تفسیر راستین

ترجمه تیسیر الکریم الرحمن

جلد اول، دوم و سوم

تألیف:

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی «رحمه الله»

متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری (۱۳۳۴هجری شمسی)

ترجمه:

محمد گل گمشادزهی

فهرست

مقدمه شیخ محمد بن صالح العثیمین ۱
مقدمه مولف ۳
تفسیر سوره فاتحه ۷
تفسیر سوره بقره ۱۱
تفسیر سوره آل عمران ۲۷۷
تفسیر سوره نساء ۳۸۴
تفسیر سوره مائده ۵۶۷
تفسیر سوره انعام ۶۷۹
تفسیر سوره اعراف ۷۹۴
تفسیر سوره ی انفال ۹۱۴
تفسیر سوره توبه ۹۶۰
تفسیر سوره ی یونس ۱۰۵۸
تفسیر سوره هود ۱۱۱۹
سوره یوسف ۱۱۷۶
تفسیر سوره رعد ۱۲۳۸
تفسیر سوره ابراهیم ۱۲۶۹
تفسیر سوره حجر ۱۲۹۷
تفسیر سوره نحل ۱۳۱۹
تفسیر سوره اسراء ۱۳۷۷
تفسیر سوره کهف ۱۴۳۰
تفسیر سوره مریم ۱۴۹۵
تفسیر سوره طه ۱۵۳۶
تفسیر سوره انبیاء ۱۵۹۰
تفسیر سوره‌ی حج ۱۶۳۹
تفسیر سوره‌ی مؤمنون ۱۶۸۷
تفسیر سوره‌ی نور ۱۷۳۱

تفسیر سوره‌ی فرقان ۱۷۸۲
تفسیر سوره‌ی شعراء ۱۸۲۰
تفسیر سوره‌ی نمل ۱۸۶۵
تفسیر سوره‌ی قصص ۱۹۰۲
تفسیر سوره ی عنکبوت ۱۹۵۲
تفسیر سوره ی روم ۱۹۸۸
تفسیر سوره ی لقمان ۲۰۲۰
تفسیر سوره ی سجده ۲۰۴۴
تفسیر سوره ی احزاب ۲۰۵۹
تفسیر سوره ی سبأ ۲۱۱۴
تفسیر سوره ی فاطر ۲۱۴۹
تفسیر سوره ی یاسین ۲۱۷۸
تفسیر سوره ی صافات ۲۲۰۷
تفسیر سوره ی صاد ۲۲۴۲
تفسیر سوره ی زمر ۲۲۷۳
تفسیر سوره غافر ۲۳۲۲
تفسیر سوره ی فصلت ۲۳۶۹
تفسیر سوره ی شوری ۲۳۹۸
تفسیر سوره ی زخرف ۲۴۳۳
تفسیر سوره ی دخان ۲۴۶۶
تفسیر سوره ی جاثیه ۲۴۷۹
تفسیر سوره ی أحقاف ۲۴۹۴
تفسیر سوره ی محمّد ۲۵۱۵
تفسیر سوره ی فتح ۲۵۳۹
تفسیر سوره حجرات ۲۵۶۶
تفسیر سوره ی قاف ۲۵۸۰
تفسیر سوره ی ذاریات ۲۵۹۵
تفسیر سوره ی طور ۲۶۱۳

تفسیر سوره ی نجم ۲۶۲۸
تفسیر سوره قمر ۲۶۴۵
تفسیر سوره ی رحمن ۲۶۶۰
تفسیر سوره ی واقعه ۲۶۷۶
تفسیر سوره ی حدید ۲۶۹۳
تفسیر سوره ی مجادله ۲۷۱۴
تفسیر سوره ی حشر ۲۷۲۹
تفسیر سوره ی ممتحنه ۲۷۴۹
تفسیر سوره صف ۲۷۶۲
تفسیر سوره ی جمعه ۲۷۷۲
تفسیر سوره ی منافقان ۲۷۷۹
تفسیر سوره ی تغابن ۲۷۸۶
تفسیر سوره ی طلاق ۲۷۹۸
تفسیر سوره ی تحریم ۲۸۰۹
تفسیر سوره ی ملک ۲۸۱۸
تفسیر سوره ی قلم ۲۸۳۰
تفسیر سوره ی حاقه ۲۸۴۳
تفسیر سوره ی معارج ۲۸۵۴
تفسیر سوره ی نوح ۲۸۶۴
تفسیر سوره ی جن ۲۸۷۲
تفسیر سوره ی مزمل ۲۸۸۲
تفسیر سوره ی مدثر ۲۸۹۰
تفسیر سوره ی قیامه ۲۹۰۱
تفسیر سوره ی إنسان ۲۹۰۹
تفسیر سوره ی مرسلات ۲۹۱۹
تفسیر سوره ی نبأ ۲۹۲۷
تفسیر سوره ی نازعات ۲۹۳۵
تفسیر سوره ی عبس ۲۹۴۳

تفسیر سوره ی تکویر ۲۹۴۸
تفسیر سوره ی انفطار ۲۹۵۴
تفسیر سوره ی مطففین ۲۹۵۷
تفسیر سوره ی إنشقاق ۲۹۶۴
تفسیر سوره ی بروج ۲۹۶۸
تفسیر سوره ی طارق ۲۹۷۴
تفسیر سوره ی أعلی ۲۹۷۷
تفسیر سوره ی غاشیه ۲۹۸۱
تفسیر سوره ی فجر ۲۹۸۶
تفسیر سوره ی بلد ۲۹۹۲
تفسیر سوره ی شمس ۲۹۹۶
تفسیر سوره ی لیل ۲۹۹۹
تفسیر سوره ی ضحی ۳۰۰۳
تفسیر سوره ی شرح ۳۰۰۶
تفسیر سوره ی تین ۳۰۰۸
تفسیر سوره ی علق ۳۰۱۰
تفسیر سوره ی قدر ۳۰۱۳
تفسیر سوره ی بینه ۳۰۱۵
تفسیر سوره ی زلزله ۳۰۱۸
تفسیر سوره ی عادیات ۳۰۲۰
تفسیر سوره ی قارعه ۳۰۲۳
تفسیر سوره ی تکاثر ۳۰۲۵
تفسیر سوره ی عصر ۳۰۲۷
تفسیر سوره ی همزه ۳۰۲۹
تفسیر سوره ی فیل ۳۰۳۱
تفسیر سوره ی قریش ۳۰۳۲
تفسیر سوره ی ماعون ۳۰۳۳
تفسیر سوره ی کوثر ۳۰۳۵

تفسیر سوره ی کافرون ۳۰۳۶
تفسیر سوره ی نصر ۳۰۳۷
تفسیر سوره ی مسد ۳۰۳۹
تفسیر سوره ی إخلاص ۳۰۴۱
تفسیر سوره ی فلق ۳۰۴۲
تفسیر سوره ی ناس ۳۰۴۳

مقدمه شیخ محمد بن صالح العثیمین

الحَمدُلله رَب العَالَمِین وَالصَلاةُ وَالسَلامُ عَلَی نَبینَا مُحَمَدٍ وَ عَلی آلِهِ وَأَصحَابِهِ وَمَن تَبِعَهُم بِإِحسَانٍ إلَی یومِ الدینِ.

تفسیر شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی – رحمه الله – « تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان» یکی از بهترین تفسیرهاست، چون ویژگی های زیادی دارد که عبارتند از:

سهولت عبارت و وضوح آن به گونه ای که فرد عالم و دانشمند و نیز فرد کم دانش آن را می فهمند.

از آوردن بحث طولانی که فایده ای جز ضایع کردن وقت و پریشانی فکرِ خواننده ندارد اجتناب شده است.

از ذکر اختلاف پرهیز شده مگر آن که اختلاف مهمی باشد که باید بیان شود. این ویژگیِ مهم و مفیدی برای خواننده می باشد که حواس او بر یک چیزی متمرکز خواهد بود.

در تفسیر آیات صفات راه سلف در پیش گرفته شده و بدون تحریف و بدون مخالفت با کلا خدا آیات صفات تفسیر شده اند و این در عقیده بسیار امر مهمی است.

استنباط فواید و احکام و حکمت ها، و این در بعضی از آیات آشکار است مانند آیه وضو در سوره مائده که از آن پنجاه حکم استنباط کرده است. و همان طور که در داستان داود و سلیمان در سوره ی «ص» فواید زیادی استنباط نموده است.

ضمن این که قرآن را تفسیر نموده، صبغه ای تربیتی نیز بدان داده است که خواننده را تربیت می نماید. همان طور که در تفسیر« خُذِ العَفوَ وَ أمُر بِالعُرفِ وَأَعرِضَ عَنِ الجَهِلینَ» در سوره ی «اعراف» مشخص می گردد.

بنابراین به هرکس که می خواهد کتاب های تفسیر را پیش خود داشته باشد توصیه می کنم که کتابخانه او از این تفسر ارزشمند خالی نباشد.

از خداوند می خواهم که مولف و خواننده را از پاداش آن بهره مند گرداند. بی گمان خداوند بزرگوار و بخشنده است.

و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و اصحابه و من تبعهم باحسان.

محمد بن صالح العثیمین

١٥/ رمضان/١٤١٦ هـ .ق

مقدمه مولف

شکر و سپاس خداوندی را سزد که قرآن را بر بنده اش نازل کرد؛ قرآنی که جدا کننده ی حلال از حرام، سعادتمند از شقی و بدبخت، و حق از باطل است. و ستایش خداوندی را سزاست که در پرتو رحمت و لطف خویش قرآن را بر همه ی مردم و برای پرهیزگاران به طور خاص مایه ی هدایت قرار داده، و آن را رهنمودی گردانده است که مردم را از گمراهی کفر و گناهان و جهالت به سوی ایمان و تقوا و دانش بیرون می آورد.

خداوند قرآن را شفابخش دل ها از بیماری های شبهات و شهوات گردانده است و به وسیله آن مدارج علم و یقین حاصل می گردد. همچنین قرآن شفابخش امراض و دردهای جسمانی است و خداوند خبر داده که به هیچ وجه در قرآن شک و تردیدی نیست چون قرآن را در اخبار و اوامر و نواهی خود خجسته و با برکت نازل کرده که در آن خیر و برکت و دانش فراوان و رازهای شگفت انگیز و مطالب والا هست. پس سرچشمه هر برکتی در دنیا و آخرت اقتدا به قرآن و پیروی کردن از آن است و خداوند خبر داده که قرآن تصدیق کننده کتاب های گذشته است.

و هرآنچه که قرآن به آن گواهی می دهد حق است و هر آنچه را که رد می کند مردود است، چون قرآن مشتمل بر کتاب های گذشته و افزون بر آن هاست. خداوند متعال در مورد قرآن فرموده است: « يهدِی بِهِ اللهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضَوانَهُ ، سُبُلَ السَّلَمِ» ، « خداوند به وسیله آن کتاب کسانی را که جویای خوشنودی او هستند به راههای امن و امان هدایت می نماید.» پس قرآن به سرای بهشت راهنمایی می کند و راه رسیدن به بهشت را بیان می دارد و مردم را برای در پیش گرفتن راه های بهشت تشویق می نماید و از راهی که انسان را به سرای رنج ها می رساند پرده برداشته و از آن برحذر می دارد. خداوند در مورد قرآن می فرماید: « كِتَبٌ أُحكِمَت ءَايتُهُ ثُمَّ فُصِّلَت مِن لَّدُن حَكِيمٍ خَبِيرٍ» « این کتابی است که آیات آن استوار و محکم گردیده، سپس از سوی خداوند حکیم و آگاه تشریح و تبیین شده است.» آیات قرآن را خداوند در نهایت روشنی و استواری قرار داده و با روشن کردن حق و باطل و گمراهی و هدایت به صورت های مختلفی آن را بیان و توضیح داده است، چون از جانب خداوند فرزانه آگاه نازل گردیده است و هرچه قرآن می گوید راست و حق و

یقین است. و قرآن جز به دادگری و نیکوکاری فرمان نمی دهد و جز از زیـان هـای دینی و دنیوی نهی نمی کند.

و خدوند به قرآن سوگند خورده و آن را « مجید» نامیده است و مجد یعنی گسترده بودن و بزرگ بودن اوصاف، زیرا مفـاهیم قـرآن گـسترده و سـترگ مـی باشـند. و خداوند قرآن را «دو الذکر» نامیده یعنی با آن علوم ا لهی و اخـلاق زیبـا و کارهـای شایسته یادآوری می شود و هـرکس کـه از خـدا بترسـد از آن انـدرز مـی گیـرد. و خداوند متعال می فرماید: « إِنَّا أَنزَلنَهُ قُرءَانًا عَرَبِيا لَّعَلَّكُم تَعقِلُون» به درستی که مـا آن را قرآنی عربی نازل فرموده ایم تا شما خرد ورزید. پس خداوند قرآن را به زبان عربی نازل فرموده تا ما آن را بفهمیم و درک کنـیم و بـه مـا امـر نمـوده تـا در آن بیندیشیم و فکر کنیم و علوم و دانش های آن را استنباط نمائیم، زیرا اندیـشیدن در قرآن کلید هر خیر و خوبی است و به وسیله آن همه ی علوم و اسرار به دست مـی آیند. پس خداوند را ستایش می کنیم و او را سپاس می گذاریم. خداوندی کـه کتـاب خود را مایه ی هدایت و شفا و رحمـت و نـور و برکـت و مـژده بـرای مـسلمان هـا گردانده است. وقتی مطالب مذکور را بدانیم خواهیم دانست که هر فرد مکلـف بـرای شناخت مفاهیم قرآن و رهنمون شدن به آن نیاز دارد و بنده باید تمام تلاش خود را برای آموختن و فهمیدن معانی قرآن با نزدیک ترین وسیله ای که آدمی را به آن می رساند مبذول دارد.

ائمه ی دین تفسیرهای زیادی بر کتاب خداوند نگاشته اند برخی تفسیرهای طـولانی هستند که در بیشتر حجت های خود از موضوع خارج شده اند و برخی در پرداختن به موضوع مورد نظر کوتاهی ورزیده اند و فقط به حل و معنی کردن بعضی کلمات اکتفا نموده اند و آنچه که در این باره شایسته است این است که معنی هدف باشد و کلمه وسیله ای برای رسیدن به هدف. پس باید به سیاق کلام و آنچه کلام بـرای آن آورده شده نگاه شود و بین آن و همانند آن در جایی دیگر مقایسه صورت گیرد. و باید دانست که این قرآن برای هدایت همه ی مردم عالم و جاهل، شهری و روستایی، فرستاده و آورده شده است. تامل در سیاق آیات و دانستن حالات پیامبر و سیره ی او و دوستان و دشمنانش در زمان نزول آیات بزرگترین عاملی است که در راستای شناخت و فهم منظور و مراد آیات می توان از آنها کمـک گرفـت. بـه خـصوص اگـر شناخت و دانستن انواع علوم عربی را به این اضافه کنیم. و هرکس موفّق بـه چنـین

مهّمی شود، چیزی بر وی باقی نمی ماند جز این که بر فهم و تـدبر آن روی آورد و در الفاظ و معانی و لوازمات و مضامین آن، و آنچه کـه آیـات بـه طریـق منطـوق و مفهوم بر آن دلالت می نماید، فراوان اندیشه کند.

پس هرگاه در این مورد کـسی تـلاش کنـد بایـد دانـست کـه پروردگـار از بنـده اش بزرگوارتر و بخشنده تر است و قطعا از علوم و دانش های خود چیزهایی را به روی او خواهد گشود که او خودش نمی تواند به دست بیاورد. و از آن جا که خداوند بـر من و برادرانم منت گذرد که به کتاب او- برحسب حالت خود- مشغول شویم دوست داشتم آنچه در توان داشتم از معانی کتاب خدا را یادداشت کنم تا برای طالبان حـق مایه ی یادآوری باشد. نیز وسیله ای باشد برای کسانی که می خواهند درک کنند و کمکی باشد برای آنانی که راه فهمیدن قرآن را در پیش گرفته اند. از این رو از ترس این که مبادا این یادداشت ها از بین برود آن را نوشتم و ثبت کردم وهدف من فقـط توضیح مقصود و مراد قرآن بوده است. و بـه حـل و معنـی کـردن کلمـات و الفـاظ پیچیده مشغول نشده ام چون مفسران گذشته در این زمینه به انـدازه ی کـافی کـار کرده اند و نیاز در این زمینه برآورده ساخته اند. خداوند به آن ها پاداش فـراوان و نیک بدهد.

امیدم به خداوند است و بر او توکل می نمایم و از او می طلبم که آنچـه را کـه اراده نموده ام برایم آسان بگرداند. چون اگر خداوند آن را آسان نکند راهی برای به دست آمدن آن نیست و اگر خداوند بنده را کمک نکنـد راهـی بـرای رسـیدن بـه آرزویـش ندارد.

از خداوند می خواهم که این را خالصانه برای خودش بگرداند و نفـع و سـود آن را فراگیر کند، بی گمان او بخشنده بزرگوار است.

اللهم صل علی محمد و آله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا.

روش من در این تفسیر این بوده که درباره ی هر آیه آنچه را که به ذهنم می رسید بیاورم، و در تفسیر آیاتی که یک معنی دارند و تکرار شده اند به یک بار تفسیر آن بسنده نکرده ام چون خداوند متعال این کتاب(قرآن) را به «مثانی» یعنی تکرار شده وصف کرده که در آن اخبار، داستانها، احکام و هر آنچه را که نافع باشد بنا به حکمت بالغه ی خود تکرار کرده است. (به همین جهت تفسیر مجدد و مکرر چنین آیاتی، امری ضروری است) و خداوند به تدبر در تمام آیات امر فرموده است، زیرا تدبر علم و معارف را بسیار فزونی می بخ شد و ظاهر و باطن و تمام شئونات (زندگی) را اصلاح می کند.

تفسیر سوره فاتحه

مکی و ۷ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

الرَّحْمـنِ الرَّحِيمِ بخشنده مهربان است.

مَـلِکِ يَوْمِ الدِّينِ صاحب روز جزا است.

إِيَّاکَ نَعْبُدُ وإِيَّاکَ نَسْتَعِينُ تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم.

اهدِنَـــــا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ ما را به راه راست راهنمایی فرما.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ غَيرِ المَغضُوبِ عَلَيهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ ، نه راه کسانی که بر آنها خشم گرفته ای و نه راه گمراهان.

«بسم الله» یعنی آغاز می کنم با استعانت از تمام نامهای خداوند متعال، زیرا کلمه «اسم» مفرد و مضاف است، بنابراین تمام اسماء حسنی را شامل می شود.

« الله» به معنی خداوند و معبود است و از آنجا که خداوند به صفات الوهیت که صفات کمال هستند متصف می باشد سزاوار است که تنها او پرستش شود. «الرحمن الرحیم» دو اسم که او تعالی دارای عظمت و رحمت گسترده ای است که هرچیز وهر موجود زنده ای را در بر می گیرد و خداوند بندگان پرهیزگارش را که از پیامبرانش پیروی می کنند، از آن برخوردار می سازد. پس رحمت بیکران خدا شامل حال این دسته از انسانها است و دیگران فقط بهره ای از آن دارند.

بدان که یکی از قواعدی که سلف و پیشوایان این امت بر آن اتفاق دارند ایمان به اسماء و صفات الهی و احکام متعلق به صفات است. به طور مثال آنها معتقد بودند که خداوند «رحمان» و «رحیم» بخشنده و مهربان است. بنابراین همه برکات و نعمت ها اثری از آثار رحمت او می باشند. آنان در رابطه با سایر اسماء الهی نیز چنین اعتقادی داشتند. مثلا معتقد بودند که «علیم» به معنی دانا و دارای علم است و هر چیزی را که می داند، و «قدیر» یعنی خدایی که دارای توانایی است و بر هر چیزی توانایی دارد.

«الْحَمْدُ للّهِ»حمد یعنی ستایش خداوند به خاطر صفات کمال و افعالی که از سرِ فضل و بزرگواری و یا عدل و دادگری از وی صادر می شود. پس ستایش کامل برای اوست. «رَبِّ الْعَالَمِینَ» رب یعنی پروردگار تمام جهانیان، چرا که خداوند جهان هستی و تمامی موجودات را آفریده و نعمت های فراوانی را در اختیار آنان قرار داده است که اگر آن را از دست بدهند بقا و دوامی برای آنها ممکن نخواهد بود. پس خداوند مربی و پروردگار آنها است، زیرا آنان هر نعمتی را که دارند از جانب خداوند تعالی است. خداوند به دو صورت آفریده هایش را پرورش می دهد، یکی به صورت عام و فراگیر و دیگری به صورت خاص و ویژه. پرورش عام این است که او آفریدگان را آفریده و به آنها روزی داده و آنها را به سوی منافعشان که بقا و حیاتشان به دنیا به آن بستگی دارد، هدایت و راهنمایی کرده است. پرورش خاص نیز عبارت از پرورش اولیاء می باشد، خداوند با ایمان و یقینی که به آنان عطا می کند آنها را پرورش داده و به آنها توفیق می دهد که ایمان بیاورند، و ایمان را برای آنها کامل می گرداند و موانعی را که میان او و آنها حایل است دور می کند. حقیقت این نوع تربیت عبارت است از:

موفق شدن به انجام دادنِ هر خیر و نیکی و پرهیز نمودن از ارتکاب هر زشتی و بدی. به همین خاطر بیشتر دعاهای پیامبران با کلمه «رب» شروع شده است، زیرا همه خواسته های آنان در چارچوب ربوبیت ویژه خداوند تحقق یافته است، پس فرموده « رَبِّ الْعَالَمِینَ » بیانگر یگانه بودن خداوند در آفریدن و تدبیر امور و اعطای نعمت ها، و بی نیازی او، و نیازمندی تمام جهانیان به او می باشد.

« مَلِکِ یَوْمِ الدِّینِ » مالک کسی است که به صفت ملک و پادشاهی متصف باشد، به همین خاطر امر و نهی نموده و پاداش و سزا می دهد و با زیردستانش هرطور که بخواهد رفتار می کند. در این آیه«ملک» به «دین» اضافه شده است و «یوم الدین» به معنی روز قیامت ا ست، روزی که مردم پاداش اعمال خوب و بد خود را دریافت می کنند، زیرا در آن روز حقیقت پادشاهی و عدل و حکمت خداوندی، و افول پادشاهی آفریدگان برای خلائق روشن می گردد، تا جایی که در آن روز پادشاهان و رعایا و همه انسانها از حقوقی مساوی برخوردار می شوند و همه در برابر عظمت و شکوه الهی سرِ تسلیم فرود آورده و در انتظار مجازات او بسر می برند؛ امید پاداش از او

دارند و از عذاب او در هراسند. به همین خاطر خداوند بیان داشته که مالک روز جزا است وگرنه خداوند مالک روز قیامت و دیگر روزها است.

«إِيَّاکَ نَعْبُدُ وإِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» یعنی تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم، زیرا تقدم معمول مفید حصر، و اثبات حکم برای مذکور و نفی آن از غیر می باشد. پس یعنی تنها تو را می پرستیم و از عبادت غیر تو روی بر می تابیم. و از تو یاری طلبیده و از غیر تو یاری نمی جوییم.

و مقدم کردن « عبادت» بر « استعانت» از باب تقدیم عام بر خاص، و به خاطر اهتمام ورزیدن به حق خداوند متعال و مقدم داشتن آن بر حق بنده می باشد. «عبادت» مفهومی بسیار جامع و فراگیر دارد و همه اعمال و اقوال ظاهری و باطنی را که خداوند آن را دوست دارد و می پسندد، در بر می گیرد. «استعانت» نیز به معنی یاری جستن از خداوند و تکیه کردن بر او به منظور جلب منافع و دفع زیانها است، و اینکه آدمی اطمینان داشته باشد که با تکیه بر خدا می تواند به این مهم نایل آید.

انجام دادن عبادت برای خدا و یاری جستن از او، وسیله کسب سعادت ابدی و نجات از همه بدیها است. پس به جز این دو راه، راهی برای نجات وجود ندارد. و عبادت زمانی عبادت واقعی محسوب می شود که برگرفته از سنّت و سیره پیامبر(ص) و هدف از انجام آن رضای خداوند باشد.پس هبر عملی که دارای این دو ویژگی باشد- خالصانه برای جلب رضایت خدا انجام شود و مطابق سنت رسول اکرم باشد- عبادت محسوب می شود. و استعانت را پس از عبادت ذکر نمود- با اینکه استعانت نیز بخشی از عبادت است- به خاطر اینکه بنده درانجام عبادت به یاری خداوند نیازمند است، زیرا اگر خداوند او را یاری نکند، نمی تواند اوامر را انجام دهد و از نواهی پرهیز کند.

«اهدِنَـــا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ» یعنی ما را راهنمایی و هدایت فرما تا راه راست را بیابیم. راه راست راه روشنی است که انسان را به خدا و بهشت می رساند. راه راست عبادت است از شناخت حق و عمل به آن. پس ما را به راه راست عنایت فرما. پس هدایت به سوی راه راست یعنی تمسک به دین اسلام و روی گردانیدن از دیگر دین ها. هدایت به سوی راه راست به معنی رهنمود شدن به همه تفاصیل علمی و عملی دین است.

پس این دعا جامع ترین و مفیدترین دعا برای بنده است. بنابراین واجب است که در هر رکعتی از نماز خداوند را با این دعا خواند، چون بنده به این نیاز دارد. و این راه راست عبارت است از« صِرَاطَ الَّذِینَ أَنعَمتَ عَلَیهِمْ» راه کسانی که به آنها نعمت داده ای، از قبیل پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان.

«غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِمْ » نه راه کسانی که بر آنها خشم گرفته ای، آنهایی که حق را شناختند و به آن عمل نکردند مانند یهودیان و امثال آنها.

« وَلاَ الضَّالِّینَ » و نه راه گمراهان، همانهایی که به سبب نادانی و گمراهی از حق رویگردان شدند، مانند نصارا و امثال آنها.

این سوره با اینکه بسیار مختصر است اما در بر گیرنده مفاهیمی است که هیچ سوره ای از سوره های قرآن را در بر ندارد. این سوره توحید سه گانه را در برگرفته است، توحید ربوبیت که از «رَبِّ الْعَالَمِینَ» گرفته می شود، و توحید الوهیت که به معنی پرستش خداوند یکتا است از کلمه « الله » و « إِیَّاکَ نَعْبُدُ وإِیَّاکَ نَسْتَعِینُ » استنباط می شود، و توحید اسماء و صفات که به معنی باور داشتن به صفات کمال است که خداوند برای خویش ثابت نموده و پیامبر نیز (ص) بدون تعطیل و تشبیه و تمثیل آنها را برای پروردگار ثابت کرده است، از واژه « الْحَمْدُ » استنباط می شود. و اثبات نبوت از « اهدِنَـــا الصِّرَاطَ المُستَقِیمَ » گرفت می شود، زیرا هدایت یافتن به راه راست جز به کمک رسول و رسالت امکان ندارد. و اثبات روز جزا و ثواب و عقاب اخروی از « مَلِکِ یَوْمِ الدِّینِ » استبناط می گردد، زیرا دین به معنای پاداش عادلانه است.

و نیز این سوره قضا و قدر الهی را اثبات می کند، و نیز اینکه بنده فاعل حقیقی است، به خلاف پندار قدریه و جبریه که چنین اعتقادی ندارند. این سوره همچنین متضمن رد نظریات اهل بدعت و گمراهی است و این مطلب از « اهدِنَـــا الصِّرَاطَ المُستَقِیمَ » دریافت می شود، زیر راه راست به معنی شناخت حق و عمل کردن به آن است، امری که هر بدعت گذار و گمراهی با آن مخالف است.

و نیز « إِیَّاکَ نَعْبُدُ وإِیَّاکَ نَسْتَعِینُ » متضمن آن است که عبودیت و بندگی باید خالصانه برای خدا صورت گیرد و فقط از بارگاه ایشان استعانت جست. پس سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.

پایان تفسیر سوره ی فاتحه

تفسیر سوره بقره

مدنی و ۲۸٦ آیه است.

آیه ۵-۱:

الم (۱) ذَلِکَ الْکِتَابُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ ، الف . لام . میم . این کتابی است که هیچ شکی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است.

الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُون ، آن کسانی که به جهان پنهان باور دارند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنها روزی داده ایم می بخشند.

والَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ وَبِالآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ ، و آن کسانی که به آنچه بر تو فرو فرستاده شده است و به آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده است باور داشته و به روز قیامت یقین دارند.

أُوْلَئِکَ عَلَی هُدًی مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ، این چنین کسانی از جانب پروردگارشان از هدایتی (عظیم) برخوردارند و آنها رستگارانند.

پیش تر درباره «بسم الله الرحمن الرحیم» سخن گفته شد.« الم» جزو حروف مقطعه است. اما در مورد حروف مقطّعه که در آغاز برخی از سوره ها آمده اند، بهتر است سکوت کنیم و (بدون در دست داشتن سند و مدرک شرع پسند) به بیان معانی آن نپردازیم، ضمن اینکه باید یقین داشت که خداوند این حروف را بیهوده نازل نکرده است، بلکه حکمت فراوانی در آن نهفته است ولی ما آن را نمی دانیم.

«ذَلِکَ الْکِتَابُ» یعنی این کتاب بزرگ کتابی حقیقی است و مشتمل بر دانشی گسترده و حقیقتی روشن می باشد که کتاب های گذشتگان و آیندگان از آن بی بهره بوده اند .پس « لاَ رَیْبَ فِیهِ » یعنی هیچ شکی در آن نیست، و نفی شک مستلزم ضد آن است و ضد شک، و نفی شک پس این کتاب مشتمل بر علم یقینی است که شک و گمان را از بین می برد. و این یک قاعده است که « هرگاه نفی به قصد مدح و ستایش بکار رفت باید متضمن ضد خویش که همان کمال است، باشد. زیرا نفی به مثابه عدم است، و عدم محض هیچ مدحی در آن نمی باشد.»

از آن جا که قرآن مشتمل بر یقین است و هدایت نیز جز با یقین حاصل نمی گردد،فرمود: « هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ » هدایت به معنی بینش و بصیرتی است که در پرتو آن

گمراهی و سردرگمی را تشخیص دهیم (و از آن دوری جوییم) و راه های پرخیر و منفعت را در پیش بگیریم. و فرمود: « هُدًی » و معمول را حذف کرد، زیرا هدف از آن عموم است و اینکه قرآن هدایتی است برای دنیا و آخرت. پس این کتاب بندگان را در اصول و فروع راهنمایی کرده و حق را از باطل جدا می کند و صحیح را از خطا تمییز می دهد و چگونگی در پیش گرفتن راههایی که آنان را در دنیا و آخرت به سر منزل مقصود می رساند بیان می کند.

و در جایی دیگر فرموده است: « هُدَیِ للنّاَسِ» و به طور کلی و عام فرموده است قرآن عموم مردم را به سوی خیر راهنمایی می کند. اما در اینجا و جاهای دیگری فرموده است: « هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ » یعنی راهنمای پرهیزگاران است.

زیرا ذات قرآن برای همه مردم مایه هدایت است اما بدبختان به آن توجه نکرده و رهنموده الهی را نمی پذیرند. این کتاب حجت را بر آنها اقامه کرده است اما آنها به سبب شقاوت خود از آن بهره نمی گیرند. ولی پرهیزگاران؛ همان کسانی که بزرگترین سبب هدایت را که تقوا و پرهیزگاری است بدست آورده اند از آن بهره می گیرند. حقیقت تقوا و پرهیزگاری عبارت است از پیروی کردن از دستورات الهی و پرهیز از منهیات و محرمات، و در پیش گرفتن راه و شیوه ای که انسان را از ناخشنودی و عذاب به وسیله قرآن هدایت شده و از آن نهایت بهره را می برند. خداوند متعال می فرماید: « یأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَه یجعَل لَّکُم فُرقَانَا» ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا دارید برای شما (قدرت) تشخیص (حق از باطل) قرار می دهد. پس این پرهیزگاران هستند که از آیات قرآنی و آیات آفرینش بهره می برند.

و از آن جا که هدایت بر دو نوع است: هدایت بیان و هدایت توفیق، پرهیزگاران از هر دو نوع هدایت برخوردار می شوند، اما دیگران از هدایت توفیق محروم می شوند، اما دیگران از هدایت توفیق محروم می مانند، و مسلّم است که هدایت بیان و روشن شدن راه بدون برخورداری از هدایت توفیق، هدایتی حقیقی و کامل نیست.

سپس به بیان اوصاف پرهیزگاران و عقاید و اعمال باطنی و ظاهری آنان پرداخت، زیرا پرهیزگاری متضمن تمامی این ویژگیهاست. بنابراین فرمود: « الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» آنهایی که به جهان غیب باور دارند. ایمان یعنی تصدیق کامل آنچه پیامبران از آن خبر داده اند، تصدیقی که متضمن انقیاد اعضا و جوارح است. باور به

محسوسات و مشهودات زیاد مهم نیست، زیرا با آن مسلمان از کافر جدا نمی گردد، بلکه آنچه مهم است باور به دنیای پنهان است که ما آن را ندیده و مشاهده نکرده ایم اما به دلیل خبر دادن خدا و پیامبرش به آن ایمان داریم. پس چنین ایمانی است که مسلما را از کافر جدا می نماید، زیرا تصدیق محض خدا و پیامبرانش است. بنابراین فرد مومن به تمام آنچه که خدا و رسولش از آن خبر داده اند ایمان می آورد خواه آن را مشاهده کرده و یا آن را مشاهده نکرده باشد، خواه آن را فهمیده و عقلش آن را درک کرده و یا آن را نفهمیده و عقلش به آن راه نیافته باشد. به خلاف زندیق ها و کسانی که امور غیبی را تکذیب می کنند، زیرا عقل قاصر آنان به آن ایمان نمی آورد . بنابراین آنچه را که بدان علم ندارند تکذیب کرده در نتیجه عقلشان تباه شده است، اما عقل مومنانی که (حقیقت را) تصدیق می نمایند و به رهنمود الهی راه یافته اند همیشه پویا و پاکیزه است.

ایمان به غیب شامل ایمان به تمام غیبیات و ناشناخته های گذشته و آینده، و احوال قیامت و حقائق اوصاف خداوند و کیفیت آن، و آنچه پیامبران در این مورد از آن خبر داده اند، می شود.

بنابراین مومنان به صفات خداوند به صورت قطع و یقین باور دارند گرچه کیفیت آن را درک نکنند.

سپس فرمود: « وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ» نگفت: نماز را انجام می دهند، یا آن را به جا می آورند، زیرا خواندن نماز به صورت ظاهری کافی نیست، پس برپا داشتن نماز یعنی کامل گرداندن ارکان و واجبات و شرایط آن. و اقامه نماز به معنی حضور قلب در نماز است. اقامه نماز یعنی اینکه نمازگزار در آنچه می گوید و انجام می دهد تامل کند. و این نمازی است که خداوند در مورد آن فرموده است:« إِنَّ الَّصَلوةَ تَنهَى عَنِ الفَحشاءِ وَالمنُكرِ» همان نماز (آدمی را) از زشتی ها و منکرات باز می دارد. و چنین نمازی است که ثواب و پاداش بر آن مترتب است. پس بنده فقط ثواب آن بخش از نماز را که فهمیده و با حضور قلب انجام داده است بدست می آورد.

و واژه «صلاة» که در اینجا به آن اشاره شده است) شامل نمازهای فرض و نافله می باشد.

سپس فرمود: « وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُون» و از آنچه که به آنها روزی داده ایم می بخشند. این بخش از آیه متضمن نفقه های واجب مانند زکات، تامین نفقه همسران،

خویشاوندان، بردگان و امثال آنها، و نیز شامل نفقه های مستحب و دیگر موارد خیر و احسان است.

اما کسانی را که باید بر آنها انفاق شود نام نبرده است، زیرا راههای خیر و نیکی و کسانی که باید با آنها نیکی شود فراوانند. و نفقه دادن عبادتی است که انسان از این طریق خود را به خدا نزدیک می نماید. و واژه (مِن) را که بر تبعیض دلالت می نماید، آورد تا آنها را آگاه کند که خداوند به جز قسمت اندکی از اموالشان را نخواسته است، و انفاق این بخش از مال و ثروت زیانی به آنها نمی رساند و بر آنها سنگینی نمی کند بلکه آنها با انفاق آن قسمت از اموال خود در روز قیامت بهره می برند و برادرانشان در دنیا از آن بهره مند می شوند.

و « رَزَقْنَاهُمْ » بیانگر آن است مال هایی که در دست شما است با قدرت و توانایی شما بدست نیامده است بلکه روزی خداوند است که به شما ارزانی داشته است، پس همان طور که خداوند نعمات زیادی را به شما داده و شما را بر بسیاری از بندگانش برتری داده است، شما نیز باید با انفاق قسمتی از نعمت هایی که از آن برخوردار هستید شکر او را بجا آورید و با برادران فقیر و محتاج خود همدردی کنید.

خداوند بارها در قرآن نماز و زکات را در کنار هم آورده است، علت این امر این است که نماز متضمن اخلاص برای خداوند است و زکات و انفاق متضمن احسان ونیکی با بندگانش است.

و نشانه سعادت و خوشبختی بنده اخلاص برای معبود و تلاش برای بهره مند کردن خلق است، همان گونه که نشان شقاوت بنده، عدم برخورداری او از اخلاص و نیکوکاری است.

سپس فرمود: « والَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ » و آن کسانی که به آنچه بر تو نازل شده است ایمان دارند و آن قرآن و سنت است، خداوند متعال می فرماید: « و أَنزَلَ اللَّهُ عَلَيكَ الكِتَبَ وَالحِكمَةَ» و ای پیامبر! خداوند بر تو کتاب و حکمت را نازل فرموده است.

پس پرهیزگاران به تمام آنچه پیامبر (ص) آورده است ایمان می آورند و بین آنچه بر او نازل شده است فرق نمی گذارند، به گونه ای که به بعضی ایمان بیاورند و بعضی را انکار یا برخلاف منظور خدا و پیامبرش تاویل نمایند، همانطور که بعضی از اهل بدعت چنین می کنند و نصوصی را که باب طبع آنها نباشد تاویل می کنند، که

حاصل آن تصدیق نکردن معانی آن نصوص است، هرچند که ظاهر آن را تصدیق می کنند. بنابراین به آن ایمان و باور حقیقی ندارند. « وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ » و به آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. این بخش از آیه متضمن ایمان به همه کتاب های گذشته است و ایمان به کتاب های گذشته متضمن ایمان به پیامبران و محتویات آن کتابها می باشد، به ویژه تورات و انجیل و زبور. و این ویژگی مومنین است که به همه پیامبران ایمان دارندو بین هیچ یک از آنها فرقی قایل نیستند.

سپس فرمود: « وَبِالآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ » و به روز قیامت یقین دارند. آخرت یعنی دنیای پس از مرگ. و علت اینکه روز آخرت را بطور خاص بعد از واژه «غیب» که عام است و همه امور غیبی را در بر می گیرد، ذکر نمود این است که ایمان به روز آخرت یکی از ارکان ایمان، و بزرگترین عامل برای رغبت در امور خیر و ایجاد هول و هراس در آدمی است. «یقین» یعنی شناختی که هیچ شکی به آن راه نمی یابد و موجب عمل می گردد.

« أُوْلَـئِکَ » یعنی آنهایی که به این صفات پسندیده موصوف هستند، « عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ » از جانب پروردگارشان بر هدایتی هستند. یعنی بر هدایتی بزرگ، چون نکره برای تعظیم است. و چه هدایتی بزرگتر از متصف بودن به صفت های مذکور می باشد که متضمن داشتن عقیده صحیح و اعمال درست است؟! و آیا جز هدایتی که آنان از آن برخوردارند هدایت حقیقی دیگری وجود دارد؟! بطور مسلّم می توان گفت: نه، و هر چه غیر از این باشد گمراهی است.

و کلمه « عَلَى» در اینجا بر استعلا و بلندی دلالت می نماید. و برای بیان گمراهی از کلمه «فی» استفاده کرده است:« و إِنَّا أَو إِیکُم لَعَلَى هُدًى أَو فِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ» یکی از ما بر هدایت است و دیگری در گمراهی آشکاری به سر می برد. زیرا صاحب هدایت در مرتبه ای والا قرار می گیرد و صاحب گمراهی در گمراهی فرو رفته و ذلیل می شود.

سپس فرمود: « وَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُون» فلاح یعنی دستیابی به مطلوب و نجات یافتن از آنچه که سبب ترس و هراس می گردد. خداوند متعال منحصرا این گروه را اهل فلاح و رستگاری نامیده است، زیرا برای رسیدن به رستگاری، راهی به جز در پیش گرفتن راه آنان وجود ندارد و دیگر راهها به بدختی و هلاکت و زیان منتهی می گردد، به همین جهت پس از آنکه اوصاف مومنان حقیقی را بیان کرد، صفات کافرانی

را که کفر خود را آشکار می سازند با پیامبر مخالفت می ورزند بیان داشت و فرمود:

آیه ۷-٦

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ ، همانا کسانی که کفر ورزیده اند برایشان یکسان است، چه آنها را بترسانی و چه آنها را بیم ندهی، ایمان نمی آورند.

خَتَمَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عظِيم ، خداوند بر دل ها و گوش هایشان مهر زده است، و بر چشم هایشان پرده ای است و برای آنها عذابی بزرگ است.

خداوند متعال خبر می دهد کسانی که کفر ورزیده و به کفر متصف شده و رنگ کفر به خود گرفته و کفر تبدیل به صفت آنها شده است، هیچ مانعی آنها را از کفر باز نمی دارد و هیچ بنده ای برای آنها مفید نخواهد بود و آنها به کفر خود ادامه می دهند. پس برای آنها یکسان است آنها را بیم دهی یا بیم ندهی، چرا که ایمان نمی آورند. کفر یعنی انکار تمام آنچه پیامبر(ص) آورده است و یا انکار بعضی از آن، پس دعوت و فراخوانی به سوی دین برای کافران سودی ندارد، جز آنکه برآنان اتمام حجّت شود. این آیه طمع و امید پیامبر (ص) را به ایمان آوردنشان قطع می کند و به ایشان یادآور می شود که به حال آنها تاسف نخورد و در حسرت ایمان نیاوردن آنها خود را به رنج و مشقّت نیاندازد.

سپس موانعی را ذکر کرده است که آنها را از ایمان آوردن باز می دارد و می فرماید: « خَتَمَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ » یعنی خداوند طوری بر دل هایشان مهر زده که ایمان به آن راه نمی یابد، بنابراین آنچه را که به آنها سود می رساند درک نمی کنند و آنچه را که برایشان مفید است نمی شنوند.

« وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ » یعنی پرده و پوششی بر چشم هایشان قرار دارد که آنها را از مشاهده آنچه که بر آنان فایده می رساند منع می کنند. و راههای شناخت و خوبی به روی آنها بسته می شود، پس طمع و امیدی به هدایت آنها نیست و امید خیری از آنان نمی رود و به سبب کفر و انکار و کینه توزی و مخالفتشان – پس از آنکه حق برایشان آشکار گشت- دروازه های ایمان به روی آنها بسته شده است؛ همانطور که خداوند متعال می فرماید:« وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُم وَأَبصَرَهُم كَمَا لَم يومِنُوا بِهِ

أوَّلَ مَرَّةٍ» و دل ها و چشم هایشان را بر می گردانیم چنانکه نخستین بار به آن ایمان نیاورند. و این سزای این دنیا است.
سپس سزای آن دنیا را بیان کرده و می فرماید: « وَلَهُمْ عَذَابٌ عظِيمٌ » و برای آنان عذاب جهنم و ناخشنودی خداوند جبار است که همواره و همیشه بر آنها خواهد بود.
سپس در تعریف منافقانی که ظاهرا مسلمان و در باطن کافرند، می فرماید:
آیه ۸-۱۰
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللّهِ وَبِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ، و از میان مردم هستند کسانی که می گویند: « ما به خدا و روز قیامت ایمان آورده ایم» اما آنها مومن نیستند.
يُخَادِعُونَ اللّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنفُسَهُم وَمَا يَشْعُرُون ، اینان خدا و کسانی را که ایمان آورده اند فریب می دهند و در حقیقت آنها فریب نمی دهند مگر خودشان را ولی نمی فهمند.
فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً وَلَهُم عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُون، در دل هایشان بیماری است و خداوند بیماری آنان را افزون می گرداند و برای آنها به سبب دروغی که می گفتند عذابی دردناک است.
بدان که نفاق یعنی ظهار نمودن خیر و پنهان داشتن شر و بدی در درون، و این تعریف شامل نفاق عقیدتی و نفاق عملی می شود. نفاق عملی آن است که پیامبر (ص) بیان داشته است : « آيةُ المُنَافِقِ ثَلاثٌ: إذا حَدَّث كَذَبَ، وَ إذا وَعَدَ أخلَفَ، وَإذا ائتُمِنَ خَانَ» و فَی رِوَايةٍ« إذَا خَاصَم فَجَرَ». یعنی نشان منافق سه چیز است، وقتی سخن گوید دروغ گوید، و هرگاه وعده دهد، خلاف وعده کند، و چون امانتی بدو سپرده شود در آن خیانت کند.
و در روایتی دیگر آمده است: و هرگاه مخاصمه و مشاجره کند فحاشی و ناسزاگویی کند. و اما نفاق عقیدتی که انسان را از دایره اسلام خارج می کند نفاقی است که خداوند منافقان را در این سوره و در جاهای دیگر بدان توصیف نموده است. نفاق قبل از هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه وجود نداشت، اما پس از هجرت که جنگ بدر به وقوع پیوست و خداوند مومنان را پیروز گرداند و به آنها قدرت داد، کسانی که در مدینه مسلمان نشده بودند ذلیل گشتند. بنابراین بعضی از آنها از ترس و به خاطر فریب کاری و برای حفظ جان و اموال خود تظاهر به اسلام

کردند. بنابراین آنها در میان مسلمین بودند و این گونه نشان می دادند که گویا مسلمان هستند اما در حقیقت مسلمان نبودند. و یکی از الطاف خداوند بر مومنان این بود که حالات منافقان را برایشان روشن کرد و ویژگیهای آنها را بر شمرد تا مومنان فریب آنها را نخورند و نیز از بسیاری از فسادهایشان دوری گزیده و خود را کنار بکشند. خداوند متعال می فرماید: « یحذَرُ المُنَفقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَیهِم سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِی قُلُوبِهِم» منافقان می ترسند که سوره ای درباره آنها نازل شود و آنها را از آنچه در دلشان هست خبر دهد. پس خداوند آنان را به نفاق توصیف کرد و فرمود:« وَمِنَ النَّاسِ مَن یَقُولُ آمَنَّا بِاللّهِ وَبِالْیَوْمِ الآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِینَ» پس آنان با زبان، چیزهایی می گویند که در دلهایشان نیست. بنابراین خداوند آنها را تکذیب نمود و فرمود: « وَمَا هُم بِمُؤْمِنِینَ» زیرا ایمان حقیقی آن است که بر زبان و قلب جاری شود و این کار آنان فریب دادن خدا و بندگان مومنش است. فریب دادن یعنی اینکه شخص چیزی را اظهار کند و خلاف آن را در درونش پنهان نماید تا به هدف ش برسد. منافقان این شیوه را با خدا و بندگانش بازگشت و این چیز عجیبی است، زیرا فریب کار یا به هدفش دست می یابد و یا اینکه فریبش سود یا ضرری به وی نمی رساند، اما منافقان فریبشان به خودشان بازگشت و انگار مکر و فریبی که آنها انجام دادند برای هلاک کردن و متضرر نمودن خویشتن طراحی کرده بودند، زیرا خداوند از فریب کاری آنها زیانی نمی بیند و مکر و دسیسه آنها ضرری به بندگان مومن خداوند نمی رساند.

بنابراین اگر منافقان به ایمان تظاهر کنند و جان و اموال آنها با این کار در امان بماند، مومنان زیانی نمی بینند، زیرا در نهایت مکر آنها به خودشان باز می گردد و بر اثر این کار در دنیا خوار و رسوا می گردند و به خاطر قدرت و پیروزی مسلمین به اندوهی جانکاه و دایمی مبتلا می شوند، سپس در آخرت عذاب دردناک و شدیدی به سبب دروغ و کفر و فسادشان در انتظار آنان خواهد بود، اما از بس که نادان و احمقند این را نمی فهمند.

در آیه « فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ» منظور از «مرض»، بیماری شک و شبهه و نفاق است، زیرا دو بیماری بر قلب عارض می شود و آن را از سلامت و اعتدال خارج می کند، یکی بیماری شبهات و دیگری بیماری شهوات است. پس کفر و نفاق و شک و بدعت مصادیقی از بیماری شبهات هستند، و زنا و دوست داشتن زشتی ها و گناهان و

انجام آن زیر مجموعه ای از بیماری شهوات می باشند. همان طور که خداوند متعال می فرماید: « فَیطمَعَ الَّذِی فِی قَلبِهِ مَرَضٌ» پس آن کس که در دلش بیماری است طمع می نماید و آن شهوت زنا است، و نجات یافته کسی است که از این دو بیماری جان سالم به در بَرَد و یقین و ایمان حاصل کند و نفس خود را به گناه نیالاید و در لباس عا فیت و سلامت بیاساید.

خداوند متعال در مورد منافقان می فرماید: « فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً » این آیه بیانگر گناهکاران است و اینکه خداوند به سبب گناهانی که در گذشته مرتکب شده اند آنها را مرتکب گناهان دیگری می گرداند که عذاب اخروی را در پی دارد.

خداوند متعال می فرماید: « وَ نُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُم وَأَبصَرَهُم کَمَا لَم یومِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ» و دل ها و چشم هایشان را دگرگون می کنیم آن گونه که در ابتدا به آن ایمان نیاوردند.

و خداوند متعال می فرماید: « فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُم» و چون منحرف شدند خداوند دل هایشان را منحرف نمود. و می فرماید: « وَأَمَّا الَّذینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتهُم رِجسا إِلَی رِجسِهِم» و آن کسانی که در دل هایشان پلیدی است خداوند بر پلیدیشان می افزاید. پس سزای معصیت آن است که بدنبال آن آدمی مرتکب گناه دیگری شود، همان طور که یکی از پاداش های نیکی، نیکی کردن پس از آن است.

خداوند متعال می فرماید: « وَ یزِیدُ اللَّهُ الَّذِینَ اَهتَدَوا هُدَی» و خداوند کسانی را که راه یافته اند بیشتر راهنمایی می نماید.

آیه ۱۲-۱۱:

وَإِذَا قِیلَ لَهُمْ لاَ تُفْسِدُواْ فِی الأَرْضِ قَالُواْ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ، و هنگامی که به آنها گفته شود در زمین فساد نکنید، گویند: « همانا ما اصلاح گر هستیم».

أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَـکِن لاَّ یَشْعُرُونَ، هر آینه آنان فساد کنندگانند ولی نمی فهمند.

یعنی هرگاه منافقان از فساد انگیزی در زمین که همان کفر و گناه و آشکار کردن راز مومنان برایش دشمنانشان و دوستی کردن با کفار است، نهی شوند، می گویند: « إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» ما اصلاحگر هستیم، پس آنها در زمین فساد می کنند و اعلام می دارند که کارشان فساد انگیزی نیست بلکه اصلاح است، آنان به این طریق حقایق را وارونه می نمایند و به باطل می گرایند و آن را حق می پندارند. مسلما گناه آنان

بسیار بزرگتر از گناه کسی است که مرتکب جنایتی می شود و به جنایت بودن کارش اعتراف می کند، زیرا کسی که مرتکب گناهی می شود و به حرمت آن باور دارد، به عافیت نزدیک تر است و امید می رود که برگردد. اما منافقان که می گویند: « إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» منحصرا خود را اصلاحگر می دانند و به صورت تلویحی می گویند: مومنان اصلاح گر نیستند، بهمین جهت خداوند ادعای آنها را رد کرده و می فرماید: « أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ » زیرا هیچ فسادی بزرگتر از آن نیست که کسی به آیات الهی کفر ورزد و مردم را از راه خدا باز دارد و خدا و دوستانش را فریب دهد و با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کند، با وجود این گمان برد که اصلاحگر است. آیا فسادی بزرگتر از این وجود دارد؟! اما آنها علمی ندارند که به آنان سود برساند، گرچه شناخت و دانش آنان به حدی رسیده است که حجت الهی بر آنها اقامه شده است، اما این دانش و شناخت به آنها هیچ سودی نمی رساند.

علت اینکه گناه سبب فساد زمین محسوب شده این است که گناه و معصیت حتی دانه ها و میوه ها و درختان و گیاهان را نیز دچار تباهی می گرداند.

« اصلاح زمین» این است که به وسیله طاعت خداوند و ایمان به او، آن را آباد ساخت. خداوند متعال به خاطر هدفی بس والا مخلوقات را آفریده و در زمین اسکان داده است، روزی های فراوان را به آنها ارزانی نموده است تا به طاعت و عبادت خداوند بپردازند، پس هرگاه در زمین عملی خلاف آن چه ذکر شد صورت پذیرد، فساد، تخریب و فاصله گرفتن از آن هدف تلقی خواهد شد.

آیه ی ۱۳

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُواْ كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُواْ أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاء أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاء وَلَـكِن لاَّ يَعْلَمُونَ، و هنگامی که به آنها گفته شود: « ایمان بیاورید همان گونه که مردم ایمان آورده اند»، گویند: « آیا ایمان آوریم همان گونه که بی خردان ایمان آورده اند؟!» هان، ایشان بی خردانند ولی نمی دانند.

یعنی هرگاه به منافقان گفته شود: ایمان بیاورید، همانگونه که توده مردم ایمان آورده اند، یعنی مانند اصحاب(ص) ایمان بیاورید، و آن ایمان آوردن با قلب و زبان است، منافقان به گمان باطل خود می گویند: آیا مانند بی خردان ایمان بیاوریم؟ هدفشان اصحاب(ص) بود. زیرا آنها ادعا می کردند که بی خردی اصحاب آنها را وادار کرده است تا ایمان بیاورند و خانه و کاشانه خود را ترک گویند و با کفار

دشمنی ورزند، و عقل نزد منافقان خلاق این را اقتضا می نماید، بنابراین آنها را به بی خردی متهم کردند، و به صورت ضمنی می خواستند به این نکته اشاره کنند که آنها عاقلان و صاحبان درک و فهم هستند.

خداوند سخن آنها را رد نمود و خبر داد که در حقیقت خودشان بی خردانند زیرا بر خردی حقیقی آن است که انسان منافع خود را نشناسد و در پی چیزی باشد که به وی ضرر و آسیب برساند. و این ویژگی بر آنان صدق می کند و کاملا بر آنها منطبق می باشد. همانگونه که عقل و درایت آن است که انسان منافع خود را بشناسد، برای دستیابی به آن تلاش نماید و برای دفع آنچه که به او ضرر می رساند کوشش کند. و این صفت در اصحاب رسول خدا و مومنان موجود می باشد، پس آنچه که اعتبار دارد برخورداری از اوصاف و ویژگی های خوب، و در دست داشتن دلایل و برهان است نه ادعاهای صرف و سخنان گزاف.

آیه ی ۱۵-۱٤

وَإِذَا لَقُواْ الَّذِينَ آمَنُواْ قَالُواْ آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُواْ إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ، و هرگاه با کسانی که ایمان آورده اند روبرو شوند، می گویند: « ما ایمان آورده ایم»، و چون با شیطان های خود خلوت گزینند، می گویند: « ما با شما هستیم، بی گمان ما مسخره کنندگان هستیم».

اللّهُ يَسْتَهْزِىءُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِى طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ، خداوند آنان را مسخره می نماید و سرکشی آنها را افزوده و آنها را رها می کند تا در فسق و فجور سرگردان بمانند.

این از جمله سخنانی است که آنها به زبان می آوردند و در دل به آن ایمان نداشتند، زیرا وقتی آنها با مومنان جمع می شدند اظهار می کردند که بر راه آنها قرار دارند و با آنها هستند، و هنگامی که با شیطان ها یعنی بزرگان و سران شرور خود به خلوت نشستند، می گفتند: ما در حقیقت با شما هستیم اما با گفته های خود مومنان را مسخره می کنیم. این است حالت باطنی و ظاهری آنان، و مکر بد جز دامن صاحبش را نگیرد.

خداوند متعال میفرماید: « اللّهُ يَسْتَهْزِىءُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِى طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» و این جزای آنها است به خاطر مسخره کردن بندگان خدا. از جمله مسخره هایی که خداوند در حق آنان روا می دارد این است، شقاوت و احوال زشتی را که در آن قرار دارند برای آنها زیبا جلوه می دهد تا جایی که گمان می برند با مومنان هستند. این

وضعیت مربوط به دورانی است که خداوند مومنان را بر آنها مسلط نکرده است و اما مسخره شدن آنها در روز قیامت از سوی خدا این است که خداوند همراه با مومنان نوری به آنها می دهد، وقتی مومنین با نورشان بروند، نور منافقان خاموش می شود و در تاریکی و ظلمت باقی می مانند، ودچار یاس و ناامیدی شدیدی می گردند.

« ینادُونَهُم أَلَم نَکُن مَّعَکُم قَالوُا بَلَی وَلَکِنَّکُم فَتَنتُم أَنفُسَکُم وَتَرَبَّصتُم وَارتَبتُم» مومنان را صدا زده و می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ گویند: آری! ولی شما به فتنه مبتلا شدید و انتظار کشیدید و شک کردید.

« وَیَمُدُّهُمْ فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ» و آنان را در گمراهی و کفرشان فرو می گذارد تا حیران و سرگردان شوند. و این یکی دیگر از مصادیق تمسخر خداوند نسبت به آنان است.

آیه ی ١٦

ُوْلَـئِکَ الَّذِینَ اشْتَرُواْ الضَّلاَلَةَ بِالْهُدَی فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا کَانُواْ مُهْتَدِینَ ، آنان کسانی اند که هدایت را به گمراهی فروخته اند پس تجارت آنها سودی ندارد و هدایت یافتگان نیستند.

سپس خداوند از حقیقت احوال آنها پرده برداشته و می فرماید: « ُوْلَـئِکَ الَّذِینَ اشْتَرُواْ الضَّلاَلَةَ بِالْهُدَی فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا کَانُواْ مُهْتَدِینَ» منافقان، « اشْتَرُواْ الضَّلاَلَةَ بِالْهُدَی» کسانی هستند که هدایت را به گمراهی فروخته اند. یعنی به گمراهی متمایل شده اند، همان طور که مشتری و خریدار به کالای مورد نظرش علاقه مند است و اموال با ارزش خود را برای بدست آوردن آن خرج می کند. این مثال، بهترین مثال است، زیرا گمراهی را به کالا، و هدایت را به پول و بها تشبیه نموده است، پس آنها هدایت را خرج کرده و در برابر آن گمراهی را بدست آورده اند. این است بازرگانی و تجارت شوم که بسیار تجارت بدی است، زیرا اگر کسی دیناری را در مقابل درهمی بدهد ضرر می کند، پس چگونه است کسی که گوهری را در مق ابل درهمی بفروشد؟ و چگونه خواهد بود کسی که هدایت را خرج کرده و گمراهی را خریداری کند، و شقاوت را بر سعادت برگزیده و به کارهای فرومایه علاقمند شود، و کارهای خوب و عالی را ترک نماید؟! مسلما تجارت و بازرگانی چنین کس سودی نخواهد داشت، بلکه در این کار بزرگترین ضرر را متحمل خواهد شد؛ « قُل إِنَّ

الخَسرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم وَأَهلِيهِم يومَ القِيمَةِ أَلا ذَلِكَ هُوَ الخُسرانُ المُبِينُ» بگو: « همانا خسارتمندان (حقیقی) کسانی هستند که جان و اهل شان را در قیامت از دست داده اند». هان ! این است زیان و خسارت آشکار.

این بخش از آیه « وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ» اثبات گمراهی منافقان است، و اینکه انها چیزی از هدایت بدست نیاورده اند، پس این است صفت های زشت آنها.

سپس خداوند مَثل آنها را بیان کرده و می فرماید :

آیه ی ۲۰-۱۷

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ لاَّ يُبْصِرُونَ، مثال آنها مانند مثال کسانی است که آتشی برافروختند و وقتی اطراف آنان را روشن کرد خداوند روشنایی آنها را ببرد و آنان را در انبوهی از تاریکی رها نمود، به گونه ای که نبینند.

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لاَ يَرْجِعُون، کرانند و لالانند و کورانند پس آنها باز نمی گردند.

أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاء فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِی آذَانِهِم مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ واللّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ، و یا همچون کسانی اند که به باران تندی گرفتار آمده باشند که از آسمان فرو ریزد و در آن، تاریکی ها و رعد و برق باشد و از ترس صدای صاعقه ها و مرگ انگشتان خود را در گوش هایشان نهند و خداوند کافران را احاطه نموده است.

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاء لَهُم مَّشَوْاْ فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُواْ وَلَوْ شَاء اللّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّه عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ ، چنان است که گویی برق آسمان می خواهد چشمانشان را برباید. هر وقت که روشن می دارد به پیش می روند و چون تاریک می شود، می ایستند و اگر خدا می خواست گوش ها و چشم هایشان را از بین می برد. همانا خداوند بر هر چیز توانا است.

مثالی که با حال آنها مطابق است مثال کسی است که آتشی بیافروزد. یعنی در تاریکی شدیدی بوده و نیاز مبرمی به آتش دارد و آن را با کمک کس دیگری می افرزود، چرا که او ساز و برگ لازم را در اختیار ندارد، و هنگامی که آتش اطراف او را روشن گرداند و جایی را که در آن قرار گرفته است مشاهده کرد و اماکن امن و خطرهایی که او را تهدید می کند ملاحظه نمود، و از آن آتش بهره برد و چشمانش روشن گردید و گمان برد که آتش در اختیار اوست، در آن حالت خداوند نور و

روشنایی اش را از میان ببرد و خوشحالی اش از بین برود و در تاریکی شدید و آتش سوزان باقی بماند، نورافشانی آتش از بین برود و حرارت آن باقی بماند. او در انبوهی از تاریکی ها قرار دارد؛ تاریکی شب و تاریکی ابرها و تاریکی باران و تاریکی حاصل از خاموش شدن آتش، پس حال چنین فردی چگونه خواهد بود؟ منافقان نیز چنین حالتی دارند، نور ایمان را از مومنان برگرفتند و خود دارای صفت ایمان نبودند. بنابراین به طور موقت از نور آنان استفاده کردند و بدین وسیله جان و مالشان در امان ماند و به نوعی امنیت در دنیا دست یازیدند. در چنین حالتی ناگهان مرگ بر آنها یورش برده و استفاده از این نور را از آنان سلب نموده اند و اندوه و غم و عذاب فراوانی آنها را فرا می گرد، و تاریکی قبر و تاریکی کفر و تاریکی نفاق و تاریکی گناهان بر آنها چیره می شود، و به دنبال این همه تاریکی، آتش جهنم که بد جایگاهی است آنها را در فرا خواهد گرفت.

بنابراین خداوند متعال در مورد آنها می فرماید: «صُمٌّ» کر هستند و خوبی ها را نمی شنود، «بُکمٌ» لالند و نمی توانند سخن نیک بر زبان آورند « عُمْیٌ» و در مقابل حق کور هستند.

« فَهُم یرجِعُونَ» پس آنها باز نمی گردند، چون پس از اینکه حق را شناختند آن را رها کردند، و به سوی آن بر نمی گردند. به خلاف کسی که حق را از روی نادانی و گمراهی رها کرده است زیرا او از روی ناآگاهی چنین کرده است و بازگشت او به حق نزدیک تر است.

سپس خداوند متعال می فرماید « أَوْ کَصَیِّبٍ مِّنَ السَّمَاء» یا مثل او مانند کسی است که گرفتار باران تندی شده است، « فِیهِ ظُلُمَتٌ » که در آن انبوهی از تاریکی ها وجود دارد، تاریکی شب و تاریکی ابرها و تاریکی باران.

« وَرَعدٌ» که صدایی است از ابر به گوش می رسد. « وَبرقٌ» برق نور درخشنده ای است که از (اصطکاک) ابر (ها بر می خیرد) و مشاهده می شود. « کُلَّمَا أَضَاء لَهُم» هر وقت که برق در میان این تاریکی ها راه آنها را روشن گرداند، « مَّشَوْاْ فِیهِ» به پیش می روند، « وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قَامُواْ» و چون تاریک شود می ایستند.

پس حالت منافقین چنین است، هنگامی که قرآن و اوامر و نواهی و وعد و وعید آن را می شنوند انگشتان خود را در گوش هایشان فرو می برند و از امر و نهی قران و وعد و وعید آن روی بر می تابند، زیرا هشدارهای قرآن آنها را می ترساند و وعده

هایش آنها را پریشان می نماید. پس آنها تا آنجا که ممکن باشد از آن روی گردانی می کنند و همانگونه فردی که در زیر رگبار باران گرفتار آمده و از صدای رعد و برق ناراحت می شود و آن را دوست ندارد و از بیم مرگ انگشتانش را در گوش هایش فرو می برد ، منافقان نیز صدای قرآن و وعده ها و هشدارهای آن را دوست ندارند.

البته ممکن است فردی که گرفتار رگبار باران و صاعقه و رعد و برق شده است نجات یابد، اما منافقان نجات پیدا نمی کنند، چرا که خداوند از هر سو آنها را احاطه نموده است. پس آنها نمی توانند از دست خدا فرار کنند و او را ناتوان و درمانده سازند بلکه خداوند اعمال آنها را ثبت کرده و آنان را به سزای اعمالشان خواهد رساند. و از آنجا که به کری و ل الی و کوری معنوی مبتلا هستند و راههای ایمان به روی آنها بسته شده است خداوند متعال می فرماید: « وَلَوْ شَاء اللّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبصَرِهِم» و اگر خدا می خواست، چشم ها و گوش های آنان را از میان می برد. در این آیه خداوند آنان را به وسیله ی برخی از عقوبت های دنیوی مورد تهدید قرار می دهد تا برحذر باشند و از برخی از شرارت ها و نفاق خویش دست بردارند. « إِنَّ اللَّه عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ» همانا خداوند بر هر چیزی توانا است. پس هیچ چیزی او را ناتوان نمی کند. و قدرت الهی چنین است که هرگاه چیزی را بخواهد بدون اینکه کسی بتواند جلوی او را بگیرد یا او مخالفت کند آن را انجام می دهد این آیه و امثال آن نظرات « قدریه» را رد می کند که معتقدند کارهایشان در گستره قدرت الهی داخل نیست. زیرا کارهایشان در چارچوب این آیه قرار می گیرد که می فرماید: « إِنَّ اللَّه عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ» همان خداوند بر هر چیزی توانا است.

آیه ی ۲۲-۲۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ، ای مردم! پروردگارتان را پرستش کنید که شما و کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده است، باشد که پرهیزگار شوید.

الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاء بِنَاء وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّكُمْ فَلاَ تَجْعَلُواْ لِلّهِ أَندَاداً وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ، پروردگارتان ذاتی است که زمین را برایتان گستراند و آسمان را سقفی قرار داد واز آسمان آبی فرو فرستاد و

با آن انواع میوه ها را بوجود آورد تا روزیتان باشد، پس برای خداوند همتایانی قرار ندهید در حالی که شما می دانید.

این دستوری عام و کلی برای همه مردم است و آن عبادت و پرستش خدا است که شامل انجام دادن دستورات او و پرهیز از منهیات وی و تصدیق آنچه که از آن خبر داده است، می باشد. بنابراین خداوند آنها را به انجام کاری مامور نموده که آنان را برای آن آفریده است. خداوند متعال می فرماید: « وَمَا خَلَقتُ الجِنَّ وَالإِنسَ إِلَّا لِيعبُدُونِ» و من جن و انسان را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.

سپس بر واجب بودن پرستش محض خویش استدلال نموده و می فرماید: پروردگارتان شما را از انواع نعمت ها برخوردار نمود و شما را هستی بخشید، و همو کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده و نعمت های ظاهری و باطنی را به شما ارزانی داشته و زمین را برایتان گسترانده است تا بر آن استقرار یابید و با ساختن خانه، کشاورزی و شخم زدن، رفتن از جایی به جایی و با دیگر اشکال از آن بهره مند شوید. و آسمان را برای شما سقفی قرار داد و در آن منافعی مانند خورشید و ماه و ستارگان به ودیعه نهاد که بدان نیازمندید.

« وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء» « سماء» یعنی هر آنچه که بالای سر شما باشد، بنابراین مفسران گفته اند: منظور از آسمان در اینجا ابرها هستند و خداوند از ابرها آب فرو فرستاده است. « فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ» و با آن انواع ثمرات مانند دانه ها و میوه خرما و دیگر میوه ها و کشتزارها و غیره را بیرون آورده است. « رِزْقاً لَّكُمْ» تا روزیتان باشد و زندگی به سر کنید و تفریح نمایید « فَلاَ تَجْعَلُواْ لِلّهِ أَندَاداً» پس، از میان آفریدگان همانند و همتایانی برای خداوند قرار ندهید به گونه ای که آنها را مانند خدا پرستش کنید و همان گونه که خداوند را دوست دارید آنها را دوست بدارید، در صورتی که آنها نیز مانند شما آفریدگانی هستند که به آنها روزی داده شده و کارهایشان از سوی خدا اداره می شود و به اندازه ذره ای در زمین و آسمان اختیاری ندارند، و فایده و ضرری به شما نمی رسانند. « وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ» و شما می دانید که خداوند شریک و همانندی ندارد، نه در آفریدن و نه در روزی دادن و تدبیر امور، و نه در الوهیت و ربوبیت. پس با اینکه شما این را می دانید چگونه همراه با خداوند معبودهای دیگری را پرستش می کنید؟ این چیزی عجیب و بدترین نوع بی خردی است.

این آیه از عبادت غیر خدا نهی بعمل می آورد وبر وجوب عبادت و پرستش خدا و باطل بودن عبادت غیر او دلیل ارائه داده و به بیان توحید ربوبیت می پردازد که متضمن یگانگی او در آفریدن و روزی دادن و تدبیر امور است، پس چون همه اقرار می کنند که خداوند در این امور شریکی ندارد نیز باید اقرار کنند که خداوند در عبادت هم شریکی ندارد. و این روشن ترین دلیل عقلی بر وحدانیت و یگانگی باری تعالی و باطل بودن شرک است.

« لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» احتمال دارد به این معنی باشد که اگر شما تنها خداوند را پرستش کنید از عذاب و ناخشنودی او نجات خواهید یافت، زیرا شما اسباب دفع عذاب و ناخشنودی خداوند را فراهم کرده اید. و احتمال دارد معنی آیه چنین باشد: اگر خداوند را عبادت کنید از پرهیزگارانی خواهید شد که به پرهیزگاری موصوفند و هر دو معنی درست است و هر دو لازم و م لزوم یکدیگرند، زیرا هرکس که عبادت را به طور کامل انجام دهد از پرهیزگاران می شود وهرکس که از پرهیزگاران باشد از عذاب و ناخشنودی خداوند نجات خواهد یافت.

آیه ی ۲۴-۲۳

وَإِن كُنتُمْ فِی رَیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِینَ، و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید پس سوره ای همانند آن بیاورید و گواهانتان را فرا بخوانید غیر از خدا اگر راستگو هستید.

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ فَاتَّقُواْ النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِینَ، و اگر چنین نکردید و هرگز نخواهید توانست چنین کنید پس بپرهیزید از آتشی افروزینه آن مردم و سنگ هستند و برای کافران آماده شده است.

این دلیلی عقلی است بر راستگو بودن پیامبر (ص) ودرست بودن آنچه که آورده است. « وَإِن كُنتُم» و شما ای مخالفان پیامبر که دعوت او را رد می کنید و گمان می برید او دروغ می گوید! اگر در مورد آنچه ما بر بنده خود نازل کرده ایم دچار شک و تردید هستید که حق است یا نه؟ بدانید که او نیز مانند شما انسان است و در میان شما بزرگ شده و از همان دوران کودکی او را می شناسید، او نه می تواند بنویسد و نه خواندن و نوشتن بلد است اکنون کتابی برای شما آورده و می گوید از جانب خدا است، اما شما می گویید این کتاب ساخته و پرداخته خود او است. پس اگر مانند

آن بسازید و از کسانی که دستتان به آنها می رسد کمک بگیرید. این برای شما کار آسانی است به ویژه که اهل فصاحت و بیان هستید و دشمنی تان با پیامبر بس بزرگ است. پس اگر سوره ای مانند آن آوردید، آن کتاب همان طور است که شما گمان می برید، و اگر سوره ای مانند آن نیاوردید و از انجام این کار در ماندید پس این دلیل روشن و آشکاری بر راستگو بودن او و راست بودن آنچه که آورده است، می باشد. و شما باید از او پیروی کنید و از آتشی که افروزینه آن انسان و سنگ است خود را دور بدارید.

این آتش مانند آتش دنیا نیست که با هیزم افروخته شود، این آتش برای کافران و منکران خدا و پیامبرانش آماده شده است. پس، از کفر ورزیدن به پیامبر که روشن شده است او پیامبر خدا است بپرهیزید. این آیه و امثال آن را آیه « تحدی» و « به مبارزه طلبیدن» می نامند، یعنی ناتوان کردن مخلوق از اینکه همانندی برای قرآن بیاورد و با آن مخالفت و مبارزه کند. خداوند متعال می فرماید: « قُل لَّئِنِ اَجتَمَعتِ الإِنسُ وَالجِنُّ عَلَى أن يأتُوا بِمِثل هَذَا القُرءانِ لَا يأتُونَ بِمِثلِه وَلَو كَانَ بَعضُهُم لِبَعضِ ظَهيرا» ای پیامبر! بگو: « اگر انسان ها و جن جمع شوند که مانند این قرآن را بسازند، نمی توانند همانند آن را بسازند گرچه بعضی پشیبان بعقضی دیگر باشند.» چگونه سخن مخلوق خاکی مانند سخن پروردگار جهانیان است؟ و چگونه موجود نیازمندی که از هر نظر ناقص است و کمبود دارد می تواند سخن بیاورد که مانند سخن ذات مقدس خدا کامل باشد؛ خدایی که دارای کمال مطلق است و از هر جهت بی نیاز است؟ این نه ممکن است و نه در توان انسان می باشد، و هرکس که کمترین شناختی نسبت به انواع کلام و گفتارها داشته باشد و این قرآن را با گفتار بلیغان و فصیحان بسنجد، تفاوت آشکار آن و دیگر سخن ها را به وضوح مشاهده خواهد کرد.

آیه « وَإِن كُنتُمْ فِى رَيْبٍ» بیانگر آن است کسی که در شک و حیرت بسر می برد و هنوز حق را از گمراهی تشخیص نداده است، به شرطی که صادقانه در پی حق باشد و حق برایش روشن شود امید هدایتش می رود. اما انسان مخالف و کینه توزی که حق را می شناسد و آن را رها می کند راه بازگشتی ندارد، زیرا او حق را از روی عناد و لجاجت رها کرده است، نه به سبب جهل و نادانی، پس هیچ راه بازگشتی برای وی وجود ندارد.

و همچنین فردی که دچار شک و تردید است اما صادقانه در پی کشف حقایق نیست بلکه از حق روی گردان است و برای رسیدن به آن تلاش نمی کند، غالبا چنین کسی موفق به یافتن حق نمی شود.
نیز در این آیات، پروردگار جلّ جلاله صفت عبودیت را برای رسول گرامی اسلام ذکر می کند، و این بیانگر آن است که بزرگترین صفت او انجام بندگی است، صفتی که هیچ فردی از گذشتگان و آیندگان در این امر به پای او نمی رسند. در مقام « اسراء» نیز خداوند او را به عبودیت توصیف نموده و می فرماید: « سُبحَنَ الَّذِی أَسرَی بِعَبدِهِ لَیلاً» پاک و منزه است خداوندی که شب هنگام بنده اش را برد. و در مقام نازل کردن قرآن بر او می فرماید: « تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الفُرقَانَ عَلَی عَبدِه» بزرگوار و والا مقام است ذاتی که فرقانی را بر بنده اش نازل کرد. آیه « أُعِدَّتْ لِلْکَافِرِینَ» و آیات دیگری که در این باب موجود هستند، بیانگر صحت مذهب اهل سنت و جماعت می باشند که معتقدند بهشت و جهنم در حال حاضر موجود می باشند. برخلاف معتزله . نیز این آیات بیانگر آنند که یکتاپرستان برای همیشه در جهنم باقی نخواهند ماند گرچه مرتکب بعضی از گناهان کبیره شده باشند، زیرا خداوند متعال فرموده است: « أُعِدَّتْ لِلْکَافِرِینَ» برای کافران آماده شده است، پس اگر گناهکاران یکتاپرست برای همیشه در آن باقی می ماندند جهنم تنها برای کافران آماده نمی شد، برخلاف خوارج و معتزله که خلاف این مطلب را باور دارند. نیز این آیات بیانگر آنند که انسان به وسیله فراهم نمودن اسباب عذاب مستحق آن می گردد، و اسباب عذاب، کفر وعصیان است.
آیه ی ۲۵:
وَبَشِّرِ الَّذِین آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ کُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَذَا الَّذِی رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِیهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِیهَا خَالِدُونَ، و مژده بده کسانی را که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند که برای آنها باغ هایی است که از زیر آن رودهایی روانند، هرگاه به آنها میوه ای داده شود، گویند: « این همان است که پیش تر به ما داده شد» ، و همانند آن برای آنها آورده شود، و برای آنها در بهشت زنانی پاکیزه است و آنها در آن برای همیشه خواهند ماند.

وقتی سزای کافران را بیان کرد به بیان پاداش مومنان و کسانی پرداخت که اعمال و کردار شایسته انجام می دهند، زیرا شیوه الهی در کتابش چنین است، و در کنار تشویق، بیم می دهد تا بنده در حالت خوف و رجا بسر ببرد. بنابراین می فرماید: « وَبَشِرّ» ای پیامبر! و ای کسی که در جای پیامبر قرار داری! مژده بده « الَّذِین آمَنُواْ» کسانی را که از صمیم قلب ایمان آورده اند، « وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» و با اعضا و جوارح خود کردار نیکو انجام داده و صداقت ایمانشان را با اعمال نیک خود به اثبات رسانده اند.

اعمال و کردار از آن جهت به « صالح» توصیف نموده که با آن احوال بنده و امور دین و دنیایش اصلاح می شود و به وسیله اعمال صالح، فساد وتباهی از او دور شده و در زمره صالحان قرار می گیرد؛ صالحانی که برای همنشینی با خداوند در بهشت صلاحیت و شایستگی دارند پس ای پیامبر! آنها را مژده بده « أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ» باغ هایی برای آنان است که درختان عجیب و میوه های دلپذیر و سایه های طولانی و شاخه و بوته های متنوعی را در بر دارد؛ بهشتی که هرکس به آن وارد شود به راحتی در آن بسر می برد و متنعم می گردد.

«تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ» رودهای آب و شیر و عسل و شراب در زیر درختان آن روان است و اهل بهشت آن را هرگونه که بخواهند به هر سو که بخواهند جاری می گردانند، و وسیله آن درختان و باغهای بهشتی آبیاری شده و میوه های گوناگونی می دهند. « كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَـذَا الَّذِی رُزِقْنَا مِن قَبْلُ » میوه های بهشتی همه در زیبایی و طعم همسانند و در میان آن میوه مخصوصی وجود ندارد، و اهل بهشت همواره در ناز و نعمت بسر می برند. پس آنها همواره با خوردن آن میوه ها لذت می برند. « وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً» عده ای می گویند میوه های بهشت تشابه اسمی دارند اما در مزّه با یکدیگر فرق می کنند. گروهی نیز می گویند در رنگ با یکدیگر متشابه هستند اما در اسم فرق می کنند. برخی نیز در این باورندکه در زیبایی و لذت تشابه دارند شاید این بهترین قول باشد.

به دنیال ذکر مسکن و غذا و نوشیدنی و میوه های اهل بهشت، از همسران آنها نیز سخن به میان آورد، و آنها را در یک تعریف مختصر و کامل چنین توصیف نمود: « وَلَهُمْ فِیهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» نگفت از فلان عیب پاکند، تا شامل انواع پاکی ها گردد. پس آنان در اخلاق و اندام وزبان هیچ عیبی ندارند؛ چشمهایشان پاک است و اخلاقشان

نیکو است، آنها دوشیزه گانی هستند که با اخلاق زیبا و همسرداری زیبـا و ادب در کردار و گفتار، و پاک بودن از حیض و نفاس و منی و ادرار و مدفوع و آب بینـی و بوی دهان و بوی بد، برای همسرانشان دوست داشتنی می باشند و نیـز در انـدام و جسم خود کمال زیبایی را دارند و در آنها عیبی وجود ندارد و اخلاقشان نیز بسیار نیکو است. آنها همسرانی خوب و زیبا هستند؛ خوش زبان و خوش سخن اند و چشم ها و نگاهشان فقط بر شوهرانشان دوخته شـده اسـت، و زبانـشان را از هـر سـخن زشتی منع می نمایند.

پس در این آیه کریمه از مژده دهنده و مژده داده شونده و چیزی که بدان مژده داده شده و نیز از اسباب و عوامل رسیدن به این خبر و نیکی سخن به میان آمده اسـت. مژده دهنده همانا پیامبر (ص) و جانشینان و وارثان آن حضرت هستند. مـژده داده شدگان نیز مومنانی هستند که کردار نیکو انجام می دهند، و آنچـه بـدان مـژده داده شده اند باغ هایی است که توصیف آن گذشت، و سببی که انسان را بـه ایـن فـلاح و نجاح می رساند ایمان و عمل صالح است. پس برای رسیدن به این مژده جز متصف بودن به « ایمان» و « عمل صالح» راهی وجود ندارد، و این بزرگترین مژده ای است که برترین انسان و مخلوق آن را داده است؛ مژده ی بزرگی که با فراهم آورده شدن اسباب و مقدمات (از سوی انسان) شامل حال او می شود.

نیز در این آیه اشاره شده است که تشویق کردن مومنـان بـرای انجـام دادن اعمـال صالح و بیان پاداش و ثمرات آن مستحب است، زیرا انجام اعمال با این تـشویق هـا آسان تر می شود. و بزرگترین مژده برای انسان توفیق یافتن او برای ایمان آوردن و انجام عمل صالح است. پس این نخستین مژده و اساس هر مژده ای است. دومـین مژده نیز مژده ای است که مومنان به هنگام مرگ دریافت می دارند و به دنبال آن به نعمت پایدار و جاودان خواهند رسید. از خداوند متعال می طلبیم که ما را نیز با آنان محشور بگرداند.

آیه ی ۲۷-۲٦:

إِنَّ اللَّهَ لاَ يَسْتَحْيِي أَن يَضْرِبَ مَثَلاً مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ فَيَعْلَمُـونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَـذَا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَيَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفَاسِقِينَ ، همانا خداوند شـرم نـدارد از اینکـه بـه پیشه ای یا کوچکتر از آن مثال بزند، کسانی که ایمان آورده اند می دانند که آن حق

است و از جانب پروردگارشان است. و اما کسانی که کفر ورزیده انـد مـی گوینـد:« خداوند از این مثال چه قصدی داشته است؟»، (خدا) با آن بسیاری را گمراه کـرده و با آن بسیاری را هدایت می نماید و جز فاسقان را با آن گمراه نمی کند.
الَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِیثَاقِهِ وَیَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الأَرْضِ أُولَـئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ، آن کسانی که عهد خداوند را بعد از بستن آن می شکنند و آنچه را خداوند دستور به وصل کردن آن داده است قطع کرده و در زمین فساد می کنند، اینها زیان کارانند.
خداوند متعال می فرماید: « اِنَّ اللَّهَ لاَ یَـسْتَحْیِی أَن یَـضْرِبَ مَـثَلاً» همانـا خداونـد از آوردن هر مثالی که باشد شرم نمی کند. « بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» پشه ای یا کوچکتر از آن، چون مثال ها مشتمل بر حکمت بوده و روشنی بخش حـق هـستند و خداونـد از تبیین حق شرم ندارد. انگار این، پاسخ به کسی است که مثال زدن به چیزهایی حقیر را زشت می داند و به خاطر این کار بـر خداونـد اعتـراض مـی کنـد. امـا ایـن جـای اعتراض نیست، بلکه خداوند این گونه بندگانش را می آموزد و آنها را مشمول رحمت و عنایت خود قرار می دهد، پس لازم است اوامرش پذیرفته شده و شـکر او بـه جـا آورده شود. بنابراین می فرماید: « فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُواْ فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ» پس کسانی که ایمان آورده اند، آن را درک کرد و با دیده تامل و اندیشه بدان می نگرند، بنابراین اگر محتوای آن را به طور مشروح و مفصل بدانند علم و ایمانـشان افـزوده می گردد. و اگر از آن نیز سر در نیاورند، می دانند که آن حـق اسـت و مـضمون و محتوایش نیز حق می باشد، هرچند که حق برای آنـان در آن مثـال پوشـیده باشـد، چون آنها می دانند که خداوند بیهوده آن مثال را نزده است بلکه به خاطر حکمت بالغ خویش آن را ذکر کرده است.
« وَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُواْ فَیَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَـذَا مَثَلاً» و اما کسانی که کفر ورزیـده اند اعتراض نموده و حیران می شوند، بنابراین بر کفر خود می افزایند، همان طور که ایمان مومنان افزوده می گردد. بنابراین فرمود: « یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَیَهْدِی بِـهِ کَثِیـراً» پس این است حال مومنان و کافران به هنگام نازل شدن آیات قرآن، خداونـد متعـال می فرماید:« وَإِذا مَا أُنزِلَت سُورَةٌ فَمِنهُم مَّن یقُولُ أَیکُم زَادَتهُ هَذِه إِیمَنَاً فَأَمَّـا الَّـذِینَ ءَامَنُوا فَزَادَتهُم إِیمنَا وَهُم یستبشرُون و أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتهُم رِجـساً إِلَی رِجسِهم وَمَاتُوا وَهُم کَفِرُونَ» و هنگامی که سوره ای نازل شود دسته ای از آنها

می گویند: « این سوره ایمان کدام یک از شما را افزوده است؟» . اما کسانی که ایمان آورده اند ایمانشان افزوده می گردد و آنها خوشحال می شوند، و اما کسانی که در دل هایشان بیماری هست، پلیدی به پلیدی گذشته شان افزوده می شود و می میرند در حالی که کافرند. پس هیچ نعمتی بزرگتر از نزول آیات قرآن نیست. اما بااین وجود، آیات قرآن برای گروهی سبب سختی و حیرت و گمراهی و افزایش بدی هایشان می شود و برای گروهی سبب بخشش و رحمت و افزوده شدن خوبی های آنان می گردد. پس پاک است خداوندی که بندگانش را گوناگون آفریده و تنها او است که هدایت می کند و گمراه می سازد.

سپس خداوند حکمت و عدل خویش را در گمراه کردن کسانی که گمراه می شوند بیان کرده و می فرماید: « وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفَاسِقِينَ » و جز فاسقان با آن گمراه نمی شود، یعنی کسانی که از طاعت خداوندی بیرون رفته و با پیامبران خدا عناد و مخالفت می ورزند و «فسق» تبدیل به صفت آنها گردیده، و نمی خواهند آن را عوض کنند. پس حکمت الهی اقتضا می نماید تا آنها را گمراه سازد، زیرا شایسته هدایت نیستند، همانطور که فضل و حکمت او اقتضا نموده است تا کسانی را که به ایمان متصف هستند و با کردارهای نیکو خود را آراسته اند هدایت نماید.

فسق بر دو نوع است: یک نوع انسان را از دین و دایره ایمان خارج می کند، مانند فسقی که در این آیه و امثال آن ذکر شده است. نوع دوم فسقی است که انسان را از ایمان بیرون نمی کند همان طور که در فرموده الهی آمده است: « يأَيهَا الَّذِينَ ءَ امَنُوا إِن جَاءَكُم فَاسِقُ بِنَبَا فَتَبَّعُوا» ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی پیش شما خبری آورد تحقیق نمایید.

سپس فاسقان را توصیف کرده و می فرماید: « الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ» و این آیه شامل پیمانهایی است که بین آنان و خدا، و نیز پیمانی است که بین آنها و مردم منعقد شده است، پیمانهای است که بین آنها و مردم منعقد شده است، پیمانهای مستحکم و موکدی منعقد شده است، پیمانهای مستحکم و موکدی که با خدا خلق خدا منعقد می نمایند اما بی مبالات از کنار آنها می گذرند، آنها را نقض نموده و دستورات خداوند را ترک کرده و منهیاتش را مرتکب شده و پیمان هایی را که با مردم بسته اند نقض می کنند.

« وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ» و آنچه را خداوند دستور داده است از هم گسیخته نشود، می گسلند. و این شامل چیزهایی زیادی می شود. خداوند به ما دستور داده است که به وسیله ایمان و بندگی رابطه خود را با او مستحکم سازیم، و تکریم وی و انجام دستورات و فرامیشن، رابطه خویش را با ایشان نیز مستحکم نماییم. و خداوند به ما دستور داده است با بجا آوردن حقوق پدر و مادر و خویشاوندان و یاران و سایر مردم پیونده خود را با آنان محکم نگه داریم.

مومنان این وظایف را عملی نموده و آنرا به طور کمل انجام می دهند، و اما فاسقان آن را از هم گسیخته و پست سر انداختند و به فسق و فجور روی آورده و و روابط خویشاوندی را قطع نموده و مرتکب گناه می شوند. و این از مصادیق فساد و تباهی در زمین است.

پس «أُولَـئِکَ» کسانی که این طور باشند، « هُمُ الْخَاسِرُونَ» در دنیا و آخرت زیان دیدگانند. منحصرا آنها را زیانمند معرفی کرده است چون زیان آنها در هر حال عام و کلّی است، و آنها هیچ نوعی سودی نمی برند، زیرا شرط پذیرفته شدن هر عمل صالحی داشتن ایمان است. پس هرکس ایمان نداشته باشد عملش پذیرفته شدن هر عمل صالحی داشتن ایمان است. پس هرکس ایمان نداشته باشد عملش پذیرفته نمی شود، و انگار عملی ندارد. و این زیان، زیان کفر است. و اما زیانی که گاهی اوقات در قالب کافر شدن، و گاهی اوقات در قالب دچار گناه و معصیت گشتن، و گاهی اوقات به صورت کوتاهی نمودن در انجام یک امر مستحب نمود پیدا می کند و در فرموده الهی بیان شده است: « إِنَّ الإِنَسنَ لَفِی خُسرٍ» چنین خسران و زیانی عام است و شامل هر مخلوقی می باشد، به جز کسی که ایمان داشته و عمل صالح انجام دهد و دیگران را به حق و صبر و شکیبایی توصیه نماید. و زیان حقیقی همانا از دست دادن عمل صالحی است که بنده حقیقی درصدد بدست آوردن آن است.

آیه ی ۲۸:

کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَکُنتُمْ أَمْوَاتاً فَأَحْیَاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ، چگونه به خداوند کفر می ورزید در حالی که شما مرده بودید و شما را زنده گرداند، سپس شما را می میراند(و) باز شما را زنده می کند و سپس به سوی او برگردانده می شوید؟!

این استفهام به معنی تعجب و توبیخ و انکار است. یعنی چگونه شما به خداوند کفر می ورزید، خداوندی که شما را از عدم آفرید و از انواع نعمت ها برخوردارتان کرد، سپس به هنگام پایان یافتن اجلتان شما را می میراند و در قبر مجازاتتان می کند، آنگاه در روز رستاخیز و حشر شما را زنده می گرداند سپس به سوی او بازگردانده می شوید و جزای کامل را به شما می دهد؟! بنابراین شما در حیطه تصرف و تدبیر و احسان و اوامر او قرار دارید و سپس شما را به مجازات اعمالتان خواهد رساند. پس آیا شایسته است که به او کفر ورزید؟! و آیا این جز جهل و بی خردی چیز دیگری است؟ بلکه شایسته است از او بترسید و شکر او را به جا آورید و به او ایمان داشته باشید و از عذابش بترسید و به پاداشش امیدوار باشید.

آیه ی ۲۹:

هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُم مَّا فِی الأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّمَاء فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ، و خداوند ذاتی است که تمامی آنچه در زمین وجود دارد برایتان آفرید، سپس قصد آفرینش آسمانها را نمود و آن را هفت آسمان آفرید و او به هر چیزی دانا است.

« هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُم مَّا فِی الأَرْضِ جَمِیعاً» از آنجا که خدا نسبت به شما مهربان است همه آنچه را که در زمین است برایتان آفرید تا از آن بهره مند شوید و از آن پند بگیرید. و این دلیلی است بر این که اصل در اشیاء مباح و پاک بودن آنها است، چون در این آیه به عنوان سنت و احسان خدا از آنها نام برده شده است. و نیز چیزهایی ناپاک خارج می شوند زیرا حرمت آنها از مفهوم آیه و بیان مقصد آن فهمیده می شود. نیز از این آیه می فهمیم که خداوند تمامی اشیاء را بخاطر استفاده ما آفریده است، پس هر چیزی که ضرر داشته باشد از این اصل کلی خارج است. و از کمال نعمت خداوند این است که به خاطر پاک بودن ما، ما را از چیزهای زشت و بد باز داشته است. « ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّمَاء فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ » « استَوی » در قرآن به سه معنی بکار رفته است؛ گاهی متعدی است اما نه به وسیله حرف جر، پس آن گاه به معنی کمال خواهد بود، همانگونه که در قول خداوند در مورد موسی آمده است: « وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاستَوی» و هنگامی که به حالت رشد و کمال خویش رسید ، و گاهی به معنی بلندی و ارتفاع است و آن زمانی است که به وسیله «علی» متعدی شود، مانند « الرَّحمَنُ عَلَی العَرشِ استَوَی» خداوند بر عرش بلند

و مرتفع گردید، « لِتَستَوُا عَلَی ظُهُورِهِ» تا بر پشت آن مرتفع شوید. و گاهی به معنی «قصد» می آید و آن زمانی است که به وسیله « الی» متعدی شود. همان گونه که در آیه « ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّمَاء» آمده است. یعنی خداوند وقتی زمین را آفرید قصد آفرینش آسمان ها را نمود و آن را هفت آسمان آفرید و محکم گرداند « وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» و او به هر چیزی دانا است. « یعلَم مَا یلِجُ فِی الأرضِ وَمَا یخرُجُ مِنهَا وَمَا ینزِلُ مِنَ السَّماءِ وَمَا یعرُجُ فِیهاَ» پس او به آنچه در زمین فرو می رود و به آنچه که از زمین بیرون می آید و به آنچه که از آسمان پایین می آید و یا به آن بالا می رود، دانا می باشد. « یعلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَ مَا تُعلِنُونَ» می داند آنچه را پنهان می کنید و آنچه را که آشکار می نمایید، و به اسرار و نهانها آگاه است. خداوند در بسیاری جاها بین آفرینش مخلوقات و اثبات علم خود مقارنه ایجاد می کند، همانگونه که در این آیه آمده است: « أَلا یعلَمُ مَن خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِیفُ الخَبیرُ» آیا کسی که آفریده است نمی داند در حالی که او باریک بین آگاه است؟ زیرا آفرینش مخلوقات از جانب خدا روشن ترین دلیل بر عدم و حکمت و قدرت او می باشد.

آیه ی ۳٤-۳۰

وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاَئکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَاء وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ، و به یادآر آنگاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: « من در زمین جانشینی می گمارم»، فرشتگان گفتند:« آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد می کند و خون ها را می ریزد، در حالی که ما ستایش و پاکی تو را بیان می داریم؟!» گفت:« من چیزهایی می دانم که شما نمی دانید.»

وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلاَئکَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِی بِأَسْمَاء هَـؤُلاء إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ ، فرشتگان گفتند: « منزهی تو، ما می دانیم جز آنچه به ما آموخته ای، همانا تو دانا و حکیمی».

قَالَ یَا آدَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْ فَلَمَّا أَنبَأَهُمْ بِأَسْمَآئِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا کُنتُمْ تَکْتُمُونَ ، خداوند فرمود: « ای آدم! آنها را از نام های این چیزها خبر ده.» و چون آن نام های اشیاء را برای آنان برشمرد، خداوند فرمود: « آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان ها و زمین را می دانم و آنچه را آشکار می سازید و آنچه را پنهان می دارید، می دانم؟»

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلاَئِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ، و به یادآر آنگاه که به فرشتگاه گفتیم: « برای آدم سجده کنید، پس همه فرشتگان سجده کردند به جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد.»

َ»إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاَئِکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَةً» این بیان فضیلت و بزرگواری آدم- علیه السلام- «ابوالبشر» است. خداوند متعال وقتی که خواست او را بیافریند، ملائکه را از این کار آگاه کرد و به آنان گفت: می خواهم او را از زمین جانشین قرار دهم. فرشتگان گفتند: « أَتَجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا» آیا در زمین کسی را قرار می دهی که با ارتکاب گناه و معاصی زمین را به تباهی می کشد و در آن فساد می کند؟! « وَیَسْفِکُ الدِّمَاء» و خون ها را می ریزد. این ذکر خاص بعد از عام است، و منظور بیان شدت فساد قتل است. آنها گمان می کردند کسی که در زمین به عنوان جانشین قرار داده می شود به زودی این کارها از او سر می زند، پس خداوند را از این کارها پاک دانستند و او را تعظیم نموده و به او خبر دادند که آنها عبادت وی را به دور از هرگونه فساد انجام می دهند. بنابراین فرمودند: « وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ» حال آنکه ما آنچنانکه شایسته مقام کبریای شماست، تسبیح و تنزیه شما را به جای می آوریم و شما را از آنچه که شایسته ات نیست مبّرا می دانیم.

«وَنُقَدِّسُ لَکَ» احتمال دارد که معنی اش این گونه باشد: ما تورا پاک می دانیم و پاکیت را بیان می کنیم . در این صورت «لام» مفید تخصیص و اخلاص است. و احتمال دارد معنی اش این گونه باشد: ما وجود خود را برایت پاکیزه می داریم. یعنی آن را با اخلاق زیبا از قبیل محبت و ترس و تعظیم پاکیزه می کنیم و از اخلاق زشت پاک می داریم.

خداوند متعال به فرشتگان گفت: « إِنِّی أَعْلَمُ» من در مورد این جانشین حقایقی را می دانم، « مَا لاَ تَعْلَمُونَ» که شما نمی دانید . زیرا سخنتان بر مبنای گمان است، و من امور ظاهر و باطن را می دانم، و می دانم که خیر و خوبی حاصل از آفرینش این جانشین به مراتب از بدی و شری که در آن است، بیشتر می باشد.

علاوه بر این خداوند خواسته است تا از نسل این انسان پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان را برگزیند و نشانه های خود را برای خلق اظهار نماید، و بندگی و عبودیت وی از قبیل جهاد و غیره انجام شود، که بدون آفریدن چنین جانشینی این عبودیت انجام نمی گیرد. نیز تا غریزه های خوب و بدی که در نهاد مکلفان قرار داده

شده است به وسیله ی امتحان نمود نشان روشن شود، و دشـمن و دوسـت خـدا، و حزب او از مخالفانش مشخص گردد. و تا بدیی که در نهاد ابلیس نهفته است هویـدا شود.

آنچه که ذکر گردید حکمت های بزرگی است که در آفرینش این جانشین مدّنظر قرار گرفته است؛ حکمت هایی که تنها برخی از آنها برای بهانه قرار گرفتن « خلقت خلیقه» کافی است .

و چون سخن فرشتگان – علیهم السلام – بیانگر آن بود آنها از جانشینی که خداوند زمین قرار می دهد، بهتراند، خداوند خواسته برتری آدم را برای آنهـا بیـان کنـد تـا فضیلت را و کمال حکمت و علم الهی را بدانند .بنابراین فرمود: « وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْـمَاء کُلَّهَا» و نام همه اشیاء را به آدم آموخت. پـس خداونـد اسـم و مـسمّی، و کلمـات و معانی آنها را به او آموخت، حتی به او آموخت که کاسه کوچک و بزرگ چه نامیـده می شود. « ثُمَّ عَرَضَهُمْ» سپس این چیزها را عرضـه داشـت، « عَلَـی الْمَلاَئِکَـةِ» بـر ملائکه، تا آنها را امتحان کند که آیا آن را می دانند یا نه؟ « فَقَـالَ أَنبِئُـونِی بِأَسْـمَاء هَـؤُلاء إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ» پس وقتی شما گمان مـی بریـد کـه از ایـن جانـشین برتـر هستید، مرا از نام های این چیزها خبر دهید اگر راستگو هستید.

« قَالُواْ سُبْحَانَکَ» گفتند: پاکی خدایا، و تو را پاک می دانیم و اعتراضی نـداریم و بـا دستور تو مخالفت نمی ورزیم، « لاَ عِلْمَ لَنَا» هیچ چیزی نمی دانیم، « إِلاَّ مَـا عَلَّمْتَنَـا» جز انچه از فضل خویش به ما آموخته ای، « إِنَّکَ أَنتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ» همانا تو دانا و حکیمی. «علیم» کسی است که عملش همه چیز را فرا گرفته است، بنابراین به اندازه ذره ای در آسمان ها و زمین و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر از آن از او پنهـان نمی شود. «حکیم» کسی است که دارای حکمت کامل است و هیچ مخلوق و مـاموری از دایره حکمت او بیرون نیست، پس خدا هیچ چیزی را بدون حکمت نیافریده است، و به هیچ چیزی وجود دارد. « حکمت» یعنی گذاشتن هر چیز در محل مناسب آن. پـس فرشتگان به علم و حکمت خداوند و به قصور خود اقرار و اعتراف کردند و به فضل خداوند، و اینکه به آنها چیزهایی آموخته است که نمی دانند اعتراف نمودند.

دراین هنگام خداوند فرمود: « یَا آدَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْ» ای آدم! فرشتگان را از نـام چیزهایی خبر ده که بر آنان عرضه داشتم و نتوانستند نام آنها را بگویند.

« فَلَمَّا أَنبَأَهُمْ بِأَسْمَآئِهِمْ» پس وقتی آنها را از نام اشیاء آگاه کرد، فضیلت آدم بر آنها و حکمت خداوند و علم الهی در جانشین قرار دادن وی برای آنان روشن گردید، « قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» خداوند فرمودک آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان ها و زمین را می دانم . غیب چیزی است که از ما پوشیده، و ما آن را مشاهده نکرده ایم. پس وقتی خداوند عالم به غیب است و غیب را می داند، مشهود و حاضر را به طریق اولی می داند. « وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ» و آنچه را آشکار می کنید، می دانم، « وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ» و نیز آنچه را که پنهان می کردید.

سپس خداوند متعال فرشتگان را دستور داد تا به منظور احترام و بزرگداشت آدم و انجام همه فرشتگان دستور خداوند را اجرا کردند و بلافاصله همه به سجده رفتند، « إِلاَّ إِبْلِيسَ» به جز شیطان که از سجده کردن امتناع ورزید و خود را از آدم و از دستور الهی بزرگتر و برتر دانست و تکبر ورزید و گفت: « ءَأَسجُدُ لِمَن خَلَقتَ طِينا» آیا برای کسی سجده ببرم که او را از گل و خاک آفریده ای؟! تکبر او نتیجه کفری بود که در وجودش قرار داشت، پس در این هنگام دشمنی او با خدا و آدم، و کفر و تکبر ورزیدنش روشن گردید.

نکته جالبی که از این آیات مستفاد می گردد ثابت شدن کلام برای خداوند است، و اینکه او همواره و همیشه متکلم بوده و هرچه بخواهد می گوید، و اینکه او دانا و با حکمت است.

نیز از این آیات در می یابیم مستفاد می گردد ثابت شدن کلام برای خداوند است، و اینکه او همواره و همیشه متکلم بوده و هر چه بخواهد می گوید، و اینکه او دانا و با حکمت است.

نیز از این آیات در می یابیم که هرچند بنده حکمت خداوند را در مورد بعضی از مخلوقات و در مورد بعضی از دستورات درک نکند، بر او لازم است که بپذیرد و سر تسلیم فرود آورد، و عقل خود را زیر سوال ببرد، و به حکمت خداوندی اقرار نماید.

در این آیات عنایت خداوند به فرشتگان و یاد دادن چیزهایی که نمی دانستند، و آگاه کردنشان از اموری که آن را نمی دانستند، ثابت می شود.

نیز در این آیاتی از چند جهت فضیلت علم ثابت می گردد:

۱- خداوند در مقابل پرستش هایی که فرشتگان مطرح کردند، خویشتن را به علم و دانش ستود.

۲- خداوند برتری آدم بر فرشتگان را در علم وی دانست و بیان نمود که علم بهترین صفت و ویژگی بنده است.
۳- خداوند به فرشتگان دستور داد تا به منظور تکریم آدم سجده کنند، چرا که فضل و علم او روشن و نمایان بود.
٤- چنانچه آدمی کسی را با طرح پرسش هایی مورد امتحان قرار دهد، و سوالاتی را از روی بعمل آورد و او از پاسخ دادن به آن عاجز و ناتوان بماند، سپس سوال کننده از سرفضل و بزرگواری جواب آن سوالات را به او بگوید، این بهتر و کامل تر است از اینکه همان ابتدا پاسخ سوالات را به او امر بگوید.
٥- عبرت گرفتن از حال و وضع پدر انس و جن و بیان فضیلت آدم و برتری او بر جن و دشمنی ابلیس با او، و دیگر پند و آموختنی هایی که از این آیه فهمیده می شود.

آیه ی ٣٦-٣٥:

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلاَ مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلاَ تَقْرَبَا هَـذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الْظَّالِمِينَ، و به آدم گفتیم:« تو و همسرت در بهشت سکونت گیرید واز نعمت های فراوان آن هر طور که می خواهید بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید، چه از ستمگران خواهید شد.»
فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ،پس شیطان موجب لغزش آنها گردید و از آنچه در آن بودند آنها را بیرون کرد؛ و ما به آنها گفتیم: « فرود آیید، بعضی از شما دشمن به دیگر خواهید برد؛ و برای مدتی برایتان در زمین مسکن و قرارگاه و کال ایی خواهد بودکه از آن بهره مند می شوید.»
وقتی خداوند آدم را آفرید و او را برتری داد، نعمت خود را به طور کامل به وی عطا کرد و همسرش را نیز از وی آفرید تا در کنارش آرامش یابد و به او انس بگیرد، و آنها را دستور داد تا در بهشت سک ونت گزینند. « رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا» عنی از انواع میوه ها و خوش و فراوان در آن بخورید و خداوند متعال به ایشان فرمود: « لَکَ أَلاَّ تَجُوعَ فِيهاَ وَلاَ تَعرَى، وَأَنَّکَ لَا تَظمَوا فِيها وَلَا تَضحَى» و برای توست که در بهشت گرسنه و برهنه نباشی و همانا تو تشنگی و گرما نچشی.

« وَلاَ تَقْرَبَا هَـذِهِ الشَّجَرَةَ» و نزدیک ایـن درخـت نـشوید. درخـت مـذکور نـوعی از درختان بهشت است که خداوند آن را بهتر می داند. و به منظور امتحان و آزمایش و یا به خاطر حکمتی که برای ما مشخص نیست، آنها را از نزدیک شدن به آن درخت و خوردن از آن نهی کرد. « فَتَکُونَا مِنَ الْظَّالِمِینَ» این بخش از آیه بیانگر آن اسـت کـه نهی برای تحریم است، زیرا به دنبال آن ظلم ذکر شده است.

آری! شیطان در دل آنها وسوسه انداخت و خوردن از آن درخت را برایشان آراست تا اینکه موجب لغزش آنها گردید: « وَقَاسَمَهُمَا» و برای آنها به خداوند قسم خورد که « إِنّی لَکُما لَمِنَ النَّصِحِینَ» همانا من خیرخواه شما هستم. پس آدم و همسرش فریب او را خوردند و از او اطاعت کردند. بنابراین شیطان آنها را از آسودگی و نعمتی که در آن بودند بیرون کرد و به سرای خستگی و رنج و کار و تلاش درافتادند.

« بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» آدم و فرزندانش دشمنان ابلیس و فرزندانش خواهند بود . و مشخص است که دشمن برای زیان رساندن به طرف مقابل خود و محروم کردن او از خیر و نیکی به هر راهی متوسّل می شود. پس در این آیه بصورت ضمنی فرزندان آدم از شیطان برحذر داشته شده اند.

همان طور که خداوند متعال فرموده است: « إِنَّ الشَّیطَنَ لَکُم عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّا إِنَّمَا یدعُوا حِزبَهُ، لِیکُونوُا مِن أَصحَبِ السَّعِیرِ» همانا شیطان دشمن شما است پـس آن را دشمن خود قرار دهید، همانا او گروهش را فرا می خواند تا از اهل آتش جهنم شوند. « أَفَتَتَّخِذُونَهُ، وَذُرّیتَهُ، أَولِیاءَ مِن دُونِی وَهُم لَکُم عَدُوٌّ بِئسَ لِلظَّلِمِینَ بَدَلًا» آیا مرا رها کرده و او و پیروانش را به دوستی می گیرد حال آنکـه آنهـا دشـمن شـما هـستند؟! ستمگران چه ولّی و سرپرست بدی دارند.

سپس به هبوط آدم و حوا به سوی زمـین اشـاره کـرده و مـی فرمایـد:« وَلَکُـمْ فِـی الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ» و برای شما تا مدتی در زمین مسکن و قرارگاهی است، « وَمَتَاعٌ إِلَی حِینٍ » تا وقت معین. یعنی تا پایان اجل هایتان از دنیا بهره مند می شوید، سپس بـه سرا و جهانی منتقل می شوید که بـرای آن آفریـده شـده ایـد و آن نیـز بـرای شـما آفریده شده است. در این آیه به این مطلب اشاره شده است که زندگی دنیا موقـت و عارضی است و دنیا مسکن حقیقی نمی باشد، بلکه راه عبوری است برای رسیدن به جهان و سرای آخرت.

آیه ی ۳۷:

فَتَلَقَّى آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود، و خداوند توبه او را پذیرفت؛ همانا خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

« فَتَلَقَّى آدَمُ» آدم دریافت کرد، و خداوند به او الهام نمود، « مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ» از جانب پروردگارش کلماتی را، و آن کلمات «رَبَّنَا ظَلَمنَا أَنفُسَنَا...» است، که آدم به گناهش اعتراف نمود و از خداوند خواست او را بیامرزد، « فَتَابَ عَلَيْهِ» پس خداوند توبه او را پذیرفت و بر او رحم نمود، « إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ» همانا خداوند توبه پذیر است. و هرکس که به سوی او بازگردد و توبه کند، توبه اش را می پذیرد. توبه پذیری خداوند بر دو نوع است: نخست اینکه به انسان توفیق توبه کردن می دهد، دوم اینکه چنانچه توبه واجد شرایط باشد آن را می پذیرد «الرَّحِيم» نسبت به بندگانش مهربان است. یکی از مظاهر مهربانی خداوند این است که به بندگان توفیق توبه داده و از گناهانشان در گذشته و آنها را می بخشد.

آیه ی ۳۹-۳۸

قُلْنَا اهْبِطُواْ مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ، گفتیم: « همگی از آن بهشت پایین بروید و چنانچه هدایتی از جانب من پیش شما آمد، کسانی که از راهنمایی من پیروی کنند نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین می گردند.»

وَالَّذِينَ كَفَرواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا أُولَـئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُون ، و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اینها اهل دوزخند و آنها برای همیشه در آن خواهند بود.

«اهباط» را تکرار نمود تا مطلب بعدی بر آن مترتب گردد: « فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى» یعنی ای انسان و جن! زمانی که از جانب من به سوی شما رهنمودی آمد. یعنی پیامبر همراه با کتاب آمد و شما را به سوی من و خشنودی من دعوت نمود، « فَمَن تَبِعَ هُدَايَ» پس هرکس از شما که از رهنمود من پیروی کند و به پیامبران و کتاب هایم ایمان بیاورد و اخبار پیرامون و کتاب هایشان را تصدیق نماید، و دستور خد را بپذیرد و از آنچه نهی کرده است بپرهیزد، « فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُون» پس نه بر آنها ترسی هست ونه اندوهگین می شوند. در آیه ای دیگر می فرماید: « فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلاَ يضِلُّ وَلَا يشقَى» و هرکس از رهنمود من پیروی کند نه گمراه می شود و

نه بدبخت می گردد. پس چهار چیز براساس پیروی از هدایت خداوند مترتب می گردد: ترس و اندوه از آدمی رخت بر می بندد. فرق ترس با اندوه این است که اگر امر ناپسندی در گذشته انجام شده باشد غم و اندوه بر جای می گذارد و اگر آدمی در انتظار امر ناگواری باشد در او ترس ایجاد می شود. خداوند ترس و اندوه را از کسی که از هدایت او پیروی نماید نفی کرده است و هرگاه این دو امر منتفی باشند ضد آن دو ثابت می گردد و آن امنیت و آسایش کامل است. همچنین خداوند گمراهی و بدبختی را از کسی که از هدایت او پیروی نماید، نفی کرده است، و هرگاه این دو امر منتفی باشند ضد آن دو ثابت می گردد و آن هدایت و سعادت است. بنابر این هرکس که از هدایت الهی پیروی نماید امنیت و هدایت و سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت بدست می آورد و هر امر ناگواری از قبیل ترس و اندوه و گمراهی و بدبختی از او دور می شود پس به اهداف دلخواه خود می رسد و ناگواریها از او دور می شود.

اما کسی که از هدایت خدا پیروی نکند و به آن کفر ورزد و آیات او را تکذیب نماید، « أُولَـئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ» اینها یاران و همدمان جهنم هستند و همواره در آن و با آن خواهند بود، همان گونه که دوست همواره همراه دوستش است، و همان طور که طلبکار به دنبال بدهکار می باشد« هُمْ فِیهَا خَالِدُون» انان برای همیشه در آن خواهند بود، از آن بیرون نمی روند و عذاب آنها کم و کاستی نمی یابد و هیچ کس به کمک آنها نمی شتابد. در این آیات و آیات مشابه، مخلوقات از قبیل انسان و جن به دو گروه تقسیم شده اند؛ اهل سعادت و اهل شقاوت؛ و در این آیات صفات هر دو گروه و اعمالی که موجب سعادت یا شقاوت می شود بیان شده است. نیز بیان شده است که جن در استحقاق برخورداری از پاداش یا عذاب مانند انسان هستند، همانطور که در امر و نهی نیز مانند او می باشند.

سپس خداوند متعال نعمات و برکاتی را که به بنی اسرائیل ارزانی داشته است، به آنها یاداور شد و می فرماید:

آیه ی ٤٣-٤٠:

یَا بَنِی إِسْرَائِیلَ اذْکُرُواْ نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَأَوْفُواْ بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ وَإِیَّایَ فَارْهَبُونِ ، ای بنی اسرائیل! به یاد آورید نعمت من را که بر شما ارزانی داشتم، و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم، و فقط از من بترسید.

وَآمِنُواْ بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَكُمْ وَلاَ تَكُونُواْ أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلاَ تَشْتَرُواْ بِآيَاتِى ثَمَناً قَلِيلاً وَإِيَّايَ فَاتَّقُون ، و به آنچه که من نازل کرده ام و تصدیق کننده چیزی است که با شما است، ایمان بیاورید، و نخستین کافر به آن نباشید، و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید، و فقط از من بترسید.

وَلاَ تَلْبِسُواْ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُواْ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ، و حق را با باطل نیامیزید و حق را کتمان نکنید در حالی که شما می دانید.

وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ وَارْكَعُواْ مَعَ الرَّاكِعِين ، و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و با نمازگذاران نماز بخوانید.

« يَا بَنِى إِسْرَائِيلَ» منظور از اسراییل، یعقوب علیه السلام است . در اینجا گروه هایی از بنی اسرائیل که در مدینه و اطراف آن سکونت داشتند مورد خطاب خداوند می باشند، و کسانی که پس از آنها می آیند نیز شامل این خطاب می شوند . بنابراین خداوند به همه آنها یک دستور کلی و فراگیر داده و می فرماید: « اذْكُرُواْ نِعْمَتِىَ الَّتِى أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» به یاد آورید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم. نعمتی که ذکر شده است شامل دیگر نعمت هایی نیز می شود که بعضی از آنها در این سوره ذکر می گرند. و به منظور از به یاد آوردن این است که قلبا آن را به خاطر بیاورند و به آن اعتراف نمایندو با زبان آن را سپاسگزار باشند و آن چنانکه پروردگار دوست دارد و می پسندد آنرا به کار گیرند.

« وَأَوْفُواْ بِعَهْدِى» و به پیمان خداوند که از شما عهد گرفته بود مبنی بر اینکه به او و پیامبرانش ایمان بیاورید و شریعت و قانون وی را اجرا نمایید، وفا کنید. « أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» خداوند می فرماید من نیز به عهد خویش وفا خواهم کرد، و به شما پاداش خواهم داد. پیمانی را که خداوند از بنی اسرائیل گرفته بود در این آیه بیان شده است: « وَلَقد أَخَذَاللَهُ مِيثَقَ بَنِى إسرءيلَ وَبَعثنَا مِنهُم اَثنَى عَشَرَ نَقِيبَا وَقَالَ اللهُ إِنّى مَعَكُم لَئِن أَقَمتُمُ الصَّلوةَ وَءَاَتَيتُمُ الزَّكَوةَ وَءَاَمنتُم بِرسُلُى فَقَد ضَلَّ سَوَاءَ السبَّيلِ» و بی گمان خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و دوازده سردار برای آنان تعیین کرد، اگر نماز را برپا دارید و زکات رابپردازید، و به پیامبران من ایمان بیاورید و آنان را یاری کنید و به خداوند قرض نیکو دهید، از گناهانتان در می گذرم و شما را وارد باغ هایی در بهشت می کنم که رودها از زیر آن روان است ،پس هرکس از شما بعد از این کفر بورزد به راست که راه راست را گم کرده است».

سپس خداوند آنها را امر کرد که اسباب وفای به عهد را فراهم کنند و ترس از خداوند یگانه است، زیرا ترس الهی باعث می شود که آدمی دستورات پروردگار را اطاعت کند و از نواهی او بپرهیزد.
سپس آنها را به چیزی امرنمود که ایمانشان جز با آن کامل نمی گردد، بنابراین فرمود: « وَآمِنُواْ بِمَا أَنزَلْتُ » و به آنچه فرو فرستاده ام ایمان بیاورید. و آن قرآنی است که خداوند بر بنده و پیامبرش محمد (ص) نازل کرده است. پس خداوند به آنها فرمان داد تا به فرمان ایمان بیاورند و از آن پیروی کنند و ایمان آوردن به قرآن مستلزم ایمان آوردن به کسی است که قرآن بر او نازل شده است.
سپس به ذکر مطلبی پرداخت که آنها را به سوی ایمان فرا می خواند: « مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَكُمْ» یعنی این قرآن موافق است با آنچه نزد شما است، و با کتاب شما مخالف و متضاد نیست، پس وقتی با کتاب های شما موافق است و با آن مخالف نیست مانعی بر سر راه ایمان آوردنتان وجود ندارد، زیرا این پیامبر همان چیزی را آورده است که دیگر پیامبران آورده اند، پس شما باید به طریق اولی به او ایمان بیاورید و او را تایید و تصدیق کنید، زیرا شما اهل کتاب و علم و دانش هستید.
و نیز گفته خداوند « مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَكُمْ» اشاره به این است که اگر شما به آن ایمان نیاورید به ضرر خودتان خواهد بود، زیرا ایمان نیاوردنتان به معنی تکذیب کتابی است که نزد شما است، چون آنچه محمد (ص) آورده است همان چیزی است که موسی و عیسی و دیگر پیامبران آورده اند، پس هرگاه شما قرآن را تکذیب کنید انگار کتابی را تکذیب کرده اید که نزد شما می باشد.
و نیز در کتاب هایی که در دست شما است صفت این پیامبر که قرآن را آورده بیان شده است و به آمدن او در کتاب های شما مژده داده شده است. پس اگر به او ایمان نیاورید قسمتی از آنچه را که به سوی شما فرو فرستاده شده است تکذیب کرده اید، و هرکس که قسمتی از آنچه بر آنها نازل کرده است تکذیب کند همه آن را تکذیب کرده است. همان طور اگر کسی به پیامبری کفر ورزد به همه پیامبران کفر ورزیده است. پس چون آنها را به ایمان آوردن به قرآن امر کرد، آنان را از کفر ورزیدن به آن نهی نموده و فرمود: « وَلاَ تَكُونُواْ أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ» و اولین کافر به پیامبر و قرآن نباشید.

و «أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ» از « لا تکفروا به » رساتر و بلیغ تر است، زیرا وقتی نخستین کافر به آن باشند، به سوی کفر شتافته اند، و این شایسته آنها نیست و از آنان انتظار نمی رود که چنین کاری را مرتکب شوند، زیرا گناه کسانی که پس از آنها نیز می آیند و از آنان پیروی می کنند به گردنشان خواهد بود.

سپس مانعی که آنها را از ایمان باز می دارد، بیان کرد و آن انتخاب کالا و متاع فرومایه دنیا و ترجیح دادن آن بر سعادت جاودان و همیشگی است. بنابراین می فرماید: « وَلاَ تَشْتَرُواْ بِآيَاتِي ثَمَناً قَلِيلاً» و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید. بهایی که آنها در عوض آیات الهی به دست می آوردند پُست و مقام و برخورداری از امکانات رفاهی بود. آنها گمان می بردند که اگر به خدا و پیامبرش ایمان بیاورند آن را از دست خواهند داد. بنابراین آیات الهی را به آن فروخته و آن را بر ایمان ترجیح دادند. « وَإِيَّايَ» و فقط از من، نه از کسی دیگر، « َفاتَّقُون» بترسید. زیرا وقتی فقط از خدا بترسید، ترس خداوند باعث می شود ایمان را بر بها و متاع اندک دنیا ترجیح بدهید، و چنانچه کالا و بهای اندک را انتخاب کنید تقوا و ترس الهی از دل هایتان رخت بر می بندد.

سپس می فرماید: « وَلاَ تَلْبِسُواْ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُواْ الْحَقَّ» خداوند آنها را از دو چیز نهی کرده است؛ اول در آمیختن حق با باطل، و دوم کتمان و پنهان کردن حق، زیرا آنچه از اهل کتاب و دانش انتظار می رود این است که حق را مشخص و جدا نمایند و آن را اظهار و آشکار کنند تا جویندگان حق به آن راه یافته و هدایت شوند و گمراهان به سوی آن بازگردند، و حجت بر مخالفان اقامه شود، زیرا خداوند آیات خود را توضیح داده و دلایل خویش را واضح گردانده است تا حق از باطل مشخص شود و راه مجرم ان روشن گردد. پس هرکس از اهل علم به این موضوع عمل کند، جانشین پیامبران و هدایت کننده امت ها خواهد بود، و هرکس حق را با باطل درآمیزد، و آن را بشناسد اما آن را انکار یا کتمان نماید، پس او از دعوتگران به سوی جهنم است، زیرا مردم در امر دین خود جز از علمای خود پیروی نمی کنند. پس برای خود یکی از این دو راه و حالت را برگزینید.

سپس فرمود: « وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ» و به صورت ظاهری و باطنی نماز را برپا دارید، « وَآتُواْ الزَّكَاةَ» و زکات اموال خود را به مستحقین بپردازید، « وَارْكَعُواْ مَعَ الرَّاكِعِينَ» و همراه نمازگذاران نماز بخوانید، که اگر به پیامبران و آیات خداوند ایمان بیاورید و

این کارها را نیز انجام دهید به درستی که اعمال ظاهری و باطنی را با هم انجام داده اید و برای معبود خویش اخلاص داشته و به بندگانش نیکی نموده اید و عبادت های قلبی و بدنی و مالی را همزمان انجام داده اید. « وَارْكَعُواْ مَعَ الرَّاكِعِينَ» و همراه با نمازگزاران نماز بخوانید. در این آیه به خواندن نماز جماعت و واج بودن جماعت امر شده است، نیز این آیه نشانگر آن است که رکوع رکنی از ارکان نماز است، زیرا نماز را به رکوع تعبیر کرده است و تعبیر از عبادت به نام قسمتی از آن بر این دلالت می نماید که آن قسمت در عبادت فرض است.

آیه ی ٤٤:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلاَ تَعْقِلُون ، آیا مردم را به نیکوکاری امر کرده و خودتان را فراموش می کنید حال آنکه شما کتاب را می خوانید؟! آیا نمی اندیشید؟!

« أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ» آیا مردم را به نیکوکاری، یعنی به کارهای خوب و ایمن فرمن می دهید، « وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ » و خودتان را فراموش می کنید؟! یعنی خودتان این کارها را انجام نمی دهید، « وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ» در حالی که شما کتاب را می خوانید، آیا نمی اندیشید؟! تفکر و اندیشه، عقل نامیده شده است، چرا که به وسیله عقل نیکی ها و فواید آن ادراک می گردد، و آنچه به آدمی زیان می رساند تشخیص داده می شود، چون عقل، صاحب خود را تحریک می کند قبل از دیگران کاری را انجام دهد که آنان را به انجام دادن آن امر می کند، و قبل از دیگران کاری را ترک کند که آنان را از انجام آن باز می دارد.

پس هرکس دیگری را به کار خوب فرمان دهد و خود آن کار را انجام ندهد، و یا کسی را از کار زشت باز دارد و خود آن کار را ترک نکند این عمل مبین بی عقلی و نادانی وی می باشد،به خصوص وقتی که به این امر آگاه باشد، پس حجت بر او تمام می شود این آیه گرچه در خصوص بنی اسرائیل نازل شده است اما هرکس را شامل می شود که دارای چنین ویژگی باشد، زیرا خداوند متعال فرموده است: « يأيهَا الَّذِينَ ءامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفعَلُونَ ، كَبُرَ مَقتاً عِندَ اللهَ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفعَلُونَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گویید که خود انجام نمی دهید؟ نزد خداوند گناه بسیار بزرگی است که شما چیزی بگویید و آن را انجام ندهید.

اما در این آیه به این مطلب اشاره نشده است چنانچه انسان کاری را انجام ندهد که دیگران را به انجام دادن آن امر می نماید، باید امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند. زیرا آیه بر توبیخ ک سانی دلالت می کند که چنین رویه ای را در پیش می گیرند؛ یکی اینکه دیگران را به کار خوب امر کند و آنها را از زشتی باز دارد ، دوم اینکه خودش یکی از این دو وظیفه مجوّزی برای ترک بخش دیگر وظیفه نمی شود، بلکه کمال واقعی این است که انسان هر دو وظیفه را انجام دهد و نقض واقعی نیز این است که انسان هر دو را ترک کند. و اما اگر کسی یکی از این دو مهم را انجام دهد و دیگری را ترک کند، در رتبه اول قرار نمی گیرد، اما رتبه او از فردی که هر دو وظیفه را ترک گفته، بالاتر است. و سرشت انسان چنان بنا نهاده شده از کسی که گفتار و کردارش مخالف یکدیگر است پیروی نکند، پس آدمی بیشتر از کردار پیروی می کند نه از گفتار.

آیه ی ٤٨-٤٥:

وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ ، و از صبر و نماز یاری بجویید و به راستی که آن گران و دشوار آید جز بر فروتنان.

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، آن کسانی که یقین دارند پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد و یقین دارند به سوی او باز می گردند.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ، ای بنی اسرائیل! بیاد آورید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم و نیز اینکه شماره را بر جهانیان برتری دارم .

وَاتَّقُواْ يَوْماً لاَّ تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئاً وَلاَ يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلاَ يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ ، و بترسید از روزی که کسی نمی تواند برای کسی کاری را انجام دهد، و از کسی شفاعتی پذیرفته نمی شود، و نه به جای او جایگزینی پذیرفته می شود، و نه یاری می شوند.

خداوند به آنها دستور داده است که در همه کارهایشان از تمامی انواع شکیبایی و صبر یاری بجویند، و آن صبر بر انجام دادن طاعت و عبادت خداست، به گونه ای که آن را ادا نمایند، و اینکه در برابر سختی پرهیز از گناه و معصیت خدا صبر نمایند و آن را ترک کنند، و در برابر امور دردناکی که خداوند برای انسان مقدر نموده است صبر نمایند و ابراز نارضایتی نکنند، پس با صبر و خویشتنداری بر آنچه خداوند

مقدر کرده است در همه کارها موفقیت زندگی حاصل می شود. و هرکس که از خداوند بطلبد که او را بر کسب صبر و شکیبایی توفیق دهد، خداوند صبوری و شکیبایی را بر او سهل و آسان می گرداند.
و همچنین در هر کاری باید از نماز که ترازوی ایمان است وانسان را از زشتی و منکر باز می دارد کمک گرفته شود.
« وَإِنَّهَا» و همانا نماز، « لَكَبِيرةٌ» قطعا دشوار است « إِلاَّ عَلَى الخَشعِينَ» مگر بر فروتنان، که نماز خواندن برای آنها آسان است، زیرا فروتنی و ترس از خداوند و امید به نعمت هایی که نزد اوست باعث می شود بنده نماز را انجام دهد و خاطرش اطمینان یابد، چون او به پاداش خداوند چشم دوخته و از عذاب وی بیم دارد. به خلاف کسی که چنین نیست، زیرا انگیزه ای ندارد که او را به نماز فرا بخواند، و هرگاه نماز بخواند، سنگین ترین چیز بر او خواهد بود. خشوع یعنی خضوع، آرامش، فروتنی و آرام گرفتن دل با یاد خدا. خشوع یعنی تضرع و زاری به پیشگاه خداوند، و ابراز نیازمندی در بارگاه اقدسش، و ایمان داشتن به او و لقای او.
بنابراین فرمود: « الَّذِينَ يَظُنُّونَ» آنا ن که یقین دارند، « أَنَّهُم مُّلاَقُو رَبِّهِمْ» به لقای پروردگارشان خواهند رفت و خداوند آنها را طبق اعمالشان پاداش خواهد داد، « وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و اینکه به سوی او باز می گردند.
پس چنین ایده و تفکری عبادت را برای آنان آسان نموده و باعث شده تا در برابر ناگواریها استقامت ورزند، و همین تفکر و اندیشه است که مشکلات و سختی ها را از آنها دور کرده و آنها را از انجام دادن کارهای ناشایست باز داشته است. پس نعمت جاودان در خانه ها و منازل رفیع بهشتی برای آنان است، و هرکس که به لقای پروردگارش ایمان نداشته باشد نماز و دیگر عبادات را دشوارترین امر خواهد یافت.
سپس بار دیگر بنی اسراییل را به نعمت های خود یادآور می شود تا پند بپذیرند و از کارهای بد باز آیند و بر ایمان آوردن و انجام کارهای خیر تشویق شوند. و آنها را از روز قیامت ترسانده است که « لاَّ تَجْزِى نَفْسٌ» در روز قیامت از هیچ کسی برای دیگری کاری ساخته نیست گرچه آن کس، افراد بزرگواری مانند پیامبران و صالحان باشد. « عَن نَّفْسٍ» برای هیچ کس، گرچه از خویشاوندانِ نزدیک باشد. « شَيْئاً» هیچ چیزی ساخت نیست، بلکه فقط اعمالی که انسان از پیش فرستاده است به او فایده می رساند. « وَلاَ يُقْبَلُ مِنْهَا» و هیچ شفاعت و سفارشی بدون اذن و اجازه

خدا از او پذیرفته نمی شود. و خداوند هیچ عملی را نمی پسندد مگر اینکه هدف از آن جلب رضای پروردگار بوده و طبق روش و سنت پیامبر (ص) انجام شده باشد. « وَلاَ يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» و هیچ بدل و جایگزینی از وی گرفته نمی شود: « وَلَو أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِی الأَرضِ جَمِيعًا وَ مِثلَهُ مَعَهُ، لَا فتَدَوا بِهِ مِن سَوءِ العَذَابِ يومَ القِيمَةِ» و اگر کسانی که ستم کرده اند همه آنچه که در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، آن را برای نجات از عذاب سخت خدا خواهند داد اما از آنها پذیرفته نمی شود.

« وَلاَ هُمْ يُنصَرُون» و آنها یاری نمی شوند. یعنی هیچ امر ناگواری از آنها دور نمی شود. پس هرگونه ک مک و یاری رسانی را از طرف خلق تلقی کرده است. منظور از « لاَّ تَجْزِی نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئاً» بدست آوردن منافع است، و مراد از « وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ» دفع ضرر می باشد. پس هیچ کس به غیر از خدا نمی تواند به طور مستقل ضرر و یا نفعی را برساند « وَلاَ يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلاَ يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» و نه از او شفاعتی پذیرفته می شود و نه به جای وی بدلی گرفته می شود. این نفی شامل نفعی است که آدمی در برابر انجام کاری آن را از کسی طلب می کند که مالک آن نفع است، و یا به طریق شفاعت و بدون اینکه کار نیکی انجام داده باشد آن را طلب می کند. پس این بر بنده واجب می گرداند که قلب خود را از وابستگی به غیر خدا پاک نماید، زیرا هیچ احدی نمی تواند در پیشگاه احدیث نفعی به وی برساند و ضرری را از او دفع کند، بلکه آدمی باید به خدایی دل ببندد که هر خیر و منفعتی را برای او جلب می کند و هر شر و ضرری را از او دور می گرداند. پس باید فقط چنین خدایی پرستش کند که هیچ شریکی ندارد، و بر انجام عبادت و پرستش از وی یاری بطلبد.

آیه ی ۵۷-۴۹:

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءكُمْ وَفِی ذَلِكُم بَلاء مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ، و به یاد آورید هنگامی را که شما را از آل فرعون نجات داده ایم که می چشاندند به شما عذابی سخت را؛ پسرانتان را می کشتند و زنانتان را زنده نگاه می داشتند و در این آزمایشی بزرگ از جانب پروردگارتان بود.

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنتُمْ تَنظُرُون ، و به یاد آورید هنگامی که دریا را برایتان شکافتیم و آل فرعون را غرق کردیم و شما نگاه می کردید.

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ ، و به یاد آورید هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم سپس بعد از او گوساله را به عبادت گرفتید در حالیکه شما ستمکار بودید.

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون ، سپس از شما در گذشتیم تا شکرگذار باشید.

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ، و به یاد آورید که موسی را کتاب آسمانی و فرقان دادیم تا هدایت شوید.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُواْ إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ، و هنگامی که موسی به قومش گفت: « ای قوم من! شما با پرستش گوساله بر خود ستم کرده اید، بنابرانی به درگاه آفریدگارتان توبه کنید؛ پس خودتان را بکشید، این نزد آفریدگارتان برایتان بهتر است، همانا او توبه پذیر و مهربان است».

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُون ، و هنگامی که شما گفتید:« ای موسی! تا خداوند را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد»، پس صاعقه شما را فرا گرفت در حالیکه شما نگاه می کردید.

ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون ، سپس بعد از مرگتان شما را برانگیختیم تا سپاسگزار باشید.

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ، و ابر را بر شما سایه گستر کردیم و برایتان «مَنّ» و «سلوا» فرو فرستادیم، از خوراکیهای پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم، بخورید، و بر ما ستم نکردند بلکه آنها بر خود ستم می کردند.

خداوند شروع به برشمردن نعمت هایش بر بنی اسرائیل نموده و می فرماید: « إِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ » وبه یاد آورید هنگامی که شما را از گزند فرعون

لشکریانش نجات دادیم و آنها قبل از این « يَسُومُونَكُمْ سُوَءَ الْعَذَابِ » بر شما حکومت می کردند و شما را بکار می گرفتند و سخت ترین عذاب را به شما می چشاندند به گونه ای که « يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءكُمْ» پسرانتان را از ترس اینکه مبادا جمعیت شما رشد کند سر می بریدند. « وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءكُمْ» و زنانتان را زنده نگاه می داشتند. یعنی آنها را نمی کشتند. پس شما یا کشته می شدید یا به وسیله انجام دادن کارهای سخت، ذلیل و خوار می گشتید؛ بر شما منت می نهادند و بر شما حکومت می کردند و این نهایت ذلت است. پس خداوند بر آنها منت گذاشت و آنان را به طور کامل نجات داد و دشمنشان را غرق نمود، و آنها این صحنه را نظاره می کردند تا چشمانشان روشن گردد. « وَفِي ذَلِكُم بَلاء مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ » و در این نجات دادن احسان و نیکی بزرگی از جانب پروردگارتان برای شما مقرر است. و بر شما واجب می گرداند که نعمات وی را شاکر باشید و عبادت او را به جای آورید.

سپس خداوند احسان خود را به آنها یادآور می شود، آنگاه که به موسی وعده داد چهل شب باوی ملاقات کند و تورات را بر آنها نازل نماید که نعمت ها و مصالح بزرگی را برای آنها در برداشت، اما آنها صبر نکردند تا مدت و میعاد کامل گردد، و به گوساله پرستی روی آوردند. « وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ» حال آنکه شما ستمکاری و برستم خود واقفید، چرا که حجت بر شما اقامه شده است، پس گناهی که شما مرتکب شده اید بزرگترین جنایت و زشت ترین گناه است.

سپس خداوند از طریق پیامبرش موسی شما را فرمان داد که توبه کنید و یکدیگر را بکشید، تا خداوند از شما درگذرد، « لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» تا سپاسگزار خداوند باشید. « وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» و به یاد آورید هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خداوند را آشکارا ببینیم. و این نهایت جسارت و گستاخی در برابر خدا و پیامبرش است. « فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ» پس صاعقه، یعنی مرگ یا بیهوشی شما را فرا گرفت. « وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ» در حالیکه به هنگام وقوع این امر هر یک از شما به همراهش نگاه می کرد.

« ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» سپس بعد از مرگتان شما را برانگیختیم تا سپاسگزار باشید.

سپس خداوند نعمتش را که در بیابان و دشت و برهوت به آنها ارزانی داشت یادآور شده و می فرماید: « وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ» و ابر را بر شما سایه

گرداندیم و «مَنّ» را بر شما فرو فرستادیم. هر رزقی که بدون زحمت و خستگی بدست آید، «منّ» نامیده می شود، و زنجبیل و قارچ و نان از این نوع است. « وَالسَّلْوَی» «سلوی» پرنده کوچکی است که در زبان عربی به آن « سُمَانَی» نیز گفته می شود و در فارسی آن را «بلدرچین» می گویند که دارای گوشتی خوش مزه است. پس «مَنّ و سلوی» به اندازه ای که آنها را کفایت می کرد فرو فرستاده شد. « کُلُواْ مِن طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ» از خوراکیهای پاکیزه ای بخورید که روزی شما گردانده ایم، روزیی که اهالی شهرهای مرفّه نیز از آن برخوردار نبودند. اما آنها شکر این نعمت را بجا آوردند و همچنان به سنگدلی و ارتکاب گناه ادامه دادند، « وَمَا ظَلَمُونَا» و بر ما ستم نکردند. یعنی با مخالفت با اوامر ما به ما ستم نکردند، چون معصیت گناهکاران زیانی به خداوند نمی رساند. همان طور که پرستش پرستشگران به او فایده ای نمی رساند، « وَلَـکِن کَانُواْ أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ » و لکن آنها بر خود ستم می کردند، پس ضرر کارهایشان به خودشان بر می گردد.

آیه ی ۵۹-۵۸:

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُواْ هَـذِهِ الْقَرْیَةَ فَکُلُواْ مِنْهَا حَیْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّداً وَقُولُواْ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَکُمْ خَطَایَاکُمْ وَسَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ ، و به یاد آورید هنگامی را که گفتیم: « وارد این شهر شوید و از هرکجای آن خواستید به خوشی و فراوانی بخورید و از دروازه آن با فروتنی وارد شوید و بگویید: خدایا گناهان ما را بیامرز»، تا گناهان شما را بیامرزم و پاداش نیکوکاران را خواهیم افزود.

فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُواْ قَوْلاً غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَی الَّذِینَ ظَلَمُواْ رِجْزاً مِّنَ السَّمَاء بِمَا کَانُواْ یَفْسُقُون ، پس ستمگران آن سخن را به سخن دیگری غیر از آنچه به آنان گفته شده بود تبدیل کردند. پس بر کسانی که ستم نمودند به سبب سرپیچی شان عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

این نیز بیان نعمت هایی است که خداوند بعد از اینکه بنی اسرائیل از فرمان او سرپیچی کردند بر آنها ارزانی داشت، پس آنها را فرمان داد وارد شهری شوند و در آن موطن و مسکن گزینند و دعوت و افتخار و روزی فراوان بدست آورند. و دستور داد که « سُجَّداً» فروتنانه از دروازه ی شهر داخل شوند، و بگویند: « حِطَّةٌ» پروردگارا! از شما می طلبیم که گناهانمان را عفو نمایی و از اشتباهاتمان چشم پوشی کنی. « نَّغْفِرْ لَکُمْ خَطَایَاکُمْ» و چنانچه طلب مغفرت کنید ما گناهانتان را می

بخشیم. « وَسَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ » و پاداش نیکوکاران را اکنون و در آینده خواهیم افزود. « فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا» پس ستمگرانشان آن سخن را به سخن دیگری غیر از آنچه به آنها گفته شده بود تبدیل کردند. نگفت: « فَبَدَّلوا» چون همه آنان سخن را تغییر ندادند. « قَولاً غَیرَ الَّذِی قِیلَ لَهُم» یعنی سخن خدا را به سخنی غیر از آنچه که به آنها گفته شده بود، عوض کردند. پس به منظور اهانت به دستور خدا و به تمسخر گرفتن آن، به جای «حطّه» یعنی گناهان ما را بیامرز، گفتند: « حبّهٔ فی حنطهٔ» دانه گندم، پس وقتی که آنها سخن را تغییر بدهند عمل را به طریق اولی تغییر خواهند داد. بنابراین در حالی که به پشت می خزیدند، داخل شدند. و از آن جا که این سرکشی بزرگترین سبب گرفتار شدن آنها به عذاب خداوند بود، فرمود: « فَأَنزَلنا عَلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا» پس فرو فرستادیم بر کسانی که ستم کردند، « رِجْزاً مِّنَ السَّمَاء بِمَا کَانُواْ یَفْسُقُونَ» عذابی از آسمان به سبب تعدی و تباهی و فسادی که می کردند.

آیه ی ٦٠:

وَإِذِ اسْتَسْقَی مُوسَی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاکَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ کُلُواْ وَاشْرَبُواْ مِن رِّزْقِ اللّهِ وَلاَ تَعْثَوْاْ فِی الأَرْضِ مُفْسِدِینَ ، و یاد کنید هنگامی را که موسی برای قومش آب خواست، پس ما گفتیم: با عصایت به آن سنگ بزن»، آنگاه از آن دوازده چشمه روا شد به گونه ای که هر قبیله ای آبشخور خود را می دانست. بخورید و بیاشامید از روزی خدا، و همچون تباهکاران در زمین فساد و تباهی نکنید.

« وَإِذِ اسْتَسْقَی مُوسَی لِقَوْمِهِ » و به یادآور زمانی را که موسی برای آنها آبی خواست که از آن بنوشند، « فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاکَ الْحَجَرَ» پس ما گفتیم: با عصایت آن سنگ را بزن. مراد از «حجر» یا جنس مخصوصی است و یا جنس سنگ. « فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْناً» پس، از آن دوازده، چشمه بجوشید. بنی اسرائیل نیز دوازده قبیله بودند. « قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ» و هر قبیله ای محل آبشخور خود را می دانست. بنابراین مزاحم یکدیگر نمی شدند، بلکه به راحتی و آسودگی آب می نوشیدند. به همین جهت فرمود: « کُلُواْ وَاشْرَبُواْ مِن رِّزْقِ اللّهِ» و در زمین فساد و تباهی نکنید.

آیه ٦١:

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَن نَّصْبِرَ عَلَىَ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ الأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِى هُوَ أَدْنَى بِالَّذِى هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُواْ مِصْراً فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَآؤُوْاْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ ، و یاد کنید هنگامی را که گفتید: « ای موسی! هرگز ما بر یک غذا و خوراک تاب نیاوریم، پس، از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمین می رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برایمان بیرون بیاورد».گفت: « آیا چیزی را که می خواهید در آنجا برایتان فراهم است». ومُهرخواری و فقر بر آنها زده شد و سزاوار خشم خداوند گردیدند. این بدان علت بود که آنها به آیات خداوند کفر می ورزیدند، و پیامبران را به ناحق می کشتند، این بدان خاطر بود که آنها سرپیچی می کردند، و دست به تجاوز و تعدی می زدند.

« وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى» و یاد کنید هنگامی را که به منظور تحقیر نعمت های خداوند به موسی گفتید:« لَن نَّصْبِرَ عَلَىَ طَعَامٍ وَاحِدٍ» هرگز تاب و تحمل یک نوع غذا را نداریم، البته همچنانکه گذشت، هرچند که غذای آنان چند نوع یعنی «منّ» و «سلوی» بود، اما قابل تغییر نبود و از این نظر جذابیتی برای آنان نداشت. « فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ الأَرْضُ مِن بَقْلِهَا» بنابراین از خدایت بخواه از سبزی که زمین می رویاند، « وَقِثَّآئِهَا» و خیار « وَفُومِهَا » و سیر « وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا» و عدس و پیاز، برای ما برویاند.

موسی به آنها گفت: « أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِى هُوَ أَدْنَى» آیا غذاهای مذکور را « بِالَّذِى هُوَ خَيْرٌ» به جای «منّ» و «سلوی» که بهترین مواد غذایی هستند قرار می دهید؟! شایسته نیست که اینگونه عمل کنید، زیرا خوارکی هایی را که طلب کرده اید به هر شهری فرود بیایید خواهید یافت اما خوراکی ای که خداوند به شما ارزانی داشته است از بهترین خوراکی ها و شریف ترین آنها است، پس چگونه می خواهید آن را تغییر دهید و چون آنچه از آنها سر زد بزرگترین دلیل بر ناشکیبایی آنان و تحقیر دستورات خداوند و نعمت هایش بود به پاس عملشان پروردگار آنها را مجازات کرد. پس فرمود: « وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ» و مُهر ذلّت بر آنها زده شد به گونه ای که بر ظاهر بدن آنها مشاهده می شد، « وَالْمَسْكَنَةُ» و نیازمندی و خ واری بر دل هایشان قرار گرفت، به گونه ای که عزت و شرافت و همت خود را از دست داده و تبدیل به

مردمانی ضعیف و سست عنصر شدند. « وَبَآؤُوْاْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ» بنابراین دستاورد و غنیمتی را که بدست آوردند چیزی جز خشم و غضب الهی نبود، پس چه بد است غنیمتی که آنان بدست آوردند، و چه زشت و بد است حالتی که آنان در آن افتادند! و مستحق غضب و ناخشنودی خداوند شدند و به سرنوشت بسیار بدی دچار گشتند. « ذَلِکَ» علت اینکه آنها مستحق خشم خداوند گردیدند این بود که « بِأَنَّهُمْ کَانُواْ یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّه» آیات الهی را که مردمان را به سوی حق راهنمایی می نمود و حق را روشن می کرد انکار می کردند، پس وقتی به آن کفر ورزیدند خداوند با خشم خود آنها را مجازت کرد. و نیز آنان « وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقّ» پیامبران را به ناحق می کشتند. « بِغَیْرِ الْحَقّ» بیانگر اوج زشتی کار آنها است، زیرا مشخص است که کشتن پیامبران به حق نخواهد بود، اما به خاطر اینکه گمان برده نشود آنها جاهل و ناآگاه بودند، فرمود: به ناحق آنها را می کشتند. « ذَلِکَ بِمَا عَصَواْ» این از آن روی بود که با ارتکاب معصیت و نافرمانی خداوند سرکشی می نمودند. « وَّکَانُواْ یَعْتَدُونَ» و بر بندگان خدا تجاوز می کردند. زیرا هر گناهی که انسان مرتکب می شود او را به سوی ارتکاب گناه دیگری سوق می دهد. مثلا از غفلت، گناه کوچکی پدید می آید، سپس از آن گناه کوچک گناهی بزرگ پدید می آید، سپس از آن گناه بزرگ بدعت ها و کفر و دیگر گناهان کبیره پدید می آید. از خداوند می خواهیم که ما را از هر آفتی مصون بدارد.

و بدان که خطاب در این آیات متوجه آن دسته از بنی اسرائیل است که در زمان نازل شدن قرآن می زیستند، و کارهایی که به آنان نسبت داده شده است که گذشتگانشان انجام داده بودند، اما بنا به دلایل متعددی به آنها نسبت داده شده است، از جمله فواید این کار این است که آنها خود را ستایش می کردند و ادّعا می کردند از محمد (ص) و کسانی که به او ایمان اورده اند برتر هستند، بنابراین خداوند حالات گذشتگان آنها را بیان کرد تا برای آنان روشن شود که اهل صبر و فضایل اخلاقی و کارهای درست نیستند، پس وقتی که حالت گذشتگان آنها چنین است- با اینکه گمان می رود احوال و اوضاع گذشتگانشان خوب تر بوده باشد ، کسانی که مخاطب قرآن بودند و در عصر نزول آن می زیستند چه حال و وضعیتی داشته اند؟! و از جمله فواید نسبت دادن کارهای گذشتگان به یهودیانی که در عصر پیامبر (ص) می زیستند این است نعمتی را که خداوند بر پدران آنان ارزانی داشت به مثابّه متنعّم

شدن فرزندان می باشد، پس آنها مورد خطاب قرار گرفتند چون این نعمات و برکات همه آنها را در بر گرفت.

و از جمله فواید نسبت دادن کارهای گذشتگان به آنان این است که همه آنان بر یک آیین بودند و برای مصالح و منافع مشترکی تلاش می کردند، انگار گذشتگان آنها و متاخرین در یک زمان زیسته و آنچه از بعضی از آنها سر زده از همه آنها سرزده است، زیرا منفعت کار خوبی که بعضی از آنها انجام می دهند به همه بر می گردد، و ضرر کار بدی که برخی انجام می دهند متوجه همه می گردد. و از جمله فواید نسبت دادن کارهای گذشتگان به آنان این است که بیشتر کارهای گذشتگان را مورد اعتراض قرار نمی دادند، و کسی که به گناه راضی باشد شریک گناهکار است. و حکمت های دیگری نیز در این امر نهفته است که کسی جز خداوند آن را نمی داند.

سپس خداوند میان فرقه های اهل کتاب حکم کرده و می فرماید:

آیه ی ٦٢:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ هَادُواْ وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ، بی گمان کسانی که ایمان آورده اند«مسلمین» و کسانی که یهودی و صابئی و نصرانی بوده اند هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار شایسته انجام داده اجرشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می گردند.

این حکم فقط برای اهل کتاب است، زیرا سخن درست این است که صابئین از جمله فرقه های نصارا هستند، پس خداوند خبر داده است که مومنانِ امت اسلام، و یهود نصارا و صابئین؛ هرکس از آنان که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و پیامبران را تصدیق نموده، برای آنها پاداش بزرگی است؛ نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می شوند. و اما کسانی از آنها که به خدا و پیامبران وروز قیامت کفر ورزیده اند ترس و غم بر آنها مستولی می گردد.

و صحیح آن است که بگوییم این حکم مختص فِرَق و گروه های اهل کتاب است و ربطی به موضوع ایمان آوردن به حضرت محمد (ص) ندارد، زیرا این آیه از حالت آنها قبل از بعثت حضرت محمد (ص) خبر می دهد، و این روش قرآن است که هرگاه در لابلای آیات ابهامی پدید آید حتما چیزی را مطرح می کند که این شک و ابهام را از بین ببرد، زیرا قرآن از طرف ذاتی نازل شده است که هر چیزی را قبل از پدید

آمدن آن می داند، و رحمت او همه چیز را فرا گرفته است. خداوند که از بنی اسرائیل سخن به میان آورد و گناهان و زشتی های آنان را بیان داشت، ممکن است در دل بعضی از مردم این تصور ایجاد شود که مذمت و نکوهش، همه بنی اسرائیل را فرا می گیرد. پس خداوند خواست آنهایی را که مذمومن نیستند جدا کند و نیز از آن جا که به طور خاص بنی اسرائیل ذکر شد گمان می رود که این امور به آنها اختصاص دارد. بنابراین خداوند حکم عامی را بیان فرمود که همه گروهها را در برگیرد و نیز حق روشن شود و توهم و ابهام از بین برود. پس پاک است خداوندی که در کتابش چیزهایی را قرار داده است که عقل جهانیان را حیرت می اندازد.

آیه ی ٦٤-٦٣:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ، و به یاد آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فرازتان برافراشتیم، آنچه را که به شما داده ایم یا جهد و جدیت بگیرید و به یاد آورید آنچه را که در آن است تا پرهیزگار شوید.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلاَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ ، سپس از آن روی گرداندید، و اگر فضل و رحمت خدا نبود از زیانکاران بودید.

سپس خداوند بنی اسرائیل را به سبب کار گذشتگانشان سرزنش نمود و می فرماید: « وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» و به یاد آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم. و میثاقی که خداوند از آنها گرفت با برافراشتن کوه طور بر بالای سر آنها و ایجاد رعب و وحشت در دلشان موکد گردید.

و به آنها گفته شد: « خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ» و آنچه از تورات که به شما داده ایم با جهد و تلاش، و صبر و شکیبایی بر انجام دستورات خداوند، بگیرید. « وَاذْكُرُواْ مَا فِيهِ» و آنچه را که در کتابتان هست یاد کنید؛ آن را تلاوت نموده و مطالبش را درک کنید. « لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» شاید از عذاب خدا و ناخشنودی او رهایی یابید و یا پرهیزگار شوید.

« ثُمَّ» و پس از این تاکید بلیغ و رسا، « تَوَلَّيتُم» شما روی گرداندید، و همین امر کافی بود که بزرگترین عذاب بر شما فرود آید، « فَلَوْلاَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ» و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود از زیان کاران می شدید.

آیه ی ٦٦-٦٥:

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَواْ مِنكُمْ فِى السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ ، و البته کسانی را از خودتان که روز شنبه تجاوز کردند خوب شناختید، پس ما به آنها گفتیم: « بوزینگان خوار باشید».

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِين ، پس آن را عبرتی برای حاضران و آیندگان و پندی برای پرهیزگاران قرار دادیم.

« وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَواْ مِنكُمْ فِى السَّبْتِ» و کسانی از شما را که در روز شنبه تجاوز کردند خوب می شناسید. آنها کسانی هستند که خداوند داستانشان را در سوره اعراف به طور مفصل بیان کرده و می فرماید: « وَسئَلهُم عَنِ القَريةَ الَّتِى كَانَت حَاضِرَةَ البَحرِ إِذ يعدُونَ فِى السَّبتِ » و بپرس آنها را از شهری که نزدیک دریا بود، هنگامی که آنها در روز شنبه تجاوز می کردند. پس این گناه بزرگ باعث شد تا خداوند بر آنها خشم گیرد و آنها را « قِرَدَةً خَاسِئِينَ» بوزینگانی خوار و ذلیل قرار دهد.

خداوند این عقوبت را مایه عبرت کسانی قرار داد که در آن عصر زندگی می کردند: « نَكَالاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا» یعنی امت هایی که حاضر بودند و کسانی که در زمان آنها بسر می بردند و خبر آنها به ایشان رسید. « وَمَا خَلفَها» و کسانی که بعد از آنان آمدند، پس بر بندگان خداوند حجت اقامه گردید تا از نافرمانی باز آیند، اما جز پرهیزگاران از آیات خدا بهره نمی برند.

آیه ی ٦٧-٧٤:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُواْ بَقَرَةً قَالُواْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُواً قَالَ أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِين، و به یاد آورید هنگامی که موسی به قومش گفت: « همانا خداوند به شما دستور می دهد تا گاوی را سر ببرید»، گفتند: « آیا ما را مسخره می کنی؟» گفت:« پناه می برم به خدا از اینکه از نادانان باشم».

قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لّنَا مَا هِىَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لاَّ فَارِضٌ وَلاَ بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُواْ مَا تُؤْمَرونَ، گفتند: «از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند آن چگونه است؟»، گفت:« او می گوید آن گاوی است نه پیر و نه جوان بلک میان آن دو است. پس آنچه به شما فرمان داده می شود، انجام دهید».

قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاء فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ، گفتند:« از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند رنگ آن چگونه

است؟»،گفت:« او می فرماید: آن گاوی است زرد رنگ که نگاه کنندگان را شاد می کند».

قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّن لَّنَا مَا هِیَ إِنَّ البَقَرَ تَشَابَهَ عَلَیْنَا وَإِنَّآ إِن شَاء اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ، گفتند:« پروردگارت را برای ما فراخوان تا برای ما بیان کند که آن چگونه است، همانا گاو بر ما مشتبه شده است و ما اگر خدا بخواهد راه خواهیم برد».

قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لاَّ ذَلُولٌ تُثِیرُ الأَرْضَ وَلاَ تَسْقِی الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لاَّ شِیَةَ فِیهَا قَالُواْ الآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا کَادُواْ یَفْعَلُونَ، گفت:« او می فرماید: آن گاوی است که نه رام است زمین را شخم بزند، و نه آبیاری کند کشتزار را، بی نقص و یک رنگ است ». گفتند: « اکنون حقیقت را بیان داشتی»، پس آن را سر بریدند و نزدیک بود این کار را نکنند.

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِیهَا وَاللّهُ مُخْرِجٌ مَّا کُنتُمْ تَکْتُمُون، و به یاد آورید هنگامی که کسی را کشتید و در آن اختلاف کردید و خداوند بیرون آورنده است آنچه را پنهان می کردید.

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا کَذَلِکَ یُحْیِی اللّهُ الْمَوْتَی وَیُرِیکُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُون ، پس گفتیم: پاره ای از آن ماده گاو را به آن کشته بزنید. خداوند اینچنین مردگان را زنده می گرداندو نشانه های روشن دالّ بر قدرت خویش را به شما می نمایاند، باشد که تعقل ورزید.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُم مِّن بَعْدِ ذَلِکَ فَهِیَ کَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاء وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَةِ اللّهِ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ، پس از آن، دلهای شما سخت شد، همچون سنگ یا سخت تر از سنگ . و پاره ای از سنگ هاست که از آن نهرها می جوشد، و پاره از از آنها است که می شکافد و آب از آن بیرون می آید، و پاره ای از آنها است که از ترس خدا فرو می ریزد، و خدا از آنچه می کنید غافل نیست.

«وَإِذْ قَالَ مُوسَی لِقَوْمِهِ» و به یاد آورید آنچه که برای شما با موسی پیش آمد، آنگاه که فردی را کشتید و در مورد قاتل آن با یکدیگر اختلاف و کشمکش وریدید تا اینکه مسئله در بین شما بزرگ شد، و اگر خداوند آن را برایتان روشن نمی کرد شر بزرگی پدید می آمد، پس موسی به منظور مشخص کردن قاتل به شما گفت: گاوی را سر ببرید. و می بایست بی درنگ فرمان او اطاعت شود و اعتراضی صورت نگیرد

اما آنها اعتراض کردند و گفتند: « أَتَتَّخِذُنَا هُزُواً» آیا ما را مسخره می کنی؟ آنگاه موسی گفت: « أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم، زیرا جاهل و نادان کسی است که سخن بی فایده می گوید و مردم را مسخره می کند. و اما عاقل می داند که بزرگترین عیب دین و عقل، مسخره کردن همنوع است، گرچه او بر آن برتری داشته باشد، زیرا برتری بر دیگران مستلزم آن است که شکر پروردگار را به جا آورد و با بندگانش مهربان بود. پس وقتی موسی این را گفت، دانستند که این راست است و گفتند: « ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ» از پروردگارت بخواه تا برای ما بیان کند که آن گاو چقدر سن دارد؟ « قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لاَّ فَارِضٌ» گفت: خداوند می فرماید: آن ساده گاوی است نه بزرگ، « وَلاَ بِكْرٌ» و نه کوچک، « عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ» بلکه میانسالی است بین این دو. « فَافْعَلُواْ مَا تُؤْمَرون» پس آنچه را به آن فرمان داده می شوید بدون تکلف و سخت گیری انجام دهید.

« قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاء فَاقِعٌ لَّوْنُهَا» گفتند: از پروردگارت بخواه که رنگ آن چگونه است؟ گفت همانا او پروردگارم می فرماید: آن گاو زرد پررنگ است، « تَسُرُّ النَّاظِرِينَ» و رنگش آن قدر زیباست که نگاه کنندگان را شادمان می نماید. « قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ البَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا» گفتند: پروردگارت را فرا خوان تا برای ما بیان دارد که چگونه است، زیرا ماده گاو بر ما مشتبه شده است و ما به آنچه می خواهیم راه نبرده ایم. « وَإِنَّآ إِن شَاء اللَّهُ لَمُهْتَدُون» و ما اگر خدا بخواهد هدایت خواهیم شد. « َالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لاَّ ذَلُولٌ» گفت: او می فرماید: آن ماده گاوی رام نشده است، « تُثِيرُ الأَرْضَ» که زمین را شخم بزند. « وَلاَ تَسْقِي الْحَرْثَ» و کشتزار را آبیاری نمی کند. « مُسَلَّمَةٌ» مراد از این واژه دو چیز می تواند باشد؛ یا اینکه از عیب و عار سالم است، و یا اینکه کار نمی کند. « لاَّ شِيَةَ فِيهَا» و در آن هیچ لکه ای غیر از رنگ خودش که قبلا از آن سخن به میان آمد و میان گاو را بدان متصف ساختیم وجود ندارد. « قَالُواْ الآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ» گفتند: اکنون حقیقت را آوردی. یعنی بطور روشن و واضح حقیقت را گفتی. و این از نادانی آنان بود، و اگر آنها اعتراض نمی کردند که چه گاوی است، مقصود حاصل می شد، اما آنها با سوال های زیاد سخت گیری کردند. بنابراین خداوند بر آنها سخت گرفت. و اگر نمی گفتند: « إِن شَاء اللَّهُ» هدایت نمی شدند و راه نمی

بردند. « فَذَبَحُوهَا» پس گاوی را با آن ویژگی ها سر بریدند، « وَمَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ» و به سبب سخت گیری که از آنها سر زده نزدیک بود این کار را نکنند.
و هنگامی که گاو را سر بریدند به آنها گفتیم: بعضی از اعضای گاو را به بدن شخص مُرده بزنید. به عضو مشخصی یا به هر عضوی از آن، چرا که در تعیین آن فایده ای نیست، پس آنها بعضی از اعضای گاو را به بدن مرده زدند و خداوند فردی را که کشته شده بود زنده کرد و آنچه را آنها پنهان می کردند آشکار نمود. و فرد کشته شده خبر دادکه قاتل او کیست. و زنده کردن او دال بر آن است که خداوند مردگان را زنده می نماید تا شما بیاندیشید و از آن چه به ضررتان است باز آیید.
« ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم» سپس دلهایتان سخت شد، بنابراین موعظه در آن اثر نکرد، « مِّن بَعْدِ ذَلِكَ» پس از اینکه خداوند نعمت های بزرگی را به شما ارزانی داشت و معجزه ها و آیات را به شما ارزانی داشت و معجزه ها و آیات را به شما نشان داد، و شایسته نبود که دل هایتان سخت شود، زیرا آنچه شما مشاهده کرده اید باعث نرم شدن دل و انقیاد آن می گردد.
سپس سختی آن را چنین توصیف می نماید: « كَالْحِجَارَةِ» دلهایتان مانند سنگی است که از آهن سخت تر است، زیرا آهن و سرب وقتی در آتش انداخته شوند ذوب می گردند، به خلاف سنگ که در آتش ذوب نمی شود.
« أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» یا سفت و سختی دلهایشان چه بسا از سختی سنگ بیشتر است. «أو» به معنی: بلکه نیست.
سپس فضیلت و برتری سنگ ها را بر دل های آنان بیان کرده و می فرماید: « وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاء وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ» و پاره ای از سنگ ها، رودها از آن بیرون می آید، و پاره ای از آنها می شکافند و آب از آن بیرون می زند و بعضی از ترس خداوند فرو می ریزند، پس سنگ ها از دل هایتان بهتر هستند.
سپس خداوند شدیدا آنها را مورد تهدید قرار داده و می فرماید: « وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» و خداوند از آنچه می کنید بی خبر نیست، بلکه آن را می داند و کوچک و بزرگِ اعمالتان را زیر نظر دارد و شما را بر آن مجازات خواهد کرد.
بدان که بسیاری از مفسران – رحمهم الله- تفسیرهای خود را از داستان های بنی اسرائیل انباشته اند و این داستانها و سخنان دروغ را مبنای آیات قرآنی قرار داده و

کتاب خدا را با آن تفسیر می کنند و به فرموده پیامبر (ص) استدلال می کنند که می فرماید:« حَدِّثُوا عَن بَنِی إسرائِیلَ وَلَا حَرَجَ» از بنی اسراییل نقل قول کنید و اشکالی ندارد.

اما به نظر من- گرچه نقل کردن سخنان آنها جایز است – ولی باید اخبار آنها را جدا نقل کرد و نباید آن را مبنای کتاب خدا قرار داد، زیرا قطعا جایز نیست که قرآن با اخبار بنی اسرائیل تفسیر شود مادامی که در این زمینه چیزی از پیامبر (ص) ثابت نشده باشد، چون جایگاه سخنان بنی اسراییل همان است که پیامبر بیان نموده است:« نه اهل کتاب را تصدیق ک نید و نه آنها را تکذیب نمایید.» پس چون سخنان آنان مشکوک و مظنون است و ایمان آوردن به قرآن و کلمات و معانی آن واجب است، جایز نیست این داستان ها که با روایات مجهول نقل شده اند و غالبا دروغ هستند مفّسر و مبّین کتاب خدا قرار داده شوند. غفلت از این امر مشاکلی را به وجود آورده است.

آیه ی ۷۸-۷۵:

أَفَتَطْمَعُونَ أَن يُؤْمِنُواْ لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلاَمَ اللّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ، پس آیا طمع دارید که یهودیان به شما ایمان آورند حال آنکه گروهی از ایشان کلام خدا را می شنوند. سپس آن را پس از فهمیدن، آگاهانه دگرگون می کنند؟!

وَإِذَا لَقُواْ الَّذِينَ آمَنُواْ قَالُواْ آمَنَّا وَإِذَا خَلاَ بَعْضُهُمْ إِلَىَ بَعْضٍ قَالُواْ أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَآجُّوكُم بِهِ عِندَ رَبِّكُمْ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ ، وهرگاه با مومنان روبرو شوند، گویند: « ایمان آورده ایم» و چون با همدیگر تنها شوند، گویند:« آیا آنچه را خدا برایتان آشکار کرده است با آنان در میان می گذارید تا در پیشگاه خداوند با آن بر شما حجت آورند، آیا نمی اندیشید؟!»

أَوَلاَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ، آیا نمی دانند که خداوند می داند آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکار می کنند؟

وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لاَ يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلاَّ أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ ، و دسته ای از آنان افراد بی سوادی هستند که از کتااب جز تلاوت (آن) نمی دانند و تنها به پندارشان دل بسته اند.

«أَفَتَطمَعُونَ» آیا طمع دارید؟ در اینجا خداوند می خواهد مومنان را از ایمـان آوردن اهل کتاب نا امید کند. یعنی در ایمان آوردن آنها طمع نکنید، و نبایـد از آنهـا انتظـار داشت که ایمان بیاورند. زیرا آنها کلام خدا را از روی شناخت و آگاهی دگرگـون و تحریف می کنند و به دلخواه خود آنرا تعبیر و تفسیر می نمایند، تا مـردم را دچـار این توّهم کنند که این سخنان از جانب خداوند است، در صورتی که آن از جانب خدا نیست، پس وقتی که آنها با کتاب خودشان که آن را عین شرف و دین خود می دانند چنین رفتار کنند و مردم را از راه خدا باز دارند. چگونه امید می رود به شما ایمـان بیاورند؟! این خیلی بعید است.

سپس حالت منافقان اهل کتاب را بیان کرده و می فرماید: « وَإِذَا لَقُـواْ الَّـذِينَ آمَنُـواْ قَالُواْ آمَنَّا» و چون با مومنان روبرو شوند، گویند: ایمان آورده ایم، و با زبان ایمان را اظهار می کنند ولی در دل هایشان ایمانی وجود ندارد. « وَإِذَا خَـلاَ بَعْـضُهُمْ إِلَـىَ بَعْضٍ قَالُواْ» و هنگامی که با یکدیگر تنهـا شـوند و کـسی جـز هـم کیشانـشان آنجـا نباشد، به همدیگر می گویند:« أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَآجُّوكُم بِهِ عِندَ رَبِّكُمْ» آیا برایشان ایمان آشکار می کنید و به آنها خبر می دهید کـه شـما نیـز ماننـد آنهـا هستید؟! پس این به مثابه قرار حجت بر شما خواهد بود. می گویند: آنهـا اقـرار مـی کنند که آنچه ما بر آن هستیم حق است و دینی که آنها بر آن قرار دارند باطل است، پس بدین وسیله نزد پروردگارشان احتجاج می کنند. « أَفَلاَ تَعْقِلُونَ» آیا عقل ندارید و آنچه را که بر شما حجت است ترک می کنید؟ این چیزی اسـت کـه بـه همـدیگر مـی گویند.

« أَوَلاَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» شما که اعتقادات قلبـی خـود را مخفی می نمایید و گمان می کنید با این کتمان، بر شما حجّت اقامه نمی شود، دچار جهل و اشتباه بزرگی شده اید، چرا که خداوند سر و آشکار شما را می داند و ماهّیت شما را برای بندگانش آشکار می کند.

« وَمِنهُم» و عده ای از اهل کتـاب، « أُمِّيُّـونَ» عـوام و بیـسواد هـستند. « لاَ يَعْلَمُـونَ الْكِتَابَ إِلاَّ أَمَانِيَّ» و از کتاب خدا جز تلاوت آن بهره ای ندارند، و از علمـی کـه نـزد گذشتگانشان بود هیچ اطلاعی ندارند، آنان فقط دنباله روان کر و کور هستند.

در این آیات از علماء عوام، منافقان و غیر منافقان اهل کتاب سخن رفته است. عالمان آنان در گمراهی آشکار بسر می برند، عوام نیز مقلد آنانند. پس نباید به هدایت این دو گروه چشم طمع دوخت.

آیه ی ۷۹:

فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَـذَا مِنْ عِندِ اللّهِ لِيَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ ، پس وای برکسانی که کتاب را با دست های خود می نویسند سپس می گویند:« این از جانب خداست»، تا آن را به بهای اندکی بفروشند، پس وای برآنها چه چیزهایی را با دست های خود نوشته و وای بر آنان چه چیزی را بدست می آورند.

«فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ» خداوند کسانی را که کتابش را تحریف می کنند مورد تهدید قرار می دهد، آنهایی که در خصوص عمل زشت خود می گویند: « هَذَا مِنْ عِندِ اللّهِ» این از جانب خدا است . و این کار اظهار باطل و کتمان حق است، و آنها از روی شناخت و بصیرت چنین کردند« لِيَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً» تا آن را به بهای اندکی بفروشند. و دنیا از اول تا آخر بهای اندکی است. پس آنها باطل خود را دامی برای شکار دارایی های مردم قرار دارند و از دو جهت به مردم ستم کردند: یکی از جهت مشتبه کردن دین بر آنها و دیگر از جهت گرفتن اموالشان به ناحق، آنها به باطل ترین وسیله اموال مردم را می گرفتند، و گناه این کار از گناه کسی که مال مردم را به صورت غصب و دزدی چپاول می کند، برگتر است. بزرگترین خداوند دو بار آنها را مورد تهدید قرار داده و می فرماید: « فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ» پس وای بر آنها به سبب تحریف و باطلی که می نویسند،«وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُون» و وای بر آنها به سبب اموالی که جمع می کنند. ـویل» یعنی عذاب شدید و حسرت جانگاه، برای تهدید شدید به کار می رود. و ابوالعباس پس از آنکه آیات «أَفَتطمَعُونَ» را تا « يكسِبُونَ» ذکر کرد، فرمود: خداوند کسانی را مورد مذمت قرار داده است که کلام او را تحریف نموده و غلط تفسیر می کنند. این مذمت همچنین شامل حال کسانی می شود که «کتاب» و «سنت» را براساس بدعت های باطل تفسیر می کنند.

خداوند کسانی را که از کتاب او (تورات) جز تلاوت نمی دانند، مذمت کرده است و این مذمت شامل کسی نیز می شودکه اندیشیدن و تدبر در قرآن را ترک نموده و جز خواندن کلماتش چیزی از آن نمی داند . نیز این مذمت شامل کسی می شود که با

دستان خود چیزی می نویسد که با کتاب خدا م خالف است، تا به وسیله آن منافع دنیایی را به دست آورد، و ادعا کند این از جانب خدا است، مانند اینکه بگوید: چیزی که در این کتاب است عین شریعت و دین است، و این مفهوم کتاب و سنت است، و نزد سلف و ائمه معقول، و یکی از اصول دین است که اعتقاد به آن هم واجب عینی و هم کفائی است.

این آیات همچنین مذمت کسی را در بردارد که کتاب و سنت را پنهان می سازد تا مخالفِش با استفاده از آنچه که او می داند علیه وی استدلال نکند. و این خرافات و بدعت گذاری در میان هواپرستان بسیار زیاد به چشم می خورد و بسیاری از منتسبین به فقها نیز از چنین رویه ای پیروی می کنند.

آیه ی ۸۲-۸۰:

وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَيَّاماً مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِندَ اللّهِ عَهْدًا فَلَن يُخْلِفَ اللّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ، و گویند: « آتش جهنم جز چند روزی به ما نمی رسد». بگو: « آیا از خدا پیمانی گرفته اید که خدا خلاف وعده نخواهد کرد یا اینکه بر خداوند چیزهایی می گویید که نمی دانید؟».

بَلَى مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، آری! هرکس کار بدی انجام دهد و گناهش او را احاطه کند پس اینها باران دوزخند و آنان در آن جاودانه خواهند بود.

و کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند ایشان یاران بهشت اند و در آن برای همیشه خواهند بود.

خداوند کارهای زشت آنان را بیان کرد و سپس بیان داشت که آنها خود را پاک می شمارند و گواهی می دهند که از عذاب خدا نجات یافته و به پاداش او دست می یابند، و می گویند: به جز چند روزی آتش جهنم به ما نمی رسد. یعنی: چند روز اندک و انگشت شمار. پس آنها هم کار بد انجام می دهند و هم احساس خطر نمی کنند. و از آن جا که این فقط یک ادعا بود، خداوند ادعایشان را رد کرد و فرمود:« قُل» ای پیامبر! به آنها بگو: « أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» یا چیزی را به خداوند نسبت می دهید که نمی دانید. خداوند متعال خبر داده است که راست بودنادعای آنها بر یکی از این دو چیز استوار است: پیمان گرفتن از خدا، و دروغ بستن بر او. آنها یا از خدا پیمانی گرفته اند، پس آن گاه ادعایشان درست خواهد بود، و یا اینکه به دروغ

خواهد بود و بیشتر مایه رسوایی و عذابشان خواهد بود. و از حال آنان پیدا است که از خداوند پیمانی نگرفته اند، زیرا بسیاری از پیامبران را کشتند و از طاعت خداوند سر باز زدند و پیمان ها را شکستند. پس مشخص است که آنها دروغگو هستند و از خود می سازند و می بافند و چیزهایی به خداوند نسبت می دهند که نمی دانند. و نستب دادن چیزی به خداوند، از بزرگترین امور حرام و از زشت ترین زشتی ها است.

سپس خداوند حکم عامی را بیان کرد که شامل بنی اسرائیل و دیگران می شود، و فقط آن حکم ارزش و اعتبار دارد، نه ادعاها و خیال پردازی های بنی اسرائیل در مورد صفات نجات یافتگان و اهل هلاکت. و آن حکم چنین است: «بَلَی» یعنی آن گونه نیست که شما گفتید، و سخن شما حقیقت ندارد. بلکه « بَلَی مَن کَسَبَ سَیِّئَةً» هرکس کار بدی را انجام دهد.

نکره در سیاق شرط آمده است، بنابراین شرک و گناهانِ پایین تر از آن را نیز در بر می گیرد، و در اینجا منظور از «سّیئة» شرک است، به دلیل ا ینکه می فرماید: « وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ» و گناهان او را احاطه کند. یعنی گناهی انجام دهد که او را احاطه نماید و راهیب رای وی باقی نگذارد، و این جز شرک چیزی دیگر نیست، زیرا کسی که ایمان داشته باشد گناهش او را از هر سو احاطه نمی کند.

« فَأُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُون» پس اینها یاران دوزخند و جاودانه در آن هستند. خوارج با استفاده از این آیه بر کافر بودن گناهکار استدلال کرده اند، در حالی که این آیه حجتی علیه آنها است، زیرا این آیه در مورد شرک است. اما اهل باطل همیشه برای اثبات سخن پوچ و بی محتوای خود به آیات و احادیث استدلال می کنند، غافل از اینکه همان آیهو یا حدیث بر ضد آنان بکار می رود. « وَالَّذِینَ آمَنُواْ » و کسانی که به خدا و م لائکه و کتابهای آسمانی و پیامبران و روز قیامت ایمان آوردند. « وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» و کار شایسته انجام دادند. عمل انسان زمانی صالح و شایست محسوب می شود که دو شرط داشته باشد: یکی اینکه خالص برای خدا انجام شود، و دوم اینکه در انجام آن از سنت و شیوه پیامبر (ص) پیروی گردد.

آنچه که از این دو آیه استنباط می شود این است که کسانی رستگار می شوند که ایمان داشته باشند و عمل شایسته انجام دهند، و کفار و مشرکین به هلاکت می رسند و به آتش دوزخ نایل می گردند.

آیه ی ۸۳:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لاَ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْناً وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً مِّنكُمْ وَأَنتُم مِّعْرِضُونَ، و به یاد آورید هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا کسی را نپرستید و با پدر و مادر خود و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان به نیکی رفتار کنید و به مردم نیک بگویید و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید، سپس جز تعداد اندکی از شما همه روی گرداندید و سرپیچی کردید.

این توصیه ها، از ارکان مهم دین بوده و خداوند در هر شریعتی به آن فرمان داده است، زیرا برای هر زمان و مکانی مفید و ضروری هستند، پس منسوخ نمی شوند، همانطور که یکی از اصول دین منسوخ نمی گردد. بنابراین خداوند ما را فرمان داده است که « وَاعبُدُوا اللَه وَلَا تُشرِكُوا بِهِ شَيئًا» خداوند را پرستش کنید و برای او انبازی نگیرید.

« وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» و هنگامی که از بنی اسراییل پیمان گرفتیم. این بیانگر سنگدلی آنها است، زیرا به هر امری که فرمان داده می شوند، سرپیچی می کردند، و آن را جز با قسم موکد و پیمان هایی محکم نمی پذیرفتند. « لاَ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّهَ» که جز خدا کسی را نپرستید. در این آیه پروردگار دستور می دهد تنها او را پرستش گردد و هیچ شریک و انبازی برای وی قرار داده نشود. این اصل دین است، و اگر اساس همه اعمال توحید نباشد، پذیرفته نمی شوند. پس این حق خداوند بر بندگانش است. سپس فرمود « وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً» و با پدر و مادرتان نیکی کنید. و این شامل هر نوع نیکی می شود؛ نیکی با زبان و نیکی با کردار. و نیز از بدرفتاری با پدر و مادر و نیکی نکردن و بدرفتاری ننمودن با آنان نهی شده است، زیرا نیکی کردن واجب است، و امر کردن به چیزی در واقع نهی کردن از ضد آن است. و نیکوکاری به دو صورت نقض می گردد؛ یکی با بدی کردن که بزرگترین جنایت است، و دیگری با نیکی نکردن و بدی نکردن که این حرام است، ولی به اندازه اولی زشت نیست. و همچنین در مورد خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیز توصیه شده است. البته نیکی ها را نمی توان برشمرد،بلکه فقط می توان یک تعریف کلی برای آن ارائه داد.

سپس دستور داد تا با تمام مردم نیکی شود؛ پس فرمود: « وَقُولُوا لِلَّناسِ حُسنَاَ» و به مردم نیک بگویید، و از جمله سخن نیک با مردم، امر کردن آنها به معروف و نهی کردنشان از منکر و آموختن علم به آنها و سلام کردن و خنده رویی و ... است.
و از آن جا که انسان نمی تواند با همه مردم به وسیله مال خود نیکی نماید، خداوند روشی به ما یاد داده است که با اجرای آن می تواند با هر مخلوقی نیکی کرد، و آن نیکی کردن با گفتار است. پس این توصیه، مومنین را از گفتار زشت حتی در برابر کافران باز می دارد. بنابراین خداوند متعال فرموده است: « وَلَا تُجَدِلُوا أهلَ الكِتَبِ إِلَّا بِالَّتِی هِی أحسَنُ» و با اهل کتاب جز به نحو احسن مجادله نکنید. و از جمله آدابی که خداوند بندگانش را بدان امر نموده این است که انسان گفتار و کردارش خوب باشد، زشتگو و دشنام دهنده و جر و بحث کننده و مجادله گر نباشد، بلکه خوش اخلاق و بردبار باشد و حقوق دیگران را رعایت کند، و در برابر اذیتی که مردم به او می رسانند صابر بوده، دستور الهی را امتثال نموده و به پاداش او امیدوار باشد.
سپس آنها را به برپاداشتن نماز و پرداختن زکات فرمان داد، زیرا نماز اخلاق برای معبود را در بردارد و زکات در بردارنده نیکی با بندگان است. «ثُمَّ» پس از این که شما را به کارهای نیک فرمان داد، کارهای نیکی که چنانچه شخص عاقل در آن بنگرد در می یابد یکی از مظاهر رحمت خدا نسبت به بندگان همین اوامر و نواهی است. « تَوَلَّيْتُمْ» روی برتافتید و پشت کردید. زیرا گاهی کسی روی می گرداند و نیت بازگشتن را دارد، اما اینها به این اوامر علاقه نداشتند و رفتند و بازنگشتند. « إِلاَّ قَلِيلاً مِّنكُمْ» به جز عده کمی از شما. این استثناء است تا گمان برده نشود که همه آنها روی برتافتند. بنابراین خبر داد که تعداد اندکی از آنها را خداوند مصون داشت و آنها را ثابت قدم کرد.
آیه ی ٨٦-٨٤:
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لاَ تَسْفِكُونَ دِمَاءكُمْ وَلاَ تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُون ، و به یاد آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از سر زمینتان بیرون نکنید سپس اقرار کردید، و خود گواهید.
ُمَّ أَنتُمْ هَـؤُلاء تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاء مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ، سپس ایـن شما هستید که یکدیگر را مـی کـشید و گروهـی از خودتـان را از سـرزمین و خانـه هایشان بیرون می کنید و علیه آنها به گناه و دشمنی همدست می شـوید. و اگـر بـه اسارت پیش شما بیایند فدیه می دهیدو آنان را آزاد می کنید حال آنکه بیرون کردن آنها بر شما حرام است. آیا به قسمتی از کتاب ایمان می آورید و به قسمتی کفر می ورزید؟ برای کسی از شما که در دنیا چنین کند جز خواری و رسوایی نیست و روز قیامت به سخت ترین شکنجه و عذاب برگردانده می شوند، و خداوند از آنچه انجـام می دهید غافل نیست.

أُولَـئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُاْ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا بِالآخِرَةِ فَلاَ یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ یُنصَرُون ، اینان همان کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای آخرت خریدند پس عـذاب آنـان تخفیف نمی یابد و یاری نخواهند شد.

کاری که در این آیه از آن سخن به میان آمده است کـار کـسانی بـود کـه در زمـان پیامبر در مدینه می زیستند. قبایل اوس و خزرج «أنصار» قبل از بعثت پیـامبر (ص) مشرک بودند. سه گروه یهودی به نامهای بنو قریظه، بنو نضیر و بنو قینقاع بر آنها وارد شدند و هر گروهی از آنان با گروهی از اهل مدینه پیمان بستند، و هرگاه طرف های مدینه با یکدیگر می جنگیدند گروهی از یهودیان، هم پیمانان خـود را در برابـر دشمنانش که آنها را گروهی دیگر از یهودیان حمایت و کمک می کردنـد، یـاری مـی نمودند و یهودی، یهودی را می کشت. و اگر کار به آواره شدن می انجامید و غارتی پیش می آمد، یهودی، یهودی را از خانه و کاشانه اش بیرون می راند. سـپس چـون جنگ فروکش می کرد و هر دو گروه اسیرانی را می گرفتند، برای آزادی یکدیگر فدیه می دادند. در این راستا سه عمل بر آنها فرض بود؛ خون یکدیگر را نریزند، و یکدیگر را از سرزمینشان بیرون نرانند، و هرگاه اسیری از خود بیابند بـرای آزاد کـردنش، فدیه بدهند.

اما آنها فقط به امر آخر عمل کردند و دو مورد قبلی را رها ساختند. خداوند بر ایـن کارشان اعتراض نمود و فرمود: « أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْکِتَابِ» آیا به بخـشی از کتـاب ایمان دارید که عبارت از « فدیـه دادن بـرای آزاد کـردن اسـیر» اسـت، « وَتَکْفُـرُونَ بِبَعْضٍ» و به بخشی دیگر از کتاب کفر می ورزیدند که کشتن و بیرون راندن است؟! این آیه بیانگر آن است که ایمان، مقتـضی انجـام اوامـر و دوری از نـواهی اسـت، و

اینکه اطاعت از اوامر (خدا و رسولش) جزو ایمان است، خداوند متعال می فرماید: « فَمَا جَزَاء مَن یَفْعَلُ ذَلِکَ مِنکُمْ إِلاَّ خِزْیٌ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا» سزای هر آن کس از شما که چنین می کند جز خواری و رسوایی در دنیا چیست؟ البته چنین خلاف و انحرافی از آنان سر زد، پس خداوند آنان را رسوا نمود، و پیامبرش را بر آنان مسلط گردانید، پس برخی از آنان را به قتل رساند و تعدادی را به اسارت درآورد و گروهی را نیز از خانه و کاشانه شان بیرون راند. « وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست.

سپس خداوند عواملی را که باعث شد آنها به بخشی از کتاب کفر ورزند و به بخشی از آن ایمان بیاورند مطرح نموده و می فرماید: « أُولَـئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُاْ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا بِالآخِرَةِ » اینها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای آخرت خریدند و گمان بردند که چنانچه هم پیمانان خود را کمک نکنند ننگ بزرگی بر جبین آنان نقش می بندد، بنابراین آتش جهنم را بر عار و عیب دنیا ترجیح داده و آن را انتخاب کردند . پس فرمود: « فَلاَ یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ» عذاب آنها تخفیف داده نمی شود، بلکه به همان سختی و شدت خود باقی خواهد ماند، و در هیچ زمانی آسوده خاطر نمی شوند. « وَلاَ هُمْ یُنصَرُون» و آنان یاری نخواهند شد. یعنی مصایب از آنها دور نخواهد شد.

آیه ی ۸۷:

وَلَقَدْ آتَیْنَا مُوسَى الْکِتَابَ وَقَفَّیْنَا مِن بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَیْنَا عِیسَى ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّنَاتِ وَأَیَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَکُلَّمَا جَاءکُمْ رَسُولٌ بِمَا لاَ تَهْوَى أَنفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَفَرِیقاً تَقْتُلُونَ، و به موسی کتاب دادیم و در پی او پیامبرانی را فرستادیم، و به عیسی پسر مریم معجزات و دلایل روشنی دادیم و او را به وسیله روح القدس نیرو بخشیدیم، آیا هرگاه پیامبری پیش شما(احکامی) به خلاف میل و آرزویتان آورد سرکشی کردید، آن گاه گروهی را تکذیب و درغگو قرار دادید و گروهی را کشتید؟

خداوند بر بنی اسرائیل منت می نهد که موسی را برای آنها فرستاد و تورات را به او داد؛ سپس بعد از او پیامبرانی دیگر را فرستاد که به تورات حکم کردند، تا اینکه با آمدن عیسی علیه السلام سلسله پیامبران را در آن زمان که با مشاهده چنان معجزاتی، انسان ایمان می آورد.

«وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» و او را با روح القدس نیرو بخشیدیم. بیشتر مفسرین گفته اند که روح القدس جبرئیل علیه السلام است. و گفته شده، روح القدس نیروی ایمان است که خداوند به وسیله آن بندگانش را تقویت می نماید.
سپس همراه با این نعمت ها که با مقیاس مادی اندازه گیری نمی شوند، پیامبرانی پیش شما آمدند، « بِمَا لاَ تَهْوَى أَنفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ» و احکامی را پیش شما آوردند که برخلاف میل شما بود، و شما از ایمان آوردن سرباز زدید. « فَفَرِيقاً» و گروهی از پیامبران را « كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقاً تَقْتُلُونَ» دروغگو نامیدید وگروهی را کشتید.
پس شما هوای نفس را بر هدایت مقدم داشتید، و دنیا را بر آخرت ترجیح دادید. در این کلمات توبیخ و سرزنش گزنده ای نهفته است که بر هیچ عاقلی پوشیده نیست.
آیه ی ۸۸:
وَقَالُواْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَل لَّعَنَهُمُ اللَّه بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلاً مَّا يُؤْمِنُونَ ، و گفتند: « دل های ما در پرده است». بلکه خداوند آنها را به سبب کفرشان لعنت کرده است، پس بسیار کم ایمان می آورند.
« وَقَالُواْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ» و گفتند: دل های ما در پوشش است. یعنی وقتی که آنها را به سوی ایمان فرابخوانی، عذرخواهی نموده و می گویند: دل هایمان در پوشش است. یعنی بر دل هایشان پوشش و پرده هایی قرار دارد. پس دل هایشان آنچه را تو می گویی نمی فهمد، و به گمانشان این عذر از آنها پذیرفته شده و جاهل و نادان و غیرمکلف قلمداد می شوند، در حالیکه آنان دروغ می گفتند.
بنابراین خداوند متعال فرمود: « بَل لَّعَنَهُمُ اللَّه بِكُفْرِهِمْ» بلکه خداوند به سبب کفرشان آنها را لعنت کرده است. یعنی آنها به سبب کفرشان ملعون و رانده شده هستند، پس تعداد کمی از آها ایمان می آورند. یا می توان گفت معنی آیه چنین است: ایمانشان کم است و کفرشان زیاد.
آیه ی ۸۹-۹۰:
وَلَمَّا جَاءهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِندِ اللّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَمَّا جَاءهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّه عَلَى الْكَافِرِينَ ، و آنگاه که کتابی از جانب خدا پیش آنها آمد که تصدیق کننده کتابی بود که با خود داشتند و حال آنکه پیش از آن بر کافران یاری می جستند، پس وقتی پیش آنها آمد، آنچه را که از قبل شناخته بودند انکار کردند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

بِئْسَمَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُواْ بِمَا أَنَزَلَ اللّهُ بَغْياً أَن يُنَزِّلُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَى مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ فَبَآؤُواْ بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ، خود را به بد چیزی فروختند، و آنچه را خداوند فرو فرستاده بود از روی حسد انکار کردند، و این بدان خاطر بود که می گفتند: چرا خداوند فضل خود را بر هرکس که بخواهد فرو می فرستد؟ پس خشم خدا یکی پس از دیگری آنها را فرا گرفت و برای کافران عذاب خوارکننده ای است.

وقتی که توسط برترین مخلوق و خاتم پیامبران، از جانب خدا کتابی نزد آنان آورده شد که تورات را تصدیق می کرد و آنها به حقیقت این موضوع واقف بودند- چون هرگاه میان آنها و مشرکین در زمان جاهلیت جنگی در می گرفت، می گفتند: اگر این پیامبر بیاید ما پیروز می شویم، و آنها را به سبب آمدن این پیامبر تهدید کرده و می گفتند: همراه با او با مشرکین می جنگیم- پس وقتی این پیامبر با این کتاب ظهور کرد از روی کینه، سرکشی و حسادت ورزی بر اینکه چرا خداوند فضل خود را بر هرکس که بخواهد فرو می فرستد، به آن کفر ورزیدند.

پس خداوند آنها را لعنت کرد و پی در پی بر آنها خشم گرفت، چون زیاد کفر می ورزیدند و به شرک و تردید خود ادامه می دادند. و برای آنها در آخرت عذابی خوار کننده و دردناک است، و آن وارد شدن به جهنم و از دست دادن نعمت همیشگی بهشت است. پس بد چیزی است آنچه که آنها به جای ایمان به خدا و پیامبران و کتاب های آسمانی بدان چنگ زده اند، زیرا آنان از روی شناخت، به خدا و کتاب ها و پیامبرانش کفر ورزیده اند، پس عذابشان بزرگتر خواهد بود.

آیه ی ۹۳-۹۱:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُواْ بِمَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرونَ بِمَا وَرَاءهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِيَاء اللّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ، و هنگامی که به آنها گفته شد: « به آنچه خدا فرو فرستاده است ایمان بیاورید»، گفتند: « به آنچه بر ما فرو فرستاده شده است ایمان می آوریم»، و به غیر آن کفر می ورزند، حال آنکه آن چه خداوند بر پیامبر اسلام نازل کرده است حق، و تصدیق کننده چیزی است که با خود دارند. بگو:«پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می کشتید، اگر مومن هستید؟!»

وَلَقَدْ جَاءكُم مُّوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُون ، و همانا موسی با معجزات روشن پیش شما آمد، سپس بعد از او گوساله را پرستیدید، در حالی که ستمکار بودید.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُواْ قَالُواْ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُواْ فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ، و به یاد آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سرتان نگاه داشتیم. آنچه را به شما داده ایم محکم بگیرید و گوش فرا دهید. گفتند: « شنیدیم و نافرمانی کردیم» و به سبب کفرشان دل هایشان با محبت گوساله آبیاری شده بود. بگو: « ایمانتان شما را به بد چیزی دستور می دهد اگر مومن هستید.»

« وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُواْ بِمَا أَنزَلَ اللّهُ» وقتی یهودیان فراخوانده شوند تا به قرآنی که خداوند بر پیامبرش فرو فرستاده است، ایمان بیاورند، سرکشی کرده و سرباز می زنند، و « قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرونَ بِمَا وَرَاءهُ» و گویند: به آنچه بر ما نازل کرده است ایمان می آوریم، و به غیر خدا از آن کفر می ورزند، با اینکه واجب بود به همه آنچه خداوند نازل کرده است ایمان بیاورند خواه آن را بر آنها فرو فرستاده باشد یا بر دیگران. و ایمان آوردن به آنچه خداوند بر پیامبرانش نازل کرده، ایمانی است نافع و به صاحبش سود فراوان می رساند. و فرق گذاشتن میان پیامبران و کتاب ها و ایمان آوردن به برخی از آنها و تکذیب برخی دیگر، ایمان نامیده نمی شود بلکه عین کفر است: «إِنَّ الَّذينَ يكفُرُونَ وَرُسُلِه و يرِيدونَ أَن يفَرقُوا بَين اللهَ وَرُسُلِه وَ يقُولُونَ نُومِنُ بِبَعضٍ وَنَكفُرُ بِبَعضٍ وَ يريدُونَ أَن يتَّخِذُوا بَينَ ذَلِكَ سَبِيلاً ، أُولَئِكَ هُمُ الكفِرُونَ حَقاّ» همانا کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می ورزند و می خواهند بین خدا و پیامبرانش فرق بگذارند و می گویند: به بعضی ایمان می آوریم و به بعضی کفر می ورزیم، و می خواهند راهی میان این برگیرنده اینها کافران حقیقی اند.

بنابراین خداوند تبارک و تعالی منطق آنان را رد نموده و هیچ راه فراری را برایشان باقی نگذاشته است. پس خداوند کفر ورزیدن آنها به قرآن را به دو دلیل رد کرده و می فرماید: « وَهُوَ الْحَقّ» حال آنکه قرآن حق است، پس وقتی تمام اخبار و اوامر و نواهی قرآن حق است و از جانب پروردگارشان است کفر ورزیدن به آن، کفر ورزیدن به خدا و کفر ورزیدن به حقی است که او نازل کرده است.

سپس فرمود: « مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَهُمْ» و قرآن تصدیق کننده چیزی است که با خود دارند. پس چرا به آنچه بر شما نازل شده ایمان می آورید به مانند آن کفر می ورزید؟! آیا این جز تعصب و پیروی از هوای نفس چیز دیگری است؟ قرآن کتابی است که تصدیق کننده کتابهای آنها می باشد و این امر حجتی است بر راست بودن کتاب هایی که در دست آنها است، و آنها نمی توانند راست بودن کتاب هایشان را ثابت کنند مگر از طریق قرآن، پس وقتی به آن کفر بورزند و آن را انکار نمایند، مانند کسی خواهند بود که برای اثبات ادعای خود فقط یک دلیل داشته باشد، و ادعای او کامل نمی شود مگر در صورت سالم بودن دلیلش، سپس دلیلش را نقد کرده و آن را تکذیب کند. آیا این حماقت و دیوانگی نیست؟ پس کفر ورزیدن آنها به قرآن کفر ورزیدن به کتابی است که در دست آنها است.

سپس خداوند ادعای آنها را مبنی بر اینکه فقط به آنچه بر آنان نازل کرده است ایمان دارند، تقبیح نموده و می فرماید: «قُل» به آنها بگو: « فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِيَاء اللّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ» پس چرا پیامبران خدا را پیش از این می کشتید اگر شما مومن هستید؟ « وَلَقَدْ جَاءكُم مُّوسَى بِالْبَيِّنَاتِ» و موسی با دلایل روشنی که حق را بیان می داشت پیش شما آمد. « ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ» سپس بعد از آمدن او گوساله را پرستش نمودید. « وَأَنتُمْ ظَالِمُون» و شما ستمارید و در این مورد عذری ندارید.

« وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُواْ» و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فرازتان برافراشتیم، آنچه را به شما داده ایم محکم بگیرید و گوش فرا دهید و بپذیرد و اطاعت کنید.

« قَالُواْ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» گفتند: شنیدیم و سرپیچی کردیم. یعنی آنان چنین حالتی داشتند: « حق را شنیدند و بدان عمل ننمودند و سرپیچی کردند». « وَأُشْرِبُواْ فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» و محبت گوساله و عبادت آن در دل هایشان با محبت گوساله پرستی آبیاری شد. « قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ» بگو: بد چیزی است آنچه ایمانتان شما را به آن فرمان می دهد اگر مومن هستید. یعنی شما ادعای ایمان می کنید و به دین حق افتخار می ورزید در حالی که پیامبران خدا را کشتید و گوساله را به خدایی گرفتید آنگاه که موسی به منظور ملاقات با خدا از پیش شما رفت، و دستورات و نواهی او را نپذیرفتید مگر بعد از تهدید و برافراشته شدن کوه طور بالای سرتان، آن گاه به زبان آن را پذیرفتید ولی در عمل آن را نقض نمودید.

پس این چه دین و ایمانی است که ادعای آنرا دارید؟! اگر به گمانتان این ایمان است، بدانید ایمانی که صاحبش را به کفر ورزیدن به پیامبر خدا و کثرت گناه وادار کند بد ایمانی است، زیرا ایمان واقعی صاحب خود را به نیکی امر می کند و او را از بدی باز می دارد، پس با این موضعگیری دروغ و تناقض و دوگانگی آنها مشخص شد.

آیه ی ۹۶-۹۴:

قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الآخِرَةُ عِندَ اللّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ، بگو:« اگر سرای آخرت (بهشت) نزد خداوند فقط مخصوص شما است نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویید».

« وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» ولی آنان به سبب آنچه پیش از خود فرستاده اند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد، و خداوند به حال ستمکاران دانا است.

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ، و آنها را حریص ترین مردم بر زندگی دنیا خواهی یافت، حتی حریص تر از مشرکین، هر یک از آنان دوست دارد که هزار سال عمر کند، با اینکه اگر چنین عمری به وی داده شود او را از عذاب نجات نمی دهد و خداوند به آنچه می کنند بینا است.

«قُل» به آنها بگو: اگر راست می گویید و ادعایتان صحیح است، « إِن كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الآخِرَةُ عِندَ اللّهِ» و بهشت نزد خدا مخصوص شما است، « خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ» و دیگر مردمان آن گونه که گمان می برید وارد آن نخواهند شد، و فقط یهودی و نصرانی از آن بهره مند می گردد، و اگر راست می گویید که آتش جهنم به جز چند روز اندکی به شما نمی رسد، « فَتَمَنَّوُاْ الْمَوْتَ» پس آرزوی مرگ کنید. و این نوعی مباهله بین آنها و پیامبر (ص) است و آنها بعد از این اجبار و در تنگنا قرار گرفتن، پس از آنکه روی به عناد و سرکشی نهادند، فقط دو راه پیش رو داشتند: یا اینکه به خدا و پیامبرش ایمان بیاورند و یا اینکه مباهله کنند، و آن آرزوی مرگ است، مرگی که آنها را به سرایی می رساند که می گویند مخصوص آنها است، اما آنها سرباز زدند.

پس هریک از آنها به وضوح دریافت که در اوج مخالفت و کینه توزی با خدا و پیامبرش قرار دارد. بنابراین خداوند متعال فرمود: « وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ

أَیْدِیهِمْ» و آنها به سبب کفر و گناهانی که دارند، هرگز آرزوی مرگ نمی کنند، چون می دانند که مردن، راهی به سوی مجازاتشان است. پس مردن ناپسندترین چیز برای آنان است و آنها از تمام مردم بر زندگی حریص تر هستند، حتی از مشرکین، که به هیچ یک از پیامبران و به هیچ یک از کتاب ها ایمان ندارند.

سپس شدت دلبستگی آنان را به دنیا بیان کرده و می فرماید: « یَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» هر یک از آنان دوست دارد که هزار سال عمر کند، و این نهایت حرص است ، چرا که آنها چیزی را آرزو می کنند که ممکن نیست. از سویی، چنانچه آنان این مقدار عمر کنند کاری از پیش نمی برند و عذاب خدا را از خود دور نخواهند کرد. « وَاللّهُ بَصِیرٌ بِمَا یَعْمَلُونَ» و خداوند به آنچه می کنند بینا است. این بخش از آیه متضمن تهدید می باشد، مبنی بر این که به سبب کارهایشان مجازات خواهند شد.

آیه ی ۹۸-۹۷:

قُلْ مَن کَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللّهِ مُصَدِّقاً لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ وَهُدًی وَبُشْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ ، بگو:« هرکس که دشمن جبرییل باشد، همانا او قرآن را به اذن خداوند بر قلب تو نازل کرده است، قرآنی که کتاب هایش پیش از آن را تصدیق می نماید و برای مومنان هدایت و بشارت است.»

مَن کَانَ عَدُوًّا لِّلّهِ وَمَلآئِکَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِیلَ وَمِیکَالَ فَإِنَّ اللّهَ عَدُوٌّ لِّلْکَافِرِین ، هرکس که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرییل و میکاییل باشد پس همانا خداوند دشمن کافران است.

« قُلْ مَن کَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِیلَ» یهودیان ادعا می کنند آنچه آنها را از ایمان آوردن به تو باز داشته دوستت جبرئیل است، و اگر فرد دیگری از فرشتگان خدا نزد تو می آمد به تو ایمان می آوردند و تو را تصدیق می کردند. پس به آنان بگو: این ادعای شما تناقض و یاوه گویی و سرکشی در برابر خدا است، زیرا جبرییل – علیه السلام – کسی است که قرآن را از جانب خدا بر قلب تو نازل کرده و پیش از تو پیام خدا را بر پیامبران فرود می آورده است، و خداوند او را به این کار فرمان داده است. پس او یک فرستاده است. از سوی دیگر کتابی که جبرییل آورده است کتاب های پیشین را تصدیق می نماید و با آنها مخالف و متضاد نیست، ضمن اینکه در این کتاب رهنمودهایی است که با تمسّک به آن آدمی از انواع گمراهی نجات می یابد، و در آن مومنان به برخورداری از نعمات دنیا و آخرت مژده داده شده اند. پس دشمنی با

جبرییل، کفر ورزیدن به خدا و آیات او و دشمنی با خدا و پیامبران و فرشتگانش است، زیرا اهل کتاب با جبرییل دشمن نبودند ، بلکه با حقی که جبرییل از جانب خدا بر پیامبران نازل می کرد دشمن بودند. پس دشمنی با جبرئیل متضمن کفر ورزیدن به خدایی است که آن را نازل فرموده است، همچنانکه متضمن دشمنی با کسی است که آن را از جانب خدا آورده است. و همچنین متضمن دشمنی با کسی است که جبرئیل به سوی او فرستاده شده است. این است علت دشمنی آنها با جبرئیل.

آیه ی ۹۹:

وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْکَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلاَّ الْفَاسِقُون، و به راستی آیات روشنی را به سوی تو فرو فرستادیم که جز فاسقان کسی به آن کفر نمی ورزد.

خداوند به پیامبرش (ع) می فرماید: « وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْکَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» و به راستی آیات روشنی بر تو نازل کردیم، که هرکس بخواهد هدایت شود، به وسیله آن هدایت می گردد. نیز این قرآن بر مخالفان خود حجت اقامه می کند. و آیاتش آنقدر روشن و واضح هستند که جز کسی که از دستور خدا سرپیچی کند، و از طاعت او بیرون رود و نهایت گردنکشی و تکبر ورزد از پذیرفتن آن امتناع نمی کند.

آیه ی ۱۰۰:

أَوَكُلَّمَا عَاهَدُواْ عَهْداً نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُم بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يُؤْمِنُون ، مگر نه این بود که هرگاه پیمانی بستند گروهی از آنان را دور انداختند؟ بلکه بیشتر آنها ایمان ندارند.

در این آیه پروردگار- جلّ جلاله- می خواهد به خاطر پیمانهای زیادی که آنان با خدا می بستند اما بدان عمل نمی کردند، ما را به تعجب وادارد. « كُلَّمَا» مفید تکرار است. یعنی هرگاه پیمانی را می بستند آنرا نقض می کردند. چرا؟ چون بیشتر آنها ایمان نمی آورند، پس ایمان نیاوردن آنها باعث می شود تا پیمان ها را بشکنند. و اگر آنها صادقانه ایمان می آوردند مانند کسانی می شدند که خداوند در موردشان گفته است: « مِّنَ المُومِنينَ رِجَالٌ صَدَقُوُا مَا عَهَدُوا اللَّه عَلَيه» از مومنان مردانی هستند که در پیمانی که با خدا بستند راست گفتند.

آیه ی ۱۰۳-۱۰۱:

وَلَمَّا جَاءهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ اللّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ كِتَابَ اللّهِ وَرَاء ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ، و زمانی که پیامبری از جانب خداوند نزد

آنها آمد که تصدیق کننده چیزی بود که با خود داشتند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سرشان انداختند گویی از آن هیچ نمی دانند.
وَاتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَـكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولاَ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاَ تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلاَ يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ ، و پیروی کردند از آنچه شیاطین درباره ی فرمانروایی سلیمان ساخته و پرداخته می کردند، و سلیمان کفر نورزید، و سحر و جادو نیاموخت بلکه شیاطین کفر ورزیدند که به مردم جادو می آموختند و نیز از آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود پیروی می کردند. و این دو هیچ کسی را چیزی نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: « ما وسیله آزمایش شما هستیم، پس کافر نشو». و مردم از آنان چیزی می آموختند که با آن بین مرد و همسرش جدایی می افکندند و آنان به کسی زیانی نمی رساندند مگر به اذن خداوند و چیزی را می آموختند که به آنها زیان می رساند و به آنها سودی نمی بخشید. و به خوبی می دانستند که هرکس خریدار آن باشد در آخرت بهره ای ندارد، و بد چیزی را به جان خریده اند اگر می دانستند.
« وَلَو أَنَّهُم امَنُوا وَاتَّقَوا لَمَثُوبَةٌ مِن عِندِ اللهِ خَيرٌ لّو كَانُوا يعلَمُونَ» و اگر آنان ایمان می آوردند و پرهیزکاری می کردند پاداش خداوند بهتر است اگر می دانستند.
وقتی که پیامبری از جانب خداوند نزد آنها آمد و تصدیق کننده چیزی بود که با خود داشتند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سرشان انداختند گویی از آن هیچ نمی دانند. « وَلَمَّا جَاءهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ اللّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ» و هنگامی که پیامبر بزرگوار کتابی بزرگ با خود آورد که با آنچه نزدشان بود موافقت داشت و آن را تصدیق می کرد آنها گمان بردند که به کتابشان چنگ زده اند. پس وقتی آنان به این پیامبر و آنچه آورده است کفر ورزیدند، « نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ كِتَابَ اللّهِ وَرَاء ظُهُورِهِمْ» گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را برای آنها فرستاده شده بود پشت سر انداختند، زیرا به آن علاقه نداشتند . عبارت « وَرَاء ظُهُورِهِمْ» بیانگر شدت

رویگردانی آنها است، و انگار آنان این کار را از سرنادانی انجام می دهند، حال آنکه آنها راستگو بودن پیامبر و حقیقت آنچه را که آورده بود به وضوح می دانستند.
اکنون روشن شد که هیچ دلیلی برای این گروه از اهل کتاب باقی نمانده است، و چون به این پیامبر ایمان نیاوردند پس کفر ورزیدن آنها به مثابه کفر ورزیدن به کتابشان است، اما خود نیز از این حقیقت تلخ بی خبرند.
یکی از سنت های جاری خداوند در جهان هستی این است که چنانچه آدمی چیزی را رها کند که به او فایده می رساند، و از آن استفاده نکند، حتما او را به چیزی مشغول می گرداند که وی را زیان رساند، پس هرکس پرستش خداوند را ترک گوید به پرستش بت مبتلا می شود، و هرکس محبت خدا و ترس از او و امید به وی را ترک کند به محبت غیر خدا و ترس از غیر خدا و امید به غیر او مبتلا می گردد. و هرکس که مالش را در راه خدا خرج نکند، آن را در راه شیطان خرج خواهد کرد، و هرکس که در برابر پروردگارش کزنش نبرد به ذلت و کرنش در برابر بندگان مبتلا خواهد شد. و هرکس که حق را ترک گوید به باطل گرفتار می شود.
همچنین یهودیان کتاب خدا را دور انداختند و از جادویی که شیاطین درباره ی فرمانروایی سلیمان ساخته و پرداخته می کردند، پیروی نمودند، شیاطین سحر را ترویج دادند و ا دعا کردند که سلیمان از جادو بهره گرفته و به وسیله جادو سلطنت و پادشاهی بزرگ را بدست آورده است، حال آنکه آنها در این مورد دروغ می گفتند وسلیمان از جادو بهره نگرفته بود. خداوند او را تبرئه نموده و می فرماید: « وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ» و سلیمان با آموختن سحر، کفر نورزید و آن را نیاموخت. « وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُواْ» بلکه شیاطین با آموختن سحر کفر ورزیدند، « يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» و به مردم سحر می آموختند تا آنها را گمراه کنند و بر این امر حریص بودند.
« وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ» همچنین یهودیان از جادویی که بر دو فرشته در سرزمین عراق نازل شده بود، پیروی کردند. علت اینکه در سرزمین بابل بر آن دو فرشته سحر فرو فرستاده شد، این بود که خداوند بندگانش را آزمایش نماید، بنابراین آنها به مردم جادو می آموختند، « وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولاَ» و آنها زمانی که جادو را به کسی می آموختند او را نصیحت کرده و می گفتند: « إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاَ تَكْفُر» همانا ما وسیله آزمایش شما هستیم، پس کافر نشو.

یعنی جادو را نیاموز، زیرا کفر است، پس آن دو فرشته او را از جادو نهی می کردند و وی را از جایگاه آن خبر می دادند. پس شیطان ها جادو را به خاطر فریب دادن و گمراه کردن به مردم می آموختند، و برای توجیه عمل زشت خود می گفتند: سلیمان نیز از راه سحر و جادو به سلطنت و پادشاهی دست یافته است، در حالی که او از این عمل کاملا پاک و مبّرا بود.

هدف آن دو فرشته از آموزش دادن سحر امتحان نمودن مردم بود. با این وجود قبل از اینکه به تعلیم سحر بپردازند مخاطب خود را کامل ا اندرز می دادند و او را راهنمایی می کردند که سحر را نیاموزد. هدف آنان از توجیه نمودن و نصیحت کردن مخاطب این بود تا در روز قیامت هیچ عذر و بهانه ای نداشته باشند، و نگویند: ما نمی دانستیم که یاد گرفتن سحر کفر است.

پس این یهودیان از جادویی پیروی نمودند که شیطان ها و آن دو فرشته می آموختند، و علم پیامبران را ترک گفتند، و به علم شیاطین روی آوردند.

سپس مفاسد جادو را بیان کرده و می فرماید: « فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» پس آنها از آن دو فرشته چیزهایی می آموختند که به وسیله آن بین مرد و زنش جدایی می افکندند، هرچند که محبت زن و شوهر با محبت دیگران قابل مقایسه نیست، چون خداوند در مورد زن و شوهر فرموده است: « وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَةً وَ رَحمَةً» و خداوند در میان شما دوستی و مهربانی قرار داده است، و این بیانگر آن است که جادو حقیقت دارد و به اذن خدا و اراده او زیان می رساند. اذن خدا بر دو نوع است: اذن قَدری و آن وابسته به خواست و مشیت خداوند است، همان طور که در این آیه بیان شد . و اذن شرعی همان گونه که در آیه قبلی آمده است: « فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلبِکَ بِإِذنِ اللهِ» پس همانا او آن را به اذن خدا بر قلب تو نازل کرده است . این آیه و امثال آن بیانگر آن هستند که اسباب هرچند تاثیرگذار باشند ولی تابع و پیرو قضا و قدر بوده و مستقل از تقدیر الهی تاثیری ندارند. در این خصوص جز فرقه « قدریه» که یکی از گروههای اسلامی می باشد با این مساله مخالفت نکرده است، آنان گمان می برند که کارهای بندگان مستقل است و تابع خواست خداوند نیست. پس آنها کارهای بندگان را خارج از دایره قدرت خداوند قرار داده و با کتاب خدا و سنت پیامبر و اجماع اصحاب و تابعین مخالفت می کنند.

سپس خداوند متعال بیان کرد که علم جادو تماما ضرر و زیان است و در آن هیچ سود دینی و دنیوی وجود ندارد، هرچند که بعضی از گناهان، منافع قلیل دنیوی دارند . خداوند متعال در مورد شراب و قمار می فرماید: « قُل فِيهِمَا إِثمٌ كَبِيرٌ وَمَنفِعُ لِلَّناسِ وَإِثمُهُمَا أَكبَرُ مِن نَّفعِها» بگو: « در آن دو گناه بزرگی است، و فایده هایی هم برای مردم دارند، ولی گناهشان از فایده شان بزرگتر است.

اما جادو ضرر محض است و هیچ بهانه ای برای انجام دادن آن وجود ندارد. بنابراین همه محرمات یا ضرر محض اند و یا اینکه شر آنها از خیرشان بیشتر است. همان طور چیزهایی که بندگان به آن امر شده اند یا مصلحت و منفعت محض هستند و یا خوبی آنها از بدی شان بیشتر است. « وَلَقد عَلِمُوا» و یهودیان دانستند که « لَمَنِ اشتَرَئه » هرکس به سحر علاقمند شود آنگونه که مشتری به کالا علاقمند می گردد، « مَا لَهُ فِی الآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ» در آخرت بهره ای از خیر و منفعت ندارد، زیرا سحر موجب سزا و مجازات الهی است. پس پرداختن یهودیان به فراگیری جادو از روی نادانی نبود بلکه آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند« وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُون» و بد چیزی است آنچه که به جان خریدند، اگر می دانستند و برحسب دانش خود عمل می کردند. یعنی اگر می دانستند و به دانش خود عمل می کردند جادو نمی آموختند.

آیه ی ۱۰۵-۱۰٤:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقُولُواْ رَاعِنَا وَقُولُواْ انظُرْنَا وَاسْمَعُواْ وَلِلكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيم ، ای کسانی که ایمان آورده اید! مگویید؟ « رَعِنَا» و بگویید: « انظُرنَا» و گوش فرا دهید، و برای کافران عذاب دردناکی است.

مَّا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلاَ الْمُشْرِكِينَ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَاللّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاء وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ، کافرانِ اهل کتاب و مشرکین دوست ندارند که خیری از جانب پروردگارتان بر شما نازل شود، و خداوند هرکسی را که بخواهد به رحمت خویش اختصاص می دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است. مسلمانان به هنگام فرا گرفتن امور دینی خود خطاب به پیامبر (ص) می گفتند: «رَعِنَا» یعنی رعایت حال ما را بکن، و معنای درست و صحیحی را از این کلمه مد نظر داشتند. اما یهودیان از آن معنی فاسدی را اراده می کردند، بنابراین فرصت را غنیمت شمرده و پیامبر را با این کلمه خطاب می کردند و معنی نادرستی از آن مد

نظر داشتند. از این روی خداوند مومنان را از بکار بردن این کلمه نهی نمود تا این راه بسته شود. در اینجا از یک امر جایزی که وسیله ای برای کار حرام باشد نهی شده است. نیز در این آیه مسلمانان به رعایت ادب و احترام سفارش شده اند و اینکه از کلماتی استفاده کنند که جز معنی درست و نیکو در بر نداشته باشند، و کلمات زشت و رکیک را بکار نبرند، یا کلماتی را که موجب تجریح و تخریب روان و شخصیت دیگران شده و مفهوم زشت و قبیحی را در بر دارند و یا در بر گیرنده ی مسایلی غیر جایز می باشند، و استفاده نکنند. بنابراین خداوند آنها را به بکارگیری کلمات و جملاتی دستور داد که جز معنای نیکو از آن برداشت نمی شود و فرمود: «وَقُولُواْ انظُرْنَا» و بگویید: مارا ملاحظه کن و بر ما شتاب مکن. و با این کلمه مقصود حاصل می شود، بدون اینکه آدمی مرتکب امر ممنوعی شود. « وَاسمَعُوا» و گوش فرا دهید. نگفت چه چیزی گوش فرا دهید، تا همه آنچه را به گوش فرا دادنش دستور داده شده است در بر گیرد. پس در آن به گوش فرار دادن به قرآن و سنت امر شده است؛ سنتی که لفظا و معنا دارای حکمت می باشد. این بخش از آیه متضمن ادب و فرمانبرداری است.

سپس کافران را به عذاب دردناک تهدید نموده و از دشمنی یهودیان و مشرکین با مومنان خبر داده است، زیرا آنها دوست ندارند « أَن ینَزَّلَ عَلَیکُم مِن خَیرٍ» که هیچ خیری بر شما نازل شود، « مِنَ رَّبِکُم » از جانب پروردگارتان، چون آنان نسبت به شما حسادت می ورزند، و از اینکه خداوند فضل و بخشش خود را به شما اختصاص داده است، کینه و بخشش خود را به شما اختصاص داده است، کینه و بغض شما را در دل دارند، غافل از اینکه « وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ» خداوند دارای فضل و بخشش بزرگ است.

و از جمله فضل خداوند بر شما این است که کتاب را بر پیامبرتان فرو فرستاد تا شما را تزکیه نماید و کتاب و حکمت و آنچه را که نمی دانستید به شما بیامرزد. پس سپاس و ستایش سزاوار پروردگار است.

آیه ی ۱۰۷-۱۰۶:

مَا نَنسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَیْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَلَىَ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیر، هر آیه ای را که نسخ کنیم یا آن را فراموش گردانیم بهتر از آن یا همسان آن را می آوریم، آیا نمی دانی که خداوند بر هر چیزی دانا است؟!

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ، آیا نمی دانی که پادشاهی آسمان ها و زمین از آن خداوند است و شما جز او سرور و یاوری ندارید؟!

«مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ» نسخ یعنی نقل کردن. و حقیقت نسخ عبارت است از تغییر دادن یک حکم شرعی به حکمی دیگر، یا ساقط کردن آن حکم . یهودیان نسخ را انکار کرده و گمان می بردند که این عمل جایز نیست در حالی که این قضیه در تورات آنها موجود است. پس انکار نسخ از سوی آنها کفر و هواپرستی محض است، به همین جهت خداوند حکمت خویش را در نسخ آیات و احکام بیان کرده و می فرماید: « مَا نَسَخُ مِن ءَايةٍ نُنسِهَا» هر آیه ای را که نسخ کنیم یا آن را فراموش بگردانیم و آن را از دل بندگان و خاطر آنان بیرون کنیم، « نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا» آیه بهتر و مفیدتری می آوریم، « أَوْ مِثْلِهَا» یا مانند آن را می آوریم. پس این آیه بیانگر آن است که فایده نسخ، از حکم اول کمتر نیست. چون فضل خداوند همواره افزون می شود، به ویژه بر این امت که پروردگار دین خود را برای آنان بسیار آسان کرده است.

خداوند خبر می دهد هرکس در موضوع «نسخ» اعتراض ورزد از پادشاهی و قدرت خداوند عیب جویی می کند. بنابراین فرمود: « أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَلَىَ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ» آیا نمی دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟! « أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ » آیا نمی دانی که پادشاهی آسمان ها و زمین از آن خدا است؟! پس وقتی خدا مالک شما است و در امورتان چون صاحبی نیکو و مهربان تصرف می نماید، شما را به انجام کارهایی امر می کند و از ارتکاب چیزهایی باز می دارد. و از آنجا که خداوند می تواند هر آنچه را که بخواهد بر بندگانش مقدر نماید و هیچ چیزی نمی تواند او را از این کار باز دارد، نیز هیچ کس نمی تواند او را به خاطر احکامی که بر بندگانش واجب می گرداند مورد اعتراض قرار دهد. بنابراین بنده تحت تدبیر و اوامر و دستورهای دینی تقدیری خداوند است. پس بنده نباید اعتراض کند، چرا که او سرور و کارساز و یاور بندگانش است و آنها را در بدست آوردن منافعشان و دور کردن چیزهایی که به آنان زیان می رساند کمک می نماید. از جمله یاوری خداوند نسبت به بندگان وضع احکامی است که سراسر حکمت و رحمت و مهربانی است.

و هرکس در نسخ هایی که در قرآن و سنت صورت پذیرفته است بیاندیشد، حکمت خداوند و مهربانی او نسبت به بندگانش را در می یابد و متوجه خواهد شد و اینکه خداوند به روشی بسیار ظریف و لطیف آنان را به سوی مصالح و منافعشان رهنمون می سازد.

آیه ی ۱۱۰-۱۰۸:

أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُواْ رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِن قَبْلُ وَمَن يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِيلِ ، آیا می خواهید از پیامبرتان همان را بخواهید که پیش از او از موسی درخواست شد؟ و هرکسی کفر را جانشین ایمان گرداند به راستی که از راه راست گمراه شده است.

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُواْ وَاصْفَحُواْ حَتَّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق برایشان روشن گردید به خاطر حسدی که در دل دارند، دوست دارند که شما پس از ایمان آوردنتان کافر شوید، پس گذشت و چشم پوشی کنید تا خداوند فرمان خود را به میان آورد. همانا خداوند بر هر چیزی توانا است.

وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُواْ لأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ، و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید، و آنچه شما از خوبی و خیر برای خودتان پیش می فرستید آن را نزد خداوند خواهید یافت. همانا خداوند به آنچه می کنید بینا است.

خداوند مومنان یا یهودیان را نهی می کند از اینکه از پیامبرشان سوال هایی بپرسند، « كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِن قَبْلُ» آن طور که قبلا از موسی سوال هایی شد. منظور سوال هایی است که از روی لجاجت و خیره سری مطرح می شوند. همان طور که خداوند متعال فرموده است: « يسئَلُكَ أَهلُ الكِتَبِ أَن تُنَزّلَ عَلَيهِمِ كِتَبًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَد سَأَلُوا مُوسَى أَكبَرَ مِن ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهرَةً» اهل کتاب از تو می خواهند که کتابی از آسمان بر آنها فرو بیاوری، آنها از موسی بزرگتر از این را درخواست کردند و گفتند:« خداوند را آشکارا به ما نشان بده.»

و خداوند متعال فرموده است: « يـأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسئَلُوا عَن أَشياءَ إِن تُبدَ لَكُم تَسُؤكُم» ای کسانی که ایمان آوردید! از چیزهایی نپرسید که اگر برایتان آشکار شود

شما را اندوهناک کند. پس از این سوال ها و امثال آن نهی شده است. اما پرسشی که برای طلب راهنمایی و آموختن و یاد گرفتن باشد، سوال پسندیده است و خداوند به آن فرمان داده است. همان گونه که خداوند متعال فرموده است: « فَسئَلُوا أَهلَ الّذِکرِ إِن کُنتُم تَعلَمُونَ» از آگاهان بپرسید اگر نمی دانید. و خداوند این نوع سوال ها را تایید نموده و می فرماید: « یسئَلُونَکَ عَنِ الخَمرِ وَالمیسِر» تو را در مورد شراب و قمرا می پرسند. و « وَیسئَلُونَکَ عَنِ الیتَمَی» و از تو در مورد یتیمان و مسایل دیگر می پرسند.

سوال هایی که از آن نهی شده است مذموم، و گاهی سوال کننده را به کفر می رسانند. خداوند متعال می فرماید: « وَمَن یَتَبَدَّلِ الْکُفْرَ بِالإِیمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِیل» و هرکس که کفر را جانشین ایمان نماید به راستی که از راه راست گمراه شده است.

سپس از حسد و کینه بسیاری از اهل کتاب خبر می دهد و اینکه انها به جایی رسیده اند که دوست دارند « لَوْ یَرُدُّونَکُم مِّن بَعْدِ إِیمَانِکُمْ کُفَّاراً» شما را پس از ایمان آوردنتان کافر کنند، و در این راه تلاش کرده و حیله ها سر هم می کنند، اما مکر و دسیسه آنها به خودشان باز می گردد. همان طور که خداوند متعال فرموده است: « وَقَالَت طَّائفَةٌ مِّن أَهلِ الکِتَبِ ءَامِنُوا بِالَّذِی أُنزِلَ عَلَی الَّذِینَ ءَامَنُوا وَجّه النَّهَارِ واکفُرُوا ءَاخِرهُ لَعَلَّهُم یرجِعُونَ» و گروهی از اهل کتاب گفتند:« به آنچه به مومنان نازل شده است اولِ روز ایمان بیاورید و در پایان روز به آن کافر شوید تا شاید آنها از دینشان برگردند.»

این به سبب حسادت و کینه ای است که در نهاد آنان ریشه دوانده است. پس خداوند به آنان دستور می دهد که با بد کرداران مقابله به مثل نکنند و از آنها درگذرند و به خدا محولشان کنند تا درباره آنان هر طور که می خواهد حکم کند. سپس فرمان خدا آمد و دستور داد با آنها جهاد کنند و خداوند خیال مومنان را از آنها راحت کرد، و مومنان بعضی را کشتند و بعضی را به بردگی گرفتند و بعضی را آواره کردند. « إِنَّ اللّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» همانا خداوند بر هر چیزی توانا است.

سپس خداوند آنها را به بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات و انجام امور خیر دستور داد و به آنها وعده نموده است که هر کار خیری انجام دهند نزد خداوند ضایع

نخواهد شد، و آن را نزد خداوند به طور کامل خواهند یافت. « إِنَّ اللّـهَ بِمَـا تَعْمَلُـونَ بَصِيرٌ» همانا خداوند به آنچه می کنید بینا است.

آیه ی ۱۱۲-۱۱۱:

وَقَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَن كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِين ، و گفتند: « هرگز وارد بهشت نمی شود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد.» این آرزوی آنهاست. بگو: « اگر راست می گویید دلیل تان را بیاورید.»

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُون ، آری! هرکس که مخلصانه روی به خدا کند و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگارش است، و نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می گردند.

یهودیان گفتند: هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که یهودی باشد. و نصارا گفتند: به بهشت وارد می شود مگر کسی که نصرانی باشد. بنابراین برای خود حکم صادر کردند که تنها آنها بهشتی هستند، و این آرزوی باطلی است که جز با دلیل و برهان پذیرفته نمی شود پس اگر راستگو هستید دلیل تان را بیاورید. و هرکس ادعایی بکند باید برای صحت آن دلیل بیاورد، وگرنه ادعایش مورد پذیرش قرار نگیرد، و کسی بدون دلیل عکس ادعای او را مطرح کند، هیچ تفاوتی میان آن دو وجود نخواهد داشت. پس این برهان و دلیل است که این ادعا را تصدیق یا آن را تکذیب می نماید و از آن جا که انان برای اثبات ادعای خود دلیلی نداشتند معلوم شد که دروغگو هستند.

سپس خداوند دلیل روشن و کلی را بیان داشته و می فرماید: « بَلَى» یعنی طبق آرزو و ادعاهایتان نیست، بلکه « مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ» هرکس اعمال خود را برای خدا خالص گرداند، « وَهُوَ» و او در ضمن مخلص بودنش « مُحْسِنٌ» در عبادت پروردگارش نیکوکار باشد، به گونه ای که خدا را طبق شریعت او عبادت نماید، پس اینها اهل بهشت هستند. « فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ» و پاداش او نزد پروردگارش است، و پاداش آنها بهشت و نعمت های آن می باشد، « وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ» و نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می گردند. پس به هر خیر و نیکی دست یافته و از هر امر ناگواری نجات می یابند. و از این آیه فهمیده می شود که هرکس چنین

نباشد اهل جهنم و از هلاک کنندگان است. پس جز کسانی که مخلص بوده و از پیامبر (ص) پیروی کرده اند هیچ احدی نجات نمی یابد.

آیه ی ۱۱۳:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَىَ شَىْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَىْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ، و یهودیان گفتند: « نصارا بر حق نیستند» ، و نصارا گفتند:« یهودیان بر حق نیستند»، در حالیکه آنها کتاب را می خوانند، همچنین کسانی که نمی دانند سخنی مانند سخن آنها گفتند، پس خداوند روز قیامت میان آنها در آنچه اختلاف می کردند داوری می کند.

هواپرستی و حسد و کینه، اهل کتاب را به جایی رساند که برخی، برخی دیگر را گمراه بپندارند و یکدیگر را کافر قلمداد کنند. همان طور که بی سوادانی از مشرکان عرب و غیره چنین بودند و همدیگر را گمراه به حساب می آوردند و خداوند در روز قیامت میان آنان عادلانه حکم می نماید . پس تنها کسانی راه می یابند که تمام پیامبران را تصدیق نمایند، و از دستورات پروردگار اطاعت کنند و از منهیات او بپرهیزند، و به جز این دسته همگی هلاک شوندگانند.

آیه ی ۱۱٤:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِى خَرَابِهَا أُوْلَـئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلاَّ خَآئِفِينَ لهُمْ فِى الدُّنْيَا خِزْىٌ وَلَهُمْ فِى الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ، و کیست ستمگرتر از کسی که نگذارد در مسجد خدا نام او برده شود و در ویرانی آن بکوشد؟

آنان را سزد که وارد آن شوند مگر اینکه ترسان باشند، خواری و رسوایی در دنیا برای آنها است و در آخرت عذاب بزرگی در پیش دارند.

هیچ کس ستمکارتر نیست و جنایتش سخت تر از کسی نیست که نگذارد و در مساجد از خداوند یاد شود و نگذارد در آن نماز و دیگر عبادات انجام گیرد. « وَسَعَى» و تلاش نماید «فِى خَرَابِهَا» که آن را به صورت ظاهری یا معنوی ویران کند. ویرانی ظاهری یعنی منهدم کردن و تخریب و آلوده نمودن آن به نجاسات، و ویرانی معنوی عبارت از جلوگیری از کسانی است که خدا را در مساجد یاد می کنند. و این در مورد هر کسی که این گونه باشد صادق است، پس این حکم شامل اصحاب

فیـل، و نیـز قـریش اسـت کـه پیـامبر (ص) را در سـال حدیبیـه از وارد شـدن بـه مسجدالحرام جلوگیری کردند، و شامل نصارا نیز می شود که بیت المقدس را ویران کردند، و دیگر ستمکارانی که از سر مخالفت و مبارزه با خدا مساجد را ویـران مـی کنند. پس خداوند آنها را مجازات می کند و شرعا و تقدیرا به آنان اجازه نداده است که جز لرزان و ترسان وارد آن شوند. پـس چـون آنـان بنـدگان خـدا را ترسـاندند، خداوند نیز آنان را تهدید می کند. بنابراین وقتی که مشرکان، پیامبر را از وارد شدن به مسجد الحرام باز داشتند، مدتی نگذشت که خداوند فتح مکه را نصیب او نمـود و مشرکان را از وارد شدن آن منع کرد. خداوند متعال می فرماید:« یآیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا إِنَّما المُشرِکونَ نَجَسٍ فَلاَ یقرَبُوا المَسجِدَ الحَرامَ بَعدَ عَامِهِم هَذا» ای مومنان! بی گمان مشرکان پلید هستند، پس، بعد از این سال نزدیک مسجد الحـرام نـشوند. و خداونـد ماجرای اصحاب فیل را بیان کرده است، و مومنان را بـر نـصارا پیـروز گردانـد بـه گونه ای که آنها را از سرزمینشان بیرون راندند. و هرکس که مانند اینها باشد عذاب خدا او را فرا می گیرد و این از آیات بزرگی است که خداوند قبل از وقوعشان از آن خبر داده است. و علمای کرام با استفاده از این آیه استدلال کرده اند که جایز نیست به کافران اجـازه داده شـود وارد مـساجد گردنـد. « لهُـمْ فِـی الـدُّنْیَا خِـزْیٌ» ذلـت و رسوایی در دنیا برای آنها است. « وَلَهُمْ فِی الآخِرَةِ عَـذَابٌ عَظِـیمٌ» و در آخـرت نیـز عذابی بزرگ پیش روی دارند.

هیچ کس ستمکارتر از فردی نیست که نگذارد که در مساجد نام خدا برده شود، پس ایمان هیچ کسی بزرگتر از ایمان فردی نیست که در آبادانی ظاهری و معنوی مساجد تلاش نماید . همان طور که خداوند متعال فرموده است: « إِنَّماَ یعمُرُ مَسَجِدِ اللَّهِ مَـن ءَامَنَ بِاللهَ وَالیوَمِ الأَخِرِ» همانا مساجد خدا را فقط کسی آباد می کند که به خدا و روز آخرت ایمان دارد.

بلکه خداوند دستور داده است که خانه هایش مورد تعظیم و تکریم واقع شوند: « فِی بُیوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرفَعَ وَیذّکَرِ فِیهِ اسمُهُ» در خانه هایی که خداوند اجازه داده است رفعت یابند و نام خدا در آنها برده شود. مساجد احکام زیـادی دارنـد کـه ایـن آیـه اساس آن را تشکیل می دهد.

آیه ی ۱۱۵:

وَلِلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ وَاسِعٌ عَلِيم ، مشرق و مغرب از آن خدا است، پس به هر طرف که رو کنید روی خدا آن جا است، همانا خداوند گشایشگر و دانا است.

« وَلِلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» و مشرق و مغرب از آن خدا است . خداوند به طور خاص این دو جهت را نام برده است چون این دو مکان، محّلی برای تجّلی نشانه های بزرگ خداوندند که عبارت از طلوع و غروب خورشیدمی باشد، و هرکس که صاحب این دو جهت باشد مالک تمام اطراف و جهات است.

« فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ» پس به هر جهتی که رو کنید مادامی که روکردنتان به آن سو به فرمان خدا باشد، یااز سر ناچاری و داشتن عذر باشد، مانند آنکه به شما دستور داد که به کعبه رو کنید پس از آنکه به شما دستور داده بود که در نمازهایتان رو به سوی بیت المقدس بایستید، یا اگر در سفر بودید و خواستید بر پشت مرکب نماز سنت بخوانید، به شما امر شده است.

بر سر همان مرکب نماز بخوانید و قبله ی شما همان جهتی است که مرکب شما رو به سوی آن دارد. و یا اینکه چنانچه در جایی قرار گرفتید و ندانستید که جهت قبله کدام است، به شما دستور داده است که اجتهاد کنید و جهتی را انتخاب نمایید و بر این اساس که این همان جهت کعبه است، بدان رو کنید. و اگر بعدا مشخص شد که تشخیص شما اشتباه بوده است ایرادی ندارد.

و یا چنانچه به دلیل مریضی یا هر مانع دیگری نتوانستید رو به سوی کعبه بایستید، در تمام این حالت ها، که یا معذور هستید یا مامور به هر جهتی رو کنید، آن جهت از گستره ی فرمانروایی خدا خارج نیست. « فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» پس روی آن جا است، همانا خدا گشایشگر و دانا است.

در این آیه چهره برای خدا ثابت شده است، چهره ای که شایسته او است، و خداوند چهره ای دارد که هیچ چهره ای به آن نمی ماند. و خداوند دارای فضل و صفاتی گسترده و عظیم است و به رازها و نیت ها دانا است. پس به سبب گشایشگری و دانایی اش مسئله ی روکردنتان را به سوی کعبه برایتان وسیع گرداند و آنچه را که به شما دستور داده است انجام دهید از شما می پذیرد.

آیه ی ۱۱۷-۱۱۶:

وَقَالُواْ اتَّخَذَ اللّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَل لَّهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ ، و گفتند: « خداوند فرزندی را برگزیده است»، پاک است او بلکه آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست، و همه فرمانبردار او هستند.
بَدِیعُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَإِذَا قَضَى أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ كُن فَیَكُونُ، پدید آورنده آسمان ها و زمین است، وهرگاه فرمان چیزی را صادر کند به آن می گوید: « باش»، پس می شود.
« وَقالوا» و یهود و نصارا و مشرکان گفتند: « اتَّخَذَ اللّهُ وَلَدًا» خداوند فرزندی را برگزیده است. و آنها با این سخن چیزی را به خدا نسبت دادند که سزاوار بزرگی و عظمت او نیست، و آنها کار بی نهایت بدی را مرتکب شدند و برخود ستم ورزیدند و خداوند، بر این کارشان شکیبا است و بر آنها بردبار است، و از آنها گذشت می کند و به آنان روزی می دهد با اینکه آنها در حق او کوتاهی کردند. «سُبحَنَهُ» منزه و پاک است از هر آنچه مشرکان و ستمکاران او را بدان متصف می کنند و شایسته عظمت او نیست، پس پاک است خداوند که از همه وجود کامل است و نقصی در او راه نمی یابد.
خداوند ضمن اینکه سخنانشان را رد نمود، بر پاک و منزه بودن خویش از آنچه که وی را بدان متصف می کردند حجت و برهان اقامه کرده و می فرماید: « بَل لَّهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» بلکه آنچه در آسمان ها و زمین است از آن او است. یعنی همه ملک و بنده او هستند و همانند مالک در زیر دستان خود تصرف می نماید، و آنها در برابر او فرمانبردار و رام هستند. و مادامی که همه بندگان به او نیازمندند و او از آنها بی نیاز است چگونه یکی از آنها می تواند فرزند او باشد؟ زیرا فرزند باید از جنس پدر باشد، چون او بخشی از آن است. و خداوند پادشاه غالب و پیروزمند است و شما زیردستان مغلوب، واو بی نیاز و شما نیازمند هستید. پس چگونه با این وصف خداوند فرزند دارد؟ و این باطل ترین و یاوه ترین سخن است.
فرمانبرداری بر دو نوع است: فرمانبرداری عام، و آن فرمانبرداری همه مخلوقات و مطیع بودن همه آنها و پذیرش تدبیر آفریننده است . و اطاعت و فرمانبرداری خاص ، و آن انجام دادن عبادت است. پس نوع اول در این آیه آمده است، و نوع دوم در این فرموده الهی: « وَقُومُوا لِلَّهِ قَنِتِنَ » و خاضعانه برای خدا به اطاعت بایستید.

سپس فرمود: « بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» پدیدآورنده آسمان ها و زمین است، و آنها را محکم و زیبا آفریده است بدون اینکه از قبل مانند و نمونه داشته باشند. « وَالأَرْضِ وَإِذَا قَضَى أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ» و هرگاه به امری فرمان دهد، به آن می گوید: بشو، پس می شود و هیچ امری برای او سخت و ممتنع نیست و فرمان او ابا نمی ورزد.

آیه ی ۱۱۹-۱۱۸:

وَقَالَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ لَوْلاَ يُكَلِّمُنَا اللّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ، و کسانی که نمی دانند، که « چرا خداوند با ما سخن نمی گوید یا آیه روشنی برای ما نمی فرستد؟»، کسانی که پیش از آنها بودند مانند سخن آنها گفتند، دل و درونشان همسان است. به راستی که آیات برای قومی روشن ساخته ایم که یقین دارند. إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلاَ تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ، همانا تو را به حق مژده دهنده و بیم دهنده فرستاده ایم، و درباره یاران جهنم از تو پرسشی نخواهد شد.

« وَقَالَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ» و نادانان اهل کتاب و دیگران گفتند: چرا خداوند با ما سخن نمی گوید آن گونه که با پیامبران سخن گفته است؟ « أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ» یا چرا معجزه و نشانه ای برای ما نمی آید؟! آنان با عقل فاسد و آرای ناقص خود و با این پیشنهادات بر آفریننده جرات کردند و در مق ابل پیامبران خداوند سرکشی نمودند. یکی از درخواستهای نامقعول آنان این بود که گفتند: « لَن نُّومِنَ لَکَ حَتَّى نَرَى اللّهَ جَهرَةً» هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم، « يسئَلُکَ أَهلُ الكِتَبِ أَن تُنَزّلَ عَلَيهِم كِتَبًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَد سَأَلُوا مُوسَى أَكبَرَ مِن ذَلِکَ » اهل کتاب از تو می خواهند تا بر آنها کتابی از آسمان نازل کنی، به راستی که از موسی درخواست بزرگتری کردند، « وَقَالُوا مَالِ هَـذَا الرَّسُولِ يأكُلُ الطَّعَامَ وَيمشِى فِى الأَسوَاقِ لَولَا أُنزِلَ إِلَيهِ مَلَکٌ فَيكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا ، أَو يلقَى إِلَيهِ كَنزٌ أَو تَكُونُ لَهُ جَنَةٌ يأكُلُ مِنهَا» و گ فتند: « این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟! چرا فرشته ای به سوی او فرستاده نشده است که همراه او بیم دهنده باشد، یاخزانه ای به سوی او انداخته نشده است یا باغی ندارد که از آن بخورد»، « وَقَالُوا لَن نُّومِنَ لَکَ حَتَّى تَفجُرَ لَنَا مِنَ الأَرضِ ينبوعاً» و گفتند: « هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه از زمین برای ما چشمه ای بجوشانی.»

پس آنها با پیامبر این گونه برخورد کرده و از سر عناد و لجاجت نشانه ها و معجزات عجیب و غریبی می طلبیدند، نه نشانه ها و معجزاتی که با آن راه یابند. و هدف آنها روشن شدن حق نبود زیرا پیامبران به اندازه ای که برای ایمان آوردن انسان کافی باشد، معجزات آوردند. بنابراین خداوند متعال فرمود:« قَدْ بَيَّنَّا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ » به راستی این نشانه ها را روشن گردانده ایم برای قومی که یقین دارند.

پس اهل یقین با نشانه های روشن و دلیل های آشکار خداوند که به وسیله آن یقین حاصل می شود و شک و تردید دفع می گردد آشنا هستند.

سپس خداوند متعال یک نشانه را که تمامی معجزات و نشانه های دال بر راستگویی پیامبر (ص) و راست بودن آنچه او آورده است در بر می گیرد، بیان کرده و می فرماید:« إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً» همانا تو را به حق مژده دهنده و بیم دهنده فرستاده ایم. پس این آیه مشتمل بر معجزاتی است که پیامبر آورده است. و آن در سه چیز خلاصه می گردد:

نخست در مبعوث شدن و فرستاده شدن او. دوم در سیره و رهنمودهای پیامبر . سوم در شناخت و معرفت آنچه از قرآن و سنت بر جای گذاشته است. مورد اول و دوم از « إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ» استنباط می شود، و مورد سوم از « بِالحَقّ» . مورد اول که مبعوث شدن پیامبر می باشد این گونه است که مردم قبل از فرستاده شدن پیامبر (ص) در بت پرستی و آتش پرستی و شقاوت و سنگدلی بسر می بردند و ادیان را تحریف می کردند، و در تاریکی کفر دست و پا می زدند و جز تعداد اندکی از اهل کتاب که قبل از بعثت منقرض شده بودند از این آفت در امان نماندند.

از سویی نیز خداوند مخلوق خود را بیهوده نیافریده و آنها را بدون حساب و کتاب رها نکرده است، چون او حکیم و دانا، و توانا و مهربان است. از جمله حکمت و مهربانی او نسبت به بندگانش این است که این پیامبر بزرگ را به سوی آنها فرستاده است که این پیامبر بزرگ را به سوی آنها فرستاده است تا آنها را به پرستش خداوند یکتا که شریکی ندارد امر نماید. پس خداوند یکتا که شریکی ندارد امر نماید. پس به محض رسالت یافتن پیامبر فرد عاقل می داند که او راستگو می باشد و این نشانه ای است بزرگ مبنی بر اینکه او پیامبر خدا می باشد.

و اما در رابطه با مورد دوم که عبارت از سیره و هدایت پیامبر است، هرکس پیامبر (ص) را به طور کامل بشناسد و سیره او را قبل از بعثت، و پرورش یافتنش بر کامل ترین خصلتها و خوبی ها و اخلاق بزرگ و کریمانه بداند و حالت او را بررسی کند، خواهد دانست که اخلاق هیچ کسی جز اخلاق پیامبران – که انسان هایی کامل هستند – چنین نیست، چون خداوند صفات و ویژگی ها را بزرگترین دلیل بر شناخت دارندگان آن و راستگویی و دروغگویی شان قرار داده است.

و اما مورد سوم که عبارت از شناخت شریعت بزرگ، و قرآن کریم است، مشتمل بر خبرهای راست و دستورهای نیکو و نهی از هر زشتی و دربرگیرنده معجزات روشن و آشکار است. پس همه معجزات در این سه مورد داخل می شوند. « بَشیراً» مژده دهنده برای کسی که به منظور رسیدن به سعادت دنیا و آخرت از تو پیروی نماید. « وَنَذِیراً» و بیم دهنده برای کسی که از تو سرپیچی کرده و شقاوت و هلاکت را در دنیا و آخرت انتخاب کرده است. « وَلاَ تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِیمِ» و درباره اهل جهنم از تو سوال نمی شود. یعنی تو مسائل آنها نیستی، بلکه فقط رساندن پیام بر تو لازم است و حساب گرفتن با ماست.

آیه ی ۱۲۰:

وَلَن تَرْضَى عَنکَ الْیَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم بَعدَ الَّذِی جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَکَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِیٍّ وَلاَ نَصِیرٍ، و یه ودیان و نصارا هرگز از تو خشنود نخواهند شد مگر اینکه از دینشان پیروی کنی. بگو:« همانا هدایت خداوند هدایت حقیقی است». و اگر از خواسته ها و آرزوهایشان پیروی کنی پس از اینکه علم و آگاهی یافته ای، هیچ سرپرست و یاوری از جانب خدا برایت نخواهد بود.

خداوند خبر می دهد که یهودیان و نصارا از پیامبر راضی نمی شوند مگر اینکه از دینشان پیروی نماید، چون آنها مردم را به دینی که دارند دعوت می کنند و گمان می برند که آن دین هدایت است، پس به آنها بگو: « إِنَّ هُدَى اللّهِ» تنها هدایت خداوند که با خود دارم « هُوَ الْهُدَى» هدایت حقیقی است. و اما آنچه شما بر آن هستید اموال و آرزویی باطل است. « وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم بَعدَ الَّذِی جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَکَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِیٍّ وَلاَ نَصِیرٍ » و اگر بعد از علمی که تو را حاصل شده است از خواسته هایشان پیروی کنی. از جانب خدا هیچ کارساز و یاوری نخواهی داشت. در این آیه

از پیروی از خواست های یهودیان و نصارا و تشابه و همانند سازی با آنها در چیزی که مخصوص دین آنان است به شدت نهی شده است. گرچه پیامبر (ص) در این زمینه مورد خطاب قرار گرفته است اما امتش را نیز شامل می شود، زیرا در نصوص شرع قاعده بر این می باشد که کلی بودن مفهوم و معنی مد نظر است نه یک مخاطب مخصوص همان طور که عمومیت لفظ مدّ نظر است نه خصوصیت سبب.

آیه ی ۱۲۳-۱۲۱:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاَوَتِهِ أُوْلَـئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمن يَكْفُرْ بِهِ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ، از کسانی که کتاب را به آنها داده ایم آن گونه که حق خواندنش است آن را می خوانند، ایشان به آن ایمان می آورند و هرکس به آن کفر ورزد آنان زیانکارانند.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ، ای بنی اسراییل! یاد کنید نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و اینکه شما را بر جهانیان برتری دادم.

وَاتَّقُواْ يَوْماً لاَّ تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئاً وَلاَ يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلاَ تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ ، و بترسید از روزی که از دست کسی برای کسی کاری ساخته نیست و بدلی از آن پذیرفته نمی شود و شفاعت به او سودی نمی رساند، و نه آنها یاری خواهند شد.

خداوند متعال خبر می دهد کسانی که به آنها کتاب داده و به آنها احساس نموده است، آنان « يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاَوَتِهِ» آن گونه که شایسته است از آن پیروی می کنند. تلاوت یعنی پیروی کردن. پس آنان حلال قرآن را حلال می دانند و آنچه را قرآن حرام قرار داده است حرام می دانند، و به « محکم» قرآن عمل می کنند و به « متشابه» آن ایمان دارند و اینها رستگاران اهل کتاب هستند؛ کسانی که نعمت خداوند را شناخته و سپاس آن را به جا آورده و به همه پیامبران ایمان آورده و بین هیچ یک از آنان فرق نگذاشته اند، پس ایشان مومنان حقیقی هستند، نه آن دسته که می گویند: « نُومِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَينَا وَيكفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُ» به آنچه بر ما نازل شده است ایمان می آوریم و به غیر از آن کفر می ورزیم.

بنابراین خداوند آنها را تهدید نموده و فرموده است: « وَمن یَکْفُرْ بِهِ فَأُوْلَـئِکَ هُـمُ الْخَاسِرُونَ» و هرکس که به آن کفر ورزد پس ایشان زیانکارانند. و تفسیر آیه بعدی پیش ذکر شد.

آیه ی ۱۲۵-۱۲٤:

وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ، و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی چند بیاموزد و آن را به طور کامل انجام داد. خداوند فرمود:« تو را پیشوای مردم قرار می دهم»، گفت: « و از دودمان من؟» ، فرمود: « پیمان من به ستمکاران نمی رسد».

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ، و باز یاد آورید وقتی که خانه کعبه را بازگشتگاه و ماوای امنی برای مردم قرار دادیم. و از مقام ابراهیم نماز گاهی برگیرید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم تا خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفین و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاکیزه گردانید.

« وَإِذِ ابْتَلَى» خداوند از بنده و خلیلش ابراهیم علیه السلام که بر پیشوا بودن و بزرگی او اتفاق نظر است و هر گروهی از اهل کتاب ادعای ابراهیمی بودن را می کنند و حتی مشرکان نیز ادعا می کنند که پیرو او هستند، خبر می دهد که او را سخنانی چند بیاموزد و امتحانش کرد. یعنی او را به وسیله نواهی و دستورهایی آزمایش نمود، زیرا عادت خداوند در آزمایش کردن بندگانش چنین است که آنها را به اوامر و نواهی می آزماید تا دروغگو که به هنگام امتحان و آزمایش نمی تواند ثابت قدم واستوار باشد، مشخص گردد، واز راستگو که مقامش همواره بالا می رود و ارزش او افزوده می شود و عملش پاکیزه می گردد، جدا شود. و بزرگترین راستگویان در این مقام ابراهیم خلیل علیه السلام بود، و آنچه را خداوند او را بدان آزمایش کرد به صورت کامل و زیبا انجام داد. خداوند به پاس این کار وی را ستایش کرد و فرمود:« إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» همانا تو را پیشوای مردم می گردانم، به گونه ای که از تو پیروی کرده و به دنبال تو به سوی سعادت جاودانه اشان حرکت می کنند. و همواره ستایش خواهی شد، و برای شما پاداش بزرگ و فراوانی است، و همه با دیده احترام به تو می نگرند. و سوگند به خدا این بزرگترین مقامی است که در آن رقابت کنندگان به رقابت می پردازند، و بالاترین مقامی است

که فعالیت کنندگان آستین را برای رسیدن به آن بالا می زنند، و کامل ترین حالتی است که پیامبران اولوالعزم و پیروان راستگوی آنها که مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، به آن دست یافته اند.

پس وقتی که ابراهیم به این مقام رفیع چشم طمع دوخت و آن را دریافت، از خداوند خواست آن را به دودمانش هم بدهد، تا مقام دودمانش نیز رفیع باشد. و این نیز از امامت و خیرخواهی و محبت او برای بندگان خدا است که دوست داشت در میان فرزندان او مرشدان و راهنمایان زیاد شوند. آفرین بر این همت بلند ابراهیم و مبارکش باد این مقامات عالی!

سپس خداوند مهربان به او جواب داد و وی را از آنچه که از رسیدن به این مقام منع می کند، آگاه ساخت و فرمود:« لاَ یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ» امامت در دین به ستمکاران نمی رسد؛ کسی که بر خود ستم کرده و آن را زیان رسانده و ارزش آن را کاسته است. زیرا ستم با این مقام متضاد است، و فقط با صبر و یقین می توان به این مقام دست یافت، در نتیجه دارنده این مقام باید دارای ایمان و اعمال شایسته زیاد و اخلاقی زیبا و عادت های درست و محبت کامل و ترس و توبه باشد. پس ستم کجا و این مقام کجا؟ و مفهوم آیه بیانگر آن است که هرکس ستمکار نباشد، می تواند این پیشوایی را کسب کند به شرطی که اسباب آن را فراهم نماید.

سپس خداوند نمونه ای جاودان که بر امامت ابراهیم دلالت می نماید ذکر نمود، و آن بیت الحرام است که خداوند زیارت آن را رکنی از ارکان اسلام گردانیده و گناهان را با آن محو می نماید. در بیت الحرام آثاری از ابراهیم خلیل و دودمانش برجای مانده است که با آن امامت او دانسته می شود، و یاد و خاطره آنان همیشه در یادها باقی می ماند. خداوند متعال در این زمینه می فرماید: « وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ» و چون خانه کعبه را بازگشت گاهی برای مردم قرار دادیم. یعنی محلی که مردم به سوی آن باز می گردند تا منافع دینی و دنیوی خود را حاصل کنند، به سوی آن رفت و آمد می کنند و از آن سیر نمی شوند. و خداوند آن را « أَمْناً» امن گردانده است به گونه ای که هر انسانی، حتی حیوانات وحشی و جمادات و نباتات از قبیل درختان، در کنار آن احساس امنیت و آرامش می کنند.

به همین جهت در دوران جاهلیت، مشرکان آن را به شدت احترام می کردند به گونه ای که اگر یکی از آنها قاتل پدرش را در حرم می دید به او کاری نداشت. وقتی که اسلام آمد به احترام و تعظیم کعبه افزوده شد.

« وَاتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» احتمال دارد که منظور از این مقام همان مقام معروف ابراهیم باشد که اکنون در مقابل دروازه کعبه قرار دارد. و احتمال دارد منظور از « مصلی قرار دادن آن» دو رکعت نماز طواف باشد که مستحب است پشت مقام ابراهیم خوانده شود. و جمهور مفسرین بر همین باورند. و احتمال دارد که مقام، مفرد و مضاف باشد. پس آن وقت همه مقامات ابراهیم را در حج شامل می شود و آن تمام مشاعر است از قبیل طواف و سعی و وقوف در عرفه و مزدلفه و رمی جمرات و قربانی و دیگر افعال حج. پس در این صورت« مُصَلًّى» یعنی عبادتگاهی . یعنی در شعائر حج به ابراهیم اقتدا کنید، و شاید این معی بهتر باشد، چون معنی اول را نیز در بردارد و لفظ کلمه نیز چنین احتمال را جایز می داند.

« وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ» و به ابراهیم و اسماعیل وحی نمودیم که خانه خدا را شرک، کفر، معاصی و سایر پلیدیها و آلودگی ها پاک بدارند، « لِلطَّائِفِينَ» تا برای طواف کنندگان « وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» و معتکفین و نمازگذاران پاک شود. طواف را مقام نمود چون به مسجدالحرام اختصاص دارد، سپس اعتکاف را ذکر کرد چون یکی از شروط اعتکاف آن است که در مسجد صورت پذیرد، سپس نماز را ذکر کرد با اینکه نماز بهتر و برتر است.

و خداوند متعال خانه کعبه را به خود نسبت داد چون در این فوایدی هست، از جمله اینکه نسبت دادن خانه به خدا اقتضا می نماید ابراهیم و اسماعیل به پاک کردن آن بیشتر توجه نمایند، چون خانه خدا است، پس آنها نهایت تلاش و توان خود را برای پاک کردنش مبذول داشتند.

دیگر اینکه نسبت دادن خانه به خدا موجب احترام و بزرگداشت آن می باشد، پس به صورت ضمنی بندگانش را به بزرگداشت واحترام کعبه دستور می دهد. یکی دیگر از فواید این است که نسبت دادن خانه به خدا باعث می شود قلوب بندگان به سوی آن جلب شود.

آیه ی ۱۲٦:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَـذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُم بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ، و چون ابراهیم گفت:« پروردگارا! اینجا را شهر امن بگردان و از اهلش هر آن کس که به خدا و روز اخرت ایمان آورد از میوه ها بـه او روزی بـبخش. خداونـد فرمـود: و هرکس که کفر ورزد او را مدت اندکی بهره مند می گردانم سپس او را به عذاب آتش ناچار می سازم و بد سرانجامی است.

و هنگامی که ابراهیم برای این خانه دعا کرد که خداوند آن را شهر امنی بگردانـد و به ساکنان مومن آن از میوه ها روزی ببخشید. سپس او علیه السلام این دعا را بـه مومنان مقید نمود،« مَنْ آمَنَ مِنْهُم» تا در برابر خداوند ادب را رعایت کـرده باشـد، زیرا درخواست اول به صورت مطلق بود و جواب آن مقید به غیـر از سـتمکار شـد. پس وقتی برای روزی آنها دعا کرد و آن را مقید به مـومن نمـود در حالیکـه روزی خدا شامل مومن و کافر و گناهکار و مطیع می شود، خداوند متعـال فرمـود: « وَمَـن كَفَرَ» به همه روزی می دهم، مسلمان و کافر، اما مسلمان از روی خدا بـرای انجـام دادن عبادت او کمک می گیرد، سپس به نعمت های بهشت منتقل می گردد، اما کـافر مدت کمی از دنیا بهره مند می شود، « ثُمَّ أَضْطَرُّهُ» سپس او را با اکـراه بـه سـوی آتش جهنم می برم « إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» به سوی عـذاب آتـش کـه بـد سرانجامی است.

آیه ی ۱۲۹-۱۲۷:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيم ، و به یاد آور هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را بالا بردند و گفتند: پروردگارا! از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّكَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيم ، پروردگارا! چنان کن که ما دو نفـر فرمـانبردار تـو باشـیم و از فرزندان ما ملتی فرمانبردار پدید آور و به ما طرز عبادتمان را نشان بده و توبه مـا را بپذیرد، همانا تو توبه پذیر و مهربانی.

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ العَزِيزُ الحَكِيمُ ، پروردگارا! در میان آنها پیامبری مبعوث فرما که آیات تـو

را برای آنان تلاوت کند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد و آنان را پاکیزه نماید، بی گمان تو عزیز و حکیمی.
و به یاد آور ابراهیم و اسماعیل را در حالی که پایه های خانه کعبه را بالا برده و این کار بزرگ را انجام می دادند و آنان در حالتی از ترس و امید به سر می برند و از خداوند می خواستند که عملشان را بپذیرد تا فایده ای فراوان به انان برسد.
و برای خود و فرزندانشان دعای مسلمان شدن و اسلام آوردن کردند که حقیقت اسلام فروتنی دل و انقیاد و فرمانبردار شدن برای پروردگار است، زیرا فرمانبری قلب، فرمانبرداری اعضا را در بردارد. « وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا» و مناسکمان را به صورت عملی به ما بیاموز تا بهتر آن را اجرا نماییم. احتمال دارد منظور از مناسک همه اعمال حج باشد، همانطور که سیاق و مقام بر این امر دلالت می نماید.
و احتمال دارد منظور از آن فراتر از این و تمام دین و همه عبادت ها باشد، همانطور که عموم لفظ بر این امر دلالت می نماید. زیرا «نُسک» به معنی عبادت و پرستش خدا می باشد، اما در اینجا بیشتر رنگ و بوی اعمالی را به خود گرفته است که در حج انجام داده می شوند. پس حاصل دعاوی آنها توفیق یافتن برای فراگیری علم مفید و عمل شایسته می باشد. و از آن جا که بنده هر که باشد به ناچار کوتاهی هایی دارد و باید توبه کند، گفتند: « وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّكَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيم» و توبه ما را بپذیر، بی گمان شما توبه پذیر و مهربان هستی.
« رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ» پروردگارا! در میانِ فرزندان ما مبعوث بدار، « رَسُولاً مِّنْهُمْ» پیامبری از خودشان را تا مقامشان بالا رود و فرمانبردار آن پیامبر باشند و او را به خوبی بشناسند. « يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ» آیات مشا را بر آنان بخواند و به آنان یاد دهد. « وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» و معانی کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد. « وَيُزَكِّيهِمْ» و با تربیت کردن آنها بر کارهای شایسته و دور کردنشان از اعمال ناشایست که جز با آن نفس تزکیه نمی شود، آنها را پاکیزه بگرداند. « إِنَّكَ أَنتَ العَزِيز» بی گمان تو بر هر چیزی غالب هستی. « عزیز» یعنی توانا و غالب و نیرومند بر هر چیزی. عزیز یعنی کسی که بر هر چیزی غلبه و سیطره پیدا می کند، و هیچ چیزی نمی تواند در برابر قدرت و چیره گی او مانعی ایجاد کند. « الحَكِيمُ» کسی که هر چیز را در جای حقیقی اش قرار می دهد. پس بر مبنای عزت و حکمت خویش در میان آنها پیامبری را مبعوث فرما.

خداوند دعای آن دو را پذیرفت و این پیامبر بزرگوار را در میان آنان مبعوث گرداند و او را مایه برخورداری فرزندان آن دو و سایر مخلوقات از رحمت و برکات الهی قرار داد.

به همین خاطر پیامبر (ص) فرمود:« أنَا دَعوَةُ أبِی إبرَاهِیم» من نتیجه دعای پدرم ابراهیم هستم.

و از آنجا که خداوند ابراهیم را تا این اندازه مورد تکریم قرار داد و از صفات کامل او خبر داد، فرمود:

آیه ی ۱۳٤-۱۳۰:

وَمَن یَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِیمَ إِلاَّ مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَیْنَاهُ فِی الدُّنْیَا وَإِنَّهُ فِی الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ ، و چه کسی از آیین ابراهیم روی بر می تابد، مگر آن کس که خویشتن را خوار دانسته و نشناسد؟! و به راستی او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از شایستگان است.

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ، آن گاه که پروردگارش به او فرمود:«فرمانبر باشد»، گفت:« فرمانبر پروردگار جهانیانم.»

وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِیمُ بَنِیهِ وَیَعْقُوبُ یَا بَنِیَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّینَ فَلاَ تَمُوتُنَّ إَلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُون، و ابراهیم و یعقوب فرزندانشان را بدان سفارش کردند که ای فرزندان! خداوند دین را برایتان برگزیده است پس شما نباید بمیرید مگر در حال مسلمانی.

أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاء إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِیهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِی قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَـهَكَ وَإِلَـهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِیمَ وَإِسْمَاعِیلَ وَإِسْحَقَ إِلَـهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، آیا شما حاضر بودید وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید آن گاه که به فرزندانش گفت: « پس از من چه چیزی را می پرستید؟»، گفتند:« معبودت را، و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعی ل و اسحاق را می پرستیم که معبودی یگانه است و ما فرمانبردار او هستیم».

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلاَ تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا یَعْمَلُونَ ، آن جماعت را روزگار به سرآمد، برای آنان است آنچه کرده اند و برای شما است آنچه کرده اید، و شما از آنچه آنان می کرده اند باز خواست می شوید.

روی برنمی تابد (عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ» از آیین ابراهیم پس از آنکه فضل و بزرگواری ابراهیم یا آیین وی را شناخت « إِلاَّ مَن سَفِهَ نَفْسَهُ» مگر کسی که خویشتن را نشناسد و خود را خوار و کوچک بشمارد و به بهایی اندک بفروشد.

همان طور که راه یافته تر و کامل تر از کسی که به آیین ابراهیم علاقه مند است وجود ندارد. سپس از حالت او در دنیا و آخرت خبر داد و فرمود: « وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِی الدُّنْيَا» و او را برگزیدیم و به وی توفیق انجام کارهایی را دادیم که با انجام آن از برگزیدگان گردید. « وَإِنَّهُ فِی الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» و او در آخرت از شایستگان است، کسانی که مقامشان بسیار والا و رفیع است. « إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ» آنگاه که پروردگارش به وی گفت: فرمانبر باش، او در جواب درخواست پروردگار «قَال» گفت: « أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» با نهایت اخلاص پروردگار جهانیان را می پرستم و به سوی او باز می گردم و تنها محبت وی را در دل جای می دهم. ابراهیم علیه السلام به گونه ای در توحید و یکتاپرستی غور کرده بود که یکتاپرستی به عنوان بزرگترین ویژگی در زندگی او جلوه می کرد. سپس یکتاپرستی را در میان فرزندانش بر جای گذاشت و آنها را بدان سفارش نمود و آن را سخنی ماندگار پس از خود باقی گذاشت، به گونه ای که فرزندانش توحید را از یکدیگر به ارث بردند تا به یعقوب رسید و او فرزندانش را به آن سفارش کرد. پس ای فرزندان یعقوب! پدرتان شما را به صورت ویژه بدان سفارش کرد، پس لازم است که به طور کامل فرمان برید و از خاتم پیامبران پیروی کنید، و گ فت: « يَا بَنِيَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ» ای فرزندانم! خداوند از آن جا که نسبت به شما مهربان است دین را برایتان برگزیده است، پس آن را بر پا دارید و شرایع و دستوراتش را اجرا کنیدو خویشتن را بدان متصف نمایید، و خود را به اخلاق دینی بیارایید و این را تا دم مرگ ادامه دهید، چون هرکس که بر حالتی زندگی کند بر همان حالت خواهد مرد، و هرکس که بر حالتی بمیرد بر همان حالت برانگیخته خواهد شد.

و از آنجا که یهودیان و نصارا ادعا می کردند بر دین ابراهیمو یعقوب هستند، خداوند ادعای آنان را منکر شد و فرمود:« أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاء» شما حاضر بودید « إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ» آنگاه که مقدمات و اسباب مرگ یعقوب فرا رسید؟! او به طور آزمایش و برای اینکه اطمینان یابد که آنچه فرزندانش را بدان وصیت کرده است از آن اطاعت می کنند، به فرزندانش گفت : « مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِی» پس از من چه چیزی

را می پرستید؟ آنها پاسخی به او دادند که مایه چشم روشنی وی گردید، و گفتند: « نَعْبُدُ إِلَـهَکَ وَإِلَـهَ آبَائِکَ إِبْرَاهِیمَ وَإِسْمَاعِیلَ وَإِسْـحَقَ إِلَـهًا وَاحِـدًا: معبـود تـو را و معبود پدرانت ابراهیم واسماعیل و اسحاق را می پرستیم که معبودی یگانه است، و چیزی را شریک و همسان او قرار نمی دهیم . « وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ » و ما فرمانبردار او هستیم . پس آنها توحید و عمل را با هم جمع کردند.

معلوم است که آنها در هنگام مردن یعقوب حاضر نبودند، چون در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بودند، بنابراین آنان حضور داشتند. و خداوند از یعقوب خبر داده است که او فرزندش را به یکتاپرستی سفارش نمود، نه به یهودیت. سپس خداونـد متعـال فرمود:« تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ» این جماعت روزگارشان به سرآمد، « لَهَا مَا کَسَبَتْ وَلَکُم مَّا کَسَبْتُمْ» آنچه به دست آوردند متعلق به خودشان است و آنچه شما به دست مـی آورید برای شما است، یعنی هرکس براساس کـاری کـه انجـام داده اسـت مجـازات خواهد شد، و هیچ کسی به خاطر گناه کسی دیگر مواخذه نمی شود، و جـز ایمـان و پرهیزگاری هیچ چیزی به آدمی سود نمی رساند. پس مـشغول شـدنتان بـه آنـان و ادعایتان که بر آیین آنها هستید، و اهل سخن بودن، یک کار پوچ و بی ارزش اسـت. بلکه بر شما واجب است به حالتی که بر آن قرار دارید، بنگرید که آیا با آن نجات می یابید یا نه؟

آیه ی ۱۳۵:

َقَالُواْ کُونُواْ هُـودًا أَوْ نَـصَارَى تَهْتَـدُواْ قُـلْ بَـلْ مِلَّـةَ إِبْـرَاهِیمَ حَنِیفًـا وَمَـا کَـانَ مِـنَ الْمُشْرِکِینَ، و اهل کتاب گفتند: « یهودی یا نصرانی باشید تا هـدایت یابیـد» ، بگـو: « بلکه آیین ابراهیم را انتخاب می کنم که موحد و یکتاپرست بود و از مشرکان نبود». هریک از یهودیان و نصارا شما را فرا می خوانند تا به دینشان داخل شوید، و گمان می برند که آنها راه یافته و هدایت شده اند و دیگران گمراه هستند. «قُل» جوابی قانع کننده و صریح به او بده و بگو: « بَل» بلکه پیروی می کنیم « مِلَّةَ إِبْرَاهِیمَ حَنِیفًـا» از آیین ابراهیم که روی به خدا آورده بـود واز غیـر خـدا روی برگردانـده و توحیـد و یکتاپرستی را بر پاداشته و شریک و همتا قرار دادن برای خدا را ترک کرده بود. پس پیروی کردن از او به هدایت می انجامد و روی گردانـی از آیـین او کفـر و گمراهـی است.

آیه ی ۱۳٦:

قُولُواْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالأسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ، بگویید: « ایمان آوردیم به خدا و به آنچه برای ما فرستاده شده و آنچه برای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب نازل گشته، و آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه پیامبران از جانب پروردگارشان دریافت کرده اند، و میان هیچ یک از آنان فرق نمی گذاریم و ما فرمانبردار او هستیم.»

این آیه کریمه در برگیرنده تمام چیزهایی است که ایمان آوردن به آن واجب است. و ایمان عبارت است از اینکه از صمیم قلب این اصول و کلیات را تصدیق نمود و به آن باور داشت. و اعتقاد به ا ین اصول و کلیات متضمن برخورداری ازاعمال قلوب از قبیل خوف، رجا، تعظیم و ... است. همچنانکه در عمل و رفتار نیز باید به خلاف آن ایمان و اعتقاد عمل ننمود. و ایمان به این اعتبار، اسلام و همه اعمال صالح را در بر می گیرد. بنابراین همه اعمال شایسته بخشی از ایمان و اثری از آثار آن هستند، پس هرجا ایمان اطلاق شود همه آنچه بیان شد در آن داخل است ، و هرگاه اسلام اطلاق شود ایمان در آن داخل می باشد، و وقتی بین ایمان و اسلام مقارنه ای صورت گیرد، ایمان به اقرار و تصدیق قلبی گفته می شود و اسلام به اعمال ظاهری . نیز هرگاه میان ایمان و اعمال شایسته مقارنه ای صورت پذیرد، قضیه به همان منوال است.

« قُولُواْ» با زبان هایتان بگویید، و قلب و زبانتان باید مطابق هم باشد چرا که پاداش و جزا بر گفتار همراه با عمل مترتب می شود.

پس همان طور که گفتار بدون اعتقاد قلبی نفاق و کفر است، سخن خالی از عمل نیز تاثیری ندارد و فایده اش ناچیز است، گرچه بنده به خاطر آن پاداش می یابد، چنانچه سخن خیر باشد و از ایمان نشات گرفته باشد، اما میان سخن خالی و گفتاری که از قلب سرچشمه گرفته باشد تفاوت زیادی وجود دارد.

و « قُولُواْ» مبّین آن است که عقیده باید آشکارا بیان شود و دیگران را به سوی آن دعوت نمود، چون عقیده اصل دین و پایه آن است. و در « آمَنَّا» و موارد مشابه آن که صادر شدن فعل به تمام امت نسبت داده شده است به این نکته اشاره شده است که بر همه امت واجب است به ریسمان الهی چنگ بزنند و متحد و یکپارچه باشند و

از وحدت رویه و وحدت عمل برخوردار شوند. ضمنا در این آیه از تفرقه و دو دستگی نهی و اشاره شده است که مومنین مانند جسدی واحد هستند.
و « قُولُواْ آمَنَّا» بر این مطلب دلالت می نماید که جایز است انسان ایمان را به صورت مقید به خودش نسبت دهد، بلکه این امر، واجب است. یعنی واجب است که ایمان را به مشیت خدا مقّید نماید، آنگاه آن را به خود نسبت دهد. به خلاف اینکه بگوید « أنا مومن» و یا کلماتی دیگر از این قبیل را بر زبان بیاورد، زیرا این کلمه را نباید بگوید مگر اینکه آن را به مشیت الهی مقید نماید و بگوید: « من – اگر خدا بخواهد – مومن هستم»، زیرا در این کلمه ادعای پاک قرار دادن نفس و تزکیه آن وجود دارد. « آمَنَّا بِاللّهِ» یعنی ایمان آورده ایم به خداوندِ یکتا و یگانه که به هر صفت کمالی متصف است و از هر عیب و نقصی پاک و منزه بوده و شایسته آن است که همه عبادت ها تنها برای او انجام گیرد و در هیچ عبادتی به هیچ وجهی برای او شریکی گرفته نشود.
« وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا» شامل قرآن و سنت است، زیرا خداوند متعال فرموده است:« وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيكَ الكِتَبَ وَالحِكمَةَ» و خداوند کتاب و حکمت (سنّت) را بر تو نازل فرموده است. پس در آن ایمان آوردن به همه آنچه کتاب خدا و سنت پیامبرش متضمن آن است از قبیل صفات خداوند و پیامبران و روز قیامت و امور پنهان گذشته و آینده، واجب است. نیز ایمان به احکام دستوری و احکام جزا که در قرآن و سنت وجود دارند واجب است. « وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ» این آیه بیانگر آن است که باید به همه ی کتاب های نازل شده بر پیامبران ایمان داشت. و ایمان داشتن به همه ی پیامبران به طور عام، و ایمان داشتن به پیامبرانی که به صورت ویژه در این آیه از آنها نام برده شده است به خاطر شرافت آنان است، و اینکه شرایع بزرگی را آورده اند.
و باید به همه پیامبران و کتاب ها به صورت عموم ایمان داشته باشیم، و آنچه به طور مشروح از آنها به ما رسیده است باید به صورت مفصل و مشروح به آن ایمان داشت. « لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ» میان هیچکدام از آنان فرق و جدایی قایل نمی شویم بلکه به همه ایمان می آوریم. در میان تمام پیروان ادیان آسمانی این ویژگی مختص مسلمانان است، زیرا یهودیان و نصارا و صابئی ها و دیگران- گرچه ادعا می کنند به پیامبران و کتاب هایشان ایمان دارند – اما آنها به دیگر پیامبران و کتاب ها کفر می ورزند و میان پیامبران و کتاب ها فرق می گذارند؛ به بعضی ایمان می آورند و

به بعضی دیگر کفر می ورزند، و تکذیب آنها، تصدیقشان را نقض می کند، زیرا پیامبری که آنها گمان می برند به او ایمان دارند تمام پیامبران را تصدیق کرده است به خصوص محمد (ص) را، پس اگر محمد را تکذیب کنند بی گمان پیامبرشان را تکذیب کرده اند. پس این به معنی کفر ورزیدن به پیامبرشان است.« وَمَا أُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِن رَّبِّهِمْ» بیانگر آن است که نعمت دین، سعادت دنیوی و اخروی را به همراه دارد. خداوند ما را فرمان نداده است تا به ملک و مالی که به پیامبران داده شده است ایمان بیاوریم، بلکه ما را دستور داده تا به کتاب ها و شریعت هایی که به پیامبران داده شده است ایمان بیاوریم، و این آیه بیانگر آن است که پیامبر سفیران خدا و واسطه هایی بین او و بندگانش هستند که دین را تبلیغ می کنند و اختیاری از خود ندارند.

« مِن رَّبِّهِمْ» در پرتو این آیه در می یابیم که بهترین جلوه ربوبیت خداوند برای بندگانش این است که بر آنها کتاب نازل نموده و پیامبران را به سوی آنها فرستاده است. پس ربوبیت خداوند مقتضی آن است که بندگانش را بیهوده و بی کار رها نکند. و چون آنچه به پیامبران داده شده است از جانب پروردگارشان است پس میان پیامبران و میان کسانی که ادعای پیامبری می کنند تفاوت زیادی است، و به محض شناختن آنچه که مردم را به سویآن دعوت می کنند تفاوت آنها مشخص می شود، پس پیامبران جز به سوی خوبی و نیکی دعوت نکرده، و جز از بدی و زشتی نهی نمی کنند و همدیگر را تصدیق می نمایند و برای یکدیگر به حق گواهی می دهند، بدون اینکه میان آنان تضاد و اختلافی وجود داشته باشد، چون همه از جانب پروردگارشان آمده اند. « وَلَو کَانَ مِن عِندِ غَیرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اختِلَفَاً کَثِیراً» و اگر قرآن از جانب خدا نبود اختلاف زیادی در آن می یافتند. و این برخلاف کسانی است که ادعای پیامبری می کنند، زیرا به ناچار آنها در اخبار و دستورها و نواهی خود دچار تناقض گویی می شوند، همان طور که این امر از بررسی حالات و محتوای پیام تمامی افرادی که هرچند که گفته و قول، آدمی را از عمل و کردار بی نیاز نمی گرداند به دروغ ادعای پیامبری کرده اند معلوم می شود.

پس از اینکه خداوند همه آنچه را که باید به آن ایمان آورد به طور عام و خاص بیان کرد، فرمود:« وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» و ما در برابر عظمت خداوند فروتن بوده و در

باطن و ظاهر فرمانبردار او هستیم، و عبادت را خالصانه برای او انجام می دهیم. به دلیل اینکه معمول « لَهُ» بر عاملش که « مُسلِمُونَ» است مقدم شده است.
و این آیه با اینکه مختصر و موجز است اما هر سه قسم از اقسام توحید را در بر گرفته است؛ توحید ربوبیت، توحید الوهیت، و توحید اسماء و صفات. و نیز در برگیرنده ایمان به همه پیامبران و همه کتاب های آسمانی است. نیز بعد از آنکه به طور عام از پیامبران سخن به میان آورد، به طور خاص نیز از حضرت ابراهیم و پیامبران دیگر ذکر به میان آورد، که ذکر خاص بعد از عام بیانگر فضل و بزرگواری آنان می باشد. و نیز تصدیق به قلب و زبان و جوارح، و اخلاص برای خدا را در بر گرفته است، و نیز فرق میان پیامبران راستین و مدعیان دروغین نبوت را بیان می کند. نیز در این آیه خداوند متعال بندگانش را آموخته است که چه و چگونه بگویند و نیز رحمت و احسان خداوند بر بندگان به ویژه به نعمت های دینی که به سعادت دنیاو آخرت آنان منتهی می شود اشاره شده است . پس پاک است خداوندی که در کتابش هر چیزی را تبیین نموده و آن را مایه هدایت و رحمت قومی گردانده است که ایمان می آورند.
آیه ی ۱۳۷:
فَإِنْ آمَنُواْ بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ فَقَدِ اهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِی شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، پس اگر به آنچه شما بدان ایمان آورده اید ایمان آوردند بی گمان هدایت شده اند و اگر روی برتافتند پس همانا آنان در ستیزند و خدا تو را بسنده است و او شنوا و دانا است.
اگر اهل کتاب مانند شما مومنان به تمام پیامبران که برتر از همه آنان محمد (ص) است، و به تمام کتابهای آسمانی که برتر از همه آنها قرآن است ایمان بیاورند و فرمانبردار خداوند یکتا شدند و میان هیچ یک از پیامبران فرق نگذاشتند، « فَقَدِ اهْتَدَواْ» به راستی آن گاه به راه راست که انسان را به بهشت می رساند هدایت شده اند . پس آنها راهی برای هدایت ندارند جز اینکه چنین ایمانی داشته باشند، نه آن گونه که گمان برده و گفتند: « كُونُوا هُودًا أَو نَصَرَى تَهتَدُوا» یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت شوید. آنها گمان بردند که هدایت تنها در سایه چیزی حاصل می شود که آنها بر آن هستند، در حالی که هدایت عبارت است از شناخت حق و عمل کردن به آن، و ضد آن که گمراهی است عبارت است از جهل و عمل نکردن به

اقتضای شناخت و علمی که حاصل شده است . و این همان ستیزی است که آنها در آن بودند بعد از اینکه روی برتافتند. «مُشاق» کسی است که خدا و یا پیامبرش جبهه گیری کند. شقاق مستلزم عداوت و دشمنی شدید است، و آنان چنین بودند زیـرا در راستای اذیت و آزار پیامبر (ص) از هیچ چیزی دریغ نکردنـد. بنـابراین خداونـد بـه پیامبرش وعده داد که او را بسنده است و از وی حمایت خواهد کـرد، زیـرا خداونـد همه صداها را می شنود و پنهان و آشکار و ظاهر و بـاطن را مـی دانـد پـس وقتـی خداوند چنین است تو را از شر آنها محافظت خواهد کرد.

و خداوند وعده ای را که به پیامبرش داده بود محقق نمود و او را بر آنها مسلط کرد به گونه ای که پیامبر بعضی از آنها را کشت و بعضی را اسیر کرد، و بعـضی را از سرزمینشان آواره نموده و این معجزه ای از معجزات قرآن است که از چیزی قبـل از وقوع آن خبر می دهد و دقیقا همان گونه که از آن خبر داده است محقق شد.

آیه ی ۱۳۸:

صِبْغَةَ اللّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدون ، رنگ خدایی، و چه کسی از خدا زیباتر بیاراید؟ و ما پرستندگان او هستیم.

رنگ خدایی را بگیرید و آن دین خدا است، و در ظاهر و باطن کاملا آنرا برپا دارید و بااعتقاد کامل و درهمه اوقاتب ه آن پایبند باید تا تبدیل به رنگ شما شده و صفتی از صفات شما گردد. پس هرگاه دین در زندگی روزانه شما سریان پیدا کرد با رضایت و اختیار و محبت از دستورات آن پیروی می کنید، و دین تبدی ل به طبیعت و خوی شما می گردد و از شما جدا نمی شود، آنچنانکه رنگ پارچه یکی از صفات آن است و از آن جدا نمی شود، آن گاه سعادت دنیوی و اخروی را بدست مـی آوریـد، زیـرا دین، انسان را بر متصف شدن به اخلاق نیک و انجـام دادن کارهـای خـوب و عـالی تحریک می نماید. بنابراین به منظور به تعجب واداشتن عقل هـای پـاکیزه فرمـود: « وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً» و هیچ رنگی زیباتر از رنگ خدا نیست.

و اگر می خواهی فرق بین رنگ خدا و دیگر رنگ ها را بدانی، هرچیزی را با ضد آن مقایسه کن. پس چه فکر می کنی در مورد بنده ای که به طور درست به پروردگارش ایمان آورده و فروتنی قلب و فرمانبرداری جوارح داشته و به تمامی صفات نیکـو و اخلاق کامل خود را آراسته و هر صفت زشت و اخلاق پستی را از خود می زدایـد؟! پس او که این گونه است، در گفتار و کردارش صادق و شکیبا و بردبار و پاکدامن و

شجاع است، و در سخن و عمل نیکوکار است، از خدا می ترسد و به وی امیدوار است و او را از سر اخلاق عبادت می کند و با بندگانش نیکوکار میباشد.
چنین کسی را با بنده ای مقایسه کن که به پروردگارش کفر ورزیده و از او گریخته و به کسی دیگر از مخلوقات وی روی آورده و به کفر و شرک و دروغ و خیانت و فریب و مکر و ارتکاب اعمال منافی عفت و بدرفتاری با مردم در سخن و کردار متصف است، پس نه برای خدا مخلص است و نه نسبت به بندگانش احسان می نماید.
اینجاست که فرق بزرگ این دو برایت روشن می گردد و در می یابی که هیچ رنگی بهتر و زیباتر از رنگ خدا نیست، و هیچ رنگی زشت از رنگ کسی نیست که خود را به غیر از رنگ خدا آراسته است.
« وَنَحْنُ لَهُ عَابِدونَ» این بخش از آیه بیانگر رنگ خدا است و آن انجام این دو اصل است؛ اول اخلاص، و دوم پیروی کردن، زیرا عبادت عبارت از اقوال و افعال ظاهری و باطنی است که خداوند آن را دوست دارد و آن را می پسندد، و هیچ چیزی مورد رضایت خدا قرار نمی گیرد مگر اینکه آن را بر زبان پیامبرش مشروع کرده باشد. و اخلاص یعنی این که قصد بنده از انجام این اعمال فقط رضای خدا باشد . و مقدم کردن معمول«لَهُ» بر عامل که « عَبِدُونَ» است، مفید حصر می باشد. « وَنَحْنُ لَهُ عَابِدونَ» و آنان را با اسم فاعل (عابدون) متصف ساخت که بر ثبوت و پایداری دلالت می نماید، و بیانگر ان است که عبادت صفت آنهاست و آنها همواره بر آن ثابت قدم و استوارند.
آیه ی ۱۳۹:
قُلْ أَتُحَآجُّونَنَا فِی اللّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُون ، بگو: « آیا درباره خدا با ما به مجادله می پردازید حال آنکه او پروردگار ما و پروردگار شما بوده و کردار ما از آن ما است و کردار شما از آن شما است؟ و ما برای او اخلاص می ورزیم؟!»
« محاجه» به معنی مجادله بین دو یا چند نفر است . و مجادله بر سر مسائل اخلاقی صورت می گیرد، طوری که هریک از دو طرف می خواهد سخن خودش را تایید و تقویت نمایدو سخن مقابلش را باطل کند، پس هریک در ارائه و اقامه دلیل کوشش می کند. و مجادله باید به بهترین شیوه انجام شود و از نزدیکترین راه که بتوان گمراه را به حق بازگرداند و حجت را بر وی اقامه کرد و حق را روشن و باطل را

بیان داشت، وارد شد. پس اگر مجادله از این حدود بیرون رفت آنگاه تبدیل به خصومت خواهد شد که خیری در آن نیست و فته وشری فراوان از آن ناشی خواهد شد. پس اهل کتاب ادعا می کردند که آنها پیش خداوند از مسلمین بهتر و به او نزدیکترند، و این فقط یک ادعا است که برای اثبات آن باید دلیل و برهان ارائه کرد. پس وقتی که پروردگارِ همه یکی است و او تنها پروردگار شما نیست بلکه پروردگار ما هم هست و هریک از ما عمل خودش را انجام می دهد، ما و شما در این قضیه یکسان هستیم و این باعث نمی شود که یکی از دو گروه از دیگری به خدا نزدیکتر باشد، زیرا تفاوت و قایل شدن در امری که هر دو گروه در آن اشتراک دارند، بدون اینکه تفاوت چندان موثر و محسوسی در میان باشد ، ادعایی باطل، و تفاوت قایل شدن میان دو امر کاملا مشابه است، و یک نوع خود بزرگ بینی آشکار به حساب می آید. بلکه برتری با اخلاص برای خدا و انجام اعمال صالح حاصل می شود و آن فقط صفت مومنان است . پس مشخص شد که مومنان از دیگران به خدا نزدیکترند زیرا اخلاص راه رهایی و نجات است. و فرق اولیاء خدا و اولیاء شیطان به صفت های حقیقی است که دوستان خدا از آن برخوردارند و اهل خرد و اندیشه آن را مشاهده کرده، و جز انسانی که خود بزرگ بین و نادان است در آن اختلاف و نزاع نمی کنند. پس در این آیه بسیار زیاد به روش مجادله اشاره شده است و اینکه باید میان دو چیز همسان، تلفیق و تقریب به وجود آورد و بین دو امر مختلف باید فرق گذاشت.

آیه ی ۱٤۰:

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَـقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطَ كَانُواْ هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةً عِندَهُ مِنَ اللّهِ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ، آیا می گویید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سباط (نوادگان یعقوب) یهودی و یا نصارا بوده اند؟ بگو: « شما داناترید یا خدا؟، و کیست ستمگرتر از کسی که شهادتی را که از جانب خدا نزد او است کتمان کند؟»، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست.

و این ادعایی دیگر از ادعاهای آنها، و مجادله آنان در مورد پیامبران خدا است. یهودیان ادعا می کردند که ایشان به پیامبران مذکور از مسلمین نزدیکترند، خداوند ادعای آنها را رد کرد و فرمود:« أَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللّهُ» آیا شما داناترید یا خدا؟ پس

خداوند می فرماید: « مَا كَانَ إِبراهِيمُ يهُودِياً وَلَا نَصرَانِياً وَلَكِن كَانَ حَنِيفَاً مُّسلِمَاً وَمَا كَانَ مِنَ المُشرِكِينَ» ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه فردی روی گردان از شرک بود و او از مشرکان نبود. اما آنها می گویند: بلکه او یهودی ونصرانی بوده است. پس یا آنها راستگو و دانا هستند یا خداوند، و به ناچار یکی از این دو چیز درست است. اما پاسخ « ُلْ أَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللّهُ» مبهم است در حالی که قضیه در نهایت روشنی و وضوح قرار دارد، به گونه ای که نیاز نبود خداوند بگوید: « بلکه خداوند داناتر و راستگوتر است»، چون این پاسخ برای هرکسی روشن است. مانند اینکه گفته شود: شب روشن تر است یا روز؟ آتش داغ تر است یا آب؟ و شرک بهتر است یا توحید؟ و امثال آن، و این را هرکسی که عقل کمی داشته باشد می داند، حتی آنها خودشان می دانند که ابراهیم و دیگر پیامبران یهودی و نصرانی نبوده اند، اما آنها این دانش و این گواهی دادن را پنهان کردند. بنابراین ستم آنها بزرگترین ستم و ظلم است. به همین جهت خداوند متعال فرموده است: « وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةً عِندَهُ مِنَ اللّه» و چه کسی ستمکارتر از سکی است که شهادتی از خدا نزد خ ود دشته باشد و آن را کتمان نماید؟ و این شهادتی است که از سوی خدا به آنها سپرده شده است نه از جانب مردم، پس لازم است به این امر اهتمام داده شود، اما آنها آن را کتمان کردند و خلاف آن را اظهار نمودند حق را کتمان کرده و باطل را ترویج نموده و مردم را به سوی آری! خداوند در آینده به شدیدترین وجه آنها را سزا می دهد. به همین جهت فرمود: « وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» خداوند از آنچه می کنند بی خبر نیست، بلکه خداوند کارهایشان را برشمرده و در آینده سزایشان را خواهد داد. پس سزای آنها بد سزایی است و آتش جهنم بد جایگاهی برای ستمگران است.

در قرآن همیشه به دنبال آیاتی که متضمن اعمالی هستند که «آدمی» بر آنها سزا داده می شود آیاتی ذکر می گردند که بیانگر علم و قدرت خداوند می باشند. پس این دسته از آیات که متضمن برخی از صفات و نامهای نیکوی خدا هستند ، هم مفید وعد و وعید، و ترغیب و ترهیب بوده و هم بیانگر آنند که اومر دینی و جزائی بخی از آثار نامهای نیکوی خدا می باشند و این نامها چنین اوامری را اقتضا می نمایند.

آیه ی ۱٤۱:

تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا کَسَبَتْ وَلَکُم مَّا کَسَبْتُمْ وَلاَ تُسْأَلُونَ عَمَّا کَانُواْ یَعْمَلُون ، قومی بودند که روزگار را سپری کردند و برای آنان است آنچه که انجام داده اند، و برای شما است آنچه که کرده اید و درباره آنچه آنها می کرده اند باز خواست نمی شوید. تفسیر آیه گذشت، و خداوند آن را تکرار نموده است تا وابستگی آدمی به مخلوقات قطع شود. و باید دانست که مهم عملی است که انسان انجام می دهد، نه عمل گذشتگان و پدران، پس فایده حقیقی به اعمال است نه به انتساب مجرد به مردان.

آیه ی ۱۴۳-۱۴۲:

سَیَقُولُ السُّفَهَاء مِنَ النَّاسِ مَا وَلاَّهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِی کَانُواْ عَلَیْهَا قُل لِّلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ یَهْدِی مَن یَشَاء إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ ، مردمان بی خرد می گویند:« چه چیز ایشان را از قبله اشان که بر آن بودند برگرداند؟»، بگو: « مشرق و مغرب برای خدا است، هرکسی را که بخواهد به راه راست هدایت می نماید.»

وَکَذَلِکَ جَعَلْنَاکُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَکُونُواْ شُهَدَاء عَلَی النَّاسِ وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنتَ عَلَیْهَا إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن یَنقَلِبُ عَلَی عَقِبَیْهِ وَإِن کَانَتْ لَکَبِیرَةً إِلاَّ عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللّهُ وَمَا کَانَ اللّهُ لِیُضِیعَ إِیمَانَکُمْ إِنَّ اللّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَّحِیمٌ ، و این گونه شما را امتی میانه و معتدل گردانیدیم تا گواهان بر مردم باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد. و ما قبله ای را که بر آن بودی قبله قرار ندادیم مگر برای اینکه بدانیم چه کسی از پیام بر پیروی می کند و چه کسی به عقب بر می گردد ، وگرچه آن بسی دشوار است مگر بر کسانی که خداوند آنان را هدایت نموده، و خ داوند ایمانتان را ضایع نمی گرداند، همانا خداوند نسبت به مردم رئوف و مهربان است.

آیه اول مشتمل بر معجزه، دلجویی، ایجاد اطمینان خاطر برای مومنان، اعتراض و پاسخ آن، ذکر ویژگیهای معترض، و نیز ذکر صفات کسی که فرمانبردار حکم خدا است، می باشد.

پس خداوند خبر داد که به زودی مردمان بی خرد نسبت به این عمل شما رویگردانی از بیت المقدس اعتراض خواهند کرد، و آنها کسانی هستند که منافع خود را تشخیص نداده و آن را ضایع کرده و به کم ترین بها می فروشند. آنها عبارتند از یهودیان و نصرانیان و دیگر اعتراض کنندگان بر احکام و شریعت و قوانین خدا. مسلمین زمانی که در مکه مقیم بودند دستور داده شده بودند به ه نگام نماز رو به سوی بیت

المقدس کنند. یک سال و نیم پس از هجرت به مدینه و به خاطر حکمت هایی که خداوند به بعضی از آنها اشاره می نماید، به آنان دستور داد که رو به کعبه نمایند. پس به آنها خبر داد که حتما مردمان بی خرد می گویند: « مَا وَلاَّهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِی کَانُواْ عَلَیْهَا » چه چیزی آنها را از قبله ای که بر آن بودند برگرداند؟ یعنی چه چیزی آنها را از روی کردن به بیت المقدس منصرف کرد؟ و این اعتراض به حکم خدا و شریعت و فضل و احسان او است. بنابراین خداوند از مسلمانان دلجویی به عمل آورد و به آنها خبر داد که چنین اعتراضی، از جانب کسانی صورت پذیرفته است که بی خرد و بی دین هستند، پس شما به آنها توجه نکنید، زیرا فرد عاقل نباید به اعتراض انسان بی خرد و سفیه توجه نماید و ذهن خود را بدان مشغول کند. و آیه بیانگر آن است که جز فرد بی خرد و جاهل و کینه توز بر احکام خدا اعتراض نمی کند، و اما فرد فهمیده و مومن و عاقل احکام را پذیرفته و از آن اطاعت می کند. همانطور که خداوند متعال می فرماید:« وَمَا کَانَ لِمُومِنٍ وَلَا مُومِنَةٍ إِذَا قَضی اللَهُ وَرَسُولُ أَمرًا أَن یکُونَ لَهُمُ الخِیرَةُ مِن أمرِهِم» وقتی خدا و پیامبرش به چیزی فرمان دادند برای هیچ مرد و زن مومنی شایسته نیست که از خود اعتراض و اختیاری داشته باشند. « فَلا وَ رَبِّکَ لَا یومِنُونَ حَتَّی یحَکِّموُکَ فِیمَا شَجَر بَینَهُم..» سگند به پروردگارت آنها مومن نخواهند بود مگر اینکه تو را در اختلافی که میان آنها بروز کرده است حَکَم قرار دهند. « إِنَّمَا کَانَ قَولَ المُومِنینَ إِذَا دُعُوا إِلَی اللَهِ وَرَسُولُه لِیحکُم بَینَهُم أَن یقُولُوا سَمِعنَا وَأَطَعنَا» و سخن مومنان وقتی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میان آنها داوری کند، فقط این است که بگویند:« شنیدیم و اطاعت کردیم».

و خداوند آنها را بی خرد نامید: « السُّفَهَاء» که برای رد سخنشان و توجه نکردن به آن همین مقدار کافی است. با این وجود خداوند متعال به شبهه مذکور اشاره می کند، سپس به آن پاسخ داده و آن را دفع کرده و می فرماید: « قُل» در جواب آنها بگو: «لِّلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ یَهْدِی مَن یَشَاء إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» مشرق و مغرب ملک خدا است، پس هیچ جهتی از جهت ها خارج از گستره فرمانروایی او نیست و خداوند کسی را که بخواهد به راه راست هدایت می کند. از جمله خداوند شما را به سوی این قبله هدایت کرد که از آیین پدرتان ابراهیم است، پس چرا به رو کردن شما به قبله ای که در حیطه فرمانروایی خدا است اعتراض کنند؟! شما که به جهتی رو نکرده اید که

از گستره فرمانروایی خدا بیرون باشد؟ پس به محض فهمیدن این مطلب باید تسلیم فرمان خدا شد، چرا که خداوند متعال از سرِ فضل و هدایت و احسان خویش شما را بدان هدایت کرده است، و هرکس نسبت بـه فـضلی کـه خداونـد بـه شـما داده اسـت اعتراض کند، از روی کینه وحسد و ستم اعتراض می نماید.

و از آن جا که « يَهْدِي مَن يَشَاء إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» مطلق است، و مطلق بـر مقیـد حمل می شود، هدایت و گمراهی اسبابی دارد که حکمت و ع دل الهی آن را ایجاب می نماید . خداوند در چندین جا از کتابش اسباب هدایت را بیان کرده است : « يهدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضوَنَهُ سُبُلَ السَّلَمِ» خداونـد بـه وسـیله آن کتـاب کـسی را کـه راه خشنودی او را در پیش گیرد به راههای سلامتی هدایت می نماید. در این ایه سببی را که موجب هدایت امت می شود به طور مطلق و همراه با همه انواع هدایت بیان کرده است . همچنانکه این آیه یکی از آیاتی است که خداوند در آن بر بندگان خود منت می گذارد. به همین سبب فرمود:« وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» و همچنین شـما را امتـی برگزیده و میانه رو قرار داده ایم. پس آنهایی که از حد ا عتدال و میانه روی خـارج شوند خود را به هلاکت می اندازند. خداوند این امت را در همـه امـور دیـن میانـه و معتدل قرار داده است. موضع امت اسلامی در قبال پیامبران یـک موضـع معتـدل و میانه است، زیرا هستند کسانی که در اظهار محبت نسبت به پیامبران زیـاده روی و مبالغه کرده اند مانند نصارا، همچنانکه کسانی نیز هستند که بر پیـامبران سـتم روا داشته اند مانند یهود، اما این امت در مورد پیامبران میانـه رو اسـت، زیـرا بـه همـه پیامبران به صورت شایسته ایمان آورده است. و در التزام به شریعت نیز میانـه و معتدل است. پس نه مانند سخت گیری یهودیان ونه مانند بـی بنـدوباری و تـساهل نصاری عمل می کند. و در باب پاکیزگی و خوراکی ها نیز این امت میانه رو و معتدل است، پس نه مانند یهودیان است که نمازشان جز در عبادتگاههایشان درست نباشد، و آب، آنها را از آلودگی ها پاک نمی کنـد، و خداونـد چیزهـای پـاکیزه را بـه خـاطر عقوبت و سزایشان بر آنها حرام کرده است، و نه مانند نصاری است، که هیچ چیزی را نجس و حرام ندانسته و و هرچیزی را مباح می دانند. اما پاکی مسلمین کامل ترین طهارت و پاکیزگی است، و خداوند خوردنی ها و نوشیدنی های پاکیزه و لباس ها و زن های پاکیزه را برای آنان حلال نموده و خوردنی ها و نوشیدنی های آلوده را بر آنها حرام گردانیده است. پس دین این امت و برترین اعمال را به این امت داده و بـه

آنها مبلغی از علم و بردباری و عدل و نیکوکاری بخشیده که به دیگر امت ها نداده است.

بنابراین آنها امت وسط و معتدل و کال هستند « شُهَدَاء عَلَی النَّاسِ» تا به سبب انصاف و حکمت منصفانه خود بر مردم گواه باشند و بر سایر ادیان منصفانه خود بر مردم گواه باشند و بر سایر ادیان حکم کنندو کسی بر آنها حکم ننماید. پس این امت هر آنچه را بپذیرد پذیرفتنی است و هرچیز که نپذیرد مردود است. اگر گفته شود چگونه داوری این امت بر دیگران پذیرفته می شود در داوری این امت بر دیگران پذیرفته می شود. در صورتی که سخن هریک از طرف های مخالف علیه دیگری پذیرفته نمی شود؟ در جواب باید گفت که سخن هریک از دو طرف علیه دیگری به خاطر وجود «تهمت» پذیرفته نمی شود، اما وقتی که تهمت منتفی باشد و عدالت کامل حاصل شود آنگونه که حالت این امت چنین است، ایرادی وارد نمی شود، زیرا منظور داوری کردن به انصاف و حق است، و شرط آن علم عدالت است، و این دو شرط در میان این امت وجود دارد، پس سخن آنان پذیرفتهمی شود.

و اگر کسی در برتری و فضیلت این امت شک کند و در پی دلیلی باشد که این موضوع تایید نماید، آن دلیل، کامل ترین مخلوق یعنی پیامبر این امت (ص) است. بنابراین خداوند متعال فرموده است:« وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» و از جمله گواهی دادن این امت بر دیگران این است که در روز قیامت، انگاه که خداوند در خصوص تبلیغ و رساندن دستوراتش از پیامبران سوال می کند و از امت هایی که پیامبران را تکذیب کرده اند نیز در خصوص ابلاغ پیام خدا از سوی پیامبران سوال می کند و آن امت ها انکار می کنند که پیامبران دستور خدا را به آنها رسانده باشند، پیامبرانشان این امت را گواه می گیرند، و سخن این امت را پیامبرش حضرت محمد (ص) تایید می کند. این آیه بیانگر آن است که اجماع این امت حجت قطعی است و آنها از اشتباه در امانند، چون خداوند فرموده است: « وَسَطاً » پس اگر فرض شود که این امت بر امر نادرست اتفاق نظر و اجماع کنند، میانه و معتدل نخواهند بود مگر در برخی از کارها . نیز خداوند متعال فرموده است : « لِّتَكُونُواْ شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ» که این آیه بیانگر آن است که آنان هرگاه بر حکمی شهادت دهند (و بگویند :) خداوند آن را حلال گردانده ، یا حرام کرده و یا آن را واجب نموده است، همانا آنان در این شهادت و گواهی خود معصوم هستند و از خطا و اشتباه در امانند. همچنین

از این آیه استنباط می شود که برای صدور حکم بایستی از عدالت و شهادت و فتوا و دیگر شروط لازم برخوردار بود.
خداوند متعال می فرماید: « وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنتَ عَلَیْهَا» و ما قبله ای را که بر آن بودی و آن بیت المقدس بود، قبله قرار ندادیم، « إِلاَّ لِنَعْلَمَ» مگر اینکه بدانیم؛ دانستنی که ثواب و عقاب بر آن مترتب می گردد، وگرنه خداوند همه امور را قبل از پیدایش آن می داند.
اما پاداش و عقابی بر این علم و دانستن مترتب نمی شود، زیرا خداوند کاملا عادل است و حجت را بر بندگانش اقامه می کند. بلکه زمانی کارهایشان را انجام دهند پاداش و سزا بر آن مرتب می شود. یعنی رو کردن به این قبله را مشروع نمودیم تا بدانیم و بیازماییم « مَن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ» چه کسی از پیامبر پیروی می نماید و به او ایمان می آورد، و در هر شرایطی از او تبعیت می کند، چون او بنده ای است مامور و امورش از سوی خدا تدبیر می شود، و چون کتاب های پیشین خبر داده اند که این پیامبر رو به خانه کعبه می نماید پس فرد با انصافی که منظورش یافتن حق است، تغییر قبله سبب افزایش ایمانش شده و بیشتر از گذشته از پیامبر اطاعت می کند. اما کسی که به عقب برگردد، و از حق روی بگرداند و از هوای نفس پیروی کند، کفرش افزون می گردد و به حیرتش افزوده می شود و حجت باطلی را که بر پایه شک و شبهه قرار داشته و هیچ حقیقتی ندارد، دستاویز خویش قرار می دهد. « وَإِن کَانَتْ» گرچه روی گرداندن تو از آن قبله « لَکَبِیرَةً» بس دشوار است، « إِلاَّ عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللّهُ » مگر بر کسانی که خداوند آنها را هدایت نموده است. پس آنها این موضوع را هدایت الهی و نعمت خداوند دانسته و شکر او را به جا آورده و به احسانش اقرار نموده و روی آوردن به سوی این خانه بزرگ را یکی از عطایا و الطاف الهی تلقی کردند، خانه ای که خداوند آن را بر تمام مناطق زمین برتری بخشیده و رفتن به سوی آن را رکنی از ارکان اسلام قرار داده که گناهان را محو می کند. به همین جهت این کار برای آنها آسان، و برای دیگران سخت بود. سپس خداوند متعال فرمود: « وَمَا کَانَ اللّهُ لِیُضِیعَ إِیمَانَکُمْ » برای خداوند شایسته نیست و سزاوار شان او تعالی نمی باشد که ایمانتان را ضایع کند، بلکه چنین کاری برای خداوند محال است. و در این مژده بزرگی است برای کسی که خداوند با دادن اسلام و ایمان بر او منت گذارده است، چرا که خداوند ایمانشان راحفظ خواهد کرد و آن را ضایع نمی

گرداند. و حفظ کردن به دو نوع است: حفظ کردن از ضایع شدن و باطل گشتن، که خداوند آنها را از هر چیزی که ایمان را فاسد کند و از بین ببرد و در آن کم و کاستی ایجاد کند از قبیل آفت های اضطراب آور و هوی و هوس های بازدارنده، در امان قرار می دهد. و نوع دیگر آن است که ایمانشان را پرورش می دهد و آنها را به انجام کارهایی توفیق می دهدکه بر ایمانشان می افزاید و یقینشان را کامل می گرداند، پس همانگونه که در آغاز شما را به سوی ایمان رهنمود فرمود، آن را نیز برایتان حفظ خواهند نمود و با پرورش دادن ایمان و رشد مزد و پاداش آن، و حفظ ایمان از هر آلاینده و چیزی که صفای آن را مکدر و تیره نماید، نعمت خویش را بر شما کامل می گرداند. و هرگاه به منظور مشخص کردن مومن راستگو از مومن دروغین مصایب و فتنه هایی پیش آید، چنین مشکلاتی مومنان را پالایش و تصفیه نموده و راستی آنان را آشکار می نماید.

و عده ای می گویند: آیه « وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنتَ عَلَیْهَا إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن یَنقَلِبُ عَلَی عَقِبَیْهِ» سبب می شود که بعضی از مومنان ایمانشان را رها کنند، اما خداوند این توهم را دور نمود و فرمود : « وَمَا کَانَ اللّهُ لِیُضِیعَ إِیمَانَکُمْ » و خداوند با این آزمون ایمانان را ضایع نمی کند. و کسانی از مومنان که قبل از تحویل قبله مرده اند مشمول این حکم هستند، بنابراین خداوند ایمان آنها را ضایع نمی کند چون آنها در آن وقت دستور خدا را اطاعت کرده و از پیامبر اطاعت نموده اند. و طاعت خدا این است که در هر وقت و زمانی برحسب شرایط آن زمان و مکان از دستور او اطاعت شود.

« إِنَّ اللّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَّحِیمٌ» همانا خداوند نسبت به مردم بسیار رئوف و مهربان است. از جمله مهربانی خداوند بر آنها این است نعمتی را که در ابتدا به آنها ارزانی داشت کامل گرداند و صف کس انی را که فقط با زبان ایمان آورده بودند، از صف آنان جدا نماید. و از جمله مهربانی خداوند نسبت به آنان این است که آنها را به آزمایشی آزمود که به وسیله آن ایمانشان افزوده شد، و مقامشان بالا رفت ، و ارجمندترین خانه را قبله آنان نمود.

آیه ی ١٤٤:

قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاء فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَیْثُ مَا کُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِینَ أُوْتُواْ الْکِتَابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ

الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ، ما روی گرداندن تو را به سوی آسمان می بینیم ، پس تو را به سوی قبله ای متوجه می سازیم که از آن خوشنود خواهی شد، پس به سوی مسجدالحرام روی بگردان و هرکجا که بودید روی خود را بدان سو بگردانید و همانا کسانی که کتاب را داده شده اند، می دانند که آن حق و از جانب پروردگارشان است و خداوند از آنچه می کنند بی خبر نیست.

خداوند به پیامبرش می فرماید: « قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاء» ما چشم دوختن و نگاه کردن تو را به تمام جهت های آسمان می بینیم، که همواره در انتظار آن هستی وحی نازل شود و تو را به روی کردن به سمت کعبه دستور دهد. « وَجهَکَ» چهره ات. و نگفت: نگاهت را، زیرا پیامبر به این امر بسیار اهمیت می داد، و گرداندن چهره مستلزم گرداندن چشم است. « فَلَنُوَلِّيَنَّكَ» پس چون سرپرست و مولایت هستیم، رویت را می گردانیم، « قِبْلَةً تَرْضَاهَا » به سوی قبله ای که آن را دوست داری، و آن کعبه است. و این بیان فضیلت و شرافت پیامبر (ص) است، زیرا خداوند به امری مبادرت می ورزد که خشنودی پیامبر را در بر دارد. سپس به صراحت بیان می دارد که باید رو به کعبه کند: « فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» پس به سوی مسجدالحرام روی بیاور، « وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ» و هرکجا که باشید، در دریا و خشکی و شرق و غرب و جنوب و شمال، و هرجا که هستید، « فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» روی به سوی آن کنید. این آیه بیانگر آن است که استقبال و روکردن به کعبه در همه نمازهای فرض و نمازهای نفل شرط است، اگر ممکن باشد رو به خود کعبه نماید و اگر ممکن نباشد به سمت و جهت آن رو کند. و گرداندن بدن از جهت قبله نماز را باطل می کند چون امر کردن به چیزی در واقع به مثابه نهی کردن از ضد آن است.

در آیات قبلی خداوند متعال به اعتراض عده ای از اهل کتاب و غیره نسبت به تغییر جهت قبله از سوی پیامبر و مسلمانان اشاره کرد، و اعتراض آنان را نیز مردود اعلام نمود، در اینجا بیان می نماید که اهل کتاب و علمای آنها می دانند در این قضیه تو بر حق و حقیقتی روشن قرار داری، چون در کتابهای خودشان این حقیقت را با چشم سر می بینند اما از روی عناد و ستم اعتراض می کنند، پس وقتی آنها به اشتباه خود واقف هستند به اعتراضشان توجه نکنید، زیرا اعتراض کسی انسان را اندوهگین می گرداند که ممکن باشد حرف وی درست از آب درآید، اما این قضیه بسیار روشن و مبرهن است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست.

اما وقتی یقین حاصل شد که حق با فردی است که بر او اعتراض می شود و به یقین دانسته شد که معترض، مخالف و کینه توز است در چنین صورتی نباید به آن توجه کرد، بلکه باید منتظر بود تا اعتراض کننده به سزای دنیوی و اخروی خود برسد. به همین جهت خداوند متعال فرموده است: « وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» و خداوند از آنچه می کنند بی خبر نیست، بلکه اعمال آنها را ثبت می کند و آنها را بر آن اعمال مجازات خواهد کرد. و این تهدیدی است برای معترضین و تسلیت و دلجویی است برای مومنان .

آیه ی ۱٤٥:

وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوْتُواْ الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُواْ قِبْلَتَكَ وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُم بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم مِّن بَعْدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذاً لَّمِنَ الظَّالِمِينَ ، واگر برای کسانی که کتاب به ایشان داده شده است هر دلیل و برهانی بیاوری از قبله تو پیروی نمی کنند، و نه تو از قبله آنها پیروی خواهی کرد و نه برخی از قبله برخی پیروی می نمایند، و اگر پس از آگاهی و علمی که تو را حاصل آمده است از خواسته هایشان پیروی کنی همانا آن وقت از ستمکاران خواهی بود.

پیامبر (ص) بر هدایت شدن مردم بسیار حریص بود، به همین جهت نهایت نصیحت و خیرخواهی خود را صرف می کرد و از هدایت شدن آنها شاد می شد. و وقتی که مردم تسلیم امر خدا نمی شدند غمگین می گشت. بعضی از کافران از فرمان خدا سرپیچی کرده و سرکشی می کردند و بر پیامبران خدا می شوریدند و هدایت را به عمد و از روی دشمنی ترک می کردند. آنان همان یهودیان و نصرانیها بودند که از روی علم و یقین به محمد (ص) کفر ورزیدند. بنابراین خداوند متعال خبر داد که « وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوْتُواْ الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ» اگر تو هر برهان و دلیلی بیاوری که سخنت را روشن کندو پیام و رسالتت را تبیین گرداند، « مَّا تَبِعُواْ قِبْلَتَكَ» آنها از تو پیروی نمی کنند، زیرا پیروی کردن از قبله دلیل بر پیروی کردن از پیامبر است.

و آنها معاند بودند و حق را از روی شناخت ترک کردند، چون معجزه و دلیل به کسی سود می رساند که جویای حق بوده و حق بر او مشتبه شده باشد، پس دلایل روشن، حق را برای او واضح می گرداند. اما کسی که تصمیم قطعی گرفته است از حق تبعیت نکند، راه چاره ای ندارد.

و نیز آنها با یکدیگر اختلاف دارند و برخی، از قبله برخی پیروی نمی کنند، پس ای محمد (ص) ! عجیب نیست که آنها از قبله تو پیروی نکنند در صورتی که آنان دشمنان کینه تور و واقعی تو هستند. « قِبْلَتَکَ وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ» این بخش از آیه بلیغ تر از آن است که بگوید« ولا تتبع » و پیروی نکن، چون این بیانگر آن است که پیامبر (ص) نیز به مخالفت کردن با آنان عادت کرده و این امر تبدیل به یکی از ویژگیهای وی گشته است، بنابراین امکان ندارد که به قبله آنان روکند . و نگفت: « ولو أتوا بکل آیۀ» و چنانچه هر آیه ای را نیز بیاورند، چون آنها دلیلی بر صحت ادعای خود ندارند.

و هرگاه حق با دلایل یقینی روشن شد، لازم نیست شبهاتی که بر آن وارد می شود پاسخ داده شود چرا که پایانی برای آن شبهات متصور نیست، زیرا باطل بودن آن آشکار است، و هر چیزی که با حق مخالف کند، باطل است. « وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم» و اگر از خواست هایشان پیروی کنی. فرمود: « أَهْوَاءهُم» و نگفت « دینهم» چون آنچه بر آن هستند فقط هوی و هوس است، حتی آنها در دلشان می دانند که آنچه بر آن هستند دین نیست، زیرا هرکس دین را ترک کند از خواست و هوای نفس پیروی خواهد کرد. خداوند متعال فرموده است : « أَفَرَءَیتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَئهُ» آیا دیده ای کسی را که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده است؟!

« مِّن بَعْدِ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ» بعد از علمی که تو را حاصل شده است مبنی بر اینکه تو بر حق هستی و آنها بر باطل. « إِنَّکَ إِذاً» یعنی اگر تو از آنها پیروی کنی. این احتراز است، تا این جمله از جمله قبل جدا نشود. « لَّمِنَ الظَّالِمِینَ» در زمره ستمگران خواهی بود. و چه ستمی بزرگتر از ستم کسی است که حق و باطل را بشناسد سپس باطل را بر حق ترجیح دهد؟! اگرچه مخاطب این سخن پیامبر (ص) است، اما امت وی نیز در آن داخل است، پس اگر پیامبر (ص) چنین کند – که از او بعید است- با وجود مقام بلند و نیکوکاری های زیادش، ستمکار خواهد بود، پس دیگران به طریق اولی چنین خواهند بود. سپس خداوند متعال فرمود:

آیه ی ۱٤۷- ۱٤٦:

الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَعْرِفُونَهُ کَمَا یَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمْ وَإِنَّ فَرِیقاً مِّنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ یَعْلَمُون ، آن کسانی که کتاب را به ایشان داده ایم، او محمد را می شناسند

همان گونه که فرزندانشان را می شناسند، و همانا گروهی از آنان حق را پنهان می کنند در حالی که می دانند.
«الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَلاَ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِین» حق تنها از سوی پروردگارت می باشد پس از شک کنندگان مباشد.
اما گروهی از آنان – بیشتر آنها – به محمد کفر می ورزند با اینکه به خوبی می دانند این گواهی را پنهان می کنند. « وَمَن أَظلَمَ مِمَّن کَتَمَ شَهَدَةً عِندَهُ مِنَ اللهِ» و کیست ستمگرتر از کسی گواهی از جانب خدا را که پیش اوست پنهان کند. در ضمن این نوعی دلجویی از پیامبر و مومنان، و برحذر داشتن پیامبر از شر و شبهات اهل کتاب است. همه اهل کتاب حق را پنهان نکرده اند. پس بعضی به آن کفر ورزیدند. پس بر عالم لازم است که حق را آشکار نماید و آن را با هر عبارت و دلیل و برهانی که در توان دارد بیان کندو بیاراید و بر عالم لازم است که باطل را ابطال کند و آن را از حق جدا نماید و برای مردم زشت جلوه دهد. اما اینها که حق را پنهان کردند برعکس عمل نمودند چرا که خودشان نیز انسانهای عوضی بودند .
« الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ» این قرآن که حق است از جانب پروردگارت می باشد و از هر چیزی سزاوارتر است که حق نامیده شود، چون شامل مطالب عالی و دستورهای نیکو است، و مشتمل بر پاکیزه گرداندن دل و جان، و تشویق نمودن انسان به تحصیل منافع و دفع مفاسد می باشد، زیرا از جانب پروردگارت نازل شده است . از جمله مصادیق تربیت او برای تو این است که این قرآن را بر تو نازل نموده که عقل ها و جانها را می نوازد و همه منافع و مصالح دینی و دنیایی را در بردارد.
« فَلاَ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ» بنابراین کوچکترین شک و تردیدی در آن نداشته باش، بلکه در آن بیاندیش تا به یقین برسی، چون اندیشیدن در آن به طور قطع شک را دور می زداید و انسان را به یقین می رساند.
آیه ی ۱٤۸:
وَلِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیهَا فَاسْتَبِقُواْ الْخَیْرَاتِ أَیْنَ مَا تَکُونُواْ یَأْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمِیعًا إِنَّ اللّهَ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ، و برای هریک جهتی است که بدان روی می کند، پس برای انجام خوبی ها بشتابید. هرکجا که باشید خداوند همه شما را می آورد، همانا خداوند بر هر چیزی توانا است.

پیروان هر دین و ملتی دارای جهتی هستند که به هنگام عبادت خود به آن رو می کنند، و مهم رو به قبله کردن نیست، زیرا رو به قبله نمودن از قوانینی است که در زمان ها و حالات مختلف تغییر می کند، و از جهتی به جهتی دیگر منتقل می شود. اما آنچه بسیار مهم است فرمان بردن از خدا و تقرب به او است، و این است نشان سعادت و منشور ولایت، که هرگاه انسان بدان متصف نباشد به زیان دنیا و آخرت دچار خواهد شد، اما هرگاه به آن متصف گردد سودمند حقیقی است.

و این امری است که درهمه آیین ها و شریعت ها بر آن اتفاق شده، و خداوند جهان هستی را به خاطر آن آفریده و همه را به آن دستور داده است. دستور دادن به عبادت وسبقت گرفتن در خوبی ها بالاتر از دستور به انجام آن است، زیرا شتافتن به سوی کارهای خیر، کامل کردن وانجام دادن آن به بهترین نحو را در بردارد، و هرکس که در دنیا پیش از همه به سوی خوبی ها بشتابد، در قیامت نیز پیشرو به سوی بهشت است.

پس « سابقین» و پیشروان، مقامشان از همه خلق برتر است. « خیرات» ، و همه فرائض و نوافل از قبیل نماز و روزه و زکات و حج و عمره و جهاد و فایده رساندن به دیگران و به خود را شامل می شود.

و قوی ترین چیزی که انسان را برای شتافتن به سوی خیر و خوبی برانگیخته و او را در این زمینه سرزنده و با نشاط می کند پاداشی است که خداوند بر انجام کارهای خیر مترتب نموده است.

« أَیْنَ مَا تَکُونُواْ یَأْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمِیعًا إِنَّ اللّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» هرکجا که باشید خداوند همه شما را می آورد، همانا خداوند بر هر چیزی توانا است. پس شما را در روز قیامت با قدرت خود جمع می کند و هر عمل کننده ای را طبق عملش سزا و جزا می دهد: « لِیجزِی الَّذِینَ أَسَئُوا بِمَا عَمِلُوا وَ یجزِی الَّذِینَ أَحسَنُوا بِالحُسنَی» تا کسانی را که بد کرده اند به سزای اعمالشان برساند و به کسانی که نیکی کرده اند پاداش نیک دهد. از این آیه کریمه « فَاسْتَبِقُواْ الْخَیْرَاتِ» بر می آید هر عملی که دارای فضیلتی باشد باید آن را انجام داد؛ مانند خواندن نماز در اول وقت ، و عجله کردن در گرفتن روزه، انجام دادن حج و عمره، و پرداختن زکات و انجام دادن عبادات مسنون و آداب آن. به درستی که این آیه مطالب زیبا و مفید زیادی را در خود جمع نموده است!

آیه ی ۱۵۰-۱٤۹:
وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ، و از هر جا که بیرون شدی رو به سوی مسجدالحرام کن و همانا آن حق است و از جانب پروردگار تو است و خدا از آنچه می کنید بی خبر نیست.
وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ، و از هرجا که بیرون آمدی رو به سوی مسجدالحرام کن و هرجا که بودید رو به سوی آن کنید تا مردم بر شما حجتی نداشته باشند. مگر ستمگران که از آنان نترسید و از من بترسید تا نعمتم را بر شما کامل گردانم، و تا هدایت شوید.
یعنی در سفرهایت و هرکجا که بیرون شدی. و این برای عموم است « فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» به سوی مسجدالحرام رو کن. سپس به طور عموم امت را خطاب نمود و فرمود: « وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» و هرجا که بودید رو به سوی بیت الحرام کنید.
و فرمود : « وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ» با «إنّ» و «لام» آن را تاکید نمود تا کوچکترین شبهه ای در آن نباشد و گمان برده نشود رو کردن به کعبه یک امر دلخواه است، بلکه یک امر و دستور است و باید امتثال نمود. « وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» و خداوند از آنچه می کنید بی خبر نیست، بلکه نسبت به همه حالت های شما اطلاع دارد، پس ادب را رعایت کنید و با اطاعت از دستورها و پرهیز از نواهی اش همواره وی را مراقب بدانید، زیرا خداوند از کارهایتان بی خبر نیست، بلکه شما را به طور کامل مجازات خواهد کرد؛ اگر عملیتان خیر باشد پاداش شما خیر است و اگر عملتان بد باشد پاداش شما خیر است و اگر عملتان بد باشد جزای بد خواهید یافت. « وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» رو کردن به کعبه مشرّفه را برایتان مشروع نمودیم تا زبان اهل کتاب و مشرکین را نسبت به شما کوتاه کنیم . چون اگر پیامبر همچنان به بیت المقدس رو می کرد حجت علیه او اقامه می شد، زیرا اهل کتاب در کتاب هایشان می یابند که قبله همیشگی و پایدار پیامبر بیت الحرام است، و مشرکین نیز آنرا می دانند، و اگر محمد (ص) به این قبله رو نکند بهانه های آنان شروع شده و می گویند: چگونه

پیامبر (ص) ادعا می کند که بر دین ابراهیم و از فرزندان اوست، در صورتی که قبله او را ترک کرده است؟ پس با رو کردن به قبله حجت بر اهل کتاب و مشرکین اقامه شد وحجت و بهانه آنها بر پیامبر قطع گردید. « إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ» به جز کسانی از آنها که غیر منصفانه و ظالمانه استدلال کرده و برای اثبات ادعای خویش جز پیروی از خواست ها و آرزوهای نفسانی خود، هیچ سندی ندارند. پس راهی برای قانع کردن چنین افرادی نیست. همچنین شبهه ای که آنان مطرح می کنند از وجاهت و جایگاهی برخوردار نیست و نباید به آن بها داد، بنابراین خداوند فرمود: « فَلاَ تَخْشَوْهُمْ» پس، از آنها نترسید چون حجت هایشان باطل است و باطل خوار و بی ارزش است، و اهل باطل نیز بی ارزش و خوارند، به خلاف صاحب حق، زیرا حق، قدرت و عزتی دارد که موجب پیدایش خوف و خشیت در دل اهل آن می گردد. به همین جهت خداوند دستور داده است که مومنان از او بترسند، ترس از خدا اساس هر خیر و برکتی است، پس هرکس از خدا نترسد از سرپیچی و معصیت دست بر نمی دارد و از دستورات او اطاعت نمی کند.

در جریان تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه از طرف مسلمانان، فتنه و آشوب بزرگی روی داد، و اهل کتاب، منافقان و مشرکان به آن دامن زدند و در آن سخن ها گفتند و شبهات فراوانی پیرامون آن مطرح کردند، بنابراین خداوند آن را به کامل ترین صورت بیان کرد و با بکار بردن تاکیدات فراوانی در این آیات، بر این موضوع تاکید کرد.

۱- از جمله این تاکیدها این است که خداوند سه بار فرمان داد رو به سوی کعبه کنند با اینکه یک بار کافی بود.

۲- دستور و فرمان خدا یا برای پیامبر است و امت در آن داخل می باشد، و یا دستور به عموم امت است. اما در این آیه پیامبر را به صورت ویژه امر نمود و فرمود: « فَوَلِّ وَجْهَکَ» رو به آن کن. و در « فَوَلُّواْ وُجُوهَکُمْ» تمام امت را به استقبال کعبه امر نمود.

۳- خداوند همه بهانه ها و دلایل باطلی را که اهل کینه و عناد ایراد کردند، رد نمود. و تمام شبهات مطرح شده را باطل کرد، همان طور که پیش تر توضیح آن گذشت.

٤- او اهل کتاب را مایوس کرد از اینکه پیامبر به قبله آنان رو کند.

٥- فرمود: « وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّکَ» با اینکه فقط خبر دادنِ پیامبر راستگو و بزرگوار کافی بود.
٦- خداوند خبر داد- و او به امور پنهان آگاه است- که صحت و درست بودن این کار برای اهل کتاب ثابت است، اما آنها از روی علم و آگاهی این گواهی دادن را پنهان می کنند.
و از آن جا که تغییر جهت قبله به سوی کعبه برای ما نعمتی بزرگ بود و لطف و مهربانی خداوند نسبت به این امت همواره رو به افزونی است و تمام احکام و قوانینی را که برای آنها مشروع کرده در راستای برخورداری امت اسلامی از الطاف و برکات خداوند منان است، فرمود: « وَلأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ» و تا نعمت خودم را بر شما کامل گردانم. نعمت اصلی عبارت است از هدایت به سوی دین خدا از طریق فرستادن پیامبر و فرو فرستادن کتابش، سپس نعمت های فراوان دیگرش که غیر قابل شمارشند این اصل را کامل می گردانند. زمانی که خداوند پیامبرش را مبعوث کرد تا هنگامی که رحلتش از دنیا نزدیک شد حالات و نعمت های فراوانی را به او ارزانی داشت و به امت او نعمتی داد که با آن، نعمت خویش را بر امت او نعمتی داد و کامل گردانید، و خداوند این آیه را بر او نازل فرمود :« الیومَ أکمَلتُ لَکُم دِینَکُم وَأتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الإِسلَمَ دِیناً» امروز دینتان را برایتان کامل نمودن و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم. پس خداوند را بر فضل و بزرگواری اش سپاس و ستایش می کنیم ، فضلی که نمی توان آن را به حساب و شماره درآورد تا چه رسد به اینکه بتوانیم شکر آن را به جای آوریم.

« وَلَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ » باشد که حق را بشناسید و به آن عمل کنید. پس خداوند متعال از سر مهربانی و لطفی که نسبت به بندگانش دارد اسباب هدایت را برای آنها بسیار سهل و آسان کرده، و آنها را به در پیش گرفتن راههای هدایت آگاه نموده و اسباب هدایت را برای آنان به طور کامل بیان فرموده است، به گونه ای که خداوند مخالفان حق را بر می انگیزد تا در آن به مجادله بپردازند، و از این طریق حق روشن می شود و نشانه ها و معجزات الهی نمایان می گردد، و باطل بودن باطل واضح گشته، و معلوم می شود که باطل حقیقتی ندارد. و اگر باطل به مقابله با حق بر نمی خواست

چه بسا که برای بسیاری مردم بطلان باطل مشخص نمی گردید. زیرا از قدیم گفته شده است که هر چیز با مخالف و ضدش شناخته می شود. پس اگر شب نبود برتری روز دانست نمی شد، و اگر زشتی وجود نداشت ارزش « خوبی» درک نمی شد، و اگر تاریکی نبود فایده نور دانسته نمی شد، و اگر باطل نبود حق به صورت ظاهر، آشکار نمی گشت. پس خداوند را بر این نعمت بزرگ سپاس می گوییم.

آیه ی ۱۵۲-۱۵۱:

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ ، همانگونه که پیامبری از خودتان به میانتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاکیزه گرداند. و به شما کتاب و حکمت می آموزد و آنچه که نمی دانستید آن را به شما می آموزد.

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُواْ لِي وَلاَ تَكْفُرُون ، پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم و شکر مرا به جا آورید و ناسپاسی نکنید.

خداوند متعال می فرماید : نعمت هایی را که با رو کردن به کعبه به شما ارزانی نمودیم و با شرایع و اعطای دیگر نعمت ها آن را کامل گرداندیم، چیز نوظهوری نبود که سابقه نداشته باشد، بلکه ما اصل و اساس همه نعمت ها را به شما دادیم سپس آن را با ارزانی داشتن نعمت های دیگر کامل نمودیم. پس بهترین نعمت ها این است که این پیامبر بزرگوار را که از خود شما است برایتان فرستادیم، پیامبری که نسب و راستگویی و امانت داری و کمال و خیرخواهی او را می دانید. « يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا» و آیات ما را بر شما تلاوت می کند و این، آیه های قرآنی و غیر از آن را در بر می گیرد. پس پیامبر آیه هایی که حق را از باطل، و هدایت را از گمراهی مشخص می کنند بر شما می خواند؛ آیه هایی که ابتدا شما را به توحید و یگانه دانستن خداوند و کمال او راهنمایی کرد، سپس شما را بر راستگویی پیامبر خدا و وجوب ایمان به او و به همه آنچه پیامبر در رابطه با معاد و امور غیبی بیان کرد راهنمایی نمود، تا هدایت کامل و علم یقینی را بدست آورید. « وَيُزَكِّيكُمْ» و اخلاقتان را پاک می گرداند، و روح و روان شما را با بارآوردن آن بر اخلاق زیبا، و پالایش آن از اخلاق زشت، تزکیه و پاکسازی می کند. همچنانکه شما را از شرک به توحید، و از ریا به اخلاص، و از دروغ به راستگویی، و از خیانت به امانت داری، و از تکبر به تواضع، و از بداخلاقی به خوش رفتاری، و از قطع رابطه و کینه توزی به دوستی با یکدیگر و ایجاد صله

رحم و دیگر موارد تزکیه منتقل نمود. « وَیُعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ» و کلمات و معانی قرآن را به شما می آموزد.
« وَالْحِکْمَةَ» گفته شده که حکمت به معنی سنت است. و عده ای نیز می گویند: حکمت یعنی شناخت اسرار شریعت و آگاهی یافتن از آن، و قرار دادن هر چیزی در جایگاه مناسبش. بنابراین آموختن سنت در تعلیم کتاب داخل است، زیرا سنت، مبین و مفسّر قرآن است .
« وَیُعَلِّمُکُم مَّا لَمْ تَکُونُواْ تَعْلَمُونَ» و به شما چیزهایی را می آموزد که نمی دانستید. چون آنها قبل از بعثت پیامبر (ص) در گمراهی و آشکاری به سر می بردند؛ نه علمی داشتند و نه عملی. پس هر علم و عملی که این امت بدان دست یافته است در سایه برکت وجود پیامبر (ص) بدست آورده است. بنابراین این نعمت ها و بزرگترین نعماتی هستند که خداوند به بندگانش ارزانی می دارد.
پس وظیفه بندگان به جا آوردن شکر خدا بر آن است. بنابراین خداوند متعال فرمود: « فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ » خداوند تعالی دستور داده است که از او یاد کنیم و وعده داده که بهترین پاداش را در برابر یاد کردن او به ما بدهد، و آن این است که هرکس خداوند را یاد کند، خداوند نیز او را یاد می کند. همانگونه که خداوند بر زبان پیامبرش گفته است: « مَن ذَکَرَنِی فِی نَفسِهِ ذَکَرتُهُ فِی نَفسِی وَمَن ذَکَرَنِی فِی مَلأٍ ذَکَرتُهُ فِی مَلأٍ خَیرٍ مِنُهم» هرکس مرا در نفس خود (دلش) یاد کند او را در نفس خود یاد می کنم، و هرکس مرا در جمعی یاد کند او را در جمعی بهتر از آن یاد می کنم، و ذکر خداوند بهترین چیزی است که قلب و زبان به آن مشغول شود، و نتیجه و ثمره ذکر خدا محبت و شناخت او و پاداش فراوان است. ذکر، اوج شکرگذاری است، بنابراین به طور ویژه به آن فرمان داده است، سپس بعد از آن به طور عموم به شکر دستور داده و می فرماید : « وَاشْکُرُواْ لِی» و به پاس نعمت هایی که به شما داده ام و انواع رنج هایی که از شما دور ساخته ام شکر مرا به جا آورید.
شکر خدا به سه طریق انجام می شود: قلب، زبان و اعضا. شکر قلبی عبارت از آن است که به نعمت های خدا اعتراف نماید. شکر زبانی آن است که سپاس و ستایش خداوند را بر زبان جاری سازد. و شکر از طریق اعضا و جوارح آن است که منقاد فرامین خداوند باشد و از آنچه که از آنها نهی فرموده است پرهیز نماید. پس شکر باعث می شود تا نعمتی که وجود دارد باقی بماند و نعمتی که نیست افزوده شود.

خداوند متعال فرموده است : « لَئِن شَكَرتُم لَأَزِيدَنَّكُم» اگر شکر کنید نعمت خود را برای شما بیشتر می کنم . علت اینکه پس از ذکر نعمت های دینی از قبیل علم ، تزکیه اخلاق، و توفیق انجام اعمال شایسته، به شکر کردن دستور داده شده آن است که نعمت های دینی بزرگتری نعمت هستند، زیرا احتمال دارد دیگر نعمت ها از بین بروند اما نعمت های دینی از بین نمی روند و شایسته است کسانی که به فرا گرفتن علم با انجام دادن عملی توفیق یافته اند خداوند را شکر بگویند تا از فضل خود بر این نعمت ها بیافزاید . آنان باید از خودپسندی بپرهیزند و مردم به شکرگذاری مشغول شوند.

و از آن جا که کفر ضد شکر است، خداوند از آن نهی نمود و فرمود : « وَلا تَكفُرُون» در اینجا منظوراز کفر، ناسپاسی نعمت ها و انکار آنها و انجام ندادن مسئولیت هایی است که برخورداری از این نعمات آن را بر آدمی واجب می دارد. و احتمال دارد که معنی آن عام باشد، پس در این صورت کفر دارای انواع زیادی است که بزرگترین آن کفر ورزیدن به خدا است، سپس انواع گناهان اعم از شرک و گناهان پایین تر را در بر می گیرد.

آیه ی ۱۵۳:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ،ای کسانی که ایمان آورده اید! از شکیبایی و نماز یاری بجویید که خداوند با صبر کنندگان است.

خداوند مومنان را فرمان داده است تا در کارهای دینی و دنیوی خود از صبر و نماز یاری بجویند: « بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ» صبر یعنی بازداشتن نفس و منع کردن آن از انجام اموری است که آن را نمی پسندد، و صبر سه نوع است: صبر طاعت خدا تا آن را به جا آورد، و صبر از ارتکاب گناه تا آن را ترک کند، و صبر بر تقدیرهای دردناک خداوند، به گونه ای که او را خشمگین و ناراضی نگردانند. پس برای انجام دادن هرکاری باید از صبر کمک گرفت، و کسی که صابر و شکیبا نباشد به آمال و آرزوهایش نمی رسد، به ویژه نمی تواند طاعات و عباداتی را که مشقّات و زحمات زیادی در پی دارند در طول سالهای متمادی انجام دهد، زیرا انجام چنین عباداتی مستلّزم صبر و تحّمل فراوان و استقامت در برابر سختی ها و شداید است. پس هرگاه آدمی بر انجام عبادات صبر کرد و برآن مواظبت نمود موفق و کامیاب می شود، در غیر این صورت سودی نمی یابد و محروم می شود و همچنین ترک گناه و

معصیت که نفس آدمی نسبت به انجام آن انگیزه و گرایش زیادی دارد، جز در سایه صبر فراوان، و کنترل کشمکش های قلبی در راستای جلب رضایت خدا ممکن نیست. ضمن اینکه باید از خداوند خواست تا آدمی را از شرّ نفس در امان دارد. به درستی که بدان دچار می شود. همچنین بلا و مصیبت های سخت و طاقت فرسا که بر آدمی وارد می شوند اگر ادامه یابند، نیروهای جسمی و روحی را ضعیف می گردانند و به مقتضای ضعف روح و جسم، انسان فریاد نارضایتی از تقدیر الهی را سر می دهد. اما چنانچه آدمی صبر نماید و به خدا پناه ببرد و از وی کمک بطلبد، کلیه ی آفات بر طرف می شوند.

پس معلوم شد که بنده به صبر نیاز دارد و در هیچ حالتی از آن مستغنی نیست. به همین جهت خداوند به صبر دستور داده و خبر داده است که او « مَعَ الصَّابِرِينَ» با کسانی است که به واسطه ی کمک و توفیق خداوند صبر تبدیل به منش و اخلاق و سرشت آنها شده است . پس با صبر، و هرکار بزرگی سهل می شود وهر مشکلی از میان می رود. و همراهی خداوند همراهی خاصی است که مقتضی محبت و یاری کردن و نزدیکی او به بنده اش می باشد. و این فضیلت بزرگی برای صابران است. پس اگر برای صبرکنندگان فضیلتی جز همراهی خداوند نباشد همین فضیلت و شرافت آنها را بس است. و اما همراهی عام، همراهی علم و قدرت است. همان طور که خداوند فرموده است: « وَهُوَ مَعَكُم أَينَ مَا كُنتُم» و او با شما است هر کجا که باشید . یعنی علم و قدرت او همراه شما است و این برای همه مردم است.

و خداوند دستور داده است که مومنین از نماز یاری بجویند، چون نماز ست ون دین و نور مومنان و پل ارتباط بین بنده و پروردگار است. پس هرگاه نماز به صورت کامل ادا شود و مسنونات آن رعایت گردد و از حضور قلب که مغز نماز است برخوردار باشد، چنین نمازی نزد خداوند پذیرفته خواهد شد، و هرگاه بنده وارد آن شود احساس می کند وارد بارگاه پروردگارش شده است، و در مقابل پروردگارش چون بنده ای خادم و مودب می ایستد و همه آنچه را می گوید و انجام می دهد با حضور ذهن می گوید و انجام می دهد، و غرق در نیایش و مناجات پروردگارش می شود. بدون شک چنین نمازی بزرگترین یاور و معین و همه امور است، زیرا نماز، آدمی را از زشتی و منکرات باز می دارد. همچنین حضور قلب در نماز باعث می شود تا انگیزه ای در بنده بوجود بیاید که او را به اطاعت از دستورات پروردگار و

پرهیز از آنچه نهی کرده است فرا بخواند. این همان نمازی است که خداوند به ما دستور داده که در انجام هرکاری از آن یاری بجوییم.

آیه ی ۱۵٤:

وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء وَلَكِن لاَّ تَشْعُرُون، و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده نخوانید. بلکه آنان زنده اند ولی شما نمی دانید.

بعد از آنکه خداوند یاری جستن از صبر را در همه حالات بیان کرد، نمونه ای را ذکر نمود که باید در انجام آن از صبر یاری طلبید و آن جهاد در راه خداست. جهاد بهترین عبادت بدنی و دشوارترین آن است، چون جهاد کار دشواری است، و بسیاری اوقات منجر به کشته شدن او دست رفتن زندگی می شود؛ امری که دنیاگرایان و دوستداران آن فقط به خاطر زنده ماندن و برخورداری از لذایذ آن بدان علاقمندند. به همین خاطر تمام سعی و تلاش آنان بر این است که از این اصل « زنده ماندن» پاسداری کنند و هرآنچه را که به آن ضرر وارد نماید، دور گردانند.

و معلوم است که فرد عاقل چیز دوست داشتنی را جز به خاطر محبوبی والاتر و بزرگوارتر ترک نمی کند، بنابراین خداوند خبر داده است هرکس در راه او بجنگد و کشته شود تا حکم ا و اجرا شود و دین او پیروز گردد، نه به خاطر اهدافی دیگر، چنین کسی اگر کشته شود، زندگی زیبا و دوست داشتنی را از دست نداده است بلکه به زندگی بزرگتر و کاملتری از آنچه شما گمان می برید دست یافته است. « أَحيـاءٌ عِندَ رَبِّهِم يرزَقُونَ ، فَرِحِينَ بِمَا ءَاتَئُهمُ اللَّهُ مِّن فَضلِهِ وَيستَبشِرُونَ بِالَّذينَ لَم يلحَقُوا بِهِم مِن خَلفِهِم أَلاَّ خَوفٌ عَلَيهِم وَفَضلٍ وَأَنَ اللَه لَا يضيعُ أَجرَ المؤُمِنينَ» آنان پیش پروردگارشان زنده هستند و روزی داده می شوند و به آنچه خداوند از فضل خویش به آنها داده است شادمان هستند. به کسانی که هنوز به آنها نپیوسته اند مژده می دهند که هیچ ترسی بر آنها نیست و اندوهگین نمی شوند . به نعمت و فضل خداوند مژده می دهند و بی گمان خداوند پاداش مومنان را ضایع نمی کند.

پس آیا هیچ زندگی بزرگتر از این وجود دارد که نزدیکی خدای متعال و بهره مندی از خوردنی ها و نوشیدنی های لذیذ را به همراه دارد؟! و این روزی جسمی آنهاست، و روزی روحی آنها خوشحالی و شادمانی، و از بین رفتن هر نوع ترس و اندوه است. آیا زندگی بالاتر این وجود دارد؟ و این زندگی برزخ است که از زندگی دنیا کاملتر است. پیامبر (ص) خبر داده است که ارواح شهیدان در شکم پرندگان سبزی

هستند که وارد نهرهای بهشت می شوند و میوه های بهشت می خورند و بـه سـوی چراغهایی که به عرض آویزان شده اند، پر می کشند ایـن آیـه بزرگتـرین مـشوّق و محرّک برای جهاد در راه خدا و صبر کردن بر آن است .

پس اگر بندگان پاداش کشته شدن در راه خدا را می دانستند، از جهاد باز نمی ماندند اما نداشتن علمِ یقین به این حقایق اراده هـا را سـست نمـوده و انـسان خوابیـده را بیشتر در خواب غفلت فرو برده و پاداش های بزرگ و غنیمت ها را از دسـت آدمـی می گیرد.

چرا چنین نباشـد حـال آنکـه خداونـد متعـال فرمـوده اسـت : « إِنَّ اللهَ اشـتَرَی مِـنَ المؤمِنینَ أنفُسَهُم وَأموَلَهُم بِأنَ لَهمُ الجَنَّةَ یقَتِلوُنَ فِی سَـبیل اللهِ فَیقَتُلـونَ وَیقتَلُـونَ » خداوند از مومنان جان و مالشان را خریده است و در مقابل به آنان بهشت می دهد. همان کسانی که در راه خدا می جنگند پس می کشند و کشته می شوند.

سوگند به خدا اگر انسان هزار جان داشته باشد و یکی را پس از دیگری در راه خدا بدهد در مقابل این پاداش بزرگ، اندک است. بنابراین شهیدان پس از مشاهده پاداش خداوند و جزای خوب او چیزی آروز نمی کنند جز اینکه به دنیا برگردانده شوند تـا دوباره در راه او کشته شوند .

این آیه دلیلی است بر وجود نعمت و عذاب در عالم بـرزخ ، همـان طـور کـه در ایـن مورد نصوص زیادی وارد شده است.

آیه ی ۱۵۵-۱۵۷:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَـرَاتِ وَبَـشِّرِ الصَّابِرِین، و البته شما را با چیزهایی از قبیل ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها می آزماییم و مژده بده صابران را.

الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِیبَةٌ قَالُواْ إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّـا إِلَیْـهِ رَاجِعـونَ ، آن کـسانی کـه چـون مصیبتی به آنها برسد گویند:« ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم»

أُولَـئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَـئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُون، آنان درود و رحمت خدا شامل حالشان است و ایشان اند هدایت شوندگان.

خداوند متعال خبر داده است که حتما بندگانش را به مشکلاتی گرفتار می نماید و با مصایبی می آزماید تا راستگو از دروغگو، و ناشکیبا از شکیبا جدا شود. ایـن سـنت خداوند متعال در رابطه با بندگانش است، زیرا اگر خوشی و راحتی برای اهل ایمـان

ادامه یابد و مشکلی برای آنان پیش نیاید نیکی و بدی از هم تشخیص داده نخواهد شد و فساد و تباهی به وجود خواهد آمد. و حکمت الهی اقتضا می نماید تا اهل خیر از اهل شر جدا گردند. این است فایده مشکلات، نه اینکه ایمان مومنان را از بین ببرد و آنها را از دینشان باز دارد، زیرا پروردگار ایمان مومنان را ضایع نمی گرداند. پس خداوند در این آیه خبر داده است که به زودی بندگانش را آزمایش خواهد کرد، « بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوفْ» به چیزی از قبیل ترس از دشمنان« وَالْجُوعِ» و اندکی از گرسنگی، زیرا اگر انها را به ترس یا گرسنگی کامل مبتلا نماید هلاک می شوند. مشکلات و بلایا انسان را تصفیه و پالایش کرده اما او را هلاک نمی کند. « وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ» این بخش از آیه شامل تمام ضررهایی است که متوجه اموال می شود از قبیل آفت های آسمانی، غرق شدن، ضایع شدن ، و اموالی که پادشاهان ستمگر و راهزنان با زور و فشار می ستانند. « وَالأَنفُسِ» و از دست دادنِ دوستان و فرزندان و خویشاوند و یاران، و انواع بیماری هایی که آدمی یا دوستانش به ان مبتلا می شوند. « وَالثَّمَرَاتِ» و دانه ها، خرما و همه درختان، و از بین رفتن سبزی ها و گیاهان به علت سرما یا آتش سوزی یا به سبب آفتی آسمانی از قبیل ملخ و غیره. این چیزها باید به وقوع بپیوندد، چون خداوند دانا و آگاه از آن خبر داده است، و همان طور که او خبر داده، به وقوع پیوسته است. به هنگام بروز این مشکلات مردم به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی داد و فریاد سر داده و بی صبری می نمایند، و گروهی صبر پیشه می کنند. کسی که بی صبری می کند به دو مصیبت گرفتار شده است؛ یکی از دست رفتن چیز دوست داشتنی و محبوب، و دیگری از دست دادن چیزی بزرگتر، و آن پاداشی ا ست که با صبر به دست می آید، که صبر اطاعت از دستور خداست. پس چنین فردی خسارتمند و محروم است، زیرا ایمانی را که با خود داشت، ناقص یافته وصبر، شکر و رضا به قضا را از دست داده و نارضایتی سراسر وجودش را در بر گرفته است، واین بر شدت کمبود و نقص ایمانش دلالت می نماید. و اما کسی که به هنگام پیش آمدن چنین مشکلاتی خداوند به او توفیقِ صبر دهد و از نارضایتی و عصبانیت در سخن و رفتار بپرهیزد و به پاداش خداوندی چشم امید ببندد، و بداند پاداشی که به خاطر صبر بر مصیبت به او می رسد از مصیبتی که برای او پیش آمده، بزرگتر است، مصیبت در حق او نعمتی بس بزرگ است، مصیبت در حق او نعمتی بس بزرگ است، چرا که از این طریق به چیزی که برای او مفیدتر

است دست یافته است. زیرا او از دستور خداوند اطاعت نمـوده و پـاداش وی را بـه دست آورده است . بنابراین خداوند متعال فرمـوده اسـت: « وَبَـشِّرِ الـصَّابِرِينَ» و مژده بده صبر کنندگان را . یعنی به آنها مژده بده که مزدشان بدون حساب و کتاب و به طور کامل داده می شود. پس صبر کنندگان کسانی هستند که مژده و بخـشش بزرگ را دریافته اند.

سپس خداوند آنها را توصیف نموده و می فرماید: « الَّـذِينَ إِذَا أَصَـابَتْهُم مُّـصِيبَةٌ » کسانی که هرگاه مصیبتی به آنان برسد. مصیبت بر آن چیزی است که قلب، جسم یا هر دو را به درد آورد، و آن همان چیزهایی هستند که پیش تر ذکر شدند.

« قَالُواْ إِنَّا لِلّهِ» می گویند: ما ملک خدائیم، تحت امر و فرم ان او هستیم و جان و مالی که داریم از آن وی می باشد. پس هرگاه خداوند ما را در جـان و مالمـان بیازمایـد، صابر و راضی خواهیم بود، چرا که او « أرحـم الـراحمین» اسـت و از سـر لطـف و محبت در ملک خویش تصرّف می کند. و نشانه کمال بندگی آن است که بنده اعتقـاد داشته باشد خداوند حکیم و مهربان وی را به مصایب و بلایا می آزماید، پس باید به قضای او راضی و شاکر بود. چرا که او خیر و منفعت بنده اش را می خواهد، هرچند که بنده آن را درک ننماید.

و ما که بنده و مملوک خدا هستیم در روز قیامت در حضور ایشان رسیده و مـا را بر اعمالمان پاداش خواهد داد. پس اگر صبر پیشه کنیم و به پـاداش اخـروی چـشم بدوزیم، بدون شک اجر و پاداش وافر را خواهیم یافت. و اگـر ناسپاسـی کنـیم، جـز خسران و ندامت چیزی بدست نخواهیم آورد. بنابراین باید به هنگام مصایب خود را به خدا بسپاریم و صبر واستقامت داشته باشیم تـا حـداقل از اجـر و ثـواب اخـروی محروم نمانیم.

« أُولَـئِکَ » آنهایی که دارای صفت «صبر» هستند، « لَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ» از سوی خدا پاداش و درود، « وَرَحْمَةٌ» و رحمتی عظیم خواهند یافت. از جمله رحمت خداوند بر آنها این است که به آنان توفیق صبر داد و با صبر، پـاداش کامـل را دریافتنـد. « وَأُولَـئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» و اینها راه یافتگانند، چـرا کـه حـق را شـناختند و بـه یقـین دانستند که از آنِ خدا هستند و به سوی او بر می گردند، و به این دانش عمل نمودند و صبر پیشه کردند.

این آیه دلالت می نماید که هرکس صبر نکند از پاداش « صابران» محروم می ماند. بنابراین ناشکیبا از جانب خداوند مذمت شده و به سزا و گمراهی و زیان گرفتار می شود . پس چقدر زیان است تفاوت بین این دو گروه! و چقدر ناچیز است رنج و خستگی صابران! و چقدر فراوان است رنج و زحمت ناشکیبایان!

این دو آیه انسان ها را برای رویارویی با مشکلات آماده می سازد، تا به هنگام بروز ناملایمات، تحمل آن آسان باشد . و در این آیه ها از اسلحه ای سخن به میان آمده است که باید با آن به جنگ مصایب رفت، و آن صبر است. و در این آیه آنچه انسان را بر صبر کردن کمک می نماید، بیان پاداش «صابران» است. این آزمایش و امتحان ، سنت خداوند است که در گذشته نیز وجود داشته و برای سنت خداوند تغییری نخواهند بود. کما اینکه در این آیه ها انواع مشکلات بیان شده است.

آیه ی ۱۵۸:

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ، بی گمان صفا و مروه از نشانه های خدا هستند، پس هرکس که حج یا عمره بگذارد بر او گناهی نخواهد بود که آن دو را طواف کند، و هرکس که طاعتی را به دلخواه و مخلصانه انجام دهد پس همانا خداوند سپاس گذار و آگاه است.

خداوند متعال خبر می دهد صفا و مروه که دو کوه معروف هستند. « مِن شَعَآئِرِ اللّهِ» از نشانه های آشکار دین خدا می باشند که بندگان با حضور در این اماکن، خدا را می پرستند. این دو محل، اماکن پرستش خدا هستند، و خدا دستور داده است که شعایر وی گرامی داشته شود: « وَمَن يعَظِم شَعَئِرَ اللّهَ فَإِنَّهَا مِن تَقوَى القُلوُب» و هرکس نشانه های خدا را تعظیم کند همانا آن از پرهیزگاری دلهاست.

پس مجموع هر دو نص دلالت می نمایند که صفا و مروه از نشانه های خدا هستند و تعظیم و بزرگداشت نشانه های خداوند از پرهیزگاری دلهاست. و تقوا و پرهیزگاری بر هر مکلفی واجب است. و این دلالت می نماید که سعی بین صفا و مروه در حج و عمره فرض است، همانطور که جمهور بر این باورند و احادیث نبوی و عملکرد پیامبر (ص) بر آن دلالت می نماید. پیامبر فرموده است: « خُذوُا عَنِّی مَنَاسِکَکُم» مناسک خود را از من فرا گیرید.

« فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا» این دفع توهمی است که بعضی از مسلمین دچار آن شدند و از سعی بین صفا و مروه خودداری کردند، چون در دوران جاهلیت در صفا و مروه بت ها پرستش می شدند، خداوند به خاطر اینکه این توهم را دفع نماید، فرمود: « سعی بین صفا و مروه اشکالی ندارد.

و مقید کردن « گناه نبودن» برای کسی که به حج و عمره می پردازد در این دلالت می کند که تنها «سعی» عبادت نیست، مگر اینکه با حج یا عمره همراه باشد. به خلاف طواف کردن خانه کعبه که با حج و عمره مشروع است، و بدون حج و عمره هم عبادت است. اما « سعی» و «وقوف در عرفه و مزدلفه» و « رمی جمرات» از مناسک حج است. و اگر در انجام این کارها از ارکان و اعمال حج تبعیت نشود، بدعت محسوب می گردند. چون بدعت در دین دو نوع است: نوعی که بنده، خداوند را با عبادتی پرستش نماید که خداوند آن عبادت را اصلا مشروع نکرده است، و نوعی دیگر آن است که خداوند عبادتی را با ویژگیهای خاصی مشروع نموده است و بنده آن را برخلاف آن صفت و حالت انجام دهد. و وقوف در عرفه و مزدلفه و رمی و .... در غیر ایام حج، از این نوع است .

« وَمَن تَطَوَّعَ» و هرکس که عبادتی را مخلصانه برای خدا انجام دهد. « خَيْرًا» از قبیل حج و عمره و طواف نماز و روزه و دیگر عبادات، « فَهُوَ خَيرٌ لَّهُ» این دلالت می نماید که هر اندازه بنده طاعت خدا را بیشتر انجام دهد خیر و کمالش بیشتر خواهد بود و مقامش نزد خداوند به خاطر زیاد شدن ایمانش بالاتر خواهد رفت.

و مقید نمودنِ انجام دادن عبادت به « خیر» بیانگر آن است که هرکس بدعت هایی را که خدا و پیامبرش مشروع نکرده است، انجام دهد، چیزی جز خستگی به دست نمی آورد و هیچ خیری برای وی در پی نخواهد داشت، بلکه اگر بداند که چنین کاری مشروع نیست و به عمد آن را انجام دهد، برای او شر خواهد بود.

« فَإِنَّ اللّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» همانا خداوند شکرگذار و داناست. «شاکر» و «شکور» از نامهای خداوند متعال هستند، خداوندی که کوچکترین عمل را از بندگانش می پذیرد و در برابر آن به آنها پاداش بزرگ می دهد.

خداوندی که هرگاه بنده دستورات او را اجرا نموده و بر این کار ستایش و تمجید می کند، قلبش ایجاد می کند و به جسمش نیرو و نشاط می بخشد و در هه حالاتش

برکت و فزونی عطا می کند و به او در کارهایش بیشتر توفیق مـی دهـد، سـپس در آینده پاداش خود را به طور کامل می یابد و این چیزها از پاداش او نمی کاهند.
و از جمله شکر و سپاسگذاری خداوند از بنده ایـن اسـت کـه هـرکس چیـزی را بـه خاطر خدا ترک کند، خداوند در عوض به او چیزی بهتری مـی دهـد، و هـرکس یـک وجب به خدا نزدیک شود خداوند یک ذراع به او نزدیک می شود. و هرکس به اندازه یک ذراع به او نزدیک شود خداوند به اندازه دو ذراع به او نزدیک می شود. و هرکس به سوی خدا با حالت عادی راه برود، او به سویش دوان دوان می آید . و هرکس با او معامله کند خداوند به او چندین برابر سود می دهد. و بـا اینکـه خداونـد شـاکر و سپاسگذار است، می داند چه کسی براساس نیت و ایمان و پرهیزگاری اش مـستحق پاداش کامل است، و او به کارهای بندگان دانا است، پس اعمال آنهـا را ضـایع نمـی کند ، بلکه اعمالشان را برحسب نیاتشان و کاملتر از آنچه که انجام داده اند، پـاداش می دهد.
آیه ی ۱۶۲-۱۵۹:
إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّـاهُ لِلنَّـاسِ فِـي الْكِتَـابِ أُولَـئِكَ يَلعَنُهُمُ اللّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ، بی گمان کسانی که دلایل روشن، و هدایتی را که ما فرو فرستاده ایم پنهان می کنند، بعد از آن که آن را در کتاب برای مردم بیان نموده ایم ، خداوند و نفرین کنندگان ایشان را نفرین می کنند.
إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَـئِكَ أَتُوبُ عَلَـيْهِمْ وَأَنَـا التَّـوَّابُ الـرَّحِيمُ ،مگـر کسانی که توبه کنند و به اصلاح (خویشتن) بپردازند و (حقیقت را) بیان کننـد، پـس توبه ایشان را می پذیرم و من بسیار توبه پذیر و مهربان هستم.
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّهِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِين ، بی گمان کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم برایشان باد.
خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنظَرُونَ، در آن نفرین جاودانه باقی مـی مانند؛ نه عذابِ آنها سبک می گردد و نه به آنان مهلتی داده می شود.
این آیات گرچه در مورد اهل کتاب و اینکه آنان شان و منزلت پیامبر (ص) و صفات او را که در کتابشان آمده بود پنهان کردند، نازل شده است، اما حکم آن شـامل هـر کسی می شود که آنچه را خداوند نازل نموده است، کتمان نماید، زیرا خداوند آیـات

را برای مردم بیان می دارد، اما چنین کسی تلاش می کند که آیات او را از بین ببرد و آن را پنهان کند، پس این وعید و تهدید سختی است برای کسی که چنین کند.
« مِنَ الْبَيِّنَاتِ» یعنی نشانه های واضح و آشکار خدا را که بیانگر حق و حقیقت اند، کتمان نماید.
« وَالْهُدَى» هدایت یعنی علم و شناختی که به وسیله آن می توان «صراط المستقیم» را پیدا کرد، و در پرتو آن راه بهشتیان را از راه دوزخیان تشخیص داد. همانا خداوند از اهل علم پیمان گرفته که آنچه را به آنان آموخته است به مردم یاد بدهند و برای آنان تبیین نمایند، کتاب خدا را برای مردم تشریح کرده و آن را کتمان نکنند.
پس هرکس این پیمان را نقض کند و به دو آفت « کتمان ما انزل الله» و « فریفتن بندگان خدا» مبتلا شود، « وَيَلْعَنُهُمُ الله» خداوند آنان را از ساحتِ مقدس خویش طرد نموده و از رحمت خود محروم می نماید. « وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ » و تمام لعنت کنندگان آنها را نفرین می کنند . یعنی تمام خلایق، پس همه مخلوقات آنان را لعنت می کنند، چرا که آنان مکّار و حیله گر بودند و دین خدا را به فساد و تباهی کشاندند و در آن تغییر و تبدیل به وجود آوردند. به همین خاطر سزای آنان از جنس کردارشان بود، و چون آنان مردم را از رحمت خدا دور ساختند خدا هم آنها را از رحمت خود دور ساخت. از سوی دیگر، کسی که خیر و نیکی را به مردم یاد بدهد، خداوند و فرشتگان و حتی ماهیهای اقیانوسها و دریاها بر وی درود می فرستند، چرا که وی در مسیر مصلحت و منفعت مردم و اصلاح دین آنان گام برداشته و مردمان را به خدا نزدیک کرده است. اما کسی که آیات خدا را کتمان کند ، در واقع با امر و فرمان خدا عناد و تضاد دارد، زیرا خداوند آیات خود را برای مردم بیان می کند، اما او آن را مخفی و مستور می دارد. پس چنین کسی بسیار به جا است که این چنین مورد تهدید قرار گیرد.
« إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ» به جز کسانی که از گناهانی که انجام داده اند پشیمان شده و از آن دست کشیده و بازگشته و تصمیم گرفته اند که دوباره آن را تکرار کنند. « وَأَصْلَحُواْ» و اعمال فاسد خود را اصلاح کرده اند. پس تنها ترک کردن کار زشت کافی نیست مادامی که عمل نیکو انجام نشود.
و نیز برای کسی که آیات خدا را پنهان کرده است تنها دست کشیدن از پنهان کاری کافی نیست بلکه باید آنچه را که پنهان کرده است بیان دارد، و خداوند توبه چنین

فردی را می پذیرد، زیرا باب توبه همیشه باز است و هرکس که اسباب توبه را فراهم کند خداوند توبه اش را می پذیرد.« التَّوَّابُ» یعنی توبه پذیر. پس چنانچه بندگانش توبه کنند، گناهان آنان را عفو می کند. و خداوند همراه با احسان و نعمت هایش بسوی بنده باز می گردد. پس چنانچه بنده به سوی او باز گردد، خداوند متعال دوباره نعمت هایش را به وی ارزانی خواهد داشت.

« الرَّحِيمُ» یعنی کسی که مهربانی و رحمت فراوان دارد. رحمت خدا همه چیز را فرا گرفته است. از جمله رحمت او این است که بندگان را به توبه و بازگشتن توفیق داده و آنها توبه کرده و باز می گردند، سپس بر آنها رحم نموده و با لطف و احسان خویش توبه آنها را می پذیرد. این است حکم توبه کننده از گناه.

اما کسی که کفر ورزیده و تا زمان مرگ به کفرش ادامه داده و به سوی خدایش بازنگشته و توبه نکرده است، « عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّهِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر آنان خواهد بود، چون از آنجا که کفر تبدیل به صفت و حالت ثابت آنها گشته است ملعون واقع شدن نیز تبدیل به صفت ثابت آنها می گردد و از آنان دور نمی شود، چون حکم همراه و ملازم علت خویش است و هرگاه علت وجود داشته باشد حکم نیز خواهد بود، وهرگاه علت وجود نداشته باشد حکم نیز وجود نخواهد داشت.

« خَالِدِينَ فِيهَا» در لعنت یا عذابی که لازم و ملزوم یکدیگرند برای همیشه خواهند بود. « لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ» و بدیشان مهلت داده نمی شود، چون وقت مهلت دادن که دنیاست، گذشته است، پس عذری برای آنان باقی نمانده است که به آن اعتذار جویند.

ایه ی ١٦٣:

وَإِلَـهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيم، و معبود شما معبودی یگانه ا ست معبود به حقی جز او وجود ندارد، بخشنده و مهربان است.

خداوند متعال خبر می دهد – و او راستگوترین گویندگان است- که خداوند « إِلَـهٌ وَاحِدٌ» در ذات و اسماء و صفات و کارهایش یکتا و یگانه است، پس او شریک و همتا و مثیل و نظیری نداشته، و جز او آفریننده و مدبری وجود ندارد. پس وقتی خداوند چنین است سزاوار است که معبود قرار داده شده و با انواع عبادت ها پرستش شود و هیچ چیزی از آفریده هایش با او شریک گرفته نشود. چون او «

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» دارای آن چنان رحمت فراوان است که مهربانی هیچ کسی به اندازه مهربانی او نیست و رحمت او همه چیز را فرا گرفته و هر موجود زنده ای از آن برخوردار است.

پس خداوند با رحمت خویش همه آفریده ها را به وجود آورده است و آنها را از انواع کمالات برخوردار نموده، و هر رنج و کاستی را از آنها دور کرده است. و نیز رحمت خداوند باعث شده است که پروردگار صفات و نعمت هایش به بندگانش بشناساند و همه منافع دینی و دنیوی آنها را که به آن نیاز دارند بوسیله فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب برای آنها بیان نماید. پس وقتی معلوم شد هر نعمتی که بندگان دارند از جانب خداست، و هیچ یک از آفریده ها به دیگری فایده ای نمی رساند، در می یابد که فقط خداوند سزاوار هر نوع عبادت و پرستشی است، و تنها او باید مورد محبت قرار گیرد، و تنها باید از او ترسید، و فقط باید به او امیدوار بود و بر او توکل نمود، و دیگر عبادات را فقط برای او انجام داد.

و بزرگترین ستم و زشت ترین زشتی آن است که بنده از عبادت و پرستش خدا روی گرداند و پرستش بندگان روی آورد و آفریده های خاکی را با پروردگار جهانیان شریک قرار دهد، و یا مخلوقی را که امورش از سوی خداوند تدبیر می شود و از همه جهات ناتوان است، همراه با آفریننده توانا و قوی که بر همه چیز غالب است و هر چیزی در برابر او سرخم کرده است پرستش کند.

پس این آیه بیانگر یگانگی خداوند متعال و معبود بودن او و تاکید بر یگانگی و الوهیتوی و نفی الوهیت از دیگر مخلوقات است. و اینکه وجود همه نعمت ها و دور شدن همه رنج ها و کاستی ها از آثار رحمت او می باشد. پس این آیه دلیلی اجمالی است بر یگانگی او. سپس دلایل تفصیلی و مشروح را بیان کرده و می فرماید:

آیه ی ١٦٤:

إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِمَا یَنفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنزَلَ اللّهُ مِنَ السَّمَاء مِن مَّاء فَأَحْیَا بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِیهَا مِن کُلِّ دَآبَّةٍ وَتَصْرِیفِ الرِّیَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخِّرِ بَیْنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ لآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ ، همانا در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتیهایی که در دریا برای بهره وری مردم در حرکت اند، و آبی که خداوند از آسمان فرو می فرستد و با آن زمین را پس از مرگش زند گردانده، و در زمین هر

جنبده ای را پخش نموده، و در گردش بادها و ابر مسخّر بین آسمان و زمین نشانه هایی است برای قومی که می اندیشند.

« إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» خداوند متعال خبر می دهد که در این آفریده های بزرگ نشانه های فراوانی است. یعنی نشانه هایی دال بر یگانگی خداوند و الوهیت و فرمانروایی و رحمت و سایر صفاتش. اما این نشانه ها « لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» برای کسانی هستند که عقل دارند و از عقل خود برای تفکر در آفریده ها استفاده می نمایند.

پس آدمی برحسب اندیشه و عقلی که خداوند بر او ارزانی داشته است باید از آیه ها و نشانه هایش بهره مند شود و آن را با فکر و عقل و تدبیرش حلاّجی کند. پس در « خَلْقِ السَّمَاوَاتِ» آفرینش آسمانها و بلندی و گستردگی خورشید و ماه و استواری آنها، ودر آفرینش خورشید و ماه و ستارگانی که خداوند برای منافع بندگان در آسمان قرار داده.

و آفرینش « الأَرْضِ» زمین نیز که آن را برای مردم گهواره قرار داده تا بر آن بیاسایند و از آنچه که در آن وجود دارد بهره برند و از آیات و نشانه هایش عبرت بگیرند، بیانگر آن است که خداوند در «خلق» و « تدبیر» منفرد بوده و از قدرت و توانایی فراوانی برخوردار است. نیز بیانگر حکمت خداوند است، حکمتی که بر اساس آن این نشانه ها را محکم و زیبا آفریده و آنها را نظم داده است . نیز بیانگر علم خداوند و رحمت اوست، و اینکه با این نشانه ها منافع و نیازهای آفریده ها را برطرف می نماید.

و این آیات بزرگترین دلیل بر کمال خداوند است و اینکه او سزاوار هر نوع پرستشی می باشد، زیرا در آفریدن، و تدبیر و انجام امور بندگان یگانه و تنهاست.

« وَاخْتِلاَفِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ» در پی یکدیگر آمدن شب و روز به صورت همیشگی، به گونه ای که هرگاه یکی برود دیگری جای آنرا می گیرد، و گرمی و سردی و میانه و کوتاه و طولانی بودن، و فصل هایی که پدید می آیند و منافع انسانها و حیوانات و همه آن چه امور با نظم و تدبیری انجام می شود که عقلها از آن حیرانند و فرزانگان از درک آن عاجزند. این تغییرات بر قدرت و علم و حکمت و رحمت گسترده و لطف فراگیر گرداننده آن، و بر کارسازی و تدبیر و عظمت و فرمانروایی او دلالت می کند. همه این موارد ایجاب می کند که تنها او پرستش شود و تنها او مورد محبت

و تعظیم قرار گیرد و تنها از او بیم داشت و به او امیدوار بود، و در راستای خشنودی او تلاش نمود.

« وَالْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ» و در کشتی هایی که در دریا روان هستند. خداوند ساختن این کشتی ها را به بندگانش الهام نموده و ابزار و اسباب لازم جهت ساختن آن را در اختیار آنان قرار داده است. سپس دریای بیکران و بادهایی را برای شما مسخر نموده است که با آن کشتی های مملو از مسافر و کالای تجاری که آدمها مصالح و منافع زندگی اشان را با آن تامین می کنند به حرکت در می آورد . پس چه کسی ساختن این کشتی را به آنها الهام نمود؟ و چه کسی به آنها توانایی داد تا آن را بسازند؟ و چه کسی ابزار و اسباب ساختن کشتی را در اختیار آنان قرار داد؟ چه کسی دریا را برای آنها رام گرداند؟ و چه کسی برای ماشینهای آبی و خشکی، سوختنی را آفریده است که بوسیله آن انسانها و کالاها را حمل نمایند؟

آیا این چیزها به طور اتفاقی درست شده اند، یا این مخلوق ضعیف و ناتوان که به هنگام تولد نه دانشی است و نه توانایی و قدرتی، به تنهایی آن را ساخته و به راه انداخته است؟! مخلوقی که بدون علم و قدرت به دنیا آمده، سپس خداوند به او توانایی بخشیده، و آنچه را که می خواست به او یاد داده است. آیا او رام کننده این چیزهاست یا پروردگار واحدی که حکیم و داناست و هیچ چیزی وی را ناتوان و ضعیف نمی کند و انجام هیچ کاری برای او غیر ممکن نیست؟ آری ! همه چیز در بر ابر ربوبیت و عظمت او سر تعظیم فرود می آورد، و بنده ضعیف فقط جزئی از اجزای اسباب و عواملی است که خداوند بوسیله آن عوامل، این امور را به وجود آورده است. پس این بیانگر رحمت خداوند و عنایت او به آفریده هایش است، و ایجاب می کند که محبت و ترس و امید و عبادات و کرنش و تعظیم برای او انجام شود.

« وَمَا أَنزَلَ اللّهُ مِنَ السَّمَاء مِن مَّاء» و آن بارانی است که از ابرها فرود می آید. « فَأَحْیَا بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» و در نتیجه انواع حبوبات و گیاهان را می رویاند که مورد نیاز خلائق است و بدون آن نمی توانند زندگی کنند.

آیا این بیانگر قدرت و توانایی خدایی نیست که آن را فرو فرستاده و بوسیله آن چیزهای زیادی را از زمین بیرون آورده است؟! و آیا بیانگر رحمت و لطف او نسبت به بندگان و تهیه منافع آنها و شدت نیازمندی بندگان به خدا نیست؟!

آری! همین امر ایجاب می کند که خداوند معبود و خدای آنها باشد، و مردگان را زنده کند و آنها را بر اعمالشان پاداش یا کیفر دهد. « وَبَثَّ فِیهَا» و در مناطق مختلف زمین گسترانده است « مِن کُلِّ دَآبَّةٍ» جنبندگان گوناگونی را، که بر قدرت و عظمت و یگانگی و فرمانروایی بزرگ او دلیل می باشند. خداوند همه این جنبدگانِ روی زمین را برای انسان مسخّر و رام نموده است تا از آن استفاده کنند.

انسانها از گوشت بعضی از جنبدگان روی زمین استفاده می کنند و از شیر آن می نوشند، و بر بعضی از آنها سوار می شوند، و از بعضی از آنها برای تهیه منافع و محافظت از خویشت ن بهره می برند. و بعضی هستند که از آن عبرت و پند گرفته می شود. خداوند هر نوع جنبنده ای را در زمین پخش نموده و کفیل روزیشان است. پس هیچ جنبنده ای در روی زمین نیست مگر اینکه روزی آن بر عهده خداست و او قرارگاه و محل رفت و آمدش را می داند.

« وَتَصْرِیفِ الرِّیَاحِ» و در گردش بادها و سرد و گرم شدن، و وزیدن آن به سوی جنوب و شمال و شرق و دیگر جهات، و اینکه خداوند گاهی به وسیله آن، ابرها را به حرکت در می آورد و گاهی بوسیله آن ابرها را به هم در می آمیزد، و گاهی بادها را ابزار تلقیح گیاهان و گاهی آن را سبب بارش باران قرار می دهد، و گاهی از شدت و زیان آن می کاهد، و گاهی بادها موجب رحمت شده و گاهی بشارت دهنده عذاب خواهند بود.

پس چه کسی این کارها را می کند، و چه کسی در این بادها منافعی برای بندگان به ودیعه نهاده است؟! و چه کسی باد را مسخر نموده تا همه حیوانات با آن زنده بمانند و جسم ها و درختان و دانه ها و گیاهان را رشد دهد؟ آری! خداوند عزیز و حکیم و مهربان که نسبت به بندگانش لطف دارد، این بادها را مسخر نموده است. خداوندی که شایسته و سزاوار هر نوع کرنش و فروتنی و محبت و پرستش است و همه به سوی او باز خواهند گشت. خداوند ابرها را که آب زیاد با خود دارند میان آسمان و زمین مسخّر می سازد و به هر جا که بخواهد می برد و بوسیله آن شهرها و بندگان را زنده می گرداند و تپه ها و دره ها را سیر آب می کند. و به هنگام نیاز آب آنرا بر بندگان فرو می فرستد، و هرگاه آب باران به آنها زیان برساند، خداوند آن را نگاه می دارد، پس آن را از سر رحمت و لطف فرو می فرستد و نیز از سر مهربانی و

عنایت باز می دارد. پس چقدر بزرگ است فرمانروایی و قدرت او! و چقدر احسان او فراوان و منت او مهربانانه است!

و چقدر زشت است که بندگان از روزی وی بهره برند و با احسان او زندگی کنند، سپس این روزی و احسان را در راه عصیان و سرپیچی از اوامر خداوند صرف نمایند؟ آیا این دلیلی بر بردباری و عفو و گذشت و لطف عظیم او نیست؟ پس در همه حال سپاس از آن خداست.

خلاصه مطلب اینکه هرگاه انسان عاقل در جهان هستی و در امور شگفت انگیز آفریده ها بیاندیشد و در صنعت و دقت و الطاف و حکمتی که در آن به ودیعه نهاده شده است فکر نماید به این نتیجه می رسد که جهان و پدیده های آن به حق و برای حق آفریده شده اند، و خواهد دانست که این مخلوقات، نشانه ها و کتاب های هدایتی هستند که انسان را به سوی حق و یگانگی خدا راهنمایی می کنند. و می داند که این پدیده ها انسان را به آنچه پیامبران از روز آخرت خبر داده اند راهنمایی می کنند. و می داند که این آفریده ها تسلیم فرمان خدا هستند و از خود تدبیری ندارند و نمی توانند از مدبر خود سرپیچی کنند.

پس معلوم شد که همه جهان هستی نیازمند و محتاج اوست و او از همه آفریده ها بی نیاز است. پس هیچ معبود و پروردگار به حقّی جز او نیست.

آیه ی ۱٦۷-۱٦۵:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللّهِ أَندَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللّهِ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ، و دسته ای از مردم هستند که همتایانی برای خدا می گیرند و آنها را مانند خدا دوست می دارند، و آنانکه ایمان دارند خداوند را بیشتر و سخت تر دوست دارند. و اگر کسانی که ستم کرده اند عذاب را ببینند، دریابند که همه قدرت از آن خداست و خداوند سخت کیفر است.

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُواْ مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبَابُ، کسانی که پیروی شده اند از کسانی که پیروی کرده اند بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و پیوند میانشان گسسته شود.

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُواْ مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ، و کسانی که پیروی کرده اند، می

گویند: اگر برای ما بازگشتی بود از آنها بیزای مـی جـستیم، همـان گونـه کـه از مـا بیزازی چستند این چنین خداوند کردارهایشان را به گونه ای حسرت زا به ایـشان نشان می دهد و آنان بیرون روندگانِ از آتش نیستند.

این آیه ارتباط بسیار زیبایی با آیه پیش دارد، زیرا خداوند متعال در آیه قبل یگانگی خود و دلایل قاطع و روشن آن را که آدمی را به علم یقین می رساند بیان داشت. و در اینجا ذکر نمود: « وَمِنَ النَّاسِ» و دسته ای مردم هستند کـه بـا وجـود ایـن بیـان کامل، « مَن یَتَّخِذُ مِن دُونِ اللّهِ أَندَاداً» برای خداوند همتایان و همگونانی بر می گیرند و در عبادت و محبت و طاعت و تعظیم، آنها را با خدا برابر قرار می دهند. و هرکس بعد از اقامه حجت و بیان توحید اینگونـه باشـد بدانـد کـه مخـالف خداسـت و بـا او مبارزه می کند و از اندیشیدن در آیات او و تامل در آفریده هایش روی گردان است. پس او کوچکترین عذری در این مورد ندارد و کیفر و عذاب شدید برای اوست. اینها کسانی هستند که برای خدا همتایانی قرار مـی دهنـد و آنهـا را در آفریـدن و روزی دادن و تدبیر امور و در عبادت با خداوند برابر قرار می دهند، و آنها را عبادت مـی کنند تا آنان را به خود نزدیک نمایند.

و « مَن یَتَّخِذُ» دلیلی است بر اینکه خداوند هیچ همتایی ندارد، بلکه مشرکان بعضی از مخلوقات را همتایان او قرار می دهند، همتایانی دروغین، و اسمهایی بدون مسمّی و محتوا. همان گونه که خداوند متعال فرموده است: « وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُل سَمُّوهُم أَم تُنَبِّئُونَهُ، بِمَا لَا یعلَمُ فِی الأَرضِ أَم بِظَهرٍ مِنَّ القَولُ» و برای خداوند انبازانی قـرار دادند ، بگو: « آنها را نام ببرید. آیا خداوند را از چیزی آگاه می کنیـد کـه در زمـین است و او نمـی دانـد؟ یـا سـخنی سـطحی (پـوچ) مـی گوییـد؟! « إِن هـی إِلَّـا أَسـمَاءُ سَمَّیتُمُوهَا أَنتُم وَءَابَاوُكُم مَّآ أَنزَلَ اللهُ بِهَا مِن سُلطَنٍ إِن یتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» این بت هـا نامهایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگـذاری کـرده ایـد و خداونـد دلیلـی بـر حقّانیت آنها نازل نفرموده است. آنان پیروی نمی کنند مگـر از گمـان. پـس مخلـوق، همتای خداوند نیست چون خداونـد آفرینـنده اسـت و غیـر از او مخلـوق و آفریـده، پروردگار روزی دهنده است و غیر او روزی داده می شوند.

خداوند بی نیاز است و بندگان از هر نظر ناقص. خداوند نفع دهنـده و ضـرر دهنـده است و مخلوق نمی تواند سود یا زیانی برساند، و هیچ چیزی در اختیـار او نیـست. پس ، باطل بودن سخن کسی که معبود و همتایانی برای خدا قرار مـی دهـد، معلـوم

شد، و فرق نمی کند که آن معبود و همتا چه چیز و چه کسی باشد؛ خواه فرشته یا پیامبری باشد و یا فردی صالح و شایسته یا بتی، و یا هرچیز دیگری. و به یقین دانسته شد که خداوند سزاوار محبت کامل و کرنش کامل است.

بنابراین خداوند مومنان را ستایش نموده و می فرماید:« وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ» یعنی محبت مومنان برای خدا بیشتر از دوست داشتن کسانی است که با خداوند همتایانی قرار می دهند و آنان را دوست می دارند، چون مومنان دوستی خود را خالص برای خداوند قرار داده اند اما آنها در دوستی خود شریک گرفته اند. مومنان کسی را دوست دارند که به حقیقت شایسته محبت است، کسی که محبت او عین صلاح بنده و سعادت و رستگاری اوست. اما مشرکان کسی را به دوستی گرفته اند که سزاوار هیچ محبتی نیست و محبت آن عین بدبختی و فساد و از هم پاشیدن امور می باشد.

بنابراین خداوند مشرکان را تهدید نموده و می فرماید: « وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ» و اگر کسانی که با قرار دادن همتا برای خدا و فرود آمدن سرتسلیم در برابر غیر او به خود ستم کرده، و از طریق بازداشتن مردم از راه خدا و تلاش برای زیان رساندن به مردم، به آنان ستم کرده اند، « إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ» آنگاه که روز قیامت عذاب را با چشمهایشان مشاهده می کنند، « أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» به یقین خواهند دانست که تمام قدرت و تواناییها از آن خداست، و همتایانی که آنها برای خدا گرفته اند هیچ قدرتی ندارند. پس در آن روز ناتوانی و عجز چیزهایی که با خدا شریک گرفته اند برای آنها روشن می شود، نه آنگونه که در دنیا بر آنان مشتبه شده بود و گمان می بردند که اینها اختیاری دارند و آنان را به خدا نزدیک می کنند. اما گمانشان نادرست از آب در آمد باعث ناکامی آنها شد، و تلاش آنان باطل گردید و کیفر شدید بر آنان قرار دارند نه تنها چیزی را از آنها دور نکرده و به اندازه ذره ای به آنها سودی نرساندند، بلکه آنها را متضرر ساختند.

و پیروی شدگان از پیروی کنندگان بیزاری جویند و پیوندِ میان آنها قطع گردد، چون پیوند و ارتباط آنها به خاطرغیر خدا و برخلاف دستورات او، و پیوندی باطل بود. بنابراین اعمالشان که امید آن را داشتند نفع و نتیجه ای برای آنان در بر داشته باشد نابود گشته و احوالشان از هم پاشیده شده و در می یابند که دروغگو بوده اند. و کارهایی که انجام می دادند مایه حسرت و پشیمانی آنان شده و برای همیشه در

جهنم خواهند ماند و هرگز از آن بیرون ماند و هرگز از آن بیرون نمی آیند.آیا زیانی بزرگتر از این وجود دارد؟!

این بدان سبب است که آنها از باطل پیروی کردند و به چیزی امید بستند که امیدی در آن نیست، و به جایی چنگ زدند که متمسک خوبی نبود، پس اعمال آنها باطل گردید. و چون اعمالشان باطل گردید انگشت حسرت به دهان گرفتند و بسیار متضرر شدند. به خلاف کسانی که به خداوند ، پادشاه حق و آشکار دل بستند و اعمال خود را خالصانه برای او انجام دادند و به نفع و سود او امید بستند، پس به راستی چنین کسانی حق را در جای خود قرار دادند . بنابراین اعمال آنان حق و صحیح و استوار است و نتیجه اعمال خود را کسب نموده و پاداش خویش را نزد پروردگارشان بدون هیچ کم و کاستی دریافت می دارند.

خداوند متعال فرموده است: « الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبيل الله أَضَلَّ أعمَلَهُم ، وَالَّذِينَ ءَامَنوُا وَعَمِلُوالصَّلِحَت وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الحَقُّ مِن رَبِّهِم كَفَّرَ عَنهُم سَيئَاتِهِم وَأَصلَحَ بَالَهُم ، ذلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعوُا البَطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ ءَأَمَنُوا اتَّبَعُوا الحَقَّ مِن رَّبِّهِم كَذَلِكَ يضرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمثَلَهُم» آن کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، خدا اعمال آنها را نابود خواهد کرد. و آنان به که ایمان آوردند و کردار شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد فرو فرستاده شده ایمان آورند، که آن حق و از جانب پروردگارشان می باشد، خداوند گناهانشان را محو می سازد و حالشان اصلاح می نماید . این بدان جهت است کسانی که کفر ورزیدند از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند از همان حق که از جانب پروردگارشان است پیروی کردند. این چنین خداوند برای مردم مثالهایشان را بیان می دارد.

و در این هنگام پیروان آروز می کنند به دنیا بازگردانده شوند، تا به خدا شریک نورزند و خالصانه خدا را بپرستند و از پیروی شدگان بیزاری بجویند. اما این بسیار بعید است ، چرا که فرصت از دست رفته است و اکنون مهلت و فرصتی وجود ندارد. اما با این وجود آنها دروغ می گویند، و اگر به دنیا باز گردانده شوند دوباره به آنچه از آن نهی شده اند روی می آورند: « كَلَّا إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا » نه، چنین نیست، بلکه این سخنی است که آنها گوینده آن هستند و آرزویی است که از روی خشم و نفرت از پیروی شدگان که از آنان و گناهشان بیزاری جسته اند آرزو می کنند . و شیطان

که در راس پیروی شدگان است وقتی کار بـه پایـان مـی رسـد، مـی گویـد: « إنَ اللهَ وَعَدَکُم وَعدَ الحَقِّ وَوَعدتُّکُم فَأخلَفتُکم وَمَا کَانَ لِی عَلَیکُم مِنّ سُلطَن إِلَّـا أن دَعَـوتُکم فَاستَجبتُم لِی فَلاَ تَلُومُونِی وَلُومُوا أنُفسَکُم» همانا خداوند به شما وعده راستین و حق داد و من هم به شما وعده دادم اما خلاف وعده کردم، و من قدرتی بر شما نداشـتم جز اینکه شما را فرا خواندم و شما اجابت کردید. پـس مـن را سـرزنش نکنیـد بلکـه خودتان را سرزنش کنید.

آیه ی ۱۷۰-۱٦۸:

یَا أَیُّهَا النَّاسُ کُلُواْ مِمَّا فِی الأَرْضِ حَلاَلاً طَیِّباً وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الـشَّیْطَانِ إِنَّـهُ لَکُـمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ، ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پـاکیزه اسـت بخوریـد و از گامهـای شیطان پیروی نکنید همانا او دشمن آشکار شماست.

إِنَّمَا یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاء وَأَن تَقُولُواْ عَلَی اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ، همانا شیطان شما را به بدی و زشتی فرمان می دهد و اینکه آنچه را که نمی دانید به خدا نسبت دهید.

وَإِذَا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَیْنَا عَلَیْهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ کَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَلاَ یَهْتَدُونَ، و هنگامی که به آنان گفته شـود: « از آن چـه خداونـد فرو فرستاده است پیروی کنید: ، گویند:« بلکه از آن چه پدرانمان را بر آن یافته ایـم پیروی می کنیم »، آیا چنان چه پدرانشان چیزی را درک نکرده و به راه صواب نرفته باشند، باز هم شایسته پیروی هستند؟!

این خطاب متوجه همه مردم اعم از مومن و کافر است. پـس خداونـد بـر آنهـا منـت گذاشته که آنها را فرمان داده تا از تمام آن چه در زمین است؛ از دانه ها و میوه ها و حیوانات بخورند، به شرطی که «حَلَئلًا » استفاده از آن برایتـان حـلال باشـد و آن چیز به زور گرفته نشود و مال دزدی نباشد و بوسیله معامله ای حرام یا به صورت نامشروع به دست نیامده باشد.

« طَیِّباً» یعنی پاکیزه باشد و ناپاک و آلوده نباشد، ماننـد مـردار و خـون، و گوشـت خوک و چیزهای نجس و ناپاک. این آیه بیانگر آن است که ا صل در هر چیزی مباح بودن آن است و اینکه خوردن و بهره بردن از آن جایز است. نیز از این آیه استنباط می شود که حرام بر دو نوع است: یا آن چیز ذاتا حرام بر دو نوع است: یا آن چیـز ذاتا حرام است، و آن آلوده و ناپاک است، و یا به سـبب چیـزی کـه بـر آن عـارض

گردیده حرام است، و آن حرامی است که به خاطر تعلق گرفتن حق خدا یا حق بندگان به آن حرام شده است.
این آیه نیز بیانگر آن است که خوردن به اندازه ای که جسم انسان را تقویت کند واجب است و ترک کننده آن گناهکار محسوب می شود، چرا که فرمان خدا را سرپیچی کرده است.
خداوند آنها را دستور داد تا از آنچه آنان را بدان مامور کرده و صلاح و نیکی آنها را در بردارد، پیروی کنند، و از پیروی کردن از گامهای شیطان پرهیز نمایند: « خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» یعنی راههایی که شیطان به در پیش گرفتن آن امر می کند، و آن راه گناهان و کفر و فسق و ستم می باشد. این آیه مطرح شده است« سوائب» و « حام» و دیگر خوردنی های حرام را در بر می گیرد.
« إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» همانان او دشمن آشکار شماست. یعنی دشمنی اش آشکار است و از فرمان دادن شما هدفی جز فریب دادنتان و اینکه اهل جهنم باشید، ندارد، و پروردگار « جّل جلاله» فقط به این بسنده نکرد که ما را از پیروی نمودن از گامهای شیطان نهی کند، بلکه ما را از دشمنی او مطلع نمود تا از وی بپرهیزیم . سپس به این اکتفا نکرد و ما را به صورت مشروح از آنچه شیطان به آن فرمان می دهد مطلع نمود و بیان داشت که آنچه شیطان بدان فرمان می دهد زشت ترین و بزرگترین فساد را در پی دارد. به همین جهت فرمود:« إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ» همانا شیطان شما را به بدی فرمان می دهد و انجام دهنده آن را دچار شر و بدی می کند. و همه گناهان در این داخل اند. « وَالْفَحْشَاء» از باب عطف خاص بر عام است، زیرا « فحشاء» یعنی گناهانی که زشتی آنها به نهایت رسیده است . مانند زنا و نوشیدن شراب و قتل و تهمت و بخل و سایر موارد ، که هرکس عقل داشته باشد آنها را زشت می داند.
« وَأَن تَقُولُواْ عَلَى اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» و اینکه آنچه را نمی دانید به خدا نسبت دهید. نسبت دادن امورات شرعی و تقدیری به خداوند بدون علم و آگاهی، در این مورد داخل است. پس هرکس خداوند را به غیر از آنچه او خود را به آن متصف نموده است توصیف کند، و یا به غیر از آنچه پیامبرش او را بدان متصف نموده است، متصف نماید، و یا چیزی را از خداوند نفی کند که آن را برای خود ثابت کرده است، و یا چیزی را برای خداوند ثابت نماید که آن را از خویشتن نفی کرده است، به

راستی که بدون علم به خداوند چیزهایی نسبت داده و در مورد او بدون شناخت و آگاهی سخن گفته است.

و هرکس ادّعا کند که خداوند همتایی دارد و تصور کند که با پرستش بت ها به خدا نزدیک می شود، بی گمان بدون علم در مورد خداوند سخن گفته است. و هرکس بگوید خداوند فلان چیز را حلال نموده و فلان چیز را حرام کرده است، یا به فلان چیز دستور داده و از فلان چیز نهی کرده است و بدون آگاهی این چیزها را بگوید، همانا او بدون علم بر خداوند سخن بسته است.

و هرکس بگوید خداوند این نوع را مخلوقات را به خاطر فلان علت آفریده است، و برای اثبت سخن خود دلیلی نداشته باشد، به راستی که بدون علم چیزهایی را به خداوند نسبت داده است. و بزرگترین دروغی که به خداوند نسبت داده می شود این است که کلام خدا و پیامبر طبق مفاهیمی را مصطلح کرده اند، سپس گفته شود: منظور خدا از کلامش همین بوده است. پس نسبت دادن سخن به خدا بدون علم او از بزرگترین امور حرام و منحرف ترین راه شیطان است. این است راههای شیطان که او و لشکریانش مردم را به سوی آن فرا می خوانند. آری! آنان برای گمراه کردن خلق آنچه از مکر و فریب که در توان دارند، مبذول می دارند. اما خداوند متعال به عدل، نیکوکاری، و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از زشتی و منکر و تجاوز نهی می کند. پس انسان باید فکر کند و تجاوز نهی می کند. پس انسان باید فکر کند و بنگرد که با کدام یک از این دو دعوتگر همراه است؟ آیا از دعوت خداوند پیروی می کند که خیر و سعادت دنیا و آخرت او را می خواهد؟ خداوندی که رستگاری کامل در اطاعت اوست و موفقیت آن است که آدمی در خدمت او باشد و همه سودها در معامله کردن با خداوندی است که نعمت هایش ظاهری و باطنی را به انسان ارزانی داشته است، خداوندی که جز به خیر و خوبی فرمان نمی دهد و جز از شر و بدی نهی نمی کند.

یا اینکه از شیطان که دشمن انسان است و او را به بدی فرا می خواند و برای هلاک کردن او در دنیا و آخرت تلاش می کند، پیروی می نماید؟! شیطانی که شر مطلق در اطاعت از اوست، و زیان کامل در ولایت و دوستی او. شیطانی که جز به بدی فرمان نمی دهد و جز از خوبی نهی نمی کند.

سپس خداوند از حالت مشرکان خبر داده است، همانهایی که هر وقت به پیروی کردن از آنچه خداوند بر پیامبرش نازل کرده است امر شوند، روی بر تافته و می گویند: « بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا» پس آنان به تقلید از پدرانشان اکتفا کرده و نسبت به ایمان آوردن به پیامبران تمایلی از خودشان نمی دهند. در صورتی که پدرانشان جاهل ترین و گمراهترین مردم بوده اند. و این مستمسکی است ضعیف برای رد کردن حق و روی گردانی از حقیقت و اظهار بی علاقگی نسبت به آن ، و دلیلی بر عدم انصاف آنهاست . پس اگر آنها راه هدایت را در پیش می گرفتند و نیت پاکی داشتند، می بایست از حق پیروی کنند. و هرکس که حق را هدف خویش قرار دهد و آن را باطل مقایسه کند قطعا حقیقت برای او روشن می شود، و اگر انصاف داشته باشد از آن پیروی می نماید.

آیه ی ۱۷۱:

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ الَّذِى يَنْعِقُ بِمَا لاَ يَسْمَعُ إِلاَّ دُعَاء وَنِدَاء صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لاَ يَعْقِلُون ، و مثال کسانی که کفر ورزیده اند مانند کسی است که گوسفندانی را صدا می زند که جز سر و صدا چیز را نمی شنوند ؛ لالند، کورند و آنها نمی اندیشند.

بعد از آنکه خداوند متعال پیروی نکردن آنها از پیامبران و پیامهایشان را بیان کرد و اینکه آنها تقلید از پدرانشان را بر تبعیت از کتابهای نازل شده بر پیامبران را ترجیح دادند، بیان داشت که آنها به حق روی نمی آورند و هرگز از کینه و مخالفت خود دست بر نمی دارند. سپس خبر داد که آنها به هنگام فراخوانی دعوتگر راه ایمان، مانند حیوان هایی هستند که چوپانشان آنها را صدا می زند و آنان نمی دانند که چوپانشان چه می گوید. پس حیوانات فقط صدایی را می شنوند، اما آن صدا را طوری که به آنها فایده برساند، نمی فهمند. بنابراین آنان کر هستند و حق را به منظور فهمیدن و پذیرفتن نمی شنوند، و کور هستند و به دیده عبرت به آن نگاه نمی کنند، و لالند و چیزی را که به سود آنها باشد بر زبان نمی آورند.

و سبب این همه عناد و لجاجت آن است که آنها عقلی درست ندارند، بلکه بی خردترین بی خردان و نادان ترین نادان ها هستند. پس اگر کسی به سوی نیکی و هدایت فراخوانده شده و از فساد دور گردانده شود، و از فرو رفتن وی در عذاب ممانعت به عمل آید و به چیزهایی دستور داده شود که صلاح و رستگاری و موفقیت و دستیابی به نعمت ها را در پی داشته باشد، اما او از فرمان خیرخواه سرپیچی کند

و از دستور و حق را دور بیاندازد، شکی نیست که چنین فردی بهره ای از عقل ندارد. و چنین فردی گرچه دارای مکر و فریب و خدعه باشد اما در حقیقت بی خردترینِ بی خردان است.

آیه ی ۱۷۳-۱۷۲:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُواْ لِلّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ، ای کسانی که ایمان آورده اید! از پاکیزه هایی که به شما روزی داده ایم بخورید و شکر خدا را به جا آورید اگر شما فقط او را می پرستید.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ، بی گمان خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که هنگام سربریدن نام غیر خدا بر آن برده شده باشد بر شما حرام کرده است، و هرکس که مجبور به خوردن آن شود بی آنکه علاقمند و تجاوز کار باشد، پس گناهی بر او نیست. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

بعد از آنکه خداوند به صورت عمومی فرمانی را صادر کرد، در این آیه به طور خاص مومنان را فرمان می دهد، زیرا در حقیقت مومنان از اوامر و نواهی خدا بهره مند می شوند. پس آنها ایمان دارند، پس خداوند متعال به آنان دستور داده است که از روزی حلال بخورند و خدا را بر این نعمت ها سپاس گویند، و شکر خدا بر این نعمت ها یعنی اینکه از این نعمت ها در راستای اطاعت از خدا استفاده شود، و از آنها بهره گرفت و انرژی کسب کرد، تا آدمی قدرت و نیرو بگیرد و بتواند کارهایی را انجام دهد که مایه ی رسیدن به خداوند متعال هستند.

پس خداوند مومنان را به چیزی دستور داد که پیامبران را به آن دستور داده است و فرمود:« يآيهَا الرُّسُل كُلُوا مِنَ الطَّيبَت وَاعملُوا صَـلِحاً» ای پیامبران! از چیزهایی پاک بخورید و کردار شایسته انجام دهید.

شکر در این آیه به معنی عمل صالح است. و نفرمود از چیزهای حلال بخورید، چون خداوند روزی های پاکیزه و خالص دیگر را نیز برای مومن مباح نموده است، روزیهایی که با ناپاکیها و حرام آلوده نشده اند، و چون ایمانش او را از خوردن آنچه که مال او نیست باز می دارد. « إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُون» شکر او را به جا آوردید اگر او را می پرستید. این بیانگر آن است که هرکس شکر و سپاس خدا را به جا نیاورد خداوند را به یگانگی نپرستیده است ،و کسی که شکر خدا را به جا آورد او را

پرستش نموده و به آنچه دستور داده عمل کرده است. نیز بیانگر آن است که خوردن روزی پاک موجب عمل صالح و سبب پذیرفته شدن آن می گردد. و پس از بیان نعمت ها به شکر کردن فرمان داده شده است ، چون شکر، نعمت های موجود را حفظ می نماید و نعمت هایی را که در دست نیست نعمت هایی را که در دست نیست دورتر می کند و نعمت های موجود را از بین می برد.

بعد از آن که خداوند متعال مباح بودند پاکی ها را بیان داشت، حرام بودن چیزهای ناپاک را هم بیان کرد و فرمود : « إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ» و بر شما مردار را حرام کرده است ، و آن چیزی است که مرده باشد و به صورت شرعی ذبح نشده باشد، زیرا مرده ناپاک و مضر است، چون ذاتا آلوده است، و چون اغلب مردارها به سبب بیماری می میرند. پس خوردن آن، بیماری را از افزودن می کند. و شارع از این قاعده کلی، مردارِ ملخ و ماهی را استثنا کرده و آن را حلال و پاک معرفی نموده است. « وَالدَّمَ» یعنی خون جاری. همان طور که در آیه ای دیگر به خون جاری مقید شده است.

«وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ»مانند حیوانی که برای بت ها و سنگ ها و قبور و امثال آن سربریده می شود. آنچه که ذکر شد شامل تمامی انواع محرمات نیست، بلکه بیان چند نوع ناپاکی است که از مفهوم « طَيِّبَاتِ» مستفاد می گردد. پس عموم چیزهایی حرام از آیه گذشت که « حَلَالاً طَيبا» بود استنباط می شود و علت اینکه خداوند متعال چیزهای ناپاک و امثال آن را بر ما حرام کرده این است که نسبت به ما مهربان است، و تا از هر چیز زیان آوری دور باشیم . با وجود این « فَمَنِ اضطُرَّ» اگر کسی به سبب گرسنگی و یا نداشتن خوراک حلال یا به سبب اجبار و اکراه مجبور به خوردن حلال یا به سبب اجبار و اکراه مجبور به خوردن حرام شد، « غَيرَ بَاغ» به آن شرط زمانی که به حلال دسترسی دارد، طالب و جوینده حرام نباشد، و یا اینکه اصلا گرسنه نباشد. « وَلَا عَادٍ» و در خوردن آنچه برای او به صورت اضطراری حلال قرار داده شده است ، تجاوز نکند. « فَلَا إِثْمَ عَلَيهِ» هیچ گناهی بر او نیست.

و چون گناه مرتفع شد مسئله به حالت قبلی باز می گردد و انسان در این حالت به خوردن مامور است و نباید خود را به هلاکت بیاندازد و خودکشی کند. پس در این هنگام خوردن به او واجب است، و اگر در اثر نخوردنِ مواردی که به عنوان حرام

از آنها یاد شد، بمیرد، گناهکار محسوب می شود، و او در واقع خودکشی کرده است. و این تساهل و تسامح در رابطه با خوردن محرمات مذکور، ناشی از مهربانی و رحمت خداوند نسبت به بندگانش می باشد. سپس خداوند متعال آیه را با دو اسم بزرگواراز اسماء زیبای خود که با این حال و مقام بسیار تناسب دارند، پایان داد و فرمود: « إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

و از آنجا که حلال بودن محرمات مشروط به این دو شرط بود ، و احتمالا انسان در رابطه با محقق شدن این شرایط دقت عمل به خرج ندهد، به همین جهت خداوند متعال خبر داد که او بخشنده است، و چنانچه در این زمینه اشتباهی از بنده سرزند آن را می آمرزد، به ویژه که ضرورت و نیاز بر بنده غالب آمده و سختی شرایط، حواس او را پرت کرده باشد.

این آیه معرّف آن قاعده معروف است که می فرماید: « ضرورت ها، محرمات را مباح می گردانند.» و هرکار ممنوعی که انسان مجبور به انجام آن شده باشد، خداوند مهربان آنرا جایز قرار داده است. پس خداوند را در هر حال و در همه جا سپاسگزاریم.

آیه ی ۱۷٦-۱۷٤:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً أُولَـئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّارَ وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ اللّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، همانا کسانی که آنچه را از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند و آن را به بهای اندکی می فروشند، در شکمهایشان جز آتش چیزی را فرو نمی برند و خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و آنها را پاکیزه نمی گرداند و برای آنها عذابی دردناک است.

أُولَـئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُاْ الضَّلاَلَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَآ أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ، ایشان همان کسانی هستند که گمراهی را به هدایت و عذاب را به ازای آمرزش خریدند، پس چقدر در برابر آتش بردبارند!

ذَلِكَ بِأَنَّ اللّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيد، این بدان سبب است که خداوند کتاب را به حق نازل کرده است و کسانی که در کتاب اختلاف کردند در ستیزی بسیار دور قرار دارند.

این تهدید سختی است برای کسی که آنچه را خداوند بر پیامبرانش فرو فرستاده است پنهان می کند، از قبیل علمی که خداوند از صاحبان آن پیمان گرفت تا آن را

پنهان ندارند ،پس کسانی که آن را با بهره و کالایی از دنیا عوض کنند و دستور خداوند را دور اندازند، « مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّار» جز آتش در شکم خود فرو نمی برند، چون قیمتی که آنان به دست آورده اند با زشت ترین معامله و بزرگترین حرام به دست آورده اند. پس سزای آنها از نوع کردارشان است. « وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ اللّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید، بلکه از آنها خشمناک گشته و از آنان روی بر می گرداند، و این از عذاب جهنم برای آنان سخت تر است. « وَلاَ يُزَكِّيهِمْ » و آنها را از اخلاق زشت پاکیزه نمی گرداند، و آنها کرداری نخواهند داشت که قابل ستایش و خشنودی خداوند باشد، و بر آن پاداش داده شوند. و خداوند آنها را تزکیه نمی کند، چون آنان اسباب عدم تزکیه را اختیار کردند، وبزرگترین سب تزکیه، عمل به کتاب خدا و پیروی کردن از آن و فرا خواندن مردم به سوی آن است.

اما آنان کتاب خدا را دور انداختند و از آن روی برتافتند و گمراهی را بر هدایت و عذاب را بر آمرزش برگزیدند. بنابراین چیزی جز آتش آنان را نشاید. پس چگونه بر آن صبر می کنند و چگونه آن را تحمل می نمایند؟ « ذَلِكَ» آنچه که ذکرشد از مجازات عادلانه خدا، و منع کردن اسباب هدایت از کسی که هدایت را انکار کرده و ضلالت را پذیرفته است، « بِأَنَّ اللّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» بیانگر آن است که خداوند کتاب را برای هدایت آفریدگانش و روشن شدن حق از باطل، و هدایت از گمراهی نازل فرموده است. پس هرکس آن را از مقصود و مرام حقیقی اش به سویی دیگر برگرداند سزاوار آن است که به شدیدترین عقوبت و سزا مجازات گردد. « وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِي الْكِتَابِ» و همانا کسانی که در کتاب خدا اختلاف کردند و به بخشی از آن ایمان آورده و به بخشی از آن کفر ورزیدند، و یا کسانی که کتاب را تحریف کردند و آن را طبق خواست خویش برگرداندند. « لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» اینان در مخالفت و دشمنانگی دور و دراز قرار دارند، چون آنها با کتابی که حق را به همراه آورده بود و اتفاق و اتحاد آنان را در پی داشت، مخالفت کردند. پس دچار دو دستگی شدیدی شدند و اختلاف و تفرق سختی در میان آنان به وجود آمد. اما کسانی از اهل کتاب به آن ایمان آوردند و در هر چیزی به حکم آن عمل کردند و با یکدیگر متحد و متفق شده و با محبت و مهربانی با یکدیگر معاشرت نمودند.

این آیات متضمن تهدید کسانی است که آنچه را خداوند نازل فرموده است پنهان می دارند، و کالای دنیا را بر آن ترجیح می دهند. خداوند آنان را مورد تهدید قرار داده است که نه آنان را پاکیزه می گرداند و نه آنان را می آمرزد. و سبب این امر را بیان کرده و فرموده است: آنها گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند، در نتیجه عذاب خدا را به بهای مغفرت او خریدند.

سپس ، از شدت بردباری آنها بر شدت جهنم ابراز تعجب نموده و با این کار بیشتر آنان را متالم می گرداند چون آنها کارهایی را انجام می دهند که آنان را به آتش جهنم می رساند. و نیز فرمود: کتاب (ما) مشتمل بر حق است و اتفاق و اتحاد مومنان را در پی دارد، و هرکس با آن مخالفت ورزد از حق دور شده و با آن در ستیز است.

آیه ی ۱۷۷:

لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَـكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالْكِتَـابِ وَالنَّبِيِّـينَ وَآتَـى الْمَـالَ عَلَـى حُبِّـهِ ذَوِي الْقُرْبَـى وَالْيَتَـامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاء والـضَّرَّاء وَحِـينَ الْبَـأْسِ أُولَـئِكَ الَّـذِينَ صَدَقُوا وَأُولَـئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ، نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتابها و پیامبران ایمان داشته باشد، و مال خود را علی رغم دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و ماندگان در راه و نیازمندان و برای آزادی بردگان ببخشید، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و وفا کنندگان به پیمانشان آنگاه که پیمان بستند، و صبر کنندگان در هنگام فقر و بیماری و هنگام جنگ، ایشان راستگویانند و ایشان پرهیزگاران هستند.

خداوند متعال می فرماید: « لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُـوهَكُمْ قِبَـلَ الْمَـشْرِقِ وَالْمَغْـرِبِ» یعنی نیکی آن نیست که روی به سوی مشرق و مغرب کنید. پس بحث و مجادله زیاد در این مورد جز خستگی و اختلاف و دو دستگی در بر ندارد. این مانند سخن پیامبر (ص) است که می فرماید: « اَلیسَ الشَّدیدُ بِالصّرعَةِ ، إنَّما الشَّدیدُ الـذَّی یملِـکُ نَفـسَهُ عِندَ الغَضَبِ » قوی آن کس نیست که هنگام کشتی گرفتن طرف را خاک کند، بلکه قوی کسی است که هنگام خشم، خود را کنترل نماید.

« وَلَـكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ» بلکه نیکوکار کسی است که به خدا ایمان داشته باشد، و اینکه او معبودی به حق و یگانه است، معبود به حقی که به هر صفت کمالی متـصف است، و از هر نقص و کمبودی مبرا است. « وَالْيَوْمِ الآخِرِ» و بـه روز آخـرت ایمـان بیاورد، و پیامبر از آن خبر داده اند که پس از مرگ اتفاق می افتد. « وَالْمَلآئِكَةِ » و به فرشتگان ایمان داشته باشد، موجودات فرمانبری که خداوند در کتابش و پیامبر (ص) در احادیث خود برای ما توصیف نموده اند. « وَالْكِتَابِ» و کتابهایی که خداونـد بـر پیامبرانش نازل کرده است، که بزرگترین آن قرآن است . پس به اخبار و احکامی که قرآن در بردارد ایمان داشته باشد. « وَالنَّبِيِّينَ» و به پیامبران به طور عمـوم، و بـه ویژه به آخرین و بهترین آنها که محمد (ص) است ایمان داشته باشد. « وَآتَى الْمَالَ» و این شامل هر چیزی است که انسان می اندوزد، کم باشـد یـا زیـاد. یعنـی مـال را ببخشد، « عَلَى حُبِّهِ» با اینکه آن را دوست می دارد. این بیانگر آن است که مردم مال را دوست دارند، و بخشش آن دشوار است. پس هرکس مالش را به منظور نزدیکـی جستن به خدا ببخشاید نشانه ایمان است.

یکی از مصادیق « وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ» آن است که صدقه بدهد در حالی که آزمند است، امید ثروتمند شدن را دارد و از فقر و تنگدستی می ترسد. و اگر صدقه از مال قلیل باشد بهتر است، چون او در این حالت نگاه داشـتن مـال را دوسـت دارد، زیـرا همواره فقر و تنگدستی خیال او را آواز می دهد. و همچنین بخشیدن مال گرانبهـا و ارزشمند و مالی که آن را دوست دارد، بسیار مهم است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: « لَن تَنالُوا البِرَّ حَتَّى تُنفِقُوا مَمَّا تُحِبُونَ» هرگز به نیکی نخواهید رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

پس نیکی حقیقی از آن کسانی است که مال دوست داشـتنی را مـی بخـشند. سـپس خداوند از کسانی نام برد که باید صدقه را به آنان داد، همانهایی که از همه مردم به نیکوکاری و احسان شایسته ترند، از قبیل « ذَوِي الْقُرْبَى» خویشاوندان، آنهایی که به خاطر مشکلات و گرفتاریهایشان دردمند و ناراحت می شوی، و به خاطر شادی آنها شادمان می گردی، و به هنگام بروز حوادث به یاری شما مـی آینـد و حتـی در ایـن مواقع بخشی از هزینه های مالی شما را تقبل می کنند. پس بهترین نیکی، کمک کردن به خویشاوندان است برحسب نزدیکی و نیازشان.

« وَالْيَتَامَى» و یتیمان، آنهایی که کسی را ندارند برایشان کار کند و پول در بیاورد، و سرمایه ای ندارند که به وسیله آن از دیگران بی نیاز شوند.
و این بیانگر رحمت خداوند نسبت به بندگانش می باشد، و اینکه او نسبت به آنها از پدر به فرزندش مهربان تر است. خداوند بندگان را توصیه نموده و بر آنها فرض گردانید، به کسانی که پدرانشان را از دست داده اند نیکی کنند، تا همواره سایه پدران خود را بر سر یتیمی مهربانی کند، یتیم او مورد مهربانی قرار خواهد گرفت.
« وَالْمَسَاكِينَ» و بینوایان. آنان کسانی هستند که فقر و نیازمندی آنها را زمین گیر و خانه نشین کرده است . بنابراین آنها بر ثروتمندان حق دارند به اندازه ای که بینوایی آنها را برطرف کند یا آن را تقلیل نماید، به آنها کمک نمایند. « وَابْنَ السَّبِيل» و مسافری که دور از شهر و دیار خود در راه مانده است. خداوند بندگانش را تشویق نموده است تا به چنین کسی کمک کنند، به گونه ای که بتواند به خانه و کاشانه خود برسد. چون او در این حالت نیازمند است. پس کسی که خداوند به او در وطنش نعمت ارزانی نموده است، بر اوست که با برادر مسافرش مهربانی کند، و به اندازه توانش او را کمک نماید، برای او توشه تهیه کند، یا وسیله سفر به او بدهد، یا ستم هایی که بر او می رود، از وی دور کند.
« وَالسَّآئِلِينَ» و کسانی که نیازی برای آنها پیش آمده و موجب شده است گدائی کنند. مانند کسی که باید دیه بپردازد، یا از طرف حکام جریمه شده است. و یا مانند کسی که به منظور تعمیر و بازسازی اماکن عمومی از قبیل مساجد و مدارس و پل و امثال آن از مردم کمک می طلبد. پس چنین فردی بر ثروتمندان حق دارد گرچه ثروتمند نیز باشد.
« وَفِي الرِّقَابِ» و در راستای آزاد شدن بردگان. این بخش از آیه شامل آزاد کردن برده، یاری دادن او، و دادن مال به «مُکاتب» و فدیه دادن برای آزادی اسیرانی که در دست کفار هستند. « وَأَقَامَ الصَّلاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ» قبل از این نیز چندین بار خداوند متعال نماز و زکات را در کنار یکدیگر ذکر نموده است، چون هر دو از بهترین عبادت ها و کاملترین آن هستند. نماز و روزه عبادات قلبی، بدنی و مالی هستند، و ایمان و یقین با این دو وزن می شوند. « وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ» عهد یعنی پایبندی به آنچه خداوند، یابنده بر خود لازم گردانده است. پس این تمامی حقوق خداوند را شامل می شود، چون خداوند بندگانش را به اجرای آن ملزم گردانده و

بندگان نیز این پیمان را پذیرفته اند. و ادای حقوق بندگان را نیز شامل می شود، چرا که خداوند آن را بر آنها واجب کرده است، و نیز حقوقی را شامل می شود که بنده به گردن گرفته است، مانند کفاره قسم ها، و نذرها و امثال آن. « وَالصَّابِرِينَ فِی الْبَأْسَاءِ» و صبر کنندگان در حالت فقر، چون فقیر از چند جهت نیاز به صبر و شکیبایی دارد، زیرا بر اثر فقر همواره دچار دردهای قلبی و جسمی می شود، اما ثروتمند این ناراحتیها را ندارد، زیرا هنگامیکه می بیند ثروتمندان در ناز و تنعم زندگی می کنند، و چنین معیشتی برای او مقدور نیست این موضوع اورا ناراحت می کند. و اگر گرسنه شود یا فرزندانش گرسنه شوند ناراحت و دردمند می گردد. و اگر بر اثر فقر عذابی برخلاف میل و خواسته اش بخورد، ناراحت و دردمند می شود. و اگر پوشاک مناسبی نداشته باشد دردمند می شود، و اگر دچار سرمایی گردد که توان دفع آن را نداشت باشد دردمند می گردد. پس در همه این حالات باید صبر کند و به پاداش و ثواب الهی چشم بدوزد. « والضَّرَّاءِ» و بیماریهای مختلف، از قبیل تب و زخم، نفخ و درد عضو، حتی درد دندان و انگشت و امثال آن . باید بر این بیماری ها صبر نمود، چون جسم ضعیف می گردد و متالم می شود. و این بسیار بر انسان دشوار است، به خصوص وقتی که بیماری به درازا بکشد، پس فرد مبتلا شده به صبر توصیه می شود تا از پاداش خداوند بهره مند گردد. « وَحِينَ الْبَأْسِ» و هنگام جنگ و کارزار با دشمنانی که به جنگ و مبارزه ی با آنان دستور داده شده است، چون جهاد بی نهایت بر انسان دشوار است، و آدمی از کشته یا زخمی شدن، یا به اسارت در آمدن متنفر است. پس در این مورد به صبر نیاز دارد تا خداوند به او پاداش دهد، زیرا پیروزی و کمکی که خداوند به صبرکنندگان وعده داده است و از صبر به دست می آید. « أُولَئِکَ» آنهایی که به چنین عقایدی نیکو و کردارهایی که نشانه ایمان هستند، و اخلاقی که مایه زیبایی انسان و بیانگر حقیقت انسانیت است، متصف هستند، « الَّذِينَ صَدَقُوا» کسانی اند که در ایمانشان صادق هستند، چون اعمالشان ایمان آنها را تصدیق می نماید. « وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» و اینها پرهیزگاران هستند، چون آنها آنچه را از آن منع شده بودند ترک نموده، و آنچه را به انجام آن مامور شده بودند انجام دادند. این اوامر و نواهی مشتمل بر تمام خصلت ها و عادات خوب می باشند، زیرا وفای به عهد همه دین را در بر می گیرد، و عباداتی که در این آیه به آنها اشاره شده است بزرگترین عبادت هستند، و هرکس این عبادت ها را

انجـام دهـد دیگـر عبادتهـا را بهتـر انجـام داد . پـس اینهـا نیکـان و راسـتگویان و پرهیزگارانند. و شما می دانید که خداوند چه پاداش هایی را در دنیا و آخرت بر این سه کار مترتب نموده است، در پاداش هایی که این جا نمـی تـوان آن را بـه تفـصیل بیان کرد.

آیه ی ۱۷۹-۱۷۸:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِى الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالأُنثَى بِالأُنثَى فَمَنْ عُفِىَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَىْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاء إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ، ای کسانی که ایمـان آورده اید! در مورد کشته شدگان قصاص بر شما مقرر شـده اسـت؛ آزاد در برابـر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس هرکسی کـه از جانـب بـرادرش برای او چیزی بخشوده شد، به خوبی پیروی کند و به نیکی دیه را به او بپردازد. این تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان برای شماست، پس هرکس بعد از این تجاوز کرد برای او عذابی دردناک است.

وَلَكُمْ فِى الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَاْ أُولِىْ الأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون ، و برایتان در قصاص زندگانی است ای خردمندان تا پرهیزگار باشید.

خداوند بر بندگان مومن خویش منت می نهد که « الْقِصَاصُ فِى الْقَتْلَـى» برابـری در قصاص را بر آنها فرض گردانیده است و این که قاتل به همان صورتی کشته شـود که مقتول کشته شده است. این عمل در واقع اقامه عدل و انصاف بین بندگان است. و مخاطب قرار دادن عموم مومنان دلیل بر این است که بر همه آنها، حتی بـر وارثـان قاتل و برخود قاتل واجب است تا به ولی مقتول کمک کنند، به نحوی که اگر خواست قصاص نماید باید قاتل واجب است تا به ولی مقتول کمک کنند، بـه نحـوی کـه اگـر خواست قصاص نماید باید قاتل را در دسترس او قرار دهند، و برای آنها جایز نیست که از اجرای این حسد جلوگیری کنند، و ولّی را از قـصاص گـرفتن بـاز دارنـد، آن گونه که رسم جاهلیت و کسانی که مانند آنها بودند، بر آن جاری بود.

سپس خداوند متعال به صورت مفصل به بیان «قصاص» پرداخت و فرمـود: « الْحُـرُّ بِالْحُرِّ» آزاد در برابر آزاد . « منطوق» آیه بیانگر آن است که باید مرد در برابر مرد کشته شود. « وَالأُنثَى بِالأُنثَى» و زن در برابر زن، و نیز قصاص زن در برابر مرد، و مرد در برابر زن از مفهوم آیه برداشت می شود.

پس منطوق آیه مقدم است بر مفهوم آن. و در سنت هم آمده است که مرد به خاطر کشتن زن کشته می شود. اما پدر و مادر هر اندازه مرتبه ی آنان بالا رود ، مانند : پدر بزرگ و پدرِ پدر بزرگ، و مادر بزرگ و مادرِ مادر بزرگ و .... . از این حکم خارج هستند، پس آنها به سبب کشتن فرزندشان قصاص نمی شوند، چون در حدیث چنین آمده است. و فرموده خداوند « الْقِصَاصُ» بیانگر آن است که عادلانه نیست پدر به سبب کشتن فرزندش کشته شود چون در قلب پدر چنان مهربانی و شفقتی وجود دارد که او را از کشتن فرزندش منع می کند. مگر اینکه در عقلش اختلال به وجود آمده باشد، و یا اینکه فرزندش او را به شدت اذیت کند. همچنین در سنت وارد شده است که مسلمان به خاطر کشتن کافر وارد شده است که مسلمان به خاطر کشتن کافر کشته نمی شود ، پس این نیز از عموم آیه خارج می باشد. ضمن اینکه آیه فقط خطاب به مومنان است. ضمن اینکه آیا فقط خطاب به مومنان است . و نیز عادلانه نیست که دوست خدا به سبب کشتن دشمن خدا کشته شود. « وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» و برده در برابر برده کشته می شود چه مرد باشد چه زن؛ قیمتشان برابر باشد یا متفاوت. و مفهوم آیه بیانگر آن است که آزاد در برابر برده کشته نمیشود، چون آزاد با برده برابر نیست. برخی از علما با استناد به مفهوم « وَالأُنثَى بِالأُنثَى» گفته اند: کشتن مرد در برابر زن جایز نیست. و قبلا گفتیم که در سنت وارد شده است که مرد به سبب کشتن زن کشته می شود.

این آیه بیانگر آن است که اصل، واجب بودن قصاص قاتل است، و دیه بدل قتل است. بنابراین فرمود: « فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» چنانچه ولی مقتول از کشتن قاتل گذشت نمود وبه دیه روی آورد، یا اینکه بعضی از اولیای مقتول از کشتن قاتل صرف نظر کردند، قصاص ساقط می گردد یا دیه گرفتن اختیار و انتخاب با ولّی مقتول است. پس وقتی ولی مقتول از قاتل گذشت نمود، بر او واجب می گردد که قضیه را « بِالْمَعْرُوفِ» به خوبی دنبال نماید بدون اینکه بر قاتل سخت بگیرد، و نباید او را به چیزی وادار نماید که در توانش نیست، بلکه باید به خوبی از او دیه بگیرد و او را در تنگنا قرار ندهد. و بر قاتل لازم است « وَأَدَاء إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» که بدون تاخیر، و بدون کم و کاست، و با ادب و متانت کامل دیه را بپردازد.

پس آیا جزای کار نیکی که ولّی مقتول با او کرده و وی را بخشوده است جز پرداخت دیه به نحو احسن چیز دیگری است؟ و در رابطه با ادای همه حقوقی که بر ذمه آدمی

تعلق می گیرد، به نیک رفتاری دستور داده شده است؛ به صاحب حق دستور داده شده است که به خوبی حقش را پیگیری نماید، و به کسی که حق بر گردن اوست دستور داده شده است به نیکی آن را ادا نماید . و خداوند متعال در این بخش از آیه : « فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ» مسلمانان را به صرف نظر کردن از کشتن قاتل و گرفتن دیه تشویق کرده است، و بهتر آن است که قاتل را بدون گرفتن دیه آزاد کرد. و سخن خداوند که می فرماید: « أَخِیهِ» بیانگر آن است که قاتل، کافر نیست، چون منظور از برادر در اینجا برادر ایمانی است، پس او با ارتکاب قتل از دایره ایمان بیرون نمی رود، و به طریق اولی کسی که مرتکب گناهانی می شود که از کفر پایین ترند کافر نمی شود، بلکه به سبب ارتکاب گناه، ایمانش دچار نقص و کمبود می گردد. و هرگاه اولیای مقتول گذشت کردند یا بعضی از آنها گذشت نمودند، خون قاتل مصون خواهد بود . پس « فَمَنِ اعْتَدَی بَعْدَ ذَلِکَ» هرکس بعد از گذشت کردن، تجاوز کرد. « فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ» در آخرت برای او عذابی دردناک است. و اما حکم کشته شدن متجاوز از آیه های گذشته فهم می شود، چون او یک نفر همانند خود را کشته است، پس بدین سبب کشتن او واجب می شود. و عده ای « عذاب دردناک» را به « قتل» تفسیر نموده و گفتنه اند: آیه بیانگر آن است که کشتن او تعیین می گردد و جایز نیست او را عفو نمود . و بعضی از علما نیز چنین گفته اند. صحیح قول اول است، چون جنایت او از جنایت دیگران بزرگتر و فراتر نیست.

سپس خداوند حکمت والای خویش را در مشروعیت قصاص بیان کرده و می فرماید: « وَلَکُمْ فِی الْقِصَاصِ حَیَاةٌ » و خون شما با قصاص مصون می ماند و جنایتکاران از ارتکاب قتل باز می آیند، چون وقتی کسی بداند اگر کسی را بکشد کشته می شود، به ندرت مبادرت به قتل می کند. و هرگاه یقین حاصل شود که قاتل کشته می شود، دیگران می ترسند و از قتل دوری می گزینند.

پس اگر عقوبت و سزای قاتل غیر از کشته شدن باشد، مردم آن گونه که به سبب قصاص قاتل از شرارت باز می آیند، به سبب دیگر مجازات ها از شرارت باز نمی آیند. نیز سایر مجازات های شرعی باعث عبرت آمیزی و بازآمدن از جنایت است، و این بیانگر حکمت خداوند حکیم و بخشنده است. و« حَیوَةٌ» را به صورت « نکره » ذکر کرد، تا مفید تعظیم و تکثیر باشد.

و از آن جا که حقیقت این حکم را جز کسانی که دارای عقل کامل و درک عمیق هستند، نمی دانند، فقط آنها را مورد خطاب قرار داده است. و این دلالت می نماید که خداوند دوست دارد بندگانش از افکار و عقل هایشان بهره بگیرند و در حکمت های احکام الهی و مصالحی که بر کمال خداوند و کمال حکمت و عدل و رحمت گسترده اش دلالت می نمایند، بیندیشند. و از این آیه استنباط می شود که هرکس در راستای فهم حکمت و تدبیر خدا در جهان هستی از عقل و خرد خویش بهره بگیرد سزاوار ستایش است و از خردمندانی است که خطاب الهی متوجه فضیلت و شرافت برای قومی که می اندیشند کافی است. « لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون» باشد که تقوی پیشه کنید. چون هرکس که پروردگارش را بشناسد، اسرار بزرگ و حکمت های شگفت انگیز و نشانه های والایی را که در دین و شریعت الهی است می شناسد، و این باعث می شود تا تسلیم فرمان خدا شود و گناهانش را بزرگ بپندارد و آنها را ترک نماید. پس با داشتن چنین اوصافی سزاوار است که از پرهیزگاران باشد.

آیه ی ۱۸۲-۱۸۰:

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِين ، بر شما فرض شده است که هرگاه مرگ یکی از شما فرا رسیده اگر مالی باقی گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی وصیت کند، و این حقی بر پرهیزگاران است.

فَمَن بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيم، و هرکس آن را پس از اینکه شنید تغییر داد، پس همانا گناهش بر کسانی است که آن را دگرگون می کنند. بی گمان خداوند شنوا و داناست.

فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلاَ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ، پس هر کس بیم داشته باشد که وصیت کننده ای (نسبت به ورثه اش) مرتکب انحراف یا گناهی شود، پس میان آنها اصلاح نمود، بر او گناهی نیست، بی گمان خداوند آمرزگار مهربان است.

خداوند بر شما گروه مومنان فرض گردانیده است که « إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ» هرگاه اسباب مرگ یکی از شما فرا رسید، مانند بیماری و مرضی که انسان را در آستانه مرگ قرار می دهد، و یا دیگر اسباب از بین رفتن. « إِن تَرَكَ خَيْرًا» اگر مالی را که از نظر عرف زیاد شمرده می شود از خود برجای گذاشت، بر اوست که برای

پدر و مادر و نزدیکترین مردم به او، به اندازه توانش وصیت کند، بدون اینکه زیاده روی نماید، و بدون اینکه به خویشاوندان دور بسنده نماید و خویشاوندان نزدیک را ترک گوید، بلکه به ترتیب خویشاوندی و نزدیکی و نیازمندی ، برای آنها وصیت نماید. و علت اینکه اسم تفضیل « أقربین» را بکار برده است، اشاره به همین مطلب است. و « حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» دلالت بر واجب بودن «وصّیت» می نماید، و خداوند آن را از علایم پرهیزگاری قرار داده است.

بدان که جمهور مفسرین بر این باورند که این آیه بوسیله آن « مواریث» منسوخ شده است. و بعضی از مفسران گفته اند که در حق پدر و مادر، و خویشاوندانی است که ارث نمی برند. با اینکه دلیلی بر این تخصیص وجود ندارد و بهتر است که در این مورد گفته شود: وصیتی که در این آیه در رابطه با پدر و مادر و خویشاوندان مطرح شده است مجمل بوده و خداوند آنرا به عرف موجود در میان جوامع ارجاع شده است. سپس خداوند اندازه و مقدار این « وصیت پسندیده» را برای پدر و مادر و دیگر خویشاوندانی که ارث می برند در آیه مواریث بیان کرد، چرا که این حکم در اینجا بطور مختصر بیان شده است. و اما حکم این آیه منحصرا مربوط به پدر و مادری است که از ارث محروم اند، و نیز دیگر کسانی که به خاطر وجود فردی دیگر یا داشتن حالتی خاص، از ارث محروم می مانند. پس آدمی مامور است تا برای اینها وصیت نماید و آنان از همه مردم به احسان او سزاوارترند. و تمام امت بر این رای اتفاق نظر دارد، چرا که هر دو قولی را که به آنها اشاره شده در خود جمع می نماید، چون گویندگان هریک از دو قول بخشی از موضوع را ملاحظه نموده است. پس بدین ترتیب اتفاق به دست می آید و جمع بین آیات حاصل می شود. بنابراین جمع بهتر است از اینکه ادعای نسخ شود، در حالی که دلیلی هم برای توجیه آن وجود نداشته باشد.

گاهی وصیت کننده از وصیت کننده امتناع می ورزد، چون گمان می برد کسانی که پس از او هستند چه بسا وصیت او را دگرگون کنند.

به همین جهت خداوند متعال فرمود: « فَمَن بَدَّلَهُ » هرکس وصیتی را که برای افراد مذکور یا دیگران صورت گرفته است دگرگون کند، « بَعْدَمَا سَمِعَهُ» پس از اینکه آن را فهمید و راههای اجرای آن را دانست، « فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» گناهش به گردن کسانی است که آن را دگرگون می کنند، و وصیت کننده از جانب خدا مستحق

پاداش می باشد، و گناه بر عهده تبدیل کننده و تغییر دهنده است. « إِنَّ اللّـهَ سَـمِيعٌ» همانا خداوند شنواست و تمام صداها، و گفتار وصیت کننـده ، و وصـیت او را مـی شنود. پس شایسته است خدایی را مراقب بداند که سخن او را می شنود و او را می بیند، و در وصیت خود ستم نکند. « عَلِيمٌ» و خداوند به نیت و قصد او داناست، و کار و عمل کسی را که برای او وصیت شده است، می داند. پس وقتی وصیت کننده تلاش خود را کرد و خداوند از نیت او مطلّع شد، به او پاداش می دهد، گرچه اشتباه کـرده باشد. در این آیه فردی که برای او وصیت صورت گرفته است از تغییر دادن وصیت برحذر داشته شده است، زیرا خداوند بر او و کارش مطلع اسـت، پـس بایـد از خـدا بترسد . این است وصیت منصفانه.

کسی که هنگام وصیت در کنار وصیت کننده حضور دارد و می تواند که در وصیت وی اجحاف، انحراف و گناهی رفته است، باید او را به آنچه که بهتر و منـصفانه تـر است سفارش نماید، و از ستم باز دارد . و « جنـف» یعنـی انحـراف از روی خطـا و بدون قصد. « اثم» یعنی انحراف از روی قصد. اگر چنین نکرد باید میان کسانی کـه برایشان وصیت شده است به اصلاح بپردازد و آنها را به توافق و خشنودی برساند، و آنها را سفارش کند که ذمه مژده خود را آزار کنند. او با این عمل کار بسیار خوب و بزرگی را انجام داده است، و دیگر گناهی بر او نیست، بلکـه گنـاه متوجـه کـسانی است که وصیت را تغییر می دهند. بنابراین فرمـود: « إِنَّ اللّـهَ غَفُـورٌ رَّحِـيمٌ» همانـا خداوند همه لغزش ها را می آموزد و از اشتباهات کسی که توبه کند، مـی گـذرد. و خداوند کسی را که از حق خود به نفع برادرش صرف نظر کند، می آمرزد، و خداوند مرده آنها را که در وصیت کردنش ستم نموده است، می بخشد، به شرطی کـه آنهـا خاطر آزاد کردن ذمه مرده خود از یکدیگر چشم پوشی کننـد. و خداونـد نـسبت بـه بندگانش مهربان است، و راههای مهربان بودن و مهر ورزیدن را به آنـان یـاد داده است. پس این آیات، مسلمانان را بر « وصیت نمودن» تحریک و تشویق می نمایند و نیز بر ذکر کسانی می پردازد که وصیت برای آنهاست. و همچنین کـسانی را مـورد تهدید قرار می دهد که وصیت را تغییر می دهند و در آخر مـسلمانان را بـه اصـلاحِ وصتیی که انحراف و ستم در آن راه یافته است، تشویق می نمایند.

آیه ی ۱۸۵-۱۸۳:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُـون، ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما فرض شده است همان گونه که کسانی که پیش از شما بودند فرض شده بود، تا پرهیزگار شوید.
أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّـذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ وَأَن تَصُومُواْ خَيْرٌ لَّكُـمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ، روزه در روزهای معدودی بر شما فرض شده است پس هرکـسی از شما بیمار یا در سفر باشد، تعدادی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، و برکسانی که توانایی روزه گرفتن را ندارند، فدیه است که غذا دادن به مستمندی است، و هـرکس به دلخواه خودش فدیه را بیشتر کند برای او بهتر است، و روزه گرفتن برایتان بهتر است اگر بدانید.
شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِىَ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُـدَى وَالْفُرْقَـانِ فَمَـن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ اللّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُـمْ تَشْكُرُونَ، ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است، کتابی که هدایتگر مردم است و متضمن نشانه های آشکار هدایت و فرقان است. پس هرکـسی از شـما در ماه رمضان حاضر و مقیم باشد، آن را روزه بگیرد، و هرکس که بیمار یا مسافر باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، خداوند بـرای شـما آسـانی مـی خواهد، و نمی خواهد به شما سختی روا بدارد، تا شمار روزها را کامل کنید و خدا را به پاس آنکه شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنیـد، و باشـد کـه سپاسـگزار باشید.
خداوند متعال از احسانی که بر بندگانش روا داشته است خبر داده و می گوید: روزه را بر آنها فرض گردانده ام همانطور که آنرا بر امـت هـای گذشـته فـرض گردانیـده بودم، چون روزه از شرایع و دستوراتی است که همیشه و هـر زمـان بـه مـصلحت مردم است. نیز در این آیه خداوند امت اسلامی را تشویق نموده که در انجام اعمال صالح از دیگران گوی سبقت ببرند، و به انجام کارهای خوب بشتابند. نیز بیان داشته است که روزه جزو آن دسته از اعمال و عبادت های سنگینی نیست که فقط به شـما اختصاص داده شده باشد.

سپس خداوند حکمت خویش را در مشروع نمودن روزه بیان کرده و می فرماید : « لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون» تا پرهیزگار شوید، زیرا روزه از بزرگترین اسباب پرهیزگاری است، چون روزه مصداق فرمان بردن از دستور خدا و پرهیز از منهیات او می باشد.

از جمله درسهای پرهیزگاری که انسان مسلمان از دانشگاه روزه و رمضان می آموزد این است که روزه دار آنچه را که خداوند بر او حرام نموده از قبیل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی و سایر مواردی که دلش می خواهد انجام دهد، ترک می کندو با این کار به خداوند نزدیکی می جوید، و پاداش وی را می طلبد. پس این پرهیزگاری است. و از جمله درسهای پرهیزگاری که روزه به ما یاد می دهد این است که روزه دار در طول ماه رمضان تمرین می کند که خداوند مراقب اوست، پس آنچه را که نفسش می طلبد، هر چند که بر انجام دادن آن قادر است ، ترک می کند، چون می داند خداوند از او اطلاع دارد . همچنین روزه راههای ورود شیطان به نفس آدمی را تنگ کرده و می بندد، زیرا شیطان در وجود انسان مانند خون جریان می یابد. پس با روزه گرفتن نفوذ شیطان ضعیف می شود و گناهان کاهش می یابند. و یکی از برکات روزه این است که روزه دار غالبا عبادت زیاد انجام می دهد و انجام عبادت از علایم پرهیزگاری است. نیز از برکات روزه این است که ثروتمند، درد گرسنگی را می چشد و این کار باعث می شود تا با فقرا و مستمندان ابراز همدردی کرده وبه آنان کمک کند. و این از خصلت های پرهیزگاری است.

پس از آنکه بیان داشت که روزه را بر اهل ایمان فرض گردانیده است، خبر داد که ایام روزه معدود و محدود است، یعنی روزگار روزه کم، و انجام این فریضه بسیار آسان است. سپس آن را بیشتر آسان نمود و فرمود : « فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» از آن جا که غالبا بیماری و سفر موجبات مشقت و دشواری را فراهم می کنند، به بیمار و مسافر اجازه داده است که روزه نگیرند. و از آن جا که به دست آوردن منفعت روزه بر هر مومنی لازم است، خداوند به مسافر و مریض دستور داد تا در روزهای دیگر، آنگاه که بیماری از بین رفت و سفر تمام شد روزه بگیرند.

و « فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» بیانگر آن است که مریض یا مسافر باید به تعداد روزهای ماه رمضان روزه بگیرد، و اینکه می تواند روزه روزهای گرم و طولانی را در روزهای سرد و کوتاه قضا کند . « وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» و برکسانی که می توانند

روزه بگیرند، « فِدْیَةٌ» کفاّره ای است ، و به عوض هر روزی که روزه نمی گیرند باید فدیه بدهند، « طَعَامُ مِسْکِینٍ» خوراک یا فقیر.
و این در آغاز فرض شدن روزه بود، آنگاه که هنوز بر روزه گرفتن عادت نکرده بودند، و فرض شدن روزه بر آنها سخت بود، به همین جهت خداوند آسانترین راه را پیش روی آنها قرار داد؛ به گونه ای که هرکس می توانست روزه بگیرد، مختار بود روزه بگیرد و آن بهتر است و یا اینکه به جای ان به مستمندان خوراک بدهد. به همین جهت فرمود: « وَأَن تَصُومُواْ خَیْرٌ لَّکُمْ» و روزه گرفتن برایتان بهتر است. سپس روزه را بر کسی که توانایی روزه گرفتن را دارد به طور وجوب و قطعی فرض گردانید. اما کسی که در ماه رمضان نمی تواند روزه بگیرد، قضای آن را در روزهای دیگر به جای می آورد. و گفته شده: « وَعَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ» یعنی کسانی که روزه گرفتن برای آنها دشوار و سخت است و نمی توانند روزه بگیرند، مانند پیره مرد و پیره زن که بر آنها لازم است در مقابل هر روز به یک فقیر خوراک بدهند، و این رای صحیح است.
« شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیَ أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ» روزه ای که بر شما فرض شده است روزه ماه رمضان است، ماه بزرگی که در آن از جانب خدا فضل فراوانی به شما رسیده است، و آن قرآن کریم است که مشتمل بر هدایت و منافع دینی و دنیوی شما است، و حق را به روشن ترین صورت بیان می دارد، و جدا کننده حق از باطل و هدایت از گمراهی و اهل سعادت از اهل شقاوت است.
پس ماهی که چنینفضیلتی دارد، واحسان خدا در آن بر شما نازل می شود، شایسته است موسم عبادت باشد و روزه در آن فرض شود. پس از آنکه خداوند متعال فضیلت این ماه مبارک، و حکمت وجوب روزه این ماه را بیان کرد، فرمود: « َمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ» در این بخش از آیه مقرر شده است فردی که توانایی دارد و تندرست و مقیم است باید روزه بگیرد. و از آنجه که مختار بودن بین روزه گرفتن و فدیه دادن منسوخ شد، رخصت مریض و مسافر در امر روزه نگرفتن را دوباره تکرار کرد، تا این توهم حاصل نشود که رخصت آنان نیز منسوخ شده است. به همین جهت فرمود: « یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلاَ یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ» خداوند می خ واهد راههایی را که به خشنودی او منتهی می شوند برایتان بسیار هموار و میسر بگرداند. بنابراین آنچه که خداوند بندگانش را به انجام آن فرمان داده است بسیار ساده و

آسان است. و چنانچه وجود شرایط و مسایل خاصی موجب دشواری آن گردد، خداوند آن را به صورتی دیگر آسان می نماید، به گونه ای که یا آن را ساقط می گرداند و یا آن را با روشهای مختلف تخفیف می دهد. این ویژگی به صورت مجمل بیان شده و امکان باز کردن آن وجود ندارد، چرا که تفاصیل آن شامل تمامی احکام شرع می گردد و همه ی انواع رخصت ها و تخفیفاتی که در شرع به آنها پرداخته شده است در این مجمل داخل است.« وَلِتُكْمِلُواْ الْعِدَّةَ» و این خداوند بهتر می داند بدان سبب است که کسی گمان نبرد با روزه گرفتن قسمتی از ماه رمضان، روزه آن از ذمه او ساقط گشته و مقصود حاصل شده است. خداوند این گمان را با امر به کامل کردن روزه های ماه رمضان رد نموده و گفته است: ماه رمضان را باید بطور کامل روزه گرفت، و هنگام اتمام ماه مبارک رمضان باید به خاطر توفیق گرفتن روزه و تسهیل آن بر بندگانش از خدا سپاسگزار بود، و او را به بزرگی یاد نمود. و هنگام رویت هلال ماه شوال تا پایان یافتن خطبه نماز عید « تکبیر» گفت.

آیه ی ۱۸٦:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِی وَلْیُؤْمِنُواْ بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُون، و هرگاه بندگانم از تو درباره من سوال کنند، بگو من نزدیک هستم، ودعای دعا ک ننده را هرگاه مرا بخواند اجابت می کنم، پس باید فرمان مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.

این پاسخ پرسشی است که بعضی از اصحاب پیامبر (ص) از او پرسیدند وگفتند: ای پیامبر خدا! آیا پروردگار ما نزدیک است تا با او مناجات کرده و با او در گوشی صحبت کنیم، یا دور است و باید او را صدا بزنیم؟ پس این آیه نازل شد: « وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ» چون خداوند متعال مراقب و حاضر است، و بر امور پنهان و پوشیده اطلاع دارد، و خیانت چشمها و آنچه سینه ها در خود پنهان می دارند، را می داند. پس او به کسی که وی را می خواند نزدیک است، و او را اجابت می نماید. به همین جهت فرمود: « أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» دعای دعا کننده را هرگاه که مرا بخواند اجابت می کنم.

دعا و فراخوان دو نوع است؛ دعای عبادت و دعای درخواست کردن. و نزدیکی خداوند دو نوع است: یکی نزدیکی به وسیله علم و شناختی که نسبت به همه مخلوقات دارد، ودیگری نزدیکی خداوند از پرستندگان و خوانندگانش با اجابت و

یاری کردن و توفیق دادن آن. پس هرکس که پروردگارش را با قلبی آگاه و حاضر و دعایی مشروع بخواند و مانعی برای پذیرفته شدن دعایش وجود نداشته باشد، مانند خوردن روزی حرام و امثال آن، خداوند وعده داده است که دعایش را اجابت کند، به ویژه وقتی که اسباب اجابت دعا را فراهم نماید، از قبیل استجابت خداو اطاعت از دستورهای او، و باز آمدن از آنچه که ما را از گفتن آن وانجام دادن آن نهی کرده است. و ایمان به خداوند نیز یکی از اسباب استجابت دعا می باشد. به همین جهت فرمود: « فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» پس فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند و رشد را به دست آورند. رشد یعنی راه یافتن به ایمان و اعمال صالح و دور شدن از فساد و اعمالی که منافعی ایمان و عمل صالح است. ایمان به خدا و پذیرفتن واستجابت فرمان او سبب حصول علم است، همان طور که خداوند متعال فرموده است: « يايهَا الَّذينَ ءَامنُوا إِن تَتَّقُوا اللهَ يجعَل لَّكُم فُرقَانَاَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا بترسید و پرهیزگار باشید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می دهد.

آیه ی ۱۸۷:

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُواْ مَا كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّواْ الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلاَ تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلاَ تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ، آمیزش با زنانتان در شب روزه برای شما حلال شد، شما لباس آنها هستید و آنها لباس شما هستند، خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید، پس آن گاه توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت.

پس اکنون با آنها آمیزش کنید و آنچه را که خداوند برایتان مقرر نموده طلب نمایید، و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه برایتان روشن شود، سپس روزه را تا شب کامل کنید، و زمانی که در مساجد به اعتکاف نشسته اید با زنان آمیزش نکنید. این حدود خداست، پس به آن نزدیک نشوید. این چنین خداوند آیات خود را برای مردم بیان می دارد تا پرهیزگار شوند.

در آغازِ فرض شدن روزه بر مسلمانان، خوردن و نوشیدن و آمیزش جنسی در شب حرام بود، بنابراین بعضی دچار مشقت گردیدند، آنگاه خداوند این سختی را برای آنها آسان نمود و در تمام شب های رمضان خوردن و نوشیدن و آمیزش را جایز قرار داد، خواه خوابیده باشند یا نخوابیده باشند، چون آنها با ترک کردن بعضی از آنچه بدان دستور داده شده بودند، به خود خیانت می کردند. « فَتَابَ عَلَيْكُمْ» خداوند توبه شما را پذیرفت. به گونه ای که در این امر برایتان وسعت و فراخی قرار داد، که اگر در این امر در تنگنا قرار داده می شدید، مرتکب گناه می شدید. « وَعَفَا عَنكُمْ» و خیانت های گذشته شما را بخشید. « فَالآنَ» بعد از این رخصت و گشایش از جانب خداوند ، اکنون « بَاشِرُوهُنّ» با زنانتان آمیزش کنید، آنها را ببوسید، و هرطور که خواستید با آنان معاشرت کنید، که برایتان جایز است. « وَابْتَغُواْ مَا كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ» و قصد و نیت شما از مباشرت با همسرانتان نزدیکی جستن به خدا باشد و بزرگترین هدف از آمیزش به وجود آمدن ذریه و نسل، و پاکدامنی شوهر و همسر و حاصل شدن مقاصد نکاح است.

و خداوند شب قدر را در ماه رمضان قرار داده و شایسته نیست با مشغول شدن به لذت محسوس، آن را فراموش کرده و از دست بدهید، زیرا لذت را می توان به دست آورد، اما شب قدر چنانچه از دست برود به آسانی نمی توان آن را به دست آورد. « وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» این، پایان زمان خوردن و نوشیدن و آمیزش است. و بیانگر آن است که اگر کسی چیزی را خورد مستحب است، چون به آن امر شده است، ونیز به تاخیر انداختن آن مستحب است، زیرا خداوند دراین زمینه رخصت داده و امور را برای بندگانش آسان کرده است.

و همچنین از این آیه استنباط می شود اگر چنانچه کسی پس از طلوع فجر غسل جنابت انجام دهد اشکالی ندارد و روزه او صحیح است، چون اگر آمیزش تا طلوع فجر جایز باشد لازمه اش آن است که جنابت تا بعد از طلوع فجر باقی می ماند، و معلوم است که لازمه ی حق نیز حق است.

« ثُمَّ» سپس، وقتی که فجر طلوع کرد « أَتِمُّواْ الصِّيَامَ» روزه، یعنی اجتناب از چیزهایی که روزه را باطل می کند« إِلَى اللَّيْلِ» تا شب که خورشید غروب می کند، کامل کنید. و از آن جا که جایز بودن آمیزش با همسر در شب های رمضان برای

همه جایز نیست، چون برای معتکف این کار جایز نمی باشد، معتکف را استثنا کرد و فرمود:« وَلاَ تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَـاكِفُونَ فِـي الْمَـسَاجِدِ» و در حـالی کـه در مـساجد معتکف هستید با زنانتان آمیزش نکنید. این آیه بر مشروعیت اعتکاف دلالت می کند. اعتکاف یعنی ماندن در مسجد به قصد عبادت خداوند متعال و گوشه گیری و بریدن از هر چیز،و روی آوردن به پروردگار. اعتکاف جز در مسجد درست نیست.

و از معرفه آوردن « الْمَسَاجِدِ» چنین بر می آیـد کـه آن مـساجد عبـارت از مـساجد معروفی است که در آن نمازهای پنجگانه اقامه می شود. و این بیانگر آن اسـت کـه آمیزش، اعتکاف را فاسد می کند. « تِلکَ » چیزهایی که ذکر شد، اعم از حـرام بـودن خوردن و نوشیدن و آمیزش و دیگر چیزهایی که روزه را باطـل مـی کنـد، و حـرام بودن روزه نگرفتن برای کسی که معذور نیست، و حرام بودن آمیزش جنسی برای فردی که به اعتکاف نشسته است، و دیگر چیزهـای حـرام، « حُـدُودُ اللّـهِ» مرزهـا و حدود خداوند و خطوط قرمزی است که برای بندگانش قرار داده است، و آنهـا را از نزدیک شدن به آن نهی کرده و فرموده است: « فَلاَ تَقْرَبُوهَا» به آن نزدیـک نـشوید. این کلمه بلیغ تر از فلا تفعلوها می باشد، زیرا نهی از نزدیک شدن، هم شامل نهی از ذات فعل حرام و هم شامل نهی از اتخاذ اسباب و وسائلی است که انـسان را بـه آن کار می رساند. و انسان مسلمان امر شده است که از ارتکاب امور حرام، و اتخاذ هر وسیله و سببی که وی را به سوی حرام بکشاند، به شدت بپرهیـزد. امـا خداونـد در مورد دستورات و اوامر فرموده است: « تِلکَ حُدُودُ اللهِّ فَلَا تَعتَدُوها» پس، از گذشتن از آن مرزها نهی کرده است. « كَذَلِکَ» خداوند این چنین برای بندگانش احکام را بـه صورت کامل بیان می دارد و آن را به روشن ترین صورت، تبیین می نماید. « يُبَيِّنُ اللّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» پس، چون حق برایشان روشن گردد، از آن پیروی می کنند، و چون باطل برایشان روشن شود از آن پرهیز می نمایند. زیر انسان گاهی بر اثر نادانی کار حرامی را انجام می دهد، و چنانچه حرام بودن آنرا بداند آن را انجام نمی دهد، پس خداوند آیاتش را برای مردم بیان کرد و عذر و دلیلی برای آنها بـاقی نگذاشت، و این به تقوی و پرهیزگاری می انجامد.

آیه ی ۱۸۸:

وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَـأْكُلُواْ فَرِيقًـا مِّـنْ أَمْـوَالِ النَّاسِ بِالإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُون ، و اموال خود را در میانتان به ناحق نخورید و آن را به

حکام تقدیم نکنید تا پاره ای از اموال مردم را از روی گناه بخورید، در حالیکه شما هم خوب می دانید.
اموال دیگران را نگیرید. اموال دیگران را به آنها نسبت داد و فرمود: مالهایتان را، چون مسلمان باید آنچه را برای خود دوست دارد برای برادرش نیز دوست بدارد، و همچنان که مال خود را پاس می دارد باید مال برادرش را نیز پاس بدارد، زیرا اگر او مال کسی را بخورد دیگران نیز جرات خوردن مال او را پیدا می کنند، و هرگاه قدرت داشته باشند آن را می خورند. و از آن جا که خوردن مال به دو صورت است؛ یک صورت خوردنِ به حق و دیگری خوردنِ به ناحق، و خوردن آن به ناحق و باطل حرام است، خداوند خوردن مال را به ناحق مقید نمود.
و این آیه شامل خ وردن مال به صورت غصب، دزدی، خیانتِ در امانت و امثال آن و معاوضه حرام از قبیل معامله ربا و قمار می باشد، و خوردنِ اموال و بدست آوردن آن از این طرق باطل و ناحق می باشد، چون از راه مباحی بدست نیامده است. و گرفتن مال با فریب دادن طرف در خرید و فروش و اجاره و امثال آن، نیز شامل خوردن مال به ناحق است. نیز به کار گرفتن کارگران و خوردن مزدشان، و گرفتن مزد کارگرانی که به کاری گماشته شده اند اما آن را به نحو احسان انجام نداده اند، از زمره خوردن مال به ناحق است. و گرفتن مُزد و اجرت بر انجام دادن مزد و اجرتی دریافت نمود نیز شامل خوردن مال به باطل است، و چنین عباداتی صحیح و مقبول واقع نخواهند شد مگر اینکه هدف از انجام آن کسب رضای خدا باشد. و گرفتن زکات و صدقات و اوقاف و وصیت از سوی کسی که مستحق نیست، یا مستحق است ولی بیش از حق خود بر می دارد، در خوردن مال به ناحق داخل است. پس همه این موارد در دایره خوردن مال به ناحق جای می گیرند. بنابراین خوردن آن به هیچ صورتی حلال نیست، حتی اگر در آن اختلاف شود، و مسئله به حاکم شرع ارجاع داده شده و حاکم شرع به نفع کسی که در صدد خوردن چنین مالی است، حکم صادر کند، زیرا حکم حاکم حرامی را حلال نمی کند، چون حاکم طبق آنچه می شنود حکم می نماید، و حق به قوت خود باقی است. پس کسی که می خواهد مال مردم را به ناحق بخورد، نباید با آن اطمینان حاصل کند. پس هرکسی که دلیل باطلی به نفع او حکم نمود، خوردن آن مال برای او حلال نیست، و اگر آن مال را بخورد مال کسی دیگر را به ناحق و گناه خورده است، در حالی که می داند و این

کار عقوبت او را بیشتر و سزای او را سخت تر می نماید. بنابراین وکیل اگر بداند که موکّل او در ادعای خود بر باطل است، برای او جایز نیست کـه از خـائن دفـاع کنـد، همان طور که خداوند متعال فرموده است : « وَل ا تَکُـن لِلخَـائنینَ خَـصیمَاَ» و دفـاع کننده از خیانت کنندگان مباش.

آیه ی ۱۸۹:

یَسْأَلُونَکَ عَنِ الأهلَّةِ قُلْ هِیَ مَوَاقیتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوْاْ الْبُیُوتَ مِـن ظُهُورِهَا وَلَـکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَی وَأْتُواْ الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُواْ اللّـهَ لَعَلَّکُـمْ تُفْلِحُـونَ ، درباره هلالهای ماه از تو می رسند، بگو: « آنها وقت نما و « تقویم طبیعی» مـردم و حج می باشند.» و نیکی آن نیست که از پشت به خانه ها در آیید بلکه نیکوکار کسی است که تقوا پیشه کند، و از درهای خانه ها وارد شوید، و از خدا بترسید تا رستگار شوید.

خداوند متعال می فرماید: « یَسْأَلُونَکَ عَنِ الأهِلَّةِ» در رابطـه بـا هـلال هـا از تـو مـی پرسند که فایده و حکمت آنها چیست؟ یا اینکه در رابطه بـا خـود هلالهـا از تـو مـی پرسند. « قُلْ هِیَ مَوَاقِیتُ لِلنَّاسِ» خداوند به لطف و رحمت خویش هلال را در اول ماه باریک گردانده، سپس تا به نیمه ماه می رسد به تدریج اندازه آن بزرگ می شود، تا فرض آن کامل گردد سپس به تدریج باریک می شود تـا مـردم بـدین طریـق اوقـات عبادت هایشان، از قبیل روزه، زکات، کفاره ها، و اوقات حج را بدانند. و از آن جا که فریضه حج در ماههای معلوی صورت می پذیرد و وقت زیادی را می برد، فرمود: « وَالْحَجِّ» .

همچنین از طریق هلال ماه ها زمان پرداخت وام ها و اجاره ها، و مدت عده طلاق و حمل، و دیگر چیزهایی که مردم به آنها نیاز دارند، دانسته مـی شـود. پـس خداونـد هلال ها را وسیله محاسبات قرار داده، و هرکس اعم از کوچک و بزرگـف و عـالم و جاهل آن را می داند. و اگر محاسبات از طریق سال خورشیدی صـورت گیـرد جـز تعداد کمی از مردم آنرا نمی دانند.

« وَلَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوْاْ الْبُیُوتَ مِن ظُهُورِهَا» انصار و دیگر عربها وقتی که احرام می بستند، از دروازه خانه ها وارد نمی شدند، و این را یک امر عبادی دانـسته و گمـان می بردند که کاری نیک است، بنابراین خداوند خبر داد که این، نیکوکای نیست، چون خداوند این کار را مشروع نکرده است، و هرکس عبـادتی را انجـام دهـد کـه خـدا و

پیامبرش آن را مشروع نکرده باشد، بدعت و نوآوری در دین است. و خداوند آنها را دستور داد تا از درها وارد خانه ها شوند، که برای آنها آسان تر است و قاعده ای از قواعد شریعت است.

و از این آیه فهمیده می شود که مناسب است انسان هر کاری را از راهی که آسان و نزدیک است انجام دهد، راهی که برای آن مقرر شده است. پس امر به معروف و ناهی از منکر باید به وضعیت فردی که به او امر می کند، بنگرد و با نرمی و سیاست با او رفتار نماید، که با نرمی و سیاست کل هدف یا قسمتی از آن به دست می آید. و آموزگار و دانش آموز باید نزدیکترین و آسان ترین راه را انخاب نمایند تا به هدفشان برسند. و همچنین هرکس که برای انجام کاری تلاش نماید و از راه طبیعی آن وارد شود و بر آن استقامت ورزد حتما به یاری خداوند به هدفش می رسد. « وَاتَّقُواْ اللّهَ» این همان نیکوکاری است که خداوند به آن دستور داده است. «تقوی» یعنی داشتن ترس همیشگی از خداوند همراه با اطاعت از دستورات او و پرهیز از آنچه از آن نهی کرده است، زیرا «تقوی» سبب رستگاری است. رستگاری و سعادت از اهداف عالیه ای است که همگی در پی آنند، و آن عبارت از رسیدن به «مطلوب» و نجات از ترس و اضطراب است، پس هرکس از خداوند نترسد و پرهیزگار نباشد راهی به سوی رستگاری ندارد، و هرکس از خداوند بترسد و پرهیزگار باشد به رستگاری و موفقیت دست می یابد.

آیه ی ۱۹۳-۱۹۰:

وَقَاتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ وَلاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللّهَ لاَ یُحِبِّ الْمُعْتَدِین، و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید و تجاوز مکنید، همانا خداوند تجاوز کنندگان را دوست ندارد.

وَاقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلاَ تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّی یُقَاتِلُوکُمْ فِیهِ فَإِن قَاتَلُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ کَذَلِکَ جَزَاء الْکَافِرِینَ، و هرجا آنان را یافتید آنها را بکشید، و بیرون کنید آنان را از همانجا که شما را بیرون کردند و فتنه «شرک» از کشتن بدتر است، و با آنها در کنار مسجدالحرام پیکار نکنید، مگر اینکه با شما در کنار مسجدالحرام پیکار کنند، پس اگر با شما جنگیدند آنها را بکشید. این چنین است سزای کافران.

فَإِنِ انتَهَوْاْ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيم، پس اگر باز آمدند، بی گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَواْ فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَّ عَلَى الظَّالِمِينَ، و با آنها بجنگید تا فتنه ای باقی نماند و دین همه برای خدا باشد، پس اگر باز آمدند تجاوزی نیست مگر بر ستمکاران.
این آیات متضمن دستور به کار زار در راه خدا هستند، و این بعد از هجرت به مدینه بود، آنگاه که مسلمانان قدرت جنگیدن یافتند، پس خداوند به آنها دستور داد که با دشمن بجنگند، در حالیکه پیش تر به آنان دستور داده بود که از جنگیدن پرهیز نموده و خود را کنترل کنند. و جنگیدن را به راه خدا اختصاص داد و فرمود: « فِی سَبِیلِ اللّهِ» که با این عمل می خواهد مسلمانان را برداشتن اخلاص تشویق، و آنها را از جنگیدن با یکدیگر برحذر دارد. « الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ» بجنگد یا کسانی که با شما می جنگند. و آنها مردان مکلف هستند، نه پیره مردانی که نه رای و نظری دارند، و نه با شما می جنگند. و نهی از تجاوز شامل انواع تجاوزات است از قبیل کشتن کسی که با مسلمانان نمی جنگد، مانند زنان و دیوانگان و کودکان و راهبان، و مُثله کردن کشته شدگان و کشتن حیوانات، و قطع کردن درختان بدون اینکه این کار مصلحتی برای مسلمانان در برداشته باشد، ونیز جنگیدن با کسانی که حاضرند جزیه بپردازند.
« وَاقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» این دستورِ پیکار با محاربان مسلمانان است، هرجا و هر زمان یافت شوند. به جنگ تهاجمی و تدافعی دستور داده شده است. سپس خداوند پیکار با آنها در مسجدالحرام را از این امر کلّی مستثنی کرد و فرمود: « عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» جنگیدن با آنها در کنار مسجدالحرام جایز نیست، مگر اینکه خودشان جنگ را آغاز کنند، پس اگر خود جنگ را آغاز کنند، با آنها بجنگید، و این سزای تجاوزشان است. و این یک حکم فراگیر است و همیشه ادامه دارد، مگر اینکه آنها از کفر خود دست بردارند و مسلمان شوند، آن گاه خداوند توبه آنها را می پذیرد هرچند که از آنها در مسجدالحرام کفر و شرکی سر زده باشد . و پیامبر و مومنان را از مسجدالحرام منع کرده باشند، و این رحمت و احسان خداوند نسبت به بندگانش می باشد.

و از آن جا که گمان می رود جنگ در مسجدالحرام فساد انگیزی در این سرزمین است، خداوند خبر داد که فتنه ی شرک ورزیدن و بازداشتن مردم از دین خدا، از قتل بزرگتر و سخت تر است. پس ای مسلمانها! اشکالی نیستکه شما با آنان پیکار کنید. و از این آیه قاعده مشهوری بدست آمده است، و آن اینکه هنگام وجود دو فسا د، آنکه سبک تر است انجام شود تا فساد بزرگتر دفع گردد.

سپس خداوند هدف از جنگ در راه خدا را بیان کرد و فرمود: منظور از آن ریختن خون کافران و گرفتن مالهایشان نیست؛ بلکه منظور از آن این است که « وَيَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ» دین خالصانه از آن خداوند گردد، و دین خداوند متعال بر همه ادیان چیره و غالب شود، و هر آنچه از قبیل شرک و غیره که با دین الهی در تضاد است، از میان برداشته شود. منظور از «فتنه» ، شرک است، پس چنانچه این منظور حاصل شد، نه کشتنی هست ونه پیکاری. « فَإِنِ انتَهَواْ» پس اگر آنها از جنگیدن با شما در مسجدالحرام باز آمدند، « فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَّ عَلَى الظَّالِمِينَ» شما به آنها تجاوز نکنید، به جز کسانی از آنها که ستم کرده اند، و هرکس که ستم کرده باشد به اندازه ستمی که روا داشته است مجازات می شود.

آیه ی ۱۹٤:

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ، ماه حرام در مقابل ماه حرام است، و شکستن حرمت مقدسات دارای قصاص است، پس هرکسی به شما تجاوز کرد به مانند آنچه به شما تجاوز کرده است، به او تجاوز کنید، و از خدا بترسید و بدانید که خداند با پرهیزگاران است.

احتمال دارد منظور از این آیه بیان جلوگیری مشرکین از ورود پیامبر (ص) و اصحابش به مکه در سال «حدیبیه» باشد. مشرکین در این سال از ورود پیامبر و اصحابش به این شهر جلوگیری کردند، و با آنها قرار داد بستند که در سال آینده وارد مکه شوند. این موضوع در ماه ذی القعده که یکی از ماههای حرام است، اتفاق افتاد.

پس این عمل در مقابل عمل آنان است، و با این مقابله به مثل دلهای اصحاب خرسند گردید. و احتمال دارد معنی آن چنین باشد: اگر شما با آنها در ماه حرام بجنگد،

اشکالی ندارد، زیار آنها هم با شما در ماه حرام جنگیده اند، و آنها تجاوزگران اند، و در این مورد گناهی بر شما نیست.
بنابراین، فرموده خداوند: « وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» از باب عطف عام بر خاص است، یعنی هر چیزی که مورد احترام قرار گیرد از قبیل ماه حرام، شهر حرام، بستن احرام، و تمام چیزهایی که شریعت به تکریم آن امر کرده است. پس هرکس به این مقدسات و محرمات اهانت کند، از او قصاص گرفته می شود. بنابراین هر کس در ماه حرام بجنگد با او جنگ خواهد شد، و هرکس حرمت شهر حرام را بشکند، مجازات می شود و حرمتی نخواهد داشت، و هرکس هم نوع خود را بکشد در عوض کشته می شود، واگر آن را زخمی کند یا عضوی از اعضایش را قطع نماید قصاص میشود و هرکس مال کسی را بستاند معادل آن از او گرفته می شود. اما کسی که حقی از او ضایع شده است، آیا می تواند به اندازه حقی که از وی ضایع کرده اند، بگیرد؟
علما در این مورد اختلاف دارند؛ قول راجح این است که اگر سبب حق ظاهر باشد مانند میهمانی که از او پذیرایی نکنند، و همسر و خویشاوندی که نفقه اش بر دیگری واجب است اما بر آنها انفاق نمی کنند، اینان می توانند از مال او بگیرند. ما اگر سبب پوشیده باشد، مانند کسی که وام کسی دیگری را انکار کند، یا در امانتش خیانت نماید، یا مال دیگری را بدزدد، وی نمی تواند از مال او به اندازه مال خود بردارد. آنچه که ذکر شد به خاطر ایجاد توفیق میان ادله است؛ که در دلیل او گفته شد جایز است و در دومی گفته شد جایز نیست. بنابراین خداوند متعال به منظور تاکید بر آنچه گذشت ، می فرماید: « فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» این بیان صفت قصاص گرفتن است، و اینکه باید با تجاوزگر مقابله به مثل نمود.
و از آنجا که اغلب مردم چنانچه به آنها حق مجازات کردن داده شود، از حد می گذرند تا به آرامش برسند، خداوند دستور داد که از او بترسند. ترس از خدا یعنی زیر پا گذاشتن مرزهای الهی. و خداوند خبر داد که او « مَعَ الْمُتَّقِينَ» است. یعنی یاری و کمک و تایید و توفیق خداوند با پرهیزگاران است، و هرکس که خداوند با او باشد، به سعادت جاودانگی دست می یابد، و هرکس که پرهیزگار نباشد مولایش او را رها می کند، و او را به خودش می سپارد، در نتیجه در معرض هلاکت قرار می گیرد.

آیه ی ۱۹۵:
وَأَنفِقُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَلاَ تُلْقُواْ بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ وَأَحْسِنُوَاْ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ
، و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دستهایتان به هلاکت نیاندازید، و نیکی کنید همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.
در این آیه خداوند به بندگانش دستور می دهد تا در راه او انفاق کنند. انفاق یعنی صرف کردن مال در راههایی که انسان را به خدا می رساند، این شامل تمام راههای خیر می شود از قبیل صدقه دادن به بینوا یا خویشاوند، یا انفاق کردن بر کسی که مخارج او به گردن شماست. و بزرگترین انفاق، تامین هزینه جهاد در راه خداست، زیرا انفاق در این مورد، جهاد با مال است، و جهاد با مال مانند جهاد با بدن فرض است و مصالح و منافع بسیار بزرگی از قبیل تقویت مسلمانان، و تضعیف شرک و مشرکین، و فراهم کردن زمینه برای اقامه دین خدا، در بردارد، و جهاد در راه خدا جز با انفاق مال استوار نمی گردد. پس خرج کردن مال برای تامین هزینه های جهاد، روح جهاد محسوب می شود وجهاد بدون آن ممکن نیست. و چنانچه اتفاقی در راه خدا صورت نگیرد جهاد تعطیل می گردد و دشمنان مسلط می شوند و ما را مورد تهاجم خویش قرار می دهند. پس خداوند که می فرماید: « وَلاَ تُلْقُواْ بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ» علت آن را بیان کرده است. و انسان با دو چیز خودش را به هلاکت می اندازد: یکی با ترک کردن انچه که به انجام آن مامور شده است و ترکش باعث هلاکت جسم یا روح می گردد، و دیگری با انجام دادن چیزی که سبب تلف شدن روح یا جسم می گردد. و کارهای زیادی در این دایره جای می گیرند؛ از جمله ترک جهاد در راه خدا، یا تامین نکردند هزینه های جهاد که باعث مسلّط شدن دشمنان می شوند. و از جمله مواردی که سبب می شود آدمی با دست خود خویشتن را به مهلکه اندازد این است که به جنگ یا سفری خطرناک مبادرت ورزد، یا به محلی که پر از درندگان یا مارهای سمی است پای نهد، یا از درخت و ساختمان خطرناکی بالا رود. این کارها انسان را به هلاکت می اندازند.
و از جمله چیزهایی که انسان را به هلاکت می اندازد این است که همچنان به گناه ادامه دهد و از توبه ناامید شود. و از جمله مهلکات ترک کردن اموری است که خداوند به آن فرمان داده است و ترک آن باعث هلاکت روح و دین می گردد.

و از آنجا که انفاق در راه خدا نوعی احسان و نیکوکاری است، خداوند به طور کلی به احسان فرمان داد و فرمود: « وَأَحْسِنُواْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و این ، هر نوع نیکوکاری را شامل می شود، زیرا آن را به هیچ مقید نکرده است. و همان طور که قبلا گذشت، نیکوکاری با استفاده از جاه و مقام و امر به معروف و نهی از منکر، و آموختن علم مفید، برآورده ساختن نیازهای مردم، حل مشکلات آنان، دور کردن سختی هایشان، عیادت از بیمارهایشان، شرکت در تشییع جنازه هایشان، راهنمایی گمراهان آنها، کمک کردن به کسی که کاری را انجام می دهد، و کار کردن برای کسی که کاری را بلد نیست، در دایره این امر کلی قرار می گیرند و خداوند به همه این موارد فرمان داده است. و همچنین احسان در عبادت را نیز در بر می گیرد. احسان در عبادت آن گونه که پیامبر (ص) بیان کرده ، چنین است: « أن تَعبُدَ الله كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإن لَم تَكُم تَرَاهُ فَإنَّهُ يرَاك» خداوند را طوری عبادت کن که گویا او را می بینی، و اگر او را نبینی وی ترا می بیند.

پس هرکس دارای این صفات باشد، از کسانی است که خداوند در مورد آنها فرموده است: « لِلَّذينَ أَحسَنُوا الحُسنَى وَزِيادَةٌ» برای کسانی که نیکوکاری کرده اند، پاداش نیک بهشت و افزون بر آن هست. و خداوند با اوست، او را ثابت و استوار نگه می دارد، رهنمونش می گرداند وی را اصلاح نموده، و در همه کارها به یاری اش می شتابد.

آیه ی ۱۹۵:

وَأَتمُّواْ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلاَ تَحْلِقُواْ رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ، و حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید، و اگر بازداشته شدید، هر آنچه از قربانی میسر است، ذبح کنید و سرهایتان را نتراشید تا وقتی که قربانی به جایگاه خود برسد، و هرکس از شما بیمار باشد یا آزاری در سر داشته باشد، و سر خود را بتراشد بر اوست که فدیه ای بدهد، از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی، و چون امنیت و آسایش یافتید، پس هرکس پس از عمره قصد حج کند بر اوست که هر آنچه میسر

است قربانی کند و کسی که قربانی نیافت سه روز در حج روزه بگیرد، و هفت روز وقتی که برگشتید روزه بگیرید، این ده روز کاملی است. این حج تمتع برای کسی است که خانواده او اهل مسجدالحرام نباشد. یعنی ساکن مکه باشد. و از خدا بترسید و بدانیدکه خداوند دارای کیفر سختی است.

وقتی که خداوند از بیان احکام روزه و جهاد فارغ شد، به بیان احکام حج پرداخت و فرمود: « وَأَتِمُّواْ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّهِ» که چندین موضوع به قرار زیر از آن استنباط می شود:

اول: واجب و فرض بودن حج و عمره.

دوم: وجوب به پایان رساندن ارکان و واجبات حج و عمره. که عمل و فرمایش پیامبر (ص) بر آن دلالت می نماید، آنجا که فرمود: « خُذُوا عَنِّی مَناسِکَکُم» مناسک و اعمال حجّتان را از من فرار بگیرید.

سوم: آنهایی که به واجب بودن «عمره» اعتقاد دارند، به این آیه استدلال می کنند.

چهارم: با آغاز حج و عمره، به پایان رساندن آن دو نیز واجب می شود، گرچه حج یا عمره ای که آغاز شده است، حج یا عمره غیرواجب باشد.

پنجم: علاوه بر انجام دادن واجبات و ارکان حج وعمره باید آنها را به نحو احسن انجام داد.

ششم: باید حج و عمره خالصانه برای خدا انجام شود.

هفتم: کسی که احرام حج یا عمره بسته است. تا وقتی که حج یا عمره را کامل نکرده است از آن خارج نمی شود. به جز موردی که خداوند استثناء نموده است. بنابراین فرمود: « فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ» یعنی: اگر به سبب بیماری یا گم کردن راه یا به علت وجود دشمن و دیگر موانع برای تکمیل حج یا عمره از رسیدن به کعبه باز داشته شدید، « فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» آنچه از قربانی که برایتان میسر است، ذبح کنید. و آن یک هفتم شتر، یا یک هفتم گاو، و یا گوسفندی است که آن را ذبح می کند، و سر خود را می تراشد و از احرام بیرون می آید. همان طور که پیامبر (ص) و اصحابش در سال حدیبیه که مشرکین آنها را از انجام عمره بازداشتند چنین کردند. و اگر قربانی نیافت، به جای آن ده روز روزه بگیرد، همان طور که حاجی متمتع چنین می کند، سپس از احرام بیرون بیاید.

سپس خداوند متعال فرمود: « وَلاَ تَحْلِقُواْ رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْىُ مَحِلَّهُ» و تا قربانی به قربانگاه نرسیده است سر خود را متراشید، چرا که این عمل در حال احرام از امور ممنوع است ، ومنظور کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر یا بدن است، و هدف از این کار ژولیده شدن مو و جلوگیری از آرایش و زیبایی از طریق تراشیدن آن است، و این حکم شامل موی دیگر اعضای بدن نیز می باشد.

بسیاری از علما کوتاه کردن ناخن را بر کوتاه کردن و تراشین مو قیاس کرده اند، چون هر دو عمل به منظور آسایش و راحتی انجام می شود و نباید این کارها را بکند تا وقتی که قربانی در روز قربانی به جایگاهش برسد. و بهتر آن است که تراشیدن سر بعد از ذبح قربانی انجام شود، همان طور که آیه بر این نکت دلالت می نماید. و از این آیه استنباط می شود که حاجی متمتع وقتی قربانی را همراه خود برد، نمی تواند پیش از روز قربانی از احرام عمره خارج شود، س وقتی به منظور حج عمره، طواف و سعی نمود، به حج احرام می بندد، و او به سبب بردن قربانی نمی تواند خود را حلال کند، و خداوند آدمی را از این عمل (خروج از احرام) منع کرده است.

علت چنین منعی این ا ست که این امر ابراز فروتنی و تواضع در برابر خداست، و تواضع عین مصلحتِ بنده است. ضمن اینکه باقی ماندن مُحرِم در حال احرام، ضرری را متوجه او نمی کند و چنانچه متضرر شود، به این صورت که وی از یک بیماری پوستی رنج ببرد با تراشیدن سر از آن نارحتی رهایی می یابد. یا اگر سرش زخم یا شپش داشته باشد، پس برای او جایز است که سر خود را بتراشد، اما بر او لازم است که فدیه بدهد، و فدیه اش سه روز روزه گرفتن یا غذا دادن به شش مسکین، و یا کشتن حیوانی است که برای قربانی جایز است، و او از میان این چیزها یکی را انتخاب می نماید. اما قربانی کردن بهتر است، و پس از آن صدقه دادن و پس از آن روزه گرفتن.

و همه آنچه که مشابه مورد فوق باشد از قبیل کوتاه کردن ناخن ها، پوشاندن سر، پوشیدن لباس دوخته شده یا استفاده از مواد خوشبو کننده، در صورت نیاز و ضرورت جایز است، و فدیه مذکور را به همراه دارد، چون با همه این چیزها راحتی و آسایش و رفاه بدست می آید.

سپس خداوند متعال فرمود: « فَإِذَا أَمِنتُمْ» وقتی که توانستید به خانه کعبه برسید، بدون اینکه مانعی از قبیل دشمن یا چیزی دیگر بر سر راه شما وجود داشته باشد. « فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» پس هرکس پس از اعمال عمره به حج پرداخت، « فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» باید آنچه از قربانی برایش میسر است، ذبح کند، و آن چیزی است که برای قربانی جایز است، و این قربانی کردن، عبادت است و به پاس اینکه توانسته است در یک سفر دو عبادت را ادا کند، انجام می شود، و اینکه خداوند این نعمت را به او ارزانی داشته است که بعد از انجام عمره و قبل از شروع حج، تمتع یابد. و « حج قرآن» هم مانند « حج تمتع» است، زیرا هر دو نوع از عبادت برای وی قابل حصول و دسترسی خواهد بود.

مفهوم این آیه دلالت می نماید بر کسی که تنها احرام حج را بسته باشد قربانی لازم نیست، و آیه بر جایز بودن، بلکه رجحان حج تمتع دلالت می نماید و اینکه انجام آن در ماههای حج جایز است. « فَمَن لَّمْ يَجِدْ» پس اگر کسی قربانی را نیافته یا قیمت آن را نداشت، « فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ» باید در هنگام حج سه روز روزه بگیرد . ابتدای آن زمانی است که برای عمره احرام می بندد و آخر آن سه روز بعد از قربانی است؛ یعنی روزهایی که رمی جمرات انجام می شود و شب هایی که در منا سپری می کند، اما بهتر آن است که روز هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد. « وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ» و هفت روز پس از آنکه برگشتید. یعنی وقتی که از اعمال حج فارغ شدید. پس انجام آن در مکه و در راه و هنگام رسیدن به خانه جایز است. « ذَلِكَ» واجب بودن قربانی بر حاجی متمتع، « لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» برای کسی است که ساکن مکه نباشد. یعنی از مسافتی بیاید که در آن نماز قصر خوانده می شود، یا بیشتر از آن، و یا عرفا دور باشد. پس قربانی کردن بر چنین کسی واجب است، چون او در یک سفر موفق به انجام دو عبادت شده است. و اما کسی که خانواده اش ساکن مکّه باشد، بر او قربانی واجب نیست چون سبب آن وجود ندارد.

« وَاتَّقُواْ اللّهَ» و در همه کارهایتان با اطاعت از دستورات خدا و پرهیز از منهیاتش، از خدا بترسید. و اطاعت از دستوراتی که خداوند در این آیه بیان کرده، و پرهیز از آنچه وی در این آیه از آن نهی کرده است، یکی از مصادیق«تقوی» می باشد. « وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و بدانید که کیفر خداوند سخت است. یعنی کیفر

خداوند برای کسی که از فرمان او سرپیچی کند بسیار سخت است. و این امر آدمی را به رعایت پرهیزگاری وا می دارد، زیرا هرکس که از سزا و کیفر خداوند بترسد، از آنچه که باعث کیفرش شود دست بر می دارد . نیز کسی که امید به پاداش خداوند داشته باشد کارهایی را انجام می دهد که او را به پاداش الهی برساند. و هرکس از کیفر خداوند نترسد، و به پاداش وی امید نداشته باشد، مرتکب کارهای حرامی می شود که از خداوند از آنها نهی نموده است. و امور واجبی را که خداوند همه را به انجام آن دستور داده است، ترک می کند.

آیه ی ۱۹۷:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلاَ رَفَثَ وَلاَ فُسُوقَ وَلاَ جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّهُ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُوْلِي الأَلْبَابِ

، حج در ماههای معینی انجام می شود ، پس هرکس در این ماهها با احرام بستن یا تلبیه حج را برخورد فرض گردانید، بدانید که آمیزش جنسی و گناه و نافرمانی و جدال در اثنای حج روا نیست، و هرآنچه از خیر انجام دهید خداوند آن را می داند. و توشه برگیرید، و بهترین توشه پرهیزگاری است . و ای خردمندان! از من بترسید.

خداوند متعال خبر می دهد که حج در ماههای معینی صورت می گیرد؛ « أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ» که برای مخاطبان مشخص و معروف هستند، طوری که به تخصیص احتیاج ندارند، آن گونه که روزه به تعیین ماه آن نیاز داریم، و آن طور که خداوند اوقات نمازهای پنجگانه را بیان کرده است. اما حج یادگار آیین ابراهیم است و همواره در میان فرزندان ابراهیم ادامه داشت و برای آنان معروف است. و جمهور علما معتقدند که منظور از ماههای معلوم، شوال ، ذوالقعده و ده روز از ماه ذی الحجه است که غالبا احرام حج در آنها بسته می شود. « فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ» پس هرکس در این ماههای معلوم برای حج احرام بست. چون شروع احرام به حج، آن را فرض می گرداند، گرچه نَفَل هم باشد. و شافعی پیروان ا و از این آیه استنباط کرده ا ند که احرام بستن برای حج قبل از ماههای حج جایز نیست. من می گویم این آیه بر قول جمهور که می گویند احرام بستن برای حج قبل از ماههای حج جایز است دلالت می نماید، و این به حق نزدیکتر است. و « فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ» بیانگر آن است که فرض گرداندن حج گاهی اوقات در ماههای مذکور انجام می پذیرد، و گاهی در این ماهها انجام نمی پذیرد، وگرنه آن را به این ماهها مقید نمی کرد. « فَلاَ رَفَثَ وَلاَ

فُسُوقَ وَلاَ جِدَالَ فِی الْحَجِّ» یعنی واجب است که احرام به حج را ارج نهید، به خصوص احرامی که در ماههای حج بسته می شود، و شما باید آن را از هر آنچه که فاسد یا ناقصش می نماید، از قبیل آمیزش جنسی و مقدمات عملی و زبانی آن، دور نگه دارید. و «فسوق» یعنی همه گناهان، و از جمله آن اموری است که در حالت احرام انجام دادنش ممنوع است. و « جدال» یعنی جر و بحث و بگو مگو، چون جر و بحث و جدال باعث کینه و دشمنی می شود.

و مقصود از « حج» اظهار فروتنی و عجز در برابر خدا و نزدیکی جستن به او با انجام عبادات، و دوری جستن از ارتکاب گناهان و بدیها می باشد. حجی که با این نیت صورت پذیرد، حج مبارک و مبرور است، و حج مبرور پاداشی جز بهشت ندارد. این چیزها گرچه در هرجا و در هر وقت ممنوع هستند اما ممنوعیت آن در حج شدیدتر است. و بدان که نزدیکی جستن به خدا فقط با ترک گناهان به دست نمی آید بلکه باید اوامر خداوند هم انجام شود.

بنابراین پروردگار متعال فرمود: « وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْه» واژه «مِن» بر عموم دلالت می نماید، پس هرکار خوب و هر عبادتی را شامل می شود. یعنی خداوند آن را می داند و این در واقع ایجاد انگیزه برای انجام دادن کار خیر است، به ویژه در آن سرزمین محترم و اماکن مقدس. پس شایسته است هر کار خیری از قبیل نماز، روزه، صدقه، طواف و نیکوکاری با زبان و عمل، در ان سرزمین انجام شود.

سپس خداوند دستور داد که بندگان برای این سفر مبارک توشه برگیرند، زیرا توشه برداشتن به معنی بی نیازی از مردم و دست دراز نکردن به سوی آنان و چشم ندوختن به اموالشان است. و برداشتن توشه بیشتر سبب می شود که آدمی به همسفرانش کمک کند و بیشتر به پروردگار که وسیله سواری برای رسیدن به آنجا آماده کند و کالای مورد نیاز را همراه خود ببرد. و اما توشه حقیقی که همواره در دنیا و آخرت به آدمی فایده می رساند؛ توشه تقوا و پرهیزگاری است. این توشه انسان را به کاملترین لذت و بزرگترین نعمت و سعادت همیشگی می رساند، و هرکس این توشه را نداشته باشد از این نعمت محروم می ماند، و در معرض هر شری قرار می گیرد، و از رسیدن به سرای پرهیزگاران باز می ماند. پس این بیانگر مکانت و جایگاه رفیع پرهیزگاری است.

سپس خداوند سبحان خردمندان را به آن فرمان داد و فرمود : « وَاتَّقُونِ يَا أُوْلِي الأَلْبَابِ» و ای دارندگان عقلهای متین! از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که عقلها به پرهیزگاری او فرمان می دهند. و ترک پرهیزگاری دلیلی بر جهل و نادانی و فساد فکر است.

آیه ها ۲۰۲-۱۹۸:

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُواْ اللّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّآلِّينَ ، بر شما گناهی نیست که در سفر حج فضل پروردگارتان را بجویید، پس چون از عرفات برگشتید خداوند را در مشعرالحرام یاد کنید، و او را یاد کنید آن گونه که شما را راهنمایی کرده است، گرچه قبل از آن از گمراهان بودید.

ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ، سپس بازگردید از آن جا که مردم باز می گردند، و از خداوند طلب آمرزش کنید، بی گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.

فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُواْ اللّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ ، و چون اعمال حجتان را به جا آورید پس یاد کنید خدا را، همان گونه که پدرانتان را یاد می کنید بیشتر خدا را به یاد آورید، و دسته ای از مردم می گویند:« پروردگارا! به ما در همین دنیا عطا کن» و در آخرت هیچ بهره ای ندارند.

وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، و دسته ای هستندکه می گویند: « پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن، و در آخرت (نیز) به ما نیکی بده و از عذاب آتش ما را دور نگه دارد.»

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُواْ وَاللّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ، ایشان از آنچه فراچنگ آورده اند بهره ای دارند و خداوند سریع الحساب است.

پس از آنکه خداوند متعال به پرهیزگاری دستور داد، بیان کرد که طلب فضل خداوند از طریق تجارت و معامله در موسم حج و دیگر وقت ها گناهی ندارد، به شرطی که واجبات حج را به خوبی انجام دهد و آنها را اهمال ننماید و حج را مقصود اصلی به حساب آورد. و کسب حلال به فضل خدا نسبت داده شده است، نه به مهارت بنده.

زیرا توجه به سبب و فراموش کردن مسبّب عین گناه است. و« فَإذا أَفَضتُم مِنّ عَرَفَتِ فَاذکُرُوا اللَّهَ عِندَ المَشعَرِ الحَرامِ» بیانگر نکاتی چند است:

اول: وقوف در عرفه، که یکی از ارکان حج است. پس ، افاضه سرازیر شدن از عرفات باید پس از وقوف در عرفه صورت گیرد.

دوم: دستور به یاد کردن خداوند در مشعرالحرام، و آن مزدلفه است. این نیز یکی از ارکان معروف حج است و حاجی باید شبی را که فردای آن قربانی است در آنجا بگذارند، و بعد از نماز صبح در مزدلفه بایستد، و تا وقتی که هوا روشن می شود دعا کند. انجام نمازهای فرض و نفل در مزدلفه، ذکر خدا محسوب می شود.

سوم: وقوف در مزدلفه پس از وقوف در عرفه است، زیرا حرف فاء ترتیب بر آن دلالت می نماید.

چهارم و پنجم: عرفات و مزدلفه هر دو از مشاعر حج هستند و باید واجبات آنان را انجام داد.

ششم: مزدلفه در محدوده حرم قرار دارد، به همین جهت آن را مقید به « حرام» نموده است.

هفتم: عرفه در محدوده حرم قرار ندارد، و این مطلب از مقید شدن مزدلفه به «حرام» فهمیده میشود.

« وَاذکُروهُ کَمَا هَدَئکُم وَإن کُنُتم مِن قَبلِه لَمِنَ الضَّالینَ» و خداوند را یاد کنید، زیرا بر شما منت گذاشت و با وجود اینکه قبلاً گمراه بودید، شما را هدایت نمود و به شما چیزهایی آموخت که نمی دانستید . این بزرگترین نعمتی است که به جا آوردن شکرش واجب است و باید در مقابل آن خدا را با قلب و زبان یاد کرد. « ثُمَّ أَفِیضُواْ مِنْ حَیْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» سپس از مزدلفه، همانجا که مردم از زمان ابراهیم تاکنون از آن باز می گرداند، باز گردید. منظور از این افاضه برگشتن نزد آنان معروف و شناخت شده بود، و آن عبارت است از رمی جمرات و ذبح قربانی و طواف و سعی و گذراندن شب های تشریق در «منی» و کامل کردن دیگر اعمال حج است. و از آن جا که منظور از این «افاضه» بازگشت، این امور مذکور است که آخرین اعمال حج می باشد، خداوند متعال دستور داد بعد از انجام دادن این اعمال، مغفرت و آمرزش خداوند را بطلبند و او را بسیار یاد کنند. پس، طلب آمرزش از انجام عبادتش دچار

کوتاهی شده باشد. و ذکر خداوند برای این است که نعمتِ توفیقِ انجام این عبادت بزرگ را به وی ارزانی داشته است و باید شکر او به جا آورده شود.
شایسته است بنده هرگاه از انجام عباداتی فارغ شد، از خداوند آمرزش بطلبد، چرا که احتمال دارد در انجام آن از او کوتاهی سرزده باشد، و باید شکر خدا را به جا آورد زیرا به او توفیق انجام عبادات را داده است.
و نباید گمان کند عبادت را به صورت کامل انجام داده است، و بر خداوند منت نهد، و تصور کند که عبادتش او را به مقام و جایگاه والایی می رساند. چنین فردی سزاوار است که مورد نفرت قرار گیرد، و کارش مردود شود. همان طور که اولی سزاوار آن است خداوند عملش را بپذیرد، و به او توفیق دهد تا اعمال دیگری را نیز انجام دهد.
سپس خداوند ما را مطلع می نماید که مردم خواسته هایشان را می جویند و آنچه را که به آنها ضرر می رساند از خود دور می کنند، اما اهدافشان متفاوت است؛ بعضی می گویند: « رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا» یعنی خواسته هایش دنیا و شهوات را طلب می نمایند و در آخرت بهره ای ندارند، چون به آخرت علاقه ای نداشته و تلاش و همت خود را مصروف دنیا ساخته اند. اما گروهی از مردم مصلحت هر دو دنیا را از خداوند می طلبند، و در امور دنیا و آخرت خود دست نیاز به سوی او دراز می کنند، و هر یک از این دو گروه بهره ای از اعمال خود دارند، و خداوند آنها را برحسب اعمال و نیاتشان یا سزا می دهد، پاداش و سزایی که آکنده از عدل و فضل است و خداوند بر آن ستایش می شود.
این آیه بیانگر آن است که خداوند دعای هر دعا کننده ای را می پذیرد، خواه مسلمان باشد، یا کافر و فاسق. اما این بدان معنا نیست که خداوند او را دوست دارد، و او به خداوند نزدیک است. به جز کسی که خواسته های آخرت و امور دینی را از خداوند می طلبد.
خوشبختی و سعادتی که همگی در دنیا به دنبال آن می باشند، در داشتن روزی فراوان و حلال، همسر شایسته ، فرزندی که باعث روشنایی چشم گردد، رفاه و آسایش، علم مفید و عمل صالح و دیگر خواسته ها و مطالبات محبوب و جایز تجلی پیدا می کند.

و اما خوشبختی آخرت در سالم ماندن از کیفر و سزای قبر و آتش جهنم، به دست آوردن خشنودی خدا، دست یازیدن به نعمت جاودانگی، و نزدیک شدن به پروردگار مهربان است.

پس این دعا کاملترین و جامع ترین و بهترین دعایی است که باید انجام شود، و پیامبر (ص) این دعا را زیاد می خواند و دیگران را بر آن تشویق می کرد.

آیه ی ۲۰۳:

وَاذْكُرُواْ اللّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلاَ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، و یاد کنید خدا را در روزهای معینی ، پس هرکسی شتاب کند(و اعمال را) در دو روز انجام دهید بر او گناهی نیست، و هرکس که تاخیر کند بر او گناهی نیست، این برای کسی است که پرهیزگاری کند و از خدا بترسد، و بدانید که شما در پیشگاه او جمع می شوید.

خداوند متعال دستور می دهد بندگانش او را در روزهای معینی یاد کنند و آن ایام تشریق یعنی سه روز بعد از عید است، چون این روزها دارای ویژگی و شرافت خاصی بوده و بقیه مناسک در این روزها انجام می شود، و مردم در این روزها میهمان خدا هستند. بنابراین روزه گرفتن در این روزها حرام است. پس « ذکر خدا» در این روزها از آنچنان ویژگی برخوردار است که دیگر روزها فاقد آن می باشند. بنابراین پیامبر (ص) فرموده است: « أيامُ التَّشرِيقِ أيامُ أكلٍ وَشُربٍ وَذِكر الله» روزهای تشریق، روزهای خوردن و نوشیدن و یاد خداست. یاد کردن خداوند به « رمی جمرات» ، ذبح قربانی ، و ذکرِ پس از نمازهای فرض در دایره « ذکر ایام تشریق» قرار می گیرد. بلکه بعضی از علما گفته اند: تکبیر گفتن در آن روزها همانند ده روز « ذی الحجه» مستحب است، و این قول به صحت نزدیک است.

« فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ» پس کسی که در روز دوم قبل از غروب خورشید از «منی» بیرون آمد، « فَلاَ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ» بر او گناهی نیست، و هرکس که تاخیر کرد و شب سوم را در منی گذراند، و فردا رمی جمره کرد، « فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ» بر او گناهی نیست، و این تخفیفی از جانب خدا بر بندگانش است، چرا که هر دو کار را جایز قرار داده است. اما مشخص است که تاخیر بهتر است چون عبادت بیشتری صورت می گیرد.

و از آن جا که ممکن است از نفی گناه از امر مذکور، نفی گناه در غیر آن نیز فهمیده شود، در حالی که گناه فقط برکسی نیست که دو روز می ماند و یا دیر می کند نفی گناه را به « لِمَنِ اتَّقَى» مقید کرد، یعنی بر کسی گناهی نیست که در تمام کارهایش و به ویژه در احوال حج از خدا بترسد، پس هرکس که در تمام کارهایش از خدا بترسد، گناهی بر او نیست، وهرکس که در چیزی از خدا بترسد و در چیزی از وی نترسد، جزایش از نوع عملش خواهد بود.

« وَاتَّقُواْ اللّهَ» و با اطاعت از فرمان های خدا و پرهیز از نافرمانیاش از وی بترسید. « وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» و بدانید که به سوی خداوند بر می گردید و شما را برحسب اعمالتان مجازات می نماید، و هرکس که از او بترسد پاداش تقوا را پیش او خواهد یافت، و هرکس که از وی نترسد خداوند او را به شدت سزا می دهد. پس دانستن اینکه خداوند سزا و پاداش می دهد از بزرگترین انگیزه های پرهیزگاری و ترس از وی می باشد، بنابراین خداوند ما را تشویق نموده است که این نکته را به خوبی بدانیم.

آیه ی ۲۰۶-۲۰۴:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللّهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ، و از میان مردم کسی هست که سخن او در رابطه با زندگی دنیا ترا به شگفتی می اندازد، و خداوند را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد، و او سر سخت ترین دشمنان است.

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّهُ لاَ يُحِبُّ الفَسَادَ، و چون قدرت یابد سعی می کند که در زمین فساد و تباهی ورزد، و تلاش می نماید کشتزار و دام را نابود کند، و خداوند فساد را دوست ندارد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ، و چون به او گفته شود: « از خدا بترس»، غرور و تکبر او را فرا می گیرد و به گناه وادارش می کند، پس جهنم او را کافی است، و بد آرامگاهی است.

پس از آنکه خداوند دستور داد بندگانش او را زیاد یاد کنند، و به ویژه در اوقات برتر و دارای فضیلت، از حالت کسی خبر داد که کار و سخنش با هم مخالفند، زیرا سخن یا جایگاه انسان را بالا می برد و یا آن را پایین می آورد.پس فرمود: « وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و سخنان گروهی از مردم تو را به شگفت

وا می دارد، وقتی سخن می گویند، با نرمی و جذابیت صحبت می کنند و آدمی گمان می برد که سخنانشان مفید است. و با گواه گرفتن خدا گفتارشان را تاکید می نمایند، « وَيُشْهِدُ اللّهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ» به گونه ای که بگوید: همانا خداوند می داند که آنچه در دارم با آنچه که بر زبان می آورم موافق می باشد. اما در حقیقت دروغ می گویند، چون سخن و کارشان با هم مخالف است. پس اگر آنان راست می گفتند، می بایست قول و عملشا ن با هم مطابق باشد، مانند مومن که سخن و کردارش با یکدیگر موافق است. بنابراین فرمود: « وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» یعنی هرگاه با آنان مجادله کنی، سختی و تعصب و دیگر صفات زشت را در آنان می بینی، و اخلاق آنان مانند اخلاق مومنان نیست که آسان گیری و تسلیم شدن در برابر حق و چشم پوشی و گذشت خصلت آنان است.

« سَعَى فِي الأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا» تمام سعی و تلاش خود را بر آن مبذول می دارد که گناه و معاصی را انجام دهد، و این همان فساد در زمین است. « وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» و تلاش می نماید کشتزار و دام را نابود کند. پس به واسطه ی ارتکاب گناه و معاصی کشتزار و میوه ها و چهارپایان تلف شده و برکت آن ها ناقص و کم می شود. « وَاللّهُ لاَ يُحِبُّ الفَسَادَ» و چون خداوند فساد را دوست ندارد، از بندهای که در زمین فساد می کند بی نهایت متنفر است، گرچه آن بنده سخن خوبی را بر زبانش بیاورد. این آیه بیانگر آن است سخنانی که بر زبان افراد بیرون می آید دلیلی بر راستی، دروغ ، نیکی یا فساد آنان نیست، تا زمانی که کرداری انجام دهند که آن سخنان را تصدیق نماید. نیز این آیه بیانگر آن است که باید حالات گواهان آزموده شود، و اهل حق و دروغگویان با کارهای نیکشان آزموده شوند، و حالاتشان سنجیده شود، و نباید با ظاهرسازی و جرب زبانی آنها فریب خورد.

سپس بیان کرد کسی که با انجام گناه و نافرمانی خدا در زمین فساد می کند، هرگاه به تقوا دستور داده شود، تکبر می ورزد، « أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالإِثْمِ» پس هم گناه انجام می دهند و هم بر خیر خواهان و نصیحت کنندگان تکبر می ورزند. « فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ» پس جهنم برای او بس است که سرای گناهکاران و متکبران است. « وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ» و بد قرارگاه و جایگاهی است، عذاب آن همیشگی است، و اندوهش به پایان نمی رسد، و در آن یاس و ناامیدی برای همیشه بر انسان مستولی شده و عذاب آنها تخفیف

داده نمی شود، و امید پاداش ندارند، و این سزای جنایت آنهاست، و در مقابل اعمالشان باید آن را تحمل کنند. پناه به خداوند از حالت آنها.

آیه ی ۲۰۷:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَاد ، و دسته ای از مردم هستند که جان خود را در طلب رضای خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

گروهی از مردم جان خود را در راه رضای خدا می فروشند، و آنان کسانی هستند که توفیق یافته اند تا جان خویش را بخاطر رضای خدا و به امید پاداش و ثواب او فدا نمایند. اینان جان را به ذاتی بخشیدند که بسیار غنی و وفا کننده است و با بندگان خود بسیار رئوف و مهربان است. از جمله مهربانی و رحمت او این است که آنها را به انجام این جانبازی و جانفشایی توفیق داده و وعده پاداش را به آنان داده و می فرماید: « إِنَّ اللّه اشتَرَی مِنَ المُومِنینَ أَنفُسَهُم وَ أَموَلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ» خداوند جان و مال مومنین را در برابر بهشت خریداری کرده است. تا آخر آیه. در این آیه نیز خبر داده است که مومنان جان خود را فروخته و در راه او نثار کرده اند. همچنین در این آیه از لطف و مرحمتی که موجب می شود آنچه را که طلب کردند به دست آورند، و آنچه را بدان رغبت داشتند مبذول نمایند و از دادن آن دریغ نکنند. دیگر مپرس از تکریم و احترامی که در نزد پروردگار بدست می آورند!

آیه ی ۲۰۹- ۲۰۸:

يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ ادْخُلُواْ فِی السِّلْمِ كَآفَّةً وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ، ای کسانی که ایمان آورده اید! به طور کامل در اسلام داخل شوید، و از گامهای شیطان پیروی نکنید، همانا او برای شما دشمنی آشکار است.

فَإِن زَلَلْتُمْ مِّن بَعْدِ مَا جَاءتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، پس اگر بعد از آنکه برای شما نشانه های آشکار آمد، دچار لغزش شدید، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است.

این دستوری است از جانب پروردگار که در آن از مومنان می خواهد« ادْخُلُواْ فِی السِّلْمِ كَآفَّةً» کاملا وارد دین اسلام شوند، به گونه ای که همه اوامر آن را بجا آورند و هیچ چیزی از آن را ترک ننمایند، و هوی و هوس خویش را پروردگار و معبود قرار ندهند؛ به این صورت امری که شرع آن را واجب کرده است چنانچه با تمنّیات

نفسانی آنان سازگار باشد، آن را امتثال نموده و اگر با آرزوهایشان سازگار نباشد آن را ترک کنند، زیرا واجب است که هواهای نفس تابع و پیرو دستورات دین باشد. و باید به اندازه قدرت و توانایی خویش اعمال خیر را انجام دهند، و آنچه را کـه در توان ندارند با نیت و قلب بدان بپردازند تا از اجر و پاداش آن بی نصیب نمانند.

و از آن جا که داخل شدن کامل و همه جانبه در اسلام جـز بـا مخالفـت بـا شـیطان ممکن و قابل تصوب نیست، فرمود: « وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» و با انجام گناه و نافرمانی خدا از گامهای شیطان پیروی مکنید، « إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» همانا او دشمن و آشکار شماست. دشمنی اش آشکار است و دشمن آشکار جـز بـه بـدی و زشـتی و آنچه که به ضررتان است، به چیز دیگری فرمان نمی دهد.

و چون حتما از بنده اشتباه سر می زند و دچـار لغـزش مـی گـردد، فرمـود: « فَـإِن زَلَلْتُمْ» و اگر اشتباه کردید و مرتکب گناه شدید، « مِّن بَعْدِ مَا جَاءتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ» پس از آنکه نشانه های آشکار پیش شما آمد و یقین حاصل کردید، « فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» پس بدانید که خداوند عزیز و حکیم است. و این وعید و هشدار سختی اسـت که باعث می شود گناه و معاصی ترک شوند، زیرا خداوند عزیز و حکیم، هرگاه گناه کار از فرمانش سرپیچی کند، با قدرت خود بـر او چیـره مـی شـود، و بـه مقتـضای حکمت خویش او را عذاب می دهد، چرا که از جمله حکمت او این است که گناهکاران و جنایتکاران را عذاب دهد.

آیه ی ۲۱۰:

هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن يَأْتِيَهُمُ اللّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلآئِكَةُ وَقُضِيَ الأَمْرُ وَإِلَى اللّـهِ تُرْجَعُ الامُورُ، آیا انتظار آنان غیر از این است که خداوند و فرشتگان در سایبانهایی از ابر بیایند و کار قضاوت یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا بازگردانده می شوند. این هشدار و تهدید سختی است که دلها را تکان داده و بر می کند. خداوند متعال می فرماید: آیا کسانی که برای تباهی و فساد در زمین تلاش کرده و از گامهای شیطان پیروی می کنند، و کسانی که دستورات خداوند را دور انداخته اند، انتظـار روزی را نمی کشند که در آن انسانها طبق اعمالشان پاداش و سزا داده می شـوند؟! روزیکـه سرشار از وحشت و سختی و هراسهایی اسـت کـه دلهـای سـتمکاران را بـه شـدّت مضطرب می کند، و در آن روز فساد کنندگان سزای بد اعمالشان را می یابند. در آن روز، خداوند آسمان و زمـین را در هـم مـی پیچـد، و سـتارگان فـرو مـی ریزنـد، و

خورشید و ماه به تاریکی می گرایند و فرشتگان مکرّم فرود آمده تاریکی می گرایند و فرشتگان مکّرم فرود آمده و مخلوقات را احاطه می نمایند، و خداوند تبارک و تعالی نازل می شود، « فِی ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ» در سایبانهایی از ابر تا به عدل و انصاف میان بندگانش داوری نماید. و ترازوها گذاشته شده و پرونده ها گشوده می شوند، و چهره نیک بختان و اهل سعادت مفید شده، و چهره بدبختان و اهل سعادت سفید شده، و چهره بدبختان سیاه می گردد، و اهل خیر از اهل شر جدا شده و هر یک مطابق اعمالشان مجازات می شوند. پس در اینجاست که ستمگر از شدت حسرت و تاسف انگشت خود را گاز می گیرد و حقیقت امر را در می یابد.

برخلاف « معطله» از قبیل« جهیمه » و « معتزله» و امثال آنها که این صفات را نفی می کنند و یا آنها را به نحوی تاویل و تفسیر می کنند که خداوند دلیلی بر آن نازل نکرده است، و آنها با این تاویلات عجیب و غریب خود، به خدا و پیامبرش معترض و متعرّض می شوند. آنها گمان می برند که در این مورد سخن آنها حقیقت دارد و مردمان در سایه آن هدایت می گردند. این گروه هیچ دلیلی نقلی بر صحت تاویلات خود ندارند، حتی دلیل عقلی هم ندارند. اما در مورد دلیل نقلی، آنها اعتراف کرده اند که ظاهر نصوصِ وارده در کتاب و سنت به صراحت بر صحت مذهب اهل سنت و جماعت دلالت می نماید، و اعتراف می کنند که این نصوص برای اینکه بر صحت مذهب آنها دلالت نماید باید از ظاهر خود خارج شده؛ چیزهایی به آنها افزوده گردد یا چیزهایی از آن کاسته شود، آن گاه بر صحت مذهب آنها دلالت خواهد کرد.

و اما در مورد دلیل عقلی باید گفت: عقل به نفی این صفات رای نمی دهد، بلکه حکم می کند که انجام دهنده کار کاملتر است از کسی که نمی تواند کاری را انجام دهد، و کارهای خداوند، چه آنهایی که به خودش تعلق دارد و چه آنهایی که به آفریده هایش، نهایت کمال است، و اگر آنها گمان برند که اثبات این صفات برای خداوند موجب تشبیه وی به آفریده هایش می گردد، به آنها گفته می شود: سخن گفتن درباره صفات تابع سخن گفتن از ذات است، پس همان طور که خداوند ذاتی دارد و دیگر ذات ها مانند آن نیستند، نیز صفاتی دارد که دیگر صفات مشابه آن نمی باشند. پس صفات خداوند تابع ذات الهی اند، و صفات آفریده هایش تابع ذات آنها می باشد. پس اثبات صفات برای خداوند به هیچ وجه مقتضی تشبیه او نمی باشد.

و به کسی که بعضی از صفات را ثابت می نماید و بعضی را نفی می کند، یا اسمها را ثابت و صفات را نفی می کند، گفته می شود: شما یا باید همه را ثابت کنید، همان گونه که خداوند همه صفات را برای خویش ثابت گردانیده و پیامبر (ص) نیز این صفات را برای خداوند ثابت نموده است، و یا باید همه را نفی کنید، و منکر پروردگار جهانیان گردید.

اما اینکه بعضی را بپذیرد و بعضی را نفی کنید، این تناقض است، چون میان آنچه که ثابت نموده اید و آنچه که نفی کرده اید، فرق گذاشته اید، در حالیکه هیچ دلیلی بر این کار وجود ندارد. و اگر بگویید: صفاتی را که برای خداوند ثابت کرده ایم، مقتضی تشبیه نیست، اهل سنت در جواب می گویند: آنچه نیز که نفی کرده اید متضمن تشبیه نیست. اگر بگویید: با نفی بعضی از صفات، تشبیه را از خداوند نفی کرده ایم، آنان که صفات را نفی می کنند نیز می گویند: ما معتقدیم، هر صفتی را که برای خدا ثابت کنید مقتضی تشبیه است. پس هر جوابی را که به نفی کنندگان صفات بدهید، اهل سنت نیز در برابر آنچه که نفی کرده اید همان جواب را به شما می دهند. خلاصه مطلب اینکه هرکس چیزی از آن چه کتاب و سنت اثبات می نمایند، نفی کند دچار تناقض گردیده و هیچ دلیل شرعی و عقلی بر صحت ادعای خود ندارد و با معقول و منقول مخالفت ورزیده است.

آیه ی ۲۱۱:

سَلْ بَنِی إِسْرَائِیلَ کَمْ آتَیْنَاهُم مِّنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ وَمَن یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ، از فرزندان اسرائیل بپرس که چه بسیار نشانه های روشن به آنها دادیم. و هرکس که نعمت خدارا پس از آنکه پیش او آمد ، به کفران بدل کند، پس همانا خداوند سخت کیفر است.

خداوند متعال می فرماید: « سَلْ بَنِی إِسْرَائِیلَ کَمْ آتَیْنَاهُم مِّنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ» از بنی اسرائل بپرس که چه نشانه های زیادی بر آنان دادیم! نشانه هایی که برحق و راستگویی پیامبران دلالت کرده و آن را از نزدیک لمس نموده و با چشم مشاهده کردند، اما شکر این نعمتها را به جا نیاورند، که می بایست شکر آن را به جا آورند. آنها بدان کفر ورزیدند و نعمت خدا را ناسپاسی کردند، و خود را در معرض عذاب وی قرار دادند، و خداوند آنها را از پاداش خویش محروم گرداند. خداوند ناسپاسی را تبدیل نعمت نامید، زیرا هرکس که از نعمتی دینی یا دنیوی برخوردار شود و شکر آن را به

جا نیاورد و وظیفه خود را در برابر آن انجام ندهد، آن نعمت را از دست داده و به ناسپاسی و گنا مبدل می گرداند. پس کفران، جانشین نعمت می شود. و اما چنانچه کسی سپاس خداوند را به جا آوَرَد و حقِ نعمت را ادا کند، آن نعمت باقی مانده، و ادامه پیدا می کند و خداوند آنرا افزون می گرداند.

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ اتَّقَواْ فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ، برای آنانی که کفر ورزیده اند زندگی دنیا آراسته شده است، و مومنان را مسخره می کنند. و کسانی که تقوا پیشه کرده اند روز قیامت از آنها برترند، و خداوند کسی را که بخواهد بدون حساب روزی می دهد.

خداوند متعال خبر می دهد کسانی که به خدا و آیات او و پیامبرانش کفر ورزیدند و از شریعت او فرمان نبردند، زندگی دنیا برای آنها آراسته شده و در برابر دیدگان و دلشان مزین و زیبا جلوه داده شده است به گونه ای که به آن راضی و خشنود می گردند، و به آن اطمینان پیدا می کنند، و تمام همّ و غمّ آنان برای دنیا خواهد بود.

پس به آن روی آورده و برای بدست آوردنش دست و پا می زنند و آن را بزرگ می پندارند ، و هرکس را نیز که در این امر با آنان مشارکت نماید بزرگوار و ارجمند جلوه می دهند.

و مومنان را تحقیر نموده و آنها را مسخره کرده، و می گویند: آیا اینانند که خداوند از میان ما به آنها احسان کرده است؟ واین ناشی از ضعف عقل و کوری دیدگان آنان می باشد، زیرا دنیا سرای آزمایش و بلاست، و در دنیا هم برای کافران و هم برای مومنان گرفتاریهایی پیش می آید، اما مومن چنانچه در دنیا به مشکل و امر ناگواری گرفتار آید، صبر می کند و امید پاداش خداوند را دارد، و خداوند به سبب ایمان و صبرش مشکل او را آسان می نماید، و این فقط برای مومن است. و آنچه مهم است برتری و فضیلتی است که در سرای جاودان و همیشگی آخرت به دست می آید. بنابراین خداوند متعال فرمود: « وَالَّذِينَ اتَّقَواْ فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» پس پرهیزگاران در بالاترین مقام هستند، و از انواع نعمت و شادی ها و فضاهای سبز و خرم بهره مند می شوند. و کافران در پایین ترین طبقات جهنم جای می گیرند و با انواع عذاب و اهانت و بدبختی بی پایان شکنجه می شوند. پس این آیه دلجویی است برای مومنان و سرزنش است برای کافران. و از آن جا که رزق و روزی دنیوی و

اخروی هرگز بدون تقدیر و خواست خدا حاصل نمی شود، خداوند متعال فرمود: « وَاللّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ» پس روزی دنیا را هم مومن به دست می آورد، و هم کافر، و اما روزی دلها از قبیل علم و ایمان، محبت خدا، ترس از خدا و امید به او و امثال آن را خداوند جز به کسانی که آنها را دوست دارد، نمی بخشد.

آیه ی ۲۱۳:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ لِمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللّهُ يَهْدِي مَن يَشَاء إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ، مردم در آغاز امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبرانِ مژده دهنده و بیم دهنده را فرستاد، و با آنها کتاب خود را به حق نازل کرد تا در میان مردم در آنچه اختلاف کردند به حق داوری نماید، و در آن اختلاف نورزیدند جز کسانی که کتاب را داده شده بودند. و به دنبال دریافت نشانه های روشن، از روی ستمکاری و کینه توزی در آن اختلاف ورزیدند، پس خداوند به فرمان خویش مومنان را در آنچه اختلاف کردند به حق هدایت نمود، وخداوند هرکس را که بخواهد، به راه راست هدایت می کند.

مردم در طول ده قرن بعد از نوح – علیه السلام – بر هدایت بودند، اما هنگامیکه در دین اختلاف ورزیدند، گروهی از آنها کافر شدند و گروهی بر دین ماندند، و کشمکش بوجود آمد، و خداوند پیامبران را فرستاد تا اختلاف آنها را فیصله دهند و برآنان حجت اقامه نمایند.

و گفته می وشدکه مردم در کفر و گمراهی و اختلاف بسر می برند. و نور و ایمانی نداشتند، و خداوند با فرستادن پیامبران به سوی آنها بر آنان رحم نمود .« مُبَشِّرِينَ» پیامبرانی که مومنان و مطیعان را به نتیجه طاعات و عباداتشان که همانا برخورداری از روزی خدا، داشتن جسم و روح سالم، زندگی پاکیزه، و بالاتر از همه خشنودی خداوند و سکونت در بهشت است مژده می دهند.« وَمُنذِرِينَ» و کسی را که از فرمان خداوند سرپیچی کند از نتیجه گناهش که همانا محروم شدند از رزق طیب و ناتوانی و ذلت، و زندگی دشوار، و سخت تر از همه از خشم خداوند و آتش جهنم، برحذر می دارند.

« وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» و آن خبرهای راستین و دستورات و فرامین عادلانه خداست. پس محتوای کتابهای الهی حق است و میان کسانی که در اصول و فروع اختلاف دارند، داوری می نمایند. و در هنگام اختلاف و تنازع، واجب است که اختلاف به خدا و پیامبر ارجاع شود. و چنانچه در کتاب و سنت پیامبر (ص) در این زمینه حکمی وجود نداشت خداوند دستور نمی داد که اختلاف را به کتاب و سنت برگردانید.

و چون نعمت بزرگ خود را در قالب فرستادن کتاب بر اهل کتاب بیان کرد، و این اقتضا می نماید که شکر این نعمت را بجا آورند و بر آن اتفاق نمایند، خداوند متعال خبر داد که آنها بر یکدیگر تجاوز کردند، و در کتابی که می بایست بیش ازهمه بر آن اتفاق نمایند، اختلاف ورزیدند. و این اختلاف پس از آن حاصل شد که صحت کتاب را با نشانه های روشن و دلایل قاطع دریافتند و به آن یقین کردند، و آنها با این کار دچار گمراهی دور و درازی شدند.

« فَهَدَى اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ» پس خداوند کسانی را از این امت که ایمان آوردند، هدایت نمود، « لِمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ» به آنچه که اهل کتاب در آن اختلاف کردند و در تشخیص حق از باطل به بیراهه رفتند، اما خداوند این امت را به حق رهنمون شد. « بِإِذْنِهِ» خداوند به اذن خویش، و با آسان کردن امور آنان، و از سرِ مهربانی خویش آنان را هدایت کرد.

« وَاللّهُ يَهْدِي مَن يَشَاء إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» و خداوند همه مردم را به راه راست فرا می خواند، و این ناشی از عدل وی بوده، و پروردگار می خواهد با این روش بر مردم حجت اقامه کند، تا نگویند: « مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ » هیچ مژده دهنده و بیم دهنده ای نزد ما نیامده است. و خداوند به فضل و رحمت خویش هر کس از بندگانش را که بخواهد هدایت می نماید و این همان عدل و حکمت خداوند تبارک و تعالی است.

آیه ی ۲۱٤:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء وَزُلْزِلُواْ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللّهِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ، آیا گمان برده اید که وارد بهشت شوید حال آنکه هنوز آنچه بر سرگذشتگان آمد بر سر شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و پریشان

گشتند تا آن جا که پیامبر و کسانی که همراه او بودند، گفتند:« پس یاری خدا کی خواهد رسید؟» بدانید که نصرت الهی نزدیک است.
خداوند متعال خبر می دهد که بندگانش را به خوشی و ناخوشی و مشقت می آزماید، همانطور که نسل های پیش از آنها را آزموده است. پس این سنت جاری خداوند است وتغییر نمی کند، و مجریان دین و شریعت الهی باید مورد آزمایش قرار گیرند. پس اگر بر حکم و فرمان خدا صبر نمایند و به سختی هایی که در راه آنان قرار دارد توجه نکنند، راستگویانند و کمال سعادت و سروری را دریافته اند. و هرکس فتنه مردم را چون عذاب الهی قرار دهد و سختی ها و مشکلات او را از رسیدن به هدفش متوقف نمایند، پس او در ادعای ایمان دروغ می گوید، زیرا ایمان به آراستن و آرزو کردن و ادعای تو خالی نیست، بلکه این اعمال است که آنرا تصدیق یا تکذیب می کند.
و بر امت های پیشین چنین گذشته است: « مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء» فقر و بیماریهای جسمی آنها را فرا گرفت. « وَزُلْزِلُواْ» و با انواع ترس؛ از قبیل تهدید به قتل، تبعید، ضبط شدن اموالشان و کشته شدن دوستانشان، و انواع زیان مواجه شدند، و متزلزل گشتند. و با این که به نصرت و کمک الهی یقین داشتند، احساس کردند که نصرت خداوند به تاخیر افتاده، و انتظار داشتند خداوند هرچه زودتر به داد آنان برسد. اما به خاطر شدت و دشواری موقعیتی که در آن قرار گرفته بودند، « یَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللّهِ» پیامبر (ص) و کسانی که همراه او ایمان آورده بودند، می گفتند: یاری و نصرت خداوند کی می آید؟! و از آن جا که کسانی به دنبال سختی می آید، و نیز پایان شب سیه سپید است، خداوند متعال فرمود: « أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِیبٌ» آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است. پس هرکس که طرفدار حق یا مجری آن باشد مورد آزمایش قرار می گیرد. و معلوم است که چنین کسانی در سخت ترین شرایط بسر می برند، اما اگر صبر داشت و برآن استقامت ورزند، رنج و مشکل آنان به بخشش و بهره ای الهی تبدیل می گردد، و سختی هایشان به راحتی تبدیل شده و به دنبال آن بر دشمنان پیروز می شوند و تمامی زخم ها و دل شکستگی هایشان شفا می یابد. خداوند متعال در همین رابطه در جایی دیگر از قرآن می فرماید: « أَم حَسِبتُم أَن تَدخُلُوا الجَنَّةَ وَلَمَّا یعلَمِ اللهُ الَّذینَ جَهَدُوا مِنکُم وَیعلَمَ الصَّبِرینَ» آیا گمان برده اید که وارد بهشت شوید و هنوز خداوند از میان شما کسانی را که جهاد کرده اند و صبر نموده اند مشخص نکرده است؟! و

در جایی دیگر می فرماید: « آلم ، أَحَسِبَ النَّاسُ أ« یترَکُوا أن یقُولُوا ءَامَنَّا وَهُم لَا یفتَنُونَ ، وَلقَد فَتَنَّا الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَلیعلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَلَیعلَمَنَّ الکَذِبِینَ» ألف لام میم. آیا مردم گمان برده اند که اگر بگویند: ایمان آورده ایم، رها می شوند، و آنها مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟! به راستی کسانی را که پیش از آنها بودند، آزمودیم، پس باید خداوند کسانی را که راست گفته اند و کسانی را که دروغ گفته اند مشخص کند. پس به هنگام امتحان، فرد یا مورد احترام قرار می گیرد و یا ذلیل می شود.

آیه ی ۲۱۵:

یَسْأَلُونَکَ مَاذَا یُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَیْرٍ فَلِلْوَالِدَیْنِ وَالأَقْرَبِینَ وَالْیَتَامَى وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِیمٌ ، از تو می پرسند: « چه چیزی را انفاق کنید: و به چه کسی بدهند؟ بگو: « مالی را که انفاق می کنید برای پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، و هرگونه نیکی که انجام دهید خداوند به آن داناست.»

در رابطه با انفاق از تو سوال می کنند. و این شامل پرسیدن از نوع انفاق است و کسانی که انفاق به آنها تعلق می گیرد. خداوند در پاسخ فرمود: « قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَیْرٍ» بگو: مال کم یا زیادی را که انفاق می کنید قبل از هرکس باید به کسانی داده شود که حق بیشتری بر گردن شما دارند؛ و آنها پدر و مادر هستند که نکیی کردن با آنها واجب و نافرمانی آنها حرام است.

و بزرگترین نیکی با آنان ، نفقه دادن به آنها ، و بزرگترین نافرمانی، انفاق نکردن به آنهاست. بنابراین نفقه دادن به پدر و مادر، بر فرزندی که توانگر است واجب می باشد.

بعد از پدر و مادر، در میان خویشاوندان ، آنان که نزدیکترند برحسب نزدیکی و نیازمندیشان باید مورد تفقّد قرار گیرند. پس انفاق بر خویشاوند صدقه و صله رحم است. « وَالْیَتَامَى» و آنها کودکانی هستندکه کسی را ندارند برای آنها کار کند، پس آنها نیازمند و محتاجند، چون خودشان نمی توانند کارهایشان را انجام دهند، و کسی را نیز ندارند که برای آنها کار کند. بنابراین خداوند بندگانش را سفارش نموده تا به آنها رسیدگی نمایند، چون خداوند نسبت به یتیمان لطیف و مهربان است. « وَالْمَسَاکِینِ»و آنها نیازمندان هستند؛ کسانی که نیازمندی، آنها را خانه نشین و زمین

گیر نموده است. پس باید بر آنها انفاق شود تا نیازشان برطرف گردد. « وَابْنِ السَّبِیلِ» و مسافریکه در شهر دیگری گیر کرده و به مال و منال و دارایی خود دسترسی ندارد، پس باید به او کمک شود تا به مقصد خود برسد.
بعد از آنکه خداوند این گروه ها را به دلیل شدت نیازشان ذکر نمود و سفارش کرد که باید آنها را مورد تفقد قرار داد، به طور عموم فرمود: « وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَیْرٍ» هر کار خیری از قبیل صدقه دادن به اینها و به دیگران و یا هر طاعت و عباداتی که انجام دهید، « فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِیمٌ» همانا خداوند به آن داناست، و شما را بر آن پاداش می دهد، و آن را برایتان نگاه می دارد و هر یک را برحسب نیت و اخلاص خود، و براساس زیاد و کمی نفقه، و شدت نیاز و بزرگی فایده آن پاداش می دهد.
آیه ۲۱٦:
کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ کُرْهٌ لَّکُمْ وَعَسَى أَن تَکْرَهُواْ شَیْئًا وَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّواْ شَیْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّکُمْ وَاللّهُ یَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ،پیکار بر شما فرض شده است و آن برایتان ناگوار است، و بسا شما چیزی را نمی پسندید در حالی که به نفع شماست، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن به زیانتان است، و خداوند می داند و شما نمی دانید.
در این آیه بیان شده است که جنگ در راه خدا فرض می باشد. و فرض بودن پیکار پس از آن بیان شده است که مومنان از جنگیدن بر حذر داشته شده بودند، زیرا ضعیف بودند و توانایی آن را نداشتند. وقتی که پیامبر (ص) به مدین هجرت نمود، و مسلمانان زیاد و قوی گشتند، خداوند متعال به آنها دستور داد که بجنگند، و خبر داد که جنگ برای انسان ناگوار است، چون در آن خستگی و سختی است و انواع وحشت و ترس به انسان دست داده و در معرض تلف شدن قرار می گیرد. با وجود این، جنگ در راه خدا خیر محض است، چون پاداش بزرگی دارد و آدمی بوسیله آن از عذاب دردناک نجات یافته و بر دشمنان پیروز شده و به غنیمت دست می یابد، و فواید فراوان دیگری را نیز بدست می آورد.
« وَعَسَى أَن تُحِبُّواْ شَیْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّکُمْ» و چه بسا چیزهایی را دوست داشته باشید از قبیل نشستن و نرفتن به جهاد که آسایش و راحتی را در پی دارد، اما این کار شر و زیان است، چون رسوایی، و تسلط دشمنان بر اسلام و خانواده، و ذلت و حقارت و از دست دادن مزد بزرگ خدا و قرار گرفتن در معرض عذاب را در پی دارد.

این آیه عام بوده و بیانگر یک قاعده ی کلی است و آن عبارت است از اینکه همه ک ارهای خیری که انسان به خاطر مشقت و زحمتی که به همراه دارند از آنها متنفر است، برای وی خیر و برکت می باشد. و کارهای شری که نفس به دلیل آسان بودن و لذتی که دارند، به آنها رغبت می ورزد، بدون شک زیان و شر هستند.
اما در رابطه با احوال دنیا و کارهای دنیوی قاعده ی مذکور، ساری وجاری نیست، بلکه غالبا اگر بنده ی مومن چیزی از امور دنیا را دوست داشت، و خداوند اسبابی را فراهم نمود که وی را از رسیدن به آن باز دارد، بداند که این برایش خیر است. پس بهتر است که شکر خداوند را به جا آورد، و اعتقاد داشته باشد خیر در کاری است که پیش آمده است، چون او می داند که خداوند نسبت به بنده از خودش مهربان تر است، و از خود بنده بهتر می تواند منفعت او را تامین کند، و خداوند نفع بنده و مصلحت او را از خود بنده بهتر می داند. همانطور که فرموده است: « وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ» و خداوند می داند و شما نمی دانید، پس شایسته است با تقدیرات خداوند همگام شوید، خواه تقدیر خداوندی شما را شاد کند، یا ناراحت.
آیه ی ۲۱۷:
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىَ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُواْ وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُوْلَـئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ، ترا از جنگیدن در ماه حرام می پرسند، بگو: « جنگ در ماه حرام گناه بزرگی است اما بازداشتن از راه خدا و از مسجدالحرام، و بیرون راندن اهل مسجدالحرام از آن، و کفر ورزیدن به خدا، از جنگ در ماه حرام نزد خدا گناه بزرگتری است، و فتنه شرک و شکنجه کردن مسلمانان از کشتن بدتر و بزرگتر است» ، و آنان همواره با شما خواهند جنگید تا اگر نتوانستند شما را از دینتان برگردانند، و هرکس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و ایشان اهل دوزخ اند و در آن برای همیشه خواهند ماند.
« پیکار با دشمنان » که در آیه قبل آمده بود، ماههای حرام و دیگر ماهها را در بر می گرفت، بنابراین خداوند جنگ را در ماههای حرام استثنا نمود، و فرمود: «

يَسْأَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ» جمهور بر این باورند که حرام بودن جنگ در ماههای حرام، با دستور به « جنگ کردن با مشرکان هر جاکه یافت شدند» نسخ شده است.
و بعضی از مفسرین گفته اند: حرام بودن جنگ در ماههای حرام منسوخ نشده است، چون مطلق بر مقید حمل می شود، و این آیه مقید کننده ی امر عامی است که بطور مطلق به کشتن و جنگ با مشرکان دستور داده است، و اینکه یکی از مزیت های ماه های حرام، بلکه بزرگترین مزیت آن تحریم جنگ در آن می باشد. و حرمت جنگ در این ماهها در مورد جنگ تهاجمی است، و اما جنگ تدافعی در ماههای حرام جایز است، همان طور که در سرزمین حرم جایز است. سبب نزول این آیه ماجرایی بود که برای سریه عبدالله بن حجش پیش آمد، آنها عمروبن حضرمی را کشتند، و اموالش را گرفتند.
این واقعه آن طور که گفته شده، در ماه رجب روی داد، به همین خاطر مشرکین به عیب جویی از مسلمین پرداختند و گفتند: آنها در ماههای حرام می جنگند. و آنها در این عیب جویی ستمکار بودند، چون زشتی هایی در وجود آنان بود که از آنچه به سبب آن از مسلمین عیب جویی می کردند، بزرگتر بود. خداوند متعال در این رابطه فرمود: « وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللّهِ» و باز داشتن مشرکین کسی را که می خ واهد به خدا و پیامبرش ایمن بیاورد، و شکنجه کردنش، و تلاش مشرکین برای بازگرداندن او از دینش، و کفری که در ماه حرام و سرزمین حرام از آنها سر می زند بزرگترین گناه و زشت ترین عمل است. پس مسلم است که این کارهای زشت چنانچه در ماه حرام و سرزمین حرام انجام شوند، زشتی آن چندین برابر خواهد بود.
« وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ» و اخراج اهل مسجدالحرام، و اهل آن پیامبر (ص) و اصحابش می باشند، چون آنها از مشرکین به مسجدالحرام شایسته ترند. و در حقیقت آباد کننده آن پیامبر و یارانش هستند، اما مشرکین آنها را « مِنهُ» از آن بیرون کردند، و به آنها اجازه رسین به مسجدالحرام را ندادند، در صورتی که مقیم مکه و بادیه نشین و کسانی که از راه دور می آیند، در رابطه با کعبه از حقوقی مساوی برخوردارند.
پس هریک از این کارها « أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» از کشتارِ در ماه حرام بزرگتر است. اما آنان همه این کارها را در ماه حرام انجام دادند. پس معلوم شد که آنها در عیب جویی از مسلمین به خطا رفته و فاسق و ستمکارند.

سپس خداوند متعال خبر داد که آنها همواره با مومنـان خواهنـد جنگیـد و هدفـشان گرفتن اموال مومنان و کشتن آنها نیست، بلکـه مـی خواهنـد مومنـان را از دینـشان بازدارند و آنها را به کفر و کافری برگردانند تا از یاران آتش باشند. پـس مـشرکین تمام قدرت و توان خود را دراین راه خرج می کنند، اما خداوند جز این نمی پذیرد که نورش را کامل گرداند، گرچه کافران نپسندد.

و این صفت همه کافران است، آنها همواره با دیگران می جنگند تا آنان را از دینشان بازگردانند. به ویژه اهل کتاب، از قبیل یهود و نصاری، که جمعیت هایی را تاسـیس نموده و دعوتگرانی را پخش کرده، و پزشکانی را به این سو و آن سو فرستاده، و مدارسی را ساخته اند تا ملت ها را به سـوی آیـین خـود جـذب کننـد و آنـان را در دینشان دچار شک و شبهه کنند. و از خداوندی که اسلام را بر مومنین ارزانی داشته و به عنوان آیینی ارزشمند برگزیده، و برای آنها کامل گردانیده است می طلبیم که با استوار نمودنشان بر دین اسلام، نعمت را به بهترین صورت بر آنها کامل بگرداند. و از بارگاه اقدسش می طلبیم هرکس را که می خواهد نور او را خاموش کنـد ذلیـل و خوار کند، و مکر آنها را به خودشان برگرداند، و دینش را نصرت نماید، و کلمه خود را بلند گرداند.

این آیه بر کفار معاصر نیز صدق می کند، چنانچه بر کفار گذشته نیـز صـدق کـرده است، که می فرمایـد: « إِنَّ الَّـذِينَ كَفَـرُوا ينفِقُـونَ أَمـولَهُم لِيـصُدُّوا عَـن سَـبِيلِ اللَّـهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيهِم حَسرَةً ثُمَّ يغلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ يحشَرُونَ» بی گمان کسانی که کفر ورزیدند، مالهای خود را بـرای اینکـه مـردم را از راه خـدا بـاز دارند، خرج می کنند، آنها مالهای خود را خرج می کنند، سپس برای آنها مایه حسرت خواهد بود و پس از آن مغلوب می شوند، و کسانی که کفر ورزیدند به سوی جهـنم حشر می شوند.

سپس خداوند متعال خبر داد که هرکس از اسـلام برگـردد و کفـر را برگزینـد، و در حال کفر بمیرد، « وَأُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» مفهـوم آیـه دلالـت مـی نماید ک هرکس مرتد شود سپس به اسلام باز گردد، اعمالی را که قبل از مرتد شدن انجام داده است، به او باز گردانده می شود. همچنین کسی کـه از گنـاه توبـه کنـد، اعمال گذشته اش به او باز گردانده می شود.

آیه ی ۲۱۸:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِى سَبِيلِ اللّهِ أُوْلَـئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ، همانا کسانی که ایمان آوردند و آنانی که در راه خدا جهاد کردند وهجرت نمودند ایشان امید رحمت الهی را دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.
این سه کار رمز سعادت و محور بندگی است، و زیان و فایده انسان با آن مشخص می گردد. اما ایمان، از فضیلت آن مپرس! چرا که اهل سعادت را از اهل شقاوت، و اهل بهشت را از اهل جهنم جدا می کند! ایمان چیزی است که هرگاه بنده از آن برخوردار باشد اعمال خیرش پذیرفته می شود، و اگر آن را از دست بدهد هیچ فدیه و فرض و نفلی از او قبول نخواهد شد.
و اما هجرت ، یعنی جدا شدن، و ترک چیز دوست داشتنی و محبوب به خاطر خشنودی و رضای خداوند متعال. پس هجرت کننده، وطن و اموال و خانواده و دوستانش را برای نزدیکی جستن به خدا و برای یاری دادن دینش ترک می کند.
و اما جهاد، یعنی مبارزه با دشمنان، و یاری کردن دین خدا، و ریشه کن کردن آیین شیطان. جهاد قلّه اعمال صالح است، و پاداش آن بهترین پاداش. جهاد بزرگترین عامل برای توسعه دایره اسلام، و رسوایی و سرشکستگی بت پرست ها و بزرگترین سبب برای تامین امنین جانی و مالی مسلمانان است.
بنابراین هرکس این سه کار را انجام دهد، با اینکه سخت و دشوارند ، دیگر چیزها را بهتر انجام می دهد و به نحو احسن کامل می گرداند. پس اینها سزاوارند که به رحمت خدا امیدوار باشند، چون آنها اسباب رحمت خدا را فراهم کرده اند. و این بیانگر آن است که تنها زمانی باید به عفو کرم الهی امید داشته باشیم که اسباب سعادت و خوشبختی را فراهم نماییم. و اما امیدی که با تنبلی و فراهم نکردن اسباب سعادت همراه است، ناتوانی و آرزوی باطل و غرور است و بر ضعف اراده و نقص عقل صاحبش دلالت می نماید. مانند کسی که امید داشتن فرزندی را دارد بدون اینکه ازدواج کند. و مانند کسی که امید دارد گندم داشته باشد، بدون اینکه بذری بکارد و مزرعه ای را آبیاری کند.
و « أُوْلَـئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ» اشاره به این است که بنده هر اندازه اعمال صالح انجام دهد نباید به آن اعتماد کند، بلکه باید به رحمت پروردگارش امید داشته باشد، واین که خداوند اعمال او را بپذیرد، و گناهانش را بیامرزد و عیب هایش را بپوشاند. به همین جهت فرمود: « وَاللّهُ غَفُورٌ» و خدا نسبت به کسی که توبه واقعی کند

آمرزنده است. «رَّحِيمُ» و رحمت او همه چیز را فرا گرفته و بخشش و احسانش هر موجود زنده ای را در برگرفته است.
و این بیانگر آن است که هرکس این کارها را انجام دهد مغفرت الهی را در می یابد، زیرا نیکی ها، بدی ها را از بین می برند، و او رحمت خداوند را بدست مـی آورد. و چون به آمرزش الهی دست یابد، عقوبت های دنیا و آخرت که آثـار طبیعـی گناهـان هستند از او دور می شوند.
گناهانی که آثار آنها از بین رفته و بخشوده شده اند. و چون رحمت الهی شامل حال او شود خیر و برکت دنیا و آخرت را به دست می آورد . خداوند اعمال سـه گانـه « ایمان، هجرت و جهاد» را از سرِ رحمت خویش به آنها نسبت داده است، چرا که اگر توفیق خداوندی نبود نمی توانستند این اعمال را انجام دهند، واگر احسان الهی نبود این اعمال را کامل نمی گردانـد، و آن را از آنهـا نمـی پـذیرفت. پـس در همـه حـال ستایش و برتری از آن اوست، زیرا هم سبب و هم مسَّبب را برای مـا فـراهم کـرده است.
آیه ی ۲۱۹:
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَـرُ مِـن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبيِّنُ اللّهُ لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ،
ترا از شراب و قمار می پرسند، بگو: « در این دو، گناهی بزرگ است، و برای مـردم منافعی هم دارند، و گناهشان از نفعشان بیشتر است» . و ترا می پرسند که چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو: « افزون بر نیاز را انفاق کنید». این چنین خداونـد آیـات را بـرای شما بیان می کند تا بیاندیشید.
سپس خداوند متعال فرمود: « يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ» ای پیامبر! مومنان ترا از احکام شراب و قمار می پرسند. شراب و قمار در دوران جاهلیت و در ابتدای اسـلام رواج داشت، اما آنها در آن اشکال می دیدند به همین دلیل مومنان از حکم شراب و قمـار پرسیدند، پس خداوند پیامبرش را دستور داد که منافع و زیان هـای آن را برایـشان بیان کند تا مقدمه ای برای تحریم قطعی آن باشد.
پس خداوند خبر داد که گناهِ شراب و قمار و زیانی که از این کارها ناشی می شـود از قبیل از دست دادن عقل، دشمنی و کینه، از فایده ای که آنها به گمـان خـود از آن می برند از قبیل به دست آوردن مال از راه تجارت شراب، و بـه دسـت آوردن مـال

بوسیله قمار، و لذت بردن به هنگام انجام این دو کار، بیشتر و بزرگتر است. و این آیه آنان را از آن دو بازداشت. زیرا فرد عاقل آنچه را که مصلحت و منفعتش رجحان داشته باشد ترجیح می دهد، و از آنچه که زیانش مرجّح باشد پرهیز می کند.

ولی از آن جاکه مسلمانان به شراب و قمار انس گرفته بودند، و ترک قطعی آن در مرحله اول مشکل بود، خداوند متعال این آیه را به عنوان مقدمه تحریم بیان کرد، و طی چند مرحله آن را بطور قطعی تحریم کرد و فرمود: « يأيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّما الخَمرُ وَالمَيسِرُ وَالأنصَابُ وَالأزلَمُ رِجسٌ مِنّ عَمَلِ الشَّيطنِ فَاجتَنِبُوهُ لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! بی گمان شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطان هستند پس ، از آنها بپرهیزید باشد که رستگار شوید. « إِنَّمَا يرِيدُ الشَّيطَنُ أَن يوقِعَ بَينَكُم العَدَوَةَ وَالبَغضَاءَ فِى الخَمرِ وَالميسِر وَيصدُكُم عَن ذِكرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلوةِ فَهَل أَنتُم مُّنتَهُونَ» همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. پس آیا شما دست بر می دارید!

و این ناشی از لطف و مهربانی و حکمت خداوند است. به همین جهت وقتی این آیه نازل شد، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: دست برداشتیم، دست برداشتیم. اما شراب هر مست کننده ای است که عقل را می پوشاند، و فرق نمی کند از چه نوعی باشد. و اما قمار مسابقه ای می باشد که طرف بازنده باید عوضی بپردازد، از قبیل نرد و شطرنج و هر نوع مسابقه قولی و فعلی. اما مسابقه اسب سواری و شترسواری و تیراندازی جایز است، چون این کارها انسان را در امر جهاد کمک می نماید، بنابراین شریعت اسلام انجام این مسابقات را جایز شمرده است.

« وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ» و این سوالی است در رابطه با مقدار اموالی که باید انفاق کنند، پس خداوند کار را بر آنها آسان نمود، و آنها را دستور داد آنچه از اموالشان را که به آن نیازی ندارند انفاق کنند، و این بستگی به میزان توانایی افراد دارد، پس توانگر و فقیر و متوسط هریک می تواند انچه را که از نیازش افزون تر است انفاق کند، گرچه نصف یک دانه خرما باشد.

بنابراین به پیامبرش (ص) دستور داد که اموال مازاد بر مصرف و صدقه های مردم را بگیرد و آنها را به انجام آنچه بر آنان دشوار است مکلف ننماید، زیرا خداوند به آنچه ما را به آن دستور می دهد نیازی ندارد، و نمی خواهد ما را به انجام امور

سخت و طاقت فرسا مکلف سازد، بلکه ما را به چیزی دستور داده است که سعادت و خوشبختی ما را در برداشته و انجام آن برای ما آسان است، و برای ما و برادرانمان سودمند است. پس خداوند شاسته کاملترین ستایش است.
پس از آنکه خداوند این مطلب را به صورت کامل بیان داشت و بندگان را بر اسرار شریعت آگاه نمود، فرمود: « كَذَلِكَ يُبيِّنُ اللّهُ لَكُمُ الآيَاتِ» این چنین خداوند نشانه های دال بر حق و حقیقت، و علم مفید، و جدا کننده حق از باطل را برای شما بیان می کند. « لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِی الدُّنْيَا وَالأخِرَةُ» باشد که اندیشه ها و افکار خود را در اسرار شریعت او به کار بگیرید، و بدانید که منافع دنیا و آخرت در دستورهای اوست. و نیز تا در دنیا و پایان یافتن سریع آن اندیشه کنید و آن را نپذیرید، و در آخرت و بقای آن، و اینکه آخرت خانه سزا و پاداش است و باید آن را آباد کنید، بیاندیشید.
آیه ی ۲۲۰:
فِی الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلاَحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاء اللّهُ لأعْنَتَكُمْ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ،
این چنین خداوند نشانه ها را برای شما بیان می کند تا در دنیا و آخرت بیاندیشید و ترا از یتیمان می پرسند،بگو: اصلاح برای آنها بهتر است، و اگر با آنان همزیستی کنید پس برادرانتان هستند، و خداوند فساد کار را از اصلاحگر باز می شناسد، و اگر خداوند می خواست، بر شما سخت می گرفت، همانا خداوند عزیز و حکیم است.
هنگامی که آیه: « إِنَّ الَّذينَ يأكُلُونَ أموَالَ اليَتمَى ظُلمًا إِنَّما يأكُلُونَ فِی بُطُونِهِم نَارَاً وَسَيَصلَونَ سَعيراً» همانا کسانی که از روی ستم اموال یتیمان را می خورند آتش جهنم را در شرکم خود فرو می برند و به زودی وارد جهنم خواهند شد نازل شد، این موضوع بر مسلمین دشوار آمد و خ وراک خود را از خوراک یتیمان جدا کردند، از ترس اینکه مبادا غذای آنها را بخورند. هرچند که به این امر عادت کرده بودند و معمولا در آن با ایتام مشارکت می نمودند. پس در این رابطه از پیامبر (ص) سوال کردند. خداوند آنها را خبر داد که منظور اصلاح اموال یتیمان و حفظ و صیانت آن، و تجارت کردن با آن است، و جایز است با آنها در غذا خوردن یا چیزی دیگر اختلاط کنید به شرطی که یتیم زیان نبیند، چون آنها برادران شما هستند، و برادر با برادرش همزیستی و مخالطت می کند. و اصل در این باره نیت و عمل است، پس هرکسی با نیتی پاک به اصلاح حال یتیم بپردازد و طمعی در خوردن مال او نداشته

باشد ایرادی ندارد، و چنانچه با نیت اصلاح با آنان اختلاط نماید و بدون اینکه قصد و تعمدی در کار باشد چیزی از اموال آنان نزد وی بماند و یا آن را بخورد باز هم اشکالی بر او وارد نمی شود.

و هرکس قصدش از همزیستی و اختلاط با یتیم دست یابی به مال او باشد مرتکب گناه شده است، چرا که وسایل، حکم اهداف را دارند. و این آیه دلیلی است بر جایز بودن همزیستی و اختلاط در خوردنیها و نوشیدنی ها و معامله ها و غیره، و این رخصت و اجازه، لطف و احسانی است از جانب خ دای متعال و گشادگی است از جانب خدای متعال و گشادگی است برای مومنان، « وَلَوْ شَاء اللّهُ لأَعْنَتَكُمْ» و اگر خدا می خواست در این کار بر شما سخت بگیرد و به شما اجازه اختلاط و همزیستی را ندهد، شما دچار مشکل می شدید و کار بر شما دشوار می آمد و گناه کار می شدید « إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ» همانا خداوند دارای قدرت کافی است و بر هر چیزی غالب است.

اما با وجود این « حَكِيمٌ» با حکمت است و هیچ کاری را جز براساس حکمت کامل و عنایت تام انجام نمی دهد. پس قدرت خداوند با حکمت او منافی نیست، و نباید گفت او هرچه را بخواهد انجام می دهد، چه با حکمت موافق باشد چه مخالف بلکه کارها و احکام او تابع حکمت است، پس او چیزی را بیهوده نمی آفریند، بلکه حتما آفرینش آن حکمتی دارد، چه ما آن را حکمت بدانیم یا از آن سر در نیاوریم. همچنین چیزی را بر بندگانش واجب نکرده است که خالی از حکمت باشد پس او فرمان نمی دهد مگر به چیزی که صد در صد برای بندگان مصلحت و منفعت است، یا نفع آن از ضررش بیشتر است. و نهی نمی کند مگر از چیزی که کاملا فساد است یا فساد آن بیشتر است، چرا که حکمت و رحمت او کامل و بدون عیب و نقص است.

آیه ی ۲۲۱:

وَلاَ تَنكِحُواْ الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَلأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلاَ تُنكِحُواْ الْمُشرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُواْ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُوْلَـئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللّهُ يَدْعُوَ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ، و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر اینکه ایمان بیاورند. قطعا کنیز مومن از زن آزاد و مشرک بهتر است گرچه شما را به تعجب آورد و به مردان مشرک زن ندهید مگر اینکه ایمان بیاورند، و قطعا برده مومن بهتر از مرد آزاد و مشرک است، گرچه شما را به سوی تعجب آورد. ایشان به جهنم فرا می خوانند، و خداوند با

فرمان خود شما را به سوی بهشت و مغفرت فرا می خواند و آیاتش را برای مردم بیان می کند تا متذکر شوند.
« وَلاَ تَنكِحُواْ» و با زنان مشرک مادامیکه بر شرک خود هستند ازدواج نکنید، « حَتَّى يُؤْمِنَّ» چون زن مومن هرچند ناچیز و حقیر باشد، از زن مشرک بهتر است، هرچند که زن مشرک زیبا باشد، و این یک قاعده کلی و عام در مورد همه زنان مشرک است، و این امر کلی را آیه سوره مائده که ازدواج با زنان اهل کتاب را مباح قرار می دهد، تخصیص کرده است، آنجا که خداوند متعال فرموده است: « وَالمُحصَنَتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتوُا الكِتَبَ» و بر شما حلال است ازدواج با زنان پاکدامن اهل کتاب.
« وَلاَ تُنكِحُواْ الْمُشرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُواْ» و این یک حکم کلّی است و در آن تخصیص و استثنایی نیست.
سپس خداوند حکمت حرام بودن ازدواج مرد و زن مسلمان را با کسی که در دین با آنها موافق نیست بیان نمود و فرمود: « أُوْلَـئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» آنها در گفتار و کردار و حالات خود مردم را به جهنم فرا می خوانند، پس همزیستی و مخالطت با آنها خطرناک است، و آن خطر دنیوی نیست بلکه بدبختی و شقاوت همیشگی است.
از علت و سببی که آیه برای حرمت ازدواج با مشرک بیان کرده است، فهمیده می شود که همزیستی با هر مشرک و بدعت گذاری حرام است، زیرا از آنجا که ازدواج با او جایز نیست با اینکه در ازدواج منافع و مصلحت های زیادی وجود دارد همزیستی صرف نیز به طریق اولی جایز نیست، به خصوص همزیستی و اختلاطی که در آن مشرک در رتبه بالاتری قرار گیرد، مانند این که مسلمان برای مشرک خدمتگزاری کند. و « وَلاَ تُنكِحُواْ الْمُشرِكِينَ» دلیلی است بر اینکه ولّی و سرپرست، نظرش در نکاح اعتبار دارد. « وَاللّهُ يَدْعُوَ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ » و خداوند بندگانش را برای بدست آوردن بهشت و آمرزش خویش که یکی از آثارش دور شدن عقوبت هاست فرا می خواند، و آن به این صورت است که خداوند بندگانش را فرا می خواند تا اسباب بهشت و مغفرت را از قبیل توبه حقیقی و علم مفید و عمل شایسته کسب کنند. « وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ» احکامش را برای مردم بیان می کند، « لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» زیرا بیان احکام باعث می شود تا مردم آنچه را که فراموش کرده اند به یاد آورند، و آنچه را که نمی دانند، بدانند. و اگر تاکنون از فرمان خدا سرپیچی کرده اند، دیگر فرمان ببرند.

آیه ی ۲۲۳-۲۲۲:
وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُواْ النِّسَاء فِى الْمَحِيضِ وَلاَ تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىَ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ، و ترا از حیض می پرسند، بگو: آن زیان است، پس به هنگام حیض از زنان کناره گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند، پس هرگاه پاک شدند با آنان نزدیکی کنید، از آن جا که خدا شما را دستور داده است. همانا خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.
نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُواْ لأنفُسِكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّكُم مُّلاَقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ، زنانتان کشتزار شما هستند، پس هرگونه که می خواهید به کشتزارتان در آیید و برای خود توشه ای از پیش بفرستید و از خدا بترسید. و بدانید که شما او را ملاقات خواهید کرد، و مژده بده مومنان را.
سپس خداوند متعال فرمود: « وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ» و آنها از حیض می ترسند، که آیا زن پس از حیض همان حالت قبلی خود را دارد، یا اینکه به طور مطلق باید از وی پرهیز شود، آن گونه که یهودیان می کنند؟ پس خداوند خبر داد که حیض بیماری و زیان است، و چون بیماری است حکمت آن است که خداوند بندگانش را فقط از همان زیان و بیماری منع کند، بنابراین فرمود: « فَاعْتَزِلُواْ النِّسَاء فِى الْمَحِيضِ» و از محلی که حیض می آید دوری کنید، و آن آمیزش با زن است، پس آنچه به اجماع حرام است آمیزش در حالت حیض است، و مختص کردن اعتزال و دوری کردن از زن به حالت حیض بیانگر آن است که دست زدن و خوابیدن با زنی که در حالت حیض به سر می برد جایز است، به شرطی که با او آمیزش نکنید.
اما سخن خداوند که می فرماید: « وَلاَ تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىَ يَطْهُرْنَ» بر این دلالت می کند که نزدیکی با آنها در محل های نزدیک شرمگاه نیز حرام است، و آن عبارت است از زیر ناف تا زانوها. پس لازم است که در حالت حیض مباشرت در محل مذکور ترک شود، همان طور که پیامبر (ص) وقتی که می خواست با زنش مباشرت نماید و او در حالت حیض به سر می برد، زن را دستور می داد تا با پارچه ای بلند خود را بپوشاند، سپس با او می خوابید.
و این کناره گیری تا وقتی است که زنها پاک شوند، « حَتَّىَ يَطْهُرْنَ» یعنی تا خونشان قطع شود، پس وقتی که خون قطع شد ممنوعیتی که به هنگام جریان خود وجود

داشت از بین می رود، ممنوعیتی که رفع آن مشروط به دو شرط بود: قطع شدن خون و غسل کردن. پس وقتی که خون قطع شود، شرط اول حاصل می گردد، و شرط دوم باقی می ماند، بنابراین فرمود :« فَإِذَا تَطَهَّرْنَ» و هنگامی که غسل کردند، « فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّهُ» با آنان نزدیکی کنید از آن جا که خداوند شما را دستور داده است، یعنی از جلو نه از پشت، چون جلو کشتزار است . و این آیه دلیلی است بر واجب بودن غسل برای حائض، و نیز دلیلی است بر اینکه قطع شدن خون شرط صحت غسل است.

و از آن جا که این ممنوعیت لطفی است از جانب خدا نسبت به بندگانش، و از این طریق آنها را از شر و زیان مصون می دارد، فرمود: « إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» همانا خداوند کسانی را که همواره از گناهانشان توبه می کنند، دوست دارد، « وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» و کسانی را دوست می دارد که خود را از گناهان دور و پاک می گردانند. و این، پاکیزگی حسی از قبیل دوری از نجاسات، نداشتن وضو، و جُنب بودن را نیز شامل می شود. پس این اشاره ایست به مشروعیت طهارت مطلق، چون خداوند کسی را که پاک است دوست دارد، بنابراین طهارت مطلق برای صحّت نماز و طواف و جایز بودن دست زدن به قرآن یک شرط اساسی است. و شامل پاکیزگی معنوی از قبیل نداشتن اخلاق و صفات و کارهای فرومایه و زشت نیز می شود.

« نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» زنانتان کشتزار شما هستند، پس هر طور که دوست دارید با زنانتان آمیزش کنید؛ از جلو، و از پشت اما آمیز باید از راه جلو باشد، چون جلو کشتزار است و آن محلی است که از آن فرزند به دنیا می آید. و این دلیلی است بر حرام بودن آمیزش از راه پشت، چون خداوند آمیزش با زنان را حلال نکرده، است مگر در جایی که محل کشت است. و احادیث زیادی درباره حرام بودن آمیزش از راه پشت از پیامبر (ص) وارد شده و پیامبر فاعل آن را لعنت کرده است.

« وَقَدِّمُواْ لأَنفُسِكُمْ» و با انجام کارهای خوب به خدا تقرب جویید. از جمله این کارها این است که مرد با زنش برای قربت به خدا و با چشمداشت پاداش او، و تکثیر نسل و به وجود آمدن فرزندان صلاحی که مایه خیر و برکت جامعه است آمیزش کند. « وَاتَّقُواْ اللّهَ» و در همه حالات از خداوند پروا دارید، و برای برخورداری از علم و آگاهی، از تقوی مدد بطلبید. « وَاعْلَمُواْ أَنَّكُم مُّلاَقُوهُ» و بدانید که حتما شما او خدا را

ملاقات خواهید کرد و شما را بر اعمالتان مجازات می کند. « وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» نوع مژده را بیان نکرد تا بر عموم دلالت نماید، و اینکه آنها در زندگی دنیا و آخرت از خیر و برکت برخوردارند. پس برخورداری از هر خیری، و دور شدن هر زیانی که به برکت ایمان حاصل می آید در این مژده داخل است . و در این آیه محبت خدا نسبت به مومنان و محبوب بودن آنچه مومنان را شاد می کند به چشم می خورد، و اینکه مستحب است مومنان را به وسیله یاد آوری چیزهایی از قبیل پاداش معنوی دنیوی و اخروی که خداوند برای آنها آماده کرده است شادمان کرد.

آیه ی ۲۲٤:

وَلاَ تَجْعَلُواْ اللّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ وَتُصْلِحُواْ بَيْنَ النَّاسِ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا با این بهانه از نیکوکاری و پرهیزگاری و اصلاح بین مردم باز ایستید و خداوند شنوا و داناست.

منظور از سوگند و قسم، بزرگداشت و تعظیم چیز یا کسی است که به آن سوگند یاد می شود. فردی که قسم یاد می کند می خواهد بر مطلبی تاکید نماید. و خداوند متعال به حفظ سوگندها دستور داده است ،و این اقتضا می کند در هر موردی آن را حفظ نمود. اما خداوند یک مورد را استثنا کرده و آن زمانی است که عمل کردن به قسم، ترک چیزی را در برداشته باشد که آن چیز پیش خداوند پسندیده تر است، پس خداوند بندگانش را از اینکه سوگندهای خود را مانع نیکوکاری قرار دهند، منع کرده است. یعنی نباید قسم های آنان مانعی برای انجام کارهای خوب، و پرهیزاز کار بد و اصلاح بین مردم باشد.

پس هرکس بر ترک واجبی قسم خورد، بر او واجب است که قسم خود را بشکند، و پافشاری بر این نوع قسم حرام است. و هرکس قسم بخورد که کار مستحبی را ترک کند، مستحب است که سوگند خود را بشکند، و هرکس قسم خورد کار حرامی را انجام دهد واجب است که سوگند خود را بشکند، و هرکس سوگند خورد کار مکروهی را انجام دهد، مستحب است که قسم خود را بشکند، اما در امر مباحث و جایز، حفظ سوگند واجب است.

و از این آیه قاعده معروفی استنباط شده است که هرگاه چند منفعت و مصلحت در یک جا جمع شوند آنچه که مهم تر است ، مقدم می گردد. در اینجا کامل کردن

سوگند یک مصلحت است، و فرمان بردن از دستورهای خدا مصلحت بزرگتری را در بردارد، پس به این خاطر اطاعت از دستورهای خدا مقدم می گردد.
سپس خداوند آیه را با دو اسم بزرگوار خود به پایان رسانید: « وَاللّهُ سَمِیعٌ » یعنی همه صداها را می شنود « عَلِیمٌ» و به مقاصد و نیت ها داناست . و سخنان سوگند خورندگان را می شنود و اهداف آنها را می داند، که اهداف آنها خیر است یا شر. و در ضمن مردمان را از مجازات خداوند بر حذر داشته و می فرماید: خداوند اعمال و نیت هایتان را می داند.
آیه ی ۲۲۵:
لاَّ یُؤَاخِذُکُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِیَ أَیْمَانِکُمْ وَلَکِن یُؤَاخِذُکُم بِمَا کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ، خداوند شما را به سبب سوگندهای بیهودیتان بازخواست نمی کند بلکه شما را به آنچه دلهایتان قصد کرده است بازخواست می کند، و خداوند آمرزنده و بردبار است.
سپس خداوند متعال فرمود: شما را به سبب سوگندهای لغو بیهوده ای که بر زبانتان می آید بازخواست نمی کند، سوگندهایی که بنده بدون هدف و بدون اراده قلبی، آن را بر زبان می آورد مانند اینکه هنگام سخن گفتن بگوید: « نه ، سوگند به خدا» و « بله؛ سوگند به خدا» و مانند اینکه بر کار گذشته ای قسم بخورد که گمان می برد راست است. بلکه انسان به سبب چیزی بازخواست می شود که قلب آهنگ آنرا کرده است. و این دلیلی است بر اینکه در سخن گفتن اهداف و نیت اعتبار دارد همان طور که در هر کاری نیت معتبر است.
و خداوند « غَفُورٌ» است یعنی کسی را که توبه کند، می آمرزد. « حَلِیمٌ» است و نسبت به کسی که از فرمان او سرپیچی کند بردبار است؛ طوری که او را فورا مجازات نمی کند. بلکه از او در می گذرد و عیب وی را می پوشاند، و با وجود اینکه بر او قدرت دارد و در دست راست از وی گذشت می کند.
آیه ی ۲۲۷-۲۲٦:
لِّلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَآؤُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ ،کسانی که سوگند می خورند با زنان خود نزدیکی نکنند، باید چهار ماه انتظار بکشند و اگر بازگشتند خداوند آمرزگار و مهربان است.

وَإِنْ عَزَمُواْ الطَّلاَقَ فَإِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيم، و اگر قصد طلاق کردند، پس همانا خداوند شنوا و داناست.

«ایلاء» از قسم های خاص به زن در امر خاصی است، و آن این است که مرد به طور مطلق قسم بخورد که با زنش آمیزش نکند، یا به صورت مقید قسم بخورد که در مدت کمتر از چهار ماه، یا بیشتر از چهار ماه با وی نزدیکی نکند. پس هرکسی چنین سوگند بخورد، اگر برای کمتر از چهار ماه سوگند خورد، پس این مثل سایر قسم هاست، و اگر سوگند خود را نشکست، پس چیزی بر او نیست و همسرش به او راهی ندارد، چون آن را به چهار ماه مقید کرده است.

و اگر سوگند او برای همیشه بود یا برای مدتی بیش از چهار ماه ، اگر همسرش بخواهد چهار ماه سوگند او منعقد می شود، چون حق اوست، و چون چهار ماه تکمیل می شود، چون حق اوست، و چون چهار ماه تکمیل شد به او دستور داده می شود تا به زنش رجوع کند، و آن آمیزش است، پس اگر آمیزش کرد بر او چیزی جز کفاره سوگند نیست، و اگر از رجوع کردن آمیزش امتناع ورزید، او را مجبور می کنند که زنش را طلاق بدهد، و اگر از طلاق دادن امتناع ورزید حاکم آنها را جدا می نماید و طلاق را برای او صادر می کند. اما بازگشتن به سوی همسر، نزد خداوند پسندیده تر است. بنابراین خداوند متعال فرمود: « فَإِنْ فَآؤُوا» اگر بازگشتند به آنچه که بر آن سوگند خورده بودند که آن را ترک نمایند، و آن آمیزش است« فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ» پس همانا خداوند آمرزنده است، و آنها را به خاطر سوگندی که خورده اند و آن را شکسته اند، می آمرزد. « رَّحِيمٌ» مهربان است، چرا که برای سوگندهایشان کفاره و حلال کردنی قرار داده است، و خداوند آن را بر آنها طوری لازم قرار نداده که قابل شکستن نباشد، و نیز با آنها مهربان است، به شرطی که پیش همسرانشان بازگردند و با همسران خود به مهربانی رفتار نمایند.

« وَإِنْ عَزَمُواْ الطَّلاَقَ» و اگر از بازگشتن به نزد همسران امتناع ورزیدند، این بدان معنی است که آنان نسبت به همسران خود بی علاقه هستند، و نمی خواهند با آنان زندگی کنند، و این چیزی جز اراده طلاق نیست، پس اگر خودش به طور مستقیم این حق واجب را ادا کرد چه بهتر، وگرنه حاکم او را مجبور به طلاق دادن می نماید. « فَإِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» این هشدار و تهدید برای کسی است که چنین سوگندی می خورد و هدفش از آن زیان رساندن، و مردم را به سختی افکندن است. و از این آیه

استدلال می شود که «ایلاء» مخصوص زن است، چون خداوند متعال فرموده است: « مِن نِّسَآئِهِمْ» و نیز دلالت می نماید که آمیزش با همسر هر چهار ماه یکبار واجب است، چون بعد از چهار ماه مرد مجبور می گردد که با زنش آمیزش کند، و اگر امتناع ورزد باید او را طلاق دهد، و چنین حکمی بدان سبب است که امر واجبی را ترک کرده است.

آیه ی ۲۲۸:

وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلاَثَةَ قُرُوَءٍ وَلاَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّهُ فِى أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذَلِكَ إِنْ أَرَادُواْ إِصْلاَحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِى عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ،

و زنان طلاق داده شده باید به مدت سه بار عادت ماهانه انتظار بکشند، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، برای آنان جایز نیست آنچه را خداوند در رحم هایشان آفریده است پنهان کنند، و شوهرانشان اگر قصد اصلاح دارند به بازگرداندن آنها در این مدت سزاوارترند و برای زنان حقی است که مردان باید ادا کنند همچنان که مردان بر زنان حقی دارند که باید بگونه شایسته ادا نمایند، و مردان بر زنان درجه برتری دارند، و خداوند عزیز و حکیم است.

زنانی که شوهرانشان آنها را طلاق دادند « يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ» انتظار بکشند، و مدت انتظار « ثَلاَثَةَ قُرُوَءٍ» سه حیض، یا سه پاکی است، طبق اختلاف علما در مورد کلمه «قروء» . اما صحیح آن است که منظور از « قرء» حیض است . و این عادت چند حکمت دارد؛ از آن جمله اینکه وقتی سه حیض بر زن بگذرد دانسته می شود که در رحم او فرزندی نیست، پس به اختلاط نسب نمی انجامد. بنابراین خداوند بر زنها واجب کرده تا « مَا خَلَقَ اللّهُ فِى أَرْحَامِهِنَّ» از آنچه خداوند در شکم آنها قرار داده است خبر دهند. و خداوند بر آنها حرام کرده است که فرزند یا حیضی که در رحم دارند پنهان کنند، چون پنهان داشتن آن به فسادهای زیادی منجر می شود، بنابراین پنهان داشتن حاملگی باعث می شود فرزند را به کسی دیگر نسبت دهد که یا از روی علاقه به آن فرد چنین می کند، یا اینکه برای سپری شدن عادت شتاب می ورزد. پس وقتی آن را به غیر از پدرش نسبت دهد باعث قطع رحم و محرومیت از ارث و محروم شدن محارم و خویشاوندان از ارث او می گردد. و چه بسا ممکن است که با محارم خویش ازدواج کند و در نتیجه ی این عمل به غیر از پدرش نسبت داده شود،

و تبعاتی از قبیل اینکه از وی ارث داده شود، و تبعاتی از قبیل اینکه از وی ارث ببرند یا وی از دیگران ارث ببرد، به وجود آید، و یا اینکه خویشاوندان کسی را که گویا پدرش می باشد خویشاوند وی قرار داده شود. و این باعث شر و فسادی می گردد که فقط پرودگار اندازه آنرا می داند. برای بیان قباحت این کار همین کافی است که او به نکاح کسی درآید یا کسی را به نکاح خود درآورد که نکاحش با او یا برای او باطل است، و اینکار اصرار بر گناه کبیره زنا محسوب می شود.

و اما پنهان کردن حیض، به این صورت که عجله کند و خبر دهد که در عادت ماهانه به سر می برد، در حالی که دروغ می گوید، این کار زیر پانهادن حق شوهر است، و با این عمل، خود را برای دیگری مباح قرار می دهد، و گناه و زشتی های دیگری نیز از این کار پدید می آید و برخی را بیان کردیم، و اگر دروغ گفته و بگوید در حالت حیض به سر نمی برم، تا عادت ماهانه او طولانی شود و از شوهرش نفقه ای بگیرد که بر گردن او واجب نیست، این نفقه از دو جهت برای او حرام است؛ یکی این که او مستحق این نفقه نیست، و دیگر اینکه این مسئله را به شرع نسبت داده است در حالی که دروغ می گوید. چون شاید شوهرش پس از تمام شدن عادت ماهانه اش به او رجوع کند، و این زنا شمرده می شود، چون آن زن نسبت به شوهرش بیگانه است. بنابراین خداوند متعال فرمود: « وَلاَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ» پس پنهان کردن از جانب زنان دلیلی است بر اینکه آنها به خدا و روز قیامت ایمان ندارند، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان داشتند و می دانستند که آنها طبق اعمالشان مجازات خواهند شد، چنین چیزی از آنها سر نمی زد. و این بیانگر آن است که خبر دادن زن در مورد خودش که جز او کسی دیگر از آن آگاهی پیدا نمی کند، مانند حاملگی و حیض و امثال آن پذیرفته می شود.

سپس خداوند متعال فرمود: « وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ» و تا زمانی که زن در دوران عادت انتظار می کشد، شوهرانشان سزاوارترند که آنها را به زندگی زناشویی خود بازگردانند، « إِنْ أَرَادُواْ إِصْلاَحًا» اگر هدفشان دوستی و محبت و علاقه مندی بود. و مفهوم آیه این است که اگر شوهران هدفشان اصلاح نباشد برای بازگرداندن زنان به زندگی زناشویی سزاوارتر نیستند، و برای آن حلال نیست که زنان را بازگردانند، چون در این صورت هدف آنان متضرر کردن زن و طولانی نمودن عادت ماهانه آنها می باشد. و آیا شوهر با چنین هدفی می تواند زن را باز گرداند؟

در این مورد دو قول وجود دارد: جمهور بر این باورند که او می تواند این کار را انجام دهد هرچند که مرتکب کاری حرام شده است. اما صحیح آن است که اگر شوهر هدفش اصلاح نباشد، نمی تواند این کار را بکند، همان طور که ظاهر آیه شریفه بیانگر آن است . و حکمتی دیگر در این انتظار کشیدن موجود است، و آن این که چه بسا شوهر از جدایی و طلاق پشیمان گردد، پس این مدت برای شوهر مقرر گشته است تا فکر کند و تصمیم قطعی بگیرد.

و این بیانگر آن است که خداوند توافق و محبت زن و شوهر را دوست دارد و جدایی آنها را نمی پسندد. همان طور که پیامبر (ص) فرموده است: « أبغَضُ الحَلالِ إلی اللهِ الطَّلاقُ » ناپسندترین و منفورترین چیزی که خداوند آن را حلال کرده است، طلاق می باشد.

و این مخصوص طلاق رجعی است، و اما در طلاق بائن، شوهر به بازگرداندن زن سزاوارتر نیست، بلکه اگر زن و شوهر بر بازگشتن به زندگی زناشویی توافق کردند باید عقد جدیدی که همه شرایط نکاح را دارا باشد، اجرا شود.

سپس خداوند متعال فرمود: « وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی زنان بر شوهران خود حقوقی دارند، و مرجع حقوق میان زن و شوهر انصاف و نیکی است، و انصاف و نیکی را با عرف و عادتی که در آن دیار جریان دارد می توان سنجید. البته عرف و عادت با توجه به اختلاف زمان و مکان و حالات و اشخاص فرق می کند. و این بیانگر آن است که نفقه، و پوشاک، و معاشرت، و مسکن، و همچنین آمیزش باید به نحو احسن انجام پذیرد، و این چیزها با عقد مطلق به نحو احسن انجام پذیرد، و این چیزها با عقد مطلق بر مرد واجب می شود، و اما عقدی که در آن شرایطی مطرح شده است اجرا شود، مگر اینکه شرطی باشد که کار حرامی را حلال نماید یا حلالی را حرام کند، که چنین شرطی اعتبار ندارد.

« وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» و مردان بر زنان مقام برتری دارند، و بیشتر بر زنان حق دارند، همانطور که خداوند متعال فرموده است: « الرِّجَالُ قَوَّمُونَ عَلَی النِّساءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعضَهُم عَلَی بَعضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِن أَموَلِهِم» مردان قیم زنانند، به سبب اینکه خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده است، و به سبب اینکه مردان از اموالشان نفقه زنان را می دهند.

و مقام پیامبری و قضاوت و امامت صغری و کبری، و سایر مقام ها از آن مردان بوده و مرد در بسیاری از امور دو برابر زن حق دارد، مانند ارث و غیره. « وَاللّهُ عَزِیزٌ حَکُیمٌ » و خداوند دارای قدرت چیره و فرمانروایی بزرگ است و همه در برابر او سرتسلیم فرود می آورند ، اما خدا با اینکه قدرت دارد در کارهایش حیکم است.
از عموم این آیه، « عده» زنان باردار مشخص می گردد، پس عده آنها وضع حمل آنها است. و زنانی که شوهرانشان با آنان آمیزش نکرده اند، عدّه ندارند، و عدّه کنیزان دو حیض است، همین طور که اصحاب(ص) چنین گفته اند و سیاق و عبارت آیه دلالت می نماید که منظور از زن، زن آزاد است.
آیه ی ۲۲۹:
الطَّلاَقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاکٌ بِمَعْرُوف أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ وَلاَ یَحِلُّ لَکُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئًا إِلاَّ أَن یَخَافَا أَلاَّ یُقِیمَا حُدُودَ اللّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ یُقِیمَا حُدُودَ اللّهِ فَلاَ جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ فَلاَ تَعْتَدُوهَا وَمَن یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ ، طلاق دوبار است، پس از آن یا به خوبی نگاه داشتن، یا به نیکی رها کردن. و برای شما حلال نیست که از آنچه بدیشان داده اید باز پس گیرید، مگر اینکه دو طرف بترسند که نتواند حدود خداوندی را برپا دارند، پس اگر شما ترسیدید که آن دو نتوانند حدود خداوند را برپا دارند، پس گناهی بر آنها نیست که زن فدیه و عوضی بپردازد، این حدود الهی است، پس ، از آن تجاوز نکنید و هرکسی از حدود الهی تجاوز کند پس ایشان ستمکاران اند.
طلاق در زمان جاهلیت موجود بود و تا ابتدای ظهور اسلام استمرار داشت. به گونه ای که مرد زنش را طلاق می داد و نهایتی برای این کار وجود نداشت، و هرگاه مرد می خواست زن را اذیت کند، او را طلاق می داد و چون عده او نزدیک به تمام شدن می گشت باز به او رجوع می کرد، سپس او را طلاق می داد و چون عده او نزدیک به تمام شدن می گشت باز به او رجوع می کرد، سپس او را طلاق می داد، و همیشه این کار دچار به زیانی می گردید! بنابراین خداوند متعال خبر داد: « الطَّلاَقُ» طلاقی که مرد به آن می تواند به شوهرش مراجعت کند« مَرَّتَانِ» دو بار است؛ تا شوهر بتواند، اگر هدفش اذیت زن نباشد، زن را به زندگی زناشویی باز گرداند، و در این مدت فکر کند. اما بیشتر از دو بار نمی تواند به او مراجعت نماید، چون کسی که بیش از دو بار زنش را طلاق دهد از دو حالت خارج نیست؛ یا بر ارتکاب امر حرام جرات پیدا

کرده، یا اینکه علاقه ای بـه نگاهـداری آن زن نـدارد، بلکـه هـدف او آزار وی اسـت. بنابراین خداوند متعال شوهر را فرمان داد که همسرش را نگاهدارد، « بِمَعْـرُوفٍ» و به خوبی با او زندگی می کنند، و این بهتر است، و گرنه باید زن را به نیکی رها کند واز او جدا شود. « بِإِحْسَانٍ» و از جمله جمله هایی نیکو این است که به خاطر جدایی از زن چیزی از او نگیرد، چون این ظلـم اسـت، و گـرفتن مـالِ بـدونِ عـوض اسـت. بنابراین فرمود: « وَلاَ یَحِلُّ لَکُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئًا إِلاَّ أَن یَخَافَا أَلاَّ یُقِیمَا حُدُودَ اللّهِ» و آن خلع نیکو است، به این صورت که زن، شوهر خود را به سبب اخلاق بدش یا به سبب نقصی که در اندام و آفرینش جسمی او وجود دارد، یا اینکه از نظر اعتقادی کمبود داشته، و بیم دارد که نتواند به ایـن روش فرمـان خـدا را در رنـدگی اجرا کند، آن گاه فدیه ای به شوهر می دهد و طلاق می گیرد.

« فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ یُقِیمَا حُدُودَ اللّهِ فَلاَ جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ» پس اگر بیم داریدکه آن دو، حدود خدا را بر پا نمی دارند، چنانچه که زن برای آزاد کردن خود، فدیـه ای دهد، گناهی برایشان نیست، چون فدیه ای که زن می پردازد عوض مفارقه ای اسـت که زن می پردازد عـوض مفارقـه ای اسـت کـه خودخواهـان آن اسـت . از ایـن آیـه مشروعیت خلع ثابت می گردد، و آن زمانی است که ترس از عدم اقامه حـدود الهـی یافت شود.

« تِلْکَ» و آنچه از احکام شرعی که پیش تر بیان شد، « حُدُودُ اللّهِ» احکام خداونـدی هستند که آنرا برای شما مشروع نموده و دستور داده اسـت از آن تجـاوز نکنیـد. « وَمَن یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و هرکس از مرزهای الهی تجـاوز کنـد، پس ایشان ستمکارانند. و چه ستمی بزرگتر از این که کسی حلال را زیر پا بگذارد و وارد قلمرو حرام شود و آنچه را خداوند بـرایش حـلال نمـوده اسـت وی را کفایـت نکند؟!

و ستم و ظلم بر سه قسم است :

۱- ستمی که بنده در میان خود و خدای خویش مرتکب می شود.

۲- شرک که بزرگترین ستم است.

۳- ستمی که بنده میان خود و مردم مرتکب می شود. و شرک را خداوند جز با توبه کردن و باز آمدن از آن نمی بخشد، و خداوند همه حقوق بندگان را می گیرد و چیزی

را از آن رها نمی کند، و ستمی که میان بنده و خداست پایین تر از شرک است، تحت خواست و حکمت الهی است که اگر بخواهد آن را می بخشد.

آیه ی ۲۳۱-۲۳۰:

فَإِن طَلَّقَهَا فَلاَ تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّىَ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِن طَلَّقَهَا فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يَتَرَاجَعَا إِن ظَنَّا أَن يُقِيمَا حُدُودَ اللّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ، و اگر آن از طلاق داد، پس برای او حلال نیست مگر اینکه با شوهری دیگر ازدواج کند، پس اگر شوهر دوم او را طلاق داد، گناهی بر آنها نیست که دوباره به یکدیگر باز گرداند، اگر بدانند به احکام الهی را بر پا می دارند، این حدود خداوند است ، آنرا برای قومی که می دانند بیان می کند.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاء فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلاَ تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَّتَعْتَدُواْ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلاَ تَتَّخِذُوَاْ آيَاتِ اللّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود نزدیک شدند، پس یا آنها را به خوبی نگاه دارید، و یا به خوبی رها کنید، و هرگز آنان را برای زیان رساندن به آنها نگاه ندارید تا از حد تجاوز کنید، و هرکسی چنین کند بر خود ستم کرده است. و آیات خداوندی را به تمسخر نگیرید، و نعمت های خدا را و آنچه از کتاب و سنت بر شما نازل کرده است و شما را به آن پند می دهد، به یاد آورید، و از خدا بترسید، و بدانید که خداوند به هر چیزی داناست.

خداوند متعال می فرماید: « فَأَن طَلَّقَهَا» یعنی اگر طلاق سوم را داد، « فَلاَ تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّىَ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» آن زن برای او حلال نیست مگر اینکه با مردی دیگر به صورت صحیح ازدواج کند، و باید آن مرد با او آمیزش نماید. و نکاح شرعی بطور قطع یک نکاح صحیح است و عقد و آمیزش هر دو در آن داخل اند. و باید ازدواج دوم از روی علاقه باشد، و اگر هدف از ازدواج دوم از روی علاقه باشد، و اگر هدف از ازدواج دوم این باشد که زن برای شوهر اول حلال گردد، چنین نکاحی صحیح نیست، و زن برای شوهر اول حلال نمی گردد. و اگر زن کنیز بود و پس از طلاق، صاحبش با او آمیزش کرد برای شوهر اول حلال نمی گردد، چون مولا و صاحب کنیز، شوهر نیست. پس اگر شوهر دوم از روی علاقه با زن ازدواج نمود و با او آمیزش کرد، سپس از او جدا شد و عدّه زن تمام گردید، « فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» برای

شوهر اول و زن گناهی نیست، « أَن یَتَرَاجَعَا» که باز به زندگی زناشویی برگردند، و عقد جدید را میان خود ببندند، و چون بازگشتن را به هر دو نسبت داده است باید هر دو خشنود شوند.

اما در بازگشتن، شرط این است که هر دو تصور می کنند که « أَن یقُیمِاَ حُدُود اللّهِ» می توانند حق یکدیگر را به جا آورند، و این وقتی است که زن و شوهر را به جا آورند، و این وقتی است که زن و شوهر از رفتارهای گذشته خود که باعث جدایی آنها گردیده است ،پشیمان نشوند، و تصمیم بگیرند زندگی گذشته را به زندگی خوبی تبدیل کنند، پس در اینجا بر آنان گناهی نیست که به سوی یکدیگر بر گردند.

و مفهوم آیه شریفه این است که اگر آنها دانستند که نمی توانند حدود الهی را پابرجا دارند، به این صورت که گمان غالب آنها این بود که همان حالت گذشته باقی است، و نمی توانند زندگی درستی را پایه ریزی کنند، در این صورت اگر آنها باز به زندگی گذشته برگردند و با هم ازدواج کنند، گناهکار می شوند، چون هیچ کاری که در آن دستور خدا اجرا نشود و از او فرمان برده نشود جایز نیست. و این دلالت می نماید که شایسته است انسان هرگاه خواست در کاری وارد شود به ویژه در ریاست ها و سرپرستی های کوچک و بزرگ، باید به خودش بنگرد، اگر دید که او توانایی چنین کاری را دارد، و اطمینان داشت که از عهده آن بر می آید، اقدام کند، وگرنه باید دست نگه دارد.

وقتی که خداوند متعال این احکام بزرگ را بیان کرد، فرمود: « وَتِلْکَ حُدُودُ اللّهِ» و اینها حدود آیین های خداوند است ، که آن را مشخص نموده ، و توضیح داده است، « یُبَیِّنُهَا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ» و آن را برای کسانی بیان می نماید که می دانند، چون آنهایی که می دانند، از قوانین الهی بهره مند می شوند، و دیگران را نیز بهره مند می سازند.

و این بیانگر فضیلت اهل علم است، که برکسی پوشیده نیست، چون خداوند فرموده است:آیین و قوانین خود را مخصوصا برای اهل علم بیان می دارد، و اساسا این آیین ها برای اهل علم است. ونیز این آیه بیانگر آن است که خداوند متعال دوست دارد بندگانش قوانین و پیامهایی را که بر پیامبرش نازل کرده است، بدانند و در آن آگاهی حاصل کنند.

سپس خداوند متعال فرمود: « وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاء» و هرگاه زنان را یک یا دو طلاق رجعی دادید، « فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ» و آنها به پایان دوران عدّه خود نزدیک شدند، «

فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» پس یا آنها را بازگردانید در حالی که نیت شما تامین حقوق آنان باشد، و یا اینکه آنها را بدون رجوع و زیان رساندن به آنها رها کنید . بنابراین فرمود: « وَلاَ تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا» و آنها را به قصد زیان رساندن به ایشان نگاه ندارید، « لِّتَعْتَدُواْ» زیرا در این کارتان از حلال تجاوز کرده و وارد حرام می شوید، پس نگاه داشتن زن به گونه شایسته حلال است، و زیان رساندن به وی حرام می باشد.

« وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» و هرکس چنین کند به خویشتن ستم کرده است، و ضرر به کسی بر می گردد که قصد ضرر رساندن را داشته است. « وَلاَ تَتَّخِذُواْ آيَاتِ اللّهِ هُزُوًا» خداوند آیت خود را بیان نمود، و هدف از آن این بود که مردم آن را بدانند و بدان عمل نمایند، و مرزها و حدود الهی را زیر پا ننهاده، و از آن تجاوز نکنند، چون خداوند این قوانین و حدود را بیهوده وضع نکرده است، بلکه آن را به حق نازل کرده، و از تمسخر به آن نهی نموده است. یعنی پروردگار از بازیچه قرار دادن آن، و فرمان نبردن از دستورات واجب نهی کرده است؛ مانند زیان رساندن در نگاهداری زن، جدایی، کثرت طلاق دادن، یا هر سه طلاق را یکجا دادن، که همه تجاوز از حدود الهی است.

و خداوند از سرِ مهربانی و رحمت خویش طلاق را یکی پس از دیگری قرار داده است. و خداوند از آنجا که نسبت به بنده مهربان است و مصلحت او را می خواهد چنین حکم نموده است. « وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ» و به طور عموم نعمتهای خداوند را با ستایش و تمجید به زبان و با اعتراف و اقرار قلبی و با به کار گرفتن اعضا در طاعت خداوند، به خاطر آورید. « وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ» و آنچه خداوند از کتاب و سنت بر شما نازل کرده است، به یاد آورید، که کتاب و سنت برای شما راههای خیر را بیان می نمایند، و شما را بر آن تشویق می کنند. و بیراهه ها را برایتان بیان نموده و شما را از آن برحذر می دارند، و خداوند خودش را به شما معرفی می کند ، و آنچه او برای دوستان و دشمنانش پیش آورده است به شما می شناساند، و خداوند به شما چیزهایی آموخت که نمی دانستید.

و گفته شده که منظور از حکمت اسرار شریعت است، پس در کتاب خدا رازها و حکمت هایی وجود دارد، و آن بیان حکمت الهی در رابطه با اوامر و نواهی خدا می باشد، و هر دو مفهوم درست است، بنابراین فرمود: « يَعِظُكُم بِهِ» شما را به وسیله

آنچه فرو فرستاده پند می دهد. این موید این نظریه است که منظور از حکمت، اسرار شریعت است، چون پند دادن با بیان حُکم و حکمت و تشویق یا ترساندن حاصل می شود. پس با حکم، جهل از بین می رود، و حکمت و تشویق سبب علاقه مندی می گردد، و حکمت و ترهیب باعث بازآمدن و ترسیدن می شود. « وَاتَّقُواْ اللّهَ» و در همه کارهایتان از خدا بترسید، « وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» به همین خاطر این احکام را بطور کامل برای شما بیان کرد، که این احکام را بطور کامل برای شما بیان کرد، که این احکام در هر زمان و مکانی به نفع مردم است. پس در هر وقت و هر حال او را سپاس می گوییم.

آیه ی ۲۳۲:

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاء فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْاْ بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ، و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عدّه خود رسیدند، آنها را از اینکه با شوهران (قبلی) خود ازدواج کنند، چنانچه در میانشان به طرز پسندیده ای توافق برقرار گردید، منع نکنید، این همان چیزی است که هرکس از شما که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد، به آن پند داده می شود. آن برایتان پاکتر و بهتر است، و خداوند می داند و شما نمی دانید.

این ، خطاب به اولیای زنی است که کمتر از سه طلاق داده شده است، که وقتی از عده بیرون شد و شوهرش خواست با او ازدواج کند و زن هم با این کار موافق بود، برای سرپرست زن از قبیل پدر و غیره جایز نیست که به سبب خشمگین بودن بر شوهر و ناراحتی از او به خاطر طلاقی که داده است، زن را از ادواج با او منع کنند. به همین خاطر فرمود: « مَن كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ» یعنی هرکس که به خدا و روز اخرت ایمان دارد، ایمانش باید او را از منع کردن باز دارد. « ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ» این برایتان بهتر و پاکتر است از آنچه که گمان می برید جلوگیری از ازدواج بهتر و شایسته تر می باشد و اینکه با ازدواج مجدد آن دو مخالفت کرد. همان طور که عادت افراد متکبر و خود بزرگ بین چنین است. « وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ» پس، از دستور کسی فرمان برید که او منافع شما را می داند، و مصلحت شما را می خواهد و به روشهای گوناگون آن را برایتان سهل و میسر می گرداند.

و این آیه دلیلی است بر اینکه وجود «ولّی» در نکاح شرط است، چون خداوند اولیا را نهی کرده است از اینکه مانع ازدواج شوند، واین بیانگر آن است که وجود « ولّی» در نکاح موثر است. و خداوند آنها را باز نمی دارد مگر از کاری که در اختیارشان است و در آن حقی دارند.

آیه ی ۲۳۳:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لاَ تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَهَا لاَ تُضَآرَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلاَ مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالاً عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُواْ أَوْلاَدَكُمْ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّآ آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ، و مادران ، فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند، این برای کسی است که بخواهد مدت شیرخوارگی را کامل نماید. و بر کسی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را به گونه ای شایسته فراهم کند، هیچ کس جز به اندازه توانش مکلف نمی شود. هیچ مادری نباید به خاطر فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری نیز نباید به خاطر فرزندش زیان ببیند، و بر وارث فرزند چنین چیزی (نفقه) لازم است، و اگر پدر و مادر با رضایت و مشورت همدیگر خواستند فرزند را از شیر بگیرند، گناهی بر آنها نیست، و اگر خواستید دایه شیردهی برای فرزندان خود بگیرید گناهی بر شما نیست به شرط اینکه آنچه را که متعهد شده اید پرداخت کنید به خوبی بپردازید، از خداوند بترسید و بدانید که خداوند به آنچه می کنید بیناست.

سپس خداوند متعال فرمود: « وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ» این خبر به معنی امر و دستور است، چون به جای چیزی قرار داده شده که ثابت و مقرر است و احتیاجی به دستور دادن ندارد.

خدا فرمان می دهد که « يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ» مادران دو سال به فرزندان خود شیر دهند، و از آن جا که منظور از سال، سال کامل است، و نیز به بخش اعظم سال هم سال گفته می شود، بنابراین فرمود: « كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» یعنی دو سال کامل برای کسی که می خواهد دوران شیرخوارگی را کامل کند، و چون شیرخوار دو سالش تمام شد، دوران شیرخوارگی دو سالش تمام شد، دوران

شیرخوارگی او به پایان رسیده است، و شیر پس از این مدت مانند سایر غذاهاست، بنابراین شیر دادن بعد از دو سال اعتباری ندارد و سبب حرمت نمی شود.
و از این نص، و از فرموده خداوند که می فرماید: « وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً» استنباط می شود که کمترین مدت بارداری شش ماه است و ممکن است بچه شش ماهه نیز به دنیا بیاید. « وَعلَى الْمَوْلُودِ لَهُ» و بر پدر است، « رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و این شامل زنی است که تحت نکاح مرد می باشد، کما اینکه زنی را طلاق داده شده است نیز شامل می شود. پس خوراک و پوشاک آن زن بر پدر لازم است، و این مزد شیردهی است. و این دلالت می نماید که اگر زن در قید نکاح او باشد، غیر از نفقه و پوشاک بر او واجب نیست. و هر شوهری به اندازه توانی که دارد خوراک و پوشاک زن را تهیه نماید. بنابراین فرمود: « لاَ تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَهَا» یعنی حلال نیست که مادر به خاطر فرزندش زیان ببیند، به این صورت که از شیر دادن به فرزندش جلوگیری شود، و یا نفقه و پوشاک و مزد او داده نشود. « وَلاَ مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ» و پدر نیز نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند. به این صورت که مادر به خاطر زین رساندن به پدر از شیر دادن امتناع ورزد و یا شیر دهنده بیش از مقدار واجب، نفقه و خوراک از او طلب کند، و امثال این. و « مَوْلُودٌ لَّهُ» دلالت می نماید که فرزند از آن پدر است و به او داده می شود ، زیرا حاصل تلاش است و به او داده می شود، زیرا حاصل تلاش اوست، بنابراین پدر می تواند از مال فرزند برای خود بردارد، خواه فرزند راضی باشد یا ناراضی، به خلاف مادر.
« وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» و اگر کودک پدر نداشته باشد، و مال نداشته باشد همان خوراک و پوشاکی که بر پدر لازم است، بر وارث کودک لازم است تا به شیر دهنده بپردازد. پس این بخش از آیه دلالت می نماید که نفقه خویشاوندان مستمند بر عهده خویشاوند وارث و توانگر است، « فَإِنْ أَرَادَا » و اگر پدر و مادر خواستند، « فِصَالاً» فرزند را قبل از کامل شدن دو سال از شیر بگیرند، « عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا» و هر دو راضی باشند، « وَتَشَاوُر» و با یکدیگر مشورت کنند که آیا گرفتن وی از شیر به مصلحت بچه است یا نه؟ پس اگر مصلحت بود و هر دو راضی شدند، « فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» به خاطر از شیر گرفتن بچه قبل از کامل شدن دو سال بر آنان گناهی نیست. پس مفهوم آیه دلالت می نماید که اگر یکی از پدر و مادر راضی بود و دیگری راضی نبود و یا مصلحت بچه در ان نبود، گرفتن وی از شیر جایز نیست. « وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن

تَسْتَرْضِعُواْ أَوْلاَدَكُمْ» گناهی بر شما نیست، به شرطی که حقوق شیردهندگان به خوبی بپردازید. « وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و بدانید که خداوند به آنچه می کنید بیناست و شما را بر آن مجازات خواهد کرد و پاداش خیر یا شر به شما خواهد داد.

آیه ی ۲۳٤:

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِى أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، و کسانی از شما که می میرند و زنانی را بر جای می گذارند، (همسران) چهارده ماه و ده روز انتظار بکشند، و چون عدّه خود را به پایان رساندند بر شما گناهی نیست در آنچه که آنان به طور شایسته درباره خود انجام دهند، و خداوند به آنچه می کنید اگاه است.

هرگاه شوهر درگذشت واجب است که زنش چهارماه و ده روز انتظار بکشد، و حکمت آن این است که بارداری در مدت چهار ماه مشخص می شود، و بچه در آغاز ماه پنجم در شکم حرکت می کند، و زنان حامله و باردار از شکم حرکت می کنند، و زنان حامله و باردار از این قاعده کلی استثنا هستند، زیرا عده آنها وضع حمل آنان است، و همچنین عده کنیز نصف عده زن آزاد است، یعنی دو ماه و پنج روز. « فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ» و هنگامی که عده آنها به پایان رسید، « فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِى أَنفُسِهِنَّ» پس بعد از عده اگر انان به آرایش خود بپردازند، بر شما گناهی نیست. « بِالْمَعْرُوفِ» یعنی به صورتی که حرام و مکروه نباشد. و از این ثابت می شود که سوگواری در مدت عده برای زنی که شوهرش مرده است واجب می باشد، و برای زنانی که طلاق داده شده و از همدیگر جدا شده اند، جایز نیست که در سوگ بنشینند، و علما بر این موضوع اجماع کرده اند. « وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» و خداوند ظاهر و باطن کارهایتان، و کارهای آشکار و پوشیده شده را می داند، و شما را بر آن مجازات خواهد کرد. و خداوند که خطاب به اولیاء زن می فرماید: « فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِى أَنفُسِهِنَّ» بیانگر آن است که «ولّی» باید بر زن نظارت نماید، و زن را از آنچه که انجام دادنش جایز نیست منع کند، و او را بر انجام انچه واجب است وادار نماید، چرا که وی ر اینجا مورد خطاب قرار گرفته است و این امر بر او واجب است.

آیه ی ۲۳۵:
وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاء أَوْ أَكْنَنتُمْ فِى أَنفُسِكُمْ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَـكِن لاَّ تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاَّ أَن تَقُولُواْ قَوْلاً مَّعْرُوفًا وَلاَ تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىَ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا فِى أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ، و بر شما گناهی نیست که به طور کنایه از زنان خواستگاری کنید، و یا در دلهایتان پنهان نمایید، خداوند می داند که شما آنها را یاد می کنید، ولی به آنها وعده پنهانی ندهید مگر اینکه سخن نیکویی بگویید، و تصیم به عقد نکاح نگیرید تا وقتی که عده به پایان برسد، و بدانید که خداوند می داند آنچه را که در دلتان است، پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزگار و مهربان است.

این حکم زنی است که پس از وفات شوهرش در حال گذراندن عده است، یا اینکه شوهرش زنده است، و از او جدا شده است، پس حرام است که در دوران عده به صراحت از او خواستگاری شود مگر اینکه خواستگار همان مردی باشد که او را طلاق داده است. و منظور از « وَلَـكِن لاَّ تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا» همین است، اما خواستگاری با اشاره و به صورت کنایه گناه نیست.

و فرق این دو مساله در این است که خواستگاری صریح جز قصد نکاح و ازدواج احتمال دیگری ندارد، بنابراین حرام است، زیرا بیم آن می رود زن عجله کند، و چون علاقمند به ازدواج است احتمال دارد در سپری شدن عده دروغ بگوید. این بیانگر آن است که مقدمات کار حرام نیز حرام می باشد. در ضمن، این عمل ستمی است در حق شوهر اول، چرا که در مدت عده، زن نباید به کسی دیگر وعده ازدواج بدهد.

اما اشاره کردن، و به صورت کنایه خواستگاری نمودن، همه احتمال ازدواج را دارد و هم احتمال چیزی دیگر، پس در رابطه با خواستگاری از زنی که طلاق طلاق بائن است جایز است گفته شود: من می خواهم ازداج کنم، و دوست دارم بعد از پایان عده ات به من مشورت کنی و امثال آن.

این عمل جایز است چون به منزله خواستگاری صریح نیست. و همچنین گناه نیست که انسان در دل خود پنهان کند با زنی که در حال گذراندن عده است پس از تمام شدن عده اش ازدواج ک ند. بنابراین فرمود: « أَوْ أَكْنَنتُمْ فِى أَنفُسِكُمْ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ» تمام این تفاصیل در مورد مقدمات عقد است. اما نکاح حلال نیست« حَتَّىَ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» تا اینکه عده تمام شود.

« وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا فِى أَنفُسِكُمْ» و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می داند، پس نیت خیر داشته باشید و قصد بد مکنید و از عذاب او بترسید، و به پاداش او امید داشته باشید. « وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ » و بدانید که خداوند آمرزنده است، برای کسی که گناهی از او سر می زند اما توبه می کند و به سوی پروردگارش باز می گردد« حَلِيمٌ» بردبار است و گناهکاران را به سبب گناهانشان زود مواخذه نمی کند، با اینکه بر آنها قدرت دارد.

ایه ی ۲۳٦:

لاَّ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاء مَا لَمْ تَمَسُّوهُنُّ أَوْ تَفْرِضُواْ لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ، اگر زنان را قبل از اینکه با آنان آمیزش جنسی کنید و قبل از اینکه برای آنان مهریه ای تعیی نمایید، طلاق دهید، بر شما گناهی نیست. آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند سازید، توانگر به اندازه خودش و تنگدست به اندازه خودش، این کاری است شایسته نیکوکاران.

بر شما ای گروه شوهران گناهی نیست که زنان را قبل از آمیزش و قبل از تعیین مهریه طلاق دهید، گرچه این کار باعث سرشکستگی و خرد شدن شخصیت زن می گردد، اما با دادن متعه جبران می شود. پس بر شما لازم است که چیزی بدهید تا رنجش خاطرشان جبران شود.

« عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ» بر توانگر به اندازه توانش و بر فقیر به اندازه وسعش. و این به عرف بر می گردد، و با اختلاف حالات فرق می کند. بنابراین فرمود:« مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» پس این حق الزامی است،« عَلَى الْمُحْسِنِينَ» بر نیکوکاران، و آنها نباید زنان را تحقیر کنند وچون آنان باعث شدند تا زنان چشم بدوزند و علاقه پیدا کنند و دلهایشان به آنان وابسته شود، سپس چیزی را که به آن علاقه پیدا کردند به آنان ندادند، بر مردان لازم است در مقابل این کار به آنان متعه بدهند. چقدر زیباست این حکم خدوند! و چقدر حکمت و رحمت پروردگار را در بردارد! و چه کسی زیباتر از خدا برای قومی که یقین دارند حکم صادر می نماید؟! پس این حکم زنانی است که قبل از آمیزش و قبل از تعیین مهریه طلاق داده می شوند.

آیه ی ۲۳۷:

وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَن تَعْفُواْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلاَ تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، و اگر زنان را قبل از ایکه با آنان آمیزش جنسی کنید، طلاق دادید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده اید، پس نصف آنچه تعیی کرده اید را بپردازید. مگر اینکه آن را به شما ببخشند یا کسی که عقد ازدواج در دست اوست آن را ببخشد، و اگر ببخشد، به پرهیزگاری نزدیک تر است ، و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید همانا خداوند به آنچه می کنید بیناست.

سپس حکم زنانی را بیان کرد که مهریه آنها تعیین گردیده است، پس فرمود: « وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ» و اگر زنان را قبل از آمیزش و بعد از اینکه مهریه تعیین گردید طلاق دادی، پس نصف مهریه تعیین شده را به آنان بدهید، و نصف آن مال شماست، و این واجب است به شرطی که گذشت و بخششی در میان نباشد و زن نصف مهریه را به شوهر نبخشد، البته به شرطی که بخشیدن زن درست باشد. « أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» طبق قول صحیح ، منظور شوهر است. یعنی یا کسی که پیوند نکاح در دست اوست، ببخشد، چون باز کردن گره ازدواج در دست شوهر است، و نیز برای ولی درست نیست که حق زن را ببخشد چون او نه مالک است و نه وکیل.

سپس خداوند متعال به گذشت تشویق نمود و بیان کرد که گذشت کردن به پرهیزگاری نزدیکتر است، چون گذشت احسان است و موجب شرح صدر می گردد، و انسان نباید از نیکوکاری دوری نماید و آنرا فراموش کند، که بالاترین رتبه در معاملات نیکوکاری است، زیرا تعامل و رفتار مردم در میان خودشان دو گونه است: یا عدل و انصاف است که واجب می باشد، و آن گرفتن واجب و دادن واجب است، و یا فضل و احسان است، که به معنی تسامح و چشم پوشی از حقوق و دادن چیزی است که بر آدمی لازم نیست. پس انسان نباید هیچ گاه این مقام را فراموش کند، به خصوص در مورد کسی که بین تو و او معامله و همزیستی است. همانا خداوند نیکوکاران را در عوض این عمل نیک از فضل و کرم خویش بهره مند می سازد. بنابراین فرمود: « إِنَّ اللّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» همانا خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

آیه ی ۲۳۹-۲۳۸:

حَافِظُواْ عَلَى الصَّلَوَاتِ والصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَقُومُواْ لِلّهِ قَانِتِينَ، بر ادای نمازها و نماز میانه محافظت کنید، و فروتنانه برای خدا بایستید.
فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنتُمْ فَاذْكُرُواْ اللّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ، پس اگر ترسیدید، پیاده یا سواره نماز را ادا کنید، و چون ایمن شدید پس خدا را یاد کنید، که به شما چیزهایی آموخت که نمی دانستید.
« حَافِظُواْ عَلَى الصَّلَوَاتِ» خداوند فرمان می دهد تا بر ادای نمازها به طور عموم مواظبت شود و بر ادای نماز وسطی، « والصَّلاَةِ الْوُسْطَى» که نماز عصر است، محافظت شود. محافظت بر نماز یعنی ادا کردن آن در وقتش، و با شرایط و ارکانش، و با فروتنی، و ادا کردن تمام واجبات و مستحبات آن. و با محافظت کردن بر نمازها بر سایر عبادات نیز محافظت می شود. و نماز انسان را از کارهای زشت و منکر باز می دارد، به خصوص زمانی که نماز بطور کامل ادا شود. همانطور که خداوند دستور داده است: « وَقُومُواْ لِلّهِ قَانِتِينَ» و فروتنانه برای خدا بایستید. در این آیه به ایستادن و فروتنی در آرامش در نماز و پرهیز از صحبت کردن امر شده است.
« فَإِنْ خِفْتُمْ» و اگر ترسیدید. منابع ترس را ذکر نکرد، تا شامل ترس از کافر، ستمگر، درنده و دیگر موارد ترسناک گردد، پس در این صورت، « فَرِجَالاً» پیاده نماز بخوانید، « أَوْ رُكْبَانًا» یا در حالی که بر اسب و شتر و سایر سواری ها سوار هستید. و در این حالت بر نماز گذار لازم نیست که رویش حتما به سوی قبله باشد، چون در حالت سواری گاهی اوقات اسب یا شتر رو به سوی قبله حرکت می کند و گاهی نیز به آن پشت می نماید. انچه که از این آیه استنباط می شود تاکید بر محافظت از نماز است، چرا که خداوند به خواندن نماز دستور داده است هرچند که به بسیاری از ارکان و شروط آن خلل وارد شود. نیز از این آیه استنباط می شود که به تاخیر انداختن نماز در سخت ترین حالت جایز نیست. بنابراین خواندن نماز با این وضعیت بهتر و برتر از نمازی ا ست که با اطمینان و آرامش اما خارج از وقتش خوانده شود.
« فَإِذَا أَمِنتُمْ» و هرگاه ترس شما برطرف شد، « فَاذْكُرُواْ اللّهَ» خدا را یاد کنید. این شامل انواع ذکر می شود که نماز کامل و بدون عیب و نقص یکی از مصادیق آن است. « كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ» امنیت و آسایش نعمت بسیار بزرگ و مهمی است که در مقابل آن باید خدا را یاد کرد و شکر او را به جای آورد چرا که شکر نعمت ، نعمت را افزون کند و آن را ماندگار خواهد کرد.

آیه ی ۲٤۰:
وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِم مَّتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِى مَا فَعَلْنَ فِىَ أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، و کسانی از شما که می میرند و زنانی را بر جای می گذارند باید برای همسران خود سفارش کنند که وارثان شوهر آنها را تا یکسال بهره مند سازند و آنها را از خانه بیرون نکنند، و اگر خودشان بیرون رفتند پس در آنچه آنها به گونه شایسته درباره خود انجام می دهند گناهی بر شما نیست، و خداوند عزیز و حکیم است.
سپس خداوند متعال فرمود: « وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ» بسیاری از مفسرین بر این باورند که این آیه کریمه به وسیله آیه ای که قبل از آن آمده است منسوخ شده است . و آن فرموده الهی است که می فرماید: « وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يتَرَبَّصنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَربَعَةَ أَشهُرٍ وَ عَشراً» پیش تر مقرر بود که زن باید یک سال کامل انتظار بکشد، سپس یک سال منسوخ شد و تبدیل به چهار ماه و ده روز گردید. البته در این جا این سوال مطرح می شود که چرا آیه نسخ کننده از آیه منسوخ شده قرار دارد؟ که در پاسخ گفته اند: آن آیه در محل مقدم است نه در نزول، زیرا شرط ناسخ آن است که بعد از منسوخ نازل شده باشد. و این قول دلیلی ندارد، زیرا هر کس در این دو آیه تامل کند در می یابد که قول آخر در مورد این آیه درست است، و آیه اول در مورد واجب بودن انتظار کشیدن در مدت چهار ماه و ده روز است، که زن به صورت وجوب و قطعی باید این مدت را در عده بگذراند. اما در این آیه وارثان مرده سفارش شده ا ند که زن را یک سال کامل پیش خود نگاه دارند تا روحیه پژمرده شده و قلب شکسته اش بهبود یابد و با این کار نسبت به مرده شان نیکویی کرده باشند.
بنابراین فرمود: « وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِم» سفارشی است از جانب خدا به اهل میت، تا به همسر مرده نیکی نمایند و او را بهره مند سازند و از خانه بیرون نکنند، پس اگر زن علاقه داشته باشد، می ماند، و اگر دوست داشته باشد بیرون می رود، و بر او گناهی نیست. بنابراین فرمود: « فَإِنْ خَرَجْنَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِى مَا فَعَلْنَ فِىَ أَنفُسِهِنَّ» و اگر بیرون رفتند، به خاطر آنچه آنان با خود می کنند، از قبیل آرایش، و لباس پوشیدن، بر شما گناهی نیست، اما به شرطی که این آرایش به صورت پسندیده ای باشد، و زن از حدود دین و دایره ارزشها خارج نشود. و پروردگار ایه را با ذکر دو اسم

بزرگ از اسماء زیبای خود به پایان رساند، که بر کمال عزت و قدرت ، و کمال حکمت وی دلالت می نمایند، چون این احکام از سرچشمه قدرت و حکمت الهی صادر شده، و بر کمال حکمت او دلالت می نمایند، چرا که خداوند این احکام را در جایگاه شایسته ان قرار داده است.

آیه ی ۲۴۲-۲۴۱:

وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ، و برای زنان طلاق داده شده هدیه ای شایسته است، و این حقی است بر مردان پرهیزگار.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می کند تا بیاندیشید.

در آیه گذشته بیان کرد زنی که به سبب مرگ شوهرش جدا شده است، باید او را با هدیه ای بهره مند سازند ،اینجا نیز ذکر کرد هر زنی که طلاق داده شود بر شوهرش لازم است که به گونه ای شایسته و برحسب توانایی اش او را بهره مند سازد، و این حقی است که مردان پرهیزگار انجام می دهند، چنین کاری مستحب و از عادت های پرهیزگاران است.

پس اگر مهریه ای برای زن تعیین نشده بود، و شوهر او را قبل از آمیزش طلاق داد، پیش تر گذشت که بر شوهر لازم است برحسب توانگری خود به او هدیه ای بدهد. و اگر برای زن مهریه ای تعیین شده بود، نصف مهریه را به او بپردازد، و اگر با زن آمیزش شده بود، هدیه دادن نزد جمهور علما مستحب است، و بعضی از علما این را با استناد به « حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» واجب دانسته اند. و اصل در « حق» آن است که واجب است، به ویژه انکه آن را به پرهیزگاران نسبت داده و پرهیزگاری نیز واجب است.

پس از آنکه خداوند متعال احکام بزرگ و مهمی را در رابطه با زن و شوهر بیان کرد، و خداوند احکامش را و اسلوب زیبایی که برای تبیین مسایل و واقعیت ها در پیش می گیرد، ستود و بیان نمود که این احکام با عقلهای سالم همخوانی دارد، و از آن تمجید کرد و فرمود: هدف از بیان آن برای بندگان این است که آن را بفهمند، و در آن بیاندیشند و به آن عمل نمایند. و تعقل و خردورزی کامل همین است که آدمی در آیات خدا بیاندیشد و بدان عمل نماید.

آیه ی ۲۴۵-۲۴۳:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ، آیا داستان کسانی را نشنیده ای که از بیم مرگ از خانه هایشان بیرون آمدند، و آنان هزاران نفر بودند پس خداوند به آنها گفت:« بمیرید» مردند سپس آنها را زنده کرد، همانا خداوند بر مردم کرم و بخشایش دارد اما بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

وَقَاتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیم، و در راه خدا پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست.

مَّن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا کَثِیرَةً وَاللّهُ یَقْبِضُ وَیَبْسُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ، کیست که به خداوند قرضی نیکو دهد و خدا آنرا برای او چندین برابر کند؟ و خداوند است که در معیشت بندگان تنگی و گشایش پدید می آورد و به سوی او باز می گردد.

آیا این داستان عجیب را که برای گذشتگان شما پیش آمد شنیده ای؟ آنگاه که « وبا» سرزمین آنها را فرا گرفت و آنان با این که هزاران نفر بودند برای اینکه از دست مرگ فرار کنند از سرزمین خود بیرون رفتند، اما فرار، آنان را نجات نداد و نتوانست چیزی را که از وقوع آن می ترسیدند از آنها دور نماید و خداوند برخلاف مقصودشان با آنها برخورد کرد و همه را هلاک گرداند، سپس بر آنان منت گذارد و آنگونه که بسیاری از مفسران گفته اند خداوند آنها را به سبب دعای یکی از پیامبران ، و یا به سببی دیگر زنده گرداند. آری! خداوند آنها را به سبب فضل و احسان خود زنده گردانید، و او همواره بر مردم احسان و فضل دارد. و آنها می بایست شکر نعمت های الهی را به جا آورند، و به آن اعتراف کرده و آن نعمت ها را در راه خشنودی خداوند صرف نمایند، اما بیشترشان در انجام فریضه شکرگذاری کوتاهی ورزیدند.

در این داستان عبرتی بس بزرگ نهفته است مبنی بر اینکه خداوند بر هر چیزی تواناست و نشانه آشکاری است بر صحت رستاخیز . این داستان نزد بنی اسرائیل و کسانی که با آنها ارتباط داشتند معروف و به صورت متواتر نقل شده بود، و چون این موضوع نزد مخاطبان ثابت و مقرر بود خداوند آن را در قالب و اسلوب « امر» بیا ن نمود.

و احتمال دارد کسانی که از ترس دشمنان و برخورد با آنها از سرزمین خودشان بیرون رفتند همان بنی اسرائیل باشند موید این مطلب آن است که خداوند پس از ذکر این داستان به پیکار دستور داده و از بنی اسرائیل خبر داده است که آنها سرزمین و فرزندانشان را ترک کردند. به هرحال این داستان تشویقی است برای جهاد و برحذر داشتن مسلمانان از ترک آن، و اینکه این امر مرگ را از آدمی دور نمی کند: « قُل لَّو كُنتُم فِی بُیوتِكُم لَبَرَزَ الَّذِینَ كُتِبَ عَلَیهِم القَتلُ إِلَی مَضَاجِعِهِم» بگو: « اگر شما در خانه هایتان هم بودید، کسانی که مردن بر آنها مقرر گشته، قطعا به جایی که محل مردن آنهاست بیرون می رفتند.»

خداوند به مومنان دستور داده است تا با مال و جان در راه او جهاد کنند، چون جهاد بر پا داشته نمی شود مگر با این دو چیز. و این آیه مسلمانان را تحریک می کند تا در جهاد اخلاص داشته باشند و برای این بجنگند که کلمه خدا بلند گردد، زیرا خدا « سَمِعٌ» است و سخن ها را گرچه پنهانی باشند می شنود، و « عَلِیمٌ» است و نیت های خوب و بدی را که در دلهاست می داند.

و اگر مجاهد به یقین بداند که خداوند شنوای داناست، و کسانی که در این راه دشواریها را تحمل می کنند زیر نظر خدا هستند و حتما خداوند آنها را یاری و لطف خویش کمک می نماید، جهاد بر او آسان می گردد.

در ای تشویق زیبا و ظریف در خصوص انفاق کردن فکر کنید، و اینکه کسی که در راه خدا انفاق نماید، خداوند فرمانروای همه ی هستی و خداوند بخشایشگر را قرض داده است، و خداوند به او وعده داده است که پاداش او را چندین برابر نماید! همانطور که خداوند متعال فرموده است: « مَّثَلُ الَّذِینَ ینفِقُونَ أَموَالَهُم فِی سَبِیلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَت سَبعَ سَنَابِلَ فِی كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ یضَعِفُ لِمَن یشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعٌ عَلِیمٌ» مثال کسانی که مالهایشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ایست که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند برای کسی که بخواهد آن را چندین برابر می نماید و خداوند گشایشگر و داناست .

و از آن جا که بزرگترین مانعِ انفاق در راه خدا ترس از فقر و تنگدستی است، خداوند خبر داد که ثروت و فقر در دست خداست، و خداوند روزی هرکس را که بخواهد می بندد و روزیِ هرکس را که بخواهد می گشاید. پس ترس از فقر نباید مانع انفاق شود و آدمی نباید گمان برد اموالی را که انفاق نموده ضایع گردانده است بلکه

بازگشت همه بندگان به سوی خداست، و انفاق کنندگان و عمل کنندگان مزدشان را نزد خداوند می یابند؛ امری که بسیار بدان نیازمندند، و خداوند به آنها پاداشی می دهد که قابل تعبیر نیست. و منظور از « قرض نیکو» آن است که صفت های نیکو را در برداشته باشد از قبیل نیت درست، گذشت و ایثار، دادنِ آن به نیازمندان واقعی و اینکه نباید انفاق کننده به خاطر انفاق، منّت و آزاری را روا بدارد، و نباید کاری انجام دهد که نفقه را باطل گرداند، یا پاداش آن را کم کند.

آیه ی ۲۴۸-۲۴۶:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلإِ مِن بَنِى إِسْرَائِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُواْ لِنَبِىٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلاَّ تُقَاتِلُواْ قَالُواْ وَمَا لَنَا أَلاَّ نُقَاتِلَ فِى سَبِيلِ اللّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَارِنَا وَأَبْنَآئِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْاْ إِلاَّ قَلِيلاً مِّنْهُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ، آیا از داستان بزرگان بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی آن گاه که به پیامبر خودشان گفتند: « برای ما فرمانروایی بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم»، گفت:« شاید اگر جنگیدن بر شما فرض گردد پیکار نکنید» ، گفتند: « چرا در راه خدا جنگ نکنیم در حالی که از سرزمین و فرزندانمان بیرون رانده شده ایم؟» پس وقتی پیکار برآنها مقرر شد روی بر تافتند، به جز افراد اندکی از آنها ، و خداوند به ستمکاران داناست.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوَاْ أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِى الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللّهُ يُؤْتِى مُلْكَهُ مَن يَشَاء وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ، و پیامبرشان به آنها گفت: « همانا خداوند طالوت را به فرمانروایی شما برانگیخته است». گفتند: « همانا خداوند او را بر شما برتری داده و در جسم و دانش بر شما برتری بخشیده است، و خداوند فرمانروایی خویش را به هرکس که بخواهد می دهد. و خداند گشایشگر داناست.»

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلآئِكَةُ إِنَّ فِى ذَلِكَ لآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ، و پیامبرشان به آنها گفت:« همانا نشانی فرمانروایی او این است که آن صندوقِ (عهد) پیش شما بیاید، که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان می باشد، و یادگاری است از آنچه آل موسی و آل هارون بر جای گذاشته اند، در حالی که

فرشتگان آن را حمل می کنند، بی گمان در آن نشانی برای شماست اگر مومن باشید».

خداوند این داستان را برای امت اسلام بیان می دارد تا عبرت بگیرند، و به جهاد علاقمند شوند و از آن امتناع نورزند، زیرا صبرکنندگان نتیجه پسندیده ای در دنیا و آخرت کسب خواهند کرد، و کسانی که از جهاد امتناع ورزند هر دو سرا را از دست می دهند. پس خداوند متعال خبر داد که اهل فکر و صاحب نظران و متنفذین بنی اسرائیل در مسئله جهاد اظهار علاقه و شیفتگی نموده و متفقا از پیامبرشان خواستند که برای آنها فرمانروایی معین کند تا اختلاف بر سر تعیین فرمانروایی به اتمام برسد و همه به طور کامل از وی اطاعت نموده و کسی حق اعتراض نداشته باشد. پیامبرشان ترسید که در خواست آنان فقط یک ادعا باشد و هیچ عملی را در پی نداشته باشد. پس آنها در پاسخ پیامبرشان قاطعانه گفتند: ما به طور کامل به اوامر شما پایبند هستیم و هیچ گریزی از جنگ نیست چرا که پیکار وسیله ای است برای بازپس گرفتن سرزمین هایمان، و سبب بازگشت به مقر و وطنمان خواهد بود.

و پیامبرشان طالوت را به عنوان فرمانروای آنها تعیین کرد تا در این کار آنها را فرماندهی نماید، کسی که فرماندهی و رهبری را خوب انجام می دهد. قوم بنی اسرائیل از اینکه طالوت به عنوان فرمانده تعیین شده است تعجب کردند، زیرا معتقد بودند افرادی هستند که او سزاوارترند و دارای مال و ثروت بیشتری می باشند. پیامبرشان به آنان پاسخ داد که خداوند طالوت را به سبب نیروی دانش و سیاست و قدرت جسمانی که وسیله شجاعت و فرزانگی و حسن تدبیر است بر شما برگزیده است، و به آنها گفت که فرمانروایی با فزونی مال نیست، و فرمانروا کسی نیست که پادشاهی و سرداری را از خاندانش به ارث برده باشد، زیرا خداوند پادشاهی و فرمانروایی را به هرکس که بخواهد می دهد.

سپس آن پیامبر بزرگوار برای قانع کردن آنها، فقط به بیان کفایت و شایستگی و صفت های خوبی که در او بود، بسنده نکرد، بلکه به آنها گفت: « آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ» و این تابوت به دست دشمنان افتاده بود. اما صفات خوبی که در طالوت موجود بود آنها را قانع نکرد. و علی رغم اینکه خداوند طالوت را بر زبان پیامبرش به عنوان فرمانده آنها تعیین کرده بود اما باز قانع نشدند و خواستار معجزه ای بودند که فرماندهی او را

تایید نماید. بنابراین خداوند فرمود: « إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَةً لَّکُمْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ» در این هنگام تسلیم شدند و فرمان بردند.

آیه ی ۲۵۲-۲٤۹:

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللّهَ مُبْتَلِیکُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی وَمَن لَّمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی إِلاَّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَدِهِ فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلاَّ قَلِیلاً مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِینَ آمَنُواْ مَعَهُ قَالُواْ لاَ طَاقَةَ لَنَا الْیَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُو اللّهِ کَم مِّن فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللّهِ وَاللّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ، چون طالوت سپاهش را به راه انداخت ، گفت : خدا شما را به جوی آبی ، می آزماید : هر که از آن بخورد از من نیست ، و هر که از آن نخورد یا تنهاکفی بیاشامد از من است همه جز اندکی از آن نوشیدند چون او و مؤمنانی که همراهش بودند از نهر گذشتند ، گفتند : امروز ما را توان جالوت و سپاهش نیست آنانی که می دانستند که با خدا دیدار خواهند کرد ، گفتند :به خواست خدا چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری غلبه کند ، که خدا باکسانی است که پای می فشرند.

وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُواْ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَیْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ، چون با جالوت و سپاهش رو به رو شدند ، گفتند : ای پروردگار ما ، بر ماشکیبایی ببار و ما را ثابت قدم گردان و بر کافران پیروز ساز.

فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللّهُ الْمُلْکَ وَالْحِکْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا یَشَاء وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الأَرْضُ وَلَکِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِینَ، پس آنها را به یاری شکست دادند و داود، جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و پیامبری دا، و به او از آنچه می خواست چیزهایی آموخت . و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، قطعا زمین تباه می شد، اما خداوند بر جهانیان بخشش دارد.

تِلْکَ آیَاتُ اللّهِ نَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَإِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ، این آیات خداوند است که آن را به حق بر تو می خوانیم و بی گمان تو از فرستاده شدگان هستی.

وقتی طالوت رئیس آنها شد، و آنان را در قالب سپاه و لشکر بسیج کرد، و همراه با آنان برای پیکار با دشمن بیرون آمد، و ضعف و سستی اراده آنان را مشاهده کرد، می بایست صابر و ناشکیبا را مشخص نماید، گفت: « إِنَّ اللّهَ مُبْتَلِیکُم بِنَهَرٍ» خداوند

شما را با نهر آبی می آزماید که هنگام تشنگی از کنار آن می گذرید « فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی» پس هرکس از آن نوشید به دنبال من نیاید، چون این کار دلیل بر بی صبری و ناتوانی اوست. « وَمَن لَّمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی» و هرکس از آن بخورد به دنبال من بیاید، چون او صادق و صبور است. « إِلاَّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَدِهِ» مگر کسی که با دست خود مشتی از آن بنوشد، که اشکالی ندارد و تا این اندازه جایز است.

وقتی آنها به این آب رسیدند، چون به آن نیاز داشتند، همه از آن نوشیدند، « إِلاَّ قَلِیلاً مِّنْهُمْ» به جز افراد اندکی از آنها که صبر کردند و آب ننوشیدند. « فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِینَ آمَنُواْ مَعَهُ قَالُواْ» و آنها که به عقب بازگشته یا کسانی که عبور کرده بودند، گفتند: « لاَ طَاقَةَ لَنَا الْیَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» امروز توانایی مقابله با جالوت و لشکریانش را نداریم، پس اگر گوینده این سخن کسانی بوده اند که به عقب برگشته بودند، با این سخن خواستند که عقب گرد خود را توجیه کنند، و اگر گویندگان این سخن کسانی بوده اند که همراه با طالوت از رودخانه گذشتند، بیانگر آن است که نوعی احساس ضعف و ناتوانی به آنها دست داده است، اما مومنان کامل آنها را به پایداری و اقدام به جهاد تشویق کرده و گفتند: « کَم مِّن فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللّهِ وَاللّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ» چه بسیارند گروههای اندکی که به یاری و تایید خداوند بر گروههای فراوانی پیروز شده اند! و آنها پایداری کردند و در پیکار با جالوت و سپاهیانش صبر نمودند. « وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ» و داود علیه السلام جالوت را کشت و بر دشمن خود پیروز شدند. « وَآتَاهُ اللّهُ الْمُلْکَ وَالْحِکْمَةَ» و خداوند پیامبری و پادشاهی و دانش های مفید را به داود بخشید و به او حکمت و قاطعیت بیان داد.

سپس خداوند متعال فواید جهاد را بیان کرد و فرمود:« وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الأَرْضُ» و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین با چیرگی کافران و فاسقان و اهل شر و فساد تباه می شد.

« وَلَکِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِینَ» اما خدا بر مومنان لطف نموده، و براساس دین و شریعتی که برای آنان تعیین کرده است از آنها و از دینشان دفاع می نماید.

وقتی خداوند این داستان را بیان کرد، به پیامبرش (ص) فرمود: « تِلْکَ آیَاتُ اللّهِ نَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَإِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِین» از جمله دلایل رسالت پیامبر اسلام (ص) این داستان است، که آن را به صورت وحی و بطور واقعی و بدون هیچ کم و کاستی

برای مردم بیان کرد. در این داستان درسهای آموزنده فراوانی برای امت اسلامی وجود دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- فضیلت جهاد در راه خدا، و فواید و نتیجه های آن، و اینکه جهاد تنها راه حفظ دین، و حفاظت از تمامیت ارضی، و حفاظت از جان و مال مسلمانان است، و اینکه مجاهدین گرچه دشواریهای فراوانی را متحمل می شوند اما سرانجام آنان نیکوست، همچنانکه آنهایی که از جهاد سرباز می زنند، گرچه ممکن است اندکی استراحت کنند، اما بدون شک مدتی طولانی در رنج و خستگی خواهند بود.

۲- از این داستان می آموزیم کسی که مسئولیتی را متقبل می شود باید کفایت داشته باشد، و کفایت به دو چیز بر می گردد: یکی به دانش و آن دانش سیاست و تدبیر امور است، و دوم نیرو، که بوسیله آن حق اجرا می گردد، و هرکس که دارای این دو ویژگی باشد از دیگران به ریاست سزاوارتر است.

۳- علما با استناد به مضمون این داستان استدلال کرده اند که فرمانده باید به هنگام بیرون آمدن لشکر به بررسی و تفقّد آن بپردازد، و افراد ناتوانی را که در پیاده نظام و سواره نظام قرار گرفته و صبر و تحمل ندارند و یا از گمراهی آنان بیم ضرر می رود و برای جنگیدن صلاحیت ندارند، از آمدن به جنگ منع کند.

٤- هنگام فرا رسیدن جنگ شایسته است که مجاهدین تقویت و تشویق گردند، و نیروی انسانی و اعتماد بر خداوند متعال در آنان برانگیخته شود، از خداوند بخواهند که آنها را ثابت قدم بگرداند، و به آنها کمک کند، تا صبر کنند و در برابر دشمنان ، آنها را پیروز نماید.

٥- داشتن عزم جهاد غیر از جهاد است، زیرا گاهی انسان اراده جنگ را می کند، اما هنگام جنگ اراده سست می شود، به همین جهت پیامبر (ص) دعا می کرد:« خدایا! پابر جایی در کار و عزیمت بر رشد را از تو می خواهم».

پس اینها که عزم پیکار را کردند، و سخنی را بر زبان آوردند که بیانگر قاطعیتشان در امر جنگ بود، وقتی که زمان جنگ فرا رسید بیشترشان عقب کشیدند. و این مشابه سخن پیامبر (ص) است که فرمود: « وَأسألُکَ الرَّضَا بَعدَ القَضَاء» خدایا از تو می خواهم که مرا به آنچه که مقدر نموده ای راضی بگردانی. زیرا خشنودی حقیقی آن است که آدمی به قضای ناگوار الهی خشنود باشد.

آیه ی ۲۵۳:

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاء اللّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَـكِنِ اخْتَلَفُواْ فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَاء اللّهُ مَا اقْتَتَلُواْ وَلَـكِنَّ اللّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

اینا پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده ایم، و از آنان کسی هست که خداوند با او سخن گفته و مراتب برخی را بلند کرده است. و به عیسی پسر مریم نشانه های روشن دادیم، و او را به وسیله روح القدس یاری نمودیم، و اگر خداوند می خواست کسانی که پس از آنها بودند بعد از اینکه نشانه های روشنگر پیش آنان آمد، با یکدیگر جنگ نمی کردند، ولی انان اختلاف ورزیدند پس بعضی ایمان آوردند، و برخی کفر پیشه کردند، و اگر خداوند می خواست آنها با یکدیگر جنگ نمی کردند، اما خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد.

خداوند خبر می دهد که پیامبران را برحسب آنچه پروردگار از ایمان کامل و یقین راسخ، و اخلاق و آداب والا و دعوت و تعلیم و نفع فراگیر به آنها ارزانی نموده، در فضیلت ویژگیهای زیبایی که داشته اند، متفاوت قرار داده است . خداوند برخی از پیامبران را به عنوان خلیل و دوست خود برگزیده و با عده ای سخن گفته است، و مقام بعضی را بر دیگر خلایق رفیع گردانده است.

و هیچ انسانی نمی تواند به مقام والای آنها دست یابد. و به طور ویژه عیسی پسر مریم را یاد کرد، که به او معجزاتی بخشیده که بیانگر آن است او پیامبر بر حق خدا و بنده راستین او بوده و آنچه که از جانب خدا آورده است سخن حق است. پس خداوند او را از چنان قدرتی برخوردار ساخت که کور مادرزاد و فرد مبتلا به بیماری پیسی را شفا دهد، مردگان را به فرمن خدا زنده نماید، در کودکی و در گهواره با مردم سخن بگوید. و خداوند او را به وسیله روح القدس یعنی روح ایمان یاری نمود.

پس روحانیت او از روحانیت دیگر پیامبران بالاتر بود و او را بدین وسیله نیرو بخشید و تایید نمود. گرچه مومنان عموما به وسیله این «روح» تایید می شوند، و هر مومنی برحسب ایمانش از آن برخوردار است. همان طور که خداوند متعال می فرماید: « وَأَيدَهُم بِروُحِ مِنّهُ» اما روحانیت عیسی از روحانیت دیگران برتر بود، بنابراین به طور ویژه او را نام برد. و گفته شده است که «روح القدس» در اینجا به

معنی جبرئیل است که خداوند عیسی را با همکاری و یاری جبرئیل کمک نمود، اما معنی درست همان معنای اول است.
مطرح کردن کمال شخصیتی پیامبران و بیان برتری و ویژگیهایی که خداوند به آنان بخشیده و اینکه دین آنها یکی بوده و همگی مردم را به یک سو فرا خوانده اند، مقتضی آن است که همه امت ها آنان را تصدیق نمایند و از آنها فرمان برند، چون خداوند به پیامبران معجزاتی داده است که در پرتو چنین معجزاتی انسان ایمان می آورد، اما بیشتر مردم از راه راست منحرف شدند.
و در میان امت ها اختلاف و تفرقه پدید آمد. بعضی ایمان آوردند، و بعضی کفر ورزیدند، به همین سبب جنگ و پیکار پیش آمد که سبب اختلاف و دشمنی گردید، و اگر خداوند می خواست آنها را بر هدایت جمع می نمود و اختلاف نمی کردند. و نیز اگر خدا می خواست دچار اختلاف نشده و به جنگ و پیکار با یکدیگر نمی پرداختند، اما حکمت الهی اقتضا می نماید که کارها بر نظام اسباب و مسببات جریان پیدا کند.
پس این آیه بزرگترین دلیل است بر این که خداوند متعال در همه اسباب و مسببات تصرف می نماید؛ اگر بخواهد اسباب را باقی می گذارد و اگر بخواهد از آنها جلوگیری می کند، و این موضوع از حکمت خدای یگانه سرچشمه می گیرد، زیرا هر آنچه را بخواهد انجام می دهد، پس هیچ کس نمی تواند مانع خواست و اراده خداوند گردد، و هیچ چیز و هیچ کس را یارای آن نیست که با او مخالفت نماید.
آیه ی ٢٥٤:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَّ بَيْعٌ فِيهِ وَلاَ خُلَّةٌ وَلاَ شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ، ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید قبل از اینکه روزی بیاید که در آن نه خرید و فروشی هست، و نه دوستی و نه سفارشی، کافران ستمکارنند.
خداوند مومنین را به انفاق در تمام راههای خیر تشویق می نماید، چون حذف معمول، مفید کلّیت و تعمیم است. و خداوند نعمت هایی را که به آنها ارزانی داشته است، به آنان یادآوری می کند. نیز یادآوری می نماید که اوست آنها را روزی داده و انواع نعمت ها را بخشیده است. و نیز یادآور می شویم که آنها را دستور نداده است تا تمام آنچه را که در دست دارند انفاق کنند، بلکه خداوند کلمه «مِن» را به کار گرفته که بیانگر آن است قسمتی از مالهایتان را انفاق کنید. و خداوند در ضمن اینکه

آنها را به انفاق فرا می خواند به آنها خبر می دهد مالهایی را که در راه خدا خرج می کنند پیش خداوند می یابند، روزی که مبادلات و خرید و فروش فایده ای ندارد، و هدیه دادن و بخشش و سفارشات پذیرفته نمی شود، بلکه هرکس می گوید: ای کاش که چیزی را پیش می فرستادم! پس در آن روز همه اسباب قطع می گردند، مگر طاعت خدا و ایمان به ذات مقدس او که هرگز گسسته نمی شود: « یومَ لَا ینفَعَ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ، إِلَّا مَن أَتَی اللَّهَ بِقَلبٍ سَلِیمٍ» روزی که هیچ مال و فرزند سودی نمی بخشند، مگر کسی که با قلبی سالم نزد خدا آمده باشد . « وَمَا أَموَلُکُم وَلَا أَولَندُ کُم بِالَّتِی تُقَرِبُکُم عِندَنَا زُلفَی إِلَّا مَن ءَامَنَ وَعَمِلَ صَلِحَاَ فَأُولَئِکَ لَهُم جَزَآءُ الضّعفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُم فِی الغُرفَتِ ءَامِنُونَ » و فرزندان و اموالتان شما را به ما نزدیک نمی کنند، مگر کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد پس ایشان پاداش آنچه انجام داده اند چند برابر خواهند یافت، و آنها در اتاق های بهشت در امنیت و آسایش بسر خواهند برد.

« وَمَا تُقَدِمُوا لِأنفُسِکُم مِنّ خَیرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللهِ هُوَ خَیراَ وَأَعظَمَ أَجراَ» و آنچه برای خودتان از کار خیر پیش بفرستید نزد خداوند خواهید یافت، و آن بهتر و پاداش آن بزرگتر است.

سپس خداوند متعال فرمود: « وَالْکَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و کافرن ستمکارانند، چون خداوند آنها را برای عبادت خویش آفرید، و به آنها روزی داد و آنها را تندرست نمود، تا آن را در راستای اطاعت الهی یاری جویند، اما از هدفی که خداوند آنانرا بدان منظور آفریده بود منحرف شدند، و چیزهایی را با خدا شریک قرار دادند که خداوند دلیلی بر مقبوّلیت آنان نازل نکرده است، و از نعمت های خداوند در مسیر کفر و فسق و گناه کمک جستند، پس آنها جایی برای عدل و انصاف نگذاشتند، از این روی منحصرا آنان را ستمکار نامید.

آیه ی ۲۵۵:

اللّهُ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لاَ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلاَ نَوْمٌ لَّهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ مَن ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاَ یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلاَّ بِمَا شَاء وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَلاَ یَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ ، معبود به حقی جز«الله» وجود ندارد، زنده و پایدار است، چُرت و خواب او را فرا نمی گیرد، آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست، کیست که نزد

او شفاعت کند مگر باذن او؟ گذشته و آینده ایشان را می داند، و از علم او آگاهی نمی یابند و به دانش او احاطه پیدا نخواهند کرد مگر آن مقدار که او بخواهد، کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته است. و نگاهداری آنها برای او مشکل نیست، و او والاتر و بزرگتر است.

پیامبر (ص) خبر داده است که این آیه بزرگترین آیه قرآن است، چون مفاهیم توحید و عظمت و گستردگی صفات باری تعالی را در بردارد. و پروردگار خبر داد که او « الله» خداوندی است که تمام معانی الوهیت را داراست و کسی جز او سزاوار الوهیت و شایسته پرستش نیست، پس الوهیت کسی دیگر و پرستش غیر او باطل است.

«الْحَیّ» خداوندی که دارای تمام معانی حیات کامل، از قبیل شنوایی، بینایی، قدرت ، اراده و دیگر صفات ذاتی است.

همان طور که او « الْقَیُّوم» پایدار است. همه صفات افعال در این صفت داخل اند چون او پابرجاست و بر قدرت خودش قایم است، و از تمام آفریده هایش بی نیاز است و همه آفریده ها را به وجود آورده است، پس او همه آفریده ها را به وجود آورده و همه را زنده باقی گذارده، و همه آنچه را موجودات برای وجود بقای خود به آن نیاز دارند به آنها ارزانی داشته است.

و از کمال حیات و پابرجایی او این است که « لاَ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلاَ نَوْمٌ» نه چُرت و نه خواب او را فرا نمی گیرد، زیرا چُرت و خواب برای مخلوقی پیش می آید که دچار ضعف و ناتوانی و فروپاشی می شود، و چرت و خواب برای خداوند با عظمت و با شکوه نیست. و خداوند خبر داد که پادشاه و فرمانروای آسمانها و زمین است. پس همه مخلوقات ، بندگان و مملوک او هستند و هیچ یک از آنها از این محور بیرون نمی روند. « إِن کُلُّ مَنِ فِی السَّمَوَاتِ وَالأَرضِ إِلَّا ءاتِی الرَّحمَنِ عَبدًا» همه آنچه در آسمانها و زمین هستند بنده وار پیش خداوند می آیند پس او صاحب همه ممالک است، و او خداوندی است که دارای صفات فرمانروایی و تصرف و پادشاهی و بزرگی است. و از کمال فرمانروایی او این است که « یَشْفَعُ عِنْدَهُ» کسی نزد او سفارش نمی کند« إِلاَّ بِإِذْنِهِ» مگر به اجازه و فرمان او، پس همه شفاعت کنندگان و آنهایی که از وجاهت و جایگاهی برخوردارند بنده خداوند هستند، و به سفارشی اقدام نمی کنند مگر اینکه خداوند به آنها اجازه دهد: « قُل لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِیعًا لَّهُ مُلکُ السَّمَوَتِ وَالأَرضِ » بگو: « شفاعت همه از آن خداست، برای اوست پادشاهی آسمانها

و زمین». و خداوند به هیچ کس اجازه نمی دهد که شفاعت کند مگر برای کسی که از او راضی باشد. و خداوند جز توحید و یگانگی خویش، و پیروی از پیامبرانش را نمی پسندد، پس هرکس اینگونه نباشد بهره ای از شفاعت نخواهد داشت.

سپس خداوند از علم فراگیر خویش خبر داد و فرمود: آنچه را که فرا روی آفریده ها قرار دارد، می داند، « وَمَا خَلْفَهُمْ» و از گذشته های بسیار دور و بی ابتدا مطلع است و هیچ چیز پنهانی بر او پنهان نمی ماند: « يعلَمُ خَائِنَةَ الأعينِ وَمَا تُخفِي الصُّدُورُ» او خیانت چشمها و آنچه را سینه ها پنهان می کنند، می داند. و هیچ یک از آفریده های خداوند به چیزی از علم و معلومات الهی احاطه نمی یابد، « إِلاَّ بِمَا شَاء» مگر آنچه خودش بخواهد، که از آن جمله امور شرعی و قدری است که خداوند آنها را بدان آگاه ساخته است و آن قطره بسیار اندکی است از دریای بیکران معلومات باری تعالی. همانطور که داناترین مخلوقات خداوند که پیامبران و فرشتگان هستند،گفتند: « سُبحَنَکَ لَاعِلمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمتَنَا» تو پاک و منزهی ، دانشی نداریم جز آنچه به ما آموخته ای.

سپس خداوند از بزرگی و شکوه خویش سخن به میان آورد و خبر داد که کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته است، و آسمانها و زمین و دنیاهایی که در بین آن دو است، به وسیله اسباب و سیستمی که خداوند در جهان هستی به ودیعه نهاده است حفظ می کند، با وجود این « وَلاَ يَؤُودُه» حفاظت آسمانها و زمین برای او سنگین و دشوار نیست، چرا که او از کمال عظمت و اقتدار، و حکمتی گسترده برخوردار است. « وَهُوَ الْعَلِيُّ» و ذات خداوند بر تمام مخلوقات والایی دارد، همچنانکه صفاتش نیز بر صفات سایر مخلوقات والا است. او والا است و بر همه مخلوقات چیره است؛ و موجودات در برابر او ذلیل و تسلیم هستند، و مشکلات و سختی ها در برابر او فروتن اند، و گردن ها در برابر او خوار و ذلیل. « الْعَظِيمُ» سراسر عظمت و بزرگی و مجد و افتخار است، دلها شیفته او هستند و ارواح او را تعظیم می نمایند، و عارفان می دانند که هر موجود با عظمت و بزرگی در مقابل عظمت خداوند بزرگ ناچیز است. پس چون این آیه مفاهیم بسیار والایی را در بردارد، شایسته است که بزرگترین آیه قرآن باشد. و هرکس که آنرا می خواند باید در آن تفکر و اندیشه کند تا قلبش از یقین و عرفان و ایمان سرشار گردد، و از شرارت شیطان محفوظ بماند.

آیه ی ۲۵۷-۲۵٦:

لاَ إِكْرَاهَ فِى الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَىِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّـاغُوتِ وَيُـؤْمِن بِاللّـهِ فَقَـدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىَ لاَ انفِصَامَ لَهَا وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ، در دین اجباری نیـست ، به راستی که هدایت از گمراهی جدا شده است. پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان بیاورد، به راستی که به دستاویز محکمی چنگ زده است که گسستنی نیست و خداوند شنوای داناست.

اللّهُ وَلِىُّ الَّذِينَ آمَنُواْ يُخْـرِجُهُم مِّـنَ الظُّلُمَـاتِ إِلَـى النُّـوُرِ وَالَّـذِينَ كَفَـرُواْ أَوْلِيَـآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ، خداوند سرپرست و کارساز مومنان است آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد و کسانی که کفـر ورزیـده انـد سرپرستـشان طـاغوت اسـت کـه آنـان را از روشنایی به سوی تاریکی مـی کـشانند. ایـشان یـاران آتـش انـد و در آن جاودانـه خواهند بود.

این بیانگر آن است که دین اسلام دینی کامل است، چون دلایل آن کامل و نشانه های آن روشن اند. اسلام دین عقل و دانش و فطرت و حکمت، و دین صـلاح و اصـلاح و دین حق و هدایت است، پس به خاطر کامل بودن آن و اینکه سرشت و فطـرت آن را می پذیرد، نیازی نیست که کسی مجبور گردد تا دین اسلام را بپذیرد، زیرا انسان بر انجام چیزی اجبار می شود که از آن متنفر است، و اجبار و اکراه با حقیقت در تضاد است، ضمن اینکه انسان بر پذیرفتن آیینی اجبار می شودکه دلایل و نشانه هـای آن پوشیده باشد، در حالی که هرکس این دین را رد کرده و نپذیرفته باشد به خاطر عناد و کینه ورزی بوده است، زیرا هدایت از گمراهی مشخص گردیده و برای کسی عـذر و دلیلی باقی نمانده است.

بین این مطلب و آیات زیادی که جهاد را واجـب مـی گردانند تـضادی نیـست، زیـرا خداوند به پیکار و جنگ دستور داده است تا دیـن کـاملا از آن او باشـد، تـا تجـاوزِ تجاوزگران دفع گردد.

و مسلمین اجماع کرده اند که جهاد در رکاب رهبر نیک و فاسـق ادامـه دارد، و نیـز اجماع نموده اند که جهاد تبلیغی و عملی از فرایضی است که تا ابد ادامه دارد، و نیز اجماع نموده اند که جهادِ تبلیغی و عملی از فرایضی است که تا ابد ادامـه دارد. پـس هر مفسری که گمان برده باشد این آیه با آیات جهاد تضاد دارد، و بر این باور باشد

که این آیه منسوخ است، سخن او سطحی و ضعیف است. و هرکس در این آیه شریفه بیاندیشید این موضوع را آن گونه که ما یادآور شدیم به وضوح در می یابد.
سپس خداوند بیان کرد که مردم به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی که به خداوند یگانه و بی شریک ایمان آورده و به طاغوت کفر ورزیده اند. و طاغوت به هر آن چیزی گفت می شود که با ایمان به خدا متضاد است از قبیل شرک و غیره. این گروه بی تردید به دستاویز محکم و ناگسستنی چنگ زده اند و بر دین درست قرار دارند و در نهایت به خدا و سرای بهشت می رسند.
و گروه دوم کسانی هستندکه به خدا ایمان نیاورده و به او کفر ورزیده و به طاغوت ایمان آورده اند و برای همیش هلاک گردیده و به عذاب جاودانگی مبتلا می شوند.
« وَاللّهُ سَمِیعٌ» و خداوند همه صداها را علی رغم اختلاف زبان ها و تفاوت نیازها می شنود، و دعای دعاکنندگان و شیونِ زاری کنندگان را می شنود. « عَلِیمٌ» به آنچه سینه ها پنهان داشته اند، و نیز به دیگر امور پنهان داناست، پس خداوند هرکس را برحسب کار و نیتش مجازات می نماید.
آیه « اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُواْ» بر آیه قبلی مترتب می باشد، پس آن، اساس و پایه، این نتیجه است.
پروردگار خبر داد کسانی که ایمان آوردند و با انجام واجبات و ترک همه آنچه با ایمان منافی است صداقت ایمانشان را نشان دادند، خداوند ولّی و سرپرست آنهاست، و با ولایت ویژه خود آنها را سرپرستی می نماید، و تربیت آنها را بر عهده می گیرد، پس آنان را از تاریکی های جهل و کفر و گناهان و غفلت و رویگردانی به سوی نورِ علم و یقین و ایمان و اطاعت و روی آوردن کامل به پروردگارشان می برد، و دلهایشان را با نور وحی و ایمان که در قلب آنها می اندازد روشن می نماید، و آن را برایشان آسان می گرداند، و آنها را از سختی دور می کند. و اما کسانی که کفر ورزیده اند، پس چون سرپرستی غیر از سرپرست واقعی خود اختیار کرده اند آنها را به خودشان واگذار نموده و رسوایشان می کند، و آنها را به کسی واگذار می نماید که سرپرستی و ولایت وی را پذیرفته بودند، حال آنکه وی نمی تواند فایده ای به آنها برساند، و زیانی را از آنها دفع کند. پس این سرپرستان آنها را گمراه و بدبخت کرده و از هدایتِ و علم مفید و عمل صالح و از سعادت محروم می نماید، و

آتش جهنم جایگاه آنان خواهد بود و در آن برای همیشه خواهند ماند. بار خدایا ما را از زمره کسانی قرار ده که ولّی و سرپرستشان هستی.

آیه ی ۲۵۸:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِی حَآجَّ إِبْرَاهِیمَ فِی رِبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللّهُ الْمُلْکَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ قَالَ أَنَا أُحْیِی وَأُمِیتُ قَالَ إِبْرَاهِیمُ فَإِنَّ اللّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وَاللّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ، آیا از حال کسی که خداوند به او پادشاهی بخشیده بود و با ابراهیم در مورد پروردگارش مجادله کرد خبرداری؟ آنگاه که ابراهیم گفت: « پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند». گفت: من نیز زنده می گردانم و می میرانم» ابراهیم گفت: « خداوند خورشید را از مشرق بر می آورد، تو آن را از مغرب برآور» ، پس کسی که کفر ورزیده بود حیران شد و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.

خداوند از اخبار پیامبران گذشته چیزهایی برای ما بیان می کند که بوسیله آن حقایق روشن می شود، و دلیل های گوناگونی بر یگانگی و توحید خویش اقامه می نماید. پس خداوند از خلیل خود، ابراهیم علیه السلام خبر می دهد که با آن پادشاه ستمگر « نمرود بابلی» که منکر پروردگار جهانیان بود مجادله کرد، و اینکه وی خود را برای مجادله و مقابله با ابراهیم خلیل کاندیدا نمود، امری که هیچ اشکال و تردیدی در آن جای نداشت، و آن توحید خدا و ربوبیت او بود که از آشکارترین و واضح ترین امور است، اما این پادشاه مغرور و ستمگر پادشاهی اش او را مغرور و سرکش کرده و به جایی رسانده بود که وجود خداوند را انکار می کرد، و با ابراهیم، به مجادله پرداخت آن پیامبر بزرگی که خداوند علم و یقنی به او داد که به هیچ یک از پیامبران به جز محمد (ص) نبخشیده بود . ابراهیم در حالی که با او مناظره می کرد، گفت: « رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ» پروردگارم ذاتی است که تنها او می آفریند و تدبیر می نماید، و زنده گرداندن و میراندن تنها از آن اوست، و ابراهیم به آشکارترین مطلب در این زمینه که زنده گرداندن و میراندن است اشاره کرد. پس آن پادشاه ستمگر با حالتی از تکبر گفت: « أَنَا أُحْیِی وَأُمِیتُ» من هم زنده می گردانم و می میرانم . و منظورش این بود که من هرکس را بخواهم بکشم، می کشم و هرکس را بخواهم زنده نگاه دارم، زنده نگاه می دارم. و معلوم است که این فریب و تزویر است و فرار از مقصود، زیرا منظور ابراهیم این بود خداوند کسی است که حیات را از

نیستی به وجود آورده و به چیزهای بی جان زندگی داده است. و اوست که بندگان و حیوانات را در مدت مقرر و هنگام فرا رسیدن اجلشان، با اسبابی که زندگی آنها بدان مرتبط است یا بدون سلب می میراند.

و وقتی خلیل دید که او سفسطه می کند و ممکن است مردمان ساده لوح و کوتاه فکر فریبش را بخورند، گفت: اگر آن گونه است که تو گمان می بری « فَإِنَّ اللّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ» همانا خداوند خورشید را از مشرق بر می آید، تو آن را از مغرب برآور، پس مرد کافر مبهوت شد. یعنی ایستاد و دلیلش تمام شد، و شبهه او از بین رفت. و این عمل حضرت خلیل فرار از دلیلی به دلیلی دیگر نیست، بلکه ایشان می خواستند نمرود را محکوم نمایند، و اساس را بر آن نهاده بودند که ادعای نمرود صحیح باشد. در حالیک ادعاهای او کاملا باطل بود.

پس همه دلایل سمعی و عقلی و فطری به توحید خداوند گواهی می دهند و اینکه خداوند چنین باشد فقط او سزاوار عبادت است. و تمام پیامبران بر این اصل بزرگ اتفاق نظر دارند، و جز انسان کینه تور و متکبر و ستمگری که همانند آن پادشاه ستمگر و سرسخت (یعنی نمرود) باشد آن را انکار نکرده است. این دلایل اثبات توحید است.

آیه ی ۲۶۰-۲۵۹:

أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلَی قَرْیَةٍ وَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلَی عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّی یُحْیِی هَـذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ کَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ یَوْمًا أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَی طَعَامِکَ وَشَرَابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَی حِمَارِکَ وَلِنَجْعَلَکَ آیَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَی العِظَامِ کَیْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَکْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، یا همچون کسی که از کنار دهکده ای گذر کرد که سقف ها و دیوارها بر پایه هایش فرو ریخته بود، گفت:« چگونه خداوند این را پس از مردنش زنده می گرداند؟» پس خدا او را صد سال میراند، سپس او را زنده کرد و گفت: « چقدر مانده ای ؟» گفت: « یک روز یا بخشی از روز را در این حال مانده ام » گفت: « بلکه صد سال در این حال مانده ای ، پس به خوراک و نوشیدنیت نگاه کن تغییر نیافته است، و به خرت بنگر، و تا تو را نشانه ای برای مردم قرار دهیم، و به

استخوان ها بنگر که چگونه آنها را پیوند می دهیم، سپس بر آن گوشت می پوشانیم» ، پس وقتی برای او روشن شد، گفت: «ـ می دانم که خداوند بر هر چیزی داناست».

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَى وَلَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، و به یادآور هنگامی را که ابراهیم گفت: « پروردگارا! به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می کنی» ، فرمود:« آیا ایمان نداری؟» گفت:« آری! ایمان دارم ولی برای اینکه دلم اطمینان پیدا کند» . فرمود: « چهار تا از پرندگان را بگیر و آنها را نزد خود تکه تکه کن، سپس هر قسمت از آنها را بر کوهی قرار بده، سپس آنها را بخوان که شتابان به سوی تو آیند، و بدان که خداوند عزیز و حکیم است.»

سپس دلایل کمال قدرت خویش و دلایل حشر و جزا را بیان نمود و فرمود: « أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ» این دو دلیل بزرگ در دنیا و قبل از آخرت مشاهده شده و بر وجود رستاخیز و سزا و جزا دلالت می نمایند.

طبق قول صحیح یکی از آن را خداوند به دست کسی اجرا نمود که در رستاخیز تردید داشت، همان طور که آیه کریمه بر صحت این مطلب دلالت می نماید. و دلیل دیگر را بر دست خلیل خود، ابراهیم اجرا نمود، همان طور که دلیل گذشته توحید را بر دست او اجرا نمود. پس این مرد از کنار دهکده ای گذر کرد که ویران شده، و سقف خانه ها بر پایه های آن واژگون شده بود، و ساکنان آن مرده بودند. و آثاری از آبادانی در آن دیده نمی شد. پس او در حالتی که شک و تردید وی را فرا گرفته بود، گفت:« أَنَّىَ يُحْيِي هَـَذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» چگونه خداوند اهل این ویرانه را زنده می گرداند؟! چرا که او بعید می دانست چنین چیزی صورت بگیرد. یعنی ایشان زنده شدن آن روستا و اهالی آن را با آن حالتی که در آن بسر می بردند بعید می دانست، و در آن لحظه به قلبش خطور کرد که زنده شدن هر چیز دیگری که حالتی مانند حالت روستای مذکور و اهالی آن را داشته باشد بعید می باشد. و خداوند خواست نسبت به او و سایر مردم مهربانی نماید، پس او را صد سال میراند، و او الاغی را به همراه داشت و خداوند خویش را هم همراه او میراند، و خوراک و نوشیدنی رانیز به همران داشت که خداوند خوراک و نوشیدنی او را به همان حالت در این مدت طولانی نگاه داشت. پس وقتی که صد سال گذشت خداوند او را برانگیخت، و زنده گرداند و

فرمود: « كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» چقدر مانده ای ؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز در این حالت مانده ام، و این برحسب گمان او بود. خداوند فرمود: « بَل لَّبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ» بلکه صد سال در این حالت مانده ای . و ظاهرا این سوال و جوابها توسط یکی از پیامبران ارائه شده است.

و از کمال رحمت و مهربانی خدا به او و بر مردم این بود که معجزه را به طور عیان به وی نشان داد، تا قانع شود. و بعد از این که دانست او مرده است و خدا او را زنده گردانده است، به او گفته شد: « فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ» به غذا و نوشیدنیت بنگر که تغییر نکرده است. یعنی در این مدت طولانی تغییر نکرده است، و این از نشانه های قدرت خداست، زیرا مفسرین بیان کرده اند که غذا و نوشیدنی اش میوه و آب میوه بوده است که دیری نمی پاید تغییر می کند، اما خداوند آنرا صد سال محافظت کرد. و به او گفته شد: « وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ» به خرت بنگر، که تکه تکه و متلاشی شده است و استخوان هایش پودر گشته است. « وَانظُرْ إِلَى العِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا» و به استخوانها بنگر که چگونه بعضی را بر بالای بعضی قرار داده و برخی را با برخی دیگر پیوند می دهیم، پس از اینکه از هم جدا شده بودند. « ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا» و پس از پیوند دادن، آنرا با گوشت می پوشانیم، سپس زندگی را به آن باز می گردانیم. « فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ» پس وقتی با چشم خود دید به طوری که هیچ شک و تردیدی در آن راه نمی یافت، « قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» گفت : می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست. پس او به توانایی بی حد و مرز خداوند اعتراف کرد، و نشانه ای نیز برای مردم گردید، چون آنها مرگ او و مردن خرش را دیدند، سپس درست در مورد آن مرد. بسیاری از مفسران می گویند: « آن مرد، مرد مومنی بوده، و یا یکی از پیامبران بوده است، «عزیز» یا پیامبری دیگر بوده است . و « أَنَّىَ يُحْيِي هَـَذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» یعنی این روستا بعد از آنکه ویران شده است چگونه آباد می گردد؟! و خداوند او را میراند تا به وی نشان دهد که چگونه آن را به وسیله ی مردم آباد می گرداند، و در طول صد سال، بعد از آن که ویران شده بود مردم به آن بازگشتند و آبادش کردند» . البته نه لفظ این آیه بر این سخن دلالت می کند، بلکه منافی آن نیز می باشد، و نه معنی آیه بر آن دلالت می نماید.

زیرا چه نشانه و دلیلی در آباد شدن شهرهای ویران وجود دارد؟ و این چیزی است که همواره مشاهده می شود و شهرها و مسکن هایی آباد می گردند، و شهرها و

مسکن های های دیگری ویران می شوند، بلکه نشانه و معجزه بزرگ در این است که آن مرد پس از مرگ زنده شد و الاغش نیز زنده گردید، و خوراک و نوشیدنی او بدون اینکه متعفن شود و تغییر کند سالم باقی ماند. سپس سخن خداوند که می فرماید: « فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ» بیانگر آن است که موضوع برای او روشن نگردید مگر پس از اینکه این حالت را مشاهده کرد که بر کمال قدرت خدا دلالت نمود.

و اما دلیل دیگر، این بود که ابراهیم از خداوند خواست تا به او نشان دهد مردگان را چگونه زنده می گرداند. خداوند به او فرمود: « أَوَلَمْ تُؤْمِن» آیا ایمان نداری؟ این پرسش بدان جهت بود تا شبهه را از خلیل خود دور نماید. « قَالَ» ابراهیم گفت: « بَلَى» آری، این پروردگار! من ایمان دارم که تو بر هر چیزی توان هستی، و مردگان را زنده می گردانی، و بندگان را سزا و جزا می دهی، اما می خواهم دلم آرام بگیرد. و به یقین محض برسم. خداوند به منظور تکریم او و از روی رحمت خود نسبت به بندگان دعای او را پذیرفت. « قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ» گفت: چهار تا از پرندگان را بگیرد. و بیان نکرد که چه پرندگانی باشند، پس معجزه با هر نوعی از پرندگان حاصل می شود، و مقصود حصول معجزه است.« فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ» و آنها را ذبح و تکه تکه کن و با یکدیگر مخلوط نما. « ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » و ابراهیم چنین کرد، و اجزای آنها را جدا جدا بر سر کوههایی که اطراف او بود، گذاشت، و هر پرنده ای را به اسمش صدا زد، و پرندگان به سوی او آمدند. یعنی با شتاب به سوی او آمدند، بلکه پرندگان با پاهایشان به سوی او آمدند، بلکه پرندگان در حالی که پرواز می کردند به سوی او آمدند. یعنی به کاملترین صورتِ زنده بودن (به نزدش آمدند) . و پرندگان را برای این منظور انتخاب نمود، چون زنده کردن آنها کامل تر و روشن تر از دیگر حیوانات است، و نیز هر شک و گمانی را که بسا برای انسان هایی باطل اندیش و پوچ گرا پیش می آید، از بین می برد.

پس چهار پرنده ی متنوع را تکه تکه کرد و آنها را بر سر کوههایی قرار داد، و او پرندگان را از خودش زیاد دور کرد، تا کسی گمان نبرد که حیله ای به کار برده است، و نیز خداوند به او دستور داد تا آنها را صدا کند، و پرندگان با شتاب به سوی او آمدند. پس این بزرگترین دلیل بر کمال قدرت حکمت الهی است. و نیز بیانگر آن

است که کمال قدرت خداوند حکمت و عظمت و گستردگی فرانروایی او و کمال عدل و فضل او در رستاخیز برای بندگان آشکار می شود.

آیه ی ۲۶۲-۲۶۱:

مَّثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِيلِ اللّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّئَةُ حَبَّةٍ وَاللّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاء وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ، مثال کسانی که مالهایشان را در راه خدا صرف می کنند مثل دانه ایست که هفت خوشه می رویاند و در هر خوشه صد دانه است و خداوند برای هرکس که بخواهد آن را چندین برابر می نماید و خداوند گشایشگر داناست.

الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِيلِ اللّهِ ثُمَّ لاَ يُتْبِعُونَ مَا أَنفَقُواْ مَنًّا وَلاَ أَذًى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ، کسانی که مالهایشان را در راه خدا انفاق می کنند سپس به دنبال آن منت نمی گذارند، و آزار نمی رسانند، پاداششان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می گردند.

این تحریک و تشویق بزرگی است از جانب خدا برای بندگان ، تا مالهایشان را در راه او صرف نمایند، و اینکه صرف کردن اموال، راه رسیدن به خداست. و این شامل صرف اموال برای پیشرفت علوم مفید، و کسب آمادگی برای جهاد، مجهز کردن مجاهدین، و تمام پروژه و طرح های خیریه ای است که برای مسلمین مفیداند. و انفاق کردن بر نیازمندان و فقرا و بینوایان در راه خدا هر دو کار انجام می شود؛ زیرا چنین انفاقی هم باعث رفع نیازمندیها می گردد و هم باعث انجام امر خیر و طاعت می گردد و هم باعث انجام امر خیر و طاعت پروردگار.

پس پاداش اینگونه نفقات هفتصد برابر و یا بیشتر از آن است. بنابراین فرمود: « وَاللّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاء» و این برحسب ایمان و اخلاص کاملی است که در قلب انفاق کننده و در ثمرات و فواید انفاق او قرار دارد، زیرا انفاق در بعضی از راههای خیر منافع و مصالح گوناگونی را در پی دارند، و پاداش از نوع عمل خواهد بود.

سپس پاداشی دیگر را برای کسانی که در راه خدا انفاق کرده اند، بیان می کند. انفاقی که همراه با تمام شرایط آن انجام گرفته و موانع آن منتفی شده است. و آنها پس از انفاق ، بر کسی منت نمی نهند و نعمت ها را بر نمی شمارند و کسی را با زبان و کردار آزار نمی دهند. این گروه « لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ» براساس نفقه و بخشش هایی که انجام می دهند، و براساس سود و منفعتی که می رساند، و براساس

فضل خدا که ما فوق نفقات و فضل آنان است، پاداششان نزد پروردگارشان محفوظ است ، « وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ » و آنان بر گذشته غم نمی خورند و نسبت به آینده هم ترس و واهمه ای ندارند. پس به مطلوب و مقصود خود دست یافته و مکروهات و ناگواریها از آنان دور می گردد.

آیه ی ٢٦٣:

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَآ أَذًى وَاللّهُ غَنِىٌّ حَلِيمٌ، گفتار نیکو و گذشت از صدقه ای که به دنبال آن آزار باشد بهتر است، و خداوند بی نیازِ بردبار است.

خداوند برای احسان چهار مرتبه بیان کرد، بالاترین مقام احسان انفاقی است که از نیت صالح سرچشمه گرفته باشد و انفاق کننده به دنبال آن منت نگذارد، و اذیت نکند. پس از آن سخن نیکو را قرار دارد، و آن نیکوکاری با زبان در ابعاد مختلف آن است، که باعث خوشحالی مسلمان می گردد، و اگر چیزی نداشته باشد از سائل عذرخواهی می کند. و سوم نیکوکاری از طریق گذشت، و بخشیدن کسی است که با زبان یا با عمل با آدمی بدی کرده است. و مراحل دوم و سوم از مرحله چهارم بهتر و سودمندترند؛ مرحله ی چهارمی که عبارت است از اینکه صدقه دهنده به دنبال صدقه دادن ،صدقه گیرنده را اذیت کند و با این نیکوکاری خود را مکّدر نموده و خوب و بد را با هم در آمیزد.

پس خیر خالص- گرچه در سطح پایین تری باشد – از کار خیری که با کار بد مخلوط شده باشد بهتر است، گرچه آن کار خیر که با کار بد مخلوط شده است برتر و مهم تر باشد. و این بر حذر داشتن بزرگی است برای کسی که صدقه می دهد، اما صدقه اش اذیت و آزار را در پی دارد.

همانطور که افراد احمق و نادان وقتی که به کسی صدقه ای بدهند او را اذیت می کنند. « وَاللّهُ» و خداوند تعالی، « غَنِی» از تمام بندگانش و از صدقه هایشان بی نیاز است. « حَلِيمٌ » و علی رغم کمال غنا و بی نیازی و فراوانی بخششهایش، نسبت به گناهکاران بردبار است، و فوری آنها را به سزای اعمالشان گرفتار نمی کند، بلکه از آنها می گذرد و به آنها روزی می دهد و خیر خویش را بر آنان ارزانی می دارد، در حالی که آنها با انجام گناه و معصیت با او مبارزه می کنند.

آیه ی ٢٦٦-٢٦٤:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالأذَى كَالَّذِى يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاء النَّاسِ وَلاَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لاَّ يَقْدِرُونَ عَلَى شَىْءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ وَاللّهُ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ، ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقات خود را با منّت نهادن و آزار رساندن باطل مکنید، همچون کسی که مالش را به منظور تظاهر و خودنمایی در مقابل مردم انفاق می کند و به خدا و روز آخرت ایمان ندارد. پس مَثَل او همچون مَثَل سنگ صاف و بزرگی است که بر روی آن خاکی (نشسته) است ، و بارانی شدید بر آن باریده ، و آن (سنگ خارا) را سخت و صاف بر جای نهاده باشد. ریاکاران نیز از آنچه به دست آورده اند، سودی نمی برند؛ و خداوند کافران را هدایت نمی کند.

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ، و مثَل کسانی که اموال خود را برای طلب خشنودی خدا و به خاطر یقین و باوری که دارند انفاق می کنند، مانند مَثل باغی است که در تپه ای قرار دارد، و بر آن باران تندی ببارد، و دو برابر میوه دهد، و اگر باران تندی بر ان نبارد باران خفیفی بر آن ببارد، و خداوند به آنچه می کنید بیناست.

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاء فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ، آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد و از زیر آن رودها روان باشد، و هر گونه میوه برایش ببار آوَرد، و در حالی که پیری او را فراگرفته و فرزندانی ضعیف و ناتوان دارد ناگهان گردباری که آتشی در آن است بر آن بوزد و باغ بسوزد؟ این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می کند تا بیاندیشید.

سپس به شدت از منت نهادن و اذیت کردن نهی کرد، و برای آن مثالی بیان نمود و فرمود: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالأذَى» خداوند در آیات سه مثال زده است، مثالی برای کسی که مال خود را در جهت طلب رضای خدا انفاق می نماید، و به دنبال انفاق بر کسی منت می گذارد و کسی را اذیت نمی کند. و مثالی برای کسی که به دنبال انفاق خود منت می نهد، و آزار می رساند، و مثالی برای ریاکاران.

اما گروه اول از آنجا که انفاقشان مقبول واقع شده است چندین برابر پاداش داده می شوند، چون انفاق آنها از ایمان و اخلاص کامل سرچشمه گرفته است:« ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ» یعنی برای طلب خشنودی خدا و در حالی که بر بخشندگی و نیکوکاری و صداقت پربرجا هستند انفاق می کنند، پس این کار « كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ» مانند باغی است که در جای بلندی قرار دارد و خورشید به آن می تابد و باد به خوبی بر آن می وزد و از آب فراوانی برخوردار است. و اگر باران فراوان و رگبار به آن نرسد باران خفیفی به آن می رسد، و این برای باروری باغ کافی است، چون زمین آن خوب و حاصلخیز است و تمام اسباب برای رشد و شکوفایی و میوه دادن آن موجود است. بنابراین «فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ» دو برابر میوه می دهد. و باغی که اینگونه باشد همه مردم در طلب آنند. بنابراین کار خوب در برترین جایگاه قرار دارد.

و اما کسی که انفاق نماید سپس به دنبال بخشیدن دارایی خود منت نهد و آزار رساند، یا کاری کند که آن عمل را باطل نماید، چنین فردی مانند صاحب این باغ است که گردبادی بر آن بوزد، « فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ» که در آن آتشی باشد و باغ را بسوزاند، و صاحب باغ دارای فرزندانی ضعیف باشد، و خودش نیز بر اثر پیری، ناتوان باشد، پس چنین حالتی از بدترین حالت هاست. بنابراین ، این مثال را چنین آغاز کرد: « أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ» استفهام، ناگواری آن حالت را برای مخاطبان بیشتر روشن می کند. یعنی آیا کسی از شما دوست دارد که چنین باشد؟ زیرا تلاف شدن ناگهانی باغ بعد از اینکه درختان آن شکوفا شده و میوه های آن رسیده باشند مصیبت بزرگی است.

پس این فاجعه- در حالی که صاحب باغ ضعیف و ناتوان است و دارای فرزندانی کوچک و ضعیف است و نمی توانند او را یاری کنند، بلکه خود باید مخارج فرزندان را متقبل شود- با دیگر مصایب تفاوت دارد. پس کسی که عملی را برای خدا انجام داده سپس عمل خود را با امری که با آن منافی است باطل نماید، مانند صاحب باغ است که در اوج نیازمندی چنین چیزی برای او پیش آید.

مثال سوم؛ مثال کسی است که عملی را به منظور تظاهر و خودنمایی انجام می دهد، و به خدا ایمان ندارد و به ثواب و پاداش او چشم ندوخته است، خداوند قلب او را به سنگ سخت و لغزنده ای تشبیه کرده است که بر آن خاک قرار دارد و بیننده گمان

می برد اگر بر این سنگ باران ببارد مانند زمین های حاصلخیز سبز می شود، اما وقتی باران شدیدی بر آن سنگ ببارد، خاکهایی که روی آن قرار دارد شسته شده و فقط سنگ صاف و سخت باقی می ماند.

و این مثالی است برای قلب ریاکار که در آن ایمان وجود ندارد و همچون سنگ خارایی است که نرم نمی شود. و فروتن نمی گردد. پس اعمال و نفقه های او اساس و زیر ساختی ندارد که بر آن قرار گیرد، و پایانی ندارد که به آن منتهی شود، بلکه هرکاری را که می کند باطل است، چون شرایط پذیرفته شدن در آن وجود ندارد. و در مثال قبل، هرچند که شرط پذیرفته شدن عمل موجود بود، اما عمل مورد قبول واقع نمی شود، چرا که مانعی بر سر راه پذیرفته شدن آن وجود دارد. مثال اول مثال عملی مقبول است و چندین برابر به آن پاداش داده می شود، چون شرط پذیرفته شدن که ایمان و اخلاص و ثبات است در آن وجود دارد، و موانعی که عمل را فاسد می گرداند در آن منتفی هستند.

و این مثالهایی سه گانه بر تمام انجام دهندگان اعمال انطباق پیدا می نمایند، پس بنده باید خود و دیگران با این میزان های عادلانه و با این مثالها بسنجد. « وَتِلکَ الأَمثَلُ نَضرِبُها لِلّناسِ وَمَا یعقِلُها إِلَّا العَلِموُن» و این مثالها را برای مردم بیا می داریم و جز دانایان آن را نمی فهمند.

آیه ی ۲۶۸-۲۶۷:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَنفِقُواْ مِن طَیِّبَاتِ مَا کَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَکُم مِّنَ الأَرْضِ وَلاَ تَیَمَّمُواْ الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم بِآخِذِیهِ إِلاَّ أَن تُغْمِضُواْ فِیهِ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ ، ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکیزه ای که بدست آورده اید، و از آنچه ما از زمین برایتان رویانده ایم انفاق کنید، و به سراغ چیزهای ناپاک نروید، تا از آن ببخشید، در حالی که شما آن چیز ناپاک را نمی گیرید، مگر آنکه از بدی آن چشم بپوشید، و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است.

الشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَأْمُرُکُم بِالْفَحْشَاء وَاللّهُ یَعِدُکُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ، شیطان شما را وعده فقر و تهیدستی می دهد، و شما را به زشتی فرمان می دهد، و خداوند به شما نوید آمرزش و بخشش می دهد و خداوند گشایشگر داناست.

خداوند متعال بندگانش را برای انفاق کردن، و بخشیدن از دارایی هایی که از طریق تجارت به دست می آورند، و بخشیدن از آنچه خداوند برای آنها از زمین می رویاند

تشویق می نماید، و این شامل زکات طلا و نقره و همه کالاهایی است که خرید و فروش می شوند، و از زمین می رویند از قبیل حبوبات و میوه ها، و صدقات فرض و نفل را نیز در بر می گیرد.

و خداوند متعال دستور داده است که بندگانش برای انفاق کردن به سراغ دارایی هایی پاکیزه خود بروند، و دارایی های نامرغوب را در راه خدا انفاق نکنند، زیرا اگر آنان حقی را از دیگران طلبکار باشند و در مقابلش جنس نامرغوب را در راه خدا انفاق نکنند، زیرا اگر آنان حقی را از دیگران طلبکار باشند و در مقابلش جنس نامرغوبی را به آنها بدهند آن را نپسندیده و نمی پذیرند مگر اینکه چشم پوشی کنند. پس واجب است آنچه میانه است برای خدا داده شود، و کمال در این است که عالی ترین و بهترین چیز در راه خدا پرداخت گردد. و پرداخت چیزهای نامرغوب ممنوع است، و اگر کسی آن را بپرداز، جای زکات واجب را پر می کند، واگر صدقه نفلی باشد پاداش کامل به او نمی رسد.

« وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است، از همه آفریده ها و از نفقه انفاق کنندگان و از طاعت و عبادت عبادت کنندگان بی نیاز است، و خداوند فقط به خاطر فوایدی که این اعمال برای آنها در بردارد، نیز به منظور برخورداری آنان از فضل و کرم الهی، آنان را بدان امر نموده است. و او بی نیاز است و بخشش هایی گسترده است و احکامی را برای بندگانش مشروع نموده که آنها را به دارالسلام و بهشت می رساند. پس باید چنین پروردگاری را ستود و در برابر جبروت و عظمتش سر تعظیم فرود آورد. کارهایش از دایره فضل و عدل و حکمت بیرون نیستند و دارای صفات ستوده و پسندیده است، و بندگان حقیقت و کیفیت آن را درک نمی کنند.

خداوند بندگانش را به انفاق که برایشان سودمند است تشویق نمود، و آنها را از بخل که به حالشان مضر است ، نهی کرد. سپس بیان نمود که آنها میان دو دعوتگر قرار دارند؛ دعوتگری که خداوند رحمان است و آنها را به خیر و خوبی فرا می خواند و به آنها نوید خیر و بخشش و پاداشِ دنیا و آخرت و پر کردن جای اموال انفاق شده را می دهد، و دعوتگری که شیطان است و آنها را به بخل ورزیدن و انفاق نکردن تشویق می نماید، و آنها را می ترساند که اگر در راه خدا انفاق کنند تهی دست می شوند، پس هرکس دعوت خداوند رحمان را اجابت نماید، و از آنچه

خدا به او روزی داده است انفاق کند، مژده باد که گناهانش آمرزیده شده و به تمام خواسته هایش می رسد. و هرکس که دعوت شیطان را اجابت کند، بداند که شیطان گروه خود را فرا می خواند تا از اهل جهنم باشند. پس بنده از این دو چیز یکی را که برایش شایسته تر است انتخاب کند.

و آیه را اینگونه به پایان می رساند: « وَاسِعٌ عَلِیمٌ» خداوند گشایشگر و داناست. یعنی صفات رفیع و بخشش فراوانی دارد، و می داند چه کسی سزاوار آن است که پاداش مضاعف را دریافت دارد. و به احوال انسانهای شایسته آگاه است و آنها را بر انجام کارهای خیر و ترک منکرات توفیق می دهد.

آیه ی ۲۶۹:

یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَن یَشَاء وَمَن یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ، حکمت را به کسی که بخواهد، می بخشد و هرکس که حکمت به او داده شود به راستی که خیر بسیاری به او داده شده است و جز خردمندان پند نمی گیرند.

وقتی خداوند حالات انفاق کنندگان را بیان کرد و اینکه اموالی را به آنها ارزانی نمود که بوسیله آن در راههای خیر انفاق می کنند و مقامهای بلند و والا را در می یابند، مطلبی را بیان نمود که از این نیز بهتر است، و آن این که خداوند به هرکس از بندگانش که بخواهد و به او اراده خیر داشته باشد حکمت می دهد. حکمت یعنی علوم مفید و معارف درست و اندیشه سالم و خرد متین، و درستکاری در گفتار و کردار. و این بهترین و برترین بخشش ها و بزرگترین آن است. بنابراین فرمود: « وَمَن یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا» زیرا چنین کسی از تاریکی نادانی به سوی نور و هدایت بیرون آمده، و از حماقت و انحراف در گفتار و کردار به کارها و سخنان درست و راست راه برده، و به خیر بزرگی نایل آمده و برای رساندن بزرگترین فایده به دین و دنیای مردم آمادگی پیدا کرده است. و هیچ کاری جز با حکمت سامان نمی یابد. حکمت یعنی قرار دادن هر چیزی در جایگاهش؛ اقدام به انجام کاری در جایی که باید اقدام کرد، و دست نگاه داشتن از انجام کاری در جایی که باید دست نگاه داشت. اما ارزش این بخشش گرانبها را جز خردمندان نمی دانند: « إِلاَّ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ» و آنها کسانی هستند که دارای عقلها و اندیشه های کامل هستند، پس آنها کار نیک را می شناسند و آنرا ترک می نماید، و این دو کار، یعنی صرف کردن دارایی در راه خدا و صرف کردن حکمت، بالاترین چیزی است که نزدیکی جویندگان

به خدا، بدین وسیله خود را به او نزدیک می نمایند، و بوسیله آن به بالاترین و بزرگترین کرامت ها می رسند.
و این همان چیزی است که پیامبر (ص) چنین از آن یاد کرده است: « لا حَسَدَ إلا فِی اثنَین، رَجُلُ آتاهُ الله مَالاً فَسَلطَهُ عَلَی هَلَکَتِهِ فِی الحَقِّ ، وَرَجُلُ آتَاهُ اللهُ الحِکمَةَ فَهُوَ یعَلِّمُهَا النَّاس» حسد نیست مگر در دو چیز؛ یکی مردی که خداوند به او مالی داده است و او آن را در راه حق صرف می نماید، و مردی که خداوند به او حکمت بخشیده و او آنرا به مردم می آموزد.
آیه ی ۲۷۰:
وَمَا أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ اللّهَ یَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنصَارٍ، و هرمالی را که در راه خدا انفاق کنید و یا نذری را که به گردن بگیرید خداوند آن را می داند و برای ستمکاران یاوری نیست.
خداوند متعال خبر می دهد که هر چه انفاق کنندگان انفاق کنند. و بخشایشگران ببخشند، یا نذر کنندگان نذر نمایند، آن را می داند. و خبر دادن خداوند از علم خویش بدان مفهوم است که وی پاداش آنها را می دهد هرچند که عمل نیک به اندازه ذره ای باشد، و پاداش آن نزد وی ضایع نمی شود، و خداوند نیت های نیک و بد آنان را می داند، و ستمکاران که از انجام واجبات الهی امتناع می ورزند و آنچه را خداوند بر آنان حرام کرده است مرتکب می شوند، یاورانی نخواهند داشت که آنها را یاری و حمایت کنند، و حتما گرفتار عقاب شدید وی خواهند شد.
آیه ی ۲۷۱:
إِن تُبْدُواْ الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِیَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاء فَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَیُکَفِّرُ عَنکُم مِّن سَیِّئَاتِکُمْ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ ،اگر صدقات و بخشش ها را آشکار کنید کار خوبی است، و اگر آن را پنهان نمایید و به نیازمندان بدهید برایتان بهتر است، و خداوند گناهانتان را می پوشاند و خداوند به آنچه می کنید آگاه است.
خداوند خبر داده است که اگر صدقه کننده صدقه را آشکارا بدهد خوب است، و اگر آن را پنهان نماید و به فقرا بدهد بهتر است، چون پنهان کاری در امر صدقه دادن برای او احسانی دیگر محسوب می شود. و نیز دادن صدقه به صورت پنهانی بر قوّت اخلاق دلالت می نماید، و کسی که صدقه را به صورت پنهانی می دهد جزو یکی از هفت گروهی است که خداوند آنها را زیر سایه خود جای می دهد: « مَن تَصَدَّقَ

بِصَدَقَةٍ حَتَّى لَاتَعلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنفِقُ يمِينهُ» کسی که صدقه ای بدهد و آن را پنهان بدارد، طوری که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق می نماید خبر ندارد. در « وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاء فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» اشاره ای زیبا وجود دارد مبنی بر اینکه چنانچه به حالت پنهانی صدقه به فقیر داده شود از اظهار کردن آن بهتر است.

اما وقتی صدقه در طرحی خیریه صرف شود، آیه بر فضیلت پنهان کردن آن دلالت نمی کند، بلکه در اینجا قواعد شریعت چنین دلالت می نماید که باید مصلحت را دید و طبق آن عمل کرد، و چه بسا در چنین شرایطی آشکار کردن صدقه بهتر باشد، تا دیگران در این کار، او را الگو و اسوه خویش قرار دهند و بر انجام کارهای خیر تشویق شوند.

« وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ» این بخش از آیه بیانگر آن است که در صدقه ها دو چیز بدست می آید؛ یکی به دست آمدن خیر، و آن کثرت نیکی ها و زیاد شدن پاداش و مزد است، و دوم دور شدن بدی و بلای دنیوی و اخروی از طریق زدوده شدن یا پوشاندن بدیها.

« وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ » و خداوند از آنچه انجا می دهید با خبر است، پس هرکس طبق حکمت خدا براساس عمل خویش مجازات می شود.

آیه ی ۲۷۴-۲۷۲:

لَّيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَـكِنَّ اللّهَ يَهْدِي مَن يَشَاء وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلأنفُسِكُمْ وَمَا تُنفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغَاء وَجْهِ اللّهِ وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ ، هدایت آنها بر تو لازم نیست بلکه خداوند هرکس را که بخواهد هدایت می نماید و هر آنچه انفاق کنید برای خودتان است. و انفاق نمی کنید مگر برای طلب رضای خدا، و هر چیز خوب و نیکی که انفاق کنید به طور کامل به شما بازگردانده می شود و به شما ستمی نمی شود.

لِلْفُقَرَاء الَّذِينَ أُحصِرُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاء مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَاهُمْ لاَ يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ ، این صدقات برای نیازمندانی است که در راه خدا بازمانده اند و نمی توانند در زمین مسافرت کنند. به علت خویشتن داری و مناعت طبع، نادان آنها را توانگر می پندارد، آنها را از سیمایشان می شناسی، با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند. و هرچه از خوبی انفاق کنید خداوند به آن داناست.

الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلاَنِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُون، کسانی که شب و روز و پنهان و آشکار اموال خود را انفاق می کنند پاداششان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهگین می شوند.

ای پیامبر! وظیفه شما فقط رساندن پیام الهی به گوش مردم و تشویق آنان بر کار خیر و بازداشتن آنها از کار بد است، اما هدایت مردم به دست خداست. و خداوند از مومنان حقیقی و راستین خود خبر می دهد که آنها جز برای طلب رضای خدا و چشمداشتِ پاداش او اموال خود را انفاق نمی کنند، زیرا ایمانشان آنها را به این کار فرا می خواند، و این چیز خوبی است و سبب تزکیه مومنین است، و به صورت ضمنی آنهار را یادآور می شود که در کارهایشان اخلاص داشته باشند.

و باز خداوند تکرار می نماید که به آنچه آنها انفاق می کنند آگاه است، چون خداوند به آنها اعلام کرده است که نیکی هرچند به اندازه ذره ای هم باشد، نزد وی ضایع نمی شود: « وَإِن تَکُ حَسَنَةً یضَعِفهَا وَیوتِ مِن لَّدنُهُ أَجراً عَظِیمَاَ» و اگر نیکی به اندازه ذرّه ای باشد آن را چندین برابر می نماید، و از جانب خود بر آن پاداشی بزرگ می دهد.

شایسته است صدقه هایتان را به نیازمندانی بدهید که خود را در راه خدا و طاعت الهی وقف کرده اند، و در پی کار و کسب نیستند، یا توانایی کار و کسب را ندارند، و آنها خویشتن داری می نمایند، به گونه ای که هر گاه فرد نادان آنها را ببیند گمان می برد که آنان توانگراند. « لاَ یَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» و آنها اصلا از مردم چیزی نمی خواهند و اگر مجبور شوند که چیزی بخواهند، در این زمینه اصرار نمی کنند. پس این گروه از نیازمندان بهترین افراد برای گرفتن صدقات هستند، تا از این طریق نیازهایشان برطرف گردد، و به اهداف خیرشان برسند، و در مسیر خیری که در پیش گرفته اند آنها را یاریگر بوده، و پاداشی باشد بر صبر و استقامتی که دارند و توکلی که به خدا کرده اند.

با وجود این، انفاق و صدقه دادن در راههای خیر و دادن آن به نیازمندان در هر جا که باشد خوب است و پیش خدا پاداش دارد. بنابراین خداوند متعال فرمود: « کسانی که اموال خود را شب و روز و آشکار و پنهان انفاق می کنند، خداوند آنها را در زیر سایه خود جای می دهد، آن هم در روزی که سایه ای جز سایه او وجود ندارد و

خداوند خوبیها را به آنان می بخشد و غم و ترس و ناگواری ها را از آنان دور می نماید. « فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ» یعنی هرکس برحسب اعمالش نزد خداوند بزرگ پاداش می یابد. و این که به طور خاص بیان نمود پاداش آنها نزد پروردگارشان است، بر شرافت این حالت و جایگاه والای آن دلالت می نماید، همان طور که در حدیث صحیح آمده است: « إنَّ العَبدَ لَیتَصدَّقُ بِالتَّمرَةِ مِن کَسبٍ طَیب فَیقَبَّلُهَا الجَبَّارِ بِیدِهِ فَیرَبِّیها لَأَحَدِکُم کَمَا یرَبِّی أَحَدُکُم فُلُوَّهُ حَتَّی تَکُونَ مِثلَ الجَبَلِ العَظِیمِ» همانا بنده دانه خرمایی را که از کسب حلال به دست آورده است صدقه می کند، و خداوند جبار آن را با دست خودش می پذیرد، و آن را برایتان پرورش می دهد همان طور که فردی از شما کُره است خود را پرورش می دهد، و خداوند صدقه او را چنان پرورش می دهد تا اینکه مانند کوهی بزرگ می گردد.

آیه ی ۲۸۱-۲۷۵:

الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبَا لاَ یَقُومُونَ إِلاَّ کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللّهُ الْبَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَیَ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَی اللّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَـئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ ، کسانی که ربا می خورند، از قبر بر نمی خیزند مگر مانند کسی که شیزان او را دچار دیوانگی کرده است، این بدان جهت است که گفتند: « خرید و فروش صرفا مانند ربا است»، در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال نموده و ربا راحرام کرده است، پس هرکس که اندرزی از جانب پروردگارش به او رسیده و از رباخواری دست کشید، آنچه در گذشته به دست آورده است از آن او می باشد و کار او با خداست، و هر آن کس که به رباخواری باز گردد، پس ایشان اهل آتش اند، و در آن جاودانه خواهند بود.

یَمْحَقُ اللّهُ الْرِّبَا وَیُرْبِی الصَّدَقَاتِ وَاللّهُ لاَ یُحِبُّ کُلَّ کَفَّارٍ أَثِیمٍ، خداوند ربا را تباه می سازد، و صدقات را افزایش می دهد، و خداوند هیچ ناسپاسِ گناهکاری را دوست ندارد.

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّکَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاَ

هُمْ يَحْزَنُونَ ، بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده و نماز را بر پا داشته و زکات پرداخته اند پاداششان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ، ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و باقی مانده ربا را رها کنید اگر شما مومن هستید.

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لاَ تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ، و اگر چنین نکردید بدانید که به جنگ با خدا و پیامبرش برخاسته اید، و اگر توبه کردید، سرمایه هایتان از آن خودتان است، نه ستم می کنید و بر شما ستم می شود.

وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُون، و اگر بدهکارتان تنگدست بود، تا فرا رسیدن گشایش، مهلت داده می شود، و اگر ببخ شید برایتان بهتر است اگر می دانید

وَاتَّقُواْ يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ، و از روزی بترسید که در آن روز به سوی خدا بازگردانده می شوید، سپس هرکس هر آنچه را که کسب کرده است به صورت کامل دریافت می کند و بر آنان ستم نمی شود.

وقتی که خداوند از حالت انفاق کنندگان و پاداش آنها از جانب خود، و خوبیهایی که به آنان می دهد، و اینکه گناهانشان را دور می نماید سخن گفت، به دنبال آن به بیان حال ستمکاران رباخوار و کسانی که معاملات ناشایسته انجام می دهند، پرداخت و خبر داد که آنها برحسب کارهایشان مجازات می شوند، پس همانطور که در دنیا مانند دیوانه ها به دنبال درآمدهای ناپاک بودند، به سزای این کار ، در برزخ و قیامت از قبرهایشان بر نمی خیزند مگر مانند کسی که دچار دیوانگی شده است. و در روز رستاخیز و حشر نمی ایستند و بر نمی خیزند، « إِلاَّ كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» مگر مانند کسی که شیطان او را آشفته و دیوانه ساخته است.

و این سزای رباخواری آنها و سزای آن است که آشکارا می گفتند: « إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» خرید و فروش صرفا مانند ربا است، پس آنها بر جسارت و بی شرمی آنچه را خداوند حلال کرده و آنچه را که حرام کرده بود مشابه می دانستند با این قیاس غلط ربا را جایز و مشروع قلمداد می کردند.سپس خداوند عقوبت و سزای رباخواری

و دیگران را بیان نمود و فرمود: « فَمَن جَاءهُ مَوْعِظَةٌ» هشدار و نوید درهم آمیخته اند. یعنی هرکس از جانب خدا اندرزی به وی رسد، « فَانتَهَیَ» و از رباخواری باز آید، « فَلَهُ مَا سَلَفَ» آنچه در گذشته بدست آورده است از قبیل آنچه که بر انجامش جرأت پیدا کرده و از آن توبه نموده است از آن اوست، « وَأَمْرُهُ إِلَی اللّهِ» و خداوند آینده او را می داند، پس اگر همچنان بر توبه اش ماندگار باشد، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند. « وَمَنْ عَادَ» و هرکس پس از تذکر و هشدار خداوند، به رباخواری باز آید،« فَأُوْلَـئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ » این آیه اشاره می نماید که ربا سبب وارد شدن به جهنم و جاودانگی در آن است، و این به خاطر زشتی و قباحت رباست.

و رباخوار برای همیشه در جهنم خواهد بود، مگر اینکه ایمانش مانع جاودانه ماندن وی در جهنم گردد.

و این حکم از جمله احکامی است که بر وجود شرایط و اقتضای موانع آن موقوف است. و خوارج نمی توانند از این آیه و دیگر آیات در راستای اثبات ایده و نظر خود خودداری کنند. واجب است که به تمام نصوص کتاب و سنت ایمان داشته باشیم، و باید به نصوص متواتری که وارد شده اند مبنی بر این که هر کس به اندازه دانه خردلی در قلبش ایمان وجود داشته باشد از جهنم بیرون می رود، ایمان داشته و معتقد باشیم که این گناهان به شرطی که از آن توبه نکند باعث داخل شدن به جهنم می شوند.

سپس خداوند متعال خبر می دهد که درآمد رباخواران را افزایش می دهد، برعکس آنچه به ذهن بسیاری از مردم خطور می کند مبنی بر اینکه انفاق و بخشش، مال را کم می نماید و ربا آن را می افزاید، زیرا روزی و افزون شدن آن از جانب خداوند متعال است و چیزی که نزد خداوند است جز با طاعت خداوند و فرمان بردن از دستور او به دست نمی آید، پس کسی که بر خوردن سود و ربا جرات پیدا کند، خداوند او را به هدفش نخواهد رساند، و این با تجربه م شاهه شده است.« وَمَن أَصدَقُ مِن اللَّهِ قِیلاً » و سخن چه کسی از سخن خداوند راست تر است. « لاَ یُحِبُّ کُلَّ کَفَّارٍ أَثِیمٍ» و کفار اثیم کسی است که نعمت خدا و احسان پروردگارش را انکار نموده و ناسپاسی می کند و به خاطر اصرار و رزیدنش بر گناهانش انکار می گردد.

مفهوم آیه بیانگر آن است که خداوند هرکس را که سپاسگزار باشد و از گناهانش توبه کند، دوست می دارد.
سپس این آیه را در میان آیات ربا قرار داد: « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ» که بیانگر آن است که بزرگترین سبب برای پرهیز از آنچه خداوند حرام کرده است از قبیل کسب و معاملات ربوی، کامل کردن ایمان و عمل به مقتضای آن است. به ویژه برپا داشتن نماز، و پرداختن زکات، زیرا نماز، آدمی را از کارهای زشت و منکر باز می دارد ، و زکات ، احسان و نیکوکاری با مردم است و با ربا که ستمی است در حق مردم منافات دارد.
سپس مومنان را مخاطب قرار داده و به آنها دستور می دهد تا از او بترسند، و پس مانده معامله های ربوی را که پیش تر انجام داده اند، رها کنند، و اگر از معامله ربوی دست نکشند، پس آنها به مبارزه با خدا و پیامبرش برخاسته اند. و این بیانگر اوج زشتی و قباحت ربا است ، زیرا پروردگار کسی را که بر آن اصرار می ورزد به جنگ با خدا و پیامبرش فرا خوانده است.
سپس فرمود: « وَإِن تُبْتُمْ» و اگر از معاملات ربوی توبه کردید، « فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لاَ تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ» اصل سرمایه هایتان از آن شماست، و شما با گرفتن ربا بر مردم ستم نمی کنید،« وَلاَ تُظْلَمُونَ» و با کاسته شدن از سرمایه هایتان، بر شما ستم می شود، پس هرکس از ربا توبه کند، اگر پیش تر معاملات ربوی انجام داده است، آنچه بدست آورده از آن اوست، و کار وی به سوی خدا بر می گردد. و اگر در حال حاضر به انجام معاملات ربوی اقدام کند بر او واجب است که به اصل سرمایه خود اکتفا نماید، و اگر بیش تر از آن برگیرد همانا او مرتکب خوردن ربا شده است.
این آیه حکمت حرام بودن ربا را بیان نموده و متذکر می شود که ربا بدان سبب حرام است که موجب گرفتن مبلغی اضافی و چند برابر شدن ربا بر نیازمندان است، در حالی که باید بر آنان سخت نگرفت و به آنها مهلت داد.
بنابراین فرمود: « وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» و اگر کسی که بدهکار است تنگدست بود و نمی توانست طلب را بپردازد، بر طلبکار واجب است که او را تا زمان حصول فراخی مهلت بدهد، و بر بدهکار واجب است که هرگاه توانست وام را بپردازد، آن را پرداخت نماید. و اگر طلبکار تمام وام یا قسمتی از آنرا به فرد

مقروض صدقه داد، برایش بهتر است، و باید بر وی آسان بگیرد و به موازین شرعی پایبند باشد و از معاملات ربوی پرهیز کند و بدهکار و تنگدست به نیکی رفتار نماید . که روزی به سوی خدا باز می گردد و خداوند پاداش او را به طور کامل می دهد و به اندازه ذره ای بر او ستم نمی کند.

خداوند متعال آیه را با این سخن به پایان می رساند:« وَاتَّقُواْ يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ» این آیه آخرین آیه از قرآن است که نازل شده و مُهر ختمی است بر این احکام و اوامر و نواهی، و مسلمانان در آن بر انجام کار خیر تشویق شده و بر انجام کار شر مورد تهدید قرار گرفته اند. و کسی که بداند به سوی خداوند باز می گردد و او را بر کارهای کوچک و بزرگ و آشکار و پنهانش مجازات می کند. و نیز بداند که خداوند به اندازه مثقال ذره ای به او ستم نمی کند، به پاداشش امیدوار شده و عذابش بیمناک می شود، و این کار بدون آگاهی و شناخت قبلی حاصل نمی شود.

آیه ی ۲۸۳-۲۸۲:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلاَ يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلاَ يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لاَ يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُواْ شَهِيدَيْنِ من رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ ممَّن تَرْضَوْنَ منَ الشُّهَدَاء أَن تَضِلَّ إْحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى وَلاَ يَأْبَ الشُّهَدَاء إِذَا مَا دُعُواْ وَلاَ تَسْأَمُوْاْ أَن تَكْتُبُوْهُ صَغِيرًا أَو كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللّهِ وَأَقْومُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلاَّ تَرْتَابُواْ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلاَّ تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوْاْ إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلاَ يُضَآرَّ كَاتِبٌ وَلاَ شَهِيدٌ وَإِن تَفْعَلُواْ فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّهُ وَاللّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ، ای کسانی که ایمان آورده اید ! اگر به همدیگر تا مدت معینی وامی دادید آن را بنویسید، و باید نویسنده دادگرانه آن را بنویسد، و هیچ نویسنده ای نباید از نوشتن آن، آنگونه که خدا به او آموخته است ابا ورزد، پس باید بنویسد و کسی که حق بر اوست املا کند و از پروردگارش بترسد، و چیزی از آن کم نکند. پس اگر کسی که حق بر اوست سفیه و نادان یا ناتوان بود، یا نمی توانست املا کند، باید ولی اش به دادگری املا کند، و دو گواه از مردانتان گواه بگیرید، و اگر دو مرد نبودند

پس یک مرد و دو زن از گواهانی که می پسندید، تا اگر یکی از آن دو زن فراموش کرد دیگری به او یادآوری کند . و هرگاه گواهان برای گواهی دادن خوانده شوند نباید سرباز زنند. و از نوشتن وام طبق موعدش خواه کم باشد یا زیاد خسته نشوید. این نزد خداوند عادلانه تر است، و برای گواهی دادن استوارت، و برای دین که دچار شک نشوید به احتیاط نزدیکتر است، مگر اینکه تجارتی نقدی باشد که در میان خود دست به دست می کنید، پس در اینصورت بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و چون خرید و فروش کردید باید گواه بگیرید، و نباید نویسنده و شاهد زیان ببینند، و اگر چنین کاری کنید از فرمان خدا سرپیچی کرده اید. و از خدا بترسید و خداوند به شما می آموزد و خداوند به هر چیزی داناست.

وَإِن كُنتُم عَلَى سَفَرٍ وَلَم تَجِدُواْ كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِى اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلاَ تَكْتُمُواْ الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ، و اگر در مسافرت بودید و نویسنده ای نیافتید پس گروی بستانید، و اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، باید کسی که امین قرار داده شده است امانتش را باز پس بدهد، و از پروردگارش بترسد، و شهادت را پنهان نکنید، و هرکس که آن را پنهان کند دلش گناهکار است، و خداوند به آنچه می کنید داناست.

در این دو آیه خداوند بندگانش را راهنمایی می نماید تا در معاملات خود حقوق یکدیگر را به شیوه مفید حفظ نمایند، و آنها را به آداب و قواعدی راهنمایی کرده است که عُقَلا نمی توانند بالاتر و کامل تر از آن را پیشنهاد نمایند. در این دو آیه فواید زیادی نهفته است که در زیر به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱- جاز بودن معاملات قرضی، خواه قرض شکل «سَلَم» داشته باشد، یا این که پول آن پس از مدتی پرداخت شود، زیرا خداوند متعال خبر داده است که مومنان این نوع معامله را انجام می دهند، و هر چیزی را که خداوند به عنوان عمل و کردار مومنان معرفی کند از مقتضیان ایمان است، و خداند؛ آن پادشاه پاداش دهنده آن معامله را برای آنان قرار داده است.

۲- در تمامی معاملات قرضی باید مدت و زمان پرداخت بدهی و اجاره معلوم و مشخص باشد.

۳- اگر مدت بازپرداخت وام نامعلوم باشد، چنین کاری حلال نیست، چون این کار معامله «غرر» محسوب شده و خطرناک است و قمار به حساب می آید.
٤- خداوند دستور داده است وام و دیون نوشته شوند، و این کار بعضی اوقات واجب است؛ و آن زمانی است که حفظ حق واجب باشد، مانند مالی که سرپرستی آن بر عهده آدمی است، از قبیل اموال یتیمان و اوقاف، و یا مانند وکلا و امنا که متصدی حفظ و حراست اموال هستند. گاهی مساله کتابت وام و دیون بر حسب شرایط و اوضاع مختلف حالت وجوب و گاهی حالت استحباب به خود می گیرد. به هر حال نوشتن بزرگترین چیزی است که بوسیله آن معاملاتِ دارای مدت، حفظ می شوند، زیرا انسان به نسیان نزدیک است، پس برای جلوگیری از اشتباه و خیانت کسانی که از خدا نمی ترسند، حتما باید این کار را انجام داد.
٥- خداوند به نویسنده دستور داده است تا عدالت را در میان دو طرف معامله رعایت کند، و نویسنده نباید به خاطر خویشاوندی و یا چیزی دیگر به یکی از آنها تمایل بیشتری نشان دهد. و نباید به خاطر دشمنی با یکی ، بر ضد طرف دیگر بنویسد.
٦- نوشته و سند مکتوب در بین دو طرف معامله از بهترین کارهاست، و نیکوکاری نسبت به دو طرف معامله است، چرا که باعث حفظ حقوق آن دو می گردد، و ذمه هر دو آنگونه که خداوند به آن دستور داده است تبرئه می شود، پس نویسنده باید چشمداشت پاداش را از خداند داشته باشد، تا از پاداش حقیقی عمل خویش بهره مند شود.
۷- نویسنده باید به دادگری معروف باشد، چون اگر دادگر و معتبر نبوده و پیش مردم عادل و پسندیده نباشد، نوشتن او اعتباری نخواهد داشت، و هدف که حفظ حقوق است، حاصل نمی شود.
۸- نویسنده باید در نوشتن مهارت کامل داشته باشد، و کلمات و اصطلاحات معتبر را در هر معامله برحسب آن بکار ببرد، و در این مورد عرف از اعتبار بزرگی برخوردار است.
۹- نوشتن از جمله نعمت های خداوند بر بندگان است که امور دینی و دنیوی جز با آن سامان می یابد، و هرکس که از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار باشد خداوند بخشش بزرگی به او عطا کرده است، پس شکر کامل این نعمت آن است که با نوشتن

های خود نیازهای بندگان را برآورده نماید و از نوشتن امتناع نورزد. بنابراین فرمود: « وَلاَ يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّهُ» .

۱۰- آنچه نویسنده می نویسد اعتراف کسی است که حقی را بر عهده دارد، پس اگر او به خاطر کوچک یا سفیه بودنش، یا به خاطر دیوانگی یا لال بودن یا ناتوانی اش نمی توانست املا کند، ولّی و سرپرست او باید املا نماید، و سرپرست او به جای وی قرار می گیرد.

۱۱- اعتراف از بزرگترین راههایی است که حقوق بوسیله آن ثابت می شود، زیرا خداوند دستور داده است که نویسنده آنچه بر او املا می شود، بنویسد.

۱۲- ولایت و سرپرستی بر کوچکترها، دیوانگان، بی خردان و امثال آنها ثابت است.

۱۳- ولّی و سرپرست در تمام اعترافات متعلق به حقوقش به جای کسی است که سرپرست اوست.

١٤- هرکس را که در معامله ای امین دانستی و در آن معامله به او تفویض اختیار کردی، سخنش در آن مورد پذیرفتنی است و او جانشین تو است، زیرا وقتی که ولی به جای کسانی که کوتاهی دارند قرار می گیرد، کسی را که سرپرست خودت قرار داده و اختیار خودت را به او واگذار کرده و کار را به او سپرده ای به طریق اولی قابل قبول است، و به طریق اولی سخن او به هنگام اختلاف بر سخن تو مقدم داشته می شود.

۱۵- کسی که باید حقی را ادا کند- وقتی که بر نویسنده املا می کند- باید از خدا بترسد، و کم نکند، و هیچ شرطی از شرایط آن یا قیدی از قیود آنرا نباید حذف کند، بلکه بر او واجب است به تمام جزئیات حقی که بر واجب است اعتراف کند، همانطور که اگر حق او بر کسی دیگر باشد چنین چیزی برطرف واجب است.

پس اگر کسی چنین نکند از زمره «مطّففین» خواهد بودکه در خرید و فروش حق مردم را کامل نمی دهند و از آن می کاهند.

١ ٦- اعتراف به حقوق آشکار و پنهان واجب است، و این از بزرگترین عادت های پرهیزگاری است، همانطور که اعتراف نکردن به آن از اموری است که پرهیزگاری و تقوی را نقض می کند و آن را می کاهد.

۱۷- بندگان راهنمایی شده اند تا در خرید و فروش گواه بگیرند، پس اگر شاهد گرفتن برای قضیه وام دادن باشد، حکم آن همان حکم نوشتن است، که پیش تر بیان

شد، زیرا منظور از نوشتن، نوشتن شهادت و گواهی است. و اگر خرید و فروش در قالب معامله نقدی باشد، مناسب است که در آن گواه گرفته شود، و ترک نوشتن اشکالی ندارد، چون خرید و فروش زیاد صورت می گیرد، و نوشتن آن دشوار است.
۱۸- خداوند ما را راهنمایی نموده است که دو مرد عادل را گواه بگیریم، و اگر دو مرد عادل وجود نداشت یا گواه گرفتن دو مرد عادل مشکل یا سخت بود پس یک مرد و دو زن را گواه بگیریم. و این همه معاملات را از قبیل خرید و فروش های که مبتنی بر مدیریت است مانند اینکه کسی تعدادی گوسفند و یا قطعه ای زمین کشاورزی به دیگری بدهد که آن را برایش مدیریت کند. و یا معاملات وام ها و توابع آن از قبیل شرطه ها و وثیقه و اسناد و غیره را در بر می گیرد. و اگر گفته شود که ثابت شده است پیامبر (ص) با گواهی دادن یک گواه همراه با قسم قضاوت نموده است، و در آیه شریفه آمده که دو مرد یا یک مرد و دو زن گواه باشند، در پاسخ گفته می شود: خداوند باری تعالی بندگانش را در این آیه به حفظ حقوق یکدیگر راهنمایی کرده است، بنابراین کامل ترین و قوی ترین راهِ حفظ حقوق را بیان داشته است، و این با آنچه که پیامبر (ص) با یک گواه و قسم قضاوت کرده است منافی و مخالف نیست. پس در مورد حفظ حقوق، بنده باید پرهیزگار باشد و از حقوق دیگران بطور کامل پاسداری بعمل آورد. و در رابطه با حکم نمودن بین دو نفر که با یکدیگر اختلاف دارند، به امور ترجیح دهنده از اسناد و مدارک موجود نگاه کند.
۱۹- در رابطه با حقوق دنیوی، گواهی دادن دو زن به جای گواهی دادن یک مرد است، اما در امور دینی مانند روایت و فتوا زن همانند مرد است، و تفاوت این دو مورد کاملا مشخص است.
۲۰- حکمت اینکه خداوند گواهی دو زن را مانند گواهی یک مرد قلمداد کرده ، این است که غالبا حافظه ی زن ضعیف تر از حافظه ی مرد است و غالبا حافظه ی مرد از حافظه ی زن قوی تر است.
۲۱- اگر یکی از گواهان گواهی اش را فراموش کرد و گواه دیگر او را یادآور شد، این فراموشی که با یادآوری از بین می رود اشکالی ندارد، زیرا فرموده است:« أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى» و اگر شاهد فراموش کرد، سپس بدون یادآوری، خود آنرا به خاطر آورد، به طریق اولی اشکالی ندارد، زیرا گواهی دادن باید براساس علم و یقین باشد.

۲۲- گواهی باید از روی علم و یقین باشد، نـه از روی شـک، پـس هرگـاه شـاهد در گواهی اش دچار شک شد، برای او جایز نیست گواهی بدهد هرچند که گمانش غالب باشد مگر به آنچه که بر آن علم و یقین دارد.
۲۳- اگر شاهدی برای گواهی دادن فراخوانده شد نبایـد امتنـاع ورزد، خـواه بـرای تحمل گواهی خوانده شود یا برای ادای شهادت، زیرا ادای شهادت همچنانکه خداوند متعال از آن سخن به میان آورده و از منافع و مـصالح آن خبـر داده اسـت بهتـرین مصداق عمل صالح است.
٢٤- و از جمله فوایدی که در این دو آیه نهفته این است که جایز نیست به «مکاتب» و «شاهد» ضرر رسانده شود، به این صورت که آنان را زمانی یا حالتی برای نوشتن و شهادت دادن فرا بخوانند که به آنان ضرر برساند. و همچنانکه نهی شده است که دارندگان حقوق و طرفین معامله به «کاتب» و «شاهد» ضرر برسانند، نیز «کاتـب» و «شهید» نهی شده اند از اینکه به طرفین معامله و یا یکی از آنها ضرر برسانند. نیز از این دو آیـه برداشـت مـی شـود کـه هرگـاه «کاتـب» و «شـاهد» بـه سـبب کتابـت و شهادتشان ضرری متوجه آنان شود و جوب این کار از آنان ساقط می گردد. نیز از این دو آیه استنباط می شود که زیان رساندن به نیکوکاران و کسانی که خوبی مـی کنند، و گذاشتن چیزی بر دوش آنها که توان آن را ندارند، جایز نیست.« هَـل جَـزَاءُ الإِحسَنِ إِلَّا الإِحسَنُ» آیا پاداش نیکوکاری جز نیکوکاری چیز دیگری است؟ همچنین برکسی که کار نیکی انجام می دهد لازم است که نیکوکاری خود را با دوری جستن از زیان رساندن قولی و عملی به کسی که کار خوب را بـرای او انجـام داده اسـت، کامل گرداند، زیرا نیکوکاری کامل نمی شود.
۲۵- مزد گرفتن برای نوشتن و گواهی دادن جایز نیست، چرا که انجام ایـن عمـل از واجبات است، زیرا نوشتن و گواهی دادن حقی است که خداوند بر نویـسنده و گـواه واجب گردانیده است، و مزد گرفتن به مثابه ضرر رساندن به دو طرف معامله است.
٢٦- در این آیه به مصالح و فوایدی که در سایه عمل به این راهنمایی های گرانقـدر به دست می آید، اشاره شده است و آن اینکه به عمل به این راهنمایی ها اخت لاف و نزاع قطع شده و حقوق و انصاف حاکم می شود، و مردمان از فراموشـی و نـسیان سالم می مانند. بنابراین فرمود: « ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللّـهِ وَأَقْـومُ لِلـشَّهَادَةِ وَأَدْنَـى أَلاَّ تَرْتَابُواْ» و این مصالح برای بندگان ضروری و لازم هستند.

۲۷- آموختن نوشتن از امور دینی است، چون نوشتن وسیله ای برای حفظ دین و دنیا و سبب نیکوکاری است.
۲۸- هرکس که خداوند به او نعمتی بخشیده که مردم به آن نیاز دارند، شکر کامل آن نعمت این است که آنرا به مردم بگرداند و بوسیله آن نیازهای مردم را بر آورده سازد، زیرا خداوند علت نهی کردن نویسنده از امتناع ورزیدن از نوشتن را چنین بیان کرده است:« كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» و هرکس نیاز برادرش را برآورده کند خداوند نیاز او را برطرف می نماید.
۲۹- زیان رساندن به گواهان و نویسندگان فسق است، و فسق یعنی بیرون رفتن از طاعت خداوندی به سوی نافرمانی او. فسق اضافه و کم می شود، و به بخش های مختلفی تقسیم می شود، بنابراین نفرمود: « فانتم فساق» یا «فاسقون» شما فاسق هستید، بلکه فرمود: « فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ» پس هر اندازه بنده از دایره طاعت خدا خارج شود به همان اندازه به فسق مبتلا می گردد. و از فرموده الهی که می فرماید: « وَاتَّقُواْ اللّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّهُ» استنباط می شود که تقوی و پرهیزگاری وسیله ای است برای حاصل کردن علم و دانش. و واضح تر از این آیه فرموده الهی است که می فرماید: « يآيهَا الَّذينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يجعَل لَّكُم فُرقَانَا» ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا بترسید، و پرهیزگاری پیشه کنید به شما علمی می بخشد که به وسیله آن حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می دهید.
۳۰- همان طور که آموختن امور دینی متعلق به عبادات از نوع علم مفید می باشد، آموختن امور دنیویِ متعلق به معاملات نیز از علوم مفید به حساب می اید. زیرا خداوند امور دینی و دنیوی بندگان را حفظ نموده است. و کتاب بزرگ خداوند روشنگر و بیان کننده هر چیزی است.
آیه ی «۲۸۳» نیز جمله فوایدی را در بردارد که به آنها اشاره می کنیم:
۱- مشروّعیت وثیقه گرفتن در مقابل حقوقی که به دیگران واگذار می شود. وثیقه و ضمانت ضامن رسیدن حق بنده می باشند، خواه با فرد نیکوکار معامله کند و یا با فرد فاسق، و خواه طرف معامله امانتدار باشد یا خائن . بنابراین وثیقه ها باعث حفظ حقوق و قطع اختلافات می گردند.
۲- وثیقه و گِرو کامل آن است که در دسترس باشد، اما این بدان معنی نیست که اگر رهن قابل تصرف و در دسترس نباشد درست نیست، بلکه مقید کردن «رهن » به «

مَقبُوضَةٌ» بر این دلالت می نماید که گاهی گرو در دسترس می باشد و وثیقه و گرو کامل می گردد، و گاهی در دسترس نخواهد بود، و آن زمان وثیقه ناقص خواهد بود.
۳- از مفاد « فَرِهَنٌ مَّقبُوضَةٌ» بر می آید که هرگاه راهن و مرتهن، یعنی گرودهنده و گرو گیرنده در رابطه با مقدار مبلغی که رهن گرفته می شود اختلاف پیدا کردند، قول رهن گیرنده که صاحب حق است، اعتبار دارد، چون خداوند رهن و گرو را وثیقه ای برای حفظ حق او قرار داده است، و اگر سخن رهن گیرنده در این زمینه پذیرفته نمی شد، وثیقه به حساب نمی آمد چرا که نوشتن و گواهی وجود ندارد.
٤- معامله بدون گرفتن وثیقه و گواه جایز است، زیرا خداوند فرموده است: « فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِى اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ» اما در این حالت باید پرهیزگار بود و از خدا ترسید، زیرا صاحب حق در معرض خطر قرار دارد و احتمالا حقش را از دست بدهد، بنابراین خداوند در این حالت به کسی که حق بر گردن اوست دستور داده است تا از خدا بترسد، و امانت خود را باز پس بدهد.
٥- هرکس که معامله کننده او را امین شمارد به راستی که با او خوبی و نیکی کرده و به دینداری و امانتداری او راضی شده است، پس کسی که حق بر گردن اوست باید از دو جهت امانت را پس بدهد؛ یکی این که حق خدا است و باید آنرا بپردازد، و از فرمان خدا اطاعت کند ،و دوم اینکه باید حق را به صاحبش که به او اعتماد کرده است، به طور کامل باز پس بدهد.
٦- کتمام گواهی حرام است ، و کسی که گواهی را کتمان کند گناهکار می شود، زیرا کتمان گواهی از قبیل گواهی به ناحق و دروغ است، و کتمان شهادت باعث ضایع شدن حقوق و فساد معاملات می گردد. و شاهد، و کسی که حق بر ذمه اوست گناهکار می شوند. و علت اینکه رهن را به سفر مقید کرد- با اینکه رهن گرفتن در سفر و غیره جایز است این است که در سفر به رهن گرفتن نیاز است. زیرا شاهد و نویسندهای احتمالا وجود نداشته باشد. و آیه را با « عَلِيمٌ» به پایان رساند ، یعنی خداوند به همه آنچه بندگان انجام می دهند داناست. و از این طریق آنها را به انجام معاملات نیکو تشویق و از معاملات حرام برحذر می دارد.
آیه ی ۲۸٤:
لِّلَّهِ ما فِى السَّمَاوَاتِ وَمَا فِى الأَرْضِ وَإِن تُبْدُواْ مَا فِى أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاء وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاء وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ، آنچه در آسمانها و

زمین است از آن خداست، و اگر آنچه را در دل دارید آشکار کنید یا آن را را پنهان نمایید خداوند شما را بر آن محاسبه می کند، پس هرکس را که بخواهد می آمرزد، و هرکس را که بخواهد عذاب می دهد، و خداوند بر هر چیزی تواناست.
خداوند از فرمانروایی فراگیر خود بر اهل آسمانها و زمین ، و احاطه عملش به آنچه بندگان آشکار می کنند، و آنچه در دلهای خودشان پنهان می دارند، خبر داده و می فرماید: « آنها را بر آنچه آشکار می کنند و آنچه در دلهایشان است محاسبه می کند، و هرکس را که بخواهد می آمرزد، و آن کسی است که به سوی خدا باز می گردد، و توبه می کند. « إِنَّهُ كَانَ لِلأوَّبِينَ غَفُورا» و او کسانی را که به سویش باز می گردند می آمرزد. و هرکس را که بخواهد عذاب می دهد، و آن کسی است که بخواهد عذاب می دهد، و آن کسی است که در باطن و ظاهر بر گناهانش اصرار می ورزد.
این آیه با احادیثی که در این مورد وارد شده اند مبنی بر این که آدمی به سبب آنچه در دل نگه می دارد تا آن را انجام ندهد، و یا آن را بر زبان نیاورد مواخذه نمی شود، مخالف نیست، زیرا منظور از آن چیزهایی است که بر دل انسان خطور می کند، اما تبدیل به خصلت وی نشده و تصمیم قطعی بر انجا آن کارها را نگرفته است. در اینجا منظور تصمیم های قطعی و حالت های ثابت خوب و بد در وجود انسان می باشد، بنابراین فرمود: « مَا فِی أَنفُسِكُم» یعنی تصمیم ها و حالاتی که در وجود انسان ثابت و پا برجا هستند . و خداوند خبر داده است که او « عَلَى كُلّ شَىءٍ قَدِيرٌ» بر هر چیزی تواناست، پس ، کمال قدرت او در این است که بندگان را محاسبه کند، و به آنها پاداش یا سزایی بدهد که سزاوار آن هستند.
آیه ی ۲۸٦-۲۸۵:
آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَمَلآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ، پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شد ایمان آورد، و مومنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش ایمان آوردند و گفتند: بین هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی گذاریم و گفتند: « شنیدیم و اطاعت کردیم . پروردگارا! آمرزش ترا می خواهیم، و بازگشت به سوی توست.»
لاَ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلاَ

تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَآ أَنتَ مَوْلاَنَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ، خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی کند، هر کار نیکی که انجام دهد به سود خود کرده، و هرکار بدی که انجام دهد به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مگیر. پروردگارا! بار سنگین بر ما مگذار آن چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند گذاشته ای . پروردگارا! آنچه تاب و توانش را نداریم بر دوش ما مگذار و از ما درگذر، و ما را بیامرز، و بر ما رحم فرما، تو سرور ما هستی، پس ما را بر قوم کافران پیروز گردان.

از پیامبر (ص) روایت است که هرکس این دو آیه را در شب بخواند او را کافی است، یعنی او را در مقابل بدیها مصون می داردو این به خاطر مفاهیم بزرگی است که این دو آیه در بردارند. زیرا خداوند در آغاز این سوره ، مردم را به ایما آوردن به همه اصولش دستور داده است: « قُولُو ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَينَآ» بگویید: به خدا و آنچه بر ما نازل شده است ایمان آوردیم. خداوند در این آیه خبر داده است که پیامبر و مومنانی که همراه او هستند به این اصول والا و به همه پیامبران و همه کتابهای آسمانی ایمان دارند، و همانند کسانی عمل نمی کنند که به پاره ای از آن ایمان آوردند و به پاره ای از آن کفر ورزیدند؛ مانند منحرفین ادیان تحریف شده.

و نام بردن از مومنان همراه با پیامبر (ص) و اینکه همه به آنچه که از سوی پروردگار نازل شده است ایمان دارند، شرافت و افتخار بزرگی برای آنان است . نیز بیانگر آن است که پیامبر (ص) در خطاب شرعی خود و انجام کامل اوامر و نواهی الهی با مومنان شریک است، و از همه مومنان، بلکه از همه پیامبران در ایمان آوردن و ایفای حقوق پیشی گرفته، و از همه بالاتر است.

« وَ قَالُوا سَمِعنَا وَأَطَعنَا» این بیانگر آن است که مومنان همه آنچه را که پیامبر (ص) از کتاب و سنت آورده است با گوش دل شنیدند و در برابر آن تسلیم شدند . و مفهوم این بخش از آیه این است که آنها در انجام فرامین کتاب و سنت با تضرّع و زاری از خداوند یاری طلب می کنند، و اینکه خداوند کوتاهی هایی که در انجام واجبات از آنان سر زده و کارهای حرامی را که مرتکب شده اند می آمرزد. آنان تمامی این درخواست نافع را با تضرع و زاری از خداوند طلب می کنند.

و خداوند دعای آنها را بر زبان پیامبرش (ص) پاسخ داد و فرمود: « قَد فَعَلتُ» چنین کردم و دعای شما را پذیرفتم. پس این دعاها از آحاد مومنین پذیرفته می شود، به

شرطی که مانعی در میان نباشد. و خداوند آنها را در حالت اشتباه و فراموشی مواخذه نمی کند، و خداوند شریعت خود را برای آنان بی نهایت آسان نموده است، و چیزهای دشوار و آنچه از توانایی آنان بیرون است از قبیل مشقت ها و کارهای دشوار و قید و بندهایی که بر گذشتگان تحمیل کرده بود بر دوش آنها نگذاشته، و آنها را بخشیده و بر آنان رحم فرموده، و آنان را بر جمعیت کافران پیروز گردانده است.

پس خداوند را به اسماء و صفاتش و به آنچه از پایبندی به دینش بر ما ارزانی نموده است، می خوانیم، و از او مسئلت می نماییم که این امور را برای ما محقق نماید، و آنچه را که بر زبان پیامبرش به ما وعده داده است عملی نماید، و حالات مومنان را اصلاح گرداند.

و از این جا قاعده « آسانگیری و نفی عسر و حرج در همه امور دین» و قاعده « عدم مواخذه به سبب فراموشی و اشتباه در عبادات و حقوق خداوند متعال » استنباط می شود.

و همچنین از این آیه استنباط می گردد که فراموشی یا اشتباه در مورد حقوق مردم گناه محسوب نشده و فرد بر آن نکوهش نمی شود. اما چنانچه بر اثر خطا و نسیان جان و مال مردم تلف شود، فرد فراموش کار یا خطا کار باید آنرا جبران نماید چرا که در دایره « اتلاف ناحق» قرار می گیرد و باید عوض یا دیه آن پرداخت گردد.

تفسیر سوره ی بقره تمام شد. پس حمد و ثنا برای خدا و درود و سلام بر محمد مصطفی (ص)

تفسیر سوره آل عمران

مدنی و ۲۰۰ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٦-١:

الم ، اللّهُ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوم ، الف . لام . میم جز «الله» معبود بر حق دیگری نیست. زنده و پایدار و پابرجا است.

نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِیلَ، کتاب را بر تو به حق نازل کرد، تصدیق کننده کتابهایی است که پیش از آن بوده اند.

مِن قَبْلُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِآیَاتِ اللّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَاللّهُ عَزِیزٌ ذُو انتِقَامٍ، و قبل از آن تورات و انجیل را برای هدایت مردم فرو فرستاد، و فرقان را نازل کرد، بی گمان کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند آنان عذابی سخت در پیش دارند، و خداوند توانا و انتقام گیرنده است.

إِنَّ اللّهَ لاَ یَخْفَیَ عَلَیْهِ شَیْءٌ فِی الأَرْضِ وَلاَ فِی السَّمَاء، بی گمان هیچ چیزی در آسمان و در زمین بر خداوند پنهان نمی ماند.

هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الأَرْحَامِ کَیْفَ یَشَاء لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ، اوست که شما را در رحم ها هر طور که بخواهد شکل می دهد، هیچ معبود به حقی جز او نیست، و او عزیز و حکیم است.

« الم» از حروفی است که معنی آن را جز خداوند کسی نمی داند. خداوند متعال خبر می دهد که او « الحَی» دارای حیات کامل است، « القَیومُ» و قایم به ذات خویش است و در پایبندگی و ماندگاری نیازی به دیگران ندارد و احوال دینی و دنیوی و تقدیری آفریدگانش را سامان می بخشد. او بر پیامبرش محمد (ص) کتابی را که مشتمل بر حق است و شکی در آن نیست فرو فرستاده است. « مُصَدِّقاً لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ» که کتابهای پیش از خود را تصدیق می کند. یعنی موید مطالبی است که کتابهای پیشین آمده و با آنها مطابق است. نیز موید پیامبرانی است که آن کتابها را آورده اند. و همچنین خداوند « وَأَنزَلَ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِیلَ» تورات و انجیل را نازل کرده است. « مِن قَبلُ» پیش از این کتاب، « هُدًی لِّلنَّاسِ» و خداوند رسالت خویش را با بعثت حضرت محمد (ص) و کتاب بزرگش که مردم بوسیله آن از گمراهی ها هدایت می شوند کامل

گردانده و آن را به پایان رسانید. و خداوند بوسیله کتابش مردم را از نادانی ها نجات داد و حق را از باطل جدا ساخت، و سعادت را از بدبختی و راه راست را از جهنم جدا نمود . پس کسانی که به قرآن ایمان آوردند و هدایت شدند به خبر فراوانی دست یافتند، و در دنیا و آخرت سزاوار پاداش خداوند می باشند.« إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِآیَاتِ اللّهِ» و کسانی که به آیات خداوند که آن را در کتابش و بر زبان پیامبرش بیان نموده است کفر ورزیدند، « لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَاللّهُ عَزِیزٌ ذُو انتِقَامٍ» به عذاب سختی دچار خواهند شد، و خداوند تواناست و از کسی که از او فرمان نبرد انتقام می گیرد. و چیزی که پایندگی و ماندگاری خداوند متعال را کامل تر می گرداند این است که علم و دانش او تمامی هستی را احاطه کرده است.

« یَخْفَىَ عَلَیْهِ شَیْءٌ فِی الأَرْضِ وَلاَ فِی السَّمَاء» هیچ چیزی در آسمان و زمین و حتی آنچه در شکم زنان باردار است بر او پوشیده نمی ماند.

پس اوست « الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الأَرْحَامِ کَیْفَ یَشَاء» که شما را در شکم های مادرانتان آن گونه که بخواهد، در قالب مرد یا زن، کامل یا ناقص شکل می بخشد و شما در مراحل مختلف آفرینش و طبق حکمت شگفت انگیز خود از مرحله ای به مرحله ای دیگر منتقل می کند. پس هرکس با بندگانش چنین کند، و اینگونه به احوال آنها نظر نماید و یک لحظه از آنها غافل نماند؛ از همان زمانیکه آنان را به وجود می آورد تا زمانی که آنان را می میراند، شریکی ندارد و یکتا و تنهاست. پس مشخص است که جز او کسی سزاوار عبادت نیست.

« لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» جز او معبود بر حقی نیست، توانا و با حکمت است و با قدرت خویش بر خلایث چیره است، و بالاتر از آن است که به نقصی متصف باشد و مذمت شود. « الحَکِیم» و در آفریدن آفریدگانش و در تشریع و قانون گذاری اش با حکمت است.

آیه ی ۸-۷:هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ ، او ذاتی است که کتاب را بر تو نازل کرد، و بخشی از آن آیات محکمی هستند که معانی آن واضح و روشن است و آنها اصل کتاب هستند. و بخشی از آن «متشابهات» هستند که احتمال معانی دیگری هم دارند، و اما کسانی که

در دلهایشان انحراف است برای فتنه انگیزی و تاویل نادرست آن، به دنبال متشابهات می روند، و تاویل آن را جز خدا کسی نمی داند، و راسخان در علم می گویند: « به آن ایمان آورده ایم، همه از جانب پروردگار ماست» و جز خردمندان پند نمی پذیرند.

« رَبَّنَا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ» پروردگار را پس از اینکه ما را هدایت کرده ای دلهای ما را منحصر مگردان، و از جانب خود به ما رحمتی ببخش، بی گمان ت و بخشایشگری.

خداوند متعال از عظمت و شکوه و کمال تصرف خویش خبر می دهد و اینکه او یگانه است، واین کتاب بزرگ را که در هدایت و بلاغت و اعجاز و اصلاح مردم نظیری نداشته و نخواهد داشت، نازل کرده است، کتابی که شامل آیات محکم است و معانی آن واضح و روشن بوده و یا چیزی مشتبه نمی شود. و بخشی از آن متشابه بوده و معانی مختلفی را در بر دارد و با نگاه صرف به این متشابهات نمی توان یکی از این دو معنی محتمل را تعیین نمود، مگر اینکه این آیات متشابه را بر آیات محکم عرضه نماییم و از آنها مدد بجوییم.

پس کسانی که در دلهایشان بیماری و انحراف و کژی است، به خاطر اهداف پلیدی که دارند از متشابهات پیروی می کنند و برای اثبات گفتارها و عقاید باطل و آرای نادرست خود، و به منظور فتنه انگیزی و تحریف کتاب خدا، و تاویل آن طبق مذاهب خود، به آن استدلال می کنند، در نتیجه هم گمراه می شوند، و هم دیگران را گمراه می کنند. و اما کسانی که دارای علم راسخ هستند و علم و یقین به دلهایشان رسیده ، و درخت عمل و معارف آنان ببار نشسته است، می دانند که تمام قرآن از جانب خداست، و همه آن اعم از محکم و متشابه حق است، و تناقض و اختلافی در آن وجود ندارد.

پس چون می دانند معانی محکمات بی نهایت صریح و روشن است، متشابه را که جاهلان و کسانی که علم و معرفت ناقصی دارند و در آن دچار حیرت می شوند، بر آیه محکم بر می گردانند، پس معانی همه محکم و روشن گشته و می گویند: « آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ» ما بدان ایمان آوردیم چون محکم و متشابه هر دو از جانب پروردگار ماست. و جز کسانی که دارای عقل درستی هستند، متذکر نمی شوند و به امور مفید و علوم نافع دست نمی یابند.

این بیانگر آن است که این کار از نشانه های خردمندان است، و دنبال کردن آیات متشابه از صفات کسانی است که افکارشان غلط و عقلهایشان پوپ و اهدافشان نادرست است.

« وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ» اگر منظور از «تاویل» شناختن سرانجام کارها است باید بر « إِلاَّ اللّهُ» وقف کرد، زیرا با این مفهوم تنها خداست که تاول را می داند. و اگر منظور از «تاویل» تفسیر و دانستن معنی سخن باشد، عطف کردن بهتر است ، و این ستایشی برای راسخان در علم است، که آنها می دانند چگونه نصوص کتاب و سنت و محکم و متشابه را در جایش قرار دهند.

و چون در اینجا مردم به منحرف و مهتدی تقسیم می شوند، از خداوند خواستند که آنها را بر ایمان ثابت قدم بگرداند. پس گفتند: « رَبَّنَا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنَا» پروردگارا! دلهای ما را از حق بسوی باطل منحرف مگردان، « بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنکَ رَحْمَةً» بعد از اینکه ما را هدایت نمودی، و از رحمت خود به ما ببخش، رحمتی که با آن احوال ما را سر و سامان دهی، « إِنَّکَ أَنتَ الْوَهَّابُ» و تو دارای بخشش زیادی هستی.

این آیه ما را رهنمود می کند که در مورد متشابهات چه راهی را در پیش بگیریم. و خداوند بیان کرده است که راسخان در علم از خداوند می خواهند که دلهایشان را منحرف نگرداند. و در آیاتی دیگر از اسبابی که بوسیله آن دلهای اهل انحراف منحرف می شود خبر داده و بیان فرموده است که انحراف آنها به سبب کارهایی است که خود انجام می دهند: « فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُم» وقتی منحرف شدند خداوند دلهای آنان را منحرف کرد. « ثُمَّ انَصَرَفُوا صَرَفَ اللّهُ قُلُوبَهُم» سپس بازگشتند و روی برتافتند پس خداوند دلهایشان را برگرداند. « وَنُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُم وَأَبصَرَهُم کَماَ لَم یومِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ» و دلها و چشمهایشان را بر می گردانیم آنگونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند. پس هرگاه بنده از پروردگارش روی برگرداند، و دشمنش را به دوستی بگیرد، و حق رامشاهده کند و از آن روی برتابد، و باطل را ببیند و آن را انتخاب کند ،خداوند او را به آنچه برای خود برگزیده است واگذار می کند و دلش را به سزای انحرافش منحرف می نماید. و خداوند بر او ستم نکرده، بلکه او بر خودش ستم کرده است، پس او کسی را جز نفس امر کننده به بدی ملامت نکند.

آیه ی ۹:

رَبَّنَا إِنَّکَ جَامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ لاَّ رَیْبَ فِیهِ إِنَّ اللّهَ لاَ یُخْلِفُ الْمِیعَادَ، پروردگارا! تو مردم را در روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع خواهی کرد، بی گمان خداوند خلاف وعده نمی کند.

این است پایان بخش سخن راسخان در علم، و آن اعتراف به رستاخیز و سزا و جزا است و اینکه وعده خداوند حتما تحقق خواهد یافت. ایمان به آخرت باعث می شود تا انسان عمل شایسته انجام دهد، و خود را برای آن آماده کند، زیرا ایمان به زنده شدنِ پس از مرگ و اعتقاد به سزا و جزا، اساس اصلاح دلها و زیر بنای «رغبت» علاقه مندی به کار خیر و « رهبت» ترس و پرهیز از کار بد می باشد؛ رغبت و رهبتی که زیر بنای همه ی کارهای نیک می باشند.

آیه ی ۱۱-۱۰:

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَن تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلاَ أَوْلاَدُهُم مِّنَ اللّهِ شَیْئًا وَأُولَـئِکَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ، بی گمان کسانی که کفر ورزیده اند، مالها و فرزندانشان هرگز آنان را از عذاب خدا نجات نخواهد داد، و آنان افروزینه و سوخت آتش اند.

کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللّهُ شَدِیدُ الْعِقَابِ، مانند رفتار و کردار آل فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند، پس خداوند آنها را به سبب گناهانشان گرفت، و خداوند سخت کیفر است.

خداوند از روز قیامت یاد کرد و بیان نمود تمام کسانی که به خدا کفر ورزیده ، و پیامبران خدا را دروغگو نامیده اند حتما باید وارد جهنم شوند، و مالها و فرزندانشان نمی تواند آنها را از عذاب خدا نجات دهد، و آنها در دنیا به سزا و عقوبتی گرفتار می شوند که فرعون و سایر امت هایی که آیات خدا را تکذیب کردند بدان گرفتار شدند: « فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ» پس زنهار که سزای خدا را ساده انگارید، چرا که کفر و تکذیب در نظرتان آسان جلوه گر خواهد شد.

آیه ی ۱۳-۱۲:

قُل لِّلَّذِینَ کَفَرُواْ سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَی جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ، به کافران بگو: « شما شکست خواهید خورد و به سوی جهنم حشر خواهید شد و بد جایگاهی است.»

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِی فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَأُخْرَی كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْیَ الْعَيْنِ وَاللّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاء إِنَّ فِی ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِی الأَبْصَارِ ، قطعا برای شما نشانی بود در رویارویی دو گروه، گروهی در راه خدا می جنگید، و گروهی دیگر کافر بودند، که مومنان را با چشمهای خود دو برابر می دیدند، و خداوند با یاری خود هرکس را که بخواهد تایید می کند، همانا در آن عبرتی است برای صاحبان بینش.

این مژده ای است برای مومنان و تهدیدی است برای کافران، چرا که آنها باید در این دنیا شکست بخورند، و همان طور که خداوند خبر داد این امر به تحقق پیوست و کافران چنان شکستی خورده اند که نظیری ندارد.

و آنچه در بدر اتفاق افتاد نشانه ای از صداقت پیامبر و حقانیت او، و بطلان وانحراف راه دشمنانش بود. دو گروه با یکدیگر روبرو شدن گروه مومنان سیصد و اندی نفر بودند، و گروه کافران نزدیک به هزار نفر، و از آمادگی خوبی برخوردار بودند و ساز و کار جنگی را نیز د رحد وفور در اختیار داشتند. خداوند مومنان را با یاری خویش تایید و کمک نمود و آنها به یاری خدا کافران را شکست دادند، پس در این عبرتی برای صاحبان بینش است. و این جنگ بدر همان حقی بود که به رویارویی باطل رفت و آن را از بین برد، و اگر جنگ بدر یکی از مصادیق حق نبود ، طبق اسباب و علل مادی قضیه برعکس می شد.

آیه ی ۱۵-۱٤:

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاء وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ، برای مردم دوستی شهوت آراسته شده است از قبیل زنان و فرزندان و ثروت های هنگفت، از طلا و نقره و اسب های نشان دار، و چهارپایان و کشتزار، این کالای زندگی دنیاست؛ و سرانجام نیک در پیشگاه خداوند است.

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ، بگو: « آیا شما را به بهتر از این آگاه سازم؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده اند، نزد پروردگارشان باغهایی است که از زیر آن جویها روان است، آنان در آن جاودانه

هستند، و همسرانی پاکیزه و خشنودی خداوند را دارند، و خداوند به بندگان بیناست.»

خداوند در این دو آیه از حالتِ مردمی خبر می دهد که دنیا را در آخرت ترجیح می دهند و تفاوت بین دنیا و آخرت را بیان کرده است، پس خبر داده که این چیزها برای مردم زیبا جلوه کرده و به آن چشم دوخته و بدان دل بسته اند و دل را در گرو لذایذ آن گذاشته اند. هر گروه از مردم به یکی از این چیزها علاقمند است و آنرا بزرگترین هدف و اندیشه خود قرار داده است، هرچند که تمام این خواستنی ها کالایی اندک بوده و در مدت کوتاهی از بین می رود. خلاصه مطلب اینکه : « مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» همه اینها کالای اندک دنیا هستند و سرانجام نیک نزد خداوند است.

سپس خداوند خبر داد کسانی که از وی می ترسند و بندگی او را انجام می دهند چیزهایی بهتری به آنان می رسد، و انواع خ وبی ها، و نعماتِ جاودانی که هیچ چشمی نظیر آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است به آنان خواهد رسید، و خشنودی خداوند را که بزرگترین پاکیزه ای دارند که از هر آسیب و نقصی پاک هستند، اخلاقشان زیبا و اندامهایشان کامل است. زیرا نفی چیزی مستلزم ضد آن است، پس پاک قرار دادن آنها از آفات، مستلزم موصوف بودنشان به کمالات است. « وَاللّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» پس هرکس را یاری میدهد تا به آنچه که برای آن آفریده شده است، برسد. بنابراین اهل سعادت را توفیق می دهد تا از این دنیای فانی برای دنیای جاودان توشه بر گیرند، و انجام اعمال صالح را برای آنان میسر می گرداند، تا از این دنیا به اندازه آنچه که آنان را بر عبادت و طاعت خدا یاری می کند، استفاده کنند.

اما اهل شقاوت و بدبختی را توفیق می دهد تا کارهایی را انجام دهند که شقاوت و بدبختی اخروی آنان را مسجل تر گرداند، و کاری خواهد کرد که به زندگی دنیا راضی شوند، و به آن اطمینان پیدا نمایند، و آن را جایگاه همیشگی خویش قرار دهند.

آیه ی ۱۷-۱٦:

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، کسانی که می گویند: « پروردگارا! ما ایمان آورده ایم ، پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش دور بدار.»

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالأَسْحَارِ، اینانند صبر کنندگان و راستگویان و مداومان بر طاعت خداوند و انفاق کنندگان و آمرزش طلبان در سحرگاهان.

راسخان در علم و کسانی که اهل علم و ایمان هستند، با ایمان خودشان به پروردگارشان متوسل می شوند، تا گناهانشان را بیامرزد، و آنها را از عذاب جهنم نجات دهد. ایمان و عمل صالح وسیله ای است که خداوند دوست دارد بنده با استفاده از آن به پروردگارش متوسل شود، تا از نعمت هایش را از طریق دادن پاداش و دور کردن عذاب بر وی کامل بگرداند.

سپس خداوند آنان را به زیباترین صفات توصیف نمود؛ آنان را به «صبر» متصف گرداند؛ صبری که عبارت است از باز داشتن نفس بر آنچه که خداوند آن را دوست دارد، و در این کار رضایت و خشنودی او را طلب کند. پس آنان بر طاعت خداوند صبر می نمایند و بر عدم ارتکاب معاصی او صبر می کنند، و نیز بر تحمل تقدیرات دردناک خداوند صبر پیشه می نمایند. و آنان را به صفت «راستگویی» متصف نمود، که به معنی درست بودن ظاهر و باطن، و داشتن تصمیم راستین برای در پیش گرفتن راه راست است.

و آنها را به « قنوت» متصف کرد، که به معنی مداومت بر طاعت خدا، همراه با فروتنی و خشوع است. نیز آنان را به «صرف اموال در راههای خیر» توصیف نمود، چرا که مالهایشان را در راه خیر و به فقرا و نیازمندان انفاق می کنند. و آنان را به طلب مغفرت به ویژه در سحرگاه توصیف نمود، چرا که آنان نماز را تا وقت سحر طولانی نموده، سپس از خدا آمرزش می طلبند.

آیه ی ۱۸:

شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلاَئِكَةُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، خداوند گواهی می دهد که هیچ معبود بر حقی جز او نیست، و نیز گواهی می دهد که او دادگری می کند، و فرشتگان و اهل علیم نیز گواهی می دهند که هیچ معبود بر حقی جز او نیست و او عزیز و حکیم است.

این بزرگترین گواهی است که خداوند بزرگ و ملائکه و اهل علم بر بزرگترین موضوع می دهند، و آن یگانگی خداوند و دادگری اوست، و این گواهی دادن، تمام شریعت و احکام جزایی را در بر می گیرد. زیرا اصل و اساس شریعت و دین، توحید خداوند در پرستش و عبودیت و اعتراف به یگانگی او در صفات، و عظمت و بزرگی، و عزت و قدرت و شکوه، و نیکی و مهربانی، و احسان و زیبایی اوست.
اقرار به اینکه او کمال مطلق است و هیچ یک از آفریدگان خدا نمی تواند چیزی را از آن در یابد، یا آن را احاطه کند، یا به آن برسد، و یا بتواند ستایش واقعی او را انجام دهد. و عبادت ها و معاملات و توابع آن، و امر و نهی الهی همه عدل و داد هستند، هیچ ستم و ظلمی در آن وجود ندارد، بلکه سرشار از حکمت و دقت است، و پاداشی که بر اعمال صالح و اعمال بد می دهد، همه انصاف و عدل است. « قُل أَی شَیء ٍ أَکبَرُ شَهَدَةً قُلِ اللَّهُ » بگو: « کدام چیز گواه بزرگتری است؟» بگو:« خدا» . پس هیچ شکی در توحید خدا، و دین و جزای او نیست و این موضوع از بزرگترین حقایق و روشن ترین آن است، و خداوند دلایلی بر آن آورده است که انکارناپذیر است و امکان سرشماری آن وجود ندارد.
در این آیه به فضیلت علم و علما اشاره شده است، زیرا خداوند به طور ویژه از آنان سخن به میان آورده، و از دیگر مردم نام نبرده است،و گوای دادن علما را همراه با گواهی دادن خود و ملائکه ذکر کرده است، و گواهی دادن آنها را از بزرگترین دلایل توحید خداوند، دین و اثبات آخرت وسزا و جزای او قرار داده ، و اینکه پذیرفتن این شهادت منصفانه و صادقانه بر مکلفین واجب است. در ضمن از علما به عنوان افراد عادل نام برده، و اینکه مردم پیرو، وآنها پیشوا و مقتدا هستند، و این فضیلت و شرافتی است که نمی توان آن را با چیز دیگری سنجید.
آیه ی ۱۹:
إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِینَ أُوْتُواْ الْکِتَابَ إِلاَّ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْعِلْمُ بَغْیًا بَیْنَهُمْ وَمَن یَکْفُرْ بِآیَاتِ اللّهِ فَإِنَّ اللّهِ سَرِیعُ الْحِسَابِ ، همانا دین در پیشگاه خداوند اسلام است، و کسانی که کتاب را داده شده اند، اختلاف نکردند مگر پس از آگاهی یافتن، آن هم به سبب خوی سرکشی که میان آنان وجود داشت، و هرکه به آیات خدا کفر بورزد همانا خداوند زود شمار است.

خداوند متعال خبر می دهد« إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ» دینی که جز آن دینی دیگر اعتبار ندارد، و دینی جز ان پذیرفته نمی شود، دین اسلام است. « الإِ سلَمُ» اسلام یعنی تسلیم شدن در برابر خدای یگانه، و این که انسان در ظاهر و باطن، در برابر آنچه خداوند بر زبان پیامبرانش مشروع نموده است، تسلیم شود: « وَمَنِ یبتَغَ غَیرَ الإِسلَمِ دِینًا فَلَن یقبَلَ مِنهُ وَهُوَ فِی الأَخِرَةِ مِنَ الخَسِرِینَ» و هرکس دینی غیر از اسلام طلب کند، از او پذیرفته نمی شود، و او در آخرت از زیانکاران است.

پس هرکس دینی غیر از اسلام بزگریند در حقیقت از خداوند فرمان نبرده است، چون راهی را که خداوند توسط پیامبرانش مشروع نموده، در پیش نگرفته است. سپس خداوند متعال خبر داده است که اهل کتاب این را می دانند. و آنها با یکدیگر اختلاف کردند، سپس از روی سرکشی و تمرّد، منحرف شدند، وگرنه آنها آگاهی و دانشی را که مقتضی عدم اختلاف و گرویدن به دین حقیقی بود، دارا بودند، سپس وقتی که حضرت محمد (ص) پیش آنها آمد، او را به خوبی شناختند، اما حسادت، و سرکشی ، و کفر ورزیدن به آیات خدا آنان را از پیروی کردن از حق بازداشت. « وَمَن یَکْفُرْ بِآیَاتِ اللّهِ فَإِنَّ اللّهِ سَرِیعُ الْحِسَابِ» و هرکس به آیات خدا کفر ورزد، بداند که خداوند زود شمار است ، یعنی منتظر باشند که قیامت خواهد آمد و خداوند آنان را به سبب آنچه می کردند، مجازات خواهد کرد.

آیه ی ۲۰:

فَإِنْ حَآجُّوکَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُل لِّلَّذِینَ أُوْتُواْ الْکِتَابَ وَالأُمِّیِّینَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُواْ فَقَدِ اهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَیْکَ الْبَلاَغُ وَاللّهُ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ، اگر با تو به داوری برخیزند بگوی : من و پیروانم در دین خویش به خدا، اخلاص ورزیدیم به اهل کتاب و مشرکان بگو : آیا شما هم به خدا اخلاص ورزیده اید ؟ اگر اخلاص ورزیده اند پس هدایت یافته اند و اگر رویگردان شده اند ، بر تو تبلیغ است و بس ، و خدا بندگان را می بیند.

پس از آنکه خداوند بیان فرمود که دین حقیقی نزد او اسلام است، و تصریح نمود که اهل کتاب با پیامبر (ص) مجادله کردند، و حجت بر آنها اقامه شد، اما آنها با آن مخالفت کردند، به پیامبر دستور داد که آشکارا بگوید ظاهر و باطن خویش را تسلیم خدا نموده است، و کسانی نیز که از او پیروی کرده اند، چنین هستند. و به او دستور داد تا به همه مردم ، اعم از اهل کتاب، و بی سوادان عرب ، و غیره که کتابی

نداشتند، بگوید: اگر شما تسلیم شدید و اسلام آورید پس آن گاه بر راه راست و هدایت و حق خواهید بود، و اگر روی برتافتید، پس حساب شما با خداست، و چیزی جز ابلاغ و رساندن پیام بر من نیست، و من پیام خدا را به شما رسانده و حجت را بر شما اقامه نموده ام.

آیه ی ۲۲-۲۱:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ، کسانی را که به آیات خدا ایمان نمی آورند ، و پیامبران را به ناحق می کشند و مردمی را که از روی عدل فرمان می دهند می کشند ، به عذابی دردآور بشارت ده.

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ، اینان در دنیا و آخرت تباه شده است و هیچ یاوری ندارند.

کسانی که به آیات خدا کفر ورزیده و پیامبران را که بزرگترین حق را بر گردن مردم دارند و پیشوایان هدایت هستند و مردم را به دادگری فرمان می دهند، و همه ادیان و عقل ها بر این اتفاق نظر دارند، تکذیب نموده و بزرگترین جنایت را در حق آنان مرتکب می شوند ایشان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ» اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و سزاوار عذابی دردناک هستند و یار و مددکاری نخواهند داشت که آنها را از عذاب خدا نجات دهد.

آیه ی ۲۵-۲۳:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوْتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ ، آیا آنان را ندیدی که از کتاب بهره ای یافته بودند ، چون دعوت شدند، تاکتاب خدا در باره آنها حکم کند گروهی از ایشان بازگشتند و اعراض کردند؟

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ، و این بدان سبب بود که می گفتند : آتش جز چند روزی ما را عذاب نخواهدکرد و این دروغ که بر خود بسته بودند در دین خود فریبشان داد.

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لاَّ رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ، حالشان چگونه خواهد بود در آن روز بی تردید ، وقتی که همه را گرد آوریم ،، تا پاداش عمل هر کس داده شود ، بی آنکه بر کسی ستمی رود.

آیا از آنهایی که « أُوْتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ» بهره ای از کتاب داده شده اند به شگفت نمی افتی؟! « يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللّهِ» که چون به سوی کتاب خدا فرا خوانده شوند تا میانشان حکم کند کتابی که آنچه را خداوند بر پیامبرانش نازل کرده است، تصدیق می نماید، « ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ» سپس گروهی از آنان از پیروی کردن از حق سرپیچی می کنند، و روی بر می گردانند.

انگار سوال شده که چه چیزی باعث روی گردانی آنان شده است؟ در حالی که آنها به پیروی کردناز حق سزاوارتر بودند، و حقیقت آنچه را محمد(ص) آورده بود بهتر می دانستند؟ سپس خداوند برای این کار آنها دو علت بیان نمود:

احساس امنیت کردن، و گواهی و دروغین آنها برای خود مبنی بر نجات یافتن، و اینکه آتش جز چند روزی به آنها نمی رسد. آنها آن چند روز را برحسب هوی و هوس فاسد خود معین کرده بودند، گویا تدبیر جهان و فرمانروایی هستی در دست آنهاست، زیرا می گفتند: « لَن يدخُلَ الجَنَّةَ إِلّا مَن كَانَ هُوداً أَو نَصَرَى» هرگز به بهشت نمی رود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد. و معلوم است که اینها آرزوهایی است که از نظر شرع و عقل باطل اند.

و علت دوم این است که آنها وقتی آیات خدا را تکذیب کردند، و بر خدا افترا بستند، شیطان زشتی کارشان را برای آنها زیبا جلوه داد، و فریب خوردند، و شیطان چنان به آنها نمایاند که کارشان حق است، و این سزای روی گردانی آنان از حق است. پس در روز قیامت حالت آنها چگونه خواهد بود آنگاه که خداوند آنها را جمع می کند و مطابق با اعمالی که انجام داده اند آنان را سزا و جزای کامل می دهد، و عدالت الهی در مورد بندگان به اجرا در می آید؟! زیرا به سبب اعمال زشتی که انجام داده اند به عذابی سخت گرفتار می شوند، و از خیر و پاداشی عظیم محروم می مانند. « وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّمٍ لّلعَبِيدِ» و پروردگارت بر بندگان ستم نمی کند.

آیه ی ۲۷-۲٦:

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاء وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاء وَتُعِزُّ مَن تَشَاء وَتُذِلُّ مَن تَشَاء بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىَ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ، بگو : بار خدایا ، تویی دارنده ملک به هر که بخواهی ملک می دهی و ازهر که بخواهی ملک می ستانی هر کس را که بخواهی عزت می دهی و هر کس را که بخواهی ذلت می دهی همه نیکیها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی.

تُولِجُ اللَّيْلَ فِی النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ، از شب می کاهی و به روز می افزایی و از روز می کاهی و به شب می افزایی زنده را از مرده بیرون می آوری و مرده را از زنده و به هر که بخواهی بی حساب روزی می دهی.

خداوند در اساس به پیامبرش دستور می دهد و به تبع ایشان به دیگران نیز فرمان می دهد که اعلام کند پروردگارش در تدبیر جهان بالا و پایین یگانه است، و او سزاوار فرمانروایی مطلق و تصرف تام است، و او هرکس را که بخواهد به پادشاهی می رساند. و از هرکس که بخواهد عزت می دهد و هرکس را که بخواهد خوار می گرداند. پس این طور نیست که جریان امور طبق آرزوها و خواست های اهل کتاب و دیگران پیش برود، بلکه دستور و فرمان و تدبیر امور از آن خداست، و کسی نیست که بتواند در تدبیر هستی با او مخالفت کند، و یا در تقدیر الهی، خدا را یاری دهد.

و همانطور که او روزها را بین مردم می گرداند، یک روز به سود گروهی است، و روزی دیگر به زیا گروهی، زمان و دوران را نیز می چرخاند و در آن تصرف می کند. « بِيدِکَ الخَيرُ» خیر و خوبی همه از جانب تو است، و نیکی ها و خوبی ها را جز خداوند کسی نمی آورد و اما شر و بدی نه در صفت و نه در اسم ، و نه در فعل به خدا نسبت داده نمی شود، بلکه این امر در دایره قضا و قدر الهی جای می گیرد.

پس خوبی و بدی همه در قضا و قدر داخل است، و در پادشاهی او جز آنچه که خود خواسته است چیزی رخ نمی دهد. اما بدی و شر به او نسبت داده نمی شود. بنابراین گفته نمی شود: « بیدک الخیر و الشر» خیر و شر به دست تو است، بلکه گفته می شود: « بِيدِکَ الخَيرُ» همان طور که خدا و پیامبرش گفته اند . اما اینکه بعضی از مفسرین گفته اند: همچنین شر نیز به دست خداست، این خیال و وهم محض است، چرا که آنها گمان برده اند چنانچه گفته شود فقط خیر در دست اوست، با قضا و تقدیر فراگیر الهی مخالف است، از این روی چنین گفته اند. اما جوابش همان چیزی است که به طور مشروح بیان داشتیم.

« وَتُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّيْلِ» شب را به روز و روز را به شب در می آوری، این را به جای آن و آن را به جای این قرار می دهی، بر شب می افزایی و از روز کم می کنی، تا با این کارها منافع بندگان تامین شود. و زنده را از مرده پدید می آورد، همان طور

که کشتزارها و درختان گوناگون را از بذر آن می رویاند، و مومن را از کافر پدید می آورد و مرده را از زنده بیرون می کند، همانطور که دانه ها و هسته ها و کشتزارها را از درختان بیرون می آورد، و تخم مرغ بی جان را از مرغ زنده بیرون می آورد. پس او ذاتی است که چیزهای متضاد را از یکدیگر بیرون می آورد. در حالی که همه عناصر تسلیم او هستند. « وَتَرْزُقُ مَن تَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ » خداوند در آیه ای دیگر، اسبابی را که بوسیله آن روزی وی به انسان می رسد، بیان کرده و فرموده است: « وَمَن يتَّقِ اللَّهَ يجعَل لَّهُ مَخرجَاَ ، وَيرزُقهُ مِن حَيثُ لَا يحتَسِبُ» و هرکس از خدا بترسد، خداوند برای او راهی می گشاید و از جایی او را روزی می دهد که گمانش را نمی برد. « وَمَن يتَوَكَّل عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسبُهُ» و هرکس که بر خدا توکل کند خداوند او را کافی است. پس بر بندگان لازم است که روزی را مگر از خدا طلب نکنند، و برای بدست آوردن روزی ،در پی اسبابی باشند که خداوند آنرا آسان و جایز قرار داده است.

آیه ی ۲۸:

لاَّ يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُوْنِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّهِ فِي شَيْءٍ إِلاَّ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللّهِ الْمَصِيرُ ، نباید مؤمنان ، کافران را به جای مؤمنان به دوستی برگزینند پس هر، که چنین کند او را با خدا رابطه ای نیست مگر اینکه از آنها بیمناک باشید و خدا شما را از خودش می ترساند که بازگشت به سوی اوست.

در اینجا خداوند مومان را بر حذر داشته است که مومنان را رها نکنند و به جای آنها، کافران را به دوستی نگیرند، زیرا مومنان، دوستان یکدیگرند و خداوند هم سرپرست و ولّی آنان است. « وَمَن يفعَلَ ذَلِكَ» و هرکس کافران را به دوستی بگیرد، « فَلَيْسَ مِنَ اللّهِ فِي شَيْءٍ» او از خداوند مبّرا است و خداوند نیز از او مبَّرا می باشد. همانطور که فرموده است: « وَمَن يتَولَّهُم مِنكُم فَإِنَّهُ مِنهُم» و هرکس از شما که کافران را به دوستی بگیرد، او از آنهاست. « إِلاَّ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَاةً» مگر اینکه در اظهار دشمنی با کافران، از جان خود ترسید، پس در این حالت برای شما جایز است که با آنها به طور مسالمت آمیز رفتار کنید، و با آنها بسازید، و نباید از ته دل آنان را دوست داشته باشید و کمکشان کنید.

« وَيُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ» و از او بترسید وترس از خداوند را بر ترس از بندگان مقدم بدارید، زیرا کارهای بندگان در دست اوست، و او پیشانی آنها را گرفته و همه به سوی او باز می گردند، پس به کسی که ترس حقوق الهی را مقدم داشته و به او امیدوار بوده باشد، پاداش فراوان می دهد، و کافران و کسانی را که آنها را به دوستی گرفته اند، با عذاب هلاکت بار مجازات می نماید.

آیه ی ۳۰-۲۹:

قُلْ إِن تُخْفُواْ مَا فِی صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ، بگو : هر چه در دل دارید ، چه پنهانش کنید و چه آشکارش سازید ، خدا به آن آگاه است او هر چه را که در آسمانها و زمین است می داند و بر هرکاری تواناست.

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوَءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَاللّهُ رَؤُوفُ بِالْعِبَادِ ، روزی که هر کس کارهای نیک و کارهای بد خود را در برابر خود حاضر بیند،، آرزو کند که ای کاش میان او و کردار بدش فاصله ای بزرگ بود خداوندشما را از خودش می ترساند و خدا به بندگانش مهربان است.

خداوند متعال خبر می دهد که علم او آنچه را که در سینه هاست احاطه نموده است، خواه بندگان آن را پنهان کنند و خواه آن را آشکار نمایند. و همان طور که علم او هر آن چیزی را که در آسمان ها و زمین می باشد در بر گرفته است، پس هیچ کس بر او پنهان نمی ماند. علم او همه چیز را احاطه کرده است و او بزرگ، و بر هر چیزی تواناست، و هیچ موجودی نمی تواند از خواست او سرباز زند.

به دنبال آنکه خداوند عظمت خویش و گستردگی اوصافش را برای مردم بیان فرمود تا برای آنان انگیزه ای باشد که در هر حال او را مراقب خویش بدانند، انگیزه ای دیگر برای مراقب دانستن خداوند و ترس از او را بیان کرد، و آن این است که همه آنها به سوی او باز می گردند، و در آن وقت کارهای خوب و بد خود را حاضر می بینند، پس در این هنگام به خوبی هایی که برای خود پیش فرستاده اند رشک می برند. بدکاران وقتی آنچه که اعمال خود را حاضر می بینند حسرت می خورند، و دوست دارند که بین آنها و کارهای بدشان فاصله دوری بود.

بنابراین وقتی بنده دانست که به سوی پروردگارش بر می گردد و پس از این زندگی پر رنج و مشقت باید پروردگارش را ملاقات نماید، و دسترنج و تلاش خود را ببیند، این امر باعث می شود تا مواظب باشد، و از کارهایی که باعث رسوایی و عذابش می گردد، بپرهیزد، و با انجام کارهای شایسته که خوشبختی و پاداش را به دنبال دارند، آمادگی پیدا کند. بنابراین خداوند متعال فرمود:« وَ یحَذّرِکُمُ اللَّهُ نَفسَهُ» و خداوند با نشان دادن اوصاف و عظمت خویش، و کمال دادگری و شدت عذابش، شما را از کیفر خود برحذر می دارد. و با وجود اینکه عذاب سختی دارد، او مهربان است. از جمله مهربانی و رحمت او این است که بندگان را از سرکشی و فساد برحذر داشته است، آنجا که خداوند متعال وقتی عقوبت ها را بیان می کند، می فرماید: « ذَلِکَ یخَوفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ یعِبَادِ فَاَتَّقُونِ» خداوند با آن بندگانش را می ترساند، ای بندگانم! از من بهراسید.

پس مهربانی و رحمت خدا برای بندگان سبب شده است راههایی را که بوسیله آن خوبی ها را در می یابند، برای آنان آسان و هموار گردد. و مهربانی و رحمت او نسبت به آنها باعث می شود راه هایی را که به کارهای زشت منتهی می شوند در پیش نگیرند.

از خداوند خواستاریم که احسان و نیکی خود را بر ما تمام کند و ما را بر پیمودن راه مستقیم یاری دهد، و از پیمودن راههایی که آدمی را به دوزخ می کشاند، مصون دارد.

آیه ی ۳۱:

قُلْ إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ ، بگو : اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد ، که آمرزنده و مهربان است.

این آیه معیاری است برای بازشناسی کسی که واقعا خدا را دوست دارد از کسی که فقط ادعای دوست داشتن خدا را دارد.

پس علامت محبت خدا، پیروی کردن از محمد (ص) است، چرا که خداوند پیروی از او و از آنچه که مردم را به سویش فرا می خواند، راهی به سوی محبت و خشنودی خویش قرار داده است. پس محبت و خشنودی و پاداش خدا جز در پرتو تصدیق

کتاب و سنت، و فرمان بردن از دستورات کتـاب و سـنت و پرهیـز از آن چ هـین دو مصدر تشریع از آن نهی کرده اند به دست نمی آید.
پس هرکس که چنـین کنـد خداونـد او را دوسـت دارد، و بـه او پـاداش مـی دهـد، و گناهانش را می آمرزد، و عیب هایش را می پوشاند. در اینجا شاید این سوال به ذهن برسد که حقیقت اتبّاع و پیروی از پیامبر چگونه اسـت؟ پـس خداونـد ایـن سـوال را چنین جواب می دهد:
آیه ی ۳۲:
قُلْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ فإِن تَوَلَّـوْاْ فَـإِنَّ اللّـهَ لاَ يُحِـبُّ الْكَـافِرِينَ ، بگـو : از خـدا و رسولش فرمان ببرید پس اگر رویگردان شدند ، بدانند که او، کافران را دوست ندارد.
« قُلْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ» بگو: با فرمان بردن از دستور خدا و پرهیز از منهیات، و تصدیق اخبـار (اخبـاری کـه از ناحیـه ی خـدا و رسـولش رسـیده اسـت) از خـدا و پیامبرش پیروی کنید. « فإِن تَوَلَّوْاْ» پس اگر روی برتافتند ، این عمـل، کفـر اسـت. و خداوند « لاَ يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» کافران را دوست ندارد.
آیه ی ۳۷-۳۳:
إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ، خدا آدم و نـوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد.
ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، فرزندانی بودند ، برخی از نـسل برخـی دیگر پدید آمده و خدا شنوا و داناست.
إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّى نَذَرْتُ لَكَ مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّرًا فَتَقَبَّـلْ مِنِّـى إِنَّـكَ أَنـتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، و زن عمران گفت : ای پروردگار من ، نذر کـردم کـه آنچـه در شکم دارم از کار اینجهانی آزاد و تنها در خدمت تو باشـد ایـن نـذر را از مـن بپذیر که تو شنوا و دانایی.
فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَا أُنثَـى وَاللّـهُ أَعْلَـمُ بِمَـا وَضَـعَتْ وَلَـيْسَ الـذَّكَرُ كَالأُنثَى وَإِنِّى سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّى أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الـشَّيْطَانِ الـرَّجِيمِ ، چـون فرزند خویش بزاد ، گفت : ای پروردگار من ، این که زاییـده ام ، دختراسـت و خدا به آنچه زاییده بود داناتر است و پسر چون دختر نیـست او رامـریم نـام نهادم او و فرزندانش را از شیطان رجیم در پناه تو می آورم.

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقاً قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَـذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ ، پس پروردگارش آن دختر را به نیکی از او بپذیرفت و به وجهی پسندیده پرورشش داد و زکریا را به سرپرستی او گماشت و هر وقت که زکریا به محراب نزد او می رفت ، پیش او خوردنی می یافت می گفت : ای مریم ، اینها برای تو از کجا می رسد مریم می گفت : از جانب خدا ، زیرا او هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد.

آیه ۳۸ تا ٤٠:

﴿ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥ ۖ قَالَ رَبِّ هَبْ لِى مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۖ إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ﴾

«آن گاه زکریا پروردگارش را به فریاد خواند [و] گفت: «پروردگارا! از جانب خود به من فرزندی نیکو ببخش همانا تو شنوندهٔ دعا هستی»

﴿ فَنَادَتْهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُصَلِّى فِى ٱلْمِحْرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًۢا بِكَلِمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴾

«در حالی که او در عبادتگاه به نماز ایستاده بود، فرشتگان او را ندادند که خداوند ترا به یحیی مژده می‌دهد، که تصدیق‌کنندهٔ کلمه خدا [عیسی] است، و سرور و پیشوا، و بر کنار از گناهان، و پیامبری از صالحان است»

﴿ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِى غُلَـٰمٌ وَقَدْ بَلَغَنِىَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِى عَاقِرٌ ۖ قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴾

گفت: «پروردگارا! چگونه مرا فرزندی خواهد بود در حالی که پیری مرا فرا گرفته است، و همسرم نازاست؟». گفت: «این چنین خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد».

﴿ قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّىٓ ءَايَةً ۚ قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَـٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا ۗ وَٱذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِٱلْعَشِىِّ وَٱلْإِبْكَـٰرِ ﴾

گفت: «پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار بده»، فرمود: «نشانه‌ات این است که سه روز با مردم سخن نگویی مگر با اشاره، و پروردگارت را زیاد یاد کن، و در شامگاهان و صبحگاهان او را تسبیح کن».

وقتی زکریا این حالت را دید و مهربانی و لطف خدا را نسبت به مردم مشاهده کردف از خداوند خواست تا او را فرزندی بدهد. این در حالی بود که او از داشتن فرزند ناامید شده بود. پس گفت: «پروردگارا! از جانب خود فرزندی نیکو به من ببخش همانا تو شنوندهٔ دانایی». و در حالی که او در عبادتگاه به نماز ایستاده بود فرشتگان او را ندا دادند که خداوند تو را به یحیی مژده می‌دهد، که تصدیق‌کنندهٔ کلمهٔ خدا [عیسی] است.

پس بشارت به آمدنِ این پیامبر بزرگوار [یحیی]، متضمن بشارت به آمدن عیسی پسر مریم است؛ وی را تصدیق می‌کند و بر پیامبری او گواهی می‌دهد. پس این کلمه‌ی مبارک از جانب خدا است، و خداوند آن را به عیسی اختصاص داده است، چرا که این کلمه از جمله کلماتی است که خداوند بوسیلهٔ آن مخلوقات را پدید آورده است. همانطور که خداوند متعال فرموده است:

﴿ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ ۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾

«همانا مثال عیسی نزد خدا مانند آدم است، که او را از خاک آفرید، سپس به وی گفت: به وجود بیا، و او بوجود آمد».

﴿ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا ﴾ پیامبری که مژدهٔ آمدنش داده شده، ﴿ يَحْيَىٰ ﴾ است که پیشوا، و از پیامبران بزرگوار است. ﴿ حَصُور ﴾ یعنی کسی که فرزندی به دنیا نمی‌آورد و میل جنسی ندارد. و گفته شده است که حصور به معنی کسی است که از گناهان و شهوت‌های زیان‌آور محفوظ است، و این معنی شایسته‌تر است.

﴿ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴾ و پیامبری از تبار صالحان است؛ کسانی که در صلاح و درستکاری به آخرین مقام رسیده‌اند.

آیه ٤٠ تا ٤٤

﴿ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِي عَاقِرٌ ﴾

«گفت: پروردگارا! با وجود این دو مانع، یعنی پیری و نازایی همسرم، از چه راهی من صاحب بچه می‌شوم؟!».

﴿ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴾ فرمود: این چنین خداوند هر چه بخواهد، انجام می‌دهد. پس هر چند که حکمت الهی اقتضا نموده است که کارها با فراهم‌شدن اسبابشان انجام شوند، اما گاهی این قانون را می‌شکند، زیرا او آنچه می‌خواهد انجام می‌دهد، و اسباب در برابر قدرت او

تسلیم هستند، و خواست و ارادهٔ او اسباب را خنثی می‌گرداند. پس هیچ سببی از قدرت او نافرمانی نمی‌کند، هرچند آن سبب بسیار هم مؤثر باشد.

﴿ قَالَ رَبِّ ٱجۡعَل لِّيٓ ءَايَةٗ ﴾

گفت: «پروردگارا! مرا نشانه‌ای بده»

تا باعث شادی و خوشحالی من گردد، هرچند که به آنچه مرا از آن خبر داده‌ای یقین دارم، اما این امر باعث می‌شود که روح و روان شادمان گردد و قلب به مقدمات رحمت و لطف خدا اطمینان حاصل گرداند.

﴿ قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمۡزٗا ﴾ و در این مدت ﴿ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ كَثِيرٗا وَسَبِّحۡ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ ﴾ در اول روز و آخر آن پروردگارت را به پاکی یاد کن. او از سخن گفتن در این مدت منع شد، و این با متولدشدن فرزند از پیرمردی سالخورده و زنی عقیم مناسبت داشت. و اینکه او نمی‌توانست با انسان‌ها سخن بگوید، و زبانش همواره با ذکر خدا و تسبیح او مشغول بود، نیز دلیلی دیگر است بر قدرت و حکمت لایتناهی خداوند. پس شاد و خوشحال گشت و شکر خدا را به جای آورد و صبحگاهان و شامگاهان، فراوان خداوند را یاد می‌کرد.

این فرزند به برکت مریم دختر عمران به دنیا آمد، زیرا رزق و غذای گوارایی که خداوند بدون حساب به مریم ارزانی داشته بود، زکریا را به یاد فرزند انداخت و او را به تضرع و درخواست از خدا واداشت. خداوند بخشنده سبب و مسبب است، اما چیزهای پسندیده و دوست‌داشتنی را توسط دوستان خود به مرحلهٔ اجرا در می‌آورد تا مقام آنها را بالا ببرد و پاداش فراوانی را به آنها عطا نماید.

﴿ وَإِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصۡطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾

«و یادآور هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! همانا خداوند ترا برگزیده، و پاکیزه‌ات گردانیده و ترا بر زنان جهان برتری داده است.»

﴿ يَٰمَرۡيَمُ ٱقۡنُتِي لِرَبِّكِ وَٱسۡجُدِي وَٱرۡكَعِي مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴾

«ای مریم! همواره با فروتنی به عبادت پروردگارت مشغول شو و سجده ببر و با رکوع‌کنندگان رکوع کن.»

﴿ ذَٰلِكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهِ إِلَيۡكَۚ وَمَا كُنتَ لَدَيۡهِمۡ إِذۡ يُلۡقُونَ أَقۡلَٰمَهُمۡ أَيُّهُمۡ يَكۡفُلُ مَرۡيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيۡهِمۡ إِذۡ يَخۡتَصِمُونَ ﴾

«این از جمله اخبار غیبی است که بر تو وحی می‌کنیم، و تو پیش آنها نبودی آنگاه که قلمهایشان را می‌انداختند، تا [معلوم گردد] که کدام یک سرپرستی مریم را به عهده می‌گیرد. و تو هنگامی که کشمکش داشتند پیش آنان نبودی.»

سپس خداوند مجدداً از مریم سخن به میان آورد. و بیان نمود که او در عبادت و کمال به مقام رفیعی رسیده بود. پس خداوند فرمود :

﴿ وَإِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ ﴾

و آنگاه که فرشتگان به مریم گفتند: همانا خداوند ترا برگزیده، و اوصاف شایسته و اخلاق زیبایی به تو بخشیده است. و تو را از اخلاق فروایه و زشت، پاک گردانیده است، ﴿ وَٱصۡطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾ و تو را بر زنان جهان برتری داده است. بنابراین پیامبر ﷺ فرمود : (کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء إلا مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم خدیجة بنت خویلد، و فضل عائشه علی النساء کفضل الثرید علی سائر الطعام) از میان مردان، افراد زیادی به حد کمال رسیدند، و از میان زنان جز مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم، و خدیجه دختر خویلد کسی به کمال نرسید. و فضیلت و برتری عایشه بر زنان مانند برتری آبگوشت بر سایر غذاهاست.

پس فرشتگان او را صدا زدند و گفتند: «خداوند چنین فرمان داده است»، تا به نعمت‌های الهی شاد شود، و شکر خدا را به جا آورد، و تکالیف الهی را انجام دهد، و به خدمت او مشغول شود. بنابراین گفتند: ﴿ يَٰمَرۡيَمُ ٱقۡنُتِي لِرَبِّكِ ﴾ ای مریم! عبادت فراوان انجام بده، و در برابر او فروتن و متواضع باش و بر این کار همواره پابرجا باش. ﴿ وَٱسۡجُدِي وَٱرۡكَعِي مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴾ و با نمازگزاران نماز بخوان. پس همهٔ آنچه را به آن دستور داده شده بود، انجام داد، و در این زمینه فردی برجسته گردید و به اوج کمال و رشد رسید.

و این داستان و دیگر داستانهایی که در قرآن ذکر شده‌اند بزرگترین دلیل بر صحت رسالت محمد ﷺ هستند، چرا که آنها را به طور مفصل و واقعی و بدون هیچ کم و کاستی

بیان کرده است و این بیانگر آن است که این قرآن از جانب خداوند عزیز و حکیم است، و محمد این داستانها را از مردم نیاموخته است. خداوند می‌فرماید :

﴿ ذَٰلِكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهِ إِلَيۡكَۚ وَمَا كُنتَ لَدَيۡهِمۡ إِذۡ يُلۡقُونَ أَقۡلَٰمَهُمۡ أَيُّهُمۡ يَكۡفُلُ مَرۡيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيۡهِمۡ إِذۡ يَخۡتَصِمُونَ ﴾

«پس آنگاه که مادرش او را به دنیا آورد، با همدیگر اختلاف کردند که کدام یک از آنها سرپرستی مردم را به عهده بگیرد، چون مریم دختر پیشوا و سرور آنها بود، و همه نسبت به وی نیت خیر داشتند، و در پی آن بودند که با ارائه خدماتی برای وی، پاداش الهی را کسب کنند تا سرانجام اختلاف و کشمکش آنها به جایی رسید که برای سرپرستی مریم قرعه‌کشی کردند، و بدین منظور قلم‌هایشان را انداختند، و از آن جا که رحمت الهی شامل حال زکریا و مریم گشت، قرعه بنام زکریا افتاد.»

پس تو ای پیامبر! در آن حالت حضور نداشتی تا آن حالت را بدانی، و برای مردم تعریف کنی، بلکه خداوند تو را به آن آگاه ساخته است، و این بزرگترین هدف از آوردن داستانهاست که از آن درس و عبرت آموخته شود، و دلیلی بر توحید خدا و صحّت رسالت، و زنده‌شدن پس از مرگ و دیگر اصول ایمان و اعتقاد می‌باشند.

﴿ إِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٖ مِّنۡهُ ٱسۡمُهُ ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ وَجِيهٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ﴾ (آل‌عمران/۵۲-۴۵)

«آنگاه که فرشتگان به مریم گفتند: خداوند ترا به کلمهٔ خود که نامش عیسی پسر مریم است مژده می‌دهد، او در این دنیا و در آخرت بلندمرتبه و از مقربان است.»

﴿ وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ وَكَهۡلٗا وَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴾

«و با مردم در گهواره و در سن کهولت سخن می‌گوید، و از زمره صالحان است.»

﴿ قَالَتۡ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞۖ قَالَ كَذَٰلِكِ ٱللَّهُ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾

«گفت: پروردگارا! چگونه صاحب فرزند می‌شوم در حالی که انسانی با من نزدیکی نکرده است؟!» گفت: «این چنین خداوند آنچه را بخواهد می‌آفریند، و هنگامی که ارادهٔ چیزی نماید به آن می‌گوید: «پدید آی»، پس پدید می‌آید.»

﴿ وَيُعَلِّمُهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ ﴾

«و کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به او می‌آموزد.»

﴿ وَرَسُولاً إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنِّي قَدۡ جِئۡتُكُم بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ ۖ أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ ۖ وَأُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ ۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأۡكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمۡ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴾

«و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی‌اسرائیل [می‌فرستد، و به آنان می‌گوید:] همانا من با نشانه‌ای از جانب پروردگارتان پیش شما آمده‌ام، و من برایتان از گل پرنده‌ای می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود، و کور مادرزاد و فرد مبتلا به بیماری پیسی را شفا می‌دهم، و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم، و شما را به آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید آگاه می‌سازم، همانا در این [معجزات] نشانه‌ایست برای شما اگر مؤمن هستید.»

﴿ وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ ۚ وَجِئۡتُكُم بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴾

«و [می‌گوید: آمده‌ام تا] تصدیق‌کنندهٔ تورات باشم که پیش از من نازل شده است، و تا پاره‌ای از چیزهایی که بر شما حرام شده است، حلال کنم، و نشانه‌ای از جانب پروردگارتان را برایتان آورده‌ام، پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.»

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُ ۗ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ﴾

«بی‌گمان خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید، این است راه راست.»

﴿ فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنۡهُمُ ٱلۡكُفۡرَ قَالَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِ ۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ﴾

«وقتی عیسی از ایشان احساس کفر کرد، گفت: «کیست که یاور من به سوی خدا باشد؟» حواریون گفتند: «ما یاوران خدا هستیم، به خدا ایمان آورده‌آیم و گواه باش که ما مسلمانیم.»

عیسی در دنیا و آخرت دارای مقام و مرتبه‌ای بلند است، و نزد خدا نیز از مقربان است؛ کسانی که از همهٔ خلایق به خدا نزدیکترند و مقامشان بالاتر است، و این مژده‌ای است که مانند آن وجود ندارد.

مکمل این مژده این است که عیسی ﷺ ﴿ وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلْمَهْدِ ﴾ در گهواره با مردم سخن می‌گوید، پس سخن گفتن او نشانه‌ای از نشانه‌های خدا و رحمتی است از جانب او بر مادرش و بر عموم مرد. و همچنین در سخن کهولت با آنها سخن می‌گوید: ﴿ وَكَهْلًا ﴾ «کهل» یعنی مردی که عمرش در بین (۳۰) و (۵۰) سالگی قرار دارد. و این سخن گفتن، سخن دعوت و ارشاد، و مبیّن نبوت وی است. پس سخن گفتن در گهواره نشانه و برهانی است بر راستگویی و نبوت او، و برائتی است برای مادرش از گمانهایی که به ذهن مردم خطور می‌کرد. سخن گفتنش در کهولت نفع و استفادهٔ بزرگی را برای مردم در بر داشت، و اینکه او واسطه است بین آنها و پروردگارشان در ابلاغ وحی پروردگار، و تبلیغ شریعت و دین خدا.

و او ﴿ وَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴾ از صالحان است، کسانی که خداوند دلهایشان را با معرفت و محبت خویش، و زبانهایشان را با ستایش و ذکر خود، و اعضایشان را با طاعت و خدمت اصلاح نموده است.

﴿ إِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾

«گفت: پروردگارا؛ چگونه فرزندی خواهم داشت در حالیکه هیچ بشری مرا لمس نکرده است؟! این بسیار بعید به نظر می‌آید.»

﴿ قَالَ كَذَٰلِكِ ٱللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ﴾

«گفت: اینگونه خداوند هر چه بخواهد، می‌آفریند تا بندگانش بدانند که او بر هر کاری تواناست و بدانند که چیزی نمی‌تواند مانع خواست و ارادهٔ او گردد.»

﴿ إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾ «هر گاه چیزی را اراده بکند، به آن می‌گوید: به وجود بیا، پس به وجود می‌آید.» ﴿ وَيُعَلِّمُهُ ٱلۡكِتَٰبَ ﴾ و کتابهای گذشته و داوریِ بین مردم را به او می‌آموزد، و پیامبری را به او می‌بخشد.

﴿ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ﴾ و [او را به عنوان] پیامبر به سوی بنی‌اسرائیل [روانه] می‌گرداند، و او را با نشانه‌های روشن و دلایل قطعی تأیید می‌نماید. و گفت: ﴿ أَنِّي قَدۡ جِئۡتُكُم بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ ﴾ همانا نشانه‌هایی آورده‌ام که دلالت می‌نمایند من پیامبر بر حق خدا هستم.

﴿ أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ ﴾

«و من از گل برایتان پرنده‌ای می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود، و کور مادرزاد را که بینایی ندارد شفا می‌دهم.»

﴿ وَٱلۡأَبۡرَصَ وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأۡكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴾

«و بیماری پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌گردانم، و شما را از آنچه که می‌خورید و از آنچه که ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم. همانا در این [معجزات] نشانه‌ایست برای شما اگر مؤمن هستید.»

﴿ لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ ﴾ پس خداوند او را به وسیلهٔ دلایل و نشانه‌های غیرمعمول که آوردن آن جز برای پیامبران ممکن نیست، و نیز با رسالت و دعوتی که آورد، تورات و پیامبران گذشته را تأیید نمود، و این بزرگترین دلیل بر صداقت وی می‌باشد. زیرا اگر او از دروغگویان بود، با آنچه پیامبران آورده بودند مخالفت می‌کرد، و در اصول و فروع با آنها مخالفت می‌ورزید. پس معلوم شد که او پیامبر خداست، وآنچه آورده است حق است و شکی در آن نیست.

﴿ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ ﴾

«و آمده‌ام تا دشواری‌ها و رنج‌هایی را که بر شماست از شما برگیرم.»

این چیزی است که همهٔ پیامبران مردم را به سوی آن فرا می‌خوانند و آن پرستش خدای یگانه و اطاعت از پیامبران است. این است راه راست، راهی که هر کس آنرا در پیش بگیرد به بهشت نایل می‌شود. پس در این هنگام گروه‌های بنی‌اسرائیل در مورد عیسی اختلاف کردند؛ بعضی به او ایمان آورده و از او پیروی کردند، و بعضی به او کفر ورزیده و او را تکذیب کردند، و مادرش را مانند یهودیان به روسپیگری و عمل منافی عفت متهم نمودند.

﴿ فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنۡهُمُ ٱلۡكُفۡرَ ﴾ پس وقتی که عیسی از آنها احساس کفر کرد، و دید که همه بر ردکردن دعوتش اتفاق کرده‌اند، بنی‌اسرائیل را به همکاری خویش فرا خواند و گفت:

﴿ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ﴾

«ما یاوران خدا هستیم، به او ایمان آورده‌ایم، و گواه باش که ما تسلیم [او] می‌باشیم.»

این احسان خدا بر آنها و بر عیسی بود که به حواریون الهام کرد تا به وی ایمان آورند، و تسلیم فرمانش شوند، و پیامبرش را یاری کنند.

﴿ رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلۡتَ وَٱتَّبَعۡنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴾(آل‌عمران/۵۳-۵۸)

«پروردگارا! به آنچه فرو فرستاده‌ای ایمان آوردیم، و از این پیامبر پیروی کردیم، پس ما را با گواهی‌دهندگان بنویس.»

﴿ وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ﴾

«و [برای کشتن عیسی] مکر و چاره کردند و خداوند [نیز] مکر و چاره کرد، و خداوند بهترین مکرکنندگان است.»

﴿ إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوۡقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ فِيمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴾

«و به یاد آور هنگامی را که خداوند فرمود: «ای عیسی! من تو را می‌میرانم، و به سوی خود بالا می‌برم، و تو را از دست کسانی که کفر ورزیده‌اند نجات می‌دهم، و کسانی را که

از تو پیروی کردند بر کسانی که کفر ورزیدند تا روز قیامت برتر قرار می‌دهم، سپس بازگشت شما به سوی من است، پس در آنچه اختلاف می‌کردید داوری می‌کنم.»

﴿ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَأُعَذِّبُهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴾

«اما کسانی که کفر ورزیدند، آنان را در دنیا و آخرت کیفر سختی می‌دهم، و یاورانی نداند.»

﴿ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾

«و اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پاداششان را به طور کامل به آنان می‌دهد و خداوند ستمکاران را دوست ندارد.»

﴿ ذَٰلِكَ نَتۡلُوهُ عَلَيۡكَ مِنَ ٱلۡأٓيَٰتِ وَٱلذِّكۡرِ ٱلۡحَكِيمِ ﴾

«این [قرآن را که] از نشانه‌ها [ی خدا و سرشار از] پند و حکمت است، بر تو می‌خوانیم.»

﴿ رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلۡتَ وَٱتَّبَعۡنَا ٱلرَّسُولَ ﴾ و این به معنی پایبندی کامل به ایمان و به همهٔ آنچه خدا نازل کرده است، و به اطاعت از پیامبرش می‌باشد. ﴿ فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴾ پس ما را با کسانی قرار بده که به یگانگی و رسالت پیامبر، و حقّانیت و راستی دینت گواهی می‌دهند. اما عیسی از آنها احساس کفر نمود، و آنان اکثریت بنی‌اسرائیل بودند، پس آنها ﴿ مَكَرُواْ ﴾ برای عیسی مکر و چاره کردند، ﴿ وَمَكَرَ ٱللَّهُ ﴾ و خداوند [هم] در برابر مکر و توطئه‌هایشان برای آنها مکر و چاره کرد، ﴿ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ﴾ و خداوند بهترین مکرکنندگان است. زیرا بنی‌اسرائیل بر کشتن و به دار آویختن عیسی اتفاق کردند، اما عیسی بر آنان مشتبه گردید.

و آنها کسی را که با عیسی مشتبه یافته بودند دستگیر کردند. و خداوند به عیسی گفت :

﴿ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ﴾

«پس خداوند او را به سوی خود بالا برد، و [او را] از [شرّ] کسانی که کفر ورزیده بودند نجات داد، و آنها کسی را کشتند و به دار آویختند که گمان می‌کردند عیسی است، و مرتکب گناه بزرگی شدند.»

و عیسی پسر مریم در آخر زمان به زمین فرود خواهد آمد و حکم و دادگری را با خود خواهد آورد، خوک را می‌کشد، و صلیب را می‌شکند و از آنچه محمد ﷺ آورده است، پیروی می‌نماید، آنگاه دروغگویان می‌دانند که آنها فریب خورده‌اند.

﴿ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوۡقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ ﴾

منظور از کسانی که از او پیروی کرده‌اند گروهی است که به وی ایمان آوردند، و خداوند آنها را بر کسانی که از دینش منحرف شده بودند پیروز گرداند. و امت محمد ﷺ، پیروان حقیقی عیسی خواهند بود و خداوند آنها را یاری خواهد کرد، و بر همهٔ کافران پیروز خواهد گردانید، و آنها را با دینی که محمد ﷺ آورده است چیره و پیروز می‌گرداند:

﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ ﴾

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وعده داده است که آنها را در زمین جانشین قرار خواهد داد.»

اما خداوند دادگر است، و حکمت او چنین اقتضا می‌نماید که هر کس به دین وی چنگ زند و آن را یاری کند، به او پیروزی آشکاری می‌بخشد، و هر کس که امر و نهی خدا را ترک کند، و شریعت او را کنار نهد، و بر ارتکاب گناه و سرپیچی از اوامر جرأت پیدات کند، او را مجازات نموده و دشمنان را بر او مسلط می‌گرداند. ﴿ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾ و خداوند چیره و با حکمت است.

﴿ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ فِيمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴾

«سپس بازگشت شما به سوی من است، پس در میان شما در آنچه اختلاف می‌کردید داوری می‌کنم.»

سپس خداوند کاری را که در رابطه با آنها انجام می‌دهد، بیان کرده و می‌فرماید: ﴿ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ﴾ و این سزای کلی برای تمام پیروان ادیان گذشته است که دارای این صفات باشند. و خداوند، سرور و خاتم پیامبران را مبعوث نمود و رسالت او همهٔ رسالت‌ها را منسوخ کرد، و دین او تمامی ادیان را باطل نمود. پس هر کس به غیر از این دین چنگ زند او از هلاک‌شوندگان خواهد بود.

﴿ ذَٰلِكَ نَتۡلُوهُ عَلَيۡكَ مِنَ ٱلۡأٓيَٰتِ وَٱلذِّكۡرِ ٱلۡحَكِيمِ ﴾ این قرآن بزرگ که اخبار مردمان نخستین وآخرین، و پیامبران و انبیا در آن است، یکی از نشانه‌های روشن خداست، و هر

آنچه را بندگان به آن نیاز دارند، بیان می‌کند، و حکیم و محکم است، و اخبارش صادق و راست هستند و بهترین احکام را در بر دارد.

آیه ی ۵۹-۶۱:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثِمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ، مثل عیسی در نزد خدا ، چون مثل آدم است که او را از خاک بیافرید و به او، گفت : موجود شو پس موجود شد.

الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَلاَ تَكُن مِّن الْمُمْتَرِينَ ، این سخن حق از جانب پروردگار تو است از تردید کنندگان مباش.

فَمَنْ حَآجَّکَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةُ اللّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ، از آن پس که به آگاهی رسیده ای ، هر کس که در باره او با تو مجادله کند ، بگو : بیایید تا حاضر آوریم ، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را ، ما زنان خود را و شما زنان خود را ، ما خود و شما خود آنگاه دعا وتضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم.

سپس داستان و خبر راستین عیسی و مریم را بیان کرد، و تصریح نمود او بنده ایست که خدا بر وی تفضیل نموده، و هرکس گمان برد چیزی از خدایی در او وجود دارد، به راستی که بر خدا دروغ بسته و همه پیامبران و عیسی (ع) را تکذیب کرده است. پس کسانی که عیسی را معبود قرار داده اند دچار شبهه باطلی شده اند، و اگر این شبهه، صحیح بود، آدم از عیسی سزاوارتر بود، زیرا آدم بدون پدر و مادر آفریده شد، و با این وجود همه انسان ها اتفاق دارند که او بنده ای از بندگان خدا است. پس ادعای خدا بودن عیسی چون که بدون پدر آفریده شده است باطل ترین و پوچ ترین ادعاست.

و این حق است و شکی در آن نیست، زیرا عیسی در مورد خودش گفته است: « مَا قُلتُ لَهُم إِلّا مَآ أَمَرتَنِی بِهِ أَنِ اعبُدُوا اللَّهَ رَبّی وَرَبَّكُم» جز آنچه مرا به آن فرمان داده بودی چیزی به آنها نگفتم؛ خدا را بپرستید که پروردگار من و شماست.

گروهی از نصارای نجران نزد پیامبر (ص) آمدند و پس از آنکه پیامبر (ص) دلایل قاطعی مبنی بر این که عیسی بنده خدا و پیامبرش است، ارائه کرد آنها همچنان

برگمان و عقیده باطل خود سرسختانه پافشاری می کردند، چرا که گمان می بردند او معبود است.

کار آنها و پیامبر به جایی کشید که خداوند پیامبر را دستور داد تا با آنان مباهله کند، زیرا حق برای آنان روشن گردید، اما عناد و تعصب، آنها را از پذیرفتن حق بازداشت. پس پیامبر (ص) آنان را به مباهله دعوت کرد و گفت: من و خانواده ام و فرزندانم حاضر می شویم، و شما هم همراه با خانواده و فرزندانتان حاضر شوید، سپس دعا می کنیم که خداوند نفرین و لعنت و عذابش را بر دروغگویان فرو فرستد. نصارا با یکدیگر مشورت کردند که آیا دعوت او را بپذیریم یا نه، بالاخره اتفاق کردند که خواسته او را اجابت نکنند، چون آنها می دانستند که او پیامبر بر حق خداست ، و اگر با وی مباهله کنند خودشان و فرزندان وخانواده هایشان هلاک می شوند، بنابراین با پیامبر صلح کردند و به او جزیه پرداختند و از او خواستند تا آنها را به حالت خودشان رها کند، و کاری با آنها نداشته باشد.

پیامبر خواسته آنها را پذیرفت و آنان را در تنگنا قرار داد، زیرا هدف که روشن شدن حق بود حاصل شد و عناد و مخالفت آنها روشن گردید، چرا که از مباهله امتناع کردند. و این دلیلی است بر اینکه آنها ستمکار بودند.

آیه ی ٦٣-٦٢:

إِنَّ هَـذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَـهٍ إِلاَّ اللّهُ وَإِنَّ اللّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ، مانا این داستانی است راست و درست جز الله هیچ خدایی نیست او خدایی ، پیروزمند و حکیم است.

فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ، اگر رویگردان شوند ، خداوند مفسدان را می شناسد.

بنابراین چنانچه حق برایشان روشن گردید اما از آن روی گردانی نمودند، و از گمراهیشان برنگشتند، بدان که آنان فساد کار هستند، و خداوند از حالشان با خبر است. بهمین جهت خداوند فرمود: « إِنَّ هَـذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» ، به راستی که این داستان واقعی است و هیچ شکی در آن نیست، « وَإِنَّ اللّـهَ لَهُـوَ الْعَزِيـزُ الْحَكِـيمُ» و همانان خداوند توناست و بر هر چیزی غالب است و تمام هستی در برابر قدرت و عظمت وی سر تسلیم فرود آورده است، و با حکمت است و هرچیزی را در جای خودش قرار می دهد.

آیه ی ٦٤:
قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاء بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ، بگو : ای اهل کتاب ، بیایید از آن کلمه ای که پذیرفته ما و شماست پیروی ، کنیم : آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرد اگر آنان رویگردان شدند بگو : شاهد باشید که ما مسلمان هستیم.
پیامبر (ص) در نامه هایش به پادشاهانِ اهل کتاب این آیه را می نوشت، و گاهی آن را در رکعت اول نماز سنت صبح می خواند: « قُولُوا ءَامَنَّاَ بِاللَّهِ» و در رکعت دوم سنت نماز صبح نیز آن را می خواند، چون این آیه مشتمل بر دعوت به سوی دینی است که پیامبران بر آن اتفاق دارند، و توحید الوهیت و پرستش خدای یگانه را در بردارد، خدایی که شریکی ندارد و انسانها و دیگر آفریدگان از ویژگیهای ربوبیت و صفات الوهیت برخوردار نمی باشند. پس اگر اهل کتاب و دیگران این را پذیرفتند به راستی که هدایت یافته اند.
« فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» و اگر روی برتابند، بگو: گواه باشید که ما منقاد خدا هستیم. مانند « قُل يأيهَا الكَفِرُونَ»
آیه ی ٦٨-٦٥:
يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِى إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّورَاةُ وَالإِنجِيلُ إِلاَّ مِن بَعْدِهِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ ، ای اهل کتاب ، چرا در باره ابراهیم مجادله می کنید ، در حالی که تورات و انجیل بعد از او نازل شده است مگر نمی اندیشید؟
هَاأَنتُمْ هَؤُلاء حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِ عِلمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ، هان ای اهل کتاب ، گرفتم که در آنچه بدان علم دارید مجادله تان روا باشد ، چرا در آنچه بدان علم ندارید مجادله می کنید ؟ در حالی که خدا می داند و شما نمی دانید.
مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلاَ نَصْرَانِيًّا وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ، ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی ، بلکه حنیفی مسلمان بود و از، مشرکان نبود.

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَـذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَاللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ، نزدیک ترین کسان به ابراهیم همانا پیروان او و این پیامبر و مؤمنان هستند و خدا یاور مؤمنان است.

همه ادیان اعم از یهود و نصارا و مشرکین و همچنین مسلمانها ادعا می کردند که بر آیین ابراهیم هستند. خداوند خبر داد که سزاوارترین و نزدیکترین مردم به ابراهیم، محمد (ص) و پیروانش، و پیروان ابراهیم خلیل هستند که پیش از محمد و یارانش زیسته اند. اما ابراهیم از یهود و نصارا و مشرکین و دوستی آنان بیزار و مبرا است، چون دین ابراهیم دین یکتاپرستی است، و سرشار از عفو و گذشت و سهولت ، که براساس آن باید به همه پیامبران و همه کتابها ایمان داشت، و این از ویژگی مسلمین است.

یهود و نصارا ادعا می کردند که آنها بر آیین ابراهیم هستند، در حالیکه یهودیت و نصرانیتی که بر آن هستند بعد از ابراهیم خلیل بوجود آمد، پس چگونه در این مسئله مجادله می کنند، مسئله ای که دروغ و افترای آنها به وضوح در آن مشاهده می شود؟ فرض کن آنها در چیزی که بدان علم داشتند مجادله کردند، پس چگونه در این حالت مجادله می نمایند، زیرا در این جا قبل از اینکه به باطل بودن و پوچ بودن سخنشان توجه شود، فاسد بودن ادعایشان اثبات می گردد.

و این آیه دلیلی است بر اینکه برای انسان جایز نیست درباره چیزی که نمی داند سخن بگوید یا در مورد آن مجادله کند.

« وَاللَّهُ وَلِی المُومِنِینَ» پس هر اندازه ایمان آدمی قوی باشد، خداوند با لطف خویش او را سرپرستی می نماید، و او را بر انجام کار خوب توفیق می دهد، و از سختی دور می نماید.

آیه ی ٧٤-٦٩:

وَدَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلاَّ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ، طایفه ای از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند و حال آنکه نمی دانند که جز خود را گمراه نمی کنند.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّهِ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ، ای اهل کتاب ، با آنکه خود به آیات خدا شهادت می دهید ، چرا انکارشان می کنید.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ، ای اهل کتاب ، با آنکه از حقیقت آگاهید ، چرا حق را به باطل می آمیزیدو، حقیقت را کتمان می کنید.

وَقَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُواْ بِالَّذِیَ أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُواْ آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ، طایفه ای از اهل کتاب گفتند : در اول روز به آنچه بر مؤمنان نازل شده است ایمان بیاورید و در آخر روز انکارش کنید ، تا مگر از اعتقاد خویش بازگردند.

وَلاَ تُؤْمِنُواْ إِلاَّ لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللّهِ أَن يُؤْتَى أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاء وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ، و گفتند : جز پیروان دین خود را تصدیق مکنید بگو : هدایت ، هدایت ، خدایی است و اگر گویند که به دیگران همان چیزهایی ارزانی شود که به شماارزانی شده است ، یا اگر گویند که فردا در نزد پروردگارتان با شما به حجت می ایستند بگو : فضیلت به دست خداست ، به هر که خواهد آن را عطا می کند ، که او بخشاینده و داناست.

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاء وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ، هر که را بخواهد خاص رحمت خود می کند و خدا صاحب کرمی است بس بزرگ.

این از جمله احسان و نیکی های خداوند نسبت به این امت است که آنها را از مکر و توطئه اهل کتاب آگاه نموده و به آنها خبر داده است که اهل کتاب بنا بر علاقه شدید آنها به گمراه کردن مومنان کارهای زشت گوناگونی انجام می دهند.

پس گروهی از اهل کتاب گفتند: « آمِنُواْ بِالَّذِیَ أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَجْهَ النَّهَارِ» به آنچه بر مومنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز از دینشان برگردید، زیرا وقتی آنها ببینند که شما از دینشان برگشته اید، در حالیکه آنها معتقدند که شما علم و دانش دارید، در دین خود شک می کنند، و با خود می گویند اگر آنها در دین چیزی ناپسند و مخالف با کتابهای گذشته نمی دیدند، از آن بر نمی گشتند.

این مکر و نقشه آنهاست، و خداوند هرکس را که بخواهد هدایت می کند، و بخشش به دست اوست، و آن را به هرکس که بخواهد اختصاص می دهد. پس ای امت اسلام! خداوند چیزهایی را به شما اختصاص داده که به دیگران اختصاص نداده است.

این حیله گران ندانستند که دین خدا حق است، و هرگاه حقیقت آن در دلها جای بگیرد جز ایمان و یقین چیزی را نمی افزاید، و شبهه پراکنی و ایجاد تردید، سبب می شود که فرد متدین به دینش بیشتر تمسّک جوید و ستایش خدا را به جای آورد. « أَن يُؤْتَى أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ» چیزی که آنها را به انجام این کارهای زشت وادار کرد، حسد و سرکشی و ترس از محکوم شدن بود، همانطور که خداوند متعال فرموده است: « وَدَّ كَثِيرٌ مِن أَهلِ الكِتَبِ لَو يردُونَكُم مِن بَعدِ إِيمَانِكُم كُفَّاراً حَسَدَا مِن عِندِ أَنفُسِهِم مِن بَعدِ مَا تَبَينَ لَهُمُ الحَقُّ » بسیاری از اهل کتاب پس از آنکه حق برایشان آشکار شد از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند.

آیه ی ۷۷-۷۵:

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لاَّ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلاَّ مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَيْسَ عَلَيْنَا فِى الأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ، از میان اهل کتاب کسی است که اگر او را امین شمری و قنطاری به او، بسپاری آن را به تو باز می گرداند ، و از ایشان کسی است که اگر امینش شمری و دیناری به او بسپاری جز به تقاضا و مطالبت آن را باز نگرداند زیرا می گوید : راه اعتراض مردم مکه بر ما بسته است و کس ما را ملامت نکند اینان خود می دانند که به خدا دروغ می بندند.

بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ، آری هر کس که به عهد خویش وفا کند و پرهیزگار باشد ، خدا پرهیزگاران را دوست می دارد.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً أُوْلَـئِكَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِى الآخِرَةِ وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ اللّهُ وَلاَ يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ، کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را به بهایی اندک می فروشند در آخرت نصیبی ندارند و خدا در روز قیامت نه با آنان سخن می گوید و نه به آنان می نگرد و نه آنان را پاکیزه می سازد و برایشان عذابی دردآور است.

خداوند از اهل کتاب خبر می دهد که گروهی از آنان امانتدار هستند، و اگر مبلغ هنگفتی را به طور امانت به آنها بسپاری آن را به تو بر می گردانند، و گروهی از آنها خائن هستند، و در کمترین چیزی که به طور امانت به آنها بدهی خیانت می کنند، و آنها با وجود این خیانت زشت، عذر و بهانه های پوچ می آورند، و می گویند: «

لَیسَ عَلَینَا فِی الأُمِینَ سَبِیلُ» اگر به «امیین» بی سوادان خیانت کنیم و مالهایشان را مباح بدانیم بر ما گناهی نیست، چون آنها حرمتی ندارند. خداوند متعال می گوید: « وَیَقُولُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ وَهُمْ یَعْلَمُونَ» و آنها به شدت گناهکار خواهند بود. پس دو کار زشت را مرتکب شده اند؛ یکی خیانت و تحقیر اعراب، و دیگری دروغ بستن به خدا، در حالی که آنها زشتی و قبح کار خود را می دانند، پس اینان مانند کسانی نیستند که از روی نادانی و گمراهی چنین می کنند.

سپس خداوند متعال فرمود: « بَلَی» آن طور نیست که آنها می گویند، بلکه « مَن أَوفَی بِعَهدِهِ وَاتَّقَی» هرکس به حقوق الهی و آفریدگانش وفا کند، این فرد پرهیزگار است، و خداوند او را دوست می دارد. یعنی هرکس برخلاف این عمل کند، و به پیمانی که بین او و مردم است وفا ننماید، و پرهیزگار نباشد، خداوند او را کیفر میدهد و او را بر این کار به شدت مجازات می کند. کسانی که دنیا را به بهای دین می خرند، و کالای اندک دنیا را انتخاب می کنند و با قسم های دروغین و عهدشکنی، دنیا را به دست می آورند، « وَلاَ یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ وَلاَ یَنظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَلاَ یُزَکِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ» خداوند با ایشان سخن نمی گوید، و روز قیامت به آنها نمی نگرد، و آنها را پاک نمی سازد، و برای آنان عذابی دردناک است.

یعنی خش خدا، و کیفر الهی بر آنان واجب و مقرر گشته، و آنها از پاداش الهی محروم شده، و از تزکیه الهی بی نصیب می مانند، و در روز قیامت در حالی که مرتکب جنایت و گناهان بزرگ شده اند، در پیشگاه خدا حاضر می شوند.

آیه ی ۷۸:

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِیقًا یَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْکِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْکِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْکِتَابِ وَیَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِندِ اللّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ اللّهِ وَیَقُولُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ وَهُمْ یَعْلَمُونَ ، و از میان ایشان گروهی هستند که به شیوه کتاب خدا سخن می گویند ، تا، پندارید که آنچه می گویند از کتاب خداست ، در حالی که از کتاب خدا نیست و می گویند که از جانب خدا آمده و حال آنکه از جانب خدا نیامده است و خود می دانند که بر خدا دروغ می بندند.

گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را تحریف می کنند، « یَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْکِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْکِتَابِ» و این تحریف لفظی و تحریف معنوی را شامل می شود. سپس آنها گمان می برند که این تحریف زشت بخشی از کتاب است، و آنها دروغ می

گویند، و به صراحت به خدا دروغ نسبت می دهند، و آنها به سرنوشت و به سرانجام بد خود واقفند.

آیه ی ۸۰-۷۹:

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادًا لِّي مِن دُونِ اللّهِ وَلَـكِن كُونُواْ رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ، نسزد هیچ بشری را که خدا به او کتاب و حکمت و نبوت داده باشد ، آنگاه به ، مردم بگوید که بندگان من باشید نه بندگان خدا و حال آنکه پیامبران می گویند : همچنان که از کتاب خدا می آموزید و در آن می خوانید ، پرستندگان خدا باشید.

وَلاَ يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُواْ الْمَلاَئِكَةَ وَالنِّبِيِّيْنَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُم بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ، و نیز به شما نمی فرمایند که فرشتگان و پیامبران را خدایان پندارید آیا پس از آنکه اسلام آورده اید شما را به کفر فرمان می دهند؟

قطعا امکان ندارد، و محال است انسانی که خداوند وحی و کتاب و نبوت را به وی داده و حکم شرعی را به او بخشیده است ، و مردم را به پرستش خدا فرا خواند، و به پرستش پیامبران و فرشتگان و قرار دادن آنها به جای خود دستور دهد، چون این کفر است، زیرا او با اسلام مبعوث شده است که از هر جهت با کفر منافی است، پس چگونه او به ضد آن دستور می دهد؟ این غیر ممکن است، زیرا حالتی که او بر آن قرار دارد، و فضیلت ها و ویژگی هایی که خداوند به او ارزانی داشته است، مقتضی عبودت و بندگی و فروتنی کامل برای خدای یگانه و قهار می باشد.

و این پاسخی است به گروه نصرانی های اعزامی از نجران، چرا که فریب خوردگی و تکبر آنان به جایی رسید که گفتند: ای محمد ! آیا ما را دستور می دهی تا تو را عبادت کنیم؟ این در حالی بود که خداوند آنها را دستور داده بود که خدا را بپرستند، و از او پیروی کنند. پس خداوند باری تعالی آنچه را که بر زبان آوردند منتفی کرد و فرمود: پوچ بودن سخن آنها و امثال آنان در این مورد آشکار است.

آیه ی ۸۲-۸۱:

وَإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُواْ وَأَنَاْ مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ ، و خدا از پیامبران پیمان گرفت که شما را

کتاب و حکمت داده ام ، به ، پیامبری که آیین شما را تصدیق می کند و به رسالت نزد شما می آید بگروید ویاری اش کنید گفت : آیا اقرار کردید و عهد مرا پذیرفتید ؟ گفتند : اقرار کردیم گفت :پس شهادت دهید و من نیز با شما از شاهدانم.

فَمَن تَوَلَّی بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، و هر که از آن پس سرپیچی کند از فاسقان است.

در این جا خداوند خبر می دهد که به سبب کتاب و حکمتی که به پیامبران ارزانی نموده است کتاب و حکمت که مقتضی آن بود که به نحو احسن و به طور کامل و تمام حق خدا را به جای آورند، از آنان پیمان گرفته است اگر پیامبری نزد آنها آمد و تصدیق کننده چیزی بود که آنها با خود دارند، از قبیل توحید، حق، دادگری، و اصولی که ادیان بر آن اتفاق دارند، باید به او ایمان بیاورند و وی را یاری دهند.

پس آان بر این امر اقرار و اعتراف نمودند، و خداوند آنها را گواه قرار داد، و بر آنها گواه شد. و کسانی را که با این پیمان مخالفت ورزند، شدیدا مورد تهدید قرار داد.

و این یک امر فراگیر بین پیامبران است ، چرا که راه همه یکی است، و همه بر آن اتفاق دارند، و بر آن پیمان بسته اند. و به طور کلی از هریک از آنان پیمان گرفته شده تا به محمد (ص) ایمان بیاورند، و او را یاری کنند. و هرکس ادعا کند که از پیروان آنهاست، بداند که دین محمد (ص) دین آنهاست، و خداوند از آنان پیمان گرفته است که به دین وی ایمان بیاورند و آنان نیز به صحت آن اقرار و اعتراف کرده اند.

پس کسی که گمان برد پیرو یکی از آن پیامبران است، سپس از بیرون کردن از محمد روی برگرداند، او فاسق و از طاعت الهی بیرون رفته است، و پیامبری را که او گمان می برد پیروش می باشد، تکذیب کرده، و با راه او مخالفت ورزیده است.

واین اقامه حجت بر آن دسته از اهل کتاب و صاحبان ادیان سماوی است که به محمد (ص) ایمان نیاورده اند، زیرا آنها نمی توانند به پیامبرانی که گمان می برند پیروشان هستند، ایمان داشته باشند، مگر اینکه به پیشوا و خاتم پیامبران (ص) ایمان بیاورند.

آیه ی ۸۵-۸۳:

أَفَغَيْرَ دِينِ اللّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ، آیا دینی جز دین خدا می جویند ، حال آنکه آنچه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازشان می گردانند؟
قُلْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِیَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ، بگو : به خدا و آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و، فرزندان او و نیز آنچه بر موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان نازل شده است ، ایمان آوردیم میان هیچ یک از ایشان فرقی نمی نهیم و همه تسلیم اراده او هستیم.
وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ، و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیاندیدگان خواهد بود.
در سوره بقره گذشت که این اصول، اصول ایمانی هستند و خداوند امت اسلام را به رعایت و عمل به آن دستور داده است، و همه کتابها و پیامبران بر آن اتفاق نموده اند، و هدف اساسی بعثت تمام پیامبران بوده است، و این که فرایضی بوده اند که به هر احدی روی آورده است. و اسلام حقیقی همین است، و هرکس غیر از آن بجوید عملش مردود است و دینی ندارد که بدان تکیه و اعتماد شود. پس کسی که نسبت به اسلام بی علاقه گردد کجا می رود ؟ یا دانشمندان و دیرنشینان و صلیب را می پرستد؟ یا وجود پروردگار جهانیان را انکار می کند؟ یا به ادیان باطلی که ساخته و پرداخته شیطان هستند ، روی می آورد؟ و همه اینها در آخرت از زیانکاران هستند.
آیه ی ۸۹-۸۶:
كَيْفَ يَهْدِی اللّهُ قَوْمًا كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُواْ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللّهُ لاَ يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ، چگونه خدا هدایت کند قومی را که نخست ایمان آوردند و به حقانیت ، رسول شهادت دادند و دلایل و آیات روشن را مشاهده کردند ، سپس کافر شدند ؟ خدا ستمکاران را هدایت نمی کند.
أُوْلَئِكَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللّهِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ، جزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است.

خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنظَرُونَ ، جاوید در جهنم بمانند و از عذابشان کاسته نشود و مهلتشان ندهند.

إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُواْ فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ، مگر آنان که از آن پس توبه کنند و به صلاح آیند ، زیرا خدا آمرزنده و، مهربان است.

کاملا بعید است خداوند قومی را هدایت کند که ایمان آورند و گواهی دادند پیامبر بر حق است، سپس مرتد شدن و به عقب بازگشتند و پیمان خود را شکستند ، چون آنها حق را شناختند، اما آنرا دور انداختند. و هرکس که اینگونه باشد، خداوند به پاس عمل زشت اش قلبش را واژگون و دگرگون می نماید، زیرا او حق را شناخته و آن را ترک گفته، و باطل را شناخته و آن را انتخاب کرده است، پس خداوند او را رها می کند و خداوند کسی یا چیزی را ولّی و سرپرست او قرار می دهد که او آن را ولّی و سرپرست خود قرار داده بود.

« عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللّهِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» نفرین خدا و فرشتگان و تمام مردم بر اینهاست و در نفرین و عذاب جاودانه هستند.

« لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنظَرُونَ» وقتی که فرمان خدا سررسد، به آنان مهلت داده نمی شود، چون خداوند آنها را به اندازه ای عمر داده است که هرکس بخواهد می تواند از آن پند بگیرد، و بیم دهنده نیز پیش آنها آمده است.

سپس خداوند متعال کسانی را که از کفر و گناهشان توبه کرده و عیب های خود را اصلاح نموده اند، از این وعید و تهدید استثنا کرد. پس خداوند گناهان گذشته آنان را می بخشد و از کردار پیشین آنها چشم پوشی می کند.

آیه ی ۹۱-۹۰:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُوْلَـئِكَ هُمُ الضَّآلُّونَ، توبه کسانی که

پس از ایمان آوردن کافر شدند و بر کفر خود افزودند ، پذیرفته نخواهد شد اینان گمراهانند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِّلْءُ الأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَى بِهِ أُوْلَـئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ، آنان که کافر شدند و کافر مردند ، اگر بخواهند به اندازه همه زمین طلا دهند و خویشتن را از عذاب باز خرند ، از آنها پذیرفته نخواهد شد برایشان عذابی دردناک است و هیچ یاوری ندارند.

اما کسی که کفر بورزد، برکفرش اصرار نماید، و به آن بیافزاید، و بر کفرش بمیرد، از راه هدایت منحرف شده، و راه شقاوت و بدبختی را در پیش گرفته، و به سبب این کار سزاوار عذاب دردناک است، و کسی نیست که وی را یاری کند، و از عذاب خدا نجات دهد، و اگر زمین را پر از طلا کند و آن را فدیه بدهد، به وی سودی نمی بخشد. پناه می بریم به خدا از کفر و از فروع آن!

آیه ی ۹۲:

لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ ، نیکی را در نخواهید یافت تا آنگاه که از آنچه دوست می دارید انفاق کنید، و هر چه انفاق می کنید خدا بدان آگاه است.

هرگز به نیکی نمی رسید، «بّر» یا نیکی نامی است که هر خیر و عمل خوبی را در بر می گیرد، و آن راهی است که آدمی را به بهشت می رساند، و راه رسیدن به بهشت را در پیش نمی گیرد مگر اینکه از آنچه دوست دارید و از بهترین و پاکیزه ترین مالهایتان در راه خدا انفاق کنید، زیرا بخشیدن مالی که انسان آن را دوست دارد یکی از بزرگترین دلایلِ سخاوتمندی و بخشایشگری و داشتن مکارم اخلاق و مهربانی و نرمی طبع است. و یکی از بهترین دلایلِ دوست داشتن خدا و ترجیح دادن دوستی وی بر دوستی مال و ثروت است که سرشت انسان به شدت به آن وابسته است. پس هرکس محبت خدا را ترجیح دهد به قله کمال رسیده است. و همچنین هرکس از پاکیزه ها انفاق کند، و با بندگان خدا نیکوکاری نماید، خداوند با او نیکی می نماید و او را بر انجام دادن کارها و برخورداری از اخلاق و فضایلی موفّق می گرداند که بدون این حالت به دست نمی آید.

همچنین کسی که نفقه را اینگونه بدهد دیگر اعمال صالح و شایسته را به طریق اولی انجام می دهد و به طریق اولی از اخلاق حسنه برخوردار خواهد شد. و بخشیدن از چیزهای خوب، کاملترین حالت انفاق است. پس هر اندازه بنده در راه خدا ببخشد، کم یا زیاد، خوب یا نامرغوب، آن را می داند، و هر انفاق کننده ای را برحسب عملش پاداش می دهد، و در دنیا جای آن مال را پر می کند و در آخرت او را در بهشت جای می دهد.

آیه ی ۹۵-۹۳:

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِـلاًّ لِّبَنِى إِسْرَائِيلَ إِلاَّ مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِـهِ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُواْ بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ، همه طعامها بـر بنـى اسـرائيل حلال بود ، مگر آنها كه پيش از نزول تورات ،اسرائيل بر خود حرام كرده بود بگو : اگر راست می گوييد تورات را بياوريد و بخوانيد.

فَمَنِ افْتَرَىَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ مِن بَعْدِ ذَلِكَ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ، از آن پس هر كـه بر خدا دروغ بندد از ستمكاران است.

قُلْ صَدَقَ اللّهُ فَاتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ، بگو : خدا راست ، می گويد آيين حنيف ابراهيم را پيروی كنيد و او از مشركان نبود.

از جمله ايراداتی كه يهوديان نسبت به رسالت عيسی و محمد (ص) مطرح می كردند اين بود كه گمان می بردند نسخ، چيز باطلی است، و ممكن نيست پيامبری دستوری بياورد كه با دستور پيامبر قبلی مخالف باشد. خداوند آنها را از طريق مطرح كـردن موضوعی كه خود به آن آگاهی داشتند تكذيب كرد، زيرا آنها اعتراف می كردند كـه همه غذاها قبل از نازل شدن تورات برای بنی اسرييل حلال بود به جز چيزهای اندكی كه يعقوب عليه السلام به خاطر بيماری اش بر خود حرام كرده بود.

و انگهی در تورات امور حرام شده ی بسياری وجود دارد كه نسخ شـده انـد؛ امـور حرام شده ای كه در گذشته حلال بوده اند. پس اگر ين مطلب را انكار مـی كننـد بـه آنها بگو: « فَأْتُواْ بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» اگر گمان می بريد نسخی وجود ندارد و حرام كردن و حلال كردنی در ميان نيست، پس تورات را بياوريد و بخوانيد اگر راست می گوييد. و اين قوی ترين دليل است، و آن عبارت است از اين كه چيزی به عنوان دليل برای كسی آورده شود كه خود بدان معترف است و آن را انكار نمی كند. پس چنانچه آن انسان حق را گردن نهاد و تسليم آن شد حرفی نيست، و اگر از تسليم شدن در برابر آن امتناع ورزد، پس از آنكه حق برايش روشن شد نقدی از آن به عمل نياورد، دروغ و افترا و ستم و بطلان راهی كه بر آن قـرار دارد روشـن مـی شود. و يهوديان چنين بودند.

« قُل صَدَقَ اللَّهُ » بگو: « خداوند در همه آنچه كه گفته است، راست فرموده، و سخن چه كسی از سخن خداوند راست تر است؟!» خداوند در اين آيات دلايلی بر صحت و درستی رسالت محمد (ص) و دعوت او، و باطل بودن ادعای منحرفـان و كـسانی از اهل كتاب كه پيامبر خدا را تكذيب كردند، و دعوتش را رد نمودند ارائه كـرده اسـت.

پس خداوند در این مورد راست گفته است، و بندگانش را بـا ارائـه دلایـل و حجـت هایی که کوهها در برابر آن از هم می پاشند و متفکران در برابر آن سرخم می کنند، قانع کرده است.

پس هیچ راهی نمانده است جز اینکه همه مردم از آیـین ابـراهیم کـه آیـین توحیـد و یگانه دانستن خداست تبعیت کنند و تمام فرستادگان الهـی و همـه کتابهـایی را خـدا نازل کرده است تـصدیق نماینـد، و از ادیـان باطـل و منحـرف روی بگردانند، زیـرا ابراهیم از هر آن چیزی که بـا توحیـد مخـال بـود، روی گـردان بـود، و از شـرک و مشرکین بیزاری می جست.

آیه ی ۹۷-۹۶:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًی لِّلْعَالَمِينَ، نخستین خانه ای که برای مردم بنا شده همان است که در مکه است خانه ای کـه جهانیـان را سبب برکت و هدایت است.

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّـنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِـجُّ الْبَيْـتِ مَـنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ، در آنجاست آیات روشن و مقام ابراهیم و هر که بدان داخل شود ایمن است ، برای خدا ، حج آن خانـه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشندواجب است و هر که راه کفر پیش گیرد ، بداند که خدا از جهانیان بی نیاز است.

پروردگار متعال از عظمت خانه اش خبر داده و مـی فرمایـد: کعبـه نخـستین خانـه ایست که خداوند جهت عبادت و ذکر خود در زمین بنا نهاده، و در آن انواع برکت ها و هدایت ها قرار داده است، خانه ای که منافع و مصالح گوناگونی برای جهانیان در بردارد، و در آن بخشش فراوان الهی و نشانه هـای روشـنی اسـت، و یـادآور مقـام ابراهیم خلیل و اعمالی است که او در حج مقام ابراهیم خلیل و اعمالی است که او در حج انجام داده است. خانه کعبه همچنین یادآور خـاطرات سـرور و رهبـر پیـامبران محمد (ص) است. این خانه، حرمِ امن الهی است که هر کـس وارد آن شـود خداونـد برایش مقدر می گرداند که در امنیت و آسایش باشد، و از نظر شرع و دین نیز مومن به حساب آید.

و چون خانه کعبه از فضایل و برکات فراوانی برخوردار است که بطور خلاصه ذکر گردید، خداوند حج، و زیارت آن را بر کسانی که توانایی رفـتن بـه آن جـا را دارنـد

واجب گردانیده است. توانایی آن است که آدمی برای رسیدن به آن دیار وسیله سواری مناسبی داشته باشد، و بتواند توشه راه را تهیه نماید. بنابراین جمله « مَنِ استَطَاعَ إِلَیه سَبِیلاَ» همه وسایل سواری جدید و آنچه در آینده پدید خواهد آمد را در بر می گیرد.و این از معجزات قرآن است که احکامِ آن برای هر زمان و مکانی تناسب دارد، و مسلما بدون احکام قرآن رسیدن به نیکی و درستی کامل ممکن نیست، پس هرکس به این فریضه ارجند حج یقین پیدا کرد و آنرا انجام داد، از مومنان هدایت یافته است، و هرکس به آن کفر بورزد، و حج خانه خدا را انجام ندهد، از دین خارج می باشد. وهرکس کفر بورزد همانا خداوند از جهانیان بی نیاز است.

آیه ی ۱۰۱-۹۸:

قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللّهِ وَاللّهُ شَهِیدٌ عَلَی مَا تَعْمَلُونَ ، بگو : ای اهل کتاب ، چرا آیات خدا را انکار می کنید ؟ خدا ناظر بر اعمال شماست.

قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَاء وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ، بگو : ای اهل کتاب ، به چه سبب آنها را که ایمان آورده اند از راه خدا باز می دارید و می خواهید که به راه کج روند و شما خود به زشتی کار خویش آگاهید و خدا نیز از آنچه می کنید غافل نیست.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوَاْ إِن تُطِیعُواْ فَرِیقًا مِّنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ یَرُدُّوکُم بَعْدَ إِیمَانِکُمْ کَافِرِینَ، ای کسانی که ایمان آورده اید ، اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید ،شما را از ایمانتان به کفر باز می گردانند.

وَکَیْفَ تَکْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَی عَلَیْکُمْ آیَاتُ اللّهِ وَفِیکُمْ رَسُولُهُ وَمَن یَعْتَصِم بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ، چگونه کافر می شوید در حالی که آیات خدا را بر شما می خوانند ، و، رسول او در میان شماست و هر که به خدا تمسک جوید به راه راست هدایت شده است.

در آیات گذشته خداوند متعال بر اهل کتاب دلایل اقامه کرد، هرچند که آنها پیامبر (ص) را مانند فرزندانشان می شناختند، و در این آیات مخالفان را به سبب کفر ورزیدنشان به آیات خدا و بازداشتن مردم از راه وی ، سرزنش و توبیخ نموده است، چون توده اهل کتاب پیرو علمایشان هستند، و خداوند حالات آنها را می داند و آنان را بر این عمل مجازات خواهند نمود.

پس از آنکه خداوند متعال دلایل را بر اهل کتاب اقامه کرد، و آنها را به سبب کفر و سرسختی شان توبیخ و سرزنش نمود، بندگان مومن را بر حذر داشت که فریب آنان را نخورند، و برای آنها بیان نمود که این دسته از اهل کتاب به شدت در پی آنند که به شما زیان برسانند، و شما را پس از ایمان آوردنتان به سوی کفر بگردانند.

اما شما ای گروه مومنان ! الحمد لله خداوندا پس از آنکه نعمت دین را به شمار ارزانی نمود و نشانه ها و محاسن و مناقب و فضائل آن را مشاهده کردید، پیامبری را در میانتان مبعوث کرد که شما رابه تمام آنچه به نفعتان است راهنمایی کرد، و در سایه رحمت خدا به ریسمان الهی که همان دینش است چنگ زدید. پس اکنون بعد از برخورداری از این همه عنایت خدا محال است کافران بتوانند شما را از دینتان برگردانند، زیرا دینی که بر این اصول و پایه های ثابت و استوار و انوار درخشان بنا نهاده شده است دلها به سوی آن پر می کشند و از آن دل نمی کنند و بندگان را به بهترین اهداف و آرمان ها می رساند. « وَمَن یعتَصِم بِاللَّهِ» و هرکس بر خداوند توکل کند و به او پناه ببرد، « فَقَد هُدِی إِلَی صِرَطٍ مُّستَقِیمٍ» همانا به راه راست هدایت یافته است. در این آیه انسان ها تشویق شده اند که به دین خدا جنگ بزنند، و اینکه دین خدا تنها راهی است که آدمی را به امنیت و آسایش و هدایت می رساند.

آیه ی ۱۰۵-۱۰۲:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ، ای کسانی که ایمان آورده اید ، آنچنان که شایسته ترس از خداست از او بترسید و جز در مسلمانی نمیرید.

وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْکُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَکُنتُمْ عَلَی شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَکُم مِّنْهَا کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ ، همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده مشوید و از نعمتی که خدا بر، شما ارزانی داشته است یاد کنید : آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دلهایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید ، خدا شما را از آن برهانید خدا آیات خود را برای شما اینچنین بیان می کند ، شاید هدایت یابید.

وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند اینان رستگارانند.
وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَاخْتَلَفُواْ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُوْلَـئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ، همانند آن کسان مباشید که پس از آنکه آیات روشن خدا بر آنها آشکار شد،، پراکنده گشتند و با یکدیگر اختلاف ورزیدند ، البته برای اینان عذابی بزرگ خواهد بود.
خداوند در این آیات بندگان مومنش را برانگیخته است تا شکر نعمت های او را به جای آورند، و به طور شایسته از او بترسند، و از وی اطاعت کنند و نافرمانی اش را ترک کرده و مخلصانه عمل کنند و دین خود را بر پای دارند و به ریسمانی که خداوند به سوی آنها فروهشته است چنگ بزنند، و خداوند این ریسمان را رابط بین خود و بندگانش قرار داده و آن ریسمان دین و کتاب خداست.
همچنین پروردگار جل جلاله در این آیات مسلمانان را تشویق می کند که بر دین او اجتماع کنند و از تفرق و پراکندگی بپرهیزند و تا آخرین لحظات زندگی این روند را ادامه دهند. سپس آنان را یادآور می شود که قبل از مسلمان شدن دشمنان سرسخت یکدیگر بودند و در تشتّت و چند دستگی بسر می برند، اما خداوند به برکت اسلام آنها را در کنار هم جمع نمود و بین آنان انس و الف ایجاد کرد، به گونه ای که تبدیل به برادران صمیمی یکدیگر شده اند. این در حالی بود که قبلا بر لبه پرتگاه و دهانه آتشی بزرگ قرار داشتند، اما خداوند آنان را نجات داد و راه سعادت و خوشبختی راهنمون شد. « كَذَلِكَ يبَينَ اللَّهُ لَكُم ءَايتِهِ لَعَلَّكُم تَهتَدُونَ» این چنین خداوند آیات خود را برای شما تبیین می کند تا شاید راه بیاید، به گونه ای که شکر نعمات وی را به جای آورید و به ریسمان وی چنگ زنید. سپس پروردگار مومنان را دستور می دهد که این حالات را به حد کمال برسانند، و به آنان دستور داده است که قوی ترین اسباب و بهترین ملزومات را فراهم کنند که به وسیله بتوانند دین خدا را برپا دارند، به نحوی که گروهی از آنان حتما باید این کفایت و شایستگی را در خویش بوجود بیاورند. « يدعُونَ إِلَى الخَيرِ» خیر و نیکی همانا دین و اصول و فروع آن و احکام مربوط به آن است. « وَيأمُرُونَ بِالمَعرُوفِ» و امر به معروف کنند، و معروف هر آن چیزی است که خوبی آن از نظر شرع و عقل شناخته شده است، « وَينهَونَ عَنِ

المُنکِر» و از منکر بازدارند، و آن همان است که زشتی آن از نظر شرح و عقل دانسته شده است، « وَأُولَئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ» و ایشانند که به تمام خواسته های خود دست یافته و از هر امر ناگواری نجات می یابند. و اهل علم و تعلیم و متصدیان وعظ و تبلیغ، و مسئولینی که مردم را به خواندن نماز و پرداختن زکات، و انجام قوانین دین واداشته و آنها را از منکرات باز می دارند مشمول این حکم می گرداند. پس هرکسی مردم را به صورت عام و یا خاص به کار خیر فرا بخواند و کسی یا عده ای را نصیحت کند مشمول حکم این آیه کریمه می باشد.

سپس خداوند آنها را از در پیش گرفتن راه تفرقه و تشتت بر حذر داشت، راه کسانی که دین و نشانه های روشن پیش آنها آمد، که می بایست آن را گردن نهند و متحد شوند، اما متفرق شوند، و اختلاف کردند، و به گروههای مختلفی تقسیم شدند، و این کار از روی نادانی نبود، بلکه عده ای از روی آگاهی و تعمّد بر عده ای دیگر تجاوز کردند. بنابراین فرمود: « وَأُولَئِکَ لَهُم عَذَابُ عَظِیمُ» و برای آنان عذاب بزرگی است.

آیه ی ۱۰۷-۱۰۶:

یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِینَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَکْفَرْتُم بَعْدَ إِیمَانِکُمْ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ ، آن روز که گروهی سپید روی و گروهی سیه روی شوند به آنان که سیه روی شده اند می گویند : آیا شما پس از ایمان آوردنتان کافر شدید به سبب کافرشدنتان بچشید عذاب خدا را.

وَأَمَّا الَّذِینَ ابْیَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِی رَحْمَةِ اللّهِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ، اما آنان که سپید روی شده اند ، همواره غرق در رحمت پروردگار باشند.

سپس به زمان فرا رسیدن این عذاب بزرگ اشاره کرده و می فرماید: « یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» خداوند از تفاوت درجه سعادت و شقاوت مردم در روز قیامت خبر داده و می فرماید چهره سعادتمندان سفید می گردد، آنانی که به خدا ایمان آورده و پیامبرانش را تصدیق کردند و از فرمان خدا اطاعت نموده و از آنچه پروردگار نهی کرده بود پرهیز می کنند. و خداوند متعال آنها را به بهشت وارد می کند و انواع نعمت ها را بر آنان سرازیر می گرداند و برای همیشه در آن خواهند بود.

و چهره اهل شقاوت سیاه می گردد، همان کسانی که پیامبرش را تکذیب کردند و از فرمان او سرپیچی نمودند، و در دین خود به چندین گروه تقسیم شدند. آنان مورد

سرزنش قرار گرفته و به آنها گرفته می شود: « أَكَفَرتُم بَعدَ إِيمَـنِكُم » آیا کفر را برایمان ترجیح دادید؟! « فَذُوقُوا العَذَابَ بِمَا كُنتُم تَكفُرُونَ» پس بچشید عذاب را به سبب کفر ورزیدنتان.

آیه ی ۱۰۸:

تِلْکَ آيَاتُ اللّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْکَ بِالْحَقِّ وَمَا اللّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ، اینها آیات خداست که به حق بر تو فرو می خوانیم و خدا به مردم جهان ستم روا نمی دارد.

خداوند سبحان خویشتن را بر آن می ستاید که آیاتش را برای پیامبر تبیین کرده و بوسیله آن حق را از باطل جدا می نماید، و دوستان خدا را دشمنان او مشخص می گرداند، و برای دوستان خود پاداش نیک آماده نموده و برای دشمنانش عذابی شدید تدارک دیده است، که این مقتضای فضل و دادگری و حکمت خداست. او به بندگانش ستم نکرده و از ثواب اعمالشان نکاسته است، و کسی را بدون گناه و یا به خاطر گناه کسی دیگر عذاب نمی دهد.

آیه ی ۱۰۹:

وَلِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَإِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ ، از آن خداست هر چه در آسمانها و زمین است و کارها بدو باز می گردد.

وقتی خداوند بیان کرد که فرمان و قانون گذاری از آن اوست، نیز بیان فرمود که فرمانروایی کامل و تصرف و پادشاهی از آن اوست، بنابراین فرمود: « وَلِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَإِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ» پس نیکوکاران را در مقابل نیکی شان پاداش می دهد و بدکاران را به سبب نافرمانی شان مجازات می کند. خداوند احکام سه گانه اش را در بسیاری جاهان با هم مطرح می کند تا برای بندگانش بیان کند که او فرمانروایی مطلق است، پس احکام تقدیری و شرعی و احکام جزائی از آن اوست، و دیگر آفریدگان مغلوب و محکوم اند و قدرت و توانایی و اختیاری ندارند. پس او در دنیا و آخرت میان بندگانش حکم و داوری می نماید.

آیه ی ۱۱۱-۱۱۰:

كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ، شما بهترین امتی هستید از میان مردم پدید آمده ، که امر به معروف و نهی از منکر

می کنید و به خدا ایمان دارید اگر اهل کتاب نیز ایمان بیاورند برایشان بهتر است بعضی از ایشان مؤمنند ولی بیشترین تبهکارانند.
لَن یَضُرُّوکُمْ إِلاَّ أَذًی وَإِن یُقَاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الأَدْبَارَ ثُمَّ لاَ یُنصَرُونَ، به شما جز اندک آزار ، دیگر آسیبی نرسانند اگر کارزار کنند پشت کنندو، به هزیمت روند و پیروز نگردند.
این بیان اسباب برتری امت اسلام است، چرا که امت اسلام با این اسباب از دیگر امت ها متمایز بوده و از سایر امت ها بالاترند، و آنها از نظر خیرخواهی و دعوت مردم به سوی خیر و نیکی و تعلیم و راهنمایی، و امر به معروف و نهی از منکر بهترین مردمانند و برای رسیدن دیگران به حد کمال و تحقق منافع آنان بسیار تلاش می کنند، و به خدا ایمان دارند و مسئولیتی را که این عقیده و باور بر آنان واجب می گرداند به نحو احسن انجام می دهند. و اگر اهل کتاب مانند شما ایمان می آورند هدایت می شدند و برای آنها بهتر خواهد بود، اما جز تعداد اندکی از اهل کتاب ایمان نیاورده و بیشتر آنان فاسقند چرا که از اطاعت خدا و پیامبرش بیرون رفته و با مومنان مبارزه می کنند، و تمام توان خود را برای زیان رساندن به مومنان بکار می گیرند، اما آنها نمی توانند به مومنانی زیانی برسانند جز اینکه مقداری آنها را با زبان اذیت کنند.
و اگر با مومنان بجنگند، به آنها پشت کرده و فرار می کنند، سپس یاری نمی شوند و پیروز نمی گردند. و آنچه که خدا از آن خبر داده بود پیش آمد و آنها وقتی با مسلمین جنگیدند به آنها پشت کرده و گریختند و خداوند مسلمین را بر آنها پیروز گردانید.
آیه ی ۱۱۲:
ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ أَیْنَ مَا ثُقِفُواْ إِلاَّ بِحَبْلٍ مِّنْ اللّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَآؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللّهِ وَضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الْمَسْکَنَةُ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ کَانُواْ یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللّهِ وَیَقْتُلُونَ الأَنبِیَاء بِغَیْرِ حَقٍّ ذَلِکَ بِمَا عَصَوا وَّکَانُواْ یَعْتَدُونَ ، هر جا که باشند مهر خواری بر آنها زده شده است ، مگر آنکه در امان خداو در امان مردم باشند و سزاوار خشم خدا شده اند و مهر بدبختی بر آنها نهاده اند ، زیرا به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند واین بدان سبب بود که عصیان ورزیدند و تجاوز کردند.

در اینجا خداوند از حالت یهودیان خبر می دهد که مهر ذلت بر آنان زده شده است، وهر کجا که باشند هراس دارند و می ترسند و هیچ چیزی امنیت آنها را تامین نمی کند مگر اینکه به پیمانها و معاهداتی که با دیگران منعقد می کنند پایبند باشند و در برابر احکام اسلام سر خم کنند، و جزیه بپردازند.

«وَحَبلٍ مِنَّ النَّاسِ » یعنی امنیت آنها تامین نمی شود مگر وقتی که تحت سرپرستی و نظارت دیگران باشند، همان طور که در گذشته های دور و نزدیک حالشان اینگونه بوده است. و آنان در این سال های اخیر که توانسته اند به طور موقت حکومتی را در فلسطین ایجاد کنند در سایه ی کمک قدرت های بزرگ و تمهیداتی بوده که آنها برایشان فراهم کرده اند، چرا که آنها بودند راه را برای یهودیان هموار کردند. « وَبَأءُ وبِغَضَبٍ مِنّ اللّه» و خداوند بر آنها خشم گرفته و آنان را با ذلت و بینوایی و بدبختی مجازات نموده است، و سبب آن این است که آنها به آیات کفر ورزیدند، و پیامبران را به ناحق کشتند. یعنی آنها پیامبران را از روی جهل و نادانی نمی کشتند، بلکه از روی سرکشی و عناد به قتل آنان مبادرت می ورزیدند. « بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يعتَدُونَ» این سزای شدید و گوناگونی که دامان آنان را می گیرد به خاطر سرکشی و تجاوزشان می باشد به خاطر سرکشی و تجاوزشان می باشد، پس خداوند به آنها ستم نکرده و آنها را بدون گناه مجازات ننموده است بلکه آنچه خداوند بر سر آنها آورده به خاطر سرکشی و دشمنانگی و کفر و تکذیب پیامبران و جنایت های فجیع شان بوده است.

آیه ی ۱۱۵-۱۱۳:

لَيْسُواْ سَوَاء مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللّهِ آنَاء اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ، اهل کتاب همه یکسان نیستند گروهی به طاعت خدا ایستاده اند و آیات خدا، را در دل شب تلاوت می کنند و سجده به جای می آورند.

يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُوْلَـئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ، و به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای نیک شتاب می ورزند و از جمله صالحانند.

وَمَا يَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوْهُ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ، و هر کار نیک که کنند نادیده انگاشته نشود ، زیرا خدا به پرهیزگاران آگاه است.

پس از آنکه خداوند متعال از منحرفین اهل کتاب سخن به میان آورد، حالت آن دسته از آنان را که بر راه راست استوار مانده اند بیان کرد و فرمود: گروهی از آنان بر اصول و فروع دین پابرجا هستند: « يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف می کنند؛ و معروف همه خوبیها را در بر می گیرد. و از منکر باز می دارند، و منکر همه بدیها را شامل می شود. همانطور که خداوند متعال فرموده است: « وَمِنْ قَومِ مُوسَى أُمَّةٌ يهدُونَ بِالحَقّ وَبِهِ يعدِلُونَ» و گروهی از قوم موسی به حق راهنمایی می کنند و به حق داوری می نمایند. « يسَرِعُونَ فِی الخَيرَت» شتاب کردن برای انجام کارهای خوب یک رتبه بالاتر از انجام دادن آن است، یعنی به اضافه اینکه کار خوب انجام می دهند، برای انجام آن می شتابند. پس آنها به انجام کار خوب، و شتاب در انجام آن، و کامل کردن آن با ادا نمودن واجبات و مستحباتش، توصیف شده ا ند.

سپس خداوند متعال بیان کرد که هرآنچه از کار خوب انجام داده اند، هرجا باشد، کم باشد یا زیاد خداوند آن را می پذیرد، به شرطی که ناشی از ایمان و اخلاص باشد، « فَلَن يكفَرُوهُ» و کارهای شایسته ای که مخلصانه انجام داده اند، رد نشده و به هدر نمی رود. « وَاللَّهُ عَلِيمُ بِالمَتَّقِينَ» و خداوند به پرهیزگاران داناست. پرهیزگاران کسانی اند که کارهای خوب انجام داده و آنچه را که خداوند حرام کرده است به منظور نیل به رضا و پاداش الهی ترک می کنند.

آیه ی ۱۱۷-۱۱۶:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغْنِىَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلاَ أَوْلاَدُهُم مِّنَ اللّهِ شَيْئًا وَأُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ، کافران را اموال و اولادشان هیچ از عذاب خدا نرهاند و جاودانه در جهنم ، باشند.

مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِى هـذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَلَـكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ، آنچه اینان در این جهان انفاق می کنند ، همانند آن است که تندبادی سردبر کشتزار قومی بر خویش ستم کرده بوزد ، و آن کشته را نابود سازد خدا بر آنها ستم روا نداشت آنان خود بر خود ستم کردند.

خداوند متعال بیان کرد که کافران و کسانی که به آیات وی کفر ورزیدند و پیامبرانش را تکذیب کردند، هیچ نجات دهنده ای آنها را از عذاب خدا نجات نمی دهد،

و هیچ چیزی به آنان سودی نمی بخشد، و هیچ شفاعت کننده ای در نزد خدا برای آنها شفاعت نمی کند، و فرزندان و مالهایشان که برای مقابله با سختی ها تهیه و آماده کرده بودند به آنان سودی نمی رساند، و بخشش هایی که در دنیا برای یاری کردن باطل صرف می کردند، نابود خواهد شد. و مثال بخشش های آنها « کَمَثَلِ رِیحٍ» مانند کشتزاری است که باد سختی به آن اصابت کرده باشد، « فِیهَا صِرٌّ» بادی که در آن سرمای شدید یا آتش سوزان است و آن کشتزار را نابود می سازد، و این به سبب ستم آنهاست. پس خداوند بر آنها ستم نکرده و آنها را بدون گناه مجازات ننموده است، بلکه خود بر خویشتن ستم کردند. و این مانند فرموده الهی است که می فرماید: « إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا ینفِقُونَ أَموَلَهُم لِیصُدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ فَسَینُفِقُونَهَا ثُمَّ تَکُونُ عَلَیهِم حَسرَةً ثُمَّ یغلَبُونَ وَالَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ یحشَرُونَ» بی گمان کسانی که کفر ورزیدند مالهایشان را خرج می کنند تا مردم را از راه خدا بازدارند، آنها مالهایشان را خرج می کنند سپس مایه حسرتشان می گردد، و سپس شکست می خورند.

آیه ی ۱۱۹-۱۱۸:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِکُمْ لاَ یَأْلُونَکُمْ خَبَالاً وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاء مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الآیَاتِ إِن کُنتُمْ تَعْقِلُونَ ، ای کسانی که ایمان آورده اید ، دوست همرازی جز از همکیشان خود مگیرید، ،که دیگران از هیچ فسادی در حق شما کوتاهی نمی کنند و خواستار رنج و مشقت شمایند و کینه توزی از گفتارشان آشکار است و آن کینه که در دل دارندبیشتر است از آنچه به زبان می آورند آیات را برایتان آشکار ساختیم اگر به عقل دریابید.

هَاأَنتُمْ أُوْلاء تُحِبُّونَهُمْ وَلاَ یُحِبُّونَکُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْکِتَابِ کُلِّهِ وَإِذَا لَقُوکُمْ قَالُواْ آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ عَضُّواْ عَلَیْکُمُ الأَنَامِلَ مِنَ الْغَیْظِ قُلْ مُوتُواْ بِغَیْظِکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ، آگاه باشید که شما آنان را دوست می دارید و حال آنکه آنها شما را، دوست ندارند شما به همه این کتاب ایمان آورده اید چون شما را ببینند گویند : ما هم ایمان آورده ایم و چون خلوت کنند ، از غایت کینه ای که به شما دارند سر انگشت خویش به دندان گزند بگو : در کینه خویش بمیرید، هر آینه خدا از دلتان آگاه است.

خداوند در اینجا بندگانش را از اینکه کافران را به دوستی بگیرند و آنها را محرم را از دوست ویژه خود قرار دهند، به گونه ای که اسرار خود را با آنان در میان بگذارند و مسایل خصوصی مومنان را به آنها بگویند، بر حذر داشته، و برای آنان تبیین کرده است که باید از محرم قرار دادن کافران دوری بجویند، چرا که آنها از هیچ شر و فساد و زیانی در حق شما کوتاهی نمی کنند و دشمنی از لحن کلامشان آشکار است، و دشمنی و کینه ای که در دل دارند از سخن و کارهایشان بزرگتر است، پس اگر شما فهم و عقل دارید خداوند حقیقت امر را برایتان توضیح داده است.

چرا شما آنان را دوست دارید و آنها را محرم خود قرار می دهید؟ در حالی که انحراف بزرگ آنها را در دین و در مقابل نیکوکاری تان می دانید. شما بر ادیان پیامبران قرار دادی، و به هر پیامبری که خدا فرستاده و به هر کاری که خداوند نازل فرموده است ایمان دارید، و آنها به بزرگترین کتاب و شریفت ترین پیامبر کفر می ورزند، و در مقابل محبت و مهربانی ای که شما به آنها دارید، کوچکترین محبتی به شما نمی کنند، پس چگونه آنها را دوست دارید در حالی که آنها شما را دوست ندارند و فقط به ظاهر، و به صورت منافقانه با شما سازش می کنند؟ و هرگاه با شما روبرو شوند، می گویند: ایمان آورده ایم، و هرگاه با هم خلوت کنند از شدت خشم و دشمنی شما و دینتان، انگشتان خود را گاز می گیرند.

خداوند متعال فرمود: « قُلْ مُوتُواْ بِغَيْظِكُمْ» به زودی عزت و قدرت اسلام و ذلت کفر را شما را ناراحت کرده است، خواهید دید و از خشم می میرد و شما هرگز شفای این بیماری و ناراحتی را با آنچه که در پی آن هستید نخواهید یافت. « إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» بنابراین آنچه را که در دل کفار و منافقین بود برای بندگان مومن خود بیان کرد.

آیه ی ۱۲۰:

إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بِهَا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لاَ يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ، اگر خیری به شما رسد اندوهگین شوند و اگر به مصیبتی گرفتار آیید شادمان گردند اگر شکیبایی ورزید و پرهیزگاری کنید از مکرشان به شما زیانی نرسد، که خدا بر هر کاری که می کنند احاطه دارد.

« إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ» هرگاه قدرت و پیروزی و تندرستی بـه شـما برسـد، ناراحت می شوند، « وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ» و اگر دشمن بر شما پیروز گردد و یا برخی مشکلات دنیوی برایتان پیش بیاید، « يَفْرَحُواْ بِهَا» خوشحال می شوند، و این صـفت دشمنی است که دشمنی او شدید است.

وقتی خداوند شدت دشمنی آنها و صفت های زشت آنان را بیان کرد، بندگان مومنش را به بردباری و پایبندی به تقوا و پرهیزگاری دستور داد و بیان کرد که هرگاه آنها این کارها را انجام دهند مگر دشمنانشان به آنها هیچ زیانی نمی رساند، زیرا خداوند دشمنان دین و کارها و توطئه هایشان را احاطه نموده است. و خداوند به شما وعده داده که اگر پرهیزگار باشید آنها هیچ ضرری به شما نمی رسـانند، و در ایـن شـک نداشته باشید.

آیه ی ۱۲۳-۱۲۱:

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّىءُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ، و بامدادان از میان کسان خویش بیرون آمدی ، تا مؤمنان را در آن جایها که مـی بایـست بجنگند بگماری ، و خدا شنوا و داناست.

إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلاَ وَاللّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ، دو گروه از شما آهنگ آن کردند که در جنگ سستی ورزند و خـدا یاورشـان شـد،، پـس مؤمنان باید که بر خدای توکل کنند.

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ، هر آینه خدا شما را در بدر یاری کرد و حال آنکه ناتوان بودید پس ، ازخدای بترسـید ، باشـد کـه سپاسگزار شوید.

« وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّىءُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ» این جریان در روز جنگ احد اتفاق افتاد، آنگاه که مشرکین به نزدیک احد رسیدند، و پیامبر (ص) همراه با مومنان بیرون رفت و برای هر یک از آنان جایگاهی تعیین کـرد و آنهـا را در سنگرهایـشان مستقر نمود، و به طور عجیبی آنها را آرایش داد، و این بر مهارت کامل او در فنون سیاسی و جنگی دلالت می نماید. همانطور که او (ص) در همه موارد و در هر چیزی به بهترین صورت عمل می کرد.

« وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» و خداوند شنوا و داناست و هیچ چیزی از کارهایتان بر او پنهان نمی ماند. « إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلاَ» آن گـاه کـه دو طائفـه از میـان شـما

خواستند سستی ورزند، و آن دو طائفه بنو سلمه و بنو حارثـه بودنـد، امـا خداونـد متعال لطف و توجه و توفیق خویش را شامل حـالِ آنـان گردانـد و آنهـا را از ایـن رخوت و سستی در آورد. « وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» و مومنـان بایـد بـر خـدا توکل کنند، زیرا وقتی بر او توکل نمایند خداوند آنها را کفایت نموده، و آنها را یاری می کند، و آنان را از در افتادن در آنچه که بـه دیـن و دنیایـشان زیـان مـی رسـاند محافظت می نماید. این آیه و آیه هایی از این قبیل مبین آن هستند کـه توکـل واجـب است و اینکه توکل بنده برحسب مقدار و اندازه ی ایمانش می باشد. توکل یعنی اینکه بنده در به دست آوردن منافع خود و دفع کردن چیزهایی که به او زیان می رساند، به پروردگارش تکیه نماید، پس وقتی که حالت آنها را در جنـگ اُحُـد و مـشکلی کـه برای آنان پیش آمد بیان کرد، آنان را به یاری و کمک و نعمت خویش در جنگ بـدر یادآوری نمود، تا سپاسگزار پروردگارشان باشند، و خاطرات روز بدر ای مـصیبت را بر آنها آسان نماید. بنابراین فرمود: « وَلَقَـدْ نَـصَرَكُمُ اللّـهُ بِبَـدْرٍ وَأَنـتُمْ أَذِلَّـةٌ» و خداوند شما را در بدر پیروز گرداند در حالی که ناچیز و در تعـداد و سـاز و بـرگ نظامی اندک بودید. تعداد مسلمانان در جنگ بدر حدود سیصد و سیزده نفر بـود، و به اندازه کافی وسیله سواری نداشـتند و اسـلحه هایـشان کهنـه و فرسـوده بـود و دشمنانشان نزدیک به هزار نفر بوده و با اسلحه زیاد به جنـگ آنهـا آمـده بودنـد. « فَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» پس، از خدا بترسید باشد که سپاس وی را به جا آورید که یاری خویش را به شما ارزانی داشت.

آیه ی ۱۲٦- ۱۲٤:

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلاَثَـةِ آلاَفٍ مِّـنَ الْمَلآئِكَـةِ مُنـزَلِينَ ، آنگاه که به مؤمنان می گفتی که اگر خدا سه هزار فرشته بـه یاریتـان فـرو فرستد ، آیا شما را کافی نخواهد بود؟

بَلَى إِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَـذَا يُمْـدِدْكُمْ رَبُّكُـم بِخَمْـسَةِ آلافٍ مِّـنَ الْمَلآئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ، بلی ، اگر پایداری کنید و پرهیزگار باشید چون دشمنان تاخت آورند ،، خدابا پنج هزار از فرشتگان صاحب علامت شما را یاری کند.

وَمَا جَعَلَهُ اللّهُ إِلاَّ بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِندِ اللّهِ الْعَزِيـزِ الْحَكِيمِ ، و خداوند این کار را جز برای شادمانی و دلگرمی شما نکـرد و نیـست یاریی مگر از سوی خدای پیروزمند و دانا .

« إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ» آنگاه که به مومنان مژده می دادی تا باعث اطمینان و آرامش آنها گردد، و می گفتی: « إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلاَثَةِ آلاَفٍ مِّنَ الْمَلآئِكَةِ مُنزَلِينَ بَلَى إِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَـذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلافٍ مِّنَ الْمَلآئِكَةِ مُسَوِّمِينَ» آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرود آمده یاری کند؟ آری! اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، و با همین شیوه بر شما بتازند و بر شما حمله ور شوند خداوند با پنج هزار فرشته که نشان شجاعت را دارند، شما را یاری خواهد کرد.

در ای جا اختلاف وجود دارد که آیا در این کمک رساندن به مومنان، فرشتگان به طور مستقیم جنگیده اند، یا اینکه خداوند این مژده را فقط برای پابرجایی بندگان مومن، و انداختن ترس در دلهای مشرکین داده است؟ آن طور که بسیاری از مفسرین چنین گفته اند. این گفته خداوند دلالت می نماید که شقّ دوم قضیه به حقیقت نزدیک تر است: « وَمَا جَعَلَهُ اللّهُ إِلاَّ بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِندِ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» در این آیه به این مطلب اشاره شده است که نباید بنده بر اسباب اعتماد کند. بلکه تکیه و اعتماد او باید به خدا باشد. و اسباب و فراهم شدن آن، باعث اطمینان قلب و پابرجا بودن بر کار خیر می شود.

آیه ی ۱۲۷:

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُواْ خَآئِبِينَ ، تا گروهی از کافران را هلاک کند ، یا خوار گرداند آنگاه نومید بازگردند.

خداوند بندگان مومنش را یاری می کند تا گروهی از کافران را نابود نماید، و یا آنها با خشم و کینه ای که در دل دارند، نا امیدانه و در حالی که هیچ خوبی به دست نیاورده اند برگردند، همانطور که خداوند متعال آنها را در روز خندق که با قدرت و عصبانیت آمده بودند خشمگین ساخت و ناکام باز گرداند.

آیه ی ۱۲۹-۱۲۸:

وَلِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاء وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاء وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ، یا ایشان را به توبه وادارد یا آن ستمکاران را عذاب کند و تو را در، این کارها دستی نیست.

وَلِلّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ یَغْفِرُ لِمَن یَشَاء وَیُعَذِّبُ مَن یَشَاء وَاللّـهُ غَفُـورٌ رَّحِیمٌ، از آن خداست هر چه در آسمانها و زمین است هـر کـه را بخواهـد مـی آمرزدو هر که را بخواهد عذاب می کند ، و خدا آمرزنده و مهربان است.

وقتی که پیامبر (ص) در جنگ احد زخمی شد و رباعیه ی مبارکش شکست و سرش زخمی شد، فرمود: « چگونه قومی رستگار می شوند که صورت پیامبرشان را زخمی کردند و رباعیه ی او را شکستند؟» پس خداوند این آیه را نازل کرد و بیان فرمود که همه امور در دست خداست و پیـامبر (ص) اختیـاری نـدارد، و چیـزی در دسـت او نیست، چون پیامبر بنده ای از بندگان خدا است و همه تحت بندگی پروردگارشان می باشند، و تدبیر خداوند آنها را به چرخش در می آورد.

و ای پیامبر! کسانی که علیه آنها دعا کردی، و یا رستگاری و هدایتشان را بعید مـی دانستی، اگر خداوند بخواهد تا در اسلام داخل شوند. و خداونـد چنـین کـرد ، زیـرا بیشتر آنها را هدایت نمود، پس مسلمان شدند. و اگر بخواهد آنها را عذاب می دهـد، زیرا آنان ستمگرند و سزاوار عقوبت و عذاب الهی هستند.

خداوند متعال خبر می دهد که او در جهان هستی تصرف می نماید و توبه هرکس را که بخواهد می پذیرد و او را می آمرزد، و هرکس را که بخواهد خـوار و رسـوا مـی نماید و او را عذاب می دهد. « وَاللّـهُ غَفُـورٌ رَّحِـیمٌ» یکـی از صـفات لازمـه او کمـال آمرزگاری و مهربانی است که در آفرینش و فرمانروایی اش تجلی می یابد، پس توبه کنندگان را می بخشد و هرکس که موجبات رحمت وی را فراهم کند، مشمول رحمت خویش قرار می دهد. خداوند متعال فرمود: « وَأَطِیعُواااللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلّکُم تُرحَمُونَ» و از خدا و از رسول او اطاعت کنید، تا مورد رحمت قرار گیرید.

آیه ی ۱۳۳-۱۳۰:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَأْکُلُواْ الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُواْ اللّـهَ لَعَلَّکُـمْ تُفْلِحُـونَ، ای کسانی که ایمان آورده اید ، ربا مخورید به افزودنهای پی در پـی و ازخـدای بترسید تا رستگار شوید.

وَاتَّقُواْ النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْکَافِرِینَ، و بترسید از آتشی که برای کافران مهیـا شـده است.

وَأَطِیعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ ، و از خدا و رسول اطاعت کنید تا مگـر بـر شما رحمت آرند.

در مقدمه این تفسیر گذشت که شایسته است بنده اوامر و نواهی خدا را در رابطه با خود و دیگران رعایت کند، و هرگاه خداوند او را به فرمانی دستور داد نخست بر او واجب است حدود و اندازه آن را بداند، و آنچه را که خداوند به آن دستور داده است بشناسد تا بتواند آن فرمـان را انجـام دهـد و از آن اطاعـت کنـد. پـس هرگـاه آن را دانست و شناخت تلاش می کند که آن را انجام دهد و برای عملی کردن آن در خود و دیگران به میزان آنچه که توانایی دارد، از خداوند استعانت می طلبد. و نیز هرگاه خداوند از کاری نهی کرد، بنده باید حدود و میزان آن را بداند و آنچه را که مشمومل آن نهی می گردد بداند، سپس برای ترک آن تلاش نماید و از خداوند یاری بجوید. و شایسته است این رویه در همه اوامر و نواهی خداوند رعایت شود.

این آیات دستورات و آداب زیبایی را در بردارند کـه خداونـد بـه آن دسـتور داده و مسلمانان را بر انجام آن تشویق نموده ، و پاداش انجام دهندگان آن را بیـان کـرده است. در این آیات خداوند از چیزهایی نهی کرده، و مسلمانان را تـشویق نمـوده تـا آنها را ترک کنند. شاید حکمتِ آوردن این آیات در اثنای ذکر داستان جنگ احد ایـن باشد که خداوند بندگان مومنِ خویش را وعده داده است که اگر بردبـاری نماینـد و پرهیزگاری کنند، آنان را بر دشمنانشان پیروز می گرداند و آنان را خـوار و رسـوا می کند، همان طور که فرموده است: « وَإِن تَصبِروُا وَتَتَّقُوا لَا یضُرُّکُم کَیدُهُم شَیئاً ..» و اگر بردبار باشید و پرهیزگاری کنید، مکر آنان به شما هـیچ زیـانی نمـی رسـاند. سپس گفت: « بَلَی إین تَصبُروا وَتَتَّقُوا وَیأتُوکُم مِنّ فَورِهِم هَذَا یمددِکُم رَبُکُـم » اری! اگر بردبـاری کنیـد و پرهیزگـاری نماییـد، و هـم اکنـون بـر شـما حملـه ور شـوند، پروردگارتان شما را یاری می کند.

انگار مردم به شناختن آداب و رسوم پرهیزگاری که باعث پیـروزی و رسـتگاری و سعادت می گردد، علاقمند شده اند، پس خداوند در این آیات مهـم تـرین ویژگیهـای پرهیزگاری را بیان کرد. خداوند سه بار کلمه «تقوی» را ذکر نمود؛ یک بار بـه طـور مطلق: « أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ» و دوبار بصورت مقید: « وَاتَّقُواللَّه» و « وَاتَقُوا النَّارَ» و ایـن بیانگر آن است که هرگاه عبد مومن از این ویژگیها برخوردار گـردد، قطعـا از دیگـر خصایل و شمایل پرهیزگاری نیز بهره مند خواهد شد.

پس خداوند متعال هر جا از قرآن که می فرماید: « یأَیهَا الَّـذِینَ ءَامَنُـوا» ای مومنـان چنان کنید، یا چنین نکنید، بر این دلالت می نماید که ایمان، سبب اطاعت از فرمـان و

دستور، و انگیزه پرهیز از نهی است، زیرا ایمان به معنی تصدیق کامل چیزی می باشد که تصدیق آن واجب است و مستلزم اعمال جوارح و اعضا است.
پس خداوند آنها را از خوردن چندین برابر ربا نهی کرده است، که اهل جاهلیت به آن عادت کرده بودند، و کسانی که به دستورات شرع توجه نمی کردند، هرگاه زمان سر رسید وام فرا می رسید و فرد بدهکار تنگدست بود، و چیزی از او بدست نمی آمد، به او می گفتند: یا بدهی و وام را پرداخت کن، و یا اینکه به تو وقت بیشتری می دهیم و باید بدهی بیشتری پرداخت کنی. پس فرد فقیر مجبور می شد که زیر بار بدهی بیشتر برود، و او را با اضافه کردن مبلغی بر بدهی قبلی اش از پیش خود می راندند. و اینگونه بدهکار چندین برابر وام پرداخت می کرد بدون اینکه فایده ای از آن ببرد.
« أَضعَفَاً مُّضَعَفَةً» بیانگر اوج زشتی و قباحت رباخواری، و بیان حکمت حرام بودن آن می باشد. نیز خداوند می خواهد مردم را از حکمت حرام بودن ربا آگاه سازد، و اینکه در ربا ظلم و اجحاف است، به همین دلیل آن را منع کرده است. زیرا خداوند واجب گردانیده تا به بدهکاران تنگدست مهلت داده شود، و بر وامی که بر گردن آنهاست افزوه نشود.
پس ملزم کردن مدیون و بدهکار به پرداخت بیشتر، ستمی دو چندان است، بنابراین مومن پرهیزگار باید ربا را ترک کند و نباید به آن نزدیک شود، زیرا ترک کردن ربا از مقتضیات پرهیزگاری است و باید ترک کرد که رستگاری در سایه پرهیزگاری حاصل می شود. بنابراین فرمود: « وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ، وَاتَّقُواْ النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» و از خدا بترسید تا رستگار شوید. و از آتشی بترسید که برای کافران آماده شده است . یعنی با ترک کردن چیزهایی که سبب داخل شدن به آتش جهنم می گردد، از قبیل کفر و گناهان گوناگون، از آن آتش بپرهیزید. زیرا همه گناهان به ویژه گناهان بزرگ، آدمی را به وادی کفر می کشانند، چرا که گناهان از خصلت و عادت های کافران بوده، و خداوند آتش جهنم را برای کافران آماده نموده است. پس ترک گناه آدمی را از آتش جهنم نجات می دهد و از خشم خداوند جبار مصون می دارد.
و انجام کارهای خیر، و اطاعت از فرامین الهی باعث خشنودی خداوند بخشنده و داخل شدن به بهشت و به دست آوردن رحمت پروردگار متعال می گردد. بنابراین

فرمود: « وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ» و با انجام دستورات و فرامین و پرهیز از نـواهی، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، « لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» پس اطاعت از خدا و پیامبر یکی از اسباب حاصل شدن رحمت الهی است: همانطور که خداوند متعـال فرمـوده اسـت: « وَرَحمتَی وَسِعَت كُلَّ شَیءٍ فَسَأَكتُبُها لِلَّذینَ یتَّقُونَ وَیوتُونَ الزَّكَوةَ» و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است و آن را برای کسانی که پرهیزگاری پیشه می کننـد و زکـات می پردازند، مقرر می دارم.

آیه ی ۱۳۶-۱۳۳:

وَسَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ، بر یکدیگر پیشی گیرید برای آمرزش پروردگار خویش و رسیدن به آن بهشت که ، پهنایش به قدر همه آسمانها و زمـین اسـت و بـرای پرهیزگـاران مهیـا شـده است.

الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاء وَالضَّرَّاء وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ، آن کـسان کـه در تـوانگری و تنگدسـتی انفـاق مـی کننـد و خـشم خویش فرو می خورنـد و از خطـای مـردم در مـی گذرنـد خـدا نیکوکـاران را دوست دارد.

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُـواْ وَهُـمْ يَعْلَمُـونَ ، و آن کـسان کـه چـون مرتکب کاری زشت شوند یا به خود ستمی کنند ، خدا را، یاد می کننـد و بـرای گناهان خویش آمرزش می خواهند و کیست جز خدا که گناهان را بیامرزد ؟ و چون به زشتی گناه آگاهند در آنچه می کردند پای نفشرند.

أُوْلَـئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ، پاداش اینان آمرزش پروردگارشان است و نیز بهشتهایی که در آن نهرها جاری است در آنجا جاویدانند و چه نیکو است پاداش نیکوکاران.

سپس خداوند به آنها دستور می دهـد تـا بـه سـوی آمـرزش وی و برخـورداری از بهشت او که فقط پهنای آن به اندازه وسعت آسمانها و زمین است ، چه رسد به طول آن، بشتابند که خداوند آن را برای پرهیزگاران آماده نموده است.پـس پرهیزگـاران اهل بهشت اند و پرهیزگاری و تقوا انسان را به بهشت می رساند.

سپس خداوند پرهیزگاران و کارهایشان را توصیف نمود و فرمود: « الَّذِینَ یُنفِقُونَ فِی السَّرَّاء وَالضَّرَّاء» آنهایی که در حال تنگدستی و توانگری بخشش می کنند؛ اگر توانگر و ثروتمند باشند زیاد بخشش می نمایند، و اگر تنگدست باشند هیچ چیزی از کار خوب را دست کم نمی گیرند، گرچه کم باشد. « وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ» و هرگاه دیگران آنان را اذیت کنند، و به خشم آیند، به مقتضای طبیعت انسانی عمل نمی کنند، بلکه آنچه از خشم و ناراحتی که در دل دارند، فرو می برند، و در برابر کسی که نسبت به آنها بدی کرده است بردباری می نمایند. « وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ» و عفو کنندگانِ مردم ، که شامل گذشت از هرکسی است که با سخن یا عمل نسبت به آنان بدی کرده است. و بخشیدن و گذشت کردن از فرو خوردن خشم بالاتر است، زیرا بخشیدن به معنی مواخذه نکردن و چشم پوشی از فردی است که بدی می کند، و این کار را کسی انجام می دهد که به اخلاق زیبا آراسته باشد، و خویشتن را از اخلاق زشت پاکسازی کرده باشد. چنین کسی با خدا معامله کرده است چون او نسبت به بندگان خدا مهربان و نیکوکار است، و نمی خواهد برای آنان بدی پیش بیاید، و خدا هم از او گذشت می نماید، و پاداش او بر پروردگار بزرگوار است نه بر بنده فقیر. همانطور که خداوند فرموده است: « فَمَن عَفَا وَأَصلَحَ فَأَجرُهُ ، عَلَی اللَّهِ» یعنی هرکس گذشت نماید و اصلاح کند، پاداش او بر خداست.

سپس به بیان حالتی پرداخت که از دیگر حالات بهتر و بالاتر و بزرگتر است، و آن احسان و نیکوکاری است ، پس فرمود: « وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. احسان و نیکوکاری بر دو نوع است: احسان در پرستش آفریننده، و احسان به مخلوق. پیامبر (ص) احسان در عبادت را این گونه تفسیر نموده است: « أَن تَعبُدَ اللهَ کَأَنَّکَ تَرَاهُ فَإِن لَم تَکُن تَرَاهُ فَإِنَّهُ یرَاک» احسان یعنی اینکه خداوند را طوری عبادت کنی که گویا او را می بینی، و اگر تو او را نمی بینی همانا او ترا می بیند.

و اما احسان به مخلوق، یعنی رساندن فایده دینی و دنیوی به آنها و دور کردن زیان و بدی دینی و دنیوی از آنان. پس این، شامل امر به معروف و نهی از منکر و تعلیم جاهل و نادان، و وعظ و نصیحت افراد غافل، و خیرخواهی برای عموم و خصوص، و تلاش برای اتحاد، و وحدت کلمه مردم، و دادن صدقات و بخشش های واجب و مستحب به آنها می شود.

همچنانکه شامل بخشش به مردم و اذیت نکردن آنها، و تحمل اذیت و آزار آنان نیز می شود. همان طور که خداوند پرهیزگاران را در این آیات به این ویژگی ها توصیف نموده است، پس هرکس این کارها را انجام دهد به راستی که او حقوق خدا و حق بندگانش را ادا کرده است.

سپس خداوند متعال عذر خواهی بندگان پرهیزگارش را از پروردگارش به خاطر عنایت و گناهانی که مرتکب شده اند بیان کرده و می فرماید: « وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ» و اگر اعمال و گناه کبیره از آنها سر بزنند و یا مرتکب گناهان کوچک شوند، توبه کرده و از خدا آمرزش می طلبند، و پروردگارشان، و آنچه گناهکاران به آن تهدید شده اند، و آنچه پرهیزگاران بدان نوید داده شده اند را یاد می کنند.

پس، از او می خواهند که گناهانشان را بیامرزد و عیب هایشان را بپوشاند. چرا که از گناه دست کشیده و از آن پشیمان شده اند. بنابراین فرمود: « وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» و با علم و آگاهی بر زشتی و قباحت گناه بر آن اصرار و پافشاری نمی کنند.

کسانی که دارای این صفات هستند، « جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ» پاداششان آمرزش پروردگارشان است، و هر چیزی را که انسان از آن دوری می جوید از آنان دور می کند. « وَجَنَّاتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ» و باغهایی که رودها از زیر درختان آن روان است، و در آن نعمتِ پایدار و شکوفایی و خرّمی و نشاط، و خیر و شادمانی و قصر و منزل های زیبا و عالی و درختان پرمیوه است، و جویهای آب زلال در اطراف این مسکن های زیبا و پاک روان است.« خَالِدِينَ فِيهَا» و در آن جاودان هستند، از آن بیرون کرده نمی شوند، و نمی خواهند آن را عوض کنند، و نعمت هایی که در آن است تغییر می یابد.

« وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» و چه خوب است پاداش اهل عمل که برای خدا عمل کمی انجام دادند و مزد و پاداش زیادی گرفتند. همچنانکه در مَثَل آمده است « قوم جوانمرد هنگام صبح مرد شریف را می ستایند، و عامل به هنگام پاداش، مزدش را کامل و فراوان می یابد». و این آیات از جمله دلایل اهل سنت و جماعت هستند مبنی بر اینکه اعمال، بخشی از ایمان می باشند، دلالت این آیات بر این مطلب، با آیه ای که در سوره حدید است کامل می گردد: « وَسَابِقُوا إِلَى مَغفِرَةٍ مِنْ رَّبِّكُم وَجَنَّةٍ عَرضُها

كَعرضِ السَّمَاءِ وَالأرضِ أُعِدَّت لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» بشتابید به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان و زمین است، و برای کسانی که به خدا و پیامبر ایمان آورده اند آماده شده است.
پس در آنجا جز ایمان آوردن به خدا و به پیامبرانش چیزی دیگر را بیان نکرده است. و در اینجا فرمود: « أُعِدَّت لِلمُتَّقِين» برای پرهیزگاران آماده شده است. سپس پرهیزگاران را با این اعمال و اوصاف بدنی و مالی توصیف نمود. و این بیانگر آن است پرهیزگارانی که دارای این صفت ها هستند، ایشان مومنانند.
آیه ی ۱۳۸-۱۳۷:
قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُواْ فِى الأَرْضِ فَانْظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذَّبِينَ ، پیش از شما سنتهایی بوده است ، پس بر روی زمین بگردید و بنگرید که ، پایان کار آنها که پیامبران را به دروغگویی نسبت می دادند چه بوده است.
هَـذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ، این برای مردم دلیلی روشن و برای پرهیزگاران راهنما و اندرزی است.
سپس خداوند متعال فرمود: « قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ» در این آیه کریمه و آیات پس از آن که در رابطه با جنگ احد نازل شده اند، خداوند بندگان مومنش را دلجویی داده، و به آنها خبر می دهد که پیش از آنها نسلها و امت هایی بوده که مورد آزمایش قرار گرفته اند، و افراد مومن آن امت ها از طریق جنگ با کافران آزمایش شده اند، و در کشمکش و پیکار با کافران گاهی پیروز شده و گاهی شکست می خوردند، و در پایان کار به ضرر و شکست تکذیب کنندگان انجامید، و خداوند آنها را با پیروز گرداندن پیامبر و پیروانش خوار و رسوا گرداند. « فَسِيرُواْ فِى الأَرْضِ» پس با جسم و دلهایتان در زمین با انواع عقوبت های دنیوی عذاب داده شده است، سرزمین هایشان نابود گردیده، و دچار زیان و خسارت فاحشی شده، و قدرت و حکمت آنها از دست رفته، و افتخار و تکبر و سرکشی ایشان نابود شده است. آیا این بزرگترین دلیل و گواه بر صداقت و راست بودن آنچه پیامبران آورده اند، نیست؟
و حکمت الهی چنین است که بندگان خود را آزمایش نماید تا دروغگو و راستگو را مشخص کند. بنابراین فرمود: « هَـذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ» این مطالبی که در رابطه با عاقبت و آخرت ستمکاران گذشت نشانه آشکاری است که حق را از باطل، و اهل سعادت را از اهل شقاوت جدا می سازد. و اشاره ایست به آنچه خداوند تکذیب کنندگان را به آن

گرفتار نمود. « وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» زیرا این پرهیزگاران هستند که از آیات بهره می برند، و آیات خدا آنها را به راه رشد و هدایت راهنمایی می کند و از آن پند و اندرز می گیرند، و آنها را از راه فساد و تباهی باز می دارد. اما برای دیگر مردم بیان روشنگری است از جانب خدا که بوسیله آن، حجّت را بر آنان تمام می کند تا هرکس که هلاک می شود از روی دلیل هلاک گردد. و احتمال دارد که « هَذا بَیانٌ لِلنّاسِ» اشاره به قرآن بزرگ باشد که حاوی پند و حکمت است، و اینکه قرآن به طور عموم برای مردم روشنگر است است، و به طور ویژه مایه هدایت و پند و موعظه پرهیزگاران است، و هر دو معنی درست است.

آیه ی ۱۴۳-۱۳۹:

وَلاَ تَهِنُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ، سستی مکنید و اندوهگین مباشید ، زیرا اگر ایمان آورده باشید شما برتری خواهید جست.

إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاء وَاللّهُ لاَ يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ، اگر بر شما زخمی رسید ، به آن قوم نیز همچنان زخمی رسیده است و این روزگار است که هر دم آن را به مراد کسی می گردانیم ، تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند بشناسد و از شما گواهان گیرد و خدا ستمکاران را دوست ندارد

وَلِيُمَحِّصَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ، و تا مؤمنان را پاکیزه گرداند و کافران را نابود سازد.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ، آیا می ، پندارید که به بهشت خواهید رفت و حال آنکه هنوز برای خدا معلوم نشده است که از میان شما چه کسانی جهاد می کنند و چه کسانی پایداری می ورزند?

وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ، پیش از آنکه مرگتان فرا رسد تمنای مرگ می کردید ، اینک مرگ را دیدید و در آن می نگرید.

خداوند مومنان را تشویق نموده و اراده های آنان را تقویت کرده و همت هایشان را برانگیخته و می فرماید: « وَلاَ تَهِنُوا وَلاَ تَحْزَنُوا» و به خاطر مصیبتی که برایتان پیش آمد و بلا و آزمایشی که به آن دچار شدید، سست و زبون نشوید، و جسم هایتان

ضعیف نگردد، و دلهایتان اندوهگین نشود زیرا غم و اندوهِ قلبی و سستی و ضعف جسمی مصیبتی دیگر بر شماست، و باعث تقویت روحیه دشمنانتان می شود. بلکه دلهایتان را تقویت کنید، و بردبار باشید و غم به دلهایتان راه ندهید و برای پیکار با دشمن، محکم و آماده باشید. و خداوند بیان کرد که شایسته نیست غم بخورند و امید داشتن به یاری و پاداش وی از دشمن برترند، پس مومن پرهیزگاری که چشم به پاداش دنیوی و اخروی خدا دوخته است، شایسته نیست غمگین گردد و ضعیف شود. بنابراین خداوند متعال فرمود: « وَأَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ» .

سپس آنها را به خاطر شکستگی که خورده بودند دلجویی داد و حکمت های بزرگی که بر این شکست مترتب گردید، بیان داشت و فرمود: « إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ» پس شما و آنان در زخمی شدن برابر هستید، ولی شما امید به رحم و لطف خداوند دارید، که آنها آن را ندارند. همانطور که خداوند متعال فرمود: « إن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُم يأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَترَجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يرجُونَ» اگر شما زخمی می شوید، آنها هم همان طور که شما دردمند می گردید، دردمند می شوند، و شما به خدا امیدی دارید که آنها ندارند.

یکی از حکمت های شکست این است که خداوند پیروزی و سربلندی و سرای دنیا را هم به کافر می بخشد و هم به مومن، و هم به نیکوکار می دهد، و هم به فاسق ، پس خداوند این روزها را میان مردم دست به دست می گرداند . یک روز به نفع گروهی می چرخد، و روز دیگر به نفع گروهی دیگر، زیرا زندگی این دنیا به پایان می رسد، به خلاف جهان آخرت که فقط برای کسانی است که ایمان آورده اند. « وَلِيَعْلَمَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ» و نیز یکی از حکمت های شکست مومن، و مورد آزمایش قرار گرفتن آنها این است که مومن و منافق مشخص گردند، زیرا اگر هموار مومنان در همه واقعه ها و جنگ ها پیروز شوند، افرادی وارد اسلام می گردند که قلبا آنرا نمی خواهند، پس اگر در بعضی جنگها آزمایش و شکستی پیش بیاید، مومن حقیقی که در خوشی و تنگدستی و توانگری به اسلام علاقمند است، مشخص می شود و نیز کسی که چنین نیست مشخص می گردد. « وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاء» این نیز یکی از حکمت های شکست در جنگ است، زیرا شهادت در پیشگاه خداوند بالاترین مقام و مرتبه است، و راهی برای رسیدن به شهادت نیست مگر اینکه اسباب آن فراهم شود. پس این رحمت خداست نسبت به بندگان مومنش که اسبابی را برای آنان مقدّر ساخت که نفس آدمی

آن را خوش نمی دارد، تا آنان را به منازل عالی و نعمت های ماندگار و جاویدان که به آن علاقمندند برساند.

« وَاللّهُ لاَ یُحِبُّ الظَّالِمِینَ» و خداوند ستمکاران را دوست ندارد. کسانی که بر خود ستم کردند، و در راه خدا نجنگیدند، و در خانه هایشان نشستند. گویا این اشاره ای است به ذم و نکوهش منافقین، و اینکه آنان در نزد خدای متعال مبغوض اند، و به همین سبب آنها را از جنگیدن در راه خویش بازداشت. « وَلَو أَرَادُوا الخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ ، عُدَّةَ وَلَکن کَرِهَ اللَّهِ انبِعَاثَهُم فَثَبطَّهُم وَقِیلَ اقعُدُوا مَعَ القَعدِینَ» و اگر می خواستند برای جنگ بیرون بروند ، ساز و برگ جنگ را آماده می کردند، لیکن خداوند بیرون آمدن آنان را به منظور رفتن به جنگ دوست نداشت، و آنان را از این کار بازداشت و به آنان گفت شد: « همراه با بازنشستگان بنشینید».

« وَلِیُمَحِّصَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُواْ» و این نیز از حکمت های شکست خوردن مومنان است، که خداوند بدین وسیله آنان را از عیب ها و گناهانشان پاک می نماید. این بیانگر آن است که شهادت و پیکار در راه خدا، کفاره گناهان است،و گناهان و عیب ها را دور می نماید. و نیز خداوند مومنان را از منافقان جدا نموده وصف مومنان را از صف آنها متمایز می گرداند. و یکی از حکمت های شسکت خوردن مومنان این است که خداوند کافران را تباه می سازد. یعنی سبب تباهی و ریشه کن شدن آنها می شود و آنها را در همین دنیا به عقاب خویش گرفتار می کند.

زیرا کافران وقتی پیروز شوند ،فساد و تباهی می کنند، و بر سرکشی خود می افزایند و سزاوار می گردند که عذاب و سزایشان زود فرا رسد. و این به خاطر رحمت خداوند نسبت به بندگان مومنش است.

سپس خداوند متعال فرمود: « أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا یَعْلَمِ اللّهُ الَّذِینَ جَاهَدُواْ مِنکُمْ وَیَعْلَمَ الصَّابِرِینَ» این استفهام انکاری است، یعنی گمان نبرید، و به خاطرتان نیاید که شما بدون مشقت و تحمل سختی در راه خدا و طلب خشنودی او وارد بهشت شوید. بهشت بالاترین خواسته مومن بوده، و برترین چیزی است که علاقمندان برای به دست آوردن با یکدیگر به رقابت می پردازند. و هر اندازه خواسته بزرگتر باشد، وسیله و کاری که انسان را به آن می رساند بزرگتر خواهد بود.

پس به آسایش نمی توان رسید مگر با ترک راحتی، و نعمتی را نمی توان دریافت مگر با ترک نعمت.

اما ناراحتی های دنیا که در راه خدا به بنده می رسد، هنگامی که نفس به آنها عادت کرد و سرانجام آن را دانست، این ناراحتی ها در نزد صاحبان بصیرت به بخشـشی تبدیل می شوند که از رویارویی با آن ها خوشحال می شوند و هیچ اهمیتی به آنهـا نمی دهند، و این فضل خداست که به هرکس بخواهد، می دهد.
سپس خداوند آنها را به سبب آرزویـی کـه در دل داشـتند و در پـی رسـیدن بـه آن بودند، و در این رهگذر بی صـبری نمودنـد سـرزنش کـرد، و فرمـود: « وَلَقَـدْ كُنـتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ» زیرا بـسیاری از اصـحاب (ص) همـان کـسانی کـه نتوانسته بودند در جنگ بدر شرکت کنند ، آرزو داشتند خداونـد آنهـا را در صـحنه جنگی حاضر کند، تا تلاش خود را مبذول دارند.
خداوند متعال به آنها فرمود: « فَقَدْ رَأَيْتُمُـوهُ» و آنچـه را کـه آرزو کـرده بودیـد بـا چشمهایتان دیدید، « وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ» پس چرا بردباری نکردید؟ زیرا این حالت خوب نیست، به ویژه برای کسی که آن را تمنا کرده، و آنچه را آرزو کرده ، حاصل شـده است، بلکه بر او لازم است تا آنچه را که در توان دارد در این مورد صرف نماید.
و این آیه دلیلی است بر این که آرزوی شهادت مکروه نیست، زیرا خداوند آنها را به خاطر آرزویی که کرده بودند ملامت ننمود و برآنان اعتراض نکرد، بلکـه بـه خـاطر جامه عمل نپوشاندن به آرزویشان بر آنها اعتراض کرد. و الله اعلم.
آیه ی ۱٤٥-۱٤٤:
وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىَ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللّهُ الشَّاكِرِينَ ، جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده ، اند آیا اگر بمیرد یا کشته شود ، شما به آیین پیشین خود باز می گردید ،هر کس که بازگردد هـیچ زیانی به خدا نخواهد رسانید خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.
وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاَّ بِإِذْنِ الله كِتَابًا مُّؤَجَّلاً وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ الـدُّنْيَا نُؤْتِـهِ مِنْهَـا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ الآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ، هیچ کـس جـز بـه فرمـان خدا نمی میرد مدت مکتوب است هر کس خواهان ثواب اینجهانی باشد به او می دهیم و هر کس خواهان ثواب آنهانی باشد به او می دهـیم و شـاکران را پاداش خواهیم داد.

سپس خداوند متعال فرمود: « وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ» نیست محمد (ص) مگر پیغمبری که پیغمبرانی دیگر پیش از او بوده و رفته اند. یعنی پیامبر تازه ای نیست، بلکه از نوع همان پیامبرانی است که پیش از او بوده، و موظف به رساندن پیام پروردگار و اجرای دستورات او بوده اند. و آنان برای همیشه زنده نیستند، و برای امتثال فرمان خدا و عمل به دستورات وی زنده بودن آنها شرط نیست، بلکه بر امت ها واجب است که در هر وقت و هر حال پروردگارشان را بپرستند. « أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، آنچه را که او پیش شما آورده است از قبیل: ایمان یا جهاد و یا دیگر دستورات را ترک کرده و به عقب برگردید؟! خداوند متعال فرمود: « وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىَ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللّهَ شَيْئًا» و هرکس به عقب برگردد هیچ ضرری به خدا نمی رساند. بلکه به خودش زیان می رساند، چرا که خداوند از آنها بی نیاز است، و دینش را پایدار می نماید، و بندگان مومن خویش را قدرت و عزت می بخشد.

پس از آنکه خداوند آنهایی را که بهعقب برگشتند، سرزنش نمود، کسانی را مورد ستایش قرار داد که در کنار پیامبر پا برجا ماندن و پایداری نمودند و فرمان پروردگار را اطاعت کردند، و فرمود: « وَسَيَجْزِي اللّهُ الشَّاكِرِينَ» و سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. و شکر و سپاسگزاری انجام نمی پذیرد مگر اینکه انسان در هر حال خداوند را بندگی نماید.

در این آیه کریمه خداوند بندگانش را راهنمایی می نماید که نباید از دست دادن رئیس و رهبر، ایمانشان یا بعضی از لوازمات آن را متزلزل کند هر چند که رئیس و رهبر، بزرگ باشد.

چرا که در هر امری از امور دین، گروهی کفایت و شایستگی آن را دارند که ریاست و راهنمایی دیگران را به عهده بگیرند، و هرگاه یکی از آنان از میان رفت، کسی دیگر در جای او قرار بگیرد.

و باید توده مومنان برحسب توانایی که دارند هدفشان اقامه دین خدا و دفاع از آن و جهاد در راه آن باشد، و نباید به خاطر فرمانده خود بجنگند، به گونه ای که اگر فرمانده از بین رفت آنها هم از عمل به وظایف خویش باز بمانند، زیرا در این صورت کارهایشان سامان نمی یابد. و نیز این آیه بزرگترین دلیل بر فضیلت ابوبکر صدیق

رضی الله عنه و یارانش است که پس از پیامبر (ص) با مرتدین جنگیدند، و آنان سرور شکر گذارانند.

سپس خداوند متعال خبر می دهد که همه مردم زندگی شان به اَجل هایشان وابسته است، و در زمان فرا رسیدن مرگ، به فرمان خدا و تقدیر و قضای الهی می میرند، پس هرکس که مقدر شده باشد بمیرد، می میرد ، گرچه سببی در کار نباشد، و هرکس که خداوند بخواهد در کار نباشد، اگر همه اسباب مرگ ، او را فرا گیرند، قبل از رسیدن اجلش زیانی به او نمی رسد، زیرا خداوند زنده ماندن او را برای مدت معینی مقدر نموده است: « إِذا جَاءَ أَجَلُهُم فَلَا یستَخرِوُنَ سَاعَةً وَلَا یستقدِمُونَ» چون اجل آنها فرا رسد، یک لحظه پس و پیش نمی افتند. سپس خداوند متعال خبر داد که او پاداش دنیا و آخرت را به هر کس که بخواهد می بخشد ، و فرمود: « وَمَن یُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْیَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَن یُرِدْ ثَوَابَ الآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا» و هرکس که پاداش این دنیا را بخواهد به او از آن می دهیم، و هرکس پاداش آن دنیا را بخواهد، از آن به او می دهیم. خداوند متعال می فرماید: « کُلًّا نُّمِدُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلاءِ مِن عَطَاءِ رَبِکَ وَمَا کَانَ عَطَاءِ رَبِکَ مَحظُوراً ، انظُر کَیفَ فَضَّلنَا بَعضَهُم عَلَی بَعضٍ وَللاخِرةُ أَکبَرُ دَرَجتٍ وَأَکبَرُ تَفضِیلاً » از عطاء و فضل پروردگارت به هر دو دسته از مومنان و کافران می دهیم، و عطاء و فضل پروردگارت هیچ گاه بر هیچ کس ممنوع نبوده است. نگاه کن و بیاندیش چگونه برخی را بر برخی دیگر تفضیل می دهیم، همانا درجه و فضل آخرت از هر چیز بزرگتر و والاتر است.

« وَسَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ» و پاداش آنها را بیان نکرد، تا بر زیادی و بزرگی آن دلالت نماید، و دانسته شودکه پاداش به اندازه شکر و سپاس است؛ اگر شکر کم باشد پاداش هم کم بوده، و اگر زیاد و خوب باشد، پاداش هم زیاد خواهد بود.

آیه ی ١٤٨-١٤٦:

وَکَأَیِّن مِّن نَّبِیٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا اسْتَکَانُواْ وَاللّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ ، چه بسا پیامبرانی که خدادوستان بسیار همراه آنان به جنگ رفتند و در، راه خدا ، هر چه به آنها رسید ، سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر فرود نیاوردند و خدا شکیبایان را دوست دارد.

وَمَا کَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَن قَالُواْ ربَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِی أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وانصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ، سخنشان جز این نبود که می گفتند : ای پروردگار

ما ، گناهان ما را و زیاده رویهای ما را در کارها بیامرز و ما را ثابت قدم گردان و در برابر کافران یاری کن.
فَآتَاهُمُ اللّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الآخِرَةِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ، خدا پاداش اینجهانی و پاداش نیک آنجهانی را به ایشان ارزانی داشت و او نیکوکاران را دوست دارد.
خداوند در این آیات مومنان را دلجویی می دهد، و مردم را بر می انگیزد تا به آنها اقتدا نموده و مانند آنان عمل نمایند. و بیان می نماید که این روند در گذشته های دور نیز بوده و همواره سنت الهی بر آن جاری بوده است: « وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ» و چه بسیار پیامبرانی بوده اند که « قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ» گروه های زیادی از پیروانشان که انبیا آنا را بر ایمان وعمل صالح تربیت کرده بودند، همراه آنان پیکار کردند و زخمی گشتند و کشته شدند. « فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا اسْتَكَانُواْ» و دلهایشان ضعیف نشد و بدنهایشان سست نگردید و در برابر دشمن ذلیل نشدند و کرنش نکردند، بلکه پایداری نموده و با شجاعت و روحیه بالایی جنگیدند.
« وَاللّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» و خداوند بردباران و شکیبایان را دوست دارد. سپس سخن و یاری خواستن آنها را از پروردگارشان بیان کرد و فرمود: « وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَن قَالُواْ» پس سخن آنها در این مواقع سخت و دشوار جز این نبود که گفتند: « رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا» پروردگارا! گناهان و اسراف ما را بیامرز. اسراف یعنی گذشتن از حد، زیاده روی کردن و پا گذاشتن در حریم احرام. و آنان می دانستند که گناه و اسراف بزرگترین عمل شکست و بدبختی است، ودوری کردن از این دو، از عوامل پیروزی است. پس، از پروردگارشان خواستند تا گناه و زیاده روی آنها را بیامرزد.
سپس آنها به بردباری و تلاشی که مبذول داشته بودند، اعتماد نکردند، بلکه بر خدا توکل نمودند، و از او خواستند که گامهایشان را در هنگام برخورد با دشمن ثابت و استوار نماید، و آنان را بر دشمنان پیروز گرداند، پس آنها صبر نموده و توبه و استغفار کردند و از پروردگارشان یاری خواستند. به همین جهت خداوند آنها را یاری کرد، و فرجام نیک را در دنیا و آخرت نصیب آنان گردانید. بنابراین فرمود: « فَآتَاهُمُ اللّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا» و خداوند پاداش دنیا از قبیل پیروزی و به دست آوردن

غنیمت را به آنها داد، « وَحُسْنَ ثَوَابِ الآخِرَةِ» و بهترین پاداش آخرت را به آنان داد. و آن به دست آوردن خشنودی پروردگار و نعمت پایدار بهشت است که از همه رنجها و ناراحتی ها به دور است. و این بدان سبب است که آنها اعمال نیک انجام دادند و خداوند بهترین پاداش را به آنها داد، بنابراین فرمود: « وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » و خداوند نیکوکاران را که در عبادت خدا احسان می کنند، و با بندگان خدا به نیکی رفتار می نمایند، دوست می دارد. و ازجمله احسان و نیکوکاری این است که در هنگام جهاد با دشمنان ، دشمنان در این عصر و زمانه نیز همانند این مومنان رفتار کنند.

آیه ی ۱۵۱-۱۴۹:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوَاْ إِن تُطِيعُواْ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَاسِرِينَ ، ای کسانی که ایمان آورده اید ، اگر از کافران پیروی کنید ، شما را به ، آیین پیشین بر می گردانند ، پس زیاندیده باز می گردید.

بَلِ اللّهُ مَوْلاَكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ، نه ، یاری کننده شما خداوند است که بهترین یاری کنندگان است.

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُواْ الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُواْ بِاللّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ، در دل کافران هراسی خواهیم افکند زیرا چیزی را که از آسمان برای آن ، حجتی نفرستاده است ، شریک خدا گرفتند جای آنان جهنم است که برای ستمکاران مکان بدی است.

در اینجا خداوند مومنان را از اینکه از کافران و منافقان و مشرکان اطاعت نمایند، نهی کرده است، زیرا اگر مومنان از آنها اطاعت نمایند، کافران آنان را به کفر که سرانجام آن ناکامی و زیان است باز می گردانند. سپس خداوند خبر داد که یاور و مددکار مومنان است، و به آنها مژده داد که با مهربانی و لطف خویش کارهای آنها را سامان می بخشد و آنها را از انواع آفت ها و بدیها محافظت می کند. ضمنا در این آیه مومنان تشویق شده اند، تا فقط خدا را یاور و مددکار خویش بدانند، و هیچ کس دیگر را یاور و پشتیبان خود نگیرند. از جمله یاوری و مددکاری خداوند برای مومنان این است که او در دل دشمنانشان رعب و وحشت می اندازد، و آنها را از رسیدن به بسیاری از اهدافشان باز می دارد. و خداوند چنین کرد، آنگاه که مشرکین از جنگ احد بازگشتند و با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: چگونه برگردیم در

حالیکه افرادی از آنها را کشته و آنان را شکست داده ایم اما هنوز آنها را بـه طـور کلی ریشه کن نکرده و از پای در نیاورده ایم؟

پس از مشورت ، خواستند به این کار اقدام کنند، ولـی خداونـد در دلهایـشان تـرس بزرگی انداخت و آنان ناکام برگشتند. و شکی نیست که این از بزرگترین پیروزی ها است، زیرا پیش تر گذشت که خداوند مومنان را بـه دو گـروه یـاری مـی نمایـد؛ یـا گروهی از کافران را از بین می برد، یا آنها را سـرکوب مـی نمایـد و ناکـام بـر مـی گردند. و این از بخش دوم به حساب می آید.

سپس سببی را که موجب ترس و وحشت کافران می گردد، بیان نمـود، و فرمـود: « بِمَا أَشْرَكُواْ بِاللّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا» آن به سبب همتایان و بت هایی است که با خدا شریک گرفته اند، کاری که برحسب خواست و آرزوهای باطلشان انجام دادهاند، بدون اینکه دلیل و حجتی داشته باشند، و از یاوری خداوند محروم می مانند.

به همین جهـت مـشرک از مـومن مـی ترسـد و تکیـه گـاه محکمـی نـدارد، و هنگـام رویارویی با سختی و مشکلات پناهگاهی نخواهد داشت، و حالـت او در دنیـا چنـین است. اما در آخرت حالتشان سخت تر و بـدتر اسـت، بنـابراین فرمـود: « وَمَـأْوَاهُمُ النَّارُ» و مکان و محلی که آنها در آن جای می گیرند آتش است که راهی برای بیرون رفتن از آن ندارند، و به سبب ستم و عداوتی که در آن فرو رفته بودند، به آشتی در می آیند که بـرای همیـشه در آن مـی ماننـد. « وَبِـئْسَ مَثْـوَى الظَّـالِمِينَ » و جایگـاه ستمکاران چه بد جایگاهی است!

آیه ی ۱۵۲:

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِـهِ حَتَّـى إِذَا فَـشِلْتُمْ وَتَنَـازَعْتُمْ فِـي الأَمْـرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، خدا بـه وعـده ای که با شما نهاده بود وفا کرد ، آنگاه که به اذن او، دشمن را می کـشتید و چون غنیمتی را که هوای آن را در سر داشـتید بـه شـما نـشان داد ، سـستی کردید و در آن امر به منازعه پرداختید و عصیان ورزیدید بعضی خواستار دنیـا شدید و بعضی خواستار آخرت سپس تا شما را به بلایی مبتلا کند به هزیمـت واداشت اینک شما را ببخشود که او را به مؤمنان بخشایشی است.

« وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّهُ وَعْدَهُ» و خداوند وعده پیروزی را که به شما داده بود به آن وفا نمود، و شما را بر کافران پیروز و مسلط گرداند، و به کشتن آنها مبادرت نمودید، اما در پایان ، خود سبب شکست خویش گردیدید و کمکی برای دشمنان خود شدید. پس وقتی سست و ناتوان گشتید، « وَتَنَازَعْتُمْ فِی الأَمْرِ» و در امر جنگ کشمکش کردید و دستور و فرمان خدا را که به ائتلاف و هم آهنگی دستور می دهد ترک کرده، و اختلاف نمودید؛ یکی می گفت: در جای خودمان که پیامبر (ص) ما را در آن قرار داده است، می مانیم،و یکی می گفت: جای ما دیگر اینجا نیست، دشمن شکست خورده و خطری باقی نمانده است. پس شما از پیامبر اطاعت نکردید و دستورش را ترک گفتید، « مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ» پس از اینکه خداوند آنچه را دوست داشتید، که عبارت از شکست دشمنانتان بود به شما نشان داد، زیرا وظیفه کسی که خداوند او را به اهداف و آرزوهایش نایل گردانده از وظیفه دیگران بزرگتر و بیشتر است، پس وظیفه شما به ویژه در این حالت و در همه احوال فرمان بردن از دستور خدا و پیامبرش است.« مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا» دسته ای از شما دنیا را می خواستند، که سبب به وجود آمدن آن فاجعه دردناک گردید. « وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الآخِرَةَ» و دسته ای شما خواستار آخرت بودند، و آنها کسانی بودند که دستور پیامبر را اجرا کرده و در جایی که پیامبر دستور داده بود، ماندند . « ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ» و پس از اینکه این کارها از شما سر زد، خداوند چهره هایتان را از آنها بازگرداند و نوبت به دشمنان رسید تا خداوند شما را بیازماید، و امتحانتان کند، و مومن از کافر، و فرمان بردار از سرپیچی کننده مشخص گردد. و تا بوسیله این مصیبت، خداوند از اشتباهی که از شما سرزده بود، در گذرد. بنابراین فرمود: « وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» و خداوند از شما صرف نظر کرد ، و دارای بخشش بزرگی بر مومنان است، چراکه اسلام را به آنها ارزانی داشت و آنها را به آیین و احکام خویش هدایت کرد، و بدیهای آنان را عفو نمود و به خاطر مصیبت هایی که به آنها رسید به آنان پاداش داد. و از جمله منت های خداوند بر مومنان این است که هیچ خیر و مصیبتی بر آنان وارد نمی شود مگر اینکه به خیر و نفع آنها خواهد بود. اگر خوشی به آنان دست دهد خدا را بر آن شکر نموده، پس پاداش شکرگذاران را به آنان می دهد، و اگر ناخوشی به آنها دست دهد صبر می کنند. و خداوند پاداش صبر کنندگان را به آنها می دهد.

آیه ی ۱۵۴-۱۵۳:

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلاَ تَلْوُونَ عَلَى أحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِى أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غُمَّاً بِغَمٍّ لِّكَيْلاَ تَحْزَنُواْ عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلاَ مَا أَصَابَكُمْ وَاللّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ، آنگاه که می گریختید و به کس نمی نگریستید و پیامبر شما را از پشت سرفرا می خواند پس به پاداش ، غمی بر غم شما افزود اکنون اندوه آنچه را که از دست داده اید ، یا رنجی را که به شما رسیده است ، مخورید خدا به هر کاری که می کنید آگاه است.

ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَآئِفَةً مِّنكُمْ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الأَمْرِ مِن شَىْءٍ قُلْ إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِى أَنفُسِهِم مَّا لاَ يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الأَمْرِ شَىْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّوْ كُنتُمْ فِى بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِىَ اللّهُ مَا فِى صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِى قُلُوبِكُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ، آنگاه ، پس از آن اندوه ، خدا به شما ایمنی ارزانی داشت ، چنان که ، گروهی را خواب آرام فرو گرفت اما گروهی دیگر که چون مردم عصر جاهلی به خدا گمانی باطل داشتند ، هنوز دستخوش اندوه خویش بودند و می گفتند : آیاهرگز کار به دست ما خواهد افتاد ؟ بگو : همه کارها به دست خداست آنان در دل خود چیزی را پنهان می دارند که نمی خواهند برای تو آشکارش سازند می گویند : اگر ما را اختیاری بود اینجا کشته نمی شدیم بگو : اگر در خانه های خود هم می بودید ، کسانی که کشته شدن بر آنها مقرر شده است از خانه به قتلگاهشان بیرون می رفتند خدا آنچه را که در سینه دارید می آزماید و دلهایتان را پاک می گرداند و خدا به آنچه در دلهاست آگاه است.

خداوند حالت آنها را به هنگام شکست خوردنشان در جنگ بیان می دارد و آنان را به خاطر آن مورد عتاب قرار می دهد. پس فرمود: « إِذْ تُصْعِدُونَ» هنگامی که در حال گریختن بودید، « وَلاَ تَلْوُونَ عَلَى أحَدٍ» و هیچ یک از شما به دیگر توجهی نمی کرد، و هریک از شما جز به فرار و نجات خود نمی اندیشید. در حالی که خطر بزرگ بر شما نبود، زیرا شما نزدیکترین مردم به دشمنان و در خط مقدم جنگ نبودید، « وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِى أُخْرَاكُمْ» و پیامبر از پشت سر شما را صدا می زد که « ای بندگان خدا! به سوی من بیایید» ، و شما به او توجه نکردید، و به سوی او برنگشتید. پس فرار،

خود موجب سرزنش است، و صدا زدن پیامبر و اینکه می بایست او را بر خود مقدم دارید، اما به او پاسخ ندادید و به طرف وی نرفتید، سبب سرزنش بزرگتری است. « فَأَثَنَكُم» پس شما را در مقابل کارتان مجازات کرد، « غَمًّا بِغَمٍ» یعنی غمی بر غمتان افزود، غمی به سبب از دست دادن پیروزی و غنیمت، و غمی به سبب شکست خوردنتان و غمی دیگر که همه غمها را از یاد شما برد، و آن این بود که خبر کشته شدن محمد (ص) را شنیدید.

اما خداوند به سبب لطف ومهربانی و عنایتی که نسبت به بندگان خویش دارد، همه این چیزها را مایه خیر بندگان مومن خود گردانید، پس فرمود: « لِّكَيْلاَ تَحْزَنُواْ عَلَى مَا فَاتَكُمْ» تا بر آنچه که از دست داده اید از قبیل پیروزی، غمگین نگردید.

« وَلاَ مَا أَصَابَكُمْ» و به خاطر کشته و زخمی شدن و شکستی که به آن دچار شدید محزون نگردید، و آن زمانی بود که برایتان محقق شد پیامبر (ص) کشته نشده است، پس همه این مصیبت ها برایتان آسان گردید، و از زنده بودن پیامبر (ص) که تسلی بخش هر مصیبت و مشکلی بود، شادمان شدید.

خداوند در مشکلات و مصیبت ها اسرار و حکمت های عجیبی قرار داده است. و همه این امور از روی دانش و کمال آگاهی خداوند نسبت به کارها و ظاهر و باطن شما انجام می شود، بنابراین فرمود: « وَاللّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» و خداوند به آنچه می کنید آگاه است. و احتمال دارد که معنی « لِّكَيْلاَ تَحْزَنُواْ عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلاَ مَا أَصَابَكُمْ» این باشد که خداوند این غم و مصیبت را برای شما پیش آورد تا پابرجا و استوار بمانید و به هنگام مشکلات بردباری و صبر را تمرین کنید، و تحمل دشواریها برایتان آسان شود.

« ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ» و پس ازغمی که به شما رسیده بود، « أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَآئِفَةً مِّنكُمْ» آرامشی را بر شما نازل کرد به گونه ای که خواب سبکی گروهی از شما را فرا گرفت.

و شکی نیست که این رحمت خدا و احسان او نسبت به آنها بود، و باعث تثبیت دلهایشان و اطمینان بیشتر آنان گردید، زیرا کسی که می ترسد، خواب و چرت اورا فرا نمی گیرد، چون او در دل ترس دارد، پس وقتی ترس از دل او دور شد، می تواند بخوابد و چرت بزند. و گروهی که خداوند بوسیله خواب سبک بر آنها انعام نمود مومنان بودند؛ کسانی که جز اقامه دین خدا و به دست آوردن خشنودی پروردگار و

پیامبرش و مصلحت برادران مسلمانشان هدف دیگری نداشتند و اما گروه دیگر کسانی بودند که « قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ» فقط به فکر خودشان بودند، و به خاطر اینکه منافق بودند یا به سبب اینکه ایمانشان ضعیف بود، به فکر کسی دیگر نبودند، بنابراین چرت و خواب سبک که دیگران را فرا گرفته بود به آنها نرسید « یَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الأَمْرِ مِن شَیْءٍ» این استفهام انکاری است. پس معنی آن چنین است: ما از پیروزی بهره ای نداریم . پس نسبت به پروردگار و آیین و پیامبرش گمان بد بردند، و تصور کردند که خداوند پیامبر را یاری نمی دهد. و این شکست کار وی را فیصله میدهد، و دین خدا را به کلی نابود می سازد. خداوند متعال در جواب آنان فرمود: « قُلْ إِنَّ الأَمْرَ کُلَّهُ لِلَّهِ» «امر» شامل امر تقدیری و امر شرعی می شود. پس هرچیزی حسب قضا و تقدیر الهی انجام می شود. و سرانجام خداوند پیروزی را نصیب دوستان خود و کسانی که از او اطاعت می کنند ، می گرداند، گرچه برای آنها مشکلاتی پیش بیاید.

« یُخْفُونَ فِی أَنفُسِهِم مَّا لاَ یُبْدُونَ لَکَ» منافقان در دل خود چیزهایی را پنهان می دارند که آنرا برای تو آشکار نمی کنند؛ سپس خداوند چیزی را که آنها پنهان می داشتند، بیان کرد و فرمود: « یَقُولُونَ لَوْ کَانَ لَنَا مِنَ الأَمْرِ شَیْءٌ» می گویند: اگر با ما در این امر رایزنی و مشورتی می شد، « مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا» در اینجا کشته نمی شدیم.

و این انکار و اعتراضی است از جانب آنها که به مثابه تکذیب تقدیر الهی و تخطئه کردن رای پیامبر (ص) و رای یارانش می باشد، چرا که آنان پیامبر و یارانش را ساده لوح می انگاشتند و خود را بهتر و شایسته تر می دانستند. خداوند آنها را چنین جواب داد: « قُل لَّوْ کُنتُمْ فِی بُیُوتِکُمْ» بگو: اگر در خانه هایتان هم بودید که کشته شدن در خانه بعید به نظر می رسد، « لَبَرَزَ الَّذِینَ کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقَتْلُ إِلَی مَضَاجِعِهِمْ» آنهایی که کشته شدن بر آنها مقدر شده بود به محل کشته شدن خود بیرون می آمدند، پس اسباب هرچند بزرگ باشند زمانی می توانند به انسان سودی برسانند که قضا و تقدیر الهی با آن مخالف نباشد. پس هرگاه تقدیر با اسباب مخالف ورزد اسباب هیچ سودی نمی رسانند، زیرا آنچه را خداوند در رابطه با مرگ و زندگی در لوح محفوظ نوشته است باید اجرا شود. « وَلِیَبْتَلِیَ اللّهُ مَا فِی صُدُورِکُمْ» و تا خداوند آنچه را از نفاق یا ضعف ایمان در سینه هایتان دارید، بیازماید. «

وَلِيُمَحَّصَ مَا فِی قُلُوبِكُمْ» و تا دلهایتان را از وسوسه های شیطان و صفت های ناپسندی که در آن اثر گذاشته است خالص و پاک گرداند.
« وَاللّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» و خداوند به آنچه در سینه هاست آگاه است. یعنی آنچه را که سینه ها پنهن کرده اند، می داند. پس علم و حکمت او اقتضا می نماید اسبابی را مقدر کند که امور پنهان سینه ها، و رازها را بوسیله آن آشکار نماید.
آیه ی ۱۵۵:
إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْاْ مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ وَلَقَدْ عَفَا اللّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ، از میان شما آنان که در روز مقابله آن دو گروه بگریختند ، به سبب پاره ای از اعمالشان شیطان آنها را به خطا افکنده بود اینک خداوند عفوشان کرد که او آمرزنده و بردبار است.
خداوند متعال از حالت کسانی که در جنگ احد شکست خوردند و از آنچه که باعث فرارشان شد خبر داده و می فرماید: شیطان آنان را فریب داد و به سبب ارتکاب برخی از گناهان بر آنان مسلط گردید. پس آنها بودند که وسوسه های شیطانی را در دلهای خود جای دادند و با ارتکاب گناه، به شیطان قدرت فعالیت دادند، زیرا گناهان محل ورود شیطان هستند، پس اگر آنان به اطاعت پروردگارشان چنگ می زدند شیطان بر آنها تسلط و قدرتی نمی داشت. خداوند متعال فرموده است: « إِنَّ عِبَادِی لَيسَ لَکَ عَلَيهِم سُلطنٌ » همانا تو بر بندگانم قدرت و حاکمیتی نداری.
سپس خداوند خبر داد که پس از اینکه مرتکب کارهای زشت شدند آنها را عفو نمود، و اگر آنها را مواخذه می کرد می بایست آنان را از پای در آورده و ریشه کن سازد. « إِنَّ اللَّهَ غَفُور» بدون شک خداوند گناهکاران را می آمرزد و به آنها توفیق می دهد که توبه کنند و آمرزش بطلبند، و مشکلاتی را که برایشان پیش می آورد کفاره گناهانشان می گرداند.« حَلِيمٌ» و خداوند بردبار است، و در عذا دادن کسی که از فرمانش سرپیچی می کند، شتاب نمی ورزد، بلکه به او فرصت می دهد، و وی را به بازگشت به سوی خود و روی آوردن به او فرا می خواند، سپس اگر توبه کند و برگردد، توبه اش را می پذیرد، و خداوند او را به مقامی می رساند که گویا اصلا گناهی انجام نداده، و عیبی از او سر نزده است. پس خداوند را بر نیکی و احسانش سپاسگزاریم.
آیه ی ۱۵۸-۱۵۶:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ كَفَرُواْ وَقَالُواْ لإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُواْ فِى الأَرْضِ أَوْ كَانُواْ غُزًّى لَّوْ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ لِيَجْعَلَ اللّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِى قُلُوبِهِمْ وَاللّهُ يُحْيِى وَيُمِيتُ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ، ای کسانی که ایمان آورده اید ، همانند آن کافران مباشید که در باره ، برادران خود که به سفر یا به جنگ رفته بودند ، می گفتند : اگر نزد ما مانده بودند نمی مردند یا کشته نمی شدند خدا این پندار را چون حسرتی در دل آنها نهاد و خداست که زنده می کند و می میراند و اوست که اعمال شما رامی بیند.

وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِى سَبِيلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ، اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید ، آمرزش و رحمت خدا از آنچه در این جهان گرد می آورید بهتر است.

وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لإِلَى الله تُحْشَرُونَ ، و اگر بمیرید یا کشته شوید هر آینه در پیشگاه خداوند محشور می شوید.

خداوند بندگان مومن خود را برحذر می دارد از اینکه همانند کافران و منافقان باشند؛ آنانی که به پروردگار و تقدیر و قضای الهی ایمان ندارند. همچنین بندگان مومن خویش را از تشابه با کافران در هر چیزی نهی می کند، و در این مورد خاص نیز مومنان را برحذر می دارد که همچون کافران نباشند و برادران دینی یا نسبی خود را « إِذَا ضَرَبُواْ فِى الأَرْضِ» هنگامی که برای تجارت سفر کنند، « أَوْ كَانُواْ غُزًّى» یا اینکه به جنگ و جهاد بروند، سپس کشته شوند، یا بمیرند، سرزنش نکنند و همچون منافقان به مخالفت با قضا و تقدیر الهی بر نخواسته و نگویند: « لَّوْ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ» اگر آنها پیش ما بودند کشته نشده و نمی مردند. و این دروغی است که بر زبان می آوردند، زیرا خداوند متعال فرموده است: « قُل لَّوْ كُنتُمْ فِى بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» بگو: اگر در خانه هایتان هم بودید، آنانی که تقدیر شده بود کشته شوند، به محل کشته شدن خود بیرون می آمدند. اما این تکذیب جز اینکه خداوند سخن و عقیده آنان را حسرتی در دلهایشان قرار دهد. و مصیبت و رنج آنها را بیشتر گرداند، سود دیگری برای آنان نداشت.

و اما مومنان می دانند که این کارها با تقدیر الهی انجام می شود پس ایمان می آورند وتسلیم می شوند و خداوند دلهایشان را هدایت و استوار می گرداند. و به سبب داشتن چنین عقیده ای ، مصیبت پیش آمده را برای آنها آسان می گرداند.

خداوند در رد سخن آنها فرمود: « وَاللّهُ يُحْيِـي وَيُمِيتُ» تنها خداوند است کـه زنـده می کند و می میراند، پس دوری و پرهیز و احتیاط ، انسان را از چیزی کـه خداونـد مقدر نموده است نجات نمی دهد. « وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و خداوند به آنچه انجام می دهید بینا است، و شما را بـه سـبب کارهایتـان و بـه سـبب تکـذیب تقـدیر الهـی مجازات خواهد کرد.

سپس خداوند متعال خبر داد که کشته شدن بـا مـردن در راه خـدا نقـص و کاسـتی نبوده، و نباید از آن دوری شود، بلکه مشتاقان رضوان الهی یابند برای کشته شـدن و مردن در راه خدا با یکدیگر به رقابت بپردازنند و از یکدیگر پیشی بگیرند چون آن سببی است که انسان را به آمرزش و عذر و رحمت الهـی مـی رسـاند و آمـرزش و رحمت الهی از تمامی دنیایی که اهل دنیـا در پـی آننـد بهتـر اسـت و مـردم بـه هـر صورتی که بمیرند، کشته شوند، بازگشت و سرانجام آنان به سوی خدا اسـت، و او هریک را طبق عملش مجازات می کند. پس هیچ راه گریزی جز به سوی خـدا وجـود ندارد، و هیچ چیزی مردم را جز چنگ زدن به ریسمان الهی نجات نمی دهد.

آیه ی ۱۵۹:

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِی الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ، به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوشـخوی و مهربـان هـستی اگرتند خو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنـده مـی شـدند پـس بـر آنهـا ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کـن و چـون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن ، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

یعنی به سبب رحمتی که خداوند نسبت به تو و یارانت دارد، بر تو احسان کرد که با آنها نرم و مهربان باشی، و با اخلاق نیکو و خوب با آنان برخورد نمایی، تا پیرامون تو جمع شوند، و ترا دوست داشته و از دستوراتت پیروی کنند.« وَلَوْ كُنتَ فَظًّا» و اگر درشت خو و بداخلاق، « غَلِيظَ الْقَلْبِ» و سنگدل بودی « لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ» از اطراف تو متفرق می شدند، زیرا هر کس درشت خو و سنگدل باشد کـسی پیرامـون وی نمی ماند.

پس اخلاق خوبِ رهبر، مردم را به سوی دین خدا جذب می نماید، و آنها را به دیـن خدا علاقمند می سازد. در ضمن دارنده اخلاق خوب مورد ستایش قرار می گیـرد و پاداش خالص به او می رسد.

و اخلاق بدِ رهبر دینی، مردم را از دین گریزان می کند و دین رانـزد آنهـا منفـور و زشت می نمایاند. در ضمن دارنده اخلاق بد مورد نکوهش قرار گرفته و کیفر خاصی به او می رسد، زیرا وقتی خداوند به پیامبر معصوم چنـین مـی فرمایـد، پـس حالـت دیگران چگونه خواهد بود؟!

آیا از واجب ترین واجبات و مهم ترین امور این نیست که به اخلاق خوب پیامبر اقتدا کیم؟ و با مردم آن گونه که پیامبر (ص) با نرمی و خوش اخلاقـی رفتـار مـی کـرد، رفتار نماییم، تا با این کار از دستور خدا فرمان برده باشیم، و نیز بندگان خدا را به سوی دین خدا جذب کنیم؟! سپس خداوند متعال به او دسـتور داد کـه از تقـصیرات آنان در حق وی درگذرد، و برای تقصیراتی کـه آنـان در حـق خـدا دارنـد برایـشان استغفار کند و با اینکار عفو و احسان را با هم جمع نماید.

« فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» پس، از آنان درگـذر و برایـشان طلـب آمـرزش کـن، « وَشَاوِرْهُمْ فِی الأَمْرِ» و در کارهایی که نیاز به رایزنی و مشورت و تلقیح فکر و نظر دارد، با آنها مشورت کن، زیرا رایزنـی و مـشورت فوایـد و مـصلحت هـای دینـی و دنیوی بی شماری در بردارد که در زیر به چند نمونه از آن اشاره می شود:

۱- مشورت از عبادت هایی است که بوسیله آن بنده به خدا نزدیک می گردد.

۲- مشورت باعث تسکین خاطر شده، و اندوهی را که هنگام پیش آمدن مـصیبت در دلها قرار می گیرد دور می نماید، زیرا کسی که سرپرستی و کار مردم را در دسـت دارد، هرگاه اهل رای و نظرار جمع کند، و در مورد حادثـه و واقعـه ای بـا آنهـا بـه مشورت و رایزنی بپردازد، مردم او را دوست داشته و به وی اطمینان خواهند کرد، و می دانند که او حاکم و سرپرست خودکامه و مستبدی نیست، بلکه به منافع کلّی و فراگیر می اندیشد. پس آن وقت مردم آخرین تـوان و تـلاش خـود را بـرای پیـروی کردن از او به کار می گیرند، چون می دانند این حاکم برای مصلحت و منافع عمـوم مردم تلاش می کنند. به خلاف کسی که چنین نیست، که مردم او را دوست نداشته و از وی اطاعت نخواهند کرد، و اگر از وی فرمـان برنـد بـه طـور کامـل از او فرمـان نخواهند برد.

۳- مشورت و رایزنی باعث رشد و بالندگی افکار می گردد، زیرا وقتـی کـه افکـار و اندیشه ها در امری بکار روند، رشد کرده و به شکوفایی می رسند.

٤- از طریق مشورت و رایزنی رای و نظر درست و صحیح حاصل می شود، و کسی که مشورت می کند، کمتر در کارش دچار اشتباه می گردد، و اگر چنانچه اشتباه کند یا به هدفش دست نیابد، قابل ملامت و سرزنش نخواهد بود پس وقتی خدا به پیامبرش (ص) می فرماید: « وَشَاوِرْهُمْ فِی الأَمْرِ» با آنان رایزنی و مشورت کن در حالی که عقل و دانش پیامبر از همه مردم کاملتر و بیشتر است، و رای او بهتری رای است، پس دیگران چگونه باید باشند؟!

سپس خداوند متعال فرمود: « فَإِذَا عَزَمْتَ» و هرگاه بعد از مشورت و رایزنی در کاری که نیاز به مشورت و رایزنی در کاری که نیاز به مشورت دارد، تصمیم به انجام آن گرفتی، « فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ» بر قدرت الهی اعتماد، و توکل کن، نه بر توانایی و حکمت و قدرت خود.

« إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» همانا خداوند کسانی را که بر او توکل می نمایند و به وی پناه می برند دوست دارد.

آیه ی ١٦٠:

إِن يَنصُرْكُمُ اللّهُ فَلاَ غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِی يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكِّلِ الْمُؤْمِنُونَ ، اگر خدا شما را یاری کند ، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد و اگر، شمارا خوار دارد ، چه کسی از آن پس یاریتان خواهد کرد ؟ پس مؤمنان باید که بر خدای توکل کنند.

یعنی چنانچه خداوند با یاری و کمک خویش شما را کمک نماید، « فَلاَ غَالِبَ لَكُمْ» اگر تمام مردم روی زمین با تمام لشکر و اسلحه های خود جمع شوند، بر شما چیزه نخواهند شد، زیرا هیچ چیزی بر خداوند چیره نمی شود، و او بر بندگان چیره است و پیشانی آنها را گرفته است، پس هیچ جنبده ای حرکت نمی کند مگر به فرمان خدا، و هیچ جنبده ای ساکن نمی شود مگر به اذن و فرمان خدا. « وَإِن يَخْذُلْكُمْ» و اگر شما را خوار گرداند، و شما رابه حال خودتان رها کند، « فَمَن ذَا الَّذِی يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ» پس کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و بناچار آن گاه خوار می شوید، و شکست می خورید، گرچه تمام مردم شما را یاری دهند و کمک نمایند.

در ضمن خداوند متعال دستور می دهد که وی کمک بطلبند و بر او توکل کنند نه بر قدرت خویش . بنابراین فرمود: « وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكِّلِ الْمُؤْمِنُونَ» معمول بر عامل مقدم شده که مفید حصر است. یعنی فقط بر خدا توکل کنید نه بر کسی دیگر، زیرا تنها او

یاور و مددکار است، پس توکل و تکیه کردن بر خدا عین توحید و یکتاپرستی است، و مقصود با آن حاصل خواهد شد. و توکل بر غیر خدا شرک است و سودی نمی بخشد، بلکه زیان آور می باشد. در این آیه دستور داده شده که تنها به خداتوکل نمود و توکل بنده برحسب ایمان اوست و هر اندازه ایمانش قوی باشد به همان اندازه بیشتر بر خدا توکل می کند.

آیه ی ۱٦۱:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ ، هیچ پیامبری را شایسته نیست که خیانت کند و هر که به چیزی خیانت کند، آن را در روز قیامت با خود آورد سپس جزای عمل هر کس به تمامی داده خواهد شد و بر کسی ستمی نرود.

«غلول» یعنی خیانت در غنیمت و پنهان کردن چیزی از آن و خیانت در هر چیزی که در اختیار انسان است، و اجماع بر این است که خیانت در غنیمت و در آنچه که در اختیار انسان قرار دارد، حرام واز گناهان کبیره می باشد. همان طور که این آیه و دیگر نصوص بر آن دلالت می نمایند. پس خداوند متعال خبر داد که برای هیچ پیامبری شایسته و سزاوار نیست در مال غنیمت خیانت کند زیرا خیانت در غنیمت همان طور که دانستید از بزرگترین گناهان و بدترین عیوب است.

و خداوند پیامبرانش را از آن و هر آنچه که انسان آلوده و معیوب و متهم کند، مصون و محفوظ نموده و آنان را از نظر اخلاق، برترین افراد جهان و پاک ترین و خوب ترین آنها قرار داده و آنان را از هرگونه عیب پاک گردانیده است. و آنان را فرودگان رسالت خویش و معدن فرزانگی و حکمت الهی قرار داده است: « اللَّهُ أَعلَمُ حَيثُ يجعَلُ رِسَالَتَهُ» خداوند بهتر می داند که رسالت خویش را در کجا قرار بدهد. پس اگر بنده فقط یکی از آنها را بشناسد، یقین حاصل می کند که آنان از هر عیب و کار زشتی پاک و مبّرا هستند، و نیازی نیست که بر پوچ بودن سخنانی که دشمنان پیامبران در مورد آنان گفته اند دلیل اقامه کنیم، زیرا هرکس که پیامبر بودن آنها را بپذیرد همه آنچه که اهل باطل درباره آنان می گویند دفع می شود. بنابراین کلمه ای را به کار برد که مفهومش چنین است: سر زدن چنین کاری از پیامبرای غیرممکن و محال است. پس فرمود: « وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ» یعنی کسانی که خداوند آنها را پیامبری و رسالت برگزیده است امکان ندارد خیانت کنند.

سپس کسی را که در مال غنیمت خیانت می کند مورد تهدید قرار داده و می فرماید: « وَمَا کَانَ لِنَبِیٍّ أَن یَغُلَّ » یعنی کسانی کـه خداونـد آنهـا را بـرای پیـامبری و رسـالت برگزیده است امکان ندارد خیانت کنند.

سپس کسی را که در مال غنیمت خیانت می کند مورد تهدید قرار داده و می فرماید: « وَمَن یغلُل یاتِ بِمَا غَلَّ یومَ القِیمَةِ» و کسی که در مال غنیمت خیانت کند، روز قیامت آنچه را که در آن خیانت کرده است، می آورد در حالی که آن را بر دوش خود حمل می کند، خواه چیزی که در آن خیانت کرده است حیوان باشد، یا کالا یا چیزی دیگر. و به سبب آن در روز قیامت عذاب داده می شود. « ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ مَّـا کَـسَبَتْ» سپس هر خیانتکار و دیگران، پاداش و سزایشان را به اندازه عملشان و به طور کامل دریافت می کنند. « وَهُمْ لاَ یُظْلَمُونُ» یعنی چیزی بر گناهانشان افزوده نمی شـود، و چیزی از حسناتشان کاسته نمی شود، یعنی بنگر به نیکویی « احتزار» در این آیه ی کریمه!

پس از آنکه سزای خیانت کننده در مال غنیمت را بیان کرد، و فرمود: در روز قیامت آنچه را که به خیانت برده است، با خود می آورد، بیان کرد کـه سـزای او بـه طـور کامل داده می شود، و اگر فقط می فرمود: « فقط سزای خیانت کننده در مال غنیمت به طور کامل به او داده می شود»، این شک و گمان به ذهن خطور می کرد که کسان دیگری که متصدی دیگر اموال و داراییها هستند ، شاید سزا یا پاداشـشان بـه طـور کامل داده نشود، بنابراین برای دفع این وهم و گمان کلمه ای آورد که شامل خیانت در مال غنیمت، و دیگر گناهان باشد و همه را به طور عام و فراگیر در برگیرد.

آیه ی ۱۶۳- ۱۶۲:

أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللّهِ کَمَن بَاء بِسَخْطٍ مِّنَ اللّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ ، آیا آن کس که به راه خشنودی خدا می رود ، همانند کسی است که موجب خشم او می شود و مکان او جهنم ، آن سرانجام بد است؟

هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللّهِ واللّهُ بَصِیرٌ بِمَا یَعْمَلُونَ ، این دو گـروه را نـزد خـدا درجـاتی است گوناگون و او به کارهایشان آگاه است .

پروردگار متعال خبر می دهد کسی که هدفش خشنودی خداست و کارهایی را انجام می دهد که خشنودی وی را در پی دارد، هرگز مانند کسی نیست که مرتکب گناه می شود و پروردگارش را خشمگین می کند، و نزد خدا و بندگان او برابر نخواهند بود:

« أَفَمَن كَانَ مُومِنَا كَمَن كَانَ فَاسِقَاَ لَّا يستَوُنَ» آیا کسی که مومن است مانند کسی است که فاسق می باشد؟ نه، برابر نیستند. بنابراین فرمود: « هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللّهِ» یعنی هریک از آنها در نزد پروردگار دارای مقام و جایگاه متفاوتی هستند، و برحسب تفاوت اعمالشان مقام و مرتبه آنها نیز متفاوت است ، پس کسانی که به دنبال خشنودی خدا هستند، برای رسیدن به مقامهای بلند و جایگاههای والا و کاخ های عالی بهشت تلاش می نمایند، و خداوند به اندازه اعمالشان از بخشش و کرم خویش به آنان می بخشد، و کسانی که نارضایتی و خشم خدا را بر می انگیزند، به نالترین و پایین ترین جایگاههای جهنم سقوط می کنند، و خداوند کارهایشان را می بیند و هیچ چیزی از کارهایشان بر او پنهان نمی ماند، بلکه خداوند آن را دانسته و در لوح محفوظ ثبت نموده و فرشتگان بزرگوار و امانتدار خویش را موظف کرده است تا آن را بنویسند و ثبت و ضبط نمایند.

آیه ی ١٦٤:

لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ ، خدا بر مؤمنان انعام فرمود ، آنگاه که از خودشان به میان خودشان ، پیامبری مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد ، هر چند از آن پیش در گمراهی آشکاری بودند.

منتّی که خداوند در این آیه بر بندگانش می نهد بزرگترین نعمت ها و اساس همه برکات است، زیرا پروردگار با فرستادن پیامبر بزرگوار اسلام (ص) آنها را از گمراهی نجات داد و از هلاکت مصون داشت، پس فرمود: « لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ» همانا خداوند بر مومنان منت نهاد، چون پیامبری را از خودشان در میان آنان مبعوث کرد، که نسب و حال و زبان او را می دانستند، و از قوم و قبیله آنها بود و نسبت به آنها مهربان، و خیرخواه بود. « يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» آیات خدا را بر آنها می خواند، و کلمات و معانی آن را به آنها می آموخت، « وَيُزَكِّيهِمْ» و آنان را از شرک و گناه و فرومایگی و سایر زشتی های اخلاقی پاک می گرداند.

« وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» منظور از کتاب یا جنس کتاب می باشد که قرآن است، پس در این صورت « يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» منظور از آیات نشانه های هستی است. و یا منظور از

کتاب، نوشتن است، پس خداوند با آموختن کتاب و نوشتن، که علوم بوسیله نوشتن آموخته می شود بر آنها منت نهاد.
« اَلْحِکْمَةَ» یعنی سنت، که مانند قرآن است. یا به معنی گذاشتن هر چیزی در جایگاهش و شناختن اسرار شریعت می باشد. پس پیامبر هم احکام را و هم آنچه را که بوسیله آن احکام اجرا می شود، و نیز آنچه را که بوسیله آن فواید و نتایج احکام بدست می آید به آنها می آموخت. پس آنها به سبب برخورداری از این ویژگی های بزرگ از تمام مردم برترند و در مقام علمای ربانی قرار می گیرند.
« وَإِن کَانُواْ مِن قَبْلُ» هرچند که قبل از بعثت این پیامبر، « لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ» در گمراهی آشکری به سر می برند، و راهی که آنها را به پروردگارشان می رساند، و آنچه را که آنان را پاکیزه و پاک می گرداند، نمی شناختند، بلکه هر آنچه را که جهالت و نادانی برای آنان زیبا جلوه می داد، انجام می دادند، گرچه این کار با عقل تمام جهانیان درست در نمی آمد و با آن مخالف بود.
آیه ی ۱۶۸-۱۶۵:
أَوَلَمَّا أَصَابَتْکُم مُّصِیبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَیْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَـذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنْفُسِکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، و آیا هنگامی که آسیبی به شما رسید که شما خود دو چند آن رسانده بودید ،گفتید : این آسیب از کجا رسید ؟ بگو : از جانب خودتان هر آینه خدا بر هر چیزی تواناست.
وَمَا أَصَابَکُمْ یَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللّهِ وَلِیَعْلَمَ الْمُؤْمِنِینَ ، آنچه در روز برخورد آن دو گروه به شما رسید ، به اذن خدا بود ، تا، مؤمنان را بشناسد .
وَلْیَعْلَمَ الَّذِینَ نَافَقُواْ وَقِیلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ قَاتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَوِ ادْفَعُواْ قَالُواْ لَوْ نَعْلَمُ قِتَالاً لاَّتَّبَعْنَاکُمْ هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلإِیمَانِ یَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ وَاللّهُ أَعْلَمُ بِمَا یَکْتُمُونَ ، و آنان را نیز که نفاق ورزیدند ، بشناسد به آنها گفته می شد : بیاییددر راه خدا کارزار کنید یا به دفاع پردازید می گفتند : اگر یقین داشتیم که جنگی در می گیرد ، با شما می آمدیم آنان به کفر نزدیکترند تا به ایمان به زبان چیزهایی می گویند که به دل اعتقاد ندارند و خدا به آنچه دردل نهفته می دارند آگاهتر است.
الَّذِینَ قَالُواْ لإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُواْ لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَؤُوا عَنْ أَنفُسِکُمُ الْمَوْتَ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ ، به آنان که از جنگ باز ایستادند و در باره برادران خود گفتند

که اگر، سخن ما را شنیده بودند کشته نمی شدند ، بگو : اگر راست می گویید مرگ را از خود برانید.

در این جا خداوند بندگان مومن خود را که جنگ احد به آن مصیبت گرفتار شدند و حدود هفتاد نفر از آنان کشته شد دلجویی داده و می فرماید: « قَدْ أَصَبْتُم» شما به مشرکان ضربه زدید، « مِّثْلَيْهَا» و دو برابر آنها را شکست دادید، شما هفتاد نفر از بزرگانشان را در جنگ بدر کشتید و هفتاد نفر را به اسارت گرفتید، پس باید مسئله برایتان آسان باشد، و مصیبت بر شما سبک گردد ، با اینکه شما و مشرکین یکسان نیستید، زیرا کشته شدگان شما در بهشت هستند و کشته شدگان آنها در جهنم.

« قُلْتُمْ أَنَّى هَـذَا» یعنی گفتید: از کجا این مصیبت به ما رسید، و ما چگونه شکست خوردیم؟ « قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنْفُسِكُمْ» بگو: آن از جانب خودتان است، و ناشی از کشمکش و اختلاف و نافرمانی شماست. و این اختلاف و کشمکش زمانی در میانتان بروز کرد که خداوند آنچه را دوست داشتید به شما نشان داد، پس خودتان را سرزنش و ملامت کنید و از اسباب هلاکت دوری جویید. « إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ» همانا خداوند بر هر چیزی توانا است. پس ، از گمان بد نسبت به خدا بپرهیزید، زیرا او بر یاری کردنتان توانا است، اما در آزمودن و گرفتار کردنتان به مصیبت، حکمت بزرگی دارد،« ذَلِكَ وَلَو يشاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنهُم وَلَكِن لِيبلُوا بَعضَكُم بِبَعضٍ» و اگر خدا می خواست از آنها انتقام می گرفت، ولی می خواهد برخی از شما را بوسیله برخی دیگر بیازماید.

سپس خبر داد آنچه از شکست و کشته شدن در روز رویارویی دو گروه مسلمین و مشرکین در احد به آنها رسید، و فرمان الهی را چیزی نمی تواند برگرداند و حتما باید به وقوع بپیوندد و امر تقدیری وقتی پیش آمد جز تسلیم شدن در برابر آن چاره ای نیست، و خداوند این کار را به خاطر حکمت و منافع بزرگی مقدر کرد تا مومن از منافق متمایز گردد. منافقانی که وقتی به جنگ دستور داده شدند« وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ قَاتِلُواْ فِى سَبِيلِ اللّهِ» و به آنها گفته شد: در راه خدا و برای دفاع و حمایت از دین خدا و طلب خشنودی او بجنگید، « أَوِ ادْفَعُواْ» و اگر به خاطر خدا به دفاع بر نمی خیزید حداقل برای دفاع از حرمت خویش و شهرتان دفاع کنید، امتناع ورزیدند و عذر آوردند و « قَالُواْ لَوْ نَعْلَمُ قِتَالاً لاَّتَّبَعْنَاكُمْ» گفتند: اگر ما می دانستیم که بین شما و آنها جنگی پیش می آید از شما پیروی می کردیم، در حالی که دروغ می گفتند، چراکه

همه به یقین می دانستند این مشرکان به خاطر شکستی که از مومنان متحمل شده بودند به شدت نسبت به آنها خشمگین بوده و قلبی سرشار از خشم و نفرت نسبت به آنان داشتند و آنها اموال خود را صرف کردند، و آنچه از مردان جنگی و اسلحه که در توان داشتند جمع نموده و با لشکری بزرگ بر مومنان هجوم آوردند، پس کسانی که اینگونه باشند چگونه می توان تصور کرد بین آنها و مومنان جنگی روی نخواهد داد؟ به ویژه آنکه مسلمین از مدینه بیرون آمده و در مقابل آنان ظاهر شده بودند. این غیرممکن است، اما منافقان گمان بردند که با این عذر می توانند مومنان را فریب دهند، و بهانه آنها پذیرفت می شود.

خداوند متعال فرمود: « هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ» آنا در آن حالت که همراه با مومنان برای جنگ بیرون نرفتند، « أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ» به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، زیرا با زبان چیزهای می گویند که در دلهایشان نیست. و این ویژگی منافقین است، که با سخن و عمل خود چیزی را نشان می دهند اما ضد آن را در دلهای خود پنهان می دارند. آنان می گفتند: « لَوْ نَعْلَمُ قِتَالاً لاَّتَّبَعْنَاكُمْ» اگر ما می دانستیم که جنگی پیش می آید از شما پیروی می کردیم.

یک قاعده کلی که از این آیه استنباط می شود این است که به هنگام مواجه شدن با دو فساد آنچه سبک تر و شرّش کمتر است انجام داده می شود تا فساد بزرگتر دفع گردد، و چنانچه نتوان مصلحت بزرگی را انجام داد باید مصلحت کوچکتر و کمتر را انجام داد. چرا که منافقان دستور داده شدند تا در راه دین بجنگند، پس اگر برای دین نیز بجنگند باید برای دفاع از فرزندان و خانواده ها و وطن خود بجنگند.« وَاللّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» و خداوند به آنچه پنهان می کنند داناتر است، پس خداوند آن را برای بندگان مومن خویش آشکار نموده و منافقان را بر آن مجازات می نماید.

سپس خداوند متعال فرمود: « الَّذِينَ قَالُواْ لإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُواْ لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا» منافقان هم به جهاد نرفتند، و هم اعتراض نموده و تقدیر و قضای الهی را تکذیب کردند و به برادرانشان گفتند : اگر آنها از ما اطاعت می کردند کشته نمی شدند. خداوند در رد آنها فرمود: « قُلْ فَادْرَؤُوا» بگو: پس دور نمایید و دفع کنید، « عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» مرگ را از خود اگر راست می گویید که اگر آنها از شما اطاعت می کردند کشته نمی شدند، چرا که نمی توانند مرگ را از خود دور کنند.

و این آیات دلیلی است بر اینکه گاهی در مومن عادت کفر آمیز وجـود دارد و گـاهی عادت ایمانی، و گاهی نیز یکی از این دو خصلت ها در وی قویتر است.

آیه ی ۱۶۹-۱۷۱:

وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ، کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار ، بلکه زنده اند و نزدپروردگارشان به ایشان روزی می دهند.

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُواْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ، از فضیلتی که خدا نصیبشان کرده است شادمانند و به آنها که در پی شان هستند و هنوز به آنها نپیوسته اند بشارت می دهنـد که بیمی بر آنها نیست و اندوهگین نشوند.

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ، آنان را مـژده نعمت و فضل خدا می دهند و خدا پاداش مؤمنان را تباه ، نمی کند.

در این آیات فضیلت و کرامت شـهیدان، و بخـشش و احـسانی کـه خداونـد بـه آنهـا ارزانی نموده، بیان شده و در ضمن از مومنان به خاطر کشته شدگانشان دلجویی و تسلیت بعمل آمده است، و بر جنگ در راه خدا و دفاع از خود و فدا کـردن جانـشان تشویق شده اند: « وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ» و کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، یعنی در جهاد با دشمنان ، به قصد اعتلای دین خدا کشته شده اند، « أَموَتَا» مرده نپیندارى، یعنی نباید تصور کنید که اینها مُردند و رفتند و ناپدید شدند و لذت دنیا و بهره مند شدن از رزق و برق آن را از دست دادنـد، زیـرا کـسانی کـه از جنگ می ترسند، و میلی به شهادت شدن ندارند، دائما در پی آنند که دنیا را از دست ندهند.

« بَل» بلکه آنان به بزرگترین پاداش دست یافته اند، پاداشی که انسانهای آزاده برای نیل به آن با یکدیگر به رقابت می پردازند.

پس آنها « أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ» در بهشت پیش پروردگارشان زنده هستند. و کلمه « عَندَ رَبِهِم» بیانگر آن اسـت کـه مقـام آنهـا بالاسـت و بـه پروردگارشـان نزدیـک انـد. « یرزَقُونَ» و از انواع نعمت ها برخوردارند، نعماتی که صفت و حالت آنها را کسی نمی داند، مگر خداوندی که نعمت ها را ارزانی داشته است.

با وجود این « فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِه» به آنچه خداوند از فضل و بخشش خود به آنها داده است شادمان هستند. و یا آن نعمتها چشمهانشان روش شده است، و شادمان و خوشحال هستند، چون آن نعمتها زیبا و فراوان و بسیار لذیذ و گوارا هستند، و چیزی که این لذایذ را مکّدر سازد، دامان آنان را نمی گیرد . پس خداوند نعمت بدنی و مادّی را با روزی دادن خداوند به آنان ارزانی نمود، و نعمت قلبی و روحی را با شاد شدنشان به فضل و بخشش خدا به آنان بخشید. پس نعمت و شادی مادی و معنوی به طور کامل به آنها داده شده است. « وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُواْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ» و یکدیگر را به رسیدن برادرانی که در پی آنانند و هنوز به آنها نپیوسته اند مژده داده و بشارت می دهند که آنها همان چیزی را خواهند یافت که ایشان یافته اند. مژده می دهند که « أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ» خطر از آنها و از برادرانشان دور شده است، و این یک امر شادی آفرین و مسرّت بخش است. « يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّهِ وَفَضْلٍ» و به مناسبت اینکه از بزرگترین نعمت و فضل و احسان پروردگار برخوردار شده اند به یکدیگر تبریک می گویند. « وَأَنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» و بی گمان خداوند پاداش مومنان را ضایع نمی کند، بلکه آن را پرورش می دهد، و از فضل خویش چنان بر آن می افزاید که با کوشش خود به آن اندازه دست نمی یابند. از مفاد این آیات وجود نعمت های برزخ ثابت می شود و اینکه شهیدان در بالاترین مکان در نزد پروردگارشان به سر می برند، و ارواح اهل خیر با یکدیگر روبرو می شوند و به دیدار یکدیگر می شتابند، و به یکدیگر مژده می دهند.

آیه ی ۱۷۵-۱۷۲:

الَّذِينَ اسْتَجَابُواْ لِلّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَاتَّقَواْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ، از میان آن کسان که پس از زخم خوردن باز هم فرمان خدا و رسولش را اجابت کردند ، آنان که نیکوکار باشند و از خدای بترسند مزدی بزرگ دارند.

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ، کسانی که مردم گفتندشان که مردم برای جنگ با شما گرد آمده اند ، از آنها بترسید ، و این سخن بر ایمانشان بیفزود و گفتند : خدا ما را بسنده است و چه نیکو یاوری است.

فَانقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُواْ رِضْوَانَ اللّهِ وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ، پس از جنگ بازگشتند ، در حالی که نعمت و فضل خدا را به همراه داشتندو، هیچ آسیبی به آنها نرسیده بود اینان به راه خشنودی خدا رفتند و خدا را بخشایشی عظیم است.

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءهُ فَلاَ تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ، آن شیطان است که در دل دوستان خود بیم می افکند اگر ایمان آورده ایداز آنها مترسید ، از من بترسید.

هنگامی که پیامبر (ص) از احد به سوی مدینه بازگشت، و شنید که ابوسفیان و مشرکین تصمیم دارند به سوی مدینه هجوم بیاورند، اصحاب با زخمهایی که بر بدن داشتند بیرون آمده و حرکت کردند، تا ندای خدا و پیامبرش را اجابت کنند و به « حمراالاسد» رسیدند، و کسی آن جا پیش آنها آمد و گفت: « إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ» مردم علیه شما جمع شده اند، و می خواهند شما را از پای درآورند ، و این بدان خاطر بود تا مسلمین را بترسانند، اما این خبر ایمانشان را به خدا و توکلشان را بیشتر کرد. « وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ» و گفتند: خداوند برای ما به جای تمام آنچه که برایمان اهمیت دارد کافی است. « وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» و بهترین یاور است؛ تدبیر بندگانش در دست اوست و منافع بندگانش را تامین می نماید. « فَانقَلَبُوا» پس بازگشتند، « بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ» و به مشرکین خبر رسید که پیامبر و یارانش برای جنگ با شما بیرون آمده اند و کسانی که آن وقت در جنگ شرکت نکرده اند، پشیمان شده اند. پس خداوند ترس را در دل آنها انداخت، و به سوی مکه بازگشتند، و مومنان نیز با نعمت و بخششی از جانب خدا به سوی مدینه بازگشتند، چراکه خداوند در این حالت به آنها توفیق داد تا از شهر بیرون بروند و به خدا تکیه و توکل نمایند، سپس خداوند به آنها پاداش یک جنگ کامل را عنایت نمود، زیرا آنها با فرمان بردن از پروردگار و پرهیزگاری شان، سزاوار پاداشی بزرگ شدند. « وَاتَّبَعُواْ رِضْوَانَ اللّهِ وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» و آنان با نعمت و بخششی از جانب خدا برگشتند، و هیچ آسیبی به آنان نرسید و خوشنودی خداوند را به دست آوردند ، و خداوند دارای فضلی بزرگ است.

سپس خداوند متعال فرمود: « إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءهُ» کسی که شما را از شر مشرکان ترساند و گفت: آنها علیه شما جمع شده اند، دعوتگری از دعوتگران شیطان بود که دوستان بی ایمان یا ضعیف الایمان خود را می ترساند.
« فَلاَ تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ» بنابراین از مشرکین و دوستان شیطان نترسید، زیرا آنها در دست خدا قرار دارند، و جز با تقدیر الهی تصرفی نمی کنند. بلکه از خدا بترسید، خداوندی که دوستانش را که از او می ترسند و دعوتش را اجابت می کنند، یاری می دهد.
در این آیه بیان شده است که انسان فقط باید از خدای یگانه بترسد، و ترس از خدا ، از لوازم ایمان است، پس هر اندازه که بنده ایمان داشته باشد، به همان اندازه از خدا می ترسد. ترس پسندیده همان است که بنده را از ارتکاب آنچه خدا حرام نموده است باز دارد.
آیه ی ۱۷۷-۱۷٦:
وَلاَ يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّواْ اللّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللّهُ أَلاَّ يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ، آنان که به کفر می شتابند تو را غمگین نسازند اینان هیچ زیانی به ، خدانمی رسانند خدا می خواهد آنها را در آخرت بی بهره گرداند ، و برایشان عذابی است بزرگ.
إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُاْ الْكُفْرَ بِالإِيمَانِ لَن يَضُرُّواْ اللّهَ شَيْئًا وَلهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، هر آینه آنان که ایمان دادند و کفر خریدند ، هیچ زیانی به خدا نمی رسانند و برایشان عذابی دردناک است.
پیامبر (ص) به مردم علاقمند بود، و برای هدایت آنها تلاش می نمود، و هرگاه هدایت نمی شدند غمگین می گردید، خداوند متعال فرمود: « وَلاَ يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» و کسانی که در کفر از یکدیگر پیشی می گیرند. تو را غمگین نکنند ، چرا که آنها شدیدا به کفر تمایل دارند و در آن از یکدیگر پیشی می گیرند، « إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّواْ اللّهَ شَيْئاً» آنه هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رسانند، پس خداوند دینش را یاری می کند و پیامبرش را تایید و کمک می نماید، و بدون آنان نیز امر و فرمان خویش را محقق می سازد. پس به آنان توجه مکن، جز این نیست که آنان با از دست دادنِ ایمان در دنیا و به دست آوردن عذاب در روز آخرت در مسیر ضرر رساندن به خویشتن گام بر می دارند، آنان چون نزد خداوند ارزش و ارجی ندارند و از چشم او

افتاده اند و نمی خواهد بهره ای از ثواب او را در آخرت داشته باشند آنان را رسوا نموده است، به همین جهت از سر عدالت و حکمت خویش آنان را توفیق نمی هد که به آنچه اولیا و دوستانش به آن رسیده اند به آن برسند، زیرا خداوند می داند که آنان راه هدایت را در پیش نمی گیرند، چرا که اخلاق آنان دچار فساد گشته و نیتّشان به پلیدی گراییده است.

سپس خبر داد کسانی که کفر را بر ایمان برگزیده، و به آن علاقمند شده اند و مانند کسی گشته اند که مال خود را برای خرید کالای مورد علاقه اش، صرف می کند، ایشان که این گونه به کفر علاقمند شده اند، « لَن یَضُرُّواْ اللّهَ شَیْئًا » هرگز به خداوند زیانی نمی رسانند، بلکه زیان کارشان به خودشان بر می گردد.

« وَلهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ» و برای آنها عذابی دردناک است. چگونه به خدا زیان می رسانند در حالی که آنها به شدت به ایمان بی علاقه هستند و شدیدا به کفر گرایش دارند؟! پس خداوند از آنها بی نیاز است. و خداوند کسانی دیگر از بندگان نیکوکارش را برای دینش برانگیخته، و فرزانگانی از میان اهل عقل و خرد را برای آن آماده نموده است. خداوند متعال می فرماید: « قُل ءَامِنُوا بِهِ أَولَا تُومِنُوا إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا العِلمِ مِن قَبلِهِ ، إِذا یتلی عَلَیهِم یخِرُّونَ لِلأذقَانِ سُجَّدَاَ » بگو: به خدا ایمان بیاورید یا نیاورید، به خدا زیانی نمی رسد، همانا کسانی که پیش از نزول آن دانش به آنها داده شده است، وقتی قرآن بر آنها خوانده شود به سجده می افتند.

آیه ی ۱۷۸:

وَلاَ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُواْ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ ، کافران میندارند که در مهلتی که به آنها می دهیم خیر آنهاست به آنها مهلت می دهیم تا بیشتر به گناهانشان بیفزایند ، و برای آنهاست عذابی خوار کننده .

کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده، و دین او را دور انداخته، و با پیامبرش مبارزه کرده اند، گمان نبرند مهلتی که به آنها داده ، و آنها را به این دنیا ریشه کن نکرده ایم بدان سبب است که آنها را دوست داریم، هرگز آن طور نیست که آنان گمان می برند، بلکه این مهلت به خاطر زیانی است که خداوند برای آنها می خواهد، و این برای آن است تا بر عذاب و سزایشان افزوده گردد. بنابراین فرمود: « إِنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُواْ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ» پس خداوند متعال به ستمگر مهلت می دهد

تا سرکشی او بیشتر گردد، و ناسپاسی هـایش انباشـته شـود، سـپس خداونـد او را قدرتمندانه و به شدت می گیرد. پس سـتمکاران از مهلـت خداونـد بترسـند، و گمـان نبرند که از دست او در می روند.

آیه ی ۱۷۹:

مَّا كَانَ اللّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىَ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَـا كَـانَ اللّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللّهَ يَجْتَبِى مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاء فَـآمِنُواْ بِاللّـهِ وَرُسُـلِهِ وَإِن تُؤْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ، خدا بر آن نیست که شـما مؤمنـان را بـدین حال که اکنون هستید رها کند، می آزماید تا ناپاک را از پاک جدا سازد و خدا بر آن نیست که شما را ازغیب بیاگاهاند ، ولی برخی از پیـامبرانش را کـه خـود بخواهد بر می گزیند پـس بـه خـدا و پیـامبرانش ایمـان بیاوریـد و اگـر ایمـان بیاورید و پرهیزگاری کنید ، اجری عظیم یابید.

یعنی حکمت الهی چنین نبوده است که مومنان را به این اختلاط و عـدم تمییـزی کـه شما بر آن هستید رها کند، بلکه خداوند ، پـاک را از ناپـاک و مـومن را از منـافق و راستگو را از دروغگو جدا می نماید. و نیز حکمت الهی چنین نبوده است که بندگانش را ازغیبی که می داند آگاه سازد، پس حکمت او اقتضا نموده ا ست که بنـدگانش را با انواع امتحان و آزمایش بیازماید تا پاک و ناپاک از هم جدا شـوند . پـس خداونـد پیامبرانش را فرستاد و دستور داد مردم از آنها اطاعت کننـد، و فرمانـشان را اجـر نموده و به آنها ایمان آورند، و خداوند مردم را اگر ایمان بیاورند و پرهیزگار باشند به پاداش بزرگ نوید می دهد.

بنابراین مردم برحسب پیروی کردنشان از پیامبران بر دو نوعنـد؛ گروهـی مطیـع و فرمانبردار و مومن و مسلمانند، و گروهی نافرمان و منافق و کافرند. پـس بـه آنـان پاداش و سزا می دهد و براساس عدل و دادگری و فضل و حکمت خود به حساب و کتاب آفریدگانش می رسد.

آیه ی ۱۸۰:

وَلاَ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَـلْ هُـوَ شَـرٌّ لَّهُـمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ، آنان که در نعمتی که خدا به آنها عطا کـرده اسـت بخـل مـی ورزنـد ، مپندارندکه در بخل ورزیدن برایشان خیر است نه ، شر است در روز قیامت

آنچه را که در بخشیدنش بخل می ورزیدند چون طوقی به گردنشان خواهند آویخت و از آن خداست میراث آسمانها و زمین و او به هر کاری که می کنید آگاه است.

کسانی که بخل می ورزند و در بخشش آنچه خداوند از فضل خویش به آنها بخشیده است از قبیل مال، و مقام و دانش و سایر نعمت ها بخل ورزیده و آنرا نمی بخشند و بر بندگان انفاق نمی کنند، گمان نبرند که این امر به صلاح آنهاست، بلکه موجب زیان و بدی آنها در دین و دنیا و آخرتشان می گردد.

« سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» خداوند آن چیز را که بدان بخل ورزیده اند طوق گردنشان می گرداند، و با آن عذاب داده می شوند. همانطور که در حدیث صحیح آمده است: « إِنَّ البَخيلَ يمَثَّلُ لَهُ مَالُهُ يومَ القِيامَة شُجَاعاً أقرَعَ لَهُ زَبِينَتَانِ يأخُذُ بِلهزِمَتِه يقُولُ أَنَا مَالَكَ أنَا كَنزُك» همانان انسان بخیل دارایی و ثروتش را در روز قیامت به صورت ماری بزرگ که بر اثر کثرت سنّ و سمّ فراوانی که دارای موی سرش ریخته است می بیند و دارای دو شاخ است؛ و دو طرف دهان بخیل را گاز می گیرد و می گوید: « من مال تو هستم، من گنج تو هستم.»

و پیامبر این آیه را یکی از مصادیق این حدیث قرار داد. پس اینها گمان نبرند که بخل به آنها فایده می دهد، و افتخاری برای آنهاست، بلکه بخل بزرگترین زیان را به آنها می رساند و بزرگترین سبب برای عذابشان است.

« وَلِلّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» و خداوند متعال صاحب فرمانروایی و پادشاهی بزرگی است، و همه ملک و داراییها به سوی او بر می گردد، و بندگان در حالی از دنیا می روند که نه درهمی همراه دارند و نه دیناری و نه غیر این. خداوند متعال می فرماید: « إِنَّا نَحنُ نَرِثُ الأَرضَ وَمَن عَلَيهَا وَإِلَينا يرجَعُونَ» ما وارث و مالک تمام زمین و آنچه بر آن است، می باشیم و همه به سوی ما باز می گردند.

بیاندیش که چگونه خداوند سبب ابتدایی و سبب نهایی را بیان کرد، تا بنده در آنچه خداوند به او بخشیده است بخل نورزد.

ابتدا خداوند خبر داد که آنچه نزد بنده و در دست اوست، بخششی است از جانب پروردگار، و نعمتی است از نعمت های او، و ملک بنده نیست، بلکه اگر فضل و احسان خدا نبود چیزی از آن به وی نمی رسید، پس بخل ورزیدن بنده، بخل ورزیدن و جلوگیری از رسیدنِ بخشش و احسان خدا به بندگان است ، چون احسان خداوند

ایجاب می نماید با بندگانش احسان شود، همانطور که فرموده است: « وَأَحسِن كَمَا أَحسَنَ اللَّهُ إِلَيک» و نیکوکاری کن همان گونه که خداوند با تو احسان کرده است. پس هرکس به یقین بداند آنچه در دست اوست فضل و بخشش خداوند است، بخشش را منع نمی کند، چرا که به او زیانی نمی رساند، بلکه به قلب و مالش فایده می دهد، و ایمانش را می افزاید، و او را از آسیب و آفت ها محافظت می کند.

سپس بیان کرد همه آنچه در دست بنده هاست به سوی خدا بر می گردد، و خداوند آن را به ارث می برد، و او بهترین وارثان است. پس بخل ورزیدن به چیزی که همیشه با تو همراه نیست، و بالاخره آن را از دست خواهی داد، و به دست کسی دیگر می افتد، معنی ندارد.

سپس سبب جزائی را بیان کرد و فرمود: « وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» و خداوند از کارهایتان آگاه است. آگاهی خداوند مستلزم آن است که بر کارهای خوب پاداش خوب بدهد، و بر کارهای بد سزا دهد. و کسی که ذرّه ای ایمان داشته باشد از انفاق و بخشیدن که موجب پاداش الهی ا ست، دریغ نمی ورزد، و به بخل که سبب عذاب اوست راضی نخواهد بود.

آیه ی ۱۸۲-۱۸۱:

لَّقَدْ سَمِعَ اللّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاء سَنَكْتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتْلَهُمُ الأَنبِيَاء بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُواْ عَذَابَ الْحَرِيقِ؛ هر آینه خدا شنید سخن آن کسان را که می گفتند : خدا بینواست و ما، توانگریم گفتارشان را و نیز اینکه پیامبران را به ناحق می کشتند ، خواهیم نوشت ، و گوییم : بچشید عذاب آتش سوزان را.

ذَلِکَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللّهَ لَيْسَ بِظَلاَّمٍ لِّلْعَبِيدِ ؛ این پاداش اعمالی است که پیشاپیش به جای آورده اید و گرنه خداوند به بندگانش ستم روا نمی دارد.

خداوند از سخنان این سرکشان خبر می دهد ، کسانی که زشت ترین و بدترین سخن را گفتند. پس خبر داد آنچه را گفتند خدا شنید، و آن را خواهد نوشت، و کار زشت آنها را که کشتن پیامبران خیرخواه است، ثبت و ضبط کرده و به سبب این کارها سخت کیفرشان خواهد داد. و در جواب سخنشان، که می گفتند: فقیر و ما بی نیاز و توانگریم، به آنها گفته می شود: « ذُوقُواْ عَذَابَ الْحَرِيقِ» بچشید عذاب آتش سوزان را که بدن را می سوزاند و به دلها سرایت می کند. و عذابشان ناشی از ستم خدا بر

آنها نیست، زیرا خداوند « لَيْسَ بِظَلاَّمٍ لِّلْعَبِيدِ» بر بندگان ستم نمی کند و او از این کار مبرا است، بلکه « ذَلِکَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيکُمْ» این کیفر به سبب زشتی هایی است که از پیش فرستاده اید و این کارها شما را سزاوار عذاب گرداند، و از پاداش محروم کرد. مفسرین گفته اند این آیه در مورد گروهی از یهودیان نازل شد که این چنین گفتند، واز جمله آنان « فنحاص بن عازوراء» از سران علمای یهود در مدینه بود. او وقتی این سخن الهی را شنید: « من ذَا الَّذِی يقرِضُ اللَّهَ قَرضَاً حَسَنَا» کیست که به خداوند قرض نیکو دهد، « وَأَقرِضُوا اللَّهَ قَرضَاً حَسَنَاً» و به خداوند قرض الحسنه بدهید. با تکبر و گستاخی گفت: خداوند فقیر است و ما توانگریم. پس خداوند از یهودیان سخن گفت و فرمود؛ کار زشتی که انجام می دهند چیز تازه ای نیست، بلکه در گذشته زشتی های دیگری مانند این را مرتکب شده اند، و آن « وَقَتْلَهُمُ الأَنبِيَاء بِغَيْرِ حَقٍّ» کشتن پیامبران است که کار بسیار بدی است، اما با وجود این بر انجام آن جرات کردند، و آنها پیامبران را از روی نادانی و گمراهی نکشتند، بلکه به سبب سرکشی و عناد، آنها را به قتل رساندند.

آیه ی ۱۸۴-۱۸۳:

الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىَ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ، کسانی گفتند : ما را با خدا عهدی است که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم ،، مگر برای ما قربانیی بیاورد که آتش آن را بخورد بگو : پیش از من پیامبرانی با معجزه ها و آنچه که اکنون می خواهید آمده اند ، اگر راست می گویید ، چرا آنها را کشتید؟

فَإِن كَذَّبُوکَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِکَ جَآؤُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ؛ اگر تو را تکذیب کردند ، پیامبرانی را هم که پیش از تو با معجزه ها ونوشته ها و کتاب روشنگر آمده بودند تکذیب کرده اند.

خداوند از حالت کسانی که به وی دروغ نسبت می دهند خبر می دهد، آنهایی که می گویند: « إِنَّ اللّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا» بدون شک خداوند ما را سفارش نموده « أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىَ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ» که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر اینکه او قربانیی بیاورد که آتش آن را بخورد، پس، هم به خدا دروغ نسبت دادند، و هم نشانه و معجزه پیامبران را در همین چیز منحصر کردند.

و این دروغ آشکاری است که می گویند: ما به هیچ پیامبری ایمان نمی آوریم مگر اینکه قربانیی بیاورد که آتش آن را بخورد. آنها می گفتند: هرگاه پیامبری این نشانه را نیاوَرَد به وی ایمان نمی آوریم، و با این کار از پروردگارمان اطاعت می کنیم و به پیمان او وفادار می مانیم. اما مسلّم است که آنها دروغگو بودند چرا که خداوند چنین تعهدی را از آنان نگرفته بود. هر پیامبری که از سوی خداوند فرستاده شده باشد بانشانه ها و دلایلی تایید شده و انسانهای زیادی به وی ایمان آورده اند، و خداوند نشانه پیامبران را فقط در آنچه آنها می گفتند منحصر نکرده است. با این وجود آنها دروغی بر زبان آوردند که خود به آن پایبند نبودند، و سخن باطلی را بر زبان آوردند، که خود به آن عمل نکردند. بنابراین ، خداوند پیامبرش را دستور داد که به آنها بگوید: « قُلْ قَدْ جَاءكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ» بگو: پیامبرانی پیش از من با نشانه های روشنی که بر صداقت آنها دلالت می کرد پیش شما آمدند، « وَبِالَّذِي قُلْتُمْ» و نیز آنچه را شما گفتید، با خود آوردند، و قربانیی آوردند که آتش آن را خورد، « فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» پس چرا آنها را کشتید اگر در این ادعایتان راستگو هستید؟ پس دروغ و عناد و تناقض آنها آشکار است.

سپس پیامبرش (ص) را دلجویی داد و فرمود: « فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ» کفر ورزیدند، و تکذیب پیامبران خدا عادت و شیوه کفار است، و آنها بدین خاطر پیامبران را تکذیب نمی کنند که آنچه آورده اند برای آنها قانع کننده نبوده و دلیل شان روشن نیست، بلکه « جَآؤُوا بِالْبَيِّنَاتِ» پیامبران با دلایل عقلی و نقلی روشن پیش آنها آمدند، « وَالزُّبُرِ» و با کتابهای نازل شده از آسمان که جز پیامبران کسی نمی تواند آن را بیاورد. « وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ» و با ک تابی که احکام شرعی را روشن می نماید و محاسن و زیبایی های عقلی احکام را بیان می نماید، و نیز اخبار راست و صحیح را برای آنها بازگو می کند.

و چون کافران عادتشان اینگونه بوده است که به پیامبران ایمان نیاورند، کار آنها ترا غمگین نسازد، و به آنها توجه نکن.

آیه ی ۱۸۵:

كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَما الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاعُ الْغُرُورِ ؛ همه کس مرگ را می چشد ، و به تحقیق در روز قیامت مزد اعمال شما را، به کمال خواهند داد و هر کس را از

آتش دور سازند و به بهشت درآورند به پیروزی رسیده است و این زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.
سپس خداوند متعال فرمود: « كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ» در این آیه کریمه به این مطلب اشاره شده است که نباید به دنیا علاقه زیادی داشته باشیم، زیرا دنیا از بین می رود و باقی نمی ماند، و دنیا فریب و سرایی بیش نیست و با آراستگی ها و فریبندگی هایش انسان را فریب داده و مبتلا می کند. پس این دنیا از دست می رود، و آدمی به جهان آخرت منتقل می شود، و در جهان آخرت هر کس کار خوب و بدی انجام داده باشد، پاداش آن را به طور کامل می یابد.
« فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ» پس هرکس از جهنم دور کرده باشد، « وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» و وارد بهشت گردانده شود، موفقیت بزرگی را به دست آورده است، زیرا از عذاب دردناک رهایی یافته و به بهشتی درآمده که در آن نعمت هایی است که نه چشمی مانند آن را دیده، و نه گوشی مانند آن را شنیده ، و نه به دل انسانی خطور کرده است. مفهوم این آیه است که هر کس از آتش جهنم دور نگردد و به بهشت داخل گردانده نشود، کامیاب و موفق نشده، بلکه به بدبختی همیشگی گرفتار و به عذاب همیشگی مبتلا گردیده است.
در این آیه اشاره لطیفی است به وجود نعمت و عذاب در دنیای برزخ، و اینکه مردم جزای بعضی از کارهایشان را در جهان برزخ خواهند دید، و نمونه هایی از کارهای گذشته شان به آنان نشان داده می شود. آنچه گفته شد از این بخش از آیه فهمیده می شود:« وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی پاداش کامل اعمال را در روز قیامت دریافت خواهند نمود، اما علی الحساب پاداشی را در برزخ دریافت می نمایند، بلکه گاهی در دنیا بخشی از سزا و پاداش اعمالی را دریافت می کنند. خداوند متعال در این راستا می فرماید: « وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الأَدنَى دُونَ الْعَذَابِ الأَكبَرِ» و قطعا غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب این دنیا نیز به آنان می چشانیم.
آیه ی ۱۸٦:
لَتُبْلَوُنَّ فِى أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَذًى كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ ، شما را به مال و جان آزمایش خواهند کرد و از زبان اهل کتاب و مشرکان آزار فراوان خواهید شنید اگر شکیبایی کنید و پرهیزگار باشید نشان قدرت اراده شماست.

خداوند متعال مومنان را خطاب می کند، که آنها با دادن نفقه های واجب و مستحب از مالهایشان آزمایش خواهند شد، و باید مال خود را در راه خدا به مصرف برسانند، و نیز در جان هایشان آزمایش می شوند، چرا که تکلیف های دشوار بر دوش آنها گذاشته می شود. مانند: جهاد در راه خدا ، خسته و کشته شدن، به اسارت در آمدن، زخمی شدن، مبتلا گشتن به بیماری ، و یا بیمار شدن کسی که او را دوست دارند.

« وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَذًى كَثِيرًا» و از کسانی که پیش از شما کتاب را داده شده اند، و از کافران اذیت و آزار فراوانی خواهید دید، به گونه ای که از شما و دینتان و کتاب و پیامبرتان عیب جویی می کنند.

اینکه خداوند بندگانش را از این امر آگاه می سازد چندین فایده وجود دارد:

۱- حکمت الهی مقتضی آن است که مومن صادق و راستین از منافق دروغگو متمایز گردد.

۲- خداوند متعال این کارها را برای آنان مقدر می نماید، چون صلاح بندگان را می خواهد، تا با این مشکلات مقامشان بالا رود، و یقینشان کامل گردد، و گناهانشان پوشیده شود، و ایمانشان افزوده گردد.

وقتی که خداوند آنها را از این امر آگاه ساخت، آنگونه که خداوند خبر داده پیش آمد، « قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَنَاً وَتَسلِيمَاً» مومنان گفتند: « این همان چیزی است که خداوند و پیامبرش به ما وعده داده بودند، و خدا و پیامبرش راست گفتند» ، و جز ایمان و تسلیم شدن چیزی دیگر به آنها نیفزود.

۳- خداوند آنها را از این چیزها خبر داد تا محکم و استوار گردند، و هنگام پیش آمدن مصایب ثابت قدم و بردبار بوده، و انتظار آمدن این چیزها را داشته باشند تا تحمل آن برایشان آسان گردد و بر آنان سنگینی نکند، و به صبر و پرهیزگاری پناه ببرند. بنابراین فرمود: « وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ» و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، یعنی اگر بر آزمایش و امتحانی که در مالها و جان هایتان برای شما پیش آمده است، و بر اذیت و آزار ستمگران صبر کنید، و پرهیزگار باشید و هدفتان جلب رضای خدا و نزدیکی جستن به او باشد، و از حد شرع تجاوز نکنید، و در جایی که نباید صبر نمود و باید از دشمنان خدا انتقام بگیرید، « فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ» چنین کارهایی

نشانه داشتن عزم و اراده آهنین است و باید در آن رقابت صورت گیرد. و جز دارندگان اراده و همت های بلند به این مقام نمی رسند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: « وَمَا يلَقَّهَا إِلَّا الَّذينَ صَبَروُاْ وَمَا يلَقَّئهَا إِلاَّ ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» و به این مقام نمی رسند مگر کسانی که شکیبایی کرده اند، و آن را دریافت نمی کند مگر کسی که دارای سهم و نصیبی بزرگ باشد.

آیه ی ۱۸۸-۱۸۷:

وَإِذَ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلاَ تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاء ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ؛ خدا از اهل کتاب پیمان گرفت که کتاب خدا را برای مردم آشکار سازند، وپنهانش مکنند ، ولی آنها پس پشتش افکندند و در مقابل ، بهای اندکی گرفتند چه بد معامله ای کردند.

لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَواْ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُواْ بِمَا لَمْ يَفْعَلُواْ فَلاَ تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ، آنان را که از کارهایی که کرده اند شادمان شده اند ، و دوست دارند به سبب کارهای ناکرده خویش هم مورد ستایش قرار گیرند ، مپندار که در پناهگاهی دور از عذاب خدا باشند برایشان عذابی دردآور مهیاست.

میثاق یعنی پیمان سنگین و محکم و موکّد که خداوند آن را از کسی که به او کتاب بخشیده و به وی علم آموخته، گرفت است تا آنچه را که مردم به آن نیاز دارند و خدا به او آموخته است، بیان دارد، و آن را از مردم پنهان نسازد، و بدان بخل نورزند، به ویژه وقتی که از او پرسیدند، و یا اینکه چیزی پیش آمد که ایجاب می کرد آن را تبیین کند. پس هرکسی که علمی دارد بر او واجب است علم خود را بیان دارد و حق را از باطل روشن گرداند.

پس توفیق یافتگان این وظیفه را به طور کامل انجام داده، و آنچه را خداوند به آنها آموخته بود در راستای طلب خشنودی خدا، و ابراز مهربانی نسبت به مردم آموختند تا مبادا دچار گناه کتمان علم گشته باشند.

اما کسانی که به آنها کتاب داده شده بود از قبیل؛ یهودیان و نصاری ، و کسانی که مانند آنها هستند، پیمان ها را پشت سر انداخته، و به آن توجه نکرده و حق را پنهان کرده و باطل را آشکار نمودند، و آنچه را که خدا حرام کرده بود مرتکب شده، و در ادای حقوق الهی و حقوق مردم ستمی کردند، و در برابر کتمان علم بهای اندکی

بدست آوردند و آن ریاست و اموال ناچیزی بود که از زیردستان خود می گرفتند، زیردستانی که از خواست های آنها پیروی کرده و شهوات را بر حق مقدم می داشتند.

« فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ» پس بسیار بد است آنچه که می خرند، چون ناچیز ترین عوض و بدل است، و آنچه از آن روی برتافتند بزرگترین خواسته و مطلوب است و آن بیان حق است که سعادت همیشگی و مصالح دینی و دنیوی در آن نهفته است.

پس آنان کالای فرومایه و بی ارزش را برگزیدند و کالای گرانقدر و با ارزش را رها کردند، زیرا خواست هایشان زشت و بد بود، و خود نیز ذلیل و فرومایه بودند، و صلاحیتی بیش از این نداشتند.

سپس خداوند متعال فرمود: « لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَواْ» کسانی را که به کارهای زشت و سخنان و کردار باطلی که انجام می دهند، خوشحالی می شوند. « وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُواْ بِمَا لَمْ يَفْعَلُواْ» و دوست دارند به سبب کارهای خوبی که انجام نداده، و سخن حقی که نگفته اند، ستایش شوند. پس آنان هم کار بد انجام می دهند، و هم سخن بد را بر زبان می آورند، و هم به آن خوشحال می شوند و هم دوست دارند به واسطه کار خوبی که انجام نداده اند مورد ستایش قرار گیرند. « فَلاَ تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ» گمان مبر که آنها از عذاب نجات یابند بلکه آنان سزاوار شدیدترین عذاب اند و به سوی آن بر می گردند.

بنابراین فرمود: « وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » و برای آنان عذابی دردناک است . و اهل کتاب در این آیه کریمه داخل هستند که به علم و یقین خود شاد بودند، و از پیامبر فرمان نبردند، و بر این گمان بردند که در کردار و گفتار خود بر حق هستند. و همچنین هرکس که بدعت قولی یا عملی ایجاد کند، و به آن شادمان باشد، و مردم را به سوی آن دعوت نماید، و گمان بَرَد که برحق است و دیگران بر باطل اند، در این آیه داخل است.

و مفهوم آیه دلالت می نماید که هرکس دوست داشته باشد در مقابل کار خوبی که انجام داده، و به خاطر اینکه از حق پیروی کرده است مورد ستایش قرار گیرد، و هدفش ریا و شهرت طلبی نباشد، این عمل مذموم و ناپسند نیست، بلکه از کارهایی مطلوبی است که خداوند نیکوکارانِ در کردار و گفتار را بر آن پاداش می دهد.

و خداوند بندگان خاص خود را بر این پاداش می دهد، چرا کـه خـود، آن را از خـدا خواسته اند. همانطور که ابراهیم علیه السلام فرمود: « وَاجعَل لِی لِـسَانَ صِـدقٍ فِـی الأخرِینَ » و برای من در میان آیندگان آوازه نیکو بگذار.
و فرمود: « سَلَمٌ عَلَی نُوحٍ فِی العَلَمِینَ، إِنَّا کَذَلِکَ نَجزَی المُحسِنِینَ» سلام بر نوح باد در میان جهانیان، همانا ما این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم. و بندگان خداوند رحمان گفته اند: « وَاجعَلنَا لِلمُتَّقِینَ إِمَامـاً» بـار خـدایا! مـا را پیـشوای پرهیزگـاران بگردان. و این از نعمت های باری متعال بر بندگانش و از منّت های او بر آنهاست که جای تشکر و قدردانی دارد.
آیه ی ۱۸۹:
وَلِلّهِ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاللّهُ عَلَیَ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ؛ از آن خداست فرمانروایی آسمانها و زمین و خدا بر هر چیزی تواناست.
او مالک آسمانها و زمین و آنچه در آسمانها و زمین است، می باشـد، و خداونـد بـا کمال قدرت و صنعتگری شگفت انگیز خود در آنها تصرف می نماید، پس هـیچ کـس چیزی را از او منع نمی کند و هیچ چیزی او را ناتوان نمی سازد.
آیه ی ۱۹٤-۱۹۰:
إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ لآیَاتٍ لِّأُوْلِی الأَلْبَابِ؛ هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز ، خردمندان راعبرتهاست.
الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیَامًـا وَقُعُـودًا وَعَلَـیَ جُنُـوبِهِمْ وَیَتَفَکَّـرُونَ فِـی خَلْـقِ الـسَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذا بَاطِلاً سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ؛ آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته ، یاد مـی کننـد و در آفـرینش آسـمانها و زمـین مـی اندیشند : ای پروردگار ما ، این جهان را به بیهوده نیافریده ای ، تو منزهی ، ما را از عذاب آتش بازدار.
رَبَّنَا إِنَّکَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنصَارٍ ؛ ای پروردگار ما ، هر کس را که به آتش افکنی رسوایش کرده ای و ظالمان را، هیچ یاوری نیست.
رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیًا یُنَادِی لِلإِیمَانِ أَنْ آمِنُواْ بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَـاغْفِرْ لَنَـا ذُنُوبَنَـا وَکَفِّرْ عَنَّا سَیِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الأَبْرَارِ؛ ای پروردگار مـا ، شـنیدیم کـه منـادیی بـه ایمان فرا می خواند که به پروردگارتان ایمـان بیاوریـد و مـا ایمـان آوردیـم

پس ، ای پروردگار ما ، گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را از ما بزدای و ما را با نیکان بمیران.
رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَى رُسُلِکَ وَلاَ تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّکَ لاَ تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ؛ ای پروردگار ما ، عطا کن به ما آنچه را که به زبان پیامبرانت به ما وعده داده ای و ما را در روز قیامت رسوا مکن که تو وعده خویش خلاف نمی کنی.
خداوند متعال می فرماید: « إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُوْلِی الأَلْبَابِ» ودر ضمن بندگان را به اندیشیدن و فکر کردن در آفرینش آسمانها و زمین و تدبر در نشانه های آن برانگیخته است. و « آیات» را به « نکره» ذکر کرد، و این بیانگر کثرت و عمومیت نشانه هاست، زیرا در آسمان ها و زمین نشانه های عجیب و شگفت انگیزی وجود دارد، که نگاه کنندگان را حیران، و متفکران را قانع نموده و دلهای صادقان و راستگویان را جذب می نماید، و عقلهای روشن را بر کلیه ی مطالب الهی آگاه می سازد. اما برای هیچ مخلوقی ممکن نیست که تمام نشانه هایی را که در آسمانها و زمین وجود دارند، محصور و مشخص گرداند و یا بر برخی از آنها احاطه پیدا کند. و این بیانگر عظمت و گستردگی نظام هستی و سیطره نظم بر حرکت منظومه ها بوده و بر عظمت آفریننده و بزرگی فرمانروا و فراگیری قدر او، و آفرینش متقن و شگفت انگیز و ظرافت و حکمت خداوند دلالت می کند. منافعی که آسمانها و زمین، و رفت و آمد شب و روز برای مردم در بردارند، بیانگر گستردگی رحمت خدا و عمومِ بخشش و فراگیر بودن احسان اوست، که حتما باید شکرانه آن را بجا آورد، و شاکر آفریننده این همه نعمات بود و در راستای خشنودی وی تلاش کرد، و کسی دیگر را شریک او قرار نداد، چرا که نه برای خود، و نه برای کسی دیگر، نمی تواند به اندازه ذره ای کاری بکند. و خداوند این آیات و نشانه ها را به خردمندان و اهل اندیشه اختصاص داد، چرا که آنان از آن بهره می برند، و با چشم عقل به آن می نگرند نه با چشم سر.
سپس خردمندان را این چنین توصیف نمود: « الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ» آنهایی که در همه حال خدا را یاد می کنند، « قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ» ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده. این شامل تمام انواع ذکر اعم از ذکر قولی و قلبی می گردد، و نماز به صورت ایستاده نیز در آن داخل است، پس اگر به صورت نشسته بخواند و اگر نتوانست، آنرا به پهلو بخواند.

« وَيَتَفَكَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند تا از این طریق بر آنچه که به خاطرش آفریده شده اند استدلال نمایند. و این بیانگر آن است که تفکر عبادت است و یکی از ویژگی های اولیای خدا و عارفان می باشد. پس هرگاه در آن بیاندیشند در می یابند که خداوند آن را بیهوده نیافریده است. پس می گویند: « رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذا بَاطِلاً سُبْحَانَکَ» پروردگارا! این را بیهوده نیافریده ای، پاک هستی از هر آنچه که شایست شکوه و بزرگیت نیست، آنها را به حق و برای حق آفریده ای، « فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» و ما را از کارهای بد مصون بدار و بر انجام کارهای شایسته توفیق ده، تا بدین وسیله از جهنم نجات یابیم. و این طلب کردن بهشت را در بردارد، زیرا وقتی خداوند آنها را از جهنم نجات دهد به بهشت می روند. اما از آن جا که ترس الهی دلهایشان را فرا گرفته، آنچه را که نزد آنها مهمتر است،از خدا خواستند.

« رَبَّنَا إِنَّکَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ» پروردگارا! هرکس را که وارد جهنم کنی او را خوار نموده ای، چون او به خشم و ناخشنودی تو، و به ناخشنودی فرشتگان و دوستان خدا، و رسوایی که نجاتی از آن نیست، و نجات دهنده ای از آن وجود ندارد، گرفتار می آید.

بنابراین خداوند متعال فرمود: « وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ» و ستمکاران را یاوری نیست که آنها را از عذاب خدا نجات دهد. و این دلالت می نماید که آنها به سبب ستم خودشان وارد جهنم شده اند.

« رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِی لِلإِيمَانِ» پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری به سوی ایمان فرا می خواند. و ندا کننده، محمد ﷺ) است که مردم را به ایمان آوردن فرا خوانده و آنها را بر ایمان و پایبندی به اصول و فروع آن تشویق می کرد. « فَئَامَنَّا» و ما بلافاصله او را اجابت کردیم، و به سویش شتافتیم. و این خبر دادن از نعمت خدا بر آنها، و شادمان گشتن به آن و متوسل شدن به ایمانشان است تا گناهانشان را بیامرزد، و بدی هایشان را بپوشاند، زیرا نیکی ها، بدی ها را از بین می برند، و خداوندی که به آنها ایمان را ارزانی نموده است، امنیت کامل را نیز به آنها خواهد بخشید. « وَتَوَفَّنَا مَعَ الأَبْرَارِ» و ما را با نیکان بمیران. این دعا، خواستنِ توفیق الهی در انجام کار خیر و ترک کار بد است که بنده با آن از زمره نیکوکاران محسوب می گردد، و باید تا هنگام مرگ بر آن ثابت و پابرجا باشد.

وقتی که خداوند خردمندان را بر ایمان آوردن توفیق داد، از همین راه به او متوسل شدند تا نعمت خویش را بر آنها کامل گرداند، و از او خواستند تا به آنها پاداش ایمان را بدهد، و به وعده ای که بر زبان پیامبرانش به آنها داده است از قبیل پیروزی و چیرگی در دنیا و دستیابی به خشنودی خدا و بهشت او، وفا کند، زیرا خداوند متعال خلاف وعده نمی کند، پس خداوند دعایشان را اجابت می کند.

آیه ی ۱۹۵:

َجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لاَ أُضِیعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنکُم مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی بَعْضُکُم مِّن بَعْضٍ فَالَّذِینَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِیَارِهِمْ وَأُوذُواْ فِی سَبِیلِی وَقَاتَلُواْ وَقُتِلُواْ لأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَلأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّن عِندِ اللّهِ وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ؛ پروردگارشان دعایشان را اجابت فرمود که : من کار هیچ مزدوری را از شما،، چه زن و چه مرد همه از یکدیگرید ناچیز نمی سازم پس گناهان کسانی راکه مهاجرت کرده اند و از خانه هایشان رانده شده اند و در راه من آزار دیده اند و جنگیده اند و کشته شده اند ، می زدایم و آنان را در بهشتهایی که در آن نهرها جاری است داخل می کنم این پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست.

پس خداوند متعال فرمود: « فَاستَجابَ لَهُم رَبُّهُم» خداوند دعای آنها را پذیرفت؛ دعای عبادت و دعای به فریاد طلبیدن و فرمود: « أَنِّی لاَ أُضِیعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنکُم مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی» پس همگی پاداش اعمال خود را به طور کامل دریافت خواهند کرد، « بَعْضُکُم مِّن بَعْضٍ» یعنی همه شما در پاداش و کیفر برابر هستید. « فَالَّذِینَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِیَارِهِمْ وَأُوذُواْ فِی سَبِیلِی وَقَاتَلُواْ وَقُتِلُواْ» پس آنهایی که ایمان و هجرت و جدایی از دوست داشتنی ها از قبیل وطن و مال و منال را برگزیدند و برای خشنودی خداوند جهاد کردند، « لأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَلأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّن عِندِ اللّه» گناهانشان را می آمرزم، و آنها را وارد بهشت می کنم، بهشتی که رودها از زیر درختان آن روان است، این پاداشی است از جانب خداوند؛ خداوندی که در مقابل عملِ ناچیزِ بنده اش پاداش فراوان به او می دهد.

« وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» نزد خداوند پاداش خوب و نیکو هست، پاداشی که هیچ چشمی مانند آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور

نکرده است. پس هرکس این پاداش را می خواهد به اندازه ی توان خویش آن را بوسیله طاعت و فرمانبرداری از خداوند و نزدیکی جستن به او، طلب کند.

آیه ۱۹۸-۱۹۶:

لاَ یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُواْ فِی الْبِلاَدِ ؛ جولان کافران در شهرها تو را نفریبد.

مَتَاعٌ قَلِیلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ؛ این برخورداری اندکی است پی ، از آن جایگاهشان جهنم است و جهنم بد آرامگاهی است.

لَکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا نُزُلاً مِّنْ عِندِ اللّهِ وَمَا عِندَ اللّهِ خَیْرٌ لِّلأَبْرَارِ ؛ اما برای آنان که از پروردگارشان می ترسند ، بهشتهایی است که در آن نهرها جاری است همواره در آنجا مهمان خدا هستند و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است.

منظور از این آیه این است کالای دنیا که کافران به دست می آورند، و خوشگذرانی و رفت و آمد آنها در شهرها در قالب تجارت و کسب، و لذت جویی و انواع افتخارات و پیروزیهایی که بعضی اوقات به دست می آورند، نباید مومنان را اندوهگین کند. و این آیه مسکن خاطر مومنان است ، چرا که خداوند می فرماید: همه این چیزها که به کافران می رسد، « مَتَعُ قَلِیلٌ» کالای ناچیزی است، و باقی نخواهند ماند ، بلکه آنها کمی از آن بهره مند می شوند، و به سبب آن مدتی طولانی عذاب می بینند. این بالاترین حالتی است که کافر در آن قرار می گیرد، و سرانجام بسیار بدی در انتظار اوست. و اما کسانی که از پروردگارشان می ترسند و به او ایمان دارند، همراه با افتخار و نعمت های دنیا که به دست می آورند « لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا» برای آنان در اخرت باغهایی است که رودها از زیر درختانش روان است و آنها در آن جاودانه می مانند.

و سختی و دشواری و بدبختی که در دنیا برای آنها پیش می آید، نسبت به نعمت پایدار بهشت و زندگی سالم و شاد و با طراواتی که در آخرت دارند ناچیز است. بنابراین خداوند متعال فرمود: « وَمَا عِندَ اللّهِ خَیْرٌ لِّلأَبْرَارِ» و آنها کسانی هستند که دل و گفتار و کردارشان نیک است پس خداوند مهربان از درِ احسان و نیکی خویش به آنها پاداش و بخششی بزرگ و رستگاری جاودان بخشید.

آیه ی ۲۰۰-۱۹۹:

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلّهِ لاَ يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللّهِ ثَمَنًا قَلِيلاً أُوْلَـئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ؛ بعضی از اهل کتاب به خدا و کتابی که بر شما نازل شده و کتابی که بر، خودشان نازل شده است ایمان دارند مطیع فرمان خدایند آیات خدا را به بهای اندک نمی فروشند مزد ایشان نزد پروردگارشان است هر آینه خدا حسابها را زود خواهد رسید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! بردباری کنید، و استقامت و پایداری ورزید، و مراقب باشید و از خدا بترسید تا رستگار شوید.

گروهی از اهل کتاب بر انجامِ کار خیر توفیق یافته و به خدا و به آنچه بر شما، و آنچه بر آنها نازل گشته است ایمان دارند و این ایمان سودبخش و مفید است.

اما عده ای از مردم به برخی از پیامبران و کتابها ایمان آورده، و به برخی دیگر کفر می ورزند. بنابراین چون گروه اول عموما ایمانشان ایمان حقیقی است، به حال آنان مفید واقع می شود، پس پروردگار متعال ترس و تقوی و فروتنی در برابر عظمت خدا را که باعث فرمان بردن از دستورات و پرهیز کردن از منهیات، و زیر پا نگذاشتن حدود الهی است در آنها پدید آورد.

و اینان در حقیقت اهل کتاب و برخورداران از دانش وعلم هستند. همانطور که خداوند متعال فرموده است : « إِنَّمَا يخشَى اللَّهَ مِن عِبَادِهِ العُلَمَـوٰا» از میان بندگان فقط علما از خدا می ترسند . یکی از مصایدق ترس و خشیت آنها از خداوند این است که « لاَ يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللّهِ ثَمَنًا قَلِيلاً» آیات خدا را به بهای اندک نمی فروشند، پس آنها دنیا را بر دین مقدم نمی دارند، همانطور که منحرفان ، همانهایی که آنچه را خداوند نازل کرده است پنهان می کنند، و آن را بر بهای اندک می فروشند ، چنین کردند.

اینها حقیقت امر را دانستند، و دریافتند که بزرگترین زیان آن است که انسان دنیای پست را بر دین ترجیح دهد، و در پی خواست ها کم ارزش باشد و حق را ترک گوید، که حق بزرگترین بهره و رستگاری در دنیا و آخرت است، پس ایشان حق را ترجیح داده، و آن را بیان کردند و مردم را به سوی آن دعوت نموده و از باطل پرهیز نمودند.

پس خداوند در مقابل آن به آنها پاداش داد، به این صورت که آنها را به برخورداری از پاداش فراوان و زیبا نوید داد، و آنها را به برخورداری از نعمت «قُرب» مژده داد و فرمود: همانا خدا سریع الحساب است . پس در آنچه به آنها وعده داده است دیر نمی کند ، زیرا آنچه که آمدنی است محقق و ثابت است، پس آن نزدیک می باشد.

سپس مومنان را بر انجام آنچه که آنها را به رستگاری و سعادت و موفقیت می رساند تشویق نمود. راهی که انسان را به سعادت و کامیابی می رساند صبر و بردباری است. صبر یعنی نگاه داشتن نفس بر چیزی که آن را نمی پسندد، از قبیل ترک کردن گناهان ، و بردباری در برابر مصیبت ها، و کارهایی که بر انسان سنگین و دشوار می آید. پس خداوند به آنها دستور داد تا در همه این چیزها صبر نمایند. « مصابره» یعنی همواره صابر بودن، و در برابر دشمنان مقاومت کردن. و «مرابطه» یعنی در جایی قرار گرفتن که بیم آن می رود دشمن از آن جا هجوم کند ، و اینکه آنها مراقب دشمنانشان باشند و دشمنان را از رسیدن به اهدافشان باز دارند، که از این طریق رستگار شده، و ثواب دین و دنیا را به دست می یابند. پس به جز صبر و استقامت و یکدیگر را به بردباری و شکیبایی توصیه نمودن و ایستادگی ورزیدن در برابر دشمن راهی برای رسیدن به رستگاری وجود ندارد. بنابراین هرکس رستگار شده، با برخورداری از این صفات به رستگاری رسیده است، وهیچ کس آن را از دست نداده است مگر به خاطر از دست دادن این امور، یا کوتاهی کردن در انجام برخی از آنها . والله الموفق و لا حول و لاقوۀ إلا باللّه.

تفسیر سوره آل عمران به پایان رسید.

تفسیر سوره نساء

مدنی و ۱۷۶ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیمد

آیه ی ۲-۱:

یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً کَثِیراً وَنِسَاء وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ کَانَ عَلَیْکُمْ رَقِیبًا ؛ ای مردم بترسید از پروردگارتان ، آن که ، شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را و از آن دو ، مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می خواهید و زنهار از خویشاوندان مبرید هر آینه خدا مراقب شماست.

وَآتُواْ الْیَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلاَ تَتَبَدَّلُواْ الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَلاَ تَأْکُلُواْ أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِکُمْ إِنَّهُ کَانَ حُوبًا کَبِیراً ؛ مال یتیمان را به یتیمان دهید و حرام را با حلال مبادله مکنید و، اموال آنها را همراه با اموال خویش مخورید ، که این گناهی بزرگ است.

خداوند در ابتدای این سوره دستور داده است که مردمان از او بترسند و آنان را بر عبادت و گرم نگه داشتن پیوند خویشاوندی تشویق کرده است. و سبب و انگیزه هریک از این کارها را بیان داشته است انگیزه ترس از او این است که وی « رَبَّکُم» پروردگارتان است و شما را آفریده و به شما روزی داده و با نعمت های بزرگش پرورش داده است. از جمله نعمت های او این است که « الَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ» شما را از یک انسان آفریده، و از او همسرش را آفریده است، تا در کنار وی آرام گیرد و از این طریق نعمت الهی کامل گردد، و شادی و سرور به دست آید. نیز از اسبابی که موجب پرهیز از خشم الهی است این است که او را فرا خوانده وتعظیم می کنید، و هنگامی که بخواهید نیازهایتان را برآورده نمایید به نام او متوسل می شوید. پس هرکس که از کسی دیگر چیزی بخواهد، می گوید: به خاطر خدا ومحض رضایت او فلان کار را برایم انجام بده، چون او می داند که خداوند در دل این فرد جایگاه بزرگی دارد، و همین امر باعث می شود که او خواسته کسی را که نام خدا را پیش کشیده است رد نکند. پس همان طور که خداوند را تعظیم نموده اید باید او را با پرستش و ترسیدن از او تعظیم نمایید. همچنین خداوند خبر داد که او مراقب است،

یعنی از بندگانش اطلاع دارد و به حرکت، سکوت، پنهان، آشکار و همه حالاتشان آگاه است، و مراقب آنهاست، و این امر باعث می شود تا همواره انسان پرهیزگاری و ترس خداوند را مدنظر داشته باشد و به شدت از او احیا کند.
و خداوند خبر داده است که آنها را از یک انسان آفریده و در شهرها و مناطق مختلف منتشر ساخته است، با اینکه همه به یک ریشه بر می گردند، این بدان خاطر است تا با یکدیگر مهربانی نمایند، و نرمی کنند. و دستور به پرهیزگاری را همراه با دستور به صله رحم، و نیکی با خویشاوندان و نهی از گسیختن پیوند خویشاوندی ذکر نمود، تا بر این حقیقت تاکید کند که همچنان که ادای حق خدا لازم است، ادای حقوق مردم نیز واجب است، به ویژه خویشاوندان زیرا خداوند به ادای حقوق آنها دستور داده است.
پس بیاندیش که خداوند چگونه این سوره را با دستور به رعایت تقوا و پرهیزگاری و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی و نیکی همسران با یکدیگر، آغاز و در طول سوره آن را به صورت مشروح بیان کرد، انگار مسایلی که به صورت مشروح بیان شده است، توضیح و تبیین مطالبی است که بصورت مجمل در ابتدای سوره ذکر گردیده است. « وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» این بخش از آیه، یادآور رعایت حق شوهران و زنان ، و ادای آن است، زیرا زنان از مردان آفریده شده اند و به شدت به همدیگر ارتباط دارند.
« وَآتُواْ الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ» این اولین مورد از حقوق مردم است که در این سوره به آن سفارش شده است. و آن یتیمانی هستند که پدرانشان را که آنان را مورد تکفل خود قرار می دادند از دست داده اند، و آنها کوچک و ناتوانند، و نمی توانند کارهایشان را انجام دهند، و منافع خویش را تامین کنند. پس خداوند مهربان بندگانش را دستور داد تا با آنها نیکی کنند، و به مالهایشان نزدیک نشوند مگر به شیوه نیکو، و دستور داد وقتی که به سن بلوغ و رشد رسیدند و صلاحیت یافتند، مالهایشان را کاملا به آنها بازپس دهند.
« وَلاَ تَتَبَدَّلُواْ الْخَبِيثَ» و مال ناپاک را که عبارت از خوردن مال حلال یتیم به ناحق است، « بِالطَّيِبِ» به جای مال حلال که در آن گناه و اشکالی نیست، قرار ندهید، « وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ» و مالهای آنان را با مالهای خود نخورید. در اینجا تذکر داده شده است که خوردن مال آنها برای کسی که خداوند او را بی نیاز نموده و

روزی وی را تامین کرده است بسیار زشت و گناه می باشد، پس هرکس جرات کرد و مال آنها را همراه با مال خود خورد، « إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرً» به راستی گناه بزرگی انجام داده است. از جمله مصادیق «استبدال خبیث به طیب» این است کـه سرپرسـت یتیم مال ارزشمند و خوب وی را برای خود بگیرد، و به جای آن چیزی بی ارزش و نامرغوب از مال خود بگذارد.

در اینجا به موضوع سرپرستی و ولایت بر یتیم اشاره شده است، زیرا دادن مال به یتیم مستلزم آن است که ولایت و سرپرستی، برای کسی که مال را به یتیم می دهـد ثابت گردد. و در این آیه دستور داده شده است که مال یتیم باید اصلاح گردد، زیرا « دادن مال یتیم به صورت کامل» عبارت از آن است که آن مال حفظ شده و آنچه که باعث رشد وتقویت آن می گردد انجام شود، و نباید مال یتیم در معرض خطر و تلف شدن قرار گیرد.

آیه ی ٤-٣:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِى الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلاَّ تَعُولُواْ ؛ اگر شما را بیم آن است که در کار یتیمان عدالت نورزید ، از زنان هر چـه شـما را پـسند افتد ، دو دو و سه سه و چهار چهار به نکاح در آورید و اگربیم آن داریـد کـه به عدالت رفتار نکنید تنها یک زن بگیرید یا هر چه مالک آن شوید این راهـی بهتر است تا مرتکب ستم نگردید.

وَآتُواْ النَّسَاء صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًـا مَّرِيئًـا ؛ مهر زنان را به طیب خاطر به آنها بدهید و اگر پاره ای از آن را به رضـایت به شما بخشیدند بگیرید که خوش و گوارایتان خواهد بود.

و اگر ترسیدید که نتوانید در مورد دختران یتیمی که تحت سرپرستی شما قرار دارند دادگری کنید، و ترس آن را داشتید که به دلیل دوست نداشتن آنان نتوانید حقوقشان را ادا نمایید، پس به زنانی دیگر غیر از آنها روی آورید، و با آن زنان ازدواج کنید. « مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء» زنانی که شما انتخاب می کنید، از قبیل زنان دیندار، مالدار، زیبا، شرافتمند، دارای نسب و زنانی که از دیگر صفت های لازم برخوردارند.

وبهترین زنی که از میان این زنان باید انتخاب شود، زن دین دار است، همانطور کـه پیامبر (ص) فرمود: « تُنكَحُ المَرأَةُ لِأربَع؛ لِمَالَها وَلِجَمَالَها وَلَحسَبِهاَ وَلِدِينَها ، فَـاظفَر

بِذَاتِ الدِّينَ تَرِبَت يمِينُک» زن به خاطر چهار ویژگی برای ازدواج انتخاب می شود؛ به خاطر مالش، یا به خاطر زیبایی اش، یا به خاطر داشتن موقعیت خوبِ اجتماعی، و یا به خاطر دینش، پس زن دیندار را به دست آور که سودمند خواهی شد.

و در این آیه اشاره شده است که انسان باید قبل از ازدواج، انتخاب نماید. بلکه شریعت به او اجازه داده است زنی را که می خواهد با او ازدواج نماید، نگاه کند، تا در این امر با بصیرع عمل نماید. سپس خداوند تعداد زنان را اجازه داد و فرمود: « مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ» یعنی هر کس که دوست دارد دو زن داشته باشد، با دو زن ازدواج کند و اگر دوست دارد سه زن داشته باشد با سه زن ازدواج کند، و اگر دوست داشت چهار زن داشته باشد، با چهار زن ازدواج کند. و نباید با بیشتر از چهار زن ازدواج کند، چون آیه در باب بیان منت و احسان الهی بر بندگان است، پس به اجماع علما اضافه کردن بر تعدای که خداوند نام برده است جایز نیست.

و این بدان خاطر است که گاهی مرد شهوتش با یک زن دفع نمی شود، پس به او اجازه داده شده که با زنان دیگری ازدواج کند تا اینکه به چهار برسند، چون چهار زن برای هرکسی کفایت می نماید، و به ندرت افرادی یافته می شوند که چهار زن آنها را کفایت نکند. با وجود این زمانی ازدواج با بیش از یک زن برای او جایز است که مطمئن باشد که ظلم و ستم نخواهد کرد و می تواند حقوق آنها را ادا نماید.

و اگر ترسید که نمی تواند حقوق آنها را ادا نماید، پس باید به یک زن بسنده کند، و یا به کنیزش کفایت نماید، زیرا در کنیز که « ملک یمین» اوست بر او واجب نیست که شرایط برابری و تقسیم شب و روز را رعایت کند.

« ذَلِکَ» اکتفا کردن به یک زن یا به کنیز، « أَدْنَى أَلاَّ تَعُولُوا» نزدیکتر است که ستم نکنید.

و در این آیه اشاره کرده است که اگر بنده در معرض کاری قرار گرفت و ترسید از او ظلم و ستمی سر بزند و نتواند وظیفه اش را انجام دهد گرچه آن کار جایز باشد برای او شایسته نیست آن را انجام دهد، بلکه راحتی و آسایش و دور بودن از گناه را برگزیند، زیرا سالم ماند از گناه و اشتباه بهترین سرمایه آدمی است.

و از آن جا که بسیاری از مردم به زنان ستم روا می دارند و حقوق آنها به ویژه مریه شان را پایمان نموده، و نمی دهند، و از آن جا که دادن آن در یک مرحله برای شوهر دشوار است، خداوند آنان را بر دادن مهریه زنان تشویق نمود، و فرمود: «

وَآتُواْ النِّسَاء صَدُقَاتِهِنَّ» و مهریه اشان را بپردازید، « نِحلَةً» یعنی با رضایت خاطر و آرامش آن را بدهید، پس نباید در دادن آن تاخیر ورزید، و نباید از آن چیزی بکاهید.
و در این آیه اشاره شده است که هرگاه زن مکلف مهریه اش را طلب کند باید به وی پرداخت شود، زیرا زن به سبب عقد ازدواج مالک مهریه می گردد، چون خداوند «صداق» را به زنان نسبت داده و نسبت دادن مقتضی مالک شدن است.
« نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا» پس اگر با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما بخشیدند، یا آن را کم کرده یا آن را به تاخیر انداختند یا به عوض آن چیزی دیگر گرفتند، « فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» بدون اشکال و گناه، و خوش و گوارا آن را بخورید. و این دلیلی است بر اینکه زن می تواند در مال خودش تصرف کند، به این صورت که آن را ببخشد و یا هدیه نماید، به شرطی که زن دارای رشد و صلاحیت باشد، واگر صلاحیت نداشته باشد، پس بخشش او حکمی ندارد، و سرپرست او نمی تواند از مهریه او چیزی بگیرد، مگر اینکه زن آن را با رضایت خاطر به وی بپردازد.
و « فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء» دلیل بر آن است که ازدواج با زن ناپاک جایز نبوده و از ازدواج با آن نهی شده است، مانند زن مشرک و زن زناکار، همان طور که خداوند متعال فرموده است: « وَلَا تَنكِحُواْ المشْرِكَتِ حَتَّى يومِنَّ» و با زنان مشرک ازدواج نکنید، مگر اینکه ایمان آورند و فرموده است: « وَالزَّانِيةُ لَا ينكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَو مُشرِكٌ» جز مرد زناکار یا مشرک کسی دیگر با زن زناکار ازدواج نمی کند.
آیه ی ٥:
وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمُ الَّتِى جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ قِيَاماً وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلاً مَّعْرُوفًا؛ اموالتان را که خدا قوام زندگی شما ساخته است به دست سفیهان مدهید ، ولی ، از آن هزینه و لباسشان دهید و با آنان سخن به نیکی گویید.
«سفهاء» جمع سفیه است، و آن کسی است که نمی داند به نیکی در مال خود تصرف کند، یا به سبب اینکه عقل ندارد، مانند دیوانه خل و چل و امثال آن، و یا به علت عدم رشد و صلاحیت، مانند بچه ای که هنوز به سن رشد نرسیده است.
پس خداوند اولیاء و سرپرستان را نهی نموده است از اینکه مال مجنون و بچه را به دست آنان بسپارند، مبادا آن را تباه ونابود کنند، چون خداوند مال را وسیله قیام و

پایداریِ مصالح دین و دنیای مردم قرار داده است، و این گروه از انسانها نمی توانند به صورت نیک و زیبا به این وظیفه قیام کنند.
پس خداوند اولیا و سرپرستان را امر کرده است که مال سفیه و بی خرد و نادان را به آنها ندهند، بلکه از مالشان به آنها خوراک و پوشاک بدهند، و نیازهای دینی و دنیوی آنان را برطرف نمایند و با آنها سخن نیکو بگویند، به این صورت وقتی که مالهایشان را خواستند به آنها وعده دهند که پس از آنکه بزرگ شدند و صلاحتی یافتند مالشان را به آنها خواهند داد، و با نرمی از آنان سخن بگویند تا خاطرشان تسکین یابد.
و در این که خداوند اموال را به اولیا نسبت داده است، اشاره به این مطلب است که بر آنها واجب است همانطور که اموال خود را حفظ می کنند و در آن تصرف می نمایند، و آن را در معرض خطر قرار نمی دهند، به همان صورت اموال یتیمان را نیز حفظ نمایند، و در معرض خطر قرار ندهند، و آن را چون مال خود بدانند.
و این آیه دلیلی بر این است که نفقه مجنون و صغیر و نابالغ و سفیه اگر مالی داشته باشند باید از مال خودشان تامین گردد، چون خداوند فرموده است: « وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ » و این دلیلی است بر این گفته ولی در رابطه با این نفقه و پوشاک آنان مقبول است، چون خداوند او را امانتدار مالشان قرار داده است، پس باید سخن امانتدار را پذیرفت.
آیه ی ٦:
وَابْتَلُواْ الْيَتَامَى حَتَّىَ إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلاَ تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُواْ وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُواْ عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللّهِ حَسِيبًا ؛
یتیمان را بیازمایید تا آنگاه که به سن زناشویی رسند ، پس اگر در آنان رشدی یافتید اموالشان را به خودشان واگذارید و از بیم آنکه مباد به سن رشد رسند اموالشان را به ناحق و شتاب مخورید هر که توانگر است عفت ورزد و هر که بینواست به آن اندازه که عرف تصدیق کند بخورد و چون اموالشان را تسلیمشان کردید کسانی را بر آنان به شهادت گیرید و خدا برای حساب کشیدن کافی است.

«ابتلا» یعنی آزمایش و امتحان ، و آن به این صورت است هنگامی که یتیم به سن رشد نزدیک شد چیزی از مالش را به وی بدهند تا در آن تصرف نماید، پس با این شیوه صلاحیت و عدم صلاحیتش مشخص می گردد. بنابراین اگر در آن خوب تصرف نکرد، نباید مالش را به او بدهند، بلکه او همچنان بر سفاهت و بی صلاحتی خود باقی می ماند گرچه سن زیادی از وی گذشته باشد. و اگر رشد و صلاحیت او روشن شد و به سن ازدواج رسید، « فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» پس مالهایشان را به طور کامل به آنان بدهید. « وَلاَ تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا» و در خوردن آن اسراف نورزید و از حد حلالی که خدا برایتان مباح و جایز قرار داده است تجاوز نکنید، و به حرامی که خداوند بر شما حرام کرده است تمایل پیدا نکنید.

« وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُواْ» و در حالی که یتیمان کوچک هستند و نمی توانند مالهایشان را از شما بگیرند، و نمی توانند شما را از خوردن مالشان باز دارند، به خوردن مال آنها مبادرت نورزید، به گونه ای که قبل از اینکه بزرگ شوند و مالشان را از دست شما بگیرند، و شما را از خوردن آن باز دارند، آن را بخورید.

بسیاری از سرپرستان یتیمان که از خدا نمی ترسند، و نسبت به زیردستان خود محبت و مهربانی ندارند، به این کار مبادرت می ورزند و این حالت را غنیمت شمرده، و در خوردن آنچه خداوند حرام کرده است شتاب می ورزند. پس خداوند از این کار نهی کرده است.

آیه ی ۷:

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ؛ از هر چه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می گذارند ، مردان را نصیبی ، است و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می گذارند چه اندک و چه بسیار زنان را نیز نصیبی است ، نصیبی معین.

عرب در زمان جاهلیت از روی سرکشی و سنگدلی، به ناتوانانی از قبیل زنان و کودکان ارث نمی دادند و ترکه وارث را فقط به مردان قوی و نیرومند می دادند، چون به گمان آنها مردان اهل جنگ و پیکار و گرفتن مال مردم بودند.

پس پروردگار مهربان و با حکمت قانونی برای بندگانش پایه ریزی کرد که در آن زنان و مردان نیرومند و ناتوان برابرند، و پیش از وضع این قانون مطالبی را

بصورت خلاصه ارائه داد تا این مسئله در درون مردم جای بگیرد. سپس قضیه را بصورت مفصل آورد، و همه مشتاقانه به آن روی آوردند، و وحشت و تعجبی که منشا آن عادت های زشت جاهلی بود از آنان دور شد. پس فرمود: « لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ» برای مردان بهره و سهمیه ای است، « مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ» از آنچه که پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می گذارند و بیان خویشاوندان پس از پدر و مادر ذکر عام بعد از خاص است.

« وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ» و برای زنان بهره ایست از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می گذارند. انگار اینجا سوالی بدین مضمون به ذهن می رسد که آیا این بهره و سهمیه به عرف و عادت بستگی دارد، و هر طور که بخواهند می توانند رفتار کنند، یا چیز مشخص و معینی است؟ پس خداوند متعال فرمود: « نَصِيبًا مَّفْرُوضًا » بهره و سهمیه ای مشخص و مقرر است، که خداوند حکیم آن را مقرر گردانیده و اندازه آن إن شا الله بیان خواهد شد.

در اینجا توهّمی دیگر نیز وجود دارد و آن این است که شاید بعضی گمان برند زنان و کودکان بهره ای ارث ندارند، مگر در مالِ زیاد، خداوند این توهم را اینگونه از بین برد: « مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ» خواه « ترکه » کم باشد یا زیاد. پس مبارک و خجسته است خداوندی که بهترینِ داوران است.

آیه ی ۸:

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُوْلُواْ الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلاً مَّعْرُوفًا ؛ و چون به هنگام تقسیم ، خویشاوندان و یتیمان و مسکینان حاضر آمدند به آنان نیز چیزی ارزانی دارید و با آنان به نیکویی سخن گویید.

و این از احکام خوب و گرانقدر الهی است، که باعث آرامش دلها و تسکین خاطر میگردد، پس فرمود: « إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ » و هنگامیکه در تقسیم میراث « أُوْلُواْ الْقُرْبَى» خویشاوندانی که وارث نیستند، حاضر شدند. منظور از خویشاوندان، خویشاوندانی هستند که در ارث سهمی ندارند، به دلیل « القِسمَةَ» زیرا وارثان از جمله کسانی هستند که ارث بر آنها تقسیم می شود. « وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ» و یتیمان و فقرای مستحق، « فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ» از این مال که بدون رنج و زحمت و خستگی آن را به دست می آورید، چیزی به آنها بدهید، زیرا به آن چشم دوخته اند،

و دلهایشان به آن علاقمند است، پس خاطر آنها را تسکین دهید، چرا که دادن این مال به شما زیانی نمی رساند در حالی که به حال آنها مفید است.
و از این عبارت چنین استنباط می شود هر کس مالی در دست دارد و دیگران به آن چشم دوخته اند، شایسته است در حد توان چیزی به آنان ببخشد. همان طور که پیامبر (ص) می فرماید: « «إِذاَ جَاءَ أَحَدَكُم خَادِمُه بِطَعَامِه فَليجلِسهُ مَعَهُ فَإن لَم يجلِسهُ مَعَهُ فَليناَولَهُ لُقمَةً أَو لُقمَتَينِ» هرگاه خادم یکی از شما غذای وی را آورد، او را با خود سر سفره غذا بنشاند و اگر او را با خود ننشاند باید یک یا دو لقه از آن غذا به وی بدهد.
و اصحاب رضی الله عنهم چنین بودند، وقتی که میوه درختانشان شروع به رسیدن می کرد اولین میوه هایی را که می رسید پیش پیامبر (ص) می آوردند و پیامبر دعا می نمود که خداوند برکت خویش را در مال آنان بیاندازد.
و به کوچکترین بچه ای که نزد او بود، از ان میوه می داد، چون می دانست که او به شدت به آن علاقمند و به آن چشم دوخته است. و همه اینها در صورتی است که بخشید ممکن باشد و اگر امکان بخشش نبود به خاطر اینکه آن مال حق سفیهان است یا امر م همتری در میان باشد، یا آنها نیکو سخن بگویید و آنها را با گفتاری خوب و شایسته رد کنید و با آنان سخن زشت و ناسزا نگویید.
آیه ی ۱۰-۹:
وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلاً سَدِيدًا ؛ باید از خدای بترسند کسانی که اگر پس از خویش فرزندانی ناتوان برجای می ، گذارند ، از سرنوشت آنان بیمناکند باید که از خدای بترسند و سخن عادلانه و به صواب گویند.
إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ؛ آنان که اموال یتیمان را به ستم می خورند شکم خویش پر از آتش می کنندو به آتشی فروزان خواهند افتاد.
گفته شده این آیه خطاب به کسانی است که در کنار کسی که مرگ او فرا رسیده و در وصیت اشتباه کرده و مرتکب گناه شده است، حاضر می شوند، و باید وی را به دادگری و رعایت مساوات در وصیت دستور دهند. به دلیل اینکه خداوند فرموده است: « وَلْيَقُولُواْ قَوْلاً سَدِيدًا» و باید سخنی درست و موافق با عدالت و دادگستری

بگویند، و او را آنچنان که دوست دارند بعد از مرگشان با فرزندان آنان آن گونه به عدالت و انصاف رفتار شود.
و گفته شده است که منظور از آن اولیای سفها و دیوانگان و کودکان و ناتوانان است که باید طبق منافع دینی و دنیوی آنها رفتار کنند؛ آنگونه که دوست دارند با فرزندان ناتوانشان پس از آنها رفتار شود. « فَلْيَتَّقُوا اللّهَ» پس در سرپرستی دیگران از خدا بترسد. یعنی با آنها به گونه ای که در آن ترس از خدا باشد، رفتار کنند، به این صورت که به آنها توهین نکنند و آنها را به ترس از خدا وادارند.
بعد از آنکه خداوند آنها را این چنین دستور داد، آنان را شدیدا از خوردن مال یتیم برحذر داشت و فرمود : « إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا» همانا کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می خورند. و با قید « خوردن به ناحق» آنچه که قبلا مبنی بر جواز « خوردنِ به نیکی » برای فقرا، و جواز مخلوط کردن اموال آنان با اموال ایتام خارج می شود.
پس کسانی که مال یتیم را به ناحق و ستمگرانه بخورند، « إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» آنچه می خورند، آتشی است که در شکم هایشان شعله می کشد، و آنها خود این آتش را در شکم های خود فرو برده اند. « وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» و به آتشی سوزان و برافروخته وارد خواهند شد. و این بزرگترین وعیدی است که بر ارتکاب گناهان وارد شده است، و بر زشتی خوردن مال یتیم باعث وارد شدن به آتش جهنم می گردد. پس این آیه دلالت می نماید که خوردن مال یتیم از بزرگترین گناهان کبیره است. از خداوند می خواهیم که ما را از آن دور بدارد.
آیه ی ۱۱-۱۲:
يُوصِيكُمُ اللّهُ فِي أَوْلاَدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاء فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَآؤُكُمْ وَأَبناؤُكُمْ لاَ تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِّنَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيما حَكِيمًا ؛ خدا در باره فرزندانتان به شما سفارش می کند که سهم پسر برابر سهم دو، دختر است و اگر دختر باشند و بیش از دو تن ، دو سوم میراث از آنهاست و اگر یک دختر بود نصف برد و اگر مرده را فرزندی باشد هر یک از پدرو مادر یک ششم میراث را برد و اگر

فرزندی نداشته باشد و میراث بران تنها پدر و مادر باشند ، مادر یک سوم دارایی را برد اما اگر برادران داشته باشد سهم مادر ، پس از انجام وصیتی که کرده و پرداخت وام او یک ششم باشد و شما نمی دانید که از پدران و پسرانتان کدام یک شما را سودمندتر است اینها حکم خداست ، که خدا دانا و حکیم است.

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَا فهُمْ شُرَكَاء فِى الثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ؛ گر زنانتان فرزندی نداشتند ، پس از انجام دادن وصیتی که کرده اند و پس ، از پرداخت دین آنها ، نصف میراثشان از آن شماست و اگر فرزندی داشتند یک چهارم آن و اگر شما را فرزندی نبود پس از انجام دادن وصیتی که کرده اید و پس از پرداخت وامهایتان یک چهارم میراثتان از آن زنانتان است و اگر دارای فرزندی بودید یک هشتم آن و اگر مردی یا زنی بمیرد ومیراث بر وی نه پدر باشد و نه فرزند او اگر او را برادر یا خواهری باشدهر یک از آن دو یک ششم برد و اگر بیش از یکی بودند همه در یک سوم مال پس از انجام دادن وصیتی که کرده است بی آنکه برای وارثتان زیانمند باشد و نیز پس از ادای دینش شریک هستند این اندرزی است از خدا به شما و خدا دانا و بردبار است .

این آیات و آیه ای که در آخر این سوره آمده است آیات مواریث اند که احکام ارث را در بردارند، و با حدیث عبدالله بن عباس که در صحیح بخاری آمده است : «أَلحِقُوا الفَرَائِضَ بِأَهلِهَا، فَمَا بَقِی فَلأَوَلی رَجُل ذَکَرٍ» بیشترین احکام فرائض را در بردارند همچنانکه این حقیقت را خواهید دید، بلکه می توان گفت تمام احکام ارث را در بردارند، به جز موضوع میراث مادربزرگ که در این آیات بیان نشده است. اما در کتاب های سنن از « مغیره بن شعبه» و « محمد بن مسلمه » روایت شده است که پیامبر (ص) به مادر بزرگ یک ششم داد، و علما نیز بر این اجماع دارند.

« يُوصِيكُمُ اللّهُ فِى أَوْلاَدِكُمْ» ای والدین! فرزندانتان امانت هایی پیش شما هستند و خداوند شما را در مورد آنها سفارش می نماید که منافع دینی و دنیوشان را تامین کنید. پس باید آنها را تعلیم دهید و تربیت نمایید و از مفاسد باز دارید و به طاعت خدا و ملازمت او و مداومت بر پرهیزگاری دستور دهید. همانطور که خداوند متعال فرموده است: « يأَيهَا الذَّينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُم وَأَهلِيكُم نَاراَ وَقُودُهَا النَّاسُ وَالحِجارَةُ» ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده هایتان را از آتشی نجات دهید که سوخت آن انسان ها و سنگ ها هستند. پس پدران در مورد فرزندانشان سفارش شده اند، و آنها یا این سفارش و وصیت را انجام می دهند که در آن صورت به آنان پاداش فراوانی می رسد،٪ و یاآن را ضایع می کنند و به سبب آن سزاوار وعید و کیفر می گردند.

و این دلالت می نماید که خداوند نسبت به بندگانشاز پدر و مادر مهربان تر است، چون خ داوند پدر و مادر را با اینکه بی نهایت به فرزندانشان مهربان هستند نسبت به تامین حقوقشان سفارش نموده است.

سپس پروردگار متعال کیفیت ارث بردن انها را بیان کرده و می فرماید: « لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ» بهره هر کدام از فرزندان ذکور که از پشت مرده هستند و فرزندان ذکورِ آنا دو برابر بهره دختر است، به شرطی که همراه با آنان فردی که دارای سهمیه مشخص است وجود نداشته باشد، و یا فرد یا افرادی که دارای سهم مشخص هستند « اصحاب الفروض» وجود داشته باشند که پس از تقسیم سهمیه های مشخص در میان آنان، آنچه که باقی می ماند براساس « لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ» به این فرزندان داده شود. علما بر این مطلب اجماع کرده ا ند . همچنین اتفاق نظر دارند که در صورت وجود فرزندان تنی، ارث از آنِ آنها است، و نوه های پسری، دختر باشند یا پسر در صورتی که فرزندانِ میت موجود باشند سهمیه ای ندارند و این در صورتی است که فرزندان ، هم پسر باشند و هم دختر . در این میان دو صورت دیگر نیز قابل تصّور است ، و آن اینکه فرزندان تنها پسر باشند؛ که حکم آن بیان خواهد شد، و دیگری اینکه فرزندان تنها دختر باشند که خداوند این صورت را بیان فرموده است : « إِن كُنَّ نِسَاء فَوْقَ اثْنَتَيْنِ» اگر فرزندانتان و فرزندان پسرانتان همگی دختر و بیش از دو نفر بودند، « فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً» دو سوم ترکه مال آنها است، و اگر دختری که ارث می برد؛ دختر خودتان یا دختر پسرتان، یک نفر باشد، «

فَلَهَا النِّصْفُ» نصف ارث مال اوست، و این اجماع است. فقط این مطلب می ماند که به چه دلیل سهم دو دختر، دو سوم است؟ پاسخ این است که ایـن مطلـب از آیـه « وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» استنباط می شودکه می فرماید: اگر یکی بود نصف ترکه از آن اوست، و مفهوم آن این است که اگر از یکی بیشتر بـود سـهم آنـان از نـصف بیشتر خواهد بود، و بعد از نصف جر دو سوم چیزی باقی نمی ماند.

و نیز « لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ» بیانگر آن است که چنانچه فرزندان میت یک دختر و یک پسر باشند، سهم پسر دو سوم است، و خداوند خبر داده است که سهم پسر دو برابر سهم دختر است، پس این بیانگر آن است که سهم دو دختر، دو سوم اسـت. و نیز دختر در صورتی که برادر داشته باشد یک سوم ارث به او تعلق می گیـرد، در حالیکه وجود برادر از وجود خواهر بیشتر به ضرر وی است پـس در صـورتی کـه برادر نداشته باشد به طریق اولی یک سوم می برد.

و همچنین خداوند متعال در مورد دو خواهر فرموده است: « فَإِن كَانَتَا اثنَتَينِ فَلَهُمـا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ» و این نص صراحتا بیان می کند که دو خـواهر دو سـوم ترکـه را ارث می برند. پس وقتی که دو خواهر با اینکه نسبت آنها دورتر است دو سـوم ارث می برند ، دو دختر با توجه به اینکه نسبتشان نزدیکتر است به طریق الوی مـستحق دو سوم ترکه هستند. و پیامبر (ص) ان گونه که در روایت صحیح آمده است، به دو دختر سعد، دو سوم ترکه داد.

نکته ای که در اینجا مطرح است این است که فایده « فَوقَ اثنَتَينِ» چیست؟ گفته شده است که فایده آن این است تا دانست شود سهم دو سوم تا زمانی که فرزندان مونث میت از دو بیشتر نشوند اضافه نمی گردد.

و آیه شریفه دلالت می نماید که اگر وارثان عبارت از یک دختر تنی و یک دختر پسر ، یا چند دخترِ پسر باشند، به دختر تنی نصف تعلق مـی گیـرد، و از دو سـومی کـه خداوند برای دختران، یا دختران پسر مقرر نموده است یک ششم باقی می ماند، پس یک ششم به نوه ها یعنی دختر، یا دختران پسر داده می شود. به همین جهت این یک ششم را تکمله « دو سوم» می نامند.

و از همین قبیل است در حالت نبودن پسرِ تنی دخترِ پـسر و دختـرانِ پـسرِ پـسر و پایین تر از آنها.

و آیه دلالت می نماید که هرگاه دختران، یا دختران پسر یا پایینتر از آنها همه دو سوم را به ارث بردند، دیگر دخترانِ پسر از ارث محروم می شوند، زیرا خداوند جز دو سوم را برای آنها مقرر نگردانده و آن دو سوم تمام شده است، زیرا اگر آنها از ارث محروم نشوند لاز می آید که برای دختران بیش از دو سوم مقرر شود واین برخلاف نص است. و علما بر تمام این احکام اجماع دارند.

« مِمَّا تَرَکَ» دلالت می نماید که وارثان همه آنچه را که مرده از خود بر جای گذاشته است به ارث می برند، از قبیل زمین و اثاث و طلا و نقره و غیره و حتی دیه که واجب نمی شود مگر بعد از مردن او، و حتی وام و طلب هایی که نزد دیگران دارد.

سپس سهم پدر و مادر را بیان کرد، و فرمود: « وَلِأَبَوَیهِ» و برای پدر و مادرش،« لِکُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِن کَانَ لَهُ وَلَدٌ» سهم هر کدام یک ششم ترکه است، اگر مرده فرزند داشته باشد. یعنی چه فرزند تنی داشته باشد و چه نوه، خواه پسر باشند، خواه دختر، فرزند یا نوه او یک نفر باشد یا بیشتر . ولی سهم مادر در صورت وجود یکی از فرزندان از یک ششم بیشتر نخواهد بود.

و اما پدر در صورتی که میت اولاد ذکور داشته باشد ، بیشتر از یک ششم به وی تعلق نمی گیرد، و اگر میت یک یا چند دختر داشت و بعد از سهمیه مقرر چیزی باقی نماند، مانند اینکه وارثان ، پدر و مادر و دو دختر باشند، در این صورت پدر چیزی به عنوان عصبه نمی برد. و اگر بعد از سهم دختر یا دختران چیزی باقی ماند، پدر یک ششم را به عنوان سهم خود از ترکه می برد و باقیمانده را به عنوان عصبه می برد.

چون هریک از مستحقین سهم خویش را در یافت نموده است، پس آنچه که بعد از تقسیم سهام باقی ماند برای مردی است که مقدم است و پدر و برادر و عمو و دیگران مقدم است.

« فَإِن لَّمْ یَکُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ» واگر مرده فرزند نداشت و تنها پدر و مادرش وارث او بودند، یک سوم ترکه به مادر می رسد و بقیه مال سهم پدر است، چون خداوند ترکه را به پدر و مادر نسبت داده است. سپس سهم مادر را مشخص نمود، و این دلالت می نماید که باقیمانده سهم پدر است.

و از این مطلب در می یابیم که پدر در صورتی که میت فرزند داشته باشد سهم مشخصی ندارد، بلکه همه مال را به عنوان عصبه می برد، و یا آنچه را که باقی می

ماند، می برد. و اگر کسی فوت کرد و پدر و مادر و همسرش وارث او بودند، که این مساله را عمریتین می گویند همسر سهم خود را می گیرد سپس مادر یک سوم باقیمانده مال را می گیرد، و باقی را پدر می گیرد.
« وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلأُمِّهِ الثُّلُثُ» و یک سوم آنچه به پدر و مادر می رسد سهم مادر است ، و سهم مادر یک ششم است و آن زمانی است که وارثانِ میت، شوهر و مادر و پدر باشند، ویا یک چهارم است و آن زمانی است که وارثانِ میت زن و مادر و پدر باشند. و از این آیه چنین استنباط نمی شود در صورتی که میت فرزند نداشته باشد مادر یک سوم کل ترکه را می برد تا گفته شود این دو صورت از آن مستثنی هستند، زیرا آنچه شوهر یا زن از ترکه می گیرد به منزله چیزی است که طلبکاران از مال می برند، پس شوهر یا همسر سهم خود را از ترکه می گیرند و هر چه باقی بماند بین پدر و مادر تقسیم می شود، زیرا اگر یک سوم ترکه را به مادر بدهیم لازم می آید در صورتی که شوهر، وارث باشد بیشتر از پدر ارث ببرد. و اگر زن وارث شوهرش باشد پدر نصف یک ششم را بیشتر از مادر ارث می برد و این درست نیست، و چنین صورتی در تقسیم ترکه وجود ندارد. بلکه آنچه معروف و شناخته شده است این است که مادر در صورت وجود پدر یا به یک اندازه ارث می برند، یا اینکه پدر دو برابر مادر سهم می گیرد.
« فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ» و اگر مرده برادران یا خواهران تنی، یا برادران و خواهران پدری یا مادری داشت و ارث می بردند، یا اینکه به سبب وجود پدر یا پدر بزرگ از ارث محروم می شدند، سهم مادر یک ششم خواهد بود. اما عده ای می گویند : ظاهرِ آیه « فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ » غیر از وارثان را در بر نمی گیرد، چون شامل کسی نیست که از یک دوم حجب شده است، بنابراین جز برادرانی که از مرده ارث می برند کسی مادر را از یک سوم محروم نمی گرداند. و حکمت این که آنها مادر را از یک سوم محروم می گردانند این است که مال بیشتری را به دست بیاورند، در حالیکه چنین چیزی وجود ندارد و الله أعلم.
اما برادران و خواهران میت باید دو یا بیشتر باشند، ولی عده ای این اشکال را وارد کرده ا ند که کلمه « اخوه» با صیغه جمع آمده است که در جواب گفته شده است : منظور تعداد است نه جمع، و بر دو نیز مصدق می نماید. و گاهی منظور از جمع دو است، همان طور که خداوند در مورد داود و سلیمان فرموده است: « وَكُنَّا لِحُكمِهِم

شَهِدینَ» و ما بر داوری آنها گواه بودیم. و در مورد برادران مادری فرمود: « وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِى الثُّلُثِ» در اینجا کلمه جمع را بکار برده و اجماع بر این است که منظور از آن ، دو یا بیشتر از آن است، بنابراین اگر کسی فوت کرد، و مادر و پدر و برادرانی داشت، سهم مادر از ترکه یک ششم است، و بقیه مال سهم پدر است. پس وجود برادران باعث شده است مادر از یک سوم محروم شود، هرچند که پدر نیز باعث شده است آنها از ارث محروم شوند، البته اگر احتمال دیگر را در نظر بگیریم آنگاه سهم مادر یک سوم خواهد بود و بقیه ترکه مال پدر می شود. سپس خداوند متعال فرمود: « مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ» تمامی این سهام و حقوق بعد از پرداختن وام و بدهی هایی که میت نسبت به خدا و بندگان خدا داشته، و بعد از انجام وصیت هایی که او بدان سفارش نموده است، تقسیم می شود. پس ، آنچه از وام و دیون و وصیت باقی ماند، ترکه است که به وارثین تعلق می گیرد. و وصیت را بر وام مقدم کرد هرچند که پرداختن وام مقدم است، تا به اهمیت وصیت اشاره نماید، زیرا انجام وصیت بر وارثان دشوار است، و گرنه پرداخت وام بر اجرا کردن وصیت مقدم است و از سرمایه مرده باید پرداخت شود.

و وصیت برای فردی بیگانه که وارث میت نیست، فقط در یک سوم مال صحیح است، و چنانچه از یک سوم بیشتر باشد وصیت اجرا نمی شود، مگر با اجازه وارثان . خداوند متعال فرموده است: « آبَآؤُكُمْ وَأَبناؤُكُمْ لاَ تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً» این سهم مقرر شده ای است از جانب خدا، همانا خداوند دانا و با حکمت است. یعنی خداوندی آن را فرض گردانیده است که علم او هرچیز را احاطه نموده، و آنچه را که مشروع نموده محکم و مقنن است، و به بهترین صورت معین کرده است. عقل ها نمی توانند احکامی همچون احکام شایسته او برای زمان و مکان های مختلف پیشنهاد کنند.

سپس خداوند متعال فرمود: « وَلَكُم» و برای شما است ای شوهران! « نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ» این آیه شامل فرزند تنی، فرزند پسر خواه دختر باشد یا پسر، یکی باشد یا بیشتر، فرزند شوهر باشد یا شخصی دیگر را شامل می شود. و طبق اجماع علما این آیه فرزندان دختران را شامل نمی شود.

سپس خداوند متعال فرمود: « وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ» و چنانچه مر یا زنی که به صورت کلاله از او ارث برده می شود دارای برادر یا خواهری باشد که از مادر او بوده و از پدر او نیستند، همان طور که در بعضی قرائت ها چنین آمده است. علما اجماع کرده اند که منظور از برادران در اینجا برادران مادری است. پس اگر از او به صورت کلاله ارث برده می شد، یعنی میت پدر و فرزندی نداشت، یعنی پدر و پدر بزرگ و پسر و نوه پسری، و دختر و نوه دختری هرچند که پایین تر برود نداشته باشد. این مساله به «کلاله» موسوم است، همانطور که حضرت ابوبکر صدیق ٠رضی ا لله عنه ، آن را تفسیر نموده است. سپاس خداوند را که همه علما بر این تحریف اتفاق دارند.

« فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا» و به هر یک از برادر و خواهر، « السُّدُسُ» یک ششم ترکه تعلق می گیرد. « فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ» و اگر از یک نفر بیشتر بودند، « فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ» سهم آنها از یک سوم بیشتر نخواهد بود و همگی در آن مشارکت دارند . و « فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ» دلالت می نماید که دختر و پسرشان برابرند، چون کلمه شریک مقتضی برابری و مساوات است.

و واژه « الكلالة» دلالت می کند که «فروع» هر اندازه پایین تر بروند، و «اصول الذکر» هر اندازه بالاتر بروند فرزندان مادر را ساقط می کنند، چون خداوند فرزندان مادر را وارث قرار نداده است مگر در مساله « کلاله» پس اگر به صورت کلاله از میت ارث برده نشود، اجماع بر این است که فرزندان مادر از او ارث نمی برند.

و « فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ» دلالت می نماید که برادران تنی در مسئله ای که « حماریه» نامیده می شود از ارث محروم می شوند. و مسئله « حماریه» آن است که وارثان بدین قرار باشند: شوهر، مادر، برادران مادری، و برادران تنی.

در این صورت شوهر نصف ترکه را می برد، و سهم مادر یک ششم است، و برادران مادری یک سوم را می برند، و برادران تنی از ارث محروم می شوند، چون خداوند یک سوم را به برادران مادری نسبت داده است، و اگر برادران تنی با آنها در ارث شریک قرار داده شوند در این صورت چیزی را که خداوند حکم آن را بصورت جداگانه بیان کرده است به دیگران تعمیم داده می شود، و این درست نیست و نیز برادران مادری صاحب سهم هستند اما برادران تنی عصبه می باشند.

و پیامبر (ص) فرموده است: « الحِقُوا الفَرَائِضَ بِأهلِها فَمَا بَقِی فلأولی رجلٍ ذکر» ارث را به صاحبانش بپردازید، و آنچه را که باقی ماند به نزدیک ترین مرد بدهید. » و صاحبانش کسانی هستند که خداوند سهم آنها را مقرر نموده است. و در این مسئله ، از صاحبان سهم چیزی باقی نمی ماند. پس برادران تنی از ارث ساقط شده و ارثی نمی برند. و در این مسئله همین درست است و بس. و اما ارث برادران و خواهران تنی یا خواهران و برادرانی که از پدر هستند، در این فرموده الهی بیان شده است: « یستَفتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یفتِیکُم فِی الکَلَالَةِ» پس نصف ترکه به یک خواهر تنی یا خواهری که از پدر است، می رسد ، و اگر دو تا بودند ،دو سوم به انها می رسد، و یک خواهر تنی با خواهر یا خواهرانی که از پدر هستند نصف ترکه را می گیرد، و دو سوم باقیمانده از آن خواهر یا خواهرانی است که از پدر هستند نصف ترکه را می گیرد، و دو سوم باقیمانده از آن خواهر یا خواهرانی است که از پدر هستند، و آن یک ششم است، که تکمله دو سوم است. و اگر خواهران تنی دو سوم را به صورت کامل بردند، خواهرانی که از پدر هستند ساقط می شوند، و ارث نمی برند، هان طور که قبلا در مورد دختران و دختران پسر گذشت. و اگر خواهرو برادر بودند؛ مرد دو برابر زن سهم می گیرد.

اگر گفته شود: آیا حکم میراث قاتل، بَرده و کسی که دینش با دین صاحبارث فرق می کند، و کسی که بخشی از او آزاد است و بخش دیگرش هنوز آزاد نشده است، خ نثی، ارث پدر بزرگ در صورت وجود برادرانی که از مادر نیستندف عول ، ردّ ، ذوی الارحام و بقهی عصبه ها، و ارث خواهرانی که از مادر نیستند در صورت وجود دختران و دختران پسر، از قرآن استنباط میشود؟

در جواب می گوییم: بله! در قرآن اشارت و نکات دقیق و باریکی است که فهم آن بر کسی که نمی اندیشد مشکل است و این اشارات بر همه امور مذکور دلالت می نماید. اما قاتل و کسی که دینش فرق می کند ارث نمی برند، زیرا خداوند حکمت تقسیم ترکه بر وارثان را خویشاوندی و فایده دینی و دنیوی آنها بیان کرده است. و خداوند به این حکمت اشاره نموده و فرموده است: « لاَ تَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً» نمی دانید کدامیک از خویشاوندان برای شما دارای استفاده ی بیشتری هستند. و مشخص است که قاتل بزرگترین زیان را به مورّث خود رسانده است. پس آنچه که موجب ارث بردن قاتل است، در برابر زشتی و قباحت قتلی که از او سر زده است

نادیده گرفته می شود، زیرا کسی که مرتکب قتل می شود عملا نسبت و ارتباط خود را با مورّث خویش قطع می کند. پس قتل بزرگترین مانعی است که مانع ارث بردن است و پیوند خویشاوندی را از هم می گسلد. خداوند در مورد رابطه خویشاوندی فرموده است: « وَأُولُوا الأرحَامِ بَعضُهُم أولَی بِبَعضِ فِی کِتَبِ اللَّهِ» و در کتاب خدا برخی از خویشاوندان بر برخی دیگر اولویت دارند. و قاعده شرعی مقرر داشته است که هرکس برای رسیدن به چیزی قبل از فرا رسیدن وقتش شتاب ورزد، مجازاتش این است که از آن محروم شود.»

و همچنین کسی که دینش با دین مورّث مخالف باشد، ارث نمی برد، زیرا پیوند نسبی که موجب ارث است با مخالفت در دین که مانع ارث است، تضاد دارد، و جدا بودن دین موجب از هم گسستن پیوند نسبی می گردد.

پس مانع ارث بردن قوی بوده و بر عامل ارث بردن غالب می آید، و موجب ارث بردن به خاطروجود مانع عمل نمی کند.

برای توضیح بیشتر باید بگوییم که خداوند حقوق مسلمین را نسبت به حقوق خویشاوندانِ کافر در الویت قرار داده است. پس وقتی که مسلمانی بمیرد، مال او به کسی می رسد که نسبت به او اولی تر و سزاوارتر است، و فرموده الهی « وَأُولُوالاَمرحامِ بَعضُهُم أولَی بِبَعضِ فِی کِتبَ اللَّهِ» در صورتی است که دینشان یکی باشد، اما در صورتی که دین خویشاوندان با یکدیگر متفاوت باشد برادران دینی بر برادران نسبی مقدم اند.

ابن القیم جوزی در کتاب « جلاء الافهام» می گوید: « به آیه ارث بیاندیش که خداوند ارث بردن زن را با کلمه «زوجۀ» بیان کرده اس، نه با کلمه «مرأۀ» : «وَلَکُمْ نِصْفُ مَا تَرَکَ أَزْوَاجُکُمْ» پس این بیانگر آن است که ارث بردن زن و شوهر از یکدیگر به سبب همسر بودن است، که مقتضی تناسب و تشابه با یکدیگر است، و مومن و کافر تشابه و تناسبی با یکدیگر ندارند، بنابراین از یکدیگر ارث نمی برند؛ و اسرار کلمات قرآن و جملات آن از عقل و اندیشه عقلا بالاتر است».

اما برده نه ارث می برد و نه از او ارث برده می شود. اما اینکه از او ارث برده نمی شود، روشن است، زیرا مالی ندارد که از او به ارث برده شود، بلکه همه آنچه با اوست از آن آقا و مولایش می باشد.

و اما اینکه او از کسی ارث نمی برد، به خاطر این است که او نمی تواند مالک چیزی باشد، زیرا اگر مالک چیزی باشد آن چیز از آن آقا و صاحبش می باشد و او نسبت به مرده بیگانه است. پس دستوراتی از قبیل « أَوْلاَدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ» ، « لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ» ، « فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ» و امثال آن، در حق کسی است که می تواند مالک باشد، و برده نمی تواند مالک چیزی باشد، پس او ارثی ندارد.

و اما کسی که بخشی از وجودش آزاد گردیده، و بخش دیگرش برده است ، احکام او به دو گونه است؛ از طرفی به خاطر آزادی ای که دارد مستحق میراثی است که خداوند مقرر داشته است، چون آزاد بوده و می تواند مالک باشد، و از طرفی به خاطر بردگی ای که در او هست قابلیت مالک بودن را ندارد. پس کسی که هم آزاد و هم برده است، هم ارث می برد و هم از او ارث برده می شود، و به اندازه ای که آزادی در او هست دیگرانرا از ارث محروم می کند. زیرا وقتی که برده، هم مورد ستایش و هم مورد نکوهش قرار می گیرد، و هم به او پاداش می رسد، و هم سزا می بیند، در باب ارث بردن نیز این حالت بر او صدق می کند.

اما خنثی از دو حال خالی نیست ؛ با مرد بود، و یا زن بودن او غالب و روشن است، و یا اینکه تشخیص مرد یا زن بودن او واضح بود، مسئله در مورد وی روشن است. بنابراین اگر مرد بود، حکم مردان را دارد، و آیه هایی که در مورد سهم ارث مردان بیان شده است در مورد وی صدق می کند. و اگر زن بود، حکم زنان را دارد و آیه های وارد شده در مورد زنان شامل او نیز می شود. و چنانچه «خنثی شکل» باشد ، اگر در حالتی قرار داشت که در آن حالت ارث مرد و زن فرق نمی کرد مانند برادران مادر پس مسئله روشن است . و اگ رارث او به فرض مرد یا زن بودنش فرق می کرد، و هیچ راهی برای تشخیص او نداشتیم، سهمی بیشتر از این دو حالت را به او نمی دهیم، زیرا احتمال دارد که به دیگر وارثان ستم شود، و نیز سهمی کمتر از این دو حالت را به او نمی دهیم، چون احتمال دارد که ما به او ستم کرده باشیم. پس لازم است راه میانه را انتخاب کنیم، و میانه ترین و منصفانه ترین راه را در پیش گیریم. خداوند متعال فرموده است: « اعدِلُوا هُوَ أَقرَبُ لِلتَّقوَى»

پس ما در این زمینه راهی منصفانه تر از راه مذکور نداریم: « لَا یکَلِفُ اللَّهُ نَفساً إِلَّا وُسعَهَا» خداوند هیچ کس را مکلف نمی نماید مگر به اندازه توانش. « فَاَتَّقُواااللَّهَ مَا استَطَعتُم» از خداوند به اندازه ای که می توانید ، بترسید.

اما در رابطه با « میراث پدربزرگ» با برادران تنی یا برادران پدری، و اینکه آیا برادران در صورت وجود پدربزرگ ارث می برند یا نه ؟ همانا در این زمینه کتاب خدا بر قول ابوبکر رضی الله عنه دلالت می نماید، و اینکه پدر بزرگ، برادران تنی، و برادران پدری، و برادران مادری را از ارث محروم می گرداند، همانطور که پدر آنها را محروم می کند.

برای توضیح این مطلب باید بگوییم که از پدر بزرگ در چند جای قرآن به عنوان پدر سخن به میان آمده است، همان طور که خداوند متعال فرموده است: «إِذ حَضَرَ یعقُوبَ المَوتُ إِقاَل لِبَنی مَا تَعبُدُونَ مِن بَعدِی قَالُوا نَعبُدُ إِلَهَک وَإِلَهَ ءَابَائِکَ إِبرَهِمَ وَإِسمَعیلَ وَإِسحَقَ» آن گاه که مرگ یعقوب فرا رسید ، وقتی که به فرزندش گفت : « چه چیزی را بعد از من می پرستید؟»، گفتند: « خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می پرستیم». و یوسف علیه السلام فرمود:« وَاتّبَعتُ مِلَّةَ ءَابَاءِی إِبرَهِیمَ وَإِسحَقَ وَیعقُوبَ» و از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی نمودم. پس خداوند، پدر بزرگ و پدر بزرگِ پدر را پدر نامیده است، و این بیانگر آن است که پدر بزرگ به منزله پدر است، و آنچه را که پدر به ارث می برد او نیز به ارث می برد، و کسانی را که پدر از ارث محروم می گرداند پدر بزرگ نیز از ارث محروم می گرداند.

علما اجماع کرده اند که حکم پدربزرگ همانند حکم پدر است، پس در صورتی که پدر موجود نباشد، حکم پدر بزرگ در ارث بردن با فرزندان و دیگران از قبیل برادران و عموها و فرزندان عموها و در سایر احکام ارث مانند حکم پدر است. پس شایسته است که حکم پدر بزرگ در محروم قرار دادن برادرانی که از مادر نیستند، همانند حکم پدر باشد. و زمانی که پسرِ پسر به منزله پسر تنی است، چرا پدر بزرگ به منزله پدر نباشد؟ و وقتی که به اتفاق همه علما پدر بزرگِ پدر، برادر زاده را از ارث محروم می گرداند، چرا پدر بزرگ مرده، برادر مرده را از ارث محروم نکند؟ و کسانی که برادران را همواره با پدر بزرگ وارث قرار می دهند، هیچ نص و اشاره و قیاس صحیحی در دست ندارند.

و اما مسائل مربوط به «عدل» از قرآن استنباط می شود، زیرا خداوند برای وارثان سهامی را معین کرده است، و آنها دو حالت دارند؛ یا برخی به سبب وجود برخی از ارث محروم می شوند، یانمی شوند. پس اگر برخی به سبب برخی دیگر از ارث محروم شدند، آنکه از ارث محروم شده است ساقط می گردد و مزاحمتی ایجاد نکرده و استحقاق هیچ چیزی را ندارد. و اگر به سبب برخی ، برخی دیگر از ارث محروم نشدند، از یکی از این حالات خارج نیست؛ یا اینکه ترکه بدون کم و زیاد به اندازه سهام است، و یا اینکه سهام از مقدار ترکه بیشتر است. در دو صورت اول هرکسی سهمش را به طور کامل میگیرد، و در صورت آخر که سهام از ترکه بیشتر است از دو حالت خالی نیست؛ یا اینکه ما به بعضی از وارثان از سهمی که خداوند برای آنها مقرر کرده است کمتر می دهیم، و سهم دیگر وارثان را کامل می کنیم، و این ترجیح بدون دلیل است، چرا که هیچ یک از دیگری برتر نیست و نباید سهم یکی کم گردد و بر سهم دیگری افزوده شود.

پس حالت دوم تعیین می گردد، و آن ایناست که به هر یک در حد امکان بهره اش را بدهیم، و میان آنها تقسیم کنیم. به عنوان مثال اگر وام طلبکاران از مال بدهکار بیشتر باشد، برای این کار راهی جز«عول» وجود ندارد. پس دانسته شد که خداوند « عول» را در فرائض و سهام بیان کرده است.

و چنانچه عین این قضیه را برعکس کنیم، قضیه «ردّ» دانسته می شود، زیرا صاحبان سهام وقتی که سهام آنان تمام ترکه را در بر نگیرد، و چیزی از آن باقی بماند، و مستحقی از قبیل خویشاوندِ نزدیک و دور وجود نداشته باشد، برگرداندن آن به یکی از خویشاوندان ، ترجیح بدون دلیل است، و دادن آن به کسی دیگر غیر از خویشاوندان اشتباه وانحراف ، و مخالف فرموده الهی است که فرمود:« وَأُولُوا الأرحَامِ بَعضُهُم أولَى بِبَعضٍ فِی كِتَبِ اللَّـهِ» و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از دیگران در کتاب خدا سزاوارترند.

پس مشخص گردید آنچه که اضافه مانده است، به هرکدام از صاحبان سهام، باید به اندازه سهمی که دارند برگردانده شود.و چون ارثی که زن و شوهر از یکدیگر می برند به سبب خویشاوندی نیست، عموم کسانی که معتقد به قضیه «ردّ» هستند، می گویند آنچه از سهام اضافه مانده است به آنها برگردانده نمی شود. طبق این نظریه، «رد» به کسی تعلق می گیرد که صاحبِ فرض و خویشاوند باشد . و اما قول دیگری

که حکم زن و شوهر در قضیه «رد» همانند حکم دیگر وارثان است، پس «ردّ» به زن و شوهر تعلق می گیرد همان طور که «عدل» کتاب و سنت و قیاس صحیح آشکار و پیداست همین می باشد. والله أعلم.

و از این طریق میراث «ذوی الأرحام» خویشاوندان نیزدانست مـی شـود، زیـرا اگـر مرده بعد از خود کسی که صاحب سهم است ، و یا عصبه ای را بر جای نگذاشت، و مسئله از این قرار باشد که مال به بیت المال داده شود و بیگانگان از آن سود ببرند، یا اینکه مال او به خویشاوندانش برگردانده شود، خویشاوندانی که برحسب فرموده خداوند مستحق به ارث بردن مال او هستند: « وَأُولوُ الأرحَامِ بَعضُهُم أولَـی بِـبَعضِ فِی کِتَبِ اللَّه» پس دادن مال مرده به غیر از خویشاوندان، ترک کردن و کنار گذاشتن کسی است که مستحق تر است، پس وارث قرار دادن خویشاوندان تعیین می گردد، و چنانچه وارث قرار دادن آنها مقرر گردد، معلوم است کـه سـهم هـر یـک از آنهـا در کتاب خدا مشخص و معین نشده است، و به سبب ارتباطیکه میان آنها و مرده هست، خویشاوند او شده اند، پس به سبب این پیوندە در جایگاه کسانی قرار می گیرند کـه با میت قرابت دارند و از وی ارث می برند. والله اعلم.

اما در رابطه با میراث دیگر« عصبه هـا» ماننـد فرزنـد، و بـرادران و فرزندانـشان و عموها و فرزندانشان ... ، پیـامبر (ص) فرمـوده اسـت: « سـهام را بـه صـاحبان آن بدهید، پس هر چه باقی ماند آن را به مردی که سزاواتر است، بدهید».

و خداوند متعال فرموده است: « وَلِکُلّ جَعَلنَا مَوَلِی مِمَّا تَرَکَ الوَلِدَانِ وَالأَقرَبُونَ» پس وقتی که سهام را به صاحبان آن دادیـم و چیـزی بـاقی نمانـد ، « عـصبه» برحـسب نسبت و جهت شان آن را می گیرند.

جهات « عصوبت» و خویشاوندی پنج جهت است؛ فرزند، پدر، برادر، و فرزندانشان ، عموها و فرزندانشان، سپس ولاء، و آن کس که جهتش نزدیـک تـر اسـت مقـدم مـی شود. پس اگر همه در یک جهت بودند آن کس که منزلت وی نزدیک تـر اسـت مقـدّم داشته می شود.

پس اگر همه در یک رتبه بودند، قوی ترین آنها مقدم داشته می شود که برادر است، و اگر از هر نظر برابر بودند، همه شریک هستند. والله اعلم.

اما علت اینکه خواهرانی که از مـادر نیـستند در صـورتی کـه میـت دختـر یـا دختـرِ پسر(نوه پسری) داشته باشد، عصبه شمرده شده و آنچـه از سـهم دختـران اضـافه

باشد، می گیرند، آن است که در قرآن چیزی وجود ندارد که مبین آن باشد خواهران به سبب وجود دختران از ارث محروم و ساقط می شوند. پس اگر دختران سهام خود را گرفتند، و چیزی باقی ماند، به خواهران داده می شود. و این سهم به عصبه ای که از خواهران دورترند، مانند برادرزاده، و عموزاده، و کسانی که از اینها دورتر هستند ، عدول نمی شود. والله اعلم.

آیه ی ۱۴-۱۳:

تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ وَمَن یُطِعِ اللّهَ وَرَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ ؛ اینها احکام خداست هر کس از خدا و پیامبرش فرمان برد ، او را به بهشتهایی که در آن نهرها جاری است در آورد و همواره در آنجا خواهد بود و این کامیابی بزرگی است.

وَمَن یَعْصِ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِیهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِینٌ ؛ و هر که از خدا و رسولش فرمان نبرد و از احکام او تجاوز کند ، او را داخل در آتش کند و همواره در آنجا خواهد بود و برای اوست عذابی خوارکننده .

تفاصیلی که خداوند در رابطه با احکام میراث بیان کرد، حدود الهی است و نباید از آن تجاوز کرد، و در انجام آن کوتاهی ورزید. و این بیانگر آن است که وصیت برای وارث منسوخ است، چرا که خداوند سهم آنان را معین کرده است.

سپس براساس فرموده الهی« تِلکَ حُدُودُ اللهِ» این حدود الهی است و از آن تجاوز نکنید ، وصیت برای وارث بیشتر از حقّی که دارد مشمول تعدی و تجاوز است. پیامبر نیز (ص) فرموده است: « لا وَصیةَ لِوَارِث» وصیتی برای وارث نیست.

سپس خداوند متعال به طور عموم از طاعت و فرمانبرداری از خدا و پیامبر و نافرمانی از آنها سخن گفت تا پایبندی به حدود الهی در فرائض و ارث را نیز در بر گیرد، و فرمود: « وَمَن یُطِعِ اللّهَ وَرَسُولَهُ» هرکس از دستورات خدا و پیامبرش فرمان برَدَ ، که بزرگترین فرمان بردن از خدا و پیامبر اعتقاد به توحید خدا است، سپس دستورات دیگر را با اختلاف و تفاوتی که در درجات و مراتب دارند اجرا نماید و از آنچه خدا و پیامبرش از آن نهی کرده اند، پرهیز کند که بزرگترین آن شرک ورزیدن به خدا است، و از دیگر گناهان با اختلاف و تفاوتی که در گروه بندی آنها وجود دارد، بپرهیزید، « یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ» خداوند او را

به باغ هایی وارد می کند که رودها زا زیر درختان آن روان است، و برای همیشه در آن می ماند.
پس هرکس دستورات خداوند را به جا آوَرَد، و از منهیات او پرهیز نماید حتما وارد بهشت می شود، و از جهنم نجات می یابد. « وَذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ» و این است رستگاری بزرگ که به وسیله آن از خشم و عذاب خداوند نجات می یابید، و از پاداش و خشنودی او و نعمت پایدار بهشت که قابل توصیف نیست، برخوردار می شوید.
« وَمَن یَعْصِ اللّهَ وَرَسُولَهُ» و هرکس که از خدا و رسولش نافرمانی کند. کفر و گناهانی که پایین تر از آن هستند همه در معصیت داخل اند. پس خوارج در این زمینه نباید شبهه ای داشته باشند که می گویند: کسانی که مرتکب گناه می شوند، کافر هستند، زیرا خداوند وارد شدن به بهشت را نتیجه فرمانبرداری و طاعت خود و پیامبرش قرار داده است، و نتیجه نافرمانی خدا و پیامبرش را وارد شدن به جهنم قرار داده است . پس هرکس که به طور کامل از خداوند اطاعت نماید، بدون عذاب وارد بهشت می شود، و هر کس از خدا و پیامبرش به طور کامل فرمان نبرد، و سرپیچی کند که شرک و گناهانی که پایین تر از آن هستند در نافرمانی خدا داخل اند وارد جهنم می شود، و برای همیشه در آن می ماند. و کسی که هم مرتکب گناه شده و هم اطاعت خدا را کرده باشد، برحسب طاعت و معصیتی که در او هست، پاداش و عذاب می یابد. و نصوص متواتر دلالت می نمایند که اهل توحید برای همیشه در جهنم نخواهند بود، زیرا توحید و یکتاپرستی مانع از خلود در جهنم است.
آیه ی ١٦-١٥:
وَاللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَیْهِنَّ أَرْبَعةً مِّنکُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّىَ یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً ؛ و از زنان شما آنان که مرتکب فحشا می شوند ، از چهار تن از خودتان بر، ضد آنها شهادت بخواهید اگر شهادت دادند زنان را در خانه محبوس داریدتا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی پیش پایشان نهد.
وَاللَّذَانَ یَأْتِیَانِهَا مِنکُمْ فَآذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَا إِنَّ اللّهَ کَانَ تَوَّابًا رَّحِیمًا ؛ و آن دو تن را که مرتکب آن عمل شده اند ، بیازارید و چون توبه

کنند، وبه صلاح آیند از آزارشان دست بردارید زیرا خدا توبه پذیر و مهربان است.

« وَاللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَةَ» و زنانی که مرتکب زنا می شوند . زنا را به فاحشه تعبیر کرد، چون کاری بسیار زشت است. « فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَیْهِنَّ أَرْبَعةً مِّنکُمْ» سپس اگر چهار نفر گواهی دادند، از بیرون رفتن آنها جلوگیری کنید، چرا که باعث فتنه و شک می شود، زیرا نگاه داشتن در خانه یک عقوبت است. « حَتَّیَ یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ » تا دم مرگ آنها را زندانی کنید، « أَوْ یَجْعَلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً» یا اینکه خداوند برای آنها راهی غیر از زندانی شدن در خانه ها قرار می دهد. این آیه منسوخ نیست، زیرا تا وقتی که خداوند راهی را روشن کرد به صورت یک راهکار موقت باقی ماند. و در اول اسلام چنین بود، تا اینکه خداوند برای زنان راهی روشن ساخت، و آن این بود که مرد و زن محصن متاهلی که مرتکب زنا می شوند، سنگسار شده و مرد و زن غیر محصن مجردی که مرتکب زنا می گردیدند، شلاق زده می شدند.

همچنین « وَاللَّذَانَ یَأْتِیَانِهَا مِنکُمْ» مردان و زنانی از شما که مرتکب زنا می شوند، « فَآذُوهُمَا» آنها را با حرف و سرزنش و عیب جویی و زدنی که از این عمل زشت باز دارد، بیازاید. بنابراین هرگاه مردان مرتکب زنا شوند، مورد اذیت و آزار قرار می گیرند، و زنان زندانی و اذیت می شوند.

پس زندانی کردن تا زمان فرا رسیدن مرگ است، و آزار رساندن تا وقتی است که فرد توبه کند و به اصلاح خود بپردازد.

بنابراین فرمود: « فَإِن تَابَا» اگر از گناهی که انجام داده اند، بازگشتند و پشیمان شدند، و تصمیم گرفتند آن گناه را تکرار نکنند، « وَأَصلَحَا» و به اصلاح رفتار خود پرداختند، که بر توبه راستین دلالت می نماید، « فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَا» از آزار رساندن به آنها دست بردارید .

« إِنَّ اللّهَ کَانَ تَوَّابًا رَّحِیمًا» همانا خداوند بسیار توبه پذیر است، و توبه گناهکار را می پذیرد، و رحمت و احسان او بسیار فراوان است. از جمله مهربانی و احسان او این است که به آنها توفیق توبه داده، و توبه آنان را می پذیرد، و از آنچه از آنها سر زده است می گذرد.

از این دو آیه استنباط می شود که برای اثبات زنا چهار مرد مومن گواهی دهند و به طریق اولی شرط است که عادل باشند، چون خداوند در مورد این کار زشت سخت

گرفته است، تا عیب بندگانش را بپوشاند، تا جایی که گـواهی دادن زنـان بـه تنهـایی برای اثبات زنا پذیرفته نمی شود، و گواهی آنها همراه با مردان نیز پذیرفته می شود، و گواهی دادن کمتر از چهار مرد نیز پذیرفته نمی شود، و باید بـه صـراحت گـواهی دهند، همان طور که احادیث صحیح بر این مطلب دلالت می نمایند، و این آیه نیز بـه آن اشاره می کند، زیرا خداوند متعال فرمـوده اسـت: « فَاسْتَـشْهِدُواْ عَلَـيْهِنَّ أَرْبَعـةً مِّنكُمْ» و به این نیز اکتفا نموده ، و می فرماید: « فَإِن شَهِدُواْ» اگر شهادت دادند. یعنی باید شهادت و مشاهده صریح باشد و به چیـزی شـهادت دهنـد کـه آن را بـه طـور آشکار و عیان مشاهده کرده اند، و گواهی دادن آنان باید شفاف و خالی از هرگونـه تعریض و کنایه باشد.

و از این دو آیه استنباط می شود که خداوند متعال به منظور ترک زنا آزار رساندن از طریق گفتار و کردار و زندانی کردن را مشروع نموده است.

آیه ی ۱۸-۱۷:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَـئِكَ يَتُوبُ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّهُ عَلِيماً حَكِيماً ؛ جز این نیست که توبه از آن کسانی است که به نادانی مرتکب کاری زشت می شوند و زود توبه می کنند خدا توبه اینان را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است.

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّـي تُبْتُ الآنَ وَلاَ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَـئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ؛ توبه کسانی کـه کارهای زشت می کنند و چون مرگشان فرا می رسد می گویند، که اکنون توبه کردیم ، و نیز آنان که کافر بمیرند ، پذیرفتـه نخواهـد شـد بـرای اینـان عـذابی دردآور مهیا کرده ایم.

خداوند به دو صورت توبه بندگان را می پذیرد، یکی اینکه به بنده توفیـق توبـه مـی دهد، و دیگر اینکه توبه او را می پذیرد. در این آیه خداوند می فرماید: پذیرفتن توبه، حقی است بر خدا، و خداوند از روی بخـشش و بزرگـواری، آن را بـر خـود واجـب گردانده است، و برای کسی که از روی نادانی مرتکب گناه شده است.« بِجَهَلَةٍ» یعنی نسبت بـه عاقبـت و سـرانجام گنـاه جاهـل اسـت و فرامـوش کـرده کـه گنـاه باعـث ناخشنودی و عذاب الهی است . فرموش کـرده اسـت کـه خداونـد او را مـی بینـد، و

مراقب او است، و اطلاع ندارد که گناه یا ایمان را ناقص می کند ، و یا آن را به طور کلی از بین می برد.

پس هرکس مرتکب گناه و نافرمانی خدا گردد، به این اعتبار جاهل و نادان است، گرچه به حرام بودن گناه دانا باشد. زیرا علم داشتن به حرام بودن کاری شرط است برای این که آن گناه شمرده شود، و مرتکب آن مورد مجازات قرار گیرد. « ثُمَّ یَتُوبُونَ مِن قَرِیبٍ» احتمالا به این معنی است که آنها قبل از مشاهده و فرا رسیدن مرگ توبه می کنند. زیرا خداوند توبه بنده را به شرطی می پذیرد که قبل از مشاهده مرگ و عذاب قطعی توبه کند. اما بعد از فرا رسیدن مرگ، توبه گناهکاران پذیرفته نمی شود، و بازگشتن کفار به دین خدا پذیرفته نخواهد شد. همان طور که خداوند در مورد فرعون فرموده است: « حَتَّی إِذَا أَدرَکَهُ الغَرَقَ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِی ءَامَنَت بِهِ بَنُوا إِسرَئِیلَ» چون غرق شدن او را فرا گرفت، گفت: ایمان دارم که هیچ معبود بر حق و خدایی جز آن ذاتی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد.»

و خداوند متعال فرموده است : « فَلَمَّا رَأَوا بَاسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّه وَحدَهُ وَکَفَرنَا بِمَا کُنَّا بِهِ ، مُشرِکِینَ ، فَلَم یکُ ینفَعُهُم إِیمَنُهُم لَمَّا رَأَوا بَاسَنَا سنَّتَ اللَّهِ الَّتِی قَد خَلَت فِی عِبَادِهِ» سپس هنگامی که عذاب خدا را دیدند، گفتند: « ایمان آوردیم به خدای یگانه و کافریم به آنچه که قبلا برای خدا شریک قرار می دادیم.» اما ایمانشان سودی به آنها نرساند هنگامی که عذاب و سختی ما را دیدند. این سنت و روش خدا است که در میان بندگان گذشته است.

و در اینجا فرمود: « وَلَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ» و توبه کسانی که مرتکب گنا می شوند گناهانی که از کفر پایین ترند، « حَتَّی إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ الآنَ وَلاَ الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَهُمْ کُفَّارٌ أُوْلَئِکَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِیمًا» تا زمان فرا رسیدن مرگشان.

توبه چنین کسانی پذیرفته نمی شود، زیرا توبه کردن در حالت فرا رسیدن مرگ، توبه اجباری است و به توبه کننده سودی نمی بخشد. بلکه توبه ای سودبخش است که از روی اختیار باشد. و احتمال دارد که معنی « مِن قَرِیبٍ» چنین باشد: هرچه زودتر پس از انجام گناه توبه می کنند. پس معنی آیه این طور می شود: هرکس که پس از مرتکب شدن گناه بلافاصله از آن دست بکشد، و به سوی خدا بازگردد، و از

گناه پشیمان شود، خداوند توبه اش را می پذیرد. به خلاف کسی که به گناهش ادامه می دهد، و بر عیبت هایش اصرار می ورزد، تا جایی که زشتی ها و گناهان تبدیل به صفت و ویژگی ریشه دار او می گردد.
برای چنین کسی توبه کردن مشکل خواهد بود، و غالبا این گونه افراد موفق به توبه کردن نمی شوند و به اسباب و عوامل توبه دست نمی یازند. مانند کسی که گناه انجام می دهد و به یقین می داندکه خداوند او را می بیند، اما این موضوع او را متاثیر نمی کند، چنین کسی دروازه رحمت الهی را به روی خود می بندد.
آری! گاهی خداوند بنده اش را که از روی قصد و یقین بر انجام گناه اصرار می ورزد، توفیق می دهد که توبه کند، و گناهان و جنایت های گذشته اش را می بخشد، اما رحمت الهی و توفیق توبه به فرد اول نزدیک تر است . بنابراین آیه اولی را با « وَكَانَ اللّهُ عَلِيماً حَكِيماً » به پایان برسانید.
از جمله علم الهی ایناست که توبه کننده راستین ودروغین را می شناسد، و هریک را بر حسب حکمت الهی اش پاداش و سزا میدهد. و از جمله حکمت های الهی این است که بر اساس حکمت و رحمت خویش عده ای را توفیق می دهد که توبه کنند، و براساس حکمت و عدل خویش چنین توفیقی را از عده ای دیگر دریغ می دارد و آنها را خوار و ذلیل می گرداند.
آیه ی ۱۲-۱۹:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء كَرْهًا وَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، شما را حلال نیست که زنان را بر خلاف میلشان به ارث ببرید و تا قسمتی از آنچه را که به آنها داده اید باز پس ستانید بر آنها سخت مگیرید ، مگر آنکه مرتکب فحشایی به ثبوت رسیده شده باشند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر شما را از زنان خوش نیامد ، چه بسا چیزها که شما را از آن خوش نمی آید در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده باشد.
وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلاَ تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً ؛ اگر خواستید زنی به جای زنی دیگر بگیرید و او را

قنطاری مال داده اید، ،نباید چیزی از او باز ستانید آیا به زنان تهمت می زنید تا مهرشان را باز پس گیرید ؟ این گناهی آشکار است .
وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ؛ و چگونه آن مال را باز پس می گیرید و حال آنکه هر یک از شما از دیگری بهره مند شده است و زنان از شما پیمانی استوار گرفته اند.
اعراب در جاهلیت این گونه بودند که هر گاه یکی از آنها می مُرد، خویشاوندش از قبیل برادر و پسرعمو و امثال آن، فکر می کرد او از هرکسی به همسر برادرش محق تر است ، و اجازه نمی داد بادیگری ازدواج کند، خواه آن زن دوست نداشت، و اگر برادر شوهر یا خویشاوندش آن زن را می پسندید وی را با مهریه ای به دلخواه خود به عقد خویش در می آورد، و اگر وی را نمی پسندید، او را تحت فشار قرار می داد و به عقد کسی در می آورد که او انتخاب می کرد. و در بسیاری مواقع از ازدواج مجدد وی امتناع می ورزید مگر اینکه زن چیزی از ترکه شوهرش یا چیزی از مهریه اش را به او می داد.
و نیز در زمان جاهلیت مرد، زنش را که دوست نداشت تحت فشار قرار می داد تا بخشی از آنچه را که به وی داده بود به دست بیاورد، پس خداوند مومنان را از همه این حالت ها نهی کرد، مگر دو حالت؛ یکی اینکه زن خودش راضی باشد و با خویشاوند شوهر اولش ازدواج نماید. همان طور که مفهوم فرموده الهی «كَرهَاً» چنین است، و اگر زنان مرتکب گناه آشکارشدند، مانند زنا و سخن زشت و اذیت کردن شوهر، در این حالت شوهر می تواند زنش را به سزای کارهایش تحت فشار قرار دهد، تا چیزی بدهد، و خودش را از مرد برهاند، به شرطی که تحت فشار قرار دادن، منصفانه و با عدالت انجام شود. سپس خداوند متعال فرمود: « وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و با زنان به طور شایسته و نیک زندگی کنید. و این معاشرت قولی و فعلی را در بر می گیرد. پس بر شوهر لازم است که به گونه ای شایسته و خوب، از قبیل صحبت زیبا، اذیت نکردن، و نیکوکاری با همسرش معاشرت نماید. و تهیه خوراک و پوشاک و امثال آن در معاشرت نیکو داخل اند.
پس بر شوهر لازم است آنگونه که دیگر شوهران با زنانشان در آن زمان و مکان رفتار می کنند به همان شیوه رفتار کند. و این با توجه به تفاوت حالت ها فرق می کند. « فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» ای

شوهران! شایسته است که همسرانتان را علی رغم اینکه از آنها خوشتان نمی آید، نگاه دارید، زیرا در این کار، خیر فراوانی وجود دارد. از آن جمله فرمان بردن از دستور خدا و پذیرفتن سفارش الهی است، که سعادت دنیا و آخرت در آن نهفته است. همچنین او خود را مجبور ساخته است با زنی زندگی کند که وی را دوست ندارد، و این کار مجاهده با نفس و خود آرایی به اخلاق زیبا است، و چه بسا که نفرت از بین برود، و محبت و دوستی جای آن را بگیرد.

و چه بسا که خداوند از آن زن فرزند صالحی پدید آورد که به پدر و مادرش در دنیا و آخرت نفع و فایده برساند، و اینها همه در صورتی است که نگاه داشتن زن امکان داشته باشد، و خطر ستم و انجام کار نابجا نباشد. و اگر چاره ای جز جدایی نبود، و برای نگاه داشتن زن هیچ راهی وجود نداشت، نگاه داشتن وی لازم نیست، بلکه هرگاه « أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ» خواستید زنی را طلاق دهید و به جای آن با زنی دیگر ازدواج کنید، پس بر شما گناهی نیست.

اما اگر « وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ» به زنی که او را طلاق می دهید، و یا به زنی که با او ازدواج می کنید، « قِنطَاراً» مال فراوانی دادید، « فَلَا تَأْخُذُوا مِنهُ شَيئاً» از او چیزی نگیرید، بلکه آن را به طور کامل به وی داده و در دادن آن تاخیر نکنید.

این آیه دلالت می کند که مهریه زیاد حرام نیست، هرچند که بهتر و شایسته تر آن است با اقتدا به پیامبر (ص) مهریه ها کم باشد. زیرا خداوند از کاری خبر داده است که مسلمانان انجام می دهند، و به خاطر انجام این کار بر آنها اعتراض نکرده است، پس آیه بر عدم حرمت آن دلالت می نماید، اما اگر مهریه زیاد فساد دینی را در برداشته و مصلحتی در زیاد بودن آن نباشد، از آن نهی شده است. سپس فرمود: « أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِينا» این عمل حلال نیست، گرچه انواع حیله را بکار ببرید، زیرا گناهی آشکار است . خداوند حکمت آن را بیان کرده و می فرماید: « وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا» صورت مساله به این شیوه است : زن قبل از عقد نکاح بر شوهر حرام است، و زوجه جز در قبال مهریه ای که شوهر به او می دهد راضی به حلال بودنش برای زوج نیست. پس وقتی شوهر به طور کامل با او آمیزش کرد، آن گونه که قبل از این برایش حرام بود، بر او لازم می آید که مهریه را بپردازد. پس چگونه شوهر که باید به طور کامل مهریه را

بپردازد، آن را از زن باز پس می گیرد؟! این بزرگترین ظلم و ستم است و خداوند از شوهران پیمان محکمی گرفته است که حقوق همسرانشان را رعایت کنند.

آیه ی ۲۲:

وَلاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاء سَبِيلاً ؛ با زنانی که پدرانتان به عقد خویش در آورده اند زناشویی مکنید ، مگر، آنکه پیش از این چنان کرده باشید زیرا این کار ، زنا و مورد خشم خدا است و شیوه ای است ناپسند.

یعنی با زنانی که با پدرانتان یا پدربزرگانتان ازدواج کرده اند، ازدواج نکنید. « إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً» این عمل کار بسیار زشتی است، « وَمَقْتًا» و باعث خشم خدا و نفرت مردم از شما شده ، و به سبب این کار پسر از پدر و پدر از پسر متنفر می گردد. در صورتی که امر شده است پسر با پدر نیکی کند. « وَسَاء سَبِيلاً» و این عمل شیوه و راه زشت و بسیار بدی است، چون از عادت های جاهلیت است، و اسلام آمد تا مردم را از رسوم جاهلیت پاک گرداند.

آیه ی ۲۴-۲۳:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاَتُكُمْ وَبَنَاتُ الأَخِ وَبَنَاتُ الأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللاَّتِى أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلاَئِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلاَبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ الأُخْتَيْنِ إِلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ؛ مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و، دختران برادران و دختران خواهرانتان و زنانی که شما را شیر داده اند و خواهران شیریتان و مادران زنانتان بر شما حرام شده اند و دختران زنانتان که درکنار شما هستند ، هر گاه با آن زنان همبستر شده اید بر شما حرام شده اند ولی اگر همبستر نشده اید ، گناهی مرتکب نشده اید و نیز زنان پسرانی که از پشت شما هستند بر شما حرام شده اند و نباید دو خواهر را در یک زمان به زنی گیرید ، مگر آنکه پیش از این چنین کرده باشید هر آینه خدا آمرزنده و مهربان است.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاء ذَلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ

فَرِيضَةً وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ؛ و نیز زنان شوهر دار بر شما حرام شده اند ، مگر آنها که به تصرف شما، درآمده باشند از کتاب خدا پیروی کنید و جز اینها ، زنان دیگر هر گاه در طلب آنان از مال خویش مهری بپردازید و آنها را به نکاح در آورید نه به زنا ، بر شما حلال شده اند و زنانی را که از آنها تمتع می گیرید واجب است که مهرشان را بدهید و پس از مهر معین ، در قبول هر چه هر دو بدان رضا بدهید گناهی نیست هر آینه خدا دانا و حکیم است.

این آیات شریفه مشتمل بر بیان حرمت ازدواج با زنانی است که به واسطه نسب، رضاع، خویشاوندی از راه پیوند زناشویی، و جمع کردن حرام اند. همچنین این آیات مشتمل بر بیان آن دسته از زنانی است که نکاح آن حلال است. اما زنانی که به واسطه نسب حرام اند، همان هفت تایی هستند که خداوند آنها را بیان کرده است: مادر، که شامل هر زنی می شود که در به دنیا آمدن آدمی نقش واسطه را ایفا کرده باشد از قبیل مادر بزرگ، و مادر مادر بزرگ و.... دختر، و آن کسی است که از تو متولد شده است، خواهران تنی و یا خواهری که تنها از پدر است، یا تنها از مادر است، و عمه و آن خواهر پدر یا پدر بزرگ است هر اندازه که بالا رود، و خاله و آن خواهر مادر یا خواهر مادر بزرگ است هر اندازه که بالا رود، خواه ارث ببرد یا نبرد، و برادر زاده ها و خواهر زاده ها و فرزندانشان.

اینها به اجماع علما به سبب نسب حرام اند، همان طور که نص آیه شریفه بیان می کند. و حلال بودن دیگر زنان از این آیه فهمیده می شود: « وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاء ذَلِكُمْ» و غیر از اینها برای شما حلال اند ، مانند دختر عمه و دختر عمو و دخترداییی و دخترخاله.

و اما زنانی که به سبب شیرخوارگی و رضاع حرام اند، خداوند از میان آنها مادر و خواهر را بیان کرده است، و با اینکه شیر متعلق به مادر نیست، اما حرام قرار داده شده است، زیرا شیر متعلق به پدر می باشد که سبب پدید آمدن آن شده است. پس وقتی پدر بودن و مادر بودن ثابت شد، آنچه که بر این اصل متفرع می گردد برای آنان نیز ثابت می شود، مانند برادران و خواهران، و پدران و مادران و فرزندانشان. پیامبر (ص) فرمود: « يحرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يحرُمُ مِنَ النَّسبَ» به سبب رضاع حرام می گردد آنچه که به سبب نَسَب حرام می شود. پس حرمت از طرف زنی که شیر می

دهد، و از طرف کسی که شیر زنی که شیر می دهد، و از طرف کسی که شـیر از آن اوست، منتشر می گردد، همان طور که به سبب نسب، خویشاوندان حرام می گردند. و در رابطه با کودک شیرخوار حرمت فقط بـه فرزنـدان او سـرایت مـی کنـد،اما بـه شرطی که پنج بار شیر داده شـود، و شـیرخوردن در دو سـال باشـد، و بعـد از دو سالگی اعتبار ندارد ،همان طور که سنت و حدیث این مطلب را بیان کرده است.

و اما زنانی که به سبب خویشاوندی از راه ازدواج حرام هستند، چهار تا می باشند؛ زنان پدران هر اندازه که بالاتر روند ، خواه ارث ببرند یا محـروم شـوند. و مـادران همسر و مادران مادرانشان. این سه گروه به محض عقد ازدواج حرام می گردنـد. و چهارم، دختر زن که از شوهری دیگر باشد، این یکی تا وقتی که شـوهر بـا مـادرش آمیزش نکرده است، حرام نمی شود. همان طور کـه خداونـد متعـال فرمـوده اسـت: «وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِی فِی حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِی دَخَلْتُم بِهِنَّ» و جمهور علمـا گفتـه اند: « الَّتِی فِی حُجُورِكُم» دخترانی هستند که تحت کفالت و رعایت شما پرورش یافته اند. این قید، قید اغلبیت است زیرا چنین دخترانی غالبا با مادرانشان زندگی می کنند. و گرنه دختر زن حرام است حتی اگر تحت کفالت شوهر پرورش نیافته باشد. اما این قید دخترانی که تحت کفالت شما پرورش یافته اند دو فایده را می رساند، یکی اینکه خداوند مردم را به حکمت حرام بـودن ازدواج بـا دختـری کـه تحـت کفالـت شـوهر پرورش یافته است، آگاه نموده و اینکه آن دختر مانند دختر خود انسان اسـت. پـس ازدواج با او جایز نیست. دوم اینکه خلوت کردن با دختر زن جایز است چـرا کـه او مانند دختر آدمی است.

و اما زنانی که نمی تـوان آنهـا را بـا هـم جمـع کـرد ازدواج بـا دو خـواهر اسـت، و پیامبر(ص) جمع کردن زن با عمه یا خاله اش را حرام کرده است. پس دو زنی که با همدیگر خویشاوند و محرم هستند، چنانچه یکی مرد فرض شود و دیگری زن و بـر یکدیگر حرام باشند، جمع کردن آنها حرام اسـت، چـون ایـن کـار سـبب قطـع پیونـد خویشاوندی می گردد.

و از جمله زنانی که ازدواج با آنها حرام اسـت، « وَالْمُحْـصَنَاتُ مِـنَ النِّسَاء» زنـانی هستند که شوهر دارند، و ازدواج با آنها تا وقتی که در عقد شوهر خود هستند حرام است، و زمانی حلال می شوند که شوهرانشان آنها را طلاق دهند و عده شـان تمـام شود. « إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» مگر کنیزانی که اسیر کرده اید، پس وقتـی زن کـافری

اسیر شد و شوهر داشت برای مسلمین حلال است، بعد از اینکه مدتی گذشت و مشخص شد که حامله نیست. اما اگر کنیز شوهرداری فروخته شد یا هدیه داده شد، نکاح وی فسخ نمی شود، چون صاحب دوم به جای صاحب اول است، و چون پیامبر (ص) به بریره اختیار داد.

« كِتَابَ اللّهِ عَلَيْكُمْ» به کتاب خدا پایبند باشید و آن را راهنمایی خویش قرار دهید، که در آن شفا و روشنایی است، و حلال و حرام در آن به صورت مشروح بیان شده است. « وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاء ذَلِكُمْ» و هر آنچه که در این آیه ذکر نشده است برای شما حلال و پاک است، پس حرام محصور و مشخص است، و حلال حد و حصری ندارد و مشخص است و حلال حد و حصری ندارد و این لطف و رحمت الهی است که نسبت به بندگان دارد و امور را برای آنها آسان می گرداند. « أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُم» با مالهایتان زنانی را بجویید که آنها را دیده اید و پسندیده اید و خداوند ازدواج با آنها را برایتان حلال نموده است، در حالی که شما. « مُّحصِنِينَ» پاکدامن باشید واز زنا دوری کنید و زنان خود را پاکدامن دارید. « غَيرَ مُسنَفِحِينَ» «سفح» یعنی اینکه مرد شهوت خود را در حلال و حرام خاموش نماید، و چنین کسی زنش را پاکدامن نگاه نمی دارد. چون او شهوت خود را در راه حرام قرار داده و انگیزه استفاده از زن حلال در او ضعیف گشته است، پس او نیز پاک نگهدارنده ی دامن زنش باقی نمی ماند.

و این دلالت می نماید که چنین کسی جز با زن ناپاک نباید ازدواج کند، زیرا خداوند متعال فرموده است: « « الزَّانِى لَا ينكِحُ إِلَّا زَانِيةً أَو مُشرِكَةً وَالزَّانِيةُ لَا ينكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَو مُشرِكٌ» مرد زناکار ازدواج نمی کند مگر با زن زناکر یا با زن مشرک، و با زن زناکار نباید ازدواج کند مگر مردی که زناکار یا مشرک است.

« فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ» و زنانی را که به عقد خویش در آورده اید، « فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» مهریه شان را در مقابل استفاده از آنها بپردازید. بنابراین وقتی شوهر با زنش آمیزش کرد مهریه اش بر او لازم می گردد. « فَرِيضَةً» و باید مهریه آن ها را بدهید زیرا خداوند آن را بر شما فرض گردانیده است، و بخشش و هدیه ای نیست ک اگر شوهر بخواهد آن را بدهد و اگر بخواهد آن را ندهد. و یا اینکه معنی « فَرِيضَةَ» این است که شما آن را تعیین کرده اید، پس بر شما واجب است آن را بپردازید. بنابراین چیزی از آن را کم نکنید. « لاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ

الْفَرِيضَةِ» و اگر بعد از تعیین مهریه با یکدیگر توافق کردید، و شوهر مهریه را بیشتر کرد، یا زن مهریه را با رضایت خاطر کم کرد، اشکالی ندارد، و این گفته بسیاری از مفسرین اهل سنت است. و بسیاری از آنها گفته اند: « این آیه در مورد «متعه» است که در ابتدای اسلام حلال بود، سپس پیامبر (ص) آن را حرام گردانید.

به فردی که در نکاح متعه انجا می دهد دستور داده می شود که زمان خاصی را برای این کار معین کند و نرخ و مزد آن را نیز مشخص گرداند، سپس هرگاه زمان آن به اتمام رسید ایرادی ندارد که مبلغی غیر از آنچه که قبلا تعیین شده بود، با رضایت طرفین پرداخت شود». « إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» همانا علم الهی گسترده ، و حکمت او کامل است. پس خداوند این آیین و احکام را از روی دانش و حکمت خویش برایتان مشروع نموده، و حدودی که حرام و حلال را بوسیله آن از یکدیگر جدا می نماید برای شما تعیین کرده است.

آیه ی ۲۵:

وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلاً أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِن مِّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلاَ مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَن تَصْبِرُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ؛ هر کس را که توانگری نباشد تا آزاد زنان مؤمنه را به نکاح خود در، آورداز کنیزان مؤمنه ای که مالک آنها هستید به زنی گیرد و خدا به ایمان شما آگاه تر است همه از جنس یکدیگرید پس بندگان را به اذن صاحبانشان نکاح کنید و مهرشان را به نحو شایسته ای بدهید و باید که پاکدامن باشند نه زناکار و نه از آنها که به پنهان دوست می گیرند و چون شوهر کردند، هر گاه مرتکب فحشا شوند شکنجه آنان نصف شکنجه آزاد زنان است و این برای کسانی است از شما که بیم دارند که به رنج افتند با این همه ، اگر صبر کنید برایتان بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

سپس خداوند متعال فرمود: « وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلاً» و هرکس توانایی دادن مهریه زنان آزاده مومن را نداشت ، و این ترس وجود داشت که به زنا یا مشقت فراوان مبتلا شود، و برای او جایز است که با کنیزان مومن ازدواج کند، و این

برحسب ظاهر است، وگرنه خداوند مومن صادق را از مومن غیرواقعی می شناسد، و امور دنیا براساس ظاهر آن سنجیده می شوند، و احکام آخرت براساس حقیقت و ماهیت باطنی آن. « فَانكِحُوهُنَّ» پس با کنیزان ازدواج کنید، « بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ» با اجازه صاحبشان با یکی یا چند تا « وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و مهریه آنها را به نیکی بپردازید، گرچه کنیز باشند. پس همان طور که دادن مهریه زن آزاده واجب است ، پرداختن مهریه کنیز نیز واجب است. اما ازدواج با کنیزان جایز نیست مگر اینکه « مُحْصَنَاتٍ» پاکدامن و به دور از زنا باشند، « غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ» و آشکارا مرتکب زنا نشوند، « وَلاَ مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» و دوستانی نامشروع در پنهانی برنگزینند.

پس ازدواج با کنیز برای مرد مسلمان آزاد جایز نیست مگر با چهار شرط که خداوند آنها را بیان کرده است:

۱- ایمان دار باشند. ۲- در ظاهر و باطن پاکدامن باشند. ۳- فردی که با کنیزان ازدواج می کند توانایی ازدواج با زن آزاده را نداشته باشد. ٤-ترس مبتلا شدن به زنا یا مشقت را داشته باشد.

پس وقتی که این شرایط موجود باشد برای او جایز است با کنیز ازدواج کند. اما صبر کردن و خودداری از ازدواج با کنیزان بهتر است زیرا با ازدواج آنان، فرزندانشان در معرض بردگی قرار می گیرند، و ازدواج با آنها خواری و عیب تلقی می شود.

و این زمانی است که صبر کردن و خودداری از ارتکاب حرام ممکن باشد، و چنانچه برای دوری کردن از حرام جز ازدواج با آنها راهی نباشد، ازدواج با آنها واجب است. بنابراین خداوند فرمود: « وَأَن تَصْبِرُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ » و چنانچه بردباری پیشه کنید برایتان بهتر است، و خداوند آمرزنده و مهربان است. « فَإِذَا أُحْصِنَّ» وقتی که کنیزان ازدواج کردند یا مسلمان شدند، « فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» اگر مرتکب زنا شدند، سزای آنان نصف سزای زنان آزاد است، و این مربوط به سزایی است که نصف کردن آن ممکن باشد و آن سزای شلاق است، که اگر کنیز مرتکب زنا شود به او پنجاه ضربه شلاق زده می شود، و سنگسار نمی گردد، زیرا سنگسار کردن را نمی توان نصف کرد.

پس بنا به قول اول اگر کنیزان ازدواج نکرده بودند، و مرتکب زنا شدند، حد زنـا بـر آنها اجرا نمی شود بلک آنها تنبیه و تعزیر می شوند تا از زنا باز آیند. و بنا بر قول دوم کنیزان غیرمسلمان وقتی که مرتکب زنا شوند نیز تعزیر می شوند.
خداوند این آیه را با این دو اسم بزرگوار «غَفُورُ رَحیمُ» به پایان برساند، زیـرا ایـن احکام، یکی از مصادیق مهربانی و بزرگواری و نیکویی پروردگار نسبت به بنـدگان است، و خداوند آنها را در تنگنا قرار نداد، بلکه آنها را در نهایـت فراخـی قـرار داده است، و شاید بیان مغفرت و آمرزش پس از ذکر حد، اشاره به این مطلـب اسـت کـه حدود، کفاره گناهانند، و خداوند به وسیله حدود گناهـان بنـدگانش را مـی آمـرزد، همانطور که در حدیث چنین آمده است. حکم برده مذکر در حد مـذکور، حکـم کنیـز است، چون کنیز و برده فرقی ندارند.
آیه ی ۲۸-۲٦:
يُرِيدُ اللّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ؛ خدا می خواهد برای شما همه چیز را آشکار کند و به سنتهای پیشینیانتان راه بنماید و توبه شما را بپذیرد ، که خدا دانا و حکیم است.
وَاللّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَن تَمِيلُواْ مَيْلاً عَظِيمًا ؛ خدا می خواهد توبه شما را بپذیرد ولی آنان کـه از پـی شـهوات مـی رونـد ،مـی خواهند که شما به کجروی عظیمی افتید.
يُرِيدُ اللّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ وَخُلِقَ الإِنسَانُ ضَعِيفًا ؛ خدا می خواهد بار شما را سـبک کند ، زیرا آدمی ناتوان آفریده شده است.
خداوند متعال از احسان و بخشش بزرگ و تربیت بندگان مومن، و آسانی دینش خبر داده ومی فرماید: « يُرِيدُ اللّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ» خداوند می خواهد همه آنچه را که به بیان و روشن شدن آن نیاز دارید از قبیل حلال و حرام و حق و باطل، برایتان روشن نماید. « وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» و خداوند می خواهد شما را به راههای کسانی که پیش از شما بوده اند راهنمایی کنـد. یعنـی مـی خواهـد شـما را بـه راه پیـامبران و پیروانشان و سیره پسندیده و کارهای درسـت و عـادات آنهـا هـدایت نمایـد، همـان کسانی که خداوند بر آنها هدایت نماید، همان کسانی که خداوند بر آنها انعـام کـرده است. بنابراین خداوند آنچه را که خواست اجرا نمود و برایتان بیان و روشن کـرد،

همان طور که برای کسانی که پیش از شما بودند بیان کرد، و خداوند شما را به علم و عمل بزرگی رهنمود کرد.
« وَیتُوبَ عَلَیکُم» و نسبت به شما مهربانی می ورزد، و در آنچه که برایتان مشروع نموده است با شما به نرم رفتار می نماید، تا بتوانید حدود الهی را رعایت نمایید، و به آنچه که برایتان حلال نموده است بسنده کنید. پس به سبب سهولتی که خداوند نسبت به شما روا داشته است گناهانتان کم می شود. این است توبه پذیری خدا، و از جمله توبه پذیری الهی این است که هرگاه بندگان مرتکب گناه شوند، درهای رحمت را به روی آنها می گشاید، و انگیزه بازگشت به سوی خدا و فروتنی در بارگاه الهی را در مقابل دلهایشان پدید می آورد، سپس توبه آنها را می پذیرد. پس خداوند را سپاس و ستایش می گوییم.
« وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ» و خداوند دانا، و حکمت او کامل است. از جمله علوم الهی این است که به شما چیزهایی آموخت که نمی دانستید. و از جمله آن حدود الهی است. و از جمله حکمت الهی این است که او توبه کسی را که حکمت و رحمتش اقتضا نماید، می پذیرد، و کسی را که شایستگی و لیاقت نداشته باشد، به مقتضای حکمت و عدل خویش خوار می گرداند.
« وَاللّهُ یُرِیدُ أَن یَتُوبَ عَلَیْکُمْ» و خداوند می خواهد توبه شما را بپذیرد، توبه ای که از هم پاشیدگی و پراکندگی تان را جمع کنید و شما را به خدا نزدیک کند. « وَیُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ» و کسانی که به دنبال هواهای نفسانی هستند و شهوات را بر خشنودی معبود و خدایشان مقدم می دارند، و آرزوهای خود را می پرستند، از قبیل کافران و گناهکارانی که خواهش های نفسانی خود را بر طاعت پروردگارشان مقدم می دارند. پس اینها می خواهند « أَن تَمِیلُواْ مَیْلاً عَظِیمًا» شما را از راه راست به راه گمراهان و راه کسانی که خداوند بر آنها خشم گرفته است منحرف نمایند . می خواهند شما را از اطاعت پروردگار روی گردان کنند و به اطاعت شیطان درآورند، و از سعادت کامل که در فرمان بردن از دستورات خدا نهفته است به بدبختی کامل که در پیروی از شیطان است رهنمون کنند. پس وقتی که دانستید خداوند شما را به چیزی دستور می دهد که صلاح و رستگاری و سعادتتان در آن است، و دانستید که پیروان شهوت به چیزی دستور می دهند که زیان و بدبختی شما در آن است، برای خود بهترین دعوتگر و بهترین راه را برگزینید.

« يُرِيدُ اللّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ» خداوند با آسان نمودن چیزهایی که شما را به انجام آن دستور داده و یا از آن نهی کرده است، می خواهد کار را بر شما آسان کند. و چنانچه برخی از احکام در بعضی حالت ها بر شما سنگینی کند، آنچه را که نیاز دارید در حالت دشوار از آن استفاده کنید برایتان جایز قرار داده است، مانند خوردن مردار و خون و امثال آن که برای کسی که در شرایط اضطراری قرار گرفت جایز است. و مانند ازدواج مرد آزاد با کنیز که با شرایطی که گذشت جایز است. و این از روی رحمت کامل و احسان فراگیر خداوند، و بدان خاطر است که وی ضعیف و ناتوانی انسان را می داند، و واقف است که انسان از همه جهات ناتوان است. جسم انسان ضعیف است ، و اراده و تصمیم او ضعیف است ، و ایمن و صبرش کم. پس به این خاطر خداوند خواست چیزهایی را که آدمی توانایی انجام آن را ندارد، و ایمان و صبر و نیرویش تاب و توان آن را ندارد برای او آسان بگرداند.

آیه ی ۳۰-۲۹:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، اموال یکدیگر را به ناحق مخورید ، مگر، آنکه تجارتی باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید و یکدیگر را مکشید هر آینه خدا با شما مهربان است.

وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللّهِ يَسِيرًا ؛ و هر که این کارها را از روی تجاوز و ستم کند ، او را در آتش خواهیم افکند و این بر خدا آسان است.

خداوند بندگان مومن خویش را نهی می کند که مال های یکدیگر را به ناحق بخورند، و خوردن مال به ناحق شامل خوردن آن به طریق غصب، دزدی، قمار و معاملات نامشروع می گردد. بلکه چه بسا اگر آدمی مال خود را به صورت اسراف و ولخرجی بخورد مالش را به طریق نامشروع خورده باشد، چرا که اسراف و ولخرجی امری باطل است و حق نمی باشد.

بعد از آنکه خداوند خوردن مال را به ناحق حرام گرداند، خوردن مالی را برای آنها حلال نمود که از طریق کسب و تجارت مشروع بدست می آید، کسب و تجارتی که تمامی شرایط داد و ستد از قبیل رضایت و غیره را دارا می باشد و هیچ مانعی در آن وجود ندارد.

« وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ» و یکدیگر را نکشید. و انسان نباید خودکشی کند، و نیز خود را در معرض هلاکت قرار دهد و به انجام کارهایی مبادرت ورزد که منجر به تلف شدن و هلاک گشتن انسان می گردد.

« إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» همانا خداوند نسبت به شما مهربان است. از جمله مهربانی خداوند این است که جان ها و مال هایتان را محافظت نموده، و شما را از تلف کردن و ضایع نمودن آن نهی کرده است، و برای تلف کردن جان و مال حدود و تعزیراتی را وضع کرده است، به این ایجاز و اختصار در فرموده الهی بیاندیش « لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ» ، « وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ» که چگونه اموال دیگران واموال خودت را ، و کشتن دیگران و خودکشی را در یک عبارت آورده است که از عبارت « لَا يأكُل بَعضُكُم مَالَ بَعض» بعضی از شما مال بعضی دیگر را نخورند، و از عبارت « لَا يقتُل بَعضُكُم بَعضاً» برخی از شما برخی دیگر را نکشند مختصرتر است، ضمن اینکه دو عبارت اخیر منحصرا مال و جان دیگران را شامل می شود.

و نسبت دادن مال ها و جان ها به مومنان بر این دلالت می نماید که مومنان در دوستی و دلسوزی و مهربانی با یکدیگر و در داشتن منافع مشترک، مانند یک پیکر هستند، زیرا ایمان ، منافع دینی و دنیوی آنها را مشترک گردانده است.

خداوند مومنان را از خوردن اموال و گرفتن آن به ناحق نهی کرد، چرا که این کار نهایت زیان را برای کسی که آن را به ناحق می خورد و یا آن را می گیرد در بر دارد، سپس از انواع کسب و تجارت و مشاغل و اجاره ها سخن به میان آوردکه برای آنها سودمند و حلال است، پس فرمود: « إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ» مگر اینکه تجارتی باشد که از رضایت طرفین سرچشمه بگیرد.

برای صحیح قلمداد کردن هر بیع و معامله ای باید رضات طرفین موجود باشد، اما شرط« رضایت طرفین» برای معاملاتی است که ربوی نباشند.« پس نباید چنین تصور کرد که هرگاه در یک معامله ربوی طرفین رضایت داشته باشند آن معامله صحیح است، زیرا شرط رضایت طرفین برای معاملات غیر ربوی است. زیرا ربا تجارت نیست بلکه با اهداف تجارت مخالفت دارد. و دو طرف معامله باید رضایت داشته باشند و هریک با اختیار خودش معامله را انجام دهد.

یکی از عواملی که سبب ایجاد رضایت کامل می شود این است که مورد معامله باید مشخص باشد، زیرا اگر چنین نباشد نمی توان تصور کرد که پس از تسلیم نمودن

مورد معامله، فرد رضایت دارد یا نه، زیرا چیزی که در دسترس نباشد مانند معامله قمار می ماند، پس در تمام معاملاتی که موردِ معامله مشخص نمی باشد رضایت وجود ندارد، و عقد معامله در آنها جاری نمی شود.
و نیز از این ایه استنباط می شود که معاملات با رضایت قولی یا فعلی منعقد می گردد، زیرا خداوند رضایت را شرط قرار داده است، پس به هر صورتی که رضایت حاصل شود، معامله منعقد می گردد. سپس خداوند آیه را با « إِنَّ اللَّه کَانَ بِکُم رَحِیماً» به پایان رسانید . از جمله رحمت الهی این است که خون و مال هایتان را مصون ومحفوظ گردانده و شما را از تلف کردن و هتک حرمت آن نهی کرده است.
سپس فرمود: « وَمَن یَفْعَلْ ذَلِکَ» و هرکس چنین کند، یعنی مال ها را به ناحق بخورد، و انسان ها را بکشد، « عُدْوَانًا وَظُلْمًا» و این کار را از روی ستم و تجاوز انجام دهد، نه از روی نادانی و فراموشی، « فَسَوْفَ نُصْلِیهِ نَارًا» او را با آتش بزرگی می سوزانیم. عظمت و بزرگی آن آتش از نکره بودنش «نارا» مستفاد می گردد. « وَکَانَ ذَلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیرًا» و این کار خدا آسان است.
آیه ی ۳۱:
إِن تَجْتَنِبُواْ کَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُم مُّدْخَلاً کَرِیمًا ؛ اگر از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده اند اجتناب کنید ، از دیگر گناهانتان در می گذریم و شما را به مکانی نیکو در می آوریم.
این از فضل و نیکویی و احسان خداوند بر بندگان است که به آنها وعده داده است؛ اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اند پرهیز کنند، خداوند همه گناهان و بدی هایشان را می بخشد و آنها را به جایگاه بزرگوارانه ای که نعمت آن فراوان است وارد می نماید، و آن بهشت است، که چیزهایی در بردارد که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده، و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.
و پرهیز از گناهان کبیره شامل انجام دادن فرایض می باشد که ترک کننده آن مرتکب کبیره می گردد.
مانند نمازهای پنجگانه و نماز جمعه و روزه رمضان. همان گونه که پیامبر(ص) فرموده است: « الصَّلَوَاتُ الخَمسُ وَالجُمُعَةُ إلَی الجُمُعَةِ وَرَمَضَانُ إلَی رَمَضَانَ مُکَفِّرَاتُ لِمَا بَینَهُما مَا اجتُنِبَت الکَبَائِر» نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه ای دیگر ، و رمضان تا رمضانی دیگر، گناهانی را که در این میان انجام گرفته اند محو می کنند،

به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شود. و بهترین تعریف برای گناهان کبیره چنین است: گناهی است که در دنیا برای آن احدی تعیین شده، و در آخرت مرتکب آن عقاب و عذاب شده، و در آخرت مرتکب آن عقاب و عذاب می چشد. و یا می توان گفت: گناه کبیره گناهی است که ایمان آدمی را منتفی می کند، و یا به دنبال آن لعنتی قرار داده شده است، یا خداوند بر مرتکب آن خشم می گیرد.

آیه ی ۳۲:

وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ؛ آرزو مکنید آن چیزهایی را که بدانها خدا بعضی از شما را بر بعضی دیگر، برتری داده است مردان را از آنچه کنند نصیبی است و زنان را از آنچه کنند نصیبی و روزی از خدا خواهید که خدا بر هر چیزی آگاه است.

خداوند بندگانش مونش را نهی می کند که برخی از آنها آرزوی چیزی را بکنند که خداوند با دان آن چیز به کسی دیگر او را برتری داده است، اعم از چیزهایی که بدست آوردن آن ممکن است و یا چیزهایی که بدست آوردن آن ممکن نمی باشد. پس زنان نباید آرزوی دارا بودن ویژگی های مردان را بکنند که خداوند با آن ویژگی ها آنان را بر زنان برتری داده است.

و نباید فقیر آرزو کند که به مقام سرمایه داری برسد، بدون اینکه در مقام کسب و عمل تکانی به خویش بدهد. زیرا این حسادت است که آرزو کنی مال کسی از آن تو باشد و از او گرفت شود. و نیز این کار به منزله ناخشنودی از تقدیر الهی است، و تنبلی و آرزوهای پوچ ، و خیال پردازی را به همرا دارد . بلکه شایسته است بنده برحسب توانایی اش برای بدست آوردن منافع دینی و دنیوی خود تلاش نماید، و فضل خداوند را بجوید. پس نه بر خودش توکل و تکیه کند، ونه برکسی دیگر، بلکه به پروردگارش تکیه و اعتماد نماید. بنابراین خداوند تعالی فرمود: « لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ» مردان از کارهایی که انجام می دهند و منتهی به نتیجه ی مطلوب می شود بهره ای دارند. « وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» و زنان از آنچه به دست می آورند بهره ای دارند. پس هرکس زحمت نکشد، چیزی را حاصل نخواهد کرد.

« وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ» و تمام منافع دینی و دنیوی تان را از فضل الهی بجویید، و این نشانه کمال بنده و سعادت اوست. اما کسی که کاری انجام نداده و بر خود

اعتماد می کند و خود را نیازمند و محتاج پروردگارش نمی داند، یا اینکه هم کار نمی کند و هم به خودش تکیه می نماید، چنین فردی خوار و زیان دیده است. « إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» پس خداوند به هرکس چیزی را می دهد که شایستگی برخورداری آن را دارد، و نعمات خود را به کسی نمی دهد که شایسته آن نباشد.

آیه ی ۳۳:

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ؛ برای همه ، در آنچه پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک به میراث می گذارند، میراث برانی قرار داده ایم و بهره هر کس را که با او قراری نهاده اید بپردازید که خدا بر هر چیزی گواه است.

« وَلِكُلٍّ» و برای هرکس، « جَعَلْنَا مَوَالِيَ» وارثانی قرار داده ایم که او را سرپرستی می کنند و در آن کارهایش او را یاری می دهند، و وی نیز آنها را سرپرستی نموده و در کارهایشان آنان را یاری می دهد و باید « مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ» از آنچه خویشاوندان و پدر و مادر بر جای گذاشته اند سهم آنان داده شود. و این همه وارثان اصل از قبیل پدر و پدربزرگ، و وارثان فرع از قبیل فرزندان و نوه ها و وارثان اطرافیان را در بر می گیرد. این وارثان به سبب خویشاوندی ارث می برند.

سپس نوعی دیگر از وارثان را بیان کرد و فرمود: « وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ» و کسانی که با آنها پیمان بسته اید همکار و یاریگرشان باشید و در اموالتان شریک باشند.

آنچه ذکر شد از نعمت الهی بر بندگانش است ، زیرا دوستان و وارثان با یکدیگر در کارهایی همکاری می کنند که به تنهایی نمی توانند آن را انجام دهند.

« فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ» به وارثانی که از طریق پیمان بستن وارث گشته اند، و بهره و سهم آنان را از کمک و یاری دادن بر غیر معصیت خدا بدهید . نیز ارث را به وارثان نزدیک بدهید که به سبب خویشاوندی ارث می برند.

آیه ی ۳٤:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ وَاللاَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ؛مردان ، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است ، و از آن ، جهت که از مال خود نفقه می دهند ، بر زنان تسلطدارند پس

زنان شایسته ، فرمانبردارند و در غیبت شوی عفیفند و فرمان خدای را نگاه می دارند وآن زنان را که از نافرمانیشان بیم دارید ، اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و بزنیدشان اگر فرمانبرداری کردند ، از آن پس دیگر راه بیدادپیش مگیرید و خدا بلند پایه و بزرگ است.

خداوند متعال خبر می دهد که « الرِّجَالُ قَوَّامُونَ» مردان سرپرست زنان هستند تا آنها را به انجام حقوق الهی ، از قبیل محافظت بر انجام فرائض و دور کردن از کارهای زشت ملزم دارند. مردان باید آنها را به انجام این کارها ملزم کنند. و نیز مردان سرپرست زنان هستند تا مخارج و پوشاک و مسکن آنها را تهیه نمایند. سپس سببی را که موجب سرپرستی مردان است بیان فرمود: « بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ» به خاطر اینکه خداوند مردان را بر زنان فضیل داده است . مردان از چند جهت از زنان برتر هستند.

از آن جمله اینکه ولایت و حکومت و پیامبری و رسالت ویژه مردان است، و بسیاری از عبادت ها مانند جهاد و نماز اعیاد و جمعه به مردان اختصاص دارد . و به خاطر عقل و متانت و آرامش و شکیبایی و قدرتی که خداوند به آنها داده است، در حالیکه زنان از آن مقدار قوه عاقله و متانت و توانایی و شکیبایی برخوردار نیستند، و نیز خداوند تهیه مخارج زنان را به مردان اختصاص داده است، چرا که بسیاری از مخارج را مردان می پردازند.

و راز حذف مفعول در فرموده الهی: « بِما أَنفَقُوا» این است تا عموم نفقه را در بر گیرد.

پس دانسته شد که مرد سرپرست و آقای زنش است، و زن در اختیار مرد، و در بند اوست. بنابراین مرد باید حقوق زن را که امانت الهی در دست اوست ادا کند. وزن نیز باید از پروردگارش اطاعت نماید، و از شوهرش فرمان برد. بنابراین فرمود: « فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ» زنان صالحه فرمانبردار خدا هستند، « حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ» و حتی در غیاب شوهرانشان از آنها اطاعت می کنند، و دامان خویش را حفاظت نموده ، و مال وی را پاس می دارند، و این به سبب توفیقی است که خدا به زنان داده است، و از جانب خودشان نیست، زیرا نفس، انسان را به کار بد دستور می دهد ، اما کسی که بر خدا توکل نماید آنچه برای او در دین و دنیایش مهم است خداوند او را در آن زمینه کفایت میکند.

سپس فرمود: « وَاللاَّتِی تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» و زنانی که شما بیم دارید از اطاعت و فرمان شوهرانشان سرپیچی کنند، به این صورت که زن در سخن یا در عمل از شوهرش سرپیچی نماید باید شوهرش او را به شیوه هایی که یکی از دیگری آسان ترند ترتبیت و ادب کند.

« فَعِظُوهُنَّ» آنها را با بیان حکم خدا در رابطه با اطاعت از شوهر و تشویق به فرمانبرداری، و ترساندن از نافرمانی اندرز دهید. پس اگر زن باز آمد چه بهتر، و اگر باز نیامد او را در بستر رها کند، به این صورت که با او نخوابد و با او به اندازه کافی آمیزش نکند؛ و اگر باز نیامد او را بزند اما زدنی که به او آسیب نرساند. اگر به وسیله یکی از این کارها به هدف دست یافتید و زنان از شما فرمان بردند « فَلاَ تَبْغُواْ عَلَیْهِنَّ سَبِیلاً» پس به مقصود رسیده اید، و زن را به خاطر کارهای گذشته سرزنش نکنید، و به جستجوی عیب هایی نپردازید که ذکر آن ضرر دارد و به سبب آن شر برپا می شود.

« إِنَّ اللّهَ کَانَ عَلِیًّا کَبِیراً» همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است. یعنی او دارای علو مرتبه و بلندی مطلق است و از هر جهت بالا است . ذات او بلند است و قدر و منزلتش رفیع، و از چیرگی و قدرت بالایی برخوردار می باشد. خداوندی که از او بزرگتر وجود ندارد و ذات و صفاتش رفیع است.

آیه ی ۳۵:

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَیْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَکَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَکَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن یُرِیدَا إِصْلاَحًا یُوَفِّقِ اللّهُ بَیْنَهُمَا إِنَّ اللّهَ کَانَ عَلِیمًا خَبِیراً ؛ اگر از اختلاف میان زن و شوی آگاه شدید ، داوری از کسان مرد داوری ازکسان زن برگزینید اگر آن دو را قصد اصلاح باشد خدا میانشان موافقت پدید می آورد ، که خدا دانا و آگاه است.

و اگر ترسیدید که زن و شوهر دچار اختلاف و جدایی شوند و هریک رو به ستمی رود، « فَابْعَثُواْ حَکَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَکَمًا مِّنْ أَهْلِهَا» دو مرد مکلف و مسلمان و عادل و عاقل را به عنوان داور بفرستید که مسائل بین زن و شوهر و صلاحیت تشخیص با هم بودن یا جدایی آنها را می دانند. و این مطلب که ذکر شد از کلمه « حَکَم» استنباط می شود، زیرا برای داور بودن جز کسی که دارای این صفات باشد شایسته نیست، پس آن دو داور اعتراضی را که هریک از زن و شوهر نسبت به دیگری مطرح می نمایند بررسی کنند، سپس هریک از زن و شوهر را به انجام مسئولیتشان موظف

بگردانند، و اگر نتوانستند زن و شوهر را به رعایت توصیه های خویش ملزم نمایند، یکی از آنان را قانع کنند، تا به آنچه از روزی و اخلاقی که برای همسرش میسر است رضایت دهد. و هرچقدر که توان جمع و اصلاح بین زن و شوهر را دارند از آن دریغ نورزند.

و اگر کار به جایی برسد که جز با درگیری و قهر و معصیت خدا ادامه زندگی و اصلاح زن و شوهر امکان نداشت و هر دو داور به این نتیجه رسیدند که جدایی میان آنان بهتر است ، آنها را از یکدیگر جدا کنند. و رضایت شوهر برای جدا شدن شرط نیست، زیرا آیه دلالت می نماید که خداوند آن دو نفر را داور و حکم نامیده است، و داور حکم می کند ، گرچه کسی که بر او حکم می شود راضی نباشد، بنابراین فرمود: « إِن يُرِيدَا إِصْلاَحًا يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُمَا» اگر آن دو داور خواهان اصلاح باشند خداوند به سبب رای و نظر درست و سخنی که دل ها را جذب می کند میان آنها توافق حاصل کرده و هر دو همدم را به یکدیگر نزدیک می نماید.

« إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا » همانا خداوند همه امور آشکار و پنهان را می داند، و به کارهای پوشیده و اسرار آن آگاه است. از جمله علم و آگاهی الهی این است که برای شما این احکام بزرگ و آیین های زیبا را مشروع نموده است.

آیه ی ۳۸-۳٦:

وَاعْبُدُواْ اللّهَ وَلاَ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالاً فَخُورًا ؛ خدای را بپرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و، خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و یار مصاحب ومسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید هر آینه خدا متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد.

الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ؛ آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل وا می دارند و مالی را که خدا به آنها داده است پنهان می کنند و ما برای کافران عذابی خوارکننده مهیا ساخته ایم.

وَالَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاء النَّاسِ وَلاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَن يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاء قَرِينًا ؛ و نیز کسانی را که اموال خویش برای خودنمایی

انفاق می کنند و به خدا، وروز قیامت ایمان نمی آورند و هر که شیطان قرین او باشد ، قرینی بد دارد.
خداوند بندگانش را دستور میدهد تا تنها او را که خدای یگانه است، و شریکی ندارد، عبادت کنند. عبادت یعنی بندگی خدا و گردن نهادن به اوامر الهی و نواهی او، و اینکه از روی محبت و فروتنی همه عبادت های ظاهری و باطنی خالص برای او انجام شود. و خداوند نهی کرده است که برای او شریک قرار داده شود. پروردگار نه شرک اصغر و نه شرک اکبر را نمی پذیرد، و نباید ملائکه و پیامبر، و کسی دیگر از آفریدگان را که نمی توانند برای خود سود و زیانی بیاورند، و مالک مرگ و زندگی و حشر نیستند با او شریک قرار داد، بلک باید عبادتِ خالصانه برای کسی انجام گیرد که از هر جهت دارای کمال مطلق است، و تدبیر کامل در دست اوست، خداوندی که هیچ کس با او شریک نیست و هیچ کس او را در تدبیر امور کمک نمی کند.
بعد از اینکه خداوند بندگانش را به عبادت خویش و ادای حقوق الهی فرمان داد، آنان را دستور داد تا حقوق بندگان را به جا آورند، و هر آن کس که نزدیک تر است مهم تر است و در اولویت قرار دارد. پس فرمود: « وبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» با سخن خوب و خطاب مهربانانه، و کار زیبا و فرمان بردن از دستورات آنها ، و پرهیز از آنچه نهی می کنند، و با انفاق بر آنها و احترام گذاشتن به کسی که خویشاوند آنان است با آنها نیکی کنید.
احسان ونیکی با پدر و مادر دو امر متضاد را در بردارد: یکی بدی کردن، و دیگری نیکی نکردن، و از هر دو نهی شده است .« وَبِذِی الْقُرْبَى» و با خویشاوندان نیکی کنید، که تمام خویشاوندان نزدیک و دور را شامل می شود، و باید با آنها در قول و عمل نیک شود و نباید پیوند خویشاوندی را در قول و عمل قطع نمود.
« وَالْيَتَامَى» و کسانی که کوچک هستند و پدرانشان را از دست داده اند، آنها خواه خویشاوند باشند یا نه، بر مسلمین حق دارند و باید آنها را تحت کفالت خود قرار داده و با آنها نیکی کنند و خاطر آنها را تسکین دهند، و به بهترین صورت آنها را در رسیدن به مصالح دینی و دنیوی شان یاری نمایند. «وَالمَسَكِين» و درماندگان، یعنی کسانی که فقر و نیازمندی آنها را درمانده کرده است و نمی توانند از عهده مخارج خود و کسانی که باید آذوقه زندگی شان را فراهم کنند، برآیند.

خداوند دستور داده نیازهایشان برآورده شود و به اندازه توان بـه ایـن کـار اقـدام شود. « وَالْجَارِ ذِی الْقُرْبَی» و همسایه خویشاوند که دو حق دارد، حق همـسایگی و حق خویشاوندی، پس او بر همسایه اش طبق عرف و عادت حق و دَینی دارد.
« وَالْجَارِ الْجُنُبِ» و همسایه ای که خویشاوند نیست، و هر اندازه همسایه نزدیک تر باشد حقش موکدتر و بیشتر است، پس باید با دادن هدیه و صدقه و دعوت کردن، و نرمی در سخن، و کردار، و اذیت نکردن، در سخن و کردار رفتار خوبی را با همسایه در پیش گرفت.
« وَالصَّاحِبِ بِالجَنبِ» برخی گفته اند یعنی همراه سفر. و گفته شده به معنـی همـسر است. و گفته شده که منظور هر همراهی است به طور مطلق، و شاید این مفهوم بهتر است ، زیرا شامل همراه در سفر و همراه در اقامت و شامل زن نیز می گـردد. پـس همراه، اضافه بر حق مسلمان بودن حقی دیگر بر همراهش دارد، و باید او را در امور دین و دنیایش یاری کند و خیرخواهش بوده و در توانگری و مستمندی و خوشی و ناخوشی نسبت به او وفادار باشد و آنچه را برای خود دوست دارد برای ه مراهش نیز دوست بدارد، و آنچه را برای خود نمی پسندد برای او نیز نپسندد. و هر انـدازه مدت همراهی بیشتر باشد حق نیز موکدتر و بیشتر می شود.
« وَابْنِ السَّبِیلِ» و آن ناآشنایی است که در سرزمین غربت نیازمند کمک می باشد یا نیازی به کمک نداشته باشد. پس بر مسلمین حق دارد، چرا که او از وطن خـود دور شده و به شدت نیازمند آن است که به مقصدش رسانده شود، و مسلمین باید او را احترام کنند و با او محبت ورزند.
« وَمَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ» و انسان ها و حیوان هایی که در مالکیت شما هستند بـر شـما حق دارند و باید نیازهایشان را برآورده سازید، و باری بر دوش آنهـا نگذاریـد کـه توان تحمل آن را ندارند. و باید آنها را در کاری که بر دوششان گـذارد شـده اسـت کمک کنید، و به صورتی مطلوب تربیت کنید. پس هرکس این دستورات الهی را انجام دهد، در برابر پروردگارش فروتن بوده، و در برابر بندگان خدا متواضع گـشته و از دستور خدا زیـاد و سـتایش زیبـا اسـت. و هـرکس ایـن کارهـا را انجـام ندهـد، از پروردگارش روی گردان گشته و از فرمان وی اطاعت نکرده است و در برابر بندگان خدا فروتن نبوده، بلکـه تکبـر ورزیـده و راه خیرخـواهی و خودپـسندی را در پـیش گرفته است. بنابراین خداوند متعال فرمود: « إِنَّ اللّهَ لاَ یُحِبُّ مَن کَانَ مُخْتَالاً فَخُورًا»

بی شک خداوند کسی را دوست ندارد که خودپسند باشد، و در برابر مردم تکبر ورزد. « فَخُوراً» یعنی کسی که از روی تکبر بر بندگان خدا، به خود می بالد و خویشتن را ستایش و تمجید می کند.
پس خودستایی وتکبر، آنها را از انجام حقوق باز می دارد. بنابراین خداوند آنها را مذمت کرده و می فرماید: « الَّذِینَ یَبْخَلُونَ» کسانی که حقوقی را که بر آنها است ادا نمی کنند، « وَیَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» و مردم را با گفتار و کردارشان به بخل فرمان می دهند. « وَیَکْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ» و علمی را که به وسیله آن گمراهان هدایت می شوند و نادانان راهنمایی می گردند، پنهان می کنند، و باطل را برای آنها آشکار می سازند و از روی آوردن آنان به حق جلوگیری می نمایند.
پس اینها هم در مال هایشان بخل می ورزند و هم در علم خود. و برای زیان رساندن به خود و هم برای زیان رساند به دیگران تلاش می کنند . و این صفات کافران است. بنابراین خداوند متعال فرمود: « وَأَعْتَدْنَا لِلْکَافِرِینَ عَذَابًا مُّهِینًا» و همانطور که بر بندگان خدا تکبر ورزیدند دیگران و هدایت نکردد، و سبب بخل ورزیدن دیگران و هدایت نیافتن آنها شدند، خداوند نیز آنها را از عذاب دردناک و رسوایی همیشگی خوار می گرداند. بار خدایا از هر کار بدی به تو پناه می بریم!
سپس از نفقه ای که از روی ریا و شهرت طلبی و ایمان نداشتن به خدا انجام می گیرد خبر داد و فرمود: « وَالَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاء النَّاسِ» و کسانی که مالهایشان را برای اینکه مردم آنها را ببینند و تمجید و ستایش کنند، و آنها را تعظیم نمایند، انفاق می کنند، « وَلاَ یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلاَ بِالْیَوْمِ الآخِرِ» و انفاق و بخشش آنها از اخلاص و ایمان به خدا و امید و پاداش او سرچشمه نگرفته است. پس این گام شیطان و کار اوست، که گروه خود را به سوی آن فرا می خواند، تا از اهل جهنم شوند، و انفاق ریاکارانه آنها به سبب همدمی شیطان و کشاندن آنها به سوی آتش می باشد. بنابراین فرمود: « وَمَن یَکُنِ الشَّیْطَانُ لَهُ قَرِینًا» و هرکس که شیطان همدم او باشد بسیار همراه و همدم بدی ا ست، چراکه می خواهد وی را هلاک کند و برای هلاکت همراهش به شدت تلاش می کند. پس هرکس در آنچه خداوند به او داده است بخل بورزد و آن را که خداوند به او ارزانی داشته است پنهان نماید نافرمان و گناه کار است، و با پروردگارش مخالفت ورزیده است. همچنین کسی که مال خود را ببخشد، و عبادت را برای غیر خدا انجام دهد، او گناهکار شده و از دستور

پروردگارش سرپیچی کرده است، و سزاوار عقوبت و سزا است، زیرا خداوند دستور داده است تا مخلصانه از او فرمانبرداری شود. همان طور که فرموده است : « وَمَا أُمِروُا إِلَّا لِيعبُدُوا اللَّهَ مُخلّصِينَ لَهُ الَّدِينَ» و فرمان داده نشده اند مگر اینکه دین و عبادت را مخلصانه برای خدا انجام دهند.

پس عمل مخلصانه عملی است که مورد پذیرش خدا باشد، و انجام دهنده آن سزاوار تمجید و ستایش است. بنابراین خداوند بندگان را بر انجام چنین عملی تشویق نموده و فرموده است:

آیه ی ۳۹:

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُواْ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّهُ وَكَانَ اللّهُ بِهِم عَلِيمًا ؛ چه زیان داردشان اگر به خدا و روز قیامت ایمان آورند و از آنچه خدا به آنها روزی داده است انفاق کنند ؟ خدا به کارشان داناست.

« وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُواْ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ» چه چیزی آنها را دچار سختی و دشواری می گرداند اگر به خدا ایمان بیاورند؛ ایمانی که عین اخلاص است، و از مال هایی که خدا به آنها بخشیده است، ببخشایند، پس هم ایمان و هم اخلاص داشته باشند؟ و از آن جا که اخلاص رازی است میان بنده و پروردگارش و جز خدا کسی به آن آگاهی ندارد خداوند خبر داد که او همه حالت ها را می داند. پس فرمود: « وَكَانَ اللّهُ بِهِم عَلِيمًا» و خداوند به تمامی حالات آنان آگاه است.

آیه ی ۴۲-۴۰:

إِنَّ اللّهَ لاَ يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ؛ خدا ذره ای هم ستم نمی کند اگر نیکیی باشد آن را دو برابر می کند و، ازجانب خدا مزدی کرامند می دهد.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَـؤُلاء شَهِيدًا ؛ چگونه خواهد بود آن روز که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر این امت به گواهی فرا خوانیم?

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الأَرْضُ وَلاَ يَكْتُمُونَ اللّهَ حَدِيثًا ؛ در آن روز کافران و آنان که بر رسول عصیان ورزیده اند آرزو کنند که با خاک زمین یکسان می بودند و هیچ سخنی را از خدا پنهان نتوانند کرد.

خداوند از کمال عدل و فضل خویش و مبرا بودنش از ستم کم و فراوانی که با عدل و فضل او منافات دارد، خبر داد و می فرماید: « إِنَّ اللّهَ لاَ یَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» خداوند به اندازه ذره ای ستم روا نمی دارد و از نیکی های بنده اش کم نمی کند و بدی هایش را نمی افزاید. همانطورکه فرموده است: « فَمَن یعمَلِ مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَیرَاً یرَهُ، وَمَن یعمَل مِثقَالِ ذَرَّةٍ شَرًّا یرَه» هرکس ذره ای کار خوب انجام دهد پاداش آن را می بیند و هرکس ذره ای کار بد انجام دهد پاداش آن را می بیند.

«وَإِن تَکُ حَسَنَةً یُضَاعِفْهَا» واگر کار نیکی انجام شود خداوند برحسب حالت انجام دهنده و اخلاص و محبت او، پاداش آن را ده برابر و یا بیشتر می نماید. « وَیُؤْتِ مِن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِیمً» و خداوند از جانب خود اضافه بر پاداش کار نیکش، او را پاداش می دهد. از قبیل اینکه او را به انجام کارهای نیک دیگری توفیق می دهد و نیکی فراوان و خیر زیاد به او می بخشد.

سپس خداوند متعال فرمود:« فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَجِئْنَا بِکَ عَلَى هَـؤُلاء شَهِیدًا» یعنی چگونه خواهد بود اگر خداوند که علم و عدالت و حکمتش کامل است براساس گواهی دادن پاکیزه ترین انسان ها که پیامبران اند بر امت هایشان حکم نماید؟! این در حالی است که فردی که بر او حکم می شود به گناه خویش اعتراف می کند پس سوگند به خدا این فراگیرترین و منصفانه ترین و بزرگترین حکم است.

و در این جا کسانی که بر آنها حکم شده به کمال فضل، عدل و ستایش اعتراف می کنند . و گروههایی با بدست آوردن موفقیت و رستگاری و عزت و کامیابی خوشبخت گشته و گروههایی نیز به رسوایی و عذاب آشکار گرفتار می آیند . بنابراین فرمود: « یَوْمَئِذٍ یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَعَصَوُاْ الرَّسُولَ» در آن روز آنان که به خدا و پیامبرش کفر ورزیده و از پیامبرش سرپیچی کرده اند دوست دارند، « لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الأَرْضُ» و آرزو می کنند که کاش زمین آنها را فرو می برد و تبدیل به خاک می گشتند و نابود می شدند. همان طور که خداوند متعال فرموده است: « وَیقُولُ الکَافِرُ یلَیتَنی کُنتُ تُرَبَا» و کافر می گوید: « کاش که خاک بودم».

« وَلاَ یَکْتُمُونَ اللّهَ حَدِیثًا» و هیچ سخنی را از خدا پنهان نمی دارند بلکه به همه کارهایی که کرده اند نزد خدا اعتراف می کنند و زبان و دست و پاهایشان به کارهایی که کرده اند گواهی میدهند. خداوند در این روز پاداش و سزای آنها را کامل می دهدو می دانند که خداوند حق و روشن گر است.

اما آنچه در احادیث آمده است مبنی بر اینکه کافران کفر و انکار خود را کتمان می کنند، مربوط به بعضی جاهای قیامت است، زمانی که آنها گمان می برند انکارشان به آنها سودی می بخشد و از عذاب الهی نجات می دهد. پس وقتی که حقائق را دریافتند و اعضای بدنشان بر آنها گواهی داد در این هنگام مسئله روشن می شود و جایی برای پنهان کردن باقی نمی ماند، زیرا پنهان کردن فایده و سودی ندارد.

آیه ی ٤٣:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى حَتَّىَ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلاَ جُنُبًا إِلاَّ عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىَ تَغْتَسِلُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاء أَحَدٌ مِّنكُم مِّن الْغَآئِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، آنگاه که مست هستید گرد نماز مگردید، تابدانید که چه می گویید و نیز در حال جنابت ، تا غسل کنید ، مگر آنکه راهگذر باشید و اگر بیمار یا در سفر بودید یا از مکان قضای حاجت بازگشته اید یا با زنان جماع کرده اید و آب نیافتید با خاک پاک تیمم کنید و روی و دستهایتان را با آن خاک مسح کنید هر آینه خدا عفو کننده و آمرزنده است.

خداوند بندگان مومنش را نهی می کند از اینکه به نماز بایستند در حالی که مست هستند، تا بدانند که چه می گویند.

و این نهی ، نزدیک شدن به جایگاه های نماز مانند مسجد را نیز در بر می گیرد. پس فرد مست نمی تواند وارد مسجد شود. ونیز نماز را در بر می گیرد زیرا برای فردی که مست می باشد انجام دادن هیچ نماز و عبادتی جایز نیست چون عقل او آشفته است و نمی داند چه می گوید. بنابراین خداوند مقرر نمود که نباید به نماز و مسجد نزدیک شد تا زمانی که فرد می داند چه می گوید.

و این آیه شریفه به وسیله آیه ای که شراب را به طور مطلق حرام می نماید منسوخ است. زیرا شراب ابتدا حرام نبود اما بعدا خداوند بندگانش را به طور ضمنی بر تحریم آن تشویق کرد و فرمود:

« يسئَلُونَکَ عَنِ الخَمرِ وَالمَيسِرِ قُل فِيهِما إِثمٌ كَبِيرٌ وَمَنَفِعُ لِلَّناسِ وَإِثمُهُمَا أَكبَرُ مِن نَّفعِهَا» از تو در مورد شراب و قمار می پرسند. بگو: « در شراب و قمار گناه بزرگی است و فایده هایی نیز برای مردم دارند اما گناهشان از فایده اشان بزرگتر است.»

سپس خداوند متعال بندگا مومنش را از نوشیدن شراب به هنگام ایستادن بـه نمـار نهی کرد، همانطور که در این آیه آمده است. سپس خداوندآن را بـه طـور مطلـق در همه وقت ها حرام نمود و فرمود: « يأيهَا الَّذينَ ءَامَنُوا إِنَّما الخَمرُ وَالميسِرُ وَالأنصَابُ وَالأزلَمُ رِجهُ مِنّ عَمَلِ الشَّيطَنِ فَاجتَنِبُوهُ» ای کسانی که ایمـان آورده ایـد! شـراب و قمار و بت ها و استفاده از تیرهای مخصوصی که به قصد بخت آزمایی و فال بینـی به کار می برید پلید و از کار شیطان هستند، پس از آن بپرهیزید.

و حرمت شراب در هنگام نماز شدیدتر است چون این فـساد بـزرگ را در بـر دارد. گذشته از این، روح و مغز نماز فروتنی و حضور قلب است، و شراب دل را مست می کند و از یاد الهی و از نماز باز می دارد. و از مفهوم این استنباط می شود در حالت چرت زدن که فرد خواب آلود نمی داند چه می گوید و چـه مـی کنـد نبایـد بـه نمـاز ایستاد، و آیه به صورت تلویحی به این موضوع اشـاره مـی کنـد کـه مناسـب اسـت هرکس می خواهد نماز بخواند خود را از هر چیزی که فکرش را به خود مشغول می دارد دوری کند. مانند اینکه اگر نیاز به قضای حاجت دارد باید برود قضای حاجت کند سپس به نماز مشغول می شود.

و نیزاگر خیلی گرسنه است ابتدا غذا بخورد و پس از آن به نماز بپردازد تا در نماز، گرسنگی فکرش را به خود مشغول ندارد. در این زمینه حدیث صحیح نیز وارد شده است.

سپس فرمود: « وَلاَ جُنُبًا إِلاَّ عَابِرِى سَبِيلٍ» یعنـی در حالـت جُنُـب بـه نمـاز نزدیـک نشوید، مگر در این حالت و آن عبارت از اینکه در داخل مسجد عبور کنیـد و توقـف ننماییید. « حَتَّىَ تَغْتَسِلُو» جنب تا زمانی که غسل نکرده است نمی تواند به نماز بایستد ، و هرگاه غسل کرد می تواند نماز بخواند. و برای جنب فقط گذشتن از مسجد جایز است.

« وَإِن كُنتُم مَّرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاء أَحَدٌ مِّنكُم مِّن الْغَآئِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ» پس تیمم را برای مریض به طور مطلق خواه آب وجـود داشـته باشد یا نه جایز قرار دا. علت جایز بودن تیمم برای مریض، بیماریی است که استفاده از آب، آن بیماری را تشدید می کند. نیز تیمم را در سفر جایز قرار داده است، چـرا که گمان می رود در سفر آب یافت نشود. پس اگر مسافر آب نداشت و فقط به اندازه نیاز خودش از قبیل نوشیدن وغیره. آب همراه داشت تیمم کردن برای او جایز است.

و همچنین گاه انسان به سبب ادرا یا قضای حاجت یا آمیزش با زنان، ناپاک شد، اگر آب را نیافت برایش جایز است تیمم کند خواه در سفر باشد یا نه، همانطور که عموم آیه بر این مطلب دلالت می کند.

خلاصه مطلب این است که خداوند تیمم را در دو حالت جایز قرار داده است : یکی در صورت عدم وجود آب، خاه در سفر باشد یا نه، و یکی در صورت مشقت و سختی ناشی از بیماری و غیره که اگر آب استفاده کند دچار مشقت بیشتر می شود.

و مفسرین در رابطه با معنی « أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء» اختلاف کرده و عده ای می گویند: منظور از آن آمیزش است ، پس اگر چنین باشد آیه به صراحت جایز بودن تیمم را برای جنب بیان می دارد. همان طور که احادیث صحیح زیادی در این مورد وارد شده است. و عده ای معتقدند که منظور از آن دست زدن به زن است، مشروط به اینکه گمان بیرون آمدن مذی باشد، و آن دست زدنی است که به خاطر شهوت انجام می شود. پس آیه به شکستن وضو به علت دست زدن دلالت می کند.

و فقها از آیه « فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء» استنباط کرده اند هنگامی که وقت نماز فرا رسیده باید به جستجوی آب پرداخت، کسی که آب را جستجو نکند، گفته نمی شود آنرا نیافته است، بلکه یافتن یا نیافتن پس از جستجو کردن معلوم می شود.

نیز از این استنباط شده است وضو گرفتن با آبی که به علت مخلوط شدن با چیز پاکی تغییر کرده است نه تنها جایز است بلکه واجب نیز می باشد، زیرا چنین آبی در فرموده الهی « فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء» داخل است، زیرا آبی که به سبب مخلوط شدن با چیز پاکی تغییر کرده است آب محسوب میشود. اما در این مورد که آن آب آبی است غیر مطلق اختلاف وجود دارد.

و دراین آیه حکم بزرگی تشریع شده و خداوند از این طریق بر این امت منت نهاده است و آن مشروعیت تیمم است. و تمامی علما الحمد لله بر این مطلب اجماع و اتفاق دارند.

و تیمم با هر آنچه که از سطح زمین ارتفاع پیدا کند غبار دانسته باشد یا نه خواه خاک باشد یا شن، یا درخت یا سنگ یا گیاه، به شرطی که پاک باشد انجام می شود. البته اگر گفته شود « صعید» یعنی آنچه که با آن تیمم صورت می گیرد باید غبار داشته باشد محتمل به نظر می رسد، زیرا خداوند متعال در آیه (٦) سوره مائده

فرموده است : «فَامسَحُوا بِوُجُوهِكُم وَأَيدِيكُم» از آن بـه چهـره هـا و دسـت هایتـان بمالید و مسح کنید، و آنچه که غبار ندارد مسح کرده نمی شود.
« فَامسَحُوا بِوُجُوهِكُم وَأَيدِيكُم» یعنی از آن به چهره ها و دست هایتان مسح کنید، و محل مسح کردن در تیمم تمام چهره و هر دو دست تا مچ می باشند. همان طور کـه احادیث صحیح بر این دلالت می نمایند. و مستحب است با یک ضربه چهره و دستها تا مچ مسح شوند، همان طور که ح دیث عمار بر این مطلب دلالت می نماید. و نیز در این حدیث اشاره شده است که تیمم جنب مانند دیگران است و فقط چهره و دست ها را مسح می کند.
فایده:
ابن القیم می گوید: « بدان که قواعد طب و بهداشت در سه مطلب خلاصه مـی شـود: ۱- حفظ سلامت و تندرستی، ۲- دفع بیماریهایی که بـه بـدن زیـان مـی رسـاند. ۳- واکسنه کردن بدن در مقابل تمام بیماریها. و به درستی که خ داوند متعال مـا را بـر این سه مطلب در کتاب عزیز خود آگاه ساخته است.
در رابطه با حفظ سلامت و تندرستی بدن، و واکسینه کردن آن خداوند به خوردن و نوشیدن و اسراف نکردن دستور داده است، و برای مسافر و مریض تجویز کرده که روزه نگیرید تا صحت و سلامتی آنها به وسیله آنچه که برای بدن مفید اسـت حفـظ شود، و از مریض در مقابل چیزهایی که به او ضرر می رساند حمایت بعمل آید.
و اما در مورد دفع بیماریها، خداوند برای مردی که در حال احرام است و در سرش بیماری دارد اجازه داده است سرش را بتراشد تا میکروب هـای آن از بـین برونـد . پس این بیانگر آن است آنچه که ماندنش در بدن زیان آورتر است به طریق اولی باید دفع گردد مانند ادرار، مدفوع، استفراغ، منی، خون و غیره.
و در این آیه اشاره شده است که باید تمام چهره و دست ها مسح شود. و نیز اشاره شده است که تیمم جایز است گرچه وقت تنگ نباشد، و از وی خواست نمی شود که آب را بجوید مگر بعد از اینکه سبب وجوب موجود باشد. والله تعالی اعلم.
سپس آیه را اینگونه ختم کرد:« إِنَّ اللّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» عفو و آمرزش الهی بـرای بندگان مومش زیاد است، و فرامینش را بسیار آسان نموده است طوری که بنـده بـا انجام آن دچار مشقت نمی گردد. از جمله بخشش و آمرزش الهی این ا ست کـه بـر این امت رحم نموده و طهارت با خاک را به جای آ در صورت مشکل بودن استفاده

از آب برای آنان مشروع کرده و دروازه توبه و بازگشت را برای گناهکاران باز نموده و آنها را به سوی خود ، را خوانده و به آنها وعده داده است که گناهانشان را می آمرزد.
و از جمله عفو و آمرزش الهی این است که اگر مومن تمامِ زمین را از گناه مملو سازد اما چیزی را شریک پروردگارش قرار ندهد خداوند به اندازه زمین با آمرزش پیش او می آید.
آیه ی ٤٦-٤٤:
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلاَلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ السَّبِيلَ ؛ آیا آن کسانی را که از کتاب بهره ای داده شده اند ، ندیده ای که گمراهی می خرند و می خواهند که شما نیز گمراه شوید?
وَاللّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللّهِ نَصِيراً ؛ خدا دشمنان شما را بهتر می شناسد و دوستی او شما را کفایت خواهد کرد و، یاری او شما را بسنده است.
مِّنَ الَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِى الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِن لَّعَنَهُمُ اللّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلاَ يُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِيلاً ؛ بعضی از جهودان کلمات خدا را به معنی دگرگون می کنند و می گویند :، شنیدیم و عصیان می ورزیم ، و بشنو و کاش ناشنوا گردی و راعنا به لغت خویش زبان می گردانند و به دین اسلام طعنه می زنند اگر می گفتند که شنیدیم و اطاعت کردیم و انظرنا ، برایشان بهتر و به صواب تر بود خداآنان را به سبب کفرشان لعنت کرده و جز اندکی ایمان نیاوردند.
این بیان مذمت و نکوهش کسانی است که « أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ» بهره ای از کتاب داده شده اند. ضمنا بندگانش را از تبعیت از آنها و افتادن در دلهایشان برحذر داشته است. پس خبر داده که آنها « يَشْتَرُونَ الضَّلاَلَةَ» گمراهی را می خرند. یعنی آن را خیلی دوست دارند و برای بدست آوردنش از هر چیزی می گذرند، مانند کسی که در طلب آنچه که دوست دارد مال فراوانی را خرج می کند. پس آنها گمراهی را بر هدایت و کفر را بر ایمان و شقاوت را بر سعادت ترجیح می دهند. با این وجود « وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ السَّبِيلَ» می خواهند شما را گمراه کنند.

پس آنها بی نهایت به گمراه کردن شما علاقمندند و تلاش خود را در این راه مبذول می دارند. و از آن جا که خداوند سرپرست و یاور بندگان مومنش است گمراهی و گمراه کردن آن دسته از یهودیان را بیان کرد و فرمود: « وَكَفَى بِاللّهِ وَلِيًّا» وکافی است که خدا سرپرست باشد. یعنی بندگانش را سرپرستی نماید و نسبت به آنها مهربانی ورزد و در همه کارهایشان یاور آنان باشد و آنچه را که سبب خوشبختی و رستگاری آنان است برایشان آسان گرداند.

« وَكَفَى بِاللّهِ نَصِيراً» و کافی است که خدا یاور باشد و آنها را علیه دشمنانشان یاری نماید و برای آنها چیزهایی را بیان دارد که از آن برحذر باشند، و آنها را علیه دشمنانشان کمک کند. پس سرپرستی الهی باعث بدست آوردن خیر و نیکی و دور شدن از هر شر و بدی است.

سپس خداوند کیفیت گمراهی و عناد و ترجیح دادن باطل از سوی آنان را بیان نمود و فرمود: « مِّنَ الَّذِينَ هَادُواْ» دسته ای از یهودیان که علمای گمراهشان بودند، « يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» سخنان را از جای خود تحریف می کنند؛ به گونه ای که کلمه یا معنی آن را تغییر می دهند ، یا هر دو را تحریف می کنند. از جمله تحریفشان این است در رابطه با صفت هایی که در کتاب هایشان بیان شده و جز بر محمد (ص) صدق نمی کند، می گویند: منظور از این صفت ها محمد نیست بلکه منظور کسی دیگر است، و این حقیقت را پنهان می دارند.

پس علم و آگاهی آنان بدترین علم و آگاهی است، چرا که حقایق را وارونه نموده و باطل را به جای آن قرار داده و حق را انکار می کنند. و اما در میدان عمل و فرمانبرداری می گویند: « سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» شنیدیم و نافرمانی کردیم.

یعنی ما سخن تو را شنیدیم و از فرمانت سرپیچی کردیم و این نهایت کفر و عناد و بیرون رفتن از دایره فرمان بری است. همچنین پیامبر (ص) را به بدتری صورت و دورترین روش از ادب و نزاکت خطاب کرده، و می گویند:« وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ» بشنو از ما، امید که سخنی را از ما بشنوی که آن را دوست داشته باشی، بلکه سخنی را از ما بشنوی که آن را دوست نمی داری. « وَرَاعِنَا» منظورشان از آن متصف نمودن حضرت به کم خردی و عیب و زشتی بود و گمان می بردند با استعمال کلمات دو پهلو خدا و پیامبر فریب می خورند. آنها با استعمال اینگونه کلمات و پیچ دادن زبانشان به عیب جویی از دین و پیامبر می پرداختند و در میان خود این مطلب را به

صراحت بیان می کردند. بنابراین خداوند متعال فرمود: « لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ» .سپس خداوند آنها را به انجام آنچه که برایشان بهتر است راهنمایی نمود و فرمود: « وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ» و اگر آنان می گفتند: « شنیدیم و فرمان بردیم، و بشنو و به ما نظر کن» ، قطعا برایشان بهتر بود زیرا این سخن متضمن خطاب نیک و رعایت ادب شایسته در تعامل با پیامبر است و این عمل به مثابه فرمان بردن از دستور خدا و منقاد شدن در برابر اوامر اوست. این آیه همچنین مشتمل بر آن است که در سوال کردن باید ادب و نزاکت و متانت را رعایت کرد، و اینکه پیامبر (ص) به سوالات اصحاب گوش فرا دهید و از حال و اوضاع آنان اطلاع پیدا کند. پس شایسته بود که آنها این رفت ار را در پیش بگیرند. ولی از آن جا که سرشتشان ناپاک بود از این شیوه رویگرداندند و خداوند آنها را به سبب کینه ورزی و کفرشان از رحمت خویش دور کرد. بنابراین فرمود:« وَلَكِن لَّعَنَهُمُ اللّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلاَ يُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِيلاً » اما خداوند به سبب کفرشان آنان را نفرین کرد پس به جز عده کمی ایمان نمی آورند.

آیه ی ٤٧:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللّهِ مَفْعُولاً ؛ ای کسانی که شما را کتاب داده اند ، به کتابی که نازل کرده ایم و کتاب شما را نیز تصدیق می کند ایمان بیاورید ، پیش از آنکه نقش چهره هایتان را محو کنیم و رویهایتان را به قفا برگردانیم یا همچنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم شما را هم لعنت کنیم و فرمان خدا شدنی است.

خداوند اهل کتاب اعم از یهود و نصارا را فرمان می دهد تا به پیامبر و کتاب بزرگی که بر او نازل شده و تصدیق کننده کتاب های پیشین است، ایمان بیاورند. کتاب های پیشین از آمدن قرآن خبر داده بودند. پس وقتی که قرآن آمد، خبر دادنِ کتابهای پیشین را تصدیق نمود. و اگر آنها به این قرآن ایمان نیاورند به کتاب هایی که در دستشان هست نیز ایمان ندارند، زیرا کتاب های خدا یکدیگر را تصدیق می نمایند و با یکدیگر موافق اند. پس ادعای آنها مبنی بر اینکه به برخی ایمان داریم و به برخی ایمان نداریم ادعای باطلی بوده و راست نیست. و در « آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم» آنها را تشویق نموده تا ایمان بیاورند و آنها باید قبل از دیگران به ایمان

آوردن مبادرت ورزند، زیرا خداوند علم و کتاب را به آنان ارزانی داشته است. و این امر وظیفه آنان را سنگین تر می کند. بنابراین خداوند آنها را به خاطر ایمان نیاوردنشان تهدید نمود و فرمود:« مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا» این پاداش از نوع کاری است که آنها انجام داده اند. پس همان طور که آنها حق را ترک گفته و باطل را ترجیح دادند و حقایق را وارونه کردند و باطل را حق و حق را باطل جلوه دادند، به سزایی از نوع کارشان مجازات شدند، و چهره هایشان محو گردید همان طور که آنها حق را محو کردند و برگرداندن چهره هایشان به صورتی بود که چهره آنان در پشت قرار گرفت و این زشت ترین صورت و چهره ممکن است.

« أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ» یا آنها را نفرین کنیم همانطور که یاران شنبه را نفرین کردیم. یعنی آنها را با رحمت خویش دور نماید و تبدیل به بوزینه گرداند، همان طور که خداوند با برادرانشان که در روز شنبه تجاوز و سرپیچی کرده اند، چنین کرد: « فَقُلْنَا لَهُم كُونُوا قِرَدَةً خَسِئِينَ» پس به آنها گفتیم بوزینگانی خوار باشید. « وَكَانَ أَمْرُ اللّهِ مَفْعُولاً» و فرمان خدا همواره انجام شدنی است، در جای دیگری نیز در همین رابطه می فرماید: « إِنَّمَا أَمرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيئًا أَن يقُولَ لَهُ كُن فَيكُون» امر او این گونه است که هرگاه چیزی را بخواهد به آن می گوید: « پدید بیا» پس پدید می آید.

آیه ی ٤٨:

إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء وَمَن يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا ؛ هر آینه خدا گناه کسانی را که به او شرک آورند نمی آمرزد ، و گناهان ، دیگر را برای هر که بخواهد می آمرزد و هر که به خدا شرک آورد ، دروغی ساخته و گناهی بزرگ مرتکب شده است.

خداوند متعال خبر می دهد کسی را که چیزی از مخلوقات را شریک وی گرداند، نمی بخشد اما دیگر گناهان صغیره و کبیره را می آمرزد و این زمانی است که حکمت خدا مقتضی آمرزیدن وی باشد. خداوند برای آمرزیدن گناهان پایین تر از شرک اسباب زیادی قرار داده است؛ مانند نیکی هایی که بدی ها را از بین می برند، و مصیبت های دنیوی، عذاب برزخ و عذاب روز قیامت که کفاره گناهان اند. و مانند دعای مومنان برای یکدیگر که باعث بخشوده شدن گناهان می شود و خداوند گناهان

پایین تر از شرک را با شفاعت شفاعت کنندگان می آمرزد. بالاتر از همه اینها رحمت الهی قرار دارد که مومنان و اهل توحید سزاوار آن هستند.
برخلاف شرک، زیرا مشرک همه درهای آمرزش و رحمت را به روی خود بسته است، پس طاعات بدون توحید فایده ای به او نمی رساند، و مصیبت هایی که برای او پیش می آید به او سودی نمی بخشد و در روز قیامت کسی برای وی شفاعت نمی کند: « فَمَا لَنَا مِن شَفِعِينَ، وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» نه شفاعت کننده ای دارند و نه دوست صمیمی !
بنابراین خداوند متعال فرمود: « وَمَن يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا» و هرکس به خدا شرک ورزد به راستی که گناه بزرگی مرتکب شده است. یعنی جنایت بزرگی کرده است ، و چه ستمی بزرگتر از آن است که مخلوق آفریده شده از خاک را شریک خداوند قرار داده شود؟!
مخلوقی که از همه جهات ناقص و نیازمند است و نمی تواند سودی به خود برساند و زیانی از خویش د ور کند، و مرگ و زندگی در اختیار او نیست و نمی تواند به کسی که او را عبادت کرده است سودی برساند. پس چگونه چنین چیزی با ذاتی شریک می شود که همه هستی را آفریده و از همه جهات کامل است و از تمام مخلوقاتش بی نیاز است؟! خداوندی که سود و زیان ، و دادن و محروم کردن در دست اوست و آفریدگان از نعمات او برخوردار هستند! آیه ستمی بزرگتر از این وجود دارد؟!
بنابراین کسی که مرتکب شرک شود برای همیشه در عذاب می ماند و از پاداش الهی محروم می گردد: « إِنَّهُ مَن يشرِك بِاللَّهِ فَقَد حَرَّمَ اللَّهُ الجَنَّةَ وَمَاوَئهُ النَّارُ» هرکس به خدا شرک ورزد به راستی که خداوند بهشت را بر او حرام گردانیده و جایگاهش جهنم است. این آیه کریمه در حق کسی است که توبه نکرده است، اما کسی که توبه کند، شرک و دیگر گناهانش بخشیده می شود: « قُل يعبَادِى الَّذِينَ أَسرِفُوا عَلَى أَنفُسِهِم لَا تَقنَطُوا مِن رَّحمَةِ اللَّهِ يغفِرُ الذُّنوُبَ جَميعًا» بگو: « ای بندگانم که زیاده روی کرده اید! از رحمت الهی نا امید نباشید بی گمان خداوند همه گناهان را می آمرزد» یعنی گناهان کسی که به سوی خدا برگشته و توبه نموده است.
آیه ی ٥٠-٤٩:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاء وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً ؛ آیا آنان را ندیده ای که خویشتن را پاک و بی عیب جلوه می دهند ؟ آری خداست که هر که را خواهد از عیب پاک گرداند و به هیچ کس حتی به قدررشته ای که در شکاف هسته خرماست ستم نشود.

انظُرْ كَيفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ؛ بنگر که چگونه به خدا دروغ می بندند و همین دروغ گناهی آشکار را بسنده است.

این بیانگر تعجب خدا از بندگانش است و سرزنشی است از جانب خدا برای یهودیان و نصارا و امثال آن که خود را پاک می گرداند و ادعای پاکی می کنند در حالیک چنین نیستند، و می گویند: « نَحنُ أَبنَوا اللَّهِ وَأَحِبُّوهُ» ما فرزندان و دوستان خدا هستیم. و می گویند: « لَن يدخُلَ الجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُوداً أَو نَصَرى» هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد. و این ادعایی بدون دلیل است، زیرا خداوند در قرآن می فرماید: « بَلَى مَن أَسلَمَ وَجهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحسنٌ فَلَهُ أَجرُهُ عِندَ رَبِهِ وَلَا خَوفٌ عَلَيهِم وَلَا يحزَنُونَ» آری! هرکس مخلصانه به خدا روی آورد در حالی که نیکوکار است پاداش او نزد پروردگارش است ، و نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می گردند. پس خداوند چنین کسانی را پاک قرار داده است، بنابراین اینجا فرمود: « بَلِ اللّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاء» بلکه خداوند هر کس را که بخواهد تزکیه می نماید. یعنی او را به سبب ایمان و عمل صالح و به وسیله دوری از اخلاق زشت و آراستگی به اخلاق و صفت های زیبا پاک می گرداند.

اما اینها گرچه خود را پاک بدانند و ادعا کنند بر راه راست هستند و پاداش فقط از آنِ آنها است ؛ دروغگو می باشند و به سبب ستم و کفرشان از خصلت های پاکان بهره ای ندارند و خدا برآنها ستم روا نداشته است. بنابراین فرمود: « وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً» این جمله مفید عموم است. یعنی هیچ ستمی به آنها نمی شود حتی به اندازه نخی که روی هسته خرما است. یا نخی که از چرک دست و غیره بر می آید. خداوند متعال می فرماید: « انظُرْ كَيفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الكَذِبَ» نگاه کن چگونه با پاک قرار دادن خود، به خدا دروغ می بندند، و این بزرگترین دروغی است که به خدا نسبت داده می شود. زیرا این بدان معنی است عقیده و ستمی که آنها دارند حق است و آنچه مسلمین بر آن هستند باطل می باشد و این بزرگترین دروغ و وارونه کردن حقائق است ، زیرا حق را باطل و باطل را حق جلوه دادند. بنابراین خداوند متعال

فرمود: « وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا» و کافی است که این ، گناهی آشکار و موجب عقوبت فراوان و عذاب دردناک باشد.

آیه ی ۵۱:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَؤُلاء أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ سَبِيلاً ؛ آیا آنان را که نصیبی از کتاب برده اند ندیده ای که به جبت و طاغوت ایمان می آورند و در باره کافران می گویند که راه اینان از راه مؤمنان به هدایت نزدیک تر است?

و این یکی از اعمال زشت یهودیان و مصداقی از حسد آنان نسبت به پیامبر و مومنان است. اخلاق زشت و سرشت پلیدشان آنا را وادار کرد تا از ایمان به خدا و پیامبرش روی بگرداند و به بتان و طاغوت ایمان بیاورند. ایمان به جبت و طاغوت شامل هر عبادتی است که برای غیر خدا انجام شود، یا حکم کردن به غیر از آنچه خدا انجام شود، یا حکم کردن به غیر از آنچه که خدا مشروع نموده است. پس سحرِ و غیب گویی و پرستش غیر خدا و اطاعت شیطان همه مصادیقی از جبت و طاغوت اند. و همچنین کفر و حسد، یهودیان را واداشت تا طریقه کافران بت پرست را بر راه مومنان ترجیح دهند. پس فرمود: « وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ» و به خاطر چاپلوسی و سازش با کافران، و به علت نفرت شدیدی که از ایمان دارند، می گویند: « هَؤُلاء أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ سَبِيلاً » اینها کافران از مومنان راه یافته تراند. چه سُمج و سرکش بودند! و چقدر بی خرد و کینه توز! بنگر که چه راه و رسم وخیم و نادرست و ناپسندی را در پیش گرفتند! فکر می کردند افراد عاقل و خردمند سخن پوچ آنان را باور می کنند؟!

آیا دینی که بر ستم و پرستش بت هاو حرام قرار دادن پاکی ها و حلال کردن پلیدی ها و امور حرام، و برابر دانستن مخلوق و خالق و کفر ورزیدن به خدا و پیامبر و کتابهایش استوار است، بر دینی ترجیح داده می شود که بر پایه عبادت خدا و اخلاص برای او در پنهان و آشکار ، و کفر ورزیدن به آنچه که به غیر از خدا از بت ها و همتایان دروغین پرستش می شوند، و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی، و نیکوکاری با همه مخلوقات حتی با حیوانات استوار است؟ همچنین بر اقامه عدل و انصاف در میان مردم، و حرام قرار دادن هر خبیث و ستمی و بر صداقت در گفتار و کردار استوار است؟!

آیا ترجیح آیین بت پرستی بر چنین دینی جز یاوه گویی چیز دیگری است؟! و آیا گوینده چنین سخنی جاهل ترین، بی خردترین، سرکش ترین، کینه توزترین و بزرگترین دشمنی حق نیست؟!

آیه ی ۵۷-۵۲:

أُوْلَـئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَمَن یَلْعَنِ اللّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِیرًا ؛ اینان آن کسانند که خدا لعنتشان کرده است ، و هر کس را که خدا لعنت کند، برای او هیچ یاوری نیابی.

أَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِّنَ الْمُلْکِ فَإِذًا لاَّ یُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِیرًا ؛ یا از پادشاهی نصیبی برده اند ؟ که در این صورت به قدر آن گودی که بر پشت هسته خرماست به مردم سودی نمی رسانند.

أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَی مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنَآ آلَ إِبْرَاهِیمَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَآتَیْنَاهُم مُّلْکًا عَظِیمًا ؛ یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته حسدمی برند ؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگ ارزانی داشتیم.

فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَکَفَی بِجَهَنَّمَ سَعِیرًا ؛ بعضی بدان ایمان آوردند و بعضی از آن اعراض کردند دوزخ ، آن آتش ، افروخته ، ایشان را بس.

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِآیَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِیهِمْ نَارًا کُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَیْرَهَا لِیَذُوقُواْ الْعَذَابَ إِنَّ اللّهَ کَانَ عَزِیزًا حَکِیمًا ؛ آنان را که به آیات ما کافر شدند به آتش خواهیم افکند هر گاه پوست تنشان بپزد پوستی دیگرشان دهیم ، تا عذاب خدا را بچشند خدا پیروزمند وحکیم است.

وَالَّذِینَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِیهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلاًّ ظَلِیلاً ؛ آنان را که ایمان آورده و کارهای نیکو کرده اند به بهشتهایی که در آن نهرها جاری است در آوریم ، تا ابد در آنجا خواهند بود و در آنجا صاحب زنان پاک و بی عیب شوند و در سایه های پیوسته و خنک جایشان می دهیم.

این است واقعیت حال آنها، بنابراین خداوند متعال در موردشان فرمود: « أُوْلَـئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّهُ» ایشان کسانی هستند که خداوند آنها را از رحمت خویش دور

نموده و سزاوار خشم و عذاب خویش گردانیده است . « يَلْعَنِ اللّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيراً» و هرکس که خدا او را نفرین کند برای وی یاوری نخواهی یافت که او را سرپرستی کند و منافعش را تامین نماید و او را از ناگواری ها محافظت کند ،و این نهایت خواری و رسوایی است.

« أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ» آیا بهره ای از ملک دارند تا هرکس را که بخواهند بنا به خواست و آرزوی خویش برکسی دیگر ترجیح دهند، ودر تدبیر جهان شریک خدا باشند؟! اگر چنین قدرتی داشتند به شدت بخل می ورزیدند، بنابراین فرمود: « فَإِذاً» اگر بهره ای از ملک داشتند، « لاَّ يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً» به مردم چیز کمی هم نمی دادند، و اگر بالفرض قدرتی داشتند به شدت بخل می ورزیدند. و این را به صورت استفهام انکاری بیان کرد چرا که هیچ احدی آن را قبول نمی کند.

« أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ » آیا انگیزه سخنشان این است که آنها شریک خدا هستند و هرکس را که بخواهند ترجیح می دهند و فضل و عطایا را به او می بخشند؟ یا حسادت ورزیدن به پیامبر و مومنان بر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است آنان را وادار به این کار می نماید؟ و حسادت ورزیدن به فضل الهی چیز تازه و نوظهوری نیست. « فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا» و آن نعمت هایی از قبیل پیامبری و کتاب است که خداوند بر ابراهیم و فرزندانش ارزانی داشت، و ملک و سلطنتی است که به برخی زا پیامبراشن مانند داود و سلیمان بخشید.

و خداوند همواره انعام خود را بر بندگان مومنش ارزانش می دارد. پس آنها چگونه نعمتی را که خداوند در قالب نبوت و پیروزی و فرمانروایی به محمد داده است؛ محمدی که برترین و بزرگوارتین انسان ها است و بیش از همه خدا را می شناسد و از خدا می ترسد، انکار می کنند؟!

« فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ» گروهی از آنان به محمد (ص) ایمان آورده و خوشبختی دنیا و رستگاری آخرت را بدست آوردند، « وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ» و دسته ای از آنها از روی کینه و حسد، مرد را از او باز داشتند، در نتیجه به بدبختی دنیا و مصیبت های فراوان دچار شدند، که غرق شدن در دریای مشکلات دنیا بخشی از آثار گناهانشان است.

« وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً» و جهنم سوزان برای یهودیان و نصارا و دیگر کافرانی که به خدا کفر ورزیده و پیامبری پیامبران را انکار کرده اند، کافی است، بنابراین فرمود: « إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا» آنانی که به آیات ما کفر ورزیدند، آنها را با آتشی که هیزمش بسیار عظیم و بزرگ است و حرارتش بسیار شدید می باشد می سوزانیم.

« كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ» هرگاه که پوست هایشان بسوزد، « بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ الْعَذَابَ» به جای آن، پوست هایی دیگر قرار می دهیم تا شدیدترین عذاب را بچشند. و چون کفر و عناد را به صورت همیشگی تکرار کرده و تبدیل به صفت و عادت آنها گردیده است، عذاب هم بر آنها تکرار می شود تا سزای برابر با اعمال خود را ببینند. بنابراین فرمود: « إِنَّ اللّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيمًا » همانا خداوند عزیز است و در آفرینش و فرمانروایی و پاداش و سزایی که می دهد دارای قدرت بزرگ و حکمت فراوان است. « وَالَّذِينَ آمَنُواْ» و کسانی که به خدا و آنچه که ایمان آوردن به آن واجب است ایمان آوردند، « وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» و کارهای شایسته اعم از واجبات و مستحبات را انجام دادند، « سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» آنان را وارد باغ هایی می کنیم که رودها از زیردرختانش روان هستند و جاودانه در آن می مانند، و برای آنان در آنجا زن هایی پاکیزه هست که از اخلاق زشت و ناپسند و از هر عیب و آلودگی که زنان دنیا دارند پاک هستند. « وَنُدْخِلُهُمْ ظِلاًّ ظَلِيلاً» و آنها را به سایه ای گسترده وارد می کنیم که هیچگاه زوال پذیر نیست.

آیه ی ۵۹-۵۸:

إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيراً ؛ خدا به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانشان باز گردانید و، چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید خدا شما را چه نیکوپند می دهد هر آینه او شنوا و بیناست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا اطاعت کنید و از رسول

و الوالامرخویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید به خدا و پیامبر رجوع کنید در این خیر شماست و سرانجامی بهتر دارد.

امانت عبارت از هر چیزی است که انسان بر آن امین قرار داده شده و به امانت داری آن دستور داده شده باشد. پس خداوند بندگانش را فرمان داده تا امت ها را طور کامل و بدون کم و کاست و بدون درنگ و تاخیر به صاحبانشان برسانند. و این شامل امانت پست و مقام، اموال و اسرار و فرمان هایی می باشد که جز خدا کسی به آن آگاه نیست.

و فقها گفته اند: هرکس امانتی را تحویل گرفت بر او لازم است آن را حفظ نماید زیرا رساند امانت به صاحبش جز با حفظ کردن آن امکان پذیر نیست، پس حفظ امانت واجب است. و « إِلَى أَهْلِهَا» بیانگر آن است که امانت به غیر از صاحب آن داده نمی شود؛ و وکیل به منزله صاحب امانت است، پس اگر کسی امانت را به غیر صاحبش داده باشد امانت را نرسانده است. « وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» و زمانی که میان مردم به داوری نشستید دادگرانه داوری کنید، و این داوری در خون ها و اموال و آبرو را در بر می گیرد، کم باشد، یا زیاد. و باید بر خویشاوند و غیرخویشاوند و نیکوکار و فاسق و دوست و دشمن به دادگری داوری شود. منظور از عدالتی که خداوند به آن دستور داده است حدود احکامی است که آن را بر زبان پیامبرش مشروع کرده است، و باید عدالت را شناخت تا طبق آن داوری کرد و از آن جا که اوامر، دستورهای نیک و منصفانه ای است، فرمود: « إِنَّ اللّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا »خداوند نواهی و اوامر را در اینجا می ستاید، زیرا منافع دو جهان را در بردارند، و زیان دنیا و آخرت را از آدمی دور می کنند، چون قانون گذار خداوند شنوا و بینا است، خداوندی که هیچ چیزی بر او پنهان نمی ماند و آنچه را که بندگان از مصالح و منافع خود نمی دانند، می داند.

سپس خداوند دستور می دهد تا از او و پیامبرش اطاعت شود، و اطاعت از خدا و پیامبرش با انجام واجبات و مستحبات و پرهیز از منهیات صورت می پذیرد.

و به اطاعت از اولی الامر نیز دستور داده است، و آنها کسانی اند که مسئول و فرمانروای مردم هستند، از قبیل امرا و حکام و مفتی ها ، زیر امور دینی و دنیوی مردم سامان نمی پذیرد، مگر اینکه از اینها اطاعت شده، و تسلیم فرمان آنها گردند تا

از این رهگذر از خدا اطاعت کرده باشند، و پاداش الهی را بدست آورند. اما به شرطی که اولیای امور به نافرمانی خدا دستور ندهند، پس اگر به نافرمانی خدا فرمان دهند باید از آنها اطاعت کرد. و در مبحث اطاعت از اولی الامر فعل « أطیعوا» حذف شده، اما در هنگام بیان اطاعت از پیامبر ذکر شده است ، این شاید بدین جهت است که پیامبر جز به اطاعت خدا فرمان نمی دهد، و هرکس که از پیامبر پیروی کند از خدا پیروی کرده ا ست . و اما مسئولین و فرمانروایان زمانی به فرمان بردن از آنها دستور داده می شود که فرمان آنها گناه نباشد.

سپس خداوند فرمان داد که تمام اختلافات خود را در زمینه اصول و فروع دین به خدا و پیامبرش برگردانند، یعنی اختلاف را به قرآن و سنتِ پیامبر برگردانند، زیرا کتاب خدا و سنت پیامبر همه مسائل اختلافی را به صراحت، یا به طور کلی، یا به صورت اشاره، یا به صورت تذکر و یادآوری یا در قالب مفهوم، یا بطریق قیاس فیصله می دهند.

و چون اساس دین بر کتاب خدا و سنت پیامبر است، و ایمان جز در سایه کتاب و سنت تحقق نمی پذیرد، بازگرداندن اختلاف به کتاب و سنت، شرط ایمان است. بنابراین خداوند متعال فرمود: « إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ» اگر شما به خدا و روز قیامت ایمان دارید. پس این دلالت می نماید که هرکس اختلافی را به کتاب و سنت برنگرداند، مومن حقیقی نیست، بلکه او به طاغوت ایمان دارد، همان طور که در آیه بعدی بیان شده است. « ذَلِکَ» برگرداندن اختلاف به خدا و پیامبرش، « خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً» بهتر و خوش فرجام تر است، زیرا حکم خدا و پیامبر بهترین و عادلانه ترین و مقیدترین احکام برای دین و دنیا و سرانجام مردمان است.

آیه ی ٦٣-٦٠:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيدًا ؛ آیا آنان را نمی بینی که می پندارند که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه ، پیش از تو نازل شده است ایمان آورده اند ، ولی می خواهند که بت را حکم قرار دهند ، در حالی که به آنان گفته اند که بت را انکار کنند شیطان می خواهد گمراهشان سازد و از حق دور گرداند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَا أَنزَلَ اللّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا ؛ و چون ایشان را گویند که به آنچه خدا نازل کرده و به پیامبرش روی آرید،، منافقان را می بینی که سخت از تو رویگردان می شوند.
فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآؤُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا پس چگونه است که چون به پاداش کارهایی که مرتکب شده اند مصیبتی به آنها رسد ، نزد تو می آیند و به خدا سوگند می خورند که ما جز احسان و موافقت قصد دیگری نداشته ایم؟
أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغًا؛ خداوند از دلهایشان آگاه است از آنان اعراض کن و اندرزشان بده به چنان سخنی که در وجودشان کارگر افتد.
خداوند بندگانش را از حالت منافقان به تعجب وا می دارد، « الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ» کسانی که ادعا می کنند به آنچه بر پیامبر و آنچه پیش از او نازل شده است ایمان آورده اند، اما با این وجود، « يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ» می خواهند برای داوری به پیش طاغوت بروند، و هرکس که به غیر از آنچه خداوند مشروع نموده است حکم کند، طاغوت است. « وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ» در حالیکه به آنان دستور داده شده است که به طاغوت کفر ورزند، پس چگونه داوری بردن به نزد طاغوتیان با ایمان جور در می آید؟ زیرا ایمان مقتضی این است که فردِ مومن در برابر قانون خدا تسلیم شود، و قانون الهی را در هر کاری داور و حاکم قرار دهد. پس هرکس ادعا کند مومن است، اما حکم و داوری طاغوت را بر حکم و داوری خدا ترجیح بدهد دروغ می گوید. و این یکی از روشهای گمراه کردن آنان از سوی شیطان است . بنابراین خداوند فرمود: « وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيدً» و شیطان می خواهد آنها را گمراه و از حق بسیار دور نماید.
« فَكَيْفَ» پس حال این گمراهان چگونه خواهد بود، « إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» وقتی که به سبب گناهانی که انجام داده اند، و آنچه طاغوت را حاکم قرار داده اند، به مصیبت و بلائی گرفتار شوند؟! « ثُمَّ جَآؤُوكَ» سپس پیش تو می آیند و برای کاری که انجام داده اند عذر می آورند، و« يَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ إِحْسَانًا وَتَوْفِيقً» به خدا سوگند می خورند که منظوری جز خیرخواهی و آشتی دادن دو طرف نداشته ایم، در حالی که آنان دروغ می گویند؟ زیرا خیرخواهی، داور قرار

دادن خدا و پیامبرش است، « وَ مَن اَحسَنُ مِنَ اللَّهِ حَکمَا لِّقومٍ یوقِنونَ» و حکم و داوری چه کسی بهتر از حکم و داوری خدا است، برای قومی که چنین دارند.
بنابراین فرمود: « أُولَـئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللّهُ مَا فِی قُلُوبِهِمْ» ایشان کسانی اند که خداوند می داند در دلهایشان چه نفاق و نیت شومی وجود دارد، « فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» پس به آنان توجه مکن و به خاطر آنچه مرتکب شده اند با آنها روبرو مشو، « وَعِظْهُمْ» و اندرزشان بده. یعنی حکم خداوند را برای آنها بیان نموده و آنها را تشویق کن تا از خدا فرمان برند، و آنها را از نافرمانی الهی بترسان.
« وَقُل لَّهُمْ فِی أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغًا» و آنان را به صورت مخفیانه و در خلوت نصیحت کن، زیرا نصیحت در تنهایی برای دستیابی به مقصود موافق آمیزتر است، و در سرزنش و بیرون آوردن آنها از حالتی که در آن قرار دارند مبالغه کن، و زیاد بکوش. این بیانگر آن است که کسی که مرتکب گناه شده است گرچه باید از او روی گردانی کرد، اما در تنهایی و خلوت باید نصیحت شود و چنان زیاد اندرز و موعظه شود که گمان رود مقصود حاصل شده است.
آیه ی ٦٥-٦٤:
وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ لِیُطَاعَ بِإِذْنِ اللّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآؤُوکَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللّهَ تَوَّابًا رَّحِیمًا ؛ هیچ پیامبری را نفرستادیم جز آنکه دیگران به امر خدا باید مطیع فرمان ، اوشوند و اگر به هنگامی که مرتکب گناهی شدند نزد تو آمده بودند و از خدا آمرزش خواسته بودند و پیامبر برایشان آمرزش خواسته بود ، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.
فَلاَ وَرَبِّکَ لاَ یُؤْمِنُونَ حَتَّىَ یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لاَ یَجِدُواْ فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُواْ تَسْلِیمًا ؛ نه ، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند ، مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می دهی هیچ ناخشنود نشوند و سراسر تسلیم آن گردند.
خداوند به صورت ضمنی از فرمان بردن از پیامبر و تسلیم شدن در برابر اوامر او دستور می دهد و بر این امر تشویق می نماید و خبر می دهد که هدف از فرستادن پیامبران این است که آنها اطاعت شود و باید در همه آنچه که پیامبران به آن فرمان می دهد و یا از آن نهی می کند، مطیع و تسلیم وی شد، و پیامبران را تعظیم و

احترام کنند، همان طور که فرمان بـردار فرمانـده را تعظـیم مـی نمایـد. و در اینجـا معصوم بودن پیامبران در تبلیغ چیزهـایی کـه از طـرف خـدا دریافـت مـی دارنـد و معصوم بودن آنها در آنچه که بدان دستور می دهند، و یا از آن نهی می کنند، ثابت می گردد، زیرا خداوند دستور داده که به طور مطلق از آنها اطاعت شود، و اگر آنها معصوم نبودند به طور مطلق دستور داده نمی شد که از آنها اطاعت شـود، و چـون آنها معصوم اند آنچه را که اشتباه و خطا است به عنـوان قـانون الهـی بـرای مـردم مشروع نمی کنند.

« بِإِذنِ اللَّهِ» یعنی اطاعتِ اطاعت کننده به فرمان و تقدیر و قـضای الهـی اسـت. ایـن بیانگر اثبات قضا و قدر الهی است. در این بخش از آیه، مردمان تشویق شده اند تـا از خداوند یاری و کمک بطلبند. و به این مطلب اشاره شده است که اگر خداوند انسان را یاری نکند نمی توان از پیامبر اطاعت نمود.

سپس خداوند از بخشش بزرگ خویش خبر می دهد، و کـسانی را کـه مرتکـب گنـاه زشتی ها شده اند فرا می خو اند تا به گناهانشان اعتراف کرده و توبه نمایند، و از خداوند آمرزش بجویند.پس فرمود: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآؤُوكَ» و اگر آنها هنگامی که به خود ستم می کردند، پیش تو می آمدند، و به گناهانشان اعتـراف مـی کردند و پشیمان و ناراحت مـی شـدند، « فَاسْـتَغْفَرُواْ اللّـهَ وَاسْـتَغْفَرَ لَهُـمُ الرَّسُـولُ لَوَجَدُواْ اللّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا » و برای گناهان خود طلب آمـرزش مـی کردنـد، و پیـامبر برای آنها آمرزش می خواست، خداونـد بـا بخـشیدن گناهانـشان توبـه آنهـا را مـی پذیرفت، و با پذیرفتن توبه، و توفیق دادن آنـان بـه روی آوردن بـه توبـه و پـاداش دادنشان بر آن، به آنان رحم می نمود. البته شرفیاب شدن به حضور حضرت رسول (ص) منحصر به زمان حیات آن بزرگوار بوده است، چرا که سیاق آیه بر این مطلب دلالت می کند، زیرا طلب مغفرت از پیامبر جز در دوران حیات ایشان جایز نیست. اما پس از فوت ایشن نه تنها جایز نیست چیزی از وی درخواست شـود، بلکـه ایـن امـر شرک به حساب می آید.

سپس خداوند به ذات بزرگوارش سوگند یاد نمود که آنها مومن به حساب نمی آینـد تا پیامبر خدا را در همه اختلافات خود داور و حاکم قرار ندهند. به خلاف مسائلی که در آنها اجماع شده است، زیرا اجماع مبتنی بر کتاب و سنت است. اما فقط داور قرار دادن کافی نیست تا وقتی که ملالت و دل تنگی از قضاوت پیـامبر از دلهایـشان دور

نشود. و نباید فقط به ظاهر و از روی چشم پوشی به داوری پیامبر راضی باشند، بلکه باید قلبا از آن راضی باشند، و با اطمینان خاطر و در ظاهر و باطن تسلیم داوری پیامبر گردند. پس داور قرار دادن در مقام اسلام، و منتفی بودن رنج و کدورت قلبی در مقام ایمان، و تسلیم شدن در مقام احسان قرار دارد. پس هرکس این مراحل را تکمیل نماید همه مراحل دین را تکمیل کرده است، و هرکس پیامبر را به داور قرار ندهد وبه حکم وی پایبند نباشد کافر است. و هرکس پیامبر را داور قرار ندهد اما به داوری او پایبند و معتقد باشد، حکم او چون دیگر گناهکاران است.

آیه ی ٦٨-٦٦:

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُواْ مِن دِيَارِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلاَّ قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ؛ و اگر به آنان فرمان داده بودیم که خود را بکشید یا از خانه هایتان ، بیرون روید ، جز اندکی از آنان فرمان نمی بردند و حال آنکه اگر اندرزی را که به آنان داده شده است کار می بستند برایشان بهتر و بر اساسی استوارتربود.

وَإِذاً لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْراً عَظِيمًا ؛ آنگاه از جانب خود به آنان مزدی بزرگ می دادیم.

وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا؛ و آنان را به راه راست هدایت می کردیم.

خداوند متعال خبر می دهد اگر کارهایی که برای انسان دشوار است، از قبیل خودکشی، و بیرون رفتن از خانه و کاشانه را بر بندگانش واجب می گردانید، جز تعداد کمی از آنها این کارها را نمی کردند، پس آنها باید خدا را به خاطر دستورهای آسانش که انجام آن برای هرکسی ساده و آسان است، سپاس بگویند و شکر او را به جای آورند.

و این بیانگر آن است که بنده باید سختی ها را به یاد آورد تا انجام عبادات برایش آسان شود، و بیشتر پروردگارش را ستایش کند و سپاس او را به جا آورد. سپس خداوند متعال خبر داد که اگر آنها به انجام کارهایی که به آن موظف شده بودند مبادرت ورزیده و تلاش را در راستای انجام و تکمیل کارهایی که بدان موظف شده بودند مصروف می داشتند، و آرزو و خیالات پوچ در دل نمی پروراندند، و درصدد یافتن آن نبودند، برایشان بهتر بود و آنان را پابرجاتر می کرد. و شایست است که بنده چنین باشد و به مسئولیت و وظیفه خود عمل کند و آن را به پایان برساند، و به

تدریج پیش برود تا به علم و عملی که در امر دین و دنیای وی مقدر شده است دست یابد. برخلاف کسی که آرزوی چیزی را می کند سبب تنبلی و سستی عزم و اراده به ندرت به آن می رسد. سپس خداوند متعال ثمرات عمل کردن به پندها راکه چهار چیز است بیان داشت:

۱- برخورداری از خیر و نیکی : « لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ» اگر آنچه را که به آن اندرز داده شدند انجام می دادند، از برگزیدگان و نیکان می شدند؛ کسانی که همواره کارهای خوب را انجام می دهند. و صفت آدمهای پست از آنان دور می شد، چون اثبات چیزی مستلزم نفی ضد آن است. پس وقتی خوب بودن آنها ثابت شد، بد بودنشان منتفی می گردد.

۲- حاصل شدن ثابت و پایداری و افزوده شدن آن، زیرا خداوند مومنان را به سبب ایمانشان که همان عمل کردن به چیزی است که بدان پنده داده شده اند پابرجا می دارد. پس خداوند مومنان را در زندگی دنیا به هنگام پیش آمدن فتنه ها را در زندگی دنیا به هنگام پیش آمدن فتنه ها که آدمی در رابطه با انجام دستورات و پرهیز از منهیات متزلزل می شود، و در هنگام بروز مشکلات پابرجا و استوار می دارد، و آنان به ثباتی دست می یابند که به وسیله آن به انجام دستورات و ترک منهیاتی که نفس مقتضی انجام آن است توفیق می یابند. و به هنگام پیش آمدن مشکلاتی که آدمی آن را نمی پسندد ثابت قدم و پابرجا می مانند. پس بنده چنانچه توفیق حاصل کند که صبر و بردباری پیشه نماید، یا از تقدیرات خدا خشنود گردد و یا شکر پروردگار را به جای آورد، به ثبات و آرامش می رسد. در نتیجه خداوند او را بر این کار یاری می کند، و در هنگام مرگ و در قبر بر دین خدا پابرجا خواهد بود.

و بنده ای که همواره دستورات شرع را انجام می دهد، به آن انس می گیرد و به آن علاقمند می شود، و این یاری خداوند است که وی را بر انجام عبادات ثابت و استوار می دارد.

۳- « وَإِذاً لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْراً عَظِيمًا» و در دنیا و آخرت به آنان پاداشی بزرگ می دهیم، و این پاداش، روح و قلب و بدن را شامل خواهد شد و این پاداش، نعمت پایدار بهشت است که هیچ چشمی آن را ندیده ، و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

٤- هدایت به راه راست، و این ذکر عام بعد از خاص است، به خاطر شرافتی که هدایت از آن برخوردار است. یعنی خداوند او را به راه راست هدایت می کند، چون هدایت به معنی شناخت حق و دوست داشتن آن، و ترجیح دادن و عمل کردن به آن است، و سعادت و رستگاری نیز در گروِ آن می باشد.پس هرکسی که به راه راست هدایت شود به راستی که به همه خوبی ها دست یافته و هر نوع بدی و زیان از او دور شده است.

آیه ی ٧٠-٦٩:

وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَـئِکَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّـينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَـئِکَ رَفِيقًا ؛ و هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند ، همراه با کسانی خواهد بود که خدا، انعامشان داده است ، چون انبیا و صدیقان و شهیدان و صالحان اینان چه نیکو رفیقانند.

ذَلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللّهِ وَكَفَى بِاللّهِ عَلِيمًا ؛ این فضیلتی است از جانب خدا و خدا به کفایت داناست.

یعنی هر زن و مرد، کوچک و بزرگ که بر حسب حالت خود و به اندازه آنچه که بر او واجب شده است از خدا و پیامبرش اطاعت کند، « فَأُوْلَـئِکَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم» پس ایشان همراه کسانی خواهند بود که خداوند نعمت بزرگی که مقتضی کمال و رستگاری و سعادت هر دو سرا می باشد به آنها داده است. « مِّنَ النَّبِيِّينَ» از پیامبران، که خداوند آنها را به سبب وحی خویش برتری داده و با فرستادن آنان به سوی مردم و فرا خواندن آنان به سوی خداوند فضل خویش را به آنها اختصاص داد. « وَالصِّدِّيقِينَ» و آنها کسانی اند که آنچه را پیامبران آورده اند به طور کامل تصدیق نموده اند، پس آنها حق را شناخته و با شناخت آن و انجام دادن آن در گفتار و کردار، و دعوت به سوی خدا آن را تصدیق کرده اند.

« وَالشُّهَدَاء» و شهیدان کسانی هستند که در راه خدا و برای اعلای کلمه « الله» جنگیده و کشته شده اند. « وَالصَّالِحِين» کسانی که خداوند ظاهر و باطنشان را اصلاح نموده، و اعمالشان نیز صالح گردیده است. پس هرکسی از خداوند نیز صالح گردیده است. پس هرکس از خداوند اطاعت کند، با اینها همراه خواهد بود. « وَحَسُنَ أُولَـئِکَ رَفِيقًا » و اینها چه خوب دوستانی هستند که با آنها در باغ های بهشت جمع شده و در جوار پروردگار جهانیان بسر می برند.

« ذَلِکَ الْفَضْلُ » فضیلتی که بدان دست یافته اند، « مِنَ اللّهِ» از سوی خداست، زیرا اوست که آنان را به کسب آن موفق گردانده ، و آنان را بر آن یاری نموده و پاداش و ثوابی را به آنها داده و اعمالشان به آن نمی رسد، « وَکَفَی بِاللّهِ عَلِیمًا» و بس است که خداوند عالم و دانا باشد، او به احوال بندگانش داناست، و می داند کدامیک از آنان به سبب انجام دادن اعمال شایست مستحق پاداش و اجر فراوان می باشد.

آیه ی ۷۴-۷۱:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَکُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُواْ جَمِیعًا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، سلاح بگیرید و آنگاه هوشیارانه ، فوج فوج یا یکباره ، به جنگ روید.

وَإِنَّ مِنکُمْ لَمَن لَّیُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْکُم مُّصِیبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیَّ إِذْ لَمْ أَکُن مَّعَهُمْ شَهِیدًا؛ و از میان شما کسانی اند که در کارزار درنگ می کنند و چون به شما بلایی ، رسد ، می گویند : خدا در حق ما چه انعامی کرد که در آن روز همراهشان نبودیم.

وَلَئِنْ أَصَابَکُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللهِ لَیَقُولَنَّ کَأَن لَّمْ تَکُن بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُ مَوَدَّةٌ یَا لَیتَنِی کُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِیمًا؛ و چون مالی از جانب خدا نصیبشان شود چنان که گویی میانتان هیچ گونه مودتی نبوده است گویند : ای کاش ما نیز با آنها می بودیم و به کامیابی بزرگ دست می یافتیم

فَلْیُقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ الَّذِینَ یَشْرُونَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا بِالآخِرَةِ وَمَن یُقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیُقْتَلْ أَو یَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِیهِ أَجْرًا عَظِیمًا ؛ پس آنان که زندگی دنیا را داده اند و آخرت را خریده اند باید که در راه خدا بجنگند و هر که در راه خدا بجنگد ، چه کشته شود چه پیروز گردد ،مزدی بزرگ به او خواهیم داد.

خداوند متعال بندگان مومنش را دستور می دهد تا در برابر دشمنان کافرشان آمادگی خود را حفظ کنند، و این آمادگی همه جوانبی را در بر می گیرد که در جنگ با کفار از آن کمک گرفته می شود، و حیله و توطئه کفار با آن دفع می گردد، از قبیل استفاده از دژ و قلعه های مستحکم، و خندق و کانال هایی که مانع عبور کافران می گردد، و آموختن تیراندازی، سوارکاری، و آموختن صنعت هایی که در جنگ با کافران به کمک می آید، و چیزهایی که نقل و انتقال و ورود و خروج و حیله کافران به وسیله آن دفع می شود.

بنابراین فرمود: « فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ» دسته دسته به جهاد بروید؛ یعنی یک لشکر برای جنگ برود و دیگران باقی بمانند. « أَوِ انفِرُواْ جَمِيعًا» یا اینکه همگی برای جنگ بیرون روید، و همه این امور در راستای جلب مصلحت جامعه اسلامی و دفع آسیب از مسلمین و فراهم کردن اسباب آرامش آنان است.

و این آیه مانند دیگر سخن خداوند است که فرموده است: « وَأَعِدُوّا لَهُم مَّا استَطَعتُم مِنّ قُوَّةٍ» و برای جنگ با کفار هر اندازه که می توانید آمادگی کسب کنید.

سپس خداوند از کسانی خبر می دهد که ایمانشان ضعیف است و از شرکت در جهاد تنبلی و سستی می ورزند، پس فرمود: « وَإِنَّ مِنكُمْ» و ای مومنان! گروهی از شما هستند، « لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ» که از جهاد در راه خدا سستی می کنند، و به علت ضعف و سستی و بزدلی در جهاد شرکت نمی کنند. و گفته شده است که معنی آن چنین است: دیگران را از جنگ باز داشته و آنها را نسبت به جهاد بی علاقه می کنند، و کسانی که این گونه رفتار نمایند منافقان هستند. اما معنی اول از دو جهت بهتر است:

یکی اینکه خداوند فرمود: « مِنكُم» یعنی از شما، و مومنان مورد خطاب قرار گرفته اند. دوم اینکه در آخر آیه فرمود: « كَأَن لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ» انگار میان شما و ایشان دوستی و مودّتی نبوده است. زیرا کفار اعم از مشرکین و منافقین ، با مومنین دوستی ندارند و خداوند دوستی میان آنها و مومنان را قطع نموده است. واقعیت نیز همین است، زیرا مومنان بر دو قسم اند:

گروهی که در ایمانشان صادق و راستگو بوده و صداقتشان سبب شده تا کمال تصدیق را داشته باشند و جهاد کنند . و گروهی از مومنان ضعیفان هستند، که داخل اسلام شده و ایمان ضعیفی دارند، و از چنان قوت معنوی و ایمانی برخوردار نیستند که به جهاد بروند. همان طور که خداوند متعال فرموده است: « قَالَتِ الأَعرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّم تُومِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسلَمنَا» اعراب بادیه نشین گفتند: « ما ایمان آورده ایم» ، بگو: « شما ایمان نیاورده اید بلکه بگویید: ما تسلیم شده ایم.»

سپس خداوند هدف کسانی را که از شرکت در جهاد سستی می ورزند بیان نمود و فرمود: بزرگترین هدفشان زندگی دنیا و برخورداری از کالای آن است . و فرمود: « فَإِنْ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ» اگر مصیبتی بر شما برسد از قبیل شکست خوردن و کشته شدن و پیروز شدن دشمنان بر شما در بعضی حالت ها که خداوند در این کارها حکمت هایی دارد، « قَالَ» فردی که در جهاد شرکت نموده است، می گوید: « قَدْ أَنْعَمَ

اللّهُ عَلَىَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيداً» نعمت خداوند شامل حالم شده است، چرا که با آنها نبودم. او به سبب ضعف عقل و ایمانش شرکت نکردن در جهاد این مصیبت عظیم را نعمت تلقی کرده و نمی داند نعمت حقیقی انجام این عبادت بزرگ است، عبادتی که به سبب آن ایمان قوی می گردد و بنده از سزا و عقوبت و زیان در امان می ماند، و پاداش بزرگ و رضایت خداوند بزرگوار و بخشنده را به دست می آورد. اما با نرفتن به جهاد و نشستن گرچه کمی استراحت می کند ولی به دنبال آن خستگی طولانی و دردهای شدیدی را فرا می گیرد و پاداش بزرگی را که مجاهدین به دست می آورند از دست می دهد.

سپس فرمود: « وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ الله» و اگر بخششی از سوی خدا به شما برسد، یعنی پیروزی و غنیمت بدست آورید.« لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيتَنِى كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» انگار میان شما و او دوستی و مودّتی نبوده است ، و می گوید: « کاش آن جا بودم و به موفقیت بزرگی دست می یافتم.» یعنی آرزو می کند که ای کاش در جنگ شرکت می کرد و از غنیمت های بدست آمده بهره ای به او می رسید.

زیرا هدفی جز به دست آوردن غنیمت ندارد . انگار میان شما و او دوستی ایمانی نبوده است، چرا که یکی از ویژگیهای اخوت ایمانی این است که مومنان در جلب منافع و دفع مضار، خود را شریک یکدیگر بدانند و چنانچه برادران مومنشان به خیر و منفعتی دست یابند خوشحال گردند، و به سبب از دست رفتن منافع برادرانشان ناراحت شوند. و همه در راستای سامان دادن به دین و دنیای خود تلاش کنند، اما کسی که فقط دنیا را آرزو می کند از چنین روحیه ایمانی برخوردار نیست.

یکی از مصادیق لطف و مهربانی خدا نسبت به بندگان این است که رحمت خویش را از آنها دریغ نمی دارد، و درهای رحمت خویش را از آنها دریغ نمی دارد، و درهای رحمت خویش را به روی آنان نمی بندد، بلکه هرکس به کاری دست یازد که شایسته او نیست خداوند او را فرا می خواند تا کمبودش را جبران کند، و خویشتن را اصلاح بگرداند.

پس خداوند آنان را به اخلاص و بیرون رفتن برای جهاد دستور داد و فرمود: « فَلْيُقَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللّهِ» یک قول در مورد این آیه همین است که بیان شد، و این صحیح ترین اقوال است. و گفته شده که معنی آن چنین است: مومنانی که ایمانشان

کامل است و در ایمانشان صادق هستند باید در راه خدا بجنگند، « الَّذِینَ یَشْرُونَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا بِالآخِرَةِ» آنهایی که دنیا را به آخرت می فروشند، چون به دنیا علاقه ای ندارند و مشتاق آخرت می باشند. پس اینها مورد خطاب قرار می گیرند، زیرا آنان به سبب ایمان کاملشان خود را برای جهاد با دشمنان آماده نموده اند، و ایمان کامل همین را اقتضا می نماید. و اما آنهایی که در جهاد سستی می کنند، خداوند به آنها توجه و اعتنایی نمی کند، خواه برای جهاد بیرون روند یا در خانه هایشان بنشینند.
این مشابه آن فرموده ی خداوند متعال است که می فرماید: « قُل ءَامِنوا بِهِ أو لَا تُومِنُوا إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا العِلمَ مِن قَبلِهِ إِذا یتلَی عَلَیهِم یخِرُّونَ لِلأذقَانِ سُجدًاَ»بگو: « به آن امیان بیاورید یا ایمان نیاورید، همانا کسانی که قبل از آن علم را داده شده اند هرگاه بر ان تلاوت شود به سجده می افتند». و در جایی دیگر می فرماید: « فَإِن یکفُربِهَا هَوُلَاءِ فَقَد وَکَّلنَا بِهَا قَومًّا لَّیسُوا بِهَا بِکَفرِینَ» اگر ایشان به آن کفر بورزند ما قومی را به گمارده ایم که به آن کافر نیستند.
و گفته شده است که معنی آن چنین است: جهادگران باید با کفار و کسانی بجنگند که زندگی دنیا را به بهای آخرت می خرند. پس در این صورت کلمه « الَّذِینَ» در محل نصب مفعول است.
« وَمَن یُقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ» و هرکس در راه خدا بجنگد و جهاد کند، جهادی که خدا و پیامبرش به آن دستور داده اند، و در آن اخلاص داشته و هدفش رضای خدا باشد، « فَیُقْتَلْ أو یَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِیهِ أَجْرًا عَظِیمًا» پس اگر کشته شود یا پیروز گردد، به او پاداش بزرگی خواهیم داد، و بر ایمان و دینش می افزاییم و غنیمت زیادی نصیب او می گردد، و ستایش و نام نیک از او برجای می ماند. پاداش مجاهدین در راه خدا چیزهایی است که خداوند در بهشت برای آنها آماده نموده است، که هیچ چشمی مانند آنرا ندیده، و هیچ گوی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور کرده است.
آیه ی ۷۵:
وَمَا لَکُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَـذِهِ الْقَرْیَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ وَلِیًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ نَصِیرًا ؛چرا در راه خدا و به خاطر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که

می گویند :، ای پروردگار ما ، ما را از این قریه ستمکاران بیرون آر و از جانب خود یار و مددکاری قرار ده ، نمی جنگید?

خداوند بندگان مومنش را به جنگیدن در راه خود تشویق نموده و بیان می دارد که جنگ در راه خدا بر آنان مقرر است و به سبب ترک آن شدیدا مورد سرزنش قرار می گیرند. پس فرمود: « وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ» و چرا در راه خدا نمی جنگید در حالی که مردان و زنان و کودکان بیچاره و درمانده ای که راه و چاره ای ندارند، ستم بزرگی از جانب دشمنان بر آنها رفته است و دعا می کنند که خداوند آنها را از این سرزمین نجات دهد که ساکنانش به سبب کفر و شرک و اذیت و آزار مومنین و بازداشتن از راه خدا و بازداشتن از دعوت به سوی دینشان و هجرت کردن در راه خدا بر مومنان ستم می کنند. و از خداوند می خواهند که برای آنها سرپرست و یاوری قرار دهد، تا آنان را از این سرزمین که ساکنانش ستمگرند نجات بدهد. پس جهاد شما به این مفهوم از باب جنگیدن، و دفاع از خانواده و فرزندان زیردستانتان است، این از باب جهادی نیست که هدف از آن نابود کردن کافران و به غنیمت بردن اموال و تصرف نمودن سرزمین و دیارشان است، هرچند که این نوع از جهاد نیز فضیلت بزرگی دارد و هرکس آن را ترک نماید به شدت مورد سرزنش قرار می گیرد. اما پاداش و فایده جهادی که برای نجات دادن درماندگان و مظلومان صورت می گیرد بیشتر و بزرگتر است. چون این جهاد از باب دفع دشمنان است.

آیه ی ٧٦:

الَّذِینَ آمَنُواْ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَالَّذِینَ كَفَرُواْ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُواْ أَوْلِیَاء الشَّیْطَانِ إِنَّ كَیْدَ الشَّیْطَانِ كَانَ ضَعِیفًا ؛آنان که ایمان آورده اند ، در راه خدا می جنگند ، و آنان که کافر شده ، اند در راه شیطان پس با هواداران شیطان قتال کنید که مکر شیطان ناچیز است.

سپس فرمود: « الَّذِینَ آمَنُواْ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ» در اینجا خداوند خبر می دهد که مومنان در راه خدا می جنگند. « وَالَّذِینَ كَفَرُواْ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطَّاغُوتِ» و کسانی که کفر ورزیده اند در راه طاغوت که همان شیطان است می جنگند. در لابلای این بخش از آیه چندین فایده وجود دارد:

١- هر اندازه که عبد مومن ایمان داشته باشد به همان اندازه نیز به قضیه جهاد اهتمام داده و در آن اخلاص می ورزد. پس جهاد در راه خدا از نشانه ها و مقتضیات

ایمان است. همان طور که جنگیدن در راه طاغوت از شعبه های کفر و مقتضیات آن می باشد.

۲- کسی که در راه خدا می جنگد شایسته است بیش از دیگران شکیبا و قوی باشد، زیرا دوستان شیطان صبر می کنند و می جنگند در حالی که بر باطل هستند، پس اهل حق به صبر و شکیبایی سزاوارترند. همان طور که خداوند متعال فرموده است: « إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُم يأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَترجَعُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يرجُونَ» اگر شما دردمند و زخمی می شوید پس آنها نیز مانند شما زخمی و دردمند می شوند و شما امیدی به خدا دارید که آنها ندارند.

۳- کسی که با تکیه و اعتماد بر پشتوانه محکم حق، و توکل به خدا می جنگد از تکیه گاه مستحکمی برخوردار است، پس صاحب نیرو و پشتوانه باید بیش از کسی که در راه باطل می جنگد و حقیقت و سرانجام خوبی ندارد، دارای صبر وپایداری باشد. به همین جهت خداوند متعال فرمود: « فَقَاتِلُواْ أَوْلِيَاء الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا » با یاران شیطان بجنگید همانا کید شیطان ضعیف است. « کید» یعنی در پیش گرفتن راههای پنهانی برای زیان رساندن به دشمن.

مکر و دسیسه شیطان هر اندازه که قوی باشد ضعیف است، چرا که در مقابل کوچکترین مصداق حق نمی تواند بایستد، و مکر شیطانی در مقابل چاره اندیشی خداوند برای بندگان مومنش یارای مقاومت ندارد.

آیه ی ۷۸-۷۷:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدَّنْيَا قَلِيلٌ وَالآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلاَ تُظْلَمُونَ فَتِيلاً ؛ آیا ندیدی کسانی را که به آنها گفته شد که اکنون از جنگ بازایستید و نماز بخوانید و زکات بدهید ، که چون جنگیدن بر آنان مقرر شد ، گروهی چنان از مردم ترسیدند که باید از خدا می ترسیدند ؟ حتی ترسی بیشتر از ترس خدا و گفتند : ای پروردگار ما ، چرا جنگ را بر ما واجب کرده ای و ما رامهلت نمی دهی تا به مرگ خود که نزدیک است بمیریم ؟ بگو : متاع اینجهانی اندک است و آخرت از آن پرهیزگاران است و به شما حتی به قدر رشته ای که در میان هسته خرماست ستم نمی شود.

أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِى بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُواْ هَـذِهِ مِنْ عِندِ اللّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُواْ هَـذِهِ مِنْ عِندِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللّهِ فَمَا لِهَـؤُلاء الْقَوْمِ لاَ يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ؛ هر جا که باشید ولو در حصارهای سخت استوار ، مرگ شما را در می یابد، واگر خیری به آنها رسد می گویند که از جانب خدا بود و اگر شری به آنها رسد می گویند که از جانب تو بود بگو : همه از جانب خداست چه بر سر این قوم آمده است که هیچ سخنی را نمی فهمند؟

مسلمانان که در مکه بودند به نماز ، زکات (کمک کردن به فقرا) دستور داده شده بودند. منظور از واژه ی «زکات» آن زکات معروفی نیست که دارای حدنصاب و شرایط ویژه است، چرا که آن جز در مدینه فرض نشده است. اما بنا به دلایلی هنوز جهاد بر آنان واجب نشده بود:

از آن جمله یکی این که حکمت خداوند متعال مقتضی آن است که قوانین را طوری برای بندگانش مشروع نماید که بر آنها سخت نباشد، و از مهمتر و آسان تر شروع می نماید.

و از جمله فواید فرض نشدن جهاد در مکه این است که اگر در مکه جهاد فرض می شد، به دلیل اینکه تعداد مسلمانان اندک و تجهیزاتشان نیز ناچیز و دشمنشان زیاد بود اسلام نابود می شد، پس مصلحت بزرگتر رعایت گردید و بر مصلحت کوچکتر ترجیح داده شد. و حکمت های دیگری نیز در این کار وجود داشت که خداوند خود بدانها آگاهتر است.

و برخی از مومنان دوست داشتند در مکه جنگ بر آنان فرض می شد، در حالی که جنگ برایشانت مناسب نبود، بلکه در آن زمان انجام دادن چیزهایی که به آن دستور داده شده بودند، از قبیل توحید و نماز و زکات برایشان مناسب تر بود. « وَلشو أَنَّهمُ فَعَلُوا مَا يوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيراَ لَّهُم وَأَشَدَّ تَثبِيتَاَ» و اگر آنان آنچه را که بدان پند داده می شدند انجام می دادند؛ برایشان بهتر بود و بر ثبات و پایداری آنان می افزود. پس وقتی که به سوی مدینه هجرت کردند و اسلام نیرومند شد و بستر مناسبی برای فرضی شدن جهاد فراهم گردید جنگ بر آنان فرض شد.

اما دسته ای از کسانی که قبل از فرض شدن جنگ عجله می کردند، از ترس مردم و به سبب ضعفی که داشتند، گفتند: « رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ» پروردگارا! چرا جنگ

را بر ما واجب گرداندی؟ و این ، اظهار نارضایتی و اعتراض بر خدا بود، و شایسته بود که تسلیم دستور خدا شوند و بر اوامر صبر کنند. پس امری را که از آنها خواسته شده بود وارونه کردند و گفتند: « لَوْلا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» چرا فرض شدن جنگ را مدتی دیگر به تاخیر انداختی؟

و این حالت برای بسیاری از آنهایی که محکم نیستند، و قبل از فرا رسیدن زمان مناسب برای انجام کاری در آن عجله می کنند پیش می آید. غالبا چنین افرادی به هنگام فرا رسیدن آن کار بردباری نکرده و بی تابی می کنند.

سپس خداوند آنها را در مورد شرکت نکردن در جنگ، اندرز داد و فرمود: « قُلْ مَتَاعُ الدَّنْيَا قَلِيلٌ وَالآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى» بگو: کالای دنیا اندک است و برای کسی که پرهیزگاری نماید آخرت بهتر است. یعنی بهره مند شدناز لذت های دنیا و راحتی های آن کم است. پس تحمل سنگینی ها در مسیر اطاعت از خدا در کوتاه مدت بر مردم سبک و آسان می شود، چون وقتی انسان بداند سختی و مشقتی که به او می رسد طولانی نخواهند بود این کار بر او آسان خواهد شد. بنابراین اگر دنیا و آخرت را با هم مقایسه نماید به یقین می داند که ذات و لذات و زمان آخرت از دنیا بهتر است.

همان طور که پیامبر (ص) در رابطه با ذات آن فرموده است: ن إِنَّ مَوضِعَ سُوطِ فِی الجَنَّةِ خَيرٌ مِنَ الدُّنيا وَمَا فِيها» همانا جای یک شلاق در بهشت از تمام دنیا و آنچه که در آن هست بهتر است.

و لذت بهشت از تمام آنچه که صفا و لذت آدمی را مکدر کند به دور است، بلکه از هر خوشی و لذتی که به تصور آید بالاتر و بهتر است . همان طور که خداوند متعال فرموده است: « فَلَا تَعلَمُ نَفسٌ مَّا أُخفِی لَهُم مِنّ قُرَّةِ أَعينٍ جَزَاءِ بِمَا كانُوا يعمَلُونَ» پس هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به پاداش آنچه انجام میدادند برای آنان پنهان شده است.

و خداوند بر زبان پیامبرش فرموده است: « برای بندگان صالح خودم نعمت هایی را آماده کرده ام که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آنرا نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. اما لذت های دنیا انواع تلخی ها را به همراه دارند، و اگر لذت های دنیا با انواع دردها و رنج ها و ناراحتی هایی که به همراه دارند مقایسه شود، هیچ تناسبی ندارند.

و اما زمان آخرت بدان خاطر بهتر و برتر است که دنیا از بین رفتنی است، و عمر انسان است نسبت به دنیا بسیار اندک است، اما نعمت آخرت همیشگی است و اهل آن همیشه در آن می مانند.

پس وقتی فرد عاقل به این دو دنیا فکر کند، و حقیقتِ هر دو را آنگونه که سزاوار است درک کند، خواهد دانست که کدام یک را باید ترجیح دهد، و کدام یک سزاوار تلاش و کوشش است.

بنابراین فرمود: « وَالأخِرَةُ خَيرٌ لِمَّنِ اتقَّى » و آخرت برای کسی که از شرک و سایر کالاهای حرام بپرهیزد بهتر است. « وَلا تُظلَمُونَ فَتِيلاً» و نتیجه تلاش خود را که در راستای بدست آوردن خوشبختی جهان آخرت مبذول داشته بودید به طور کامل خواهید یافت بدون اینکه چیزی از آن کاسته شود.

سپس خداوند خبر داد که احتیاط، انسان را از تقدیر نجات نمی دهد و هرکس در خانه بنشیند تا از مرگ و مشکلات در امان بماند نشستن او چیزی را از وی دور نمی کند. پس فرمود: « أَينَمَا تَكُونُوا يدرِكُّمُ الَموتُ» مرگ شما را در هر زمان و مکانی در می یابد. « وَلَو كُنتُم فِي بُرُوجٍ مُّشَيدَةٍ» اگرچه در قصرهای محکم و منازل بلندی باشید.

همه این مطالب تحریک و تشویق است برای جهاد در راه خدا، پس گاهی با بیان فضل و پاداش آن، و گاهی با ترساندن از عقوبت ترک آن، و گاهی با خبر دادن از این که کسانی که نشسته اند و به جهاد نمی روند ماندنشان مرگ را از آنها دور نمی کند، و گاهی با آسان کردن راه جهاد، مسلمانان را تشویق می نماید. سپس فرمود: « وَإِن تُصبِهُم حَسَنَةٌ» خداوند از کسانی خبر می دهد که در جهل و نادانی به سر می برند، همانهایی که از پیام و رسالت پیامبران روی گردانند، و با آن مخالفند و زمانی که از او نیکی و فراوانی اموال و فرزندان و سلامتی برخوردار باشند، می گویند: « هَذِهِ مِن عِندِاللهِ» این از جانب خدا است، و اگر مصیبت و مشکلی به آنها برسد و دچار قحطی و فقر و بیماری و از دست دادنِ فرزندان و دوستان گردند، می گویند: « هَذِهِ مِن عِندِكَ» ای محمد! این به سبب چیزی است که تو پیش ما آورده ای.

آنها پیامبر را به فال بد گرفتند، همانطور که ملت های دیگر نیز پیامبران خدا را به فال بد گرفتند. چنانچه خداوند از قوم فرعون خبر داده و می فرماید: « فَإِذَا جَاءَتهُم الحَسَنَةُ قالُا لَنَا هَذِهِ وَإِن تُصبِهُم سَيئَةٌ يطَّيرُوا بِمُوسى وَمَن مَّعَهُ» هر گاه خیر و نیکی

به آنها روی آورد، می گفتند: ما شایسته آن هستیم، و اگر دچار مشکل و بدی می شدند به موسی و کسانی که با او بودند شگون بد می زدند. و قوم صالح گفتند: « اطَّیرنَا بِکَ وَبِمَن مَّعَک» تو و کسانی که همراهت هستند شوم می باشند. و قوم یاسین به پیامبرانشان گفتند: « إِنَّا تَطَیرنَا بِکُم لَئِن لَّم تَنتَهُوا لَنَرجُمَنَّکُم...» ما مشکلات را از بدی شما می دانیم و اگر باز نیایید شما را سنگسار خواهیم کرد. پس وقتی دلهایشان در کفر مشابه یکدیگر است، گفتار و کردارشان نیز مشابه گشته است. و هرکس که حاصل شدن بدی یا از بین رفتن خوبی را به تمام آنچه پیامبران آورده اند یا به برخی از آن نسبت دهد، در این مذمت وخیم داخل است. خداوند متعال در پاسخ آنها فرمود: « قُل کُلٌّ» بگو همه چیز؛ نیکی و بدی و خیر و شر، « مِّن عِندَ اللَّهِ» ناشی از تقدیر و قضای الهی و آفرینش اوست.

«فَمَالِ هَؤُلاءِ القَومِ» پس این مردمان را که سخن باطل می گویند چه شده است؟ « لَا یکادُونَ یفقَهُونَ حَدِیثَاً» که هیچ سخنی را نمی فهمند، و به فهمیدن آن نزدیک نمی شوند، و یا آن را جز بصورتی ضعیف و نارسا نمی فهمند.

به هر حال آنها به سبب عدم فهم و درک صحیحشان از خدا و پیامبرش مورد مذّمت و سرزنش قرار گرفته اند. و این نفهمی و نادانی آنان به سبب کفر و روی گردانیشان است . در ضمن کسانی که سخن خدا و پیامبرش را می فهمند ستایش شده اند. نیز این آیه آدمی را به فهمیدن و بدست آوردن اسباب فهم کلام خدا و پیامبر و در پیش گرفتن راههایی که انسان را به سخن خدا و پیامبرش می رساند تشویق می کند. پس اگر آنها سخن خدا را می فهمندند، می دانستند که خیر و شر و خوبی و بدی همه براساس تقدیر الهی است و هیچ چیز از دایره تقدیر و قضای الهی بیرون نیست. و می دانستند که پیامبران و آنچه که پیامبران آورده اند عامل شر و بدی، نمی باشند، زیرا پیامبران مبعوث شده اند تا منافع دنیا و آخرت انسانها را تامین کنند.

آیه ی ۷۹:

مَّا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وَمَا أَصَابَکَ مِن سَیِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِکَ وَأَرْسَلْنَاکَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَکَفَى بِاللّهِ شَهِیدًا ؛ هر خیری که به تو رسد از جانب خداست و هر شری که به تو رسد از جانب خود تو است تو را به رسالت به سوی مردم فرستادیم و خدا به شهادت کافی است.

سپس خداوند متعال فرمود: « مَّا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ» اگر در دنیا و دین به تو نیکی و خوبی برسد، « فَمِنَ اللّهِ» از جانب خدا است و خداوند آن را به تو ارزانی داسته و اسباب آن را برایت آسان نموده است. « وَمَا أَصَابَکَ مِن سَيِّئَةٍ» و بدی و شرّی که در دین و دنیا به تو می رسد، « فَمِن نَّفْسِکَ» از جانب خودت می باشد، یعنی به سبب گناهان و کارهایت است، و آن دسته از گناهانت که خداوند آنها را مورد عفو قرار می دهد و نمی گذارد اسباب شر شما شوند، بیشتراند از آن دسته از گناهانی که موجب شر و بدی برای شما می گردند ، پس خداوند متعال درهای احسان و بخشش خویش را به روی بندگانش گشود و به آنها دستور داد به فضل و بخشش الهی به انسان می گردند. پس هرگاه بنده گناهی را انجام دهد کسی را جز خودش ملامت نکند، چون او مانع رسیدن فضل خداوند گردیده است.

سپس خداوند از فراگیری رسالت پیامبرش محمد(ص) خبر داده و می فرماید: « وَأَرْسَلْنَاکَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَکَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا» و تو را به عنوان پیامبر برای همه مردم فرستاده ایم، و کافی است که خدا گواه باشد. و خداوند با یاری کردن تو بوسیله معجزات آشکار و دلایل روشن گواهی می دهد که تو پیامبر بر حق خدا هستی. و این بزرگترین شهادت و گواهی است. همان طور که خداوند متعال فرموده است: « قُل أَی شَیءٍ أَکبَرُ شَهَدَةً قُلِ اللهُ شَهِيدُ بَينِی وَبَينَکُم » بگو: « چه چیزی بزرگترین گواهی است؟»بگو:« خدا میان من و شما گواه است».

پس وقتی که دانسته شد خداوند دارای علم و آگاهی و قدرت کامل و حکمت فراوان است و پیامبرش را یاری می دهد، به یقین باید دانست که او پیامبر خدا است. و اگر سخنانی را به دروغ به خدا نسبت داده بود، خداوند او را می گرفت و رگ گردنش را قطع می کرد.

آیه ی ۸۱-۸۰:

مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا؛ هر که از پیامبر اطاعت کند ، از خدا اطاعت کرده است و آنان که سر باز، زنند ، پس ما تو را به نگهبانی آنها نفرستاده ایم.

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنْ عِندِکَ بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِی تَقُولُ وَاللّهُ يَکْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَکَّلْ عَلَى اللّهِ وَکَفَى بِاللّهِ وَکِيلاً ؛ می گویند : فرمانبرداریم و چون از نزد تو بیرون شوند گروهی از ایشان خلاف آنچه تو می گویی

اندیشه ای در دل می پرورند و خدا آنچه را در خاطرگرفته اند می نویسد پس ، از ایشان اعراض کن و بر خدای توکل کن که اوکارسازی را کافی است.
هرکس از اوامر و نواهی پیامبر خدا اطاعت کند، « فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ» به راستی که خداوند متعال اطاعت کرده است، زیرا پیامبر امر و نهی نمی کند، مگر به دستور خدا و وحی او، و طبق آنچه خداوند بر او نازل می نماید امر و نهی می کند. این اشاره به معصوم بودن پیامبر (ص) است، چون خداوند دستور داده است تا به طور مطلق از پیامبر اطاعت شود، پس اگر در همه آنچه که از جانب خدا می آورد معصوم نبود، خداوند دستور نمی داد که به طور مطلق از او اطاعت شود، و اطاعت از پیامبر را نمی ستود.
و این جزو حقوق مشترک است، زیرا حقوق بر سه قسم است: حق خداوند تعالی، که این حق را هیچ یک از آفریدگانش ندارد، و آن عبادت خدا و رغبت به سوی او و توابع آن است. و نوع دیگر حقی است که فقط به پیامبر اختصاص دارد، و آن یاری دادن پیامبر و احترام گذاشتن به وی است.
و نوعی دیگر حق مشترک است و آن ایمان داشتن به خدا و پیامبر و دوست داشتن آنها و اطاعت از آنها است. همانطور که خداوند همه این حقوق را در این آیه بیان دانسته است: « لِتُومِنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرِةً وَأَصِيلاً» باید به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و پیامبر را یاری کنید و او را احترام نمایید و خدا را در صبح و شام به پاکی یاد کنید.
پس هرکس از پیامبر اطاعت کند در حقیقت از خدا اطاعت کرده است، و پاداش نیکی که خداوند بر طاعت خویش مترتب نموده است به او می دهد، « وَمَن تَوَلَّى» و هرکس از فرمان برداری و اطاعتِ خدا و پیامبرش روی بگرداند فقط خودش متضرر گشته است و به خدا زیانی نمی رساند.
« فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» و تو را به عنوان نگهبان برآنها نفرستاده ایم تا مراقب اعمال و احوال آنها باشی، بلکه تو را فقط به عنوان بیان کننده و خیرخواه و اندرزگو فرستاده ایم.
و تو وظیفه ات را انجام داده ای، و پاداشت بر خداست، خواه آنان هدایت یابند، یا هدایت نیابند. همان گونه که خداوند متعال فرموده است: « فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ،

لَّستَ عَلَيهِم بِمُصَيطِر» تو پند و اندرز بده و یادآوری کن، همانا تو یادآوری کننده ای و بس، و برآنها گماشته نیستی.

و باید در ظاهر و باطن و آشکار و پنهان از خدا و پیامبرش اطاعت شود. اما کسی که در حضور مردم اظهار اطاعت و پایبندی می کند، و چون تنها شود یا با هم کشانش به تنهایی بنشیند اطاعت از خداو پیامبر را ترک می کند، و به ضد آن روی می آورد، پس اطاعتی که او در حضور مردم اظهار کرده است به وی فایده ای نمی دهد. او همانند کسانی است که خداوند در مورد آنها گفته است: « وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ» وقتی پیش تو باشد اظهار اطاعت می کنند. « فَإِذَا بَرَزُواْ مِنْ عِندِکَ» و هنگامی که از پیش تو بیرون روند، و تنها باشند و کسی از آنها آگاهی نداشته باشد، « بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِی تَقُولُ» در شب و در پنهانی برای نافرمانی از تو چاره اندیشی می کنند و برای گناه می اندیشند. آیه « بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِی تَقُولُ» دلیلی است بر این که کاری که آنها بر آن قرار دارند طاعت نیست. زیرا «تبییت» یعنی چاره اندیشی برای کاری در شب به صوری که نظر و تصمیم بر آن قطعی شود.

سپس خداوند آنها را به سبب کاری که کرده اند تهدید نموده و می فرماید: « وَاللّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ» خداوند چاره هایی را در شب می اندیشند، می نویسد و آنها را به طور کامل بر آن مجازات خواهد کرد. پس این وعیدی است برای آنها.

سپس پیامبر (ص) را دستور داد تا از آنها روی برتابد و به آنها اعتنا نکند و بر آنان سخت نگیرد و با آنان به تندی رفتار نکند، زیرا آنها هیچ زیانی به او نمی رسانند، به شرطی که بر خدا توکل نماید و از او کمک بخواهد تا دینش را یاری کند، و شریعت خود را برپا دارد. بنابراین فرمود: « فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ وَكَفَى بِاللّهِ وَكِيلاً» پس، از آنها روی بگردان، و بر خدا توکل کن، و کافی است که خدا سرپرست تو باشد.

آیه ی ۸۲:

أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلاَفًا كَثِيرًا ؛ آیا در قرآن نمی اندیشند ؟ هر گاه از سوی دیگری جز خدا می بود در آن ، اختلافی بسیار می یافتند.

خداوند به تدبر در کتابش دستور می دهد، و تدبر یعنی فکر کردن و اندیشیدن در معانی آن و متمرکز کردن فکر در مبادی و عواقب و لوازم آن. زیرا اندیشیدن و

تدبر در کتاب خدا کلید علوم و معارف است و با اندیشیدن می توان هر خوبی و همه علوم را از کتاب استخراج کرد، و اندیشیدن در قرآن ایمان را در قلب مـی افزایـد و درخت ایمان را ریشه دارتر و محکم تر می گرداند.

در سایه اندیشیدن در قرآن، آدمی پروردگار معبود، و صفات کمال او را می شناسد، و از این رهگذر عیوب و نقص هایی را که مردمان نادان به خدا عزوجل نـسبت مـی دهند، می شناسد و راه رسیدن به خدا و اوصـاف رهـروان آن و پـاداش آنـان، نیـز دشمن واقعی شناخته می شود، و راهی که انسان را به عذاب الهی مـی رسـاند، نیـز اوصاف رهروان آن، و به سزایی که برای آنها در نظر گرفته شده است می شناسد.

و هرچند بنده بیشتر در قرآن بیاندیشد ، علم و عمل و بینش او بیشتر می شود.

بنابراین خداوند به اندیشیدن در قرآن دستور و مسلمانان را بر آن تحریک نموده و خبر داده است که منظور از نازل کردن قرآن تدبر در آن می باشد. همـان طـور کـه خداوند متعال می فرماید: « كِتَبٌ أَنزَلْنَهُ إِلَيكَ مُبَـرَكٌ لِّيـدَّبَّرُوا ءَايتِـهِ وَلِيتَـذَكَّرَ أُولُـوا الأَلبَبِ» قرآن کتاب مبارکی است کـه آن را بـر تـو نـازل کـرده ایـم تـا در آیـات آن بیاندیشید ، و تا خردمندان پند بپذیرند.

و خداوند متعال می فرماید: « أَفَلَا يتَدَبَّرُونَ الْقُـرءَانَ أَم عَلَـى قُلُـوبٍ أَقفَالُهَـا» آیـا در قرآن نمی اندیشند یا دلهایشان قفل و بسته است؟! و از فواید اندیشیدن در کتاب خدا این است که بنده به مقام یقین می رسد و بطور قطع می داند که این قرآن کلام خـدا است، چون کسی که در قرآن می اندیشد، می بیند که بخشی از قرآن بخشی دیگر را تصدیق می نماید، و هر قسمتِ آن با قسمت دیگر موافق و مطابق است. حکمت هـا و داستان و خبرها را در قرآن می بینی که در چند جا تکرار می شوند اما همه یکدیگر را تصدیق می کنند، و برخی برخی دیگر را رد و نقض نمی کند. پس این بیانگر کمال قرآن است و اینکه از جانب کسی است که علم او همه امـور را احاطـه کـرده اسـت.

بنابراین خداوند متعال فرمود: « وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلاَفًا كَثِيرًا» و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می یافتنـد و چـون از جانـب خـدا است در آن اصلا اختلافی وجود ندارد.

آیه ی ۸۳:

وَإِذَا جَاءهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَـى أُوْلِـى الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَـيْكُمْ وَرَحْمَتُـهُ لاَتَّبَعْـتُمُ

الشَّيْطَانَ إِلاَّ قَلِيلاً ؛ و چون خبری ، چه ایمنی و چه ترس به آنها رسد ، آن را در همه جا فاش می کنند و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و الوالامرشان رجوع می کردند ، حقیقت امر را از آنان در می یافتند و اگر فضل و رحمت خدا نبود ، جز اندکی ، همگان از شیطان پیروی می کردید.

خداوند در اینجا بندگانش را ادب می نماید از این کار که شایسته آنها نیست دوری کنند، و به آنها می فرماید شایسته است وقتی که کاری مهم و منفعتی عمومی که امنیت و شادی مومنان را در پی دارد، با ترسی که مصیبت را برای آنها به همراه دارد پیش آید، پابرجا باشند، و در پخش همراه دارد پیش آید، پابرجا باشند، و در پخش کردن این خبر شتاب نورزند. بلکه آن را به پیامبر و اولی الامر که اهل رای و دانش و عقل و متانت و خونسردی هستند و می دانند چگونه حوادث و اطلاعات را پردازش و تحلیل نمایند و منافع و مضار را می شناسند، ارجاع دهند.

پس اگر آنها صلاح ببینند که پخش کردن این خبر مصلحتی برای مومنان دارد، و باعث شادی و نشاط آنها می شود، و باعث می شود تا آنها برای مقابله با دشمنان، خود را آماده کنند، این خبر را پخش می کنند. و اگر ببینند که پخش شدن این خبر مصلحتی را در بر ندارد، یا اینکه مصلحتی دارد اما زیان آن از مصلحت و فایده اش بیشتر است، آن را پخش نمی کنند. بنابراین فرمود: « لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» کسانی که آن را با اندیشه و نظر و دانش درست خود می فهمند و بررسی می کنند، آن را می فهمند.

از این مطلب یک قاعده ادبی استنباط می شود که عبارت است از اینکه هرگاه کاری به بحث و پژوهش نیاز داشته باشد، شایسته است که این پژوهش و تحقیق به فرد شایسته واگذار گردد و کار به اهل آن سپرده شود و کسی بر اهل فن پیشی نگیرد، زیرا این بهتر و نیز در این بخش از آیه، از شتاب ورزیدن و عجله کردن در پخش اخبار به محض شنیدن آن نهی شده است.

و دستور داده شده است که قبل از سخن گفتن فکر و اندیشه به کار گرفته شود که آیا پخش آن مصلحت است یا نه؟ و آیا انسان به آن اقدام کند یا نه؟

سپس خداوند متعال فرمود: « وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و شما را توفیق نمی داد، و ادب را به شما یاد نمی داد، و چیزهایی را به شما نمی آموخت که نمی دانستید، « وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» جز تعداد

اندکی از شما همگی از شیطان پیروی می کردید، زیرا انسان بنا بر سرشت و طبیعت خود ستمگر و نادان است، و نفس او جز به بدی دستور نمی دهد. پس وقتی انسان به پروردگارش پناه بَرَد و به او تمسک جوید ، و در این راستا تلاش نماید، خداوند لطف خویش را شامل او می گرداند، و او را بر انجام هرکار نیکی توفیق می دهد، و از شیطان رانده شده حفاظت می نماید.

آیه ی ٨٤:

فَقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ لاَ تُکَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَکَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَسَى اللّهُ أَن یَکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَاللّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنکِیلاً ؛ پس در راه خدا نبرد کن که جز بر نفس خویش مکلف نیستی ، و مؤمنان رابه ، جنگ برانگیز شاید خدا آسیب کافران را از شما بازدارد و خشم و عذاب خدا از هر خشم و عذاب دیگری سخت تر است.

این حالت بهترین حالت بنده است که تلاش کند از دستورات الهی، از قبیل جهاد و غیره تبعیت کند و دیگران را بر آن تحریک نماید. و گاهی این دو حالت به طور کلی در بنده وجود ندارد، یا یکی وجود دارد، بنابراین به پیامبرش فرمود: « فَقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ لاَ تُکَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَکَ» در راه خدا جنگ و تو فقط مسئول خودت هستی و بس. یعنی تو بر دیگران قدرت نداری، پس تو مسئول کار کسی دیگر نیستی.

« وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ» و مومنان را بر جنگیدن تحریک کن، و این متضمّن هرکاری است که به وسیله آن مومنان تشویق می شوند، و دلهایشان قوّت می گیرد، از قبیل تقویت کردن مومنان و خبر دادن به آنها که دشمنان ضعیف و سست هستند، و بیان پاداشی که برای جنگجویان راه خدا آماده شده است، و عقابی که برای متخلفان در نظر گرفته شده است. پس همه این موارد از باب تحریک برای جنگ به حساب می آید.

« عَسَى اللّهُ أَن یَکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُواْ» باشدکه خداوند آسیب کافران را به سبب اینکه شما در راه او می جنگید و یکدیگر را بر آن تحریک می کنید باز دارد.

« وَاللّهُ أَشَدُّ بَأْسًا» و قدرت و عزت خداوند بیشتر است. « وَأَشَدُّ تَنکِیلاً» و کیفر و مجازات او برای گناهکار سخت تر است، برای گناهکار سخت و برای دیگران عبرت است، و اگر خداوند بخواهد، می تواند کافران را با قدرت خویش از بین ببرد، و از آنها چیزی باقی نگذارد؛ اما حکمت الهی چنین است که برخی از بندگانش را با برخی

دیگر مورد آزمایش قرار دهد، تا همواره بازار جهاد گرم باشد، و مردم ایمان مفید را به دست آورند؛ ایمانی که از روی اختیار است نه از روی اجبار که هیچ فایده ای ندارد.

آیه ی ۸۵:

مَّن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ؛ هر کس در کار نیکی میانجی شود او را از آن نصیبی است و هر کس در کاربدی میانجی شود او را از آن بهره ای است و خدا نگهبان بر هر چیزی است.

منظور از شفاعت در اینجا همکاری برای انجام کاری از کارها است. پس هرکس که دیگری را یاری کند، و او را در کار خیری یاری دهد، از جمله کمک به ستمدیدگان در برابر کسانی که به آنها ستم می کنند، او از میانجی گری و همکاری اش برحسب کار و تلاشش بهره ای دارد و از پاداش فرد اصلی یا کسی که مستقیما آن کار خوب را انجام می دهد کاسته نمی شود. و هرکس دیگری را بر انجام کار زشت یاری کند، برحسب همکاری اش به او گناه می رسد. پس این تحریک و تشویق بزرگی بر همکاری در نیکی و پرهیزگاری است، و بازداشتن و منع بزرگی است از همکاری کردن بر انجام گناه و دشمنانگی.

و این مطلب را با فرموده خویش موکد نمود: « وَكَانَ اللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا » و با خداوند بر هر چیزی شاهد و حافظ است، و آدمی را بر این اعمال محاسبه می کند، و هریک را برحسب آنچه که سزاوار او است مجازات می نماید.

آیه ی ۸٦:

وَإِذَا حُيِّيْتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ؛ چون شما را به سلامی نواختند به سلامی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ گویید هر آینه خدا حسابگر هر چیزی است.

درود و تحیت کلمه ای است که وقتی دو نفر با یکدیگر روبرو می شوند یکی از آنها به خاطر ابراز احترام و در قالب دعا بر زبان می آورد، و دیگر کلماتی که با مهربانی و خنده رویی گفته می شود

بالاترین انواع «تحیت» و درود کلمه ای است که در شریعت اسلام آمده است. در هنگام روبرو شدن و دیدار با یکدیگر ابتدا باید سلام کرد، و در پاسخ نیز باید سلام

را جواب گفت. پس خداوند مومنان را دستور داده است که هر درود و سلامی را باید به گونه ای بهتر از آن جواب بگویند، و با کلماتی بهتر و چهره ای بازتر سلامِ سلام کننده را جواب دهند، و این بدان معنی است که از پاسخ ندادن سلام و یا جواب دادن آن بدون بشاشت نهی شده است.

و از این آیه شریفه استنباط می شود که باید ابتدا سلام کرد. و از دو جهت این مطلب استنباط می گردد؛ یکی اینکه خداوند دستور داده است تا جواب سلام به گونه ای بهتر یا به همان صورت داده شود، و این بدان معنی است که سلام کردن از نظر شرع مطلوب است. و دوم اینکه از کلمه ی «أحسن» که فعل تفضیلی است استنباط می گردد که سلام کردن یک امر مشارکتی است و طرفین باید به یکدیگر سلام کنند و اینکه جواب سلام باید زیبا و نیکو باشد. و اصل نیز بر همین است.

و چند مورد از عموم این آیه کریمه استثنا می شود، اینکه کسی در حالتی سلام کند که در آن حالت به سلام کردن امر نشده است؛ مانند اینکه بر کسی سلام کند که مشغول خواندن قرآن یا گوش دادن به خطبه باشد، یا مشغولِ خواندن نماز باشد. پس لازم نیست جواب سلام او را بدهد. و یا مانند کسی که شریعت دستور داده است با او قطع رابطه گردد و به او سلام نشود؛ و او شخص گناهکاری است که توبه ننموده و با قطع کردن رابطه با او از کار بدش باز می آید. چنین شخصی مستثنی است و با او قطع رابطه شده و به او سلام گفته نمی شود و جواب سلامش نیز داده نمی شود، چون سلام کردن به او و پاسخ دادن به سلام وی با مصلحت بزرگی مخالف و متضاد است. و پاسخ گفتن به سلامهایی که مردن به آن عادت ندارند، و از نظر شرع نیز ایرادی به آن وارد نیست در موضوع « جواب سلام » داخل می گردد.

و به ما امر شده است که به این نوع سلام ها به همان حالت خودشان و یا بهتر از آنچه سلام کننده گفته است، پاسخ بدهیم. سپس خداوند بر انجام کارهای نیک نوید پاداش، و بر انجام کارهای بد وعید عذاب داده و فرموده است: « إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» بی گمان خداوند بر هر چیزی حسابرس است، پس خداوند اعمال نیک و بد و کوچک و بزرگ بندگانش را ثبت می نماید، سپس به مقتضای فضل و عدالت و حکمت پسندیده اش به آنان سزا و جزا می دهد.

آیه ی ۸۷:

اللّهُ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لاَ رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِيثًا ؛ الله خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست به تحقیق همه شما را در، روزقیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد می آورد و چه کسی از خدا به گفتار راستگوی تر است؟

خداوند متعال از یگانگی خودش و اینکه هیچ معبود بر حقی جز او نیست خبر می دهد، چون او در ذات و صفاتش کامل، و در خلق و تدبیر و اعطای نعمت های ظاهری و باطنی یگانه است. و این مستلزم آن است که بنده او را بپرسند، و با انواع عبودیت و بندگی به وی نزدیکی بجوید. چون تنها او شایسته پرستش است، و بندگانش را به خاطر بندگی و عبودیت پاداش می دهد، و آنان را به خاطر کوتاهی ورزیدن در این امر سزا می دهد، به همین خاطر به محل دریافتِ سزا و جزا که روز قیامت است سوگند یاد کرد و فرمود: « لَيَجْمَعَنَّكُمْ» حتما همه شما را از اول تا آخر در یک جا گرد می آورد. « إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لاَ رَيْبَ فِيهِ» در روز قیامت شما را گرد خواهد آورد که در وقوع آن هیچ شک و شبهه ای که مستدل به دلیل عقلی و نقلی باشد وجود ندارد.

از نظر عقلی در وقوع قیامت شکی نیست، زیرا ما مشاهده می کنیم که زمینِ مرده زنده و آباد می گردد، و اینکه پدیده ها نخست از عدم به وجود آمده اند، پس ابتدا هیچ چیزی وجود نداشته و خداوند همه هستی و انسان ها را از عدم پدید آورده است ، بنابراین زنده کردن و پدید آوردن درباره انسان به طریق اولی امکان پذیرتر است. و به یقین باید دانست که خداوند آفریده ها و مخلوقات را بیهوده نیافریده است تا بدون هدف در دنیا زندگی کنند و بمیرند و حکمت و فلسفه ای در آفرینش آنها نباشد. اما دلیل شرعی خبر دادن راستگوترین راستگویان مبنی برآمدن قیامت است، حتی خداوند نیز بر تحقق قیامت سوگند یاد کرده است. بنابراین فرمود: « وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِيثًا» و چه کی از خدا راستگوتر است؟! و نیز در چندین جای قرآن پیامبرش (ص) را دستور داده است تا بر آمدن قیامت سوگند یاد کند. مثلا فرموده است: « زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّن يبعَثُوا قُل بَلَى وَرَبِّى لَتُبعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّئُونَّ بِمَا عَمِلتُم وَذَلِكَ عَلَى اللَّهَ يسِيرُ» کافران گمان می برند که آنها زنده و برانگیخته نمی شوند، بگو: آری! قسم به پروردگار که حتما برانگیخته می شوید، سپس به آنچه انجام داده اید خبر داده خواهید شد و این برای خدا آسان است.

و آیه « وَمَن أَصدَقُ مِنَ اللّهِ حَدیثَاَ» و « وَمَن أَصدَقُ مِنَ اللَّهِ قِیلَا» بیانگر آن است که گفته ها و اخبار خداوند در بالاترین مراتب صداقت و راستی قرار دارد. پس هر سخنی که در زمینه عقاید و علوم و اعمال گفته شود و با آنچه که خداوند خبر داده است متضاد و مخالف باشد، باطل است، زیرا با خبر راست و یقینی متضاد و مخالف است، بنابراین امکان ندارد که حق باشد.

آیه ی ۹۱-۸۸:

فَمَا لَكُمْ فِی الْمُنَافِقِینَ فِئَتَیْنِ وَاللّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُواْ أَتُرِیدُونَ أَن تَهْدُواْ مَنْ أَضَلَّ اللّهُ وَمَن یُضْلِلِ اللّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِیلاً ؛ چیست شما را که در باره منافقان دو گروه شده اید ، و حال آنکه خدا آنان را به سبب کردارشان مردود ساخته است ؟ آیا می خواهید کسی را که خدا گمراه کرده است هدایت کنید ؟ و تو راهی پیش پای کسی که خداوند گمراهش کرده است نتوانی نهاد.

وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَاء فَلاَ تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ أَوْلِیَاء حَتَّىَ یُهَاجِرُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَیْثُ وَجَدتَّمُوهُمْ وَلاَ تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ وَلِیًّا وَلاَ نَصِیرًا ؛ دوست دارند همچنان که خود به راه کفر می روند شما نیز کافر شوید تا، برابر گردید پس با هیچ یک از آنان دوستی مکنید تا آنگاه که در راه خدا مهاجرت کنند و اگر سر باز زدند در هر جا که آنها را بیابید بگیرید و بکشید و هیچ یک از آنها را به دوستی و یاری برمگزینید.

إِلاَّ الَّذِینَ یَصِلُونَ إِلَىَ قَوْمٍ بَیْنَكُمْ وَبَیْنَهُم مِّیثَاقٌ أَوْ جَآؤُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن یُقَاتِلُونَكُمْ أَوْ یُقَاتِلُواْ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاء اللّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ یُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْاْ إِلَیْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلاً ؛ مگر کسانی که به قومی که میان شما و ایشان پیمانی است می پیوندند ،، یاخود نزد شما می آیند در حالی که از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود ملول شده باشند و اگر خدا می خواست بر شما پیروزشان می ساخت و با شمابه جنگ برمی خاستند پس هر گاه کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح کردند ، خدا هیچ راهی برای شما بر ضد آنان نگشوده است.

سَتَجِدُونَ آخَرِینَ یُرِیدُونَ أَن یَأْمَنُوكُمْ وَیَأْمَنُواْ قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوَاْ إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُواْ فِیهَا فَإِن لَّمْ یَعْتَزِلُوكُمْ وَیُلْقُواْ إِلَیْكُمُ السَّلَمَ وَیَكُفُّوَاْ أَیْدِیَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثِقِفْتُمُوهُمْ وَأُوْلَـئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِینًا ؛ گروه دیگری را خواهید یافت

که می خواهند از شما و قوم خود در امان باشند ، اینان هر گاه که به کفر دعوت شوند بدان بازگردند پس اگر خود را به کناری نکشند و صلح نکنند و از اعمال خویش باز نایستند آنان را هر جا که یافتید بگیرید و بکشید که خدا شما را بر آنان تسلطی آشکار داده است.

منظور از منافقان در این آیه ها کسانی است که اسلام را اظهار نمودند و کافر زیسته و از سرزمین مسلمانان هجرت نکردند، و در آنجا باقی ماندند. اصحاب (ص) در مورد این منافقان دچار اشتباه شدند، برخی از جنگیدن و قطع رابطه با آنها به سبب ایمانی که اظهار می کردند باز آمدند، و برخی به قرینه کارهایشان آنها را شناختند وبه کافر بودنشان حکم نمودند.

پس خداوند متعال از آنها خبر داد و بیان نمود که برای شما شایسته نیست در مورد آنها دچار اشتباه شوید و شک کنید.

زیرا قضیه آنها واضح و روشن است، و آنها منافق اند، و کفرشان آشکار است و دوست دارند شما هم کافر و مانند آن باشید. پس هرگاه این وضعیت آنان برای شما محقق شد « فَلاَ تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ أَوْلِيَاء» از آنان کسانی را به دوستی برنگیرید، و این امر مستلزم محبت نورزیدن به آنها است، زیرا دوست گرفتن ودوستی کردن از محبت نشات می گیرد.

و نیز دوستی نکردن با آنها مستلزم کینه ورزیدن و دشمنی با آنها است، زیرا نهی از چیزی امر به ضد آن است و این تا زمانی است که هجرت نکرده باشند، پس وقتی هجرت کردند، احکامی که بر مسلمین جاری می گردد بر آنها نیز جاری می شود، همانطور که پیامبر (ص) احکام اسلام را بر هرکسی که با او بود و به سوی او هجرت کرده بود، اعم از مومنین و کسانی که به ایمان تظاهر می کردند اجرا می کرد.

و اگر آنها هجرت نکردند، و از هجرت روی برتافتند، « فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ» آنها را هر کجا یافتید و در هر وقت و هرجا دیدید، بکشید. و این بیانگر آن است که جنگ در ماه های حرام منسوخ است، همانطور که جمهور علما اعتقاد دارند.

و مخالفانِ این نظر می گویند: اینها نصوص مطلقی هستند که بر مقید بودن تحریم جنگ در ماه های حرام حمل می شوند.سپس خداوند سه گروه از منافقان را استثنا کرد که با آنها جنگ نشود.

خداوند دستور داده است که دو گروه از آنها را رها کنند، و این را واجب و قطعی گردانیده است. اول، گروهی که با قومی پیوند دارند که میان آن قوم و مسلمانان پیمان صلح هست و اینها به آن قوم ملحق می شوند، پس حکم اینها در حفاظت و مصون بودن مال و جانشان حکم همان قوم است. دوم قومی هستند که « حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُونَكُمْ أَوْ يُقَاتِلُواْ قَوْمَهُمْ» نه دلشان می خواهد با شما بجنگند، و نه می خواهند با قومشان بجنگند، و دوست دارند با هر دو گروه نجنگند، اینها نیز باید رها شوند، و حکمت رها کردن و نجنگیدن با این گروه را چنین بیان داشت: « وَلَوْ شَاء اللّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ» اگر خداوند می خواست آنها را بر شما چیره می گردانید پس با شما می جنگیدند.

پس این گروه از سه حالت خارج نیستند؛ با اینکه همراه شما باشند، و با دشمنانتان بجنگند، و این کار از این گروه بر نمی آید. و یا اینکه همراه با قوم خود علیه شما بجنگند، و با اینکه نه با شما بجنگند و نه با قومشان. و این ساده ترین و آسان ترین چیز برای شما است، و خداوند می تواند آنها را بر شما چیره و مسلط بگرداند. پس عافیت و در امان بودن را بپذیرد، و پروردگارتان را ستایش کنید؛ پروردگاری که آنان را از شما بازداشته است، با اینکه می تواند آنان را بر شما مسلط گرداند.

پس « فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْاْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً » اگر از شما کناره گیری کردند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند پس خداوند برای شما راهی برای تعرض به آنها قرار نداده است.

گروه سوم کسانی هستند که قطع نظر از احترام گذاشتن به شما، منافع خودشان را می خواهند، و خداوند در مورد آنها فرموده است: « سَتَجِدُونَ آخَرِينَ» گروهی دیگر از این منافقان را خواهید یافت، « يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ» که از ترس شما می خواهند از جانب شما در امان باشند، « وَيَأْمَنُواْ قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوَاْ إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُواْ فِيهَا» و از طرف قوم خود هم در امنیت قرار داشته باشند، هرگاه به فتنه فرا خوانده شوند، در آن فرو می روند، یعنی همیشه بر کفر و نفاق خود باقی هستند و هرگاه فتنه ای برای آنها پیش بیاید، آنها را کور می گرداند و آنها را واژگون می کند و کفر و

نفاقشان بیشتر می گردد، و اینها در ظاهر مانند گروه دوم هستند و در حقیقت با گروه دوم مخالف می باشند، زیرا گروه دوم به خاطر احترام گذاشتن به مومنان جنگ با آنان را ترک می کنند، نه از ترس و به خاطر حفظ جان خودشان، اما این گروه به خاطر ترس با مومنان نمی جنگند، نه به خاطر اینکه به مومنان احترام می گذارند. بلکه اگر فرصتی برای جنگیدن با مومنان بیابند آن را غنیمت شمرده و بلافاصله پیش می روند. پس دست بر ندارند باید با آنها جنگید. بنابراین خداوند فرمود: « فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُواْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ» و از شما دست نکشیدند، آنها را بگیرید، و بکشید هرکجا که آنها را یافتید. آنان کسانی هستند که ما دلیل آشکاری علیه آنان به شما دادیم. یعنی برای شما دلیل روشن و آشکاری قرار داده ایم مبنی بر اینکه آنها تجاوزگر و ستم کننده هستند و صلح را نمی پذیرند، پس آنان جز خودشان کسی را سرزنش و ملامت نکنند.

آیه ی ۹۲:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَئًا وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَئًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلاَّ أَن يَصَّدَّقُواْ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مْؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللّهِ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ؛ هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگر را جز به خطا بکشد و هر کس که مؤمنی را، به خطا بکشد باید که بنده ای مؤمن را آزاد کند یا خونبهایش را به خانواده اش تسلیم کند ، مگر آنکه خونبها را ببخشند و اگر مقتول ، مؤمن واز قومی است که با شما پیمان بسته اند ، خونبها به خانواده اش پرداخت شود و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس که بنده ای نیابد برای توبه دو ماه پی در پی روزه بگیرد و خدا دانا و حکیم است.

این صیغه از صیغه های امتناع است، یعنی امکان ندارد مومن مومنی را از روی عمد بکشد. و این بیانگر شدت حرام شدن قتل مومن است و این که کشتن مومن به شدت با ایمان منافات دارد، و این کار از کافر یا فاسقی سر می زند که ایمانش خیلی ناقص است و بیم آن می رود که مرتکب گناه بزرگتری گردد، زیرا ایمانِ درست و صحیح، مومن را از کشتن برادرش که خداوند عقد برادری ایمانی را از بین آنان منعقد کرده

است منع می کند. از مقتضیات برادری ایمانی محبت و دوستی و دور کردن اذیت و آزار از برادرش می باشد، پس چه آزاری سخت تر از کشتن است؟!
و فرموده پیامبر (ص) نیز این مطلب را تصدیق می نماید که می فرماید: « لا تَرجِعُوا بَعدِی کُفَّاراً یضرِبُ بَعضُکُم رِقَابَ بَعضٍ» پس از من کافر نشوید و گردن یکدیگر را نزنید.»
پس دانسته شد که قتل، جزوِ کفر عملی است، و پس از شرک بزرگترین گناه کبیره محسوب می شود.
و از آنجا که « وَمَا کَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن یَقْتُلَ مُؤْمِنًا» عام است و همه حالات را در بر می گیرد، و این مفهوم را می رساند که به هیچ صورتی امکان ندارد مومن دست به کشتن برادرش بزند، خداوند قتل خطا را استثنا کرد و فرمود: « إِلاَّ خَطَئًا» زیرا خطاکار قصد قتل و کشتن را ندارد، و از روی اشتباه این کار از او سر می زند، و او بر کشتن محارم الهی جرات نکرده است، بنابراین گناه کار نیست. ولی از آن جا که کار زشتی مرتکب شده گرچه قصد آن را نیز نداشته، خداوند دستور داده است تا کفاره و دیه بپردازد.
پس فرمود: « وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَئًا» و هرکس که مومنی را از روی خطا بکشد خواه قاتل مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا برده، کوچک باشد یا بزرگ، عاقل باشد یا دیوانه، مسلمان باشد یا کافر. از کلمه «مَن» این تفاصیل استنباط می شود، زیرا بر عموم و کلّیت دلالت دارد. و هدف از آوردن «مَن» در اینجا همین است. زیرا عبادت و سیاق کلام تقاضا می کرد که بگوید« فَإن قَتلَلَهُ» اما این عبارت، آنچه را که لفظ «مَن» شامل می شود در بر نمی گیرد.
و فرق نمی کند که مقتول مرد باشد یا زن، کوچک باشد یا بزرگ، زیرا نکرده آوردن در سیاق شرط مفید این مطلب است. پس هر قاتلی لازم است، « تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» برای کفاره قتل، برده مومنی را آزاد نماید و این کفاره باید از مال او پرداخت شود.
و بنا بر قول برخی از علما کوچک و بزرگ و مرد و زن و سالم و معیوب را در بر می گیرد. اما حکمت اقتضا می نماید که آزاد کردن برده معیوب برای کفاره جایز نباشد، زیرا هدف از آزاد کردن این است برده ای که آزاد می شود فایده ببرد، و صاحب منافع خودش باشد. پس وقتی که برده به علت آزاد شدن از بین رود و باقی ماندن او در حالت بردگی بیشتر به نفع اوست. آزاد کردن او جایز نیست. و « تَحْرِیرُ

رَقَبَةٍ» بر این مطلب دلالت می نماید . زیرا تحریر به معنی آزاد کردن کسی است که فواید و منافع او به خودش برسد، پس وقتی که در آزاد کردن او منافعی نباشد، آزاد کردن به حساب نمی آید. در این مطلب به خوبی فکر کن، و این موضوع روشن است. اما دیه در قتل خطا و شبه عمد بر عاقله قاتل یعنی عصبه مانند پسر ، پدر ، برادران، پسران برادران، عمو و پسران عمو واجب است.

« مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ» این دیه باید به خانواده و کسان او پرداخت شود تا خاطرشان تسکین گردد. و منظور از اهل مقتول وارثان او هستند زیرا وارثان آنچه را که مرده بر جای بگذارد به ارث می برند، پس دیه و خون بها جزو ترکه میت محسوب می شود. دیه توضیحات زیادی دارد که در کتاب های فقه ذکر شده است.

« إِلاَّ أَن يَصَّدَّقُواْ» مگر اینکه وارثان مقتول با عفو کردن خون بها تصدق نمایند، پس در این صورت خون بها ساقط می شود. و این تشویق به بخشیدن است ، زیرا خداوند گذشت و بخشیدن را صدقه نامیده است، و صدقه در هر وقت مطلوب است. « فَإِن كَانَ» پس اگر مقتول، « مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ» از قومی باشد که دشمن شما هستند یعنی از کفاری بود که با شما جنگ دارند، « وَهُوَ مْؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» و خود وی مومن بود، قاتل باید برده مومنی را آزاد کند و بر شما لازم نیست که خون بها را به وارثان او بپردازید، چون وارثان او کافر هستند و خون و مال هایشان احترامی ندارد.

« وَإِن كَانَ» و اگر مقتول، « مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةً» از قومی بود که میان شما و آنها پیمانی هست، باید خون بهای مقتول را به وارثان او بپردازید و یک برده مومن آزاد کنید، چون وارثان به خاطر عهد و پیمانی که با مسلمین دارند محترم هستند. « فَمَن لَّمْ يَجِدْ» پس هرکس برده ای نیافت و قیمت آن را نیز نداشت، به این صورت که تنگدست باشد و چیزی اضافه از مخارج و نیازهای اساسی را نداشته باشد که در عوض برده پرداخت کند، « فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ» در صورتی که معذور نباشد باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

پس اگر در این میان بنابر عذری روزه نگرفت، مانند بیماری، و حیض و امثال آن، پس وجود عذر، پیاپی بودن را قطع نمی کند و مشکلی به وجود نمی آید. و اگر بدون عذر چند روزی را روزه نگیرد پیاپی محسوب نمی شود، و بر او واجب است دوباره روزه بگیرد.

« تَوبَةً مِنَ اللَّهِ» این کفاره را که خداوند بر قاتل واجب کرده است توبه است از جانب او برای بندگانش ، و رحمتی است برای آنان و کفاره ای است برای کوتاهی و عدم احتیاطی که احتمال دارد از آنان سر زده باشد. همانگونه که در بیشتر مواقع آنهایی که مرتکب قتل خطا می شوند به نوعی تقصیر و عدم احتیاط دچار گشته اند.
«وَ کَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً» و خداوند دانا و حکیم است، و علم و حکمتش کامل است و به اندازه ذره ای در زمین و آسمان و در هر زمان و هر مکان باشد از او پنهان نمی ماند.
و هر مخلوقی را که آفریده و هر شریعت و قانونی را که وضع کرده سرشار از حکمت و قانونی را که وضع کرده سرشار از حکمت است. از جمله علم و حکمت او این است که کفاره ای مناسب با گناهی که از قاتل سر زده بر او واجب گردانیده است. زیرا قاتل سبب از بین بردن انسانی شده که جانش محترم است، و آن را نابود کرده است. پس مناسب است که او برده ای آزاد کند، و برده را از بردگیِ مردم بطور کامل بیرون بیاورد. پس اگر برده را نیابد دو ماه پیاپی روزه بگیرد، و خود را از بردگی شهوت ها و لذت های حسی و ظاهری که سعادت جاودانگی را از انسان می گیرد به سوی عبادت خداوند و ترک شهوت ها و نزدیکی جستن به خدا بیرون بیاورد. و خداوند دو ماه را برای روزه قرار گرفتن قرار داده است که هم زیاد بودن دوران روزه و هم پی در پی بودن آن سخت است. و خداوند غذا دادن به فقرا را در اینجا مشروع نکرده است چون با عنایت تناسبی ندارد.
به خلاف کفاره «ظهار» که ان شاء الله بیان خواهد شد. و از جمله حکمت های الهی این است که در قتل، دیه را واجب گردانیده است، گرچه قتل از روی خطا انجام شده باشد، تا پرداختن دیه از بسیاری از قتل ها جلوگیری کند.
زیرا پرداخت دیه یکی از اسبابی است که انسان را از ارتکاب قتل باز می دارد. یکی دیگر از حکمت های الهی این است که به اجماع علما در قتل خطا، دیه بر عاقله واجب است، زیرا قاتل گناهی ندارد، پس پرداختن چنین دیه سنگینی برای او مشکل است.
بنابراین مناسب است کسانی که با قاتل منافع مشترک دارند و در دور کردن مفاسد با یکدیگر همکاری می کنند این دیه را بپردازند. و شاید این عمل سبب شود که وارثان اقدام و فامیل خود را از ارتکاب قتل بازدارند، چون آنها می دانند در صورت ارتکاب قتل، آنها باید دیه را بپردازند، و چون دیه برحسب حالات و توانایی شان

میان آنها تقسیم می شود، پرداختن آن بر آنها آسان می گردد. و نیز سه سال به آنها مهلت داده می شود تا آن را پرداخت کنند، و این امر نیز کار را بر آنها بیشتر آسان می کنند.

و از دیگر حکمت های الهی این است که خاطر خانواده و وارثان مقتول را با خون بهایی که بر اولیای قاتل واجب کرده است تسکین دهد.

آیه ی ۹۳:

وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ؛ و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد ، کیفر او جهنم است که در آن همواره خواهد بود و خدا بر او خشم گیرد و لعنتش کند و برایش عذابی بزرگ آماده سازد.

پیش تر گذشت که مومن نباید دست به کشتن مومن بزند، و کشتن یک نوع کفر عملی است. در اینجا سزای قاتلی را که از روی عمد مرتکب قتل می شود، بیان نمود، سزایی که لرزه بر اندام و قلب انسان می اندازد، و ارباب عقول را دچار وحشت می کند.

برای هیچ یک از گناهان کبیره نه تنها وعید بزرگتری از این نیامده است ، حتی مشابه آن را نیز سراغ نداریم. خداوند خبر داده است که سزای او جهنم است . یعنی تنها همین کافی است که مرتکب آن به جهنم افکنده شود که در آن به عذابی بزرگ، و خواری و ناخشنودی خداوند جبار و ناکامی و زیان و محروم شدن از موفقیت و رستگاری مبتلا می شود. پس، از هر چیزی که سبب دور شدن از رحمت خدا می باشد به او پناه می بریم.

و این وعید، حکم دیگر نصوصی را دارد که برای بعضی از گناهان کبیره و معاصی آمده اند که در آن جاودانگی در آتش جهنم و محروم شدن از بهشت وعید داده شده است.

و علما با اینکه بر باطل بودن گفته خوارج و معتزله که می گویند:« مرتکبین گناهان کبیره برای همیشه در جهنم می مانند، گرچه یکتاپرست و موحد باشند» ، اتفاق نموده اند، در تاویل و تفسیر این آیه اختلاف دارند. و سخن درست و صحیح در تاویل و تفسیر این نصوص آن است که امام محقق ابن قیم رحمه الله در کتاب « المدارج» گفته است. او می گوید:

گروهی گفته اند: این نصوص و امثال آن از نصوصی هستند که در آن مقتضی سزا و موجب عقوبت بیان شده است، و از وجود مقتضی و موجبِ حکم، وجود حکم لازم نمی آید، زیرا حکم زمانی به صورت کامل به وجود می آید که موجب و مقتضی آن موجود باشد. وهدف این نصوص آن است که بیان نماید فلان چیز موجب عقوبت و سزا است.

و موانعی نیز بر سر راه این عقوبت ها وجود دارد. بعضی از این موانع با اجماع و بعضی دیگر با نص ثابت می شوند، پس توبه به اجماع مانع از سزا و عقوبت است، و توحید بنابر نصوص متواتری که راهی برای رد آن وجود ندارد مانع از عقوبت و سزای دایم است، و نیکی های بزرگ گناهان را محو می کنند، و مصیبت های بزرگ که کفاره گناهان هستند مانع از سزا هستند. و اقامه حدود در دنیا مانع از عذاب اخروی است. در این زمینه نصوصی وجود دارد که تعطیل کردن آنها جایز نیست، و دلیلی نیز بری صحت این کار نداریم. بنابراین باید میان نیکی ها و بدی ها به اعتبار آنچه که موجب عقاب است و آنچه که مانع از عقوبت است مقایسه به عمل آید و آنچه که راجح تر است بکار برده شود.

و می گویند: منافع و مفاسد و زیان های هر دو جهان بر همین اساس استوار است، و احکام شرعی و تقدیری بر این اصل قرار دارند. و این اصل مقتضای حکمتی است که در جهان هستی جاری می باشد. و بر همین اصل و اساس است که میان اسباب و مسببّات از ناحیه ی « خلق» و «امر» ارتباط برقرار می گردد. و خداوند برای هر چیزی، ضدی قرار داده است که آن را دفع می کند، و در مقابل آن قرار می گیرد، و حکم از آنِ غالب است.

پس قوت و توانایی مقتضی تندرستی و سلامت است، و فساد طبیعت و مزاج انسان و سرکشی آن مانع از کارکرد طبیعی و به فعلیت تبدیل شدن نیروهای بالقوه ی آن است، و حکم نیز از آن غالب است.

همچنین قدرت داروها و بیماری ها چنین است، یکی موجب تندرستی و سلامتی است و دیگری موجب رنج و از بین رفتن نیرو و انرژی است، و هریک مانع از آن است که دیگری به طور کامل اثر بگذارد و در برابر آن مقاومت می کنند. پس هرگاه یکی بر دیگری چیره شد تاثیر از آن چیره و غالب است.

و از اینجا پی می بریم که مردم به دسته های مختلفی تقسیم می شوند؛ گروهی داخل بهشت می گردند و به جهنم داخل نمی شوند، و گروهی داخل جهنم می گردند و به بهشت داخل نمی شوند، و گروهی وارد آتش می شوند سپس از آن خارج می گردند، و ماندن آنان در جهنم براساس میزان گناهانی است که با خود دارند. پس اگر گناهان زیادی داشته باشند مدت بیشتری در آن می مانند و اگر گناهان کمی داشته باشند زودتر از آن خارج می شوند. و هرکس که بینش روشنی داشته باشد در پرتو آن مسئله معاد و تفاصیل آن را که خداوند در کتابش از آن خبر داده است طوری می بیند که انگار آن را با چشمش مشاهده می نماید.

و مقتضای الوهیت و ربوبیت و عزت و حکمت خداوند همین بوده و خلاف آن غیر ممکن است. و نسبت دادن غیر این به خداوند نسبت دادن چیزی است که شایسته او نیست، و کسی که دارای بصیرت است همانطور که خورشید و ستارگان را مشاهده می کند این مسئله را به وضوح می بیند.

و این، همان ایمان یقینی است که بدی ها را از بین می برد و می سوزاند آن گونه که آتش هیزم را از بین می برد و می سوزاند. و کسی که دارای چنین مقام ایمانی باشد امکان ندارد بر گناه اصرار بورزد گرچه ممکن است که گناهی از او سر بزند و یا زیاد گناه انجام دهد، زیرا نور ایمان که همواره اوست وی را به تجدید توبه در هر وقت و بازگشت به سوی خدا دستور می دهد؛ بازگشتی به تعداد شماره ها و تعداد نفس هایش! و چنین کسی که هم واره توبه می کند از پسندیده ترین بندگان خدا است، و خداوند او را بیش از همه دوست دارد. سخن ابن القیم به پایان رسید. قدس الله روحه و جزاه عن الإسلام و المسلمین خیراً.

آیه ی ۹٤:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى سَبِيلِ اللّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُواْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چون برای جهاد رهسپر شوید نیک تفحص کنید، و به آن کس که بر شما سلام گوید ، مگویید که مؤمن نیستی شما برخورداری از زندگی دنیا را می جویید و حال آنکه غنیمتهای بسیار نزد خداست شما پیش از این چنان

بودید ولی خدا بر شما منت نهاد پس تفحص کنید که خدا بر اعمالتان آگاه است.

خداوند متعال بندگان مومنش را فرمان می دهد که هرگاه برای جهاد و طلب خشنودی او بیرون رفتند، در همه کارهای مشتبه خودشان تحقیق کنند، زیرا امور بر دو قسم اند: امور روشن و امور مبهم.پس کاری که روشن و واضح است احتیاج به تحقیق و روشنگری ندارد، چون تحقیقِ امر روشن تحصیل حاصل است.

و انسان در امور مشکل و غیر روشن نیاز به تحقیق و روشنگری دارد که آیا به آن اقدام کند یا نه؟ زیرا تحقیق در این کارها فواید زیادی در بردارد و از بسیاری از بدی ها باز می دارد، زیرا تانی و عجله نکردن نشانه دین و عقل و متانت بنده است، به خلاف کسی که در کارها شتاب می ورزد و قبل از اینکه تحقیق نماید، حکم را صادر می کند. همانطور که خداوند کسانی را که در این آیه به خاطر اینکه تحقیق نکردند و کسی را کشتند که به آنها سلام کرد، و غنیمت یا مالی را به همراه داشت، سرزنش کرد، و آنها گمان بردند که او بدان خاطر به آنها سلام می کند که اورا نکشند، و این گمان در حقیقت گمان اشتباهی بود، بنابراین خداوند آنها را سرزنش کرد و فرمود: « وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ» و کالای اندک و فانی دنیا نباید شما را به ارتکاب کارهای ناشایستی وا دارد که با ارتکاب آن پاداش فراوان و جاودانی خدا را از دست می دهید. پس آنچه نزد خدا است بهتر و جاودانه تر است.

و این بیانگر آن است که شایسته است بنده هرگاه انگیزه هایی او را به هواپرستی فرا خواند ، حال آن که هواپرستی برای او زیان آور است خود را به یاد چیزهایی بیاندازد که خداوند برای کسی آماده کرده است که نفس خود را از تبعیت از هوی و هوس باز می دارد، و رضای خدا را بر رضای خویشتن مقدم می نماید، زیرا این کار به پیروی کردن از دستور خدا می انجامد، گرچه این امر بر انسان حالت اولیه، و دورانی می اندازد که هنوز هدایت نشده بودند، و می فرماید: « كَذَلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُواْ» شما نیز قبلا چنین بودید، پس خداوند بر شما منت نهاد، یعنی همانطور که شما را پس از گواهی تان هدایت کرد، دیگران را نیز هدایت می کند، و همان طور که شما هدایت و روشنایی بصیرت را به تدریج به دست آوردید، برای کسانی دیگر نیز به دست می آید. پس چنانچه انسانی که اکنون در مرحله ی

تکامل به سر می برد به مرحله ی قبلی خود که سرشار از نقصان بوده است نظر بیفکند، و با اقتضائات این حال و وضع با کسانی تعامل کند که حالشان همانند مرحله ی نقصان وی می باشد، چنین نگرشی بزرگترین عامل است برای سود رساندن به این دسته از انسان ها و سود گرفتن از آنان است. به همین خاطر باری دیگر به دقت و ایمان نظر دستور داد و فرمود:« فَتَبَيَّنُواْ» تحقیق کنید.

پس هرکس که برای جهاد و پیکار با دشمنان خدا بیرون رفته وبرای حمله بردن به آنها ک املا آمادگی پیدا کرده است، باید در مورد کسی که به او سلام کرده است تحقیق نماید، هرچند که قرینه قوی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه به خاطر کشته نشدن و ترس از جان خودش سلام کرده است. این بدان معنی است که در هر کاری و در همه حالت ها که احتمال وقوع اشتباه در آن می باشد باید بنده تحقیق نماید تا مسئله برای او روشن شود، و به حقیقت و رای صواب راه یابد.

« إِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً» بی گمان خداوند به آنچه می کنید آگاه است، پس هریک را طبق نیت و عملی که انجام داده است سزا و جزا می دهد.

آیه ی ۹۶-۹۵:

لاَّ يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ؛ مؤمنانی که بی هیچ رنج و آسیبی از جنگ سر می تابند با کسانی که به مال و، جان خویش در راه خدا جهاد می کنند برابر نیستند خدا کسانی را که به مال و جان خویش جهاد می کنند بر آنان که از جنگ سر می تابند به درجتی برتری داده است و خدا همه را وعده های نیکو داده است و جهاد کنندگان را بر آنها که از جهاد سر می تابند به مزدی بزرگ برتری نهاده است.

دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ؛ درجاتی از جانب خدا و آمرزش و رحمتی ، که او آمرزنده و مهربان است.

مومنانی که با جان و مالشان جهاد می کنند با کسانی که برای جهاد بیرون نرفته اند و با دشمنان خدا نجنگیده اند برابر نیستند. در این آیه، خداوند مومنان را به منظور بیرون رفتن برای جهاد تحریک و تشویق می نماید، و از تنبلی ورزیدن و نشستن و نرفتن به جهاد بدون اینکه عذری در میان باشد برحذر می دارد.

اما آنهایی که معذورند مانند مریض و کور و لنگ و کسی که وسیله ای برای رفتن به جهاد ندارد، همچون کسانی نیست که بدون عذر نشسته و به جهاد نمی روند، و هر فرد معذوری که به نشستن و نرفتن به جهاد خشنود باشد، و نیت و قصد بیرون رفتن برای جهاد را در صورت برطرف شدن عذرش نداشته باشد، و خود را برای جهاد آماده ننماید، مانند کسی است که بدون عذر در خانه نشسته و به جهاد نرفته است.

و هرکس که برای رفتن به جهاد نیت کند و آرزوی شرکت در جهاد را در دل داشته باشد او مانند کسی است که در جهاد شرکت کرده است. زیرا نیت قطعی اگر بر زبان جاری گردد و به اندازه توان در راه گام بردارد دارنده نیت را به مقام انجام دهنده کار می رساند. سپس خداوند متعال برتری مجاهدین را بر کسانی که در خانه نشسته اند به صراحت و به طور مجمل بیان داشته است.

سپس خداوند به طور مشروح برتری مرتبه ی آنها را تصریح نمود و به آنها نوید آمرزش و رحمت پروردگار را داد که هرکا خوب و دور شدن از هر کار بدی را در بر می گیرد.

و پیامبر (ص) در حدیثی که در صحیح مسلم و بخاری آمده است درجات را به طور مشروح بیان کرده و می فرماید: در بهشت صد درجه وجود دارد که فاصله هر مقامی تا مقام دیگر به اندازه فاصله آسمان و زمین است و خداوند این مقامات را برای مجاهدان آماده نموده است.

و این پاداشی که خداوند بر جهاد مترتب نموده است. مانند پاداشی است که در سوره صف بیان شده است، آنجا که خداوند فرموده است: « يأيهَا الَّذِينَ ، تُومِنُونَ أدلُّكُم عَلَى تِجرَةٍ تُنجيكُم مِن عَذَابٍ أليم ، تُومِنونُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ بَأموِلَكُم وَأنفُسِكُم ذَلِكُم خَيرٌ لَّكُم إن كُنتُم تَعلَمُونَ ، يغفِر لَكُم ذُنُوبَكُم وَيدخِلكُم جَنَّتٍ تَجرِى مِن تَحتِها الأنهَرُ وَمَسَكِنَ طَيبَةً فِى جَنَّتِ عَدنِ ذلِكَ الفَوزُ العَظِيمُ» ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟ به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید، این برایتان بهتر است اگر بدانید. خداوند گناهانتان را می آمرزد و شما را وارد باغ هایی می نماید که رودها از زیر آن روان است، و شما را در مسکن

های پاکیزه ای در باغ های بهشت جاویدان جای مـی دهـد، و پیـروزی و رسـتگاری بزرگ همین است.

به زیبایی این انتقال بیاندیش که از حالتی به حالتی بالاتر صورت گرفته است. ابتـدا خداوند برابر بودن مجاهد و غیر مجاهد را نفی کرد، سپس به صراحت برتری مجاهد را بر کسی که نشسته است بیان نمود، سپس برتری او را به سبب اینکه مغفرت خدا و رحمت الهی او را در می یابد، و به مقامی رفیع دست می یازد، بیان داشت، و ایـن انتقال در صورت تفضیل دادن فرد یا گروهی از حالتی به حالتی بالاتر است، اما به هنگام توهین و تحقیر از حالتی به حالتی پایین تر اسـت. و ایـن روش در مـدح و ذم بهتر و بیشتر در انسان اثر می گذارد.

همچنین وقتی که خداوند متعال چیزی را بر چیزی دیگر برتری می دهد، و هریک نیز از فضیلتی برخوردار باشند، برتری هر دو کار یا هر دو چیز را بیـان مـی دارد، تـا کسی گمان نبرد که یکی از این دو حالت یا دو کار مورد نکوهش قرار گرفتـه اسـت، همانطور که در اینجا فرموده است: « وَكُـلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنَى» و خداوند بـه هریـک وعده نیک داده است.

و همانطور که در آیه های سوره صف نیز می فرماید: « وَبَشِرّ المُومِنينَ » و مومنان را مژده بده. در جایی دیگر نیز می فرماید:« لَا يستَوى مِنكُم مَّن أَنفَقَ مِن قَبلِ الفَـتحِ وَقَتَلَ» کسانی که پیش از فتح مکه انفاق نموده و در راه خدا جنگیده اند، با کسانی که چنین نکرده اند برابر نیستند.

سپس فرمود:« وَكُـلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنَى» و خداوند به هریک وعده نیکو داده است. و همانطور که فرموده است:« فَفَهَّمنَهَا سُلَيمَنَ وَكلاًّ ءَاتَينَا حُكمَا وَعِلمَاَ» آن مساله را به سلیمان تفهیم کردیم و به هریک از آنها علم و داوری بخشیدیم.

پس کسی که می خواهد برخی از افراد و گروه ها و کارها را در برخی دیگر برتری دهد شایسته است که این نکته را درک کند. و همچنین اگر در صدد آن است اشخاص و گفتارها را نقد نماید و بعضی از آن اشخاص و گفته ها را بر بعضی دیگر برتـری دهد باید نواقض و کمبودهای آنها را بیان نماید تا گمان نرود آنچه کـه تـرجیح داده شده است به حد کمال رسیده است . همان طور که وقتی گفته مـی شـود: نـصارا از آتش پرستان بهتراند، باید همزمان بگوید: و هر یک از اینها کافراند.

و مثلا اگر گفت: قتل از زنا بدتر و زشت تر است، باید بگوید: و هریک از این دو کار گناه کبیره هستند و خدا و پیامبرش این کارها را حرام قرار داده ، و از آن منع کرده اند.

و مجاهدان را به آمرزش و رحمت که از نام های بزرگوارِ « اَلغَفُورُ الرَّحِیمُ» بر می آیند، نوید داد، آیه را با این دو اسم به پایان رساند و فرمود: « وَکانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِیماً».

آیه ی ۹۹-۹۷:

إِنَّ الَّذِینَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِکَةُ ظَالِمِی أَنْفُسِهِمْ قَالُواْ فِیمَ کُنتُمْ قَالُواْ کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الأَرْضِ قَالْوَاْ أَلَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِیهَا فَأُوْلَـئِکَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءتْ مَصِیراً ؛ کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که بر خویشتن ستم ، کرده بودند از آنها می پرسند : در چه کاری بودید ؟ گویند : ما در روی زمین مردمی بودیم زبون گشته فرشتگان گویند : آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید ؟ مکان اینان جهنم است و سرانجامشان بد.

إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً وَلاَ یَهْتَدُونَ سَبِیلاً؛ مگر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که هیچ چاره ای نیابند و به هیچ جا راه نبرند.

فَأُوْلَـئِکَ عَسَى اللّهُ أَن یَعْفُوَ عَنْهُمْ وَکَانَ اللّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ؛ باشد که خداشان عفو کند که خدا عفو کننده و آمرزنده است.

این وعید شدید برای کسانی است که با وجود توانایی و قدرت، هجرت نکنند تا اینکه بمیرند. پس فرشتگانی که روح آنان را قبض می کنند، این گونه آنان را به شدت توبیخ می نمایند، و به آنها می گویند: «فِیمَ کُنتُم» در چه حالی بودید؟ و با چه چیزی خودتان را از مشرکان خدا ساختید؟ چرا که شما انبوه و سیاهی مشرکان را افزودید و چه بسا آنان را کمک نمودید تا بر مسلمین چیره گردند، و خیر فراوان و جهاد در رکات پیامبر و همراه بودن با مسلمانان و یاری کردن آنها بر ضد دشمنانشان را از دست دادی. « َقالُواْ کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الأَرْضِ» گفتند: ما ضعیف و ناتوان و ستمدیده بودیم، و توانایی هجرت را نداشتیم، و آنها در این گفتارشان راست نمی گویند، چون خداوند آنها را سرزنش نموده و تهدید کرده است، و خداوند هیچ کس را

مکلف نمی کند مگر به اندازه توانش، و خداوند ناتوانان و مستضعفان واقعی را استثنا نموده است، بنابراین فرشتگان به آنها می گویند: « قَالُوَاْ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا» آیا سرزمین خدا وسیع نبود که در آن هجرت کنید؟ و این استفهام به منظور تقریر و تثبیت است، یعنی هرکسی می داند و برای هر انسانی ثابت است که زمین خدا وسیع و پهناور است.

پس اگر بنده در جایی باشد که نمی تواند دینش را اظهار نماید، زمین برای او گسترده و وسیع است و می تواند در گوشه ای دیگر به عبادت خدا بپردازد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: « يعِبَادِىَ الَّذينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرضِى وَسِعَةٌ فَإِيى فَاعْبُدونِ» ای بندگان مومن من! بی گمان زمین من وسیع است، پس فقط مرا بپرستید.

خداوند در مورد این دسته از اشخاص که عذری ندارند، می فرماید: « فَأُوْلَـئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءتْ مَصِيراً» پس ایشان جایگاهشان جهنم است و بسیار بد سرانجامی است. و همانطور که گذشت این بیانِ سببی است که موجب سزا می گردد، که گاهی مقتضای این سبب در صورتِ وجود شرایط و منتفی شدن موانع آن ترتب پیدا می کند، و گاهی مانع از به وجود آمدن مقتضای سبب جلوگیری می نماید.

و این آیه بیانگر آن است که هجرت از بزرگترین واجبات است، و هجرت نکردن از امور حرام و از بزرگترین گناهان کبیره می باشد. نیز این بیانگر آن است که هرکس وفات کند، رزق و روزی و زمان مرگ و عملی را که برای او مقدر شده است به طور کامل دریافته است، و این از کلمه «تَوَفَّی» استنباط می شود، زیرا کلمه «تَوَفَّی» بر آن دلالت می نماید، چون اگر چیزی از روزی یا عمل یا از اجل و زمان مرگش باقی مانده باشد او متوفی نخواهد بود، و نمی میرد. و در این آیه به ایمان آوردن به فرشتگان اشاره شده است و فرشتگان مورد ستایش قرار گرفته اند، چون خداوند دراین آیه و در قالب موافقت با رفتار و عملکرد فرشتگان، خطاب را از زبان آنان نقل می کنند.

سپس خداوند متعال ناتوانان حقیقی، و کسانی که به هیچ صورت توانایی هجرت را ندارند استثنا کرده و فرموده است: « وَلاَ يَهْتَدُونَ سَبِيلاً» و چاره ای ندارند.

پس خداوند در مورد ایشان فرموده : « فَأُوْلَـئِكَ عَسَى اللّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللّهُ عَفُوًّا غَفُورًا» شاید خداوند اینها را عفو کند و خداوند عفو کننده و بخشنده است. و

هرگاه کلمه «عَسَی» و امثال آن بکار رود بدان معنی است که انجام آن کار به اقتضای بزرگواری و بخشش خداوند بر او واجب است.
و اینکه در خصوص این دسته از اشخاص گفته است:« امید است این دسته از افراد پاداش و ثوابی را بدست آورند» ، بدان جهت است که آنان کارشن را به طور کامل و آن گونه که شایسته است انجام نمی دهند بلکه در انجام آن کوتاهی می ورزند، بنابراین مستحق آن پاداش نمی گردند. و خدا داناترین است.
و آیه شریفه نیز بیانگر آن است که هرکس توان انجام دادن کاری را نداشته باشد که به آن مامور شده است از قبیل واجب و غیره، او معذور است، همان طور که خداوند در مورد کسانی که از رفتن به جهاد ناتوانند فرموده است:« لَّیسَ عَلَی الأعمَی حَرَجُ وَلَا عَلَی الأعرَجِ حَرَجُ وَلَا عَلَی المَریضِ حَرَجُ» بر کور و لنگ و مریض گناهی نیست. و به صورت عام فرموده است:« فَاتَّقُوُا اللَّهَ مَا استَطَعتُم» به اندازه ای که می توانید از خدا بترسید.
و پیامبر (ص) فرموده است: « إذَا أَمَرتُکُم بِأمرٍ فَاتُوا مِنهُ مَا استَطَعتُم» هرگاه شما را به کاری دستور دادم به اندازه ای که می توانید آن را انجام دهید.» اما انسان معذور قرار نمی گیرد مگر اینکه تلاش خود را بکند ولی هیچ راه و چاره ای را نیابد. زیرا خداوند فرموده است: « لاَ یَستَطِیعُونَ حِیلَةً» مستضعفانی که هیچ راه چاره ای ندارند.
و در آیه به ا ین مطلب نیز اشاره شده است که وجود راهنما در حج و عمره و مسافرت هایی از این قبیل از شروط «استطاعت» و توانایی است.
آیه ی ۱۰۰:
وَمَن یُهَاجِرْ فِی سَبِیلِ اللّهِ یَجِدْ فِی الأَرْضِ مُرَاغَمًا کَثِیرًا وَسَعَةً وَمَن یَخْرُجْ مِن بَیْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَی اللّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلی اللّهِ وَکَانَ اللّهُ غَفُورًا رَّحِیمًا ؛ آن کس که در راه خدا مهاجرت کند در روی زمین برخورداریهای بسیار و، گشایشها خواهد یافت و هر کس که از خانه خویش بیرون آید تا به سوی خدا ورسولش مهاجرت کند و آنگاه مرگ او را دریابد ، مزدش بر عهده خداست ،و خدا آمرزنده و مهربان است.
در این آیه به هجرت در راه خدا تشویق شده اند و منافعی که هجرت در بر دارد بیان شده است، پس خداوند وعده داده است که هرکس در راه او و برای طلب

خشنودی او هجرت کند، در زمین اقامتگاههای زیاد و گشایش و فراخی می یابد. و این دو، منافع دین و دنیا را شامل می شود. چون بسیاری از مردم گمان می برند که هجرت باعث پراکندگی و دوری می گردد، و انسان در دیار خود ثروتمند و عزیز است اما در هجرت فقیر می شود، و ذلیل می گردد و دچار سختی و مشکلات می شود. اما در واقع این طور نیست، زیرا مومن تا زمانی که در میان مشرکین باشد دینش در نهایت نقص و کمبودی قرار دارد. نه عبادت های فردی از قبیل نماز و غیره را به طور کامل می تواند انجام دهد ونه عبادت هایی که آثار آن به دیگران نیز سرایت می کند از قبیل جهاد با زبان وجهاد با عمل و توابع آن، چون او نمی تواند این کارها را انجام دهد، و دینش در خطر قرار دارد، به ویژه اگر ضعیف و ناتوان باشد. پس وقتی در راه خدا هجرت کند می تواند دین خدا را بر پا دارد و با دشمنان خدا جهاد کند، و بینی آنها را به خاک بمالد و شکست بدهد.

«مراغمه» اسمی است فراگیر و تمام افعال و اقوالی که در بر می گیرد که دشمنان خدا را به خشم و ستوه می آورد.همچنین خداوند روزی مهاجر را فراوان می نماید، و همان طور که خداوند خبر داد پیش آمد و این امر در رابطه با مهاجرین صدر اسلام تحقق یافت.

اصحاب پیامبر (ص) را بنگرید، وقتی که در راه خدا هجرت کردند، و خانه ها و فرزندان و اموال خود را ترک نمود، با این عمل ایمانشان کامل گردید، و ایمانِ کامل و جهاد و یاری کردن دین خدا را به دست آوردند، طوری که آنها پیشوا و الگوی کسانی قرار گرفتند که پس از آنها آمدند، همچنین به فتوحات و غنائم زیادی دست یافتند و ثروتمندترین مردم شدند، و تا روز قیامت هرکس کاری را که آنها انجام دادند، انجام دهد چیزی که آنان به دست آوردند به دست خواهد آورد.

سپس فرمود:« وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللّهِ وَرَسُولِهِ» و هرکس از خانه اش بیرون رود و به سوی خدا و پیامبرش هجرت نماید، و هدفش از هجرت، خدا و خشنودی وی و محبت پیامبر و یاری کردن دین خدا باشد، و هدفی دیگر نداشته باشد، « ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ » سپس کشته شود یا به صورتی دیگر بمیرد.

« فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللّهِ» به راستی او پاداش مهاجر را به دست آورده و به هدفش دست یافته است. زیرا او نیت نموده، و قاطعانه تصمیم گرفته، وکار را شروع کرده است. پس رحمت خدا نسبت به او و امثالش این است که پاداش آنها را به آنان کاملا

می دهد گرچه آنها کار و عمل را کامل نکرده باشند، و کوتاهی هایی را که در رابطه با هجرت و غیره را که از آنها سر زده است می بخشد. بنابراین آیه را با این دو اسم بزرگوار به پایان رسانید و فرمود:« وَكَانَ اللّهُ غَفُورًا» و خداوند بخشنده است. یعنی گناهان مومنان را می آمرزد، به خصوص گناه کسانی که توبه کرده و به سوی خدا بازگشته اند.

« رَّحِمَاً» به همه خلق مهربان است، از روی مهربانی آنان را پدید آورده، و سلامتی را به آنها ارزانی داشته، و مال و فرزند و قدرت و دیگر نعمت ها را بر آنان بخشیده است. و نسبت به مومنان مهربان است، چرا که به آنان توفیق ایمان و علم و آگاهی داده، و اسباب سعادت و رستگاری و عواملی که به وسیله آن فواید و خیر کثیری را به دست می آورند برای آنان آسان گردانیده است، و آنها را از رحمت و بخشش خداوند به اندازه ای برخوردار می سازد که هیچ چشمی مانند آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده، و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. از خداوند می خواهیم که ما را از خیر و برکتی که نزد او است به خاطر بدیهایی ما داریم محروم نگرداند.

آیه ی ۱۰۲-۱۰۱:

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ؛ و چون در زمین سفر کنید ، گناهی نیست که اگر بیم آن داشتید که کافران به شما زیان رسانند ، نماز خویش کوتاه کنید زیرا کافران دشمن آشکار شما هستند.

وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَاحِدَةً وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَى أَن تَضَعُواْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ؛ و چون تو در میانشان باشی و برایشان اقامه نماز کنی ، باید که گروهی ، ازآنها با تو به نماز بایستند و سلاحهای خویش بردارند و چون سجده به پایان بردند برابر دشمن شوند تا گروه دیگر که نماز نخوانده اند بیایند و با تو نماز بخوانند آنان نیز هوشیار باشند و سلاحهای خویش بگیرند زیرا کافران دوست دارند که شما از سلاحها و متاع خود غافل شوید تا یکباره بر شمابتازند و گناهی مرتکب نشده

اید هر گاه از باران در رنج بودید یا بیمار بودید سلاحهای خویش بگذارید ، ولی هوشیارانه مواظب دشمن باشید هر آینه خدا برای کافران عذابی خوارکننده آماده ساخته است.

این دو آیه مبنای نماز قصر و نماز خوف هستند. خداوند متعال می فرماید: « وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الأَرْضِ» یعنی هرگاه در زمین به سفر رفتید. و ظاهر آیه اقتضا می کند که در هر سفری حتی اگر سفر برای گناه نیز باشد نماز را باید شکسته خواند، همانطور که مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله چنین است. او در این مسئله با جمهور که عبارت از پیشوایان مذاهب سه گانه و دیگران هستند مخالفت نموده است، زیرا جمهور قصر نماز را در سفر گناه جایز نمی دانند، چون از مفهوم آیه چنین بر می آید که قصر نماز مخصوص سفرهایی است که گناه نیستند، زیرا قصر سهولتی است از جانب خدا برای بندگانش؛ هرگاه به سفررفتند اجازه دادند که نماز را شکسته بخوانند و روزه نگیرند، و کسی که برای انجام گناه به سفر رفته است، تخفیف با حالت او مناسبت ندارد.

« فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَةِ» پس بر شما گناهی نیست که نماز را قصر کنید؛ و این جمله با این مطلب که قصر کردن نماز بهتر است منافاتی ندارد، زیرا نفی کردن گناه به اطر دور کردن توهمی است که در دل بسیاری از مردم در این مورد پدید می آید. حتی می توان گفت که این جمله با واجب بودن قصر نماز در سفر منافاتی ندارد، همانطور که این مسئله در سوره بقره و در آیه « إِنَّ الصَّفَا وَالمَروَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ»، گذشت. و دور کردن توهم در این جا روشن است، زیرا واجب بودن نماز به صورت کامل برای مسلمین ثابت و در دلشان جای گرفته بود، و این از دلشان بیرون نمی رفت مگر با بیان آنچه که منافی با تمام خواندن نماز است.

و دومسئله بر بهتر بودن و افضلیت قصر دلالت می نماید: یکی اینکه پیامبر همواره در تمام سفرهایش نمازها را قصر می نمود، و دوم اینکه قصر از باب گشایش و اجازه و رحمت خدا نسبت به بندگان است، و خداوند دوست دارد که به رخصت های او عمل شود، همانطور که انجام گناه را نمی پسندد.

« أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَةِ» که از نماز بکاهید، و نفرمود: نماز را بکاهید و قصر کنید، و این طرز بیان دو فایده دارد: یکی این که اگر می فرمود:« أَن تَصُرُوا الصَّلَاةِ» نماز

را بکاهید و کم کنید، قصر حد و اندازه ای نمی داشت، و چه بسا گمان برده می شد که اگر کسی نماز را قصر کند و فقط یک رکعت بخواند برایش جایز است.
پس بیان آن به صورت « مِنَ الصَّلاَةِ» از نماز کم کنید، بیانگر آن است که کم کردن اندازه و حدی دارد، و اندازه آن با عمل پیامبر (ص) و اصحابش مشخص می شود.
دوم: اینکه (مِن) مفید تبعیض است، تا دانسته شود که فقط بعضی از نمازهای فرض قصر می شوند، نه همه نمازها. زیرا نماز صبح و مغرب قصر نمی شوند، و نمازهایی که قصر می شود نمازهای چهاررکعتی هستند که به صورت دو رکعت خوانده می شوند.
پس وقتی ثابت شد که قصر نماز در سفر رخصت است، بدان که مفسرین در قید « إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ» اختلاف کرده اند، زیرا ظاهر این جمله دلالت می نماید که قصر نماز جایز نیست مگر اینکه دو چیز وجود داشته باشد: سفر و ترس، و مبنای اختلافشان به این بر می گردد که آیا منظور از « أَن تَقْصُرُواْ» تنها کم کردن عدد است یا کم کردن عدد و صفت؟ که در صورت اول اشکال وارد می شود، و در این مطلب برای عمربن خطاب رضی الله عنه اشکال پیش آمد تا اینکه از پیامبر (ص) پرسید و گفت: ای پیامبر خدا! چرا نماز را شکسته می خوانیم در حالی که ما در امنیت قرار داریم؟ یعنی خداوند می فرماید: « إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» پیامبر (ص) فرمود: « صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللّه بِهَا عَلَيكُم فَاقبَلُوا صَدَقَتَهُ» : « قصر نماز صدقه ای است که خداوند به شما بخشیده است، پس صدقه الهی را بپذیرید.»
بنابراین قید« ترسیدن از دشمن» با توجه به اینکه پیامبر (ص) و یارانش غالبا در آن قرار داشتند، آمده است زیرا غالبا سفرهای او برای جهاد بود. و در این فایده ای دیگر نیز هست و آن بیان حکمت و مصلحت مشروعیت رخصت قصر نماز است.
پس خداوند در این آیه آخرین حد مشقّت و سختی را که با رخصت مناسبت دارد بیان نمود، و آن تلافی سفر و ترس است. و این مستلزم آن نیست در سفری که در آن ترسی نباشد نماز قصر نمی شود، زیرا سفر مظنه مشقت است.
اما بنابر صورت دوم که منظور از قصر، قصر عدد و صفت است، قید در اینجا موثر است و معنای خاصی را القا می کند پس هرگاه سفر و ترس یافت شوند قصر کردن عدد رکعات نماز و قصر کردن صفت و حالت آن جایز است.

و اگر تنها سفر باشد و ترسی وجود نداشته باشد فقط کم کردن از تعداد رکعات نماز جایز است، و یا اگر سفری وجود نداشت و تنها ترس وجود داشته باشد فقط قصر صفت نماز جایز است.

بنابراین صفت نماز خوف را بیان فرمود و گفت:« وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَةَ» و هرگاه میان آنها بودی و نماز را اقامه کردی، و آنچه را در نماز واجب است کامل نمودی، به آنها یاد بده آنچه را که شایسته است تو و آنها آن را انجام دهید. سپس آن را تفسیر نمود و فرمود:« فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ» باید گروهی با تو بایستند و گروهی در مقابل دشمن بایستند، همانطور که آنچه به دنبال می آید بر این مطلب دلالت می نماید.

« فَإِذَا سَجَدُواْ» یعنی هرگاه کسانی که با تو بودند نمازشان را تکمیل کردند. و خداوند از نماز به سجده تعبیر نمود تا بر فضیلت سجده، و این که سجده رکنی از رکن های نماز و بلکه بزرگترین رکن نماز است دلالت می نماید.

« فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّواْ» و آنهایی که نماز خوانده اند باید پشت سرتان از شما مواظبت نمایند و گروهی دیگر که در برابر دشمنان ایستاده و نماز نخوانده اند، بیایند، « فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ» و با تو نماز بخوانند.

و این دلالت می نماید که امام در نماز خوف بعد از رفتن گر وه اول، برای گروه دوم منتظر می ماند، و وقتی که آنها رسیدند آنچه را از نمازش که باقی مانده است با آنها می خواند، سپس می نشیند و منتظر می ماند تا نماز خود را کامل کنند، سپس با آنها سلام می گوید ونماز را به پایان می رساند. این یکی از صورت های نماز خوف است.

نماز خوف به صورت مختلفی از پیامبر (ص) ثابت شده و همه صورت های آن جایز است. و این آیه دلالت می نماید که نماز جماعت از دو جهت فرض است: یکی اینکه خداوند در چنین حالت سختی که به شدت ترس از دشمن و خطر هجوم آنها وجود دارد دستور داده است تا نماز به جماعت خوانده شود. پس وقتی خداوند خواندن نماز را با جماعت در چنین حالت سختی واجب گردانیده است در حالت اطمینان و امنیت به طریق اولی واجب است.

دوم اینکه نمازگزارانی که نماز خوف می خوانند بسیاری از شرایط و لوازم آن را ترک می کنند، و در نماز خوف از چیزهای بسیاری که نماز را باطل می کند گذشت

شده است، و این جز تاکیدی بر واجب بودن نماز جماعت نیست، چون بین واجب و مستحق تعارضی نیست، زیرا اگر جماعت واجب نمی بود این امورِ لازم به خاطر جماعت ترک نمی شد و آیه شریفه دلالت می نماید که بهتر است نماز را پشت سر یک امام بخوانند.

گرچه این امر موجب خلل و اشکالی گردد که اگر نماز را پشت سر چند امام بخوانند آن خلل ایجاد نمی شد. و این امر به خاطر وحدت کلمه مسلمین و اتفاق و عدم تفرقه آنان است. و تا بیشتر در دل دشمنانشان هراس و ترس بیافتد.

و خداوند متعال دستور داده است که اسلحه خود را بر دارند و در نماز خوف آماده باشند. هرچند که این امر به حرکت ها و کارهایی می انجامد که احیانا انسان را از برخی از احوال نماز مشغول می دارد، اما مصلحتی که وجود دارد مهمتر از این چیزها است، و آن جمع کردن بین نماز و جهاد و آمادگی و احتیاط در مقابل دشمنانی است که بی نهایت به حمله بردن و تاختن بر مسلمین و کالاهایشان حریص و علاقمند هستند، بنابراین خداوند متعال فرمود:« وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَاحِدَةً» کافران دوست دارند تا شما از اسلحه و کالاهایتان غافل شوید و آنگاه یکباره بر شما بتازند.

سپس خداوند کسانی را که عذری دارند از قبیل بیماری یا بارش باران، معذور قرار داده و به آنها اجازه داده است تا اسلحه خود را بر زمین بگذارند، اما باید احتیاط و آمادگی داشته باشند. پس فرمود:« وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَى أَن تَضَعُواْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا » و اگر از باران در اذیت بودید، یا بیمار بودید، گناهی بر شما نیست که اسلحه هایتان را بر زمین بگذارید، و آمادگی خود را داشته باشید، همانا خداوند برای کافران عذاب خوارکننده ای آماده نموده است.

یکی از مصادیق عذاب خوار کننده این است که خداوند بنده خوب و مومن خویش و یاوران موحّد دینش را دستور داده تا کافران را در هر کجا که یافتند بکشند، و با آنها بجنگند و آنها را بگیرند، و محاصره کنند، و همه جا در کمین آنها بنشینند و در همه حالت ها مواظب خود باشند، و از آنها غافل نشوند، تا مبادا کافران از غفلت آنها استفاده کرده و با ضربه زدن به آنها به برخی از اهداف خود برسند.

پس خداوند را به خاطر منّتی که بر مومنان نهاده و آنها را با یاری خویش و آموزه هایش کمک نموده است سپاس و ستایش می گوییم. راهنمایی هایی که اگر مسلمین به طور کامل آن را در پیش بگیرند شکست نمی خورند و هیچ وقت دشمن بر آنها چیره نمی گردد. « فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ» پس وقتی که نماز خواندند باید پشت سرتان از شما مواظبت کنند. این دلالت می نماید که این گروه نمازشان را قبل از رفتن به جای نگاهبانان تکمیل می کنند، و پیامبر (ص) قبل از اینکه سلام بدهد منتظر گروه دیگر می ماند، زیرا ابتدا بیان کرد که گروه اول با او به نماز می ایستد، پس خبر داد که آنها با پیامبر همراه هستند. سپس کار رفتن به جای نگاهبانان را تنها به آنها نسبت داد، و به پیامبر نسبت نداد پس این همان مطلبی است که ما بیان کردیم.

« وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ» سپس گروهی بیاید که نماز نخوانده اند و با تو نماز بخوانند. این آیه بیانگر آن است که گروه اول نماز خوانده اند. و بیانگر آن است که نمازِ گروه دوم در حقیقت در رکعت اولِ با امام خوانده می شود، و در رکعت دوم حکما آنها نمازشان را با امام خوانده اند. پس این مستلزم آن است که امام باید منتظر آنها باشد تا آنان نمازشان را تکمیل کنند سپس با آنها سلام بگوید و نماز را به پایان برساند. و اگر کسی تامل ورزد این مطلب روشن است.

آیه ی ۱۰۳:

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلاَةَ فَاذْكُرُواْ اللّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا ؛ و چون نماز را به پایان بردید خدا را ایستاده یا نشسته و یا به پهلو، خوابیده یاد کنید چون از دشمن ایمن گشتید نماز را تمام ادا کنید که نماز بر مؤمنان در وقتهای معین واجب گشته است.

وقتی که از نمازتان فارغ شدید، خواه نماز خوف باشد یا نمازی دیگر، در همه حالت و هیئت هایشان خدا را یاد کنید. اما به خاطر چند فایده نماز خوف را به طور ویژه در این مورد بیان کرد، از جمله آن فواید یکی این است که صلاح و سعادت و رستگاری قلب در گروه رجوع به خدا و محبت ورزیدن به وی و مملو کردن قلب از یاد خدا و ستایش او است. و بزرگترین چیزی که این مهم به وسیله آن تحقق می یابد نماز است، که پلی است برای برقراری ارتباط میان بنده و پروردگارش . و از آن

جمله این است که نماز سرشار از حقایق ایمانی و معارف یقینی است، که خداوند آن را درهر شب و روز بر بندگانش فرض گردانیده است، و مشخص است کـه در نمـاز خوف این اهداف پسندیده است که در نماز خوف این اهداف پسندیده به علت مشغول بودن قلب و جسم و به سبب ترس، حاصل نمی شوند ، بنـابراین دسـتور داد تـا بـه وسیله ذکر و یاد خدا پس از نمازِ خوف این چیزها جبران شوند.

و از آن جمله اینکه ترس باعث اضطراب و هراس قلب می گردد، و ایـن بـه مثابـه ی ضعف و ناتوانی آدمی است و هرگاه قلب ضـعیف گـردد بـدن از مقاومـت در برابـر دشمن ضعیف می گردد، اما ذکر خدا یکـی از بزرگتـرین عـواملی اسـت کـه قلـب را تقویت نموده و نیرو می بخـشد. و از آن ایـن اسـت کـه ذکـر و یـاد خـدا همـراه بـا شکیبایی و پابرجایی سبب رسـتگاری و پیـروزی بـر دشـمنان اسـت. همـانطور کـه خداوند متعال فرموده است:« یأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا إذَا لَقیتُم فِئَـةً فَـاثبُتُوا وَاذکُـروُا اللَّـه کَثِیراَ لَّعَلَکُم تُفلِحُونَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با گروهی روبرو شـدید پابرجا باشید، و خدا را بسیار یاد کنید تا موفق و رستگار شوید. پس دستور داد که در این حالت بسیار او یاد شـود. ایـن آیـه فوایـد دیگـری را نیـز در بـر دارد« فَـإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِیمُواْ الصَّلاَةَ» و چون آرامش یافتید پس نماز را بر پا دارید . یعنی وقتی که ترس برطرف شد و دل و جسمتان آرامش یافت، نماز را به کامل تـرین صـورتِ ظاهری و باطنی و با ارکان و شرایط آن، و با فروتنی و سـایر امـوری کـه نمـاز را تکمیل می نماید برپا دارید.

« إِنَّ الصَّلاَةَ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتَابًا مَّوْقُوتًا » همانا نماز بر مومنان فرضی اسـت که باید در اوقاتی معین خوانده شود، پس این مبین فرضیت نماز است و اینکه نمـاز دارای وقتی است که به جز در آن وقت صحیح نیـست خوانـده شـود، و وقـت نمـاز اوقاتی است که نزد مسلمین ثابت و مقرر است، و کوچک و بزرگ ، و عالم و جاهـل آن را می دانند، و آنها این اوقات را از پیامبرشان (ص) فرا گرفتـه انـد کـه فرمـود:« صَلُّوا کَمَا رَأیتُمُونِی أُصَلِّی « همانگونه نماز بخوانید که مرا دیده اید نماز می خوانم.» و « عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» بر این دلالت می نماید کـه نمـاز معیـار و میـزان ایمـان اسـت و برحسب ایمان بنده نماز وی کامل انجام می شود، و این دلالت می نماید که کـافران گرچه به مانند اهل ذمه باید به احکام مسلمین ملتزم باشند، اما آنها به انجـام فـروع دین مانند نماز امر نمی شوند، و چنانچه آن را انجام دهند مادامی کـه کـافر هـستند

نمازشان صحیح نیست. هرچند که در آخرت به خاطر برپا نداشتن نماز و سایر احکام مجازات شده و سزا می بینند.

آیه ی ۱۰٤:

وَلاَ تَهِنُواْ فِی ابْتِغَاء الْقَوْمِ إِن تَكُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللّهِ مَا لاَ يَرْجُونَ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ؛ و در دست یافتن به آن قوم سستی مکنید اگر شما آزار می بینید ، آنان نیز چون شما آزار می بینند ، ولی شما از خدا چیزی را امید دارید که آنان امید ندارند و خدا دانا و حکیم است.

یعنی در طلب و دنبال کردن دشمنانِ کافرتان سست و ضعیف نشوید، و در جهاد کردن و اهتمام دادن به آن سستی نورزید، زیرا سست شدنِ دل باعث سست شدن بدن می گردد، و سستی بدن باعث ناتوانی در برابر دشمنان می شود. بلکه قوی باشید، و در جنگیدن با آنها با نشاط و چابک باشید.

سپس دو چیز را بیان نمود که قلب مومنان را تقویت می نماید: اول: آنچه از درد و زخم و خستگی و امثال آن که به شما می رسد، پس، از جوانمردی و مروّت و انسانیت و شهامت اسلامی دور است که شما از آنها ضعیف تر باشید، در حالی که شما و آنها در آنچه که باعث ضعف و سستی می گردد برابر هستید. زیرا عادت بر این است که سست و ضعیف نمی شود، مگر کسی که درد و مصیبتِ پی در پی بر او وارد شود، و همواره دشمنان بر او پیروز گردند. اما کسی که گاهی جنگ به نفع او تمام می شود و گاهی به زیان او نباید ضعیف گردد.

دوم: شما به خدا امید دارید و آنها به خدا امید ندارند، پس شما امید دارید که با دست یافتن به پاداش خدا موفقیت را به دست آورید، و از عذاب او نجات یابید. بلکه مومنان واقعی اهدافی عالی و آرزوهای بلندی در سر می پرورانند از قبیل یاری کردن دین خدا و برپا داشتن شریعت الهی و توسعه دادن دایره اسلام و هدایت نمودن گمراهان و ریشه کن کردن دشمنان.

پس این چیزها برای مومنی که دارای یقین است افزایش توانایی و چند برابر شدن چابکی و شجاعت در بر دارد، زیرا کسی که می جنگد و سختی ها را به خاطر دست یافتن به افتخار دنیوی اش تحمل می کند، مانند کسی نیست که برای به دست آوردن سعادت دنیا و آخرت دست یافتن به خشنودی خدا و بهشت او می جنگد. پس پاک است خدایی که با علم و حکمت خویش بندگان را متفاوت قرار داده، و میان آنها فرق

گذاشته است. بنابراین فرمود:« وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا » و خداوند دانا و حکیم است، یعنی دارای علم و حکمت کامل است.

آیه های ۱۱۳-۱۰۵:

إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللّهُ وَلاَ تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا ؛ ما این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تا بدان سان که خدا به تو آموخته است میان مردم داوری کنی و به نفع خائنان به مخاصمت برمخیز.

وَاسْتَغْفِرِ اللّهَ إِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ؛ و از خدا آمرزش بخواه که او آمرزنده و مهربان است.

وَلاَ تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ؛ و به خاطر، کسانی که به خود خیانت می ورزند مجادله مکن ، که خدا خائنان گناهکار را دوست ندارد.

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلاَ يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لاَ يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ؛ از مردم پنهان می دارند و از خدا پنهان نمی دارند ، زیرا آنگاه که سخنانی ناپسند در دل می اندیشند خدا با آنهاست و او به هر چه می کنند احاطه دارد.

هَاأَنتُمْ هَـؤُلاء جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلُ اللّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً ؛ هان ، این شمایید که در این جهان از آنان سخت جانبداری کردید ، کیست ، که در روز قیامت از آنان در برابر خدا جانبداری کند یا چه کسی وکیل آنهاخواهد بود?

وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّهَ يَجِدِ اللّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا؛ و هر که کاری ناپسند کند یا به خود ستم روا دارد ، آنگاه از خدا آمرزش خواهد ، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ و هر که گناهی کند ، آن گناه به زیان خود کرده است ، و خدا دانا و حکیم است.

وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا؛ و هر که خود خطا یا گناهی کند آنگاه بی گناهی را بدان متهم سازد ، هر، آینه بار تهمت و گناهی آشکار را بر دوش خود کشیده است.

وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْکَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ أن يُضِلُّوکَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلاَّ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَکَ مِن شَىْءٍ وَأَنزَلَ اللّهُ عَلَيْکَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَعَلَّمَکَ مَا لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ وَکَانَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْکَ عَظِيمًا ؛ اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود ، گروهی از کافران قصد آن داشتندکه تو را گمراه کنند ، ولی آنان جز خود را گمراه نکنند و هیچ زیانی به تونرسانند و خدا بر تو کتاب و حکمت نازل کرد و چیزهایی به تو آموخت که از این پیش نمی دانسته ای و خدا لطف بزرگ خود را بر تو ارزانی داشت.

خداوند خبر می دهد که کتاب را به حق بر بنده و پیامبرش نازل کرده است، یعنی نزول قرآن از شر شیطان در امان بوده، و یاوه و باطلی به آن رخنه نکرده است. بلکه به حق فرود آمده و مشتمل بر حق است، پس اخبار قرآن راست، و اوامر و نواهی آن عادلانه است. « وَتَمَّت کَلِمَتُ رَبّکَ صِدقَاَ وَعَدلَاً» و سخن پروردگارت از نظر راستی و دادگری کامل است.

و خداوند خبر داده است که قرآن را بر پیامبر نازل فرمود تا میان مردم داوری کند. و در آیه ای دیگر فرموده است: « وَأَنزَلَنا إِلَيکَ الّذِکرَ لِتُبَينَ لِلّناسِ مَا نُزِّلَ إِلَيهِم» و قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا آنچه را که بر مردم نازل شده است برای آنان بیان کنی.

احتمال دارد که آیه « إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْکَ» در مورد داوری بین مردم و حل و فصل درگیری و اختلافات آنان باشد، و این آیه « وَأَنزَلنَا إِلَيکَ» در مورد بیان اصول و فروع دین باشد. و احتمال دارد که معنی هر دو آیه یکی باشد. پس داوری بین مردم در اینجا شامل داوری میان آنها در مورد خون ها و آبرو و اموال و سایر حقوق و عقاید و تمام مسائل احکام باشد.

« بِمَا أَرَاکَ اللّهُ» براساس آنچه که خدا به تو نشان داده است، نه براساس هوی و خو است خودت، بلکه بر طبق آنچه که خدا به تو آموخته و به تو الهام کرده است میان آنها داوری کن . « وَمَا ينطِقُ عَنِ الهَوَی ، إِن هُوَ إِلَّا وَحی يوحَی» و او از روی هوی و هوس چیزی نمی گوید، نیست آن مگر وحیی که بر او وحی می شود، و این مبین آن است که پیامبر (ص) در تمام احکام و دیگر چیزهایی که از جانب خدا ابلاغ می نماید معصوم است. و نیز آن بیانگر آن است که علم و عدالت شرط داوری است، زیرا

خداوند متعال فرموده است:« بِمَا أَرَاکَ اللّهُ» براساس آنچه که خدا بـه تـو آموختـه است و نفرمود: براساس آنچه که خود دیده ای و می دانی.
نیز اساس داوری کردن میان مردم را شناخت کتاب قرار داده است، و چون خداوند به داوری کردن میان مردم همراه با دادگری و انـصاف دسـتور داد او را از ظلـم و ستم که ضد عدالت است نهی نمود و فرمود: « وَلاَ تَکُن لِّلْخَآئِنِینَ خَصِیمًا» از خیانت کار دفاع مکن، زیرا او مدعی چیزی است که مال او نیست، یا حقی را کـه بـر گـردن دارد، انکار می کند، خواه این را بداند یا از روی گمان چنین کند.
این آیه مبین آن است که مجادله و دعوای ناحق و به عهـد گـرفتن وکالـت باطـل در خصومت های دینی و حقوق دنیوی حرام است.
و مفهوم آیه دلالت می نماید که وکالت کسی که ظلمی از او شناخته نشده است جایز است. « وَاسْتَغْفِرِ اللّه» و به خاطر آنچه که از تـو سـر زده اسـت اگـر چیـزی از تـو سرزده است از خدا آمرزش بخواه. « إِنَّ اللّهَ کَانَ غَفُورًا رَّحِیمًا» بـی گمـان خداونـد گناه بزرگ کسی که از او آمرزش بطلبد و به سوی او بـازگردد، و توبـه نمایـد مـی آمرزد و او را پس از آن بر انجام عمل صالح که موجب به دست آوردن پاداش خدا و دور شدن عذاب او می گردد توفیق می دهد.
« وَلاَ تُجَادِلْ عَنِ الَّذِینَ یَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ » « اختیان» و « خیانت» به معنـی جنایـت و ستم و گناه است. براساس این آیه نباید از کسی دفاع کرد که مرتکب گنـاه گـشته و عقوبتی از قبیل حد یا تعزیر متوجه او شده است. از چنین کسی نبایـد دفـاع کـرد، و خیانتی که از او سر زده است دفع نمود، یا عقوبت و سزای شرعی را از او دور کرد.
« إِنَّ اللّهَ لاَ یُحِبُّ مَن کَانَ خَوَّانًا أَثِیمًا» همانا خداوند کسی را که خیانت کـار و گنـاه پیشه باشد دوست نمی دارد. و چون دوستی منتفی گردد ضد آن ثابت مـی شـود و آن نفرت و بغض است و این بسانِ بیانِ علت برای نهی گذشته است.
سپس خداوند حالت این خیانت کاران را بیان فرمود که آنها « یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّـاسِ وَلاَ یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ یُبَیِّتُونَ مَا لاَ یَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ» ایـن از ضـعف ایمان و نقصان و کمبودی یقین است که تـرس از مـردم نـزد آنهـا از تـرس از خـدا بزرگتر است، پس آنها به طرق مختلف تلاش می کنند تا نزد مردم رسوا نـشوند، در حالی که آنها با ارتکاب گناهان بزرگ به مقابله با خدا برخاسته اند، انگار نه انگار که خداوند آنها را می بیند و از آنها اطلاع دارد، در حالی که خداوند در همـه احـوال بـا

آنها است، به ویژه در حالی که آنها در شب و در پنهانی سخنانی را بر زبان می آورند که خداوند از آن خشنود نیست از قبیل بی گناه انگاشتن جنایت کار، و متهم کردن بی گناه. آنان سعی می کردند که این مطلب را به پیامبر برسانند، تا طبق آنچه در شب توطئه کرده اند عمل کند.

آنها چندین جنایت را یکجا انجام دادند، و به پروردگار آسمانها و زمین که به رازها و ضمیرشان آگاه است اعتنایی نکردند. بنابراین خداوند آنها را تهدید کرد و فرمود: « وَكَانَ اللّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا » و خداوند با آگاهی و علم خود آنها را احاطه نموده است اما با وجود این در سزا دادن آنان شتاب نورزیده، بلکه آنان را مهلت داده و توبه کردن را به آنها پیشنهاد نموده و آنان را از اصرار ورزیدن بر گناهشان که باعث سزای بلیغ است برحذر داشته است.

« هَاأَنتُمْ هَـؤُلاء جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلُ اللّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً» هان! شما همانهایی هستید که در زندگی دنیا از آنها دفاع کردید و دفاع شما باعث شد مقداری از رسوایی و ننگی که از آن می ترسیدند، از آنها دور شود. اما این چه سودی به آنها می رساند؟ و چه کسی در روز قیامت که حجت و دلیل بر ضد آنها آورده می شود و زبان و دست و پاهایشان به آنچه کرده اند گواهی می دهد از آنها دفاع خواهد کرد؟

« يومَئِذٍ يوَفّيهُم اللَّهُ دِينَهُمُ الحَقَّ وَيعلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الحَقُّ المُبِينُ » در آن روز خداوند سزای آنان را به طور کامل می دهد و می دانند که خداوند حقِ آشکار است. پس چه کسی در برابر خدایی که امور پوشیده را می داند، و گواهانی را بر ضد آنان برانگیخته است به گونه ای که نمی توانند حق را انکار کنند، از آنها دفاع می کند؟

در این آیه انسان راهنمایی شده است تا منافع دنیوی را که گمان آن می رود به دنبال ترک دستورات خدا یا انجام آنچه خدا از آن نهی کرده است حاصل می شود با پاداش آخرت که از دست می دهد، یا سزای آخرت که به دنبال آن می آید، مقایسه کند. پس کسی که هوی وهوسش او را به ترک کردن دستور خدا فرمان داده است، به خود بگوید: هان! تو دستور خدا را از روی تنبلی و کوتاهی ورزیدن ترک کردی، پس چه سودی از ترک آن به دست آورده ای؟ و بنگر که چه مقدار از پاداش آخرت را از دست داده ای؟ و بنگر که به سبب ترک دستورات خدا چه شقاوت و محرومیت و ناکامی و زیانی متوجه تو خواهد شد؟ و همچنین اگر آرزوهایش او را به شهوت

های حرام ف را خوانده است، به خود بگوید: هرچند بتوانی به آنچه که دوست داشتی برسی، اما لذت آن تمام می شود، و ناراحتی و غم و حسرت و از دست دادن پاداش و گرفتار شدن به عذاب را به دنبال خواهد داشت. حسرت و عذابی که فقط گوشه ای از آن، انسان عاقل را کفایت می کند تا خود را از آن دور بدارد.

و این تدبر و و اندیشیدن بزرگترین نفع را به بنده می بخشد، و عقل و خرد سالم بزرگترین نقش را در این زمینه ایفا می کند. به خلاف کسی که ادعای عقل و درایت می کند و چنین نیست، زیرا او به سبب نادانی و ستمی که بر خود روا می دارد لذت و راحتی دنیای فانی را ترجیح می دهد، و پیامدهای آن را نیز هرچه که باشد متحمل می شود. و الله المستعان.

سپس خداوند متعال فرمود: « وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّهَ يَجِدِ اللّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا» و هرکس که بر ارتکاب گناهان جرات کند و در آنها فرو رود، سپس به طور کامل از خداوند آمرزش بطلبد و به گناه اعتراف کند و از آن پشیمان شود و از آن دست بکشد و تصمیم بگیرد که آن را دوباره انجام ندهد، خداوند چنین فردی را وعده داده است که او را از مغفرت و رحمت خویش برخوردار سازد، و وعده خدا تحقق پذیر است. پس خداوند گناهی را که از او سر زده می آمرزد و کمبود و عیبی که به دنبال ارتکاب گناه به او روی آورده است از او دور می نماید و کارهای شایسته گذشته اش را به او باز می گرداند، و او را در زندگی آینده اش به انجام کارهای نیک توفیق می دهد و گناهش را مانع و حایلی در برابر توفیق الهی نمی گرداند، زیرا او را بخشیده است، و چون او را بخشیده او را از پیامدهای گناه نیز معاف نموده است.

و بدان که کار بد « سوء » در صورتی که به طور مطلق بیان شود، همه گناهان کبیره و صغیره را در بر می گیرد . و گناه، کار بد نامیده شده است، چون انجام دهنده گناه به خاطر سزای آن، فرجام بدی خواهد داشت، چون گناه در ذات خود بد است.

همچنین « ستم ورزیدن بر خویشتن»، در صورتی که به طور مطلق بیان شود شامل شرک ورزیدن به خدا و دیگر گناهان است، و هرگاه « کاربد» و « ستم برخویشتن» همراه با یکدیگر بیان شوند هریک دیگری را با مفهومی که مناسب آن است تفسیر می کند. پس عمل سوء در اینجا به معنی ستمی است که در حق مردم کرده می شود، و آن ستم کردن بر مردم در ریختن خون و آبروی آنان و خوردن مالشان می باشد،

و ستم بر خویشتن به معنی ارتکاب گناهانی است که بین خدا و بنده صورت می گیرد.

و ستم بر خویشتن ستم نامیده شده است زیرا جان بنده ملک وی نیست که به هر صورت بخواهد در آن تصرف نماید، بلکه جان انسان ملک خداست ، و خداوند آن را امانتی در دست بنده قرار داده، و به او دستور داده است که آن را به حرکت در راه راست و شناخت آن و عمل کردن به مقتضای آن ملزم نماید. پس بنده باید تلاش کند تا آنچه را که خداوند دستور داده است به خویشتن بیاموزد، و برای عمل کردن به واجبات تلاش نماید. پس تلاش او در غیر این راه ستم و خیانت به خویشتن و دور کردن آن از دادگری است.

سپس فرمود:« وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ » و این شامل همه گناهان کوچک و بزرگ می باشد، پس هرکس کار بدی بکند سزای دنیوی واخروی آن بر خودش است و سزای آن غیر از او به کسی دیگر نمی رسد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: « وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزرَ أُخرَى» و هیچ کس گناه کسی دیگر را به دوش نمی گیرد.

اما وقتی کارهای بد آشکارا انجام شوند، و مورد آشکار و اعتراض قرار نگیرند، سزای آن همه را فرا گرفته و گناه آن فراگیر می شود. این مطلب از مفهوم این آیه شریفه استنباط می شود، زیرا کسی که کار بدی را انکار نکند در حقیقت کار بدی کرده است. و در اینجا به عدل الهی و حکمت او اشاره شده است ، که او هیچ کس را به خاطر گناه کسی دیگر مجازات نمی کند، و هیچ کس را بیش از گناهش سزا نمی دهد، بنابراین فرمود: « وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمً» خداوند دانا و حکیم است، و دارای علم و حکمت کامل است.

از جمله علم و حکمت الهی این است که او به گناه و انگیزه مرتکب آن آگاه است و سزایی که به دنبال آن گناه می آید، و حالت گناهکار را می داند. خداوند متعال اگر گناه از آدمی سر زند، چنانچه به خاطر غلبه و چیره شدن انگیزه های نفس اماره باشد، که همواره انسان را به بدی دستور می دهد و در بیشتر این گناهان به سوی خدا باز گردد، خداوند او را می آمرزد، و به او توفیق توبه می دهد. و اگر گناه به خاطر جرأت کردن او برشکستن محارم الهی و بی اعتنایی به مراقبت و عذاب الهی

از وی سر زده باشد این فرد با مغفرت و آمرزش خدا و توفیق یافتن برای توبه کردن فاصله ی زیادی دارد.
سپس فرمود:« وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً» و هرکس گناه بزرگی انجام دهد، « أَوْ إِثْمًا» یا گناه کوچکتری مرتکب شود، « ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا» سپس فرد بی گناهی را که از آن گناه پاک است به آن متهم کند، هرچند که از جهاتی دیگر گناهکار باشد « فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» به درستی که با تهمت زدن به فرد بی گناه، گناه آشکار و روشنی را بر دوش گرفته است. و این دلالت می نماید که تهمت زدن از گناهان کبیره و هلاک کننده است . زیرا او چندین فساد را مرتکب شده است؛ ارتکاب خطا و گناه، سپس متهم کردن کسی که آن گناه را انجام نداده است. سپس دروغ زشتی که خود را بی گناه، و بی گناه را متهم جلوه می دهد، سپس عقوبت و سزاهای دنیوی که بر این گناه مترتب می شوند از کسی که مستوجب آن است دور می شوند، و برکسی اقامه می گردند که مستحق سزا نیست. از همه سخت تر سخن مردم است که به دنبال آن می آید و بی گناه را بد و بیراه می گویند. و دیگر مفاسدی که به دنبال دارد. از خداوند می خواهیم که ما را از هر بدی نجات بدهد.
سپس خداوند منت خویش را بر پیامبرش بیان کرد که او را از شرّ کسانی حفظ نمود که می خواستند او را گمراه نمایند. پس فرمود: « وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ» مفسرین گفته اند: سبب نزول این آیات بود که شخصی در مدینه دزدی کرد، وقتی مردم از دزدی وی آگاه شدند، ترسید که در میان مردم رسوا شود. به همین جهت چیزی را که دزدیده بود در خانه کسی انداخت که بی گناه بود، و دزدی نکرده بود. دزد از قومش کمک گرفت که پیش پیامبر (ص) بیایند و از او بخواهند تا وی را در حضور مردم تبرئه کند. آنها آمدند و گفتند: او دزدی نکرده است ، بلکه کسی دزد است که مال مسروقه در خانه او یافت شده است، و دوستِ ما بی گناه است.پیامبر خواست تا وی را تبرئه نماید. پس خداوند این آیه ها را نازل فرمود و آن واقعه را روشن کرد، و او را از اینکه از خیانت کاران دفاع کند برحذر داشت، زیرا دفاع از کسی که بر باطل است نوعی گمراهی است . زیرا گمراهی دو نوع است: گمراهی در علم، و آن ندانستن حق است، و گمراهی در عمل و آن عمل کردن به چیزی است که نباید انجام شود. پس خداوند پیامبرش را از این نوع گمراهی مصون داشت همانطور که او را از گمراهی در اعمال محافظت کرد.

و خداوند خبر داد که دسیسه و مکر آنها به زیان خودشان خواهد بود، همانطور که هر مکرکننده و حیله گری چنین است، پس خداوند فرمود:« وَمَا يُضِلُّونَ إِلاَّ أَنفُسَهُمْ» و آنها جز خویشتن کسی را گمراه نمی سازند. زیرا مکر و حیله گری مقصود آنان را حاصل نکرد، و چیزی جز ناکامی و محرومیت و گناه و زیان به دست نیاوردند. و این نعمتی بزرگ بر پیامبر (ص) است، چرا که نعمت انجام دادن کار واجب را به وی ارزانی نمود و او را از ارتکاب هر عمل حرامی مصون داشت.

سپس خداوند نعمت خود را که بهره مند ساختن وی از علم و دانش است بیان داشت و فرمود:« وَأَنزَلَ اللّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» و این قرآن بزرگ و ذکر حکیم که در آن هر چیزی بیان شده است و علم اولین و آخرین در آن وجود دارد بر تو نازل نموده است.

و حکمت دارای دو معنی است: اول به معنی سنت است. که برخی از سلف گفته اند: همانطور که قرآن بر پیامبر نازل می گردد سنت هم بر وی نازل می شود. و یا به معنی شناخت اسرار شریعت است و یا به معنی مازاد بر شناخت احکام آن است، و به معنی قرار دادن هر چیزی در جایش، و ترتیب دادن هرچیزی برحسب جایگاه موقعیت آن است.

« وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» و این، همه آنچه را که خدا به او آموخته است در بر می گیرد، زیرا همانطور که خداوند فرموده است پیامبر (ص) قبل از نبوت علم و شناختی نداشته است: « مَا كُنتَ تَدرِی مَا الكِتَبُ وَلَا إِلا يمنُ » تو نمی دانستی کتاب و ایمان چه هستند. « وَوَجدَکَ ضَالّاً فَهَدَی » و تو را گمراه یافت پس تو را هدایت نمود. سپس خداوند بر او وحی فرستاد و به او آموخت و او را کامل گردانید، تا اینکه به مقامی از علم و دانش رسید که رسیدن به آن برای گذشتگان و آیندگان ممکن نیست. پس پیامبر (ص) از همه خلایق به طور مطلق داناتر بود، و پیش از همه از صفات کمال برخوردار بود. بنابراین خداوند فرمود:« وَكَانَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» و فضل خدا بر تو بزرگ است. پس فضل و رحمت خدا بر پیامبرش (ص) بزرگتر از فضل و رحمت او بر همه مردم بوده است، و شمردن تمام فضل و رحمتی که خداوند به محمد بخشیده است ممکن نمی باشد.

آیه ی ۱۱٤:

لاَّ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتَغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ؛ در بسیاری از نجواهایشان فایده ای نیست ، مگر در سخن آنان که به صدقه ، دادن یا نیکی کردن و یا آشتی جویی فرمان می دهند و آن کس را که برای خشنودی خدای چنین کند مزد بزرگی خواهیم داد.

در بسیاری از راز گویی های مردم خبر و برکت نیست، و چون در آن خیر و برکت نیست، یا فایده ای ندارد مانند سخن های بیهوده که مباح هستند، و یا با سخن باطل محض است، مانند انواع سخن حرام.

سپس خداوند مواردی را از آن مستثنی نمود و فرمود: « إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ» مگر کسی که به صدقه دادن مال یا دانش یا فایده ای دیگر دستور دهد. عبارت های کوتاه مانند گفتن « سبحان الله» و « الحمدلله» در آن داخل است. همانطور که پیامبر (ص) فرمود: « إِنَّ بِكُلِّ تَسبِيحَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلِّ تَكبِيرَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلِّ تَهلِيلَةٍ صَدَقَةٌ وَأَمر بَالمَعرُوفِ صَدَقَةٌ » همانا سبحان الله گفتن صدقه است و الله اکبر و لا اله الا الله گفتن و امر به معروف و نهی از منکر صدقه است ، و جماع هر یک از شما با زنش صدقه است.

« أَوْ مَعْرُوفٍ» و آن احسان و طاعت و هر آن چیزی است که برحسب شریعت و عقل، نیک تشخیص داده شده باشد و چون امر به معروف را به طور مطلق بیان کرد شامل نهی از منکر نیز می شود زیرا ترک کردن چیزهایی که از آن نهی شده است، معروف و نیکی است، و نیز کار خوب به طور کامل انجام نمی شود مگر با ترک کردن کار بد. و اما در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر همراه با یکدیگر بیان شوند، در این صورت معروف به معنی انجام دادن کاری است که بدان دستور داده شده، و منکر به معنی ترک کردن آنچه از آن نهی شده است می باشد.

« أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ» و اصلاح صورت نمی پذیرد مگر میان دو نفری که با یکدیگر کشمکش و اختلاف دارند. و کشمکش و درگیری ،جدال و دشمنی ورزیدن با یکدیگر ، فتنه و تفرقه بی شماری را در پی دارد. پس در اینجا شارع، مسلمانان را برای اصلاح در مساله ی خون و اموال و آبروی مردم و اصلاح و همبستگی دینی تشویق نموده است. همانطور که فرموده است:« وَاعتَصِمُوا بِحَبلِ اللَّهِ جَمِيعَاً وَلَا تَفَرَّقُوا» همه به ریسمان الهی چنگ بزنید، و متفرق نشوید. و فرموده است:« وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ

المُومنينَ اقتَتلُوا فَأصلِحُوا بَينَهُما فَإن بَغَت إِحدَئُهمَها عَلَى الأُخرَى فقَتلُوا الَّتِى تَبغِى حَتَّى تَفِى ءَإِلَى أَمرِ اللَّهِ» و اگر دو گروه از مومنان با یکدیگر جنگیدند در میانشان اصلاح و آشتی برقرار کنید. پس اگر یکی بر دیگری تجاوز کرد با گروهی که تجاوز می کند بجنگید تا به دستور و فرمان خدا باز گردد. و خداوند متعال فرموده است: « وَالصُّلحُ خَيرٌ» وصلح بهتر است، و کسی که برای اصلاح و آشتی دادن مردم تلاش می نماید از کسی که همواره به نماز و روزه و صدقه مشغول است، بهتر است. و کسی که به دنبال اصلاح و آشتی دادن مردم است خداوند حتما تلاش و کار او را به نتیجه می رساند.

همانطور کسی که برای فساد انگیزی تلاش می کند، خداوند کارش را بی نتیجه نمی گرداند و او را به هدفش نمی رساند، همانطور که خداوند متعال فرموده است:« إِنَّ اللَّهَ لَا يصلِحُ عَمَلَ المُفسِدينَ» خداوند کار فسادانگیزان و تباهی کنندگان را درست نمی نماید. پس این کارها در هر کجا که انجام شوند ، خیر و خوبی هستند، همانطور که این استثنا بر آن دلالت می نماید.

اما پاداش کامل بر حسب نیت، و اخلاص در این کارها می باشد. بنابراین خداوند متعال فرمود:« وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتَغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» و هرکس این کارها را برای خشنودی خدا انجام دهد به او پاداش بزرگ خواهیم داد.

پس شایسته است که بنده هدفش رضای خدا باشد، و کار را در هر وقت و مکانی خالصانه برای خدا انجام دهد، تا به سبب آن پاداش بزرگ به دست بیاورد و به اخلاص عادت کند و از مخلصان باشد، و پاداش کامل به او برسد، خواه هدفش حاصل شده، و خواه حاصل نشده باشد، زیرا نیت درست وجود داشته و به اندازه توانش کار کرده است.

آیه ی ١١٦-١١٥:

وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيرًا ؛ هر که پس از آشکار شدن راه هدایت با پیامبر مخالفت ورزد و از شیوه ، این شیوه مؤمنان پیروی کند ، بدان سوی که پسند اوست بگردانیمش و به جهنمش افکنیم ، و جهنم سرانجام بدی است.

إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء وَمَن يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيدًا ؛ خدا کسی را که برای او شریکی قرار دهد نمی آمرزد و جز

آن هر گناهی را برای هر که خواهد ، می آمرزد و هر کس که برای خدا شریکی قرار دهد سخت به گمراهی افتاده است.
هرکس با پیامبر (ص) و با آنچه او آورده است مخالفت ورزد، « مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى» پس از اینکه با دلایل قرآنی و برهان های دنیوی هدایت برای او روشن شده است، « يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» و راهی جز راه مومنان در پیش بگیرد، و راه مومنان شیوه و راه آنها در عقاید و اعمالشان است. « نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى» او را با آنچه که برای خود برگزیده است رها می کنیم، و او را خوار می گردانیم، و او را بر انجام کار خیر توفیق نمی دهیم چون او حق را دیده و آن را شناخته اما آن را ترک کرده است. پس سزای دادگرانه و عادلانه از جانب خدا این است که او را در گمراهی اش سرگردان باقی بگذارد و بر گمراهی اش بیافزاید. همانطور که خداوند متعال فرموده است:« فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبِهِم» و چون منحرف شدند خداوند دلهایشان را منحرف و کج نمود.
و خداوند متعال فرموده است:« وَنُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُم وَأَبصَرَهُم كَمَا لَم يومِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ» و دل ها و چشمانشان را واژگون می کنیم تا ایمان نیاورند، همانطور که در اولین بار به آن ایمان نیاوردند.
مفهوم آیه دلالت می نماید که هرکس با پیامبر مخالفت نکند، و از راه مومنان پیروی نماید، به این صورت که هدفش رضای خدا و پیروی از پیامبر و همراهی با جماعت مسلمین باشد، سپس بنا به اقتضای نفس بشری و غلبه غرایز گناهانی از وی سر بزند، یا اراده گناه بکند، خداوند او را به خودش و شیطان واگذار نمی کند، بلکه لطف خود را شامل حال او می گرداند، و بر او منت نهاده، و از بدی مصون می دارد. همانطور که خداوند متعال در مورد یوسف علیه السلام فرموده است:« كَذَلِكَ لِنَصرِفَ عَنهُ السُّوءَ وَالفَحشَاءَ إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا المُخلِصِينَ» این چنین تا بدی و زشتی را از او دور کنیم، همانا او از بندگان مخلص ما است. یعنی به سبب اخلاصش، گناه و زشتی را از او دور کردیم. همچنان که عموم و کلّیت سبب دلالت می نماید که خداوند بدی را از هر انسان مخلصی دور می نماید.
« وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ» او را در جهنم به شدّت عذاب می دهیم، « وَسَاءتْ مَصِيراً » و جهنم برای او بد جایگاه و سرانجامی است. و این وعید که به دنبال مخالفت با پیامبر و مومنان می آید، برحسب کوچکی و بزرگی گناه دارای مراتب و مراحلی است که

کسی جز خدا آن را نمی داند. بعضی از این مخالفت ها انسان را برای همیشه در جهنم ماندگار ساخته، و او را خوار و ذلیل می گرداند. و بعضی از مخالفت ها سزای کمتری دارند. پس شاید آیه دوم به منزله توضیح و تشریح این آیه است که به طور مطلق آمده است.

خداوند تعالی شرک را نمی بخشد چون شرک ورزیدن به خدا توهین به پروردگار جهانیان و توهین به یگانگی پروردگار است. و شرک برابر دانستن مخلوقِ فاقدِ سود و زیان با ذاتی است که تنها او مالک نفع و ضرر است. خدایی که هیچ نعمتی نیست مگر اینک از جانب او است، و فقط او ناراحتی و رنج را دور می نماید. او دارای کمال مطلق است، و از هر نظر بی نیاز است.

پس بزرگترین ستم و بزرگترین گمراهی آن است که انسان عبادت را برای ذاتی که دارای چنین عظمت و شکوهی است خالصانه انجام ندهد، و بخشی از عبادت را برای مخلوق انجام دهد که از صفت های کمال هیچ بهره ای ندارد، و همواره محتاج است، مخلوقی که جز عدم چیزی نیست، و وجود نداشته و کمال ندارد و از هر نظر محتاج است.

و اما گناهان پایین تر از شرک به خواست و اراده خداوند بستگی دارد، و اگر خداوند بخواهد با رحمت و حکمت خویش آن را می آمرزد، و اگر بخواهد بنده را بر آن عذاب می دهد و براساس عدل و حکمت خود وی را به سبب آن گناهان مجازات می نماید. و به این آیه کریمه استدلال شده است که اجماع امت حجت، و امت از اشتباه معصوم است.

دلیل آن این است که خداوند کسی را که با راه و روش مومنان مخالفت ورزد به رسوایی و آتش جهنم تهدید کرده است، و « سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» مفرد و مضاف است، و همه عقاید و اعمالی را که مومنان بر واجب بودن چیزی اتفاق نمودند ، یا بر مستحب یا حرام بودن، یا مکروه یا جایز بودن چیزی اتفاق نمودند، پس این راه آنها است، و هرکسی در چیزی که آنان بر آن اجماع کرده اند مخالفت کند، در حقیقت راهی غیر از راه آنان را در پیش گرفته است. و فرموده الهی بر این مطلب دلالت می نماید که می فرماید:« كُنْتُم خَيرَ أُمَّةٍ أُخرِجَت لِلنَّاسِ تَأمُرُونَ بِالمَعرُوفِ وَتَنهَونَ عَنِ المنُكَرِ» شما بهترین امتی هستید که به سود انسان ها آفریده شده اید؛ امر به معروف می کنید و نهی از منکر می نمایید.

وجه دلالت آن این گونه است که خداوند خیر داده که مومنان جز به کار خوب دستور نمی دهند، پس هرگاه بر واجب یا مستحق بودن چیزی اتفاق نمودند، این از جمله اموری است که آنها به آن فرمان داده اند. پس با عبارت صریح مشخص و مقرر می گردد که آنچه آنها بدان دستور می دهند معروف ونیکی است و بعد از نیکی چیزی جز منکر و زشتی وجود ندارد. و همچنین هرگاه بر نهی کردن از چیزی اتفاق نمودند، پس آن چیز از جمله اموری است که آنان از آن نهی کرده اند و آن جز م نکر چیزی نمی تواند باشد.

و این مانند این فرموده الهی است که می فرماید:« وَكَذَلِكَ جَعَلْنَكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» و همچنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید. پس خداوند متعال خبر داد که این امت را میانه و معتدل و برگزیده قرار داده است، تا در هر چیزی بر مردم گواه باشند. پس هرگاه گواهی دادند که خداوند به این حکم دستور داده یا از آن نهی کرده یا آن را جایز قرار داده است، گواهی آنان معصوم است، چون آنها به آنچه گواهی می دهند آگاهی دارند و در شهادت خود عادل و دادگر هستند. پس اگر چنین نباشد آنها در شهادتشان عادل شمرده نمی شوند، و نسبت به آن آگاهی ندارند. خداوند متعال در این زمینه می فرماید:« فَإِن تَنَزَعتُم فِی شَیءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» پس اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر باز گردانید.

از این آیه فهمیده می شود که آنچه آنها در آن اختلاف نکرده و بر آن اتفاق دارند موظف نیستند آن را به کتاب و سنت برگردانند، زیرا با کتاب و سنت موافق است و عمل آنها با کتاب و سنت مخالف نیست.

پس این دلایل و امثال آن مفید یقین است، چرا که اجماع دلیل قاطعی شمرده می شود. بنابراین خداوند زشتی گمراهی مشرکین را بیان داشت و فرمود:

آیه ی ۱۲۱-۱۱۷:

إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ إِنَاثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلاَّ شَيْطَانًا مَّرِيدًا؛ نمی خوانند سوای الله مگر جماداتی را و نمی خوانند سوای الله مگر شیطانی سرکش را.

لَّعَنَهُ اللّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ؛ خدایش لعنت کرد و شیطان گفت : گروهی معین از بندگانت را به فرمان خویش می گیرم.

وَلأُضِلَّنَّهُمْ وَلأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الأَنْعَامِ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ؛ و البته گمراهشان می کنم و آرزوهای باطل در دلشان می افکنم و به آنان ، فرمان می دهم تا گوشهای چارپایان را بشکافند و به آنان فرمان می دهم تا خلقت خدا را دگرگون سازند و هر کس که به جای خدا شیطان را به دوستی برگزیند زیانی آشکار کرده است.

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلاَّ غُرُورًا ؛ به آنها وعده می دهد و به آرزوشان می افکند و شیطان آنان را جز به فریب وعده ندهد.

أُوْلَـئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلاَ يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ؛ مکانشان در جهنم است و در آنجا راه گریزی نخواهند یافت.

آنچه که مشرکا ن به جای خدا به فریاد می طلبند، جز بت هایی نیست که نام های ماده بر آنها نهاده اند، مانند «عُزَّی» و « مَنَاۀ» و امثال آن، و معلوم است که اسم بر مسمّی دلالت می نماید، پس وقتی نام هایشان نام های زنانه و ناقص است، بیانگر آن است که چیزهایی به این اسم ها نام گذاری شده اند نیز ناقص و دارای کمبودند، و فاقد صفت های کمال می باشند. همانطور که خداوند متعال در چندین جا در کتابش خبر داده است که این بت ها و معبودان باطل چیزی را نمی آفرینند، و روزی نمی دهند، و زیانی را از کسانی که آنها را می پرستند دور نمی کنند، بلکه نمی توانند زیانی را از خودشان دور کنند ، و سودی به کسی برسانند. و اگر کسی به آنها سوء قصدی داشته باشد، نمی توانند خودشان را یاری کنند، و شنوایی و بینایی و دهان ندارند. پس کسی که چنین است چگونه پرستش می شود؟! و چگونه عبادت خالصانه خداوندی ترک می شود که دارای نام های نیکو، و صفات عالی و ستایش، و کمال و بزرگی و شکوه و قدرت و زیبایی و رحمت و نیکی و احسان است، و در آفریدن و تدبیر و حکمت در امر و تقدیر یگانه است؟! و این جزو زشت ترین زشتی است که بر نقص و کمبود صاحبش و سقوط او به اوج پستی و حقارت دلالت می نماید.

با وجود این آنها فقط در ظاهر این بت های ناقص را می پرستند، و در حقیقت آنها جز شیطان که دشمنشان است و می خواهد آنها را هلاک کند، و برای هلاک کردن آنها از هر آنچه که در توان دارد بهره می برد چیزی دیگر را نمی پرستند، شیطانی که بسیار گمراه است و خداوند او را نفرین نموده ، و او را از رحمت خویش دور

کرده است. پس همانطور که خداوند او را از رحمت خود دور نموده است او نیز برای دور کردن بندگان از رحمت خدا تلاش می کند. « إِنَّمَا یدعُوا حِزبَهُ لِیکُونُوا مِن أَصحَبِ السَّعِیر» همانا شیطان گروه خود را فرا می خواند تا از اهل جهنم باشند.
بنابراین خداوند از تلاش شیطان برای فریب دادن بندگن و آراستن و زیبا جلوه دادن بدی و فساد برای آنها خبر داده، و اینکه به پروردگارش سوگند خورده و گفته است:« لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِکَ نَصِیبًا مَّفْرُوضًا» از بندگانست بهره ای مشخص بر می گیرم، شیطان ملعون می داند که نمی تواند همه بندگان خدا را فریب دهد، و می داند که بر بندگان مخلص خدا توانایی و قدرتی ندارد، بلکه فرمانروایی و قدرت او بر کسی است که او را به دوستی برگزیده و اطاعت از او را بر اطاعت از مولا و پروردگارش ترجیح داده است . و در جایی دیگر شیطان قسم خورده و گفته است:« وَلَأُغوِینَّهُم أَجمَعِینَ ، إِلَّا عِبَادَکَ مِنهُمُ المُخلَصِینَ» حتما همه را فریب خواهم داد جز بندگان مخلص تو. پس چیزی که شیطان پلید به طور قطع در پی آن است خداوند از آن خبر داده و می فرماید:« وَلَقَد صَدَّقَ عَلَیهِم إِبلِیسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِیقًا مِّنَ المُومِنِینَ » و قطعا شیطان گمان خود را بر آنها درست و راست یافت، بنابراین از او پیروی کردند جز گروهی از مومنان.
شیطان قسم خورده است از میان بندگان سهمیه مقرر و مشخصی را برگیرد و هدفش را در مورد آنها بیان کرده و به صراحت گفته است: « لَأُضِلَّنَّهُمْ» آنها را از راه راست گمراه می کنم، به طوری که آن را نشناسند و به آن عمل نکنند.
« وَلَأُمَنِّیَنَّهُمْ» و همراه با گمراه کردن ، آنها را در آرزوها و خیالات قرار می دهم، به گونه ای که آرزو و خیال کنند آنچه مومنانِ هدایت یافته به دست می آورند آنها هم به دست خواهند آورد، و این عین فریب است. پس فقط به گمراه کردن آنها اکتفا نکرد، بلکه گمراهی شان را برای آنان زیبا جلوه داد. و این مزیدِ بر شر و بدی آنها است، زیرا آنها کارهای اهل جهنم را انجام می دهند که موجب عقوبت و سزا است، و گمان می برند که این کارها باعث وارد شدن به بهشت می شود. و از یهود و نصارا و امثالشان عبرت بگیر آن گونه که خداوند از آنها حکایت کرده است:« وَقَالُوا لَن یدخُلَ الجَنَّةَ إِلَّا مَن کَانَ هُوداً أَو نَصَرَى تِلکَ أَمَانِیهُم» و گفتند: « هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد، این آرزو خیالاتشان است».
« وَکَذَلِکَ زَینَّا لِکُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُم» و این چنین برای هر امتی کارشان را آراسته نمودیم.

« قُل هَل نُنَبِّئُكُم بِالأخسَرِينَ أعمَلاً ، الَّذينَ ضَلَّ سَعيهُم فِی الحَيوةِ الدُّنيا وَهُم يحسَبُونَ أنَّهُم يحسِنُونَ صنُعاً» بگو:« آیا شما را به زیان کارترین مردم آگاه سازیم؟ آنان کسانی هستند که تلاش و کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته و آنها گمان می برند که کار خوبی می کنند.»

خداوند متعال در مورد منافقان فرموده است آنها روز قیامت به مومنان می گویند:« أَلَم نَكُن مَّعَكُم قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُنم فَتَنتُم أنفُسَكُم وَتَربَّصتُم وَارتَبتُم وَغَرَّتكُم الَأمَانِی حَتّی جَاءَ أَمرُاللهِ وَغَرَّكُم بِاللهِ الغَرُورُ» آیا ما با شما نبودیم؟ گویند:«آری! اما شما خودتان را به فتنه مبتلا کردید و منتظر ماندید و شک کردید و آرزوهایتان شما را فریب داد تا اینکه امر خدا آمد و شیطانِ مغرور کننده، شما را درباره خدا فریب داد.»

« وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الأَنْعَامِ» و آنها را به شکافتن و قطع کردن گوش چهارپایان از قبیل بحیره و سائبه و وصیله و حام دستور می دهم. پس با ذکر برخی از این گمراهی ها به همه ی گمراهی ها اشاره کرد.

و این نوعی گمراه کردن است که در قالب حرام نمودن آنچه خدا حلال کرده ، یا حلال کردن آنچه خدا حرام نموده است تجلی می یابد. و اعتقادات فاسد و احکام ستمگرانه نیز جزو بزرگترین گمراهی محسوب می شود.

« وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ» و این، تغییر آفرینش ظاهری را در بر می گیرد و شامل خال کوبی و برداشت موی صورت زن و شکافتن دندانها به قصد زیبایی و امثال آن می شود، که شیطان آنها را به انجام آن فریب داد، و آنها آفرینش خدا را تغییر دادند.

تغییر آفرینش خدا به معنی عدم رضایت از آفرینش الهی و اعتراض به حکمت خداست، و بیانگر آن است که آنچه آنها با دستان خود می سازند از آفرینش خدا بهتر است. نیز به معنی راضی نبودن به تقدیر و تدبیر الهی است. همچنانکه به معنی تغییر دادن آفرینش باطنی نیز می باشد، زیرا خداوند بندگان را یکتاپرست ، و بر پذیرفتن حق و ترجیح دادن آن سرشته است.

اما شیاطین، انسانها را وسوسه کرده و آنها را نسبت به این آفرینش زیبا بدبین نموده، و شر و شرک و کفر و فساد و گناه را برای آنها زیبا جلوه می دهد. چون هر

نوزادی که به دنیا می آید بر فطرت پاک بدنیا می آید . اما پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا آتش پرست می کنند.
نیز شیطان در صدد بر می آید تا انسان مواردی دیگری نیز که خدا بندگانش را بر آن سرشته است از قبیل توحید و محبت و شناخت خدا را تغییر دهند. پس شیطان افکار و عقاید آنها را مانند درندگان پاره پاره نموده و بسان گرگی که گوسفندِ جدا شده از گلّه را می درَد، آنها را دریده است.
و اگر لطف و کرم خدا بندگان مخلصش را در بر نمی گرفت، آنان نیز به آنچه دیگران بدان گرفتار شده اند مبتلا گشته، و در دنیا و آخرت دچار زیان شده و ناکام و زیانکار بر می گشتند. و این ناکامی بدان سبب است که آنها از پروردگار و آفریننده خود روی برتافته و دشمنی را که بدی آنان را می خواهد به دوستی گرفته اند. بنابراین فرمود:« وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا » و هرکس به جای خدا، شیطان را به دوستی برگزیند، به راستی که دچار زیان آشکاری شده است. و چه زیانی روشن تر و بزرگتر از زیان کسی است که در دین و دنیایش دچار زیان شده و گناهان و لغزشهایش او را هلاک کرده است؟! در نتیجه گرفتار بدبختی همیشگی گردیده و نعمت جاودانگی را از دست داده است؟! اما کسی که با پروردگار خود دوستی نماید و رضایت و خشنودی او را برگزیند به رستگاری کامل رسیده و خوشبختی دنیا و آخرت را به دست آورده و چشم و دلش روشن می گردد. پروردگارا! آنچه را که تو داده ای هیچ کس نمی تواند مانع آن بشود، و آنچه را که تو منع نموده ای کسی نمی تواند آن را بدهد. پروردگارا! ما را از زمره کسانی قرار بده که از عنایت و سرپرستی تو برخوردارند، و به آنها عافیت عنایت فرموده ای.
سپس فرمود:« يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ» شیطان کسانی را که برای گمراه کردنشان تلاش می کند وعده می دهد. وعده، وعید را نیز شامل می شود، همانطور که خداوند متعال می فرماید: « الشَّيطَنُ يعِدُكُم الفَقرَ» شیطان به شما وعده فقر می دهد. پس شیطان به آنها می گوید: « اگر مالهایتان را در راه خدا انفاق کنید ، فقیر خواهید شد» . و آنها را می ترساند که اگر جهاد کنند کشته یا زخمی می شوند، همانطور که خداوند متعال فرموده است:« إِنَّمَا ذَلِكُم الشَّيطَنُ يخَوفُ أَولِياءهُ» در واقع این شیطان است که دوستانش را می ترساند. و به هنگام برگزیدن خشنودی خدا آنها را با تمام وسایل

ممکن و غیرممکن تهدید می کند و این ترس و وحشت را به مغـز و اندیـشه ی آنـان وارد می گرداند تا در انجام کار نیک سستی بورزند، و آنها را از انجام دادنِ آن می ترسـاند. همچنـین آنهـا را در آرزوهـا و خیـالات بـاطلی کـه سـرابی بـیش نیـستند، سرگردان می کند. بنابراین فرمود:« وَمَا یَعِدُهُمُ الشَّیْطَانُ إِلاَّ غُرُورًا أُوْلَـئِکَ مَـأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ» و شیطان جز وعده های فریبکارانه به آنها نمی دهد، ایشان جایگاهشان جهنم است. بنابراین هرکس از شیطان فرمان بـرد و از پروردگـارش روی بگردانـد، و بـه پیروان و گروه شیطان بپیوندد، جایگاهش جهنم است. « وَلاَ یَجِدُونَ عَنْهَا مَحِیصًا» و هیچ راه فرار و نجاتی از جهنم نمی یابند، بلکه برای همیشه در آن می مانند.

آیه ی ۱۲۲:

وَالَّذِینَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَـا الأَنْهَـارُ خَالِـدِینَ فِیهَا أَبَدًا وَعْدَ اللّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِیلاً ؛ و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای نیکو کرده اند به بهشتهایی در، مـی آوریـم کـه در آن نهرهـا روان است و در آنجا جاویدانند وعـده بـر حـق خداونـد اسـت ، و چـه کـسی از او راستگوی تر است?

وقتی که سرانجام بدبختان و یاران شیطان را بیـان کـرد، سـرانجام سـعادتمندان و دوستان خدا را نیز بیان نمود، و فرمـود:« وَالَّـذِینَ آمَنُـواْ» و کـسانی کـه بـه خـدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران و روز قیامت و تقدیرات خیر و شر او، ان چنانکـه بـه آنان دستور داده شده است از روی علم و شناخت ایمان آوردنـد، و آن را تـصدیق کرده و به آن اقرار نمودند، « وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» و کارهای شایسته را که از ایمان سرچشمه می گیرد انجام دادند. اعمـال شایـسته شـامل هرچیـزی اسـت کـه بـه آن دستور داده شده است از قبیل واجب و مستحّباتی که با قلب و زبان و دیگـر اعـضا باید انجام شوند. هرکاری برحسب حالت و جایگاهش، و به اندازه ای که ایمان و عمل صاحل را کامل گرداند پاداش دارد. و هرکاری به اندازه ای که به ایمان و عمل صالح خلل وارد کند کیفر و عقاب دارد.

این چیزی است که از حکمت و رحمـت الهـی، و وعـده راسـتین او در لابـلای کتـاب وسنت دانسته مـی شـود، بنـابراین پـاداش عمـل صـالح را بیـان نمـود و فرمـود:« سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ» آنها را به باغهایی وارد می کنیم که رودها از زیر درختان آن روان است، و در آن خوردنی ها و نوشیدنی های لذیذ، منظره ها

و همسران زیبا، قصرها و خانه های آراسته و درختانی که میوه هایشان سهل المنال است، و در آن صداها و نغمه های دل انگیز و میوه های فراوان وجود دارد. مومنان در بهشت به ملاقات و دیدار یکدیگر می روند و از نعمت هایی برخوردار می شوند که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

و بالاتر و بزرگتر از این، خشنودی و رضایت خداوند است که نصیب آنان می شود، و ارواح با نزدیک شدن به خدا، و چشمها با دیدن او و گوشها به شنیدن سخن روحبخش وی که از هر نعمت و برکتی برتر است، به اوج لذّت و سرور می رسند. و اگر خداوند آنها را استوار و پابرجا نمی کرد، به پرواز در می آمدند و از شادی و خوشحالی می مردند.

به راستی که این نعمت ها چقدر شیرین و لذیذ هستند! و آنچه خداوند بزرگوار به آنها بخشیده است چقدر بلند و عالی است ! نیکی و شادابی که آنها به دست آورده اند قابل توصیف نیست. و کمال و عدم نقصان این نیکی و شادابی در قالب جاودانه ماندن در این منازل و مراتب رفیع تجلی می کند. بنابراین خداوند فرمود:« خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِيلاً » پس راست گفته است خداوندی که سخن و گفتار او در بالاترین حدِ صداقت و راستی قرار دارد. پس چون سخن و خبر او راست است، هر آنچه که به طور « مطابقت» یا «تضمّن» یا «التزام» از سخن وی، و همچنین از سخن پیامبر (ص) برآید نیز راست است، زیرا پیامبر جز به دستور خدا خبر نمی دهد، و جز از وحی او سخن نمی گوید.

آیه ی ۱۲۳-۱۲٤:

لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلاَ يَجِدْ لَهُ مِن دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَلاَ نَصِيراً ؛ نه بر وفق مراد شماست و نه بر وفق مراد اهل کتاب ، که هر کس که مرتکب کار بدی شود جزایش را ببیند ، و جز خدا برای خویش دوست و یاوری نیابد.

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتَ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَـئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلاَ يُظْلَمُونَ نَقِيراً ؛ و هر کس که کاری شایسته کند چه زن و چه مرد اگر مؤمن باشد به بهشت ، می رود و به قدر آن گودی که بر پشت هسته خرماست به کس ستم نمی شود.

« لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ» حکم و نجات و صلاح به آرزوی شما و آرزوی اهل کتاب نیست. «امانی» عبارت است از سخن نفس که خالی از عمل و سرشار از ادعاهای صرف باشد. چنانچه آن را با مشابه خودش انکار کنی، هیچ تفاوتی میان آن دو وجود ندارد، چراکه هر دو از یک جنس می باشند و هر دو پوچ هستند. «امانی» در هر امر کوچک و بزرگی فرقی نمی کند «امانی» است. و باطل می باشد. به ویژه اگر در امری باشد که به ایمان و سعادت همیشگی ارتباط پیدا کند.

پس خداوند از «امانی» ارزوهای اهل کتاب خبر داد که آنها می گفتند:« لَن يدخُلَ الجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَو نَصرَى تِلكَ أَمَانِيهُم» وارد بهشت نمی شوند مگر کسانی که یهودی یا نصرانی باشند. این آرزوی بزرگ آنان است. و کسان دیگری که به هیچ کتاب و پیامبری منتسب نیستند به طریق اولی آرزوهایشان باطل است. و خداوند به خاطر کمال عدل و انصافی که دارد کسانی را که به اسلام منتسب هستند، در این دایره داخل کرده است، زیرا فقط منتسب بودن به یک دین کافی نیست، بلکه انسان باید دلیلی بر صحیح بودن ادعاهای خود بیاورد. پس اعمال، ادعا را تصدیق یا تکذیب می کند. بنابراین خداوند متعال فرمود:« مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» هرکس کار بدی بکند در برابر آن سزا داده می شود، و این همه انجام دهندگان افعال بد را شامل می شود، زیرا بدی، گناه کبیره و صغیره را در بر می گیرد، و نیز هرگونه کفر دنیوی یا اخروی، کم یا زیاد را شامل می شود. و مردم در این مورد دارای رتبه های متفاوتند، که جز خدا کسی آن را نمی داند. بعضی زیاد گناه انجام می دهند و بعضی کم، پس هرکس که تمام اعمالش بد باشد، و او جز کافر کسی نیست، و بدون توبه بمیرد، برای همیشه در عذاب دردناک می ماند.

وهرکس عمل شایسته انجام دهد و در بیشتر حالاتش بر راه راست باشد هرچند گاه گاهی گناهان کوچکی هم از او سر زند غم و اندوه و دردهای جسمی و روانی که برایش پیش می آید، و یا مصیبت های مالی و جانی که بدان گرفتار می شود خطاهایش را می پوشاند و باعث مغفرت گناهان وی می شود. و این ناشی از لطف خدا نسبت به بندگانش است. و میان این دو حالت مراتب زیادی وجود دارد. و سزا و کیفری که بصورت فراگیر و عام بیان شد ویژه کسانی است که توبه نمی کنند. زیرا کسی که توبه می نماید مانند کسی است که مرتکب گناه نشده است، همانطور که نصوص زیادی بر صحت این مطلب دلالت می نمایند.

« وَلاَ يَجِدْ لَهُ مِن دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَلاَ نَصِيراً» و به جز خدا هیچ یاور و مددکاری را نخواهد یافت. این را بیان کرد تا این گمان را رد کند که بعضی خیال می کنند «هرکس سزاوار کیفر باشد، یاور و شفاعت کننده ای برای او خواهد بود، و کیفر مجازاتش را از وی دور می نماید» پس خداوند خبر داد که چنین چیزی نیست، و کسی که سزاوار کیفر باشد، یاوری نخواهد داشت که او را به هدفش برساند، و مددکاری نخواهد داشت که کیفر را از او دور نماید، بلکه فقط پروردگار و مولایش توانایی چنین چیزی را دارد.

« وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتَ» وهرکس کارهای شایسته انجام دهد. این شامل سایر اعمال قلبی و بدنی است، نیز شامل هرکسی است که عمل صالح انجام دهد، خواه انسان باشد، یا جن، کوچک باشد، یا بزرگ، مرد باشد یا زن. بنابراین فرمود:« مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ» مرد باشد یا زن، به شرطی که مومن باشد. و این شرطِ پذیرش همه اعمال است، زیرا هیچ عملی صالح محسوب نشده و پذیرفته نمی شود و پاداش به آن تعلق نمی گیرد، و بوسیله آن عذاب دفع نمی گردد مگر اینکه همراه با ایمان باشد.

پس اعمالی بدون ایمان مانند شاخه های درختی هستند که تنه آن قطع شده است، و مانند ساختمانی است که بر موجب آب بنا شده باشد. بنابراین ایمان، پایه و اساسی است که هرچیزی بر آن بنا می شود. و هر عملی که در کتاب و سنت به طور مطلق از فضل آن یا از فضل انجام دهنده ی آن ذکری به میان آمده باشد و قید ایمان در آن ذکر شده باشد، آن عمل را حتما باید به قید «ایمان» مقید نمود.

« فَأُوْلَـئِكَ» اینان که هم ایمان آورده و هم عمل صالح انجام داده اند، « يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» وارد بهشت می شوند، که همه آنچه را انسان می خواهد و چشم از آن لذت می برد در آن وجود دارد. « وَلاَ يُظْلَمُونَ نَقِيراً» و کمترین ستمی به آنها نمی شود. و پاداش کار خوبی که انجام داده اند، کم نمی شود، بلکه آن را به طور کامل و چندین برابر می یابند.

آیه ی ۱۲۵:

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لله وَهُوَ مُحْسِنٌ واتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً ؛ دین چه کسی بهتر از دین کسی است که به اخلاص روی به

جانب خدا کرد و نیکوکار بود و از دین حنیف ابراهیم پیروی کرد ؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید.
آیین هیچ کسی بهتر از آیین آن کس نیست که خالصانه به خدا روی آورده است. روی آوردنِ خالصانه به سوی خدا به معنی تسلیم شدن در برابر دستورات او، و متوجه کردن دل و دیده و سایر اعضا به طرف خداست.
« وَهُوَ» و او همراه با این اخلاص و انقیاد، « مُحْسِنٌ» پیرو شریعت خدا می باشد؛ شریعتی که پیامبرانش را برای تبلیغ آن فرستاده و در کتابهایش بیان نموده و آن را راه و رسم بندگان خاص خود قرار داده است.
« واتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ» و از دین و شریعت ابراهیم پیروی کرده است. « حَنِيفًا» و از شرک دوری جسته و به توحید روی آورده است، و از توجه به خلق روی برتافته و به آفریننده روی آورده است. « وَاتَّخَذَ اللّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً» و خداوند ابراهیم را به خلیلی و دوستی برگرفته است. و خلیل بودن بالاترین نوع محبت و دوستی است. این مقام ومنزلت فقط نصیب محمد و ابراهیم علیهما الصلاة و السلام شده است. البته خداوند نسبت به تمام مومنان محبت دارد، اما ابراهیم را بدان جهت خلیل و دوست خود قرار داده است که او آنچه را بدان مامور شده بود به طور کامل انجام داد، و آزمایش الهی سربلند بیرون آمد. پس خداوند او را پیشوای مردم، و خلیل و دوست خویش قرار داد، و یاد او را در میان جهانیان جاودان گردانید، به گونه ای که جهانیان برای همیشه از او به نیکی یاد می کنند.
آیه ی ۱۲٦:
وَلِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَانَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ؛ از آن خداست هر چه در آسمانها و زمین است و خدا بر هر چیزی احاطه دارد.
در این آیه کریمه بیان شده است که خداوند بر هر چیزی احاطه دارد، پس خداوند خبر داد که هر آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست: « مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ» همه در ملکیت او می باشند، و بندگان او هستند، و همه مملوک، و او یگانه مالک آنهاست، و تنها و یگانه به تدبیر امورشان می پردازد. علم الهی همه معلومات را،و بینایی او همه دیدنی ها را و شنوایی اش همه شنیدی ها را در بر گرفته است. و قدرت و خواست او در همه موجودات جاری است، و رحمت او اهل

زمین و آسمانها را در گستره خود جای داده است، و با قدرت و قهر خویش بر هر مخلوقی چیره است، و جاندارو بی جان در برابر او سر تسلیم فرود آورده اند.

آیه ی ۱۲۷:

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاء قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاء اللَّاتِي لاَ تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُواْ لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ؛ از تو در باره زنان فتوی می خواهند ، بگو : خدا در باره آنان به آنچه دراین کتاب بر شما خوانده می شود ، فتوی داده است این فتوی در باب آنها و زنان پدر مرده ای است که حق مقررشان را نمی پردازید و می خواهید ایشان را به نکاح خود در آورید و نیز در باب کودکان ناتوان است و بایدکه در باره یتیمان به عدالت رفتار کنید ، و هر کار نیکی که انجام می دهید خدا به آن آگاه است.

استفتا یعنی اینکه سوال کننده از سوال شونده بخواهد تا حکم شرعی را در مورد چیزی که مورد سوال واقع شده است بیان کند. خداوند خبر داد که مومنان، حکم زنانی را که متعلق به آنها هستند از پیامبر می پرسند، و پروردگار جهانیان این فتوا و پرسش را پاسخ داد و فرمود:« قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ» بگو:« خداوند شما را در مورد زنان پاسخ و فتوا می دهد». پس به آنچه که شما را بدان فتوا می دهد عمل کنید، و در تمام کارهای مربوط به زنان، از قبیل پرداخت حقوق آنها، و ستم نکردن به آنان، به دستور خدا عمل کنید. و این دستوری عام و فراگیر است و همه آنچه را که خداوند در رابطه با زنان متزوجه و غیره اعم از کوچک و بزرگ مشروع نموده، و به آن دستور داده یا از آن نهی کرده است، در بر می گیرد.

بعد از این بیان کلّی، به طور ویژه در مورد ناتوانان از قبیل یتیمان و کودکان سفارش نمود، تا مسلمانان به آنها توجه نموده، و در انجام حقوقشان کوتاهی نکنند، پس فرمود:« وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاء» نیز خداوند با آیاتی که از قرآن بر شما تلاوت می شود در رابطه با زنان یتیم پاسخ می دهد. « اللَّاتِي لاَ تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ» زنان یتیمی که حق مقررِ آنان را به آنها نمی دهید. این بیان حالتی است که در آن زمان وجود داشت. زیرا مردی که سرپرستی دختر یتیمی را به عهده داشت، حقش را به او نمی داد و به وی ستم می کرد، به گونه ای که یا همه

مالش، و یا بخشی از آن را می خورد، و یا از ازدواج کردن وی ممانعت بعمل می آورد تا از اموالش استفاده کند، زیرا اگر این دختر ازدواج می کرد ترس آن را داشت که مالش از دست او بیرون رود. و یا در صورتی با ازدواج وی موافقت می کرد که بخشی از مهریه اش را به او بدهد.

این در صورتی بود که سرپرست علاقه ای به آن دختر نداشته باشد. اما اگر سرپرست، به دختر یتیم علاقمند بود، و آن دختر زیبایی و ثروت داشت وی را به عقد خود در می آورد و در دادن مهریه ، عادلانه رفتار نمی کرد، بلکه کمتر از حقوق مقّرر را به او می داد. همه این موارد ستم محسوب شده و در این نصّ داخل هستند. بنابراین فرمود: « وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ» و شما به ازدواج با آنها علاقه ای ندارید، و یا به ازدواج با آنها علاقه دارید. همانطور که در مثال بیان کردیم.

« وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ» و خداوند شما را در مورد کودکان ناتوان پاسخ داده، و فتوا می دهد که حق آنها را اعم از ارث و غیره بدهید و با ستم و خودکامگی اموال آنها را تصاحب نکنید.

« وَأَن تَقُومُواْ لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ» و اینکه نسبت به یتیمان کاملا دادگری کنید. بر این اساس باید آنها را بر اطاعت از دستور خدا و رعایت آنچه که خدا بر بندگانش واجب نموده است ، ملزم نمایید. پس اولیا و سرپرستان موظف هستند که یتیمان را به انجام آنچه خداوند بر آنها واجب کرده است ملزم کنند. نیز سرپرستی کردن آنها مستلزم آن است که منافع دنیوی آنان را توسعه داد و اموالشان را محافظت نمود، و بهره ای بیشتر برای آنها بدست آورد، و جز به بهترین صورت به اموال آنان نزدیک نشد. و همچنین متولیان مور ایتام نباید هیچ دوست یا شخص دیگری را در امر ازدواج و غیره از قبیل خرید یا فروش به گونه ای بر آنان ترجیح دهند و دوست بدارند که منجر به پایمان شدن حقوق آنان گردد.

و این بیانگر رحمت الهی نسبت به بندگانش است، زیرا آنها را شدیدا تشویق کرده است تا منافع ک سانی را که به سبب ناتوانی و از دست دادن پدر نمی توانند منافع خود را تامین نمایند، تامین کنند. سپس به طور عام بر احسان و نیکوکاری تشویق و تحریک نمود، و فرمود:« وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ» و هرکار نیکی که برای یتیمان و دیگران انجام دهید، خواه آن نیکی به دیگران نیز سرایت کند یا فقط به شخص خیر مرتبط باشد. « فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» قطعا خداوند به آن آگاه است. یعنی علم و

آگاهی خدا، رفتار و کردار آدمی را زیاد باشد یا کم، خوب باشد یا بد احاطه نموده است، و خداوند هرکس را برحسب عملش مجازات می نماید.

آیه ی ۱۲۸:

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلاَ جُنَاْحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ؛ اگر زنی دریافت که شوهرش با او بی مهر و از او بیزار شده است ،، باکی نیست که هر دو در میان خود طرح آشتی افکنند ، که آشتی بهتر است و بخل و فرومایگی بر نفوس مردم غلبه دارد و اگر نیکی و پرهیزگاری کنید خدا به هر چه می کنید آگاه است.

اگر زن از بدرفتاری شوهرش ترسید، به گونه ای که خودش را از وی برتر و بالاتر دانست، و علاقه ای به وی نداشت، و از او رویگردان شد، پس در این حالت بهتر است که میان خود صلح و صفا برقرار کنند، به این صورت که زن از بعضی از خواسته هایش به خاطر شوهرش چشم پوشی نماید، به شرطی که همچنان با وی زندگی کند. یا اینکه به مقدار کمتری از نفقه و پوشاک و مسکن راضی باشد، و حق خود را از گردن شوهر ساقط کند، یا شب و روزی را که نوبت اوست به شوهرش یا به هوویش ببخشد. اگر بر این حالت اتفاق کردند گناهی بر زن و شوهر نیست. و در این وقت برای شوهر جایز است که به این صورت با او باقی بماند، و این از جدایی بهتر است. بنابراین فرمود:« وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» و صلح بهتر است.

از عموم این لفظ استنباط می شود که صلح میان دو کس که با هم اختلاف و کشمکش دارند، بهتر از آن است که هریک سعی کند حق خود را بطور کامل بگیرد، زیرا صلح باعث اصلاح و بقای دوستی و متصف شدن به صفت چشم پوشی و گذشت می گردد. و صلح در همه حالات جایز است، مگر زمانی که چیز حرامی راحلال بگرداند یا حلالی را حرام کند.

و این ، صلح نامیده نمی شود، بلکه نوعی ستم است. و بدان که هیچ حکمی کامل نمی شود مگر زمانی که زمینه ها و مقتضیات آن وجود داشته و موانع آن منتفی باشد. و صلح نیز از جمله آن امور و احکام است.

پس خداوند مقتضیات آن را بیان کرد و تذکر داد که صلح بهتر است و هرکس که عاقل و خردمند باشد خیر و نیکی را می جوید و به آن علاقمند است. و به دلیل اینکه

خداوند به صلح دستور داده و بر آن تشویق نموده است، مومن بیشتر آن را می طلبد، و بیشتر به آن علاقمند است. و مانع آن را نیز بیان کرد وفرمود:« وَأُحْضِرَتِ الأنفُسُ الشُّحَّ» و انسان ها بر بخل سرشته اند. بخل به معنی بخشیدن چیزی است که بر گردن انسان است. نیز به معنی حریص بودن و علاقه داشتن به طور طبیعی بر این چیز اوست. پس انسانها به طور طبیعی بر این چیز سرشته شده اند.

بنابراین باید برای از بین بردن این عادت زشت، و دور کردن آن بکوشید، و خود را به گذشت و چشم پوشی و دادن حقی که بر گردن شماست، و قانع شدن به بخشی از حقی که از آن شماست، عادت دهید.پس هرگاه انسان به این اخلاق خوب و نیکو دست یافت، صلح بین او و کسی که با وی معامله کرده است آسان شده، و راه رسیدن به آن سهل می گردد.

به خلاف کسی که برای از بین بردن و دور کردن بخل از خودش تلاش نمی کند، بدون شک صلح و رسیدن به توافق، برای چنین فردی بسیار مشکل است، زیرا به چیزی کمتر از گرفتن تمام حقش راضی نمی شود، و آنچه را که بر اوست نمی پردازد. پس اگر طرفش نیز مانند اوب شاد مسئله بسیار سخت و حاد می گردد.

سپس فرمود:« وَإِن تُحْسِنُواْ» واگر در عبادت پروردگار نیکویی کنید، به این صورت که بنده طوری پروردگارش را پرستش نماید که انگار او را می بیند، پس اگر او را نبیند قطعا خدا او را می بیند؛ و اگر از هر راهِ ممکن از قبیل سود رساندن با مال و علم و پست و مقام و غیره، به مردم نیکی کنید،« وَتَتَّقُواْ» و با انجام همه آنچه خدا به آن امر نموده، و ترک همه چیزهایی که از آن منع کرده است از خدا بترسید، « فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً» همانا خداوند به آنچه می کنید آگاه است، و با علم و آگاهی، ظاهر و ب اطن اعمالتان را احاطه نموده است. پس کارهایتان را ثبت می نماید، و به طور کامل شما را در برابر آن، سزا یا جزا می دهد.

آیه ی ۱۲۹:

وَلَن تَسْتَطِيعُواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ؛ هر چند بکوشید هرگز نتوانید که در میان زنان به عدالت رفتار کنید، لکن یکباره به سوی یکی میل نکنید تا دیگری را سرگشته کرده باشید اگر از درآشتی درآیید و پرهیزگاری کنید خدا آمرزنده و مهربان است.

خداوند متعال خبر می دهد که شوهران نمی توانند به طور کامل عدالت را بین زنـان خود رعایت کنند، زیرا دادگری و عدالت مستلزم آن است که مرد زنـانش را بـه یـک اندازه دوست بدارد، و قلبا به یک اندازه به آنها تمایل داشته باشد، سپس به مقتضای آن عمل نماید، و این امری مشکل و غیر ممکن است. بنابراین خداوند از آنچه که در توان آدمی نیست صرف نظر کرده، و از آنچه که انجام دادنش ممکن است نهی کرد و فرمود:« فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» و از زنی که بـه او علاقـه نداریـد زیاد رویگردان نشوید به صورتی که حقوق مسلم وی را ادا نکنید، بلکـه آنچـه را از دادگری درتوان دارید انجام دهید. پس باید در نفقه و پوشاک و تقسیم شب و روز و امثال آن در میان آنها دادگری کنید. به خلاف دوست داشتن و آمیزش و امثـال آن، زیرا وقتی شوهر حقوق واجب زن را انجام ندهد، آن زن مانند زن معلّقه و بلاتکلیفی است که نه بی شوهر است تا استراحت نماید، و برای ازدواج آمادگی پیدا کند، و نـه شوهردار است که شوهرش حقوق وی را ادا نماید.

« وَإِن تُصْلِحُواْ» و اگر میان خود و زنهایتان صلح و صفا برقرار سازید، و به خاطر امید به پاداش الهی و انجام دادن حق زن، خود را بر انجام آنچه که دوسـت نداریـد مجبور کنید، ونیز میان خود و مردم صلح و صفا حاکم نمایید، نیـز میـان مـردم در آنچه که با یکدیگر اختلاف دارند صلح و آشتی بیاورید، و این مستلزم آن اسـت کـه انسان هر راهی را که به صلح منتهی می شود در پیش گیرد، « وَتَتَّقُواْ» و بـا انجـام چیزهایی که به آن دستور داده شده اید، و ترک آنچه که از آن نهی شـده ایـد، و بـا صبر کردن بر آنچه خدا برایتان مقدّر نموده است، از خدا بترسید، « فَـإِنَّ اللّـهَ كَـانَ غَفُورًا رَّحِيمًا» همانا خداوند آمرزگار مهربان است و گناهانی را که مرتکب شده اید و کوتاهی هایی را که در انجام واجبات از شما سرزده است، می آمرزد. و همان طـور که شما با همسرانتان مهربانی می کنید و بر آنها ترحم می نمایید خداوند نیز به شما رحم می فرماید.

آیه ی ۱۳۰:

وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّهُ كُلاًّ مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ؛ و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند خدا هر دو را به کمال فضل خویش بی نیازسازد کـه خـدا گـشایش دهنده و حکیم است.

این حالت سوم میان زن و شوهر است، پس زمانی که زن و مرد نتوانستند با هم به توافق برسند در این صورت جدایی و طلاق اشکالی ندارد.
بنابراین خداوند فرمود:« وَإِن يَتَفَرَّقَا» و اگر به سبب طلاق یا فسخ یا خلع و غیره از همدیگر جدا شدند، « يُغْنِ اللّهُ كُلاًّ مِّن سَعَتِهِ» خداوند هریک از زن و شوهر را از فضل و احسان گسترده و فراگیرش بی نیاز می کند، پس شوهر را با زنی دیگر و بهتر از زن اولی بی نیاز می کند، و زن را از فضل و احسان خویش بی نیاز می نماید. وگرچه چهره او از شوهرش قطع شده است، اما روزی او بر خدایی است که متکلف روزی تمام مردم است، خداوندی که مصالح و منافع همه را تامین می نماید. و شاید خداوند شوهری بهتر به وی ببخشد.
« وَكَانَ اللّهُ وَاسِعًا» و خداوند دارای فضل فراوان و رحمت گسترده می باشد، و رحمت و احسانش به اندازه علم و دانش بی پایانش است، با این وجود خداوند « حَكِيمًا» به خاطر حکمت خویش روزی می دهد و طبق حکمت خویش از رسیدن احسان خود به بعضی جلوگیری می نماید.
پس هرگاه حکمت او اقتضا کند که برخی از بندگانش را به خاطر سببی که در آنان می باشد از احسان و لطف خویش منع کند، بنابر عدل و حکمت خود آنان را از احسان خویش محروم می گرداند.
ایه ی ۱۳۲-۱۳۱:
وَلِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُواْ اللّهَ وَإِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَانَ اللّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ؛ از آن خداست آنچه در آسمانها و زمین است و هر آینه اهل کتاب را که پیش ، از شما بودند و نیز شما را سفارش کردیم که از خدا بترسید ، اگر هم کفر ورزید باز هم آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است متعلق به خداست واوست بی نیاز و در خور ستایش.
وَلِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَفَى بِاللّهِ وَكِيلاً ؛ و از آن خداست آنچه در آسمانها و زمین است ، و خدا کارسازی را کافی است.
خداوند متعال از پادشاهی بزرگ و گستردگی ملک خویش خبر می دهد، و وجود این ملک عظیم مستلزم آن است که خداوند هر طور بخواهد در آن تصرف نماید؛ تصرف تقدیری و تصرف شرعی. تصرف شرعیِ خداوند آن است که گذشتگان و آیندگان

اهل کتاب های آسمانی را توصیه نمود که تقوا داشته باشند، این وصیت پاداش دادن به کسی است که این توصیه را عملی نماید. همچنانکه در برگیرنده ی عقاب و عذاب دردناکی است برای کسی که آن را اهمال و ضایع گرداند. بنابراین فرمود:« وَإِن تَكْفُرُواْ» . و اگر کفر بورزید، و تقوای الهی را نداشته باشید، و چیزهایی را برای خدا شریک گردانید که خداوند بر صحّت آن دلیلی نازل نفرموده است، جز به خودتان به کسی دیگر زیان نمی رسانید، و هیچ زیانی به خداوند نمی رسد و از پادشاهی او چیزی کم نمی شود. و او بندگانی دارد که از شما بهتر و برتر و بیشترند و از او اطاعت می کنند و در برابر دستوراتش فروتن و تسلیم هستند. بنابرانی به دنبال آن فرمود:« وَإِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَانَ اللّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا» و اگر کفر بورزید، پس همانا آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، و خداوند بی نیاز و ستوده است. و او دارای سخاوت و بخشش کامل و نیکوکاری فراگیر می باشد که از خزانه های رحمت او سرچشمه می گیرد، و رحمت او هرگز کاهش پیدا نمی کند، هرچند که بصورت شبانه روزی از آن ببخشد.

و اگراهل آسمانها و زمین همه جمع شوند و هریک به اندازه دلخواهش از خدا بخواهد و به آن نیز برسد، چیزی از ملک خدا کم نمی شود، چون خداوند بخشنده و بزرگوار و دارنده است. بخشش او یک کلام و عذابش نیز یک کلام است، و هرگاه چیزی را بخواهد به آن می فرماید: پدید بیا، پس پدید می آید. او دارای تمامی صفات کمال است، زیرا اگر در او کمبودی بود، به رشد و کمال نیاز پیدا می کرد، در حالیکه او دارای هر صفت کمالی است. و از کمال بی نیازی او این است که در اداره ملکش همسر و فرزند و شریکی بر نگرفته، و پشتیبان و یاوری ندارد تا او را در تدبیر آن یاری دهد. و از کمال بی نیازی اش این است که جهان هستی در تمام احوال به او نیاز دارد، و همه موجودات نیازهای کوچک و بزرگ خود را از او می خواهند و خداوند خواسته هایشان را برآورده می کند و آنها را بی نیاز و قانع می گرداند و با لطف و هدایت خویش بر آنها منّت می گذارد.

«حمید» به معنی ستوده، و یکی از نامهای بزرگ و مبارک الهی، و بیانگر آن است که خداوند شایسته هرنوع ستایش و محبت و بزرگداشتی است، زیرا از صفات ستوده که همان صفات جلال و جمال هستند برخوردار است و نعمت های فراوانی به آفریدگانش ارزانی داشته است، پس او در هر حالی ستوده است.

قرار گرفتن این دو اسم بزرگوار در کنار هم بسیار زیباست: « غَنِیًّا حَمِیدًا» خداوند بی نیاز و ستوده است، او دارای کمال بی نیازی و کمال ستودگی است. و قرار گرفتن این دو نام در کنار یکدیگر بیشتر کمال و غنای الهی را به تصویر می کشد. سپس خداوند تکرار کرد که فرمانروایی و پادشاهی او آنچه را که در آسمانها و زم ین است احاطه کرده، و او بر هرچیزی وکیل است. یعنی خداوند عالم است و امور هستی را بنا بر حکمت و تدبیر خویش اداره می نماید، و این بیانگر کمال وکالت او است.

به درستی که وکالت مستلزم آن است که شخص وکیل نسبت به چیزی که وکالت آن را قبول کرده است شناخت و آگاهی داشته باشد، و بر اجرای آن توانا و نیرومند باشد، و باید تدبیر آن وجه الوکاله بر مبنای حکمت و مصلحت باشد. پس هراندازه در این زمینه نقص و خللی وجود داشته باشد ناشی از نقص و ضعف وکیل است. و خداوند متعال از هر کمبود و نقصی پاک و مبّرا است.

آیه ی ۱۳۴-۱۳۳:

إِن یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ أَیُّهَا النَّاسُ وَیَأْتِ بِآخَرِینَ وَکَانَ اللّهُ عَلَی ذَلِکَ قَدِیرًا ؛ ای مردم ، اگر او بخواهد همه شما را از میان می برد و مردمی دیگر را می آورد ، که خدا بر این کار قادر است.

مَّن کَانَ یُرِیدُ ثَوَابَ الدُّنْیَا فَعِندَ اللّهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَالآخِرَةِ وَکَانَ اللّهُ سَمِیعًا بَصِیرًا ؛ هر کس که پاداش اینجهانی را می طلبد بداند که پاداش اینجهانی و آنجهانی در نزد خداست و او شنوا و بیناست.

او بی نیاز و ستوده، و دارای قدرتی کامل و اراده ای بیکران می باشد. « إِن یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ أَیُّهَا النَّاسُ وَیَأْتِ بِآخَرِینَ» ای مردم! اگر خداوند بخواهد شما را از میان می برد و کسانی دیگر را می آورد که از شما فرمانبرداتر و بهتر باشند. این تهدیدی است برای مردم به خاطر پایداری آنها بر کفر، و رویگردانیشان از پروردگارشان، زیرا اگر آنها از خدا اطاعت نکنند، خداوند باکی ندارد و به آنها توجهی نمی نماید، ولی به آنان فرصت و مهلت می دهد، اما آنها را فراموش نمی کند و به حال خودشان رها نمی سازد.

سپس خداوند خبر داد که هرکس اراده ای پست داشته باشد، و تمام همّ و غمش به دنیا و لذایذ آن معطوف گردد و میل و رغبتی به آخرت نداشته باشد، به راست یکه

تلاش و نظر او کوتاه است، و از پاداش دنیا جز آنچه که خداوند برای او نوشته است به دست نمی آورد. زیرا خداوند متعال مالک همه جهان هستی است ، خداوندی که پاداش دنیا و آخرت در دست اوست و باید برای به دست آوردن پاداش هر دو سرا از او کمک گرفت، زیرا آنچه نزد اوست جز با فرمان بردن از وی به دست نمی آید، و امور دینی و دنیوی مگر با کمک خواستن از او و اظهار تضرّع و نیاز به درگاهش به دست نخواهد آمد.

و خداوند بنا بر حکمت خویش بعضی را خوار می گرداند، و بعضی را بر انجام اعمال شایست توفیق می دهد، عده ای را از برکات خویش بهره مند می سازد، و عده ای را از آن محروم می گرداند. بنابراین فرمود:« وَكَانَ اللّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» و خداوند شنوا و بیناست.

آیه ی ۱۳۵:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاء لِلّهِ وَلَوْ عَلَى أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالأقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلاَ تَتَّبِعُواْ الْهَوَى أَن تَعْدِلُواْ وَإِن تَلْوُواْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، به عدالت فرمانروا باشید و برای خدا، شهادت دهید ، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما چه توانگر و چه درویش بوده باشد زیرا خدا به آن دو سزاوارتر است پس ، از هوای نفس پیروی مکنید تا از شهادت حق عدول کنید چه زبان بازی کنید یااز آن اعراض کنید ، خدا به هر چه می کنید آگاه است.

سپس خداوند متعال بندگان مومنش را دستور می دهد تا « قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاء لِلّهِ» باشند. «قوّام» صیغه مبالغه است ، یعنی در همه حالات بر اقامه قسط و دادگری مواظب باشید. قسط یعنی عدالت پیشه کردن در ادای حقوق خدا و حقوق بندگانش. دادگری در حقوق خدا این است که از نعمت های خدا در راستای نافرمانی او استفاده نشود، بلکه نعمت ها را تنها در راه انسانها آن است که همه حقوقی را که بر عهده تو دارند ادا کنی، همان طور که حقوق خود را از دیگران مطالبه می کنی.

پس باید نفقه های واجب و بدهی ها را بپردازی، و با مردم به گونه ای نیکو رفتار کنی، همانگونه که دوست داری با رفتار و اخلاق خوب با تو رفتار کنند، و در مقابل نیکی که با آنان می کنی شما را پاداش نیک دهند.

دادگری گفتار و گویند یکی از بزرگترین انواع دادگری است. پس نباید به خاطر خویشاوندی با یکی از دو متخاصمین و یا به خاطر تمایل بیشتر نسبت به یکی از آنها، به نفع یکی از دو متخاصم قضاوت شود، بلکه باید در میان آن دو به عدالت و دادگری حکم گردد. و یکی از مصادیق دادگری، ادای گواهی و شهادتی است که نزد تو است، پس حتی اگر آن گواهی و شهادت به زیان دوستان یا به زیان خودت باشد باید آن را ادا کنی. بنابراین فرمود: « شُهَدَاء لِلّهِ وَلَوْ عَلَى أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللّهُ أَوْلَى بِهِمَا» ثروتمند را به خاطر ثروتش رعایت نکنید، و به خاطر ابراز محبت نسبت به فقیر، رعایت حال او را نکنید و چنان نپندارید که این ترحم و ابراز محبت به نفع اوست بلکه به حق گواهی دهید، و مهم نیست به زیان چه کسی باشد.

برپا داشتن عدالت و دادگری از بزرگترین کارهاست، و این بیانگر دیانت و پرهیزگاری کسی است که آن را پیشه خود نموده است. و بر جایگاه رفیع او در اسلام دلالت می نماید. پس کسی که خیرخواه خودش است و می خواهد نجات یابد، باید بی نهایت به دادگری توجه داشته باشد و همواره آن را مدّ نظر خویش قرار دهد.

و باید هر چیزی را که او را از عمل به عدالت باز دارد از خودش دور نماید. و بزرگترین مانع در راستای اقامه دادگری و عدالت، پیروی از هوی و هوس است. بنابراین خداوند به دوری جستن از این مانع تذکر داد و فرمود:« فَلاَ تَتَّبِعُواْ الْهَوَى أَن تَعْدِلُواْ» از شهوات خود که مخالف حق است پیروی نکنید، زیرا اگر از آن پیروی کنید از حق منحرف شده و از اقامه عدالت و دادگری باز می مانید، چرا که هوی و هوس بینش و بصیرت آدمی را کور می گرداند، تا جایی که حق را باطل می بیند، و باطل را حق می پندارد. یا اینکه حق را می شناسد اما آن را به خاطر تبعیت از هوای نفس ترک می کند. پس هرکس از شرّ هوی و هوس خود سالم بماند، حق را دریافته و به راه راست هدایت شده است.

پس از آنکه بیان کرد که قیام به دادگری و عدالت واجب است، از مخالفت باین اصل نیز نهی نمود، و آن عبادت است از؛ پیچاندن زبان در شهادت، حق کشی، و تحریف کردن سخن، به صورت جزئی و یا به صورت کلی. تحریف شهادت، و کامل ادا

نکردن، و تاویل نمودن آن نیز در این موضوع داخل است و همه موارد مذکور پیچاندن زبان در شهادت محسوب می شوند، زیرا انحراف از حق است.
« أَوْ تُعْرِضُواْ» و اگر دادگری را ترک کنید، مثلا شاهد از ادای شهادت خود امتناع ورزد و حاکم، حکمی را که باید صادر کند صادر نکند، « فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً» همانا خداوند آنچه را که انجام می دهید احاطه نموده است و کارهای پوشیده و آشکار شما را می داند. و این تهدیدی سخت است برای کسی که از ادای حق زبان می پیچاند، یا از آن رویگردانی می کند. و به طریق اولی این تهدید متوجه کسی است که به ناحق حکم می نماید، یا به دروغ گواهی میدهد، زیرا جنایت او بزرگتر است، چون دو نفر اول حق را ترک کرده اند، اما او حق را ترک کرده و باطل را برپا داشته است.
آیه ی ۱۳٦:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِيَ أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللّهِ وَمَلآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيدًا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، به خدا و پیامبرش و این کتاب که بر، پیامبرش نازل کرده و آن کتاب که پیش از آن نازل کرده ، به حقیقت ایمان بیاورید و هر که به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و به روزقیامت کافر شود سخت در گمراهی افتاده است.
بدان که امر و دستور دو گونه است: زیرا امر یا متوجه کسی است که در آن حکم داخل نیست و به هیچ چیزی از اوصاف آن متصف نمی باشد. در این حالت دستور دادن به چنین فردی به منزله دستور به وارد شدن بدان حکم است. مانند اینکه کسی مومن نباشد و به ایمان دستور داده شود، همانطور که خداوند متعال فرموده است: « يأيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الكِتَبَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلنَا مُصَدِقَا لِّمَا مَعَكُم» ای اهل کتاب! به آنچه ما نازل کرده ایم و تصدیق کننده چیزی است که با خود دارید ایمان بیاورید.
یا اینکه دستور متوجه کسی می گردد که در آن داخل است. امر در چنین حالتی بدان جهت است تا آنچه را که انجام داده است تصحیح کند، و چیزی را که ندارد به دست آورد. از آن جمله است فرمانی که خداوند در این آیه بیان داشته و مومنان را به ایمان آوردن فرمان داده است. این امر مقتضی آن است که مومنان ایمانشان را

تصحیح و تجدید نمایند و آن را با اخلاص بیارایند، و از همه چیزهایی که ایمان را دچار نقصان می کند توبه کنند.
نیز اقتضا می کند که مومنن آنچه را ندارد از قبیل علوم ایمانی و اعمال آن کسب کند. زیرا هرگاه نص و عبارتی به او رسید و معنی اش را فهمید و به آن اعتقاد داشت، این جزو همان ایمانی است که به آن فرمان داده شده است. همچنین بقیه ی اعمال ظاهری و باطنی بخشی از ایمان می باشند. همانطور که نصوص فراوانی نیز بر آن دلالت کرده و سلف امت بر آن اجماع نموده اند.
و این روند باید تا دم مرگ استمرار داشته باشد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: « يأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوهُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسلِمُون» ای کسانی که ایمان آورده اید! آنگونه که شایسته پرهیزگاری از خدا است از وی بترسید، و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید. در اینجا پروردگار به ایمان آوردن به خدا و پیامبرانش، و به قرآن و کتابهای گذشته فرمان داده است. و ایمان داشتن به همه اینها جزوِ ایمان واجب است، و بنده مومن شمرده نمی شود مگر اینکه به این موارد ایمان داشته باشد، و مواردی را که به تفصیل به او نرسیده است باید به صورت اجمالی به آن ایمان داشته باشد. و به آنچه که به صورت تفصیلی به او رسیده است باید به طور تفصیلی ایمان داشته باشد. پس هرکس از چنین ایمانی که به داشتن آن امر شده است برخوردار باشد هدایت یافته و نجات پیدا می کند.
« وَمَن يَكْفُرْ بِاللّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيدًا» وهرکس به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش و روز آخرت کفر بورزد به راستی بسی گمراه گشته است، و چه گمراهی شدیدتر از گمراهی کسی که راه مستقیم هدایت را ترک کند و راهی را که به عذاب دردناک می انجامد در پیش بگیرد؟ و بدان که کفر ورزیدن به یکی از امور مذکور به مثابه کفر ورزیدن به همه آنها است، چون این امور با یکدیگر مرتبط هستند و با اعتقاد به برخی و کفر ورزیدن به برخی دیگر، ایمان محقّق نمی شود. سپس خداوند فرمود:
آیه ی ۱۳۷:
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً ؛ هر آینه خداوند آنان را که ایمان آوردند سپس کافر شدند و

باز ایمان آوردند ، سپس کافر شدند و به کفر خویش افزودند نخواهد آمرزید و به راه راست هدایت نخواهد کرد.

هرکس که پس از ایمان آوردن مکررا کافر شود؛ به گونه ای که هدایت یابد سپس گمراه گردد، و بنگرد سپس کور شود، و ایمان آوَرَد سپس کفر ورزد و کفرش را ادامه داده و بر آن بیافزاید، همانا او از توفیق الهی و هدایت شدن به راست ترین راه و از مغفرت وی دور است، چون او از بزرگترین مانعی که مغفرت الهی را از آدمی دریغ می دارد برخوردار می باشد، زیرا کفر تبدیل به سرشت و طبیعت او شده و از وی دور نمی شود، و سزای آن را نیز می چشد. همانطور که خداوند متعال فرموده است:« فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُم» وقتی منحرف شدند، خداوند نیز دلهایشان را منحرف گردانید. « وَنُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُم وَأَبصَرَهُم كَمَا لَم يومِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ» و ما دلها و چشمایان را دگرگون می کنیم، همانطور که بار اول به آن ایمان نیاوردند. این آیه دلالت می نماید که آنها اگر به کفرشان نیفزایند و به ایمان بازگردند و ناسپاسی و کمفری را که بر آن بوده اند رها کنند، خداوند آنها را می آمرزد، گرچه آنها چندین بار مرتد شده باشند. این حکم در مورد کفر است، پس گناهان دیگری که از کفر پایین ترند اگر بنده آنها را تکرار کند، سپس توبه نماید و به سوی خدا باز گردد، به طریق اولی خداوند او را می آمرزد.

آیه ی ۱۳۹-۱۳۸:

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ؛ منافقان را بشارت ده که عذابی دردآور برایشان آماده شده است.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعًا ؛ کسانی که به جای مؤمنان کافران را به دوستی بر می گزینند ، آیا عزت و، توانایی را نزد آنان می جویند ، در حالی که عزت به تمامی از آن خداست؟

مژده در کار خوب بکار برده می شود، اما در کارهای بد و در تهدیدات بصورت مقّید به کار می رود، همان طور که در این آیه به صورت مقّید به کار رفته است. خداوند متعال می فرماید:« بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ » کسانی را که اسلام را اظهار نمودند و کفر را پنهان کردند، به بدترین و زشت ترین خبر بشارت ده، و آن عذابِ دردناک

است . و این به سبب محبت و دوستیشان با کافران و یاری کردن آنان، و ترک دوستی با مومنان است.
پس چه چیزی آنها را به این کار وادار کرده است؟ آیا می خواهند عزّت را نزد کافران بجویند؟ حالت منافقان این گونه است که آنها نسبت به خدا گمان بد دارند و بعید می دانند که خداوند بندگان مومنش را یاری کند. آنها اسبابی را که نزد کافران است ملاحظه نموده و نگاهشان فراتر از آن را نمی بیند.
پس کافران را به دوستی گرفته و آنها را مایه عزّت و قدرت و پیروزی خود می دانند. در حالی که عزّت و قدرت جملگی از آن خداست، زیرا پیشانی بندگان در دست اوست و خواست الهی در مورد آنان نافذ و جاری است . و خداوند متعال متعهد شده است که دینش را نصرت و بندگان مومنش را یاری دهد، گرچه گاهی به خاطر آزمایش هایی که بندگانش را در بوته آن قرار می دهد، دشمنان را برای مدت زمانی بر آنها چیره می گرداند، اما سرانجامِ نیک از آن مومنان است. در این آیه خداوند به شدت مسلمانان را از دوستی با کفار و دوستی نکردن با مومنان برحذر داشته و آنان را از سرانجام وخیم این کار ترسانده و فرموده است؛ دوستی با کفار از صفات منافقان است . در این آیه اشاره شده که ایمان مقتضی آن است مومن با مومنان محبت بورزد، و کینه و عداوت کافران را در دل داشته باشد.
آیه ی ۱٤۱-۱٤۰:
وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللّهِ يُكَفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ؛ و از این پیش ، در این کتاب بر شما نازل کرده ایم که چون شنیدید کسانی آیات خدا را انکار می کنند و آن را به ریشخند می گیرند با آنان منشینید تا آنگاه که به سخنی دیگر پردازند و گر نه شما نیز همانند آنها خواهید بود و خدا همه منافقان و کافران را در جهنم گرد می آورد.
الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللّهِ قَالُواْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُواْ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً ؛ کسانی که همواره مواظب شما هستند پس اگر از جانب خدا فتحی نصیبتان ، شود ، می گویند : مگر ما همراه شما نبودیم ؟ و اگر پیروزی نصیب کافران شود ، می گویند : آیا نه چنان بود

که بر شما غلبه یافته بودیم و مؤمنان را از آسیب رساندن به شما باز داشتیم ؟ در روز قیامت خدا میان شما حکم می کند و او هرگز برای کافران به زیان مسلمانان راهی نگشوده است.

خداوند در آنچه که بر شما نازل فرموده است، حکم شرعی حضور در مجالس کفر و گناه را برایتان بیان کرده است.

« أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللّهِ يُكَفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا» که هرگاه شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده، و به آن توهین می شود. زیرا بر هر مکلفی واجب است که به آیات خدا ایمان بیاورید، و آن را تعظیم نموده و مورد تکریم قرار دهد. و هدف نهایی از نازل شدن آیات خدا همین است، و این چیزی است که خداوند بندگان را به خاطر آن آفریده است.

پس ضد ایماان به آیات خدا، کفر ورزیدن به آن است، و ضد تعظیم، مسخره کردن و توهین و تحقیر است، و مجادله کافران و منافقان برای باطل کردن آیات خدا و یاری کردن کفرشان از این مقوله است، همچنین همه بدعت گذاران در لیست کسانی قرار می گیرند که آیات خدا را به تمسخر گرفته و به آن اهانت می کنند، و استدلال آنها بر عقیده باطلشان به مثابه توهین به آیات خداست،زیرا آیات خدا جز بر حق دلالت نمی کند، و سراسر صداقت و راستی است. و حاضر شدن در مجالس گناه و فسا د که در آن به اوامر و نواهی خدا توهین می شود و حدود و مرزهایی که خدا برای بندگانش تعیین کرده است شکسته می شود، در این باب جای می گیرد.

و تا زمانی از نشستن با آنها نهی شده است که از توهین و تمسخر به آیات خدا باز آیند، « حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» و به سخنی غیر از کفر ورزیدن به آیات خدا و توهین به آنها بپردازند.

« إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ» اگر با آنها در چنین مجالسی بنشینید، شما هم مثل آنها هستید، زیرا به کفر و توهین آنها راضی شده اید، و کسی که به انجام گناه راضی باشد مانند کسی است که گناه را انجام داده است. خلاصه مطلب این است که هرکس در مجلسی حاضر شود که در آن معصیت و نافرمانی خدا انجام می گیرد، اگر توانایی داشته باشد باید اعتراض کند، و در صورت عدم توانایی باید آنجا را ترک نماید.

« إِنَّ اللّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنم گرد می آورد، همانطور که همه بر کفر گرد آمده بودند و با هم

دوستی می کردند. و دوستی منافقان با مومنان که یک دوستی ظاهری بود، به آنها سودی نمی دهد، همان طور که خداوند متعال فرموده است:« یومَ یقُولُ المُنَفِقُونَ وَالمُنَفِقَتُ لِلَّذِینَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقتَبس مِن نُّورِکُم» روزی که زنان و مردان منافق به مومنان می گویند: به ما بنگرید تا از نورتان اندکی برگیریم.»

سپس دوستی منافقان با کافران، و دشمنی آنان را با مومنان بیان نمود و فرمود:« الَّذِینَ یَتَرَبَّصُونَ بِکُمْ» همانا که منتظرند تا به شما خیر یا شری نایل آیید، و آنها برحسب نفاقشان برای هر حالتی جوابی آماده کرده اند.

« فَإِن کَانَ لَکُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللّهِ قَالُواْ أَلَمْ نَکُن مَّعَکُمْ» پس اگر از جانب خدا پیروزی نصیب شما گردد، می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ پس آنها اظهار می کنند که در ظاهر و باطن با مومنان هستند تا از عیب جویی و سرزنش و طعنه در امان بمانند، و در تقسیم غنایم با مومنان شریک شوند و از طریق مومنان پیروزی و موفقیت را به دست آورند.

« وَإِن کَانَ لِلْکَافِرِینَ نَصِیبٌ» و اگر کافران بهره ای داشته باشند. نفرمود: اگر پیروز شوند، زیرا کافران به چنین پیروزیی دست نمی یابند که سرآغازی برای پیروزی همیشگی آنان باشد. بلکه تنها چیزی که عاید آنان می شود بهره ای ناپایدار است، و این براساس حکمتی از جانب پروردگار می باشد. پس وقتی که کافران بهره ای ببرند، « قَالُواْ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَیْکُمْ» به آنها می گویند: مگر ما نبودیم که می توانستیم بر شما چیره شویم؟ « نَمْنَعْکُم مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ» مگر ما نبودیم که شما را در برابر مومنان حمایت می کردیم؟ یعنی آنان نزد کافران چنان وانمود می کردند که : از ضربه زدن به شما امتناع ورزیدیم در حالی که توانایی انجام آن کار را داشتیم. و شما را در مقابل مومنان حمایت نمودیم به گونه ای که در مسیر نابودی آنان گام برداشتیم و آنها را نسبت به جنگ با شما بی علاقه و رغبت گرداندیم و دشمنان را علیه آنان یاری نمودیم و..

«فَاللّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ » پس خداوند روز قیامت در میان شما داوری کرده و به مومنانی که در ظاهر و باطن مومن بوده اند بهشت عطا می کند، و مردان و زنان مستحق و مشرک را عذاب می دهد.

« وَلَن یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً » و هرگز خداوند کافران را بر مومنان مسلط و چیره نمی گرداند ، بلکه همواره گروهی از مومنان که بر حق می با

شند پیروز هستند، و هرکس با آنها مخالفت ورزد و درصدد خوار کردنشان برآید زیانی به آنان نمی رساند.
و خداوند همواره اسباب پیروزی را برای مومنان فراهم می کند و سلطه کافران را بر آنها نمی پذیرد، و این امری عیان و مشهود است. حتی برخی از مسلمین که گروههای کافر بر آنها فرمانروایی می کنند، حقوقشان محترم شمرده شده و به دینشان تعرض نمی کنند، و مسلمین نزد آنها حقیر و خوار نیستند، بلکه از احترام و عزّت کامل برخوردارند. پس خداوند را در ظاهر و باطن و اول و آخر سپاس می گوئیم.
آیه ی ۱۴۳-۱۴۲:
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُواْ إِلَى الصَّلاَةِ قَامُواْ كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلاَ يَذْكُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِيلاً ؛ منافقان خدا را فریب می دهند ، و حال آنکه خدا آنها را فریب می دهد و، چون به نماز برخیزند با اکراه و کاهلی برخیزند و برای خودنمایی نماز کنند و در نماز جز اندکی خدای را یاد نکنند.
مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لاَ إِلَى هَـؤُلاء وَلاَ إِلَى هَـؤُلاء وَمَن يُضْلِلِ اللّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً؛ سرگشتگان میان کفر و ایمانند : نه با اینان و نه با آنان آن که خدا گمراهش کند هیچ راهی برای او نخواهی یافت.
خداوند از صفات زشت و نشانه های بد منافقان خبر داده و می فرماید: شیوه منافقان فریب دادن خداست. و این بدان سبب است که آنان به ایمان تظاهر کردند و کفر را پنهان داشتند و چنان پنداشتند که این کار بر خدا مخفی می ماند و آن را نمی داند و آن را برای بندگانش آشکار می سازد، حال آنکه خداوند فریب دهنده ی آنان است. پس برخورداری از چنین حالتی و ادامه دادن آن به مثابه ی گول زدن خودشان است. و چه فریب خورده است کسی که تلاشی را انجام دهد اما سرانجام به خواری و ذلت و محرومیت دچار گردد! و این کار بر بی خردی چنین شخصی دلالت می نماید، زیرا او گناه را انجام می دهد ولی آن را نیکو می بیند و عین خردمندی و هوشیاری می پندارد. خدایا! جهالت و خواری چه بلای بزرگی است!
از جمله مواردی که خداوند می خواهد آنان را در قیامت فریب دهد این است :« يومَ يقُولُ المُنَفِقُونَ وَالمُنَفِقَتُ لِلَّذينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقتَبِس مِن نُّورِكُم قِيلَ ارجِعُوا وَرَآءَكُم فَالتَمِسُوا نُورَاً فَضُرِبَ بَينَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابُ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحمَةُ وَظَهرِهُ مِن قِبَلِهِ العَذَابُ ،

ينَادُونَهمُ أَلَم نَكُن مَّعَكُم» روزی که زنان و مردان منافق به مومنان می گویند:« به ما بنگرید، تا از روشنایی و نورتان برای خود اندکی برگیریم» ، به آنان گفته می شود:« به پشت سرتان برگردید، و نوری را بجوئید.» پس آنگاه میان آنها و مومنان دیواری زده می شود که دروازه ی دارد؛ داخلش رحمت و ظاهرش عذاب است، منافقان آنان را صدا می زنند:« آیا ما با شما نبودیم»؟

از جمله صفتهای منافقان این است که « وَإِذَا قَامُواْ إِلَى الصَّلاَةِ» هرگاه به نماز می ایستند، که بزرگترین عبادت عملی است، « قَامُواْ كُسَالَى» با سستی و تنبلی به نماز می ایستند، و آن را بر خود سخت و دشوار می بینند، و در انجام آن احساس خستگی و رنج می کنند. تنبلی و سستی آنان بدان خاطر است که دلهایشان به نماز علاقه ندارد، و اگر دلهای آنان از علاقه به خدا و آنچه نزد خداست، و از ایمان تهی نبود، تنبلی و سستی به آنان روی نمی آورد.

« يُرَآؤُونَ النَّاسَ» باطن و اندرون ریاکارانه ی دارند، و فقط به خاطر «ریا» کاری را انجام می دهند، و هدفشان از انجام اعمال این است که مردم آنها را ببینند و آنها را احترام کنند. آنها اعمال را مخلصانه برای خدا انجام نمی دهند. بنابراین « لاَ يَذْكُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِيلاً » خدا را جز اندکی یاد نمی کنند، زیرا دلهایشان سرشار از ریا است، و جز مومنی که قلبش سرشار از محبت خداست، و شکوه و عظمت الهی تمامی دلش را فرا گرفته است نمی تواند خدا را یاد کند و بر آن پایدار باشد.

« مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لاَ إِلَى هَـؤُلاء وَلاَ إِلَى هَـؤُلاء» میان مومنان و کافران سرگشته و حیرانند، پس ظاهر و باطنشان، همزمان نه با مومنان است و نه با مشرکان، چرا که در باطن با کافران هستند و در ظاهر با مومنان، و این بزرگترین حد گمراهی است. بنابراین فرمود: « وَمَن يُضْلِلِ اللّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلا» و خدا هرکس را که گمراه کند راهی برای هدایتش، و وسیله ای برای رهایی اش از گمراهی نخواهی یافت، زیرا در رحمت به روی او بسته شده، و عذاب او را فرا گرفته است.

بیان این صفات مذموم و زشت بر این دلالت می نمایدکه مومنان به ضد آن یعنی به راستگویی و اخلاصِ در ظاهر و باطن متصف هستند، و در نماز و عبادات و ذکر خدا با نشاط و سرِحال می باشند و خداوند آنها را هدایت نموده و به در پیش گرفتن راه راست موفق می گرداند. پس فرد خردمند باید این دو مسیر را بر خود عرضه نماید، و هرکدام را که برایش بهتر است برگزیند.

آیه ی ۱٤٤:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُواْ لِلّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، به جای مؤمنان کافران را به دوستی مگیرید آیا کاری می کنید که برای خدا به زیان خود حجتی آشکار پدید آرید؟
خداوند متعال بیان داشت که یکی از صفتهای منافقان این است که کافران را به جای مومنان به دوستی می گیرند، پس بندگان مومنش را برحذر داشت از اینکه در این صفت به منافقان شباهت پیدا کنند، زیرا دوستی با کافران سبب می شود، « أَن تَجْعَلُواْ لِلّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا» تا دلیل روشنی به دست خدا بدهید که شما را عذاب بدهد. خداوند ما را از دوستی با کافران برحذر داشته و ما را از مفاسدی که دوستی با آنان در بر دارد آگاه نموده است. پس ،دوستی با کافران باعث گرفتار شدن به عذاب الهی است. و این آیه مبین آن است که خداوند هیچ کسی را قبل از اینکه حجت و دلیل بر او اقامه شود عذاب نمی دهد. نیز در این آیه مسلمانان از ارتکاب گناه برحذر داشته شده اند، زیرا کسی که گناه انجام می دهد، دلیل آشکاری علیه خود اقامه می کند.
آیه ی ۱٤۷-۱٤٥:
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ؛ هر آینه منافقان در فروترین طبقات آتش هستند و هرگز برایشان یاوری ، نمی یابی.
إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَاعْتَصَمُواْ بِاللّهِ وَأَخْلَصُواْ دِينَهُمْ لِلّهِ فَأُوْلَـئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ؛ مگر آنان که توبه کرده اند و از تباهی باز آمده اند و به خدا توسل جسته اند و برای خدا از روی اخلاص به دین گرویده اند اینان در زمره مؤمنانندو خدا به مؤمنان اجری عظیم خواهد داد.
مَّا يَفْعَلُ اللّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَآمَنتُمْ وَكَانَ اللّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا؛ چرا خدا شما را عذاب کند اگر سپاسگزار باشید و ایمان آورید ؟ در حالی که شکر پذیر و داناست.
خداوند از سرانجام منافقان خبر داده و بیان می کند که آنها در اعماق جهنم و در پایین ترین طبقات عذاب و بدترین حالت های آن قرار دارند. پس آنها پایین تر از کافران بسر می برند، زیرا آنان در کفر ورزیدن مشارکت داشتند، و اضافه بر این، با

مومنان از راه مکر و فریب و دشمنی در آمدند و در این کار شگردهای عجیب و غریبی بکار بردند که کمتر کسی از نیات پلید آنان اطلاع حاصل می کرد. آنان طوری عمل می کردند که احکام اسلام بر آنها جاری گردد، و خود را مستحق چیزهایی قرار می دادند که مستحق آن نبودند. پس با این کار سزاوار سخت ترین عذاب گردیدند.
آنها هیچ نجات دهنده و یاوری نخواهند داشت که بخشی از عذاب را از آنان دور نماید. و این حکم شامل حال هر منافقی است.
« إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ» مگر کسانی که خداوند به آنان توفیق داده که از گناهانشان توبه کنند. « وَأَصْلَحُواْ» و ظاهر و باطن خود را اصلاح کرده اند. « وَاعْتَصَمُواْ بِاللّهِ» و به دین خدا چنگ زده، و برای جلب منافع و دور کردن زیان از خود به او پناه برده اند. « وَأَخْلَصُواْ دِينَهُمْ لِلّهِ» و دینشان را که اسلام و ایمان و احسان است برای خدا خالص نموده اند.
پس هدف آنان از اعمال ظاهری و باطنی جلب رضای خدا بوده و از ریا و نفاق سالم مانده اند.
و هرکس که به این صفات متصف باشد، « فَأُوْلَـئِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» ایشان در دنیا و دوزخ و روز قیامت با مومنان خواهند بود.« وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا » و خداوند به آنان پاداشی بزرگ خواهد داد، که ماهیت و وسعت آن را کسی جز خدا نمی داند. نعمت هایی را به آنان می دهد که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.
بنگر که خداوند چگونه اعتصام و اخلاص را به طور ویژه بیان نمود، با اینکه اعتصام و اخلاص در جمله« وَأَصْلَحُواْ» داخل است، زیرا اعتصام و اخلاص بخشی از اصلاح و خودسازی است، چون مومن شدیدا به توشه اعتصام و اخلاص نیاز دارد، به ویژه در این مقام دشوار که نفاق در دلها جای گرفته است و جز با اعتصام و چنگ زدن به خدا و پناه بردن به وی و دراز کردن دست نیاز به سوی او نمی توان آن را از بین برد. و اخلاص کاملا با نفاق متضاد است.
پس اعتصام و اخلاص را بیان کرد چون دارای فضیلت و برتری هستند، و اعمال ظاهر و باطن به آن دو بستگی دارد، و دراین مقام به شدت به این دو امر نیاز است.
و بنگر که خداوند وقتی که بیان

نمود اینها با مومنان هستند نفرمود: خداوند به آنان پاداش بزرگی می دهد، با اینکه سیاق جمله در را بطه با آنان است، بلکه فرمود:« وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا » زیرا خداوند در چندین جای دیگر قرآن این قاعده را به کار برده است، و آن اینکه هرگاه سیاق جمله در رابطه با بیان بعضی از جزئیات باشد، و خداوند بخواهد پاداش یا عذابی بر آن جزئیات مترتب سازد، پاداش یا عذابی که در بین این «جزئیات»، و «جنسی که در برگیرنده جزئیات می باشد» مشترک است، همواره پاداش یا عقاب را متوجه « جنس» می کند نه « جزئیات»، جنسی که هم این امر جزئی و هم غیر از آن را در بر می گیرد. نیز تا گمان نرود که این حکم به این امر جزئی اختصاص دارد. و این از اسرار شگفت انگیز قرآن است. پس این گروه از منافقان که توبه کرده و به اصلاح خویشتن پرداخته اند با مومنان هستند و پاداش مومنان به آنان هم می رسد.

سپس خداوند از کمالِ بی نیازی و گستردگی بردباری و رحمت و احسانش خبر داد و فرمود:« مَّا يَفْعَلُ اللّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَآمَنتُمْ» خداوند چه نیازی به عذا شما دارد اگر شکر گذار وی باشید و ایمان بیاورید؟! و خداوند قدرشناس و داناست و به کسانی که در راه او متحمل دشواری های زیادی شده، و آنانکه همواره اهل عمل هستند پاداش بزرگ و احسان گسترده ای عطا می کند. و هرکس چیزی را به خاطر خدا رها کند خداوند بهتر از آن به او می دهد.

خداوند به ظاهر و باطن شما و اعمالتان آگاه است و اخلاص و صداقت و یا ضد آن را که در اعمالتان وجود دارد، می داند. و از شما می خواهد که توبه کنید و به سویش بازگردید. پس چنانچه به سوی او برگردید، چه نیازی به تعذیب شما دارد؟! زیرا خداوند برای تسکین خود، شما را عذاب نمی ددهد، و از عذاب دادن شما سودی به وی نمی رسد. بلکه گناهکار جز به خود زیان نمی رساند. همانطور که عمل نیک آدمی فقط به نفع اوست. و شکر یعنی فروتنی دل و اعتراف و اقرار به نعمت خدا، و ستایش خدا با زبان، و فرمان برداری از او با اعضای بدن. شکر یعنی اینکه از نعمت های خدا در راه نافرمانی و ارتکاب گناه استفاده نشود.

آیه ۱۴۹-۱۴۸:

لاَّ يُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوَءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَن ظُلِمَ وَكَانَ اللّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا؛ خدا بلند کردن صدا را به بدگویی دوست ندارد ، مگر از آن کس که به او، ستمی شده باشد ، و خدا شنوا و داناست.

إِن تُبْدُواْ خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُواْ عَن سُوَءٍ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا؛ اگر کار نیکی را به آشکار انجام دهید یا به پنهان یا کرداری ناپسند را درگذرید ، خدا عفو کننده و تواناست.

خداوند متعال خبر می دهد که دوست ندارد انسان ها آشکارا بدگویی کنند. یعنی از آن نفرت دارد و آدمی را بر آن مجازات می نماید. و این تمامی گفته های بد و ناراحت کننده از قبیل دشنام، تهمت و ناسزا و امثال آن را در بر می گیرد، و خداوند از آن نهی کرده و آن را نمی پسندد.

مفهوم آیه دلالت می نماید که خداوند سخن نیک و خوب از قبیل ذکر و سخن متین و ملایم را دوست دارد. « إِلاَّ مَن ظُلِمَ» مگر کسی که بر او ستم شده است، پس جایز است کسی را نفرین کند که ستمی را بر او روا داشته است و از او شکایت نماید و به کسی که آشکارا سخن بد به او گفته است آشکارا سخن بد بگوید. اما نباید به دروغ او را به چیزهایی متهم نماید، بلکه فقط باید به اندازه ستمی که بر وی رفته است سخن بد بگوید و فقط به کسی بد و بیراه بگوید که به او حرف بد گفته است. با این وجود، گذشت و مقابله به مقل نکردن بهتر است.

همانطور که خداوند متعال فرموده است:« فَمَن عَفَا وَأَصلَحَ فَأَجرُهُ عَلَى اللَّهِ» پس هرکس گذشت کند و اصلاح نماید اجر و مزدش بر خداست.

« وَكَانَ اللّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» و از آن جا که موضوع آیه سخن بد و سخن نیک و سخن مباح بود، خداوند خبر داد که او شنواست و سخنانتان را می شنود، پس بپرهیزید از اینکه سخنی بر زبان آورید که پروردگارتان را خشمگین نماید، و در نتیجه شما را مجازات کند. نیز در این آیه به گفتن سخن نیک و خوب تشویق شده است. خداوند داناست و به نیتی که گفته هایتان از آن سرچشمه می گیرد آگاه می باشد.

سپس خداوند متعال فرمود:« إِن تُبْدُواْ خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ » اگر کار نیکی را آشکار کنید یا آن را پنهان نمایید، و این هر کار خوب و سخن نیکو را، ظاهر باشد یا باطن، واجب باشد یا مستحب، در بر می گیرد. « أَوْ تَعْفُواْ عَن سُوَءٍ» یا از کسی که نسبت به جسم و جان یا اموال و آبرویتان بدی روا داشته است، چشم بپوشید و گذشت کنید،

پاداشی که خداوند به شما خواهد داد از نوع عملتان خواهد بود. پس هرکس کـه بـه خاطر خدا عفو کند و ببخشد خد اوند از او گذشت مـی نمایـد و او را مـی بخـشد. و هرکس که نیکوکاری کند خداوند با او نیکی می نماید. بنابراین فرمود: « فَإِنَّ اللّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرا» همانا خداوند از لغزش های بندگان و گناهان بزرگشان در می گذرد. پس خداوند عیب های آنان را می پوشاند و با بخشش و گذشت بیکرانش که از قدرت او سرچشمه می گیرد با آنان رفتار می نماید.

این آیه ما را راهنمایی می کند تا در معانی اسما و صفات خداوند بیاندیشیم، و اینکه آفرینش و تدبیر از آن او، و «خلق» و « امر» نشات گرفته از اسما و صفات او هستند و اسما و صفات خداوند مقتضی « خلق» و « امر» می باشند. بنابراین احکام، معلـوم ایماء حسنای وی می باشند. همان طور که در این آیه آمده است.

پس از آنکه از عمل خیر و گذشت و چـشم پوشـی سـخن بـه میـان آورد، مـا را بـه شناخت نامهای خویش راهنمایی کرد، شناختی که اجر و ثواب بـسیاری زیـادی بـه همراه دارد.

آیه ی ۱۵۲-۱۵۰:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيْنَ اللّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُـؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً ؛ کسانی هستند کـه بـه خدا و پیامبرانش کافر می شوند و می خواهنـد میـان خـداو، پیـامبرانش جـدایی افکنند و می گویند که بعضی را مـی پـذیریم و بعـضی را نمـی پـذیریم و مـی خواهند در این میانه راهی برگزینند.

أُوْلَـئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ؛ اینان در حقیقت کافرانند و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده ساخته ایم.

وَالَّذِينَ آمَنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُواْ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُوْلَـئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا؛ و کسانی که به خـدا و پیـامبرانش ایمـان آورده انـد و میان پیامبرانش جدایی نیفکنده اند پاداششان را خدا خواهد داد ، و خدا آمرزنده و مهربان است.

در این جا از دو گروه سخن به میان آمده است که برای هرکسی معلـوم و شـناخته شده هستند؛ گروهی که به خدا و همه پیامبران و کتابهایش ایمان دارند، و گروهی که به همه این موارد کافرند. و گروه سومی باقی می ماند که به برخی از پیامبران ایمان

داشته و به برخی ایمان ندارند و ادعا می کنند این راهی است که آنها را از عذاب خدا نجات می دهد. در حقیقت این خیالاتی بیش نیست. و اینان می خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی بیاندازند.

زیرا هرکس واقعا خدا را دوست داشته باشد تمام پیامبرانش را نیز دوست می دارد، چرا که دوست داشتن پیامبران مکّمل دوست داشتن خداست. و هرکس با یکی از پیامبران خدا دشمنی ورزد، به راستی که با خدا و تمامی پیامبران دشمنی ورزیده است، همان طور که خداوند متعال فرموده است:« مَن كَانَ عَدُوّا لِلَّهِ وَمَلَئِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبريلَ وَميكَئلَ فَإِنَ اللَّه عَدُوُ لِلّكفرِينَ» هرکس که دشمن خدا ، فرشتگان، فرستادگان او، جبرئیل و میکائیل باشد بداند که خداوند قطعا دشمن کافران است.

همچنین هرکس به یکی از پیامبران کفر بورزد، در حقیقت به همه پیامبران کفر ورزیده است. حتی او، به پیامبری که گمان می برد به وی ایمان دارد نیز کفر ورزیده است. بنابراین فرمود:« أُوْلَـئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا» اینان کافران حقیقی اند. تا گمان نرود که آنها در میان ایمان و کفر جایگاهی دارند. و دلیل کافر بودن آنان حتی به پیامبری که ادعا می نمایند که به او ایمان دارند این است که هر دلیلی آنها را به ایمان آوردن به کسی که به او ایمان آورده اند راهنمایی کند، همان دلیل یا بالاتر از آن در رابطه با ایمان آوردن به پیامبری وجود دارد که آنان به وی کفر می ورزند. و هر شبهه ای که به گمان آنها با آن پیامبری را مورد عیب جویی قرار دهند که به وی کفر ورزیده اند، همان شبهه یا بزرگتر از آن در رابطه با پیامبری که آنها به او ایمان آورده اند وجود دارد.

پس آنچه که آنها را به این ورطه کشانده است چیزی جز پیروی از آرزو و خواسته های نفسانی و ادعای بی دلیل نیست، که هرکس می تواند به مقابله با آن برخیزد. و چون بیان فرمود که حقیقتا آنها کافر هستند، به بیان عذابی پرداخت که همه آنها و هر کافری را فرا می گیرد . پس فرمود: « وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» و برای کافران عذاب خوار کننده ای فراهم آوردیم. همانطور که آنها از ایمان آوردن به خدا سرباز زدند و تکبیر ورزیدند، خداوند نیز آنها را عذاب دردناک و رسواکننده خوار می نماید.

« وَالَّذِينَ آمَنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ» و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند و این متضّمن ایمان آوردن به همه مطالبی است که خداوند در مورد خودش گفته است،

کما اینکه متضمّن ایمان آوردن به تمامی اخبار و احکامی است کـه پیـامبران آورده اند. « وَلَمْ یُفَرِّقُواْ بَیْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ» و میان هیچ یک از آنان فـرق و تفـاوتی نگذاشـته ، بلکه به همه پیامبران ایمان آورده اند. پس این است ایمان حقیقی و یقینی که بر دلیل و برهان استوار است. « أُوْلَـئِکَ سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ أُجُورَهُمْ» خداوند به هریـک از آنـان پاداش ایمان و کارهای شایسته و سخن نیکـو و اخـلاق زیبایـشان را کـه بـر ایمـان مترتب است برحسب حالت آنان می دهد. و شـاید راز نـسبت دادن پـاداش بـه آنهـا همین باشد.

« وَکَانَ اللّهُ غَفُورًا رَّحِیمًا» و خداوند همواره آمرزگار و مهربان است؛ گناهان را می آمرزد و نیکی ها را می پذیرد.

آیه ی ۱۶۱-۱۵۳:

یَسْأَلُکَ أَهْلُ الْکِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ کِتَابًا مِّنَ السَّمَاء فَقَدْ سَأَلُواْ مُوسَى أَکْبَرَ مِن ذَلِکَ فَقَالُواْ أَرِنَا اللّهِ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَلِکَ وَآتَیْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُّبِینًا ؛ اهل کتاب از تو می خواهنـد که برایشان کتابی از آسمان نازل کنی ، اینـان بـزرگ تـر از ایـن را از موسـی طلب کردند و گفتند : خدا را به آشکار به مابنمای به سـبب ایـن سـخن کفـر آمیزشان صاعقه آنان را فروگرفت و پس ازآنکه معجزه هایی برایشان آمده بود گوساله ای را به خدایی گرفتند و ما آنان را بخشیدیم و موسی را حجتـی آشکار ارزانی داشتیم.

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِیثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لاَ تَعْدُواْ فِـی السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّیثَاقًا غَلِیظًا ؛ و به خاطر پیمانی که با آنها بسته بودیم کوه طور را بر فراز سرشان بداشتیم و گفتیم : سجده کنان از آن در داخل شوید و در روز شنبه تجاوز مکنید و از ایشان پیمانی سخت گرفتیم.

فَبِمَا نَقْضِهِم مِّیثَاقَهُمْ وَکُفْرِهِم بَآیَاتِ اللّهِ وَقَتْلِهِمُ الأَنْبِیَاء بِغَیْرِ حَـقٍّ وَقَـوْلِهِمْ قُلُوبُنَـا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللّـهُ عَلَیْهَـا بِکُفْـرِهِمْ فَـلاَ یُؤْمِنُـونَ إِلاَّ قَلِـیلاً ؛ پـس بـه سـبب پیمـان شکستنشان و کافر شدنشان به آیات خدا و به ناحق ، کشتن پیـامبران و اینکـه گفتند : دلهای ما فروبسته است ، خدا بر دلهایشان مهر نهاده است و جز اندکی ایمان نمی آورند.

وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ؛ و نیز به سبب کفرشان و آن تهمت بزرگ که به مریم زدند.

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَـكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ؛ و نیز بدان سبب که گفتند : ما مسیح پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم و، حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد هر آینه آنان که در باره او اختلاف می کردند خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند.

بَل رَّفَعَهُ اللّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ بلکه خداوند او را به نزد خود فرا برد ، که خدا پیروزمند و حکیم است.

وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا؛ و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او ایمان آوردو عیسی در روز قیامت به ایمانشان گواهی خواهد داد.

فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ اللّهِ كَثِيرًا؛ و به کیفر ستمی که یهودان روا داشتند و انصراف بسیارشان از راه خدا ،، آن چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود ، حرام کردیم.

وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُواْ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛ و نیز بدان سبب که ربا می گرفتند و حال آنکه از آن منع شده بودند ، و اموال مردم را به باطل می خوردند و ما برای کافرانشان عذابی دردآور مهیاکرده ایم.

این خواسته اهل کتاب از پیامبر اکرم، حضرت محمد (ص) بود که از عناد و سرکشی آنها سرچشمه می گرفت. آنان گفتند: اگر به این خواسته ما آنگونه که می خواهیم پاسخ داده شود او را تصدیق می کنند، و گرنه وی را تکذیب خواهند کرد. آنها از پیامبر (ص) خواستند تا همگی قرآن یکباره بر آنها نازل شدند و این، جهالت و ستم بزرگی بود که آنها مرتکب شدند، زیرا پیامبر (ص) انسان و بنده اش بیش نیست و امور او در دست خداست و هیچ کاری در دست او نمی باشد، بلکه زمام همه کارها در دست خداست، و این خداوند است که هر آنچه را بخواهد بر بندگانش نازل می نماید و برای آنها می فرستد، همان طور که خداوند متعال پس از آنکه مشرکین از

پیامبر (ص) درخواست کردند که معجزاتی را به آنان نشان دهد، به وی فرمود:« قُل سُبحَانَ رَبّی هَل کُنتُ إِلَّا بَشَرَا رَّسُولَاَ» بگو: « پاک است پروردگارم! آیا من جز بشری فرستاده شده هستم؟» و اینکه آنان فرود آمدن کتاب را به صورت جملگی و یا به صورت متفرقه، بیانگر حق یا باطل بودن آن می دانستند تنها یک ادعاست و دلیلی بر صحت آن ندارند، بلکه شبهه هم ایجاد نمی کند ، زیرا در نبوت کدام پیامبر از شما درخواست شده است که هرگاه پیامبری به سویتان فرستاده شد مادامی که کتابی را برایتان آورد که متفرق و بخش بخش بود به او ایمان نیاورید؟! نازل شدن قرآن در مقاطع مختلف و بصورت جدا جدا و برحسب احوال و اوضاع مختلف بوده، و این بر عظمت قرآن دلالت می کند و بیانگر توجه و عنایت خدا به پیامبر است، که قرآن را بر او نازل کرده است. همانطور که پروردگار متعال می فرماید:« وَقَالَ الذّینَ کَفَرُوا لَولَا نُزِلَ عَلَیهِ القُرآنُ جُملَةً وَحِدَةً کَذَلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُوَادَکَ وَرَتَّلنَـهُ تَرتیلَا وَلَا یأتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئنَکَ بِالحَقِّ وَأحسَنَ تَفسِیراً» و کافران گفتند: « چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟» این چنین قرآن را نازل می کنیم تا قلبت را به وسیله آن تثبیت کنیم، و آن را به آرامی بر شما خواندیم . و برای تو مَثَلی نیاوردند مگر آنکه ما حق را با زیباترین بیان برای تو آوردیم.

پس از آنکه خداوند اعتراض بی اساس و پوچ آنها را بیان نمود، خبر داد که این کار از آنها بعید نیست، بلکه آنان در گذشته کارهای زشت و بزرگتر از این را با یکی از پیامبران انجام دادند، در حالیکه ادعا می کردند به او ایمان دارند. از جمله از وی خواستند که خداوند را به طور آشکار ببینند، و اینکه گوساله را به خدایی گرفتند، و آن را پرستیدند. این در حالی بود که نشانه هایی دال بر وجود معبود یکتا را با چشم های خود دیدند که دیگران آن را ندیده بودند.

و از پذیرش احکام کتابشان تورات امتناع ورزیدند، تا اینکه کوه طور بر بالای سر آنها نگاه داشته شد، و تهدید شدند که اگر ایمان نیاورند کوه بر آنها انداخته خواهد شد. پس ، از روی ناچاری آن را پذیرفتند و به آن ایمان آوردند. همچنین به آنان دستور داده شد که در حالت سجده و استغفار از درهای شهری وارد شوند و به آنان امر شده بود بدان در آیند. اما آنان هر دو حالت قولی استغفار و عملی سجده را زیرپا نهادند و آن را عملی نکردند.

همچنانکه برخی از آنها در روز شنبه تجاوز کردند، و خداوند آنها را شدیدا مجازات نمود. و نیز از آنان پیمان موکّدی گرفت، اما آنها پیمان الهی را پشت سرشان انداختند وبه آیات وی کفر ورزیدند و پیامبرانش را به ناحق کشتند. و نیز گفتند:« ما عیسی را کشته و به دار آویخته ایم»، حال آنکه آنها او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه امر بر آنان مشتبه شد.

پس غیرِ او را کشتند و بر صلیب کشیدند. آنان همچنین ادعا کردند که دلهایمان در پرده و غلاف قرار دارد، و آنچه را که تو می گویی درک نکرده و نمی فهمیم. آنان همچنین مردم را از راه خدا منع کرده و با این کار آنها را از حق بازداشتند و مردم را به گمراهی و فسادی که خودشان بر آن بودند فرا خواندند، و مال حرام و ربا می خوردند با اینکه خداوند آنها را از این امر نهی کرده و شدیدا برحذر داشته بود، پس کسانی که این کارها را کرده اند، بعید نیست از پیامبر اسلام(ص) بخواهند کتابی را از آسمان بر آنها نازل کند.

و این شیوه بهترین شیوه مجادله با کسی است که بر باطل قرار دادن اعتراض بیهود و پوچی انجام داد و آن را به عنوان شبهه ای در راستای رد کردن حق بکار برد، باید نیت پلید و کارهای زشتش که به مراتب از اعتراض او زشت تر است بیان شود تا همگی بدانند که این اعتراض از چنین نیت و درون پست و فرومایه ای سرچشمه می گیرد.

همچنین هر اعتراضی که آنان نسبت به نبّوت حضرت محمد (ص) داشتند، رابطه با نبّوت کسی که آنها ادعا می کنند به او ایمان دارند مطرح کرد، تا بدین طریق شرّ آنها کوتاه و باطلشان درهم کوبیده شود. و هر دلیلی که آنها برای اثبات کردن نبّوت پیامبری که به وی ایمان آوردند، ارائه می دهند. همان دلیل یادلیلی قوی تر از آن بر نبوّت حضرت محمد (ص) دلالت نموده و آن را اثبات می کند. و از آنجا که منظور از برشمردن زشتی های آنان مقابله با آنها بود خداوند آن موارد را در اینجا به صورت مشروح بیان نکرد، بلکه فقط اشاره وار بدان پرداخت، و در جاهای دیگر به بسط و توضیح آن می پردازد.

« وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» احتمال دارد که ضمیر در « قَبْلَ مَوْتِهِ» به اهل کتاب برگردد. در این صورت معنی آن چنین خواهد شد: هر اهل کتابی که مرگش فرا برسد و حقیقت امر را مشاهده کند به عیسی علیه السلام ایمان می

آورد ، اما ایمانش سودی به او نمی بخشد، زیرا این ایمان آوردن از سرِ اضطرار و ناچاری است. و ضمنا این یک تهدید و هشدار جدی است و آنان را برحذر می دارد که به این حالت ادامه ندهند، زیرا قبل از مرگشان پشیمان می شوند. پس روزی که در نزد خدا گرد آورده شوند و برخیزند حالشان چگونه خواهد بود؟!

واحتمال دارد که ضمیر در « قَبْلَ مَوْتِهِ»به عیسی علیه السلام برگردد، در این صورت معنی اینگونه می شود: هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر اینکه قبل از مردن عیسی مسیح به وی ایمان می آورد، و این زمانی است که قیامت نزدیک می گردد و علامت های بزرگ آن نمایان می شود. و احادیث زیادی وارد شده است که عیسی در آخر زمان فرود می آید و دجال را می کشد و از کافران جزیه می گیرد و اهل کتاب همراه با مومنان به او ایمان می آورند، و در روز قیامت عیسی گواه آنان می شود و به سبب کارهایی که کرده اند علیه آنان گواهی می دهد و معلوم می سازد که کارهایشان با شریعت و آیین خدا موافق بوده است یا نه، و در این هنگام به باطل بودن همه آنچه که آنها بر آن قرار داشتند از قبیل مخالفت هایشان با شریعت قرآن و با آنچه پیامبر (ص) آنان را به سوی آن دعوت کرد، گواهی می دهد. و یقینا عیسی علیه آنها گواهی می دهد، زیرا او کاملا دادگر و عادل و راستگوست، و جز به حق گواهی نمی دهد. و آنچه محمد (ص) آورده است حق، و غیر از آن گمراهی و باطل است.

سپس خداوند متعال خبر داد که او بسیاری از روزی های پاکیزه ای را که برای بنی اسراییل حلال بود، بر آنها حرام کرد، و این تحریم، تحریم مجازات بود، یعنی به خاطر ستم و تجاوز، و بازداشتن مردم از راه خدا و جلوگیری آنان از هدایت یافتن، و گرفتن ربا بود، حال آنکه از رباخواری نهی شده بودند.

آنها با نیازمندانی که با آنان خرید و فروش داشتند با عدالت رفتار نمی کردند، پس خداوند آنها را با چیزی مجازات نمود که از جنس و نوع کارشان بود، بنابراین آنها را از بسیاری از چیزهای پاکیزه ای که می خواستند، منع کرد. اما تحریم چیزهایی که خداوند بر امّت اسلام حرام نموده است تحریم تنزیهی می باشد و حکمتش این است تا از آلودگی هایی که به دین و دنیای آنها زیان می رساند پاک بمانند.

آیه ی ١٦٢:

لَـكِنِ الرَّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلاَةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أُوْلَـئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ؛ ولی دانشمندان و آن مؤمنانی را که به آنچه بر تو و به آنچه پیش از تو نازل کرده ایم ایمان دارند ، و نمازگزاران و زکات دهندگان و مؤمنان به خدا و روز قیامت را اجر بزرگی خواهیم داد.

پس از آنکه عیبهای اهل کتاب را بیان کرد، کسانی را از اهل کتاب که پسندیده و خوب هستند استثنا نمود و فرمود:« لَّـكِنِ الرَّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ» اما کسانی که با علم و دانش در دلهایشان جای گرفته و یقین در قلب هایشان ریشه دوانیده است، علم و یقینی که در دلشان جای گرفته است ایمان کامل و فراگیری را برایشان به بار آورده است . چنین کسانی « يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ» به آنچه که بر تو نازل شده و به آنچه که پیش از تو نازل گشته است ایمان دارند. در نتیجه علم و یقینی که در دلهایشان ریشه دوانده اعمال صالح از قبیل برپاداشتن نماز و پرداختن زکات را که جزو بهترین کارها هستند برای آنان به بار آورده است. و به درستی که این دو کار برپاداشتن نماز و پرداختن زکات اخلاص برای معبود و نیکی کردن نسبت به بندگان را در بردارد. و آنها که علم و یقین در قلب هایشان رسوخ پیدا کرده است به روز قیامت ایمان دارند و از وعید خدا می هراسند و به نوید او امیدوارند. « أُوْلَـئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» به ایشان پاداشی بزرگ خواهیم داد، چون آنان از علم و ایمان و عمل صالح و ایمان به کتابها و پیامبران گذشته و آینده برخوردار هستند.

آیه ی ١٦٥-١٦٣:

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ؛ ما به تو وحی کردیم همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کرده ، ایم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سبطها و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کرده ایم و به داود زبور را ارزانی داشتیم.

وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا؛ و پیامبرانی که پیش از این داستانهاشان را برای تو گفته ایم و آنان ،

که داستانهاشان را برای تو نگفته ایم و خدا با موسی سخن گفت ، چه سخن گفتنی بی میانجی.
رُّسُلاً مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللّهُ عَزِيزاً حَكِيمًا؛ پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده تا از آن پس مردم را بر خدا حجتی نباشد ، و خدا پیروزمند و حکیم است.
خداوند متعال خبر می دهد که او بر بنده و پیامبرش محمد (ص) شریعت بزرگ و اخبار راستینی وحی نمود که بر این پیامبران علیهم الصلاۀ و السلام وحی کرده بود، و این چند فایده دارد:
۱- محمد (ص) تافته جدا بافته ای نیست، بلکه خداوند قبل از او و پیامبران زیادی را فرستاده است، پس ابراز تعجب از رسالت او جز جهالت و کینه توزی دلیل دیگری ندارد.
۲- خداوند اصول آیین و عدالت را به محمد وحی نمود، همان طور که آن را به دیگر پیامبران وحی نمود و همه بر آن متفق بودند، و برخی از آنان برخی دیگر را تصدیق می کردند.
۳- او از جنس دیگر پیامبران است، پس او را با دیگر برادران پیامبرش مقایسه کنید. بنابراین دعوت او همان دعوت آنهاست، و اخلاق همه آنان همسان، و رسالت و هدفشان یکی است. پس خداوند او را به افراد ناشناخته تشبیه نکرد و در ردیف دروغگویان و پادشاهان ظالم قرار نداد.
٤- یاد و خاطره این پیامبران و برشمردن آنها، و ستایش و ذکر خیرشان، و تشریح اوضاع و احوال آنان باعث می شود تا مومن بیشتر به آنها ایمان داشته باشد و به آنها محبت بیشتری بورزد و از رهنمودهای آنها پیروی کند و به سنت آنان اُنس بگیرد و حقوقی را که برگردن ما دارند بشناسد. همانگونه که خداوند متعال می فرماید:« سَلَمٌ عَلَى نُوحٍ فِى العَلَمِينَ » سلام بر نوح در جهانیان. « سَلَمٌ عَلَى إِبرَاهِيم» سلام بر ابراهیم . « سَلَمٌ على مُوسَى و هَرُونَ» سلام بر موسی و هارون . « سَلَمٌ عَلَى إِل ياسِينَ، إِنَّا كَذَلِكَ نَجزِى المُحسِنِينَ» سلام بر الِ یاسین. ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

پس هر نیکوکاری برحسب نیکوکاری اش، در میان مردم از او به نیکی یاد می شود و پیامبران بویژه آنهایی که از آنان نام برده شد در بالاترین مقام نیکوکاری قرار دارند.

وقتی بیان داشت که همه آنان در دریافت وحی از جانب خدا مشترک هستند، ویژگیهای بعضی از آنان را بیان نمود. پس بیان کرد که او زبور را به داود داده است، و آن کتاب معروفی است که خداوند به خاطر فضیلت و شرافت داود به وی داد.

و بیان کرد که با موسی سخن گفته است. یعنی بطور مستقیم و بدون واسطه با او سخن گفت، تا جایی که موسی با این ویژگی در میان جهانیان مشهور گردید، و به وی گفته می شود: موسی « کلیم الرحمن» است.

و بیان کرد که خداوند سرگذشت بعضی از پیامبران را برای پیامبرش بیان کرده و سرگذشت برخی از آنان را بیان نکرده است ، و این بر کثرت پیامبران دلالت می نماید . و خداوند آنها را فرستاده است تا کسانی را که از خدا اطاعت نموده و از آنها پیروی کرده است به سعادت دنیا و آخرت بشارت دهند، و کسانی را که از فرمان خدا سرپیچی کرده و با وی مخالفت می ورزند از شقاوت و عذاب دو جهان برحذر دارند، تا مردم پس از بعثت پیامبران حجتی بر خدا نداشته باشند، و نگویند:« مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَد جَاءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ» هیچ مژده دهنده و بیم دهنده ای پیش ما نیامد، و به آنها گفته شود: به راستی که مژده دهنده و ترساننده ای پیش شما آمد.

خداوند پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاد تا اموات دینی مردم و راههای کسب خشنودی پروردگار، و مواردی که به خشم الهی منتهی می شود، و راههای بهشت و جهنم را بیان نمایند. بنابراین خداوند بر مردم اتمام حجت کرده ودیگر عذر و بهانه ای را از آنان نمی پذیرد. بنابراین هرکس پس از فرستاده شدن پیامبران کفر بورزد کسی را جز خودش ملامت نکند. و این از کمال قدرت و حکمت خداوند است که پیامبران را به سوی آنها فرستاد و کتابها را بر آنان نازل نمود. همچنین بیانگر فضل و احسان خدا نسبت به آدمیان است، چرا که آنان به شدت نیازمند پیامبران بودند و خداوند بزرگترین نیاز آنان را برطرف نمود، پس ستایش و سپاس که با فرستادن

پیامبران بر مردم انعام نمود، این نعمت را با این توفیق دادنِ ما برای در پیش گرفتن راه آنها کامل بگرداند. همانا او بخشنده و بزرگوار است.

آیه ی ١٦٦:

لَّـكِنِ اللّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلآئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللّهِ شَـهِيدًا ؛

ولی خدا به آنچه بر تو نازل کرد شهادت می دهد که به علم خود نازل کرده است ، و فرشتگان نیز شهادت می دهند ، و خدا شهادت را بسنده است.

وقتی خداوند بیان نمود که به پیامبرش محمد (ص) وحی نمود، همچنان که به سوی پیامبران برادرش وحی فرستاده است، در اینجا خبر می دهد که بر صحّت رسالت و پیام محمد گواهی می دهد. « أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ» شاید منظور این است که خداوند قرآن را که مشتمل بر علم او می باشد نازل کرده است یعنی در قرآن علوم الهی و احکام شرعی و اخبار غیبی وجود دارد که خداوند آن را به بندگانش آموخته است. و شاید منظور این است که قرآن از علم خدا سرچشمه گرفته است، و خداوند بر این امر گواهی می دهد.

بنابراین معنی آن چنین خواهد بود، خداوند این قرآن را که مشتمل بر اوامر و نواهی او است نازل فرموده است و رسول خود را کاملا می شناسد، و می داند که مردم را به سوی قرآن فرا می خواند، پس هرکس او را اجابت نماید و پیامش را تصدیق کند، دوست خدا و پیامبر خواهد بود، و هرکس پیامبر را تکذیب کند و با او دشمنی ورزد، دشمن خدا شمرده شده و مال و خونش مباح خواهد بود.

و خداوند پیامبر را یاری می کند و نصرت خود را پی در پی می فرستد، و دعاهای وی را می پذیرد و دشمنانش را خوار می گرداند و دوستانش را یاری می کند.

پس آیا شهادتی بزرگتر از این یافت می شود؟! و امکان ندارد که این گواهی را مورد رخنه و اعتراض قرار داد، مگر اینکه علم خدا و قدرت و حکمت وی مورد عیب جویی و انتقاد قرار گیرد. و خداوند از گواهی دادن فرشتگان بر صحت آنچه بر پیامبرش نازل نموده است، خبر داد، چون ایمان فرشتگان کامل است و آنچه بر آن گواهی می دهند از اهمیت و عظمت فراوانی برخوردار است، زیرا جز افراد خاص بر کارهای بزرگ گواه گرفته نمی شوند. همانطور که خداوند متعال در مورد گواهی دادن بر توحید خویش فرموده است:« شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَه إِلَّا هُوَ وَالمَلَئِكَةُ وَأُولُوا العِلمِ قَائِمَا بِالقِسطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ» خداوند گواهی می دهد که جز او هیچ معبود بر

حقی نیست، و اینکه او دادگر است، و فرشتگان و اهل دانش نیز به دادگری و توحید خدا گواهی می دهند. هیچ معبود به حقی جز او نیست، و او عزیز و حکیم است. و کافی است که خداوند گواه باشد.

آیه ی ۱۶۹-۱۶۷:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللّهِ قَدْ ضَلُّواْ ضَلَالاً بَعِيدًا ؛ هر آینه آنان که کافر شده اند و از راه خدا روی گردانیده اند سخت به ، گمراهی افتاده اند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمْ يَكُنِ اللّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً ؛ کسانی را که کافر شده اند و ستم کرده اند خداوند نمی آمرزد و به هیچ راهی هدایت نمی کند.

إِلاَّ طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللّهِ يَسِيرًا ؛ مگر به راه جهنم که همواره در آن باشند و این کار بر خدای آسان است.

خداوند از رسالت پیامبران صلوات الله و سلامه علیهم و رسالت آخرین پیامبر، یعنی حضرت محمد (ص) خبر داد و بر صحت رسالت آنان گواهی داد و فرشتگان نیز بر این امر گواهی دادند. از این امر لازم می آید که باید پیامبران را تصدیق کرد و به آنان ایمان آورد و از آنها پیروی کرد. سپس خداوند کسانی را که به آنها کفر می ورزند تهدید نموده و می فرماید:« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللّهِ» همانا کسانی که کفر می ورزند و مردم را از راه خدا باز می دارند؛ اینها پیشوایان کفر و دعوتگران گمراهی هستند، « قَدْ ضَلُّواْ ضَلَالاً بَعِيدًا» به راستی که بسی گمراه گشته اند. و چه بدبخت است کسی که خودش گمراه است و دیگران را نیز گمراه می کند. پس به دو گناه و دو زیان گرفتار شده، و از دو هدایت محروم گشته است. بنابراین فرمود:« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ» این ستم اضافه بر کفر ورزیدنشان است، و گرنه در صورتی که ظلم به طور مطلق بیان شود کفر زیر مجموعه آن محسوب خواهد شد. و منظور از ظلم در اینجا اعمال کافرانه و غرق شدن در آن است. پس ایشان از مغفرت و هدایت و راه راست دور هستند. بنابراین فرمود:« لَمْ يَكُنِ اللّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً إِلاَّ طَرِيقَ جَهَنَّمَ» خداوند آنها را نمی آمرزد و به راهی جز راه جهنم هدایت نمی نماید. و از آن جهت هدایت و مغفرت آنان غیرممکن است که آنها در گمراهی و سرکشی و تجاوزشان باقی مانده، و بر کفرشان افزوده اند، پس به خاطر

کارهای زشتی که کرده اند خداوند بر دلهایشان مهر زده و راههای هدایت را بر آنها مسدود کرده است، « وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّمٍ لِلعَبِیدِ» و پروردگارت بر بندگان ستم نمی کند. « وَکَانَ ذَلِکَ عَلَی اللهِ یسِیراً» یعنی این کار برای خدا آسان است. و خداوند توجه و اعتنایی به آنها نمی کند، زیرا صلاحیت آن را ندارند که از خیر و خوبی برخوردار شوند. و جز حالتی که برای خود برگزیده اند شایسته آنها نیست.

آیه ی ۱۷۰:

یَا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءکُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّکُمْ فَآمِنُواْ خَیْرًا لَّکُمْ وَإِن تَکْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَکَانَ اللّهُ عَلِیمًا حَکِیمًا ؛ ای مردم ، پیامبری به حق از جانب خدا بر شما مبعوث شد ، پس به او ایمان بیاورید که خیر شما در آن است و اگر هم ایمان نیاورید ، از آن خداست هر چه در آسمانها و زمین است و او دانا و حکیم است.

خداوند همه مردم را دستور می دهد تا به بنده و پیامبرش محمد (ص) ایمان بیاورند، و علت و فواید ایمان آوردن به پیامبر و ضرر و زیان کافر شدن به وی را بیان کرد. پس سبب و علتی که موجب ایمان آوردن به اوست این است که وی حق را نزد آنها آورده است. پس هم آمدن او حقی است و هم آنچه که از شریعت آورده است.

زیرا هر عاقلی می داند که غوطه ور شدن مردم در جهالت و نادانی و کفر، و بی نصیب ماندن آنان از منافع رسالت و نبوت، با حکمت و رحمت الهی سازگار نیست. پس، از جمله حکمت و رحمت بزرگ خدا، فرستادن پیامبر به سوی مردم است، تا هدایت را از گمراهی و شر و فساد را از خوبی و نیکی جدا سازند و راه را به مردم بنمایانند. بنابراین با تامل در رسالت او و اندیشیدن در شریعت بزرگ و راه راستی که آورده است دلیل قاطعی بر صحّت نبوت وی یافت می شود ، زیرا در شریعت بزرگی که آورده است از اخبار غیبیِ گذشته و آینده و از خدا و روز قیامت خبر داده شده است، و هیچ کس این اخبار را جز بوسیله وحی و رسالت نمی داند. همچنین در شریعت او به کار خوب، درستکاری، در پیش گرفتن راه هدایت، عدالت، نیکوکاری، صداقت و برقرار کردن پیوند خویشاوندی دستور داده شده و از شر و فساد و تجاوز و ستم و بداخلاقی و دروغ و نافرمانی از پدر و مادر نهی شده است. و این دلیل قاطعی است بر اینکه قرآن از جانب خدا آمده است. و هر اندازه بینش بنده نسبت به شریعت خدا بیشتر باشد بر ایمان ویقینش افزوده می گردد. پس اینها،

سببی است که انسان را به ایمان فرا می خواند. و اما فایده ایمان آوردن این است که او خبر داده:« خَیراً لَّکُم » ایمان آوردن برایتان بهتر است. خیر ضد شر است، پس ایمان برای مومنان خیر و برکت جسمی، قلبی، روحی، دنیایی و اخروی را در بر دارد، چرا که منافع و فواید بسیار زیادی برای آنان به دنبال دارد، پس هر پاداش عاجل و آجلی که به انسان برسد از ثمرات ایمان است.

بنابراین پیروزی و هدایت، علم و عمل صالح، شادی و خوشحالی، بهشت و نعمت هایی که در آن قرار دارد همه به سبب ایمان بدست می آیند. همانطور که بدبختی و شقاوت دنیا و آخرت ناشی از عدم ایمان یا کمبود آن است. اما زیان ایمان نیاوردن به پیامبر (ص) برعکس نتایج ایمانِ به او است، و بنده با این کار جز به خودش زیان نمی رساند، و خداوند به او نیازی ندارد، و گناه گناهکاران زیانی به وی نمی رساند. بنابراین خداوند متعال فرمود:« فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» همانا آنچه در آسمانها و زمین است از آنِ خداست، یعنی همه آنچه در آسمانها و زمین است، آفریده و ملک خدا بوده و تحت تدبیر و تصرف او هستند. « وَکَانَ اللّهُ عَلِیمًا» و خداوند به هر چیزی داناست. « حَکِیمًا» و در آفرینش و امر خویش حکیم است؛ و می داند چه کسی سزاوار هدایت یا گمراهی است. و نیز در قرار دادن هدایت و گمراهی در جایگاهشان حکیم است.

آیه ی ۱۷۱:

یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِی دِینِکُمْ وَلاَ تَقُولُواْ عَلَی اللّهِ إِلاَّ الْحَقِّ إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّهِ وَکَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَی مَرْیَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلاَ تَقُولُواْ ثَلاَثَةٌ انتَهُواْ خَیْرًا لَّکُمْ إِنَّمَا اللّهُ إِلَـهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَن یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَکَفَی بِاللّهِ وَکِیلاً ؛ ای اهل کتاب ، در دین خویش غلو مکنید و در باره خدا جز سخن حق مگویید، هر آینه عیسی پسر مریم پیامبر خدا و کلمه او بود که به مریم القا شد وروحی از او بود پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و مگویید که سه چیزند از این اندیشه ها باز ایستید که خیر شما در آن خواهد بود جز این نیست که الله خدایی است یکتا منزه است از اینکه صاحب فرزندی باشد از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین است ، و خدا کارسازی را کافی است.

خداوند، اهل کتاب را از غلو و مبالغه در دین نهی می کند.«غلو» یعنی پا را از حد و اندازه مشروع فراتر گذاشتن و وارد شدن به حریمی که مشروع نیست. مانند نصارا که در مورد عیسی (ع) غلو کردند، و او را از مقام نبوت و رسالت فراتر برده و به مقام ربوبیت که جز برای خدا شایسته نیست ، رساندند.

پس همان طور که از تقصیر و تفریط نهی شده است ، مبالغه و زیاده روی نیز چنین است. بنابراین فرمود:« وَلاَ تَقُولُواْ عَلَى اللّهِ إِلاَّ الْحَقِّ» و درباره خدا جز سخن حق مگویید. و این سخن متضمن سه چیز است: دو چیز که از آن نهی شده است و آن دروغ بستن بر خدا، و سخن گفتن بدون علم و آگاهی در مورد اسما و صفات و افعال و شریعت و پیامبران خداست. و مورد سوم چیزی است که به آن دستور داده شده است و آن سخن حق درباره این چیزهاست. و از آنجا که این قاعده، کلی و فراگیر بوده و سیاق عبارت در مورد عیسی علیه السلام آمده است، تصریح کرد که در مورد او باید سخن حق گفت، امری که با روش یهودیت و نصرانیت مخالف است. پس فرمود:« إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللّهِ» آخرین مقامی که برای عیسی متصوّر است این است که او بنده خدا و پیامبر اوست، و این بالاترین مقام برای آدمیان است، و رسالت بالاترین مقام و بزرگترین پاداش می باشد.

« وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ» خداوند کلامی را بیان نمود و به واسطه ی آن عیسی علیه السلام به وجود آمده او خودِ آن کلمه نیست، بلکه بوسیله آن پدید آمد، و این نسبت دادن به خاطر احترام و تشریف اوست. « وَرُوحٌ مِّنْهُ» و او از ارواحی است که خداوند آفریده و با صفات و برتر و اخلاق نیکو کامل گردانیده است . خداوند روحش، جبرئیل علیه السلام را فرستاد و او را شرمگا مریم علیها السلام دمید و مریم به فرمان خدا به عیسی حامله شد.

وقتی که حقیقت پدید آمدن عیسی (ع) را بیان نمود، اهل کتاب را دستور داد تا به او و سایر پیامبرانش ایمان بیاورند، و آنان را نهی کرد از اینکه خداوند را سومینِ سه خدا قرار دهند. یکی از آنها عیسی است و دومی مریم. این عقیده و گفتار نصارا بود. خداوند آنها را رسوا و خوار بگرداند! پس خداوند آنان را دستور داد تا از این گفتار و عقیده بازآیند و خبر داد که این برایشان بهتر است، زیرا راه نجات فقط همین است و دیگر راهها، راه هلاکتند.

سپس خود را از داشتن شریک و فرزند پاک قرار داد و فرمود:« إِنَّمَا اللّهُ إِلَـهٌ وَاحِدٌ» همانا خداوند یگانه است، یعنی او در الوهیت، یکتا و یگانه است، و عبادت فقط شایسته اوست، « سُبْحَانَهُ» پاک و مبّراست، « أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ» از اینکه دارای فرزندی باشد ، زیرا« لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ» همه آنچه در آسمانها و زمین است از آن او می باشد، و همه مملوک اویند و به او نیازمندند، پس محال است که شریک یا فرزندی از آنها داشته باشد.

خداوند پس از آنکه خبر داد که او مالک و فرمانروای جهان بالا و پائین است، بیان کرد که او منافع دنیوی و اخروی آنان را تامین می کند و نگهبان آنان است و به آنان سزا و پاداش می دهد.

آیه ی ۱۷۳- ۱۷۲:

لَّن يَسْتَنكِفَ الْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْداً لِّلّهِ وَلاَ الْمَلآئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيهِ جَمِيعًا ؛ مسیح ابایی نداشت که یکی از بندگان خدا باشد و ملائکه مقرب نیز ابایی ندارند هر که از پرستش خداوند سر باز زند و سرکشی کند ، بداند که خدا همه را در نزد خود محشور خواهد ساخت.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُواْ وَاسْتَكْبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلاَ يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَلاَ نَصِيرًا ؛ اما آنان که ایمان آورده اند و کارهای نیک کرده اند اجرشان را به ، تمامی خواهد داد ، و از فضل خویش بر آن خواهد افزود اما کسانی را که ابا وسرکشی کرده اند به عذابی دردآور معذب خواهد داشت و برای خود جز خدا هیچ دوست و یاوری نخواهند یافت.

پس از آنکه خداوند مبالغه آمیزی و غلّو نصارا را در مورد عیسی (ع) ذکر کرد و فرمود: عیسی بنده و پیامبر خداست ، بیان نمود که عیسی از عبادت و پرستش پروردگارش امتناع نورزید، و فرشتگان مقرب نیز از عبادت خدا سرپیچی نمی کنند: « وَلاَ الْمَلآئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» خداوند آنها را از امتناع ورزیدن از عبادتش پاک قرار داد، پس آنها به طریق اولی از خود بزرگ بینی و تکبر ورزیدن مبّرا هستند. و نفی چیزی به منزله ی اثبات ضد آن است. یعنی عیسی و فرشتگان مقّرب به عبادت سزاوار احوالشان است برای آن تلاش می کنند و اشتیاق به عبادت پروردگار باعث شرافت و

موفقیت بزرگی برای آنها گشته است. پس آنان از اینکه بندگانی برای خداوند باشند، و در مقابل ربوبیت او کرنش کنند امتناع نورزیدند.
آنان از کرنش در برابر الوهیت خدا خودداری نکردند، بلکه خود را بسیار نیازمند بندگی خدا می دانستند.
کسی گمان نکند که بالا بردن مقام عیسی یا غیر او بالاتر از مقامی که خداوند آنان را در آن قرار داده است و امتناع ورزیدن عیسی یا غیر او از عبادت و بندگی پروردگار، کمال و رفعتی برای آنان تلقی می شود. بلکه این امر عین نقص و عیب و کاستی است، و موجب نکوهش و عذاب. بنابراین فرمود:« وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيهِ جَمِيعًا » خداوند همه بندگان و آفریدگانش؛ آنانی را که از عبادت او ابا ورزیده و تکبر کرده اند، و نیز بندگان مومن خویش را در پیشگاه خود گرد می آورد، و میان آنان با حکم عادلانه و قطعی خویش داوری می نماید.
سپس حکم و داوری خویش را در مورد آنها تشریح نموده و می فرماید:« فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» و اما کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته از قبیل واجبات و مستحبات انجام دادند. و حقوق خدا و بندگانش را رعایت نمودند، « فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ» پاداششان را بطور کامل به آنان می دهد. یعنی پاداش هایی که خداوند برای اعمال مقرر نموده است به هر یک برحسب ایمان و عملش می بخشد.
« وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ» و از فضل خویش به پاداش آنها می افزاید، پاداشی که بسیار بالاتر از اعمال و کارهایشان است، و اصلا برخورداری از چنین پاداشی به دل آنها خطور نکرده است. و این شامل تمامی خوردنی ها و نوشیدنی ها و زنان پاک و مناظر دل انگیز و شادی ها و نعمت و آسایش و آرامش قلب و روح و بدن می شود که در بهشت وجود دارد، و تمامی خیر و برکت دینی و دنیوی که بر ایمان وعمل صالح مترتب می شود، در این داخل است.
« وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُواْ وَاسْتَكْبَرُواْ» و اما کسانی که از عبادت خدا ابا ورزیده و دچار خود بزرگ بینی شده اند ، « فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» عذابی دردناک به آنان خواهد داد، و آن خشم و غضب خدا و آتش بر افروخته ای است که در دلها نفوذ می کند.
« وَلاَ يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَلاَ نَصِيرًا» و هیچ کسی را نمی یابند که آنان را سرپرستی و حمایت کند، و به سر منزل مقصود برساند. و هیچ کسی را نمی یابند که آنان را یاری کند و عواقب ناگوار و اعمال پلیدشان و خطرات آتش جهنم را از آنها

دور کند، بلکه مهربانترین مهربانان، آنان را رها کرده و در عذاب جاودانه شان ترک می نماید. و هیچ کس نمی تواند حکم الهی را رد کند و قضاوت او را در مورد آنان تغییر دهد .

آیه ی ۱۷۵-۱۷٤:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا؛ ای مردم ، از جانب پروردگارتان بر شما حجتی آمد و برای شما نوری آشکارنازل کرده ایم.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ بِاللّهِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا؛ اما آنان را که به خدا ایمان آورده اند و به او توسل جسته اند به آستان فضل و رحمت خویش درآورد و به راهی راست هدایت کند.

خداوند به خاطر ارائه دلایل قطعی به مردم و بر افروختن چراغهای درخشان برای آنان، واتمام حجت برایشان و نمایاندن راه به آنان، بر آنها منت می نهد، پس فرمود:« يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ» ای مردم! براستی دلایلی که قاطعانه بر حق دلالت نموده،و آن را بیان و روشن می گردانند، و ناحق را بازگو می کنند، از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است. و این شامل دلایل عقلی و نقلی و نشانه های موجود در جهان آفرینش و در وجود خود انسانها است: «سَنُرِيهِم ءَايتِنَا فِي الأفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِ حَتَّى يتَبَينَ لَهُم أَنَّهُ الحَقُّ» ما نشانه هایمان را در جهان هستی و در وجود خودشان به آنان نشان می دهیم، تا حق برایشان روشن گردد.

« مّن رَّبِكُم» از جانب پروردگارتان ، این بر شرافت و عظمت این دلیل و برهان دلالت می نماید، زیرا این دلیل از جانب پروردگارتان است و امور دینی و دنیوی شما را به رشد و تکامل می رساند. و از جمله پرورش و تربیت الهی که باید به خاطر آن خدا را ستایش نمود این است که دلایلی را به شما ارائه نموده است تا در پرتو آن به راه راست هدایت یافته و به بهشت برسید.

« وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» و نور آشکاری را به سوی شما فرستاده ایم، و آن نور این قرآن بزرگ است که علوم گذشتگان و آیندگان و اخبار راستین و مفید، و دستور به دادگری و نیکوکاری و خیر، و نهی از ستم و بدی، در آن وجود دارد. پس مردم اگر در پرتو روشنایی و انوار قرآن راهشان را نیابند، در تاریکی و بدبختی بزرگی غوطه ور خواهند شد. و اگر از آن برای خود اندکی نور برنگیرند، در تاریکی

جهل و نادانی خواهند ماند. اما مردم برحسب ایمانی که به قرآن دارند و بهره ای که از آن می برند به دو دسته تقسیم می شوند:
« فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ بِاللّهِ» پس کسانی که به خدا ایمان آورده اند، یعنی به وجود او، و متصف بودن وی به تمامی صفات کمال، و پاک بودنش از هر نقص و عیبی ایمان دارند، « وَاعْتَصَمُواْ بِهِ» و به خدا پناه برده و به او تکیه و توکل می کنند، و به توانایی و قدرت خود مغرور نشده و از خدایشان یاری می جویند، « فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ» ایشان را به رحمت ویژه خود در خواهد آورد، در نتیجه آنان را بر انجام خوبی ها توفیق می دهد و به آنان پاداش فراوان می بخشد، و بلاها را از آنان دور می نماید.
« وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا» و آنان را بر کسب علم و آگاهی و عمل به آن، و شناخت حق و عمل به آن توفیق می دهد. و هرکس که به خدا ایمان نیاورد و به دین او چنگ نزند و به کتابش تمسک نجوید، خداوند او را از رحمت و فضل خود محروم می گرداند، و او را به خودش واگذار می کند، در نتیجه هدایت نخواهد شد، بلکه به گمراهی آشکاری گرفتار خواهد آمد. و این سزای سخت به خاطر ایمان نیاوردن آنان است. در نتیجه چنین کسانی دچار ناکامی و زیان فراوانی می گردند. از خداوند می خواهیم ما را عفو کند، و سلامت و عافیت خود را از او می جوییم.
آیه ی ۱۷٦:
يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلاَلَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُواْ إِخْوَةً رِّجَالاً وَنِسَاء فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّواْ وَاللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ از تو فتوی می خواهند ، بگوی که خدا در باره کلاله برایتان فتوی می دهد، : هر گاه مردی که فرزندی نداشته باشد بمیرد و او را خواهری باشد ، به آن خواهر نصف میراث او می رسد اگر خواهر را نیز فرزندی نباشد ، برادر از او ارث می برد اگر آن خواهران دو تن بودند ، دو ثلث دارایی را به ارث می برند و اگر چند برادر و خواهر بودند ، هر مرد برابر دو زن می برد خدا برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید ، و او از هر چیزی آگاه است.
خداوند متعال خبر می دهد که مردم در مورد کلاله از پیامبر (ص) پرسیدند، به دلیل فرموده ی خداوند « قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلاَلَةِ» و آن مُرده ای است که فرزند صُلبی،

فرزند پسر، پدر و پدر بزرگ ندارد . بنابراین فرمود:« إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ» اگر شخصی بمیرد و پسر و دختر و فرزند صلبی و فرزند پسر، و همچنین پدر نداشته باشد. به دلیل اینکه برادران و خواهران را وارث قرار داده است، زیرا به اجماع در صورت وجود پدر، برادران و خواهران ارث نمی برند، پس هرگاه چنین فردی بمیرد و فرزند و پدر نداشته باشد، « وَلَهُ أُخْتٌ» و خواهری تنی یا خواهری از پدر داشته باشد، نه خواهری که فقط از مادر باشد، زیرا حکم خواهر مادری قبلا گذشت.

« فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَکَ» نصف ترکه برادر از قبیل وجوه نقدی و زمین و کالا و غیره به او می رسد. و این پس از پرداخت وام و قرضهایش، و انجام دادن وصیت اوست.

« وَهُوَ» و برادر تنی یا برادری که از پدر می باشد، « یَرِثُهَآ إِن لَّمْ یَکُن لَّهَا وَلَدٌ» از خواهر ارث می برد اگر خواهر فرزندی نداشته باشد. و سهمیه او را از ارث خواهر معین نکرد، زیرا برادر جزو عصبه ها می باشد و تمام مالِ بر جای مانده، از آنِ اوست، اگر صاحبِ سهم، یا عصبه ای وجود نداشته باشد که با او در ترکه شریک گردد، و یا آنچه از سهام باقی می ماند از آن اوست.

« فَإِن کَانَتَا اثْنَتَیْنِ» پس اگر دو خواهر و یا بیشتر بودند، « فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَکَ» دو سوم ترکه برای آنهاست، « وَإِن کَانُواْ إِخْوَةً رِّجَالاً وَنِسَاء» و اگر برادران نامادری با مجموعه ای از خواهران جمع شدند، « فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَیَیْنِ» سهم مرد برابر سهم دو زن است. پس سهم زنان ساقط شده و برادرانشان آنان را در زمره عصبات قرار می دهند.

« یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ أَن تَضِلُّوا» خداوند احکام خود را که به آن نیاز دارید برایتان بیان می کند، و آن را برای شما شرح می دهد. و این از فضل و احسان اوست، تا شما بوسیله بیانات او هدایت گردید و به احکام او عمل کنید و به سبب نادانیتان از راه راست گمراه نشوید.

« وَاللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» و خداوند به هر چیزی داناست. یعنی به امور پنهان و آشکار و کارهای گذشته و آینده آگاه است، می داند که شما به بیان وتعلیم الهی نیازمند هستید. پس، از علم خویش چیزهایی را به شما یاد می دهد که همواره در تمام زمانها و مکان ها برای شما سودبخش می باشد.

پایان تفسیر سوره نساء شکر و سپاس از آن خداست.

تفسیر سوره مائده

مدنی و ۱۲۰ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الأَنْعَامِ إِلاَّ مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، به ، پیمانها وفا کنید حیوانات چهارپا مگر آنهایی که از این پس برایتان گفته می شود ، بر شما حلال شده اند و آنچه را که در حال احرام صید می کنید حلال مشمارید خدا به هر چه می خواهد حکم می کند.

این دستوری است از جانب خدا به بندگان مومنش که به پیمانها وفا کنند؛ دستوری که ایمان آن را اقتضا می کند. یعنی پیمانها و قراردادها را کامل بگردانید و آنها نشکنید، و نقض نگردانید.

و این، شامل پیمانهایی است که میان بنده و خدا است، از قبیل پایبندی به بندگی پروردگار و انجام دادن عبادت وی به کاملترین صورت، و نکاستن ازحقوق بندگی. همچنانکه شامل پیمانهایی است که میان بنده و پیامبر می باشد، که باید از او اطاعت و پیروی کند. و شامل پیمان هایی است که بین او و پدر و مادر و خویشاوندانش است، که باید به آنها نیکی کند و پیوند خویشاوندی را برقرار دارد و با آنها قطع رابطه نکند.

نیز پیمانهایی را در بر می گیرد که میان بنده و دوستان و همراهانش است، که باید حقوق همراهی را در نیازمندی و توانگری، و آسانی و سختی انجام دهد. نیز پیمان هایی را شامل می شود که میان او و مردم وجود دارد، مانند قراردادهای معاملاتی از قبیل خرید و فروش و اجاره و امثال آن، و قراردهای تبّرع و بخشش مانند هبه و غیره، و ادای حقوق مسلمین که خداوند بر عهده آنها قرار داده و فرموده است:« إِنَّمَا المُومِنُونَ إِخَوَةٌ» همانا مومنان برادر آن یکدیگر هستند و باید در مسیر حق یکدیگر را یاری کنند و میان مسلمین دوستی بیاورند و از همدیگر قطع رابطه نکنند.

پس این دستور، اصول و فروع دین را در بر می گیرد، و تمامی این اصول و فروع جزو پیمان هایی هستند که خداوند دستور داده است به آنها وفا شود. سپس خداوند

با منت نهادن بر بندگانش می فرماید:« أُحِلَّتْ لَكُم» به خاطر مهر و محبتی که خداوند نسبت به شما دارد، چهارپایان را برایتان حلال گردانیده است؛ « بَهِيمَةُ الأَنْعَامِ» از قبیل شتر و گاو و گوسفند.

بلکه نوعِ وحشی این حیوانات نیز در این داخل هستند، مانند آهو و گورخر و امثال آن. و برخی از اصحاب با استناد به این آیه بر حلال بودن جنینی که در شکم مادرش می میرد و مادرش ذبح می شود استدلال کرده اند.

« إِلاَّ مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ» جز آنچه که حرام بودن آن بر شما خوانده می شود، که در این آیه بیان شده اند« حُرِّمَت عَلَيكُم المَيتَةُ وَالدَّمُ وَلَحمُ الخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَ لِغَيرِ اللهِ بِهِ وَالمُنخَنِقَةُ وَالمَوقُوذَةُ وَالمُتَرَدِّيةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيتُم وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تُستَقسِمُوا بِالأَزلَمِ ذَلِكُم فِسقٌ» بر شما حرام شده است خوردن حیوان مردار، خون، گوشت خوک، و حیوانی که به نام غیر خدا سربریده شده باشد، وحیوانی که خفه شده باشد، و حیوانی که بر اثر وارد شدن ضربه مرده باشد، و حیوانی که بر اثر وارد شدن ضربه مرده باشد، و حیوانی که از بالا پرت شده باشد، و حیوانی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده شده باشد، و آنچه که درنده از آن خورده باشد، مگر اینکه آنها را زنده یافته و سر بریده باشید، همچنین بر شما حرام است خوردن گوشت حیواناتی که ذبح آنها برای غیر خدا بوده و روی صخره هایی یا چیزهایی دیگر صورت گرفته که به عبادت غیر خدا نصب گشته اند. و حرام است به وسیله ی تیرهای قرعه به پیشگویی بپردازید، این امر موجب فسق و بیرون رفتن از دایره ی اطاعت خداست. موارد مذکور هرچند اگر از چهارپایان هم باشد حرام است.

و از آن جا که خوردنِ گوشت چهارپایان در همه حالات و اوقات مباح است، شکار کردن در حالت احرام را استثنا نمود و فرمود:« غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ» چهارپایان در هر حالی برایتان حلال هستند، مگر در حالتی که صفت و ویژگی شما چنان است که حلال کننده ی صید نیستید، و آن زمانی است که در حال احرام هستید. یعنی زمانی که در حا ل احرام هستید یا در سرزمین حرم به سر می برید، حیواناتی را از قبیل آهو و غیره شکار نکنید زیرا برایتان حلال نیست، و صید به معنی حیوان وحشی است که گوشتش خورده می شود.

« إِنَّ اللّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ » بدون شک خدا هرچه را بخواهد مطابق با حکمت خویش به آن حکم می نماید، همان طور که شما را به وفا کردن به پیمان ها دستور داد، زیرا وفای به پیمان منافع شما را تامین می کند و زیان ها را از شما دور می نماید.
و از آنجا که خدا نسبت به شما بسیار مهربان است، چهارپایان را برایتان حلال کرد، و از میان چهارپایان حلال گوشت، ان دسته را استثنا نمود که بنا به دلایلی عارضی از قبیل مردار شدن ، نام غیرخدا بر آن بودن به هنگام ذبح و خفه شدن و یا مضروب شدن مرده باشند تا شما را محفوظ نگاه دارد. و شما را از صید در حالت احرام نهی نمود، و این به خاطر بزرگداشت و تکریم احرام است.
آیه ی ۲:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحِلُّواْ شَعَآئِرَ اللّهِ وَلاَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلاَ الْهَدْيَ وَلاَ الْقَلآئِدَ وَلا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، شعایر خدا و ماه حرام و قربانی را چه ، بدون قلاده و چه با قلاده حرمت مشکنید و آزار آنان را که به طلب روزی و خشنودی پروردگارشان آهنگ بیت الحرام کرده اند ، روا مدارید و چون از احرام به در آمدید صید کنید و دشمنی با قومی که می خواهند شما را از مسجدالحرام باز دارند وادارتان نسازد که از حد خویش تجاوز کنید ، و در نیکوکاری و پرهیز همکاری کنید نه در گناه و تجاوز و از خدای بترسید که او به سختی عقوبت می کند.
خداوند متعال می فرماید:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحِلُّواْ شَعَآئِرَ اللّهِ» ای کسانی که ایمان آورده اید! آنچه را که خدا حرام نموده و به تعظیم آن دستور داده و شما را از ارتکاب آن برحذر داشته است، حلال ندانید. پس این نهی، شامل نهی از انجام دادن آن، و نهی از اعتقاد به حلال بودن آن نیز می گردد. همچنانکه این نهی شامل انجام ندادن کار زشت و عقیده نداشتن به آن می باشد. و این نهی شامل «محرّماتِ احرام» و «محرّمات حرم» می شود. نیز آنچه خداوند بدان تصریح نموده، در این نهی داخل است، آنجا که می فرماید:« وَلاَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ» حرمت ماه حرام را با جنگ و ستم و انجام دادن دیگر منهّیات نشکنید. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« إِنَّ عِدَّةَ

الشُّهُورِ عِندَ اللَّه اثنَا عَشَرَ شَهراَ فِی کِتَبِ اللَّه یومَ خَلَقَ السَّمَوتَ وَالارضَ مِنهَا أربَعَةُ حُرُمُ ذَلِکَ الدِّینُ القَیمِ فَلَا تَظلِمُوا فِیهِنَّ أنفُسَکُم» بی گمان تعداد ماهها نزد خدا، در کتاب تقدیر الهی لوح المحفوظ از روزی که آسمانها وزمین را آفریده، دوازده ماه است ؛ چهارتا از آن ماه حرام اند، این است آئین استوار و محکم، پس در آن بر خود ستم نکنید.

جمهور علما بر این باور هستند که حرمت جنگ در ماههای حرام با این فرموده الهی منسوخ است که می فرماید:« فَإِذاَ انسَلَخَ الأشهُرُ الحُروُمُ فَاقتُلُوا المشرِکینَ حَیثُ وَجَدتُّمُوهُم» پس هرگاه ماههای حرام به پایان رسیدند مشرکان را هرکجا یافتید، بکشید. همچنین به دلیل نصوص کلی و عام دیگری که در آن به طور مطلق به پیکار با کافران دستور داده شده، و برای نجنگیدن با آنها تهدیداتی صورت گرفته است. و همچنین به دلیل اینکه پیامبر (ص) با اهل طائف در ماه ذی القعده که یکی از ماههای حرام است، جنگید.

گروهی دیگر می گویند: نهی از پیکار در ماههای حرام با این آیه و دیگر آیاتی که به طور ویژه از جنگ در ماههای حرام نهی می کنند، منسوخ نگردیده است. آنان نصوص مطلقی را که در این رابطه وارد شده اند بر این آیه و امثال آن حمل کرده و گفته اند:« مطلق بر قید حمل می شود.» و برخی در این مورد به تفکیک قضیه پرداخته و گفته اند: آغاز کردن جنگ در ماههای حرام جایز نیست، اما ادامه جنگی که از قبل آغاز شده، و تکمیل کردن آن جایز است. و پیکار پیامبر (ص) را با اهل طائف بر این صورت حمل نموده اند، زیرا جنگ با اهل طائف در « حنین» و در ماه شوال آغاز شد. همه اینها در مورد جنگی است که تدافعی نباشد، بلکه مسلمانان جنبه تهاجمی داشته باشند.

اما در جنگ تدافعی که کفار آن را آغاز می کنند به اجماع همه علما برای مسلمین جایز است به منظور دفاع، در ماههای حرام و دیگر ماهها به جنگ با کفار بپردازند.

« وَلاَ الْهَدْیَ وَلاَ الْقَلآئدَ» و قربانیی را که در حج، عمره و دیگر موارد به سوی بیت الله برده می شود، حلال نکنید، و قربانی را از طریق دزدیدن و غیره نگیرید و در مورد آن کوتاهی نورزید، و باری را که توان حملِ آن را ندارد بر دوش آن نگذارید، مبادا قبل از رسیدن به جایگاهش تلف شود، بلکه هم قربانی را ، و هم کسی که آن را می آورد احترام کنید.

« وَلاَ الْقَلآئِدَ» این نوعی خاص از قربانی است که زنجیر یا گردن بندی برای آن بافته شده و در گردنش آویخته می شود تا معلوم گردد این حیوان مخصوص قربانی است، از این طریق مردم برای انجام چنین کاری تشویق شوند و سنت و روش رسول اکرم(ص) به آنها آموخته شود و معلوم گردد این حیوان مخصوص قربانی است و مورد احترام قرار گیرد. بنابراین آویختن گردن بند به گردن قربانی، سنّت، و از شعائر مسنونه است.

« وَلا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ» و کسانی را که آهنگ خانه خدا را دارند مورد تعرّض قرار ندهید « يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا» یعنی هرکس که قصد زیارت بیت الحرام را نمود و از طریق تجارت ومعاملاتِ جایز در صدد به دست آوردن سود و منفعت مادی بود، و با انجام حج، عمره، و طواف خانه خدا، ونماز گذاردن در آن، و دیگر انواع عبادت در پی جلب خشنودی خدا بود، به او تعرض و توهین نکنید، بلکه او را احترام کنید، و همه زائران خانه خدا را مورد تکریم قرار دهید.

تامین امنیت راههایی که انسان را به خانه خدا می رساند نیز در این مقوله داخل است، زیرا کسانی که آهنگ خانه خدا را دارند باید اطمینان و آرامش به سوی کعبه بیایند، بدون اینکه ترسی از کشته شدن یا آسیب رسیدن به جان و اموالشان از طریق دزدی و چپاول و غیره داشته باشند. و این آیه شریفه با فرموده الهی تخصیص می یابد که می فرماید:« يأيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا المُشرِكُونَ نَجِسٌ فَلَا يقرَبُوا المَسجِدَ الحَرَامَ بَعَد عَامِهِم هَذاَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا مشرکان پلیدند، پس، بعد از این سال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند.

بنابراین به مشرک اجازه داده نمی شود که به «حرم» وارد گردد. ما گفتیم این آیه با نهی از تعرض به کسی که قصد خانه خدا را نموده و به دنبال فضل و خشنودی خداست تخصیص یافته است، و این بیانگر آن است که هرکس به قصد انجام گناه به کعبه برود باید از ورود به خانه خدا و فسادانگیزی در آن بازداشته شود.

چون یکی از روش هایی که با آن احترام و اکرام بیت الله کامل می گردد آن است که ک سانی را که دارای چنین حال و وضعی هستند از فسادکاری در آن بازداشته شوند. همانطور که خداوند متعال فرموده است:« وَمَن يرِد فِيهِ بِإِلحَادِ بِظُلمِ نُّذِقهُ مِن عَذابِ أَلِيمِ» و هرکس بخواهد در کعبه به الحاد و ستم بپردازد به او عذابی دردناک می چشانیم.

پس از آنکه خداوند متعال آنها را از شکر کردن در حالت احرام نهی نمود، و فرمود:« وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ» و هرگاه از احرامِ حج یا عمره بیرون آمدید و از سرزمین حرم بیرون شدید، شکار کردن برایتان حلال است، و این تحریم از بین می رود. و دستوری که پس از تحریم صادر می شود، حکم مساله را به حالتی که قبل از تحریم داشته است باز می گرداند.

« وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ» و نفرت و دشمنی قومی، و تجاوز آنها بر شما که شما را از مسجد الحرام باز داشته اند، وادارتان نکند که بر آنها تجاوز کنید، و از آنها انتقام بگیرید، و دلتان را خنک کنید، زیرا بنده باید به دستور خدا پایبند باشد و راه عدالت و تجاوز شده باشد. پس برای او جایز نیست که برکسی دروغ ببندد که بر وی دروغ بسته است، و یا به کسی خیانت کند که با او خیانت کرده است.

« وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى» و باید برخی از شما برخی دیگر را بر کارهای نیک یاری کنند. و «برّ» اسمی است جامع که در برگیرنده ی تمامی اعمال ظاهری و باطنی است اعم از حقوق خدا و حقوق انسان هاست که خداوند آنها را دوست دارد و می پسندد. و «تقوی» در اینجا اسمی است جامع و در برگیرنده ی ترک تمام اعمال ظاهری و باطنی است که خدا و رسولش آن را دوست نمی دارند. همچنانکه در برگیرنده ی آراسته شدن به تمام خصایل و ویژگی های خیری است که به انجام دادن آن امر شده است، نیز پرهیز از هر ویژگی از ویژگی های شر را در بر می گیرد که به ترک آن امر شده است، پس بنده مامور است خود این کارها را انجام دهد، و دیگر برادران مومنش را بر انجام آن یاری نماید با هر قول و گفتاری که آنان را بر آن تشویق وتحریک کند. « وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ» و همدیگر را بر گناه یاری ندهید. و «اثم» به معنی جرات پیدا کردن بر انجام گناهان است، امری که صاحبش را گناهکار می کند و او را در موقعیت حرج قرار می دهد. « وَالْعُدْوَانِ» یعنی تجاوز به جان و مال و آبروی مردم. پس واجب است که آدمی از هر گناه و ستمی دوری بجوید، سپس دیگران را بر ترک آن کمک نماید. « و از خداوند بترسید، همانا خداوند کسی را که بر انجام گناه و هتک حرمت محارم خدا جسارت نماید به شدت عذاب می دهد. پس، از محارم بپرهیزید تا عذاب دنیوی و اخروی خدا بر شما نازل شود.

آیه ی ۳:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالأَزْلاَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ؛ حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که به هنگام کشتنش ، نام دیگری جز الله را بر او بگویند ، و آنچه خفه شده باشد یا به سنگ زده باشند یا از بالا در افتاده باشد یا به شاخ حیوانی دیگر بمیرد یا درندگان از آن خورده باشند ، مگر آنکه ذبحش کنید و نیز هر چه بر آستان بتان ذبح شود و آنچه به وسیله تیرهای قمار قسمت کنید که این کار خود نافرمانی است امروز کافران از بازگشت شما از دین خویش نومید شده اند از آنان مترسید از من بترسید امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خودبر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم پس هر که در گرسنگی بی چاره ماند بی آنکه قصد گناه داشته باشد ، بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.

این همان محرماتی است که خداوند در فرموده ی:« إِلَّا مَا يتلَى عَلَيكُم» جز آنچه که بر شما خوانده می شود به ما وعده داد آنها را بر ما تلاوت کنند. و بدان که خداوند تبارک و تعالی چیزهایی را که حرام می کند بدان خاطر است تا بندگانش را از زیانی که در آنها نهفته است حفاظت نماید، و خداوند این زیانها را گاهی برای بندگان بیان نموده و گاهی بیان نمی کند.

پس خداوند خبر داد که مرده را بر شما حرام کرده است:« المَيتَةُ» و منظور از حیوان مردار حیوانی است که بدون ذبح شرعی حیات خود را از دست داده باشد، چنین حیوانی به خاطر ضرری که دارد حرام است، و زیان آن، به سبب ماندن خون در شکم و گوشت آن است و خوردنش مضر می باشد.

شایان ذکر است که حیوانات مردار بیشتر به خاطر بیماری می میرند، پس خوردن آن زیان دارد. ملخ و ماهی از این قضیه مستثنی هستند و حلالند.

« وَالدَّمُ» و خون جاری. همانطور که در آیه ای دیگر به صورت مقّید بیان شده است.

« وَلَحمُ الخِنزيرِ» و گوشت خوک، و این ، همه اجزای آن را شامل می شود. از بین سایر درندگانِ پلید فقط خوک را بیان نمود، زیرا گروهی از اهل کتاب از قبیل

نصاری ادعا می کنند که خداوند خوک را برایشان حلال نموده است. یعنی شما فریب آنها را نخورید، چرا که خوک حرام است و از جمله پلیدی هاست. « وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِم» و حیوانی که به هنگام سربریدن، نام غیر خدا، از قبیل بتها و اولیا و ستارگان و دیگر مخلوقات بر آن برده شده است. پس همان طور که بردن نام خدا، ذبیحه را پاک می گرداند، بردن نام غیر خدا آن را از نظر معنوی آلوده می کند، چون ذکر نام غیر خدا بر آن شرک است.

« وَالمُنخَنِقَةُ» و حیوانی که به سبب خفگی مرده، و با دست یا ریسمانی خفه شده باشد، یا اینکه سرش را به جای تنگ و باریکی فرو برده باشد که نتوان آن را بیرون آورد، در نتیجه حیوان بمیرد.

« وَالْمَوْقُوذَةُ» و حیوانی که به سبب کتک زدن با چوب یا سنگ ، یا فرو رفتن چیزی بر آن عمدا یا بدون عمد مرده باشد. « وَالْمُتَرَدِّيَةُ» و حیوانی که از بالا پرت شده باشد، مانند اینکه از بالای کوه یا دیوار، یا از سقفی افتاده باشد و بمیرد.

« وَالنَّطِيحَةُ» و آن حیوانی است که به سبب شاخ زدن حیوان دیگری بمیرد. « وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ» و آنچه حیوانات درّنده از قبیل گرگ، شیر یا پلنگ از بدن آنها بخورند، یا پرندگان درنّده ای که شکار را می خورند، از آن بخورند. پس چنین حیوانی که به سبب خوردن پرندگان مرده باشد حلال نیست.

« إِلاَّ مَا ذَكَّيْتُمْ» این استثنا راجع به این موارد است؛ یعنی حیوان خفه شده، حیوانی که بر اثر کت ک مرده است، حیوانی که از بالا افتاده و مرده است، حیوانی که به سبب شاخ زدن حیوانی دیگر مرده است و آنچه که درندگان از آن خورده اند، در همه این موارد اگر حیوان به صورت حتم و مسلّم زنده باشد و سربریده شود حلال است.

بنابراین فقها گفته اند:« اگر حیوان درنده یا غیر آن روده و شکم حیوانی را پاره کند، یا حلقومش را قطع نماید زنده بودن آن مانند مرده بودنش است، زیرا سر بریدنش فایده ای ندارد.» و برخی جز وجود حیات چیز دیگری را در آن معتبر ندانسته اند، پس هرگاه آن را سر برید و حیوان زنده بود، حلال است اگر چه روده ها و شکمش از آن جدا شده باشد. و از ظاهر آیه شریفه چنین استنباط می شود.

« وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالأَزْلاَمِ» و تقسیم کردن و پیشگویی نمودن با چوبه های تیر بر شما حرام است. «استقسام» شیوه ای برای تقسیم کردن و اندازه گیری، و معیاری

برای اقدام به کاری یا ترک آن بود. «ازلام» سه چوب تیر مانندی بودند که عرب ها در جاهلیت برای این منظور از آنها استفاده می کردند که بر یکی نوشته شده بود «بکن» ، و بر دومی نوشته شده بود«نکن» و بر سومی چیزی نوشته نشده بود. پس هرگاه کسی از آنان آهنگ سفر یا عروسی یا امثال آن را می کرد این سه تیر را در کیسه ای می انداختف سپس یکی از آن را بیرون می آورد، پس اگر تیری بیرون می آمد که روی آن نوشته بود« بکن» او کارش را می کرد، و اگر تیری بیرون می آمد که روی آن نوشته شده بود «نکن»، کارش را انجام نمی داد، و اگر تیری بیرون می آمد که چیزی بر آن نوشته نشده بود باز کارش را تکرار می کرد تا یکی از دو چوبه ای بیرون می آمد که روی آن چیزی نوشته شده بود ، و طبق آن عمل می کرد.
پس خداوند این کار و امثال آن را بر آنها حرام نمود و به جای آن، آنها را به نماز استخاره در همه کارها راهنمایی کرد.
« ذَلِكُمْ فِسْقٌ» اشاره به همه امور حرامی است که از آن سخن رفت، و خداوند به منظور حفاظت بندگانش آنها را حرام نمود. این امور موجب فسق، و بیرون رفتن از دایره اطاعت خدا و وارد شدن به اطاعت شیطانند.
سپس خداوند بر بندگانش منت نهاد و فرمود:« الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ» امروز کافران از دینتان مایوس شده اند. روزی که به آن اشاره شده است روز عرفه است؛ روزی که خداوند دینش را تکمیل کرد و بنده و پیامبرش را نصرت نمود و مشرکین را بی نهایت خوار گردانید، در حالیکه آنها به پشیمان کردن مومنان از دینشان بسیار رغبت داشتند، اما وقتی که عزت و قدرت اسلام و پیروزی آن را مشاهده کردند کاملا ناامید شدند که مومنان به دین آنها باز گردند. بنابراین در این سال، یعنی سال دهم که پیامبر حج وداع نمودند، و آخرین حج پیامبر بود، هیچ مشرکی حج نکرد و هیچ آدم لخت و عریانی چون گذشته اطراف کعبه طواف ننمود.
بنابراین فرمود:« فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» و از مشرکان نترسید، بلکه از خداوندی بترسید که شما را بر آنها پیرو گردانید و آنان را خوار کرد و توطئه هایشان را به خودشان برگرداند.
« الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» امروز با کامل کردن پیروزی و تکمیل شرائع ظاهری و باطنی، اصول و فروع دینتان را کامل نمودم، بنابراین کتاب و سنت در حوزه احکام دینی ، و اصول و فروع آن کاملا شما را کفایت می کنند. پس هرکس ادعا کند که

مردم در شناختن عقاید و احکامشان به علومی غیر از کتاب و سنت از قبیل علوم کلام و غیره نیاز دارد، جاهل است و ادعای باطلی در سر می پروراند، زیرا گمان می برد که دین کامل نمیشود مگر به وسیله آنچه که او می گوید، و به سوی آن دعوت می کند و این از بزرگترین ستم در حق خدا و رسولش به حساب می آید و نسبت دادن جهل است به خدا و رسولش.

« وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» و نعمت ظاهری و باطنی را برای شما تکمیل کردم. « وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا» و اسلام را به عنوان دین برای شما انتخاب نمودم، همانطور که شما را برای اسلام پسندیدم.

پس با به جا آوردن دستورات اسلام شکر پروردگارتان را به جای آورید و کسی را که برترین و شریفترین و کاملترین دین را به شما ارزانی داشته است ستایش کنید.

« فَمَنِ اضْطُرَّ» بنابراین کسی که ضرورت و نیاز، او را به خوردن چیزهای حرام که در « حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ» بیان شد، مجبور کرد، « فِي مَخْمَصَةٍ» در حالت گرسنگی، « غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ» به شرطی که متمایل به گناه نباشد، و تا زمانی که مجبور نشده است، از آن نخورد و بیش از اندازه ای که او را کفایت می کند، نخورد، « فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» همانا خداوند بخشنده و مهربان است، و خوردن گوشت ، خون و .... حرام را در این حال برای او مباح کرده، و بر او رحم نموده که از حرام به اندازه ای که وی را نگاه دارد، بخورد بدون اینکه کمبود و نقصی در دینش حاصل آید.

آیه ی ٤:

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّهُ فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُواْ اسْمَ اللّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ از تو می پرسند که چه چیزهایی بر آنها حلال شده است بگو : چیزهای پاکیزه ، بر شما حلال شده و نیز خوردن صید آن حیوان که به آن صید کردن آموخته اید ، چون پرندگان شکاری و سگان شکاری ، هر گاه آنها را بدان سان که خدایتان آموخته است تعلیم داده باشید از آن صید که برایتان می گیرند و نگه می دارند بخورید و نام خدا را بر آن بخوانید و از خدا بترسید که او سریع الحساب است.

خداوند متعال به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:« يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ» از تو می پرسند: چه خوراکیهایی برای آنان حلال شده است.« قُلْ

أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ» بگو: چیزهای پاکیزه برایتان حلال شده است. و چیزهـای پـاکیزه هر آن چیزی است که در آن فایده یا لذتی باشد، بدون اینکه زیانی برای بدن و عقل در بر داشته باشد. پس همه دانه ها و میوه ها که در روستاها و صحراها یافت مـی شوند، و نیز همه حیوانات دریایی و خشکی در این داخل است، جز آنچه کـه شـارع استثنا نموده است مانند حیوانات درنّده و پلید.

بنابراین، مفهوم آیه بر حرام بودن پلیدی ها دلالت می نماید، همانطور که خداوند به حرمت پلیدیها تصریح کرده و می فرماید:« وَیحلُّ لَهُمُ الطَّیبَتِ وَیحرِّمُ عَلَیهُم الخَبَئِثَ» و پاکیزه ها را برای آنان حلال می نماید و پلیدی ها را برایشان حرام می گرداند.

« وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ» و شکاری که پرندگان و حیوانات شکارگر صید می کنند برایتان حلال است. این آیه بر چند چیز دلالت می نماید: اول: لطـف و مهربـانی خـدا نسبت به بندگانش که راههای حلال را برای آنان گسترده است و حیواناتی را که سر نبریده اند بلکه پرندگان و حیوانات شکاری آن را شکار کرده اند بـرای آنـان حـلال نموده است. منظور از « جوارح» سـگ هـای شـکاری و یوزپلنـگ و شـاهین و دیگـر حیواناتی است که با چنگال و دندان شکار می کنند.

دوم: شرط است که حیوان شکاری تعلیم یافته باشد، به طوری کـه در عـرف تعلـیم شمرده شود، به این صورت که هرگاه بخواهد حیوان را بـه حرکـت درآورد و رهـا کند، حرکت نماید، و هرگاه بخواهد آن را از شکار باز دارد با صدای او باز گردد. و هرگاه حیوانی را گرفت آن را نخورد. بنابراین فرمود:« تُعَلِّمُـونَهُنَّ مِمَّـا عَلَّمَكُـمُ اللّـهُ فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» از صیدی کـه بـه خـاطر شـما گرفتـه و نگـاه داشـته انـد، بخورید. و چنانچه حیوان شکاری بخشی از آن صید را بخورد، معلوم نیست که بقیه آخر را برای صاحبش نگاه بـدارد، زیـرا احتمـال دارد کـه درصـدد خـوردن نـصف باقیمانده هم باشد.

سوم: شرط است که سگ یا پرنده شکاری و امثال آن، شکار را زخمی کرده باشـد. به دلیل اینکه فرموده است:« مِّنَ الْجَوَارِحِ» و قبلا گفتیم که حیـوان خفـه شـده حـرام است. پس اگر سگ یا دیگر حیوان شکاری، صید را خفه کرد یا بر اثر سنگینی وزنش آن را کشت، حیوان شکار شده حلال نیست. این نظر مبنی بر آن است که پرندگان و حیوانات شکاری ، شکار را با چنگال با دندان خود زخمی کنند. و بنا به قول مشهور که می گوید: جوارح به معنی «کواسب» می باشد، منظور حیونات شکارگری است که

خود شکار را به دست می آورند و آن را در می یابند. پس اگر به این معنی باشد، در آن دلالتی بر مطلب گذشته نیست. و الله اعلم.

چهارم: جایز بودن پرورش و نگهداری سگ شکاری است، همان طور که در حدیث صحیح آمده که نگهداری و پرورش سگ شکاری جایز است. با اینکه در اصل، نگهداری سگ و پرورش آن حرام است، اما نگهداری سگ شکاری جایز است، زیرا اگر شکار و تعلیم دادن سگ جایز باشد به طور قطع نگهداری آن نیز جایز است.

پنجم: پاک بودن قسمتی از شکار که سگ با دهان گرفته است، چون خداوند آن را جایز قرار داده و نگفته است آن را بشوئید. پس این برپاکی محلی که دهان سگ شکاری به آن خورده است دلالت می نماید.

ششم: در این آیه به فضیلت علم اشاره شده است، و اینکه سگ و حیوان تعلیم یافته به خاطر تعلیمی که دیده است شکارش حلال است، و حیوان شکارگری که تعلیم نیافته شکارش حلال نیست.

هفتم: مشغول شدن به تعلیم دادن سگ یا پرنده یا امثال آن مذموم و ناپسند نبوده و کار بیهوده و باطلی نیست، بلکه امری است مطلوب، چون تعلیم، وسیله ای برای حلال شدن شکارِ حیوان شکارگر و استفاده از آن است.

هشتم: این آیه دلیلی است برای کسی که فروختن سگ شکارگر را جایز می داند، زیرا جز از طریق خرید و فروش نمی توان به سگ شکاری دست یافت.

نهم: در این آیه «بسم الله» گفتن به هنگام رها کردن حیوان شکاری شرط قرار داده شده است، و اگر به طور عمد و قصد «بسم الله» نگوید شکاری را که حیوان شکاری کشته است حلال نمی با شد.

دهم: خوردن آنچه حیوان شکارگر صید کرده حلال است، خواه حیوان شکارگر صید را کشته باشد یا نه. و اگر صاحبش آن را دریافت و شکار به طور حتم و مسلّم زنده بود حلال نیست مگر اینکه آن را ذبح کند.

سپس خداوند متعال مردم را به تقوا و پرهیزگاری تشویق نمود و آنان را از آمدن روز قیامت و محاسبه آن روز، برحذر داشت و به آنان گوشزد کرد که حسابرسی روز قیامت نزدیک است:« وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» .

آیه ی ٥:

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلاَ مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ؛ امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است و نیز زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب ، هر گاه مهرشان را بپردازید ، به طور زناشویی نه زناکاری و دوست گیری ، بر شما حلالند و هر کس که به اسلام کافر شود عملش ناچیز شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

خداوند حلال کردن چیزهای پاکیزه را تکرار نمود تا منّت و لطف خویش را بیان دارد و بندگانش را به سپاسگزاری فراوان و ذکر پروردگار فرا بخواند، و چیزهایی را که بدان نیاز دارند برایشان حلال نمود، به گونه ای که می توانند از چیزهای پاکیزه استفاده کنند.

« وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ» ای مسلمین! حیواناتی که یهودیان نصارا را سر می برند برای شما حلال است، نه حیواناتی که دیگر کافران سر می برند، زیرا ذبیحه آنها برای مسلمین حلال نیست. چون اهل کتاب به پیامبران و کتابهای آسمانی منتسب هستند، و همه پیامبران بر حرام بودن حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده باشد متفق می باشند، زیرا ذبح حیوان برای غیر خدا شرک است.

پس یهودیان و نصارا به حرام بودن ذبح حیوان برای غیر خداوند معتقد هستند، بنابراین ذبیحه آنان حلال است، اما ذبیحه دیگر کفار نه. و منظور از طعام اهل کتاب حیواناتی است که سر می برند، زیرا خوراکهای دیگر از قبیل دانه ها و میوه ها، خواه متعلق به اهل کتاب باشد یا نه حلال می باشند. نیز به دلیل اینکه خداوند طعام را به آنها نسبت داده است. پس این دلالت می نماید که آن چیز بدان سبب که آنها ذبح کرده اند خوراک قرار داده شده است، و نباید گفت که « اضافه طعام» به اهل کتاب به معنی تملیک است؛ یعنی خوراکی که در ملکیت آنهاست، زیرا خوراکی که در ملکیت آنان است به دست آوردنش به طریقه ی غصب صحیح نیست، حتی اگر این کار از جانب مسلمانان هم صورت گیرد.

« وَطَعَامُكُمْ» و ذبیحه ی شما مسلمانان « حِلٌّ لَّهُمْ» برای آنها حلال است، و شما می توانید از خوراک خود به آنان بدهید « وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» و زنان آزاده پاکدامن مومن برای شما حلال اند. « وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ» و زنان آزاده پاکدامنی که پیش از شما، کتاب آسمانی به آنان داده شده است. یعنی یهودیان و نصارا. و این فرموده الهی را که می فرماید:« وَلَا تَنكِحُوا المُشرِكَتِ حَتَّى يومِنَّ» و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر اینکه ایمان بیاورند تخصیص می گرداند. و مفهوم آیه چنین است که ازدواج با زنان برده ی مومن برای مردان آزاده حلال نیست.

اما زنان برده اهل کتاب هیچگاه مباح نبوده و بطور مطلق نمی توان آنان را به عقد مردان آزاده در آورد، زیرا خداوند متعال فرموده است:« مِّن فَتَيتِكُم المُومِنَتِ» از کنیزان مومن و مسلمان. اما زنان مسلمان اگر برده باشند ازدواج با آنها اول، توانایی نداشتن برای ازدواج با آزاده. و دوم، ترس از گرفتار شدن به فساد و گناه، اما ازدواج با زنان فاسق و زناکار جایز نیست خواه مسلمان باشند یا اهل کتاب، مگر اینکه توبه کنند، زیرا خداوند متعال فرموده است:« الزَّانِى لَا ينكِحُ إِلَّا زَانِيةً أَو مُشرِكَةً» مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نکنند.

« إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» ازدواج با آنها را برای شما حلال قرار داده ایم، هرگاه مهریه آنها را بپردازید. پس هرکس تصمیم به ندادن مهریه زن بگیرد، برای او حلال نیست. و خداوند متعال به پرداختن مهریه زن دستور داد، و آن زمانی است که زن عاقل و رشید، و صلاحیتِ پذیریشِ مهریه را داشته باشد، در غیر این صورت شوهر مهریه را به سرپرست زن می دهد. و نسبت دادن مهریه به زنان بر این دلالت می نماید که زن مالک تمام مهریه اش است و هیچ کس حقی در آن ندارد مگر آنچه که به زن شوهر ببخشد یا به سرپرست خودش یا به کسی دیگر بدهد.

« مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» در حالی که شما زنانتان را پاکدامن نگه دارید و شرمگاهتان را از دیگر زنان مصون بدارید.

« غَيْرَ مُسَافِحِينَ» و با هیچ کس زنا نکنید. « وَلاَ مُتَّخِذِى أَخْدَانٍ» و دوست نگیرید. و دوست گرفتن یعنی زنا کردن با معشوقه ها، زیرا در جاهلیت زنا اینگونه بود که عده ای با هرکس زنا می کردند، چنین فردی «مُسَافح» زناکار نامیده می شد. و بعضی فقط با دوست و معشوقه خود زنا می کردند. خداوند خبر داد که این کار با عفت و

پاکدامنی متضاد است ، و شرط ازدواج این است که شوره پاکدامن باشد. « وَمَن یَکْفُرْ بِالإِیمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» و هرکس به خدا کفر ورزد و به کتابها و پیامبرانش که ایمان آوردن بدانها واجب است، یا به چیزی از شرایع و آیین الهی کفر ورزد، بی گمان عملش نابود گشته است، و آن زمانی است که بر حالت کفر بمیرد. همانطور که خداوند متعال می فرماید:« وَمَن یرتَدِد مِنکُم عَن دِینِهِ فَیمُت وَهُوَ کَافِرٌ فَأُولَئِکَ حَبِطَت أعمَلُهُم فِی الدُّنیا وَالأخِرَةِ» و هرکس از شما از دین خود مرتد شود، و در حالی که کافر است بمیرد پس ایشان اعمالشان در دنیا و آخرت نابود می شود.

« وَهُوَ فِی الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِینَ» و او در آخرت از زمره کسانی خواهد بود که در مورد خود و اموال و خانواده هایشان دچار زیان شده و به شقاوت همیشگی گرفتار آمده اند.

آیه ی ٦:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاَةِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِکُمْ وَأَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَینِ وَإِن کُنتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُواْ وَإِن کُنتُم مَّرْضَی أَوْ عَلَی سَفَرٍ أَوْ جَاء أَحَدٌ مِّنکُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَیَمَّمُواْ صَعِیدًا طَیِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِکُمْ وَأَیْدِیکُم مِّنْهُ مَا یُرِیدُ اللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَکِن یُرِیدُ لِیُطَهَّرَکُمْ وَلِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چون به نماز برخاستید ، صورت و دستهایتان ، را تا آرنج بشویید و سر و پاهایتان را تا قوزک مسح کنید و اگر جنب بودید خود را پاک سازید و اگر بیمار یا در سفر بودید یا از جای قضای حاجت آمده بودید یا با زنان نزدیکی کرده بودید و آب نیافتید با خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دستهایتان را با آن مسح کنید خدا نمی خواهد شما دررنج افتید ، بلکه می خواهد که شما را پاکیزه سازد و نعمتش را بر شما تمام کند ، باشد که سپاس گزارید.

این آیه بزرگی است که مشتمل بر احکام زیادی می باشد، و ما آنچه را از این احکام که خداوند برایمان آسان و مقدور نموده است بیان می کنیم:

١- اطاعت کردن از آنچه در این آیه ذکر شده و عمل کردن به آن از لوازم ایمان است و ایمان جز با آن کامل نمی شود، چون خداوند آیه را با « یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ»

آغاز کرده است . یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید! به مقتضای ایمانتان به آنچه برای شما مشروع نموده ایم عمل کنید.

۲- امر به بپاخاستن برای نماز، زیرا فرموده است :« إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ» یعنی هر وقت برای نماز بپاخاستید.

۳- امر به نیت کردن برای نماز، زیرا « إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ» یعنی هرگاه به قصد و نیت نماز بپاخاستید.

٤- وضو شرط صحّت نماز است، زیرا خداوند به هنگام بلند شدن برای نماز به وضو دستور داده است، و اصل این است که «امر» برای وجوب است.

٥- وضو با داخل شدن وقت نماز واجب نمی شود، بلکه هنگام اراده کردن برای نماز واجب می گردد.

٦- هر آنچه که اسم نماز بر آن اطلاع شود از قبیل فرض، و نفل، و فرض کفایه و نماز جنازه، برای همه آنها وضو شرط است. حتی بسیاری از علما برای سجده خالی، از قبیل سجده تلاوت و سجده شکر نیز وضو را لازم می دانند.

۷- امر به شستن چهره و صورت که طول آن از ابتدای محل روییدن موی سر تا زیر چانه است، وعرض آن از گوش تا گوش است. و مضمضه آب در دهان کردن و استنشاق آب در بینی ک ردن با سنّت ثابت شده و در شستن صورت داخل می گردد. و موهای چهره بخشی از چهره می باشند. اگر این موها کم باشند رسانیدن آب به زیر آنها لازم است، ولی اگر پرپشت و زیاد باشند فقط شستن سطح ظاهری آن کافی است.

۸- امر به شستن دستها، و اینکه باید با آرنج شسته شوند. و کلمه «الی» آنطور که جمهور مفسرین گفته اند به معنی «مع» است، مانند این فرموده الهی که می فرماید:« وَلا تَأْكُلُوا أَموَالَهُم إِلَى أَموَالِكُم» یعنی اموال یتیمان را همراه با اموال خودتان نخورید. از طرفی نیز شستن دست که واجب است کامل نمی شود مگر با شستن تمام آرنج.

۹- امر به مسح سر.

۱۰- مسح تمام سر واجب است ، زیرا «باء» در « بِرُءُوسِكُم» برای تبعیض نیست، بلکه برای ملاصقه است و تمام سر باید مسح شود.

۱۱- مسح هرگونه انجام شود کافی است خواه با هر دو دست،یا با یک دست، یا با پارچه ای ، یا با تکه چوبی و یا امثال آن مسح صورت گیرد، زیرا خداوند مسح را به

طور مطلق بیان نموده وآن را با یک صفت و ویژگی مقید نکرده است، پس به همان صورت بر اطلاق خود دلالت می کند.

۱۲- مسح سر واجب است. پس اگر سرش را شست و بر آن دست نکشید کافی نیست چون او کاری را که خداوند بدان دستور داده انجام نداده است.

۱۳- آنچه در مورد شستن دستها با آرنج گفته شد در مورد شستن پاها با هر دو قوزک صدق می کند.

١٤- در این آیه به مسح خف « موزه» و اشاره شده، و آن زمانی است که « وَأَرجُلَكُم» را با قرائت جر بخوانیم. و هرکدام از هر دو قرائت نصب و جر به معنی خاصی حمل می شود، پسش اگر به قرائت نصب خوانده شود دستور به شستن پاهاست، و آن زمانی است که پاها پوشیده نباشند. و اگر به قرائت جر خوانده شود دستور به مسح پاهاست اگر با موزه پوشیده شده باشند.

۱۵- رعایت ترتیب در وضو واجب است، زیرا خداوند آن را به ترتیب بیان کرده است. نیز خداوند عضوی را که در وضو مسح می شود بین دو عضو که باید شسته شوند ذکر نمود، و این فایده ای را جز ترتیب نمی رساند.

١٦- ترتیب مخصوص اعضای چهارگانه ی است که در این آیه نام برده شده اند. اما رعایت ترتیب میان مضمضه و استنشاق و تقدیم این اعمال بر شستن چهره، و اینکه دست راست و پای راست قبل از دست چپ و پای چپ شسته شوند، و اینکه سر قبل از گوشها مسح شود، واجب نیست، بلکه مستحب می باشد.

۱۷- تازه کردن وضو برای هر نماز، تا صورتی که به آن دستور داده است تحّقق یابد.

۱۸- امر به غسل جنابت.

۱۹- شستن تمام بدن در صورت جنابت واجب است، زیرا خداوند ، پاک کردن را به بدن نسبت داده و آن را ویژه قسمت هایی از بدن قرار نداده است.

۲۰- امر به شستن ظاهر و باطن موها در جنابت.

۲۱- حدث اصغر در حدث اکب رمندرج است، و اگر کسی هم جنب بود، و هم وضو نداشت، کافی است که نیت رفعِ هر دو را بکند و تمام بدنش را بشوید. چون خداوند جز پاک کردن چیز دیگری را بیان نکرده و نفرموده است که دوباره باید وضو بگیرید.

۲۲- جنابت بر هرکسی صدق پیدا می کند که در حالت خواب یا بیداری از او « منی» بیرون بیاید، و یا اینکه آمیزش کند و آبی نیز از او خارج نشود.
۲۳- هرکس به یادآوری که احتلام شده است اما خیسی و تری ندید، غسل بر او واجب نیست چون او جنب نشده است.
۲٤- خداوند احسان خود را بر بندگانش با مشروع قرار دادن تیمم بیان می دارد.
۲۵- یکی از اسباب جایز بودن تیمم ، بیماری است که بکار بردن آب برای آن زیان آور باشد. پس برای چنین بیماریی تیمّم جایز است.
۲٦- از جمله اسباب جایز بودن تیمم، سفر و آمدن از قضای حاجت است، و آن زمانی مجوِّز تیمم است هرچند آب نیز وجود داشته باشد، زیرا در صورت استفاده از آب فرد مریض زیان می بیند، اما در بقیه ی موارد مذکور، آنچه که سبب تجویز تیمم می گردد نبودن آب است، گرچه آدمی در حضر هم باشد.
۲۷- آنچه که از پس یا پیش انسان بیرون بیاید؛ ادرار باشد یا مدفوع، وضو را نقض می کند.
۲۸- کسانی به این آیه استدلال کرده اند که گفته اند:« جز آنچه از راه جلو و عقب خارج می شود مانند ادرار ، مدفوع و باد چیزی وضو را نقض نمی کند.» پس وضو با دست زدن به شرمگاه و دیگر چیزها نقض نمی شود.
۲۹- مستحب است چیزی که تلفظ به آن زشت است به صورت کنایه گفته شود، به دلیل اینکه خداوند فرمود:« أَوْ جَاء أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ» .
۳۰- دست زدن به زن به قصد لّذت جویی و شهوت، وضو را نقض می کند.
۳۱- برای صحت تیمم شرط است که آب وجود نداشته باشد.
۳۲- در صورت موجود بودن آب، تیمم باطل می شود، حتی اگر آدمی در نماز باشد، زیرا خداوند تیمم را در صورت نبودن آب جایز قرار داده است.
۳۳- هرگاه وقت نماز فرا رسید و آدمی آب همراه نداشت، بر او لازم است که در میان اسباب و اثاثیه خود و همسفرانش به جستجوی آب بپردازد، زیرا کسی که چیزی را جستجو نکند، گفته نمی شود که آن چیز را نیافته است و خداوند می فرماید زمانی برایتان جایز است تیمم کنید که هیچ آبی را نیابید.
۳٤- کسی که آبی را بیابد که برای وضو کافی نباشد، باید از آن تا هر جا که رسید استفاده کند، سپس برای بقیه اعضا تیمم کند.

۳۵- آبی که به وسیله مخلوط شدن با چیزهای پاک تغییر کرده است بر تیمّم مقدم است. یعنی آن آب پاک و پاک کننده است و به وسیله آن می توان وضو گرفت، زیرا آبی که تغییر کرده است آب به حساب می آید و در فرموده خدا « فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا» داخل است.

۳٦- برای صحت تیمم نیت لازم است زیرا خداوند متعال فرموده است:« فَتَيَمَّمُواْ» یعنی قصد و آهنگ کنید.

۳۷- تیمم با هر آنچه از خاک و غیره که از سطح زمین سر برآورده باشد جایز می باشد، بنابراین خداوند که می فرماید:« فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ» از آن بر صورتها و دستهایتان بکشید، یا از باب تغلیب و اکثریت است، چرا که اغلب اینگونه است که از روی زمین غبار متصاعد شده و بر دست و صورت کشیده شده و روی دست و صورت می ماند، و یا از باب راهنمایی برای استفاده از «بهتر» است و اینکه استفاده از خاکی که غبار داشته باشد بهتر است.

۳۸- تیمّم با خاک آلوده صحیح نیست، چون خاک آلوده پاک شمرده نمی شود بلکه نجس و آلوده است.

۳۹- در تیمم فقط صورت و دستها مسح می شوند نه دیگر اعضا.

٤۰- « بِوُجُوهِكُمْ» تمام چهره را در بر می گیرد و باید همه آن مسح شود، اما لازم نیست که خاک را به دهان و بینی داخل کند. و لازم نیست که خاک، زیر موها داخل شود، حتی لازم نیست که م قدار کمی خاک وارد زیر موها شود.

٤۱- دستها فقط تا مچ مسح می شوند، زیرا وقتی که به طور مطلق از دست نام برده شود تا مچ مورد نظر است. پس اگر مسح تا هر دو ساعد لازم بود خداوند آن را ذکر می نمود ، همانطور که در وضو ذکر نموده است.

٤۲- این آیه عام است و از آن استنباط می شود که تیمم برای رفع همه ناپاکی ها اعم از بی وضویی و جنابت و نجاست بدن جایز است. چون خداوند آن را به جای طهارت با آب قرار داده و آیه را به طور مطلق ذکر نموده است، پس نمی توان آن را به موردی خاص مقید کرد، و ممکن است گفته شود: ناپاکی بدن با تیمم رفع نمی شود، چون عبارت و سیاق آیه در مرود بی وضویی و جنابت است، و قول جمهور علما هم همین است.

٤٣- محل تیمم در ناپاکی کوچک بی وضویی و ناپاکی بزرگ جنابت یکی است و آن صورت و دستها می باشند.
٤٤- کسی که هم جنب بود و هم وضو نداشت و به نیت هر دو تیمم کرد، با توجه به عام و مطلق بودن آیه جایز و کافی است.
٤٥- مسح کردن به هر طریقی که باشد کفایت می کند، خواه با دستش انجام شود یا با چیزی دیگر، زیرا خداوند متعال فرموده است: « فَامْسَحُواْ» یعنی مسح کنید، و آنچه را که به وسیله آن مسح شود بیان نکرده است، پس این دلالت می نماید که با هر چیزی مسح شود جایز است.
٤٦- ترتیب در تیمم شرط است، همانطور که ترتیب در وضو شرط است. چون مسح کردن چهره قبل از مسح کردن دست ها بیان شده است.
٤٧- هدف خداوند از تشریع احکام، آن نیست که ما را در سختی و دشواری و تنگنا قرار بدهد، بلکه احکام، آثاری از مهربانی و رحمت خدا نسبت به بندگان است، تا آنها را پاک نموده و نعمت خویش را بر آنان کامل بگرداند.
٤٨- پاک کردن ظاهر با آب و خاک، مکّمل پاکی باطن با توحید و توبه راستین است.
٤٩-گرچه ظاهرا نظافت و پاکی از تیمم بدست نمی آید، اما قطعا نوعی تحصیل پاکی باطنی است که از بجا آوردن دستور خدا حاصل می گردد.
٥٠- شایسته است که بنده در حکمت و اسرار شرایع و احکام الهی در رابطه با پاکی و وضو و سایر موارد تامل کند، تا بر معرفت و دانش او افزوده گردد، و سپاس خدا را به خاطر احکامی که مشروع نموده است بیشتر به جای آوَرَد، و وی را بیشتر دوست بدارد؛ که سپاس و تشکر بنده را به مقامهای بلند و رفیع می رساند.
آیه ی ٧:
وَاذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُم بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُواْ اللّـهَ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ؛ نعمتی را که خدا به شما داده است ، و پیمانی را که با شما بسته است ، ،بدان هنگام که گفتید شنیدیم و فرمانبرداری کردیم ، یاد آورید و از خدای بترسید که خدا به آنچه در دلها می گذرد آگاه است.
خداوند متعال بندگانش را دستور می دهد تا نعمت های دینی و دنیوی او را با قلب و زبان به خاطر بیاورند. زیرا به یاد آوردن نعمت های الهی به صورت مستمر انگیزه ای است برای شکر خدا، و محبت ورزیدن به وی، و سرشار گشتن قلب از احسان

خداوند و به یاد آوردن نعمتهای دینی و دنیوی خدا خودپسندی و به خود بالیدن را از بین برده، وفضل و احسان الهی را افزون می گرداند. « وَمِيثَاقَهُ» و پیمان خدا را به یاد آورید. « الَّذِی وَاثَقَكُم بِهِ» پیمانی که از شما گرفت.
منظور این نیست که آنها آن پیمان را بر زبان جاری کرده و به آن اقرار نموده اند، بلکه به منظور این است که آنان با ایمان آوردنشان به خدا و پیامبرش در حقیقت خود را به اطاعت از خدا و پیامبر پایبند نموده اند. بنابراین فرمود:« إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» آن گاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. یعنی آنچه از آیات قرآنی و نشانه های هستی که ما را به سوی آن فراخواندی ، شنیدیم و فهمیدیم و به آن یقین کرده و از آن فرمان بردیم، و از آنچه که ما را به آن فرمان دادی اطاعت نمودیم و از آنچه که ما را نهی کردی پرهیز کردیم. و این تمامی شرایع و قوانین ظاهری و باطنی دین را شامل می شود. و مومنان در این مورد پیمان و عهد خود را با خدا به یاد می آورند، و همواره آن را به خاطر دارند و همواره برای انجام آنچه به آن دستور داده شده اند نهایت سعی و تلاش خود را مبذول می دارند.
« وَاتَّقُواْ اللّهَ» و در همه حالات از خدا بترسید. « إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» همانا خداوند به رازها و افکاری که در سینه ها وجود دارد و به آنچه در آن خطور می کند آگاه است. پس بپرهیزید از اینکه خداوند به چیزی از دلهایتان آگاه شود که آن را نمی پسندد. و بپرهیزید از اینکه چیزی از شما سر بزند که آن را نمی پسندد. و دلهایتان را با شناخت خدا و محبت او و خیرخواهی برای بندگانش آباد کنید، زیرا اگر شما این چنین باشید خداوند گناهانتان را می آمرزد و به خاطر صلاح و شایستگی دلهایتان نیکی های شما را چند برابر می نماید.
آیه ی ۸:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاء بِالْقِسْطِ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، برای خدا ، حق گفتن را بر پای خیزید و به عدل گواهی دهید دشمنی با گروهی دیگر وادارتان نکند که عدالت نورزید عدالت ورزید که به تقوی نزدیک تر است و از خدا بترسید که او به هر کاری که می کنید آگاه است.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ» ای کسانی که ایمان آورده اید! لوازمات ایمانتان را انجام دهید، به گونه ای که « قَوَّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاء بِالْقِسْطِ» بر انجام واجبات خدا مواظبت داشته باشید، و به دادگری گواهی دهید. یعنی در ظاهر و باطن و با تمام قدرت و نشاط به دادگری قیام کنید. و این کارتان فقط برای رضای خدا باشد نه به خاطر هدفی از اهداف دنیوی. و آهنگ عدالت را داشته باشید، و در کار و گفتارتان راه افراط و تفریط را در پیش نگیرید، و در مورد دور و نزدیک و دوست و دشمن دادگری پیشه کنید.

« وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ» و دشمنی و نفرت قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید، همانطور کسی که انصاف و عدالت ندارد چنین می کند، بلکه همانطور که به نفع دوست و فامیل خود گواهی می دهید به ضرر او نیز گواهی دهید، و همانطور که به زیان دشمنِ خود گواهی می دهید به نفع او نیز گواهی دهید. گرچه کافر یا بدعت گذار هم باشد واجب است در مورد او عدالت پیشه کنید، و حقی را که می گوید بپذیرید، و نباید به خاطر اینکه او چنین می گوید و این سخن از دهان او بیرون آمده است، رد شود، زیرا این ستمی محض است و روا نیست. « اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى » و هر اندازه برای تحقق دادگری کوشش کنید و برای عمل به آن تلاش نمایید این به پرهیزگاریِ دلهایتان نزدیکتر است، پس اگر دادگری و عدالت کامل باشد تقوا و پرهیزگاری نیز کامل می گردد.

« إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» بدون شک خداوند به آنچه می کنید آگاه است، پس شما را طبق اعمالتان؛ خیر باشد یا شر، کوچک باشد یا بزرگ هم در این دنیا و هم در آخرت سزا و جزا می دهد.

آیه ی ۱۰-۹:

وَعَدَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ؛ خدا به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای نیکو کرده اند ، وعده آمرزش و مزدی بزرگ داده است.

وَالَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا أُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ؛ و آنان که کافر شده اند و آیات ما را تکذیب کرده اند اهل جهنمند.

« وَعَدَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ» خداوندی که خلاف وعده نمی کند و راستگوترینِ راستگویان است، کسانی را که به او و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت ایمان آورده اند، «

وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» و کارهای شایسته از قبیل انجام واجبات و مستحبات انجام داده اند، به آمرزش گناهان وعده داده است؛ گناهانشان را عفو می کند و آنان را به پاداشی نایل می گرداند که جز خدا کسی آن را نمی داند:
«فَلا تَعلَمُ نَفسٌ مَّآ أُخفِی لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعینٍ جُزَآءُ بِمَا کَانُوا یعمَلُونَ» هیچ کس نمی داند به پاس آنچه انجام می دادند چه چیز از نعمت هایی که روشنی بخش دیدگان است برای آنان پنهان شده است.
« وَالَّذِینَ کَفَرُواْ وَکَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا» و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را که بر حقِ آشکار دلالت نموده و حقایق را آشکار می نمایند، تکذیب کردند. « أُوْلَـئِکَ أَصْحَابُ الْجَحِیمِ» اینان یاران دوزخند و مانند دوستی که همواره با رفیق و دوستش می باشد با دوزخ همراهند.
آیه ی ۱۱:
یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اذْکُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن یَبْسُطُواْ إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنکُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَعَلَى اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ؛ ای ، کسانی که ایمان آورده اید ، از نعمتی که خدا به شما ارزانی داشته است یاد کنید : آنگاه که گروهی قصد آن کردند تا بر شما دست یابند و خدا دست آنان را از شما کوتاه کرد از خدا بترسید و مؤمنان بر خدا توکل می کنند.
خداوند بندگان مومن خود را به نعمت های بزرگش یاد آور شده، و آنان را تحریک می نماید تا نعمت های الهی را با قلب و زبان به یاد آورند، و اینکه آنان همانطور که کشتن دشمنان و به غنیمت گرفتن اموال آنها و اسیر کردنشان را نعمتی بزرگ می شمارند، این را نیز نعمتی بزرگ بدانند که خداوند دست دشمنان را از آنان کوتاه نموده و دسیسه هایشان را به خودشان باز گرداند.
زیرا دشمنان تصمیم به انجام کاری گرفتند، و گمان بردند توانایی انجام آن را دارند، پس آنان به هدف خود که همانا ضربه زدن به مومنان بود، نرسیدند، و این همان یاری خداست برای بندگان مومن و شایسته اش، و باید سپاس خدا را بر این نعمت بزرگ به جای آورند، و او را پرستش نمایند و همواره او را یاد کنند، و این شامل هرکسی است که درصدد باشد با مومنان بدی کند؛ اعم از کافر و منافق و شورشگر، و خداوند شر همه آنها را از مسلمین دور کند.

سپس خداوند آنها را به انجام چیزی دستور داد که از آن برای پیروز شدن بر دشمنان خود، و در همه کارهایشان کمک بگیرند. پس فرمود:« وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» و مومنان باید به منظور جلب منافع دینی و دنیوی خود بر خدا توکل کنند، و قدرت و حرت خود را ناچیز دانسته و به آن توجهی ننمایند، و در کسب آنچه دوست دارند به خدا اعتماد کنند. و توکل بنده برحسب ایمانش است، و به اتفاق همه اهل فن توکل از واجبات قلب است.

آیه ی ۱۳-۱۲:

وَلَقَدْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَبَعَثْنَا مِنهُمُ اثْنَىْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاَةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِيلِ ؛ خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان دوازده نقیب ، برانگیختیم و خدا گفت : اگر نماز بخوانید و زکات بدهید و به پیامبران من ایمان بیاورید و یاریشان کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید ، من با شمایم بدیهایتان را می زدایم و شما را به بهشتهایی داخل می کنم که در آن نهرها روان باشد و هر کس از شما که از آن پس کافر شود راه راست را گم کرده است.

فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ وَلاَ تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىَ خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلاَّ قَلِيلاً مِّنْهُمُ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ؛ و اهل کتاب جز اندکی از آنها چون پیمانشان را شکستند ، لعنتشان کردیم ودلهایشان را سخت گردانیدیم کلمات را از معنی خود منحرف می سازند و از آن پند که به ایشان داده شده بود بهره خویش فراموش کرده اند و همواره از کارهای خائنانه شان آگاه می شوی عفوشان کن و از گناهشان در گذر که خدا نیکو کاران را دوست می دارد.

خداوند متعال خبر می دهد که از بنی اسرائیل پیمان موکد و محکم گرفت. و صفت و کیفیت پیمان، و پاداش آنها را اگر بدان وفا کنند بیان کرد، و سزای گناهشان را در صورتی که پیمان شکنی کنند ذکر نمود. سپس بیان کرد که آنها به پیمان و عهد خود وفا نکردند. و سزایی را که خداوند به سبب پیمان شکنی به آنها می دهد، بیان کرد.

پس فرمود:« وَلَقَدْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ بَنِی إِسْرَآئِيلَ» و خداوند پیمانی موّکد و محکم از بنی اسراییل گرفت.
« وَبَعَثْنَا مِنهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِيبًا» و دوازده رئیس و سردار از میان آنها تعیین کردیم تا هر رئیسی ناظر بر زیر دستان خود باشد و آنها را بر انجام کارهایی که به آن دستور داده شده اند تحریک کند، و از آنها بخواهد که وظیفه خود را انجام دهند و آنان را بدان سمت و سو فرا بخواند.
« وَقَالَ اللّهُ» و خدوند به پیغمبرانی که مسئولیت را بر دوش گرفت بودند، فرمود:« إِنِّی مَعَكُمْ» بدون شک من با شما هستم. یعنی شما را یاری و کمک می کنم، و به اندازه زحمت و تلاشی که مبذول می دارید، شما را یاری خواهیم کرد.
سپس خداوند پیمانی را که از آنها گرفته بود بیان داشت و فرمود:« لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاَةَ» اگر نماز را در ظاهر و باطن برپا دارید، و چیزهایی را که در نماز لازم است بطور شایسته انجام دهید، و بر نماز مداومت داشته باشید، « وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ» و زکات اموال خود را به مستحقان بپردازید، « وَآمَنتُم بِرُسُلِی» و به همه پیامبرانم که برترین و کاملترین آنان محمد(ص) است ایمان بیاورید، « وَعَزَّرْتُمُوهُمْ» و آنان را بزرگ بدارید، و آنچه از احترام و اطاعت برای آنان لازم است به جای آورید.
« وَأَقْرَضْتُمُ اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا» و صادقانه و مخلصانه از درآمد پاک و حلال صدقه بدهید، و نیکوکاری کنید. پس هرگاه این کارها را انجام دادید« لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ» از گناهانتان در می گذرم و شما را وارد باغهایی از بهشت می نمایم که رودها از زیر درختان آن روان است.
پس خداوند امری محبوب که بهشت و نعمتهای آن است به آنان می بخشد، و امری منفور که عقوبت گناهانشان است از آنان دور می کند و گناهانشان را می بخشاید.
« فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ» و هرکس پس از این عهد و پیمان و وظایفی که با سوگند مستحکم گشته و نیز با ذکر پاداش و ثواب آن بر آن ترغیب شده است، کفر بورزد، « فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِيلِ» به راستی که از روی قصد و آگاهی راه راست را گم کرده است. پس او سزاوار چیزی خواهد بود که گمراهان سزاوار آن هستند، از قبیل محروم شدن از پاداش و حاصل شدن عذاب. شاید عده ای بگویند: کاش که می دانستم آنها چکار کردند؟ آیا به پیمانی که با خدا بستند وفا نمودند یا پیمان شکنی

ورزیدند؟ خداوند بیان نمود که آنها پیمان را شکستند، پس فرمود:« فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ» به سبب پیمان شکنی، آنها را به روش های گوناگون مجازات کردیم:

۱- « لَعنَّاهُمْ» آنان را نفرین نمودیم و از رحمت خود دور کردیم، چون درهای رحمت را به روی خود بستند، و به پیمانی که از آنها گرفته شده بود وفا نکردند، که بزرگترین سبب برای برخورداری از رحمت خدا وفا کردن به آن پیمان بود.

۲- « وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» و دلهایشان را سخت کردیم، به گونه ای که پند و اندرز و سخنرانیها اثر مفیدی در دلهایشان برجای نمی گذاشت و آیات و تهدیدات سودی به آنان نمی بخشید و هیچ تشویقی آنها را به انجام کارهای نیک وادار نمی کرد. و هیچ ترس و تهدیدی آنها را از انجام کارهای زشت باز نمی داشت. و بزرگترین سزا برای بنده این است که قلبش اینگونه باشد، زیرا از هدایت و خیر محروم شده و به شر و بدی نایل می آید.

۳- « يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» سخنان خدا را تحریف و تبدیل می کنند. پس معنی و مفهومی را که خدا و پیامبرش از سخنی در نظر دارند دگرگون کرده، و معنی دیگری برای آن دست و پا می کنند.

٤- « وَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ» و بخش فراوانی را از آنچه بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند. آنان به تورات و به آنچه بر موسی نازل شده بود اندرز داده شده بودند، اما بخشی از آن را به فراموشی سپردند. و این شامل فراموش کردن علم و دانش آن است، و آنان دانش آن را فراموش کرده و از دست دادند. و این شامل نسیان علم و دانش آن است، و اینکه آنان تورات را فراموش کردند و آن را از دست دادند، به گونه ای که بسیاری از آنچه که خداوند از یادشان برد دیگر یافت نشد. و این عقوبتی از جانب خدا برای آنان بود. و شامل فراموش کردن عمل نیز می شود، که فراموشی عمل، ترک عمل است. پس آنان به انجام آنچه بدان دستور داده شده بودند، توفیق نیافتند. در پرتو این بیانات در می یابیم که اهل کتاب برخی از آنچه در کتابهایشان ذکر شده یا در زمانشان به وقوع پیوسته است، انکار کرده اند، و از جمله آن چیزهایی است که آنها فراموش کرده اند.

٥- خیانت همیشگی و مداوم:« وَلاَ تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىَ خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ» و همواره خیانتی را از آنها نسبت به خدا و بندگان مومنش مشاهده می کنی. و بزرگترین خیانتشان این بود که از کسی که آنها را موعظه می کرد و به آنان گمان نیک داشت حق را کتمان

کردند، و بر کفرشان باقی ماندند، که این خیانتی بس بزرگ بود. و هر کس صفات آنها را دارا باشد به این خصلت های مذموم و زشت گرفتار می شود. پس هرکس به دستور خدا و آنچه که پروردگار ما را بدان ملزم نموده است انجام ندهد، بهره ای فراوان از نفرین و سنگدلی خواهد داشت و به مرض تحریف کلام مبتلا می شود، وبخشی از آنچه را که به وی تذکر داده شده است فراموش می کند و به راه راست و نیک توفیق نمی یابد. و حتما دچار خیانت خواهد شد. از خداوند می خواهیم که ما را از این آفات مصون بدارد.

خداوند آنچه را که به آنان تذکر داد « حفظ» یعن بهره و نصیب نامیده است، چون آن بزرگترین بهره است، و دیگر بهره ها، بهره های دنیوی هستند. همانطور که خداوند متعال فرموده است:« فَخَرَجَ عَلَى قَومِهِ فِى زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يرِيدُونَ الحَيوةَ الَّدنيا يلَيتَ لَنَا مِثلَ مَآ أُوتِى قَرُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظّ عَظِيمٍ» پس قارون با کوکبه خود به سوی قومش بیرون آمد، کسانی که زندگی دنیا را می خواستند، گفتند: « ای کاش مانند آنچه به قارون داده شده است ما هم داشتیم، بی گمان او دارای بهره بزرگی است». و خداوند در مورد بهره مفید فرموده است:« وَمَا يلَقَّهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا۟ وَمَا يلَقَّهَآ إِلَّا ذُو حَظٍ عَظِيمٍ» این بردباری و چشم پوشی را مگر صابران نمی یابند، و آن را جز کسانی که دارای سهم و بهره بزرگی هستند نخواهند یافت.

« إِلاَّ قَلِيلاً مِّنْهُمُ» جز تعداد اندکی از آنان که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند، و خداوند آنها را توفیق داد و به راه راست هدایت کرد.« فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ» پس آنان را به خاطر آزاری که به تو می رساند مواخذه نکن، بلکه آنها را به ببخش و از آنان درگذر، زیرا عفو و بخشش از نیکوکاری و احسان است. « إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد. احسان یعنی اینکه خدا را طوری عبادت کنی که انگار او را می بینی، و اگر او را نبینی او ترا می بیند. و احسان در حق مخلوق و مردم یعنی رساندن نفع و استفاده دینی و دنیوی به آنان.

آیه ی ١٤:

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّهُ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ ؛ و از کسانی که گفتند که ما نصرانی هستیم پیمان گرفتیم پس قسمتی از، اندرزهایی را که به آنها داده بودیم فراموش کردند و ما نیز میان آنها تا روز

قیامت کینه و دشمنی افکندیم به زودی خدا آنان را از کارهایی که می کنند آگاه خواهد ساخت.

همچنان که از یهودیان عهد و پیمان گرفتیم، از کسانی هم پیمان گرفتیم که به مسیح پسر مریم گفتند:« مِنَ الَّذِینَ قَالُواْ إِنَّا نَصَارَى» از کسانی که گفتند: ما یاور و یاران هستیم»، و با متصف نمودن خویشتن به ایمان به خدا و پیامبرانش، و آنچه پیامبران آورده اند خود را پاک می شمردند، اما آنها پیمان را شکستند.

« فَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ» و آنان بخش قابل توجهی از آنچه را که به آن تذکر داده شده بودند، هم از نظر علمی و هم از نظر عملی به دست فراموشی سپردند. « فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و برخی را بر برخی دیگر مسلط گرداندیم، و شرارتی در میان آنان درگرفت که تا قیامت موجب جنگ و کینه و دشمنی در میان آنها خواهد بود. و این مسئله ای است که هم اکنون به وضوح مشاهده می شود، زیرا نصارا همواره در کینه و بغض و دشمنی و تفرقه به سر می برند. « وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّهُ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ» و خداوند آنان را به آنچه می کردند آگاه می کند، و آنان را به خاطر کارهایشان مجازات خواهد کرد.

آیه ی ١٦-١٥:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ قَدْ جَاءكُم مِّنَ اللّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ؛ ای اهل کتاب ، پیامبر ما نزد شما آمد تا بسیاری از کتاب خدا را که ، پنهان می داشتید برایتان بیان کند و از بسیاری در گذرد ، و از جانب خدا نوری و کتابی صریح و آشکار بر شما نازل شده است.

يَهْدِي بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ وَيُخْرِجُهُم مِّنِ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ؛ تا خدا بدان هر کس را که در پی خشنودی اوست به راههای سلامت هدایت کند و، به فرمان خود از تاریکی به روشناییشان ببرد و آنان را به راه راست هدایت کند.

وقتی خداوند بیان فرمود که از یهود و نصارا پیمان گرفت، و جز تعداد اندکی همگی پیمان را شکستند، همه را دستور داد تا به محمد (ص) ایمان بیاورند، و نشانه قاطعی را که بر صحت نبوت پیامبر دلالت می نماید، برای آنان ارائه داد. و آن این است که محمد بسیاری از چیزهایی که آنان از مردم عوام از همکیشان خود پنهان

می کنند برای آنان بیان می دارد. پس فقط آنها در آن زمان به عنوان اهل علم شناخته می شدند، و جز آنان کسی دیگر از این علم برخوردار نبود. بنابراین آنهایی که به علم و دانش علاقمند بودند، چاره ای نداشتند جز اینکه از آنان فرا بگیرند.
پیامبر(ص) این قرآن بزرگ را آورد که آنچه را آنان از یکدیگر پنهان می کردند از قبیل ویژگی های پیامبر که در کتاب هایشان بیان شده بود، و نیز بشارتی که در کتاب هایشان در رابطه با آمدن حضرت رسول آمده بود، و نیز آیه ی رجم و مواردی از این قبیل را بیان می کند، حال آنکه پیامبر بی سواد بود؛ نه می توانست بخواند و نه می توانست بنویسد، و این بزرگترین دلیل بر رسالت پیامبر (ص) است.
« وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» و از بیان چیزهایی که حکمتی در آن نیست صرف نظر می کند.
« قَدْ جَاءكُم مِّنَ اللّهِ نُورٌ» به راستی که از جانب خدا روشنایی و نوری پیش شما آمده است، و آن قرآن است که بوسیله آن تاریکی های جهالت و راههای گمراهی روشن می شود.
« وَكِتَابٌ مُّبِينٌ» و کتابی روشنگر که همه امور دینی و دنیوی مردم را روشن می سازد، از قبیل آگاهی یافتن از اسما و صفات و کارهای خدا، و علم به احکام شرعی و احکام جزایی که مردم به همه ی این امور نیاز دارند.
سپس بیان کرد که چه کسی به وسیله این قرآن هدایت می شود و راه می یابد، و بنده باید چکار کند تا این هدایت را دریابد؟ پس فرمود:« يَهْدِي بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ» خداوند کسی را که برای رسیدن به خشنودی وی تلاش کند، و قصد و نیتش خوب باشد، به راههایی که او را از عذاب مصون داشته و به سرای امن و آسایش می رساند هدایت می نماید. و هدایت به معنی شناخت حق و عمل کردن به تمامی مجمل و تفاصیل آن است.
« وَيُخْرِجُهُم مِّنِ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» و آنان را از تاریکی های کفر و بدعت و گناه و جهل و غفلت به سوی روشنایی ایمان و سنّت و اطاعت و علم و ذکر بیرون می آورد. و این هدایت به فرمان و مشیت خداوند صورت می گیرد، که هر آنچه او بخواهد پدید می آید، و آنچه او نخواهد انجام نمی پذیرید. « وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» و آنان را به راه راست هدایت می کند.
آیه ی ۱۸-۱۷:

لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَآلُواْ إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ اللّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَـرْيَمَ وَأُمَّـهُ وَمَـن فِـي الأَرْضِ جَمِيعًـا وَلِلّـهِ مُلْـكُ الـسَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاء وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ؛ آنـان كـه گفتنـد كـه خدا همان مسیح پسر مریم است ، کافر شدند بگوی : چه کسی می تواند عذاب خدا را دفع کند اگر اراده کند مسیح پسر مریم و مادرش و همه اهل زمین را به هلاکت رساند ؟ از آن خداست فرمانروایی آسـمانها وزمـین و هـر چـه مـا بـین آنهاست آنچه می خواهد می آفریند و بر هر چیز تواناست.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاء اللّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِـذُنُوبِكُم بَـلْ أَنـتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاء وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاء وَلِلّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَـا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ؛ یهودیان و مسیحیان گفتند که ما فرزندان و دوستان خدا هستیم بگوی :، پس چرا شما را به پاداش گناهانتان عذاب می کند ؟ بلکه شما انسانهایی از جمله آفریدگان هستید هر کس را که بخواهد می آمرزد و هر کس را که بخواهد عذاب می کند و از آن خداست فرمـانروایی آسـمانها و زمـین و آنچه در میان آنهاست و بازگشت همه به اوست.

وقتی خداوند بیان کرد که او از اهل کتاب (یهود و نصارا) پیمـان گرفـت، و آنهـا بـه پیمان خود وفا نکرده و آن را شکستند، سخنان زشت آنها را نیز بیان نمود. پس گفته نصارا را که جز آنان کسی چنین نگفته است، بیان کرد که می گفتند: خدا، مسیح پسر مریم است. و دلیل و شبهه آنان این بـود کـه عیـسی بـدون پـدر بـدنیا آمـده اسـت، بنابراین چنین عقیده باطلی در مورد او پیدا کردند.

البته حوا هم که شبیهِ عیسی است بدون مادر به دنیا آمده است، و آدم نیز به طریق اولی بدون پدر و مادر به دنیا آمده است. پس چـرا نـصارا آدم و حـوا را خـدا نمـی دانند، آن چنانکه عیسی را خدا می دانند؟! پس این دلالت می نمایدکه سخنشان تـابع هوی و هوسی و خواست های خودشان است، و هیچ دلیـل و حجـت قـانع کننـده ای ندارند. و خداوند با دلایل عقلی واضح ادعای آنهـا را رد نمـود و فرمـود:« قُـلْ فَمَـن يَمْلِكُ مِنَ اللّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَن فِي الأَرْضِ جَمِيعًا» بگو:« اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش، و همه کسانی را که روی زمـین هستند هلاک نماید، چه کسی می تواند کاری بکند؟!» پس اگر خدا بخواهـد هلاکـشان می کند و نمی توانند کاری بکنند و خود را برهانند. و کسی که نتواند از هلاکت خود

جلوگیری کند و قدرت و توانایی نجات دادنِ خویش را نداشته باشد، نمی تواند معبود باشد. و از دلایل الوهیت خدا این است که « وَلِلّهِ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا» پادشاهی زمین و آسمانها و آنچه میان آن دو است فقط از آن خدای یگانه می باشد، و به حکم کُونی و شرعی و جزایی خود در آنها تصرف می نماید، و آنها همه مملوک، و تحت تدبیر او هستند. پس آیا شایسته است که بنده نیازمند و فقیر را خدای معبود و بی نیاز قرار داد؟! این غیر ممکن است و نباید آنان را از اینکه خداوند عیسی پسر مریم را بدون پدر به دنبا آورده است تعجب کنند، زیرا هرچه بخواهد می آفریند:« یَخْلُقُ مَا یَشَاء» اگر بخواهد از مادر و پدر می آفریند بدون اینکه مادری در کار باشد، مانند حوا که بدون مادر آفریده شده است، و اگر بخواهد فقط از مادر می آفریند بی آنکه پدری در میان باشد مانند عیسی.

و اگر بخواهد بدون پدر و بدون مادر می آفریند، مانند آدم که نه پدری داشت و نه مادری . پس نوع آفرینش خداوند متعال به خواست و مشیت نافذ او بستگی دارد، که هیچ چیزی نمی تواند از اراده و خواست او سرپیچی کند، بنابراین فرمود:« وَاللّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» و خداوند بر هرچیزی تواناست.

و از جمله گفتارهای یهودیان و نصارا این بود که هریک از آنها ادعای باطلی داشت و از این طریق خودشان را پاک قرار می دادند، و می گفتند:« نَحْنُ أَبْنَاء اللّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم.

«ابن» در زبان یهود به معنی دوست و محبوب است. آنان منظورشان این نبود که حقیقتا فرزند خدا هستند، زیرا مذهب آنان چنین نبود، اما نصارا در مورد عیسی معتقدند که او فرزند خداست. خداوند در رد ادعای باطل آنها فرمود:« قُلْ فَلِمَ یُعَذِّبُکُم بِذُنُوبِکُم» بگو:اگر شما دوستان خدا بودید هرگز عذابتان نمی داد، زیرا خداوند جز کسی که خشنودی او را فراهم نماید دوست ندارد. « بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ» بلکه شما از جمله انسانهایی هستید که خداوند آفریده است و احکام سرشار از عدالت و فضل خود را بر آنان جاری می کند.

« یَغْفِرُ لِمَن یَشَاء وَیُعَذِّبُ مَن یَشَاء» هرکس را که بخواهد می آمرزد، آنانی که اسباب مغفرت را فراهم کنند. و هرکس را که بخواهد عذاب می دهد؛ آنهایی که موجبات عذاب را فراهم نمایند.

« وَلِلّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» و برای خداست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آسمانها و زمین است، و بازگشت همه به سوی اوست. شما هم ملکِ خدا و از جمله کسانی هستید که در سرای آخرت به سوی پروردگار باز می گردید و خداوند شما را براساس اعمالتان مجازات می نماید. پس ای یهود و نصارا! چه چیزی باعث شده است که این فضیلت دوستی خدا به شما اختصاص یابد؟!

آیه ی ۱۹:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَاءنَا مِن بَشِيرٍ وَلاَ نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ؛ ای اهل کتاب ، فرستاده ما در دورانی که پیامبرانی نبودند مبعوث شد تا حق ، را بر شما آشکار کند و نگویید که مژده دهنده و بیم دهنده ای بر ما مبعوث نشده است اینک آن مژده دهنده و بیم دهنده آمده است و خدا بر هرچیز تواناست.

خداوند اهل کتاب را به سبب کتابی که به آنها ارزانی داشته است فرا می خواند تا به محمد (ص) ایمان بیاورند و خداوندی را سپاسگزار باشند که « عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ» بعد از مدت زمانی که پیامبری مبعوث نشده بود و آنها به شدّت به وی نیازمند بودند، پیامبر را به سوی آنها فرستاد. و این انقطاع وحی و نبوت برای مدت زمانی، و احساس نیاز عاملی بود که مردم را به ایمان آوردن به او فرا می خواند. نیز عاملی بود برای اینکه پیامبر همه مطالب الهی و احکام شرعی را برای آنان بیان نماید. و خداوند از طریق «ارسال رسل» حجّت را به اتمام رساند تا نگویند:« مَا جَاءنَا مِن بَشِيرٍ وَلاَ نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ» مژده دهنده و بیم دهنده ای نزد ما نیامده است، به راستی که مژده دهنده و بیم دهنده ای نزدتان آمده است که شما را به پاداش دنیا و آخرت، و بر انجام اعمالی که موجب پاداش هستند مژده می دهد. نیز ویژگی کسانی که آن اعمال را انجام می دهند، بیان می نماید و مردمان را از عذاب دنیا و آخرت و اعمالی که موجب آن می گردند، و از متصف شدن به صفات کسانی که آن اعمال را انجام می دهند برحذر می دارد.

« وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و خداوند بر هر چیزی تواناست . همه اشیا در مقابل قدرت او تسلیم هستند و هیچ چیزی از فرمان او سرپیچی نمی کند. و از جمله قدرت خداوند این است که پیامبران را فرستاده و کتابها را نازل کرده است، و هرکس را که

از پیامبران اطاعت کند ماجور می سازد، و هرکس را که از آنان سرپیچی نماید عذاب می دهد.

آیه ی ٢٦-٢٠:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَاء وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا وَآتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّن الْعَالَمِينَ و موسی به قوم خود گفت : ای قوم من ، نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید ، که از میان شما پیامبران و پادشاهانی پدید آورد و به شما چیزهایی عنایت کرد که به هیچ یک از مردم جهان عنایت نکرده است.

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ وَلاَ تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ ؛ ای قوم من ، به زمین مقدسی که خدا برایتان مقرر کرده است داخل شوید و، باز پس مگردید که زیان دیده باز می گردید.

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىَ يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ؛ گفتند : ای موسی ، در آنجا مردمی جبارند و ما به آن سرزمین در نیاییم تاآنگاه که آن جباران بیرون شوند اگر آنان از آن سرزمین بیرون شوند ، بدان داخل شویم.

قَالَ رَجُلاَنِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُواْ عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللّهِ فَتَوَكَّلُواْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ؛ دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود گفتند : از این دروازه بر آنان داخل شوید ، و چون به شهر در آمدید شما پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید.

قَالُواْ يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ؛ گفتند : ای موسی ، تا وقتی که جباران در آنجایند هرگز بدان شهر داخل ، نخواهیم شد ما اینجا می نشینیم ، تو و پروردگارت بروید و با آنها نبرد کنید.

قَالَ رَبِّ إِنِّي لا أَمْلِكُ إِلاَّ نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ؛ گفت : ای پروردگار من ، من تنها مالک نفس خویش و برادرم هستم میان من و این مردم نافرمان جدایی بینداز.

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الأَرْضِ فَلاَ تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ؛ خدا گفت : ورود به آن سرزمین به مدت چهل سال برایشان حرام شد و در، آن بیابان سرگردان خواهند ماند پس برای این نافرمانان اندوهگین مباش.

پس از آنکه خداوند بر موسی وقومش منّت نهاد و آنان را از فرعون و قومش، و از بردگی و اسارت فرعونیان نجات داد، آنها به سمت وطن و مملکت خود که بیت المقدس و اطراف آن بود، رفتند و به نزدیکی های بیت المقدس رسیدند. آنگاه خداوند جهاد با دشمنان را بر آنها فرض کرد تا دشمن را از سرزمین خود بیرون برانند. بنابراین موسی علیه السلام برای آنها موعظه کرد و به آنها تذکر داد و نعمت های الهی را بر آنان یادآوری نمود تا عزم آنان برای جهاد تقویت گردد. پس موسی گفت:« اذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ» نعمت خدا را با دل و زبانتان یادآوری کنید، زیرا یادآوری نعمت خدا به محبت وی می انجامد و در مسیر عبادت خدا به آدمی نیرو می بخشد.

« إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَاء» آنگاه که در میان شما پیامبرانی را قرار داد که شما را به سوی نور و هدایت فرا خواندند، و از زشتی ها برحذر داشتند، و شما را برای بدست آوردن سعادتِ جاودانگی تشویق و تحریک کردند، و چیزهایی را به شما آموختند که نمی دانستید.

« وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا» و شما را پادشاهانی قرار داد که اختیارتان در دست خودتان است، و دشمن نمی تواند شما را برده خود قرار دهد. و اکنون اختیارات در دست خودتان است و می توانید دینتان را اقامه نمایید.

« وَآتَاكُم» و به شما نعمت های دینی و دنیوی فراوانی بخشیده است، « مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّن الْعَالَمِينَ » که به هیچ یک از جهانیان نداده است، زیرا بنی اسرائیل در آن زمان برگزیده ترین و بهترین و محترم ترین مردم نزد خدا بودند، و خداوند به آنها نعمت هایی بخشیده بود که دیگران نداشتند.

پس نعمت های دینی و دنیوی را به آنان یادآور شد؛ نعماتی که شایسته بود نهال ایمان و استقامت و پایداری بر جهاد را در دل آنان بکارد. بنابراین فرمود:« يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ» ای قوم من! به سرزمین مقدّس و پاکی وارد شوید، « الَّتِي كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ» که خداوند آن را برایتان مقّرر نموده است. پس خداوند خبری اطمینان

بخش به آنان داد اگر مومن واقعی باشند و خبر خدا را تصدیق کنند، و به آن ایمان داشته باشند و آن خبر عبارت است از اینکه خداوند به آنان وعده داده است که به سرزمین مقّدس وارد خواهند شد و بر دشمنان پیروز خواهند گشت.
« وَلاَ تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ» و برنگردید، که زیانکار خواهید گشت. زیرا با از دست دادن پیروزی بر دشمنان، و فتح شدن سرزمینتان، در دنیا دچار زیان شدید، و پاداش و ثواب اخروی را از دست دادید و با ارتکاب گناهان، مستحق عقاب و عذاب گشتید.
اما آنها سخنی را بر زبان آوردند که بر ضعف دلهایشان و سستی آنها و عدم اهتمامشان به دستور خدا و پیامبرش دلالت می نمود. پس گفتند:« يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ» ای موسی! در آن سرزمین قومی سرکش و زورمند و دلیر وجود دارد. یعنی وجود چنین قومی یکی از موانعی است که ما نمی توانیم وارد آن شویم.
« وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىَ يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ» و ما تا آنها از آن بیرون نهند وارد آن جا نمی شویم، پس اگر بیرون روند ما داخل خواهیم شد. و این به خاطر بزدلی و عدم یقین آنان بود، و اگر آنان بینش و بصیرتی داشتند، در می یافتند که همه آنها فرزندان آدم، و انسان هستند، و نیرومند و قوی کسی است که خداوند او را با قدرت خویش یاری کند زیرا هیچ توانایی و حرکتی جز با کمک خدا انجام نمی شود. و می دانستند که آنها بر دشمن پیروز خواهند شد، چون خدا به آنان وعده پیروزی داده بود.
« قَالَ رَجُلاَنِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمَا» دو نفراز مردان خداترس که خداوند نعمت گفتار حق را در جایی به آنها داده بود که به این گونه اظهارات بسیار نیاز بود. و نعمت صبر و یقین را به آنها داده بود، در حالی که قومشان را بر جنگیدن با دشمن و اشغال شهرهایشان تشویق و تحریک می گردند، گفتند:« ادْخُلُواْ عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ» یعنی پیروزیتان مشروط به این است که قاطعانه به رویارویی با آنها تصمیم بگیرید، و از دروازه بر آنها وارد شوید، پس هرگاه شما وارد شدید آنها شکست خواهند خورد.
پس آنها را دستور دادند که بهترین آمادگی را داشته باشند و گفتند:« وَعَلَى اللّهِ فَتَوَكَّلُواْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ» و بر خدا توکل کنید اگر شما مومن هستید. زیرا توکل بر خدا، به خصوص در چنین موقعی کار را آسان می نماید، و باعث پیروزی بر دشمن

می شود. و این بر واجب بودن توکلِ بر خدا دلالت می کند. نیز دلالت می نماید که توکلِ بنده به اندازه ایمانش خواهد بود.

این سخن در آنها اثر مفیدی بر جای نگذاشت، و سرزنش در مورد آنها کارساز واقع نشد، پس آنان سخن خوارترین مردمان را بر زبان آوردند و گفتند:« يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» « ای موسی! تا وقتی که آنها در آن جا هستند ما هرگز وارد آن نمی شویم. پس تو وپروردگارت برویدو بجنگید، ما اینجا نشسته ایم.»

چه سخن زشتی است که بر زبان آوردند! و در این تنگنا و موقعیت بحرانی که می بایست پیامبرشان را یاری کرده و عزت و افتخار را برای خود رقم بزنند، چه زشت با پیامبرشان روبرو شدند!

از اینجا تفاوت امت محمد (ص) و سایر امت ها آشکار می گردد، چرا که پیامبر (ص) وقتی که با یاران خود در مورد جنگ بدر مشورت کرد، با وجود اینکه ایشان نفرمودند حتما باید در این جنگ مرا همراهی کنید. گفتند:« ای رسول خدا! اگر ما را از این دریا عبور دهی عبور خواهیم کرد؟، اگر به سمت « برک غماد» شهر حبشه حرکت کنی همراه شما خواهیم آمد، و هیچ یک از ما از تو جدا نخواهد شد. ما هرگز سخن قوم موسی را که به او گفتند:« بروید شما و خدایتان بجنگید، ما اینجا نشسته ایم» به شما نخواهیم گفت، بلکه می گوییم:« تو و پروردگارت برویید بجنگید، و ما هم همراه شما می جنگیم، و از جلو وعقب و چپ و راست به جنگ و دفاع خواهیم پرداخت.»

وقتی که موسی علیه السلام سرکشی و عناد آنان را مشاهده کرد، « قَالَ رَبِّ إِنِّی لا أَمْلِكُ إِلاَّ نَفْسِی وَأَخِی» گفت:« پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم را دارم.» و ما توان پیکار با آنها را نداریم و نمی توانیم آنان را با زور به میدان جنگ بکشانیم. « فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» پس خدایا! میان ما و آنها داوری کن، به این صورت سزا و عقوبتی را که حکمت تو اقتضا می نماید بر آنها فرود آر. و این دلالت می نماید که سخن و کردار آنها از گناهان کبیره و موجب فسق است.

«قَالَ» خداوند دعای موسی را پذیرفت و فرمود:« فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِی الأَرْضِ» «آن سرزمین چهل سال بر آنها ممنوع است و در بیابانها سرگردان می گردند.» یعنی سزای آنها این است که وارد شدن به این شهر، که ورود

به آن را به آنان وعده داده بودیم به مدت چهل سال برای آنان حرام و ممنوع گردید. و آنها در این مدت در بیابانها سرگردان می شوند و راهی نمی یابند و آسایش و اطمینان خاطر ندارند. این سزای دنیوی است و شاید خداوند این سزا را کفاره گناهان آنان قرار داده و سزای بزرگتری را از آنان دور نموده است.

این دلیلی است بر اینکه سزا و مجازات گناه، گاهی با از بین رفتن برخی از نعمت های موجود خواهد بود و گاهی با دفع یا به تاخیر انداختن بلایی صورت میگیرد که سبب انعقاد آن بلا فراهم شده است و شاید فلسفه و حکمت سرگردانی چهل ساله آنان این است که در این مدت بیشتر کسانی که این سخن را گفته بودند، بمیرند دلهایی که هیچ صبر و استقامتی در آن نبود، بلکه به بردگی برای دشمن انس گرفته، و همّت و اراده ای در آن نبود که آنها را به جایگاهی از سربلندی و مجد و عظمت برساند، و به ظهور و سر برآوردن نسل جدیدی بیانجامد که خرد و اندیشه ی آنان بر چیره شدن بر دشمنان، و عدم پذیرش بردگی که مانع رسیدن به خوشبختی است پرورش یابد.

و از آنجا که خداوند می دانست موسی نسبت به مردم به ویژه نسبت به قوم خودش بی نهایت مهربان است و چه بسا دلش به حال آنها بسوزد، و مهربانی و عطوفتش او را وادار کند به خاطر گرفتاری به این عقوبت و سزا، برای آنها غم بخورد، یا دست دعا بلند نماید که خدا این عقوبت و عذاب را از آنها دور کند، با وجود اینکه خداوند این عقوبت را بر آنان قطعی نمود و قابل برگشت نمی باشد فرمود:« فَلاَ تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» برای قوم فاسق متاسف مباش، و غم مخور، زیرا آنان فساد و تباهی کرده و گناه و فسقشان مقتضی آن است که به چنین عذابی گرفتار شوند، و این ستمی از جانب خدا نیست.

آیه ی ۳۱-۲۷:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَىْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِن أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ؛ و داستان راستین دو پسر آدم را برایشان بخوان ، آنگاه که قربانیی کردند از یکیشان پذیرفته آمد و از دیگری پذیرفته نشد گفت : تو را می کشم گفت : خدا قربانی پرهیزگاران را می پذیرد.

لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَکَ لِتَقْتُلَنِی مَا أَنَاْ بِبَاسِطٍ يَدِیَ إِلَيْکَ لَأَقْتُلَکَ إِنِّی أَخَافُ اللّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ اگر تو بر من دست گشایی و مرا بکشی ، من بر تو دست نگشایم که تو را بکشم من از خدا که پروردگار جهانیان است می ترسم.
إِنِّی أُرِيدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِی وَإِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِکَ جَزَاء الظَّالِمِينَ؛ می خواهم که هم گناه مرا به گردن گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان ، گردی که این است پاداش ستمکاران.
فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ نفسش او را به کشتن برادر ترغیب کرد ، و او را کشت و از زیانکاران گردید.
فَبَعَثَ اللّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِی الأَرْضِ لِيُرِيَهُ کَيْفَ يُوَارِی سَوْءةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَکُونَ مِثْلَ هَـذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِیَ سَوْءةَ أَخِی فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ؛ خدا کلاغی را واداشت تا زمین را بکاود و به او بیاموزد که چگونه جسد برادر خود پنهان سازد گفت : وای بر من ، در پنهان کردن جسد برادرم از این کلاغ هم عاجزترم و در زمره پشیمانان در آمد.
مردم را از قضیه ایی که برای دو فرزند آدم پیش آمد به درستی آگاه کن و این داستان را برای آنها بخوان، تا پند پذیران از آن پند پذیرند و در یابند که این جریان راست بوده و دروغ نیست و عینِ واقعیت است.
و ظاهرا دو فرزند آدم ، پسران صلیبی وی بودند. همانطور که ظاهر و سیاق آیه بر این دلالت می نماید. و قول جمهورِ مفسرین نیز همین است. یعنی داستان دو فرزند آدم را برای آنان بخوان، آنگاه که هر دو برای خدا قربانی کند و این قربانی، ماجرای آنان را به چنین حالتی کشاند. « إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا» آنگاه که هریک از مال خود چیزی را به قصد تقرب و نزدیک جستن به خدا کنار گذاشت.
« فَتُقُبِّلَ مِن أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ» پس، از یکی از آنان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. پذیرفته شدن قربانی یکی از آنان از طریق خبر آسمانی، یا بنابر عادتی که در امت های گذشته بود، دانسته شد. و علامت پذیرفته شدن قربانی از سوی خداوند این بود که آتشی از آسمان پایین آمد و آن قربانی را به آتش کشید.
«قَالَ» پسری که قربانی اش پذیرفته نشده بود از روی حسادت و کینه توزی و تجاوزگری به دیگری گفت:« لَأَقْتُلَنَّکَ» ترا خواهم کشت. آنگاه دیگری با دلسوزی به او گفت:« إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» « خداوند تنها از پرهیزگاران می پذیردم چه

گناه و جنایتی مرتکب شده ام که تو باید مرا بکشی، جز اینکه از خدا ترسیده ام، که تقوا و ترس الهی برمن و تو ، و بر هرکسی واجب است؟ و صحیح ترین قول در مورد «متقین» چنین است: متقین کسانی هستند که عملشان خالصانه برای خدا انجام می گیرد و در انجام آن عمل از سنت پیامبر (ص) پیروی می کنند.

سپس به او گفت: من نمی خواهم تو را بکشم؛ نه بر تو حمله ور شده، و دست خود را جلو می اندازم، و نه در قالب دفاع، به کشتن تو مبادرت می ورزم، پس گفت:« لَئِن بَسَطتَ إِلَیَّ یَدَکَ لِتَقْتُلَنِی مَا أَنَاْ بِبَاسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ لَأَقْتُلَکَ» « اگر برای کشتن من دست دراز کنی ، من به سوی تو دست دراز نمی کنم تا ترا بکشم». و این به خاطر بزدلی و ترس و ناتوانی ام نیست، بلکه به این سبب است که « إِنِّی أَخَافُ اللّهَ رَبَّ الْعَالَمِینَ» « من از خداوند، پروردگار جهانیان می ترسیم». و کسی که از خدا می ترسد اقدام به انجام گناه نمی کند، خصوصا گناهان بزرگ. و این هشداری است برای کسی که می خواهد مرتکب قتل شود که شایسته است از خدا بترسد.

« إِنِّی أُرِیدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِی وَإِثْمِکَ» « من می خواهم تو با گناهان من و گناهان خود به سوی خدا برگردی». یعنی اگر قرار باشد که یا تو را بکشم، یا تو مرا به قتل برسانی ، ترجیح می دهم که تو مرا بکشی، و گناه من و گناه خود را بر دوش بگیری، « فَتَکُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِکَ جَزَاء الظَّالِمِینَ» « پس، از دوزخیان شوی، و این سزای ستمکاران است.» این دلالت می نماید که قتل از گناهان کبیره است ، و باعث داخل شدن به جهنم می گردد.

اما آن جنایت کار از آن کار باز نیامد و همواره عزم خود را بر انجام این کار بیشتر جزم می کرد، تا اینکه کشتن برادرش که شریعت و سرشت برادر را محترم می شمارد برای او آراسته شد.

« فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِینَ» پس او را کشت و از زمره زیانکاران گردید. از کسانی شد که در دنیا و آخرت دچار زیان می شوند. و او قتل، این بدعت زشت و ناپسند را برای هر قاتلی بنیانگذاری کرد. پیامبر فرموده است:« وَمَن سَنَّ سُنَّةً سَیئَةً فَعَلَیهِ وِزرُهَا وَوِزرُ مَن عَمِلُ بِهَا إِلَی یومِ القِیامةِ» « هرکس که سنت و طریقه زشتی را بنیان نهد، گناه آن وگناه کسی که تا قیامت به آن سنت زشت عمل کند بر گردن اوست.» بنابراین در حدیث صحیح آمده است « مَا مِن نَفسٍ تُقتَلُ إِلّا کَانَ عَلَی ابنِ آدَمَ الأول شَطرُ مِن دَمِهَا، لَأَنّه أوّل مَن سَنَّ القتَلَ». « هیچ انسانی کشته نمی شود مگر

اینکه بخشی از گناه و خون او بر گردن فرزند اول آدم است ، چون او اولین کسی است که سنت قتل را بنیان نهاد.»

وقتی که برادرش را کشت، نمی دانست با آن چکار کند، چون او اولین نفر از فرزندان آدم بود که مرده بود، « فَبَعَثَ اللّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الأَرْضِ» پس خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را می کاورید، تا کلاغ دیگری را دفن کند. « لِيُرِيَهُ» تا با این کار به او نشان دهد که « كَيْفَ يُوَارِي سَوْءةَ أَخِيهِ» چگونه جسد برادرش را دفن کند. منظور از « سَوْءةَ» جسد است، زیرا بدن میت عورت است و « سَوْءةَ» در اصل به معنی عورت است.

« فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» پس او از زمره پشیمان شدگان گشت. و عاقبت و سرانجام گناه پشیمانی و زیان است.

آیه ی ۳۲:

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءتْهُمْ رُسُلُنَا بِالبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَلِكَ فِي الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ؛ از این رو بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کس دیگر را نه به قصاص ، قتل کسی یا ارتکاب فسادی بر روی زمین بکشد ، چنان است که همه مردم راکشته باشد و هر کس که به او حیات بخشد چون کسی است که همه مردم راحیات بخشیده باشد و به تحقیق پیامبران ما همراه با دلایل روشن بر آنهامبعوث شدند ، باز هم بسیاری.

خداوند متعال می فرماید:« مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ» به خاطر آنچه ما در داستان دو پسر آدم و کشته شدن یکی از آنان توسط برادرش بیان کردیم، و به دلیل پایه ریزی شدنِ بدعت قتل و آدم کشی برای کسانی که پس از او می آیند، و به جهت اینکه سرانجام قتل زیان دنیا و آخرت است، « كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ» بر بنی اسرائیل؛ صاحبان کتابهای آسمانی مقرر نمودیم که « أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرْضِ» هرکس انسانی را بدون کشتن انسانی، یا بدون اینکه در زمین فساد کند به قتل برساند. یعنی انسانی را به ناحق بکشد، « فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» مانند آن است که همه مردم را کشته باشد، چون در وجود او انگیزه ای برای تحقق و روشنگری وجود ندارد که او را وادار نماید جز به حق، به قتل کسی اقدام نکند. پس وقتی او به

کشتن انسانی مبادرت نماید که مستحق کشتن نیست، مسلما بین مقتول و کسی دیگر فرق نمی گذارد، و برحسب دستور نفس اماره عمل می کند. پس قتل یک نفر به ناحق مانند کشتن همه مردم است.

همچنین هرکس انسانی را زنده بگذارد، و او را نکشد با اینکه نفس، او را به کشتن آن فرد فرا می خواند، اما ترس خدا او را از کشتن وی باز دارد، مانند آن است که همه مردم را زنده کرده باشد، زیرا ترس خداوند که در وجود اوست وی را از کشتن انسان بی گناهی که مستحق قتل نیست باز داشته است. و آیه دلالت می نماید که کشتن در دو صورت جایز است:

اینکه یک نفر، کسی را بدون حق و بصورت عمد به قتل برساند. کشتن چنین فردِ قاتلی جایز است. این در حالی است که قاتل مکلّف ، و با مقتول مساوی بوده، و پدرِ مقتول نباشد.

یا اینکه در زمین فساد بکند و دین مردم، و جسم واموال آنان را به فساد و تباهی بکشاند. مانند کافران مرتد و آنهایی که با اسلام می جنگند، و دعوتگرانِ به سوی بدعت و نوآوری در دین که شرّ آنها جز با کشتن، از سر مسلمین دور نمی شود. همچنین راهزنان و امثال آنها که به مردم حمله ور شده و آنها را می کشند و مالهایشان را به غارت می برند.

« وَلَقَدْ جَاء تْهُمْ رُسُلُنَا بِالبَيِّنَاتِ» و به تحقیق پیامبران ما با نشانه ها و دلایل روشن پیش آنان آمدند، به طوری که در سایه آن دلایل و معجزات برای هیچ کسی شبهه و حجتی باقی نمی ماند. « ثُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِّنْهُم» سپس بسیاری از آنان « بَعْدَ ذَلِكَ» پس از بیان دلایل قاطع و حجت درخشان که موجب استقامت و پایداری در زمین است، « لَمُسْرِفُونَ» با ارتکاب گناهان و مخالفت ورزیدن با پیامبران؛ کسانی که همراه با دلایل و نشانه های روشن نزد آنان آمده اند، راه اسراف را در پیش می گیرند.

آیه ی ٣٤-٣٣:

إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ؛ جزای کسانی که با خدا و پیامبرش جنگ می کنند و در زمین به فساد می ، کوشند ، آن است که کشته شوند ، یا بر دار گردند یا دستها و پاهایشان یکی ازچپ و یکی از راست بریده شود یا از سرزمین

خود تبعید شوند اینها رسواییشان در این جهان است و در آخرت نیز به عذابی بزرگ گرفتار آیند.
إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُواْ عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ مگر کسانی که پیش از آنکه شما بر آنها دست یابید توبه کنند پس بدانید، که خدا آمرزنده و مهربان است.
محاربین خدا و پیامبر کسانی اند که با خدا و پیامبر مبارزه کرده، و از طریق کفر ورزیدن و قتل و غارت و ناامن کردن راهها در زمین فساد و تباهی می کنند. و مشهور است که این آیه کریمه در مورد احکام راهزنان است؛ کسانی که در آبادی ها و بیابان ها بر مردم حمله ور می شوند و مالهایشان را به زور از دست آنها می گیرند و مردم را می کشند ، و مردم از رفتن به راهی که آنها در آن جا هستند امتناع می ورزند، در نتیجه راهها قطع می شوند. خداوند خبر داد که سزا و مجازاتشان به هنگام اقامه حد برآنها این است که یکی از این کارها با آنان انجام شود.
و مفسرین اختلافِ نظر دارند که آیا امام یا خلیفه مسلمین مختار است که یکی از کیفرهای مذکور را در مورد آنان انجام دهد؟ و آیا او مختار است با هر راهزنی هریک از این کیفرها را که مصلحت می داند انجام دهد؟ که از ظاهر عبارت چنین استنباط می شود.
یا اینکه کیفرشان برحسب جنایتشان خواهد بود، و هر جنایتی ، کیفری به اندازه آن دارد. همان طور که حکم آیه و حکمت خدای متعال این بینش را به ما می دهد. و اگر آنها کسی را بکشند و مالی را بگیرند، قطعا کشته شده و به دار آویخته می شوند، تا برای دیگران معلوم شوند و خوار و رسوا گردند، و دیگران از چنین کارهایی بازآیند. و اگر کسی را کشته بودند اما مالی را به غارت نبرده بودند، فقط کشته می شوند.
و اگر مالی را گرفته بودند و کسی را نکشته بودند به طور حتم باید دست و پاهایشان در جهت خلاف یکدیگر قطع می گردد؛ دست راست و پای چپ، و اگرمردم را به ترس و وحشت اندازند بدون اینکه کسی را بکشند، از جایی به جایی دیگر تبعید می شوند. و نباید آنها را به حال خود رها کرد که در شهری جای گیرند مگر اینکه توبه شان آشکار گردد. و این گفته ابن عباس (رضی الله عنه) و بسیاری از ائمه است، که در بعضی جزئیات با هم اختلافی دارند.

« ذَلِکَ» این سزا و کیفر، « لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا» برای آنها در دنیا رسوایی و ننگ است، « وَلَهُمْ فِی الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیمٌ» و برای آنان در آخرت عذابی بس بزرگ می باشد.

پس این دلالت می نماید که راهزنی از گناهان کبیره است و باعث رسوایی در دنیا و عذاب آخرت می گردد. و راهزن ، محاربِ با خدا و پیامبرش است، یعنی با خدا و پیامبرش می جنگد. و چون این جنایت بسیار بزرگ است، پاکسازی زمین از فساد کنندگان و تامین امنیت راهها و جاده ها از قتل و دزدی و ارعاب مردم، بزرگترین نیکی و عبادت، و همچنین اصلاح در زمین است. همان طور که ضد آن فساد انگیزی در زمین است.

« إِلاَّ الَّذِینَ تَابُواْ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُواْ عَلَیْهِمْ» مگر کسانی از این محاربین که قبل از دست یافتن شما بر آنها، توبه کنند. « فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» پس بدانید که خداوند آمرزگار و مهربان است. یعنی آنچه « حق الله» است از قبیل کشته شدن و به دار آویختن و قطع دست و پا و تبعید، از او ساقط می شود به شرطی که توبه کند. و نیز « حق الناس» از او ساقط می شود، اگر محارب، کافر باشد و سپس مسلمان شود. و اگر محارب مسلمان باشد، « حق الناس» از قبیل کشتن و خوردن مال مردم از او ساقط نمی شود. و مفهوم آیه دلالت می نماید که توبه محارب پس از دست یافتن بر او ، چیزی را از او ساقط نمی کند. و حکمتِ این آشکار است . بنابراین چون توبه قبل از دست یافتن بر محارب از اقامه حد و مجازات جلوگیری می کند، اگر محارب قبل از دستگیر شدن توبه کند، دیگر حدود و مجازات ها به طریق اولی از او ساقط می شوند.

آیه ی ۳۵:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَابْتَغُواْ إِلَیهِ الْوَسِیلَةَ وَجَاهِدُواْ فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا بترسید و به او تقرب جویید و درراهش جهاد کنید باشد که رستگار گردید.

این دستور خدا به بندگان مومنش است و آن عبارت است از این که به مقتضای ایمان عمل کنند؛ تقوای خدا را داشته باشند و خویشتن را از خشم و غضب وی دور بدارند. به این صورت که بنده تلاش کند و آنچه را در توان دارد در راستای پرهیز از خشنودی خدا از قبیل گناهانی که با قلب یا زبان و یا دیگر جوارح انجام می شوند،

و پرهیز از گناهان ظاهری و باطنی، مبذول دارد. و برای ترک گناهان، از خداوند یاری بجوید تا از خشم وی نجات یابد. « وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ» و برای تقرب به خدا و بهره مند شدن از خشنودی او و برخورداری از ولایت و محبّتش وسیله بجویید. این «وسیله» عبارت است ازانجام فرائض قلبی مانند دوست داشتن خدا، و دوست داشتن در راه خدا، و ترس از او و امید به او و توبه و توکل.

نیز وسیله عبارت است از انجام فرائض و واجبات بدنی مانند پرداختن زکات و حج، و انجام فرائضی که هم قلبی هستند و هم بدنی مانند نماز و خواندن قرآن و ذکر، و نیکوکاری از طریق مال و علم و مقام و بدن و خیرخواهی برای بندگان خدا.

پس همه این اعمال تقرب و نزدیکی جستن به خدا و وسیله ای برای رسیدن به این هدف می باشند. و بنده با انجام این اعمال همواره به خدا نزدیک می شود تا اینکه خداوند او را دوست می دارد، پس هرگاه خداوند او را دوست داشت. کمکش می کند که تمام اعضایش از قبیل گوش و چشم دست و پا را در مسیر رضایت و خشنودی خدا بکار ببرد و آنها را در جهت ناخشنودی خداوند بکار نبرد. و خداوند دعای او را می پذیرد.

سپس خداوند از میان عبادت هایی که انسان را به او نزدیک می نمایند، جهاد را به طور ویژه بیان نمود. جهاد یعنی مبذول داشتن نهایت تلاش در جنگ با کافران، و فدا کردن مال و جان، و بهره گیری از فکر و زبان، و یاری کردن دین خدا، زیرا این نوع عبادت از بزرگترین عبادات و برترین آن است. چون هرکس این عبادت را انجام دهد، دیگر عبادت ها را به طریق اولی انجام خواهد داد.

« لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» هرگاه با ترک گناهان از خدا ترسیدید و پرهیزگار شدید و با انجام طاعات برای تقرب به خدا وسیله جستید و برای طلب خشنودی خدا در راه وی جهاد کردید رستگار می شوید. «فلاح» یعنی موفقیت و پیروزی و دست یافتن به هر امر مطلوب و مرغوب، و نجات یافتن از هر امر ناگوار و ناخوشایند. و حقیقت رستگاری و فلاح، سعادت جاودانگی و نعمت پایدار است.

آیه ی ۳۷-۳۶:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِى الأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُواْ بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ؛ آنان که کافر شده اند اگر همه آنچه در روی زمین است و همانند آن متعلق به آنها باشد و بخواهند خود را با آن از

عذاب روز قیامت بازخرند ، از ایشان پذیرفته نیاید و به عذاب دردآور گرفتار آیند.

یُرِیدُونَ أَن یَخْرُجُواْ مِنَ النَّارِ وَمَا هُم بِخَارِجِینَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِیمٌ؛ می خواهند که از آتش بیرون آیند در حالی که بیرون آمدنی نباشند و، عذابشان پاینده است.

خداوند از حالت و اوصاف زشت کافران، و از عذاب وحشتناکی که در روز قیامت به آن دچار می شوند خبر داده و می فرماید: اگر کافران برای نجات خود از عذاب، پُرِ زمین طلا و همانند آن را بپردازند، از آنها پذیرفته نمی شود و فایده ای برای آنان ندارد. چون زمان و مکان فدیه دادن، و خود را رهاندن ، از دست رفته و چیزی جز عذاب دردناک و همیشگی باقی نمانده است که آنها هیچ زمان از آن بیرون نمی آیند و برای همیشه در آن هستند.

آیه ی ٤٠-٣٨:

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُواْ أَیْدِیَهُمَا جَزَاء بِمَا کَسَبَا نَکَالاً مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ؛ دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر کاری که کرده اند ببرید این عقوبتی است از جانب خدا ، که او پیروزمند و حکیم است.

فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللّهَ یَتُوبُ عَلَیْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ؛ هر کس پس از کردار ناپسندش توبه کند و به صلاح آید ، خدا توبه او را می پذیرد ، که او آمرزنده و مهربان است.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ یُعَذِّبُ مَن یَشَاء وَیَغْفِرُ لِمَن یَشَاء وَاللّهُ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ؛ آیا ندانسته ای که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست ، هر که را، بخواهد عذاب می کند و هر که را بخواهد می آمرزد و بر هر کاری تواناست؟

سارق کسی است که مال ارزشمند دیگران را پنهانی و بدون رضایت صاحبش بر می دارد. دزدی از گناهان کبیره است و موجب می شود سزای سختی که عبارت از قطع دست راست است آن طور که در قرائت بعضی از اصحاب آمده است بر آن مترّتب شود.

دست وقتی که به طور مطلق بیان شود، تا مچ دست را در بر می گیرد، پس هرگاه کسی دزدی کرد دستش از مچ قطع، و در روغنِ داغ فرو برده می شود تا خونِ رگها

بند بیاید. اما سنّت پیامبر، عام بودن آیه را از چند جهت مقید کرده است: اول: دزدی باید از مکان مورد نگهداری اموال انجام شده، و مال باید «محرز» باشد، پس اگر دزد، مال غیرِ «محرز» را دزدید دستش قطع نمی گردد. و « مال محرز» به مالی گفته می شود که در جایی نگهداری گردد که معمولا چنین جایی مال مصون است.
دوم: باید مال دزدیده شده به اندازه یک چهارم دینار یا سه درهم، و یا آنچه که برابر با یک چهارم دینار یا سه درهم است؛ باشد . پس اگر کمتر از این را دزدید دستش قطع نمی گردد. شاید این مفهوم از لفظ سرقت و معنی آن استنباط می شود؛ زیرا کلمه سرقت به معنی دزدیدنِ چیزی است که از آن نگهداری می شود. پس اگر مال نگهداری ن شد و کسی آن را برداشت از نظر شرع دزدی محسوب نمی شود.
سوم: امری حکیمانه و به جا است که به خاطر دزدیده شدن مالِ بی ارزش و کم، دست قطع نگردد، پس باید اندازه آن مشخص شود، بنابراین اندازه شرعی که در سنّت ثابت است، حکم قرآن درباره دزد را تخصیص می نماید. و حکمت در قطع کردن دست این است که باعث حفظ اموال می گردد، و باید عضوی قطع شود که جنایت از آن سرزده است. و اگر دزد دوباره دزدی کرد ، پاش چپش قطع می گردد و چنانچه باز هم دزدی کند گفته شده است که دست چپش قطع می شود. اگر باز هم دزدی کرد پای راستش قطع می گردد. و گفته شده است که به زندان انداخته می شود تا اینکه در زندان بمیرد.
« جَزَاء بِمَا كَسَبَا» قطع دست دزد کیفر دزدی او است، چرا که اموال مردم را دزدیده است. « نَكَالاً مِّنَ اللّهِ» و مجازات و عبرتی است از جانب خدا برای دزد و دیگران تا از دزدی بازآیند. زیرا، وقتی بدانند که هرگاه دزدی کنند دستشان قطع خواهد شد دیگر به این کار اقدام نمی کنند.
« وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و خداوند چیره و با حکمت است. و از چیرگی و حکمت اوست که به قطع دست دزد دستور داده است.
« فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» و هرکس پس از ستمی که مرتکب شده است توبه کند، و به اصلاح خود بپردازد، همانا خداوند توبه او را می پذیرد، بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است . پس هرکس که توبه کرد و گناهان را ترک گفت و اعمال و عیوب خود را اصلاح کرد، خداوند توبه او را می پذیرد. و این بدان جهت است که پادشاهی آسمانها و زمین از آنِ

خداست و به هر صورت که بخواهد در آن تصرف قدری و شرعی می کند؛ براساس حکمت و رحمت گسترده اش هرکس را که بخواهد عذاب مـی دهـد، و هـرکس را کـه نخواهد مورد عفو و بخشش قرار می دهد.

آیه ی ٤٤-٤١:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لاَ يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِى الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُواْ آمَنَّـا بِـأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُواْ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِـعِهِ يَقُولُـونَ إِنْ أُوتِيـتُمْ هَـذَا فَخُـذُوهُ وَإِن لَّـمْ تُؤْتَـوْهُ فَاحْذَرُواْ وَمَن يُرِدِ اللّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّهِ شَيْئًا أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِى الدُّنْيَا خِزْىٌ وَلَهُمْ فِى الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ؛ ای پیامبر ، غمگین نکند تو را کردار آنان که به کفر می شتابند چه ، آنهایی که به زبان گفتند که ایمان آوردیم و به دل ایمان نیاورده اند و چه آن یهودان که گوش به دروغ می سپارند و برای گروهی دیگر که خود نزد تو نمی آیند سخن چینی می کنند ، و سخن خدا را دگرگون می سازند ، و مـی گوینـد : اگرشـما را اینچنـین گفـت بپذیرید و گرنه از وی دوری گزینید و هر کس را که خدا به فتنه گری افکند ، تواش از قهر خدا رهایی نخواهی داد اینان کسانی هستند که خدا نخواسته است که دلهایشان را پاک گرداند آنان را در دنیا خواری و در آخرت عذابی بـزرگ است.

سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَآؤُوكَ فَـاحْكُم بَيْـنَهُم أَوْ أَعْـرِضْ عَـنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَـاحْكُم بَيْـنَهُمْ بِالْقِـسْطِ إِنَّ اللّـهَ يُحِـبُّ الْمُقْسِطِينَ ؛ گوش نهادگان بر دروغند ، خورندگان حرامند پس اگر نزد تو آمدند میانشان ، حکم کن یا از ایشان رویگردان شو ، و اگر رویگردان شوی هیچ بـه تو زیانی نرسانند و اگر میانشان حکم کنی به عدالت حکم کن که خـدا عـدالت پیشگان را دوست دارد.

وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُوْلَـئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ؛ چگونه تو را داور قرار می دهند ، در حالی که تورات که حاوی حکم خداست در، نزد آنهاست ؟ سپس از حکم تو رویگردان می شوند و اینان ایمـان نیاورده اند.

إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَابِ اللّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَاء فَلاَ تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلاَ تَشْتَرُواْ بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلاً وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ؛ ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی است ، نازل کردیم پیامبرانی که ، تسلیم فرمان بودند بنابر آن برای یهود حکم کردند و نیز خداشناسان و دانشمندان که به حفظ کتاب خدا مامور بودند و بر آن گواهی دادند ، پس ، ازمردم مترسید ، از من بترسید و آیات مرا به بهای اندک مفروشید و هر که بر وفق آیاتی که خدا نازل کرده است حکم نکند ، کافر است.

پیامبر (ص) وقتی می دید کسی اظهار ایمان می کند، سپس به کفرِ باز می گردد از فرط علاقه اش به آنان شدیدا غمگین می شد. خداوند او را راهنمایی کرد که برای چنین افرادی نباید تاسف بخورد، و اندوهگین شود، زیرا اینها به هیچ دردی نمی خورند، و به هیچ کاری نمی آیند. اگر حضور داشته باشند سودی نمی رسانند، و اگر حضور نداشته باشند هیچ کسی در پی آنان نیست. بنابراین علت اندوه نخوردن برای آنها را بیان کرد و فرمود:« مِنَ الَّذِينَ قَالُواْ آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ» کسانی که با زبان می گویند: « مومن هستیم» ولی در دلهایشان ایمان وجود ندارد. زیرا باید برای کسانی متاسف و اندوهگین شد که در ظاهر و باطن مومن بوده و هرگز از دینشان برنگشته و مرتد نمی شوند. چون هرگاه لطافت و درخشندگی ایمان با دلها در آمیزد، صاحب آن، چیزی دیگر را به جای ایمان نمی پذیرد، و به دنبال چیزی دیگر نمی رود.

« وَمِنَ الَّذِينَ هَادُواْ» و گروهی از یهودیان، « سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ» به سخنان دروغ گوش فرا می دهند، و از سران خود که کارشان دروغ و گمراهی و فساد است پیروی کرده، و از آنان اطاعت می کنند. و این روسا که مردم از آنها اطاعت می کنند پیش تو نمی آیند، بلکه از تو روی گردانده و به باطلی که دارند خوشحال هستند. و آن عبارت است از اینکه الفاظ طوری معنی گردند که موجب گمراهی مردم و نادیده گرفته شدن حق گردد.

پس ایشان فرمانبردار دعوتگرانِ به سوی گمراهی هستند؛ کسانی که هر دروغی را می بافند، و نه عقل دارند، و نه همت و اراده. پس وقتی که از شما پیروی نکردند شما

نیز به آنان توجه مکن، و از آنان پروا نداشته باش، چون آنها بی نهایت نقص و کم عقلند، و به چنین افرادی نباید توجه کرد.
« يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَـذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُواْ» آنان هنگامی که برای داوری پیش تو می آیند هدفی جز پیروی از هوی و هوس ندارند. و به یکدیگر می گویند: اگر داورِی محمد با خواست و میل شما موافق بود حکم و داوری او را بپذیرید، در غیر این صورت از وی بپرهیزید و از ایشان اطاعت نکنید. و این فتنه، و پیروی از خواست و هوای نفس است. « وَمَن يُرِدِ اللّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّهِ شَيْئًا» و هرکس خدا بخواهد او را به بلا و فتنه ای مبتلا کند، نمی توانی کاری را برایش انجام دهی.
همچنانکه خداوند فرموده است:« إِنَّكَ لَا تَهدِی مَن أَحبَبتَ وَلَكِنَّ اللهَ يهدِی مَن يشَاءُ» همانا تو نمی خوانی هرکس را که دوست داری هدایت کنی، بلکه خداوند هرکس را که بخواهد هدایت می نماید.
« أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ» ایشان کسانی اند که خداوند نمی خواهد دلهایشان را پاک گرداند. یعنی چون خداوند دلهایشان را پاک نکرده است چنین کارهایی از آنان سر می زند.
پس این دلالت می نماید هرکس هدفش از گردن نهادن به داوری شرع ، پیروی از هوی و هوس باشد؛ اگر به نفع او حکم شود راضی گردد و اگر به نفع وی حکم نشود ناراضی شود، این بر اثر آلودگی دلش است، همچنانکه اگر کسی به حکم و داوری شرع گردن نهد، خواه با امیال و آرزوی وی موافق باشد یا نه، این بیانگر طهارت و پاکی قلب اوست، و پاکی دل سبب هر خیر و نیکی است، و بزرگترین انگیزه برای هر سخن و کردار درست می باشد.
«لَهُمْ فِی الدُّنْيَا خِزْیٌ» بهره آنان در دنیا رسوایی وننگ است.« وَلَهُمْ فِی الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» و بهره آنان در آخرت عذاب بزرگی است، و آن آتش جهنم و ناخشنودی خداوند جبار است.
« سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ» و گوش دادن در اینجا به معنی گوش دادن پذیرفتن است. یعنی یکی از آثار کمبود دین و عقلشان این است که دعوت کسی را اجابت می کنند که آنها را به سوی سخن دروغ فرا می خواند. « أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ» و بسیار مال حرام می

خورند و آن را در قالب حقوق و سهمیه های مقرر از بی خردان و مردمان نادان به ناحق می گیرند. پس هم از دروغ پیروی می ک نند و هم مال حرام می خورند.
« فَإِن جَآؤُوکَ فَاحْکُم بَیْنَهُم أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ» بنابراین اگر پیش تو آمدند، مختار هستی که میان آنان داوری نمایی یا از آنان روی بگردانی. و این منسوخ نیست، و به هنگام آمدن این گروه برای داوری، قاضی اختیار دارد که میان آنان داوری نماید یا از داوری کردن میان آنان روی برگرداند، چون آنها حکم شرعی را زمانی می پذیرند که با خواست آنها موافق باشد.
بنابراین هرکس که استفتا کند ، و برای داوری پیش عالمی برود، و معلوم گردد که اگر به ضرر او حکم کند راضی نخواهد بود، واجب نیست برای چنین کسی داوری شده، و به پرسش وی پاسخ داده شود. پس اگر میانشان حکم نمود واجب است به دادگری حکم نماید. بنابراین فرمود: « وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن یَضُرُّوکَ شَیْئًا وَإِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُم بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ » اگر از آنان روی بگردانی، نمی توانند هیچ ضرری به تو برسانند، و اگر حکم نمودی، پس میان آنان به دادگری حکم کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد. حتی اگر آنان ستمگر و دشمن بودند، ستمگری و دشمنی آنان ترا از عدالت و حکم و داوری باز ندارد.
و این بیان فضیلت عدالت و دادگری در داوری میان مردم است، و اینکه خداوند متعال دادگری و عدالت را دوست دارد.
سپس با ابراز تعجب از آنها فرمود:« وَکَیْفَ یُحَکِّمُونَکَ وَعِندَهُمُ التَّوْرَاةُ فِیهَا حُکْمُ اللّهِ ثُمَّ یَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَلِکَ» و چگونه تو را به داوری می گیرند....؟ زیرا اگر آنان مومن بودند، و به مقتضای ایمان عمل می کردند، از حکم خدا که در تورات و پیش آنهاست روی نمی گرداندند. آنها فقط بدان جهت تو را داور قرار می دهند که شاید طبق میل آنها قضاوت و داوری کنی، و هرگاه طبق حکم خدا که موافق با چیزی است که در کتاب آنهاست داوری کنی، از آن راضی نمی شوند ، بلکه اعراض کرده و آن را نمی پسندند.
خداوند متعال فرمود:« وَمَا أُوْلَـئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ» و کسانی که این کارها را می کنند مومن نیستند. یعنی این شیوه و عادت مومنان نمی باشد، و شایسته نیست که آنان را مومن نامید، چو آنها هوی و خواست های خود را معبود و خدای خویش قرار داده و احکام خود را پیرو خواست و امیال نفسانی خود گردانیده اید.

« إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ» ما تورات را بر موسی پسر عمران علیه السلام نازل نمودیم. « فِیهَا هُدًی» در آن رهنمودی است که به سوی ایمان و حق هدایت می کند و از گمراهی نجات می دهد. « وَنُورٌ» و در آن روشنایی است که تاریکی های جهالت و حیرت و تردید و شبهات و شهوات را روشن می کند. همانطور که خداوند متعال فرموده است:« وَلَقَد ءَاتَینَا مُوسَی وَهَـرُونَ الفُرقَانَ وَضِیاءَ وَذِکرَاَ لِلّمُتَّقِینَ» و به راستی که به موسی و هارون و فرقان و روشنایی و پندی برای پرهیزگاران بخشیدیم.

« یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ الَّذِینَ أَسْلَمُواْ» که پیامبرانی با آن در میان یهودیان و در قضایا و فتاوا حکم می کنند، پیامبرانی که تسلیم خدا شده و از دستورات او فرمان می برند؛ کسانی که اسلام آنها از اسلام دیگران بهتر است، و بندگانی برگزیده هستند.

پس وقتی که پیامبران بزرگوار و سروران مردم به تورات اقتدا نموده و به دنبال آن راه افتاده اند، چه چیزی این فرومایگاه یهودی را از اقتدا کردن به آن باز داشته است؟ و چه چیزی باعث شده تا آنان شریف ترین دستوری که در تورات است مبنی بر ایمان آوردن به محمد(ص) دور بیاندازند که هیچ عمل ظاهر و باطنی جز با این عقیده پذیرفته نمی شود؟ آیا آنان در این مورد پیشوایی دارند؟ آری! آنان پیشوایانی دارند که شیوه و عادتشان تحریف، و بدست آوردن ریاست و مقام در میان مردم، و بدست آوردن مال از راه کتمام حق و اظهار باطل است. اینان ائمه و پیشوایان گمراهی هستند که همواره مردم را به آتش جهنم فرا می خوانند.

« وَالرَّبَّانِیُّونَ وَالأَحْبَارُ» همچنین کسانی که پیشوایان دین هستند و در میان یهودیان براساس تورات حکم می کنند؛ انسانهای خداپرست و علمایی که به علم خود عمل می نمایند؛ و آن را به دیگران می آموزند و مردم را به بهترین صورت تربیت می کنند، و راه پیامبرانِ مهربان را در رفتار با مردم در پیش می گیرند. « احبار» یعنی دانشمندان بزرگ که مردم از سخنانشان پیروی کرده و به دنبالشان حرکت می کنند؛ ودر بین ملت هایشان ستایش و تمجید می شوند، و حکم صادر شده از جانب آنها موافق حق است. « بِمَا اسْتُحْفِظُواْ مِن کِتَابِ اللّهِ وَکَانُواْ عَلَیْهِ شُهَدَاء» به سبب اینکه خداوند آنان را نگهبان و پاسدار و امانتدار کتابش قرار داده است، و کتاب خدا امانتی است نزد آنها، که حفاظت آن را بر آنان واجب گردانیده و از کاستن یا افزودن بر آن ممانعت بعمل می آورد، و آن را به کسی که نمی داند، می آموزند. آنان گواهِ

بر آن هستند که مردم باید در مورد کتاب و آنچه بر آنان مشتبه است به آنها مراجعه کنند.

خداوند چیزی را بر دوش علما گذارده که آن را به دوش جاهلان نگذاشته است، پس بر علما واجب است تا مسئولیتی را که بر دوش دارند انجام دهند. و از انسان های جاهلی تبعیت نکنند که به تنبلی و مسئولیت گریزی گراییده اند. و نباید فقط به عبادت های فردی از قبیل ذکر و نماز و زکات و حج و روزه و دیگر کارها اکتفا کنند که هرگاه غیر اهل علم نیز آن را انجام دهند در امان خواهند بود و نجات پیدا خواهند کرد، بلکه همچنان که بر آنان واجب شده است که مردم را تعلیم دهند، و آنان را از امور دینی شان به ویژه مسایل اعتقادی و موضوعاتی که زیاد به آن نیاز دارند، آگاه سازند. نیز از آنها خواسته شده تا از مردم نهراسند، بلکه از پروردگارشان بترسند. بنابراین فرمود:« فَلاَ تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلاَ تَشْتَرُواْ بِآيَاتِى ثَمَنًا قَلِيلاً» از مردم نترسید و از من بهراسید، و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید، و به خاطر کالای اندک دنیا حق را پنهان نکنید و باطل را آشکار ننمایید.

و هرگاه عالم از این آفت ها سالم بماند او توفیق یافته است. و خوشبختی وی در این است که اراده و فکرش را در راه کسب علم و تعلیم آن صرف کند، و بداند علمی که دارد خدا به وی عطا کرده، او را پاسدار آن قرار داده و بر آن گواه نموده است. و باید از پروردگارش بترسد. و نباید ترس از مردم او را از انجام آنچه باید انجام دهد باز دارد و دنیا را بر دین ترجیح دهد.

همانطور که نشانه شقاوت و بدبختی عالم این است که همواره وقتِ خود را به بطالت و بیکاری سپری کند، و آنچه را که بدان دستور داده شده است انجام ندهد، و به آنچه که به صورت امانت به ا و سپرده شده است توجه نکند، و آن را ضایع نماید و دین را به دنیا بفروشد و در داوری و قضاوت هایش رشوه بگیرد، و بندگان خدا را جز در برابر مزد و حقوق تعیین شده تعلیم ندهد.

پس خداوند نعمت بزرگی را به چنین فردی ارزانی نموده که شکر آن را به جای نیاورده است، و بهره بزرگی را نصیب او کرده که دیگران را از آن محروم نموده است. بار خدایا! علمی مفید و عملی پذیرفته شده از تو می خواهیم ، و از تو می طلبیم که ما را بیامرزی و عافیت و سلامتی را نصیبمان گردانی.

« وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ» و هرکس برابر آنچه خدا نازل فرموده است حکم نکند و به خاطر هدف فاسدی که دارد به باطل حکم نماید، « فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ» پس ایشان کافرانند، چون حکم به غیر آنچه خدا نازل نموده از اعمال کافران است، و گاهی این امر به جایی می رسد که تبدیل به کفری شده که انسان را از دین خارج می کند. و این زمانی است که حکمِ غیر خدا را حلال و جایز بداند. و گاهی حکم به غیر آنچه خدا نازل فرموده، گناه کبیره و از اعمالِ کفر آمیزی خواهد بود که آدمی به سبب آن سزاوار عذاب سخت می شود.

آیه ی ٤٥:

وَکَتَبْنَا عَلَیْهِمْ فِیهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَالأَنفَ بِالأنف وَالأُذُنَ بِالأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَن لَّمْ یَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ ؛و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابرچشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان وهر زخمی را قصاصی است و هر که از قصاص درگذرد ، گناهش را کفاره ای خواهد بود و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند ، از ستمکاران است.

این از جمله احکامی است که در تورات وجود دارد، و پیامبرانی که تسلیم خدا بودند و دانشمندان و خداپرستان براساس آن برای یهودیان حکم صادر می کردند. خداوند در تورات بر آنها مقرر نموده بود که هرگاه انسانی کشته شود، در برابرِ آن انسانی کشته شود، به شرطی که او را قصدا کشته و با او برابر باشد.

و اگر کسی چشم کسی را در آورد، چشم او درآورده می شود. و در برابر گوش، گوش قطع می گردد. و اگر کسی دندان کسی را در آورد، دندانش در آورده می شود، همچنانکه می توان در سایر موارد نیز بدون تجاوز از حد، مجرم را قصاص کرد.

« وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» و در جراحت ها قصاص است. یعنی در زخم ها نیز همان کاری که طرف کرده است با او انجام می شود. پس هرکس فردی را عمدا زخمی کند، به اندازه همان زخم قصاص، و زخمی می شود. و باید به همان اندازه و در همان جا و به همان طول و عرض و عمق مجروح شود. و باید دانست شریعتِ کسانی که قبل از

ما بوده اند برای ما نیز شریعت است، به شرطی که در شریعت ما چیزی خلاف آن نیامده باشد.
« فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ» پس هرکس در قصاص؛ اعم از قصاصِ کشتن یا زخمی کردن گذشت کند و فرد جنایتکار را ببخشد و قبل از بخشیدن، حق او ثابت گردیده باشد، « فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ» این عفو و بخشش کفاره ای است برای گناهان فردی که مرتکب جنایت شده است ، چون آدمی حق خود را بخشیده است، و خداوند نیز به طریق اولی حق خود را می بخشد. و نیز باعث بخشوده شدن گناهان کسی می شودکه حق خود را بخشیده است. پس همانطور که او جنایتکار را بخشیده است خداوند نیز لغزش و جنایت های او را می بخشد.
« وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ » و کسانی که به آنچه خدا نازل نموده است حکم نکنند پس ایشان ستمگرانند. ابن عباس در رابطه با تفسیر «کفر» و «ظلم» ای که در این دو آیه به آن پرداخته شده، نیز در رابطه با «فسق» ی که در آیه ی بعدی به آن پرداخته می شود، و می فرماید: مراد از «کفر و ظلم و فسق دراینجا کفر و ظلم و فسق اصغر است». پس اگر کسی حکم به غیر آنچه خدا نازل نموده است را حلال و جایز بداند، ظلم او ظلم اکبر یعنی کفر است. و اگر آن را حلال و جایز نداند، اما آن را انجام بدهد مرتکب گناه کبیره شده است.
آیه ی ٤٧-٤٦:
وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَآتَيْنَاهُ الإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ؛و از پی آن رسولان ، عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق کننده توراتی ، بود که پیش از او فرستاده بودیم و انجیل را که تصدیق کننده تورات پیش ازاو بود به او دادیم که در .آن هدایت و روشنایی بود و برای پرهیزگاران هدایت و موعظه ای
وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و باید که اهل انجیل بر وفق آنچه خدا در آن کتاب نازل کرده است داوری کنند زیرا هر کس به آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند ، از نافرمانان است.

به دنبال پیرامونی که به تورات حکم می کردند، بنده و پیامبرمان؛ عیسی پسر مریم، روح خدا و کلمه ای که خدا آن را به سوی مریم فرستاد در آوردیم. خداوند او را مبعوث نمود در حالی که تورات را که پیش از او فرستاده شده بود تصدیق کرد، پس او گواهی داد که موسی و آنچه از تورات آورده حق است، و دعوت موسی را تایید و برابر شریعت او حکم نمود. و در اکثر امور شرعی با شریعت موسی موافق بود.
و گاهی عیسی علیه السلام در برخی احکام نرم تر و آسان تر می گرفت، همان طور که خداوند متعال از او می گوید که به بنی اسرائیل گفت:« وَلأُحِلَّ لَكُم بَعضَ الَّذِی حُرِّمَ عَلَیكُم» و تا پاره ای از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود برایتان حلال نمایم.
« وَآتَيْنَاهُ الإِنجِيلَ» و به عیسی کتاب بزرگ انجیل که کامل کننده تورات بود، دادیم. « فِيهِ هُدًى وَنُورٌ» در انجیل رهنمودی است که به راه راست هدایت می نماید، و نوری است که حق را از باطل روشن می گرداند. « وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ» و تصدیق کننده تورات است که پیش از آن بوده است، و آن را تحکیم می نماید، و بر صحت آن گواهی می دهد، و با آن موافق است.
« وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» و هدالت و پندی است برای پرهیزگاران ، زیرا پرهیزگاران از هدایت و رهنمود بهره مند می شوند و از مواعظ پند می گیرند و از آنچه که شایسته نیست باز می آیند.
« وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فِيهِ» و پیروان انجیل باید طبق آنچه در انجیل آمده است حکم کنند. یعنی بر آنان لازم است تا به کتابشان مقید و پایبند باشند. و برای آنها جایز نیست که از آن عدول کنند.
« وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» و هرکس طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند پس ایشان فاسق اند.
آیه ی ٤٨-٥٠:
وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ عَمَّا جَاءكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَـكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ آتَاكُم فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ إِلَى الله مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُون ؛ و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم ، تصدیق کننده و حاکم بر، کتابهایی است که پیش

از آن بوده اند پس بر وفق آنچه خدا نازل کرده است در میانشان حکم کن و از پی خواهشهاشان مرو تا آنچه را از حق بر تو نازل شده است واگذاری برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم و اگر خدا می خواست همه شما را یک امت می ساخت ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیازمایدتان پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید همگی بازگشتتان به خداست تا از آنچه در آن اختلاف می کردید آگاهتان سازد.

وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيراً مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ؛ میانشان بر وفق آنچه خدا نازل کرده است حکم کن و از خواهشهاشان پیروی مکن و از ایشان بپرهیز که مبادا بفریبندت تا از بعضی از چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است سر باز زنی و اگر رویگردان شدند بدان که خدا می خواهد آنان را به پاداش برخی گناهانشان عقوبت کند ، و هر آینه بسیاری ازمردم نافرمانند.

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ؛ آیا حکم جاهلیت را می جویند ؟ برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟

خداوند متعال می فرماید:« وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ» و ما این کتاب را که قرآن است و برترین و بزرگترین کتابهاست، به سوی تو فرستادیم.

« بِالْحَقِّ» آن را به حق نازل کرده ایم و اخبار و دستورات و نواهی آن مشتمل بر حق است. « مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» و کتابهایی را که پیش از آن آمده اند، تصدیق می کند، چون قرآن بر صحت کتابهای پیشین گواهی می دهد و اخبارش با اخبار آنها موافق و برابر، و آیین و قوانین بزرگ آن با شرایع و قوانین کتابهای گذشته موافق است. پس مصدّق کتابهای پیشین است. « وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» و مطالبی را در بر دارد که کتابهای گذشته در برداشتند، و حتی مطالب الهی و اخلاقی بیشتری را نیز در بردارد. قرآن کتابی است که از هر حقی که کتابهای گذشته آورده باشند پیروی می نماید؛ به آن دستور داده و آدمی را بر انجام آن تحریک و تشویق می نماید، و برای رسیدن به آن راههای زیادی را بیان می کند. قرآن کتابی است که

خبر گذشتگان و آیندگان، و حکمت و احکامی که کتابهای پیشین آورده اند در آن وجود دارد.
پس آنچه که قرآن بر صحت آن گواهی دهد راست است و پذیرفته می شود. و آنچه را نپذیرد و تصدیق نکند، مردود می باشد، زیرا حتما دستخوش تحریف و تبدیل شده است، و اگر از جانب خدا بود قرآن با آن مخالفت نمی کرد.
« فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ» پس میان آنها طبق شرعی که خدا بر تو نازل کرده است داوری کن. « وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ عَمَّا جَاءكَ مِنَ الْحَقِّ» و به جای حقی که پیش خود داری، از خواست ها و امیال فاسد آنان که با حق مخالف است پیروی نکن، و چیزی فرومایه و حقیر را به جای چیزی ارزشمند قرار مده. « لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» برای هر یک از شما امت ها راه و روشی قرار داده ایم. و این شریعت های مختلف که برای ملت های مختلف آمده اند، شریعت هایی هستند که برحسب تفاوت حال و زمان تغییر هستند که برحسب تفاوت حال و زمانی تغییر می کنند، و همه در زمانی که آیین زندگانی مردم بوده اند دادگرانه و منصفانه حکم کرده اند.
اما اصول کلی تمامی شریعت ها که در هر زمان و مکانی برای مردمان حاوی م صلحت و حکمت بوده اند فرق نکرده و در همه شریعت ها وجود داشته اند. « وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» و اگر خدا می خواست همه شما را یک ملت، و پیرو یک شریعت قرار می داد، به گونه ای که پیشینیان و پسینیانتان با هم اختلافی نداشته باشند.
« وَلَـكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ آتَاكُم» ولی خداوند می خواهد شما را در آنچه که به شما داده است بیازماید، و معلوم سازد که چگونه عمل می کنید. و هرامتی را طبق حکمت خویش مورد آزمایش قرار داده و به هریک چیزی را می دهد که شایسته اوست، تا ملت ها با یکدیگر به رقابت بپردازند، و هر ملتی تلاش کند که از دیگری سبقت بگیرد. بنابراین فرمود:« فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ» پس به سوی خوبیها و نیکی ها بشتابید و آن را کامل بگردانید. نیکی ها هر فرض و مستحبی را اعم از حقوق خدا و حقوق بندگان در بر می گیرد، و انجام دهنده آن جز با دو چیز از دیگران پیشی نمی گیرد:
۱- شتافتن برای انجام نیکی و غنیمت شمردن زمان مناسب.
۲- تلاش برای اینکه آن را به صورت کامل و آن گونه که بدان دستور داده شده است انجام دهد.

و از این استنباط می شود که باید سعی نمود نماز و دیگر عبادتها را در اول وقت انجام داد. نیز از این آیه بر می آید که بنده نباید فقط به انجام نماز و دیگر عبادات مفروض اکتفا کند، بلکه شایسته است مستحبات را نیز انجام دهد تا عبادتش تکمیل گردد، و پیشی گرفتن حاصل شود. « إِلَی الله مَرْجِعُکُمْ جَمِیعًا» بازگشت همه شما امت های گذشته و آینده به سوی خداست، و شما را در روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع خواهد کرد.

« فَیُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ» پس در رابطه با شرایع و اعمالی که در آن اختلاف داشتید شما را آگاه می سازد و به اهل حق و کارهای شایسته آنان پاداش می دهد، و اهل باطل و کارهای بد آنان را مجازات می نماید.

« وَأَنِ احْکُم بَیْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللّهُ» و در میان آنها طبق آنچه خدا نازل نموده است داوری کن. گفته شده است که این آیه، آیه « فَاحکُم بَینَهُم أَو أَعرِض عَنهُم» را منسوخ کرده است. اما صحیح آن است که این آیه، آیه مذکور را منسوخ نمی کند. و این آیه دلالت می نماید که پیامبر (ص) اختیار دارد بین آنها داوری کند یا داوری نکند، چون منظور آنان از آمدن برای قضاوت به نزد پیامبر تبعیت از حق نیست.

و این دلالت می نماید که هرگاه پیامبر حکمی را صادر نماید طبق آنچه خدا از کتاب و سنت نازل نموده حکم کرده، و حکمش دادگرانه و منصفانه است. چرا که خداوند قبلا فرمود:« وَإِن حَکَمتَ فَاحکُم بَینَهُم بِالقِسطِ» و اگر داوری کردی، میان آنان دادگرانه داوری کن.

در این آیه بر رعایت عدالت تاکیده شده، و اینکه دادگری و عدالت در تمامی احکام خداوند مشهود است، زیرا احکامی که خداوند مشروع نموده است عین عدل و انصاف است، و هر آنچه با آن مخالف باشد ظلم و ستم است.

« وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ» و از خواست و آرزوهایی آنان پیروی نکن. باز از پیروی از خواست های آنان نهی کرد تا به شدت از این کار برحذر دارد. البته نهی قبلی در مقام حکم و فتواست، و آن گسترده تر می باشد، اما این فقط در مورد داوری است، و در هر دو لازم است که از خواست های آنان که مخالف حق است پیروی نشود. بنابراین فرمود:« وَاحْذَرْهُمْ أَن یَفْتِنُوکَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللّهُ إِلَیْکَ» و مبادا فریب آنها را بخوری و ترا به فتنه مبتلا کنند، و ترا از برخی از آنچه خدا به سوی تو

فرستاده است باز دارند. پس پیروی از خواست هایشان به ترک حق که پیروی از آن واجب است، می انجامد.
« فَإِن تَوَلَّوْاْ» و اگر از پیروی کردن از تو، و از تبعیت از حق روی گرداندند، « فَاعْلَمْ» بدان که این عدم تبعیت برای آنها سزا و مجازاتی سخت در بردارد، و همانا خداوند می خواهد « أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ» که آنان را به سبب پاره ای از گناهانشان دچار مصیبت و عذاب نماید، چون گناه، هم سزای دنیوی دارد، و هم سزای اخروی. و از بزرگترین سزاها این است که بنده به فتنه مبتلا گردد، و ترکِ تبعیت از پیامبر برای وی آراسته می شود. و این به سبب فسق و تمرد و سرپیچی اوست. « وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» و همانا بسیاری از مردم فاسقند. یعنی سرشت آنان چنین است که از اطاعت خدا و پیروی کردن از پیامبرش سرپیچی می کنند. « أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» آیا با روی گرداندن از تو جویای حکم جاهلیت هستند؟ و حکم جاهلیت هر حکمی است که با آنچه خدا بر پیامبرش نازل نموده است مخالف باشد. پس راه سومی وجود ندارد؛ یا حکم خدا و پیامبر، و یا حکم جاهلیت . پس هرکس از اولی روی بگرداند، به راه دوم که براساس جهل و ستم و گمراهی بنا شده است گرفتار می آید. بنابراین خداوند آن را به جاهلیت نسبت داده است. و اما حکم خدا براساس دانش و آگاهی و عدالت و دادگری و نور و هدایت بنا شده است.
« وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» و برای قومی که معتقدند و باور دارند، چه کسی بهتر از خدا حکم می نماید؟ پس اهل یقین تفاوت هر دو حکم را دانسته و با یقین خود ارزش حکم خ دا را دریافته و از نظر عقلی و شرعی به این نتیجه می رسند که باید از آن پیروی کرد. یقین یعنی آگاهی و شناخت کامل که آدمی را به عمل و رفتار وا می دارد.
آیه ی ۵۳-۵۱:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، یهود و نصا را به دوستی برمگزینید، آنان خود دوستان یکدیگرند هر کس از شما که ایشان را به دوستی گزیند در زمره آنهاست و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند.

فَتَرَى الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ یُسَارِعُونَ فِیهِمْ یَقُولُونَ نَخْشَى أَن تُصِیبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَى اللّهُ أَن یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَیُصْبِحُواْ عَلَى مَا أَسَرُّواْ فِی أَنْفُسِهِمْ نَادِمِینَ ؛ آنهایی را که در دل مرضی دارند می بینی که به صحبتشان می شتابند ، می گویند : می ترسیم که به ما آسیبی رسد اما باشد که خدا فتحی پدید آرد یا کاری کند ، آنگاه از آنچه در دل نهان داشته بودند پشیمان شوند. وَیَقُولُ الَّذِینَ آمَنُواْ أَهَـؤُلاء الَّذِینَ أَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَیْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُواْ خَاسِرِینَ؛ آنها که ایمان آورده اند می گویند : آیا اینان همان کسانند که به خدا، سوگندهای سخت می خوردند که با شما خواهند بود ؟ اعمالشان باطل گردید و خود در زمره زیانکاران در آمدند.

خداوند پس از آنکه حالات یهودیان و نصارا و صفات زشت آنان را بیان کرد،بندگان مومنش را هدایت نمود تا آنها را به دوستی نگیرند، زیرا « بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاء بَعْضٍ» آنان دوستان یکدیگرند و یکدیگر را یاری می کنند و علیه دیگران یکدست و یکپارچه می شوند. پس آنها را به دوستی نگیرید، زیرا دشمنان حقیقی شما بوده و زیان و ضررتان، آنها را خوشحال می کند و برای گمراه کردن شما از هیچ کوششی فرو گذار نمی کنند. پس با آنان دوستی نمی کند مگر کسی که مانند آنهاست . بنابراین فرمود:« وَمَن یَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» و هرکس از شما، آنان را به دوستی بگیرد، از آنان است. زیرا دوستی کامل با آنان باعث می شود تا فرد به دین آنها منتقل شود، و دوستی کم با آنان، به دوستی زیاد منجر می شود ، تا جایی که کم کم انسان از آنها می گردد.

« إِنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ » همانا خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند. یعنی کسانی که ستم، تبدیل به صفت آنها شده و به آن گراییده و بر آن پافشاری می کنند، هر نشانه و معجزه ای را برای آنها بیاوری از تو پیروی نمی کنند و تسلیم فرمان تو نمی شوند.

پس از آنکه خداوند از دوستی با آنان نهی نمود، خبر داد گروهی از کسانی که ادعای ایمان می کنند آنان را به دوستی می گیرند. پس فرمود:« فَتَرَى الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ» کسانی که شک و نفاق در دلهایشان بوده و ایمانشان ضعیف است، می گویند: ما بدان خاطر با آنها دوستی می کنیم که مبادا به آنها نیازمند شویم، زیرا « نَخْشَى أَن تُصِیبَنَا دَآئِرَةٌ» می ترسیم به بلایی گرفتار شویم. یعنی اگر یهود و نصارا

پیروز شوند ما به سبب پیمانی که با آنها بسته ایم از شر آنان در امان خواهیم بود. و این تفکر از گمان بد آنها نسبت به اسلام نشات گرفته بود.
خداوند متعال بدگمانی آنان را رد نمود و فرمود:« فَعَسَى اللّهُ أَن يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ» نزدیک است خداوند فتحی را بیاورد که به اسلام قدرت دهد و مسلمانان را بر یهود و نصارا چیره بگرداند. « أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ» یا امر دیگری را از جانب خودش پیش اورد که منافقان از پیروز شدن کفار اعم از یهود و دیگران نا امید شوند. « فَيُصْبِحُواْ عَلَى مَا أَسَرُّواْ فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ» پس به خاطر آنچه در وجود خود پنهان کرده اند پشیمان می شوند. آنان از آنچه که دامنشان را گرفته است، و از ضرری که به آنان روی آورده است نادم و پشیمان می شوند.
پس فتحی که خداوند به وسیله آن اسلام و مسلمین را یاری نمود و کفر و کافران را خوار و ذلیل کرد، پیش آمد و منافقان پشیمان شدند، و خدا می داند که چقدر اندوهگین گشتند!
« وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُواْ» و مومنان با ابراز تعجب از حال کسانی که در دلهایشان بیماری است، می گویند:« أَهَـؤُلاء الَّذِينَ أَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ» آیا اینها کسانی اند که به خدا سوگند خوردند، و سوگند خود را محکم و موکد کردند و گفتند: ما هم مثل شما مومن هستیم و با شما می باشیم؛ اهل ایمان را یاری می دهیم و با آنان از درِ دوستی و مودّت وارد می شویم؟!
اما آنچه که در دل پنهان کرده بودند آشکار گردید، و رازهای نهان آنان روشن شد و مکر و دسیسه، و گمان بد آنها به اسلام و مسلمین باطل گردید، پس « حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» کارها و اعمالشان در دنیا تباه و ضایع گشت، « فَأَصْبَحُواْ خَاسِرِينَ» واز زمره زیانکاران گردیدند و به هدف خود نرسیدند و شقاوت و عذاب آنها را در بر گرفت.
آیه ی ٥٤:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاء وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، هر که از شما از دینش بازگردد چه باک ، ،زودا که خدا مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران

سرکش ، در راه خدا جهاد می کنند واز ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسند این فضل خداست که به هر کس که خواهـدارزانی دارد ، و خداونـد بخـشاینده و داناست.

خداوند متعال خبر می دهد که از جهانیان بی نیاز است، و هرکس از دینش برگردد و مرتد شود نمی تواند هیچ ضرری به وی برساند، بلکه به خودش زیان وارد می کند. و خداوند بندگان مخلص و مردانی صادق و راستین دارد که آنها را هدایت نموده، و وعده داده است که آنان را خواهد آورد. آنها از همه مردم کاملتر هـستند و از همـه قویترند و اخلاقشان از همه نیکوتر است.

بزرگترین صفت و ویژگی آنها این است که « يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» خداوند آنها را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست دارند ، به راستی که دوست داشتن خدا و محبـت ورزیدن خداوند نسبت به بنده بزرگترین نعمت و بزرگترین فضیلتی است که خداوند به او بخشیده است. و هرگاه خداوند بنـده ای را دوسـت بـدارد اسـباب را بـرای او فراهم کرده و هر کار سختی را برای او آسان می کند و او را بر انجام کارهای خوب و نیکو، و ترک کارهای زشت و منکر توفیق می دهد، و دلهای بندگان را شیفته او می گرداند، به گونه ای که همه او را دوست می دارند و با او محبت می ورزند. یکـی از لوازم محبت بنده نسبت به پروردگارش این اسـت کـه در ظـاهر و بـاطن و گفتـار و کردار و همه حالاتش از پیامبر (ص) پیروی نماید. همان طـور کـه خداونـد فرمـوده است:« قُل إِن كُنتُم تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يحبِبكُمُ اللّهُ» بگو:« اگر شما خدا را دوسـت دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد.»

یکی از لوازم دوست داشتن بنده از سوی خدا این است که بنده با انجام دادن فرائض و نوافل خودش را به وی خیلی نزدیک نماید، همان طور کـه پیـامبر (ص) در حـدیث صحیح از قول خدا فرموده است:« بنده ام با هیچ چیزی به من نزدیکی نمی جوید که برای من محبوبتر باشد از انجام دادن آنچه بر او فرض کرده ام، و بنده ام همواره با انجام نوافل به من نزدیک می شود تـا اینکـه او را دوسـت مـی دارم، و هرگـاه او را دوست بدارم کمکش می کنم تا گوش و دست و پایش را بدارم کمکش مـی کـنم تـا گوش و دست و پـایش را در مـسیر خـشنودی مـن بکـار ببـردو از آنهـا در مـسیر معصیت من بهره نبرد. و اگر چیزی از من بخواهد قطعا به او می دهم، و اگر به مـن پناه بجوید او را پناه می دهم». و از لوازم محبت خدا، شناخت و کثـرت ذکـر و یـاد

اوست. زیرا محبت بدونِ شناخت خدا بسیار ناقص است، بلکه اصلا وجود ندارد، گرچه آدمی ادعای وجود آن را داشته باشد. و هرکس خدا را دوست بدارد او را یاد می کند، و هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد عمل کم او را می پذیرد، و بسیاری از لغزش هایش را می آمرزد.

و از جمله صفاتِ کسانی که خداوند آنها را دوست دارد این است که آنها « أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ» با مومنان فروتن، و در برابر کافران سخت و سرفرازند. پس آنها مومنان را دوست دارند و خیرخواهشان هستند، و با آنان نرم و مهربان ، و در مورد آنها آسان گیر می باشند، و منکران خدا و کسانی که آیات الهی را به تمسخر می گیرند و پیامبرانش را تکذیب می کنند، سخت و نیرومند هستند. تصمیم و اراده آنان برای دشمنی با آنها قاطع است و تمام تلاش و توان خود را برای دست یابی به آنچه که سبب پیروز شدن بر کافران می گردد، مبذول می دارند. خداوند متعال فرموده است:« وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا استَطَعتُم مِنّ قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الخَيلِ تُرهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَعَدُوَّكُم» و برای جنگ با آنها آمادگی حاصل کنید و نیرو جمع نمایید، و اسب ها را پرورش دهید که با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید. و خداوند متعال فرموده است:« أَشِدَّآءُ عَلَى الكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَينَهُم» بر کافران سختگیر و با یکدیگر مهربان هستند.

پس درشت خویی و سختگیری با دشمنان خدا از جمله صفاتی است که بنده را به الله نزدیک می کند و بنده با خداوند در اینکه وی نیز از آنان خشنود است هماهنگ می شود. و درشتی نمودن با کافران نباید مانع از دعوت نمودن آنها به دین اسلام گردد. پس هم باید بر آنان سخت گرفت، و هم به نرمی دعوتشان کرد، و هر دو کار به مصلحت آنان خواهد بود و فایده اش به آنها برخواهد گشت.

« يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ» با مالها و جانها، و با گفتار و کردارشان در راه خدا جهاد می کنند« وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ» و از ملامت و سرزنش هیچ سرزنش کنندهای نمی هراسند، بلکه آنها رضایت و خشنودی پروردگار و ترس از سرزنش الهی را اراده و عزم آنان دلالت می نماید، زیرا کسی که قلبش ضعیف است ، هّمت و اراده اش نیز به هنگام سرزنش سرزنش کنندگان ضعیف خواهد بود و عزم او به هنگام سرزنش سرزنش کنندگان در هم می شکند، و قوّت و نیرویش سست می گردد. در دلهای چنین کسانی نوعی بندگی برای غیر خدا وجود دارد، و میزان این عبودیت و بندگی

به میزان رعایت مردم و ترجیح دادن رضایت و خشنودی آنان بر انجام اوامر خدا بستگی دارد. پس هیچ گاه قلب از بندگی غیر خدا سالم نمی ماند مگر اینکه در راه وی از ملامت هیچ ملامت کننده ای نهراسد.

وقتی خداوند صفت های زیبا و فضیلت های عالی آنان را ستود؛ صفات و فضایلی که مستلزم کارهای نیک دیگری است که در اینجا بخشی از آن به میان نیامده است، خبر داد که این ناشی از آن به میان نیامده است، خبر داد که این ناشی از فضل و احسان خدا برآنهاست، تا دچار خودپسندی نشوند و شکر پروردگارشان را به خاطر نعمتی که بدانان ارزانی کرده است به جای آورند، و از فضل خود بیشتر به آنان ببخشد. و تا دیگران بدانند که فضل خدا پوشش و حجابی ندارد. بنابراین فرمود:« ذَلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاء وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ» خداوند دارای فضل و بخشش گسترده و احسان فراوان است، و رحمت او هر چیزی را در برگرفته، و فضل و بخشش خود را بر دوستانش می گستراند، اما به دیگران آن اندازه را نمی دهد، چرا که او می داند چه کسی سزاوار فضل و بخشش است، پس به او می بخشد، و خداوند بهتر می داند که اصل و فرع رسالت خود را کجا قرار بدهد.

آیه ی ٥٦-٥٥:

إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ؛ جز این نیست که دوست شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می خوانند و همچنان که در رکوعند انفاق می کنند.

وَمَن یَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ و هر که با خدا و پیامبر او و مؤمنان دوستی کند ، بداند که پیروزمندان گروه خداوندند.

پس از آنکه خداوند متعال از دوستی با کفار؛ یهودیان و نصارا و دیگران نهی نمود و سرانجام زیانبار این کار را بیان کرد، خبر داد که باید با چه کسی دوستی کرد. و خداوند فایده و مصلحت آن را بیان داشت و فرمود:« إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ» دوست شما فقط خدا و پیغمبرش هستند، پس دوستی خدا بوسیله ایمان و پرهیزگاری به دست می آید. و هرکس که مومن و پرهیزگار باشد دوست خدا خواهد بود، و هر کس دوست خدا باشد دوست پیامبر نیز است، وهرکس که خدا و پیامبرش را به دوستی بگیرد باید کسانی را دوست بدارد که خدا و پیامبر را دوست دارند، و آنها مومنانی هستند که در ظاهر و باطن مومن بوده و با اقامه نماز همراه با شرایط

و فرایض و سایر مکملات آن، خالصانه خدا را عبادت کرده، و با مردم نیکی می نمایند، و زکات اموال خود را به مستحقان آن می پردازند.
« وَهُمْ رَاكِعُونَ» و در برابر خدا فروتن هستند. پس حصر در « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ» دلالت می نماید که دوستی فقط باید با کسانی که ذکر شده اند صورت پذیرد، و باید از دوستی غیرآنان پرهیز شود. سپس فایده این دوستی را بیان نمود و فرمود:« وَمَن يَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» و هرکس خدا و پیامبرش، و مومنان را به دوستی بگیرد، بی گمان «حزب الله» پیروز است. یعنی چنین کسی از گروهی است که به خدا منسوب هستند و خدا را می پرستند و محبت او را در دل دارند، و حزب خدا پیروز است. و آنان کسانی هستند که سرانجام و عاقبتِ نیک دنیا و آخرت از آنها خواهد بود.
همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الغَلِبُونَ» و لشکریان ما پیروزند. و این مژده بزرگی است برای کسی که دستور خدا را انجام دهد، و از حزب و لشکر خدا گردد. او پیروز خواهد شد و پیروزی از آن اوست، گرچه بنا به حکمتی که خدا می داند، در بعضی وقتها شکست می خورد اما آخر کارش پیروز است، و چه کسی از خدا راستگوتر است.
آیه ی ۵۸-۵۷:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاء وَاتَّقُواْ اللّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ای کسانی که ایمان آورده اید ، اهل کتاب را که دین شما را به مسخره و بازی می گیرند ، و نیز کافران را به دوستی برمگزینید و اگر ایمان آورده اید از خدا بترسید.
وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَعْقِلُونَ؛ و چون بانگ نماز کنید آن را به مسخره و بازیچه گیرند ، زیرا مردمی ، هستند که نمی اندیشند.
خداوند بندگان مومنش را نهی می کند از این که اهل کتاب یهودیان ونصارا و سایر کفار را به دوستی بگیرند، و با آنها محبت کنند، و آنان را دوست بدارند، و اسرار مومنان را برای آنها فاش کنند، و آنان را در برخی از کارهایشان که به زیان اسلام و مسلمین است یاری دهند. زیرا ایمانی که در وجود مومنان است ایجاب می کند تا دوستی ایشان را ترک نمایند و از درِ دشمنی با آنها درآیند.

نیز پایبندی مومنان به تقوای الهی که عبارت است از اطاعت از دستورهای خدا و پرهیز از نواهی اش، آنان را به دشمنی با کفار فراخواند. مشرکان و کفار و مخالفان، از دین مسلمین عیب گرفته و آن را به مسخره و بازی می گیرند و بدان توهین می کنند، به ویژه نماز که آشکارترین شعار مسلمین و بزرگترین عبادت آنان است که هرگاه مسلمین برای آن ندا دهند آن را به بازیچه و تمسخر می گیرند، و این به خاطر بی خردی و جهالت فراوان آنهاست. و اگر آنان عقل داشتند در مقابل این ندا سر تسلیم فرود آورده، و به فضیلت هایی که نماز دارد پی می برند.

پس شما ای مومنان! حالت و شدت دشمنی آنها را با خودتان و دینتان دانستید، بنابراین دستِ کم گرفته است و اینکه برایش مهم نیست که آنان اسلام را مورد طعنه و تنقیص قرار داده است؛ همان کسانی که از سوی خدا وپیامبر به کافر و گمراه از آنان نام برده شده است. و چنین فردی بهره ای از انسانیت و جوانمردی ندارد.

پس چگونه ادعای داشتن بنی اسرائیل دارید؛ دینی که حق است و دیگر دین ها باطل هستند؛ اما به دوستی با کسانی از جاهلان و احمقان که اسلام را به مسخره و بازی گرفته، و دین و اهل دین را با دیده حقارت می نگرند، راضی می شوید؟! در این آیه انسانِ مسلمان بر دشمنی با کفار تحریک شده است، و این موضوع کاملا واضح و روشن است.

آیه ی ٦٣-٥٩:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا إِلاَّ أَنْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ؛ بگو : ای اهل کتاب ، آیا ما را سرزنش می کنید ؟ جز این است که ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه پیش از این نازل شده است ایمان آورده ایم و شما بیشترین نافرمان هستید?

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَلِكَ مَثُوبَةً عِندَ اللّهِ مَن لَّعَنَهُ اللّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُوْلَـئِكَ شَرٌّ مَّكَاناً وَأَضَلُّ عَن سَوَاء السَّبِيلِ ؛ بگو : آیا شما را از کسانی که در نزد خدا کیفری بدتر از این دارند خبر، بدهم : کسانی که خدایشان لعنت کرده و بر آنها خشم گرفته و بعضی را بوزینه و خوک گردانیده است و خود بت پرستیده اند ؟ اینان را بدترین جایگاه است و از راه راست گمگشته ترند.

وَإِذَا جَآؤُوكُمْ قَالُوَاْ آمَنَّا وَقَد دَّخَلُواْ بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُواْ بِهِ وَاللّهُ أَعْلَمُ بِمَـا كَـانُواْ يَكْتُمُونَ؛ و چون نزد شما آمدند ، گفتند که ایمان آوردیم ، و حال آنکـه بـا کفـر داخل شدند و با کفر خارج گشتند ، و خدا به آنچه پنهان می دارند آگاه تر است.
وَتَرَى كَثِيراً مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الإِثْمِ وَالْعُـدْوَانِ وَأَكْلِهِـمُ الـسُّحْتَ لَبِـئْسَ مَـا كَـانُواْ يَعْمَلُونَ؛ می بینی بسیاری از ایشان را که به گناه و تجاوز و حرامخوارگی می شتابند چه بد کارهایی می کردند.
لَوْلاَ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الإِثْـمَ وَأَكْلِهِـمُ الـسُّحْتَ لَبِـئْسَ مَـا كَـانُواْ يَـصْنَعُونَ؛ از چـه روی خـدا پرسـتان و دانـشمندان ، آنـان را از گفتـار بـد و حرامخوارگی ، باز نمی دارند چه بد کارهایی مرتکب می شدند.
«قُل» ای پیامبر! بگو « يَا أَهْلَ الْكِتَابِ» به طریق الزام آور به آنان بگو: ای اهل کتاب! دین اسلام دین حق است و عیب جویی شما در آن عیب گـرفتن از چیـزی اسـت کـه شایسته ستایش و تمجید می باشد. « هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا إِلاَّ أَنْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ» آیا به نظر شما ما جز این عیبی داریم که به خدا و به کتابهای پیشین و پسینِ او، به پیامبران گذشته و متاخرین ایمان آورده ایم؟ و آیا جز این عیبی داریم که معتقدیم هرکس چنین ایمانی نداشته باشد کافر و فاسق است؟!
و آیا خرده گیری شما جز این چیز دیگری است که ما به مسایلی که بر همه مکلفین واجب است ایمان آورده ایم؟! و بدانید که بیشتر شما فاسق هستید. یعنی از اطاعـت الهی بیرون رفته و بر ارتکاب گناه جرات کرده اید. پس ای فاسقان! برای شما بهتـر است که سکوت کنید. اگر شما فاسق نبودید و عیب می گرفتید، زشتی کارتان کمتـر از آن بود که فاسق باشید و از ما عیب بگیرید.
و از آنجا که آنها از مسلمین عیب جویی می کردند، این امر مقتضی آن بود که آنان بر این باور باشند که مسلمین بر شر و بدی قرار دارند، پس خداوند متعال فرمـود:« قُل» آنان را از زشتی آنچه بر آن قرار دارند خبر بده، و بگو:« هَلْ أُنَبِّئُكُم بِـشَرٍّ مِّـن ذَلِكَ مَثُوبَةً عِندَ اللّهِ» آیا شما را خبر دهم که چه صفاتی از نظر سزای خداوند بـدتر از آن چیزی است که ما را بدان متهم نموده اید. حال آنکه از صفات در شما موجود می باشد؟ آن صفات، « مَن لَّعَنَهُ اللّهُ» صفات کسی است که خدا نفرینش نمـوده و او را از رحمت خویش دور کرده است، « وَغَضِبَ عَلَيْهِ» و بر او خشم گرفته و در دنیا و

آخرت او را سزا داده است، « وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ» و از آنان میمونها و خوک و طاغوت پرستانی ساخته شده است. شیطان و هر آنچه به جای خدا پرستش شود طاغوت است.

« أُوْلَـئِکَ» افراد مذکوری که این صفات زشت را دارند، « شَرٌّ مَّکَاناً» نسبت به کسانی که رحمت خدا به آنان نزدیک است، و خداوند از آنان خشنود و راضی می باشد، و در دنیا و آخرت به آنان پاداش می دهد جایگاه بدتری دارند؛ چون آنها دین را برای خدا خالص گردانیده اند. و این « شَرٌّ مَّکَاناً» از باب «استعمال افعل التفضیل» در غیر جایگاه آن است، « وَأَضَلُّ عَن سَوَاء السَّبِیلِ» و از راستای راه دورترند. « وَإِذَا جَآؤُوکُمْ قَالُواْ آمَنَّا» و هرگاه پیش شما بیایند و از روی نفاق و مکر می گویند: ایمان آورده ایم. « وَقَد دَّخَلُواْ بِالْکُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُواْ بِهِ» حال آنکه آنان با کفر وارد شده و با آن بیرون می روند. پس ورود و خروج آنها با کفر است ، و آنها ادعا می کنند که مومن هستند. آیا حالت کسی بدتر و زشت تر از حالت اینهاست؟!

« وَاللّهُ أَعْلَمُ بِمَا کَانُواْ یَکْتُمُونَ» و خداوند به آنچه پنهان می کنند آگاه تر است، و آنان را طبق اعمال و کارهای خوب و بدشان مجازات می نماید. سپس خداوند به برشمردن عیب های آنان ادامه داد تا از عیب جویی آنها از بندگان مومنش انتقام بگیرد، پس فرمود:« وَتَرَى کَثِیراً مِّنْهُمْ» و بسیاری از یهودیان را می بینی که « یُسَارِعُونَ فِی الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» در انجام گناه و تجاوز از یکدیگر سبقت می گیرند و برای آن تلاش می کنند، « حق خدا» و « حق مردم» را زیرپا می گذارند، « وَأَکْلِهِمُ السُّحْتَ» و در خوردم مال حرام از یکدیگر سبقت می گیرند . سپس خداوند فقط به این اکتفا نکرد که خبر دهد آنان این کارها را انجام می دهند، بلکه خبر داد که آنها در انجام این کارها از یکدیگر پیشی می گیرند. و این پلیدی و زشتی آنها دلالت می نماید، و اینکه آنان به گناه و ستمگری خوی گرفته اند. این در حالی است که آنها برای خود جایگاههای بلندی را ادعا می کنند.« لَبِئْسَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ» و چه زشت است آنچه انجام می دهند! و این نهایت مذمّت و نکوهش و عیب جویی از آنهاست.

« لَوْلاَ یَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَالأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الإِثْمَ وَأَکْلِهِمُ السُّحْتَ» چرا علمایی که برای فایده رساندن به مردم گماشته شده اند، و خداوند با ارزانی داشتن دانش و فرزانگی به آنان بر آنها منت نهاده است، ایشان را از گناهانشان باز نمی دارند تا جهالتشان دور گردد و حجت خدا بر آنان اقامه شود؟ زیرا بر علما لازم است که

مردم را امر و نهی کنند، و اموراتِ شرعی را بیان دارند، و آنان را بر انجام کارهای خوب تشویق نمایند، و از کارهای بد برحذر دارند. « لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ» چه کار زشتی می کنند!

آیه ی ٦٦-٦٤:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاء وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا وَاللّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ؛ یهود گفتند که دست خدا بسته است دستهای خودشان بسته باد و بدین سخن که گفتند ملعون گشتند دستهای خدا گشاده است به هر سان که بخواهد روزی می دهد و آنچه بر تو از جانب پروردگارت نازل شده است ، به طغیان و کفر بیشترشان خواهد افزود ما تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنده ایم هر گاه که آتش جنگ را افروختند خدا خاموشش ساخت و آنان در روی زمین به فساد می کوشند ، و خدا مفسدان را دوست ندارد.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلأدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛ اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و پرهیزگاری کنند ، گناهانشان را خواهیم ، زدود و آنها را به بهشتهای پر نعمت داخل خواهیم کرد.

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيهِم مِّن رَّبِّهِمْ لأكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاء مَا يَعْمَلُونَ ؛ و اگر تورات و انجیل و آنچه را که از جانب خدا بر آنها نازل کرده ایم بر پای دارند ، از فراز سر و زیر پایشان روزی بخورند بعضی از ایشان مردمی میانه رو هستند و بسیاریشان بدکردارند.

خداوند متعال از گفته و عقیده بسیار زشت یهودیان خبر داده و می فرماید:« وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ» و یهودیان گفتند: دست خدا بسته است. یعنی خدا نمی تواند خوبی و نیکی انجام دهد. « غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ» این دعا و نفرین علیه آنهاست که از نوع سخنشان است؛ دست هایشان بسته باد، و به سزای آنچه گفتند نفرینشان باد، زیرا آنها خداوند بزرگوار و بخشنده را به بخل و عدم احسان و

نیکوکاری توصیف می کنند، پس آنان را مجازات کرد و این ویژگی را بر آنان منطبق ساخت.

بنابراین آنان بخیل ترین مردم شدندف و از همه کمتر احسان و نیکوکاری کردند، و از همه مردم نسبت به خدا بدگمان تر هستند و از رحمت الهی که هر چیزی را فرا گرفته، و جهان بالا و عالم پایین را در برگرفته است دورترند. بنابراین فرمود:« بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاء» بلکه هر دو دست او باز است و هرگونه که بخواهد می بخشد، هیچ محدودیتی برای او نیست، و هیچ مانعی وجود ندارد که او را از آنچه که می خواهد باز دارد. و خداوند متعال بخشش و فضل و احسان دینی و دنیوی را گسترانده، و بندگان را دستور داده است تا خود را در معرض نسیم روحبخش سخاوت و بخشندگی او قرار دهند، و به سبب گناهانشان دروازه های احسان وی را به روی خود نبندند.

پس شبانه روز دست او باز است، و خیر او در همه اوقات فراوان است، هرمشکلی را دور می کند و هر اندوهی را برطرف می نماید، و فقیر را توانگر می کند، و اسیر را آزاد می نماید، و شکسته را پیوند می دهد، و درخواست کننده را اجابت می کند. و به فقیر می بخشد و درماندگان و سوال کنندگان را جواب می دهد. و به کسی که از وی چیزی را نخواسته است نعمت می بخشد، و به کسی که عافیت و تندرستی را طلب کند، سلامتی و تندرستی می دهد، و هیچ گاه گناهکاری را از خیر و نعمت خود محروم نمی گرداند، بلکه نیکوکار و فاسد در گلزار خیر و برکت او به سر می برند.

و به دوستانش توفیق انجام کارهای شایسته می دهد، سپس آنان را به خاطر انجام کارهای شایسته ستایش می کند واین کارها را بدانان نسبت می دهد ، و این از بخشندگی اوست. و به آنان در دنیا و آخرت پاداشی وصف ناپذیر می بخشد که در ذهن انسان نمی گنجد و در همه کارهایشان به آنان مهربانی می ورزد، و بسیاری از خوبی ها را نصیب آنان می گرداند، و بسیاری از رنج ها و زشتی ها را از آنان دور می نماید، که آنان به بسیاری از آن پی نمی برند. پس پاک است خدایی که همه نعمت هایی که بندگان از آن برخوردارند از اوست، و برای دور شدن ناگواری ها و سختی ها به او پناه می برند.

پس با برکت است خدایی که هیچ کس نمی تواند نعمت هایش را بشمارد و او را بر آنها ستایش کند و حق مطلب را ادا نماید، بلکه خداوند آن گونه است که خویشتن را

ستوده است. و پاک و بلند مرتبه است خدایی که بندگان از بخشش و احسان او یک لحظه هم دور نیستند، بلکه دوام و قوامشان جز با بخشش و احسان او ممکن نمی باشد. و خداوند زشت و خوار بگرداند کسی را که به سبب نادانی اش خود را از پروردگارش بی نیاز می داند و به ا و چیزهایی نسبت می دهد که شایسته شکوه و عظمت او نیست. و اگر با یهودیان و امثال آنها به خاطر برخی از سخنان ناروایشان برخورد نماید، در دنیا هلاک و تباه و بدبخت می شوند. آنها این سخنان را بر زبان می آورند ، ولی پروردگار متعال بردباری می نماید و از آنها چشم پوشی می کند و آنان را مهلت داده و تباه و هلاک نمی سازد.

« وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا» و آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، بر کفر و سرکشی بسیاری از آنان می افزاید. و این بزرگترین سزا و عقوبت برای بندگانی است که قرآن به گمراهی و کفر و سرکشی آنان بیافزاید، قرآنی که حیات قلب، و سعادت دنیا و آخرت ، و رستگاری هر دو جهان در آن نهفته است، و بزرگترین احسانی است که خداوند بر بندگانش منت نهاده و می بایست به سرعت آن را بپذیرند، و در برابر خدا تسلیم شوند، و شکر خدا را به خاطر آن بجای آورند. اما از بس که بدبخت و سرگردان هستند چنین قرآنی به گمراهی و کفر و سرکشی آنان می افزاید. واقعا به بزرگترین سزا گرفتار آمده اند. و این به سبب اعراض و روی گردانی آنان از قرآن، و رد کردن آن، و مخالفت با آن و طرح شبهات باطل است.

« وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و در میان آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه توزی افکنده ایم. پس آنان با یکدیگر محبت نمی ورزند و یکدیگر را یاری نمی کنند و بر حالتی که بر نفع آنهاست متحد نمی شوند، بلکه همواره در دلهایشان نسبت به یکدیگر متنفرند، و در کارهایشان با یکدیگر دشمنی می ورزند، و تا روز قیامت چنین اند. « كُلَّمَا أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ» هرگاه آتش جنگ را برافروزند تا با آن علیه اسلام و مسلمین دسیسه کنند و دشمنی خویش را اظهار نمایند، و تمام توان و تلاش خود را در این زمینه مصروف دارند، « أَطْفَأَهَا اللّهُ» خداوند آن را خاموش می کند؛ آنان را خوار و رسوا می گرداند و لشکریانشان را متفرق می نماید و مسلمانان را بر آنان پیروز می گرداند. « وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا» و آنان تلاش می کنند با ارتکاب گناهان و دعوت کردن مردم به سوی دین باطلشان و جلوگیری

از وارد شدن آنان به اسلام، در روی زمین فساد کنند. « وَاللّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» و خداوند فسادکنندگان را دوست ندارد، بلکه به شدت از آنان متنفر است و آنان را به خاطر کارشان مجازات خواهد کرد.

سپس خداوند متعال فرمود:« وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلأدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ» و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و پرهیزگاری را پیشه کنند، بدیهایشان را از آنان دور می کنیم و آنان را وارد باغ های بهشت می سازیم. این از بخشش و بزرگواری خداوند است، زیرا پس از آنکه زشتی های اهل کتاب و عیب ها و سخنان باطلشان را بیان کرد، آنها را به توبه فرا خواند و فرمود: اگر به خداوند و فرشتگانش و همه کتابها و پیامبرانش ایمان بیاورند و از گناهان بپرهیزند، گناهانشان را هر اندازه که فراوان باشد عفو خواهد کرد، و آنها را وارد باغ های بهشت می نماید که در آن هر چه نفس انسان بخواهد و چشم از آن لذت ببرد وجود دارد.

« وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيهِم مِّن رَّبِّهِمْ» و اگر آنها به دستورات تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان بر آنها نازل شده است عمل می کردند، و آن گونه که خداوند آنان را بر این کار تشویق و تحریک نموده است آن را در پیش می گرفتند. و از جمله برپاداشتن تورات و انجیل این است که به محمد (ص) و قرآن ایمان بیاورند ، زیرا تورات و انجیل آنان را فرا خواند تا به نبوت محمد (ص) و به قرآن ایمان بیاورند. پس اگر آنها این نعمت بزرگ را که خداوند بر آنها ناز ل نموده، برپا دارند، به خاطر آنها و به خاطر توجه به آنها « لأكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم» از بالای سرشان و از زیر پاهاشان روزی خواهند خورد. یعنی خدا دروازه روزی خود را به روی آنها می گشاید: آسمان بر آنها می بارد و زمین برای آنان گیاه می رویاند. همانطور که خداوند متعال فرموده است:« وَلَو أَنَّ القُرَى ءَامَنُوا وَاتَّقَوا لَفَتَحنَا عَلَيهِم بَرَكَتٍ مّنَ السَّماءِ وَالأرضِ» و اگر اهل آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند برکت های آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم.

« مِّنهُم» از میان اهل کتاب، « أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» گروهی میانه رو و معتدل هستند و به تورات و انجیل عمل می کنند، اما عمل کردن آنها به تورات و انجیل با قوت و نشاط نیست، « وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاء مَا يَعْمَلُونَ» و بسیاری از آنان بدترین کارها را انجام می

دهند، و به ندرت در میان آنان افرادی یافت می شود که در کار خیر بر یکدیگر سبقت بگیرند.

آیه ی ٦٧:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْکَافِرِينَ ؛ ای پیامبر ، آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان ، اگر چنین نکنی امر رسالت او را ادا نکرده ای خدا تو را از مردم حفظ می کند ، که خدا مردم کافر را هدایت نمی کند.

در اینجا خداوند دستور بسیار مهمی به پیامبرش می دهد و آن رساندن پیامی است که خدا بر او نازل نموده است. و این شامل هر چیزی است که امت از ایشان دریافت کرده باشد، از قبیل عقاید و اعمال و گفته ها و احکام شرعی و مطالب الهی. پس پیامبر (ص) به کاملترین صورت ممکن پیام الهی را تبلیغ کرد و به مردم رساند و آنان را بدان سوی دعوت کرد، و بیم داد و مژده داد و با نرمی و آرامی جاهلانِ بیسواد را علم آموخت تا سرانجام تبدیل به علمای ربانی و خداپرست شدند، و با سخن و عملش و نیز از طریقِ نامه ها و فرستادن قاصدان پیام خدا را رسانید.

پس هیچ خوبی و نیکی نیست مگر اینکه امتش را به آن راهنمایی کرده است، و هیچ زشتی و کار بدی نیست مگر اینکه امتش را از آن برحذر داشته است. و برگزیدگان و افراد برتر امت از قبیل اصحاب و ائمه دین و مردان بزرگ که پس از آنها آمده اند بر تبلیغ و پیام رسانی پیامبر خدا گواهی داده اند.

« وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ» و اگر چنین نکنی، و آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ، نرسانی، « فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» تو از دستور خدا فرمان نبرده ای، و رسالت الهی را نرسانده ای، « وَاللّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» این حمایت و حفاظت خداوند از پیامبرش است. خداوند به او خبر می دهد که ما ترا از گزند مردمان محفوظ می داریم. و اینکه باید بر تعلیم و رساندن رسالت الهی کوشا و حریص باشی، و ترس از مردم تو را از آن باز ندارد، زیرا مخلوقات همه در قبضه خدا هستند و خداوند ضامن حفاظت تو می باشد. پس بر تو فقط رساندن پیام و روشنگر است، و هرکس هدایت شود برای خودش هدایت می شود. و اما کسانی که هدفی جز پیروی از

خواست هایشان را ندارند، خداوند آنها را هدایت نخواهد کرد و آنها را به سبب کفرشان به انجام اعمال خیر و نیک توفیق نمی دهد.

آیه ی ٦٨:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّىَ تُقِيمُواْ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلاَ تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ؛ بگو : ای اهل کتاب ، شما هیچ نیستید ، تا آنگاه که تورات و انجیل و، آنچه را از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است برپای دارید آنچه ازجانب پروردگارت بر تو نازل شده است بر طغیان و کفر بیشترینشان بیفزاید پس بر این مردم کافر غمگین مباش.

ای پیامبر! بطلان و گمراهی اهل کتاب را اعلام کن و به آنان بگو:« لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ» شما بر هیچ چیزی از امور دینی نیستید، چون شما نه به قرآن و محمد ایمان آورده اید، و نه پیامبر و کتابتان را تصدیق کرده، و نه برحقی تمسک جسته، و نه براساس و اصلی تکیه کرده اید. « حَتَّىَ تُقِيمُواْ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ» مگر اینکه تورات و انجیل را برپای دارید، یعنی با ایمان آوردن به این دو کتاب و پیروی کردن از آنها و تمسک جستن به هر آنچه که آن دو کتاب در بردارد، آنها را برپای دارید.

« وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» و برپای دارید آنچه را که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است، پروردگاری که شما را پرورش داده و نعمت های خود را بر شما ارزانی داشته است. و بزرگترین نعمت خود را فرو فرستادن کتاب به سوی شما قرار داده است. پس بر شما واجب است تا شکر خدا را به جای آورید، و به احکام خدا پایبند باشید و امانت خدا، و پیمانی را که بسته اید برپای دارید.

« وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلاَ تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» و قطعا آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می افزاید، پس بر قوم کافر اندوهگین مباش.

آیه ی ٦٩:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ هَادُواْ وَالصَّابِؤُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وعَمِلَ صَالِحًا فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ؛ هر آینه از میان آنان که ایمان آورده اند و یهود و صابئان و نصا را هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و کار شایسته کند بیمی بر او نیست و محزون نمی شود.

خداوند متعال از پیروان کتاب های آسمانی از قبیل پیروان قرآن و پیروان تورات و انجیل خبر می دهد که سعادت و نجاتشان در یک راه است و آن ایمان آوردن به خدا و روز آخرت و انجام عمل صالح می باشد.
پس هرکس از آنها به خدا و روز آخرت ایمان آورده، و عمل شایسته انجام داده است، نجات یافته و از امور ترسناکی که در آینده پیش روی دارد هراسناک نشده و به خاطر آنچه در گذشته از دست داده است اندوهگین نمی شود.
آیه ی ۷۱-۷۰:
لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلاً كُلَّمَا جَاءهُمْ رَسُولٌ بِمَا لاَ تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُواْ وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ؛ ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی برایشان فرستادیم هر گاه که پیامبری چیزی می گفت که با خواهش دلشان موافق نبود ، گروهی را تکذیب می کردند و گروهی را می کشتند.
وَحَسِبُواْ أَلاَّ تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ اللّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛ و پنداشتند که عقوبتی نخواهد بود پس کور و کر شدند آنگاه خدا توبه شان ، بپذیرفت باز بسیاری از آنها کور و کر شدند هر چه می کنند خدا می بیند.
خداوند متعال می فرماید:« لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» از بنی اسراییل پیمان موکّد و محکم گرفتیم تا به خدا ایمان بیاورند و واجباتی را که پیش تر در آیه « وَلَقَد أَخَذَ اللَّهُ مِيثَقَ بَنِي إِسراءِيلَ وَبَعَثنَا مِنهُمُ اثنَى عَشَرَ نَقِيبَاً...» از آن سخن رفت، انجام دهند. « وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلاً» و به سوی آنها پیامبرانی را فرستادیم، و یکی پس از دیگری پیش آنها آمدند و آنان را راهنمایی کردند، اما این کار در میان آنها اثر مفیدی برجای نگذاشت و سودی به آنان نبخشید.
« كُلَّمَا جَاءهُمْ رَسُولٌ بِمَا لاَ تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ» هر بار پیامبری چیزی از حق بر خلاف دلخواهشان را برای آنان می آورد، او را تکذیب، و با او مخالفت ورزیده و با او بدترین و زشت ترین برخورد را می کردند. « فَرِيقًا كَذَّبُواْ وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ وَحَسِبُواْ أَلاَّ تَكُونَ فِتْنَةٌ» دسته ای را تکذیب کرده و دسته ای را می کشند. و گمان بردند که گناه و تکذیب آنها عذابی برای آنان در برندارد، و به باطل خود ادامه دادند. « فَعَمُواْ وَصَمُّواْ» پس، از دیدن حق کور و از شنیدن آن کر شدند. « ثُمَّ» سپس خداوند

احوالشان را اصلاح نمود، « تَابَ اللّهُ عَلَيْهِمْ» و وقتی که توبه کردند و به سوی او بازگشتند توبه آنها را پذیرفت.
«ثُمَّ» سپس بر این راه باقی نماندند تا اینکه بیشتر آنها به حالت زشت اولیه برگشتند، و « عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ» بسیاری از آنان کور و کر شدند، و تعداد اندکی از آنها بر توبه و ایمانشان باقی ماندند. « وَاللّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» و خداوند به آنچه می کنند بیناست، پس هرکس را طبق عملش مجازات می نماید؛ اگر عملش خوب باشد به او پاداش نیک می دهد، و اگر عملش بد باشد او را سزا می دهد.
آیه ی ۷۵-۷۲:
لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُواْ اللّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ؛ به تحقیق آنان که گفتند که خدا همان مسیح پسر مریم است ، کافر شدند، مسیح گفت : ای بنی اسرائیل ، الله پروردگار من و پروردگار خود را بپرستید زیرا هر کس که برای خداوند شریکی قرار دهد خدا بهشت را بر او حرام کند ، و جایگاه او آتش است و ستمکاران را یاوری نیست.
لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ ثَالِثُ ثَلاَثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَـهٍ إِلاَّ إِلَـهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ؛ آنان که گفتند : الله سومین سه خداست ، کافر شدند در حالی که هیچ خدایی جز الله نیست اگر از آنچه می گویند باز نایستند به کافران عذابی دردآور خواهد رسید.
أَفَلاَ يَتُوبُونَ إِلَى اللّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ آیا به درگاه خدا توبه نمی کنند و از او آمرزش نمی خواهند ؟ خدا آمرزنده و مهربان است.
مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلاَنِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ؛ مسیح پسر مریم جز پیامبری نبود ، که پیامبرانی پیش از او بوده اند ،، ومادرش زنی راستگوی بود که هر دو غذا می خوردند بنگر که چگونه آیات رابرایشان بیان می کنیم سپس بنگر که چگونه از حق روی می گردانند.
خداوند متعال از کفر نصارا خبر می دهد که گفتند:« إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» همانا خدا، مسیح پسر مریم است. این اعتقاد فقط به خاطر شبهه ای بودکه او بدون پدر و مادر و برخلاف آفرینش معمولی پدید آمده است. حال آنکه او علیه الصلاۀ و

السلام آنها را در این ادعا تکذیب کرد و به آنان گفت: « يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُواْ اللّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ» ای بنی اسراییل! خدا را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست. پس او بندگی کامل خود را ثابت نمود، و برای پروردگارش ربوبیت فراگیری که همه آفریدگان را در بر می گیرد، ثابت کرد و گفت:« إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللّهِ» هرکس یکی از مخلوقات عیسی یا کسی دیگر را با خدا شریک بگیرد. « فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» به درستی که خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش جهنم است.

و این بدان خاطر است که او آفریده را با آفریننده برابر قرار داده، و عبادت خالصانه اش را که خداوند به خود اختصاص داده، برای کسی دیگر که شایسته عبادت نیست ، انجام داده است. بنابراین مستحق آن است که برای همیشه در جهنم بماند.

« وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ» و ستمکاران یاوری ندارند که آنها را از عذاب خدا نجات دهد، و یا بخشی از عذابی که بر آنان فرود آمده است دور نماید.

« لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ ثَالِثُ ثَلاَثَةٍ» بی گمان کسانی که گفتند:« خدا سومین شخص از سه شخص است، و آنان گمان می بردند که خداوند سومینِ سه تاست: خدا، عیسی و مریم. خداوند از این اتهام پاک و مبّرا است . و این بزرگترین دلیل بر کمبود عقل نصارا است، چرا که این گفتار و عقیده زشت را پذیرفته اند!!

چگونه آفریننده و آفریده بر آنها متشبه شده است؟! و چگونه پروردگار جهانیان از آنان پنهان شده است؟! خداوند متعال در رد آنها و امثالشان می فرماید:« وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلاَّ إِلَـهٌ وَاحِدٌ» و هیچ معبود به حقی جز خدای یگانه وجود ندارد، او به تمام صفات کمال متصف است و از هر نقص و عیبی پاک است و در آفرینش و تدبیر یگانه است. مردم از هیچ نعمتی برخوردار نیستند مگر اینکه از جانب اوست، پس چگونه با او خدایی دیگر شریک گرفته می شود؟!

خداوند از آنچه ستمکاران می گویند به مراتب بلندتر است. سپس خداوند آنها را تهدید کرد و فرمود:« وَإِن لَّمْ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » و اگر از آنچه می گویند باز نیایند به کافرانِ آنان عذابی دردناک خواهد رسید. سپس خداوند آنها را به توبه کردن از آنچه از آنها سرزده فراخواند و بیان نمود که او توبه را از بندگانش می پذیرد.

« أَفَلاَ يَتُوبُونَ إِلَى اللّهِ» آیا به سوی آنچه خدا دوست دارد و می پسندد از قبیل اقرار به توحید واعتراف به یگانگی خدا، و به اینکه عیسی بنده خدا و پیامبر او است، بر نمی گردند؟ « وَيَسْتَغْفِرُونَهُ» و از آنچه از آنها سرزده آمرزش نمی طلبند؟ « وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» و خداوند آمرزنده و مهربان است. و همه گناهان کسانی را که توبه می کنند، می بخشد هرچند که آن گناهان به اوج آسمان هم برسند، و خداوند با پذیرفتن توبه آنان و تبدیل کردن بدیهایشان به نیکی بر آنها رحم می نماید. خداوند در نهایت مهربانی و نرمی آنها را به سوی توبه فراخوانده و می فرماید:« أَفَلاَ يَتُوبُونَ إِلَى اللّهِ»آیا به سوی خدا باز نمی گردند؟!

سپس حقیقت مسیح و مادرش را که حق آشکار بود بیان کرد و فرمود:« مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ» بلندترین مرتبه ای که عیسی در آن قرار دارد این است که او بنده و پیامبر خداست؛ هیچ اختیاری ندارد، و نمی تواند از جانب خود قانون گذاری کند مگر آنچه را که خدا همراه با او فرستاده است. و عیسی از نوع پیامبران پیشین است، و برترین خاصی بر آنها ندارد که او را از دایره انسان بودن فراتر ببرد و به مقام ربوبیت و خدایی برساند. « وَأُمُّهُ» و مادرش مریم « صِدِّيقَةٌ» زنی بسیار راستگو بود. تنهتا چیزی که در رابطه با او می توان گفت این است که او از راستگویان و صدیقین بود، که بعد از پیامبران از همه مردم بالاتر، و رتبه و مقام رفیع تری دارند. و صدیق بودن یعنی داشتن علم مفید و مثمرِ یقین و عمل صالح. و این بیانگر آن است که مریم پیامبر نبوده است، بلکه صدیق و راستکار بوده است، و همین برتری و شرافت برای او کافی است، و در میان زنان دیگر نیز ، پیامبری مبعوث نشده است ، چون خداوند نبوت را در میان کاملترین نوع انسانها که همان مردان هستند قرار داده است ، همان طور که خداوند متعال می فرماید:« وَمَآ أَرسَلنَا مِن قَبلِکَ إِلَّا رِجَالاً نُّوحِي إِلَيهِم» و پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی نمودیم، نفرستاده ایم. بنابراین عیسی علیه السلام از نوع پیامبران پیشین است و مادرش نیز راستکار و صدیقه است.

پس به خاطر چه چیزی نصارا آنها را همراه با خدا، به خدایی گرفته اید؟

« كَانَا يَأْكُلاَنِ الطَّعَامَ» آنها غذا می خوردند. این دلیل روشنی است بر این که آنها دو بنده نیازمند بودند، و همان طور که انسانها به خوراک و آشامیدنی نیاز دارند آنها

نیز به آن نیازمند بودند، پس اگر آنها خدا بودند از خوراک و نوشیدنی بی نیاز می شدند و به چیزی احتیاج نمی داشتند، زیرا خدا بی نیاز و ستوده است.
خداوند برای اثبات این حقیقت دلیل ارائه کرد و فرمود:« انظُرْ کَیْفَ نُبَیِّنُ لَهُمُ الآیَاتِ » بنگر که چگونه آیاتی را که حق را روشن می نمایند و یقین می آورند برایشان بیان می کنیم. اما فایده ای ندارد، بلکه آنان همواره بر دروغ و تهمت خود قرار دارند. و این ناشی از ستم و کینه توزی آنهاست.
آیه ی ٧٦:
قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ مَا لاَ یَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَلاَ نَفْعًا وَاللّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ؛ بگو : آیا جز الله خدای دیگری را که برای شما مالک هیچ سود و زیانی نیست می پرستید و حال آنکه الله شنوا و داناست?
«قُل» ای پیامبر! به آنها بگو:« أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ» آیا جز خدا، مخلوقات نیازمند و محتاج را می پرستید؟ « مَا لاَ یَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَلاَ نَفْعًا» که مالک هیچ زیان و سودی برای شما نیستند، و کسی را رها می کنید که زیان، سود، بخشیدن و محروم کردن فقط در دست اوست؟ « وَاللّهُ هُوَ السَّمِیعُ » و خداوند علی رغم اختلاف زبان ها و تنوع نیازمندیها صداها را می شنود.
« العَلیمُ» و به درون و بیرون و پنهان و آشکار و امور گذشته و آینده آگاه است.پس خداوندِ کاملی که از این صفات برخوردار می باشد سزاوار است تا همه عبادت ها تنها برای او انجام گردید و دین برای او خالص گردانده شود.
آیه ی ٨١-٧٧:
قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِی دِینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ وَلاَ تَتَّبِعُواْ أَهْوَاء قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ کَثِیرًا وَضَلُّواْ عَن سَوَاء السَّبِیلِ بگو : ای اهل کتاب ، به ناحق در دین خویش غلو مکنید ، و از خواهشهای آن ، مردمی که از پیش گمراه شده بودند و بسیاری را گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند پیروی مکنید.
لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِن بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِیسَى ابْنِ مَرْیَمَ ذَلِکَ بِمَا عَصَوا وَّکَانُواْ یَعْتَدُونَ؛ از بنی اسرائیل آنان که کافر شدند به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند ، و این لعنت پاداش عصیان و تجاوزشان بود.
کَانُواْ لاَ یَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا کَانُواْ یَفْعَلُونَ؛ از کار زشتی که می کردند باز نمی ایستادند و هر آینه بدکاری می کردند.

تَرَى كَثِيراً مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَفِى الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ؛ بسیاری از ایشان را می بینی که با کافران دوستی می ورزند نفسهایشان بدکاری را فرا رویشان داشته است خشم خدا بر آنهاست و در عذاب جاودانه اند.

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ والنَّبِىِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاء وَلَكِنَّ كَثِيراً مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ؛ اگر به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان آورده بودند کافران ، رابه دوستی نمی گرفتند ، ولی بیشترشان فاسقانند.

خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید:« قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ» بگو: ای اهل کتاب! در دینتان از حق فراتر نروید و به باطل نگرایید، مانند سخنانی که در مورد مسیح گفتند که حکایت آن سخن گذشت. و مانند مبالغه و زیاده روی آنها در مورد برخی مشایخ، به پیروی کردن از « أَهْوَاء قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ» خواست و امیال قومی که پیش از این گمراه شدند.

« وَأَضَلُّواْ كَثِيراً» و با دعوت مردم به سوی دین خود، بسیاری از آنان را گمراه کردند، « وَضَلُّواْ عَن سَوَاء السَّبِيلِ » و خود نیز از راه راست منحرف شدند. پس هم خودشان گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند. ایشان پیشوایان گمراهی هستند که خداوند، مردمان را از پیروی کردن از خواست های فرومایه و نظرهای گمراه کننده آنان برحذر داشته است.

سپس خداوند فرمود:« لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِى إِسْرَائِيلَ» کافران بنی اسراییل از رحمت خدا طرد و دور شدند، « عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» به سبب شهادت دادن داود و عیسی پسر مریم و اقرار نمودن آنان بر اینکه حجت بر بنی اسراییل اقامه گشته است. اما آنها با آن حجت مخالفت ورزیدند. « ذَلِكَ» آن کفر و نفرین، « بِمَا عَصَوا وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ» به سبب سرکشی و نافرمانی آنها از خدا، و ستمشان نسبت به بندگان خدا بود. پس کفر ورزیدند و از رحمت خدا دور شدند، زیرا ارتکاب گناهان و در پیش گرفتن راه ستمگری، مجازات های شدیدی در بردارد.

و از جمله گناهانی که آنان را به عذاب گرفتار کرد این است که « كَانُواْ لاَ يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ» آنان منکر را انجام می دادند و یکدیگر را از آن منع نمی کردند. بنابراین فردی که مستقیما گناه را انجام می داد با کسی که گناه را انجام نداده بود و می توانست از آن نهی کند اما نهی نمی کرد، شریک می شود.

و این بیانگر آن است که آنـان دسـتورات خـدا را دسـتِ کـم میگیرنـد و معـصیت و نافرمـانی او را سـبک مـی انگارنـد. و چنانچـه بادیـده تعظـیم و بزرگداشـت بـه پروردگارشان نگاه می کردند، به هنگامی که حریم الهـی زیرپـا نهـاده مـی شـد، بـه هنگامی که حریم الهی زیرپا نهاده می شد، خشمگین شده و غیرت آنان به جوش می آمد. و دلیل اینکه سکوت در برابر منکر در صورتی کـه آدمـی قـدرت نهـی از آن را داشته باشد عقوبت و مجازات خدا را در پی دارد این است که مفاسد بسیار زیادی از این امر نشات می گیرد که به آنها اشاره می کنیم:

۱- سکوت، گناه محسوب می شود، هرچند که سکوت کننده خود مرتکب گناهی نشده باشد. همچنانکه باید از گناه دوری جست باید گناهکاران را نیز نـصیحت نمـود و از ارتکاب گناه بازداشت. ۲- همچنانکه قبلا نیز اشاره شد، سکوت در برابر گناهف بـه منزله سبک نمودن آن است.

۳- سکوتِ آحاد جامعه سبب مـی شـود کـه اهـل معـصیت و بزهکـاران بـر ارتکـاب گناهان و نابهنجاریها جرات و جسارت پیدا کنند. و چنانچه از این اعمال نهی نـشود فتنه و فساد ازدیاد یافته و مصایب د ینی و دنیوی فراوانـی ببـار مـی آیـد، و افـراد گناهکار شکوه و عظمت پیدا کرده و بیشتر از گذشته خود را نشان می دهنـد، و بـه گناه و عصیان مبادرت می ورزند. و اهل خیر نیز از مقابله با آنان باز مانده و نمـی توانند جلوی انحرافات آنان را بگیرنـد، و روز بـه روز بـر ضـعف و نـاتوانی آنـان افزوده می شود.

٤- چنانچه انسان ها در مقابل تبهکاران سکوت کنند، به تدریج چراغ علم و اندیشه به خاموشی گراییده و جهالت و نادانی مستولی می شود، چرا که گناه و معـصیب اگـر تکرار شود، و بسیاری از مردم به آن بگرایند، و اهل علـم و دیـن بـه مقابلـه بـا آن نپردازند، گمان می رود که گناه محسوب نمی شود، و چه بسا جاهل تصور کند کـه این گناه عبادتی نیکو است. و چه مفسده ای بزرگتر از آن است کـه آدمـی حـرام را حلال بداند؟! و چه فسادی خطرناکتر از آن است که انسان، باطل را حق بداند؟!

٥- سکوت در برابر گناه، بسیاری اوقات موجب می شود که گناه در نظر گناهکاران آراسته گردد و دیگران نیز به آنان اقتدا نمایند، چرا که آدمـی دوسـت دارد بـه هـم نوعان خود تاسی کند. البته سکوت در برابر گناه، مفاسد بسیار زیاد دیگـری را در بردارد که به همین مقدار اکتفا می شود.

پس چون سکوت این پیامدها را در پی دارد، خداوند به صراحت اعلام نمودکه کافرانِ بنی اسرائیل به سبب گناهانی که مرتکب شدند مورد لعن و نفرین پروردگار قرار گرفتند، به ویژه به سبب گناهِ بزرگ « سکوت در مقابل ارتکاب گناه.»
« لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ» چه عمل بدی را انجام دادند! « تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ » بسیاری از آنان را می یابی که کافران را به دوستی می گیرند، و محبت آنان را در دل دارند، و به یاری و نصرت آنان می شتابند؛ و ولایت و رهبری آنان را می پذیرند. « لَبِئْس مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ» این کالای بی رواج و این معامله خسارت دیده، بد چیزی است که از پیش فرستادند، چرا که خشم و غضب خدا را در پی دارد، و موجب می شود برای همیشه در آتشِ جهنم باقی بمانند.
آنان خودشان بر خویشتن ستم کردند، و این مهمانی نامبارک و شوم را برای خود تدارک دیدند، و خویشتن را از نعمت پایدار و همیشگی محروم نمودند. « وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ والنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاء» و اگر به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده است ایمان می آوردند، آنان را به دوستی نمی گرفتند، زیرا ایمان به خدا و پیامبر و به آنچه بر او نازل شده است بر بنده واجب می گرداند تا پروردگار و دوستا پروردگارش را دوست بدارد، و با کسی که به خدا کفر ورزیده و با وی دشمنی کررده و در ارتکاب گناه و نافرمانی خدا شتاب می کند، دشمنی ورزد. پس شرط ولایت خدا و ایمانِ به او، آن است که دشمنان خدا به دوستی گرفته نشوند. و اینها فاقد این شرط بودند، پس مشروط نیز منتفی است. « وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُون» اما بسیاری از آنان فاسق هستند، یعنی از اطاعت پروردگار و ایمان به خدا و پیامبر بیرون رفته اند. و از جمله فاسق آنها این است که با دشمنان خدا دوستی می کنند.
آیه ی ٨٦-٨٢:
لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ قَالُوَاْ إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ؛ دشمن ترین مردم نسبت به کسانی که ایمان آورده اند یهود و مشرکان را می یابی ، و مهربان ترین کسان نسبت به آنان که ایمان آورده اند کسانی را می یابی که می گویند : ما نصرانی هستیم زیرا بعضی از ایشان کشیشان و راهبان هستند و آنها سروری نمی جویند.

وَإِذَا سَمِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ؛ چون آنچه را که بر پیامبر نازل کرده ایم بشنوند ، و حقیقت را دریابند، ،چشمانشان پر از اشک می شود می گویند : ای پروردگار ما ، ایمان آوردیم ، ما را نیز در زمره شهادت دهندگان بنویس.

وَمَا لَنَا لاَ نُؤْمِنُ بِاللّهِ وَمَا جَاءنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ؛ چرا به خدا و این آیین حق که بر ما نازل شده است ایمان نیاوریم و طمع نورزیم در اینکه پروردگار ما ما را در شمار صالحان آورد؟

فَأَثَابَهُمُ اللّهُ بِمَا قَالُواْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاء الْمُحْسِنِينَ؛ به پاداش این سخن که گفتند ، خدا آنان را به بهشتهایی که در آن نهرها، روان است پاداش داد در آن جاودانند و این است پاداش نیکوکاران.

وَالَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا أُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ؛ و آنان که انکار ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اهل جهنمند.

خداوند متعال در بیان نزدیکترین گروه به مسلمین و نزدیکترین آنها در دوستی و محبت با مومنان، و دورترین آنها می فرماید:« لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ» مسلما سرسخت ترین دشمن مومنان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت. پس این دو گروه به طور مطلق بزرگترین دشمنان اسلام و مسلمین اند، و بیش از همه مردم برای ضرر رساندن به مسلمانان تلاش می کنند. و این به خاطر شدّت تنفر و دشمنی آنها نسبت به مسلمانان و حسد و کینه و کفر آنها است.

« وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ قَالُوَاْ إِنَّا نَصَارَى» و مسلما مهربان ترین افراد را نسبت به مومنان کسانی خواهی یافت که گفتند: « ما نصارا هستیم» . خداوند برای این امر چند سبب را بیان کرده است:

۱- « مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا» در میان آنها دانشمندانی است که از دنیا بریده اند. و دیرنشینانی وجود دارند که در صومعه ها مشغول عبادت هستند. و علم همراه با زهد و عبادت، دل را مهربان و نرم می کَند و خشونت و سختی را از آن دور می نماید. بنابراین سرسختی و خشونتی که در یهودیان و مشرکان وجود دارد در آنان یافت نمی شود.

۲- « وَأَنَّهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ» و آنان تکبر نمی ورزند. یعنی در آنها تکبر و سرکشی در برابر حق وجود ندارد، و این باعث می شود که آنها به مسلمانان نزدیکتر شوند، و

بیشتر با آنها دوستی کنند. زیرا فرد فروتن از فردِ خودخواه و متکبر به خیر و خوبی نزدیکتر است.

۳-« وِذَا سَمِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ» هرگاه آنچه را که بر پیامبر (ص) نازل می شود، بشنوند، در دلهایشان تاثیر می گذارد، و در مقابل آن فروتنی می کنند، و به خاطر حقّی که شنیده و به آن یقین کرده اند چشمهایشان پر از اشک می گردد. بنابراین ایمان آورده و به آن اعتراف نموده و می گویند:« رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ » پروردگارا! ایمان آورده ایم، پس ما را در زمره گواهان یعنی امّت محمد (ص) قرار بده، چرا که آنها بر یگانگی خدا گواهی داده، و بر رسالت پیامبران و صحت آنچه که آورده اند شهادت می دهند، و بر امت های پیشین گواهی می دهند که برخی را تصدیق و گروهی را تکذیب نمودند. و آنان عادل و دادگرند، و شهادت آنها پذیرفته می شود، همانطور که خداوند متعال فرموده است:« وَكَذَلِكَ جَعَلْنَكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيكُم شَهِيداً» و این چنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد.

پس انگار آنان به خاطر ایمان آوردن و شتافتن به سوی ایمان سرزنش شده اند. بنابراین گفتند: چه چیزی ما را از ایمان آوردن به خدا باز می دارد، حال آنکه از جانب پروردگارمان حق پیش ما آمده است، حقی که هیچ شک و تردیدی را نمی پذیرد. و ما با ایمان آوردن و پیروی کردنمان از حق امید آن را داریم که خداوند ما را همراه با قوم شایسته و صالح وارد بهشت نماید. پس چه مانعی ما را از این کار باز می دارد؟ آیا این موجب شتافتن به سوی ایمان و تسلیم شدن در مقابل آن نیست؟!

خداوند متعال می فرماید:« فَأَثَابَهُمُ اللّهُ بِمَا قَالُواْ» به سبب ایمانی که آوردند و اعترافی که به حق کردند، « جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاء الْمُحْسِنِينَ» خداوند باغهایی را به عنوان پاداش به آنان داد که از زیر درختان آن رودها روان است و آنان برای همیشه در آن می مانند و این پاداش نیکوکاران است. این آیات در مورد نصارایی نازل شده است که به حضرت محمد(ص) ایمان آوردند، مانند نجاشی و نصارای دیگری که ایمان آوردند. و هنوز در میان نصارا کسانی یافت می شوند که دین اسلام را انتخاب می کنند و باطل بودن دینی که بر آن بوده اند برایشان روشن است، و آنها از یهودیان و مشرکین به دین اسلام نزدیکترند.

وقتی که پاداش نیکوکاران را بیان کرد، سزا و عذاب بدکاران را نیز ذکر نمود و فرمود:« وَالَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا أُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» و کسانی که کفر ورزیدند، و آیات ما را تکذیب کردند ، ایشان اهل دوزخند. چون آنها به خدا کفر ورزیده و آیات او را که مبین حق است تکذیب کرده اند.

آیه ی ۸۸-۸۷:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحَرِّمُواْ طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللّهُ لَكُمْ وَلاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چیزهای پاکیزه ای را که خدا بر شما حلال کرده است حرام مکنید و از حد در مگذرید که خدا تجاوز کنندگان از حد را دوست ندارد.

وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ حَلاَلاً طَيِّبًا وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِيَ أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ؛ از چیزهای حلال و پاکیزه ای که خدا به شما روزی داده است بخورید و از خدایی که به او ایمان آورده اید بترسید.

خداوند متعال می فرماید:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحَرِّمُواْ طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللّهُ لَكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده اید! خوردنیها و آشامیدنیها پاکیزه ای که خدا برایتان حلال نموده است، حرام نکنید، زیرا اینها نعمت هایی هستند که خداوند به شما ارزانی داشته است، پس خدا را ستایش کنید که آن نعمت ها را برایتان حلال نموده و شکر او را به جای آورید، و نعمت او را با ناسپاسی و تحریم نمودن آن برنگردانید. که آنگاه هم بر خدا دروغ بسته و هم کافران نعمت کرده ، و روزی حلال و پاکیزه را حرام و ناپاک دانسته اید، و این یک نوع تجاوزگری است. وخداوند از تجاوزگری نهی کرده و می فرماید:« وَلاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» و تجاوز نکنید، که خداوند متجاوزان را دوست ندارد، بلکه از آنان متنّفر است و آنها را به خاطر تجاوزشان مجازات خواهد کرد.

سپس خداوند به ضد آنچه که مشرکان بر آن قرار دارند همانهایی که آنچه خدا حلال نموده است تحریم می کنند دستور داد و فرمود:« وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ حَلاَلاً طَيِّبًا» و از روزی و رزق حلالی بخورید که خدا برایتان فراهم نموده، و اسباب به دست آوردن آن را برایتان آسان نموده است، رزق حلالی که از راه دزدی و غصب و دیگر راههای نامشروع بدست نیامده باشد. و نیز باید پاکیزه باشد ،و آن رزقی است که آلودگی در آن نیست، پس با این قید، حیوانات نجس از قبیل درندگان، و پلیدیها خارج

می شوند. « وَاتَّقُواْ اللّهَ» و در اطاعت از دستورات خدا و پرهیز از آنچه او نهی کرده است ، از خدا بترسد. « الَّذِیَ أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ» خداوندی که شما به او ایمان دارید، زیرا ایمان داشتن به خدا ترس از خدا و رعایت حقوق الهی را بر شما واجب می گرداند. زیرا ایمان جز با پرهیزگاری و رعایت حق خدا تکمیل نمی گردد.

آیه کریمه دلالت می نماید که هرکس حلالی را از قبیل خوراک یا نوشیدنی و کنیز و امثال آن بر خود حرام کند، با حرام کردن او حرام نمی شود. اما اگر او آن کار را کرد بر او کفاره قسم لازم می آید همانطور که خداوند متعال فرموده است:« یآیهَا النَّبِی لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ» ای پیامبر! چرا چیزی را حرام می کنی که خدا برایت حلال کرده است؟ اما در حرام کردن زن، کفاره ظهار لازم می آید. و از این آیه استنباط می شود که برای انسان شایسته نیست از پاکی ها پرهیز کند و آن را بر خود حرام بگرداند،بلکه از آن استفاده نماید، و برای عبادت پروردگارش از آن کمک بگیرد.

آیه ی ۸۹:

لاَ یُؤَاخِذُکُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمَانِکُمْ وَلَـکِن یُؤَاخِذُکُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الأَیْمَانَ فَکَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاکِینَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامُ ثَلاَثَةِ أَیَّامٍ ذَلِکَ کَفَّارَةُ أَیْمَانِکُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُواْ أَیْمَانَکُمْ کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ ؛ خداوند شما را به سبب سوگندهای لغوتان بازخواست نخواهد کرد ولی به سبب ، شکستن سوگندهایی که به قصد می خورید ، بازخواست می کند و کفاره آن اطعام ده مسکین است از غذای متوسطی که به خانواده خویش می خورانید یا پوشیدن آنها یا آزاد کردن یک بنده ، و هر که نیابد سه روز روزه داشتن این کفاره قسم است ، هر گاه که قسم خوردید به قسمهای خود وفا کنید خدا آیات خود را برای شما اینچنین بیان می کند ، باشد که سپاسگزار باشید.

خداوند شما را به سبب سوگندهایی که به صورت لهو و بیهوده از زبانتان بیرون می آید، محاسبه نمی کنند. و آن سوگندهایی است که بدون قصد و نیت بر زبان جاری می شود، و یا اینکه شخصی سوگند می خورد و گمان می برد که او راست می گوید اما خلاف آنچه او گفته است ثابت می شود:« وَلَکِن یوَاخِذُکُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الأیمَنَ» ولی شما را به سبب سوگندهایی که از روی قصد و با اراده قلبی می خورید

مواخذه می کند. همانطور که در آیه ای دیگر فرموده است:« وَلَـكِن يُؤَاخِـذُكُم بِمَـا كَسَبَت قُلُوبُكُم» ولی شما را به سبب آنچه دلهایتان انجام داده است مواخذه می کند. « فَكَفَّارَتُهُ» پس کفاره سوگندهایی که از روی قصد و اراده مـی خوریـد، « إِطْعَـامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ» این است که به ده مستمند غذا بدهید، و این غـذا « مِـنْ أَوْسَـطِ مَـا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ» باید از غذای معمولی و متوسـطی باشـد کـه شـما بـه خانواده هایتان می دهید، یا به ده مستمند لباس بپوشانید. و پوشاک، لباسی است که برای اقامه نماز کفایت می کنـد. « أَوْ تَحْرِيـرُ رَقَبَـةٍ» یـا بـرده ای مـومن آزاد کنیـد، همانطور که در جاهای دیگر با این قید« مومن» ذکر شده است. پس هرگاه یکی از این سه کار را انجام داد، کفاره سوگندش را داده است.« فَمَن لَّمْ يَجِدْ» و هرکس چیزی از این سه کار را نیافت، « فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ» باید سه روز روزه بگیـرد. « ذَلِـكَ» ایـن امور مذکور، « كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ» کفاره سوگندهایتان است، آنگاه که سوگند خوردید. این اعمال، سوگند را می پوشاند و آن را از بین می برد. و از گناهکار شدن شما جلوگیری می نماید. « وَاحْفَظُواْ أَيْمَانَكُمْ» و سوگندهایتان را پاس دارید، طـوری که سوگندِ دروغ یاد نکنید و از زیاد سوگند خوردن خودداری نمایید، و وقتی سوگند خوردید از شکستن آن خودداری کنید، مگر اینکه شکستن سوگند بهتر باشـد، پـس حفاظت کامل از سوگند این است که کار خیر انجام بگیرد، و نبایـد سـوگند او مـانع انجام آن کار خیر بگردد.

« كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ» این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می نماید، و آیاتی که حلال را از حرام مشخص می نماید و احکام را توضیح می دهند، « لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» تا سپاس خدا را به جای آورید، خدایی که به شما چیزهـایی آموخـت کـه نمی دانستید. پس بنده به خاطر آنچه که خداوند از شناخت احکام شرع و توضیح آن به وی ارزانی نموده است، باید شکرش را به جای آورد.

آیه ی ۹۱-۹۰:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، شراب و قمار و بتها و گروبندی با، تیرهاپلیدی و کار شیطان اسـت ، از آن اجتنـاب کنیـد تـا رسـتگار شوید.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللّهِ وَعَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ ؛ شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما کینه و دشمنی افکند و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد ، آیا بس می کنید؟

خداوند این اعمال زشت را نکوهش می کند، و خبر می دهد که از عمل شیطان، و پلید می باشند. « فَاجْتَنِبُوهُ» آن را ترک کنید، « لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» شاید رستگار شوید، زیرا رستگاری کامل نمی شود مگر با ترک آنچه خدا حرام کرده است، به ویژه ترک این زشتیهای مذکور، که عبارتند از «خمر»، و آن به هرچیزی گفته می شود که عقل را با مستی و بی هوشی بپوشاند. و «میسر»، عبارت است از رقابتی که در آن دو طرف عوضی گذاشته اند، مانند شرط بندی و غیره. و « انصاب» بتها و همتایانی هستند که به جز خدا پرستش می شوند. و « ازلام» تیرهایی است که با آن قرعه کشی می کردند، و فال می گرفتند . پس خداوند از این چهارچیز نهی کرده است و از مفاسد آن خبر داده است؛ مفاسدی که آدمی را به ترک آن خبر داده این چهار چیز نهی کرده و از مفاسد آن خبر داده است؛ مفاسدی که آدمی را به ترک و دوری از آن فرا می خواند.

از جمله مفاسد این اعمال یکی این است که این کارها از حیث معنوی پلید و نجس هستند، گرچه در ظاهر پلید نیستند، و امور خبیث از جمله مواردی هستند که باید از آنها پرهیز نمود و خویشتن را به پلیدی های آنان نیالود.

همچنین این کارها از عمل شیطانند، که بزرگترین و سرسخت ترین دشمن انسان است. و مشخص است که از دشمن و دام ها و کارهایش باید پرهیز کرد، به خصوص از توطئه هایی که او می چیند تا دشمن را در آن بیفکند، زیرا اگر در آن بیافتد هلاک می شود. پس باید قاطعانه تصمیم گرفت که از عمل دشمن برحذر بود وکاملا از وی پرهیز کرد، مبادا در دام توطئه هایش گیر کرد. از سوی دیگر موفقیت و رستگاری بنده جز با پرهیز از آن ممکن نیست. زیرا رستگاری به معنی رسیدن آن ممکن نیست. زیرا رستگاری به معنی رسیدن به اهداف و دوست داشتنی، و نجات یافتن از امور ناگوار است، و این امور، مانع به دست آوردن رستگاری و حائل میان آن هستند.

همچنین این کارها باعث دشمنی و کینه توزی بین مردم مـی گـردد،و شـیطان بـرای منتشر کردن آن بسیار علاقمند است، به ویژه در پخش کردن شراب و قمار، تا میان مومنان دشمنی و کینه توزی بیفکند. زیرا به علت اینکه شراب عقل را فاسد می کند، و ادراک را از بین می برد، باعث می شود تا میان شرابخوار و برادران مومنش دشمنی به وجود بیاید. به ویـژه هرگـاه بـا فحـش و ناسـزا همـراه باشـد کـه از ویژگیهـای شرابخوار است. و در بسیاری اوقات شرابخواری منجر به قتل می شود. و در قمار یکی پیروز می شود و دیگری می بازد، و آنکه پیروز می شود مال فراوانی را بدست می آورد بدون اینکه در عوض آن چیزی را بدهد.

و این کار بزرگترین سبب برای دشمنی و کینه توزی است. همچنین این چیزها قلـب را آلوده کرده و جسم را از یاد خدا و از نماز باز می دارد که اسـنان بـرای ایـن دو چیز آفریده شده، و سعادتش در این دو کار است.

بنابراین شراب و قمار انسان را از این چیزها به شدت بازداشته، و قلب و ذهن را به خود مشغول می دارد، و بعد از مدتی نمی داند او کجا قرار دارد. پس چه معـصیتی بزرگتر و زشت تر از گناهی ا ست که آدمی را آلوده می کند ، و او را از اهل پلیدی ها می گرداند، و در کارهای شیطان و در دامهای او می افکند، و او از شیطان فرمان می برد، همان طور که گوسفند رام شده از چوپانش اطاعت می کند. این کارها میان بنده و موفقیت او حائل می گردند، و میان مومنان دشمنی و کینه ورزی می افکنند و از ذکر خدا و از نماز باز می دارند . پس آیا مفاسد بزرگتری از اینها وجود دارد؟!

بنابراین خداوند متعال این پیشنهاد را بر عقلهای سالم عرضه داشت و فرمود:« فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ » آیا شما دست می کشید؟چون مرد عاقل وقتی که به این مفاسد بنگرد، از آن باز می آید و خودش را کنترل می کند و نیازی بـه وعـظ وپنـد زیـاد و نهـی فراوان ندارد.

آیه ی ۹۲:

وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَاحْذَرُواْ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلاَغُ الْمُبِينُ؛ خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و پروا کنید اگر رویگردان شوید بدانیدکه ، وظیفه پیامبر ما رسانیدن پیام روشن خداوند است.

اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر یکی اسـت. پـس هـرکس از خـدا اطاعـت نمایـد بـه راستی که از پیامبر اطاعت کرده است و هرکس از پیامبر اطاعت کنـد در حقیقـت از

خدا اطاعت کرده است. و اطاعت از خدا و پیامبر شامل اموری است که خدا و پیامبرش به آن فرمان داده اند از قبیل اعمال و اقوال ظاهری و باطنی واجب و مستحب که متعلق به حقوق خدا و بندگانش می باشند. همچنین اطاعت از خدا و پیامبر به معنی اجتناب از چیزی است که خدا و پیامبر از آن نهی کرده اند. و این دستور ، کلی ترین و فراگیرترین دستور است، و هر امر و نهی ظاهر و باطنی در آن داخل است، « وَاحْذَرُواْ» و از نافرمانی خدا و نافرمانی پیامبرش بپرهیزید، زیرا نافرمانی خدا و پیامبرش باعث خسران و زیان آشکار خواهد شد. « فَإِن تَوَلَّيْتُمْ» پس اگر از آنچه که به آن دستور داده شده اید، و یا از آن نهی شده اید، روی گرداندید، « فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلاَغُ الْمُبِينُ» بدانید که فقط رساندنِ آشکار بر پیامبر است، و او این وظیفه را انجام داده است، پس اگر هدایت شوید به سود خودتان است، و اگر بد کنید به زیان خودتان می باشد، و خداوند از شما حساب می گیرد. و پیامبر آنچه را بر دوش وی گذاشته شده بود و آنچه را که وظیفه اش بود ادا نمود.

آیه ی ۹۳:

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُواْ إِذَا مَا اتَّقَواْ وَّآمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّآمَنُواْ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّأَحْسَنُواْ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ؛ بر آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند در آنچه خورده اندگناهی نیست ، هر گاه پرهیزگاری کنند و ایمان بیاورند و به کارهای شایسته پردازند ، باز هم پرهیزگاری کنند و ایمان بیاورند ، باز هم پرهیزگاری کنند و نیکی ، که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

وقتی که آیه تحریم شراب نازل شد، و به شدت از آن نهی گردید، مردمانی از مومنان آرزو کردند حال برادرانشان را بدانند که قبل از تحریم شراب بر دین اسلام بوده اند و در آن وقت شراب می نوشیدند، پس آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود و خبر داد که « َيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُواْ» برکسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند گناهی در آنچه از شراب نوشیده اند و از قمار انجام داده اند، نیست.

و از آنجا که نفی گناه شامل امور مذکور و غیر از آن نیز می شود، خداوند آن را مقید نمود و فرمود:« إِذَا مَا اتَّقَواْ وَّآمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» به شرطی که آنها گناهان را ترک کرده و به خدا ایمانی درست و صحیح داشته باشند، ایمانی که باعث

شود عمل صالح انجام دهند، سپس این روند را تا آخر ادامه داده باشند. نه اینکه گاهی بنده چنین باشد و گاهی نه، این حالت کافی نیست مگر اینکه تا دم مرگ و فرارسیدن اجلش چنین باشد و نیکوکاری خود را ادامه دهد، همانا خداوند احسان کنندگان در عبادت، و نیکوکارانی را که به مردم سود می رسانند دوست می دارد. و این آیه کریمه شامل حال کسی است که غذای حرام را خورده، یا پس از تحریمِ کاری، آن را انجام داده باشد، سپس به گناهش اعتراف کند، و به سوی خدا بازگردد، و توبه نماید و تقوا پیشه کند، و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد ، پس خداوند او را می آمرزد و گناهش را از وی دور می کند.

آیه ی۹۶-۹٤:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، خدا شما را به صیدی که به دست می ، گیریدیا به نیزه شکار می کنید ، می آزماید تا بداند چه کسی در نهان از او می ترسد و هر که از این پس از حد تجاوز کند اوراست عذابی دردآور.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقْتُلُواْ الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاء مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَو عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ وَاللّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، هر گاه که در احرام باشید شکار را مکشید هر که صید را به عمد بکشد جزای او قربانی کردن حیوانی است همانند آنچه کشته است به شرط آنکه دو عادل بدان گواهی دهند و قربانی را به کعبه رساند ، یا به کفاره درویشان را طعام دهد ، یا برابر آن روزه بگیرد ، تا عقوبت کار خود بچشد از آنچه در گذشته کرده اید خدا عفو کرده است ، ولی هر که بدان بازگردد خدا از او انتقام می گیرد ، که خدا پیروزمند و انتقام گیرنده است.

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِيَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ؛ شکار دریایی و خوردن آن به جهت بهره مند شدنتان از آن ، بر شما و، مسافران حلال شده است و شکار صحرایی تا

هنگامی که در احرام هستید بر شما حرام شده از خداوندی که به نزد او گرد آورده می شوید بترسید.
این از جمله منت و احسان خدا بر بندگانش است که آنها را از آنچه بنابر تقدیر و قضای الهی در آینده انجام می پذیرد مطلع کرده است تا از او اطاعت کند، و از روی بینش اقدام نمایند، و کسی که باید هلاک شود از روی حجت و برهان هلاک شود، و کسی که باید زنده بماند از روی دلیل و برهان زنده بماند. پس فرمود:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ » ای کسانی که ایمان آورده اید! حتما خداوند ایمان شما را آزمایش خواهد کرد. خداوند شما را به مقدار کمی از شکار می آزماید، پس آزمایش آسانی خواهد بود، چون خداوند می خواهد بر شما آسان بگیرد و نسبت به بندگانش مهربان است.
« تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ» شکاری که خداوند شما را با آن می آزماید، می توانید آن را شکار کنید تا آزمایش کامل بگردد، نه شکاری که دست شما و نیزه هایتان بدان نرسد، زیرا اگر چنین باشد آزمایش فایده ای نخواهد داشت. سپس خداوند حکمت این آزمون را بیان نمود و فرمود:« لِيَعْلَمَ اللّهُ» تا خداوند آنچه را که پاداش و سزا بر آن مترتب می شود برای مردم مشخص نماید، و معلوم گرداند، « مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ» چه کسی در نهان از او می ترسد و از آنچه او نهی کرده است و توانایی انجام آن را دارد دست نگاه می دارد، پس خداوند بر او پاداش فراوان می دهد. و کسی که در نهان از او نمی ترسد گناهی را که برای او پیش آمده است ترک نمی کند، و هر اندازه که مقدور باشد شکار می کند، به عذاب شدید دچار می شود.
« فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ» پس هرکس از شما بعد از این بیان قاطع که عذری را باقی نمی گذارد و راه را روشن می گرداند، تجاوز کند، « فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» برای او عذابی دردناک است، و کسی جز خدا نمی تواند وصف آن را بیان دارد، و این عذاب دردناک بدان جهت است که این متجاوز عذری ندارد. و مهم آن است که آدمی در نهان، و هنگامی که مردم پیش او نیستند از خدا بترسد. اما کسی که در نزد مردم ترس از خدا را ابراز می داد، چه بسا به خاطر مردم است، پس پاداشی به او نمی رسد.

سپس از کشتن شکار در حالت احرام نهی نمود و فرمـود:« يَـا أَيُّهَـا الَّـذِينَ آمَنُـواْ لاَ تَقْتُلُواْ الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ» ای کسانی که ایمان آورده اید! در حالی که شما در احرام هستید شکار را نکشید. یعنی در حالیکه برای حج یا عمره احرام بسته اید.
نهی از کشتن شـکار شـامل نهـی از مقـدمات کـشتن، و از مـشارکت در کـشتن، و راهنمایی کردن و نشان دادن آن، و کمک برکشتن می شود، حتی فردی که در حالت احرام است، از خوردن آنچه برای ا و کشته یا شکار شده است نهی شده است. و این به خاطر بزرگداشت این عبادت بزرگ است. و برای فردی که در حالت احرام است، کشتن و شکار کردن چیزی که قبل از احرام برای او حلال بوده، حرام است. « وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاء مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» و هرکس از شـما شـکار را قـصدا و عمدا بکشد، بر او لازم است که کفاره آنچه را کشته است از چهارپایان بدهد. یعنـی از شتر یا گاو یا گوسفند. پس واجب است آنچه را که با شکار مشابهت دارد ذبح کند و صدقه نماید.
و برای مقایسه بین شکار و کفاره اش باید « يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ» دو نفر از شما به آن حکم نمایند، یعنی دو نفر عادل که حکمیت را می دانند و جهت مشابهت را نیـز می دانند. همان طور که اصحاب رضی الله عنهم چنین کرده انـد و بـه خـاطر کـشتن کبوتر، شترمرغ و گاو وحـشی بـه ترتیـب بـه کـشتن گوسـفند، شـتر و گـاو خـانگی قضاوت نمودند. بدین صورت هر چیزی که با نمونه مـشابه آن از چهارپایـان شـبه باشد کفاره اش همان خواهد بود.
پس اگر با چیزی مشابهت نداشت، باید قیمت آن را بپردازد، همان گونه که قاعده در مورد شیء تلف شده این گونه است که باید قیمت آن پرداخت شـود. و ایـن قربـانی باید « هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ» در حرم ذبح شود. « أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ» یا به کفاره آن مستمندان را غذا داد، و معادل آن حیوان، خوراک به مستمندان داد. بسیاری از علما گفته اند: کفاره باید تخمین شود و با قیمت آن خوراکی خریده شود و به هر مسکین به اندازه یک مد گندم، یا نصف مصاع غیر از گندم به وی داد.
« أَو عَدْلُ ذَلِكَ» و یا به اندازه آن« صِيَامًا» روزه بگیرد. یعنی به جای غذا دادن به هر مستمند، یک روز روزه بگیرد. « لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللّهُ عَمَّا سَلَف وَمَنْ عَادَ» تا با سزای مذکور سزای کارش را بچشد. خداوند از آنچه قـبلا تحقـق یافتـه، در گذشـته

است و هرکس بعد از آن دوباره بازگردد، « فَيَنتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ وَاللّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» خداوند از وی انتقام می گیرد، و خداوند توانا و انتقام گیرنده است.

پروردگار تصریح نموده که این سزا برای کسی است که از روی شکار را بکشد، و نیز برکسی که به صورت اشتباه شکار را کشته است لازم می شود، همان طور که قاعده شرعی می گوید: کسی که اموال و جان محترمی را تلف کند، اگر تلف کردن او به ناحق باشد در هر شرایطی باید وجه الضمان و معادل آن را بپردازد، چون خداوند کفاره و عقوبت و انتقام را بر آن مترتب کرده است، و این چیزها برای کسی است که از روی قصد و عمد چنین کرده باشد، اما کسی که از روی اشتباه چنین کند بر او عقوبتی نیست، بلکه فقط کفاره بر او لازم است. این گفته جمهورِ علما است ، و صحیح و درست همان چیزی است که آیه به صراحتِ بیان کرده است مبنی بر اینکه کسی که قصدا چنین نکرده است کفاره ای بر وی لازم نیست. همانطور که گناهی نیز بر او نیست.

و از آنجا که واژه «صید» شامل شکار در دریا و خشکی می گردید، شکار دریا را استثنا کرد و فرمود:« أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ» برای شما در حال احرام شکار دریا حرام شده است، و آن حیوانات زنده ای هستند که از دریا صید می شوند. و خوراک دریا، حیوانات مرده دریایی هستند، پس این دلالت می نماید که مرده دریا حلال است.

« مَتَاعًا لَّكُمْ» فایده مباح بودن آن این است که تا شما از آن بهره مند شوید و همسفران شما از آن بهره مند گردند. « وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا» و شکار خشکی تا زمانی که در احرام هستید برایتان حرام است، و از کلمه «صید» چنین استنباط می شود که شکار باید وحشی باشد، چون حیوان اهلی شکار محسوب نمی شود و باید خوردنی باشد ، زیرا آنچه خوردنی نیست شکار نشده است و آن را شکار نمی نامند.

« وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِيَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ » و از خدایی بترسید که نزد او محشور می شوید، یعنی با انجام آنچه او بدان دستور داده و با ترک آنچه از آن نهی کرده است از وی بترسید. و از شناخت و بینشی که در خصوص لقای خدا و حضور در پیشگاه او دارید در راستای پرهیزگاری و تقوای الهی کمک بگیرد، چرا که وقتی در پیشگاه او جمع شوید شما را مجازات خواهد کرد، پس اگر تقوای الهی را پیشه کرده باشید به

شما پاداش فراوان می دهد، و اگر در مسیر تقوای الهی گام برنداشته باشید شما را سزا می دهد.

آیه ی ۹۹-۹۷:

جَعَلَ اللّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلآئِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَأَنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ خدا کعبه ، بیت الحرام ، را با ماه حرام و قربانی بی قلاده و قربانی ، باقلاده قوام کار مردم گردانید ، تا بدانید که خدا هر چه را که در آسمانها وزمین است می داند و او بر هر چیزی آگاه است.

اعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ بدانید که عقوبت خدا سخت است و هم او آمرزنده و مهربان است.

مَّا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاَغُ وَاللّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ؛ بر پیامبر جز رسانیدن پیام وظیفه ای نیست و آنچه را که آشکار می سازید یا پنهان می دارید خدا می داند.

خداوند متعال خبر می دهد که « جَعَلَ اللّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ» او کعبه بیت الحرام را مایه سامان بخشیدن امور مردم قرار داده است، که با بزرگداشت آن دین و دنیای مردم پایدار می شود، و اسلامشان کامل می گردد، و گناهانشان آمرزیده می شود و با زیارت کعبه بخشش و نیکی فراوانی را به دست می آورند. چرا که در این مسیر اموال زیادی انفاق می شود و سختی ها و مخاطر فراوانی پشت سر گذاشته می شود. و مسلمین از راههای دور می آیند و در آن جمع گشته و با یکدیگر آشنا می شوند و از یکدیگر کمک می گیرند و در رابطه با مصالح و منافع عمومی مسلمانان به رایزنی و مشورت می پردازند و با یکدیگر در مصالح دینی و دنیوی خود گفتگو می کنند. خداوند متعال در این راستا فرموده است:« لِيشَهدُواُ مَنَفِعَ لَهُم وَيذكُرُو اسمَ اللَّهِ فِي أَيامٍ مَّعلُومَتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِنّ بَهيمَةِ الأَنعَمِ» تا شاهد منافع خویش باشند، و نام خدا را در روزهای معلومی بر دامهای زبان بسته ای که روزی آنان کرده است ببرند. و به خاطر اینکه کعبه مایه قیام و به پا داشتن مصالح مردم است برخی از علما گفته اند: حجِ خانه خدا در هر سال فرض کفایی است، پس اگر همه مردم حج کعبه را ترک کنند، هرکس که توانایی رفتن به آنجا را داشته باشد گناهکار می شودو اگر مردم حج کعبه را ترک کنند آنچه که مایه بر پاداشتن

مصالح آنها است از بین مـی رود و قیامـت برپـا خواهـد شـد. « وَالْهَـدْیَ وَالْقَلاَئِـدَ» همچنین قربانی های بی نشان و نشاندار که شریف ترین انواع قربانی هـستند مایـه قیام و برپا داشتن منافع مردم می باشند، چرا که از آن استفاده می برند و به خاطر آن از پاداش الهی بهره مند می شوند.
« ذَلِکَ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَأَنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» این بدان خاطر است تا بدانید خداوند به تمامی آنچه در آسمانها و زمین مـی باشـد. آگاه است. و بدانید که خداوند به هر چیزی آگاه است از جمله آگـاهی خداونـد ایـن است که زیارت این خانه را برایتان مقرر ساخت، چون می دانست بسیاری از منافع دینی و دنیوی شما در آن تامین می شود.
« اعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» بدانید که خداونـد سـخت کیفـر است، و در عین حال خداوند بسی آمرزگار و مهربان است . پس باید این آگـاهی در دلهای شما وجود داشته باشد و دو چیز را به صورت قطعی و یقین بدانید، یکی اینکه خداوند سخت کیفر است و کیفر او، هم در دنیا و هم در آخرت سخت می باشد، و او کسی را که از فرمانش سرپیچی کند به شدت مجازات می کند، و بدانید او نسبت بـه کسی که به سویش باز گردد و توبه کند و از او اطاعـت نمایـد آمرزنـده و مهربـان است. این علم و آگاهی برای شما دو منفعت دارد؛ یکی ترس از مجازات و سزای خدا، و دیگری امیدواری به آمرزش و پاداش او و عمل کردن به مقتضای خوف و رجاء.
سپس خداوند متعال فرمود:« مَّـا عَلَـی الرَّسُـولِ إِلاَّ الْـبَلاَغُ » بـر پیـامبر چیـزی جـز رساندن پیام نیست و او طبق دستور پیام خدا را رسانده و وظیفه اش را انجام داده است، و دیگر وظیفه ای ندارد. « وَاللّهُ یَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَکْتُمُونَ» و خداوند آنچه را شکار می کنید و آنچه را پنهان می دارید، می داند، و بر این اساس شما را مجـازات می نماید.
آیه ی ۱۰۰:
قُل لاَّ یَسْتَوِی الْخَبِیثُ وَالطَّیِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَةُ الْخَبِیثِ فَاتَّقُواْ اللّهَ یَا أُوْلِـی الأَلْبَـابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ بگو : ناپاک و پاک برابر نیستند ، هر چند فراوانی ناپاک تو را بـه اعجاب افکند پس ای خردمندان ، از خدای بترسید ، باشد که رستگار گردید.
«قُل» مردم را از بدی برحذر دار و بر انجام اعمال نیک تشویق کن و به آنان بگو:« لاَّ یَسْتَوِی الْخَبِیثُ وَالطَّیِّبُ» هیچ ناپاک و پاکی برابر نیست، پس ایمان و کفر و طاعت

و نافرمانی برابر نیستند، و اهل بهشت و اهل جهنم برابر نیستند و اعمال زشت و کارهای پاک و مال حرام و مال حلال با هم برابر نیستند . « وَلَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَةُ الْخَبِیثِ» گرچه زیادی ناپاک ترا شگفت زده کند، زیرا ناپاک هرچند زیاد باشد به صاحب خود فایده ای نمی دهد بلکه او را در دین و دنیایش دچار زیان می کند. « فَاتَّقُواْ اللّهَ یَا أُوْلِی الأَلْبَابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» پس ای خردمندان! از خدا بترسید تا رستگار شوید. خداوند صاحبان خرد و اندیشه کامل را مورد خطاب قرار داده است، چرا که آنها مورد اهتمام هستند، و امید خیر و خوبی از آنان می رود. سپس خداوند خبر داد که رستگاری مبتنی بر پرهیزگاری است و پرهیزگاری به معنی موافقت و همراهی با امر و نهی خداست، پس هرکس از او بترسد و پرهیزگاری را پیشه نماید کاملا به رستگاری دست می یابد. و هرکس تقوای الهی را ترک نماید دچار زیان می شود و فایده و سود فراوانی را از دست می دهد.

آیه ی ۱۰۲-۱۰۱:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَسْأَلُواْ عَنْ أَشْیَاء إِن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَإِن تَسْأَلُواْ عَنْهَا حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ عَفَا اللّهُ عَنْهَا وَاللّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، از چیزهایی که چون برای شما آشکار شوند، اندوهگینتان می کنند ، مپرسید و اگر سؤال از آنها را واگذارید تا به هنگام نزول قرآن ، برایتان آشکار خواهد شد خدا از آنها عفو کرده است که آمرزنده و بردبار است.

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا کَافِرِینَ؛ مردمی که پیش از شما بودند از آن چیزها سؤال کردند و بدان سبب کافر شدند.

خداوند بندگان مومنش را از پرسیدن درباره چیزهایی نهی می کند که چون برایشان بیان شود ناراحت و اندوهگین می گردند. مانند پرسش برخی از مسلمانان از پیامبر (ص) در مورد پدرانشان، و اینکه آنها در جهنم اند یا در بهشت؟

چنین موردی اگر برای پرسشگر بیان شود چه بسا در آن خیری نباشد. و یا مانند پرسش آنها در مورد کارهایی که هنوز پیش نیامده است. و مانند سوال هایی که در شریعت سختگیری هایی به دنبال دارد و امت را در تنگنا قرار می دهد.

و مانند پرسش در مورد امور بی ربط و بی فایده. پس از این پرسش ها و امثال آن نهی شده است. و امال سوالی که چیزی از این امور را به دنبال نداشته باشد ایرادی

ندارد و به آن امر شده است، همان طور که خداوند متعال فرموده است:« فَسئَلُوا أَهلَ الذّکرِ إِن کُنتُم لَا تَعلَمُونَ» اگر نمی دانید از دانایان به کتاب و سنّت بپرسید.
« وَإِن تَسْأَلُواْ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ» و اگر زمانی که قرآن نازل می شود در این موارد پرسش کنید برایتان روشن می شود. یعنی اگر سوالتان به جا باشد، به گونه ای که زمانی درباره ی آن سوال کنید که قرآن بر شما نازل می شود، پس در رابطه با فهم آیه ای که برایتان مشکل است، یا علت حکمی که بر شما پوشیده مانده است، سوال نمایید، از آسمان وحی فرود می آید و حقیقت را برایتان روشن می گرداند. در غیر این صورت در مورد چیزی که خداوند از آن سکوت کرده است ساکت باشید. « عَفَا اللّهُ عَنْهَا» خداوند به خاطر آنکه بندگانش را از آن معاف کند در مورد آن چیزها سکوت کرده است، پس هرچیزی که خداوند در مورد آن سکوت کرده باشد از جمله اموری است که پروردگار آن را جایز قرار داده ، و از آن در گذشته است.
« وَاللّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» و خداوند آمرزنده و بردبار است، و به آمرزش و بخشیدن متصف بوده، و همواره به بردباری و نیکوکاری معروف است. پس خویشتن را در معرض آمرزش و احسان او قرار دهید و رحمت و خشنودی وی را بجویید.
مسائلی که شما از پرسش درباره آن نهی شده اید، « قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ» از جنس سوالاتی است که اقوام پیش از شما از روی سخت گیری نه از روی طلب راهنمایی، پرسیده اند، اما وقتی برای آنان بیان شد، « أَصْبَحُواْ بِهَا كَافِرِينَ» بدان کافر شدند. همان طور که پیامبر (ص) در حدیث صحیح فرموده است:« مَا نَهَيتُكُم عَنهُ فَاجتَنِبُوهُ وَمَا أَمَرتُكُم بِهِ فَأتُوا مِنهُ مَا استَطَعتُم فَإِنَّمَا أهلَکَ مَن کَانَ قَبلَکُم کثرَةُ مَسَائِلِهم وَاختِلاَفُهُم عَلَى أنبِيائِهِم» ، « آنچه شما را از آن نهی کرده ام از آن بپرهیزید و آنچه شما را بدان دستور داده ام آن را به اندازه توانتان انجام دهید، همانا پیشینیان شما را سوالهای زیا د و اختلافشان با پیامبرانشان هلاک ساخت».
آیه ی ۱۰۳-۱۰٤:
مَا جَعَلَ اللّهُ مِن بَحِيرَةٍ وَلاَ سَآئِبَةٍ وَلاَ وَصِيلَةٍ وَلاَ حَامٍ وَلَـكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ ؛ خداوند در باره بحیره و سائبه و وصیله و حامی حکمی نکرده است ، ولی کافران بر خدا دروغ می بندند و بیشترینشان بی خردند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَا أَنزَلَ اللّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلاَ يَهْتَدُونَ ؛ و چون به ایشان گویند که به آنچه خدا نازل کرده است و به پیامبر روی ، آورید ، گویند : آن آیینی که پدران خود را بدان معتقد یافته ایم ما را بس است حتی اگر پدرانشان هیچ نمی دانسته اند و راه هدایت نیافته بوده اند?

این نکوهش و مذمتِ مشرکان است؛ کسانی که در دین خدا چیزهایی را پدید آوردند که خداوند به آن دستور نداده، و آنچه را که خدا حلال کرده بود حرام کردند. پس طبق نظرات فاسد خود که با وحی خدا مخالف بود و برخی از اغنام و احشامشان را بر خویشتن حرام کردند.

بنابراین خداوند فرمود:« مَا جَعَلَ اللّهُ مِن بَحِيرَةٍ» خداوند بحیره ای را قرار نداده است . بحیره به معنی شتر ماده ای است که عربها گوش آن را می شکافتند، سپس سوار شدنِ آن را حرام شمرده و آن حیوان را محترم می دانستند. « وَلاَ سَآئِبَةٍ» سائبه، شتر، گاو یا گوسفندی بود که وقتی به سن مخصوصی می رسید وی را نام نهاده و آن را رها می کردند، پس نه کسی بر آن سوار می شد و نه با آن باری حمل می کردند، و نه گوشت آن خورده می شد. و عده ای ، قسمتی از مال خود را نذر می کردند و آن را سائبه قرار می دادند. « وَلا حَامٍ» و حام شتر نری بودکه هرگاه به حالت خاصی می رسید که خودشان آن حالت را تشخیص می دادند بر آن سوار نشده و باری بر آن نمی نهادند.

مشرکان همه اینها را بدون دلیل حرام کرده بودند و این افترا و دروغ بستن بر خدا بود و از جهالت و بیخردی آنان سرچشمه می گرفت. بنابراین فرمود:« وَلَـكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ » اما کافران بر خدا دروغ می بندند و بیشترشان عقل ندارند. پس در این مورد هیچ دلیل نقلی و عقلی ندارند، با وجود این به نظرات خود که بر جهالت و ظلم بنا شده بود راضی شده و به آن می بالیدند.

پس هرگاه فراخوانده شوند، « إِلَى مَا أَنزَلَ اللّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ» به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر، همه روی گردانده و نمی پذیرند، « قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا» و می گویند: آیینی که پدرانمان را بر آن یافته ایم ما را بس است، هرچند دین و عقیده پدرانشان درست نباشد و هرچند که آنان را از عذاب خدا

نرهاند. و اگر پدرانشان شناخت و درایت داشتند مسئله حل بود، اما آنان چیزی نمی فهمیدند، و بهره ای از عقل و شعور و دانش و هدایت نداشتند. پس مرگ بر آن مقلّدی که از کسی تقلید می کند که نه دارای دانش درستی است و نه دارای عقلی روشنگر، و از آنچه خدا نازل کرده، و از پیامبرانش که دلها را از علم و ایمان و هدایت و یقین سرشار گرداندند، تبعیت نمی کند!

آیه ی ۱۰۵:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لاَ يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، به خود پردازید اگر شما هدایت یافته اید ، آنان که گمراه مانده اند به شما زیانی نرسانند بازگشت همه شما نزد خداست ، تا شما را به آن کارها که می کرده اید آگاه گرداند.

خداوند متعال می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده اید! مواظب خودتان باشید. یعنی در اصلاح و شکوفا کردن نفس و در پیش گرفتن راه راست بکوشید، زیرا اگر خود را اصلاح کنید گمراهی کسی که از راه راست منحرف شده و به دین درست واستوار رهنمود نگردیده است به شما زیانی نخواهد رساند، بلکه او به خودش زیان می رساند.

این بدان معنی نیست که ترک امر به معروف ونهی از منکر به بنده ضرری نمی رساند، زیرا هدایت بنده کامل نیم شود مگر آنچه از امر به معروف و نهی از منکر که بر او واجب است، انجام دهد. آری! اگر آدمی از انکار منکر با دست و زبان ناتوان شد، و آن را با قلبش انکار کرد، گمراهی دیگران به او زیانی نخواهد رساند.« إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا» بازگشت همه شما در روز قیامت به سوی خداست، و همه پیش او جمع می شوید.« فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» و شما را از خوب و بدی که کرده اید آگاه می سازد.

آیه ی ۱۰۸-۱۰۶:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِى الأَرْضِ فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ الصَّلاَةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لاَ نَشْتَرِى بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلاَ نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الآثِمِينَ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ،

چون مرگتان فرا رسد به هنگام وصیت دو، عادل را از میان خودتان به شهادت گیرید ، یا از غیر خودتان ، هر گاه که درسفر بودید و مرگتان فرا رسید اگر از آن دو در شک بودید نگاهشان داریدتا بعد از نماز ، آنگاه به خدا سوگند خورند که این شهادت را به هیچ قیمتی دگرگون نکنیم هر چند به سود خویشاوندانمان باشد و آن را کتمان نکنیم ،اگر جز این باشد از گناهکارانیم.
فَإِنْ عُثِرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يِقُومَانُ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ ؛ و هر گاه معلوم شود که آن دو شاهد مرتکب گناه خیانت شده اند ، دو، شاهددیگر که اولی تر از آن دو باشند جای ایشان را بگیرند آن دو به خدا قسم خورند که شهادت ما از شهادت آن دو درست تر است و ما از
حق تجاوز نکنیم ، هر گاه چنین کنیم از ستمکاران باشیم.
ذَلِكَ أَدْنَى أَن يَأْتُواْ بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللّهَ وَاسْمَعُواْ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ؛ این شیوه نزدیک تر به آن است که هم شهادت را بر وجه خود ادا کنند یاپس از سوگند خوردن از رد سوگندهایشان بترسند از خدا بترسید و گوش فرا دارید خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند.
خداوند متعال خبر می دهد خبری که متمن امر است که دو نفر بر وصیت گواه باشند. و هرگاه نشانه ها و مقدمات مرگِ انسان فرا رسید شایسته است وصیت خود را بنویسد، و دو گواه دادگر را که گواهیشان اعتبار دارد بر آن گواه بگیرد، « أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» یا دو نفر از کسانی که پیرو دین شما نیستند، از یهودیان و نصارا و یا غیر آنان. و این به هنگام نیاز و ضرورت و عدم وجود مسلمین است.
« إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ» اگر شما در سفر بودید، « فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ» و مصیبتِ مرگ دامنگیرتان باشد، پس دو نفر را که از دین شما نیستند گواه بگیرید. و چون گفته آنها در این حالت پذیرفتنی است دستور داد که آنها را گواه بگیرند، « مِن بَعْدِ الصَّلاَةِ» و بعد از نماز نگاه داشته شوند؛ نمازی که آن را بزرگ می دارند. « فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ» و باید به خدا سوگند بخورند که آنها راست گفته، و گواهی را تغییر نداده اند.

این در صورتی است که « إِنِ ارْتَبْتُمْ» شما در شهادت آنها دچار شک و تردید شوید. اما اگر آنها را تصدیق نمودید نیازی به سوگند دادن نیست. و باید آنان بگویند:« لاَ نَشْتَرِی بِهِ ثَمَنًا» ما سوگندهایمان را به بهای کمی از دنیا عوض نمی کنیم، به گونه ای که به خاطر به دست آوردن کالایی از دنیا سوگند دروغ یاد کنیم. « وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبَی» هرچند که خویشاوند ما باشد . ما به خاطر خویشاوندی ، رعایت حال او را نخواهیم کرد، « وَلاَ نَکْتُمُ شَهَادَةَ اللّهِ» و ما گواهی الهی را کتمان نمی کنیم، بلکه آن را آن گونه که شنیده ایم ادا خواهیم کرد. « إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الآثِمِینَ» ما اگر آن را پنهان کنیم آن وقت از زمره گناهکاران خواهیم بود. « فَإِنْ عُثِرَ عَلَی أَنَّهُمَا» پس اگر اطلاع حاصل شد که آن دو گواه، « اسْتَحَقَّا إِثْمًا» مرتکب گناهی شده اند، به این صورت که قرائتی یافت شد که بیانگر آن بود آنها دروغ گفته، و خیانت کرده اند، « فَآخَرَانِ یَقُومَانُ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الأَوْلَیَانِ» در این صورت دو نفر دیگر جانشین آنان شوند که از همه وارثان به میت نزدیکترند. « فَیُقْسِمَانِ بِاللّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا» و باید به خدا سوگند بخورند که گواهی ما قطعا از گواهی آنان درست تر است ، و آن را تغییر نداده و تحریف نکرده اند.

« وَمَا اعْتَدَیْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِینَ» و ما تجاوز نکرده ایم، و اگر تجاوز کنیم و به ناحق گواهی دهیم از زمره ستکاران خواهیم بود. خداوند در بیان سبب این شهادت و تاکید بر آن و باز گرداندن آن به اولیا و وارثان میت به هنگام بروز خیانت از دو گواه، فرموده است:« ذَلِکَ أَدْنَی» این نزدیکتر است، « أَن یَأْتُواْ بِالشَّهَادَةِ عَلَی وَجْهِهَا» که گواهی را به صورتی که هست ادا کنند، « أَوْ یَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَیْمَانٌ بَعْدَ أَیْمَانِهِمْ» یا بترسند از اینکه سوگندهایشان پذیرفته نشود سپس شهادت به وارثان میت برگردانده شود.

« وَاللّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ » و خداوند قوم فاسقان را هدایت نمی کند؛ کسانی که فسق تبدیل به صفت آنها شده است و هدایت را نمی پذیرند و راه راست را در پیش نمی گیرند. خلاصه مطلب اینکه هرگاه مرگ کسی در سفر و جایی که گمان می رود شاهدِ معتبر یافت نشود، فرا رسید، شایسته است دو شاهد عادلِ مسلمان را گواه بگیرد. پس اگر دو شاهد مسلمان وجود نداشت و دو شاهد کافر یافت شدند، جایز است در حضور آنها وصیت کند و آنها را شاهد بگیرد. اما اگر وارثان به خاطر کافر بودن آن دو شاهد در مورد آنها شک داشتند، آنها را بعد از نماز سوگند بدهند که در

گواهی د ادن خیانت نکرده و دروغ گفته، و گواهی را تغییر نـداده انـد، پـس در ایـن صورت آنها تبرئه می شوند.

و اگر وارثان میت آنها را تصدیق نکردند، و قرینه ای یافتند که بر دروغگویی آن دو دلالت می نمود، اگر خواستند دو نفر از آنان بپا خیزند و به خدا سوگند بخورند کـه گواهی آنها از گواهی دو گواه اول راست تر و درست تر است، و سوگند بخورند که آن دو گواه خیانت کرده و دروغ گفته اند، پس وقتی چنـین کردنـد شایـسته گـواهی دادن می شوند.

این آیات در مورد داستان معروف « تمیم داری » و« عدی بن بداء» نازل شـده انـد، آنگاه که عدی برای آنها وصیت کرد. از این آیات چندین احکام استنباط می شود که در زیر به آن اشاره می کنیم:

١- وصیت، یک امر شرعی است و کسی که بـه حالـت احتـضار رسـیده باشـد بایـد وصیت بکند.

٢- وصیت معتبر است هرچند که آدمی به لحظـات آخـر زنـدگی رسـیده و در حـال احتضار باشد، البته به شرطی که عقلش ثابت و استوار باشد.

٣- دو شاهد عادل باید بر وصیت میت گواهی بدهند.

٤- گواهی دادن کافر در رابطه با وصیت و امثال آن به خاطر ضرورت پذیرفته می شود. و این مذهب امام احمد است. و بسیاری از اهل علم گمان برده اند که این حکم منسوخ است. اما این ادعایی است که دلیلی بر آن نیست.

٥- شاید بتوان از این حکم و معنای آن چنین برداشت نمـود کـه گـواهی کـافران در صورتی که غیر از آنها کسی وجود نداشته باشد حتی در غیر این مورد نیز پذیرفته می شود، همان طور که شیخ الاسلام بر این باور است.

٦- جایز بودن مسافرت مسلمانان با کافر به شرطی که مانعی وجود نداشته باشد.

٧- جایز بودن مسافرت به قصد تجارت.

٨- اگردر شهادت گواهان شک شود، و قرینه ای دال بر خیانت آنهـا وجـود نداشـته باشد، اولیا آنها را بعد از نماز نگاه داشته، و به آن صورت کـه خـدا بیـان فرمـوده است آنها را سوگند بدهند.

٩- اگر اتهام یا شکی وجود نداشته باشد، نیازی به نگاه داشتن آنهـا بعـد از نمـاز و قسم دادنشان نیست.

۱۰- بزرگداشت امر شهادت، چرا که خداوند آن را به خود نسبت داده است، و باید به گواهی دادن توجه کرد و آن را دادگرانه انجام داد.
۱۱- هنگامی که شهادت دو شاهد مورد شک و تردید قرار گرفت، جایز است که از یکدیگر جدا شوند، و هر کدام به تنهایی مورد امتحان و آزمایش قرار گیرند تا مشخص شود که آیا در شهادت دادنشان راست می گویند یا نه؟
۱۲- هرگاه قرائنی یافت شود که بر دروغ بودن گواهان دلالت نماید، دو نفر از وارثانِ میت قیام کنند و سوگند بخورند که سوگند ما از سوگند آنها راست تر است و آن دو خیانت کرده و دروغ گفته اند، سپس آنچه را که این دو وارث ادعا کرده اند به آنها داده می شود، و قرینه همراه با سوگندشان به جای دلیل و مدرک پذیرفته می شود.
آیه ی ۱۱۰-۱۰۹:
يَوْمَ يَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُواْ لاَ عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ؛ روزی که خدا پیامبران را گرد آورد و بپرسد که دعوت شما را چگونه پاسخ ، دادند ؟ گویند : ما را هیچ دانشی نیست ، که دانا به غیب تو هستی.
إِذْ قَالَ اللّهُ يَا عِيسى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلاً وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِىءُ الأَكْمَهَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِينٌ ؛ خدا به عیسی بن مریم گفت : نعمتی را که به تو و مادرت ارزانی داشته ، ام یاد کن ، آن زمان که به روح القدس یاریت کردم تا تو چه در گهواره و چه در بزرگسالی سخن گویی ، و به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آنگاه که به امر من از گل چیزی چون پرنده ساختی و در آن دمیدی و به امر من پرنده ای شد و کور مادرزاد و پیسی گرفته را به فرمان من شفا دادی ومردگان را به فرمان من از گور بیرون آوردی و چون بااین دلایل روشن نزد بنی اسرائیل آمدی ، من آنان را از آسیب رساندن به تو بازداشتم و از میانشان کسانی که کافر بودند گفتند که این جز جادویی آشکار نیست.

خداوند متعال از روز قیامت و از وحشت های بزرگی که در آن روز ایجاد می شود خبر می دهد، و اینکه خداوند در روز قیامت همه پیامبران را گرد می آورد و از آنها می پرسد:« مَاذَا أُجِبْتُمْ» امت هایتان به شما چه پاسخی دادند؟

« قَالُواْ لاَ عِلْمَ لَنَا» می گویند: ما هیچ آگاهی و دانشی نداریم، و تو آگاهی ای پروردگار ما! پس تو از ما بهتر می دانی، « إِذْ قَالَ اللّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ» آنگاه که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمت های مرا که به تو و مادرت ارزانی داشتیم با قلب و زبانت یادآور شو، و شکر و سپاس پروردگارت را به جای آور، زیرا نعمت هایی را به تو ارزانی نموده که به کسی دیگر نداده است. « إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ» به یادآور هنگامی که ترا توسط وحی تقویت نمودم، و پاک و پاکیزه گرداندم، و از نیرویی برخوردار شدی که به وسیله آن توانستی اوامر خدا را انجام دهی ،و به راه او دعوت نمایی. و گفته شده است که منظور از « رُوحِ الْقُدُسِ» جبرئیل علیه السلام است و خداوند عیسی را توسط جبرئیل یاری نمود، و او را همراه و ملازم او ساخت و در تنگناها و شداید او را استوار نمود. « تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلاً» که با مردم در گهواره و در میانسالی سخن می گفتی. منظور از سخن گفتن فقط سخنِ تنها نیست، بلکه منظور از آن سختی است که گوینده و مخاطب از آن فایده می برد، و آن دعوت و فراخوانی به سوی خداست.

و سخن گفتن در میانسالی امتیازی است که عیسی و پیامبران اولوالعزم از آن برخوردار بودند، که در میانسالی به سوی خدا دعوت می کردند و مردمان را به خیر دستور داده و از منکرات باز می داشتند. اما عیسی با سخن گفتن در گهواره بر آنان برتری یافت. او در گهواره گفت:« إِنِّي عَبدُ اللهِ ءَاتَنِيَ الكِتَـبَ وَجَعَلَنِي نَبِياً ، وَجَعَلَنِي مُبَارَكاً أَينَ مَا كُنتُ وَأَوصَنِي بِالصَّلَوةِ وَالزَّكَوةِ مَادُمتَ حَياً» من بنده خدا هستم، کتاب را به من داده و هرکجا که باشم مرا پیامبر و مبارک گردانیده، و تا زنده ام مرا به نماز و زکات دستور داده است.

« وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» و آنگاه که کتاب و حکمت را به تو آموختیم، پس کتاب، کتابهای گذشته و به ویژه تورات را در بر می گیرد. و عیسی بعد از موسی از همه پیامبران بنی اسرائیل به تورات عالم تر بود. نیز شامل انجیل می شود که خداوند آن را بر او نازل فرمود.

حکمت یعنی شناخت اسرار شریعت و فواید و حکمت های آن، و فراخوانی مردم به نحو احسان به سوی خدا، و تعلیم آنان و رعایت کردن آنچه لازمه بر امر است. « وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِى» و به یادآور هنگامی را که از گل چیز بی جانی به شکل پرنده می ساختی. « فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْـرًا بِـإِذْنِى وَتُبْـرِىءُ الأَكْمَـهَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِى وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوتَى بِإِذْنِى» و در آن می دمیدی، پس به فرمان من پرنده می شد، و کور مادرزاد را که چشم و بینایی نداشت شفا می دادی.
و به فرمان من فرد مبتلا به بیماری پیسی را شفا می دادی. و آن گاه که مردگان را به اذن من زنده از قبر بیرون می آوردی. پس اینها نشانه های روشنی و معجزاتی بودکه پزشکان و دیگران از انجام آن ناتوان بودند و خداوند به وسیله آن عیسی را یاری کرد، و دعوت او را تقویت نمود. « وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِـى إِسْـرَائِيلَ عَنـكَ إِذْ جِئْـتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ» و به یادآور آن گاه که شرّ بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم، آنگاه که با معجزات روشن پیش آنها آمدی، پس کسانی از آنها که کافر شده بودند وقتی حق پیش آنان آمد و با معجزات ت ایید شد، و می بایست به آن ایمان بیاورند، گفتند:« إِنْ هَـذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِينٌ» این جز جادویی آشکار نیست. و خواستند عیسی را به قتل برسانند، و در این مورد تلاش کردند، پس خداوند نگذاشت دست بنی اسرائیل به او برسد و او را از شرّ آنان مصون داشت. پس اینها نعمت هایی است که خداوند بر بنده و پیامبرش عیسی پسر م ریم ارزانی نمود و از او خواست تا شکر آن را به جای آورد. بنابراین به کاملترین صورت آن را انجام داد و مانند دیگر پیامبران اولوالعزم بردباری پیشه کرد.
آیه ی ۱۲۰-۱۱۱:
وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُواْ بِى وَبِرَسُولِى قَالُوَاْ آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ؛
و به حواریان وحی کردم : به من و به پیامبر من ایمان بیاورید گفتند، :ایمان آوردیم ، گواه باش که ما تسلیم هستیم.
إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَـزِّلَ عَلَيْنَـا مَآئِـدَةً مِّـنَ السَّمَاء قَالَ اتَّقُواْ اللّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ؛ و حواریان پرسیدند : ای عیسی بن مریم ، آیا پروردگار تو می تواند که برای ما از آسمان مائده ای فرستد ؟ گفت : اگر ایمان آورده اید ، از خدا بترسید.

قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ؛ گفتند : می خواهیم که از آن مائده بخوریم تا دلهایمان آرام گیرد و بدانیم که تو به ما راست گفته ای و بر آن شهادت دهیم.

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَاء تَكُونُ لَنَا عِيداً لِّأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِّنكَ وَارْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ؛ عیسی بن مریم گفت : بار خدایا ، ای پروردگار ما ، برای ما مائده ای ، ازآسمان بفرست ، تا ما را و آنان را که بعد از ما می آیند عیدی و نشانی ازتو باشد ، و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگان هستی.

قَالَ اللّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لاَّ أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ؛ خدا گفت : من آن مائده را برای شما می فرستم ، ولی هر که از شما از آن پس کافر شود چنان عذابش می کنم که هیچ یک از مردم جهان را آن چنان عذاب نکرده باشم.

وَإِذْ قَالَ اللّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ قُلتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَـهَيْنِ مِن دُونِ اللّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلاَ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ ؛ و آنگاه که خدا به عیسی بن مریم گفت : آیا تو به مردم گفتی که مرا و، مادرم را سوای الله به خدایی گیرید ؟ گفت : به پاکی یاد می کنم تو را نسزد مرا که چیزی گویم که نه شایسته آن باشم اگر من چنین گفته بودم تو خود می دانستی زیرا به آنچه در ضمیر من می گذرد دانایی و من از آنچه در ذات تو است بی خبرم زیرا تو داناترین کسان به غیب هستی.

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ؛ من به آنان جز آنچه تو فرمانم داده بودی نگفتم گفتم که الله ، پروردگارمرا و پروردگار خود را بپرستید و من تا در میانشان بودم نگهبان عقیدتشان بودم و چون مرا میرانیدی تو خود نگهبان عقیدتشان گشتی و تو بر هر چیزی آگاهی.

إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ اگر آنان را عذاب کنی ، بندگان تو هستند و اگر آنان را بیامرزی ، تو پیروزمند و حکیمی.

قَالَ اللّهُ هَذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِىَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ؛ خدا گفت : این روزی است که راستگویان را راستی گفتارشان سود دهد ازآن آنهاست بهشتهایی که در آن نهرها جاری است همواره در آن جاویدان خواهند بود خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند و این کامیابی بزرگی است.
لِلّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ؛ از آن خداست فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و او برهر کاری تواناست.
« وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُواْ بِى وَبِرَسُولِى قَالُوَاْ آمَنَّا» به یادآور نعمت مرا که به تو ارزانی نمودم، آنگاه که پیروان و یاورانی که برای تو فراهم نمودم. پس به حواریون الهام کردم و دلهایشان را برای ایمان آوردن به من و پیامبرم مهّیا نمودم، و بر زبان تو به سوی آنها وحی کردم. یعنی آنها را توسط وحیی که از جانب خدا به سویت آمده بود، دستور دادم، و آن را اجابت نمودم و تسلیم فرمان من شدند و گفتند: ایمان آوردیم، و گواه باش که مسلمانیم. پس آنان هم در ظاهر تسلیم شدند و با انجامِ اعمال شایسته فرمان بردند، و هم در باطن ایمان آوردند؛ ایمان باطنی که صاحب خود را از نفاق و ضعف ایمان نجات می دهد. « حواریون» یعنی یاوران، همان طور که عیسی پسر مریم به حواریون گفت:«مَن أَنصَارِى إِلَى قَالَ الحَوَارِيونَ نَحنُ أَنصَارُاللهِ» یاوران من در راه خدا چه کسانی هستند؟حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم.« إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَاء» و به یادآور آنگاه که حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگارت می تواند سفره ای از آسمان بر ما نازل کند؟ سفره ای که در آن غذا باشد. این خواسته آنها بدان خاطر نبود که در قدرت خدا شک داشته باشند، بلکه این را در قالب خواهش ادب بیان کردند. و از آنجا که درخواست و پیشنهاد معجزات با انقیاد و تسلیم شدن در برابر حق منافی و متضاد بود، و این کلام که از حواریون صادر شده بود احتمالا چنین چیزی را می رساند، عیسی علیه السلام آنها را اندرز داد و گفت:« اتَّقُواْ اللّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ » از خدا بترسید اگر مومن هستید. زیرا ایمانی که مومن دارد همیشه او را به پرهیزگاری و تسلیم شدن در برابر فرمان خدا و عدم پیشنهاد معجزات؛ امری که نمی داند چه چیزی را به دنبال خواهد داشت وا می دارد.

پس حواریون خبر دادند که منظورشان این نیست ، بلکه آنها از این پیشنهاد مقاصد و اهداف نیکویی مدنظر دارند، چون به آن نیازمند بودند، « قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا » گفتند: ما می خواهیم از آن بخوریم. و این بیانگر آن است که آنها به آن نیاز داشتند.« وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا» و دلهایمان به وسیله ایمان، اطمینان پیدا کند و با مشاهده نشانه ها و معجزات آشکار ایمان و باور ما به یقین تبدیل گردد. همان طور که ابراهیم خلیل علیه السلام از پروردگارش خواست که به او نشان بدهد چگونه مردگان را زنده می نماید.« قَالَ أَوَلَم تُومِن قَالَ بَلَى وَلَكِن لِّيطمَئِنَّ قَلبِى» فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: آری! ولی تا دلم مطمئن گردد. پس بنده در هر زمان و مکانی به آگاهی و یقین و ایمان و باور بیشتر نیاز دارد. بنابراین فرمود:« وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا» و بدانیم که به ما راست گفته ای. یعنی تا راست بودن آنچه را که پیش ما آورده ای بدانیم، و برایمان معلوم گردد که آن حق و راست است. « وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ» و بر آن از گواهان باشیم. پس به نفع و مصلحت کسانی باشد که بعد از ما می آیند، و ما بر آن گواهی می دهیم که تو چنین کرده ای ، بنابراین دلیل و حجت اقامه می گردد و دلیل بیشتری بر قدرت و توانایی پروردگار بدست می آید.

وقتی عیسی علیه السلام این را از آنان شنید و از منظورشان آگاه شد، خواسته آنان را در این مورد پذیرفت و گفت:« اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَاء تَكُونُ لَنَا عِيداً لِّأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِّنكَ» پروردگارا! بر ما از آسمان سفره ای فرو بفرست که جشنی برای متقدمین و متاخرین شود، و نشانه ای از جانب تو باشد. یعنی زمانِ فرود آمدن آن، جشن و موسمی باشد که در آن این نشان و معجزه بزرگ یاد گردد، تا به خاطر سپرده گردد و در گذر زمان و مرور سالها فراموش نشود. همان طور که خداوند متعال جشن ها و اعیاد مسلمین و مناسک آنان را یادآور آیات و نشانه های خویش، و یادآور سنت و روشهای استوار پیامبران، و یادآور فضل و احسان خود بر آنان قرار داده است. « وَارْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ » و به ما روزی بده، و تو بهترین روزی دهندگانی. یعنی آن را روزی ما بگردان، پس عیسی علیه السلام به خاطر این دو مصلحت از خداوند خواست تا سفره را فرو فرستد؛ یکی مصلحت دین که تبدیل به نشانه و معجزه ای ماندگار شود، و دیگری مصلحت دنیا و آن اینکه رزق و روزی آنان باشد.

« قَالَ اللّهُ إِنِّی مُنَزِّلُهَا عَلَیْکُمْ فَمَن یَکْفُرْ بَعْدُ مِنکُمْ فَإِنِّی أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لاَّ أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِینَ» خداوند فرمود: آن را بر شما فرو می فرستیم. وهرکس از شما بعد از آن کفر بورزد او را به عذابی گرفتار می کنم که هیچ کس از جهانیان را اینگونه عذاب نداده باشم. چون او معجزه آشکار را مشاهده کرده و از روی عناد و ستمگری کفر ورزیده است، بنابراین سزاوار عذاب دردناک و کیفر سخت می باشد. و بدان که خداوند وعده داد که آن را فرو خواهد فرستاد و نیز هشدار داد که اگر کفر بورزند به این وعید سخت گرفتار می شوند. و خداوند ذکر نکرد که او این سفره را نازل کرده است. پس احتمال دارد که خداوند آن را فرو نفرستاده باشد، به علت اینکه آنها این پیشنهاد را قبول نکردند. نیز در انجیلی که در دست نصارا است این سفره ذکر نشده است و در آن بحثی در این رابطه وجود ندارد.

و احتمال دارد که این سفر فرو فرستاده شده باشد، همان طور که خداوند وعده داده است، و او خلاف وعده نمی نماید. و اینکه در انجیل های آنان ذکر نشده از آن دسته اندرز و مطالبی است که به آنان تذکر داده شد اما آن را فراموش کردند. و یا اینکه اصلا در انجیل ذکر نشده است، بلکه آنان این ماجرا را نسل به نسل نقل کرده اند، و چون آن را نسل به نسل نقل می کردند خداوند به همین بسنده نمود و در انجیل ذکر نکرد. و آیه « وَنَکوُنَ عَلَیهَا مِنَ الشَّهدِینَ» و ما بر آن گواه خواهیم بود، بر همین مفهوم دلالت می نماید. و خداوند حقیقت امر را بهتر می داند.

« وَإِذْ قَالَ اللّهُ یَا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَأَنتَ قُلتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَأُمِّیَ إِلَـهَیْنِ مِن دُونِ اللّهِ» و به یادآور هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را به عنوانِ دو معبود به جای خدا بپرستید؟ این توبیخ و سرزنش نصارا است، آنهایی که گفتند: خداوند سومینِ سه شخص یا سه اقنوم است. پس خداوند این سوال را از عیسی می پرسد، و عیسی از آن تبّری کرده و می گوید:« سُبْحَانَکَ» بار خدایا! تو از این سخنِ زشت و از آنچه که شایسته تو نیست پاک هستی.« مَا یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ مَا لَیْسَ لِی بِحَقٍّ» مرا نسزد که چیزی بگویم که گفتن آن حق من نیست. زیرا هیچ یک از آفریدگان و فرشتگان مقرب و پیامبران و دیگران سزاوار مقام خدایی و الوهیت نیستند، بلکه همه بندگانی هستند که تحت تدبیر و تصرف خدا هستند، و آفریدگانی رام شده و مسخر، و نیازمندانی ناتوانند.« إِن کُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَلاَ أَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ» اگر من آن را گفته باشم بی

گمان تو آن را می دانی، تو از درون من با خبر هستی و من از آنچه که از ذات توست آگاه نیستم.پس تو چیزی را که از من سزده است بهتر میدانی. « إِنَّکَ أَنتَ عَلاَّمُ الْغُیُوبِ» بی گمان تو داننده و رازها و امور پنهان هستی. و این بیانگر کمال ادب مسیح علیه السلام در مخاطب قرار دادنِ پروردگارش است. پس او علیه السلام نگفت: من چیزی از این موارد را نگفته ام، بلکه او هر گفتاری را که با مقام شریف خود منافات دارد نفی می کند، و همانا این از امور محال است، و پروردگارش را به طور کامل پاک ومنزه می دارد، و آگاهی و دانش را به داننده پنهان و آشکار بر می گرداند.

سپس به ذکر مطالبی پرداخت که بنی اسرائیل را بدان دستور داده بود، و فرمود:« مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِی بِهِ» چیزی به آنان نگفته ام جز آنچه مرا به گفتن آن دستور داده ای. پس من بنده ای پیرو و فرمانبردار تو هستم و نسبت به شکوه و بزرگی ات جسارت نکرده ام. « أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ رَبِّی وَرَبَّکُمْ» گفته ام خدا را بپرستید که پروردگار من و شما است. یعنی آنان را جز به پرستش خدای یگانه، و اخلاص در دین به چیزی دیگر دستور نداده ام، و این امر متضمن آن است که آنان را از اینکه من و مادرم را به خدایی بگیرند نهی کنم. نیز متضمن آن است که من بنده خداوند و آفریده او باشم.

پس همان طور که خداوند پروردگار شماست پروردگار من نیز هست. « وَکُنتُ عَلَیْهِمْ شَهِیدًا مَّا دُمْتُ فِیهِمْ» و تا زمانی که در میانشان مردم بر آنان گواه بودم. و گواهی می دهم که چه کسی از آنان این امر را برپا داشته و چه کسی آن را برپا نداشته است. « فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنتَ أَنتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ» و هنگامی که زندگی مرا بر روی زمین پایان دادی و مرا زنده به سوی آسمان بالا بردی تو بر آنان مراقب بودی. یعنی تو از رازها و درون آنان اطلاع داشتی. « وَأَنتَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» و تو بر هر چیزی حاضر و ناظر و آگاه هستی، و آن را می دانی و می شنوی و می بینی. پس همه شنیدنی ها را ، و بینایی ات همه دیدنی ها را احاطه نموده است.

بنابراین تو بندگانت را طبق نیکی و انحرافی که در آنها وجود دارد سزا و جزا می دهی. « إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُکَ» اگر آنان را عذاب دهی پس آنان بندگان تو هستند، و تو از خودشان نسبت به آنان مهربانتری، و حالات آنها را بهتر می دانی. و اگر بندگانی سرکش نبودند آنان را عذاب نمی دادی.« وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیزُ

الْحَكِيمُ» و اگر آنان را بیامرزی، پس همانا تو توانا و با حکمت هستی. یعنی آمرزش تو از کمال توانایی و قدرتت سرچشمه می گیرد، نه مانند کسی که به خاطر ناتوانی می آمرزد و می بخشد.

تو حکیمی، و از مقتضای حکمتت این است که هرکس اسباب آمرزش را فراهم نماید او را می آمرزی. « قَالَ اللهُ» خداوند متعال حالت بندگانش را در روز قیامت و اینکه چه کسانی از آنان در آن روز رستگار است، و چه کسی هلاک می شود ، و چه کسی خوشبخت و چه کسی بدبخت خواهد بود، بیان داشته و می فرماید:« هَذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» این ، روزی است که راستگویان را راستیشان سود می رساند. و « صادقین» کسانی هستند که کردار و گفتار و نیاتشان درست و راست است، و بر راه اُستوار و درست قرار دارند. پس آنان در روز قیامت نتیجه و ثمره این راستی رامی یابند، آنگاه که خداوند آنها را در جایگاه خوب و نیک نزد پادشاه قدرتمند جای می دهد. بنابراین فرمود:« لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » برای آنان باغهایی است که رودها از زیر درختان آن روان است، و در آن جاودانه می مانند؛ خداوند از آنان خشنود است، و آنان از خداوند خشنودند، و این است موفقیت و پیروزی بزرگ. اما دروغگویان بر عکس اینها هستند، و آنان ثمره اعمال زشت خود را می یابند.« لِلّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ » پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنها است از آن خداست. چون آسمانها و زمین را آفریده، و با حکم قَدری و شرعی و جزایی در آن تصرف می نماید. بنابراین فرمود:« وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و او بر هر چیزی توانا است. پس هیچ چیزی او را ناتوان نمی کند، بلکه همه تسلیم خواست و اراده او بوده و در برابر فرمان او سر تسلیم فرود می آورند.

پایان تفسیر سوره مائده

تفسیر سوره انعام

مکی و ۱۶۵ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۲-۱:

الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِرَبِّهِم یَعْدِلُونَ؛ ستایش از آن خداوندی است که آسمانها و، زمین را بیافرید و تاریکیها و روشنایی را پدیدار کرد ، با این همه ، کافران با پروردگار خویش دیگری را برابر می دارند.

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسمًّی عِندَهُ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ؛ اوست که شما را از گل بیافرید و عمری مقرر کرد : مدتی در نزد او معین با، این همه ، تردید می ورزید.

خداوند خویشتن را به خاطر صفتهای کمال و عظمت و شکوه خود، و به طور ویژه صفتهایی که در این آیه ذکر شده است ، می ستاید. پس او خود را بر آفریدن آسمانها و زمین، که بر قدرت کامل و علم و رحمت واسع و گستردگی حکمت و یگانه بودن وی در آفرینش و تدبیر دلالت می نماید ستایش نمود، و خویشتن را به خاطر پدید آوردن روشنایی و تاریکی ها ستود. و این، تاریکی و روشنایی محسوس مانند شب و روز و خورشید و ماه، و نیز تاریکی و روشنایی معنوی از قبیل تاریکی جهالت و شک و شرک و گناه و غفلت، و نو علم و ایمان و یقین و طاعت را شامل می شود، و همه این موارد قاطعانه دلالت می نمایند که خداوند متعال سزاوار پرستش و عبادت خالص است. با وجود این همه دلیل و برهان روشن، « ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِرَبِّهِم یَعْدِلُونَ» کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده اند کسانی دیگر غیر از خدا را با وی در عبادت و کرنش وتعظیم برابر می دانند، با اینکه آنان در چیزی با خدا برابر نیستند، و آنها نیازمندانی ناتوانند و از هر جهت کمبود دارند.

« هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن طِینٍ» خداوند ذاتی است که شما از گلِ آفریده است، چرا که ماده خلقت شما و پدرتان آدم علیه السلام از گِل بوده است. « ثُمَّ قَضَی أَجَلاً» سپس مدت و زمانی را برای اقامت شما در این دنیا معین کرد، تا در آن مدت بهره مند شوید و از آن استفاده کنید و بوسیله آنچه که به سوی پیامبرانش فرستاده می شود

مورد امتحان و آزمایش قرار بگیرد.« لَیبلُوَکُم أیکُم أحسَنُ عَمَلَاَ » تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می نماید. و شما را در این دنیا به اندازه ای عمر می دهد که آن اندازه کافی است برای هر آن کس که بخواهد در آن پند پـذیرد.« وَأَجَـلٌ مُّسمًّی عِندَهُ» و مدت معینی نزد اوست و آن دنیای آخرت است که بندگان از این دنیا به آن منتقل می شوند، پس خداوند آنان را طبق اعمال خوب و بدشان جزا و سزا می دهد.«ثُمَّ» سپس با وجود این بیان کامل و حجت قاطع، « أنتُمْ تَمْتَرُونَ» شما در وعده خدا و وعید او، و وقوع روز قیامت شک و تردید به خود راه می دهید.

و خداوند « ظلمات » را بدان جهت با صیغه جمع آورد که اقسام آن زیاد و راههـای آن گوناگون است. اما نور و روشنایی را بـه صـورت مفـرد آورد، چـون راهـی کـه انسان را به خدا می رساند یکی است و تعدد در آن وجود ندارد، و آن راهی است که دانستن حق، و عمل کردن به آن را در بردارد. همانطور که خداوند متعـال فرمـوده است:« وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِی مُّستَقِیمَاَ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرّقَ بِکُم عَن سَبِیلِه» و این است راه راست من، پس ، از آن پیروی کنید و از راههای دیگر پیروی مکنید، که شما را از راه خدا دور می کند.

آیه ی ۳:

وَهُوَ اللّهُ فِی السَّمَاوَاتِ وَفِی الأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَجَهـرَکُمْ وَیَعْلَـمُ مَـا تَکْـسِبُونَ؛ در آسمانها و زمین ، اوست که خداوند است نهان و آشـکارتان را مـی دانـدو از کردارتان آگاه است.

او در آسمانها و زمین معبود است، پس اهل آسمانها و زمین اعم از فرشتگانِ مقرب وپیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، پروردگارشان را می پرستند، و در برابـر عظمت و شکوه او فروتنی پیشه کرده، و در برابر قدرت و بزرگی او کرنش می کنند. و او پنهان و آشکارتان ، و آنچه را که به دست می آوریـد و انجـام مـی دهیـد، مـی داند.پس، از نافرمانی او بپرهیزید و در انجام کارهـایی کـه شـما را بـه رحمـت وی نزدیک می نماید شتاب ورزید و از هر عملـی کـه شـما را از رحمـتش دور مـی کنـد بپرهیزید.

آیه ی ٦-٤:

وَمَا تَأْتِیهِم مِّنْ آیَةٍ مِّنْ آیَاتِ رَبِّهِمْ إِلاَّ کَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِینَ؛ و هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان برایشان نازل نشد ، جز آنکه از آن رویگردان شدند.

فَقَدْ كَذَّبُواْ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاء مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ؛ چون سخن حق بر آنها عرضه شد، تکذیبش کردند پس به زودی، خبر چیزهایی که به ریشخندشان می گرفتند به آنها خواهد رسید.

أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاء عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ؛ آیا ندیده اند که پیش از آنها چه مردمی را هلاک کرده ایم ؟ مردمی که، درزمین مکانتشان داده بودیم، آنچنان مکانتی که به شما نداده ایم و برایشان از آسمان بارانهای پی در پی فرستادیم و رودها از زیر پایشان روان ساختیم آنگاه به کیفر گناهانشان هلاکشان کردیم و پس از آنها مردمی دیگر پدید آوردیم.

خداوند از روی گردانی مشرکین و شدت تکذیب و دشمنی آنها و اینکه ذکر دلایل به آنان فایده نمی رساند مگر اینکه دچار عذاب و رنج شوند خبر داده و می فرماید:« وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ» و هیچ دلیل از دلایل پروردگارشان که قاطعانه بر حق دلالت می نماید و آنان را به پیروی و پذیرفتن آن فرا می خواند پیش آنان نمی آید، « إِلاَّ كَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ» مگر اینکه از آنان روی بر می تابند، و به آن اعتنا نکرده و به آن گوش فرا نمی دهند، چرا که دلهایشان به چیزهایی دیگر تمایل دارد و به آن پشت کرده اند. « فَقَدْ كَذَّبُواْ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءهُمْ» آنا وقتی که حق نزدشان آمد آن را تکذیب کردند، حال آنکه می بایست از آن پیروی کنند، و سپاس خداوند را به جای بیاورند که شناخت حق را برای آنان آسان نمود، و آن را نزدشان روانه کرد. ولی آنان وارونه عمل کردند و سزاوار کیفر و عذاب سخت گردیدند. « فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاء مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ» و اخبار آنچه را که به تمسخر می گرفتند به آنان خواهد رسید و در خواهند یافت که آن حق است، و خداوند دروغ و افترای آنها را روشن می نماید. آنان رستاخیز و بهشت و جهنم را به تمسخر می گرفتند . پس وقتی که روز قیامت فرا برسد به تکذیب کنندگان گفته می شود: « هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ» این جهنمی است که آن را تکذیب می کردید. و خداوند متعال می فرماید:« وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَنِهِم لَا يَبْعَثُ اللهُ مَن يَمُوتُ بَلَى وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَالنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ، لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ» و موکدا سوگند خوردند که خداوند کسی را که بمیرد بر نمی انگیزد، آری! وعده حقی

است که خدا مردگان را زنده نماید، اما بیشتر مردم نمی دانند. تا آنچه را که در آن اختلاف می کردند برای آنها روشن بگرداند، و تا کافران بدانند که آنها دروغگو هستند.

سپس به آنها فرمان می دهد تا از امتهای پیشین عبرت بگیرند و فرمود:« أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ» آیا ندیده اند که پیش از آنها چه بسیار ملتهایی را هلاک کرده ایم؟ یعنی چقدر امتهای تکذیب کننده را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم، و آنان را قبل از اینکه به هلاکت برسند مهلت دادیم، به طوری که « مَّكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ» به آنان قدرت و نعمت و اموال و فرزند و اسباب آسایش بخشیدیم، قدرت و نعمتی که به شما نداده ایم. « وَأَرْسَلْنَا السَّمَاء عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ» و پی در پی از آسمان برای آنان باران فرو فرستادیم و رودها را برای آنان روان ساختیم، تا کشتزارها و میوه جات را برای آنان به بار آورد، و از آن بهره مند شوند، و از آنچه که دوست دارند بخورند و استفاده کنند. پس شکر نعمت های خدا را به جای نیاوردند، بلکه به شهوت و هوی پرستی روی آوردند و لذتها آنان را به خود مشغول کرد. پس پیامبران با دلایل و معجزات نزدشان آمدند، ولی معجزات را تصدیق نکردند بلکه آن را رد کرده و تکذیب نمودند. « فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ» پس آنان را به سبب گناهانشان هلاک ساختیم، و بعد از آن ملت دیگری پدید آوردیم. یعنی خداوند آنان را به خاطر گناهانشان هلاک نمود و پس از آنها ملتی دیگر پدید آورد. پس این سنت و شیوه الهی در مورد امتهای پیشین و پسین است، و شما باید از داستان کسانی که خداوند اخبارشان را برایتان بیان کرده است عبرت بگیرید.

آیه ی ۹-۷:

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هَـذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِينٌ؛ حتی اگر کتابی نوشته بر روی کاغذ بر تو نازل می کردیم و آن را با دست خویش لمس می کردند ، باز هم آن کافران می گفتند که این جز جادویی آشکارنیست.

وَقَالُواْ لَوْلا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ الأَمْرُ ثُمَّ لاَ يُنظَرُونَ؛ و گفتند : چرا فرشته ای بر او نازل نشده است ؟ اگر فرشته ای می فرستادیم که کار به پایان می رسید و به آنها هیچ مهلتی داده نمی شد.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلاً وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ؛ و اگر آن پیامبر را از میان فرشتگان برمی گزیدیم باز هم او را به ، صورت مردی می فرستادیم و این خلطو اشتباه که پدید آورده اند بر جای می نهادیم.

خداوند در اینجا پیامبرش را از شدت کینه توزی و عناد کافران آگاه ساخته و خبر می دهد که تکذیب آنها نه به خاطر نقصان چیزی است که تو پیش آنان آورده ای، بلکه تکذیبشان از روی ستم و سرکشی است، و شما نمی توانی کاری برای آنان بکنید. پس فرمود:« وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هَـذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِينٌ» واگر مکتوبی، نوشته شده بر کاغذ بر تو نازل کنیم، و آن را با دستهایشان لمس کنند، و به آن یقین نمایند، کافران از روی ستم و تجاوز و خود بزرگ بینی می گویند: این جز جادوی آشکار نیست. پس چه دلیلی بزرگتر از این وجود دارد؟ اما آنها در مورد آن چنین سخن زشتی بر زبان می آورند، واگر کسی کوچکترین بهره ای از عقل داشته باشد آن را رد نمی کند. اما آنها از روی تکبر و خود بزرگ بینی آن را رد کردند. سپس از روی سرسختی و جهل و نادانی، « قَالُوا» گفتند:« لَوْلا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ» چرا همراه با محمد فرشته ای فرستاده نشده است که او را در کارش یاری دهد؟ چون آنها گمان می بردند که محمد انسان است و رسالت خدا جز توسط فرشتگان ابلاغ نمی گردد. خداوند لطف و مهربانی اش را نسبت به بندگانش ابراز داشته و انسانهایی را از خود آنها به عنوان پیامبر نزدشان فرستاده است تا ایمان آوردنشان از روی آگاهی و بینش و ایمان به امور پنهان باشد. « وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا» و اگر ما فرشته ای را به عنوان پیامبر می فرستادیم ایمانشان از شناخت حق نشات نمی گرفت، بلکه به خاطر مشاهدات عینی خود ایمان می آوردند، و چنین ایمانی چندان ارزش ندارد. این در صورتی است که ایمان می آوردند، و غالبا در این حالت نیز ایمان نمی آوردند. و اگر ایمان نمی آوردند،« لَّقُضِيَ الأَمْرُ» کار ایشان تمام می شد، و در این دنیا نابود می شدند، و به آنان مهلت داده نمی شد، چون این سنت خدا در مورد کسانی است که دلایل و معجزاتی را می خواهند و خداوند آن را برایشان می آورد ولی آنها بدان ایمان نمی آورند. پس فرستادن پیامبری از نسل آدم به سوی آنان همراه با دلایل روشن ، و مهلت دادن کافران و تکذیب کنندگان ، برای آنان بهتر و مفیدتر است. بنابراین درخواست آنها مبنی بر آمدن فرشته، بد درخواستی است اگر بدانند. با وجود این اگر فرشته ای

فرستاده می شد، نمـی توانـستند چیـزی از او فـرا بگیرنـد، و طاقـت و تحمـل آن را نداشتند.« وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَکًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلاً» و اگر او را فرشته قرار می دادیم، بـاز او را به شکل انسان در می آوردیم. چون حکمت خـدا جـز ایـن را اقتـضا نمـی کنـد. « وَلَلَبَسْنَا عَلَیْهِم مَّا یَلْبِسُونَ» و آنان را در اشتباهی که قبلا در ان به سـر مـی بردنـد، قرار می دادیم، و مسئله بر آنها مشتبه می شد. و این بدان خاطر است که مـسئله را بر خود مشتبه کردند، زیرا آنها دستور کار را بر این اساس گذاشتند که درآن شبهه است و حقی در میان نیست. پس وقتی که حق نزدشان آمد باعث هدایتشان نگردیـد، این در حالی است که دیگران بوسیله آن هدایت شـدند. و گنـاه بـر عهـده خودشـان است، چرا که دروازه هدایت را به روی خود بستند و پنجره های گمراهی را به روی خود گشودند.

آیه ی۱۱-۱۰:

وَلَقَدِ اسْتُهْزِیءَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِکَ فَحَاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا کَانُواْ بِهِ یَسْتَهْزِؤُونَ؛ پیامبرانی را هم که پیش از تو بودند مسخره می کردند پس مسخره کنندگان را عذابی که به ریشخندش می گرفتند فروگرفت.

قُلْ سِیرُواْ فِی الأَرْضِ ثُمَّ انظُرُواْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَـةُ الْمُکَذِّبِینَ؛ بگـو : در روی زمـین بگردید و بنگرید که پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

خداوند متعال با دلجویی دادن پیامبرش، در حالی که او را به بردباری دسـتور مـی دهد و دشمنانش را تهدید می کند، می فرماید:« وَلَقَدِ اسْتُهْزِیءَ بِرُسُلٍ مِّـن قَبْلِـکَ» و پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفتند، و زمانی که با دلایل آشکار نزد امت هایشان آمدند ، آنها را دروغگو نامیدند، و پیامدشان را به باد تمسخر گرفتنـد. پـس خداوند آنها را به سبب کفر و تکذیبشان هلاک کرد و کاملترین بهره از عذاب را برای آنان فراهم آورد.« فَحَاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا کَانُواْ بِهِ یَسْتَهْزِؤُونَ» پس آنچه را که ریشخند می کردند گریبان ریـشخندکنندگان را گرفـت. پـس ای تکـذیب کننـدگان! بپرهیزید از اینکه تکذیب خود را ادامه دهید، و آنگاه بلایی که به آنان رسید به شـما نیز می رسد.« قُلْ سِیرُواْ فِی الأَرْضِ ثُمَّ انظُرُواْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ» اگر شـما در این مورد شک و تردید دارید، پس در زمین به سیر و سیاحت بپردازید، و بنگرید که عاقبت و سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟ آنان را نمی یابید مگر قومی هلاک شده و ملت هایی که در میان رنج ها و مصیبت ها تلف شده، و خانه هایشان

از سکنه خالی و ویران گشته و شادی و سرور آنها از بین رفته است. پادشاه جبار آنها را نابود کرده و سرگذشت آنان مایه عبرت خردمندان و صاحبان بینش شده است. این گردش که به آن امر شده گردش سلوک دلها و جسم ها است، چرا که از آن عبرت و اندرز پدید می آید. اما نگاه کردنِ صرف بدون عبرت گرفتن فایده ای ندارد.

آیه ی ۱۲:

قُل لِّمَن مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ قُل لِلّهِ کَتَبَ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ لاَ رَیْبَ فِیهِ الَّذِینَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ یُؤْمِنُونَ ؛ بگو : از آن کیست آنچه در آسمانها و زمین است ؟ بگو : از آن خداست ، بخشایش را بر خود مقرر داشته ، همه شما را در روز قیامت که در آن تردیدی نیست گرد می آورد آنان که به زیان خویش کار کرده اند ، ایمان نمی آورند.

خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید: «قُل» به مشرکین بگو به گونه ای که برایشان روشن نمایید، و آنان را بر توحید ملزم سازی : « لِّمَن مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» آنچه در آسمانها و زمین است از آنِ کیست؟ یعنی چه کسی آن را آفریده و مالک آن است و در آن تصرف می نماید؟ « قُل» به آنان بگو: « لِلَّهِ» از آن خدا است، و مشرکین به آن اقرار کرده و آن را انکار نمی کنند، پس چرا اعتراف می کنند که تنها خدا فرمانروا است، و تنها او به تدبیر جهان می پردازد، اما به توحید او در الویت اعتراف نمی کردند؟! « کَتَبَ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» جهان بالا و پائین تحت فرمانروایی و تدبیر اوست و رحمت و احسان خویش را بر آنان گسترانده و رحمت و منت او آنها را در برگرفته است. او بر خود مقرر نموده است که رحمتش بر خشمش غالب آید، و نزد او بخشیدن از محروم کردن پسندیده تر است و خداوند برای همه بندگان در های رحمت را گشوده است به شرطی که آنان به سبب گناهانشان درهای رحمت را به روی خود نبندند، و آنان را به سوی رحمت خویش فرا خوانده است مادامی که گناهان و عیب هایشان مانع رحمت الهی نشود. « لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ لاَ رَیْبَ فِیهِ» بدون شک شما را در روز قیامت که هیچ شکی در وقوع آن نیست گرد می آورد، و این سوگندی است از جانب خدا و او راستگوترین خبردهندگانِ است. خداوند دلایل و حجت هایی را بر آمدن قیامت اقامه نموده است که آمدن آن را یقینی می سازد، اما ستمگران همواره بر عناد و لجاجت

خویش افزوده و قدرت خداوند را مبنی بر زنده کردن مردم پس از مرگ انکار کرده و در نافرمانی او فرو رفته، و بر کفر ورزیدن جرات می نمایند. پس دنیا و آخرتشان را ضایع و تباه ساخته اند. بنابراین فرمود:« الَّذِینَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ یُؤْمِنُونَ» آنان که خویشتن را تباه کرده اند ایمان نمی آورند.

آیه ی ۲۰-۱۳:

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ؛ از آن اوست هر چه در شب و روز جای دارد و اوست شنوا و دانا.

قُلْ أَغَیْرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ یُطْعِمُ وَلاَ یُطْعَمُ قُلْ إِنِّیَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِینَ ؛ بگو : آیا دیگری جز خدا را به دوستی گیرم که آفریننده آسمانها و زمین ، است و می خوراند و به طعامش نیاز نیست ؟ بگو : هر آینه من مامور شده ام که نخستین کسی باشم که تسلیم امر خدا شده باشد پس ، از مشرکان مباش.

قُلْ إِنِّیَ أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ؛ بگو : از عذاب آن روز بزرگ می ترسم اگر از پروردگارم فرمان نبرم.

مَّن یُصْرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ؛ در آن روز ، عذاب را از هر که بگردانند مورد رحمت خدا واقع شده است ،و این کامیابی آشکاری است.

وَإِن یَمْسَسْكَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلاَ كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَإِن یَمْسَسْكَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدُیرٌ؛ اگر خدا به تو محنتی برساند ، هیچ کس جز او دفعش نتواند کرد ، و اگر به تو خیری برساند بر هر کاری تواناست.

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِیمُ الْخَبِیرُ؛ اوست قاهری بالاتر از همه بندگان خویش و دانا و آگاه است.

قُلْ أَیُّ شَیْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللّهِ شَهِیدٌ بِیْنِی وَبَیْنَكُمْ وَأُوحِیَ إِلَیَّ هَذَا الْقُرْآنُ لأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُل لاَّ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَـهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِی بَرِیءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ؛ بگو : شهادت چه کسی از هر شهادتی بزرگ تر است ؟ بگو : خدا میان من وشما، شهادت می دهد و این قرآن بر من وحی شده است تا شما را و هر کس راکه به او برسد بیم دهد آیا شهادت می دهید که با الله خدایان دیگری هم هستند ؟ بگو : من شهادت نمی دهم بگو : جز این نیست که او خدایی است یکتا و از آنچه با او شریک می سازید بیزارم.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمُ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ؛ اهل کتاب او را چنان می شناسند که فرزندان خود را ، اینان که به خود زیان می رسانیدند ایمان نمی آورند.

بدان که این سوره کریمه با ارائه دلایل عقلی و نقلی، توحید خدا را اثبات می نماید، و بیشترِ سوره در مورد توحید و مجادله با کسانی است که به خدا شرک ورزیده و پیامبرش را تکذیب کرده اند . پس خداوند در این آیات آنچه را که به وسیله آن هدایت روشن می گردد، و شرک از بین می رود بیان کرده است. بنابراین فرمود:« لَهُ» از آن خداوند متعال است، « مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» همه مخلوقات، و آنچه که در شب و روز قرار دارد. از انسان و جن و فرشته گرفته تا حیوانات و جمادات.

پس همه اینها آفریدگانی هستند که خدا در آنها تصرف می کند، و بندگانی هستند که در برابر پروردگار بزرگشان مسّخر و تسلیم می باشند؛ خداوندی که مسلط و فرمانرواست.

پس آیا از دیدگاه عقل و نقل درست است که یکی از این مملوک ها که نمی تواند سودی ببخشد و زیانی برساند پرستش شود؟ و بندگی خالصانه آفریننده ای که مدبر و مالک و ضارّ و نافع است ترک گردد؟! هرگز، چرا که عقل سالم و سرشت پاک، آدمی را به اخلاص در عبادت، و محبت و ترس و امید پروردگار جهانیان فرا می خواند. « السَّمِيعُ» شنواست و همه صداها را علی رغم اختلاف زبان ها و تنّوع نیازها می شنود. « العَلِيمُ» به آنچه شده و آنچه خواهد شد و آنچه که هنوز نشده است آگاه و داناست و بر امور آشکار و پنهان اطلاع دارد. «قُل» به کسانی که به خدا شریک می ورزند، بگو:« أَغَيْرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا» آیا جز خدا کسی از این مخلوقات ناتوان را به یاوری بگیرم؟ نه ، هرگز چنین کاری نمی کنم، چون او آفریننده آسمان ها و زمین و مدّبر آنهاست. « وَهُوَ يُطْعِمُ وَلاَ يُطْعَمُ» و او روزی دهنده همه آفریدگان است، بدون اینکه خود به آنها نیاز داشته باشد. پس چطور شایسته است که غیر از خداوند آفریننده و روزی دهنده بی نیاز و ستوده، کسی دیگر را به یاوری بگیرم؟!

« قُلْ إِنِّيَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» بگو: من فرمان داده شده ام تا نخستین کسی باشم که تسلیم خدا شده و از او فرمان برده است، زیرا من در اطاعت کردن از دستورات پروردگارم از دیگران سزاوارترم. « وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» واز مشرکین مباش. یعنی از اینکه از مشرکان باشم نهی شده ام، و از پذیرش عقیده آنها،

و از همنشینی با آنان نهی شده ام، پس این واجب ترین واجبات من است. « قُلْ إِنِّـیَ أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ» بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم را بکنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم، زیرا نافرمانی خدا و ارتکاب شرک باعث همیشه ماندن در جهنم و ناخشنودی خداوند جبّار می گردد. و آن روز، روزی است که عذاب و کیفر آن سنگین و وحشتناک است، و هر کس در آن روز، عذاب خدا از وی دور شود به او رحم شده است، و هرکس در آن روز نجات پیدا کند پیروز و رستگار واقعی است. و کسی که در آن روز نجات نیابد بدبخت و زیانمند است.

و از جمله دلایل یگانگی خدا وتوحید وی این است که او در برطرف کردن زیان و رنج، و پدید آوردن خوبی و شادی یگانه است. بنابراین فرمود:« وَإِن یَمْسَسْکَ اللّـهُ بِضُرٍّ» و اگر خداوند زیانی از قبیل فقر یا بیماری و یا سختی و تنگدستی یا غم و اندوه و امثال آن را به تو برساند، « فَلاَ کَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَإِن یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدُیرٌ» جز او هیچ کسی آن را برطرف نمی کند، و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست. بنابراین چون تنها او فایده دهنده و زیان رساننده است، همونیز سزاوار پرستش و الوهیت است.

« وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» و او بر بندگانش چیره است. پس هیچ کس از آنان تصرفی نمی کند، و هیچ حرکت کننده ای حرکتی انجام نمی دهد، و هیچ ساکنی آرام نمی گیرد مگر با خواست و اراده او و پادشاهان و فرمانروایان نمی توانند از حیطه فرمانروایی و پادشاهی او بیرون روند، بلکه همه تحت تدبیر الهی و سلطه او می باشند، پس چون او چیره است و دیگران همه تحت سلطه او قرار دارند، همو شایسته و سزاوار عبادت است.« وَهُوَ الْحَکِیمُ» و او در فرمان و نهی ، و پاداشی که می دهد، و مجازاتی که می نماید، و در آنچه آفریده و مقدر نموده است با حکمت است. « الْخَبِیرُ» و بر آنچه که در دلها است، و بر امور پوشیده مطلع و آگاه است. و اینها همه از دلایل توحید و یگانگی او می باشند.

«قُل» به آنان بگو آنگاه که هدایت را برایشان روشن کردیم و راهها را برای آنان توضیح دادیم « أَیُّ شَیْءٍ أَکْبَرُ شَهَادَةً» چه چیزی از شهادت دادن بر این اصل بزرگ و استوار بزرگ تر است؟ « قُلِ اللهُ» بگو: گواهی خدا بالاتر و بزرگتر است.پس او « شَهِیدٌ بِیْنِی وَبَیْنَکُمْ» میان من و شما گواه است، و هیچ گواهی و شهادتی بزرگتر از گواهی او وجود ندارد، و او با اقرار و فعل خود بر صداقت من گواهی می دهد، و بر

آنچه که برایتان می گویم، اقرار می کند. همانگونه که خداوند متعال فرموده است:« وَلَو تَقَولَّ عَلَینَا بَعضَ الأقاَویل، لَأَخَذنَا مِنهُ بِالیمینِ، ثُـمَّ لَقَطَعنَـا مِنـهُ الـوَتینَ» و اگـر محمد (ص) بر ما دروغ ببندد و از خود چیزهایی غیر واقعی بگوید، با دسـت راسـت خود او را می گیریم سپس شاهرگ گردنش را قطع می کنیم. پس خداوند با حکمت و توانا است، و از حکمت و توانایی او بعید است فردی را تاییـد کنـد کـه بـه او دروغ نسبت داده ، و ادعا می کند خدا او را فرستاده است، حال آنکه او را نفرستاده است. و ادعا می کند که خداوند او را به فراخواندن مردم فرمان داده است، حال آنکه او را فرمان نداده است. و ادعا کند که خداوند ریختن خون و گرفتن مال و زنان کسانی را که با او مخالفت می ورزند برایش جایز قرار داده است ، و خداونـد او را بـا اقـرار خویش و در عمل تصدیق می نماید، پس برای اثبـات آنچـه کـه مـی گویـد او را بـا معجزات و دلایل آشکار تایید نموده، و یاری می دهد، و هر کس را که با او مخالفت کند و دشمنی ورزد خوار می گرداند. پس چه گواهی بالاتر از ایـن گـواهی اسـت؟! « وَأُوحِیَ إِلَیَّ هَذَا الْقُرْآنُ لأُنذِرَکُم بِهِ وَمَن بَلَغَ» و این قرآن به خاطر مصلحت و منفعت شما به من وحی شده است تا به وسیله « ترغیب» و «ترهیب» و بیان پاداش کردار و گفتارهای ظاهری و باطنی و یا عذاب شدیدی که بر اعمال بد مترتب می شود، شما را برحذر دارم. پس ای مخاطبان قرآن! و ای کسانی که تا روز قیامت قرآن به شما می رسد! در این قرآن چیزهایی وجود دارد که شما با آن بر حذر داشته می شوید. زیرا در این قرآن هرآنچه که مورد نیاز باشد بیان شده است.

پس از آنکه خداوند گواهی خود را بیان کرد که بزرگترین گـواهی بـر توحیـد اسـت، فرمود: ای پیامبر! به مخالفان رسالت خدا، و تکذیب کنندگان پیـامبران بگـو:« أَئِـنَّکُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُل لاَّ أَشْهَدُ» آیا شما گواهی می دهید که معبودانی دیگر در کنار پروردگار جهانیان وجود دارند؟ بگو: من گواهی نمی دهم . یعنـی اگـر گواهی دادند، تو با آنها گواهی مده. پس راست ترین و برترین گواهی را کـه گـواهی پروردگار جهانیان بر توحید خداوند است و با دلایل قاطع و حجت های روشن تایید شده است، با گواهی مشرکان مقایسه کن؛ آنهایی که عقل و دیـن و آرا و اخلاقـشان فاسد شده و عقلا و اندیشمندان را به ریشخند و تمسخر گرفته اند. بدون شک گواهی آنان با سرشت و فطرتشان مخالف بوده، و گفته هایشان در خصوص اینکه همراه با خدا معبودان دیگری وجود دارد متضاد و دارای تناقض است، و کوچکترین دلیلی بر

گرفته خود ندارند. پس شما اگر خود می ورزیدید یکی از این دو گواهی را برای خود انتخاب کنید.

و ما برای خود آن گواهی را انتخاب می کنیم که خداوند برای پیامبرش انتخاب نموده، و ما را به پیروی از آن دستور داده است، پس فرمود:« قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَـهٌ وَاحِدٌ» بگو: بدون شک او معبود یگانه و تنها و یکتا است، و کسی جز او سزاوار بندگی، و پرستش نیست، همانطور که او در آفرینش و تدبیرِ امور یگانه است. « وَإِنَّنِی بَرِیءٌ مِّمَّا تُشْرِکُونَ» و من از بتها و همتایان و هر آنچه که شریک او قرار داده شود، بیزارم. بنابراین توحید حقیقی به معنی اثبات الوهیت برای خدا و نفی آن از غیر او می باشد.

پس از آنکه خداوند متعال گواهی خود و گواهی پیامبرش را بر توحید بیان نمود،و گواهی مشرکان را که ناشی از ناآگاهی و بی خردی آنان بود ذکر کرد، بیان داشت که اهل کتاب از قبیل یهودیان و نصارا، « یَعْرِفُونَهُ» درستی و صحت توحید را می شناسد، « کَمَا یَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمُ» همان طور که فرزندانشان را می شناسند. آنان به هیچ صورت شکی در صحت آن ندارند، همان طور که در شناخت فرزندانشان دچار اشتباه و تردید نمی شوند، به ویژه پسران که اغلب با پدرانشان هستند. و احتمال دارد که ضمیر به پیامبر برگردد. یعنی اهل کتاب در صحت رسالت او دچار اشتباه نمی شوند، و شکی در آن ندارند، چون در کتابهایشان به رسالت پیامبر (ص) مژده داده شده، و صفتهایی که نزد آنها است بر او منطبق بوده، و برکسی دیگر جز او انطباق پیدا نمی کند. و هر دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند. « الَّذِینَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ» کسانی که خویشتن را ضایع و تباه کردند. و آنچه را که برای آنان آفریده شده بودند از قبیل ایمان و توحید ضایع کردند، و خود را از فضل پادشاه بزرگوار محروم گرداندند، « فَهُمْ لاَ یُؤْمِنُونَ» آنان ایمان نمی آورند. و چون ایمان نمی آورند زیان و خسران فراوانی دامنگیرشان خواهد شد.

آیه ی ۲۱:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ چه کسی است ستمکارتر از آنکه به خدا دروغ می بندد یا آیات او را دروغ می ، انگارد ؟ هر آینه ستمکاران را رستگاری نیست.

هیچ ستم و عنادی بزرگتر از ستم کسی نیست که یکی از این دو صفت را داشته باشد ؛ پس اگر هر دوصفت در فردی موجود باشد چگونه خواهد شد؟! کسی که هم به خدا دروغ نسبت دهد، و هم آیات و دلایل او را که پیامبران آورده اند تکذیب کند! چنین فردی ستمگرترین مردم است، و ستمگر هرگز رستگار نمی شود. این آیه شامل حال تمام کسانی می شود که به خدا دروغ نسبت داده و ادعا می کنند خداوند شریک و یاوری شایسته پرستش دارد. یا برای خدا همسر و فرزندی قرار می دهند. و هرکس حقی را که پیامبران یا جانشینان آنان آورده اند، تکذیب نماید مشمو ل حکم این آیه است.

آیه ی ۲۴-۲۲:

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ؛ روزی همه را گرد آوریم ، سپس به آنها که شرک آورده اند بگوییم : آن کسان که می پنداشتید که شریکان خدایند اکنون کجایند؟

ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أَن قَالُواْ وَاللّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ؛ عذری که می آورند جز این نیست که می گویند : به خدا سوگند که پروردگارماست ، ما مشرک نبوده ایم.

انظُرْ كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ؛ بنگر که چگونه بر خود دروغ بستند و آن دروغها که ساخته بودند ناچیز گردید.

خداوند متعا ل از سرانجام مشرکین در روز قیامت خبر می دهد و اینکه آنها مواخذه و محاکمه شده و سرزنش می شوند. پس به آنها گفته می شود:« أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ» کجایند انبازهایی که ادعا می کردید شریک خداوند هستند؟ یعنی خداوند هیچ شریکی نداشته، و آنها فقط ادعا می کردند شریکی دارد، و به او دروغ نسبت می دادند.

« ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ» وقتی که با این سوال مورد آزمایش و امتحان قرار می گیرند، پاسخ آنها جز انکار شرکشان، چیز دیگری نیست، و سوگند می خورند که مشرک نبوده اند. « اُنظُر» با تعجب به آنها و حالتشان بنگر، « كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ» که چگونه با خود دروغ می گویند، دروغی که آنا را دچار زیان کرد و به آنان نهایت ضرر را رسانید، « وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ» و شرکایی که ادعا می کردند شریک خدا هستند از آنان گم شد. و خداوند از این ادعا و یاوه گویی ها پاک است.

آیه ی ۲۵:
وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْکَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِى آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن يَرَوْاْ كُلَّ آيَةٍ لاَّ يُؤْمِنُواْ بِهَا حَتَّى إِذَا جَآؤُوكَ يُجَادِلُونَکَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هَذَآ إِلاَّ أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ ؛ بعضی از آنها به سخن تو گوش می دهند ولی ما بر دلهایشان پرده ها، افکنده ایم تا آن را درنیابند و گوشهایشان را سنگین کرده ایم و هر معجزه ای را که بنگرند بدان ایمان نمی آورند و چون نزد تو آیند ، با تو به مجادله پردازند کافران می گویند که اینها چیزی جز اساطیر پیشینیان نیست.
برخی از این مشرکان در بعضی اوقات و بنا به دلایلی به سخنان شما گوش فرا می دهند ، اما نه بدان جهت که از شما پیروی کنند، بنابراین از این کار بهره ای نمی برند، چون اراده خیر ندارند. « وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً» و بر دلهایشان پوشش و پرده هایی قرار داده ایم تا سخن خدا را نفهمند، پس کلام خود را از امثال اینان مصون و در امان داشت. « وَفِى آذَانِهِمْ وَقْرًا» و در گوشهایشان سنگینی قرار داده ایم، پس آنچه را که به آنان فایده برساند، نمی شنوند. « وَإِن يَرَوْاْ كُلَّ آيَةٍ لاَّ يُؤْمِنُواْ بِهَا» و اگر هر آیه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند، و این بیانگر نهایت ستم و کینه توزی آنان است. چرا که دلایل روشنی را که بر حق دلالت می نماید نمی پذیرند، بلکه در امر باطل مجادله می کنند، تا حق را با آن درهم بشکنند. بنابراین فرمود:« حَتَّى إِذَا جَآؤُوكَ يُجَادِلُونَکَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هَذَآ إِلاَّ أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ» تا آنجا وقتی که پیش تو می آیند با تو به مجادله می پردازند کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: این جز افسانه ها نخستین نیست. یعنی کپی کتابهای نوشته شده گذشتگان بوده، و از جانب خدا و پیامبرانش نیست. و این ناشی از کفرشان بود، و گرنه چگونه این کتاب که حاوی اخبار گذشتگان و آیندگان و حقایقی است که پیامبران آورده اند و شامل حق و عدالت و دادگری کامل است افسانه پیشینیان است؟!
آیه ی ۲۶:
وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِن يُهْلِكُونَ إِلاَّ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ؛ اینان مردم را از پیامبر باز می دارند و خود از او کناره می جویند و حال آنکه نمی دانند که تنها خویشتن را به هلاکت می رسانند.
مشرکان که برای خدا شریک قرار داده و پیامبرانشان را تکذیب می کنند، هم خودشان گمراهند و هم دیگران را گمراه کرده و از پیروی کردن از حق باز می

دارند. مردم را از آن برحذر می دارند و خودشان نیز از آن دوری می گزینند. و آنها با این کارشان نه به خدا زیانی می رسانند، و نه بندگان مومن خدا.

آیه ی ۲۹-۲۷:

وَلَوْ تَرَىَ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى النَّارِ فَقَالُواْ يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلاَ نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ اگر آنها را در آن روز که در آتشند بنگری ، می گویند : ای کاش ما را بازگردانند تا آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم و از مؤمنان باشیم.

بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخْفُونَ مِن قَبْلُ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ نه ، آنچه را که از این پیش پوشیده می داشتند اکنون برایشان آشکار شده ،، اگر آنها را به دنیا بازگردانند ، باز هم به همان کارها که منعشان کرده بودند باز می گردند اینان دروغگویانند.

وَقَالُواْ إِنْ هِيَ إِلاَّ حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ؛ و گفتند : جز این زندگی دنیوی ما هیچ نیست و ما دیگر بار زنده نخواهیم شد.

خداوند متعال از حالت مشرکین و حاضر کردن آنها در کنار جهنّم خبر داده و می فرماید:« وَلَوْ تَرَىَ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى النَّارِ» و اگر آنها را در کنار جهنم مشاهده کنی، آنگاه که نگاه داشته شده اند تا توبیخ و سرزنش شوند، مساله ای هولناک و حالتی وحشتناک را خواهی دید. و آنها را می بینی که به کفر و فسق خود اعتراف کرده و آرزو می کنند که ای کاش به دنیا برگردانده شوند! « فَقَالُواْ يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلاَ نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخْفُونَ مِن قَبْلُ» پس می گویند: کاش به دنیا برگردانده می شدیم، و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم، و از مومنان می شدیم. و هر آنچه آنان از پیش پنهان می کردند برایشان آشکار می شود، زیرا آنها در دنیا می دانستند دروغگو هستند اما این مطالب را در وجود خود پنهان می کردند. و در بسیاری اوقات مکنونات دلشان آشکار می گردید اما اهداف فاسدی که داشتند آنان را باز می داشت و دلهایشان را از خیر منصرف می کرد. و آنها در آرزویی که می کنند دروغ می گویند.

و هدف آنان از این خیال پردازی و آرزوی پوچ این است که عذاب را از خویشتن دور نمایند.« إِنْ هِيَ إِلاَّ حَيَاتُنَا الدُّنْيَا» زندگی ما فقط همین زندگی دنیا است. یعنی حقیقت و هدف از پدید آمدن ما جز زندگی دنیا چیزی دیگر نیست. « وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» و ما بر انگیخته نشده و زنده نمی گردیم.

آیه ی ۳۰:
وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُواْ عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُواْ بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُواْ العَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ؛ و اگر ببینی آن هنگام را که در برابر پروردگارشان ایستاده اند ، خدا می گوید : آیا این به حق نبود ؟ گویند : آری ، سوگند به پروردگارمان گوید: به کیفر آنکه کافر بوده اید عذاب خدا را بچشید.
« وَلَوْ تَرَى» و اگر کافران را ببینی، « إِذْ وُقِفُواْ عَلَى رَبِّهِمْ» آن گاه که در پیشگاه پروردگارشان نگاه داشته می شوند، وحشت بزرگی را خواهی دید. « قَالَ» خداوند در حالی که آنان را سرزنش و توبیخ می کند، می فرماید:« أَلَيْسَ هَذَا» آیا عذابی که می بینید، « بِالْحَقِّ» حق و حقیقت نیست؟ « قَالُواْ بَلَى وَرَبِّنَا» می گویند: بله! سوگند به پروردگارمان که حق است. پس آنان در جایی اقرار و اعتراف می کنند که به آنان سودی نمی بخشد.
آیه ی ۳۱:
قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَاء اللّهِ حَتَّى إِذَا جَاءتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُواْ يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلاَ سَاء مَا يَزِرُونَ ؛ زیان کردند آنهایی که دیدار با خدا را دروغ پنداشتند و چون قیامت ، به ناگهان فرا رسد ، گویند : ای حسرتا بر ما به خاطر تقصیری که کردیم اینان بار گناهانشان را بر پشت می کشند هان ، چه بد باری را بر دوش می کشند.
کسی که لقای خدا را دروغ انگارد، از تمام خیر و خوبیها محروم می گردد. پس این تکذیب باعث
می شود تا بر ارتکاب محرّمات، و آنچه که انسان را هلاک می کند جرات کند.
« حَتَّى إِذَا جَاءتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً» تا اینکه قیامت، آنان را فرا می گیرد در حالیکه آنها زشت ترین حالت را دارند، پس بی نهایت اظهار ندامت و پشیمانی می کنند. « قَالُواْ يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا» و می گویند: افسوس و دریغا که در دنیا کوتاهی کردیم. اما وقت این حسرت و تاسف گذشته است. « وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلاَ سَاء مَا يَزِرُونَ» و آنان گناهانشان را بر دوش خود می کشند. هان چه بد است آنچه بر دوش می کشند! زیرا بار گناهانشان بر دوش آنها سنگینی می کند، و نمی توانند از زیر بار آن شانه خالی کنند تا نجات یابند. بنابر این برای همیشه در جهنم باقی می مانند، و مستحق آنند که همیشه در خشم پروردگار بسر ببرند.

آیه ی ۳۲:
وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلاَّ لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ؛ و زندگی دنیا چیزی جز بازیچه و لهو نیست و پرهیزگاران را سرای آخرت بهتر است آیا به عقل نمی یابید؟
این حقیقتِ دنیا و آخرت است، دنیا عبارت است از سرای لعب و لهوِ جسمی و قلبی؛ قلب ها شیفته آن می شوند و نفس آدمی به آن می گراید و به آن مشغول می شود، و آن چنان که کودک به پستان مادر علاقمند است، انسان نیز به ه مان اندازه در دنیا و زخارف آن می گراید.
اما آخرت« خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ» از حیث ذات و صفات و بقا و دوام برای پرهیزگاران بهتر است، و در آنجا هر آنچه که نفس بدان میل کند و چشم ها از آن لذت ببرند اعم از نعمت های قلبی و روحی و سرور و شادی فراوان وجود دارد. اما این نعمت ها برای هرکسی نیست ، بلکه فقط برای پرهیزگاران است؛ کسانی که دستورات خدا را انجام می دهند، و آنچه را از آن نهی کرده است ترک می نمایند. « أَفَلاَ تَعْقِلُونَ» آیا عقل ندارید که با آن درک بکنید که باید کدام دنیا را انتخاب کرد و ترجیح داد؟!
آیه ی ۳۵-۳۳:
قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لاَ يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللّهِ يَجْحَدُونَ؛ می دانیم که سخنشان تو را اندوهگین می سازد ، ولی اینان تنها تو را تکذیب نمی کنند ، بلکه این ستمکاران سخن خدا را انکار می کنند.
وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَى مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلاَ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللّهِ وَلَقَدْ جَاءكَ مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ ؛ پیامبرانی را هم که پیش از تو بودند تکذیب کردند ولی آنها بر آن تکذیب ، و آزار صبر کردند تا پیروزی ما فرا رسیدشان و سخنان خدا را تغییر دهنده ای نیست و هر آینه پاره ای از اخبار پیامبران بر تو نازل شده است.
وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاء فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ؛ اگر اعراض کردن آنها بر تو گران است ، خواهی نقبی در زمین بجوی یا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه ای برایشان بیاوری اگر خدا بخواهد ، همه رابه راه راست برد پس ، از نادانان مباش.

ما می دانیم آنچه که تکذیب کنندگان در مورد تو می گویند شما را ناراحت و غمگین می سازد. اما شما را به شکیبایی دستور می دهیم تا به مقام های عالی و بلند و حالات گرانبها دست یابی، پس گمان مبر که گفته آنها در مورد تو از روی اشتباه بوده است، « فَإِنَّهُمْ لاَ يُكَذِّبُونَكَ» آنان در حقیقت تو را تکذب نمی کنند، چون راستگویی شما و نشست و برخاست و همه ی حالات شما را می دانند، تا جایی که قبل از بعثت، شما را امین می نامیدند.

« وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللّهِ يَجْحَدُونَ» بلکه ستمگران آیات خدا را انکار می کنند. آنان دلایل و آیات خدا را که در دست تو قرار دارد تکذیب می کنند.« وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَى مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا» و همانا پیامبرانی پیش از تو تکذیب شدند، ولی بر آنچه تکذیب شدند شکیبایی کردند، و اذیت و آزار چشیدند تا اینکه یاری ما آنان را دریافت. پس تو هم صبر کن، همانطور که آنان صبر کردند، تا پیروز و موفقّ شدی، همانطور که آنان موفق و پیروز شدند.« وَلَقَدْ جَاءكَ مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ» و مسلمّا از اخبار و سرگذشت پیامبران چیزی به تو رسیده است که خاطرات را آرامش دهد و دلت را اطمینان بخشد.

« وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ» و اگر به خاطر اصراری که بر ایمان آوردنِ آنان داری، روی گردانی آنان از قرآن بر تو دشوار می آید، پس کوشش خود را مبذول بدار، ولی هرگز نمی توانی کسی را هدایت کنی که خداوند هدایت شدن او را نخواسته است. « فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاء فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ» بنابراین اگر می توانی تونلی در زمین ایجاد کن، یا نردبانی به سوی آسمان بگذار و برایشان دلیل بیاور. یعنی اگر می توانی چنین کن، اما این کار نیز برایشان فایده ای نخواهد داشت. و خداوند در اینجا آرزو و اُمید پیامبر (ص) را مبنی بر هدایت امثال این مخالفان و معاندان قطع می نماید. « وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى» واگر خداوند می خواست قطعا آنها را بر هدایت گرد می آورد، اما حکمت خداوند متعال مقتضی است که آنان بر گمراهی باقی بمانند. « فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» پس، زنهار از نادانان مباش! کسانی که حقایق امور را می دانند و آن را وارونه نشان می دهند.

آیه ی ۳۷-۳۶:

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ؛ هر آینه تنها آنان که می شنوند می پذیرند و مردگان را خدا زنده می ، کندو سپس همه به نزد او بازگردانده می شوند.

وَقَالُواْ لَوْلاَ نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللّهَ قَادِرٌ عَلَى أَن يُنَزِّلٍ آيَةً وَلَـكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ؛ و گفتند : چرا معجزه ای از پروردگارش بر او نازل نشده ؟ بگو : خدا قادراست که معجزه ای فرو فرستد ولی بیشترینشان نمی دانند.

خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید: « إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ» دعوت تو را کسی می پذیرد، و رسالت تو را کسانی لبیک می گویند، و از امر و نهی تو فرمان می برند که آنچه را به آنان سود می دهد با دلهایشان بشنوند، و آنان ، خردمندان و صاحبان شنوایی اند. و منظور از شنیدن در اینجا شنیدن و پذیرش قلبی است، وگرنه نیکوکار و بدکار در گوش کردنِ صرف برابرند. پس همه مکلفین با شنیدن آیات خدا بر آنان اتمام حجت شده، و برای آنان عذری در عدم پذیرش باقی نمانده است. « وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» و مردگان را خدا بر می انگیزد سپس به سوی او بازگردانده می شوند. احتمال دارد که معنی « وَالْمَوْتَى» نقطه مقابل معنای مذکورِ « إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ» باشد . یعنی کسانی دعوت تو را می پذیرند که دلهایشان زنده است، و اما کسانی که دلهایشان مرده است و سعادت خود را نمی دانند، و آنچه را که سبب نجاتشان است احساس نمی کنند، دعوت تو را نمی پذیرند و از تو فرمان نمی برند.

و میعادگاه آنان روز قیامت است که خداوند آنان را زنده می کند و سپس به سوی او باز می گردند. و احتما ل دارد که ظاهرا آیه مدنظر باشد و خداوند می خواهد بر مساله معاد تاکید نماید که او مردگان را در روز قیامت بر خواهد انگیخت و آنان را از آنچه که می کرده اند آگاه می سازد. و این متضمن تشویق برای اجابت فراخوانی خدا و پیامبر، و ترساندن از عدمِ اجابت خدا و پیامبر است.« وَقَالُوا» و تکذیب کنندگان از روی سرسختی و کینه توزی گفتند:« لَوْلاَ نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ» چرا دلیل و معجزه ای از دلایلی که آنها با عقل های فاسد و نظرهای باطل خود درخواست می کردند بر او نازل نمی گردد؟ همچنانکه گفتند:« وَقَالُوا لَن نُّومِنَ لَکَ حَتَّى تَفجُرَ لَنَا مِنَ الأَرضِ ينبوعَا، أَو تَكُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِنّ نَّخيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الأَنهَرَ خِلَلَهَا تَفجِيراً، أَو تُسقِطَ الَّمَاءَ كَمَا زَعَمتَ عَلَينَا كِسَفَا أَو تَآتِى بِاللهِ وَالمَلَئِكَةِ قَبِيلَا....» و گفتند: « تا از

زمین چشمه ای برای ما نجوشانی، هرگز به شما ایمان نمی آوریم. یا باید برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی، یا چنانکه ادعا می کنی، آسمان را پاره پاره بر ما فرود اندازی، یا خدا و فرشتگان را در برابر ما حاضر آوری...» «قُل» در پاسخ آنان بگو:« إِنَّ اللّهَ قَادِرٌ عَلَى أَن يُنَزِّلَ آيَةً» خداوند توانا است که هر دلیلی را نازل نماید. پس بدون شک او بر انجام این کارها توانا است. چگونه می توان در قدرت او شک کرد در صورتی که همه هستی تسلیم قدرت او بوده، و در برابر فرمانروایی و پادشاهی او رام شده است؟ « وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ» اما بیشترشان نمی دانند. پس آنان به سبب نادانیشان دلایلی را می خواهند که برای آنان بد است، زیرا اگر آن دلایل پیش آنها بیاید و به آن ایمان نیاورند بدون درنگ عذاب خدا آنها را درخواهد گرفت، و این سنت خدا است، و سنت خدا هرگز دگرگون نمی شود. با این وجود اگر منظورشان آیه هایی باشد که حق را برای آنان بیان دارد، و راه را برایشان روشن سازد، محمد (ص) هر آیه قاطع و حجت روشنی را که مبین حق و حقیقت است برای آنان آورده است، طوری که آدمی می تواند بر هر مسئله ای از مسائل دین چندین دلیل عقلی و نقلی بیاورد، به صورتی که کوچکترین شک و تردیدی در دل باقی نماند. پس با برکت است خداوندی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده، واو را با دلایل روشن یاری کرده است ، تا هرکس که هلاک می شود از روی دلیل هلاک گردد، و هرکس که زنده می ماند از روی دلیل زنده باشد. و خداوند شنوا و دانا است.

آیه ی ۳۸:

وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى الأَرْضِ وَلاَ طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِى الكِتَابِ مِن شَىْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ؛ هیچ جنبنده ای در روی زمین نیست و هیچ پرنده ای با بالهای خود در هوا نمی پرد مگر آنکه چون شما امتهایی هستند ما در این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده ایم و سپس همه را در نزد پروردگارشان گرد می آورند.

همه حیواناتِ زمین و آسمان از قبیل چهارپایان و حیوانات وحشی و پرندگان، گروههایی مانند شما هستند، و هریک را آفریده ایم، همانطور که شما را آفریده ایم، و به آنان روزی می دهیم همانطور که به شما روزی می دهیم، و مشیت و قدرت ما بر آنان جاری است، همانطور که مشیت و قدرت ما در شما نافذ و جاری است.

« مَّا فَرَّطْنَا فِی الکِتَابِ مِن شَیْءٍ» و هیچ چیزی را در «لوح محفوظ» فراموش نکرده، و از آن غافل نمانده ایم ، بلکه هرچیز کوچک و بزرگی را آن گونه که هست در « لوح محفوظ» ثبت و ضبط کرده ایم. پس همه حوادث طبق تقدیر خدا به وقوع می پیوندند. و از این آیه استنباط می شود که کتاب اول لوح محفوظ همه کاینات و هستی را در برگرفته، و این یکی از مراحل قضا و تقدیر الهی است، زیرا قضا و تقدیر چهار مرحله دارد؛ علم و آگاهی فراگیر خدا به همه اشیاء ، کتاب خداوند که همه موجودات را در بر گرفته است، خواست و قدرت فراگیر خداوند که در هر چیزی نافذ و جاری است، و آفرینش همه آفریدگان و مخلوقات حتی کارهای بندگان از سوی خدا . و احتمال دارد که منظور از کتاب، قرآن باشد و در این صورت این آیه را همانند آیه « وَنَزَّلنَا عَلَیکَ الکِتَبَ تبینَا لِّکُلِ شَیءٍ» معنی می کنیم . یعنی کتاب را بر تو نازل نمودیم که هرچیزی را بیان می دارد. « ثُمَّ إِلَی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ » سپس همه گروهها و امت ها جمع گردانده شده و در روز قیامت در نزد خدا و در آن جایگاه بزرگ و وحشتناک گرد آورده می شوند. پس خداوند آنان را طبق عدالت و احسان خویش سزا و جزا داده و اهل آسمان و زمین او را به خاطر حکمش ستایش می کنند.

آیه ی ۳۹:

وَالَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا صُمٌّ وَبُکْمٌ فِی الظُّلُمَاتِ مَن یَشَإِ اللّهُ یُضْلِلْهُ وَمَن یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ؛ آنان که آیات ما را تکذیب کرده اند کرانند و لالانند و در تاریکیهایند، خدا هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد به راه راست اندازد. این بیان حالت کسانی است که آیات خدا و پیامبرانش را تکذیب می کنند، و دروازه هدایت را به روی خود می بندند. و آنان « صُّمٌّ» نسبت به شنیدن حق کر هستند، « وَبُکْمٌ» و نسبت به اظهار حق لالند،پس آنان جز یاوه و باطل را به زبان نمی آورند « فِی الظُّلُمَاتِ» و در تاریکی های جهالت و کفر و ستم و مخالفت و گناهان غوطه ورند. و این بدان معنی است که خداوند آنها را گمراه کرده است، زیرا « مَن یَشَإِ اللّهُ یُضْلِلْهُ وَمَن یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» هرکس را که خداوند بخواهد هدایت می کند و بر راه راست قرار می دهد، چون تنها خداوند برحسب فضل و حکمتش هدایت می نماید و گمراه می سازد.

آیه ی ٤١-٤٠:

قُلْ أَرَأَيْتُكُم إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ؛ بگو : چه می بینید که اگر بر شما عذاب خدا فرود آید یا قیامت در رسد اگر راست می گویید باز هم جز خدا را می خوانید?

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاء وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ؛ نه ، تنها او را می خوانید و اگر بخواهد آنچه را که بدان دعوت می کنیداز میان می برد و شما شریکی را که برای او ساخته اید از یاد می برید.

خداوند متعال به پیامبرش می فرماید:« قُل» به کسانی که برای خدا شریک قرار داده و کس دیگری را با او برابر می دانند، بگو:« أَرَأَيْتُكُم إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» به من بگویید: اگر عذاب خدا یا قیامت شما را در یابد آیا غیر از خدا را به فریاد می خوانید اگر شما راستگویید؟ یعنی زمانی که این دشواری و سختی ها و مصایب شما را دریابد که هرکس شدیدا در صدد آن است آن را از خود دور کند، پس آیا معبودان و بتهایتان را برای دور ساختن آن فرا می خوانید؟ یا اینکه پروردگارتان ، آن پادشاه حق و آشکار را به یاری می طلبید؟!

« بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ» بلکه تنها او را می خوانید، و اگر بخواهد هرچیزی را دور می سازد که وی را برای دور ساختنش به فریاد می طلبید، و آنچه را که شریک خدا قرار می دادید فراموش می کنید.

پس رابطه شما با انبازهایتان در سختی ها اینگونه است، و آنها را فراموش می کنید، زیرا می دانید که آنها نمی توانند زیان و فایده ای برسانند، و مالک مرگ و زندگی و گردآوردن نیستند. اما خدا را می خوانید، چون می دانید او ضارّ و نافع است، و او دعای هر درمانده ای را اجابت می کند، پس چرا در هنگام خوشی و راحتی به خدا شریک ورزیده و برای او شریکانی قرار می دهید؟ آیا شما هیچ سند عقلی یا نقلی مبنی بر صحت این کار دارید، یا بر خدا دروغ می بندید؟

آیه ی ٤٥-٤٢:

وَلَقَدْ أَرْسَلنَآ إِلَى أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ؛ هر آینه بر امتهایی که پیش از تو بودند پیامبرانی فرستادیم و آنان را، به سختیها و آفتها دچار کردیم تا مگر زاری کنند.

فَلَوْلا إِذْ جَاءهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَـكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُـمُ الـشَّيْطَانُ مَـا كَـانُواْ يَعْمَلُونَ؛ پس چرا هنگـامی کـه عـذاب مـا بـه آنهـا رسـید زاری نکردنـد ؟ زیـرا دلهایشان را قساوت فرا گرفته و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته بود.
فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْـوَابَ كُـلِّ شَـيْءٍ حَتَّـى إِذَا فَرِحُـواْ بِمَـا أُوتُـواْ أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ؛ چون همه اندرزهایی را که بـه آنهـا داده شـده بود فراموش کردند ، همه درهارا به رویشان گشودیم تا از آنچه یافته بودنـد شادمان گشتند ، پس به ناگاه فرو گرفتیمشان و همگان نومید گردیدند.
فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَالْحَمْـدُ لِلّـهِ رَبِّ الْعَـالَمِينَ؛ پـس سـپاس پروردگـار جهانیان را که ریشه ستمکاران برکنده شد.
خداوند متعال می فرماید:« وَلَقَدْ أَرْسَلنَآ إِلَى أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ» و به سوی امتهای قبل از تو، پیامبرانی را فرستادیم، پس آنان پیامبران ما را تکذیر کردند و آیات ما را انکـار نمودند، « فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء» و آنان را به فقر و بیماری و آفت و مصیبت گرفتار نمودیم، و این ناشی از رحمت ما نسبت به آنان بود. « لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» تـا شاید به درگاه ما فروتنی و زاری کنند، و به هنگام سختی ها بـه مـا پنـاه آورنـد. « فَلَوْلا إِذْ جَاءهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَـكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ» امـا چـرا وقتـی کـه عـذاب مـا گرفتار شدند زاری و فروتنی نکردند، و دلهایشان سخت شد؟ یعنی دلهایشان تبـدیل به سنگ شد، و برای پذیرش حق نرم نگردید. « وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» و شیطان آنچه را که می کردند برای آنان آراست، پس گمان بردند که آنچه که آنان بر آن هستند دین حقیقی است. پس در برهه ای از زمان از باطل بهره منـد شـدند و شیطان عقلهایشان را به بازی گرفت. « فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» پس وقتی آنچه را که به آن پند داده شده بودند فراموش کردند، درهـای هـر چیزی را به روی آنان گشودیم. یعنی دروازه نعمتهای دنیا و لذت های آن و آنچه را که سبب غفلت می شود به روی آنان گشودیم.
« حَتَّى إِذَا فَرِحُواْ بِمَا أُوتُواْ أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ» تا اینکه بدانچه دسـتور شده بودند شا د و خوشحال شدند، و ما ناگهان آنان را گرفتیم، پس ناگهان نا امید و سرگشته شدند. یعنی از هرچیزی مایوس شدند، و این سخت ترین نوع عذاب است که ناگهان، و در حالی که در آرامش هستند گرفته شـوند، تـا مجازاتـشان سـخت تـر و مصیبتشان بزرگتر گردد.

« فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ» و بوسیله عذاب، قوم ستمگر ریشه کن شدند، و هیچ سبب و علتی را برای رهایی خود نیافتند. « وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است که قضا و تقدیرش بر هلاکت تکذیب کنندگان جاری شد، زیرا با این کار آیات و دلایل او، و اکرام و بزرگداشت دوستانش، و اهانت او به دشمنانش، و راست بودن آنچه که پیامبرانش آورده اند روشن می گردد.

آیه ی ٤٧-٤٦:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُم مَّنْ إِلَـهٌ غَيْرُ اللّهِ يَأْتِيكُم بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ؛ بگو : آیا، می دانید که اگر الله گوش و چشمان شما را بازستاند و بر دلهایتان مهر نهد چه خدایی جز الله آنها را به شما باز می گرداند ؟ بنگر که آیات خدا را چگونه به شیوه های گوناگون بیان می کنیم باز هم روی بر می تابند.

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ؛ بگو : چه می بینید ، اگر عذاب خدا به ناگاه یا آشکارا بر شما فرود آید، آیا جز ستمکاران هلاک می شوند?

خداوند متعال خبر می دهد که همانطور که در آفریدن و تدبیر امور یگانه است، در وحدانیت و مبعود بودن نیز یگانه است. پس فرمود:« قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُم» آیا معبودی جز الله هست که آن را به شما باز پس دهد؟ پس وقتی غیر از خدا کسی آن را به شما بر نمی گرداند چرا همراه با وی کسی را پرستش می کنید که بر هیچ چیزی توانایی ندارد، مگر اینکه خدا آن را بخواهد؟ و این از دلایل توحید وبطلان شرک است، بنابر این فرمود:« انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ» بنگر که چگونه آیات را به شیوه های گوناگون بیان می کنیم و آن را به صورت های مختلف می آوریم، تا حق روشن شود، و راه مجرمان روشن گردد. « ثُمَّ هُم» سپس آنان با وجود این بیان کامل، « يصدِفُونَ» از آیات و دلایل خدا روی می گردانند و به آن پشت می کنند. « قُل أَرَءَيتَكُم» بگو: مرا خبر دهید که ، « إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً» اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا شما را فرا گیرد. یعنی ناگهان عذاب خدا بیاید، یا زمانی آن فرا رسد که قبلا مقدماتی به چشم بخورد که بیانگر آن باشد عذاب خدا در راه است. « هَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ» آیا جز قوم

ستمکار کسی هلاک می شود؟ زیرا آنان به سبب ستم و مخالفتشان مسبّبان اصلی عذاب بر خودشان شدند، پس بپرهیزید از اینکه بر ستم و ظلم ماندگار شوید، زیرا ستم، هلاکت همیشگی و شقاوت و بدبختی جاودانگی است.

آیه ی ۴۹-۴۸:

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلاَّ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ؛ ما پیامبران را جز برای مژده دادن یا بیم کردن نفرستاده ایم پس هر کس ، که ایمان آورد و کار شایسته کند ، بیمناک و محزون نمی شود.

وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ؛ و به کسانی که آیات ما را تکذیب کرده اند ، به کیفر نافرمانیشان ، عذاب خواهد رسید.

خداوند چکیده آنچه را که پیامبران را بدان مبعوث کرده است بیان می دارد، و آن مژده رساندن و بیم دادن است. و این «بشارت» و « انذار» مستلزم بیان مبَّشر پیامبران و مبَّشر که عدم خوف و حزن یا بهشت می باشد. همچنانکه مستلزم بیان اعمالی است که هرگاه بنده آن را انجام دهد مژده به او می رسد. و نیز مستلزم بیان «منذِر» پیامبران و نیز « منَذر به » که خوف و حزن یا جهنم می باشد. و هم مستلزم ذکر اعمالی است که هرکس آن را انجام دهد بیم و خطر او را فرا خواهد گرفت.

اما مردم برحسب پذیرش دعوت پیامبران و عدم پذیرش آن به دو نوع تقسیم می شوند: « فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ»هرکس به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران روز قیامت ایمان بیاورد و ایمان و اعمال و نیت خود را اصلاح نماید، « فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» پس آنان از آنچه که با آن روبرو خواهند شد ترسی ندارند. « وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ» و بر آنچه که در گذشته از دست داده اند اندوهگین نمی شوند. « وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ » و کسانی که آیات ما را تکذیب می کنند، عذاب به آنان می رسد و آن را می چشند، « بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ» به سبب فسقی که می کردند.

آیه ی ۵۰:

قُل لاَّ أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَآئِنُ اللّهِ وَلا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلاَ تَتَفَكَّرُونَ ؛ بگو : به شما نمی گویم که خزاین خدا نزد من است و علم غیب هم نمی دانم ، و نمی گویم که فرشته ای هستم تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من نازل شده است بگو : آیا نابینا و بینا یکسانند ؟ چرا نمی اندیشید؟

خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید: به کسانی که پیشنهاد می کنند تا دلایل و معجزات را بیاوری یا به شما می گویند: ما را دعوت می کنی تا همراه با خدا تـو را نیز پرستش کنیم، بگو:« لاَّ أَقُولُ لَكُمْ عِندِی خَزَآئِنُ اللّهِ» به شما نمی گویم که کلیدهای روزی و رحمت خدا در دست من است. « وَلا أَعْلَمُ الْغَيْبَ» و غیب نمی دانم، چرا کـه اینها نزد خدا هستند. پس او ذاتی است که : «مَّا يفتَحِ اللَّهُ للنَّاسِ مِن رَّحمَةٍ فَلَا مُمسِكَ لَهَا وَمَا يمسِكْ فَلَا مُرسِلَ لَهُ مِن بَعدِهِ» هر دروازه رحمتی را که برای مردم بگـشاید کسی نمی تواند آن را ببندد و آنچـه را کـه مـسدود سـازد کـسی نمـی توانـد آن را بگشاید. و تنها او به آشکار و پنهان آگاه است.« فَلَا يظهِرُ عَلَى غَيبِـهِ أَحَـدًا، إِلَّـا مَّـنِ ارتَضَى مِن رَّسُولٍ» پس هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی سازد، مگر پیامبری کـه خدا بر گزیند و از وی راضی باشد. « وَلا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّی مَلَكٌ» و به شما نمی گویم که من فرشته ای قوی و نیرومند هستم و در هر چیزی تصرف می کنم، پس من بـالاتر از مقامی که خداوند مرا در آن قرار داده است ادعا نمی کنم. « إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا يُوحَى إِلَىَّ» این است که هدف و مقصد من. بنابراین پیروی نمی کنم جـز از چیـزی کـه بـه سوی من وحی شده است ، بنابراین خودم به آن عمل می کـنم و همـه مـردم را بـه پیروی از آن فرا می خوانم. پس وقتی مقام و جایگاه من شناخته شد چرا چیـزی از من می خواهند که من آن را ادعا نمی کنم؟ و آیا انسان جز آنچه دارد و در توانایی او است بر چیزی دیگر ملزم می گردد؟ من شما را به سوی چیزی فرا می خوانم که بر من وحی می شود، پس چرا شما مرا در تنگنا قرار می دهید تا برای خود غیـر از جایگاه و مقامی که دارم ادعا کنم؟ و ایا این جز ستم و مخالفت و سرکشی از جانب شما چیز دیگری است؟ به منظوربیان تفاوت کسی که دعوت خدا را پذیرفته و تسلیم وحی شده است، با کسی که چنین نیست، بگو:« قُلْ هَلْ يَسْتَوِی الأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلاَ تَتَفَكَّرُونَ» آیا کور و بینا برابرند ؟ آیا فکـر نمـی کنیـد؟ باشـد کـه هـر چیـزی را در جایگاه آن قرار دهید، و چیزی را انتخاب کنید که رجحان و اولویت دارد.

آیه ی ۵۵-۵۱:

وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُواْ إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِـهِ وَلِـىٌّ وَلاَ شَـفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ آگاه ساز به این کتاب ، کسانی را کـه از گـرد آمـدن بـر آسـتان پروردگارشان هراسناکند ، که ایـشان را جـز او هـیچ یـاوری و شـفیعی نیـست باشد که پرهیزگاری پیشه کنند.

وَلاَ تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِم مِّن شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ؛ کسانی را که هر بامداد و شبانگاه پروردگار خویش را می خوانند و خواستارخشنودی او هستند ، طرد مکن نه چیزی از حساب آنها بر عهده توست و نه چیزی از حساب تو بر عهده ایشان اگر آنها را طرد کنی ، در زمره ستمکاران درآیی.
وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولواْ أَهَـؤُلاء مَنَّ اللّهُ عَلَيْهِم مِّن بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ؛ همچنین بعضی را به بعضی آزمودیم تا بگویند : آیا از میان ما اینان ، بودند که خدا به آنها نعمت داد ؟ آیا خدا به سپاسگزاران داناتر نیست?
وَإِذَا جَاءكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ؛ چون ایمان آوردگان به آیات ما نزد تو آمدند ، بگو : سلام بر شما ، خدا بر خویش مقرر کرده که شما را رحمت کند ، زیرا هر کس از شما که از روی نادانی کاری بد کند ، آنگاه توبه کند و نیکوکار شود ، بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.
وَكَذَلِكَ نفَصِّلُ الآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ؛ و این چنین آیات را به تفصیل بیان می کنیم ، تا راه و رسم مجرمان ، آشکارگردد.
این قرآن بیم دهنده همه مردم است اما کسانی از آن بهره می برند، « الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُواْ إِلَى رَبِّهِمْ» که می ترسند در نزد پروردگارشان گرد آورده شوند، پس آنان به منتقل شدن از این دنیا به دنیای آخرت یقین دارند، بنابر این آنچه را که به آنان فایده می رساند با خود بر می گیرند، و آنچه را که به آنان زیان می رساند رها می کنند.
« لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ» آنان جز خدا، « وَلِيٌّ وَلاَ شَفِيعٌ» هیچ یاور و شفاعت کننده ای ندارند. کسی را ندارند که یاورشان باشد، و آنچه را که می خواهند برای آنان فراهم نماید، و امر ناگوار را از آنان دور کند. و کسی را ندارند که برای آنها شفاعت نماید، چون مردم اختیاری ندارند و کاری از دستشان ساخته نیست. « لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» باشد که با پیروی از دستورات خدا و پرهیز از منهیات او، پرهیزگار شوند، زیرا بیم دادن موجب پرهیزگاری و یکی از اسباب آن است.
« وَلاَ تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» و اهل عبادت و اخلاص را به خاطر همنشینی با دیگران از خود مران؛ آنهایی که همواره

پروردگارشان را از طریقِ انجام دادن عبادت هایی در قالب ذکر و نماز و غیره، و از طریق فراخواندن و حاجت طلبیدن از او در بامدادان و شامگاهان فرا می خوانند و با این عمل خود رضایت و خشنودی او را طلب می کنند و این کارها را خالصانه برای او انجام می دهند. پس اینان سزاوار رانده شدن و روی گرداندن نیستند، بلکه با آنان دوستی کن، و به خود نزدیک نما، چون ایشان برگزیدگان مردم هستند، گرچه فقیرند، اما در حقیقت ایشان با عزّت و بزرگوار هستند هرچند که نزد مردم خوار و فقیر باشند. « مَا عَلَيْکَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِکَ عَلَيْهِم مِّن شَيْءٍ» از حساب آنان چیزی بر تو نیست، و از حساب تو نیز چیزی بر آنان نیست . هریک حسابش جدا است و کار نیک و بدش برای او است.

« فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ» اگر آنان را طرد کنی از ستمکاران خواهی بود. پیامبر (ص) به شدت این دستور را اطاعت نمود، و از آن فرمان برد، بنابراین هرگاه مومنان فقیر می نشستند با آنان می نشست، و با آنان به خوبی رفتار می نمود، و با آنها نرمی می کرد، و اخلاقش با آنها نیکو بود، و آنان را به خود نزدیک می کرد، حتی بیشتر همنشینان او (ص) از این گروه بودند . سبب نزول این آیات این بود که مردمانی از قریش و از افراد خشن و گستاخ عرب به پیامبر (ص) گفتند: اگر می خواهی ما ایمان بیاوریم و از تو پیروی کنیم، فلان و فلان را که فقیر و بینوا هستند طرد کن، زیرا خجالت می کشیم اعراب ما را در حالی ببینند که با این فقرا همنشین هستیم. و از آنجا که پیامبر خیلی دوست داشت آنها مسلمان شوند و از او پیروی کنند به قلبش خطور کرد که چنین کند ، بنابراین خداوند با این آیات او را مورد سرزنش قرار داد.

« وَكَذَلِکَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولواْ أَهَـؤُلاء مَنَّ اللّهُ عَلَيْهِم مِّن بَيْنِنَا» این آزمایش خدا برای بندگانش است، که برخی را ثروتمند و برخی را فقیر، و برخی را شرافتمند و برخی را کم ارزش قرار داده است. پس وقتی که خداوند ایمان را به فقیر و کم ارزش ارزانی دارد، این آزمایشی است برای توانگر و شرافتمند، بنابراین اگر توانگر در پی حق و پیروی کردن از آن باشد، ایمان می آورد و تسلیم می شود، و مشارکت کسانی که از نظر ثروت و شرافت در سطح پایین تری قرار دارند او را از ایمان آوردن و مسلمان شدن باز نمی دارد. و اگر صادقانه به دنبال حق نباشد مشارکت افرادی که از نظر ثروت و شرافت در سطح پایین تری قرار دارند مانع

تبعیت او از حق خواهد شد. پس با تحقیر کسانی که آنان را از خود پایین تر می دیدند، گفتند:« أَهَـؤُلاء مَنَّ اللّهُ عَلَيْهِم مِّن بَيْنِنَا» آیا از میان ما خدا بر اینها منّت نهاده است؟ پس این مطلب آنان را از اتّباع حق باز داشت، به خاطر اینکه خرد و فهم نداشتند. پس خداوند در جواب گفتار آنان که متضمن اعتراض بر خداوند به خاطر هدایت آن گروه و عدم هدایت آنان بود، فرمود:« أَلَيْسَ اللّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ» آیا خداوند سپاسگزاران را بهتر نمی شناسد؛ کسانی که قدر نعمتهای خدا را دانسته و به آن اعتراف می کنند، و به پاس نعمت هایی که از آن برخوردارند کارهای شایسته انجام می دهند؟! بنابراین خداوند فضل و کرم خود را به آنان داد، و آنان را که شاکر نیستند محروم کرد، به درستی که خداوند حکیم است و فضل خود را به کسی عطا نمی کند که شایسته آن نباشد، همچنین فضل خود را به این معترضان که دارای چنین اوصافی هستند، نمی دهد. به خلاف فقرا و دیگرانی که خداوند منت ایمان را بر آنان نهاد، چرا که آنا شکرگزارند. و هنگامی که خداوند پیامبرش را از طرد کردن مومنانِ خدا ترس و پرهیزگار نهی کرد، ایشان را دستور داد که با تحریم و احترام و بزرگداشت با آنان روبرو شود و فرمود:« وَإِذَا جَاءكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ» و هرگاه کسانی پیش تو آمدند که به آیات ما ایمان دارند، بگو: سلام بر شما . یعنی هرگاه مومنان پیش تو آمدند به آنان سلام کن و خوش آمد بگو، و آنان را به رحمت خدا و گستردگی بخشش و احسان او که عزم و اراده آنان را فعال می نماید، مژده بده، و ایشان را به در پیش گرفتن هر راهی که آنها را به آن هدف می رساند تشویق کن. و آنان را از پایداری بر گناهان بترسان، و به توبه کردن از گناهان دستور بده، تا آمرزش پروردگار و بخشش او را دریابند. بنابراین فرمود:« كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ» پروردگارتان رحمت را بر خویشتن واجب نموده است، و هرکس از شما از روی نادانی کار بدی را انجام دهد، سپس توبه نماید و به اصلاح بپردازد. پس باید همراه با ترک گناهان و دست کشیدن و پشیمان شدن از آنها، به اصلاح عمل بپردازد و آنچه را که خدا واجب نموده است ادا نماید، و ظاهر و باطن اعمال فاسد خود را اصلاح کند، پس وقتی همه این امور یافت شدند، « فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» همانان او آمرزنده و مهربان است . یعنی به همان اندازه که آنان دستورات او را انجام می دهند از آمرزش و عفو خود بر آنان نازل می کند. « وَكَذَلِكَ نفَصِّلُ الآيَاتِ» و این

چنین آیات را توضیح می دهیم و آن را بیان می کنیم، و هدایت را از گمراهی و راه را از بیراهه جدا می سازیم تا راه یافتگان راه یابند و حق روشن گردد. « وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ» و تا راه مجرمان که انسان را به ناخشنودی و عذاب خدا می رساند مشخص گردد، زیرا وقتی که راه مجرمان روشن شود می توان از آن پرهیز نمود. و اگر مشتبه باشد، این هدف بزرگ به دست نخواهد آمد.

آیه ی ۵۸-۵۶:

قُلْ إِنِّی نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قُل لاَّ أَتَّبِعُ أَهْوَاءكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ؛ بگو : مرا منع کرده اند که آن خدایانی را که جز الله می خوانید پرستش کنم بگو : از هوسهای شما متابعت نمی کنم تا مبادا گمراه شوم و از هدایت یافتگان نباشم.

قُلْ إِنِّی عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّی وَكَذَّبْتُم بِهِ مَا عِندِی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ؛ بگو : من از پروردگارم دلیلی روشن دارم و شما آن دلیل را دروغ می ، خوانید آنچه بدین شتاب می طلبید به دست من نیست حکم تنها حکم خداست حقیقت را بیان می کند و او بهترین داوران است.

قُل لَّوْ أَنَّ عِندِی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الأَمْرُ بَيْنِی وَبَيْنَكُمْ وَاللّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ؛ بگو : اگر آنچه را که بدین شتاب می طلبید به دست من بود ، میان من و شما کار به پایان می رسید ، زیرا خدا به ستمکاران داناتر است.

خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید: «قُل» به مشرکانی که همراه با خدا، معبودان دیگری را می خوانند ، بگو:« إِنِّی نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ» همانا من نهی شده ام کسانی را غیر از خدا که به فریاد می طلبید، بپرستم، از قبیل همتایان و بتان که مالک سود و زیان و مرگ زندگی نیستند، زیرا این عقیده باطل است، و شما در این زمینه جز پیروی از هوای نفس دلیل و حجّتی ندارید، که پیروی از آن بزرگترین عامل گمراهی است. بنابراین فرمود:« قُل لاَّ أَتَّبِعُ أَهْوَاءكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ» بگو: از خواستها و امیالتان پیروی نمی کنم، و اگر از خواستهایتان پیروی کنم آن وقت گمراه شده، و به هیچ صورتی از راه یافتگان نخواهم بود. و اما توحید و اخلاصی که من بر آن هستم، حق است و از دلایل قاطعی برخوردار می باشد، و « إِنِّی عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّی» من بر یقینِ روشن هستم و

به صحت آن باور دارم، و بر باطل بودن غیرِ آن معتقدم. این گـواهی قـاطع پیـامبر است، و شک و تردیدی را نمی پذیرد، و او بطور مطلق در میان خلایـق عـادل تـرین گواه است. پس مومنان شهادت دادن پیامبر را تصدیق نمودند، و برحسب آنچـه کـه خداوند به آنان ارزانی نموده بود صحت و صدق آن برایـشان روشـن گردیـد. « وَ» ولی شما این مشرکان! « کَذَّبتُم» آن را تکذیب کردید، و این شایسته شما نیست، اگر شما به تکذیب خود ادامه دهید پس بدانید که قطعا عذاب سختی بر شما فرود خواهد آمد، و عذاب نزد خدا است و او کسی است که هر وقت و هرگونه بخواهد عذاب را بر شما نازل می کند. و اگر شما در وقوع عذاب شتاب ورزید، چنین چیزی در دست من نیست.

« إِنِ الْحُکْمُ إِلاَّ لِلّه» حکم و فرمان جز در دست خدا نیست. پس همان طور کـه حکـم شرعی را صادر می نماید و امر و نهی می کند، برحسب حکمت خویش فرمان و حکم جزایی را نیز صادر می کند. پس به طور مطلق نباید بـر حکـم او اعتـراض نمـود، و خداوند راه را روشن نموده و حق را برای بندگانش تعریف کرده و برای آنها عذری باقی نگذاشته است، تا هرکس که هلاک می شود از روی دلیل هلاک گردد، و هرکس که نجات می یابد از روی دلیل نجات یابد. « وَهُوَ خَیْرُ الْفَاصِلِینَ» و او بهتـرین جـدا کنندگان است که در دینا و آخرت میان بندگانش داوری می نمایـد، بـه گونـه ای کـه کسی که علیه او قضاوت شده و حق به او داده نشده است او را به خاطر این داوری ستایش می نماید.

«قُل» به کسانی که از روی نادانی و عناد و ستم برای وقوع عذاب شتاب می ورزند، بگو:« لَّوْ أَنَّ عِندِی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الأَمْرُ بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ» اگر آنچه که شما بر وقوع آن شتاب می ورزید در دست من بود، کار من و شما تمام می شد. اگر عـذاب آوردم، و در این میان سود و منفعتی به شما نمی رسید. اما کـار در دسـت خداونـد بردبار و شکیباست؛ خداوندی که گناهکـاران از فرمـان او سـرمی پیچنـد، و جـرات کنندگان بر نافرمانی او جرات می کنند، اما او از آنها در می گذرد، و به آنها رزق و روزی می دهد، ونعمت های ظاهری و باطنی خـود را بـه سـوی آنـان سـرازیر مـی نماید.« وَاللّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِینَ» و خداوند نـسبت بـه سـتمگران آگـاه اسـت. چیـزی از احوال آنان بر او پوشیده نیست، پس آنان را مهلت می دهد اما آنان را مورد اهمال و فراموشی قرار نمی دهد.

آیه ی ۵۹:
وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهَا إِلاَّ هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُهَا وَلاَ حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَلاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ؛ کلیدهای غیب نزد اوست جز او کسی را از غیب آگاهی نیست هر چه را که در خشکی و دریاست می داند هیچ برگی از درختی نمی افتد مگر آنکه از آن آگاه است و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تری و خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین آمده است.

این آیه یکی از بزرگترین آیاتی است که علم فراگیر الهی را به طور مشروح بیان داشته، و تصریح می کند که علم او همه خفایا و نهانها و امور غیبی را در بر می گیرد، و هرکس از آفریدگانش را که بخواهد از آن امور غیبی آگاه می سازد. و بسیاری از امور غیب را از فرشتگان مقرب و پیامبران پنهان داشته، و آنان را بدان آگاه نکرده است، تا چه رسد به اینکه کس دیگری از جهانیان را از آن با خبر نماید. و او به حیوانات و درختان و ریگها و سنگریزه ها و خاکهایی که در بیابانها و صحراها می باشد آگاه است. از آنچه که در دریاها وجود دارد از قبیل حیوانات، معادن، و سایر موجودات زنده ای که آب آنرا فرا گرفته، آگاه است.« وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ» و هیچ برگی از درختان خشکی و دریا و درختان آبادیها و بیابان ها و دنیا و آخرت فرو نمی افتد مگر اینکه خداوند به آن آگاه است.

« وَلاَ حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ» و هیچ دانه ای از دانه میوه ها و کشتزارها و بذری که مردم می کارد و دانه گیاهان بیابانی که از آن انواع گیاهان می رویند، و در تاریکی های زمین قرار دارند، نیست، مگر اینکه خداوند از آن خبر دارد.

« وَلاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ» و هیچ ترو خشکی وجود ندارد که خداوند از آن خبر نداشته باشد، و این عموم بعد از خصوص است، « إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» مگر اینکه در لوح محفوظ ثبت و ضبط شده است. بعضی از این امور، عقل و عقلا را در حیرت می اندازد، و درک و خاطر هوشیاران را سرگشته می کند. پس این بر عظمت پروردگار و گستردگی صفاتش دلالت می نماید . نیز بیانگر آن است که اگر مردمِ اول و آخر جمع شوند تا برخی از صفات او را احاطه نمایند توان این کار را نخواهند داشت. پس با برکت است پروردگار بزرگ و گشایشگر و دانا و ستوده و بزرگوار و حاضر و ناظر و احاطه کننده. و بزرگ است خدایی که هیچ کس نمی تواند ستایش او را بیان

کند، بلکه او آن گونه است که خودش خویشتن را ستوده است، و بالاتر از آن است که بندگانش بتوانند وی را آن گونه که شایسته اوست ستایش نمایند. پس این آیه بر دانش و آگاهی فراگیر خدا که همه چیز را فرا گرفته است، نیز برکتاب او لوح المحفوظ که تمام حوادث را در برگرفته است، دلالت می کند.

آیه ی ٦٢-٦٠:

وَهُوَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُم بِاللَّیْلِ وَیَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ فِیهِ لِیُقْضَی أَجَلٌ مُّسَمًّی ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ ؛ و اوست که شما را شب هنگام می میراند و هر چه در روز کرده اید می داند،، آنگاه بامدادان شما را زنده می سازد تا آن هنگام که مدت معین عمرتان به پایان رسد سپس بازگشتتان به نزد اوست و شما را از آنچه کرده اید آگاه می کند.

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَیُرْسِلُ عَلَیْکُم حَفَظَةً حَتَّیَ إِذَا جَاء أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لاَ یُفَرِّطُونَ؛ اوست قاهری فراتر از بندگانش نگهبانانی بر شما می گمارد ، تا چون یکی از شما را مرگ فرا رسد فرستادگان ما بی هیچ کوتاهی و گذشتی جان او بگیرند.

ثُمَّ رُدُّواْ إِلَی اللّهِ مَوْلاَهُمُ الْحَقِّ أَلاَ لَهُ الْحُکْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِینَ؛ سپس به نزد خدا ، مولای حقیقی خویش بازگردانیده شوند بدان که حکم ، حکم اوست و او سریع ترین حسابگران است.

تمام این آیات در رابطه با اثبات الوهیت خدا و استدلال علیه مشرکین بوده ، و بیانگر آن است که خداوند متعال سزاوار محبت و تعظیم و بزرگداشت و اکرام است. پس خداوند خبر داد که تنها او به امور بندگانش در بیداری و خوابشان می پردازد و او روح آنان را در شب می گیرد، پس حرکات آنان آرام می گیرد و جسم هایشان استراحت می کند، سپس آنان را از خواب بر می انگیزد، تا برای به دست آوردن منافع دینی و دنیوی خود به فعالیت و تلاش بپردازند. و هموکارهایی را که در روز انجام می دهند، می داند، سپس خداوند همواره به آنان می پردازد تا اینکه مدت زندگیشان را تمام کنند، پس طبق این تدبیر، مدتِ مشخص شده به پایان می رسد، و آن دوران زندگی است. پس از آن دوران دیگری شروع می شود، و آن زنده شدن پس از مرگ است. بنابر این فرمود:« ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ» سپس بازگشت شما به سوی

اوست، نه به سوی کسی دیگر. « ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» سپس شما را به آنچه از خیر و شر که انجام می دادید آگاه می سازد.

« وَهُوَ» و خداوند متعال، « الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» بر بندگانش چیره و غالب است. و اراده فراگیر و مشیت و خواست عام او بر آنان جاری می گردد. پس هیچ کاری به دست آنان صورت نمی گیرد و هیچ کاری در دست آنان نیست، و حرکت نمی کنند، و آرام نمی گیرند مگر به فرمان او. با وجود این فرشتگانی مراقب بر بندگان گماشته است تا از آنان محافظت کنند و آنچه را که انجام می دهند ثبت و ضبط نمایند، « وَإِنَّ عَلَيكُم لَحفِظِينَ، كِرَامًا كَتِبِينَ ، يعلَمُونَ مَا تَفعَلُونَ» و همانا بر شما مراقبانی گماشته شده اند؛ نویسندگان بزرگواری که آنچه می کنید، می دانند، « عَنِ اليمِينِ وَعَنِ الشِمَالِ قَعِيدُ ، مَّا يلفِظُ مِن قَولٍ إِلَّا لَدَيهِ رَقِيبُ عَتِيدُ» از چپ و راست نشسته اند، انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه نزد او مراقبی آماده است و آن را می نویسد . پس این ، مراقب خدا از آنان در حال زندگی است. « حَتَّىَ إِذَا جَاء أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» تا اینکه زمان مرگ شما فرا رسد، آنگاه که فرشتگان ما، که مسوول گرفتن جان و قبض روح هستند، جان او را می گیرند، « وَهُمْ لاَ يُفَرِّطُونَ» و آنان در این کار کوتای نمی ورزند؛ پس یک لحظه را بر زمانی که خدا مقدر نموده است نمی افزایند، و لحظه ای از آن کم نمی کنند، و این کار را طبق تقدیر و فرمان الهی انجام می دهند.« ثُمّ» و بعد از مرگ، و زندگی برزخ، و خیر و شری که در آن هست، « رُدُّواْ إِلَى اللّهِ مَوْلاَهُمُ الْحَقِّ» به سوی خدا که سرور حقیقیشان است برگردانده می شوند.

به سوی خدایی بر می گردند که با حکمت و تقدیر خویش آنها را سرپرستی نموده، و مشیت خود را بر آنان جاری کرده است. سپس با امر و نهی خود آنها را سرپرستی نموده و پیامبرانش را به سوی آنها فرستاده و کتابها را بر آنان نازل نموده است. پس به سوی او برگردانده می شوند تا به سزا و جزای آنها حکم نماید و به خاطر خوبی هایی که انجام داده اند آنان را پاداش بدهد، و آنها را بر بدیها و زشتی هایی که مرتکب شده اند مجازات کند. « أَلاَ لَهُ الْحُكْمُ» هان! فرمان و داوری از آنِ اوست؛ معبودی یگانه که هیچ شریکی ندارد.« وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» و او سریعترینِ حسابگران است، زیرا خدا بسیار آگاه است ، و اعمال آنها را در لوح المحفوظ ثبت

نموده، و فرشتگانش تمامی حرکات و سکنات آنان را در نامه اعمال و کتابی کـه در دستشان است ثبت کرده اند.

پس تنها خدا می آفریند و به تدبیر امور می پردازد، و او در آفریدن و تدبیر یگانه، و بر بندگانش چیره است ، و همه حالاتشان را زیر نظر دارد، و حکم و داوری تقدیری و شرعی و جزائی از آن اوست. پس چرا مشرکین از ذاتی کـه دارای چنـین صـفاتی است روی می گردانند و به عبادت کسی روی می آورند که هیچ کـاری در دسـت او نیست، و به اندازه ذرّه ای سود و نفع نمی رساند، و قدرت و اراده ای ندارد؟! سوگند به خدا اگر بردباری خداوند و گذشت و رحمت وی را نسبت به خویش می دانستند به شناخت وی روی آورده و شیفته و سرگشته او می شدند.

حال آنکه به شرک و ناسپاسی روی آورده و با خدا مبـارزه مـی کننـد، و بـه خـود جرات می دهند که شکوه و عظمت پروردگار را نادیده بگیرند و به وی دروغ نـسبت دهند، این در حالی است که پروردگار، آنان را روزی می دهد. تمام این بدبختی هـا بدان جهت است که تسلیم شیطان شده انـد، و ایـن کـار جـز رسـوایی و زیـان چیـز دیگری به دنبال ندارد. اما آنها قومی نادان هستند.

آیه ی ٦٤-٦٣:

قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِـنْ هَـذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ؛ بگو : چه کسی شما را از وحـشتهای خـشکی و دریـا مـی رهاند ؟ او را به زاری ودر

نهان می خوانید که اگر از این مهلکه رهـایی یـابیم ، مـا نیـز از سپاسـگزاران خواهیم بود.

قُلِ اللّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ؛ بگو : خداست کـه شـما را از آن مهلکه و از هر اندوهی می رهاند ، باز هم بدو شرک می آورید.

« قُل» به کسانی که برای خدا شریک قرار می دهند و معبودان دیگـری را بـا او مـی خوانند، و توحید ربوبیت را می پذیرند و توحید الوهیت را انکار می کنند، بگو:« مَـن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» چه کسی شما را از سختی ها و مشقت های خشکی و دریا نجات می دهد؟ و آن گاه که چاره سازی و چـاره اندیـشی برایتـان سـخت و مشکل می شود خداوند را با فروتنی می خوانید و پیوسته حاجات خود را از او مـی طلبید، و در حالی که شما در آن موقعیت قرار دارید، می گوییـد:« لَّـئِنْ أَنجَانَـا مِـنْ

هَـذِه» اگر خداوند ما را از این سختی که در آن افتاده ایم نجات بدهد، « لَنَكُونَنَّ مِـنَ الشَّاكِرِينَ» قطعا از سپاس گزارانی خواهیم بود که به نعمت او اعتراف می کنند، و آن را در مسیر طاعت پروردگارشان به کار می برند، نه در راه گنـاه و معـصیت. « قُـلِ اللّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُـلِّ كَـرْبٍ» بگـو: خداونـد شـما را از ایـن سـختی، و از همـه مشکلات نجات می دهد، « ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ» سپس شما شرک می ورزید، و به آنچه که گفتید وفا نمی کنید، و نعمتی را که خداوند به شما داده است فراموش مـی کنیـد.
پس چه دلیلی آشکارتر از این بر باطل بودن و صحت توحید وجود دارد؟!
آیه ی ٦٧-٦٥:
قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِـسَكُمْ شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ؛ بگـو : او قادر بر آن هست که از فراز سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی ، برشما بفرستد ، یا شما را گروه گروه در هم افکند و خشم و کین گروهی را به گروه دیگر بچشاند بنگر که آیات را چگونه گوناگون بیان می کنیم باشدکه به فهم دریابند.
وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُل لَّسْتُ عَلَـيْكُم بِوَكِيـلٍ؛ قـوم تـو قـرآن را دروغ مـی شمردند در حالی که سخنی است بر حق بگو : من کارساز شما نیستم.
لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ؛ به زودی خواهید دانست کـه بـرای هـر خبـری زمانی معین است.
خداوند متعال بر فرستادن عذاب از تمامی جهات به سـوی شـما توانـا اسـت. « مِّـن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً» از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان و یا اینکه شما را در هم بیامیزد، « وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْـضٍ» و شـما را دسـته دسـته نماید، و به فتنه مبتلا سازد و برخی، برخی دیگر را بکشد، و او بر همـه ایـن کارهـا توانا است.
پس، از انجام گناه بپرهیزید زیرا عذابی شما را فرا خواهد گرفـت کـه نابودتـان مـی کند. و او بر این کار توانا است، اما از رحمت الهی است که عذاب را از این امت دور نموده و از بالا سنگباران و رجم نمی شوند، و عذاب را از زیر پاهایشان بسوی آنان نمی فرستد و در زمین فرو برده نمی شوند. اما برخی را مجازات نموده و آنان را به جان هم انداخته و یکدیگر را می کشند. و برخی را بر برخی دیگر مسلط گردانـده، و این سزا و مجازات دنیاست که اهل بصیرت آن را می بینند، و عالمان آن را احساس

می کنند. « انظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الآیَاتِ» بنگر که چگونه آیات را به صورتهای گوناگون و شیوه های مختلف که همه بر حق دلالت می کنند بیان می داریم! « لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ» شاید هدف از آفرینش خود، و حقایق شرعی و مفاهیم الهی را بفهمند.
« وَکَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ وَهُوَ الْحَقُّ» و قوم تو قرآن را تکذیب نمودند، حال آنکه قرآن حق است و هیچ شکی در آن نیست، و هیچ تردیدی به آن راه ندارد، « قُل لَّسْتُ عَلَیْکُم بِوَکِیلٍ» بگو: من مراقب و نگهبان اعمالتان نیستم، و من شما را بر آن مجازات نمی کنم، من تنها بیم دهنده و مبلغ هستم.
« لِّکُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ» برای هر خبری زمان مقرری است که در آن وقت به وقوع می پیوندد، زمانی که پس و پیش نمی شود. « وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» و به زودی خواهید دانست که چه عذابی به شما وعده داده شده است!
آیه ی ٦٩-٦٨:
وَإِذَا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّی یَخُوضُواْ فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ وَإِمَّا یُنسِیَنَّکَ الشَّیْطَانُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْرَی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ ؛ و چون ببینی که در آیات ما از روی عناد گفت و گو می کنند از آنها رویگردان شو تا به سخنی جز آن پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، چون به یادت آمد با آن مردم ستمکاره منشین.
وَمَا عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَیْءٍ وَلَکِن ذِکْرَی لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ؛ کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده اند به گناه کافران بازخواست نخواهند شد،، ولی باید آنان را پند دهند باشد که پرهیزگار شوند.
منظور از فروتن در آیات خدا سخنی است که با حق مخالف باشد از قبیل تحسین گفتارهای باطل و فراخوان به سوی آن، و ستایش اهل آن، و روی گردانی از حق و طعنه زدن به ن و عیب جویی از اهل حق. و خداوند در اصل پیامبر را دستور داده و به دنبال او امتش را نیز دستور داده است که هرگاه کسی را دیدند به طریق مذکور به طعنه زدن به آیات خدا می پردازد، باید از چنین کسانی روی گردانی کنند، و در مجالس کسانی بنشینند که به عیب جویی از آیات خدا می پردازند، و در باطل فرو می روند، و این کار را ادامه می دهند، تا اینکه بحث عوض شود و به سخنی دیگر بپردازند. پس هرگاه به مسائل دیگری پرداختند، نهی مذکور از بین می رود.

بنابراین اگر مصلحتی در کار باشد حضور در چنین مجالسی جایز است، و اگر مصلحتی در کار نباشد حضور در آن مفید نبوده و به نشستن در آن دستور داده نشده است. و مذمت و نکوهشِ فرو رفتن در باطل و پرداختن به آن در واقع به معنی مدح و تمجید پژوهش و بحث و مناظره است. سپس فرمود:« وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ» و اگر شیطان تو را به فراموشی در انداخت، و از روی فراموشی و غفلت با آنها نشستی. « فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» بعد از یادآوران، دیگر با قوم ستمکار منشین. قوم ستمکار قومی هستند که از روی باطل به آیات می پردازند، و یا سخن حرامی را بر زبان می آورند، و یا کار حرامی را انجام می دهند. پس نشستن و حضور در مکان و مجلسی که در آن منکری انجام می شود و انسان نمی تواند آن را از بین ببرد، حرام است. این نهی و تحریم متوّجه کسی است که با آنها بنشیند و پرهیزگاری نداشته باشد، به این صورت که در سخن یا کار حرام با آنها مشارکت نماید و یا سکوت اختیار کرده و اعتراض و انکار نکند.پس اگر پرهیزگاری، و ترس از خدا را پیشه سازد به این صورت که آنها را به خیر دستور دهد و از شر و سخنی که از آنان سر می زند باز دارد، و به دنبال آن منکر از بین رود یا کمتر شود، بر چنین فردی گناهی نیست، و اشکالی ندارد که با آنان بنشیند، بنابر این فرمود:« وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَلَـكِن ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» و بر کسانی که پرهیزگاری می کنند از حساب آنان چیزی بر آنها نیست، اما باید آنان را تذکر و پند دهند تا شاید بپرهیزند . این آیه بیانگر آن است که پنددهنده باید سخنی را به کار گیرد که به حاصل شدن تقوا بیانجامد، و هرگاه پند و اندرز به شر و بدی بیشتر منجر شود ترک آن واجب است، زیرا هرگاه پند و اندرز با مقصود و هدف متعارض باشد، ترک آن مقصود است.

آیه ی ۷۰:

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللّهِ وَلِيٌّ وَلاَ شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لاَّ يُؤْخَذْ مِنْهَا أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ ؛ و واگذار آن کسانی را که دین خویش بازیچه و لهو گرفته اند و زندگانی ، دنیا فریبشان داد و به قرآن به یادشان بیاور که بر کیفر اعمال خویش در جهنم محبوس خواهند ماند جز خدا دادرس و شفیعی ندارند و اگر برای رهایی

خویش هر گونه فدیه دهند پذیرفته نخواهد شد اینان به عقوبت اعمال خود در جهنم محبوسند و به کیفر آنکه کافر شده اند برایشان شرابی از آب جوشان و عذابی دردآور مهیا شده است.

آنچه از بندگان خواسته شده این است که دین را خالصانه برای خدا انجام دهند، به این صورت که تنها او را بپرستند، و تمام توان خود را برای جلب خشنودی و رضایت او مبذول دارند. و این کار مستلزم آن است که قلب را متوجه خدا نمود، و به طور جدی در این مسیر گام برداشتف و مخلصانه برای رضای خدا به پیش رفت و ریا و شهوت طلبی را کنار گذاشت. این است دین حقیقی.

اما هرکس ادعا ک ند که او بر حق است و از دین و پرهیزگاری برخوردار است. در حالی که دینش را به بازیچه و سرگرمی گرفته است؛ به گونه ای که ، و قلب او از محبت خدا و شناخت او غافل شده، و به هر آنچه که به وی زیان می رساند روی آورده و در باطل خویش فرو رفته است و با جسم و بدن خود در آن به سرگرمی می پردازد، زیرا هرگاه کار و تلاشش برای غیر خدا انجام گیرد، بازیچه و سرگرمی است. خداوند دستور داده است که چنین فردی را ترک کنیم و از او بپرهیزیم و فریب وی را نخوریم ، و مراقب کارهایش باشیم و نباید موانع و مشکلات او، ما را از آنچه که آدمی را به خدا نزدیک می گرداند، باز دارد. « وَذَكِّرْ بِهِ» و به وسیله این قرآن آنچه را که بر بندگان فایده می رساند اندرز بده، آنان را به خواندن قرآن و تبعیت از آن دستور بده، و به صورت مشروح برایشان بیان کن، و آن را برایشان نیکو جلوه بده و اوصاف و ویژگیهای زیبای آن را برایشان بیان کن، و از آنچه که به ضرر بندگان است نهی کن، و آن را به صورت مبسوط برایشان بیان نما و صفت های زشتِ منهیات را برای آنان بیان کن به گونه ای که انسان به ترک آن رغبت پیدا کند. و همه این مطالب بدان خاطر است تا کسی به سبب آنچه انجام داده است هلاک نشود. یعنی قبل از اینکه بنده مرتکب گناه شود، و بر خداوندی که خفایا را می داند جرات کند، و به این کار نادرست و زشت ادامه دهد، وی را پند و اندرز بده، تا باز آید و از کارش دست بکشد.

« لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللّهِ وَلِيٌّ وَلاَ شَفِيعٌ» قبل از اینکه گناهانش او را احاطه نماید، آن گاه هیچ کس به او سودی نمی رساند، و هیچ خویشاوند و دوستی جز خدا او را یاری و سرپرستی نکرده و هیچ شفاعت کننده ای برای او شفاعت نمی کند.« وَإِن

تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ» واگر هرگونه فديه ای بپردازد گرچه پُرِ زمين طلا باشد ، « لاَّ يُؤْخَذْ مِنْهَا» از او پذيرفته نمی شود و فايده ای برای وی نخواهد داشت. « أُوْلَـئِکَ» ايشان که دارای صفات مذکورند، « الَّذِينَ أُبْسِلُواْ» کسانی اند که هلاک شده و از خير ناامید گشته اند، و اين « بِمَا کَسَبُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ» به سبب کارهايی است که انجام داده اند . برای آنان شرابی است که بی نهايت داغ و گرم است و چهره هايشان را می سوزاند و روده هايشان را تکّه تکّه می کند. « وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا کَانُواْ يَکْفُرُونَ » و به سبب کفری که می ورزيدند برای آنان عذابی دردناک است.

آيه ی ۷۳-۷۱:

قُلْ أَنَدْعُو مِن دُونِ اللّهِ مَا لاَ يَنفَعُنَا وَلاَ يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللّهُ کَالَّذِی اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِی الأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَى وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ؛ بگو : آيا سوای الله کسی را بخوانيم که نه ما را سود می دهد و نه زيان ، می رساند ؟ و آيا پس از آنکه خدا ما را هدايت کرده است ، همانند آن کس که شيطان گمراهش ساخته و حيران بر روی زمين رهايش کرده ، از دين بازگرديم ؟ او را يارانی است که به هدايت ندايش می دهند که نزد ما بازگردد بگو : هدايتی که از سوی خدا باشد ، هدايت واقعی است و به ما فرمان رسيده که در برابر پروردگار جهانيان تسليم شويم.

وَأَنْ أَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِی إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؛ و نماز بخوانيد و از او بترسيد اوست آنکه همگان نزدش محشور می شويد.

وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ کُن فَيَکُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْکُ يَوْمَ يُنفَخُ فِی الصُّوَرِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَکِيمُ الْخَبِيرُ ؛ و اوست آنکه آسمانها و زمين را بيافريد و روزی که بگويد : موجود شو ،پس موجود می شود گفتار او حق است و در آن روز که در صور بدمند فرمانروايی از آن اوست نهان و آشکار را می داند و او حکيم و آگاه است.

«قُل» ای پيامبر! به کسانی که خدا شرک می ورزند و غيرِ او را به فرياد می خوانند، و شما را به دينشان دعوت می کنند، و اوصاف معبودانشان را برای تو بيان می کنند، اوصافی که عاقل با آگاهی يافتن از آن باز می آيد، زيرا هرگاه انسان خردمند به طور سطحی در مذهب مشرکان نظر اندازد به باطل بودن آن يقين حاصل می

نماید، و برای بطلان آن نیازی به اقامه دلیل آن ندارد، پس بـه چنـین کـسانی بگـو:« أَنَدْعُو مِن دُونِ اللّهِ مَا لاَ یَنفَعُنَا وَلاَ یَضُرُّنَا» آیا غیر از خدا کسی را بخوانیم که سود و زیانی به ما نمی رساند؟ این صفت شامل تمامی کسانی است که غیـر خـدا را مـی پرستند، چون آنچه جز خدا پرستش می شود، سود و زیانی نمی رساند، و کاری در دست او نیست، بلکه همه کارها در دست خداست.

« وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللّهُ» و آیا بعد از اینکه خداوند ما را هدایت کرد به گمراهی بازگردیم؟ و از هدایت و رشد به انحراف برگردیم؟ و از راهی که انـسان را به باغهای بهشت می رساند به راهی برگردیم که آدمی را به عذاب دردناک جهنم می رساند؟! پس این حالتی است که انسانِ خردمند آن را نمی پسندد. و کسی کـه دارای این حالت است، « كَالَّذِی اسْـتَهْوَتْهُ الـشَّيَاطِينُ فِـی الأَرْضِ» بـسان کـسی اسـت کـه شیاطین او را گمراه نموده و از راه و برنامه و هدفش منحرف کرده است. « حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى» سرگشته و حیران است؛ دوستانی دارد که او را بـه سوی هدایت فرا می خوانند، اما شیطان ها او را به زشتی و انحراف دعوت می کنند، و او میان این دو دعوتگر حیران مانده است. و همه مردم چنین حالتی را دارند جـز کسانی که خداوند آنها را در امان قرار داده است، به درستی که آنـان کـشش هـا و انگیزه هایی متعارض در خود می یابند؛ کشش و جاذبـه هـای شـیطانی و انگیـزه و محرک های رحمانی . انگیزه های خیری که در وجود چنین کسانی یافـت مـی شـود عبارتند از انگیزه ی رسالت، عقل صحیح و فطرت سالم. « يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُـدَى» او را به سوی هدایت و صعود به بالاترین مقام فرا می خوانند. از طرفی نیز انگیـزه هـای شیطانی در درون آدمی وجود دارد، و هرکس شیوه شـیطان را در پـیش گیـرد و از نفس سرکش پیروی کند گمراه شده و به پـایین تـرین جایگـاه و « اسـفل الـسافلین» سقوط می کند. برخی از مردم در همه با اغلب کارهایشان از انگیزه هـای رحمـانی بهره برده و راه هدایت را در پیش می گیرند، و برخی از مردم برعکس این هستند.

و برخی هستند که هر دو نوع انگیزه در آنها وجود دارد، و این دو انگیزه در وجـود آنان با یکدیگر متعارض و مخالف اند. و در اینجا اهل سـعادت از اهـل شـقاوت بـاز شناخته می شوند. « قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَىَ» بگو: هدایت خدا هدایت واقعی است. هدایت همان است که خداوند بر زبان پیامبرش بیان نموده، و دیگر راهها به گمراهی و نابودی و هلاکت می انجامند. « وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» و فرمان داده شـده

ایم تا از پروردگار جهانیان فرمان بریم؛ تسلیم یگانگی و اوامر و نواهی او باشیم، و به بندگی وی در آییم. همانا این برترین نعمتی است که خداوند بـه بنـدگانی ارزانـی نموده است، و کاملترین تربیتی است که خداوند آنها را از آن بهره مند کرده است. « وَأَنْ أَقِيمُواْ الصَّلاَةَ» و دستور داده شده ایم که نماز را همراه با ارکـان و شـرایط و سنت هایش و آنچه آن را تکمیل می نماید، برپا داریـم.« وَاتَّقُـوهُ» و بـا انجـام آنچـه خداوند بدان دستور داده ، و با پرهیز از منهیاتش از او بترسد.

« وَهُوَ الَّذِیَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» و او خدایی است که به سویش محشور خواهید شـد، و در روز قیامت در پیشگاه او جمه می شوید و شـما را طبـق اعمـال خـوب و بـدتان پاداش می دهد. « وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ» و او خـدایی اسـت کـه آسمانها و زمین را به حق آفریده است تا بندگان را فرمان دهد وآنان را نهی کند، و به آنان پاداش و کیفر بدهد. « وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُـهُ الْحَـقُّ» و روزی کـه مـی فرماید: «باش» پس می شود ، سـخن او حـق اسـت، و هـیچ شـک و تردیـدی در آن نیست، و او چیزِ بیهوده ای را نمی گوید، « وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِی الصُّوَرِ» و روزی که در صور دمیده می شود پادشاهی از آن اوست، یعنـی در روز قیامـت. بـه طـور ویژه فرمود: پادشاهی قیامت از آن اوست با اینکه او صاحب و فرمانروای هر چیزی است ، زیرا در روز قیامت همه مالکیت ها لغو شده و از بین می رود، پس پادشـاهی و ملوکیت جز برای خداوند قهار و یکتا باقی نخواهد ماند.

« عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» آگاه و عالم به پنهان و آشکار می باشد، و او با حکمت و آگاه است؛ ذاتی که دارای رحمت کامـل و نعمـت فـراوان و احـسان بزرگ است و علم و آگاهی او تمام خفایا و اسرا را در بر گرفته است، و هیچ خدا و پروردگاری جز او نیست.

آیه ی ۸۳-۷٤:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّی أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِی ضَلاَلٍ مُّبِينٍ؛ و ابراهیم پدرش آزر را گفت : آیا بتان را به خدایی می گیری ؟ تو و قومت ، را به آشکارا در گمراهی می

بینم.

وَكَذَلِكَ نُرِی إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ بدین سان به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان دادیم تا از اهل یقین گردد.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَـذَا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قَـالَ لا أُحِـبُّ الآفِلِـينَ ؛ چـون شب او را فرو گرفت ، ستاره ای دید گفت : این است پروردگار من چون فرو شد ، گفت : فرو شوندگان را دوست ندارم.
فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَـذَا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ؛ آنگاه ماه را دید که طلوع می کند گفت : ایـن اسـت پروردگـار مـن چون فرو، شد ، گفت : اگر پروردگار من مرا راه ننماید ، از گمراهان خواهم بود.
فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَـذَا رَبِّى هَـذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّى بَرِىءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ؛ و چون خورشید را دید که طلوع می کند ، گفت : این است پروردگار من ، این بزرگ تر است و چون فرو شد ، گفت : ای قوم من ، مـن از آنچـه شریک خدایش می دانید بیزارم ..
إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ من از روی اخلاص روی به سوی کسی آوردم که آسمانها و زمین را آفریده است ، و من از مشرکان نیستم.
وَحَآجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّى فِى اللّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلاَ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلاَّ أَن يَشَاء رَبِّى شَيْئًا وَسِعَ رَبِّى كُلَّ شَىْءٍ عِلْمًا أَفَلاَ تَتَذَكَّرُونَ ؛ و قـومش بـا او بـه سـتيزه برخاستند گفت : آیا در باره الله با من ستیزه می ، کنید ، و حـال آنکـه او مـرا هدایت کرده است ؟ من از آن چیزی که شریک او می انگاریـد ، نمـی ترسـم مگر آنکه پروردگار من چیزی را بخواهد علم پروردگار من همه چیـز را در بـر گرفته است آیا پند نمی گیرید؟
وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلاَ تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَىُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ؛ چرا از آن چیزی که شریک خـدایش ساخته اید بترسم در حالی که شما چیزهایی را که هیچ دلیلـی در بـاره آنهـا نازل نکرده است می پرستید و بیمی به دل راه نمی دهیـد ؟ اگـر مـی دانیـد بگویید که کدام یک از این دو گروه به ایمنی سزاوارترند؟
الَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَـئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَـدُونَ؛ کـسانی کـه ایمان آورده اند و ایمان را به شرک نمی آلایند ، ایمنی از آن ، ایشان است و ایشان هدایت یافتگانند.

وَتِلْکَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاء إِنَّ رَبَّکَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ؛ این برهان ما بود ، که آن را به ابراهیم تلقین کردیم در برابر قومش هر که را بخواهیم به درجاتی بالا می بریم هر آینه پروردگار تو حکیم و داناست.

خداوند متعال می فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لأَبِيهِ آزَرَ» داستان ابراهیم علیه السلام را به یادآور، و او را ستایش کن، و به پاس اینکه به توحید فرا خواند و از شرک نهی کرد او را گرامی بدار، آنگاه که به پدرش آذر گفت: « أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً» آیا بتهایی را عبادت می کنی که فایده ای نمی رسانند و زیانی نمی دهند و هیچ کاری در دست آنان نیست؟!« إِنِّی أَرَاکَ وَقَوْمَکَ فِی ضَلَالٍ مُّبِينٍ» من تو و قومت را در گمراهی آشکاری می بینم، زیرا کسانی را عبادت می کنید که سزاوار کوچکترین عبادتی نیستند، و عبادت آفریننده و روزی دهنده و مدبّرتان را ترک کرده اید. « وَكَذَلِکَ» و همچنین زمانی که ابراهیم را به توحید و دعوت به سوی آن توفیق دادیم، « نُرِی إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» ملکوت بزرگ آسمانها و زمین را به او نشان دادیم. و با بینش و بصیرت خود دلایل قاطع و روشنی را که در آسمانها و زمین وجود دارد مشاهده نمود.« وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» و تا از یقین کنندگان باشد، زیرا برحسب دلایلی که مشاهده می کنند یقین و علم کامل برای او به دست می آید.

« فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» وقتی که شب، سیاهی خود را بر و او گستراند و سیاهی شب وی را در بر گرفت، « رَأَی كَوْكَبًا» ستاره ای را دید. شاید آن ستاره یکی از ستاره های روشن و درخشان بوده، چون به طور ویژه ذکر شده است، و این دلالت می نماید که از دیگر ستاره ها نور بیشتری داشته است. بنا براین برخی گفته اند این ستاره زهره بوده است. « قَالَ هَذَا رَبِّی» از باب تنازل با خصم گفت: این پروردگار من است، « فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِی رَبِّی لأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» وقتی که ماه غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند همانا از گمراهان خواهم شد. پس نهایت نیازمندی به سوی پروردگارش را اظهار نموده ، و به یقین دانست که اگر خدا او را هدایت نکند هیچ هدایت کننده ای برای وی وجود ندارد، و اگر خدا او را بر طاعت خود یاری نکند یاوری نخواهد داشت.

« فَلَمَّا رَأَی الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّی هَذَآ أَكْبَرُ» وقتی که خورشیدن را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است، این بزرگتر است. یعنی از ستاره و ماه بزرگتر است. « فَلَمَّا أَفَلَتْ» وقتی که خورشید غروب کرد، در این هنگام هدایت محقق

شد و انحراف و سرگشتگی از بین رفت. « قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» گفت: ای قوم من! من از آنچه که برای خدا شریک قرار می دهید، بیزارم، زیرا دلیل راستین و روشن بر باطل بودن آن به وجود آمد. « إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ» همانا من رویم را به سوی خدایی ن موده ام که آسمانها و زمین را آفریده است . رویم را تنها بـه خـدای یکتـا نمـوده، و بـه او روی آورده، و از غیـر او روی گرداندم. « وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و من از مشرکان نیستم . پـس ابـراهیم از شـرک بیزاری جست، و به توحید یقین حاصل کرد، و بر آن دلیل اقامه نمود.

و آنچه را که در رابطه با تفسیر این آیات بیان کردیم همان درست و صحیح است. و بحث، بحث مناظره ابراهیم بـا قـومش اسـت کـه در آن باطـل بـودن الوهیـت اجـرام آسمانی و دیگر اشیا بیان گردیده است. و اما کسی که می گوید: ابراهیم در کـودکی اش چنین می پنداشته است دلیلی بر صحت گفته خود ندارد.

« وَحَآجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّی فِی اللّهِ وَقَدْ هَدَانِ» و قومش با او در مجادله پرداختند، گفت: آیا درباره خدا با من مجادله می کنید حال آنکه مرا هدایت کرده است؟ مجادله کردن با کسی که هدایت برای او روشن نشده است چه فایده ای دارد؟ اما کسی کـه خداوند او را هدایت کرده، و به بالاترین مقام یقین رسیده است، او خودش مردم را به آنچه بر آن است دعوت می کند. « وَلاَ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ» و از آنچه که شریک خدا می سازید، نمی ترسم، زیرا آنها نمی دانند هیچ سود و زیانی به من برسـانند. « إِلاَّ أَن يَشَاء رَبِّی شَيْئًا وَسِعَ رَبِّی كُلَّ شَیْءٍ عِلْمًا أَفَلاَ تَتَذَكَّرُونَ» مگر آنچه پروردگارم بخواهد، علم پروردگارم هر چیزی را در بر گرفته است، آیا یاد آور نمی شـوید؟ آن گاه خواهید دانست که او تنها معبودی است که سزاوار و شایسته عبودیت و بنـدگی است. « وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ» و چگونه از آنچه که شما شریک خدا می سـازید، می ترسم در صورتی که ناتوان است و نمی تواند فایـده ای برسـاند؟« وَلاَ تَخَـافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا» و شما از اینکه چیزهایی را شریک خدا قرار داده و بر صحت آن دلیلی نازل نکرده است ترسی به دل راه نمی دهیـد؟ شما دلیلی جز پیروی از هوی و خواستهای خود ندارید. « فَأَیُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ » پس کدامیک از ما دو گروه به امنیت سزاوارتر است اگر می دانید؟ خداوند متعال در حالی که هر دو گروه را از هم جدا می سازد، می فرمایـد:« الَّـذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ» کسانی که ایمان آورده و خود را به شرک نیـالوده

باشند، « أُوْلَـئِکَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ» امنیت از هـراس و وحـشت، و از عـذاب و بدبختی، و هدایت شدن به راه راست ایشان را سزد. پس اگر ایمانـشان را بـه طـور مطلق با هیچ ظلمی نیامیخته باشند، نه با شرک و نه با دیگـر گناهـان ، بـه امنیـت و هدایت کامل دست می یابند. و اگر ایمانشان را فقط به شرک آلوده نکرده باشند، اما گناهان دیگری را انجام داده باشند، اصـل هـدایت و امنیـت را در مـی یابنـد، گرچـه هدایت و امنیت کامل را از دست می دهند. و مفهوم آیه کریمه این است کـه کـسانی که از این دو ویژگی برخوردار نباشند، هدایت و امنیتی را به دست نیاورده، و بهـره آنان گمراهی و بدبختی است.

وقتی که خداوند متعال دلایل قاطعی را برای ابراهیم علیه السلام ارائه نمود، فرمود:« وَتِلْکَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ» و این بود دلیل ما که به ابـراهیم دادیـم تـا علیه قومش به کار گیرد. یعنی با این دلایل بر قومش چیره شد و به وسیله این دلایل آنان را در مجادله شکست داد. « نَرْفَعُ دَرَجَـاتٍ مَّـن نَّـشَاء» درجـات هـرکس را کـه بخواهیم بلند می کنیم، همان طور که درجات ابراهیم علیه السلام را در دنیا و آخرت بلند کردیم، زیرا خداوند بوسیله علم، صاحب علم را بر بندگانش برتری می دهد. بـه ویژه عالمی که به علم خود عمل نماید، و علم را به دیگران بیاموزد، چنـین کـسی را برحسب حالتش پیشوای مردم قرار می دهد؛ مردم به کارهایش چشم می دوزنـد و از او پیروی می کنند، و از نور او برای خود روشنایی کسب می نمایند.

خداوند متعال می فرماید:« يرفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُم وَالَّذِينَ أُوتُوا العِلـمَ دَرَجَـتٍ» خداوند درجات م ومنان و اهل علم را بالا می بـرد. « إِنَّ رَبَّـکَ حَکِـيمٌ عَلِـيمٌ» همانـا پروردگار تو با حکمت و دانا است. پس علم و حکمت را جز در جایی که شایسته آن دو است قرار نمی دهد، و او به این محل آگاه تر است.

آیه ی ۹۰-۸٤:

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ كُـلاًّ هَـدَيْنَا وَنُوحًـا هَـدَيْنَا مِـن قَبْـلُ وَمِـن ذُرِّيَّتِـهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَـارُونَ وَكَـذَلِکَ نَجْـزِى الْمُحْـسِنِينَ ؛ و بـه او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همگی را هدایت کردیم و نوح را پیش ، از این هدایت کرده بودیم و از فرزندان ابراهیم داود و سلیمان و ایـوب و یوسـف و موسی و هارون را هدایت کردیم و نیکوکاران را این گونه جزادهیم.

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ؛ و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس ، که همه از صالحان بودند.
وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلاًّ فضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ؛ و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط ، که همه را بر جهانیان برتری نهادیم.
وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ؛ و از پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان بعضی را هدایت کردیم ، و ایشان را برگزیدیم و به راه راست راه نمودیم.
ذَلِكَ هُدَى اللّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ؛ این است هدایت خدا هر که را از بندگانش خواهد بدان هدایت می کند واگر، شرک هم آورده بودند اعمالی را که انجام داده بودند نابود می گردید.
أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـؤُلاء فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَافِرِينَ؛ اینان کسانی هستند که به آنها کتاب و فرمان و نبوت داده ایم اگر این قوم بدان ایمان نیاورند قوم دیگری را بر آن گمارده ایم که انکارش نمی کنند.
أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ؛ اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است ، پس به روش ایشان اقتداکن بگو : هیچ پاداشی از شما نمی طلبم ، این کتاب جز اندرزی برای مردم جهان نیست.
وقتی که خداوند از بنده و خلیل خود ابراهیم علیه السلام و از علم و شکیبایی و دعوت در راه خدا را که به او ارزانی داشته بود، سخن به میان آورد، ذکر نمود که خداوند چه نژاد صالح و نسل پاکیزه ای به او عطا کرد و وی را بدان وسیله اکرام نمود، و اینکه خداوند برگزیدگان خلق را از نسل او قرار داده است. و از این فضیلت عظیم و کرامت بی نظیر که شبیه و مانندی برای آن نیست. پس فرمود:« وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ» و به ابراهیم اسحاق و یعقوب را دادیم.
یعقوب فرزند اسحاق بودکه اسرائیل هم نام داشت. یعقوب پدر ملتی است که خداوند آن را بر جهانیان برتری داده بود. « كُلّاً» هرکدام از این دو را « هَدَينَا» در علم و عمل به راه راست هدایت کردیم. « وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ» و نوح را پیشتر هدایت کردیم، و هدایت او بالاترین نوع هدایت است که جز تعدادی از مردم در جهان به آن

دست نیافته اند، و آنان پیامبران اولوالعزم هستند که نوح یکی از آنها است. « وَمِن ذُرِّيَّتِهِ» و احتمال دارد که ضمیر در کلمه « ذُرّیتِهِ» به نوح برگردد، چون نوح نزدیکترین اسم به ضمیر است، و چون خداوند همراه با کسانی که نام برده لوط را نیز ذکر کرده است که از فرزندان نوح می باشد نه از فرزندان ابراهیم ، زیرا لوط برادر زاده ابراهیم است. و احتمال دارد که ضمیر به ابراهیم برگردد، چون سیاق جمله برای تمجید از ابراهیم است. و لوط گرچه از نسل ابراهیم نیست اما از جمله کسانی است که به دست ابراهیم ایمان آورد. پس فضیلتی که به دست ابراهیم ایمان آورد. پس فضیلتی که از طریق ایمان آوردن لوط به دست ابراهیم عاید حضرت خلیل می گردد بزرگتر و ارزشمندتر از آن فضیلتی است که لوط تنها فرزند او باشد نه چیز دیگری. « دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ» داود و پسرش سلیمان، « وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ» و ایوب، و یوسف پسر یعقوب، « وَمُوسَى وَهَارُونَ» و فرزندان عمران، « وَكَذَلِكَ» و همانگونه که نسل ابراهیم خلیل علیه السلام را به دلیل اینکه پروردگارش را به بهترین شیوه عبادت کرده بود و به نحو احسن به مردم سود رسانده بود، هدایت و اصلاح نمودیم، « نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» همانگونه نیز نیکوکاران را پاداش می دهیم و از آنان نام نیک و نسل صالح برجای می گذاریم.

« وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى» و زکریا و یحیی که پسرش بود، « وَعِيسَى» و عیسی پسر مریم، « وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» و الیاس، که همگی از صالحان و شایستگان بوه و اخلاق و اعمال و علوم شایسته ای داشته و رهبر و پیشوای صالحان بودند. « وَإِسْمَاعِيلَ» و اسماعیل پسر ابراهیم ، پدر ملت عرب که برترین ملتها است، و پدر برترین فرزندان آدمی یعنی محمد (ص) « يُونُسَ» و یونس فرزند متی، « وَلُوطًا» و لوط فرزند هاران، برادر ابراهیم، « وَكُلاًّ» و هریک از این انبیاء و پیامبران را، « فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ» بر جهانیان برتری دادیم. و معیار برخورداری از درجات و رتبه های برتر چهار چیز است که خداوند بیان نموده است:« وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيهِم مِّنَ النَّبِيِّنَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّلِحِينَ» و هرکس از خدا و پیامبرش پیروی نماید، پس او با کسانی خواهد بود که خداوند بر آنها انعام کرده است، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان. پس ایشان در بالاترین رتبه قرار دارند، و این دسته از پیامبران به طور مطلق برترین پیامبران هستند. زیرا پیامبرانی که خداوند سرگذشت آنها را در قرآن بیان کرده است بدون شک از پیامبرانی که

خداوند سرگذشت آنان را بیان نکرده است، برترند. « وَذُرِّيَّـاتِهِمْ وَإِخْـوَانِهِمْ» و از برادران و نسل ایشان عده ای را هدایت کردیم، « وَاجْتَبَيْنَاهُمْ» و آنان را برگزیدیم، « وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» و آنان را به راه راست هدایت کردیم، « ذَلِكَ» این هدایت، « هُدَى اللّهِ» هدایت خدا است که هدایتی جز آن وجود ندارد. « يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ» هرکس از بندگانش را که بخواهد بدان هدایت می نماید، پس هدایت را از او طلب کنید، زیرا اگر خداوند شما را هدایت نکند هدایت کننده ای نخواهید داشت. و افراد مذکور از جمله کسانی هستند که خداوند هدایت آنان را خواسته است. « وَلَوْ أَشْرَكُواْ» و اگر فرضا شرک می ورزیدند، « لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» هر آنچه را که کرده بودند از دستشان می رفت. زیرا شرک، عمل را نابود و ضایع می گرداند، و باعث خلودِ در جهنم می شود. پس وقتی که این برگزیدگان اگر شرک بورزند که هرگز چنین نمی شود و از آنان بعید است اعمالشان هدر و ضایع گردد، دیگران به طریق اولی اعمالشان ضایع خواهد شد.

« أُوْلَـئِكَ» این افراد مذکور، « الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ» کسانی اند که خداوند آنان را هدایت کرده است، پس به هدایت ایشان اقتدا کن. پس ای پیامبر بزرگوار! به دنبال این پیامبران برگزیده حرکت و از آئین آنان پیروی کن. و پیامبر (ص) از این دستور اطاعت نمود، و به هدایت پیامبران پیش از خود راه یافت و هر کمالی را که در آنان بود در خود جمع کرد، پس برتری و ویژگی هایی در وی جمع شد که از همه جهانیان بالاتر رفت، و سردار پیامبران و پیشوای پرهیزگاران گردید.

درود و رحمت بی کران خدا بر او و همه ی پیامبران باد. و از این رهگذر برخی از اصحاب استدلال کرده اند که پیامبر (ص) از همه پیامبران برتر است.

«قُل» به کسانی که از دعوت تو روی گردانده اند، بگو:« لاَّ أَسْـأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْـرًا» به خاطر دعوتم از شما مزد و پاداشی نمی طلبم که آن را به عنوان پاداش به من بدهید، زیرا این کار سبب امتناع شما می شود، بلکه مزد من بر خدا است. « إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ» نیست این قرآن جز پندی برای جهانیان ، تا آنچه را که به آنان فایده می دهد از آن یاد گیرند، و آن را انجام دهند، و آنچه را که به زیان آنها است از آن یاد بگیرند، و آن را ترک کنند، و بوسیله آن پروردگارشان را با اسما و صفاتش بشناسند. و اخلاق خوب و پسندیده و راههایی که انسان را بدان می رساند، بشناسند و اخلاق زشت و راههایی را که به آن می انجامد یاد گیرند و از آن دوری جویند.

پس چون قرآن برای جهانیان پند است، بزرگترین نعمتی است که خداوند بـا آن بـر جهانیان انعام نموده اند. پس جهانیان باید آن را بپذیرند، و سپاس خدا را به خـاطر آن به جای آورند.

آیه ی ۹۱:

وَمَا قَدَرُواْ اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُواْ مَا أَنزَلَ اللّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِى جَاء بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَـرَاطِيسَ تُبْـدُونَهَا وَتُخْفُـونَ كَثِيـرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُواْ أَنتُمْ وَلاَ آبَاؤُكُمْ قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِـهِمْ يَلْعَبُونَ ؛ وقتـی که می گویند که خدا بر هیچ انسانی چیزی نازل نکرده است ، خدا را، آنچنان که در خور اوست نشناخته اند بگو : کتابی را که موسـی بـرای روشـنایی و هدایت مردم آورد ، چه کسی بر او نازل کرده بود ؟ آن را بر کاغذها نوشتید ، پاره ای از آن را آشکار می سازید ولی بیشترین را پنهان می دارید به شـما چیزها آموختند که از این پیش نه شما می دانستید و نه پدرانتان می دانستند بگو : آن الله است آنگاه رهایشان ساز تا همچنـان بـه انکـارخویش دلخـوش باشند.

در این آیه خداوند کسانی از یهودیان و مشرکان را که رسالت را نفی کـرده و ادعـا می کردند خداوند بر هیچ انسانی چیزی فرو نفرستاده است، تقبـیح نمـوده و مـورد سرزنش قرار می دهد. پس هرکس این سخن را گفته است به گونه لازم قدر و شـان خدا را نشناخته و عظمت وی را آنگونه که شایسته است درک نکرده است.

چون این امر به منزله طعنه زدن و عیب گرفتن از حکمت اوست، و چنین فردی ادعـا می کند که خداوند بندگانش را بیهوده رها کرده، و به آنها امر نمـی کنـد، و آنـان را نهی نمی نماید. این عملِ آنان در واقع انکارِ بزرگترین نعمتـی اسـت کـه خداونـد بـه بندگان ارزانی داشته است، و آن رسالت و پیامی است که بندگان بـرای رسـیدن بـه سعادت و کرامت و رستگاری، راهی جز آن ندارند، پس چه طعنه ای بزرگتر از ایـن است؟!

«قُل» به آنان بگو و ایشان را با حقیقتی که به آن اقرار می نمایند وادار ساز کـه بـه فساد گفتار خود اقرار کنند ، بگو:« مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِى جَاء بِهِ مُوسَى» چـه کـسی کتابی را نازل کرده که موسی آورده است، و آن تورات بزرگ است؟ « نُورًا» که در تاریکی های جهالت نور است، « وَهُدًى لِّلنَّاسِ» و هدایتی است در گمراهی، و مردم را

در علم و عمل به راه راست هدایت می نماید. و آن کتابی است که یاد و خاطره اش دلها را پر کرده است. تا جایی که آن را روی صفحه های کاغذ می نوشتند، و آنگونه که می خواستند در آن تصرف و دستکاری می کردند.
پس آنچه با خواست هایشان مخالف بود پنهان می داشتند، و آنچه پنهان می کردند خیلی زیاد بود. « وَعُلِّمْتُم» و به سبب این کتاب بزرگوار علومی به شما آموخته شده است. « مَّا لَمْ تَعْلَمُواْ أَنتُمْ وَلاَ آبَاؤُكُمْ» که نه شما و نه پدرانتان آن را نمی دانستید.
پس وقتی که از آنان بپرسی:« کتابی را که دارای این ویژگی است چه کسی فرو فرستاده است»؟ این پرسش را پاسخ بده، و « قُلِ اللّهُ» بگو: خدا، که آن را نازل کرده است . پس آنگاه حق به روشنی خورشید روشن می گردد، و حجت بر آنان اقامه می شود، «ثُمَّ» و هرگاه آنان را اینگونه ملزم ساختی « ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ» آنها را بگذار تا در باطلشان فرو روند، و به بازی سرگرم شوند. آنها را بگذار تا در باطل خود فرو روند، و به چیزهایی بی فایده سرگرم و مشغول شوند، تا آن روزی را که وعده داده شده اند ملاقات کنند.
آیه ی ۹۲:
وَهَـذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَی صَلاَتِهِمْ یُحَافِظُونَ ؛ این است کتابی مبارک که نازل کرده ایم ، تصدیق کننده چیزی است که پیش ، از آن نازل شده است تا با آن مردم ام القری و مردم اطرافش را بیم دهی کسانی که به روز قیامت ایمان دارند به آن نیز ایمان دارند اینان مراقب نمازهای خویشند.
«وَهَذَا» و این قرآن به « أَنزَلْنَاهُ» آن را به سوی تو نازل کرده ایم « مُبَارَكٌ» دارای خیر و برکت فراوان است، خیر و برکت آن زیاد و گسترده است. « مُّصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ» و با کتابهای گذشته موافق است و بر راستی آنها گواه می باشد. « وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَمَنْ حَوْلَهَا» و نیز آن را فرو فرستاده ایم تا اهل مکه و کسانی را که در اطراف مکه و شهرهای شبه جزیره و سایر شهرهای دنیا زندگی می ک نند از عقوبت و کیفر خدا بترسانی و آنان را از آنچه که موجب عقوبت و کیفر خدا می شود برحذر داری.

« وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ» و کسانی که به روز آخرت ایمان دارند به این قرآن ایمان می آورند، چون وقتی که ترس در دل جای گیرد جوارح و اعضا نیز تسلیم خداوند می شوند. « وَهُمْ عَلَى صَلاَتِهِمْ يُحَافِظُونَ» و آنان بر نماز خود مداومت می کنند و ارکان و حدود و شروط و آداب و مکمّلات آن را حفظ می نمایند .
خداوند همه ما را از زمره آنان بگرداند!
آیه ی ۹۴-۹۳:
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوْحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنزَلَ اللّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلآئِكَةُ بَاسِطُواْ أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُواْ أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ؛ کیست ستمکارتر از آن کس که به خدا دروغ بست یا گفت که به من وحی شده و، حال آنکه به او هیچ چیز وحی نشده بودو آن کس که گفت : من نیز همانندآیاتی که خدا نازل کرده است ، نازل خواهم کرد ؟ اگر ببینی آنگاه که این ستمکاران در سکرات مرگ گرفتارند و ملائکه بر آنها دست گشوده اند که :جان خویش بیرون کنید ، امروز شما را به عذابی خوارکننده عذاب می کنند ،و این به کیفر آن است که در باره خدا به ناحق سخن می گفتید و از آیات او سرپیچی می کردید.
وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاء ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاء لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ؛ هر آینه ، تنها تنها ، آن سان که در آغاز شما را بیافریدیم ، نزد ما آمده اید در حالی که هر چه را که ارزانیتان داشته بودیم پشت سر نهاده اید وهیچ یک از شفیعانتان را که می پنداشتید با شما شریکند همراهتان نمی بینیم از هم بریده شده اید و پندار خود را گمگشته یافته اید.
خداوند متعال می فرماید: هیچ کس ستمگرتر و مجرم تر از کسی نیست که به خدا دروغ ببندد. به این صورت که به خداوند دروغ یا فرمانی نسبت دهد که او از آن مبّرا و پاک است. و توصیف چنین کسی به ستمگرترینِ مردم مبتنی بر این است که دروغ پردازی وی و تحریف نمودن اصول و فروع ادیان و نسبت دادن آن به خدا جزوِ بزرگترین انواع فساد است.

ادعای دروغین نبوت و اینکه خدا بر او وحی می نماید، نیز در این مقوله داخل است. چون او در ضمن اینکه به خدا دروغ نسبت می دهد و بر عظمت و پادشاهی وی گستاخی می نماید، مردم را نیز وادار می کند تا از وی پیروی کنند، و به خاطر این کار با مردم می جنگند، و خون و مال مخالفانش را مباح و جایز می داند.

و کسانی که ادعای نبوت کرده اند مانند: « مسیلمه کذّاب» و «اسود عنسی» و « مختار» و دیگر کسانی که چنین ادعایی را داشته اند، در این آیه داخل هستند. « وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنَزلَ اللّهُ» و کیست ستمگرتر از کسی که ادعا ک ند می تواند کاری را بکند که خداوند آن را انجام می دهد؟! و همچون خداوند می تواند احکامی را صادر و همانند او قوانینی را مشروع کند؟! و هرکس که ادعا کند می تواند به مبارزه با قرآن بپردازد، و مانند قرآن را بیاورد در این داخل است.

و چه ستمی بزرگتر از ادعای کسی است که خودش نیازمند و ناتوان، و از هر جهت ناقص است، اما ادعا کند که با خداوندِ نیرومند و توانگر که در ذات و اسماء و صفات دارای کمال مطلق می باشد برابر است؟!

خداوند پس از آنکه ستمگران را مذّمت نمود، عقوبت و سزایی را که به هنگام احتضار و در روز قیامت برای آنان آماده کرده است ، بیان کرد و فرمود:« وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَرَاتِ الْمَوْتِ» و اگر ستمگران را در حالت وحشتناک و فجیع مرگ مشاهده کنی، وضعیت ترسناکی را که قابل توصیح نیست، خواهی دید. « وَالْمَلآئِكَةُ بَاسِطُواْ أَيْدِيهِمْ» آنگاه که فرشتگان دست هایشان را برای عذاب دادنِ این ستمگران به سوی آنها دراز می کنند، و به هنگام نزع روحشان و امتناع ورزیدن ارواح از بیرون آمدن از اجساد، به آنها می گویند:« أَخْرِجُواْ أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ» جان خود را از بدنتان بیرون کنید، امروز عذاب خوار کننده ای می بینید. عذابی سخت می بینید که شما را خوار و ذلیل می گرداند. و سزا از نوع عمل است. پس این عذاب، « بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ» به سبب دروغی است که بر خدا بستید، و رسالت حقیقی پیامبران را رد کردید.

« وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» و در مقابل آیات خدا استکبار ورزیدید، و تسلیم فرمان و احکامِ او نشدید . این آیه مبین عذاب برزخ و نعمت آن است. چون این خطاب و عذاب زمانی به آنان روی می آورد که در حالت احتضار و در آستانه مرگ

و در چند قدمی آن قرار دارند. نیز این آیه بیانگر آن است که روح، جسمی است وارد بدن شده،و بیرون می رود و مورد خطاب قرار می گیرد.
پس این است حال آنان در برزخ، و اما در روز قیامت درمانده و تنها، بدون اهل و مال وارد میدان محشر می شوند؛ نه فرزندانی به همراه دارند، و نه لشکر و یاورانی! تک و تنها به ملاقات خداوند می روند، همانگونه که خداوند آنها را روز نخست عاری و خالی از هر چیز آفرید. زیرا تمامی دارایی و ممتلکات بعد از آفریده شدن و با اخذ اسباب به دست می آید. ولی در این روز همه چیزهایی که آدمی در دنیا داشته است از او جدا می شود، جز عمل صالح، و عمل بد که اساس سرای آخرت بوده و زندگی اخروی بر این دو اساس نشات می گیرد، و خوبی و زشتی، و شادی و ناراحتی، و عذاب و نعمت دنیای آخرت زاده اعمال است. پس، فقط اعمال فایده می دهد یا زیان می رساند، انسان را ناراحت می کند، یا او را شاد می گرداند، و خانواده و فرزندان و مال و یاوران عوارض و صفات زایل، و حالاتی گذرا بیش نیستند.
بنابراین فرمود:« وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاء ظُهُورِكُمْ» و مشا تنها پیش ما آمده اید، همانگونه که روز نخست شما را آفریدیم. و آنچه را که به شما بخشیدیم و بر شما انعام کردیم پشت سر خود بر جای گذاشتید، و سودی را به شما نمی رساند، « وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاء» و از میانجیگران و شفاعت کنندگان کسی را با شما نمی بینم؛ کسانی که ادعا می کردید شریک خدا هستند.
مشرکان برای خدا شریک می گیرند و همراه با خدا، فرشتگان و پیامبران و صالحان و دیگران را عبادت می کنند. حال آنکه همه آنها مخلوق خدا هستند. و برای این مخلوقات بهره ای قرار می دهد و آنان را در عبادت هایشان شریک می گردانند. و این ادعا، ستمی است که مرتکب می شوند، زیرا همه بندگان خدا هستند، و خداوند مالک آنها است، و فقط او سزاوار پرستش است.
پس شرک ورزیدن آنها در عبادت، و پرستش برخی از بندگان، قرار دادن آن بندگان به جای خداوند آفریننده و مالک است. بنابراین در روز قیامت سرزنش شده و به آنها گفته می شود:« وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاء لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ» پیوند میانجیگری و شفاعتی که بین شما و مشرکان بود از هم گسیخته

است. پس هیچ فایده ای به شما نمی رسانند. « وَضَلَّ عَنکُم مَّا کُنتُمْ تَزْعُمُونَ» و فایده و امنیت و خوشبختی و نجاتی که ادعا می کردید ، و شیطان آن را برایتان می آراست، و در دلهایتان زیبا و خوب جلوه می داد، و بر زبانتان جاری می ساخت از دست شما رفته است. شما فریبِ خیال باطلی را خورده بودید که حقیقتی نداشت، زیرا ثابت و آشکار شد که خود و خانواده و مالهایتان را تباه کرده اید.

آیه ی ۹۸-۹۵:

إِنَّ اللّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ ذَلِکُمُ اللّهُ فَأَنَّى تُؤْفَکُونَ؛ خداست که دانه و هسته را می شکافد ، و زنده را از مرده بیرون می آورد و، مرده را از زنده بیرون می آورد این است خدای یکتا پس ، از کجا بازمی گردانندتان؟

فَالِقُ الإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّیْلَ سَکَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ؛ شکوفنده صبحگاهان است و شب را برای آرامش قرار داد و خورشید و ماه را برای حساب کردن اوقات این است تقدیر خدای پیروزمند دانا.

وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ؛ اوست خدایی که ستارگان را پدید آورد تا به آنها در تاریکیهای خشکی و، ودریا ، راه خویش را بیابید آیات را برای آنان که می دانند به تفصیل بیان کرده ایم.

وَهُوَ الَّذِیَ أَنشَأَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ؛ و اوست خداوندی که شما را از یک تن بیافرید سپس شما را قرارگاهی است و ودیعت جایی است آیات را برای آنان که می فهمند ، به تفصیل بیان کرده ایم.

خداوند از کمال و عظمت و فرمانروایی و اقتدار و گستردگی رحمت و بخشندگی عام خود، و از شدت عنایت خویش به آفریده هایش خبر داده ومی فرماید:« إِنَّ اللّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» خداوند شکافنده دانه و هسته است. این، همه دانه هایی را که مردم می کارند و دانه هایی را که آنان نمی کارند پراکنده می سازد شامل می شود. پس او دانه و حبوبات را از کشتزارها و گیاهانی که دارای انواع و اشکال و منافع مختلف هستند بیرون می آورد. همچنانکه از درخت خرما و میوه و دیگر درختان، هسته بیرون می آورد. که انسان ها و چهارپایان و حیوانات از آن استفاده می برند. و از

دانه و هسته های شکافته شده بهره مند شده و در آن می چرند، و از آن برای خود، روزی و بهره هایی که خداوند در آن قرار داده است، می برند.
و خداوند از احسان و بخشش خود چیزهایی به آنان نشان می دهد که عقلها را متحیر و دانشمندان را سرگشته می نماید. و از آفرینش شگفت انگیز و حکمت فائقه اش چیزهایی را به آنان نشان می دهد که از این طریق او را می شناسند و او را یگانه می دانند و در می یابند که او حق است و پرستش غیر او باطل می باشد.
« يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ» زنده را از مرده بیرون می آورد، همان طور که از منی، موجودِ زنده ای را پدید می آورد، و از تخم مرغ جوجه بیرون می آورد، و از دانه و هسته ، کشتزار و درخت می رویاند. « وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ» و مرده را از زنده بیرون می آورد. مرده چیزی است که رشد و یا روح ندارد. همان طور که از درختان و کشترازها هسته و دانه بیرون می آورد، و از پرنده، تخم مرغ خارج می کند. « ذَلِكُمُ» کسی که چنین کرده و این چیزها را تنها آفریده و به تدبیر آن پرداخته است. « اللَّهُ» خداند، پروردگار شما است. او پروردگار همه جهانیان است، وهمه باید او را بپرستند. و اوست که همه جهانیان را با نعمت هایش پرورش داده، و به وسیله کرم و بخشش خویش تغذیه نموده است. « فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ» پس چگونه منحرف می شوید، و چگونه از پرستش خدایی که اینگونه است امتناع می ورزید؟ و چرا به عبادت کسی می پردازید که نمی تواند برای خود سود و زیانی بیاورد، و مالک مرگ و زندگی و حشر و نشری نیست؟!
پس از آنکه خداوند متعال از ماده ی تشکیل دهنده ی روزی ها سخن به میان آورد، به خاطر تهیه مساکن و همه آنچه که بندگان از نور و تاریکی به آن نیاز دارند، و منافع و مصالحی که نور و تاریکی به دنبال دارند، بر آنان منت نهاد و فرمود:« فَالِقُ الإِصْبَاحِ» همانطور که او شکافنده دانه و هسته است، همچنین او ظلمت و تاریکی شب سیاه را که تمامی زمین را با سیاهی خود می پوشاند، بوسیله روشنایی صبح و سپیده دم آرام آرام می شکافد تا اینکه تاریکی به طور کامل از میان می رود، و روشنی و نورِ فراگیر که مردم در تهیه و تامین مصالح و منافع دینی و دنیوی خود از آن استفاده می کنند جای آن را می گیرد.
و از آنجا که مردم به آرامش و استراحت نیاز دارند، و استراحت جز با پایان یافتن روشنائی روز کامل نمی گردد، « وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» خداوند شب را مایه آرامش قرار

داده، و انسانها در طی شب در خانه های خود به خواب فرو رفته و استراحت می کنند، و چهارپایان در جایگاه خود و پرندگان در لانه هایشان استراحت می نمایند. سپس خداوند شب را بوسیله روشنایی دور می کند و دوباره روز می شود، و این روند تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

« وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا» و خداوند متعال خورشید و ماه را بوسیله حساب قرار داده است تا با استفاده از خورشید و ماه وقت و زمان شناخته شود، و اوقات عبادات و مدت های معاملات و اوقات سپری شده دانسته شود، به گونه ای که اگر خورشید و ماه نبود و یکی پس از دیگری نمی آمدند و طلوع و غروبشان نبود، عموم مردم این اوقات را نمی دانستند، و در دانستن آن مشترک نمی بودند. مگر افراد اندکی از مردم، آن هم پس از کوشش و تلاش فراوان، و در این رهگذر منافع ومصالح ضروری زیادی از دست می رفت.

« ذَلِکَ» این سنجش، « تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ» اندازه گیری و سنجش خداوند چیره و دانا است، که همه مخلوقات تسلیم او هستند و فروتن و رام شده به فرمان او حرکت می کنند، طوری که از محور و مداری که خدا برای هریک مشخص نموده است فراتر نمی روند و از آن پس و پیش نمی شوند، « اَلعَلِیمِ» خدایی که علم و آگاهی او ظاهر و باطن و اول و آخر را احاطه نموده است از جمله دلایل عقلی مبنی بر احاطه و فراگیری علم خدا، مسخّر کردن این مخلوقات و قرار دادن آن بر مقدار و نظامی بی نظیر و شگفت انگیز است، که همه عقلها در زیبایی و سازگار بودن آن با حکمت و منافع آدمی درمانده اند. « وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» و او خدایی است که ستارگان را برای شما آفریده است تا به وسیله آن در تاریکی های خشکی و دریا راه بیابید. وقتی که راهها بر آدمی مشتبه شود، و راهرو حیران گردد که کدام راه را در پیش بگیرد، آنگاه به وسیله ستارگان جهت و راه خود را مشخص می نماید.

پس خداوند ستارگان را وسیله ای جهت رهنمود شدن مردم به راهی قرار داده است که به خاطر منافع و تجارت و سفرشان به پیمودن آن نیاز دارند. برخی از ستارگان همواره دیده می شوند و از جای خود حرکت نمی کنند، و برخی همیشه در حرکت اند و اهل فن حرکت آن را می شناسند و به وسیله آن جهت ها و اوقات را تشخیص می دهند.

این آیه و امثال آن بر مشروعیت آموختن دانش«ستاره شناسی» دلالت می نماید، زیرا راهیابی و یافتن مسیرها به صورت کامل جز از طریق آشنایی با چگونگی حرکت ستارگان امکان پذیر نیست.

« قَدْ فَصَّلْنَا الآيَاتِ» همانا ما دلایل را بیان نموده و توضیح داده ایم و هر جنس و نوعی را از دیگری جدا ساخته ایم، به گونه ای که دلایل و نشانه های خدا آشکار و هویدا گشته اند. « لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» برای اهل علم و شناخت ، زیرا آنها هستند که مورد خطاب قرار می گیرند و از آنها پاسخ خواسته می شود. به خلاف جاهلان و نادانان که از آیات خدا و علمی که پیامبران آورده اند روی گردانی می کنند، زیرا که تبیین و توضیح فایده ای به آنها نمی رساند، و تفصیل و تشریح، شبهه ای را از آنان دورنکرده و مشکلی را از آنان برطرف نمی سازد.

« وَهُوَ الَّذِيَ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ» و او خدایی است که شما را از یک شخص که آدم علیه السلام است آفرید، و نژاد انسان را که دنیا را پرکرده است از وی پدید آورد، انسانی که همواره رشد می کند و از اخلاق و آفرینش و ویژگیهای آن چنان متفاوتی برخوردار است که قابل توصیف و ضبط و ثبت نیست. و خداوند برای آنها قرارگاهی قرار داده است که باید به سوی آن حرکت کنند، و آن سرای آخرت است که سرایی غیر از آن وجود ندارد. پس سرای آخرت سرایی است که مردم برای سکونت گزیدن در آن آفریده شده اند و در دنیا پدید آورده شده اند ، تا برای تحصیل اسباب زندگی اخروی تلاش نمایند، زیرا زندگی قیامت براساس زندگی دنیا پدید می آید و به وسیله آن آباد یا ویران می گردد.

خداوند آنها را در پشت پدران و شکم مادرانشان به ودیعت نهاد، سپس آنان را به سرای دنیا آورد، سپس به جهان برزخ می برد، و در همه این مراحل انسان همچون مهمان و مسافری است که ثبات و استقراری را برای خویش نمی بیند، و همواره از مرحله ای به مرحله ای دیگر منتقل می شود، تا اینکه به سرایی می رسد که محل استقرار وی است. این دنیا گذرگاه و محلی است که انسان بطور موقت، مدتی در آن زندگی می کند.« قَدْ فَصَّلْنَا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» ما آیات را برای قومی که آیات خدا را می فهمند و دلایل و نشانه هایش را درک می کنند، بیان کرده ایم.

آیه ی ۹۹:

وَهُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ کُلِّ شَیْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاکِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِیَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّیْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَیْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُواْ إِلِی ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَیَنْعِهِ إِنَّ فِی ذَلِکُمْ لآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ ؛ اوست خدایی که از آسمان باران فرستاد و بدان باران هر گونه نباتی را، رویانیدیم ، و از آن نبات ساقه ای سبز و از آن دانه هایی بر یکدیگر چیده ونیز از جوانه های نخل خوشه هایی سر فرو هشته پدید آوردیم ، و نیز بستانهایی از تاکها و زیتون و انار ، همانند و ناهمانند به میوه هایش آنگاه که پدید می آیند و آنگاه که می رسند بنگرید که در آنها عبرتهاست برای آنان که ایمان می آورند.

این بزرگترین نعمت خدا است که انسانها و دیگر مخلوقات به شدت به آن نیازمندند. خداوند به هنگام نیازِ مردم از آسمانها آبی پی در پی فرو می فرستد، و به وسیله آن هر چیزی را که انسانها و چهارپایان می خورند، می رویاند. پس آفریدگان و مخلوقات از فضل خدا برخوردار شده و از روزی و احسان او فراخی و راحتی می یابند. و قحطی و خشکسالی از آنان دور می شود. پس دلها شاد می گردد ، و چهره ها روشن و تازه می شوند، و رحمت خدای بخشنده و مهربان برای بندگان حاصل می شود و از آن استفاده می کنند، و این ایجاب می نماید تا بندگان تلاش خود را در به جای آوردن شکر و پرستش و رجوع به سوی کسی که نعمت ها را به سوی آنان سرازیر نموده است مبذول دارند.

وقتی که به طور عام آنچه را با آب روید از قبیل درختان و گیاهان بیان کرد، به طور خاص نیز به ذکر کشتزار و نخل پرداخت، زیرا فایده آنها بسیار زیاد است، و خوراک بیشتر مردم از این طریق تامین می شود،پس فرمود:« فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا» و به وسیله آب، گیاهان سبز را رویاندیم، « نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاکِبًا» و از آن گیاه سبز دانه هایی که روی هم انباشته اند از قبیل گندم و جو و ذرّت و برنج و غیره را بر می آوریم. توصیف انباشته بودن برای دانه بیانگر آن است که دانه های آن زیاد است، و همه از یک دانه سرچشمه می گیرند و با یکدیگر مخلوط نمی شوند و جدا جدا هستند. و نیز اشاره به فراوانی محصول و فرآورده های آن است، و اینکه بذر باقی می ماند و مقدار زیادی برای خوردن وذخیره کردن نیز در دسترس می باشد.

« وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا» و خداوند از شکوفه درخت خرما خوشه هایی را بیرون می آورد. « طلع» به معنی شکوفه خرما است که هنوز خوشه از آن بیرون نیامده است.
« قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ» خوشه های نزدیک به هم و در دسترس که به راحتی در دسترس می باشند. طوری که استفاده از میوه درخت خرما مشکل نیست، هرچند که درخت خرما بلند است، چون در آن فرورفتگی و دسته هایی است که بالا رفتن از آن را آسان می گرداند.« وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ» و خداوند به وسیله آب، باغهای انگور و زیتون و انار پدید آورده است. اینها درختان پرفایده و موثّر در سود رسانی به مردم هستند ، بنا براین پس از اینکه خداوند به طور عام از درختان و گیاهان نام برد، اینها را به طور ویژه بیان کرد. « مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ» احتمال دارد که به انار و زیتون برگردد، چرا که انار و زیتون درخت و برگشان مانند یکدیگر و همگون است، اما در میوه با یکدیگر فرق کرده و تشابهی با یکدیگر ندارند. و احتمال دارد که به سایر درختان و میوه ها بر گردد، یعنی اینکه برخی از درختان و میوه ها با برخی دیگر مشابهت دارند، و در بعضی از صفات و ویژگیهایشان با یکدیگر همگونی و مشابهت ندارند. و بندگان از همه استفاده می برند و از آنها می خورند و لذت می برند و به عنوان قوت و غذا از آنها استفاده می کنند، و پند و اندرز می آموزند.
بنابراین خداوند دستورداده است تا آدمی به آن بنگرد و از آن پند پذیرد، پس فرمود:« انظُرُواْ» با تدبّر و اندیشه بنگرید، « إِلِى ثَمَرِهِ» به میوه همه درختان به ویژه درخت خرما، آنگاه که میوه می دهد، « وَيَنْعِهِ» و به آن بنگرید آنگاه که میوه اش می رسد، زیرا در این، درست و عبرت و نشانه هایی دال بر رحمت خدا و گستردگی احسان و بخشش، و کمال اعتنا وتوجه وی به بندگانش.
ولی هرکس درس نمی گیرد و نمی اندیشد، و مقصود را درک نمی کند، بنابراین خداوند بهره بردن از این نشانه ها را به مومنان اختصاص داد و فرمود:« إِنَّ فِى ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» همانا در این ، نشانه هایی است برای قومی که ایمان می آورند. زیرا ایمانی که مومنان با خود دارند آنان را وادار می کند که به مقتضای آن عمل کنند. و از جمله مقتضا و لوازم ایمان تفکر و اندیشیدن در نشانه های خدا و دیگر مواردی که عقل و سرشت و شریعت بر آن دلالت می نماید.
آیه ی ۱۰۴-۱۰۰:

وَجَعَلُواْ لِلّهِ شُرَكَاء الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ؛ برای خدا شریکانی از جن قرار دادند و حال آنکه جن را خدا آفریده است و بی هیچ دانشی ، به دروغ دخترانی و پسرانی برای او تصور کرده اند او منزه است و فراتر است از آنچه وصفش می کنند.

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ پدید آورنده آسمانها و زمین است چگونه او را فرزندی باشد ، و حال آنکه او را همسری نیست هر چیزی را او آفریده است و به هر چیزی داناست.

ذَلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ این است خدای یکتا که پروردگار شماست خدایی جز او نیست آفریننده هر، چیزی است پس او را بپرستید که نگهبان هر چیزی است.

لاَّ تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؛ چشمها او را نمی بینند و او بینندگان را می بیند دقیق و آگاه است.

قَدْ جَاءكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِىَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ؛ پروردگارتان به شما ادراک داده است هر که از روی بصیرت می نگرد به سود اوست و هر که چشم بصیرت بر هم نهد به زیان اوست و من نگهدارنده شما نیستم.

خداوند متعال خبر می دهد با وجود این که بر بندگانش احسان نموده و خود را با نشانه ها و دلایل روشن و حجت های واضح شناسانده است، اما مشرکین اعم از قریش و دیگران، شریکانی از جن و فرشتگان که آفریده های خدا هستند و چیزی از ویژگی های ربوبیت و الوهیت در آنها نیست برای او قرار داده، و آنها را به فریاد خوانده و می پرستند. پس، آنها را شرکای کسی قرار داده اند که آفرینش و امر در دست او است، و سایر نعمت ها را ارزانی نموده، و همه سختی ها و رنجها را دور می نماید. همچنین مشرکین از روی نادانی و به دروغ پسران و دخترانی را برای خدا تراشیده اند. و کیست ستمگرتر از کسی که بدون علم و آگاهی درباره خدا چیزی بگوید؟ و زشت ترین نقص و کمبودی را که خداوند از آن پاک و مبّرا است به دروغ به او نسبت دهد؟! بنابراین خداوند خویشتن را از آنچه مشرکین به دروغ به او نسبت می دادند، تبرئه نمود و فرمود:« سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ» پاک است خداوند از

آنچه که او را بدان توصیف می کنند، زیرا او به هر کمالی متصف و از هـر نقـص و آفت و عیبی پاک و منّزه است.
« بَـدِيعُ الـسَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ » پدیـد آورنـده و آفرینـنـده آسـمانها و زمـین اسـت. و آفرینش آنها را به خوبی و بدون اینکه از قبل نمونه ای داشـته باشـند، بـه بهتـرین صورت آفریده است، کـه خردمنـدان نمـی تواننـد ماننـد آن را پیـشنهاد کننـد، و در آفرینش آسمانها و زمین هیچ شریک و وزیری ندارد.
« أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ» چگونه ممکن است برای خدا فرزندی باشد، در حالی که او خدای برتر و بی نیاز است؟ و او کـسی اسـت کـه فرزنـد و همـسری ندارد، و از مخلوقاتش بی نیاز است و همه مخلوقات در تمـامی حـالات خـود بـه او نیازمندند. و فرزند باید از جنس پدرش باشد، و خداوند آفرینـنـده هرچیـزی اسـت و هیچکدام از مخلوقات به هیچ صورتی با خدا مشابهت ندارند.
وقتی که بیان داشت هر موجودی آفریده او است ، بیان کرد که علم و آگاهی او همه اشیا را فرا گرفته است، پس فرمود:« وهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» و او به هـر چیـزی دانـا است، ذکر «علم» پس از « خلق» به مثابه ارائه دلیل عقلی است بر ثبوت علوم او. این دلیل عقلی عبارت است از مخلوقات و نظام کامل و متقن جهان آفرینش.
جهان هستی بر گستردگی علم آفریننده و کمال حکمت او دلالت می نماید. همان طور که خداوند متعال فرموده است :« أَلَا يعلَمُ مَن خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الخَبِيرُ» آیا کسی که آفریننده است و مردمان را آفریده است، حال و وضع آنان را نمی داند حال آنکه او لطیف و آگاه و بسیار باریک بین است؟! و در جای دیگری نیـز مـی فرمایـد:« وَهُـوَ الخَلَّقُ العَلِيمُ» و او آفریننده دانا است؛ خدایی که همه چیز را آفریده و انـدازه گیـری نموده است.
« ذَلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ» این است خدا پروردگار شما؛ معبودی که شایسته است از صمیم قلب او را دوست بداریدو در برابر او سر مذلت بر خاک نهاد، همه جهان آفرینش را با نعمت خویش پرورش داده و انواع رنجهـا و سـختی هـا را از انـسانها دور کـرده است. « لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» هیچ معبود بـر حقـی جـز او نیـست، آفریننده هر چیزی است ، پس او را بپرستید. وقتی ثابت شد کـه او معبـود بـر حـق است و جز او معبود حقیقی دیگری وجود ندارد، همه عبادتهـا را خالـصانه بـرای او انجام دهید، و هدفتان از انجام آن فقط رضای وی باشد. زیرا آنچه از مردم خواسته

شده همین است و برای همین هدف آفریده شده اند.« وَ مَا خَلَقتُ الجِنَّ وَالِا إِلَّا لِيعبُدُونِ» و جن و انسان را نیافریده ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.
« وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» و هر چیزی تحت وکالت و سرپرستی او قرار دارد ، همه را آفریده و به اصلاح و تدبیر شئون آنها می پردازد. و مشخص است کاری که در آن تصرف می شود، درستی و کامل بودن و انتظام کامل آن برحسب حالت کسی است که به وکالت و سرپرستی آن کار می پردازد.
و وکالت خداوند بر کارها مانند وکالت مردم نیست، زیرا وکالت مردم، نیابی است و وکیل تابع موکل خود است. اما وکالت و سرپرستی خداوند باری تعالی از جانب خودش است و متضّمن کمال علم و حسن تدبیر و نیکوکاری و دادگری است. پس امکان ندارد که هیچ کسی بتواند از کار خداوند ایراد بگیرد و در صنعت و آفرینش وی خلل و نقصی مشاهده کند و در تدبیر و مدیریت او کمبودی بیابد.
و از جمله وکالت خداوند این است که تبیین دینش را به عهده گرفته و آن را از هر تغییر و تحریفی حفظ کرده است. نیز حفاظت از مومنان و مصون داشتن آنها را از آنچه که ایمان و دینشان را از بین می برد بر عهده گرفته است.
« لاَّ تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ» به خاطر عظمت و کمالش چشم ها او را احاطه نمی کنند گرچه در آخرت او را می بینند و با نگاه کردن به چهره بزرگوار خدا شاد می شوند.
پس نفی احاطه و «ادراک» ، دیدن را نفی نمی کند بلکه به طریق مفهوم، دیدن را ثابت می نماید. زیرا نفی ادراک که دقیقترین صفت رویت است دال بر ثبوت رویت و دیدن است، زیرا اگر منظورش نفی دیدن بود، می فرمود: لا تراه الأبصَارُ، چشم ها او را نمی بینند. و یا عبارتی شبیه این را می آورد. پس دانسته شد که در این آیه دلیلی بر صحّت مذهب کسانی وجود ندارد که رویت پروردگارشان را در آخرت نفی می کنند، بلکه این آیه کاملا مخالف عقیده و گفتار آنها است. « وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ» و او خدایی است که علم و آگاهی اش پنهان و آشکار را احاطه نموده، و شنوایی او تمام اصوات آشکار و پوشیده را در برگرفته است و بینایی او همه دیدنی های کوچک و بزرگ را در برگرفته است. « وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِير» و او خدایی است که دانش و آگاهی اش دقیق است تا جایی که امور پنهان و پوشیده را در می یابد.
و از جمله لطف و مهربانی او این است که بنده را به سوی مصالح دینش سوق می دهد و او را به مصالح و مقاصد خیر می رساند، و به سعادت و جاودانگی خیر می

رساند، و به سعادت و جاودانگی و رستگاری همیشگی نایل می گرداند، به گونه ای که خود تصور آن را نداشته است.
تا جایی که خداوند کارهایی را برای او مقدر می نماید که بنده آن را نمی پسندد، و از آن دردمند می شود، و از خداوند می خواهد که آن را از وی دور کند، اما خداوند می داند که دین بنده اش با آن درست تر می شود، و کمال و رشدش به آن منوط است. پس پاک است خدایی که به امور دقیق و پنهان آشنا است، و بسیار آگاه و لطیف و نسبت به مومنان مهربان است.
« قَدْ جَاءكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِىَ فَعَلَيْهَا وَمَآ أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ» بدون شک دلایل روشنی از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است، پس هرکس به دیده بصیرت بنگرد به سود او، و هرکس کور شود به زیان خودش است، و من مراقب و مسئول شما نیستم.
وقتی که خداوند دلایل روشن و واضحی را بر صحت مطالب و اهداف راستین دین بیان کرد، توجه بندگان را به این نکته معطوف ساخت که هدایت و عدم هدایت آنان به نفع یا ضرر خودشان است، پس فرمود:« قَدْ جَاءكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ» نشانه ها و دلایلی که حق را بیان می دارد به نزد شما آمده است، که به خاطر فصاحت و بیان روشن آن و در برگرفتن معانی مهم و حقایق زیبا، همچون خورشید فروزان بر قلب و چشم ها می درخشند. چون این آیات از جانب پروردگار آمده اند؛ پروردگاری که آفریده هایش را با انواع نعمت های آشکار و پنهان که بزرگترین و برترین آن روشن کردن آیات و توضیح امور مشکل است، پرورش داده است.« فَمَنْ أَبْصَرَ» پس هرکس در پرتو این آیات ببیند و به مقتضای آن عمل نماید، « فَلِنَفْسِهِ» به نفع خودش است، زیرا خداوند بی نیاز و ستوده است. « وَمَنْ عَمِىَ» و هرکس کور شود، به این صورت که قدرت دیدن را داشته باشد اما چشمانش را ببندد، و از منکرات و معاصی بازداشته شود اما باز نیاید، و حق برای او بیان شود اما از آن فرمان نبرد و تسلیم آن نشود، و سرخم نکند، پس زیان کوری اش به خودش بر می گردد.
« وَمَا أَنَاْ» و من پیامبر ، « عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ» همیشه محافظ و مراقب اعمالتان نیستم، بلکه فقط بر من رساندنِ آشکار واجب است، و من وظیفه ام را انجام داده ام، و این کار را کرده ام، و آنچه را که خداوند به سوی من فرستاده است، رسانده ام. پس وظیفه من همین است و مسئولیت بیشتری ندارم.

آیه ی ۱۰۸-۱۰۵:
وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ وَلِيَقُولُواْ دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ آیات خدا را اینچنین گونه گون بیان می کنیم ، تا مباد که بگویند که ، ازکس درس گرفته ای و ما این آیات را برای اهل دانش بیان می کنیم.
اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛ از هر چه از جانب پروردگارت بر تو وحی شده است پیروی کن هیچ خدایی جز او نیست و از مشرکان روی برتاب.
وَلَوْ شَاء اللّهُ مَا أَشْرَكُواْ وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ؛ اگر خدا می خواست ، آنان شرک نمی آوردند ، و ما تو را نگهبانشان نساخته ایم و تو کارسازشان نیستی.
وَلاَ تَسُبُّواْ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَيَسُبُّواْ اللّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ؛ چیزهایی را که آنان به جای الله می خوانند ، دشنام مدهید که آنان نیز، بی هیچ دانشی ، از روی کینه توزی به الله دشنام دهند اینچنین عمل هر قومی را در چشمشان آراسته ایم پس بازگشت همگان به پروردگارشان است و اوهمه را از کارهایی که کرده اند آگاه می سازد.
خداوند تبارک و تعالی مومنان را از کاری که در اصل جایز، و بلکه مشروع و مطلوب بوده است نهی می کند، و آن عبارت از دشنام دادن به خدایان مشرکانی است که بت هایی دروغین را به خدایی گرفته اند. مسلمانان با اهانت و دشنام دادن به خدایان آنان درصدد آن بودند که به خدا نزدیکی جویند. اما از آنجا که این دشنام دادن راهی برای دشنام دادن مشرکان به پروردگار جهانیان می شود، و باید ذات عظیم او از هر عیب و آسیب و دشنام و زشتی منزه دانسته شود، خداوند از دشنام دادن به خدایان مشرکین نهی کرد، چون آنها به خاطر دینشان به جوش می آیند، و برای آن تعصب می ورزند، زیرا خداوند برای هر امتی عملشان را آراسته و زیبا نموده است، و آن را خوب و زیبا می بینند، و به هر راهی از آن دفاع می کنند. به گونه ای که اگر مسلمانان خدایانشان را دشنام دهند، آنها به خداوند پروردگار جهانیان که عظمت و شکوه او در دلهای نیکوکاران و بدکاران ریشه دوانده است، دشنام می دهند . اما در روز قیامت بازگشت همه مردم به سوی خدا است، و همه بر

خدا عرضه شده، و اعمالشان پیش او آورده می شود. پس آنان را به خوب و بدی که کرده اند آگاه می سازد.

و در این آیه کریمه دلیلی بر صحت این قاعده شرعی وجود دارد:« وسایل، با کار و اهداف ارزیابی می شوند، و اینکه وسیله و راهِ به سوی حرام گرچه در اصل جایز و روا باشد اما مادامی که به شرّ منتهی شود حرام می باشد. »

آیه ی ۱۱۱-۱۰۹:

وَأَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الآيَاتُ عِندَ اللّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءتْ لاَ يُؤْمِنُونَ ؛ تا آنجا که توانستند ، به سخت ترین قسمها ، به خدا سوگند یاد کردند که اگر معجزه ای برایشان نازل شود بدان ایمان آورند بگو : همه معجزه ها نزد خداست و شما از کجا می دانید که اگر معجزه ای نازل شود ایمان نمی آورند?

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُواْ بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِى طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ و همچنان که در آغاز به آن ایمان نیاوردند ، این بار نیز در دلها و دیدگانشان تصرف می کنیم و آنان را سرگردان در طغیانشان رها می سازیم.

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلآئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَىْءٍ قُبُلاً مَّا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ إِلاَّ أَن يَشَاء اللّهُ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ؛ و اگر ما فرشتگان را بر آنها نازل کرده بودیم و مردگان با ایشان سخن ، می گفتند و هر چیزی را دسته دسته نزد آنان گرد می آوردیم ، باز هم ایمان نمی آوردند ، مگر اینکه خدا بخواهد و لیک بیشترشان جاهلند.

مشرکانی که پیامبر محمد (ص) را تکذیب می کردند با محکم ترین سوگندهایشان به خدا سوگند خوردند. « جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» یعنی با همه تاب و توان سوگند خوردند و آن را موّکد کردند. ن لَئِن جَاءتْهُمْ آيَةٌ» که اگر معجزه و دلیلی پیش آنها بیاید که بر راستی محمد (ص) دلالت نماید، « لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا» حتما به آن ایمان خواهند آورد. و هدف آنان از این سخن هدایت نبود، بلکه هدفشان دفع اعتراضی بود که به آنان وارد می شد، و می خواستند چیزهایی را که پیامبر آورده بود رد کنند. زیرا خداوند پیامبرش (ص) را با آیات روشن و دلایل واضح تایید نمود، و چنانچه مشرکان این حقیقت را مورد عنایت قرار می دادند کوچکترین شبهه و اشکالی در صحت آن باقی نمی ماند. و آنان بعد از آنکه آیات و دلایل قاطعی را مشاهده کردند، باز از پیامبر

خواستند که دلایل دیگری بیاورد و این جز سرسختی و لجاجت چیز دیگری نیست، و نباید به آن پاسخ داد، بلکه گاه پاسخ ندادن به آن بهتر است. زیرا سنت خدا در میان بندگانش به این شیوه جاری شده است؛ آنانی که از پیامبران درخواست کردند معجزات دلایلی را ارائه کنند، وقتی که دلیل و معجزات نزدشان آمد و به آن ایمان نیاوردند خداوند فورا آنها را عذاب داد. بنابراین فرمود:« قُلْ إِنَّمَا الآيَاتُ عِندَ اللّهِ» بگو: مجازات فقط پیش خداست، خداست که هرگاه بخواهد آن را می فرستد، و هرگاه بخواهد آن را نمی فرستد، و از آن جلوگیری می کند، و من در این رابطه اختیاری ندارم. پس درخواست شما از من مبنی بر اینکه معجزه بیاورم، ظلم است، و در اختیار من نیست.

شما فقط می توانید توضیح بیشتری را در رابطه با آنچه که آورده ام طلب کنید، و به آن ایمان بیاورید. و این توضیح از جانب من حاصل شد، با وجود این نیز اگر مجازات به سوی آنان روانه شود معلوم نیست که ایمان می آورند یا نه. بنابراین فرمود:« وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءتْ لاَ يُؤْمِنُونَ » و شما ای مومنان! چه می دانید که اگر معجزات برای ایشان آورده شود ایمان بیاورند؟

« وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُواْ بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» و چنانچه نخستین بار دعوتگر پیش آنها بیاید و حجت بر آنان اقامه شود، و ایمان نیاورند، با دگرگون کردن دلها و ایجاد مانع میان آنها و ایمان، و توفیق ندادنشان برای در پیش گرفتن راه راست، آنان را مجازات می کنیم. و این ناشی از عدل خدا وحکمت او نسبت به بندگانش است، زیرا آنان بندگانی هستند که بر خود جنایت کرده اند، و خداوند دروازه رحمت خویش را به روی آنها گشوده است، اما آنها وارد نمی شوند، و راه را برایشان روشن کرده، اما آن را در پیش نمی گیرند. پس، از توفیق الهی محروم شدند، و این با حالاتشان مناسب است.

آنها ایمان را فقط به خواست و اراده خودشان معلق کرده بودند، و به خدا اعتماد و توکل نداشتند و این بزرگترین اشتباه آنان محسوب می شود، زیرا اگر معجزات بزرگی نیز از قبیل اینکه فرشتگان نزد آنها بیایند، و بر صدق رسالت پیامبر گواهی بدهند، و مردگان با آنان سخن بگویند، و به زنده شدن پس از مرگ گواهی دهند، « وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلاً» و هر چیزی را آشکارا و در برابر آنها گرد آوریم تا با آنها سخن بگویند، و آنها را به طور مستقیم مشاهده کنند، و بر صدق آنچه پیامبر

آورده است گـواهی دهنـد، بـاز هـم اگـر خداونـد نخواهـد ایمـان نمـی آورنـد، ولـی بیشترشان نادانند. به همین جهت ایمان خود را مشروط بـه آمـدن و آشـکار شـدن معجزات کرده اند.

اما ع قل و دانش حکم می کند که هدفِ بنده پیروی کردن از حق باشد و آن را با در پیش گر فتن راههای که خـدا بیـان کـرده اسـت بجویـد و بـه آن عمـل نمایـد، و در راستای پیروی کردن از اوامر خدا از وی کمک بخواهد، و به توانایی و حرکت خـود اعتماد ننماید، و دلایل و معجزاتی را که فایده ای برای وی در بر ندارد طلب نکند.

آیه ی ۱۱۳-۱۱۲:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاء رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَـا يَفْتَـرُونَ ؛ و همچنـین بـرای هـر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قـرار دادیـم بـرای ، فریـب یکـدیگر ، سخنان آراسته القا می کنند اگر پروردگارت می خواست ، چنین نمـی کردنـد پس با افترایی که می زنند رهایشان ساز ،

وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُواْ مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ؛ تا آنان که به قیامت ایمان ندارند گوش دل را بدان سپارند و پسندشان افتد و هر چه در خورشان هست انجام دهند.

خداوند متعال پیامبرش (ص) را دلجویی داده و می فرمایـد: همچنانکـه دشـمنانی را برای تو قرار داده ایم که دعوتت را رد کرده و با تو مبارزه می نمایند، و نـسبت بـه تو حسادت می ورزند، این سنت ما است که برای هر پیـامبری کـه وی را بـه سـوی مردم فرستاده ایم دشمنانی از انس و جن قـرار داده ایـم، کـه بـرخلاف آنچـه آنـان آورده اند بپاخاسته اند.« يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُـرُورًا» برخـی از آنان کار باطلی را که به سوی آن دعوت می کنند، برای برخـی دیگـر مـی آراینـد، و سخنان آراسته را به آنان القا می کنند، و آن را به بهترین صورت درمی آورند تا بی خردان فریب آن را بخورند، و نادانانی که حقایق را نمی فهمند و مفاهیم را درک نمی کنند، از آن فرمان برند.

این عبارت و کلام آراسته شده و بی اساس و فریبکارانه، مورد پسند آنها واقع مـی شود، و از آن خشنود می گردند، در نتیجه حق را باطل، و باطـل را حـق مـی داننـد. بنابراین فرمود:« وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ» و تا به این خسن فریبنده و به ظاهر زیبا، تمایل پیدا

کند، « أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ» دلهای کسانی که به روز قیامت ایمان ندارند، چون ایمان نداشتن به روز قیامت و بی بهره بودن از عقل و خرد، آنان را بر این امر وامی دارد. « وَلِيَرْضَوْهُ» و تا آن را بپسندند. یعنی بعد از اینکه به آن تمایل پیدا کردند از آن خشنود می شوند . پس نخست به آن گرایش و تمایل پیدا کرده و این کلمات آراسته شده و به ظاهر زیبا را می شنوند و از آن خشنود شده و آن را می پسندند، و در دلهایشان زیبا جلوه می کند وتبدیل به عقیده ای ریشه دار و یکی از ویژگیهای آنها می گردد. در نتیجه مرتکب کردار و گفتارهایی زشت می شوند. یعنی کردار و رفتار دروغینی انجام می دهند که زاده این عقیده زشت است.

پس این است حالت فریب خوردگانی که از انسانهای سرکش و شیطان صفت، و جن ها پیروی کرده و دعوتشان را می پذیرند. و اما کسانی که به روز قیامت ایمان دارند، و دارای خرد و اندیشه کامل و متین هستند، فریب این لفّاظی ها و کلمات و جملات بی اساس را نمی خورند و در چنگال این فریب کاری ها نمی افتند. بلکه به شناخت حقایق روی آورده و به مفاهیمی می نگرند که به سوی آن فراخوانده می شوند. پس اگر آن مفاهیم حق باشد آن را می پذیرند، و تسلیم آن می شوند، گرچه م فاهیم با کلمات و عبارت های ناقص و غیره کامل ادا شود. و اگر آن مفاهیم باطل باشد، آن را بر پیشانی منادی اش هرکه باشد کوبیده و آن را رد می کنند، گرچه این مفاهیم در لباسی زیبا و فریبنده تر از ابریشم عرض اندام کند.

یکی از حکمت های الهی در اینکه برای پیامبران، دشمنان و برای باطل یاورانی قرار داده است که به سوی آن دعوت می کنند، این است که بندگانش را مورد آزمایش و امتحان قرار دهد، و راستگو از دروغگو، و عاقل از نادان، و بینا از کور متمایز گردد. و از جمله حکمت های او در این مورد بیان و توضیح حق است، زیرا وقتی که باطل با حق به نبرد بپردازد و در برابر آن مقاومت کند، حق روشن و واضح می شود، و دلایل حق و شواهدی که بر راستی و حقیقت حق، و باطل بودن باطل دلالت می نمایند روشن می گردند، و این چیزی است که رقابت کنندگان در آن به رقابت می پردازند.

آیه ی ۱۱۵-۱۱٤:

أَفَغَيْرَ اللّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلاً وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ؛ آیا داور دیگری جز خدا

طلب کنم و حال آنکه اوست که این کتاب روشن رابر شما نازل کرده است ؟ و اهل کتاب می دانند که به حق از جانب پروردگارت نازل شده است پس ، از شک آورندگان مباش.
وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلاً لاَّ مُبَدِّلِ لِکَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ؛ و کلام پروردگار تو در راستی و عدالت به حد کمال است هیچ کس نیست که ، یارای دگرگون کردن سخن او را داشته باشد و اوست شنوا و دانا.
ای پیامبر! بگو: « أَفَغَیْرَ اللّهِ أَبْتَغِی حَکَمًا» آیا غیر از خدا قاضی و حاکمی برگیرم که برای داوری پیش او بروم، و به اوامر و نواهی او پایبند باشم؟ همانا هر آنچه غیر از خدا است محکوم است، و حاکم نیست، و داوری و تدبیر مردم مشتمل بر نقص و کمبود می باشد. قاضی و داور، خداوند یگانه ایست که یکتاست، و شریکی ندارد، و آفرینش و امر در دست اوست.
« وَهُوَ الَّذِی أَنزَلَ إِلَیْکُمُ الْکِتَابَ مُفَصَّلاً» و اوست که کتاب را به صورت مشروح و مفصّل بر شما نازل کرد. یعنی حلال و حرام و احکام شرع و اصول و فروع دین را در آن توضیح داده است، و هیچ بیان و توضیحی روشنتر از آن ، و هیچ دلیلی بالاتر از آن وجود ندارد، و هیچ حکم و فرمانی زیباتر از حکم وی نیست، و هیچ سخنی راست تر از سخن وی وجود ندارد. چون احکامش در بردارنده حکمت رحمت است.
و پیروان کتاب های گذشته از قبیل یهودیان و نصارا به این اعتراف می کنند، « یَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّکَ بِالْحَقِّ» و می دانند که آن از جانب پروردگارت و به حق نازل شده است. به همین جهت اخباری که در کتاب های یهود و نصارا در این زمینه آمده است متفق می باشد. « فَلاَ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ» بنابراین هرگز در این زمینه شک نکن و از شک کنندگان مباش.
سپس مفصّل و مشروح بودن آن را بیان کرد و فرمود:« وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلاً» و سخنان و فرمان پروردگارت صادقانه و دادگرانه انجام پذیرفت. یعنی در اخبار و سخن هایش صادق و در امر و نهی اش دادگر است. پس راست تر از اخبار خداوند که در این کتاب عزیز آمده است، و دادگرانه تر از اوامر و نواهی وی وجود ندارد. « لاَّ مُبَدِّلِ لِکَلِمَاتِهِ» و هیچ دگرگون کننده ای برای سخ نانش نیست، چون آن را محافظت نموده و در بالاترین حد راستی و در اوج حقانیت قرار داده است، پس تغییر دادن آن ممکن نیست، و نمی توان سخنانی زیباتر از آن را پیشنهاد کرد. «

وَهُوَ السَّمِيعُ» و او همه صداها را على رغم اختلاف زبانها و تنوع نيازها مى شنود. « الْعَلِيمُ» و دانا و آگاه است، و دانش و آگاهى او درونها و برونها، پنهان و آشكار و گذشته و آينده را در بر گرفته است.

آيه ى ۱۱۷-۱۱۶:

وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِى الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ؛ اگر از اكثريتى كه در اين سرزمينند پيروى كنى ، تو را از راه خدا گمراه سازند زيرا جز از پى گمان نمى روند و جز به دروغ سخن نمى گويند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ پروردگار تو به كسانى كه از راه وى دور مى گردند آگاه تر است و هدايت يافتگان را بهتر مى شناسد.

خداوند، پيامبرش محمد (ص) را از پيروى كردن از بيشتر مردم بازداشته و مى فرمايد: « وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِى الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ» و اگر از بيشتر كسانى كه در زمين هستند پيروى كنى، ترا از راه خدا منحرف مى سازند، زيرا بيشتر آنها در اديان و اعمال و علومشان به بيراهه رفته اند؛ دينشان فاسد ، و اعمالشان پيرو خواست هايشان است، و در دانش و علوم خود تحقيق نمى كنند، و آگاهى و علوم آنها انسان را به راه راست نمى رساند.

بلكه از گمان خويش پيروى مى كنند، گمانى كه آدمى را به حق نمى رساند و از حق بى نياز نمى كند. و از روى ظن و تخمين در مورد خدا مطلب پوچ و بى اساس مى گويند، و هر كس اينگونه باشد شايسته است كه خداوند بندگانش را از او برحذر دارد، و حالاتشان را براى آنها توصيف كند، زيرا اين موضوع گرچه خطاب به پيامبر (ص) است اما امتش نيز در ساير احكامى كه به آن حضرت اختصاص ندارد، پيرو او هستند.

و خداوند از همه راستگوتر است، و « هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ» و مى داند چه كسانى از راه او منحرف مى شوند، و او راه يافتگان و هدايت شدگان را بهتر مى شناسد. پس بر شما مومنان واجب است تا اندرزها و اوامر و نواهى خدا را پيروى كنيد، چون او مصالح و منافع شما را بهتر مى داند، و از خودتان نسبت به شما مهربانتر است.

این آیه دلالت می نماید که برای اثبات حقانیت حق، به کثرت پیروان آن استناد نمی شود، و کم بودن افرادی که راهی را در پیش گرفته اند دلیل بر آن نیست که آنها بر حق نیستند، بلکه واقعیت بر خلاف این است زیرا اهل حق تعدادشان اندک و ارزش و پاداششان نزد خدا بزرگ است.

بلکه باید حق و باطل را از راههایی که انسان را بدان می رسانند، شناخت.

آیه ی ۱۱۹-۱۱۸:

فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ؛ اگر به آیات خدا ایمان دارید از ذبحی که نام خدا بر آن یاد شده است بخورید.

وَمَا لَكُمْ أَلاَّ تَأْكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيراً لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ؛ چرا از آنچه نام خدا بر آن یاد شده است نمی خورید و خدا چیزهایی را، که بر شما حرام شده است به تفصیل بیان کرده است ، مگر آنگاه که ناچار گردید ؟ بسیاری بی هیچ دانشی دیگران را گمراه پندارهای خود کنند هر آینه پروردگار تو به متجاوزان از حد داناتر است.

خداوند متعال بندگان مومنش را به مقتضای ایمانشان فرمان می دهد که اگر مومن هستند باید گوشت حلال چهارپایان و دیگر حیوانات را بخورند؛ حیواناتی که هنگام سربریدن، نام خدا بر آن برده شده است. و به حلال بودن آن اعتقاد دارد. و نباید مانند اهل جاهلیت عمل کنند، که از جانب خودشان بسیاری از چیزهای حلال را حرام ساخته بودند، و این ناشی از گمراهی آنان بود و شیطان هایشان آنان را بدان سو برده بودند.

پس خداوند بیان داشت که نشان و علامت مومنان، مخالفت با اهل جاهلیت است، و نباید در این عادات زشت که تغییر شریعت خدا را در بردارد مانند آنان باشند، و از خوردن آنچه که نام خدا بر آن برده شده است امتناع کنند.

زیرا خداوند برای بندگانش آنچه را که بر آنان حرام است توضیح داده است، پس، از ترس اینکه مبادا در حرام گرفتار شوند هیچ اشکال و شبهه ای که ایجاب کند از خوردن برخی از چیزهای حلال امتناع ورزند، برایشان باقی نمانده است. و آیه شریفه دلالت می نماید که اصل در هرچیزی، و به ویژه در خوراکی ها جایز بودن است، و هرگاه شریعت چیزی را حرام نکند آن چیز حلال است. پس آنچه که خداوند

در مورد آن سکوت کرده است، حلال می باشد، زیرا خداوند حرام را به طور مشروح بیان کرده، و آنچه را که بیان نکرده است، حرام نیست.
با وجود این حرامی که خداوند آن را بیان کرده و توضیح داده است ، به هنگام ضرورت و ناچاری و گرسنگی مباح و جایز نموده است، همان طور که فرموده است:« حُرِمَّت عَلَیکُمُ المَیتَهُ وَالدَّمُ وَلَحمُ الخِنزِیرِ» گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک بر شما حرام شده است.
در آخر می گوید:« فَمَنِ اضطُرَّ فِی مَخمَصَهٍ غَیرَ مُتَجَانِفٍ لِّاثمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورُ رَّحِیمٌ» اما هرکس در حالت گرسنگی بدون اینکه به گناه متمایل باشد به خوردن محرّمات ناچار شود، خداوند بخشنده و مهربان است.
سپس خداوند پیامبر و مومنان را از بسیاری از مردم برحذر داشت و فرمود:« وَإِنَّ کَثِیرًا لَّیُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِم» و همانا بسیاری از مردم با هوی و هوس خود مردم را گمراه می سازند، « بِغَیْرِ عِلْمٍ» بدون علم و دلیل. پس بنده باید از امثال اینها پرهیز کند، و علامت چنین افرادی همانطور که خدا برای بندگانش توصیف نموده است این است که دعوتشان مبتنی بر دلیلی نیست و حجت شرعی ندارند، بلکه مبتنی بر شبهه هایی برخاسته از خواستهای فاسد و نظرات باطلشان است. پس ایشان به شریعت و آئین الهی و بندگان خدا تجاوز کرده اند، و خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد.
به خلاف هدایت کنندگانِ راه یافته، چرا که آنها به سوی حق فرا می خوانند، و دعوت خود را با دلایل عقلی و نقلی تایید می کنند، و در دعوتشان جز به دنبال خشنودی خداوند و نزدیک شدن به او نیستند.
آیه ی ۱۲۰:
وَذَرُواْ ظَاهِرَ الإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِینَ یَکْسِبُونَ الإِثْمَ سَیُجْزَوْنَ بِمَا کَانُواْ یَقْتَرِفُونَ ؛ و گناه را ، چه آشکار باشد و چه پنهان ، ترک گویید آنان که مرتکب گناه می شوند ، به سزای اعمال خود خواهند رسید.
منظور از «اثم» همه گناهانی است که بنده را گناهکار ساخته و در ورطه گناه و حرج می اندازد، از قبیل چیزهایی که به حقوق خدا و حقوق بندگانش مربوط می شود. پس خداوند بندگانش را از ارتکاب گناه آشکار و پنهان نهی کرده است؛ گناهانی که مربوط به بدن و اعضای انسان هستند، و گناهانی که مربوط به قلب او می باشند.

و بنده به طور کامل نمی تواند گناهان آشکار و پنهان را ترک نماید مگر اینکه گناه را بشناسد. پس، شناخت گناهان قلبی و بدنی بر هر مکلفی واجب است. و بسیاری از گناهان بر بسیاری از مردم پوشیده هستند، بویژه گناهان قلب، مانند تکبر، خودپسندی، ریا و امثال آن. تا جایی که بسیاری از این گناهان در مردم وجود دارد اما آن را احساس نمی کنند، و این به خاطر روی گرداندن از علم و بینش است.

سپس خداوند متعال خبر داد کسانی که مرتکب گناهان آشکار و پنهان می شوند به زودی برحسب ارتکاب گناه و به اندازه گناهانشان کم باشد یا زیاد، کیفر و عذاب داده می شوند، و این کیفر و سزا گاه در آخرت داده می شود و گاه در دنیا. و مجازات دنیا گناهان اخروی را سبک می نماید.

آیه ی ۱۲۱:

وَلاَ تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ؛ از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده است مخورید که خود نافرمانی است و، شیاطین به دوستان خود القا می کنند که با شما مجادله کنند ، اگر از ایشان پیروی کنید از مشرکانید.

در این آیه از خوردن گوشت حیوانی نهی شده است که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده است، مانند حیوانی که برای بتها و خدایان مشرکین ذبح می شود، زیرا این نوع حیوانات برای غیر خدا سربریده شده اند، و در قرآن به طور ویژه به حرمت آن تصریح شده است. و حیوانی که هنگام ذبح بر آن نام خدا برده نشده اما برای خدا ذبح شده است مانند قربانی ها و یا حیوانی که به منظور خوردن گوشتش ذبح می شود اگر ذبح کننده به طور عمد و قصد اسم خدا را نبرده است نزد بسیاری از علما این ذبح حرام است و در مورد فوق داخل می باشد.

و فراموشکار که از روی فراموشی اسم خدا را نبرده است از این قاعده کلی بیرون می باشد، به دلیل نصوص دیگری که بر رفع اشکال از فرد فراموش کار دلالت می نمایند. و حیواناتی که بدون ذبح می میرند در این آیه داخل اند، زیرا آنها حیواناتی هستند که اسم خدا بر آنها برده نشده است. و خ داوند به طور ویژه بر حرام بودن آن تصریح نموده و فرموده است:« « حُرِّمَت عَلَيكُم المَيتَةُ» و حیوان مردار بر شما حرام شده است. و شاید سبب نازل شدن این آیه عام بودن آیه ی « وَلاَ تَأْكُلُواْ» باشد، به دلیل اینکه خداوند فرموده است:« وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَآئِهِمْ

لِيُجَادِلُوكُمْ» و همانا شیطان ها به دوستانشان القا می کنند تا با شما از روی جهل به مجادله بپردازند. زیرا مشرکین وقتی که شنیدند خدا و پیامبرش مردار را حرام، و حیوان ذبح شده را حلال کرده اند، در حالیکه آنها مردار را حلال می دانستند، از روی مخالفت با خدا و پیامبر و در قالب مجادله، و بدون دلیل و برهان گفتند: آیا آنچه را که خودتان می کشید، می خورید ولی آنچه را که خدا کشته است نمی خورید؟ منظورشان حیوان مردار بود.

و این نظری فاسد است که مبتنی بر هیچ دلیل و حجتی نمی باشد بلکه مبتنی بر آرا و افکار پوچشان است، آرا و افکاری که اگر حق از آن پیروی می کرد آسمانها و زمین و تمام کسانی که در آنها هستند منهدم شده و از بین می رفت. پس هلاک و نابود باد کسانی که عقل خود را بر شریعت و احکام خدا که تمام منافع عام و خاص بشریت را تضمین می کند مقدم می دارند. و این از آنها بعید نیست، این نظرات فاسد از القاءات دوستان شیطانی آنان است که می خواهند مردم را از دیشنان گمراه کنند، و آنها را فرا می خوانند تا از اهل دوزخ شوند.

« وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ» شما مشرک خواهید بود، چون آنها را دوستان خود گرفته اید، و در آنچه که آنان با مسلمین مفارقه و جدایی پیدا کردند موافقت نمودید، به همین خاطر روش شما همان روش آنان است.

این آیه شریفه دلالت می نماید که کشف و الهامات صوفی ها و امثال آنان که زیاد به وقوع می پیوندد، حقانیت آن تا زمانی که بر کتاب خدا و سنت پیامبر عرضه نشود تایید و تصدیق نمی گردد. پس اگر کتاب و سنت آن را مقبول دانست ، پذیرفته می شود. و اگر با کتاب و سنت تضاد داشت، رد می گردد. و اگر مشخص نبود، در آن توقف می شود؛ نه تصدیق می شود ونه تکذیب.

زیرا وحی و الهام از جانب شیطان هم انجام می شود، و باید بین وحی و الهام شیطان ووحی و الهام خدا فرق گذاشت، و هریک را از دیگری تشخیص داد. و به خاطر فرق نگذاشتن بین این دو اشتباه و گمراهی های بی شماری به وجود آمده که جز خدا کسی آن را نمی داند.

آیه ی ۱۲۲-۱۲٤:

أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ؛ آیا آن کس که مرده بود

و ما زنده اش ساختیم و نوری فراراهش داشتیم تابدان در میان مردم راه خود را بیابد ، همانند کسی است که به تاریکی گرفتار است و راه بیرون شدن را نمی داند ؟ اعمال کافران ، در نظرشان اینچنین آراسته گردیده است.
وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِی كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُواْ فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلاَّ بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ؛ و بدین سان در هر قریه ای مجرمانشان را بزرگانشان قرار دادیم تا در، آنجامکر کنند ، ولی نمی دانند که جز با خود مکر نمی ورزند.
وَإِذَا جَاءتْهُمْ آيَةٌ قَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِىَ رُسُلُ اللّهِ اللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ اللّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُواْ يَمْكُرُونَ ؛ چون آیه ای بر آنها نازل شد ، گفتند که ما ایمان نمی آوریم تا آنگاه که هر چه به پیامبران خدا داده شده به ما نیز داده شود بگو : خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد به زودی به مجرمان به کیفر مکری که می ورزیده اند از جانب خدا خواری و عذابی شدید خواهد رسید.
خداوند متعال می فرماید:« أَوَ مَن كَانَ» آیا کسی که پیش از اینکه خدا او را هدایت نماید، « مَيْتًا» مرده ای بود، و در تاریکی های کفر و جهل و گناهان فرو رفته بود، « فَأَحْيَيْنَاهُ» پس ما او را به وسیله نور علم و ایمان و طاعت زنده گرداندیم و او در پرتو این روشنایی میان مردم راه می رود، و کارهایش را می بیند و راه را از چاه تشخیص می دهد، و خیر و خوبی را می شناسد و آن را ترجیح می دهد ، و تلاش می کند خیر و خوبی را در وجود خود و دیگران پیاده نماید، و بدی را می شناسد و از آن متنفر است و برای ترک و دور کردن آن از خود و دیگران تلاش می کند، آیا چنین کسی با فردی که در تاریکی جهل و گمراهی و کفر و گناه بسر می برد، برابر است؟ « لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا» و نمی تواند از این تاریکی ها بیرون رود، به گونه ای که راهها بر او تاریک شده و اندوه وغم و بدبختی وی را فرا گرفته است. پس خداوند عقل ها را به وسیله ی چیزی که آن را درک می کنند و آن را می شناسند آگاه ساخته است که این دو برابر نیستند، همانطور که شب و روز، نور و ظلمت و زنده و مرده برابر نیستند. سوالی که در اینجا به ذهن می رسد این است : چگونه کسی که بویی از عقل و خرد داشته باشد ترجیح می دهد که اینگونه باشد، و در میان تاریکی ها حیران و سرگشته بماند؟پاسخ این است که « زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» برای کافران آنچه را انجام می دهند آراسته شده است.

پس همواره شیطان کارهایش را برای آنان خوب و نیکو نشان می دهـد، و آن را در دلهایشان می آراید به گونه ای که کارهایشان را خـوب و حـق مـی پندارنـد، و ایـن حالت تبدیل به باور و عقیده ای در قالب هایشان گشته و به صورت ویژگـی ریـشه دار آنان در می آید. بنابراین به زشتیها و بدیهایی که بر آن قرار دارند خشنود مـی گردند.

کسانی که در تاریکی ها سرگشته و حیران، و در باطل متردد هـستند ، همـه بـا هـم برابر نیستند. برخی از آنها رهبران و فرماندهانی هستند که از آنها پیروی می شود، و برخی تابع و پیرو هستند که بر آنها ریاست می شود. گروه ا ول کسانی هستند که بر بدترین حالت ها قرار دارند. بنابراین فرمود:« وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُـلِّ قَرْيَـةٍ أَكَـابِرَ مُجْرِمِيهَا» و بدین گونه در هر شهری سردمداران مجرمش را می گماریم. یعنی روسا و سردمدارانی که جنایت آنها بزرگ و سرکشی شان شدید است. « لِيَمْكُرُواْ فِيهَا» تا در آنجا با فریب کاری و دعوت به سوی راه شیطان و مبارزه با پیامبر و پیروانشان بوسیله گفتار و کردار، به نیرنگ بپردازند. و همانا فریب و دسیسه شان به خودشان برمی گردد، چون آنها مکر و نیرنگ مـی کننـد ، و خداونـد نیـز مکـر مـی کنـد، و او بهترینِ مکرکنندگان است.

همچنین خداوند، بزرگان و پیشوایان هدایت را فراهم می سازد تا بـا ایـن مجرمـان مبارزه کنند و سخنانشان را به آنها برگردانند. با آنان در راه خدا جهاد می نمایند، و راههایی را که انسان را به این هدف متعالی می رساند در پیش می گیرند، و خداوند آنها را یاری می ک نـد، و رای و فکرشـان را تـصحیح مـی نمایـد، و قدمهایـشان را استوار می گرداند. یک روز به نفع آنان است، و یک روز به نفع دشمنانشان، امـا در نهایت پیروز و چیره می شوند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

علت اینکه سردمداران مجرم بر باطل خود پابرچا مانده، و پیام حقی را که پیامبران آورده اند رد می کنند، حسادت و سرکشی آنها است، پـس گفتنـد:« لَـن نُّـؤْمِنَ حَتَّـى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللّهِ» ما هرگز ایمان نمی آوریم مگر اینکه همانند آنچـه بـه پیامبران خدا داده شده است از قبیلنبوت و رسالت، به ما نیز داده شود. و این سخن بیانگر اعتراض آنان به خدا، و تکبر ورزیدن آنان بر حق است، حقی که خداونـد آن را توسط پیامبرانش نازل کرده و قبـضه کـردن فـضل و احـسان خـدا اسـت. پـس خداوند اعتراض فاسدشان را رد نمود و خبر داد که آنـان شایـسته برخـورداری از

هیچ نوع خیر و خوبی نیستند، آنان هیچ خصلت خوبی ندارند که از بندگان صالح خدا محسوب شوند، تا چه رسد به اینکه پیامبر باشند. پس فرمود:« اللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» خداوند بهتر می داند که رسالت خویش را به عهده کسی بگذارد که صلاحیت دارد، و مسئولیت آن را به دوش می کشد، و او بهر اخلاق زیبایی متصف، و از هر زشتی پاک است ، و خداوند بر اساس حکمت خویش هر صفت والا و برتری را به او بخشیده است.

و هرکس که چنین نباشد خداوند برترین و بهترین بخشش خود را به او واگذار نمی کند، چرا که لیاقت آن را ندارد، و اهل آن نیست. و این آیه دلیلی بر کمال حکمت خداوند متعال است، چون او گرچه مهربان و دارای بخشش گسترده و نیکی و احسان فراوان است، اما با حکمت است و بخشش خود را جز به اهل آن نمی دهد. سپس خداوند مجرمان را تهدید کرد و فرمود:« سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ اللّهِ» به زودی از سوی خدا خواری و رسوایی به مجرمان خواهد رسید. یعنی دچار اهانت و ذلت می شوند، و همانطور که در برابر حق تکبر کردند خداوند آنها را خوار و ذلیل می گرداند.« وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُواْ يَمْكُرُونَ» وعذاب سختی به سبب نیرنگی که می کردند بدانان می رسد. یعنی عذابی که به آنها می رسد به سبب نیرنگشان است، و ستمی از جانب خداوند متعال بر آنها نیست.

آیه ی ۱۲۵:

فَمَن يُرِدِ اللّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلاَمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاء كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ ؛ هر کس را که خدا خواهد که هدایت کند دلش را برای اسلام می گشاید ، و هر، کس را که خواهد گمراه کند قلبش را چنان فرو می بندد که گویی می خواهدکه به آسمان فرا رود بدین سان خدا به آنهایی که ایمان نمی آورند پلیدی می نهد.

خداوند متعال در حالی که علایم و نشانه های خوشبختی و هدایت، و بدبختی و گمراهی را برای بندگانش بیان می دارد، می فرماید: هرکس سینه اش برای پذیرش اسلام گشاد شد، یعنی سینه و درونش وسیع و باز شد، و به نور ایمان روشن گردید و با روشنایی یقین زنده گشت و آرامش یافت؛ خوبی را دوست داشت، و انجام دادن خیر و نیکی را زیبا یافت و از آن لذت برد و آن را دشوار ندانست، همانا

این نشانه آن است که خداوند او را هدایت کرده و توفیقِ در پیش گرفتن درست ترین راه را به او ارزانی نموده است. و علامت کسی که خداوند می خواهد او را گمراه سازد این است که سینه اش را تنگ می گرداند. یعنی آن را در نهایت تنگی قرار می دهد، به گونه ای که در آن جایی برای ایمان و یقین یافت نمی شود، و در شبهات و شهوات فرو رفته، و خیری به او نمی رسد. و قلبش برای انجام کار خیر باز نمی گردد، و سینه اش آنگونه به تنگی و تپش می افتد که گویا به آسمانها بالا می رود، و به زور او را به این کار وادار می کنند، اما راهی برای رفتن به آسمان نمی یابد.

و این بدان سبب است که آنها ایمان ندارند. پس این امر باعث شده است که خداوند پلیدی و عذاب را بر آنها قرار دهد؛ چون آنها دروازه رحمت و نیکوکاری را به روی خود بسته اند. و این ترازویی است که در آن ظلم و ستمی وجود ندارد ، و راهی است که تغییر نمی کند. پس همانا هرکس ببخشد، و بدهد، و از خدا بترسد، و پرهیزگاری نماید، وآیین نیک را تصدیق کند، به زودی راه آسانی را در پیش پای او می گذاریم و آن را برایش آسان می گردانیم. و هرکس بخل ورزد، و خود را از خدا بی نیاز بداند، و آیین نیک را تکذیب کند، به زودی راه سختی را به او خواهیم نمود.

آیه ی ۱۲۷-۱۲٦:

وَهَـذَا صِرَاطُ رَبِّکَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ؛ اینست راه راست پروردگارت ما آیات را برای مردمی که پند میگیرند به تفصیل بیان کرده ایم.

لَهُمْ دَارُ السَّلاَمِ عِندَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ؛ برای آنها در نزد پروردگارشان ، خانه آرامش است و به پاداش کارهایی که ، می کنند ، خدا دوستشان دارد.

« مُسْتَقِيمًا» یعنی راه میانه و راهی که انسان را به خدا و سرای کرامت می رساند؛ راهی که احکام آن بیان گشته، و قوانین آن توضیح داده شده و خیر از شر جدا گردانده شده است. « قَدْ فَصَّلْنَا الآيَاتِ» بی گمان آیات را توضیح و تفصیل داده ایم، اما این توضیح و بیان برای هرکسی نیست، بلکه « لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» برای قومی است که پند می پذیرند. آنها کسانی اند که شناخت و آگاهی حاصل کرده، و از آگاهی و دانش خود بهره برده اند، و خداوند برای آنان پاداش فراوان و زیبا تهیه نموده است، بنابراین فرمود:« لَهُمْ دَارُ السَّلاَمِ عِندَ رَبِّهِمْ» بدیشان از سوی پروردگارشان دارالسلام داده می شود. و بهشت «دارالسلام» نامیده شده است، چون از هر عیب و

هر آسیب و کدورت و غم و اندوه و دیگر ناگواری ها، سالم و پاک است. آنچه از این مطلب لازم می آید این است که نعمت های آن از بهترین کیفیت برخوردار می باشند؛ طوری که توصیف کنندگان نمی توانند آن را توصیف کنند، و آرزو کنندگان هیچ نعمت روحی و قلبی و بدنی بهتر و برتر از آن را آرزو نمی کنند. و برای آنها در بهشت هر آن چیزی است که دل می خواهد و چشم از دیدن آن لذت می برد، و آنها برای همیشه در آن جا باقی می مانند.

« وَهُوَ وَلِيُّهُمْ» و او یاورشان است، و به تدبیر امور و تربیت آنها می پردازد، و در همه کارهایشان نسبت به آنها مهربان است، و آنان را بر طاعت و عبادتش یاری می نماید، و اسباب و راههای رسیدن به محبت خویش را برای آنها آسان و هموار می کند. و خداوند آنها را به سبب اعمال و کارهای شایسته شان و آنچه که پیشاپیش فرستاده اند و هدفشان از آن خشنودی مولایشان بوده است، به دوستی گرفته، و یاور آنها شده است. به خلاف کسی که از سرور و نفس خود پیروی کرده است. زیرا شیطان را بر او مسلط گردانده و یاور او شده، و او را به دوستی گرفته و دین و دنیایش را خراب و فاسد کرده است.

آیه ی ۱۲۸-۱۳۵:

وَيَوْمَ يحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُم مِّنَ الإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَآؤُهُم مِّنَ الإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِيَ أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلاَّ مَا شَاء اللّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ؛ و روزی که همگان را گرد آورد و گوید : ای گروه جنیان ، شما بسیاری از آدمیان را پیرو خویش ساختید یارانشان از میان آدمیان گویند : ای پروردگار ما ، ما از یکدیگر بهره مند می شدیم و به پایان زمانی که برای زیستن ماقرار داده بودی رسیدیم گوید : جایگاه شما آتش است ، جاودانه در آنجاخواهید بود ، مگر آنچه خدا بخواهد هر آینه پروردگار تو حکیم و داناست.

وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ؛ و بدین سان ستمکاران را به کیفر کارهایی که می کردند بر یکدیگر مسلط، می سازیم.

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاء يَوْمِكُمْ هَـذَا قَالُواْ شَهِدْنَا عَلَى أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَافِرِينَ ؛ ای گروه جنیان و آدمیان ، آیا بر شما پیامبرانی از خودتان

فرستاده نشده تا آیات مرا برایتان بخوانند و شما را از دیدار چنین روزی بترسانند ؟ گویند : ما به زیان خویش گواهی می دهیم زندگی دنیایی آنان را بفریفت وبه زیان خود گواهی دادند ، که از کافران بودند.
ذَلِکَ أَن لَّمْ یَکُن رَّبُّکَ مُهْلِکَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ؛ و این بدان سبب است که پروردگار تو مردم هیچ قریه ای را که بی خبر بودند از روی ستم هلاک نمی کرد.
وَلِکُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ وَمَا رَبُّکَ بِغَافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ؛ برای هر یک برابر اعمالی که انجام داده اند درجاتی است ، که ، پروردگارتو از آنچه می کنند غافل نیست.
وَرَبُّکَ الْغَنِیُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِن یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَیَسْتَخْلِفْ مِن بَعْدِکُم مَّا یَشَاء کَمَآ أَنشَأَکُم مِّن ذُرِّیَّةِ قَوْمٍ آخَرِینَ ؛ و پروردگار تو بی نیاز و مهربان است و همچنان که شما را از نسل مردمان دیگر بیافریده است ، اگر بخواهد ، شما را می برد و پس از شما ، هر چه را که بخواهد ، جانشینتان می سازد.
إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لآتٍ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِینَ؛ هر چه به شما وعده داده اند خواهد آمد و شما راه راه گریزی نیست.
قُلْ یَا قَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَى مَکَانَتِکُمْ إِنِّی عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَکُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لاَ یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ بگو : ای قوم من ، هر چه از دستتان بر می آید بکنید که من نیز می کنم ، ،به زودی خواهید دانست که پایان این زندگی به سود که خواهد بود ، هر آینه ستمکاران رستگار نمی شوند.
خداوند متعال می فرماید:« وَیَوْمَ یحْشُرُهُمْ جَمِیعًا» و روزی که همه آنها را گرد می آورد. یعنی تمام ثقلین؛ انسان و جن را گرد می آورد، کسانی که خود گمراه شده، و کسانی از آنان که دیگران را گمراه کرده اند. پس خداوند جنّیان را که انسان را گمراه کرده و شر و بدی را برایش آراسته و به سوی گناه کشانده اند، سرزنش کرده و به آنها می فرماید:« یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَکْثَرْتُم مِّنَ الإِنسِ» ای گروه جنیان! شما انسانهای زیادی را گمراه ساخته و آنها را از راه خدا باز داشته اید. پس چگونه اقدام به ارتکاب اموری کردید که من حرام نموده ام؟ و چگونه به خود جرات مخالفت با پیامبرانم را دادید، و برای مبارزه با خدا و بازداشتن بندگان خدا از راه او و آوردنشان به راه جهنم بپاخاستید؟!

پس امروز نفرین و عذاب من بر شما مقرر و واجب گشته است. و به اندازه کفرتان و بر حسب گمراه کردنتان، بر عذاب شما خواهم افزود، و شما عذری ندارید کـه آن را مستمسک قرار دهید و پناهگاهی ندارید که به آن پنـاه ببریـد، و شـفاعت کننـده ای ندارید که برایتان شفاعت کند، و دعای شما شـنیده نمـی شـود.عـذاب و رسـوایی و وبالی که در آن روز بر آنان فرود می آید بسیار شـدید و سـنگین اسـت، بـه همـین جهت خداوند هیچ مستمسک و عذری را برای آنان ذکر نکرد.

و اما دوستانشان از انسانها، عذرِ غیر مقبول و غیر مـوجهی را بهانـه کـرده و مـی گویند:« رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ» پروردگارا! هریک از مـا انـسانها و جـن هـا از دیگری بهره برده ایم. پس جن از اطاعت انسان و عبادت و تعظیم و پناه بردنش بـه وی بهره برده است. و انسان نیز از طریق به دست آوردن اهداف خود و رسیدن به بعضی از امیال که جن برایش برآورده کرده بهره مند شده است.

پس انسان، جن را می پرستد، و جن نیز خدماتی را به او ارائه می دهد، و بعضی از نیازهای دنیوی اش را تامین می کند. یعنی دوستانی کـه از میـان آدمیـان برگرفتـه بودند می گویند: گناهانیاز ما سر زده است و دیگر نمی توان آنها را جبران نمـود. « وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِیَ أَجَّلْتَ لَنَا» و به م یعاد و خط پایانی که برایمان مقرر نموده بودی، رسیدیم. یعنی به محل و جایی رسیده ایم که در آنجا به سـبب اعمـال مجـازات مـی شویم، پس اکنون هرآنچه که می خواهی با ما بکن، و هر طور که می خـواهی حکـم نما، چرا که دلیلی نداریم و عذر را برای ما باقی نمانده اسـت. صـاحب امـر تـویی و داوری و حکم فقط از آنِ تو است.

در سخن آنها نوعی فروتنی و نرمی به چشم می خورد، اما دیگر چه سود! بنـابراین خداوند در مورد آنها دادگرانه حکم کرده و « قَالَ النَّارُ مَثْـوَاکُمْ خَالِـدِینَ فِیهَـا» مـی فرماید: آتش جهنم جایگاهتان است و برای همیشه در آن می مانید. و از آنجا که این حکم به مقتضای حکمت و علم خدا است، آیه را اینگونه به پایان رسانید: « إِنَّ رَبَّـکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ» همانا پروردگارت با حکمت و دانا است. پس همان طور که علم و آگاهی او همه چیز را در برگرفته، حکمت او نیز همه اشیاء را در بر گرفته است.

« وَکَذَلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضًا بِمَا کَانُواْ یَکْسِبُونَ» و همچنانکه یاغیان جـن و تسلط آنان را بر دوستان انسی خودشان حاکم نموده ایم که گمراهشان کنند و پیمان دوستی و اتحاد را به سبب تلاش و سعی شان در ایجاد این حاکمیـت و دوسـتی و

اتحاد در میانشان منعقد کرده ایم، به همان شیوه یکی از سنت های ما این است که برای هر ستمگری، یاوری همانند او قرار دهیم که او را به سوی بدی می کشاند، و بر انجام گناه و معاصی تحریک می کند، و او را نسبت به خیر بی علاقه می نماید.
و این از عقوبتهای بزرگ خدا است که دارای اثری زشت و خطرناک است . و گناه بر عهده ستمگر است، زیرا اوست که زیان را بر خود وارد ساخته و بر خود جنایت کرده است. « وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِّلعَبِیدِ » و پروردگارت بر بندگان ستم نمی کند.
از این روی هرگاه بندگان ستم و فساد کنند، و حقوقی را که خداوند بر آنها واجب گردانده است، انجام ندهند، خداوند ستمگرانی را بر آنها مسلط می گرداند که بدترین عذاب را به آنها می رسانند، و از روی ظلم و ستم ، چندین برابر حقوق خدا و بندگانش را که ضایع کرده اند از آنها می گیرند، بدون اینکه برای عذاب و ظلمی که از سوی آن ستمگران به آنان می رسد هیچ پاداشی در روز قیامت به آنان داده شود. همانطور که بندگان اگر صالح و درستکار باشند، خداوند مسوولین و سران آنها را صالح، و آنها را پیشوایان رهبران دادگر و عادل می گرداند، نه سردمداران ستمگر و ظالم.
سپس همه کسانی از جن و انس را که از حق روی گردانده، و آن را رد کرده اند سرزنش نموده، و اشتباه آنان را بیان می نماید، پس بدان اعتراف می کنند، بنابراین فرمود:« یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالإِنسِ أَلَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِّنکُمْ یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ آیَاتِی» ای گروه جن و انس! آیا پیامبرانی از شما نیامدند که آیات واضح و روشن ما را که در آن امر و نهی، خیر و شر و وعد و وعید به صورت مشروح بازگو شده است برای شما بازگو کنند؟« وَیُنذِرُونَکُمْ لِقَاء یَوْمِکُمْ هَـذَا» و شما را از رسیدنتان به این روز برحذر دارند؟ و طریقه نجات یافتن از این روز را به شما بیاموزند؟ و به شما بیاموزند که رستگاری و موفقیت در پیروی کردن از دستورات خدا و پرهیز از آنچه او نهی کرده است، می باشد؟ و به شما بیاموزند که بدبختی و زیان در ضایع کردن دستورات و نواهی خدا است؟ پس آنان اعتراف کرده، « قَالُواْ شَهِدْنَا عَلَى أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا» و می گویند: آری، ما علیه خود گواهی می دهیم. و زندگی دنیا و زیبایی ها و زخارف و نعمت های آن آنان را فریب داد، و به آن آرامش پیدا کردند و از آن راضی و خشنود شدند و آنان را از یاد آخرت مشغول داشت. « وَشَهِدُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ کَانُواْ کَافِرِینَ» و آنان علیه خود گواهی می دهند که کافر بودیم. پس

حجت خدا بر آنان اقامه شده، و در این هنگام هرکس و حتی خودشان می دانند که خداوند در مورد آنها به عدالت رفتار می نماید. پس به آنان می فرماید:« ادخُلُوا فِی أُمَمٍ قَد خَلَت مِن قَبلِکُم مِّنَ الجِنِّ وَالإِنسِ» در میان امتهایی از جن و انس، که پیش از شما بوده اند، وارد آتش شوید. آنان نیز همانند شما عمل کردند، و همچنانکه آنها از بهره خود برخوردار شدند، شما هم از بهره خویش بهره مند می شوید. آنان در باطل فرو رفتند، همچنانکه شما هم در باطل فرو رفتید، « إِنَّهُم کَانُوا خَسِرِینَ » همانا گذشتگان و آیندگان آنا جن و انس از زیان دیدگان بودند، و چه زیانی بزرگتر از خسارت و از دست دادن بهشت هایی پر از نعمت و محروم شدن از همسایگی اکرم الاکرمین؟! اما آنان هرچند که در این زیان مشترک هستند اما در مقدار آن تفاوت عظیمی با هم دارند.

« وَلِکُلٍّ» و برای هریک از آنها، « دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ» برحسب اعمالشان درجاتی هست، و بدی و گناه کم، مانند بدی زیاد، محسوب نمی شود. نه تابع و پیرو چون متبوع و پیروی شده است، و نه با فرمانبر چون رئیس برخورد می شود.

همانطور که میان اهل بهشت گرچه همه در سود بردن و رستگاری و وارد شدن مشترک اند فرق هایی وجود دارد که جز خدا کسی آن را نمی داند، با اینکه همه آنان به آنچه مولایشان بدانان بخشیده است خشنودند. پس ، از خداوند متعال می خواهیم که ما را از اهل فردوس اعلی که آن را برای بندگان مقرب و برگزیدگان خویش و منتخبان و دوستان خود تهیه نموده است، بگرداند.« وَمَا رَبُّکَ بِغَافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ» و پروردگارت از آنچه می کنند بی خبر نیست، پس هریک را برحسب نیت و عملش مجازات می نماید.

و خداوند از آنجا که نسبت به بندگان مهربان است و مصالح آنها را می خواهد، آنها را به انجام اعمال صالح و کارهای شایسته دستور داده ،و از کارهای بد نهی کرده است، و گرنه ذات خداوند از همه مخلوقات بی نیاز است، پس طاعت فرمانبرداران به او سودی نمی رساند. همانطور که نافرمانی گناهکاران به او زیانی نمی رساند. « إِن یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ» اگر بخ واهد شما را هلاک نموده واز میان می برد، « وَیَسْتَخْلِفْ مِن بَعْدِکُم مَّا یَشَاء کَمَآ أَنشَأَکُم مِّن ذُرِّیَّةِ قَوْمٍ آخَرِینَ» و هرکس را که بخواهد پس از شما جایگزین تان می کند، همان طور که شما را از نسل و دودمان قومی دیگر پدید آورده است.

پس وقتی شما دانستید که حتما باید از این دنیا منتقل شوید، همان طور که کسان دیگری غیر از شما منتقل شده اند، و دانستید که از این دنیا می روید و کوچ می کنید و آن را برای کسانی که بعد از شما می آیند، می گذارید، همان طور که کسانی که پیش از شما بوده اند از دنیا رفته و آن را برای شما به جا گذاشته اند ، پس چرا دنیا را محل استقرار و آرامش و وطن خویش گردنیده اید، و فراموش کرده اید که دنیا گذرگاهی است نه محل استقرار؟! و فراموش کرده اید که پیش روی شما سرا و جهانی است که همه نعمتها را در بردارد و از هر آفت و نقصی بدور است؟ و آن جهانی است که مردمان نخستین و آخرین برای آن تلاش می کنند، و گذشتگان و آیندگان به سوی آن کوچ خواهند کرد، که هرگاه به آن برسند، در آن جا برای همیشه می مانند و اقامت همیشگی در آن خواهند داشت.

و آن جهان هدف و غایتی است که هدفی بالاتر و رای آن وجود ندارد، و مطلوبی است که هر هدف و امر مطلوبی در آن پایان می پذیرد، و آنقدر مورد علاقه خردمندان است که هرچیز دیگری را فدای آن می کنند. سوگند به خدا در آنجا چیزهایی است که انسان ها در پی آنند و چشم از دیدن آن لذت می برد، و رقابت کنندگان در آن به رقابت می پردازند، چیزهایی از قبیل لذت ارواح و زیادی و فراوانی شادیها، و نعمت های جسم و دل، و نزدیک شدن به خدایی که همه غیبها و پنهانی ها را می داند. همه اینها در آنجا وجود دارد. چه همت و اراده بالایی است همتی که در پی این خوبی ها می باشد! و چه خسارتمند است کسی که به بهره ای پست راضی شده است! و چقدر پست و پایین است همّت کسی که معامله زیان بار را برگزیده است! پس آن کس که دچار روی گردانی و غفلت شده است نباید رسیدن سریع به این منزل و سرا را بعید بداند، زیرا« إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لآتٍ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ» همانا آنچه به شما وعده داده می شود خواهد آمد، و شما نمی توانید خدا را درمانده و ناتوان نمایید، و از عذاب او فرار کنید، زیرا پیشانی هایتان در دست خدا است و شما تحت تدبیر و تصرف او قرار دارید.

«قُل» ای پیامبر! وقتی که قوم خود را به سوی خدا دعوت کردی و سرانجامی که در انتظار آنهاست برایشان بیان نمودی، و آنان از تسلیم شدن در برابر دستور خدا امتناع ورزیدند، و از امیالشان پیروی کردندو به شرک خود ادامه دادند ، به آنان بگو:« يَا قَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَى مَكَانَتِكُمْ» ای قوم من! بر حالتی که هستید و آن را برای

خود پسندیده اید، بمانید وهمانطور عمل کنید، « إِنِّی عَامِلٌ» من هم طبق دستور خدا عمل می کنیم و تابع خشنودی پروردگارم هستم.
« فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ» به زودی خواهید دانست که سرانجام نیک از آن چه کسی خواهد بود، به نفع من می شود یا به نفع شما؟! و این انصاف بزرگی است، چرا که خداوند ، هم از اعمال و هم از انجام دهندگان آن سخن به میان آورده و سزا و جزا را پیش روی بینندگان قرار داده، و از صراحت گویی پرهیز کرده است، چرا که اشاره و تلویح صریحتر و روشنتر است.
و دانسته شد که عاقبت و سرانجام نیک در دنیا و آخرت از آن پرهیزگاران است. و عاقبت و سرانجام نیک از آن مومنان است و هرکس که از آنچه پیامبران آورده اند روی گردانی نماید سر انجامش بد خواهد بود. بنابراین فرمود:« إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» و ستمگران رستگار نمی شوند. پس هر ستمگری گرچه در دنیا از تمام بهره ها برخوردار باشد، در نهایت نابود و مضمحل می گردد:« إنَّ الله لَيملِی لِلظَّالِم حَتَّی إذاَ أَخَذَهُ لَم يفلِتُه» همانا خداوند به ستمگر مهلت می دهد، اما ناگهان او را می گیرد و رهایش نمی کند.
آیه ی ۱۴۰-۱۳۶:
وَجَعَلُواْ لِلّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُواْ هَـذَا لِلّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَـذَا لِشُرَكَآئِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمْ فَلاَ يَصِلُ إِلَى اللّهِ وَمَا كَانَ لِلّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَآئِهِمْ سَاء مَا يَحْكُمُونَ ؛ برای خدا از کشته ها و چارپایانی که آفریده است نصیبی معین کردند و، به خیال خود گفتند که این از آن خداست و این از آن بتان ماست پس آنچه از آن بتانشان بود به خدا نمی رسید ، و آنچه از آن خدا بود به بتانشان می رسید به گونه ای بد داوری می کردند.
وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلاَدِهِمْ شُرَكَآؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُواْ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاء اللّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ؛ همچنین ، کاهنان ، کشتن فرزند را در نظر بسیاری از مشرکان بیاراستند تاهلاکشان کنند و در باره دینشان به شک و اشتباهشان افکنند اگر خدا می خواست چنین نمی کردند پس با دروغی که می بافند رهایشان ساز.
وَقَالُواْ هَـذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لاَّ يَطْعَمُهَا إِلاَّ مَن نَّشَاء بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لاَّ يَذْكُرُونَ اسْمَ اللّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاء عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ؛

از روی پندار گفتند : اینها چارپایان و کشتزاران ممنوع است هیچ کس جز، آنکه ما بخواهیم ، نباید از آنها بخورد و اینها چارپایانی است که سوار شدنشان حرام است و اینها چارپایانی است که نام خدا را بر آنها یاد نکنند به خدا افترا می بندند و به زودی به کیفر افترایی که می بسته اندجزایشان را خواهد داد.

وَقَالُواْ مَا فِی بُطُونِ هَـذِهِ الأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاء سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ؛ و گفتند : آنچه در شکم این چارپایان است برای مردان ما حلال و برای ، زنانمان حرام است ، و اگر مردار باشد زن و مرد در آن شریکند خدا به سبب این گفتار مجازاتشان خواهد کرد هر آینه او حکیم و داناست.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُواْ أَوْلاَدَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ اللّهُ افْتِرَاء عَلَى اللّهِ قَدْ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ؛ زیان کردند کسانی که به سفاهت بی هیچ حجتی فرزندان خود را کشتند و به خدا دروغ بستند و آنچه را به ایشان روزی داده بود حرام کردند اینان گمراه شده اند و راه هدایت را نیافته اند.

خداوند متعال از بی خردی و نادانی و سبک مغزی و جهالت عمیق مشرکانی که پیامب ر (ص) را تکذیب می کردند خبر میدهد. و خداوند تبارک و تعالی پاره ای از خرافات هایشان را برمی شمارد تا گمراهیشان را یادآور شود، و مردم از آن بپرهیزند. مخالفت این بی خردان با حقی که پیامبر (ص) آورده است نقص و عیبی را متوجّه حقّانیت پیام و رسالت رسول اکرم نمی سازد، زیرا آنها شایستگی آن را ندارند که در مقابل حق بایستند.

پس خداوند از جمله خرافات آنان به این نکته اشاره کرد که آنها « جَعَلُواْ لِلّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالأَنْعَامِ نَصِيبًا» برای خداوند از کشتزار و چهارپایانی که آفریده است بهره ای قرار دادند، و سهمی از آن برای بتهایشان در نظر گرفتند. در حالی که خداوند این چیزها را برای بندگانش آفریده و آن را روزی آنان قرار داده است . پس آنان دو امر ممنوع را در کنار هم قرار دادند، بلکه سه چیز را که باید از آن پرهیز شود با هم انجام دادند: یکی اینکه بر خدا منت نهادند که برای او سهمی قرار داده اند، و بر این اعتقاد و باور بودند که این کار احسانی است نسبت به خدا. و یکی اینکه بت هایشان را که به آنها روزی نداده و هیچ چیزی را برای آنان به وجود نیاورده

بودند دراین امر شریک گردانیدند. و موضوع سوم حکم و داوری ستمگرانه آنهاست که به آنچه سهم خدا بود توجه نکرده و به آن اهمیتی نمی دادند، اما اگر همان سهم به بت ها می رسید و برای بت ها قرار می دادند به آن توجه می کردند، و از آن پاسداری می نمودند، و چیزی از آن به خدا نمی دادند. زیرا هرگاه از کشتزارها و میوه ها و حیواناتی که خداوند برای آنان آفریده بود چیزی به دست می آوردند، آن را به دو بخش تقسیم کرده و می گفتند:« این به گفته و گمان آنها از آن خداست.» و خداوند جز چیزی که خالصانه برای او باشد نمی پذیرد، و عمل کسی را که به او شرک بورزد قبول نمی کند. و بخش دیگر را که سهمیه شرکا اعم از بت ها و شریکان قرار می دادند.پس اگر چیزی از آنچه که سهم خدا قرار داده بودند با آنچه که برای غیر خدا در نظر گرفته بودند مخلوط می شد، به آن توجهی نکرده و می گفتند:خداوند از آن بی نیاز است، و آن را باز نمی گرداندند. و اگر چیزی از آنچه برای خداهایشان قرار داده بودند با آنچه برای خدا مقرر کرده بودند مخلوط می شد، آن را به سر جایش برگردانده، و می گفتند: بت ها فقیرند و باید سهم آنان برگردانده شود. پس آیا حکمی بدتر از این هست؟ و آیا حکمی ستمگرانه تر از این هست؟! زیرا از آنچه که برای مخلوق قرار داده بودند حمایت می کردند تا جایی که آن گونه از حق خدا محافظت نمی کردند.

و احتمال دارد که تاویل آیه کریمه آن گونه باشد که در حدیث صحیح از پیامبر (ص) ثابت شده است که از خداوند نقل می کند:« أَنَا أغنَى الشُّرَكَاءِ عِنِ الشَّرکِ ، مَن أشرَکَ مَعِی شَیئًا تَرکتُه وَشِرکَهُ» من از هر نوع مشارکت و غیر آن بی نیازم، و هرکس که به نیت من و غیر من کاری را انجام دهد، یعنی برایم در هر کاری شریک قایل شود، آن را از او نمی پذیرد، بلکه آن را به آن غیر واگذار می کنم. معنی آیه این است که آنچه آنها برای بت هایشان قرار داده و بوسیله آن به بت های خود نزدیکی جسته اند، تقرب و عبادتی خالصانه برای غیر خداست، وچیزی از آن به خدا تعلق نمی گیرد. و آنچه راکه به گمان خود برای غیر خدا در نظر گرفته بودند به خدا نمی رسد، چون آن شرک است؛ بلکه سهم شرکا و همتایان است، چون خداوند از آن بی نیاز است و عملی را که در آن یکی از آفریدگانش شریک قرار داده شود، نمی پذیرد.

یکی از موارد بی خردی و گمراهی مشرکین این است که شرکا یعنی سران و شیاطین آنها کشتن فرزندان را برای بسیاری از مشرکین زیبا جلوه می دادند.

وکشتن فرزندان، به صورت زنده بگور کردن بود، و آنان پسران را از تـرس فقـر و ناداری، و دختران را از ترس آلوده شدن به عار و ننگ زنده به گور می کردند. و این فریب و خدعه شیاطین بود. شیطان هایی که می خواسـتند آنهـا را هـلاک سـازند، و دینشان را بر آنان مشتبه گردانند، پس کارهایی را انجام دادند که در نهایتِ زشتی و قبح قرار داشت. و همواره شرکایشان کارهایشان را برای آنان زیبا جلوه می دادند، تا جایی که آن را خوب، و عادت پسندیده به حساب می آوردند.

و اگر خداوند می خواست آنها را باز دارد و مـانع کـشته شـدن فرزندانـشان شـود، چنین نمی کردند. اما حکمت او اقتضا نمود تا آنها را با کارهایشان رها کند، و مانعی میان آنان و کارهایشان قرار ندهد، تا بیشتر در گناه فرو روند، و به آنها مهلت بدهد. بنابراین فرمود:« فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» پس آنها را با دروغ و افترایشان رها کن، و بر آنان اندوهگین مباش، زیرا آنها هیچ زیانی به خدا نمی رسانند.

یکی دیگر از مصادیق بی خبری آنان این است که چهارپایانی را که خداوند برای آنها حلال نموده و آن را مایه روزی و رحمت آنان قرار داده تـا از بـدعتها و سـخنهایی عجیب و غریبی در مورد آنها تراشیده اند. پس آنان در مورد برخی از چهارپایان و کشتزارها می گویند:« هَـذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ» اینها چهارپایان و کشتزارهای ممنوع و حرامی هستند که « لاَّ يَطْعَمُهَا إِلاَّ مَن نَّشَاء» جایز نیست کسی از آن بخـورد، مگـر کسی که ما بخواهیم، و یا کسی که ما او را به صفت خاصی متصّف نموده باشـیم. البته همه این بحث ها را از پیش خود ساخته بودند و جز زغـم و گمـان آنهـا چیـز دیگری نبودند و جز امیال و خواست و نظر فاسدشان سند و حجتی بـر ایـن مـواردِ مزعوم ندارند.

و چهارپایانی وجود داشت که از هر جهت حرام قرار داده نشده بودند، بلکه آنان فقط سوار شدن، و بار بردن بـا آنهـا را حـرام قـرار دادنـد، و پـشت آن حیوانـات را از سواری و بار حفاظت کردند، و آن را حام می نامیدند. و چهارپایانی بود کـه هنگـام ذبح نام خدا را بر آن نمی بردند، بلک نام بت ها و آنچه غیر از خدا می پرستیدند بر آنها می بردند و این کارها را به خدا نسبت می دادند، و آنها در این امر، دروغگـو و فاسق بودند.

« سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ» پس به زودی آنها را به سبب دروغی که بر خدا مـی بستند، از قبیل قرار دادن شریک برای خدا، و حرام کردن خوردنی هـایی کـه منـافع

فراوانی در بردارند، مجازات خواهد کرد. و از جمله آرا و نظرات بی ارزش آنها این است که آنان جنینِ برخی از چهارپایان را بر زنان نه بر مردان حرام کرده و می گفتند :« مَا فِی بُطُونِ هَـذِهِ الأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا» آنچه در شکم این چهارپایان است ویژه مردان ماست. یعنی برای مردان حلال است و زنان با مردان در آن مشارکت ندارند.

« وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا» و بر زنان ما حرام است، این زمانی بود که جنینِ حیوان، زنده به دنیا بیاید، و اگر جنینِ حیوان به صورت مرده متولد شود آنها هم در آن شریک هستند. یعنی جنین مرده هم برای مردان و هم برای زنان حلال است. « سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ» پس به زودی خداوند کیفر توصیفشان را خواهد داد، زیرا آنچه را خدا حلال کرده است حرام کردند، و حرام وی را حلال نمودند. پس با شریعت خدا مخالفت ورزیده و حریم آن را شکستند، و این را به خدا نسبت دادند.« إِنَّهُ حَكِيمٌ» خداوند در این که به آنان مهلت داده، و آنها را بر گمراه شدن توانایی داده ، با حکم است. « عَلِيمٌ» و به حال آنان آگاه است؛، هیچ چیزی بر او پوشیده نیست و خداوند به آنان و به دروغی که به او نسبت داده واز جانب خود آن را می سازند آگاه است، با این حال از آنها در می گذرد و به آنان روزی می دهد.

سپس زیانکاری و بی خردی آنها را بیان نموده و می فرماید:« قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُواْ أَوْلاَدَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» همانا کسانی که فرزندانشان را از روی سفاهت و نادانی کشتند، دین و فرزندان و عقل خویش را از دست داده، و در سفاهت و بی خردی و سرگشتگی و گمراهی دست و پا می زنند.

« وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ اللّهُ» و آنچه را خدا برایشان روزی داده است حرام کردند. یعنی آنچه را که خداوند رحمتی برای آنها قرار داده، و آن را روزی آنها گردانده است، بر خود حرام کردند؛ پس آنها کرامت و بخشش پروردگارشان را رد نمودند . به این هم اکتفا نکردند، بلکه آن را حرام توصیف نمودند، در حالی که از حلال ترین حلالها بود. و همه اینها، « افْتِرَاء عَلَى اللّه» دروغ بستن بر خداست، و هر مخالف و ناسپاسی این دروغها را می بافد. « قَدْ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ» به راستی که بسی گمراه گشتند و در هیچ کدام از کارهایشان راهیان نشدند.

آیه ی ۱٤۱:

وَهُوَ الَّذِی أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُواْ حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ؛ و اوست که باغهایی آفرید نیازمند به داربست و بی نیاز از داربست ،، ودرخت خرما و کشتزار ، با طعمهای گوناگون ، و زیتون و انار ، همانند ، درعین حال ناهمانند چون ثمره آوردند از آنها بخورید و در روز درو حق آن را نیز بپردازید و اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست ندارد.

وقتی خداوند تصرف مشرکین را در بسیاری از امور حلال از قبیل کشتزارها و چهارپایان ذکر نمود، نعمت هایی را که به آنها ارزانی داشته بود برشمرد، و وظیفه آنها را در مورد کشتزارها و حیوانات بیان داشت، و فرمود:« وَهُوَ الَّذِی أَنشَأَ جَنَّاتٍ» و او خدایی است که باغهایی را آفریده است که درختان گوناگون و گیاهان مختلفی در آن وجود دارد.

« مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ» برای برخی از این باغها پایه درست شده، و درختانشان بر آن پایه ها به هر سو شکوفه داده و پخش می شوند، و این پایه ها درختان را در بلند شدن از زمین کمک می نمایند. و برخی پایه ندارند و بر ساقه خود سبز می شوند، یا بر روی زمین پهن می گردند. و این یادآور فراوانی منافع این باغها است، و خداوند بندگان را آموخته است که چگونه آن درختان را بالا ببرند و آن را رشد بدهند.

« وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ» و خداوند متعال درخت خرما و کشتزار را آفریده، که میوه های آن مختلف است. همه از یک خاک سر برآورده، و با یک آب آبیاری می شوند، اما خداوند متعال برخی را در خوردن بر برخی دیگر تفضیل داده است. سپس خداوند درخت خرما و کشتزار را با انواع مختلی که دارد به طور ویژه بیان کرد، زیرا منافع آنها فراوان است، و روزی و خوراک بیشتر مردم از این دو نوع تهیه می شود.

« وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا» و خداوند متعال درخت زیتون و انار را پدید آورده که درختشان با یکدیگر همگون است، « وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ» و در میوه و طعم با یکدیگر متفاوتند. در اینجا شاید این سوال به ذهن برسد که خداوند این باغها و آنچه را که بر آن عطف شده است برای چه چیزی آفریده است؟ پس خداوند خبر داد که آن را

به خاطر تامین منافع بندگان پدید آورده است، بنابراین فرمود:« كُلُواْ مِن ثَمَرِهِ» از میوه و محصول نخل و کشتزار بخورید، « إِذَا أَثْمَرَ» وقتی که محصول داد، « وَآتُواْ حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» و حق کشتزار را که ذکات است، و در شریعت دارای نصاب های معین است، در روز درو کردن آن بپردازید. خداوند آنها را دستور داد تا زکات آن را روز درو کردن کشتزار به منزله سپری شدن سال است. زیرا در زمان درو مستمندان بدان چشم می دوزند. نیز هنگام درو کردن ، دادن زکات برای صاحب کشتزار آسان است ،و کسی که در صدد دادن زکات است، در آن هنگام به خوبی می داند چکار کند. نیز کسی که از پرداختن آن امتناع می کند برای مردم معلوم و آشکار می گردد.

« وَلاَ تُسْرِفُواْ» و اسراف نکنید، این نهی شامل اسراف و زیاده روی در خوردن می شود. و اسراف یعنی از حد معمول تجاوز کردن، و اینکه صاحب کشتزار نباید طوری آن را بخورد که به زکات زیان وارد نماید، و اسراف و زیاده روی روی در بیرون کردن زکاتِ کشتزار به این صورت است که بیشتر از اندازه ای که بر او واجب است به عنوان زکات بپردازد، و با پرداخت بیش از حد، به خود و خانواده و طلبکارانش زیان وارد کند. پس همه اینها اسراف است و خداوند از آن نهی کرده و آن را نمی پسندد ، بلکه خداوند از آن متنفر است و آدمی به خاطر آن مورد نفرت او قرار می گیرد و این آیه دلیلی است بر واجب بودن زکات در حبوبات و میوه ها از قبیل خرما و انگور، و این که لازم نیست یکسال بر آن بگذرد، بلکه سالِ آن هنگام درو شدن آن در کشتزارها، و چیدن خرمای نخل است. و اگر چند سال این محصولات پیش بنده بماند زکات در آن تکرار نمی شود، و مادامی که برای تجارت نباشد، چرا که خداوند جز به هنگام درو کردن و چیدن آن به بیرون کردن زکات دستور نداده است. و اگر حبوبات و میوه قبل از درو شدن یا چیدن به آفتی دچار شود بدون اینکه صاحب کشتزار یا میوه کوتاهی کرده باشد، ضامن آن نمی شود. و خوردن از خرما و کشتزار قبل از بیرون کردن زکات آن جایز است. و این زکات محسوب نمی شود، بلکه زکات از مالی بیرون کرده می شود که پس از خوردن باقی می ماند.

و پیامبر (ص) محاسب و تخمین زننده ای را برای محصولات مردم می فرستاد تا مقدار محصولاتشان را تخمین بزند، و او را دستور می داد تا یک سوم یا یک چهارم

را برای صاحبان آن به منظور خوردن و غیره در نظر بگیرد تا خودشان و دیگران از آن بخورند.

آیه ی ۱٤٤-۱٤۲:

وَمِنَ الأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ و نیز ، چارپایانی که بار می برند یا در خور بار برداشتن نیستند از هرچه خدا به شما روزی داده است بخورید و از شیطان پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست.

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الأُنثَيَيْنِ نَبِّؤُونِى بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ؛ هشت لنگه : از گوسفند ، نر و ماده و از بز ، نر و ماده بگو : آیا، آن دو نر را حرام کرده است یا آن دو ماده را یا آنچه را در شکم مادگان است ؟ اگر راست می گویید از روی علم به من خبر دهید.

وَمِنَ الإِبْلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاء إِذْ وَصَّاكُمُ اللّهُ بِهَـذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ؛ و از شتر نر و ماده و از گاو نر و ماده ، بگو : آیا آن دو نر را حرام ، کرده است یا آن دو ماده را یا آنچه را که در شکم مادگان است ؟ آیا آن هنگام که خدا چنین فرمان می داد شما آنجا بودید ؟ پس چه کسی ستمکاتر از آن کسی است که به خدا دروغ می بندد تا از روی بی خبری مردم را گمراه کند ؟هر آینه خدا ستمکاران را هدایت نمی کند.

« وَمِنَ الأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا» و از چهارپایان، حیواناتی را که باربرند و حیواناتی را که کوچک هستند پدید آورده است. برخی از حیوانات بار می برند و بر آنها سوار می شوید، و برخی به سبب اینکه کوچکند، برای سوار شدن و باربری صلاحیت ندارند، مانند بچه شترها و امثال آن، و به این حیوانات فرش گفته می شود.

پس حیوانات از جهت سواری و باربری به این دو نوع تقسیم می شوند، اما از جهت خوردن، همه خوردنی هستند، و از همه استفاده می شود. بنابراین فرمود:« كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» بخورید از روزی ای که خدا به شما داده است، و از گامهای شیطان پیروی نکنید، یعنی از راهها و کارهای شیطان پیروی

نکنید، که از جمله آن این است که برخی از آنچه خدا به شما روزی داده است حرام کنید. « إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» چرا که او برایتان دشمنی آشکار است. پس شما را جز به آنچه که به زیانتان است و باعث شقاوت و بدبختی همیشگی تان می شود دستور نمی دهد.

حیواناتی را که خدا به بندگانش ارزانی نموده و آنها را حلال و پاکیزه قرار داده به صورت مشروح بیان کرده و فرموده است:« ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ» هشت جفت اند، از گوسفند دو تا نر و ماده، « وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ» و از بز دو تا آفریده است، پس شدند چهار تا، و همه در آنچه که خدا حلال کرده است داخل اند، و میان آنها فرقی نیست.

پس به این سخت گیران و کسانی که چیزهایی از آن را حرام قرار داده و چیزهایی را حرام قرار ن می دهند، یا برخی از آن را بر زنان حرام می کنند و همان قسمت را برای مردان حلال می دانند، در قالبی الزام آور به آنان بگو: بین آنچه آنها جایز قرار داده و میان آنچه حرام کرده اند فرقی وجود ندارد. « آلذَّكَرَيْنِ» بگو: آیا خداوند گوسفندان و بزهای نر را ، « حَرَّمَ» حرام کرده است؟ زیرا شما این را به طور عام و فراگیر نمی گویید.« أَمِ الأُنثَيَيْنِ» یا گوسفندان و بزهای ماده را ؟ این سخن شما نیست، چرا که شما نمی گویید از این دو نوع تنها حیوانات نر یا تنها حیوانات ماده حرام اند.

آنچه که باقی می ماند این است که اگر در شکم ماده ها جنین نر یا جنین ماده باشد، و یا در شکمشان جنین نامعلومی باشد. پس فرمود:« أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الأُنثَيَيْنِ» یا آنچه را میش ماده یا بز ماده در شکم داشته باشد حرام می دانید، و از نظر شما فرقی نمی کند که آنچه در شکم دارند نر باشد یا ماده؟ شما این گفته را نیز نمی گویید.

پس وقتی که هیچ یک از این سه گفته متعلق به شما نیست که تمام حالت های حیوانات در این اقسام منحصر است، به چه راهی می روید؟! و چه می گویید؟! « نَبِّؤُونِي بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ » مرا از روی آگاهی و دانش با خبر سازید اگر در گفتار و ادعایتان راست می گویید. و مشخص است که آنها نمی توانند جز یکی از این سه گفته را بگویند، زیرا غیر از این سه مورد در عقل نمی گنجد، و آنها یکی از این سه گفته مذکور را نمی گویند، بلکه می گویند: برخی از چهارپایان که آنها از

سوی خود اصطلاحاتی برایشان گذاشته اند بر زنان حرام هستند. و یا گفته هایی از این قبیل، که بدون شک م صدر و منبع آن جهل مرکب و عقل هـای منحـرف و آرای فاسد می باشد، و خداوند بر صحت آن دلیلی نازل نکرده است و آنان نیز بر راستی اش دلیل و حجتی ارائه نکرده اند.

سپس مطلب فوق را در مورد شتر و گوسفند نیز تکـرار کـرد. و پـس از آنکـه باطـل بودن گفته ی آنان را بیان کرد، طوری با آنها سخن گفـت کـه راهـی جـز پیـروی از شریعت خدا برای آنان باقی نگذاشت:« أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاء إِذْ وَصَّاكُمُ اللّهُ بِهَـذَا» یعنـی شما ادعایی بیش ندارید و هیچ دلیلی برای اثبات صدق و صحت آن ندارید، جز اینکه از سرِ هوی و هوس بگویید:« خداوند ما را به این سفارش نموده و به ما وحی کرده است، همانطور که بر پیامبرش وحی فرستاده است، و پیامی که خداوند به ما وحـی کرده است با آنچه پیامبران، مردم را به سوی آن دعوت مـی کننـد و کتابهـا بـر آن نازل شده اند مخالف است.»

و این دروغ و افترایی است که همه آن را می دانند، بنابراین فرمود:« فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ» پس کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد تا مردم را بدون علم و آگاهی گمراه سازد؟ یعنی هدف وی از دروغ گفتن و نسبت دادن دروغ به خدا، گمراه نمودن بندگان خدا از راه وی است. و برای توجیه عمل خود دلیل و حجتی از عقل و شرع ندارد. « إِنَّ اللّـهَ لاَ يَهْـدِي الْقَـوْمَ الظَّـالِمِينَ » همانا خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند؛ کسانی که جز ظلم و ستم و دروغ بستن بر خدا بلد نیستند، و چیزی دیگر را نمی خواهند.

آیه ی ١٤٦-١٤٥:

قُل لاَّ أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًـا عَلَـى طَـاعِمٍ يَطْعَمُـهُ إِلاَّ أَن يَكُـونَ مَيْتَـةً أَوْ دَمًـا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ؛ بگو : در میان آنچه بر من وحی شده است چیزی را که خوردن آن حرام باشد، نمی یابم ، جز مـردار یـا خـون ریختـه یـا گوشـت خوک که پلید است یا حیوانی که در کشتنش مرتکب نافرمانی شوند و جز بـا گفتن نام الله ذبحش کننـد هرگـاه کـسی ناچـار بـه خـوردن گـردد بـی آنکـه سرکشی کند و از حد بگذرد ، بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا كُلَّ ذِى ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلاَّ مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِبَغْيِهِمْ وِإِنَّا لَصَادِقُونَ ؛ و بر یهود حرام کردیم هر حیوان صاحب ناخنی را و از گاو و گوسفند پیه آن دو را جز آنچه بر پشت آنهاست یا بر چرب روده آنهاست یا به استخوانشان چسبیده باشد به سبب ستمکاریشان اینچنین کیفرشان دادیم ، و ما راستگویانیم.

وقتی خداوند مشرکین را به خاطر آن که حلال را حرام کردند و آن را به خدا نسبت دادند، مذّمت کرد، و گفته هایشان را باطل شمرد، پیامبرش را دستور داد تا آنچه را که خدا بر مردم حرام نموده است برایشان بیان کند، تا بدانند هر چیزی که خارج از آن دایره باشد حلال است. و هرکس حرام بودن آن را به خدا نسبت دهد دروغگو است، و یاوه می گوید، چون تحریم جز از طرف خدا و بر زبان پیامبرش انجام نمی گیرد. و خدا به پیامبرش فرموده است:« قُل لاَّ أَجِدُ فِى مَا أُوْحِىَ إِلَىَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ» بگو: در آنچه به من وحی شده است بر هیچ خورنده ای چیزی را نمی یابم که خوردنش حرام باشد. البته در اینجا از موضوع تحریم و عدم تحریم، استفاده ی از این چیزها در غیر مساله ی «خوردن» بحث نشده است، بلکه فقط به موضوع تحریم و عدم تحریم در مساله ی خوردن پرداخته شده است. « إِلاَّ أَن يَكُونَ مَيْتَةً» مگر مردار، و آن حیوانی است که بدون ذبح شرعی مرده باشد، چنین حیوانی حلال نیست. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« حُرِّمَت عَلَيكُمُ المَيتَةُ وَالدَّمُ وَلَحمُ الخِنزِيرِ» حیوان مردار و خون و گوشت خوک بر شما حرام شده است.

« أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا» یا خون جاری، و آن خونی است که از حیوانی که ذبح می شود بیرون می آید، و ماندنِ آن در بدن حیوان، به کسی که آن را بخورد آسیب می رساند، اما وقتی از جسم بیرون بیاید زیانِ خوردنِ گوشت برطرف می شود. و مفهوم کلام، آن است خونی که بعد از ذبح در گوشت و رگها باقی می ماند حلال و پاک است.

« أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ» یا گوشت خوک. همه موارد سه گانه پلید، آلوده و مضر است. و خداوند نسبت به شما مهربان است و به خاطر اینکه شما را از نزدیک شدن به آلودگی ها و ناپاکی ها دور نماید آنها را حرام نموده است. « أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ» یا اینکه حیوان سربریده شده برای غیر خدا، ذبح شده باشد. پس این از جمله

امور فسق آور است. فسق یعنی بیرون رفتن از دایره اطاعت خدا به سوی نافرمانی او « فَمَنِ اضْطُرَّ» با وجود این، هرکس به ناچار خوردن این چیزهایی حرام باشد، یعنی نیاز و ضرورت او را به خوردن چیزی از آن وادار کند، به این صورت که چیزی نداشته باشد و از تلف شدن خودش بترسد.
« غَيْرَ بَاغٍ» و در غیر حالت اضطرار خواهان خوردن آن نباشد. « وَلاَ عَادٍ» و از حد نگذرد، و بیش از نیاز نخورد، « فَإِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» بدون شک پروردگارت آمرزنده و مهربان است. پس هرکس دارای چنین حالتی باشد خداوند او را می آمرزد. علما در مورد حصر مذکور در این آیه اختلاف دارند، هرچند که امور حرام دیگری هست که در این آیه ذکر نشده است، مانند خوردن گوشت درندگان و پرندگانی که دارای چنگال هستند، و امثال آن.
پس برخی از علما گفته اند: این آیه قبل از تحریم موارد دیگری که در این آیه ذکر نشده اند نازل شده است. به همین جهت حصر مذکور در این آیه با تحریمی که پس از آن وارد شده است مخالفتی ندارد، چون در آن وقت پیامبر آن را در آنچه به او وحی شده نیافته بود. و برخی گفته اند: این آیه سایر چیزهایی را که حرام هستند در بر می گیرد؛ برخی را به صراحت در برگرفته، و برخی را از طریق مفهوم و عمومِ علت شامل می شود. زیرا خداوند علت حرمت خوردن مردار، خون و گوشت خوک، یا فقط گوشت خوک را این گونه بیان کرده است: « فَإِنَّهُ رِجْسٌ» که آن پلید است، و این صفتی است که شامل هر چیز حرامی می شود. زیرا چیزهای حرام همه پلید و ناپاک اند، و آن را به خاطر حفاظت از بندگانش و صیانت از کرامتشان حرام کرده است.
و مشروح و تفاصیل اشیاء پلید و حرام ، از سنت گرفته می شود، زیرا سنت، قرآن را تفسیر و هدف و منظور آن را بیان می کند. پس وقتی خداوند از میان خوراکی ها جز آنچه را که ذکر شد حرام نکرده است و منبع تحریم جز شریعت خدا چیزی نمی تواند باشد این دلالت می نماید که مشرکین؛ آن کسانی که روزی خدا را حرام کردند، بر خدا دروغ بسته و از طرف خود چیزهایی را به دروغ به او نسبت دادند.
و اگر خداوند در این آیه خوک را ذکر نکرده بود به احتمال قوی می توانستیم بگوییم عبادت و سیاق آیه در رابطه با نقض گفته های گذشته مشرکین در رابطه با تحریم چهارپایان می باشد؛ مشرکینی که حلالِ خدا را برحسب آنچه نفسشان برای آنها

زیبا جلوه داده بود، تحریم می کردند، در حالی که در میان چهارپایان چیزی جز آن چه در آیه ذکر شده است حرام نیست، و آن عبارت است از مردار و آنچه که با یاد غیر خدا ذبح شده است.اما سایر موارد حلال می باشند. و شاید ذکر خوک در اینجا بنا براین احتمال به همین مناسبت باشد که برخی از جاهلان خوک را در زمره چهارپایان قرار داده و آن را نوعی گوسفند می پندارند. و آن را مانند چهارپایان پرورش داده و حلال می دانند، و بین آن و چهارپایان فرقی نمی گذارند. پس همه چیزهایی که بر این امت حرام شده است به خاطر پاک کردن آنان از پلیدی و صیانت از کرامت آنهاست.

اما آنچه بر اهل کتاب حرام شده است، برخی پاکیزه است ولی بر آنها حرام است، و این بخاطر کیفر و سزای آنها بوده است، بنابراین فرمود: « وَعَلَى الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ» و هر حیوانا ناخنداری مانند شتر و امثال آن را بر یهودیان حرام کردیم. « وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ» و از گاو و گوسفند برخی از اجزای آن را بر آنان حرام کردیم که عبارت است از « شُحُومَهُمَا» پیه و چربی گاو و گوسفند . و تمام پیه ها و چربیهای آن حرام نیست، بلکه پیه و چربی دمبه و آن لایه ی نازکی از پیه که شکمبه و امعا را فرا گرفته است حرام می باشد. بنابراین چربی حلال آن را استثنا کرد و فرمود:« إِلاَّ مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا» جز آنچه که بر پشت آنها قرار دارد و یا آن چربی که با روده ها آغشته است. « أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ» یا آن بخش از چربی که با استخوان آمیخته باشد. « ذَلِكَ» این تحریم بر یهودیان، « جَزَيْنَاهُم بِبَغْيِهِمْ» به سبب ستم و تجاوزشان بر حقوق خدا و بندگان خدا بود، و خداوند این چیزها را بر آنان حرام نمود، تا آنها را بدین وسیله کیفر و عقوبت دهد. « وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» و هر آینه ما در هر آنچه می گوییم انجام می دهیم و حکم می کنیم راستگو و راستکار هستیم. و چه کسی از خدا راستگوتر است، و چه کسی بهتر از خدا داوری می کند برای قومی که یقین دارند!

آیه ی ۱٤۷:

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلاَ يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ؛ اگر تو را تکذیب کردند ، بگو : پروردگار شما صاحب رحمتی گسترده است ،و، خشم و عذابش از مجرمان بازداشته نخواهد شد.

اگر مشرکان تو را تکذیب کردند، در آن حالت نیز آنها را با تشویق وترهیب به سوی دین فرا بخوان، و به آنا خبر بده که خداوند، « ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ» دارای رحمت گسترده و فراگیری است که همه مخلوقات را در بر می گیرد. پس با فراهم کردن اسباب برخورداری از رحمت، به سوی رحمت او بشتابید، که اساس آن تصدیق محمد (ص) در آنچه که آورده است می باشد . « وَلاَ يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» و عذاب او از قوم مجرم دور نمی شود؛ کسانی که جرم و گناهشان زیاد است. پس ، بپرهیزید از گناهانی که انسان را به عذاب خدا می رسانند، که بزرگترین آنها تکذیب محمد (ص) است.

آیه ی ۱۴۹-۱۴۸:

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَاء اللّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلاَ آبَاؤُنَا وَلاَ حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم حَتَّى ذَاقُواْ بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إَلاَّ تَخْرُصُونَ ؛ مشرکان خواهند گفت : اگر خدا می خواست ، ما و پدرانمان مشرک نمی شدیم و، چیزی را حرام نمی کردیم همچنین کسانی که پیش از آنها بودند پیامبران را تکذیب کردند و خشم و عذاب ما را چشیدند بگو : اگر شما را دانشی هست آن را برای ما آشکار سازید ولی شما ، تنها ، از گمان خویش پیروی می کنید و گزافه گویانی بیش نیستید. قُلْ فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاء لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ؛ بگو : خاص خداست دلیل محکم و رسا ، اگر می خواست همه شما را هدایت می کرد.

خداوند خبر می دهد که مشرکان برای موّجه جلوه دادن شرک، و حرام کردن حلال خدا، تقدیر و قضای الهی را بهانه کرده و مشیت و خواست خداوند را که هر خیر و شرّی را فرا گرفته است دلیل قرار داده، و از این راه خود را از سرزنش و ملامت نفس نجات می دهند. و چیزی را بر زبان آورند که خداوند خبر داده بود به زودی آن را خواهند گفت. همانطور که در آیه ای دیگر فرموده است:« وَقَالَ الذَّينَ أَشرَكُوا لَو شَآءَ اللَّه مَا عَبَدنَا مِن دُونِهِ مِن شَيءٍ » و کسانی که شرک ورزیده اند، گفتند: « اگر خداوند می خواست ما جز او چیزی را نمی پرستیدیم.» پس خداوند متعال خبر داد که امت های تکذیب کننده همواره به وسیله این دلیل پوچ دعوت پیامبران را رد می کردند، اما این دلیل برای آنان سودی نداشت و خداوند آنها را هلاک ساخت و عذاب خود را به آنان بچشاند.

پس اگر این ، دلیل ستمی بود، عذاب را از آنان دور می کرد و عذاب بر آن فرود نمی آمد، چون خداوند عذاب خود را جز بر کسی که سزاوار آن است فرود نمی آورد. بنابراین دانسته شد که این دلیل از چند جهت فاسد و ناکار آمد است:

۱- خداوند بیان کرده است که اگر این، دلیلِ درستی بود عذاب بر آنان فرود نمی آمد.

۲- دلیل باید بر علم و برهان مبتنی باشد، اما اگر دلیل فقط مستند به گمان و تخمین باشد، آدمی را به حق نمی رساند، و آن دلیلی باطل است. بنابراین فرمود:« قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا» بگو: « آیا دانشی نزد شما هست که آن را برای ما بیرون آورید؟» پس اگر آنان علم و دانشی داشتند در حالی که سر سخت ترین دشمن بودند البته آن را اظهار می کردند . پس وقتی که علم و دانش خود را بیرون نیاورند معلوم می شود آنان علم و دانشی ندارند. « إِن تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلاَّ تَخْرُصُونَ» شما جز از گمان پیروی نکرده، و فقط از روی گمان و تخمین کار می کنید. و هرکس دلیلش را براساس گمان و تخمین بنا کند، او بر باطل بوده و زیانکار است. پس چگونه است اگر کسی دلیلش را بر تجاوز و سرکشی و شرّ و فساد بنا نهد؟!

۳- خداوند دارای حجت و دلیل رساست و برای هیچ کسی عذری باقی نمی گذارد ، و حجت خدا حجتی است که پیامبران و کتاب های الهی و آثار نبوی و عقول صحیح و سرشت های مستقیم و اخلاق درست بر آن اتفاق کرده اند . پس معلوم است هرچیزی که با این دلیل قطعی مخالفت کند باطل است ، چون نقیض حق جز باطل چیزی دیگر نیست.

٤- خداوند به هر مخلوقی قدرت و اراده ی داده است که به وسیله آن می تواند کاری را که بدان مکلف شده است انجام دهد. و خداوند بر هیچ کسی کاری را واجب نکرده است که بر انجام آن قادر نباشد، و بر هیچ کسی چیزی را حرام نکرده است که قدرت ترک کردن آن را نداشته باشد. پس، بهانه قرار دادن تقدیر الهی واقعا ظلم محض و عناد و کینه توزی خالص است.

٥- خداوند بندگان را بر انجام کارهایشان مجبور نکرده، بلکه کارهایشان را تابع اختیارشان قرار داده است، بنابراین اگر بخواهند انجام می دهند، و اگر بخواهند دست نگاه می دارند. و این امری است قابل مشاهده ، و هیچ کسی آنرا انکار نمی کند

مگر کسی که تکبر ورزیده و امور محسوس را انکار کند. زیرا هر فردی فرق حرکت اختیاری و حرکت اجباری را میداند، گرچه همه درخواست خدا داخل ا ند، و تحت اراده او قرار دارند.

٦- کسانی که در ارتکاب گناهان به قضا و تقدیر الهی استدلال می کنند دچار تناقض هستند، زیرا آنها نمی توانند در همه جا این را قبول داشته باشند، بلکه اگر کسی نسبت به آنها بدی روا دارد و آنها را بزند یا مالشان را بگیرد یا امثال آن، و بگوید:« تقدیر و قضا اینگونه بوده است»، این استدلال را نمی پذیرند و به شدت از این استدلال خشمگین می شوند. بسی جای تعجی است که چگونه ارتکاب نافرمانی و ناخشنودی های خدا را تقدیر او به حساب آورده، اما به هیچ کسی اجازه نمی دهند آنها را ناراضی و ناخشنود بگرداند و تقدیر خدا را بهانه کند؟!

٧- بهانه قرار دادن قضا و تقدیر، مقصود و هدف نبوده و آنها می دانند که آن دلیلی نیست. بلکه هدف از این بهانه رد کردن حق است. آنها حق را مانند مرد شروری می پندارند که بر آنها هجوم می آورد، پس آن را با هر کلام و سخنی که بر دلشان خطور کند هرچند که به خطا و نادرستی آن اعتقاد هم داشته باشند از خود دور می کنند.

آیه ی ١٥٠:

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللّهَ حَرَّمَ هَـذَا فَإِن شَهِدُواْ فَلاَ تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاء الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ؛ بگو : گواهانتان را که گواهی می دهند که خدا این یا آن را حرام کرده است بیاورید پس اگر گواهی دادند تو با آنان گواهی مده ، و از خواسته های آنان که آیات ما را تکذیب کرده اند و به آخرت ایمان ندارند و کسانی را با پروردگارشان برابر می دارند ، پیروی مکن.

به کسانی که حلال خدا را حرام می کنند و آن را به خدا نسبت می دهند، بگو: گواهانتان را بیاورید تا گواهی دهند که خداوند این را حرام کرده است، پس وقتی این سخن به آنها گفته شد آنان میان دو راه قرار می گیرند؛ یا گواه و شاهدی را نمی آورند، پس آن وقت ادعایشان باطل و پوچ خواهد بود، و یا اینکه کسی را می آورند که براین امر گواهی دهد، و امکان ندارد که کسی بر این چیز گواهی دهد، مگر آدم دروغگو وتهمت زن و گناه پیشه که شهادت و گواهی او مورد قبول نیست. اما افراد

عادل هرگز بر آن گواهی نمی دهند. بنابراین در حالی که پیامبر و پیروانش را از این شهادت و گواهی دادن نهی می کند، می فرماید:« فَإِن شَهِدُواْ فَلاَ تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاء الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ » پس اگر گواهی دادند، با آنان گواهی مده، و از هوی و هوس کسانی پیروی مکن که آیات ما را تکذیب می کنند، و از کسانی پیروی مکن که به روز قیامت ایمان نمی آورند، و از آنها که برای پروردگارشان شریک می گیرند. یعنی بت ها و همتایان را شریک خدا می سازند و با او برابر و مساوی قرار می دهند.

و چون روز قیامت را انکار کرده و خدا را یگانه نمی دانستند، هوی و هوسشان با عقیده شان همسو شد و در شرک و تکذیب فرو رفتند. پس شایسته است که خداوند بنده برگزیده اش را از پیروی کردن از خواست و هوای نفس باز دارد و او را از گواهی دادن با پیروان هوی و هوس نهی کند. و دانسته شد که حرام کردن حلالِ خدا، از هوی و هوسِ گمراه کننده آنان سرچشمه می گیرد.

آیه ی ۱۵۳-۱۵۱:

قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلاَ تَقْتُلُواْ أَوْلاَدَكُم مِّنْ إمْلاَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلاَ تَقْرَبُواْ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ بگو : بیایید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است ، برایتان بخوانم اینکه به خدا شرک میاورید و به پدر و مادر نیکی کنید و ازبیم درویشی فرزندان خود را مکشید ما به شما و ایشان روزی می دهیم و به کارهای زشت چه پنهان و چه آشکارا نزدیک مشوید و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است مگر به حق مکشید اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می کند ، باشد که به عقل دریابید.

وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لاَ نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللّهِ أَوْفُواْ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ؛ به مال یتیم نزدیک مشوید مگر به نیکوترین وجهی که به صلاح او باشد تا، به سن بلوغ رسد و پیمانه و وزن را از روی عدل تمام کنید ما به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی کنیم و هر گاه سخن گویید عادلانه گویید هر چند در باره خویشاوندان باشد و به عهد

خدا وفا کنید اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می کند ، باشد که پند گیرید.
وَأَنَّ هَـذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبِیلِهِ ذَلِکُمْ وَصَّاکُم بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ؛ و این است راه راست من از آن پیروی کنید و به راههای گوناگون مرویدکه ، شما را از راه خدا پراکنده می سازد اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می کند ، شاید پرهیزگار شوید.
خداوند متعال به پیامبرش(ص) می فرماید: «قُل» به کسانی که حلال خدا را حرام می کنند، بگو:« تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ» بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام نموده است برایتان بیان کنم. یعنی آنچه را که خداوند به طور عام حرام نموده است برایتان می خوانم، که همه محرمات از قبیل خوردنی ها و نوشیدنی ها و گفتار و کردارها را در بر می گیرد. « أَلاَّ تُشْرِکُواْ بِهِ شَیْئًا» اینکه هیچ چیز زیاد و کمی را شریک او نسازید. و حقیقت شرک ورزیدن به خدا این است که مخلوق، مانند خدا پرستش، و یا مانند خدا تعظیم شود، یا یکی از ویژگیهای ربوبیت و الوهیت به او اختصاص داده شود.
و وقتی که بنده تمام انواع شرک را ترک کند موحدّ و یکتاپرست می شود و در همه حالاتش مخلص خدا می گردد. بنابراین حق خدا بر بندگان است که او را بپرستند و چیزی را شریک ا و نسازند.
سپس به بیان مهم ترین حق پس از حق خود پرداخت و فرمود:« وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا» و با پدر و مادر نیکی کنید، یعنی با سخنان خوب و کارهای زیبا و پسندیده با آنها نیکی کنید. پس هر سخن یا کاری که به وسیله آن به پدر و مادر سودی برسد یا باعث خوشحالی آنها شود از جمله نیکوکاری و احسان است. و هرگاه احسان و نیکوکاری با پدر و مادر صورت پذیرد عقوق و نافرمانی آنان منتفی می گردد. « وَلاَ تَقْتُلُواْ أَوْلاَدَکُم مِّنْ إِمْلاَقٍ» و دختر و پسرانتان را از ترس فقر و تنگدستی مکشید.
یعنی به سبب فقر و اینکه برای تامین روزی آنها در تنگنا قرار نگیرید آنها را نکشید، ان گونه که این شیوه و رسم در میان مردمان سنگدل و ستمگرِ دوران جاهلیت وجود داشت.
پس وقتی که آنها در این حالت از کشتن فرزندانشان نهی شده اند به طریق اولی از کشتنِ بدون دلیلِ آنان و از کشتنِ فرزندان دیگران نهی می شوند.« نَّحْنُ نَرْزُقُکُمْ

وَإِيَّاهُمْ» ما شما و ایشان را روزی می دهیم . ما روزی همه را به عهده گرفته ایم، پس شما کسانی نیستید که فرزندانتان را روزی دهید، بلکه نمی توانید خودتان را هم روزی بدهید. پس به خاطر روزی فرزندان هیچ فشاری بر شما نیست.
« وَلاَ تَقْرَبُواْ الْفَوَاحِشَ» و به گناهان بزرگ و بسیار زشت نزدیک نشوید. « مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ» به گناهی نزدیک نشوید که به ظاهر آدمی بستگی دارد، نیز به گناهانی نزدیک نشوید که به باطن و قلب و درون انسان مربوط است. و نهی کردن از نزدیک شدن به گناهان و زشتی ها ، از نهی کردن از انجام دادن آن بلیغ تر و رساتر است، زیرا نهی از نزدیک شدن به گناه شامل نهی از ارتکاب مقدمات گناه و وسائلی است که انسان را بدان می رساند.
« وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ» و انسانی را نکشید که خدا کشتن وی را حرام نموده است. و آن مسلمان است ، خواه مرد باشد یا زن، کوچک باشد یا بزرگ، نیکوکار باشد یا فاسق، کافری که به وسیله عهد و پیمان جان او در مصونیت قرار گرفته است.
« إِلاَّ بِالْحَقِّ» مگر به حق، مانند زناکاری که متاهل باشد، و یا کسی که دیگری را کشته است، و یا کسی که دینش را رها کرده و از جماعت مسلمین بیرون رفته باشد. « ذَلِكُم» این چیزهای ذکر شده، « وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» اموری است که خداوند شما را بدان سفارش کرده است، باشد که سفارش خدا را بفهمید، سپس آن را به خاطر بسپارید و آن را رعایت کرده و انجام بدهید.این آیه دلالت می نماید که بنده به هر اندازه از عقل و شعور برخوردار باشد به همان اندازه دستورات خدا را انجام می دهد.
« وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ» و به مال یتیم نزدیک نشوید به این صورت که آن را بخورید، و یا آنرا به نفع خودتان عوض کنید، یا بدون سبب آن را بردارید. « إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» مگر به صورتی که اموال آنها سامان و بهبود یابد، و آنها از این طریق فایده ببرند. پس این دلالت می نماید که نزدیک شدن به اموال یتیم و تصرف کردن در آن به صورتی که یتیم زیان ببیند و یا به صورتی که نه فایده ای در بردارد و نه ضرری، جایز نیست.

« حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» تا اینکه یتیم به حالت رشد خود برسد و شیوه تصرف را بداند، پس وقتی که به رشد و کمال خود رسید، آن وقت مالش به او داده می شود، و او طبق نظر خودش در آن تصرف می نماید.

و این دلالت می نماید که یتیم قبل از اینکه به مرحله رشد و بلوغ برسد از تصرف در مالش منع می شود، و سرپرست او به نحو احسن در مالش تصرف می نماید، و این ممنوعیت از تصرف ، با رسیدن یتیم به حد کمال و رشد به پایان می رسد.

« وَأَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» و پیمانه و ترازو را با دادگری و به صورت تمام و کمال بپیمایید. پس وقتی شما در این مورد تلاش کردید، « لاَ نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا» ما هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی سازیم. به اندازه ای که می تواند و در تنگنا قرار نمی گیرد. پس هر کس به کامل کردن پیمانه و وزن علاقمند باشد، و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نورزد سپس در این مورد از او کوتاهی سربزند، اما به سبب زیاده روی یا کوتاهی او نبوده و خود بدان واقف نباشد؛ پس خداوند آمرزنده ومهربان است و علمای اصولی با استفاده از این آیه استدلال کرده اند که خداوند هیچ کس را به آنچه که نمی تواند مکلف نمی سازد، و هرکس از خداوند در آنچه بدان دستور داده است، بترسد و در انجام دستوری که در توان اوست پرهیزگار باشد فراتر از این بر او گناهی نیست.

« وَإِذَا قُلْتُمْ» و هرگاه سخنی گفتید که با آن میان مردم قضاوت نمودید و با آن در رابطه با گفته ها و حالات مردم سخن گفتید، « فَاعْدِلُواْ» در سخن خود دادگری کنید و عدالت و راستگویی را در مورد کسانی که دوست دارید و کسانی که آنها را نمی پسندید، رعایت نمایید، و انصاف داشته باشید، و آنچه را که باید بگویید پنهان نکنید، زیرا ستم ورزیدن در سخن گفتن درباره ی کسی که سخنان کسی که او را دوست ندارید، ظلم و حرام می باشد.

و هرگاه عالم علیه گفتارهای اهل بدعت سخن گوید، بر او واجب است که به هر صاحب حقی، حقش را بدهد، و حق و باطل را بیان نماید، و باید در این زمینه دوری و نزدیکی گفتار اهل بدعت به حق را بسنجد. و فقها گفته اند:« بر قاضی واجب است که در نگاه و سخنش میان دو طرف دعوی دادگری کند.»

« وَبِعَهْدِ اللّهِ أَوْفُواْ» و به پیمان خدا وفا کنید. و این شامل عهدی است که خداوند با بندگان بسته است،که حقوق الهی را انجام دهند، و به آن وفا کنند. نیز شامل پیمانی

است که میام مردم بسته می شود. وفا کردن به همه پیمانها واجب، و شکستن آن و اخلال در آن حرام است.
« ذَلِکُم» احکامی که ذکر شد، « وَصَّاکُم بِهِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ » خداوند شما را بدان سفارش نموده است تا پند بگیرید، و سفارش خدا را آن گونه که شایسته است انجام دهید، و حکمت و احکام آن را در یابید.
پس از آن که خداوند بسیاری از دستورات بزرگ و آیین و قوانین مهم را بیان کرد، به این موضوع و آنچه که از آن عام و فراگیرتر است اشاره نمود و فرمود:« وَأَنَّ هَـذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا» این احکام وامثال آن که خداوند در کتابش بیان کرده و آن را برای بندگانش توضیح داده، راه خداوند است که انسان را به او و به سرای کرامت و بخشش وی می رساند، و آن راهی است میانه و آسان و کوتاه.
« فَاتَّبِعُوهُ» پس، از آن پیروی کنید تا به رستگاری و موفقیت دست یابید و به آرزوها و شادیها برسید. « وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ» و از راههای مخالف با این راه پیروی نکنید، « فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبِیلِهِ» که شما را از راه گمراه و منحرف ساخته، و به چپ و راست متمایل گردانده، و پراکنده می کند. و آنگاه که از راه راست منحرف شدید، جز راهی که انسان را به جهنم می رساند وجود ندارد.
« ذَلِکُمْ وَصَّاکُم بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» اینها چیزهایی هستند که خداوند شما را بدان سفارش نموده تا پرهیزگار شوید. زیرا اگر آنچه را که خدا بیان کرده است انجام دهید و آن را بیاموزید و بدان عمل کنید از پرهیزگاران و از بندگان رستگار خدا می شوید. و راه را به صورت «مفرد» بیان کرد و به خود نسبت داد و فرمود:« وَأَنَّ هَـذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا» و این است راه راستِ من، چون آن تنها راهی است که انسان را به خدا می رساند، و خداوند کسانی را که راه او را در پیش گرفته اند یاری می نماید.
آیه ی ۱۵۷-۱۵٤:
ثُمَّ آتَیْنَا مُوسَی الْکِتَابَ تَمَامًا عَلَی الَّذِیَ أَحْسَنَ وَتَفْصِیلاً لِّکُلِّ شَیْءٍ وَهُدًی وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَاء رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ؛ سپس به موسی کتاب دادیم تا بر کسی که نیکوکار بوده است نعمت را تمام کنیم و برای بیان هر چیزی و نیز برای راهنمایی و رحمت باشد که به دیدار پروردگارشان ایمان بیاورند.

وَهَـذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ این کتابی است مبارک آن را نازل کرده ایم پس ، از آن پیروی کنیدو پرهیزگار باشید ، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.
أَن تَقُولُواْ إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَآئِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ؛ تا نگویید که تنها بر دو طایفه ای که پیش از ما بودند کتاب نازل شده ، وما از آموختن آنها غافل بوده ایم.
أَوْ تَقُولُواْ لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يَصْدِفُونَ ؛ یا نگویید که اگر بر ما نیز کتاب نازل می شد بهتر از آنان به راه هدایت می رفتیم بر شما نیز از جانب پروردگارتان دلیل روشن و هدایت و رحمت فرا رسید پس چه کسی ستمکارتر از آن کس است که آیات خدا را دروغ پنداشت و از آنها رویگردان شد ؟ به زودی کسانی را که از آیات ما رویگردان شده اند به سبب این اعراضشان به عذابی بد کیفر خواهیم داد.
«ثُمَّ» سپس. منظور از «ثُمَّ» در اینجا ترتیب زمانی نیست، زیرا زمان موسی پیش از آن بوده است که پیامبر (ص) قرآن را تلاوت کند و آن را ابلاغ نماید، بلکه منظور از «ثُمَّ» ترتیب اخباری است. پس خداوند خبر داد که او به موسی، « الکِتَبَ» کتاب تورات را داده است، « تَمَامَاً» تا مایه اتمام و اکمال نعمت و احسان خدا باشد، « عَلَى الَّذِیَ أَحْسَنَ» برکسانی از امت موسی که نیکی کرده اند. پس خداوند بر نیکوکاران امت موسی با دادن نعمت های بی کران احسان نمود. که از جمله آن نعمتها، و از تمام و کمال آن نعمت ها نازل کردن تورات بر آنان بود، پس با نازل شدن تورات نعمت خدا بر آنها کامل گردید، و شکر و سپاس آن بر آنها واجب گردید.
« وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَیْءٍ» و تا هر چیزی از حرام و حلال و امر ونهی و عقاید و امثال آن را که بدان نیاز داشتند بیان نماییم. « وَهُدَى» یعنی آنان را به سوی خیر و خوبی هدایت نماید، و اصول و فروع شر را به آنان نشان دهد. « وَرَحمَةً» و رحمتی باشد که به وسیله آن سعادت و رحمت و خیر فراوان را بدست آورند. « لَّعَلَّهُم» تا شاید آنان به سبب اینکه کتاب و دلایل را بر آنها فرو فرستادیم، « بِلِقَاء رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» به ملاقات پروردگارشان ایمان بیاورند، زیرا تورات مشتمل بر دلایل قطعی اثباتِ

رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ و جزا، و مشتمل بـر چیزهـایی بـود کـه موجـب ایمان به ملاقات پروردگار و آماده شدن برای آن روز بود.
«وَهَذَا» و این قرآن بزرگ و یادآوری خداوند حکیم، « كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَـارَكٌ» کتـابی است مبارک که ما فرو فرستاده ایم. در آن خیر فراوان و علم زیاد نهفته است. قرآن کتابی است که سایر علوم و دانش ها از آن گرفته می شود، و مصدر تمامی خیرات و برکات است. پس هیچ خیر خوبی وجود ندارد مگر اینکه قرآن به آن دستور داده و بر انجام آن تشویق کرده است. و هر حکمت و مصلحتی که انسان را بـر انجـام آن تحریک نماید بیان کرده است .
و هیچ شر و بدی وجود ندارد مگر اینکه قـرآن از آن نهـی کـرده و آدمـی را از آن برحذر داشته، و اسبابی را که انسان را از انجـام آن بـاز مـی دارد، بیـان داشـته و سرانجام وخیم آن را ذکر کرده است. « فَاتَّبِعُوهُ» پس، از دستورات و منهیات قـرآن پیروی کنید و اصول و فروع دینتان را براساس قرآن بنا نهید. « وَاتَّقُوا» و از خداوند بترسید، و اینکه با دستوری از دستورهایش مخالفت بورزید. «لَعَلَّكُم» باشد که اگر از آن پیروی کنید، « تُرْحَمُونَ» مورد رحمت او قرار گیرد.
پس مهمترین راه برای دست یابی به رحمت خدا پیروی کردن از این کتاب است کـه باید آن را بیاموزیم و بدان عمل کنیم.
« أَن تَقُولُواْ إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَآئِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا» این کتابِ با برکت را به سـوی شما فرو فرستادیم تا دلیلی نداشته باشید، و این را فرو فرستادیم تا مبادا بگوییـد:« کتاب آسمانی پیش از ما تنها بر دو گروه یعنی یهودیان و نصارا نازل شده است.» « وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» و اینکه بگویید: « کتابی بر ما نازل نشده است، و مـا به کتابهایی که بر گروههای پیش از ما ناز ل نموده ای علم و شناختی نداشـتیم.» از این رو کتابی به سوی شما فرستادیم که هیچ کتابی جامع تر و واضح تـر و روشـن تر از آن از آسمان نازل نشده است.
« أَوْ تَقُولُواْ لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ» و یا اینکه بگویید:« اگر کتاب بر ما نازل می شد ما از آنها راه یافته تر بودیم.» یعنی تا عذر نیاورید که اصل و اساس هدایت به شما نرسیده است، یا عدم کامل بودن آن را بهانـه نکنیـد. پـس بـه وسـیله کتابتان اساس هدایت و کمال به شما رسیده است. بنابراین فرمود:« فَقَدْ جَاءكُم بَيِّنَةٌ

مِّن رَّبِّكُمْ» به راستی که دلیل روشنی از جانب پروردگارتان نزد شما آمده است. و « بَيِّنَةٌ» اسم جنس است و هر آنچه که حق را بیان دارد در آن داخل است.
« وَهُدَى» و راهنمایی و رهنمودی است برای تشخیص گمراهی. « وَرَحمَةٌ» و موجب سعادت دین و دنیای شما می باشد. پس بر شما واجب است که در برابر احکام آن تسلیم شوید و به اخبارش ایمان بیاورید. و هرکس بدان اعتنایی نکند و آن را تکذیب نماید، ستمگرترین ستمگران است. بنابراین فرمود: « فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا» پس کیست ستمگرتر از آن کس که آیات خدا را تکذیب کند و از آن روی بگرداند؟!
« سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ» به زودی کسانی را که از آیات ما روی گردانی می کنند به سبب این عملشان به عذابی دچار می کنیم که صاحبش را غمگین می سازد و بسیار بر او گران می آید.« بِمَا كَانُواْ يَصْدِفُونَ» به سبب اینکه هم خودشان روی می گرداندند، و هم دیگران را روی گردان می کردند، و این سزای کار بدشان است.« وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّمٍ لِّلعبيدِ» و پروردگارت بر بندگان هیچ ستمی روا نمی دارد.
و این آیات بیانگر آنند که علم و دانش قرآن بزرگترین و با برکت ترین و گسترده ترین علوم است، و هدایت شدن به راه راست به وسیله علم قرآن بدست می آید؛ هدایت کاملی که آدمی را از گمان و تخمین اهل کلام، و افکار و خیالات اهل فلسفه و علوم گذشتگان و آیندگان بی نیاز می کند.
ومعروف آن است که کتاب جز بر یه ود و نصارا نازل نشده است ، پس هنگامی که گفته شود: « اهل کتاب» مقصود یهود و نصاری است ، و سایر گروهها از قبیل آتش پرستان و دیگران در آن داخل نیستند. از این آیات به نظر می آید که مردمان دوره جاهلی قبل از نازل شدن قرآن، بر جهالت شدیدی قرار داشتند و از آنچه که در نزد اهل کتاب بود غافل بودند.
آیه ی ۱۵۸:
هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيهُمُ الْمَلآئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاَ يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتَظِرُواْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ ؛ آیا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بیایند ؟ یا پروردگارت ؟، یانشانه ای از نشانه های خدا بر آنها ظاهر شود ؟

روزی که برخی نشانه های خدا آشکار شود ، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است ، برای او سودی نخواهد داشت بگو : چشم به راه باشید ، ما نیز چشم به راهیم.
خداوند متعال می فرماید: آیا کسانی که به ستم و مخالفت و کینه توزیشان ادامه می دهند جز این انتظار می کشند، « أَن تَأْتِيهُمُ» که مقدمات عذاب و مقدمات قیامت پیش آنها بیاید؟ به این صورت که ، « الْمَلآئِكَةُ» فرشتگان برای گرفتن جانها و قبض ارواحشان پیش آنها بیایند. و چون به این حالت برسند نه ایمان به آنان سودی می بخشد، و نه کارهای شایسته ای که انجام داده اند. « أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ» یا اینکه پروردگارت برای فیصله دادن میان بندگان، و پاداش دادن به نیکوکاران و مجازات بدکاران بیاید؟« أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» روزی که پاره ای از نشانه های خارق العاده پروردگارت می آید و با آمدن آن دانسته می شود که قیامت نزدیک شده و قیامت فرا رسیده است، « لاَ يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا» یعنی هنگامی که پاره ای از نشانه های خدا پدید آید اگر کافر در آن هنگام ایمان بیاورد، ایمان آوردنش به او فایده ای نمی دهد، و مومنی که پیش تر کوتاهی ورزیده است، چنانچه در آن هنگام بر کار خوب بیفزاید به او سودی نمی رسد. بلکه ایمانی که قبل از آن هنگام داشته است به او فایده می دهد. و خوبی که قبل از آمدن این نشانه ها با او بوده است به وی سود می رساند. و حکمت در این مورد آشکار است ، زیرا ایمانی فایده می رساند که به غیب و از روی اختیار و انتخاب بنده باشد. اما وقتی نشانه ها یافت شوند آن وقت مسئله قیامت آشکار می گردد و ایمان آوردن در این هنگام به سان ایمان اضطراری و ضروی می ماند. و مانند ایمان آوردن کسی است که غرق می شود، یا در آتش می سوزد، و امثال آن. و چون مرگ را می بیند از آنچه که در آن قرار دارد دست می کشد. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« فَلَمَّا رَأَوا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَّنَا بِاللَّهِ وَحدَهُ وَكفَرنَا بِمَا كُنَّابِهِ مُشرِكينَ ، فَلَم يكُ ينفَعُهُم إِيمَنُهُم لَمَّا رَأَوا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللهِ الَّتِى قَدخَلَت فِى عِبَادِهِ» وقتی عذاب ما را دیدند، گفتند:« تنها به خدا ایمان آوردیم و به آنچه با خدا شریک می گرفتیم کافر شدیم» ، پس وقتی عذاب ما را دیدند ایمان آوردنشان به آنان سودی نداد، و این سنت خداست که از دیرباز درباره بندگانش چنین جاری شده است . و احادیث صحیح زیادی از پیامبر (ص) ثابت شده است که منظور از « پاره ای از

نشانه ها» را طلوع خورشید از مغرب باقی می کند، و اینکه وقتی مردم آنرا می بینند ایمان می آورند، و ایمانشان به آنان سودی نمی رساند، و در این هنگام دروازه توبه بسته می شود.

و از آنجا که این هشداری بود قابل انتظار برای کسانی که پیامبر (ص) را تکذیب می کردند و منتظر بودند تا پیامبر (ص) و پیروانش به مصیبت های روزگار و دشواری ها گرفتار شوند، فرمود: قُلِ انتَظِرُواْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ» بگو: انتظار بکشید ما هم منتظر هستیم. پس خواهید دانست که کدام یک از ما به امنیت و آسایش سزوارتر است.

واین آیه دلیلی بر صحت مذهب اهل سنت و جماعت است که افعال اختیاری مانند استوا، پایین آمدن، و آمدن را برای خدا ثابت می کنند، که خدا چنین صفت هایی را داراست، بدون اینکه او را در این صفات با مخلوق تشبیه کنند. و در کتاب و سنت از این موارد زیاد یافت می شود. نیز بیانگر آن است که از جمله علامت های قیامت طلوع خورشید از سمت مغرب است . و اینکه خداوند حکیم است و عادت و سنت الهی بر آن است که ایمان زمانی فایده دهد که از روی اختیار و انتخاب باشد نه اینکه اضطراری و از روی ناچاری باشد. همانطور که قبلا بیان شد. نیز آیه به این مطلب اشاره می کند که انسان خیر و نیکی را در سایه ایمانش به دست می آورد. پس عبادت و نیکی و پرهیزگاری که بنده ایمان داشته باشد. بنابراین هرگاه قلب از ایمان خالی باشد، چیزی از ای کارها به او فایده نمی دهد.

آیه ی ۱۶۰-۱۵۹:

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِى شَىْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ؛ تو را با آنها که دین خویش فرقه فرقه کردند و دسته دسته شدند ، کاری ، نیست کار آنها با خداست و خدا آنان را به کارهایی که می کردند آگاه می سازد.

مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَلاَ يُجْزَى إِلاَّ مِثْلَهَا وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ؛ هر کس کار نیکی انجام دهد ده برابر به او پاداش دهند ، و هر که کار بدی انجام دهد تنها همانند آن کیفر بیند ، تا ستمی بر آنها نرفته باشد.

خداوند به کسانی که دینشان را پراکنده ساختند هشدار می دهد. یعنی آن را تکه تکه می کردند و در آن دچار پراکندگی و تفرقه شدند و هریک برای خودش اسم و رسمی قرار داد، و بر خود نامی نهاد که آدمی را در دینش فایده ای نمی رساند و

ایمانش با آن کامل نمی گردد، مانند یهودیت و نصرانیت و مجوسیت، که بخشی از شریعت را اخذ کرده اند و آن را دین خویش قرار داده اند، و بخشی دیگر را رها کرده اند ، یا اینکه چیزی را اخذ کرده اند، و آنچه را که مهم تر است رها نموده اند، آن گونه که اهل اختلاف از قبیل اهل بدعت و گمراهی و کسانی که امت را دچار تفرقه می کنند چنین میباشند.

و آیه دلالت می نماید که دین به اتحاد و ائتلاف دستور می دهد و از تفرقه و اختلافِ اهل دین نهی می کند. نیز دین از اختلاف در سایر مسائل اصولی و فروعی نهی می نماید. و خداوند پیامبرش را دستور می دهد که از کسانی که دینشان را پراکنده و متفرق کردند بیزاری بجوید، پس فرمود:« لَّسْتَ مِنْهُمْ فِی شَیْءٍ» تو از آنان نیستی و آنان از تو نیستند، چون آنان با تو مخالفت ورزیده اند. « إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَی اللّهِ» همانا کارشان با خداست و به سوی او باز می گردند، و آنها را طبق اعمالشان مجازات خواهد کرد. « ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا کَانُواْ یَفْعَلُونَ» سپس آنها را از آنچه که می کردند با خبر می کند.

سپس کیفیت و چگونگی پاداش را بیان کرد و فرمود:« مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ» هرکس نیکی انجام دهد، خواه با زبان باشد یا با کردار، آشکار باشد یا پنهان، مربوط به حق خدا باشد یا به حق خلق خدا، « فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» به او ده برابر آن پاداش داده می شود، و این کمترین مقدار پاداش است. « وَمَن جَاء بِالسَّیِّئَةِ فَلاَ یُجْزَی إِلاَّ مِثْلَهَا» و هرکس کار بد انجام دهد جز به اندازه آن کیفر داده نمی شود. و این از کمال عدالت و احسان خداست، و خداوند به اندازه ذره ای ستم نمی کند . بنابراین فرمود:« وَهُمْ لاَ یُظْلَمُونَ» و بر آنان ستم نمی شود.

آیه ی ۱۶۵-۱۶۱:

قُلْ إِنَّنِی هَدَانِی رَبِّی إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ دِینًا قِیَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِیمَ حَنِیفًا وَمَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ؛ بگو : پروردگار من مرا به راه راست هدایت کرده است ، به دینی همواره استوار ، دین حنیف ابراهیم و او از مشرکان نبود.

قُلْ إِنَّ صَلاَتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ؛ بگو : نماز من و قربانی من و زندگی من و مرگ من برای خدا آن پروردگار جهانیان است.

لاَ شَرِیکَ لَهُ وَبِذَلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَاْ أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ؛ او را شریکی نیست به من چنین امر شده است ، و من از نخستین مسلمانانم .

قُلْ أَغَيْرَ اللّهِ أَبْغِی رَبًّا وَهُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ وَلاَ تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلاَّ عَلَیْهَا وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَی ثُمَّ إِلَی رَبِّکُم مَّرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ ؛ بگو : آیا جز الله ، پروردگاری جویم ؟ او پروردگار هر چیزی است و هر کس تنها کیفر کار خویش را می بیند و کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد سپس بازگشت همه شما به نزد پروردگارتان است و او شما را به آن چیزهایی که در آن اختلاف می ورزیدید آگاه می کند.

وَهُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلاَئِفَ الأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّیَبْلُوَکُمْ فِی مَا آتَاکُمْ إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ ؛ اوست خدایی که شما را خلیفگان زمین کرد ، و بعضی را بر بعض دیگر به درجاتی برتری داد ، تا شما را در چیزی که عطایتان کرده است بیازماید هرآینه پروردگارت زود کیفر می دهد و او آمرزنده و مهربان است.

خداوند متعال پیامبرش (ص) را دستور می دهد که از هدایت و رهنمود شدن به راه راست و دین میانه، که عقاید مفید و کارهای شایسته و فرمان به هر خوبی و نهی از هر زشتی را در بردارد، و خود بر آن قرار دارد، سخن به میان آورد. دینی که پیامبران بر آن بوده اند، به ویژه خلیل خدا ابراهیم علیه الصلاۀ و السلام اما حقگویان و پدر پیامبرانی که پس از او مبعوث شده اند، و آن دین راستین است، که از آیین منحرف یهودیان و نصارا و مشرکین به دور است. و این یک امر عام و کلی است، سپس شریف ترین عبادت ها به طور خاص بیان کرد و فرمود:« قُلْ إِنَّ صَلاَتِی وَنُسُکِی» بگو: « نماز من و قربانی من». و این به خاطر شرافت و فضیلت این دو عبادت است. و به خاطر این است که این دو عبادت بیانگر محبت خداوند متعال و اخلاص دین برای او، و نزدیک جستن به وی با قلب و زبان و جوارح، و قربانی کردن و مبذول داشتن مالی است که انسان آن را دوست دارد. بذل و بخشش مال در راه کسی که بنده او را از مالش بیشتر دوست دارد و آن خداوند متعال است. و هرکس در نماز و قربانی کردنش مخلص باشد، در سایر کارها و گفته هایش نیز مخلص است.

« وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی» و آنچه که در حیات و زندگی ام انجام می دهم، و آنچه که خداوند متعال برای من در دنیای پس از مرگ مقدر می نماید، همه اینها، « لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» برای خداوندی است که پروردگار جهانیان می باشد.

« لاَ شَرِیکَ لَهُ» او در عبادت شریکی ندارد، همان طور که در پادشاهی و تدبیر امور نیز شریکی ندارد، و ابراز این اخلاص از جانب من پدیده ای تازه و نوظهور نیست که از خود بوجود آورده باشم بلکه « وَبِذَلِکَ أُمِرْتُ» بدان امر شده ام؛ امری حتمی و قطعی و از عاقبت بد به دور نمی مانم جز به پیروی از آن. « وَأَنَاْ أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ» و من اولین مسلمان در میان این امت هستم.« قُلْ أَغَیْرَ اللّهِ» بگو: آیا غیر از خدا، یکی از مخلوقات را، « أَبْغِی رَبًّا» به عنوان پروردگار برگیرم؟ یعنی آیا این شایسته است و برای من جایز است که غیر از خدا را مربی و مدبر بگیرم، حال آنکه خداوند پروردگار هرچیزی است؟ پس مردم و مخلوقات همه تحت ربوبیت او، و تسلیم دستور او هستند.

بنابراین باید خدا را به پروردگاری بگیریم، و به آن راضی باشیم، و خود را به هیچ یک از آفریدگان فقیر و ناتوان وابسته نکنیم.

سپس با بیان پاداش و جزا ، مردمان را تشویق و برحذر داشت و فرمود:« وَلاَ تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ» و هیچ کس خیر و شری به دست نمی آورد، « إِلاَّ عَلَیْهَا» مگر برای خودش. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« مَّن عَمِلَ صَلِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَن أَسَاءَ فَعَلَیهَا» هرکس کار شایسته ای انجام دهد به نفع خودش است، و هرکس کار بد کند به زیان خودش است. « وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» و هیچ کس بار گناه دیگران را به دوش نمی گیرد، بلکه گناه هرکسی برگردن خودش است.

و اگر کسی عامل گمراهی کسی دیگر باشد گناه واسطه شدن بر او خواهد بود، بدون اینکه از بار گناه کسی که دست به ارتکاب گناه زده است چیزی کاسته شود. « ثُمَّ إِلَى رَبِّکُم مَّرْجِعُکُمْ» سپس در روز قیامت به سوی پروردگارتان باز می گردید، « فَیُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ» و شما را از آنچه در آن اختلاف می کردید با خبر می کند. یعنی شما را از هر کار خوب و بدی که انجام داده اید آگاه می سازد، و شما را طبق آن به کاملترین صورت سزا و جزا می دهد.

« وَهُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلاَئِفَ الأَرْضِ» و او خدایی ا ست که شما را جانشینان زمین قرار داده است. به گونه ای که برخی از شما جانشین برخی دیگر می شوید. و خداوند شما را در زمین جانشین قرار داده است و همه آنچه را که در زمین است برایتان مسخّر و رام کرده است و شما را آزمایش می کند تا بنگرد که چگونه کار می کنید. « وَرَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» و برخی از شما را در قدرت و سلامتی

و روزی و ترکیب آفرینش و اخلاق بر برخی دیگر درجاتی بالا بـرده و برتـری داده است. « لِّيَبْلُوَكُمْ فِی مَا آتَاكُمْ» تا شما را در آنچه به شـما داده اسـت بیازمایـد. پـس اعمالتان متفاوت است. « إِنَّ رَبَّکَ سَرِيعُ الْعِقَابِ» همانا پروردگارت کسی را که از او نافرمانی کند و آیاتش را تکذیب کند، زود عقاب مـی دهـد، « وَإِنَّـهُ لَغَفُـورٌ رَّحِـيمٌ» و همانا او نسبت به کسی که به وی ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد و از گناهان کبیره« هلاک کننده» توبه نماید آمرزنده و مهربان است.

پایان تفسیر سوره ی انعام

تفسیر سوره اعراف

مکی و ۲۰۶ آیه است.

آیه ی ۷-۱:

بسم الله الرحمن الرحیم

المص ؛ الف ، لام ، میم ، صاد

کِتَابٌ أُنزِلَ إِلَیْکَ فَلاَ یَکُن فِی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِکْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ؛ کتابی است که ، بر تو نازل شده ، در دل تو از آن تردیدی نباشد ، تا به آن بیم دهی و مؤمنان را پندی باشد.

اتَّبِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکُم مِّن رَّبِّکُمْ وَلاَ تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِیَاء قَلِیلاً مَّا تَذَکَّرُونَ؛ از آنچه از جانب پروردگارتان برایتان نازل شده است پیروی کنید و سوای او ، از خدایان دیگر متابعت مکنید شما چه اندک پند می پذیرید.

وَکَم مِّن قَرْیَةٍ أَهْلَکْنَاهَا فَجَاءهَا بَأْسُنَا بَیَاتًا أَوْ هُمْ قَآئِلُونَ؛ چه بسا قریه هایی که مردمش را به هلاکت رسانیدیم ، و عذاب ما شب هنگام یا، آنگاه که به خواب نیمروزی فرو رفته بودند ، به آنان در رسید.

فَمَا کَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءهُمْ بَأْسُنَا إِلاَّ أَن قَالُواْ إِنَّا کُنَّا ظَالِمِینَ؛ چون عذاب ما به آنان در رسید سخنشان جز این نبود که گفتند : ما ستمکاربودیم.

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ؛ البته از مردمی که برایشان پیامبرانی فرستاده شده و نیز از پیامبرانی که فرستاده شده اند سؤال خواهیم کرد.

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیْهِم بِعِلْمٍ وَمَا کُنَّا غَآئِبِینَ؛ و از هر چه کرده اند با آگاهی تمام برایشان حکایت خواهیم کرد ، زیرا ما هرگز غایب نبوده ایم.

خداوند متعال در حالی که عظمت قرآن را برای پیامبرش محمد (ص) بیان می دارد، به او می فرماید:« کِتَابٌ أُنزِلَ إِلَیْکَ» این قرآن کتاب بزرگی است که به سوی تو فرستاده شده است و تمام آنچه را که بندگان بدان نیاز دارند، و همه مطالب الهی و اهداف شرعی را به طور استوار و مشروح در بردارد.

« فَلاَ یَکُن فِی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِّنْهُ» پس نباید از ناحیه آن در دل تو هیچ تنگی و تردیدی باشد. بلکه باید بدانی که این کتاب از جانب خداوند با حکمت و ستوده نازل شده

است:« لَّا يأْتِيهِ البَطِلُ مِن بَينَ يديه وَلَا مِن خَلفِهِ تَنزِيلٍ مِّن حَكيمٍ حَمِيدٍ» باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی یابد، از سوی خداوند فرزانه و ستوده فرو فرستاده شده است. و این قرآن راست ترین سخن است. پس باید در مورد آن سینه ای گشاد داشته باشی . و خاطرات جمع باشد، و باید اوامر و نواهی آن را آشکارا ابلاغ کنی، و از هیچ سرزنش کننده و مخالفی نترسی.

« لِتُنذِرَ بِهِ» تا بوسیله آن مردم را بیم داده و آنان را پند دهی و حجّت بر مخالفان اقامه شود. « وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» و تا برای مومنان پند باشد. و همانطور که خداوند متعال فرموده است:« وَذَكرِّ فَإِنَّ الذِّكرَى تَنفَعُ المُومِنِينَ» و پند بده. زیرا پند دادن مومنان را فایده می دهد. و مومنان بوسیله قرآن راه راست را یافته و خوب و بد کارهای ظاهری و باطنی را یافته و خوب و بدِ کارهای ظاهری و باطنی را شناخته و راه را از چاه تشخیص داده و با موانع راه آشنا می شوند.

سپس خداوند متعال بندگانش را مورد خطاب قرار داد و توجه آنها را به این کتاب جلیل القدر جلب کرد و فرمود:« اتَّبِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» از کتابی که برای شما نازل شده است پیروی کنید. « مِّن رَّبِّكُمْ» و این کتاب از جانب پروردگارتان است، و تربیت خویش را از طریق این کتاب در مورد شما کامل می گرداند. پس این کتاب را بر شما نازل می گردد، و نعمت بر شما کامل می شود، و شما به بهترین کارها و بهترین اخلاق و والاترین آن رهنمود می شوید. « وَلاَ تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء» و از اولیا و معبودانی غیر از او پیروی نکنید. یعنی آنها را به دوستی نگیرید و از هوی و هوسشان پیروی مکنید، و به خاطر آنان حق را ترک ننمایید.

« قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ» بسیار کم پند می پذیرید، و اگر پند می گرفتید و صلاح کار را تشخیص می دادید زیان و ضرر را به نفع و سود ، و دشمن را بر دوست ترجیح نمی دادید. سپس خداوند آنها را از عذابی برحذر داشت که دامن امت هایی را گرفت که پیامبران را تکذیب کردند. و آنان را برحذر داشت که نباید با آنها مشابهت داشته باشند، پس فرمود:« وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءهَا بَأْسُنَا» چه بسیار اهالی آبادی هایی را هلاک نموده ایم، پس عذاب سخت ما آنها را ، « بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَآئِلُونَ» شبانگاه یا به هنگام ظهر فرا گرفت. یعنی زمانی آنان را از میان برداشتیم که آنها غافل و بی خبر بودند و هلاک شدن به دل آنها خطور نمی کرد.

پس وقتی که عذاب خدا پیش آنها آمد، آن را از خودشان دور نکردند، و خدایانشان که به آنان دل بسته بودند چیزی را از آنها دور نکرده و نتوانستند ستم و گناهانی را که مرتکب شده بودند انکارکنند. « فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءهُمْ بَأْسُنَا إِلاَّ أَن قَالُواْ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» پس سخن آنها وقتی که عذاب ما پیش آنها آمد جز این نبود که گفتند:همانا ما ستمگر بوده ایم. همچنان که خداوند متعال فرموده است:« وَكَم قَصَمنَا مِن قَريةً كَانَت ظَلِمَةً وَأَنشَأنَا بَعدَهَا قَوماً ءَاخَرينَ، فَلَّما أَحَسُّوا بَأسنَا إِذا هُم مِنهَا يركُضُونَ ، لَا تَركُضُوا وَارجِعُوا إِلَى مَآ أُترِفتُم فِيهِ ظَلِمينَ ، فَمَا زَالَت تِّلكَ دَعوَئهُم حَتَّى جَعَلنَهُم حَصِيداً خَمِدينَ» و چه بسیار شهرها و آبادیها و ساکنانشان را که بر اثر کفر ورزیدن به آنچه پیامبران آورده بودند، و به سبب ستمی که در حق خود روا داشته بودند، هلاک و نابود ساختیم، و بعد از آنان قوم دیگری را بوجود آوریم. هنگامیکه آن ستمگران عذاب ما را دیدند، به سرعت از آبادیهایشان فرار کردند، در آن حال فرا خوانده شدند که فرار نکنید، و به سوی عیش و تنعمی برگردید که در آن قرار داشتید و به سوی خانه های مرتفع و محکم خود بازگردیده باشد که مورد پرسش قرار گیرید. گفتند: « ای وای بر ما»، واقعا ما ستمکار بودیم. پیوسته این سخنشان بود تا اینکه آنان را درو شده بی جان گرداندیم.

« فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ» پس حتما از امت هایی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند خواهیم پرسید که پیامبرانشان را چه پاسخ دادند؟« وَيومَ ينَاديهِم فَيقُولُ مَاذَا أَجَبتُمُ المُرسلِينَ» و روزی که خداوند آنان را صدا می زند و می فرماید: پیامبران را چه جواب دادید؟ « وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» و حتما از پیامبران در مورد رساندن پیام پروردگارشان خواهیم پرسید، و از پاسخی که امت هایشان به آنان دادند می پرسیم. « فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم» و همه کارهایی را که مردم کرده اند، آگاهانه برای آنان بیان می کنیم. « بِعِلمٍ» از روی آگاهی و علمی که خداوند متعال نسبت به اعمالشان دارد. « وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ» و ما در هیچ وقتی از اوقات غائب نبوده ایم. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَلَقَد خَلَقنَا فَوقَكُم سَبعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عِنِ الخَلِق غَفِلينَ» و همانا بر بالای سر شما هفت آسمان را آفریده ایم و ما از خلق بی خبر نبوده ایم . سپس پاداش و جزا را بر طبق اعمالتان بیان کرد و فرمود:

آیه ی ۹-۸:

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَـئِکَ هُـمُ الْمُفْلِحُـونَ؛ در آن روز ، وزن کردن به حق خواهد بود آنها که ترازویشان سنگین است ، رستگارانند.
وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَـئِکَ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِآيَاتِنَا يِظْلِمُـونَ؛ آنـان که ترازوی اعمالشان سبک گشته است کسانی هستند که به آیات مـا ایمـان نیاورده بودند و از این رو به خود زیان رسانیده اند.
موازنه وسنجش اعمال در روز قیامت به دادگری و انصاف انجام می شود و به هیچ وجه در آن ظلم و ستمی وجود ندارد. « فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُـهُ» پـس هـرکس تـرازوی اعمالش سنگین باشد، به این صورت که کفه نیکی هایش از بـدی هـایش سـنگین تـر شود. « فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» یعنـی ایـشان نجـات یافتگـانِ از ناگواریهـا و دسـت یافتگان به دوست داشتنیها هستند، و فایده بزرگ و سعادت همیشگی را به دست می آورند. « وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» و هرکس ترازوی اعمالش سبک باشد، به این صـورت که کفه بدیهایش سنگی تر باشد، « فَأُوْلَـئِکَ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُم» ایشان کسانی اند که خویشتن را تباه کرده اند. زیرا نعمت جـاودان را از دسـت داده انـد و بـه عـذاب دردناک گرفتار شده اند، « بِمَا كَانُواْ بِآيَاتِنَا يِظْلِمُونَ» بدان سبب که نسبت به آیات ما ستم روا می داشتند. پس آن چنانکه بر آنان واجب بود در برابـرش منقـاد و تـسلیم نشدند.
آیه ی ۱۰:
وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِی الأَرْضِ وَجَعَلْنَـا لَكُـمْ فِيهَـا مَعَـايِشَ قَلِـيلاً مَّـا تَـشْكُرُونَ؛ در زمـین جایگاهتان دادیم و راههای معیشتتان را در آن قرار دادیم و چه اندک سپاس می گزارید.
خداوند متعال با بیان اینکه بندگانش را در زمین سُکنی داد و اسباب معیشت آنان را فراهم ساخت بر آنان منت می نهد و می فرماید:« وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِی الأَرْضِ» و همانـا زمین را برایتان آماده نمودیم، طوری که بتوانید در آن خانه بسازید ، و آن را شخم بزنید و انواع استفاده ها را از آن ببرید. « وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ» و در آن برایتان وسایل زندگی قرار دادیم، از قبیل درختـان و گیاهـان و معـادن زیرزمینـی و انـواع صنایع و تجارت ها. اینها را خداوند برایتان فـراهم نمـودو اسـباب آن را در اختیـار شما قرار داد. « قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ» اما بسیار کم شکر خداوند را به جای می آوریـد که انواع نعمت ها را به شما داده، و سختی و رنج ها را از شما دور نموده است.

آیه ی ۱۵-۱۱:
وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلآئِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ؛ و شما را بیافریدیم ، و صورت بخشیدیم ، آنگاه به فرشتگان گفتیم : آدم را سجده کنید همه ، جز ابلیس ، سجده کردند و ابلیس در شمار سجده کنندگان نبود.
قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ؛ خدا گفت : وقتی تو را به سجده فرمان دادم ، چه چیز تو را از آن بازداشت ، ؟ گفت : من از او بهترم ، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل.
قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ؛ گفت : از این مقام فرو شو تو را چه رسد که در آن گردنکشی کنی ؟ بیرون رو که تو از خوار شدگانی.
قَالَ فَأَنظِرْنِى إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ گفت : مرا تا روز قیامت که زنده می شوند مهلت ده.
قَالَ إِنَّكَ مِنَ المُنظَرِينَ؛ گفت : تو از مهلت یافتگانی.
خداوند متعال انسانها را مخاطب قرار داده و می فرماید:« وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ» و همانا اصل و ماده ای را که شما از آن پدید آمدید، آفریدیم. و آن آدم علیه السلام است، « ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» سپس به صورتگری آدم پرداختیم و او را به بهترین وجه خلق کردیم. و خداوند آنچه را که مکمل صورت باطنی آدم بود، به وی آموخت، و آن عبارت از نام اشیابود.
سپس فرشتگان بزرگوار را دستور داد تا به منظور اکرام و احترام آدم و برای اظهار فضیلت او در مقابل وی سجده کنند. فرشتگان از دستور پروردگارشان فرمان برده و اطاعت نمودند، « فَسَجَدُواْ» پس همه سجده کردند، « إِلاَّ إِبْلِيسَ» جز ابلیس که به خاطر اینکه خود را از او بزرگتر می دید و به خاطر خودپسندی، از سجده بردن امتناع ورزید. پس خداوند او را بر این کار سرزنش نمود و فرمود:« مَا مَنَعَكَ أَلاَّ تَسْجُدَ» چه چیز ترا بازداشت از اینکه سجده کنی برای کسی که من با دو دوست خود آفریده ام؟! یعنی او را شرافت دادم، و با این فضیلت او را برتری بخشیدم به گونه ای که کسی دیگر این فضیلت را ندارد، و تو از فرمان سرپیچی نموده، و در مورد دستورم سهل انگاری کردی! «قَالَ» شیطان در حالی که با پروردگارش

معارضه می کرد، گفت:« أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ» من از او بهتر هستم. سپس برای اثبات این ادعای باطل دلیل آورد و گفت:« خَلَقْتَنِی مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ» مرا از آتش آفریده ای و او را از خاک ، و این اقتضا می کند که آنکه از آتش آفریده شده از آنچه از خاک آفریده شده است بهتر باشد، چون آتش بر بالای خاک قرار می گیرد و این قیاس از چند جهت فاسد و باطل است:

۱- این قیاس در مقابل دستور خدا به سجده کردن انجام شد، و قیاس وقتی که با نص معارض و مخالف باشد قیاس باطلی است، چون منظور از قیاس این است حکمی که در مورد آن نصّی نیامده است، با اموری که در مورد آن نصّ وارد شده است نزدیک شود و تابع آن قرار گیرد. اما قیاسی که با نصّ مخالفت کند، و معتبر دانسته شدن آن منجر به لغو شدن نصّی گردد، چنین قیاسی از زشت ترین قیاس هاست.

۲- شیطان گفت:« أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ» من از او بهتر هستم. و همین گفته برای نقص و کمبود ابلیس پلید کافی است ، چون او نقص و کمبود خود را با خودپسندی و تکبر و سخن گفتن در مورد خدا آن هم بدون علم و آگاهی اثبات نمود. و چه کمبودی بزرگتر از این وجود دارد؟!

۳- شیطان در برتر قرار دادن آتش بر خاک دروغ گفت، زیرا در ماده خاک فروتنی و سکون و متانت وجود دارد، و برکت های زمین از قبیل درختان و انواع گیاهان گوناگون از خاک می رویند، اما آتش صفت سبکی و شتابزدگی و سوزندگی دارد.

بنابراین وقتی که ابلیس از فرمان خدا سرپیچی کرد از مقام والای خود به پایین ترین جایگاه سقوط نمود، و خداوند به او فرمود:« فَاهْبِطْ مِنْهَا» از بهشت فرو شو، « فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا» تو حق نداری در آن تکبر کنی، چون بهشت سران پاکان است و شایسته پلیدترین و بدترین خلق خدا نیست.

« فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» پس بیرون برو، تو از ذلیل شدگان و خوارشدگان هستی. و این، کیفر تکبر و خودپسندی او بود. بنابراین هنگامی که ابلیس دشمنی با خدا و با آدم و فرزندانشان را اعلام کرد، از خداوند خواست که او را تا روز رستاخیز مهلت بدهد تا بتواند فرزندان آدم را هرچه بیشتر گمراه سازد. و از آن جا که حکمت الهی اقتضا می کند بندگان را مورد آزمایش قرار دهد و راستگو از دروغگو، و کسی که از خدا اطاعت می کند از کسی که از دشمن خدا تبعیت می نماید

مشخص گردد، خواسته او را پذیرفت و فرمود:« إِنَّکَ مِنَ المُنظَرِینَ» تو از مهلت یافته گانی.

آیه ی ۱۷-۱٦:

قَالَ فَبِمَا أَغْوَیْتَنِی لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ؛ گفت : حال که مرا نومید ساخته ای ، من هم ایشان را از راه راست تو منحرف می کنم.

ثُمَّ لآتِیَنَّهُم مِّن بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَیْمَانِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ وَلاَ تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شَاکِرِینَ؛ آنگاه از پیش و از پس و از چپ و از راست بر آنها می تازم و بیشترینشان ، را ناسپاس خواهی یافت.

شیطان وقتی از رحمت خدا ناامید شد، گفت:« فَبِمَا أَغْوَیْتَنِی لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ» به سبب اینکه مرا گمراه ساختی، بر سر راه راست تو به کمین مردم می نشینم. یعنی همواره بر سر راه راست تو خواهم بود و نهایت تلاش خود را مبذول می دارم تا مردم را از در پیش گرفتن راه تو بازدارم.

« ثُمَّ لآتِیَنَّهُم مِّن بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَیْمَانِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ» سپس از همه جهات و اطراف بر آنها حمله ور خواهم شد، و از هر راهی که بتوانم به پاره ای از اهدافم دست یابم استفاده خواهم کرد. و از آنجا که شیطانِ خبیث می دانست که آنها ناتوانند، و غفلت بر بسیاری از آنها غالب است، و برای گمراه کردن آنها تصمیم قطعی داشت، گمان برد و گمانش راست درآمد، و گفت:« وَلاَ تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شَاکِرِینَ» و بیشتر آنها را سپاسگزار نخواهی یافت، زیرا به جای آوردن شکر یکی از نشانه های پیمودن راه راست است. و او می خواست آنان را از راه راست باز دارد، و شکر خدا را به جای نیاورند. خداوند متعال فرموده است:« إِنَّما یدعُوا حِزبَهُ لِیکُونُوا مِن أَصحَبِ السَّعیرِ» همانا شیطان گروهش را فرا می خواند تا از اهل دوزخ شوند. و خداوند ما را از آنچه که شیطان گفته، و بر انجام آن تصمیم قطعی گرفته است، آگاه کرد تا خود را برای مقابله با دشمن آماده کنیم و با شناخت راهی که شیطان از آن می آید و روزنه هایی که از آن به انسان راه پیدا می کند از وی پرهیز کنیم. پس خداوند با این کار بزگترین منّت را بر ما نهاده و بزرگترین نعمت را به ما داده است.

آیه ی ۱۸:

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَکَ مِنْهُمْ لأَمْلأنَّ جَهَنَّمَ مِنکُمْ أَجْمَعِینَ؛ گفت : از اینجا بیرون شو ، منفور مطرود از کسانی که پیروی تو گزینندو از همه شما جهنم را خواهم انباشت.

وقتی که شیطان چنین گفت، خداوند فرمود: « اخْرُجْ مِنْهَا» با حقارت و ذلت از اینجا بیرون برو، نه با احترام و اکرام، بلکه « مَذْؤُومًا» ذلیل و خوار و نکوهیده، «مَّدْحُورًا» و طرد شده، و رانده شده از خدا. و از رحمت او و از هر خوبی بری شو. « لَّمَن تَبِعَکَ مِنْهُمْ لأَمْلأنَّ جَهَنَّمَ مِنکُمْ أَجْمَعِینَ» بی گمان جهنم را از تو و از هرکس از آنان که از تو پیروی کند پرمی سازم. و این سوگند خداست که جهنم جایگاه و سرای گناهکاران می باشد و آن را از شیاطین و انسانها و جن هایی که از او پیروی می کنند پر می سازد.

آیه ی ۲٤-۱۹:

وَیَا آدَمُ اسْکُنْ أَنتَ وَزَوْجُکَ الْجَنَّةَ فَکُلاَ مِنْ حَیْثُ شِئْتُمَا وَلاَ تَقْرَبَا هَـذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونَا مِنَ الظَّالِمِینَ؛ ای آدم ، تو و همسرت در بهشت مکان گیرید از هر جا که خواهید بخوریدولی به این درخت نزدیک مشوید که در شمار بر خویش ستم کنندگان خواهید شد.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطَانُ لِیُبْدِیَ لَهُمَا مَا وُورِیَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاکُمَا رَبُّکُمَا عَنْ هَـذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاَّ أَن تَکُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونَا مِنَ الْخَالِدِینَ ؛ پس شیطان آن دو را وسوسه کرد ، تا شرمگاهشان را که از آنها پوشیده ، بوددر نظرشان آشکار کند و گفت : پروردگارتان شما را از این درخت منع کردتا مباد از فرشتگان یا جاویدانان شوید.

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّی لَکُمَا لَمِنَ النَّاصِحِینَ؛ و برایشان سوگند خورد که نیکخواه شمایم.

فَدَلاَّهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا یَخْصِفَانِ عَلَیْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَکُمَا عَن تِلْکُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّکُمَا إِنَّ الشَّیْطَانَ لَکُمَا عَدُوٌّ مُّبِینٌ ؛ و آن دو را بفریفت و به پستی افکند چون از آن درخت خوردند شرمگاههایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگهای بهشت پرداختند پروردگارشان ندا داد : آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان به آشکارا دشمن شماست؟

قَالاَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ گفتند : ای پروردگار ما ، به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر، مارحمت نیاوری از زیان دیدگان خواهیم بود.
قَالَ اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِی الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَی حِينٍ؛ گفت : فرو شوید ، برخی دشمن برخی دیگر ، و تا روز قیامت زمین قرارگاه و جای تمتع شما خواهد بود.

سپس خداوند آدم را از شر شیطان برحذر داشت و فرمود:« وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ» و ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید. یعنی خداوند متعال آدم و همسرش حوا را که به وی ارزانی داده بود تا در کنار او آرامش یابد، دستور داد تا از هر کجای بهشت که می خواهند بخورند، و هرگونه که می خواهند در بهشت بهره مند شوند، اما خداوند برای آنها درختی را مشخص کرد و آنها را از خوردن آن نهی کرد، و خداوند بهتر می داند که چه درختی بوده است، و در تعیین کردن آن درخت را بر آن دو حرام کرد، به دلیل اینکه فرمود:« فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» پس، از ستمکاران می شوید . آدم و حوا همواره از دستور خدا اطاعت می کردند تا اینکه شیطان به وسیله فریب و مکرش در آنها نفوذ کرد، و وسوسه ای در دل آنها ایجاد نمود و آنان را فریب داد و گفت:« مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَـذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاَّ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ» پروردگارتان شما را از این درخت بازنداشته است مگر به خاطر اینکه مبادا دو فرشته شوید. یعنی از جنس فرشتگان شوید. « أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» یا اینکه مبادا از جاودانگان شوید. همانطور که در آیه ای دیگر گفته است:« هَل أَدُلُّكَ عَلَی شَجَرَةِ الخُلدِ وَمُلكٍ لَّا يبلَی» آیا ترا به درخت جاودانگی و سلطنت و ملکی که تمام نمی شود راهنمایی کنم؟ و با گفتن این سخن، برای آدم و حوا سوگند خورد که ، « إِنِّی لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» من از زمره خیرخواهان شما هستم که این سخنان را به شما گفتم. آدم و حوا با این چیزها فریب خوردند و در این حالت شهوت بر عقل غالب آمد.

« فَدَلاَّهُمَا بِغُرُورٍ» و شیطان آنها را از مقام والایشان که دوری از گناهان بود فرود آورد، و به وادی آلوده شدن به پلیدی های گناه در انداخت. پس آن دو اقدام به خوردن میوه آن درخت کردند.

« فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا» وقتی از میوه درخت چشیدند، عورتشان آشکار شد. یعنی عورت هریک که پوشیده و پنهان بود نمایان شد، پس لخت شدن درون از لباسِ پرهیزگاری ،در لباسِ ظاهر اثر کرد و لباس بیرون و درون بیرون آمد و عورتهایشان آشکار گردید و شرمنده شدند، و شروع به چسباندن برگ های درختان بهشت به شرمگاههایشان کردند ، تا اینگونه خود را بپوشانند.

« وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا» و در این حالت خداوند آنان را ندا داد و در قالب توبیخ و سرزنش فرمود:« أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ» آیا شما را از خوردن این درخت بازنداشته بودم، و به شما نگفتم که شیطان برایتان دشمنی آشکار است؟ پس چرا آنچه را که از آن نهی شده بودید مرتکب شدید و از دشمن خود اطاعت کردید؟!

پس در این هنگام خداوند با توبه و پذیرفتن آن بر آنان منّت نهاد و آنان به گناهانشان اعتراف کردند و از خداوند عفو و بخشش را طلب نموده و گفتند:« رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» « پروردگارا! ما با محو کردن اثر گناه و عقوبت آن و قبول توبه، و عفو سایر گناهان بر ما رحم نکنی قطعا از زیانکاران خواهیم بود. پس خداوند گناهانشان را بخشید، « وَعَصَى ءَادَمُ رَبَّهُ فَغَوَى، ثُمَّ اجتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيهِ وَهَدَى» و آدم از پروردگارش نافرمانی کرد و گمراه شد. سپس پروردگارش او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و هدایت نمود.

این در حالی است که ابلیس همچنان بر سرکشی خود ادامه داده و از گناهش دست نمی کشد. پس هرکس چون آدم به گناه اعتراف کند و از خداوند بخواهد که او را بیامرزد، و از گناهش پشیمان شود و از آن دست بکشد، پروردگارش او را برگزیده و هدایت می نماید. و هرکس مانند ابلیس باشد و هرگاه گناهی از او سربزند آن را ادامه دهد همواره از خدا دورتر می شود.

آیه ی ٢٦-٢٥:

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ؛ گفت : در آنجا زندگی خواهید کرد و در آنجا خواهید مرد و از آن بیرونتان آورند.

يَا بَنِى آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِى سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ؛ ای فرزندان آدم ، برای شما جامه ای

فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و، نیز جامه زینت و جامه پرهیزگاری از هر جامه ای بهتر است و این یکی ازآیات خداست ، باشد که پند گیرند.
وقتی خداوند آدم و همسر و فرزندانشان را به زمین پایین آورد و آنها را از چگونگی اقامتشان در زمین خبر داد، و برایشان در زمین درجات و زندگی قرار داده است و برایشان در زمین حیات و زندگی قرار داده است و به دنبال آن مرگ می آید، و این زندگی سرشار از امتحان و آزمایش است و آنان همواره در آن بسر می برند. و همواره پیامبران خود را برای آنان می فرستد و کتابهایش را بر آنان نازل می کند تا زمانیکه مرگشان فرا می رسد، پس در زمین دفن می شوند. سپس وقتی که مدت خود را در قبر کامل گرداندند خداوند آنها را بر می انگیزد و از زمین به سویی سرایی که سرای حقیقی است بیرون می کند.
سپس با بیان اینکه دو نوع لباس را برای آنان فراهم نمود؛ لباس ضروری و لباس تجمل و آرایش، و نیز با بیان اینکه دیگر اشیا را از قبیل غذا و آب و مرکب و نکاح و غیره را برایشان فراهم نمود، و اینکه نعمات لازم و ضروری را برای آنان فراهم کرد، و مکمل آنها را نیز فراهم نمود بر آنان منت گذاشت، و برایشان بیان کرد که این نعمات ذاتا هدف نیستند، بلکه خداوند آنها را آفریده است تا در راستای عبادت و طاعت او از آنها بهره گیرند. بنابراین فرمود:« وَلِبَاسُ التَّقْوَىَ ذَلِکَ خَيْرٌ» و لباس پرهیزگاری از لباس ظاهری برتر است. زیرا لباس پرهیزگاری همواره همواره بنده خواهد بود، و کهنه نمی شود، و از بین نمی رود، و آن لباس زیبایی قلب و روح است ولی لباس ظاهری فقط مدتی عورت را می پوشاند، و یا برای زیبایی انسان است و غیر از این فایده ای دیگر ندارد.
نیز به فرض نبودن این لباس، عورت ظاهری انسان آشکار می شود که ظاهر شدن آن در صورت ناچاری و ضرورت زیانی ندارد، ولی اگر لباس پرهیزگاری وجود نداشته باشد عورت درونی انسان نمایان می گردد و خوار و رسوا می شود.
« ذَلِکَ مِنْ آيَاتِ اللّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ » آنچه از لباس که ذکر شد بوسیله آن چیزهایی را می آموزید که به شما فایده می دهد. و نیز مسایلی را که به شما زیان می رساند متذکر می شوید و از لباس ظاهری برای لباس باطنی کمک می گیرید.
آیه ی ۲۷:

يَا بَنِى آدَمَ لاَ يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لاَ تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاء لِلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ ؛ ای فرزندان آدم ، شیطان شما را نفریبد ، همچنان که پدر و مادرتان را ازبهشت بیرون راند ، لباس از تنشان کند تا شرمگاهشان را به ایشان بنمایاند او و قبیله اش از جایی که آنها را نمی بینید شما را می بینند ما شیطانها را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

خداوند متعال انسانها را برحذر می دارد که مبادا شیطان با آنها کاری کند که با پدرشان کرد: « يَا بَنِى آدَمَ لاَ يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ» ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد به این صورت که نافرمانی را برایتان زیبا جلوه دهد، و شما را به سوی گناه و نافرمانی فرا بخواند و بر آن تشویق کند، و از او فرمان ببرید. « كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» همان گونه که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد و آنها را از مقام والا به مقام پایین کشاند. پس شیطان می خواهد همان کار را با شما نیز بکند. و برای اینکه شما را گمراه سازد از هیچ کوششی دریغ نمی دارد. پس شما باید همیشه از او بپرهیزید و لباس جنگ علیه شیطان را بپوشید و دروازه هایی را ببندید که شیطان از آن به سوی شما وارد می شود.

« إِنَّهُ» شیطان همواره مراقب شماست ، و او « يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ» و دیگر شیاطین جنّی همدستش شما را می بینند، « مِنْ حَيْثُ لاَ تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاء لِلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ» از جایی که شما آنها را نمی بینید. همانا شیطان ها را دوستان کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند، پس ایمان نداشتن موجب منعقد شدن میان انسان و شیطان می شود.

« إِنَّهُ لَيسَ لَهُ سُلطَنٌ عَلَى الذَّينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِم يتَوَكَّلُونَ، إِنَّمَا سُلطَنُهُ عَلَى الذَّينَ يتَولَّونَهُ وَالَّذِينَ هُم بِهِ مُشرِكُونَ» همانا او بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند هیچ قدرت و سلطه ای ندارد ،بلکه سلطه او بر کسانی است که او را به دوستی گرفته اند، و سلطه او بر کسانی است که با خدا شریک می گیرند.

آیه ی ۳۰-۲۸:

وَإِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءنَا وَاللّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاء أَتَقُولُونَ عَلَى اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ؛ چون کار زشتی کنند ، گویند : پدران

خود را نیز چنین یافته ایم و خدا، مارا بدان فرمان داده است بگو : خدا به زشتکاری فرمان نمی دهد چرا چیزهایی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید ؟

قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَأَقِیمُواْ وُجُوهَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ کَمَا بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ؛ بگو : پروردگار من به عدل فرمان داده است ، و به هنگام هر نماز روی به جانب او دارید و او را با ایمان خالص بخوانید و همچنان که شما را آفریده است باز می گردید.

فَرِیقًا هَدَی وَفَرِیقًا حَقَّ عَلَیْهِمُ الضَّلاَلَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّیَاطِینَ أَوْلِیَاء مِن دُونِ اللّهِ وَیَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ؛ فرقه ای را هدایت کرده و فرقه ای گمراهی را در خورند اینان شیطانها را به جای خدا به دوستی گرفتند و می پندارند که هدایت یافته اند.

خداوند متعال در حالی که زشتی حالت مشرکین را بیان می کند که گناه را انجام داده و آن را به خدا نسبت می دهند و می گویند: او ما را به گناهان دستور داده است، می فرماید:« وَإِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً» و هنگامی که کار زشتی را انجام می دهند. « فاحشه» هرکاری است که زشت دانسته شود، و از آن جمله این بود که آنها گرداگرد کعبه بدون لباس و به صورت لخت و عریان طواف می کردند.

« قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَیْهَا آبَاءنَا» گفتند: ما پدران خود را بر آن دیده ایم. و آنها در این مورد راست می گفتند و پدرانشان چنین بودند، « وَاللّهُ أَمَرَنَا بِهَا» و خداوند ما را به این کار دستور داده است، اما در این سخن دروغ می گفتند، بنابراین خداوند این نسبت را رد کرد و فرمود:« قُلْ إِنَّ اللّهَ لاَ یَأْمُرُ بِالْفَحْشَاء» بگو: قطعا خداوند به کار زشت و فحشا دستور نمی دهد. یعنی شایسته کمال و حکمت او نیست که بندگانش را دستور دهد تا کارهای زشت را انجام دهند. خداوند به کار زشتی که مشرکان انجام می دهند و به کار زشتی که دیگران می کنند، دستور نداده است.

« أَتَقُولُونَ عَلَی اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ » آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟! و چه تهمتی بزرگتر از این است؟!

سپس آنچه را که بدان دستور می دهد بیان کرد و فرمود:« قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ» بگو: پروردگارم به عدالت و دادگری در عبادات و معاملات فرمان داده است نه به ظلم و ستم.« وَأَقِیمُواْ وُجُوهَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ» و در هر مسجدی روی به خدا کنید و در تکمیل کردن عبادت ها کوشش نمایید، به خصوص «نماز» و آن را به طور

ظاهری و باطنی برپا داشته و از هر نقص و کمبودی که آن را فاسد می کند پاک دارید.
« وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» و در حالی که مخلصانه او را می پرستید وی را بخوانید. یعنی هدفتان از عبادت فقط خدای یگانه باشد که شریکی ندارد. و دعا شامل دعای خواستن و دعای عبادت می شود، یعنی در دعایتان هدفی جز بندگی کردن برای خدا و طلب رضای او نداشته باشید. « كَمَا بَدَأَكُمْ» همان طور که نخستین بار شما را آفریده است. « تَعُودُونَ» برای رستاخیز بر می گردید، و بدانید کسی که توانایی آفریدن آغازین شما را داشته است، می تواند دوباره شما را بیافریند، و تکرار آفرینش از آفرینش نخستین آسان تر است.
« فَرِيقًا» دسته ای از شما را، « هَدى» خداوند هدایت کرده است. یعنی آنها را برای هدایت توفیق داده ، و اسباب هدایت را برایشان فراهم کرده و موانع آن را برایشان برداشته است. « وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ» و عده ای به خاطر آنچه برای خود به وجود آورده و اسباب گمراهی را به کار گرفته اند، گمراه شدن بر آنان واجب شده است.
« إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاء مِن دُونِ اللّهِ» چون آنان شیاطین را به دوستی گرفتند نه خدا را . « وَمَن يَتَّخِذ الشَّيطَنَ وَلِيا مِّن دُونِ اللهِ فَقَد خَسِرَ خُسرَانًا مُّبِينًا» و هرکس به جای خدا شیطان را به دوستی بگیرد دچار زیان و خسارت آشکاری شده است.
پس وقتی که از دایره دوستی خداوند بخشنده بیرون آمدند، و دوستی شیطان را ترجیح دادند، رسوایی کامل نصیب آنان گردید، و به خودشان سپرده شدند، پس سخت ترین زیان متوجه آنان گردید. « وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ» و آنان چنین می پندارند که هدایت شده اند. چون حقایق برای آنان دگرگون شده است، بنابراین باطل را حق، و حق را باطل می پندارند.
و از این آیات استنباط می شود که اوامر و نواهی تابع حکمت خداوند و مصلحت بندگان است. و آن این که ممکن نیست، خداوند به چیزی دستور دهد که عقلها آن را زشت و ناپسند بدانند، و خداوند جز به دادگری و اخلاص فرمان می دهد. و از این آیات استنباط می شود که هدایت بنده به سبب فضل و منت خدا حاصل می گردد، و گمراه شدن او بدان سبب است که خداوند او را به حال خود رها کرده است، و آن زمانی است که بنده به سبب جهالت و ستم، شیطان را به دوستی بگیرد، و عامل

گمراهی خودش بگردد. و هرکس بپندارد که او راه یافته است، در حالیکه گمراه باشد، عذری ندارد، زیرا توانایی دست یابی بـه هـدایت را دارد، و ایـن پنـدار او از سـتمی سرچشمه گرفته است که آن را انجام داده است، و آن عبارت است از ترک راهی که انسان را به هدایت می رساند.

آیه ی ۳۱:

يَا بَنِی آدَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ ای فرزندان آدم ، به هنگام هر عبـادت لبـاس خـود بپوشـید و نیـز بخورید، وبیاشامید ولی اسراف مکنید ، که خدا اسرافکاران را دوست نمی دارد.

خداوند متعال بعد از اینکه برای بنی آدم لباسی آفرید که عورتشان را می پوشاند و آن را برایشان بیاراست، فرمود:« يَا بَنِی آدَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» ای بنـی آدم! عورت خود را به هنگام نماز، فرض باشد یا نفل بپوشانید، زیرا پوشاندن عورت زینتی برای بدن است همان گونه که ظاهر شدن عـورت بـدن انـسان را زشـت و بـد ریخت می کند. و احتمال دارد که منظور از «زینت» در اینجا فراتر از این بوده و بـه معنی لباس پاکیزه و خوب باشد. پس در اینجا دستور داده شده اسـت کـه در نمـاز عورت پوشانده شود، و از لباس زیبا استفاده شده و عورت از آلودگیها و پلیدی ها پاک گردد.

سپس فرمود:« وكُلُواْ وَاشْرَبُواْ» و از روزیهای پاکیزه ای که خدا به شـما داده اسـت بخورید و بیاشامید، و « وَلاَ تُسْرِفُواْ» در آن اسراف نکنید. و اسراف با استفاده بیش از اندازه از نعمت صورت می گیرد، یا با علاقه شدید به خوردنی ه ایی کـه بـه بـدن زیان وارد می کند، یا با زیاده روی در خوشگذرانی و سفره آرایی و شـیک پوشـی، انجام می شود، و یا با تجاوز از حلال به سوی حرام صورت می گیرد، « إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» قطعا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد، زیرا خداوند از زیـاده روی متنفر است و آن را نمی پسندد. و اسراف، به بـدن انـسان و زنـدگی اش زیـان وارد می کند تا جایی که از پرداختن مخارجی که بر عهده اوست ناتوان می ماند. پس در این آیه کریمه به خوردن و نوشیدن دستور داده شده است، و از ترک خوردن و نوشیدن و اسراف در آن نهی شده است.

آیه ی ۳۳-۳۲:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِیَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِی لِلَّذِینَ آمَنُواْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا خَالِصَةً یَوْمَ الْقِیَامَةِ کَذَلِکَ نُفَصِّلُ الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ ؛ بگو : چه کسی لباسهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده ، و خوردنیهای خوش طعم را حرام کرده است ؟ بگو : این چیزها در این دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و در روز قیامت نیز خاص آنها باشد آیات خدارا برای دانایان اینچنین به تفصیل بیان می کنیم.

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالإِثْمَ وَالْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَأَن تُشْرِکُواْ بِاللّهِ مَا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَن تَقُولُواْ عَلَی اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ؛ بگو : پروردگار من زشتکاریها را چه آشکار باشند و چه پنهان و نیز، گناهان و افزونی جستن به ناحق را ، حرام کرده است ، و نیز حرام است چیزی را شریک خدا سازید که هیچ دلیلی بر وجود آن نازل نشده است ، یا در باره خداچیزهایی بگویید که نمی دانید.

خداوند متعال بر کسی که سخت گیری کرده و چیزهای پاکی را که خدا حلال کرده است حرام می کند، اعتراف نموده و می فرماید:« قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللّهِ الَّتِیَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» بگو: چه کسی زینت خدا را از قبیل لباسهای گوناگون، و روزی های پاک از قبیل خوردنی ها و نوشیدنی ها که برای بندگانش آفریده، حرام کرده است؟! یعنی چه کسی بر حرام کردن نعمت هایی که خداوند به بندگانش ارزانی نموده است اقدام می کند؟ و چه کسی آنچه را که خداوند برای آنان گسترده نموده است تنگ می کند؟! و این که خداوند چیزهای پاکیزه را برای بندگانش به صورت گسترده و بدون محدودیت آفریده بدان خاطر است که بندگان در مسیر عبادت خدا از آن کمک بگیرند، پس این چیزها را خداوند جز برای بندگان مومنش مباح و جایز قرار داده است. بنابراین فرمود:« قُلْ هِی لِلَّذِینَ آمَنُواْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا خَالِصَةً یَوْمَ الْقِیَامَةِ» بگو: این ، در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و در قیامت تنها برای مومنان است. یعنی در روز قیامت این نعمت ها منحصرا برای مومنان است و آنان آزادند هرگونه که بخواهند از آنها استفاده کنند و بر استفاده ی از آنها هیچ محاسبه ای ندارند. و مفهوم آیه این است که هرکس به خدا ایمان نیاورد، و از نعمت های خدا در راستای نافرمانی او استفاده کند، این نعمت ها برای او نیستند، و برای او مباح نمی

باشند، بلکه او بر این نعمت ها و استفاده از آنها مجازات شده و در روز قیامت در رابطه با آنها بازخواست می شود.
« كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ» اینگونه آیات را توضیح می دهیم، « لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» برای قومی که می دانند، زیرا آنان از آنچه که خداوند از آیات خویش توضیح و تفصیل داده است بهره مند می شوند. و می دانند که از جانب خدا هستند، پس آیات خدا را فهم می کنند و آن را درک می نمایند.
سپس خداوند چیزهای حرامی را که تمام شریعت ها حرام نموده است بیان کرد و فرمود:« قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ» بگو: همانا پروردگارم گناهان بزرگ را که زشت شمرده می شوند حرام کرده است، مانند زنا و لواط و غیره. « مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ» آنچه آشکارا انجام شود و آنچه که به صورت پنهان صورت گیرد. یعنی زشت هایی که به ظاهر و بدن، و کارهای زشتی که به باطن و قلب مربوط است، مانند تکبر و خودپسندی و ریا و نفاق و امثال آن.
« وَالإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» و گناه و ستم ناحق. یعنی گناهانی که منجر به پایمال کردن حقوق خدا شده و عقوبت وی را در پی دارد، و تجاوز بر خون و مال و آبروی مردم است. و این شامل گناهانی است که مربوط به حقوق خدایند، نیز گناهانی که به حقوق انسانها مربوط می شوند. « وَأَن تُشْرِكُواْ بِاللّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا» و اینکه چیزی را شریک خدا سازید که بر صحت آن دلیل و حجتی نازل نکرده است، بلکه خداوند دلیل و برهان را بر توحید فرستاده است.
و شرک یعنی اینکه یکی از مخلوقات و آفریدگان در عبادت با خداوند شریک قرار داده شود. و شرک اصغر مانند ریا و سوگند خوردن به غیر خدا و امثال آن در این داخل هستند. « وَأَن تَقُولُواْ عَلَى اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» و اینکه در مورد اسما و صفات و کارها و شریعت خدا چیزی به وی نسبت دهید که نمی دانید.
پس خداوند همه اینها را حرام کرده، و بندگان را از ارتکاب آنها باز داشته است، چون در این کارها مفاسد خاص و عامی وجود دارد، و انجام این کارها ستم، و جرات کردن بر خدا و دست درازی بر بندگان خدا و تغییر دادن شریعت وی محسوب می شود.
آیه ی ٣٤:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ؛ و برای هر گروهی مدت زمانی است، پس هرگاه مدت آن فرا رسد نه لحظه ای از آن تاخیر خواهند کرد و نه لحظه ای پیشی می گیرند.

خداوند بنی آدم را به سوی زمین پایین آورد و آنها را در آن ساکن گردانید، و برایشان مدتی مشخص قرار داد که هیچ ملت وگروهی نه جوامع و نه افراد نمی تواند از مدت معین شده پیشی جسه و یا از آن تاخیر بورزد.

آیه ی ۳۶-۳۵:

يَا بَنِی آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِی فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ؛ ای فرزندان آدم ، هر گاه پیامبرانی از خود شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند ، کسانی که پرهیزگاری کنند و به صلاح آیند بیمی بر آنها نیست وخود غمگین نمی شوند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا أُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ و آنها که آیات ما را به دروغ نسبت داده و از آن سر بر تافته اند، اهل جهنمند و جاودانه در آن خواهند بود.

وقتی خداوند بنی آدم را از بهشت بیرون کرد، آنان را با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابها مورد آزمایش قرار داد، و پیامبران، آیات خدا را بر آنها خواندند و احکام خدا را برایشان بیان نمودند. سپس خداوند فضیلت کسانی را که پیامبران را اجابت می کنند و زیان کسانی را که دعوت پیامبران را اجابت نمی کنند بیان داشت و فرمود:« فَمَنِ اتَّقَى» پس هرکس از آنچه خدا حرامنموده، از قبیل شرک، گناهان کبره و صغیره پرهیز کند، « وَأَصْلَحَ» و اعمال ظاهری و باطنی اش را اصلاح نماید، « فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» پس آنان از شری که دیگران از آن می ترسند نمی هراسند، « وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ» و آنان بر آنچه از دست داده اند غمگین نمی گردند. و وقتی که ترس و اندوه منتفی شد امنیت کامل و سعادت و رستگاری همیشگی به دست می آید.

« وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا» و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و تکبر ورزیدند. یعنی نه دلهایشان به آیات ما باور و ایمان آورد ونه اعضایشان تسلیم آن شد. « أُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» ایشان اهل دوزخ اند و برای همیشه در آن می مانند. و همانگونه که به آیات خدا توهین کردند و همواره آن را تکذیب نمودند، با عذاب همیشگی مورد اهانت قرار می گیرند.

آیه ی ۳۷:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُوْلَـئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُواْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَافِرِينَ ؛ کیست ستمکارتر از آن که به خدا دروغ بندد یا آیات او را دروغ انگارد ؟نصیبی که برایشان مقرر شده به آنها خواهد رسید آنگاه که فرستادگان مابیایند تا جانشان را بگیرند ، می پرسند : آن چیزهایی که به جای خدا پرستش می کردید ، اکنون کجایند ؟ گویند : تباه شدند و از دست ما رفتند و در این حال به زیان خود شهادت دهند ، زیرا که کافر بوده اند.

یعنی هیچ کس ستمگرتر از کسی نیست که ، « افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِبًا» با قرار دادن شریک برای خدا و یا نسبت دادن نقص به او بر وی دروغ ببندد، و یا چیزی را به او نسبت دهد که نگفته است. « أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ» یا آیات واضح و روشن کننده حق، و هدایت کننده به راه راست را تکذیب کند، پس ایشان گرچه از دنیا بهره مند شوند و بهره ای که برایشان در « لوح المحفوظ» نوشته شده است بدانان برسد، اما سودی به آنها نمی رساند، چرا که مدت اندکی بهره مند شده، سپس مدتی طولانی عذاب داده می شوند.

« حَتَّى إِذَا جَاءتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ» تا اینکه فرشتگانی که موظف به گرفتن جان و قبض ارواحشان می باشند، پیش آنها می آیند، « قَالُوا» فرشتگان در این حالت از روی سرزنش به آنها می گویند:« أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ» کجا هستند بت هایی که به فریاد می خواندید؟ اکنون وقت نیاز است، اگر آنها می توانند به شما فایده ای برسانند یا ضرری را دور کنند، دست به کار شوند.

« قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا» می گویند: از ما ناپدید شدند، و از بین رفتند و مضمحل گشتند و نمی توانند چیزی از عذاب خدا را از ما دور کنند، « وَشَهِدُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَافِرِينَ» و بر خود گواهی می دهند که آنها کافر بوده اند، و سزاوار عذاب خوار کننده وهمیشگی هستند.

آیه ی ۳۹-۳۸:

قَالَ ادْخُلُواْ فِى أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ فِى النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لأُولاَهُمْ رَبَّنَا هَـؤُلاء أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ

عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَـكِن لاَّ تَعْلَمُونَ ؛ گوید : به میان امتهایی که پیش از شما بوده اند ، از جن و انس ، در آتش ، داخل شوید هر امتی که به آتش داخل شود امت همکیش خود را لعنت کند تا چون همگی در آنجا گرد آیند ، گروههایی که پیرو بوده اند در باره گروههایی که پیشوا بوده اند گویند : پروردگارا ، اینان ما را گمراه کردند، دو چندان در آتش عذابشان کن گوید : عذاب همه دو چندان است ولی شمانمی دانید.

وَقَالَتْ أُولاَهُمْ لأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ؛ پیشوایان به پیروان گویند : شما را بر ما هیچ برتری نیست ، اینک به ، کیفر کارهایی که کرده بودید عذاب را بچشید.

فرشتگان به آنها می گویند:« ادْخُلُواْ فِی أُمَمٍ» در زمره گروههایی وارد شوید، « قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّن الْجِنِّ وَالإِنسِ» گروههایی از جن و انس که پیش از شما بوده اند و بر کفر و استکباری که شما بر آن قرار دارید، قرار داشتند. پس همه سزاوار رسوایی و نابودی و هلاکت و ماندگاری در جهنم شدند. هر وقت که گروهی از آدمهای سرکش وارد جهنم می شود، « لَّعَنَتْ أُخْتَهَا» هم جنس و هم کیش خود را نفرین می کند. همان طور که خداوند متعال فرموده است: « ثُمَّ یومَ القِیمةِ یکفُرُ بَعضُکُم بِبَعضٍ وَیلعَنُ بَعضُکُم بَعضاً » و روز قیامت برخی از شما به برخی دیگر کفر می ورزد و برخی از شما برخی دیگر را نفرین می کند.

« حَتَّی إِذَا ادَّارَکُواْ فِیهَا جَمِیعًا» تا اینکه تمام اهل آتش اعم از اولین و آخرین، رهبران و روسا و مقلدین و پیروان همه در آتش جهنم گرد می آیند، « قَالَتْ أُخْرَاهُمْ» پسینیان و پیروان « لأُولاَهُمْ» به روسای خود می گویند، و پیش خدا شکایت می کنند که این روسا ما را گمراه ساخته اند، « رَبَّنَا هَـؤُلاء أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ» پروردگارا! اینان ما را گمراه کردند، پس به ایشان عذابی دو چندان از آتش بده. یعنی عذاب آنان را چندین برابر کن، چون آنها ما را گمراه ساختند و کارهای پلید و زشت را برایمان آراستند.« قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ» خداوند می فرماید: عذاب هریک از شما چندین برابر است، و هریک از شما بهره ای از عذاب دارید « وَلَـكِن لاَّ تَعْلَمُونَ» ولی نمی دانید.

« وَقَالَتْ أُولاَهُمْ لأُخْرَاهُمْ» و سران و روسا به پیروانشان گفتند: « فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ» شما هیچ گونه برتری بر ما ندارید. یعنی همه ما در گمراهی و فراهم

کردن اسباب عذاب مشترک هستیم، پس شما چه فضیلتی بر ما دارید؟ « فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ» پس بچشید عذاب را به سبب آنچه خود می کردید. اما مشخص است که عذاب سران و پیشوایان گمراه کننده سخت تر و زشت تر از عذاب پیروان است همان طور که نعمت های پیشوایان هدایت و روسای آن از پاداش پیروان بزرگتر است. خداوند متعال فرموده است:« الَّذينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبيلِ اللهِ زِدنَهُم عَذَابًا فَوقَ العَذَابِ بِمَا كَانُوا يفسِدُونَ » کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا بازداشتند، به سبب آنچه که می کردند بر عذابشان افزودیم. پس این آیات و امثال آن دلالت می نمایند سایر کسانی که آیات خدا را تکذیب می کنند، برای همیشه در عذاب می مانند، و در اصل عذاب آن مشترک اند گرچه برحسب اعمالشان و برحسب عناد و مخالفت و ستم و افترایشان در مقدار عذاب با یکدیگر تفاوت دارند. و دوستی و مودّتی که در دنیا میان آنها برقرار بود در روز قیامت به دشمنی و نفرین مبدّل می شود.

آیه ی ٤١-٤٠:

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا لاَ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاء وَلاَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ؛ درهای آسمان بر روی کسانی که آیات ما را تکذیب کرده اند و از آنها سربر تافته اند ، گشوده نخواهد شد تا آنگاه که شتر از سوراخ سوزن بگذرد ومجرمان را اینچنین کیفر می دهیم.

لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ؛ بستری از آتش جهنم در زیر و پوششی از آتش جهنم بر روی دارند و ستمکاران را اینچنین کیفر می دهیم.

خداوند متعال از عذاب کسی خبر می دهد که آیات او را تکذیب می کند و به آن ایمان نمی آورد و با اینکه آیات او آیاتی روشن اند اما خود را از پذیرفتن آن بالاتر می داند و تسلیم احکام آن نشده، بلکه آنها را تکذیب کرده و روی می گرداند. و خبر می دهد که ایشان از هر خیر و برکتی ناامیدند، و چون بمیرند درهای آسمان بر ارواحشان گشوده نمی شود. هرچند ارواحشان بالا می روند و می خواهند به سوی خدا عروج کنند، و اجازه می خواهند، اما به ارواح آنان اجازه بالا آمدن داده نمی شود.

همانطور که ارواحشان در دنیا به سوی ایمان آوردن به خدا و شناخت و محبت او بالا نرفته و عروج نکردند، پس به همان صورت بعد از مرگ نیز بالا نمی روند، زیرا جزا از نوع و جنس عمل داده می شود. و مفهوم آیه این است که برای ارواح مومنان که از دستور خدا فرمان می برند و آیات او را تصدیق می کنند درهای آسمان گشوده می شود تا به سوی خدا عروج کنند و به جای در عالم اعلی برسند که خدا خواسته است و با نزدیک شدن به پروردگارشان شاد و مسرور، و با به دست آوردن خشنودی وی بهره مند گردند.

و در مورد اهل جهنم فرموده است:« وَلاَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِى سَمِّ الْخِيَاطِ» و وارد بهشت نمی شوند مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد. یعنی مگر اینکه شتر که از نظر جسمی از بزرگترین حیوانات است از سوراخ سوزن خیاطی که تنگ ترین سوراخ است عبور کند، و این معلّق کردن چیزی است به امر غیر ممکن. یعنی همان طور که داخل شدن و عبور کردن شتر از سوراخ سوزن خیاطی غیرممکن و محال است، داخل شدن به بهشت برای کسانی که آیات خدا را تکذیب می کنند محال و غیرممکن است. خداوند متعال فرموده است:« إِنَّهُ مَن يشرِك بِاللهِ فَقَد حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيهِ الجَنَّةَ وَمَأوَئهُ النَّارُ» همانا کسی که برای خدا شریک قایل شود، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش آتش جهنم است، و در اینجا فرمود:« وَكَذَلِكَ نَجْزِى الْمُجْرِمِينَ» و این گونه کسانی را که جنایتکار و مجرم هستند و سرکشی شان شدید است سزا می دهیم.

« لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ» برای آنان فرش و زیراندازی از جهنم است. « وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ» و بر بالای سرشان سایه هایی از عذاب است و آنان را می پوشاند. « وَكَذَلِكَ نَجْزِى الظَّالِمِينَ» و این گونه کسانی را که بر خود ستم کرده اند سزا می دهیم، و این سزایی کامل و برابر است، و پروردگارت بر بندگان ستم نمی کند.

آیه ی ۴۳-۴۲:

وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لاَ نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ به هیچ کس جز اندازه توانش تکلیف نمی کنیم آنان که ایمان آورده اندو، کارهای نیکو کرده اند اهل بهشتند و در آنجا جاویدانند.

وَنَزَعْنَا مَا فِى صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ وَقَالُواْ الْحَمْدُ للّهِ الَّذِى هَدَانَا لِهَـذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلا أَنْ هَدَانَا اللّهُ لَقَدْ جَاءتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُواْ أَن تِلْكُمُ

الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ؛ و هر گونه کینه ای را از دلشان بر می کنیم نهرها در زیر پایشان جاری است گویند : سپاس خدایی را که ما را بدین راه رهبری کرده و اگر ما رارهبری نکرده بود ، راه خویش نمی یافتیم رسولان پروردگار ما به حق آمدند و آنگاه ایشان را ندا دهند که به پاداش کارهایی که می کردید این بهشت را به شما داده اند.

وقتی خداوند عقاب و عذاب گناهکارانِ ستمگر را بیان کرد، پاداش فرمانبرداران را نیز ذکر نمود و فرمود:« وَالَّذِينَ آمَنُواْ» و کسانی که قلبا ایمان آوردند، « وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» و با اعضا و جوارح خود کارهای شایسته انجام دادند، پس هم ایمان آوردند، و هم عمل کردند، هم اعمال ظاهری را انجام دادند و هم اعمال باطنی را، هم کارهای واجب را انجام دادند و هم کارهای حرام را ترک گفتد. و از آن جا که فرموده الهی، « وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» عام و فراگیر است و همه کارهای شایسته اعم از واجب و مستحب را در بر می گیرد، و ممکن است برخی از آن برای بنده مقدور نباشد، فرمود:« لاَ نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا» هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی سازیم. یعنی به مقدار و اندازه ای که در توانش هست، و انجام آن برایش مشکل نیست، پس در این حالت بر او لازم است که به اندازه توانش از خداوند بترسد، و وقتی که از انجام برخی از واجبات ناتوان شد که دیگران می توانستند آن را انجام دهند، آن واجب از او ساقط می شود. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« لَا يكَلفُ اللَّهُ نَفسَاَ إِلَّا وُسعَهَا» خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی سازد. « لَا يكَلفُ اللَّهُ نَفسَاَ إِلَّا مَآ ءَاتَئَهَا » خداوند هیچ کس را مکلف نمی سازد مگر به اندازه آنچه به او داده است.« وَمَا جَعَلَ عَلَيكُم فِى الدِّينِ مِن حَرَجٍ» و خداوند در دین مشکلی برایتان قرار نداده است، « فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا استَطَعتُم» پس به اندازه ای که می توانید از خدا بترسید.

بنابراین در صورت ناتوانی، واجبی بر گردن آدمی نیست، و در صورت ضرورت و ناچاری حرامی در میان نمی باشد. « أُوْلَـئِكَ» ایشان که به ایمان و عمل صالح متصف اند، « أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» اهل بهشت اند و برای همیشه در آن باقی می مانند. یعنی از آن برگردانده نمی شوند، و به جای آن چیزی دیگر را طلب نمی کنند، چون آنها در بهشت انواع لذت ها و خواسته ها را می بینند که فراتر از آن چیزی نیست، و بالاتر از آن چیزی خواسته نمی شود.

« وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ» و هرگونه کینه را از دلهایشان بیرون می کشیم. و این از کرم و احسان خدا برای اهل بهشت است، زیرا کینه ای را که در دلهایشان بود و رقابتی را که درمیان آنان بود برطرف کرده و از بین می برد، تا برادران ودوستانی همدل و صمیمی باشند. خداوند متعال فرموده است :« وَنَزَعنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِنّ غِلٍ ّ إِخوَنًّا عَلَی سُرُرُ مُّتَقَبِلِینَ» و هرگونه کینه ای را که در دلهایشان بود بیرون آوردیم، و آنان تبدیل به برادرانی می شوند که بر تخت ها و روبرو نشسته اند. و خداوند به هریک کرامت و بزرگواری می دهد به گونه ای که شادو خوشحال می شود و هیچ نعمتی را بالاتر از آنچه که او در آن بسر می برد. تصور نمی کند. پس، از حسادت و کینه ورزی در امام می مانند، زیرا در بهشت اسباب حسادت و کینه ورزی وجود ندارد.

« تَجْرِی مِن تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ» رودها از زیرشان روان است و آن را به هر کجا که بخواهند جاری می کنند. اگر بخواهند آن را در داخل قصرها یا در اتاق های بلند و بالا یا در باغهای بهشت و در زیر باغچه های شکوفا جاری می کنند، رودهایی که در کانال های فراوانی بر سطح زمین نه زیر آن جریان دارند و نیکی هایی که نهایتی ندارد.

« وَقَالُوا» بنابراین وقتی نعمتهایی را مشاهده می کنند که خداوند به آنها ارزانی نموده، و آنان را بوسیله آنها اکرام نموده است، می گویند:« الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا» سپاس خداوندی را که ما را به این رهنمود ساخت و بر ما منت نهاد و به دلهایمان القا و الهام کرد، پس دلهایمان به او ایمان آورد و بر انجام کارهایی که انسان را به این سرا می رساند منقاد و مطیع شد، و خداوند ایمان و اعمال ما را حفاظت نمود تا اینکه بوسیله آن ما را به این سرا رسانید. پس چه خوب است پروردگار بزرگ و بخشنده که از همان ابتدا به ما نعمت داد و نعمت های ظاهری و باطنی را که غیر قابل شمارش است به سوی ما سرازیر کرد.

« وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أَنْ هَدَانَا اللّهُ» و اگر خداوند با هدایت خویش و پیروی از پیامبرانش بر ما منت نمی گذاشت در وجود ما قابلیت پذیرش هدایت نبود.« لَقَدْ جَاءتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ» همانا پیامبر و فرستادگانِ پروردگار ما حق را آوردند. یعنی وقتی که آنها از نعمت هایی بهره مند شدند که پیامبران از آن خبر داده بودند و این خبر برایشان تبدیل به حق یقین گشت، بعد از آنکه علم یقین هم داشتند می گویند: آنچه را

که پیامبران به ما وعده داده بودند، دیدیم و آن را به دست آوردیم و همه آنچه آنها آوردند حق بود و شک و اشکالی در آن وجود نداشت، « وَنُودُواْ» و به عنوان تبریک و بزرگداشت و احترام ندا داده می شوند که ، « أَن تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» شما وارث این بهشت شدید. یعنی شما آن را به ارث بردیدو سهمیه شما قرار گرفت. اما سهمیه کافران آتش جهنم است، و شما این بهشت را به سبب آنچه می کردید به ارث بردید. برخی از سلف گفته اند: اهل بهشت با بخشش و عفو خدا از آتش جهنم نجات یافته و به وسیله رحمت خدا وارد بهشت شده و منازل را تقسیم می کنند و به سبب اعمال صالح و ارث آن می شوند و این از رحمت خدا، بلکه از بالاترین انواع رحمت اوست.

آیه ی ٤٥-٤٤:

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ؛ بهشتیان دوزخیان را آواز دهند که ما به حقیقت یافتیم آنچه را که ، پروردگارمان وعده داده بود ، آیا شما نیز به حقیقت یافته اید آنچه را که پروردگارتان وعده داده بود ؟ گویند : آری آنگاه آواز دهنده ای در آن میان آواز دهد که لعنت خدا بر کافران باد .

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِالآخِرَةِ كَافِرُونَ؛ آنان که از راه خدا روی بر می گردانند و آن را کجروی می پندارند و به قیامت ایمان ندارند.

خداوند متعال پس از بیان استقرار هر یک از دو گروه در سرایشان و پس از آنکه پاداش و عذابی را دریافتند که پیامبران از آن خبر داده و کتابها آن را بیان کرده بودند، می فرماید: اهل بهشت اهل جهنم را صدا کرده و می گویند:« أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا» آنچه را که پروردگارمان به ما وعده داده بود حق یافتیم، آنگاه که به ما وعده داد در برابر ایمان و عمل صالح ، بهشت را به ما بدهد، پس ما وارد آن شدیم و چیزی را که خدا برایمان توصیف کرده بود مشاهده کردیم.

« فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا» پس آیا آنچه را که پروردگارتان به شما در برابر کفر و نافرمانی وعده داده بود حق یافتید؟ « قَالُواْ نَعَمْ» می گویند: آری! ما آن را حقیقت و درست یافتیم. پس راست بودن وعده خدا را برای همه مردم روشن می گردد، و چه کسی از خدا راستگوتر است؟!

وتردید و شبهات از آنها دور می شود و مسئله تبدیل به حق الیقین می گردد و مومنان به وعده خدا خوشحال می شوند، و کافران از هر خیر و خوبی ناامید می گردند و اقرار و اعتراف می کنند که آنان سزاوار عذاب هستند.

« فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ » پس ندا دهنده ای بین اهل بهشت و اهل دوزخ ندا داده و می گوید:« أَن لَّعْنَةُ اللّهِ» نفرین خدا و دوری از هر خیر و خوبی، « عَلَى الظَّالِمِينَ» بر ستمکاران باد، زیرا وقتی که خداوند دروازه های رحمت خویش را برای آنان باز کرد از روی ستم، خودشان را از آن بازداشته و دور کردند، و دیگران را هم از آن بازداشتند. پس هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند. و خداوند آن راه را راه راست می خواهد و اینکه سالکان راه ا و اهل اعتدال و میانه روی باشند.

« وَ» اما اینها، « وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» آن را منحرف و کج می خواهند و در صددند آن را کج نشان دهند، « وَهُم بِالآخِرَةِ كَافِرُونَ» و آنان به آخرت کافرند. و این چیزی است که انحراف از راه و روی آوردن به شهوات حرام نفس، و ایمان نیاوردن به رستاخیز و نترسیدن از عذاب و امید نداشتن به پاداش را برای آنان پدید آورده است.

مفهوم این ندا این است که رحمت خدا بر مومنان است ونیکی او آنان را در بر می گیرد و احسانش همواره بر آنهاست.

آیه ی ٤٩-٤٦:

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْاْ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ؛ و میانشان حایلی است ، و بر اعراف مردانی هستند که همه را به ، نشانیشان می شناسند و اهل بهشت را آواز می دهند که سلام بر شما باد اینان هر چند طمع بهشت دارند ولی هنوز بدان داخل نشده اند.

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاء أَصْحَابِ النَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لاَ تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ چون چشم به جانب دوزخیان گردانند گویند : ای پروردگار ما ، ما را در شمار ستمکاران قرار مده.

وَنَادَى أَصْحَابُ الأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُواْ مَا أَغْنَى عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ؛ ساکنان اعراف مردانی را که از نشانیشان می شناسند آواز دهند و گویند :آن خواسته که گرد آورده بودید و آن همه سرکشی که داشتید شما را فایده ای نبخشید.

أَهَـؤُلاء الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لاَ يَنَالُهُمُ اللّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُواْ الْجَنَّـةَ لاَ خَـوْفٌ عَلَـيْكُمْ وَلاَ أَنـتُمْ تَحْزَنُونَ؛ آیا اینان همان کسانند که شما سوگند خورده بودید که رحمت خداوند، نصیبشان نمی شود ؟ داخل در بهشت شوید ، نه بیمی بر شماست و نه غمگین می شوید.

بین اهل بهشت و اهل دوزخ مانعی وجود دارد که به آن اعرافگفته مـی شـود؛ نـه از بهشت است و نه از جهنم و بر بالای هر دو سـرا قـرار دارد و هـرکس کـه روی آن باشد هر دو گروه را نگاه می کند. و بر بالای این مانع مردانی هستند که هـر یـک از اهل بهشت و اهل جهنم را با سیمایشان یعنی با نشانه ها و علامت هـایی کـه بـا آن شناخته می شوند، می شناسند. پس وقتی به اهل جنت نگاه می کنند آنا را صدا مـی زنند که ، « أَن سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ» درودتان باد. یعنی آنان را سلام می کنند، و آنان هنوز وارد بهشت نشده اند اما امیدوارانه وارد آن شوند و خداوند امید ورود به بهشت را در دلهایشان قرار داده است، چون می خواهد آنها را از بخـشش خـویش بهـره منـد سازد.

« وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاء أَصْحَابِ النَّارِ» و وقتی که چشمهایـشان متوجـه اهـل دوزخ می شود و منظره ای زشت و هولناک را می بینند، « قَالُواْ رَبَّنَا لاَ تَجْعَلْنَـا مَـعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» می گویند: پروردگارا! ما را همراه قوم ستمکار قرار مده. وقتی اهل اعراف اهل بهشت را ببینند، امیدواراند همراه آنها به بهشت درآیند، و به آنان سـلام می کنند. و هنگامی که بدون اختیار چشمشان به سوی اهل دوزخ برگردانده می شود از حالت آنها بصورت عام به خدا پناه می برند.

سپس « خاص» را پس از « عام » بیان کرد و فرمود:« وَنَادَى أَصْحَابُ الأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ» و اهل اعراف مردانی را صدا می زنند که آنا را از سیمایشا می شناسند و آنها اهل دوزخند که در دنیا دارای اُبّهـت و شـرافت و امـوال و فرزنـدان بودند. اهل اعراف وقتی آنها را در عذاب، تنها و بدون یاور و فریادرس می بینند بـه آنها می گویند:« مَا أَغْنَى عَنكُمْ جَمْعُكُمْ» جمعیت و گروهبندی شما در دنیا که بوسیله آن ناگواری ها را دور می کردید و به خواست هایتان مـی رسـیدید، امـروز از بـین رفته است و چیزی را از شما دور نمی کند. همچنین تکبر ورزیدنتان بر حق و خود را بالاتر دانستن از پذیرش آن و از کسی که آن را وارد و از کسی که از آن پیروی کرد چه سودی به شما داد.

سپس آنها به سوی مردمی از اهل بهشت اشاره می کنند که در دنیا فقیر و ناتوان بودند و دوزخیان در دنیا آنها را مسخره می کردند، پس به اهل جهنم می گویند:« أَهَـؤُلاء» آیا اینان که خداوند آنها را وارد بهشت نموده است، « الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لاَ يَنَالُهُمُ اللّهُ بِرَحْمَةٍ» کسانی نیستند که شما سوگند می خوردید خداوند چیزی از رحمت خویش را به ایشان نمی رساند؟! و شما آنها را تحقیرمی کردید و به خود می بالیدید؟! همانا سوگندهایتان شکسته شد و چیزی از جانب خدا برایتان آشکار گردید که فکرش را نمی کردید.

« ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ» پس به سبب آنچه می کردید وارد بهشت شوید. یعنی به عنوان احترام و بزرگداشت به این ناتوانان گفته می شود: به سبب اعمال صالح و کارهای شایسته تان وارد بهشت شوید، « لاَ خَوْفٌ عَلَيْكُمْ» شما نه از ناگواری های آینده ترسی دارید، « وَلاَ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ» و نه بر گذشته اندوهگین می شوید، بلکه در امنیت و آسایش و اطمینان خاطر قرار دارید و از خوبی و برکتی که بر شما داده شده است خوشحال می گردید. و این مانند گفته خداوند متعال است که فرموده است:« إِنَّ الَّذِينَ أَجرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يضحَكُونَ، وَإِذا مَرُّوا بِهِم يتَغامَزُونَ» همانا کسانی که جنایت پیشه بودند به مومنان می خندیدند، و هرگاه مومنان از کنارشان می گذشتند با چشم به آنان اشاره می کردند . تا اینکه می فرماید:« فَاليومَ الذِّينَ ءَامنَوُا مِنَ الكُفَّارِ يضحَكُونَ، عَلَى الأَرَآئِكِ ينظُرُونَ» پس امروز کسانی که ایمان آوردند، به کافران می خندند و بر تخت ها تکیه زده و نگاه می کنند.

و اهل علم در مورد اینکه اهل اعراف چه کسانی هستند و کارشان چیست، اختلاف کرده اند. و صحیح آن است که اهل اعراف گروهی هستند که نیکی و بدی هایشان برابر است، پس نه بدیهایشان بیشتر است که وارد جهنم شوند و نه نیکی هایشان بیشتر است تا وارد بهشت بگردند. پس در اعراف مانده اند تا وقتی که خدا بخواهد، سپس خداوند متعال آنها را به سبب رحمت خویش وارد بهشت می نماید، زیرا رحمت او بر خشم و غضبش پیشی گرفته و غالب آمده است و رحمت او هر چیزی را در بر می گیرد.

آیه ی ۵۳-۵۰:

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُواْ عَلَيْنَا مِنَ الْمَاء أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ؛ دوزخیان بهشتیان را آواز دهند که اندکی آب

یا از چیزهایی که خدا به شماارزانی کرده است بر ما فرو ریزید گویند : خدا آنها را بر کافران حرام کرده است.
الَّذِینَ اتَّخَذُواْ دِینَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا فَالْیَوْمَ نَنسَاهُمْ کَمَا نَسُواْ لِقَاء یَوْمِهِمْ هَـذَا وَمَا کَانُواْ بِآیَاتِنَا یَجْحَدُونَ ؛ امروز آنان را که دین خویش لهو و بازیچه پنداشتند و زندگی دنیا فریبشان داده بود فراموش می کنیم ، همچنان که آنها نیز رسیدن به این روز را ازیاد برده بودند و آیات ما را تکذیب می کردند.
وَلَقَدْ جِئْنَاهُم بِکِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ؛ برای هدایت مؤمنان و بخشایش به ایشان کتابی آوردیم که در آن هر چیز، رااز روی دانش به تفصیل بیان کرده ایم.
هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ تَأْوِیلَهُ یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ یَقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاء فَیَشْفَعُواْ لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُواْ یَفْتَرُونَ ؛ آیا جز نتیجه اعمال انتظاری دارند ؟ روزی که نتیجه اعمال پدیدار شود ، کسانی که آن روز را از یاد برده بودند می گویند : پیامبران پروردگار ما به حق آمدند آیا شفیعانی هستند که ما را شفاعت کنند ؟ یا آنکه کسی هست که ما را بازگرداند تا کارهای دیگری جز آن کارها که می کردیم ، انجام دهیم ؟ به خود زیان رسانیدند و آن بتان را که شریک خدا می خواندند اینک ازدست داده اند.
اهل دوزخ که عذاب خدا آنها را به اوج بدبختی و هلاکت افکنده، و گرسنگی بیش از حد آنها را فراگرفته و تشنگی دردآور به آنان دست داده است، اهل بهشت را صدا می زنند و از آنان کمک خواسته و می گویند:« أَنْ أَفِیضُواْ عَلَیْنَا مِنَ الْمَاء أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللّهُ» مقداری آب یا آنچه خدا به شما روزی داده است به ما ببخشید. پس اهل بهشت به آنان پاسخ داده و می گویند:« إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُمَا» همانا خداوند آب و غذای بهشت را، « عَلَى الْکَافِرِینَ » بر کافران حرام نموده است. و این سزای کافر ورزیدنشان به آیات خدا است، و اینکه دینشان را که دستور داده شده بودند بر آن مستقیم و استوار باشند، به بازیچه و سرگرمی گرفتند:« لَهْوًا وَلَعِبًا» یعنی دلهایشان از آن غافل شد و از آن اعراض نمود، و آن را به بازی گرفته و مسخره کردند. و یا

اینکه معنی آن چنین است: و آنها بازی و سرگرمی را آیین و دین خود قرار دادند و با چنگ زدن به بازی و سرگرمی از دین استوار روی گرداندند.
« فَالْیَوْمَ نَنسَاهُمْ» پس امروز انها را از یاد می بریم یعنی آنان را در عذاب رها می کنیم. « کَمَا نَسُواْ لِقَاء یَوْمِهِمْ هَـذَا» همانگونه که آنها فرا رسیدن این روز را از یاد بردند، انگار که فقط برای زندگی کردن در دنیا آفریده شده بودند و سزا و جزایی پیش روی ندارند. « وَمَا کَانُواْ بِآیَاتِنَا یَجْحَدُونَ » و آیات ما را انکار کردند در حالی که این انکارشان به خاطر کمبود و نقص آیات و دلایل خدا نبود، بلکه « جِئْنَاهُم بِکِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ» کتابی را پیش آنها آوردیم که آن را بیان کردیم. یعنی همه مطالبی را که مردم به آن نیاز دارند در آن کتاب بیان نمودیم. « عَلَی عِلْمٍ» آنچه را که به طور مفصل در آن کتاب آوردیم مبتنی بر آگاهیِ خدا از حالتهای بندگان در تمامی زمانها و مکانها، و علم به آنچه که به صلاح آنان است و آنچه که برای آنان شایسته نیست، بود. و توضیح خدا توضیحی ناآگاهانه نیست که برخی از حالات را نداند و حکمی نامناسب را صادر نماید. بلکه بیان خدا از روی آگاهی و دانشی است که هرچیزی را احاطه نموده و رحمت او هر چیزی را در برگرفته است. « هُدًی وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ» در سایه این کتاب، هدایت مومنان حاصل شده و حق و باطل و گمراهی و هدایت برای آنان بیان می شود . نیز بوسیله این کتاب مومنان به رحمت الهی یعنی خیر و سعادت دنیا و آخرت دست می یابند. پس در سایه قرآن گمراهی و بدبختی از آنها دور می شود. و کسانی که عذاب بر آنان واجب شده است به این کتاب بزرگ ایمان نیاورده و از اوامر و نواهی آن فرمان نبرده اند، پس برای آنان هیچ راه حلّی نمانده است جز اینکه مستحق نزول عذابی باشند که قرآن از آن خبر داده است.
بنابراین فرمود:« هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ تَأْوِیلَهُ» آیا جز این انتظار می کشند که تاویل آن بیاید؟ یعنی چیزی بیاید که قرآن از آن خبر داده است ؟همان طور که یوسف علیه السلام وقتی تعبیر خوابش اتفاق افتاد، گفت:« هَذَا تَأْوِیلُ رُءیی مِن قَبلُ» این تاویل رویا و خواب گذشته من است.
« یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ یَقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ» روزی که تاویلش می آید کسانی که آن را قبلا در دنیا فراموش کرده اند پشیمان شده و به سبب انچه که در گذشته از دست داده اند تاسف می خورند، و در حالی که جویای شفاعت کننده ای هستند تا

سفارش کند گناهانشان آمرزیده شود، به آنچه پیامبران از آن خبر داده اند اقرار کرده و می گویند:« قَدْ جَاءتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاء فَيَشْفَعُواْ لَنَا أَوْ نُرَدُّ» بی گمان پیامبران پروردگارمان حق را آوردند، پس آیا برای ما میانجیگرانی وجود دارد که برایمان میانجیگری کنند، یا به دنیا برگردانده شویم؟ « فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِی كُنَّا نَعْمَلُ» و عملی غیر از آنچه که انحام می دادیم انجام دهیم؟ فرصت از دست رفته است و وقت بازگشت به دنیا نیست. « فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّفِعِينَ» پس شفاعتِ میانجیگران به آنان سودی نمی دهد. و درخواست آنها مبنی بر این که به دنیا بازگردند تا عملی غیر از عملی که انجام داده اند ، انجام دهند دروغی بیش نیست، و هدفشان دور کردن عذابی است که به آن گرفتار شده اند. خداوند متعال می فرماید:« وَلَو رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنهُ وَإِنَّهُم لَكَذِبُونَ» و اگر برگردانده شوند باز آنچه را که از آن نهی شده اند تکرار می کنند، همانا ایشان دروغگویانند. « قَدْ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ» بدون شک خویشتن را ضایع کردند، آنگاه که سودهای فراوان را از دست دادند و راه هلاکت را در پیش گرفتند. و این زیان، همانند زیانِ از دست دادن اموال و کالاها یا فرزندان نمی باشد، بلکه این زیانی است که قابل جبران نمی باشد.

« وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ» و آنچه را که در دنیا به دروغ برای خود ساختند از دست دادند. یعنی چیزهایی که مبتنی بر امیال و آرزوهای خودشان بود و شیطان به آنها وعده می داد، از آنان ناپدید می شود، و به جایی آمده اند که گمان آن را نداشتند، و باطل و گمراهی شان برایشان روشن گردیده، و راستی آنچه که پیامبران آورده بودند برایشان واضح و روشن گشته است.

آیه ی ٥٤:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِی اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ تَبَارَكَ اللّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ؛ پروردگار شما الله است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید پس به عرش ، پرداخت شب را در روز می پوشاند و روز شتابان آن را می طلبد وآفتاب و ماه و ستارگان مسخر فرمان او هستند آگاه باشید که او راست آفرینش و فرمانروایی خدا آن پروردگار جهانیان به غایت بزرگ است.

خداوند با بیان اینکه او پروردگار و معبود یگانه است و شریکی ندارد ، می فرماید:« إِنَّ رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ» همانا پروردگارتان خداوندی است که آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست را با بزرگی و گستردگی و محکمی و شگفتی شان آفریده است . « فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ» آنها را در مدت شش روز آفریده است، که اول آن یکشنبه و آخر آن روز جمعه است. و وقتی که آفرینش آسمانها و زمین را به پایان رساند و حکم و فرمانش را در آنها به ودیعه نهاد، « اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ» خداوند تبارک و تعالی بر عرش تعظیم بلند ومرتفع گردید که آسمانها و زمین و آنچه را در آنهاست و آنچه را میان آنهاست در بر می گیرد. منظور از استوا بلندی و ارتفاع بلندی و ارتفاعی است که شایسته و مناسب شکوه و عظمت و پادشاهی اوست. پس بر « عرش» بلند و مرتفع گردید و بر هستی فرمانروایی کرد و احکام کونی و احکام دینی اش را بر آن اجرا نمود. بنابراین فرمود:« یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ» روز روشن را با شب تاریک می پوشاند، پس تاریکی، گستره زمین را فرا گرفته و انسانها آرام می گیرند و مخلوقات به منازل و خانه هایشان پناه می برند، و از خستگی رفت و آمد روزانه می آسایند.

« یَطْلُبُهُ حَثِیثًا» شب شتابان به دنبال روز است، هر وقت شب بیاید روز می رود، و هر وقت روز بیاید شب می رود، و تا ابد این روند ادامه دارد، تا روزی که خداوند بساط این جهان را در هم می پیچد و بندگان از این سرا و جهان به سرا و جهانی دیگر منتقل می شوند.

« وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ» و خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او مسخر هستند پدید آورد. یعنی ماه و خورشید و ستارگان به سبب اینکه خداوند آنها را تسخیر نموده است رام و مسخر شده اند؛ امری که بر صفت های کمال خداوند دلالت می نماید. پس خداوند این مخلوقات با عظمت را آفریده است که بیانگر کمال و قدرت او هستند. و استحکام و نظم سیستماتیک آنها بر کمال حکمت خداوند دلالت می کند. و منافع و مصالحی که در آنهاست بر گستردگی رحمت و دانش خداوند دلالت می نماید، و اینکه او معبود حقیقی است و عبادت جز برای او شایسته نیست.

« أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ» آگاه باشید که آفرینش و فرمان دادن تنها از آن اوست. یعنی آفریدن از آن اوست، زیرا همه مخلوقات بالا و پایین، و صفت ها و کارهایشان را او

آفریده است. و فرمان دادن نیز از آن اوست که شامل شریعت ها و ارسالِ پیامبران است . پس « خلق» متضمن احکام کَونی و تقدیری خداست، و « امر» متضمن احکام دینی، شرعی و جزایی خدا در روز قیامت است.
« تَبَارَکَ اللّهُ» بزرگ است خداوند تعالی و خیر و احسان او فراوان است، پس درذات خودش با برکت است چون اوصاف و کمالاتش بزرگ است . و برای دیگران نیز با برکت است، چرا که خیر فراوان و نیکی زیاد به آنان داده است. پس هر خیر و برکتی که در جهان است از آثار رحمت اوست. بنابراین فرمود:« تَبَارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ» با برکت و دارای خیر فراوان است خداوندی که پروردگار جهانیان است. وقتی عظمت و شکوهش را بیان نمود که خردمندان را راهنمایی می کند تا تنها او را بپرستند و همه نیازها و حاجاتشان را از آستانه او بطلبند، به آنچه که بر این امر مترتب می شود دستور داد و فرمود:
آیه ی ٥٦-٥٥:
ادْعُواْ رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْیَةً إِنَّهُ لاَ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ؛ پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید ، زیرا او متجاوزان سرکش را دوست ندارد.
وَلاَ تُفْسِدُواْ فِی الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِیبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِینَ؛ در زمین آنگاه که به صلاح آمده است فساد مکنید و خدا را از روی بیم ، وامید بخوانید و رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.
دعا، شامل دعای خواستن و دعای عبادت است. پس خداوند دستور داد تا او را فروتنانه بخوانند، « تَضَرُّعًا» یعنی در دعا و ینایش جدی و در عبادت نیز مستمر باشید. « وَخُفْیَةً» دعای پنهانی و آهسته نه آشکارا و علنی که بیم ریا در آن باشد. بلکه دعا باید آهسته و به صورت پنهانی صورت پذیرد و مخلصانه برای خدا باشد.
« إِنَّهُ لاَ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ» بدون شک خداوند آنان را که در هرکاری از حد می گذرند دوست ندارد. و از جمله ی تجاوز این است که بنده چیزهایی را از خدا بخواهد که شایسته او نیست، و با دعای قطع صله رحم را بکند، و یا اینکه در دعا صدایش را بیش از حد بلند کند. پس همه اینها در تجاوزی که از آن نهی شده است داخل اند.
« وَلاَ تُفْسِدُواْ فِی الأَرْضِ» و با انجام گناه، در زمین فساد و تباهی مکنید، « بَعْدَ إِصْلاَحِهَا» بعد از آبادانی و اصلاح آن به وسیله طاعت و عبادت، زیرا گناه باعث تباهی اخلاق و کارها و روزی ها می گردد. همان طور که خداوند متعال فرموده

است:« ظَهرَ الفَسادُ فِی البَرِّ وَالبَحرِ بِمَا کَسَبَت أیدِی النَّاسِ» به سبب آنچه که مردم کرده اند فساد در خشکی و دریا آشکار شده است. همان طور که اخلاق و اعمال و حالات دنیا و آخرت با طاعات و عبادات سامان می یابد. « وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا» و خداوند را با بیم و امید بخوانید، یعنی در حالی که از عذاب او می ترسید و به پاداش او و پذیرفته شدن عبادتتان امیدوارید و از رد شدن دعایتان می ترسید. و خدا را مانند بنده ای دعا نکنید که به پروردگارش دستور می دهد و او را راهنمایی می کند که چنین کن و چنان کن؛ بنده ای که خودپسند بوده و خویشتن را بالاتر از جایگاهش قرار می دهد. نیز خدا را بسان کسی مخوانید که بی خبر و غافل است و دعا می کند. خلاصه آدابی که خداوند برای دعا بیان کرده چنین است: دعا باید مخلصانه و تنها برای خدا انجام شود، چون دعای پنهانی متضمن اخلاص است. و اینکه قلب باید بیم و امید داشته باشد نه اینکه بی خبر بوده و به اجابت و پذیرفته شدن دعا توجهی نداشته باشد، و این بهترین نوعِ دعا کردن، و احسانِ در دعا است، زیرا احسان در هر عبادتی آن است که تلاش شود به صورت کامل و بدون اینکه هیچ نقص و کمبودی در آن وجود داشته باشد ادا شود. بنابراین فرمود:« إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِیبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِینَ» بی گمان رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است، کسانی که عبادت خدا را با نیکویی و احسان انجام داده و با بندگان خدا به نیکی رفتار می نمایند. پس هر چه بنده احسان و نیکوکاری اش بیشتر باشد به رحمت پروردگارش نزدیک تر می شود. در این آیه انسان مسلمان بر احسان و نیکوکاری تشویق شده است.

آیه ی ۵۸-۵۷:

وَهُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتَّی إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالاً سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّیِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ الْمَاء فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ کَذَلِکَ نُخْرِجُ الْموْتَی لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ ؛ و اوست که پیشاپیش رحمت خود بادها را به بشارت می فرستد چون بادهاابرهای گرانبار را بردارند ، ما آن را به سرزمینهای مرده روان سازیم و از آن باران می فرستیم و به باران هر گونه ثمره ای را می رویانیم مردگان را نیز اینچنین زنده می گردانیم شاید پند گیرید.

وَالْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِی خَبُثَ لاَ یَخْرُجُ إِلاَّ نَکِدًا کَذَلِکَ نُصَرِّفُ الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ؛ و سرزمین خوب گیاه آن به فرمان پروردگارش می

روید ، و زمین بد جز اندک ، گیاهی از آن پدید نمی آید برای مردمی که سپاس می گویند آیات خدا رااینچنین گونه گون بیان می کنیم.
خداوند اثری از آثار قدرت و نسیمی از نسیمهای عطرآگین رحمت خویش را بیان کرده و می فرماید:« وَهُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ» و خداوند است که بادها را می فرستد؛ بادهایی که مژده دهنده ی نزول باران هستند، بارانی که آن را به فرمان خدا از زمین بر می خیزانند، آنگاه مردم به رحمت خدا شادمان می گردند و قلب هایشان نیز از نزول باران آرام می گیرد.
« حَتَّی إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالاً» تا هنگامی که بادها ابرهای سنگینی را بردارند. برخی از بادها ابرها را تحریک کرده، و بادی دیگر آن را جمع می نماید و بادی دیگر آن را از جایی به جایی می برد. « سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّیِّتٍ» آنگاه آن را به سوی سرزمینی مرده می رانیم که نزدیک است حیوانات آن هلاک شده و مردمانِ آن از رحمت خدا ناامید شوند.
« فَأَنزَلْنَا بِهِ الْمَاء» پس در آن سرزمین مرده، آب فراوان از آن ابر فرو می فرستیم، و خداوند برای آن بادی را مسخر می کند که آن را سرازیر کند، و باد دیگری را مسخر می سازد که آن را به فرمان خدا پراکنده نماید.
« فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ» پس بوسیله آن از انواع میوه ها پدید می آوریم بنابراین مردم به رحمت خدا خوشحال می گردند و از خیرات و برکات وی بهره مند می شوند.
« کَذَلِکَ نُخْرِجُ الْموْتَی لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ» اینگونه مردگان را بیرون می آوریم، باشد که شما متذّکر شوید. یعنی همان طور که زمین را پس از اینکه مرده بود با رویاندن سبزیها در آن، زنده کردیم، همان گونه نیز مردگان را پس از اینکه فرسوده شده و از بین رفته و پاره پاره شدند از قبرهایشان بیرون می آوریم. و این استدلال روشنی است، زیرا این دو مسئله با هم فرقی ندارند، پس کسی که رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را انکار می کند با وجود اینکه او نظیر و مانند آن را می بیند، از روی عنادِ و انکارِ امور محسوس چنین می کند. و دراین آیه آدمی به تامّل در نعمت های خدا و نظر افکندن در آن با چشم عبرت و استدلال نه با چشم غفلت ، تشویق شده است.

سپس تفاوت زمین هایی را که بر آن باران مـی بـارد بیـان کـرد و فرمـود:« وَالْبَلَـدُ الطَّیِّبُ» و زمین که خاکش خوب و آماده است وقتی که باران بر آن ببـارد، « یَخْـرُجُ نَبَاتُهُ» گیاه و سبزه آن می روید، چرا که آن زمین برای روش آمادگی دارد، « بِإِذْنِ رَبِّه» یعنی گیاه و سبزه آن به اراده و خواسـت پروردگـارش بیـرون مـی آیـد. پـس اسباب، مستقلا نمی توانند هیچ چیزی را بوجود بیاورنـد مگـر اینکـه خداونـد بـه آن فرمان دهد. « وَالَّذِی خَبُثَ» و زمینی که خوب نیست، « لاَ یَخْرُجُ إِلاَّ نَکِدًا» جـز گیـاه ناچیزی که فایده و برکتی ندارد نمی رویاند.

« کَذَلِکَ نُصَرِّفُ الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ» این چنین آیات را به صورت های گونـاگون بیان می داریم، و در آن مثالها ذکر می کنیم و آن را برای موسی بیان می نماییم که با اعتراف و اقرار به نعمتهای خدا و به کار بردنِ آن در راه خشنودی او، شـکر وی را به جای می آورند. پس آنان کسانی انـد کـه از احکـام و مطـالبی کـه خداونـد در کتابش به شیوه های مختلف بیان کرده است بهره مند شده و فایده می برنـد، چـون آنان آنچه را که خداوند در کتابش بیان کرده است جز بزرگترین نعمتهایی می دانند که از سوی پروردگارشان به آنان رسیده است. پس خود را نیازمند آن می داننـد و با خوشحالی آن را فرا می گیرند و در آن می اندیشند، و به تامل فرو می روند. پس برحسب استعداشان معانی آن را در می یابند. و این مثالی اسـت بـرای دلهـایی کـه وحی بر آنها نازل می شود؛ وحیی که اساس حیات و زندگی اسـت، همـان طـور کـه باران اساس زندگی است. پس دل خوب و پاک وقتی که وحی به سوی ان می آید آن را می پذیرد و برحسب پاک و خوب بودن عنصرش خوبی و نیکی می رویاند.

و اما دلهای ناپاک و بد که خیری در آن نیست وقتی که وحی به سوی آنها مـی آیـد آنرا نپذیرفته بلکه خود را به خواب غفلت زده و از آن روی گردانده و با آن مخالفت می کنند. پس نزول وحی بر این دلها مانند بارانی است که بر شوره زار و ریگ ها و صخره ها می بارد و هیچ اثری بر جای نمی گذارد. واین مانند فرموده الهی که مـی فرماید:« أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَآءً فَسَالَت أَودِیَةُ بِقَدَرِهَا فَاحتَمَـلَ السَّیلُ زَبَـدًا رَّابِیـاً» از آسمان آبی فرو فرستاد ، پس رودهایی به اندازه دره ها سرازیر شد، و سـیل، کـف انباشته شده ای را برداشت.

آیه ٦٤-٥٩:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ إِنِّىَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ؛ نوح را بر قومش به رسالت فرستادیم گفت : ای قوم من ، الله را بپرستید ، شما را خدایی جز او نیست ، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

قَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ مهتران قومش گفتند : تو را به آشکارا در گمراهی می بینیم.

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِى ضَلاَلَةٌ وَلَكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ؛ گفت : ای قوم من ، گمراهی را در من راهی نیست ، من پیامبری از جانب ، پروردگار جهانیانم.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاَتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ؛ پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و شما را اندرز می دهم و از خدا ،آن می دانم که شما نمی دانید.

أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ آیا از اینکه بر مردی از خودتان از جانب پروردگاتان وحی نازل شده است تا شما را بترساند و پرهیزگاری کنید و کاری کند که مورد رحمت قرار گیرید، به شگفت آمده اید?

فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِى الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْماً عَمِينَ؛ پس تکذیبش کردند و ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند رهانیدیم و، آنان را که آیات ما را دروغ می انگاشتند غرقه ساختیم ، که مردمی بی بصیرت بودند.

پس از آنکه خداوند مجموعه ای شایسته از دلایل توحید و یگانگی خویش را بیان کرد، با ذکر سرگذشت پیامبران که مردم را به سوی یگانگی و توحید خدا فرا خواندند، و با ذکر سرگذشت امت هایشان که به انکار و مخالفت با آنان پرداختند، و اینکه خداوند چگونه اهل توحید را یاری نمود و کسانی را که با آنان مخا لفت کردند و از آنها فرمان نبردند هلاک ساخت، دلایل دالّ بر توحید خویش را موید و مستحکم ساخت. و بیان نمود که دعوت همه پیامبران بر یک آیین و یک عقیده و باور متفق است. پس در مورد نوح اولین پیامبر فرمود:« لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ» بی گمان نوح را به سوی قومش فرستادیم تا آنها را به عبادت و پرستش خدای یگانه فرا خواند، در حالی که آنان بتان را می پرستیدند. « فَقَال» پس به آنها گفت:« يَا قَوْمِ

اعْبُدُواْ اللَّهَ» ای قوم من! تنها خدا را بپرستید، « مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ» شما غیر از او معبودی ندارید. چون او آفریننده و روزی دهنده و مدّبر همه امور است و غیر از او جملگی آفریده و مخلوق اند و تحت تدبیر خدا قرار داشته و از خود اختیاری ندارند. سپس نوح آنها را ترساند و بیم داد که اگر از او اطاعت نکنند به عذاب خدا گرفتار می شوند . پس گفت:« إِنِّیَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» من بر شما می ترسم که به عذاب روزی بزرگ گرفتار شوید. و این از اندرزگویی و خیرخواهی و مهربانی نوح علیه السلام برای آنها بود که آنان را از عذاب همیشگی و شقاوت و جاودانگی بیم داد. همچنانکه برادران پیامبرش که بیشتر از پدران و مادران نسبت به مردم مهربان و دلسوز بودند، مردم را از گرفتار شدن به عذاب خدا بر حذر می داشتند. وقتی نوح این سخن را گفت، به زشت ترین صورت او را پاسخ دادند، « قَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِهِ» روسا و ثروتمندان قومش که مردم از آنها پیروی می کردند که غالبا همین گروه در برابر حق تکبر می ورزند و به پیامبران گوش فرا نمی دهند گفتند:« إِنَّا لَنَرَاكَ فِی ضَلَالٍ مُّبِينٍ» همانا ما تورا گمراهی آشکاری می بینیم. آنان به این اکتفا نکردند که از فرمان نوح سرپیچی کنند، بلکه خود را بالاتر از آن دانستند که از وی اطاعت کنند، و بزرگترین توهین را به او روا داشتند و او را به گمراهی متهم کردند و گمراهی او را گمراهی آشکاری نامیدند.

و این زشت ترین نوع تکبر است که در عقلِ ضعیف ترین مردم نمی گنجد. و این صفت در میان قوم نوح وجود داشت، چرا که آنها به نزد بت هایی می آمدند که خود آن را صورتگری کرده و با دست های خودشان آن را تراشیده بودند؛ جماداتی که نمی دیدند و نمی شنیدند و کاری از آنها ساخته نبود. و آنها این جمادات را به جای آفریننده آسمانها و زمین قرار داده بودند و انواع عبادتها را برای این بتها انجام می دادند .

و اگر آنها عقلی داشتن که بوسیله آن حجت خدا بر آنان اقامه شود، بر آن حکم می شد که دیوانگان از آنان راه یافته ترند. پس نوح با نرمی و مهربانی و دلسوزی پاسخ آنها را داد تا شاید فرمان برند. بنابراین گفت:« يَا قَوْمِ لَيْسَ بِی ضَلاَلَةٌ» ای قوم من! در من هیچ گونه گمراهی نیست. یعنی من در هیچ مسئله ای به گمراهی نیافته ام، بلکه من هدایت کننده و راه یافته هستم وبلکه هدایت او علیه الصلاۀ و السلام از نوع و جنس هدایت پیامبران اولوالعزم است که بالاترین انواع هدایت و کاملترین آن

محسوب می شود، و این هدایت همان رسالت تـام و کامـل اسـت . بنـابراین گفـت: « وَلَکِنِّی رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِینَ» بلکه من فرستاده ای از جانـب پروردگـار جهانیـان هستم. پروردگاری که پروردگار من و شما و همه خلایق است و من و شما و همه را پرورش داده است . بزرگترین پرورش او ایـن اسـت تـا آنهـا را بـه انجـام کارهـای شایسته و اخلاق برتر و عقاید نیکو دستور دهند، و آنان را از مخالفت با این چیزها برحذر دارند.

بنابراین فرمود:« أُبَلِّغُکُمْ رِسَالاَتِ رَبِّی وَأَنصَحُ لَکُمْ» و پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و شما را اندرز می گویم. یعنی وظیفه من تبلیغ و بیان توحید و اوامـر و نواهی خداست، و آن را از سرِ اندارز و خیرخواهی و مهربانی نسبت بـه شـما بیـان می کنم . « وَأَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» و از جانب خدا چیزهایی می دانم کـه شـما نمی دانید. پس اگر می دانید باید از من پیروی کنید و از دستورم فرمان ببرید.

« أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءکُمْ ذِکْرٌ مِّن رَّبِّکُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنکُمْ » آیا تعجب می کنید از اینکه یاد آوری و پند و موعظه از جانب پروردگار توسط مردی از شما برایتان آمـده اسـت؟ چگونه از حالتی تعجب می کنید که شایسته نیست از آن تعجب شود، و آن این است که پند و موعظه و نصیحت توسط مردی از خودتان آمده است کـه شـما صـداقت و حالت او را می دانید.

پس این از زمره عنایت و توجه خدا و نیکی و احسان او نسبت به شماست که باید با پذیرش و شکرگذاری به استقبال آن رفت. « لِیُنذِرَکُمْ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ» تا شما را از عذاب دردناک بیم دهد، و اسبابی را که مایه نجات شماست فراهم کنید، که آن هم پرهیزگاری و ترس از خدا در ظـاهر و بـاطن اسـت . و بـدین وسـیله رحمـت گسترده خود را شامل حال خود سازید.

ولی این سخنان در مورد آنها کار ساز نشد و فایـده ای بـرای آنـان در برنداشـت.« فَکَذَّبُوهُ فَأَنجَیْنَاهُ وَالَّذِینَ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ» اما او را تکذیب کردند، پس او و کسانی را که همراه با وی در کشتی بودند، نجات دادیم. همان کشتی ای که خداوند، نوح علیـه السلام را به ساختن آن دستور داد و به او وحی کرد که از هـر نـوع حیوانـاتی دو جفت را در آن سوار کند، و خانواده اش، و هرکس را کـه ایمـان آورده اسـت در آن سوار کند، پس آنها را سوار کرد و خداوند آنان را بوسیله کشتی نجات داد.

« وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْماً عَمِينَ» و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم، همانا آنها در برابر هدایت قومی نابینا بودند، در حالیکه حق را دیدند، و خداوند دلایل روشنی توسط نوح به آنان نشان داد که هر انسان خردمندی با مشاهده آن ایمان می آورد. اما آنها نوح را مسخره کردند و به او توهین نمودند و کفر ورزیدند.

آیه ی ۷۲-۶۵:

وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ أَفَلاَ تَتَّقُونَ؛ و بر قوم عاد ، برادرشان هود را فرستادیم گفت : ای قوم من ، الله رابپرستید که شما را جز او خدایی نیست ، و چرا نمی پرهیزید؟

قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ مهتران قوم او که کافر شده بودند ، گفتند : می بینیم که به بیخردی گرفتار شده ای و پنداریم که از دروغگویان باشی.

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ؛ گفت : ای قوم من ، در من نشانی از بیخردی نیست ، من پیامبر پروردگار جهانیانم.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَأَنَاْ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ؛ پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و شما را اندرزگویی امینم.

أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاء مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُواْ آلاء اللّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ؛ ، آیا از اینکه بر مردی از خودتان از جانب پروردگارتان وحی نازل شده است تا شما را بترساند ، تعجب می کنید ؟ به یاد آرید آن زمان را که شما راجانشین قوم نوح ساخت و به جسم فزونی داد پس نعمتهای خدا را به یاد آورید ، باشد که رستگار گردید.

قَالُواْ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ گفتند : آیا نزد ما آمده ای تا تنها الله را بپرستیم و آنچه را که ، پدرانمان می پرستیدند رها کنیم ؟ اگر راست می گویی آنچه را که به ما وعده می دهی بیاور.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَآؤكُم مَّا نَزَّلَ اللّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَانتَظِرُواْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ ؛ گفت : عذاب

و خشم پروردگارتان حتما بر شما نازل خواهد شد آیا در باره این بتهایی که خود و پدرانتان بدین نامها نامیده اند و خدا هیچ دلیلی بر آنها نازل نساخته است ، با من ستیزه می کنید ؟ به انتظار بمانید من هم با شما به انتظار می مانم.

فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُواْ مُؤْمِنِينَ؛ هود و همراهانش را به پایمردی رحمت خویش رهانیدیم و کسانی را که آیات ، ما را تکذیب کردند و ایمان نیاورده بودند از ریشه برکندیم.

« وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً» و به سوی عادِ نخستین که در سرزمین یمن بودند، برادر نسبی آنان هود علیه السلام را فرستادیم که آنها را به سوی توحید فرا خواند، و از شرک و سرکشی در زمین بازداشت. « قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ أَفَلاَ تَتَّقُونَ» گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما معبود برحقی جز او ندارید، آیا اگر بر آنچه که بر آن قرار دارید پایدار بمانید از عذاب و ناخشنودی او نمی ترسید؟ اما آنها نپذیرفتند و فرمان نبردند.

« قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ» اشراف و روسای کافرِ قومش در حالی که دعوت او را رد کرده و رای و نظر او را خار شمردند ، گفتند:« إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» همانا ما تو را جز فردی ابله و بی خرد نمی بینیم، و گمان غالب ما این است که تو از زمره دروغگویانی. و حقیقت برای آن دگرگون و منقلب شده بود، و کوری شان شدیدتر شد، آنگاه که پیامبرشان علیه السلام را به سبب آنچه که خود بدان متصف بودند مورد نکوهش و مذمت قرار دادند، حال آنکه او از هرعیبی دور بود، زیرا در حقیقت آنان خود ابله و کم خرد و دروغگو بودند. و چه سفاهت و بی خردی بزرگتر از آن است که کسی حق را انکار و با آن مقابله نماید، و از فرمان بردن از رهبران و خیرخواهان سرباز زند، و قلب و جسمش از هر شیطان سرکشی اطاعت کند، و عبادت را برای غیر خدا انجام دهد و درختان و سنگ هایی را بپرستد که برای او کاری نمی کنند؟! و چه دروغی بزرگتر از آن است که کسی چیزی از این امور را به خدا نسبت دهد؟!

« قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ» گفت: ای قوم من! به هیچ وجه من سفیه وبی خرد نیستم. بلکه او و پیامبر و راهنما وعاقل بود. « وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» بلکه من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم. « أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَأَنَاْ لَكُمْ نَاصِحٌ

أَمِينٌ» اوامر و احکام خدا را به شما می رسانم و من برای شما اندرزگویی امین هستم. پس بر شما واجب است که آن را بپذیرید و از پروردگار جهانیان فرمان برید. « أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ» یعنی چگونه از چیزی تعجب می کنید که جای هیچ تعجبی در آن نیست؟ و آن این که خداوند مردی از شما را به سویتان فرستاده است که او را می شناسید، و شما را به آنچه که مصلحت و منفعت شماست پند می دهد، و شما را بر آنچه که به سود شماست بر می انگیزد، پس شما از روی انکار از وی تعجب می کنید!

« وَاذْكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاء مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ» پروردگارتان را ستایش کنید و سپاس بگوئید زیرا قدرت ونعمت به شما داده و شما را جانشینان امت های هلاک شده کرده است؛ کسانی که پیامبران را تکذیب کردند پس خداوند آنها را هلاک ساخت و شما را باقی گذاشت تا ببیند که چگونه عمل می کنید. و بپرهیزید از اینکه به تکذیب کردن بپردازید همان طور که آنها تکذیب کردند ، پس عذابی که به آنان رسید به شما نیز می رسد.

و نعمت خدا را به یاد آورید که آن را اختصاصا به شما داده. و آن این است که :« وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً» قدرت و بزرگی جسم شما را از دیگر مردمان بیشتر کرده است. « فَاذْكُرُواْ آلاء اللّهِ» پس نعمت هایی گسترده و پی در پی او را به یاد آورید. « لَعَلَّكُم» باشد که با به جای آوردن شکر نعمت و ادا کردن حق آن، « تُفْلِحُونَ» به خواسته هایتان دست یازید و از امر ناگوار و نامطلوب نجات پیدا کنید. پس هود برای آنها موعظه کرد و آنان را پند داد، و به توحید و یکتاپرستی امر نمود، و برای آنها بیان کرد که خیرخواه و اندرزگویی امین برای آنان است. و آنان را برحذر داشت که خداوند آنها را به عذاب گرفتار کند، همانطور کسانی را که پیش از آنها بودند به عذاب خویش گرفتار کرد. و نعمتهایی را که خداوند به آنها ارزانی نهموده و روزی فراوانی را که به سوی آنان سرازیر کرده بود به آنان یادآور شد، اما فرمان نبردند و دعوت او را نپذیرفتند.

« قَالُواْ» با تعجب از دعوت هود، و در حالی که او را مطلع ساختند که محال است از او اطاعت کنند، گفتند:« أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا» آیا پیش ما آمده ای تا تنها خدا را بپرستیم و آنچه را که پدران ما می پرستیدند رها کنیم؟

خداوند خوار و شرمسارشان کند! آنان چیزی را که واجب ترینِ واجبات و کامل ترینِ آن است در ردیف چیزی قرار دادند که در آن به مخالفت راه و برنامه ای نمی پردازند که پدران و نیاکان خود را بر آن یافتند. پس شرک و پرستش بت ها را که پدرانِ گمراه خود را بر آن یافته بودند بر توحید و یگانگی خدا ترجیح دادند و پیامبران را تکذیب کردند و گفتند:« فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» پس آنچه را که به ما وعده می دهی برایمان بیاور اگر تو از راستگویانی! و آنان با این درخواست نابودی خویش را طلب کردند.

« قَالَ» هود علیه السلام به آنان گفت:« قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ» عذاب و خشم بزرگی از جانب پروردگارتان بر شما واقع شد. یعنی حتما واقع می شود. زیرا اسباب آن فراهم شده و وقت و زمان هلاکت فرا رسیده است.

« أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَآؤُكُم» چگونه با من در مورد چیزهایی مجادله می کنید که حقیقت ندارند؟ و چگونه در مورد بت هایی با من مجادله می کنید که آن را خدا نامیده اید، و هیچ چیزی حتی به اندازه ی ذره ای از صفات الوهیت و خدایی در آن بت ها وجود ندارد؟

« مَّا نَزَّلَ اللّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ» خداوند در تایید این قضیه دلیلی نفرستاده است ، زیرا اگر آن درست بود خداوند برصحت آن دلیلی فرو می فرستاد. پس این دلیلی است بر باطل بودن این ادعا، زیرا هیچ مساله ای نیست به ویژه در امور بزرگ و کلان مگر اینکه خداوند در مورد آن دلایلی بیان کرده که در سایه آن، مساله بر کسی پوشیده نمی ماند.

« فَانتَظِرُواْ» پس منتظر عذابی باشید که من شما را بدان وعده داده ام، « إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ» همانا من همراه شما از منتظران هستم. و میان این دو انتظار فرق است، انتظار کشیدن کسی که از واقع شدن عذاب می ترسد، و انتظار کشیدن کسی که از خدا چشم پاداش و یاری دارد. بنابراین خداوند میان دو گروه قصاوت کرد و این موضوع را فیصله داد. پس فرمود:« فَأَنجَيْنَاهُ» یعنی هود را نجات دادیم، « وَالَّذِينَ» و آنان که ایمان آوردند« مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا» همراه با او به رحمتی از جانب ما. آنان همان کسانی بودند که خداوند به سوی ایمان هدایتشان کرد و ایمان آنان را سببی برای نیل آنها به رحمت خویش قرار داد. پس آنان را به سبب رحمت خویش نجات داد. « وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا» و بوسیله عذاب سختی که هیچ کس از

آنان را باقی نگذاشت آنها را ریشه کن نمودیم و نابودشان کردیم و خداوند طوفان و تند باد شدیدی را برآنها مسلط نمود، که با هر چیزی برخورد می کرد آن را چون استخوان پودر شده می گرداند. پس هلاک شدند و چنان بلایی بر سر آنان آمد که چیزی جز مسکن هایشانبه چشم می خورد . پس بنگر سرانجام بیم داده شدگان چه شد! کسانی که حجت بر آنها اقامه شد اما تسلیم آن نشدند، وبه ایمان فرا خوانده شدند ولی ایمان نیاورده اند ، و سرانجامی آنها و هلاکت و خواری و رسوایی شد.

«وَأُتبِعُوا فِی هَذِهِ الدُّنیا لَعنَةً وَیومَ القِیمَةِ أَلَآ إِنَّ عَادَاَ کَفَرُوا رَبَّهُم أَلَا بُعدَاَ لِعادِ قَومِ هُودِ» و در این دنیا و در روز قیامت نفرین به دنبالشان است. آگاه باشی! همانا قوم عاد پروردگارشان را ناسپاسی کردند ، نابود باد قبیله عاد، قوم بود.

و در اینجا فرمود: « وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا وَمَا کَانُواْ مُؤْمِنِینَ» و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند نابود و ریشه کن ساختیم. و آنان آیات را تکذیب کردند و به هیچ وجهی ایمان نیاوردند ، بلکه تکذیب و مخالفت و تکبر و فساد در قلب آنان رسوخ کرد.

آیه ی ۷۹-۷۳:

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَکُم مِّنْ إِلَـهٍ غَیْرُهُ قَدْ جَاءتْکُم بَیِّنَةٌ مِّن رَّبِّکُمْ هَـذِهِ نَاقَةُ اللّهِ لَکُمْ آیَةً فَذَرُوهَا تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللّهِ وَلاَ تَمَسُّوهَا بِسُوَءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ ؛ بر قوم ثمود ، برادرشان صالح را فرستادیم گفت : ای قوم من ، الله را بپرستید ، شما را هیچ خدایی جز او نیست ، از جانب خدا برای شما نشانه ای آشکار آمد این ماده شتر خدا ، برایتان نشانه ای است رهایش کنید تا در زمین خدا بچرد و هیچ آسیبی به او نرسانید که عذابی دردآور شما را فرا خواهد گرفت.

وَاذْکُرُواْ إِذْ جَعَلَکُمْ خُلَفَاء مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَکُمْ فِی الأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُیُوتًا فَاذْکُرُواْ آلاء اللّهِ وَلاَ تَعْثَوْا فِی الأَرْضِ مُفْسِدِینَ ؛ به یاد آرید آن زمان را که شما را جانشینان قوم عاد کرد و در این زمین ، جای داد تا بر روی خاکش قصرها برافرازید و در کوهستانهایش خانه هایی بکنید نعمتهای خدا را یاد کنید و در زمین تبهکاری و فساد مکنید.

قَالَ الْمَلأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُواْ إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ؛ مهتران قومش که

گردنکشی می کردند ، به زبون شدگان قوم که ایمان آورده ، بودند گفتند : آیا می دانید که صالح از جانب پروردگارش آمده است ؟ گفتند : ما به آیینی که بدان مامور شده ایمان داریم.
قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ إِنَّا بِالَّذِيَ آمَنتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ گردنکشان گفتند : ما به کسی که شما ایمان آورده اید ایمان نمی آوریم.
فَعَقَرُواْ النَّاقَةَ وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُواْ يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ پس ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سر باز زدند و گفتند :ای صالح ، اگر پیامبر هستی آنچه را به ما وعده می دهی بیاور.
فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ؛ پس زلزله ای سخت آنان را فرو گرفت و در خانه های خود بر جای مردند.
فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لاَّ تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ؛ ، صالح از آنان روی برگردانید و گفت : ای قوم من ، رسالت پروردگارم را به شما رسانیدم و اندرزتان دادم ولی شما نیکخواهان را دوست ندارید.
« وَإِلَى ثَمُودَ» و خداوند به سوی قبیله معروف ثمود که در «حجر» و اطراف آن در سرزمین حجاز و جزیرۀ العرب سکونت داشتند، « أَخَاهُمْ صَالِحًا» برادرشان صالح را فرستاد، که پیامبر بود و آنان را به ایمان و توحید فرا خواند و از شرک و انباز گرفتن برای خدا نهی کرد. « قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» گفت: ای قوم من! خداوند را بپرستید، شما جز او معبودی به حق ندارید. دعوت صالح علیه السلام از جنس و نوع دعوت سایر برادران پیامبرش بود که مردم را به عبادت خدا فرا می خواند و برای آنان بیان می کرد که معبودی جز «الله » ندارند.
« قَدْ جَاءتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ» بی گمان معجزه ای از جانب پروردگارتان نزد شما آمده است. یعنی امری خارق العاده که جز نشانه ای آسمانی چیزی دیگر نمی تواند باشد، و مردم نمی توانند مانند آن را بیاورند. سپس این معجزه را توضیح داد و گفت:« هَـذِهِ نَاقَةُ اللّهِ لَكُمْ آيَةً» این شتر خداست، نشانه و معجزه ای است برای شما. یعنی این، شتری شریف و برتر است، چون به خدا نسبت داده شده است، و این نسبت ، نسبت اکرام و بزرگداشت و نشانه بزرگی است. و در آیه ای دیگر فرموده است:« لَّهَا

شِربُ وَلَكُم شِربُ يومٍ مَّعلومٍ» برای او روزی مشخص برای آب نوشیدن است، و برای شما روزی مشخص.
و آنان چاهی داشتند و آن معروف به چاه شتر بود که آنها و شتر به نوبت از آن آب می خوردند؛ روزی شتر از آن آب می نوشید و آنان از پستانهایش شیر می نوشیدند، و یک روز نوبت آنها بود که بر چاه می آمدند و شتر از آنها دور می شد.
و پیامبرشان صالح علیه السلام به آنها گفت:« فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِی أَرْضِ اللّهِ» آن را بگذارید تا در زمین خدا بچرد و مخارج آن بر شما نیست. « وَلاَ تَمَسُّوهَا بِسُوَءٍ» و آن را آزار ندهید، با سر بریدن یا غیرآن.« فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» که عذابی دردناک شما را فرا می گیرد.
« وَاذْكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاء» و به یاد آورید وقتی که شما را در زمین جانشین قرار داد، و بهره مندتان ساخت. « مِن بَعْدِ عَادٍ» بعد از قوم عاد که خداوند آنها را هلاک نمود، و شما را پس از آنها جانشین قرار داد.
« وَبَوَّأَكُمْ فِی الأَرْضِ» و در زمین جایتان داد. یعنی به شما در زمین قدرت و نعمت داد و برایتان اسبابی را فراهم آورد که شما را به آنچه می خواستید می رساند. « تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا» در زمین های هموار و صاف برای خود کاخ های بلند و ساختمان های مستحکم می سازید. « وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا» و کوهها را تراشیده و از آن برای خود خانه بنا می کنید که تاکنون آثار آنان از قبیل خانه ها و تونل هایشان در کوهها مشاهده می شود . و این آثار تا وقتی که کوهها باقی هستند باقی است.
« فَاذْكُرُواْ آلاء اللّهِ» پس نعمت های خدا و بخشش و روزی و قدرتی را که به شما ارزانی نموده است به یاد آورید. « وَلاَ تَعْثَوْا فِی الأَرْضِ مُفْسِدِينَ» و زمین را به وسیله ی فساد و گناه و تباه و خراب نکنید، زیرا گناهان سرزمین های آباد را خراب و ویران می کند. و گناهان سرزمینشان را از آنان خالی گرداند و خانه های آنان را پس از آنها متروکه نمود.
« قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ» روسا و اشراف مستکبر قومش که از پذیرفتن حق تکبر ورزیده بودند، « لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ» به مستضعفان گفتند. و از آن جا که مستضعفان همه مومن نبودند، « لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ» به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما می دانید که صالح از جانب

پروردگارش فرستاده شده است؟ یعنی آیا او راست می گوید یا دروغ؟ مستضعفان گفتند:« إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» همانا ما به آنچه او بدان رسالت یافته است از قبیل توحید و خبر دادن از آن و امر و نهی او ایمان داریم.
« قَالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُواْ إِنَّا بِالَّذِیَ آمَنتُمْ بِهِ کَافِرُونَ» مستکبران گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید کافر هستیم. پس تکبر، آنها را وادار ساخت تا تسلیم حق نشوند که ناتوانان و مستضعفان تسلیم آن شده بودند. « فَعَقَرُواْ النَّاقَةَ» پس شتری را کشتند که صالح آنها را هشدار داده بود چنانچه به آن آزاری برسانند عذاب دردناکی به آنها می رسد.
« وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ» و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند. یعنی سنگدلی کردند و از روی تکبر از دستور خدا سربرتافتند، که هرکس از دستور او سرپیچی نماید خداوند عذاب سختی را به او می چشاند. و خداوند عذابی را بر آنها فرود آورد که آن را بر هیچ کس دیگری فرود نیاورده بود.
« وَقَالُوا» و با وجود اینکه با انجام دادنِ این افعال در مقابل خدا جسارت و گستاخی نموده، و عجز و ناتوانی را به خدا نسبت می دادند و نسبت به آنچه که انجام داده بودند بی مبالاتی کرده، بلکه حتی به آن افتخار می ورزیدند، گفتند:« یَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا» ای صالح! عذابی ر اکه به ما وعده می دهی، بیاور، اگر شما در مسئله ی «گرفتار شدن ما به عذاب» از راستگویانی. پس صالح فرمود:« تَمَتَّعُوا فِی دَارِکُم ثَلَثَةَ أَیامٍ ذَلِکَ وَعدُ غَیرُ مَکذُوبٍ» در خانه هایتان سه روز بهره مند شوید، آن وعده دروغینی نیست. « فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِی دَارِهِمْ جَاثِمِینَ» پس زلزله آنها را فرا گرفت و در خانه هایشان بر زانوهایشان افتادند و خداوند آنها را هلاک و ریشه کن کرد. « فَتَوَلَّی عَنْهُمْ» وقتی خداوند آنان را دچار عذاب ساخت، صالح علیه السلام از آنان روی برتافت و پس از اینکه خداوند آنها را هلاک کرد، از روی سرزنش و توبیخ خطاب به آنها گفت:« یَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسَالَةَ رَبِّی وَنَصَحْتُ لَکُمْ» ای قوم من! همانا همه آنچه را که خداوند مرا با آن به سویتان فرستاده بود به شما رساندم، و برای هدایت شما تلاش کردم، و کوشش نمودم تا راه راست و دین استوار را در پیش بگیرید.
« وَلَکِن لاَّ تُحِبُّونَ النَّاصِحِینَ» ولی شما نصیحت کنندگان را دوست ندارید. و گفته اندرزگویان و نصیحت کنندگان را ردّ کرده، و ازهر شیطان رانده شده ای اطاعت می

کنید. بدان که بسیاری از مفسرین در رابطه با این قصه می گویند: شتر از صخره ای سخت و صاف بیرون آمد که آنها به صالح پیشنهاد کرده بودند شتر را از آن بیرون آورد. و این صخره چون زنِ باردار به درد زایمان مبتلا شد تا اینکه شتر بیرون آمد و آن را مشاهده کردند. و گفته اند: وقتی شتر را پی زدند و کشتند بچه شتری داشت که سه تا فریاد برآورد و کوه برایش شکافته گردید و در آن داخل شد، و صالح علیه السلام به آنها گفت: نشانه آمدن عذاب بر شما این است که در روز اول چهره هایتان زرد، و در روز دوم چهره هایتان قرمز، و در روز سوم چهره هایتان سیاه می گردد. و همانطور که صالح گفت:« این داستان از روایتهای اسراییلی است که نقل کردن آن در تفسیر کتاب خداوند متعال شایسته نیست، و در قرآن بـه هـیچ صـورت چیـزی وجود ندارد که بر صحت آن دلالت نماید، و اگر این داستان درست بود خداوند آن را بیان می کرد. چون در این داستان چیزهایی شگفت انگیز و عبرت ها و نشانه هـایی وجود دارد که خداوند آنها را مهمل و سرپوشیده نگذاشته است تا از طریق کسی به مردم برسد که به نقل کردن او اعتمادی نیست. بلکه قرآن پاره ای از امـور مـذکور در این داستان را تکذیب می نماید. صالح به آنها گفت:« تَمتَعُوا فِی دَارِکُم ثَلَثَةَ أَیامٍ» سه روز در خانه هایتان بهره مند شوید و عیش و نوش نمایید. و در این وقتِ بسیار کم، لذّت ببرید چون بهره مندی و لذتی جز این چند روز برایتان وجود ندارد. و برای کسانی که پیامبرشان عذاب را به آنها وعده داد، و مقدمات آن را برایشان بیان کرده است چه لذتی وجود دارد؟! و انگهی مقدمات آن عذاب روز به روز بیشتر تحقق پیدا کند، به صورتی که همه آنها چهره هایشان سرخ سپس زرد و سپس سیاه شود. آیا این مسایل با قرآن مخالف و متضاد نیست؟! در قرآن هدایت و رهنمودهـایی وجـود دارد که ما را از غیر قرآن بی نیاز می کند. البته اگر حدیثی صحیح از پیامبر (ص) در این زمینه ثابت شده باشد که با کتاب خدا مخالفت نورزد آن را بر سر و چـشم مـی گذاریم، زیرا قرآن به پیروی کردن از آن دستور داده است.« وَمَـآ ءَاتَـئکُمُ الرَّسُـولُ فَنخُذُوهُ وَمَا نَهَکُم عَنهُ فَانتَهُوا » آنچه را پیامبر به شما داده است، بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز داشته است باز آیید. و قبلا گذشت که تفسیر کردن کتاب خدا با اخبار اسرائیلی جایز نیست، هرچند که روایت اسرائیلیات را در اموری که بـه دروغ بودن آن یقین نیست جایز قرار بدهیم، زیرا معانی کتاب خدا یقینی هستند و اخبار و

روایتهای اسرائیلی را نمی توان تصدیق یا تکذیب کرد. پس برابر قرار دادن امور یقینی با اموری که در آن تردید هست امکان پذیر نمی باشد.

آیه ی ۸۴-۸۰:

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّن الْعَالَمِينَ؛ و لوط را فرستادیم آنگاه به قوم خود گفت : چرا کاری زشت می کنید ، که هیچ کس از مردم جهان پیش از شما نکرده است?

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاء بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ؛ شما به جای زنان با مردان شهوت می رانید شما مردمی تجاوزکار هستید.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَن قَالُواْ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ؛ جواب قوم او جز این نبود که گفتند : آنها را از قریه خود برانید که ، آنان مردمی هستند که از کار ما بیزاری می جویند.

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ؛ لوط و خاندانش را نجات دادیم جز زنش که با دیگران در شهر ماند.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ؛ بر آنها بارانی باریدیم ، بنگر که عاقبت مجرمان چگونه بود.

« وَلُوطاً» و بنده ما لوط علیه السلام را به یاد بیاور، وقتی که او را به سوی قومش فرستادیم تا آنان را به پرستش خداوند یگانه دستور دهد، و از کار زشتی که پیش از آنان هیچ کس آن را انجام نداد، نهی کند. « إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ» آنگاه که به قومش گفت: آیا کار زشتی را انجام می دهید که هیچ زشتی بالاتر از آن وجود ندارد؟ « مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّن الْعَالَمِينَ» این عمل، کار بسیار زشتی بود که قوم لوط ابداع کردند، و این راه منحرف را برای پسینیان خود به یادگار گذاشتند. سپس آن را بیان نمود و فرمود:« إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاء» چگونه زنان را که خدا برایتان آفریده است رها می کنید که در زنان محل بهره برداری و شهوت رانی و ارضای غریزه جنسی وجود دارد و با فطرت موافق است، و به مردان روی می آورید و با آنان آمیزش می کنید که این کار، بی نهایت زشت و پلید است؟! و این محلی است که آلودگی و کثافت از آن بیرون می آید و انسان از نام بردن آن شرم می کند تا چه رسد به اینکه در این محل با کسی آمیزش نماید. « بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» بلکه شما قومی هستید که از مرز خدا تجاوز نموده و بر ارتکاب حرام

جرات کرده اید. « وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَن قَالُواْ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ» و پاسخ قوم لوط جز این نبود که گفتند:آنها را از شهر و دیارتان بیرون کنید، آنان قومی هستند که از انجام دادن زشتی دوری می جویند.« وَمَا نَقَمُوا مِنهُم إِلَّا أَن يومِنُوا بِاللَّهِ العَزِيزِ الحَمِيدِ» و از آنان انتقام نگرفتند جز به خاطر اینکه به خدای توانا و ستوده ایمان آوردند.

« فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» پس او و خانواده اش را نجات دادیم جز همسرش که از باقی ماندگانِ هلاک شده معذّب بود. خداوند به لوط دستور داد تا شب هنگام خانواده اش را بیرون ببرد، زیرا عذاب به هنگام صبح بر قومش فرود می آمد، پس لوط به هنگام شب خانواده اش را بیرون برد جز همسرش که باقی ماند، و عذابی که به قومش رسید به او هم رسید. « وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا» و آنان را با سنگ های گرم و سخت که از سنگ و گل تشکیل یافته بود سنگباران کردیم، و خداوند آن دهکده ومردمانش را زیر و رو کرد. « فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» پس بنگر که سرانجام گناهکاران چگونه بوده است؟ سر انجامشان هلاکت و رسوایی همیشگی بوده است.

آیه ی ۸۷-۸۵:

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلاَ تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ وَلاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ؛ و بر مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم گفت : ای قوم من ، الله را، بپرستید ، شما را خدایی جز او نیست ، از جانب پروردگارتان نشانه ای روشن آمده است در پیمانه و ترازو خیانت مکنید و به مردم کم مفروشید واز آن پس که زمین به صلاح آمده است در آن فساد مکنید ، که اگر ایمان آورده اید ، این برایتان بهتر است.

وَلاَ تَقْعُدُواْ بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُواْ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمْ وَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ؛ و بر سر راهها منشینید تا مؤمنان به خدا را بترسانید و از راه خدا، رویگردان سازید و به کجروی وادارید و به یاد آرید آنگاه که اندک بودید ، خدا بر شمار شما افزود و بنگرید که عاقبت مفسدان چگونه بوده است.

وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمْ آمَنُواْ بِالَّذِى أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُواْ فَاصْبِرُواْ حَتَّى يَحْكُمَ اللّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ؛ اگر گروهی از شما به آنچه من از جانب خدا بدان مبعوث شده ام ، ایمان آورده اند و گروهی هنوز ایمان نیاورده اند ، صبر کنید تا خدا میان ما حکم کند که او بهترین داوران است.

« وَإِلَى مَدْيَنَ» و به سوی قبیله معروف مدین، « أَخَاهُمْ شُعَيْبًا» برادرشان شعیب را فرستادیم تا آنان را به عبادت خداوند یگانه و بی شریک فرا بخواند، و به آنها دستور دهد که پیمانه و ترازو را به صورت کامل بپردازند، و حقوق مردم را کم نکنند و با انجام دادن گناه در زمین فساد و تباهی ننمایند. بنابراین فرمود:« وَلاَ تُفْسِدُواْ فِى الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ» و در زمین بعد از اصلاح آن فساد مکنید این برایتان بهتر است اگر شما مومن هستید. زیرا ترک گناهان به خاطر فرمان بردن از دستور خدا و نزدیکی جستن به او برای بنده بهتر و سودمندتر از آن است که مرتکب گناهان شود، و موجب ناخشنودی خداوند جبار و عذاب جهنم گردد.

« وَلاَ تَقْعُدُواْ بِكُلِّ صِرَاطٍ» و بر سر هر راهی به کمین مردم ننشیند. یعنی راهی که رفت و آمد در آن زیاد است، و مردم را از آن بر حذر ندارید، « تُوعِدُونَ» و مردم را از در پیش گرفتن آن مترسانید، « وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ» و کسانی را که به خدا ایمان آورده اند از راه او باز ندارید. یعنی کسانی را که می خواهند به وسیله این راه هدایت شوند، بازندارید، « وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا» و راه خدا را کج می خواهید، به گونه ای که آن را با هواهای نفسانی خود همسو سازید. حال آنکه بر شما ودیگران واجب بود راهی را که خداوند برای بندگانش قرار داده است و آدمی را به خشنودی او و سرای کرامت راهنمایی می کند در پیش بگیرید. راهی که بزرگترین رحمت و مهربانی خدا نسبت به بندگان است . پس به یاری آن مسلک بشتابید و به سوی آن فرا بخوانید و از آن حمایت کنید. نه اینکه راهزنان این راه باشید، و مردم را از آن بازدارید، زیرا این کار ناسپاسی نعمت خدا و مخالفت و مبارزه با او، و کج کردن راست ترین و میانه ترین راه است. اما شما به کسی که این راه را در پیش گیرد توهین می کنید.« وَاذْكُرُواْ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمْ» و به یاد آورید نعمت خدا را، آنگاه که کم بودید، پس شما را زیاد نمود. یعنی شما را با دادنِ همسران و فرزندان و سلامتی رشد داد و شما را با بیماری هایی از قبیل «وبا» و دیگر بیماری هایی که

از نسل و تعداد شما می کاست نیازمود، و دشمنی را بر شما مسلط نگرداند که نابودتان کند. و شما را در زمین پراکنده نکرد، بلکه با گرد آوردن در یکجا و سرازیر کردن روزی به سویتان و فراوانی نسل بر شما انعام کرد. « وَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» و بنگرید که سرانجام فسادکنندگان چگونه است؟ پس شما آنها را در گروه هایشان جز پراکنده نمی بیند، و جز وحشت و گیاهانی در اماکن سکونتشان نمی یابید. و نام نیکی از خود برجای نگذاشته اند، بلکه در دنیا نفرین و در روز قیامت خواری و رسوایی بهره آنان است.

« وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمْ آمَنُواْ بِالَّذِى أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُواْ» و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده ام ایمان آوَرَد و گروهی دیگر ایمان نیاوَرَد که بخش اعظم آنان را گروه بی ایمان تشکیل می دهد، « فَاصْبِرُواْ حَتَّى يَحْكُمَ اللّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» پس صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند، و او بهترین داوران است؛ اهل حق را یاری داده و باطل گرایان را به عذاب و عقوبت دچار خواهد کرد.

آیه ی ۹۳-۸۸:

قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ؛ مهتران قومش که سرکشی پیشه کرده بودند گفتند : ای شعیب ، تو و کسانی را، که به تو ایمان آورده اند از قریه خویش می رانیم مگر آنکه به آیین ما برگردید گفت : و هر چند از آن کراهت داشته باشیم؟

قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِى مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلاَّ أَن يَشَاء اللّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَىْءٍ عِلْمًا عَلَى اللّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ؛ پس از آنکه خدا ما را از کیش شما رهانیده است اگر بدان بازگردیم ،، برخدا دروغ بسته باشیم ، و ما دیگر بار بدان کیش باز نمی گردیم ، مگر آنکه خدا آن پروردگار ما خواسته باشد زیرا علم پروردگار ما بر همه چیز احاطه دارد ما بر خدا توکل می کنیم ای پروردگار ما ، میان ما و قوم ما به حق ، راهی بگشا که تو بهترین راهگشایان هستی.

وَقَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَّخَاسِرُونَ؛ مهتران قومش که کافر بودند ، گفتند : اگر از شعیب پیروی کنید سخت زیان کرده اید.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِی دَارِهِمْ جَاثِمِینَ؛ پس زلزله ای سخت آنان را فرو گرفت و در خانه های خود بر جای مردند.
الَّذِینَ کَذَّبُواْ شُعَیْبًا کَأَن لَّمْ یَغْنَوْاْ فِیهَا الَّذِینَ کَذَّبُواْ شُعَیْبًا کَانُواْ هُمُ الْخَاسِرِینَ؛ آنان که شعیب را به دروغگویی نسبت دادند ، گویی که هرگز در آن دیار نبوده اند آنان که شعیب را به دروغگویی نسبت دادند خود زیان کردند.
فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَقَالَ یَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسَالاَتِ رَبِّی وَنَصَحْتُ لَکُمْ فَکَیْفَ آسَی عَلَی قَوْمٍ کَافِرِینَ؛ پس ، از آنها رویگردان شد و گفت : ای قوم من ، هر آینه پیامهای ، پروردگارم را به شما رسانیدم و اندرزتان دادم چگونه بر مردمی کافر اندوهگین شوم?
« قَالَ الْمَلأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ» اشراف و سران متکبر قومش که از خواست ها و امیال خود پیروی کرده و با لذت ها و خوش گذرانی ها سرگرم و غافل شده بودند، وقتی که حق پیش آنان آمد و دیدند که با خواستهای پلیدشان موافق نیست، آن را رد کردند و از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند ، و به پیامبرشان شعیب و مومنان مستضعفی که همراه او بودند، گفتند:« لَنُخْرِجَنَّکَ یَا شُعَیْبُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ مَعَکَ مِن قَرْیَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنَا» ای شعیب! حتما تو و کسانی را که همراه تو ایمان آورده اند از شهر و آبادی خود بیرون می کنیم، یا اینکه باید به دین ما برگردید. آنها نیروی ردمنشانه و درنده خویی خود را در مقابله با حق به کار گرفتند و هیچ دین و عهد و حقی را رعایت نکردند، بلکه هوی وهوس و خواستهایشان را در نظر گرفتند و از سفاهت و ابلهی خود که آنان را بر این سخن فاسد راهنمایی کرده بود پیروی نموده وگفتند:یا تو و کسانی که به شما ایمان آورده اند به دین ما بر می گردید و یا اینکه از شهر و آبادی خود بیرونتان می کنیم. پس شعیب علیه الصلاۀ و السلام آنان را فرا خواند وامیدوار بود ایمان بیاورند. اما او را تهدید کردند که اگر از ما پیروی نکنید شما را از وطن اخراج می کنیم . در حالی که او و کسانی که همراهش بودند به اقامت در آن سزاوارتر بودند. « قَالَ» شعیب علیه الصلاۀ و السلام با تعجب از سخنشان گفت: « أَوَلَوْ کُنَّا کَارِهِینَ» آیا علی رغم اینکه از دین و آئین باطلتان متنفر هستیم و آن را باطل می دانیم باز از شما پیروی نماییم؟! زیرا کسی به دین شما فرا خوانده می شود که به آن علاقه داشته باشد، اما کسی که آشکارا مردم را از آن باز می دارد و پیروان آن را تقبیح می کند چگونه به سوی آن فرا خوانده می شود؟!

« قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللّهُ مِنْهَا» بر ما گواه باشید که اگر به دین شما برگردیم بعد از آنکه خدا ما را از شر آن نجات داده است، ما دروغگو هستیم، و به خدا دروغ نسبت می دهیم، زیرا می دانیم که هیچ دروغ و افترایی بزرگتر از آن نیست که کسی برای خدا شریک قرار بدهد، حال آنکه او یگانه و یکتا و بی نیاز است؛ خداوندی که نه همسری دارد ونه فرزندی و نه در پادشاهی شریکی دارد. « وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا» و ما را نسزد که به آن درآییم و به آن برگردیم.

یعنی غیر ممکن است که به آن برگردیم و این یک امر محال است. پس شعیب علیه الصلاۀ و السلام آنها را از اینکه با آنان موافقت کند از چند جهت ناامید کرد؛ یکی اینکه دین آنها را نمی پسندند، و از شرکی که بر آن قرار دارند متنفر هستند. دیگر اینکه شعیب آیین آنها را توهم و دروغ به حساب آورد ، و آنها را گواه گرفت که اگر او و کسانی که همراهش هستند از آنها پیروی کنند دروغگو می باشند. و دیگر اینکه شعیب و یارانش به نعمتی که خدا به آنان ارزانی داشته بود اعتراف کردند و آن اینکه خداوند آنان را از آن دین منحرف نجات داده است. و دیگر اینکه برگشتن آنها به آن دین خرافی پس از اینکه خداوند آنها را هدایت کرد غیرممکن و محال است. و با توجه به تعظیم خدا در دلهایشان و اعتراف به بندگی او و اینکه او معبود یکتا است و عبادت جز برای او شایست نیست، و اقرار به اینکه معبودان مشرکان باطل هستند ، امکان ندارد که به دین آنان برگردند، زیرا خداوند به آنان عقل و خردی را ارزانی نموده است که بوسیله آن حق و باطل و هدایت و گمراهی را تشخیص می دهند.

اما از آنجا که مشیت خدا و اراده او در آفریدگانش نافذ است و هیچ کس نمی تواند از دایره مشیت و خواست او بیرون رود گرچه تمامی اسباب دست به دست هم دهند وتمامی نیروها همسو باشند آنها بر خود حکم نمی کنند که چیزی را خواهند کرد یا آن را ترک کنند. بنابراین استثنایی قایل شدند و گفتند: « وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلاَّ أَن يَشَاء اللّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا» و ما را نسزد که به آن برگردیم مگر اینکه پروردگار ما بخواهد. یعنی برای ما و دیگران ممکن نیست که از دایره خواست و مشیت خدا که تابع علم و حکمت اوست بیرون رویم. « وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» و علم و آگاهی پروردگارمان هر چیزی را حاطه نموده است. پس خداوند آنچه را که شایسته بندگان است، می داند، و تدبیر امور آنان بر عهده اوست. « عَلَى اللّهِ تَوَكَّلْنَا»

بر او اعتماد نموده ایم و او ما را به راه راست هدایت خواهد کرد. بر او توکل نموده ایم و او ما را از همه راههای جهنم نجات می دهد، زیرا هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کافی است و امر دین و دنیایش را برای او آسان می گرداند.
« رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ» پروردگارا! بین ما و قوم ما به حق داوری کن. یعنی مظلوم و صاحب حق را بر ظالم و مخالف حق پیروز گردان. « وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» و تو بهترین گشایندگان هستی. و خداوند برای بندگانش به دو صورت گشایش می آورد؛ گشودن علم ودانش به وسیله روشن شدن حق از باطل و هدایت از گمراهی، و روشن کردن اینکه چه کسی بر راه راست است و چه کسی از آن منحرف گشته است. و نوع دوم داوری و گشایش خدا به وسیله عقوبت ستمگران و نجات و بزرگداشت صالحان صورت می پذیرد. پس آنان از خدا خواستند که میان آنها وقومشان به حق و عدالت داوری کند و از نشانه ها و عبرتهایش چیزهایی به آنان نشان دهد که هر دو گروه راهشان را از یکدیگر جدا کنند.
« وَقَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ» و اشراف و روسای کافر قومش مردم را از پیروی کردن از شعیب برحذر داشته و می گفتند:« لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَّخَاسِرُونَ» اگر شما از شعیب پیروی کنید آن گاه از زیان کاران هستید . این چیزی بود که نفسشان برای آنها آراسته و آنان را فریب داده بود که زیان و بدبختی در پیروی کردن از هدایت ورشد است. اما ندانستند که زیان کامل و همه جانبه در پایبندی به گمراهی و گمراه کردن دیگران است، که آنان بر آن بودند . و زمانی متوجه این قضیه شدند که عذاب آنها را فرا گرفت.
« فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» پس زلزله شدیدی آنان را فرا گرفت، « فَأَصْبَحُواْ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» و در خانه هایشان بیهوش و خشکیده و مرده افتادند . خداوند متعال حال بد آنها را بیان کرده و می فرماید:« الَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا» کسانی که شعیب را تکذیب کردند گویی که در خانه هایشان سکونت نداشته و از آن لذت نبرده و از سایه های دلپذیر آن استفاده نکرده اند.
انگار در تفریحگاه ها و نهرهای آن تفرّج نکرده و از میوه های درختان آن نخورده اند. پس عذاب ، آنان را در برگرفت و مکان سرگرمی و بازی و لذت جویی آنها را تبدیل به مکان اندوه و بدبختی و عذاب کرد. بنابراین فرمود:« الَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيْبًا

كَانُواْ هُمُ الْخَاسِرِينَ» اگر شما از شعیب پیروی کنید همانا آن گاه از زیان کاران هستید.

پس وقتی که هلاک شدند پیامبرشان علیه الصلاۀ و السلام از آنان روی برتافت، « وَقَالَ» و پس از مرگشان با سرزنش و توبیخ خطاب به آنان گفت:« يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالاَتِ رَبِّى» ای قوم من! همانا پیامهای پروردگارم را به شما رساندم، و برایتان بیان کردم به نحوی که به اعماق وجود و دلهایتان رسید، و در آن جای گرفت، و در یافتید که پیامی بالاتر از آن وجود ندارد. « وَنَصَحْتُ لَكُمْ» و شما را نصیحت کردم اما شما نصیحت مرا نپذیرفتید و از راهنمایی ها اطاعت نکردید بلکه سرپیچی و سرکشی نمودید.

« فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ» پس چگونه برای کسانی اندوهگین شوم که خیری در آنها نیست؟ و خیر پیش آنها آمد اما آن را رد کرده و نپذیرفتند. بنابراین جز شر و بدی چیزی شایسته اندوه خورد، بلکه به هلاکت و نابودشدنشان باید شاد شد. بار خدایا! از رسوایی و خواری به تو پناه می برم! و چه شقاوت و عقوبتی بزرگتر از آن است که آدمی به حالتی برسد که خیرخواه ترین مردم از وی بیزاری جوید؟!

آیه ی ۹۵-۹٤:

وَمَا أَرْسَلْنَا فِى قَرْيَةٍ مِّن نَّبِىٍّ إِلاَّ أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ؛ و ما هیچ پیامبری را به هیچ قریه ای نفرستادیم مگر آنکه ساکنانش را به سختی و بیماری گرفتار کردیم ، باشد که تضرع کنند.

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَواْ وَّقَالُواْ قَدْ مَسَّ آبَاءنَا الضَّرَّاء وَالسَّرَّاء فَأَخَذْنَاهُم بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ؛ آنگاه جای بلا و محنت را به خوشی و خوبی سپردیم ، تا شمارشان افزون شد وگفتند : آن پدران ما بودند که دچار سختی و بیماری شدند ناگهان آنان را بی خبر فرو گرفتیم.

خداوند متعال می فرماید:« وَمَا أَرْسَلْنَا فِى قَرْيَةٍ مِّن نَّبِىٍّ» و در هیچ شهر و آبادی پیامبری را نفرستاده ایم که آنان را به عبادت خدا فرا خواند و از شر و بدی باز دارد، و آنان از دین وی پیروی نکنند، « إِلاَّ أَخَذْنَا أَهْلَهَا» مگر اینکه اهل آن جارا، « بِالْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء» با فقر و بیماری و انواع مصیبت ها مورد آزمایش قرار داده ایم. « لَعَلَّهُمْ» تا شاید وقتی که به این مصیبت ها دچار گردند فروتن شوند. و « يَضَّرَّعُونَ» به درگاه خدا زاری و تضرع نمایند و تسلیم حق شوند.

« ثُمَّ» سپس وقتی که دچار شدن به مصایب در آنان کارساز نـشد و اسـتکبار آنهـا ادامه یافت و طغیان و سرکشی شان بیشتر شد، « بَدَّلْنَا مَکَانَ الـسَّیِّئَةِ الْحَـسَنَةَ» بـه جای سختی و بدی، نیکی را قرار دادیـم. پـس خداونـد روزی هـا را بـه سـوی آنهـا سرازیر نمود و جسمهایشان را تندرست و سلامت کـرد، و بـلا و مـصیبت هـا را از آنان دور ساخت، « حَتَّی عَفَواْ» تا اینکه زیاد شدند و روزی هایشان فراوان شد، و در نعمت و فضل خدا فرو رفتند، و مصیبتهایی که بر آنان آمده بود فراموش نمودنـد، « وَّقَالُواْ قَدْ مَسَّ آبَاءنَا الـضَّرَّاء وَالـسَّرَّاء» و گفتنـد: پـدرانمان را ناخوشـی و خوشـی رسیده است. یعنی این عادت و شیوه همواره در میان گذشتگان و آینـدگان موجـود بوده است؛ و برحـسب دگرگونیهـای زمـان و چـرخش روزگـار گـاهی درخوشـی و ثروتمندی به سر برده و گاهی در ناراحتی و تنگدستی قرار داشتند. و پنداشـتند کـه این مصیبت ها به خاطر پند گرفتن و موعطه و استدراج و باز آمدن نیست. تا اینکـه شاد شدند و به آنچه داده شده بودنـد خوشـحال گردیدنـد و دنیـا آنهـا را شـیفته و مجذوب خود کرد. « َفأَخَذْنَاهُم» پس بناگاه گریبـان آنهـا را گـرفتیم.« بَغْتَـةً وَهُـمْ لاَ یَشْعُرُونَ» ناگهان آنان را گرفتیم در حالی که آنان نمی فهمیدند. یعنی هلاک شدن و نابود گشتن به ذهن آنان خطور نمـی کـرد و گمـان مـی بردنـد کـه آنهـا شایـستگی برخورداری از این نعمات را دارند و می توانند آنها را در قبضه خود نگاه دارنـد. و در این پندار بودند که این نعمت ها همیشه در دسترس آنان بوده و به جـایی دیگـر منتقل نخواهند شد.

آیه ی ۹۹-۹۶:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَـيْهِم بَرَكَـاتٍ مِّـنَ الـسَّمَاء وَالأَرْضِ وَلَـكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ؛ اگر مردم قریه ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکات ، آسمان و زمین را به رویـشان مـی گـشودیم ، ولـی پیامبران را به دروغگویی نسبت دادند ما نیز به کیفر کردارشان مؤاخذه شان کردیم.

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَی أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتاً وَهُمْ نَآئِمُونَ؛ آیا مردم قریه ها پنداشتند از اینکه عذاب ما شب هنگام که به خواب رفته اند بر سر آنها بیاید ، در امانند؟

أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ؛ و آیا مردم قریه ها پنداشتند از اینکه عذاب ما به هنگام چاشت که به بازیچه مشغولند بر سر آنها بیاید ، در امانند؟

أَفَأَمِنُواْ مَكْرَ اللّهِ فَلاَ يَأْمَنُ مَكْرَ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ؛ آیا پنداشتند که از مکر خدا در امانند ؟ از مکر خدا جز زیانکاران ایمن ، ننشینند.

خداوند متعال ذکر نمود کسانی که پیامبران را تکذیب می کنند به منظور پندپذیری و برحذر داشته شدن به ناخوشی و ناگواریها گرفتار می شوند، و از باب استدراج و مکر به خوشی ها دست می یازند. سپس بیان نمود که اگر اهالی آبادی ها قلبا ایمان بیاورند؛ ایمانی صادق و راست که اعمال آن را تصدیق نمایند، و در ظاهر و باطن با ترک کردن همه آنچه از خدا حرام نموده است تقوای الهی را رعایت کنند، برکت های آسمان و زمین بر روی آنان گشوده می شود، و خداوند پی درپی از آسمان برای آنان باران می فرستد و از زمین چیزهایی برای آنان می رویاند که خود و چهارپایانشان به وسیله آن زندگی شاد و خرم و روزی فراوان خواهند داشت، و بدون اینکه برای به دست آوردن آن دچار رنج و خستگی و زحمت شوند. اما آنها ایمان نیاوردند و پرهیزگاری نکردند، « فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ » پس ناگهان آنان را به سبب آنچه که می کردند به عقوبت ها و بلاها و قطع برکات، و نزول آفت های زیاد گرفتار کردیم، و این سزای پاره ای از اعمالشان است، و اگر خداوند آنها را به سبب همه آنچه که کرده اند مجازات نماید، هیچ جنبده ای را بر روی زمین باقی نخواهد گذاشت.« ظَهَرَ الفَسَادُ فِی البَرِ والبَحرِ بِمَا كَسَبَت أَيدِی النَّاسِ لِيذِيقَهُم بَعضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُم يرجِعُونَ» فساد و تباهی در خشکی و دریا به سبب آنچه مردمان کردند آشکار گردید، تا سزای پاره ای از آنچه که کرده اند را به آنان بچشاند، شاید باز آیند.

« أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى» آیا مردمان و اهالی آبادی هایی که پیامبران را تکذیب کردند ایمن شدند، « أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا» از اینکه عذاب سخت ما به سراغ آنها بیاید؟ « بَيَاتاً وَهُمْ نَآئِمُونَ» شبانگاهان در حالی که خوابیده اند؟ یعنی در حالت غفلت و بی خبری و در حالی که در استراحت هستند آنها را فرا گیرد؟ « أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ» و آیا مردمان شهرها ایمن شدند از اینکه عذاب ما چاشتگاه به سراغ آنها بیاید، در حالی که مشغول بازی هستند؟! پس چه چیزی آنها

را ایمن داشته است، در حالی که آنها اسبابش را فراهم کرده و انجام داده و جنایت های بزرگی را مرتکب شده اند که بـرای هلاکـت و نابودیـشان فقـط پـاره ای از آن جنایت ها کافی است؟!

« أَفَأَمِنُواْ مَكْرَ اللّهِ» آیا از مکر خدا ایمن شدند، و مطمئن هستند که آنان را مهلت داده و ناگهان آنان را نابود نمی نماید؟ همانا مکر خدا بسیار محکم است. « فَلاَ يَأْمَنُ مَكْرَ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» و از مکر خدا ایمن نمی شود مگر قومی کـه زیـان کارنـد، زیرا هرکس که از عذاب خدا ایمن باشد بدان معنی است که به سزا و جزای اعمال ، و به پیامبران ایمان واقعی نیاورده است. در این آیه شریفه به شـدت بـر حـذر داشـته شده ایم که بنده نباید به خاطر ایمانی که دارد ایمن باشد بلکه همیشه باید بترسد از اینکه به بلایی گرفتار شود که ایمان او را سلب کند. و همواره باید خداوند را چنـین بخواند:« ای گرداننده دلها! دلم را بر زینت استوار بگردان». و باید سعی و تلاش کند هر سبب و وسیله ای را که به هنگام واقع شدن فتنه ها او را نجات می دهد، به دست آورد. زیرا بنده در هر مقامی که باشد ضمانتی نیست که از آفت ها سالم بماند.

آیه ی ۱۰۲-۱۰۰:

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاء أَصَبْنَاهُم بِـذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَـعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ يَسْمَعُونَ ؛ آیا برای آنان کـه زمـین را از پیـشینیان بـه ارث برده اند ، باز ننموده است که اگر بخواهیم آنها را نیز به کیفر گناهانـشان بـه عقوبت می رسانیم وبر دلهایشان مهر می نهیم تا شنیدن نتوانند?

تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَآئِهَا وَلَقَدْ جَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُـواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللّهُ عَلَىَ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ؛ اینها قریه هایی است کـه ما اخبارشان را بر تو حکایت کنیم پیامبرانشان ، با دلایل روشن آمدند و به آن چیزها که از آن پیش دروغ خوانده بودند ،ایمـان نیاوردنـد و خـدا بـر دلهـای کافران اینچنین مهر می نهد.

وَمَا وَجَدْنَا لأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ؛ در بیشترینشان وفای به عهد نیافتیم و بیشترین را جز نافرمانان ندیدیم.

خداوند متعال با تذکر به امت هایی که پس از امتهایی هلاک شده گذشته آمده اند، می گوید:« أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاء أَصَبْنَاهُم بِـذُنُوبِهِمْ» آیا برای امت ها و ملت هایی که پس از گذشتگانِ گناهکار و هلاک شـده خـود وارث

زمین گشتند، سپس اعمالی شبیه اعمال آن قوم هلاک شده انجام دادند روشن نشده است که اگر خدا بخواهد آنان را به سبب گناهانشان دچار مصیب مـی نمایـد؟ زیـرا این، سنت و روش جاری خدا در میان پیشینیان و پسینیان است.

« وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ يَسْمَعُونَ» یعنی وقتی که خداوند آنها را آگاه ساخت اما آگاه نشدند، و آنان را تذکر داد ولی پند نگرفتند و یادآور نشدند، و آنان را با دلایـل و عبترها راهنمای کرد اما هدایت نیافته و راه نیافتند، پس خداوند آنها را مجازات می نماید و بر دلهایشان مهر می زند، و زنگ و چرک بر دلهایشان انباشته می شود، تـا اینکه دلهایشان سفت و محکم گشته و حق وارد آن نمی شود، و هیچ خیر و خوبی به آن نمی رسد، و چیزهایی را که به سودشان است نمی شنوند، و چیزی را می شنوند که حجّت را بر آنان اقامه می کند.

« تِلْكَ الْقُرَى» این آبادی هایی که پیش تر ذکر آن گذشت، « نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَآئِهَا» بخشی از اخبار آن را برای تو بیان می کنم، اخباری که عبرت گیرندگان از آن عبرت می گیرند، و باعث می شود که ستمکاران از ستم خویش بازآیند. و این اخبار، پندی است برای پرهیزگاران .

« وَلَقَدْ جَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» و به درستی که پیامبرانـشان بـه نـزد ایـن تکـذیب کنندگان آمدند تا آنان را به سوی چیزی فرا خواننـد کـه سعادتـشان در آن بـود، و خداوند این پیامبران را با معجزات آشکار و دلایلی که حق را به طور کامل بیان می کرد، تائید نمود، اما سودی به آنها نرساند و فایده ای برایشان نداشت، و آنان را از هیچ چیزی بی نیاز نکرد، « فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبْلُ» اما آنان چیزی را که قبلا تکذیب کردند بدان ایمان نیاوردند. یعنی به سبب اینکه در همان ابتدای کار حـق را تکذیب کردند و آن را رد نمودند خداوند آنها را به سوی ایمان هدایت نکرد. و این پاداش آنان بر تکذیب و رد کردن حق بود. همان طور که پروردگار متعـال فرمـوده است:« وَنُقَلِبُ أَفْئِدَتَهُم وَأَبصَرَهُم كَمَا لَم يومِنُوا بِـهِ أَوَّلَ مَـرَّةٍ وَنَـذَرُهُم فِـى طُغْيـنِهِم يعمَهُونَ» و دلها و چشم هایشان را دگرگون می کنیم، همانطور که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند، و آنان را در گمراهی شان سرگشته رها می کنیم. « كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللّهُ عَلَىَ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ» این گونه خداوند بر دلهای کافران مهر می نهـد، و ایـن سـزا و کیفری است از جانب خدا. و خداوند بر آنها ستم نکرده است، بلکـه آنـان خـود بـر خویشتن ستم کردند.

« وَمَا وَجَدْنَا لأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ» و بیشتر امتهایی را که پیامبرانی به سوی آنها فرستاده شد، وفادارِ به عهد نیافتیم. یعنی پایدار و پایبند نبودند، و به وصیت الهی که همه جهانیان را بدان سفارش نمود، و از دستوراتی که خداوند بر زبان پیامبران به سوی آنان فرستاده بود اطاعت نکردند. « وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ» بلکه بیشترشان را نافرمان و فاسق یافتیم. یعنی از اطاعت خدا بیرون رفته و سرپیچی کردند، و از هوی و هوس خود پیروی نمودند. پس خداوند بندگان را با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهایش مورد آزمایش قرار داده و آنان را دستور داده است تا از پیمان و رهنمود او پیروی کنند، پس جز تعداد اندکی از مردم که خداوند قبل از همه سعادت را به آنان داده است، از فرمان او اطاعت نکردند، بلکه بیشتر مردم از هدایت او روی گردانند و در مقابل آنچه پیامبران آورده اند تکبر ورزیده و سر بر می تابند. پس خداوند عذابهای گوناگونی را بر آنان فرود می آورد.

آیه ی ۱۰۳-۱۰٤:

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُواْ بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ؛ بعد از آنها موسی را با آیاتمان بر فرعون و قومش مبعوث داشتیم به خلافش برخاستند اینک بنگر که عاقبت مفسدان چگونه بوده است.

وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ؛ موسی گفت : ای فرعون ، من پیامبری از جانب پروردگار عالمیانم.

بعد از این پیامبران، موسی کلیم و پیشوای پیامبران بزرگوار را به سوی قومی سرکش و متجاوز، فرعون و اطرافیان و اشراف سرکشش فرستادیم، و موسی دلایل و نشانه ها و معجزات بزرگی را به آنا نشان داد که نظیر آن مشاهده نشده است.« فَظَلَمُواْ بِهَا» اما بدان ستم ورزیدند، به این صورت که تسلیم حق نشدند و از آن فرمان نبردند، و هرکس از آن فرمان نبرد ستمکار است. آنان تکبر ورزیده و خود را از پذیرفتن آن بالاتر دانستند. « فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» پس بنگر که سرانجام فساد کنندگان چگونه بوده است؟!

بنگر که چگونه خداوند آنها را هلاک و نابود نمود و نفرین و مذمت و نکوهش دنیا و آخرت را بهره آنان قرار داد؟ چه بد است عذاب خدا و لعنت دنیا و آخرت که برای آنان فراهم آمده است! این خلاصه ای است که آن را این گونه توضیح داده و می فرماید:« وَقَالَ مُوسَى» و موسی وقتی که به نزد فرعون آمد او را به سوی ایمان فرا

خواند و گفت:« يَا فِرْعَوْنُ إِنِّی رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی من فرستاده ای از جانب فرستنده ای بزرگوار هستم، و او پروردگار جهانیان است، و ربوبیت او عالم بالا و پایین را در برگرفته است. مربی همه آفریده هایش است و با تدابیر خود به پرورش آنان می پردازد. از جمله تدابیرش این است که آنها را بیهوده و بی هدف رها نمی کند، بلکه پیامبران را به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده به سوی آنان می فرستد. و او کسی است که هیچ فردی نمی تواند بر وی جرات نموده و ادعا کند که خدا او را فرستاده است در حالی که خدا او را نفرستاده باشد. پس وقتی که خداوند این گونه است، و مرا برای رسالت خویش برگزیده است، بر او دروغ نبسته و به جز حق چیزی را به او نسبت ندهم. زیرا اگر غیر از آن را بگویم مرا سزا خواهد داد، و به شدت گریبانم را خواهد گرفت. بنابراین می بایست آنها فرمان برند و از موسی پیروی کنند، به ویژه این که دلیل روشنی از جانب خدا پیش آنها آمده است که بر صحت ادعاهای او دلالت می نمود.

پس بر آنها واجب بود تا به مقصود و منظور رسالت او عمل کنند، و رسالت وی دو هدف و منظور بزرگ را دنبال می کرد؛ ایمان آوردن به خدا و پیروی کردنشان از او، و فرستادن نبی خدا و پیروی کردنشان از او، و فرستادن نبی اسرائیل به همراه وی؛ ملتی که خداوند آنان را بر جهانیان برتری داده بود، چرا که فرزندان پیامبران، و از دودمان یعقوب علیه السلام بودند که موسی علیه السلام یکی از آنها بود.

آیه ی ۱۱۹-۱۰۵:

حَقِيقٌ عَلَى أَن لاَّ أَقُولَ عَلَى اللّهِ إِلاَّ الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِی إِسْرَائِيلَ؛ شایسته است که در باره خدا جز به راستی سخن نگویم من همراه با، معجزه ای از جانب پروردگارتان آمده ام بنی اسرائیل را با من بفرست.

قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ گفت : اگر راست می گویی و معجزه ای به همراه داری ، آن را بیاور.

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِیَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ؛ عصایش را انداخت ، اژدهایی راستین شد.

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِیَ بَيْضَاء لِلنَّاظِرِينَ؛ و دستش را بیرون آورد ، در نظر آنان که می دیدند سفید و درخشان بود.

قَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَـذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ؛ مهتران قوم فرعون گفتند : این جادوگری است دانا.

يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَـأْمُرُونَ؛ مـی خواهـد شـما را، از سـرزمینتان بیرون کند ، چه می فرمایید?
قَالُواْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِی الْمَدَآئِنِ حَاشِرِینَ؛ گفتند : او و برادرش را نگه دار و کسان به شهرها بفرست.
یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَاحِرٍ عَلِیمٍ؛ تا همه جادوگران دانا را نزد تو بیاورند.
وَجَاء السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُواْ إِنَّ لَنَا لأَجْرًا إِن کُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِینَ؛ جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند : اگر غلبه یابیم ، ما را پاداشی هست?
قَالَ نَعَمْ وَإِنَّکُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ؛ گفت : آری ، و شما از مقربان خواهید بود.
قَالُواْ یَا مُوسَى إِمَّا أَن تُلْقِیَ وَإِمَّا أَن نَّکُونَ نَحْـنُ الْمُلْقِـینَ؛ گفتنـد : ای موسـی ، آیـا نخست تو می افکنی ، یا ما بیفکنیم?
قَالَ أَلْقُواْ فَلَمَّا أَلْقَوْاْ سَحَرُواْ أَعْیُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءوا بِسِحْرٍ عَظِیمٍ؛ گفت :، شما بیفکنید چون افکندند ، دیدگان مردم را جادو کردند و آنان را ترسانیدند و جادویی عظیم آوردند.
وَأَوْحَیْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاکَ فَإِذَا هِیَ تَلْقَفُ مَا یَأْفِکُونَ؛ و بـه موسـی وحـی کردیم که عصای خود را بیفکن به ناگاه دیدند که همه جادوهایـشان را مـی بلعد.
فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ؛ پس حق به ثبوت رسید و کارهای آنان باطل شد.
فَغُلِبُواْ هُنَالِکَ وَانقَلَبُواْ صَـاغِرِینَ؛ در همـان جـا مغلـوب شـدند ، و خـوار و زبـون بازگشتند.
فرعون به موسی گفت:« إِن کُنتَ جِئْتَ بِآیَةٍ فَـأْتِ بِهَـا إِن کُنـتَ مِـنَ الـصَّادِقِینَ» اگـر معجزه ای آورده ای آن را نشان بده اگر از راستگویان هستی.« فَأَلْقَى عَصَاهُ» پـس موسی عصایش را به زمین انداخت.« فَإِذَا هِیَ ثُعْبَـانٌ مُّبِـینٌ» و ناگهـان بـه صـورت ماری آشکار در آمده که راه می رفت و آن را مشاهده می کردند. « وَنَـزَعَ یَـدَهُ» و دستش را از گریبانش بیرون آورد، « فَإِذَا هِیَ بَیْضَاء لِلنَّاظِرِینَ» پس بینندگان آن را سفید و درخشندگی بدون اینکه این سفیدی و درخـشندگی ناشـی از مـرض و دردی باشد ، پس این، دو نشانه و معجزه بزرگی بود که بر صحت و راستی آنچه موسـی آورده بود، و اینکه موسی فرستاده و پیامبر خدا است دلالت می کرد.

اما کسانی که ایمان نمی آورند هر چند معجزه هم پیش آنان بیاید ایمان نمی آورند مگر اینکه عذاب دردناک را ببینید.
بنابراین « قَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ» اشراف و روسای قوم فرعون وقتی که آنچه از آیات دیدند آنان را خیره کرد، و به آنان ایمان نیاوردند، آن را تاویل نموده و گفتند:« إِنَّ هَـذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» همانا این جادوگر ماهری است.
سپس کسانی را که از نظر خرد و عقل ناتوان بودند ترساندند و گفتند:« يرِيدُ» موسی با این کارش می خواهد، « أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ» که شما را از وطن و سرزمینتان آواره نماید. « فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» پس چه نظری می دهید؟ آنها با یکدیگر مشورت کردند که با موسی چه کار بکنند، و چگونه می تواند ضررش را به گمان آنها از خود دور نمایند، و گفتند: اگر آنچه موسی آورده است درهم شکسته نشود، در عقلِ بسیاری از مردم جای خواهد گرفت، پس در این هنگام نظر همه بر این متفق شد که به فرعون بگویند: « أَرْجِهْ وَأَخَاهُ» او و برادرش را نگاه دار و به آنان مهلت بده، و مردمانی را بفرست که اهالی منطقه را گرد آورده و هر جادوگر ماهری را بیاورند. یعنی ساحران ماهر را بیاورند تا با چیزی که موسی آورده است مقابله کنند. پس گفتند: ای موسی! میان ما و شما وعده ای بگذار که نه تو خلاف آن عمل کنی و نه ما. « قَالَ مَوعِدكُم يومُ الزِّينَه وَأَن يحشَرَ النَّاسُ صُحَى ، فَتَوَلَّى فِرعَونُ فَجَمَعَ كَيدَهُ ثُمَّ أَتَى» گفت: میعاد شما روز زینت است، و این که مردم به هنگام چاشت جمع شوند، پس فرعون روی گرداند و توطئه چینی کرد، سپس آمد.
و اینجا فرمود:« وَجَاء السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ» و جادوگران نزد فرعون آمدند و در صورت غلبه یافتن از او پاداش خواستند و گفتند:« إِنَّ لَنَا لأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» آیا اگر پیروز شویم پاداشی خواهیم داشت؟ «قَالَ» پس فرعون گفت:« نَعَم» آری! شما پاداشی خواهید داشت، « وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» و حتما شما از مقربان خواهید بود.
پس هم وعده پاداش به آنان داد و هم وعده نزدیک شدن به او، و بالا رفتن مقامشان در نزد وی، تا تلاش کنند و تمام نیرو و توان خود را برای شکست دادن موسی بکار بگیرند. و وقتی که ساحران در حضور جمع بزرگی از مردم در مقابل موسی حاضر شدند، «قَالُوا» به منظور بی اعتنایی به آنچه موسی آورده است، گفتند:« يَا مُوسَى إِمَّا أَن تُلْقِيَ» یا تو آنچه را همراه خود داری بیانداز، « وَإِمَّا أَن نَّكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ» یا ما می اندازیم.

«قَالَ» موسی گفت:« أَلْقُواْ» بیاندازید. تا مردم آنچه را که با خود دارند و آنچه را که موسی آورده است مشاهده کنند. « فَلَمَّا أَلْقَواْ» وقتی که ریسمان ها و عصایشان را انداختند، ناگهان بر اثر جادوی آنها ریسمان ها تبدیل به مارهایی شدند که راه می رفتند، « سَحَرُواْ أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ» و با آن چشم مردم را بستند و آنان را ترساندند و جادوی بزرگی از خود نشان دادند که تا آن زمان نظیرش یافت نشده بود.

« وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ» و به موسی وحی کردیم که عصایت را بیانداز، پس آن را انداخت، « فَإِذَا هِيَ» پس ناگهان چون ماری شد که راه می رفت، « تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ» و همه آنچه را که آنها به دروغ ساخته بودند و با آن مردم را گول می زدند بلعید.

« فَوَقَعَ الْحَقُّ» پس حق ثابت و آشکار شد و در آن جمع برای همه مشخص گردید. « وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَم فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ» و آنچه که جادوگران در آن جا از خود نشان دادند باطل شد، و مغلوب شدند، « وَانقَلَبُواْ صَاغِرِينَ» و آنان خوار و رسوا گشتند، و باطلشان مضمحل شد و جادویشان از هم پاشید و از بین رفت، و هدفی که گمان می بردند به دست خواهند آورد به دست نیاورده و ناامید برگشتند. و بزرگترین کسانی که حق برایشان روشن گشت اهل فن و جادو بودند؛ آنهایی که انواع جادو و جزئیات آن را می دانستند که دیگران آن را نمی دانستند . پس آنان دانستند که این نشانه و معجزه ای بزرگ از نشانه های خداست که آن را جز به پیامبران به هیچ کس نمی دهد.

آیه ی ۱۲۹-۱۲۰:

وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ؛ جادوگران به سجده وادار شدند.

قَالُواْ آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ گفتند : به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم .

رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ؛ پروردگار موسی و، هارون.

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَن آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَـذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُواْ مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ؛ فرعون گفت : آیا پیش از آنکه من به شما رخصت دهم به او ایمان آوردید؟ این حیله ای است که در باره این شهر اندیشیده اید تا مردمش را بیرون کنید به زودی خواهید دانست.

لأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلاَفٍ ثُمَّ لأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ؛ دستها و پايهايتان را به خلاف يكديگر خواهم بريد و همگيتان را بر دار خواهم كرد.
قَالُواْ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ؛ گفتند : ما به نزد پروردگارمان باز می گرديم.
وَمَا تَنقِمُ مِنَّا إِلاَّ أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ؛ خشم بر ما نمی گيری ، جز آنكه چون نشانه های پروردگارمان بر ما آشكار، شد به آنها ايمان آورديم ای پروردگار ما ، بر ما شكيبايی ببار و ما را مسلمان بميران.
وَقَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِ فِرْعَونَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُواْ فِى الأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءهُمْ وَنَسْتَحْيِى نِسَاءهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ؛ مهتران قوم فرعون گفتند : آيا موسی و قومش را می گذاری تا در زمين فسادكنند و تو و خدايانت را ترک گويد ؟ گفت : پسرانشان را خواهم كشت و زنانشان را زنده خواهم گذاشت ما بالاتر از ايشانيم و بر آنها غلبه می يابيم.
قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللّهِ وَاصْبِرُواْ إِنَّ الأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ موسی به قومش گفت : از خدا مدد جوييد و صبر پيشه سازيد كه اين زمين ، ازآن خداست و به هر كس از بندگانش كه بخواهد آن را به ميراث می دهد و سرانجام نيک از آن پرهيزگاران است.
قَالُواْ أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِينَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِى الأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ؛ گفتند : پيش از آنكه تو بيايی در رنج بوديم و پس از آنكه آمدی باز در رنجيم گفت : اميد است كه پروردگارتان دشمنتان را هلاک كند و شما را در روی زمين جانشين او گرداند آنگاه بنگرد كه چه می كنيد.
« قَالُواْ آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ » گفتند معجزات روشنی را كه موسی آورده است تصديق كرديم.« قَالَ فِرْعَوْنُ» فرعوت در حالی كه آنان را به خاطر ايمان آوردنشان تهديد می كرد به آنان گفت:« آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَن آذَنَ لَكُمْ» آيا قبل از اين كه به شما اجازه دهم به او ايمان آورديد؟ آن خبيث، حاكمی مستبد و خودكامه بود كه اديان و گفته های مخالف را به شدت سركوب می كرد، و ديگران چنان می پنداشتند كه سخن فرعون را بايد اطاعت كرد و دستور او را اجرا نمود و هيچ كس نبايد از گفته و فرمانش بيرون رود. و در اين حالت ملت ها دچار انحطاط

می شوند و ارزش و مکانت آنان از بین می رود، و عقل ها به ضعف و خاموشی می گراید، و ملت ها نمی توانند از حقوق خود دفاع کنند. بنابراین خداوند در مورد فرعون فرمود:« فَاستَخفَّ قَومَهُ فَأَطاعُوهُ» پس قومش را خوار و سبک انگاشت و از او اطاعت کردند . و در اینجا فرمود:« آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَن آذَنَ لَكُمْ» آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ پس این بی ادبی و جسارت است، و شما با این کار نسبت به من اسائه ادب روا داشته و بر من جرات کرده اید. سپس قومش را فریب داد و گفت:« إِنَّ هَـذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُواْ مِنْهَا أَهْلَهَا» همانا این توطئه ایست که آن را در این شهر چیده اید تا صاحبانش را از آن بیرون کنید.
یعنی موسی بزرگ و رهبر شما است و جادو را به شما آموخته است. و شما همراه با او دسیسه نموده اید تا در مقابل او شکست بخورید و او پیروز شود، آنگاه شما از او پیروی کنید، سپس مردم یا بیشتر توده مردم از شما پیروی کنند، و صاحبان این شهر را از آن بیرون کنید. و این دروغ است زیرا فرعون می دانست و نیز هرکس که موضوع را بررسی کند می داند موسی علیه الصلاۀ والسلام با هیچ یک از جادوگران گرد نیامده بود بلکه جادوگران زیر نظر فرعون و فرستاده هایشان جمع شده بودند، و آنچه را که موسی آورده بود نشانه خدا بود و جادوگران آنچه در توان داشتند برای شکست دادن موسی مبذول داشتند، تا اینکه در ماندند و ناتوان شدند و حق برایشان روشن گردید.
پس، از او پیروی نمودند. سپس فرعون آنها را تهدید کرد و گفت: « فَسَوفَ تَلَمُونَ» و خواهید دانست که چه بلایی بر سرتان خواهد آمد.
« لأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلاَفٍ» بدون شک دستها و پاهایتان را در جهت خلاف یکدیگر دست راست و پای چپ یا برعکس قطع خواهم کرد. فرعون خبیث ادعا می کرد که اینها تباهی کنندگان در زمین هستند و باید با آنها کاری کرد که با مفسدان می شود، از قبیل قطع کردن دستها و پها در جهت خلاف یکدیگر. « ثُمَّ لأُصَلِّبَنَّكُمْ» سپس شما را بر تنه درختان خرما به دار خواهیم آویخت تا به زعم او رسوا شوید. « أَجْمَعِينَ» همه تان را. یعنی این کار فقط با یکی انجام نمی شود بلکه همه تان این عذاب را خواهید چشید. جادوگرانی که ایمان آورده بودند وقتی که تهدید فرعون را شنیدند به او گفتند:« إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ» همانا ما به سوی

پروردگارمان بر می گردیم. بنابراین از عقوبت و سزایی که ما را از آن می ترسانی پروایی نداریم، و خدا بهتر و پایدارتر است. پس هر آنچه که می خواهی بکن.
« وَمَا تَنقِمُ مِنَّا» و اعتراض و تهدید تو به خاطر آن نیست که ما گناهی داریم، « إِلاَّ أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءتْنَا» بلکه بدان جهت است که ما به نشانه های پروردگارمان وقتی به ما رسید ایمان آوردیم. اگر این گناه و عیب است و صاحب آن سزاوار عقوبت و سزا می باشد، پس این گناه ماست. سپس از خداوند خواستند که آنها را پایدار و ثابت قدم نماید و به آنان صبر و شکیبایی عطا فرماید. پس گفتند:« رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» پروردگارا! بر ما شکیبایی فرو ریز. یعنی صبری بزرگ به ما عطا کن . همانطور که نکره آمدن کلمه « صَبْرًا» بر این موضوع دلالت می نماید. چون این آزمایش و گرفتاری بزرگی است که به از بین رفتن جانها منجر می شود. پس در اینجا به صبر و شکیبایی زیادی نیاز است تا دل محکم و استوار گردد و مومن بر ایمانش ثابت باشد و پریشانی و اضطراب زیاد از او دور شود. « وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ» و ما را مسلمان، یعنی تسلیم امر خودت و پیرو پیامبران بمیران. و ظاهرا فرعون تهدیدش را عملی کرد، و آن سزا را به آنان رسانید، و خداوند آنها را بر ایمان ثابت قدم و استوار گرداند.
این در حالی بود که فرعون و اشراف و روسا و عموم مردم که از اشراف پیروی می کردند ، در مقابل آیات خدا تکبر ورزیده و آن را نپذیرفتند، و از روی ستم و خودبزرگ بینی آن را انکار کردند، و فرعون را بر ضربه زدن به موسی تحریک کردند و ادّعا کردند که آنچه موسی آورده باطل و فاسد است. پس به فرعون گفتند:« أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ» آیا موسی و قومش را آزاد می گذاری تا با دعوت به سوی خدا و فراخوانی به سوی خوبیها و کارهای نیک که آبادانی و صلاح زمین در این کارهاست در زمین فساد کنند؟! حال آنکه فساد همان است که آنان بر آنان قرار داشتند. اما ستمگران به آنچه که می گویند توجهّی نمی کنند. « وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ» و تو و معبودانت را رها کنند و مردم را از پیروی کردن از تو باز دارد؟ « قَالَ» فرعون در پاسخ آنها گفت: همانا او بنی اسرائیل را همراه با موسی در حالتی رها می کند که در آن رشد و نمو نمی کنند، و فرعون و قومش به زعم او از آسیب آنان در امان خواهند بود.

« سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءهُمْ وَنَسْتَحْيِـی نِسَاءهُمْ» پسرانـشان را خـواهیم کـشت و زنانـشان را زنده نگه می داریم و آنان را به قتل نمی رسانیم، پس وقتی که این کـار را بکنـیم از فزونی و زیاد شدن آنها در امان خواهیم بود، و کسانی که از آنها بـاقی مـی ماننـد خدمتکار ما خواهند بود، و برای ما کار می کنند، و آنان را به هر کاری که بخواهیم می گماریم. « وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» و ما کاملا بر آنا چیره و مسلط هستیم. آنها نمی توانند از فرمان ما سر بتابند، و بیرون رونـد. و ایـن نهایـت سـتم و خـود کـامگی و سرکشی و سنگدلی فرعون بود.

« قَالَ مُوسَی لِقَوْمِهِ» موسی علیه السلام در این حالـت بـه نـصیحت آنـان پرداخـت؛ حالتی که در آن نمی توانستند کاری انجام دهند و مقاومتی از خود نشان دهند. پس آنان را سفارش نمود که در راه خدا پایداری نماینـد و ازاو یـاری بطلبنـد، و گفـت:« اسْتَعِينُوا بِاللّهِ» برای جلب آنچه که بـه سـود شماسـت، و دور کـردن آنچـه کـه بـه زیانتان است بر خدا توکل کنید، و به خدا اعتماد داشته باشید، که به زودی گرهِ کار شما را باز خواهد کرد، « وَاصْبِرُواْ» و بر آنچه که برایتان پیش می آید صبر کنید و منتظر پیروزی باشید.

« إِنَّ الأَرْضَ لِلّهِ» همانا زمین از آن خدا اسـت، نـه مـال فرعـون و قـومش تـا در آن زورگویی کنند، « يُورِثُهَا مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ» هرکس از بندگانش را که بخواهد وارث آن قرار می دهد. یعنی برحسب خواست و حکمت خود آن را میان مردم می گردانـد اما سرانجام از آن پرهیزگاران است، زیرا پرهیزگاران گرچه مدتی از سوی خـدا و بنا بر حکمتی مورد امتحان و آزمایش قرار می گیرند امـا سـرانجام پیـروزی از آن آنها است.

« وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و سرانجام نیکو و خوب از آن پرهیزگاران است. و ایـن وظیفـه بنده است که کـاری را انجـام دهـد کـه اذیـت و آزار دیگـران را بـه انـدازه تـوان از خویشتن دور سازد، و در صورت ناتوان بودن وظیفه اوست که شـکیبایی کنـد و از خدا یاری جوید و منتظر پیروزی باشد.« قَالُواْ» قوم موسی در حالی که مدتی طولانی در عذاب و اذیت فرعون بودند و از این وضعیت به ستوه آمده بودند بـه او گفتنـد:« أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِينَا» پیش از آنکه نزد ما بیایی مورد اذیت و آزار قرار گرفتیم، و فرعونیان بدترین عذاب را به ما رساندند؛ پسران مـا را کـشتند و زنـان مـا را زنـده گذاشتند، « وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا» و همچنین پس از آمدنت هم مورد اذیت و آزار قرار

گرفتیم. « قَالَ» موسی در حالیکه آنان را به پیروزی و رهایی یافتن از شر فرعونیان امیدوار می کرد، گفت:« عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الأَرْضِ» امید است پروردگارتان دشمنتان را هلاک کند، و شما را در زمین جایگزین بگرداند. یعنی شما را در آن قدرت بدهد. و فرمانروایی و تدبیر اُمور را به دست شما بسپارد. « فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» و بنگرد که چگونه عمل می کنید؛ آیا سپاسگزاری می کنید یا ناسپاسی ؟ و این وعده ای بود که خداوند در زمان مقرر به آن وفا کرد.

آیه ی ۱۳۷-۱۳۰:

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَونَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّن الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ؛ قوم فرعون را به قحطو نقصان محصول مبتلا کردیم ، شاید پند گیرند.

فَإِذَا جَاءتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَـذِهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَى وَمَن مَّعَهُ أَلا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِندَ اللّهُ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ؛ چون نیکیی نصیبشان می شد می گفتند : حق ماست و چون بدیی به آنها می ، رسید ، موسی و همراهانش را بدشگون می دانستند آگاه باشید ، آن نیک و بد که به ایشان رسد از خداست ، ولی بیشترینشان نمی دانند.

وَقَالُواْ مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِن آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ؛ و گفتند: « هر اندازه برای ما معجزه بیاوری تا ما را با آن جادو کنی به تو ایمان نمی آوریم.»

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلاَتٍ فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ؛ ما نیز بر آنها نشانه هایی آشکار و گوناگون چون طوفان و ملخ و شپش و، قورباغه و خون فرستادیم باز سرکشی کردند ، که مردمی مجرم بودند.

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُواْ يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ ؛ و چون عذاب بر آنها فرود آمد ، گفتند : ای موسی ، بدان عهدی که خدا را با تو هست او را بخوان ، که اگر این عذاب از ما دور کنی به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو می فرستیم.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ؛ چون تا آن زمان که قرار نهاده بودند عذاب را از آنها دور کردیم ، پیمان خود را شکستند.

فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا وَکَانُواْ عَنْهَا غَافِلِینَ؛ پس ، از ایشان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم زیرا آیات ما را، دروغ می انگاشتند و از آنها غفلت می ورزیدند.

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کَانُواْ یُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِی بَارَکْنَا فِیهَا وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنَی عَلَی بَنِی إِسْرَآئِیلَ بِمَا صَبَرُواْ وَدَمَّرْنَا مَا کَانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا کَانُواْ یَعْرِشُونَ ؛ و به آن مردمی که به ناتوانی افتاده بودند ، شرق و غرب آن سرزمین را که برکت داده بودیم به میراث دادیم ، و وعده نیکویی که پروردگار تو به بنی اسرائیل داده بود بدان سبب که شکیبایی ورزیده بودند ، به کمال رسید و هر چه را فرعون و قومش می ساختند و کاخهایی را که بر می افراشتند ویران کردیم.

خداوند متعال در رابطه با برخوردی که در این اواخر با آن فرعون نمود، می فرماید: این شیوه و سنت خدا در میان امت ها است که آنها را با سختی و ناخوشی گرفتار می کند تا شاید تضرع و زاری کنند.« وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَونَ بِالسِّنِینَ» و ما فرعونیان را با قحط سالی گرفتار کردیم.« وَنَقْصٍ مِّن الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ» و با کمبود میوه ها گرفتارشان کردیم تا پند پذیرند که آنچه بر آنان آمده است و مصیبتی که بدان گرفتار شده اند، سرزنشی است از جانب خدا تا شاید از کفرشان برگردند. پس این چیزها در مورد آنان موثر واقع نشد و فایده ای به آنها نرساند، بلکه به ستم و فساد خود ادامه دادند.

« فَإِذَا جَاءتْهُمُ الْحَسَنَةُ» وقتی که خیر و برکت و فراوانی روزی به ایشان دست می داد، « قَالُواْ لَنَا هَـذِهِ» می گفتند: این برای ماست. یعنی ما سزاوار و شایسته این هستیم. و شکر خدا را به خاطر آن به جای نمی آوردند، « وَإِن تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ» و اگر قحطی و خشکسالی بدیشان می رسید، « یَطَّیَّرُواْ بِمُوسَی وَمَن مَّعَهُ» به موسی و همراهانشان فال بد می زدند. یعنی می گفتند: آنچه برای ما پیش آمده است به سبب نحس و شومی موسی و تبعیت بنی اسرائیل از او می باشد. خداوند متعال می فرماید: « أَلا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِندَ اللّهُ» آگاه باشید که خوب و بد آنان از جانب خدا، و به قضا و قدرت اوست، و آن گونه نیست که آنها می گویند، بلکه گناهان و کفرشان عامل اصلی مصیبتی است که بدان گرفتار آمده اند. « وَلَـکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاَ یَعْلَمُونَ» اما بیشترشان نمی دانند. به همین خاطر هر آنچه که خواستند گفتند.

« وَقَالُوا» و آنها برای موسی بیان کردند، که همواره بر باطل خود خواهند ماند و از آن دور نمی شوند، و گفتند:« مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِن آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» یعنی برای ما ثابت شده و بر این باوریم که تو جادوگر هستی، پس هر اندازه معجزه بیاوری یقینی می کنیم که جادو است و به تو ایمان نمی آوریم و ترا تصدیق نمی کنیم. و این نهایت عناد و کینه توزی است که کافران در آن قرار داشتند، تا جایی که همه چیز برای آنان مساوی است، خواه آیات و معجزات بر آنان بیاید، یا نیاید.

« فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ» پس بر آنان سیل فرستادیم. آب زیادی که درختان و کشتزارهایشان را غرق کرد و به آنان زیان و خسارت فراوانی وارد ساخت. « وَالجَرَادَ» و ملخ را فرستادیم، پس میوه و کشتزارها و گیاهانشان را خورد. « وَالْقُمَّلَ» گفته شده است که آن عبارت از ملخ کوچک می باشد. اما ظاهرا همان شپش معروف است. « وَالضَّفَادِعَ» و قورباغه، به گونه ای که ظرفهایشان پر از قورباغه شد، و آنان را پریشان، و به شدت اذیت کرد. «وَالدَّمَ» و خون. منظور از آن خونی است که از بینی می ریزد، یا آن طور که بیشتر مفسران گفته اند آبی که آنها می نوشیدند و تبدیل به خون می شد، پس آنان خون می نوشیدند و در پخت و پز از آن استفاده می کردند. « آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ» این موارد دلایل روشنگری است دال بر این که آنان دروغگو و ستمکار بودند . و بیانگر آن است که آنچه موسی آورده حق و راست است. « فَاسْتَكْبَرُواْ» پس وقتی که این نشانه ها را دیدند، تکبر ورزیدند، « وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» و آنان قومی گناه پیشه بودند. بنابراین خداوند آنها را مجازات کرد به این صورت که آنان را بر گمراهی باقی گذاشت.

« لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ» و هنگامی که خداوند عذاب را بر آنان وارد کرد. احتمال دارد که منظور طاعون باشد، همان طور که بسیاری از مفسران گفته اند. و احتمال دارد که منظور از آن نشانه های مذکور اعم از سیل و ملخ و شپش و قورباغه و خون باشد، زیرا اینها عذاب بودند. و هرگاه به یکی از آن عذابها گرفتار می شدند، « قَالُواْ يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ» می گفتند: ای موسی! با توسل به وحیی که خداوند برایت فرستاده است پروردگارت را بخوان تا این عذاب را از ما بردارد. یعنی موسی را به سبب وحی و شریعتی که خدا به او داده بود، شفیع و میانجی قرار می دادند. « لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ» که اگر

عذاب را از ما دور کنی به تو ایمان خـواهیم آورد، و بنـی اسـرایل را همـراه بـا تـو خواهیم فرستاد. و آنها در این باره دروغ گفتند، و هدفی جز دور شدن عذابی که بر آنان وارد آمده بود، نداشتند و می پنداشتند که اگر این عذاب از آنان برداشته شـود دیگر عذابی به آنان نخواهد رسید.

« فَلَمَّا کَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَی أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ» پس وقتی عذاب را تا مدتی به آن می رسیدند از آنان دور کردیم. یعنی تا مدتی که خداوند باقی ماندن آنها را مقرر کـرده بود. و عذاب از آنان برای همیشه دور نشد، بلکه این دور کردن موقتی بود. « إِذَا هُمْ یَنکُثُونَ» ناگهان آنان پیمانی را شکستند که با موسی بسته، و به او وعده داده بودند که ایمان خواهند آورد، و بنی اسرائیل را خواهند فرستاد. پس نه به او ایمان آوردند و نه بنی اسرائیل را با او فرستادند، بلکه همچنان سرگشته به کفـر خـود و شـکنجه دادن بنی اسرائیل ادامه دادند.

« فَانتَقَمْنَا» پس وقتی که زمان مشخص شده برای هلاکت آنان فرا رسید، خداوند به موسی دستور داد تا شب هنگام بنی اسرائیل را با خود ببـرد، و بـه او خبـر داد کـه فرعون و لـشکریانش آنهـا را دنبـال خواهنـد کـرد. « فَأَرسَـلَ فِرعَـونَ فِـی المَـدائِنِ حَشِرِینَ» و فرعون در شهرها کسانی را مامور ساخت که مردم را جمع کرده و بنی اسرائیل را دنبال کنند. فرعون به آنها گفت:« إِنَّ هَوُلَاءِ لَـشِرذِمَةٌ قَلِیلُـونَ، وَإِنَّهُـم لَنَـا لَغَآئِظُونَ ، وَإِنَّا لَجَمِیعُ حَذِرُونَ، فَأَخرَجنَهُم مِنّ جَنَّتٍ وَعُیُونٍ ، وَکُنُوزٍ وَمَقَـامٍ کَـرِیمٍ، کَذَلِکَ وَأَورَثنَهَا بَنِی إِسراءِیلَ، فَأَتبَعُوهُم مُّشرِقِینَ، فَلَمَّا تَرَءَآ الجَمعَـانِ قَـالَ أَصـحَبُ مُوسَی إِنَّا لَمُدرَکُونَ، قَالَ کَلَآ إِنَّ مَعِی رَبّی سَیهدِینِ ، فَأَوحَینَآ إِلَی مُوسَی أَنِ اضرِب بِعّصَاکَ البَحرَ فَانفَلَقَ فَکَانَ کُلُّ فِرقٍ کَالَّطودِ العَظِیمِ، وَأَزلَفنَا ثَمَّ الأَخَـرِینَ ، وَأَنَجینَـا مُوسی وَمَن مَّعَهُ أَجمَعِینَ، ثُمَّ أَغرَقنَا اَلأَخَرِینَ» همانا اینها بنی اسرائیل گروه و طایفه ای ناچیز و کم هستند.

و آنان ما را به خشم می آورند، و همانا ما گروهی با احتیاط هستیم. سرانجام بنـی اسرائیل بر فرعونیان پیروز شدند و آنان را از باغها و چشمه سارها بیرون راندیم. و ایشان را از میان گنج ها و کاخهای مجلل بیرون بردیم، این چنین آنهـا را میـراث بنی اسرائیل قرار دادیم.» و فرعونیها بنی اسرائیل را تعقیب کردند و به دنبالشان راه افتادند و به هنگام طلوع آفتاب به آنان رسـیدند. هنگـامی کـه هـر دو گـروه بـه هـم رسیدند یاران موسی گفتند:« ما در چنگال آنان گرفتار می شویم.» موسـی فرمـود:«

چنین نیست، پروردگارم با من است، رهنمودم خواهد کرد.» پس به موسی فرمان دادیم که با عصایت به دریا بزن، پس دریا از هم شکافت و هر بخشی از آن مانند کوه بزرگی شد. و در آنجا دیگران را به آنها نزدیک کردیم، و موسی و همراهانش را همگی نجات دادیم، و فرعونیها را در دریا غرق کردیم.
و در اینجا فرمود:« فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا وَکَانُواْ عَنْهَا غَافِلِینَ» پس آنان را به سبب تکذیب کردنشان آیات خدا را و به سبب روی گردانی اشان از حقی که نشانه ها و معجزات الهی بر آن دلالت می نمود، غرق کردیم.
« وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کَانُواْ یُسْتَضْعَفُونَ» بنی اسرائیل را که در خدمت آل فرعون بودند و آنان را عذاب می دادند، وارث« مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» همه جهات زمین قرار دادیم. منظور از زمین در اینجا سرزمین مصر است که بنی اسرائیل در آن مستضعف و خوار بودند. خداوند آنها را مالک تمام سرزمین مصر قرار داد و آنان را در آنجا قدرت بخشید، « الَّتِی بَارَکْنَا فِیهَا وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنَی عَلَی بَنِی إِسْرَآئِیلَ بِمَا صَبَرُواْ» سرزمینی که در آن برکت دادیم. و وعده و سخن پروردگارت در مورد بنی اسرائیل به خاطر اینکه صبر کردند، تحقق یافت، آنگاه که موسی به آنها گفت:« استَعِینُوا بِاللَّهِ وَاصبُروا إِنَّ الأَرضَ لِلَّهِ یورِثُهَا مَن یشآءُ مِن عِبَادِهِ وَالعقِبَةُ لِلمُتَّقِینَ» از خدا یاری بجویید و شکیبایی ورزید، همانا زمین از آنِ خدا است و هرکس از بندگانش را که بخواهد وارث آن قرار می دهد و سرانجام از آن پرهیزگاران است. « وَدَمَّرْنَا مَا کَانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ» و ساختمان های بزرگ و منازل زیبایی را که فرعون و قومش ساخته بودند ویران نمودیم. « وَمَا کَانُواْ یَعْرِشُونَ» و آنچه را که بر می افراشتند ویران ساختیم. « فَتِلکَ بُیوتُهُم خَاوِیةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیةً لِّقَومٍ یعلَمُونَ» پس به سبب ظلم وستمی که کرده بودند سقف خانه هایشان واژگون شد، همانا در این نشانه ایست برای قومی که می دانند.
آیه ی ۱۴۳-۱۳۸:
وَجَاوَزْنَا بِبَنِی إِسْرَآئِیلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْاْ عَلَی قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلَی أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُواْ یَا مُوسَی اجْعَل لَّنَا إِلَهًا کَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ؛ و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم بر قومی گذشتند که به پرستش ، بتهای خود دل بسته بودند گفتند : ای موسی ، همان طور که آنها را خدایانی است برای ما هم خدایی بساز گفت : شما مردمی بی خرد هستید.

إِنَّ هَـؤُلاء مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا كَـانُواْ يَعْمَلُـونَ؛ آنچـه اينـان در آننـد ، نـابود شونده و کاری که می کنند باطل است.
قَالَ أَغَيْرَ اللّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَـهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ گفت : آيـا جـز الله ، برايتـان خدايی بجويم ، و حال آنکه اوست که شما رابر جهانيان برتری بخشيد?
وَإِذْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَونَ يَسُومُونَكُمْ سُوَءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُـونَ أَبْنَـاءكُمْ وَيَـسْتَحْيُونَ نِسَاءكُمْ وَفِى ذَلِكُم بَلاء مِّن رَّبِّكُمْ عَظِـيمٌ ؛ و شـما را از آل فرعـون رهانيـديم بـه عذابهای سختتان می آزردند ،، پسرانتان را می کشتند و زنانتـان را زنـده مـی گذاشتند و در اين از جانب پروردگارتان آزمايشی بزرگ بود.
وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلاَثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِى فِى قَوْمِى وَأَصْلِحْ وَلاَ تَتَّبِعْ سَـبِيلَ الْمُفْـسِدِينَ ؛ سـی شـب بـا موسی وعده نهاديم و ده شب ديگر بر آن افزوديم تا وعده ، پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی به برادرش هارون گفت : بر قوم مـن جانـشين مـن باش و راه صلاح پيش گير و به طريق مفسدان مرو.
وَلَمَّا جَاء مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِى أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِـى وَلَـكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِى فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ موسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَکَ تُبْتُ إِلَيْکَ وَأَنَاْ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ؛ چون موسی به ميعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفـت ، گفـت : ای پروردگـار مـن ، بنمای ، تا در تو نظر کنم گفت : هرگز مرا نخواهی ديد به آن کوه بنگر ، اگر بر جای خود قرار يافت ، تو نيز مرا خواهی ديد چون پروردگارش بـر کـوه تجلـی کرد ، کوه را خرد کرد و موسی بيهوش بيفتاد چون به هـوش آمـد گفـت : تـو منزهی ، به تو بازگشتم و من نخستين مؤمنانم.
« وَجَاوَزْنَا بِبَنِى إِسْرَآئِيلَ الْبَحْرَ» و بنی اسرائيل را از دريا گذرانـديم. بعـد از اينکـه خداوند آنها را از فرعون و قومش نجات داد و آنان را هـلاک کـرد، و بنـی اسـرائيل خود نظاره گر اين جريان بودند. « فَأَتَوْاْ عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَّهُمْ» پس بـر قومی گذشتند که نزد بتهايی اقامت می کردند و از آنان تبرک می جستند و آنـان را عبادت می کردند. و آنان به خاطر نادانی و بی خـردی شـان، پـس از اينکـه خداونـد نشانه هايی بدانان نشان داد، به پيامبرشان موسی، « قَالُوام گفتند:« يَا مُوسَى اجْعَل لَّنَا إِلَـهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» برای ما اين را مشروع بگردان تا بت هايی را به خدايی بگيريم

همان طور که ایشان بت را به خدایی گرفته اند.« قَالَ» موسی به آنـان گفـت:« إِنَّكُـمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» شما قومی نادان هستید. و چه نادانی و جهالتی بزرگتر از این است که انسان پروردگار و آفریننده اش را نشناسد و چیزی را که هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی ندارد با او برابر قرار دهد.
بنابراین اموسی به آنها گفت:« إِنَّ هَـؤُلاء مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا كَـانُواْ يَعْمَلُـونَ» شرکی که در آن قرا ردارند و عبادتی که برای آن بت ها انجام مـی دادنـد، نـابود و هلاک شده است. « قَالَ أَغَيْرَ اللّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَـهًا» گفت:« آیا بـرای شـما غیـر از الله کـه معبود حقیقی است و در ذات و صفات و کارهایش کامل است، معبودی بجوییم؟» . « وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» حال آنکه او شما را بر جهانیان برتری داده است؟! پس این اقتضا می نماید تا در مقابل بخشش و فضلش و اینکه شما را برتری داده است سپاسگزاری کنید، و عبادت و کفرورزیدن به همه آنچه به جای او خوانده می شـود انجام می گیرد.
سپس خداوند نعمت هایی را که به آنان ارزانی نمـوده بـود بـه آنـان یـادآور شـد و فرمود:« وَإِذْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَونَ» و به یاد آورید هنگامی که شما را از فرعون و خاندان او نجات دادیم، « يَسُومُونَكُمْ
سُوَءَ الْعَذَابِ» بدترین عذاب را به شما می رساندند؛ « يُقَتِّلُـونَ أَبْنَـاءكُمْ وَيَـسْتَحْيُونَ نِسَاءكُمْ وَفِى ذَلِكُم» پسرانتان را می کشتند و زنانتان را زنده نگـاه مـی داشـتند ، و نجات دادن شما از عذاب آنها، « بَلاء مِّن رَّبِّكُـمْ عَظِـيمٌ » نعمتـی بـزرگ و بخشـشی عظیم از جانب پروردگارتان برای شماست. یا اینکه، عذابی که آنان به شما می دادند برایتان آزمایش و بلای بزرگی از جانب پروردگارتان بود. و هنگامی که موسی آنان را تذکر داد و موعظه کرد از تمایل به بت پرستی باز آمدند.
وقتی که خداوند با نجات دادن و قدرت بخشیدن به آنها در زمین، نعمت خویش را بر آنان تکمیل نمود، خواست تا بـا فـرو فرسـتادن کتـابی کـه احکـام شـرعی و عقایـد پسندیده در آن است نعمت خود را بر آنها کامل بگرداند. پس بـا موسـی سـی شـب وعده گذاشت ، و ده شب دیگر را نیز بر آن افزود، پس چهل شب شد، تا موسـی را برای ملاقات خدا و نازل شدن آن کتاب بزرگ آماده نماید و قـومش بـرای تلقـی آن علاقه مند بودند.

و هنگامی که موسی به سوی میعاد پروردگارش رفت، برادرش هارون را در مورد بنی اسرائیل بسیار مهربان و دلسوز بود، پس به برادرش گفت:« اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی» در میان قومم جانشین من باش، و در میان آنان همان کاری را بکن که من می کردم، « وَأَصلِح» و راه اصلاح را دنبال کن، « وَلاَ تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ» و از راه فساد کنندگان پیروی مکن. فسادکنندگان کسانی اند که گناه انجام می دهند.

« وَلَمَّا جَاء مُوسَی لِمِیقَاتِنَا» و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد؛ همان زمانی که ما برای فرستادن کتاب بر او تعیین کرده بودیم، « وَکَلَّمَهُ رَبُّهُ» و پروردگارش با او سخن گفت، و نواهی و دستوراتی را بر او عرضه داشت، موسی به دیدن خدا علاقمند شد و بر این امر بیقراری نمود، چون پروردگارش را دوست داشت و به دیدن او علاقمند بود.

« قَالَ رَبِّ أَرِنِی أَنظُرْ إِلَیْکَ قَالَ» گفت: پروردگارا! خودت را به من بنما تا ترا ببینم، خداوند فرمود:« لَن تَرَینِی» نمی توانی مرا ببینی و توان دیدن من را در این دنیا نداری، زیرا خداوند مردم را در این دنیا به گونه ای آفریده است که نمی توانند او را ببینند، و یارای دیدن خدا را ندارند. و این بیانگر آن نیست که مردم پروردگارشان را در بهشت نمی بینند. چون نصوص قرآنی و احادیث نبوی دلالت می نماید که اهل بهشت پروردگارشان را می برند، و خداوند آنها را در آن دنیا به صورت کامل می آفریند به گونه ای که می توانند خداوند را ببینند. بنابراین خداوند امکان رویت را در این آیه به برقرار ماندن کوه مشروط کرده است، پس موسی را در اینکه خداوند خواسته اش را نپذیرفته است چنین قانع کرد و فرمود:« انظُرْ إِلَی الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَکَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِی» اما به کوه بنگر، پس وقتی که پروردگارت به آن جلوه گر شد، و آن نیز برقرار ماند، تو مرا خواهی دید. « فَلَمَّا تَجَلَّی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ» و هنگامی که پروردگارش برای کوهِ سرسخت و محکم جادوگر شد، « جَعَلَهُ دَکًّا» بر اثر تجلی خدا دچار نارامی و ناآرامی شد و تبدیل به تپه ای از شن روان گردید. « وَخَرَّ موسَی صَعِقًا» و موسی وقتی که آن را مشاهده کرد بیهوش افتاد. « فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ» وقتی که به هوش آمد در این هنگام برای او روشن شد که چنانچه کوه نتواند در مقابل تجّلی خدا پابرجا باشد، موسی به طریق اولی پابرجا نخواهد ماند. و از پروردگارش به خاطر درخواستش که چندان به جا نبود آمرزش خواست. بنابراین گفت:« سُبْحَانَکَ» بار خدایا! تو از همه آنچه که شایسته شکوه و عظمتت نیست پاک هستی، « تُبْتُ

إِلَيْکَ» از همه گناهان و جسارتی که نسبت به تو روا داشتم توبه کردم، « وَأَنَاْ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» و من اولین مومنان هستم . یعنی موسی علیه الصلاۀ و السلام به سبب آنچه که خداوند برایش کامل گرداند و آنچه را که قبلا نمی دانست به او یاد داد، ایمانش را تجدید نمود.

آیه ی ۱۴۹-۱۴۴:

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُکَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالاَتِي وَبِكَلاَمِي فَخُذْ مَا آتَيْتُکَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ؛ گفت : ای موسی ، من تو را به پیامهایم و سخن گفتنم از میان مردم ، برگزیدم ، پس آنچه را به تو داده ام فرا گیر و از سپاسگزاران باش.

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَکَ يَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ ؛ برای او در آن الواح هر گونه اندرز و تفصیل هر چیز را نوشتیم پس گفتیم : آن را به نیرومندی بگیر ، و قومت را بفرمای تا به بهترین آن عمل کنند ، به زودی جایگاه نافرمانان را به شما نشان دهم.

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْاْ كُلَّ آيَةٍ لاَّ يُؤْمِنُواْ بِهَا وَإِن يَرَوْاْ سَبِيلَ الرُّشْدِ لاَ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَإِن يَرَوْاْ سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَكَانُواْ عَنْهَا غَافِلِينَ ؛ آن کسانی را که به ناحق در زمین سرکشی می کنند ، زودا که از آیات ، خویش رویگردان سازم ، چنان که هر آیتی را که ببینند ایمان نیاورند و اگر طریق هدایت ببینند از آن نروند و اگر طریق گمراهی ببینند از آن بروند زیرااینان آیات را دروغ انگاشتند و از آن غفلت ورزیدند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَلِقَاء الآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ؛ و اعمال آنان که آیات ما و دیدار قیامت را دروغ انگاشتند ، ناچیز شد، آیا جز در مقابل کردارشان کیفر خواهند دید؟

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّهُ لاَ يُكَلِّمُهُمْ وَلاَ يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً اتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَالِمِينَ ؛ قوم موسی بعد از او از زیورهایشان تندیس گوساله ای ساختند که بانگ می کرد آیا نمی بینند که آن گوساله با آنها سخن نمی گوید و ایشان را به هیچ راهی هدایت نمی کند ؟ آن را به خدایی گرفتند و بر خود ستم کردند.

وَلَمَّا سُقِطَ فَی أَیْدِیهِمْ وَرَأَوْاْ أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمْ یَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَیَغْفِرْ لَنَا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ؛ و چون از آن کار پشیمان شدند و دیدند که در گمراهی افتاده اند ، گفتند :اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نیامرزد ، در زمره زیان کردگان خواهیم بود.

« یَا مُوسَی إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النَّاسِ» هنگامی که خداوند موسی را بعد از اینکه بسیار مشتاق رویت خداوند بود از دیدن خود باز داشت، خیر و نیکی فراوانی به او بخشید، پس فرمود: ای موسی ! تو را انتخاب کردم و برگزیدم و تو را برتری دادم و فضیلت های بزرگ و مناقب فراوان را بویژه تو گردانیدم، « بِرِسَالاَتِی» به واسطه رسالت هایم، که آن را جز به بهترین مردم اختصاص نمی دهم.

« وَبِکَلاَمِی» و ترا با سخن گفتنِ بدون واسطه ام با تو برتری دادم و برگزیدم. و این فضیلتی است که به موسی کلیم اختصاص یافته و در میان برادران پیامبرش به آن معروف است.« فَخُذْ مَا آتَیْتُکَ» پس نعمت ها و نهی و امری که به تو دادم با شرح صدر برگیر و آن را با پذیرفتن و فرمان بردن فراگیر. « وَکُن مِّنَ الشَّاکِرِینَ» و از شاکرین باش. یعنی خدا را به خاطر آنچه که تو را بدان اختصاص داده و تو را با آن فضیلت و برتری بخشیده است، سپاسگزار باش.

« وَکَتَبْنَا لَهُ فِی الأَلْوَاحِ مِن کُلِّ شَیْءٍ» و برای او در الواح از هر چیزی که بندگان به آن نیاز دارند، نوشتیم. « مَّوْعِظَةً» تا پند و اندرزی باشد که مردم را بر انجام کارهای خوب تشویق نماید و از انجام کارهای بد برحذر دارد. « وَتَفْصِیلاً لِّکُلِّ شَیْءٍ» و بیانگر هر چیزی از احکام شرعی و عقاید و اخلاق و ادب باشد. « فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ» پس آن را با جدیت بگیر و برای عمل کردن به آن و تحکیم نمودنش نهایت سعی خود را بکن، « وَأْمُرْ قَوْمَکَ یَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا» و قومت را دستور بده تا نیکوترین آن را بگیرند، و آن اوامر واجب و مستحب است، زیرا آن بهترین و نیکوترین است. و این دلیلی است بر اینکه دستورات خدا در هر شریعتی کامل و دادگرانه و خوب و نیکو است. « سَأُرِیکُمْ دَارَ الْفَاسِقِینَ » و به شما سرزمین فاسقان و گناهکاران را نشان خواهم داد که خداوند آنها را هلاک ساخت و سرزمین هایشان را پس از آنان برای عبرت دیگران باقی گذاشت تا مومنانِ توفیق یافته و فروتن از آن عبرت گیرند.

و اما در مورد کسانی دیگر غیر از مومنان فرمود:« سَأَصْرِفُ عَنْ آیَاتِیَ» از نشانه هایم باز می دارم. یعنی از درس گرفتن و عبرت آموختن از نشانه های الهی در آفاق و انفس، و فهم آیات کتاب، کسانی را باز می دارم، « الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ» که در زمین به ناحق تکبر می ورزند. یعنی بر بندگان خدا و بر حق و برکسانی که حق را آورده اند تکبر می ورزند، پس هرکس چنین باشد خداوند او را خیر زیادی محروم می نماید، و او را رسوا می کند و از نشانه های خدا چیزی نمی فهمد که از آن استفاده ببرد، بلکه حقایق در مقابل دیدگان او دگرگون می شود و او زشت را خوب می انگارد. « وَإِن یَرَوْاْ کُلَّ آیَةٍ لاَّ یُؤْمِنُواْ بِهَا» و اگر هر دلیل و نشانه ای را ببینند به خاطر اعتراض و روی گردانیشان و مبارزه با خدا و پیامبرش به آن ایمان نمی آورند، « وَإِن یَرَوْاْ سَبِیلَ الرُّشْدِ لاَ یَتَّخِذُوهُ» و اگر راه هدایت و استقامت را ببینند آن را در پیش نمی گیرند، و رغبتی بدان نشان نمی دهند، و آن راهی است که انسان را به خدا و سرای بهشت می رساند. « وَإِن یَرَوْاْ سَبِیلَ الْغَیِّ» و اگر راه گمراهی را ببینند که صاحبش را به سرای بدبختی و شقاوت می رساند، « یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً» آن را در پیش می گیرند. « ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا وَکَانُواْ عَنْهَا غَافِلِینَ» و سبب انحرافشان این است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل شدند. پس رد کردن آیات خدا و غفلتشان از مقاصد آن و تحقیر آیات، باعث شد تا آنها راه گمراهی را در پیش بگیرند و راه هدایت را رها کنند.

« وَالَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا وَلِقَاء الآخِرَةِ» و کسانی که آیات بزرگ ما را که بر صحت آنچه پیامبرانمان آورده اند د لالت می کنند، و ملاقات روز آخرت را تکذیب نمایند، « حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» اعمالشان نابود می شود، چون اعمال آنها اساسی ندارد و فاقد شرط پذیرفته شدن است، که شرط ندارد وفاقد شرط پذیرفته شدن است، که شرط پذیرفته شدن اعمال ایمان داشتن به آیات خدا و معتقد بودن به پاداش و جزای اوست.« هَلْ یُجْزَوْنَ» آیا سزایی که به آنان داده می شود و بر اثر آن اعمالشان باطل می گردد و به هدفشان نمی رسند، « إِلاَّ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ» جز پاداش کارهایی که می کردند چیزی دیگر است؟ زیرا اعمال کسی که به روز قیامت ایمان ندارد پاداش و سرانجام خوبی ندارد بنابراین مضمحل و باطل می گردد. « وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِیِّهِمْ عِجْلاً جَسَدًا» و قوم موسی بعد از او از زبورهایشان پیکر گوساله ای را ساختند و به خدایی گرفتند، و پیکر گوساله را سامری ساخته بود و بر آن

مشتی از رد پای فرستاده انداخت . پس چنان شد که « لَّهُ خُـوَارٌ» بـرای آن صـدایی مانند صدای گاو بود. و بنـی اسـرائیل آن را عبـادت کردنـد و بـه خـدایی گرفتنـد و گفتند:« هَذآ إِلَـهُكُم وَإِلَـهُ مُوسى فَنَسِى» این خدای شما و موسی است، ولی موسی آن را فراموش کرده و در پس آن رفته است. و این ناشی از بی خردی آنان بـود، زیـرا چگونه جایز است پروردگـار زمـین و آسـمانها را بـا گـاو نـاقص اشـتباه بگیرنـد؟! بنابراین خداوند با بیان اینکه این مجسمه فاقد ویژگیهای فعلی و ذاتی آن چنانی است که او را معبود بگرداند فرمود:« أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّهُ لاَ يُكَلِّمُهُمْ» آیا ندیدند که آن گاو با آنان سخن نمی گوید؟ و سخن نگفتن نقص و کمبودی پس بزرگ است. و آنان حالتشان از این حیوان یا جمادی که سخن نمی گوید بهتر و کاملتر است.

« وَلاَ يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً» و آنان را به راه دین راهنمـایی ننمـوده و مـصلحتی دنیـوی را برایشان حاصل نمی کند، چون برای عقل ها و سرشت ها ثابت است خدایی که سخن نمی گوید، فایده نمی رساند و ضرر نمی دهد، به خدایی گرفتن چنین خدایی از باطل ترین باطل هاست و نهایت بی خردی است. بنابراین فرمود:« اتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَالِمِينَ » آن را به خدایی گرفتنـد و سـتمکار بودنـد، چـرا کـه عبـادت را در غیـر از جـای آن گذاردند و با خداوند چیزی را شریک گرفتند که دلیلی بر صحت آن وجـود نـدارد. و این بیانگر آن است که هـرکس سـخن گفـتن خـدا را انکـار کنـد بـدون شـک یکـی از ویژگیهای الوهیت «الله» را انکار کرده است، چون خداوند بیان داشته کسی که سخن نمی گوید صلاحیت و شایستگی الوهیت و عبادت را ندارد.

« وَلَمَّا» و هنگامی که موسی به سوی قومش برگشت و آنان را بر این حالت دیـد و آنان را به گمراهیشان آگاه ساخت، پشیمان شدند، « سُقِطَ فَى أَيْدِيهِمْ» و از ناراحتی و پشیمانی برکار خود زانوی غم را در بغل گرفتنـد، و گـیج و مـات شـدند. « وَرَأَوْاْ أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّواْ» و دانستند که آنها گمراه شده اند، پس روی بـه خـدا کردنـد و زاری نمودند، « قَالُواْ لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا» و گفتند: اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را به سوی خود راهنمایی ننماید و فضیلت عبادت خویش را به ما ارزانی نکند، و ما را بر انجام کارهای شایسته توفیق ندهد، « وَيَغْفِرْ لَنَا» و پرستش گوساله را که از ما سرزده است، نیامرزد، « لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» حتما از زمـره زیانکـاران خـواهیم شد؛ کسانی که دنیا و آخرت را از دست داده اند.

آیه ی ۱۵۵-۱۵۰:

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِى مِن بَعْدِىَ أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِى وَكَادُواْ يَقْتُلُونَنِى فَلاَ تُشْمِتْ بِىَ الأَعْدَاء وَلاَ تَجْعَلْنِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ؛ چون موسی خشمگین و اندوهناک نزد قوم خود بازگشت ، گفت : در غیبت من چه ، بد جانشینانی بودید چرا بر فرمان پروردگار خود پیشی گرفتید ؟ و الواح را بر زمین افکند ، و سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید هارون گفت : ای پسر مادرم ، این قوم مرا زبون یافتند و نزدیک بود که مرا بکشند، مرا دشمنکام مکن و در شما ستمکاران میاور.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِى وَلأَخِى وَأَدْخِلْنَا فِى رَحْمَتِكَ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ گفت : ای پروردگار من ، مرا و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت ، خویش داخل کن که تو مهربان ترین مهربانانی.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِى الْمُفْتَرِينَ؛ آنان که گوساله را برگزیدند به زودی به غضب پروردگارشان گرفتار خواهندشد و در زندگانی اینجهانی به خواری خواهند افتاد دروغگویان را اینچنین کیفر می دهیم.

وَالَّذِينَ عَمِلُواْ السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُواْ مِن بَعْدِهَا وَآمَنُواْ إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ آنان که مرتکب کارهای بد شدند ، آنگاه توبه کردند و ایمان آوردند ، بدانند که پروردگار تو پس از توبه ، آمرزنده و مهربان است.

وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الأَلْوَاحَ وَفِى نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ؛ چون خشم موسی فرو نشست ، الواح را برگرفت و در نوشته های آن ،، برای آنهایی که از پروردگارشان بیمناکند ، هدایت و رحمت بود.

وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّاىَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاء مِنَّا إِنْ هِىَ إِلاَّ فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاء وَتَهْدِى مَن تَشَاء أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ؛ موسی برای وعده گاه ما از میان قومش هفتاد مرد را برگزید چون زلزله آنها را فرو گرفت ، گفت : ای پروردگار من ، اگر می خواستی ایشان را و مرا پیش از این هلاک می کردی آیا به خاطر اعمالی که بیخردان ما انجام داده اند ما را به هلاکت می رسانی ؟ و این جز امتحان تو نیست هر کس رابخواهی بدان

گمراه می کنی و هر کس را بخواهی هدایت تو یاور ما هستی ،ما را بیامرز و بر ما ببخشای که تو بهترین آمرزندگانی.
« وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» و هنگامی که موسی به همراه قومش خشمگین بر گشت. یعنی خشم و ناراحتی تمام وجود او را در برگرفته بود، چون غیرتش به جوش آمده، و کاملا خیرخواه و دلسوز آنها بود. « قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِی مِن بَعْدِیَ» گفت: بعد از من چه بد جانشینی برای من بودید! یعنی چه بد حالتی است آن حالتی که بعد از رفتن من از نزد شما، به جانشینی من پرداختید، چرا که آن حالت مقتضی هلاکت و شقاوت ابدی است!
« أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ» آیا بر فرمان پروردگارتان شتاب ورزیدید که شما را به فرو فرستادن کتاب وعده داده است؟! ولی شما با نظر فاسدتان به این خصلت و عادت زشت روی آوردید. « وَأَلْقَى الأَلْوَاحَ» از شدت خشم الواح را پرت کرد، « وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ» و سر و ریش برادرش هارون را گرفت و آن را به سوی خود کشید و به او گفت:« مَا مَنَعَكَ إِذ رَأَيتَهُم ضَلُّوا ، أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيتَ أَمرِی » چه چیز ترا بازداشت وقتی که آنها را دیدی گمراه شدند از من پیروی نکنی؟ آیا از دستور من سرپیچی کردی که به تو فرمان دادم:« الخلُفنی فِی قَومِی وَأَصلِح وَلَا تَتَّبِع سَبِیلَ المُفسِدینَ» در میان قومم جانشین من باشد و آنان را اصلاح کن و از راه فسادکنندگان پیروی مکن؟ « قَالَ يبنَئُومَّ لَا تَأخُذ بِلحيتِی وَلَا بِرَأسِی إِنِی خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقتَ بَينَ بَنِی إِسرَئِيلَ وَلَم تَرقُب قَولِی» گفت: ای پسر مادرم! سر و ریش من را نگیر، من ترسیدم که تو بگویی:« میان بنی اسرائیل تفرقه انداخته و گفته مرا رعایت نکردی». و در اینجا « قَالَ» گفت: « ابنَ أُمَّ» پسر مادرم. و این برانگیختن مهربانی و شفقت برادرش است که تنها از مادر نام می برد، و گرنه موسی برادر تنی او است و از یک پدر و مادر هستند، « إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی» همانا این قوم مرا تحقیر و درمانده کردند، وقتی که به آنها گفتم:« يقَومِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُم الرَّحمَنُ فَاتَّبِعُونِی وَأَطِيعُوا أَمرِی» ای قوم من همانا شما با پرستش گوساله مورد آزمایش قرار گرفته اید، و پروردگار شما خداوند رحمان است، پس از من پیروی نمایید و از دستورم اطاعت کنید. « وَكَادُواْ يَقْتُلُونَنِی» و نزدیک بود مرا به قتل برسانند. پس گمان مبر که من تقصیر و کوتاهی ورزیده ام، « فَلاَ تُشْمِتْ بِیَ الأَعْدَاء» و با پرخاش کردن و دست درازی به سوی من، دشمنان را شاد مکن، زیرا دشمنان حریص و

علاقمندند که از اشتباه و لغزش من اطلاع پیدا کنند، « وَلاَ تَجْعَلْنِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ» و مرا در زمره قوم ستمکار قرار مده، و همانند تعاملِ با آنان با من معامله مکن.
موسی علیه السلام خیال می کرد که برادرش مقّصر است و شتابزده و قبل از اینکه بی گناهی او را بداند نسبت به او اقداماتی را انجام داد. اما از عمل خود پشیمان شد و گفت:« رَبِّ اغْفِرْ لِی وَلأَخِی» پروردگارا! من و هارون برادرم را بیامرز، « وَأَدْخِلْنَا فِی رَحْمَتِکَ» و ما را در میان رحمت خود جای بده، و ما را غریق رحمت خویش بگردان، زیرا رحمت تو دژ محکمی است که انسان را از همه بدی ها حفاظت می کند، و آنجا هر خیر و سروری یافت می شود. « وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ» و تو نسبت به ما از هر رحم کننده و از هر مهربانی مهربانتر هستی، تو نسبت به ما از پدران و مادران و فرزنداو خود ما مهربانتر هستی.
خداوند متعال با بیان حال کسانی که گوساله را پرستیدند می فرماید:« إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ» کسانی که گوساله را به خدایی گرفتند، « سَیَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا» به زودی خشمی از جانب پروردگار به آنان می رسد و زندگی دنیایشان را خواری فرا می گیرد. همان طور که آنان پروردگارشان را خشمگین کردند و برای فرمان و امر وی ارزی قایل نشدند، و به آن توهین کردند، « وَکَذَلِکَ نَجْزِی الْمُفْتَرِینَ» و این گونه کسانی را که دروغ می بندند سزا می دهیم، پس هرکس که به دروغ به خدا چیزی نسبت دهد و بر شریعت او دروغ بندد و چیزی را به خدا نسبت دهد که او نگفته است بهره از ای خشم خدا و ذلت در زندی دنیا به او خواهد رسید. و خشم خداوند به آنها رسید چرا که آنها را دستور داد تا خودشان را بکشند و اینکه خداوند جز با این کار از آنان راضی نمی شود.
پس برخی، برخی دیگر را کشتند و این معرکه تلفات زیادی را بر جای گذاشت، سپس خداوند توبه آنها را پذیرفت. به همین علت خداوند حکم آنها را بیان فرمود که هم آنها و هم دیگران را شامل می شود. و فرمود:« وَالَّذِینَ عَمِلُواْ السَّیِّئَاتِ» و کسانی که کارهای بد را انجام می دهند از قبیل شرک و گناهان کبیره و صغیره، « ثُمَّ تَابُواْ مِن بَعْدِهَا» سپس بعد از آن توبه می کنند، به این صورت که بر گذشته پشیمان شده و از آن دست می کشند، و تصمیم می گیرند که آن گناه را تکرار نکنند، « وَءَامَنُوا» و به خدا و به آنچه که واجب گردانده است به آن ایمان بیاورند ایمان می آورند. و ایمان کامل نمی شود مگر با انجام اعمال قلب و جوارح که بر ایمان مترتب است، « إِنَّ رَبَّکَ

مِن بَعْدِهَا» همانا پروردگارت بعد از آن، یعنی بعد از توبه از گناهان و بازگشتن به سوی انجام عبادات، « لَغَفُورٌ» آمرزنده است و گناهان را می آمرزد، و آنها را محو می کند، گرچه به اندازه زمین باشد. « رَّحِيمٌ» و مهربان است و با پذیرفتن توبه و توفیق دادن بر انجام کارهای خیر بر انسان رحم می نماید.

« وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبُ» و هنگامی که خشم موسی فرو نشست و به حالت اولیه خود بازگشت، و دانست که او در چه حالتی قرار دارد، و به کارهای مهّم خود مشغول شد، « أَخَذَ الأَلْوَاحَ» و الواحی را که انداخته بود بر گرفت. و آن الواح گرانقدر و ارزشمندی بود، « وَفِي نُسْخَتِهَا» و نوشته های آن مشتمل و متضمن بر، « هُدًى وَرَحْمَةٌ» هدایت و رحمتی فراوان بود. در آن، هدایت از گمراهی روشن شده و حق و باطل و کارهای خیر و شر بیان شده بود. و در آن آدمی به نیکوترین و بهترین کارها و اخلاق و ادب راهنمایی شده بود. نیز در آن رحمت و سعادتی بود برای کسانیکه به آن عمل کنند، و رهنمودها و احکام و محتوای آن را بدانند. اما تمامی مردم هدایت خدا و رحمت وی را نمی پذیرند، بلکه کسانی آن را می پذیرند وتسلیم آن می شوند که « هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ» از پروردگارشان می ترسند. و اما کسی که از خدا نمی ترسد و از ایستادن و قرار گرفتن در برابر او هراسی ندارد، رهنمودهای کتاب جز سرکشی و گریز و نفرت چیزی به او نمی افزاید، در نتیجه حجت خدا بر او اقامه می شود.

« وَ» هنگامی که بنی اسرائیل توبه کردند و به عقل آمدند، « وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِّمِيقَاتِنَا» موسی از میان بهترین آنان هفتاد مرد را برگزید، تا برای قوم خود پیش پروردگارشان معذرت خواهی کنند، و خداوند به آنها وعده دیدار داد که در آن حاضر شوند ، پس هنگامی که حاضر شدند، گفتند:« أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» ای موسی! خدا را آشکارا به ما نشان بده . پس جرات بزرگی بر خدا کردند و نسبت به وی بی ادبی نمودند. بنابراین « أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» زمین لرزه آنها را فرو گرفت و بیهوش افتادند وهلاک شدند. و موسی به زاری و دعا پرداخت و فرمود:« رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ» پروردگارا! اگر تو می خواستی می توانستی من و آنان را هلاک و نابود کنی پیش از اینکه حاضر شوند و برای قوم خود عذر بخواهند. پس آنان ستمکار شدند. « أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاء مِنَّا» آیا ما را به خاطر کاری که بیخردانمان انجام داده اند هلاک می کنی؟ پس موسی به درگاه خدا زاری کرد و عذر

خواست و فرمود: کسانی که نسبت به خدا جسارت کرده اند دارای عقل کاملی نبودند تا آنان را از آنچه گفتند و انجام دادند باز دارد، و همانا آنان دچار فتنه ای شده اند که آدمی را در خطر می اندازد و ترس آن را دارد کـه دیـنش را از بـین ببـرد. پـس گفت:« إِنْ هِیَ إِلاَّ فِتْنَتُکَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاء وَتَهْدِی مَن تَشَاء أَنتَ وَلِیُّنَـا فَـاغْفِرْ لَنَـا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَیْرُ الْغَافِرِینَ» این جز آزمایش تو نیست، با آن هرکس را که بخواهی گمراه و هرکس را که بخواهی هدایت می کنی، تو سرپرست ما هـستی، پـس مـا را بیامرز و بر ما رحم فرما و تو بهترین آمرزندگان هستی.

یعنی تو بهترین آمرزنده و مهربانترین مهربانان و بخشنده ترین بخشندگان هـستی.

انگار موسی علیه الصلاۀ و السلام می فرماید: نخستین هدف ما پایبندی به طاعت تو و ایمانِ به تو است، و هرکس که عقل و فهم داشته و از توفیق شما بهره مند شـده باشد همواره بر راه راست خواهد بود. و اما کسی که عقلش ضعیف است و فتنـه او را در برگرفته باشد هرچه بخواهد انجام مـی دهـد، بـا وجـود ایـن تـو مهربـانترین مهربانان هستی، و بهترین آمرزندگان. پس ما را بیامرز و بر ما رحم فرما.

آیه ی ۱۵۹-۱۵۶:

وَاکْتُبْ لَنَا فِی هَـذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَـا إِلَیْکَ قَالَ عَذَابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشَاء وَرَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَأَکْتُبُهَا لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَـاةَ وَالَّذِینَ هُـم بِآیَاتِنَا یُؤْمِنُونَ ؛ برای ما در دنیا و آخرت نیکی بنویس ما به سوی تو راه یافته ایم گفت :، عذاب خود را به هر کس که بخواهم می رسانم و رحمت من همه چیز را در بر می گیرد آن را برای کسانی که پرهیزگاری مـی کننـد و زکـات می دهند وبه آیات ما ایمان می آورند مقرر خواهم داشت.

الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِندَهُمْ فِی التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنکَرِ وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ وَیُحَرِّمُ عَلَـیْهِمُ الْخَبَآئِـثَ وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِیَ أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَـئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ؛ آنان که از این رسول ، ایـن پیامبر امی که نامش را در تورات و انجیل ، خود نوشته می یابند ، پیروی مـی کنند آن که به نیکی فرمانشان مـی دهـد و از ناشایـست بازشـان مـی دارد و چیزهای پاکیزه را بر آنها حـلال مـی کنـد و چیزهـای ناپـاک را حـرام و بـار گرانشان را از دوششان بر مـی دارد و بنـد و زنجیرشـان را مـی گـشاید پـس

کسانی که به او ایمان آوردند و حرمتش را نگاه داشتند ویاریش کردند و از آن کتاب که بر او نازل کرده ایم پیروی کردند ، رستگارانند.
قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِی لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ يُحْيِـی وَيُمِيتُ فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِیِّ الأُمِّیِّ الَّـذِی يُـؤْمِنُ بِاللّـهِ وَكَلِمَاتِـهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ؛ بگو : ای مردم ، من فرستاده خدا بر همه شما هستم آن خدایی که ، فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و هیچ خدایی جز او نیست زنده می کند ومی میراند پس به خدا و رسول او ، آن پیامبر امی که به خدا و کلمات اوایمان دارد ، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید ، باشد که هدایت شوید.
وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ؛ گروهی از قوم موسی هستند که مردم را به حق راه می نمایند و به عدالت رفتار می کنند.
پس از آنکه موسی علیه السلام به درگاه خداوند بزرگ راز و نیاز نمود و از وی حاجت خواست، خداوند خواسته او را پذیرفت و آنان را پس از مرگشان زنده گردانید و گناهانشان را بخشید. موسی در خاتمه دعای خودش گفت: « وَاكْتُبْ لَنَا فِی هَـذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً» و برای ما در این دنیا نیکی و خوبی از قبیل علم مفید، روزی فراوان و عمل صالح مقرر دار.« وَفِی الآخِرَةِ» و در آخرت نیز نیکی را برای ما مقرر دار، و آن پاداشی است که خداوند برای داستان صالح خود آماده کرده است، « إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ» همانا ما با اعتراف به تقصیرمان در همه کارهایمان به سوی تو باز گشته ایم. « قَالَ» خداوند متعال فرمود:« عَذَابِی أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاء» عذاب خود را به هرکس که بخواهم می رسانم؛ به انسانهای بدبختی که خود را در معرض عذاب قرار دهند. « وَرَحْمَتِی وَسِعَتْ كُلَّ شَیْءٍ» و رحمت من در جهان بالا و پایین، و نیک و فاسق و مومن و کافر را در بر گرفته است، پس هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه رحمت خدا به او رسیده و فضل و احسانش او را پوشانده است. اما رحمت ویژه خدا که موجب سعادت دنیا و آخرت است به هرکس نمی رسد. بنابراین فرمود:« فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که از گناهان کبیره و صغیره می پرهیزند. « وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» و زکات واجب را به مستحقان آن می پردازند، « وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» و کسانی که به آیات ما ایمان می آورند. و از جمله اموری که ایمان به آیات خدا را کامل می گرداند دانستن معانی آن، و عمل کردن به

مقتضای آن، و پیروی کردن از پیامبر (ص) در ظاهر و باطن و در اصول و فروع است.
« الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ» کسانی که از پیامبر امّی و درس نخوانده پیروی می کنند. این احتراز از سایر پیامبران است، زیرا منظور از این پیامبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب (ع) است. و سیاق آیه در مورد احوال بنی اسرائیل است و اینکه ایمان آوردن به پیامبر محمد (ص) برای داخل شدن آنها به دایره ایمان شرط است، و اینکه کسانی که به او ایمان می آورند و از او پیروی می کنند اهل رحمت مطلق هستند و خداوند آن را برایشان مقرر داشته است.
و خداوند پیامبر را امّی خوانده است چون او از اعراب بود که ملتی بیسواد بودند و خواندن و نوشتن را بلد نبودند و پیش از نزول قرآن این ملت کتابی نداشتند.« الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِندَهُمْ فِی التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِیلِ» پیامبری که او را با نام و صفاتش در تورات و انجیل گماشته می یابند، و از بزرگترین صفات او آن است که به چیزهایی دستور می دهد، و از اموری باز می دارد:« یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ» آنها را به معروف امر می کنند. و معروف چیزی است که خوبی و صلاح و فایده اش شناخته شده است. « وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنکَرِ» و آنان را از منکر باز می دارد. و منکر هر آن چیزی است که زشتی آن در عقل ها و سرشت ها شناخته شده است. پس آنان را به نماز و زکات و روزه و حج و صله رحم و نیکی کردن با پدر و مادر و نیکی کردن با همسایه و خادم و برده و فایده رساندن به سایر مردم، و راستگویی و پاکدامنی و نیکی و خیر خواهی و امثال آن فرمان می دهد.
و از شرک ورزیدن به خدا و کشتن مردم به ناحق، و زنا و نوشیدن آنچه مست می کند و از ستم ورزیدن بر سایر مردم و دروغگویی و فساد و امثال آن باز می دارد. پس بزرگترین دلیل مبنی بر این که او پیامبر خدا است چیزی است که به آن امر و یا از آن نهی، و یا حلال یا حرام نموده است. زیرا او، « وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ» خوراکی ها و نوشیدنی ها و ازدواج ها و گفتارها و کردارهای ناپاک را بر آنان حرام می گرداند، « وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ» و بار و زنجیرهایی را که بر آنان بود از آنان بر می دارد. یعنی یکی از صفت های او این است که دینش آسان و ساده است و مشقت و احکام دست و پاگیر و تکلیف های دشوار در آن نیست. « فَالَّذِینَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ » پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را احترام نهادند و

بزرگ داشتند، « وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِیَ أُنزِلَ مَعَهُ» و او را یاری کردند و از نوری که با او فرو فرستاده شده است پیروی نمودند، و آن نور، قرآن است که در تاریکی های شک و جهالت به وسیله آن راه روشن می شود و به هنگام تضارب و تعارض باورها و گفتارها به آن اقتدا می شود. « أُوْلَـئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» همانا ایشان رستگارانند. آنان کسانی هستند که به خیر دنیا و آخرت دست یافته و از شر دنیا و آخرت رهیده اند، چون آنان بزرگترین اسباب رستگاری را فراهم کرده اند. و اما کسی که به این پیامبر ایمان نیاورد و او را تعظیم و یاری نکند و از نوری که همراه با او فرستاده شده است پیروی ننماید، او زیانکار می باشد.

پس از آن که پیامبر (ص) بنی اسرائیل را به تبعیت از خویش فرا خواند به دلیل اینکه عده ای بر این باور بودند که این حکم فقط منحصر به بنی اسرائیل است چیزی را آورد که بر عموم و کلیت دلالت می نماید و فرمود:« قُلْ یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعًا» بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم. به سوی همه شما اعم از عرب و عجم، اهل کتاب و غیره فرستاده شده ام، « الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» خداوندی که پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست، و با فرمانها واحکام وتدابیر کَونی و شرعی خویش در آن تصرف می نماید. و از جمله احکام شرعی و دینی او این است که پیامبری بزرگ را به سویتان فرستاده که شما را به سوی خدا و سرای کرامت و عزت فرا می خواند و از هر آنچه که شما را از خدا و از سرای بهشت دور می کند برحذر می دارد. « لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ» هیچ معبود به حقی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد.

و روش عبادت او مگر از طریق پیامبرانش دانسته نمی شود. « یُحْیِی وَیُمِیتُ» و از جمله تدابیر او زنده کردن و میراندن است و هیچکس در این کار با او شریک نیست، و خداوند مردان را پل و گذرگاهی قرار داده است که انسان از آن به سرای جاویدان می رسد، سرایی که هرکس به آن ایمان داشته باشد به طور قطع محمد (ص) را تصدیق می نماید. « فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِیِّ الأُمِّیِّ» پس به خدا و پیامبر درس نخوانده اش ایمان بیاورید، ایمانی قلبی که متضمن اعمال قلوب و جوارح است. « الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَکَلِمَاتِهِ» پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و سخنانش ایمان می آورد. یعنی به این پیامبر ایمان بیاورید که در عقاید و اعمالش بر راه درست و

راست قرار دارد، « وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» و از او پیروی کنید تا در منافع دینی و دنیوی خود راه یابی، زیرا اگر از او پیروی نکنید بسی گمراه خواهید گشت.
« وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» و از میان قوم موسی گروهی هستند که به حق راهنمایی می کنند و با آن دادگری می نمایند. یعنی در یاد دادن مردم و فتوا صادر کردن برایشان، آنان را به حق راهنمایی می کنند. و در حکم و داوری کردن نیز در میان مردم به حق داوری می کنند. همان گونه که خداوند متعال فرموده است:« وَجَعَلَنا مِنهُم أَئِمَّةً يهدُونَ بِأَمرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِأَيتِنَا يوقِنوُنَ» و از آنان پیشوایانی گردانیدیم که به فرمان ما راهنمایی می کردند، به سبب آن که شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند . و این فضیلت برای امت موسی علیه الصلاۀ و السلام است و خداوند از میان آنان راهنمایانی قرار داد که به فرمان او راهنمایی می کردند. و آوردن این آیه کریمه نوعی احتراز از مسایلی است که قبلا گذشت، زیرا خداوند متعال در گذشته پاره ای از معایب بنی اسرائیل را بیان کرد که با رشد و کمال و هدایت متضاد بود. پس ممکن است کسی گمان بَرَد که همه آنان چنین بوده اند، بنابراین خداوند متعال بیان کرد که گروهی از آنا بر راه راست و هدایت شده و هدایت کننده بودند.
آیه ی ۱۶۳-۱۶۰:
وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَىْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ؛ بنی اسرائیل را به دوازده سبطتقسیم کردیم و چون قوم موسی از او آب ، خواستند به او وحی کردیم که عصایت را بر سنگ بزن از آن سنگ دوازده چشمه روان شد و هر گروه آبشخور خویش را بشناخت و ابر را سایبانشان ساختیم و برایشان من و سلوی نازل کردیم بخورید از این چیزهای پاکیزه که بر شما روزی داده ایم و آنان به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم می کردند.
وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُواْ هَـذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُواْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُواْ حِطَّةٌ وَادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ؛ و به آنان گفته شد که در این قریه سکونت کنید و هر جا هر چه خواهید بخورید و بگویید که گناهان ما را بریز و

سجده کنان از دروازه داخل شوید ، تاگناهانتان را بیامرزیم به پاداش نیکوکاران خواهیم افزود.
فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ قَوْلاً غَيْرَ الَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاء بِمَا كَانُواْ يَظْلِمُونَ؛ از میان آنان ، آن گروه که بر خود ستم کرده بودند سخنی را که به آنها، گفته شده بود دیگر کردند پس به کیفر ستمی که می کردند برایشان از آسمان عذاب فرستادیم.
واَسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِى كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِى السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَيَوْمَ لاَ يَسْبِتُونَ لاَ تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ؛ در باره آن قریه نزدیک به دریا از ایشان بپرس آنگاه که در روز شنبه سنت می شکستند زیرا در روزی که شنبه می کردند ماهیان آشکار بر روی آب می آمدند و روزی که شنبه نمی کردند نمی آمدند اینان را که مردمی نافرمان بودند اینچنین می آزمودیم.
« وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَىْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا» و آنان را به دروازه قبیله که همدیگر را می شناختند و با همدیگر صحبت می کردند، تقسیم کردیم، به گونه ای که نسل هر مردی از فرزندان یعقوب قبیله ای بود. « وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ» و به سوی موسی هنگامی که قومش از او آب خواست وحی نمودیم. یعنی وقتی که از او خواستند به بارگاه خداوند تعالی دعا کند تا به آنان آبی بدهد و خودشان و چهار پایانشان از آن بنوشند. و این بدان خاطر بود که والله اعلم در محل کم آبی قرار داشتند، پس خداوند خواسته آنها را پذیرفت و به موسی وحی نمود که ، « أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ» با عصایت سنگ را بزن. احتمال دارد که آن سنگ مشخصی باشد و احتمال دارد که اسم جنس باشد و هر سنگی را شامل شود. پس موسی آن را زد، « فَانبَجَسَتْ مِنْهُ» و از آن سنگ بر جوشید، « اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» دوازده چشمه، « قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ» هر دسته ای از مردمان آبشخور خود را بشناخت. یعنی برای هر قبیله ای از این قبایل دوازده گانه چشمه ای مقرر گردید و هر کدام آبشخور خود را شناخت و آرامش یافتند و از خستگی و مشقت و کشمکش رهیدند. و این از کمال و تمام نعمت خدا بر آنها بود. « وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ» و ابرها را بر آنان سایه کردیم تا آنان را از گرمای خورشید محافظت کند. « وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ» و حلوا را بر آنان فرو فرستادیم، « وَالسَّلْوَى» و سلوا را فرستادیم. سلوا، گوشت پرنده ای از

بهترین انواع پرندگان، و از لذیذترین آنان است، پس خداوند هم آنان را در سایه قرار داد، و هم به آنان غذای پاکیزه از حلوا و گوشت داد و هم آنان را از تشنگی نجات داد. و به آنها گفته شد:« كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا» بخورید از روزی پاکیزه ای که به شما داده ایم، و بر ما ستم نکردند. یعنی وقتی که شکر خدا را به جای نیاوردند و آنچه را که خدا بر آنها واجب کرده بود انجام ندادند بر ما ستم نکردند، « وَلَـكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» بلکه بر خودشان ستم کردند، زیرا تمامی خوبیها را از دست داده و خود را در معرض شرّ و عذاب قرار دادند. و این در دوران ماندنشان در بیابان بود. « وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُواْ هَـذِهِ الْقَرْيَةَ» و آن گاه که به آنان گفته شد: در این شهر سکونت گزینید. یعنی داخل آن شوید تا وطن و مسکن شما باشد. و آن شهر «ایلیا» بود. « وَكُلُواْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ» و از آن هر جا که خواستید بخورید. روستای پردرخت و پر میوه ای بود و در ناز و نعمت قرار داشتند. بنابراین خداوند آنها را دستور داد تا هرجا که خواستند از آن بخورند. « وَقُولُوا» هنگامی که از دروازه وارد آن شدید، بگویید: « حِطَّةٌ» خدایا! گناهان مرا عفو کن و از ما درگذر، « وَادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّدًا» و با خشوع و فروتنی در مقابل پروردگارتان از دروازه وارد شوید، و شکر نعمت هایش را به جای آورید. پس خداوند آنها را با فروتنی و آمرزش خواستن از او دستور داد و به آنها وعده داد که گناهانشان را می آمرزد و پاداش دنیا و آخرت را به آنان خواهد داد.پس فرمود:« نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ » گناهانتان را می آمرزیم و به نیکوکاران از خیر دنیا و آخرت بیشتر می دهیم. پس آنان از دستور الهی فرمان نبردند بلکه، « فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ قَوْلاً غَيْرَ الَّذِى قِيلَ لَهُمْ» کسانی که از فرمان خدا سرپیچی کردند و برای دستور او ارزش قایل نشدند، سخنی را که به آنان گفته شده بود دگرگون کردند و به جای خواستن آمرزش و گفتنِ کلمه « حِطَّةٌ» گفتند: «حنطة»، یعنی دانه گندم، و هنگامی که سخن را با وجود آسانی و سادگی آن تغییر دهند، فعل و کار را به طریق اولی تغییر می دهند . بنابراین به جای اینکه با حالت کرنش و تعظیم وارد خانه خدا شوند، برعکس با حالت خزیدن و نشسته وارد آن شدند. « فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاء» پس وقتی که با دستور خدا مخالفت کردند و از آن سرپیچی نمودند، عذاب سختی که یا طاعون و یا دیگر عذابهای آسمانی بود بر آنان فرستادیم. و خداوند با عذاب دادن آنها بر آنان ستم نکرد، بلکه این عذاب« بِمَا كَانُواْ يَظْلِمُونَ»

بدان جهت بود که از دایره ی اطاعت خدا خارج شده و به معصیت او روی آوردند، و هیچ عامل و انگیزه ای آنان را به این کار وادار نکرد و بدان سو فرا نخواند جز خباثت و شرّی که در وجودشان نهفته بود. « واَسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِی كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ» و از بنی اسرائیل درباره شهری که بر ساحل دریا بود، بپرس. آنگاه که آنان تجاوز کردند و خداوند آنان را عذاب داد، « إِذْ يَعْدُونَ فِی السَّبْتِ» هنگامی که در روز شنبه تجاوز می کردند، در حالیکه خداوند آنها را دستور داده بود تا شنبه را احترام و تعظیم کنند، و در روز شنبه به شکار نپردازند، پس خداوند آنها را آزمایش کرد، « تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً» ماهی هایشان در روز شنبه به صورت وفور روی آب و نزد آنان می آمدند، « وَيَوْمَ لاَ يَسْبِتُونَ» و در غیر شنبه، « لاَ تَأْتِيهِمْ» ماهی ها نزد آنان نمی آمدند. یعنی به اعماق دریا می رفتند و آنان را نمی دیدند. « كَذَلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» این گونه آنان را به سبب فسقی که می کردند آزمایش می نمودیم. پس فسقشان باعث شد تا خداوند آنها را بیازماید، و به این سختی و آزمایش گرفتار شوند. و اگر آنان مرتکب فسق و گناه نمی شدند خداوند از آنها چشم پوشی می کرد و آنان را در معرض معصیت و شرّ قرار نمی داد، پس آنان برای شکار کردن ، حیله ای به کار بردند؛ آنها چاله هایی را می کندند و در آن دام می گذاشتند. وقتی روز شنبه فرا می رسید و ماهیها در این چاله ها و دام می افتادند و آنها را در آن روز بر نمی داشتند، بلکه روز یکشنبه آنها را بر می داشتند، و این کار در میان آنها زیاد شد.

آیه ی ۱۷۰-۱٦٤:

وَإِذَ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُواْ مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ و آنگاه که گروهی از ایشان گفتند : چرا قومی را پند می دهید که خدا، هلاکشان خواهد کرد و به عذابی دردناک مبتلا خواهد ساخت ؟ گفتند : تا ما را نزد پروردگارتان عذری باشد و باشد که پرهیزگار شوند.

فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ؛ چون اندرزی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند ، آنان را که از بدی پرهیز می کردند نجات دادیم و گنهکاران را به سبب گناهشان به عذابی سخت فرو گرفتیم.

فَلَمَّا عَتَوْاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ؛ و چون از ترک چیزی که از آن منعشان کرده بودند سرپیچی کردند ، گفتیم ، :بوزینگانی مطرود شوید.
وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ و پروردگار تو اعلام کرد که کسی را بر آنان بگمارد که تا به روز قیامت به عذابی ناگوار معذبشان گرداند هر آینه پروردگار تو زود عقوبت می کندو نیز آمرزنده و مهربان است.
وَقَطَّعْنَاهُمْ فِی الأَرْضِ أُمَمًا مِّنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِکَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ آنان را گروه گروه در زمین تقسیم کردیم ، بعضی نیکوکار و بعضی جز آن وبه نیکیها و بدیها آزمودیم ، شاید بازگردند.
فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُواْ الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَـذَا الأدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مُّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لاَّ يِقُولُواْ عَلَى اللّهِ إِلاَّ الْحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ وَالدَّارُ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ؛ بعد از اینان گروهی به جایشان نشستند و وارث آن کتاب شدند که به ، متاع دنیوی دل بستند و گفتند که به زودی آمرزیده می شویم و اگر همانند آن باز هم متاعی بیابند برگیرند آیا از ایشان پیمان نگرفته اند که در باره خدا جز به راستی سخن نگویند ، حال آنکه آنچه در آن کتاب آمده بود خوانده بودند ؟ سرای آخرت برای کسانی که می پرهیزند بهتر است آیا تعقل نمی کنید؟
وَالَّذِينَ يُمَسَّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ؛ آنان که به کتاب خدا تمسک می جویند و نماز می گزارند بدانند که پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازیم.
بنی اسرائیل در مجموع به سه گروه تقسیم شدند؛ بیشترشان در روز شنبه تجاوز کردند و بر ارتکاب نافرمانی جرات نمودند و آن را آشکار انجام دادند. و گروهی آشکارا آنها را نهی کردند و بر آنان اعتراض نمودند. و گروهی نیز اکتفا کردند به اینکه گروه دوم آنان را نهی می کردند، و به گروه دوم گفتند:« لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا» چرا که شما قومی را پند می دهید که خداوند آنان را هلاک می کند، یا به آنان عذاب سختی می دهد؟ انگار آنان می گفتند: موعظه کردن و پند دادن کسی که مرتکب حرام می شود و نصیحت را گوش نمی کند و به تجاوزگری و سرکشی خود ادامه می دهد، فایده ای در بر ندارد، و حتما خداوند

چنین کسی را سزا خواهد داد یا او را هلاک می کند یا عذاب سختی بر وی وارد می آورد.

پس پند دهندگان گفتند: ما آنها را موعظه می کنیم و آنها را باز می داریم، « مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ» تا نزد پروردگارتان در مورد ایشان معذور بوده باشیم، « وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» و تا شاید آنها بپرهیزند. یعنی شاید گناهی را که در آن به سر می برند، ترک کنند ، پس ما از هدایت شدن آنان نا امید نیستیم شاید که موعظه در آنان کارساز باشد و سرزنش در آنان اثر کند. و این بزرگترین هدف از اعتراض به آنان است، تا عذری باشد و برکسی که مورد امر و نهی قرار می گیرد حجت اقامه شود، و به امید اینکه خداوند او را هدایت نماید و به مقتضای آن امر و نهی عمل کند.

« فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ» و هنگامی که آنچه را که بدان تذکر داده شده بودند ترک کردند و به گمراهی و تجاوزشان ادامه دادند، « أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ» کسانی را که از بدی باز می داشتند نجات دادیم. و سنت خدا در مورد بندگانش این چنین است که وقتی عقوبت و عذاب بیاید، امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر را نجات می دهد. « وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُواْ» و ستمگران را گرفتیم. و آنان کسانی بودند که در روز شنبه تجاوز کرده بودند. « بِعَذَابٍ بَئِيسٍ» با عذاب سختی آنان را گرفتار نمودیم.« بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ» به سبب سرپیچی و گناهی که کردند. و اما گروه دیگری که به نهی کنندگان گفتند:« لِمَ تَعِظُونَ قَومَا اَللَّهُ مُهلِكُم»چرا قومی را پند می دهید که خداوند آنها را هلاک می سازد؟ مفسرین در مورد نجات یافتن یا هلاک شدن این گروه اختلاف دارند. و ظاهر قضیه این است که آنها از جمله نجات یافتگار بوده اند ، چون خداوند هلاکت را مخصوص ظالمان و ستمگران قرار داده است. و خداوند بیان نکرده است که آنها ستمگر بوده اند.

پس دلالت می نماید عقوبت و سزا ویژه کسانی بوده است که در روز شنبه تجاوز کردند. و چون امر به معروف و نهی از منکر فرض کفایه است؛ هرگاه برخی به انجام این فریضه برخیزند این واجب از گردن دیگران ساقط می شود، پس آنان به انکار و اعتراض امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر اکتفا کردند. و چون آنها بر امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر اعتراض کردند که « لِمَ تَعِظُونَ قَومَا اَللَّهُ مُهلِكُم أَو مُعَذِّبُهُم عَذَاباً شَدِيداَ» چرا قومی را پند می دهید که خداوند آنها را هلاک می کند یا عذاب سختی به آنها می دهد؟ پس آنان خشم و نفرت خود را از

متجاوزان آشکار کردند، و این اقتضا می کند که آنان به شدت از متجاوزان متنفر بوده و می دانستند که خداوند متجاوزان را به شدت سزا خواهد داد.
« فَلَمَّا عَتَوْاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنْهُ» پس وقتی که سنگدل شدند و نرم نشدند و حق را نپذیرفتند، « قُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِين» به زبان تقدیر به آنان گفتیم: به بوزینگان مطرودی تبدیل شوید. پس به فرمان خدا به بوزینگان تبدیل شدند و خداوند آنان را از رحمت خود دور کرد. سپس ذلت و خواری را بر بازماندگان آنان قرار داد و فرمود:« وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ» و به یادآر آنگاه که پروردگارت به صراحت اعلام کرد، « لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ» تا روز قیامت کسانی را بر آنان مسلط خواهد کرد که بدترین عذاب را به آنان بچشاند. یعنی آنان را خوار و ذلیل می گرداند. « إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ» همانا پروردگارت کسی را که از فرمانش سرپیچی کند زود عذاب می دهد، تا جایی که او را در دنیا دچار عذاب می نماید. « وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» و او برای کسی که باز گردد و توبه نماید آمرزنده و مهربان است، گناهانش را می آمرزد و عیب هایش را می پوشاند و بر او رحم می کند ؛ به این صورت که عبادتهایش پذیرفته شده و انواع پاداش ها را به دست می آورد. و خداوند آنچه را که به آنان وعده داده بود انجام داد، پس همواره آنان در ذلت و خواری و تحت حکم و فرمان دیگران به سر می برند و پرچم آنان برافراشته نمی شود.
« وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الأَرْضِ أُمَمًا» و پس از اینکه آنها متحد و یکپارچه بودند ، آنان را در زمین پراکنده ساختیم. « مِّنْهُمُ الصَّالِحُونَ» برخی از ایشان صالح هستند، و حقوق خدا و بندگان خدا را ادا می کنند، « وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ» و برخی غیر از این هستند. یعنی در مقامی پایین تر از صالحان قرار دارند؛ یا «مقتصد» هستند، مقتصد به کسی گفته می شود که واجبات را ادا می کند و محرمات را ترک می کند ، و گاهی اوقات برخی از مستحبات را ترک می کند و برخی مکروهات را انجام می دهد و یا بر خود ستم می کنند، « وَ» و طبق شیوه و سنت خود، « بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» آنها را به آسانی و سختی آزمودیم. « لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» تا شاید از شرارتی که بر آن هستند برگردند، و به طرف هدایتی که به سوی آنان فرستاده شده است بازآیند. پس بنی اسرائیل در این سه دسته قرار می گیرند: صالح، ناصالح و مقتصد.

« فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُواْ الْكِتَابَ» پس جانشینان ناصالحی که بدی و شرارت آنها بیشتر بود بعد از آنان وارث کتاب شدند و مرجع کتاب قرار گرفتند، و آنها طبق خواست خود در آن تصرف می کردند، و اموال زیادی به آنان پرداخت می شد تا به ناحق فتوا دهند، و بدین ترتیب رشوه در میان آنان شایع گردید. « يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَـذَا الأدْنَى وَيَقُولُونَ» کالای بی ارزش این دنیا را گرفته و اقرار می کردند که این کار گناه است و اینکه همانا آنان ستمکارند، و می گفتند:« سَيُغْفَرُ لَنَا» ما آمرزیده خواهیم شد. و این گفته ای است خالی از حقیقت، و استغفار به حساب نمی آید و اگر این استغفار حقیقی بود آنها بر آنچه کرده بودند پشیمان می شدند، و تصمیم می گرفتند که باز آن را تکرار نکنند ، اما وقتی که رشوه ای دیگر به دستشان می افتاد آن را می گرفتند.

پس آیات خدا را به قیمتی اندک فروختند و به جای اینکه آنچه را که بهتر است بگیرند، آنچه را که کمتر و بی ارزش تر بود برگزیدند. خداوند در اعتراض به آنها و بیان جسارتشان فرمود:« أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لاَّ يِقُولُواْ عَلَى اللّهِ إِلاَّ الْحَقَّ» آیا از آنان در کتاب پیمان گرفته نشده بود که چیزی جز حق به خدا نسبت ندهند؟ پس آنها را چه شد که ناحق را به خدا نسبت داده و از هوی و هوس خود پیروی کردند، و طبق خواستهای خود منحرف شدند؟! « وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ»حال آنکه آنان آنچه را که در کتاب است خوانده اند، و در فهم آن اشکالی ندارند. آنها از روی عمد این کار را کردند و می دانستند، و این امر، گناه را بزرگتر می نماید، و انسان را بیشتر سزاوار سرزنش و عقوبت و سزای سخت می گرداند. و این ناشی از کمبود آنها بود که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند. بنابراین فرمود:« وَالدَّارُ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ» و سرای آخرت برای کسانی بهتر است که از خوردنی هایی که به عنوان رشوه در مقابل تغییر حکم خدا داده می شود و خداوند آن را حرام کرده است، پرهیز کرده، و همچنین از دیگر محرّمات دوری می کنند. « أَفَلاَ تَعْقِلُونَ» آیا شما عقل ندارید تا راجح و مرجوم را با هم مقایسه کنید و دریابید که برای کدامیک باید کوشش و تلاش نمود؟!

و کدامیک بر دیگری باید مقّدم داشته شود؟ پس خاصیت عقل، نگرش و نگاه کردن به عواقب و سرانجام کارها است. اما کسی که به دنیای ناچیز و فناپذیر چشم بدوزد،

نعمات بزرگ و ماندگاری را از دست داده است. پس چنین کسی آیا عقل و اندیشه ای دارد؟!

خردمندان عقلا در حقیقت کسانی اند که خداوند آنها را توصیف نموده ومی فرماید:« وَالَّذِينَ يُمَسَّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ» و کسانی که در علم و عمل به کتاب تمسک می جویند، و احکام و اخباری را که در آن هست می آموزند، چرا که آموختن آن از شریفترین علوم است، و به اوامری که روشنی بخش چشمها و شادابی دلها و روح ها است، و صلاح دنیا و آخرت در آن است، عمل می کنند. و یکی از بزرگترین فرمانهایی که تمسک به آنها واجب می باشد برپا داشتن نماز به صورت ظاهری و باطنی است. بنابراین آن را به صورت ویژه بیان کرد ، چون فضیلت و شرافت دارد، و چون که نماز میزان ایمان است، و برپاداشتن نماز انگیزه ای برای برپاداشتن دیگر عبادتها است. و از آنجا که عمل آنها سراسر اصلاح بود خداوند متعال فرمود:« إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» و ما پاداش اصلاحگران را ضایع نمی کنیم؛ آنان که در گفتار و کردار و نیاتشان اصلاحگر هستند، و به اصلاح خویشتن و دیگران می پردازند. این آیه و امثال آن بر این دلالت می نماید که خداوند پیامبرانش علیهم الصلاۀ و السلام را برای اصلاح فرستاده است نه برای فساد. و برای رساندن منافع فرستاده است نه به منظور ایجاد ضرر و زیان. و آنان برای آبادانی و اصلاح هر دو جهان فرستاده شده اند. پس هر کس به اصلاح بپردازد به پیروی کردن از آنان نزدیکتر است.

آیه ی ۱۷۴-۱۷۱:

وَإِذ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّواْ أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ و کوه را برفراز سرشان چون سایبانی نگه داشتیم و می پنداشتند که اکنون ، بر سرشان خواهد افتاد کتابی را که به شما داده ایم با نیرومندی بگیرید وهر چه را که در آن آمده است به یاد دارید ، باشد که پرهیزگار شوید.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى شَهِدْنَا أَن تَقُولُواْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ؛ و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را برخودشان گواه گرفت

و پرسید : آیا من پروردگارتان نیستم ؟ گفتند : آری ،گواهی می دهیم تا در روز قیامت نگویید که ما از آن بی خبر بودیم.
أَوْ تَقُولُواْ إِنَّمَا أَشْرَکَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَکُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِکُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ؛ یا نگویید که پدران ما پیش از این مشرک بودند و مانسلی بودیم بعد از، آنها و آیا به سبب کاری که گمراهان کرده بودند ما را به هلاکت می رسانی؟
وَکَذَلِکَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ آیات را اینچنین به تفصیل بیان می کنیم ، شاید باز گردند.
سپس خداوند متعال فرمود:« وَإِذ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ» و یادآور هنگامی که کوه را از جای برکندیم و بر بالای سرشان نگاه داشتیم، و آن زمانی بود که از پذیرفتن آنچه که در تورات آمده بود امتناع ورزیدند. پس خداوند آنان را به عمل کردن به آنچه در تورات است ملزم نمود و کوه را از جایش برکند و بر بالای سرشان نگاه داشت. پس کوه بالای سر آنها قرار گرفت، « کَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّواْ أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ» انگار که سایبانی بر آنان بود و گمان بردند که کوه بر آنان فرو خواهد افتاد. و به آنان گفته شد:« خُذُواْ مَا آتَيْنَاکُم بِقُوَّةٍ» آنچه را که به شما داده ایم با جدیت و تلاش برگیرید. « وَاذْکُرُواْ مَا فِيهِ» و از طریق بررسی و خواندن و مباحثه و عمل به آنچه که در آن هست آن را به یاد آورید. « لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» باشد که اگر آن را انجام دهید، متقی شوید .
خداوند متعال می فرماید:« وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» و به یادآور آن گاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم فرزندانشان را بیرون آورد. یعنی از پشت آنان فرزندانشان را پدید آورد و آنان را طوری آفرید که تولید مثل کنند و هر نسل، نسلی دیگر را بر جای گذارد.
«وَ» و هنگامی که آنان را از پشت پدران و شکم مادرانشان بیرون آورد، « أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّکُمْ» ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ یعنی آنان را وادار کرد که به ربوبیت او اقرار کنند، چرا که در سرشت آنها این را نهاده بود که اقرار کنند او پروردگار و آفریننده و پادشاه آنان است.
گفتند: آری! ما به آن إقرار نمودیم . چون خداوند بندگان را بر دین و آئین حق سرشته است، پس سرشت هرکسی چنین است، اما فطرت و سرشت، بعضی اوقات تغییر یافته و بر اثر عقاید فاسدی که بر عقلها عرضه می شود دگرگون می گردد.

بنابراین:« قَالُواْ بَلَى شَهِدْنَا أَن تَقُولُواْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ » گفتند: آری! بر خود گواهی دادیم، تا روز قیام نگویند: ما از این غافل بودیم. یعنی ما شما را آزمایش کردیم تا اینکه به ربوبیت پروردگارتان اعتراف نمایید. تا مبادا روز قیامت انکار و ادّعا کنید که حجت خدا بر شما اقامه نشده است و شما از آن آگاهی نداشته، و از آن غافل و بی خبر بوده اید.

پس امروز دلیلی ندارید، چرا که حجت رسای خداوند بر شما تمام گردانده است، و نباید دلیل دیگری بیاورید و بگویید:« إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ» همانا پدران ما پیش از ما شرک ورزیدند، و ما فرزندان و نسلی پیش از آنها بودیم . بنابراین از آنها پیروی کردیم و در خط و راه آنها که باطل بود حرکت نمودیم، « أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» آیا ما را به سبب آنچه که باطل گرایان انجام دادند هلاک می نمایی؟! خداوند در سرشت و فطرت شما به ودیعه گذاشته که آنچه پدرانتان بر آن بوده اند باطل بوده است، و حق همان چیزی است که پیامبران آورده اند. و این مخالف آیینی است که پدرانتان را بر آن یافته اید. آری! گاه بنده گفته های پدران گمراهش، و این فقط بدان خاطر است که از حجت و دلایل ونشانه هایی که درهستی و در وجود انسان است روی گردانده است.

پس اعراض و روی گردانی او و روی آوردنش به آنچه که باطل گرایان در پیش گرفته اند چه بسا وی را به حالتی برساند که باطل را بر حق ترجیح دهد. در تفسیر این آیات همین معنی درست است. و گفته شده است : این همان روزی است که خداوند از فرزندان آدم آن گاه که آنان را از پشت او بیرون آورد پیمان گرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت، پس به آن گواهی دادند، بنابراین خداوند به آنچه که آنا درآن زمان به آن اعتراف کرده اند، بر ستم و ظلمشان در ارتکاب کفر و عناد در دنیا و آخرت احتجاج می نماید. اما این آیه در حقیقت بر این مطلب دلالت نمی کند، و مناسبتی با آن ندارد، و حکمت خداوند متعال نیز آن را اقتضا نمی نماید.

واقعیت نیز بر همین نکته گواهی می دهد. زیرا عهد و پیمانی که آنها از آن سخن می گویند زمانی بوده که خداوند ذریه و نسل آدم را از پشت او بیرون آورد، در حالی که انسانها در جهانی بودن جهان اتم به سر می بردند و هیچ کس آن را به یاد نمی آورد، و به ذهن هیچ انسانی نمی آید. پس چگونه خداوند چیزی را بر آنان حجت و دلیل قرار می دهد که از آن خبر ندارند، و هیچ اثری از آن بر جای نمانده است؟!

پس از آنجا که این یک موضوع کاملا واضح و روشن است، خداوند متعال می فرماید:« وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ» و این گونه آیات خود را توضیح می دهیم، « وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» و تا شاید به سوی آنچه که خداوند در فطرت و سرشتشان نهاده، و به سوی آنچه که با خدا پیمان بسته اند باز گردند و از زشتی ها باز آیند.

آیه ی ۱۷۸-۱۷۵:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِيَ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ؛ خبر آن مرد را برایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم واو از آن علم عاری گشت و شیطان در پی اش افتاد و در زمره گمراهان در آمد.

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَـكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث ذَّلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ؛ اگر خواسته بودیم به سبب آن علم که به او داده بودیم به آسمانش می ، بردیم ، ولی او در زمین بماند و از پی هوای خویش رفت مثل او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آرد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آرد مثل آنان که آیات را دروغ انگاشتند نیز چنین است قصه را بگوی ، شاید به اندیشه فرو روند.

سَاء مَثَلاً الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُواْ يَظْلِمُونَ؛ بد است مثل مردمی که آیات ما را دروغ انگاشتند و به خود ستم روا می داشتند.

مَن يَهْدِ اللّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَن يُضْلِلْ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ هر کس را که خدای راه نماید ، راه خویش بیابد و آنان را که گمراه سازد زیانکار شوند.

خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید: « وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِيَ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا» و بخوان بر آنان خبر کسی را که آیات خود را به او دادیم. یعنی کتاب خود را به او آموختیم، پس او عالمی بزرگ، و دانشمندی ماهر شد، « فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ» و از ویژگیِ «عالم بودن به آیات خدا» بیرون رفت، زیرا علم، صاحبش را به اخلاق خوب و کارهای نیک می آراید، و به بالاترین درجات و بلندترین مقام می رساند. اما او کتاب خدا را پشت سر انداخت و اخلاقی را که کتاب بدان دستور می داد نادیده گرفت، و آن را همچون لباس از تنِ خود بیرون آورد. پس وقتی که خود

را از آن عاری نمود شیطان بر او مسلط شد و به پایین ترین جایگاه سقوط کـرد، و شیطان او را به سوی ارتکاب گناهان کشانید.

« فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» پس، از زمره گناهان گردید. این پس از آن اتفاق افتاد که وی از هدایت یافتگان و هدایت دهندگان بود، و این بدان جهت بود که خداوند متعـال وی را ترک نمود و تنهایش گذاشت و او را به خویشتن واگذار کرد. بنابراین فرمـود:« وَلَـوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا» و اگر می خواستیم او را با آن آیات بالا می بردیم، به این صورت که او را توفیق می دادیم تا به آن عمل نماید، و آنگاه در دنیا و آخرت مقامش بالا می رفت، و از شر دشمنانش محفوظ می ماند. « وَلَـكِنَّهُ» ولی او کاری کرد که رسـوایی ببار آورد. پس او، « أَخْلَدَ إِلَى الأَرْضِ» به شهوتهای فرومایه و اهداف دنیوی گرایید، « وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» و از هوی و هوس خود پیروی و اطاعتِ مولایش را ترک کرد، «فَمَثَلُهُ» پس مثال او در حریص بودن بر دنیا و وابسته بودن به آن، « كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ» مانند سگ است که اگر بر آن بتازی زبان از دهـان بیـرون مـی آورد، و اگر آن را رها کنی، باز زبان از دهان بیرون می آورد. یعنی همواره و در هـر حـال زبانش از دهانش بیرون آمده، و همیشه حریص اسـت ، حـرص و آزی کـه دل او را بریده است، به گونه ای که هـیچ چیـزی از دنیـا گرسـنگی اش را سـیر نمـی کنـد، و تنگدستی او را برطرف نمی نماید. « ذَّلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَـا» ایـن مثـال قومی است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن اطاعت ننمودند، بلکـه بعـد از اینکـه خداوند آن را به سویشان روانه کرد آن را تکذیب و رد کردند، چون نزد خدا عزّت و ارزشی نداشتند، و از هوی و هوس خود پیروی نمودند، بدون اینکه خداوند آنان را به این امر راهنمایی کرده باشد.

« فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» پس داستانها را برایشان بخوان تا شاید در این مثال ها و عبرت و نشانه ها بیاندیشند، پس وقتی که اندیشیدند، شناخت حاصل مـی کنند، هرگاه شناخت حاصل کردند عمل می نمایند.

« سَاء مَثَلاً الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُواْ يَظْلِمُـونَ» بـسیار زشـت اسـت مثال کسی که آیات خدا را تکذیب کرده ، و با انجام دادن انواع گناهان بر خود سـتم نموده است . همانا مثال او، مثال آدم بد و زشت است. و احتمال دارد منظور از کسی که خدوند آیات را به او داد و به وی آموخت، شخص معینی باشد، و خداوند داستان او را برای آگاه ساختن بندگان بیان کرد.

و احتمال دارد که اسم جنس باشد، در این حالت هرکس را شامل می شود که خداوند آیاتش را به او بدهد، و از دایره عمل کردن به آن بیرون رود. و در این آیات آدمی به عمل کردن به علم و دانشی که دارد تشویق شده است، و عمل کردن به علم ، مقام بلندی است از جانب خدا که به آدمی می بخشد و باعث مصون ماندن از شرّ شیطان می شود. و در این آیات آدمی از عمل نکردن به علم برحذر داشته، و بیان شده است که عمل نکردن به علم مایه سقوط به پایین ترین جایگاه است، و موجب می شود شیطان بر انسان مسلط شود. در این آیات همچنین اشاره شده است که پیروی کردن از هوی و هوس وگراییدن به شهوت ها سبب رسوایی می گردد.

سپس خداوند با بیان اینکه تنها او هدایت می نماید و گمراه می سازد، فرمود:« مَن یَهْدِ اللّهُ» خدا هرکس را هدایت کند، به این صورت که او را بر انجام کارهای خوب توفیق دهد، و از زشتی ها باز دارد، و چیزهایی به وی یاد دهد که آنها را نمی دانست، « فَهُوَ الْمُهْتَدِی» پس او به حقیقت راه یافته است، چون او هدایت پروردگارش را برگزیده است، « وَمَن یُضْلِلْ» و خدا هرکس را گمراه سازد و او را رسوا کند، و بر انجام امور خیر توفیق ندهد، « فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» پس بی گمان ایشان زیانکارانند، و خود و خانواده هایشان را در روز قیامت دچار زیان می کنند. آگاه باشید این زیانِ آشکار است.

آیه ی ۱۷۹:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّ یَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْیُنٌ لاَّ یُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لاَّ یَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَئِکَ کَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ ؛ برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم ایشان را دلهایی است ، که بدان نمی فهمند و چشمهایی است که بدان نمی بینند و گوشهایی است که بدان نمی شنوند اینان همانند چارپایانند حتی گمراه تر از آنهایند اینان خود غافلانند.

خداوند متعال با بیان اینکه گمراهان و پیروان شیطان زیاد هستند، می فرماید:« وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ» و برای جهنم تعداد زیادی از جن ها و انسان ها را پدید آورده، و منتشر کرده ایم که حیوانات از آنها بهتر هستند. « هُمْ قُلُوبٌ لاَّ یَفْقَهُونَ بِهَا» و گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند؛ شنیدنی که معنی و مفهوم آن به دلهایشان راه یابد. « أُوْلَئِکَ» کسانی که دارای این صفات زشت هستند، «

كَالأَنْعَامِ» مانند چهارپایانی هستند که عقل ندارند، زیرا آنچه را که فانی است بر آنچه که باقی می ماند و ماندگار است ترجیح می دهند، پس عقل را از دست داده اند.
« بَلْ هُمْ أَضَلُّ» بلکه از چهارپایان و حیوانات سرگشته تر می باشند، زیرا چهارپایان در راستای هدفی که برای آن آفریده شده اند حرکت می کنند، و نفع و ضرر خود را درک می نمایند. بنابراین حیوانات از اینها بهترند. « أُوْلَـئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ» و ایشان بی خبرانند، و از مفیدترین چیزها غافل مانده اند؛ به آنان دل و گوش و چشم داده شده است تا آنان را بر انجام دستورات خدا کمک کند اما از این ابزار بر ضد این هدف کمک گرفتند.
پس سزاوارند که خداوند آنها را برای آتش بیافریند. آنها را برای آتش آفرید، و اعمالی را انجام می دهند که یاران آتش آن را انجام می دهند. و اما کسی که از این اعضا در راستای عبادت خدا بهره بگیرد، و دلش را از ایمان به خدا و محبت او سرشار نماید، و از خدا غافل نباشد، پس او اهل بهشت است، و کارهای اهل بهشت را انجام می دهد.
آیه ی ۱۸۰:
وَلِلّهِ الأَسْمَاء الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ؛ از آن خداوند است نیکوترین نامها بدان نامهایش بخوانید آنها را که به نامهای خدا الحاد می ورزند واگذارید اینان به کیفر اعمال خود خواهند رسید.
این بیان بزرگی، شکوه و گستردگی صفات خدا است، که او را نام های بسیار زیبایی است. او دارای هر نام نیکی است. و ضابطه آن این است که هر اسمی بر صفت بزرگ از صفات کمال دلالت می نماید ، و خوب و زیبا باشد، خداوند از آن برخوردار است. اما اگر این ام بر صفت دلالت نکند و فقط عَلَم محض باشد، در این صورت نیکو نیست. و همچنین اگر نام بر صفتی دلالت نماید که صفت کمال نباشد، بلکه یا صفت نقص باشد، یا صفتی که هم مدح و هم عیب از آن استنباط شود، آن نام نیز زیبا نخواهد بود.
پس هر کدام از نام های خدا بر تمام صفاتی که از آن مشتق می شود دلالت می نماید، و تمام معنی آن را در بر می گیرد. مانند «علیم» که بیانگر آن است او علمی دارد که همه چیز را فرا گرفته، و احاطه کرده است. پس، هیچ چیزی حتی به اندازه

ذره ای در زمین و آسمان از دایره علم او بیرون نیست. و مانند « رحیم» که بیانگر آن است خداوند دارای رحمتی عظیم است که هر چیزی را در بر می گیرد . و یا مانند « قدیر» که دلالت می نماید او قدرتی فراگیر دارد که هیچ چیزی نمی تواند او را ناتوان کند. و یکی از محاسن و زیبایی نام هایش این است که او جز به واسطه نام هایش خوانده نمی شود. بنابراین فرمود:« فَادْعُوهُ بِهَا» او را با آن ها بخوانید. و این شامل دعای عبادت و دعای خواستن است. پس هر خواسته ای باید با نامی از نام های خداوند که مناسب آن خواسته است طلب شود. مثلا دعا کننده می گوید: بار خدایا! مرا بیامرز، و بر من رحم فرما، همانا تو آمرزنده و مهربان هستی، و توبه مرا بپذیر، ای توبه پذیرنده، و مرا روزی بده، ای روزی دهنده، و بر من مهربانی کن ای مهربان و امثال آن.

« وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» و ترک ک نید کسانی را که در نام های او دست به تحریف می زنند، به زودی سزای آنچه را که می کنند خواهند دید. یعنی به خاطر تحریف نام های خدا عقوبت و عذاب داده می شوند. و در حقیقت، « الحاد در نامهای خدا» به معنی تحریف کردن معنای آنها و خارج کردنشان از معانی و مفاهیمی است که برای آن وضع شده اند، به این صورت که کسی را با آن نام ها نامگذاری کنند که شایسته و سزاوار آن نام نیست. هم چنان که مشرکین معبودان خود را با آن نام ها نامگذاری می کردند.

و یا اینکه معانی آنها را نفی و تحریف نمایند، و برای آنها معنایی قرار دهند که خداوند و پیامبرش آن معنی را نخواسته اند. و یا اینکه چیزی دیگر را با آن ها تشبیه گردانند. پس واجب است که از الحاد و تحریف محرّفین نام های نیکوی خدا پرهیز شود. و در حدیث صحیح از پیامبر (ص) آمده است: « همانا خداوند نودونُه نام دارد، که هرکس آن ها را بشناسد و حفظشان کند و به مقتضای آنها عمل نماید وارد بهشت می شود.»

آیه ی ۱۸۱:

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ؛ از آفریدگان ما گروهی هستند که به حق راه می نمایند و به عدالت رفتار، می کنند.

از میان کسانی که آفریده ایم گروهی خوب و فاضل هستند که هم خود به تکامل رسیده اند، و هم دیگران را به سوی کمال راهنمایی کرده، و خود و دیگران را به

سوی حق هدایت می نمایند. پس حق را می دانند و به آن عمل می کنند و آن را مـی شناسند و به سوی آن و عمل کردن به آن فرا می خوانند. « وَبِهِ یَعْـدِلُونَ» و بـا آن میام مردم در قضاوت هایی که در مورد اموال و خ ون و حقوق و گفته هـا و غیـره دارند، به عدل و داد قضاوت می کنند. ایشان پیشوایان هدایت و چراغ هـای تـاریکی هستند. آنان کسانی اند که خداوند نعمت ایمان و عمل صـالح و تواصـی بـه حـق و شکیبایی را به آنان ارزانی داشته است، و در زمره صدیقین قرار دارند، که مقامشان بعد از مقام رسالت است. و آنها در میـان خودشـان مراتـب و مقـام هـای متفـاوتی دارند، و هریک برحسب حالت و وضعیت که دارد مقامش با دیگـری متفـاوت اسـت. پس پاک است خدایی که رحمت خویش را به هرکس که بخواهد اختصاص می دهد، و خداوند دارای بخشش و فضل بزرگ است.

آیه ی ۱۸۶-۱۸۲:

وَالَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَیْثُ لاَ یَعْلَمُونَ؛ و آنان را که آیـات مـا را دروغ انگاشتند ، از راهی که خود نمی دانند به تدریج خوارشان می سازیم.

وَأُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ؛ و به آنها مهلت دهم ، که تدبیر من استوار است.

أَوَلَمْ یَتَفَکَّرُواْ مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ نَذِیرٌ مُّبِینٌ؛ آیا فکر نکرده اند کـه در یارشان نشانی از دیوانگی نیست و او به آشکارابیم دهنده آنهاست?

أَوَلَمْ یَنظُرُواْ فِی مَلَکُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللّهُ مِـن شَـیْءٍ وَأَنْ عَـسَى أَن یَکُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ ؛ آیا در ملکوت آسمانها و زمین و چیزهایی که خدا آفریده است نمی ، اندیشند؟ و شاید که مرگشان نزدیک باشد و بعد از قرآن کدام سخن را باور دارند.

مَن یُضْلِلِ اللّهُ فَلاَ هَادِیَ لَهُ وَیَذَرُهُمْ فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ؛ هر کس را که خدا گمراه کند هیچ راهنمایی برایش نیست و آنان را وامی گذارد تا همچنان در سرکـشی خویش سرگردان بمانند.

کسانی که آیات خدا را که بر صحت آنچه محمد (ص) از هدایت آورده اسـت دلالـت می نماید، تکذیب می کنند؛ به گونـه ای کـه آن را رد نمـوده و قبـول نمـی نماینـد، « سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَیْثُ لاَ یَعْلَمُونَ» آنان را کم کم و از جایی که نمی دانند به سـوی عذاب می کشانیم، به این صـورت کـه خداونـد روزی هـای فـراوان بـه سـوی آنـان سرازیر می کند، « وَأُمْلِی لَهُمْ» و به آنان مهلت می دهیم تا جایی که گمان مـی برنـد

آنها دچار عذاب و سزا نخواهند شد، پس برکفر و سرکشی و شر و بدی خود می افزایند. و به همین سبب عقوبت آنان فزونی می گیرد، و عذابشان چند برابر می شود. پس آنان از راهی که نمی دانند به خود زیان می رسانند. بنابراین فرمود:« إِنَّ كَيْدِى مَتِينٌ» همانا حیله من قوی و مستحکم است.

« أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ» یعنی چرا فکرشان را به کار نمی برند و نمی نگرند که همنشین آنان (ع) که او را می شناسند، و هیچ چیزی از حالت وی بر آنان پوشیده نیست، دیوانه نمی باشد؟ پس باید به اخلاق و رهنمود و علایم و صفات او بنگرند، و به آنچه که مردم را به سوی آن دعوت می کند بنگرند، و اینکه از کاملترین صفات برخوردار است. و جز کاملترین اخلاق در او نیست، و عقل و نظرش از عقل و رای همه جهانیان بالاتر است، و او جز به خوبی فرا نمی خواند، و جز از بدی باز نمی دارد.

پس ای خردمندان! آیا چنین فردی دیوانه است؟! یا این که او پیشوای بزرگ، و نصیحت کننده آشکار، و بخشنده بزرگوار و دلسوز و مهربان است؟! بنابراین،« إِنْ هُوَ إِلاَّ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» او تنها بیم دهنده ای آشکار است؛ مردم را به سوی آنچه که آنان را از عذاب نجات می دهد، و پاداش را برای آنان محقق می دارد، دعوت می کند.

« أَوَلَمْ يَنظُرُواْ فِى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» آیا در ملکوت آسمانها و زمین نمی نگرند؟ پس آنان وقتی که به آن بنگرند دلایلی بر یگانگی پروردگارشان خواهند یافت که بر صفات کمال او دلالت می نمایند. « وَ» نیز باید به همه ، « مَا خَلَقَ اللّهُ مِن شَىْءٍ» آنچه خدا آفریده است بنگرند. زیرا تمامی اجزای جهان بزرگترین دلیل بر علم خدا و قدرت و حکمت و گستردگی رحمت و احسان و نفوذِ مشیت و خواست او و دیگر صفات عظیمی که بیانگر آن است خداوند در «خلق» و «تدبیر» منفرد است، و این ایجاب می نماید که تنها او معبود شایسته و پسندیده باشد، و پاک و منزه و یگانه دانسته شود، و تنها دوستی و محبت او در دلها جای بگیرد.

« وَأَنْ عَسَى أَن يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ» و باید به حال خود بنگرند و قبل از اینکه اجلشان نزدیک شود و مرگِ ناگهان در حالی که آنها در غفلت به سر می برند و روی گردان هستند آنها را فرا بگیرد به خویشتن نظری بیافکنند. پس اگر مرگ فرا رسد نمی توانند آنچه را که در گذشته از دست داده اند جبران نمایند. « فَبِأَىِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» پس اگر به این کتاب بزرگ ایمان نیاورند به چه سخنی ایمان می

آورند؟! آیا به کتاب های دروغین گمراه کننده ایمان می آورند؟ یا به سخن هر دروغ پرداز و افترا کننده ای ؟!

و برای گمراه هیچ راه هدایتی نیست . بنابراین خداوند متعال فرمود:« مَن يُضْلِلِ اللّهُ فَلاَ هَادِىَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِى طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» و خدا هرکسرا گمراه سازد هدایت کننده ای ندارد، و آنان را در گمراهی شان سرگشته رها می کند. یعنی در حالت حیران و تردد آنها را به حال خود رها می کند. پس، از سرکشی شان بیرون نمی آیند، و به حق راه نمی یابند.

آیه ی ۱۸۸-۱۸۷:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّى لاَ يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ فِى السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لاَ تَأْتِيكُمْ إِلاَّ بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِىٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللّهِ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ؛ در باره قیامت از تو می پرسند که چه وقت فرا می رسد بگو : علم آن نزد پروردگار من است تنها اوست که چون زمانش فرا رسد آشکارش می سازد فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است ، جز به ناگهان بر شمانیاید چنان از تو می پرسند که گویی تو از آن آگاهی بگو : علم آن نزدخداست ولی بیشتر مردم نمی دانند.

قُل لاَّ أَمْلِكُ لِنَفْسِى نَفْعًا وَلاَ ضَرًّا إِلاَّ مَا شَاء اللّهُ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لاَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِىَ السُّوءُ إِنْ أَنَاْ إِلاَّ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ؛ بگو : من مالک سود و زیان خود نیستم ، مگر آنچه خدا بخواهد و اگر، علم غیب می دانستم بر خیر خود بسی می افزودم و هیچ شری به من نمی رسید من کسی جز بیم دهنده و مژده دهنده ای برای مؤمنان نیستم.

خداوند متعا ل به پیامبرش محمد (ص) می فرماید:« يَسْأَلُونَكَ» تکذیب کنندگان کلّه شق و سرسخت ، تو را« عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» از قیامت می پرسند، که چه وقت قیامت می آید و مردم را فرا میگیرد؟

« قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّى» بگو: تنها پروردگارم به آن آگاه است. یعنی اطلاع از آن مختص خداوند تعالی است. « لاَ يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلاَّ هُوَ» کسی جز خدا آن را در وقت معینی که برای برپایی آن در نظر گرفته شده است، پدیدار نمی سازد. « ثَقُلَتْ فِى السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» اطلاع از آن بر اهل آسمانها و زمین پوشیده است، و احوالات قیامت بر آنان دشوار است و از آن می ترسند.

« لاَ تَأْتِيكُمْ إِلاَّ بَغْتَةً» ناگهان از راهی که نمی دانید و برای آن آمادگی ندارید به سراغتان می آید. « يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا» آنها حریص اند تا درباره قیامت از تو بپرسند، گویا تو به شدّت در پی آنی که از زمان وقوع آن خبر حاصل کنی، و نمی دانند که تو به خاطر کمال شناختی که نسبت به پروردگارت داری، و به خاطر اینکه می دانی سوال از چه چیزهایی سود و منفعت دارد، به سوال کردن در مورد آن توجه نمی کنی، و بر این امر حریص نیستی. پس چرا به شما اقتدا نمی کنند و از این اصرار و الحاح در مورد پرسش از آن دست بر نمی دارند؟! زیرا زمان وقوع قیامت را هیچ پیامبر و فرشته مقربی نمی داند، و این از اموری است که خداوند آن را به خاطر کمال حکمت و گستردگی علم و آگاهی اش بر مردم پوشیده نگاه داشته است. « قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللّهِ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ» بگو: فقط خداوند از آن آگاه است، اما بیشتر مردم نمی دانند. بنابراین بر دانستن چیزی حریص هستند که شایسته نیست بر آن حرص بورزند. بویژه اینها پرسش از چیزهای مهمتر را ترک می نمایند، و آنچه را که دانستنش واجب است رها می کنند، سپس به چیزی روی می آورند که هیچ کس نمی تواند آن را بداند و دریابد، و از آنان نیز خواسته نشده است که آن را بدانند.

« قُل لاَّ أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلاَ ضَرًّا» بگو: من مالک سود و زیانی برای خود نیستم، بلکه فقیر و نیازمند و تحت تدبیر خدا هستم، هیچ خوبی و خیری به من نمی رسد مگر از جانب خدا، و شرّرا جز او از من دور نمی کند و من هیچ علم و آگاهی ندارم جز آنچه خدا به من آموخته است. « وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لاَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ» واگر غیب می دانستم اسبابی را فراهم می آوردم که برای من منافع و مصالحی فراوان به بار آورد، و از هر آنچه که به بدی و ناگواری منجر می شود پرهیز می کردم، چون در آن حالت به عواقب و سرانجام امور آگاه می کشتم، ولی چون اطلاعی از غیب ندارم، بدی و بلا به من می رسد، و بسیاری از منافع دنیا را از دست می دهم. پس این بیانگر آن است که من غیب نمی دانم.

« إِنْ أَنَاْ إِلاَّ نَذِيرٌ» من فقط بیم دهنده ای هستم که مردم را از عقوبت های دینی و دنیوی و اخروی می ترسانم، و کارهایی را که منجر به عقوبت های دنیوی واخروی می شود بیان می کنم و مردم را از آن برحذر می دارم. « وَبَشِيرٌ» و فقط مژده دهنده به پاداش دنیا و قیامت هستم، و آن با بیان کارهایی است که انسان را به

پاداش دنیا و آخرت می رساند، نیز با ترغیب و تشویق مردمان به انجام آن کارها. اما همه مردم این هشدار و مژده رسانی را نمی پذیرند، بلکه تنها مومنان از آن استفاده می برند، و آن را می پذیرند.
و این آیات جهالت کسانی را بیان می کند که به منظور به دست آوردن نفع و سود یا دفع ضرر و زیان، پیامبر(ص) را به فریاد می خوانند.البته که کاری از دست پیامبر ساخته نیست و او نمی تواند به کسی فایده برساند که خداوند به او فایده ای نرسانده است. و نمی تواند ضرر و زیان را از کسی دور کند که خداوند ضرر و زیان را از کسی دور کند که خداوند ضرر و زیان را از او دور نکرده است.
او علم و دانشی جز آنچه که خدا به وی آموخته است ندارد. و کسی منتفع می شودکه هشدارها و بشارت های او را بپذیرد و به آن عمل کند. بنابراین پیامبر (ص) به چنین کسی فایده ای را رسانده است که حتی پدران و مادران و دوستان و برادرانشان نمی توانند چنین سودی را به وی برسانند. چراکه بندگان را بر انجام هر خوبی و خیری تحریک کرده و آنان را از هر بدی و شری برحذر داشته، و آنچه او آورده است در غایت روشنی و وضوح قرار دارد.
آیه ی ۱۹۳-۱۸۹:
هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِیَسْکُنَ إِلَیْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَیْتَنَا صَالِحاً لَّنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ ؛ اوست که همه شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن زنش را نیز، بیافرید تا به او آرامش یابد چون با او در آمیخت ، به باری سبک بارورشد و مدتی با آن سر کرد و چون بار سنگین گردید ، آن دو ، الله پروردگارخویش را بخواندند که اگر ما را فرزندی صالح دهی از سپاسگزاران خواهیم بود.
فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحاً جَعَلاَ لَهُ شُرَکَاء فِیمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَی اللّهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ؛ چون خدا آن دو را فرزندی صالح داد ، برای او در آنچه به آنها عطا کرده بود شریکانی انگاشتند ، حال آنکه خدا از هر چه با او شریک می سازند برتراست.
أَیُشْرِکُونَ مَا لاَ یَخْلُقُ شَیْئاً وَهُمْ یُخْلَقُونَ؛ آیا شریک خدا می سازند چیزهایی را که نمی توانند هیچ چیز بیافرینند و خود مخلوق دیگری هستند؟

وَلاَ يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلاَ أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ؛ نه می توانند یاریشان کنند و نه می توانند به یاری خود برخیزند.
وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لاَ يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاء عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنتُمْ صَامِتُونَ؛ اگر آنها را به راه هدایت بخوانی ، از شما پیروی نخواهند کرد، برایتان یکسان است چه دعوتشان کنید و چه خاموشی پیشه سازید.
« هُوَ الَّذِی خَلَقَكُم» خداوند ذاتی است که شما مردان و زنان را که در زمین منتشر هستید و زیاد و پراکنده اید، آفریده است.« مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ» از یک شخص و آن پدرتان آدم ابوالبشر علیه السلام است. « وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» و از آدم، همسرش حوا را آفریده است. « لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» تا در کنار وی آرام بگیرد، چون وقتی که همسرش از جنس خودش باشد با یکدیگر به توافق و تفاهم می رسند و این اقتضا می کند تا هریک در کنار دیگری آرامش یابد، و شهوت و غریزه یکدیگر را ارضا کنند.
« فَلَمَّا تَغَشَّاهَا» پس وقتی که شوهر با همسرش آمیزش کند، خداوند متعال مقدر نموده است تا از این اشباع غریزه، و از این آمیزش، نسل و دودمان پدید بیاید، و در این هنگام، « حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفًا» همسر بار سبکی بر می دارد، و این در آغاز حاملگی است که زن آن را احساس نکرده و احساس سنگینی نمی نماید. « فَلَمَّا أَثْقَلَت» و هنگامی که این وضعیت ادامه یابد و بارش سنگین شود و جنین در شکمش بزرگ می گردد، پس در این هنگام زوجین دلشان به حال فرزند سوخته و عاطفه آنان نسبت به حال فرزند سوخته و عاطفه آنان نسبت به وی تحریک می شود، و از خداوند می خواهند که فرزند زنده و سالمی به آنان عطا فرماید. بنابراین « دَّعَوَا اللّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحاً» پروردگارشان را به فریاد می خوانند که اگر فرزندی صالح و سالم به ما بدهی. یعنی فرزندی که اندامش کامل بوده و دارای نقص عضو نباشد. « لَّنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» قطعا از سپاسگزاران خواهیم بود« فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحاً» و هنگامی که طبق آنچه خواسته بودند خداوند به آنان فرزند سالمی داد و نعمت را بر آنان کامل گردانید، « جَعَلاَ لَهُ شُرَكَاء فِيمَا آتَاهُمَا» به پاس اینکه خدا آن کودک را به تنهایی به وجود آورده، و به عنوان نعمتی ارزانی داشته است، و بدین وسیله چشم پدر و مادر را روشن گردانده است خداوند را عبادت کنند، شریکانی را برای وی قرار داده، و کودک را بنده غیر خدا می سازند. به این صورت که یا در نامگذاری او ، واژه ی «

عبدالعزّی»، و « عبدالکعبه» و غیره و یا پس از آنکه خداوند نعمت های بی شماری را به آنان ارزانی نمود، در عبادت برای خدا شریک قرار می دهند.
و این از باب انتقال از نوع به جنس است، زیرا ابتدا سخن در مورد آدم و حوا است، سپس موضوع را به جنس منتقل می کند. و شکی نیست که این قضیه در میان فرزندان آدم زیاد است، بنابراین خداوند آنها را واداشت تا به باطل بودن شرک اقرار کنند و اینکه آنان به سبب شرک ورزیدنشان در گفتار و افعال به شدت به خویشتن ستم کرده اند. زیرا خداوند آنها را از یک شخص آفرید و همسرش را نیز از وی آفرید، و از خود آنان همسرانی را برایشان آفرید، سپس میان آنها محبت و دوستی و مودت قرار داد تا برخی در کنار برخی دیگر احساس آرامش کنند، و یکدیگر را دوست بدارند، و از همدیگر لذت ببرند.
سپس خداوند آنان را به آنچه که موجب شهوت و لذت و پدید آمدن فرزند و نسل است رهنمود کرد. سپس فرزند را تا مدت معینی در شکم مادر قرار داد و آنان را چشم به راه و مشتاق دیدار وی کرد، به گونه ای که از خداوند می خواهند فرزند سالم به آنان عطا کند، و خدا نیز نعمت خویش را بر آنان کامل گردانید و آنان را به خواسته هایشان رسانید.
آیا خداوند سزاوار آن نیست که او را عبادت کنند و هیچ کسی را در عبادتش با وی شریک نسازند، و دین و عبادت را خالصانه برای او انجام دهند؟! اما آنها برعکس به خدا شرک ورزیده و چیزهایی را شریک وی ساختند که ، « لاَ یَخْلُقُ شَیْئاً وَهُمْ یُخْلَقُونَ وَلاَ یَسْتَطِیعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلاَ أَنفُسَهُمْ یَنصُرُونَ » چیزی را نمی آفرینند، بلکه خودشان آفریده هستند، و نمی توانند عبادت کنندگان خود را یاری کنند، و نمی توانند خودشان را نیز یاری دهند.
پس وقتی که نمی توانند حتی به اندازه ذره ای چیزی را بیافرینند، بلکه خود مخلوق و آفریده هستند، و نمی توانند هیچ امر ناگوار و ناخوشایندی را از آنها دور نمایند، و نمی توانند چیزی را از خودشان دور کنند، پس چگونه چنین چیزهایی را همراه با خدا معبود قرار داده، و به خدایی می گیرند؟!
همانا این بزرگترین ستم و بی خردی است. « وَإِن تَدْعُوهُمْ» و ای بت پرستان! اگر بتهایی راکه به جای خدا عبادت می کنید، فرا بخوانید، « إِلَى الْهُدَى لاَ یَتَّبِعُوكُمْ سَوَاء عَلَیْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنتُمْ صَامِتُونَ» تا شما را هدایت کنند، به شما پاسخ نمی دهند،

برای شما برابر است و فرقی به حال شما نمی کند خواه آنان را به فریاد بخوانید، یا خاموش باشید. پس انسان حالتی بهتر از آنان خواهد داشت، چرا که آنان نمی شنوند و نمی بینند، نه هدایت می کنند و نه خود هدایت می شوند. پس اگر عاقلانه تامل کنید به باطل بودن خدایی این بتها و بی خردی کسانی که آنها را عبادت می کنند یقین حاصل می نمایید.

آیه ی ۱۹۶-۱۹٤:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ؛ آنهایی که جز الله به خدایی می خوانید ، بندگانی چون شمایند اگر راست می گویید ، آنها را بخوانید تا شما را اجابت کنند.

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُواْ شُرَكَاءكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلاَ تُنظِرُونِ ؛ آیا آنها را پاهایی هست که با آن راه بروند یا آنها را دستهایی هست که با آن حمله کنند یا چشمهایی هست که با آن ببینند یا گوشهایی هست که باآن بشنوند ؟ بگو : شریکانتان را بخوانید و بر ضد من تدبیر کنید و مرا مهلت مدهید.

إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ؛ یاور من الله است که این کتاب را نازل کرده و او دوست شایستگان است .

این به مبارزه طلبیدن مشرکانی است که بت ها را عبادت می کنند. خداوند متعال می فرماید:« إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ» همانا کسانی را که غیر از خدا می خوانید بندگانی مانند شما هستند. یعنی شما و آنها فرقی ندارید، همه تان بندگان خدای و مملوک او هستید، پساگر آن طور که گمان می برید آنها شایسته عبادت هستند، « فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ» آنان را بخوانید، و باید شما را اجابت کنند، پس اگر شما را اجابت کردند و خواسته و هدفتان را برآورده ساختند راست گفته اید، وگرنه در این ادعا دروغگو هستید، و بزرگترین دروغ را به خدا نسبت می دهید.

و این نیازی به روشنگری و تحقیق ندارد، زیرا وقتی که بنگرید صورت و چهره بت ها را می بینید که پا ندارند تا با آن راه بروند و دست ندارند که با آن کاری را انجام دهند، و چشم ندارند که با آن ببینند، و گوش ندارند که با آن بشنوند، پس این بتان فاقد همه قدرتهایی هستند که انسان دارد، پس وقتی نمی توانند شما را پاسخ دهند،

هنگامی که آنها را می خوانید و بندگانی مانند شما هستند، و بلکه شما از آنها کامل تر هستید، و در بسیاری از موارد توانایی بیشتری از آنان دارید، پس برای چه آنها را عبادت می کنید؟! « قُلِ ادْعُواْ شُرَكَاءكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلاَ تُنظِرُونِ» بگو: شما و آنچه که با خدا شریک می سازید، به منظور وارد کردن بدی و ضرر به من جمع شوید، و مرا مهلت ندهید، اما خواهید دانست که نمی توانید چیز ناخوشایندی به من برسانید. زیرا سر پرست و یاور من خدا است که مرا سرپرستی می نماید، و منافع مرا برآورده می سازد، و زیان ها را از من دور می کند. « الَّذِی نَزَّلَ الْكِتَابَ» آن خداوندی که کتاب را نازل کرده است، کتابی که در آن هدایت و شفا و نور است. فرستادن این کتاب از جمله سرپرستی و تربیت خاص دینی او برای بندگانش است. « وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» و او صالحان را یاوری می نماید؛ کسانی که نیت و اعمال و گفته هایشان شایسته و صالح است. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« اللَّهُ وَلِی الَّذِينَ ءَامَنُوا يخرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلَى النُّورِ » خداوند یاور مومنان است؛ آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می آورد. پس خداوند، مومنان صالح را که به پروردگارشان ایمان آورده، و پرهیزگاری را پیشه خود کرده، و کسی دگیر غیر از او را که نفع و ضرری را نمی رساند یاور و دوست خود قرار نداده اند، به دوستی می گیرد، و به آنان مهربانی می ورزد، و آنان را بر انجام کارهایی که خیر و مصلحت دین و دنیایشان در آن است یاری می نماید، و به سبب ایمانشان هر چیز ناخوشایندی را از آنان دور می نماید. همانطور که فرموده است:« إِنَّ اللَّهَ يدَفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا» بی گمان خداوند از مومنان دفاع می کند.

آیه ی ۱۹۸-۱۹۷:

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلآ أَنفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ؛ آنان را که به جای الله به خدایی می خوانید ، نه شما را می توانند یاری کنند و نه خود را.

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لاَ يَسْمَعُواْ وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لاَ يُبْصِرُونَ؛ و اگر آنها را به راه هدایت بخوانی نمی شنوند و می بینی که به تو می نگرند ولی گویی که نمی بینند.

این آیه بیانگر آن است بت هایی که آنان می پرستند شایسته عبادت و پرستش نیستند، چون توانایی آن را ندارند که آنها را عبادت کنند یا به یاری کسانی بشتابند که آنها را عبادت می کنند، و قوه عقل و پاسخ دادن را ندارند. پس اگر این بتان را به

سوی هدایت فرا بخوانی هدایت نمی شوند، و اینها اجسامی مرده و بی روح هستند. پس آنها را می بینی که به سوی تو نگاه می کنند ولی در حقیقت نمی بینند، چون آنها این بتان را به صورت انسان و دیگر چیزها در آورده و برای آنها چشم و اعضا درست کرده اند.

پس وقتی این بتان را ببینی فکر می کنی که زنده هستند، اما اگر دقت کنی خواهی دانست که اینها جماد و بی جان هستند، و حرکت نمی کنند، و زندگی و حیات ندارند، پس مشرکین بر چه اساسی این بتان را معبودانی در کنار خدا قرار داده اند؟! و روی چه مصلحت و سودی به عبادت این بتان پرداخته، و با انجام انواع عبادت به آنان نزدیکی می جویند؟ پس بدانید اگر مشرکین و خدایانشان جمع بشوند، و بخواهند علیه کسی که آفریننده آسمانها و زمین او را به دوستی گرفته است، و بندگان صالح خویش را یاور و سرپرست است، نقشه بکشند، و به او زیانی برسانند، نخواهند توانست به اندازه ذره ای به او بدی و زیان برسانند، چون آنها و بتانشان کاملا ناتوان و درمانده اند، و خداوند کاملا قادر و توانمند است. و کسی نیز که به خداوند پناه ببرد، و بر او توکل نماید، قدرتمند است . و گفته شده که در فرموده خداوند:« وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لاَ يُبْصِرُونَ» ضمیر به مشرکانی بر می گردد که پیامبر (ص) را تکذیب می کردند. بنابراین معنی آیه چنین خواهد بود: تو ای رسول خدا! آنها را می پنداری که به سویت نگاه می کنند، نگاهی عبرت آموز که صادق و کاذب به وسیله آن مشخص می شود، اما آنها حقیقت تو را نمی بینند، و آنچه را از زیبایی و کمال و صداقت که در وجود تو می باشد، مشاهده نمی کنند.

آیه ی ۱۹۹:

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن.

این آیه اخلاق و رفتار خوب و آنچه که شایسته است طبق آن با مردم رفتار شود،را در برگرفته است.پس شایسته است که مسلمان با مردم آسان گیری کند، یعنی اخلاق و اعمالی را از آنان بپذیرد که انجام دادن آن نزدشان سهل و آسان است. و در تعامل با آنان روشی ساده و آسان در پیش بگیرد. پس مردم را به آنچه که طبیعتشان با آن سازگار نیست مکلف نکند، بلکه در مقابل هر رفتار و گفتار خوبی آنان را سپاس گوید. و هنگامی که کوتاهی و تقصیری از آنان سر زد، از کوتاهی و

تقصیر آنها چشم پوشی نماید، و بر کودکان بـه خـاطر سـن و سـال کمـشان تکبـر نورزد، و در مقابل کسی که فقیر و یا عقلش ناقص است، به خاطر همه بـه مهربـانی رفتار نماید، و با همه به مقتضای حالشان برخورد کند، آنگاه آغوش مردم بـرای او باز می شود. « وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» و به سخن خوب و کار زیبا و اخلاق و رفتار نیک به دور و نزدیک فرمان بده. پس آنچه از تو به مردم می رسد یا باید تعلیم علم باشد، یا تحریـک و تـشویق کـردن بـر انجـام کـار خـوب از قبیـل برقـرار سـاختن پیونـد خویشاوندی، نیکی به پدر و مادر ، اصلاح بین مردم و نصیحت مفیـد نظـر درسـت، همکاری بر کار نیک و پرهیزگاری، بازداشتن از کار زشـت، و راهنمـایی کـردن بـه تحصیل منافع دینی و دنیوی.

و از آنجا که حتما جاهلان به اذیت و آزار شما اقدام می کننـد خداونـد دسـتور داده است که با چشم پوشی و روی گردانی با آنان برخورد شود، و با کسی که از شـما روی گردانده است، به سبب جهالتش با وی برخورد جاهلانه نکنید.

پس هرکس با سخن و کارش تـو را مـورد ا ذیـت قـرار داد، تـو بـه او اذیـت و آزار مرسان، و هـرکس تـو را محـروم کـرد، او را محـروم مگردانـف و پیونـد و رابطـه خویشاوندی را با وی برقرار بدار، و هرکس بر تو ستم کرد، تو در مورد او عـدالت را رعایت کن. و روشی که شایسته است انسان مسلمان با شیاطین انـس و جـن در پیش گیرد این است که خداوند متعال می فرماید:

آیه ی ۲۰۲-۲۰۰:

وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و اگر از جانب شیطان وسوسه ای به تو رسد، پس به خدا پناه ببرد، همان او شنوای داناست.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَواْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ؛ کسانی کـه پرهیزگاری می کنند چون از شیطان وسوسه ای به آنها برسد ، خدا را یاد می کنند ، زیرا مردمی صاحب بصیرتند.

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لاَ يُقْصِرُونَ؛ و برادرانشان ایـشان را بـه ضـلالت می کشند و از عمل خویش باز نمی ایستند.

هر وقت و در هر حالی که شیطان تو را وسوسه کرد، « يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ» و احساس کردی که شیطان در دل تو وسوسه کرده، و تو را از کار خیر باز می دارد، یا بر انجام کار بد تحریک می کند، و ترا به آن کمک می نماید، « فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ» پـس

به خدا پناه ببر، و به ریسمان خدا چنگ بزن و خون را در حمایت او قرار بده، « إِنَّهُ سَمِيعٌ» چرا که او آنچه را می گویی، می شنود، « عَلِيمٌ» و به نیت و ناتوانی و پناه بردن تو به او آگاه و داناست، و تو را از فتنه شیطان حمایت خواهد کرد، و تو را از وسوسه او محافظت می نماید. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» تا آخر سوره. و از آنجا که به ناچار انسان دچار غفلت می شود، و شیطان همواره مراقب اوست، و منتظر غفلت وی می باشد تا به او ضربه بزند،خداوند پرهیزگاران را از گمراهان جدا کرده و می فرماید: پرهیزگار هرگاه احساس گناه کند، و وسوسه ای از شیطان به او برسد، و مرتکب کار حرامی شود، و یا کار واجبی را ترک نماید، به یاد می آورد که از چه راهی به اینجا کشانده شده و شیطان از چه راهی بر او وارد شده است. و آنچه را که خداوند بر او واجب نموده و آنچه را که لوازم ایمان است به یاد می آرود، پس بصیرت خویش را به دست آورده و از خداوند متعال طلب آمرزش می نماید، و آنچه را که از دست داده است با توبه قطعی و نیکی های زیاد جبران می کند. پس چنین کسی شیطان را ناکام و حسرت زده بر می گرداند، در حالی که تمامی آنچه را که شیطان در دل او وجود آورده و به آن دست یافته بود به هم زده و خراب می کند.

اما برادران شیطان و دوستانش وقتی که مرتکب گناه شوند، همواره شیطان آنها را در گناه پیش می برد، به گونه ای که پس از ارتکاب یک گناه مرتکب گناه دیگری می شوند، و از انجام گناه باز نمی آیند. پس شیطان فقط به گمراه کردن آنان اکتفا نمی کند، چون وقتی که آنها را مطیع خود می بیند ، به آنها امید و طمع بیشتری می بندد، و آنها از انجام کار بد باز نمی آیند.

آیه ی ۲۰۳:

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُواْ لَوْلاَ اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يوحَى إِلَيَّ مِن رَّبِّي هَـذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ؛ چون آیه ای برایشان نیاوری ، گویند : چرا از خود چیزی نمی گویی ؟ بگو، : من پیرو چیزی هستم که از پروردگارم به من وحی می شود و این حجتهایی است از جانب پروردگارتان و رهنمود و رحمت است برای مردمی که ایمان می آورند.

کسانی که تو را تکذیب می کنند همواره در سرسختی و کینه توزی به سر می برند ، گرچه آیات و نشانه هایی پیش آنان بیاید که بر هدایت دلالت می نمایند. پس هرچند

که نشانه ها و معجزاتی را پیش آنها بیاوری که بر راستگویی تو دلالت می نماید، از تو اطاعت نمی کنند. « وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ» و اگر معجزات و دلایلی را که پیشنهاد می کنند برایشان نیاوری، « قَالُواْ لَوْلاَ اجْتَبَيْتَهَا» می گویند: چرا آن را با خود بر نگزیدی و از طرف خود نساختی. چرا فلان آیه و فلان معجزه را نمی آوری؟ انگار تو آیه ها و معجزات را فرو می فرستی و به تدبیر امور مخلوقات می پردازی، و آنها نمی دانند که هیچ کاری در دست تو نیست. یا معنی آن چنین است: کاش آن را از نزد خودت اختراع می کردی!

« قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يِوحَى إِلَىَّ مِن رَّبِّى» بگو: من فقط از آنچه که از جانب پروردگارم به من وحی می شود پیروی می کنم، پس من بنده ای پیرو هستم، و تحت تدبیر خدا می باشم، و خداوند نشانه ها و آیات را براساس بزرگواری و حکمت خود نازل می کند. و اگر نشانه و معجزه ای می خواهید که در گذر زمان از بین نرود، و دلیلی می خواهید که در هیچ زمانی باطل نگردد، « هَذَا» این قرآن بزرگ و این پند حکیم، « بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ» بصیرت و بینشی از جانب پروردگارتان است که به وسیله آن به همه مطالب الهی و مقاصد انسانی راهیاب می شوید. پس هرکس در قرآن بیاندیشد، می داند که از جانب خداوند حکیم نازل شده است و باطل به آن راهی ندارد، نه از جلو و نه از پشت سر. و به وسیله این قرآن حجت بر هرکسی که قرآن به وی برسد اقامه می شود، اما بیشتر مردم ایمان نمی آورند، و گرنه ، هرکس که به قرآن ایمان آورد، «هُدَى» قرآن برای او هدایتی است که وی را از گمراهی نجات می دهد، « وَرَحمَةٌ» و رحمتی است که او را از شقاوت و بدبختی نجات می دهد، پس مومن با قرآن راه می یابد، و از آن پیروی می نماید، و به وسیله قرآن در دنیا و آخرت خوشبخت می گردد. و اما کسی که به آن ایمان نیاورد، او گمراه و در دنیا و آخرت بدبخت است.

آیه ی ۲۰٤:

وَإِذَا قُرِىءَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُواْ لَهُ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ؛ چون قرآن خوانند به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید ، شاید مشمول رحمت خدا شوید.

این دستور عام است و هرکس را که کتاب خدا را بشنود در بر میگیرد، و به او دستور داده شده تا به قرآن گوش فرا دهد، و سکوت اختیار کند. فرق «انصات» و « استماع» این است که « انصیات» به معنی سکوت ظاهری ا ست، و ان با سخن نگفتن

یا مشغول نشدن به آن مشغول می سازد. اما « استماع» یعنی این که آدمی گوش فرا دهد و حضور قلب داشته باشد، و در آنچه می شنود بیاندیشد. زیرا اگر انسان به هنگامی که کتاب خدا خوانده می شود به این دو چیز پایبند باشد، هم گوش فرا دهد و هم در آن بیاندیشد به خیر زیاد و دانش فراوان و ایمان مستمر و تازه و هدایت افزون و بینش فراوان دست می یازد. بنابراین خداوند حاصل شدن رحمت را به دنبال گوش فرا دادن و سکوت کردن قرار داده است. پس این دلالت می نماید که هرکس به هنگام قرائت قرآن به آن گوش ندهد و ساکت نشود، از رحمت خدا محروم می گردد، و خیر فراوانی را از دست می دهد. مهمترین چیزی که شنونده قرآن به آن دستور داده شده، این است که در نماز جهری، وقتی که امام قرآن می خواند، باید گوش فرا بدهد و سکوت کند، زیرا او به سکوت کردن دستور داده شده است. حتی بیشتر علما می گویند: سکوت در این حالت از خواند سوره فاتحه و غیره بهتر است.

آیه ی ۲۰۶-۲۰۵:

وَاذْكُر رَّبَّكَ فِی نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ وَلاَ تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ؛ پروردگارت را در دل خود به تضرع و ترس ، بی آنکه صدای خود بلند کنی ،هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.

إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ؛ هر آینه آنان که در نزد پروردگار تو هستند از پرستش او سر نمی تابند و تسبیحش می گویند و برایش سجده می کنند.

یاد خدا با دل یا زبان انجام می شود. و گاهی با هر دو. ذکر و یادی که با قلب و زبان انجام می شود کاملترین حالات ذکر است، پس خداوند ابتدا بنده و پیامبرش محمد و سپس دیگران را به ذکر و یاد مخلصانه پروردگار در دل و در تنهایی دستور می دهد. « تَضَرُّعاً» فروتنانه، انواع ذکرها را با زبانت تکرار کن، « وَخِيفَةً» و بیمناکانه، به این صورت که در قلب خود از خدا بترسی و با دلی هراسناک و با ترس از اینکه عملت مورد قبول او واقع نشود به ذکر خدا بپرداز.و علمت ترس این است که برای تکمیل عمل و اصلاح آن در راستای نصیحت دیگران و توصیه آنان به عمل صالح، سعی و تلاش نمایی.

« وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» یعنی متوسط و میانه رو باش، نه صدایت را در نماز زیاد بلند کن، و نه آن را زیاد آهسته بخوان، بلکه میان این دو راهی برگزین.

« بَالغُدُوّ» صبحگاهان و اول روز، «وَالأصَالِ» و در آخر روز، و ذکر و یـاد خـدا در این دو وقت دارای آن چنان مزیت و فضیلتی است که دیگر اوقات فاقـد آننـد. « وَلاَ تَکُن مِّنَ الْغَافِلِینَ» و از زمره غافلان مباش، کسانی که خداوند را فرامـوش کـرده، و خداوند خودشان را از یاد خودشان برده است، و از خیر دنیا و آخرت محروم شده اند، چرا که آنان از خدایی که سعادت و رستگاری در بندگی و ذکر اوسـت اعـراض کرده، و به کسی روی آورده اند که شقاوت و ناکامی در مشغول شدن به اوست.
و این از آدابی است که شایسته است بنده آن را آن گونه که شایسته اسـت رعایـت کند، و آن زیاد کردن ذکر خدا در شب و روز است، به خصوص در دو سـوی روز؛ اول و آخر آن، و باید مخلصانه و فروتنانه و خاشعانه و آرام، و بـا قلـب و زبـان و ادب و متانت به ذکر خدا بپردازد، و با حضور قلب به ذکر و دعا روی آورد. و نباید به هنگام ذکر و دعا غافل باشد، زیرا خداوند دعـا را از قلـب غافـل و بـی خبـر نمـی پذیرد.
سپس خداوند متعال بیان کرد او بندگانی دارد که همواره وی را عبادت کرده و بـه خدمتش پایبند هستند، و آنان فرشتگان می باشند، تا بدانید که عبادت شما بر خدایی وی نمی افزاید، و عبادت شما افتخار و عزتی برای او به وجود نمـی آورد، چـرا کـه اگر او را عبادت نکنید از مقام و منزلتش کاسته نمی شود، زیرا خداوند که شما را به عبادت خود دستور می دهد، می خواهد خودتان فایده ببریـد، و چنـدین برابـر عمـل خود سود ببرید. پس خداوند فرمود:« إِنَّ الَّذِینَ عِندَ رَبِّکَ» آنانی که نزد پروردگارت هستند، یعنی فرشتگان مقرب و حاملان عرش و فرشتگان کروبی که نزد پروردگارت هستند، « لاَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ» از عبادت خدا تکبر می ورزند، و خود را از ایـن عمل بالاتر و بزرگتر نمی دانند، بلکه بـه عبـادت او تـن مـی دهنـد، و از دسـتورهای پروردگارشان اطاعت می کنند، « وَیُسَبِّحُونَهُ» و شب و روز او را به پاکی می ستایند، و خسته نمی شوند. « وَلَهُ» و برای خدای یگانه که شریکی ندارد، « یَسْجُدُونَ» سجده می کنند. پس بندگان باید به این فرشتگان بزرگوار اقتدا کنند، و بر عبادت و پرستش پادشاه دانا مداومت و مواظبت نمایند.

پایان تفسیر سوره ی أعراف

تفسیر سوره ی انفال

مدنی و ۷۵ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٤-١:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأنفَالِ قُلِ الأنفَالُ لِلّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُواْ اللّهَ وَأَصْلِحُواْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ؛ تو را از غنایم جنگی می پرسند ، بگو :، غنایم جنگی متعلق به خدا و پیامبراست پس اگر از مؤمنان هستید ، از خدای بترسید و با یکدیگر به آشتی زیست کنید و از خدا و پیامبرش فرمان برید.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود خوف بر دلهاشان چیره گرددو، چون آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می کنند.

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ؛ همان کسان که نماز می گزارند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

أُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ اینان مؤمنان حقیقی هستند در نزد پروردگارشان صاحب درجاتند و مغفرت و رزقی نیکو.

انفال غنایمی است که خداوند از اموال کافران نصیب این امت می گرداند، و این آیات در مورد داستان جنگ بدر و اولین غنیمت بزرگی که از اموال مشرکان نصیب مسلمانان گردید، نازل شد، پس میان بعضی از مسلمانان در مورد آن اختلاف افتاد، بنابراین در مورد آن از پیامبر (ص) پرسیدند، پس خداوند این آیات را نازل کرد: « يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأنفَالِ» ای پیامبر! از تو درباره غنایم جنگی می پرسند؛ چگونه و بر چه کسانی تقسیم می شود؟ « قُل» به آنان بگو:« الأنفَالُ لِلّهِ وَالرَّسُولِ» غنایم جنگی از آن خدا و پیامبر است، و آن را هر کجا که بخواهند، می گذارند، و شما نمی توانید نسبت به حکم خدا و پیامبرش اعتراض بکنید، بلکه بر شما لازم است که حکم و داوری خدا و پیامبرش را گردن نهید و به آن خشنود، و تسلیم فرمان آنان باشید. و این در فرموده الهی داخل است که می فرماید:« فَاتَّقُواْ اللّهَ» با اطاعت کردن از

دستورات خدا و پرهیز کردن از نواهی او، از خدا بترسید، و پرهیزگاری پیشه کنید، « وَأَصْلِحُواْ ذَاتَ بِيْنِكُمْ» و اختلاف و قطع رابطه و پشت کردن به یکدیگر را که در میان شما است با دوستی و ارتباط برقرار نمودن با یکدیگر اصلاح کنید. پس، از این طریق متحد می شوید، و دشمنی و اختلاف و کشمکشی که به سبب قطع رابطه میان شما به وجود آمده است از بین می رود.

و نیک رفتاری با آنان و گذشت از بد رفتارانشان از مصادیق «اصلاح ذات البین» است. و از این طریق بسیاری از کینه ها و قهرها از بین می رود. و فرمانی که همه این مسایل را در بر می گیرد فرموده الهی است که می فرماید:« وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ » و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید اگر شما مومنان هستید. زیرا ایمان آوردن، مردم را به اطاعت از خدا و پیامبرش فرا می خواند، همان طور کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت نکند، مومن به حساب نمی آید، و هرکس که به طور ناقص از فرمان خدا و پیامبر اطاعت کند، ایمانش ناقص است.

و از آنجا که ایمان بر دو نوع است: ایمان کامل که ستایش و تمجید خدا و موفقیت و رستگاری کامل را به دنبال دارد، و ایمانی که در مرتبه ای پایین تر قرار دارد، ایمان کامل را بیان کرد و فرمود:« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» همانا مومنان. الف و لام برای استغراق است و تمام مسائل مربوط به ایمان را در بر می گیرد.

« الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» کسانی هستند که وقتی خدا یاد شود، دلهایشان می هراسد، پس ترس از خداوند باعث می شود تا از آنچه پروردگار حرام نموده است دست بردارند، زیرا بزرگترین علامت ترس از خدا این است که آدمی را از گناه باز دارد.« وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» و هنگامی که آیات خدا بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و این بدان جهت است که آنان به آن گوش فرا می دهند و در آن می اندیشند، و به هنگام تلاوت آن حضور قلب دارند. پس در این هنگام ایمانشان افزوده می شود، زیرا اندیشیدن از اعمال قلب است و این امر باعث می شود معانی و مفاهیمی را که نمی دانستند برایشان روشن شود، و آنچه را که فراموش کرده اند به یاد آورند، و دلهایشان به خیر و نیکی علاقمند شود، و به کرامت و بخشش پروردگارشان مشتاق و راغب گردند و از عقوبت او بهراسند، و از گناه و منکرات باز آیند، و همه اینها باعث می شود تا بر ایمانشان افزوده شود.

« وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» یعنی برای جلب منافع و دور شدن زیان های دینی و دنیوی شان بر پروردگار خویش که هیچ شریکی ندارد تکیه می نمایند. و به وی اعتماد کامل دارند که این کارها را برای آنان انجام خواهد داد. توکل سبب موفقیت در هر کاری است، پس هیچ کاری جز با توکل انجام نمی شود و کامل نمی گردد.

« الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ» کسانی که نمازهای فرض و نفل را همراه با اعمال ظاهری و باطنی از قبیل حضور قلب در نماز که روح و مغز نماز است برپا می دارند. « وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» و از آنچه که به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند. انفاقاتی که بر آنان واجب است، از قبیل زکات و کفاره ها و مخارج زنان و خویشاوندان و بردگان را می پردازند، و انفاق و بخشش هایی را نیز که مستحب است مانند دادن صدقات انجام می دهند.

« أُوْلَـئِکَ» کسانی که به این اوصاف متصف هستند، « هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» مومنان واقعی و حقیقی هستند، چون آنها اسلام و ایمان و اعمال باطنی و ظاهری و علم و عمل و ادای حقوق خدا و بندگانش را دارند. و خداوند اعمال قلبی را مقدم نمود، چون اعمال قلبی اصل و اساس اعمال جوارح ، و بهتر از آن است. از اینجا چنین نتیجه می گیریم که ایمان زیاد وکم می شود؛ سپ با انجام دادن طاعات و عبادات بر آن افزوده می گردد، و با انجام دادن گناه و معصیت کم می شود. و شایسته است که بنده به ایمانش رسیدگی نماید و زمینه رشد و شکوفایی آن را فراهم سازد.

و مهم ترین چیزی که باعث رشد و ترقی ایمان می گردد اندیشیدن در کتاب خدا و فکر کردن در معانی آن است. سپس خداوند پاداش مومنان واقعی را بیان کرد و فرمود:« لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ» آنان برحسب علو اعمالشان دارای مقام و درجات عالی می باشند. « وَمَغفِرَةٌ» و دارای آمرزش گناهانشان، « وَرِزقٌ کَرِيمٌ» و روزی پاک هستند. روزی پاک همان چیزی است که خداوند در بهشت برای آنان آماده کرده و هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. و این بیانگر آن است که هرکس در ایمان و اعتقادش به مقام این مومنان نرسد، هرچند به بهشت هم راه یابد از بخشش کامل خداوند که به آنان ارزانی داشته است برخوردار نخواهد شد.

آیه ی ۸-۵:

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقاً مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ؛ آنچنان بود که پروردگارت تو را از خانه ات به حق بیرون آورد ، حال آنکه گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند.

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنظُرُونَ؛ با آنکه حقیقت بر آنها آشکار شده در باره آن با تو مجادله می کنند ،، چنان قدم بر می دارند که گویی می بینند که آنها را به سوی مرگ می برند.

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ؛ و به یادآر آنگاه را که خدا به شما وعده داد که یکی از آن دو گروه به دست شما افتد و دوست داشتید که آن گروه که عاری از قدرت است ، به دست شما افتد ، حال آنکه خدا می خواست با سخنان خویش حق را بر جای خود نشاند و ریشه کافران را قطع کند.

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ؛ تا حق را ثابت و باطل را ناچیز گرداند ، هر چند گناهکاران ناخشنود باشند.

خداوند متعال پیش از بیان این غزوه مبارک و بزرگ، صفت هایی را بیان کرد که مومنان باید از آن برخوردار باشند، زیرا هرکس به آن صفات متصف گردد وضعیت او سامان یافته، و اعمال او اصلاح می گردد، که یکی از بزرگترین آن جهاد در راه خداست. پس همان طور که ایمانشان ایمان حقیقی بود و پاداششان نیز پاداش حقیقی است که خداوند به آنان وعده داده است. به همان شیوه خداوند پیامبرش (ص) را از خانه اش بیرون آورد تا با مشرکین در بدر روبرو شود، و اصلا به ذهن مومنان نمی رسید که در این بیرون رفتنشان میان آنان و دشمنشان جنگی رخ دهد. پس وقتی که برای آنان روشن شد که جنگ به وقوع خواهد پیوست، برخی از مومنان با پیامبر در این مورد مجادله نمودند، و رویارویی با دشمن را نپسندیدند، گویی به سوی مرگ رانده می شوند و ایشان به آن نگاه می کنند.

حال آنکه شایسته نبود اینگونه موضعگیری کنند، به خصوص پس از اینکه برای آنان روشن گردید که بیرون رفتن آنان حق بوده و خداوند به آن فرمان داده، و آن را پسندیده است. پس در چنین موضوعی، مجالی برای جدال و بحث نیست، زیرا مجادله جایز است که حق مشتبه و مسئله مبهم باشد. اما وقتی که موضوع واضح

وروشن گردید، جز تن دادن و تسلیم شدن راهی وجود ندارد. این در حالی است که بسیاری از مومنان به مجادله و بحث نپرداختند، و روبرو شدن با دشمن را ناپسند ندانستند، و کسانی که خداوند آنها را سرزنش نمود به شدت برای جهاد با کفار سرتسلیم فرود آوردند، و خداوند آنان را ثابت قدم و استوار گرداند، و برای آنان اسبابی فراهم نمود که با آن دلهایشان اطمینان یافت، که برخی از آن اسباب بیان خواهد شد.

در اصل آنان به این منظور بیرون رفتند تا به کاروان بزرگ قریش که « ابوسفیان بن حرب» آن را به شام برده بود حمله ور شوند. وقتی که شنیدند کاروان از شام برگشته است ،پیامبر (ص) اعلام حرکت نمود، پس حدود سیصد و ده نف در رکات پیامبر حرکت نمودند. هفتاد شتر همراه آنان بود که به نوبت سوار می شدند، و کالاهایشان را بر این شترها حمل می نمودند.

قریش از جریان آگاه شد، و برای دفاع از کاروان خود سپاهی زیاد همراه با اسلحه و تجهیزات فراوان و اسبان و مردان جنگی که شمارشان نزدیک به هزار نفر بود، فراهم نمود، و به سوی بدر حرکت کردند. پس خداوند به مومنان وعده پیروزی بر یکی از دو دسته را داد ؛ یا بر کاروان پیروز می شوند، یا بر لشکر جنگی. پس مومنان دوست داشتند با کاروان روبرو شوند، چون فقیر و محتاج بودند، و کاروان نیرو و قدرت چندانی نداشت، اما خداوند برخلاف آنچه آنها دوست داشتند، اراده کرد و چیزی دیگر والاتر و بلندتر از آنچه که دوست داشتند، برای آنان اراده کرد.

خداوند خواست تا آنها بر لشکر جنگی پیروز شوند که بزرگان و سران قریش در آن بودند، « وَيُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» و خداوند می خواست تا حق را با سخنانش آشکار و استوار بگرداند، و اهل حق را پیروز نماید. « وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» و اهل باطل را ریشه کن و نابود کند، و در زمینه یاری کردن حق و هدایت از آن، چیزی را به بندگانش نشان بدهد که به ذهنشان خطور نکرده بود. « لِيُحِقَّ الْحَقَّ» تا حق را به وسیله شواهد و دلایلی که بر صحت راستی آن دلالت می نماید، آشکار گرداند، « وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ» و باطل را به وسیله دلایل و شواهدی که بر باطل بودن آن اقامه می گردد، باطل و نابود نماید. « وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» گرچه مجرمان نپسندند، خداوند به آنان توجهی نمی نماید.

آیه ی ۱۴-۹:

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّى مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلآئِكَةِ مُرْدِفِينَ؛ و آنگاه که از پروردگارتان یاری خواستید و خدا بپذیرفت که من با هزار، فرشته که از پی یکدیگر می آیند یاریتان می کنم.
وَمَا جَعَلَهُ اللّهُ إِلاَّ بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِندِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و آن کار را خدا جز برای شادمانی شما نکرد و تا دلهایتان بدان آرام گیرد و یاری تنها از سوی خداست که او پیروزمند و حکیم است.
إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّن السَّمَاء مَاء لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الأَقْدَامَ ؛ و به یادآر آنگاه را که خدا چنان ایمنیتان داده بود که خوابی سبک شما، را فرو گرفت و از آسمان برایتان بارانی بارید تا شست و شویتان دهد و وسوسه شیطان را از شما دور کند و دلهاتان را قوی گرداند و قدمهاتان را استوار سازد.
إِذْ يُوحِى رَبُّكَ إِلَى الْمَلآئِكَةِ أَنِّى مَعَكُمْ فَثَبِّتُواْ الَّذِينَ آمَنُواْ سَأُلْقِى فِى قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُواْ الرَّعْبَ فَاضْرِبُواْ فَوْقَ الأَعْنَاقِ وَاضْرِبُواْ مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ؛ و آنگاه را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد : من با شمایم شما مؤمنان را به پایداری وادارید من در دلهای کافران بیم خواهم افکند بر گردنهایشان بزنید و انگشتانشان را قطع کنید.
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَآقُّواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَمَن يُشَاقِقِ اللّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ زیرا با خدا و پیامبرش به مخالفت برخاستند و هر که با خدا و پیامبرش ، مخالفت ورزد ، بداند که عقوبت خدا سخت است.
ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ؛ عقوبت را بچشید ، و عذاب آتش از آن کافران است.
نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که زمانِ رویارویی شما با دشمنتان نزدیک شد، و از پروردگارتان طلب کردید تا شما را کمک کند، « فَاسْتَجَابَ لَكُمْ» پس خواسته شما را اجابت کرد، و به چند روش شما را یاری داد: یکی اینکه « بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلآئِكَةِ مُرْدِفِينَ» با هزار فرشته پیاپی به شما کمک کرد. « وَمَا جَعَلَهُ اللّهُ» و خداوند فرستادن فرشتگان را، « إِلاَّ بُشْرَى» تنها مژده ای برای شما گرداند تا بدان خوشحال شوید، « وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ» و تا دلهایتان آرام گیرد، پس پیروزی و کمک در دست خداست و به فراوانی لشکر و تجهیزات نیست . « إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ» همانا خداوند

تواناست؛ هیچ کس او را شکست نمی دهد، بلکه او قهار است، و کسانی را که در تعداد افراد و تجهیزات بسیار زیاد بودند خوار و ذلیل گردانید. « حَکِیمٌ» با حکمت است، و امور را به اسباب آن منوط نموده، و هرچیزی را در جای خود قرار داده است. از جمله کمک خدا به شما و اجابت دعایتان این بود که خواب سبکی بر شما افکند، « إِذْ یُغَشِّیکُمُ» که شما را پوشاند و ترس و هراسی را که در دلهایتان بود از بین برد، و « أَمَنَةً» و مایه امنیت شما شد، و علامت پیروزی و آسایش خاطر گردید. و از آن جمله این که از آسمان بر شما بارانی بباراند تا شما را از ناپاکی و آلودگی پاک بگرداند. و تا شما را از وسوسه های شیطان و پلیدی آن پاک نماید.« وَلِیَرْبِطَ عَلَی قُلُوبِکُمْ» یعنی و تا دلهایتان را استوار بگرداند، چرا که استواری قلب مبنای استواری بدن است، « وَیُثَبِّتَ بِهِ الأَقْدَامَ» و گام هایتان را بدان استوار و محکم بگرداند. به درستی که زمین نرم و تُرد بود، و هنگامی که باران بر آن نازل شد سفت و محکم گردید و موجبات استواری گام ها را فراهم کرد.

و از آن جمله این بود که خداوند به فرشتگان وحی کرد، « أَنِّی مَعَکُمْ» که کمک و تایید و یاری من با شما است، « فَثَبِّتُواْ الَّذِینَ آمَنُواْ» پس ثبات را در دلهای مومنان بیاندازید، و شجاعت ، و جرات بر دشمنان را به آنان القا کنید، و آنان را بر جهاد در راه خدا و فضیلت آن راهنمایی و تشویق نمایید. « سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُواْ الرَّعْبَ» به زودی در دل کافران ترس خواهم انداخت، به گونه ای که همچون بزرگترین نیرو و لشگر بر آنان بتازد. زیرا بزرگترین نیرو و لشگر بر آنان بتازد. زیرا خداوند وقتی که مومنان را ثابت قدم می گرداند و در دلهای کافران ترس بیاندازد، نمی توانند مقاومت کنند، و خداوند مومنان را بر آنها غالب و چیره می نماید.

« فَاضْرِبُواْ فَوْقَ الأَعْنَاقِ» پس گردنهایشان را بزنید. « وَاضْرِبُواْ مِنْهُمْ کُلَّ بَنَانٍ» و تمامی مفاصل آن را بزنید. این یا خطاب به فرشتگان است که خداوند به آنها وحی کرد مومنان را تقویت کنند، پس این مبین آن است که فرشتگان خودشان به طور مستقیم در جنگ بدر جنگیده اند، و یا خطاب به مومنان است که خداوند آنها را تحریک می نماید و به آنان می آموزد که چگونه با مشرکان بجنگند و می آموزد که چگونه با مشرکان بجنگند و به آنان رحم نکنند. « ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ شَآقُّواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ» این بدان سبب است که آنها با خدا و پیامبرش مخالفت کردند، و دشمنی ورزیدند. «

وَمَن يُشَاقِقِ اللّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و هرکس با خدا و پیامبرش ستیز کند پس همانا خداوند سخت کیفر است. و از جمله کیفر و عذاب او این است که دوستانش را بر دشمنانش مسلّط و چیره می گرداند، و دشمنانش را به دست دوستانش به کشتن میدهد.

« ذَلِكُم» این عذاب مذکور را « فَذُوقُوهُ» بچشید، ای کسانی که با خدا و پیامبرش مبارزه می کنید! و این عذاب شما در دنیاست. « وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ» و برای کافرن عذاب جهنم نیز خواهد بود.

در این داستان مواردی از نشانه های بزرگ خداوند نهفته است که دلالت می نماید آنچه محمد (ص) آورده است حق می باشد.

یکی اینکه خداوند به آنها وعده داد و به وعده اش وفا نمود. و یکی اینکه خداوند متعال فرمود:« قَد كَانَ لَكُم ءَايةٌ فِى فِئَتَينِ التَقَتَا فِئَةٌ تُقَتِلُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخرَى كَافِرةٌ يرَونَهُم مِّثلَيهِم رَأىَ العَينِ» قطعا در برخورد میان دو گروه، برای شما نشانه ای بود؛ گروهی در راه خدا می جنگیدند و گروهی دیگر کافر بودند که آنان مومنان را به چشم سر، دو برابر خود می دیدند.

و دیگر اینکه، زمانی که مومنان از خدا کمک خواستند، خداوند دعای آنها را پذیرفت. و این بیانگر اعتنا و توجه خداوند به بندگان مومن، و فراهم کردن اسبابی است که به وسیله آن ایمانشان پابرجا و قدم هایشان استوار گردید، و بدی و وسوسه های شیطانی را از آنان دور کرد. و از جمله الطاف خداوند نسبت به بندگانش این بود که اطاعت خویش را به وسیله ی اسباب داخلی و خارجی بر آنان آسان نمود.

آیه ی ١٦-١٥:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ زَحْفاً فَلاَ تُوَلُّوهُمُ الأَدْبَارَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چون کافران را حمله ور دیدید به هزیمت پشت مکنید .

وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاء بِغَضَبٍ مِّنَ اللّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ جز آنها که برای ساز و برگ نبرد باز می گردند یا آنها که به یاری گروهی دیگر می روند ، هر کس که پشت به دشمن کند مورد خشم خدا قرار می گیرد وجایگاه او جهنم است ، و جهنم بد جایگاهی است.

خداوند متعال بندگان مومنش را به داشتن شجاعت و جسارت ایمانی و قوت در برپا داشتن فرمان او، و تلاش برای جلب اسباب تقویت دلها و بدن ها فرمان داده است ،

و آنان را از فرار کردن به هنگام رویارویی با دشمن نهی کرده و می فرماید:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ زَحْفاً»ای کسانی که ایمان آورده اید! زمانی که در جبهه جنگ با انبوه مردان جنگی روبرو شدید، « فَلاَ تُوَلُّوهُمُ الأَدْبَارَ» پس به آنان پشت نکنید، بلکه در پیکار با آنها ثابت قدم باشید، و در برابر سختی های این کار شکیبایی ورزید ، زیرا این امر باعث نصرت و پیروزی در دین خدا و قوت قلبهای مومنان و ترس و وحشت کافران می شود.

« وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاء» و هرکس در آن روز به آنان پشت نماید مگر به منظور تغییر تاکتیک جنگی یا پیوستن به دسته ای دیگر از همرزمانش به خشم خدا گرفتار می شود، و جایگاه او جهنم است ، و چه بد سرنوشتی است جهنم! این دلالت می نماید که فرار کردن در مقابل دشمن به هنگام روبرو شدن و یورش بردن بدون عذر یکی از گناهان کبیره است. احادیث صحیحی نیز در این مورد وارد شده است . در اینجا برای چنین اشخاصی به صراحت تهدید شدیدی بیان شده است. و مفهوم آیه این است کسی که به قصد جنگ این سو و آن سو برود تا بهتر بتواند بجنگد و بیشتر به دشمن ضربه بزند اشکالی ندارد، چون او به قصد فرار به دشمن پشت نکرده است، بلکه به خاطر این به دشمن پشت نموده تا بر آن پیروز بگردد، و یا از جایی دیگر یورش ببرد و دشمن را غافلگیر کند. و یا اینکه بخواهد او را فریب دهد، دیگر تاکتیک هایی که جنگجویان از آن استفاده می کنند. نیز پشت کردن به دشمن به منظور پیوستن به دسته ای دیگر از همرزمان و یاری کردن آنان جایز است.

اگر آن دسته در لشکر وی بود پس روشن است، و اگر دسته ای که او می خواهد به آن بپیوندد درغیر از محل معرکه بود، مانند اینکه مسلمین در برابر کافران شکست بخورند، و به شهری از شهرهای مسلمین پناه ببرند، و یا به سپاهی دیگر از سپاه مسلمانان پناه ببرند، روایات و آثاری از صحابه وارد شده است که دلالت می نماید این کار جایز است. شاید این موضوع مقید گردد به وسیله ی اینکه مسلمین گناهی برند عقب نشینی و شکست برای آنان بهتر است ، و باعث می شود آنان باقی بمانند و کشته نشوند. اما اگر گمان برند که چنانچه در برابر کافران مقاومت نمایند پیروز می شوند، پس در این حالت فرار کردن جایز نیست، چون از چنین فراری نهی شده

است. و این آیه مطلق است و در آخر سوره مقید بودن آن بـه وسـیله ی عـدد بیـان خواهد شد.

آیه ی ۱۹-۱۷:

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَـكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـكِنَّ اللّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلاء حَسَناً إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ؛ شما آنان را نمی کشتید ، خدا بود که آنهـا را می کشت و آنگاه که تیر می ، انداختی ، تو تیر نمی انداختی ، خدا بود که تیر می انداخت ، تا به مؤمنان نعمتی کرامند ارزانـی دارد هـر آینـه خـدا شـنوا و داناست.

ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ؛ اینچنین بود و خدا سست کننده حیله کافران است.

إِن تَسْتَفْتِحُواْ فَقَدْ جَاءكُمُ الْفَتْحُ وَإِن تَنتَهُواْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُواْ نَعُدْ وَلَن تُغْنِـيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ؛ اگر پیروزی خواهید پیروزیتان فراز آمد ، و اگر از کفر باز ایستید، برایتان بهتـر اسـت ، و اگـر بازگردیـد بـازمی گردیم ، و سپاه شما هر چند فراوان باشد برایتان سودی نخواهد داشت که خدا با مؤمنان است.

خداوند متعال می فرماید: هنگـامی کـه مـشرکین در جنـگ بـدر شکـست خوردنـد و مسلمین آنها را کشتند « فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ» شما با قدرت خود آنهـا را نکـشتید، « وَلَـكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ» بلکه خدا آنها را کشت و شما را به وسیله آنچه که پیشتر ذکر شد یـاری کرد و « وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـكِنَّ اللّهَ رَمَى» و نیانداختی آنگاه کـه انـداختی، بلکـه خدا انداخت. پیامبر(ص) در بحبوحه جنگ داخل سایبان رفت، و شروع به دعا کردن نمود، و از خداوند خواست که او را یـاری دهـد. سـپس از سـایبان بیـرون رفـت، و مشتی خاک برداشت و آن را به طرف مشرکین پرتاب کرد، و خداوند آن را به چهره مشرکین پرتاب کرد و خداوند آن را به چهـره مـشرکین کوبیـد، پـس هـیچ کـسی از مشرکین باقی نماند مگر اینکه مقداری از آن خاک به چهره و بینی و دهانش برخورد کرد، و در این هنگام شوکت آنها شکسته شد، و ضـعف و سـستی در آنـان آشـکار گردید، پس شکست خوردند.خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: وقتی که خاک را پرتاب نمودی خودت آن را به چشم آنان نرساندی، بلکـه مـا آن خـاک را بـا قـدرت خودمان به آنان رساندیم.

« وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلاء حَسَناً» یعنی خداوند می تواند مومنان را بر کافران پیروز بگرداند بدون اینکه مومنان خود دست به پیکار بزنند، ولی خداوند خواست آنان را بیازماید و به وسیله جهاد به بالاترین درجات و مقامات برساند ، و به آنان پاداشی نیک و فراوان ببخشد. « إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » همانا خداوند شنوای داناست؛ آنچه را که بنده پنهان می نماید و آنچه را که آشکار می کند، می شنود، و به نیت خوب و بدی که در قلب دارد آگاه است . پس اموری را طبق علم و حکمت خویش و براساس مصلحت بندگانش برای آنان مقدر می نماید، و هرکس را طبق نیت و عملش سزا و جزا می دهد.

«ذَلِكُم» این پیروزی از جانب خدا بود که به شما رسید، « وَأَنَّ اللّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ» و خداوند هر مکر و کیدی را که آنان علیه السلام و مسلمین به کار ببرند خنثی می گرداند، و مکرشان را به خودشان بر می گرداند.

« إِن تَسْتَفْتِحُواْ» شما ای مشرکین! اگر از خدا می طلبید که عذاب خود را بر ستمگران متجاوز فرود بیاورد، « فَقَدْ جَاءكُمُ الْفَتْحُ» اینک در خواست شما را جابت نموده است؛ آن گاه که خداوند عذابی از جانب خود بر شما فرود آورد که کیفری برای شما بود، و درس عبرتی برای پرهیزگاران، « وَإِن تَنتَهُواْ» و اگر از درخواست نزول عذاب بر ستمگران دست بردارید، « فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» پس آن برایتان بهتر است، زیرا چه بسا خداوند به شما مهلت بدهد و شما را زود به عذاب گرفتار نکند« وَإِن تَعُودُواْ» و اگر مجددا طلب کنید که عذاب بر ستمگران نازل شود، و دوباره با حزب مومن خدا به جنگ بپردازید، « نَعُد» ما هم مجددا آنان را بر شما پیروز می گردانیم. « وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ» و گروهتان، و یاران و مددکارانتان؛ کسانی که با تکیه و اعتماد بر آنها می جنگید، و مبارزه می کنید هرچند که زیاد باشند، نمی توانند چیزی را از شما دور بکنند.

« وَأَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» و هرکس که خدا با او باشد پیروز است، گرچه ناتوان باشد، و سازوکار چندانی هم نداشته باشد. و همراهی خدا که خداوند خبر داده است بدین وسیله مومنان را یاری می نماید برحسب کارهایی است که آنان از اعمال ایمانی انجام می دهند. پس هرگاه در برهه ای از زمان دشمن بر مومنان پیروز شود، این فقط بر اثر کوتاهی مومنان وانجام ندادن فرائض و مقتضیات ایمان است، وگرنه

چنانچه آنان آنچه را که خدا دستور داده است انجام دهند، هرگز پرچم آنها بر زمین نخواهد افتاد، و شکست نخواهند خورد، و دشمن بر آنان پیروز نخواهد شد.

آیه ی ۲۳-۲۰:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و در حالی که سخن او را می شنوید از او روی بر مگردانید.

وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لاَ يَسْمَعُونَ؛ و از آنان مباشید که گفتند که شنیدیم ، در حالی که نمی شنوند.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابَّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ؛ بدترین جانوران در نزد خدا این کران و لالان هستند که در نمی یابند.

وَلَوْ عَلِمَ اللّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعْرِضُونَ؛ و اگر خدا خیری در آنان می یافت شنوایشان می ساخت ، و اگر هم آنان ، راشنوا ساخته بود باز هم بر می گشتند و رویگردان می شدند.

پس از آنکه خداوند متعال خبر داد که او با مومنان است، آنان را فرمان داد تا به مقتضای ایمانی عمل نمایند که به وسیله ی آن به معیت و همراهی خداوند دست می یابند. پس فرمود:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ» ای مومنان! با پیروی کردن از دستورات خدا و پیامبرش و پرهیز کردن از منهیاتشان، از آنان اطاعت کنید، و فرمان ببرید. « وَلاَ تَوَلَّوْا عَنْهُ» و از اطاعت خدا و پیامبرش روی نگردانید، « وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ» در حالی که کتاب خدا و اوامر و نصیحت های خدا را می شنوید، پس روی گرداندن شما در این حالت از زشت ترین کارهاست.

« وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لاَ يَسْمَعُونَ» و مانند کسانی نباشید که گفتند: شنیدیم، حال آن که آنان نمی شنوند. یعنی فقط به ادعای خالی اکتفا نکنید، زیرا خداوند و پیامبرانش چنین چیزی را نمی پسندند. پس ایمان با آرزو کردن و خودآرایی به دست نمی آید، بلکه ایمان چیزی است که باید در دلها جای گیرد و اعمال آن را تصدیق نماید.

خداوند متعال می فرماید:« إِنَّ شَرَّ الدَّوَابَّ عِندَ اللّهِ» همانا بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که آیات و تهدیدات به آنان فایده ای نمی رساند، « الصُّمُّ» آنان کسانی هستند که در مقابل شنیدن حق کرند، « البُكمُ» و از گفتن حق گنگ و لال هستند. «

الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ» کسانی که آنچه را به آنان فایده می دهد، نمی دانند، و آنچه را که به زیانشان است بر می گزینند. پس اینها نزد خداوند بدترین جنبدگان هستند ، چون چشم و گوش و قلب به آنها داده است تا آن را در راه اطاعت از پروردگار به کار بگیرند، اما آن را در نافرمانی خدا بکار گرفته ، و به سبب آن خیر فراوانی را از دست داده اند، زیرا آنها در موقعیتی قرار داشتند که می توانستند از بهترین مخلوقات باشند، اما این راه را در پیش نگرفتند، و این را برای خود انتخاب کردند که از زمره بدترین مردم باشند. و منظور از شنوایی که خداوند آن را از آنها نفی کرده است شنیدن معنوی است که در قلب اثر می کند . و اما در رابطه با شنیدن حجت، همانا حجت خدا با شنیدن آیات وی بر آنان اقامه شده است ، و خداوند چون می دانست در آنها خیری نیست که شایسته شنیدن آیات باشند، آنان را از شنیدن سودمند محروم گرداند.

« وَلَوْ عَلِمَ اللّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ» و اگر خداوند در آنان خیری را سراغ داشت، حتما آنان را می شنواند، و اگر فرضا آنان را شنوا می گرداند، « لَتَولَّوا» حتما از اطاعت کردن روی می گرداندند، « وَّهُم مُّعْرِضُونَ» در حالی که پشت می کنند، و به هیچ صورت به حق توجهی نمی نمایند. و این بیانگر آن است که خداوند خیر و ایمان را جز از کسی که خیری در او نیست دریغ نمی دارد؛ همان کسی که ایمان در وی تاثیر نمی گذارد، و نتیجه ای به بار نمی آورد. و ستایش و حکمت از آنِ خداوند متعال است.

آیه ی ۲۵-۲٤:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فرا خوانند که زندگیتان می بخشد دعوتشان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و قلبش حایل است و همه به پیشگاه او گرد آورده شوید.

وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لاَّ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ و بترسید از فتنه ای که تنها ستمکارانتان را در بر نخواهد گرفت و بدانید که خدا به سختی عقوبت می کند.

خداوند متعال بندگان مومن خویش را به آنچه که ایمان از آنان مـی خواهـد فرمـان میدهد، و آن اجابت کردن خدا و پیامبر است. یعنی تسلیم شـدن در برابـر آنچـه کـه آنان بدان دستور داده شده اند، و شتافتن بـه سـوی انجـام فرمـان آنـان، و دعـوت نمودن به سوی آن، و پرهیز کردن از آنچه آنان از آن نهی کرده اند، و نیز بازداشتن دیگران از ارتکاب خلاف امر آنان.

« إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ» وقتی شما را به سوی چیزی فرا خواندند که به شما زندگی می بخشد . صفت « حیات بخشی» ملازم و همراه تمامی دستوراتی است که خداوند و پیامبرش مردم را به سوی آن فراخوانده اند. نیز این بخش از آیه بیانگر فایـده و حکمت دستورات آنان است. زیرا حیـات قلـب و روح در عبودیـت و بنـدگی خداونـد متعال و انجام دادن اوامر خدا و پیامبرش است. سپس مردم را از عدم پذیرش فرمان خدا و پیامبر برحذر داشت و فرمود:« وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَحُـولُ بَـيْنَ الْمَـرْءِ وَقَلْبِـهِ» و بدانید که خداوند بین شخص و قلبش حائل می گردد. پس بپرهیزید از اینکـه فرمـان خدا را در همان بار نخست که نزد شما می آید رد کنید، چون اگـر آن را رد کنیـد و سپس بخواهید آن را انجام دهیـد خداونـد شـما را از آن دور مـی دارد، و دلهایتـان دگرگون می شود.

زیرا خداوند بین شخص و قلبش حایل می شود، و دلها را به هر سو که بخواهد می گرداند، پس بنده همیشه باید این دعا را بخواند:« يا مُقَلِبَ القُلُوبِ ثَبِّت قَلبِی عَلِی دِينِک ، يا مُصَرِّفَ القُلُوبِ اِصرفِ قَلبی إِلِی طاَعَتِکَ» ای گرداننده دلها! دلم را بر دین خودت استوار و ثابت بگردان. ای گرداننده دلها! دلم را به سوی اطاعت خـویش بگـردان. « وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ »و بدانید که شما در روز قیامت که هیچ شکی در وقوع آن نیست در پیشگاه او گرد آورده می شوید، پس نیکوکار را به خاطر کار نیکش پـاداش مـی دهد، و گناه کار را به خاطر سرپیچی از فرمانش سزا می دهد.

« وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لاَّ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً» و از فتنه و بلایی بترسید که فقط به ستمکاران نمی رسد، بلکه دامان ستمگر و غیر ستمگر را می گیرد، و ایـن زمـانی است که ظلم و ستم رواج پیدا کند، و کسی درصدد تغییـر آن برنیایـد، پـس در ایـن صورت عذاب خدا انجام دهنده و غیر او را در بر می گیرد. ولی در صـورتی کـه از منکر نهی شود، و اهل شر و فساد قلع و قمع گردند، و به آنان اجازه داده نشود کـه به گناه و ستم بپردازند، آدمی از این تهدید شدید در امان خواهد ماند. « وَاعْلَمُواْ أَنَّ

اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و بدانید خداوند کسی را که خود را در معرض ناخشنودی او قرار دهد، و از خشنودی وی دوری کند، سخت کیفر می دهد.

آیه ی ٢٦:

وَاذْكُرُواْ إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِى الأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ؛ و به یاد آورید آن هنگام را که اندک بودید و در شمار زبون شدگان این ، سرزمین ، بیم آن داشتید که مردم شما را از میان بردارند و خدا پناهتان دادو یاری کرد و پیروز گردانید و از چیزهای پاکیزه روزی داد ، باشد که سپاس گویید.

خداوند بر بندگانش منت می گذار که آنان را پس از ضعف و ناتوانی پیروز گردانید، و بعد از اینکه اندک بودند آنان را افزون نمود و پس از اینکه فقیر بودند آنان را ثروتمند ساخت و می فرماید:« وَاذْكُرُواْ إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِى الأَرْضِ» و به یاد آورید آن گاه که شما در زمین اندک و مستضعف بودید، و تحت حکومت و سلطه دیگران قرار داشتید، و ناتوان بودید. « تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» و می ترسیدید که مردم شما را بربایند، « فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ» پس شما را پناه داد و با یاری خویش شما را نیرو بخشید، و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. پس شهر و دیاری را برایتان دست و پا نمود که در آن پناه گرفتید و از دشمنانتان انتقام گرفت، و آنان را شکست داد، و مالهایشان را به غنیمت بردید، و بدین وسیله توانگر شدید.

« لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» تا شکر خداوند را بر لطف بزرگ و احسان کامل او به جای آورید؛ او را عبادت کنید و چیزی را شریک وی نسازید.

آیه ی ٢٨-٢٧:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَخُونُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُواْ أَمَانَاتِكُمْ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، می دانید که نباید به خدا و پیامبر خیانت کنید و در امانت خیانت ورزید.

وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلاَدُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ بدانید که داراییها و فرزندان وسیله آزمایش شمایند و پاداش بزرگ در نزد، خداست.

خداوند متعال بندگان مومنش را دستور می دهد که به اوامر و نواهی او پایبند باشند. پروردگار متعال این امانت را در مرحله اول بر آسمانها و زمین و کوهها

عرضه نمود، اما از تحمل آن ابا ورزیدند، و از آن دوری جسته و ترسیدند. اما انسان آن را به دوش گرفت، همانا او ستمگر و نادان است. پس هرکس امانت را ادا نماید از جانب خدا مستحق پاداش فراوان می باشد، و هرکس آن را ادا ننماید و در آن خیانت کند، مستحق کیفر سخت و مهلک می باشد، زیرا او به خدا و پیامبر و امانتش خیانت ورزیده، و از ارزش خود کاسته است، چون او خودش را به بدترین و زشت ترین صفت و عادت که خیانت است متصف کرده ، و امانتداری را که کاملترین صفت می باشد از دست داده است . و از آنجا که بنده به وسیله اموال و فرزندانش مورد آزمایش قرار می گیرد و ممکن است محبت اموال و فرزندان او را وادار نماید تا هوای نفس را بر ادای امانت مقدم بدارد،خداوند خبر داد که اموال و فرزندان وسیله آزمایش هستند، و با آن بندگانش را مورد آزمایش قرار می دهد. و اموال و فرزندان امانت هستند، و در آینده به کسی داده می شوند که آنها را عطا کرده است، و او همان خداوند است. و به سوی کسی برگردانده می شوند که آنها را به صورت امانت به ما داده است، و او نیز همان خداوند است.« وَأَنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» و پاداش بزرگ نزد خداوند است، پس اگر شما عقل و فکر داشته باشید فضل و بخشش بزرگ او را بر لذتی کوچک و فانی ترجیح نمی دهید، زیرا عاقل اهل مقایسه و سنجش است، و آن چیز را که بهتر و مفیدتر است ترجیح می دهد.

آیه ی ۲۹:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، اگر از خدا بترسید میان شما و کافران فرقهایی نهد و گناهانتان را بزداید و شما را بیامرزد ، که صاحب فضل و کرمی بزرگ است.

پرهیزگاری بنده و ترس او از پروردگارش نشانه سعادت و علامت رستگاری او است، و خداوند خوبی های فراوانی را در دنیا و آخرت برای پرهیزگاران قرار داده است. پس در اینجا بیان کرد که هرکس پرهیزگاری نماید و از خدا بترسد، چهارچیز را به دست می آورد که هر یک از این چیزها از دنیا و آنچه که در آن هست بهتر می باشد:

اول: فرقان، و آن دانش و هدایتی است که صاحبش به وسیله آن، هدایت را از گمراهی، و حق را از باطل و حلال را از حرام و اهل سعادت را از اهل شقاوت تشخیص می دهد.
دوم و سوم: زدودن و آمرزش گناهان است. و اگر هریک از این دو مور به تنهایی ذکر شود شامل دیگری نیز می گردد. و اگر با هم ذکر شوند اول مخصوص گناهان صغیره، و دوّمی مخصوص گناهان کبیره می باشد.
چهارم: پاداش بزرگ و ثواب فراوان برای کسی است که از خدا بترسد و خشنودی وی را بر هوای نفس ترجیح دهد. « وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگ است.
آیه ی ۳۰:
وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللّهُ وَاللّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ؛ و آن هنگام را به یادآور که کافران در باره تو مکری کردند تا در بندت افکنند یا بکشندت یا از شهر بیرون سازند آنان مکر کردند و خدا نیز مکرکرد و خدا بهترین مکر کنندگان است.
ای پیامبر! نعمت خدا را که به تو ارزانی نمود به یادآور، « وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُواْ» آنگاه که کافران درباره تو مکر ورزیدند، و دسیسه چیدند، و در «دارالندوه» مشورت کردند که با پیامبر چه کار کنند، یا او را نزد خود زندانی کنند و به بند بکشند، و یا او را بکشند و به گمان خود از شر دعوت او راحت گردند، و یا اینکه او را بیرون نمایند و از سرزمین خود آواره سازند.
پس هریک از آنان رای و نظری را که مناسب می دید، ابراز کرد، و سرانجام همگی بر نظر بدترینشان ابوجهل لعنه الله موافقت کردند و آن این که از تمامی قبیله های قریش جوانی انتخاب کنند و به او شمشیر تیزی بدهند و همه افراد یکباره بر او هجوم بیاورند، و او را بکشند تا خون او میان قبایل تقسیم شود، و آنگاه بنی هاشم به گرفتن دیه به او راضی می شوند، و نمی توانند با تمام قریش مقابله کنند.
پس شب هنگام در کمین پیامبر نشستند تا هرگاه از رختخوابش بیدار شد او را به قتل برسانند. وحی از آسمان نازل شد و پیامبر (ص) به سوی آنها بیرون آمد و به طرف آنان خاک پاشید، و بیرون رفت و خداوند چشم هایشان را کور کرد، و او را ندیدند تا اینکه احساس کردند او دیر کرده و بیرون نمی آید، ناگهان کسی آمد و

گفت: خداوند شما را ناکام کند! و محمد بیرون آمد، و به سوی شما خاک پاشید. پس هریک خاک ها را از سر و صورت خود پاک نمود.
و خداوند پیامبرش را از شر آنان نجات داد و به وی اجازه هجرت به مدینـه را داد. پس او به سوی مدینه هجرت کرد و خداوند او را با یاران مهاجر و انصارش یـاری نمود، و روز به روز بر قدرت وی افزود تا اینکه مکه را با قدرت فتح نمود، و بر اهل آن پیروز شد، و اهل مکه در برابر او سر تسلیم فرود آوردند، و تحت فرمان او قرار گرفتند. حال اینکه پنهانی و در حالی که بر خویشتن بیمناک بود از آنجا بیرون رفته بود. پس پاک است خداوندی که نسبت به بندگانش لطف دارد؛ خداوندی که هیچ کس نمی تواند او را شکست دهد.
آیه ی ۳۴-۳۱:
وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُواْ قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاء لَقُلْنَا مِثْلَ هَـذَا إِنْ هَـذَا إِلاَّ أَسَـاطِيرُ الأَوَّلِينَ؛ چون آیات ما بـر آنهـا خوانـده شـد ، گفتنـد : شـنیدیم و اگـر بخـواهیم همانند، آن می گوییم ، این چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست.
وَإِذْ قَالُواْ اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَـذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاء أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ و آن هنگام را که گفتند : بار خدایا ، اگر این کـه از جانـب تـو آمده حق است ، بر ما از آسمان بارانی از سنگ ببار یا عذاب دردآوری بر ما بفرست.
وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛ تا آنگاه که تو در میانشان هستی خدا عذابشان نکند و تـا آنگـاه کـه از خـدا آمـرزش مـی طلبند ، نیز خدا عذابشان نخواهد کرد.
وَمَا لَهُمْ أَلاَّ يُعَذِّبَهُمُ اللّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَـنِ الْمَـسْجِدِ الْحَـرَامِ وَمَـا كَـانُواْ أَوْلِيَـاءهُ إِنْ أَوْلِيَآؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ؛ چرا خدا عذابشان نکند ، حال آنکـه مردم را از مسجدالحرام باز می دارند، وصاحبان آن نیستند ؟ صاحبان آن تنها پرهیزگارانند ولی بیشترینشان نمی دانند.
خداوند متعال در بیان کینه توزی و عناد کسانی که پیامبر (ص) را تکذیب می کردند، می فرماید: « وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا» و چون آیات ما کـه بـر صـدق رسـالت محمـد دلالت می نماید، بر آنان خوانده شود، « قَالُواْ قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاء لَقُلْنَا مِثْـلَ هَـذَا إِنْ

هَـذَا إِلاَّ أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ» گویند: شنیدیم، اگر می خواستیم ، قطعا ما هم مثل این را می گفتیم، این چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست.
و این از عناد و ستمگری آنها بود چرا که قبلا خداوند آنها را به مبارزه طلبیده بود تا سوره ای مانند قرآن را بیاورند، و در این راستا از هرکسی کمک بطلبند، اما نتوانستند این کار را بکنند و ناتوانی آنها آشکار گردید.
پس اینکه گفتند:« اگر بخواهیم ما هم می توانیم مانند این قرآن را بگوییم» فقط یک ادعا است، و واقعیت آن را تکذیب کرد، و معلوم گردید که او(ص) بی سواد است و نمی تواند بخواند و بنویسد، و به جایی نرفته بود تا اخبار گذشتگان را بخواند، اما با این وجود، این کتاب ارزشمند را آورد که باطل از هیچ طرفی به آن راه نمی یابد، و از جانب خداوند حکیم وستوده فرستاده شده است.
« وَإِذْ قَالُواْ اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَـذَا» و به یادآور آن گاه که گفتند: بار خدایا! اگر آنچه که محمد مردم را به سوی آن فرا می خواند، « هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِندِکَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاء أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» حق است، و از جانب تو است، پس، سنگهایی از آسمان بر ما بباران، یا ما را به عذاب دردناکی گرفتار ساز. این را در حالی گفتند که آنان به طور قطع به باطل خویش اعتقاد داشتند. و از گفتن سخن شایسته ناآگاه بودند.
و اگر آنان آنگاه که چنان دلایلی واهی و غیر حقیقی برای خود دست و پا کرده بودند که به طور قطع و یقین بر باطل خود پافشاری کنند به کسی که با آنان مناظره می کرد و مدعی آن بود که حق با وی است، می گفتند:« اگر این حق است از جانب تو، پس ما را به سوی آن راهنمایی کن». اگر آن زمان این را می گفتند برایشان بهتر بود و از شدت ستم آنان می کاست. پس وقتی که گفتند:« اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَـذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِندِکَ» به محض گفتن این سخن معلوم شد که آنها بیخرد و احمق و نادان و ستمگر هستند. زیرا اگر خداوند عذاب را در این دنیا بر آنان فرود می آورد هیچ کس را از آنها باقی نمی گذاشت، اما خداوند متعال به خاطر حضور پیامبر (ص) در میان آنها، عذاب را از آنان دور کرد، و فرمود:« وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ» و خداوند تا تو در میانشان هستی آنان را عذاب نمی دهد، پس وجود پیامبر (ص) آنها را از عذاب بیمه کرد. آنان با وجود اینکه این سخن را می گفتند و آن را در ملا عام بیان می کردند، اما به قبح و زشتی آن واقف بودند و می ترسیدند که گرفتار عذاب

شوند. بنابراین از خداوند متعال طلب آمرزش کردند. به همین جهت خداوند متعال فرمود:« وَمَا كَانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» و نیز در حالی که ایشان آمرزش می خواهند خداوند آنها را عذاب نمی نماید. این در حالی است که اسباب عذاب آنان فراهم شده بود، اما « استغفار آنان» مانع حلول عذاب خدا بر آنان گردید.

سپس فرمود:« وَمَا لَهُمْ أَلاَّ يُعَذِّبَهُمُ اللّهُ» چرا خداوند آنها را عذاب ندهد؟ یعنی چه چیزی آنها را از عذاب دور می نماید حال آنکه آنها کاری را که موجب عذاب است انجام دادند، و آن بازداشتن مردم از مسجدالحرام است؟! به خصوص اینکه آنها پیامبر (ص) و یارانش را که به مسجد الحرام اولی تر بودند از ورود به آن بازداشتند.

بنابراین فرمود:« وَمَا كَانُواْ أَوْلِيَاءهُ» و مشرکین به مسجدالحرام اولی تر نیستند. احتمال دارد که ضمیر به «الله» برگردد، در این صورت معنی آیه چنین می شود: آنها هرگز دوستان خدا نمی باشند. و احتمال دارد ضمیر به «مسجدالحرام» برگردد، و در این صورت معنی آن چنین می شود، آنان از دیگران به مسجدالحرام اولی تر نیستند. « إِنْ أَوْلِيَآؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ» اولی ترین به آن فقط پرهیزگارانند، و آنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده، و خدا را یگانه دانسته، و تنها او را عبادت کرده، و دین را برای او خالص گرداندند. « وَلَـكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُون» ولی بیشترشان نمی دانند، بنابراین چیزی را برای خود ادعا کرده اند که دیگران از آنان بدان اولی ترند.

آیه ی ۳۵:

وَمَا كَانَ صَلاَتُهُمْ عِندَ الْبَيْتِ إِلاَّ مُكَاء وَتَصْدِيَةً فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ؛ و دعایشان در نزد خانه کعبه جز صفیر کشیدن و دست زدن هیچ نبود پس به پاداش انکارتان عذاب را بچشید.

خداوند خانه اش را قرار داده است تا دینش در آن اقامه شود و در آن عبادت خالصانه برای وی انجام گیرد. پس مومنان کسانی هستند که به این کار مبادرت می ورزند . اما مشرکان که مردم را از آمدن به مسجدالحرام باز می دارند، و نمازشان « إِلاَّ مُكَاء وَتَصْدِيَةً» جز سوت کشیدن و کف زدن چیز دیگری نیست، و این کارِ جاهلان بی خرد است؛ کسانی که عظمت خدا در دلهایشان نیست، و او را تعظیم نکرده و حقوق وی را ادا نمی کنند و هیچ احترامی نسبت به برترین و شریفترین

سرزمین در دلشان وجود ندارد. آری! نمازی که در کعبه می خوانند اینگونه است، پس بقیه عبادتهایشان چگونه خواهد بود؟!

پس بر چه اساسی آنان از مومنان برترند که در نمازشان فروتنند و از اشتغال به کارهای پوچ دوری می کنند. و دیگر صفات نیکو و کارهای درستی که خداوند آنها را بدان متصف نموده و از آن برخوردار هستند؟! به همین جهت خداوند آنها را وارث بیت الحرام گرداند، و آنان را بر آن مسلّط گرداند. و پس از اینکه آنها را در بیت الحرام مسلط گرداند، فرمود:« يأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّما المُشرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يقرَبُوا المَسجِدَ الحَرامَ بَعدَ عَامِهِم هَذا» ای مومنان! همانا مشرکان پلیدند، پس نباید بعد از این سال نزدیک مسجدالحرام شوند. و اینجا فرمود:« فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» پس بچشید عذاب را به سبب کیفری که می ورزیدید.

آیه ی ۳۷-۳٦:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ اللّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ؛ کافران اموالشان را خرج می کنند تا مردم را از راه خدا بازدارند، اموالشان را خرج خواهند کرد و حسرت خواهند برد ، سپس مغلوب می شوند و کافران را در جهنم گرد می آورند.

لِيَمِيزَ اللّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىَ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ؛ تا خدا ناپاک را از پاک باز نمایاند و ناپاکان را بر هم نهد آنگاه همه را گرد کند و به جهنم افکند اینان زیانکارانند.

خداوند متعال دشمنی مشرکین و مکر و دسیسه و مبارزه آنان با خدا و پیامبرش، و تلاششان برای خاموش کردن نور خدا را بیان نموده و می فرماید: وبالِ مکر و دسیسه شان به آنان برخواهد گشت، و مکر بد جز به اهل آن بر نمی گردد: « إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ اللّهِ» اموال خود را خرج می کنند تا حق را نابود کنند، و باطل را یاری نمایند، و توحید خدا ابطال شود، و بت پرستی برپا گردد.

« فَسَيُنفِقُونَهَا» و اموال خود را خرج خواهند کرد، و به خاطر تمسک و چنگ زدنشان به باطل و شدت نفرتشان از حق این انفاق برایشان سهل و آسان است. اما به زودی بر آنان « حَسرَةً» مایه ندامت و رسوایی و ذلت آنان خواهد شد و از دست می رود، و در آخرت به سخت ترین عذاب گرفتار می شوند. بنابراین فرمود:« وَالَّذِينَ كَفَرُواْ

إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» و کافران در روز آخرت به سوی جهنم محشور می شوند تا عذاب آن را بچشند، چون جهنم سرای ناپاکی ها و ناپاکان است، و خداوند می خواهد ناپاک را از پاک معلوم بدارد، وهریک را جدا نماید، و اعمال و اموال اشخاص ناپاک را در جایگاه ویژه ای در یکدیگر انباشته کند؛ « فَيرکُمَهُ جِمِيعَاً فَيجعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ أُولَئِکَ هُمُ الخَسِرُونَ» پس همگی را روی هم انباشته می کند و به دوزخشان می اندازد. و اینانند زیانکاران واقعی؛ کسانی که در روز قیامت خود و خانواده شان را از دست می دهند. هان! این زیان آشکار است.

آیه ی ۴۰-۳۸:

قُل لِلَّذِينَ كَفَرُواْ إِن يَنتَهُواْ يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُواْ فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الأَوَّلِينِ؛ به کافران بگوی که اگر دست بردارند گناهان کذشته آنها آمرزیده شود و، اگر باز گردند ، دانند که با پیشینیان چه رفتاری شده است.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه فَإِنِ انتَهَوْاْ فَإِنَّ اللّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین همه دین خدا گردد پس اگر باز ایستادند ، خدا کردارشان را می بیند.

وَإِن تَوَلَّوْاْ فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَوْلاَكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ؛ و اگر سر باز زدند ، بدانید که خدا مولای شماست ، او مولا و یاری دهنده ای نیکو است.

این ناشی از لطف خدا نسبت به بندگانش است که کفر ورزیدن بندگان و استمرارشان در عناد و مخالفت ، او را منع نمی کند که آنها را به راه هدایت فرا بخواند، و از گمراهی و نابودی باز بدارد. پس فرمود:« قُل لِلَّذِينَ كَفَرُواْ إِن يَنتَهُواْ» به کافران بگو: اگر با تسلیم شدن در مقابل خداوند یکتا و بی شریک از کفرشان دست بردارند، « يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ» جنایت های گذشته شان را می آمرزد، « وَإِنْ يَعُودُواْ» و اگر به کفر و مخالفت و عنادشان برگردند، « فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الأَوَّلِينِ» همانا سنّت و قانون خدا در مورد پیشینیان گذشته است، که سنّت خدا هلاک ساختن ملت ها و امت هایی است که حق را تکذیب کرده اند.

پس آنان منتظر عذابی باشند که بر مخالفان فرود آمده است ، و اخبار استهزا و تمسخرشان به آنان خواهد رسید. این خطاب خدا به کسانی است که حق را تکذیب کرده اند. و اما خطاب او به مومنان در خصوص نحوه معامله و رفتار با کافران چنین است:« وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ» و با آنان پیکار کنید و بجنگید تا هیچ

شرکی، و بازداشتن از راه خدا باقی نماند، و آنان تسلیم احکام اسلام شوند. « وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه» و دین یکسره از آنِ خدا گردد. پس منظور از جنگ و جهاد با دشمنانِ دین همین است که شر آنها از اسلام کم شود، و از دین خدا حمایت به عمل آید، دینی که همه ی هستی بدان جهت آفریده شده است تا آن بر همه ی ادیان برتر و بالاتر باشد. « فَإِنِ انتَهَوْاْ» و اگر از ستمی که بر آن قرار دارند باز آمدند و دست برداشتند، « فَإِنَّ اللّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِير» پس خداوند به آنچه می کنند بیناست، و هیچ چیزِ پوشیده ای بر او پنهان نمی ماند.

« وَإِن تَوَلَّوْاْ» و اگر از فرمان خدا روی برتافتند و در تباهی شتاب ورزیدند، « فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَوْلاَكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى» پس بدانید که خداوند یاور و سرپرست شما است، و او بهترین یاور است، و بندگان مومنش را سرپرستی می نماید، و منافعشان را به آنان می رساند، و مصالح دینی و دینوی شان را برای آنان آسان و فراهم می گرداند. « وَنِعْمَ النَّصِيرُ» و بهترین یاور است؛ آنان را یاری می نماید، و مکر فاسقان و هجوم اشرار را بر آنان دفع می کنند. و هرکس که خدا یاور و سرپرست وی باشد بر او ترسی نیست. و هرکس که خداوند با او مخالف باشد هیچ قدرتی ندارد و به جایی نخواهد رسید.

آیه ی ۴۲-۴۱:

وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ و اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز فرقان که دو گروه به هم ، رسیدندنازل کرده ایم ایمان آورده اید ، بدانید که هر گاه چیزی به غنیمت گرفتیدخمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است و خدا به هر چیز تواناست.

إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُم بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لاَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللّهُ أَمْراً كَانَ مَفْعُولاً لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ؛ شما در کرانه نزدیک تر بیابان بودید و آنها در کرانه دورتر بودند و، آن قافله در مکانی فروتر از شما بود اگر شما با یکدیگر زمان جنگ را تعیین می کردید باز هم از آن تخلف می ورزیدید تا کاری که خدا مقرر کرده است واقع شود ، تا هر که هلاک می شود به دلیلی

هلاک شود و هر که زنده می ماندبه دلیلی زنده ماند هر آینه خدا شنوا و داناست.

خداوند متعال می فرماید:« وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَیْءٍ» و ای فاتحان! بدانید! آنچه از اموال کافران که به حق و با زور به غنیمت گرفتید، کم باشد یا زیاد، « فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ» یک پنجم آن از آن خدا و باقیمانده آن از آن شما است. چون خداوند غنیمت را به آنها نسبت داده و یک پنجمش را از آن بیرون نموده است. پس این دلالت می نماید که باقیمانده یک پنجم مال آنهاست، و طبق شیوه پیامبر (ص) تقسیم می شود؛ پیاده یک سهم دارد، و سواره دو سهم؛ سهم خودش و سهم اسبش.

اما یک پنجم خدا نیز به پنج قسمت تقسیم می گردد؛ یک سهم از آن خدا و پیامبرش است، و در مصالح عمومی مسلمین صرف می گردد، بدون اینکه مصلحتی خاص تعیین شود، چون خداوند آن را برای خود و پیامبرش قرار داده است، و خدا و پیامبرش از آن بی نیاز هستند، پس دانسته شد که از آنِ بندگان خداست، و خداوند برای مصرف آن جای خاصی را تعیین نکرده است. بنابراین محل مصرف آن مصالح عمومی است. و سهم دوم از مصرف آن مصالح عمومی است. و سهم دوم از خمس خدا و رسول، برای خویشاوندان است، و آنها خویشاوندان پیامبر(ص) از بنی هاشم وبنی المطلب هستند. و خداوند آن را به خویشاوندان نسبت داده، و این بیانگر آن است که علت تعلق گرفتن فقط خویشاوندی است، پس خویشاوندِ ثروتمند و فقیر، و مرد و زن در آن برابر هستند، و به همه تعلق می گیرد. و سهم سومِ خمس، مال یتیمان است، و آنها کسانی اند که پدرانشان را از دست داده اند، در حالی که کوچک هستند، خداوند یک پنجم خمس را برای آنان قرار داده، و این ناشی از مهربانی خدا نسبت به آنها است، چون آنان از تهیه مصالح و منافع خود ناتوان اند و کسی را که به کارهای آنان و امور زندگی شان بپردازد از دست داده اند.

و چهارمین سهم خمس از آنِ مستمندان است ، یعنی نیازمندان و فقیران، چه کوچک باشند و چه بزرگ، مرد باشد یا زن. و پنجمین سهم خمس برای مسافر و درمانده در راه است؛ آن که مسافر است، و در شهری دیگر مانده است. برخی از مفسرین می گویند: یک پنجم غنیمت که متعلق به خدا و رسولش است به افرادی خارج از این گروهها داده نمی شود. و لازم نیست که به همه به یک اندازه داده شود، و همه برابر باشند، بلکه طبق مصلحت و صلاحیت به هریک داده می شود، و این بهترین روش

است. خداوند دادن خمس به گونه شایسته را شرط داشتن ایمان قرار داد، و فرمود:« إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ» اگر شما به خدا و آنچه که در روز جدایی بر بنده خود نازل کرده ایم ایمان دارید.

و منظور از روز جدایی، روز بدر است که خداوند حق را از باطل جدا نمود، و حق را آشکار و پیروز گردانید، و باطل را نابود کرد. « يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ» آن روز که دو گروه روبرو شدند؛ گروه مسلمین و گروه کافران. یعنی اگر شما به خدا و حقی که پروردگار در روز جدایی بر پیامبرش نازل نمود، ایمان دارید، روزی که در آن نشانه ها و دلایل زیادی بر حقانیت آنچه که پیامبر آورده است هویدا گشت، « وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و خداوند بر هر چیزی توانا‌ست؛ قادر و شکست ناپذیراست.

« إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا» آن گاه که شما در دامنه نزدیک دره به سمت مدینه بودید، « وَهُم بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى» و آنها در دامنه بالای دره مستقر بودند، و همگی شما در یک دره جمع شده بودید. « وَالرَّكْبُ» و کاروانی که شما در طلب آن بیرون رفته بودید و خداوند غیر آن را برایتان اراده کرده بود، « أَسْفَلَ مِنكُمْ» پایین تر از شما و به طرف ساحل دریا بود. « وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ» و اگر شما و آنان با این ویژگی و با این حال با یکدیگر وعده گذاشته بودید، « لاَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ» شما خلاف وعده می نمودید. یعنی حتما پس و پیش می کردید، و یا منزلگاه دیگری می گرفتید، و دیگر چیزهایی که برای شما یا برای آنها پیش می آمد که شما یا آنها را از وعده گاه باز می داشت. « وَلَكِن» ولی خداوند شما را بر این صورت و حالت گرد آورد، « لِّيَقْضِيَ اللّهُ أَمْراً كَانَ مَفْعُولاً» تا خداوند کاری را تحقق بخشد که انجام یافتنی بود. یعنی در ازل مقدر شده بود و باید به وقوع می پیوست. « لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ» تا کسی که نابود می شود از روی دلیل نابود می شود. یعنی تا دلیل و حجتی بر مخالف باشد، و کفر را با علم و بینش انتخاب نماید، و به بطلان خویش یقین حاصل شود و برای او عذری پیش خدا باقی نماند، « وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ» و کسی که باید زنده بماند از روی دلیل زنده بماند. یعنی بر بینش و یقین مومن افزوده شود، چرا که خداوند به هر دو گروه دلایلی نشان داد که مایه پند و اندرز خردمندان است. « وَإِنَّ اللّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» و خداوند شنوا است و همه صداها را علی رغم اختلاف زبانها و با توجه به گوناگون بودن نیازها می شنود. « عَلِيمٌ» و آشکار و برونها و ضمیر و رازها و پنهان و آشکار را می داند.

آیه ی ٤٤-٤٣:

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلاً وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الأَمْرِ وَلَـكِنَّ اللّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ؛ در خواب ، خدا شمارشان را به تو اندک نشان داد اگر شمار آنها را بسیار، نشان داده بود ، از ترس ناتوان می شدید و در تصمیم به جنگ به مناقشه بر می خاستید ، ولی خداوند شما را از دشمنان در امان داشت ، که او به آنچه در دلهاست آگاه است.

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولاً وَإِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ ؛ و آنگاه که چون به هم رسیدید آنان را در چشم شما اندک نمود و شما را نیز در چشم آنان اندک تا آن کار که مقرر داشته بود واقع گردد و همه کارها به خدا بر می گردد.

خداوند مشرکین را در خواب به پیامبرش اندک نشان داد پیامبر یارانش را مژده داد که تعداد مشرکان کم و ناچیز است، پس دلهایشان آرامش یافت و استوار گردید. « وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً» و اگر خداوند آنها را به تو بسیار می نمایاند، و به تو و یارانت خبر می داد که تعدادشان زیاد است، « لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الأَمْرِ» سست می شدید، و درباره این کار اختلاف می نمودید؛ برخی معتقد می شدید که نباید به جنگ اقدام کرد، و برخی دیگر خلاف این را ابراز می داشتید. و اختلاف و کشمکش باعث سست شدن عزم و اراده می گردد .« وَلَـكِنَّ اللّهَ سَلَّمَ» ولی خداوند نسبت به شما لطف نمود. « إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» بی گمان او به راز دل ها داناست.

خداوند به ثبات و آشفتگی و راستی و دروغ دلها داناست. و خداوند از دلهایتان چیزی را دریافت و آن سبب شد تا نسبت به شما لطف و احسان بورزد، و خواب پیامبرش را راست و محقق گرداند. پس خداوند دشمن رادر چشمان مومنان کم نشان داد، و شما مومنان را نیز در نظر کافران کم جلوه داد، به گونه ای که هریک از دو گروه، گروه دیگر را اندک می پنداشت تا دو گروه بر همدیگر حمله ور شوند. « لِيَقْضِيَ اللّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولاً» تا خداوند کاری را که انجام یافتنی بود به انجام برساند، و آن پیروزی مسلمین، و شکست و رسوایی کافران ، و کشته شدن رهبران آنان، و سران گمراهشان بود، به گونه ای که هیچ یک از افراد نامدار آنها باقی نماند. تا پس از آن اطاعت کردنشان آسان گردد، هرگاه که به سوی اسلام فرا خوانده شدند پس این نیز لطفی نسبت به بازماندگان بود، کسانی که خداوند با ارزانی کردن

اسلام بر آنها منّت نهاد. « وَإِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ » و همه امور و خلائق به سوی خدا برگردانده می شوند. پس خداوند، پاک را از ناپاک جدا می نماید، و در میان مردم با داوری عادلانه خویش که هیچ ستم و ظلمی در آن نیست داوری می کند.

آیه ی ۴۹-۴۵:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُواْ وَاذْكُرُواْ اللّهَ كَثِيراً لَّعَلَّكُمْ تُفْلَحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، اگر به فوجی از دشمن برخوردید پایداری کنید و خدا را فراوان یاد کنید ، باشد که پیروز شوید.

وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُواْ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر به نزاع بر مخیزید که ، ناتوان شوید و مهابت و قوت شما برود صبر پیشه گیرید که خدا همراه صابران است.

وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِم بَطَرًا وَرِئَاء النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَاللّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ همانند آن کسان مباشید که سر مست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند و دیگران را از راه خدا بازداشتند و خدا به هر کاری که می کنند احاطه دارد.

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لاَ غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّى جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّى بَرِىءٌ مِّنكُمْ إِنِّى أَرَى مَا لاَ تَرَوْنَ إِنِّىَ أَخَافُ اللّهَ وَاللّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ؛ شیطان کردارشان را در نظرشان بیاراست و گفت : امروز از مردم کسی بر شما، پیروز نمی شود و من پناه شمایم ولی چون دو فوج رو به رو شدند او بازگشت و گفت : من از شما بیزارم ، که چیزهایی می بینم که شما نمی بینید ،من از خدا می ترسم که او به سختی عقوبت می کند.

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَـؤُلاء دِينُهُمْ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ منافقان و آن کسان که در دل بیماریی دارند گفتند : اینان را دینشان بفریفته است و هر کس که به خدا توکل کند او را پیروزمند و حکیم خواهد یافت.

خداوند متعال می فرماید:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً» ای مومنان! هرگاه با گروهی از کفار که با شما می جنگند روبرو شدید، « فَاثْبُتُواْ» در جنگِ با آنان پایدار

و ثابت قدم باشید، و صبر و شکیبایی پیشه کنید، و بر این طاعت بزرگ که سرانجام آن عزت و پیروزی است مقاوم باشید، و از ذکر و یاد خدا یاری بجویید.
« لَّعَلَّكُمْ تُفْلَحُونَ» تا رستگار شوید. یعنی تا پیروزی بر دشمنان را به دست آورید. پس صبر و شکیبایی و پایداری و یاد خدا از بزرگترین اسباب و عوامل پیروزی است. « وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ» و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و آنچه را که بدان دنبال دستور خدا حرکت نمایید. « وَلاَ تَنَازَعُواْ» و کشمکش نکنید، کشمکش و اختلافی که باعث پراکنده شدن دلها می گردد، « فَتَفْشَلُواْ» پس آن گاه سست و بزدل می شوید. « وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» و شکوه و هیبت شما از بین می رود. یعنی اراده هایتان سست می شود، و قدرت و نیرویتان تحلیل می رود، وعده پیروزی که به شما داده شده است مبنی بر این که اگر از خدا و پیامبرش اطاعت کنید پیروز می شوید از شما دور می گردد.« وَاصْبِرُواْ» و بر اطاعت خدا شکیبا باشید. « إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» همانا یاری و کمک خدا با شکیبایان است. پس در برابر پروردگارتان فروتن و خاضع باشید.
« وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِم بَطَرًا وَرِئَاء النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ» و مانند کسانی نباشید که از روی غرور و سرکشی و به منظور خودنمایی و تظاهر از سرزمینشان بیرون آمدند، و مردمان را از راه خدا باز داشتند. یعنی هدف و منظوری که برایش بیرون آمده بودند باز داشتن مردم از راه خدا بود. و آنها با سرمستی و غرور، سرزمینشان را ترک کرده بودند، تا مردم آنها را ببینند، و آنها پیش مردم تکبر ورزند. و هدفشان این بود که هرکس را که راه راست در پیش گیرد، از راه خدا باز دارند.
« وَاللّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» و خداوند به آنچه می کنند آگاه است، و به آن احاطه دارد. بنابراین شما را از اهداف آنان آگاه ساخت ، و شما را برحذر داشت که مانند آنها باشید، و شما را برحذر داشت که مانند آنها باشید، زیرا خداوند آنها را به شدت مجازات خواهد کرد، پس باید هدف شما از بیرون رفتنتان رضای خداوند متعال و اعتلای دین او، و بازداشتن از راهی باشد که انسان را به ناخشنودی و کیفر خدا می رساند. و باید هدفتان کشاندن مردم به سوی راه خدا باشد که به باغهای بهشت منتهی می شود. « وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» و به یاد آورید آن گاه که شیطان کارهایشان را برای آنان آراسته و مزین ساخت، و آن را در دلهایشان زیبا و

خوب جلوه داد و آنان را فریب داد. « وَقَالَ لاَ غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ» و گفت: امروز هیچ کس نمی تواند بر شما پیروز شود، زیرا شما دارای تعداد و شمار فراوانی بوده، و دارای تجهیزاتی هستید که با داشتن چنین تعداد سرباز و ساز و کار جنگی، محمد (ص) و یارانش نمی توانند در برابر شما مقاومت کنند. « وَإِنِّی جَارٌ لَّكُمْ» و من هم پیمان و یاور شما هستم، و شما را از یوش آنا مصون می دارم. ابلیس در شکل «سراقه بن مالک بن جعشم مدلجی» خود را به قریش نشان داد. و قریش از بنی مدلج به خاطر دشمنی و عداوتی که میان آنها بود می ترسیدند.

پس شیطان به آنها گفت: من یاور شما هستم، بنابراین قریش اطمینان یافتند و خشمگین و عصبانی به سوی جنگ آمدند.« فَلَمَّا تَرَاءتِ الْفِئَتَانِ» وقتی که هر دو گروه؛ مسلمانان و کافران روبرو شدند، شیطان ، جبرئیل (ع) را دید که فرشتگان را پخش می نماید ، پس به شدت ترسید، « نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ» و به عقب برگشت و فرار کرد، « وَقَالَ» و به کسانی که فریبشان داده بود، گفت:« إِنِّی بَرِیءٌ مِّنكُمْ إِنِّی أَرَى مَا لاَ تَرَوْنَ» من از شما بیزارم، من فرشتگان را می بینم که هیچ کس نمی تواند آنها را بکشد، « إِنِّیَ أَخَافُ اللّهَ» من می ترسم که خدا در دنیا مرا سزا دهد، « وَاللّهُ شَدِیدُ الْعِقَابِ »و خداوند سخت کیفر است. و احتمال دارد که شیطان در دلهایشان رخنه کرده و به آنان وسوسه کرده باشد که امروز هیچ کس نمی تواند بر آنان پیروز شود و او یاور آنهاست. و وقتی که آنها را به جایگاهشان وارد کرد، از آنها جدا شد و برگشت و از آنان بیزاری جست. همانطور که خداوند متعال فرموده است:« كَمَثَلِ الشَّيطَنِ إِذ قَالَ لِلإِنسَنِ اكفُر فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنّی بَرِی ءٌ مِّنكَ إِنَّی أَخَافُ اللهَ رَبَّ العَلَمِينَ، فَكَانَ عَقِبَتَهُمَآ أَنَّهُما فِی النَّارِ خَلِدَينِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَؤُا الظَّلِمِنَ» مانند شیطان آنگاه که به انسان گفت: کفر بورز» ، و هنگامی که انسان کفر ورزید شیطان گفت: « من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار جهانیان است، می ترسم.» پس سرانجام هر دوی آنان این شد که آ« دو در آتش جهنم برای همیشه می مانند و این سزای ستمگران است.

« ِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ » وقتی که افراد ضعیف الایمانی که در دلهایشان شک و تردید بود به مومنانی که علی رغم تعداد اندکشان به جهاد با مشرکین اقدام نمودند، می گفتند:« غَرَّ هَؤُلاء دِينُهُمْ» یعنی دینی که آنها بر آنها هستند آنان را به این ورطه کشانده است، که توانایی رهایی از آن را ندارند. آنها با

تحقیر و بی عقل شمردن مومنان چنین می گفتند، حال آنکه سوگند به خدا آنان سوگند کم خرد و کم درایت بودند، زیرا ایمان باعث می شود که صاحب ایمان کارهای آن چنان بزرگی را انجام دهند، چون مومن بر خدا توکل می نماید، و می داند که هیچ نیرو و توان و استطاعتی برای هیچ احدی نیست جز از ناحیه ی خدا. و اگر همه مردم جمع شوند تا به اندازه ذره ای به او فایده برسانند به او فایده نخواهند رساند مگر به مقداری که خداوند برای او نوشته است. و اگر همه جمع شوند تا به وی ضرری برسانند ، ضرری به او نمی رسانند مگر به آن اندازه که خداوند برای او نوشته است. و مومن می داند که او برحق است، و خداوند در همه آنچه که مقدر نموده است با حکمت و مهربان می باشد.

پس مومن دراقدامات خود به قدرت و تعداد زیاد طرفِ مقابل توجه نمی کند، بلکه او به پروردگارش اعتماد دارد، و قلبش به یاد او آرامش یافته است. و آشفته و ترسو نخواهد بود. بنابراین فرمود:« وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ» و هرکس بر خداوند توکل نماید پس همانا خداوند توانا است، و هیچ نیرویی نمی تواند او را شکست دهد. « حَكِيمٌ» و در آنچه مقدر و اجرا نموده است با حکمت می باشد.

آیه ی ۵۲-۵۰:

وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُواْ الْمَلآئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُواْ عَذَابَ الْحَرِيقِ؛ اگر ببینی آن زمان را که فرشتگان جان کافران می ستانند ، و به صورت و، پشتشان می زنند و می گویند : عذاب سوزان را بچشید .

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللّهَ لَيْسَ بِظَلاَّمٍ لِّلْعَبِيدِ؛ این به کیفر اعمالی بود که پیش از این کرده بودید و خدا به بندگانش ستم روا نمی دارد.

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُواْ بِآيَاتِ اللّهِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ و این به شیوه خاندان فرعون بود و کسانی که پیش از آنها بودند آنها به آیات خدا کافر شدند پس خدا آنها را به کیفر گناهانشان مؤاخذه کرد ،که خدا نیرومند و سخت عقوبت است.

خداوند متعال می فرماید: اگر کسانی را ببینی که به آیات خدا کفر ورزیده اند، آنگاه که فرشتگانِ مامورِ قبض ارواحشان جانشان را می گیرند، در حالی که اضطراب به شدت آنها را فرا گرفته و دچار اندوه و پریشانی بزرگی شده اند، « الْمَلآئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» و فرشتگان بر سر و صورت و پشتشان می زنند، و

به آنها می گویند: روحتان را بیرون آورید، حال آنکه جان و روحشان امتناع می ورزد و از خارج شدن ابا می کند، چون عذاب دردناکی را پیش رو دارند، بنابراین فرمود:« وَذُوقُواْ عَذَابَ الْحَرِيقِ» عذاب سخت و سوزان را بچشید. و پروردگارتان در اینکه شما را به این عذاب گرفتار نموده هیچ ظلم و ستمی را مرتکب نشده است، چرا که این عذاب به خاطر گناهانی است که انجام داده، و از پیش فرستاده اید، و چنین نتیجه ای را به دنبال داشته است. و این سنت و قانون خدا در مورد پیشینیان و آیندگان است. شیوه و سنت خدا در مورد تکذیب کنندگان این است که آنان را به سبب گناهانشان هلاک گرداند.

« كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» مانند شیوه فرعونیان و دیگر امت های تکذیب کننده که پیش از آنان بودند، « كَفَرُواْ بِآيَاتِ اللّهِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ» به آیات خدا کفر ورزیدند، پس خداوند آنها را کیفر داد، « بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ» به سبب گناهانشان، همانا خداوند قوی و سخت کیفر است. و هرکس را که بخواهد بگیرد او نمی تواند خداوند را ناتوان نماید. « مَّا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُ بِنَاصِيتِهَآ» هیچ جانوری وجود ندارد مگر اینکه خداوند پیشانیش را می گیرد.

آیه ی ٥٤-٥٣:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ زیرا خدا نعمتی را که به قومی ارزانی داشته است ، دگرگون نسازد ، تا، آن قوم خود دگرگون شوند و خدا شنوا و داناست.

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُواْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَونَ وَكُلٌّ كَانُواْ ظَالِمِينَ؛ و این به شیوه خاندان فرعون بود و کسانی که پیش از آنها بودند آنها آیات پروردگارشان را تکذیب کردند و ما به کیفر گناهانشان هلاکشان کردیم وخاندان فرعون را غرقه ساختیم ، زیرا همه ستمکار بودند.

« ذَلِكَ بِأَنَّ اللّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ» عذابی را که خداوند بر امت های تکذیب کننده فرود آورد، و نعمت هایی راکه از آنان دور نمود به خاطر گناه و تغییر دادن حالات خودشان بود، چرا که خداوند هیچ نعمتی را از نعمت های دینی و دنیوی که به گروهی داده است تغییر نمی دهد. بلکه آن نعمت ها را باقی می گذارد، و از آن بر آنان می افزاید اگر بیشتر شکر او را به جای آورند. « حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ» مگر اینکه آنان حال خود را تغییر دهند. یعنی حالت آنها را اطاعت کردن به انجام

دادن گناه مبذول نمایند، و در مقابل نعمت ناسپاسی کنند. پس آنگاه خداوند نعمت را از آنها می گیر و آن را به نقمت تبدیل می کند،همانطور که آنها حالت خود را تغییر دادند، و در این رابطه حکمت از آن خدا است ،و او نسبت به بندگانش عدالت و احسان دارد، چرا که آنان را تنها به سبب ستمشان معاقبه کرده است، و اینکه دل های بندگان مطیعش را به سوی خود جذب نموده است و این به سبب آن است که اگر از فرمان او اطاعت نکنند آنان را به سزای اعمالشان می رساند. « وَأَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» و خداوند شنوای دانا است؛ همه آنچه را که گویندگان بر زبان می آورند ، خواه آهسته بگویند و خواه تند و آشکارا ، می شنود. و همه آنچه را دلها در خود دارند، می داند، پس به مقتضای علم و مشیت خدا، افکار و اندیشه هایی بر بندگانش جاری می شود.

« كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ» همچون شیوه فرعون و قومش، « وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُواْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ» و کسانی که پیش از آنها بودند، وقتی که آیات پروردگارشان را بدانگاه که به نزدشان آمد تکذیب کردند، « فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ» پس هریک از آنان را برحسب جنایتشان هلاک کردیم.

« وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَونَ وَكُلٌّ كَانُواْ ظَالِمِينَ» و فرعونیان را غرق نمودیم، و هریک از هلاک شوندگان و عذاب داده شدگان بر خود ستم کردند و برای هلاکت خود تلاش نمودند. و خداوند بر آنها ستم نکرد و بدون ارتکاب جرم و جنایت آنها را مواخذه ننمود. پس مخاطبان باید بپرهیزند ازاینکه در ستم کردن با آنها مشابهت اختیار کنند، و مانند آنها بر خود ستم نمایند، که آنگاه خداوند عذابی را را که بر آن فاسقان فرود آورد بر آنان هم فرود می آورد.

آیه ی ۵۷-۵۵:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ؛ هر آینه بدترین جنبندگان در نزد خدا آنهایند که کافر شده اند و ایمان نمی آورند.

الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لاَ يَتَّقُونَ؛ کسانی که تو از آنان پیمان گرفتی ، سپس پیاپی پیمان خویش را می شکنندو، هیچ پروا نمی کنند.

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ؛ پس اگر آنها را در جنگ بیابی پراکنده شان ساز تا پیروانشان نیز پراکنده شوند ، باشد که عبرت گیرند.

« إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الَّذِینَ کَفَرُواْ فَهُمْ لاَ یُؤْمِنُونَ» بی گمان کسانی که سه خصلت کفر ورزیدن، ایمان نیاوردن و خیانت کردن را دارا باشند، به گونه ای که به هیچ عهد و پیمانی پایبند نباشند، آنها نزد خدا بدترین جنبندگان هستند، و از الاغ و سگ و دیگر حیوانات بدترند، زیرا هیچ خیری در آنها وجود ندارد، و فقط می توان از آنها انتظار شر و بدی را داشت. پس اینها باید نابود گردند تا بیماری شان به دیگران سرایت نکند. بنابراین فرمود:« فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ» پس اگر آنها را در حالت جنگ یافتی، و عهد وپیمانی نداشتند، « فَشَرِّدْ بِهِم مَّنْ خَلْفَهُمْ» آنها را در هم بکوب و عذابی به آنان بچشان که برای کسانی که پشت سرشان می آیند مایه عبرت باشند، « لَعَلَّهُمْ» تا شاید کسانی که پشت سر آنان می آیند، « یَذَّکَّرُونَ» از آنچه که بر سر آنها آمده است، پند بگیرند، تا آنچه که بر سر آنها آمده است بر سرشان نیاید.

و این یکی از فوائد مجازات و حدودی است که در پی گناهان انجام می گیرد، چرا که مجازات و حدود سبب باز آمدن دیگران می شود. همچنانکه سبب می شود کسی که گناه انجام داده است آن را تکرار نکند، و از آن دوری جوید. و مقید کردن این عقوبت و سزا به زمان جنگ دلالت می نماید که کافر گرچه خیانت کار و عهدشکن باشد اگر عهد و پیمانی بست، جایز نیست به او خیانت کرد و عهدش را شکست.

آیه ی ۵۸:

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِیَانَةً فَانبِذْ إِلَیْهِمْ عَلَى سَوَاء إِنَّ اللّهَ لاَ یُحِبُّ الخَائِنِینَ؛ اگر می دانی که گروهی در پیمان خیانت می ورزند ، به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد زیرا خدا خائنان را دوست ندارد.

اگر میان تو و میان قومی بر جنگ نکردن عهد و پیمانی بود، و ترسیدی که خیانت کنند، به این صورت که از قراین و حالات آنها به نظر می رسید که خیانت کنند، بدون اینکه به صراحت خیانتی از آنها سر بزند، « فَانبِذْ إِلَیْهِمْ» پیمان آنها را به سوی آنان بیانداز و لغو کن. و به آنها خبر بده که بین تو و آنها پیمانی نیست.

« عَلَى سَوَاء» تا آگاهی تو و آنان به اقتضای پیمان برابر شود. یعنی تا همگی بدانید که دیگر پیمانی در کار نیست. و برای تو جایز نیست که به آنها خیانت کنی یا کاری

را انجام دهی که برحسب پیمان نباید آن را انجام دهی، تا وقتی که آنها را به ملغی بودن پیمان آگاه کنی.« إِنَّ اللّهَ لاَ یُحِبُّ الخَائِنِینَ» بیگمان خداوند خیانت کاران را دوست ندارد، و به شدت از آنها متنفر است، پس باید دلایل روشنی باشد که شما را از خیانت کردن تبرئه نماید. این آیه دلالت می نماید که هرگاه خیانت آنان ثابت گردد نیازی نیست که پیمانشان به آنها برگردانده شود، و مطلع گردند که پیمان لغو شده است، چون لغو شدن پیمان بر آنها پوشیده نیست، نیز لغو کردن پیمان در چنین حالتی فایده ای ندارد، و چون فرموده است:« عَلَی سَوَاء» به گونه ای که همه در آگاهی از نقص عهد برابر شوند، و در اینجا خیانت و عهدشکنی آنها برای همه معلوم است.

نیز مفهوم آیه دلالت می نماید که اگر بیم خیانت از آنها نباشد به این صورت که کاری از آنها به چشم نخورد که بر عهدشکنی و خیانت دلالت نماید، در این صورت لغو کردن پیمان جایز نیست، بلکه باید تا مدت عهد و پیمان به پایان می رسد به آن وفا کرد.

آیه ی ٥٩:

وَلاَ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ سَبَقُواْ إِنَّهُمْ لاَ یُعْجِزُونَ؛ آنان که کافر شده اند نپندارند که جسته اند ، زیرا خدا را ناتوان نمی سازند.

کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده و آیات او را تکذیب می کنند، گمان نبرند که آنها از خدا پیشی گرفته ، و از دست او در رفته اند، زیرا آنها نمی توانند خداوند را درمانده و ناتوان کنند، و خداوند در کمین آنها است اما بنا بر حکمتِ خویش به آنها مهلت داده و عذاب خود را فورا بر آنان نازل نمی کند. از جمله حکمت الهی در این زمینه این است که بندگان مومن خویش را آزمایش می کند تا با انجام طاعت و آنچه که موجب خشنودی وی می گردد توشه هایی برای خود برگیرند، و به مقام های بلند و عالی برسند، و به اخلاق و صفت هایی متصف شوند که جز به این طریق نمی توانند به آن مقام رفیع دست یابند. بنابراین به بندگان مومنش فرمود:

آیه ی ٦٠:

وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّکُمْ وَآخَرِینَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ یَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَیْءٍ فِی سَبِیلِ اللّهِ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ ؛ و تا آنجا که می توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید

تا دشمنان خدا، ودشمنان خود و جز آنها که شما نمی شناسید و خدا می شناسد را بترسانید وآنچه را که در راه خدا هزینه می کنید به تمامی به شما بازگردانده شود و به شما ستم نشود.

« وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ» و برای مبارزه با دشمنان کافرتان که در راستای نابودی شما و باطل کردن دینتان تلاش می کنند، آنچه از نیروی عقلی و بدنی و انواع تسلیحات و غیره که در توان دارید و شما را در جنگ با آنها کمک کند، مهیا سازید. پس صنایعی که در آن انواع تسلیحات و وسایل جنگی از قبیل توپ و مسلسل و تفنگ و هواپیماهای جنگی و ماشین های زرهی و کشتی و دژ و خندق و وسایل دفاعی ساخته می شود، و اتخاذ سیاستی که به وسیله آن مسلمین پیشرفت نموده و شر دشمنان از آنها دور می شود، و آموختن تیراندازی و تمرین شجاعت و مدیریت در آن داخل است. بنابراین پیامبر (ص) فرمود:« أَلَا إِنَّ القُوَّةَ الرَّمِی » آگاه باشید که بی گمان نیرو و توان در تیراندازی است. و از آن جمله آماده کردن و تهیه سواری هایی است که هنگام جنگ مورد نیاز هستند. بنابراین فرمود: « وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ» و آماده ساختن اسبها که با آن دشمنان خدا و دشمنانتان را بترسانید. و این علت یعنی ترساندن دشمنان ، در آن زمان در اسب وجود داشته، و حکم بر علت خود مبتنی است و هرگاه علت وجود داشته باشد حکم نیز خواهد بود. پس اگر چیزی وجود داشت که بیش از اسب به وسیله آن دشمن ترسانده شود مانند تانک و زره پوش و هواپیما و هلیکوپتر که برای جنگ ساخته شده اند و رعب بیشتری را در دل دشمن ایجاد می کنند، باید با تهیه کردن آن آمادگی کسب کرد و برای به دست آوردن آن تلاش نمود. اگر آن ادوات و وسایل جز با یاد گرفتن صنایع مورد نظر به دست نیاید واجب است آن صنایع را یاد گرفت. زیرا « آنچه که واجب جز با آن تکمیل نمی شود واجب است.» « تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ» دشمنان خدا و دشمنان خود را با آن بترسانید؛ کسانی که می دانید دشمنان شما هستند.

« وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ» و کسانی دیگر غیر از آنها را بترسانید که شما آنها را نمی شناسید، کسانی که از این به بعد با شما خواهند جنگید، « اللّهُ يَعْلَمُهُمْ» و خداوند آنها را می شناسد.

بنابراین مومنان را دستور داده است تا برای پیکار با کفار آمادگی داشته باشند، و بزرگترین چیزی که مسلمین را در جنگ با آنها یاری می نماید بخشش مال در راه جهاد با کفار است. بنابراین خداوند با تشویق بر این کار فرمود:« وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَیْءٍ فِی سَبِیلِ اللّهِ» و آنچه را که در راه خدا خرج کنید، کم باشد یا زیاد، « یُوَفَّ إِلَیْکُمْ» پاداش آن در روز قیامت چندین برابر به شما داده می شود، تا جایی که پاداش انفاق در راه خدا هفتاد برابر و بیش از آن داده می شود. « وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ» و چیزی از اجر و ثواب آن از شما کاسته نمی شود.

آیه ی ٦٤-٦١:

وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَکَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ؛ و اگر به صلح گرایند ، تو نیز به صلح گرای و بر خدا توکل کن که اوست شنوا و دانا.

وَإِن یُرِیدُواْ أَن یَخْدَعُوکَ فَإِنَّ حَسْبَکَ اللّهُ هُوَ الَّذِیَ أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِینَ؛ و اگر خواستند که تو را بفریبند ، خدا برای تو کافی است اوست که تورا، به یاری خویش و یاری مؤمنان تایید کرده است.

وَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِی الأَرْضِ جَمِیعاً مَّا أَلَّفَتْ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَـکِنَّ اللّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ؛ دلهایشان را به یکدیگر مهربان ساخت اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است انفاق می کردی ، دلهای ایشان را به یکدیگر مهربان نمی ساختی ولی خدا دلهایشان را به یکدیگر مهربان ساخت که او پیروزمند و حکیم است.

یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللّهُ وَمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ؛ ای پیامبر ، خدا و مؤمنانی که از تو پیروی می کنند تو را بسند.

خداوند متعال می فرماید: « وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ» و اگر کافرانی که با شما می جنگند به صلح و ترک جنگ گرایش پیدا کردند، « فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَکَّلْ عَلَى اللّهِ» تو نیز با توکل بر پروردگارت خواسته آنها را بپذیر، زیرا در این کار فواید زیادی است.

از جمله اینکه طلب عافیت و سلامتی در هر وقت و مکانی امر مطلوبی است، پس وقتی که آنها خود به این کار مبادرت کردند، به طریق اولی باید خواسته آنها را پذیرفت. و اینکه صلح باعث تمرکز فکر و استراحت نیروهایتان می شود، و می توانید برای زمان مناسب آمادگی بیشتر پیدا کنید. نیز اینکه وقتی صلح کردید و در امان

باشید شدید و هریک از شما توانست عقیده دیگری را بشناسد، بدون شک اسلام رشد و ترقی خواهد کرد و چیزی بر او بالاتر قرار نمی گیرد.
و هرکس که دارای عقل و بینش باشد اگر انصاف داشته باشد باید اسلام را بر دیگر ادیان ترجیح دهد، زیرا اوامر و نواهی اسلام زیبا و مفید است، و رفتار خوبی را برای تعامل با مردم ارایه می دهد. اسلام می گوید با مردم به عدالت رفتار کنید. در آئین اسلام و پیروان آن زیاد می شوند، و این صلح کمکی برای مسلمین علیه کفار خواهد بود. از صلح هیچ ضرر و زیانی متوجه اسلام و مسلمانان نمی گردد، مگر اینکه هدف کافران از صلح کردن فریب دادن مسلمین و به دست آوردن فرصت باشد.
پس خداوند خبر داد که خدعه و نیرنگ کافران را از آنان دور می کند و ضرر و فریب به خودشان بر می گردد. پس فرمود:« وَإِن يُرِيدُواْ أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّهُ» و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خداوند تو را کافی است، و تو را در برابر اذیت و آزار آنان کفایت می کند، و خداوند مصالح تو را تامین می نماید، و پیش تر نیز خداوند تو را پشتیبانی و یاری کرده است، و این امر باید موجب اطمینان و آرامش قلبت گردد.
« هُوَ الَّذِیَ أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِینَ» و او خدایی است که تو را با یاری خویشتن و توسط مومنان توان و نیرو بخشید. یعنی تو را با کمک آسمانی یاری نمود، و آن یاری خداست که هیچ چیزی نمی تواند در برابر آن مقاومت نماید. و تو را به وسیله مومنان یاری کرد و آنان را برای یاری کردن تو بر انگیخت.
« وَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِی الأَرْضِ جَمِیعاً» اگر بعد از آن نفرت و تفرقه سختی که در آن قرار داشتند، همه طلا و نقره و تمامی آنچه را که در زمین است برای برقرار کردن الفت میان آنان خرج می کردی، « مَّا أَلَّفَتْ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ» نمی توانستی میان دلهایشان الفت بیاندازی، چون کسی جز خدا نمی تواند دلها را تغییر دهد.
« وَلَکِنَّ اللّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ» ولی خداوند میان دلهایشان انس و الفت برقرار کرد، همانا او توانا و حکیم است. یکی از مصادیق قدرت و توانایی او این است که میان دلهایشان الفت برقرار نمود، و دلهایشان را بعد از پراکندگی و دوری از همدیگر جمع و به یکدیگر نزدیک نمود:« وَاذکُرُوا نِعمَتَ اللَّهِ عَلَیکُم إِذ کُنتُم أَعدَآء

فَأَلَّفَ بَينَ قُلُوبِكُم فَأَصبَحتُم بِنِعمَتِهِ إِخوَنَاَ وَكُنتُم عَلَى شَفَا حُفرَةٍ مِّن النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنهَا» و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمن همدیگر بودید، پس خداوند میان دلهایتان الفت برقرار کرد، و به نعمت خدا برادر شدید، و شما در کناره پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد.

سپس خداوند متعال فرمود:« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللّهُ» ای پیامبر! خدا تو را کافی است، « وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و نیز خداوند برای مومنانی که از تو پیروی می کنند کافی است. این وعده خدا برای بندگان مومنش می باشد که از پیامبر دوری می کنند؛ آنان را در مقابل دشمنانشان کفایت و حمایت می کند.

پس هرگاه ایمان آوردن و پیروی و اطاعت کردن آنان محقق باشد، خداوند آنها را در کلیه امور دین و دنیا حمایت و یاری می کند، در غیر این صورت کفایت و حمایتی در کار نخواهد بود.

آیه ی ٦٦-٦٥:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُواْ مِئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّئَةٌ يَغْلِبُواْ أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَفْقَهُونَ ؛ ای پیامبر ، مؤمنان را به جنگ برانگیز اگر از شما بیست تن باشند و در، جنگ پایداری کنند ، بر دویست تن غلبه خواهند یافت و اگر صد تن باشند ، بر هزار تن از کافران پیروز می شوند زیرا آنان مردمی عاری از فهمند.

الآنَ خَفَّفَ اللّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّئَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُواْ مِئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُواْ أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللّهِ وَاللّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ؛ اکنون خدا بار از دوشتان برداشت و از ناتوانیتان آگاه شد اگر از شماصد، تن باشند و در جنگ پای فشرند ، بر دویست تن پیروز می شوند و اگر از شما هزار تن باشند ، به یاری خدا بر دو هزار تن پیروز می شوند و خدابا آنهاست که پایداری می کنند.

خداوند متعال به پیامبر (ص) می فرماید: « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» ای پیامبر! مومنان را به جهاد برانگیز. یعنی به هر طریقی که اراده آنان را تقویت می نماید و همت هایشان را فعال می کند، آنان را تحریک کن، از قبیل تشویق برای جهاد و مبارزه و رویارویی یا دشمنان، و ترساندن از ضد آن، و بیان فضیلت و شجاعت و شکیبایی و خیر و برکاتی که جهاد در دنیا و آخرت به دنبال دارد، و بیان ضرر

بزدلی، و اینکه ترسویی از اخلاق پست و زشت است، و از دین و جوانمردی می کاهد، و اینکه مومنان به داشتن روحیه شجاعت و دلاوری بر دیگران اولویت دارند.
« إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُم يأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُون و تَرجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يرجُونَ» اگر شما درد و رنج می کشید بدانید که قطعا آنها هم درد می کشند، همچنانکه شما دردمند هستید، حال آنکه شما اجر و ثوابی را از خداوند انتظار دارید که آنان به برخورداری از آن امیدی ندارند.
« إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُواْ مِئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّئَةٌ يَغْلِبُواْ أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ» اگر از میان شما مومنان بیست نفر صابر و شکیبا باشند بر دویست نفر چیره می گردند، و اگر از میان شما صد نفر شکیبا باشند بر هزار نفر از کافران پیروز می شوند، یک نفر مسلمان در برابر ده نفر کافر. « بِأَنَّهُمْ» و این بدین خاطر است که کافران « قَوْمٌ لاَّ يَفْقَهُونَ» گروهی نادان هستند. یعنی آنها نمی دانند که خداوند چه چیزهایی را برای مجاهدان آماده نموده است، پس آنان به خاطر دست یابی به منصب و مقام عالی، و تباهی و فساد می جنگند، اما هدف شما از جنگ اعتلای کلمه الله و نصرت دینش، و دست آوردن رستگاری بزرگ نزد خداوند است، و همه اینها انگیزه هایی برای شجاعت و شکیبایی و شتافتن به جبهه های جنگ می باشد.
سپس خداوند این حکم را بر بندگانش سبک نمود وفرمود:« الآنَ خَفَّفَ اللّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» اکنون خداوند برای شما تخفیف قایل شد و دانست که در شما ضعفی است ، بنابراین رحمت و حکمت الهی اقتضا نمود تا در مورد شما تخفیف قایل شود.
« يَكُن مِّنكُم مِّئَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُواْ مِئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُواْ أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللّهِ وَاللّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ » پس اگر از میان شما صد نفر شکیبا باشند، بر دویست نفر چیره می گردند، و اگر از میان شما هزار نفر شکیبا باشند به اذن و یاری خدا بر دو هزار نفر چیره می گردند، و خداوند با کمک و تائیدات خود با شکیبایان است. صورت آیات خبر می دهد که مومنان وقتی به این تعداد مشخص برسند بر آن تعداد مشخص از کافران پیروز می شوند، و خداوند بر آنها منت می نهد که شجاعد و ایمان را در نهاد آنان قرار داده است. اما معنی آیه و حقیقت آن دستور است و خداوند در ابتدای کار مومنان را دستور داده که جایز نیست یک نفر از آنها در مقابل ده نفر از کافران، و

ده نفر از آنان در مقابل صد نفر کافر، و صد نفر مومن در برابر هزار نفر کافر فرار کنند.

سپس خداوند این حکم را تخفیف داد، به گونه ای که اگر کفار دو برابر مسلمانان بودند، برای مسلمانان جایز نیست که به هنگام رویارویی با آنان فرار کنند. اما اگر کافران از دو برابر مسلمین بیشتر بودند، برای مسلمین جایز است که فرار کنند. اما در اینجا دو مساله پیش می آید: یکی اینکه آیه به صورت خبر آمده است، و اصل در خبر این است که به معنی خبر، و منظور از آن منت گذاردن و خبر دادن از واقعیت این امر باشد.

دوم این که این تعداد مقید شده اند به اینکه شکیبا باشند، به این صورت که بر شکیبایی تمرین کرده باشند. و مفهوم آیه چنین است که اگر شکیبا نباشند فرار کردن برای آنها جایز است گرچه تعداد کافران از دو برابر آنها کمتر باشد، اما این زمانی جایز است که گمان غالب مسلمانان بر این باشد که شکست می خورند و زیان می بینند.

پاسخ اشکال اول این است که فرموده الهی « الآنَ خَفَّفَ اللّـهُ عَـنكُمْ» اکنون خداوند برای شما تخفیف قایل شد دلیل بر این است که این دستور لازم است، و یک امرِ وجوبی و قطعی است، سپس خداوند آن را تا آن تعداد کاهش داد، پس مشخص است که یک دستور است گرچه در قالب خبر آمده باشد.

و گفته می شود آمد جمله به صورت خبر نکته زیبایی را در بردارد که اگر با صیغه امر بیان می شد این نکته در آن یافت نمی گردید، و آن تقویت قلوب مومنان و مژده پیروزی بر کافران می باشد. پاسخ اشکال دوم نیز این است که منظور از مقید کردن به «شکیبایی» عبارت است از اینکه خداوند مومنان را بر شکیبایی و صبر تحریک و تشویق نموده، و اینکه آنان باید اسباب و عوامل شکیبایی را فراهم کنند. پس هرگاه اسباب صبر را فراهم نمودند اسباب ایمانی و مادّی بشارتگر آن خواهند بود آنچه خداوند متعال مبنی بر پیروزی این تعداد اندک از آن خبر داده است، محقق خواهد شد.

آیه ی ٦٩-٦٧:

مَا كَانَ لِنَبِىٍّ أَن يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِى الأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللّـهُ يُرِيدُ الآخِرَةَ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ برای هیچ پیامبری نسزد که اسیران داشته باشد

تا که در روی زمین کشتار بسیار کند شما متاع اینجهانی را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد و او پیروزمند و حکیم
است.
لَّوْلاَ كِتَابٌ مِّنَ اللّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ اگر پیش از این از جانب خدا حکمی نشده بود، به سبب آنچه گرفته بودیدعذابی بزرگ به شما می رسید.
فَكُلُواْ مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلاَلاً طَيِّبًا وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ از آنچه به غنیمت گرفته اید که حلال است و پاکیزه ، بخورید و از خدابترسید هر آینه خدا آمرزنده و مهربان است.
در اینجا خداوند پیامبر و مومنان را سرزنش می نماید، که چرا در جنگ بدر وقتی که مشرکان را اسیر کردند، آنها را به خاطر فدیه گرفتن زنده نگاه داشتند؟ این در حالی است که رای امیر المومنین عمر بن خطاب این بود که باید کشته شوند و ریشه کن گردند.
پس خداوند متعال فرمود:« مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الأَرْضِ» پیامبری که با کفار می جنگد؛ کفاری که می خواهند نور خدا را خاموش نمایند، و برای از بین بردن دین او و تمامی کسانی که خدا را می پرستند تلاش می نمایند، برای چنین پیامبری شایسته نیست که به هنگام اسیر نمودن آنان، آنها را به خاطر فدیه گرفتن آزاد کند. نباید از چنین کفاری که به اسارت در آمده اند، فدیه قبول کرد، و باید از بین برده شوند، و شر آنها کم گردد، پس تا وقتی که کافران دارای شر و قدرت باشند بهتر است که آنها را به اسارت در نیاورد، بلکه در همان میدان جنگ به قتل رساند.
پس وقتی که پیامبر آنها را در هم کوبید و آنها را کشت و مسلمین پیروز شدند، و شر مشرکین از بین رفت، و نابود شدند، در این هنگام اشکالی ندارد که به اسارت گرفته شده و نگاه داشته شوند. خداوند متعال می فرماید:« تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا» شما با گرفتن فدیه و زنده نگاه داشتن آنها کالا و متاع دنیا را می خواهید. یعنی این کار مصلحتی برای دینتان ندارد. « وَاللّهُ يُرِيدُ الآخِرَةَ» و خداوند با قدرت و بخشیدن به دینش و یاری کردن دوستانش، و بالاتر قرار دادن سخن آنها بر دیگران، آخرت را می خواهد، پس به چیزی دستور می دهد که شما را به مقامات رفیع آن می رساند.

« وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و خداوند دارای قدرت و توانایی کامل است، و اگر می خواست بدون جنگ کافران را شکست دهد چنین می کرد، اما او حکیم است و برخی از شما را به وسیله برخی دیگر می آزماید. « لَّوْلاَ كِتَابٌ مِّنَ اللّهِ سَبَقَ» اگر از جانب خدا حکمی که قضا و قدر او بر آن رفته است مبنی بر حلال بودن غنیمت ها نبود، و عذاب را از شما دور نمی کرد، « لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» قطعا در آنچه گرفتید عذابی بزرگ به شما می رسد. و در حدیث آمده است: « لَو نَزَلَ عَذَابُ يوم بَدرٍ مَا نَجَا مِنهُ إلَّا عُمرَ» اگر عذابِ روز بدر فرو فرستاده می شد ، جز عمر هیچ کس نجات نمی یافت.

« فَكُلُواْ مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلاَلاً طَيِّبًا» پس، از آنچه به غنیمت گرفته اید حلال و پاکیزه بخورید. و این از لطف خدا نسبت به این امت است که غنایم را برای آن حلال کرده است، در حالی که برای هیچ امتی پیش از آنان حلال نبوده است .« وَاتَّقُواْ اللّهَ» و درهمه کارهایتان به منظور ادای سپاسِ نعمت های خدا، از خدا بترسید و پرهیزگاری را پیشه خود سازید.

« إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ » بی گمان خداوند آمرزنده است و گناهان هرکس را که به سوی او باز گردد، می آمرزد. نیز گناهان هرکس که چیزی را شریک وی نسازد، می آمرزد. « رَّحِيمٌ» و نسبت به شما مهربان است، زیرا غنایم را برایتان حلال و پاکیز قرار داد.

آیه ی ۷۱-۷۰:

يَا أَيُّهَا النَّبِىُّ قُل لِّمَن فِى أَيْدِيكُم مِّنَ الأَسْرَى إِن يَعْلَمِ اللّهُ فِى قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ؛ ای پیامبر ، به اسیرانی که در دست شما هستند بگو : اگر خدا در، دلهایتان نشان ایمان ببیند ، بهتر از آنچه از شما گرفته اند ارزانیتان خواهد داشت و می آمرزدتان ، و خدا آمرزنده و مهربان است.

وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُواْ اللّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ اگر قصد خیانت به تو را داشته باشند ، پیش از این به خدا خیانت ورزیده اند و خدا تو را بر آنها نصرت داده است که دانا و حکیم است.

این دو آیه نیز در مورد اسیران جنگ بدر نازل شده است، یکی از این اسیران عباس، عموی پیامبر(ص) بود. وقتی از او خواستند که فدیه بدهد ادعا کرد که قبل از این مسلمان بوده است، اما فدیه را از او ساقط نکردند. خداوند به خاطر تسکین دل او و

کسانی که مانند وی بودند این آیه را نازل فرمود:« يَا أَيُّهَا النَّبِىُّ قُل لِّمَن فِى أَيْدِيكُم مِّنَ الأَسْرَى إِن يَعْلَمِ اللّهُ فِى قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنكُمْ» ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند خیری در دلهایتان سراغ یابد بهتر از مالی که از شما گرفته شده است به شما خواهد داد، و از فضل خویش خیر فراوانی را برایتان فراهم می نماید.

« وَيَغْفِرْ لَكُمْ» و گناهانتان را می آمرزد و شما را وارد بهشت می نماید، و خداوند آمرزنده مهربان است. خداوند در خصوص عباس و دیگران به وعده اش وفا نمود، چرا که پس از آن، عباس مال فراوانی را به دست آورد. یک روز مال فراوانی پیش پیامبر(ص) آورده شد، و عباس نیز در آن هنگام حاضر بود، پس پیامبر به او دستور داد به اندازه ای که می تواند از آن مال بردارد، و برای خود ببرد، عباس نیز به اندازه ای برداشت که نزدیک بود نتواند آن را حمل کند.

« وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ» و اگر تلاش نمایند با شما جنگ کنند و پیمان را بشکنند و به تو خیانت نمایند، « فَقَدْ خَانُواْ اللّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ» آنان پیش از این به خدا خیانت کرده اند، پس شما را بر آنان پیروز گردانید. بنابراین باید از خیانتِ به تو بپرهیزند، زیرا خداوند متعال بر آنان قدرت دارد و آنها تحت اختیار و تصرف او هستند. « وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و خداوند به همه چیز دانا و آگاه است و هر چیزی را در جایش قرار می دهد. از جمله دانایی و حکمت او این است که این احکام ارزشمند و زیبا را برایتان مشروع نموده، و چنانچه اسیران بخواهند نسبت به شما خیانتی روا بدارند شما را از شر آنان مصون می دارد.

آیه ی ۷۲:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَـئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِى الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلاَّ عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ؛ آنان که ایمان آورده اند و مهاجرت کرده اند و با مال و جان خویش در راه ، خدا جهاد کرده اند و آنان که به مهاجران جای داده و یاریشان کرده اند ،خویشاوندان یکدیگرند و آنان که ایمان آورده اند و مهاجرت نکرده اند خویشاوندان شما نیستند تا آنگاه که مهاجرت کنند ولی اگر شما را به یاری طلبیدند باید به یاریشان برخیزید مگر آنکه بر ضد آن

گروهی باشد که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده باشد و خدا به کارهایی که می کنید بیناست.

این آیه منشور پیمان دوستی و محبت مومنان با یکدیگر است. خداوند این پیمـان را بین مهاجرین که ایمان آوردند، و در راه خدا هجرت نمودند، و دیارشان را به خاطر جهاد در راه خدا ترک کردند، و بین انصار که پیامبر خدا(ص) و یارانش را پناه دادند و آنان را در سرزمین خود با مال و جانشان یاری کردند منعقد نمـود. پـس ایـن دو گروه یاران و دوستان یکدیگرند، زیرا به خاطر کامل بودن ایمانشان مکمـل همـدیگر هستند.

« وَالَّذِینَ آمَنُواْ وَلَمْ یُهَاجِرُواْ مَا لَکُم مِّن وَلاَیَتِهِم مِّن شَیْءٍ حَتَّی یُهَاجِرُواْ» و کـسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند، شما هیچ ولایتی در برابر آنان ندارید، مگر اینکـه هجرت کنند، زیرا زمانی که به شدت به آنها نیاز داشتید حمایت و ولایتشان را قطع کردنـد، پـس چـون هجـرت نکردنـد، مومنـان ولایتـی در برابـر آنهـا ندارنـد. « وَإِنِ اسْتَنصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ» ولی اگر آنان در امر دین از شما یاری خواستند، یعنی برای جنگ با کسانی که با آنها می جنگند از شما یـاری طلبیدنـد، « فَعَلَـیْکُمُ النَّـصْرُ» پـس یاری کردن آنها و جنگیدن در کنار آنان بر شما واجب است. و اگر به خاطر اهدافی غیر دینی با کسانی دیگر جنگیدند، یاری کردن آنها بر شما واجب نیست.

« إِلاَّ عَلَی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُم مِّیثَاقٌ» مگر علیه قومی که میان شما و آنها پیمانی وجود دارد. یعنی پیمانی برای نجنگیدن دارید، پس اگر مومنانی که جدا شده انـد و هجـرت نکرده اند، خواستند با آنها بجنگند، به خاطر پیمانی که میان شما و آنان است آنها را یاری نکنید.

« وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ» و خداوند به آنچه می کنید بیناست و حالتی را که بر آن هستید، می داند، پس احکامی را برایتان مشروع می نماید که شایسته شما است.

آیه ی ۷۳:

وَالَّذِینَ کَفَرُواْ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاء بَعْضٍ إِلاَّ تَفْعَلُوهُ تَکُن فِتْنَـةٌ فِـی الأَرْضِ وَفَـسَادٌ کَبِیـرٌ؛ کافران نیز خویشاوندان یکدیگرند اگر مراعات آن نکنید فتنه و فـسادی ، بـزرگ در این سرزمین پدید خواهد آمد.

پس از آنکه خداوند پیمان دوستی را میان مومنان بست، خبر داد که برخی از کافران دوستان برخی دیگرند، چون کفر همه را دور جمع مـی نمایـد، پـس بـا کـافران جـز

کافری مانند آنها دوستی نمی نماید، « إِلاَّ تَفْعَلُوهُ» اگر شما با مومنان دوستی نکنید و با کافران دشمنی نورزید، به این صورت که با همه دوستی کنید، یا با همه دشمنی ورزید، یا کافران را به دوستی بگیرید و با مومنان دشمنی کنید، « تَكُن فِتْنَةٌ فِی الأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» فتنه و فساد بزرگی در زمین برپا می گردد، زیرا بر اثر آن شر فراوانی به وجود می آید، از قبیل اختلاط حق با باطل، و اختلاط مومن با کافر، و انجام نگرفتن بسیاری از عبادتهای بزرگ، مانند جهاد و هجرت و دیگر اهداف شریعت که اگر مومنان یکدیگر را به دوستی نگیرند تمامی این مصایب به وجود خواهد آمد.

آیه ی ۷۵-۷٤:

وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُولَـئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ؛ آنان که ایمان آورده اند و مهاجرت کرده اند و در راه خدا جهاد کرده اندو آنان که جایشان داده اند و یاریشان کرده اند ، به حقیقت مؤمنانند ، آمرزش و روزی نیکو از آن آنهاست.

وَالَّذِينَ آمَنُواْ مِن بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ مَعَكُمْ فَأُوْلَـئِكَ مِنكُمْ وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِی كِتَابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ؛ و کسانی که بعدا ایمان آورده اند و مهاجرت کرده اند و همراه شما جهاد کرده اند ، از شما هستند به حکم کتاب خدا ، خویشاوندان به یکدیگر سزاوارترند و خدا بر هر چیزی داناست.

آیات گذشته در مورد پیمان دوستی بین مهاجر و انصار بود، و این آیات در مورد بیان ستایش و پاداش آنهاست. پس فرمود:« وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُولَـئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، و کسانی که به مهاجرین جای دادند و آنان را یاری کردند، اینها به راستی مومن اند، چون صداقت و راستیِ ایمانشان را با هجرت و یاری نمودن و دوست داشتن یکدیگر، و جهاد با دشمنان کافر و منافقشان نشان دادند. « لَّهُم مَّغْفِرَةٌ» برای آنان از جانب خدا آمرزش است، و بدی ها و گناهانشان محو می گردد، و لغزشهایشان از بین می رود. «وَ» برای آنان، « رِزْقٌ كَرِيمٌ » و در باغهای بهشت خیر فراوانی از جانب پروردگار بزرگوار به آنان می رسد.

و ممکن است پیشی از پاداش آخرت ، در دنیا نیز به آنان پاداشی برسد که شادمان شوند، و چشم هایشان روشن گردد، و دلهایشان با آن آرامش یابد، « وَالَّذِينَ آمَنُواْ مِن بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ مَعَكُمْ» و همچنین کسانی که بعد از مهاجرین و انصار می آیند و به خوبی از آنان پیروی کرده، و ایمان آورده و هجرت نموده، و در راه خدا جهاد می کنند، « فَأُوْلَـئِکَ مِنكُمْ» پس ایشان از شما هستند؛ آنچه برای شماست به آنان هم می رسد، و آنچه که به ضرر شما است به ضرر آنان نیز می باشد. پس این دوستی ایمانی که در اول اسلام بود اثر و نقشی بسیار بزرگ داشت تا جایی که پیامبر(ص) بین مهاجرین و انصار علاوه بر برادری عام ایمانی، به طور خاص نیز پیمان برادری برقرار کرد، و هریک ر ا برادر دیگری قرار داد تا جایی که بر اثر این برادری از یکدیگر ارث بردند. پس خداوند این آیه نازل نمود:« وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِی كِتَابِ اللّهِ» و خویشاوندان در کتاب خدا از دیگر مومنان به همدیگر سزاوارترند، پس جز عصبه ها و کسانی که دارای سهمی از ترکه هستند کسی دیگر از میت ارث نمی برد. بنابراین اگر عصبات و کسانی که دارای سهم هستند، موجود نبودند، نزدیکترین خویشاوندان از مرده ارث می برند. همان طور که عموم آیه کریمه دلالت می نماید:« فِی كِتَابِ اللّهِ» در حکم و شریعت و قانون خدا، « إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ»بی گمان خداوند به هر چیزی دانا، و بر هر چیزی تواناست. از جمله مصادیق آگاهی خداوند این است که به اوضاعتان آگاه است و آنچه را از احکام و شرایع دینی که مناسب احوالتان است بر شما جاری می کند.

پایان تفسیر سوره ی أنفال

تفسیر سوره توبه

مدنی و ۱۲۹ آیه است.

آیه ی ۲-۱:

بَرَاءةٌ مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ؛ خدا و پیامبرش بیزارند از مشرکانی که با آنها پیمان بسته اید.

فَسِيحُواْ فِي الأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّهِ وَأَنَّ اللّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ؛ پس چهار، ماه به شما مهلت داده شد که در این سرزمین سیر کنید ، و بدانید که از خدا نتوانید گریخت ، و اوست که کافران را رسوا می سازد.

این اعلام بیزاری خداوند و پیامبرش از همه مشرکانی است که با مسلمان معاهده ای دارند، و آنها آزادند چهار ماه در زمین بگردند و از جانب مومنان در امان هستند، و بعد از چهارماه هیچ معاهده و پیمانی با مسلمانان ندارند. و این در مورد کسانی است که دارای پیمان مطلق، یا پیمانی به مدت چهارماه یا کمتر باشند. اما کسی که دارای پیمانی با مسلمین است که مدت آن بیش از چهار ماه، و زمان آن مشخص است نباید تا پایان مدت پیمانش به وی کاری داشت، این در صورتی است که بیم خیانتی از جانب وی نباشد، و خودش به شکست پیمان مبادرت نکند.

سپس خداوند متعال مشرکینی را که دارای پیمان هستند برحذر داشت که آنها گرچه در امان هستند اما نمی توانند خداوند را ناتوان کرده و از دست او در روند، و هرکس به شرک خود ادامه دهد، حتما خداوند او را رسوا و ذلیل می گرداند. پس این تهدید آنها را به سوی اسلام متمایل ساخت، مگر آن دسته که کینه توزی نموده و بر شرک اصرار ورزیدند، و به وعید و هشدار الهی مبالات نکردند.

آیه ی ۳:

وَأَذَانٌ مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الأَكْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ؛ در روز حج بزرگ از جانب خدا و پیامبرش به مردم اعلام می شود که خدا، وپیامبرش از مشرکان بیزارند پس اگر توبه کنید برایتان بهتر است ، ولی اگر سرپیچی کنید بدانید که از خدا نتوانید گریخت و کافران را به عذابی دردآور بشارت ده.

این همان مژده ای است که خداوند به مومنان داده است، که دینش را یاری می دهد، و آن را پیروز می گرداند، و دشمنانش را رسوا می کند، همانهایی که پیامبر و اصحاب را از بیت الحرام و از مناطقی در حجاز که زیر سلطه آنها بود، آواره کردند. خداوند پیامبر و مومنان را یاری کرد، به گونه ای که مکه فتح شد، و مشرکین ذلیل گشتند و حکمرانی آن سرزمین از آن مسلمین گردید . پس در روز حج اکبر که روز عید قربان بود و مسلمانان و کافران از تمام جزیره عرب جمع شده بودند، پیامبر(ص) منادی را دستور داد تا اعلام نماید که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند، و نزد او عهد و پیمانی ندارد، و هرجا یافت گردند کشته می شوند، و از این به بعد نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند. و آن سال، سال نهم هجری بود.
و ابوبکر صدیق(رضی الله عنه) حج را همراه با مردم انجام داد و پسر عموی پیامبر(ص) علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) در روز عید قربان برائتی را از مشرکین کرد.

سپس خداوند متعال مشرکین را بر توبه کردن تشویق نمود، و آنها را از ادامه دادن به شرک بر حذر داشت و فرمود:« فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّهِ» اگر توبه کنید، برایتان بهتر است و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما هرگز نمی توانید خدا را ناتوان و درمانده کنید و از دست او فرار نمایید، بلکه تحت تصرف او هستید، و او می تواند بندگان مومنش را بر شما مسلط بگرداند. « وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» و کافران را در دنیا به عذابی دردناک از قبیل کشته شدن، و اسیر گشتن، و آواره شدن، و در آخرت به عذاب جهنم که بد جایگاهی است مژده بده.

آیه ی ٤:

إِلاَّ الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُواْ عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّواْ إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ؛ مگر آن گروه از مشرکان که با ایشان پیمان بسته اید و در پیمان خود کاستی نیاورده اند و با هیچ کس بر ضد شما همدست نشده اند با اینان به پیمان خویش تا پایان مدتش وفا کنید ، زیرا خدا پرهیزگاران را دوست دارد.

این بیزاری و برائت کامل و مطلق از همه مشرکان است. « إِلاَّ الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ» مگر مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید، و آنها پیمانشان را ادامه داده

اند و چیزی از آنان سرنزده است که موجب نقض پیمان شود، پس آنها چیزی از آن نکاسته و هیچ کس را علیه شما یاری نکرده اند. بنابراین باید پیمان آنها را تا وقتی که مدت آن به پایان می رسد، تمام کنید، خواه زمان آن کم باشد یا زیاد، چون اسلام به خیانت کردن دستور نمی دهد، بلکه به وفا نمودن فرمان می دهد. « إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» بی گمان خداوند پرهیزگاران را دوست دارد، کسانی که آنچه را بدان دستور داده شده اند، انجام داده و از شرک و خیانت و دیگر گناهان پرهیز می نماید.

آیه ی ٥:

فَإِذَا انسَلَخَ الأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ؛ و چون ماههای حرام به پایان رسید ، هر جا که مشرکان را یافتید بکشید و، بگیرید و به حبس افکنید و در همه جا به کمینشان نشینید اما اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند ، از آنها دست بردارید ، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.

خداوند متعال می فرماید:« فَإِذَا انسَلَخَ الأَشْهُرُ الْحُرُمُ» و چون ماههایی که خداوند جنگیدن با مشرکانِ دارای پیمان را در آن حرام نموده است به پایان رسید، و آن ماهها عبارتند از چهارماهی که در آن به مشرکان مهلت داده شده است به رفت و آمد بپردازند. نیز عبارت است از مدت زمانی که بیشتر از چهارماه می باشد؛ و آن برای مشرکانی است که مهلت بیشتری به آنان داده شده است پس آن گاه عهد و پیمانی برگردن مسلمانان نخواهد داشت.

« فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ» پس مشرکان را هر زمان و در هر مکانی یافتید، بکشید.« وَخُذُوهُمْ» و آنها را به اسارت بگیرید. « وَاحْصُرُوهُمْ» و آنها را در تنگنا قرار دهید، و نگذارید در سرزمین خدا که آن را برای عبادت قرار داده است در آسایش به سر ببرند، ایشان صلاحتی سکنی گزیدن در آن را ندارند و مستحق برخورداری از یک وجب از زمین خدا نمی باشند، زیرا زمین، زمین خداست، و آنها دشمنان خدا هستند و با خدا و پیامبرش می جنگند و می خواهند زمین از دین خدا خالی باشد، و خداوند نمی پذیرد مگر اینکه نورش را کامل بگرداند، گرچه کافران این را نپسندند.

« وَاقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» و در هر گذرگاه و محلی که از آن می گذرند به کمین آنها بنشینید، و به جهاد با آنان بپردازید، و آنچه در توان دارید در این راه مبذول دارید، و همواره این کار را ادامه بدهید تا آنها از شرک خود دست بردارند. بنابراین فرمود:« فَإِن تَابُواْ» اگر از شرک خود توبه کردند، « وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ» و نماز را با رعایت آداب و حقوق کامل برپا داشتند، « وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ» و زکات را به مستحقان آن پرداختند، « فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ» راه را بر آنان باز بگذارید . یعنی رهایشان کنید و آنها باید مانند شما زندگی کنند؛ آنچه برای شماست برای آنان هم هست، و آنچه بر شماست بر آنان هم خواهد بود.

« إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است؛ کسانی که توبه نمایند شرک و گناهان کوچکترشان را می آمرزد، و با توفیق دادنشان برای توبه کردن و سپس پذیرفتن آن ، به آنان رحم می فرماید. و این آیه بیانگر آن است که هرکس از ادا کردن نماز یا زکات امتناع ورزد با او جنگ خواهد شد تا اینکه نماز و زکات را ادا کند. همانطور که ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) در جنگ با کسانی که پس از فوت پیامبر(ص) از پرداختن زکات امتناع ورزیدند به این آیه استدلال نمود.

آیه ی ٦:

وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلاَمَ اللّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَعْلَمُونَ؛ و هر گاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد ، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود ، سپس به مکانی امنش برسان ، زیرا اینان مردمی نادانند.

آنچه که پیشتر در آیه « فَإِذَا انسَلَخَ الأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» پس وقتی که ماههای حرام به پایان رسید، مشرکان را هرکجا یافتید، بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید، گذشت یک دستور کلی برای همه حالات و در مورد هر شخصی از مشرکین بود.

اما در اینجا خداوند متعال بیان می کند که اگر مصلحت اکتفا نمود، جایز بلکه واجب است برخی از آنان نزدیک گردانده شوند. « وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ » و اگر یکی از مشرکان از تو خواست که به او پناه بدهید و او را از ضرر و زیان مصون داری تا کلام خدا را بشنود و در اسلام تامل کند. « فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلاَمَ اللّهِ» پس او را پناه بده تا کلام خداوند را بشنود. سپس اگر مسلمان شد که چه بهتر،

وگرنه او را به محلی برسان که در آن از امنیت برخوردار گردد، چرا که کافران گروهی نادان هستند و ممکن است که استمرار آنها بر کفر به خاطر جهلشان باشد، و هنگامی که جهل و نادانی آنان دور شود اسلام را برگزیدن، بنابراین خداوند پیامبرش را دستور داد و امتش نیز در اجرای احکام با او برابرند که هرکس خواست کلام خدا را بشنود باید او را پناه بدهند. و این دلیلی صریح بر صحت مذهب اهل سنت و جماعت است که می گویند: قرآن کلام خدا است و مخلوق نمی باشد، چون خداوند آن را گفته است و به خود نسبت داده است، به مانند نسبت دادن صفت به موصوفش. و نیز دلیلی بر باطل بودن مذهب معتزله و کسانی است که از آنها پیروی کرده و می گویند: قرآن مخلوق است. و چه بسیار است دلایلی که بر باطل بودن این گفته دلالت می نماید، اما در اینجا مجالی برای بیان آن نیست.

آیه ی ۷:

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ اللّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ إِلاَّ الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُواْ لَكُمْ فَاسْتَقِيمُواْ لَهُمْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ؛ چگونه مشرکان را با خدا و پیامبر او پیمانی باشد ؟ مگر آنهایی که نزد، مسجدالحرام با ایشان پیمان بستید اگر بر سر پیمانشان ایستادند ، بر سر پیمانتان بایستید خدا پرهیزگاران را دوست دارد.

این بیان حکمتی است که ایجاب می نماید تا خدا و پیامبرش از مشرکین بیزار باشند، پس فرمود:« كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ اللّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ» چگونه مشرکان نزد خدا و پیامبرش عهد و پیمانی داشته باشند؟ آیا فریضه ایمان را انجام دادند یا از اذیت و آزار پیامبر خدا و مومنان دست کشیده اند؟ مگر آنان به جنگ با حق نپرداختند و باطل را یاری ننمودند؟!

مگر آنان فساد را در زمین به راه نیانداختند؟! آری همه ی این کارها را کردند. پس سزاوار است که خداوند از آنها اعلام برائت و بیزاری نماید و نزد خدا و پیامبرش عهد و پیمانی نداشته باشند. « إِلاَّ الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» مگر مشرکینی که با آنان در کنار مسجدالحرام پیمان بسته اید. پس پیمان آنها به خصوص در آن مکانِ محترم دارای حرمت است و باید رعایت شود. « فَمَا اسْتَقَامُواْ لَكُمْ فَاسْتَقِيمُواْ لَهُمْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» پس تا زمانی که در برابر عهد و پیمانی که با شما بسته

اند راست و وفادار باشند شما نیز نسبت بدیشان راست و وفادار باشید . همانا خداوند پرهیزگاران را دوست می دارد.

آیه ی ۱۱-۸:

كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لاَ يَرْقُبُواْ فِيكُمْ إِلاًّ وَلاَ ذِمَّةً يُرْضُونَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ؛ چگونه پیمانی باشد که اگر بر شما پیروز شوند به هیچ عهد و سوگند و، خویشاوندی وفا نکنند ؟ به زبان خشنودتان می سازند و در دل سر می پیچند و بیشترین عصیانگرانند.

اشْتَرَوْاْ بِآيَاتِ اللّهِ ثَمَنًا قَلِيلاً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاء مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ؛ آیات خدا را به بهای اندک فروختند و از راه خدا اعراض کردند و بدکاری کردند.

لاَ يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلاًّ وَلاَ ذِمَّةً وَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ؛ عهد و سوگند و خویشاوندی هیچ مؤمنی را رعایت نمی کنند و مردمی تجاوزکارند.

فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ پس اگر توبه کردند و نماز به جای آوردند و زکات دادند ، برادران دینی شما هستند ما آیات خدا را برای مردمی که از دانایی برخوردارند تفصیل می دهیم.

«كَيفَ» چگونه مشرکان نزد خدا عهد و پیمانی نداشته باشند! « وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ» حال آنکه اگر بر شما سلطه یابند و غالب شوند، به شما رحم نمی کنند، « لاَ يَرْقُبُواْ فِيكُمْ إِلاًّ وَلاَ ذِمَّةً» و هیچ حق خویشاوندی و پیمانی را درباره شما رعایت نمی کنند، و از خدا نمی ترسند و بدترین عذاب را به شما می رسانند. پس آنان اگر پیروز شوند این گونه با شما برخورد خواهند کرد. بنابراین رفتاری که به هنگام ترس از شما در پیش می گیرند شما را فریب ندهد، زیرا آنان « يُرْضُونَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ» شما را با زبانهایشان خشنود می کنند، اما دلهایشان محبت و گرایشی نسبت به شما ندارد، بلکه آنان دشمنان حقیقی اندو به راستی از شما نفرت دارند« وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» و بیشتر آنان فاسقند؛ نه دین دارند و نه جوانمردی. « اشْتَرَوْاْ بِآيَاتِ اللّهِ ثَمَنًا قَلِيلاً» بهره ناچیز و فرومایه دنیا را بر ایمان آوردن به خدا و پیامبرش، و فرمان بردن از آیات خدا ترجیح دادند، « فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاء مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» پس خودشان از راه خدا باز ماندند و دیگران را نیز از راه او باز داشتند، و به راستی آنان کار بسیار بدی می کردند. « لاَ يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلاًّ وَلاَ ذِمَّةً» و به خاطر

دشمنی شان با ایمان و مومنـان هـیچ خویـشاوندی و پیمـانی را در مـورد مومنـان رعایت نمی کنند.
پس آنچه باعث شده است که آنها با شما دشمنی ورزند و نسبت به شما نفرت داشته باشند، ایمان است. پس ، از دینتان دفاع کنید و آن را یاری نمایید، و هـرکس کـه بـا دینتان دشمنی کند او را دشمن بگیرید. و هرکس آن را یاری نماید او را دوست خود بدانید . و محور دوستی و دشمنی را دوستی و دشمنی با دین قرار دهید، و دوستی و دشمنی را یک امر طبیعی به حساب نیاورید که هرجا دلتان خواست دوستی کنید با دشمنی نمایید. و از هوای نفس که به بدی فرمان می دهـد. پیـروی نکنیـد. بنـابراین فرمود: « فَإِن تَابُواْ» اگر آنان از شرک خود توبـه کردنـد و بـه ایمـان بازگـشتند، « وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِی الدِّینِ» و نماز را برپاداشـتند و زکـات را پرداختند، پس برادران دینی شما مـشرک بودنـشان بـا آنـان داشـتید بـه فراموشـی بسپارید، و بندگان مخلص خدا باشید. و با این کار بنده حقیقی خدا می شوید.
پس از آنکه خداوند احکام مهمی را بیـان نمـود، و حکمـت هـا و فرمانهـایی را بیـان داشت، فرمود: « وَنُفَصِّلُ الآیَاتِ» و آیات را توضیح می دهیم و مشخص می کنـیم، « لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ» برای گروهی که می دانند. پس خطاب خدا متوجه دانایان است، چرا که آیات و احکام دین اسلام و قوانین آن توسط علما شناخته می شـود. بـار خـدایا! در سایه رحمت و بخشش و کرم و احسان خود ما را از گروهی بگردان که می داننـد و به آنچه می دانند عمل می کنند.
آیه ی ۱۵-۱۲:
وَإِن نَّكَثُواْ أَیْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِی دِینِكُمْ فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لاَ أَیْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَنتَهُونَ؛ اگر پس از بستن پیمان ، سوگند خود شکستند و در دین شما طعن زدند ، با، پیشوایان کفر قتال کنید که ایشان را رسم سـوگند نگـه داشـتن نیست ، باشد که از کردار خود باز ایستند.
أَلاَ تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُواْ أَیْمَـانَهُمْ وَهَمُّـواْ بِـإِخْرَاجِ الرَّسُـولِ وَهُـم بَـدَؤُوكُمْ أَوَّلَ مَـرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِینَ ؛ آیا با مردمی که سوگند خود را شکستند و آهنگ اخراج پیامبر کردند و آنهابر ضد شما دشمنی آغاز کردند ، نمی جنگید ؟ آیا از آنها می ترسید ، و حال آنکه اگر ایمـان آورده باشـید سـزاوارتر است که از خدا بترسید و بس؟

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ؛ با آنها بجنگید خدا به دست شما عذابشان می کند و خوارشان می سازد و، شما را پیروزی می دهد و دلهای مؤمنان را خنک می گرداند.
وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللّهُ عَلَى مَن يَشَاء وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ و کینه از دلهایشان بزداید و توبه هر که را که بخواهد می پذیرد اوست دانا و حکیم.
خداوند متعال بعد از اینکه فرمود: اگر مشرکانی که با شما پیمان بسته اند بر پیمان خود وفادار ماندند، شما هم در برابر آنان راست و وفادار باشید ، فرمود:« وَإِن نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ» و اگر با شما جنگیدند و پیمان خود را شکستند ، یا دیگران را برای جنگیدن با شما یاری کردند، و یا آسیبی به شما رساندند، « وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمْ» و دینتان را مورد طعنه قرار دادند و آن را مسخره کردند. و این شامل همه انواع طعن و تمسخری است که در مورد دین یا قرآن روا داشتند.
« فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ» پس با پیشوایان و رهبران کفر و روسایی که دین خدا را به تمسخر می گیرند، و یاور دین شیطان هستند، بجنگید. و سران را به طور ویژه ذکر کرد، زیرا جنایتشان بزرگ است، و دیگران پیرو آنها هستند. نیز تا دلالت نماید که هرکس دین را به تمسخر بگیرد و در صدد رد کردن آن باشد، از پیشوایان کفر است.« إِنَّهُمْ لاَ أَيْمَانَ لَهُمْ» همانا آنان عهد و پیمانی ندارند که به آن پایبند باشند، بلکه همواره خیانت و عهدشکنی می کنند، و نمی توان به آنها اعتماد کرد، « لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ» شاید وقتی که با آنها جنگیدید از طعنه زدن به دینتان دست بردارند، و وارد دین اسلام شوند. سپس با بیان صفت هایی که این دشمنان دارند، مومنان را بر جنگیدن با آنها تحریک نمود، و فرمود:« أَلاَ تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّواْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ» آیا با گروهی نمی جنگید که سوگندهایشان را شکستند و آهنگ بیرون کردن پیامبر را از مکه کردند؟ پیامبری که احترام و بزرگداشت او واجب بود؟ اما آنان خواستند او را از وطنش بیرون کنند، و آنچه را در توان داشتند برای این هدف به کار بردند، « وَهُم بَدَؤُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» و ایشان نخستین بار آغازگر جنگ بودند و پیمان را شکستند. و دیگران را علیه شما یاری کردند. این زمانی بود که قریش با اینکه با مسلمین پیمان داشتند قبیله بنی بکر را که هم پیمانشان بودند علیه قبیله خزاعه که از هم پیمانان پیامبر (ص) بودند، کمک کردند، و همراه با بنی بکر علیه خزاعه جنگیدند. همانطور که این موضوع به طور مشروح در سیره بیان شده است. «

أَتَخْشَوْنَهُمْ» آیا از آنها می ترسید و با آنها نمی جنگید؟!« فَاللّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ »پس اگر مومن هستید خداوند سزاوارتر است که از او بترسید. خداوند شما را دستور داده تا با آنها بجنگید و بر این موضوع بسیار تاکید کرده است. پس اگر شما مومن هستید از فرمان خدا اطاعت کنید. و از آنها نترسید و به سبب ترس از آنها دستور خدا را ترک ننمایید.

سپس به جنگیدن با آنها دستور داد، و فواید جنگ با آنها را بیان نمود. و این در واقع به مثابه تشویق و تحریک کردن مومنان برای جنگیدن با آنها است. پس فرمود:« قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَيْدِيكُمْ» با آنان بجنگید تا خداوند آنان را با دستان شما و به وسیله کشته شدنشان عذاب دهد. « وَيُخْزِهِمْ» و شما را بر آنان پیروز نماید، و آنان را خوار بگرداند. آنها دشمنان شما هستند و باید خوار شوند و برای رسیدن به این هدف باید تلاش نمود.

« وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ» و شما را بر آنان پیروز می گرداند. و این وعده و مژده ای از جانب خدا بود که به آن وفا نمود. « وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ» و دلهای گروه مومنان را شفا بخشد، و خشم دلهایشان را از بین ببرد، زیرا آنها چنان خشم و کینه ای از آنان در دل داشتند که پیکار با آنان شفابخش آن غمّ و غصه ای خواهد بود که در دلهای مومنان است، زیرا دشمنان با خدا و پیامبرش می جنگند و برای خاموش کردن نور خدا تلاش می کنند. پس پیکار با آنها کینه و خشمی را که در دلهایشان است از بین می برد، و این بر محبت و دوستی خداوند نسبت به مومنان و توجه خداوند به حالات آنها دلالت می نماید، تا جایی که خداوند شفا دادن دلهای مومنان و از بین بردن خشمشان را از جمله اهداف و مقاصد شریعت قرار داده است.

سپس فرمود:« وَيَتُوبُ اللّهُ عَلَى مَن يَشَاء» و خداوند برحسب مشیت و خواست خویش، توبه هرکدام از آنهایی را که آنان را برای داخل شدن به اسلام توفیق داده، و اسلام را در دل هایشان زیبا جلوه می دهد و کفر و فسق و نافرمانی را در انظار آنان ناپسند می گرداند. « وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و خداوند دانا و حکیم است و هرچیزی را در جای مناسب قرار می دهد و هرکس را که شایسته ایمان آوردن باشد هدایت می نماید، و هرکس را که شایسته ایمان آوردن نباشد در گمراهی و عناد خودش باقی می گذارد.

آیه ی ١٦:
أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُواْ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ اللّهِ وَلاَ رَسُولِهِ وَلاَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ؛ آیا پنداشته اید که شما را به حال خود واگذاشته اند بی آنکه خدا کسانی ، از شما را که جهاد می کنند و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان را به همرازی نمی گزینند ، معلوم دارد ؟ هر چند به هر کاری که می کنید آگاه است.
خداوند متعال پس از اینکه بندگان مومنش را به جهاد فرمان داد، فرمود:« أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُواْ» آیا پنداشته اید که به حال خودتان واگذار می شوید، بدون اینکه آزمایش و امتحان شوید، راستگو و دروغگو مشخص گردد؟ « وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ» در حالی که هنوز خداوند کسانی را از شما که جهاد کرده اند ندانسته است؟ دانستنی که از حالت نهانی بالقوه به سوی خارج بالفعل بیرون آید تا پاداش و سزا بر آن تحقق یابد. و کسانی را که بداند که در راه او جهاد کرده اند.
« وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ اللّهِ وَلاَ رَسُولِهِ وَلاَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً» و به غیر از خدا و پیامبر و مومنان و دوست نزدیک و محرم اسراری برای خود نگرفته اند. یعنی کسی را از کافران به دوستی نگرفته اند، بلکه خدا و پیامبر و مومنان را به دوستی می گیرند. پس خداوند جهاد را مشروع نمود تا بدین وسیله هدف و مقصود بزرگ به دست بیاید، و آن این است که راستگویانی را که جز در راه خدا حرکت نمی کنند، از دروغگویانی که ادعا می کنند ایمان دارند، در حالیکه کسانی غیر از خدا و پیامبر و مومنان را به دوستی می گیرند، مشخص نماید. « وَاللّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» و خداوند به آنچه از شما سر می زند آگاه است ، پس شما را می آزماید تا آنچه که بر آن هستید روشن گردد، و شما را طبق اعمال نیک و بدتان جزا و سزا دهد.
آیه ی ١٨-١٧:
مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُواْ مَسَاجِدَ الله شَاهِدِينَ عَلَى أَنفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِى النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ؛ مشرکان را نرسد که در حالی که به کفر خود اقرار می کنند مسجدهای خدا را عمارت کنند اعمال آنها ناچیز شده و در آتش جاویدانند.
إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّهِ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللّهَ فَعَسَى أُوْلَئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ ؛ مسجدهای خدا را کسانی

عمارت می کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده ، اند و نماز می گزارند و زکات می دهند و جز از خدا نمی ترسند امید است که اینان از هدایت یافتگان باشند.

خداوند متعال می فرماید:« مَا كَانَ» شایسته و مناسب نیست، « لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُواْ مَسَاجِدَ الله» برای مشرکان که مساجد خدا را با عبادت و نماز وغیره آباد کنند، حال آنکه خودشان بر کفر خود گواهی می دهند، چون حالت و خوی آنها بر این حقیقت گواهی می دهد، و بسیاری از آنان می دانند که بر کفر و باطل قرار دارند، پس وقتی که « شَاهِدِينَ عَلَى أَنفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ» به کفر، و عدم ایمان خویش که شرط قبول اعمال است، گواهی می دهند، چگونه ادعا می کنند که آباد کنندگان مساجد خدا هستند، در حالی که کارهایشان از اصل و اساس باطل است؟ بنابراین فرمود:« أُوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» آنان اعمالشان ضایع و تباه است. « وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ » و در آتش جهنم جاودانه اند.

سپس بیان کرد که آباد کنندگان مساجد خدا چه کسانی هستند. پس فرمود:« إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّهِ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلاَةَ» تنها کسی مساجد را آباد می سازد که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، و نمازهای واجب و مستحب را به صورت شایسته برپا دارد، « وَآتَى الزَّكَاةَ» و زکات را به مستحقان بپردازد، « وَلَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللّهَ» و از کسی جز خدا نترسد. یعنی ترس او فقط از خدا باشد، و از آنچه خدا حرام نموده است دست نگاه دارد، و در انجام حقوق و واجبات الهی کوتاهی ورزد.

پس خداوند آنان را به داشتن ایمان مفید، و انجام دادن کارهای شایسته که اساس همه کارهای شایسته نماز و زکات است و به ترس از خدا که اساس هر کار خیری است متصف نمود. بنابراین اینها آبادکنندگان حقیقی مساجد هستند، و تنها آنان مساجد را آباد می کنند. « فَعَسَى أُوْلَئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ » پس امید است که ایشان از راه یافتگان باشند. « عسی» به معنی امید است اما وقتی از جانب خدا باشد حتما تحقق پیدا می کند. اما هرکس به خدا و روز قیامت ایمان نیاورد، و از خدا نترسد پس او از آبادکنندگان مساجد نیست، و شایستگی آن را ندارد که به آباد کردن مسجد مبادرت ورزد، گرچه ادعا کند او مسجد را آباد می نماید.

آیه ی ۲۲-۱۹:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ يَسْتَوُونَ عِندَ اللّهِ وَاللّـهُ لاَ يَهْدِي الْقَـوْمَ الظَّـالِمِينَ ؛ آیـا آب دادن بـه حاجیان و عمارت مسجدالحرام را با ایمان به خدا و روز قیامت و جهاد در راه خدا برابر می دانید ؟ نه ، نزد خدا برابر نیستند و خدا ستمکاران را هـدایت نمـی کند.

الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللّهِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خـدا بـه مـال و جـان خـویش جهـاد کردنـد ، در نـزد خـدا درجتـی عظـیم تـر دارنـد و کامیافتگانند.

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ؛ پروردگارشان به رحمـت و خـشنودی خـود و بـه بهـشتی کـه در آن نعمتهـای جاویـد، باشـد ، بشارتشان می دهد.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ در آن بهشت جاویدان بمانند ، زیرا اجر و مزد بزرگ در نزد خداوند است.

هنگامی که برخی از مسلمانان در رابطه با آباد کردن مسجدالحرام از طریق ساختن آن، و اقامه نماز و سایر عبادت در آن، و آب دادن به حاجیان، و در رابطه با فضیلت و برتری به حاجیان، و در رابطه با فضیلت و برتری این اعمال بر ایمـان آوردن بـه خدا و جهاد در راه او با یکدیگر، و یا با مشرکان اختلاف کردند، خداوند خبر داد که این دو کار با هم تفـاوت دارد. پـس فرمـود:« أَجَعَلْـتُمْ سِـقَايَةَ الْحَـاجِّ» آیـا آب دادن حاجیان را از آب زمزم[1]، « وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَـنَ بِاللّـهِ وَالْيَـوْمِ الآخِـرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ يَسْتَوُونَ عِندَ اللّهِ» و آباد کردن مسجدالحرام را همسان کار کسی قرار داده اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خـدا جهـاد کـرده است؟! این دو کار در نزد خداوند برابر نیستند. پـس جهـاد، و ایمـان آوردن، از آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام به مراتب برتر و بهتر است، چون ایمـان اصل و اساس دین است و به وسیله ایمان اعمال پذیرفته شده و کارهـا پـاکیزه مـی شود.

[1] معروف است که وقتي به طور مطلق از آب دادن حاجیان نام برده شود منظور آب زمزم است.

و اما جهاد در راه خدا قله بلند دین است و با جهاد است که دین اسلام حفظ می شود و قلمرو آن گسترش می یابد، و حق پیروز شده و باطل خوار می گردد. اما آباد کردن مسجدالحرام و آب دادن به حاجیان گرچه کارهای شایسته ای هستند اما پذیرفته شدن آنها مشروط به داشتنِ ایمان است. و منافعی که ایمان و جهاد دارند این اعمال ندارند. بنابراین فرمود:« لاَ یَسْتَوُونَ عِندَ اللّهِ وَاللّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ» نزد خداوند برابر نیستند، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. یعنی کسانی که ستمگری تبدیل به صفت آنان گشته و صلاحیت پذیرفتن چیزی از خیر و خوبی را ندارند بلکه جز شر و بدی سزاوار آنان نیست.

سپس برتری این دسته را به صراحت بیان کرد و فرمود:« الَّذِینَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ» کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با خرج کردن مالهایشان برای جهاد و آماده کردن جنگجویان، جهاد نمودند، « وَأَنفُسِهِم» و با جان هایشان جهاد کردند و برای جهاد بیرون رفتند،« أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللّهِ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ» اینان دارای منزلت والاتر و بزرگتری در پیشگاه خداوند و همچنان رستگارانند. یعنی جز کسی که به صفات آنان متصف و به اخلاق آنان آراسته باشد، به مقصود نمی رسد و از ترس و هراس رهایی نمی یابد.

« یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم» پروردگارشان به خاطر مهربانی و عطوفت و توجه و محبتی که نسبت بدانان دارد، آنها را « بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ» به رحمتی از سوی خود مژده می دهد، به وسیله ی آن هر شرّی را از آنان دور ساخت و هر خیری را به آنان رساند، « وَرِضوَنٍ» و آنان را به خشنودی از جانب خود که بزرگترین نعمت موجود در بهشت است مژده می دهد، پس خداوند از آنان خشنود است و هرگز از آنان خشمگین نخواهد شد.

« وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِیهَا نَعِیمٌ مُّقِیمٌ» و آنان را به باغهایی که در آن نعمت هایی پایدار دارند مژده میدهد، نعمت هایی که دلها در آرزوی آنند و چشم ها از دیدن آن لذت می برند. نعمت هایی که کیفیت و اندازه آن را جز خداوند کسی نمی داند. از جمله این نعمت ها یکی این است که خداوند برای مجاهدان صد درجه آماده کرده است که میان هر دو درجه به اندازه زمین و آسمان فاصله وجود دارد، و اگر تمام آفریدگان در یک مقام و درجه جمع شوند همه در آن جای می گیرند.

« خَالِّدِينَ فِيهَا أَبَدا» برای همیشه در آن جاودانند، و به جای دیگری برده نمی شوند، و نمی خواهند که به جای آن چیز دیگری به آنها داده شود« إِنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» بی گمان در پیشگاه خداوند پاداش بسیار بزرگی موجود است، کثرت و فراوانی این پاداش نسبت به فضل و بزرگواری خدا امری غریب نمی باشد، و چنین عظمت و حسنی از کسی که به هر چیزی بگوید:« بشو»، « می شود» عجیب نمی باشد.

آیه ی ٢٤-٢٣:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ آبَاءكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاء إِنِ اسْتَحَبُّواْ الْكُفْرَ عَلَى الإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، اگر پدر یا برادرتان دوست دارند که کفررا به جای ایمان برگزینند ، آنها را به دوستی مگیرید و هر کس از شما دوستشان بدارد از ستمکاران خواهد بود.

قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ؛ بگو : اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و زنانتان و، خویشاوندانتان و اموالی که اندوخته اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید ، و خانه هایی که بدان دلخوش هستید برای شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او دوست داشتنی تر است ، منتظر باشید تا خدا فرمان خویش بیاورد و خدا نافرمانان را دوست ندارد.

خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ» ای کسانی که ایمان آورده اید! به مقتضای ایمان عمل کنید، به گونه ای که هر کس ایمان آورد او را به دوستی بگیرید، و هرکس ایمان نیاورد با او دشمنی کنید. « لاَ تَتَّخِذُواْ آبَاءكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاء إِنِ اسْتَحَبُّواْ الْكُفْرَ عَلَى الإِيمَانِ» و پدران و برادرانتان را که نزدیکترین مردم به شما هستند اگر از روی خشنودی و محبت ، کفر را بر ایمان برگزیدند به دوستی نگیرید. و دیگران را به طریق اولی اگر کفر را بر ایمان برگزیدند به دوستی نگیرید.

« وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ » و هرکس از مشا که آنان را به دوستی بگیرد پس ایشان ستمگرانند، چون آنها بر نافرمانی خدا جرات کرده، و دشمنان خدا را دوستان خود قرار داده اند. و اصل و اساس ولایت، محبت و یاری کردن است. و

این بدان خاطر است که دوست قرار دادن آنان باعث می شود تا اطاعت از آنها بر اطاعت خدا ، و محبت آنها بر محبت خدا و پیامبرش مقدم شود. به همین جهت علت منع این کار را بیان کرد، و آن این است که محبت خدا و پیامبرش باید بر محبت و دوستی هر چیزی مقدم داشته شود، و هر چیزی باید تابع محبت خدا و پیامبر باشد. بنابراین فرمود:« قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا»بگو: اگر پدرانتان و مادرانتان و برادران نَسَبی و سَبَبی تان و همسرانتان، و به طور کلی همه خویشاوندانتان و مالهایی را که به دست آورده اید، و در راه به دست آوردن آن رنج کشیده اید[2]، « وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا» و تجارتی که از بی رونقی و بی بازاری و کساد شدن آن می ترسید. و این تمام تجارت ها و درآمدها و کالاهای تجارتی از قبیل پول، ظروف، اسلحه ، غلات، کشتزارها و چهارپایان تجارتی و غیره را شامل می شود. « وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا» و خانه هایی که زیبا و آراسته و مطابق با میل شما هستند و آنها را می پسندید. پس اگر این چیزها « أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ» در نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او محبوب تر باشد ، شما فاسق و ستمگر هستید.

« فَتَرَبَّصُواْ حَتَّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ» و در انتظار عذابی باشید که بر شما فرود خواهد آمد. و منتظر باشید که خداوند کار خود را می کند و دستور او رد نمی شود. « وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» و خداوند کسانی را که از دایره اطاعت او بیرون رفته و یکی از امور مذکور را بر محبت وی مقدم داشته اند هدایت نمی کند. این آیه شریفه بزرگترین دلیل بر وجوب مقدم داشتن محبت خدا و پیامبرش بر محبت هر چیز دیگری است، و دلیلی است بر اینکه این وعید شدید متوجه کسی خواهد بود که یکی از امور مذکور به نزد خدا و پیامبرش و جهاد کردن باشد. و نشانه ی محبوبیت هریک از این امور ذکر شده این است که هرگاه دو امر بر وی عرضه شدند؛ که یکی از آن دو را خدا ورسولش دوست می داشت، و هوای نفس او در آن نبود، و دیگری را خودش دوست داشت و به آن علاقمند بود و انجام دادن آن منجر به از دست رفتن چیزی می شد که خدا و پیامبرش آن را دوست داشتند، و یا آن را ناقص می گرداند، پس در این حالت اگر آنچه را که خود دوست می دارد بر آنچه که خدا و

[2] اموالي را كه با رنج و زحمت به دست مي آيد به طور ويژه بيان كرد، چون چنين مالهايي براي صاحبش ارزشمندتر و صاحبان آن بيشتر به آن علاقه دارند. اما كساني كه بدون خستگي و تلاش اموال فراواني را به دست مي آوردند چنين نيستند.

رسولش دوست می دارند مقد داشت، این بیانگر آن است که او ستمگر مـی باشـد و آنچه را که بر او واجب است ترک نموده است.

آیه ی ۲۷-۲۵:

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ فِی مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَـمْ تُغْـنِ عَـنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ؛ خدا شما را در بـسیاری از جایها یاری کرد و نیز در روز حنین ، آنگاه ، که انبوهی لشکرتان شـما را بـه شگفت آورده بود ولی برای شما سودی نداشت و زمین با همه فراخیش بـر شما تنگ شد و بازگشتید و به دشمن پشت کردید.

ثُمَّ أَنزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَذَلِكَ جَزَاء الْكَافِرِينَ؛ آنگاه خدا آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکریانی که آنها را نمی دیدید فرو فرستاد و کافران را عذاب کرد ، و این است کیفر کافران.

ثُمَّ يَتُوبُ اللّهُ مِن بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَن يَشَاء وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ از آن پس خدا توبه هر کس را که بخواهد می پذیرد ، که آمرزنده و، مهربان است.

خداوند بر بندگان مومنین خود منت می نهد که آنها را در بـسیاری از مواقـع و بـه هنگام رویارویی با دشمن یاری کرده اسـت ، بـویژه در جنـگ حنـین کـه بـا بحـران سختی مواجه شدند و سست گردیدند، و پا به فرار گذاشتند، و زمین با وجود وسعت و فراخی اش بر آنها تنگ آمد. ماجرا از این قرار بودکه پیامبر (ص) وقتی مکه را فتح نمود، شنید که قبیله هوازن برای جنگیدن با او جمع شده اند، پیامبر (ص) همراه بـا یارانی که در فتح مکه شرکت کرده بودند، و همراه با کـسانی کـه پـس از فـتح مکـه اسلام آورده بودند به سوی آنها حرکت کردند.

تعدادشان دوازده هزار نفر بود، و مشرکین چهار هزار نفر بودنـد. بـه همـین جهـت برخی از مسلمین از زیاد بودنشان به شگفت آمده و گفتند: امروز بـه خـاطر کمبـود افراد شکست نخواهیم خورد، اما وقتی که آنها با قبیله هوازن روبرو شدند، هـوازن یکباره بر مسلمین شکست خوردند، و همه پا به قرار نهادند و جز صد نفر کـسی بـا پیامبر باقی نماند، اما این افراد در کنار پیامبر بـاقی نمانـد، امـا ایـن افـراد در کنـار پیامبر ایستادند و با مشرکین جنگیدند. و پیامبر سوار بر شتری به سـوی مـشرکین می تاخت و می گفت:« من پیامبر هستم و دروغ نمـی گـوییم، مـن پـسر عبـدالمطلب

هستم.» وقتی که پیامبر (ص) حالت مسلمین را مشاهده کرد به عباس بن عبدالمطلب دستور داد تا انصار و بقیه مسلمین را صدا بزند، عباس صدای رسا و بلندی داشت و آنها را صدا زد: ای اهل سمره! ای اهل سوره بقره! مسلمین وقتی که این صدا را شنیدند همه بلافاصله روی آوردند، و با مشرکین درگیر شدند و خداوند شکست فاحشی را نصب کفار کرد.

و مسلمین اردوگاه آنان را تصرف کردند و زنان و مالهایشان را به غنیمت گرفتند. و فرموده الهی « لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ فِی مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ» اشاره به این ماجراست، حنین جایی است که در این مکه و طایف قرار دارد و این واقعه در آنجا روی داد. « إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا» بدانگاه که فزونی تان شما را به شگفت آورد، ولی آن لشکریان فراوان هیچ فایده ای نه زیاد و نه کم به شما نرساندند، « وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الأَرْضُ» و وقتی که شکست خوردید به خاطر اندوه و غمی که به شما دست داد، زمین « بِمَا رَحُبَتْ» با همه فراخی اش بر شما تنگ شد. « ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ» سپس پشت کردید و شکست خورده پا به فرار نهادید. « ثُمَّ أَنزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» سپس خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مومنان نازل کرد. و آرامش همان اطمینان خاطری است که هنگام اضطراب و آشفتگی و اتفاق افتادن حوادث هولناک، خداوند آن را در دلها قرار می دهد و دلها را به ثبات و آرامش و اطمینان می رساند. و این از نعمت های بزرگ خدا بر بندگان است. « وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا» و لشکرهایی را فرو فرستاد که شما ایشان را نمی دیدید، و آنها فرشتگان بودند که خداوند آنان را در روز حنین به کمک مسلمین فرستاد تا آنها را پابرجا نمایند و به یاری و نصرت خدا مژده دهند. « وَعذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُواْ» و کافران را از طریق شکست دادن و کشته شدن و غالب آمدن مسلمین بر زنان و فرزندان و مالهایشان عذاب داد. « وَذَلِكَ جَزَاء الْكَافِرِينَ» و این کیفر کافران است. خداوند در دنیا آنها را عذاب می دهد، سپس در آخرت آنها را به عذابی سخت گرفتار می کند.

« ثُمَّ يَتُوبُ اللّهُ مِن بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَن يَشَاء» بعد از آن خداوند توبه هرکس را که بخواهد، می پذیرد. و خداوند توبه بسیاری از کسانی را که با مسلمانان جنگیدند، اما در نهایت توبه کردند و سلام آوردند و نزد پیامبر آمدند، پذیرفت و پیامبر زنان و فرزندانشان را به آنان پس داد. « وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» و خداوند دارای مغفرت و

گسترده و رحمت عام و فراگیر است، و گناهان بزرگ توبه کنندگان را می آمرزد و با توفیق دادنشان به توبه و اطاعت ، نیز با چشم پوشی از جرایم آنان و پذیرش توبه شان، به آنان رحم می نماید. پس هیچ کس نباید از مغفرت و رحمت خداوند ناامید شود گرچه مرتکب گناه و خیانتی بزرگ شده باشد.

آیه ی ۲۸:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلاَ يَقْرَبُواْ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَـذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَاء إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، مشرکان نجسند و از سال بعد نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر از بینوایی می ترسید ، خدا اگر بخواهد به فضل خویش بی نیازتان خواهد کرد زیرا خدا دانا و حکیم است.

خداوند متعال می فرماید:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ» ای مومنان! همانا کسانی که برای خدا شریک قرار داده و کسانی دیگر را همراه وی عبادت می کنند. « نَجَسٌ» پلیداند. یعنی عقاید و اعمالشان پلید است. و چه پلیدی بزرگتر از پلیدی کسی است که همراه خدا معبودانی را عبادت کند که نمی توانند هیچ فایده یا زیانی به وی برسانند و چیزی را از او دور کنند و کارشان مبارزه با خدا و بازداشتن مردم از راه خدا و یاری کردن باطل، و رد کردن حق، و ایجاد فساد و تباهی در زمین است؟! پس بر شما لازم است تا پاکترین و شریفترین خانه را از لوث اینها پاک بدارید. « فَلاَ يَقْرَبُواْ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَـذَا» بنابراین نباید بعد از امسال به مسجدالحرام نزدیک شوند. و آن سال نهم هجری بود؛ سالی که ابوبکر صدیق مدیریت انجام مناسک حج را به عهده داشت و پیامر (ص) پسر عمویش علی را فرستاد تا در روز حج اکبر از مشرکان اعلام برائت نماید، پس علی ندا داد که بعد از امسال هیچ مشرکی حق ندارد حج کند و هیچ فرد لختی نباید کعبه را طواف نماید. و منظور از پلیدی در اینجا آلودگی و پلیدی بدن نیست، زیرا کافر مانند دیگران بدنش پاک است، به دلیل اینکه خداوند آمیزش و ازدواج با زنان اهل کتاب را جایز قرار داده، و دستور نداده است قسمت هایی از بدن که با بدن وی تماس حاصل می کند شسته شود.

ومسلمین همواره با کافر در ارتباط بوده اند و از آنان نقل نشده است که از تماس با کافر خودداری کرده اند، آن چنانکه خود را از پلیدی دور نگه می داشتند. بلکه

منظور از آن همان طور که گذشت پلیدی معنوی کافران است که به سبب شرکشان پلیدند. و توحید و ایمان پاک است. پس شرک، نجاست و پلیدی است.
« وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً» و اگر شما مسلمین از فقر و نیازمندی می ترسید، و خوف آنرا دارید که اگر مشرکین را از نزدیک شدن به مسجدالحرام منع کنید فقیر و نیازمند شده و اسباب و روابط دنیوی میان شما و آنها قطع می شود، « فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ » خداوند شما را از فضل خویش بی نیاز می گرداند، پس رزق و روزی فقط در یک محل یافت نمی شود، بلکه دری بسته نمی گردد مگر اینکه درهای زیاد دیگری گشوده می شود، زیرا فضل خداوند گسترده و بخشش او بزرگ است ، به ویژه برای کسی که چیزی را برای رضای خداوند ترک نماید، زیرا خداوند بخشنده ترین بخشایشگران است.
پس خداوند به وعده اش وفا نمود و مسلمین را از فضل خویش بی نیاز گرداند، و روزی های زیادی برای آنان گشود به نحوی که تبدیل به بزرگترین ثروتمندان و سرمایه داران شدند.« إِن شَاء» اگر بخواهد. خداوند ثروتمند شدن را معلق به مشیت و خواست خودش نموده است، زیرا ثروتمندی از لوازمات ایمان نبوده، و مبین آن نیست که خداوند ثروتمند را دوست دارد. بنابراین آن را به مشیت و خواست خودش مشروط نمود، چون خداوند دنیا را به دوست و دشمن خود می بخشد اما ایمان ودین را جز به کسی که دوست دارد ، نمی دهد.
« إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» بی گمان دانش و آگاهی خداوند گسترده است و کسی را که شایسته و سزاوار ثروتمند شدن است، می شناسد، و به حال کسی که شایسته آن نیست آگاه می باشد و هر چیز را در جای آن قرار می دهد.
و آیه کریمه « فَلاَ يَقْرَبُواْ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَـذَا» دلالت می نماید مشرکین که سردمدار خانه کعبه بودند پس از فتح مکه آن جایگاه را از دست دادند و پیامبر (ص) و مومنان این جایگاه را در دست گرفتند، و مشرکان هرچند که در جوار کعبه اقامت داشتند اما هیچ حکم و تصرفی در آن نداشتند. سپس این آیه نازل شد. و هنگامی که پیامبر (ص) درگذشت و در واپسین لحظات عمر خود دستور داد تا مشرکین از سرزمین حجاز اخراج شوند تا دو دین در آن نباشد. و همه اینها به خاطر دور شدن کفار از مسجدالحرام بود، و این حکم در آیه « فَلاَ يَقْرَبُواْ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَـذَا» داخل است.

آیه ی ۲۹:
قَاتِلُواْ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَلاَ يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَلاَ يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُواْ الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ؛
با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و چیزهایی ، را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی کنند و دین حق رانمی پذیرند جنگ کنید ، تا آنگاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند.
این آیه به پیکار با کافران یهودی و نصرانی دستور می دهد: کسانی که به خدا وروز قیامت ایمان نمی آورند، ایمانی درست که آن را با کار و اعمالشان تصدیق نمایند، « وَلاَ يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللّهُ وَرَسُولُهُ» و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام نموده اند حرام نمی شمارند، پس در حرام شمردن آنچه که حرام است از شریعت خدا پیروی نمی کنند.« وَلاَ يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ» و به دین حق در نمی آیند، گرچه ادعا می کنند که آنها بر دینی هستند، زیرا آن دین، حق نیست، چون آن یا دینی تغییر یافته است و خداوند اصلا آن را مشروع نکرده است، و یا دینی منسوخ می باشد که خداوند قبلا آن را مشروع نموده است اما به وسیله شریعت محمد (ص) آن را تغییر داده است، پس بعد از منسوخ شدن، تمسک به آن جایز نیست. بنابراین به پیکار کردن با آنان دستور داد، و بر این کار تشویق نمود چون آنها مردم را به پیروی از آنچه که بر آن هستند فرا می خوانند. و از جانب آنها زیانی بزرگ به مردم می رسد چون آنها اهل کتاب هستند و مردم از آنها می پذیرند. و این پیکار را تا وقتی که جزیه بپردازند مقرر نموده است:« حَتَّى يُعْطُواْ الْجِزْيَةَ» باید مالی را به عنوان فدیه بپردازند تا مسلمین با آنها بجنگند و جان و مالشان در میان مسلمین در امان باشد. این جزیه هر سال از ثروتمند و فقیر و متوسطِ آنان برحسب توانگریشان گرفته می شود ، همانطوری که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) و دیگر امرای مسلمانان چنین عمل نمودند. « عَن يدٍ» یعنی باید با ذلت و خواری و یا دستهای خودشان بپردازند، و نباید آن را توسط خادم و کسی دیگر بفرستند، بلکه جز از دستان خودشان پذیرفته نمی شود.
« وَهُمْ صَاغِرُونَ» در حالی که ذلیل و خوارند. پس وقتی که به این حالت افتادند و از مسلمین خواستند تا آنها را با گرفتن فدیه در مملکتشان بپذیرند، و تحت احکام و قدرت آنان باشند، و از شر و فتنه دست بردارند، و طبق شرایطی را که مسلمین در

نظر گرفتند، پذیرفتند، شرایطی که قدرت و تکبر آنها را از بین می برد و باعث ذلت و خواری شان می گردد، بر امام یا جانشینش واجب است که پیمان جزیه گرفتن را با آنها منعقد کند. اگر چنین نباشد، به این صورت که به پیمان خود وفا نکنند، و جزیه را با دستهای خود، و خوار و ذلیل نپردازند، جزیه گرفتن از آنان جایز نیست، بلکه باید به جنگ آنها رفت تا مسلمان شوند.

جمهور علما که می گویند:« جز از اهل کتاب جزیه گرفته نمی شود، چون خداوند فقط گفته است از اهل کتاب جزیه بگیرید». به این آیه استدلال کرده اند. اما غیر از اهل کتاب در موردشان چیزی جز جنگ بیان نشده است. پس باید با آنان جنگید تا مسلمان شوند. در رابطه با گرفتن جزیه و استقرار اهل کتاب در سرزمین مسلمین، آتش پرستان نیز در زمره آنان قرار دارند. چون پیامبر (ص) از مجوس هُجُر جزیه گرفت، و امیرالمومنین عمر نیز از ایرانیان آتش پرست جزیه گرفت.

و گفته شده است که جزیه از همه کفار اعم از اهل کتاب و دیگران گرفته میشود، چون این آیه بعد از فارغ شدن از جنگ با مشرکین عرب و شروعِ پیکار با اهل کتاب و امثالشان نازل شده است. پس این قید خبر دادن از واقعیتِ موجود در آن زمان است نه بیان مفهوم آن.

و دلیل این گفته آن است که از آتش پرستان جزیه گرفته شده است، حال آنکه آنها اهل کتاب نبودند. و از اصحاب و تابعین نیز به تواتر ثابت شده است که آنها با هرکس می جنگیدند او را به یکی از این سه چیز فرا می خواندند: اسلام، پرداختن جزیه، جنگ. بدون اینکه میان فردی که اهل کتاب است و میان دیگری فرقی بگذارند.

آیه ی ۳۳-۳۰:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّهِ وَقَالَتْ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِؤُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ؛ یهود گفتند که عزیر پسر خداست ، و نصاری گفتند که عیسی پسر خداست این ، سخن که می گویند همانند گفتار کسانی است که پیش از این کافر بودند خدا بکشدشان به کجا باز می گردند؟

اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُواْ إِلاَّ لِيَعْبُدُواْ إِلَـهًا وَاحِدًا لاَّ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ؛ حبرها و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را به جای الله به خدایی گرفتند وحال آنکه مامور بودند که

تنها یک خدا را بپرستند ، که هیچ خدایی جز اونیست منزه است از آنچه شریکش می سازند.
یرِیدُونَ أَن یُطْفِؤُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَیَأْبَى اللّهُ إِلاَّ أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ، و خدا جز به کمال ، رساندن نور خود نمی خواهد هر چند کافران را خوش نیاید.
هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّینِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد ، با دینی درست و بر حق ، تا او را بر همه دینها پیروز گرداند ، هر چند مشرکان را خوش نیاید.
پس از آنکه خداوند متعال به پیکار کردن با اهل کتاب دستور داد به برخی از گفته ها و سخنان پلیدشان اشاره نمود تا مومنانی را که به خاطر پروردگار و دینشان غیرتشان به جوش می آید تحریک شوند و با آنها بجنگند و آنچه را در توان دارند در راه مبارزه با آنها مبذول نمایند. پس فرمود:« وَقَالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّهِ» و یهودیان گفتند: عزیر، پسر خدا است، و این گفتار و عقیده همه آنها نبود، ولی دسته ای از آنان چنین اعتقادی را داشتند. پس این بر پلیدی و بدی یهودیان دلالت می نماید ، به نحوی که آنها در این زمینه به ساحت مقدس خدا جرات کرده و شکوه و بزرگی او را مورد طعنه قرار دادند. و گفته شده است که علت اینکه آنها می گفتند:« عزیر پسر خدا است» این بودکه وقتی پادشاهان بر بنی اسرائیل مسلط شدند و آنها را کاملا شکست دادند، و حاملان و علمای تورات را به قتل رساندند، بنی اسرائیل دریافتند که عزیر تورات را کاملا حفظ نموده و از بردارد، و یا بیشتر آن را حفظ کرده است، و آن را بر آنان املا نمود و آنها برای خود نسخه نوشتند. به این خاطر چنین ادعای زشتی در مورد عزیر کرده اند. « وَقَالَتْ النَّصَارَى الْمَسِیحُ ابْنُ اللّهِ» و نصارا گفتند: عیسی، پسر مریم پسر خداست. خداوند متعال فرمود:« ذَلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ» این سخنی است باطل که آنها بر زبانشان می آورند، و دلیل و حجتی بر صحت آن ندارند، و کسی که به گفته های خود توجه نکند ، هرسخنی را بر زبان جاری می کند ، چون او دین و عقلی ندارد که وی را از گفتاری که می خواهد باز دارد . بنابراین فرمود:« یُضَاهِؤُونَ قَوْلَ الَّذِینَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ» این سخنان آنان مشابه سخن مشرکانی است که می گفتند: فرشتگان، دختران خدا هستند. گفتارشان

مشابه سخن آنان است و در باطل بودن مانند یکدیگر است.« قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» خداوند آنان را نابود کند، چگونه از حق روشن و آشکار به سوی سخن باطل آشکار برمی گردند!

و بعید به نظر می آید که امت بزرگی بر چنین سخنی اتفاق نظر پیدا کنند، اما در این صورت نیز کمترین تفکر و تاملی، آدمی را به باطل بودن آن هدایت می نماید، چرا که آنها « اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ» علما و دیرنشینان خود را « أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّهِ» به جای خدا به الوهیت گرفتند و آنچه را که خدا برایشان حرام نموده بود برای آنان حلال کردند، پس آن را حلال شمردند، و آنچه را که خدا برایشان حلال نموده بود برای آنان حرام کردند، پس آن را حرام انگاشتند. و برای آنها آئین و گفتارهایی که با دین پیامبران متضاد بود مشروع نمودند، و براین اساس از آنان پیروی کردند. نیز آنها در مورد مشایخ و دیرنشینان خود زیاده روی کردند و آنها را تعظیم نمودند و قبور آنان را همچون بت برگرفتند که به پرستش آن اقدام می کردند و ذبایح خود را در پای آنها سر می بریدند و دعا و فریاد طلبی های خود را به محضر آنها عرضه می داشتند.

« وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» و عیسی پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند، و با دستوری که خدا توسط پیامبرانش به آنها داده بود مخالفت کردند. خداوند متعال می فرماید:« وَمَا أُمِرُواْ إِلاَّ لِيَعْبُدُواْ إِلَـهًا وَاحِدًا لاَّ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ» حال آنکه بدیشان جز این دستور داده نشده بود که تنها خدای یگانه را بپرستند و بس، زیرا جز خدا معبودی به حق نیست، پس دستور داده شده بودند تا عبادت و اطاعت را خالصانه برای خدا انجام دهند و فقط نسبت به او محبت بورزند، و او را به فریاد بخوانند، اما آنها دستور خدا را کنار نهادند و چیزهایی را شریک خدا ساختند که هیچ دلیلی بر روا بودن آنها فرو نفرستاده بود.

« سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» پاک و منزه است از آنچه آنها با او شریک می سازند، و بر او دروغ می بندند، زیرا آنان با این کار به ساحت مقدس خداوند متعرّض شده و او را به چیزی متصّف می کنند که شایسته شکوه و بزرگی اش نیست، و خداوند متعال در اوصاف و افعال خود برتر از هر چیزی است که بدو نسبت داده می شود و با کمال والای او منافی می باشد.

وقتی روشن شد که یهود و نصاری دلیلی بر صحت گفته های خود ندارند، بلکه فقط دروغ و اراجیف به هم می بافند، خداوند متعال خبر داد که آنها « يُرِيدُونَ أَن يُطْفِؤُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» هدف آنان از این کار این است که می خواهند نور خدا را با سخنان خود خاموش گردانند.

و نور خدا ، همان دینی است که پیامبران را برای تبلیغ آن فرستاده و کتابها را در تایید آن نازل کرده ا ست. و خداوند دین را نور نامیده است، چون تاریکی ها و جهالت و ادیان باطل به وسیله آن روشن می شود. پس این دین حق است و عمل کردن به آن عمل کردن به حق و حقیقت است، و غیر از آن هرچه هست باطل و عمل به باطل است. پس یهودیان و نصارا، و مشرکانی که مانند آنها می باشند، می خواهند با گفته هایشان که هیچ دلیی بر صحت آن ندارند نور خدا را خاموش گردانند، « وَيَأْبَى اللّهُ إِلاَّ أَن يُتِمَّ نُورَهُ» و خداوند نمی پذیرد مگر اینکه نورش را کامل بگرداند، چون آن نور آشکار و درخشان است و اگر تمام مردم برای خاموش کردن آن جمع شوند، نمی توانند آن را خاموش کنند، زیرا کسی که این نورا را فرو فرستاده است همه بندگان تحت اختیار او هستند، و خداوند این نور را از شر هرکسی که نسبت به آن قصد بدی داشته باشد مصون می دارد. بنابراین فرمود:« وَيَأْبَى اللّهُ إِلاَّ أَن يُتِمَّ نُورَهُ» و خداوند نمی پذیرد مگر اینکه نورش را کامل بگرداند، « وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» گرچه کافران خشنود نباشند، و برای نابود کردن آن تلاش کنند، زیرا تلاش آنها نمی تواند هیچ زیانی برساند.

سپس خداوند متعال به تبیین نوری پرداخت که متعّهد شده است آن را حفظ نماید و به اتمام برساند، پس فرمود:« هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» خداوند کسی است که پیامبرش را هدایت، که همانا علم مفید است، و همراه با دین راستین که عبارت از عمل صالح است، روانه کرده است. پس آنچه خداوند محمد (ص) را با آن فرستاده است شامل بیان حق، و مشخص کردن آن از باطل در رابطه با نامهای خدا و صفات و کارها و احکام و اخبار وی می باشد.

همچنانکه این دین به هر مصلحتی که دلها و ارواح و جسم ها را سود بخشد از قبیل خالص گرداندن دین برای خدای یگانه، و داشتن محبت خدا و پرستش او فرمان می دهد و به نیکی ها و اخلاق و عادت و اعمال صالح و آداب مفید دستور می دهد، و از

هر آنچه که برخلاف این است از قبیل اخلاق و کارهای زشت که برای قلب و جسم و دنیا و آخرت مضر است نهی می کند.
پس خداوند پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق روانه کرده است، « لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» تا آن را با حجت و دلیل و شمشیر بر سایر ادیان برتری بخشد گرچه مشرکان این را نپسندند، و در پی از بین بردن آن باشند و برای آن نقشه و دسیسه بکشند، زیرا نقشه و حیله بد جز به صاحبش زیان نمی رساند، و خداوند وعده خود را حتما کامل می گرداند و آنچه را که متعهد شده است باید انجام پذیرد.
آیه ی ۳۵-۳٤:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّ كَثِيراً مِّنَ الأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، بسیاری از حبرها و راهبان اموال مردم ، رابه ناشایست می خورند و دیگران را از راه خدا باز می دارند و کسانی راکه از زر و سیم می اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی کنند ، به عذابی دردآور بشارت ده .
يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَـذَا مَا كَنَزْتُمْ لأَنفُسِكُمْ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ ؛ روزی که در آتش جهنم گداخته شود و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن ، داغ کنند این است آن چیزی که برای خود اندوخته بودید حال طعم اندوخته خویش را بچشید.
در اینجا خداوند بندگان مومن خویش را از بسیاری از علما و دیرنشینان اهل کتاب برحذر می دارد. که اموال مردم را به ناحق می خورند و مردم را از راه خدا باز میدارند. آنان اگر حقوقی از اموال مردم دریافت می دارند، و یا مردم از اموال خود به آنها می بخشند به خاطر علم و عبادتشان است، و اینکه آنها اهل علم و دانش هستند و مردم را به راه راست هدایت می نمایند. اما اگر اموال مردم را بخورند و مردم را از راه خدا باز دارند، پس گرفتن اموال به این صورت حرام و ستم است، زیرا مردم مالهای خود را بدانان نمی بخشند مگر به خاطر اینکه آنان را به راه راست راهنمایی کنند.

و از جمله خوردن و گرفتن اموال مردم به ناحق این است که مردم به آنان پول بدهند تا به نفع آنها فتوا صادر کنند، یا برای آنان به غیر از آنچه خدا نازل فرموده است حکم نمایند. پس باید از دو حالتِ علما و دیرنشینان برحذر بود؛ یکی اینکه اموال مردم را به ناحق می خورند ، دوم اینکه مردم را از راه خدا باز می دارند.
« وَالَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» و کسانی که طلا و نقره می اندوزند. و آن را نگاه می دارند، « وَلاَ یُنفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللّهِ» و آن را در راههای خیر که انسان را به خدا می رساند خرج نمی کنند. اندوخته و دارایی حرام آن است که انسان نفقه واجب را از آن نپردازد، مانند اینکه زکات آن را نپردازد، یا مخارج واجب همسران یا خویشاوندان را ندهد، یا از خرج کردن آن در راه خدا هرگاه که واجب باشد امتناع ورزد. « فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِیمٍ» پس ایشان را به عذابی دردناک مژده بده.
سپس آن عذاب را تفسیر نمود و فرمود:« یَوْمَ یُحْمَی عَلَیْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ» روزی که اموالشان در آتش جهنم گداخته می شود، پس هر درهم و دیناری جدا گداخته می شود. « فَتُکْوَی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ» و در روز قیامت پیشانی و پهلو و پشت های ایشان با آن داغ می گردد، هر وقت سرد شوند دوباره داغ می شوند، در روزی که مدت آن به اندازه پنجاه هزار سال است. و از روی توبیخ و سرزنش به آنها گفته می شود:« هَـذَا مَا کَنَزْتُمْ لأنفُسِکُمْ فَذُوقُواْ مَا کُنتُمْ تَکْنِزُونَ » این همان چیزی است که برای خود اندوختید، پس اینک بچشید سزای آنچه را که می اندوختید، پس خدا بر شما ستم نکرده است، بلکه شما خود بر خویشتن ستم کردید وخود را با این اموال اندوخته شده عذاب دادید. خداوند در این دو آیه بیان می دارد که انسان در دوران ثروتمندی اش به یکی از این دو صورت منحرف می شود؛ یا اینکه مالش را در راه باطل خرج می نماید که جز ضرر محض هیچ سودی به او نمی رساند، مانند صرف کردن اموال در راه گناه و شهوت هایی که انسان را از طاعت خدا باز می دارد، و صرف کردن آن برای بازداشتن مردم از راه خدا، یا اینکه مخارج واجب و دادنی های لازم را از مال خود نمی پردازد. و نهی از چیزی در واقع امر به ضدّ آن است.
آیه ی ٣٦:
إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِی کِتَابِ اللّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلاَ تَظْلِمُواْ فِیهِنَّ أَنفُسَکُمْ وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِکِینَ کَآفَّةً

كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ؛ شمار ماهها در نزد خدا ، در کتاب خدا از آن روز که آسمانها و زمین را بیافریده ، دوازده است چهار ماه ، ماههای حرامند این است شیوه درست در آن ماهها بر خویشتن ستم مکنید و همچنان که مشرکان همگی به جنگ شما برخاستند ، همگی به جنگ ایشان برخیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.

خداوند متعال می فرماید:« إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللّهِ» همانا تعداد ماه ها در تقدیر و قضای الهی، « اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» دوازده ماه است، و آن همین ماه های معروف می باشند. « فِی کِتَابِ اللّهِ» در حکم قَدَری او، « یَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَات وَالأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ» در روزی که آسمانها و زمین را آفرید و شب و روز را جاری کرد و اوقات آن را معین ن مود. پس اوقات و شب و روز را بر این ماههای دوازده گانه تقسیم کرد. این است دین راست و درست. « مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ» چهارماه از آن حرام است، و آن عبارتند از رجب، ذوالقعده، ذوالحجه، و محرم. و این ماه ها به خاطر حرمتی که دارند، و نیز به خاطر اینکه پیکار و جنگ در آنها حرام است ماه حرام نامیده شده اند.

« فَلاَ تَظْلِمُواْ فِیهِنَّ أَنفُسَکُمْ» پس در این ماهها بر خویشتن ستم نکنید. احتمال دارد که ضمیر « فیهن» به « اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» برگردد. و خداوند بیان نموده که اینها جدولهای زمانی مشخصی برای بندگان هستند که با طاعت خدا آباد می شوند سپاس بگویند. و باید خداوند را سپاس بگویند که با آن تعیین جداول زمانی و معین کردنشان در راستای مصالح بندگان بر آنان منت نهاده است. پس باید از ستم ورزیدن بر خویش در این اوقات برحذر شوند.

و احتمال دارد که ضمیر به چهار ماه حرام برگردد که معنی آیه چنین می باشد: خداوند شما را به طور ویژه از ستم کردن در این چهار ماه برحذر داشته است، به خاطر اینکه ستم در این ماه ها حرمت بیشتری دارد و ستم کردن در این ماه ها از ستم کردن در دیگر ماه ها کیفر سخت تری دارد.

یکی از مصادیق ستم نکردن، نهی از جنگ در این ماهها است، بنابر قول کسی که گفته است: حرمت جنگ و پیکار در ماههای حرام مورد تحریم پیکار در این ماه ها وارد شده است و باید به آنها عمل شود. برخی گفته اند: تحریم پیکار در این ماهها منسوخ است و این از عموم آیاتی مانند:« وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِکِینَ کَآفَّةً کَمَا یُقَاتِلُونَکُمْ

کَآفَّةً» استنباط می شود. یعنی با همه مشرکین و کسانی که بـه پروردگـار جهانیـان کافراند بجنگید. نه اینکه با یکی بجنگید و با یکی نجنگید، بلکه همه را دشمنان خویش قرار بدهید، همان طور که آنها نیز نسبت به شـما چنـین انـد، و همـه اهـل ایمـان را دشمن خود قرار داده و هیچ شری را از مسلمین دریغ نمی دارند. و احتمال دارد که « کَآفَّةً» حال باشد برای «واو» در « قَتِلوُا» پس معنی چنین می شـود: همـه شـما بـا مشرکین پیکار کنید. پس در این حالت خیزش عمومی برای جنـگ بـر همـه مومنـان واجب می شود. اما چنین برداشت و تصوری حسب آیه « وَمَا کَانَ المُومِنُونَ لِینفِرُوا کَآفَّةً...» و شایسته نیست که مومنان همگی برای جهاد خارج شوند منسوخ است.

« وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ» و بدانید که یاری و کمک خداوند همراه با پرهیزگاران است. پس باید در نهان و آشکار پرهیزگاری کنید و بـرای انجـام دادن طاعـت الهـی تلاش نمایید، به ویژه به هنگام جنگیدن با کافران، زیرا در این حال ممکن است مومن، تقوا و پرهیزگاری را در رفتار با کافران حربی ترک نماید.

آیه ی ۳۷:

إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیَادَةٌ فِی الْکُفْرِ یُضَلُّ بِهِ الَّذِینَ کَفَـرُواْ یُحِلِّونَـهُ عَامًـا وَیُحَرِّمُونَـهُ عَامًـا لِّیُوَاطِؤُواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللّهُ فَیُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ اللّهُ زُیِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ ؛ به تاخیر افکندن ماههای حرام ، افزونی در کفر است و موجب گمراهی کافران ، آنان یک سال آن ماه را حلال می شمردند و یک سال حرام ، تا با آن شمار که خدا حرام کرده است توافق یابند پـس آنچـه را کـه خـدا حرام کرده حلال می شمارند کردار ناپسندشان در نظرشان آراسته گردیده و خدا کافران را هدایت نمی کند.

«النَّسِیءُ» مراد به تاخیر انداختن می باشد که اهل جاهلیت در ماههای حرام انجام می دادند، و از جمله بدعت های باطلشان این بود که آنها وقتی نیاز پیدا می کردند که در برخی از ماههای حرام بجنگند اما در عین حال می خواستند تعداد ماههای حرام کـه خداوند جنگ در آنها را حرام نموده است رعایت کنند، برخی از ماههای حرام را بـه تاخیر یا تقدیم انداخته و یکی از ماههای حلال را به دلخـواه خودشـان بـه جـای آن قرار می دادند، پس در این حالت جنگ را در آن حلال می شـمردند و مـاه حـلال را حرام قرار می دادند.

این کار همانطور که خداوند متعال از آنها خبر داده است موجب فزونی در کفر و گمراهیشان است، چون اشکال هایی را در بردارد، از آن جمله اینکه آنها آن را از انزد خود ساختند و به منزله ی شرع و دین خدا قرار دادند، حال آنکه خدا و رسولش از آن مبّرا هستند. و از آن جمله اینکه آنها دین را تغییر دادند، پس حلال را حرام ساختند و حرام را حلال نمودند. دیگر اینکه آنها به گمان خود خداوند و بندگانش را گول زدند و دین بندگان را بر آنان مشتبه کردند، و نیرنگ و حیله را در دین خدا به کار گرفتند. و اینکه اگر همچنان بر عادت های مخالف با شریعت مداومت نمایند زشتی این کار از دل دور می شود، و انجام دهنده آن گمان می برد که کار خوبی انجام می دهد، پس دچار اشتباه و گمراهی می گردد. بنابراین فرمود:« يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلِّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِّيُوَاطِؤُواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللّهُ» کافران با آن گمراه می شوند، تا با تعداد ماههایی که خدا حرام نموده است مطابقت برقرار کنند و آنچه را که خدا حرام نموده است حلال کنند.

« زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ» شیطان کارهای بد را برای آنا آراسته است و به سبب باور و عقیده آراسته شده ای که در دلهایشان است آن را خوب می دانند. « وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» و خداوند گروه کافران را هدایت نمی نماید؛ کسانی که دلهایشان آغشته به کفر و تکذیب است، و هر نشانه ای برایشان آورده شود ایمان نمی آورند.

آیه ی ۳۹-۳۸:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انفِرُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الأَرْضِ أَرَضِيتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ قَلِيلٌ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چیست که چون به شما گویند که برای جنگ در، راه خدا بسیج شوید ، گویی به زمین می چسبید ؟ آیا به جای زندگی اخروی به زندگی دنیا راضی شده اید ؟ متاع این دنیا در برابر متاع آن دنیا جز اندکی هیچ نیست.

إِلاَّ تَنفِرُواْ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلاَ تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ اگر به جنگ بسیج نشوید خدا شما را به شکنجه ای دردناک عذاب می کند وقوم دیگری را به جای شما بر می گزیند و به خدا نیز زیانی نمی رسانید که بر هر کاری تواناست.

بدان که بسیاری از آیات این سوره کریمه در رابطه با غزه تبوک نازل شده است ، آنگاه که پیامبر (ص) مسلمانان را برای جنگ با روم فراخواند و هوا گرم بود، و توشه کم و زندگی سخت بود، و مسلمانان در تنگدستی به سر می بردند. بنابراین برخی از مسلمین سست شدند و دل را به دنیا نهادند و بدین سبب خداوند آنان را سرزنش نمود، و آنان را برای جهاد تحریک کرد و فرمود:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ» ای مومنان! آیا به مقتضای ایمان و یقین عمل نمی کنید؟! یعنی و برای انجام دستور خدا و تحصیل خشنودی وی و جهاد با دشمنانش و یاری دادن دینتان نمی شتابید؟ « مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انفِرُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الأَرْضِ» چرا هنگامی که به شما گفته می شود: در راه خدا برای جهاد حرکت کنید، تنبلی نموده و به ماندن در خانه هایتان گرایش پیدا می کنید؟ « أَرَضِيتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الآخِرَةِ» آیا به زندگانی دنیا خشنود گشته اید؟ یعنی حالت شما مانند کسی است که به زندگی دنیا خشنود گشته است و برای آن تلاش می نماید و به آخرت توجه نمی کند، انگار به آخرت ایمان نیاورده است.

« فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» پس زندگی دنیا که شما به آن گرایش پیدا نموده و بر آخرت مقدم داشته اید، « إِلَّا قَلِيلٌ» چیز کمی بیش نیست. آیا خداوند به شما عقل نداده است تا کارها را با آن مقایسه کنید و دریابید که کدام یک سزاوار ترجیح است؟ آیا دنیا نسبت به آخرت کالای ارزشمندی محسوب می شود؟! مگر عمر انسان چقدر است که دنیا را آخرین هدف خویش قرار دهد و سعی و تلاش و زحمت او از دایره زندگی کوتاه دنیا که آکنده از کدورت ها و مملو از خطرهاست فراتر نرود؟! پس برچه اساسی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهید؟! پس برچه اساسی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهید؟ آخرتی که همه نعمتها را در بردارد، و در آن هرچه دل بخواهد و چشم لذت ببرد وجود دارد و شما در آن جاودانه می مانید. سوگند به خدا هرکس ایمان در دل داشته، و دارای فکری درست باشد دنیا را بر آخرت ترجیح نخواهد داد.

سپس خداوند آنها را در صورت عدم حرکت و نرفتن به جهاد تهدید کرد و فرمود:« إِلاَّ تَنفِرُواْ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» اگر برای جهاد حرکت نکنید خداوند شما را در دنیا و آخرت عذاب دردناکی می دهد، زیرا بیرون نرفتن برای جهاد در حالتی که از شما خواسته می شود به منظور جهاد بیرون روید از گناهان کبیره است و باعث سخت ترین عذاب می گردد، زیرا نرفتن به جهاد زیان های فراوانی را در بردارد، و کسی

که به جهاد نرود از فرمان خدا سرپیچی نموده و مرتکب کاری شده که خداوند از آن نهی کرده است، و او دین خدا را کمک نکرده و از کتاب خدا و شریعت او دفاع ننموده است، و برادران مسلمانش را علیه دشمنشان که درصدد ریشه کنی آنان و دینشان می باشد یاری نکرده است . و چه بسا کسانی دیگر که ایمانشان ضعیف است به او اقتدا کنند، و نیز کسانی که برای جهاد بپاخاسته اند سست شوند، بنابراین چنین کسی سزاوار است که خداوند عذاب سختی را به او نوید دهد. پس فرمود:« يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلاَ تَضُرُّوهُ شَيْئًا» اگر برای جهاد حرکت نکنید شما را عذاب دردناکی می دهد و گروهی غیر از شما را جایگزینتان می سازد، سپس مثل شما نخواهند بود و هیچ زیانی به او نمی رسانید، زیرا خداوند متعال یاری کردن دینش، و برتر قرار دادن سخنش را تضمین کرده است، پس فرق نمی کند چه دستور خدا را فرمان برید یا اینکه آن را به پشت سرتان بیاندازید.« وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و خداوند بر هر چیزی توانا است؛ هرعملی را که بخواهد می تواند انجام دهد و هیچ کس نمی تواند او را شکست دهد.

آیه ی ٤٠:

إِلاَّ تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لاَ تَحْزَنْ إِنَّ اللّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُواْ السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ؛ اگر شما یاریش نکنید ، آنگاه که کافران بیرونش کردند ، خدا یاریش کرد،، یکی از آن دو به هنگامی که در غار بودند به رفیقش می گفت : اندوهگین مباش ، خدا با ماست خدا به دلش آرامش بخشید و با لشکرهایی که شماآن را نمی دیدید تاییدش کرد و کلام کافران را پست گردانید ، زیرا کلام خدا بالاست و خدا پیروزمند و حکیم است.

اگر پیامبر خدا، محمد (ص) را یاری نکنید، خداوند به شما نیازی ندارد و شما به او زیانی نمی رسانید، زیرا هنگامی که ایشان در سخت ترین شرایط بود خداوند کمکش کرد، « إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ» بدانگاه که کافران او را از مکه بیرون کردند و خواستند او را بکشند، و در این مورد تلاش کردند و به شدت برای کشتن او حریص بودند، و او را مجبور کردند تا از شهر مکه بیرون رود. « ثَانِيَ اثْنَيْنِ» در حالی که یکی از دو تن بود، پیامبر (ص) و ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) بودند. « إِذْ هُمَا فِي

الْغَارِ» هنگامی که آن دو در غار بودند. یعنی وقتی که از مکه بیرون رفتند در جنوب مکه به غار ثور پناه بردند، و در آن ماندند تا کفار از دنبال کردن آنان دست بردارند. پس آن دو در حالت سخت و مشقت باری بودند، زیرا دشمنان از هر طرف بیرون آمده بودند و آنها را می جستند تا آنان را نصیب آنان نمود که به هیچ دلی راه نمی یابد. « إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ» آنگاه که پیامبر (ص) خطاب به همراهش ابوبکر صدیق که غمگین و مضطرب بود، فرمود:« لاَ تَحْزَنْ إِنَّ اللّهَ مَعَنَا» غم مخور، یاری و کمک خداوند با ماست. « فَأَنزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ» پس خداوند ثبات و آرامش و سکونتی که دل را آرام می نماید بر او نازل نمود. بنابراین وقتی که همراهش پریشان شد او را به آرامش دعوت کرد و فرمود:« لاَ تَحْزَنْ إِنَّ اللّهَ» غم مخور، خدا با ماست. « وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا» و او را با سپاهیانی یاری کرد که شما آنان را نمی دیدید، و آنها فرشتگان بزرگوار بودند که خداوند آنها را نگهبانان پیامبر قرار داد. « وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُواْ السُّفْلَى» و سخن کافران را فروتر، افتاده وشکست خورده قرار داد، چون کافران خشمگین بودند و گمان می بردند می توانند پیامبر (ص) را دستگیر کنند و بکشند. پس تمام توان خود را برای این منظور به کار بردند و خداوند آنها را رسوا کرد و به هدفشان نرسیدند. و پیامبرش را با دور کردن کافران از وی یاری کرد، و این همان نصر و کمکی است که در این جا ذکر شده است، زیرا یاری خدا بر دو نوع است: اول، یاری کردن مسلمین و آن زمانی است که در صدد حمله به دشمن باشند، به این صورت که خداوند آنچه را که در پی آنند برایشان محقق می نماید و بر دشمن پیروز و چیره می شوند. دو، یاری کردن مستضعف و ناتوانی که دشمنِ توانا به او چشم طمع دوخته است، پس یاری خداوند نسبت به او این است که دشمنش را از او دور نماید و از وی دفاع کند. چه بسا این کمک و یاری، مفیدترینِ دو کمک و یاری باشد. و یاری خداوند نسبت به پیامبرش بدانگاه که کافران او و همسرش را از مکه بیرون کردند از این نوع بود.

« وَكَلِمَةُ اللّهِ هِيَ الْعُلْيَا» و کلمات و سخنان قَدری و دینی خدا بر سخن دیگران برتری دارد. از جمله سخنان او این است :« وَكَانَ حَقّا عَلَينَا نَصرُ المُومِنِينَ» و یاری کردن مومنان حقی است بر ما، « إِنَّا لَنَصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِى الحَيوةِ الدُّنيا وَيومَ يقُومُ الأشهَدُ» بی گمان ما پیامبران خود و مومنان را در زندگانی دنیا و در روزی که خلایق برای حساب به پا می ایستند یاری می کنیم، « وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الغَلِبُونَ» و بی

گمان لشکریان ما پیروزند. پس دین خدا به وسیله حجت های روشن و نشانه های آشکار و کمک و یاری پادشاه یاری دهنده بر همه ادیان پیروز می شود.
« وَاللّهُ عَزِیزٌ» خداوند تواناست و هیچ کس نمی تواند او را شکست دهد، و هیچ کس نمی تواند از دست او فرار کند. « حَکِیمٌ» و با حکمت است و هرچیزی را در جای آن قرار می دهد. و گاهی خداوند یاری کردن مومنان را بر حسب حکمت خویش به تاخیر می اندازد.
در این آیه به فضیلت آرامش نیز اشاره شده است . بدون شک بزرگترین نعمت خدا بر بنده به هنگام سختی ها و ترس ها آرامش است، و این آرامش برحسب شناخت بنده نسبت به خدا و اعتماد او به وعده راستین پروردگارش و برحسب ایمان و شجاعتش خواهد بود. در این آیه نیز اشاره شده است که گاهی اوقات بندگان خاص و صیدق خدا دچار غم و اندوه می شوند، هرچند که بهتر آن است هرگاه غم و اندوه سایه افکند تلاش نماید که آن را از خود دور کند، چون غم و اندوه دل را ضعیف نموده، و عزم و اراده را سست می گرداند.
آیه ی ٤٢-٤١:
انْفِرُواْ خِفَافًا وَثِقَالاً وَجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ؛ به جنگ بروید خواه بر شما آسان باشد خواه دشوار ، و با مال و جان ، خویش در راه خدا جهاد کنید اگر بدانید خیر شما در این است.
لَوْ کَانَ عَرَضًا قَرِیبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لاَّتَّبَعُوکَ وَلَـکِن بَعُدَتْ عَلَیْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَیَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَکُمْ یُهْلِکُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللّهُ یَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ ؛ اگر متاعی دست یافتنی بود یا سفری بود نه چندان دراز ، از پی تو می آمدند ، ولی اکنون که راه دراز شده است پیمودنش را دشوار می انگارند و به خدا قسم می خورند که اگر می توانستند همراه شما بیرون می آمدند اینان تن به هلاکت می سپارند خدا می داند که دروغ می گویند.
خداوند متعال با تحریک بندگانش برای حرکت به سوی جهاد در راه او، به آنها می فرماید:« انْفِرُواْ خِفَافًا وَثِقَالاً» سبک بار و سنگین بار بیرون آیید. یعنی در سختی و آسانی، و در خوشی و ناخوشی و در گرما و سرما و در همه ی احوال، « وَجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ» یعنی تلاش خود را در این مورد مبذول دارید، و آنچه از مال و جان در توان دارید برای جهاد به کار گیرید. و این بیانگر آن است

همان طور که جهاد کردن با جان واجب است جهاد با مال نیز به هنگام نیـاز واجـب است. سپس فرمود:« ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» اگر بدانید جهاد با مال و جان از نشستن و نرفتن به جهاد برایتان بهتر است، چون در جهاد کردن با مـال و جـان رضای خدا حاصل می شود، و انسان در پیشگاه خدا به مقام هـای بلنـد دسـت مـی یابد، و دین خدا را یاری می کند و در زمره لشکریان خوب قرار می گیرد.

« لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا» اگر بیرون رفتن برای طلب کالای نزدیـک و منـافع دنیـوی، « وَسَفَرًا قَاصِدًا» و برای سفری نزدیک و آسان بود « لاَّتَّبَعُوكَ» قطعا از تو پیروی می کردند ، به خاطر اینکه مشقت زیادی در آن نبود، « وَلَـكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ» ولـی مسافت بر آنان دور آمد و سفر برایشان مشکل شد، بنابراین از تو روی گرداندند و تنبلی کردند. این از نشانه های عبودیت نیست بلکه بنده حقیقی کسی است که در هر حال بندگی پروردگارش را انجام دهد، و عبادت های سنگین و ساده را ادا کند، پـس چنین کسی در هر حال بنده خداست. « وَسَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ» و به خدا سوگند می خورند آنها چون عذری داشته اند از آمدن به جنـگ بـاز مانـده اند. به گونه ای که نتوانسته اند برای جنگ بیرون آیند. « يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ» با نشستن و دروغ گفتن و خلاف اواقعیت گفتن ، خود را هـلاک مـی نماینـد« وَاللّـهُ يَعْلَـمُ إِنَّهُـمْ لَكَاذِبُونَ» و خداوند می داند که آنان دروغ می گویند. ایـن سـرزنشِ منافقـان اسـت، کسانی که در غزوه تبوک از پیـامبر (ص) بازماندنـد، و عـذرهای دروغـین را پیـشه کردند. و پیامبر (ص) فقط به خاطر اینکه عذر آوردند از آنها درگذشت، بـدون اینکـه آنان را بیازماید تا راستگو و دروغگـو بـرای او مـشخص گـردد. بنـابراین خداونـد پیامبر را به خاطر اینکه بلافاصله عذر آنها را پذیرفت سرزنش نمود و فرمود:

آیه ی ٤٥-٤٣:

عَفَا اللّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ؛ خدایت عفو کند چرا به آنان اذن ماندن دادی ؟ می بایـست آنهـا کـه راسـت مـی ، گفتنـد آشکار شوند و تو دروغگویان را هم بشناسی.

لاَ يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَن يُجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَاللّـهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ؛ آنان که به خدا و روز قیامت ایمان دارند هرگز برای جهاد کردن با مال وجانشان از تو رخصت نمی خواهند و خدا پرهیزگاران را می شناسد.

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُکَ الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِی رَیْبِهِمْ یَتَرَدَّدُونَ؛ کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و دلهایشان را شک فرا، گرفته است و این شک آنها را به تردید افکنده است ، از تو رخصت می خواهند.

خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید: « عَفَا اللّهُ عَنکَ» خداوند تو را ببخشاید و تو را به خاطر آنچه کردی بیامرزد. « لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ» چرا به آنان اجازه ماندن دادی؟« حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَتَعْلَمَ الْکَاذِبِینَ» پیش از آنکه برای تو روشن گردد که ایشان راستگویند یا بدانی چه کسانی دروغگویند، روشن شدن این موضوع هم آن است که آنان را امتحان نمایی. تا برای تو راستگو از دروغگو مشخص شود، آنگاه کسی را که عذری دارد معذور بدانی و آن کس را که عذری ندارد معذور ندانی. سپس خداوند خبر داد که کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند برای ترک جهاد با مالها و جان هایشان از تو اجازه نمی خواهند، چون علاقه به خیر و ایمان که در آنها وجود دارد آنان را بر جهاد وادار می نماید، بدون اینکه تحریک کننده ای آنان را بر این کار تحریک نماید. و آنان بدون عذر هرگز برای نرفتن به جهاد از تو اجازه نمی خواهند.

« وَاللّهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ» و خداوند به پرهیزگاران دانا است، پس بر آنچه از تقوا و پرهیزگاری که انجام داده اند پاداششان می دهد. و او خبر داده است که یکی از علامت های پرهیزگاران این است که برای ترک جهاد اجازه نمی خواهند.

« إِنَّمَا یَسْتَأْذِنُکَ الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ» فقط آنان از تو اجازه می خواهند که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند، و دلهایشان دچار شک و تردید است. یعنی ایمانی کامل و یقینی راستین ندارند، بنابراین علاقه شان به کار خیرکم است ، و از پیکار و جنگیدن می ترسند و اجازه می خواهند که جنگ نکنند.« فَهُمْ فِی رَیْبِهِمْ یَتَرَدَّدُونَ» پس آنان همواره در شک و سرگردانی هستند.

آیه ی ٤٨-٤٦:

وَلَوْ أَرَادُواْ الْخُرُوجَ لأَعَدُّواْ لَهُ عُدَّةً وَلَـکِن کَرِهَ اللّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِیلَ اقْعُدُواْ مَعَ الْقَاعِدِینَ؛ اگر می خواستند که به جنگ بیرون شوند برای خویش ساز و برگی آماده کرده بودند ، ولی خدا بسیج آنان را ناخوش داشت و از جنگشان

بازداشت و به ایشان گفته شد که همراه کسانی که از جنگ سر برتافته اند در خانه بنشینید.
لَوْ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلاَّ خَبَالاً ولأَوْضَعُواْ خِلاَلَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ؛ اگر با شما به جنگ بیرون آمده بودند ، جز فساد کاری نمی کردند ، و تا فتنه انگیزی کنند و برای دشمنان به سخن چینی پردازند در میان شما رخنه می کردند ، و خدا به ستمکاران آگاه است.
لَقَدِ ابْتَغَوُاْ الْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُواْ لَكَ الأُمُورَ حَتَّى جَاء الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ؛ پیش از این هم فتنه گری می کردند و کارها را برای تو واژگونه جلوه می ، دادند تا آنگاه که حق فراز آمد و فرمان خداوند آشکار شد ، در حالی که از آن کراهت داشتند.
خداوند متعال می فرماید: منافقانی که از رفتن به جهاد باز مانده اند قرینه های آشکاری وجود دارد مبنی بر این که آنها به طور کلی قصد بیرون رفتن برای جهاد را نداشته اند، و عذرهایی که می آورند باطل است، زیرا عذر مانعی است که آدمی را از رفتن باز می دارد. وقتی که بنده به اندازه توان خود تلاش نماید و برای فراهم کردن اسباب بیرون رفتن تلاش کند، سپس مانعی شرعی او را باز دارد، معذور به حساب می آید، ولی این منافقان، « وَلَوْ أَرَادُواْ الْخُرُوجَ لأَعَدُّواْ لَهُ عُدَّةً» اگر می خواستند اسبابی را که در توانشان بود برای رفتن به کار می گرفتند، اما چون برای رفتن به جهاد خود را آماده نکردند معلوم می شود که آنها قصد بیرون رفتن را نداشته اند.
« وَلَـكِن كَرِهَ اللّهُ انبِعَاثَهُم» ولی خداوند بیرون شدن و حرکت کردن آنها را تائید نکرد، و نپسندید که همراه با شما برای جنگ بیرون روند، « فَثَبَّطَهُمْ» پس خداوند در تقدیر و قضای خود آنان را از بیرون رفتن و حرکت باز داشت، گرچه آنها را به حرکت کردن دستور داد، و آنان را برای جهاد تحریک نمود و به آنان توانایی بیرون رفتن را داد، اما از روی حکمت خویش نخواست آنها را یاری کند، بلکه آنها را خوار نمود و از حرکت بازداشت. « وَقِيلَ اقْعُدُواْ مَعَ الْقَاعِدِينَ» و گفته شد:« بنشینید با نشستگان، از قبیل زنان و کسانی که معذور هستند.»
سپس خداوند حکمت این کار را بیان کرد و فرمود:« لَوْ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلاَّ خَبَالاً» اگر آنان همراه با شما بیرون می آمدند چیزی جز کمبود به شما نمی افزودند.
« ولأَوْضَعُواْ خِلاَلَكُمْ» و برای فتنه انگیزی و ایجاد شرارت میان شما تلاش کرده و

گروه متحد و یکپارچه شما را متفرق می کردند، « یَبْغُونَکُمُ الْفِتْنَـةَ» آنـان بـه شـدت علاقمند هستند تا شما را دچار فتنه کنند و میان شما دشمنی بیاندازند، « وَفِـیکُمْ» و در میان شما مردمانی هستند که عقلشان ضعیف است و ، « سَمَّاعُونَ لَهُـمْ» دعـوت آنها را می پذیرند، و فریب آنان را می خورند. پس به شدت بـر شکـست خـوردن و خواری تان و انداختن شر میان شما و بازداشتن شما از دشمنتان حریص اند، و در میان شما کسانی هستند که سخن آنها را می پذیرند، و از آنان می خواهند که ایشان را نصیحت نمایند، به همین جهت شری که از بیرون آمدن آنها به همراه مومنان پدید می آید بسیار بزرگ و خطرناک است. پس حکمت است، که آنان را از بیرون رفتن با بندگان مومن خود بازداشت!

و این از روی رحمت و لطفی بود که نسبت به آنان داشت تا آنچه را که به آنان سود نمی رساند بلکه ضرر مـی رسـاند از آنهـا دور سـازد. « وَاللّـهُ عَلِـیمٌ بِالظَّـالِمِینَ» و خداوند به ستمگران داناست، پس بندگانش را یاد می دهد که چگونه از آنها بپرهیزند، و مفاسدی را که بر اثر اختلاط با آنها پدید می آید برایـشان بیـان مـی دارد. سـپس بیان فرمود که آنها در شر و بدی سابقه طولانی دارند. پس فرمود:« لَقَدِ ابْتَغَوُاْ الْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ» بی گمان پیش از این نیز فتنه جویی کردند. یعنی وقتی کـه شـما بـه مدینـه هجرت نمودید آنها برای ایجاد فتنه تلاش کردند.« وَقَلَّبُواْ لَکَ الأُمُورَ» و با رایزنـی و به کار گرفتن حیله و اندیشیدن نیرنگ ها، درصدد باطل کردن دعوت شما و شکست دادن دینتان برآمدند، و در این باره کوتاهی نکردند. « حَتَّی جَاء الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللّهِ وَهُمْ کَارِهُونَ» تا آنکه یاری خدا فرا رسید و کار خدا با آنان نمـی پـسندیدند پیـروز شد، پس نیرنگ و باطل آنها نابود گردید. بنابراین چنین کسانی سزاوارند تا خداوند بندگان مومن خود را از آنان برحذر دارد، و مومنان به بیـرون نیامـدن آنـان بـرای جنگ مبالات نکنند.

آیه ی ٤٩:

وَمِـنْهُم مَّـن یَقُـولُ ائْـذَن لِّـی وَلاَ تَفْتِنِّـی أَلاَ فِـی الْفِتْنَـةِ سَـقَطُواْ وَإِنَّ جَهَـنَّمَ لَمُحِیطَـةٌ بِالْکَافِرِینَ؛ بعضی از آنان می گویند : مرا رخصت ده و بـه گنـاه میـنداز آگـاه باش که اینان خود در گناه افتاده اند و جهنم بر کافران احاطه دارد.

« وَمِنْهُم مَّن یَقُولُ» و در میان این منافقان کسی هست که برای نیامدن به جنگ اجازه می گیرد و عذر عجیب و غریب آورده و می گوید: « ائْذَن لِّی» به من اجـازه بـده تـا

بمانم، « وَلاَ تَفْتِنِّی» و مرا در بیرون رفتن دچار فتنه مکن ، زیرا اگر من بیرون بیایم و زنان «بنی اصفر» را ببینم نمی توانم خودم را کنترل کنم. همان طور که «جد بنی قیس» این را گفت، و سخنش خداوند او را در روز قیامت رسوا کند، چیزی جز ریا و نفاق نبود.

با زبان می گفت:« هدف خوبی دارم، زیرا بیرون رفتن من باعث فتنه و قرار گرفتن در معرض شر می شود، و بیرون نرفتنم باعث مصونیت از فتنه و دست نگاه داشتن از شر می گردد.» خداوند متعال با بیان اینکه این سخن دروغ است، فرمود:« أَلاَ فِی الْفِتْنَةِ سَقَطُواْ» آگاه باش که در فتنه افتاده اند. زیرا به فرض اینکه در هدفش صداقت داشته باشد، اما باز در اثر باز ماندن و نرفتن به جنگ، فساد و فتنه بزرگی پدید می آید، و آن نافرمانی خدا و پیامبر و جرات کردن برای ارتکاب گناه بزرگ می باشد. اما بیرون رفتن و به فتنه مبتلا شدن نسبت به شرکت نکردن در جنگ فساد کمتری دارد، و فقط گمان مبتلا شدن به آن می رود. با اینکه هدف این گوینده جز شرک نکردن در جنگ نبود. بنابراین خداوند به آنها هشدار داد و فرمود:« وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» و به راستی که جهنم در برگیرنده کافران است و آنها راه فرار و گریزی از آن ندارند و از آن نجات پیدا نمی کنند.

آیه ی ۵۱-۵۰:

إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُواْ قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّواْ وَّهُمْ فَرِحُونَ؛ اگر خیری به تو رسد اندوهگینشان سازد ، و اگر به تو مصیبتی رسد می ، گویند: ما چاره کار خویش پیش از این اندیشیده ایم آنگاه شادمان باز می گردند.

قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلاَّ مَا كَتَبَ اللّهُ لَنَا هُوَ مَوْلاَنَا وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ بگو : مصیبتی جز آنچه خدا برای ما مقرر کرده است به ما نخواهد رسید او مولای ماست و مؤمنان بر خدا توکل کنند.

خداوند متعال با بیان اینکه منافقان دشمنان حقیقی هستند و از دین متنفرند، می فرماید: « إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ» اگر نیکی به تو برسد، از قبیل پیروز شدن بر دشمن، « تَسُؤْهُمْ» آنان را اندوهگین و غمگین می کند، « وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ» و اگر مصیبتی به شما دست دهد از قبیل پیروز شدن دشمن بر شما ،« يَقُولُواْ» با افتخار و بالیدن به سلامتی خود ، و اینکه همراه تو شرکت نجسته اند، می گویند:« قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن

قَبْلُ» ما پرهیز نمودیم و کارهایی کردیم که ما را از افتادن در چنین مصیبتی نجات داد. « وَيَتَوَلَّواْ وَّهُمْ فَرِحُونَ» و شادمان از مصیبتی که برای تو پیش آمده است، و از اینکه با تو مشارکت نکرده اند، بر می گردند. خداوند در حالی که سخنان آنان را رد می نماید، می فرماید:« قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلاَّ مَا كَتَبَ اللّهُ لَنَا» بگو:« هرگز به ما چیزی نمی رسد جز آنچه خداوند برایمان مقرر نموده»، و در لوح محفوظ قرار داده است. « هُوَ مَوْلاَنَا» او در امور دینی و دنیوی سرپرست و یاور ما است، پس باید به تقدیرات او راضی باشیم، و ما اختیاری نداریم وهیچ کاری در دست ما نیست. « وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» و مومنان باید در جلب منافع و مصالح خود و دور کردن زیان هایشان بر خدا اعتماد و تکیه نمایند، و باید در به دست آوردن خواسته هایشان به او اعتماد نمایند، پس هرکس که بر او توکل نماید ناکام نمی گردد، ولی هرکس به غیر او توکل کند خوار می گردد و شکست می خورد و به آرزوهایش دست نمی یابد.

آیه ی ۵۲:

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلاَّ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ اللّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُواْ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ؛ بگو : آیا جز یکی از آن دو نیکی ، انتظار چیز دیگری را برای ما دارید، ؟ولی ما منتظریم که عذاب خدا ، یا از جانب او یا به دست ما به شما برسد پس شما منتظر باشید ما نیز منتظر می مانیم.

به منافقان که چشم به راهند تا مصیبت هایی به شما برسد، بگو:« درباره ما منتظر چه چیزهایی هستید؟» شما در مورد ما جز چیزی که نهایتا به سود ماست انتظار نمی کشید، و آن، یکی از دو امر نیکو است: یا بر دشمنان پیروز می شویم و پاداش آخرت و دنیا را به دست می آوریم و یا اینکه شهید می شویم که شهادت بالاترین مقام در نزد خدا است. ولی ما درباره شما منافقان انتظار داریم که خداوند به عذابی از جانب خویش گرفتارتان سازد که ما در آن دخالتی نداریم. یا اینکه شما را با دستان ما عذاب دهد، به این صورت که ما را بر شما مسلط نماید تا شما را به قتل برسانیم. « فَتَرَبَّصُواْ» پس برای ما چشم به راه خیر باشید، « إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ» و ما برای شما انتظار شر را داریم.

آیه ی ٥٤-٥٣:

قُلْ أَنفِقُواْ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ؛ بگو : خدا از شما نمی پذیرد ، چه از روی رضا انفاق کنید چه از روی کراهت ، زیرا مردمی نافرمان هستید.

وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلاَّ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلاَ يَأْتُونَ الصَّلاَةَ إِلاَّ وَهُمْ كُسَالَى وَلاَ يُنفِقُونَ إِلاَّ وَهُمْ كَارِهُونَ ؛ هیچ چیز مانع قبول انفاقهایشان نشده مگر آنکه به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده اند و جز با بی میلی به نماز حاضر نمی شوند و جز به کراهت انفاق نمی کنند.

خداوند متعال با بیان باطل بودن بخشش های منافقان و بیان علت باطل بودن آن می فرماید:« قُلْ أَنفِقُواْ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا» به آنان بگو: چه از روی اختیار و چه از روی ناخوشی و اجبار انفاق کنید، « ن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ » هرگز چیزی از اعمالتان پذیرفته نمی شود. « إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ» بی گمان شما گروهی نافرمان هستید، و از طاعت خدا بیرون رفته اید.

سپس خداوند صفت فسق و چگونگی کارهایشان را بیان کرده و می فرماید:« وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلاَّ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَبِرَسُولِهِ» و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن بخشش های آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند. و شرط پذیرفته شدن اعمال، ایمان است ، و ایشان نه ایمان دارند و نه عمل صالحی، حتی نماز که بهترین اعمال بدنی است هرگاه برای آن بپاخیزند با تنبلی و بی حالی می ایستند، و خداوند متعال این حالت آنان را چنین بیان کرده است« وَلاَ يَأْتُونَ الصَّلاَةَ إِلاَّ وَهُمْ كُسَالَى» و جز با بیحالی و تنبلی به نماز نمی آیند. و از بس که آن را سنگین و دشوار می دانند نزدیک است آن را انجام ندهند.

« وَلاَ يُنفِقُونَ إِلاَّ وَهُمْ كَارِهُونَ » و جز از روی ناچاری احسان و بخشش نمی کنند و از این عمل هیچ احساس آرامش و اطمینانی به آنان دست نمی دهد. در اینجا کسی که همانند آنان عمل نماید به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. و شایسته است که بنده با اشتیاق و نشاط بدنی و قلبی به نماز بایستد. و با سینه ای فراخ و قلبی استوار انفاق کند و به پاداش و ذخیره شدن آن در نزد خدای یگانه امید داشته باشد، و خود را با منافقان مشابه نگرداند.

آیه ی ۵۷-۵۵:

فَلاَ تُعْجِبْکَ أَمْوَالُهُمْ وَلاَ أَوْلاَدُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ؛ دارایی و فرزندانشان تو را به اعجاب نیفکند جز این نیست که خدا می ، خواهد به آنها در این دنیا عذابشان کند و در حالی که هنوز کافرند جانشان برآید.

وَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُم مِّنكُمْ وَلَـكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ؛ به خدا سوگند می خورند که از شمایند و حال آنکه از شما نیستند ، اینان از شما بیمناکند.

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلاً لَّوَلَّوْاْ إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ؛ اگر پناهگاه یا غار یا نهانگاهی می یافتند ، شتابان بدان جا روی می آوردند.

خداوند متعال می فرماید: اموال این منافقان و فرزندانشان ترا به شگفت نیاندازد، چون نباید به اموال و فرزندان اینها رشک ورزید. اولین چیزی که از این اموال و فرزندان عاید آنها شد، این است که آن را بر خشنودی پروردگار مقدم داشتند، و از دستور خدا سرپیچی کردند.

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» همانا خداوند می خواهد آنان را در زندگی دنیا به وسیله مال و فرزندانشان عذاب دهد. منظور از عذاب در اینجا مشقت و سختی و اندوه قلب و خستگی جسم است که در راه به دست آوردن اموال به آنها می رسد. پس اگر لذایذ آنان در این دنیا با مشقت هایشان مقایسه شود، چیزی به حساب نمی آید. پس این لذت ها که آنان را از یاد خدا غافل نمود در دنیا عذابی برای آنان گردیده است.

یکی از مصیت های خطرناک برخورداری آنان از نعمت دنیا این است که دلهایشان به آن وابسته شده است به گونه ای که اندیشه آنان از آن فراتر نمی رود، پس لذایذ دنیا آخرین خواسته و آخرین چیز مورد علاقه ایشان است، به گونه ای که در دلهایشان بهره ای برای آخرت باقی نمانده است. پس این باعث می شود تا آنها از دنیا بروند، « وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» و در حال کفر جانشان بیرون رود. پس چه سزایی بزرگتر از این وجود دارد، سزایی که باعث شقاوت و بدبختی همیشگی و حسرت پیوسته است؟!

« وَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُم مِّنكُمْ وَلَـكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ» و به خدا سوگند می خورند که آنان از شما هستند، در حالی که از شما نیستند، بلکه چیزی که در دلشان آنان را تحریک می نماید تا آن قسم را بخورند این است که از حوادث و پیشامدهای

ناگوار می ترسند و در دلهایشان چنان شجاعتی وجود ندارد و حالات خود را بیان کنند. پس می ترسند که حالت خود را برای شما آشکار کنند و می ترسند که شما از آنها بیزاری و دوری بجویید، و آن گاه دشمن از هرطرف بر آنان یورش برند. کسی که شجاع و استوار باشد، شجاعت و قوت قلب، او را وادار می نماید تا حالتش را چه خوب باشد چه بد بیان کند. اما منافقان خلعت بزدلی و ترسویی را پوشیده و با دروغ خود را آراسته اند.

سپس خداوند شدت بزدلی و ترسویی آنان را بیان کرد و فرمود:« لَوْ یَجِدُونَ مَلْجَأً» اگر پناهنگاهی بیا بند که به هنگام سختی ها به آن پناه برند، « أَوْ مَغَارَاتٍ» یا غارهایی بیابند که وارد آن شوند و در آن مستقر گردند، « أَوْ مُدَّخَلاً» یا محلی را بیابند که در آن داخل شوند و در آنجا پناه بگیرند، « لَّوَلَّوْاْ إِلَیْهِ وَهُمْ یَجْمَحُونَ» شتابان به آن روی می آورند. پس آنان نیروی استقامت و پایداری را از دست داده اند.

آیه ی ۵۹-۵۸:

وَمِنْهُم مَّن یَلْمِزُکَ فِی الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُواْ مِنْهَا رَضُواْ وَإِن لَّمْ یُعْطَوْاْ مِنهَا إِذَا هُمْ یَسْخَطُونَ؛ بعضی از ایشان تو را در تقسیم صدقات به بیداد متهم می کنند ، اگر به ، آنها عطا کنند خشنود می شوند و اگر عطا نکنند خشم می گیرند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُواْ مَا آتَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ سَیُؤْتِینَا اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَی اللّهِ رَاغِبُونَ؛ چه می شود اگر به آنچه خدا و پیامبرش به آنان عطا می کند خشنود باشند وبگویند : خدا ما را بس است و خدا و پیامبرش ما را از فضل خویش بی نصیب نخواهند گذاشت و ما به خدا رغبت می ورزیم?

از میان منافقان کسانی هستند که در نحوه ی تقسیم زکات از تو عیب می گیرند. و انتقاد و عیب گرفتن آنها نه به خاطر نیت درستشان است، و نه به خاطر داشتن دیدگاه برتر و بهتر، بلکه فقط منظورشان این است که زکات به آنها داده شود، « فَإِنْ أُعْطُواْ مِنْهَا رَضُواْ وَإِن لَّمْ یُعْطَوْاْ مِنهَا إِذَا هُمْ یَسْخَطُونَ» اگر از اموال زکات به آنان داده شود خشنود می گردند، و اگر چیزی از زکات به ایشان داده نشود آن گاه خشمگین می شوند. و شایسته نیست که خشم و خشنودی بنده پیرو هوی و میل دنیوی و قصد فاسدش باشد، بلکه باید پیرو خشنودی پروردگارش باشد، همان طور که پیامبر فرموده است:« لَا یومِنُ أَحَدُکُم حَتَّی یکُونَ هَوَاهُ تَبَعا لَمِا جِئتُ بِهِ» هیچ یک

از شما مومن کامل نیست مگر اینکه هوی و خواست او پیرو آنچه باشد که من آورده ام. « وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوْاْ مَا آتَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ» و اگر آنان به کم و یا زیادی که پیامبر به آنان می داد راضی می شدند، « وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ» و می گفتند: خدا ما را کافی و بس است، پس به آنچه که قسمت ما نموده است راضی گشته و به فضل و احسان او امیدوار شده و می گفتند:« سَيُؤْتِينَا اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللّهِ رَاغِبُونَ» خداوند از فضل خویش به ما خواهد داد و همچنین پیامبر او، و ما به خدا مشتاقیم، و برای جلب منافع و دفع زیانها از خود به درگاه خدا تضرع و زاری می کنیم. اگر چنین می کردند، از نفاق و منافقی در امان مانده و به ایمان و سعادت هر دو سرا راه می یافتند. سپس خداوند کیفیت تقسیم صدقات واجب یعنی زکات را بیان نمود و فرمود:

آیه ی ٦٠:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاء وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ؛ صدقات برای فقیران است و مسکینان و کارگزاران جمع آوری آن و نیز برای ، به دست آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بندگان و قرضداران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند و آن فریضه ای است از جانب خدا و خدا دانا وحکیم است.

منظور از «صدقات» در این آیه زکات های واجب است به دلیل اینکه صدقات مستحب به هرکس تعلق می گیرد و ویژه فرد خاصی نیست. پس فرمود: زکات ها مخصوص این دسته از افراد مذکور می باشد نه کسان دیگر؛ چون خداوند پرداخت زکات را فقط به این افراد اختصاص داده است، و آنها هشت گروه هستند: اول و دوم، فقرا و مساکین هستند، و آنها در اینجا دو گروه متفاوت می باشند، فقیر از مسکین نیازمندتر است، چون خداوند با آن آغاز نمود و ابتدا به آنچه که « مهم تر» است می پردازد سپس به « مهم» ، پس فقیر کسی است که هیچ چیزی ندارد، یا اینکه قادر به تامین کمتر از نصف نیازهایش است. و مسکین کسی است که می تواند نصف نیازهایش یا بیشتر از آن را برآورده سازد و نمی تواند تمام آنها را برآورده کند، چون اگر او تمام نیازهایش را برآورده نماید ثروتمند محسوب می گردد. پس به اینها مقداری از زکات داده می شود که به وسیله آن فقر و تنگدستی آنان رفع گردد.

گروه سوم، کارگزاران زکات می باشند. آنها کسانی هستند که به جمع آوری زکات و امور مربوط به آن می پردازند؛ برخی نگهبان آن بوده و برخی آن را از صاحبانش می گیرند، یا حفاظت و نگهبانی آن را برعهده دارند، و یا حامل زکات، یا نویسنده آن هستند ،و یا کارهایی از این قبیل را انجام می دهند، پس به خاطر کاری که انجام می دهند بخشی از زکات به آنان داده می شود و آنچه به آنان داده می شود مزد کارشان است.

گروه چهارم، دلجویی شوندگان می باشند. و دلجویی شونده، رئیس و سرداری است که قومش از او اطاعت می کنند و امید است اسلام بیاورد. و یا اینکه به منظور مصون ماندن از شر او به وی زکات داده می شود، و یا با دادن زکات امید می رود که ایمانش قوی گردد، یا فردی مانند او اسلام بیاورد، و یا اینکه زکات را از کسی که آن را نمی دهد، می گیرد، پس چیزی به او داده می شود که سبب جلب محبتش گردد یا مصلحتی به وسیله آن محقق شود.

گروه پنجم، بردگان می باشند، آنها بردگانِ مکاتبی هستند که خویشتن را از صاحبان خود خریداری کرده و برای بدست آوردن بهای آزادی خویش تلاش می نمایند، پس برای این امر از زکات به آنان کمک می شود . و آزاد کردن مسلمانی که در زندان کافران است در این داخل است، بلکه آزاد کردنش اولویت دارد. نیز جایز است که برده ها به طور مستقل با اموال زکات آزاد شوند، چون این در « وَفِی الرِّقَابِ» داخل است.

گروه ششم، بدهکاران می باشند. آنها دو دسته هستند: اول، کسی که به خاطر صلح و آشتی دادنِ بین مردم بدهکار شده است، به این صورت که میان دو گروه مردم شر و فتنه ای باشد و مردی برای صلح آوردن و آشتی دادن آنها اقدام نموده و با پرداختن مال به یکی از دو گروه یا به همه، میانشان صلح برقرار نماید. پس برای چنین کسی بهره ای از زکات قرار داده می شود که فعالیتش را بیشتر نماید و تصمیم و اراده اش را تقویت گرداند. پس به چنین کسی حتی اگر توانگر هم باشد از زکات داده می شود.

دوم، کسی که برای رفع نیازهای خویش وام گرفته، سپس تنگدست و نادار شده است، به چنین کسی به اندازه ای از زکات داده می شود که وامش را به طور کامل بدهد. گروه هفتم، جنگجویان راه خدا. و آنان جنگجویان داوطلبی هستند که حقوقی

نمی گیرند، پس به آنان از زکات داده می شود، تا بتوانند پول و اسلحه یا وسیله سواری یا نفقه و مخارج خود و خانواده تامین نمایند و به طور کامل به جهاد بپردازند و اطمینان خاطر داشته باشند، بسیاری از فقها گفته اند: اگر فردی توانایی کسب و کار داشته باشد ولی به طلب علم بپردازد ، از زکات به او داده می شود، چون علم در جهاد کردن راه زکات به فرد فقیری داده شود که می خواهد حج فرض را انجام دهد، و این جای تامل است.

گروه هشتم، مسافرِ در راه مانده می باشد. و او کسی است که در شهری دیگر مانده است. پس به اندازه ای زکات به او داده می شود که وی را به شهرش برساند. پس زکات تنها به این هشت گروه داده می شود. « فَرِيضَةً مِّنَ اللّهِ» این فریضه ای است از جانب خدا که آن را معین و مقدر نموده است و تابع علم و حکمت اوست، « وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و خداوند دانا و با حکمت است.

بدان که این هشت گروه در دو دسته جای می گیرند: اول: کسی که به زکات نیاز دارد، یا به خاطر اینکه به او فایده ای برسد زکات به وی داده می شود؛ مانند فقیر و مسکین و امثالشان. دوم: کسی که مورد نیاز اسلام است و به وسیله او اسلام بهره مند می گردد، زکات به او داده می شود، پس خ داوند این سهمیه را در اموال ثروتمندان به خاطر برطرف کردن نیازهای خاص و عام و کلی اسلام و مسلمین واجب گردانده است.

اگر ثروتمندان زکات اموالشان را به صورت شرعی بپردازند فقیری در جامعه اسلامی باقی نمی ماند، و اموالی به دست می آید که به وسیله آن کاستی ها برطرف می شود، و مجاهدان جهاد می نمایند، و همه مصالح دینی جامعه اسلامی تامین می گردد.

آیه ی ٦٣-٦١:

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُواْ مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ؛ بعضی از ایشان پیامبر را می آزارند و می گویند که او به سخن هر کس گوش می دهد بگو : او برای شما شنونده سخن خیر است به خدا ایمان دارد ومؤمنان را باور دارد ، و رحمتی است برای آنهایی که ایمان آورده اند وآنان که رسول خدا را بیازارند به شکنجه ای دردآور گرفتار خواهند شد.

يَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤْمِنِينَ؛ در برابر شما به خدا سوگند می خورند تا خشنودتان سازند و حال آنکه اگر، ایمان آورده اند شایسته تر است که خدا و رسولش را خشنود سازند.
أَلَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ؛ آیا نمی دانند که هر کس که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزد جاودانه در آتش جهنم خواهد بود و این رسوایی بزرگی است?
از میان این منافقان کسانی هستند که « يُؤْذُونَ النَّبِيَّ» با سخنان زشت، و عیب گرفتن از پیامبر و دینش او را آزار می رسانند « وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ» و می گویند: او خوش باور است . یعنی به اذیت و آزاری که متوجه پیامبر می نمایند بسنده نکرده و می گویند: وقتی که سخنان ما به گوش او رسید پیش او می آییم و عذر می طلبیم و او از ما می پذیرد، چون او خوش باور است و دروغگو و راستگو را تشخیص نمی دهد و آنها خداوند آنان را خوار بگرداند به این کار اعتنا نکرده، و اهمیت نمی دادند ، چون می گفتند: اگر سخن ما به پیامبر نرسد این چیزی است که ما می خواهیم، و اگر به وی برسد فقط با عذر آوردن دروغین اکتفا می کنیم. پس آنها از جهات بسیاری به ساحت پیامبر بی ادبی کردند. بزرگترین آن عبارت بود از اینکه آنها خودشان را که برای هدایت و بیرون کردنشان از شقاوت هلاکت به سوی هدایت و سعادت آمده بود، اذیت کردند، و این عمل خود را دست کم گرفته و با این کار بر اذیت و آزارشان افزودند.
آنان همچنین عقل و خرد پیامبر (ص) را زیر سوال برده و او را به نادانی و عدم تشخیص راستگو از دروغگو متهم می کردند، در حالی که او (ع) دارای عقلی کامل بود، و درک و دریافت بسیار بالایی داشت و از رای و بینشی نافذ برخوردار بود. بنابراین خداوند متعال فرمود:« قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ» بگو: گوش خوبی برای شما است. یعنی هرکس که سخن نیک و راست بگوید از وی می پذیرد، اما روی گرداندن و برخورد کریمانه او نسبت به بسیاری از منافقان که عذرهای دروغین می آوردند به خاطر اخلاق بزرگ و والای اوست. و بدان خاطر است که به آنان اهمیت ندهد و از فرمان و دستور خدا تبعیت کند که می فرماید:« سَيَحلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُم إِذَا انقَلَبتُم إِلَيهِم لِتُعرِضُوا عَنهُم فَأَعرِضُوا عَنهُم إِنَّهُم رِجسٌ» وقتی که به سوی آنان برگردید برای

شما به خدا سوگند می خورند، تا از آنها روی بگردانید. از آنان روی بگردانید همانا آنان پلیداند.

اما خداوند حقیقت آنچه که در قلب و نظر پیامبر است بیان می دارد:« يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» به خدا ایمان دارد و سخن مومنانِ راستگو و تصدیق کننده را باور می کند، و راستگو را از دروغگو تشخیص می دهد ،و از بسیاری از دروغگویان روی بر می تابد. « وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُواْ مِنكُمْ» و برای مومنان رحمتی است . زیرا مومنان به وسیله او هدایت می شوند، و از اخلاق او پیروی می کنند. اما کسانی که ایمان ندارند و این رحمت را نمی پذیرند، و آن را رد می کنند، دنیا و آخرتشان را تباه می نمایند. « وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ» و کسانی که با گفتار و کردار خویش پیامبر خدا را اذیت می کنند، « لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» در دنیا و آخرت عذاب دردناکی دارند. و از جمله عذاب دردناک آنها این است که اذیت کننده و ناسزا گوینده پیامبر (ص) حتما باید کشته شود.

« يَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ» برای شما به خدا سوگند می خورند تا شما را خشنود کنند، و خود را از اذیت و دیگر کارهایی که از آنان سر زده است تبرئه نمایند. هدفشان این است که شما از آنان خشنود شوید. « وَاللّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤْمِنِينَ» حال آنکه اگر مومن باشند خدا و پیامبرش سزاوارترند که خشنودشان سازند، چون مومن هیچ چیزی را بر رضایت و خشنودی پروردگارش مقدم نمی دارد. و این بیانگر عدم ایمان آنها می باشد، زیرا خشنودی غیر خدا و پیامبرش را مقدم داشته اند، زیرا خشنودی غیر خدا و پیامبرش را مقدم داشته اند. و این مخالفت و دشمنی با خداست، و خداوند کسی را که با او مخالفت ورزد تهدید نموده و می فرماید:« أَلَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللّهَ وَرَسُولَهُ» آیا ندانسته اند که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت ورزد، به این صورت که در سمت و سویی قرار گیرد که او را از خدا و پیامبرش دور نماید، و دستورات خدا را بی ارزش انگارد، و بر ارتکاب آنچه او حرام نموده است جرات کند، « فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ» سزای او آتش دوزخ است، و در آن جاودانه می ماند، و این رسوایی بزرگی است که هیچ رسوایی زشت تر و بدتر از آن وجود ندارد، چرا که نعمت پایدار و همیشگی را از دست داده، و به عذاب جهنم گرفتار شده است. از حالت آنان به خدا پناه می بریم.

آیه ی ٦٦-٦٤:
يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِى قُلُوبِهِم قُلِ اسْتَهْزِؤُواْ إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ؛ منافقان می ترسند که مباد از آسمان در باره آنها سوره ای نازل شود و، ازآنچه در دل نهفته اند با خبرشان سازد بگو : مسخره کنید ، که خدا آنچه را که از آن می ترسید آشکار خواهد ساخت.
وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِؤُونَ؛ اگر از آنها بپرسی که چه می کردید ؟ می گویند : ما با هم حرف می زدیم وبازی می کردیم بگو : آیا خدا و و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟
لاَ تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ؛ عذر میاورید پس از ایمان ، کافر شده اید اگر از تقصیر گروهی از شمابگذریم گروه دیگر را که مجرم بوده اند عذاب خواهیم کرد.
این سوره مبارکه«قاضحه» یعنی رسوا کننده نامیده می شود، چون اسرار منافقان را بیان می کند و نقابشان را کنار می زند. و خداوند همواره در این سوره می فرماید: برخی از آنان، برخی از آنان. و صفت هایشان را بیان می کند، اما منافقان را معین و مشخص نکرد و این دو فایده دارد؛ یکی اینکه: خدا بسیار ستار و پوشاننده عیب است و دوست دارد عیب بندگانش را بپوشاند. دوم اینکه: هم منافقانی که دارای این صفت بودند و خطاب متوجه آنها بود، و هم کسانی که بعد از آنها آمده و به این صفت ها متصف می باشند مورد نکوهش و مذمت هستند. بنابراین بیان صفت، فراگیرتر و مناسب تر است ، و همین امر آنها را بیش از حد ترساند.
خداوند متعال می فرماید:« لَّئِن لَّم ينتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِى الْمَدِينَةِ لَنُغْرِينَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يجَورُنَكَ فِيهَآ إِلَّا قَلِيلاً، مَّلْعُونِينَ أَينَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلاً» اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان مرضی هست و شایعه افکنان در مدینه، از کارشان باز نایستند، تو را سخت برآنان مسلط می کنیم تا جز مدّتی اندک در همسایگی تو نپایند. از رحمت خدا دور گردیده و هرکجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد.
و در اینجا فرمود:« يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِى قُلُوبِهِم» منافقان از آن می ترسند که سوره ای درباره آنان نازل شود که آنان را از مکنونات

دلشان خبر دهد و رسوایشان کند تا امور پنهانشان برای بندگان خدا آشکار شود، و عبرتی برای عبرت گیرندگان گردند. « قُلِ اسْتَهْزِؤُواْ» بگو: به ریشخند تمسخر خود ادامه دهید، « إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ» آیا به خدا، و آیات او و پیامبرش مسخره می کنید؟ عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمانتان کافر شده اید. زیرا مسخره کردن خدا و پیامبرش کفر است، و انسان را از دین بیرون می کند، چون اصل و اساس دین بر پایه تعظیم و بزرگ داشت خدا و تعظیم دین و پیامبرش قرار دارد، و مسخره کردن به یکی از آنان با این اصل متضاد است و به شدت آن را نقض می کند. بنابراین وقتی پیش پیامبر آمدند و از او عذرخواهی کردند، پیامبر فقط فرمود:« أَباللّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِؤُونَ لاَ تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» اگر گروهی از شما به خاطر توبه و پشیمانی و طلب مغفرت کردنشان ببخشیم، « نُعَذِّبْ طَآئِفَةً» حتما گروهی دیگر از شما را عذاب می دهیم، « بِأَنَّهُمْ» به سبب اینکه آنان، « كَانُواْ مُجْرِمِينَ» گناهکار و بر کفر و نفاق خود پایدار بودند.

و این آیات بیانگر آن است که هرکس پنهانی علیه دین خدا نیرنگ کند، و خدا و آیات او و پیامبرش را به یاد تمسخر بگیرد، خداوند آن راز را آشکار می نماید و صاحب آن را رسوا می کند و او را به شدت عذاب می دهد. نیز بیانگر آن است که هرکس چیزی از کتاب خدا و سنت پیامبر را به تمسخر بگیرد، یا آن را مورد طعنه و عیب جویی قرار دهد، یا پیامبر را عیب جویی و مسخره کند، او به خداوند بزرگ کفر ورزیده است. و نیز بیانگر آن است که توبه کردن از هر گناهی پذیرفته می شود گرچه آن گناه بزرگ باشد.

آیه ی ٦٨-٦٧:

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُواْ اللّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ؛ مردان منافق و زنان منافق ، همه همانند یکدیگرند به کارهای زشت ، فرمان می دهند و از کارهای نیک جلو می گیرند و مشت خود را از انفاق در راه خدا می بندند خدا را فراموش کرده اند خدا نیز ایشان را فراموش کرده است ، زیرا منافقان نافرمانانند.

وَعَدَ اللهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ؛ خدا به مردان منافق و زنان منافق و کافران وعده آتش جهنم

داده است در آن جاودانه اند همین برایشان بس است لعنت خدا بر آنها باد و به عذابی پایدار گرفتار خواهند شد.
خداوند متعال می فرماید:« الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ» مردان منافق و زنان منافق از همدیگرند، و چون آنها در نفاق مشترکند، در اینکه برخی از آنان برخی دیگر را به دوستی بگیرند ، مشترک می باشند. و این بیانگر آن است که مومنان باید دوستی خود را با آنها قطع نمایند.
سپس صفت مشترک همه منافقان را بیان کرد و فرمود:« يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ» به کار زشت که کفر و فسق و گناه است فرمان می دهند، « وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» و مردم را از کار خوب که ایمان و اخلاق خوب و اعمال صالح و آداب نیکو است باز می دارند، « وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» و دست هایشان را از صدقه و بخشش و احسان بسته می دارند. پس خداوند آنها را به بخل توصیف نموده است. « نَسُوا اللَّهَ» خدا را فراموش کرده اند و او را جز اندکی یاد نمی کنند، « فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» پس خداوند هم آنها را فراموش نموده و رحمت خویش را از آنان دریغ داشته، و به آنان توفیق خیر نمی دهد و آنان را وارد بهشت نمی کند، بلکه آنان را در پایین ترین طبقه جهنم باقی می گذارد، و در آن برای همیشه می مانند. « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» بی گمان منافقان فاسق اند. « فسق» را در آنان منحصر گرداند، زیرا فسق آنان از فسق دیگران بزرگ تر است، به دلیل اینکه عذاب آنان از عذاب دیگران شدیدتر می باشد، و همانا خداوند مومنان را به وسیله ی آنان مورد آزمایش قرار داد، زیرا منافقان در میان آنان زندگی می کردند، و پرهیز از آنان امری سخت و دشوار است.
« وَعَدَ اللهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ » خداوند مردان منافق و زنان منافق و کافران را به آتش جهنم وعده داده است که در آن جاودانه می مانند و جهنم برایشان بس است. و خداوند آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش بدور داشته است و دارای عذاب همیشگی خواهند بود. منافقان و کافران در آتش جهنم در کنار هم قرار دارند و لعنت و جاودانگی در جهنم برای آنان است، چون آنها در دنیا بر کفر و دشمنی با خدا و پیامبرش و کفر ورزیدن به آیات خدا متحد و یکپارچه بودند.
آیه ی ۷۰-٦۹:

كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُواْ أَشَدَّ مِنكُمْ قُـوَّةً وَأَكْثَـرَ أَمْـوَالاً وَأَوْلاَدًا فَاسْـتَمْتَعُواْ بِخَلاقِهِـمْ فَاسْتَمْتَعْتُم بِخَلاَقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ بِخَلاَقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّـذِى خَاضُـواْ أُوْلَـئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِى الُّدنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ همانند کسانی که پیش از شما بودند ، با نیروی بیشتر و دارایی و، فرزندان بیشتر ایشان از نصیب خویش بهره مند شدند شما نیز از نصیب خویش بهره مند شده اید ، همچنـان که کسانی که پیش از شما بوده اند ، از نصیب خویش بهره مند شده بودنـد شما سخنان ناپسند گفتید ، همچنان که ایشان سخن ناپـسند مـی گفتنـد اعمـال آنان در دنیا و آخرت ناچیز گردید و زیانمند شدند.

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَـدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَـا كَـانَ اللّـهُ لِـيَظْلِمَهُمْ وَلَـكِن كَـانُواْ أَنفُـسَهُمْ يَظْلِمُونَ ؛ آیا خبر کسانی که پیش از آنها بوده اند چون قوم نوح و عاد و ثمود و، قوم ابراهیم و اصحاب مدین و مؤتفکه را نـشنیده انـد کـه پیامبرانـشان بـا نشانه های آشکار بر آنها مبعوث شدند ؟ خدا به آنها ستم نمی کرد ، آنان خود برخود ستم می کردند.

خداوند متعال منافقان را از عذاب هایی که به امت های تکذیب کننـده رسـیده اسـت برحذر داشته و می فرماید:« قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْـحَابِ مَـدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ» قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصـحاب مـدین و روسـتاهای زیرو رو شده قوم لوط، همه اینها« أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» پیامبرانشان با حق واضح و آشکار نزدشان آمدند، اما آنان را تکذیب کردند و در نتیجه به سرانجامی گرفتـار شدند که خداوند برای ما تعریف نموده است. پس اعمال شما به اعمـال آنـان شـبیه است.

« فَاسْتَمْتَعُواْ بِخَلاقِهِمْ» و شما هم از نصیب خود در دنیا بهره مند شدید، و آن را در قالب لذت و شهوت به دست آوردید، و این نعمت ها را در جهـت جلـب رضـای خـدا بکار نبردید، بلکه آن را در راه نافرمانی خدا صرف نمودید، و همت و اراده شما فقط صرف خوشگذرانی و لهو و لعت شد، همانطور کسانی که پیش از شما بودند چنـین کردند. « وَخُضْتُمْ كَالَّذِى خَاضُواْ» و شما در باطل و دروغ فرو رفتید، و در این زمینه به مجادله پرداختید تا حق را در هم شکسته و نابود کنید. سپس این بـود کـردار و دانش آنها؛ بهره مندی از لذایذ دنیا، و فرو رفتن در باطل.

بنابراین سزاوار عقوبت و هلاکتی شدند تا کسانی که پیش از آنها بودند و کارهـایی مانند کارهای آنان انجام دادند سزاوار آن گردیدند. و اما مومنان که از بهره و نعمت های دنیا بهره مند می شوند این نعم ها را در مسیر طاعت خدا بکـار مـی گیرنـد، و دانش آنان دانش پیامبران است و آن رسیدن به یقین در تمامی خواسته های عالی، و استفاده از « مجادله ی حق» برای نابود کردن باطل است. « فَمَا كَانَ اللّهُ لِـيَظْلِمَهُمْ» پس خداوند وقتی که عذاب خود را بر آنان فرود آورد برای این نبود که بر آنان ستم کند. « وَلَـكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» بلکه آنان خودشان بر خویشتن ستم کردند و به خود جرات دادند که مرتکب گناهان شوند. و از پیامبران سرپیچی کردند و از فرمان هر سرکش کینه توزی اطاعت نمودند.

آیه ی ۷۲-۷۱:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَـئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّـهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ؛ مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند به نیکی فرمان می دهند و از، ناشایست باز می دارند ، و نماز می گزارند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمانبرداری می کنند خدا اینان را رحمـت خواهـد کـرد ، خـدا پیروزمند و حکیم است.

وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ؛ خدا بـه مـردان مؤمن و زنان مؤمن بهشتهایی را وعده داده است که جویها درآن جاری است ، و بهشتیان همواره در آنجایند و نیز خانه هایی نیکو در بهـشت جاویـد ولـی خشنودی خدا از همه برتر است که پیروزی بزرگ ، خشنودی خداوند است.

وقتی بیان کرد که منافقان از یکدیگرند، بیان داشت مومنان نیز دوستان یکدیگرند، و آنها را به ضد آنچه که منافقان را به آن توصیف کرده بود توصیف نمود، و فرمود:« وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ» و مردان و زنان مومن، « بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ» دوسـتان و یاوران یکدیگرند. « يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» به کار خوب فرمان می دهند. «معروف» اسم جامعی است که همه عقاید نیکو و کارهای شایسته و اخلاق والا را در بر می گیرد. و آنان قبل از همه خویشتن را به معروف امر می کنند. « وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ» و از کار زشت باز می دارند. «منکر» هر آن چیزی است که با معروف مخالف و متضاد باشد،

از قبیل عقاید باطل و کارهای زشت و ناشایست و اخلاق نادرست و بد. « وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ» و همواره به اطاعت از خدا و پیامبرش پایبند هستند.
« أُوْلَـئِکَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّهُ» ایشان کسانی هستند که خداوند رحمت خود را شامل حال آنان می نماید و آنان را مشمول احسان خویش می گرداند. « إِنَّ اللّهَ عَزِيـزٌ حَكِـيمٌ» بی گمان خداوند قوی و نیازمند است و قدرت و توانایی اش آمیخته با حکمت است؛ هر چیزی را در جای مناسب آن قرار می دهد، خداوندی که بر «خلق» و « امر» {ش }ستایش می شود.
سپس پاداشی را که خداوند برای آنها آماده نموده است بیان کرد و فرمود:« وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ» خداوند بهشت را به مردان و زنان مومن وعده داده است که در زیر آن جویبارها روان است؛ هر شادی و نعمتی را در بر دارد و از هر رنج و اندوهی خالی و بدور است، و از زیر قصرها و خانه ها و درختان آن جویبارهای پرآب روان است و باغهای زیبا را آبیری می نماید، باغهایی که خیرات و برکات آن را جز خداوند نمی داند. « خَالِدِينَ فِيهَا» در آن جاودانه می مانند و به جای آن چیزی دیگر را نمی جویند، « وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ» و نیز مسکن های پاکی در بهشت جاویدان به آنان وعده داده است که آراسته گشته و برای بندگان پرهیزگار خدا آماده شده اند، خانه هایی که دیدن آن و سکونت و خوابیدن در آن لذت بسیار بخش است، و به وسایلی بسیار مدرن تجهیز شده اند که آرزو کنندگان بالاتر از آن را نمی توانند آرزو نمایند. تا جایی که خداوند برای آنها اتاق هایی در نهایت صفا و جمال تهیه نموده است که بیرونش از داخلش دیده می شود، و داخلش از بیرونش. انسان در این مسکن های شیک و زیبا آرام می گیرد و دلها و ارواح شیفته و مشتاق آن می شوند، زیرا این مسکن ها در باغهای بهشت جاویدان قرار دارد که از آن به جایی دیگر برده نمی شود. « وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّهِ» و خشنودی خداوند برای اهل بهشت از نعمت هایی که آنان در آن به سرمی برند بسی بزرگتر است. زیرا نعمت های آنان جز با دیدن پروردگارشان و خشنودی خداوند گوارا و لذت بخش نمی گردد، زیرا رویت و خشنودی خداوند بزرگترین هدفی است که عبادت کنندگان قصد آن را دارند، و خط پایانی است که دوستداران پروردگارِ آسمانها و زمین از نعمت ها و باغهای بهشت بزرگتر است. « ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» این همان پیروزی بزرگ است، چرا که آنان به هر امر مطلوبی دست

یافته اند، و هر امر ناگواری از آنان دور شده است، و همه کارهایشان زیبا و گوارا و فرح بخش گشته است. از خداوند می خواهیم که با کرم و احسان خویش ما را از زمره آنان بگرداند.

آیه ی ۷۴-۷۳:

یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَافِقِینَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ؛ ای پیامبر ، با کافران و منافقان بجنگ و با آنان به شدت رفتار کن ،، جایگاهشان جهنم است که بد سرانجامی است.

یَحْلِفُونَ بِاللّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ کَلِمَةَ الْکُفْرِ وَکَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ یَنَالُواْ وَمَا نَقَمُواْ إِلاَّ أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن یَتُوبُواْ یَکُ خَیْرًا لَّهُمْ وَإِن یَتَوَلَّوْا یُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذَابًا أَلِیمًا فِی الدُّنْیَا وَالآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِی الأَرْضِ مِن وَلِیٍّ وَلاَ نَصِیرٍ؛ به خدا سوگند می خورند که نگفته اند ، ولی کلمه کفر را بر زبان رانده ، اند و پس از آنکه اسلام آورده بودند کافر شده اند و قصد کاری کردند ، اما بدان نایل نشدند عیبجوییشان از آن روست که خدا و پیامبرش از غنایم بی نیازشان کردند پس اگر توبه کنند خیرشان در آن است ، و اگر رویگردان شوند خدا به عذاب دردناکی در دنیا و آخرت معذبشان خواهد کرد و آنهارا در روی زمین نه دوستداری خواهد بود و نه مددکاری.

خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید: « یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَافِقِینَ» ای پیامبر ! در جهاد کردن با کافران و منافقان مبالغه کن، « وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ» و هرجا که اقتضا نمود بر آنان فشار بیاور و بر آنان سخت بگیر.

این شامل جهاد با دست و دلیل و زبان است، پس هرکس از آنان به وسیله جنگ و کارزار با مومنان مبارزه کرد باید با دست و زبان و شمشیر با او جهاد کرد . هرکس در برابر اسلام سر تسلیم فرود آورد به گونه ای که تحت سرپرستی آنها قرار گرفت، یا پیمان منعقد کرد، یا دلیل و برهان با او جهاد می شود؛ خوبی های اسلام برای او بیان شده و بدیهای شرک و ناسپاسی برای او تبیین می گردد، و این رفتاری است که در دنیا با آنها انجام می شود.

«وَ» و اما در آخرت، « وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ» جایگاهشان جهنم است که از آن بیرون نمی روند، « وَبِئْسَ الْمَصِیرُ» و چه بد جایگاهی است! « یَحْلِفُونَ بِاللّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ کَلِمَةَ الْکُفْرِ» منافقان به خدا سوگند می خورند که سخن باطل نگفته اند در حالی که

قطعا سخن کفر را گفته اند. مانند سخن کسی از آنها که گفت« لَيخرِجَنَّ الأَعَزُّ الأَذَلَّ» کسانی که با عزت تراند آن که را که ذلیل تر است از مدینه بیرون خواهند کرد. و مانند سخنانی که در زمینه تمسخر به دین و به پیامبر بر زبان آوردند، سخن آنان آگاه شده است پیش پیامبر آمده و سوگند خوردند که اینها را نگفته اند.

خداوند متعال آنها را تکذیب نموده و می فرماید:« وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ» قطعا سخن کفر را گفته و پس از اسلامشان کافر گشته اند. پس اسلام آوردنِ گذشته آنها گرچه ظاهرا آنان را از دایره کفر بیرون کرده است، اما سخن اخیرشان اسلامشان را نقض کرده و در کفر داخل می نماید. « وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ يَنَالُواْ» و قصد انجام کاری را کردند که به آن نرسیدند. و آن هنگامی بود که در جنگ تبوک قصد کشتن پیامبر (ص) را کردند. خداوند پیامبر را از کار آنها آگاه ساخت، و رسول خدا به کسی دستور داد که آنها را از انجام کاری که اراده آن را داشتند باز دارد.

«وَ» حال آن که، « َمَا نَقَمُواْ» آنها از پیامبر (ص) انتقاد نمی گرفتند، « إِلاَّ أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ» مگر از آن روی که خداوند و پیامبرش آنان را از فضل خود توانگر ساختند، بعد از اینکه فقیر و تنگدست بودند. و این چیز بسیار عجیبی است که آنها به کسی توهین کنند که سبب بیرون آوردن آنها از تاریکی ها به سوی نور بود، و آنان را پس از فقر و تنگدستی توانگر ساخت.

آیا شایسته نبود که وی را تعظیم نمایند و به او ایمان بیاورند و او را احترام کنند؟! پس انگیزه ی دینی و انگیزه ی انسانی با هم جمع شدند. سپس خداوند توبه را به آنان عرضه نمود و فرمود:« فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ» پس اگر توبه کننده برایشان بهتر است ، زیرا توبه اساس سعادت دنیا و آخرت است. « وَإِن يَتَوَلَّوْاْ» و اگر از توبه روی بگردانند، « يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ» خداوند آنان را از دنیا و آخرت به عذابی دردناک گرفتار می نماید؛ عذاب آنان در دنیا از این طریق است که خدا دینش را پیروز می گرداند ، نیز به واسطه ی اینکه خداوند ، پیامبرش را تایید و یاری می نماید غمگین می گردند. همچنین از اینکه به خواست ها و اهدافشان نمی رسند، در دنیا عذاب می بینند. و عذاب آنان در آخرت این است که در آتش برافروخته ماندگار می شوند. « وَمَا لَهُمْ فِي الأَرْضِ مِن وَلِيٍّ» و آنان در روی زمین هیچ کار ساز و یاوری ندارند که مصالحشان را تامین کند، « وَلاَ نَصِيرٍ» و مددکاری

ندارند که امر ناگوار را از آنان دور نماید. و هنگامی که از ولایت و کارسازی خداوند محروم شوند به انواع بدی و زیان و بدبختی گرفتار می کردند.

آیه ی ۷۸-۷۵:

وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ اللّهَ لَئِنْ آتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ بعضی از آنها با خدا پیمان بستند که اگر از فضل خود مالی نصیبمان کند ،زکات می دهیم و در زمره صالحان در می آییم.

فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُواْ بِهِ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعْرِضُونَ؛ چون خدا از فضل خود مالی نصیبشان کرد ، بخل ورزیدند و به اعراض بازگشتند.

فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِی قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُواْ اللّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ؛ و از آن پس تا روزی که همراه با آن خلف وعده با خدا و آن دروغها که ، می گفتند با او ملاقات کنند ، دلهایشان را جای نفاق ساخت.

أَلَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللّهَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ؛ آیا نمی دانند که خدا راز دل ایشان را می داند و از پچ پچ کردنشان آگاه است ؟ زیرا اوست که دانای نهانهاست.

از میان این منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان بسته اند، « لَئِنْ آتَانَا مِن فَضْلِهِ» که اگر خداوند از فضل خویش از نعمت های دنیا به ما بدهد و آن را برای ما گسترده و فراوان نماید، « لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» حتما صدقه می دهیم و از زمره شایستگان خواهیم بود. پس پیوند خویشاوندی را برقرار می سازیم و مهمان نوازی می کنیم و درماندگان را یاری کرده و کارهای خوب و شایسته انجام می دهیم. « فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ» اما هنگامی که خداوند از فضل خویش به آنان بچشد، به آنچه گفته بودند وفا نکردند. بلکه « بَخِلُواْ بِهِ وَتَوَلَّواْ» بخل ورزیدند و از اطاعت و فرمانبرداری روی گرداندند، « وَّهُم مُّعْرِضُونَ» در حالی که به خیر توجهی نمی کردند.

و چون به آنچه به خدا وعده داده بودند وفا نکردند. خداوند آنها را مجازات کرد، « فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِی قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُواْ اللّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ» پس به سزای آن که با خداوند خلاف وعده کردند و به کیفر آن که دروغ می گفتند خداوند نیز تا روزی که او را ملاقات می کنند نفاق را در دلهایشان پایدار ساخت. پس مومن باید از این صفت زشت بپرهیزد و نباید با پروردگارش وعده

کند که اگر فلان منظورش را حاصل نماید چنین خواهد کرد، و پس از اینکه منظورش محقق شد به آن وفا نکند ، زیرا ممکن است خداوند او را بـه وسـیله نفـاق مجـازات نماید، همانطور که ایشان را مجازات کرد. و پیامبر (ص) در حدیثی که در صحیحین آمده است ، می فرماید:« آیةُ المُنَافِقِ ثَلَاثٌ إذَا حَدَّثَ کَذبَ وَإذَا عَاهَد غَـدَرَ وَإذَا وَعَـدَ أخلَفَ » نشانه منافق سه چیز است؛ هرگاه سـخن بگویـد دروغ مـی گویـد، و چـون پیمان ببندد پیمان را می شکند، و چون وعده نماید خلاف می کند. پس این منافق که به خدا وعده داد و با او پیمان بست که اگر وی را از فضل خویش بهره منـد سـازد صدقه خواهد کرد، و از صالحان و شایستگان خواهد شد، دروغ گفت و پیمان بست و آن را شکست، و وعده کرد و خلاف آن عمل نمود.

بنابراین خداوند متعال کسانی را که این کار از آنان سر زده است مورد تهدید قـرار داده و می فرماید:« أَلَمْ یَعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللّهَ عَلاَّمُ الْغُیُوبِ» آیا ندانسته اند که خداوند نهان و اسرارشان را می داند و خداوند از نهانها و پنهانی ها بس آگاه است، و آنان را بر کارهایی که کرده اند مجازات خواهد کرد؟! این آیات در مورد مردی از منافقان نازل شد که اسمش ثعلبه بود. او نزد پیامبر (ص) او نـزد پیامبر (ص) آمد و از ایشان خواست تا برایش دعا کند که خداوند از فضل خویش به او بدهد و گفت:« اگـر خداونـد بـه او مـال بدهـد حتمـا صـدقه خواهـد داد، و پیونـد خویشاوندی را برقرار خواهد نمود، و در مصیبت ها مردم را یاری خواهد کرد». پس پیامبر (ص) برایش دعا کرد. او گوسفندانی داشت و روز به روز رشد کردند و زیاد شدند تا اینکه مجبور شد گوسفندان خود را از مدینه بیرون ببرد، به گونه ای که فقط برخی از نمازهای پنجگانه را پشت سر پیامبر می خواند، سپس دورتـر رفـت و جـز روزهای جمعه به نماز نمی آمد. سپس گوسفندانش بیشتر شده و آنها را دورتر برد و دیگر نه به نماز جماعت می آمد و نه در نماز جمعه شرکت می کرد.

پیامبر (ص) او را نیافت ، اما وی را از حالتش آگاه ساختند، پس کسی را فرستاد که زکات را از صاحبانش بگیرد. گردآوردندگان زکات نزد ثعلبه رفتند و از او خواستند تا زکات را بدهد. ثعلبه گفت: چیزی که شما از من می خواهید جزیه است، و زکات را به آنان نداد. آنها برنگشتند و پیامبر (ص) را از ماجرا با خبر کردنـد ، پـس فرمـود: وای بر ثعلبه! « سه بار».

وقتی این آیه در مورد او و امثالش نازل شد یکی از افراد خانواده اش پیش او رفت و این آیه را به اطلاع او رسانید، و او زکات خود را آورد و پیامبر (ص) آن را نپذیرفت. پس از وفات پیامبر (ص) زکات را پیش ابوبکر آورد، و ابوبکر نیز آن را نپذیرفت. و بعد از ابوبکر زکات را پیش عمر آورد، و عمر هم آن را نپذیرفت. پس گفته می شودکه او در زمان عثمان هلاک شد.[۳]

آیه ی ۸۰-۷۹:

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ؛ خداوند به استهزا می گیرد کسانی را که بر مؤمنانی که به رغبت صدقه می دهند و بیش از استطاعت خویش چیزی نمی یابند ، عیب می گیرند و مسخره شان می کنند و ایشان را عذابی دردآور است.

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاَ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ؛ می خواهی برایشان آمرزش بخواه می خواهی آمرزش نخواه ، اگر هفتاد بار هم ، برایشان آمرزش بخواهی خدایشان نخواهد آمرزید ، زیرا به خدا و پیامبرش ایمان ندارند و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند.

این هم از رسوایی های منافقان است. آنان خداوند رسوایشان بگرداند در رابطه با همه امور اسلام و مسلمین از روی سرکشی و دشمنی سخن می گفتند و از آن ایراد می گرفتند. و هنگامی که خداوند پیامبرش را به صدقه دادن تشویق کرد، مسلمین به این کار شتافتند و هریک به اندازه توانش اموال خود را صدقه داد. برخی زیاد صدقه می دادند مورد انتقاد قرار داده و می گفتند: هدفشان ریا و شهرت طلبی است. و به مسلمانان فقیری که کم صدقه می دادند، می گفتند: خداوند به صدقه آنان نیازی ندارد. پس خداوند نازل کرد:« الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ» کسانی که مومنانی را که مشتاقانه و بیش از اندازه به صدقات و خیرات می پردازند عیب جویی و تمسخر قرار داده و می گویند: اینها ریاکارند و منظورشان فخرفروشی و ریا است، « وَالَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ» و از کسانی که در انفاق و صدقه دادن جز به اندازه توانشان نمی یابند، عیب می گیرند و می گویند: خداوند از صدقه

[3] تعداد زيادي از علماي حديث، اين حديث را ضعيف دانسته اند.

هایشان بی نیاز است، « فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ» و آنان را به تمسخر می گیرند. پس خداوند هم بر مبنای کارهایی که انجام داده بودند با آنان مقابله کرد به این صورت که « سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ» خداوند ایشان را مورد تمسخر قرار می دهد و عذاب دردناکی دارند، زیرا آنان در این سخنشان چند امر محذور و ممنوع را مرتکب شدند:

۱- تتبع عوارت مومنان، و اینکه به دنبال بهانه ای بودند تا در مورد آنان سخن بگویند، حال آنکه خداوند می فرماید:« إِنَّ الَّذِینَ یحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الفَحِشَةُ فِی الَّذِینَ ءَامَنُوا لَهُم عَذَابٌ أَلِیمٌ » همانا کسانی که دوست دارند زشتی بین مومنان شایع گردد، عذاب دردناکی دارند.

۲- از روی کفر ورزیدن به خدا و نفرت از دین به مومنان به خاطر ایمانشان طعنه می زدند.

۳- عیب جویی، اگر در امور و کارهای دنیا از کسی عیب گرفته شود، از گناهان بزرگ محسوب می گردد، و اما عیب گرفتن در امر عبادت بسیار زشت تر است.

٤- کسی که از خداوند اطاعت نماید و کار خیر را مشتاقانه انجام دهد، سزاوارتر است که بر این کارش تشویق شود. اما منافقان با سخنانی که در مورد آنها می گفتند و عیبی که از آنها می گرفتند، می خواستند آنان را از انجام کار خیر باز بدارند.

٥- حکم کردن آنها در مورد کسی که مال زیادی انفاق می کرد به اینکه او ریا کار است اشتباهی بزرگ و حکم کردن بر غیب و حدس و گمان است. و چه شری بزرگتر از این وجود دارد؟!

٦- آنها به کسی که مال کمی را صدقه می داد می گفتند:« خداوند نیازی به صدقه او ندارد». و معلوم است که این سخن باطل است، زیرا خداوند نه به صدقه زیاد نیاز دارد و نه به صدقه کم، بکله او اهل آسمانها و زمین بی نیاز است، اما بندگان را به چیزی دستور داده است که خودشان بدان نیاز دارند و گرچه خدا از آنان بی نیاز است اما آنان به خداوند نیازمندند. « فَمَن یعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَیراً یرَهُ» پس هرکس به اندازه ذره ای کار خیر انجام دهد پاداش آن را می بیند.

و بسیار واضح است که آنان با ایراد چنین سخنانی می خواستند مردم را از انجام کار خیر بازدارند. بنابراین سزایشان این است که خداوند آنان را مورد تمسخر قرار

دهد، و عذابی دردناک در پیش داشته باشند. « اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاَ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً» چه برای آنان آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی برابر است، حتی اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی. منظور از هفتاد بار کثرت و مبالغه است. « فَلَن يَغْفِرَ اللّهُ» هرگز خداوند آنها را نمی آمرزد. همانطور که در آیه ای دیگر فرموده است:« سَوَآءٌ عَلَيهِم أَستَغفَرتَ لَهُم أَم لَم تَستَغفِر لَهُم لَن يغفِر اللَّهُ لَهُم» بر ای آنان برابر است چه برایشان آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی، خداوند هرگز آنان را نمی آمرزد.

سپس خداوند سببی را که مانع آمرزش خداوند است، بیان کردو فرمود:« ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ» این بدان سبب است که آنها به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند، و تا زمانی که کافرند آمرزش خواستن برای آنان سودی ندارد ، نیز اعمال صالح به آنان فایده ای نمی رساند.

« وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند. همان کسی که فسق و نافرمانی تبدیل به صفت آنها شده است، به صورتی که جز آن را انتخاب نمی کنند، و به جای آن چیزی دیگر را نمی جویند. به گونه ای که حقِ روشن و آشکار پیش آنها می آید اما آن را رد می کنند. پس خداوند به کیفر این کارشان آنان را به پذیرش حق توفیق نمی دهد.

آیه ی ۸۳-۸۱:

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلاَفَ رَسُولِ اللّهِ وَكَرِهُواْ أَن يُجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَقَالُواْ لاَ تَنفِرُواْ فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَّوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ؛ آنان که در خانه نشسته اند و از همراهی با رسول خدا تخلف ورزیده اند، خوشحالند جهاد با مال و جان خویش را ، در راه خدا ، ناخوش شمردند و گفتند : در هوای گرم به جنگ نروید اگر می فهمند بگو : گرمای آتش جهنم بیشتر است.

فَلْيَضْحَكُواْ قَلِيلاً وَلْيَبْكُواْ كَثِيراً جَزَاء بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ؛ به سزای اعمالی که انجام داده اند باید که اندک بخندند و فراوان بگریند.

فَإِن رَّجَعَكَ اللّهُ إِلَى طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخْرُجُواْ مَعِيَ أَبَدًا وَلَن تُقَاتِلُواْ مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُم بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُواْ مَعَ الْخَالِفِينَ ؛ اگر خدا تو را از جنگ باز گردانید و با گروهی از ایشان دیدار کردی و ازتو خواستند که برای جنگ دیگر بیرون آیند ، بگو : شما هرگز با من به جنگ بیرون نخواهید شد و

همراه من با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد ، زیرا شمااز نخست به نشستن در خانه خشنود بوده اید پس اکنون هم با آنان که ازفرمان تخلف کرده اند در خانه بمانید.

خداوند متعال با بیان افتخار و شادی کردن منافقان به اینکه در جنگ شرکت نکـرده اند، و با بیان بی توجهی آنها به این کار که برنداشتن ایمان و ترجیح دادن کفر دلالت می کند، می فرماید: « فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلاَفَ رَسُولِ اللّهِ» واپس مانـدگان از اینکه پس از بیرون رفتن پیامبر خدا در خانه هایشان نشسته اند شادمان هستند، و این گناهی افزون بر شرکت نکردن آنان در جنگ است، زیـرا بازمانـدن و نـرفتن بـه جنگ حرام است و خشنودی آنان به انجام گناه و بالیدن به آن، گناهی دیگر است . « وَكَرِهُواْ أَن يُجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ اللّـهِ» و نـاخوش داشـتند ونمـی پسندیدند که با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد کنند. بر خلاف مومنان که وقتی از شرکت در جنگ باز می ماندند حتی اگـر عـذری هـم داشـتند بـه خـاطر نـرفتن و بازماندن خود غمگین و به شدت متاسف می شدند. و مومنان دوست داشتند با مال و جانشان در راه خدا جهاد کنند، و این به خاطر ایمانی است که در دلهایشان است و اینکه به فضل و بخشش خداوند امید دارند.

« وَقَالُوا» و منافقان گفتند: « لاَ تَنفِرُواْ فِى الْحَرِّ» در گرما حرکت نکنیـد، یعنـی گفتنـد: حرکت کردن برای جهاد به خاطر گرمی هوا برای ما دشوار است، پس آنان آسایش کوتاه را بر راحتی همیشگی مقدم داشتند و از گرمایی خود را به دور داشتند که می توان با اسـتفاده از سـایه خـود را از آن در امـان داشـت، گرمـایی کـه صـبحگاه و شامگاه آن را از بین می برد. اما خود را در معرض گرمای سـختی قـرار دادنـد کـه قابل سنجش نیست و آن آتش گرم جهنم است.

بنابراین فرمود:« قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَّوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» بگو: آتـش جهـنم بـسیار گرمتر و سوزانتر است. و اگر می فهمیدند ، آنچه را که از بین می رود بر آنچـه کـه همیشه باقی است ترجیح نمی دادند، و از مشقت و سـختی پایـان یـافتنی بـه سـوی مشقت و دشواری سخت و همیشگی فرار نمی کردند. خداونـد متعـال مـی فرمایـد:« فَلْيَضْحَكُواْ قَلِيلاً وَلْيَبْكُواْ كَثِيراً» از این دنیای تمام شدنی بهره منـد شـوند و از لـذت های آن شادمان گردند و با آن خود را سرگرم کنند، اما مطمئن باشـند کـه آنهـا در عذاب دردناک بسیار گریـه خواهنـد کـرد. « جَـزَاء بِمَـا كَـانُواْ يَكْـسِبُونَ» بـه سـزای

کارهـایی کـه مـی کردنـد، از قبیـل کفـر و نفـاق و اطاعـت نکـردن از دسـتورات پروردگارشان.
« فَإِن رَّجَعَکَ اللّهُ إِلَی طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ» پس اگر خداوند تو را به سوی گروهی از آنان باز گرداند، و آنها کسانی هستند که بدون عذر از شرکت در جنگ تخلف ورزیدند و بـاز ماندند و بر نرفتن و ماندن خود غمگین نشدند، « فَاسْتَأْذَنُوکَ لِلْخُرُوجِ» و ایشان برای بیرون آمدن برای جنگی دیگر از تو اجازه خواستند، «فَقُل» به کیفـر کارهایـشان بـه آنان بگو:« لَّن تَخْرُجُواْ مَعِیَ أَبَدًا وَلَن تُقَاتِلُواْ مَعِیَ عَدُوًّا» هرگـز بـا مـن بـرای جهـاد بیرون نخواهید آمد، و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نخواهیـد جنگیـد، و بـه زودی خداوند ما را از شما بی نیاز خواهد کرد.« إِنَّکُمْ رَضِیتُم بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُواْ مَعَ الْخَالِفِینَ» بی گمان شما نخستین بار به نشستن خشنود شدید، پس با پس ماندگان و خانه نشینان بنشینید. و این مانند آن است که خداوند متعال فرموده اسـت:« وَنُقَلِّـبُ أَفئِدَتَهُم وَأَبصَرَهُم کَمَا لَم یومِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ» و دلها و چشمهایشان را دگرگون می کنیم همان گونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند. زیرا فردی که هرگاه فرصتی برایش پیش آمد از انجام دستور و فرمان تنبلی کند و شرکت نجوید،دیگر توفیق نمی یابد و میان او و کاری که بدان دستور داده شده است موانع زیادی حایل می گردند. نیز این نوعی تنبیه و تعزیرِ آنهاست، چون وقتی بـرای مـسلمین ثابـت شـد کـه ایـن منافقان به خاطر گناه و نافرمانی شان از رفتن به جهاد منع شده اند، ایـن سـرزنش برای آنان است و عیب و ننگی علیه آنان به حساب مـی آیـد و از ایـن طریـق دچـار عذاب می شوند و سبب می شود که کسی مبادرت به عملی همانند عملِ آنان ننماید.
آیه ی ٨٤:
وَلاَ تُصَلِّ عَلَی أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلاَ تَقُمْ عَلَـیَ قَبْـرِهِ إِنَّهُـمْ کَفَـرُواْ بِاللّـهِ وَرَسُـولِهِ وَمَاتُواْ وَهُمْ فَاسِقُونَ؛ چون بمیرند ، بر هیچ یک از آنان نماز مکن و بر قبرشـان مایست اینان به ، خدا و رسولش کافر شده اند و نافرمان مرده اند.
خداوند متعال می فرماید:« وَلاَ تُصَلِّ عَلَی أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا» و هرگز بر هیچ مرده ای از منافقان نماز مگزار، « وَلاَ تَقُمْ عَلَیَ قَبْرِهِ» و بعد از دفن شـدن بـر سـر قبـرش نایست تا بـرایش دعـا کنـی، زیـرا نمـاز خوانـدن پیـامبر بـر آنهـا و ایـستادنش بـر قبرهایشان به منزله شفاعت وی برای آنان است و شفاعت برای آنان سودی ندارد.
« إِنَّهُمْ کَفَرُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُواْ وَهُمْ فَاسِـقُونَ» آنـان بـه خـدا و پیـامبرش کفـر

ورزیدند و در حالی مردند که از فرمان خدا بیرون رفته بودند. و هرکس کافر باشد و بر کفر بمیرد شفاعتِ شفاعت کنندگان به او سودی نمی رساند، و این عبرت و درسی است برای دیگران. همچنین هرکس که دارای کفر و نفاق آشکاری باشد نباید بر او نماز خوانده شود. و این آیه دلیلی بر مشروعیت نماز خواندن بر مومنان، و ایستادن نزد قبرهایشان جهت دعا کردن برای آنان است ، همچنانکه پیامبر (ص) با مومنان چنین می کرد. زیرا مقید کردن نهی به منافقین بر این دلالت می کند که این حکم مخصوص مومنان است.

آیه ی ۸۵:

وَلاَ تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلاَدُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ؛ اموال و اولادشان به اعجابت نیفکند ، خدا می خواهد به سبب آنها در دنیاعذابشان کند و در عین کفر جان بسپارند.

اموال و فرزندانی که خداوند در دنیا به آنان داده است تو را شگفت زده نکند، این بدان خاطر نیست که ایشان نزد خداوند محترم اند، بلکه خداوند این نعمت ها را به آنان داده است تا آنان را خوار و رسوا کند. « إِنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الدُّنْيَا» خداوند می خواهد آنان را با این نعمت ها در دنیا عذاب دهد، بنابراین برای به دست آوردن آن خسته می شوند و همواره ترسِ از دست دادن این نعمات آنان را مضطرب کرده و نمی توانند آسوده خاطر از آن لذت ببرند.

بلکه همواره در سختی ها و مشقت رنج می برند و اموال و فرزندانشان آنان را از یاد خدا و جهان آخرت غافل می نماید، تا جایی که در حالی از دنیا منتقل می شوند،« َتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» جانهایشان بیرون می رود که کافر هستند و محبت فرزندان همه چیز را از آنها گرفته است، پس در حال مرگ دلهایشان به آنها وابسته بود و برای آنها می سوخت.

آیه ی ۸۷-۸٦:

وَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُواْ بِاللّهِ وَجَاهِدُواْ مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُوْلُواْ الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُواْ ذَرْنَا نَكُن مَّعَ الْقَاعِدِينَ؛ چون سوره ای نازل شد که به خدا ایمان بیاورید و با پیامبرش به جنگ بروید ، توانگرانشان از تو رخصت خواستند و گفتند : ما را بگذار ، تا با آنهایی که باید در خانه نشینند در خانه بنشینیم.

رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ يَفْقَهُونَ؛ بدان راضی شده اند که قرین خانه نشینان باشند ، بر دلهایشان مهر نهاده ، شده و نمی فهمند.
خداوند متعال با بیان اینکه منافقان همواره در انجام عبادت تنبلی می ورزند و سوره ها و آیات در آنان اثر نمی گذارد، می فرماید:« وَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ» و هرگاه سوره ای نازل شود که در آن به ایمان آوردن به خدا و جهاد در راه وی دستور داده شوند، « اسْتَأْذَنَکَ أُوْلُواْ الطَّوْلِ مِنْهُمْ» توانگران و مالداران و کسانی که هیچ عذری ندارند و خداوند آنها را با اموال و فرزندان کمک کرده است از تو اجازه می خواهند. آیا نباید سپاس خدا را به جا بیاورند و او را ستایش کنند و آنچه را که بر آنان واجب نموده و انجام آن را برایشان آسان کرده است انجام دهند؟! ولی آنان جز اینکه سستی کنند و اجازه بخواهند که به آنان اجازه داده شود تا در خانه بنشینند چیز دیگری را نپذیرفتند، « وَقَالُواْ ذَرْنَا نَكُن مَّعَ الْقَاعِدِينَ» و گفتند: ما را بگذار با خانه نشینان باقی بمانیم.
خداوند متعال می فرماید:« رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ» خشنود شدند به اینکه با زنان خانه نشین باقی بمانند. چگونه برای خود پسندیدند که با زنانِ خانه نشین باشند و به جهاد نروند؟! آیا درک و عقلی دارند که آنان را بر این راهنمایی نماید؟ یا « وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» بردلهایشان مهر زده شده است، پس دلهایشان خیر را در نمی یابد و اراده ای برای انجام آنچه که مایه خیر و رستگاری است ندارند؟ پس آنان منافع و مصلحت های خود را نمی فهمند، زیرا اگر واقعا می فهمیدند که چنین حالتی مقام و جایگاه مردانگی آنان را پایین می آورد برای خود نمی پسندیدند.
آیه ی ۸۹-۸۸:
لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَأُوْلَـئِکَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده اند با مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند نیکیها از آن آنهاست و آنهایند که رستگارانند.
أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ؛ خدا برایشان بهشتهایی که جویها در آن روان است و در آنجا جاویدانند ، آماده کرده است این است رستگاری بزرگ.

خداوند متعال می فرماید: هرگاه منافقان از رفتن به جهاد تخلف ورزند خداوند مومنان را از آنان بی نیاز می نماید، و خداوند بندگان و خواصی دارد که فضل خویش را به آنان اختصاص داده است، و آنان این کار را انجام می دهند. و آنان «الرَّسُولُ» محمد، پیامبر خدا(ص) « وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ» و کسانی که با او ایمان آوردند، با مال و جانشان بدون اینکه تنبلی و سستی نشان دهند، بلکه شادمان و سرحال جهاد کردند، « وَأُوْلَـئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ» و آنان کسانی هستند که خوبی های فراوان در دنیا و آخرت برای ایشان است. « وَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و آنان کسانی اند که به بالاترین خواسته ها و کامل ترین آمال خویش دست می یابند. و اینان رستگارانند.

« أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» خداوند برای آنان باغهایی آماده نموده است که جویبارها از زیر کاخها و درختان آن روان است، و در آن جاودانه می مانند. این است کامیابی بزرگ، پس هلاک باد کسی که به آنچه ایشان بدان مشتاقند مشتاق نیست و دین و دنیا و آخرتش را به تباهی کشانده است. و این مانند فرموده الهی است که می فرماید:« قُل ءَامِنُوا بِهِ أَولَا تُومِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الِعلمَ مِن قَبلِهِ إِذا يتلَى عَلَيهِم يخِرُّونَ لِلأذقانِ سُجَّدَاَ» بگو: « به آن قرآن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید فرق نمی کند، بی گمان کسانی که پیش از آن بدیشان علم داده شده است هنگامی که قرآن بر آنها خوانده شود به سجده می افتند.» و نیز فرموده الهی:« فَإِن يكفُر بِهَا هَوُلاءِ فَقَد وَكَّلنَا بِهَا قَومَاَ لَّيسُوا بِهَا بِكَفِرِينَ» پس اگر ایشان به آن کفر ورزیدند ما گروهی را بر آن گماشته ایم که به آن کافر نیستند.

آیه ی ۹۳-۹۰:

وَجَاء الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ گروهی از عربهای بادیه نشین آمدند و عذر آوردند تا آنها را رخصت دهند، که به جنگ نروند و آنهایی که به خدا و پیامبرش دروغ گفته بودند ، در خانه نشستند زودا که به کافرانشان عذابی دردآور خواهد رسید.

لَّيْسَ عَلَى الضُّعَفَاء وَلاَ عَلَى الْمَرْضَى وَلاَ عَلَى الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ؛ بر ناتوانان و بیماران و آنان که هزینه خویش نمی یابند ، هر گاه در عمل برای خدا و

پیامبرش اخلاص ورزند گناهی نیست اگر به جنگ نیایند ، که بر نیکوکاران هیچ گونه عتابی نیست و خدا آمرزنده و مهربان است.
وَلاَ عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لاَ أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلاَّ يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ ؛ و نیز بر آنان که نزد تو آمدند تا ساز و برگ نبردشان دهی و تو گفتی ، که ساز و برگی ندارم و آنها برای خرج کردن هیچ نیافتند و اشک ریزان و محزون بازگشتند ، گناهی نیست.
إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاء رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ؛ خشم و عذاب خدا بر کسانی است که در عین توانگری از تو رخصت می خواهندو بدان خشنودند که با خانه نشینان در خانه بمانند خدا دلهایشان را مهربر نهاده است که نمی دانند.
خداوند متعال می فرماید:« وَجَاء الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ» برخی از بادیه نشینان که سستی کردند و از رفتن به جهاد کوتاهی ورزیدند، آمدند تا به آنها اجازه داده شود که به جهاد نروند، و به خاطر پُر رویی و بی حیایی اشان از عذر خواستن خود باکی نداشتند و به سبب ضعیف بودن ایمانشان این کار را انجام دادند. اما کسانی از آنان که با خدا و پیامبرش دروغ گفتند در خانه هایشان نشستند و حتی معذرت خواهی نکردند. و احتمال دارد که « الْمُعَذِّرُونَ» به معنی کسانی باشد که در حقیقت عذر داشتند و پیش پیامبر (ص) آمدند تا آنها را معذور بدارد، و عادت پیامبر چنین بود هرکس را که عذری داشت معذور می شود.
« وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ» و کسانی را مورد تهدید قرار داد که در ادعای داشتن ایمان که مقتضی بیرون رفتن برای جهاد است به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، در خانه نشستند، و نه برای عذرخواهی و نه برای جهاد بیرون نرفتند. سپس آنان را تهدید کرد و فرمود:« سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» به کافرانشان در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد رسید .
پس از آنکه از عذرآورندگان سخن به میان آورد، و آنها را به دو گروه تقسیم کرد؛ گروهی که در شریعت معذور شمرده می شوند، و گروهی که معذور قرار نمی گیرند، فرمود:« لَّيْسَ عَلَى الضُّعَفَاء» بر ناتوانان که ناتوانی جسمی و بینایی و قدرت بیرون رفتن برای پیکار را ندارند، گناهی نیست. « وَلاَ عَلَى الْمَرْضَى» و بر بیماران نیز گناهی نیست . و این تمام انواع بیماریها را شامل می شود، بیماریی که فرد مبتلا به

آن توانایی حرکت و جهاد را ندارد، از قبیل لنگی و کوری و بیماری سینه پهلو و فلج و غیره . « وَلاَ عَلَى الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ» نیز برکسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند گناهی نیست. یعنی توشه و وسیله سواری ندارند که در سفر آنها را به جایی برساند.

پس بر آنان گناهی نیست به شرطی که برای خدا و پیامبرش اخلاص داشته باشند ، به این صورت که دارای ایمانی راستین باشند، و نیت و اراده آنان چنین باشد که اگر توانستند به جهاد بروند. و آنچه را که در توانایی دارند از قبیل تشویق و تحریک دیگران برای جهاد انجام دهند.

« مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ» و بر مومنان نیکوکار ایرادی نیست، زیرا آنان با نیکوکاری و ادای حقوق خدا و حقوق بندگان خدا سرزنش را از خود دور کرده اند، و وقتی بنده آنچه را که در توان دارد به خوبی انجام دهد مسئولیت از گردنش ساقط می شود.

و از این آیه یک قاعده به دست می آید، و آن این است که هرکس به شخص دیگری کمک جسمی یا مالی کرد سپس این عمل نیک او سبب نقصان یا ضایع شدن چیزی شد، او ضامن آن نیست ، چون نیکوکار است و بر نیکوکارانی که به هنگام نیکوکاری خود موجب نقصان یا تباهی چیزی می شوند مسئولیت و سرزنشی نمی باشد. همانطور که دلالت می نماید بر غیر از نیکوکار و آن بدکار و متجاوز می باشد غرامت واجب است. « وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» و خداوند آمرزنده و مهربان است و از روی آمرزش و رحمت و مهربانی اش از ناتوانان در می گذرد، و آنان را به خاطر تصمیم قطعی شان پاداش کسانی عطا می کند که توانایی انجام کار را دارند.

« وَلاَ عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ» و همچنین ایراد و گناهی نیست بر کسانی که پیش تو آمدند تا آنان را بر مرکبی سوار کنی تا به سوی جهاد حرکت کنند، اما از قضا چیزی نزد تو نیافتند، « قُلتَ» و تو با عرض معذرت به آنان گفتی:« لاَ أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلاَّ يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ » چیزی نمی یابم که شما را بر آن سوار کنم و ایشان برگشتند در حالی که به خاطر آنکه چیزی را نمی یافتند صرف جهاد کنند از چشمانشان اندک سرازیر بود. آنها ناتوانند و حاضرند خویشتن را فدا کنند و به خاطر اینکه نتوانستند در جهاد شرکت نمایند چنان اندوهگین و آشفته شدند که خداوند حالت آنها را بیان کرد.

پس برایشان گناهی نیست. و هنگامی که گناه از کردن آنان ساقط شد مسئله به اصلش بر می گردد، و آن این است که هرکس نیت انجام خیر را کرد و همراه به نیت قطعی خود به اندازه توانش تلاش ن مود سپس نتوانست کار خیر را انجام دهد او به منزله کسی است که کار خیر را به طور کامل انجام داده است.

« إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ» سرزنش تنها متوجه کسانی است که « يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاء» از تو اجازه نمی خواهند در حالی که ثروتمندند و توانایی رفتن به جهاد را داشته و عذری ندارند، پس ایشان « رَضُوا» برای خود و دینشان پسندیدند که « بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ» با خانه نشینان مانند زنان و کودکان و امثال آنها باقی بمانند. « وَ» و آنان به این حالت خشنود شدند چون، « طَبَعَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» خداوند بر دلهایشان مهر زد و هیچ خیری وارد دلهایشان نشد و مصالح دینی و دنیوی خود را تشخیص ندادند. « فَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ» و این عقوبتی است برای آنچه که مرتکب شدند.

آیه ی ۹۶-۹۴:

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُل لاَّ تَعْتَذِرُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ؛ چون شما بازگردید ، می آیند و عذر می آورند بگو : عذر میاورید ،، گفتارتان را باور نداریم که خدا ما را از اخبار شما آگاه کرده است زودا که خدا و پیامبرش به اعمال شما خواهند رسید آنگاه شما را نزد آن خداوندی که دانای نهان و آشکار است می برند تا از نتیجه اعمالتان آگاهتان سازد.

سَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُواْ عَنْهُمْ فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاء بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ؛ چون به نزدشان بازگردید ، برایتان سوگند می خورند تا از خطایشان ، درگذرید از ایشان اعراض کنید که مردمی پلیدند و به خاطر اعمالشان جای در جهنم دارند.

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْاْ عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْاْ عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ؛ برایتان سوگند می خورند تا از آنان خشنود شوید اگر شما هم خشنود شوید، خدا از این مردم نافرمان خشنود نخواهد شد.

وقتی که از بازماندگان و نرفتن منافقانِ ثروتمند به جهاد سخن به میان آورد و فرمود آنها هیچ عذری ندارند، خبر داد که آنان « يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ» وقتی

که پس از پایان جنگ پیش آنها برگردید نزدتان آمده و عذرخواهی خواهند کرد. « قُل لاَّ تَعْتَذِرُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ» به آنان بگو: عذرخواهی نکنید، ما شما را در عذرتراشی دروغینتان تصدیق نمی کنیم. « قَدْ نَبَّأَنَا اللّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ» خداوند ما را از خبرهایتان آگاه ساخته، و او در سخنش راستگوست، پس عذرخواهی فایده ای ندارد، چون آنها به خلاف آنچه خداوند از آنان خبر داده است عذر می آورند، و محال است که آنها در آنچه که با سخن خدا مخالف باشد، راستگو باشند؛ خبری که در بالاترین مراتب راستی قرار دارد. « وَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ» و خداوند و پیامبرش عملتان را در دنیا خواهند دید، چون عمل، میزان و سنجش راستی و دروغ است، و سخن صرف بر راستی و صداقت آدمی دلالت نمی کند. « ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» سپس به سوی دانای پنهان و پیدا بر گردندانده می شوید، آن ذاتی که هیچ چیز پوشیده بر او پنهان نمی ماند، « فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» و شما را به آنچه از خوبی و بدی که انجام داده اید آگاه می سازد، و طبق عدالت خویش یا براساس فضل خود سزا و جزایتان می دهد، بدون اینکه به اندازه ذره ای بر شما ستم بکند.

و بدان که بدکارِ گناهکار سه حالت دارد: یا اینکه سخن و عذرش در ظاهر و باطن پذیرفته شده و مورد عفو قرار می گیرد به گونه ای که انگار گناهی نکرده است . یا اینکه به خاطر گناهش مورد عقوبت و تعزیر عملی قرار می گیرد، و یا اینکه از وی صرف نظر شده ودر مقابل کاری که کرده است مجازات عملی نمی شود. و در مورد منافقان خداوند به حالت سوم دستور داده است. بنابراین فرمود:« سَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُواْ عَنْهُمْ» چون به سوی آنان باز گردید برای شما سوگند می خورند تا از آنها صرف نظر کنید، پس از آنان روی بگردانید. یعنی آنها را سززنش نکرده و شلاق نزنید و آنها را نکشید.

« إِنَّهُمْ رِجْسٌ» همانا آنان پلید و ناپاکند، و ارزش آن را ندارند که مورد توجه قرار گیرند. و سرزنش و مجازات در مورد آنها مفید نیست. « وَ» برایشان کافی است که « وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاء بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ » به کیفر کارهایی که کرده اند جایگاهشان جهنم باشد. « يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْاْ عَنْهُمْ» علاوه بر صرف نظر کردن، انتظار دارند که از آنها خشنود شوید.

انگار آنها هیچ کار بدی نکرده اند. «فَإِن تَرْضَوْاْ عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» پس اگر شما از آنان خشنود شوید قطعا خداوند از گروه فاسقان خشنود

نمی شود. یعنی برای شما مومنان شایسته نیست از کسی خشنود شوید که خداوند از او راضی نیست ، بلکه بر شماست که با پروردگارتان در خشنودی و ناخشنودیش همسو باشید. و بیاندیش که چگونه فرمود:« فَإِن تَرْضَوْاْ عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» همانا خداوند از گروه فاسقان خشنود نمی شود، و نفرمود:« خداوند از آنها خشنود نمی شود» تا بر این دلالت نماید که دروازه توبه باز است و فاسقین و غیر آنان هر زمان توبه کنند خداوند توبه شان را می پذیرد و از آنها راضی می گردد.

اما تا وقتی که فاسق و نافرمان باشند خداوند از آنها راضی نخواهد شد، چون مانعِ خشنودی او وجود دارد و آن بیرون رفتن آنها از چیزی است که خدا برایشان پسندیده است از قبیل ایمان و اطاعت.

و به سوی چیزی بیرون رفتند که خداوند آن را نمی پسندد از قبیل شرک و نفاق و گناه.

خلاصه آنچه که خداوند ذکر کرده چنین است: منافقانی که بدون عذر از شرکت در جهاد تخلف ورزیده و به جهاد نرفتند، اگر برای مومنان عذر آوردند و ادّعا کردند که برای شرکت نکردنشان در جهاد عذرهایی داشته اند به درستی که منافقان می خواهند شما از آنان صرف نظر کنید و از آنها راضی شوید و عذر آنها را بپذیرید اما شما هرگز نباید عذرشان را بپذیرید و از آنان خشنود شوید.

اما آیا از آنان اعراض شود یا نه؟ آری! مومنان باید از آنان اعراض نمایند، همچنانکه از اعمال پست و نجس روی می گردانند.

در این آیات سخن گفتن برای خداوند متعال ثابت شده است. آن جا که می فرماید:« قَدْ نَبَّأَنَا اللّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ» خداوند ما را از خبرهایتان آگاه ساخته است. و کارهای اختیاری که با مشیت و قدرت خدا به وقوع می پیوندد در این فرموده برای خداوند ثابت شده است، و همچنین در فرموده ی:« وَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ» خداوند خبر داده است که او عمل شما را بعد از واقع شدن آن خواهد دید، و در این آیات نیز خشنودی خداوند از نیکوکاران و خشمگین بودن او از فاسقان ثابت شده است.

آیه ی ۹۹-۹۷:

الأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلاَّ يَعْلَمُواْ حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ عربهای بادیه نشین کافرتر و منافق تر از دیگرانند و به بی خبری از

احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده است سزاوارترند و خدا دانا و حکیم است.

وَمِنَ الأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ؛ پاره ای از عربهای بادیه نشین آنچه را که خرج می کنند چون غرامتی می ، پندارند و منتظرند تا به شما حوادثی برسد حوادث بد بر خودشان باد و خدا شنوا و داناست.

وَمِنَ الأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ؛ و پاره ای از عربهای بادیه نشین به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را که خرج می کنند برای نزدیک شدن به خدا و به خاطر دعای پیامبر خرج می کنند بدانید که همین سبب نزدیکیشان به خدا خواهد شد و خدا به رحمت خویش داخلشان خواهد کرد ، زیرا آمرزنده و مهربان است.

خداوند متعال می فرماید:« الأَعْرَابِ» بادیه نشینان، « أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا» کفر و نفاقشان از کفر و نفاق شهرنشینانی که کفر و نفاق در آنهاست بیشتر است، و این علل زیادی دارد، از آن جمله این است که بادیه نشینان از شناخت مقررات دینی و اعمال و احکام دورند. پس آنان سزاوارتر و شایسته ترند که « أَلاَّ يَعْلَمُواْ حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللّهُ عَلَى رَسُولِهِ» حدود و قوانین ایمان و احکام و نواهی و اوامری را که خدا بر پیامبرش نازل کرده است ندانند. به خلاف شهرنشینان، زیرا آنها نزدیک ترند به اینکه حدود آنچه را بدانند که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است، پس به سبب این آگاهی برای آنان افکاری خوب و اراده هایی برای انجام کار خیری که آن را می شناسند پدید می آید که در میان بادیه نشینان وجود ندارد.

و در آنان نرم خویی و فرمان بردن از دعوتگر به اندازه ای هست که در بادیه نشینان وجود ندارد، و آنها با مومنان همنشینی می نمایند و بیشتر از بادیه نشینان با آنها در می آمیزند. پس شهرنشینان از اهل بادیه برای انجام خیر سزاوارترند. اما هم در شهر کافر و منافق وجود دارد و هم در بادیه و بیابان، ولی منافقان و کافران بادیه نشین کفر و نفاقشان از کفر و نفاق شهرنشینان بیشتر و سخت تر است، به همین سبب بادیه نشینان بر اموال خود حریص تر و بخیل ترند.

از میان این بادیه نشینان کسانی هستند که « مَن یَتَّخِذُ مَا یُنفِقُ» آنچه را از قبیل زکات و نفقه در راه خدا انفاق می کنند« مَغرَمَاً» زیان و تاوان شمرده و از آن چشم داشت پاداش ندارند، و آن را برای رضای خدا نمی دهند و جز با ناخوشی و ناچاری نمی پردازند.

« وَیَتَرَبَّصُ بِکُمُ الدَّوَائِرَ» و از آنجا که با مومنان دشمنی می ورزند و از آنها متنفرند چشم انتظار آنند که پیشامدهای ناگوار روزگار و مصیبت های زمانه بر آنان وارد شود، اما برعکس بر آنان خواهد آمد، « عَلَیْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ» پیشامد ناگوار و مصیبت بر آنان باد و روزگار خوب و سرانجام نیکو و پیروزی بر دشمنان از آن مومنان خواهد بود. « وَاللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» و خداوند دانا و حکیم است؛ نیت بندگان و اخلاص و ریای آنان را می داند.

و همه بادیه نشینان مذموم و نکوهش شده نیستند بلکه از میان آنها کسانی هستند که « یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ» به خدا و روز قیامت ایمان دارند، و از کفر و نفاق در امان و سالم مانده و به مقتضای ایمان عمل می کنند. « وَیَتَّخِذُ مَا یُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللّهِ» و از بخشش و انفاق خود چشم داشت پاداش الهی را دارند و هدفشان از آن رضای خدا و نزدیک شدن به اوست. «وَ» و بخشش خود را وسیله ای قرار می دهد برای « صَلَوَاتِ الرَّسُولِ» دعای پیامبر و برکت خواستن او برای آنها. خداوند متعال با بیان مفید بودن دعای پیامبر می فرماید:« أَلا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ» هان! بی گمان آن مایه نزدیکیشان به خداست، و مالهایشان رشد می کند، و با برکت می شود. « سَیُدْخِلُهُمُ اللّهُ فِی رَحْمَتِهِ» خداوند آنان را در زمره بندگان شایسته اش به رحمت خود در خواهد آورد. « إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

پس گناهان بزرگ کسی را که به سوی او بازگردد و توبه نماید می آمرزد، و بندگانش را مشمول رحمت گسترده اش می گرداند که همه چیز را فرا گرفته است. و بندگان مومنش را از رحمتی ویژه برخوردار می کند و آنها را به انجام خوبی ها توفیق می دهد، و از بزهکاریها مصون می دارد، و انواع پاداشها را به صورت فراوان به آنان می دهد. این آیه بیانگر آن است که برخی از بادیه نشینان مانند شهرنشینان خوب هستند و برخی بد و قابل مذمت می باشند، پس خداوند آنها را فقط به خاطر بادیه نشینی مذمت و نکوهش نکرده است، بلکه به خاطر ترک دستوراتش مذمت نموده است. هرچند که بادیه نشین در مظان بد بودن می باشد.

این آیه همچنین بیانگر آن است که کفر و نفاق کم و زیاد می شود، و برحسب شرایط حال و مقام غلظت و رقّت پیدا می کند. در این آیه همچنین به فضیلت علم اشاره شده، و اینکه کسی که دانش ندارد از کسی که اهل دانش است به شر نزدیک تر است ، چون خداوند بادیه نشینان را مذمت نمود و خبر داده که کفر و نفاقشان بیشتر و سخت تر است، و علت این امر را نیز بیان داشته است . و این که بادیه نشینان سزاوارترند که حدود آنچه را که خدا بر پیامبرش نازل کرده است ندانند. نیز از این آیه بر می آید که مفیدترین علم؛ شناخت حدود ومقررات آیینی است که خدا بر پیامبرش نازل کرده است؛ از قبیل اصول و فروع دین، و شناخت حدود ایمان و اسلام و احسان، و پرهیزگاری و رستگاری و طاعت و نیکی و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی و احسان. و شناخت حدود کفر و نفاق و فسق و گناه و زنا و شراب و ربا و امثال آن.

زیرا اگر انسان نسبت به این چیزها علم و آگاهی داشته باشد ، می تواند به شیوه ای نیکو آنها را انجام دهد چنانچه به او فرمان داده شده بود که آنها را انجام دهد و یا آنها را ترک نماید چنانچه جزو امور ممنوعه بودند. همچنین می تواند به شیوه ای نیکو مردم را فرا بخواند تا آنها را انجام دهند و یا ترک نمایند. از این آیه همچنین بر می آید که مومن شایسته است حقوقی را که بر اوست با شرح صدر و آرامش خاطر بپردازد و آن را توفیق و غنیمت بشمارد نه باج و خراج .

آیه ی ۱۰۰:

وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ؛ از آن گروه نخستین از مهاجرین و انصار که پیشقدم شدند و آنان که به ، نیکی از پی شان رفتند ، خدا خشنود است و ایشان نیز از خدا خشنودند برایشان بهشتهایی که در آنها نهرها جاری است و همیشه در آنجا خواهند بود ، آماده کرده است این است کامیابی بزرگ.

« وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ» و پیشگامان نخستین، آنها کسانی هستند که از میان این امت در ایمان و هجرت و جهاد و اقامه دین خدا از دیگران پیشی گرفته اند.« مِنَ الْمُهَاجِرِينَ» از میان مهاجران، و آنها کسانی هستند که « أُخرِجُوا مِن دِيرِهِم وَأَموَالِهِم يبتَغُونَ فَضلاَ مِّنَ اللَّهِ وَرِضوَنَاَ وَ ينصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِکَ هُمُ الصَّدِقُونَ» از

سرزمینشان اخراج شدند و مالهایشان از آنان گرفته شد، اما با این وجود فضل و خشنودی خدا را جستند، و خدا و پیامبرش را یاری کردند. ایشان راستگویانند.
« وَالأنصَارِ» و از انصار« وَالَّذِينَ تَبَوَّءُ وَالدَّارَ وَالإِيمَنَ مِن قَبلِهِم يحِبُّونَ مَن هَاجَرَ إِلَيهِم وَلَا يجِدُونَ فِى صُدُورِهِم حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيوثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِم وَلَو كَانَ بِهِم خَصَاصَةٌ» کسانی که ساکن مدینه بودند و قبل از هجرت مهاجرین ایمان آوردند؛ آنان مهاجران را دوست دارند و با اموال خود از آنان دلجویی به عمل می آورند، و در دل خود نسبت به اموال غنیمت و غیره ای که به آنان داده می شود حسادتی نمی یابند، و مهاجران و نیازمندان را بر خود مقدم می دارند هرچندکه فقیری و نیازمندی دامان آنان را گرفته باشد. « وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ» و کسانی که با نیکوکاری راه ایشان را همراه با داشتن اعتقادات پاک و گفتار و اعمال نیکو پیمودند، پس ایشان کسانی هستند که از مذمت و نکوهش به دورند و به ستایش فراوان و برترین بخشش ها از جانب خدا دست یافته اند. « رَّضِىَ اللّهُ عَنْهُمْ» خداوند از ایشان خشنود است، و خشنودی خدا بزرگترین نعمت های بهشت است.
« وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى تَحْتَهَا الأَنْهَارُ» و آنان از او خشنودند و خداوند برای ایشان باغهایی آماده کرده است که از زیر درختان آن رودها روان است، رودهای روانی که به سوی باغهای بهشت و باغچه های شکوفا و پرگل و زیبا جاری هستند.
« خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» در آن جا همیشه جاودانند و نمی خواهند از آن جا به جایی دیگر برده شوند، و چیزی دیگر را به جای آن نمی جویند، چون آنها هر آنچه را که آرزو کرده اند به دست آورده اند و هر آنچه را که خواسته اند یافته اند.
« ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» این است کامیابی بزرگ، در آن جا هرآنچه که برای انسان دوست داشتنی و برای ارواح لذت بخش است و مایه شادی دلها و جسم هاست برایش فراهم کرده اند. و هر امر محذوری از او دور شده است.
آیه ی ۱۰۱:
وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُواْ عَلَى النِّفَاقِ لاَ تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ ؛ گروهی از عربهای بادیه نشین که گرد شما را گرفته اند منافقند و گروهی ، ازشهر نشینان نیز در نفاق

اصرار می ورزند تو آنها را نمی شناسی ، ما می شناسیمشان و دوبار عذابشان خواهیم کرد و به عذاب بزرگ گرفتار می شوند.
خداوند متعال می فرماید: « وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ» از بادیه نشینانی که اطراف شما هستند افرادی منافق اند و برخی از اهل مدینه نیز منافق هستند، « مَرَدُواْ عَلَى النِّفَاقِ» که تمرین نفاق کرده و در آن مهارت پیدا نموده و سرکشی شان بیشتر شده است. « لاَ تَعْلَمُهُمْ» تو هریک از آنان را به طور مشخص نمی شناسی تا مجازاتشان کنی و یا به مقتضای نفاقشان با آنان رفتار نمایی، چون خداوند در این مورد حکمت آشکاری دارد.
« نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ» بلکه ما آنان را می شناسیم، دو بار آنان را عذاب خواهیم داد. احتمال دارد که منظور از « مَّرَّتَينِ» این باشد که یک عذاب را در دنیا می بینند و یک عذاب را در آخرت.
عذاب آنها در دنیا غم و اندوه و ناخوشی است که به سبب پیروزی و فتحی که نصیب مسلمین می شود به آنان دست می دهد، و عذابشان در آخرت آتش جهنم است که بد جایگاهی است. و احتمال دارد منظور از دو بار عذاب دادن این باشد که عذاب آنان را سخت می نماییم و آن را چندین برابر می کنیم ، و برایشان تکرار می نماییم.
آیه ی ۱۰۳-۱۰۲ :
وَآخَرُونَ اعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ و گروهی دیگر به گناه خود اعتراف کردند که اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته اند شاید خدا توبه شان را بپذیرد ، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.
خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاَتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ از داراییهایشان صدقه بستان تا آنان را پاک و منزه سازی و برایشان دعاکن ، زیرا دعای تو مایه آرامش آنهاست ، و خدا شنوا و داناست.
خداوند متعال می فرماید: « وَآخَرُونَ» و مردمانی دیگر که در مدینه و اطراف آن، بلکه در سایر سرزمینهای اسلامی هستند، « اعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ» به گناهانشان اعتراف کرده و از آن پشیمان شده اند، و بر بازگشتن از آن و پاک کردن خود از آلودگی ها تلاش می نمایند« خَلَطُواْ عَمَلاً صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» و کار خوب را با کاری دیگر که بد

است در آمیخته اند. و عمل صالح و خوب آن است که صاحبش اهل توحید و ایمـان باشد و انسان را از کفر و شرک بیرون آورد، زیرا شـرط پذیرفتـه شـدن هـر عمـل صالحی توحید و ایمان است. پس ایشان اعمال صالحی را با اعمال بد از قبیل جرات کردن بر ارتکاب برخی کارهای حرام و کوتاهی ورزیدن در انجام برخی از واجبـات درآمیخته بودند، و به این گناه اعتراف کردند اما با این حال امیدوار بودند که خداوند آنان را بیامرزد. پس« عَسَى اللّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» امید است که خداوند توبه آنهـا را بپذیرد.

و خداوند به هر دو صورت توبه بنده را می پذیرد: اول اینکه او را برای توبه کـردن توفیق می دهد. دوم اینکه: بعد از آنکه توبه نمود توبـه اش را مـی پـذیرد. « إِنَّ اللّـهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» بی گمان صفت خداوند آمرزیدن و مهربانی است، وهیچ مخلوقی نیست مگر اینکه مشمول مغفرت و رحمت اوست، بلکه جهان بالا و پایین بـر پایـه ایـن دو صفت وی ماندگارند. و اگر خداوند مردم را به سبب ظلمـشان مواخـذه نمایـد هـیچ جنبده ای را روی زمین نخواهد گذاشت. « إِنَّ اللَّه يمسِكُ السمَّوَاتِ وَالأَرضِ أَن تَزوُلا وَلَئِن زَالَتَآ إِن أَمسَكَهُمَا مِن أَحَدٍ مِّن بَعدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمَاً غَفُوراَ» همانا خداوند آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کـسی آنهـا را نگـاه نمی دارد؛ همانا اوست بردبار آمرزنده. و از جمله مغفـرت او ایـن اسـت کـه هرگـاه کسانی که بر خودشان زیاده روی کرده اند، و کسانی کـه عمـر خـود را بـا انجـام کارهای بد گذرانده اند، توبه نمایند و به سوی او باز گردند، حتی اگر اندکی پیش از مرگشان در می گذرد. پس این آیه دلالت می نماید کسی که کار بد و نیک انجام داده و به گناهش اعتراف نموده و شیطان شده ولی توبه قطعی نکرده است، در دایره بیم و امید قرار دارد اما به سلامتی و نجات نزدیکتر است . و اما کسی که کار نیک و بد را با هم آمیخته است و به گناهش اعتراف نکـرده و بـر گذشـته اش پـشیمان نـشده است، بلکه همواره بر گناه گذشته اصرار می ورزد، به شدت باید نگران آینده ی ا و بود.

خداوند متعال به پیامبرش، و نیز وارث و جانشین او فرمان می دهـد تـا مومنـان را پاک کند و ایمانشان را کامل گرداند، « خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» از اموال آنان زکـات بگیر« تُطَهِّرُهُمْ» تـا آنـان را بـه وسـیله آن از گناهـان و اخـلاق زشـت پـاک کنـی، « وَتُزَكِّيهِم» و رشدشان بدهی، و بر اخلاق نیکو و کارهای شایـسته شـان بیـافزایی و

پاداش دنیوی و اخروی آنان را افزایش دهی، و اموالشان رشد کند. « وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» وبرای مومنان هنگامی که زکات اموالشان را به تو می دهند بـه طـور عـام و خـاص دعاکن.

« إِنَّ صَلاَتَکَ سَکَنٌ لَّهُمْ» بدون شک دعای تو برای آنان مایه آرامش دلهـا و موجـب خوشحالی آنان است. « وَاللّهُ سَمِيعٌ» و خداوند دعایت را مـی شـنود و مـی پـذیرد.« عَلِيمٌ» و به ح الات و نیت های بندگان داناست، پس هرکس را که عملـی انجـام دهـد، طبق علم و آگاهی اش و به اندازه نیت او پاداش می دهد. و پیامبر (ص) دستور خدا را اطاعت کرد و آنان را به دادن زکات دستور داد و کارگزاران خود را برای جمع آوری و وصول آن فرستاد و چون پیش کسی می رفتند و زکـات او را مـی گرفتنـد برای وی دعای خیر و برکت می نمودند.

پس این آیه بر واجب بودن زکات در همه اموال دلالت می نماید. اگـر امـوال تجـاری باشد که زکات آن مشخص است، زیرا آن مالی اسـت کـه رشـد مـی کنـد و مولّـد و درآمدزا است. پس انصاف و عدالت آن است که به وسیله پرداختن زکاتی که خداوند در آن واجب کرده است با فقرا همدردی شود.

غیر از اموال تجاری، اگر قابل رشد و نمو باشد مانند غلّات و میوه ها و حیواناتی که برای پرورش و شیردهی و تولید مثل نگهداری می شوند، زکات در آن واجب اسـت، در غیر این صورت زکات در آنها واجب نیست، چون اموالی که به قـصد داد و سـتد نگهداری می شود به منزله ی اموالی نیست که معمولا انسان برای خود نگهداری می نماید، و اهداف مالی از آن مدّ نظر دارد، زیرا هدف از نگهداری چنین اموالی استفاده شخصی است. پس اموال غیر تجاری که قابل رشد و نمو نیست زکات ندارد.

و این آیه دلالت می نماید که بنده نمی تواند خودش را پاک نمایـد، و اخـلاق نیـک و فضایلش را رشد دهد مگر اینکـه زکـات مـالش را بپـردازد، و هـیچ چیـز بـه انـدازه پرداختن زکات در این خصوص مفید و موثر نیست.

زیرا رشد و پاکسازی منوط به پرداختن زکات است. و نیز بر این دلالت می نماید که مستحب است امام یا جانشین او برای کسی که زکـاتش را مـی پـردازد بـه خیـر و برکت دعا کند. و مناسب است که این دعا با صدای بلنـد و طـوری باشـد کـه زکـات دهنده بشنود، زیرا او با شنیدن دعا آرامش می یابد.

و از مفهوم آن استنباط می شود که شایسته است با سخن نرم و دعای خیر برای مومن و با دیگر راه هایی که موجب آرامش قلب او شود، قلب او را شاد و مسرور گرداند.

آیه ی ۱۰٤:

أَلَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ آیا هنوز ندانسته اند که خداست که توبه بندگانش را می پذیرد و صدقات را، می ستاند ، و خداست که توبه پذیر و مهربان است?

آیا گستردگی رحمت خدا و بخشش فراگیر ا و را در نیافته، و ندانسته اند که او « يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» توبه بندگانِ توبه کننده اش را از تمامی گناهانشان می پذیرد، بلکه او از توبه بنده اش بسیار خوشحال می گردد.

« يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» و زکات و صدقه را از آنان قبول می نماید، و آن را با دست راستش می گیرد و پرورش می دهد تا جایی که یک خرما مانند کوه بزرگی می شود . پس زکات و صدقاتی که بیشتر از یک خرما باشد چگونه خواهد بود! « وَأَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ» و خداوند بسیار پذیرنده ی توبه ی توبه کنندگان است ، پس هرکس به سوی خدا توبه کند توبه اش را می پذیرد. گرچه بارها گناه از آنان سرزده باشد. و خداوند از پذیرفتن توبه ی بندگانش خسته نمی شود تا وقتی که بندگان خودشان از توبه کردن خسته شوند و از درگاه او فرار نمایند و با دشمن خودشان دوستی کنند. « الرَّحِيمُ» مهربان است و رحمت او همه چیز را در بر گرفته است و آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می پردازند و به آیات او ایمان می آورند و از پیامبرش پیروی می نمایند مقرر داشته است.

آیه ی ۱۰۵:

وَقُلِ اعْمَلُواْ فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ؛ بگو : عمل کنید ، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید و شما را به نزد دانای نهان و آشکارا خواهند برد و او از اعمالتان آگاهتان خواهد کرد.

خداوند متعال می فرماید:« وَقُل» و به این منافقان بگو:« اعمَلُوا» کارهایی را که می خواهید، انجام دهید و بر باطل خود مداوم باشید و گمان نبرید که این کارهایتان پنهان می ماند.« فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» بلکه خداوند اعمال شما را

می بیند و همچنین پیامبر و مومنان نیز اعمال شما را می بینند. یعنی اعمالتان روشن و آشکار می گردد. « وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ » و به سوی دانای پنهان و پیدا برگردانده می شوید و شما را به آنچه از خوبی و بدی می کردید آگاه می سازد.

این تهدید و وعید سختی است برای کسی که باطل و سرکشی و گمراهی و نافرمانی خود را ادامه می دهد. و احتمال دارد به این معنی باشد که شما هر زمان کار خوب یا بدی انجام دهید خداوند از آن اطلاع دارد، و پیامبرش و بندگان مومن خود را از کارهایتان گرچه پنهانی انجام شود آگاه خواهد ساخت.

آیه ی ۱۰۶:

وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ و گروهی دیگر به مشیت خداوند واگذاشته شده اند ، که یا عذابشان می کندیا توبه شان را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است.

« وَآخَرُونَ» و کسانی دیگر که به جنگ نرفته اند، « مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» به حکم و فرمان خدا واگذار شده اند، یا آنان را عذاب می دهد و یا توبه شان را می پذیرد. در این آیه کسانی که در جنگ شرکت نکرده اند به شدت مورد تهدید واقع شده و بر توبه و پشیمان شدن تحریک شده اند. « وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و خداوند دانا به احوال و نیات بندگان می باشد و با حکمت است و هرچیزی را در جایش قرار می دهد، پس اگر حکمت او مقتضی آن بود که گناهانشان را ببخشاید و تو به شان را قبول کند، این کار را می کند، و اگر حکمت او اقتضا نماید که آنان را خوار بگرداند و بر توبه کردن توفیقشان ندهد چنین خواهد کرد.

آیه ی ۱۱۰-۱۰۷:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُواْ مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ الْحُسْنَى وَاللّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ؛ خدا شهادت می دهد : آنهایی که مسجدی می سازند تا به مؤمنان زیان ، رسانندو میانشان کفر و تفرقه اندازند و تا برای کسانی که می خواهند با خدا و پیامبرش جنگ کنند کمینگاهی باشد ، آنگاه سوگند می خورند که ما را قصدی جز نیکوکاری نبوده است ، دروغ می گویند.

لاَ تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ؛ هرگز در آن مسجد نماز مگزار مسجدی که از روز نخست بر پرهیزگاری ، بنیان شده شایسته تر است که در آنجا نماز کنی در آنجا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند ، زیرا خدا پاکیزگان را دوست دارد.

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ؛ آیا کسی که بنیان مسجد را بر ترس از خدا و خشنودی او نهاده بهتر است ،یا آن کسی که بنیان مسجد را بر کناره سیلگاهی که آب زیر آن را شسته باشد نهاده است تا با او در آتش جهنم سرنگون گردد ؟ و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی کند.

لاَ يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْاْ رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلاَّ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ آن بنا که بر آورده اند همواره مایه تشویش در دلشان خواهد بود تا آن هنگام که دلشان پاره پاره گردد و خداوند دانا و حکیم است.

مردمانی از منافقان قبا مسجدی در کنار مسجد قبا ساختند و منظورشان از ساختن آن زیان وارد کردن به مومنان و اختلاف انداختن میان آنان بود، و آن را پناهگاه و سنگری برای کسانی قرار دادند که امیدوار بودند روزی با پیامبر خدا خواهند جنگید. و منظورشان این بودکه اگر نیازی به پناهگاری داشتند از این مسجد استفاده کنند. پس خداوند رسوایشان ساخت و راز آنها را آشکار کرد.

« وَالَّذِينَ اتَّخَذُواْ مَسْجِدًا ضِرَارًا» و کسانی که برای زیان رساندن به مومنان و به مسجدشان که در آن جمع می شدند، مساجدی ساختند، « وَكُفْرَاً» و منظورشان کفر ورزی در آن بود، در حالی که دیگران منظورشان از ساختن مسجد رساندن به ایما و صداقت بود. « وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ» مسجد را ساختند تا مومنان دسته دسته و پراکنده شوند و اختلاف پیدا کنند. « وَإِرْصَادًا» و همچنین منظورشان کمینگاه ساختن، « لِّمَنْ حَارَبَ اللّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ» برای کسی بود که از پیش با خدا و پیامبرش جنگیده بود. یعنی این مسجد را برای کمک کردن به کسانی ساختند که با خدا و پیامبر می جنگیدند، و پیشتر نیز جنگیده و دشمن سرسخت بودند مانند ابوعامر راهب که فردی از اهل مدینه بود و هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه هجرت نمود به وی کفر ورزید. او در جاهلیت وانمود می کرد که اهل عبادت است . پس به

سوی مشرکین رفت تا از آنان برای جنگیدن با پیامبر کمک بگیرد. و چون نزد مشرکین به خواسته اش دست نیافت به سوی قیصر رفت به گمان اینکه او را یاری کند. و این ملعون در راهی که به سوی قیصر می رفت هلاک شد در حالیکه با منافقان پیمان کمک و یاری بسته بود.

و مسجد ضرارا به این هدف بنا کردند، و خداوند وحی نازل نمود که آنها برای این هدف مسجد را ساخته اند. بنابراین پیامبر کسانی راکه سوی مسجد فرستاد تا آن را منهدم نمایند و بسوزانند. و آن مسجد منهدم و سوزانده شد و بعد از آن به زباله دانی تبدیل گردید. خداوند متعال بعد از اینکه اهداف و مقاصد فاسدشان را درباره ساختن مسجد بیان نمود، فرمود:« وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا» و سوگند می خورند که در ساختن این مسجد منظوری« إِلاَّ الْحُسْنَى» جز نیکی کردن به ضعیف و ناتوان و نابینا نداشته ایم. « وَاللّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» و خداوند گواهی می دهد که آنان دروغگو هستند، پس گواهی دادن خدا بر آنها از سوگند خوردنشان راست تر است. « لاَ تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا» هرگز در آن مسجد که به منظور زیان رساندن به مومنان ساخته شده است نمازمگزار و خداوند تو را از آن بی نیاز می نماید، و تو ناچار به نمازگزاردن در آن نیستی.« لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ» مسجدی که از روز نخست که اسلام وارد قبا گردید و بر تقوا بنیان نهاده شد، و آن مسجد قبا است که بر پایه اخلاص دین و عبادت برای خدا و به منظور ذکر او و اقامه شعایر دینش بنیان نهاده شده است. و مسجد قبا در این زمینه از قدمت و اصالت زیادی برخوردار است. و این مسجد شریف« أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ» سزاوارتر است که در آن بایستی، و خدا را در آن عبادت کنی، و به ذکر خدا بپردازی. پس این مسجد با شرافت است و اهالی آن شریف اند، بنابراین خداوند آنها را ستایش نمود و فرمود:« فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ» در آن مردانی هستند که دوست دارند خود را از گناهان پاک نمایند و از چرک ها و پلیدی ها و آلودگی ها پاکیزه بدارند.

مشخص است که هرکس چیزی را دوست داشته باشد باید برای آن تلاش نماید و در راستای آن حرکت کند. و آنها چون پاکیزه بودن را دوست داشتند برای پاک کردن خود از گناهان و آلودگی ها و از مبطلات وضو و غسل تلاش می نمودند. بنابراین آنها از پیشگامان در اسلام بودند و نماز را برپا می داشتند و همواره همراه پیامبر جهاد می کردند و در اقامه شرایع دین جدی بودند، و از مخالفت ورزیدن با

خدا و پیامبر(ص) پرهیز می کردند. و پیامبر (ص) بعد از اینکه این آیه نـازل شـد از آنان پرسید که چرا پاکیزگی شما مورد ستایش واقع شده است؟ پس به پیامبر خبـر دارند که آنها بعد از استنجا با سنگ خودشان را با آب تمیز می کنند، و خداوند آنها را برکارشان ستود.

« وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ »و خداوند پاکیزگان را دوست می دارد؛ کسانی که طهارت و پاکی معنوی دارند از قبیل پرهیز کردن از شرک و اخلاق بد، نیز طهارت حسی دارند مانند دور کردن آلودگی ها و رفع مبطلات وضو و غسل. سـپس برتـری مـساجد را برحسب مقاصد اهل آن و همسویی آن با رضای خـدا بیـان کـرد و فرمـود:« أَفَمَـنْ أَسَّسَ بُنْیَانَهُ عَلَی تَقْوَی مِنَ اللّهِ» آیا کسی کـه شـالوده مـسجد را بـر تقـوای خـدا و خشنودی او بنا نهاده است. یعنی بر اساس نیتی صالح و مخلصانه آن را بنـا نهـاده است، « وَرِضْوَانٍ» و بر پایه خشنودی خدا آن را بنا کرده است، به این صـورت کـه آن را موافقِ دستور خدا بنا نموده، پس هم در کارش اخلاص داشته است و هـم در انجام کار از دستور خدا پیروی نموده است.

« خَیْرٌ أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْیَانَهُ عَلَیَ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ وَاللّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ » آیا چنین کسی بهتر است یا کسی که شالوده آن را بر لبـه پرتگـاهِ فرو ریخته ای بنیاد نهاده و بـا آن بـه آتـش جهـنم در مـی افتـد؟! و خداونـد گـروه ستمگران را به سوی مصالح و منافع دینی و دنیوی شان هدایت نمی کند. « لاَ یَـزَالُ بُنْیَانُهُمُ الَّذِی بَنَوْاْ رِیبَةً فِی قُلُوبِهِمْ» سـاختمانی را کـه بنیـان نهـاده انـد همـواره در دلهایشان شک و تردید ایجاد می کند.

« إِلاَّ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ» مگر آنکه دلهایشان پاره پاره بگردد، به این صورت که بسیار پشیمان شوند و به سوی پروردگارشـان بـاز گردنـد و توبـه نماینـد و بـسیار از او بترسند. پس با این چیزها خداوند آنان را می بخشد، وگرنه بنایی که ساخته انـد بـر شک و تردید و نفاقشان می افزاید. « وَاللَّهَ عَلیمُ» و خداوند به همه چیز بـه ظـاهر و باطن و پوشیده و آشکار و آنچه بندگان پنهان می دارند و آنچه آشکار می کنند آگاه و داناست.

« حَکیمُ» و با حکمت است و کاری را انجام نمی دهد و چیزی را نمی آفرینـد، و امـر نمی کند و نهی نمی نماید مگر اینکه حکمت مقتضی آن باشد و بدان امر کند.

در این آیات فواید و مسایل زیادی نهفته است که به آنها اشاره می کنیم:

۱- ساختن مسجدی که هدف از آن زیان رساندن به مسجدی دیگر باشد که در نزدیک آن است حرام می باشد، و منهدم کردن مسجدی که به قصد زیان رساندن ساخته شده، و اهداف سازندگانش نیز معلوم است، واجب می باشد.
۲- کار گرچه درست و خوب باشد اما نیت، آن را دگرگون می نماید، و آن کار خوب را به کار ممنوع و حرام تبدیل می گرداند. همانطور که نیت سازندگان مسجد ضرار عمل آنها را تبدیل به چیزی کرد که خواندید.
۳- هر حالتی که به سبب آن اختلاف و تفرقه میان مومنان به وجود آید گناه است و باید آن را ترک کرد و از بین برد .و کاری که به وسیله آن مومنان متحد و یکپارچه شوند باید آن را انجام و به آن دستور داد و دیگران را برای انجام آن تشویق نمود. زیرا خداوند علت ساختن مسجد ضرار را تفرقه افکنی در میان مسلمانان و اشاعه کفر، و جنگ با خدا و پیامبر بیان کرد. به همین جهت از آن بازداشته شدند.
٤- از نماز خواندن در جاههایی که گناه انجام می گیرد نهی شده است و باید از آن دور شد.
٥- گناه در مکانها اثر می گذارد، همانطور که گناه و نافرمانی منافقان در مسجد ضرار اثر گذاشت و از نمازگزاردن در آن نهی شد. و همچنین اطاعت در مکان ها اثر می گذارد، همانطور که در مسجد قبا اثر گذاشت تا جایی که خداوند در مورد آن فرمود:« لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ» مسجدی که از روز نخست بر تقوا بنیان نهاده شده است سزاوارتر است که در آن بایستی و نماز بگزاری.
بنابراین مسجد قبا فضیلتی دارد که دیگر مساجد ندارند تا جایی که پیامبر (ص) هر شنبه به آنجا می رفت و در آن نماز می خواند و نماز خواندن در آن را تشویق کرده است.
٦- از عللی که در این آیات بیان شده اند چهار قاعده مهم استنباط می گردد که عبارتند از هر عملی که موجب زیان رساندن به مسلمانی باشد، یا در آن نافرمانی خدا انجام بگیرد زیرا معاصی جزوِ فروع کفر هستند، یا موجب اختلاف و پراکندگی مسلمین شود، یا در عمل معاونت و مساعدت کسی باشد که با خدا و رسولش دشمنی می کند، و این کار ممنوع و حرام است. و عکس این قضیه نیز صادق است.

یعنی چنانچه در کاری مساعدت و معاونت خدا و رسولش وجود داشته باشد آن کار جایز و روا می باشد.

۷- چنانچه مسجد قبا بر پایه ی تقوا بنا نهاده شده باشد، مسجدالنبی(ع) که پیامبر با دستان مبارک خود آن را ساخته و خداوند آن را برای وی انتخاب نموده است به طریق اولی براساس تقوا بنا نهاده شده است.

۸- عملی که براساس اخلاص و پیروی از کتاب و سنت انجام شود براساس تقوا بنا نهاده شده است و صاحبش را به باغهای جاودان بهشت می رساند. و عملی که بر نیت پلید و براساس بدعت و گمراهی بنا نهاده شده باشد عملی است که شالوده آن بر لبه پرتگاه فروریخته ای قرار دارد که انجام دهنده آن به عمق جهنم سقوط می نماید و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

آیه ی ۱۱۱:

إِنَّ اللّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ؛ خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید ، تا بهشت از آنان باشد، درراه خدا جنگ می کنند ، چه بکشند یا کشته شوند وعده ای که خدا در تورات وانجیل و قرآن داده است به حق بر عهده اوست و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد ؟ بدین خرید و فروخت که کرده اید شاد باشید که کامیابی بزرگی است.

خداوند خبری راستین و وعده ای حق را در رابطه با داد و ستدی بزرگ می دهد و آن این است که « اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم» ذات بزرگوارش از مومنان جانهایشان و مالهایشان را خریده است، پس جان و مال مومنان کالاست« بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ» به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد، بهشتی که هرچند دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد، و شادی ها و خوبی های فراوان و حوریان زیبا و مسکن های زیبا در آن وجود دارد. کیفیت معامله و داد و ستد این گونه است که مومنان مالهایشان را در جهاد با دشمنان خدا و اعتلای حکم او و آشکار کردن دینش صرف می نمایند و جانشان را در این راه فدا می کنند،« يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» در راه خدا جنگ می کنند، پس می کشند و کشته می شوند. پس این معامله و خرید و فروش از جانب خدا با انواع تاکیدها موکد شده است.

« وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِی التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ» ایـن وعـده ایـست کـه در تـورات و انجیل و قرآن آمده است که شریف ترین و بالاترین و کامل ترین کتابهـا هـستند، و کاملترین پیامبران اولوالعزم آنها را آورده اند. و همه اینها بر بیان این وعده راستین متفق اند. « وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِی بَايَعْتُم بِهِ» و چه کسی از خدا به وعده خود وفا کننده تر است؟ پس ای مومنانی که با خدا معامله کرده اید! به معامله خود شاد باشید، و برخی از شما برخی دیگر را مژده دهید و یکدیگر را بر انجام آن تحریک کنید. « وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» و این کامیابی ای بزرگی است، که هیچ کامیابی بزرگتر از آن وجـود نـدارد، چـون ضـامن سـعادت همیـشگی و نعمـت جاودانگی و خشنودی خداست، که خشنودی خدا از نعمت های بهشت بسیار بزرگتر است. و اگر می خواهی ارزش معامله را بشناسی بنگر که مشتری چه کسی اسـت ؟ مشتری خداوند جل جلاله است، و به کالا بنگر که بزرگترین کالاهاست، و آن باغهای بهشت است. و به قیمتی که برای بدست آوردن آن صرف می شود بنگر و آن جان و مال است که برای انسان از همه چیز دوست داشتنی تر است. و این عقد معاملـه بـه دست چه کسی اجرا شده است، کسی که ایـن معاملـه را اجـرا کـرده اسـت برتـرین پیامبران است. و بنگر که درچه دفترهایی نوشته شده است، در کتابهای بزرگ خـدا که بر برترین انسانها نازل شده اند، و آن تورات و انجیل و قرآن است.

آیه ی ۱۱۲:

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُـونَ الـسَّاجِدونَ الآمِـرُونَ بِـالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُـدُودِ اللّـهِ وَبَـشِّرِ الْمُـؤْمِنِينَ ؛ توبـه کنندگاننـد ، پرستندگانند ، ستایندگانند ، روزه دارانند ، رکوع ، کنندگانند ، سجده کنندگانند ، امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکرندو حافظان حدود خدایند و مؤمنان را بشارت ده.

پرسشی که در اینجا به نظر می رسد این است که خداوند چـه مومنـانی را بـه وارد شدن به بهشت و بدست آوردن خوبی ها مژده داده است؟ پس فرمود:« التَّـائِبُونَ» آنان توبه کنندگانند. یعنی همواره و در همه اوقات از تمام گناهانشان توبه می کنند. « الْعَابِدُونَ» پرستشگران که اطاعت او را از قبیل ادای واجبات و مـستحبات در هـر وقتی انجام می دهند. پس با انجام واجبات و مستحبات و ترک منکرات است که بنده پرستشگر می شود.

« الْحَامِدُونَ» سپاسگزاران ، که خدا را در خوشی و ناخوشی و توانگری و تنگدستی سپاس می گویند، و به نعمت های ظاهری و باطنی که خداوند به آنان ارزانی نموده است اعتراف می نمایند ، و با ذکر و یاد خدا در صبحگاهان و شامگاهان او را ستایش می کنند. « السَّائِحُونَ» سیاحت به روزه تفسیر شده است، یعنی روزه داران، یا به معنی سیاحت و گردش برای طلب علم است. و به سیاحت و گردش قلب در دریای شناخت خدا و محبت او و انایت و بازگشتن نیز تفسیر شده است. و صحیح این است که سیاحت به معنی سفر به قصد انجام عبادت است، مانند سفر برای حج و عمره و جهاد، و طلب علم و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی و امثال آن.
« الرَّاكِعُونَ السَّاجِدونَ» آنان که بسیار نماز می خوانند؛ نمازی که مشتمل بر رکوع و سجود است. « الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» امرکنندگان به کار خوب. و همه ی واجبات و مستحبات در کار خوب داخل اند. « وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ» و بازدارندگان از کار زشت، و آن همه چیزهایی است که خدا و پیامبرش از آن نهی کرده اند. « وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ» و پاسداران حدود خدا، و آنها با یاد دادنِ آنچه که خدا بر پیامبرش نازل کرده است، و آنچه که در حیطه ی اوامر و نواهی و احکام داخل می باشد، و آنچه که در این حیطه داخل نیست از حیث انجام دادن و ترک نمودن پایبند هستند.
« وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» و مومنان را مژده بده. نفرمود که آنها را به چه چیز مژده بده، تا همه آنچه از پاداش دنیا و دین و آخرت که به دنبال ایمان می آید فرا بگیرد. پس این مژده به هر مومنی خواهد رسید و آن را به دست خواهد آورد، ولی اندازه و کیفیت آن برحسب حالت مومنان و ضعف و قوت ایمانشان و میزان عمل آنها به مقتضای آن است.
آیه ی ۱۱۴-۱۱۳:
مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُواْ أُوْلِى قُرْبَى مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ؛ نباید پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند برای مشرکان هر چند از، خویشاوندان باشند پس از آنکه دانستند که به جهنم می روند طلب آمرزش کنند.
وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلاَّ عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لأَوَّاهٌ حَلِيمٌ؛ آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش ، نبود مگر به خاطر وعده ای که به اوداده بود و چون برای او آشکار شد که پدرش

دشمن خداست ، از او بیزاری جست زیرا ابراهیم بسیار خدای ترس و بردبار بود.

برای پیامبر و کسانی که به او ایمان دارند شایسته نیست که « أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ» برای مشرکان، و کسانی که به خدا کفر ورزیده و همراه با خدا کسی دیگر را بندگی کرده اند، آمرزش بخواهند. « وَلَوْ كَانُواْ أُوْلِى قُرْبَى مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» هرچند که خویشاوند باشند، پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان اهل دوزخند.

زیرا آمرزش خواستن برای آنها در این حالت اشتباه است، و فایده ای برای آنان ندارد. پس شایسته نیست که پیامبر و مومنان برای مشرکان آمرزش بخواهند، چون اگر آنها بر شرک بمیرند یا دانسته شود که بر آن می میرند عذاب بر آنان واجب می گردد و برای همیشه در جهنم می مانند، و شفاعتِ شفاعت کنندگان برای آنان فایده ای ندارد، و طلبِ آمرزش برای آنها مفید واقع نخواهد شد. نیز پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده اند باید خود را با خشنودی و خشم خدا همراه گردانند، و هرکس را که خدا دوست دارد دوست بدارند و با هرکس که دشمن خدا است دشمنی وزند و آمرزش خواستن آنها برای کسی که اهل دوزخ است با این اصل متضاد و مخالف است و آن را نقض می نماید.

و اگر ابراهیم علیه السلام برای پدرش آمرزش خواست این « عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا» از روی وعده ای بود که به او داده بود:« سَأَستَغفِرُ لَکَ رَبِّی إِنَّهُ كَانَ بِی حَفِیاً» برای تو از پروردگارم طلب آمرزش می نمایم، همانا او دعایم را می پذیرد. و این قبل از آن بود که سرانجام پدرش را بداند، و هنگامی که برای ابراهیم روشن شد که پدرش دشمن خداست و بر کفر خواهد مرد و موعظه و اندرز در او تاثیری ندارد، « تَبَرَّأَ مِنْهُ» همانا ابراهیم در همه کارهایش بسیار به سوی خدا باز می گشت و بسیار ذکر و دعا می کرد و آمرزش می خواست و زیاد توبه می نمود.

« حَلِيمٌ» و نسبت به مردم مهربان بود و از اشتباهات و لغزشهایی که نسبت به ا و داشتند گذشت می کرد. جهالت و نادانی جاهلان او را بر نمی آشفت و کسی که بر او جنایتی می کرد با او به مقابله به مثل بر نمی خواست. پدرش به ا و گفت:« لَأَرجُمَنَّکَ» تو را سنگسار خواهم کرد. و او به پدرش گفت:« سَلَمٌ عَلَیکَ سَأَستَغفِرُ لَکَ رَبِّی» سلام برتو، از پروردگارم برایت طلب آمرزش خواهم کرد. پس بر شما

لازم است که به او اقتدا کنید . و در هر چیزی از آیین ابراهیم پیروی نمایید. « إِلَّا قَولَ إِبرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَستَغفِرَنَّ لَکَ» جز سخن ابراهیم که به پدرش گفت: برای تو طلب آمرزش خواهم کرد. همانطور که خداوند شما را از آن و از دیگر امور آگاه ساخته است. بنابراین فرمود:

آیه ی ۱۱۶-۱۱۵:

وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ خدا قومی را که هدایت کرده است گمراه نمی خواهد ، تا برایشان روشن کندکه از چه چیز باید بپرهیزند ، که خدا بر هر چیزی داناست.

إِنَّ اللّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ ؛ فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست زنده می کند و می میراند و، شما را جز خدا دوستدار و یاوری نیست.

وقتی که خداوند هدایت را به قومی ارزانی نماید و آنها را به در پیش گرفتن راه راست دستور دهد، نعمت و احسان خویش را بر آنان کامل می گرداند، و همه آنچه را که به آن نیاز دارند برای آنان بیان می کند، پس آنان را گمراه باقی نمی گذارد، به گونه ای که امور دینشان را ندانند. و این دلیلی بر کمال رحمت اوست، و اینکه شریعت او همه اصول و فروع دین را که بندگان به آن نیاز دارند به طور کامل در بر دارد.

و احتمال دارد که منظور از آیه « وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ» این باشد: خداوند هیچ وقت قومی را پس از آنکه هدایتشان کرد گمراه نمی سازد تا زمانی که آنچه را باید از آن بپرهیزند برایشان روشن نماید، پس هرگاه آنچه را که باید از آن بپرهیزند برایشان بیان کرد ولی آنان تسلیم نشوند، به پاداش اینکه حق آشکار را رد کردند، خداوند آنان را گمراه می سازد. و معنی اول بهتر است. « إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» همانا خداوند مالک آسمانها و زمین است، و با زنده گرداندن و میراندن بندگانش، نیز با دیگر روش های الهی، « امور» آنان را تدبیر می نماید. پس وقتی که در تدبیر تقدیری او خللی وارد نمی شود چگونه در تدبیر دینی که متعلق به الوهیت اوست کاستی و خللی ایجاد می گردد و بندگانش را بیهوده رها می کند؟ یا آنها را گمراه و جاهل رها می سازد حال آنکه از بزرگترین کارساز بندگان است؟!

بنابراین فرمود:« وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّهِ مِن وَلِيٍّ» و جز خدا یاور و کارسازی ندارید که شما را سرپرستی نماید و منافعتان را تامین کند، « وَلاَ نَصِيرٍ» و مددکاری نیست که زیانها را از شما دور کند.

آیه ی ۱۱۸-۱۱۷:

لَقَد تَّابَ الله عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالأنصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ ؛ خدا ، توبه پیامبر و مهاجرین و انصار را که در آن ساعت عسرت همراه اوبودند ، از آن پس که نزدیک بود که گروهی را دل از جنگ بگردد ، پذیرفت توبه شان بپذیرفت ، زیرا به ایشان رئوف و مهربان است.

وَعَلَى الثَّلاَثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّواْ أَن لاَّ مَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلاَّ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُواْ إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ؛ و نیز خدا پذیرفت توبه آن سه تن را که از جنگ تخلف کرده بودند ، تا، آنگاه که زمین با همه گشادگیش بر آنها تنگ شد و جان در تنشان نمی گنجیدو خود دانستند که جز خداوند هیچ پناهگاهی که بدان روی آورند ندارند پس خداوند توبه آنان بپذیرفت تا به او باز آیند ، که توبه پذیر و مهربان است.

خداوند متعال خبر می دهد که او از سرِ لطف و احسان خویش« تَّابَ الله عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالأنصَارِ» توبه پیامبر (ص) توبه مهاجرین و انصارا را پذیرفت. پس، لغزشهای آنان را بخشید و نیکی ها را برای آنان فراوان نمود و آنان را به بالاترین مقامها رساند، و این به سبب انجام دادن کارهای مشکل و دشوار بود. بنابراین فرمود:« الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» آنهایی که برای پیکار با دشمنان در جنگ تبوک همراه با پیامبر حرکت کردند. جنگ تبوک در گرمای شدید. و به هنگامی روی داد که مسلمانان از نظر توشه و سواری و کثرت دشمنان و وجودِ عواملی که آنان را از جنگ باز می داشت در تنگنا قرار داشتند.

اما آنان از خداوند کمک گرفتند و این کار را انجام دادند، « مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ» بعد از آنکه نزدیک بود دلهایشان دگرگون شود،و به نرفتن و نشستن گرایش یابد. اما خداوند آنان را ثابت قدم نمود و آنها را یاری کرد و بدانان نیرو بخشید. «زیغ قلب» یعنی منحرف شدن آن از راه راست، پس اگر انحراف در قوانین و

شرائع آن باشد انحراف به اندازه قانونی خواهد بود کـه از آن منحـرف شـده یـا در انجام آن کوتاهی ورزیده است، یا آن را به غیر از صورت شرعی انجام داده است.
« ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ» سپس توبه آنان را پذیرفت. « إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» همانا خداوند نسبت به آنان رئوف و مهربان است. و از جمله مهربانی او این است که توبه کـردن را به آنان ارزانی نمود، و آن را از آنان پذیرفت و آنها را بر آن ثابت قدم کرد.
و همچنین خداوند « عَلَى الثَّلاَثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُواْ» توبـه آن سـه کـس را پـذیرفت کـه از بیرون رفتن با مسلمین در آن جنگ بازماندند، و آن سه نفر کعب بن مالک و دو نفر از دوستانش بودند که داستان آنها در صحاح و سُنن آمده است. « حَتَّى إِذَا» تا اینکه بسیار اندوهگین شدند و « تْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ» زمین با همه فراخی اش بـر آنان تنگ شد، « وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ» و جانهایشان بر آنان تنگ شـد، جـانی کـه برای آنها از هر چیزی عزیزتر بود. پس فضای گسترده بر آنـان تنـگ شـد، و جـان محبوبی که هیچ وقت انسان از آن به تنگ نمی آید بر آنها تنگ شـد و ایـن جیـز بـه خاطر کاری پریشان کننده نیست که سختی و مشقت آن را نتوان تعبیر کرد، و ایـن بدان خاطر بود که آنها خشنودی خدا و پیامبرش را بر هـر چیـزی تـرجیح دادنـد. « وَظَنُّواْ أَن لاَّ مَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلاَّ إِلَيْهِ» و از وضعیت و حال خود دانستند و یقین حاصل نمودند که جز خدا هیچ کس آنان را از سختی ها نجات نمی دهد، و نمی توان به هیچ کسی جز خداوند یکتا که شریکی ندارد پناه برد، پس رابطه و تعلق آنها بـا مخلـوق قطع شد و خود را به پروردگارشان واگذار کردند و از خدا به سوی او فرار کردند. آنها حدودا پنجاه شب را در این سختی سپری کردند. « ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ» سپس به آنان اجازه ی توبه داد و آنان را به انجام دادنش توفیق عطا کرد. « لِيَتُوبُواْ» تا توبه کنند، و توبه آنان را بپذیرد.
« إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ» همانا خداوند بسیار توبه را می پذیرد و بخشیدن و آمرزیدن و در گذشتن او از لغزش ها و کوتاهی ها بسیار اسـت. « الـرَّحِيمُ» و مهربـان اسـت و رحمت فراوان او همواره و در هر وقت و زمانی بر بنـدگان فـرود مـی آیـد، و امـور دینی و دنیوی شان بر آن استوار است.
از این آیات بر می آید که پذیرفتن توبه بنده از سوی خدا بزرگترین هدف و بالاترین مقصد است، چون خداوند آخرین هدف بندگان خاص خـویش را ایـن قـرار داده کـه توبه شان پذیرفته شود، و خداوند با پذیرفتن توبه بندگان خاص خود بر آنـان منـت

می نهد، و این زمانی است که کارهایی را انجام دهند که خداوند آن را دوست دارد و می پسندد.

با تامل در این آیات، نیز در می یابیم که لطف خدا همـواره قـرین و همـراه مومنـان است و ایمان آنان را به هنگام سختی ها و مصیبت هـای پریـشان کننـده اسـتوار و پابرجا می دارد. نیز از این آیات بر می آید عبادتی که بر نفس دشوار است فضیلت و ویژگی خاصی را دارد که دیگر عبـادت هـا دارای آن نیـستند، و هـر انـدازه مـشقت بیشتر باشد پاداش بزرگتر خواهد بود. همچنین پذیرفتن توبه بنده از سوی خـدا بـر حسب پشیمانی و تاسف شدید اوست، و کسی که بر انجام گناه پروایی نداشته و هر گناهی را انجام دهد ناراحت نگردد، توبه او بدون اراده انجام شده و بی محتواسـت گرچه او گمان بردت که توبه اش پذیرفته شده است.

با اندیشه کردن در این آیات در می یابیم که علامت خیر و دور شدن سخنی از بنده این است که دل به طور کامل به خدا وابسته شود و از مخلوق ببّرد. از جملـه لطـف خداوند نسبت به این سه نفر این است که صفتی را برای آنان بر شمرد که برای آنها عیب و عار محسوب نمی شود. پس فرمود:« خُلِّفُوا» بازداشته شدند. فعل به صورت مجهول آمده و اشاره به این نکته است که مومنان آنان را پشت سر گذاشتند. یا بـه این معنی است که آنان به تاخیر افتاده بودند از کـسانی کـه دربـاره ی قـول یـا رد کردن عذرشان حکم قطعی صادر شده بود. علت بازماندن آنان از شـرکت در جنـگ این نبود که آنان به خیر علاقمند نبودند. بنابراین فرمود:تَخَلَّفُوا» از شرکت در جنـگ تخلف ورزیدند و بازپس ماندند. نکته ای دیگری که از این آیات مستفاد می گردد این است که خداوند صداقت را به آنان ارزانی نمود. بنابراین دستور داد از آنان پیروی شود. پس فرمود:

آیه ی ۱۱۹:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا بترسید و با راستگویان باشید.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ» ای کسانی که به پروردگار و به آنچه که خدا دستور داده است ایمان آورده اید! به مقتضای ایمان عمل کنید و آن رعایـت تقـوای الهـی و پرهیـز از چیزهایی است که خداوند از آن نهی کرده است.

« وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ» و با کسانی باشید که در گفتار و کردار و حالاتشان راستگویند. کسانی که سخن و کردارشان راست است و حالات آنها جز بر راستی نبوده و خالی از تنبلی و سستی است و اهداف و نیات پلید ندارند. و حالاتشان مشتمل بر اخلاص و نیت شایسته می باشد، زیرا راستی و صداقت انسان را به سوی نیکی هدایت می کند، و نیکی انسان را به بهشت می برد. خداوند متعال فرمود است:« هَذَا یومُ ینفَعُ الصَّدِقینَ صِدقُهُم » این روزی است که راستگوییِ راستگویان به آنان فایده می دهد.

آیه ی ۱۲۱-۱۲۰:

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِّنَ الأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ اللّهِ وَلاَ يَرْغَبُواْ بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لاَ يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلاَ نَصَبٌ وَلاَ مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلاَ يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلاً إِلاَّ كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ؛ اهل مدینه و عربهای بادیه نشین اطراف آن را نرسد که از همراهی با، پیامبر خدا تخلف ورزند و نباید که از او به خود پردازند زیرا هیچ تشنگی به آنها چیره نشود یا به رنج نیفتند یا به گرسنگی دچار نگردند یا قدمی که کافران را خشمگین سازد بر ندارند یا به دشمن دستبردی نزنند ، مگر آنکه عمل صالحی برایشان نوشته شود ، که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد.

وَلاَ يُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلاَ كَبِيرَةً وَلاَ يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلاَّ كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ؛ و هیچ مالی چه اندک و چه بسیار خرج نکنند و از هیچ وادیی نگذرند ،، مگرآنکه به حسابشان نوشته شود ، تا خدا پاداششان دهد ، چون پاداش نیکوترین کاری که می کرده اند.

خداوند مهاجرین و انصار و بادیه نشینانی را که در اطراف مدینه بوده و مسلمان شده و اسلامشان را نیکو گردانده بودند تحریک می نماید و می فرماید:« مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِّنَ الأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ اللّهِ» اهل مدینه و بادیه نشینان دوروبر آنان را نسزد که از پیامبر خدا باز بمانند. یعنی برای آنان شایسته و سزاوار نیست که اینگونه باشند. « وَلاَ يَرْغَبُواْ بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ» و برای اینکه باقی بمانند و راحت باشند جانهایشان را از جان عزیز و پاک پیامبر دوست تر داشته باشند. زیرا پیامبر مومنان را از خودشان عزیزتر می دارد، پس بر هر مسلمانی

واجب است که جانش را فدای پیامبر (ص) نماید، و او را بر خویشتن مقدم بدارد. پس علامت بزرگداشت و تعظیم پیامبر (ص) و دوست داشتن او و ایمان کامل به وی این است که از او باز نماند.

سپس پاداشی را بیان کرد که انسان را به بیرون رفتن برای جهاد وادار می نماید . پس فرمود:« ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ» این بدان جهت است که مجاهدان راه خدا، « لاَ یُصِیبُهُمْ ظَمَأٌ وَلاَ نَصَبٌ وَلاَ مَخْمَصَةٌ فِی سَبِیلِ اللّهِ» هیچ تشنگی و رنج و خستگی و مشقت و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی رسد ،« وَلاَ یَطَؤُونَ مَوْطِئًا یَغِیظُ الْکُفَّارَ» و همچنین گامی به جلو بر نمی دارند که کافران را به خشم آورد، از قبیل وارد شدن به شهرهایشان و چیره شدن بر سرزمینشان، « وَلاَ یَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّیْلاً» و به دشمنان دستبردی نمی زنند از قبیل پیروز شدن لشکر مسلمین یا به غنیمت گرفتن اموال کفار، « إِلاَّ کُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ» مگر آنکه به واسطه آن برایشان کردار شایسته ای نوشته می شود، چون اینها آثاری هستند که از اعمالشان پدید می آید، « إِنَّ اللّهَ لاَ یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند؛ کسانی که مبادرت به انجام دستورات خدا کردند و حقوق خداوند و خلق او را که بر آنان بود به خوبی انجام دادند. پس این کارها آثار اعمالشان است.

سپس فرمود:« وَلاَ یُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِیرَةً وَلاَ کَبِیرَةً وَلاَ یَقْطَعُونَ وَادِیًا» و هیچ خرجی خواه اندک و خواه زیاد نمی کنند، و هیچ سرزمینی را در حرکت به سوی دشمن نمی پیمایند، « إِلاَّ کُتِبَ لَهُمْ لِیَجْزِیَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ» مگر اینکه خداوند به واسطه آن، کار نیکویی برایشان می نویسد.

و از جمله این اعمال، همین کارها هستند اما به شرطی که آنها را مخلصانه انجام دهند و در آن خیرخواهی نمایند. در این آیات به شدت آدمی بر رفتن به جهاد در راه خدا، و اینکه به خاطر برخورداری از اجر الهی باید مشقات و سختی ها را در این راستا تحمل کند، تشویق و بیان شده است آثاری که بر عمل و رفتار بنده ی مومن مترتب می شود پاداش بزرگی برای وی در بر دارد.

آیه ی ۱۲۲:

وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن کُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّیَتَفَقَّهُواْ فِی الدِّینِ وَلِیُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ ؛ و نتوانند مؤمنان که همگی به سفر روند چرا از هر گروهی دسته ای به سفرنروند تا دانش دین خویش را

بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشداردهند ، باشد که از زشتکاری حذر کنند؟

خداوند متعال بندگانش را به انجام آنچه که برای آنان شایسته است آگاه نموده و می فرماید: « وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً» و مومنان را نسزد که همگی آنان برای پیکار با دشمنشان بروند، چون اگر همه آنان بیرون بروند این کار باعث ایجاد مشقت و سختی برای آنان می شود، و بسیاری از مصالح و منافع را از دست می دهند. « فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ» بلکه باید از هر شهر و از هر قوم و قبیله ای از آنان، «طَائِفَةٌ» گروهی برای جنگ بیرون روند که آن گروه کفایت امر کند و هدف با آن حاصل شود. سپس تذکر داد که ماندن گروهی از آنان مصلحت هایی را در بردارد که اگر خارج می شدند آن را از دست می دادند.پس فرمود:« لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ» تا آنان که نشسته اند علم شرعی را بیاموزند و مفاهیم آن را یاد بگیرند و به اسرار آن آگاهی حاصل کنند و دیگران را بیاموزند و قومشان را وقتی که به سوی آنان بازگردند بیم دهند.

در این آیه فضیلت علم ثابت می شود، خصوصا علوم دین و اینکه آگاهی یافتن از مسایل دین مهمترین کار است و هرکس علمی آموخت بر اوست که آن را در میان بندگان منتشر نماید و آنها را نصیحت کند، زیرا انتشار علم از سوی عالم بخشی از برکت پاداش آن است که همواره رشد می کند.

اما اگر عالم فقط به خودش اکتفا نماید و با حکمت و پند نیکو مردم را به راه خدا دعوت نکند، و تعلیم جاهلان را ترک نماید، پس او برای مسلمین چه سودی دارد؟ و چه نتیجه ای از علمش به دست می آید؟ زیرا سرانجام می میرد و علم وی و ثمره اش هم می میرد و این نهایت محرومیت است برای کسی که خداوند به او علم داده و او را فهم و شعور بخشیده است.

همچنین در این آیه ارشاد لطیف و اشاره ی مهمی وجود دارد و آن این است که : باید مسلمانان برای هر مصلحتی از مصالح عمومی خودشان کسانی را آماده سازند تا تمام وقت خویش را به کار گرفته و با کوشش فراوان به انجام دادن آن مصلحت پرداخته و به چیزی دیگر نیاندیشند. تا منافع آنها تامین شود. و باید هدف نهایی همه آنان یکی باشد و آن تامین مصلحت دین و دنیایشان است، گرچه راهها و شیوه ها

مختلف و متعدد باشند، زیرا معقول است که روش و متدها مختلف باشد اما هدف همه آنان باید یک چیز باشد. و این جزو حکمت منافع و شامل در تمام امور است.

آیه ی ۱۲۳:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ قَاتِلُواْ الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، با کافرانی که نزدیک شمایند جنگ کنید، تا در شما شدت و درشتی یابند ، و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.

بعد از اینکه آنها را راهنمایی کرد که چه کسانی باید برای جنگ بیرون بروند، آنان را راهنمایی نمود که جنگ را با نزدیکترین کافران آغاز کنند و در مقابل آنان خشونت و شدت و شجاعت و پایداری نشان دهند.

« وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» و بدانید که کمک خدا بر حسب پرهیزگاری شما می آید، پس به تقوای الهی پایبند باشید، آن گاه شما را کمک می کند و در مقابل دشمنانتان شما را یاری می نماید. و فرموده الهی « قَاتِلُواْ الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ» یک امر کلی است و اگر مصلحت در این بود که با کافرانِ دور جنگ شود این حکم کلی تخصیص داده خواهد شد.

آیه ی ۱۲۶-۱۲٤:

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَـذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ؛ و چون سوره ای نازل شود ، بعضی می پرسند : این سوره به ایمان کدام یک از شما در افزود ؟ آنان که ایمان آورده اند به ایمانشان افزوده شود ، و خود شادمانی می کنند.

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كَافِرُونَ؛ اما آنان که در دلهایشان مرضی است ، جز انکاری بر انکارشان نیفزود و، همچنان کافر بمردند.

أَوَلاَ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لاَ يَتُوبُونَ وَلاَ هُمْ يَذَّكَّرُونَ ؛ آیا نمی بینند که در هر سال یک یا دوبار مورد آزمایش واقع می شوند ؟ ولی نه توبه می کنند و نه پند می گیرند.

خداوند متعال با بیان حالت منافقان و مومنان به هنگام نازل شدن قرآن و تفاوتی که هر دو گروه با یکدیگر دارند، می فرماید:« وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ» و هنگامی که سوره ای نازل شود که در آن امر و نهی باشد، و خداوند در آن از ذات بزرگوار خود و از

امور پنهانی و ناپیدا خبر داده و به جهاد تحریک نماید، « فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَـذِهِ إِيمَانًا» کسانی از آنان می گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را افزوده است؟ یعنی برای آنانی که ایمان آورده اند چنین سوالی به وجود می آید. خداوند متعال حالت پیش آمده را بیان داشته و می فرماید:« فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا» اما ایمان مومنان را می افزاید؛ آن را یاد می گیرند و می فهمند، و به آن اعتقاد پیدا می کنند و به آن عمل می کنند، و به انجام دادن کار خیر علاقمند می شوند، و از انجام کار بد دست بر می دارند.

« وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» و برخی، برخی دیگر را مژده می دهند، چرا که خداوند آیاتی را به آنها ارزانی داشت، و به آنان توفیق داده است تا آن را بفهمند و به آن عمل نمایند. و این بر شرح سینه آنها برای پذیرش آیات خدا و آرامش دلهایشان و سرعت فرمانبرداری آنان دلالت می نماید.

« وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ» و اما کسانی که در دلهایشان شک و نفاق است، « فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» بر پلیدی شان می افزاید. یعنی بیماری و شک و تردیدشان را می افزاید، به خاطر اینکه به آن کفر ورزیدند و با آن مخالفت کردند و از آن روی گرداندند. بنابراین بیماریشان بیشتر شد و آنان را به هلاکت انداخت، « وَ» بر دلهایشان مهر زده شد تا اینکه « مَاتُواْ وَهُمْ كَافِرُونَ» با کافری بودند. و این سزایی است برای آنان، چون به آیات خدا کفر ورزیدند، و از پیامبرش سرپیچی کردند، و به کیفر آن خداوند تا روز قیامت نفاق را در دلهایشان قرار داد.

خداوند متعال آنان را به خاطر کفر و نفاقی که بر آن هستند سرزنش نموده و می فرماید:« أَوَلاَ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ» آیا نمی بینند که در هر سال یک یا دو بار به وسیله مصیبت ها و بیماری هایی که به آنان می رسد با اوامر مورد آزمایش قرار می گیرند. « ثُمَّ لاَ يَتُوبُونَ» و از شر و فسادی که بر آن هستند توبه نمی کنند، « وَلاَ هُمْ يَذَّكَّرُونَ» و آنچه را که به سود آنهاست نمی پذیرند، و انجام نمی دهند و آنچه را که به زیان آنهاست ترک نمی کنند.

پس خداوند متعال طبق سنتی که در مورد سایر امت ها و ملت ها دارد، آنها را با خوشی ها و ناهمواریها و اوامر و نواهی آزمایش می نماید، تا به سوی او باز گردند. اما آنها توبه نمی کنند و پند نمی پذیرند.

و این آیات مبین آن هستند که ایمان کم و زیاد می گردد، و شایسته است که مـومن ایمانش را مورد ارزیابی قرار دهد و مواظب آن باشد، و آن را تجدید نمایـد و رشـد بدهد تا همواره ایمانش راه ترقی و تکامل را بپیماید.

آیه ی ۱۲۷:

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُواْ صَرَفَ اللّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَفْقَهُون؛ و چون سوره ای نازل شود ، بعضی به بعضی دیگر نگاه می کنند : آیا کسی ، شمارا می بیند ؟ و باز می گردند خـدا دلهایـشان را از ایمان منصرف ساخته ،زیرا مردمی نافهمند.

منافقان که می ترسیدند سوره ای در رابطه بـا آنهـا نـازل شـود و آنچـه را کـه در دلهایشان است فاش کند، « وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ» هرگاه سوره ای نازل شود تـا بـه آن ایمان بیاورند و به مضون و محتوای آن عمل کنند، « نَّظَرَ بَعْـضُهُمْ إِلَـى بَعْـضٍ» برخی به برخی دیگر می نگرند در حالی که تصمیم قطعی دارند که به آن عمل نکنند، و منتظر فرصت هستند تا از نگاه مومنان پنهان شوند، و می گویند:« هَلْ يَـرَاكُم مِّـنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُواْ» آیا کسی شما را می بیند؟ آنگاه دزدکـی بیـرون مـی رونـد، و در حالی که روی گردان هستند به عقب بر می گردند. پس خداوند آنها را بـا سـزایی از نوع عملشان مجازت نمود، و همانطور که از عمل کردن به آن سوره برگشتند.

« صَرَفَ اللّهُ قُلُوبَهُم» خداوند نیز دلهایشان را برگرداند. یعنی آن را از حق بازداشت و خوار نمود.« بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَفْقَهُون» چرا که آنان گروهـی نـادان ونفهـم هـستند و دانش و علمی نافع به دست نیاورده اند، زیرا اگر آنان فهم و شعوری داشتند، وقتی که سوره ای نازل می شد به آن ایمان می آوردند و از فرمان آن اطاعت می کردنـد. منظور بیان شدّتِ نفرت آنها از جهاد و دیگر شرایع و قوانین ایمان است. همـانطور که خداوند در مورد آنها فرموده است:« فَإِذَآ أُنزِلَت سُورَةٌ مُّحكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا القِتَالُ رَأَيتَ الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ ينظُرُونَ إِلَيكَ نَظَرَ المَغشِى عَلَيهِ مِنَ المَوتِ» پس هرگاه سوره ای صریح نازل می شد و در آن از جنگ سخن به میـان مـی آمـد، مـی بینـی کسانی که در دلهایشان مرضی هست، همچون کسی که به حال بیهوشی مرگ رسیده است به تو می نگرد.

آیه ی ۱۲۹-۱۲۸:

لَقَدْ جَاءكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ؛ هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شد ، هر آنچه شما را رنج می دهد بر او گران می آید سخت به شما دلبسته است و با مؤمنان رئوف و مهربان است.

فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ حَسْبِيَ اللّهُ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ اگر بازگردند بگو : خدا برای من کافی است ، خدایی جز او نیست ، بر اوتوکل کردم و اوست پروردگار عرش بزرگ.

خداوند متعال نعمت خود را بر بندگان مومنش یادآور می شود مبنی بر اینکه پیامبر امّی را در میان آنان مبعوث گرداند، پیامبری که حالت او را می دانند و می توانند از او فرا بگیرند، و از فرمان بردن از او دچار مشقت نمی شوند، و او برای آنان بسیار خیرخواه است و در راستای تامین منافعشان تلاش می نماید.

« عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» و آنچه بر شما سخت باشد و شما را رنجور کند بر او گران و دشوار می آید.« حَرِيصٌ عَلَيْكُم» و به شما علاقمند است، پس خیر و صلاح شما را می خواهد، و به اندازه توان خود برای رساندن خیر به شما تلاش می نماید، و برای هدایت شما می کوشد، و شر را از شما دور می کند، و به اندازه توان خود برای رهانیدن شما از شر و بدی تلاش می نماید. « بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» و بسیار مهربان است، یعنی بسیار زیاد نسبت به مومنان مهربان است، حتی از پدر و مادرشان نسبت به آنان مهربان تر است. بنابراین حق او بر سایر حقوق مقدم است و بر امت واجب است که به او ایمان آورند برایشان بهتر است و توفیق یافته اند، و اگر « تَوَلَّوْاْ» از ایمان آوردن و عمل کردن روی گرداندند ، تو به راه و به دعوت خویش همچنان ادامه بده و بگو: « حَسْبِيَ اللّهُ» خدا در همه چیز مرا کافی و بسنده است، « لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ» هیچ معبود بر حقی جز او وجود ندارد، « عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» و برای جلب منافع و دفع مفاسد به او اعتماد نموده و توکل کرده ام. « وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» و او پروردگار عرش بزرگ است، که بزرگترین مخلوقات می باشد. پس وقتی که او پروردگار عرش بزرگ است و عرش او همه مخلوقات را در برگرفته است، به طریق اولی پروردگار دیگر مخلوقاتی است که از عرش کوچکترند.

پایان تفسیر سوره توبه

تفسیر سوره ی یونس

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۲-۱

الر تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ الْحَکِیمِ الف – لام – را این آیات کتاب حکمت آمیز است.

أَکَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَیْنَا إِلَی رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُواْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ قَالَ الْکَافِرُونَ إِنَّ هَـذَا لَسَاحِرٌ مُّبِینٌ آیا برای مردم شگفتی آور است که به مردی از خودشان وحی نمودیم که مردمان را بترسان، و مؤمنان را مژده بده که آنان نزد پروردگارشان پیشنهٔ راستین دارند؟ کافران گفتند: «بی گمان این جادوگر آشکاری است»

خداوند متعال می فرماید: « الر تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ الْحَکِیمِ» این است آیات کتاب حکمت آمیز، و آن قرآن است که مشتمل بر حکمت و احکام است، و آیات آن بر حقایق ایمانی و اوامر و نواهی شرع دلالت می نماید، و بر همهٔ امت واجب است آن را بپذیرند و از آن فرمان برند.

با وجود این بیشتر آنان روی گرداندند، و آن را درک نکردند. بنابراین تعجب نمودند: « أَنْ أَوْحَیْنَا إِلَی رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ النَّاسَ» که به مردی از خودشان وحی نمودیم تا مردمان را از عذاب خدا بیم دهد، و از عذاب الهی بترساند، و آنان را به آیات الهی یادآور شود. « وَبَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُواْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ» و کسانی را که ایمان راستین آوردند مژده بده که به خاطر کارهای شایسته و راستینی که از پیش فرستاده اند برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی کامل و نیک است. پس کافران از این مرد بزرگ تعجب کردند، تعجبی که آنها را واداشت تا به او کفر ورزند. « قَالَ الْکَافِرُونَ» و کافران در مورد او گفتند: « إِنَّ هَـذَا لَسَاحِرٌ مُّبِینٌ» بی گمان این جادویش آشکار است و به ادعای آنها بر هیچ کس پوشیده نیست. و این به خاطر بی خردی و عنادشان بود، زیرا تعجب کردند که هیچ جای تعجب و شگفتی نداشت، بلکه باید از نادانی و عدم شناخت آنها نسبت به منافعشان در شگفت بود.

چگونه به این پیامبر بزرگوار ایمان نیاوردند، پیامبری که خداوند او را از میان آنان مبعوث نمود وا و را به خوبی می شناختند، اما دعوتش را نپذیرفتند و برای باطل کردن و از بین بردن دینش کوشیدند؟ ولی خداوند نور خویش را کامل می گرداند گرچه کافران دوست نداشته باشند.

إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الأَمْرَ

مَا مِن شَفِيعٍ إِلاَّ مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، آن گاه آن گونه که شایستهٔ شکوه اوست بر عرش بلند و مرتفع گردید، (و) کار (هستی) را تدبیر می کند، هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر پس از اجازهٔ او، این است خداوند پروردگارتان. پس از او بترسید، آیا پند نمی پذیرید؟ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ بازگشت همهٔ شما به سوی اوست، این وعدهٔ راستین خداوند است، او آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کردار شایسته انجام داده اند به دادگری پاداش دهد، و اما کسانی که کفر ورزیده اند شرابی از آب داغ و سوزان دارند و دارای عذابی دردناک هستند، به سبب آنکه کفر می ورزیدند.

خداوند متعال با بیان ربوبیت و الوهیت و عظمت خویش می فرماید: (إِنَّ رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) بی گمان پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. هر چند که او می تواند آن را در یک لحظه بیافریند، اما چون در این حکمتی بود و در کارهایش مهربان است چنین کرد. و از جمله حکمت الهی در آفرینش آسمانها و زمین این است که آن را به حق و برای حق آفرید، تا از طریق نامها و صفاتش شناخته شود و تنها او عبادت گردد.

(ثُمَّ) پس از آفرینش آسمانها و زمین، (اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ) آن گونه که شایسته و مناسب شکوه و عظمت اوست بر عرش بند و مرتفع گردید. (يُدَبِّرُ الأَمْرَ) کار جهان بالا و پایین را می گرداند و تدبیر می کند؛ می میراند و زنده می نماید، و روزی فرو می فرستد، و روزها را میان مردم می گرداند، گاه به سود برخی و گاه به زیان برخی دیگر، و زیان را از آسیب دیدگان دور می کند، و خواستهٔ جویندگان را اجابت می نماید.

پس انواع تدابیر از جانب اوست، و همهٔ خلق در برابر قدرت او سر تسلیم فرود آورده، و در برابر عظمت و فرمانروایی اش فروتن اند. (مَا مِن شَفِيعٍ إِلاَّ مِن بَعْدِ إِذْنِهِ) هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر (اینکه) پس از اجازهٔ او (به شفاعت بر می خیزد)، پس هیچ مخلوقی اقدام به شفاعت نمی نماید گرچه از برترین مخلوقات باشد، مگر اینکه خدا به وی اجازه بدهد. و او جز به کسی که از وی راضی و خشنود است اجازه نمی دهد. و شفاعت کردن را جز برای مخلصان و یکتاپرستان نمی پسندد.

(ذَلِكُمُ) کسی که چنین است (اللّهُ رَبُّكُمْ) خداوند، پروردگارتان است. او خداوندی است

دارای صفات الوهیت که همهٔ صفات کمال را در بر دارد، و دارای صفت ربوبیت که همه ی صفات افعال را در بر دارد. (فَاعْبُدُوهُ) پس همه عبادتها را تنها برای او انجام دهید و فقط او را بپرستید. (أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ) آیا پند نمی پذیرید و نشانه ها و دلایلی را که بر این دلالت مـی نمایند او یکتاست و معبود ستوده و دارای عظمت و بخشش است به یاد نمی آورید؟

پس از آنکه خداوند متعال حکم تقدیری خویش را بیان کرد که تدبیر عام و فراگیر او است، و حکم دینی اش را بیان کرد که آن شریعت اوست و مقصود و مضمون آن این است کـه او تنها است و هیچ شریکی ندارد، حکم جزائی اش را بیان نمود و آن مجازات بندگان به سبب اعمالشان در جهان پس از مرگ است. پس فرمود (إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا) همهٔ شما را پس از مرگتان در روزی مشخص گرد خواهد آورد. (وَعْدَ اللّه حَقًّا) وعدهٔ خداوند راست اسـت و حتماً آن را کامل می گرداند (إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ) او آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند. پس آن کس که بر افرینش تواناست بر بازگرداندن آن نیز تواناست.

و کسی که می بیند خداوند آفرینش را آغاز نموده، سپس آفرینش دوبارهٔ او را انکار می کند، فاقد عقل است ، چرا که از دو چیز که همانند یکدیگرند یکی را انکار می کند، با این آغـاز آفرینش را که مهمتر از بازگرداندن آن است اثبات می نماید، پس این یک دلیل عقلی روشن بر اثبات معاد است.

سپس دلیل نقلی را بیان داشت و فرمود : (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُواْ) تا کسانی را که قلباً به آنچـه خدا بدان دستور داده ایمان آورده اند، (وَعَمِلُواْ الـصَّالِحَاتِ) و بـا اعـضای خـود کارهـای شایسته از قبیل واجبات و مستحبات را انجام داده اند، (بِالْقِسْطِ) به دادگری پاداش دهد. پس به جزای ایمان آوردن و کارهایشان پاداشی به آنان می دهد که آن را برای بندگانش بیان کرده است و خبر داده که هیچ کس نمی داند چه چیزهای لذت بخشی را برایـشان پوشـیده نگـاه داشته است. (وَالَّذِينَ كَفَرُواْ) و کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند و پیامبران را تکـذیب نمودند، (لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ) شرابی از آب داغ که چهره ها را بریان می نماید و معده و روده ها را تکه تکه می کند (وَعَذَابٌ أَلِيمٌ) و عذابهای دردناک دیگری دارنـد. (بِمَـا كَـانُواْ يَكْفُرُونَ) به سبب کفر و ستمشان به این عذاب دردناک گرفتار می شوند، و خداوند بر آنـان ستم نکرده است ، بلکه آنها خودشان بر خویشتن ستم می کنند.

آیه ی ٦-٥:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاء وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَـا خَلَقَ اللّهُ ذَلِكَ إِلاَّ بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) او ذاتی است که خورید را درخشان

و ماه را تابان گردانده و برای ماه منازلی مقرر نموده است تا شمارۀسالها و حساب را بدانید. خداوند آن را جز به حق نیافریده است . خداوند آیات را برای آنان که می دانند به روشنی بیان می دارد.

(إِنَّ فِی اخْتِلاَفِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللّهُ فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَّقُونَ) بی گمان درآمد و رفت شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده است برای پرهیزگاران نشانه هاست.

وقتی ربوبیت و الوهیت را بیان نمود، دلایل عقلی موجود در جهان هستی را که بر الوهیت و ربوبیت و نامها و صفات کاملش دلالت می نماید بیان کرد؛ دلایلی مانند خورشید و ماه و آسمانها و زمین و همه آنچه که در آسمانها و زمین از سایر مخلوقات آفریده شده است. و خبر داد که اینها نشانه هایی هستند، (لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ) برای گروهی که می دانند، و (لِّقَوْمٍ یَتَّقُونَ) برای گروهی که پرهیزگارند زیرا علم و دانش آدمی را راهنمایی می کند که این چیزها بر چه چیزی دلالت می کنند. نیز کیفیت استنباط دلایل را از این پدیده ها به نزدیکترین صورت ممکن به انسان یاد می دهد. و پرهیزگاری، علاقه مندی به خیر و پرهیز از شر رادر قلب به وجود می آورد که این ناشی از شناخت حجت ها و براهین و پیدایش علم و یقین است. و خلاصه مطلب اینکه آفرینش مخلوقات به این صورت بر کمال قدرت خداوند متعال و علم و حیات و پایدار بودن او دلالت می نماید، و استواری و آفرینش زیبا و مستحکم مخلوقات بر کمال حکمت خدا و گستردگی آگاهی او دلالت می نماید.

و درآفرینش زیبای خدا منافع و مصالح فراوانی وجود دارد. خورشید درخشان وماه تابان که از مخلوقات وی می باشند دارای فواید بسیاری می باشند که بر رحمت خدا و توجه او به بندگانش و گستردگی بخشش و نکیو کاریش دلالت می نمایند، و ویژگیهای هر یک از این مخلوقات بر مشیت و ارادۀ نافذ خدا دلالت نموده، و همۀ اینها بیانگر آنند که تنها او معبود و محبوب و ستایش شده و دارای عظمت و بخشش و صفت های بزرگ است، و باید به او علاقه مند بود و به او امید داشت و فقط از او ترسید، و فقط از او طلب نمود، نه از کسانی دیگر که در همۀ کارهایشان نیازمند و محتاج اویند.

و در این آیات بندگان به اندیشیدن و فکر کردن و نگاه کردن با چشم عبرت در این مخلوقات تشویق و تحریک شده اند. زیرا با تفکر و تامل در این مخلوقات بینش به دست آمده و بر ایمان و عقل افزوده می گردد، و قریحه و استعداد (خداشناسی۹ تقویت می شود. و به کار نگرفتن اندیشه در این چیزها به منزلۀ سستی در کاری است که خداوند به آن دستور

داده است، و در واقع بستن راه افزایش ایمان است و باعث جمود ذهن و استعداد می گردد.

آیه ی ۸-۷:

إِنَّ الَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءنَا وَرَضُواْ بِالْحَياةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّواْ بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ

بی گمان کسانی که به لقای ما امید ندارند و به زندگی دنیا خشنود گشته و به آن دل بسته اند و کسانی که از آیات ما غافل اند.

(أُوْلَـئِکَ مَأْوَاهُمُ النُّارُ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ) چنین کسانی به سبب کارهایی که می کنند جایگاهشان دوزخ است.

خداوند متعال می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءنَا) بی گمان کسانی که به دیدار و ملاقات خدا امید ندارند چیزی که امیدواران بسیار به آن امید دارند، و بالاترین مساله ای است که آروزمندان در آرزوی آنند، اما اینان نه تنها به آن امیدوار نیستند بلکه از آن روی گردانده و بسا آن را تکذیب می کنند، (وَرَضُواْ بِالْحَياةِ الدُّنْيَا) و به زندگی دنیا و جای آخرت خشنود گشته اند، (وَاطْمَأَنُّواْ بِهَا) و به آن گرایش یافته و آن را آخرین هدف خود قرار داده اند، بنابراین برای آن تلاش کرده و به لذت ها و شهوت های آن روی آورده و خود را به آن سپرده. لذت های دنیا را از هر راهی که میسور باشد به دست می آورند، و از هر جهتی که به دست بیاید به سوی آن می شتابند و اراده و افکار و اعمالشان را مصرف آن می سازند، انگار که همیشه در آن می مانند. آنان هرگز تصور نمی کنند که زندگی دنیا گذرگاهی است که مسافران جهان باقی از آن عبور کرده و گذشتگان و آیندگان به سوی آن کوچ می کنند . اما توفیق یافتگان برای رسیدن به نعمت ها و لذت های آن آستین همت را بالا زده و از آن توشه بر می گیرند .

(وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ) و کسانی که از آیات ما غافل اند، و از آیات قرآنی و نشانه های هستی آفاق و انفس بهره نمی برند. اعراض کردن از دلیل و راهنما مستلزم اعراض و غفلت از مدلول و هدف است.

(أُوْلَـئِکَ) چنین کسانی ، (مَأْوَاهُمُ النُّارُ) جایگاه و مسکن آنان دوزخ است که از آن بیرون نمی روند، (بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ) به سبب کفر و شرک و انواع گناهانی که مرتکب می شدند.

وقتی که سزا و عذاب آنان را بیان داشت، پاداش فرمانبرداران را نیز بیان کرد و فرمود:

آیه ۱۰-۹

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ فِي

جَنَّاتِ النَّعِيمِ) بی گمان کسانی که ایمان آوردندو کارهای شایسته انجام دادند پروردگارشان آنان را به سبب ایمانشان به باغهای پر ناز و نعمت و بهشت هدایت می کند که جویبارها در زیر (کاخهای) آن روان است.

(دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) دعایشان در آن جا «پروردگار را تو پاکی» است و سلام آنها در آن «درودتان باد« می باشد، و پایان دعایشان این است: «شکر و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است».

خداوندمتعال می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ) بی گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند. یعنی هم ایمان آوردند و هم به مقتضای آن که عبارت است از انجام دادن کارهای شایسته اعم از کارهای قلبی و کارهای بدنی از روی اخلاص و پیروی از کتاب و سنت.

(يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ) پروردگارشان آنان را به سبب ایمانی که دارند بزرگترین پاداش می دهد و آن پاداش هدایت است، پس خداوند آنچه را که به سودشان است به آنان می آموزد و کارهایی که از هدایت بر می آید به آنان الهام می کند، و آنان را برای نگریستن در نشانه ها و آیاتش هدایت می نماید و آنان را در این هدایت می نماید و آنان را در این دنیا به راه راست رهنمود می گرداند، و در سرای آخرت به راهی که به باغهای پر ناز و نعمت بهشت می ساند آنان را هدایت می کند. بنابراین فرمود: (تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ) به صورت مداوم از زیر آنان جویبارها روان است، (فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) در باغهای پر ناز و نعمت بهشت. خداوند باغها را به نعمت ها نسبت داد، چون آن باغها مشتمل بر ن عمت نیکو و کا مل هستند. ناز و نعمت دل که از سرور و خوشحالی ای که از دیدن خداوند و شنیدن سخن او و لذت بردن از خشنودی و نزدیکی او، و دیدار دوستان و برادران و بهره مند شدن از جمع آنها و شنیدن صدای ترانه های دل انگیز و منظره های فرح بخش حاصل می گردد. و نعمت جسم که از تناول انواع خوردنی ها و نوشیدنی ها، و تمتع از همسرانی که انسانها نمی توانند آنان را توصیف کنند، و خیال آنها هم به ذهن هیچ کس خطور نکرده است، به دست می آید.

(دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ) عبادتشان در آن جا برای خداست؛ اول آن بیان پاکی خداوند و منزه قرار دادن او از عیب ها و کاستی هاست، و آخر آن ستایش خداوند است. و تکلیف ها و وظایف در بهشت ساقط می شود و تنها بهره مندی از کاملترین لذت ها برای آنان باقی می ماند که برای آنان از خوردنی های لذیذ، لذیذتر است و آن ذکر خدا است که دلها با آن آرام گیرد و روح ها با ان شاد شود. ذکر خدا برای آنان به منزلهٔ نفس کشیدن است، بدون

اینکه احساس سختی و دشواری بکنند. (وَ) و اما، (تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا) آنها بـه هنگـام دیـدار، بـه یکدیگر سلام می کنند. یعنی سخنی که از بیهودگی و گناه دور بوده و به «سـلام» موصـوف است، در بین یکدیگر رد و بدل می کنند.

و گفته شده که تفسیر (دَعْوَئهُمْ فِيهَا سُبْحَنَکَ) این است که اهـل بهـشت هرگـاه بـه غـذا و نوشیدنی و امثال آن نیاز داشته باشند، می گویند (سُبْحَنَکَ اَللّهُمَ)و بلافاصله غذا و نوشیدنی برایشان حاضر ی شود.

(وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ) و پایان عبادتشان آنگاه که فـارغ شـوند ایـن اسـت: (أَنِ الْحَمْـدُ لِلّـهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) شکر و سپاس ویژهٔ پروردگار جهانیان است.

آیه ی ۱۱:

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُم بِالْخَيْرِ لَقُضِىَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّـذِينَ لاَ يَرْجُـونَ لِقَاءنَا فِى طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ) و اگر خداوند برای مردم چنان که خیر را به شتاب می طلبنـد شر را پیش می انداخت عقوبت و عذاب، آنها را نابود می کرد. اما کسانی را که به لقای خدا امید ندارند رها می کنیم تا در سرکشی و نافرمانی خود سرگردان شوند.

و این از لطف و احسان او نسبت به بندگانش است که اگر او در رسـاندن بـدی و مـصیبت آنگاه که اسبابش را فراهم سازد شتاب ورزد، و به عذاب دادن آنان مبادرت ورزد، همـانطور که درآوردن خوبی برای آنها وقتی که اسبابش را انجام دهند شتاب می ورزند. (لَقُضِىَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ) عقوبت و عذاب، آنها را نابود می کرد. اما خداوند متعال به آنان مهلت مـی دهـد و آنان را فراموش نمی کند، و از بسیاری از حقوق خود در می گذرد. و اگر خداوند مردم را به سبب ستمشان به عذاب خویش دچار کند هیچ جنبده ای را در روی زمین نخواهد گذاشت.

و از همین مقوله است دعای بنده به هنگام خشم و عصبانیت علیه فرزنـدان یـا خـانواده یـا مالش، که اگر این دعا پذیرفته شود همهٔ فرزندان و خانواده و امـوالش از بـین مـی رفـت و پذیرفته شدن این دعا بیش از حد به او زیان می رساند، اما خداوند بردبار و با حکمت است.

(فَنَذَرُ الَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءنَا) اما کسانی را که به قیامت ایمان ندارنـد، و خـود را بـرای آن آماده نمی نمایند، و کارهایی نمی کنند که آنها را از غذاب خدا نجات دهد، (فِى طُغْيَانِهِمْ) آنان را در باطلشان رها می کنیم که به وسیلهٔ آن از حق و از حد و مرز بیرون می روند.

(يَعْمَهُونَ) سرگردان و حیران مانده، و به راه هدایت نمی روند و به یافتن بهتـرین و محکـم ترین دلیل توفیق نمی یابند. و این عذاب و سزایی است که به سبب ستم و کفر ورزیدنـشان به آیات خدا به آنان می رسد.

آیه ۱۲:

وَإِذَا مَسَّ الإِنسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَآئِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرٍّ مَّسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ و چون به انسان رنج و مصیبتی برسد چه بر پهلو خوابیده و چه نشسته و چه ایستاده باشد ما را به کمک می خواند، و چون رنج و ناراحتی را از او برداریم چنان راه خود را در پیش می گیرد که گویا ما را به دور کردن رنجی که به او رسیده بود به فریاد نخوانده است. این چنین برای اسراف کنندگان کاری را انجام می دهند زینت داده شده است.

در اینجا خداوند از سرشت و طبیعت انسان خبر می دهد که هرگاه رنج و مصیبتی به او برسد در دعا کردن می کوشد، و بر همهٔ حا لتها؛ ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده خدا را می خواند و در دعا اصرار می ورزد تا خداوند مصیبت را از او دور نماید.

(فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرٍّ مَّسَّهُ) و چون رنج و ناراحتی را از او برداریم به غفلت خویش ادامه داده و از پروردگارش اعراض می نماید گویا به او مصیبتی نرسیده و خداوند آن را از وی دور نکرده است. پس چه ستمی بالاتر از این ستم است؟ از خداوند می خواهد که هدف او را برآورده سازد، و چون او به هدفش رساند، حقوق پروردگارش را نادیده می انگارد، انگار که خداوند هیچ حقی بر او ندارد. و این فریب و آرستگی شیطان است، زیر آنچه را که در پیشگاه عقل و سرشت زشت و بد است برایش می آراید. (كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ) این چنین برای اسراف کنندگان کاری را که انجام می دهند زینت داده است

آیه ی ۱٤-۳٤:

(وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ) و به درستی که ما نسلهایی را که پیش از شما بوده اند هلاک کردیم، هنگامی که ستم کردند و پیامبرانشان برای آنان نشانه های روشن آوردند، و هرگز بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این چنین گروه گناهکاران را سزا می دهیم.

(ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلاَئِفَ فِي الأَرْضِ مِن بَعْدِهِم لِنَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ) آنگاه شما را پس از آنان در زمین جانشین کردیم تا بنگریم که چگونه عمل می کنید.

(ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ) پس شما را (خَلاَئِفَ فِي الأَرْضِ مِن بَعْدِهِم لِنَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ) پس آنان در زمین جانشین کردیم تا بنگریم که چگونه عمل می کنید. پس اگر از کسانی که پیش از شما بوده اند عبرت آموختید و پند گرفتید و از آیات خدا پیروی کردید و پیامبرانش را تصدیق

نمودید، در دنیا و آخرت نجات می یابید و اما چنانچه راه ستمکاران را در پش گیرید عذابی که بر آنان فرود آمد بر شما هم فرود خواهد آمد، و هر کس بیم داده شد دیگر عذری ندارد.

آیه ی۱۷-۱۵:

(وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَـذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاء نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده شود کسانی که به لقای ما امید ندارند، می گویند: «قرآنی دیگر غیر از این بیاور، یا آن را دگرگون ساز»، بگو: «مرا نرسد که از پیش خود آن را تغییر دهم، جز از آنچه که به من وحی می شود پیروی نمی کنم. من اگر از فرمان پروردگارم سرپیچی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم»

(قُل لَّوْ شَاء اللّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلاَ أَدْرَاكُم بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ) بگو : «اگر خداوند می خواست آن را بر شما نمی خواندم، و (خداوند) شما را از آن آگاه نمی کرد، به راستی که پیش از خواندن آن و قبل از اینکه آن را بدندند، عمری را در میان سشما سپری کرده ام، آیا نمی فهمید؟

(فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ) پس کیست ستمگرتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ به راستی که مجرمان هرگز رستگار نمی شوند.

خداوند متعال سرسختی کسانی که پیامبرش (ص) را تکذیب می کردند بیان داشته و می فرماید: هرگاه آیات قرآن که حق را بیان می دارند بر آنان خوانده شود از آن روی می گردانند، و راههای دشوار را می پیمایند، پس از روی عناد و ستم می گوید: (ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَـذَا أَوْ بَدِّلْهُ) قرآنی دیگر غیر از این را بیاور یا آن را تغییر بده. خداوند آنها را رسوا کند. چقدر بر خدا جرأت کردند، و خیلی ستمگر بودند، و بسیار آیات خدا را رد نمودند.

پس خداوند ، پیامبر بزرگ را دستور می دهد که به آنان بگوید: (قُلْ مَا يَكُونُ لِي) مرا نسزد، و شایستهٔ من نیست، (أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاء) که از پیش خود آن را تغییر دهم، زیرا من فقط یک پیامبر و پیام رسان هستم، و هیچ چیزی در دست من نیست، و اختیاری ندارم. (إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا يُوحَى إِلَيَّ) جز از آنچه که به من وحی می شود پیروی نمی کنم. یعنی اختیار غیر از این ندارم، زیرا من بنده ای مامور هستم. (إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) من اگر از فرمان پروردگارم سرپیچی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم. این سخن بهترین مردم و ادب او در برابر دستورات پروردگار و وحی اوست، پس این بی خردان گمراه که هم

نادانند، و هم گمراه، هم ستم کرده و هم مخالفت ورزیده اندف هم سخت گیری نموده و هم پروردگار جهانیان را ناتوان شمرده اند، چگونه خواهند بود؟ آیا از عذاب روزی بزرگ نمی ترسند؟ اگر ادعا می کنند که می خواهند به وسیلهٔ معجزه هایی که خواسته اند حق روشن شود، آنها دروغ می گویند، زیرا خداوند نشانه هایی را بیان داشته استا که با مشاهدهٔ آنها انسان ایمان می آورد. و خداوند بنا بر حکمت خویش و مهربانی اش نسبت به بندگانش هر طور که بخواهد و به شیوه های مختلف نشان ها را بیان می دارد.

(قُل لَّوْ شَاء اللّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلاَ أَدْرَاكُم بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا) بگو: اگر خداوند می خواست آن را بر شما نمی خواندم، و (او) شما را از آن آگاه نمی کرد. به راستی که عمری طولانی با شما بوده ام. (مِّن قَبْلِهِ) پیش از خواندن آن و قل از اینکه ان را بدانید، چنین چیزی به ذهن من خطور نکرد، (أَفَلاَ تَعْقِلُونَ) آیا نمی فهمید که من آن را در مدت عمر خود نخوانده ام، و چیزی از من سر نزده که بر آن دلالت نماید؟ پس چگونه بعداً آن را ساخته و به زبان می آورم؟ حال آنکه در میان شما عمری طولانی را گذرانده ام و شما حقیقت حال مرا می دانید؟ و می دانید که من بی سوادم و خواندن و نوشتن را بلد نیستم و درس نمی خوانم، و از هیچ کس چیزی یاد نمی گیریم و نمی آموزم؟

و کتابی بزرگ را پیش شما آورده ام که سخنوران و افراد فصیح و بلیغ را ناتوان کرده و علما و دانشمندان را درمانده نموده است، پس آیا با وجود این ممکن است که قرآن از جانب من باشد؟ یا اینکه این دلیل قاطعی است بر این که از سوی خداوند حکیم و ستوده فرو فرستاده شده است؟ و اگر شما افکارو عقلهایتان را بکار بگیرید و به من و حقیقت این کتاب بیاندیشید یقین خاهید کرد که در صداقت و درستی آن شکی نیست، و به یقین خواهید دانست که آن حق است و بعد از آن چیزی جز گمراهی نمی باشد، اما شما جز دروغ و مخالفت چیزی نداشتید. پس بدون شک شما ستمگرید.

(فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ) پس کیست ستمگرتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد، یا آیات او را تکذیب کند؟ و اگر من از خود حرف در می آورم و دروغ می بافم ستمگرترین مردم بودم، و رستگاری را از دست می دادم، وحالت من بر شما پنهان نمی ماند، اما من آیات خدا را پیش شما آوردم و شما آن را تکذیب کردید، پس مشخص شد که شما ستمگرید و به زودی ن ابود خواهید شد، و تا وقتی که چنین باشید هرگز به رستگاری دست نخواهید یافت.

(قَالَ الَّذِينَ لاَ يرجُونَ لِقَآءَنَا) این دلالت می نماید که آنچه آنان را به سخت گیری و به بیراهه

رفتن وادار کرد ایمان نداشتن به لقای خداوند بود. و هر کس به لقای خدا ایمان بیاورد حتماً از این کتاب فرمان می برد و به آن ایمان می آورد، چرا که او قصد و هدفی نیکو دارد.

آیه ۱۸

(وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ مَا لاَ يَضُرُّهُمْ وَلاَ يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَـؤُلاء شُـفَعَاؤُنَا عِنـدَ اللّـهِ قُـلْ أَتُنَبِّئُونَ اللّهَ بِمَا لاَ يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلاَ فِي الأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) و اینان غیر از خدا چیزهایی را می پرستند که به آنان زیانی نمـی رسـانند و سـودی بـه آنـان نمـی بخشند، و می گویند: «اینها میانجی های ما نزد خدا هستند» . بگو: »آیا خداوند را به آنچه که در آسمانها و زمین نمی داند، خبر می دهید؟» او پاک و فراتر است از چیزهـایی کـه بـا وی شریک می سازند.

خداوند متعال می فرماید: (وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ مَـا لاَ يَـضُرُّهُمْ وَلاَ يَـنفَعُهُمْ) مـشرکان و کسانی که پیامبر(ص) را تکذیب می کنند غیر از خدا چیزهایی را مـی پرسـتند کـه بـه آنـان زیانی نمی رساند، و سودی به آنان نمی بخشد. یعنی خدایان و معبودان باطلشان ذره ای نمی توانند به آنان سودی برسانند و هیچ چیزی را از آنان دور نمی کنند.

(وَيَقُولُونَ هَـؤُلاء شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللّهِ) و سخنی بدون دلیل می گویند و ابراز می دارند که اینها میانجی های ما در نز خدا هستند. یعنی بت ها را می پرستند تا آنان را به خدا نزدیک کنند، و برایشان نزد خدا شفاعت و سفارش نمایند، و این سـخنی اسـت کـه از خـود درآورده انـد . بنابراین خداوند با باطل قرار دادن این سخن می فرماید: (قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللّهَ بِمَا لاَ يَعْلَـمُ فِـي السَّمَاوَاتِ وَلاَ فِي الأَرْضِ) بگو: آیا خداوند را به آنچه که در آسمانها و زمین نمی دانند خبر می دهید؟ یعنی خداوند داناست و آگاهی او همهٔ آنچه را که در آسمانها و زمین شریک هایی دارد؟ آیا او را به چیزی که بر وی پوشیده مانده و شما آن را می دانید خبر مـی دهیـد؟ آیـا شما داناترید یا خدا؟ پس آیا سخنی یاوه تر و باطل تر از این گفته وجود دارد؟ زیرا سـخن باطل آنان به این معنی است که این گمراهان و نادانان بی خرد از پروردگار جهانیان دانا ترند. پس فرد عاقل باید فقط به تصور کردن این گفته کفایت کند، و هرگاه این سخن را تصور کند به فاسد و یاوه بودن آن یقین می کند.

(سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) پاک و منزه است از اینکه او را شریک یا همانندی باشدف بلکه او خدای یگانه و یکتا و بی نیاز است و هیچ خدایی در آسمانها و زمین جز او نیست، و هر معبودی غیر از او خواه در عالم بالا باشد یا در عالم پایین از نظر عقل و شریعت و فطرت باطل است.

(ذَلِکَ بِاَنَ اللّه هُوَ الحَقُ وَ اَنّ مَا یدعُونَ مِن دُونِه، هُوَ البطِلُ وَ اَنَ الله هُوَ اَلعلی الکبیرُ) ایـن بدان علت است که خداوند حق می باشد و آنچه غیر از او مشرکان به فریاد می خوانند باطل، و خداوند برتر و بزرگ است .

آیه ۲۰-۱۹:

(وَمَا کَانَ النَّاسُ إِلاَّ أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُواْ وَلَوْلاَ کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ فِیمَا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ) و مردم جز یک ملت نبودند، پس اختلاف کردند، وا گـر سـخن پروردگـارت از پیش بر این نرفته بود، حتماً میانشان بر سر آنچه در آن اختلاف می ورزند داروی می شد.

(وَیَقُولُونَ لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلّهِ فَانْتَظِرُواْ إِنِّی مَعَکُم مِّنَ الْمُنتَظِرِینَ) و می گویند: «چرا نشانه ای از سوی پروردگارش بر او فرو فرستاده نـشده اسـت؟ » بگـو: «تنها خداست که بر غیبت آگاه است، پس منتظر باشید من هم با شما از منتظرانم»

(وَمَا کَانَ النَّاسُ إِلاَّ أُمَّةً وَاحِدَةً) و مردم جز یک ملت نبودند، که بر دین درست و صحیح و واحد قرار داشتند ، اما اختلاف کردند پس خداوند پیامبران را بـه عنـوان ترسـاننده و مـژده دهنده نزد آنان فرستاد و همراه آنان کتاب را نازل کرد تا در میان مـردم در آنچـه کـه در آن اختلاف کرده اند داروی کند.

(وَلَوْلاَ کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ) و اگر سـخن پروردگـارت از پـیش بـر ایـن نرفتـه بـود کـه گناهکاران را مهلت داده و به خاطر گناهانشان آنان را زود عذاب ندهد، (لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ فِیمَـا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ) ،در آنچه که در آن اختلاف می ورزند میان آنان داوری می شد. به این صورت که مومنان را نجات داده و کافران را تکذیب کننده را هلاک می ساختیم. و این چیز میان آنها جدایی می آورد.

اما خداوند می خواست تا برخی از آنان را به وسیلهٔ برخی دیگر امتحان کند، و مورد آزمایش قرار دهد تا راستگو از دروغگو مشخص گردد.

(وَیَقُولُونَ لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِّن رَّبِّهِ) و تکذیب کنندگان بهانه گیر می گویند: چرا که جانب پروردگارش نشانه ای بر او فرو فرستاده نمی شود؟

منظورشان نشانه ها و معجزاتی بود که آنها پیشنهاد می کردند. از قبیل اینکه گفتند: (لَولاَ أُنزِلَ إلَیهِ مَلَکُ فَیکُونَ مَعَهُ نَذِیرا...) چرا فرشتهای فرستاده نشده تا همراه او بیم دهد و مانند اینکه گفتند: (وَ قَالُوا لَن نُومِنَ لَکَ حَتی تَفجُرَ لَنَا مِنَ الاَرضِ ینُبُوعًا...) هرگز بـه تـو ایمـان نمـی آوریم مگر اینکه چشمه ای از زمین برای ما بجوشانی.

(فَقُلْ) پس وقتی که از تو معجزه طلب کردند به آنان بگو: (إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّهِ) تنها خدا بر غیب آگاه است. یعنی علم او حالات بندگان را احاطه کرده است، پس او طبق علم و حکمت بی نظیرش به تدبیر امورشان می پردازد و هیچ کس غیر از خدا در هیچ زمینه ای نمی تواند به تدبیر امور بپردازد. (فَانْتَظِرُواْ إِنِّی مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ)بگو: منتظر باشید، همانا من هم همراه شما از منتظرانم . یعنی هر یک برای دیگری چیزی را انتظار بکشد که شایستهٔ آن است . پس بنگرید که سرانجام نیک از آن چه کسی خواهد بود؟

(وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ ضَرَّاء مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِی آيَاتِنَا قُلِ اللّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ) و چون پس از مصیبت و بلایی که به مردم رسیده است رحمتی به آنان بچشانیم، آن گاه در آیات ما مکر می کنند، بگو: «خداوند در مکر سریعتر است». بی گمان فرستادگان ما مکر و حیله های شما را می نویسند.

خداوند متعال می فرماید: (وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ ضَرَّاء مَسَّتْهُمْ) و هنگامی که مردم را پس از مصیبت و بلایی که به آنان رسیده است رحمتی بچشانیم، مانند تندرستی بعد از بیماری، و ثروتمندی بعد از فقر، و امنیت بعد از ترس، مصیبت و رنجی را که به آنان رسیده است فراموش می کنند و شکر خداوند را بر فراخی رحمتش به جای نمی آورند، بلکه به سرکشی و مکر ورزی خود ادامه می دهند.

بنابراین فرمود: (إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِی آيَاتِنَا) آنگاه در آیات ما مکر می کنند، یعنی تلاش می نند که به وسیلهٔ باطل، حق را از بین ببرند.(قُلِ اللّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا) بگو: همانا خداوند در مکر سریعتر است. زیرا مکر بد جز به اهل آن بر نمی گردد. پس اهداف و نقشه های پلیدشان علیه خودشان بر می گردد، و از پیگرد خدا در امان نمی مانند، بلکه کارهایی که انجام می دهند فرشتگان آن را می نویسند و خداوند آن را می شمارد، سپس آنها را بر آن سزا می دهد.

آیه ۲۳-۲۲

(هُوَ الَّذِی يُسَيِّرُكُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنتُمْ فِی الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُواْ بِهَا جَاءتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءهُمُ الْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّواْ أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُاْ اللّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَـذِهِ لَنَكُونَنِّ مِنَ الشَّاكِرِينَ) اوست که شما را در خشکی و دریا راه می برد تا آنکه در کشتی ها قرار گیرید، و باد موافق آنان را پیش برد و سرنشینان بدان شادمان گردند، و به ناگاه بادی سخت به آنان در رسد و از هر سو موج به سویشان آید، و آنان یقین کنند که گرفتار شده اند (آن وقت) خداوند را در حالی که دین و عبادت خالص را تنها از آن وی می دانند، به فریاد می خوانند و اگر ما را از این حال برهانی قطعاً از

سپاسگزاران خواهیم بود.
(فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنفُسِكُم مَّتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَينَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) اما هنگامی که نجاتشان داد ناگهان در زمین به ناحق ستم می کنند. ای مردم! ستمتان تنها به زیان خودتان است، چند روزی از متاع و لذت دنیا بهره مند می شوید سپس بازگشت شما به سوی ماست، و آن گاه شما را از آنچه می کردید آگاه می سازیم.
پس از آنکه خداوند متعال به طبیعت و سرشت عموم مردم به هنگام برخورداری از رحمت و عنایت خدا و برطرف شدن مصیبت و ضرر وز یان و خروج از بن بست و تنگنا اشاره کرد، برای تبیین بیشتر این موضو به بیان مثالی پرداخت. و آن مثال انسانی است که در میان امواج خروشان دریا قرار گرفته و کاملاً نگران آیندهٔ خویش است. پس فرمود: (هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ) اوست که شما را در بر و بحر به حرکت در می آورد و اسباب و عوامل آن را برایتان فراهم می نماید و راه و روش حرکت در خشکی و دریا را به شما الهام می کند. (حَتَّى إِذَا كُنتُمْ فِي الْفُلْكِ) تا اینکه در کشتی های اقیانوس پیما استقرار یافتید، (وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ) و بادی آرام که همسو با مسیر حرکت شما می وزد، شما را به حرکت به مشقت و زحمتی درافتید، (وَفَرِحُواْ بِهَا) و ایشان بدان اطمینان و آرامش یافته و خوشحال می شوند. و در این حالت ناگهان (جَاءتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ) طوفان شدیدی بر آنها می وزد، (وَجَاءهُمُ الْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّواْ أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ) و امواج توفنده ای از هر سو آنها را محاصره کرده به گونه ای که یقین می کنند راه گریزی ندارند، و به یقین می دانند که جز خداوند یکتا هیچ احدی نمی تواند آنان را از این ورطه برهاند. پس مخلصانه او را به فریاد طبیده و بر خویش لازم می دارند که (لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَـذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ) اگر ما را از این مخمصه نجات دهی قطعاً از شکرگزاران خواهیم بود.
(فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ)اما هنگامی که نجاتشان داد ناگهان در زمین به ناحق ستم می کنند یعنی آن سختی و آن دعا را و آن وعده و آنچه را که بر خود لازم شمردند از یاد می برند و کسی را با خدا شریک می سازند که خود معترفند آنها را از سختی ها نجات نمی دهد، و تنگناها را از آنان دور نمی کند. پس چرا در حالت راحتی و آسایش همانطور که در حالت سختی عبادت را برای خدا خالص گرداندند؟
او وبال و زیان این ستم به خود آنان بر می گردد. بنابراین فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنفُسِكُم مَّتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) چیزی که شما به وسیلهٔ ستم و گریز از اخلاص برای خدا

به دست می آورید مقداری از کالا و مقام اندک و ناچیز دنیا است که خیلی زود تمام می شود و از دست می رود سپس باید از دنیا منتقل شوید. (ثُمَّ إِلَينَا مَرْجِعُكُمْ) و بازگشت شما در روز قیامت به سوی ماست.(فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) و شما را از آنچه می کردید آگاه می سازیم. در این بخش از آیه به شدت از اصرار بر عملشان بر حذر داشته شده اند.

آیه ی ٢٤:

(إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاء أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاء فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالأَنْعَامُ حَتَّىَ إِذَا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَآ أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) جز این نیست که مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان فرو می فرستیم و بر اثر آن گیاهان زمین که انسانها و چهارپایان از آن می خورند به هم می آمیزند و زمین پیرآیه اش را به دست می آورد، و زیبایی می گیرد و اهل زمان گمان می برند که بر (است،ادۀ) از آن توانا هستند . (آن گاه) فرمان ما در شب یا روز در می رسد و آن را چون کشت درو شده می گرداند، گویی دیروز در اینجا نبوده است. این چنین آیات را برای گروهی که می اندیشند تشریح و تبیین می کنیم.

این مثال از بهترین مثالهاست و با حالت دنیا مطابق است، زیرا لذت و شهوت و مقام دنیا برای مدت کمی زیبا و درخشنده است. و چون وقت آن به پایان رسد از بین رفته و از دست صاحبش می رود، یا اینکه صاحبش از او جدا می شود و با دست خالی و دلی آکنده و مملو از غم و حسرت از دنیا می رود.

پس زندگی دنیا (كَمَاء أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاء فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ) مانند آبی است که از آسمان فرو می فرستیم و بر اثر آن هر نوع گیاهی نیکو در زمین می روید . (مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ) از گیاهانی که انسانها آنها را می خورد از قبیل دانه ها و میوه ها، (وَالأَنْعَامُ) نیز از گیاهانی که چهارپایان می خورند، مانند علف ها و دیگر گیاهان، (حَتَّىَ إِذَا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ) منظرۀ زمین زیبا و دلکش شود و آراسته گردد و موجب شادی ناظران شود و تفریحگاهی برای تفریح کنندگان گردد، و نشانه ای برای صاحبان بینش شود منظره ای زیبا و عجیب در زمین مشاهده می کنی؛ برخی گیاهان سبز و برخی زرد و برخی سفید و دیگر رنگها.

(وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَآ) و اهل زمین گمان می برند که بر (است،ادۀ از) آن تونا هستند. یعنی این طمع و امید در آنها به وجود می آید که این سبزی و خرمی ادامه یابد. چون

به آن دل بسته اند و هدف نهایی آنان همین دنیاست. پس آنها که در این حالت هستند، (أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالأَمْسِ) ناگهان فرمان ما در شب یا روز در می رسد و آن را پون کشت درو شده می گرداند، گویی که دیروز در اینجا چیزی نبوده است . پس حالت دنیا عیناً همین است. (كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ) این چنین آیات را با نزدیک کردن مفاهیم به اذهان و زدن مثالها بیان می کنیم، (لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) برای گروهی که افکارشان را در آنچه به آنان سود می دهد به کار می گیرند. و اما آیات ما به غافل روی گردان فایده ای نمی دهد و تبیین آیات شک را از او دور نمی نماید.

پس از اینکه خداوند حالت دنیا و حاصل نعمت های ان را بیان کرد مردم را برای سرای باقی تشویق نمود و فرمود:

آیه ی ۲۶-۲۵:

(وَاللّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلاَمِ وَيَهْدِي مَن يَشَاء إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ) و خداوند به سرای امن و امان را می خواند، و هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند.

(لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلاَ يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلاَ ذِلَّةٌ أُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) کسانی که نیکوکاری کرده اند ، نکویی (بهشت) و افزوده ای (برآن) دارند؛ و هیچ سیاهی و ذلتی رویشان را نپوشاند، اینان اهل بهشتند و آنان در آن جاودانه اند.

خداوند به طور عموم همهٔ بندگانش را به سرای سلامتی فراخوانده و همه را برای آن تحریک و تشویق کرده است، اما هدایت را به کسی اختصاص می دهد که نجات یافتن و برگزیده شدن او را بخواهد. پس این فضل و احسان اوست و خداوند رحمت خویش را به هر کس که بخواهد اختصاص می دهد، و این ناشی از عدل و حکمت اوست. و بعد از بیان راه راست و بیراهه، و فرستادن پیامبران، هیچ کس علیه او سخن و دلیلی ندارد. و خداوند بهشت را (دَارِ السَّلاَمِ) نامیده است، چون از همهٔ آفت ها و کمبودها سالم است، و این به خاطر کامل بودن و بقا و زیبایی نعمت های آناست. و چون مردم را به «دارالسلام» فراخواند انگار مردم به انجام کارهایی شوق پیدا کردد که باعث ورود به آن می گردند و آدمی را به آن می رساند. به همین جهت خداوند خبر داد (لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ) برای کسانی که در عبادت و پرستش خدا نیکوکاری کرده اند به گونه ای که او را بر خویش مراقب دانسته و در عبادتش اخلاص داشته، و به اندازهٔ توان خود آن را انجام داده اند، و به اندازهٔ توان خود آن را انجام داده اند، و با بندگان خدا به اندازهٔ توان خود با گفتار و کردار نکیویی کرده اند، و با جان و مال به آنان نیکی کرده؛ امر به معروف و نهی از منکر نموده و جاهلان را تعلیم داده و

اعراض کنندگان را به صورت های گوناگون نصحیت کرده اند. پس کسانی که نیکوکاری کرده اند پاداش نیکو برای آنان است و آن بهشت می باشد که در حسن و زیبایی کامل است. و نیز افزوده ای بر آن دارند و آن نگاه کردن به چهرهٔ خداوند بزرگوار و شنیدن سخن او، و دستیابی به خشنودی وی و شاد شدن به نزدیکی اوست. پس با برخورداری از این نعمت ها، بالاترین چیزی را که آروزمندان در آرزوی آنند و جویندگان آنرا می طلبند به دست می آورند .

سپس دور شدن امر ناگوار را از آنان بیان کرد و فرمود: (وَلاَ يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلاَ ذِلَّةٌ) و هیچ امر ناپسند و ناگواری به آنان نرسد، چون وقتی امری ناگوار به انسان برسد در چهره اش نمایان می گردد، و چهره اش دگرگون و تیره می شود.

اما ایشان همانطور که خداوند متعال در موردشان فرموده است: (تعرف فی وجوهه نضره النعیم) طراوت ناز و نعمت از چهره هایشان پیداست. (أُوْلَـئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ)اینان اهل بهشت اند و همواره در آن خواهنند بود. (هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) و آنان در آن جاودانه می مانند، نه به جایی دیگر برده می شوند و نه از آن دور شده و نه دگرگون می گردند.

آیه ی ۲۷:

(وَالَّذِينَ كَسَبُواْ السَّيِّئَاتِ جَزَاء سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُم مِّنَ اللّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُوْلَـئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) و کسانی که مرتکب کارهای زشت شده اند کیفر هر کار زشتی به اندازهٔ آن خواهد بود، و آنان را خواری فرا خواهد گرفت، در برابر خدا پناه دهنده ای ندارند. انگار با پاره هایی از شب چهره هایشان پوشانده شده است. اینان دوزخیانند، آنان در آن جاودانه می مانند.

وقتی اهل بهشت را یاد کرد، از اهل جهنم نیز سخن به میان آورد و بیان نمود تنها کالایی که از دنیا به دست آورده اند کارهای بدی است که خدا را ناخشنود می کند، از قبیل انواع کفر و تکذیب کردن و انواع گیاهان . پس (جَزَاء سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا) کسانی که مرتکب کارهای زشت شده اند، پاداش هر کار زشتی به اندازهٔ همان کار زشت خواهد بود . یعنی بر حسب کارهای بدی که کرده اند و بر حسب اختلاف احوالشان سزایی به آنان می رسد که سبب غم و اندوه آنان خواهد شد. (وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ) و ذلت و خواری و ترسی که از عذاب خدا در دلهایشان دارند، آنان را می پوشاند، و هیچ کس نمی تواند عذاب خدا را از آنها دور نماید، و هیچ پناه دهنده ای نیست که آنها را از عذاب او پناه دهد. و این خواری درونی به بیرونشان نیز سرایت می نماید، پس اثر آن سیاهی در چهره هایشان نمایان خواهد شد. (كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ

وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُوْلَـئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) انگار با پاره هایی از شب چهره هایشان پوشانده شده است. اینان دوزخیانند. آنان در آن جاودانه می مانند. این دو گروه چه تفاوت زیادی با هم دارند (وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره و وجوه یومئذ باسره تظن ان یفعل بها فاقره) در آن روز چهره هایی شادابند. به سوی پروردگارشان می نگرند و در آن روز چهره هایی عبوس و ترش رو هستند. (زیرا) می دانند که به عذاب کمر شکنی گرفتار خواهند شد. (وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشره و وجوه یومئذ علیها غبره ترهقها قتره اولئک هم الکفره الفجره) چهره هایی در آن روز درخشانند، خندان و شادانند، و چهره هایی است که بر آنها غبار نشسته، و آنها را تاریکی پوشانده است. آنان خود کافران فاجرند.

آیه ی ۳۰-۲۸

(وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَآؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُم مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ) و به یاد آور روزی که همگی شان را گرد می آوریم، سپس به مشرکان می گوییم: «شما و معبودانی که با خداشریک می گرفتید در جای خود بایستید». سپس در میانشان جدایی می افکنیم و شرکایشان می گویند: «شما ما را نمی پرستیدید».

(فَكَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ) پس خداوند بین ما و شما کافی است . بدون شک ما از عبادت شما بی خبر بوده ایم.

(هُنَالِکَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّواْ إِلَى اللّهِ مَوْلاَهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ) در آنجا هر کس کارهایی را که قبلاً کرده است می آزماید، و به سوی خدا، مولای حقیقیشان برگردانده می شوند، و آنچه به دروغ ساخته و به م بافته بودند از آنان ناپدید می شود.

خداوند متعال می فرماید: (وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا) و به یاد آور روزی که همگان را گرد می آوریم. یعنی همهٔ خلایق را در روزی مشخص جمع نموده و مشرکان و آنچه را که به جای خدا می پرستیدند حاضر می کنیم. (ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَآؤُكُمْ)سپس به مشرکان می گوییم : شما و معبودانی که با خدا شریک می گرفتید در جای خود بایستید تا میان شما و آنها داوری کنیم. (فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ) سپس در میان جسمها و قلبهایشان جدایی می آوریم و دشمنی سختی میان آنها پدید می آید. این در حالی است که در دنیا خالص ترین محبت و صمیمت را به پای یکدیگر ریخته بودند ، سپس این محبت و دوستی به نفرت و دشمنی تبدیل می گردد. (وَقَالَ شُرَكَآؤُهُم) و معبوداتی را که با خدا شریک می کردند از آنان بیزاری جسته و می گویند: (مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ) شما ما را نمی پرستید. ما خدا را از اینکه شریک یا همتایی داشته باشد پاک و منزه می دانیم. (فَكَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا

عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ) خداوند کافی است که بین ما و شما گواه باشد. ما بدون شک از عبادت شما بی خبر بوده ایم. ما نه شما را به آن دستور داده، و نه شما را به آن فرا خوانده ایم، در واقع شما کسی را عبادت کرده اید که شما را به آن فرا خوانده است و آن شیطان است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: (الم اعهد الیکم بیئیءاد ا ن لا تعبدوالشیطان انه لکم عدو مبین) ای بنی آدم! مگر از شما پیمان نگرفتم که شیطان را عبادت و فرمانبرداری نکنید، زیرا او دشمنی آشکار است؟ و فرموده است: (و یوم یحشرهم جمیعا ثم یقول للمئلکه اهولاء ایاکم کانوا یعبدون قالوا سبحانک اهولاء ایاکم کانوا یعبدون قالوا سبحانک انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مومنون) و(یاد کن) روزی را که (خداوند) تمامی آنها را حشر می کند، سپس به فرشتگان می گوید: «آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند؟» می گویند: «پاک و منزهی تو، سرپرست و یاور ما تویی نه آنان! بلکه جنیان را پرستش می کردند، بیشترشان به آنها اعتقاد و ایمان داشتند».

پس فرشتگان بزرگوار و پیامبران و اولیا و امثالشان در روز قیامت، از کسانی که آنها را برای رفع مشکلات و برآوری حاجات و نیازها خوانده اند بیزاری می جویند، و آنان در این مورد راستگویند. پس در این هنگام مشرکان چنان حسرت و تاسف می خورند که قابل وصف نیست. و مشرکان مقدار و اندازهٔ اعمالی را که انجام داده و کارهای زشتی که در گذشته کرده اند، می دانند و در این رو برای آنها روشن می شود که آنان دروغگو بوده و بر خدا دروغ بسته اند و عبادتشان از دیده ناپدید می شود و معبودهایشان از بین می روند و اسباب و وسیله ها را از دست می دهند. بنابراین فرمود: (هُنَالِکَ) در آن روز، (تَبْلُو کُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ) هر کس به بررسی اعمال و کارهایش می پردازد و سزا و جزای آن را می بیند. و به اندازهٔ اعمالی که انجام داده است جزا و سزا داده می شود، پس اگر اعمالش بد باشد به او سزای بد داده می شود (وَرُدُّواْ إِلَى اللّهِ مَوْلاَهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ) و به سوی خدا، آقا و مولای حقیقی شان برگردانده می شوند و آنچه به دروغ ساخته، و گفته بودند: «شرکی که ما بر آن هستیم درست است و آنچه را که به غیر از خدا می پرستیم به ما فایده می دهد و عذاب را از ما دور می کند» از آنها ناپدید می شود.

آیه ی ۳۳-۳۱

(قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ والأَبْصَارَ وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيَّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ الأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللّهُ فَقُلْ أَفَلاَ تَتَّقُونَ)بگو: «چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشمها است؟ و

چه کسی زنده را از مرده بیرون می آورد، و چه کسی مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور (هستی) را تدبیر می کند؟ خواهند گفت: «خدا»، پس بگـو : «آیـا نمـی ترسـید و پرهیزگار نمی شوید؟»

(فَذَلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلاَلُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ)آن خداست که پروردگار راستین شماست، و پس از حق جز گمراهی دیگر چیست؟ پس چگونه (از حـق) برگردانـده می شوید؟

(كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُواْ أَنَّهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ) این گونه فرمان پروردگارت بر کسانی که نافرمانی می کنند محقق گشت که آنان ایمان نمی آورند.

(قُلْ) با کسانی که چیزهایی را شریک خدا ساخته و خداوند دلیلی بر صحت آن نازل نکرده است، به گفتگو بنشین و آنچه را که آنان در رابطه با توحید ربوبیت اقرار کرده اند دلیلی بـر بطلان شرکشان در توحید الوهیت قرار ده و بگو (مَن يَـرْزُقُكُم مِّـنَ الـسَّمَاء وَالأَرْضِ) چـه کسی با فرستادن روزی از آسمان و بیرون آوردن انواع غذاها از زمین و فراهم آوردن اسباب آن به شما روزی می دهد؟ (أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ والأَبْصَارَ) یا چه کسی گوشـها و چـشمها را آفریده و چه کسی مالک آن است؟ و فقط گوش و چشم را ذکر کرد، و این از باب اشاره به «مفضول» از طریق «فاضل» است، و نیز اینکه دو عضو فواید بسیار زیادی برای آدامی دارند. (وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ) و چه کسی زنده را از مـرده بیـرون مـی آورد؟ مـانن بیـرون آوردن انواع درختان و گیاهان از دانه ها و هسته ها، و بیرون آوردن مومن از کافر و پرنده از تخم و مثال آن. (وَيُخْرِجُ الْمَيَّتَ مِنَ الْحَيِّ) و (چه کسی) مرده را از زنده بیرون می کنـد و نیز عکس آنچه که ذکر شد انجام می دهد؟ (وَمَن يُدَبِّرُ الأَمْرَ) و (چه کسی) کار هستی را در جهان بالا و پایین تدبیر می کند؟ و این شامل همهٔ انواع تدابیر الهی است . و چون در رابطه با این چیزها از آنان بپرسی، (فَسَيَقُولُونَ اللّهُ) خواهند گفت : خدا چون آنهـا بـه همـهٔ اینهـا اعتراف کرده و اقرار می کنند که خداوند در این چیزها شریکی ندارد. (فَقُلْ) پس حجت را بر آنان تمام کن و بگو: (أَفَلاَ تَتَّقُونَ)آیا از خداوند نمی ترسید؟ و چرا عبادت را تنها برای او انجام نمی دهید و از همتایان و بت هایی که به جای او می پرستید دست نمی کشید؟

(فَذَلِكُمُ) کسی که ذات خویش را به این امور توصیف نمود، (اللّهُ رَبُّكُـمُ) خـدای معبـود و ستده که همهٔ خلایق را با نعمت های خویش پرورش می دهد. و او (الْحَقُّ) معبود به حـق است. (فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلاَلُ) و چیست پس از حق جز گمراهی؟

خداوند متعال در آفرینش و تدبیر همهٔ امور یگانه و یکتاسـت، خداونـدی کـه بنـدگان را از

تمامی نعمات و برکات برخوردار نموده، و تنها اوست که خوبیها را می آورد و بدهیا را دور می کند ، و او دارای نامهای نیکو و صفتهای کامل و بزرگ و صاحب شکوه و احسان است. (فَأَنَّى تُصْرَفُونَ)پس چگونه از عبادت کسی که چنین است به سوی عبادت کسی که وجود ندارد و حتی نمی تواند سودی به خود برساند یا زیانی را از خویشتن دور کند و مالک مرگ و زنگی و حشر و نشر نیست، برگردانده می شوید. پس آنچه که شما به جای خدا می پرستید به اندازۀ ذره ای از فرمانروایی بهره ندارد، و به هیچ صورتی در آن شریک نیست، و جز با اجازۀ خدا نمی تواند شفاعت بکند.

پس هلاک باد کسی که برای او شریک می گیرد! و وای بر کسی که به او کفر می ورزد! به راستی که این دسته از انسانها دین و خرد و عقلهایشان را از دست داده، بلکه آنها دنیا و آخرتشان را نیز تباه کرده اند.

بنابراین خداوند در مورد آنها فرمود: (كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُواْ أَنَّهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ) این گونه فرمان پروردگارت بر کسانی که نافرمانی می کنند محقق گشت که آنان ایمان نمی آورند، زیرا بعد از اینکه نشانه ها و دلایل روشن را که مایۀ عبرت خردمندان و پند پرهیزگاران و هدایت جهانیان است به آنها نشان داد، از آن روی برتافتند.

آیه ۳۶-۳٤:

(قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ) بگو: «آیا از انبازان شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند سپس آن را باز گرداند؟» بگو: «تنها خدا آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند.» پس چگونه منحرف می شوید؟

(قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لاَّ يَهِدِّيَ إِلاَّ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) بگو: «آیا از انبازان شما کسی هست که به سوی حق راهنمایی کند؟» بگو: «خداوند به سوی حق راهنمایی می کند. آیا آن کس که به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که خود راه نمی یابد مگر اینکه راهنمایی گردد؟ پس شما را چه شده است؟ چگونه حکم می کنید؟

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلاَّ ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لاَ يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ) و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی کنند، و همانا گمان، انسان را از حق بی نیاز نمی کند. به راستی خداوند به آنچه می کنند آگاه است.

خداوند متعال با بیان ناتوانی معبودان مشرکین و اینکه معبودان مشرکان به چنان صفاتی

متصف نیستند که موجب معبود گشتن آنها باشد، می فرماید: (قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبْدَأُ الْخَلْقَ) آیا از انبازان شما کسی هست که آفرینش را آغاز نماید؟ (ثُمَّ يُعِيدُهُ) سپس آن را باز گرداند؟ و این است،هام به معنی نفی و تاکید است. یعنی هیچ کس از آنان نیست که بتواند آفرینش را آغاز کند، سپس آن را باز بگرداند. این انبازان ضعیف تر و ناتوانتر از آنند که بتوانند آفرینش را آغاز کنند و سپس آن را باز بگردانند. (قُلِ اللّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ) بگو: تنها خدا است که آفرینش را آغاز می کند، و سپس آن را باز می گرداند، بدون اینکه در این کار شریک و یاوری داشته باشد. (فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ) پس چگونه از عبادت خداوند یگانه ای که در آفرینش اولیه و باز گرداندن آن یکتاست، به عبادت کسانی منحرف می شوید که چیزی نمی آفرینند و خودشان آفریده می شود. (قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ) بگو: آیا از انبازان شما کسی هست که به سوی حق راهنمایی کند و با بیانات و ارشادات و الهام و توفیق خود مردم را به حق هدایت نماید؟» (قُلِ اللّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ) بگو: تنها خدا به سوی حق و به وسیلهٔ دلایل و ارائهٔ حجت و با الهام و توفیق دادن و کمک برای در پیش گرفتن بهترین و استوارترین راه، مردم را هدایت می کند. (أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لاَّ يَهِدِّىَ) آیا آن کس که به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که خود راه نمی یابد مگر اینکه راهنمایی گردد؟ چون نمی داند و گمراه است. و این همان معبودان آنهایند که با خدا شریک می ساختند؛ نه هدایت می کنند و نه هدایت می یابند مگر اینکه هدایت شوند. (فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) پس چه چیزی چنین بلایی را بر سر شما آورده است که به باطل حکم کرده و به درست بودن عبادت طاغوت هایی همراه با خدا حکم می کنید؟ در حالی که برایتان آشکار شده است که جز خدا هیچ کس سزاوار عبادت نیست؟ پس روشن شد معبودان دروغینی را که همراه با «الله» پرستش می کنند دارای آن چنان صفت های معنوی و علمی نیستند که اقتضا نماید در کنار خدا عبادت شوند، بلکه معبودان باطل آنها به کمبود و نقص هایی که موجب بطلان الوهیت آنهاست متصف اند، پس پرا این معبودان را به خدایی می گیرند؟

پاسخ این است که شیطان زشت ترین دروغ و گمراه ترین گمراهی را برای انسان می آراید، وآن را چنان برای او آراسته می گرداند که انسان به آن معتقد شده و به آن انس گرفته و آن را حق می گمارد، در حالی که آن چیزی نیست.

بنابراین فرمود: (وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلاَّ ظَنًّا) و بیشتر کسانی که همراه با خدا شریکانی را به فریاد می خوانند جز از گمان پیروی نمی کنند . یعنی در حقیقت آنها از شریکانی که برای

خدا قرار داده اند پیروی نمی کنند، زیرا خداوند اصلاً شریکی ندارد، بلکه آنان از گمان خود پیروی می کنند و (إِنَّ الظَّنَّ لاَ یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا) به درستی که ظن و گمان انسان را از حق بی نیاز نمی کند. پس آنان معبودان باطل را خدا نامیده و آنان را همراه با او پرستش کردند. (ان هی الا اسماء سمیتموها انتم و اباوکم ما انزل الله بها من سلطان) این معبودان جز نام هایی نیستند که شما و پدرانتان نام نهاده اید. و خداوند بر (حقانیت) آنها هیچ دلیلی نازل نکرده است. (إِنَّ اللّهَ عَلَیمٌ بِمَا یَفْعَلُونَ) به راستی خداوند به آنچه می کنند آگاه است. و به شدت آنان را بر این کار عقوبت می دهد.

آیه ٤١-٣٧:

وَمَا کَانَ هَـذَا الْقُرْآنُ أَن یُفْتَرَی مِن دُونِ اللّهِ وَلَـکِن تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَتَفْصِیلَ الْکِتَابِ لاَ رَیْبَ فِیهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِینَ ممکن نیست که این قرآن از سوی غیر خدا ساخته و پرداخت شود، بلکه تصدیق کنندهٔ آن دسته از کتابهای آسمانی است که پیش از آن نازل شده اند، و بیانگر حلال و حرام و احکام دینی و قدری و اخبار راستین است که شکی در آن نیست و از سوی پروردگار جهانیان است.

أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللّهِ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ آیا می گویند: «پیامبران آن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟» بگو: «اگر راست می گویید سوره ای مانند آن بیاورید و در این کار هر کس را که می توانید به جز خدا به فریاد بخوانید و به کمک بطلبید».

بَلْ کَذَّبُواْ بِمَا لَمْ یُحِیطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ کَذَلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِینَ بلکه آنان چیزی را تکذیب کردند که آگاهی کامل از آن پیدا نکرده و هنوز تاویلش به آنان نرسیده است، بدینسان کسانی هم که پیش از آنان بودند تکذیب کردند، پس بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه خواهد شد؟

وَمِنهُم مَّن یُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُم مَّن لاَّ یُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّکَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِینَ و برخی از آنان به آن ایمان می آورند و برخی به آن ایمان نمی آورند، و پروردگارت به حال تبهکاران داناتر است.

وَإِن کَذَّبُوکَ فَقُل لِّی عَمَلِی وَلَکُمْ عَمَلُکُمْ أَنتُمْ بَرِیئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَاْ بَرِیءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «عمل من از آن خودم و عمل شما از آن خودتان است، شما از آنچه من می کنم بیزارید و من (نیز) از آنچه شما می کنید بیزارم».

خداوند متعال می فرماید: (وَمَا کَانَ هَـذَا الْقُرْآنُ أَن یُفْتَرَی مِن دُونِ اللّهِ) ممکن و قابل تصور نیست که این قرآن به دروغ به خدا نسبت داده شود، چون آن کتاب بزرگی است که (لا یاتیه

البطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید) باطل از جلو و پشت به آن راهی ندارد، بلکه از جانب خداوند حکیم و ستوده نازل شده است. و آن کتابی است که (لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القران لا یاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا) اگر انسانها و جنیان جمع شوند تا مانند آن را بیاورند، نمی توانند مانند آن را بیاورند، گرچه برخی پشتیبان برخی دیگر باشند. و آن کتابی است که پروردگار جهانیان با آن سخن گفته است. پس چگونه کسی از مردم می تواند مانند آن را بگوید؟ و سخن، پیرو عظمت و صفت گویندهٔ آن است.

پس اگر کسی در بزرگی و داشتن صفت های کمال، مشابه خداوند است، می تواند مانند این قرآن را بیاورد. و اگر به فرض کسی به دروغ آن را به خدا نسبت می داد خداوند فوراً او را عذاب می کرد. (وَلَـکِن) اما خداوند این کتاب را به عنوان رحمت، و به منظور اتمام حجت بر تمام بندگان فرو فرستاده است. (تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ) خداوند آن را فرو فرستاده و تصدیق کنندهٔ کتاب های آسمانی است که پیش از آن بوده اند، به این صورت که با آنها همسو بوده و آنچه را که آن کتاب ها به آن گواهی داده و به نزول آن مژده داده اند، تصدیق می کند. (وَتَفْصِیلَ الْکِتَابِ) و بیانگر حلال و حرام و احکام دینی و قدری و اخبارهای راستین است. (لاَ رَیْبَ فِیهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِینَ) به هیچ صورتی در آن شک و تردیدی نیست، بلکه آن حق و یقین است.

(تنزیل من رب العلمین) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است؛پروردگاری که همهٔ هستی را با نعمت های خود پرورش می دهد. و بزرگترین پرورش او عبارت است از اینکه این کتاب را بر آنان نازل فرمود که منافع دینی و دنیوی بندگان در آن است و مشتمل بر اخلاق و اعمال نیک می باشد.

(أَمْ یَقُولُونَ) یا کسانی که آن را از روی سرکشی و ستمگری و عناد تکذیب می کنند، می گویند: (افْتَرَاهُ) محمد(ص) آن را به دروغ به خدا نسبت داده و آن را از طرف خودش آورده است؟

(قُلْ) (حجت را بر آنان تمام کن و)بگو: (فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللّهِ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ) اگر راست می گویید سوره ای مانند آن بیاورید، و در این کار هر کس را که می توانید به فریاد بخوانید، و به کمک بطلبید تا شما را برآوردن سوره ای مانند آن یاری دهد و این محال است ، و اگر ممکن بود آنها ادعا می کردند که توانایی این را دارند و مانند آن را می آورند. اما وقتی ناتوانی آنان روشن شد، مشخص گردید که آنچه گفته

اند باطل است، و هیچ دللی بر صحت آن ندارند. آنچه را که آنان را به تکذیب کردن قرآن که مشتمل بر حق است و حقی بالاتر از آن وجود ندارد، واداشت این بود که کاملاً به آن آگاهی می داشتند و آن را به حق می فهمیدند یقیناً آنرا تصدیق می کردند و هنوز تاویل آن مبنی بر این که عذاب بر آنها فرود می آید برایشان نیامده است . و این تکذیب آنان از نوع تکـذیب کسانی است که پیش از آنان بوده اند. بنابراین فرمود: (كَذَلِکَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَـانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) بدینسان کسانی هم که پیش از آنان بودند تکذیب کردنـد، پـس بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه بوده است. سرانجامشان هلاکت بود و هیچ کس از آنـان باقی نماند. پس اینان باید بپرهیزند از اینکه به تکذیبشان ادامه دهند، زیـرا در ایـن صـورت همان عذابی که بر ملت های تکذیب کننده و نسل های هلاکت شده فرود آمد بـر آنـان هـم فرود خواهد آمد.

از این آیه بر می آید که در کارها باید تحقیق کرد، و اینکه شایسته نیست انسان قبل از اینکه از ماهیت چیزی کاملاً آگاهی پیدا کند به پذیرفتن یا نپذیرفتن آن مبادرت ورزد.

(وَمِنهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ) و برخی به آن ایمان نمی آورند، و پروردگارت به حال تباهکاران داناتر است، و آنها کسانی هستندکه از روی ستم و مخالفت به آن ایمان نمی آورند، پـس خداونـد آنها را به خاطر فسادشان به شدت مجازات خواهد کرد.

(وَإِن كَذَّبُوکَ) و اگر تو را تکذیب کردند، به دعوت خودت ادامه بده. چیزی از حساب آنان بر تو نیست و از حساب تو چیزی بر آنان نیست، و هر یک از شما در مقابل عملش جوابگو می باشد. (فَقُل لِّی عَمَلِی وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَاْ بَرِیءٌ مِّمَّا تَعْمَلُـونَ) و بگو: عمل من از آن خودم و عمل شما از آن خودتان است، شما از آنچه من انجام می دهـم بیزارید، و من (نیز) از آنچه شما می کنید بیزارم. همانطور که خداوند متعال فرموده اسـت: (من عمل صلحا فلنفسه و من اساء فعليها) هر کس کا ر شایسته ای انجام دهد به نفع او می باشد، و هر کس کار بدی را انجام دهد به زیان خودش است.

آیه ی ٤٤-٤٢

وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْکَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُواْ لاَ يَعْقِلُونَ و از آنان کسانی هـستند که به تو گوش فرا می دهند، آیا تو (می توانی) کران را هر چند که عقل و خردی نیز نداشته باشند – بشنوانی؟

وَمِنهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْکَ أَفَأَنتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَلَوْ كَانُواْ لاَ يُبْصِرُونَ و گروهی از آنان به تو می نگرند، آیا تو می توانی نابینایان را هر چند که نبینند رهنمود کنی؟

إِنَّ اللّهَ لاَ يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَـكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ همانا خداوند بر مردم هیچ ستمی نمی کند اما مردم بر خویشتن ستم می کنند.

خداوند از حال کسانی که پیامبر و پیامش را تکذیب می کنند خبر داده و می فرماید: (وَمِنهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ) و از آنان کسانی هستند که به هنگام قرائت قرآن به پیامبر گوش فرامی دهند، اما نه به خاطر راه یافتن و هدایت شدن، بلکه به صورت تفریحی و برای اینکه تکذیب کنند، و به خاطر جستجوی اشتباه و لغزش گوش می دهند، و این گوش فرا دادن مفید نیست و خیری را برای آنان به بار نمی آورد. قطعاً دروازۀ توفیق بر آنان بسته شده و از قفایدۀ گوش دادن محروم می شوند. بنابراین فرمود: (أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُواْ لاَ يَعْقِلُونَ) آیا تو می توانی (سختی را) به کران بشنوائی هر چند که نفهم و ندان باشند؟ و این است،هام به معنی نفی موکد است. یعنی تو هرگز نمی توانی کران را بشنوانی. کسانی که کر هستند هر چند با صدای بلند با آنان صحبت کنی نمی توانی سخن را به سمع آنان برسانی. به ویژه وقتی که عقل هم نداشته باشند. پس وقتی که شنوانیدن کر نفهم محال است، همچنین شنوانیدن تکذیب کنندگان به گونه ای که از آن فایده ای ببرند محال و غیر ممکن است. اما همین کران آنچه را که حجت رسای خدا را بر آنان اقامه کند شنیده اند. و این نیکی از راه های بسیار اساسی برای کسب علم و دانش است که بر آنان مسدود شده است، و آن راه مسموعاتی است که متعلق به خبر می باشند.

سپس بسته شدن راه دوم را که راه نگاه کردن است بیان نمود و فرمود: (وَمِنهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ) و گروهی از آنان به تو می نگرند، اما نگریستن آنان به تو و احوال شما را جویا شدن برایشان فایده ای ندارد، پس همانگونه که تو نمی توانی نابینایان را رهنمود کنی، نیز اینها را هدایت نخواهی کرد.

پس وقتی که عقل و شنوایی و بینایی شان که راه رسیدن به علم و آگاهی و شناخت حقایق می باشد فاسد شده است چه راهی آنان را به حق می رساند؟ (وَمِنهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ) بیانگر آن است که در نگاه کردن به پیامبر (ص) و اندیشه در رهنمود و اخلاق و کارهایش و آنچه او به سوی آن فرا می خواند از بزرگترین دلایل بر راستی و صداقت او و صحت آنچه که آورده است می باشد، و فردی که دارای بینایی و بینش است با نگریستن به پیامبر از هر دلیل دیگری مستغنی می شود.

(إِنَّ اللّهَ لاَ يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا) بدون شک خداوند بر مردم هیچ ستمی نمی کند؛ پس به بدیهایشان نمی افزاید و از نیکی هایشان نمی کاهد. (وَلَـكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) اما

مردم بر خویشتن ستم می کنند، چرا که حق پیش آنان می آید اما آن را نمـی پذیرنـد، و در نتیجه خداوند با مهر زدن بر دل و گوش و چشمهایشان آنان را سزا می دهد.

آیه ی ٤٥:

(وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُواْ إِلاَّ سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّـذِينَ كَـذَّبُواْ بِلِقَاء اللّهِ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ) و روزی که آنان را گرد می آورد، گـویی جـز سـاعتی از روز نمانده اند، با همدیگر آشنا می شوند. به راستی کسانی که لقای خدا را تکذیب کردند زیـان دیده و راه یافته نبودند.

خداوند متعال از سرعت سپری شدن دنیا خبر می دهد، و اینکه مردم را در روزی گـرد مـی آورد که هیچ شکی در آن نیست و مردم فکر می کنند جز ساعتی از روز (در دنیا) نمانده اند . و انگار نعمت و رنجی بر آنها نگذشته است، و آنها همدیگر را می شناسند، همانطور که در دنیا چنین بودند. پس در این روزگار پرهیزگاران فایده می برند و کسانی کـه لقـای خـدا را دروغ انگاشته و به راه راست و دین استوار هدایت نشدند، زیان می بینند، چون نعمت را از دست داده و سزاوار وارد شدن به جهنم گردیده اند.

آیه ی ٤٦:

(وَإِمَّا نُرِيَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّکَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ)و اگر بخشی از آنچه بدیشان وعده داده ایم به تو نشان دهـیم، یـا تـو را بمیـرانیم (در هـر دو صورت) بازگشت شان به سوی ماست، و خداوند از آنچه می کنند آگاه است .

ای پیامبر (ص) برای این تکذیب کنندگان غم مخور، و برای نابودی آن شـتاب مکـن، زیـرا لازم است عذابی را که به آنان وعده داده ایم به آنان برسد؛ پس یا در دنیا آن را چشم هـای خود خاهی دید و آرام خواهی گرفت، و یا در آخرت، پس بازگشت آنان به سوی خداست، و خداوند آنان را به آنچه که می کردند آگاه خواهد ساخت؛ چیزی که خداوند آن را بر شمرده است ولی آنان آن را از یاد برده اند، و خداوند بر هر چیزی آگاه است.

پس در اینجا به آنان وعید سختی داده شده است، و این دلجویی است از پیامبری که قومش او را تکذیب کرده و با او مخالفت ورزیده اند.

آیه ی ٤٩-٤٧:

(وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاء رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ) و هر امتی دارای پیامبری است ، پس هرگاه پیامبرشان آید به دادگـری در میانـشان داوری مـی شـود، و هـیچ ستمی بدیشان نمی شود.

(وَيَقُولُونَ مَتَى هَـذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ) و می گویند: «اگر راست می گویید این وعده چه وقت خواهد آمد؟»
(قُل لاَّ أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلاَ نَفْعًا إِلاَّ مَـا شَـاء اللّـهُ لِكُـلِّ أُمَّـةٍ أَجَـلٌ إِذَا جَـاء أَجَلُهُـمْ فَـلاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ) بگو: «من اختیار هیچ سود و زیانی برای خودم ندارم مگر آنچه که خدا بخواهد. هر امتی دارای مدت زمان محدودی است، و چون زمان آنـان بـه سـر رسد نه لحظه ای از آن پس افتند و نه پیش می افتند».
خداوند متعال می فرماید: (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ) و برای هر امتی پیامبری است ، (رَّسُولٌ) پیامبری بوده است که آنها را به سوی توحید و دین فرامی خواند (فَإِذَا جَاء رَسُولُهُمْ) و چون پیامبرشان با نشانه های روشنی پیش آنان آمد، برخی وی را تصدیق کردند و برخی تکذیب . پس خداوند به انصاف و دادگری میان آنان داوری می نماید؛ مومنان را نجات داده و تکذیب کنندگان را هلاک می سازد. (وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ) و ستمی بدیشان نمی شود. زیرا قبل از فرستادن پیامبران و اتمام حجت بر آنان عذاب داده نمی شوند. یا بدون گناه و ارتکاب جـرم عـذاب بـر آنـان فرود نمی آید. پس کسانی که تو را تکذیب می کنند باید از تشابه با امت های هـلاک شـده بترسند، چرا که به عذابی گرفتار خواهند شد که انها بدان گرفتار شدند.
و عقوب را دیر نپندارند و بگویند: (و مَتَى هَـذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ) اگـر راسـت مـی گویید این وعده کی خواهد آمد؟ این ستمی است که آنها مرتکب شدند، آنگاه که از پیـامبر (ص) خواستند قیامت و عذاب را بیاورد، در حالی که می دانستند هیچ چیـزی در اختیـار و نیست، بلکه فقط رساندن و بیان کردن برای مردم بر او واجب است.
و اما آمدن روز حساب ، و فرود آوردن عذاب بر آنها از جانب خداست، و زمانی که مـدت تعیین شده از سوی خدا فرا رسد بر آنان فرود می آید، و هرگاه آن وقت طبق حکمت الهـی بیاید نه لحظه ای از آن پس می افتند و نه لحظه ای از آن پیـشی مـی گیرنـد. پـس تکـذیب کنندگان از شتاب ورزیدن بپرهیزند زیرا آنان در آمدن عذاب خدا عجله دارند و شـتاب مـی ورزند اما هرگاه فرود بیاید عذاب او از گروه مجرمان برگردانده نمی شود. بنابراین مفرود:
آیه ی ۵۲-۵۰:
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ بگو: «به من بگوییـد: اگر عذاب او (= خداوند) شبانگاه یا در روز به سراغ شما بیاید گناهکاران به خاطر چه چیز برای فرا رسیدن آن شتاب دارند؟
أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُم بِهِ آلآنَ وَقَدْ كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ سپس آیا وقتی که تحقـق یابـد بـه آن

ایمان می آورید؟ آیا تاکنون (ایمان می آورید) در حالی که برای فرا رسیدن آن شتاب می ورزیدید؟

(ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ) سپس به ستمکاران گفته می شود: «عذاب جاودانه را بچشید، آیا جز در برابر کارهایی که می کردید کیفر داده می شوید».

خداوند متعال می فرماید: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا) بگو: به من بگویید اگر عذاب خداوند به هنگام خوابتان در شب یا روز و به هنگام بی خبری تان بیاید، (مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ). این گناهکاران به خاطر چه چیز برای فرا رسیدن آن شتاب دارند؟یعنی این چه بشارتی است که در ان شتاب می کنند؟ و برای فرا رسیدن چه عذابی شتاب می ورزند؟

(أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُم بِهِ) سپس، آیا وقتی که (عذاب بر شما) تحقق یافت به ان ایمان می اورید؟ بایددانست که ایمان آوردن به هنگام فرا رسیدن عذاب فایده ای ندارد. و در حالی که ادعا می کرند آنها ایمان آورده اند از روی سرزنش و توبیخ به آنها گفته می شود(آلآنَ) آیا اکنون و در حالت سختی و دشواری ایمن می آورید؟ (وَقَدْ كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ) و حکمت خداوند در میان بندگانش این گونه جاری است که اگر آنها قبل از وقوع عذاب به سوی او باز گردند آنان را می آمرزد. همانطور که خداوند متعال در مورد فرعون آنگاه که داشت غرق می شد، می فرماید (قال امنت انه لا اله الا الذی ءامنت به بنو اسرائیل و انا من المسملین) فرعون گفت: ایمان آوردم که هیچ معبود بر حقی نیست جز خدایی که بنی اسراییل به او ایمان آورده اند، و من از مسلمانان هستم، اما خداوند به او گفت (ءآلن قد عصیت قبل و کنت من المفسدین) آیا اکنون ایمان می آوری حال آنکه قبلاً سرپیچی کردی و از تباهکاران بودی؟ و خداوند متعال فرموده است: (فلم یک ینفعه ایمنهم لما راواباسنا سنت الله التی قد خلت فی عباده). پس ایمانشان به آنان فایده ای نداد آنگاه که عذاب ما را دیدند. این قانون خداست که (از قدیم) در میان بندگانش جاری گشته است.

و در اینجا فرمود: (أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُم بِهِ آلآنَ) سپس، آیا وقتی که عذاب تحقق یابد به آن ایمان می آورید و ادعای ایمان می کنید؟ حال آنکه (وَقَدْ كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ) برای فرا رسیدن آن شتاب می ورزیدید؟ پس این چیزی است که خود انجام دادید و این چیزی است که برای آمدنش شتاب ورزیدید.

(ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ) سپس در روز قیامت به ستمکاران که سزای اعمالشان به طور کامل

دریافت کردند گفته می شود: (ذُوقُواْ عَذَابَ الْخُلْد) عذابی بچشید، که شما در آن همیشه می مانید، و یک لحظه از شما دور نمی شود. (هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ) آیا جز در برابر کارهایی که انجام می دادید از قبیل کفر و تکذیب و گناهان کیفر داده می شوید».

آیه ی ٥٦-٥٣

وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ و از تو می پرسند: «آیا آن (وعده) راست است؟ » بگو: «آری! سوگند به پروردگارم که آن راست است و شما نمی توانید خدا را درمانده کنید»

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الأَرْضِ لاَفْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّواْ النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ و اگر هر کسی که ستم کرده است آنچه را که در زمین است در اختیار داشت آن را برای نجات خود می پرداخت. و چون عذاب خدا را ببینند آهسته و پنهانی اظهار ندامت می کنند و در میان آنان به دادگری داوری می گردد، و بدیشان ستمی نمی شود.

أَلا إِنَّ لِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَلاَ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ آگاه باشید آنچه که در آسمانها و زمین است از آن خداست. آگاه باشید که وعدهٔ خداوند حق است ولی بیشتر آنان نمی دانند

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. اوست که زنده می کند و می میراند، و به سوی او باز گردانده می شوید.

خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید: (وَيَسْتَنبِئُونَكَ أ) و تکذیب کنندگان از روی خیره سری و مخالفت ورزیدن از و می پ، نه برای اینکه مسئله روشن شود و راه یابند.(حَقٌّ هُوَ) که آیا محشور شدن بندگان و برانگیختن شدن آنها پس از مرگشان و در روز قیامت، و جزا داده شدن بندگان بر حسب اعمالشان ؛ اگر کار نیک انجام داده باشند پاداش نیک دریافت کنند و اگر کار بد انجام داده باشند پاداش بد، راست است؟ (قُلْ) بر راست بودن آن سوگند یاد کن، و با استدلال واضح به آنان بگو: (إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ) آری! سوگند به پروردگارم که آن راست است و هیچ شک و شبهه ای در آن نیست. (وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ) و نمی توانید خدا را از اینکه شما را برانگیزد درمانده کنید. پس همانطور که شما را ابتدا آفرید در حالی که چیزی نبودید، همانطور باری دیگر شما را باز می گرداند تا طبق اعمالتان سزا و جزا دهد.

و چون قیامت فرا رسد در آن روز، (وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ) اگر کسی که با کفر ورزیدن و انجام گناه بر خویشن ستم کرده است، (مَا فِي الأَرْضِ) همهٔ آنچه را که در زمین است از

قبیل طلا و نقره و غیره را داشته باشد و آن را بـرای نجـات خـود از عـذاب خـدا بپـردازد، (لاَفْتَدَتْ بِهِ) و آن را بلا گردان خود دهد و فدیهٔ گناهانش کند، به او فایده ای نخواهد داد، زیرا سود و زیان و پاداش و عذابی مبنی بر کارهای شایسته و بد آدمی خواهد بود. (وَأَسَرُّواْ النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ الْعَذَابَ) و چون عذاب را ببینند، کسانی که ستم کرده اند آهسته و پنهـانی اظهار ندامت می کنند، و بر کارهایی که در گذشته کرده اند پشیمان می شوند. اما دیگر کـار از کار گذشته است، (وَقُضِیَ بَیْنَهُم بِالْقِسْطِ) و به دادگری کامل و به دور از هر نوع سـتم و ظلمی در میان آنان داوری می شود.

(أَلا إِنَّ لِلّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ) آگاه باشید که آنچه که در آسمانها و زمین است از آن خداست. و طبق حکم دینی و قدری خود در آن حکم می نماید، و در میان آنهـا بـه فرمـان جزایی اش حکم خواهد کرد. بنابراین (أَلاَ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَلَـکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاَ یَعْلَمُونَ)آگاه باشید که وعدهٔ خداوند حق است ولی بیشتر آنان نمی دانند. پس خـود را بـرای لقـای خـدا آماده نمی کنند بلکه حتی به آن ایمان نمی آورند در حالی که دلایل قطعـی و حجـت هـای عقلی و نقلی بر صحت آن دلالت می نماید. (هُوَ یُحْیِی وَیُمِیتُ) زنده گرداندن و میراندن و انواع تدابیر در اختیار اوست و در آن شریکی ندارد. (وَإِلَیْهِ تُرْجَعُـونَ) و در روز قیامـت بـه سوی او برگردانده می شوید، و شما را طبق اعمالتان جزا و سزا می دهد؛ اگر اعمالتان خوب باشد پاداش خوب به شما می دهد و اگر اعمالتان بد باشد سزای بد به شما می دهد.

آیه ی ۵۸-۵۷

یَا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْکُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَشِفَاء لِّمَا فِی الصُّدُورِ وَهُدًی وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ

ای مردم! از سوی پروردگارتان اندرزی، و در مان چیزهایی که در سینه هاسـت بـرای شـما آمده است، و هدایت و رحمتی است برای مومنان.

قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِکَ فَلْیَفْرَحُواْ هُوَ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ بگو: « به فـضل و رحمـت خداست که (مسلمانان) باید شادمان شوند. و این از آنچه فراهم می آورند بهتر است»

خداوند متعال با بیان صفت های خوب این کتاب بزرگوار ، مـردم را بـه روی آوردن بـه آن تشویق می کند. پس فرمود (یَا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْکُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّکُمْ) ای مردم، از سوی پروردگارتان اندرزی، برای شما آمده اسـت کـه شـما را پنـد داده و از کارهـایی کـه باعـث ناخشنودی خدا و گرفتار شدن به عذابش می گردد بیم می دهد، و با بیان آثـار و مفاسـد آن شما را از آن بر حذر می دارد. (وَشِفَاء لِّمَا فِی الصُّدُورِ) و درمانی است بـرای آنچـه کـه در سینه هاست. این قرآن برای بیماریهای حاصل از شهوات که در سـینه هاسـت و آدمـی را از

فرمان بردن از شریعت باز می دارد، نیز برای بیماریهای حاصل از شبهات که علـم یقینـی را دچار نقص و کمبود می کنند، درمان است. چون در قرآن پندها و تشویق و ترساندن و وعده و وعیدهایی است که باعث روی آوردن بنده و ترساندن او می گردد. و چون علاقه به انجام کارهای خوب، و ترس بر اساس تکرار معانی و مفاهیم قرآنی در وی رشد نماید، از این کار واجب می آید که خواستهٔ خدا را بر خواستهٔ نفس مقدم بداردف نیز این امر موجب می شود تا آنچه را که خدا می پسندد از شهوت نفس برای او دوست داشتنی تر شود.

و همچنین دلایل و حجت هایی که در قرآن است و خداوند آن را به شیوه های مختلف و به بهترین صورت بیان کرده است هر شک و شبهه ای که به «ساحت» حق وارد شود از بین می برد و قلب را به بالاترین درجات یقین می رساند و چون قلب از بیماری رهایی یابد و لباس تندرستی به تن کند همهٔ اعضا از آن پیروی می کنند، زیرا اعضا با سلامت قلب تندرستی بـه دست می آورند، و با فاسد شدن آن فاسد می گردند. (وَهُدًی وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) و هدایت و رحمتی است برای مومنان. پس هدایت شناخت حق و عمل کـردن بـه آن اسـت. و رحمـت عبارت است از خیر و احسان و پاداش دنیا و قیامت که نصیب کسی می شود که به هـدایت قرآن رهنمون شده باشد. پس هدایت بزرگترین وسیله، و رحمت بهتـرین و برتـرین اهـداف است. اما به وسیلهٔ این قرآن جز مومن هدایت نمی شود، و این قرآن فقط برای مومنان مآیـه رحمت است.

و چون هدایت به دست آید و رحمت پدید آمده از هدایت نازل شود، سعادت و رستگاری و سود و موفقیت و شادی و سرور به دست خواهد آمد. بنابراین خداونـد متعـال دسـتور داده است تا به آن خوشحال شوند. پس فرمود: (قُلْ بِفَضْلِ اللّه)بگو: به فضل خدا که قرآن است و بزرگترین نعمت و احسان و فضلی است که به بندگانش ارزانی نموده است. (وَبِرَحْمَتِه) و به رحمت او که دین و ایمان و عبادت خدا و دوست داشتن او و شناخت اوسـت. (فَبِـذَلِکَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ) به همین باید شادمان شوند، و این از هر آنچه فراهم مـی آورند اعم از کالاهای دنیا و لذت های آن بهتر است.

پس نعمت دین که سعادت هر دو جهان را به همراه دارد با تمام آنچه که در دنیا هست و از بین می رود قابل مقایسه نیست. دین کجا و دنیا کجا!

و خداوند دستور داده است به هنگام برخورداری از فضل و رحمتش شاد شویم، چون این مر باعث شاداب گشتن و با نشاط شدن نفس می گردد، و سبب می شود تا انسان شکر خـدا را به جای بیاورد و نیرو بگیرد و به علم و ایمان علاقه مند شود و به آنها بیافزاید. و ایـن امـر

پسندیده ای است، به خلاف شاد شدن به شهوت های دنیا و لذتهایش، یا شاد شدن به خاطر باطل، زیرا این امر مذموم است. خداوند متعال در مورد قوم قارون بیان فرموده است که به وی گفتند: (لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین) شاد مباش! همانا خداوند شادمانان را دوست نمی دارد.

همانطور که خداوند متعال در مورد کسانی که به باطلی که نزدشان بود خوشحال شده بودند، با آنچه پیامبران آورده بودند متناقض بود، فرموده است: (فلما جاء تهم رسلهم بالبینت فرحوا بما عندهم من العلم) و هنگامی که پیامبرانشان با دلایل روشن نزد آنان آمدند به دانشی که نزدشان بود شاد شدند.

آیه ی ٦٠-٥٩:

قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا أَنزَلَ اللّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلاَلاً قُلْ آللّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّهِ تَفْتَرُونَ بگو: «به من بگویید آنچه از روزی که خداوند برایتان فرستاده است (چرا) برخی از آن را حرام و برخی از آن را حلال نموده اند؟ آیا خداوند به شما اجازه داده است یا بر خداوند دروغ می بندید؟

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَشْكُرُونَ آیا کسانی که بر خد دروغ می بندند و در روز قیامت به سوی خدا بر می گردند، گمان می برند چگونه با آنان رفتار شود؟ به راستی خداوند نسبت به مردم دارای فضل و مهربانی است ولی بیشترشان سپاسگزار نیستند.

خداوند متعال با اعتراض بر مشرکانی که حرام خدا را حلال نمودند و حلال او را حرام کردند، می فرماید: (قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا أَنزَلَ اللّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ) بگو: «به من بگویید: انواع حیوانات حلال گوشت که خداوند روزی شما قرار داده و رحمتی برای شما گردانده است، (فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلاَلاً) (چرا) برخی از آن را حرام و برخی از آن را حلال نموده اند؟ آنان را سرزنش کن و به خاطر این گفتهٔ فاسدشان به آنها بگو: (قُلْ آللّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّهِ تَفْتَرُونَ) آیا خداوند به شما اجازه داده است (این کار را بکنید) یا بر خداوند دروغ می بندید؟ و مشخص است که خداوند به آنان اجازه نداده است. پس دانسته شد که آنها دروغ می بندند.

(وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) آیا کسانی که بر خدا دروغ می بندند دربارهٔ عذابی که پروردگار در روز قیامت به آنان می چشاند چه گمان دارند؟ خداوند متعال فرموده است: (و یوم القیمه تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسوده) و روز قیامت می بینی

کسانی را که بر خدا دروغ بسته اند چهره هایشان سیاه شده است. (إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ) به راستی که خداوند نسبت به مردم دارای فضل و مهربانی زیاد و بخشش فراواغن است. (وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَشْكُرُونَ) ولی بیشترشان سپاسگزار نیستند؛ یا شکر و فضل خدا را به جای نمی آورند و یا اینکه از فضل و نعمت خدا در راستای نافرمانی او کمک می گیرند . و یا از آن محروم گردند و آنچه را که خدا بر بندگانش ارزانی نموده است نپذیرند. و تعداد اندکی از آنان سپاس گزارند و به نعمتهای او اعتراف می کنند و ستایش خدا را بر نعمت هایش به جای می آورند و از آن در راه طاعت خدا کمک می گیرند.

و ازاین آیه استنباط می شود که اصل در همهٔ خوراکها حلال بودن است، مگر آن چیزی که شریعت حرام کرده است، چون پروردگار بر کسی که رزق و روزی وی را حرام کند اعتراض کرده است.

آیه ی ٦١:

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِن قُرْآنٍ وَلاَ تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاَّ كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الأَرْضِ وَلاَ فِي السَّمَاءِ وَلاَ أَصْغَرَ مِن ذَلِكَ وَلا أَكْبَرَ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ و تود در هیچ حالتی قرار نمی گیری و چیزی از قرآن نمی خوانی، و هیچ کاری را نمی کنید مگر اینکه برای شما گواهیم آنگاه که شما بدان مبادرت می ورزید، و به آن مشغول می شوید. و به اندازهٔ ذره ای در زمین و آسمان از پروردگارت پوشیده نمی ماند، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن مگر اینکه در کتابی روشن نوشته شده است.

خداوند متعال از فراگیری نظارت و آگاهی اش بر تمام حالات بندگان و حرکت و سکونت آنان خبر می دهد، و در ضمن آنان را فرا می خواند که همواره او را مراقب و حاضر و ناظر بدانند.

پس فرمود: (وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ) و تو در هیچ حالت دینی و دنیوی قرار نمی گیری. (وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِن قُرْآنٍ) و چیزی از قرآنی که به سوی تو وحی شده است، نمی خوانی، (وَلاَ تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ) و هیچ کار کوچک یا بزرگی را انجام نمی هید، (إِلاَّ كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ) مگر اینکه در آن وقت که آن را آغاز کرده و سپس ادامه می دهید بر شما گواهیم. و آنها را مخلصانه و مجدانه انجام دهید، و از آنچه خداوند نمی پسندد، بپرهیزید، زیرا از شما اطلاع دارد و ظاهر و باطن شما را می داند(وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الأَرْضِ وَلاَ فِي السَّمَاءِ وَلاَ أَصْغَرَ مِن ذَلِكَ وَلا أَكْبَرَ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) و به اندازهٔ ذره

ای در زمین و آسمان از آگاهی و سمع و بصر پروردگارت پوشیده نمی ماند و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن مگر اینکه در کتابی روشن نوشته شده است. یعنی علم و آگاهی او آن را فراگرفته و قلمش آن را نوشته است.

و این دو قسمت از اقسام چهارگانه ی قضا و قدر است که خداوند در بسیاری جاها آن دور را همراه با هم بیان می دارد. و آن دو، علم فراگیر خداوند به همهٔ اشیا و نوشتن همه اتفاقات است. همچنانکه در جای دیگر می فرماید: (الم تعلم ان الله یعلم ما فی اسماء و الارض ان ذلک فی کتب ان ذلک علی الله یسیر) آیا نمی دانی که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است می داند، بی گمان آن در کتابی نوشته شده است، همانا آن بر خداوند آسان است.

آیه ی ٦٤-٦٢:

أَلا إِنَّ أَوْلِيَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ همانا بی گمان دوستان خدا بیمی بر آنان نیست و آنها اندوهگین نمی شوند

الَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده اند

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ برای آنان در زندگانی دنیا و آخرت بشارت است، و عده های خداوند هیچ دگرگونی نمی پذیرد، این همان رستگاری بزرگ است.

خداوند متعال از دوستانش خبر می دهد و کارها و صفت ها و پاداش آنان را بیان می نماید. پس فرمود: (أَلا إِنَّ أَوْلِيَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ) هان! بی گمان دوستان خدا بیمی بر آنان نیست. و ترسی از شداید و سختی هایی ندارند که در آینده فرا روی آنان است.

(وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ)و بر گذشته (نیز) اندوهگین نمی شوند، چون آنها در گذشته جز کارهای شایسته انجام نداده اند. و چون ترسی ندارند و اندوهی بر آنان نیست از امنیت و سعادت و نیکی فراوانی که جز خدا کسی آن را نمی داند برخوردار خواهند شد.

سپس صفتشان را بیان کرد و فرمود: (الَّذِينَ آمَنُواْ) کسانی که به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش، و به روز قیامت و تقدیر خیر و شر او ایمان آورده و با پرهیزگاری و به جای آوردن دستورات و پرهیز از منهیات، راستی ایمانشان را نشان داده اند

پس هر کس که مومنی پرهیزگار باشد، دوست خداوند است. بنابراین (لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ) برای آنان در زندگانی دنیا و آخرت بشارت است،اما بشارت در دنیا ذکر خیر و محبت در دلهای مومنان و خواب راستین، و برخورداری از لطف خدا و اینکه پروردگار برای او میسر گرداند که بهترین اعمال را انجام دهد و به نیکوترین اخلاق متصف

گردد، و اینکه او را از اخلاق و رفتار زشت باز دارد.
و اما بشارت در آخرت، ابتدا به هنگام گرفتن ارواح است، همان طور که خداوند متعال فرموده است: (ان الذین قالو ربنا الله ثم استقموا تتنزل علیهم الملکه الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنه التی کنتم توعدون» بی گمان کسانی که گفتند: «پروردگار ما «الله» است» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند (و می گویند:) نترسید و اندوهگین نشوید و شما را مژده باد و شاد شوید به بهشتی که وعده داده می شوید.
و در قبر نیز به خشنودی خدا و نعمت همیشگی مژده داده می شوند. و بشارت کامل در آخرت با ورود به باغهای بهشت و نجات از عذاب دردناک حاصل می شود.
(لاَ تَبْدِیلَ لِکَلِمَاتِ اللّهِ) وعده های خداوند هیچ دگرگونی نمی پذیرد، بلکه آنچه خداوند وعده داده حق است، و تغییر و دگرگونی در آن به وجود نمی آید، چون خداوند در گفتارش راستگوست ، و هیچ کس نمی تواند در آنچه او مقرر نموده با وی مخالفت کند.
(ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ) این است رستگاری بزرگ چون مشتمل بر نجات از هر امر ناگوار و ناخوشایند و دست یابی به هر خواسته و آرزوی دوست داشتنی است. و رستگاری را در آن منحصر کرد، چون رستگاری برای غیر اهل ایمان و تقوا وجود ندارد.
حاصل مطلب این که مژده، هر خیر و ثوابی را در بر دارد، و خداوند در دنیا و آخرت آن را نتیجهٔ ایمان و پرهیزگاری قرار داده است بنابراین آن را به طور مطلق بیان فرمود و مقیدش نکرد.
آیه ی ٦٥:
وَلاَ یَحْزُنکَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِیعًا هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ و سخنان آنان تو را اندوهگین نسازد، زیرا عزت کاملاً از آن خداست، او شنوای آگاه است.
سخنانی که تکذیب کنندگان دربارهٔ تو می گویند و از این طریق به عیب جویی از تو و دینت می پردازند، شما را اندوهگین نسازد، و بد ان که این سخنان آنان را عزت و قدرت نمی بخشد و به شما نیز زیانی نمی رساند. (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِیعًا) چرا که عزت کاملاً از آن خداست؛ به هر کس که بخواهد آن را می دهد و آن را از هر کس بخواهد می گیرد. خداوند متعال می فرماید: (من کان یرید العزه فلله العزه جمیعا) هر کس عزت را می خواهد پس عزت، همگی از آن خداست. یعنی باید آن را با اطاعت از خدا بجویید. به دلیل اینکه بعد از آن فرموده است: (الیه یصعد الکم الطیب و العمل الصلح یرفعه) سخن پاک به سوی او بالا می رود و کردار شایسته را بلند می نماید. و مشخص است که شما بر طاعت الهی قرار داری،

و عزت خدا از آن شما و پیروانت است (والله العزه و لرسوله و للمومنین) و عزت از آن خدا و پیامبر و مومنان است.

(هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ) او شنوای داناست. یعنی شنوایی او همهٔ صداها را احاطه نموده است و هیچ چیزی بر او پوشیده نمی ماند، و آگاهی و دانایی او همهٔ آشکارها و پنهانها را احاطه کرده است، پس به اندازهٔ ذره ای در آسمانها و زمین، نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن از پروردگارت پوشیده نمی ماند. و او تعالی سخن شما و دشمنانت را می شنود، و به طور مصل از آن آگاه است. پس به دانش و آگاهی خدا بسنده کن، زیرا هر کس از خدا بترسد خدا او را کافی است.

آیه ی ٦٧-٦٦:

أَلا إِنَّ لِلّه مَن فِی السَّمَاوَات وَمَن فِی الأَرْضِ وَمَا یَتَّبِعُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِ اللّه شُرَکَاء إِن یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ و آگاه باش هر کس که در آسمانها و زمین است از آن خداست. کسانی که غیر از خدا شریکانی را به فریاد می خوانند جز از گمان پیروی نمی کنند، و کارشان جز تخمین و دروغ گفته نیست.

هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُواْ فِیهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَسْمَعُونَ او خدایی است که شب را برای شما پدید آورده است تا در آن آرامش یابید. بی گمان در این کار برای گروهی که می شنوند نشانه هاست.

خداوند متعال خبر می دهد که آفرینش، و فرمانروایی آسمانها و زمین و تمام بندگانی که در آن دو می باشند از آن دو می باشند، و هرگونه که بخواهد در آنها تصرف می کند. پس همه از آن خدایند، و تحت تدبیر او هستند، ومسخر او می باشند، و سزاوار هیچ چیزی از عبادت نیستند و به هیچ وجهی شریک خدا نمی باشند.

بنابراین فرمود: (وَمَا یَتَّبِعُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِ اللّه شُرَکَاء إِن یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ)و کسانی که غیر از خدا شریکانی را به فریاد می خوانند، جز از گمان پیروی نمی کنند و گمان نیز آدمی را از حق بی نیاز نمی گرداند. (وَإِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ) و کارشان جز تخمین و دروغ گفته نیست.

پس اگر در اینکه می گوید: «معبودانشان شریکان خدا هستند» راست می گویند، بروند و از صفات آنان چیزی را بیاورند که با وجود آن معبودانشان سزاوار یک ذره عبادت گردند اما هرگز نمی توانند صفتی از صفات ربوبیت را برای آنان اثبات کنند. آیا کسی از معبودانشان هست که چیزی بیافریند؟ یا روزی بدهد و یا مالک چیزی از مخلوقات باشد؟ یا شب و روز

را که خداوند آنها را مایهٔ پایداری مردم قرار داده است بگرداند.
(هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُواْ فِیهِ) و او خدایی است که شب را برای شما پدید آورده است تا به سبب تاریکی که زمین را مـی پوشـاند در خـواب و اسـتراحت بیارامیـد. و اگـر روشنایی ادامه می یافت آنها آرام نمی گرفتند.
(وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا) و خداوند روز را روشن گردانیده است تا مردم به وسـیلهٔ روشـنایی آن را ببینند و به کار و زندگی و کسب منافع دین و دنیای خود بپردازند.
(إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَسْمَعُونَ) بی گمان در این کار برای گروهی کـه (مطـالبی را) از سر فهم و پذیرش و رهنمود شدن نه از روی خود بزرگ بینی و دشمنی از خداوند می شنوند نشانه هایی برای آنان وجود دارد. و با این آیات استدلال می کنند که فقـط خداونـد معبـود یگانه و خداوند بر حق است و الوهیت غیر از او باطل اسـت و او مهربـان و دانـا و حکـیم است.
آیه ی ۷۰-٦٨:
قَالُواْ اتَّخَذَ اللّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِیُّ لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِـی الأَرْضِ إِنْ عِنـدَکُم مِّـن سُلْطَانٍ بِهَـذَا أَتَقُولُونَ عَلَی اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ گفتند: «خداوند فرزندی برگرفته است» او پاک (و منزه) است او بی نیاز است. آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست، هیچ دلیلی بر این (ادعا) ندارید، آیا به خداوند چیزی نسبت می دهید که نمی دانید!
قُلْ إِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ لاَ یُفْلِحُونَ بگو: «به راستی آیا که بر خدا دروغ مـی ببندند رستگار نمی شوند».
مَتَاعٌ فِی الدُّنْیَا ثُمَّ إِلَیْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِیقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِیدَ بِمَا کَانُواْ یَکْفُرُونَ بهره ای ازاین دنیا است، سپس بازگشت شان به سوی ماست، و آن گاه ما عذاب سخت را به سبب کفـری که می ورزیدند به آنان می چشانیم.
خداوند متعال از تهمتی که مشرکان به پروردگار جهانیان می زنند خبـر داده و مـی فرمایـد: (قَالُواْ اتَّخَذَ اللّهُ وَلَدًا) گفتند : خداوند فرزندی برگرفته است . پس خداوند خویـشتن را از چنین چیزی منزه قرار داده و می فرماید: (سُبْحَانَهُ) پاک (و منزه) است از آنچه ستمگران می گویند. و او فراتر از آن کمبودهایی است که به وی نسبت می دهند. سپس خداوند بر این مر چندین دلیل آورد. دلیل اول (هُوَ الْغَنِیُّ) بی نیاز فقط منحصر در اوست، و از هر جهت و به هر صورت و از هر نظر بی نیاز است. پس او که بی نیاز است چرا برای خـود فرزنـدی مـی گیرد؟ آیا به خاطر نیازی که به فرزند دارد این کار را می کند؟ این بـا بـی نیـازی او متـضاد

است، زیرا هیچ کس فرزندی بر نمی گیرد مگر اینکه به آن نیاز داشته باشد.
دلیل دوم (لَهُ مَا فِی السَّمَاوَات وَمَا فِی الأَرْضِ) آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست. و این یک قاعدهٔ جامع و فراگیر است و هیچ موجودی از اهل آسمانها و زمین از آن بیرون نمی رود و همهٔ مخلوق و بندگان خدا هستند
و مشخص است که این صفت کلی و فراگیر منافی آن است که برای او فرزندی باشد، زیرا فرزند از جنس پدرش است و مخلوق و مملوک نخواهد بود. پس مالکیت او بر آسمانها و زمین با فرزند داشتن متضاد است.
دلیل سوم (إِنْ عِندَكُم مِّن سُلْطَانٍ بِهَـذَا) آیا دلیلی دارید که خدا فرزندی داشته باشد؟ و اگر آنان دلیلی داشتند آن را آشکار می کردند. و هنگامی که خداوند آنها را به مبارزه طلبید و آنها از آوردن دلیل ناتوان شدند، بطلان گفته هایشان آشکار شد، و معلوم گشت که سخنی بدون علم و آگاهی است. بنابراین فرمود: (أَتَقُولُونَ عَلَى اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ) آیا چیزی را به خداوند نسبت می دهید که نمی دانید؟ زیرا این از بزرگترین کارهای حرام است.
(قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ لاَ يُفْلِحُونَ) بگو: به راستی آنان که بر خدا دروغ می ببندند به خواسته هایشان دست نمی یابند، و هدفشان حاصل نمی گردد، بلکه آنها در دنیا از کفر و دروغ خود بهره من می شوند، سپس به سوی خدا منتقل شده و به سوی او باز می گردند. و آن گاه عذاب سخت را به سبب کفری که می ورزیدند به آنان می چشاند. (ما ظلمهم الله ولکن انفهسم یظلمون) و خداوند بر آنان ستم نکرده است ، بلکه آنان خودشان بر خویشتن ستم می کنند.
آیه ی ۷۳-۷۱:
وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُم مَّقَامِی وَتَذْكِيرِی بِآيَاتِ اللّهِ فَعَلَى اللّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُواْ أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءكُمْ ثُمَّ لاَ يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُواْ إِلَيَّ وَلاَ تُنظِرُونِ و سرگذشت نوح را بر آنان بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر ماندن من و پند دادنم به آیات خدا بر شما گران می آید، پس بر خدا توکل نموده ام. تصمیم قاطع بگیرید و انبازان خود را حاضر کنید سپس کارتان نباید بر خودتان پوشیده باشد. سپس آنچه را که می خواهید در حق من انجام دهید، درغ نکنید و مرا مهلت ندهید.
فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاَّ عَلَى اللّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ و اگر (از دعوت من) روی گرداندید (به من زیانی نمی رسانید) و از شما پاداشی نخواسته بودم، مزد و پاداش من جز بر خدا نیست، و فرمان داده شده ام که از تسلیم شدگان باشم.

فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِی الْفُلْکِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلاَئِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِینَ پس او را تکذیب کردند و او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم، و آنان را جانشین گردانیدیم، و کسانی را که ایات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم. پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چگونه شد؟

خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: (وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ) إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ یَا قَوْمِ إِن کَانَ کَبُرَ عَلَیْکُم مَّقَامِی وَتَذْکِیرِی بِآیَاتِ اللّهِ فَعَلَی اللّهِ تَوَکَّلْتُ فَأَجْمِعُواْ أَمْرَکُمْ وَشُرَکَاءکُمْ ثُمَّ لاَ یَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُواْ إِلَیَّ وَلاَ تُنظِرُونِ و سرگذشت نوح را بر آنان بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر ماندن من و پند دادنم به آیات خدا بر شما گران می آید، پس بر خدا توکل نموده ام. تصمیم قاطع بگیرید و انبازان خود را حاضر کنید سپس کارتان نباید بر خودتان پوشیده باشد. سپس آنچه را که می خواهید در حق من انجام دهید، درغ نکنید و مرا مهلت ندهید.

فَإِن تَوَلَّیْتُمْ فَمَا سَأَلْتُکُم مِّنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاَّ عَلَی اللّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ و اگر (از دعوت من) روی گرداندید (به من زیانی نمی رسانید) و از شما پاداشی نخواسته بودم، مزد و پاداش من جز بر خدا نیست، و فرمان داده شده ام که از تسلیم شدگان باشم.

فَکَذَّبُوهُ فَنَجَّیْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِی الْفُلْکِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلاَئِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِینَ پس او را تکذیب کردند و او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم، و آنان را جانشین گردانیدیم، و کسانی را که ایات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم. پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چگونه شد؟

خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: (وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ) و سرگذشت نوح را برای قوم خود بخوان آنگاه که قومش را مدت طولانی دعوت کرد و نهصد و پنجاه سال در میان آنها ماند و آنان را به سوی خدا فراخواند، اما دعوت او جز سرکشی چیزی به آنان نیافزود. و آنها از نوع خسته و رنجیده شدند در حالی که او علیه الصلاه و السلام سست و بیزار نگشته و از دعوت کردن آنها خسته نشده بود. پس به آنان گفت: (إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ یَا قَوْمِ إِن کَانَ کَبُرَ عَلَیْکُم مَّقَامِی وَتَذْکِیرِی بِآیَاتِ اللّهِ) «ای قوم من! اگر ماندن من نزد شما و یادآوری آنچه که به نفع شماست با آیات و دلایل و روشن بر شما دشوار آمده است و می خواهید به من آزار برسانید، یا حق را رد کنید. (فَعَلَی اللّهِ تَوَکَّلْتُ) پس به منظور دور شدن هر شر و آزاری که می خواهید به من و دعوت من برسانید به خدا تکیه می کنم و بر او توکل می نمایم، چرا که ابزار و سلاح دفاعی من همین است و شما هر سپاه و تجهیزاتی را که می توانید آماده کنید.

(فَأَجْمِعُواْ أَمْرَكُمْ) و تصمیم قاطع بگیرید به صورتی که هیچ کس یک از شما باز نماند و از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نورزید. (وَشُرَكَاءكُمْ) و انبازانی را که با خدا شریک می گیرند؛ آنهایی که می پرستید و به جای خدا که پررودگار جهانیان است دوست می دارید، حاضر کنید.(.ثُمَّ لاَ يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً) آن گاه کارتان نباید بر شما پوشیده و مشتبه باشد. بلکه باید ظاهر و آشکار باشد. (ثُمَّ اقْضُواْ إِلَيَّ) سپس هر عقوبت و بدرفتاری که در توانتان هست با من انجام دهید. (وَلاَ تُنظِرُونِ) ومهلت یک لحظه به من ندهید. پس این دلیلی قاطع و نشانهٔ بزرگی است بر صحت رسالت او، چون او تنها بود و قبیله و لشکریانی نداشت که وی را حمایت کنند و پناه دهند. در حالی که او دین آنها را فاسد قلمداد کرده و از خدایانشان عیب و ایراد گرفته بود.

و خشم و دشمنی آنها نسبت به نوح بیسار بسیار شدید بود، و آنها دارای قدرت و فرمانروایی نیز بودند، اما به آنها می گوید: شما و معبودانتان جمع شوید و هر کس را که می توانید بیاورید و به هر اندازه که می توانید نقشه بکشید و توطئه کنید، آنگاه اگر می توانید به من ضربه بزنید و دریغ نکنید. اما آنها نتوانستند کاری بکنند پس دانسته شد که به حقیقت او راستگوست و آنها در تهدیدهایی که می کنند دروغ می گویند. بنابراین گفت (فَإِن تَوَلَّيْتُمْ) پس اگر از آنچه که شما را به آن فرا می خوانم روی برگردانید ، این عمل شما دلیل و برهانی ندارد، چون روشن است که به حق روی نمی آورید، بلکه از حقی که دلایل زیادی بر صحت آن وجود دارد روی می گردانید و به باطلی که دلایل بسیاری بر فاسد بودن آن وجود دارد روی می آورید.

با وجود این (فَمَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ) در مقابل اینکه شما را دعوت می کنم، و در برابر اینکه دعوت مرا بپذیید از شما پاداشی نخواسته ام، تا مبادا بگویید: او آمده است تا مالهای ما را از دست ما بگیرد و آنگاه به خاطر این از پذیرش دعوت امتناع بورزید. (إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى اللّهِ) ، مزد و پاداش من را جز از خدا نمی خاهم. (وَ) و نیز شما را به کاری دستور نداده ام که خودم به ضد آن عمل کنم، بلکه (أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) فرمان داده شده ام تا از تسلیم شدگان باشم. پس من اولین کسی هستم که شما را به آن فرمان می دهم (فَكَذَّبُوهُ) پس نوح آنان را شب و روز و به صورت پنهان و آشکار فراخواند اما دعوت و فراخوانی او جز گریز و فرار بر آنان نیافزود، و تکذیبش کردند، (فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ) و او و کسانی را که با وی در کشتی بودند که به وی دستور دادیم زیر نظر ما آن را بسازد نجات دادیم و به و گفتیم هرگاه تنور پر شد، (احمل فیها من کل زوجین اثنتین واهلک الا من سبق

علیه القول و من امن) در کشتی از هر حیوانی یک جفت سوار کن، و خانواده ات را نیز سوار کن مگر کسی که از پیش بر (هلاکت) آنها سخن رفته بود. و کسانی را که ایمان آورده اند نیز سوار کن و او چنین کرد، پس خداوند به آسمان دستور داد تا آب فراوانی بباراند، و زمین و چشمه هایی را جوشاند و آب آسمان و زمین در جایی به هم رسیدند که خداوند مقدر کرده بود. (وحملته عل ذات الوح و دسر) و او را بر (کشتی) تخته دار و میخ آجین سوار کـردیم. (تجری باعیننا) که زیر نظر ما حرکت می کرد. (وَجَعَلْنَاهُمْ خَلاَئِفَ) و آنان را بعد از هلاک ساختن تکذیب کنندگان در زمین جایگزین گردانیدیم.

سپس خداوند در نسل نوح برکت انداخت و تنها نسل و فرزندان او را باقی گذاشت و آنها را در مناطق مختلف زمین پخش کرد. (وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا) و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند بعد از تبیین حق و اقامه دلیل غرق نمودیم. (فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ) پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چه شد؟ سرانجام آنها هلاکت خوار کننده و لعنـت و نفرین پی در پی در میان تمام نسل هایی گشت که پس از آنها می آیند. به گونه ای که چیزی جز سرزنش و نکوهش و عیب و طعنه در مورد آنان سرزنش و نکوهش وعیب و طعنـه در مورد آنان نمی شنوی . پس این تکذیب کنندگان باید بپرهیزند از اینکه به رسوایی و هلاکتی گرفتار شوند که اقوام تکذیب کننده به ان گرفتار شدند.

آیه ٧٤:

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رُسُلاً إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَآؤُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِ مِن قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلوبِ الْمُعْتَدِينَ آنگاه پس از او پیامبرانی را به سوی قومـشان فرسـتادیم، آنان برایشان دلایل روشن اوردند، اما ایشان هرگز بر آن نبودند بـه آنچـه کـه پـیش از ایـن تکذیب نموده بودند، ایمان بیاورند. بدینسان دلهای متجاوزان را مهر می زنیم.

(ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رُسُلاً إِلَى قَوْمِهِمْ) پس از نوح علیه السلام پیامبرانی را به سوی قومـشان فرستادیم، که آنها را تکذیب کردند . پیامبران آنها را هدایت فـرا مـی خواندنـد و آنهـا را از عوامل نابودی و هلاکت برحذر می داشتند. (فَجَآؤُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ) و برایشان دلایـل روشـن آوردند، هر پیامبری دعوتش را با دلایل روشن ارائه می داد.(.فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِ مِن قَبْلُ) اما ایشان هرگز بر آن نبودند که به آنچه که پیش از این تکذیب کرده بودند، ایمان بیاورند. یعنی وقتی که پیامبر پیش آنها آمد و آنها را تکذیب کردند خداوند آنها را مجـازات کرده و به کیفر آن بر دلهایشان مهر زد و بعد از آنکه توانایی ایمان آوردن را داشتند میان آنها و ایمان آوردن حایل قرار داد. همانطور که خداوند متعال فرموده است (و نقلـب افئـدتهم و

ابصرهم کما لم یومنوا به اول مره) و دلها و چشمهایشان را دگرگون می کنیم آن گونه که اولین بار به آن ایمان نیاورند. بنابراین در اینجا فرمود: (کَذَلِکَ نَطْبَعُ عَلَی قُلوبِ الْمُعْتَدِینَ) بدینسان بر دلهای متجاوزان مهر می زنیم پس هیچ خبری وارد آن نمی شود و خداوند بر آنها ستم نکرد، بلکه آنان خودشان با نپذرفتن حق و تکذیب پیامبران بر خویشتن ستم کردند.

آیه ی ۷۵:

(ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَی وَهَارُونَ إِلَی فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآیَاتِنَا فَاسْتَکْبَرُواْ وَکَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِینَ) سپس بعد از آنان موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و سران قوم او فرستادیم ولی تکبر ورزیدند و گروهی گناهکار بودند.

(ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَی) و بعد از این پیامبران که خداوند آنها را به سوی قومهای تکذیب کننده و هلاک شده فرستاده بود، موسی بن عمران، کلیم رحمان، و یکی از پیامبران اولوالعزم و پیشوایان بزرگ را فرستاده که آیین های بزرگ و گسترده بر آنها نازل شده است. (وَ) و برادرش (هَارُونَ) هارون را وزیر او قرار دادیم و آن دو را (إِلَی فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ) به سوی فرعون و سران و بزرگان دربار او فرستادیم.چون تودهٔ مردم پیرو سرانشان هستند (بِآیَاتِنَا) موسی و هارون را با آیات خود فرستادیم که بر راست بودن آنچه از توحید خدا و نهی از پرستش غیر وی آورده بودند دلالت می نمود. (فَاسْتَکْبَرُواْ) پس آنها بعد از اینکه به حقانیت آن یقین کردند از روی ستم، خود را پذیرفتن آن بزرگتر انگاشتند و تکبر ورزیدند (وَکَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِینَ) و گروهی گناهکار بودند. یعنی به گناهکاری و تکذی کردن عادت کرده بودند.

آیه ی ۷۷-۷٦:

فَلَمَّا جَاءهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُواْ إِنَّ هَـذَا لَسِحْرٌ مُّبِینٌ و هنگامی که از نزد ما حق به آنان رسید، گفتند: « به رسایت این جادوی آشکاری است»

قَالَ مُوسَی أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءکُمْ أَسِحْرٌ هَـذَا وَلاَ یُفْلِحُ السَّاحِرُونَ موسی گفت : «آیا حق (را) که به سوی شما آمه است سحر می نامید؟ آیا این جادو است؟ و جادوگران رستگار نمی شوند».

(فَلَمَّا جَاءهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا) و هنگامی که از سوی ما حق به آنان رسید، حقی که از جانب خداوند بود، آن ذات بزرگواری که همهٔ موجودات در برابر عظمت او سر تسلیم فرود آورده اند، و او پروردگار جهانیان است و تمام مخلوقات را با نعمت های خود پرورش داده است،

هنگامی که این حق توسط موسی به آنان رسید، آن را رد کردند، (قَالُواْ إِنَّ هَـذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ) و گفتند: این جادوی آشکار است . آنها به روی گردانی و نپذیرفتن اکتفا نکردند، بلکه آن را باطل ترین باطل که سحر است به حساب آوردند، سحر هم یک نوع متشبه کـردن و وارونـه جلوه دادن (حقایق) است. و به واژه ی «سحر» هم اکتفا نکردند بلکه گفتند: جادوی روشن و اشکار است. در حالی که حق روشن بود. بنابراین (قَالَ مُوسَى) موسی با سرزنش آنها حق را رد کردند که حق را جز ستمگرترین مرم کسی رد نمی کند به آنان گفت (أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءكُمْ) «آیا حق (را) چون به سوی شما آمد سحر می نامید؟ یعنی به آن می گویید جادوی آشکاری است؟(أَسِحْرٌ هَـذَا) به محتوای این پیام و ویژگی آن بنگریـد، آیـا ایـن دو جـادو است؟ زیرا در نگاه اول معلوم می شود که ان حق است. (وَلاَ يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ) و جادوگران در دنیا رستگار نمی شوند. پس بنگرید که سرانجام از آن چه کسی است، و چه کسی رستگار می شود و کامیابی در دست چه کسی است؟ و آنها بعداً دانستند که موسـی رسـتگار شـد و موفقیت دنیا و آخرت را به دست آورد.

آیه ی ۷۸:

قَالُواْ أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاء فِى الأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَـا بِمُؤْمِنِينَ گفتند: «آیا پیش ما آمده ای تا ما را از چیزهایی که پدران و نیاکـان خـود را بـر آن نیافته ایم منصرف گردانی؟ و می خواهید دراین سرزمین بزرگی و مهتری برای شما دو نفـر باشد؟ ما به شما ایمان نمی آوریم».

(قَالُواْ) آنها در حالی که سخن موسی را رد می کردند، به او گفتند (أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا) آیا تو پیش ما آمده ای تا ما را از شرک و پرستش غیر خدا که پدران خود را بر آن یافته ایم باز داری؟ و ما را دستور می دهی تا تنها خدایی را که شریکی ندارد عبادت کنیم ؟ پس آنان سخنان پدران و گمراهشان را حجت و دلیل قرار دادند و به وسیلهٔ آن حقی را که موسی علیه السلام پیش آنه آورده بود رد کردند.

(وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاء فِى الأَرْضِ) و شما دو نفر پیش ما آمده اید تا رئیس باشید و مهتری و بزرگی برای شما دو نفر باشد. آمده اید تا ما را از سرزمینمان بیـرون کنیـد. آنهـا بـا ایـن سخنان می خواستند عوام فریبی کنند و مردمان نادان را گول بزنند و آنان را بـر دشـمنی بـا موسی و ایمان نیاوردن به او تحریک کنند.

و کسی که حقایق را بداند و خوب و بد را تشخیص بدهد چنین استدلال نمی کند، زیرا دلیل

جز با حجت و دلیل رد نمی شود. اما کیس که حق را اورده است با این دلایل پوچ و واهی گفتار او رد شود مبین ناتوانی طرف است و اینکه او نمی تواند چیزی را بیاورد که ادعای طرفش را رد نماید، چون اگر او دلیلی داشت ان را ارائه می داد، و به این پناه نمی برد که بگوید: قصد شما این یا آن است، خواه در بیان قصد و نیت طرف مقابلش راستگو باشد یا دروغگو. حال آنکه هر کس موسی و دعوت او را بشناسد، می دند که او قصد ریاست طلبی و حکمرانی بر زمین را نداشته است، بلکه قصد او به مانند قصد دیگر پیامبران هدایت مردم و راهنمایی آنان به سوی چیزی است که نفع آنان در آن می باشد.

اما همانطور که خودشان گفتند: (وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ) و ما به شما ایمان نمی آوریم ، از روی تکبر و سرکشی ایمان نیاوردند، اما نه به خاطر باطل بودن آنچه که موسی و هارون آورده بودند، یا به خاطر اینکه اشتباهی در آن باشد، و نه به خاطر دیگر دلایل، بلکه تنها از روی ستم و دشمنی و بلند پروازی هایی که موسی و هارون را به آن متهم کردند و خودشان هم درپی آن بودند.

آیه ی ۸۱-۷۹:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ و فرعون گفت: «همهٔ جادوگران ماهر و دانان را نزد من آورید».

فَلَمَّا جَاء السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَى أَلْقُواْ مَا أَنتُم مُّلْقُونَ و هنگامی که جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: «آنچه شما می خواهید بیافکنید، بیاندازید»

فَلَمَّا أَلْقَواْ قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُم بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللّهَ لاَ يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ و هنگامی که افکندند ، موسی گفت: «آنچه را آورده اید جادو است ، همانا خداوند آن را باطل خواهد کرد، بدون شک خداوند کار تباهکاران را شایسته و سودمند نمی گرداند. »

(وَقَالَ فِرْعَوْنُ) فرعون با حقی که موسی آورده بود مبارزه کرد، و به منظور به اشتابه انداختن قومش گفت: (ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ) همهٔ جادوگران ماهر را نزد من بیاورید. پس کسانی را به شهرهای مصر فرستاد تا انواع جادوگران را علی رغم اختلاف و تفاوتی که در جنس و طبقات آنان بود پیش او آوردند. (فَلَمَّا جَاء السَّحَرَةُ) و هنگامی که جادوگران برای مقابله با موسی آمدند، (قَالَ لَهُم مُّوسَى أَلْقُواْ مَا أَنتُم مُّلْقُونَ) موسی به آنان گفت: هر چیزی را که می خواهید بیاندازید عملی کنید و من برای شما تعیین نمی کنم که فلان چیز را بیاندازید . این به خاطر آن بود که موسی به پیروز شدن خود یقین داشت، و به آنان و به آنچه آورده بودند اهمیتی نمی داد. (فَلَمَّا أَلْقَواْ) و هنگامی که ریسمانها و عصاهایشان را انداختند، انگار

مارهایی شدند که حرکت می کردند. (قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُم بِهِ السِّحْرُ) موسی گفت: این جادوی واقعی و بزرگ است، اما با وجود بزرگی آن (إِنَّ اللّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللّهَ لاَ يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ) خداوند قطعاً آن را باطل خواهد کرد، همانا خداوند کار تباهکاران را شایسته و سودمند نمی گرداند. چون آنها با این کار می خواهندباطل بر حق پیروز شود، و چه فساد و تباهی بزرگتر از این وجود دارد؟

نیز هر فساد کننده ای که نقشه ای بکشد یا توطئه ای بکند کارش باطل و نابود خواهد گشت. گرچه زمانی کار او رونق بگیرد، اما سرانجام آن اضمحلال و نابودی است. ولی اصلاح کنندگانی که هدفشان رضای خداست و کارها و وسایلی که از آن است،اه می کنند مشروع و به انجام آن دستور داده است، خداوند کارهایشان را ساماندهی کرده، و آن را پیش می برد و همیشه آن را رونق می دهد. پس موسی عصای خود را انداخت و همهٔ آنچه را که جادوگران درست کرده بودند بلعید و جادویشان باطل شد و باطل آنها نابودگردید.

آیه ۸۳-۸۲:

وَيُحِقُّ اللّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ و خداوند با سخنان خود حق را پایدار و ماندگار می نماید گرچه کافران نپسندند.

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلاَّ ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ پس هیچ کس به موسی ایمان نیاورد مگر جوانانی از بنی اسرائیل (آن هم) با ترس از فرعون و سرانشان که مبادا آنان را از این دین برگردانند. بی گمان فرعون در زمین طغیان کرده بود و از زمرهٔ متجاوزان بود.

وَيُحِقُّ اللّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ و خداوند با سخنان خود حق را پایدار و ماندگار می سازد گرچه کافران نپسندند.

پس جادوگران وقتی که حق برایشان روشن شد تسلیم شدند و ایمان آوردند. فرعون آنها را به اعدام و قطع کردن دستها و پاهایشان تهدید کرد. اما آنها به تهدید او توجهی نکردند و بر ایمانشان پایدار ماندند. و اما فرعون و سران قومش و پیروان آنها ایمان نیاوردند و همچنان در سرکشی خود سرگردان ماندند.

بنابراین فرمود: (فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلاَّ ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ) پس هیچ کس به موسی ایمان نیاورد مگر جوانانی از بنی اسراییل، آنان وقتی که ایمان در دلهایشان جای گرفت با ترس و هراس بردباری کردند. (عَلَى خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ) با ترس از فرعونو سرانشان که مبادا آنان را از دینشان برگردانند. (وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الأَرْضِ) و بی گمان فرعون قدرت

و فرمانروایی گسترده ای داشت. پس شایسته است که آنها نیـز از عـذاب و هجـوم فرعـون بترسند. (وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ) و به ویژه او (فرعون) در ستم و تجاوز از حد گذشته بود.
و حکمت اینکه خدا بهتر می داند جز جوانانی از قوم موسی کسی به او ایمـان نیـاورد ایـن است که جوانان زودتر حق را می پذیرند، و زودتر از آن فرمان می برند، به خلاف پیرمردان و امثالشان که بر کفر پرورش یافته اند، زیرا آنها به خاطر عقاید فاسدی که در دلهایشان جای گرفته و ماندگار شده است نسبت به دیگران از حق دورترند.

آیه ٨٤:

وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُواْ إِن كُنتُم مُّسْلِمِينَ و موسی گفـت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید پس بر او توکل کنید اگر خدا را به او تسلیم کـرده اید».

(وَقَالَ مُوسَى) وموسی قومش را به بردباری توصیه کـرد و وسـایلی را کـه در ایـن امـر بـه کمکشان می آید به آنان تذکر داد و گفت: (يقَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللّه) ای قومن! اگر شما به خدا ایمان آورده اید، پس به مقتضای ایمان عمل کنید. (فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُواْ إِن كُنتُم مُّسْلِمِينَ) بـه وی تکیه کنید، و به او پناه ببرید و از او یاری بجویید، اگر خود را به او تسلیم کرده اید.

آیه ی ٨٥:

فَقَالُواْ عَلَى اللّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لاَ تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس ممنان گفتند: «برخدا توکل می کنیم، پروردگارا! ما را دستخوش فتنهٔستمکاران مگردان

(فَقَالُواْ) آنها با فرمان بردن از این دستور گفتند: (عَلَى اللّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لاَ تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) بر خدا توکل نمودیم، پروردگار! ستمکاران را بر ما مسلط مگردان که ما را به فتنه مبتلا کنندو از دین برگردانند، یا ما را شکست دهند و با این کار دچار فتنه شـوندو بگوینـد: اگر اینها بر حق بودند شکست نمی خوردند.

آیه ی ٨٦:

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وما را به فضل و رحمت خود از گـروه کـافران رهـایی بخش

(وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) و ما را به فضل و رحمت خود از گروه کافران نجات بده، تااز شر آنها در امان بمانیم و آیین وقوانین دین رااقامه کنیم، بدون اینکـه کـسی بـا مـا مخالفت و ستیزه جویی کند.

آیه ٨٧

(وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود خانه هایی در مصر برگزینند و خانه هایتان را محل برگزاری نماز قرار دهید، و نماز را بر پا دارید و مؤمنان را مژده بده.

(وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ) و هنگامی که از جانب فرعون و قومش بر بنی اسراییل سخت گیری شد و فرعونو قومش خواستند آنها را از دینشان برگردانند، به موسی و هارون وحی کردیم. (أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا) قوم خود را دستور دهید که برای خود در مصر خانه درست کند تا بتوانند در آن پنهان شوند. (وَاجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً) و چون شما نمی توانیددر کلیساها و عبادتگاههای عمومی نماز بگزارید خانه هایشان را محل برگزاری نماز قرار دهید. (وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ) و نماز را برپا دارید، زیرا نماز در همهٔ کارهایتان به شما کمک مین مایید. (وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) و مومنان را به فرارسیدن کمک خدا و پیروزی دینشان مژده بده (فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا) زیرا به دنبال سختی آسانی است و با سختی، آسانی همراه است .و هرگاه اندوه شدت بگیرد و اوضاع و احوال وخیم شود خداوند گشایش می آورد.پس وقتی موسی دید که فرعون و قومش سنگدلی می کنندو اعراض می نماید علیه آنها دعا کرد، و هارون بر دعایش آمین گفت: پس فرمود:

آیه ۸۸:

(وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالاً فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلاَ يُؤْمِنُواْ حَتَّى يَرَوُاْ الْعَذَابَ الأَلِيمَ) و موسی گفت: «پروردگارا! تو به فرعونو سران قومش درد نیا زینت و اموال داده ای، پروردگارا تا (مردم را) از راه تو گمراه سازند. پروردگارا! مالهایشان رانابود نما و بردلهایشان (بندقسوت) را محکم کن تا ایمان نیاورند مگر آنکه به عذاب دردناک گرفتارآیند».

(رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلأَهُ زِينَةً) پروردگارا! تو به فرعون و سران قومش در نیا زینت وا موال فراوان داده ای که با آن خود را می آرایند، زینت هایی از قبیل زیور آلات و لباسها وخانه های آراسته و سواریهای خوب و خدمت گزاران. (وَأَمْوَالاً) و مالهای زیاد و فراوانی (فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَ) در زندگانی دنیا به آنان داده ای، پروردگارا تا (مردم را) از راه تو گمراه سازند. یعنی از مالهایشان برای گمراه کردن مردم کمک می گیرند، پس هم خود گمراه می شوند و هم دیگران را گمراه می سازند (رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ) پروردگارا! مالهایشان را یا از بین ببر و یا آن را همچون سنگ بگردان که غیر قابل است،اده

باشد. (وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ) و بند (قسوت) را بر دلهایشان محکم کن، و آنها را سنگدل بگردان، (فَلاَ يُؤْمِنُواْ حَتَّى يَرَوُاْ الْعَذَابَ الأَلِيمَ) تا ایمان نیاورند مگر آنکه به عذاب دردناک گرفتار آیند. موسی این رااز روی خشم و عصبانیت گفت، چرا که بر ارتکاب حرام جرات کردند و بندگان خدا را فاسد گرداندند، و از راه وی بازداشتند. و چون موسی کاملاً می دانست که خداوند به زودی آنها را بر کارهایی که کرده اند با بستن دروازۀ ایمان به روی آنها مجازات خواهد کرد.

آیه ۸۹:

قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلاَ تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ (خداوند) فرمود: «دعای شما پذیرفته شد، پس پایداری کنید و از راه کسانی پیروی نکنید که نادانند».

(قَالَ)خداوند متعال فرمود:(قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا) دعای شما پذیرفته شده است. از این آیه بر می آید که موسی دعا می کرد و هارون آمین می گفت. نیز از این آیه استنباط می شود کسی که آمین بگوید در آن دعا شریک است (فَاسْتَقِيمَا) پس بر دینتان پایداری کنید، و دعوت خود را ادامه بدهید، (وَلاَ تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ) و شما از راه نادانان گمراه که از راه راست منحرف گشته و راههای جهنم را در پیش گرفته اند پیروی نکنید.

پس خداوند موسی را دستور داد تا شب هنگام بنی اسراییل را با خود ببرد، و او را خبر داد که فرعونیان وی را دنبال خواهند کرد و فرعون کسانی را به شهرها فرستاد که مردم را جمع کنند، و می گفتند : (ان هولاء مه لشرد قليلون و انهم لنا لغابطون و انا لجميع حذرون) همان موسی و موقش گروه اندکی هستند و آنها بر ما خشمگین بوده و ما همۀ آمادۀ (نبرد با آنان) هستیم.

پس فرعون لشکریان دور و نزدیک خود را جمع کرد و بنی اسرایل را دنبال نمود (بغیا وعدوا) در حالی که بر موسی و قومش تجاوز گر بودند و در زمین سرکشی می کردند. و هرگاه تجاوز و گناه شدت بگیرد و ریشه بداوند منتظر عقوبت و عذاب خدا باش.

آیه ۹۰:

وَجَاوَزْنَا بِبَنِى إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنتُ أَنَّهُ لا إِلـهَ إِلاَّ الَّذِى آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَاْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ و بنی اسراییل را از دریا عبور دادیم، آن گاه فرعون و لشکریانش از روی ستم و تجاوز کاری در پی ایشان راه افتادند تا هنگامی که غرقاب فرعون را در خود گرفت، گفت: «ایمان آوردم که معبودی نیست مگر

کسی که بنی اسراییل به او ایمان آورده اند و من از فرعون برادران هستم»
(وَجَاوَزْنَا بِبَنِی إِسْرَائِیلَ الْبَحْرَ) وقتی موسی به دریا رسید خداوند به او وحی کرد که دریا را با عصایش بزند، پس او عصایش را به دریا زد، آنگاه دوازده راه در آن شکافته شد، و بنی اسراییل در این راهها حرکت کردند، و فرعون و لشکریانش به دنبال آنها به دریا زدند وقتی موسی و قومش همه به طور کامل از دریا بیرون رفتند و فرعون و لشکریانش در آن داخل شدند خداوند دریا را دستور داد و امواج آن از هر سو بر فرعون و لشکریانش تلاطم گرفت و آنها را غرق کرد، در حالی که بنی اسراییل این منظرۀ هولناک را نگاه می کردند. وقتی که غرقاب فرعون را در برگرفت و به هلاک شدن خودش یقین حاصل کرد، (قَالَ آمَنتُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ الَّذِی آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِیلَ) گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی نیست مگر خدایی که بنی اسراییل به او ایمان آورده اند، و خداوند معبود به حق است، کسی که هیچ معبود راستینی جز او نیست . (وَأَنَاْ مِنَ الْمُسْلِمِینَ) و من از فرمانبرداران از دین خدا و آنچه موسی آورده است می باشم.

آیه ۹۱ :
آلآنَ وَقَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَکُنتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ آیا اکنون (ایمان می آوری) حال آنکه قبلاً نافرمانی می کردی و از تباهکاران بودی؟
خداوند متعال با بیان اینکه ایمان در این حالت برای او فایده ای ندارد، فرمود: (آلآنَ) آیا اکنون ایمان می آوری و به رسالت پیامبر خدا اقرار می کنی (وَقَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ) حال آنکه قبلاً با انجام گناهان و کفر و تکذیب به ستیز برخاسته بودی، (وَکُنتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ) و ازتباهکاران بودی؟ پس ایمان به تو فایده ای نمی دهد، همانطور که شیوۀ الهی چنین است که وقتی کافران به حالت اضطرار برسند ایمان آوردنشان به آنان سودی نمی دهد، چون ایمانشان ایمانی است ناشی از مشاهده و دیدن. همانند ایمان آوردن کسی که وارد قیامت می شود، زیرا ایمانی فایده می دهد که به غیب باشد و صاحبش ندیده ایمان بیاورد.
آیه ی ۹۳-۹۲:
فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً وَإِنَّ کَثِیراً مِّنَ النَّاسِ عَنْ آیَاتِنَا لَغَافِلُونَ پس امروز ما لاشۀ تو را می رهانیم تا برای کسانی که پس ازت و می آیند مایۀ عبرتی باشی، بی گمان بسیاری از مردم از آیات ما غافل و بی خبرند.

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِی إِسْرَائِیلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّیِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُواْ حَتَّی جَاءهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فِیمَا کَانُواْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ و بنی اسراییل را در جایگاه خوب و پسندیده ای جای دادیم و از پاکیزه ها بدیشان روزی دادیم. و اختلاف نورزیدند مگر وقتی که دانش و آگاهی به آنان رسید. بی گمان پروردگارت روز قیامت دربارهٔ چیزی که در آن اختلاف داشتند و در میان آنان داوری می کند.

(فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً) مفسران گفته اند: از آنجا که فرعون در دلهای بنی اسرائیل رعب و وحشت بزرگی داشت، انگار آنان غرق شدن وی را باور نکرده بودند ود ر آن شک داشتند ، پس خداوند دریا را دستور داد تا جسد او را به مکان بلندی بیاندازد تا برای آنان مایهٔ عبرت و اندرز باشد. (وَإِنَّ کَثِیراً مِّنَ النَّاسِ عَنْ آیَاتِنَا لَغَافِلُونَ) و بسیاری از مردم از آیات ما بی خبرند . بنابراین نشانه های ما را مکر می بینند، اما به خاطر توجه نکردن به آنها فایده نمی برند. اما کسی که عقل و قلبی بیدار دارد آیات خدا را بزرگترین دلیل بر صحت آنچه پیامبران آورده اند می داند. (وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِی إِسْرَائِیلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ) و بنی اسراییل را در جایگاه خوب و پسندیده ای جان دادیم. یعنی خداوند آنها را در خانه های خاندان فرعون جای داد، و آنان رادر سرزمین و دیار آنها جایگزین کرد. (وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّیِّبَاتِ) و پاکیزه ها را به آنان روزی دادیم، از قبیل خوردنی ها و نوشیدنی ها و غیره

(فَمَا اخْتَلَفُواْ حَتَّی جَاءهُمُ الْعِلْمُ) پس در مورد حق با یکدیگر اختلاف نورزیدند مگر وقتی که دانش و آگاهی به آنان رسید، آگاهی ود انشی که می بایست اتحاد و یکپارچگی آنان را بهد نبال داشته باشد، اما برخی بر برخی دیگر ستم کردند و بسیاری از آنان خواستها و اهدافی داشتند که باحق مخالف بود. بنابراین در میان خود به اختلاف زیادی دچار شدند. (إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فِیمَا کَانُواْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ) بی گمان و پروردگارت روز قیامت دربارهٔ چیزی که در آناختلاف داشتند از روی حکم دادگرانه ی خود از علم تام و قدرت فراگیر وی نشأت می گیرد، در میان آنان داوری می کند.

و اختلاف مرض کشنده ای است که برای اهل دین صحیح پیش می آید، زیرا شیطان وقتی ناامید شد از این که بندگان از وی پیروی نمی نمایند و دین را به صورت کامل ترک نمی کنند، برای ایجاد اختلاف و انداختن حسد و دشمنی میان آنها تلاش می کند ، پس این سبب بروز اختلاف می شود . سپس گمراه قلمداد کردن یکدیگر و دشمنی شان با یکدیگر سبب رضایت و روشنی چشمان شیطان معلون می گردد.

آنان پروردگارشان یکی است، و پیامبرشان یکی است، و دینشان یکی است و منافع عمـومی آنها یکی است، پس چرا اختلاف می ورزند؟ چرا که اخـتلاف، همبـستگی و اتحـاد آنهـا را پراکنده می نماید و انسجام و نظام آنها رااز هم می پاشد، و در نتیجه بسیاری از منافع دینی و دنیوی رااز دست داده و بسیاری از امور دینی از بین می رود؟

بار خدایا! از تو می جوییم به لطفی که نسبت به بندگان مومن خویش داری، شکاف و از هم پاشیدگی آنان را باری دیگر پیوند ده، و انس و الفت را در میان آنان برقرار کن، ای پروردگار بزرگ و بخشنده.

آیه ی ۹۵-۹٤:

فَإِن كُنتَ فِی شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُونَ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءكَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس اگر دربارهٔ چیزی که بر تو نازل کرده ایم، در شک و تردید هستی از آنان که پیش از تو کتاب می خواندند بپرس. بی گمان از سوی پروردگـارت حق برای تو آمده است. پس، از شک کنندگان مباش.

وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِ اللّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ و نیز ازآنان مباش که آیات خدا را تکذیب کردند، آنگاه از زیانکاران خواهی بود.

خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید:

(فَإِن كُنتَ فِی شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ) اگر دربارهٔچیزی که بر تو نازل کرده ایم شک و تردید داری که آیا درست است یا نادرست؟ (فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُونَ الْكِتَابَ مِـن قَبْلِـكَ) از اهـل کتاب منصف و علمای راسخ بپرس، زیرا آنان به راست بودن آنچه ه تو از آن خبر داده ای و موافق بودن آنبا کتابی که با آنهاست اقرار می کنند. اگر گفتـه شـود: بـسیاری از یهودیـان و نصارا، بلکه بیشترشان پیامبر پیامبر راتکذیب کردند، وبا او مخالفت ورزیدند و دعـوت او را نپذیرفتند و رد کردند، بااین حال خداوند پیامبرش رادسـتور داد تـا آنهـا را گـواه بگیـرد، و گواهی دادن آنها را بر صحت آنچه پیامبر آورده است حجت قرار داده است، پس این چطور تفسیر می شود؟ پاسخ این رااز چند جهت می توان گفت: یکی اینکه شهادت و گواهی دادن وقتی که به گروهی یا به پیروان مذهبی یا به شهری نسبت داده شود شـامل افـراد منـصف و راستگوی آنها میگردد. اما غیر از منصفان و راستگویان هر چند زیاد هم باشند اعتبار ندارند، چون شهادت بر مبنای راستگویی و عدالت استوار است. و این گواهی دادن با ایمان آوردند بسیاری از دانشمندان ربانی آنها مانند «عبدالله بن سلام»و یارانش و «کعب الاحبار» و غیر آن دو، و بسیاری از کسانی کهدر زمان پیامبر (ص) و جانشینانش و کسانی که پس از آنها بودند

حال گردیده است.
و اینکه گواهی دادن اهل کتاب برای پیامبر (ص) بر اساس کتابشان تورات است که آنها بـه آن منتسب اند. پس اگر در تورات چیزی وجود داشته باشد که موافق با قرآن باشـد و آن را تصدیق نماید و به صحت آن گواهی دهد، و از طرفی همهٔ اهل کتـاب جمـع شـوند و آن را انکار کنند به آنچه پیامبر آورده است عیبی وارد نمی کند.
و اینکه خداوند متعال پیامبرش را دستور داد تا اهل کتاب را بر صحت و درست بودن آنچه آورده است گواه بگیرد، و این را در ملاء عام اعلان نمود. و مشخص است که بسیاری از اهل کتاب به شدت درصدد ابطال دعوت پیامبر (ص) بودند. پس اگر آنـان در نـزد خـود چیـزی داشتند که آنچه را خدا بیان کرده است رد می کرد حتماً آن را اشکار می کردند. پس وقتی که چنین نکردند این خود روشن ترین دلیل بر صحت قرآن و راستی آن است.
و اینکه بیشتر اهل کتاب دعوت پیـامبر علیـه الـسلام را رد نکردنـد، بلکـه بیـشترشان آن را پذیرفتند و از روی اختیار از آن فرمان بردند، زیرا پیامبر در حال مبعوث شد که بیشتر مـردم روی زمین اهل کتاب بودند، و مدت زیادی بر دین پیامبر نگذشت تا اینکه بیشتر اهل شام و مصر و عراق و سرزمین هایی که در کنار آن بود و مقر دین اهل کتاب بود به اسلام گرویدند و کسی جز فرمانروایی که ریاستشان را بر حق ترجیح می دادند، و مردمان عوام و نادانی که از آنها پیروی می کردند، و کسانی که فقط نام دین را یدک می کشیدند، مانند فرنگی ها کـه در حقیقت دهری و بی دین هستند و از ادیان پیامبران دور می باشـند، بـاقی نمانـد. و ایـن فرنگی ها خود را به دین مسیح نسبت می دهند تا فرمانروایی خود را رواج دهند، و مردم را به باطل خود بفریبند. و هر کس حالات آنها را بنگرد این را می داند.
(لَقَدْ جَاءکَ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ) بی گمان از سوی پروردگارت حقی برای تو آمده است که بـه هیچ صورت در آن شکی نیست. (فَلاَ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ) پس از شک و تردید کننـدگان مباش مانند فرمودهٔ الهی که می فرماید: (کتب انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج منه)کتابی است که آن را به سوی تو فرستاده ایم، پس در دلت از آن شک و تردیدی نباشد. (وَلاَ تَکُونَنَّ مِنَ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِ اللّهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخَاسِرِینَ) و نیـز از آنـان مبـاش کـه ایـات خـدا را تکذیب کردند، آنگاه از زیانکاران خواهی بود.
خلاصه مطلب این که خداوند از دو چیز نهی کرده است:شک و تردید در قرآن و بیشتر از آن یعنی تکذیب کردن آیات روشن خداوند که به هیچ صورتی قابل تکذیب نیست. و خداونـد نتیجهٔ تکذیب قرآن یا داشتن شک و شبهه را زیانمندی قرار اده است. زیـان منـدی یعنـی از

دست دادن هر سود و نفعی، و این زیانمندی با از دست دادن پاداش دنیا و آخـرت و پـیش آمدن عذاب در دنیا و آخرت تحقق می یابد. و نهی کردن از چیزی، دستور دادن به ضـد آن است، پس خداوند به تصدیق کردن کامل قرآن و اطمینان داشتن به آن و روی آوردن بـه آن در علم و عمل دستور می دهد.

پس با این کار بنده از سودمندان می شود، کسانی که به بزرگترین خواسته ها و بهترین امور و کاملترین فضیلت ها دست یافته و هر زیان و ضرری از آنان دور می شود.

آیه ۹۷-۹۶:

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّکَ لاَ يُؤْمِنُونَ بی گمان آنان که حکم پروردگارت بـر آنـان تحقق یافته است ایمان نمی آورند.

وَلَوْ جَاءتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُاْ الْعَذَابَ الأَلِيمَ وگرچه هر نشانه ای برایشان بیاید (ایمان نمی آورند) تا زمانی که عذاب دردناک را ببینند.

خداوند متعال می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّکَ) بی گمـان آنـان کـه حکـم پروردگارت بر آنان تحقق یافته است که از گمراهان و اهل جهنم هستند، باید به سوی آنچه که خداوند مقدور نموده است بروند. پس آنان ایمان نمی آورند گرچه نـشانه هـای زیـادی نزدشان بیاید، پس نشانه ها جز سرکشی و افزودن به گمراهی چیزی به آنها نمـی افزایـد. و خداوند بر آنان ستم نکرده است، بلکه آنان با رد کردن حق آنگاه که نخستین بار نزدشان آمد بر خود ستم کردند، پس خداوند به سزای کارشان بر دلها و گوشها و چشم هایشان مهر زد.

پس ایمان نمی آورند مگر آنکه عذاب دردناکی را که به آنان وعده داده شده است ببینند.

در آن هنگام به یقین می دانند که آنچه بر آن بودند گمراهی بوده و آنچه پیـامبران برایـشان آوردند حق است.

اما این زمانی است که ایمان آوردنشان سودی بـه آنـان نمـی بخـشد، پـس در آن روز عـذر خواهی ستمکاران به آنان فایده ای نمی دهد، و آنان به دنیا بر نمی گردند. و اما آیات خدا به کسی فایده می رساند که دلی آگاه و گوشی شنوا داشته باشد.

آیه ۹۸:

فَلَوْلاَ كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلاَّ قَوْمَ يُونُسَ لَمَّآ آمَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الخِزْيِ فِی الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ و مردم هیچ شهری ایمان نیاوردنـد کـه ایمانـشان بـه آنـان سودی رساند مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف نمودیم و آنان را تا مدتی برخوردار کردیم.

خداوند متعال می فرماید: (فَلَوْلاَ كَانَتْ قَرْيَةٌ) پس چرا مردم هیچ شهری از شهرهایی که مردمش (حق را) تکذیب کرده اند بر ان نبودند، (آمَنَتْ) آنگاه که عذاب را دیدند ایمان بیاورند، (فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا) و ایمانشان به آنان سود برساند؟

یعنی هیچ کس از آنان به هنگام دیدن عذاب فایده ای از ایمان آوردنش نبرده است. همانطور که خداوند اندکی پیش تر حالت فرعون را بیان کرده و فرمود: (امنت انه لا اله الا الذی ءامنت به بنو اسرایل و انا من المسلمین) ایمان آوردم که هیچ معبودی نیست مگر خدایی که بنی اسراییل به او ایمان آورده است و من از فرمان برادران هستم، پس به او گفته شد (ءالن وقد عصیت قبل و کنت من المفسدین) آیا اکنون ایمان می آوری حال آنکه قبلاً نافرمانی کردی و از تباهکاری بودی؟ و همانطور که خداوند متعال فرموده است (فلما راواباسنا قالوا ءامنا بالله وحده و کفرنا بما کنا به مشرکین فلم یک ینفعهم ایمنهم لما راواباسنا سنت الله التی قد خلت فی عباده) پس هنگامی که عذاب ما را دیدند، گفتند: تنهابه خدا ایمان آورده، و به آنچه شریک خدا می ساختیم کفر ورزیدیم. پس ایمان آوردنشان هنگامی که عذاب ما را دیدند به آنان سودی نبخشید. این سنت خداست که در میان بندگانش گذشته است.

و خداوند متعال فرموده است:(حتی اذاجاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صلحا فیما ترکت کلا) تا هنگامی که مرگ به سراغ یکی از آنها آید، می گوید «ای پروردگارم! من را دوباره به دنیا برگردان امید است به تلافی کارهای گذشته عمل صاحل انجام دهم» نه چنین نیست.

و حکمت این امر ظاهر است، زیرا ایمان اضطراری در حقیقت ایمان نیست، چون اگر عذاب و کاری که او را مجبور به ایمان آوردن کرده است از او دور شودبه کفر و ناسپاسی بر می گردد.

(إِلاَّ قَوْمَ يُونُسَ لَمَّآ آمَنُواْ) مگر قوم یونس که چون بعد از اینکه عذاب را مشاهده کردند ایمان آوردند (كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الخِزْيِ فِى الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ) عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا از آنان دور کردیم، و آنان را تا مدتی برخوردار نمودیم. پس آنها از این قاعدهٔ کلی و سابق مستثنی هستند و حتماً در این حکمتی است از جانب خدایی که به پیدا و پنهان آگاه است و فهم و درک ما از آن عاجز است. خداوند متعال فرموده است: (و ان یونس لمن المرسلین) و بی گمان یونس از زمرهٔ پیامبران است . تا آنجا که می فرماید: (و ارسلنه الی مائه الف او یزیدون فامنوا فمعتهم الی حین) و او را به سوی صد هزار یا بیشتر فرستادیم، پس ایمان آوردند و آنان را تا مدتی بهره مند ساختیم. وشاید حکمت این باشد که

اگر هلاک شدگان باز گردانده می شدند به آنچه از آن نهی شده بودند برگشته و آن را تکرار می کردند. اما خداوند دانست که قوم یونس بر ایمانشان پایدار خواهند ماند، و خداوند بهتر می داند.

آیه ی ۱۰۰-۹۹:

(وَلَوْ شَاء رَبُّکَ لآمَنَ مَن فِی الأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا أَفَأَنتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ) و اگر پروردگارت می خواست همهٔ آنان که در زمین اند جملگی ایمان می آوردند، آیا می توانی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟

وَمَا کَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ وَیَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لاَ یَعْقِلُونَ و هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد مگر آنکه خدا اجازه دهد، و بر آنان که نمی فهمند پلیدی قرار می دهد.

خداوند متعال به پیامبرش علیه السلام فرمود: (وَلَوْ شَاء رَبُّکَ لآمَنَ مَن فِی الأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا) و اگر پروردگارت می خواست همهٔ آنان را در زمین هستند ایمان می آوردند. به این صورت که خداوند ایمان را به آنها الهام می کردف و دلهایشان را بر پرهیزگاری یاری می داد. پس او می تواند چنین کاری بکند، اما حکمتش اقتضا نموده است که برخی از مردم مومن و برخی کافر باشند.

(أَفَأَنتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ) آیا شما می توانی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ یعنی این کار را نمی توانی بکنی، و هیچ کس غیر از خدا نمی تواند این کار را بکند. (وَمَا کَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ) و هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد مگر اینکه خدا اجازه دهد. یعنی با اراده و اجازه و تقدیر شرعی خدا می تواند ایمان بیاورد. پس هر کس که شایستهٔ ایمان آوردن باشد خداوند او را توفیق داده و هدایت می نماید

(وَیَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لاَ یَعْقِلُونَ) و گمراهی و بدی را بر کسانی قرارمی دهد که اوامر و نواهی خداوند را نمی فهمند و به اندرز و پندهای او توجهی نمی کنند.

آیه ی ۱۰۳-۱۰۱:

قُلِ انظُرُواْ مَاذَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا تُغْنِی الآیَاتُ وَالنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لاَ یُؤْمِنُونَ بگو: «بنگرید که چه چیزی در آسمانها و زمین است؟» اما آیات و بیم دادنها به گروهی که ایمان نمی آورند سودی نمی بخشد.

فَهَلْ یَنتَظِرُونَ إِلاَّ مِثْلَ أَیَّامِ الَّذِینَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُواْ إِنِّی مَعَکُم مِّنَ الْمُنتَظِرِینَ پس آیا جز مانند مصیبت های پیشینیان را انتظار می کشند؟ بگو: «پس چشم به راه باشید، من نیز با شما از چشم به راهانم».

ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنَا وَالَّذِینَ آمَنُواْ کَذَلِکَ حَقًّا عَلَیْنَا نُنجِ الْمُؤْمِنِینَ سپس پیامبران خود و مؤمنان رانجات می دهیم و این حق است بر ما.
خداوند بندگانش را به تأمل و اندیشه در آنچه که در آسمانها و زمین است فرا می خواند. و منظور از نگاه کردن، تفکر و عبرت گرفتن و اندیشیدن در آنچه در آسمانها وز مین است، زیرا برای گروهی که ایمان می آورند و یقین می کنند در آن عبرت ها و نشانه هایی است دال بر این که تنها خداوند معبود شایسته و پسندیده و بزرگ و بخشنده و دارای نامها و صفات بزرگ است. (وَمَا تُغْنِی الآیَاتُ وَالنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لاَّ یُؤْمِنُونَ) و آیات و بیم دادنها به گروهی که ایمان نمی آورند سودی نمی بخشد. زیرا آنها از آیات و نشانه ها بهره مند نشده و فایده نمی برند، زیرا روی گردانی کرده و مخالفت می ورزند. .
(فَهَلْ یَنتَظِرُونَ) پس آیا جز مانند روزهای پیشینیان را انتظار می کشند؟ آیا کسانی که به ایات واضح و روشن خدا ایمان نمی آورند، جز هلاکت و عذابی را که پیشینیان را در برگرفت انتظار می کشند؟ اینان کارشان مانند کار آنهاست، و سنت و قانون خدا در میان گذشتگان و آیندگان جاری است. (قُلْ فَانتَظِرُواْ إِنِّی مَعَکُم مِّنَ الْمُنتَظِرِینَ) بگو: چشم به راه باشید، من نیز همراه شما از چشم به راهانم. پس خواهید دانست که سرانجام نیکو و نجات یافتن در دنیا و آخرت از آن چه کسی خواهد بود و حقیقتاً سرانجام نیک و نجات جز برای پیامبران و پیروانشان نخواهد بود. بنابراین فرمود: (ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنَا وَالَّذِینَ آمَنُواْ) سپس پیامبران خود و مؤمنان را از ناگواری ها و سختی های دنیا و آخرت نجات می دهیم. (کَذَلِکَ حَقًّا عَلَیْنَا نُنجِ الْمُؤْمِنِینَ) به همان شیوه بر خود واجب کرده ایم که مؤمنان را نجات دهیم. و این جزو دفاع کردن خداوند از مؤمنان است. پس خداوند از مؤمنان دفاع می نماید و بر حسب ایمانی که بنده دارد او را از سختی ها نجات می دهد.

آیه ی ۱۰۶-۱۰٤:
قُلْ یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِن کُنتُمْ فِی شَکٍّ مِّن دِینِی فَلاَ أَعْبُدُ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ وَلَـکِنْ أَعْبُدُ اللّهَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ بگو: «ای مردم! اگر شما دربارهٔ آیین من در شک و تردید هستید، من کسانی را نمی پرستم که شما به غیر از خدا می پرستید، بلکه خداوندی را می پرستم که شما را می میراند، و فرمان یافته ام از مومنان باشم».
وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا وَلاَ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ و (به من فرمان داده شده است) که به آیینی رو کن که خالی از هرگونه شرک و انحرافی است، و از مشرکان مباش.

(وَلاَ تَدْعُ مِن دُونِ اللّهِ مَا لاَ يَنفَعُکَ وَلاَ يَضُرُّکَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذًا مِّنَ الظَّالِمِينَ) و به غیر از خدا کسی (و چیزی) را مخوان که سودی به تو نمی بخشد و زیانی به تو نمی رساند، اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد.

خداوند متعال به پیامبرش ، سرور پیامبران، و پیشوای پرهیزگاران و بهترین یقین کنندگان، محمد علیه السلام می فرماید: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِی شَکٍّ مِّن دِينِی) بگو: ای مردم اگر شما دربارۀآیین من در شک و تردید هستید، من در مورد آن شکی ندارم، بلکه به یقین می دانم آن حق است، و آنچه که شما به غیر از خداوند می خوانید باطل است، و من در این مورد دلایل روشن و حجت های قاطع دارم.

بنابراین خداوند متعال فرمود: (فَلاَ أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ) پس آنچه از بت ها همتایان و غیره را که به غیر از خدا می پرستید، نمی پرستم، چون آنها چیزی را نمی آفرینند و کسی را روزی نمی دهند و هیچ کاری را تدبیر نمی کنند، بلکه آنها مخلوقات مسخری هستند و چیزی ندارند که مقتضی پرستش آنان باشد.

(وَلَـكِنْ أَعْبُدُ اللّهَ الَّذِی يَتَوَفَّاكُمْ) بلکه خداوندی را می پرستم که شما را می میراند. یعنی او خداوندی است که شما را آفریده است و شما را می میراند، سپس شما را بر می انگیزد تا طبق اعمالتان سزا و جزایتان بدهد. پس او کسی است که سزاوار پرستش است و برای او نماز بگذارید و در برابر او سر سجده بر زمین آرید. (وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّينِ حَنِيفًا) و فرمان یافته ام که از مؤمنان باشم، و به من فرمان داده شده است که به آیینی رو کنم که خالی از هر شرک و انحرافی است . یعنی کارهای ظاهری و باطنی خود را برای خدا خالص بگردان و با روی آوردن به خدا و روی گرداندن از غیر خدا، همۀ قوانین دین را بر پا بدار. (وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) و از مشرکان مباش؛ حالت آنها را به خود مگیر و با آنان همراهی مکن (وَلاَ تَدْعُ مِن دُونِ اللّهِ مَا لاَ يَنفَعُکَ وَلاَ يَضُرُّکَ) و به غیر ازخدا کسی و چیزی را به فریاد مخوان که به تو سودی نمی بخشد و زیانی نمی رساند. و هیچ مخلوقی نمی تواند زیانی برساند و یا سودی دهد، بلکه فایده دهنده و زیان رسانند تنها خداوند متعال است.

(فَإِن فَعَلْتَ) پس اگر چنین کردی و به جای خدا آنچه را که نمی تواند به تو فایده و زیانی برساند وبه فریاد خواندی، (فَإِنَّکَ إِذًا مِّنَ الظَّالِمِينَ) همانا آنگاه از کسانی خواهی شد که با هلاک ساختن خود به خویشتن زیان رسانده اند. و منظور از این ستم شرک ورزیدن است، همانطور که خداوند متعال فرموده است: (ان الشرک لظلم عظیم) بی گمان شرک ستم بزرگی

است. پس وقتی که بهترین فرد (= رسول اکرم علیه السلام) اگر با خداوند غیر از او را بخواند از ستمکاران مشرک خواهد شد، دیگران چطور خواهند بود؟

آیه ی ۱۰۷:

وَإِن يَمْسَسْكَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلاَ كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلاَ رَآدَّ لِفَضْلِهِ يُصَيبُ بِهِ مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و اگر خداوند زیانی به تو برساند هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف گرداند، و اگر خیری در حق تو بخواهد هیچ کس نمی تواند فضلش را از تو برگرداند، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند و او آمرزنده و مهربان است.

این بزرگترین دلیل است بر این که تنها خداوند سزاوار عبادت است، زیرا او نفع دهنده و زیان رساننده و بخشنده و محروم کننده می باشد، و هرگاه زیانی از قبیل فقر و بیماری و مانند آن را بیاورد، (فَلاَ كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ) جز او هیچ کس نمی تواند آن را برطرف گرداند، چون اگر همه مردم جمع شوند تا فایده ای برسانند، نمی توانند فایده ای برسانند جز آنچه خداوند نوشته است، و اگر همه جمع شوند تا به کسی زیانی برسانند نمی توانند هیچ زیانی به او برسانند مگر این که خداوند بخواهد . بنابراین فرمود: (وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلاَ رَآدَّ لِفَضْلِهِ) و اگر (خدا) خیری در حق تو بخواهد هیچ کس نمی تواند بخشش و احسان او را رد کند. همانطور که خداوند متعال فرموده است (ما یفتح الله للناس من رحمه فلا ممسک لها و ما یمسک فلامرسل له من بعده) رحمتی که خداوند برای مردم می گشاید هیچ کس نمی تواند آن را باز دارد، و آنچه را باز دارد هیچ کس نمی تواند بعد از او آنرا روانه کند. (يُصَيبُ بِهِ مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ) رحمت خویش را به هر کس از خلق خود که بخواهد اختصاص می دهد، و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگ است.

(وَهُوَ الْغَفُورُ) و او آمرزندهٔ همهٔ لغزشهاست، و بنده اش را برای کسب اسباب آمرزش خود توفیق می دهد، سپس وقتی بنده آن اسباب را فراهم نموده خداوند گناهان کوچک و بزرگش را می آمرزد. (الرَّحِيمُ) مهربان است و رحمت و مهربانی او هر چیزی را فرا گرفته، و احسان او به همهٔ موجودات رسیده است، طوری که همهٔ موجودات نمی توانند برای یک لحظه از احسان او بی نیاز باشند. پس وقتی که بنده به یقین دانست که تنها خدا نعمت ها را داده و تنها او رنجها را دور می نماید، خوبی ها را عطا کرده، و بدی ها و اندوه ها رادور می کند، و دانست که هیچ مخلوقی اختیاری ندارد، و هیچ چیزی در دستشان نیست مگر آنچه که خداوند اراده کند، یقین خواهد کرد که خداوند حق است و آنچه را که به غیر از او می

خوانند باطل است. بنابراین پس از آنکه دلیل روشن را بیان کرد فرمود:

آیه ی ۱۰۹-۱۰۸:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ بگو: «ای مردم! برای شما از سوی پروردگارتان حق آمده است، پس هر کس راه یابد فقط خودش راهیاب می شود، و هر کس گمراه شود فقط به زیان خود گمراه می شود، و من بر شما نگاهبان نیستم.

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىَ يَحْكُمَ اللّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و از آنچه به تو وحی می شود پیروی کن، و شکیبا باش، تا آنکه خداوند داوری کند و او بهترین داوران است.

(قُلْ) ای پیامبر! بعد از آنکه حق روشن شد بگو: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ) ای مردم! از سوی پروردگارتان حق برای شما آمده است. یعنی خبر راستین که با دلایل واضح تایید شده و هیچ شک و تردیدی در آن نیست، و آن از اجنب پروردگارتان به شما رسیده است. و بزرگترین عنایت او نسبت به شما این است که این قرآن را برای شما فرستاده که بیانگر هر چیز است و در آن انواع احکام و مطالب الهی و اخلاق پسندیده برای شما وجود دارد، و بزرگترین احسان او برای شماست که در آن گمراهی از هدایت مشخص گردیده و برای هیچ کس شبهه ای باقی نگذاشته است. (فَمَنِ اهْتَدَى) پس هر کس که به رهنمود خدا راهیاب شود، به گونه ای که حق را بشناسد و بفهمد و آن را بر دیگر چیزها ترجیح دهد، (فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ) فقط به سود خودش است و خداوند از بندگانش بی نیاز است و نتیجه و ثمرهٔ اعمالشان به خود آنها بر می گردد.

(وَمَن ضَلَّ) و هر کس گمراه شود به این صورت که از شناخت حق یا عمل کردن به آن روی بگرداند، (فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا) فقط به زیان خودش گمراه می شود، و هیچ زیانی به خداوند نمی رساند. پس او فقط به خودش زیان می رساند. (وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ) و من بر شما نگاهبان نیستم، و مراقب اعمالتان نبوده و شما را بر اعمالتان محاسبه نمی کنم، بلکه فقط بیم دهنده ای برای شما هستم، و خداوند مراقب و نگاهبان شماست. پس تا فرصت و مهلت دارید تجدید نظر کنید.

(وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ) ای پیامبر! از آنچه بر تو وحی می شود در علم و عمل و با زبان حال و با فرا خواندن به سوی آن پیروی کن. (وَاصْبِرْ) و بر این امر شکیبایی کن، زیرا این بالاترین نوع شکیبایی و بردباری است و سرانجام پسندیده ای دارد، پس سست مباش و به کارت ادامه بده و بر آن مواظبت کن و پایدار باش.

(حَتَّىَ يَحْكُمَ اللّهُ) تا آنکه خداوند بین شما و کسانی که تو را تکذیب کرده اند داروی نماید. (وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ) و او بهترین داوران است. زیرا حکم و داوری او مشتمل بـر عـدالت کاملی است که بر آن ستایش می شود.

و پیامبر علیه السلام از دستور پروردگارش فرمان برد و بر راه راست پابرجا مانـد تـا اینکـه خداوند دینش را بر سایر ادیان و پیامبرش را بر دشمنانش پیروز گرداند، بعد از اینکـه او را با دلیل و برهان بر آنها چیره گرداند. پس ستایش و سپاس نیکو خـدا را سـزد آن گونـه کـه شایستهٔ بزرگی و عظمت و کمال و گستردگی احسانش می باشد.

پایان تفسیر سوره یونس

تفسیر سوره هود

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٤-١

لَر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ الف لا را. این کتابی است که آیات آن استوار و محکم گردیده، سپس از سوی خداوند حکیم و آگاه تشریح و تبیین شده است.

أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ اللّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ اینکه جز خدا را نپرستید که من از سوی او برای شما هشدار دهنده و مژده دهنده هستم.

وَأَنِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به سوی او برگردید و توبه کنید تا شما را تا زمانی معین به طرز نیکویی بهره مند سازد، و تا به هر صاحب فضلی فضل و احسانش را بدهد. و اگر روی بگردانید من بر شما از عذاب روز بزرگی بیمناکمک

إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بازگشتتان به سوی خداست و او بر همه چیزی تواناست.

خداوند متعال می فرماید: این (كِتَابٌ) کتاب بزرگی است (أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ) که آیات منظم و محکم و نیکو گردیده است؛ اخبارش راست است و عادلانه امر و نهی می نماید و کلمات آن فصیح و مبانی آن زیباست. (ثُمَّ فُصِّلَتْ) آن گاه ایاتش مشخص گردیده و به نحو احسن بیان شده است (مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ) از جانب خداوند حکیم که هر چیزی را در جای آن قرار می دهد، و امر و نهی نمی کند، مگر به چیزی که حکمتش اقتضا نماید. (خَبِيرٍ) خداوندی که به ظاهر و باطن آگاه است.

پس از آنجا که استوار گرداندن و شرح و بیان آن از جانب خداوند حکیم و آگاه است، از عظمت و مرتبه ای بلند و کمال و حکمت و رحمتی واسع برخوردار است و پروردگار کتابش را نازل کرده است تا (أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ اللّهَ) دین را خالصانه و به طور کامل برای خدا اقامه کنید، و هیچ کس را با او شریک نگردانید.

(إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ) ای مردم! همانا من برای شما از سوی پروردگارتان (نَذِيرٌ) بیم دهنده ی کسانی هستم که بر ارتکاب گناهان جرات می کنندف و از عذاب دنیا و آخرت بر حذر می دارم. (وَبَشِيرٌ) و مژده دهنده ی فرمانبرداران هستم به پاداش دنیا و آخرت. (وَأَنِ اسْتَغْفِرُواْ

رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ) و به خاطر گناهانی که از شما سرزده است از پروردگارتان آمرزش بخواهید، پس در بقیه ی عمری که دارید به سوی او برگردید و از انچه خدا نمی پسندد دست بردارید، و به سوی آنچه که دوست می دارد و می پسندد، روی آورد.
سپس به پاداش تائبان اشاره کرد و فرمود: (يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى) تا وقت مردنتان به طرز نیکویی از روزی خود به شما می بخشد و از آن بهره مند می شوید. (وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ) و به هر صاحب فضلی از شما پاداش همسنگ فضل و احسانش را می دهد؛ پس آنچه را که دوست دارد برایش حال می کند و آنچه را که نمی پسندد از وی دور می گرداند (وَإِن تَوَلَّوْاْ) و اگر از آنچه شما را به سوی آن دعوت می کنم روی بگردانید که واقعاً این کار را کردید، و احتمالاً آن را تکذیب هم نمودید (فَإِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ) من بر شما ازعذاب روز بزرگی بیمناکم، و آن روز قیامت است که پیشینیان و پسینیان در آن گرد می آیند . پس بر اساس اعمال خیر و شری که انجام داده اند پاداش خوب و بد را دریافت می دارند.
(وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) این دلیلی است بر زنده گرداندن مردگان، زیرا او بر هر کاری تواناست. از جملهٔ این امور زنده کردن مرده هاست و خداوند از این خبر داده است و او راستگوترین گویندگان است. و تحقق آن از نظر عقلی و نقلی حتمی است.
آیه ی ۵:
أَلا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُواْ مِنْهُ أَلا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ هان! آنان سینه هایشان را کج می کنند تا خویشتن را از خدا پنهان دارند. هان! آنان هنگامی که خود را با جامعه هایشان می پوشانند خداوند آنچه را که پنهان می دارند و آنچه را آشکار می سازند می داند، و او به راز دلها داناست.
خداوند متعال از نادانی مشرکان و شدت گمراهی شان خبر می دهد که آنان (يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ) سینه هایشان را کج می کنند، (لِيَسْتَخْفُواْ مِنْهُ) تا خود را از خدا پنهان دارند، و با چرخاندن سینه هایشان حجابی در مقابل علم خدا ایجاد کنند و خداوند احوال آنان را نداند و قیافه هایشان را نبیند. خدا با بیان اشتباه آنها و گمان پوچشان می فرماید: (أَلا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ) هان! آنان هنگامی که با جامه هایشان خود را می پوشانند خداوند در این حالت که یکی از مخفی ترین حالات است، از آنها آگاه است. بلکه خداوند (يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ) گفته ها و کارهایی را که پنهان می دارند، (وَمَا يُعْلِنُونَ) و گفته ها و کارهایی را که آشکار می کنند، می داند ، وحتی پوشیده تر از این را نیز می داند، (إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) همانا خدا به

اراده ها و وسوسه ها و افکاری که در دلهاست و نه در پنهان و نه در آشکار آن را بـر زبـان نیاورده اند، آگاه است. پس چگونه حالت شما بر او پوشیده می ماند آنگاه که سینه هایتان را کج می کنید تا خود را از او پنهان بدارید؟

احتمال دارد معنی آیه این باشد که خداوند از کسانی صحبت می کند که پیـامبر را تکـذیب کردند و از دعوتش غافل شدند، و از شدت روی گردانی شان وقتی پیامبر علیه السلام را می دیدند (یَثْنُونَ صُدُورَهُمْ) خود را خم می کردند تا آنها را نبیند و دعوتش را به گوش آنـان نرساند و آنان را به چیزی که به نفع آنان است اندرز ندهد. پس آیا از این روی گردانی بالاتر چیزی هست؟

سپس خداوند آنها را هشدار داد که او به همهٔ حالاتـشان آگـاه اسـت و هـیچ چیـزی بـر او پوشیده نمی ماند، و به زودی آنها را به خاطر کارهایشان مجازات خواهد کرد.

آیه ی ٦:

وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِی الأَرْضِ إِلاَّ عَلَی اللّهِ رِزْقُهَا وَیَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا کُلٌّ فِی کِتَابٍ مُّبِینٍ و هیچ جنبده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن بر عهدهٔ خداست، و قرارگاه و محل ایاب و ذهابشان را می داند. همهٔ اینها در کتاب روشنی ثبت است .

هر چیزی ک در زمین حرکت می کند از قبیل انسان و حیوان، بری باشد یا بحری، خداونـد روزی همه را به عهده گرفته و به همه روزی مـی دهـد (وَیَعْلَـمُ مُـسْتَقَرَّهَا وَمُـسْتَوْدَعَهَا) و قرارگاه این جنبدگان و محل زیست و جایی که در آن قرار می گیرنـد را مـی دانـد و محـل رفت و آمد آنها را که در حالت های مختلف به آن روی می آورند می داند (کُلٌّ) تفاصـیل احوال آنها، (فِی کِتَابٍ مُّبِینٍ) در لوح محفوظ که همهٔ اتفاقاتی که پیش می آیـد و آنچـه در آسمانها و زمین اتفاق می افتد را در بر دارد. ثبت و ضبط شده است. و علم خداوند به همـه اینها احاطه دارد، و قلمش آن را نگاشته است، و مـشیت او بـر آن جـاری گردیـده اسـت و روزیش به همه می رسد. پس دلها آرام گیرند به کفایت و شایستگی کسی که روزی آنهـا را به عهده گرفته است آنان را به عهده گرفته است و با علم و دانش خود ذات و صفات آنها را در برگرفته است.

آیه ی ٨-٧:

وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ وَکَانَ عَرْشُـهُ عَلَـی الْمَـاء لِیَبْلُـوَکُمْ أَیُّکُـمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَلَئِن قُلْتَ إِنَّکُم مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ إِنْ هَـذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِینٌ و او خدایی است که اسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرشش بر آب بـود، تـا

شما را بیازماید که چه کسی کارهای نیکوتر انجم می دهد، و اگر بگویی شما پس از مرگ برانگیخته می شوید، کافران می گویند: «این سخن جز جادوی آشکار نیست».

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلاَ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ و اگر عذاب را تا مدت زمان محدودی به تأخیر اندازیم، می گویند: «چه چیزی آن را باز می دارد؟ » آگاه باشید روزی که عذاب به سراغ آنان بیاید از آنان بازداشته نمی شود، و چیزی را که مسخره می کردند آنان را در بر می گیرد.

خداوند متعال خبر می دهد که او ،(خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ) آسمانها و زمین را در شش روز آفریده است، نخستین این ایام روز یکشنبه و اخرین آن روز جمعه است (وَ) هنگامی که آسمانها و زمین را آفرید، (كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاء) عرشش بر روی آب و بر بالای آسمان هفتم بود. و بعد از اینکه آسمانها و زمین را آفرید بر عرش خود بلند و مرتفع گردید و کارها و احکام قدری و شرعی را طبق مشیت خود تدبیر می کند.

بنابراین فرمود: (لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً) تا شما را بیازماید که چه کسی کارهای نیکوتری ا نجام می دهد. یعنی خداوند به خاطر پیروی شما از اوامر و نواهی وی آنچه را در آسمانها و زمین است آفرید تا امتحان کند و ببیند کدام یک از شما عمل نیکوتری را نجام می دهد.

فضیل بن عیاض رحمه الله گفته است «یعنی تا شما را بیازماید که چه کسی عمل خالص تر و درست تر انجام می دهد».

گفته شد: ای ابا علی! عمل خالص و درست تر کدام است؟ گفت: «اگر عمل خالصانه انجام شود و درست نباشد پذیرفته نمی شود و اگر درست باشد و خالصانه انجام نشود (باز) پذیرفته نمی شود، مگر اینکه خالصانه و درست باشد. عمل خالص این است که برای خدا انجام شود. و عمل درست یعنی عملی که در انجام آن از قرآن و سنت پیروی شود. همانطور که خداوند متعال فرمود هاست: (و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون) من جن ها و انسانها را نیافریدم مگر برای اینکه مرا پرستش نمایند».

و خداوند متعال فرموده است: «الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شی قدیر و ان الله قد احاط بکل شی علما) «الله» تعالی ذاتی است که هفت آسمان را آفرید و در زمین نیز مثل آن را آفرید، امر خود را میان آنها نازل می گرداند، تا بدانید که خداوند بر همه چیز توانا است، و علم او همه چیز را احاطه نموده است، پس خداوند متعال خلق را به خاطر عبادت خویش و شناختن ذات و اسما و صفت هایش

آفریده است، و آنها را به این دستور داده است. پس هر کس فرمان ببرد و آنچه را که بـه آن دستور داده است انجام دهد از رستگاران است، و هر کس روی بگرداند از زیان کـاران مـی باشد و حتماً خداوند آنها را در جهانی دیگر جمع خواهد کرد تا آنان را جزا و سـزا بدهـد.
بنابراین خداوند به تکذیب سزا و جزا از سوی مشرکین پرداخت و فرمود : (وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هَـذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِينٌ) و اگر از سوی من به ایشان بگویی، و آنها را زنده شدن پس از مرگ خبر دهی، کافران تو را تـصدیق نمـی کننـد، بلکه به شدت تو را تکذیب می نمایند، و از آنچه آورده ای عیب گرفتـه و مـی گوینـد: (إِنْ هَـذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِينٌ) این چیزی جز جادوی آشکار نیست. آگاه باشید و بدانید که آن حـق آشکار است.
(وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ) و اگر عذاب را تا مدت زمانی مشخص از آنان به تأخیر بیاندازیم، می گویند: چرا نیامده است، و چـرا دیـر مـی آیـد؟ و از روی نـادانی و ستمگری شان می گویند: (مَا يَحْبِسُهُ) چه چیزی آن را باز می دارد؟ و مفهوم سخنشان ایـن است که آن را دروغ می انگارند ، و آنها از اینکه عذاب زود نمی آیدبر دروغگو بودن پیامبر استدلال می کنند که از آمدن عذاب خبر می دهد.چه استدلال بی جایی است.
(أَلاَ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ) آگاه باشید روزی که عذاب به سراغ آنان بیاید از آنان باز داشته نمی شود، و نمی توانند در کار خویش بنگرند (وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ) و چیزی را که مسخره می کردند آنان را احاطه کرده و دربر می گیرد. یعنی عذابی کـه آن را مسخره می کردند و آن را ناچیز می انگاشتند تا جایی که قاطعانه به دروغگـو بـودن پیـامبر حکم کردند، آنان را از هر سو فرا می گیرد.
آیه های ۱۱-۹:
وَلَئِنْ أَذَقْنَا الإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ و اگر به انسان از سوی خدا رحمتی بچشانیم سپس آن را از او بستانیم بسی ناامید و ناسپاس گردد.
وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاء بَعْدَ ضَرَّاء مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ و اگر بعد از رنج و ناخوشی که به انسانها رسیده است خوشی و نعمت بدو برسانیم، می گوید: «بـدیها و سختی ها از من دور شدند» و بسی شادمان شده و فخر فروشی می کند
إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَـئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ مگر کسانی که شکیبایی ورزند و کارهای شایسته انجام دهند، اینان آمرزش و پاداش بزرگی دارند.
خداوند متعال از طبیعت انسان خبر می دهد که وی نادان و ستمکار است و هر وقت رحمتی

را از سوی خود به او بچشاند از قبیل سلامتی، روزی، فرزندان و امثال آن، سپس آن نعمتها را از او بگیرد، به ناامیدی و یاس تن می دهد، و امیدی به پاداش خدا نخواهد داشت و به ذهنش نمی آید که خداوند آن را باز خواهد گرداند یا بهتر از آن را باز به او خواهد داد. و هرگاه خداوند بعد از رنج و ناخوشی که به انسان می رسد نعمت و رحمتی به وی عطا کند شادمان می شود و به خود می بالد و گمان می برد که آن خیر برای همیشه برایش باقی می ماند، و می گوید: (ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ) بدیها و سختی ها از من دور شدند، و او شادمان و خودستا است.

یعنی به آنچه که طبق میل و دلخواهش به او داده شده است شاد می گردد، و با نعمت هایی که خداوند به و عطا کرده است بر بندگان خدا فخر فروشی می کند و این حالت او را به خود پسندی و تکبر ورزیدن بر مردم و تحقیر آنان وادار می کند و چه عیبی بزرگتر از این وجود دارد؟

و این طبیعت انسان است ، مگر کسانی که خداوند آنان را توفیق دهد و ازاین اخلاق زشت بیرون آورد، و به ضد آن راهنمایی کند، و آنان کسانی هستند که به هنگام ناخوشی و رنج بردباری کرده و ناامید نمی شوند، و هنگام راحتی و خوشی به خود نبالیده و کارهای شایسته و واجب و مستحب را انجام می دهند. (أُوْلَـئِکَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ) با بخشوده شدن گناهانشان هر امر نامطلوبی از آنها دور می گردد و به پاداش بزرگی می رسند و آن دست یابی به باغهای پرناز و نعمت و بهشت است که هر چه انسان بخواهد و چشمها از دیدن آن لذت ببرند در آن موجود است.

آیه های ١٤-١٢

فَلَعَلَّکَ تَارِکٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْکَ وَضَآئِقٌ بِهِ صَدْرُکَ أَن يَقُولُواْ لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنزٌ أَوْ جَاء مَعَهُ مَلَکٌ إِنَّمَا أَنتَ نَذِيرٌ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ مبادا برخی از چیزهایی را که به تو وحی می شود رها کنی و از اینکه می گویند: «چرا گنجی بر او فرستاده نشده است یا چرا فرشته ای با او نیامده است» دلتنگ و ناراحت شوی، تو تنها بیم دهنده هستی و خداوند بر همه چیز مراقب و نگهبان است.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ می گویند: «آن را خودش ساخته است، و به دروغ به خدا نسبت می دهد». بگو: «اگر راستگو هستید ده سورهٔ دروغین همانند آن را بیاورید و غیر از خدا هر کس را که می توانید به یاری فراخوانید.

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللّهِ وَأَن لاَّ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ پس اگر سخن شما را نپذیرفتند ، بدانید که این قرآن همراه با علم الهی نازل شده است و معبود به حقی جز او نیست، پس آیا شما فرمانبردار می گردید؟

خداوند متعال با دلجویی دادن پیامبر علیه السلام در مقابل تکذیب کنندگان می فرماید: (فَلَعَلَّکَ تَارِکٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْکَ وَضَآئِقٌ بِهِ صَدْرُکَ أَن يَقُولُواْ) یعنی شایسته نیست که گفتهٔ آنان در تو اثر بگذارد، و از آنچه که بر آن هستی باز بدارد، و آنگاه برخی از مطالبی را که به سوی تو وحی می شود رها کنی و به خاطر خیره سری آنان دلتنگ گردی، که می گویند: (لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنزٌ أَوْ جَاء مَعَهُ مَلَکٌ) چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشد یا چرا فرشته ای با او نیامده است؟ زیرا این سخن ناشی از خیره سری و ستمگری و مخالفت و گمراهی و عدم شناخت آنان نسبت به حجت ها و دلایل است . پس به کارت ادامه بده و این گفته های پوچ که جز فردی بی خرد آن را بر زبان نمی آورد تو را باز ندارد و دلت را تنگ و ناراحت نکند. آیا دلیلی ارائه داده اند که از حل آن درمانده باشی؟ یا در آنچه آورده ای عیبی گرفته اند که عیب جویی آنها در آن اثر گذارد و ارزش آن را کم کند؟ پس دل تنگ نشو، زیرا حساب آنها بر گردن تو نیست، و با زور نمی توان آن را هدایت کنی. بلکه تو (إِنَّمَا أَنتَ نَذِيرٌ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ)تنها بیم دهنده هستی و خداوند بر هر چیزی نگاهبان است و اعمالشان را ثبت و ضبط می نماید و آنها را طبق اعمالشان سزا و جزا می دهد.

(أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ) آیا مشرکان می گویند : محمد این قرآن را از پیش خود ساخته است؟ خداوند آنان را پاسخ داد و فرمود: (قُلْ) به آنان بگو: (فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ) اگر راستگو هستید ده سورهٔ دروغن همانند آن را بیاورید و غیر از خدا هر کس را که می توانید به یاری فرا خوانید. یعنی اگر او قرآن را از خود ساخته است شما هم مانند وی فصاحت و بلاغت دارید، و دشمنان حقیقی او هستید و برای باطل کردن دعوتش هر چه را که دارید صرف می کنید، پس اگر راست می گویید ده سورهٔ دروغین همانند آن را بیاورید.

(فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ) پس اگر سخن شما را در این مورد نپذیرفتند، (فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللّهِ) بدانید که این قرآن از جانب خدا نازل شده است. چون برای اثبات اینکه از جانب خدا است دلیل وجود دارد، و معارضی برای آن پیدا نشده است. (وَأَن لاَّ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ) و بدانید که جز خدا هیچ معبود بر حقی که سزاوار الوهیت و پرستش باشد وجود ندارد (فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ)پس آیا شما تسلیم الوهیت خدا گشته و فمران بردار بندگی او می شوید؟

و این آیات مبین آنند که برای دعوتگر راه خدا شایسته نیست اعتـراض معترضـین و انتقـاد منتقدان و عیب جویان او را از دعوت و فراخوانی به سوی دین باز دارد . به خصوص وقتی که اعتراض و انتقاد بی دلیل باشد و معترض نتواند در آنچه که دعوتگر به سوی آن دعـوت می کند کاستی و نقصی بیاورد. و نباید دلتنگ شود بلکه بایـداطمینان خـاطر داشـته باشـد و کارش را ادامه بدهد، و به آن روی آورد. و نیز لازم نیست پیشنهادایت که پیشنهاد کننـدگان بنا به دلایلی که برای خود دارند مطرح می کنند، جواب داده شود. بلکه کافی است در پاسخ تمام این مسایل و خواسته ها دلیلی را اقامه کرد که معارض و مخالفی نداشته باشد.

و این آیات بیانگر آنند که قرآن در ذات خود معجزه است و هیچ کس نمی توانند مانند آن را بیاورد، و نمی تواند ده سوره مانند آن را بیاورد، و حتی نمی توانـد یـک سـوره ماننـد آن را بیاورد. چون خداوند دشمنان فصیح و بلیغ را به مبارزه طلبید اما با آن معارضه نکردند، چون می دانستند توانایی آن را ندارند.

و در این آیات به این مطلب اشاره شده است که یکی از چیزهایی که باید نسبت به آن یقین داشت و نباید به گمان غالب بسنده کرد قران و توحید است، زیرا فرموده است:

(فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللّهِ وَأَن لاَّ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ) پس بدانید که این قرآن همراه با علم خـدا نازل شده است و هیچ معبود راستینی جز او نیست.

آیه ی ١٦-١٥:

مَن كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لاَ يُبْخَسُونَ کسانی که زندگانی دنیا و زینت آن را بخواهند اعمالشان را در این جهان تمام و کمال به انها می دهیم و آنها در آنجا کاستی نبینند.

أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ إِلاَّ النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُواْ يَعْمَلُـونَ ایشان کسانی اند که در آخرت جز آتش بهره ای ندارند و آنچه در دنیا کرده بودند ضـایع و هدر می رود، و کارهایشان پوچ و باطل است.

خداوند متعال می فرماید: (مَن كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا) هر کس که هدف نهایی اش زندگانی دنیا و زینت آن از قبیل زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب های نشان دارد و چهارپایان و کشتزارها باشد و تمام هم و غمش را در این چیزها منحصر نماید، و آخرت و دنیای باقی در تفکر او جایگاهی نداشته باشد، این فرد را جـز کـافر نمـی تـوان نامید، زیرا اگر مومن بود، ایمانش را از این کار و از این طرز تفکر باز می داشت، بلکه ایمان او و آنچه که از اعمال (خیر) انجام داده است، نشانه ای است از نشانه های آخرت خـواهی

او.

اما این بدبختان که گویا فقط برای این دنیا آفریده شده اند (نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا) یعنی آن پاداش دنیای که برای آنان در «لوح المحفوظ» رقم زده شده است و به آنان می دهیم ، (وَهُمْ فِيهَا لاَ يُبْخَسُونَ) و آنان در آنجا کاستی نبینند یعنی از آنچه برایشان مقدر شده است کم نمی شود ولی این نهایت و پایان نعمت ها است. (أُوْلَئِکَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِی الآخِرَةِ إِلاَّ النَّارُ) ایشان کسانی اند که در آخرت بهره ای جز آتش ندارند، و در آن جادوانه می مانند و یک لحظه عذاب از آنها دور نمی شود، و به راستی که از پاداش فراوان محروم گشته اند، (وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا) و نقشه هایی که علیه حق و اهل حق می کشیدند مضمحل و نابود گشته و کارهای خیری که انجام می دادند و اساسی نداشت و بر اساس ایمان انجام نیافته بود پوچ گشته و به هدر می رود.

آیه ۱۷:

أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً أُوْلَئِکَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلاَ تَکُ فِی مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يُؤْمِنُونَ آیا کسی که دلیل و حجت روشنی از سوی پروردگارش دارد، و گواهی از سوی خدا به دنبال آن می آید، و قبل از قرآن (هم) کتاب موسی پیشوا و رحمت بوده است (مانند کسی است که در تاریکی ها به سر می برد)؟ اینان (که در پی کشف حقایقند) به آن ایمان می آورند، و هر کس از گروهها به آن کفر بورزد میعادگاه او آتش است. پس دربارهٔ آن به خود شک و تردیدی راه مده، بی گمان آن (قرآن) حق است و از سوی پروردگارت آمده است ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

خداوند متعال حالت پیامبرش محمد صلی الله علیه و اله و سلم را و حالت وارثان و جانشینان او را که به تبلیغ دینش و اقامه ی حجت های آن می پردازند و به آن یقین دارند بیان کرده و اینکه کسی جز آنان دارای این صفت نیست، و اصولاً هیچ کس نمی تواند مانند آنان باشد، و می فرماید: (أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ) آیا کسی که به واسطه ی وحیی که خداوند آن را فرو فرستاده و مسایل مهم و دلایل آشکار را در آن بیان کرده است و او هم در نتیجه به آن یقین کرده باشد دلیل و حجت روشنی از سوی پروردگارش داشته باشد، (وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ) و شاهدی از سوی خدا به دنبال آن بیاید یعنی به دنبال این دلیل و برهان دلیل دیگری بیاید و آن دلیل فطرت و سرشت مستقیم و عقل درست است که بر صحت (آن) وحی گواهی می دهند و با عقل خود نیکویی و پاکی آن وحی را بداند، و از این رهگذر بر

ایمانش بیافزاید، (وَمِن قَبْلِهِ)و پیش از قرآن گواه سومی وجود دارد، (کِتَابُ مُوسَى) پیشوا و رحمتی برای مردم قرار داده و بر راست بودن قرآن گواهی می دهد، و با حقی که قرآن آورده موافق و مطابق است.

یعنی آیا کسی که چنین است، و شواهد و دلایل یقین آور نزد وی به وفور یافت می شود، مانند کسی است که در تاریکی ها و جهالت ها به سر می برد و نمی تواند از آن بیرون رود؟ به راستی نزد خداوند برابر نیستند و نزد بندگان خدا نیز برابر نمی باشند. (أُوْلَـئِکَ) اینان که دلایل یقین آور به وفور نشان یافته می شود (یُؤْمِنُونَ بِهِ) به طور حقیقی به قرآن ایمان می آورند و ایمانشان هر نوع خوبی و برکت را در دنیا و آخرت برای آنان به بار می آورد.

(وَمَن یَکْفُرْ بِهِ مِنَ الأَحْزَابِ) و هرگروه از گروه های روی زمین که بر نپذیرفتن حق اتفاق نظر دارد، به قرآن کفر می ورزد، (فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ)میعادگاهشان آتش است، و حتماً به آن وارد می شوند، (فَلاَ تَکُ فِی مِرْیَةٍ مِّنْهُ) پس دربارهٔ آن کوچکترین شکی به خود راه مده، (إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ وَلَـکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لاَ یُؤْمِنُونَ) بی گمان آن (= قرآن) حق می باشد، و از سوی پروردگارت آمده است، ولی بیشتر مردمان ایمان نمی آورند . یا به خطار جهالت و گمراهی شان ایمان نمی آورند، یا از روی ستمگری و عناد و تجاوز، زیرا هر کس قصد و هدفش نیکو، و فهمش درست باشد، باید به آن ایمان بیاورد، چون دلایل و شواهد قاطعی وجود دارد که او را به ایمان آوردن فرا می خوانند .

آیه های ۲۲-۱۸:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ کَذِبًا أُوْلَـئِکَ یُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَیَقُولُ الأَشْهَادُ هَـؤُلاء الَّذِینَ کَذَبُواْ عَلَى رَبِّهِمْ أَلاَ لَعْنَةُ اللّهِ عَلَى الظَّالِمِینَ و کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد؟ آنان به پیشگاه پروردگارشان عرضه می گردند و گواهان می گویند: «ایناننـد کسانی که بر پروردگار خود دروغ بسته اند هان! نفرین بر ستمکاران باد».

الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَیَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِالآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ آن ستمکارانی که(مردم را) از راه خدا باز می دارند و آن را کج و نا درست نشان می دهند و آنان منکر آخرتند.

أُولَـئِکَ لَمْ یَکُونُواْ مُعْجِزِینَ فِی الأَرْضِ وَمَا کَانَ لَهُم مِّن دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِیَاء یُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا کَانُواْ یَسْتَطِیعُونَ السَّمْعَ وَمَا کَانُواْ یُبْصِرُونَ ایشان چنان نیستند که بتوانند در دنیا (خدا را) ناتوان و درمانده سازند و آنان به غیر از خدا دوستان یاورانی ندارند ، عذاب برای آنان دو چندان خواهد شد (و آنان) نمی توانستند بشنوند و ببینند.

أُوْلَـئِکَ الَّذِینَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُواْ یَفْتَرُونَ اینان کسانی اند که خودشـان را زیانبار کردند و آنچه به دروغ به هم می بافتند از آنان گم و ناپدید گردید.

لاَ جَرَمَ أَنَّهُمْ فِی الآخِرَةِ هُمُ الأَخْسَرُونَ مسلماً آنان در آخرت زیانکارترند

خداوند متعال خبر می دهد که هیچکس (أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَی عَلَی اللّهِ کَذِبًا) ستمگرتر از کسی نیست که بر خدا دروغ ببندد. و این شامل حال هر کسی است که به خدا دروغ نسبت دهـد؛ شریکی را به او نسبت بدهد یا او را به چیزی توصیف بکنـد کـه شایـسته اش نیـست. و یـا سختی را به وی نسبت دهد که نگفته است، یا ادعای نبوت کند، و دیگر دروغ هایی کـه بـه خدا نسبت داده می شود

پس اینهـا سـتمگرترین مـردم هـستند (أُوْلَـئِکَ یُعْرَضُـونَ عَلَـی رَبِّهِـمْ) آنـان بـه پیـشگاه پروردگارشان عرضه می گردند تا آنها را به سبب ستمگریشان مجـازات نمایـد، و چـون بـه پیشگاه او عرضه گردند عذاب سختی را برایشان مقرر می دارد. (وَیَقُولُ الأَشْهَادُ) و گواهان که بر دروغ بستن و دروغ گفتن آنها گواهی می دهند، می گویند: (هَـؤُلاء الَّذِینَ کَذَبُواْ عَلَی رَبِّهِمْ أَلاَ لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ)اینان کسانی اند که بر پروردگار خود دروغ بسته اند، هان! نفرین خدا بر ستمکاران باد؛ نفرین و لعنتی کـه قطـع نمـی شـود، زیـرا سـتم کـردن صـفت همیشگی آنان بوده است، به همین خاطر عذابشان تخفیف پذیر نیست.

سپس خداوند از ظلم و ستم آنها سخن به میان آورد و فرمود: (الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ) آنان کسانی هستند که (مردم را) از راه خدا باز می دارند، پس خودشان را از راه خدا که راه پیامبران است و مردم را به سوی آن فرا خوانده اند باز داشته، و دیگران را نیز از رفتن به این راه باز می دارند و آنان پیشوایانی شده اند که به آتش جهنم فرا می خوانند. (وَیَبْغُونَهَا عِوَجًا) و برای کج و زشت قرار دادن راه خدا و معیوب کردنش تلاش می نمایند، تا راه خد انـزد مردم درست جلوه نکند، پس آنان باطل را خوب و زیبا نشان داده و حق را تقبیح می نمایند. خداوند آنان را زشت بگرداند. (وَهُم بِالآخِرَةِ هُـمْ کَـافِرُونَ) و آنـان منکـر آخـرت هـستند (أُولَـئِکَ لَمْ یَکُونُواْ مُعْجِزِینَ فِی الأَرْضِ) ایشان چنین نیستند که بتوانند از دست خداوند در روند، چون آنها در قبضه و تحت فرمانروایی او هستند (وَمَا کَانَ لَهُم مِّن دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِیَاء) و آنان به غیر از خدا دوستان و یاورانی ندارند که امر ناگوار و ناخوشـایند را از آنـان دور کنند، و یا آنچه را که به سود آنهاست برایشان فراهم نمایند، بلکه دستشان از توسل بـه هـر وسایلی کوتاه شده است.

(یُضَعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ) عذاب برای آنان سخت تر خواهد گردید و بر آن افزوده می شود، و

چون آنان خود گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه کردند. (مَا کَانُواْ یَسْتَطِیعُونَ السَّمْعَ) به خاطر نفرت آنها از حق و گریزان بودنشان از ان نمی توانستند آیات خدا را بشنوند و فایده ببرند. (فما لهم عن التذکره معرضین، کانهم حمر مستنفره، فرت من قسوره) چرا آنها از یادآور شدن به وسیلهٔ قرآن روی گردان هستند؟انگار گور خرهایی هستند که از دست شیر فرار می کنند (وَمَا کَانُواْ یُبْصِرُونَ) و نمی توانستند با عبرت و تفکر در آنچه که به آنها فایده می رساند، بنگرند، بلکه آنان مانند کر و لالهایی بودند که نمی فهمند. (أُوْلَـئِکَ الَّذِینَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ) اینان کسانی اند که خودشان را متضرر کردند ، چون بزرگترین پاداشت را از دست دادند، و سزاوار سخت ترین عذاب گشتند (وَضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُواْ یَفْتَرُونَ) و دینشان که مردم را به سوی آن دعوت می کردند و آن را خوب معرفی می نمودند نابود گردید، و از بین رفت. و هنگامی که عذاب پروردگارت آمد، معبودانی که آنها به غیر از «الله» می پرستیدند برای آنها هیچ کاری نکردند و هیچ چیزی را از آنان دور ننمودند.

(لاَ جَرَمَ) مسلماً (أَنَّهُمْ فِی الآخِرَةِ هُمُ الأَخْسَرُونَ) آنان در آخرت زیانکارترین (مردمان) هستند. خداوند متعال زیان را منحصراً برای آنان قرار داد. و حتی بیشترین زیان را برای آنان مقرر نمود و این به خاطر شدت حسرت و محرومیت آنان، نیز شدت مشقت و عذابی است که به آن گرفتار می شوند. از حالت آنان به خداوند پناه می بریم.

هنگامی که وضعیت شقاوتمندان را بیان کرد، صفات نیک بختان و سعادتمندان و پاداشی را که نزد خداوند دارند بیان نمود. پس فرمود:

آیه ی ٢٤-٢٣:

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُواْ إِلَی رَبِّهِمْ أُوْلَـئِکَ أَصْحَابُ الجَنَّةِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ بی گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و در برابر خدای خود فروتنی کردند، اینان بهشتی اند، آنان در آن جاودانه می ماند.

مَثَلُ الْفَرِیقَیْنِ کَالأَعْمَی وَالأَصَمِّ وَالْبَصِیرِ وَالسَّمِیعِ هَلْ یَسْتَوِیَانِ مَثَلاً أَفَلاَ تَذَکَّرُونَ حال این دو گروه مانند کور و کر، و بینا و شنواست، آیا حال این دو گروه یکی است؟ آیا پند نمی پذیرید؟

خداوند متعال می فرماید: (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ) بی گمان کسانی که اصول و قواعدی را که خداوند دستور داده است به آن ایمان بیاورند، تصدیق کردند، و به آن اقرار نمودند (وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ) و کارهای شایسته، مشتمل بر اعمال قلوب و جوارح و زیان انجام دادند. (وَأَخْبَتُواْ إِلَی رَبِّهِمْ) و در برابر خدای خود فروتنی کردند ، و درمقابل عظمت و شکوه او

کرنش و سجده ن مودند، و با محبت و دوست داشتن خدا و ترس از او و امید به او وزاری به درگاهش به سویش باز گشتند.(أُوْلَـئِکَ) اینان که دارای همهٔ این صفات هستند، (أَصْحَابُ الجَنَّةِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ) یاران بهشت اند، آنان در آن جاودانه می مانند، چون آنها از هر خیر و خوبی برخوردار شده و در انجام خیرات از دیگران پیشی گرفتند.

(مَثَلُ الْفَرِیقَیْنِ) حالت این دو گـروه، یعنـی گـروه شـقاوتمندان و سـعادتمندان (کَـالأَعْمَی وَالأَصَمِّ) مانند حالت کور و کر است . این مثال بدبختان است (وَالْبَصِیرِ وَالسَّمِیعِ) (یا) مانند حالت بینا و شنوا است . و این حالت سعادتمندان است

(هَلْ یَسْتَوِیَانِ مَثَلاً) آیا این دو گروه حالتشان یکی است؟ حالت این دو گروه یکی نیـست، بلکه تفاوت و فرقشان چنان زیاد است که قابل توصیف نیست. (أَفَلاَ تَذَکَّرُونَ) آیا پند نمـی پذیرید؟ و کارهایی را به یاد نمی آورید که به شما فایده می دهد تا آن را انجام دهید؟ و نیز کارهایی را که به شما زیان می رساند آنها را ترک کنید.

آیه ی ۲۸-۲۵:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَی قَوْمِهِ إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ مُّبِینٌ و به راستی که ما نوح را به سوی قـومش فرستادیم (و گفت): «همانا من برای شما بیم دهنده ای آشکار هستم»

أَن لاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ اللّهَ إِنِّیَ أَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ أَلِیمٍ که جز خداونـد را پرسـتش نکنیـد، بدون شک من از عذاب روز دردناک بر شما می ترسم.

فَقَالَ الْمَلأُ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاکَ إِلاَّ بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَـرَاکَ اتَّبَعَـکَ إِلاَّ الَّـذِینَ هُـمْ أَرَاذِلُنَا بَادِیَ الرَّأْیِ وَمَا نَرَی لَکُمْ عَلَیْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّکُمْ کَاذِبِینَ سران کافر قوم او گفتند: «تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم، و ما می بینیم که جز افراد فرومآیه و کوتاه فکر ما کسی از او پیروی نکرده اند، و شما هیچ فـضل و برتـری بـر مـا نداریـد، بلکـه شـما را دروغگو می پنداریم.»

قَالَ یَا قَوْمِ أَرَأَیْتُمْ إِن کُنتُ عَلَی بَیِّنَةٍ مِّن رَّبِّـیَ وَآتَـانِی رَحْمَـةً مِّـنْ عِنـدِهِ فَعُمِّیَـتْ عَلَـیْکُمْ أَنُلْزِمُکُمُوهَا وَأَنتُمْ لَهَا کَارِهُونَ گفت: «ای قوم من! به من بگویید اگر دلیلی روشـن از سـوی پروردگارم داشته باشم و رحمتی از نزد خود به من داده باشد و این رحمـت الهـی بـر شـما پنهان مانده باشد، آیا می توانم شما را به پذیرش آن وادارم در حالی که شما دوسـتش نمـی دارید؟»

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَی قَوْمِهِ) و به راستی کـه نـوح (شـیخ پیـامبران) را بـه سـوی قـومش فرستادیم تا آنان را به سوی خدا دعوت کند و از شرک ورزیدن باز دارد. پس گفـت: (إِنِّـی

لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ) همانا من برای شما بیم دهنده ای آشکار هستم . یعنی آنچه را که شما را از آن بیم می دهم طوری برایتان بیان می نمایم که هیچ اشکال و ابهامی در ان باقی نماند. (أَن لاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ اللّهَ) که عبادت را خالصانه و تنها برای خدا انجام دهید، و عبادت غیر خدا را رها کنید.

(إِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ) همانا من بر شما از عذاب روزی دردناک می ترسم، و اگر خدا را یکتا ندانید و از من اطاعت نکنید، دچار آن عذاب دردناک می گردید. (فَقَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قِوْمِهِ) سران کافر و اشراف قومش دعوت او را نپذیرفتند . و آنها اولین کسانی بودند که دعوت پیامبر را رد کرده و گفتند: (مَا نَرَاكَ إِلاَّ بَشَرًا مِّثْلَنَا) تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینم وانسان بودن نوح به ادعای آنها مانعی برای پیروی کردن از وی بود، با اینکه در حقیقت همین درست است و غیر از آن جایز نیست، چون انسانها می توانند از انسان یاد بگیرند و در هر کاری به او مراجعه نمایند، به خلاف فرشتگان: (وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلاَّ الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا) و می بینیم که جز افراد فرومآیه ی ما کسی از تو پیروی نکرده است.

اما در حقیقت آنان اشراف و اهل عقل بودند که از حق فرمان بردند و مانند فرومایگانی نشدند که به آنها سران قوم گفته می شد، اما از هر شیطان سرکشی پیروی کرده و خدایانی از سنگ و درخت برای خود برگرفته و برای آن سجده برده و به آن تقرب می جستند . آیا فرومآیه تر و ذلیل تر از اینها کسی وجود دارد؟

(بَادِيَ الرَّأْيِ) یعنی بدون فکر و اندیشه از تو پیروی کردند. منظورشان این بود که آنها از روی بینش و تفکر این کار را نکرده اند، بلکه به محض اینکه آنان را عوت نمودی از تو پیروی کردند. غافل از اینکه عقل های سلیم حق آشکار را به طور بدیهی می پذیرند و خردمندان آن را تصدیق می نمایند، به خلاف کارها و امور پنهانی که به تأمنل و تفکر طولانی احتیاج دارد. (وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ)و برای شما فضیلتی بر خویش نمی بینیم. یعنی از ما برتر نیستند تا از شما اطاعت کنیم.

(بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ) بلکه شما را دروغگو می پنداریم . و آنها در این سخن دروغ می گفتند، چون آنها نشانه هایی را که خداوند برای تأیید نوح فرستاده بود؛ دیدند؛ نشانه هایی که باعث می شد به طور کامل به صداقت نوح پی ببرند.

بنابراین ، (قَالَ) نوح در پاسخ آنان گفت: (يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّيَ) ای قوم من! به من بگویید، اگر به من دلیلی روشن تر و قاطع (دال بر حقانیتم) از سوی پروردگارم

داشته باشم (باز هم از من پیروی نمی کنید) نوح که پیامبری کامل و پیشوا است که خردمندان از او فرمان می برند و عقل مردان خردمند در کنار عقل او چیزی به حساب نمی آید، و به حقیقت راستگوست، اگر بگویید: «من دلیلی روشن و قاطع (دال بر حقانیتم) از سوی پروردگارم دارم» . همین گفته برای تصدیقش کافی است.

(وَآتَنِی رَحْمَةً مِّنْ عِندِهِ) و به سوی من وحی نموده و مرا فرستاده، و هدایت را به من ارزانی نموده است. (فَعُمِّیَتْ عَلَیْکُمْ) و این رحمت الهی بر شما پوشیده شده است، به همین خاطر تنبلی و سستی می کنید. (أَنُلْزِمُکُمُوهَا) آیا می توانم شما را به پذیرفتن آنچه ما به آن یقین داریم و شما در آن شک نموده اید مجبور کنیم؟ (وَأَنتُمْ لَهَا کَارِهُونَ) در حالی که شما دوستش نمی دارید و برای رد کردن آنچه آورده ام می کوشید؟ و این به ما زیانی نمی رساند و به یقین ما نقصی وارد نمی کند. و تهمت زدن شما، ما را از آنچه که بر آن هستیم باز نمی دارد، بلکه خودتان را از آن با زداشته اید و این امر باعث می شود تا شما (از پذیرش حق) باز دارد، و موجب شود در برابر حق تسلیم نشوید؛ حقی که ادعا می کنید باطل است. پس قومی را که این چنین هستند نمی توانیم به پذیرش آنچه خدا بدان دستور داده است وادار کنیم. و نمی توانیم شما را به چیزی وادار نماییم که از آن گریزان هستید، بنابراین فرمود: (أَنُلْزِمُکُمُوهَا وَأَنتُمْ لَهَا کَارِهُونَ) آیا می توانیم شما را به پذیرش آن واداریم در حالی که شما دوستش نمی دارید؟

آیه ی ۳۱-۲۹:

وَیَا قَوْمِ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مَالاً إِنْ أَجْرِیَ إِلاَّ عَلَی اللّهِ وَمَآ أَنَاْ بِطَارِدِ الَّذِینَ آمَنُواْ إِنَّهُم مُّلاَقُو رَبِّهِمْ وَلَـکِنِّیَ أَرَاکُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ و ای قوم من! در مقابل (رساندن) آن (دعوت) از شما چیزی نمی خواهم، چرا که پاداش من جز بر خدا نیست. و من مومنان را نمی رانم، آنان خدای خود را ملاقات می کنند ولی من شما را گروهی نادان می بینم.

وَیَا قَوْمِ مَن یَنصُرُنِی مِنَ اللّهِ إِن طَرَدتُّهُمْ أَفَلاَ تَذَکَّرُونَ و ای قوم من! اگر مومنان را طرد کنم چه کسی مرا در برابر «الله» یاری می کند؟ آیا پند نمی پذیرید؟

وَلاَ أَقُولُ لَکُمْ عِندِی خَزَآئِنُ اللّهِ وَلاَ أَعْلَمُ الْغَیْبَ وَلاَ أَقُولُ إِنِّی مَلَکٌ وَلاَ أَقُولُ لِلَّذِینَ تَزْدَرِی أَعْیُنُکُمْ لَن یُؤْتِیَهُمُ اللّهُ خَیْرًا اللّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِی أَنفُسِهِمْ إِنِّی إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِینَ و من به شما نمی گویم که خزاین خدا در دست من است و غیب نمی دانم. و نمی گویم که من فرشته هستم، و به آنان که در نظر شما خوار می آیند نمی گویم خداوند خیری به آنان نخواهد داد. خداوند به آنچه در دلهای آنان است آگاه تر است در این صورت من از زمرهٔ ستمکاران

خواهم بود.
(وَيَقَوْمِ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالاً)و ای قوم من! در برابر رساندن دعوت خویش از شما مالی نمی خواهم، تا آن را تاوان پنداشته و بر شما دشوار بیابد. (إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى اللّهِ)چرا که پاداش من جز عهدهٔ خدا نیست. آنان از نوح خواستند تا مومنان ضعیف را از خود براند و طرد کند، بنابراین در جواب آنان فرمود: (وَمَآ أَنَاْ بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُواْ)و برای من شایسته نیست که مومنان را طرد کنم و از خود دور نمایم، بلکه آنان را به گرمی و محترمانه در آغوش می گیرم.
(إِنَّهُم مُّلاَقُو رَبِّهِمْ)آنان با پروردگارشان ملاقات می کنند، و خداوند به خاطر ایمان و پرهیزگاریشان باغهای پر از و نعمت بهشت را به ایشان پاداش می دهد. (وَلَـكِنِّيَ أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ) ولی من شما را گروهی نادان می بینم. چون مرا دستور می دهید تا دوستان خدا را طرد کنم و از خود برانمک و حق را به خاطر اینکه آنان پیروان آن هستند، نپذیرفتند و بر باطل بودن حق اینگونه استدلال کردید که من مانند شما انسان هستم، و اینکه بر شما برتری ندارم. (وَيَقَوْمِ مَن يَنصُرُنِى مِنَ اللّهِ إِن طَرَدتُّهُمْ) و ای قوم من! چه کسی مرا از عذاب خدا نجات می دهد اگر آنان را طرد کنم؟ زیرا طرد کردن آنان باعث عذاب و بلایی می شود که کسی جز خداوند نمی تواند آن را باز بدارد. (أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ) آیا آنچه را که برایتان سودمندتر و شایسته تر است به یاد نمی آورید؟ و در امور خود نمی اندیشید؟
(وَلاَ أَقُولُ لَكُمْ عِندِى خَزَآئِنُ اللّهِ) و من به شما نمی گویم که خزاین خدا نزد من است. من فقط فرستادهٔ خدا به سوی شما هستم، شما را مژده می دهم و از عذاب خدا بر حذر می دارم،غیر از این کاری در دست من نیست. پس خزانه های خداوندی در دست من نمی باشد تا به هر کس که بخواهم بدهم، و هر کس را که بخواهم محروم کنم.
(وَلاَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ)و غیب نمی دانم تا شما را از رازهای درونتان آگاه سازم. (وَلاَ أَقُولُ إِنِّى مَلَكٌ) و نمی گویم فرشته هستم. یعنی مقامی بالاتر از آنچه خداوند به من داده است، اغدعا نمی کنم. و بر حسب گمان خود بر مردم حکم نمی رانم. (وَلاَ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِى أَعْيُنُكُمْ) و من نمی گویم مومنان ضعیفی که سران و اشراف کافر آنها را تحقیر می کنند. (لَن يُؤْتِيَهُمُ اللّهُ خَيْرًا اللّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِى أَنفُسِهِمْ) خداوند چیزی به آنان نخواهد داد. خداوند به آنچه در در دلهای آنان است آگاه تر است. پس اگر در ایمانشان راستگو باشند خیر فراوان بهرهٔ آنان خواهد بود، و اگر چنین نباشند حسابشان با خداست.
(إِنِّى إِذًا) اگر چیزی از مطالب گذشته را بگویم، آنگاه (لَّمِنَ الظَّالِمِينَ) من از زمرهٔ ستمکاران

خواهم بود. و نوح علیه السلام با این سخنان، قومش را از اینکه مومنان فقیر را طرد کند، یا از آنان ابراز بیزاری نماید ناامید کرد . و با است،اده از روش هایی که هر منصفی با آن قانع می شود، قومش را به قناعت رساند.

آیه ی ۳۷-۳۲:

قَالُواْ يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتَنا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ گفتند: «ای نوح! به راستی که با ما جر و بحث کردی و جر و بحث را به درازا کشاندی، پس اگر راست می گویی آنچه را که ما را از آن می ترسانی به ما برسان.

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللّهُ إِن شَاء وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ گفت: «خداوند اگر بخواهد آن را برای شما می آورد، و شما نمی توانید خدا را درمانده کنید».

وَلاَ يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و اگر بخواهم شما را اندرز بگویم، اندرز من – چنانچه خداوند بخواهد شما را گمراه سازد. به شما سودی نمی رساند، و او پروردگارتان است و به سوی او باز گردانده می شوید.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَاْ بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرَمُونَ آیا می گویند که (محمد) این (قرآن) را از پیش خود ساخته است؟ بگو: «اگر آن را از پیش خود ساخته باشیم گناهش برگردن من است، و من از گناهی که می کنید بیزارم».

وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلاَّ مَن قَدْ آمَنَ فَلاَ تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ و به نوح وحی شد که از قومت جز آنان که ایمان آورده اند کسی ایمان نخواهد آورد، بنابراین آنچه می کنند غمگین مباش.

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلاَ تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُواْ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ و زیر نظر ما و به فرمان ما کشتی بساز، و با من دربارهٔ ستمگران گفتگو مکن. بی گمان آنان غرب خواهند شد.

هنگامی که دیدند نوح از دعوت کردن آنها دست بر نمی دارد، و به هدفشان دست نیافتند، (قَالُواْ يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتَنا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) گفتند: «ای نوح! به راستی که با ما جر و بحث کردی و جر و بحث را به درازا کشاندی، پس اگر راست می گویی عذابی را که ما را از آن می ترسانی به ما برسان.

چقدر نادان و گمراه بودند که این سخن را به پیامبر خیر خواه خود گفتند! آنان اگر راستگو بودند باید چنین می گفتند: نوح تو ما را اندرز دادی، و برای ما خیر خواهی و دلسوزی کردی، و ما را به چیزی فراخواندی که برایمان روشن و آشکار نبود، ما از تو می خواهیم که

آن را بیشتر برای ما توضیح دهی تا از تو فرمان ببریم. وگرنه به خاطر خیر خواهی ات از تو تشکر می کنیم.

این پاسخ منصفانهٔ کسی است که به چیزی دعوت شده است و آن چیز بر وی پوشیده مانده است. اما آنها دروغگو بودند، و نسبت به پیامبرشان جسارت کردند و آنچه را که او گفته بود بدون کوچکترین شبهه ای رد نمودند و هیچ دلیلی بر این کار نداشتند.

بنابراین به خاطر جهالت و ستمگری شان شتاب ورزیدند و عذاب خدا را درخواست کردند و گمان بردند که می توانند خدا را ناتوان سازند. بنابراین نوح به آنها پاسخ داد و فرمود: (إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللّهُ إِن شَاء) اگر حکمت و ارادهٔ خداوند اقتضا نماید که آن را بر شما فرو آورد و این کار را خواهد کرد. (وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ) و شما نمی توانید خدا را درمانده کنید، و هیچ کاری در دست من نیست .

(وَلاَ يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ) یعنی ارادهٔ خداوند چیره و غالب است، پس اگر او بخواهد شما را به خاطر اینکه حق را نپذیرفتند گمراه سازد. هر چند من تمام تلاش خود را مبذول دارم و شما این کار را کردند این کار به شما سودی نخواهد رساند. (هُوَ رَبُّكُمْ) او پروردگار شماست، هر چه را بخواهد با شما می کند، و هر آنچه بخواهد در مورد شما حکم می نماید.(وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)و به سوی او باز گردانده می شوید و شما را طبق کارهایتان سزا و جزا می دهد.

(أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ)آیا مشرکان می گویند که این را از پیش خود ساخته است ؟ احتمال دارد که ضمیر به نوح برگردد، همانطور که سیاق کلام در رابطه با داستان او و قومش می باشد. در این صورت معنی این طور می شود: آیا قوم نوح می گویند: نوح به خدا دروغ نسبت می دهد و در رابطه با وحیی که ادعا می نماید از جانب خداست دروغ م یگوید؟ و خداوند به نوح دستور داد: (قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَاْ بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرَمُونَ) بگو: اگر من آن را از پیش خود ساخته ام گناهش بر گردن خودم است، و من از گناهی که می کنید بیزارم. یعنی گناه هر کس بر گردن خودش است (ولا تزر وازره وزر اخری) و هیچ کس بار گناه دیگران را به دوش نمی کشد.

و احتمال دارد که ضمیر به پیامبر، محمد علیه السلام برگردد و این آیه در اثنای داستان نوح و قومش آمده باشد. چون این داستان از جمله اموری است که جز پیامبران کسی آن را نمی داند ، و هنگامی که خداوند آن را برای پیامبرش تعریف کرد، و این داستان همانند سایر نشانه ها بر راستگویی و رسالت او دلالت نمود. به ذکر این مطلب پرداخت که قومش آن را

تکذیب کردند هر چند که آن را به صورت تمام برایشان بیان کرده بود، و فرمود: (أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ) آیا می گویند: محمد این قرآن را از پیش خود ساخته است؟ این از عجیب ترین گفته ها و باطل ترین سخنان است، زیرا آنها می دانند که محمد خواندن و نوشتن را نمی داند، و برای درس خوانده به سوی اهل کتاب نرفته است، ولی این کتاب را آورد که آنان را به مبارزه طلبید تا سوره ای همانندآن را بیاورند.

با وجود این اگر ادعا کنند که پیامبر آن را از پیش خود ساخته است نشانهٔ آن است که آنها معاندند و مجادله کردن با آنها فایده ای ندارد، بلکه در این صورت شایسته است از آنها اعراض نمود: بنابراین فرمود: (قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَعَلَیَّ إِجْرَامِی) بگو: اگر آن را از پیش خود ساخته باشم گناه دروغ و افترایم بر گردن خودم است. (وَأَنَاْ بَرِیءٌ مِّمَّا تُجْرَمُونَ) و من از گناهی که می کنید، بیزارم. پس چرا در تکذیب و دروغ انگاشتن من پافشاری می کنید؟

(وَأُوحِیَ إِلَی نُوحٍ أَنَّهُ لَن یُؤْمِنَ مِن قَوْمِکَ إِلاَّ مَن قَدْ آمَنَ) و به نوح وحی شد که از قومت جز انان که ایمان آورده اند کسی دیگر ایمان نخواهد آورد. یعنی آنها سنگدل شده اند، (فَلاَ تَبْتَئِسْ بِمَا کَانُواْ یَفْعَلُونَ) بنابراین بر آنچه می کنند غم مخور، و به آنان کارهایشان توجه نکن. خداوند آنها را نفرین نموده و عذاب خودش را بر گردانده نمی شود بر آنان قرار داده است.

(وَاصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا وَوَحْیِنَا) و زیر نظر ما و به فرمان ما کشتی را بساز) (وَلاَ تُخَاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُواْ) و در مورد هلاک ساختن ستمگران به من مراجعه نکن. (إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ) بی گمان آنان غرق خواهند شد. یعنی فرمان و تقدیر من در مورد آنها نافذ شده است.

آیه ی ۴۰-۳۸:

وَیَصْنَعُ الْفُلْکَ وَکُلَّمَا مَرَّ عَلَیْهِ مَلأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُواْ مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنکُمْ کَمَا تَسْخَرُونَ و نوح کشتی را می ساخت، و هرگاه گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند و او را مسخره می کردند، و می گفتند: «اگر شما ما را مسخره می کنید ما هم همانگونه شما را مسخره خواهیم کرد».

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن یَأْتِیهِ عَذَابٌ یُخْزِیهِ وَیَحِلُّ عَلَیْهِ عَذَابٌ مُّقِیمٌ آنگاه خواهید دانست که عذاب رسوا کننده و شکنجهٔ همیشگی از آن چه کسی خواهد شد .

حَتَّی إِذَا جَاء أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِیهَا مِن کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَأَهْلَکَ إِلاَّ مَن سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِیلٌ تا آنگاه که فرمان ما در رسیدن و آب از تنور فوران کرد، گفتم : « از هر جنسی دو تن (نر و ماده) در آن سوار کن و خاندان خود را، مگر

کسانی که فرمان هلاک آنان از پیش صادر شده است و کسانی را در آن اسکان بده که ایمان آورده اند، و جز افراد اندکی بدو ایمان نیاورده بودند».

پس نوح از دستور پروردگارش اطاعت نمود و شروع به ساختن کشتی کرد، (وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلأٌ مِّن قَوْمِهِ) و هرگاه گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند و می دیدند که او کشتی می سازد، (سَخِرُواْ مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ) او را مسخره می کردند. (نوح) می گفت: اگر شما اکنون ما را مسخره می کنید ما هم شما را مسخره خواهیم کرد، آن گاه خواهید دانست که عذاب رسوا کننده و پاینده بر چه کسی فرود می اید. و هنگامی که عذاب بر آنان فرود آمد این حقیقت را دریافتند.

(حَتَّى إِذَا جَاء أَمْرُنَا)تا آنگاه که تقدیر و حکم ما در خصوص نازل شدن عذاب بر آنان در رسید. (وَفَارَ التَّنُّورُ) و اب از تنور فوران کرد یعنی خداوند از آسمان آب فراوانی فرستاد، و تمام زمین به صورت چشمه های جوشان درآمد، حتی تنورها که معمولاً جای آتش می باشند و خیلی از آب دور هستند آب از آنها فوران کرد و (ارتفاع) آب به جایی رسید که مقرر شده بود.

(قُلْنَا) (آنگاه) به نوح گفتیم: (احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ) از هر مخلوقی ، نر و ماده ای را سوار کشتی کن تا جنس آنها باقی بماند، زیرا کشتی بیشتر از یک نر و ماده را نمی تواند حمل کند. (وَأَهْلَكَ إِلاَّ مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ) و خاندان خود را در آن سوار کن مگر کسانی از کافران که فرمان هلاکشان از پیش صادر شده است ، مانند پسرش که غرق شد. (وَمَنْ آمَنَ) و کسانی را که ایمان آورده اند (سوار کن) در حالی که ، (وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِيلٌ) جز افراد اندکی بدو ایمان نیاورده بودند.

آیه ی ٤٥-٤١:

وَقَالَ ارْكَبُواْ فِيهَا بِسْمِ اللّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ و گفت: «سوار کشتی شوید، روان شدنش و لنگر انداختنش به نام خداست، بی گمان پروردگارم آمرزنده و مهربان است».

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا وَلاَ تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ و کشتی آنان را در موجی کوه آسا (با خود) می برد، و نوح پسرش را در حالی که در کناری بود فریاد زد (و فرمود): «پسر جان! با ما سوار شو، و با کافران مباش»

قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاء قَالَ لاَ عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إِلاَّ مَن رَّحِمَ وَحَالَ

بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ گفت: «به کوهی پناه خواهم برد که مرا از آب محفوظ دارد»(نوح) گفت: «امروز هیچ پناه دهنده ای از عذاب خدا نیست مگر کسی که مشمول رحمت خدا گردد». و موج میان آنان حایل آمد و (پسر) از غرق شدگان گردید.

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءكِ وَيَا سَمَاء أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاء وَقُضِيَ الأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْداً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و گفته شد: «ای زمین! آبت را فرو بر، و ای آسمان! از باریدن بایست» و آب فرونشانده شد و فرمان اجرا گردید و کشتی بر کوه جودی پهلو گرفت و گفته شد: «نابود باد گروه ستمکاران»

وَنَادَى نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ و نوح پروردگارش را صدا زد و گفت: « پروردگارا! پسرم از خاندان من است و وعدهٔ تو راست است و تو (داورترین داوران و) دادگرترین دادگرانی».

(وَقَالَ) و نوح به کسانی که خداوند دستور داده بود تا آنها را بر کشتی سوار نماید، گفت: (ارْكَبُواْ فِيهَا بِسْمِ اللّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا) در آن سوار شوید، روان شدن و لنگر انداختنش به نام و فرمان خداست. (إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ) بی گمان پروردگارم آمرزنده و مرهبان است، ما را عفو کرد و بر ما رحم نمود و از گروه ستمکاران رهایمان بخشید.

سپس حرکت و روان شدن کشتی را آن گونه توصیف نمود که انگار آن را مشاهده می کنیم. پس فرمود: (وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ) کشتی، نوح و کسانی را که همراه او در آن بودند، (فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ) در میان امواجی کوه آسا می برد، و خداوند حافظ و نگاهبان کشتی و اهل آن بود، (وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ) و نوح هنگامی که سوار شد پسرش را صدا کرد تا با او سوار شود، (وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ)و پسر در کناری بود. هنگامی که آنها سوار شدند واز وی خواست که نزدیک شود تا سوار شود. بنابراین به او گفت: (يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا وَلاَ تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ) پسر جان با ما سوار شو، و با کافران مباش تا (مبادا) به تو برسد آنچه را که به آنان می رسد.

(قَالَ) پسر نوح گفته ی پدرش را تکذیب کرد که می گفت: «هیچ کس نجات نخواهد یافت جز کسانی که سوار کشتی شوند» و گفت: (سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاء) به بالای کوهی می روم و خودم را از آب محفوظ می دارم. (قَالَ) نوح گفت: (لاَ عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إِلاَّ مَن رَّحِمَ) امروز هیچ نگاه دارنده ای نیست مگر کسی که مشمول رحمت خدا بگردد، پس کوه یا چیزی دیگر هیچ کسی را در امان نخواهد داشت گرچه بالاترین اسباب ممکن را برای نجات و حفاظت خود اختیار نماید. و اگر خداوند او را نجات ندهد هرگز نجات پیدا نخواهد کرد. (وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ) و موج میان آنان حایل

آمد و پسر از غرق شدگان گردید.
(وَ) و هنگامی که خداوند آنها را غرق نمود و نوح و همراهانش را نجات داد، (قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءكِ) گفته شد: ای زمین! آبی که از تو بیرون آمده و آبی که از آسمان بر تـو فـرود آمده است و اکنون بر روی تو می باشد همه را فرو ببر (وَيَا سَمَاء أَقْلِعِي) و ای آسـمان! از باریدن بایست. پس زمین و آسمان دستور خداوند را به جای آوردند؛ زمین ابش را فرو برد، و آسمان از باریدن باز ایستاد. (وَغِيضَ الْمَاء) و آب از زمین فرونشانده شد (وَقُضِيَ الأَمْرُ) و فرمان هلاک شدن تکذیب کنندگان و نجات یافتن مومنان اجـرا گردیـد. (وَاسْـتَوَتْ عَلَـى الْجُودِيِّ) و کشتی بر آن کوه معروف در سرزمین موصل لنگر انداخت (وَقِيـلَ بُعْـداً لِّلْقَـوْمِ الظَّالِمِينَ) و گفته شد: نابود باد گروه ستمکاران یعنی پس از هلاک شدنشان لعنـت و دوری از رحمت خدا و عذاب همواره به دنبال آنهاست.(وَنَادَى نُوحٌ رَّبَّـهُ فَقَـالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِـي مِـنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ) و نوح پروردگارش را صدا زد و گفت: پروردگارا! پسرم از خاندان من است و وعدهٔ تو راست است، و تو به من فرمودی: (قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ) « از هر جنسی دو تن (نر و ماده) در ان سوار کن، و خاندان خودت را » و تو وعده ای را که به من داده ای خلاف نخواهی کرد. شاید نوح علیه السلام به خاطر دلسوزی بـرای پسرش و اینکه خداوند به او وعده داده بود که خاندانش را نجات دهد گمان برده بود ایـن وعده برای همهٔ آنهاست؛ هم برای کسانی که ایمان آورده اند و نیز برای کـسانی کـه ایمـان نیاورده اند، پس این درخواست را از پروردگار کرد. و با این وجود مسئله را به حکمت رسا و کامل خداوند سپرد گفت: (وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ)و تو داورترین داورانـی و دادگرتـرین دادگرانی
آیه ی ٤٩-٤٦:
قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلاَ تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَـكَ بِـهِ عِلْـمٌ إِنِّـي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ گفت: «ای نوح! او از خاندان تو نیست. به راسـتی کـه ایـن، عمل ناشایست است، بنابراین آنچه را که از آن آگاه نیستی از من مخواه من به تـو پنـد مـی دهم که از نادانان نباشی».
قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلاَّ تَغْفِـرْ لِـي وَتَرْحَمْنِـي أَكُـن مِّـنَ الْخَاسِرِينَ گفت: «پروردگارا! من به تو پناه می برم از اینکه چیزی را از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، و اگر مرا نیامرزی و بر من رحم ننمائی از زیان کاران خواهم بود» .
قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلاَمٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم

مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ گفته شد: «ای نوح! به سلامتی از سوی ما و همراه با برکت های فرود آمده بر تو و بر امت هایی که با تو هستند فرود آی، ملت ها و گروه های دیگری را از نعمت ها بهره مند خواهیم کرد، سپس عذابی دردناک از سوی ما بدانان می رسد».

تِلْکَ مِنْ أَنبَاء الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْکَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلاَ قَوْمُکَ مِن قَبْلِ هَـذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم. تو و قومت پیش از این آن را نمی دانستید، پس شکیبایی کن که سرانجام از آن پرهیزگاران است.

خداوند به او فرمود: (إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِکَ) او (پسرت) از خاندانت نیست که تو را به نجات دادنشان وعده دادم. (إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) دعای تو برای نجات یافتن انسان کافری که به خدا و پیامبرش ایمان ندارد مصداقی از کار ناشایست است .

(فَلاَ تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ) بنابراین آنچه را که سرانجام و خوب و بد بودن آن را نمی دانی از من مخواهک

(إِنِّی أَعِظُکَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ) من به تو پندی می دهم که با التزام به آن از زمرۀ افراد کامل خواهی شد و به وسیلۀ آن پند از صفت ها و ویژگی های نادانان رهایی خواهی یافت.

در این هنگام نوح علیه السلام به شدت از کاری که از او سر زده بود پشیمان شد و گفت:

(رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْأَلَکَ مَا لَيْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَإِلاَّ تَغْفِرْ لِی وَتَرْحَمْنِی أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ) پروردگارا! من به تو پناه می برم از اینکه چیزی را از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، و اگر مرا نیامرزی و بر من رحم ننمایی از زیان کاران خواهم بود . پس آمرزش و رحمت خدا ، بنده را از اینکه از زیان کاران بگردد نجات می هد. و این دلالت می نماید که نوح علیه السلام نمی دانست طلب او از پروردگارش مبنی بر نجات دادن پسرش حرام و غیر جایز است ، و در (ولا تخطبنی فی الدین ظلموا انهم مغرقون) داخل است. یعنی در مورد ستمکاران با من گفتگو مکن، چرا که آنان غرق خواهند شد بلکه این مطلب در نزد او مشتبه شد و او گمان برد که پسرش در فرمودۀ الهی (وَاَهلَکَ) داخل است، اما بعداً برای نوح روشن شد که پسرش در زمرۀ کسانی است که نباید برای آنها دعا کرد، و در مورد هلاک ساختن آنان به خدا مراجعه نمود.

(قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلاَمٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْکَ وَعَلَى أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَکَ) گفته شد: ای نوح! به سلامتی از سوی ما و همراه با برکتی فرود آمده بر تو و بر امت هایی از آدمیان و غیر آنان که با تو هستند و با خود سوار کشتی کرده ای فرود آی. پس خداوند به همه برکت داد به گونه ای که تمام دنیا را (دوباره) پر کردند. (وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ) و ملت ها

و گروه های دیگری را در دنیا از نعمت ها بهره مند می سازیم . سپس عذابی دردناک از سوی ما بدان می رسد. یعنی این نجات دادن مانع آن نمی شود که چنانچه کسی پس از آن کفر بورزد او را عذاب ندهیم . گرچه ممکن است مدت اندکی در دنیا بهره مند شوند، اما بعد از آن آنان را خواهیم گرفت.

خداوند متعال بعد از اینکه این داستان مفصل را برای پیامبرش تعریف نمود؛ داستانی که جز کسی که خداوند با اعطای رسالتش به او بر وی منت نهاده باشد، آن را نمی داند، می فرماید: (تِلْکَ مِنْ أَنبَاء الْغَیْبِ نُوحِیهَا إِلَیْکَ مَا کُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلاَ قَوْمُکَ مِن قَبْلِ هَـذَا) این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم، تو و قومت قبلاً آن را نمی دانستید، تا قومت به شما بگویند: قبلاً آن را می دانست. پس خداوند را ستایش بگو و سپاس او را به جای آور و بر دینش استوار باش و بر راه راست که در پیش گرفته ای و بر دعوت به سوی او شکیبایی کن(إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ) همانا سرانجام (نیک) از آن پرهیزگاران است؛ کسانی که از شرک و سایر گناهان دوری می کنند. پس همان طور که سرانجام و پایان نیک از آن نوح شد، تو هم سرانجام بر قومت پیروز می شوی.

آیه ی ۵۳-۵۰:

وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَکُم مِّنْ إِلَـهٍ غَیْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ مُفْتَرُونَ و به سوی عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید. شما دروغگویانی بیش نیستید.

یَا قَوْمِ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِیَ إِلاَّ عَلَى الَّذِی فَطَرَنِی أَفَلاَ تَعْقِلُونَ ای قوم من! در برابر (تبلیغ رسالت و بیان) آن پاداشی از شما نمی خواهم، پاداش من تنها بر عهدهٔ کسی است که مرا آفریده است؛ آیا نمی فهمید؟

وَیَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَیْهِ یُرْسِلِ السَّمَاء عَلَیْکُم مِّدْرَارًا وَیَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِکُمْ وَلاَ تَتَوَلَّوْاْ مُجْرِمِینَ و ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آنگاه به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند و توانی بر توانتان بیافزایید و گناهکارانه روی برنتابید.

قَالُواْ یَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَیِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِکِی آلِهَتِنَا عَن قَوْلِکَ وَمَا نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ گفتند: «ای هود! تو دلیلی برای ما نیاورده ای و ما به خاطر سخن تو خدایان خود را ترک نخواهیم کرد و به تو ایمان نمی آوریم».

(وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا) و به سوی عاد قبیلهٔ معروفی که در احقاف یمن زندگی می کردند

برادرشان هود را فرستادیم تا بتوانند از او یاد بگیرند و در صداقت و درستی او علم حاصل کنند. (قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ مُفْتَرُونَ) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبود بر حقی ندارید. شما دروغگویانی بیش نیستید. یعنی آنها را به پرستش خدا دستور داد، و از پرستش غیر او که بر آن بودند نهی کرد، و به آنان خبر داد که آنها در عبادت کردن غیر خدا به او دروغ می بندند، و در روا دانستن آن دروغگو هستند . و برای آنها توضیح داد که پرستش خدا واجب وعبادت غیر او باطل است.

سپس به بیان این مطلب پرداخت که هیچ مانعی برای اطاعت نکردن آنها وجود ندارد و گفت: (يَقَوْمِ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا) ای قوم من! در برابر دعوت چیزی از امولتان را نمی گیرم تا مبادا بگویید می خواهد مالهای ما را بگیرد، بلکه شما را بدون هیچ توقع و انتظاری دعوت و تعلیم می دهم. (إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلاَ تَعْقِلُونَ) پاداش من تنها بر عهدهٔ کسی است که مرا آفریده است؛ آیا آنچه را که شما را به سوی آن فرا می خوانم، درک نمی کنید و نمی دانید که این چیزها موجب قبول کردن دعوت من است و دلیلی برای عدم پذیرش آن وجود ندارد؟

(وَيَقَوْمِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ) و ای قوم من! از پروردگارتان به خاطر گناهان گذشتهٔ خود آمرزش بخواهید، (ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ) سپس در باقیمانده ی عمر خویش با توبهٔ واقعی از گناهان به سوی خدا برگردید.

زیرا وقتی این کار را بکنید(يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا) آسمان را بر شما ریزنده و بارنده می کند. یعنی بارانهای زیاد بر شما فرود خواهد امد که زمین را آباد کرده و خیر آن را فراوان می نماید. (وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ) و توانی بر توانتان می افزاید. و آنها قویترین مردم بودند، بنابراین گفتند: (من اشد منا قوه) چه کسی از ما قویتر و نیرومندتر است؟ بنابراین خداوند به آنها وعده داد که اگر ایمان بیاورند توانایی آنها دو چندان خواهد شد. (وَلاَ تَتَوَلَّوْاْ مُجْرِمِينَ) و با سرباز زدن از پرستش خدا و جرات بر ارتکاب امور حرام، گناهکارانه از پروردگارتان روی برنتابید.

آنان سخن هود را رد کردند و گفتند: (يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ) ای هود! تو دلیلی برای ما نیاورده ای اگر منظورشان دلیلی بود که آنها پیشنهاد می کردند، لزومی ندارد چنین دلیلی ارائه شود، بلکه پیامبر باید دلیل بیاورد که بر صحت و درستی آنچه آورده است دلالت نماید. و اگر منظورشان این بود که هود دلیل برای آنها نیاورده است که بر صحت و درتی آنچه به او گفته است دلالت نماید، دروغ گفته اند، زیرا هیچ پیامبری برای قومش نیامده است مگر اینکه

خداوند نشانه ها و دلایلی در دست او قرار داده که با مشاهدهٔ آنها انسان ایمان می آورد.
هود آنها را به داشتن اخلاص در دین و عبادت خداوند بی شریک دعوت کرد و آنها را به هر کار شایسته و اخلاق زیبایی فرمان داد و از هر اخلاق ناپسند از قبیل شرک ورزیدن به خدا، و زشتی ها و ستم، و انواع منکرات نهی کرد. این موضوع و ویژگی هایی که هود دارا بود و کسی جز بندگان برگزیدهٔ خدا و راستگوترین آنان از آن برخوردار نیست بهترین دلیل و نشانه بر صداقت او می باشد.
و از نظر عقلا و خردمندان این نشانه از ارائهٔ معجزه و امور خارق العاده که بعضی مردم فقط آن را معجزه می دانند بزرگتر است. و از نشانه ها و دلایلی که بر صداقت او دلالت می کرد این بود که او تنها بود و یاور و مددکاری نداشت و اما در میان قومش فریاد توحید را سر داد و آنها را فراخواند و ناتوان به حساب آور و گفت: (انی توکلت علی الله ربی و ربکم) من بر خدا توکل نموده ام که پروردگار من و پروردگار شماست.
(انی اشهد الله و اشهدوا انی بری مما تشرکون، من دونه فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون) من خدا را گواه می گیرم و شما (هم) گواه باشید که از آنچه شما می پرستید و شریک خدا می سازید بیزارم. پس همگی به نیرنگ و چاره جویی بپردازید و مرا مهلت ندهید.
و آنان دشمن بودند و قدرت و نیرو داشتند و می خواستند نور و روشنایی هود را به هر طریق ممکن خاموش کنند، اما به آنها اعتنا نکرد و نتوانستند کوچکترین زیانی به او برسانند.
همانا در این چیزها برای کسانی که می فهمند نشانه هاست.
(وَمَا نَحْنُ بِتَارِکِی آلِهَتِنَا عَن قَوْلِکَ) و ما پرستش خدایان خود را به خاطر سخن تو خدایان که بی ادعای آنها دلیلی بر آن نیاورده بود ترک نخواهیم کرد. (وَمَا نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ) و ما و به تو ایمان نمی آوریمو آنها با این سخن هود را از ایمان آوردنشان ناامید کردند، و همچنان در کفر خود سرگردان ماندند.
آیه ی ۵۵-۵٤
إِن نَّقُولُ إِلاَّ اعْتَرَاکَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوَءٍ قَالَ إِنِّی أُشْهِدُ اللّهِ وَاشْهَدُواْ أَنِّی بَرِیءٌ مِّمَّا تُشْرِکُونَ
جز این چیزی دربارهٔ تو نمی گوییم که یکی از خدایان ما به تو بلایی رسانده است . گفت: «خدا را گواه می گیرم و شما (هم) گواه باشید که من از آنچه شما می پرستید و شریک خدا می سازید بیزارم»
مِن دُونِهِ فَکِیدُونِی جَمِیعًا ثُمَّ لاَ تُنظِرُونِ به جز خدا (از تمامی معبودانتان متنفرم، پس) همگی به نیرنگ و چاره جویی بپردازید و مرا مهلت ندهید.

(إِن نَّقُولُ) دربارهٔ تو چیزی جز این نمی گوییم که (إِلاَّ اعْتَرَاکَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوَءٍ) یکی از خدایان ما تو را دیوانه کرده است به گونه ای که چیزی را که نمی فهمی بر زبان آورده و هذیان می گویی. پاک است خداوند که بر دلهای ستمکاران مهر زده است! چگونه راستگوترین مردم را که همراه با بزرگترین حق نزد آنها آمده بود در این جایگاه قرار دادند، که اگر خداوند سخن آنها را حکایت نکرده بود فرد عاقل از حکایت آن شرم می کرد. بنابراین هود علیه الصلاه و السلام بیان کرد که او کاملاً مطمئن است که از جانب آنها و معبودانشان بلا و رنجی به او نخواهد رسید، پس گفت: (إِنِّی أُشْهِدُ اللّهِ وَاشْهَدُواْ أَنِّی بَرِیءٌ مِّمَّا تُشْرِکُونَ مِن دُونِهِ فَکِیدُونِی جَمِیعًا) من خدا را گواه می گیرم و شما (هم) گواه باشید که از آنچه شما می پرستید و شریک خدا می سازید بیزارم، پس همگی به هر طریق ممن برای رسیدن ضرر به من بکوشید. (ثُمَّ لاَ تُنظِرُونِ) و مرا مهلت ندهید.

آیه ی ۵۷-۵٦:

إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّهِ رَبِّی وَرَبِّکُم مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلاَّ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا إِنَّ رَبِّی عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ من بر خداوند، پروردگار خود و پروردگار شما توکل نموده ام، هیچ جنبده ای نیست مگر اینکه خداوند بر او تسلط دارد، بی گمان پروردگارم بر راه راست قرار دارد.

فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقَدْ أَبْلَغْتُکُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَیْکُمْ وَیَسْتَخْلِفُ رَبِّی قَوْمًا غَیْرَکُمْ وَلاَ تَضُرُّونَهُ شَیْئًا إِنَّ رَبِّی عَلَیَ کُلِّ شَیْءٍ حَفِیظٌ پس اگر روی بگردانید من آنچه را ه با آن به سوی شما مأمور شدم به شما رساندم، پروردگارم قومی دیگر را به جای شما می نشاند، و شما کمترین زیانی به او نمی رسانید. همانا پروردگارم بر همه چیز نگاهبان است.

(إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّهِ رَبِّی وَرَبِّکُم) من در همه کارهایم بر خدا توکل کرده ام و او آفرینندهٔ هم چیز است و به تدبیر امور ما و شما می پردازد، و اوست که ما را پرورش می دهد.

(مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلاَّ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا) هیچ جنبده ای نیست مگر اینکه خداوند بر او تسلط دارد، پس حرکت نمی کند و از حرکت باز نمی ایستد مگر به فرمان خدا، بنابراین اگر همهٔ شما جمع شوید تا به من بلا و زیانی برسانید، مادامی که خداوند شما را بر من مسلط نکرده باشد نخواهید توانست زیانی به من برسانید، و اگر شما را بر من مسلط نماید ح تماً به خاطر حکمتی است که آن را خواسته است.

(إِنَّ رَبِّی عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ) همانا پروردگارم بر راه راست قرار دارد. یعنی بر راه دادگری و انصاف و حکمت قرار دارد و در تقدیر و قضا و فرمان خویش و در سزا و پاداش قابل حمد و ستایش است. هیچکدام از کارهایش از راه راست خارج نیست؛ راه راستی که یکی از

نعمت های والاست و بندگان ، خدا را بر آن می ستایند.
(فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ) پس اگر از آنچه من شما را به سوی آن دعوت می کنیم روی بگردانید(بدانید) پیامی را که با آن به سوی شما رسالت یافته بودم به شما رساندم. پس مسئولیتی در مورد شما بر دوش من باقی نمی ماند.
(وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ) پروردگارم قومی دیگر را به جای شما می نشاند که عبادت او را انجام می دهند و چیزی را با و شریک نمی سازند، (وَلاَ تَضُرُّونَهُ شَيْئًا) و شما کمترین زیانی به او نمی رسانید. بلکه ضرر و زیانتان به خودتان بر می گردد، زیرا نافرمانی گناهکاران به زیان او نبوده و طاعت فرمانبرداران نیز به او سودی نمی رساند.
(من عمل صلحا فلنفسه و من اساء فعليها) و هر کس کار شایسته ای انجام دهد به نفع خودش است و هر کس بدکند به زیان او می باشد. (إِنَّ رَبِّي عَلَىَ كُلِّ شَىْءٍ حَفِيظٌ) همانا پروردگارم بر همه چیز نگاهبان است
آیه ی ٦٠-٥٨:
وَلَمَّا جَاء أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ و هنگامی که فرمان ما در رسید هود و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند به (واسطهٔ) رحمتی از جانب خویش نجات دادیم و ایشان را از عذاب سخت و شدید رهانیدیم.
وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُواْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْاْ رُسُلَهُ وَاتَّبَعُواْ أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ و این قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند و از فرستادگانش سرپیچی نمودند، و از دستور هر سرکش ستیزه جویی پیروی کردند.
وَأُتْبِعُواْ فِي هَـذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلا إِنَّ عَادًا كَفَرُواْ رَبَّهُمْ أَلاَ بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ و در این دنیا دچار نفرین شدند و در روز قیامت نیز هان! عاد به خدای خود کافر شدند. هان بر عاد قوم هود نفرین باد.
(وَلَمَّا جَاء أَمْرُنَا) و هنگامی که عذاب ما سر رسید که باد و طوفانی سخت بود، طوفانی که (ما تذر من شی اتت علیه الا جعله کالرمیم) بر هر چیزی می گذشت آن را همچون استخوان های پوسیده و پودر شده می گرداند؛ (نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ) هود و کسانی را که همراه با او ایمان آورده بودند به (واسطهٔ) رحمتی از جانب خویش نجات دادیم و ایشان را از عذاب سخت و شدیدی که خداوند بر عاد فرود آورد به گونه ای که چیزی جز خانه هایشان دیده نمی شد، رهانیدیم.
(وَتِلْكَ عَادٌ) و این قوم عاد بودند که به خاطر اینکه ستم کرده بودند خداوند عذاب خود را

بر آنان فرود آورد، چون آنها (جَحَدُواْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ) آيات پروردگارشان را انكار كردند، بنابراين به هود گفتند: (ما جئتنا ببينه) تودليلى براى ما نياورده اى، پس روشن است كه آنها به دعوت او يقين داشتند و آن را خوب مى شناختند، ولى مخالفت ورزيده و انكار كردند، (وَعَصَوْاْ رُسُلَهُ) و از فرستادگان خدا نافرمانى نمودند ، زيرا هر كس از يک پيامبر نافرمانى كند در واقع از همهٔ پيامبران نافرمانى كرده است، چون دعوت همهٔ پيامبران يكى است. (وَاتَّبَعُواْ أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ) و از كسى تبعيت كردند كه با زور و ستم خود را بر مردم مسلط كرده بود. (عَنِيدٍ) كسى كه با آيات خدا مخالفت مى ورزد ، پس آنها از هر انسان خيرخواه و دلسوزى نافرمانى كردند و از هر كسى كه آنها را فريب مى داد و مى خواست آنها را هلاک سازد پيروى كردند. و خداوند آنها را هلاک ساخت. (وَأُتْبِعُواْ فِى هَـذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً) و در اين دنيا نفرين و لعنت به دنبال آنهاست، پس هر نسلى كه مى آيد داستان زشت آنها را به ياد آورده و مورد نكوهش و نفرين قرار مى دهد. (وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ) و در روز قيامت هم براى آنان لعت است

(أَلا إِنَّ عَادًا كَفَرُواْ رَبَّهُمْ)هان! عاد به خداى خود كافر شدند. يعنى كسى را انكار كردند كه آنها را آفريده است و به آنان روزى مى دهد. (أَلاَ بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ!)هان! خداوند آنها را از هر خير و خوبى دور كند و به هر شر و بدى مبتلا نمايد.

آيه ٦٢-٦١:

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُّجِيبٌ و به سوى ثمود برادرشان صالح را فرستاديم. گفت:«اى قوم من! خدا را بپرستيد كه معبودى جز او براى شما وجود ندارد، اوست كه شما را از زمين آفريده، و شما را به آباد كردن آن گمارده است، پس از او آمرزش بخواهيد و به سوى او برگرديد، بى گمان پروردگارم نزديک و اجابت كننده ى (دعا) است».

قَالُواْ يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَـذَا أَتَنْهَانَا أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِى شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ گفتند: «اى صالح! پيش از اين مايهٔ اميد ما بودى، ايا ما را از پرستش چيزى باز مى دارى كه پدران ما آن را عبادت مى كردند؟ به راستى از آنچه ما را به سوى آن دعوت مى كنى سخت در شک و ترديد هستيم».

(وَإِلَى ثَمُودَ) و به سوى قوم ثمود كه به عاد دوم معروف بودند، و در سرزمين حجر و وادى القرى سكونت داشتند، (أَخَاهُمْ صَالِحًا) برادر نسبى شان صالح، بنده و پيامبر خدا را فرستاديم

تا آنها را به پرستش خدای یگانه فراخواند. (قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ) گفت: ای قوم من! خدا را یگانه بدانید و دین و عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام دهید. (مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ) شما نه در آسمان و نه در زمین جز او معبود به حقی ندارید.

(هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الأَرْضِ) اوست که شما را از زمین آفرید، (وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا) و شما را در آن جایگزین نمود و نعمت های ظاهری و باطنی را ارزانیتان کرد، و شما را در زمین قدرت داد به گونه ای که خانه می سازید و درخت می کارید و کشاورزی می کنید و آنچه را که می خواهید، می کارید، واز منافع آن است،اده می کنید. پس همانطور که او در عطا کردن این همه نعمت به شما شریکی ندارد شما هم در عبادت او چیزی را شریک وی نسازید. (فَاسْتَغْفِرُوهُ) و به خاطر کفر و شرک و گناهانی که از شما سرزده است از او آمرزش بخواهید و از آن دست بکشید. (ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ) سپس با توبهٔ قطعی و واقعی به سوی او برگردید. (إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُّجِيبٌ) بی گمان پروردگارم از کسی که او را فرا بخواند و چیزی را از وی بخواهد یا او را پرستش نماید نزدیک است. و طلبش را اجابت می نماید و آنچه را که درخواست کرده است به او می دهد. و عبادتش را می پذیرد و بزرگترین پاداش را به وی عطا می کند.

و بدان که نزدیکی خداوند به دو نوع است: یکی عام و دیگری خاص. نزدیکی عام آن است که خداوند با علم و آگاهی اش به تمام خلق نزدیک است و این مطلب در این فرمودهٔ الهی بیان شده است (و نحن اقرب اليه من حبل الوريد) و ما به او از رگ گردن نزدیکتر هستیم.

و نزدیکی خاص، نزدیک بودن خداوند به کسانی است که او را پرستش می کنند و (حاجات خود را) از وی می خواهند و او را دوست دارند. و این مطلب در این فرمودهٔ الهی بیان شده است (و اسجد و اقترب) و سجده کن و نزدیک شو.

واین نوع «قربت» که در این آیه و در آیهٔ (واذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع) ذکر شده است مقتضی مهربانی خداوند متعال و پذیرش دعاهای بندگان از سوی او و بر اورده ساختن خواسته هایشان می باشد. بنابراین در کنار اسم «قریب»، «مجیب» را بیان کرده است.

پس هنگامی که پیامبرشان صالح علیه السلام آنها را به اخلاص دستور داد، دعوتش را رد کردند و به زشت ترین صورت با او رو به رو شدند. (قَالُواْ يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَـذَا) گفتند: ای صالح! پیش از این ما به تو امیدوار بودیم، و امید داشتیم که عقل داشته باشی و به ما سود و نفع برسانی . و با این سخنان، برای پیامبرشان صالح گواهی دادند که

همواره به فضایل اخلاقی و عادت های خوب معروف و از بهترین و برگزیده ترین افراد بوده است.

اما وقتی صالح این فرمان را به آنها داد که با خیال های فاسد شان موافق نبود، این گونه لب به سخن گشودند. و مفهوم آن این است که تو فرد کاملی بودی و اکنون بر خلاف گمان ما از آب درآمدی، به صورتی که امید خیری از تو نمی رود. گناه صالح این بود که انها در موردش گفتند. (أَتَنْهَانَا أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا) آیا ما را از پرستش چیزی باز می دارید که پدران ما آن را عبادت می کردند؟ به گمان آنها این بزرگترین عیب صالح بود چرا که عقل های آنها و پدرانشان را مورد انتقاد و عیب جویی قرار داده و آنان را از پرستش سنگها و درختانی که فایده و زیانی نمی رسانند و هیچ کاری نمی کنند باز داشت.

و آنها را به انجام دادن عبادت خالصانه برای پروردگار فرمان داد که همواره نعمت هایش به سوی آنان سرازیر است، و احسانش بر آنان فرو می آید، خداوندی که تمامی نعمت های آنان از جانب اوست و جز او کسی بدیها را از آنان دور نمی کد.

(وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ) و به راستی همواره در رابطه با آنچه ما را بدان فرا می خوانی در شک هستیم؛ شکی که تردید را در دل های ما به وجود آورده است. و آنان ادعا می کردند که اگر صحبت آنچه را که وی آنان را به سویش دعوت می کرد، می دانستند حتماً از او تبعیت می کردند، حال آنکه آنان در این ادعا دروغگو بودند، به همین جهت دروغگویی آنان را بیان کرد.

آیه ی ٦٤-٦٣:

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ اللّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ گفت: «ای قوم من! به من بگویید اگر از سوی پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و از جانب خود رحمتی به من ارزانی داشته باشد، حال اگر از فرمان او سرپیچی کنم چه کسی در برابر (کیفر) خدا من را یاری خواهد کرد؟ شما که جز زیان بر من نمی افزایید؟

وَيَا قَوْمِ هَـذِهِ نَاقَةُ اللّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللّهِ وَلاَ تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ و ای قوم من! این شتر خداست، و برای شما معجزه ای است ، پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بچرد، و هیچ گزندی به او نرسانید که هر چه زودتر به عذاب سختی گرفتار می آیید.

(قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي) به من بگویید، اگر من از سوی پروردگارم

دلیلی داشته باشم و بر یقین باشم، (وَآتَانِی مِنْهُ رَحْمَةً) و از جانب خود رحمتی به من ارزانی داشته باشد، یعنی خداوند متعال با رسالت و وحی خویش بر من منت گذارده است، پس آیا از آنچه شما بر آن هستید و مرا به سوی آن فرا می خوانید پیروی کنم؟
(فَمَن یَنصُرُنِی مِنَ اللّهِ إِنْ عَصَیْتُهُ فَمَا تَزِیدُونَنِی غَیْرَ تَخْسِیرٍ) حال اگر از فرمان او سرپیچی کنم چه کسی در برابر (کیفر) خدا مرا یاری خواهد کرد؟ شما که جز زیان و هلاکت به من نمی افزایید؟(وَیَا قَوْمِ هَـذِهِ نَاقَةُ اللّهِ لَکُمْ آیَةً) و ای قوم من! این شتر خداست، و برای شما معجزه ای است ، یک روز شتر آب می خورد سپس همه از شیر آن می نوشید، و یک روز شما آب می نوشید (فَذَرُوهَا تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللّهِ) پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بچرد، یعنی مخارج و علف آن بر شما نیست ، (وَلاَ تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذَابٌ قَرِیبٌ) و هیچ گزندی به او نرسانید و آن را پی نزنید چرا که فوراً به عذاب سختی گرفتار می آید.

آیه ی ٦٨-٦٥

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُواْ فِی دَارِکُمْ ثَلاَثَةَ أَیَّامٍ ذَلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ پس آنان شتر را پی زدند و صالح بدیشان گفت: «سه روز در خانه و کاشانهٔ خود بهره مند گردید، این و عده ای است که دروغی در آن نیست»
فَلَمَّا جَاء أَمْرُنَا نَجَّیْنَا صَالِحًا وَالَّذِینَ آمَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ خِزْیِ یَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ پس هنگامی که فرمان ما در رسید صالحج و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند به (سبب) رحمتی از سوی خویش نجات دادیم و از خاری و رسوایی آن روز رهانیدیم، بی گمان پروردگارت نیرومند و چیره است.
وَأَخَذَ الَّذِینَ ظَلَمُواْ الصَّیْحَةُ فَأَصْبَحُواْ فِی دِیَارِهِمْ جَاثِمِینَ و صدای شدیدی افراد ستمکار را فرا گرفت، و در خانه و کاشانهٔ خود خشکیدند و بر چهره افتادند.
کَأَن لَّمْ یَغْنَوْاْ فِیهَا أَلاَ إِنَّ ثَمُودَ کَفَرُواْ رَبَّهُمْ أَلاَ بُعْدًا لِّثَمُودَ آن چنان که گویی هرگز در آنجا نبودند، آری، قوم ثمود پروردگارشان را انکار کردند. هان! نفرین بر ثمود باد.
(فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُواْ فِی دَارِکُمْ ثَلاَثَةَ أَیَّامٍ ذَلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ) اما آنان شتر را پی زدند و صالح به آنان گفت: «سه روز در خانه و کاشانهٔ خود بهره مند گردید، این و عده ای است که دروغی در آن نیست، بلکه حتماً به وقوع می پیوندند.
(فَلَمَّا جَاء أَمْرُنَا) پس هنگامی که فرمان ما مبنی بر آمدن عذاب در رسید (نَجَّیْنَا صَالِحًا

وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ) صالح و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند در سایهٔ رحمتی از سوی خویش نجات دادیم و از خواری و رسوایی آن روز رهانیدیم. (إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ) بی گمان پروردگارت نیرومند و چیره است. از جمله نیرومندی و چیرگی اش این است که ملت های سرکش را هلاک نموده و پیامبران و پیروانشان را نجات داده است. (وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ الصَّيْحَةُ) و صدای شدیدی افراد ستمکار را فرا گرفت، و دلهایشان را تکه و پاره کرد، (فَأَصْبَحُواْ فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ) و در خانه و کاشانهٔ خود خشکیدند و بی حرکت بر رخسارشان افتادند. (كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا) گویی هرگز در آنجا نبودند، یعنی هنگامی که عذاب بر آنها وارد آمده طوری شدند که گویا (هرگز) در آن خانه ها به سر نبرده اند، و ناز و نعمت ها از آنها سلب شد پیش آنها آمد و عذاب همیشگی آنها را فرا گرفت، عذابی که گویا همواره به آن گرفتار بوده اند (أَلاَ إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُواْ رَبَّهُمْ) آری، قوم ثمود بعد از اینکه نشانه و معجزه ای پیش آنها آمد که راه را برایشان روشن کرد پروردگارشان را و به او کفر ورزیدند. (أَلاَ بُعْدًا لِّثَمُودَ) هان! نفرین بر ثمود باد. چقدر بدبخت و ذلیل شدند! از عذاب دنیا و رسوایی شان به خدا پناه می بریم.

آیه ی ۷۱-۶۹:

وَلَقَدْ جَاءتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُواْ سَلاَمًا قَالَ سَلاَمٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَاء بِعِجْلٍ حَنِيذٍ و همانا فرستادگان ما همواره با مژدگانی پیش ابراهیم آمدند. سلام گفتند، ابراهیم جواب سلامشان را داد، آنگاه طولی نکشید که گوساله ای بریان آورد.

فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لاَ تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لاَ تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ هنگامی که دید دستشان به سوی آن دراز نمی شود این کار را از آنان ناپسند (و ناشناخته) دانست (و آن را بر خلاف آنچه که از یک مهمان انتظار می رود دانست) و در دل خود(نسبت به آنان)ترسی یافت، گفتند: «مترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم».

وَامْرَأَتُهُ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَقَ وَمِن وَرَاء إِسْحَقَ يَعْقُوبَ و همسرش ایستاده بود و خندید، آنگاه او را مژده اسحاق و به دنبال وی یعقوب دادیم.

(وَلَقَدْ جَاءتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى) و فرستادگان و فرشتگان ما با مژدگانی نزد ابراهیم خلیل آمدند و او را به تولد فرزندی مژده دادند. هنگامی که خداوند آنها را بر هلاک ساختن قوم لوط فرستاد دستور داد تا از کنار ابراهیم بگذرند و او را به تولد اسحاق مژده بدهند. فرشتگان هنگامی که بر ابراهیم وارد شدند (قَالُواْ سَلاَمًا قَالَ سَلاَمٌ) آنها ابراهیم را سلام کردند و او علیه السلام – جواب سلامشان را داد .

این دلیلی بر مشروعیت سلام است، و اینکه سلام کردن همواره از آیین ابراهیم علیه السلام بوده است. و اشاره به این مطلب است که قبل از سخن گفتن باید سلام کرد و مناسب است که پاسخ سلام بهتر و رساتر از سلام گفته شود. زیرا سلام کردن آنها در قالب جملهٔ فعلیه است که بر تجدد دلالت می نماید، و پاسخ ان با جملهٔ اسمیه آمده است که بر ثبوت و استمرار دلالت می کند، و این دو، فرق بزرگی دارند، همانطور که در علم بلاغت معروف است. (فَمَا لَبِثَ أَن جَاء بِعِجْلٍ حَنِيذٍ)وقتی آنها بر ابراهیم وارد شدند شتابان به سوی خانه اش رفت و برای مهمانانش گوساله ای چاق و بریان شده روی سنگ تفتیده حاضر کرد، و پیش آنها گذاشت، و گفت: چرا نمی خورید؟ (فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لاَ تَصِلُ إِلَيْهِ) و هنگامی که دید دستشان به سوی آن ضیافت دراز نمی شود (نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً) این کار را از آنان ناپسند و ناشناخته دانست و آن را بر خلاف آنچه که از یک مهمان انتظار می رود دانست، و در دل خود نسبت به آنان ترسی یافت و احساس کرد که آنان شری برای او آورده اند. و این قبل از آن بود که جیان کار آنها را بداند، (قَالُواْ لاَ تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ) گفتند : مترس اما فرستادگان خدا هستیم و خداوند ما را برای هلاک ساختن قوم لوط فرستاده است. (وَامْرَأَتُهُ قَآئِمَةٌ) و هنگامی که از حال آنها و هدفی که برای انجام آن فرستاده شده بودند یا خیر شد با تعجب خندید. (فَضَحِكَتْ) و هنگامی که از حال آنها و هدفی که برای انجام آن فرستاده شده بودند با خبر شد با تعجب خندید.(.فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَقَ وَمِن وَرَاء إِسْحَقَ يَعْقُوبَ) آنگاه او را به (تولد) اسحاق و به دنبال وی به (تولد) یعقوب مژده دادیم

آیه ی ٧٦-٧٢:

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَاْ عَجُوزٌ وَهَـذَا بَعْلِى شَيْخًا إِنَّ هَـذَا لَشَىْءٌ عَجِيبٌ گفت: «وای بر من! آیا من که پیرزنم و این (هم) شوهرم است و پیر شده است فرزند به دنیا خواهم آورد؟ این چیزی شگفت آور است.

قَالُواْ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ رَحْمَتُ اللّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ گفتند: «آیا از کار خود به شگفت می آیی؟ رحمت خدا و برکاتش بر شماست از اهل بیت (نبوت و رسالت) ، بی گمان او ستوده و بزرگوار است.

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ پس هنگامی که ترس از ابراهیم دور شد و مژده بدو رسید، دربارهٔ قوم لوط با فرستادگان ما به مجادله پرداخت.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ همانا باراهیم بسی بردبار، آه کشنده و توبه کار بود.

يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاء أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ای ابراهیم !

از این (مجادله) دست بکش چرا که عذاب پروردگارت در رسیده است و به راستی برایشان عذابی بی بازگشت خواهد آمد.

پس او با تعجب گفت: (يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَاْ عَجُوزٌ وَهَـذَا بَعْلِى شَيْخًا) وای بـر مـن! آیـا در حالی که من پیرزنم و شوهرم نیز پیر شده است فرزند به دنیا خواهم آورد؟ چرا که پیـری م انع باردار شدن است (إِنَّ هَـذَا لَشَىْءٌ عَجِيبٌ) همانا این چیزی شگفت آور اسـت! (قَـالُواْ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ) گفتند: آیا از کار خدا به شگفت می آیی؟ کار خداوند جـای تعجـب ندارد، زیرا مشیت او در هر چیزی نافذ است . پس هیچ چیزی از قدرت او بعید نیـست، بـه ویژه آنچه که برای اهل این خانه ی مبارک تدبیر نماید.

(رَحْمَتُ اللّهِ وَبَرَكَاتُهُ) همواره رحمت خدا و برکـاتش کـه خیـر و احـسان فـراوان اسـت، (عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ) برشماست ای اهل خانه! بی گمان او هم در صفات و هم در افعال ستوده است؛ چون صفت های او صـفات کمـال انـد و کارهـایش جملگـی احـسان و بخشایش و نیکی و حکمت و دادو انصاف است، (مَّجِيدٌ) دارای بزرگواری است؛ و «المجد» یعنی عظمت صفات و گستردگی آن، پس او دارای صفت های کمال است و هر صفتی را در کاملترین و بالاترین حد دارا می باشد.

(فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ) و هنگامی که ترس از ابراهیم دور شد؛ ترسی که از ناحیه ی مهمانانش به او وارد شده بود، (وَجَاءتْهُ الْبُشْرَى) و مژده تولد فرزند بـه او رسـید، در ایـن هنگام دربارهٔ هلاک شدن قوم لوط با فرستادگان به مجادله پرداخت به آنهـا گفـت: (ان فیهـا لوطا قالوا نحن اعلم بمن فیها لننجینه و اهله الا امراته) به درستی که لوط در آن جـا اسـت، گفتند: ما بهتر می دانیم که آن جا کی هست. ما او و خـانواده اش جـز همـسرش را نجـات خواهیم داد. (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ) همانا ابراهیم دارای اخلاق نیـک و تحمـل و سـعهٔ صـدر است، و هنگامی نادانی نادانان خشم نمی گیرد (أَوَّاهٌ) و درهمهٔ اوقـات بـه درگـاه خداونـد زاری و تضرع می کند (مُّنِيبٌ) و توبه کـار و بـسیار رجـوع کننـده و بازگردنـده بـه سـوی خداست، چون خدا را می شناسد و او را دوست دارد، و به او روی می آورد و از غیر خـدا روی می گرداند. بنابراین در مورد کسانی که خداوند به هلاکت قطعی آنها حجکم کرده بود مجادله می کرد.

پس به او گفته شد. (يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاء أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِـيهِمْ عَـذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ) ای ابراهیم ! از این مجادله دست بکش چرا که فرمان پروردگارت مبنی بر هلاک شدن آنان در رسیده است، و به راستی برایشان عذابی بی بازگشت خواهد آمد. پـس جـر و

بحث و مجادلهٔ تو فایده ای ندارد.

آیه ی ۷۸-۷۷:

وَلَمَّا جَاءتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِیءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَـذَا یَوْمٌ عَصِیبٌ و هنگامی که فرستادگان ما پیش لوط آمدند از آنان اندوهگین شد و از اینکه قدرت دفاع از ایشان را نداشت سخت دلتنگ شد و گفت: «امروز روز بسیار سختی است»

وَجَاءهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ وَمِن قَبْلُ کَانُواْ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ قَالَ یَا قَوْمِ هَـؤُلاء بَنَاتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ فَاتَّقُواْ اللّهَ وَلاَ تُخْزُونِ فِی ضَیْفِی أَلَیْسَ مِنکُمْ رَجُلٌ رَّشِیدٌ و قومش شتابان به سوی او آمدند، و پیش از آن کارهای زشت انجام می دادندف گفت: «ای قوم من! آنها دختران من هستند، و برای شما پاکیزه ترند، پس از خداوند بترسید و دربارهٔ مهمانانم مرا رسوا نکنید. آیا در میان شما مردی راهیاب و راهنما یافت نمی شود»؟

(وَلَمَّا جَاءتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِیءَ بِهِمْ) و هنگامی که فرستادگان ما، یعنی فرشتگانی که پیش ابراهیم آمدند به نزد لوط رسیدند، آمدنشان بر لوط دشوار آمد، (وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَـذَا یَوْمٌ عَصِیبٌ) و چون قدرت دفاع از ایشان را نداشت سخت دلتنگ گشت، و گفت: امروز روزی سخت و مشکل است. چون او می دانست که قومش آنان را رها نخواهند کرد، زیرا فرشتگان به صورت جوانهای تازه به دوران رسیده که در نهایت زیبایی و کمال بودند به نزد لوط آمدند بنابراین آنچه لوط تصور می کرد پیش می آمد.

(وَجَاءهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ) و قومش شتابان به سوی او آمدند و خواستند با مهمان های او عمل زشت را انجام دهند، به دلیل اینکه خداوند می فرماید: (وَمِن قَبْلُ کَانُواْ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ) و پیش از آن کارهای زشتی انجام می دادند که قبل از آنان هیچ کس انجام نداده بود. (قَالَ یَا قَوْمِ هَـؤُلاء بَنَاتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ) لوط گفت: ای قوم من! اینها دختران من هستند و برای شما از مهمانان من پاکیزه ترند . همانطور که سلیمان علیه السلام به آن دو زن پیشنهاد کرد فرزندی را که هر یک ادعا می کرد مال اوست دو نیم کنند، و هدفش این بود تا حق روشن شود. و لوط می دانست که دسترسی آنها به دخترانش غیر ممکن است و هیچ حقی در آنها ندارند و هدفش دفع این کار زشت و بزرگ بود. (فَاتَّقُواْ اللّهَ وَلاَ تُخْزُونِ فِی ضَیْفِی) یعنی یا تقوای خدا را رعایت کنید و یا رعایت حال مهمانانم را بکنید و مرا به نزد آنان رسوا ننماید. (أَلَیْسَ مِنکُمْ رَجُلٌ رَّشِیدٌ) آیا در میان شما مردی راهیاب و راهنما یافت نمی شود که شما را باز دارد؟ و این دلیلی بر بی بندو باری آنها و دوربودنشان از خیر و جوانمردی بود.

آیه ی ۸۱-۷۹:
قَالُواْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِی بَنَاتِکَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّکَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِیدُ گفتند: «تو که می دانی ما به دخترانت نیازی نداریم، و می دانی که چه چیزی می خواهیم».
قَالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلَی رُکْنٍ شَدِیدٍ گفت: «ای کاش بر شما توانایی داشتم! یااینکه پناهگاه محکمی داشتم و به آن پناه می بردم».
قَالُواْ یَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَن یَصِلُواْ إِلَیْکَ فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّیْلِ وَلاَ یَلْتَفِتْ مِنکُمْ أَحَدٌ إِلاَّ امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ گفتند: «ای نوح! ما فرستادگان پروردگارت هستیم، آنان به تو نخواهند رسید، خانواده ات را در پاسی از شب ببر و نباید کسی از شما به پشت سر خود بنگرد، مگر همسرت که هر آنچه به آنان برسد به او (هم) خواهد رسید، همانا موعد ایشان صبح است، آیا صبح نزدیک نیست».
(قَالُواْ) آنها به لوط گفتند: (لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِی بَنَاتِکَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّکَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِیدُ) تو که می دنی ما دربارۀ دخترانت خواسته ای نداریم، و می دانی که چه چیزی می خواهیم. ما جز شهوت رانی با مردان چیزی را نمی خواهیم و علاقه ای به زنان نداریم. بنابراین اضطراب و پریشانی لوط بیشتر و سخت تر شد و گفت: (لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلَی رُکْنٍ شَدِیدٍ) کاش بر شما توانایی داشتم مانندقبیله ای که مرا پناه می داد و شما را از این کار باز می داشتم.
مراد از این سخن داشتن پایگاه و تکیه گاه محسوس و مادی است، و گرنه او به نیرومندترین پناهگاه که خداوند است و هیچ کس توان مقابله با قدرت او را ندارد پناه می برد. بنابراین وقتی که کار به آخرین حد رسید و شدیداً اندوهگین شد، (قَالُواْ) به او گفتند:(یَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ) ای لوط! ما فرستادگان پروردگارت هستیم. او را از حالت خودبا خبر کردند تا دلش آرام گیرد، (لَن یَصِلُواْ إِلَیْکَ) آنان هرگزبه تو گزندی نخواهند رسید.
سپس جبرئیل بالهایش را گستراند و چشمهایشان کور گشت و آنها رفتند و لوط را تهدید کردندکه فردا صبح بر خواهند گشت. فرشتگان به لوط دستور دادند تا خانواده اش را شب هنگام ببرد، (بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّیْلِ) در پاسی از شب و خیلی قبل از فجر، تا بتوانند از آبادی خود دور شوند، (وَلاَ یَلْتَفِتْ مِنکُمْ أَحَدٌ) و به سرعت بیرون روید، و فقط به نجات خویش بیاندیشید و به پشت سر خود ننگرید. (إِلاَّ امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُهَا مَا أَصَابَهُمْ) مگر همسرت که هر آنچه از عذاب به آنان برسد به او هم خواهد رسید، چون با قومش در گناه شریک بود و هرگاه برای لوط مهمانهایی می آمد آنها را خبر می کرد. (إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ) بدون شک

موعد ایشان صبح است. گویا لوط عجله داشت ، بنابراین بـه او گفتـه شـد: (أَلَـيْسَ الـصُّبْحُ بِقَرِيبٍ) آیاصبح نزدیک نیست..

آیه ی ۸۳-۸۲

فَلَمَّا جَاء أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ و هنگامی کـه فرمان ما در رسید آن را زیر و رو نمـودیم و آن جـا را بـا سـنگ گـل و (بـه طـور) پیـاپی سنگباران کردیم.

مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ سنگ هایی که از سوی پروردگارت نـشان دار بودند و این چنین سنگ هایی از ستمکاران دور نیست.

(فَلَمَّا جَاء أَمْرُنَا) و هنگامی که فرمان ما مبنی بر فرود آمدن عذاب و واقع شدنش بر آنها در رسید (جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا) سرزمین آنها را زیرو رو نمودیم، (وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَـارَةً مِّـن سِجِّيلٍ) و آن جا را با سنگ گل سنگباران نمودیم. (مَّنضُودٍ) به طور پیاپی، و هر کسی کـه می خواست از روستا فرار کند وی را اصابت می کرد. (مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ) سنگ هایی که نزد پروردگارت با علامت عذاب و خشم نشان دار شده بودند، (وَمَا هِيَ مِنَ الظَّـالِمِينَ بِبَعِيـدٍ) این چنین سنگ هایی از ستمکاران که عمل قوم لوط را انجام دهند دور نیست، پس بندگان باید بپرهیزند از اینکه کار آنها راانجام دهند، مبادا عذابی که به آنان رسیده است به ایشان هم برسد.

آیه ی ۸۶-۸٤:

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ وَلاَ تَنقُصُواْ الْمِكْيَـالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّيَ أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَـذَابَ يَـوْمٍ مُّحِـيطٍ و بـه سـوی قـوم مـدین برادرشان شعیب را فرستادیم، گفـت: «ای قـوم مـن! خـدا را بپرسـتید، شـما جـز او معبـود (راستینی) ندارید، و از پیمانه و ترازو مکاهید، من شما را خوب و در آسایش می بینم، و من بر شما از عذاب روز فراگیر می ترسم».

وَيَا قَوْمِ أَوْفُواْ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلاَ تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ وَلاَ تَعْثَـوْاْ فِـي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ و ای قوم من! پیمانه و ترازو را دادگرانه و به تمام و کمال دهید و از چیزهای مردم نکاهید، و در زمین فساد وتباهی نکنید.

بَقِيَّةُ اللّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ (ای قوم من) چیزی را که خداوند (ازمال حلال برایتان) باقی می گذارد. برایتان بهتر است، اگر مؤمن هـستید، و مـن بـر شـما نگاهبان نیستم.

(وَإِلَى مَدْيَنَ) و به سوی قبیلهٔ معروف «مدین» که در جنوب فلسطین زندگی می کردند، (أَخَاهُمْ شُعَيْبًا) برادر نسبی شان شعیب را فرستادیم، چون آنها او را می شناختند و می توانستند از او یاد بگیرند. (قَالَ) شعیب به آنها گفت: (يَقَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ) ای قوم من! خدا را بپرستید که معبود راستنی جز او ندارید. و عبادت را خالصانه برای او انجام دهید. آنها شرک می ورزیدند و پیمانه و ترازو را کم می دادند. بنابراین آنان را از اینکار نهی کرد و گفت: (وَلاَ تَنقُصُواْ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ) و از پیمانه و ترازو مکاهید، بلکه دادگرانه پیمانه و ترازو را به کمال و تمام بدهید. (إِنِّىَ أَرَاكُم بِخَيْرٍ) من شما را خوب و در آسایش می بینم. یعنی شما از نعمت های زیاد و سلامتی فراوان و اموال و فرزندان بسیاری برخوردار هستید، پس خداوند را به خاطر آنچه که به شما داده است سپاسگزار باشید و کفران نعمت نکنید که آن را از شما خواهد گرفت. (وَإِنِّىَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ) و من بر شما از عذاب روزی فراگیر می ترسم، عذابی که همهٔ شما را فرا بگیرد، و هیچ اثری از شما باقی نگذارد. (وَيَقَوْمِ أَوْفُواْ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ) و ای قوم من! پیمانه و ترازو را به دادگری و انصاف بدهید همانگونه که دوست دارید، به شما داده شود. (وَلاَ تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ) و از چیزهای مردم نکاهید و با کم کردن پیمانه و ترازو آن را ندزدید. (وَلاَ تَعْثَوْاْ فِى الأَرْضِ مُفْسِدِينَ) و در زمین فساد وتباهی نکنید. زیرا استمرار و گناه دین و دنیا را فاسد و تباه می نماید، و کشتزارو نسل او نابود می کند.

(بَقِيَّةُ اللّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ) مال حلالی که از آن شماست و خداوند آن را باریتان باقی می گذارد بهتر است، پس چشم طمع به چیزی ندوزید که به آن نیاز ندارید و بسیار برایتان مضر است. (إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ) اگر شما مومن هستید، پس به مقتضای ایمان عمل کنید. (وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ) و من مراقب و نگاهبان اعمالتان نیستم، بلکه اعمالتان را خداوند ثبت و ضبط می نماید، و من فقط پیامی را که با آن مبعوث شده ام به شما می رسانم.

آیه ی ۸۸-۸۷:

قَالُواْ يَا شُعَيْبُ أَصَلاَتُكَ تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَن نَّفْعَلَ فِى أَمْوَالِنَا مَا نَشَاء إِنَّكَ لَأَنتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ گفتند: «ای شعیب ! آیا نمازت به تو فرمان می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند رها سازیم یا نتوانیم در اموال خود آن گونه که می خواهیم تصرف کنیم؟ بی گمان تو بردبار و خردمند هستی».

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى وَرَزَقَنِى مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ

إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلاَّ الإِصْلاَحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِى إِلاَّ بِاللّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ گفت: «ای قوم من! به من بگویید اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و از سوی خود رزق و روزی خوبی به من داده باشد (آیا می توانم به خلاف دستورات او عمل کنم) و نمی خواهم شما را از چیزی نهی کنم و خودم مرتکب آن شوم. من تا آنجا که می توانم جز اصلاح چیزی را نمی خواهم، و توفیق من هم جز با خدا نیست، و بر او توکل نموده ام و به سوی او باز می گردم».

(قَالُواْ يَا شُعَيْبُ أَصَلاَتُكَ تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا) گفتند: «ای شعیب ! آیا نمازت ترا فرمان می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند رها سازیم؟ این سخن را در قالب مسخره ود ر قالب اینکه هرگز سخن او را نخواهند پذیرفت به پیامبرشان گفتند. ومعنی سخنشان این است که نماز خواندنت سبب شده است ما را از عبادت آنچه نیاکان ما می پرستیدند باز داری. پس پرستش خدا از سوی شما مو.جب آن می گردد که ما آنچه را نیاکانمان می پرستیدند بدون دلیل و فقط به خاطر میل و خواهش تو رها کنیم؟ پس چگونه از تو پیروی کنیم و پدران ونیماکانمان راکهدارای عقل و خرد بودند رها سازیم.

و همچنین سخن تو بر ما لازم نمی گرداند، (أَوْ أَن نَّفْعَلَ فِى أَمْوَالِنَا) که نتوانیم در اموال خود آن گونه که می خواهیم تصرف کنیم. یعنی تو که به ما می گویی پیمانه و ترازو را کامل بدهیم و حق آن را بپردازیم ما را از اینکه به دلخواه خود در اموالمان تصرف کنیم باز نمی دارد، بلکه ما هر چه بخواهیم می کنیم چون اموالمان متعلق به خود ماست و تو در آن حقی نداری.

بنابراین با مسخره به و گفتند:(إِنَّكَ لَأَنتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ) بی گمان بردباری و متانت و اخلاق نیک و راهیابی صفت توست، پس چیزی جز راهنمایی از تو سر نمی زند، و جز به خوبی فرمان نمی دهی، و جز از گمراهی و زشتی باز نمی داری. منظورشان این بود که شعیب به ضد این دو صفنت متصف ، یعنی به بی خردی و گمراهی، یعنی چگونه تو بردبار و راه یافته هستی و پدران ما بی خرد و گمراه!

آنها از روی تمسخر این سخنان را بر زبان آورده و عکس آن را گمان می بردند. اما حقیقت مساله آن گونه نبود که آنها گمان می بردند.، بلکه حقیقت همانطور بود که می گفتند. نماز شعیب به او فرمان می داد تا آنها را از آنچه نیاکان گمراهشان می پرستیدند، و از اینکه هر طور بخواهند در اموال خود تصرف نمایند باز دارد، زیرا نماز از کارهای زشت و منکر باز می دارد، و چه منکری بزرگتر از پرستش غیر خداوند است؟ و چه منکر و کار زشتی بزرگتر

از ندادن حقوق مردم یا دزدیدن آن از طریق کم کردن پیمانه و ترازو است؟ و در حقیقت شعیب علیه السلام راهیاب و خردمند بود.
(قَالَ) شعیب به آنها گفت: (یَقَوْمِ أَرَأَیْتُمْ إِن کُنتُ عَلَیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّی) ای قوم من! چه می اندیشید اگر من در صحت و درستی آنچه آورده ام یقین و اطمینان داشته باشم، (وَرَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا) و خداوند انواع مالها را به من بخشیده باشد.
(وَمَا أُرِیدُ أَنْ أُخَالِفَکُمْ إِلَی مَا أَنْهَاکُمْ عَنْهُ) و من نمی خواهم در آنچه شما را از آن نهی می کنم با شما مخالفت ورزم، و نمی خواهم شما را از کم کردن پیمانه و ترازو نهی کنم و خودم آن را انجام دهم تا درا ین مورد متهم شوم. بلکه شما را از هیچ کاری باز نمی دارم مگر اینکه پیش از همه به ترک آن مبادرت می ورزم.
(إِنْ أُرِیدُ إِلاَّ الإِصْلاَحَ مَا اسْتَطَعْتُ) من هدفی جز این که حالات شما اصلاح شود و منافعتان تامین گردد، ندارم. هدف شخصی ندارم و تا آنجا که می توانم برای اصلاح شما می کوشم.
و از آنجا که این سخن به نوعی تعریف و تمجید از مقام خودش بود، سوء تفاهم را برطرف کرد و گفت: (وَمَا تَوْفِیقِی إِلاَّ بِاللّهِ) و من برای انجام کار خوب و دوری از کار بد، هنری از خود ندارم مگر اینکه خداوند مرا توفیق دهد، و من با قدرت و حرکت خود نمی توانم کاری بکنم. (عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ) در کارهایم به او تکیه کرده و به او اعتماد کافی دارم. (وَإِلَیْهِ أُنِیبُ) و به سوی او باز می گردم و عبادت هایی را انجام می دهم که مرا به انجام آن فرمان داده است و بااین دو کار ، یعنی کمک خواستن از پروردگارم و بازگشت به سوی او حالات بندگان درست می شود، همانطور که خداوند متعال فرموده است: (فاعبده و توکل علیه) او را پرستش کنم و بر او توکل نما. و فرموده است(ایاک نعبد و ایاک نستعین) تنها ترا می پرستم و تنها از تو یاری می جویم.

آیه ی ۹۰-۸۹:

وَیَا قَوْمِ لاَ یَجْرِمَنَّکُمْ شِقَاقِی أَن یُصِیبَکُم مِّثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنکُم بِبَعِیدٍ و ای قوم من ! مخالف با من، شما را بر آن ندارد که همان بلائی به شما برسد که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، و قوم لوط از شما دور نیستند.
وَاسْتَغْفِرُواْ رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی رَحِیمٌ وَدُودٌ و از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به سوی او برگردید، بی گمان پروردگارم مهربان (و) دوستدار است.
(وَیَقَوْمِ لاَ یَجْرِمَنَّکُمْ شِقَاقِی) و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من شما را بر آن ندارد، که

(أن يُصِيبَكُم مِّثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم بِبَعِيدٍ) به شما بلا و عذابی برسد که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، و قوم لوط از شما دور نیستند، چرا که هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی به شما نزدیکند.(وَاسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ) و به خاطر گناهانی که مرتکب شده اید از پروردگارتان آمرزش بخواهید، (ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ) سپس در زندگی آینده تان با توسل به انجام طاعت او و ترک مخالفتش به سویش باز گردید. (إِنَّ رَبِّی رَحِيمٌ وَدُودٌ) بی گمان پروردگارم نسبت به کسی که توبه کند و به سوی او بازگردد مهربان است؛ به او رحم می کند و او را می آمرزد و توبه اش را می پذیرد و اورا دوست می دارد. (وَدُودٌ) از نامهای خدا می باشد و بدین معنی است که او بندگان مؤمن خود را دوست دارد، و آنها هم او را دوست می دارند. پس کلمهٔ (وَدُودٌ) «فعول» به معنی «فاعل» و نیز معنی «مفعول» است.

آیه ی ۹۱:

قَالُواْ يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيراً مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلاَ رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ گفتند:«ای شعیب! بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم و ما تو را در میان خود ناتوان می بینیم، و اگر قبیله ات نبود تو را سنگسار می کردیم، و تو پیش ما گرانقدر نیستی».

(قَالُواْ يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيراً مِّمَّا تَقُولُ) آنان از موعظه و اندرزهای شعیب به ستوه آمده و گفتند: بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم، و این به خاطر نفرت آنها از شعیب و گفته هایش بود.

(وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا) و ما تو را در میان خود ناتوان می بینیم. یعنی تو از بزرگان و سران نیستی، بلکه از مستضعفان و ناتوانان می باشی. (وَلَوْلاَ رَهْطُكَ) و اگر قبیله ات نبود، (لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ) حتماً تو را سنگسار می کردیم. تو نزد ما ارزش واحترامی نداری و اگر ما با تو کاری نداریم به خاطر احترام قبیله ات است.

آیه ی ۹۳-۹۲:

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِی أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّی بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ گفت: «ای قوم من! آیا قبیله ام در نزد شما از خداوند گرامی تر است؟ و خدا را پشت سر خویش انداخته و فراموش کرده اید، بی گمان پروردگارم به آنچه می کنید احاطه دارد».

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّی عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ

كَاذِبٌ وَارْتَقِبُواْ إِنِّى مَعَكُمْ رَقِيبٌ و ای قوم من بر روش و شیوهٔ خودتان عمل کنید، من نیز (به شیوهٔ خود) عمل می کنم، به زودی خواهید دانست که عذاب رسوا کننده به چه کسی می رسد، (و خواهید دانست) چه کسی دروغگو است، چشم براه باشید من هم چشم براهم».

(قَالَ) شعیب با دلسوزی به آنها گفت: (يَقَوْمِ أَرَهْطِى أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللّهِ) ای قوم من! آیا قبیله ام در نزد شما از خداوند گرامی تر است؟ چگونه به خاطر قبیله ام رعایت مرا می کنید و به خاطر خدا رعایت مرا نمی کنید؟ پس قبیله ام برای شما از خداوند مهمتر و گرامی تر است. (وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءكُمْ ظِهْرِيًّا) و خدا را پشت سر انداخته و به آن توجه نکرده و از او نمی هراسید (إِنَّ رَبِّى بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) همانا پروردگارم به آنچه می کنید احاطه دارد و به اندازهٔ ذره ای از کارهای شما در زمین و آسمان بر او پوشیده نمی ماند، و به زودی به کیفر کارهایی که می کنید سخت ترین سزا را به شما خواهد داد. و هنگامی که شعیب از آنها خسته شد، گفت:

(يَقَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَى مَكَانَتِكُمْ) ای قوم من! به روش و دینتان عمل کنید. (إِنِّى عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ) من نیز به شیوهٔ خود عمل می کنم به زودی خواهید دانست که عذاب رسوا کننده به چه کسی می رسد روایش می کند، و عذاب همیشگی بر چه کسی فرود می آید؟ (مَنْ هُوَ كَاذِبٌ) و به زودی خواهید دانست که چه کسی دروغگو است، من یا شما؟ و وقتی عذاب بر آنان وارد شد این حقیقت را دانستند. (وَارْتَقِبُواْ إِنِّى مَعَكُمْ رَقِيبٌ) و چشم به راه و منتظر باشید که چه بلایی به من می رسد، و من هم چشم به راه عذابی هستم که به آن گرفتار خواهید شد.

آیه ی ۹۵-۹٤:

وَلَمَّا جَاء أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مَّنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُواْ فِى دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ و هنگامی که فرمان ما در رسید شعیب و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند به رحمتی از سوی خود نجات دادیمف و صدایی مرگبار ستمکاران را در گرفت، پس در خانه و کاشانهٔ خود خشکیدند و از پای درآمدند.

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا أَلاَ بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ (چنان که) گویی هرگز در آنجا نبودند، هان! نفرین و لعنت بر قوم مدین باد همانطور که قوم ثمود نفرین شدند.

(وَلَمَّا جَاء أَمْرُنَا) و هنگامی که فرمان ما مبنی بر هلاک کردن قوم شعیب در رسید، (نَجَّيْنَا

شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ) شعیب و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند به رحمتی از سوی خود نجات دادیم و صدایی مرگبار ستمکاران را در گرفت، پس در خانه و کاشانهٔ خود خشکیدند و از پای درآمدند و صدایی از آنان به گوش نرسید و حرکتی از آنان به چشم نخورد. (كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا) چنان که گویی اصلاً در خانه هایشان سکونت نداشته و از ناز و نعمت بهره مند نبوده اند.

(أَلاَ بُعْدًا لِّمَدْيَنَ) هان! نفرین بر قوم مدین باد که خداوند آن را هلاک ساخت و رسوا کرد، (كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ) همانطور که قوم ثمود نفرین شدند، یعنی این دو قبیله در نابودی و دوری از رحمت خدا و هلاکت مشترک بودند.

شعیب علیه السلام خطیب و سخنران پیامبران نامیده می شود، چون او خیی زیبا با قومش گفتگو می کرد. داستان او فواید و درسهای عبرت آموز زیادی دارد؛ که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ – همانطور که کافران به پذیرش اصل اسلام دعوت می شوند و به خاطر نپذیرفتن ان مجازات می گردند همچنین به پذیرش قوانین و فروع اسلام نیز فراخوانده می شوند و به خاطر نپذیرفتن ان مجازات می گردند. زیرا شعیب قومش را به توحیدو کامل دادن پیمانه و ترازو فراخواند و به دنبال آن تهدید کرد که چنانچه سرپیچی کنند دچار عذاب الهی خواهند شد.

۲- کاستن از پیمانه و ترازو از گناهان کبیره است، و هر کس با تقلب و کم کردن از پیمانه و ترازو دادو ستد نماید بیم آن می رود که در دنیا دزدیدن اموال مردم است، و وقتی که دزدیدن اموال مردم با کاستن پیمانه و ترازو سبب عذاب گردد، پس دزدیدن اموال مردم و گرفتن آن با زور به طریق اولی موجب عذاب می باشد.

۳- جز از نوع عمل است، پس هر کس اموال مردم را کم دهد و بخواهد با کاستن از اموال آنها بر مال خودش بیفزاید، به کیفر این کار مال او کم خواهد شد، و این کار باعث از بین رفتن روزی حلال او می گردد، زیرا فرمود: (إِنِّيَ أَرَئكُم بِخَيْرٍ) من شما را به خوبی و آسایش می بینم . یعنی با این کارهایتان سبب از بین رفتن خوبی و آسایش خود نشوید.

٤- بنده باید به آنچه خداوند به او داده است قانع شود و به روزی و درآمدهای حرام چشم ندوزد و به شغل های مشروع و حلال قانع گردد و این برایش بهتر است (بَقِيَّتُ اللهِ خَيْر لَكُم) روزی حلالی که خداوند برایتان باقی می گذارد بهتر است، و روی آوردن به اسباب

حرام برای به دست آوردن روزی باعث تلف شدن مال و ثروت می گردد، و این روزی حلال است که دارای خیر و برکت باشد.

۵- قناعت به رزق حلال از ملزومات ایمان و آثار آن می باشد، زیرا بر حسب آیهٔ شریفه زمانی آدمی به رزق حلال خدا قناعت می کند که ایمان داشته باشد، و این دلالت می نماید که هر گاه عمل نباشد ایمان ناقص است، یا اصلاً ایمانی در کار نیست.

٦- نماز همواره برپیامبران گذشته واجب بوده است، و نماز از بهترین اعمال است و حتی کافران فضیلت و برتری و مقدم بودن آن را بر سایر اعمال قبول داشتند، نماز از کارهای زشت و منکر باز می دارد. و نماز ترازویی برای سنجش ایمان و آیین قوانین ایمانی است . پس اگر نماز به صورت شایسته بر پا شود. احوال بنده کامل می گردد. و اگر نمای به صورت واقعی بر پا نشود دین آدمی مختل می گردد.

۷- مالی که خداوند به عنوان روزی به انسان می دهد گرچه خداوند آن را به او بخشیده است اما نمی تواند هر طور که دلش بخواهد در ان تصرف کند، زیرا آن مال امانتی است نزد او، و بر اوست که با پرداختن حقوقی که در آن است، و با پرهیز از شغل هایی که خدا و پیامبرش حرام نموده اند حق خداوند را از آن بپردازد. نه آن گونه که کافران و امثال آنها گمان می برند مالهایشان از آن خودشان است، و هر طور بخواهند می توانند در آن تصرف نمایند، خواه با دستور خدا مطابق و موافق، و خواه مخالف باشد.

۸- آنچه که مکمل کار دعوتگر می باشد این است که به انجام دادن چیزی بپردازد که دیگران را به انجام آن دستور می دهد. او باید قبل از همه به انجام این کارها مبادرت ورزد و قبل از همه از آنچه مردم رااز آن باز می دارد باز آید. همانطور که شعیب علیه السلام گفت:

(وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ) و من نمی خواهم در آنچه شما را از آن نهی می کنم با شما مخالفت ورزم. نیز به دلیل اینکه خداوند فرموده است:(یایها الذین ءآمنوا لم تقولون مالا تفعلون) ای مومنان! چرا چیزهایی را می گویید که خود انجام نمی دهید؟

۹- پیامبران موظفند بر حسب توانایی خویش برای تحصیل منافع و مصالح عمومی جامعهٔ اسلامی تلاش نمایند و مفاسد و مضار را دفع نموده و یا آنرا کم کنند، ومصالح عام را بر مصالح خاص مقدم بدارند. تامین مصلحت یعنی این که حالات مختلف بندگان بهبود یابد، و امور دینی و دنیوی شان سامان پذیرد.

۱۰- هر کس باید به اندازهٔ توان خود برای اصلاح جامعه بپاخیزد اما در مسایلی که قدرت و توانایی اصلاحگری را ندارد مورد نکوهش و مذمت قرار نمی گیرد. پس بنده باید به اندازهٔ

توان خود به اصلاح خود و دیگران بپردازد.

۱۱- شایسته است بنده حتی به اندازۀ یک چشم به هم زدن بـه خـودش تکیـه نکنـد، بلکـه همواره از پروردگارش یاری بجوید، و بر او توکل نماید و از او توفیق مسئلت کند. و هرگاه توفیقی یافت آن را به توفیق دهنده نسبت دهد و به خود نبالد: (وَمَا تَوْفِيقِي إِلاَّ بِاللّـهِ عَلَيْـهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ) توفق من جز با خدا نیست، بر او توکل نموده ام و به سوی او بـاز مـی گردم.

۱۲ – باید از آنچه که بر سر امت های گذشته آمده است بـر حـذر باشـیم، و شاسـته اسـت داستانهایی که در آن فرود آمدن عذاب بر مجرمان ذکر شده اسـت در قالـب وعـظ و انـدرز یادآوری شود. نیز به منظور تشویق و تحریـک مـسلمانان نعمـت هـایی را کـه خداونـد بـه پرهیزگاران ارزانی داشته است یادآوری شود.

۱۳- خداوند گناه توبه کننده را می آمرزد و از او صرف نظر می کند و او را دوست می دارد اما سخن کسی که می گوید: « توبه کننده هرگاه توبه نماید خداوند او را عفو خواهد کرد، اما او را دوست نخواهد داشت، »اعتباری ندارد زیرا خداوند متعال فرمـوده اسـت: (وَاسْـتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ) و از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به سـوی او برگردید، بی گمان پروردگارم مهربان و دوستدار است.

١٤- خداوند به طرق زیادی از مومنان دفاع می کند که مردم برخی از این طرق را می دانند و گاهی چیزی را از آن نمی دانند.

و در بخری مواقع خداوند به وسیلۀقبیله یا هموطنانشان کـافران را ازآنـان دفـع مـی نمایـد، همانطور که خداوند قبیلۀ شعیب را مانعی جهت سنگسار شدن وی از سوی قومش قرار داد، و ایرادی ندارد برای ایجاد روابطی که منجر به دفاع از اسلام و مسلمانان گردد سعی و تلاش شود، بلکه گاهی اوقات واجب است برای ایجاد چنین روابطی اقدام نمود، چرا کـه سـعی و تلاش در راستای اصلاح و ساماندهی (امور مسلمین) بر حسب توانـایی و امکانـات امـری مطلوب و پسندیده است.

بنابراین اگر مسلمانانی که تحت حکومت کافران هستند دیگران را یاری دادند تـا حکومـت جمهوری راتشکیل دهند تا افراد و ملتها بتوانند حقوق دینی و دنیوی خـود را اسـتیفا کننـد، بهتر ازآن است که در برابر دولتی که می خواهد حقوق دینی و دنیوی آنان را زیر پا بگذارد و بر نابود کردن و قرار دادن آنان به عنوان برده و کارگر خودش حریص است، تسلیم شوند.

آری، در حال توانستن واجب است کاری کنند که حکومـت از آن مـسلمانان و آنـان حـاکم

شوند. اما اگر رسیدن به این مرحله امکان پذیر نبود مرحله ای که محافظت از دین و دنیای مسلمانان درآن است مقدم بر هر چیزی است والله اعلم.

آیه ی ۹۷-۹۶:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ و به راستی موسی را همراه با نشانه های خود و دلیل روشن فرستادیم.

إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُواْ أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ به سوی فرعون و اشراف و روسایش (فرستادیم) پس آنان از فرمان فرعون پیروی کردنددر حالی که فرمان فرعون راست، و مایهٔ هدایت نبود.

خداوند متعال می فرماید: (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا) و به راستی که موسی پسر عمران را همراه با نشانه های خود که به راستی آنچه او آورده بود دلالت می نمود، از قبیل عصا و دست و امثال آن فرستادیم. (وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ) و (همراه با) دلیل روشنی که چون خورشید آشکار و روشن بود. (إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ) به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم، چون مردم از آنها پیروی می کردند. اما آنها تسلیم معجزاتی نشدند که موسی به آنها نشانه داد. همانطورکه مشروح قصهٔ آنان در سوره اعراف گذشت. (فَاتَّبَعُواْ أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ) ولی آنان از فرمان فرعون پیروی کردند در حالی که فرمان فرعون راست و مایهٔ هدایت نبود، بلکه او گمراه و سرکش بود، و جز به آنچه که زیان محض بود دستور نمی داد .و چون قومش از او پیروی کردند آنها را هلاک و نابود ساخت.

آیه ی ۹۹-۹۸:

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ فرعون در روز قیامت پیشاپیش قوم خود حرکت کرده، آنگاه آنان را به آتش درخواهد آورد، چه بد جایگاهی است که بدان وارد می شوند!

وَأُتْبِعُواْ فِي هَـذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ در این دنیا و در روز قیامت نفرین بدرقهٔ راه آنان است. چه بد عطائی به آنان داده می شود.

(يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ) فرعون در روز قیامت پیشاپیش قوم خود حرکت کرده، آنگاه آنان را به آتش درخواهد آورد، چه بد جایگاهی است که بدان وارد می شوند!(وَأُتْبِعُواْ فِي هَـذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ) و خدا و فرشتگان و همهٔ مردم آنان را در دنیا و آخرت نفرین می کنند (بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ) چه بد چیزی است عذاب خدا و لعنت دنیا و آخرت که بر آنان قرار می گیرد.

آیهٔ ۱۰۱-۱۰۰:

ذَلِکَ مِنْ أَنبَاء الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْکَ مِنْهَا قَآئِمٌ وَحَصِيدٌ این از خبرهای شهرهایی است که برای تو بازگو می کنیم، برخی از این شهرها هنوز باقی هستند و برخی از بیخ برکنده شده اند.

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَـكِن ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِى يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّـهِ مِن شَىْءٍ لَّمَّا جَاء أَمْرُ رَبِّکَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ وما بر آنان ستم نکردیم، بلکه خودشان بر خویشتن ستم کردند، و معبودانشان که به غیر از خدا می پرستیدند و به فریاد می خواندند وقتی که فرمان پروردگارت در رسید چیزی را از آنان دفع نکردند، و بر آنان جز نابودی نیافزودند.

وقتی که خداوند داستان این امت ها و پیامبرانشان را بیان نمود به پیامبرش فرمود: (ذَلِکَ مِنْ أَنبَاء الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْکَ) این از خبرهای شهرهاست که برای تو بازگو می کنیم تا با آن مردمان را بیم دهی، و نشانه ای برای رسالت تو و موعظه و پندی برای مومنان باشد.

(مِنْهَا قَآئِمٌ) برخی از آنها باقی است و از بین نرفته و آثار خانه هایشان باقی مانده است (وَحَصِيدٌ) و برخی از آنها از بیخ کنده شده است؛ خانه ها و منزلهایشان ویران شده، و هیچ اثری از آن باقی نمانده است.

(وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ) و ما با گرفتار کردن آنها به انواع عذاب بر آنها ستم نکردیم، (وَلَـكِن ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ) بلکه خودشان با ارتکاب شرک و کفر و مخالفت ورزیدن بر خویشتن ستم کردند.

(فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِى يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ مِن شَىْءٍ لَّمَّا جَاء أَمْرُ رَبِّکَ) و معبودهایی که به غیر از خدا می پرستیدند و به فریاد می خواندند وقتی که فرمان پروردگار در رسید چیزی را از آنان دفع نکردند. و هر کس که به غیر از خداوند پناه ببرد به هنگام پیش آمدن سختی ها به او فایده ای نمی دهد.

(وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ) و بر عکس آنچه تصور می کردند جز نابودی و زیان و هلاکت بر آنان نیافزودند.

آیه ی ۱۰۲-۱۰٤:

وَكَذَلِکَ أَخْذُ رَبِّکَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِىَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ و عذاب پروردگارت چنین است هرگاه شهرهایی را عقاب دهد که مردمانشان ستمگر باشند، به راستی عذاب خدا

دردناک و سخت است.
إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الآخِرَةِ ذَلِکَ یَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِکَ یَوْمٌ مَّشْهُودٌ به راستی در این برای کسی که از عذاب آخرت بترسد نشانه ای است، آن روزی است که مردم در آن گرد آورده می شوند و آن روز روزی است که (اهوال و صحنه های وحشت انگیزش) مشاهده می گردد.
(وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلاَّ لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ) و آنرا مگر تا مدتی معین به تاخیر نمی اندازیم.
(وَکَذَلِکَ أَخْذُ رَبِّکَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَی وَهِیَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِیمٌ شَدِیدٌ) و عذاب پروردگارت چنین است هرگاه شهرهایی را عقاب دهد که مردمانشان ستمگر باشند، به راستی عذاب خدا دردناک و سخت است. یعنی آنان را از بین برده و نابود می کند و آنچه را به جای خدا به فریاد می خواندند کوچکترین سودی به آنان نمی رساند.
(إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الآخِرَةِ) به راستی در این برای کسی که از عذاب آخرت بترسد عبرت و دلیلی است بر اینکه ستمگران و گناهکاران هم در دنیا و هم در آخرت به عذاب گرفتار خواهند شد. سپس به بیان حالت آخرت پرداخت و فرمود: (ذَلِکَ یَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ) آن روزی است که مردم در آن گرد آورده می شوند تا سزا و جزا یابند و تا عظمت خدا و عدالت گستردهٔ او برای آنان آشکار شود و او را آن گونه که شایسته است بشناسند. (وَذَلِکَ یَوْمٌ مَّشْهُودٌ) و آن روز روزی است که خدا و فرشتگان و همهٔ آفریدگان در آن حاضر می آیند. (وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلاَّ لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ) و آمدن روز قیامت را مگر تا مدتی معین به تأخیر نمی اندازیم. پس هرگاه مدت زمان دنیا و عمر مخلوقاتی که خدا در آن خلق نموده است به پایان رسید آنگاه خداوند را به سرای آخرت منتقل می نماید، و احکام جزائی اش را بر آنان اجرا می کند، همانطور که احکام شرعی خود را در دنیا بر آنان اجرا نمود.
آیه ی ۱۰۸-۱۰۵:
یَوْمَ یَأْتِ لاَ تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَسَعِیدٌ روزی که (قیامت) فرا می رسد هیچ کس جز به اذا او سخن نمی گوید، پس دسته ای از آنان بدبختند و دسته ای از آنان خوشبخت.
فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُواْ فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِیهَا زَفِیرٌ وَشَهِیقٌ اما آنان که بدبختند در آتش اند، آنان در آن جا (در دم و بازدم خود) ناله دارند.
خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاء رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیدُ آنان که در آن جا تا زمانی که آسمانها و زمین باقی است جاودانه می مانند مگر مدت زمانی که

پروردگارت بخواهد، بی گمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می دهد.
وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاء رَبُّكَ عَطَاء غَيْرَ مَجْذُوذٍ و اما کسانی که خوشبخت اند در بهشت به سر می برند و در انجا تا زمانی که آسمانها و زمین باقی است جاودانه اند مگر مدت زمانی که پروردگارت بخواهد، بخشش بزرگی می دهد که گسستنی نیست.
(يَوْمَ يَأْتِ) آن روزی که (قیامت) فرا می رسد و خلق گرد می آیند، (لاَ تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ) هیچ کس جز به اجازۀ خدا سخن نمی گوید، حتی پیامبران و فرشتگان بزرگوار جز با اجازۀ او شفاعت نمی کنند. (فَمِنْهُمْ) برخی از مردم، (شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ) بدبختند و برخی خوشبخت. بدبختان کسانی اند که به خدا کفر ورزیده، و پیامبران را تکذیب کرده و از دستور خدا سرپیچی کرده اند. و خوشبختان، مومنان پرهیزگار هستند.
(فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُواْ) و سزای کسانی که دچار بدرختی و رسوایی شده اند این است که، (فَفِي النَّارِ) در عذاب آتش غوطه ور شده و عذاب آتش بر آنان سخت می آید، (لَهُمْ فِيهَا) آنان از سختی عذابی که در آن گرفتار آمده اند، (زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ) در آن جا در هر دم و بازدم خود ناله سر می دهند، و آن بدترین و زشت ترین صداست.
(خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاء رَبُّكَ) آنان که در جهتنم که چنین عذاب سختی دارد برای همیشه در آن جاودانه می مانند، مگر مدت زمانی که پروردگارت بخواهد در آن نباشند، و این قبل از دخول آن است. همانطور که جمهور مفسرین گفته ان. پس استثنا بر این مبنا مربوط به قبل از وارد شدن به جهنم است. پس آنان همواره در جهنم جاودانه می مانند، به جز زمانی که قبل از وارد شدن به جهنم است.
(إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ) بی گمان پروردگارت تو هر کاری را که بخواهد انجام دهد انجام می دهد. پس آنچه را که بخواهد انجام دهد و حکمت او انجام شدنش را اقتضا نماید آن را انجام می دهد، و هیچ کس نمی تواند او را از آنچه که می خواهد باز دارد.
(وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُواْ) و اما کسانی کهبه سعادت و رستگاری و موفقیت دست یافته اند ، (فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاء رَبُّكَ) در بهشت اند، و تا زمانی که آسمانها و زمین باقی است جاودانه می مانند مگر مدت زمانی که پروردگارت بخواهد. این را با (عَطَاء غَيْرَ مَجْذُوذٍ) بخشش ناگسستنی ، تاکید کرد. یعنی ناز و نعمت پایدار و لذت عالی که خداوند به آنها بخشیده است همیشگی می باشد، و هیچ وقت قطع نمی شود. از خداوند بزرگوار می خواهیم که ما را از زمرۀ آنان بگرداند.

آیه ی ۱۰۹:

فَلاَ تَکُ فِی مِرْیَةٍ مِّمَّا یَعْبُدُ هَـؤُلاء مَا یَعْبُدُونَ إِلاَّ کَمَا یَعْبُدُ آبَاؤُهُم مِّن قَبْلُ وَإِنَّـا لَمُوَفُّـوهُمْ نَصِیبَهُمْ غَیْرَ مَنقُوصٍ پس ، از بطلان آنچه می پرستند در تردید مباش، اینان همان چیزهـایی را می پرستند که پدرانشان در گذشته می پرستیدند، و ما بهرهٔ آنان را بدون هیچ کم و کاستی به آنان خواهیم داد.

خداوند متعال به پیامبرش علیه السلام می فرماید: (فَلاَ تَکُ فِی مِرْیَةٍ مِّمَّا یَعْبُـدُ هَــؤُلاء) از باطل بودن آنچه این مشرکان می پرستند تردید نکن، زیرا دلیل عقلی و شرعی ندارند، بلکـه دلیل و شبههٔ آنان این است که، (مَا یَعْبُدُونَ إِلاَّ کَمَا یَعْبُـدُ آبَـاؤُهُم مِّـن قَبْـلُ) آنـان همـان چیزهایی را می پرستند که پدرانشان در گذشته می پرستیدند . و مع لوم است که ایـن حتـی شبهه ای را نیز ایجاد نمی کند، گذشته از اینکه دلیلی باشد، چون به جز سخن پیـامبران کـه سند و مدرک معتبری هستند سخن دیگران معتبر نیست، و باید برای اثبات صحت آن دلیـل آورد. خصوصاً سخن چنین افرادی گمراه که در رابطه با موضوع دین سـخنان پـوچ و باطـل فراوانی از آنان روایت شده است، زیرا گفته هایشان هر چند که بـر آن اتفـاق نمـوده بودنـد اشتباه و آکنده از گمراهی است.

(وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِیبَهُمْ غَیْرَ مَنقُوصٍ) و ما بهرهٔ آنان را بـدون هـیچ کـم و کاسـتی بـه آنـان خواهیم داد. حتماً بهره شان از دنیا که برایشان مقدور شده است به آنان می رسد گرچـه آن بهره در نگاه مردم زیاد یا زیبا باشد. اما این امر دلیلی بر شایستگی آنان نیست زیرا خداونـد دنیا را به کسی که دوستش بدارد و نیز به کسی که دوست نمی دارد می بخشد، اما ایمـان و دین را جز به کسی که دوستش دارد نمی دهد. بنابراین از اتفاق نظـر گمراهـان بـر سـخنان پدران گمراهشان و نعمت هایی که خداوند به آنان ارزانی داشته است نباید فریب خورد.

آیه ی ۱۱۱-۱۱۰:

وَلَقَدْ آتَیْنَا مُوسَی الْکِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ وَلَوْلاَ کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِّنْهُ مُرِیبٍ و به درستی که ما کتاب را به موسی دادیم، آن گاه در آن اختلاف شد، و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود قطعاً در میان آنان داوری می شد و آنان سخت در شک و تردیدند.

وَإِنَّ کُـلاًّ لَّمَّا لَیُوَفِّیَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ و پروردگـارت (سـزای) اعمـال همگان را کم و کا ست می دهد و او به آنچه می کنند آگاه است.

خداوند متعال خبر می دهد که کتاب تورات را که موجب آن اسـت بـر اوامـر و نـواهی اش

اتفاق نمود و بر آن اجماع نمود به موسی داده است. اما با وجود این کسانی که خـود را بـه تورات منسوب می کنند در آن اختلاف نمودند و این اختلاف به عقاید و جامعهٔ دینی شـان ضرر وارد کرد. (وَلَوْلاَ كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ) و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود که آنها را مهلت دهد و در دنیا آنان را به عذاب گرفتار نکند، (لَقُضِیَ بَیْـنَهُمْ) قطعـاً در میان آنان داوری می شد، و عذاب او بر ستمگران فرود می آمد، و اما حکمت خداوند متعال اقتضا نموده است که حکم و داوری میان آنها را تا روز قیامت به تـأخیر انـدازد، و آنهـا در شک باقی مانده اند . پس وقتی موضعگیری آنان در مقابل کتاب خودشان چنین ا ست بعیـد نیست که گروهی از یهود به قرآنی که به تو وحی شده اسـت ایمـان نیاورنـد و در آن شـک داشته باشند. (وَإِنَّ كُـلاًّ لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمَالَهُمْ) و قطعاً خداوند در روز قیامت دادگرانه میان آنها قضاوت خواهد کرد و هر کس را آن گونه که سزاوارش باشد سزا و جزا می دهـد. (إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) و او به آنچه از خوبی و بدی انجام می دهند آگاه است، پس هیچ یک از کارهای بزرگ و کوچکشان بر او پوشیده نیست.

آیه ی ۱۱۵-۱۱۲:

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَکَ وَلاَ تَطْغَوْاْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ پس همانگونه که فرمان یافته اند استقامت کن و (نیز) کسی که همراه تو روی به خدا آورده است (باید چنین کند) و سرکشی می کنید، بی گمان او به آنچه می کنید بیناست.

وَلاَ تَرْكَنُواْ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِيَاء ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ و به ستمکاران گرایش پیدا نکنید که آتش دوزخ به شما خواهد رسید، و جز خـدا دوسـتان و سرپرستانی ندارید، و یاری نمی گردید.

وَأَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّـنَ اللَّيْـلِ إِنَّ الْحَـسَنَاتِ يُـذْهِبْنَ الـسَّـيِّئَاتِ ذَلِـکَ ذِكْـرَى لِلذَّاكِرِينَ و در دو طرف روز و در اوائل شب نماز بگزار، بی گمان نیکی هـا بـدی هـا را از میان می برند. این پندی است برای پندپذیران

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ و شکیبایی کن که خداونـد پاداشـن نیکوکـاران را ضایع نخواهد کرد.

خداوند هنگامی که از عدم استقامت اهل کتاب خبر داد که موجـب اخـتلاف و دو دسـتگی آنان شد، پیامبرش محمد علیه السلام و مومنان را دستور داد تا همان گونه که فرمان یافته اند پایداری و استقامت ورزند و آیین هایی را که خداوند مشروع نموده است در پیش بگیرند، و عقاید درستی را که خداوند به انان ارزانی داشته است پاس بدارند. و از آن منحرف نشون و

بر آن مواظبت نمایند و همیشه به آن پایبند باشند و بر رعایت حد و مری که خداوند برایشان معین نموده است پابرجا مانده و از آن تجاوز نکنند.

(إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) بی گمان او به آنچه می کنید بیناست. یعنی هیچ چیزی از کارهایتان بر او پوشیده نمی ماند و شما را بر آن مجازات خواهد کرد. در این آیه مسلمانان بر استقامت و پایداری تشویق، و از ضد آن نهی شده اند. به همین خاطر آنان را بر حذر داشت و از اینکه به کسانی تمایل و گرایش پیدا کنند که از راه راست منحرف شده اند و فرمود:

(وَلاَ تَرْكَنُواْ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ) و به ستمکاران گرایش پیدا نکنید ، زیرا وقتی که به سوی آنان گرایش پیدا کنید و در ستمشان با آنان موافقت نمایید و یا به ستمی که آنان روا می دارند خشنود شوید، (فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ) آتش دوزخ به شما خواهد رسید. (وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِيَاء) جز خدا دوستان و سرپرستانی ندارید، که شما را از عذاب خدا نجات بدهند، و چیزی از پاداش خدا را برای شما فراهم نمی کنند. (ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ)و عذاب را آنگاه که فرا رسد از شما دور نمی کنند. پس در این آیه از گرایش به ستمگران نهی شده است، و منظور از «رکون» گرایش و پیوستن به ستم ستمگر، و همسویی با او و راضی شدن به ستمی است که انجام می دهد. پس وقتی که چنین وعیدی در مورد گرایش به ستمگران آمده است، حالت ستمگران چگونه خواهد بود؟ از خداوند می خواهیم که ما را از ستم دور بدارد.

(وَأَقِمِ الصَّلاَةَ) و خداوند متعال به بر پا داشتن نماز به طور کامل در (طَرَفَيِ النَّهَارِ) اول و آ[ر روز که نماز صبح و ظهر و عصر در آن داخل شده است دستور می دهد (وَزُلَفًا مِّنَ اللَّيْلِ) و در ساعتی از شب نماز بگذار. نماز مغرب و عشا و نماز شب «قیام اللیل» در این داخل است، زیرا این نماز انسان را به خدا نزدیک می نماید.

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) بی گمان نیکی ها ، بدی ها را از میان می برد. یعنی نمازهای پنج گانه و نمازهای نفل که به دنبال آنها انجام می شوند از بزرگترین نیکی ها به حساب آمده و انسان را به خدا نزدیک می نمایند و پاداش زیادی به همراه دارند. زیرا بدیها، گناهان صغیره است همانطور که احادیث صحیحی که از پیامبر علیه السلام ثابت شده آن را مقید کرده است. مانند فرمودۀ پیامبر که می فرماید: « و نمازهای پنج گانه ، و جمعه تا جمعه ای دیگر و رمضان تا رمضانی دیگر گناهانی را که در این میان انجام شده اند محو می کنند ، به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شود» آیه ی ای در سورۀ نساء نیز آن را مقید به پرهیز از گناهان کبیره نموده است (ان تجتنبوا کبایر ما تنهون عنه تکفر عنکم سیاتکم و تدخلکم

مدخلاً کریما) اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی می شوید، بپرهیزید، بدیهایتان ر می زداییم، و شما را به جایگاه خوبی در می آوریم.
(ذَلِکَ) آن . شاید به همهٔ مطالبی باشد که گذشت، اعم از استقامت بر راه است و تعدی نکردن از ان و گرایش پیدا نکردن به ستمگران، و امر به برپا داشتن نماز و اینکه نیکی ها، بدی ها را می زدایند. همهٔ اینها (ذِکْرَی لِلذَّاکِرِینَ) پندی است برای پند پذیران و از این طریق آنچه را که خداوند آنان را به آن فرمان داده و یا از آن بازداشته است می فهمند. و از اوامری که نیکی ها را به دنبال دارند و بدیها را دور می کنند فرمان می برند اما این کارها نایز به مجاهدهٔ با نفس و تلاش و شکیبایی دارد. بنابراین فرمود: (وَاصْبِرْ) و دل را بر طاعت خدا پایدار ساز، و از نافرمانی او بر حذر دار، و بر آن استوار دار. و این راه را ادامه بده و دلتنگ و آزرده خاطر مش. (فَإِنَّ اللّهَ لاَ یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد، بلکه کارهای خوب آنان را می پذیرد، و پاداش آنها را بر اساس بهترین کارشان به آنان می هد. و این تشویق بزرگی است برای صبر و شکیبایی ورزیدن، و هرگاه انسان ضعیف و سست شود با به یادآوردن پاداش خدا تقویت می گردد.
آیه ی ۱۱۷-۱۱٦:
فَلَوْلاَ کَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِکُمْ أُوْلُواْ بَقِیَّةٍ یَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِی الأَرْضِ إِلاَّ قَلِیلاً مِّمَّنْ أَنجَیْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُواْ مَا أُتْرِفُواْ فِیهِ وَکَانُواْ مُجْرِمِینَ در سده های قبل از شما اگر انسان هایی فاضل و نیکوکار را به وجود نمی آوردم که از فساد در روی زمین نهی می کردند، ادیان الهی به طور کلی از میان می رفتند، اما این نوع انسان ها کم بودند و سرانجام نجاتشان دادم. و ستمکاران به دنبال خوشگذرانی و تنعمی بودند که آنان را مغرور و فاسد کرده بود، گناهکار بودند.
وَمَا کَانَ رَبُّکَ لِیُهْلِکَ الْقُرَی بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ و پروردگارت هرگز بر آن نبوده است که شهرها را از روی ستم ویران کند در حالی که ساکنان آن جاها نیکوکاران باشند.
پس از آنکه خداوند متعال بیان داشت امت هایی را هلاک ساخت که پیامبران را تکذیب کردند و فرمود بیشتر امت های گذشته منحرف بودند، و حتی بیشتر کسانی که اهل کتاب بودند، نیز منحرف بودند، و این امر سبب می شود تا ادیان آسمانی نابود شوند، فرمود: اگر خدا در میان امت های پیش از شما، افرادی فاضل و نیکوکار را به وجود نمی آورد که مردم را به هدایت فرا خوانده و از فساد و گمراهی باز دارند که ادیان به برکت وجود همین افراد ماندگار شدند اگر چنین نبود فساد و انحرافی بزرگ روی می داد و به طور کلی ادیان الهی از

بین می رفتند، اما تعداد آنان بسیار اندک بوده است و سرانجام کارشان چنین شد که با پیروی کردن از پیامبران و پایبندی به امور دینی شان خداوند آنان را نجات داد و خداوند حجت خویش را بر دست آنان به اتمام رساند (لیهلک من هلک عن بینه و یحیی من حی عن بینه) و این بدان خاطر بود که تا هر کس از آنان که هلاک می شود از روی دلیل هلاک شود و هر کس که زنده می ماند از روی دلیل زنده بماند؛ دلیل و حجتی که از سوی خدا بر وی ظاهر گشته است.

(وَاتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُواْ مَا أُتْرِفُواْ فِیهِ) ولی ستمکاران به دنبال ناز و نعمت و خوشگذرانی رفتند و آن را با چیزی دیگر عوض نکردند.

(وَکَانُواْ مُجْرِمِینَ) به سبب غوطه ور شدن در ناز و نعمت و خوشگذرانی ستمکار شدند. بنابراین عذاب بر آنان واجب گردید، و خداوند آنها را ریشه کن کرد. و این تشویقی است برای این امت که بایددر میان آنها افراد مصلح باشد تا آنچه را مردم فاسد کرده اند اصلاح نمایند و دین خدا را بر پا دارند، و هر کس را که گمراه شده است به سوی هدایت فرا بخوانند و در مقابل اذیت و آزار آنان شیکبایی ورزند، و آنان را از کوری به بینایی بیاورند و روشنایی بخشند. و این بالاترین حالتی است که باید برای رسیدن به آن تلاش نمود. و صاحب چنین صفتی اگر عملش را خالصانه برای پروردگار جهانیان انجام دهد به مقام پیشوا و رهبریت دینی می رسد.

(وَمَا کَانَ رَبُّکَ لِیُهْلِکَ الْقُرَی بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ) و پروردگارت هرگز بر آن نبوده است که ستمگرانه اهل شهرها را نابود نماید در حالی که نیکوکاران باشند. و به ا عمال خوب و نیکو ادامه دهند. پس خداوند آنها را هلاک نکرد مگر وقتی که ستم کردند و حجت بر آنان اقامه گردید.

و احتمال دارد که معنی آیه چنین باشد که خداوند آبادی ها را به خاطر ستمی که در گذشته انجام داده اند هلاک نخواهد کرد. به شرطی که توبه کنند و اعمالشان را صالح گردانند. زیرا خداوند آنها را می بخشد و ستم گذشتهٔ آنان را محو می نماید.

آیه ی ۱۲۳-۱۱۸:

وَلَوْ شَاء رَبُّکَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلاَ یَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ و اگر پروردگارت می خواست مردمان را یک امت قرار می داد، ولی همواره اختلاف دارند .

إِلاَّ مَن رَّحِمَ رَبُّکَ وَلِذَلِکَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ مگر کسی که خداوند به و رحم کرده باشد، و برای این آنان را آفریده است، و سخن

پروردگارت بر این رفته است که قطعاً جهنم را از همگی جن و انس پر می کن م.
وَكُـلاًّ نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاء الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءكَ فِـي هَـذِهِ الْحَـقُّ وَمَوْعِظَـةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ و از اخبار پیامبران تمام آنچه را که بدان نیازی داری به تو می خوانیم تـا دلت را بدان استوار بداریم، در ضمن این (سوره) برای تو حق آمده است، و برای مومنان پند و یادآوری (مهمی است).
وَقُل لِّلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ اعْمَلُواْ عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ و به کسانی که ایمـان نمـی آورنـد، بگو:« بر شیوهٔ خود عمل کنید ما نیز عمل می کنیم»
وَانتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ و چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم.
وَلِلّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّـكَ بِغَافِـلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و (آگاهی از) غیب آسمانها و زمین ویژهٔ خداست، و همهٔ کارها بـه او بـر مـی گردد، پس او را بپرست، و بر او توکل کن، و پروردگارت از آنچه می کنند غافل نیست.
خداوند متعال خبر می دهد که اگر او می خواست همه ی مردم را در قالب یک امت بر دین اسلام قرار می داد، زیرا مشیت و خواست او محدودیتی ندارد و انجام هیچ کاری برای او غیر ممکن نیست، اما حکمت او اقتضا نموده است که آنان همواره مختلف و با راه راست مخالف باشند و از راههایی پیروی کنند که به جهنم منتهی می شود. و هر گـروه چیـزی را کـه مـی گوید حق می پندارد و سخن دیگری را گمراهی می بینند. (إِلاَّ مَن رَّحِـمَ) مگـر کـسی کـه خداوند به آنان رحم کند و آنها را به شناخت حق و عمل کردن به آن رهنمون گرداند، پـس ایشان سعادت را دریافته و عنایت خداوند و توفیق الهی آنان را دربرگرفته اسـت، وغیـر از ایشان همه خوارند و به خودشان واگذار شده اند. (وَلِذَلِكَ خَلَقَهُـمْ) و آنـان را بـرای ایـن آفریده است. یعنی حکمت او اقتضا نمود که آنان را بیافریند تا برخـی از آنـان نیـک بخـت باشند و برخی بدبخت، برخی متحد و برخی مختلف باشـند، دسـته ای را هـدایت نمـود، و گمراهی را بر دسته ای از آنان مقرر گرداند، تا عدل و حکمت الهی بـرای بنـدگانش روشـن شود و خوبی و بدی که در سرشت انسانها نهاده شده است آشکار گردد، و تا بازار جهـاد و عبادت هایی که جز با امتحان و آزمایش میسر نمی شود دایر گردد.
(وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّـكَ لأَمْـلأَنَّ جَهَـنَّمَ مِـنَ الْجِنَّـةِ وَالنَّـاسِ أَجْمَعِـينَ) و بـرای اینکـه سـخن پروردگارت بر این رفته است که قطعاً جهنم را از همگی جن و انس پر می کنم. پـس بایـد برای جهنم افرادی فراهم شوند تا کارهایی را انجام دهند که انسان را به جهنم می رساند.
در این سوره سرگذشت و اخبار پیامبران بیان شد، سپس حکمت آن را بیـان کـرد و فرمـود:

(وَكُـلاًّ نَّقُصُّ عَلَيْکَ مِنْ أَنبَاء الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَکَ) و از اخبار پیامبران تمام آنچه را که بدان نیازی داری به تو می خوانیم تا بدین وسیله دلت را بدان استوار بـداریم، و قلبـت آرام گیرد و پا برجا شود، و شکیبایی بـورزی، همـانطور کـه پیـامبر اولـوالعزم صـبر و شـکیبایی ورزیدند. زیرا انسان دوست دارد از دیگران الگو بدراری کند، و با اقتدار به دیگران بهتر می تواند کارهایش را انجام دهد و از این طریق می خواهد از دیگران گوی سبقت را ببرد، و حق نیز با بیان شواهد، و در صورت فراوانی کسانی که آن را بر پا می دارند اسـتوار مـی گـردد.
(وَجَاءکَ فِی هَـذِهِ الْحَقُّ) و در این سوره حق و یقین برایت آمده است، و به هیچ صـورت در آن شکی نیست. پس آگاهی یافتن از آن آگاهی یافتن از حق اسـت، و بزرگتـرین برتـری انسانها شناخت حق است. (وَمَوْعِظَةٌ وَذِکْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ) و اندرز و پندی است برای مومنان زیرا از آن پند می گیرند و از کارهای ناپسند بـاز مـی آینـد و کارهـایی را کـه مـورد پـسند خداست به یاد می آورند و آن را انجام می دهند. اما هر کس که اهل ایمان نیست موظعـه و اندرز به آنان سودی نمی بخشد. بنابراین فرمود: (وَقُل لِّلَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ) و بـه کـسانی کـه ایمان نمی آورند بعد از آنکه حجت بر آنان اقامه گردید به آنها بگو: (اعْمَلُواْ عَلَی مَکَانَتِکُمْ) به حالت و شیوهٔ خود عمل کنید. (إِنَّا عَامِلُونَ) و چشم به راه باشید که چه چیزی بر سـرما می آید. (إِنَّا مُنتَظِرُونَ) ما (هم) چشم به راه هستیم که چه چیزی بر سر شما می آید.
و خداوند بین هر دو گروه جدایی آورد، و کاری کرد که بندگان مومنش هلاکت دشمنان خدا را با چشم سر ببینند.
(وَلِلّهِ غَیْبُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ) و آگاهی از امـور پنهـان و غیـب آسـمانها و زمـین ویـژهٔ خداوند است.
(وَإِلَیْهِ یُرْجَعُ الأَمْرُ کُلُّهُ) و همهٔ کارها و انجام دهندگان آن به سوی او بر مـی گردنـد، پـس پاک را از ناپاک جدا می نماید. (فَاعْبُدْهُ وَتَوَکَّلْ عَلَیْهِ) بنابراین عبادت را برای او انجام بده و آن عبارت از انجام چیزهایی است که خداوند به انجام آن فرمان داده است، و بـر انجـام آن توانایی داری. و در این کار بر خدا توکل کن. (وَمَا رَبُّکَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) و پروردگارت از کار خوب و بدی که انجام می دهند غافل نیست، بلکه آگـاهی اش آن را احاطـه کـرده و قلمش بر آن رفته و فرمان او و سزا و جزایش بر آن جاری است.

پایان تفسیر سوره هود

سوره یوسف

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱

الر تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ الْمُبِینِ الف، لام، را . این آیه های کتاب روشن است.

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لَّعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ ما آن را (به صورت) کتاب خواندنی و (به زبان عربی) فرو فرستادیم باشد که شما دریابید.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ هَـذَا الْقُرْآنَ وَإِن کُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِینَ ما از طریق این قرآن و از جانب خویش بهترین سرگذشها را برای تو بازگو می کنیم، هر چند پیش از آن بی خبران بودی.

خداوند متعال خبر می دهد که آیات قرآن، (آیَاتُ الْکِتَابِ الْمُبِینِ) آیات کتاب روشن است. یعنی کلمات و معانی آن واضح و روشن است، و از جملهٔ روشنی و واضح بودن آن این است که خداوند آن را به زبان فصیح عربی که بهترین و روشن ترین زبانهاست نازل نموده است.

این قرآن ، روشنگر همهٔ نیازهای مردم از قبیل حقایق مفید است و این روشنگری و تبیین برای این است که (لَّعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ) شما آن را دریابید. یعنی تا حدود، اصول ، فروع، اوامر و نواهی آن را بفهمید.

و هرگاه آن را به قین دانستید و دلهایتان با معرفت و شناخت آن آراسته گردید جوارح و اعضایتان طبق دستور آن عمل خواهد کرد، و از آن فرمان خواهید برد، (لَّعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ) با تکرار معانی شریف و والای آن در اذهانتان عقلهایتان رشد یابد و به تکامل برسد.

(نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ هَـذَا الْقُرْآنَ) ما از طریق این قرآن و از جانب خویش بهترین سرگذشتها را برای تو بازگو می کنیم.

و این قصه ها را بهترین سرگذشت ها نامید، چون راست بوده و عبارت ساده و روان و عانی زیبایی دارند (بِمَا أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ هَـذَا الْقُرْآنَ) به سبب آنچه که این قرآن بر آن مشتمل است. و آن را به تو وحی نمودیم و تو را به وسیلهٔ آن بر سایر پیامبران برتری دادیم، و ای منت و احسان و شرف خالصی از جانب خداست. (وَإِن کُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِینَ) هر چند که پیش از اینکه خداوند به تو وحی نماید نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست، اما آن را نوری قرار دادیم و هر کس از بندگان خود را که بخواهیم با ان هدایت می کنیم.

و خداوند از داستانهایی که در قرآن آمده اند ستایش نمود و از آنها به عنوان بهترین داستانها

یاد کرد، پس در هیچ کتابی داستانی مانند داستانهای قرآن وجود ندارد. بنابراین داستان یوسف و پدر و برادرانشان را بیان کرد که داستانی بس عجیب و زیباست، و فرمود:

آیه ی ٦-٤:

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ آنگاه که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر (عزیزم)، همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را در خواب دیدم که برایم سجده می برند».

قَالَ يَا بُنَيَّ لاَ تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلإِنسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ گفت: فرزندم! خوابت را برای برادرانت بیان مکن که برای تو بداندیشی می کنند، بی گمان شیطان دشمن آشکار انسان است.

وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و بدینسان پروردگارت تو را بر می گزیند و تعبیر خوابها را به تو می آموزد و نعمت خود را بر تو و خاندان یعقوب کامل می کند همانطور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل نمود. بی گمان پروردگارت دانا و حکیم است.

بدان که خداوند بیان نمود بهترین داستانها را در این کتاب برای پیامبرش تعریف می نماید. سپس این داستان را بیان کرد و آن را شرح داد، و آنچه را در آن اتفاق افتاده است ذکر نمود. پس دانسته شد که آن یک داستان کامل و زیباست، و هر کس بخواهد این داستان را با روایت های اسرائیلی که سند و ناقلی ندارند و غالباً دروغ هستند، کامل کند، در واقع می خواهد کاستی های خداوند را در این داستان جبران نماید و چیزی را کامل کند که به گمان او ناقص است. و این کار بی نهایت زشت است. بسیاری از تفاسیر در این زمینه مملو از دروغ پردازیهای زشت و متضادی هستند که با آنچه خدا تعریف نموده است سازگاری ندارد. پس بنده باید آنچه را که خداوند تعریف نموده بفهمد، و یاد بگیرد و مسایلی را که از پیامبر علیه السلام نقل نمی شود رها کند.

(إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ) آن گاه که یوسف به پدرش یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل علیهم الصلاه و السلام گفت: (يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) پدر جان! من یازده ستاره و خورشید و ماه را در خواب دیدم که برابرم سجده می کنند».

این خواب مقدمه ای بود برای مقام بلندی که یوسف علیه السلام در دنیا و آ[رت به دست

آورد. و این چنین خداوند هرگاه بخواهد کار بزرگی راانجام دهد قبل از آن مقدمه ای را فراهم کرده و راه را برای آن هموار می نماید، و بنده را برای مقابله با سختی هایی که برایش پی می آید آماده می کند، و این به خاطر لطف و احسان خدا نسبت به بنده است.

یعقوب خواب یوسف را چنین تعبیر کرد که خورشید مادرش و ماه پدرش است و ستارگان برادران او هستند، و او به جایی خواهد رسید که پدر و مادر جوان و برادرانش برای او سر تعظیم فرود می آورند و به خاطر احترام و بزرگداشت او سجده می کنند. ولی باید اسباب این کار از پیش فراهم شود و خداوند او را برگزیند و نعمت خویش را با ارزیابی داشتن علم و عمل و قدرت به او در زمین کامل بگرداند. و این نعمت، خاندان یعقوب را که برای و سجده بردند و از وی پیروی کردند، فرا خواهد گرفت (وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ) و بدینسان پروردگارت با او صاف بزرگوار و زیبایی که به تو ارزانی نموده تو را بر می گزینند. (وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ) و تعبیر خوابها و معانی سخن های راستین مانند کتابهای آسمانی و امثال آن را به تو می آموزد. (وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ) و نعمت خویش را در دنیا و آخرت بر تو کامل می نماید و هم در دنیا و هم در آخرت به تو خوبی عطا می کند.

(وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَقَ) همانطور که پیش از این آن را بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل نمود، و نعمت های بزرگ دینی و دنیوی به آنان بخشید. (إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) بی گمان پروردگارت دانا و حکیم است . یعنی آگاهی و علم او هر چیزی را احاطه کرده است، و بر نیک و بدی که در دلهای بندگان نهفته است احاطه دراد. پس به هر یک از آنان بر حسب حکمت خویش عطا می کند. او حکیم است و هر چیزی را در جای آن قرار می دهد.

و هنگامی که یعقوب تعبیر خواب یوسف را بیان کرد به او گفت: (يُبُنَيَّ لاَ تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيْدًا) فرزندم! خوابت را برای برادرانت بیان مکن که برای تو بد اندیشی می کنند. یعنی از اینکه تو رئیس و بزرگ آنها خوای شد به تو حسادت ورزیده و برایت بداندیشی خواهند کرد. (إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلإِنسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) بی گمان شیطان دشمن آشکار انسان است و از مبارزه بااو خسته نمی شود و دست نمی کشد و شب و روز و به صورت پنهان و آشکار با او مبارزه می کند.

پس باید از عواملی پرهیز کرد که به وسیلهٔ آن شیطان بر بنده مسلط می گردد. یوسف از دستور پدرش اطاعت نمود و برادرانش را ازاین خواب آگاه نکرد و خواب را از آنها پنهان نمود.

آیه ی ۹-۷:

لَّقَدْ كَانَ فِی یُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آیَاتٌ لِّلسَّائِلِینَ بی گمان در (سرگذشت) یوسف و برادرانش برای پرسشگران نشانه هایی است.

إِذْ قَالُواْ لَیُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَی أَبِینَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ هنگامی که گفتند: «همانا یوسف و برادرش در نزد پدرمان از ما محبوترند، حال آنکه ما گروهی نیرومند هستیم، بی گمان پدرمان در اشتباه آشکاری است»

اقْتُلُواْ یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا یَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِیكُمْ وَتَكُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِینَ یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیافکنید تا توجه پدرتان فقط به شما بوده و پس از آن گروهی شایسته باشید.

خداوند متعال می فرماید: (لَّقَدْ كَانَ فِی یُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آیَاتٌ) بی گمان در سرگذشت یوسف و برادرانش برای پرسشگران عبرتها و دلایلی است بر بسیاری از مطالب و اهداف نیکو. (لِّلسَّائِلِینَ) یعنی برای هر کس که با زبان حال یا قال از آن بپرسد، زیرا پرسشگران از نشانه ها و عبرتها بهره مند می شوند، اما کسانی که روی گردانی می کنند از نشانه ها و داستانها و دلایل بهره مند نمی شوند (إِذْ قَالُواْ) آنگاه که در میان خود گفتند: (لَیُوسُفُ وَأَخُوهُ) یوسف و برادر تنی اش بنیامین. او و یوسف از یک مادر بودند و گرنه همه فرزندان یعقوب و برادر بودند. (أَحَبُّ إِلَی أَبِینَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ) در نزد پدرمان از ما محبوب ترند، حال آنکه ما گروهی نیرومند هستیم، پس چگونه پدر بیشتر به آنها محبت و مهربانی می نماید؟

(إِنَّ أَبَانَا لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ) بی گمان پدرمان در اشتباه آشکاری است، چرا که آن دو را بر ما ترجیح می دهد بدون اینکه علتی برای برتری آنها وجود داشته باشد (اقْتُلُواْ یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا) یوسف را بکشید یا او را در سرزمینی دور از چشم پدر پنهان کنید تا نتاند وی را ببیند. زیرا وقتی یکی از این دو کار را انجام دهید، (یَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِیكُمْ) توجه پدرتان فقط به شما معطوف می گردد، و با محبت و مهربانی به شما روی می آورد، زیرا اکنون قلب او چنان به یوسف مشغول است که جایی برای محبت شما نمانده است. (وَتَكُونُواْ مِن بَعْدِهِ) و شما پس از این کار، (قَوْمًا صَالِحِینَ) گروهی شایسته خواهید شد. یعنی به سوی خدا بر خواهید گشت و توبه می کنید و بعد از انجام گناه از خداوند آمرزش می خواهید. پس آنان قبل از انجام گناه تصمیم گرفتند توبه کنند تا انجام دادن آن کار آسان شود، و زشتی آن را از بین برود، و با این کار یکدیگر را تشویق می کردند.

آیه ی ۱۴-۱۰:

قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ لاَ تَقْتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِى غَيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ

گوینده ای از آنان گفت: «یوسف را مکشید و او را به ژرفای چاه بیاندازید تا کسی از مسافران او را بر گیرد، اگر می خواهید کاری بکنید».

قَالُواْ يَا أَبَانَا مَا لَكَ لاَ تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ گفتند: «پدر جان! چرا نسبت به یوسف به ما اطمینان نداری حال آنکه ما خیر خواه او هستیم؟»

أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ او را فردا با ما بفرست تا بخورد و بازی کند، و ما نگاهبان و مراقب وی خواهیم بود.

قَالَ إِنِّى لَيَحْزُنُنِى أَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَأَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ 'گفت: «اگر او را ببرید اندوهگین می گردم، و می ترسم در حالی که شما از او غافل هستید گرگ وی را بخورد».

قَالُواْ لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ گفتند:«اگر گرگ او را بخورد در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم آنگاه زیانکار خواهیم بود».

(قَالَ قَآئِلٌ) برادران یوسف می خواستند وی را بکشند یا تبعید کنند، اما یکی از آنان گفت (لاَ تَقْتُلُواْ يُوسُفَ) یوسف را مکشید ، زیرا کشتن او گناهی بسیار بزرگ و زشت است، بلکه او را تبعید کنید، و شما با دور کردنش از پدر به هدف خود می رسید، پس او را (فِى غَيَبَةِ الْجُبِّ) به ژرفای چاه بیاندازید و تهدیدش کنید که ماجرای شما را به اطلاع کسانی نرساند که او را می یابند بلکه بگوید «برده ای فراری هستم» . تا (يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ) برخی از کاروان هایی که مقصد دوری را در پیش دارند و از آن جا رد می شوند او را بر می گیرند و با خود ببند.

و نظر این گوینده در مورد یوسف از همه بهتر، و در این قضیه از همه نیکوکارتر و پرهیزگارتر بود. زیرا شر نیز مراتبی دارد و می توان با تحمل ضرر سبک ضرر سنگین را دفع نمود.

و هنگامی که بر این رأی اتفاق ن مودند، (قَالُواْ) برادران یوسف برای اینکه به هدف خود برسند، به پدرشان گفتند: (يَا أَبَانَا مَا لَكَ لاَ تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ) پدر جان! چرا نسبت به یوسف به ما اطمینان نداری و به خاطر چه نگران یوسف هستی؟ بدون اینکه سبب و انگیزه ای برای ترس داشته باشی؟

(وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ) حال آنکه ما خیر خواه او هستیم و نسبت به او دلسوزیم و آنچه را برای

خود دوست داریم برای او هم دوست می داریم. و این دلالت می نماید که یعقوب علیه السلام اجازه نمی داد یوسف با برادرانش به صحرا و جاهای دیگر برود.
پس هنگامی که اتهامات را از خود دور کردند آنچه را که به نفع یوسف بود و پدر نیز آن را برای او می پسندید بیان کردند تا پدر اجازه بدهد یوسف همراه آنان به بیابان برود. بنابراین گفت:
(أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ) فردا او را با ما بفرست تا بخورد و در بیابان تفریح نماید و لذت ببرد (وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) و ما او را از هر اذیت و آزاری محافظت خواهیم کرد . یعقوب در پاسخ آنان گفت: (إِنِّی لَيَحْزُنُنِی أَن تَذْهَبُواْ بِهِ) به محض اینکه او را ببرید ناراحت می شوم و این کار بر من دشوار می آید، زیرا توان تحمل جدایی او را حتی برای مدت اندکی ندارم، پس او را نمی فرستم. و دلیل دوم برای نفرستادن وی این است که (أَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ) می ترسم از او غافل بمانید و گرگ او را بخورد. چون او کوچک است و نمی تواند در مقابل گرگ از خود دفاع کند و خود را برهاند. (قَالُواْ لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ) گفتند:«اگر گرگ او را بخورد در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم و بر محافظت او می کوشیم آنگاه زیانکار خواهیم بود، و خیری در ما نیست، امید فایده و سودی از ما نمی رود.
هنگامی که اسباب آرامش پدرشان را فراهم آوردند و موانع فرضی این کار را برطرف نمودند یعقوب به منظور سرگرمی و تفریح یوسف به وی اجازه داد همراه برادرانش برود.
آیه ی ۱۸-۱۵:
فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَأَجْمَعُواْ أَن يَجْعَلُوهُ فِی غَيَابَةِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَـذَا وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ و هنگامی که او را بردند و تصمیم گرفتند وی را به ژرفای چاه بیاندازد به او وحی نمودیم که قطعاً آنان را در آینده از این کارشان خبر خواهی کرد، در حالی که نمی فهمند.
وَجَاؤُواْ أَبَاهُمْ عِشَاء يَبْكُونَ و شبانگاه ، گریان به نزد پدرشان آمدند.
قَالُواْ يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ گفتند: «ای پدر! ما رفتیم که مسابقه دهیم و یوسف را نزد اسباب و اثاثیه خود گذاشتیم و گرگ او را خورد، و تو هرگز ما را باور نمی داری هر چند راستگو هم باشیم».
وَجَاؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ و پیراهن او را آلوده به خون دروغین آوردند، گفت: (نه) بلکه نفس شما کار

زشتی را برای شما آرسته است، و من صبر نیک را پیشه می کنم، و بر آنچه بیان مـی داریـد خداوند یاور من است.

هنگامی که برادران یوسف (به سفر تفریحی خویش) رفتنـد، تـصمیم گرفتنـد یوسـف را در ژؤفای چاه بیاندازند همچنان که یکی از آنان این را گفت، که قبلاً نیز به آن اشاره شد. و آنها قدرت خویش را در مورد یوسف اعمال کردند و او را در چاه انداختند. سپس خداوند متعال در این حالت دشوار بر او وحی نمود: (لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَـذَا وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ) قطعاً آنـان را در سرزنش خواهی نمود و آنان از این کارشان مطلع خواهی کرد و آنها این را نمی فهمند. پس این مژده ای است مبنی بر اینکه او به زودی از این چاه نجات خواهد یافت، و خداونـد او را با خانواده و برادرانش به صورتی که قدرت و فرمانروایی از آن یوسف خواهد بود جمع می کند.

(وَجَاؤُواْ أَبَاهُمْ عِشَاء يَبْكُونَ) و شبانگاه گریه کنان پیش پدرشان آمدند تاخیر از وقت معمول و همیشگی که از صحرا می آمدند؛ و گریه کردنشان را دلیلی بر راسـتگو بـودن خـود قـرار دادند. پس آنها در حالی که عذری دروغین می آوردند، گفتند (يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ) ای پدر! ما رفتیم که مسابقه دهیم. مسابقهٔ دوندگی یا مسابقه تیراندازی و نیـزه افکنـی. (وَتَرَكْنَـا يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا) و یوسف را نزد اسباب و اثاثیه خود گذاشتیم تا همان جا راحت بنشیند(فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ) پس در حالی که ما نبودیم و مسابقه می دادیم گرگ او را خورد، (وَمَـا أَنـتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ) و تو هم به خاطر اندوه، و محبت و دلسوزی شدیدی که نسبت به یوسف داری ظاهراً ما را تصدیق نمی کنی. اما تصدیق نکردن تو ، ما را از ایـن بـاز نمـی دارد که عذر حقیقی را بیان نکنیم. (جَآؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ) پیـراهن او را آلـوده بـه خون دروغین نزد پدر آوردند و عنوان کردند کـه ایـن ، خـون یوسـف اسـت و گـرگ او را خورده و پیراهنش به خون آغشته گردیده است. اما پدرشان آنها را تصدیق نکـرد و گفـت:)بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا) بلکه نفس شما کار زشتی را در جدایی انداختن میان من و او برای شما آراسته است. حالات و خوابی که یوسـف دیـده بـود او را بـه گفـتن ایـن گفتـار راهنمایی کرد. (فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ) و من می کوشم وظیفـه ام را انجام دهم، وظیفه ام این استکه بر این رنج صبر نمایم، صبری زیبا، و از نارضایتی و شکایت به مردم دوری می جویم. و برای حل این مشکل از خداوند یاری می طلبم. نـه از قـدرت و توانایی خودم. پس او با خودش چنین قرار گذاشت و به آفریننده اش شکایت کرد و گفـت: (انما اشکوا بثی و حزتی الی الله) من شکایت پریشانی و اندوهم را تنها به نزد خدا می برم، و

شکایت به درگاه آفریننده با صبر نیک در تعارض نیست، زیرا چنانچه پیامبر وعده ای بدهد به آن وفا می کند.

آیه ی ۲۲-۱۹

وَجَاءتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُواْ وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَـذَا غُلاَمٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَاللّـهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ و کاروانی آمد و آب آور خود را فرستادند و او دلوش را به پایین انداخت (و) گفت: «مژده باد که این نوجوانی است » و او را به عنوان کالایی پنهان داشتند و خداوند به آنچه می کردند داناست.

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ و او را به پول ناچیزی (و تنها) به چند درهم فروختند و نسبت به او بی علاقه بودند.

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لاِمْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ وَاللّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ و کسی از اهل مصر که او را خریداری کرد به زنش گفت: « او را گرامی دار، شـاید به ما سود ببخشد یا او را به فرزندی بگیریم». بدینسان ما یوسف را در سرزمین تمکین دادیم، و تا تعبیر خوابها را بدو بیاموزیم، و خداوند بر کار خود چیره و غالب است اما بیشتر مـردم نمی دانند.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و چون به حالت رشد و کمال خود رسید به او داوری و دانایی دادیم، و بدینسان به نیکوکاران پاداش می دهیم

یوسف مدتی در چاه باقی ماند تا اینکه (وَجَاءتْ سَيَّارَةٌ) کاروانی آمد که مـی خواسـت بـه مصر برود (فَأَرْسَلُواْ وَارِدَهُـمْ) و آب آور و پیـشاهنگ خـود را فرسـتادند . یعنـی کـسی را فرستادند که آب برایشان تهیه می کرد، و محل پیدایش آب را برایشات جستجو مـی کـرد و زمینه ی فرود آمدن آنان را بر حوض و یا چاهی را فراهم نمود.

(فَأَدْلَى دَلْوَهُ) و او دلوش را به چاه انداخت و یوسف داخل دلو شد و بیرون آمد. (قَـالَ يَـا بُشْرَى هَـذَا غُلاَمٌ) گفت: مژده باد! با این جوان گرانقدری است (وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً) و او را به عنوان کالایی پنهان داشتند . و برادرانش یوسف را از نزدیک تعقیب می کردند و سپس او را از برادرانش خریدند. (بِثَمَنٍ بَخْسٍ) با پولی ناچیز و بـسیار انـدک او را خریدنـد، (دَرَاهِـمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ) تنها به چند درهم او را فروختند، و نسبت به او بی علاقه بودند، چون هدفی جز پنهان کردن و دور نمودن او از پدرش نداشتند. هدفشان این نبود کـه پول بگیرند و بخورند. هنگامی که کاروانیان او را یافتند ، خواستند آن را پنهان بدارنـد و آن

را از جمله کالاهایی که همراهشان بود قرار دهند، تا اینکه برادرانش آمدند و گفتند: این برده ایست متعلق به ما که فرار کرده بود. و کاروانیان یوسف را از آنان با پولی اندکی خریدند و از آنها عهد گرفتند که فرار نکند.

کاروانیان او را به مصر بردند و عزیز مصر وی را خرید و مورد پسندش قرار گرفت، پس زنش را در مورد او سفارش نمود و گفت: (أَكْرِمِی مَثْوَاهُ عَسَى أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا) او را گرامی بدار، شاید چون بردگان و خدمتگزاران برای ما خدمت کند و به ما فایده برساند، و یا از او همانطور است،اده نماییم که از فرزندانمان بهره برداری می کنیم . و شاید این بدان خاطر بود که آنها فرزندی نداشتند.

(وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِی الأَرْضِ) و همچنانکه زمینه را برای یوسف فراهم کردیم که عزیز مصر او را بخرد و مورد تکریم قرار دهد، به همان شیوه از این رهگذر زمینه را برایش فراهم نمودیم که در زمین قدرت و سلطه یابد.

(وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ) و یا تعبیر خوابها را به او بیاموزیم. پس او شغل و حرفه ای جز علم و دانش اندوزی نداشت و این کار سبب شد تا دانش فراوانی در مورد احکام و تعبیر خواب و غیره به دست آورد. (وَاللّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ) و خداوند بر کار خود چیره و غالب است. یعنی ارادهٔ خداوند جاری است و هیچ کس نمی تواند او را شکست بدهد. (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ) اما بیشتر مردم نمی دانند، بنابراین به منظور نقض نمودن اوامر تقدیری خداوند کارهایی از آنان سر می زند، حال آنکه آنها بسی نانتوانتر و ضعیف تر از آنند که بتوانند چنین کاری را بکنند.

(وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ) و هنگامی که یوسف به مرحلهٔ رشد و قدرت معنوی و جسمی اش رسید و صلاحیت پیدا کرد که بتواند بارهای سنگینی از قبیل نبوت و رسالت را بر دوش بکشد. (آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنِينَ) و بدینسان نیکوکاران را پاداش می دهیم؛ کسانی که عبادت خداوند را به نحو احسن و از روی اخلاص انجام داده، و به بهترین وجه ممکن به خلق خدا کمک می کنند و از جمله پاداشی که در برابر نیکوکاریشان به آنان می هد علم و دانش مفید است. و این دلالت می نماید که یوسف در مقام احسان بود، پس خداوند داوری و دانش فراوان و نبوت را به او داد.

آیه ی ٢٤-٢٣:

وَرَاوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ و زنی که یوسف در خانه اش بود مکارانه خواست تا او

را از (پاکدامنی) خود به در کند، و درها را بست و گفت: «بیا جلو، و دست بـه کـار شـو» . یوسف گفت: «به خداوند پناه می برم و او (= عزیز مصر) سرور من است، مرا گرامی داشـته است، بی گمان ستمکاران رستگار نمی گردند».

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلا أَن رَّأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاء إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ و به راستی آن زن قصد (زدن) یوسف کرد و یوسف (نیـز) قـصد (انتقـام گرفن از) او نمود اما برهان پروردگارش را دید. ما چنین کردیم تا بدی و ناشایستی را از او دور سازیم ، چرا که او از بندگان پاکیزه و برگزیدهٔ ما بود.

یوسف این مصیبت بزرگ را از مصیبتی که از جانـب بـرادرانش بـه او رسـیده بـود بزرگتـر انگاشت، اما صبر و پایداری او پاداش بزرگتری دربر داشت، زیرا در اینجا او از روی اختیار صبر نمود، هر چن که انگیزه های راوانی برای انجام یافتن آن کار (حرام) وجود داشت). پس یوسف محبت خدا را در برابر عملکرد برادرانش صبر اجباری بود، مانند بیماریهـا و سـختی هایی که بدون اختیار به آدمی می رسد و راهی جز صبر و مقاومـت نـدارد. و یوسـف علیـه السلام در خانهٔ عزیز مصر محترم و گرامی بود.

یوسف دارای چنان زیبایی و کمالی بود که باعث شد، (وَرَاوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَن نَّفْسِهِ) زن صاحب خانه اش مکارانه درصدد آن باشد او را از پاکدامنی اش به در کند. یوسف، غلام آن زن ، و دراختیار وی بود. خانه نیز خالی بود و انجام دادن کار زشت بسیار آسـان بـود، و کسی هم پی نمی برد. (وَغَلَّقَتِ الأَبْوَابَ) واضافه بر آن، درها را بست و مکان خلوت شد و آنها مطمئن بودند که کسی وارد نخواهد شد، زیرا درها بسته بود. و آن زن یوسف را به خود خواند. (وَقَالَتْ هَیْتَ لَکَ) و گفت : بیا جلو، و شروع کن، یوسف مردی مسافر و غریب بود و بسیاری از انسانها که در وطن خود و در میان اشنایان خود از انجام کار زشـت شـرم مـی کنند، در آن دیار به راحتی چنین کارهایی را انجام می دهند. نیز یوسـف اسـیر آن زن، و آن خانم بانو و سرورش بود. وی از چنان زیبایی برخوردار بود که حسن و جمالش آدمی را بـه انجام چنین کاری وا می داشت. یوسف هم جوان مجردی بود که زن او را تهدید کرد که اگر آنچه را می گوید انجام ندهد وی را به زندان خواهد افکند یا شکنجهٔ دردناکی خواهـد داد. اما یوسف با وجود چنین انگیزهٔ قوی از ارتکاب نافرمانی خدا پرهیز نمود. یوسف آهنگ وی را نمود، اما به خاطر خدا آن را ترک کرد و خواستهٔ خداونـد را بـر خواسـتهٔ خداونـد را بـر خواستهٔ نفس اماره اش مقدم داشت. و برهان پروردگار که یوسف آن را دید علـم و ایمـانی بود که از آن برخوردار بود و باعث ترک همهٔ چیزهایی شد که خداوند حرام کرده اسـت، و

باعث شد از این گناه بزرگ دوری جوید و دست نگاه دارد .
(قَالَ مَعَاذَ اللّه) یوسف گفت: به خداوند پناه می برم از اینکه این کارزشت را انجام دهم، زیرا این از کارهایی است که خداوند را خشمگین می نماید و انسان را از او دور می کند، نیز خیانتی است در حق سرورم که مرا گرامی داشته است. پس شایسته نیست در مقابل این همه نیکی بدترین کار را با خانوادهٔ او انجام دهم، و اگر چنین کاری بکنم مرتکب بزرگترین ستم شده ام، و ستمگر نیز هرگز رستگار نمی شود.
خلاصه اینکه ترس از خدا و رعایت حق سرورش که او را گرامی داشته بود، نیز صیانت و پاک نگهداشتن نفسش از ظلم و ستم، ظلم و ستمی که هر کس بدان بیالاید رستگار نمی شود، همچنین برهان و ایمانی که در قلبش بود کاری کرد که دستورات خدا را به جای آورد و از آنچه نهی نموده است پرهیز کند. خداوند متعال موانع زیادی را بر سر راه انجام این کار قرار داد، چرا که می خواست بدی و ناشایستی را از او در نماید، زیرا او از بندگان مخلص خدا بود وعبادت هایش را خالص برای خدا انجام می داد. و خداوند وی را پاکیزه نمود و برای خود برگزید، و نعمت ها را به سویش سرازیر کرد و زشتی ها را از وی دور نمود.
آیه ی ۲۹-۲۵:
وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاء مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوَءًا إِلاَّ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و با همدیگر به سوی درشتافتند و آن زن پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد. شوهرش را دم در دریافت. (زن به شوهر خود) گفت: «سزای کسی که نسبت به همسرت قصد انجام کار زشت کند چیست جز این که یا زنداین گردد یا عذابی دردناک ببیند؟»
قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَن نَّفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ یوسف گفت: «او با نیرنگ مرا به خود خواند»، و شاهدی از خانوادهٔ آن زن گواهی داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد زن راست می گوید، و یوسف از دروغگویان است.
وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِن الصَّادِقِينَ و اگر پیراهنش از پشت پاره شده باشد زن دروغ می گوید و او (= یوسف) از راستگویان است.
فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده است، گفت: «این از مکر شماست، آری! مکرتان (بسیار) بزرگ است».

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَـذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (عزیز مصر گفت):«ای یوسف! از این ماجرا در گـذر (و تـو نیـز ای زن) بـرای گناهـت آمـرزش بخـواه کـه تـو از خطاکاران بوده ای».

بعد از اینکه آن زن با نیرنگ و کرشمه و ناز یوسف را بـه سـوی خـود خوانـد و یوسـف از پذیرش خواسته اش امتناع ورزید و خواست فرار نماید، و به سوی در شتافت تا نجات پیدا کند و از فتنه بگریزد، زن به سویش شتافت و لباسش را گرفت و پیراهن یوسف پاره شد، و هنگامی که به دم در رسید شوهرش را در نزدیکی درب یافتند، و او چیزی را مشاهده کرد که بر وی دشوار آمد. بنابراین زن عزیز بلافاصله به دروغ گفتن پرداخت و ادعا کرد که یوسـف درصدد انجام چنین کاری با او بوده است، پس گفت: (مَا جَزَاء مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوَءًا) سزای کسی که به همسرت قسد بدی داشته باشد چیست؟ و نگفت کسی که با همسرت کـار بـدی انجام دهد، تا خود و یوسف را از انجام این کار تبرئه کند، بلکه می خواست وانمود کند که یوسف درصدد انجام چنین کاری بوده است. (إِلاَّ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) سـزای او جـز این نیست که یا زندانی گردد یا شکنجه دردناکی ببیند.

یوسف خودش را از اتهامی که همسر عزیز وی را بدان متهم کرد تبرئه نمود و گفـت: (هِـيَ رَاوَدَتْنِي عَن نَّفْسِي) او با نیرنگ مرا به خود خواند. پس در این هنگام احتمال راست گفتن هر یک از آن دو می رفت و معلوم نبود که کدامیک راسـت مـی گویـد. امـا خداونـد بـرای حقیقت و راستی نشانه و علامت هایی قرار داده است که بر آن دلالت می نماینـد. و گـاهی بندگان آن را می دانند و گاهی آن را نمی دانند. پس خداوند در این قضیه منت گذاشـت تـا راستگو از دروغگو شناخته شود و پیامبرش یوسف علیه السلام تبرئه گردد. بنابراین شاهدی رااز خانوادۀ آن زن برانگیخت و به قرینه ای گواهی داد که همراه هر کس باشد بیانگر راستی اوست بنابراین گفت: (إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الكَاذِبِينَ) اگـر پیـراهن یوسف از جلو پاره شده باشد زن راست می گوید، و یوسف از دروغگویان است، زیرا ایـن دلالت می نماید که یوسف به او روی آورده ، و برای انجام کار زشت کوشیده، و زن خواسته است تا او را از خودش دور نماید، بنابراین پیراهنش از این طرف پاره شده است.

(وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِن الصَّادِقِينَ)و اگر پیراهنش از پشت پاره شده باشد زن دروغ می گوید و او یوسف از راستگویان است، زیرا ایـن بـر فـرار کـردن یوسـف دلالت می نماید، و اینکه زن از او خواسته اسـت چنـین کـاری بکنـد امـا او فـرار نمـوده و پیراهنش از این طریق پاره شده است.

(فَلَمَّا رَأَی قَمِیصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ) و هنگامی که عزیز مصر دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده است، راستگویی و بی گناهی یوسف برایش محرز شد و پی برد که زنش دروغ می گوید پس به وی گفت: (إِنَّهُ مِن کَیْدِکُنَّ إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ) این از مکر شماست، بی گمان مکرتان (بسیار) بزرگ است».

آیا مکری بزرگتر از این وجود دارد ک او خودش را تبرئه کرد و پیامبر خدا یوسف علیه السلام را متهم نمود؟ سپس وقتی که همسرش درباره مسئله تحقیق کرده به یوسف گفت: (یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا) ای یوسف! در این باره سخن مگوی و آن را فراموش کن، و برای هیچ کس آن را بازگو مکن. هدفش این بود که عیب خانواده اش را بپوشاند. (وَاسْتَغْفِرِی لِذَنبِکِ إِنَّکِ کُنتِ مِنَ الْخَاطِئِینَ) و تو ای زن آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بوده ای. پس یوسف را به چشم پوشی و گذشت و زن را به استغفار و توبه امر نمود.

آیه ی ۳۵-۳۰:

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِی الْمَدِینَةِ امْرَأَةُ الْعَزِیزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ و گروهی از زنان شهر گفتند: «زن عزیز مکارانه از غلامش می خواهد که از(پاکدامنی) خویش در گذرد، به راستی عشق (یوسف) در دلش جای کرده است، همانا او را در گمراهی آشکاری می بینیم».

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَکْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَیْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّکَأً وَآتَتْ کُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِکِّینًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَیْهِنَّ فَلَمَّا رَأَیْنَهُ أَکْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلاَّ مَلَکٌ کَرِیمٌ و هنگامی که (زن عزیز) نیرنگ ایشان را شنید کسی را دنبال آنان فرستاد و برای آن بالش هایی فراهم دید و چاقویی به دست هر یک از آنان داد و (به یوسف) گفت: «وارد مجلس ایشان شو». آن گاه چون او دید بزرگش یافتند و دست های خویش را بریدند و گفتند: «ماشاءالله! این انسان نیست، بلکه فرشته ای بزرگوار است».

قَالَتْ فَذَلِکُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ یَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ وَلَیَکُونًا مِّنَ الصَّاغِرِینَ گفت: «این است آن کسی که مرا به خا طر او سرزنش کرده بودید، و به راستی وی را به خویشتن خوانده ام ولی او خویشتن داری کرد، اگر آنچه را که به او دستور می دهم انجام ندهد قطعاً زندانی می شود و خوار و زبون خواهد بود».

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ وَإِلاَّ تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَأَکُن مِّنَ الْجَاهِلِینَ گفت: «پروردگارا! زندانی برای من خوشایندتر از چیزی است که مرا به آن فرا می خوانند، و اگر مکر آنان را از من باز نداری به آنان گرایش پیدا کرده و از زمرهٔ نادانان می

گردم».
فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پروردگارش دعای او را اجابت کرد و کلید و مکر آنان را از او باز داشت. بی گمان او شنوای داناست.
ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُاْ الآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ آنگاه پس از آنکه نشانه ها را دیدند چنین به نظرشان رسید که او را تا مدتی زندانی کنند.
خبر در شهر پخش شد و زنان با یکدیگر در این مورد گفتگو کرده و همسر عزیز را ملاقات نموده و می گفتند: (امْرَأَةُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ) زن عزیز مکارانه از غلامش می خواهد تا از پاکدامنی خود در گذرد، به راستی عشق یوسف دلش را اشغال کرده است. و این کار زشتی است، چرا که او زن گرانقدر و بزرگی است و شوهرش نیز شخصیت گرانقدر و بزرگی می باشد. با وجود این از غلامش که زیر دستش بود و او را به خدمت گرفته بود می خواد با وی چنین کاری را انجام دهد، و سخت به محتب او گرفتار آمده است. (قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا) همانا محبت و عشق او در عشق قلبش جای گرفته ، این نهایت عشق و محبت است، (إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) همانا ما او را در گمراهی آشکاری می بینیم که چنین کاری از او سرزده است. این امر از ارزش او می کاهد ونزد مردم او را خوار می گرداند.
این سخن آنها مکر و توطئه بود، و هدفشان تنها سرزنش و انتقاد از وی نبود، بلکه می خواستند بدینوسیله به دیدن یوسف که زن عزیز مصر دلباخته اش شده بود، بروند تا همسر عزیز مصر خشمگین شود و یوسف را به آنها نشان دهد و وی را معذور بدارند. بنابراین این اقدام را مکر نامید و فرمود:
(فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ) هنگامی که زن عزیز مکر و بدگویی ایشان را شنید کسی را به دنبال آنان فرستاد و آنها را برای مهمانی به خانه اش دعوت کرد. (وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً) و برای آنان مکانی آماده نمودکه در آن انواع فرش ها و بالش ها و خوردنی های لذیذ فراهم شده بود. و از جمله چیزهایی که در این مهمانی آورده بود میوه ای بود که به چاقو نیاز داشت و آن پرتقال یایغره بود.(وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا) و به دست هر یک از آنان چاقویی داد تا آن میوه را پوست بکنند و بخورند. (وَقَالَتِ) و به یوسف گفت: (اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ) در حالت زیبایی و درخشندگی وارد مجلس ایشان شو، (فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ) پس هنگامی که زنان او را دیدند در دل های خود او را بزرگ یافتند و منظرهٔ شگفت انگیزی مشاهد نمودند که هرگز چنین چیزی را ندیده بودند. (وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ) و از شدت حیرت دست هایشان را با چاقو هایی که در دست داشتند، بریدند. (وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ) و گفتند:

سبحان الله! (مَا هَـذَا بَشَرًا إِنْ هَـذَا إِلاَّ مَلَکٌ کَـرِیمٌ) ایـن انـسان نیـست، بلکـه فرشـته ای بزرگوار است زیرا یوسف، چنان زیبایی نوری داشت که نشانه ای برای بیننـدگان و عبرتـی برای اندیشمندان بود.

و هنگامی که زیبایی آشکار یوسف برای آنان ثابت شد آنان را شگفت زده کرد و همسر عزیز را معذور دانستد. زن عزیز خواست زیبایی باطنی و درونـی یوسـف و آراسـتگی و عفـت و پاکدامنی او را هم به آنان نشان بدهد، پس آشکارا و بدون پروا محبت شدید خود را نـسبت به یوسف اعلام کرد، زیرا دیگر زنان او را ملامت نمی کردند، و گفت: (وَلَقَـدْ رَاوَدتُّـهُ عَـن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ) و به راستی او را به خویشتن خوانده ام ولی او امتناع ورزید. در حالی که زن عزیز همچنان او را مکارانه به خود می خواند و گذر وقت و زمان جز محبت و اضطراب و اشتیاق وصال یوسف چیزی به او نمی افزود. بنابراین در حضور زنها گفت: (وَلَئِن لَّمْ یَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ وَلَیَکُونًا مِّنَ الصَّاغِرِینَ) و اگر آنچه را که به او دستور می دهم انجام ندهد قطعاً زندانی می شود و خوار و زبون خواهد بود.

او را تهدید کرد تا خواسته اش را بپـذیرد و بـه هـدفش برسـد. در ایـن هنگـام یوسـف بـه پروردگارش پناه برد و در مقابل مکر زنان از او یاری جست و (قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَـیَّ مِمَّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ) گفت: پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از چیزی است که مرا به آن فرا می خوانند و این دلالت می نماید که زنان به یوسف اشـاره مـی کردنـد کـه از بـانویش اطاعت کند و فرمان او را بپذیرد و در این مورد مکر می ورزیدند.

پس یوسف زندان و عذاب دنیوی را بر لذتی آماده که موجب عذاب سخت می شود، ترجیح داد. (وَإِلاَّ تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ) و اگر مکر آنان را از مـن بازنـداری بـه آنـان تمایل پیدا می کنم. زیرا من ضعیف و ناتوان هستم اگر بدی را از من دور نکنی. (وَأَکُن مِّـنَ الْجَاهِلِینَ) و اگر به آنان تمایل پیدا کنم از زمرهٔ نادانان می گردم، زیـرا ایـن کـار نـادانی و جهالت است ، چون آدم جاهل لذتی اندک و آلوده را بر لذت ها و خوشی هـا ی متنـوع در باغهای پر ناز و نعمت ترجیح می دهد. و هر کس لذت زودگذر را بر سعادت حقیقی وابدی ترجیح دهد بسیار نادان است. و علم و عقل، آدمی را به ترجیح دادن مصلحت و لذت بزرگتر را فرا می خوانند، و چیزی را ترجیح می دهند که سرانجام آن بهتر است.

(فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ) و پروردگارش دعای او را بدانگاه که وی را فـرا خوانـد اجابـت کـرد، (فَصَرَفَ عَنْهُ کَیْدَهُنَّ) زن عزیز همواره با مکر و زاری از او التماس می کرد و بـه راههـای مختلفی متوسل می شد تا او را راضی کند. اما یوسف او را ناامید کرد و خداوند مکر همسر

عزیز را از او باز داشت. (إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) بی گمان خداوند شنوای دعای دعا کننده است و به نیت و قصد شایستهٔ او و ضعف و ناتوانی اش که مقتضی آن است خداوند با لطف و یاری خود به کمک وی بشتابد، آگاه است. و خداوند با لطف و یاری خویش او را یاری نمود.پس این است آنچه که خداوند یوسف را با آن از این فتنهٔ بزرگ و رنج سخت نجات داد. اما مالکان و صاحبان یوسف پس از آنکه خبر پخش شد و برخی زن عزیز را معذور دانستند و برخی او را ملامت کرده، و برخی از او عیب گرفتند. (بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُاْ الآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ) پس از آنکه نشانه های دال بر برائت و پاکدامنی وی دیدند چنین به نظرشان رسید که او را تا مدتی زندانی کنند تا این خبر پایان یابد و مردم آن را فراموش کنند.

زیرا وقتی که خبری پخش شود مادامی که اسباب و عوامل آن وجود داشته باشد همواره شایع می گردد، و چون اسباب آن از بین برود به فراموشی سپرده خاهد شد. پس آنان صلاح را در آن دیدند که یوسف را زندانی کنند. بنابراین او را به زندان فرستادند.

آیه ی ۳۷-۳٦:

وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانَ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّى أَرَانِى أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الآخَرُ إِنِّى أَرَانِى أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِى خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ و دو جوان با او وارد زندن شدند، یکی از آن دو گفت: «من در خواب دیدم که انگور برای شراب می فشارم» و دیگری گفت: «من در خواب دیدم که بر سر خویش نانی برداشته ام که مرغان از آن می خورند، ما را از تعبیر آن با خبر کن که تو را از زمرهٔ نیکوکاران می بینیم».

قَالَ لاَ يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلاَّ نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَن يَأْتِيكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِى رَبِّى إِنِّى تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لاَّ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَهُم بِالآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ یوسف گفت: «پیش از آنکه غذایتان به شما برسد شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت، این (تعبیر خواب) که به شما می گویم از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است. به راستی که من آیین قومی را که به خدا ایمان نمی آورند و به آخرت نیز بی باورند ترک گفته ام».

هنگامی که یوسف وارد زندان شد (وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانَ) دو جوان با او وارد زندان شدند، و هر یک از این دو جوان خوابی را دید و آن را برای یوسف تعریف کرد تا تعبیرش را به وی بگوید. پس (قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّى أَرَانِى أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الآخَرُ إِنِّى أَرَانِى أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِى خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ) ما را از تفسیر این خواب ، و سرانجامی که در انتظار داریم با خبر کن. و گفته ی آنان: (إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) یعنی: ما تو را از کسانی

می دانیم که با مردم احسان می کنند. پس با تعبیر خوابمان به ما احسان کن، همچنانکه به دیگران نیز احسان کرده ای. پس با ذکر احسان یوسف به او متوسل شدند. (قَالَ لاَ يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلاَّ نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَن يَأْتِيكُمَا) یوسف با اجابت خواستهٔ آن دو به آنها گفت: پیش از اینکه غذایتان به شما برسد شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت. یعنی مطمئن باشید که من زود خواب شما را تعبیر می کنم، و هنوز نهار یا شمامتان به شما نمی رسد که شما را از تعبیر آن آگاه خواهم ساخت. شاید یوسف علیه السلام خواست در این حالت که آنها به تعبیر خواب نیاز داشتند آنها را به ایمان فرا بخواند تا دعوتش موثر واقع شود و بهتر آن را بپذیرند. سپس گفت: (ذَلِكُمَا) تعبیری که برای خواب های شما می کنم، (مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي) از علم خداست که مرا آموخته است، و با بخشیدن آن به من نسبت به اینجانب احسان کرده است.

(إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَهُم بِالآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ) و این به خاطر آن است که من آئین قومی را که به خدا ایمان نمی رود و هم آنان به آخرت بی باورند ترک گفته ام .

واژهٔ «ترکت» به دو معنی به کار می رود.

۱ – کسی که اصلاً وارد کاری نشده و آن را انجام نداده است.

۲- کسی که وارد چیزی شود سپس از آن بیرون بیاید. بنابراین نباید گفت که یوسف قبل از آن بر غیر آئین ابراهیم بوده است.

آیه ی ٤١-٣٨:

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَآئِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَن نُّشْرِكَ بِاللّهِ مِن شَيْءٍ ذَلِكَ مِن فَضْلِ اللّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ و از آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام، ما را نسزد که چیزی را شریک خدا کنیم، این فضف خدا بر ما و مردم است ولی بیشتر مردم سپاس نمی گذارند.

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ای دوستان زندانی من! آیا خدایان گوناگون بهترند یا خدایی یگانه (و) چیره؟

مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَآؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ به جای او نمی پرستید مگر نام هایی را که شما و پدرانتان نهاده اید، خداوند (هیچ) دلیل و برهانی بر (صحت) آنان نفرستاده است. فرمانروایی از ن خداست و فرمان داده که جز او را نپرستید، این است دین راست و استوار ولی بیشتر مردم نمی دانند.

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِن رَّأْسِهِ قُضِيَ الأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ای دو رفیق زندانی من! اما یکی از شما به سرور خود شراب خواهد نوشاند، واما دیگری به دار زده می شود و پرندگان از سرش خواهند خورد. امری که دربارۀ آن پرستش می کردید قطعی و حتمی است.

(وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَآئِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ) و از آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام. سپس این آئین را چنین تعریف کرد: (مَا كَانَ لَنَا أَن نُّشْرِكَ بِاللّهِ مِن شَيْءٍ) ما را نسزد که چیزی را شریک خدا کنیم. بلکه ما خدا را یگانه می دانیم، و دین و عبادت را تنها برای او انجام می دهیم. (ذَلِكَ مِن فَضْلِ اللّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ) این از برترین و بهترین منت ها و بخشش های الهی بر ما و کسانی است که خداوند آنها را هدایت کرده است، زیرا هیچ احسانی برتر و بهتر از آن نیست که خداوند اسلام و دین استوار را بـه بنـدگان ارزانـی نماید، پس هر کس آن را پذیرفت و از آن فرمان برد اسلام و دین بهرۀ اوست، و بزرگتـرین نعمت ها و برترین فضیلت ها را به دست آورده است.

(وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ) ولی بیشتر مردم نمی دانند، بنابراین منت و احسان الهی نزد آنها می آید، اما آن را نمی پذیرند، و حقوق الهی را ادا نمی کنند.

و یوسف با این سخنان آنها را به در پیش گرفتن راهی که خودش بر آن بود تشویق نمود. و هنگامی که دریافت آن دو جوان با دیدۀ تعظیم و بزرگداشت به او می نگرند، و اینکـه او را نیکوکار و معلم می دانند برای آنها بیان کرد حالتی که من دارم از فضل و احسان خداسـت، چرا که نعمت دوری از شرک و پیروی از آئین نیاکانم را به من بخشیده، و به جایی رسیده ام که می بینید، پس شایسته است شما هم راهی را در پیش بگیرید که من در پیش گرفته ام.

سپس به صراحت آنها را به سوی توحید و یکتاپرستی دعـوت کـرد و گفـت: (يَـا صَـاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّهُ الْوَاحِدُ) ای دوستان زندانی من! آیا خدایان ضـعیف و ناتوان که نمی توانند ضرر و فایده بدهند، و نمی توانند چیزی را ببخشند یا منع کنند، و این خدایان انواع گوناگونی دارند از قبیل درختان و سنگ ها و فرشتگان و مردگان و دیگـر مـع بودهایی که مشرکان به خدایی می گیرند، آیا اینها بهترند یا خداوندی که دارای صفت هـای کمال است و در ذات و صفات و کارهایش یگانه است؟ پس او در هیچ چیزی شریکی ندارد. (اَلقَهّارُ) چیره است ، هر چیزی در برابر قدرت و فرمانروایی او منتقاد و مطیع است، پس هر چه بخواهید انجام می پذیرد. و آنچه او نخواهد انجام نمی پذیرد. (ما من دابـه الا هـو اخـذ بناصیتها) و هیچ جنبده ای نیست مگر اینکه تحت قدرت خداست و معلوم است خدایی کـه

چنین است از خدایان متفرق و پراکنده ای که فقط نامهایی تو خالی هستند؛ نام هایی کـه از هیچ کمال و کارهایی برخوردار نیستند، بهتر است.
بنابراین گفت: (مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَآؤُكُم) به جای خـدا نمـی پرستید مگر نامهایی که شما و پدرانتان نهاده اند. یعنی نامهایی بر آن گذاشته و آنها را خـدا نامیده اید، حال آنکه چیزی نیستید و از صفت های الوهیت و خدایی برخوردار نمی باشند. (مَّا أَنزَلَ اللّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ) خداوند هیچ دلیل و برهانی بر (حقانیت) آنها نفرسـتاده اسـت، بلکه دلیل و براهین زیادی را مبنی بر عدم پرستش آنها، و باطل بودنشان فرستاده است. پس چون خداوند بر حقانیت آنها دلیلی نفرستاده است، باطل و پوچ می باشند.
(إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ) فرمانروایی فقط از آن خداست و بس. پس اوست که فرمان می دهـد و باز می دارد و قوانین را وضع می نماید و احکام را می فرستد. و اوست که، (أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) فرمان داده است جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار . دین استواری که انسان را به همهٔ خوبیها می رساند همان دین خداسـت و دیگـر دیـن هـا مستقیم و درست نیستند، بلکه کج و منحرفند و انسان را به پرتگاه می رسانند. (وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ) ولی بیشتر مردم حقایق را نمی دانند، و گرنه فرق بین عبادت خدای یگانه که شریکی ندارد با پرستش بت ها بسیار آشکار و روشن است. اما از آنجا که بیشتر مردم این را نمی دانند شرک می ورزند. پس یوسف علیه السلام دو هـم زنـدانی خـود را بـه عبـادت خدای یگانه و خالص گرداندن دین برای وی دعوت نمـود. احتمـال دارد کـه آنهـا دعـوت یوسف را پذیرفته، و فرمان برده باشند و اگر چنین باشد از نعمت کامل برخوردار شده اند. و احتمال دراد بر شرک خود باقی مانده و به وسیلهٔ دعوت یوسف بر آنان اتمـام حجـت شـده باشد. سپس او (علیه السلام) بعد از اینکه آنها را وعده داده بود که خوابشان را تعبیر خواهد کرد، شروع به بیان تعبیر خوابشان نمود و گفت:
(يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا) ای دوستان زندانی من! یکی از شما و او کسی بود که در خواب دیده بود خوشهٔ انگوری برای شراب می فشارد از زندان بیـرون مـی آید و به سرورش که او را خدمت می نمود شرای می نوشاند، و ساقی او خواهد شد. و این مستلزم آزاد شدن او از زندان است.(وَأَمَّا الآخَرُ) و اما دیگری که در خواب دیده بود بر سر خویش نانی گرفته و پرندگان از آن می خورند، (فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِن رَّأْسِهِ) بـه دار آویخته می شود و پرندگان از سرش می خورند . یوسف نان را به گوشت سر و چربی و مغز وی تعبیر کرد. و گفت :ا و دفن نخواهد شد و از دستبرد پرندگان در امان نخواهد بود. بلکه

به دار آویخته و در جایی قرار داده می شود که پرندگان بتوانند گوشت او را بخورند. سپس آنها را خبر داد که یان تعبیر قطعاً تحقق خواهد یافت . پس گفت: (قُضِیَ الأَمْرُ الَّذِی فِیهِ تَسْتَفْتِیَانِ) چیزی که شما درباره ی تعبیر و تفسیر آن پرسیدید قطعی و حتمی است.

آیه ی ٤٢:

وَقَالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِی عِندَ رَبِّکَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ و به یکی از آن دو که می دانست رهایی می یابد، گفت: « مرا نزد سرورت یاد کن» پس شیطان از یادش برد که پروردگارش را یاد کند، بنابراین چند سالی در زندان ماند. (وَقَالَ) و یوسف علیه السلام گفت (لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا) به یک از آن دو که می دانست آزاد می شود و او همان کسی که در خواب دیده بود انگور برای شراب می فشارد (اذْكُرْنِی عِندَ رَبِّکَ) مرا به نزد سرورت یاد کن، شاید دلش به حال ما بسوزد و از زندان آزاد کند، (فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ) اما شیطان خدا را از یاد آن کس ببرد که نجات پیدا کرده بود و او را از ذکر آنچه که به خدایش نزدیک می نمود فراموش گرداند. از جمله چیزهایی که او را به خدا نزدیک می کرد اما آن را فراموش کرد یاد یوسف بود که سزاوار بود نیکی اش به بهترین وجه جبران شود. و این به خاطر آن بود تا خداوند فرمان و دستورش را کامل بگرداند. (فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ) بنابراین چند سالی در زندان ماند. و کلمهٔ (بِضْعَ) شامل سه تا نه می باشد. بنابراین گفته شده است که او هفت سال در زندان ماند و هناگمی که خداوند خواست فرمانش را کامل بگرداند و یوسف از زندان آزاد شود سببی را مقدر و معین نمود و آن خواب پادشاه بود.

آیه ی ٤٥-٤٣:

وَقَالَ الْمَلِکُ إِنِّی أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِی فِی رُؤْيَایَ إِن كُنتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ و پادشاه گفت: «من در خواب هفت گاو چاق را دیدم که هفت گاو لاغر آنها را می خوردند، و هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشک دیگر را دیدم. ای بزرگان! اگر خوابها را تعبیر می کنید نظر خود را دربارهٔ خوابم بیان دارید».

قَالُواْ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ گفتند: «این خوابها از زمرهٔ خوابهای پریشان است و ما از تعبیر آن آگاه نیستیم».

وَقَالَ الَّذِی نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَاْ أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ و کسی که از آن دو نفر نجات پیدا کرده بود بعد از مدتها به یاد آورد (و) گفت: «من شما را از تعبیر آن باخبر می

کنم مرا بفرستید»

هنگامی که خداوند خواست یوسف را از زندان ازاد کند این خواب عجیب را به پادشاه نشان داد که تاویل و تعبیر آن به همهٔ مردم ارتباط پیدا مـی کـرد، و تعبیـر آن بـه وسـیلهٔ یوسـف صورت می گرفت و فضل و علم او آشکار می گردید و باعث بلندی مقام او در هر دو جهان می شد. و از قضای الهی پادشاهی که امور ملت و منافع مردم در دست او بود این خواب را دید.

و پادشاه از این خواب به وحشت افتاد. بنابراین دانشمندان و خردمندان قومش را جمع کرد و گفت: (إِنِّی أَرَی سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ) من در خواب هفت گاو چـاق را دیدم که هفت گاو لاغر و ضعیف هفت گاو چاق و پرقـدرت را بخورنـد. (وَسَـبْعَ سُـنبُلاَتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ یَابِسَاتٍ) و هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشک دیگر را دیدم. (یَا أَیُّهَا الْمَلأُ أَفْتُونِی فِی رُؤْیَایَ إِن کُنتُمْ لِلرُّؤْیَا تَعْبُرُونَ) ای بزرگان! اگر خواب ها را تعبیر می کنید نظر خود را دربارهٔ خوابم بیان دارید، چون همهٔ این چیزها یک تعبیر دارند پس متحـر شـدند، و راهی برای آن نیافتند و (قَالُواْ أَضْغَاثُ أَحْلاَمٍ) گفتند: اینها خوابهای آشفته و پریشان هستند که تعبیری ندارند. و آنان به طور قطع و یقین چیزی را گفتند که آن را نمی دانـستند ، و بـه گونه ای برای خود عذر آوردند که در واقع عذر آنان قابل قبول نیست. پس گفتند: (وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِیلِ الأَحْلاَمِ بِعَالِمِینَ) و ما از تعبیر خواب های آشفته آگاه نیستیم. ما فقط خـواب هـای واقعی را تعبیر می کنیم، اما خیالات و خوابهای آشفته ای را که از سوی شیطان یـا خیـالات انسان است تعبیر نمی کنیم. پس آنها تعبیر خوابش را ندانستند و معتقد بودند خواب و خیال آشفته است. و به خود می بالیدند، زیرا نگفتد : تعبیر آن را نمی دانیم، و این برای اهل دین و خرد شایسته نیست.

و این از لطف خدا نسبت به یوسف علیه السلام بود . زیرا اگر ابتدا یوسف آن را تعبیـر مـی کرد قبل از اینکه پادشاه آن را بر بزرگان قوم خود و دانشمندان ارائه کند و آنها از تعبیـر آن عاجز بمانند. یوسف چنین جایگاهی نمی داشت، اما وقتی که پادشاه خواب را بر آنان عرضه کرد و آنها از تعبیر آن درماندند و پادشه به آن خواب خیلی اهمیـت مـی داد، یوسـف آن را تعبیر کرد و جایگاهی بزرگی نزد آنان کسب نمود.

و این جریان همانند آشکار شدن برتری آدم به وسیلهٔ علم بر فرشـتگان بـود، زیـرا خداونـد پرسشی را بر آنان عرضه کرد اما جوابش را ندانستند. سپس از آ دم پرسید و او نام هر چیزی را به آنان آموخت و با این برتری آدم ثابت شد.

و همانطور که خداوند متعال فضل و برتری پیامبر خود محمد علیه السلام را در روز قیامت اظهار می نماید، به گونه ای که به مردم الهام می کند کـه از آدم شـفاعت جوینـد، سـپس از ابراهیم، سپس از موسی و سپس از عیسی علیهم السلام اما همگی عذر می آورند. سپس مردم پیش محمد علیه السلام می آیند و او می فرماید: «من می توانم شفاعت کنم . من می تـوانم شفاعت کنم». و پیامبر برای همهٔ مردم شفاعت می نماید و به آن مقام محمـود و سـتده مـی رسد که پیشینیان و پسینیان به آن رشک می برند.

پس پاک است خداوندی که مهربانی های او فراوان است و نیکی و احسانش را به خواص و برگزیدگان و دوستانش عطا می کند

(وَقَالَ الَّذِی نَجَا مِنْهُمَا) و یکی از آن دو جوان که نجات یافته بود. و او همان کسی بود کـه در خواب دیده بود به قصد درست کردن شراب، انگور می فشارد و یوسف وی را سـفارش کرده بود که او را نزد سرورش یاد کند. (وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ) و پس از گذشت سـالیانی تعبیـر یوسف و سفارش او را به یاد آورد و دانست که یوسف می تواند این خواب را تعبیـر کنـد، بنابراین گفت: (أَنَاْ أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ) من شما را از تعبیر آن خبر می دهم پس مرا به سوی یوسف بفرستید، تا از او دربارهٔ این خواب بپرسم.

آیه ی ٤٩-٤٦:

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِی سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُـضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَّعَلِّی أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ای یوسف! ای بسیار راستگو! دربـارهٔ هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می خورند، و (دربارهٔ)هفـت خوشـهٔ سـبز و هفـت خوشهٔ خشک به ما پاسخ ده تا اینکه من به سوی مردم برگردم، امید است آنان بدانند.

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِی سُنبُلِهِ إِلاَّ قَلِيلاً مِّمَّا تَأْكُلُونَ گفت: «هفت سال پیاپی کشت کنید و آنچه را که درو نمودید جز اندکی که می خورید در خوشهٔ خود نگاه دارید».

ثُمَّ يَأْتِی مِن بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلاَّ قَلِيلاً مِّمَّـا تُحْـصِنُونَ پـس از آن، هفت سال سخت در می رسد که آنچه را به خاطرشان اندوخته اید از میان بر می دراند مگر اندکی از آنچه که انبار می کنید.

ثُمَّ يَأْتِی مِن بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ سپس بعد از آن (سالهای خشک و سخت) سالی می آید که به مردم (در آن سال) بـاران مـی رسـدف و در آن شـیرهٔ (انگـور و زیتون و دیگر میوه ها) را می فشرند.

و آنها او را فرستادند و پیش یوسف آمد و یوسف ا و را به خاطر فراموش کردن و از یاد بردن سفارشش سرزنش نکرد، بلکه به خواسته اش گوش فراداد و پاسخ او را گفت. آن مرد گفت: (یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ) یوسف! ای بسیار راستگو و راستکار! (أَفْتِنَا فِی سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنْبُلاَتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ یَابِسَاتٍ لَّعَلِّی أَرْجِعُ إِلَی النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ) دربارهٔ هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می خورند، و هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشک به ما پاسخ ده تا اینکه من به سوی مردم برگردم، امید است آنان بدانند. چون آنها چشم به راه تعبیر این خواب هستند و برایشان بسیار مهم است. پس یوسف هفت گاو چاق و هفت خوشهٔ سبز را تعبیر کرد که آنها هفت سال آباد هستند و هفت گاو لاغر و هفت خوشهٔ خشک را چنین تعبیر کرد که سالهای خشک هستند.

و شاید دلیل تعبیر یوسف این باشد که وجود کشت و زرع به سال خوش بستگی دارد و هرگاه سالی خوش در پیش باشد کشتزارها قوی و زیبا و بابرکت شده و محصول آن زیاد می شود، ما در خشک سالی بر عکس خواهد بود.

و اغلب به وسیلهٔ گاو زمین را شخم می زنند و هم به وسیلهٔ گاو، زمین آبیاری می شود. و خوشه های بزرگترین و بهترین غذا هستند و خواب را اینگونه تعبیر کرد، چون بین خواب و تعبیرش مناسبت وجود دارد، پس هم خواب را تعبیر کرد و هم به کارهایی که باید انجام گردد و تدابیری که باید در سالهای آبادی برای مقابله با خشکسالی اتخاذ شود اشاره نمود و گفت: (تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِینَ دَأَبًا) هفت سال پیاپی کشت کنید، (فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِی سُنبُلِهِ) و آنچه را که از آن کشتزارها درو کردید در خوشه اش بگذارید، چون بهتر باقی می م اند و کمتر کسی به آن توجه می نماید. (إِلاَّ قَلِیلاً مِّمَّا تَأْکُلُونَ) و در این سالها آباد به اندازه و از روی تدبیر و به صورت حساب شده بخورید. کمتر بخورید و بخش اعظم را انبار و ذخیره کنید.

(ثُمَّ یَأْتِی مِن بَعْدِ ذَلِکَ) پس از آن هفت سال خوش و خرم ، (سَبْعٌ شِدَادٌ) هفت سال سخت و خشک در می رسد، (یَأْکُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ) که همهٔ آنچه را که ذخیره کرده اید گرچه زیاد هم باشد مصرف می کند، (إِلاَّ قَلِیلاً مِّمَّا تُحْصِنُونَ) مگر اندکی از آنچه که نگاه می دارید.

(ثُمَّ یَأْتِی مِن بَعْدِ ذَلِکَ) سپس بعد ازآن سالهای خشک و سخت، (عَامٌ فِیهِ یُغَاثُ النَّاسُ وَفِیهِ یَعْصِرُونَ)سالی می آید که مردم از نمعت باران برخوردار می شوند و شیرهٔ (میوه جات) را می فشرند . یعنی باران و سیل در آن سال زیاد شده غلات فراوان ، و روزی مردم زیاد می

شود تا اینکه انگور و مثال آن را می فشرند و شیرهٔ آن را می گیرند که افزون بر خوراکشان است. علت اینکه یوسف به چنین سالی اشاره می کند علی رغم اینکه در خواب پادشاه به آمدن آن تصریح نشده است احتمالاً این است که او از تعبیر هفت سال خشک فهمید که پس از این سالهای سخت سالی در می رسد که مصایب گذشته را از بین می برد . و معلوم است که آثار قحطی ای که هفت سال طول کشیده است جز با سالی بسیار آباد و خرم دور نخواهد شد وگرنه تعیین هفت سال مفهومی نداشت.

و هنگامی که فرستاده پیش پادشاه و مردم بازگشت و آنها را از تعبیر یوسف آگاه ساخت تعجب کردند و به شدت خوشحال شدند.

آیه ی ۵۲-۵۰:

وَقَالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ فَلَمَّا جَاءهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَی رَبِّکَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللاَّتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ و پادشاه گفت: «یوسف را پیش من آورید»، هنگامی که فرستاده نزد او آمد، گفت: «پیش سرورت باز گرد و از او بپرس ماجرای زنانی که دست هایشان را بریدند چه بود؟ و به راستی که پروردگارم به مکر آنان داناست».

قَالَ مَا خَطْبُکُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ یُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَیْهِ مِن سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِیزِ الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَاْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ پادشاه گفت: «جریان شما چه بود آنگاه که خواستید یوسف را به خود بخوانید؟» گفتند: «پناه بر خدا، هیچ گناهی از او سراغ نداریم». زن عزیز گفت:«هم اکنون حق آشکار شد، این من بودم که او را به خود خواندم و همانا او از راستگویان است».

ذَلِکَ لِیَعْلَمَ أَنِّی لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ وَأَنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی کَیْدَ الْخَائِنِینَ این (اقرار من) بدان خاطر است که او (یوسف) بداند من در نهان به او خیانت نکرده ام و خداوند مکر خیانت کاران را به جایی نمی رساند.

خداوند متعال می فرماید: (وَقَالَ الْمَلِکُ) و پادشاه به کسانی که نزد او بودند، گفت: (ائْتُونِی بِهِ) یوسف را پیش من آورید، یعنی او را از زندان بیرون آورید و نزد پادشاه حاضر نمایید.(فَلَمَّا جَاءهُ الرَّسُولُ) و هنگامی که فرستاده پادشاه نزد یوسف آمد و اورا دستور داد نا نزد پادشاه حاضر شود، از اقدام به بیرون رفتن امتناع ورزید تا بی گناهی او کاملاً روشن شود. و این نشانهٔ بردباری و عقل و خرد کامل اوست. در این هنگام (قَالَ ارْجِعْ إِلَی رَبِّکَ) به فرستاده گفت: پیش سرورت «پادشاه » باز گرد. (فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللاَّتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ) و از او بپرس ماجرای زنانیکه دستهایشان را بریدند چه بود؟ زیرا ماجرای زنانی آنها واضح و

روشن است. (إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ) و به راستی که پروردگارم به مکر آنان داناست».
پادشاه آن ها را حاضر کرد و گفت: (مَا خَطْبُکُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ یُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ) جریان کار شما چه بود آنگاه که خواستید یوسف را به خود بخوانید؟ آیا از او چیز مشکوکی مشاهده کردید؟ زنان، یوسف را بی گناه دانسته و (قُلْنَ حَاشَ لِلّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَیْهِ مِن سُوءٍ) گفتند: پناه بر خدا! هیچ گناهی نه کوچک و نه بزرگ از او سراغ نداریم. در این هنگام اساس اتهام از بین رفت و جز آنچه که زن عزیز گفته بود چیزی باقی نماند. (قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِیزِ الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ) زن عزیز مصر گفت: ما به او تهمت زدیم و به او بد گفتیم و عمل ما سبب شد که او به زندان بیافتد، اما اکنون حق آشکار شد. (أَنَاْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ) این من بودم که او را به خود خواندم و مکارانه خواستم او را از پاک دامنی اش به در کنم. و او راست می گوید و بی گناه است.
(ذَلِکَ) این که اعتراف نمودم یوسف را به خود خوانده ام به خاطر آن است ، (لِیَعْلَمَ أَنِّی لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ) که او بداند من در نهان به او خیانت نکرده ام ، احتمال دارد منظورش شوهرش باشد. یعنی اقرار من بدان خاطر است تا شوهرم بداند که در نهان به او خیانت نکرده ام و از من کاری جز خواستن از یوسف سر نزده است . و احتمال دارد که منظور این باشد که اقرار می نمایم او را به خود خواندم، و این بدان معنی است که یوسف راستگو است و درپشت سرش به او خیانت نکرده ام.
(وَأَنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی کَیْدَ الْخَائِنِینَ) و خداوند مکر و حیلهٔ خیانت کاران را به جایی نمی رساند، زیرا خیانت و بد اندیشی هر خیانت کاری به خودش بر می گردد. و روزی حقیقت کارش روشن می شود. سپس از آن جا که این سخن زلیخا روشن می شود. سپس از آنجا که این سخن زلیخا نوعی پاک قرار دادن و تبرئه کردن خویشتن بود، و اینکه او در حق یوسف گناهی مرتکب نشده است، این موضوع را تصحیح کرد و گفت:
آیه ی ۵۳:
َمَا أُبَرِّیءُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاَّ مَا رَحِمَ رَبِّیَ إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَّحِیمٌ و نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس به بدی ها فرمان می دهد، مگر نفس کسی که پروردگارم بدو رحم نماید، بی گمان پروردگارم آمرزنده و مهربان است.
)مَا أُبَرِّیءُ نَفْسِی) و من نفس خود را از توطئه چینی و تلاشی برای این کار تبرئه نمی کنم. (إِنَّ النَّفْسَ لأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ) چرا که نفس بسیار به بدیها و زشتی ها و گناهان فرمان می دهد، زیرا نفس مرکب شیطان است و از این راه شیطان به انسان نفوذ می کند.

(إِلاَّ مَا رَحِمَ رَبِّیَ) مگر کسی که پروردگارم بدو رحم نماید، و او را از شر نفس سرکش که به بدی ها فرمان می دهد نجات دهد، و نفسش به پروردگارش اطمینـان حاصـل کنـد، و از دعوتگر هدایت اطاعت نماید واز دعوتگر گمراهی سرپیچی کند و این حالت نیـک از نفـس آدمی نیست، بلکه از سرفضل و رحمت خدا نسبت به بنده اش است. (إِنَّ رَبِّی غَفُـورٌ) بـی گمان پروردگارم آمرزنده است . و هر کس را که مرتکب گناه شود و توبه نماید و به سویش باز گردد، می آمرزد. (رَّحِیمٌ) مهربان است و توبهٔ او را می پذیرد و به وی توفیق می دهد تا کارهای شایسته انجام دهد . و درست همین است که این گفتهٔ زن عزیز مصر است نه گفتـهٔ یوسف، زیرا وقتی که یوسف در زندان بود و هنوز در حضور پادشاه حاضر نشده بود زن این صحبت را می کرد.

آیه ی ۵۷-۵٤:

وَقَالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی فَلَمَّا کَلَّمَهُ قَالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنَا مَکِینٌ أَمِینٌ و پادشاه گفت: «او را نزد من بیاورید تا وی را از افراد مقرب و خاص خود گردانم». پس چون با او به سخن پرداخت، گفت: «تو امروز نزد ما ارجمند و امانتداری».

قَالَ اجْعَلْنِی عَلَی خَزَآئِنِ الأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ (یوسف) گفت: «مرا بر خزائن این سرزمین بگمار که من نگاهدارنده ای دانا هستم».

وَکَذَلِکَ مَکَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الأَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَیْثُ یَشَاء نُصِیبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاء وَلاَ نُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ و بدینسان یوسف را از سرزمین قدرت و نعمت دادیم؛ هر جا می خواسـت منزل می گرفت، ما نعمت خود را به هر کس که بخواهیم می بخشیم و پاداش نیکوکـاران را ضایع نمی گردانیم.

ولَأَجْرُ الآخِرَةِ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ آمَنُواْ وَکَانُواْ یَتَّقُونَ و پاداش آخرت برای کـسانی کـه ایمـان مـی آورند و پرهیزگاری می کنند بهتر است.

هنگامی که بی گناهی یوسف برای پادشاه و مردم ثابت شد، پادشـاه کـسی را بـه دنبـال وی فرستاده و گفت: (وَقَالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی) او را نزد من بیاورید تا وی را از افراد مقرب و به ویژه خود گردانم، پس او را با احترم و بزرگداشت نزد پادشاه آورند. (فَلَمَّا کَلَّمَهُ) و هنگامی که با او به گفتگو نشست سخن او را پسندید و جایگاهش نزد پادشاه بیشتر وبالاتر گردید . پس پادشاه به او گفت: (إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنَا مَکِینٌ أَمِـینٌ) تـو امـروز نـزد مـا ارجمند و امانتدار هستیی».

(قَالَ اجْعَلْنِی عَلَی خَزَآئِنِ الأَرْضِ) یوسـف بـه خـاطر تـأمین مـصلحت مـردم گفـت: مـرا

سرپرست اموال و محصولات زمین گردان. (إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ) چرا کـه مـن نگهدارنـدۀ دانـا هستم. یعنی آنچه را که به عهده می گیرم محافظت می نمایم، و هیچ چیز از آن ضـایع نمـی شود، و ورود و خروج آن را کنترل می کنم، و روشن منع و عطا را می دانم، و به پیچ و خم کار واقف هستم و این بیانگر آن نیست که یوسف بر فرمانروایی حریص بود، بلکه او علاقه مند بود که به مردم خدمت نماید و به صورت فراگیر مردم بهره مند شوند. این انگیـزه او را وادار نمود تا چنین چیزی را طلب کند. و او می دانـست دارای کفایـت و امانـت داری مـی باشد، و مردم نمی دانستند که او دارای چنین صفاتی است، بنابراین از پادشاه خواست تا او را سرپرست محصولات زمین قرار دهد، پادشاه هم او را سرپرست محصولات و اموال زمین قرار داد و این کار را به وی سپرد.

خداوند متعال می فرماید: (وَکَذَلِکَ) و به واسـطۀ ایـن عوامـل و مقـدمات مـذکور (مَکَّنَّـا لِیُوسُفَ فِی الأَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَیْثُ یَشَاء) یوسف را در آن سرزمین قدرت و نعمت دادیم و هر جا که می خواست منزل می گرفت، و زندگی آسوده و برخوردار از نعمت فراوان و مقام بلند داشت. (نُصِیبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاء) ما نعمت خود را بـه هـر کـسی کـه بخـواهیم مـی بخشیم. این رحمت الهی بود که به یوسف رسید و خداوند آن را برای او مقدر نمود و ایـن تنها در نعمت دنیا منحصر نیست، (وَلاَ نُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْـسِنِینَ) و مـا پـاداش نیکوکـاران را ضایع نمی کنیم و یوسف علیه السلام از طلآیه داران نیکوکاران بود، پس او در دنیا و آخرت پاداش نیک می یابد. بنابراین گفت: (وَلَأَجْرُ الآخِرَةِ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ آمَنُواْ وَکَانُواْ یَتَّقُونَ) و پاداش آخرت از پاداش دنیا برای کسانی که ایمان می آورند و پرهیزگاری می کنند بهتر است. یعنی کسی که هم پرهیزگاری نماید و هم ایمان داشته باشد.

پس به وسیلۀ پرهیزگاری کارهای حرام از قبیل گناهان بزرگ و کوچک ترک می شود، و بـه وسیلۀ ایمان کامل، تصدیق قبلی دستورات خدا به دست مـی آیـد، و اعمـال قلـب واعمـال جوارح از قبیل واجبات و مستحبات انجام می گیرد.

آیه ی ۶۰-۵۸

وَجَاء إِخْوَةُ یُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَیْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنکِرُونَ و برادران یوسف آمدنـد و بـر او وارد شدند، یوسف آنان را شناخت ولی آنها یوس را نشناختند.

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَّکُم مِّنْ أَبِیکُمْ أَلاَ تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ وَأَنَـا خَیْـرُ الْمُنزِلِینَ و هنگامی که ساز و برگشان را فراهم کرد، گفـت:«بـرادر پـدری خـود را نـزد مـن آورید، مگر نمی بینید که من پیمانه را به تمام و کمال می دهم و من بهترین میزبان هستم؟»

فَإِن لَّمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلاَ کَیْلَ لَکُمْ عِندِی وَلاَ تَقْرَبُونِ پس اگر او را نزد من نیاورید نزد من پیمانه ای ندارید و دیگر نزد من نیایید.

هنگامی که یوسف علیه السلام خزانه دار محصولات زمین شد به بهترین شیوه به تدبیر امور آن پرداخت ، و در تمام زمین های زراعی مصر در سال های پر برکت کشاورزی بزرگی را به راه انداخت و خوراکی های زیادی را انبار کرد. و کاملاً آن را حفظ نمود. و هنگامی که سالهای خشک فرا رسیدند و قحطی به هر طرف سرایت کرد تا اینکه به فلسطین رسید که یعقوب و فرزندانش در آن اقامت داشتند و یعقوب فرزندانش را برای تهیه ی آذوقه و مخارج خانواده به مصر فرستاد، (وَجَاء إِخْوَةُ یُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَیْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنکِرُونَ) و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند، یوسف آنان را شناخت ولی آنها یوس را نشناختند. (وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ) و هنگامی که ساز و برگشان را فراهم دید، به آنها پیمانه داد همانطور که به دیگران پیمانه داد و از تدبیر و روش خوب او این بود که به هیچ کس بیش از یک بار شتر پیمانه نمی داد. یوسف آنان را از حالتشان پرسید و آنها به او خبر دادند که برادری دیگر دارند که نزد پدرشان است و او بنیامین نام دارد. (قَالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَّکُم مِّنْ أَبِیکُمْ) یوسف به آنان گفت: آن برادر پدری خود را نزد من بیاورید، سپس آنها را بر آوردن برادرشان تشویق نمود و گفت: (أَلاَ تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ وَأَنَاْ خَیْرُ الْمُنزِلِینَ) مگر نمی بینید که من پیمانه را به تمام و کمال می دهم و من بهترین میزبانم؟ سپس آنها را ترساند که اگر او را نیاورید، (فَإِن لَّمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلاَ کَیْلَ لَکُمْ عِندِی وَلاَ تَقْرَبُونِ) نزد من هیچ پیمانه ای ندارید، و به شما چیزی نمی دهم، و دیگر پیش من نیایید، و این به خاطر آن بود که او می دانست که مجبورند به نزد وی بیایند، و این موضوع آنان را وادار می سازد تا او را با خود بیاورند.

آیه ی ٦٣-٦١:

قَالُواْ سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ گفتند: «ما تلاش خواهیم کرد به هر وسیله ی ممکن او را نزد تو بیاوریم و این کار را خواهیم کرد»

وَقَالَ لِفِتْیَانِهِ اجْعَلُواْ بِضَاعَتَهُمْ فِی رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ یَعْرِفُونَهَا إِذَا انقَلَبُواْ إِلَی أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ و به غلامشان گفت:«قیمت کالایی را که پرداخته اند در میان بارهایشان بگذارید، شاید آنان چون به نزد خانواده شان باز روند بدان پی ببرید و بلکه بر گردند».

فَلَمَّا رَجِعُوا إِلَی أَبِیهِمْ قَالُواْ یَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْکَیْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَکْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و هنگامی که به نزد پدرشان برگشتند، گفتند: «آذوقه و حبوبات را از ما دریغ داشته اند، پس

برادرمان را با ما بفرست تا پیمانه بگیریم، و همانا ما نگهبان و حافظ او هستیم»
(قَالُواْ سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ) گفتند: ما با پدرش راجع به او با لطایف حیل گفتگو می کنیم. این دلالت می نماید که یعقوب علیه السلیام دل باخته و شیفتهٔ فرزندش بود و طاقت دوری اش را نداشت، چرا که بعد از گم شدن یوسف مایهٔ دلگرمی و دلجویی یعقوب بود . بنابراین فرستادن او همراه برادران نیاز به اندیشه داشت. (وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ) و آنچه را که به ما فرمان داده ای خواهیم کرد، (وَقَالَ لِفتْيَانِهِ) و یوسف به خدمت گذاران خود گفت: (اجْعَلُواْ بِضَاعَتَهُمْ) پول وکالای آنها را که با آن آذوقه خریدند، (فِی رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا) در میان بارهایشان بگذارید، شاید آنان چون به نزد خانواده هایشان باز روند بدان پی ببرند، (لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) بدان امید که به سوی ما باز آیند. البته بر یوسف گران نیامده بود که در مقابل آذوقه ای که به آنان داده بوده هیچ کالا و پولی از برادرانش نگرفته بود. و ظاهراً می خواست آنها را ترغیب کند که دوباره به آنان احسان کند و در حد کفاف به آنان آذوقه بدهد. سپس طوری پول و کالاهایشان را به آنان باز گرداند که خود احساس نکنند، و اندانند که یوسف در آینده چه برنامه ای برای آنان دارد، زیرا احسان و نیکی انسان را وادار می نماید تا نیکی دیگران را کاملاً جبران نماید.
(فَلَمَّا رَجِعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُواْ يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ) و هنگامی که به نزد پدرشان برگشتند، گفتند: پدر جان، پیمانه و (و آذوقه) را ماز ما دریغ داشته اند و اگر برادرمان را با ما نفرستی به ما آذوقه نخواهند داد، (فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ) پس برادرمان را با ما بفست تا سبب گرفتن پیمانه برای ما باشد. سپس خود را به محافظت از او پایبند نموده و گفتند (وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)و همانا او را در مقابل سختی ها محافظت می کنیم.
آیه ی ٦٦-٦٤:
قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلاَّ كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ يعقوب گفت: «آیا من دربارهٔ او به شما اطمینان کنم همانگونه که دربارهٔ برادرش (یوسف) قبلاً به شما اطمینان کردم؟ خداوند بهترین نگهبان و او مهربانترین مهربانان است».
وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَاعَهُمْ وَجَدُواْ بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُواْ يَا أَبَانَا مَا نَبْغِی هَـذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ و چون بارشان را باز کردند، دیدند که کالایشان به آنان باز گردانده شده است. گفتند: «ای پدر! ما دیگر چه می خواهیم؟ این کالای ماست که به ما بازگردانده شده است و (می رویم) برای خانوادهٔ خود آذوقه بیاوریم و از برادرمان مراقبت می کنیم و یک بار شتر افزون خواهیم آورد به دست آوردن این

«بار» برایمان سهل و آسان است.
قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللّهِ لَتَأْتُنَّنِی بِهِ إِلاَّ أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ گفت: «من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا اینکه پیمانی الهی به من بدهید که او را به من برمی گردانید، مگر اینکه گرفتار آیید (و قدرت از شما سلب شود)، سپس وقتی آنان با او پیمان بستند، گفت: «خداوند بر آنچه می گوییم آگاه است».
(قَالَ) یعقوب علیه السلام به آنان گفت: (هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلاَّ كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِن قَبْلُ) آیا من دربارۀ او به شما اطمینان کنم همانگونه که دربارۀ برادرش (یوسف) قبلاً به شما اطمینان کردم؟یعنی قبلاً نیز شما تاکید کردید که به محافظت و مراقبت از یوسف خواهید پرداخت، با وجود این به عهد و پیمان موکدی که داده بودید وفا نکردید، پس من به عهد شما اعتماد نمی کنم بلکه به خدا توکل می نماییم.
(فَاللّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) خداوند بهترین نگهبان و مهربانترین مهربانان است. یعنی خداوند حالت مرا می داند و امیدوارم که به من رحم نماید، و اورا حفاظت کند و به من باز گرداند. از این گفتار چنین بهنظر می آید که حضرت یعقوب در رابطه با فرستادن بنیامین با پسرانش نرمی نشان داد.
سپس آنان (وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَاعَهُمْ وَجَدُواْ بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ) وقتی بارشان را باز کردند، دیدند که کالایشان به آنان باز گردانده شده است. و آنها دانستند که یوسف قصداً آن را به آنان باز گردانده و خواسته است در ملکیت آنان باقی بماند. (قَالُواْ) و برای اینکه پدرشان را تشویق نمایند تا برادرشان را همراه آنان بفرستد، گفتند: (يَا أَبَانَا مَا نَبْغِی) ای پدر! ما بعد از این بزرگرداشت نیکو که پیمان را به طور کامل به ما داده است، و کالای ما را که در عوض خرید آذوقه داده ایم به ما برگردانده است دیگر چه می خواهیم؟ و این کار او بیانگر خلوص فراوانی است که نسبت به ما دارد. (هَـذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا) این کالای ماست که به ما بازگردانده شده است، اگر برادرمان را با خود ببریم سهمیۀ یک نفر دیگر را به ما می دهد، و ما برای خانواده آذوقه می آوریم که آنها به شدت به مخارج و آذوقه نیاز دارند.
(وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ) و از برادرمان مراقبت می کنیم و با فرستادن وی با مان یک بار شتر افزودن خواهیم آورد، چرا که به هر یک نفر بار یک شتر می دهد (ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ) به دست آوردن این بار آذوقه سهل و آسان است. و از این کار ضرری متوجه شما نمی شود، چون رفتن و بازگشتن مدت زیادی را نمی برد، و مصلحت این کار هم روشن است .

(قَالَ) یعقوب به آنان گفت: (لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللّهِ) من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد مگر اینکه پیمان سختی بدهیدو به خدا سوگند بخورید که، (لَتَأْتُنَّنِی بِهِ إِلاَّ أَن يُحَاطَ بِكُمْ) او را به من بر می گردانید مگر اینکه چیزی بر سر شما بیاید که توان رویارویی با آن را نداشته، و نتوانید آنرا از خود دور سازید. (فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ) هنگامی که با او بر آنچه که گفته و خواسته بود پیمان بستند، (قَالَ اللّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ) گفت: خداوند بر آنچه می گوییم آگاه است.یعنی شهادت و گواهی خدا و حفاظت و کفالت او برای ما کافی است.

آیه ی ٦٩-٦٧:

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لاَ تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُواْ مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِی عَنكُم مِّنَ اللّهِ مِن شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ و گفت:«ای پسران من! از یک در داخل نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید، و نمی توانم چیزی را که خداوند مقرر کرده است از شما دور کنم، فرمانروایی و حکم از آن خداست، بر او توکل کرده ام و توکل کنندگان باید بر او توکل نمایند».

وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِی عَنْهُم مِّنَ اللّهِ مِن شَيْءٍ إِلاَّ حَاجَةً فِی نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ و هنگامی که به روشی که پدرشان به آنان دستور داده بود وارد شوند، چنین ورودی نمی توانست آنان را از آنچه خداوند خواسته بود بدور بدارد، ولی آنچه را که در دل یعقوب بود برآورده کرد، بی گمان یعقوب به خاطر اینکه ما به آموخته بودیم، دارای دانش بزرگی بود. اما بسیاری از مردم نمی دانند.

وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّی أَنَاْ أَخُوكَ فَلاَ تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ و هنگامی که بر یوسف وارد شدند برادرش را نزد خود جای داد. گفت: « من برادر تو هستم، پس از آنچه کرده اند ناراحت مباش».

سپس وقتی بنیامین را با آنها فرستاد آنان را سفارش کرد که وقتی به مصر وارد شدند،(لاَ تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُواْ مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ) از یک در داخل شهر نشوند بلکه از درهای گوناگون وارد شوند، و این بدان خاطر بود که یعقوب ترسید چشم بد بخورند، زیرا آنها زیادب بودند و منظر و سیمای خوبی داشتند، آنها فرزندان یک نفر بودند و همین امکان چشم خوردن آنان فراهم می کرد. (وَمَا أُغْنِی عَنكُم مِّنَ اللّهِ مِن شَيْءٍ) و نمی توانم چیزی را که خداوند مقرر کرده است از شما دور کنم، زیرا آنچه برای شما مقدر شده است حتماً باید

پیش بیاید. (إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّه) فیصله دادن امور از آن اوست، و فرمان، فرمان اوست. پس آنچه که او مقدر نموده و به آن حکم کرده است حتماً به وقوع خواهد پیوست.
(عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ)بر خدا توکل نموده ام، نه بر سبب و راهی که شما را بدان سفارش نمودم، (وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ) و توکل کنندگان باید بر او توکل نمایند، زیرا با توکل همهٔ خواسته ها حاصل می شود، و هر امر ناگواری دور می گردد.
(وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِى عَنْهُم مِّنَ اللّهِ مِن شَىْءٍ إِلاَّ حَاجَةً فِى نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا) و هنگامی که رفتند و از آنجا که پدرشان به آنان دستور داده بود وارد شدند، این کار آنان را از آنچه خداوند خواسته بود نمی توانست دور بدارد، ولی آنچه را که در دل یعقوب بوده برآورده کرد، و آن انگیزهٔ مهربانی و محبت نسبت به فرزندان بود، و با این کار آرامش خاطرش حاصل شد و این ناشی از کمبود علم او نبود، زیرا یعقوب از پیامبران بزرگوار و علمای ربانی بود. بنابراین خداوند در مورد او فرمود: (وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ) و او دارای دانش بزرگ بود. (لِّمَا عَلَّمْنَاهُ) به خاطر اینکه ما به او آموخته بودیم و با قدرت و توانایی خودش آن را یاد نگرفته بود، بلکه به فضل خدا و به تعلیم الهی از آن دانش برخوردار شده بود (وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ) اما بیشتر مردم سرانجام کارها را نمی دانند همچنین اهل علم نیز بخش زیادی از علوم و احکام و لوازمات آن بر آنان پوشیده و مخفی می ماند.
و هنگامی که برادران یوسف پیش او آمدند و بر وی وارد شدند، (آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ) برادر تنی اش بنیامین را که آنها را به آوردنش دستور داده بود نزد خود جای داد، و او را با خود همراه کرد، و از میان برادرشان برگزید و از حقیقت ماجرا آگاه ساخت. (قَالَ إِنِّى أَنَاْ أَخُوكَ فَلاَ تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ) گفت: من برادر تو هستم، پس از آنچه کرده اند ناراحت مباش زیرا سرانجام نیک از آن ماست. سپس او را خبر داد که می خواهد برای باقی ماندن وی نزد خود حیله ای بیاندیشد، تا زمانی که کار به نوعی فیصله پیدا می کند.
آیه ی ۷۵-۷۰:
فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِى رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ
و هنگامی که آذوقه را برایشان پیمانه کرد پیمانه را دربار برادرش نهاد. آنگاه ندا دهنده ای ندا داد: «ای کاروانیان! شما دزدید»
قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ روی به سوی ایشان کرده و گفتند: «چه چیز را گم کرده اید؟»
قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَن جَاء بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَاْ بِهِ زَعِيمٌ «گفتند: پیمانهٔ پادشاه را گم

کرده ایم، و هر کس آنرا بیاورد بار شتری در برابر آن خواهد گرفت و من ضامن این (پاداش) هستم».

قَالُواْ تَاللّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِی الأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ گفتند: «سوگند به خدا! شما می دانید که ما نیامده ایم تا در این سرزمین فساد کنیم و ما هرگز دزد نبوده ایم».

قَالُواْ فَمَا جَزَآؤُهُ إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ گفتند: «سزای او چیست اگر دروغگو باشید».

قَالُواْ جَزَآؤُهُ مَن وُجِدَ فِی رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِی الظَّالِمِينَ گفتند: «سزایش این است که هر کس آن پیمانه دربارش یافت شود اسیر گردد، ما این چنین ستمکاران را سزا می دهیم».

(فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ) و هنگامی که برای هر یک از برادرانش از جمله برادرش بنیامین آذوقه پیمانه کرد، (جَعَلَ السِّقَايَةَ فِی رَحْلِ أَخِيهِ) پیمانه را که عبارت از آن ظرفی بود که با آن آذوقه پیمانه می کردند و با آن آب می خوردند، دربار برادرش گذاشت. و هنگامی که حرکت کردند (أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ) ندا دهنده ای ندا داد: کاروانیان! شما دزدید. و شاید این ندا دهنده حقیقت حال را نمی دانست. (قَالُواْ) برادران یوسف گفتند (وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم) و آنان روی آوردند تا تهمت را از خود دور نمایند، زیرا دزد می خواهد هر چه زودتر از محل حادثه دور شود تا آنچه را که دزدیده است به سلامت ببرد. اما اینها روی به مأموران کرده و آمدند، و هدفی جز دور کردن تهمتی که بدان متهم شده بودند نداشتند . پس در این حالت گفتند: (مَّاذَا تَفْقِدُونَ) چه چیزی را گم کرده اید؟ و نگفتند:«ما چه چیزی را دزدیده ایم» چون یقین داشتند پاکند و دزد نیستند.

(قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَن جَاء بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ) گفتند: پیمانهٔ پادشاه را گم کرده ایم، و هر کس آنرا بیاورد بار شتری در برابر آن پاداش خواهد گرفت (وَأَنَاْ بِهِ زَعِيمٌ) و من شخصاً این پاداش را تضمین می نمایم. و این را کسی گفت که به جستجوی پیمانه می پرداخت.

(قَالُواْ تَاللّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِی الأَرْضِ) گفتند: سوگند به خدا! شما می دانید که ما نیامده ایم تا در این سرزمین فساد و تباهی کنیم، (وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ) و ما هرگز دزد نبوده ایم. زیرا دزدی بزرگترین فساد و تباهی در زمین است، و آنها بر آگاهی و دانش خود مبنی بر اینکه دزد نیستند سوگند خوردند. قسم خوردند که آنها فساد کننده و دزد نیستند،چون می دانستند پادشاه و اطرافیانش با بررسی حالات ایشان به این نتیه رسیده اند که ایشان پاکدامن و پرهیزگارند و چنینک اری از اینها سر نزده است. و آنان گفتند: «سوگند به خدا ما در زمین فساد نکرده و دزدی نکرده ایم!» چرا که این در دفع تهمت رساتر است.

(قَالُواْ فَمَا جَزَآؤُهُ) گفتند : «سزای او چیست اگر دروغگو باشید».(إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ) اگر شما دروغگو باشید و پیمانه پیش شما باشد؟ (قَالُواْ جَزَآؤُهُ مَن وُجِدَ فِى رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ) گفتند: سزای آن این است که هر کس آن پیمانه دربارش یافت شود به سزای آن اسیر گردد، یعنی صاحب مال مسروقه سارق به اسارت بگیرد و این آئین آنها بود که هرگاه دزدی دزد ثابت می شد به کیفر آن در مالکیت صاحب مال مسروقه قرار می گرفت. بنابراین گفتند: (كَذَلِكَ نَجْزِى الظَّالِمِينَ) ما این چنین ستمکاران را سزا می دهیم».

آیه ی ۷۸-۷٦:

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاء أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاء أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِى دِينِ الْمَلِكِ إِلاَّ أَن يَشَاء اللّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّن نَّشَاء وَفَوْقَ كُلِّ ذِى عِلْمٍ عَلِيمٌ

پس پیش از خرجین برادرش، به بازرسی خورجین های دیگران مبادرت کرد و سپس پیمانه را از خرجین برادرش بیرون آورد، ما اینگونه برای یوسف چاره سازی کردیم، زیرا او نمی توانست در آئین پادشاه برادرش را بگیرد مگر اینکه خدا بخواهد، درجات هر کس را که بخواهیم بالا می بریم و برتر از هر داننده ای دانایی هست.

قَالُواْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِى نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَاللّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (برادرش) گفتند: «اگر او دزدی کند (بعید نیست) چون برادرش قبلاً دزدی کرده است». پس یوسف آن را در دل خود نهان نمود و آن را برایشان آشکار نکرد. (در دل خویش) گفت: «شما مقام بدتری دارید و خداوند به آنچه بیان می کنید داناتر است».

قَالُواْ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ گفتند: «ای عزیز! او پدر پیر کهنسالی دارد، یکی از ما را به جای او بگیر که ما تو را از نیکوکاران می بینیم».

(فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاء أَخِيهِ) پس تفتیش کننده پیش از خرجین برادرش، به بازرسی خرجین های دیگران پرداخت، و این برای آن بود تا این شک از بین برود که او قصداً چنین کاری را کرده است. (ثُمَّ)سپس وقتی که در خرجین هایشان چیزی را نیافت (اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاء أَخِيهِ)پیمانه را در خرجین برادرش بیرون آورد، و نگفت: «آن را یافت، یا آن را برادرش دزدیه بود، تا حقیقت امر را مخدوش نکرده باشد. در این هنگام آنچه یوسف خواسته بود مبنی بر اینکه برادرش پیش او بماند تحقق یافت و برادرانش هم نفهمیدند.

خداوند متعال می فرماید: (كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ) این چنین برای یوسف این را آسان کردیم تا بدین وسیله به امری که مذموم نبوددست یابد. (مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ)او در آئین پادشاه نمی توانست برادرش را بگیرد، زیرا در آئین پادشاه چنین نبود که سزای دزد بازداشت نمودن او باشد، بلکه نزد آنان دزدی سزای دیگری داشت، پس اگر قضاوت و داوری به آئین پادشاه برگردانده می شد یوسف می توانست برادرش را پیض خود نگاه داردف اما داروی را به آنان سپرد تا انچه را که خواسته است محقق شود.

خداوند متعال می فرماید:(إِلاَّ أَن يَشَاء اللّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّن نَّشَاء) درجات هر کس را که بخواهیم از طریق علم مفید و شناخت راههایی که آدمی را به مقاصد آن درجات می رساند بالا می بریم، همانطور که مقام یوسف را بالا بردیم. (وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ) و برتر از هر داننده ای دانایی هست. پس بالاتر از هر عالم و داناتر می باشد، تا به داننده ی «غیب» و «شهادت» منتهی می شود.

هنگامی که برادران یوسف این جریان را دیدند، (قَالُواْ إِن يَسْرِقْ) گفتند: اگر او دزدی کند بعید و جای تعجب نیست، (فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ) چراکه برادرش هم پیش از او دزدی کرده است و منظورشان یوسف بود، و می خواستند خودشان را تبرئه نماید و بگویند: این و برادرش دست به دزدی می زنند و این دو از مادر ما نیستند.

و این توهین به آن دو بود، بنابراین یوسف نارحتی حاصل از این تهمت را در درون خود پنهان کرد، (فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ)و آن را برایشان اشکار نکرد. یعنی در مقابل به آنها چیزی نگفت که ناراحت شوند و برایشان ناخوشایند باشد. بلکه خشم خود را فرو برد و مسئله را در دل خود پنهان کرد. (قَالَ)و یوسف با خودش گفت: (أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَاللّهُ أَعْلَمْ بِمَا تَصِفُونَ) شما مقام و مکانت بدتری دارید، چرا که ما را به وسیله ی چیزی مورد مذمت قرار دادید که خود بر آن هستید و بدتر است از آنچه کهما بر آن قرار داریم. (أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَاللّهُ أَعْلَمْ بِمَا تَصِفُونَ) و خداوند به آنچه می کند در مورد ما می گویید، و ما را به دزدی متهم می کنید داناتر است، و می داند که ما از این تهمت مبرا هستیم.

سپس برادران یوسف از راه خواهش و تملق وارد شدند تا شاید پادشاه برادرشان را مرخص کرده و او را ببخشد.

(قَالُواْ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا) گفتند: ای عزیز! او پدر پیر کهنسالی دارد و طاقت جدایی پسرش را ندارد و این کار بر او دشوار می آید. (فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) یکی از ما را به جای او بگیر که ما تو را از نیکوکاران می بینیم. پس با آزاد کردن

برادرمان بر ما و پدرمان احسان کن.

آیه ی ۸۰-۷۹:

قَالَ مَعَاذَ اللّهِ أن نَّأْخُذَ إِلاَّ مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُ إِنَّـآ إِذًا لَّظَالِمُونَ گفت: «پناه بر خدا که ما غیر از کسی را که کالایمان را نزد او یافته ایم نگاه داریم، ما در آن صورت از زمرهٔ ستمکاران خواهیم بود».

فَلَمَّا اسْتَيْأَسُواْ مِنْهُ خَلَصُواْ نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُواْ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقًا مِّنَ اللّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الأَرْضَ حَتَّىَ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و هنگامی که از او ناامید شدند به کناری رفتند و با یکدیگر به خلوت نشستند بزرگ آنان گفت: «آیا ندانسته اید که پدرتان از شما پیمان الهی گرفته است و پیش از این دربارهٔیوسف کوتاهی کرده اید؟ من هرگز از این سرزمین حرکت نمی کنم مگر اینکه پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند در حق من داوری کند و او بهترین داوران است.

(قَالَ) یوسف گفت:(مَعَاذَ اللّهِ أن نَّأْخُذَ إِلاَّ مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُ) پناه به خدا که ما غیر از کسی که کالایمان را نزد او یافته امی نگاه داریم. یعنی اگر فرد بی گناهی را به جای کسی بگیریم که کالای خود را نزد او یافته ایم ستم کرده ایم. و نگفت: « کسی که دزدی کرده است»، همهٔ اینها به خاطر پرهیز از دروغگویی بود. (إِنَّـآ إِذًا) ما در آن صورت، یعنی اگر نفری غیر از کسی که کالای خود را نزد او یافته ایم، بگیریم (لَّظَالِمُونَ) از ستمکاران خواهیم بود، چون فرد بی گناهی را کیفر داده ایم.

هنگامی که برادران یوسف ناامید شدند که برادرشان را مرخص کند، (خَلَصُواْ نَجِيًّا) و گوشه ای با هم جمع شدند و در حالی که کسی غیر از خودشان با آنان نبود با یکدیگر به مشاوره پرداختند. (قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُواْ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقًا مِّنَ اللّهِ)(برادر) بزرگ آنان گفت: آیا ندانسته اید که پدرتان برای محافظت و مراقبت (از بنیامین) از شما پیمان گرفته است که وی را با خود بیاورید مگر اینکه گرفتار شوید؟

(وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِي يُوسُفَ)و پیش از این دربارهٔ یوسف کوتاهی کرده اید؟ پس شما دو کار کرده اید؛ یکی اینکه در گذشته دربارهٔ یوسف کوتاهی نمودید، و اینک برادرش را با خود به پیش پدر نمی برید، و من نمی توانم با پدرم روبرو شوم.

(فَلَنْ أَبْرَحَ الأَرْضَ حَتَّىَ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ) پس من ازا ین سرزمین حرکت نمی کنم یعنی در آن اقامت می گزینم و برای همیشه در آن خواهم ماند مگر اینکه پدرم به من اجازه بدهد، یا خداوند در حق من داوری کند. یعنی آمدن را برای من به

صورت تنهایی یا همراه با برادرم مقدر نماید، و او بهترین داوران است.
آیه ی ۸۲-۸۱
ارْجِعُواْ إِلَى أَبِيكُمْ فَقُولُواْ يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلاَّ بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ به سوی پدرتان برگردید و بگویید:«پدر جان! پسرت دزدی کرده است، و گواهی ندادیم جز به آنچه دانستیم و ما از غیب خبر نداشتیم».
وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و از اهل شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آنان برگشتیم بپرس، همانا ما از راستگویان هستیم».
سپس آنان را به سخنانی سفارش کرد که به پدرشان بگویند، پس گفت: (ارْجِعُواْ إِلَى أَبِيكُمْ فَقُولُواْ يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ) به سوی پدرتان برگردید و بگویید: پدر جان! پسرت دزدی کرده است، و بر اثر آن بازداشت شده است، و ما نتوانستیم او را همراه خود پیش تو بیاوریم. هر چند که در این مورد خیلی کوشش کردیم. حال آنکه چیزی را مشاهده نکردیم که آنرا ندانیم، و ما چیزی را برایت بازگو می کنیم که با چشمان خود دیدیم، زیرا پیمانه را از بار او بیرون آوردند. (وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ) و ما از غیب خبر نداشتیم. یعنی اگر غیب را می دانستیم هرگز سعی نمی کردیم او را با خود ببریم، و به تو عهد و پیمان نمی بستیم، و فکر نمی کردیم که کار به اینجا برسد.
(وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا (و اگر تو در صحت سخن ما شک داری، از مردمان شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آنان برگشتیم بپرس، چرا که آنها از آنچه که تو را خبر کردیم آگاه هستند . (وَإِنَّا لَصَادِقُونَ)و ما از راست گویانیم، و دروغ نگفته و چیزی را جابجا نکرده ایم، بلکه واقعیت همین است که پیش آمده است.
آیه ی ۸۶-۸۳:
قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللّهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ گفت: «نفس شما کار زشتی را برایتان آراسته، و پیشهٔ من صبر نیک است، امید است که خداوند همهٔ آنان را به من باز گرداند، بی گمان او دانایی حکیم است».
وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ و از آنان روی بر تافت و گفت: «دریغا بر یوسف!» و چشمانش از اندوه سفید و نابینا گردید در حالی که سرشار از غم بود.
قَالُواْ تَاللهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ گفتند: «سوگند به خدا پیوسته یوسف را یاد می کنی تا مشرف به مرگ می شوی یا از مردگان می گردی».

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّی وَحُزْنِی إِلَی اللّه وَأَعْلَمُ مِنَ اللّه مَا لاَ تَعْلَمُونَ گفت: «من شکایت پریشان حالی و اندوهم را تنها به نزد خدا می برم و از سوی خدا چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید».

هنگامی که به سوی پدرشان برگشتند و او را از این خبر آگاه کردند اندوه وی بیشتر شد و ناراحتی اش چندین برابر گشت، و آنان رادر این قضیه نیز متهم کرد. همانطور که در قضیهٔ اول آنها را متهم نمود. گفت: (بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ)بلکه نفس شما کار زشتی را برایتان آراسته، و پیشهٔ من صبر نیک است. یعنی در این کار به صبر نیک پناه می برم، صبری که ناراحتی و فریاد و شکایت را دربر ندارد. سپس ابراز امیدواری کرد که گروه کار باز شو و مشکلات حل گردد و گفت: (عَسَی اللّهُ أَن يَأْتِيَنِی بِهِمْ جَمِيعًا) امید است که خداوند همهٔ آنان را به من باز گرداند . یعنی امیدوارم که خداوند یوسف و بنیامین و برادر بزرگترشان را که در مصر اقامت گزیده است به نزد من بیاورد.

(إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ) : بی گمان او داناست، و نیاز شدید مرا به منت و کرم خود می داند (الْحَكِيمُ) حکیم است و برای هر چیزی بر حسب حکمت ربانی خویش اندازه و پایانی قرار داده است.

یعقوب علیه السلام بعد از اینکه فرزندانش این خبر را به اطلاع او رساندند و از آنان روی بر تافت و تأسف و اندوهش بیشتر شد و چشم هایش از غم و اندوهی که در دلش بود و به سبب گریه فراوان نابینا شدند، (فَهُوَ كَظِيم» و در حالی که قلبش سرشار از اندوه بود،)قَالَ يَا أَسَفَی عَلَی يُوسُفَ) و گفت: دریغا بر یوسف و آنچه از غم و اندوه قدیم که در دلش نهفته مانده بو و شوقی که در قلبش جای گرفته بود پدیدار شد، و این مصیبت نسبتاً کوچک او را به یاد مصیبت اولی انداخت. پس فرزندانش با ابراز تعجب از حالت پدر به او گفتند (تَاللّه تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ) سوگند به خدا پیوسته یوسف را یاد می کنی، (حَتَّی تَكُونَ حَرَضًا) تا اینکه مشرف به مرگ می شوی و بی حرکت به زمین می افتی و توان سخن گفتن را از دست خواهی داد. (أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ) یا از نابود شدگان می گردی. یعنی تو همواره به یاد یوسف خواهی بود تا وقتی که قدرت یادآوری او را داشته باشی.

(قَالَ) یعقوب گفت: (إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّی) من شکایت پریشان حالی و سخنانی را می گویم ، (وَحُزْنِی) و شکایت اندوهی را که در دل دارم، (إِلَی اللّه) به نزد خدای یگانه می برم و نه به نزد شما و کسی دیگر از مردم، پس هر چه را که می خواهید، بگویید. (وَأَعْلَمُ مِنَ اللّه مَا لاَ تَعْلَمُونَ) و از سوی خدا چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید، می دانم که آنان را به

من باز خواهد گرداند، و چشمانم به دیدارشان روشن خواهد شد.

آیه ی ۸۸-۸۷:

يَا بَنِيَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ای فرزندانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا ناامید نشوید، چرا که جز گروه کافران از رحمت خدا ناامید نمی گردند.

فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ قَالُواْ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ إِنَّ اللّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ و هنگامی که پیش یوسف رفتند، گفتند: «ای عزیز! به ما و خانوادهٔ ما سختی رسیده است، و کالای اندک و ناپذیرفتنی اورده ایم، پس پیمانف ما را کامل بده و بر ما (بیشتر) بخشش کن، بی گمان خداوند بخشندگان را پاداش می دهد».

یعقوب علیه السلام به فرزندانش گفت: (يَا بَنِيَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ) ای فرزندانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید، و در جستجوی آنها بکوشید. (وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ) و از رحمت خدا ناامید نگردید، زیرا امیدوار بودن باعث می شود تا آدمی بکوشد و تلاش نماید. و ناامیدی باعث می شود ارادهٔ انسان سست شود. و بهترین چیزی که بندگان باید به آن امیدوار باشند فضل و احسان و رحمت خداست .(إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) چرا که جز گروه کافران کسی از رحمت خدا ناامید نمی شود.

زیرا آنان به سبب کفر ورزیدنشان رحمت خدا را از خود دور می داند، و رحمت خداوند از آنها دور است، پس خود را مانند کافران نکنید و این دلالت می نما ید که امیدواری بنده به رحمت خدا به اندازهٔ ایمان او باشد.

پس فرزندان یعقوب رفتند . (فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ) و هنگامی که نزد یوسف رفتند، (قَالُواْ) با تضرع و زاری به او گفتند: (يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ) ای عزیز! به ما و خانوادهٔ ما سختی رسیده است، و کالایی اندک و ناپذیرفتنی آورده ایم، پس با اینکه نمی توانیم قیمت واقعی کالا را بپردازیم پیمانهٔ ما را کامل بده و از مقدار معین بیشتر به ما ببخش. (إِنَّ اللّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ) بی گمان خداوند بخشندگان را در دنیا و آخرت پاداش می دهد.

هنگامی که کار تمام شد و به نهایت رسید، دل یوسف نسبت به آنها سوخت و خودش را به آنان معرفی کرد آنها را سرزنش نمود.

آیه ۹۲-۸۹:

قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ گفت:«آیا می دانید که نسبت به یوسف و برادرش بدانگاه که نادان بودید چه کردید؟

قَالُواْ أَإِنَّکَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَاْ يُوسُفُ وَهَـذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيِصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ گفتند: «آیا واقعاً تو یوسف هستی؟ »گفت: «آری! من یوسف هستم و این برادر من است، خداوند بر ما منت نهاده است . بی گمان هر کس تقوا پیشه کند و بردباری ورزد همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند».

قَالُواْ تَاللّهِ لَقَدْ آثَرَکَ اللّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ گفتند: «سوگند به خدا! خداوند تو را بر ما برتری داده است و ما از خطاکاران بوده ایم».

قَالَ لاَ تَثْرَيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ گفت: «امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، خداوند شما را می آمرزد و او مهربانترین مهربانان است».

(قَالَ) گفت: (هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ) آیا می دانید با یوسف و برادرش چه کردید؟

کاری که آنها با یوسف کرده بودند مشخص بود. و اما نسب به برادرش والله اعلم شاید این گفته شان باشد (ان یسرق فقد سرق اخ له، من قبل) اگر او دزدی کند پیش از وی برادش دزدی کرده است. یا این حا دثه ای بود که میان او و پدرش جدایی انداخت و آنها مسبب آن بودند.

(إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ) بدانگاه که شما نادان بودید، و این نوعی عذر تراشی برای آنها بود. یا آنها را سرزنش می کند که کار نادانان را انجام دادند با اینکه شایسته نبود که نادانان را انجام دهند.

پس دانستند کسی که آنها را خطاب می کند یوسف ا ست، و گفتند: (أَإِنَّکَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَاْ يُوسُفُ وَهَـذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَيْنَا) آیا تو واقعاً یوسف هستی؟ گفت: آری! من یوسف هستم و این برادرم است، خداوند با دادن ایمان و پرهیزگاری و تمکین، بر ما منت گذارده است. و این نتیجه ی صبر و تقوا بود. (إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيِصْبِرْ) بی گمان هر کس از انجام دادن آنچه خداوند حرام نموده است پرهیز نماید، و دبر دردها و مصیبت ها شکیبا باشد و بر انجام دستورات الهی بردباری ورزد، (فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند، زیرا این کارها نیکوکاری به حساب می آید، و خداوند پاداش هر کس که کار نیک را انجام دهد ضایع نمی کند.

(قَالُواْ تَاللّهِ لَقَدْ آثَرَکَ اللّهُ عَلَيْنَا) گفتند: «سوگند به خدا! به سبب اخلاق نیکو و عادت های

خوبی که داری خداوند تو را بر ما برتری داده است و ما نسبت به تو بی نهایت بدی کردیم، و برای رساندن اذیت و آزار به شما ودور کردنتان از پدرت کوشیدیم، پس خداوند شما را بر ما برتری داد و به تو نعمت و قدرت بخشید. (وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ) و بـه درسـتی کـه مـا از خطاکاران بوده ایم. و این اوج اعتراف آنان به چیزی بود که از آنان نسبت به یوسف سرزده بود.

(قَالَ) یوسف علیه السلام از روی بخشش و بزرگواری به آنها گفت: (لاَ تَثْرَيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ) امروز شما را سرزنش و ملامت نمی کن. (يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الـرَّاحِمِينَ) خداونـد شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است. پس به طور کامل آنهـا را بخـشید بـدون اینکه با یادآوری گناه گذشته آنان از آنها ایراد بگیرد و برایشان دعای مغفرت و رحمت نمود و این نهایت احسان و نیکوکاری است که جز خواص و بندگان برگزیـده آن را نجـام نمـی دهند.

آیه ۹۸-۹۳:

اذْهَبُواْ بِقَمِيصِي هَـذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ این پیراهنم را با خود ببرید و آن را بر روی پدرم بیاندازید تا بینا گردد و تمام خانواده تان را به نزد من بیاورید»

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلاَ أَن تُفَنِّدُونِ و هنگامی کـه کـاروان حرکت کرد پدرشان گفت: «اگر مرا به بی خردی و خرفتی متهم نکنید بی گمان بوی یوسف را می یابم».

قَالُواْ تَاللّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلاَلِكَ الْقَدِيمِ گفتند: «سوگند به خـدا تـو در سرگـشتگی قـدیم خـود هستی».

فَلَمَّا أَن جَاء الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَـا لاَ تَعْلَمُونَ و هنگامی که مژده دهنده نزد او آمد پیراهن را بر چهـره اش افکنـد، بینـا شـد (و) گفت: «آیا به شما نگفته بودم که از سوی خدا چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید»؟

قَالُواْ يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ گفتند: «ای پدر! آمرزش گناهانمان را برای ما بخواه که ما خطاکار بوده ایم».

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيَ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ گفت: «برای شما از پروردگـارم آمـرزش خواهم طلبید، بی گمان او آمرزنده و مهربان است».

یوسف به برادرانش گفت: اذْهَبُواْ بِقَمِيصِي هَـذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِـي يَـأْتِ بَـصِيرًا) ایـن

پیراهنم را با خود ببرید و آن را به صورت پدر بیاندازید تا بینا گردد . چون هر بیماری و دردی با ضد آن معالجه می گردد، و این پیراهن بوی یوسف داشت. و خدا می داند چقدر غم یوسف و انتظار و حسرت وی در دل پدر بود. یوسف خواست تا پدر آن را بو کند و گره روحش باز گردد، و بی تابی اش به او برگردد. و خداوند در این کار حکمت و اسراری دارد که بندگان از آن مطلع نیستند اما یوسف از آن اطلاع داشت. (وَأْتُونِی بِأَهْلِکُمْ أَجْمَعِینَ) و فرزندان و فامیلتان و همهٔ بستگان خود را پیش من بیاورید تا آنها را ملاقات کنم و سختی و تنگی زندگی از شما دور شود.

(وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِیرُ قَالَ أَبُوهُمْ) و هنگامی که کاراون از سرزمین مصر به سوی فلسطین حرکت کرد، یعقوب بوی پیراهن یوسف را احساس کرد و گفت: (إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْلاَ أَن تُفَنِّدُون) بدون شک من بوی یوسف را احساس می کنم ، اگر مرا مسخره نمی کنید و گمان نمی برید که از روی نادانی چنین می گوییم، چون یعقوب متوجه شد که آنها تعجب کردند، به همین جهت این سخن را گفت: وآنچه در مورد آنها گمان برده بود پیش آمد و گفتند: (تَاللّهِ إِنَّکَ لَفِی ضَلاَلِکَ الْقَدِیمِ) سوگند به خدا تو همواره در دریای سرگردانی گرفتار هستی و نمی دانی چه می گویی.

(فَلَمَّا أَن جَاء الْبَشِیرُ) و هنگامی که مژده دهنده نزد او آمد و فرا رسیدن دورهٔ رهایی ود ور هم جمع شدن، و شاد شدن یوسف و برادران و پدر به دیدار یکدیگر را مژده داد، (أَلْقَاهُ عَلَی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِیراً) پیراهن را بر چهره اش انداخت و به حالت اولیهٔ خود برگشت و بینا شد، بعد از اینکه چشم هایش از اندوه کور شده بود

پس یعقوب که از نعمت خدا شادمان بود به فرزندان و خانواه اش که قبلاً او را نامتعادل دانسته و از او تعجب می کردند گفت: (أَلَمْ أَقُل لَّکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ) آیا به شما نگفتم که از سوی خدا چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید؟ من به دیدن یوسف امیدوار بوده و منتظر بودم غم و اندوهم برطرف شود.

پس آنان به گناه خویش اعتراف کردند، و با این کار نجات یافتند، (قَالُواْ یَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا کُنَّا خَاطِئِینَ) گفتند: ای پدر! آمرزش گناهانمان را برای ما بخواه که ما خطاکار بوده ایم زیرا این چنین کارهایی را با تو کرده ایم.

(قَالَ) او با پذیرفتن خواستهٔ آنها و درنگ نکردن در اجابتشان گفت: (سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّیَ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ) برای شما از پروردگارم آمرزش خواهم طلبید، بی گمان او آمرزنده و مهربان است، و من امیدوارم که گناهانتان را بیامرزد، و بر شما رحم نماید و

رحمت خویش را شامل حالتان گرداند و گفته شده است که او آمرزش خواستن برای آنها را تا وقت سحر که وقت بهتری برای طلب آمرزش می باشد و به تاخیر انداخت تا بهتر و کاملتر آمرزش بطلبد و بهتر پذیرفته شود.

آیه ی ۱۰۴-۹۹:

فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَاء اللّهُ آمِنِينَ و هنگامی که به نزد یوسف رسیدند پدر و مادرش را در کنار خود جای داد و گفت: «به سرزمین مصر داخل شوید، که اگر خدا بخواهد در امان خواهید بود».

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَـذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاء بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاء إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ و پدر و مادرش را بر تخت نشاند، و همهٔ آنان برای او سجده کنان به زمین افتادند، و گفت: «پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیده بودم و پروردگارم آن را راست و درست گرداند، و به راستی خداوند وقتی که از زندان رهایم نمود، و شما را پس از آنکه شیطان بین من و برادرانم اختلاف افکنده بود از صحرا باز آورد، در حق من نیکی ها کرد. به راستی پروردگارم هر چه بخواهد سنجیده و دقیق انجام می دهد، بی گمان او دانای حکیم است».

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّي فِي الدُّنُيَا وَالآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ پروردگارا! (بهره ای بزرگ) از فرمانروایی به من داده ای، و مرا از معنی سخنان کتاب های آسمانی و تعبیر خوابها آگاه ساخته ای ، ای پدید آورندهٔ آسمان ها و زمین! تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق بگردان».

ذَلِكَ مِنْ أَنبَاء الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُواْ أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ این خبرهای غ یب است که آن را به تو وحی می کنیم، و بدانگاه که تصمیم گرفتند و توطئه چینی کردند پیش آنان نبودی.

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ و بیشتر مردم ایمان نمی آورند گرچه حرص بورزی.

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ و تو در برابر (این دعوت) از آنان پاداشی نمی خواهی و آن جز پند و اندرزی برای جهانیان نیست.

(فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ) و هنگامی که به یعقوب و فرزندانش همراه با خانواده هایشان بار و بنهٔ خود را جمع کردند و از سرزمین فلسطین به قصد دیدار با یوسف و اقامت در مصر

کوچ کردند و به نزد یوسف رسیدند (آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ) پدر و مادرش را در کنار خود جای داد و احسان و بزرگداشت و احترام فراوانی نسبت به آنان ابراز داشت. (وَقَالَ) و به همهٔ افراد خانواده اش گفت: (ادْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَاء اللّهُ آمِنِينَ) وارد سرزمین مصر شوید، که اگر خدا بخواهد از همهٔ ناخوشایندی ها و وحشت در امان هستید، پس آنان در حالت شادی و سرور وارد شدند و رنج و سختی زندگی از آنان دور شد، و به شادی و سرور دست یازیدند.

(وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ) و پدر و مادرش را بر تخت فرمانروایی خود نشاند، (وَخَرُّواْ لَهُ سُجَّدًا) و پدر و ما در و برادرانش به احترام و بزرگداشت او سجده کنان به زمین افتادند.

(وَقَالَ) و هنگامی که مشاهده کرد آنها در مقابل او سجده افتاده اند گفت: (يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ) ای پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیده بودم، آنگاه که در خواب دیدم یازده ستاره و ماه و خورشید برایم سجده می کنند. پس آنچه او در خواب دیده بود به وقوع پیوست، (قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا) پروردگارم آن خواب را راست و درست گرداند، و آن را خیال و خوابی آشفته و بی جان قرار نداد.

(وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاء بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ)و به راستی خداوند وقتی که از زندان رهایم نمود، و شما را از صحرا باز آورد، در حق من نیکی بزرگی نمود.

و این از بزرگواری و گویش زیبای یوسف علیه السلام است که حالت خودش در زندان را بیان کرد، اما به حالت خود در چاه اشاره ای ننمود، چون او به طور کامل برادرانش را بخشیده بود و او آن گناه را بیان نکرد. و گفت: آمدن شما از صحرا احسان بزرگی است که خداوند در حق من نمود. پس نگفت: که شما را از گرسنگی و رنج بیرون آورد و نگفت: به شما نیکی کرد، بلکه گفت: (أَحْسَنَ بِي) با من نیکی کرد و احسانرا به خود نسبت داد. پس با برکت و بزرگوار است خدایی که رحمت خویش را به هر کس از بندگانش که بخواهد اختصاص می هد واز جانب خویش بدانان رحمت می بخشد و او بسیار بخشنده است. (مِن بَعْدِ أَن نَّزغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي)پس از ینکه شیطان بین من و برادرانم اختلاف افکند. و نگفت: شیطان برادرانم را دستخوش فتنه گرداند و به اختلاف وادار کرد، بلکه چنان وانمود کرد که گویا گناه و جهالت از و طرف سرزده است. پس سپاس خداودی را که شیطان را خوار کرد و آن را طرد نمود و ما را بعد از پراکندگی ، جمع و متحد گرداند.

(إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاء) به راستی که پروردگارم هر چه بخواهد دقیق و سنجیده انجام می دهد. و احسان و نیکی را از جایی به بنده اش می رساند که احساس نمی کند، و انسان را از چیزهای که نمی پسندد نجات می دهد و به مقام های بلن می رساند . (إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ) بی

گمان او دانا است و درون و برون کارها و رازهای بندگان را می داند. (الْحَکِیمُ) و حکیم است و هر چیزی را در جایش قرار داده و کارها را در اوقات معین انجام می دهد.
و هنگامی که خداوند قدرت و نعمت و پادشاهی را به یوسف داد و او را به دیدار پدر و مادر و برادرانش شاد نمود، و از علم و دانش بزرگی برخوردار گرداند، در حالی که به نعمت خدا اعتراف می کرد و شکر خدا را به جای می آورد و از خداوند می خواست او را به جای می آورد و از خداوند می خواست او را بر تسلیم شدن در برابر او ثابت قدم بدارد، وگفت: (رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ) پروردگارا! به من بهره ای از فرمانروایی داده ای، و آن این بود که او سرپرست محصولات زمین و وزیر بزرگ پادشاه بود. (وَعَلَّمْتَنِی مِن تَأْوِیلِ الأَحَادِیثِ) و به من معنی سخنان کتاب های آسمانی و تعبیر خواب ها را آموخته ای و علاوه بر آن دانش فراوان دیگری را نیز به من یاد داده ای.
(فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَنتَ وَلِیِّی فِی الدُّنُیَا وَالآخِرَةِ تَوَفَّنِی مُسْلِمًا) ای پدید آورندهٔ آسمان ها و زمین! تو سرپرست و کارساز من در دنیا و آخرت هستی، اسلام را همیشه بر من پایدار بدار و مرا بر آن ثابت قدم بگردان و بر آن بمیران. و این دعائی نبود برای این که مرگ وی زودتر تحقق یابد، (وَأَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ) و مرا به صالحان از قبیل پیامبران و نیکوکاران و برگزیدگان ملحق بگردان.
هنگامی که خداوند این داستان را برای حضرت محمد علیه السلام بیان کرد. به او فرمود: (ذَلِکَ)خبری غیب است که آن را به تو وحی می کنیم، و اگر آن را به تو وحی نمی کردیم این سرگذشت گرامی هرگز به تو نمی رسید.
(مِنْ أَنبَاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَمَا کُنتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُواْ أَمْرَهُمْ وَهُمْ یَمْکُرُونَ) و تو بدانگاه که برادران یوسف با همدیگر پیمان بستند که بین یوسف و یعقوب جدایی بیاندازند، آنجا حضور نداشتی و جز خدا هیچ کس از آنها اطلاع نداشت.
همانطور که خداوند متعال وقتی داستان موسی و آنچه که برایش پیش آمد بیان کرد، اعلام نمود که برایش پیش آمد بیان کرد، اعلام نمود که برای دانستن آن راهی جز وحی خداوندی وجود ندارد، پس فرمود: (و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر و ما کنت من الشهدین)
پس این دلیل روشنی است بر اینکه آنچه پیامبر علیه السلام آورده است حق و راست است.
خداوند متعال به پیامبرش محمد علیه السلام می فرماید: (وَمَا أَکْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِینَ) و بیشتر مردم ایمان نمی آورند گرچه تو بر ایمان آوردن آنها بکوشی، زیرا اهداف

و مقاصد آنها فاسد گردیده است، پس حرص و کوشش خیرخواهان به آنان سودی نمی بخشد، هر چند که موانعی هم بر سر راهشان وجود نداشته باشد، به این صورت که خیرخواهان آنها را تعلیم دهند و آنان را به آنچه که برایشان خوب است و شر و بدی را از آنان دور می گرداند، بدون مزد و پاداش دعوت دهند، و نشانه ها و شواهدی که بر راستی آنان دلالت می نماید ارائه نماید.

بنابراین فرمود: (وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ) و تو در برابر این دعوت از آنان پاداشی نمی خواهی، و این قرآن جز پند و اندرزی برای جهانیان نیست، که آنچه را به آنها فایده می رساند یادآوری می کند تا آن را انجام دهند و آنان را از آنچه که به زیانشان است بر حذر می دارد تا آن را ترک گویند.

آیه ی ۱۰۵-۱۰۸

وَكَأَيِّن مِّن آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ و چه بسیار نشانه هایی در آسمانها و زمین است (که) از کنار آن اعراض کنان می‌گذرند.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاَّ وَهُم مُّشْرِكُونَ و بیشترشان (که ادعا می کنند) به خدا ایمان نمی آورند مگر اینکه مشرکند.

أَفَأَمِنُواْ أَن تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ آیا ایمن هستند از این که عذاب فراگیری از سوی خدا آنان را دربرگیرد، یا ناگهان قیامت به سراغشان بیاید، در حالی که غافل و بی خبر باشند؟

قُلْ هَـذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللّهِ وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بگ: «این راه من است، با آگاهی و بینش به سوی خدادعوت می کنم و پیروان من هم (باید چنین باشند) وخداوند پاک است و من از مشرکان نیستم.

(وَكَأَيِّن مِّن آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا) و چه بسیار نشانه هایی در آسمانها و زمین است که بر توحید خداوند دلالت می نماید که ازکنار آن اعراض کنان می‌گذرند. با وجود این، گرچه شمه ای از ایمان برده اند. (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاَّ وَهُم مُّشْرِكُونَ) اما بیشترشان که ماعی ایمان به خداوند هستند مشرک میباشند.

پس آنان گرچه به ربوبیت خداوند متعال و اینکها و آفریننده و روزی دهنده و مدبر همهٔ کارهاست ایمان می آورند، امادر موضوع الوهیت خداوند و یگانگی او شرک می ورزند. پس برای آنان چیزی جز این باقی نمانده است. که عذاب ایشان را فراگیرد، در حالی که از عذاب خدا ایمن هستند.

(أَفَأَمِنُواْ)آیا کسانی که این کارها را انجام می دهند و آیات خدا روی بر می تابند ایمن هستند از اینکه (أَن تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللّهِ) عذابی فراگیر آنان را بپوشاند و همهٔ آنها را فراگیرد و ریشه کن کند.

(أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ) یا ناگهان قیامت به سراغشان بیاید، در حالی که ازآن خبر نداشته باشند. یعنی آنها خود را مستحق عذاب خدا قرار داده اند، پس باید به سوی خدا بر گردند و توبه نمایند و آنچه را که سبب گرفتار شدنشان به عذاب خداست رها کنند.

خداوند متعال به پیامبر علیه السلام می فرماید: (قُلْ هَـذِهِ سَبِيلِي) به مردم بگو : این راه من است، که مردم را به سوی آنان دعوت می کنم، و آن راهی است که انسان را به خدا و و سرای بهشت می رساند. این راه، راه شناخت حق و عمل کردن به آن و ترجیح دادن آن و خالص گرداندن دینو عبادت برای خداوند است، خداوندی که شریکی ندارد و یکتا و یگانه است.

(أَدْعُو إِلَى اللّهِ) مردم برای رسیدن به پروردگارشان تشویق می کنم و آنان را ازآنچه که از خدا دور می کند بر حذر می دارم. (عَلَى بَصِيرَةٍ) با وجود این من از دین خود آگاهی دارم. یعنی باآگاهی و یقین و حقانیت دین و بدون اینکه شک و تردیدی در این زمینه داشته باشم، دعوت می کنم (أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِي) من و همچنین هر کس که از من پیروی می کند و به سوی خدا دعوت می دهم او نیز باید با بینش و شناخت مردم را دعوت کند . (وَسُبْحَانَ اللّهِ) و پاک است خداوند از آنچه که به او نسبت داده می شود و شایستهٔ شکوه و عظمت او نیست و با کمال و تعالی او مخالف و منافی است. (وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) و من در همهٔ کارهایم از مشرکان دوری می جویم و خالصانه خدا را می پرستم .

آیه ی ۱۱۱-۱۰۹

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلاَّ رِجَالاً نُّوحِي إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ الْقُرَى أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي الأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَواْ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ و پیش از تو جز مردانی از اهل شهرها نفرستاده ایم که به آنان وحی می کردیم. مگر در زمین به گشت و گذار نمی پردازند تا بنگرند که سرانجام گذشتگان پیش از انان چگونه شد؟ بی گمان سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است، آیا تعقل نمی کنید؟

حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّواْ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ جَاءهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَاء وَلاَ يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ تا آنجا که پیامبران ناامید گشته و گمان بردند که آنان تکذیب شده اند، آنگاه یاری ما به آنان رسید و هر کس را که خواستیم نجات دادیم، و عذاب ما از گروه

گناهکاران بر نمی گردد.
لَقَدْ كَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِی الأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَـكِن تَـصْدِيقَ الَّـذِی بَـيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلَّ شَیْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ به راستی که در داستانهایـشان عبرتـی برای خردمندان است، (قرآن) سخنی نبود که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق کننـدهٔ کتابی است که پیش از آن است، وبیانگر هر چیزی اسـت و هـدایت و رحمـت اسـت بـرای کسانی که ایمان می آورند.
(وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ إِلاَّ رِجَالاً) و پیش از تو جز مردانی از اهل شهرها نفرستاده ایم، یعنی ما فرشتگان هیچکدام از مخلوقات دیگر را به عنوان پیامبر نفرستاده ایم، پس چرا قوم تـو از رسالتت تعجب می کنند و گمان می برند که بر آنها برتری ویـژه ای نـداری؟ پـس پیـامبران گذشته برای تو الگوی نیکو و خوبی هستند.
(نُّوحِی إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ الْقُرَى) مردانی از اهل شهرها که به آنان وحی می کردیم، یعنی نـه از اهل بادیه و صحرا، بلکه پیامبران ما اهل شهرها بوده اند، کـسانی کـه عقلـشان کامـل تـر و نظرشان درست تر است، تا جریان کار آنها روشن و واضح باشد. (أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِی الأَرْضِ) مگر در زمین به گشت و گذار نمی پردازند بـدانگاه کـه سـخن تـو را تـصدیق نمـی کننـد، (فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ) تا بنگرند که سرانجام گذشـتگان پـیش از آنـان چگونه بوده و چگونه خداوند آنان را به سبب تکذیب کردنشان هلاک ساخت؟ پس بپرهیزید از اینکه همان عملی را انجام دهید که آنان انجام داده اند، و آنگاه همان عذابی به شـما مـی رسد که به آنان رسید. (وَلَدَارُ الآخِرَةُ)و سرای اخرت ، یعنی بهشت و آنچـه از نعمـت هـای ماندگار که در آن است، (خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَواْ) برای پرهیزگاران بهتر است؛ کسانی که در انجام دادن دستورات خدا و پرهیز کردن از آنچه او از آن نهی کرده است از او مـی ترسـند. زیـرا نعمت دنیا تمام شدنی و آغشته به تلخی و ناگواری است، و نعمـت آخـرت کامـل اسـت و هرگز تمام نمی شود، و همواره رو بـه افـزایش اسـت، و بخـشش ناگسـستنی اسـت. (أَفَلاَ تَعْقِلُونَ) آیا نمی فهمید، و چه عقل و خرد ندارید تا آنچه را بهتر است برای آنچـه کـه کـم ارزش است ترجیح دهید؟
خداوند متعال خبر می دهد که پیامبران بزرگوار را می فرستد اما قوم گناهکار انها را تکذیب می نمایند، و خداوند آنها را مهلت می دهد تا به سوی حق باز گردند و پیوسته آنان را مهلت می دهد تا به سوی حق بازگردند و پیوسته آنان را مهلت می دهد تا جایی که بی نهایت کار بر پیامبران سخت می شودو علی رغم یقین و تصدیقشان به وعده و وعید الهی احتمالاً نوعی

از ناامیدی و یاس به دلشان خطور می کند، و نوعی ضعف به آنان دست می دهد و زمانی که کار به اینجا میرسد، (جَاءهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّیَ مَن نَّشَاء) یاری ما به آنان می رسد و هر کس را که بخواهیم نجات می دهیم و آنها پیامبران و پیروانشان هستند، (وَلاَ یُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ) و عذاب ما از کسانی که مرتکب گناه شوند و بر ارتکاب نافرمانی خدا جرأت نمایند دور نمی شود، (فلما له من قوه و لا نصره) پس آنان نه قدرتی دارندو نه یاوری.

(لَقَدْ کَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِی الأَلْبَابِ) به راستی که در داستان پیامبران وقومشان عبرتی است، برای خردمندان ، تا اهل خیر و اهل شر عبرت گیرند. و از داستان آنها چنین می آموزند که هر کس کاری مانند آنها انجام دهد همان کرامت و بزرگرداشت یا توهین و عذابی که به آنان رسید به ایشان نیز خواهد رسید. نیزصفت های کمال و حکمت بزرگ خداست را از این داستانها آموخته و به این نتیجه می رسند که او خداوندی است که عبادت جز او برای او شایسته کسی نیست، و هیچ شریکی ندارد.

(مَا کَانَ حَدِیثًا یُفْتَرَی)این قرآن که خداوند به وسیلهٔ آن سرگذشت هایی از غیب برای شما تعریف نمود سخنی دروغین نیست، (وَلَکِن تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ)بلکه تدیق کنندهٔ کتابهایی است که پیش از آن نازل شده اند.

قرآن با آنها مطابقت دارد، و بر صحت و درستی آن کتابها گواهی می دهد. (وَتَفْصِیلَ کُلَّ شَیْءٍ) و بیانگر هر چیزی است از قبیل اصول و فروع دین و دلایل و حجتی که بنگان به آن نیازدارند. (وَهُدًی وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ) و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند، آنان به سبب آگاهی و شناختی که از حق پیدا می کنند و با برگزیدن آن به هدایت دست می یازند، و با پاداشی که دردنیا و آخرت به دست می آورند مشمول رحمت خداوند می گردند.

در اینجا به بیان فواید و نکاتی می پردازیم که این قصهٔ بزرگ در بر دارد، قصه ای که خداوند در آغاز آن فرمود: (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ) ما بهترین داستان ها را برای تو حکایت می کنیم و فرمود: (لَّقَدْ کَانَ فِی یُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آیَاتٌ لِّلسَّائِلِینَ) به راستی که در داستان یوسف و برادرانش برای پرسش کنندگان نشانه هاست . و در آخر آن فرمود: (لَقَد کَانَ فِی قَصَصِهِم عِبرَةٌلاَولِی الاَلبَبِ) در استان آنان عبرت فراوانی برای خردمندان وجود دارد.

فوایدی که در لابلای این داستان به چشم می خورد بدین شرح است:

۱ – این داستان از بهترین و واضح ترین و روشن ترین داستان هاست، چون قهرمانان داستان همواره از رنج و محنت به آسایش و رحمت، و از ذلت به عزت، و از بردگی به پادشاهی، و

از غم به شادی، و از آبادی به قحطی، و از قحطی به فراخی، و از تنگدستی به گستردگی ، و از انکار به اقرار منتقل می شوند. پس با برکت است خداوندی که آن را تعریف و به طور زیبا و روشن بیان کرد.

۲- در این داستان دلیل مشروعیت تعبیر خواب بیان شده است، و اینکه علم تعبیر خواب از جملهٔعلوم مهمی است که خداوند به هر کس از بندگانش بخواهد، و غالباً مبنای تعبیر خواب مشابهت و مناسبت در اسم و صفت است، زیرا یوسف که در خواب دیده بود خورشید و ماه و یازده ستاره برای او سجده می کنند، وجه مناسبت این خواب عبارت است از اینکه ماه و خورشید و ستاره ها موجب روشنایی و زینت بخش آسمان و مایهٔ منافع آن هستند. پس پیامبران و دانشمندان برای زینت بخش زمین می باشند، و انسانها به وسیلهٔ آنان در تاریکی ها راهیاب می شوند، همانطور که در پرتو روشنایی ماه و خورشید و ستارگان آدمی رهیاب می شود و از آنجا که پدر و مادرش اصل هستند و برادرانش فرع، مناسب است نور اصل از نور فرع بیشتر و حجم اصل از حجم فرع بزرگتر باشد. بنابراین خورشید را به مادر، و ماه را به پدر، و ستارگان را به برادرانش تعبیر نمود. و جزو مناسبت و مشابهت این است که کلمهٔ « الشَّمْسَ) که به معنی خورشید می باشد مونث است، بنابراین به مادرش تعبیر شد و کلمهٔ (اَلْقَمَرَ) و (کَوْکَبً) که به معنی ماه و ستارگان می باشند کلماتی مذکر هستند، بنابراین آنها را به پدر و برادرانش تعبیر نمود. همچنین جزو مناسبت و مشابهت این است که سجده کننده به نزد کسی که برایش سجده صورت گرفته است، دارای عظمت و احترام می باشد، همچنانکه وی نیز از احترام و مقام والا برخوردار است.

پس این دلالت می نماید که یوسف نزد پدر و برادرانش محترم خواهد بود. و لازمهٔ اینکار آن است که یوسف در علم و فضیلت برتر باشد؛ علم و فضیلتی که موجب احترام و تکریم وی است. بنابراین پدرش گفت: (وَکَذَلِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَیُعَلِّمُکَ مِن تَأْوِیلِ الأَحَادِیثِ) و این چنین پروردگارت ترا بر می گزیند و تعبیر خوابها را به شمامی آموزد.

یکی از آنان دو یار زندانی یوسف در خواب دیده بود که به منظور تهیهٔ شراب،ا نگور می فشارد، و جزو مناسبت و مشابهت این است که فردی که شراب درست می کند معمولاً خدمت گذار فردی دیگر است، و عمل شراب گیری به قصد برخورداری دیگران صورت می گیرد، بنابراین خواب را به کار و پیشه ای که داشت تعبیر کرد و اینکه مجدداً به سرورش شراب می نوشاند، و این متضمن آزاد شدن او از زندان است.

جوان اولی که در خواب دیده بود نانی بر سر حمل می کند و پرندگان ازآن می خورند،

یوسف خوابش را چنین تعبیر کرد که پوست سر و گوشت و مغز او به زودی در جایی قرار می گیرد که پرندگان می توانند آن را بخورند، بنابراین از حالت او چنین استنباط کرد که به زودی کشته می شود، و در معرض هجوم پرندگان قرار می گیرد و سر او را خواهند خورد، و لازمهٔ این کارآن است که بعد از مرگ به دار آویخته شود.

و گاوها و خوشه هایی را که پادشاه در خواب دیده بود به سالهای قطحی و سالهای خرم و آباد تعبیر کرد، زیرا وجه مناسبت دراین جا است که سرنوشت مردم و منافع و مصالح آنان به پادشاه ارتباط دارد، و با صالح بودن پادشاه حالات مردم سامان می یابد، و با فاسد شدن او حالات مردم به فساد و تباهی دچار خواهد شد.

همچنانکه خوب شد حالات مردم و بهبود یافتن امورات زندگی آنان به بارندگی و خشکسالی بستگی دارد.

نیز به وسیله گاو زمین را شخم می زنند و کشتزارها را آبیاری می کنند و اگر سال، سالی آباد و خرم باشد گاو چاق می شود. و به هنگام قحط سالی لاغر می گردد .و همچنی خوشه ها در سال آباد و بارانی و سبز فراوان بوده و در خشک سالی کم و خشک می گردند، و خوشه ها بهترین حبوبات و محصولات روی زمین هستند.

۳- در این داستان دلایلی بر صحت نبود محمد علیه السلام وجود دارد، زیرا این داستان طولانی را برای قومش حکایت نمود حال آنکه کتابهای گذشتگان را مطالعه نکرده ، و پیش هیچ کسی درس نخوانده بود.

قومش یقین داشتند که او بی سواد است و خواندن و نوشتن را نمی داند، در حالی که این داستان با نچه که در کتاب های گذشته آمده است مطابق می باشد، و پیامبر نزد برادران یوسف حضور نداشت و آنگاه با بد اندیشی تصمیم گرفتند یوسف را در چاه بیاندازند.

٤- شایسته است بنده خود را از اسباب و عوامل شر دور بدارد و آنچه را که از زبانش بیم دارد پنهان نماید. به این دلیل یعقوب به یوسف گفت: (لاَ تَقْصُصْ رُؤْيَاکَ عَلَى إِخْوَتِکَ فَيَكِيدُواْ لَکَ كَيْدًا) خوابت را برای برادرانت بازگو مکن، چرا که برای تو بداندیشی می کنند.

٥- جایز است در قالب نصیحت و اندرز برای دیگران، از معایب و مفاسد فرد یاافراد سخن به میان آورد، زیرا فرمود : (فَيَكِيدُواْ لَکَ كَيْدًا) که برای تو بداندیشی می کنند.

٦- نعمتی که خداوند به بنده ارزانی می دارد، بستگان او نیز از قبیل خانواده و خویشاوندان و دوستانش از آن برخوردار می گردند. همانطور که یعقوب در تعبیر خواب یوسف گفت: (وَكَذَلِکَ يَجْتَبِيکَ رَبُّکَ وَيُعَلِّمُکَ مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ)

و بدینسان پروردگارت تو را بر می گزیند و تعبیر خواب ها را به تو می آموزد و نعمت خود را بر تو و خاندان یعقوب کامل می نماید. و هنگامی که نعمت و برکت خدا به طور کامل به یوسف رسید خاندان یعقوب نیز به عزت و قدرت و نمعت و شادی دست یافتند که یوسف سبب دست یافتن آنها به این نعمت ها بود.

۷- در همهٔ کارها باید به دادگری و عدالت رفتار نمود. و همچنان که پادشاه در تعامل با رعیت و ملت خود با عدل و دادگر باشد، پدر نیز در برخورد با فرزندانش باید دادگر باشد. پدر باید در محبت و ترجیح دادن یکی از فرزندان بر سایر آنان عدالت داشته باشد، و اگر در این زمینه انصاف و عدالت نداشته باشد مصیبت درست شده و کارش مختل می گردد. بنابراین وقتی که یعقوب یوسف را بیشتر دوست داشت و او را بر برادرانش ترجیح داد، فرزندانش اینگونه با پدر و برادرشان رفتار کردند.

۸- باید از نحو سست و شومی گناه ترسید و اینکه یک گناه چندین گناه را به دنبال خواهد داشت، و انجام دهندهٔ یک گناه لابد چندین گناه را انجام می دهد. برادران یوسف به منوظر فاصله انداختن بین یوسف و پدرشان انواع حیله ها و مکرها را به کار بستند و چندین بار دروغ گفتند، و پدرشان را با پیراهن آغشته به خون فریفتند، و نیز برای فریبن دادن او شب هنگام و گریه کنان پیش او أمدند. و بعید نیست که بحث و مرافعه هم جمع شدند ادامه داشته باشد. و هرگاه در این مورد بحث وگفتگو می شد دروغ می گفتند، و تهمت می زدند و این بر اثر نحوست و زشتی گناه و پیامدهای آن میباشد.

۹- آنچه که مهم و قابل اعتنا می باشد عاقبت به خیری بنده است، و نقص و کوتاهی هایی که در ابتدای راه از او سر می زند اعتبار ندارد، زیرا فرزندان یعقوب علیه السلام ابتدا کارهایی بسیار شنیع انجام دادندف و یکی از بزرگترین اسباب مذمت و سرزنش را فراهم نمودند. سپس توبه ای واقعی کردند و یوسف کاملاً آنها را بخشید، و پدرشان نیز آنها را عفو کرد و برای آنان دعای آمرزش و رحمت نمود. و هرگاه بنده از حقش صرف نظر کند خداوند هم صرف نظر می کند، چرا که او بهترین و مهربان است . بنابراین طبق صحیح ترین گفته ها، برادران یوسف پیامبر بوده اند. به دلیل اینک خداوند متعال فرموده است: (و اوحینا الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسبلس) و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان وحی نمودیم. و اسباط (نوادگان) فرزندان دوازده گانهٔ یعقوب و فرزندان آنها هستند. و از جمله چیزهایی که بر صحت این مطلب دلابت می نماید این است که یوسف آنها را در خواب به صورت ستارگانی درخشان دید.

و ستارگان مایهٔ روشنایی و هدایت و راهبری هستند، و روشنایی و راهنمایی کردن از صفات پیامبران می باشد. پس اگر هم پیامبر نبوده باشند دانشمندان و علمایی بوده که مردم را راهنمایی می کرده اند.

۱۰ – خداوند به یوسف دانش و فرزانگی و اخلاق نیک و دعوت به سوی خدا و به سوی دینش، و گذشت از برادران خطاکارش را ارزانی نمود، و او بی درنگ آنها را بخشید و با سرزنش نکردنشانو عیب نگرفتن از آنان به طور کامل از آنها صرف نظر کرد، و این از منت های الهی بر یوسف بود. سپس یکی از نعمت های خدا ومنت های الهی بر یوسف این بود که با پدر و مادرش نیکی کرد و با برادرانش نیز نیکی نمود و با همهٔ مردم نیکوکار بود.

۱۱- برخی از بدیها از برخی دیگر سبک تر هستند، و مرتکب شدن زیانی سبک از ارتکاب زبان بزرگتر بهتر است، زیرا برادران یوسف وقتی که بر کشتن و قتل یوسف و با تبعید او به سرزمین دور اتفاق کردند، یکی از آنها گفت: (لاَ تَقْتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ) یوسف را نکشید بلکه او را در ژرفای چاه بیاندازید، و سخن این یکس از سخن دیگر برادران بهتر، و زیانش کمتر بود. و به سبب پیشنهاد او برادرانش ازگناه بزرگ قتل نجات یافتند.

۱۲- چیزی که دست به دست، و داد و ستد شودو کالا محسوب گردد و دانسته نشود که به طریقه ای غیر شرعی موردخرید و فروش واقع گشته است، جایز است که مورد خرید و فروش واقع شود یا از آن است،اده گردد. زیرا برادران یوسف که او را فروختند، فروختن یوسف جایز نبود، سپس کاروایان وی را به مصر برده و در آنجا روختند و یوسف نزد سرورش به عنوان غلام و بنده ماند و خداوند فرمود: (وَشَرَوْهُ)و خداوند فعل آنان را هر چند که حرام بود «شراء» یعنی فروختن نامید، و یوسف نزد آنها به منزلهٔ غلام و برده ای محترم و گرامی بود.

۱۳- از خلوت کردن با زنانی که خطر بروز فتنه از جانب آنها وجود دارد باید پرهیز نمود، و نیز از محبتی که بیم آن می رود مضر باشد باید پرهیز کرد، زیرا آنچه که برای زن عزیز مصر پیش آمد بدان خاطر بود که با یوسف تنها بوده و به شدت یوسف را دوست می داشت، تا جایی که محبت یوسف آرام و قرار او را بر هم زد و سرانجام مکارانه از او خواست تا عمل منافی عفت را انجام دهد. سپس بر یوسف دروغ بست و به سبب آن یوسف مدت زیادی در زندان ماند.

١٤- آهنگ و قصدی که یوسف برای آن زن کرد و سپس آن را برای خدا ترک نمود، از جمله

چیزهایی است که او را به خدا نزدیک کرد، زیرا نفس سرکش و طبیعت و سرشت بیشتر مردم دارای چنین قصد و آهنگی می باشد.

پس هنگامی که یوسف خواستهٔ نفس و محبت و ترس خدا را در کنار هم قرار داد، محبت خدا و ترس او را برانگیزد و هوای نفس ترجیح داد، و از جمله کسانی گردید که (خاف مقام ربه، و نهی النفس عن الهوی) از مقام پروردگارشان می ترسند و نفس را از پیروی از هوای و هوس باز می دارند. و از زمرهٔ هفت گروهی گردید که خداوند آنها را در زیر سایهٔعرش خود در روزی که سایه ای جز سایهٔ او نست جای می دهد. یکی از آن هفت گروه کسا ست که زنی دارای مقام و زیبایی فراوانی او را به عمل زشت زنا فرا بخواند اما او بگوید: من از خدا می ترسم.

و آهنگی که بنده به سبب آن ملامت می شود تصمیم و آهنگی است که بر آن پای بفشارد و تبدیل به تصمیم قطعی او شود و درصدد عملی کردن آن بر آید.

۱۵- هر کس که اهل ایمان باشد و کارهایش را فقط برای خدا انجام دهد، خداوند به پاس ایمان و اخلاص صادقانه اش انواع بدی و زشتی و عوامل گناه را از او دور می نماید، زیرا فرمود: (وَهَمَّ بِهَا لَوْلا أن رَّأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاء إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ) و یوسف قصد او را کرد اما برهان پروردگارش را دید و از این کار منصرف شد. ما چنین کردیم تا بدی و ناشایستی را از دور سازیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود. بنا به قرائت کسی که «المخلصین» را به کسر لام بخواند. و اما کسی که آن را با فتح لام «المخصلین» بخواند و بدین معنی است که خداوند او را خالص گرداند و از ناپاکیها دور کرد، و این متضمن اخلاص یوسف نیز می باشد.

و هنگامی که یوسف عمل خود را خالصانه برای خدا انجم داد خداوند او را خالص گرداند و از بدی و زشتی نجات داد.

۱٦- شایسته است که بندهٔ مسلمان هرگاه محلی را دید که در آن فتنه و اسباب گناه است از آنجا دور شود، تا بتواند از گناه رهایی یابد. زیرا وقتی آن زن که یوسف در خانه اش بود مکارانه از او خواست تا با وی عمل منافی عفت انجام دهد یوسف فرار کرد و به سوی در رفت تا از شر آن نجات یابد.

۱۷- چنانچه مسئله ای بر ما مشتبه گردد به قرینه عمل می کنیم، پس اگر زن و رمدی در رابطه با اسباب و اثاثیهٔ خانه با همدگیر اختلاف کردند و هر یک آن رااز آن خود دانست، آنچه که مردانه می باشد از آن مرد است، و آنچه که زنانه می باشد و از آن زن است . و این

در صورتی است که گواه و شاهدی وجود نداشته باشد. و همچنین اگر نجار و آهنگری در رابطه با وسیله ای از وسایل حرفهٔ خود اختلاف کردند و گواهی وجود نداشت، آن وسیله به کسی تعلق می گیرد که در شغل او کاربرد دارد.

و استناد به قیافه شناس در اشتباه و اثار از این باب است. و آن گواه که از فامیل های همسر عزیز بود و قرینه را مشاهده کرد و طبق قرینهٔ «پاره شدن پیراهن یوسف» بر راستگو بودن وی و دروغگو بودن زن عزیز استدلال نمود.

و طبق اصل «صدر حکم بر اساس وجود قرینه» با پیدا شدن پیمانه پادشاه دربار برادر یوسف به دزد بودن او حکم شد، بدون اینکه گواهی وجود داشته، و بدون اینکه او اقرار به دزدی نموده باشد.

بنابراین هرگاه کالای دزدیده شده در دست سارق یافت شد به ویژه اگر چنین کسی معروف باشد که دزدی می کند بر او حکم می شود که دزدی کرده، و این از وجود گواه در اثبات مسئله موثرتر است.

و همچنین اگر کسی شراب است،راغ کرد، و نیز اگر زنی بدون اینکه شوهر داشته باشد حامله شد بر انان حد جاری می گردد، مگر اینکه مانعی وجود داشته باشد. بنابراین خداوند این داور را گواه نامیده و فرمود: (وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا) و گواهی از خاندان او گواهی داد.

۱۸- یوسف ، هم دارای زیبایی ظاهری بود و هم دارای زیبایی باطنی، و زیبایی ظاهری او باعث شد تا زنی که سوف در خانه اش بود چنان کند، نیز زنانی که همسر عزیز را ملامت کرده بودند، دست هایشان را ببرند و بگویند: (مَا هَـذَا بَشَرًا إِنْ هَـذَا إِلاَّ مَلَکٌ کَـرِیمٌ) این انسان نیست، این جز فرشته ای بزرگواری نیست و اما زیبایی باطنی یوسف، عفت و پاکدامنی و دوری وی از گناه بود، هر چند که انگیزه های زیادی برای انجام دادن گناه وجود داشت. اما زن عزیز و دیگر زنان به پاکدامنی او گواهی دادند، بنابراین زن عزیز گفت: (وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ) من او را به خود خواندم اما وی خودداری کرد. و بعد از آن گفت: (الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَاْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ) اکنون حق آشکار گردید، من او را به خود خواندم، همانا او از راستگویان است. و زنان گفتند: (حَاشَ لِلّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَیْهِ مِن سُوءٍ) هرگز ما از او چیز بدی ندیده ایم.

۱۹- یوسف علیه السلام زندان را بر ارتکاب گناه ترجیح داد. پس شایسته است که بنده هرگاه به دو چیز مبتلا شد که یا گناهی را انجام دهد یا به سزای دنیوی گرفتار شود سزای دنیوی را انتخاب نماید و آن را بر انجام گناهی که باعث سزا و کیفر سخت در دنیا و آخرت

می گردد ترجیح دهد. بنابراین یکی از علامت های وجود ایمان این است که بنده بازگشت به کفر را پس از اینکه خداوند او را از آن نجات داده است بسیار ناپسند بداند، همانگونه که افتادن درآتش را نمی پسندد.

۲۰- بنده باید به هنگام فراهم شدن اسباب گناه به خدا پناه ببرد و به قدرت و توانایی خود اعتمادن کند، زیرا یوسف علیه السلام گفت: (وَإِلاَّ تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَأَکُن مِّنَ الْجَاهِلِینَ) واگر مکر و حیلهٔ آنان را از من باز نداری به آنان گرایش پیدا رکده و از زمرهٔ نادانان می گردم

۲۱- علم و عقل عامل به دیت آوردن خیر و نیکی بوده و آدمی را از شر و بدی باز می دارند، همانگونه که جهالت و نادانی آدمی را به همراهی با هوای نفس فرا می خوانند، هر چند که همراهی با هوای نفس معصیتی ضرر دهنده برای صاحبش باشد.

۲۲ – بر بنده لازم است که در آسایش و تنگنا خدا را بندگی کند. یوسف علیه السلام همواره به سوی خدا دعوت می کرد و هنگامی که وارد زندان شد دعوت خویش را ادامه داد و آن دو جوان را به توحید و یگانه پرستی فرا خواند و آنها را از شرک نهی کرد. و از زیرکی و هوشیاری او این بود هنگامی که دریافت آن دو شایستگی پذیرفتن دعوت او را دارند چرا که نسبت به او گمان نیک بردند و به او گفتند : (إِنَّا نَرَاکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ) و پیش یوسف آمدند تا خواب هایشان را برای آنان تعبیر نماید پس یوسف احساس کرد که آنان بسیار علاقمندند که خوابشان تعبیر شود. یوسف این فرصت را غنیمت شمرد و قبل از اینکه خوابشان را تعبیر نماید آنهارا به سوی خدا دعوت کرد تا بهتر به هدفش برسد و خواسته اش حاصل شد. پس نخست برای آنها بیان کرد عاملی که او را به این عمل و کمالات رسانده است ایمان و توحیدو ترک ائین کسی است که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورد. و این دعوت و فراخوانی باز بان بی زبانی بود. سپس آنها را به صراحت دعوت نمود و به تبیین فساد و شرک پرداخت، و برای فاسد بودن آن دلیل آوردو حقیقت توحید را نیز با دلیل بیان نمود.

۲۳- باید از «اهم و مهمتر» آغاز کرد، و هرگاه از مفتی سوال شد ولی پرسش کننده به اموری دیگر نیازمند تر بود، مناسب است که مفتی قبل ازا ینکه پرش را پاسخ بدهد آنچه را که از بدان نیاز دارد بیان کند و به او بیاموزد، و این نشانهٔ خیر خواهی و زیرکی معلم است. زیرا یوسف وقتی که آن دو جوان از او در مورد خوابشان پرسیدند پیش از انکه خواب هایشان را تعبیر نماید آنها را به سوی خدای یگانه و بی شریک دعوت نمود.

۲٤ – هر کس که به امری ناگوار گرفتار شود اشکالی ندارد که از کسی که می تواند او را

نجات دهد کمک بخواهد، و یادیگران رااز حال خویش مطلع کند و این شکایت بردن به نزد مخلوق نیست، زیرا این یک امر عادی است و معمولاً مـردم از یکـدیگر کمـک مـی طلبنـد. بنابراین یوسف علیه السلام به آن جوان که می دانس نجات مـی یابـد،گفت: (اَذکُرنِـی عِنـدَ رَبِکَ) مرانزدسرورت یاد کن.

۲۵- شایسته است که معلم در امر تعلیم اخلاص داشته و تعلیم خود را وسیله ای برای نیـل به مال یا مقام قرار ندهد. و نباید در هیچ شرایطی از تعلیم امتناع ورزد. و یا چنانچـه طالـب علم تکالیف معلم را انجام نداد او را نصیحت نکند، زیرا یوسف علیه السلام یکی از دو جوان را سفارش نمود که او را پیش سرورش یاد کند، اما او یوسف را یاد نکرد و فراموش نمود، و هنگامی که به یوسف نیاز پیدا کرد آن جوان را به سوی یوسف فرستادند، و از یوسف دربارۀ تعبیر آن خواب سوال کرد، و یوسف او را به خاطر نسیانی که دچار شده بود سرزنش نکـرد بلکه به طور کامل سوالش را پاسخ داد.

۲٦- فردی که مورد سوال واقع می شود باید پرسشگر را به کاری راهنمایی نماید کـه بـه او فایده می رساند، و باید او را به راهی هدایت کند که از دین و دنیای خویش بهره مند شود، پس این نشأت گرفته از کمال خیر خواهی و زیرکی و حسن راهنمایی اوست، زیـرا یوسـف علیه السلام به تعبیر کردن خواب اکتفا نکرد. بلکه آنها را بـه کـشت زمـین و ذخیـره کـردن فراوان در سالهای خرم و آباد راهنمایی نمود.

۲۷- انسان مسلمان باید بکوشد تا تهمت را از خود دور کند و بی گناهی اش را ثابت نماید، و این یک امر ستوده و محبوب است.

همانطور که یوسف از بیرون آمدن از زندان امتناع ورزید تا اینکه بـی گنـاهی او در جریـان تحقیق از زنانی که دست هایشان را بریده بودند روشن گردید.

۲۸- علم و دانش و دانستن احکام و شریعت، و یادگیری تعبیر خواب، و علم تدبیر و تربیت و مدیریت و برنامه ریزی از فضیلت فراوانی برخوردار است و از داشتن صورت زیبا و چهره ای نیکو بهتر است، هر چند که انسان در جمال و زیبایی ظاهری به پای یوسف نیـز برسـد، زیرا یوسف به خاطر زیبایی اش به آن مصیبت و زندان گرفتار امد اما در سایۀ علم و دانـس خود به عزت و مقام بلندو قدرت و مکنت دست یافت، و با علم و دانش مـی تـوان خیـر و خوبی دنیا و آخرت را به دست آورد.

۲۹- علم تعبیر خواب یکی از علوم شرعی است، و انسان به خاطر آموختن و یاد دادن آن به دیگران مأجور میشود، و تعبیر خواب یکی از شعب فتواست، زیرا یوسـف بـه آن دو جـوان

گفت: (قُضِیَ الأَمْرُ الَّذِی فِیهِ تَسْتَفْتِیَانِ کاری که در مورد آن جویا شدید قطعی و حتمی است و پادشاه گفت: (أَفْتُونِی فِی رُؤْیَایَ) مرا دربارهٔ خوابم پاسخ دهید. و جوان به یوسف گفت: (أَفْتِنَا فِی سَبْعِ بَقَرَاتٍ) ما را در مورد هفت گاو پاسخ بده. پس بدون علم جایز نیست که به تعبیر خواب اقدام نمود.

۳۰- اشکالی ندارد که انسان از صفات خوب و پسندیدهٔ خویش از قبیل علم یا تجربه ای که دارد خبر دهد، البته به شرطی که مصلحتی در کار بوده و منظور ریا و شهرت نباشد، زیرا یوسف گفت: (اجْعَلْنِی عَلَی خَزَآئِنِ الأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ) مرا سرپرست خزاین زمین بگردان، بی گمان من نگهبان دانا هستم.

همچنین حکومت و فرمانروایی قابل نکوهش نیست به ظرطی که فرد مسئول بتواند حقوق خدا و بندگان را به جای آورد. پس اگر فردی در پی فرمانروایی بوده و از دی گران کفایت بیشتری داشته باشد هیچ اشکالی و ایرادی به کارش وارد نیست. آنچه که قابل نکوهش است این است که انسان کفایت و شایستگی کاری را نداشته باشد (و آن را طلب نماید)، و یا این که فردی دیگر همانند او و یا برتر از او (برای آن کار) وجود داشته باشد. و یا اینکه هدف انسان از طلب مسئولیت اقامهٔ دستور خدا نباشد، پس در این حالات با طلب مسئولیت خود را در معرض فتنه قرار داده و از این عمل نهی می شود.

۳۱- خداوند دارای بخشش و بزرگواری گسترده می باشد و خیر دنیا و آخرت را به بنده عطا می کند. خیر و ثواب آخرت مبتنی بر ایمان و پرهیزگاری است و ایمان و پرهیزگاری از پاداش دنیا و فرمانروایی آن بهتر است، و شایسته است که بنده این دو عامل خوشبختی را از خدا درخواست کند و برای تحصیل آنها بکوشد ، و نباید برای زینت و زخارف دنیا و لذت های آن اندوهگین گردد. بلکه باید به پاداش آخرت فضل بزرگ خداوند دل ببندد. به دلیل اینکه خداوند متعال فرموده است: (وَلَأَجْرُ الآخِرَةِ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ آمَنُواْ وَکَانُواْ یَتَّقُونَ) و پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگاری کرند بهتر است.

۳۲- ابنار کردن و ذخیره نمودن روزی ها به شرطی که مراد از آن ایجاد گشایش برای مردم باشد و ضرری به آنان نرسد اشکالی ندارد. به دلیل اینکه یوسف آنها را دستور داده تا خوراکی ها را در سالهای آباد ذخیره و انبار کنند تا در سالهای خشک و قحطی از آن استفاده نمایند و این با توکل تضادی ندارد، زیرا بنده بر خدا توکل می نماید اما از اسبابی که به دین و دنیایش فایده می رساند بهره می گیرد.

۳۳- یوسف که مسئولیت خزانه داری محصولات زمین را به دست گرفت مدیریت بسیار

موفق و کارا داشت و چنان عمل کرد که غلات آنها فراوان شد تا جایی که اهل شهرها برای تهیهٔ آذوقه زندگی خود به مصر می رفتند چون می دانستند که در آنجا آذوقه زیاد است. یکی از مصادیق حسن مدیریت وی این بود که به هر کس به مقدار نیاز یا کمتر از آن می داد و هر کس را که می آمد بیش از بار یک شتر نمی داد.

۳٤ – یکی از نکات مهمی که از این داستان استنباط می شود مشروعیت ترتیب دادن ضیافت و مهمانی است و اینکه مهمان را بایداکرام کرد، و این امر یکی از سنت های پیامبران است، زیرا یوسف به برادرانش گفت: (أَلاَ تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ وَأَنَاْ خَیْرُ الْمُنزِلِینَ) آیا نمی بینید که من پیمانه را به تمام و کمال می دهم و به بهترین میزبانم؟

۳۵- گمان بد در صورت موجود بودن قرینه هایی که بر آن دلالت نماید ممنوع و حرام نیست، زیرا بعد از اینکه حضرت یعقوب از فرستادن یوسف با برادرانش امتناع ورزید و به آنها به شدت با او گفتگو کرد و حیله نمودند، و یوسف را با آنان فرستاد و توطئه شوم خود را در رابطه با وی عملی کردند، نزد یعقوب آمدند و به دروغ گفتند:گرگ یوسف را خورده است، یعقوب به آنها گفت: (بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنفُسُکُمْ أَمْرًا) بلکه نفس شما کار زشتی را برایتان آراسته است.

و در مورد برادر دیگرشان به آنها گفت: (هَلْ آمَنُکُمْ عَلَیْهِ إِلاَّ کَمَا أَمِنتُکُمْ عَلَی أَخِیهِ مِن قَبْلُ) آیا من دربارهٔ او به شما اطمینان کنم همانگونه که دربارهٔ برادرش (یوسف) قبلاً به شما اطمینان کردم؟

سپس وقتی یوسف برادرش را نزد خود نگاه داشت، و برادرانش به سوی یعقوب برگشتند، یعقوب به آنها گفت: (بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنفُسُکُمْ أَمْرًا) بلکه نفس شما کار زشتی را برایتان آراسته است. پس آنها در مورد برادر اخیر گرچه مقصر نبودند اما پیش تر کاری از آنان سر زده بود که پدرشان به آنها چنین گفت. البته در این زمینه گناه و حرجی بر یعقوب نبود.

۳٦- است،اه از اسباب و راهکارهایی که چشم بد و دیگر ناگواری ها را دور نماید جایز است، گرچه هیچ چیز جز با تقدیر الهی صورت نمی گیرد. زیرا اسباب نیز از جملهٔ قضا و تقدیر الهی هستند. به دلیل اینکه یعقوب به فرزندانش گفت: (بَنِیَّ لاَ تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُواْ مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ) فرزندان من! ازیک در داخل نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید.

۳۷ – برای کسب حقوق و رسیدن به اهداف، جایز است به لطایف الحیل متوسل شد. و شناختن راه های ظریف و پوشیده ای که آدمی را به مقصد می رساند، امری است که انسان

بر آن ستایش می شود، و کاری پسندیده است . آنچه ممنوع است حیله کـردن بـرای سـاقط نمودن امری واجب یا انجام دادن کاری حرام است.

۳۸- چنانچه کسی دوست نداشت دیگران را از انجام دادن کاری مطلع کند، و خواست گمان انجام دادن غیر آن کار را برایشان ایجاد نماید، باید از کنایه های فعلی و قولی است،اده کند، تا دچار دروغ گفتن نشود. همانگونه که یوسف چنین کرد و پیمانه را در بار برادرش انداخت سپس آن را از بار او بیرون آورد تا آنهاچنین بپندارند که وی دزد است. و در این کار یوسف هیچ بدی وجود ندارد، جز اینکه برادرش را دچار اشتباه و توهم نمود. سپس گفت:(مَعَاذَ اللّهِ أَن نَّأْخُذَ إِلاَّ مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُ) پناه به خدا از اینکه غیر از کسی را که کالای خود را نزد او یافته ایم بازداشت کنیم.

نگفت: «غیر از کسی که کالای ما را دزده است»، و نگفت: «ما کالای خود را نـزد وی یافتـه ایم»، بلکه سخنی فراگیر آورد که او و دیگران را شامل می شد، و این ایرادی ندارد، زیرا می خواست آنها را در شک بیاندازد که او دزد است تا هدف حاصل شود و برادرش پیش او باقی بماند. و این شک و گمان پس از اینکه حوادث روشن گردید از وی دور شد.

۳۹- برای انسان جایز نیست گواهی دهد مگر به آنچه که بدان واقف است و با چشمان خود آن را دیده و یا کسی که به وی اعتماد دارد آن را برایش بازگو کرده است، به دلیل اینکه آنها گفتند: (وَمَا شَهِدْنَا إِلاَّ بِمَا عَلِمْنَا) ما گواهی نداده ایم جز به آنچه دانسته ایم.

٤۰- خداوند پیامبر برگزیده اش یعقوب علیه السلام را با این رنج بزرگ آزموده و به جدایی بین او و فرزندانش یوسف که طاقت یک لحظه دوری از او را نداشت حکـم نمـود و مـدتی طولانی قریب به سی سال میان او و یوسف جدایی انداخت و در این مدت غم و اندوه از دل یعقوب بیرون نیامد؛ (وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ) و چشم هـای یعقـوب از غـم و اندوه نابینا شد و قلبش سرشار از اندوه گشت.

سپس وقتی فرزند دومش که از مادر یوسف بود از او جدا شد اندوه وی سخت تر و بیـشتر شد و یعقوب همچنان در برابر دستور خدا صبر نمود و از خداوند چشمداشت پاداش داشت و با خود عهخد بسته بود که صبر نیک پیشه نماید، و بدون شک او به عهد خود وفا نمود.

و این با گفتهٔ او تضادی ندارد که گفت:(إِنَّمَا أَشْـكُو بَثِّـي وَحُزْنِـي إِلَـى اللّـهِ) مـن شـکایت پریشانی و اندوه خود را به نزد خدا می برم، زیرا شکایت بردن به نـزد خداونـد بـا صـبر و شیکبایی منافی و متضاد نیست، بلکه آنچه با صبر در تضاد است شکایت بردن به نزد مخلوق و مردم است.

٤١ – بعد از رنج و سختی شادمانی و آسانی خواهد آمد، زیرا وقتی اندوه یعقوب طولانی شد و بسیار غمگین گردید و خانواده اش درمانده و فقیر شدند دراین هنگام خداوند راحتی و گشایش را به وی ارزانی داشت و در سخت ترین شرایط یوسف را به آن بازگرداند، و پاداش به طور کامل به آنها رسید و شاد گشتند و این بیانگر آن است که خداوند دوستانش را با شیوه های مختلف می ازماید تا بردباری و صبر و شکر آنها را امتحان کند و بر ایمان و یقین و شناخت آنها بیافزاید.

٤٢- جایز است که انسان از بیماری با فقری که بدان مبتلا است خبر دهد به شرطی که در قالب ابراز ناراحتی و ناخشنودی از تقدیر خداوند نباشد. به دلیل اینکه برادران یوسف گفتند: (يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ) ای عزیز! به ما و خانوادهٔ ما سختی رسیده است و یوسف به خاطر این سخنشان بر آنها اعتراض نکرد.

٤٣- از این داستان بر می آید که فضیلت پرهیزگاری و صبر بسیار زیاد است، و اینکه در نتیجهٔ صبر و پرهیزگاری آدمی در دنیا و آخرت از هر خیری برخوردار می گردد، و پرهیزگاران و بردباران بهترین سرانجام و سرنوشت را دارند. به دلیل (قَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيِصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) خداوند بر ما منت گذارده است، و هرکس تقوا پیشه نماید و بردباری کند بی گمان خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

٤٤- شایسته است کسی که بعد از سختی و فقر و بدحالی به نعمتی دست می یابد به نعمت خدا اعتراف نماید و همواره حالت فقر و تنگدستی خود را به یاد آورد تا یادآوری آن حالت بیشتر او را به تشکر و تقدیر وادارد. به دلیل اینکه یوسف علیه السلام گفت: (وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاء بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ) و به راستی خداوند در حق من نیکی نمود آنگاه که از زندان رهایم ساخت و شما را از صحرا آورد.

٤٥- این لطف بزرگ خدا در حق یوسف که او را در به این حالت ها گرفتار نمود و سختی و مصیبت ها را به او رساند تا بدین وسیله او را به بالاترین مقام ها برساند.

٤٦- بنده باید از خداوند بطلبند که همواره ایمانش را مستحکم بگرداند، و اسباب این کار را نیز فراهم نماید و نعمت های خدا را خواستار گردد و عاقبت به خیری را ازاو طلب کند. به دلیل اینکه یوسف علیه السلام گفت: (رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّي فِي الدُّنُيَا وَالآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ) پروردگارا! تو را سپاس می گویم که بهره ای از فرمانروایی به من داده، و معنی سخنان کتاب های آسمانی و تعبیر خوابها را به من آموخته ای. ای پدید آورندهٔ آسمانها و

زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست و کارساز من هستی، مرا مسلمان بمیران و بـه صـالحان ملحق بگردان .

پس این فواید و درس های این داستان مبارک بود و کسی که در این تدبر نماید بیشتر از این نیز حاصلش می گردد. علم مفید و عمل پذیرفته شده را از خداوند می خواهیم و او بخشنده و بزرگوار است.

پایان تفسیر سوره یوسف علیه الصلاه و السلام

تفسیر سوره رعد

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱:

المر تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ وَالَّذِیَ أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ الْحَقُّ وَلَـکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لاَ یُؤْمِنُونَ الف. لاکم. میم. راء. این آیات کتاب (قرآن) است، و آنچه که از سوی پروردگارت بـه سـوی تـو نازل شده حق است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

خداوند متعال خبر می دهد که این قرآن نشانه ها و آیاتی را دربردارد که بندگان را به تمـام اصول و فروع دین راهنمایی می نماید. قرآن کتابی است که از سوی پروردگار نازل شده، و حق آشکار است، زیرا تمامی آنچه را که از آن خبر داده راست است و دستورات و نواهی آن مبتنی بر عدل می باشد و با دلیل و حجت های قاطع مورد تایید قرار گرفته است. پـس هـر کس به فراگرفتن و علوم آن روی بیاورد از زمرهٔ کسانی خواهد بود که به حق اگاهی دارنـد، حقی که آگاهی یافتن از آن باعث می شود تا آدمی به آنچه خداوند دوست دارد عمل نماید. (وَلَـکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لاَ یُؤْمِنُونَ) ولی بیشتر مردم از روی نادانی و اعراض و بی مبالاتی و یا از روی عناد و ستمگری به این قرآن ایمان نمی آورند، پس بیشتر مـردم از آن بهـره منـد نمـی شوند، چون ایمان که باعث بهره بردن از آن است در دوران آنان وجود ندارد.

آیه ی ٤-۲:

اللّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لأَجَلٍ مُّسَمًّی یُدَبِّرُ الأَمْرَ یُفَصِّلُ الآیَاتِ لَعَلَّکُم بِلِقَاء رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ خداوند ذاتی است که آسمانها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید بر پا داشت، آن گاه بر عرش بلند و مرتفـع گردید، و خورشید و ماه را رام کرد، هر یک تا زمان معین روان است، خداوند کار هستی را تدبیر می کند و او آیات را بیان می دارد تا شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.

وَهُوَ الَّذِی مَدَّ الأَرْضَ وَجَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ وَأَنْهَارًا وَمِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِیهَا زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ و او ذاتی است که زمین را گسترانید و در آن کوهها و رودها قرار داد و از هر میوه ای جفتی دوگانـه آفریـد، شـب را بـر روز مـی پوشاند، بی گمان در این (امور) نشانه هایی است برای آنان که می اندیشند.

وَفِی الأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِیلٌ صِنْوَانٌ وَغَیْرُ صِنْوَانٍ یُسْقَی بِمَاء وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَی بَعْضٍ فِی الأُکُلِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ و در روی

زمین قطعه زمینهای به هم پیوسته و باغهایی از درختان انگور و کشتزارها وجود دارد، و درختان خرمای هم ریشه و نا هم ریشه که با یک آب آبیاری می شوند، اما برخی را از لحاظ طعم بر برخی دیگر برتری می دهیم، بی گمان در این نشانه هایی است برای کسانی که خرد می ورزند.

خداوند متعال خبر می دهد که او در آفرینش و تدبیر امور جهان یگانه است و در شکوه و فرمانروایی یکتاست. پس تنها او معبود است و عبادت جز برای او شایسته نیست. بنابراین فرمود: (اللّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمَاوَاتِ) خداوند ذاتی است که آسمانها را با وجود بزرگی و گستردگی آنها با قدرت بیکران خویش بر پا داشت. (بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) بدون اینکه زیر آسمانها ستون وجود داشت باشد، زیرا اگر ستونی بود شما آن را می دیدید. (ثُمَّ) پس از اینکه خداوند آسمانها و زمین را آفرید، (اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ) بر عرش که بزرگترین آفریده ها است بلند و مرتفع گردید، آن گونه که شایستهٔ بزرگی اوست و آن طور که مناسب کمال او می باشد.

(وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ) و خورشید و ماه را در راستای منافع بندگان و چهارپایان، و به منظور فراهم شدن میوه هایشان رام کرد،(کُلٌّ یَجْرِی لأَجَلٍ مُّسَمًّی) هر یک از خورشید و ماه بر حسب تدبیر خداوند توانا و دانا تا مشخص در گردش و حرکت منظم به سر می برند، و آنها سست و خسته نمی شوند تا آن وقت که زمان مشخص فرا می رسد، و آن زمانی است که خداوند بساط جهان هستی را بر می چیند و مردم را به جهان آخرت می برد که سرای همیشگی است. پس در آن وقت خداوند آسمانها را درهم می پیچد و زمین را دگرگون می سازد . و خورشید و ماه بی فروغ گشته و هر دو را در آتش می اندازد تا کسانی که خورشید و ماه را می پرستیدند بدانند که این دو سزاوار عبادت نیستند و آن وقت به شدت حسرت می خورند، و کافران به دروغگویی خود پی می برند.

(یُدَبِّرُ الأَمْرَ یُفَصِّلُ الآیَاتِ) خداوند کار هستی را تدبیر می نماید و آیات را بیان می دارد؛ هم جهان هستی را آفریده و هم به تشریع احکام می پردازد. یعنی خداوند بزرگ بر تخت پادشاهی بلند و مرتفع گردید و امور جهان بالا و پائین را تدبیر می نماید، پس می آفریند و روزی می دهد و عده ای را ثروتمند می نماید و برخی را فقیر می کند، و مقام گروهی را بالا می برد، و کسانی را ذلیل می کند و منزلت آنان را پایین می آورد، و از لغزش چشم پوشی می نماید، مشکلات و سختی ها را دور می کند و قضا و قدر خود را در اوقات مناسب جاری می نماید، قضا و قدری که از پیش به آن آگاهی دارد و قلمش بر انجام آن جاری شده

است، و فرشتگان بزرگوار خود را برای تدبیر آن چه که آنـان را مـامور اجـرای آن گردانـده است می فرستد.
کتابهای خود را بر پیامبران فرو می فرستد و قوانین و نواهی و اوامری را که بنـدگان بـه آن نیاز دارند بیان می نماید و آن را تا آخرین حد شرح و توضیح می دهد. (لَعَلَّكُم) تا به سبب نشانه های آفاقی و آیات قرآنی که برایتان فرستاده است، (بِلِقَاء رَبِّكُمْ تُوقِنُـونَ) بـه ملاقـات پروردگارتان یقین حاصل کنید. زیاد بودن دلیل و روشن و واضح بودن آن سبب حاصل شدن یقین در همه ی امور الهی می شود، به خصوص در امور عقیدتی مهم، مانند رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ و بیرون آمدن از قبرها.
مسلماً خداوند با حکمت است و مخلوقات را بیهوده نیافریده و آنها را رها نمی کنـد، پـس همانطور که خداوند پیامبرانش را فرستاده و کتابهایش را نازل کرده است تا بندگان را امر و نهی کند، باید آنها را به جهانی ببرد که در آنجا نیکوکارانش را پاداش و جزا دهد و بدکاران را به سبب کارهای بدشان مجازات نماید.
(وَهُوَ الَّذِی مَدَّ الأَرْضَ)و او ذاتی است که زمین را برای بندگان آفریده و آن را گسترادنیده و برکات فراوانی در آن قرارداده و آن را برای زندگی آمـاده سـاخته و منـافع زیـادی را بـرای بندگان در آن به ودیعت نهاده است، (وَجَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ) و در آن کوههای بزرگـی قـرار داده تا مردم تکان نخورند و بر اثر لرزش زمین به این سو و آن سو نروند، زیرا اگـر کوههـا نبودند ساکنان زمین بر اثر تکان و لرزه های شدیدش به این سو و آن سو می افتادند، چـون زمین بر امواج آب قرار دارد و ثبات و پابرجایی ندارد مگر به وسیله ی کوههای بـزرگ کـه خداوند آنها را میخ زمین قرار داده است.
(وَأَنْهَارًا)و در زمین رودها و جویبارهایی قرار داد تا انسانها و چهارپایانـشان و کـشتزارها و میوه ها را سیراب کند که در آن خیر و برکت فراوان نهفته است . به همـین منظـور فرمـود: (وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِیهَا زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ) و از هر میوه ای که بندگان به آن نیاز دارند دو نوع آفریده است. (یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ) شب را بر روز می پوشاند و بـا آمـدن شـب، جهـان تاریک می شود و هر حیوانی در کاشانه و جایگاه خود آرام می گیرد، و خستگی و رنج روز را از تن بیرون می کند، و چون زمان خوابشان تمام شود روز را بر شب مـی پوشـاند و بـار دیگر صبح می شود و همهٔ موجودات در پی منافع و کارهایشان پخش می شوند.
(و من رحمته جعل لکم و النهار لتسکنوا فیـه و لتبتغـوا مـن فـضله ولعلکـم تـشکرون)و از رحمت الهی این است که شب و روز را برایتان قرار داده تا در شب آرام بگیرید و در روز از

فضل الهی بجویید، و تا سپاس گذارید.

(إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ) قطعاً در این امر نشانه هایی است دال بر قدرت و عظمت الهی برای قومی که می اندیشند و در آن تفکر می نمایند، و به منظور کسب عبرت و پند گرفتن در آن می نگرند، پس در می یابند کسی که این مجموعهٔ عظیم را آفریده است و به تدبیر امور آن می پردازد و آن را می گرداند خداوند است که جز او هیچ معبود به حقی وجود ندارد و او دانای پنهان و آشکار و بخشنده و مهربان است و بر هر کاری تواناست و فرازنه با حکمت است و بر آنچه آفریده، و بر دستوراتش ستایش می شود، و او با برکت و بلند مرتبه است.

(وَ) از جمله نشانه هایی که بر کمال قدرت و شگفتی صنعت او دلالت می نماید این است که (فِی الأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِیلٌ صِنْوَانٌ وَغَیْرُ صِنْوَانٍ یُسْقَی بِمَاء وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَی بَعْضٍ فِی الأُکُلِ) در زمین قطعه زمینهای به هم پیوسته و باغهایی از درختان انگور و کشتزارها، و نیز درختان خرما و دیگر انواع درختان وجود دارد، و درختان خرمای هم ریشه، یعنی چند درخت که ریشه هایشان یکی است، و درختان خرمای ناهم ریشه، به این صورت که پآیه و ریشهٔ هر درختی جدا است (همهٔ اینها در روی زمین قرار دارند) و با یک آب آبیاری می شوند و در یک زمین می رویند، اما از لحاظ رنگ و طعم و فایده و لذت برخی را بر برخی دیگر برتری داده است.

بنابراین زمینی مرغوب را داریم که در آن گیاه و علف زیادی می روید و درختان و کشتزارها در آن سبز می شوند، و در کنار آن زمینی وجود دارد که نه گیاهی را می رویاند و نه آبی را فرو می برد و در خود نگاه می دارد. و زمینی هست که آب را فرو می برد اما علف در آن نمی روید. و زمینی هست که کشتزارها و درخت در آن سبز می شود اما گیاه و علف در آن نمی روید، و میوه ای هست که شیرین است و میوه ای دیگر تلخ، میوه ای دیگر هست ک نه شیرین و نه تلخ می باشد. پس آیا این تنوع و گوناگونی در خود این چیزهاست؟ یا اینکه خداوند دانا و توانا آن را چنین تقدیر نموده است؟

(إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ) بی گمان در این چیزها نشانه هایی است که برای کسانی که خرد می ورزند ، کسانی که دارای عقلهایی هستند که آنان را هدایت و راهنمایی می کند و به سوی رستگاری سوق می دهد، به گونه ای که توصیه ها و دستورات و نواهی خداوند را می فهمند. ولی کسانی که روی می گردانند و اهل حماقت و نادانی هستند در تاریکی هایشان سرگردان و در گمراهی خود سرگشته می مانند و به سوی پروردگارشان راه نمی برند

و هیچ سخنی از سخنانش را نمی فهمند.
آیه ی ۵:
وَإِن تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَئِذَا كُنَّا تُرَابًا أَئِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِيدٍ أُوْلَـئِکَ الَّـذِينَ كَفَـرُواْ بِـرَبِّهِمْ وَأُوْلَئِکَ الأَغْلاَلُ فِی أَعْنَاقِهِمْ وَأُوْلَـئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدونَ و اگر به شگفت می آیی، شگفت انگیز سخن آنان است که می گویند: «آیا هنگامی که خاک شدیم آفرینش تازه ای پیدا می کنیم؟» اینان کسانی اند که به پروردگارشان کفر ورزیدند و بندها و زنجیرها در گردنهایشان خواهد بود. اینان دوزخی اند و در آن جاودانه می مانند.
احتمال دارد که معنی (وَإِن تَعْجَبْ) این باشد که اگر تو از عظمت خداوند متعال و از کثرت دلایل توحید به شگفت آمده ای، شگفت انگیز ت ر این است که آنها رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را انکار و تکذیب کرده و می گویند : (أَئِذَا كُنَّا تُرَابًا أَئِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِيدٍ) آیا هنگامی که خاک شدیم (دوباره) آفرینش تازه ای پیدا می کنیم؟ به گمان آنها غیر ممکن و بسیار بعید است پس از اینکه خاک شدند خداوند آنها را دوباره زنده گرداند. آنها ب خاطر نادانی و جهالت خود قدرت خالق و آفریننده را با توانایی و قدرت مخلوق مقایسه می کردند. پس وقتی دیدند که مخلوق توانایی چنین کاری را ندارد و گمان بردند که کار در توان خدا هم نیست و فراموش کردند که خداوند آنها را نخستین بار آفریده است، و در حالی که چیزی نبودند.
نیز احتمال دارد که معنی آیه چنین باشد اگر تو از سخن آنها و از اینکه زنده شدن پس از مرگ را دروغ می انگارند به تعجب آمده ای، حق به جانب تو می باشد زیرا کسی که نشان ها و آیات برای او توضیح داده شود و دلایل قاطعی را که بر زنده شدن پس ازمرگ دلالت می نماید مشاهده کند که شک و تردید در آن راهی ندارد، سپس زنده شدن پس از مرگ را انکار کند و به حقیقت که سخن او بسیار تعجب برانگیز است.
اما چنین چیزی از کافران بعید نیست، (أُوْلَـئِکَ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ) زیرا اینان کسانی اند که به پروردگارشان کفر ورزیدند و یگانگی او را تکذیب کردند، که یگانگی او بیسار روشن و آشکار است. (وَأُوْلَئِکَ الأَغْلاَلُ فِی أَعْنَاقِهِمْ) و آنان بندها و زنجیره هایی در گردنشان دارند و از هدایت باز می مانند، چرا که به ایمان فراخوانده شدند اما ایمان نیاوردند، و هدایت بر آنها عرضه شد اما هدایت نشدند پس دلهایشان به سزای این که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند دگرگون شد. (وَأُوْلَـئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدونَ) و اینان اهل دوزخ اند و در آن جاودانه می مانند و هرگز از آن بیرون نمی روند.

آیه ی ٦:
وَيَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ الْمَثُلاَتُ وَإِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّکَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ و پیش از خوبی، بدی و عذاب را با شتاب از تو می خواهند، حال اینکه پیش از ایشان کیفرها (بر بی باوران) رفته است و پروردگارت نسبت به مردم با وجود ستمهایی که می کنند آمرزنده است و پروردگارت سخت کیفر می باشد.

خداوند متعال از جهالت کسانی خبر می دهد که پیامبرش را تکذیب می کردند و به خدا شرک می ورزیدند؛ آنان که اندرز داده شدند اما پند نپذیرفتند، و دلایل زیادی برای آنان اقامه شد اما تسلیم نگردیدند، بلکه آشکارا انکار کردند و از گذشت و بردباری خداوند قهار و اینکه خداوند در دنیا آنان را به عذاب گرفتار ننمود چنین استنباط کردند که آنها بر حق هستند و با شتاب از پیامبر خواستند که هر چه زودتر عذاب را بیاورد و گفتند: (اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجاره من السماء او ائتنا بعذاب الیم) بار خدایا! اگر این حق از جانب توست ما را از آسمان سنگباران کن و یا عذابی دردناک بر ما بیاور.

(وَ) حال آنکه، (قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ الْمَثُلاَتُ)کیفرها پیش از ایشان بر مردمان خدا نشناس رفته است. یعنی عذاب خدا بر امت های تکذیب کننده فرود آمده است. آیا در احوال آنها نمی ایشند و جهالت خود را رها نمی کنند؟ (وَإِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ) و پرودرگات با وجود ستمهایی که مردم می کنند نسبت به آنها آمرزنده است. یعنی مردم همواره از خیر و احسان و نیکی و بخشش خداوند بهره مند هستند ولی پاسخ او را با شرک ورزیدن و نافرمانی می دهند، و آنها را فرمانش سرپیچی می نمایند اما او آنان را به درگاهش فرا می خواند. مرتکب جنایت و گناه می شوند ولی آنها را از خیر و احسان خویش محروم نمی کند، و اگر به سویش باز گردند پس او دوست آنها است چون توبه کنندگان را دوست می دارد؛ آنهایی که می خواهند خود را پاک دارند و اگر بندگان توبه نکنند خداوند طبیب آنهاست و آنان را به مصیبت هایی گرفتار می نماید تا آنها را از عیبها پاکیزه گرداند (قل یعبای الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمعیا انه، هو الغفور الرحیم).ای بندگانی که بر اثر ارتکاب گناه به خود ستم کرده اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، همانا خدا تمامی گناهکاران را عفو می کند، زیرا او بس آمرزندهٔ مهربان است.

(وَإِنَّ رَبَّکَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ) پروردگارت سخت کیفر است. یعنی کسی را که همواره بر گناه پافشاری نماید و از توبه کردن و طلب آمرزش و پناه بردن به خداوند توانا و آمرزنده، سرباز

زند سخت کیفر می دهد . پس بندگان باید از کیفر او پرهیز کنند زیرا عذاب خداوند دردناک و سخت است.

آیه ی ۷:

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و کافران می گویند: (چرا نشانه ای از سوی پروردگارت بر او فرستاده نشده است؟) . تو تنها بیم دهنده هستی و هر قومی راهنمایی دارد.

کافران که معجزات و نشانه هایی را که خود تعیین می کردند به محمد پیشنهاد نموده و می گفتند: (لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ) چرا نشانه ای از سوی پروردگارش بر او فرستاده نشده است؟ و این سخن را عذری برای نپذیرفتن پیام پیامبر قرار می دادند، حال آنکه پیامبر فقط بیم دهنده است و هیچ کاری در دست او نیست، بلکه خداوند است که معجزه و نشانه ها را فرو می فرستد، و پیامبر را با نشانه ها و دلایلی تایید می نماید که بر خردمندان پوشیده نیست، و کسی که در پی حق باشد با این دلایل راه می یابد و هدایت می شود. ماما کافری که از روی ستمگری و نادانی نشانه ها یی را از خدا درخواست می کند، این عمل او دروغ و تهمت است، زیرا به هیچ نشانه ای ایمان نمی آورد، و هیچگاه فرمان نمی برد، چون دلیل نیاوردنش این نیست که چیزی وجود ندارد که او را بر درستی ایمان راهنمایی کند، بلکه امتناع ورزیدن او از ایمان آوردن به خاطر پیروی از هوای نفس و امیال و خواسته هایش می باشد.

(وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) و هر قومی راهنمایی دارد . یعنی هر قومی دعوت دهنده ای از پیامبران و پیروانش دارد که آنها را به سوی هدایت فرام می خواند، واین دعوتگران دلایلی همراه دارند که بر صحت دین و هدایتی که با آنهاست دلالت می نماید.

آیه ی ۱۱-۸:

اللّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَى وَمَا تَغِيضُ الأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ خداوند می داند که هر جاندار ماده چه چیزی را حمل می کند و آنچه را که رحمها می کاهند و می افزایند، و هر چیزی در نزد او به اندازه است.

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ به پنهان و پیدا داناست و بزرگوار و والاست

سَوَاء مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ کسی از شما که سخن را پنهان می دارد و کسی که آن را آشکار می سازد و آنکه در شب نهان است

و کسی که در روز داخل مخفیگاه خویش است یکسان می باشند.
لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلاَ مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ برای وی فرشتگانی است که پیاپی از روبرو و پشت سر به فرمان خدا از او مراقبت می نمایند، خداوند احول هیچ قومی را دگرگون نمی سازد مگر اینکه آنان احول خود را تغییر دهند و هنگامی که خدا بخواهد بلائی به قومی برساند هیچ کس نمی تواند آن را بر گرداند و آنان جز او هیچ کار سازی ندارند.
خداوند متعال از دانش و آگاهی فراگیر خویش و گستردگی آگاهی و اطلاع خود و احاطه اش بر هر چیزی خبر داده و می فرماید: (اللّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَى) خداوند می داند که هر مادینه ای از انسان و غیره چه چیزی را حمل می کند، (وَمَا تَغِيضُ الأَرْحَامُ) و آنچه را که رحمها می کاهند، یعنی آنچه که در آن ناقص می شود به این صورت که یا حمل از بین می رود و یا دچار نقص می گردد، (وَمَا تَزْدَادُ) و آنچه که رحم ها می افزایند، و جنینی که در آن است بزرگ می شود.(وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ) و هر چیزی در نزد او به اندازه است و از آن اندازه پس و پیش نمی شود، و از آن اندازه اضافه و کم نمی گردد، مگر به همان اندازه ای که حکمت و علم او اقتضا نماید. پس خداوند (عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ) به پنهان و پیدا است و دارای ذات و اسماء و صفات بزرگی است، ذات و قدرت و مهر او والاتر و بالاتر از همهٔ آفریده ها یش می باشد. (سَوَاء مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ) برای علم و سمع و بصر وی یکسان است کسی از شما که سخن را پنهان دارد و کسی که آن را آشکار می سازد و آنکه در شب نهان است و در مکانهای پنهان مستقر است و کسی که در روز وارد مخفی گاه خود از قبیل خانه یا غار یا امثال آن شود، و هیچ چیز از دید و علم و شنوایی خداوند پنهان نمی ماند.
(لَهُ مُعَقِّبَاتٌ) و پیاپی از روبرو و پشت سر به فرمان خدا از او مراقبت می نمایند، یعنی جسم و روح او را از هر آسیبی محافظت می نمایند و اعمال او را ثبت و ضبط می کنند و آن فرشتگان همواره همراه انسان هستند.
پس همانگونه که علم خداوند انسان را احاطه نموده است خداوند این محافظات را بر بندگان قرار داده است به صورتی که حالات و کارهای انسان پوشیده نمی ماند و هیچ چیز از آن فراموش نمی شود. (إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ همانا خداوند نعمت و احسان و زندگی و راحتی هیچ قومی را تغییر نمی دهد، (حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ) مگر اینکه آنان احول خود را

تغییر بدهند، به این صورت که از دایرهٔ ایمان بیرون آمده و به کفر روی بیاورند، و از طاعت به معصیت و یا از شکر گزاری نعمت های خدا به ناسپاسی و مغرور شدن بگرایند، پس آنگاه خداوند آن نعمت ها را از دستشان می گیرد.

و همچنین هرگاه بندگان حالت گناه ورزی را که بدان مبتلا هستند تغییر دهند و به اطاعت خدا روی بیاورند، خداوند حالت ناگواری را که در آن به سر می برند دگرگون می سازد و شقاوت آنها را به نیکی و شادی و رحمت مبدل می نماید.

(وَإِذَا أَرَادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا) و هنگامی که خدا بخواهد عذاب و سختی را به قومی برساند حتماً ارادهٔ الهی در رابطه با آنها محقق می شود، (فَلاَ مَرَدَّ لَهُ) زیرا هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند آن را بر گرداند (وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ) و جز او هیچ کار سازی ندارند که امر پسندیده و دوست داشتنی را برایشان بیاورند و امور ناگوار را از آنها دور نماید. پس باید از قرار گرفتن در دایرهٔ آنچه که خدا نمی پسندد بپرهیزند تا مبادا عذابی بر آنها بیاید که از قوم گناهکار برگردانده نمی شود.

آیه ی ۱۳-۱۲:

هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَیُنْشِیءُ السَّحَابَ الثِّقَالَ او کسی است که برق (آسمان) را به شما می نمایاند که هم باعث بیم و هم مایهٔ امید شم می گردد، و نیز ابرهای سنگین بار را پدید می آورد.

وَیُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلاَئِکَةُ مِنْ خِیفَتِهِ وَیُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَیُصِیبُ بِهَا مَن یَشَاء وَهُمْ یُجَادِلُونَ فِی اللّهِ وَهُوَ شَدِیدُ الْمِحَالِ و رعد به ستایش او و فرشتگان نیز از ترسش تسبیح می کنند، و صاعقه ها را می فرستد و هر کس را که بخواهد بدان ها گرفتار می کند در حالی که آنان دربارهٔ خدا به مجادله می پردازند، او بس قدرتمند است.

خداوند متعال می فرماید: (هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا) او ذاتی است که رعد و برق آسمان را به شما نشان می دهد که هم باعث بیم و هم مایهٔ امید شما می گردد، یعنی با دیدن آذرخش آسمان ترس از فرود صاعقه و انواع آفات بر میوه ها و نباتات مردم را فرا می گیرد، و نیز از طرفی آذرخش آسمان مایهٔ امید و خیر و فایده هم می باشد.

(وَیُنْشِیءُ السَّحَابَ الثِّقَالَ) و ابرهای سنگین بار را که باران فراوان دربر دارند و سبب بهره مند شدن بندگان و شهرها می شود پدید می آورد. (وَیُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ) و رعد ستایش او او را به جای آورده و او را به پاکی می ستاید. و آن صدایی است که از ابرها شنیده می شود و بندگان را آشفته می نماید، پس رعد در مقابل پروردگارش فروتن و فرمانبردار است و زبان

به ستایش و پاکی اش می گشاید. (وَالْمَلاَئِکَةُ مِنْ خِیفَتِهِ) و فرشتگان نیز از بیمش پاکی او را بیان می کنند. یعنی فرشتگان در برابر خداوند فروتن هستند و از قدرت الهی می ترسند. (وَیُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ) و صاعقه ها را می فرستد و آن آتشی است که از ابرها بیرون می جهد، (فَیُصِیبُ بِهَا مَن یَشَاء)و هر کس از بندگانش را بر حسب مشیت خویش بدان گرفتار می کند. (وَهُمْ یُجَادِلُونَ فِی اللّهِ وَهُوَ شَدِیدُ الْمِحَالِ) و آنان دربارهٔ خدا به مجادله می پردازند، او بس قدرتمند است ؛ هر چه بخواهد می کند و هیچ چیز نمی تواند از قدرت او سرپیچی نماید وهیچ فرار کننده ای از دست او در نمی رود.

و تنها اوست که برای بندگانش باران و ابر را می فرستد که روزیهایشان در آن نهفته است، و اوست که به تدبیر امور می پردازد. و آفریده های بزرگ که بندگان از آن به هراس می افتند در برابر او فروتن بوده و سر تسلیم فرود می آورند، وا و قدرتمند و دارای توانایی زیاد است، پس همو سزاوار است که پرستش شود و شریکی برایش قرار داده نشود، بنابراین فرمود:

آیه ی ١٤:

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِهِ لاَ یَسْتَجِیبُونَ لَهُم بِشَیْءٍ إِلاَّ کَبَاسِطِ کَفَّیْهِ إِلَی الْمَاء لِیَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاء الْکَافِرِینَ إِلاَّ فِی ضَلاَلٍ خداست که شایستهٔ عبادت و دعاست و کسانی را که به جای او به فریاد می خوانند به هیچ وجه دعایشان را اجابت نمی نمایند، مگر مانند کسی که دستهایش را به سوی آب بگشاید تا به دهانش برسد ولی هرگز آب به دهانش نخواهد رسید، و دعای کافران جز در گمراهی نیست.

(لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ) دعوت حق تنها از آن خداست، و آن عبارت است از: انجام دادن عبادت برای او؛ خدایی که هیچ شریکی ندارد، واینکه دعای عبادت و دعای مسالت خالصانه رای او صورت پذیرد. (یعنی ستایش و تمجید ، و طلب و مسالت فقط از او بعمل می آید) و خداوند سزاوار هر دو نوع دعا می باشد، و شایستهٔ ترس و امید و محبت و علاقه و بیم است. و شایسته است که انسان به سوی او باز گردد، زیرا تنها الوهیت او حق است، و الوهیت دیگران باطل می باشد.

(وَالَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِهِ) و کسانی که به جای او بت ها و انبازهایی را که شریک خدا کرده اند به فریاد می خوانند، و آنها را پرستش می کنند، (لاَ یَسْتَجِیبُونَ لَهُم) به هیچ وجه آنها را اجابت نمی کنند و کمترین نیازی از نیازهایشان را از کارهای دنیا و امور آخرت بر آورده

نمی نمایند. (إِلاَّ كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاء) مگر مانند کسی که هر دو دستش را به سوی آب دراز کرده است و به خاطر دوری آب دستهایش به آن نمی رسد، (لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ) تا با گشودن دستهایش آب به به دهانش برسد، زیرا او تنشه است و از شدت تشنگی می خواهد با دستش آب را بگیرد، آبی که امکان ندارد به آن برسد. همین طور کافران که همواره خدایان دیگری را به فریاد می خوانند به هیچ وجه آنها را اجابت نخواهند کرد و کمترین نیازی از نیازهایشان را برآورده نخواهند ساخت، و در اوقاتی که آنها به شدت به آن معبودان نیاز دارند به آنها سودی نمی بخشند، چون آنها خود نیازمند هستند، و آن معبودان به اندازه ذره ای در آسمانها و زمین اختیاری ندارند و آنها هیچ مشارکتی در آن ندارند و هیچ یک از آنها پشتیبان و یاور خدا نیست. (وَمَا دُعَاء الْكَافِرِينَ إِلاَّ فِي ضَلاَلٍ) و دعای کافران جز گمراهی نیست، چون آنچه که به جای خدا می خوانند باطل است، پس عبادت و دعایشان نیز باطل می باشد، زیرا با باطل گشتن هدف و مقصود، وسیله نیز باطل می گردد. و از آنجا که خداوند پادشاه و فرمانروای به حق و آشکار است پرستش و عبادت او نیز حق است، و کسی که او را پرستش می نماید در دنیا و آ[رت سود می بیند.

و تشنه کردن دعایی که کافران و مشرکان از غیر خدا بعمل می آورند به کسی که دستهایش را به سوی آب دراز می کند تا آب به دهانش برسد از بهترین مثالها است. زیرا این، تشبیه دادن به کار غیر ممکن است ، پس همانگونه که این کار ممکن نیست آنچه که بدان تشبیه شده است نیز محال و غیر ممکن است. و منوط کردن چیزی به امری محال و غیر ممکن به بهترین و رساترین صورت بیانگر محال بودن آن می باشد، همان طور که خداوند متعال فرموده است: (ان الذین کذبوا بایئنا و استکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب اسماء و لا یدخلوا الجنه حتی یلج الجمل فی سم الخیاط) بی گمان کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در مقابل آن تکبر ورزیدند دروازه های آسمان برای آنها گشوده نمی شود و به بهشت وارد نمی گردند مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن عبور کند.

آیه ی ۱۵:

وَلِلّهِ يَسْجُدُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ و آنچه که در آسمانها و زمین است خواسته و ناخواسته برای خدا سجده می کنند، و همچنین سآیه هایشان صبحگاهان و شامگاهان برای خدا سجده می کنند.

همهٔ آنچه که آسمانها و زمین در بردارند در مقابل پروردگارشان فروتن اند و از روی اختیار

یا اجبار برای او سجده می برند، پس سجده و فروتنی از روی اختیار از سوی مومنان است، و کرنش و سجدهٔ از روی اکراه از سوی کسی است که از پرستش پروردگـارش سـرباز مـی زند، در حالی که سرشتش او را در این کار تکذیب می نماید. (وَظِلالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ) و سآیه های مخلوقات در اول روز و [ر روز برای خدا سجده می برند و سجدهٔ هر چیزی بـر حسب حالت آن است. همانطور که خداوند متعال فرمـوده اسـت: (و ان مـن شـی الا یـسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم) و هر چیزی حمد و تسبیح خداوند را به جای می آورد اما شما آن تسبیح را نمی فهمید.

آیه ی ١٦:

قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ قُلِ اللّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِ أَوْلِيَاء لاَ يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلاَ ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُواْ لِلّهِ شُرَكَاء خَلَقُواْ كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ بگـو: «چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» در (پاسخ آنان) ، بگو: «الله» بگو: «آیا جز خـدا دوستانی گرفته اند که برای خودشان سود وز یانی ندارند؟ »بگو: «آیا کور و بینا برابرند؟ آیا تاریکی ها و روشنی برابرند؟ » آیا شریکانی برای خدا قائل می شوند که همچون آفریدگان او (چیزی را) آفریده باشند و آنگاه کار آفرینش بر آنها متـشبه شـده باشـد؟ » بگـو: «خداونـد آفرینندهٔ همه چیز و یگانه ی قهار است».

پس وقتی که تمامی مخلوقات خواه ناخواه برای پروردگارشان سجده می نماینـد، او معبـود راستین است و معبود شایسته و به حق است و الوهیت دیگر چیزها باطل می باشد. بنابراین باطل بودن آن را بیان کرد و بر بطلان آن دلیل آورد و فرمود: به کسانی که بت ها و همتایانی را شریک خدا می سازند و آنها را مانند خدا دوست می دارند و انواع تقرب و عبادت ها را برای آنان انجام می دهند: بگو : آیا عقلهایتان را از دست داده اید که دوستانی را به خـدایی گرفته اید و با پرستش آنها به آنان ابراز عشق و علاقه می کنید، در صورتی که آنها شایسته ی عبادت نیستند؟ زیرا آنها (لاَ يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلاَ ضَرًّا) برای خودشان سـود وز یـانی ندارند اما شما آنها را به دوستی برگرفته اید و ولایت و دوستی کسی را ترک مـی کنیـد کـه دارای نامها و صفات کامل است، و مالک مردگان و زندگانی می باشد، و آفـرینش تـدبیر و سود و زیان بدست اوست، در حا لی که پرستش خداوند یگانه و عبادت کسانی که شریک او می سازید برابر نیست. همچنانکه کور و بینا برابر نیستند ، و تاریکی ها و روشنی هم برابـر نمی باشند؟

و اگر آنها دچار شک و اشتباه شدند و برای او شریکانی قرار دادند و گمان بردند چیزهـایی که آنها شریک خدا می سازند مانند او می آفرینند و کار انجام می دهند، پس این التبـاس و اشتباه را با دلیل و برهانی که بر یگانگی خداوند دلالت می نماید برطرف کن و به آنها بگو: (اللّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) خداوند آفرینندهٔ هر چیزی است، پس محال است که چیزی خود بـه خود آفریده شده باشد .و نیز غیر ممکن است که بدون آفریننده به وجود آمـده باشـد، پـس مشخص شد که هر چیزی آفریننده و خدایی دارد کـه در آفـرینش شـریکی نـدارد و یگانـه تواناست. و یگانی و توانمندی را جـز خداونـد نـشاید، و بـالاتر از هـر مخلـوق توانمنـدی مخلوقی قویتر و توانمندتر وجود دارد و این سلسله همچنان تداوم می یابد تـا بـه خداونـد یگانه و توانمند می رسد. پس توانمندی و یگانگی همزاد یکدیگرند و هر دو ویژه ی خداوند یگانه هستند. پس با دلیل عقلی روشن شد که آنچه به جای خدا خوانده می شود کوچکترین پیزی از آفریدن مخلوقاتی در دست او نیست، بنابراین پرستش آن باطل می باشد.

آیه ی ۱۷:

أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاء حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاء وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللّهُ الأَمْثَالَ خداوند از آسمان آب فرو فرستاد و رودخانه هایی به اندازهٔ گنجایش خویش روان گشت، سـیل کـف بلنـدی بـا خـود برداشت. همچنین آنچه از طلا و نقره و غیره که جهت تهیه ی زینت آلات روی آتـش ذوب می نمایند (از آن نیز کفی بالا می آید)، خداوند بدینسان حق و باطل را بیان می کند، اما کف از میان می رود و اما آنچه به مردم سود می بخـشد در زمـین مانـدگار مـی گـردد، خداونـد بدینسان مثلها را بیان می کند.

خداوند هدایتی را که توسط پیامبر برای زنده کردن دلها و ارواح فرو فرستاده است بـه آبـی تشبیه می کند که مایهٔ حیات اجسام است، و فایدهٔ فراگیر و زیادی که د رهدایت وجود دارد و بندگان به آن نیازمندند را به سود و فایده ی فراگیری که در باران است تشبیه می کند . و تفاوت دلهایی که هدایت را می پذیرند به دره هایی تشبیه کرده که رودها در آن روانند، پس برخی از رودخانه ها بزرگ بوده و آب زیادی در خود جای مـی دهنـد، همچنانکـه دلهـایی بزرگ وجود دارند که دانش فراوانی را در خود جای می دهند، و رودخانه ای داریم که آب کمی در آن جاری است، مانند دلی کوچک که دانش کمی در خود جای می دهد.

و شهوات و شبهات دلها را به هنگام تعامل با حق به کفی تشبیه می کند که بر بالای آب قرار

می گیرد، و یا به کفی تشبیه می کند که به هنگام ذوب کردن زیور آلات و پالایش و گداختن و قالب گیری بر بالای آن قرار می گیرد، کف همواره بر بالای آب قرار دارد و آن را مکدر می نماید تا اینکه از بین می رود و آب صاف و زلال و زیور آلاتی که به مردم فایده می رساند، باقی می ماند. قلب نیز همواره شبهات و شهوات را ناپسند می داند و با دلایل راستین و اراده ای قاطع با آن مبارزه می نماید تا اینکه از بین رفته و نابود می شود، و قلب پالایش یافته و صاف شده و آنچه که به مردم فایده یم رساند از قبیل دانستن حق و ترجیح دادن آن و علاقه مند بودن به آن باقی می ماند. پس باطل از بین می رود و حق آن را نابود می گرداند (ان البطل کان زهوقا) همانا باطل رفتنی و نابود شدنی است. (کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللّهُ الأَمْثَالَ) خداوند این چنین مثالها را بیان می نماید تا حق از باطل روشن شود و هدایت از گمراهی مشخص گردد.

آیه ی ۱۸:

لِلَّذِینَ اسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُواْ لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِی الأَرْضِ جَمِیعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لاَفْتَدَوْاْ بِهِ أُوْلَـئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت می کنند سرانجام نیک دارند، و کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت نمی کنند اگر همهٔ آنچه که در زمین است و مانند آن همراه دشته باشند قطعاً همگی را بلاگردان خود می کنند، آنان حساب بدی دارند و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است!

وقتی خداوند حق را از باطل مشخص نمود، بیان کرد که مردم دو گروه هستند: گروهی دعوت پروردگارشان را اجابت می نمایند، پس به ذکر ثواب پروردگار برای آنان پرداخت، و گروهی نیز از پذیرش دعوت خدا امتناع می ورزند، و به بیان کیفرش در رابطه با آنان پرداخت و فرمود: (لِلَّذِینَ اسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمُ) کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت می کنند، یعنی دلهایشان برای علم و ایمان منقاد گردید و اعضا و جوارحشان تسلیم امر و نهی پروردگارشان از آنها خواسته شد، و مطابق آنچه که پروردگارشان از آنها خواسته است عمل نمودند، پس برای آنها (الْحُسْنَى) حالت نیکو و پاداش نیک است و آنان دارای بزرگترین صفات و برترین فضایل هستند و پاداش دنیا و آخرت را در می یابند، پاداشی که هیچ چشمی تاکنون مانند آنرا ندیده و هیچ گوشی (اخبار آن را) نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

(وَالَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُواْ لَهُ) و کسانی که دعوت خدا را بعد از مثالهایی که برایشان آورده شده

و حقی که برایشان بیان گردید، نپذیرفتند دارای حالتی بد خاهند بود، (لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِی الأَرْضِ جَمِیعًا)و اگر همهٔ آنچه که در زمین است از قبیل طلا، نقره و غیره ، داشته باشند، (وَمِثْلَهُ مَعَهُ لاَفْتَدَوْاْ بِه) و نیز مانند آن را داشته باشند، برای رهایی از عذاب روز قیامت خواهند پرداخت ولی از آنها پذیرفته نمی شود. آنها چگونه می توانند این اندازه را داشته باشندو آن را از کجا خواهند آورد؟ (أُوْلَـئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ)آنان حساب بدی دارند، و آن حسابی است که در مقابل همهٔ کارهای زشتی که در گذشته انجام داده اند، و آنچه از حقوق خدا که بندگان ضایع کرده اند نوشته شده و از آنها حساب گرفته می شود، و می گویند: (یویلتنا مال هذا الکتب لا یعادر صغیره و لا کبیره الا احصیها و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم ربک احدا) ای وای بر ما! این کتاب (= نامه ی اعمال) را چه شده که هیچ گناه کوچک و بزرگی را نگذاشته مگر اینکه آن را بر شمرده است! و آنچه را که کرده اند حاضر می یابند و پروردگارت بر هیچ کس ستم نمی کند.

(وَ) و بعد از اینکه عذاب سخت و بد چشیدند، (مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ)جایگاهشان دوزخ است که در آنجا هر عذای از قبیل گرسنگی شدید و تشنگی دردناک و آتش داغ و سوزان و درخت زقوم و ضریع (گیاه خوارداری که شبرق نایمده می شود و خوراک جهنمیان است) و همه ی انواع عذابی که خداوند بیان کرده است وجود دارد (وَبِئْسَ الْمِهَادُ) و (دوزخ) بد جایگاهی است

آیه ی ٢٤-١٩:

أَفَمَن یَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمَی إِنَّمَا یَتَذَکَّرُ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ آیا کسی که می داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی که او کور است؟ همانا فقط خردمندان پند می پذیرند.

الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَلاَ ینقُضُونَ الْمِیثَاقَ کسانی که به عهد خداوند وفا می نمایند و پیمان را نمی شکنند.

وَالَّذِینَ یَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَیَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَیَخَافُونَ سُوءَ الحِسَابِ و کسانی که آنچه را خداوند به پیوسته نگاه داشتن آن امر فرموده پیوسته نگاه می دارند و از پروردگارشان بیمناک هستند و از محاسبهٔ بد می ترسند.

وَالَّذِینَ صَبَرُواْ ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلاَنِیَةً وَیَدْرَؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ أُوْلَئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ و کسانی که به خاطر پروردگارشان بردباری کردند و نماز را بر پا داشتند و از آنچه که به آنها روزی دادیم به صورت پنهان و اشکار بخشیدند و

خرج کردند، و بدی را به نیکی دفع می کنند اینان هستند کـه پـاداش نیـک آن سـرای از آن ایشان است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالمَلاَئِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ باغهای بهشت که جای ماندگاری است، آنان همراه پدران و فزندان و همـسران شایستهٔ خود بدان جا وارد می شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می شوند.

سَلاَمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (به آنان می گویند:) سلام بر شما باد به سبب صبر و شیکبایی که داشتید، پس آن سرا چه نیکو است!

خداوند میان کسانی که علم دارند و بدان عمل می نمایند و کسانی که علم دارنـد امـا بـدان عمل نمی کنند و یا اصلاً علم و دانشی ندارند فرق گداشته و می فرماید: (أَفَمَن يَعْلَـمُ أَنَّمَـا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ الْحَقُّ) آیا کسی که می داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شـده حق است و آن را فهمیده و به آن عمل می نماید، (كَمَنْ هُوَ أَعْمَى) ، مانند کسی که او کـور است و حق را نمی شناسد و به آن عمل نمی کند؟ پس این دو فرد زمین تا آسمان با هم فرق دارند، و شایسته است که بنده بیندیشد و دریابد که حالـت کـدام یـک از دو گـروه بهتـر و سرانجام کدام یک خوبتر است، و آن گاه راه وی را برگزیند و بـه دنبـال آن گـروه حرکـت نماید. ولی هر کس به سود و زیان خودش نمی اندیشد.

(إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ) بلکه فقـط خردمنـدان و کـسانی کـه دارای عقلهـا و آرای کامـل هستند، می اندیشند؛ آنان که مغز و هستهٔ جهان و برگزیدگان فرزندان آدم می باشند.

اگر بپرسی که آنان دارای چه صفاتی می باشند و چگونه کسانی هستند، زیباتر از آنچـه کـه خداوند در توصیف آنان بیان داشته است نخواهی یافت، آنجا که فرموده است:

(الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ) آنان که به عهد خدا وفا می نمایند، و به عهد و پیمانی که خداوند از آنها گرفته و آنان را متعهد نموده است که حقوق الهی را به طور کامل انجام دهند، وفا می کنند پس وفای به عهد مقتضی آن است که عهد را به طور کامل ادا کرد و در آن خیر خواهی نمود. (وَ) و کمال وفاداری آنان این است که، (لاَ يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ) پیمان را نمـی شـکنند. یعنی پیمانی را که با خدا بسته اند نمی شکنند. پـس همـهٔ پیمانهـا و عهـدها و سـوگندها و نذرهایی که بندگان می بندند در این داخل است. بنابراین بنـده از خردمنـدان و کـسانی کـه دارای پاداش بزرگ هستند نخواهد بود مگر اینکه این پیمانها را به طور کامل ادا کند و آنهـا را نشکند، و نیز به طور ناقص آنها را انجام ندهد.

(وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ) و کسانی که آنچه خداوند به پیوستن داشـتن آن

فرمان داده است پیوسته می دارند. این حکم عام است و همهٔ آنچه را که خداوند به پیوسته داشتن آن امر کرده است از قبیل ایمان به خدا و رسولش و محبت خدا و پیامبرش، و پرستش خدای یگانه، و اطاعت از پیامبر را دربر می گیرد، و با رفتار و کردار نیک با پدران و مادرانشان پیوند نیک را برقرار می دارند و از فرمان آنها سرپیچی نمی کنند، و با رفتار و گفتار نیک، پیوند خویشاوندی را برقرار می دارند.

و با ادای حقوق دینی و دنیوی همسران و همراهان و بردگان، به طور کامل پیوند نیک را با آنان برقرار می دارند.

و چیزی که سبب می شود بنده چنین عمل کند و دستورات خداوند را انجام دهد، ترس از خدا و روز قیامت است. بنابراین فرمود: (وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) و از پروردگارشان می ترسند و ترس از خداوند و ترس از روز قیامت و این که برای حساب و کتاب پیش وی حاضر می شوند آنها را از ارتکاب گناه، و انجام ندادن چیزی که خداوند به آن دستور داده است باز می دارد، چون آنها از عذاب الهی می ترسند و به پاداش او امیدوارند.

(وَالَّذِينَ صَبَرُواْ) و کسانی که بر اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خدا و دوری کردن از آنچه پروردگار متعال از آن نهی فرموده است شکیبایی می ورزند . و یا در هنگام مصیبت و بلا بردبارند، و این صبر و شیکبایی (ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِمْ) برای خشنودی و رضای پروردگارشان است، نه برای دیگر اهداف و اغراض فاسد.

و چنانچه بنده خودش را کنترل نماید و برای خشنودی پروردگارش و به امید نزدیک شدن به او و بهره مند شدن از پاداش وی بردباری نماید برایش سودمند است ، و این صبر از ویژگیهای اهل ایمان است و چنانچه هدف از آن کسب شهرت باشد، در حقیقت این کار ستودنی نیست زیرا چنین صبری از انسان عابد و انسان فاسق و مومن و کافر بر می آید.

(وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ) و نماز را بر پا داشتند یعنی آن را همراه با تمام ارکان و شرایط و آنچه که نماز در ظاهر و باطن تکمیل می نماید انجام دادند. (وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلاَنِيَةً) و از آنچه که به آنها روزی داده ایم در پنهان و آشکار بخشیدند. نفقات واجب از قبیل زکات و کفاره ها، و نفقات مستحب در این بخشش و اتفاق داخل می باشند و آنها هر جا نیاز به انفاق باشد به صورت پنهان و آشکار انفاق می نمایند.

(وَيَدْرَؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ) و بدی را با نیکی دفع می کنند. یعنی هر کس با گفتار و یا کردار نسبت به آنها بدی نماید با او مقابله به مثل نکرده و همان کار را با او انجام نمی دهند، بلکه با او نیکی می نمایند.

پس هر کس از دادن و بخشیدن به آنها دریغ بورزد آنان به او می بخشند، و هر کس بدانها ستم روا بدارد، عفوش می کنند،و هر کس پیوند خویشاوندی را با آنها قطع نماید پیوند خیوشاوندی را با او برقرار می دارند، و هر کس که با آنان بدی کند با وی نیکی می کنند.
پس با کسی که با آنان بدی نمی کند چگونه رفتار خواهند کرد!(أُوْلَئِکَ) کسانی که دارای این صفتهای بزرگ و فضیلت ها ی زیبا هستند، (لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ) پاداش نیک آن سرارا دارند و پاداش نیک را چنین تفسیر نمود: (جَنَّاتُ عَدْنٍ) باغهای بهشت که جای ماندگاری است و از آن دور نمی شوند و نمی خواهند به جای دیگری برده شوند، زیرا به خاطر نعمت های فراونی که بهشت دربر دارد و شادی ای که در آنجا هست، همهٔ خواسته ها و اهداف آدمی در آن برآورده می شود، به گونه ای که آنها بالاتر از آن چیزی را نمی بینند. و از جمله چیزهایی که نعمت و شادی انها را کامل می کند این است که، (يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ) همراه با پدران و فرزندان و همسران صالح و شایستهٔ خود بدانجا وارد می شوند. و دوستان و یاران نیز از زمرهٔ همسران و فرزندان به شمار می روند.
(وَالمَلاَئِکَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ) درودتان باد و سلام خدا بر شما باد. و این کلام بیانگر دور شدن آنان از هر امر ناپسندی است و مستلزم حصول هر امر پسندیده و دوست داشتنی برای آنان است .
(بِمَا صَبَرْتُمْ) به سبب شکیبایی تان، و صبور بودنی که شما را به این منازل عالی و باغهای گرانبها رساندیم. (فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) پس جزای آنان سراچهٔ نیک است.
بنابراین شایسته است کسی که خیر خواه خودش می باشد و برای خویشتن ارزش قایل است با نفس خود مبارزه و جهاد نمایند تا از صفات خردمندان برخوردار شود و از نعمتهای آن جهان بهره مند گردد، نعمتهایی که شادی بخش ارواح است و همه ی لذات و شادیها را دربر می گیرد. پس آدمی باید برای رسیدن به چنین چیزی بکوشد و دراین زمینه با دیگران به رقابت بپردازد.
آیه ی ۲۵:
وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ أُوْلَئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ و آنان که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند، و پیوندی را می گسلند که خداوند به حفظ آن دستور داده است، و در زمین فساد می کنند، لعنت و نفرین بهرهٔ ایشان است و سختی آن سرای را (نیز) دارند.
وقتی خداوند حالت اهل بهشت را بیان نمود، بیان داشت که اهل جهنم بر عکس بهشتیان می

باشند، پس در مورد اهل جهنم فرمود: (وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ) و آنان که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند. یعنی بعد از اینکه خداوند پیمانش را به وسیلهٔ پیامبرانش بر آنان محکم نمود آنها منقاد نشدند و تسلیم نگشتند، بلکه با روی گردانی و پیمان شکنی با آن برخورد کردند.

(وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ) و پیوندی را می گسلند که خداوند به حفظ و نگاه داشتن آن دستور داده است؛ پس رابطهٔ خود و پروردگارشان را با ایمان آوردند و انجام عمل صالح نگه نداشته و پیوند خویشاوندی را گسستند، و حقوق آنان را به جای نیاوردند؛ بلکه با کفر و زیدن و انجام گناهان و بازداشتن مردم از راه خدا و کج نشان دادن دین او، در زمین فساد و تباهی کردند.

(أُوْلَئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ) اینان نفرین بهرهٔ ایشان است. یعنی دوری از رحمت خدا و مذمت و نکوهش از جانب وی و فرشتگان و بندگان مومن بهرهٔ ایشان است. (وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ) و بدی و سختی آن سرای را نیز دارند. و آن جهنم و عذابهای دردناک آن است.

آیه ی ۲۶:

اللّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاء وَيَقْدِرُ وَفَرِحُواْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ مَتَاعٌ

خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد فراغ و فراوان می گرداند و آن را برای هر کس که بخواهد تنگ و کم قرارمی دهد و آنها به زندگی دنیا شاد و خشنودند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت کالای ناچیزی بیش نیست.

یعنی فقط خداوند است که روزی را برای هر کس بخواهد فراخ و فراوان می گرداند و آن را برای هر کس که بخواهد تنگ می دارد. (وَفَرِحُواْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا) و کافران به زندگی دنیا شاد و خشنودند؛ خشنودیی که باعث شده تا به زندگی دنیا بچسبند و از آخرت غافل نشوند و این به سبب نقصان عقلشان است (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ مَتَاعٌ) و زندگی دنیا در برابر آخرت چیز اندکی است و مدت کمی از آن بهره مند می شوند، چرا که عاقبت از خانواده و یارانشان جدا می شوند و عذاب دراز مدتی را پیش روی خواهند داشت.

آیه ی ۲۹-۲۷:

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاء وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ

و کافران می گویند: «چرا بر او نشانه ای از جانب پروردگارش فرو فرستاده نشده است؟ » بگو: «خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را که توبه کند و سوی خودش هدایت می نماید» .

الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللّهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ آن کسانی که ایمان آورده و دلهایشان به یاد خدا آرامش پیدا می کند، بدانید که دلها با نام خدا آرام می گیرند.
الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند خوشا به حال ایشان و آنان سرانجام نیکی دارند.
خداوند متعال خبر می دهد کسانی که به آیات وی کفر ورزیدند و بر پیامبر سخت گرفتند و به او پیشنهاد کرده و گفتند: (لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ) چرا نشانه ای از سوی پروردگارش بر او نازل نشده است؟ و آنها ادعا می کردند که اگر معجزه و نشانه ای بر پیامبر فرو فرستاده می شد آنها به وی ایمان می آوردند. پس خداوند آنان را پاسخ داد و فرمود: (قُلْ إِنَّ اللّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاء وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ) بگو: خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را که توبه نماید و خشنودی پروردگار را بجوید و به سوی خویش هدایت می کند. پس هدایت و گمراهی در دست آنان نیست تا آن را منوط به معجزه ها و نشانه ها کنند. آنها دروغگویند، (ولو اننا نزلنا اليهم الملئكه و كلمهم الموتى و حشرنا عليهم كل شيء قبلاً ما كانوا ليومنوا الا ان يشاء الله و لكن اكثرهم يجهلون) حتی اگر ما فرشتگان را به سوی آنها فرو بفرستیم و مردگان با آنها سخن بگویند و همه چیز را پیش چشم آنها محشور کنیم ایمان نخواهند آورد، مگر اینکه خدا بخواهد، ولی بیشتر آنان نمی دانند.
و لازم نیست پیامبر نشانه و معجزه ای بیاورد که آنان تعیین و پیشنهاد می نمایند، بلکه هر معجزه ای را که پیامبر پیش آنها بیاورد و حق را روشن نماید کفایت می کند و مقصود حاصل می شود، و این برایشان بهتر است ، زیرا اگر معجزات آنچنان که آنها می خواهند و پیشنهاد می کنند نزدشان بیاید و به آن ایمان نیاورند بلافاصله و در همین دنیا عذاب خدا آنها را فراموش خواهد گرفت. سپس خداوند علامت مومنان را بیان نمود و فرمود:
(الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللّهِ) کسانی که ایمان آورده، و دلهایشان با یاد خدا آرامش پیدا می کند و اضطراب و نگرانی هایش برطرف می شود و لذت و شادی بدان روی می آورد، (اللّهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) یعنی شایسته است که دلها جز به یاد خدا سکون و آرامش پیدا نکند، زیرا هیچ چیزی برای دلها از محبت آفریننده لذت بخش تر و شیرین تر نیست و هیچ چیز از انس گرفتن به خدا و شناخت او شیرین تر نیست. و دلها به اندازۀ شناختی که از خداوند دارند و به اندازه محبتی که به خدا دارند به یاد و ذکر او می پردازند، پس ذکر خدا یعنی یاد کردن بنده پروردگارش را با تسبیح و تهلیل و تکبیر و ....
و گفته شده که منظور از ذکر خدا کتابش است که آن را به منظور پند پذیری مومنان فرا

فرستاده است، بنابراین معنی آرامش یافتن قلب با ذکر خدا این است که دل معانی وا حکـام قرآن را بفهمد تا با آن آرام گیرد، زیرا معانی و احکام قرآنی روشن است و با دلایل و حجت فراوانی مورد تایید قرار گرفته است. و از این طریق دلها آرام می گیرند، زیرا دلها جز با یقین و علم ارامش نمی یابند و یقین و علم به کاملترین صورت در لابلای آیان قران نهفته است و قطعاً دلها به غیر از قرآن آرام نمی گیرند، اما دیگر کتابها که بر مبنای قران تدوین نشده اند، دل ها به آنها سکون و آرامش پیدا نمی کنند، زیرا به خاطر تعارض دلایل و تضاد احکامی که در انها وجود دارد دچار اشفتگی و اضطراب می شود.

(ولوکان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلفا کثیرا) و اگر قرآن از جانب کسی دیگر غیر از خدا بود در ان تضاد و اختلاف زیادی می یافتند. و اگر در اخبار کتاب خدا تامل شود و با سـایر علوم و تألیفات مقایسه گردد میان آن دو فرق بزرگی مشاهده خواهد شد.

سپس خداوند متعال فرمود: (الَّذِینَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ) آنان که قلباً به خدا و فرشتگان و کتابهاو پیامبرانش و به روز قیامت ایمان آوردند، و این ایمان را با انجام کارهای شایـسته؛ کارهای قلبی از قبیل محبت و ترس از او و امید به او، و کارهای جوارح از قبیل نماز دیگر کارهای پسندیده تصدیق کردند. (طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ) خوشـا بـه حـال ایـشان، و آنـان سرانجام نیکی دارند. یعنی آنان دارای حالتی خوش و سرانجامی نیک هستند.

و آنان در سایهٔ خشنودی و گرامیداشت خداوند در دنیا و آخرت خوشحال خواهنـد بـود. و کمال آسایش و آرامش را در خواهند یافت. از جملهٔ آن درخت طوبی است کـه در بهـشت است و سواره در سایهٔ آن حرکت می نماید و صد سـال طـول مـی کـشد تـا آن را بپیمایـد، همانونه که در احادیث صحیح آمده است.

آیه ی ۳۰:

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِی أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَـمٌ لِّتَتْلُـوَ عَلَـيْهِمُ الَّـذِیَ أَوْحَيْنَـا إِلَيْـكَ وَهُـمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَـنِ قُلْ هُوَ رَبِّی لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ بدین گونه تو را بـه میان امتی فرستادیم که امتهای فراوانی پیش از آن آمده و رفته اند، تا آنچه را بـه تـو وحـی کرده ایم بر آنان هر چند که منکر خداوند مهربانند بخوانند. بگـو: «خداونـد پروردگـار مـن است، جز او معبود به حقی نیست، بر او توکل نموده ام و بازگشت من به سوی اوست».

خداوند متعال به پیامبر محمد علیه السلام می فرماید: (كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِی أُمَّةٍ) بدین گونه تو را به سوی قومت فرستادیم تا آنان را به سوی راه هدایت فرا بخوانی، (قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ) که پیش از آنان امتهای فراوانی آمده و رفته اند، و ما پیـامبران خـود را بـه میـان آنهـا

فرستادیم، پس شما نخستین رسول و پیامبر نیستی تا رسالتت برای انها ناآشنا جلـوه کنـد. و شما از جانب خود سخن نمی گویی بلکه آیات خداوند را برای آنان می خوانی کـه بـر تـو وحی می شود؛ آیاتی که دلها را پاک می نماید و نفس ها را پاکیزه می گرداند، اما قوم تو به خداوند مهربان کفر می ورزند، پس آنان با پذیرش و شکر به استقبال رحمت و احسان خـدا نرفتند؛ رحمت وا حسانی که بزرگترین نوع آن عبارت بود از اینکه شما را به عنوان فرستاده به سویشان روانه کردیم و کتاب را بر تو نایل نمودیم. بلکه با انکـار و عنـاد بـا مهربـانی و احسان خداوند برخورد کردیم. پس آنان از ملت هایی که پیش ازایشان بودند و پیـامبران را تکذیب کردند عبرت نگرفتند که چگونه خداوند آنان را به سمت گناهانشان به عذاب سخت خویش گرفتار ساخت. (قُلْ هُوَ رَبِّی لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ) بگو: او پروردگار من است و هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد. و این کلام، هر دو قسم توحید را در بردارد؛ هم توحید الوهیت، و هم توحید ربوبیت. پس او پروردگار من است و از همان ابتدا مرا با نعمت هایش پرورش داده، و معبود و خدایم است. (عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ) و در همه ی کارهایم بر او توکل نموده، (وَإِلَیْهِ مَتَابِ) و در تمام عبادت هایم و در همه ی احوالم به سوی او بر می گردم.

آیه ی ۳۲:

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الأَرْضُ أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لِّلّهِ الأَمْـرُ جَمِیعًـا أَفَلَمْ یَیْأَسِ الَّذِینَ آمَنُواْ أَن لَّوْ یَشَاء اللّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِیعًا وَلاَ یَزَالُ الَّذِینَ کَفَرُواْ تُـصِیبُهُم بِمَا صَنَعُواْ قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِیبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّى یَأْتِیَ وَعْدُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لاَ یُخْلِفُ الْمِیعَـادَ و اگر قرآنی باشد که کوهها بدان به حرکت در آیند و یا زمین به وسیله ی آن پاره پاره گردد و یا مردگان بدان به سختی درآورده شوند (این قرآن خواهد بود)، بلکه همهٔ کارهـا در دسـت خداست. آیا مومنان نمی دانند که اگر خداوند می خواست همهٔ مردم را هـدایت مـی کـرد؟ کافران پیوسته به سبب کاری که می کنند دچار بلا و مصیبت کوبنده می گردند. یا آن بـلا و مصیبت نزدیک خانه آنها فرود می آید، تا آنگاه که وعدهٔ خداوند فرا رسد، بی گمان خداوند خلاف وعده نمی کند.

خداوند متعال با بیان فضیلت و برتری قرآن کریم بر سایر کتابهایی که فرو فرستاده شده اند، می فرماید: (وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا) و اگر قرآنی در میان کتباهای الهی یافت شـود) کـه (سُـیِّرَتْ بِـهِ الْجِبَالُ) کوهها بدان از جای خود روان می شد و بـه حرکـت در مـی آمـد. (أَوْ قُطِّعَـتْ بِـهِ الأَرْضُ) یا زمین به وسیلهٔ آن پاره پاره می گردید، و نهرها بدان روان می گشت و باغها بدان شکفته می شد، (أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى)و یا مردگان بدان به سختی در می آمدند این قـرآن مـی

بود. (بَل لِّلّهِ الأَمْرُ جَمِيعًا) بلکه همهٔ کارها در دست خداست و خداوند نشانه هـایی را مـی آورد که حکمت او اقتضا می کند. پس تکـذیب کننـدگان چـرا معجـزات و نـشانه هـایی را پیشنهاد می نمایند، آیا آنان اختیاری دارند و کاری در دست آنان است؟

(أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُواْ أَن لَّوْ يَشَاء اللّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا) آیا مومنان نمی دانند کـه اگـر خداوند می خواست همهٔ مردم را هدایت می کرد؟ پس مومنان باید بداننـد کـه خداونـد بـر هدایت کردن همهٔ مردم تواناست، اما پروردگار این را نمی کند، بلکه هر کس را که بخواهد هدایت می نماید و هر کس را که بخواهد گمراه می سازد. (وَلاَ يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُواْ)و کافران پیوسته بر کفرشان قرار دارند و عبرت نمی گیرند و پند نمی پذیرنـد، و خداونـد مـصیبتهای کوبنده ای را یکی پس از دیگری در خانه هاشان بر آنان و یا بر اطرافیانشان فرود مـی آورد اما باز هم بر کفر خود اصرار می ورزند (حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللّهِ)تا آنگاه که وعدهٔ خداوند فـرا رسد؛ و عده ای که به آنها داده شده است مبنی بر اینکه پیوسته عذاب خدا بر آنان وارد مـی شود، و هیچ راه گریزی از آن نیست. (إِنَّ اللّهَ لاَ يُخْلِفُ الْمِيعَادَ.) بی گمان خداونـد خـلاف وعده نمی کند. و این تهدید و ترسان آنهاست و بیانگر عذابی است که خداوند به سبب کفر و مخالفت و ستمگری اشان به آنان و عده داده است و بر آنها نازل خواهد شد.

آیه ی ۳۲:

وَلَقَدِ اسْتُهْزِيءَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ و بـه راستی که پیامبرانی پیش از تو مورد استهزا قرار گرفته اند، و من کافران را مدتی مهلت داده ام، سپس ایشان را گرفتار ساخته ام، پس (بنگر) کیفرم چگونه بود؟

خداوند متعال در راستای دلجویی دادن پیـامبر و اسـتوار گردانـدن وی مـی فرمایـد: (وَلَقَـدِ اسْتُهْزِيءَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ)براستی پیامبرانی پیش از تو نیز به ریشخند و تسمخر گرفته شده اند، پس تو اولین پیامبری نیستی که تکذیب شده و مورد اذیت قرار گرفته ای.

(فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ) پس کسانی را که به پیامبرانشان کفر ورزیدند مدتی مهلـت دادم تـا گمان بردند عذاب داده نمی شوند.(ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ) سپس ایـشان را بـا انـواع عـذابها گرفتـار ساختم، (فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ) پس کیفرم چگونه بود؟ کیفری سخت و عـذابی دردنـاک بـود. بنابراین کسانی که تو را تکذیب کرده و مسخره می کنند ازاینکه آنان را مهلت داده امی فریب نخوردند ومغرور نشوند، و امت های گذشته الگو و نمونهٔ آنها هستند، و بپرهیزنـد از اینکـه بلایی بر سر آنها بیاید که بر سر امت های گذشته آمده است.

آیه ی ۳۳:

أَفَمَنْ هُوَ قَآئِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُواْ لِلّهِ شُرَكَاء قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لاَ يَعْلَمُ فِى الأَرْضِ أَم بِظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكْرُهُمْ وَصُدُّواْ عَنِ السَّبِيلِ وَمَن يُضْلِلِ اللّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ آیا کسی که حافظ و مراتب همه است و اعمال ایشان را می پاید (چون بتان است)؟ و برای خداوند شریکانی قرار داده اند: بگو (آنها را نام ببرید، آیا خداوند را به آنچه که در زمین نمی داند خبر می دهید؟ یا اینکه با سخنان ظاهری فریفته می شوید؟ بلکه برای کافران مکرشان آراسته شده است و از راه راست باز داشته شده اند، و هر کس را که خدا گمراه سازد هیچ راهنمایی ندارد.

خداوند متعال می فرماید: (أَفَمَنْ هُوَ قَآئِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ) آیا کسی که حافظ و مراتب همه است و اعمال ایشان را می پاید و با عدل و دادگری سزا و جزای کارهایشان را در دنیا و آخرت می دهد و او خداوند تبارک و تعالی است مانند کسانی که این چنین نیستند؟ بنابراین فرمود: (وَجَعَلُواْ لِلّهِ شُرَكَاء) و برای خداوند یگانه و یکتا و بی نیاز که شریک و همتا و نظیری ندارد شریکانی قرار دادند (قُلْ) به آنان بگو: اگر راست می گویید (سَمُّوهُمْ) آنان را نام ببرید تا حالشان را بدانیم، (أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لاَ يَعْلَمُ فِى الأَرْضِ) آیا خداوند را از آنچه که در زمین است و احوال آن را نمی داند ، خبر می دهید؟ اما او دنای پیدا و پنهان است و شریکی ندارد و ادعایتان در خصوص شریک قرار دادن برای وی باطل است و با قرار دادن شریک برای خداوند انگار به وی خبر می دهید که او شریکی دارد اما ایشان از آن خبری ندارد، و این باطل ترین سخن است. بنابراین فرمود: (أَم بِظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ) یا اینکه با سخنی و ظاهر بیانه بر زبان می رانید؟ یعنی ادعای شما مبنی بر اینکه گویا خداوند شریکی دارد، تنها سخنی ظاهری است که بر زبانتان جاری می شود، چرا که در حقیقت هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد و هیچ فردی جز او سزوار عبادت و پرستش نیست. (بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكْرُهُمْ) بلکه برای کافران مکرشان اراسته شده است و مکرشان کفر و شرک ورزیدنشان و دروغ انگاشتن آیات خداست.

(وَصُدُّواْ عَنِ السَّبِيلِ) و راه راست که انسان را به خدا و بهشت می رساند باز داشته شده اند، (وَمَن يُضْلِلِ اللّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ)و هر کس را که خدا گمراه سازد هیچ راهنمایی ندارد. چرا که هیچ احدی مالک چیزی نیست.

آیه ی ۳٤:

لَّهُمْ عَذَابٌ فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُم مِّنَ اللّهِ مِن وَاقٍ آنان در زندگانی دنیا عذابی دارند و عذاب آخرت سخت تر است، واز عذاب (خداوند باز دارنده ای ندارند).

(لَّهُمْ عَذَابٌ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَلَعَذَابُ الآخِرَةِ أَشَقُّ) آنان در زندگانی دنیا عذابی دارند و عذاب آخرت سخت تر از عذاب دنیاست، زیرا عذاب آخرت شدیدتر و همیشگی است. (وَمَا لَهُم مِّنَ اللّهِ مِن وَاقٍ) و برای آنان بازدارنده ای نیست که آنها را از عذاب خدا نجات دهد، پس هرگاه عذاب خود را به سوی آنها فرود آورد هیچ کس نمی تواند آن را از آنها دور نماید.

آیه ی ۳۵:

مَّثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَآئِمٌ وِظِلُّهَا تِلْکَ عُقْبَى الَّذِینَ اتَّقَواْ وَّعُقْبَى الْكَافِرِینَ النَّارُ صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) رودخانه ها و جویبارها در زیر درختان آن جاری است، میوه هایش همیشگی وس آیه اش (نیز) دایمی است . این است سرانجام کسانی که پرهیزگارند و سرانجام کافران آتش (جهنم) است.

خداوند متعال می فرماید: (مَّثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ) صفت و حقیقت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است؛ کسانی که از ارتکاب منهیات دوری گزیده و به انجام دستورات و مأمورات خداوند مبادرت می ورزند، چنین است که (تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ) رودها و جویبارها علس و شراب و شیر و آب بدون اینکه در شیار و جدول هایی جاری شوند در آن روان است، این جویبارها، باغها و درختان را آبیاری می کنند و درختان انواع میوه ها را به بار می آورند. (أُكُلُهَا دَآئِمٌ وِظِلُّهَا) میوه و سایهٔ این درختان همیشگی است. (تِلْکَ عُقْبَى الَّذِینَ اتَّقَواْ)و سرانجام و عاقبت کسانی که پرهیزگارند (وَّعُقْبَى الْكَافِرِینَ النَّارُ) و سرانجام کافران جهنم است. پس سرنوشت این دو گروه بسیار متفاوت است.

آیه ی ۳٦:

وَالَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْكِتَابَ یَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ وَمِنَ الأَحْزَابِ مَن یُنكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّهَ وَلا أُشْرِکَ بِهِ إِلَیْهِ أَدْعُو وَإِلَیْهِ مَآبِ و کسانی که به ایشان کتاب داده ایم از آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده است شاد می شوند، و از میان دسته های (کافران) کسانی هستند که بخشی از آن را انکار می کند. بگو: «من تنها و تنها فرمان یافته ام که خداوند را بپرستم و به او شرک نورزم. به سوی او فرا می خوانم و بازگشت من به سوی اوست»

خداوند متعال می فرماید: (وَالَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْكِتَابَ) و کسانی که با نازل کردن کتاب و شناخت آن بر آنها منت نهاده ایم، (یَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ) از آنچه بر تو فرو فرستاده شده است شاد می شوند، و به آن ایمان می آورند، و آن را تصدیق می نمایند، و از اینکه کتابهای

آسمانی با یکدیگر موافقت و مطابقت دارند خوشحالند، و این حالت کسانی از اهل کتاب است که ایمان آورده اند. (وَمِنَ الأَحْزَابِ) و از میان دسته های کافران که از حق منحرف گشته اند کسانی هستند که بخشی از این قرآن را نمی پذیرند و آن را تصدیق نمی کنند. (فمن اهتدی فلنفسه و من ضل فانما یضل علیها) پس هر کس هدایت شود به سود خودش می باشد، و هر کس که گمراه گردد گمراهی اش به زیان اوست و تو ای محمد علیه السلام فقط بیم دهنده هستی و به سوی خدا دعوت می نمایی. (قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّهَ وَلا أُشْرِکَ بِهِ) بگو: من تنها و تنها فرمان یافته ام که خداوند را بپرستم و شریکی برای او قرار ندهم. یعنی من فرمان یافته ام که عبادت را تنها برای خدا انجام دهم. (إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ) به سوی او فرا می خوانم و بازگشت من به سوی اوست و او در برابر دعوتی که به سوی دینش انجام می دهم مرا پاداش می دهد.

آیه ی ۳۷:

وَكَذَلِکَ أَنزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم بَعْدَ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَکَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ وَاقٍ و اینگونه قرآن را به عنوان کتابی روشن و با زبان عربی فرو فرستادیم، و اگر از آرزوها و خواسته هایشان پیروی کنی بعد از اینکه دانش به تو رسیده است تو را از (عذاب) خداوند هیچ کار ساز و بازدارنده ای نیست.

یعنی این قرآن را به اسلوبی محکم و سنجیده و به روشنترین و فصیح ترین زبانها فرو فرستاده ایم تا شک و تردیدی در آن نباشد و تنها از آن پیروی کنی، و فریبکاری در آن روی ندهد، و از آنچه که با قرآن مخالف و متضاد است از قبیل خواستهٔ کسانی که چیزی نمی دانند پیروی ننمایی.

بنابراین خداوند پیامبرش را با اینکه معصوم است تهدید کرد تا بر او منت نهد که به او عصمت داده است و تا در احکام برای امت خود الگو باشد. بنابراین فرمود: (وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم بَعْدَ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ) و اگر از آرزوها و خواسته هایشان پیروی کنی بعد از اینکه علم و دانش به تو رسیده است؛ آگاهی و دانش روشنی که تو را از پیروی از خواسته های آنان باز می دارد، (مَا لَکَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ وَاقٍ) هیچ کار سازی نیست که تو را از عذاب خداوند حمایت نماید، و به امر مورد علاقه ی خودت دست بیابی. و هیچ بازدارنده ای نیست که تو را از امر ناگوار و ناخوشایند مصون بدارد.

آیه ی ۳۹-۳۸:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِکَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلاَّ

بِإِذْنِ اللّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ و به راستی پیش از تو پیامبرانی را فرستاده و زنان و فرزنـدانی را بدیشان داده ایم، و برای هیچ پیامبری ممکن نیست که جز به اجازۀ خدا معجزه ای بیاورد، و هر وعده ای سرآمدی معین دارد.

يَمْحُو اللّهُ مَا يَشَاء وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ خداوند هر چه را که بخواهد از میان می برد و هر چه را که بخواهد بر جای می دارد، و ام الکتاب (= لوح محفوظ) به نزد اوست.

تو اولین پیامبری نیستی که به سوی مردم فرستاده شده ای تا از این موضوع به شگفت آیند، بلکه (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًـا وَذُرِّيَّـةً) پـیش از تـو پیـامبرانی را فرستاده و زنان و فرزندانی را بدیشان داده ایم، پس دشمنانت نمی توانند این را بر تو عیـب بگیرند که همچون برادران پیامبرت داری زن و فرزند هستی. پس آنان چرا دارا بـودن زن و فرزند را بر شما عیب می گیرند در حالی که پیامبران پیش از تو نیز چنین بوده اند. آنها جـز به خاطر اهداف فاسد و خواسته های پلید خود از تو عیب نم گیرند و از تو معجزه بخواهد و نوع آن را پیشنهاد می کنند در حالی که اختیاری ندارد و چیزی در دست تو نیست. (وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلاَّ بِإِذْنِ) و هیچ پیامبری را نسزد که جز به اجازه خداونـد معجـزه ای بیاورد، و خداوند آوردن معجزه را اجازه نمی دهد مگر در آن وقت که مقدر فرموده است.

(لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ) و هر اجلی را سرآمدی معین است که از آن پس و پیش نمی شود، پـس عجله کردن و شتاب ورزیدن آنها در رابطه با آمدن معجزات یا فرا رسیدن عذاب سبب نمی شود که خداوند آنچه را مقدر نموده است بعداً رخ دهد پیش تر از موعد مقرر بنمایانـد، بـا اینکه خداوند هرچه را بخواهد انجام می دهد.

(يَمْحُو اللّهُ مَا يَشَاء وَيُثْبِتُ) خداوند هر چه از تقدیرات الهی را که خواهد از میان می برد و هر چه را که بخواهد پا بر جا می دارد، و این از میان برداشتن و بر جا گذاشتن مربـوط بـه چیزهایی نیست که علم و قلم الهی آن را نگاشته و ثبت کرده است، زیرا آنچه را که خداوند ثبت نموده است قابل تغییر و تبدیل نیست، زرا چنین چیزی برای خداوند محال است ک در آگاهی و علم وی نقص و خللی واقع شود . بنابراین فرمو: (وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) و لوح محفوظ که همه چیز به آن بر می گردد، و آن اصل، و سایر چیزها فرع اند، نزد اوست. پس تغییـر و تبدیل در فرع واقع می گردد، مانند کارهای شبانه روزی که فرشتگان آن را ثبت می نمایند و خداوند برای ثبت و یا از میان بردن آن اسبابی قرار داه است، و این اسباب از دایرۀ آنچه که در لوح المحفوظ نگاشته شده است فراتر نمی رود، مانند اینکه نیکوکـاری و صـلۀ رحـم و احسان را از اسباب طول عمر و فراوان شدن روزی قرار داده، و گناهان را به سـبب از میـان

رفتن برکت عمر و روزی گردانیده است. و مانند اینکه اسباب نجات از مهلکه را سبب سلامتی قرار داده، و قرار دادن خویشتن در معرض هلاکت را سبب هلاک شدن قرار داده است. پس اوست که بر حسب قدرت و اراده اش به تدبیر امور می پردازد و آنچه را او تدبیر نماید با آنچه که آن را دانسته و در لوح محفوظ نوشته است تضادی ندارد.

آیه ی ٤١-٤٠:

وَإِن مَّا نُرِيَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّکَ فَإِنَّمَا عَلَيْکَ الْبَلاَغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ و اگر برخی از آنچه را که بدان وعده می دهیم به تو بنمایانیم و یا اینکه تو را بمیرانیم، در هر حال تنها رسیدن بر (عهدهٔ) تو است و حساب بر عهدهٔ ما می باشد .

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَأْتِی الأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللّهُ يَحْكُمُ لاَ مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ آیا ندیده اند که ما از اطراف زمین می کاهیم و خداوند حکم می کند و فرمان و حکمش هیچ گونه رد و مانعی ندارد، و او سریع الحساب است. ؟

خداوند به پیامبرش محمد صلی الله علیه واله می فرماید: برای فرا رسیدن عذابی که به آنان و عده داده شده است شتاب مکن، زیرا اگر آنان همچنان به سرکشی و کفر و ناسپاسی خود ادامه بدهند حتماً عذابی که به آنان وعده داده شده است به آنان می رسد . پس یا آن را (نُرِيَنَّکَ) در دنیا به تو می نمایانیم، و آنگاه خشنود و چشم روشن می شوی، (أَوْ نَتَوَفَّيَنَّکَ) و یا قبل از اینکه آنان دچار عذاب شوند تو را می میرانیم، پس مبتلا کردن آنان به عذاب وظیفهٔ تو نیست (فَإِنَّمَا عَلَيْکَ الْبَلاَغُ) زیرا تنها رساندن پیام خدا به مردم و روشنگری برای آنان بر عهدهٔ تو است، (وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ) و حساب بر عهدهٔ ما است، و ما مردم را در مورد اینکه آیا آنچه که بر گردنشان بوده انجام داده و یا آن را ضایع کرده و انجام نداده اند مورد بازخواست قرارمی دهیم، پس یا آنان را پاداش عطا می کنیم و یا مورد عقوبت و انتقام قرار می دهیم.

سپس خداوند متعال تکذیب کنندگان را تهدید نموده و می فرماید: (أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَأْتِی الأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا) آیا کافران نمی بینند که ما همواره از اطراف زمین می کاهیم؟ گفته شده که منظور این است که خداوند با هلاک کردن تکذیب کنندگان و رشه کن کردن ستمگران، از سرزمین آنها می کاهد. و گفته شده این کاهش اشاره به فتوحات اسلامی و از دست رفتن شهرهای مشرکین و زیانمند شدن آنها در اموال و جانهایشان است. و سخنان دیگری نیز گفته شده است، اما به ظاهر والله اعلم منظور این است که خداوند به تدریج سرزمین تکذیب کنندگان و کافران را از دستشان می گیرد و از آن می کاهد و مصیبت ها را

در گوشه و اطراف آن ایجاد می کند، تا آنان را بیدار سازد، قبل از اینکه نقص و کمبود دامانشان را بگیرد، و بلاهایی را بر آنان فرو می فرستد که هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند بنابراین فرمود: (وَاللّهُ یَحْکُمُ لاَ مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ) و خداوند فرمان می دهد و فرمانش هیچ رد کننده ای ندارد.

هیچ کس نمی تواند فرمان شرعی و تقدیری، و جزای الهی را رد نماید. پس دستورات و فرمانهایی که خداوند صادر می کند در نهایت سنجیدگی و متانت و استحکام قرار داشته و هیچ خللی و نقصی در آن وجود ندارد، و بر پآیه عدالت و انصاف و نیکی استوار می باشد، و هیچ کس نمی تواند فرمانهای او را مورد بازجویی قرار دهد، و اعتراضی بر ان وارد نیست. بر خلاف فرمان غیر خدا که گاهی درست و گاهی نادرست خواهد بود (وَهُوَ سَرِیعُ الْحِسَابِ) و او سریع مانعی ندارد، و او سریع الحساب است پس کافران نباید در رابطه با آمدنی است نزدیک می باشد.

آیه ی ٤٣-٤٢:

وَقَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَلِلّهِ الْمَکْرُ جَمِیعًا یَعْلَمُ مَا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ وَسَیَعْلَمُ الْکُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ به راستی کسانی که پیش از اینان بودند مکر ورزیدند ولی مکر و نقشه ها همگی از آن خداست؛ می داند آنچه را که هر کس انجام می دهد، و کافران می خواهند دانست که سرانجام نیکوی این جهان از آن کیست.

وَیَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفَى بِاللّهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ و کافران می گوید: «تو پیامبر (خدا) نیستی»بگو«کافی است خدا و کسی که علم کتاب نزد او است میان من و شما گواه باشد».

خداوند متعال می فرماید:(وَقَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ) به راستی کسانی که پیش از اینان بودند دربارۀ پیامبران و پیام حقی که آورده بودند مکر ورزیدند و توطئه کردند. اما توطئه ومکرشان چیزی از آنان دور نکرد و فایده ای برای آنان نداشت و نتوانستند کاری از پیش ببرند. آنان با خداوند مبارزه می کنند. (فَلِلّهِ الْمَکْرُ جَمِیعًا) ولی مکر و نقشه ها همگی از آن خداست یعنی هیچ کس نمی تواند مکری بورزد و چاره ای بیاندیشد مگر به اجازۀ خدا و حسب تقدیر او، پس وقتی آنان علیه دین خداوند توطئه می کنند بدون شک مکر و توطئه هایشان به خودشان بر خواهد گشت و ناکام و پشیمان خواهند شد، زیرا خداوند (یَعْلَمُ مَا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ) می داند آنچه را که هر کس انجام می هد، و خداوند خواست و اراده و اعمال ظاهری و باطنی هر کس را می داند و توطئه و مکر ورزیدن بخشی از کارهای آنان

است، بنابراین بر خداوند پنهان نمی باشد. از این رو ممکن است که توطئه ، به حق و اهـل حق زیانی برسانند و برای کفار مفید باشد. (وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّـارُ لِمَـنْ عُقْبَـى الـدَّارِ) و کـافران خواهند دانست که پایان نیکوی این جهان از آن آنهاست یا از آن پیامبران خدا؟ و مـشخص است که سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است نه از کفر و کافران.

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلاً) و کافران می گوید: تو پیامبر نیستی یعنی شما و آنچه را که همراه با شما فرستاده شده است تکذیب می کنند. (قُـلْ) اگـر آنـان در ایـن رابطـه گـواه خواستند ، به آنها بگو: (كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ) کافی است خدا میان من و شما گواه باشد و گواهی خداوند به سه صورت است، قول، عمل و اقرار. اما قول خدا وحی اوست که به راستگوترین بنده اش وحی نموده است. و رسالت و آیین خود را با آن استوار می دارد و اما گواهی عملی خداوند این است که پیامبرش را کمک و یاری نمود، چنـان کمکـی کـه از توان او و یاران و پیروانش خارج بود، و این یاری خداوند گواهی عملی خداونـد اسـت در خصوص صدق رسالت پیامبرش. و اما اقرار خداوند نیز گواه بر صدق رسالت پیامبر اسـت. زیرا پیامبر از جانب خداوند خبر داده است که او پیامبر خداست و خداوند مـردم را دسـتور داده تا از او پیروی نمایند، پس هر کس از او پیروی کند خشنودی خداونـد و بهـشت از آن اوست، و هر کس از او پیروی نکند سزاوار جهنم است و ناخشنودی خداوند از آن اوست، و خون و مالش برای پیامبر حلال است. و خداوند پیامبر را بر این کار تایید می کند. و اگر به دروغ به خداوند چیزی را نسبت می داد بلافاصله و در دنیا او را به عذاب گرفتار می نمود. (وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) و کسی که نزد او علم کتاب است میان من و شما گواه باشد. و این علما و دانشمندان تورات و انجیل را دربر می گیرد؛ کسانی از آنان که ایمان آوردند و از حق پیروی کردند و به رسالت پیامبر گواهی دادند، و صداقت آن را به صراحت بیان کردند.

و هر کس از اهل کتاب این شهادت را کتمان کرده و خبر نداده باشد که چنین شهادتی را به نزد خود دارد (بداند که) خبر دادن خدا از شهادتی که نزد وی می باشد بی بلیغ تر اسـت از خبر دادن وی. و چنانچه شهادتی نزد وی نبود با حجت و دلیل اثبات می نمود که نباید از او خواسته شود که شهادت بدهد.

و علت اینکه خداوند دستور داده است اهل کتاب بر رسالت پیامبر گـواه گرفتـه شـوند ایـن است که آنها اهل این کار هستند و در هر کاری باید کسانی گواه گرفته شوند کـه اهلیـت و شایستگی داشته باشند، و در این کار از دیگران آگاه تر باشند؟ اما کسی که نـسبت بـه ایـن مسئله بیگانه است، مانند بیسوادان و مشرکین عرب و دیگران، گـواه گـرفتن آنـان فایـده ای

ندارد، زیرا آنها آگاهی و شناختی در مورد این قضیه ندارد و الله اعلم.
پایان تفسیر سوره رعد.

تفسیر سوره ابراهیم

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی۳-۱:

الَر کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَی صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ الف. لام. را این کتابی است که آن را بر تو فرو فرستاده ایم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی نور بیرون بیاوری؛ به سوی راه خداوند پیروزمند ستوده.

اللّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَوَیْلٌ لِّلْکَافِرِینَ مِنْ عَذَابٍ شَدِیدٍ خدایی که آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست، و ای بر کافران از عذاب سخت.

الَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا عَلَی الآخِرَةِ وَیَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَیَبْغُونَهَا عِوَجًا أُوْلَـئِکَ فِی ضَلاَلٍ بَعِیدٍ کسانی که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می دهند و مردم را از راه خدا باز می دارند و راه خدا را نادرست و کج نشان می دهند، ایشان در گمراهی دور (درازا) ی هستند.

خداوند متعال خبر می دهد که او کتابی بر پیامبرش محمد علیه السلام فرو فرستاده است تا مردم را از تاریکی های جهالت و کفر و اخلاق زشت و انواع گیاهان به سوی نور دانش و ایمان و اخلاق نیکو بیرون آورد. (بِإِذْنِ رَبِّهِمْ) به حکم پروردگارشان. یعنی آنچه را که خداوند دوست دارد جز با اراده و یاری او نمی توانند به دست بیاورند. و این تحریک و تشویق بندگان است بر کمک گرفتن ازپروردگارشان . پس نوری را که این کتاب آنها را به سوی آن راهنمایی می نماید تفسیر نموده و می فرماید: (إِلَی صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ) به سوی راه خداوند پیروزمند ستوده. یعنی به سوی راهی که انسان را به خدا و بهشت الهی می رساند و مشتمل بر علم و آگاهی از حق و عمل کردن به آن است.

ذکر کرن (الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ) بعد از بیان راهی که انسان را به خدا می رساند به خاطر دو چیز است؛ یکی اشاره باشد به اینکه هر کس آن راه را در پیش گیرد. به واسطهٔ قدرت الهی قوی و نیرومند می گردد، گرچه جز خداوند هیچ باوری نداشته باشد، و در همهٔ کارهایش خوب و ستودنی است و سرانجام نیکو خواهد داشت.

دیگر اینکه راه خدا بزرگترین دلیل است و اینکه خداوند صفت های کمال و جلال را دارد، و کسی که این راه را برای بندگانش نیرومند و ستوده می باشد و از خداوند و معبودی است که با انواع عبادت ها که هر کدام منزلی از منازل صراط مستقیم هستند مورد پرستش قرار می

گیرد. و همچنانکه مالک آسمانها و زمین است؛ اوست که می آفریند و روزی می دهد و امور زمین و آسمان را تدبیر می نماید، به همان شیوه مالک بندگان است و آنان را به انجام احکام دینی فرمان می دهد، چون آنها ملک او هستند و شایسته ی او نیست که بندگانش را بدون هدف رها نماید.

پس از آن که دلیل و برهان را بیان کرد، به سرنوشت کسانی پرداخت که از او فرمان نمی برند، و فرمود (وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ) و وای بر کافران از عذاب سختی که پیش رو دارند! که اندازهٔ آن قابل سنجش و شدت آن قابل توصیف نیست.

سپس آنان را اینگونه توصیف نمود: (الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الآخِرَةِ) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می دهند، بنابراین به زندگانی دنیا دل بسته و به آن راضی شده و انس گرفته و از جهان و سرای آخرت غافل مانده اند (وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ) و مردم را از راه خدا که برای بندگانش قرار داده و د رکتابهایش و بر زبان پیامبرانش آن را بیان کرده است . بارز می دارند، پس ایشان به مخالفت و مبارزه با پروردگارشان برخواسته اند، (وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا) و می خواهند راه خدا را نادرست و کج بنمایانند و می کوشند آن را زشت و ناپسند نشان دهند تا مردم را از آن گریزان و متنفر گردانند، اما خداوند جز اینکه نور خویش را کامل کند چیزی دیگر را نمی پذیرد هر چند برای کافران ناخشنود باشد.

(أُوْلَـئِکَ) کسانی که صفتشان بیان شد، (فِی ضَلاَلٍ بَعِيدٍ) در گمراهی دور و درازی هستند، چون خود گمراه شده و دیگران را نیز گمراه نموده و با خدا و پیامبرش مخالفت کرده اند. پس چه گمراهی بزرگتر و ژرف تر از این وجود دارد؟ ولی مومنان بر عکس اینها به خدا و آیات او ایمان می آورند و آخرت را بر زندگی دنیا ترجیح می دهند و مردم را به اندازهٔ توان خود به راه خدا دعوت می کنند و آن را زیبا ارائه داده و مستحکم و مستقیم می نمایانند.

آیه ی ٤:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللّهُ مَن يَشَاء وَيَهْدِي مَن يَشَاء وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و هیچ پیامبری را نفرستاده ایم مگر به زبان قوم خودش تا (حقایق را به روشنی) برای آنان بیان کند، سپس خداوند هر کس را که بخواهد گمراه می سازد و هر کس را که بخواهد هدایت می کند و او پیروزمند فرزانه است.

و این لطف خداوند نسبت به بندگانش است که هیچ پیامبری را نفرستاده است، (إِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ) مگر اینکه به زبان قوم خودش سخن گفته است تا آنچه را که پیامبرش

آورده است بیاموزند، زیرا اگر پیامبر به غیر از زبان آنان سخن می گفت می بایست زبانی را که پیامبر بدان سخن می گفت یاد بگیرند، و آنگاه سخنان او را می فهمیدند. پس وقتی پیامبر آنچه را که مردم بدان دستور داده شده اند و یا از آن نهی شده اند بیان کند، حجت و دلیل خدا بر آنان اقامه می شود.

(فَیُضِلُّ اللّهُ مَن یَشَاء وَیَهْدِی مَن یَشَاء) سپس خداوند هر کس را که بخواهد گمراه می سازد؛ و هر کس را بخواهد هدایت می کند؛ همان کسانی که رحمت خویش را به آنان اختصاص داده است.

(وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ) و او نیرومند و فرزانه است. از جمله نیرومندی و قدرت او ا ین است که تنها او هدایت می نماید و گمراه می سازد، و دلها را به هر سو که بخواهد می گرداند. و از جمله حکمت الهی این است که هدایت نمودن و گمراه ساختن را در جایگاه مناسب آن قرار می دهد. یعنی هر کس که شایستگی هدایت یافتن را داشته باشد هدایت می کند و هر کس که شایستگی هدایت را نداشته باشد گمراه می سازد.

از این آیۀ کریمه استنباط می شود که آموزش و یادگیری علوم عربی که سبب روشن شدن مفهوم سخن خدا و پیامبر می شود امری مطلوب و مورد پسند خداوند می باشد، زیرا آنچه خداوند بر پیامبرش نازل نموده است. جز به وسیله این علوم درک نمی شود، مگر در شرایطی که مردم به این علم نیاز نداشته باشند و این وقتی است که عربی را تمرین کرده و از دوران کودکی با فراگیری این زبان آشنا شوند، و تبدیل به ملکه آنها گشته و به آن خوی بگیرند، پس در این هنگام نیازی نیست که برای یادگیری آن وقت و زمانی را صرف کنند و آنها صلاحیت خواهند داشت تا کلام خدا و پیامبرش را مستقیماً بفهمند، آن طور که اصحاب علیه السلام آن را فهم کردند.

آیه های ٦-٥:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآیَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللّهِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ و همانا موسی را با نشانه های خود فرستادیم (و به او گفتیم): که قوم خویش را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آور و آنان را به نعمت ها و مصیبت های خدا در روزهای الهی پند ده. بیگمان در این برای هر شیکبایی سپاسگزاری عبرتها است.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْکُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ أَنجَاکُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَیُذَبِّحُونَ أَبْنَاءکُمْ وَیَسْتَحْیُونَ نِسَاءکُمْ وَفِی ذَلِکُم بَلاء مِّن رَّبِّکُمْ عَظِیمٌ و آنگاه که موسی به قومش گفت: «نعمت خدا را بر خویشتن به یاد آورید آن زمان که شما را از

فرعونیان نجات داد که بدترین عذاب را به شما می رساندند، و پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را زنده نگاه می داشتند، و در این امر آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود».
خداوند متعال خبر می دهد که موسی را با معجزه و نشانه های بزرگش فرستاد که بر راست بودن و صحت آنچه او آورده بود دلالت می نمود، و او را به انجام دادن چیزی مامور کرد که پیامبرش محمد علیه السلام و سایر پیامبران را بدان فرمان داده بود : (أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) که قوم خویش را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آور. یعنی از تاریکی های جهالت و کفر و فروغ آن به سوی نور علم و ایمان و توابع آن. (وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللّهِ) و نعمت و احسانی که خداوند نسبت به آنان ارزانی داشته و روزهای سختی که بر کافران سپری شده است را به آنان یادآوری کن تا سپاسگزاری نشانه هاست. یعنی کسانی که در سختی ها و تنگندستی و ناخوشی شکیبایی می ورزند و در دوران برخورداری از خوشی و نعمت شکرگزارند.
همانا از طریق روزهای (خوشی و نا خوشی که) خدا (بر آنان آورده بود) بر کمال قدرت و احسان فراگیر و کمال عدالت و حکمت خدا استدلال می شود، بنابراین موسی دستور پروردگارش را اطاعت نمود و نعمت هایی را که خداوند به آنان داده بود به آنان گوشزد کرده و گفت: (اذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ) با دل و زبانتان نعمت های خدا را بر خویشتن یاد کنید. (إِذْ أَنجَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ) آنگاه که شما را از فرعونیان نجات داد که بدترین و سخت ترین عذاب را به شما می رساندند، و آن را اینگونه تفسیر نمود: (وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءكُمْ) و پسرانتان را سر می بریدند و دخترانتان را زنده نگاه داشته و آنها را نمی کشتند. (وَفِي ذَلِكُم) و در این امر که عبارت است از نجات دادن شما از عذاب ، (بَلاء مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ) نعمت بزرگی است از جانب پروردگارتان یا به عبارت دیگر این عذابی که شما از جانب فرعون و گروهش بدان مبتلا شدید آزمایش بزرگی از جانب خداوند بود تا روشن سازد که آیا پند می پذیرید یا نه؟
آیه ی ۷:
وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ و آن گاه که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاسگزاری کنید (نعمت و برکات) شما را افزون کنم و اگر کفر بورزید بی گمان عذاب من بسیار سخت است .
موسی با تحریک و تشویق نمودن آنان بر سپاسگزاری نعمت های خداوند، به آنان فرمود: (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ)و به یاد آورید آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد و وعده داد که، (لَئِن

شَکَرْتُمْ لأَزِیدَنَّکُمْ) اگر سپاسگزاری کنید و شکر نعمت هایم را به جای آورید، نعمت خود را بر شما افزون می کنم و شما را از نعمت های خویش بیشتر بهره مند می سازم، (وَلَئِن کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ) و اگر کفر بورزید بی گمان عذاب من بسیار سخت است. و از جملهٔ عذاب الهی این است که نعمتی را که به آنها بخشیده است از دست آنان بگیرد. و شکر نعمت یعنی اینکه آدمی قلباً به نعمت های خدا اعتراف کند و خدا را به خاطر آن ستایش نماید و آنها را در راه خشنودی خداوند متعال صرف کند و کفر نعمت بر عکس این است.

آیه ی ۸:

وَقَالَ مُوسَى إِن تَکْفُرُواْ أَنتُمْ وَمَن فِی الأَرْضِ جَمِیعًا فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ و موسی گفت: «اگر شما و تمامی کسانی که در روی زمین زندگی می کنند همگی کفر بورزید، (بدانید) که خداوند بی نیاز و ستوده است»

(وَقَالَ مُوسَى إِن تَکْفُرُواْ أَنتُمْ وَمَن فِی الأَرْضِ جَمِیعًا)و (به یاد آورید آنگاه که) موسی گفت: اگر شما و تمامی کسانی که در روی زمین به سر می برند همگی کفر بورزید، هرگز نمی توانید کمترین زیانی را به خدا برسانید. (فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ)زیرا خداوند بی نیاز و ستوده است. پس انجام طاعت و عبادت بر پادشاهی او نمی افزاید و نافرمانی و عصیان چیزی از سلطنت وی نمی کاهد. و او کاملاً بی نیاز است و در ذات و اسما و صفات و کارهایش ستوده است و تمام صفت های خوب و کمال را داراست و تمام نامهای نیک و کارهای زیبا از آن اوست.

آیه ی ۹:

أَلَمْ یَأْتِکُمْ نَبَأُ الَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِینَ مِن بَعْدِهِمْ لاَ یَعْلَمُهُمْ إِلاَّ اللّهُ جَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَیِّنَاتِ فَرَدُّواْ أَیْدِیَهُمْ فِی أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُواْ إِنَّا کَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ وَإِنَّا لَفِی شَکٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَیْهِ مُرِیبٍ آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند (مانند) قوم نوح، عاد، ثمود، و کسان دیگری که پس از ایشان آمدند (و) به جز خدا کسی از آنان خبر ندارد، به شما نرسیده است؟ پیامبرانشان با معجزات (فراوان) به نزد آنان آمدند آنگاه دستانشان را در دهان هایشان نهادند و گفتند: «ما به آنچه شما بدان ماموریت یافته اید باور نداریم و از آنچه ما را بدان فرا می خوانید سخت در شک هستیم».

خداوند متعال بندگانش را بیم می دهد، و به بیان عذابهایی می پردازد که بر امت های تکذیب کننده وارد کرده است، آنگاه که پیامبرانشان به نزد آنها آمدند اما آنان را تکذیب کردند و خداوند در همین دنیا آنها را به عذابی که مردم آن را دیده و شنیده اند گرفتار نمود،

پس فرمود: (أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ) آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند مانند قوم نوح، عاد، ثمود که خداوند داستانشان را در کتباش بیان نمـوده و آن را شرح داده است به شما نرسیده است؟ (وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لاَ يَعْلَمُهُـمْ إِلاَّ اللّـهُ) و کـسان دیگری که پس از ایشان آمدند و چون زیاد بودند سرگذشت آنان از میان رفته است و کسی جز خدا آن را نمی داند. پس ایشان همه (جَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ) پیامبرانـشان بـا دلایلـی روشن که بر راستی آنچه آورده بودند دلالت می نمود که به نزدشان آمدند و خداونـد هـیچ پیامبری را نرستاده مگر اینکه به او نشانه ها و معجزاتی داده است که انسانها با مشاهدهٔ چنان معجزاتی ایمان می آورند. پس هنگامی که پیامبرانش با معجزات و دلایل روشن به نزدشـان آمدند فرمان نبردند بلکه با خود بزرگ بینی آن را رد نمودند. (فَرَدُّواْ أَيْدِيَهُمْ فِی أَفْوَاهِهِمْ) و دستانشان را در دهان هایشان نهادند یعنی به آنچه که پیامبران آورده بودند ایمان نیاوردند و لب به سخنی نگشودند که بر ایمانـشان دلالـت نمایـد. همچنانکـه خداونـد فرمـوده اسـت: (یجعلون اصبعهم فی ءاذانهم من الصوعق حذر الموت) انگشتان خود را از نهیبت آذرخش و بیم مرگ در گوشهایشان فرو می برند.

(وَقَالُواْ) و به صراحت به پیامبران گفتند : (إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِـلْتُم بِـهِ وَإِنَّـا لَفِـی شَـكٍّ مِّمَّـا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ) بدون شک ما به آنچه بدان فرستاده شده اید باور نداریم و از آنچه که ما را به آن فرا می خوانید سخت در شک هستیم. اما آنها در این سخن دروغ می گفتند و بر خود ستم کردند..

آیه ی ۱۰:

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللّهِ شَكٌّ فَـاطِرِ الـسَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يَـدْعُوكُمْ لِيَغْفِـرَ لَكُـم مِّـن ذُنُـوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَـمًّى قَالُواْ إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَـانَ يَعْبُـدُ آبَآؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ پیامبرانشان گفتند: «آیا دربارهٔ خداوند آفرینندهٔ آسـمانها و زمـین شک و تردیدی وجود دارد؟ او شما را فرا می خواند تا گناهانتان را ببخشاید و تا مدتی معین شما را مهلت دهد» .گفتند: شما جز انسانهایی همچون ما نیستید، می خواهید ما را از آنچـه پدرانمان می پرستیدند باز دارید، پس برای ما دلیلی آشکار بیاورید.

بنابراین پیامبرانشان به آنان گفتند: (أَفِی اللّهِ شَكٌّ) آیا در وجود خداونـد شـک و تردیـدی هست؟ یعنی وجود خداوند آشکارترین و روشن ترین موضوع است، پس هر کس در وجود خداند که آفرینندهٔ آسمانها و زمین است شک کند، (فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ)خداوندی کـه هستی هر چیزی متکی به هستی اوست، چنین کسی به هیچ امر معروفی یقین ندارد و حتـی

امور محسوس را نیز انکار می کند. بنابراین پیامبران با آنان بر اساس سخن کسی سخن گفته اند که در وجود خدا تردیدی نداشته و در آن شک نمی کند. (لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى)تا شما را به خاطر پذیرش دعوتش با برخوردار نمودنتان از پاداش دنیا و آخرت مورد عنایت قرار دهد. پس خداوند شما را فرا نمی خواند تا به خاطر عبادت شما سودی به وی برسد، بلکه سود و نفع آن به خود شما باز می گردد. ولی آنها پاسخ پیامبرانشان را همچون بی خردان دادند، (قَالُواْ) و گفتند: (إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُنَا) شما هم انسانهایی مانند ما هستید پس چگونه افتخار نبوت و پیامبری را دارید؟ (تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَآؤُنَا)می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند باز دارید. پس چگونه نظرات و خط مشی آنان را به خاطر نظر شما رها کنیم؟ و چگونه از شما فرمان ببریم در حالی که شما انسانهایی همچون ما هستید. (فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ) پس برای ما دلیلی آشکار بیاورید . منظورشان دلیل و حجتی بود که آنها خودشان پیشنهاد می کردند، وگرنه قبلاً بیان شد که پیامبرانشان با معجزه ها و دلایلی روشن نزد آنان آمدند.

آیه ی ۱۱:

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَـكِنَّ اللّهَ يَمُنُّ عَلَى مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پیامبرانشان به آنان گفتند: «ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می نهد، و ما را نسزد که جز به اذن خدا برای شما حجتی بیاوریم، و مومنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

(قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ) پیامبرانشان در جواب پیشنهاد و اعتراض آنان گفتند : (إِن نَّحْنُ إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)درست است که مانند شما انسان هستیم، (وَلَـكِنَّ) اما انسان بودن ما نباید سبب شود حقی را که آورده ایم نپذیرید زیرا (اللّهَ يَمُنُّ عَلَى مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ) خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می نهد، خداوند با وحی و رسالت خویش بر ما منت نهاده است و این فضل واحسان اوست و هیچ کس نمی تواند فضل الهی را محدود نماید و او را از این کار منع کند.

و به آنچه آورده ایم بنگرید؛ اگر حق بود آن را بپذیریم و اگر غیر از این بود که نپذیرند. و انسان بودن ما را دلیلی برای رد کردن آنچه آورده ایم قرار ندهید. و در خصوص اینکه می گویند: (فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ) برای ما دلیلی آشکار بیاورید، باید بگوییم که این کار در دست ما نیست و ما اختیاری نداریم. (وَمَا كَانَ لَنَا أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ) و برای ما ممکن

نیست که دلیلی برایتان بیاوریم مگر به اجازهٔ خدا پس اوست که اگر بخواهد آن را برایتان می آورد، و اگر نخواهد آن را نمی آورد، و او جز به مقتضای حکمت و رحمتش عمل نمی کند. (وَعلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) و مومنان باید به خدا توکل کنند و بس، پس در جلب منافع و دفع آسیب و زیان باید به او تکیه نمایند، خداوند کافی است و قدرت و احسان فراگیر دارد، پس مومنان بر خدا توکل می کنند و گشایش امور خود را از وی می طلبند. و توکل مومنان به مقدار ایمانی است که از آن برخوردارند.

آیه ی ۱۲:

وَمَا لَنَا أَلاَّ نَتَوَکَّلَ عَلَی اللّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَی مَا آذَیْتُمُونَا وَعَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ و چرا بر خداوند توکل نکنیم، حال آنکه او ما را به راهمان رهنمود کرده است؟ و قطعاً بر آزاری که به ما می رسانید شکیبایی می نماییم، و توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل کنند.

پس توکل واجب، و از لوازم ایمان و از عبادتهای بزرگی است که خداوند آن را دوست دارد، چون سایر عبادتها به آن وابسته اند. (وَمَا لَنَا أَلاَّ نَتَوَکَّلَ عَلَی اللّهِ وَقَدْ هَدَانَا) و چه چیزی ما را باز می دارد که بر خدا توکل کنیم، حال آنکه او ما بر راه حق و هدایت هستیم؟ و هر کس که بر راه حق و هدایت باشد این امر موجب توکل وی می شود، نیز اطلاع داشتن از اینکه «خداوند عهده دار یاری رساندن و رزق دادن به شخص هدایت یافته می باشد». موجب می گردد که آدمی توکل داشته باشد. بر خلاف کسی که بر حق هدایت نباشد، چس خداوند ضامن هدایت او نیست. چرا که حال او با حال کسی که متوکل است، تناقض دارد.

پیامبران در این سخن به معجزه ی بزرگی اشاره می نمیاند و قوم خود را متوجه آن می سازند و آن این است که اغلب اقوام دارای قدرت و نیرو هستند، پس پیامبران آنها را به مبارزه می طلبند که ما بر خدا توکل نموده و خداوند توطئه و مکر شما را از ما دور می نماید. و یقین داریم که از ما حمایت می کند و خداوند پیامبران را از شر اقوامشان نجات داد هر چند که اقوامشان نهایت کوشش خود را کردند تا پیامبران را از بین ببرند و نور حق را خاموش کنند. همانند سخن نوح که به قومش گفت: (یقوم ان کان کبر علیکم مقامی و تدکیری بایت الله فعلی الله توکلت فاجعلوا امرکم و شرکاءکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه ثم اقتضوا الی ولا تنظرون) ای قوم من اگر ماندن من و اندرز دادن من به آیات خداف بر شما گران آمده است ،

(پس بدانید که) بر خداوند توکل نموده ام . بنابراین در کارتان با شریکانتان همدست شوید و در کارتان تردید نداشته باشید، سپس هر اندازه برایتان امکان دارد در رساندن عقوبت و بدی به من دریغ نکنید و یک ساعت از روز نیز به من مهلت ندهید.

و سخن هود علیه السلام که گفت: (انی اشهد الله و اشهدوا انی بری مما تشرکون، من دونه فکیدونی جیمعاً ثم لا تنظرون) من خدا را گواه می گیرم و شما (هم) گواه باشید که من از آنچه انباز خدا می کنید بیزارم. پس همگی علیه من مکر ورزید ومرا مهلت ندهید.

(وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا) همچنان که دعوت و پند و موعظهٔ شما ادامه خواهیم داد، و به اذیتی که از جانب شما به ما می رسد عادت خواهیم کرد و با آن خواهیم ساخت، تا خداوند ما را مورد عنایت خویش قرار دهد و شاید شما را نیز هدایت نماید و موعظهٔ مستمر باعث هدایت شما شود. (وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ) و توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل نمیاند، زیرا توکل بر خداوند کلید هر خیر و نیکی است. و بدان که توکل پیامبران علیهم السلام در بالاترین حد و مرتبه قرار دارد، و آن توکل بر خدا در اقامهٔ دین و یاری کردن آن و هدایت بندگان خدا دور کردن گمراهی از آنان است، و این کاملترین نمونه ی توکل می باشد.

آیه ی ۱۷-۱۳:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ و کافران به پیامبرانشان گفتند: «البته شما را از سرزمین خودمان بیرون می کنیم مگر اینکه به آیین ما باز ایید» پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً ستمکاران را نابود می کنیم.

وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِى وَخَافَ وَعِيدِ و پس از آنان شما را در این سرزمین ساکن خواهیم کرد. این از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند.

وَاستَفْتَحُواْ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ و کافران طلب پیروزی کردند و هر گردنکش باطل گرایی ناکام گشت.

مِّن وَرَآئِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِن مَّاء صَدِيدٍ پشت سر او جهنم است و از خونابهٔ دوزخیان به او نوشانده می شود

يَتَجَرَّعُهُ وَلاَ يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَآئِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ آن را جرعه جرعه می نوشد و به هیچ وجه گوارایشی نمی یا بد و مرگ از هر سو به سراغش

می آید، حال آنکه نمی میرد، و عذاب سختی فرا روی اوست.
پس از آنکه خداوند متعال دعوت پیامبران و استمرار و خسته نشدن آنها را در امر دعوت متذکر شد، آخرین حالتی را که آنها در این مسیر با آن مواجه شدند بیان کرد و فرمود: (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِرُسُلِهِمْ) البته شما را از سرزمین خودمان بیرون می کنیم مگر اینکه به آیین ما باز آیید، و این نهایت انکار و عناد است، به گونه ای که دیگر امیدی به هدایت آنان نیست، چون آنها تنها به اعراض و روی گردانی از هدایت اکتفا نکردند، بلکه پیامبران را تهدید نمودند که آنها را از سرزمینشان بیرون خواهند کرد. و کافران سرزمین را از آن خود می دانستند و گمان بردند که پیامبران در آن حقی ندارند، و این بزرگترین ستم است، زیرا خداوند بندگانش را در زمین مستقر نموده و آنها را دستور داده است تا او را پرستش نمایند، و زمین و آنچه را که در آن وجود دارد برای بندگانش مسخر نموده است تا با است،اده از امکانات موجود در آن به عبادت خدا بپردازند و از آن برای عبادت الهی کمک بگیرند.
پس هر کس از امکانات موجود در زمین برای عبادت خدا مکمک بگیرد برای او حلال است و مورد پیگیری قرار نخواهد گرفت و هر کس از امکانات زمین در راستای کفر و ارتکاب گناهان کمک بگیرد، امکانات زمین تنها از آن او نیست و است،اده از آن برای وی جایز نمی باشد. پس دانسته شد که دشمنان پیامبر در حقیقت بهره ای از زمین ندارند تا او را تهدید کنند که وی را از آن بیرون کنندو اگر به عرف مردم باز گردیم می بینیم که پیامبران علیهم الصلاه و السلام ساکنان سرزمین اقوامشان بوده و جزئی از آن مردمان به حساب آمده اند ، پس برای چه آنها را از حق صریح و روشن باز می دارند؟ آیا این جز ناجوانمردی و بی دینی کامل چیز دیگری می تواند باشد؟
بنابراین وقتی که علیه پیامبران چنین توطئه ای کردند چیزی جز این باقی نماند که خداوند فرمانش را اجرا نماید و دوستانش را یاری کند، (فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ) پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً ستمگران را با انواع عذابها نابود می کنیم. (وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَلِكَ) و همانا شما را پس از آنان در این سرزمین ساکن خواهیم کرد. این سرانجام نیکو که خداوند بر پیامبران و پیروانشان قرار داد، (لِمَنْ خَافَ مَقَامِي) پاداش کس است که از جاه و جلال من بترسند و همواره خداوند را طوری عبادت کند که انگار او را می بیند، و او را مراقب رفتار و کردار خویش می داند ، (وَخَافَ وَعِيدِ) و از آنچه که گناهکاران بدان تهدید کرده ام، بهراسد، و این هراسیدن باعث شود تا از آنچه که خدا می پسندد دست نگاه دارد و به انجام کارهایی که خداوند دوست دارد مبادرت ورزد.

(وَاست،تَحُواْ) و کافران طلب پیروزی کردند، یعنی آنها بودند که در مورد فیصلهٔ خداوند در میان دوستان و دشمنانش شتاب ورزیدند، پس آنچه را که خواستند به نزد آنها آمد. وگرنـه، خداوند دانا و بردبار است و هر کـس را کـه از او نافرمـانی نمایـد زود عـذاب نمـی دهـد. (وَخَابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ) و هر گردنکش باطل گرایی ناکام گشت. یعنی هر کس که در مقابل خدا و حق و بندگان خدا گردنکشی کنـد و در زمـین تکبـر ورزد و بـا پیـامبران در سـتیز و مخالفت وارد شود، در دنیا و آخرت زیانمند خواهد شد.

(مِّن وَرَآئِهِ جَهَنَّمُ) و فراروی این گردنکش باطل گرای جهنم قرار دارد و حتماً وارد ان شده و عذاب سخت تر را می چشد. (وَيُسْقَى مِن مَّاء صَدِيدٍ) و از خونابهٔ کـه آبـی زرد رنـگ و بدبو و بسیار داغ است به او نوشانده می شود

(يَتَجَرَّعُهُ وَلاَ يَكَادُ يُسِيغُهُ) از فرط تشنگی آن را جرعه جرعه می نوشد و نمـی توانـد آن را فرو ببرد، زیرا وقتی آن آب به چهره اش نزدیک می شود آن را کباب می کند و می سوزاند، و چون به شکمش برسد روده ها یش را تکه تکه می نماید، (وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ) و انواع عذاب سخت به سراغ او می آید و از بس که سخت و سهمگین می باشند او را تا سر حد مرگ می برند.

اما خداوند چنین تقدیر نموده که آنها نمی میرند همانطور که فرموده است (لا یقضی علـیهم فیموتوا و لا یخفف عنهم من عذابها کذلک نجزی کل کفور، و هم یصطرحون فیها) مرگ به سراغشان نمی آید، و عذاب آنان تخفیق نمی یابد، و هر کافری را چنین عذاب مـی دهـیم و آنان در جهنم فریاد سر می هند (وَمِن وَرَآئِهِ) و فرا روی این گردنکش باطل گرای، (عَذَابٌ غَلِيظٌ) عذاب سختی است. یعنی عذابی قوی و سخت که حالت و شـدت آن را کـسی جـز خداوند نمی داند.

آیه ی ۱۸:

مَّثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لاَّ يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلاَلُ الْبَعِيدُ مثـال آنـان کـه بـه پروردگارشـان کفـر ورزیدنـد کردانشان همچون خاکستری است که تند بادی در یک روز طوفانی بر آن وزیـده باشـد، بـه چیزی از آنچه در دنیا انجام داده اند دست نمی یابند. این گمراهی دور (ودرازی) است.

خداوند متعال از اعمالی که کفار برای خدا انجام داده ند خبر می دهد، و اینکه آن اعمال در بطلان و از بین رفتن همانند خاکستری است که ریزترین و سبک ترین یچز است، هرگاه در روز طوفانی باد تندی بر آن بوزد آن را با خود می برد و نا بود می شـود. پـس بـدین گونـه

اعمال کافران را از بین می برد (لاَ یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُواْ عَلَی شَیْءٍ) به چیزی از آنچه در دنیا انجام داده اند دست نمی یابند، و حتی اعمالی که در دنیا انجام داده اند به اندازه ی ذره ای دستگیر آنها نمی شود، چون بر اساس کفر و تکذیب انجام گرفته است. (ذَلِکَ هُوَ الضَّلاَلُ الْبَعِیدُ) این است گمراهی دور و دراز، زیرا کوشش آنها باطل گشت و کارشان از بین رفت و نابود شد. با منظور کارهایی است که کافران علیه اهل حق انجام می دادند و کوشش می کردند حق را در نطفه خفه کنند، اما مکرشان به خود آنان برگشت و آنها هرگز نتوانستند به خدا و پیامبران و لشکر حق زیانی برسانند.

آیه ی ۲۱-۱۹:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحقِّ إِن یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَیَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ آیا نمی بینی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، اگر بخواهد شما را از میان می برد و آفرینش جدیدی را پدید می آورد؟

وَمَا ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ و این کار برای خداوند مشکل نیست.

وَبَرَزُواْ لِلّهِ جَمِیعًا فَقَالَ الضُّعَفَاء لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُواْ إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّهِ مِن شَیْءٍ قَالُواْ لَوْ هَدَانَا اللّهُ لَهَدَیْنَاکُمْ سَوَاء عَلَیْنَآ أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَّحِیصٍ و همه در برابر خداوند حاضر می شوند، پس ضعیفان به کسانی که خود را بزرگ می پنداشتند می گویند: «ما پیروان شما بودیم، پس آیا می توانید چیزی از عذاب خداوند را از ما دفع کنید؟» می گویند:«اگر خداوند ما ر اهدایت می کرد ما هم شما را هدایت می نمودیم، برای ما یکسان است چه بی تابی کنیم یا شکیبایی ورزیم هیچ پناهگاهی نداریم».

خداوند متعال بندگان را آگاه می سازد که (أَنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحقِّ) آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا مردم او را عبادت نمایند و بشناسند و آنان را امر و نهی کند، و با استناد به آفرینش آسمان و زمین و آنچه در میان این دو وجود دارد بر صفات کمال خود استدلال نماید. نیز تا مردمان بدانند آن کسی که آسمانها و زمین را با این گستردگی و بزرگی آفریده است می تواند آنها را از نو بیافریند تا آنان را به خاطر نیکی ها و بدیهایشان جزا و سزا بدهد، و از انجام چنین کاری ناتوان نیست. بنابراین فرمود: (إِن یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَیَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ) احتمال دارد که معنی آیه چنین باشد: اگر خداوند بخواهد شما را از میان می برد و قومی دیگر را پدید می آورد که بیشتر از خداوند فرمان می برد و احتمال دارد منظور این باشد که اگر خداوند بخواهد نابودتان می کند سپس در روز رستاخیز شما را با

آفرینش تازه ای باز می گرداند، و آنچه از حالات قیامت که پس از این می آید این احتمال را تقویت می نماید

(وَمَا ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ) و این کار برای خداوند غیر ممکن نیست . بلکه چنین کاری برای او خیلی آسان است. (ما خلقکم و لا بعثکم الا کنفس وحده) آفرینش و زنده کردن پس از مرگتان مانند آفرینش یک نفر است. (و هوالذی یبدوا الخلق ثم یعیده و هو اهون علیه) و او ذاتی است که آفرینش را آغاز می نماید، سپس آن تکرار می کند و آفریدن دوباره برای او آسانتر است.

(وَبَرَزُواْ لِلّهِ جَمِیعًا) و همه ی خلایق در برابر خداوند حاضر می گردند آنگاه که در صور دمیده می شود، پس مردم از قبرهایشان بیرون می آیند و در محضر پروردگار حاضر می گردند و در زمینی برابر و هموار و صاف می ایستند که هیچ فراز و نشیبی در آن نیست، و پیش خدا حاضر می شوند و هیچ کس نمی تواند از خدا پنهان شود، و چون حاضر شند به جر و بحث می پردازند و هر یک از خود دفاع می نماید و می خواهد از سرنوشتی که برای او رقم خورده دفاع کند، ولی چگونه می تواند از آن سرنوشت محتوم رهایی یابد؟

(فَقَالَ الضُّعَفَاء لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُواْ)و پیروان مقدلین به سانی که خود را بزرگ می پنداشتند و مردم از آنها پیروی می کردند و رهبران گمراهی و انحراف بودند، می گویند: (إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعًا) ما در دنیا پیروان شما بودیم؛ ما را به گمراهی دستور داده و آن را برای ما زیبا جلوه داده و ما را فریب دادید. (فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّهِ مِن شَیْءٍ) پس آیا می توانید چیزی از عذاب خداوند را از ما دور کنید، گرچه به اندازۀ ذره ای باشد؟ (قَالُواْ)کسانی که از آنها پیروی می شد و رئیس و پیشوا بودند، می گویند (اغوینهم کما غوینا) آنها را گول زدیم همانطور که خود فریب خوردیم و (لَوْ هَدَانَا اللّهُ لَهَدَیْنَاکُمْ) اگر خداوند ما را هدایت می کرد ما هم شما را هدایت می نمودیم، پس هیچ کس برای دیگری نمی تواند کاری بکند (سَوَاء عَلَیْنَآ أَجَزِعْنَا) برای ما یکسان است در مقابل عذاب چه بی تابی کنیم (أَمْ صَبَرْنَا) یا شکیبایی ورزیم (مَا لَنَا مِن مَّحِیصٍ)هیچ پناهگاهی نداریم که به آن پناه ببریم و از عذاب خدا به سوی آن بگریزیم.

آیه ی ۲۲:

وَقَالَ الشَّیْطَانُ لَمَّا قُضِیَ الأَمْرُ إِنَّ اللّهَ وَعَدَکُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدتُّکُمْ فَأَخْلَفْتُکُمْ وَمَا کَانَ لِیَ عَلَیْکُم مِّن سُلْطَانٍ إِلاَّ أَن دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلاَ تَلُومُونِی وَلُومُواْ أَنفُسَکُم مَّا أَنَاْ بِمُصْرِخِکُمْ وَمَا أَنتُمْ بِمُصْرِخِیَّ إِنِّی کَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَکْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَهُمْ عَذَابٌ

أَلِيمٌ و هنگامی که کار به پایان ریسد او کار از کار گذشت شیطان می گوید: «خداوند به شما وعدهٔ راستین داد و من به شما وعده دادم و با شما خلاف وعده کردم. و من هیچ سلطه ای بر شما نداشتم جز اینکه شما را دعوت نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و خودتان را سرزنش نمایید، نه به من ریاد شما می رسم و نه شما به فریاد من می رسید، بی گمان به اینکه پیش از این شما مرا شریک خدا می دانستید کافرم. بی گمان ستمکاران عذاب دردناکی دارند».

(وَقَالَ الشَّيْطَانُ) و شیطان که به سبب هر شر و بدی است که در دنیا اتفاق اتاده یا می افتد، اهل جنم را خطاب می کند و از آن بیزاری می جوید، (لَمَّا قُضِيَ الأَمْرُ) هنگامی که کار به پایان رسید و اهل بهشت وارد بهشت می شوند و اهل جهنم وارد جهنم می روند، می گویند: (إِنَّ اللّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ) خداوند از طریق پیامبرانش به شما وعدهٔ راستین داد اما شما از او پیروی نکردیدف و اگر از او اطاعت می کردید به کامیابی بزرگی دست می یافتید، (وَوَعَدتُّكُمْ) و من به شما وعدهٔ خیر و نیکی دادم، (فَأَخْلَفْتُكُمْ) ولی با شما خلاف وعده نمودم. یعنی آرزوهای پوچ و باطلی که در دل شما ایجاد کردم به دست نیامد و هرگز تحقق نیافت.

(وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ)و من هیچ دلیلی نداشتم که سخنم را تایید نمایم. . (إِلاَّ أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ) جز اینکه شما را دعوت نمودم و شما هم دعوت مرا پذیرفتید. یعنی شما را به سوی خودم فراخواندم و آن را برایتان زیبا جلوه دادم و شما از روی هوای نفس و پیروی از شهوتهایتان فراخوان مرا پذیرفتند(فَلاَ تَلُومُونِي وَلُومُواْ أَنفُسَكُم) پس مرا سرزنش مکنید بلکه خویشتن را سرزنش نمایید، زیرا سبب گمراهیتان و موجب عقاب و عذاب خودتان بودید. (مَّا أَنَاْ بِمُصْرِخِكُمْ) در این عذابی که شما در آن هستید من نمی توانم به فریادتان برسم، (وَمَا أَنتُمْ بِمُصْرِخِيَّ) در این عذابی که شما در آن هستید من نمی توانم به فریادتان برسم،

(إِنِّي كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ) از این مرا شریک خدا قرار می دادید تبری می جویم، چرا که من شریک خدا نیستم و اطاعت من واجب نیست.

(إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) بی گمان آنان که با پیروی از شیطان بر خویشتن ستم کرده اند عذاب دردناکی دارند، ودر آن جاودانه می مانند.

و این لطف خداوند نسبت به بندگانش است که آنها را از اطاعت شیطان بر حذر داشته و آنها را از درهایی که شیطان از آن وارد انسان می شود آگاه ساخته است و اهدافی را که شیطان

در فراخوانی انسان به سوی خود دنبال می کند بیان نموده و خبر داده است که شیطان می خواهد انسان را وارد جهنم کند. و برای ما بیان نمود وقتی که شیطان و لشکریانش وارد جهنم می شوند شیطان اینگونه از آنها اظهار تنفر می کند و به شرک آنان کفر می ورزد. (ولا ینبک مثل خبیر) و هیچ کس تو را مانند خداوند آگاه خبر نمی دهد

و بدان که خداوند در این آیه بیان داشته است که شیطان سلطه ای بر انسان ندارد. و در آیه ای دیگر فرموده است: (انما سلطنه علی الدین یتولونه والدین هم به مشرکون) همانا سلطهٔ شیطان بر کسانی است که او را دوست می دارند، و بر کسانی است که او را دوست می دارند، و بر کسانی است که برای خدا شریک می گیرند. سلطه ای که خداود آن را نفی می کند سلطهٔ حجت و دلیل است، پس شیطان برای توجیه آنچه که مردم را به سوی آن دعوت می کند اصلاً دلیلی ندارد، بلکه شبهات و گناهان را برای انسان می آراید، به گونه ای که بر ارتکاب گناه جرات می نمایند. اما جایی که می فرماید: شیطان بر دوستان خود و مشرکین سلطه دارد، شیطان بر دوستان خود و مشرکین سلطه دارد، منظور این است که دوستانش را فریب می دهد تا مرتکب گناه شوند و آنها را به سوی گناهان می کشاند و آنها از راه دوستی با شیطان و پیوستن به حزب و گروهش، وی را بر خود مسلط می نمایند، بنابراین شیطان بر مومنان و کسانی که بر پروردگارشان توکل می نمایند تسلطی ندارد.

آیه ی ۲۳:

وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به باغهایی در آورده می شوند که در زیر درختان آن جویبارها روان است، در آنجا به حکم پروردگارشان جاودانه اند، درودشان در آنجا سلام گفتن است.

هنگامی که سزا و عذاب ستمگران را بیان کرد، پاداش فرمانبرداران را نیز بیان نمود و فرمود: (وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ) و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، یعنی در گفتار و عمل و عقیده دین اسلام راپیاده نمودند، (جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ) به باغهایی در آورده می شوند که در زیر درختان آن جویبارها روان است، و در آن لذت ها و شادی ها یی است که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی مانند آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

(خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ) در آنجا به حکم پروردگارشان برای همیشه می مانند. یعنی آنها با اراده و نیروی خود به آنجا نرفته اند بلکه به حول و قوه الهی به آن جا درآمده اند. (تَحِيَّتُهُمْ

فِيهَا سَلاَمٌ) درودشان در آنجا سلام است. یعنی به همدیگر سلام گفته و درود و سخن خوب رد و بدل می کنند.

آیه ی ٢٦-٢٤:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاء آیا نمی دانی که خداوند چگونه مثال می زند: سخن خوب و زیبا به درخت پاک و زیبایی می ماند که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است.

تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللّهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ به حکم پروردگارش در هر زمانی میوهٔ خود را می دهد، و خداوند این مثالها را برای مردم می زند تا پند پذیرند.

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ و سخن پلید به درخت پلیدی می ماند که از روی زمین کنده شده و آن را هیچ قرار نباشد.

خداوند متعال می فرماید: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً) آیا ندانسته و ندیده ای که خداوند چگونه مثال می زند: سخن خوب را که عبارت است از «لا اله الا الله» و فروعات آن است، (كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ) همچون درخت خوب خرما است، (أَصْلُهَا ثَابِتٌ) ریشه اش در زمین استوار است، (وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاء) و شاخه اش در آسمان و فضا پخش شده است. و این درخت همواره فواید زیادی برای مردم دارد. (تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا) در هر زمانی میوهٔ خود را به حکم پروردگارش می دهد. پس درخت ایمان نیز این چنین ریشه اش در قلب مومن استوار است؛ آن را می شناسد و به آن باور دارد. و شاخه ی د رخت ایمان که سخن خوب و عمل صالح و اخلاق پسندیده و آداب نیکو است همواره در آسمان است، و کارها و گفتارهایی که درخت ایمان ببار می آورد و مومن و دیگران از آن بهره مند می شوند و به سوی خدا بالا می رود (وَيَضْرِبُ اللّهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) و خداوند برای مردم مثالها می زند تا پند پذیرند و اوامر و نواهی او را به یاد می آورند، زیرا زدن مثال این فایده را دارد که مفاهیم معقول را به مثال ها ی محسوس نزدیک می نماید و معنایی را که خداوند اراده نموده است به بهترین وجه روشن و واضح می گرداند. و این از جمله رحمت الهی و حسن تعلیم اوست . پس کاملترین و فراگیرترین ستایش از آن خدا است. این است حالت کلمهٔ توحید و ثبات آن در قلب مومن

سپس خداوند ضد کلمهٔ طیبه را که کلمهٔ کفر و فرع آن است بیان نمود و فرمود: (وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ) و سخن پلید به درخت ناپاکی می ماند که طعم و مزه ی بد دارد و آن

درخت هندوانهٔ ابوجهل و امثال آن است. (اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ) این درخت ناپاک ضمن اینکه میوه اش طعم و مزه ای بد دارد از روی زمین بر کنده شده و آن را نیز قراری نباشد. یعنی ریشه ای ندارد که آن را نگاه دارد، و میوهٔ خوبی ندارد که ببار آورد، بلکه فقط میوه ای بد می دهد. کفر و گناهان نیز متین و استوار نبوده و فایده ای برای قلب ندارند و فقط سخن و عمل به بار می آورند، و صاحبش را معذب می سازند . و کسی که درخت کفر و عصیان در قلبش ریشه روانیده است عمل شایسته اش به سوی خدا بالا نمی رود، و به خود او نیز فایده ای نمی رساند و کسی از او بهره مند نمی شود

آیه ی ۲۷:

يُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللّهُ مَا يَشَاء خداوند مومنان را در زندگانی دنیا و آخرت به سبب سخن استوار پایدار نموده و ستمگران را گمراه و سرگشته ساخته، و هر چه بخواهد انجام می دهد.

خداوند متعال خبر می دهد که او بندگان مومنش را که ایمان کامل قلبی دارند پایدار می دارد . ایمان قلبی مستلزم اعمال جوارح است و اعمال جوارح نتیجهٔ ایمان قلبی می باشد، پس خداوند مومنان را در زندگانی دنیا به هنگام رویارویی با شبهات هدایت نموده و به سوی یقین رهنمون ساخته و پایدار می دارد، و هنگام پیش رهنمون ساخته و پایدار می دارد، و هنگام پیش آمدن شهوات آنان را ارائه ای قطعی و راستین برخوردار می سازد تا آنچه را که خدا دوست دارد بر آنچه که هوای نفس است مقدم دارند و آنها را به هنگام مرگ بر دین اسلام و خاتمهٔ نیک پایدار می دارد و آنها را در قبر و به هنگام سوال دو رشته ثابت قدم می دارد تا درست پاسخ بگویند. آنگاه که در قبر به مرده گفته می شود: پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ و پیامبرت کیست؟ خداوند آنها را به سوی پاسخ درست هدایت می نماید تا بگوید: «الله» پرورگارمان است، و اسلام دین ماست، و محمد پیامبرمان می باشد. (وَيُضِلُّ اللّهُ الظَّالِمِينَ) و خداوند ستمگران را در دنیا و آخرت از راه راست منحرف می سازد و خداوند بر آنها ستم نکرده است بلکه خودشان بر خویشتن ستم کرده اند.

این آیه بر فتنه و عذاب و نعمت قبر دلالت می نماید . همانطور که احادیث زیادی در مورد قبر و چگونگی آن و نعمت و عذاب آن به تواتر از پیامبر علیه السلام نقل شده اند.

آیه ی ۳۰-۲۸:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَةَ اللّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ آیا ندیده ای کسانی که نعمت خداوند را به ناسپاسی تبدیل کرده اند (چگونه خویشتن) و قومشان را به سرای

نابودی در آورده اند؟
جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ (آن سرای نابودی) جهنم است که وارد آن می شوند و بد جایگاهی است.
وَجَعَلُواْ لِلّهِ أَندَادًا لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُواْ فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ و برای خداوند همتایی قرار دادند تا (مردم را) از راه او گمراه کنند، بگو: «بهره و لذت ببرند، بی گمان بازگشتتان به سوی آتش جهنم است».
خداوند متعال در حالی که اوضاع و احوال و سرانجام کافران قریش را که پیامبرش را تکذیب کرده اند بیان می کند، می فرماید: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَةَ اللّهِ كُفْرًا) آیا ننگریستی به کسانی که نعمت خداوند را به ناسپاسی تبدیل کردند؟ (نعمت خدا فرستادن محمد به سوی آنها بود، واو آنان را به سوی خوبی های دنیا و آخرت و رهایی یافتن از شر و بدی های دنیا و آخرت دعوت می کرد، اما آنها این نعمت را با نپذیرفتن و کفر ورزیدن به آن و جلوگیری کردن از آن پاسخ دادند، (وَ) و دیگران را نیز از پذیرفتن آن بازداشتند، تا اینکه (أَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ) قومشان را به سرای نابودی داخل کردند که سرای جهنم است، زیرا کافران قریش باعث گمراه شدن قومشان شدند. بنابراین عامل نابودی قومشان شدند در حالی که گمان می رفت کافران به آنان سود برسانند از جمله کفار قریش که بیرون رفتن برای جنگ بدر را برای قوم خود زیبا جلوه دادند تا با خدا و پیامبرش بجگند، ولی سرانجام هلاک شدند و بسیاری از بزرگان و روسایشان در این قطعه کشته شدند.
(جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا) آن سرای نابودی، جهنم است که وارد آن می شوند و در آن می سوزند. یعنی سوزش و گرمای جهنم آنان را از هر طرف احاطه می نماید، (وَبِئْسَ الْقَرَارُ) و چه بد جایگاهی است.
(وَجَعَلُواْ لِلّهِ أَندَادًا) برای خداوند شریکانی قرار دادند (لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِ) تا به وسیلهٔ همتایانی که برای خدا قرار دادند، و مردم را به سوی پرستش آنها فرا خواندند، بندگان را از راه خدا گمراه کنند، (قُلْ) با تهدید به آنها بگو: (تَمَتَّعُواْ) مدت کمی از کفر و گمراهیتان بهره مند شوید، (فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ) و این به شما فایده ای نخواهد رساند، زیرا بازگشت و سرانجام جایگاهتان جهنم است و بد سرنوشتی است.
آیه ی ۳۱:
قُل لِّعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُواْ يُقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلاَنِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَّ بَيْعٌ فِيهِ وَلاَ خِلاَلٌ به بندگان مومنم بگو: «باید نماز را بر پا دارند و از آنچه بدیشان

داده ایم مقداری را در پنهان و آشکار ببخشند پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن معامله و دوستی نیست».

(قُل لِّعِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُواْ) بندگانم را به آنچه که به صلاحشان است فرمان بده تا فرصت را غنمیت بشمارند، قبل از آنکه انجام این کارها برایشان ممکن نباشد. پس به آنان بگو: (یُقِیمُواْ الصَّلاَةَ) اعمال ظاری و باطنی نماز را بر پا دارند. (وَیُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلاَنِیَةً) و از نعمت هایی که به آنان بخشیده ایم مقداری را چه کم باشد یا زیاد در پنهان و آشکار انفاق نمایند. و این شامل نفقهٔ واجب مانند زکات، و مخارج کسی که نفقه اش بر انسان واجب است، و نیز نفقهٔ مستحب مانند صدقات و غیره می باشد. (مِّن قَبْلِ أَن یَأْتِیَ یَوْمٌ لاَّ بَیْعٌ فِیهِ وَلاَ خِلاَلٌ) پیش از آنکه روزی بیاید که در آن هیچ چیزی فایده نمی دهد، و راهی برای جبران آنچه که از دست رفته است وجود ندارد، و نمی توان آنچه را که از دست رفته با خرید و فروش یا بخشش و دوستی به دست آورد، بلکه در آن روز هر کس به فکر خویش است، پس انسان قبل از حضور در روز دادرسی بزرگ باید اعمال خود را عرضه دارد و خویشتن را محاسبه کند.

آیه ی ٣٤-٣٢:

اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِیَ فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الأَنْهَارَ خداوند ذاتی است که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و با آن میوه های را پایدار کرد، و روزی شما گرداند، و کشتی را برایتان رام ساخت تا به حکم او در دریا روان شود، و رودخانه ها را برای شما مسخرنمود.

وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبَینَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ و خورشیدو ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید و شب و روز را برایتان مسخر نمود.

وَآتَاكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللّهِ لاَ تُحْصُوهَا إِنَّ الإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ و هر چه را از او خواستید به شما داد، و اگر نعمت خدا را برشمارید نمی توانید آنرا به شمار درآورید، همانا انسان (موجود) ستمگر ناسپاسی است.

خداوند متعال خبر می دهد تنها اوست که (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ) آسمانها و زمین را گستردگی و بزرگیشان را آفریده است. (وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء)و از آسمان آبی فرو فرستاد، و آن بارانی است که خداوند از ابرها قرو می فرستد. (فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ) و با آن میوه های مختلفی را پدیدار نموده است، (رِزْقًا لَّكُمْ) و آن را روزی شما و چهارپایانتان گردانیده

است. (وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ) و کشتی را برایتان رام ساخته است.(لِتَجْرِیَ فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ) تا به حکم او در دریا روان باشند، پس اوست که ساختن کشتی ها را برایتان ممکن نموده و توانایی ساختن و نگهداری آن رادر میان امواج دریا به شما داده است تا به شما و کالاهایتان را به مقصدتان برسانند. (وَسَخَّرَ لَكُمُ الأَنْهَارَ) و جویبارها را در اختیار شما قرار داده است تا کشتزارها و درختانتان را آبیاری نمایند و از آن بنوشید.

(وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبَينَ) و خورشیدو ماه را که پیوسته به چرخش خود ادامه می دهند و حرکتشان کند نمی شود در جهت تأمین منافع و مصالح شما انسانها از قبیل حساب زمان و اوقات و مصالح جسم خودتان و حیوانات و کشتزارها و میوه هایتان برایتان رام نمود. (وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ) و شب را برایتان مسخر نمود تا در آن آرام گیرید و استراحت نمایید. (وَالنَّهَارَ) و روز را برایتان مسخر نمود تا از روشنایی آن است،اده نموده و در آن فضل الهی را بجویید.

(وَآتَاكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ) و هر آنچه را که آرزوی داشتن نمودید و به آن نیاز داشتید از قبیل چهارپایان و وسایل و صنایع و غیره که با زبان «حال» یا زبان «قال» از خدا طلب نمودید، به شما داد. (وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللّهِ لاَ تُحْصُوهَا) و اگر نعمت های خدا را برشمارید نمی توانید آنرا به شمار درآورید،چه رسد به اینکه بتوانید سپاس آن را به جای آورید. (إِنَّ الإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) همانا انسان موجود ستمگر ناسپاسی است. یعنی ستمگری طبیعت انسان است، و بر ارتکاب گناه جرات می نماید و در به جای آوردن حقوق الهی کوتاهی می ورزد و شکر نعمت های الهی را نمی گذارد و به آن اعتراف نمی کندف مگر کسی که خداوند او را هدایت نموده و شکر نعمت هایش را به جای آورد و حقوق پروردگارش را ادا کند.

در این آیات نعمت های زیادی که خداوند به بندگانش عطا نموده به طور مجمل و مفصل بیان شده است، و خداوند با بیان آن، بندگان را به شکرگزاری و ذکر نعمت هایش فرا می خواند و بندگان را بر این کار تشویق و ترغیب می کند و آنها را وادار می نم اید تا خداوند را در طول شب و روز فرا بخوانند. همانطور که در همهٔ اوقات آنها را از نعمت های الهی برخوردارند و نعمت خداوندی آنها را در می یابد.

آیه ی ۳۵:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَـذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ الأَصْنَامَ و به یاد آور آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر را محل امن و امانی بگردان و مرا و فرزندانم را از

اینکه بتها را بپرستیم دور بدار».
و ابراهیم علیه الصلاه و السلام را در این حالت زیبا به یادآور که گفت: پروردگارا! شهر مکه و حرم را محل امن و امانی بگردان. و خداوند دعای او را پذیرفت و این شهر را شـریعت و آیین خویش حرم قرار داد و اسباب حرمت آن را فراهم آورد تا جایی که هیچ ستمگری قصد سوء آن نکرده مگر اینکه خداوند او را شکست داده و از بین بـرده اسـت. همـانطور کـه بـا اصحاب فیل و دیگران چنین نمود. پس از آنکه ابراهیم برای امن و امان بودن سرزمینش دعا نمود برای خود و فرزندانش نیز دعا کرد تا خداوند آنان را از ان بر خوردار نماید و فرمود : (وَاجْنُبْنِی وَبَنِیَّ أَن نَّعْبُدَ الأَصْـنَامَ) و مـن و فرزنـدانم را از اینکـه بـت پرسـت باشـیم دور بدار.سپس علت ترس خویشتن و فرزندانش را از مبتلا شدن به عبادت بت هـا بیـان کـرد و فرمود: دلیلش این است که بسیاری از مردم گمراه شده و به عبادت بت ها مشغول شده اند.
آیه ی ٣٦
رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَن تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَمَنْ عَصَانِی فَإِنَّـکَ غَفُـورٌ رَّحِـيمٌ
پروردگارا! این بت ها بسیاری از مردم را گمراه ساخته اند، پس هر کس از من پیروی کند او از من است، و هر کس از من نافرمانی کند بی گمان تو آمرزندهٔ مهربانی .
(رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ) پروردگارا! بسیاری از مردم به وسیلهٔ این بت ها گمـراه شده اند، (فَمَن تَبِعَنِی) پس هر کس از من پیروی کند و اهل توحیـد و اخـلاص و عبـادت خداوند پروردگار باشد، (فَإِنَّهُ مِنِّی) همانا از من است، چون او کاملاً با من موافق می باشد، زیرا هر کس قومی را دوست بدارد و از آنان پیروی نماید از آنها خواهد بود. (وَمَنْ عَصَانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) و هر کس از من نافرمانی کند بی گمان تو آمرزندهٔ مهربـانی .و ایـن از مهربانی ابراهیم خلیل است که برای گناهکاران دعای آمرزش و رحمت نموده و از خداونـد خواست تا آنان را بیامرزد، و خداوند نسبت به بندگانش از او مهربانتر است، و هیچ کس را عذاب نمی دهد، مگر آن کس که سرکشی نماید.
آیه ی ٣٧:
رَبَّنَا إِنِّی أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِی بِوَادٍ غَيْرِ ذِی زَرْعٍ عِندَ بَيْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ الصَّلاَةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ پروردگارا! من (یکی از) فرزندانم را در دره ای بی کـشت و زرع (و) در کنـار خانـهٔ تـو کـه آن ر احـرام سـاخته ای سکونت داده ام، پروردگارا تا اینکه نماز را بر پا دارند،پس چنان کن کـه دلهـای گروهـی از مردم متوجه آنان گردد و از میوه ها به آنان روزی ده شاید که سپاسگزار باشند.

(رَبَّنَا إِنِّی أَسْکَنتُ مِن ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِندَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ) پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در دره ای بی کشت و زرع (و) در کنار خانهٔ تو که آن ر احرام ساخته ای سکونت داده ام، چرا که ابراهیم هاجر و فرزندش اسماعیل را از شام به مکه آورد، آنگاه که اسماعیل کودکی شیرخواره بود و هیچ کس در مکه سکونت نمی گزید و احدی در آنجا نبود. وقتی ابراهیم آنها را در مکه تنها گذاشت با زاری و توکل به درگاه خدا چنین گفت: (رَبَّنَا إِنِّی أَسْکَنتُ مِن ذُرِّیَّتِی) پروردگارا یکی از فرزندانم را که عبارت است از اسماعیل نه همهٔ آنها را، چون اسحاق و دیگر فرزندانش در شام بودند در مکه اسکان داده ام، (بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِندَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ) در دره ای بی کشت و زرع ساکن کرده ام، زیرا مکه سرزمینی که قابلیت کشاروزی را نداشت. (رَبَّنَا لِیُقِیمُواْ الصَّلاَةَ) خداوندا! آنها را موحود و یکتا پرست و نماز گزار بگردان، زیرا بر پا داشتن نماز یکی از بهترین عبادت های دینی است، پس هر کس آن را بر پا دارد دینش را بر پا داشته است. (فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ) پس دلهای برخی از مردم را چنان کن که آنها را دوست بدارند وجایی را که آنها ساکن هستند دوست بدارند.خداوند دعای ابراهیم را پذیرفت و از نسل اسماعیل، محمد علیه الصلاه و السلام را پدید آورد که فرزندان اسماعیل را به دین اسلام و آیین پدرشان ابراهیم دعوت کرد و آنها دعوت وی را پذیرفتند و بر پا دارندهٔ نماز گردیدند.

و خداند حج خانهٔ کعبه را که ابراهیم، فرزندش را در محل آن سکونت داده بود فرض گردایند. و سر عجیبی در آن است که دلها را به سوی خود جذب می نماید؛ مردم به حج می روند اما هیچگاه از آن سیر نمی شوند بلکه هر اندازه بنده بیشتر به آنجا برود اشتیاق و علاقه اش افزونتر می گردد، و بیش از پیش مشتاق و شیفتهٔ آن می شود و سبب این امر آن است که خداوند این خانه را به خود نسبت داده است. (وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ) و از میوه ها به آنان روزی ده شاید که سپاسگزار باشند. و خداوند دعای او را پذیرفت و انواع میوه جات به آنجا برده می شود و در تمامی فصول میوه های فراوانی در مکه ی مکرمه یافت می شود، و روزی و خوراکی از هر طرف به سوی آن سرازیر است.

آیه ی ۳۸:

رَبَّنَا إِنَّکَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِی وَمَا نُعْلِنُ وَمَا یَخْفَی عَلَی اللّهِ مِن شَیْءٍ فِی الأَرْضِ وَلاَ فِی السَّمَاء

پروردگارا! بی گمان تو آگاهی از آنچه پنهان می داریم و از آنچه آشکار می سازیم و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پوشیده نمی ماند.

(رَبَّنَا إِنَّکَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِی وَمَا نُعْلِنُ) خدایا! تو نسبت به ما از ما داناتری. پس از تدبیر و

تربیت تو برای خود آن را می خواهیم که به مقتضای علم و رحمتت کارهای پیدا و پنهانمان را برایمان آسان بگردانی. (وَمَا یَخْفَی عَلَی اللّهِ مِن شَیْءٍ فَی الأَرْضِ وَلاَ فِی السَّمَاء) و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پوشیده نمی ماند. و از آن جمله است این دعا که قصد ابراهیم خلیل علیه الصلاه و السلام از آن جز خیر و شکر فراوان برای خداوند پروردگار جهانیان نبود.

آیه ی ۳۹:

الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ إِسْمَاعِیلَ وَإِسْحَقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعَاء ستایش خداوندی را که در سن پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید، بی گمان پروردگارم شنوای دعا است.

(الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ إِسْمَاعِیلَ وَإِسْحَقَ) ستایش خداوندی را که با وجود پیری و سن زیاد اسماعیل و اسحاق را به من بخشید، این بزرگترین نعمت است، زیرا در حال پیری که ابراهیم فرزندی نداشت و خداوند به او فرزندی عطا کرد. نعمت بزرگتر این بود که فرزندان او صالح وپیامبر بودند. (إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعَاء) بی گمان اجابت پروردگارم از کسی که او را می خواند نزدیک است. من او را فرا خواندم و امید مرا برآورد ساخت.

سپس ابراهیم برای خود و فرزندانش دعا نمود و فرمود:

آیه ی ٤١-٤٠:

رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاَةِ وَمِن ذُرِّیَّتِی رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاء پروردگارا! مرا و فرزندانم را نمازگزار قرار بده. پروردگارا! و دعا و نیایش مرا بپذیر.

رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسَابُ پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و مومنان را بیامرز در آن روزی که حساب بر پا می گردد.

خداوند دعای او را در همهٔ این موارد پذیرفت، بجز دعای ابراهیم در حق پدرش که پذیرفته نشد، و دعای ابراهیم برای پدرش به خاطر وعده ای بود که به و داده بود، اما وقتی برای ابراهیم روشن شد که پدرش دشمن خداست از او بیزاری جست.

آیه ی ٤٣-٤٢

وَلاَ تَحْسَبَنَّ اللّهَ غَافِلاً عَمَّا یَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا یُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فِیهِ الأَبْصَارُ و خداوند را از آنچه که ستمکاران می کنند بی خبر می پندار. جز این نیست که (کیفر) آنان را برای روزی که چشمان در آن خیره می شوند به تاخیر می اندازد.

مُهْطِعِینَ مُقْنِعِی رُءُوسِهِمْ لاَ یَرْتَدُّ إِلَیْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاء شتابانند و در حالی که سر

برافراشته اند و چشم بر هم نمی زنند و محل دلهایشان تهی است (به سوی نـدا دهنـده مـی روند).

این تهدید شدیدی است برای ستمگران، و دلجـویی و تـسلیتی اسـت بـرای سـتم دیـدگان، خداوند متعال می فرماید: (وَلاَ تَحْسَبَنَّ اللّـهَ غَـافِلاً) گمـان مبـر خداونـد از کارهـایی کـه ستمکاران می کنند بی خبر است. خداوند آنها را مهلت داده و روزی فراوانی را به سوی آنان سرازیر نموده است و در شهرها آرام و مطمئن به تفریح و گردش می پردازند. این دلیلی بـر خوب بودن حالت آنها نیست، زیرا خداوند به ستمگران مهلت می دهد تا بیشتر گنـاه انجـام دهند، اما وقتی که آنها را گرفت دیگر رهایشان نمی کنند: (و کذلک اخذ ربک اذا احد القری و هی ظلمه ان اخذه الیم شدید) و این چنین است عذاب پروردگارت آنگاه که اهل آبادی ها در حالی که ستمگر بودند به عذاب خود گرفتار نمود، بی گما ن مجازات او دردنکا و سخت است. و ظلم در اینجا شامل ظلم بنده در حق پروردگار، و نیز ظلم او در حق بندگان خدا می شود. (إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الأَبْصَارُ) (کیفر) آنان را برای روزی که چـشمان در آن خیره می شوند به تاخیر می اندازد. روزی که چشمان از حرکت باز مانـده و از هـراس و وحشت آن روز پلکها بر هم نهاده نمی شوند.

(مُهْطِعِينَ) یک راست به سوی ندا دهندهٔ محشر می شتابند و به منظور اجابت ندا دهنده آنگاه که آنان را برای حضور دربارگاه خداوند فرا می خواند، می شتابند و نمی توانند از حضور در آنجا امتناع ورزنـد، و پناهگـاهی ندارنـد. (مُقْنِعِـي رُءُوسِـهِمْ) سرهایـشان را بـالا گرفتـه و دستانشان زیر زنخدانشان بسته است، بنابراین سرهایشان بالا است، (لاَ يَرْتَدُّ إِلَـيْهِمْ طَـرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاء) و چشمانشان فرو بسته نمی شود و محل دلهایشان تهی است و دلهایشان به حلقوم رسیده و آکنده از غم و ناراحتی و پریشانی است.

آیه ی ٤٥-٤٤

وَأَنذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ رَبَّنَا أَخِّرْنَـا إِلَـى أَجَـلٍ قَرِيـبٍ نُّجِـبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُواْ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَـا لَكُـم مِّـن زَوَالٍ و مـردم را از روزی بترسان که عذاب به سراغشان می آید آنگاه که ستمکاران می گوینـد: «پروردگـارا! مـا را تـا مدتی مهلت بده تا دعوتت را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم» (به آنان گفتـه مـی شـود): «مگر پیش از این سوگند نخوردید که شما را زوالی نیست و از بین نمی روید؟»

وَسَكَنتُمْ فِي مَسَـاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الأَمْثَالَ و در منازل کسانی که برخودشان ستم کردند سکونت گزیدید، و برایتان روشن شد که با آنهـا

چگونه رفتار کردیم، و مثالها برایتان زدیم.
خداوند متعال به پیامبرش محمد علیه الصلاه و السلام می فرماید: (وَأَنذِرِ النَّاسَ یَوْمَ یَأْتِیهِمُ الْعَذَابُ) و مردم را از روزی بترسان که عذاب بـه سراغـشان مـی آیـد. یعنـی آن حـالات را برایشان بیان کن و آنان را از اعمالی که موجب عذاب سخت و هولناک می شود بر حذر دار. (فَیَقُولُ الَّذِینَ ظَلَمُواْ) آنگاه کسانی که با ارتکاب کفر و تکذیب و انواع گناه برخود ستم کرده اند پشیمان شده و از خداوند می خواهند تا آنان را به دنیا باز گرداند، در حـالی کـه چنـین چیزی مقدور نیست. آنان می گویند (رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ) پروردگارا! مـا را بـه دنیـا برگردان به درستی که ما (حقیقت و صداقت گفتار شما را) مشاهده کردیم. (نُّجِبْ دَعْوَتَکَ) تا دعوتت را بپذیریم، چون خداوند به بهشت و خانهٔ امن دعوت می کند، (وَنَتَّبِعِ الرُّسُـلَ) و از پیامبران پیروی کنیم. و اینها همه به خاطر آرزوی رهایی از عذاب دردناک اسـت، وگرنـه آنها در وعده ای که می دهند دروغ می گویند. (ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه) و اگر چنانچـه به دنیا باز گردانده شوند به آنچه از آن نهی شده اند باز می گردند. بنابراین مـورد سـرزنش قرار می گیرند و به آنها گفته می شوند: (أَوَلَمْ تَکُونُواْ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَکُم مِّن زَوَالٍ) مگر پیش از این سوگند یاد نکرده بودید که شما را زوالی نیست و به جهـان آخـرت بـرده نمـی شوید؟ اما اکنون برایتان روشن شده که سوگندتان بیهوده و شکسته شده است و دروغ گفتـه اید.
(وَسَکَنتُمْ فِی مَسَـاکِنِ الَّذِینَ ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ وَتَبَیَّنَ لَکُـمْ کَیْـفَ فَعَلْنَـا بِهِـمْ) و در منـازل و سرزمین کسانی که برخودشان ستم کردند سکونت گزیدید، و برایتان روشن شد که بـا آنـان چگونه آنها را به انواع عذاب گرفتار ساختیم، آنگاه که آیات روشن الهی را تکذیب کردنـد. (وَضَرَبْنَا لَکُمُ الأَمْثَالَ) و مثالهای واضح را که کوچکترین شک و تردیدی در دل باقی نمـی گذارد، برایتان زدیم. این معجزات و نشانه ها در مورد آنان مفید واقع نشد بلکه همچنان بـر باطل خود ماندند تا اینکه به روزی رسیدند که در آن هیچ عذری پذیرفتنی نیست.
آیه ی ٤٦:
وَقَدْ مَکَرُواْ مَکْرَهُمْ وَعِندَ اللّهِ مَکْرُهُمْ وَإِن کَانَ مَکْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ و بی گمـان آنـان دسیسه و مکرشان را به کار بردند، و مکرشان با خدا است، هر چند مکرشان چنان شدید بود که کوهها به سبب آن از جای برکنده می شد.
(وَقَدْ مَکَرُواْ مَکْرَهُمْ) و کسانی که پیامبران را تکذیب کردند مکر و نیرنگ نمودند، مکری که بر عملی کردن آن توانایی داشتند. (وَعِندَ اللّهِ مَکْرُهُمْ) و آگاهی و قـدرت خداونـد مکـر و

نیرنگ آنان را احاطه نموده و نیرنگ و مکرشان را به خودشان باز گرداند: (و لا یحیق المکر السیی الا باهله) و مکر بد جز دامان صاحبشان را نمی گیرد. (وَإِن كَانَ مَكْـرُهُمْ لِتَـزُولَ مِنْـهُ الْجِبَالُ) هر چند مکر و نیرنگ کافران که پیامبران را تکذیب می کردند چنان بزرگ بود که به سبب آن کوههای محکم از جای برکنده می شد. یعنی (مکروا مکرا کبارا) مکر و نیرنگ بسیار بزرگی نمودند، که میزان بزرگی آن قابل برآورده نیست. اما خداوند نیرنگشان را به خودشان باز گرداند. و این شامل هر مخالفی است که با پیامبران مخـالف ورزد و بـرای یـاری کـردن باطل و یا ابطال حق مکر و نیرنگ نماید. خلاصهٔ مطلب اینکه مکرشان چیزی را از آنان دور نساخت و فایده ای به آنان نرسانید و با مکر خود کوچکترین زیانی را به خداوند نرساندند، بلکه به خودشان زیان وارد نمودند.

آیه ی ٤٨-٤٧

فَلاَ تَحْسَبَنَّ اللّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ پس گمان مبر که خداوند وعده ای را که به پیامبرانش داده است خلاف می کند، بی گمـان خداونـد چیـره و انتقـام گیرنـده است.

يَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَ الأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُواْ للّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ در آن روزی که زمین و زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل شده و بندگان برای محاسبه ی خداونـد یگانهٔ قهار از قبرهایشان خارج می شوند .

خداوند متعال می فرماید: (فَلاَ تَحْسَبَنَّ اللّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ) پس گمان مبر که خداونـد وعده ای را که به پیامبرانش داده است مبنی بر اینکه آنها و پیروانشان را نجات مـی دهـد و آنها را خوشبخت می نماید و دشمنانشان را در دنیا خوار می گرداند و در آ[رت عذاب مـی دهد، خلاف می کند، بلکه حتماً این چیز به وقوع خواهد پیوست، زیرا خداوند صـادق ایـن وعده را داده، و این وعده بر زبان راستگوترین مخلوقاتش یعنی پیامبران اعلام شده اسـت و این عالی ترین و درست ترین خبر است، به ویژه که با حکمـت الهـی و قـوانین خداونـد و عقلهای درست مطابق است. (إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ) بدون شک هـیچ چیـز خداونـد را ن اتوان نمی کند، زیرا او چیره و انتقام گیرنده است.

و خداوند هرگاه بخواهد از کسی انتقام بگیرد بدون شک هیچ کس نمی تواند از دست او در رود و یا او را نـاتوان نمایـد، و آن در روز قیامـت اسـت (يَـوْمَ تُبَـدَّلُ الأَرْضُ غَيْـرَ الأَرْضِ

وَالسَّمَاوَاتُ) روزی که زمین و زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می شوند، و دگرگونی در صفات و حا لت زمین و آسمان پدید می آید نه اینکه خود زمین و آسمانها و ماهیت آنها به چیزی دیگری تبدیل شود،زیرا در روز قیامت زمین همواره و صاف گشته و همانند چرم دباغ شده پهن می شود و کوهها و بلندی هایی که روی آن قرار دارد برداشته شده و زمین تبدیل به بیابان مسطح می گردد و هیچ فراز و نشیبی در آن وجود نخواهد داشت. و آسمان از شدت فجایع آن روز همانند مس ذوب می شوند، سپس خداوند با دست راست خویش آن را در هم می پیچد. (وَبَرَزُواْ) و مردم از قبرهایشان بر می خیزند و به سوی رستاخیز و حشر می روند، و در محلی جمع می شوند که هیچ چیز از آنها بر خداوند پنهان نمی ماند.

(للّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) و مردم جهت محاسبه ی خداوند یگانهٔ قهار از قبرهایشان خارج می شوند، و خداوندی که در عظمت و اسما و صفات و کارهایش یگانه و بی همتا است و بر همهٔ آفریده های جهان چیره است و همه تحت تصرف و تدبیر او هستند. پس هیچ موجود زنده ای جز به اجازهٔ او حرکت نمی کند.

آیه ی ۵۱-۴۹:

وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الأَصْفَادِ و گناهکاران را در آن روز می بینی که با هم در زنجیره ها بسته شده اند

سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمْ النَّارُ و لباسهایشان از «قطران» است و آتش چهره هایشان را می پوشاند.

لِيَجْزِيَ اللّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ تا خداوند هر کس را مطابق آنچه که انجام داده است کیفر می دهد، بی گمان خداوند حسابرس سریعی است.

(وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ) و کسانی را که جنایت کردن از ویژگی آنان بوده و زیاد گناه می کردند و در آن روز می بینی، (يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الأَصْفَادِ) که با هم در غل و زنجیره ها بسته شده اند . یعنی اهل هر معصیتی با زنجیرهای آتشین با هم بسته شده و در بدترین و خوارترین حالت به سوی عذاب برده می شوند. (سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ) لباسهایشان از «قطران» است و این به خاطر شدت اشتعال و گرمی و بدبویی آن است. (وَتَغْشَى وُجُوهَهُمْ النَّارُ) و چهره هایشان را که بهترین عضو بدنشان است آتش فرو می پوشاند و آن را احاطه می نماید و از هر طرف آن را می سوزاند و دیگر جاها را به طریق اولی می سوزاند، پس خداوند بر آنان ستم نمی کند، بلکه این عذاب، کیفر و سزای اعمالی است که مرتکب شده اند. بنابراین خداوند متعال می

فرماید: (لِيَجْزِيَ اللّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ) تا خداوند هر کس را مطابق آنچه از خیر و شر انجام داده است با عدل و انصاف سزا و پاداش بدهد. (إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) بی گمان خداوند حسابرس سریعی است. همچنان که می فرماید: (اقترب للناس حسابهم و هم فی غفله معرضون) محاسبهٔ مردمان نزدیک است و در حالی که آنان غافل و روی گردان می باشند. و احتمال دارد که معنی آیه چنین باشد: خداوند در محاسبهٔ بندگانش سریع و تند است و در یک لحظه آنان را مورد محاسبه قرار می دهد، چنانکه در یک لحظه تدابیر زیادی را در مورد بندگانش اتخاذ می کند و انجام هیچ کاری او را از انجام کاری دیگر باز نمی دارد. و برای خداوند هیچ چیزی مشکل و سخت نیست.

آیه ی ۵۲:

هَـذَا بَلاَغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ بِهِ وَلِيَعْلَمُواْ أَنَّمَا هُوَ إِلَـهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ این (قرآن) ابلاغی است برای مردمان تا بدان بیم یابند و بدانند که فقط او معبود یگانه است و تا خردمندان پند و اندرز گیرند.

پس از آنکه خداوند متعال به طور مبسوط در رابطه با این قرآن سخن گفت در مدح و ستایش آن فرمود: (هَـذَا بَلاَغٌ لِّلنَّاسِ) این قرآن ابلاغی است برای مردم و می توانند از آن برای رسیدن به بالاترین مقام و بهترین ارزشها توشه بر گیرند، زیرا اصول و فروع همهٔ دانشهایی که بندگان بدان نیاز دارند در آن موجود است. (وَلِيُنذَرُواْ بِهِ) و تا بدان بیم یابند، چون آدمی در قرآن از ارتکاب اعمال شر بر حذر داشته شده و عذابی کرده است(وَلِيَعْلَمُواْ أَنَّمَا هُوَ إِلَـهٌ وَاحِدٌ) و تا بدانند که فقط او (خداوند) معبود یگانه است. و در آن قرآن دلایل و حجت های فراوانی بر الوهیت و یگانگی خداوند به صورتهای گوناگون بیان شده است، تا جایی که این قضیه بسیار قطعی و روشن است. (وَلِيَذَّكَّرَ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ) و تا خردمندان و کسانی که دارای عقلهای کامل هستند پند و اندرز گیرند، و آنچه را که به سودشان می باشد انجام دهند و از آنچه که به زیانشان است دوری نمایند و هرگاه چنین کنند اهل عقل و خرد و بینش می شوند، زیرا به سبب پیروی از قرآن، معارف و اندیشه هایشان رشد نموده و افکارشان روشن می گردد. و قرآن آدمی را به والاترین اخلاق و بهترین اعمال فرا می خواند و در این راستا از قوی ترین و روشنترین دلایل است،اده می کند و هر گاه بنده در این مسیر بکوشد همواره راه ترقی و صعود را خواهد پیمود «والحمد الله رب العالمین».

پایان تفسیر سوره ابراهیم

تفسیر سوره حجر

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۵-۱

الَرَ تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِینٍ الف. لام. راء. این است آیات کتاب (خدا) و قرآن مبین و روشنگر

رُّبَمَا یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَوْ کَانُواْ مُسْلِمِینَ چه بسا کافران آرزو کنند که کاش مسلمان بودند.

ذَرْهُمْ یَأْکُلُواْ وَیَتَمَتَّعُواْ وَیُلْهِهِمُ الأَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ آنان را به حال خود رها کن تا بخورند و بهره مند شوند و آرزو (ها) آنان را غافل سازد، سپس به زودی خواهند دانست.

وَمَا أَهْلَکْنَا مِن قَرْیَةٍ إِلاَّ وَلَهَا کِتَابٌ مَّعْلُومٌ و ما هیچ شهر و قریه ای را نابود نکرده ایم مگر اینکه مدت معینی داشته است.

مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا یَسْتَأْخِرُونَ و هیچ ملتی بر اجل خود پیشی نمی گیرد و از آن عقب نمی افتد.

خداوند متعال با تعظیم و ستایش کتابش می فرماید (تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ) این آیاتی است که بر بهترین مفاهیم و مطالب دلالت می نمایند. (وَقُرْآنٍ مُّبِینٍ) و قرآنی است که حقایق را با بهترین و روشنترین حکمت آشکار می کند. کلماتی که به بهترین وجه منظور مراد خود را بیان می نمایند. و این ایجاب می کند که بندگان تسلیم و منقاد فرمان آن شوند و آن را با وج و سرور و خوشحالی بپذیرند.

اما هر کس این نعمت بزرگ را ر د کند و به آن کفر بورزد، از تکذیب کنندگان گمراه است؛ کسانی که آرزو خواهند کرد که ای کاش مسلمان و فرمانبر احکام قرآن بودند! و این زمانی است که پرده برداشته می شود و حالات اولیهٔ جهان آخرت آشکار می گردد، و مقدمات مرگ فرا می رسد و آنان درهمهٔ حالتهای آخرت آرزو می نمایند که کاش مسلمان بودند. اما د یگر کار از کار گذشته و امکان چنین چیزی نیست، زیرا آنها دراین دنیا مغرور و فریب خورده بودند.

(ذَرْهُمْ یَأْکُلُواْ وَیَتَمَتَّعُواْ) آنان را رها کن تا بخورند و از لذا ها بهره مند شوند. (وَیُلْهِهِمُ الأَمَلُ) و آرزوها آنان را غافل می سازد، یعنی آنها آرزوی باقی ماندن در دنیا دارند و این آرزو آنها را از آخرت غافل سازد. (فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ) و بالاخره خواهند دانست که آنچه بر آن بودند باطل است و کارهایشان موجب زیان و بدبختی آنان شده است و خواهند دانست

که نمی بایست به خاطر مهلتی که خداوند به آنها داده بود مغرور شوند و فریب خوردند، زیرا این قانون خدا در میان ملت ها است.

(وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ) و ما هیچ شهر و را که سزاوار عذاب بوده است نا بود نکرده ایم (إِلاَّ وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ) مگر اینکه مدت معینی داشته که برای نابودی آن مشخص گشته است. (مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ) و هیچ ملتی بر اجل خود پیشی نمی گیرد و از آن عقب نمی افتد، چرا که اثر گناهان بالاخره باید تحقق یابد، هر چند که به تاخیر بیافتد.

آیه ی ۹-٦:

وَقَالُواْ يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ و گفتند: «ای کسی که قرآن بر تو فرو فرستاده شده است! بی گمان تو دیوانه هستی»

لَّوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلآئِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر از راستگویانی چرا که فرشتگان را به نزد ما نمی آوری؟

مَا نُنَزِّلُ الْمَلآئِكَةَ إِلاَّ بِالحَقِّ وَمَا كَانُواْ إِذًا مُّنظَرِينَ فرشتگان را جز حق فرو نمی فرستیم، و آنگاه (بعد از فرود آمدن فرشته ها) به آن قوم مهلت داده نمی شود.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و قطعاً خود نگهبان آن هستیم.

و کسانی که محمد علیه الصلاه و السلام را تکذیب می کردند به تمسخر به او گفتند: (يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ) ای کسی که ادعا می کنی قرآن بر تو نازل شده است؟ بی گمان تو دیوانه ای. زیرا گمان می بری که از تو پیروی کرده و آنچه را که پدرانمان بر آن بوده اند رها می کنیم». (لَّوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلآئِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) اگر از راستگویانی چرا که فرشتگان را به نزد ما نمی آوری تا بر درست بودن آنچه آورده ای گواهی دهند؟ و این بزرگترین ستم و جهالت بود، ستم بودنش مشخص است، زیرا چنین سختی جرأت بر خدا و لجاجت محسوب شده و در واقع تعیین تکلیف است برای خداوند زیرا آنان معجزاتی را می طلبیدند که ارادهٔ خداوند بر آن جاری نشده بود، حال آنکه اهدافی را که آنان از ظهور چنین معجزاتی تعقیب می کردند با دلایل زیادی که بر صحت آنچه پیامبران آورده بود حاصل شده است. و اما جهالت بودنش از این روست که آنها مصلحت خود را از آنچه که به زیانشان بود تشخیص نداده و ندانستند که چه چیزی به نفع آنها است، زیرا در فرو فرستادن فرشتگان خیری برای آنها نیست، بلکه خداوند فرشتگان را جز به حق نمی فرستد، و هر کس از آنان پیروی نکند و تسلیم آنها نشود دیگر به او مهلت داده نمی شود. (وَمَا كَانُواْ إِذًا

مُنظَرِينَ) و هنگامی که فرشتگان فرو آیند، اگر ایمان نیاورند که هرگز نخواهند آورد مهلت داده نمی شوند. پس آنان که فرو فرستاده فرشتگان را می خواهند در واقع برای هلاکت و نابودی خویش شتاب می ورزند. زیرا ایمان در دست آنها نیست، بلکه در دست خدا است. (ولو اننا انزلنا الیهم الملئکه و کلهم الموتی و حشرنا علیهم کل شی قبلاً ما کانوا لیومنوا الا ان یشاء الله و لکن اکثرهم یجهلون) و حتی اگر فرشتگان را به سوی آنان فرو فلرستیم و مردگان با آنان سخن بگویند و همه چیز را برایشان روبرو و آشکار سازیم (باز) ایمان نمی آورند مگر اینکه خداوند بخواهد، اما بیشترشان نمی دانند.

اگر آنها راست می گویند معجزات همین قرآن آنها را کافی است . بنابراین فرمود: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ) ما قرآن را فرو فرستاده ایم که در آن هر مسئله و دلایل واضحی به صورت کاملاً روشن بیان شده است. و هر کس بخواهد اندرز بگیرد از آن اندرز می گیرد. (وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) و همانا در هنگام نازل کردن و بعد از نازل نمودن آن ما نگهبانش هستیم. پس در حالت نازل کردن، آن را از دستبرد هر شیطان رجیمی محافظت می نماییم و بعد از نزول، خداوند آن را در قلب پیامبر و سپس امتش به ودیعه نهاد و کلماتش را از تغییر و تحریف محافظت نمود، و معانی و مفاهیم آن را در اینکه دستخوش تبدیل و دگرگونی شود حفظ کرد. پس هیچ تحریف کننده ای مفاهیم آن را تحریف ننماید مگر اینکه خداوند کسی را بر می انگیزد که حق را بیان کند، و این از بزرگترین معجزات الهی و نعمت های خداوندی بر بندگان مومنش می باشد. و از جمله محافظت قرآن از سوی خدا این است که پروردگار اهل قرآن را از دشمنانشان مصون نگاه می دارد، و دشمنی را بر آنان مسلط نمی گرداند که آنها را ریشه کن نماید.

آیه ی ۱۳-۱۰:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِی شِيَعِ الأَوَّلِينَ و همانا پیش از تو (نیز) در میان دسته ها و گروه های پیشین (پیامبرانی را) روانه کرده ایم.

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلاَّ كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ و هیچ فرستاده ای نزد ایشان نیامد مگر اینکه او را مسخره می کردند.

كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ اینگونه آن (استهزاء) را به دلهای گناهکاران داخل می گردانیم.

لاَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الأَوَّلِينَ به آن ایمان نمی آورند، و شیوهٔ اقوام پیشین همواره چنین بوده است.

خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: اگر مشرکان شما را تکذیب کردند نگران مباش، چرا که همواره شیوهٔ امت های گذشته چنین بوده است. (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ فِی شِیَعِ الأَوَّلِینَ) و پیش از تو در میان گروه ها و دسته های گذشته پیامبرانی را فرستاده ایم. (وَمَا یَأْتِیهِم مِّن رَّسُولٍ إِلاَّ کَانُواْ بِهِ یَسْتَهْزِؤُونَ) و هیچ پیامبری نزد ایشان نیامد که آنها را به حق و هدایت دعوت کند مگر اینکه او را مسخره کردند.

(کَذَلِکَ نَسْلُکُهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ) همچنانکه تکذیب را در دل امت های پیشین جای دادیم، به همان شیوه نیز آن را در دل مجرمان قوم تو قرار می دهیم؛ کسانی که صفتشان ستمگری و افترا و تهمت زدن است. وقتی که دلهای تکذیب کنندگان قومت در کفر و تکذیب و مسخره کردن پیامبران و ایمان نیارودن به آنان همانند دل های امت های پیشین شد آنان را گرفتار کفر و تکذیب و مسخره کردن و ایمان نیاوردن ساختم. بنابراین فرمود: (لاَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الأَوَّلِینَ) (تکذیب را به دل های گناهکاران قومت داخل می گردانیم) تا به قرآن ایمان نیاورند، در حالی که قانون خدا در مورد اقوام پیشین گذشته است که هر کس به آیات خدا ایمان نیاورده هلاک و نابود می گردد.

آیه ی ۱۵-۱٤:

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَیْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاء فَظَلُّواْ فِیهِ یَعْرُجُونَ و اگر دری از آسمان بر آنان بگشایم و ایشان همواره از آن بالا بروند.

لَقَالُواْ إِنَّمَا سُکِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ بی گمان خواهند گفت: «قطعاً ما چشم بندی شده ایم، بلکه گروهی جادو شده هستیم».

و اگر معجزهٔ بزرگی برای ایشان بیاید و دری از آسمان بر آنان بگشاییم که از آن بالا بروند، و آن را به طور آشکار مشاهده کنند، بی گمان به خاطر ستمگری و عنادشان خواهند گفت: (إِنَّمَا سُکِّرَتْ أَبْصَارُنَا) قطعاً ما چشم بندی شده ایم و چیزی را که واقعیت ندارد می بینیم، و این معجزهٔ بزرگ را انکار خواهند کرد. (بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ) می گویند: بلکه ما گروهی جادو شده هستیم. یعنی چیزی را که می بینیم حقیقت ندارد، بکله جادو است و قومی که به این حالت از عناد و انکار رسیده اند امیدی به هدایشتان نیست.

سپس خداوند نشانه هایی را بیان کرد که بر حقانیت آنچه که پیامبران آورده اند دلالت می نماید، و فرمود:

آیه ی ۲۰-۱۶:

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِی السَّمَاء بُرُوجًا وَزَیَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِینَ و بدون شک ما در آسمان برجهای فلکی پدید آورده و آن را بر بینندگان آراسته ایم.

وَحَفِظْنَاهَا مِن کُلِّ شَیْطَانٍ رَّجِیمٍ و آن را از هر شیطان رانده شده ای محفوظ و مصون داشته ایم.

إِلاَّ مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِینٌ مگر کسی که دزدکی گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال می کند.

وَالأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَیْنَا فِیهَا رَوَاسِیَ وَأَنبَتْنَا فِیهَا مِن کُلِّ شَیْءٍ مَّوْزُونٍ و زمین را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار پدید آوردیم و هر چیز سنجیده ای در آن رویاندیم

وَجَعَلْنَا لَکُمْ فِیهَا مَعَایِشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِینَ و در آن برای شما و کسانی که روزی دهندهٔ آنها نیستید اسباب زندگی قرار داده ایم.

خداوند متعال ضمن بیان کمال اقتدار و رحمت خویش نسبت به بندگان می فرماید: (وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِی السَّمَاء بُرُوجًا) و همانا در آسمان ستارگان و برجهای آفریده ایم و نشانه های بزرگی پدید آورده ایم که انسان در تاریکی های دریا و خشکی به وسیلهٔ آن رهیاب می شود. (وَزَیَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِینَ) و آن را برای بینندگان آراسته ایم، زیرا اگر ستارگان نبودند آسمان چنین منظره ای زیبا و شگفت انگیز نداشت، و این چیزی است که تماشاگران را به تامل و اندیشه در وجود آن و نظر در معانی آن و استدلال نمودن به آن بر خداوند آفریدگارش فرا می خواند. (وَحَفِظْنَاهَا مِن کُلِّ شَیْطَانٍ رَّجِیمٍ) و آسمان را از شر هر شیطان ملعون و رانده شده ای محفوظ داشته ایم و هرگاه شیطانی بخواهد از آنجا استراق سمع نماید و دزدانه چیزی را گوش کند شهاب سنگها او را دنبال خواهند کرد.

پس بیرون آسمان با ستارگان درخشان مزین شده، و درون آن از رسیدن هر آفتی مصون داشته شده است.

(إِلاَّ مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ) یعنی گاهی اوقات برخی از شیاطین دزدکی گوش فرا می دهند و استراق سمع می کنند، (فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِینٌ) بلافاصله شهاب سنگی روشن او را تعقیب می کند، پس یا او را می کشد و یا دیوانه اش می گرداند. و چه بسا شهاب آن شیطان را دریابد قبل از اینکه خبر را به دوستش برساند. پس خبر آسمان به زمین نمی رسد. اما گاهی اوقات شیطان آن را خبر را به دوستش می رساند قبل از اینکه شهاب سنگ او را دریابد، و صد دروغ دیگر به آن اضافه می نماید. سپس دوستش به خبر یا کلمه استدلال می نماید که از

آسمان شنیده شده است.
(وَالأَرْضَ مَدَدْنَاهَا) و زمین را گسترش دادیم به گونه ای که انسانها و حیوانات بتوانند در گوشه و اطراف آن راه بروند و از روزی های آن است،اده نمایند و در آن ساکن شوند.
(وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ) و در آن کوههای بزرگی قرار داده ایم تا آن را به اذن خدا استحکام بخشند و از تکان باز دارند .(وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ) و از هر چیز سنجیده ای در آن رویانده ایم. یعنی هر چیز مفیدی که مردم بدان نیاز داشته باشند در آن پدید آورده ایم، از قبیل درخت های خرما و انگور و انواع درختان و گیاهان و معادن
(وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ) و در زمین برای شما اسباب زندگی از قبیل کشتزارها و چهارپایان و انواع و مشاغل و مکاسب پدید آورده ایم. (وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ) و بردگان و کنیزان و چهار پایانی را در راستای منافع و مصالحتان به شما بخشیده ایم که روزی آنها بر گردن شما نیست، بلکه خداوند آنها را به شما ارزانی نموده و خودش عهده دار روزی آنان می باشد.

آیه ی ۲۱:
وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلاَّ عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ و هیچ چیزی وجود ندارد مگر اینکه گنجینه هایش پیش ماست و آن را جز به اندازۀ معین فرو نمی فرستیم.
یعنی هر نوع رزق و روزی و انواع تقدیری در دست خداست و هیچ کس جز خداوند مالک آن نیست و گنیجنه های آن نزد او می باشد و بر حسب حکمت و رحمت گسترده اش به هر کس که بخواهد می بخشد و هر کس را که بخواهد محروم می کند. (وَمَا نُنَزِّلُهُ) و هیچ چیزی اعم از باران و غیره را نازل نمی کنیم، (إِلاَّ بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ) جز به اندازه ای معین. پس نه از آنچه که خداوند تقدیر نموده بیشتر می گردد و نه کمتر
آیه ی ۲۲
وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ و بادها را بارور کننده فرستادیم و به دنبال آن از آسمان آبی باراندیم و آن را به شما نوشانیدیم و شما خزانه دار آن نیستید.
یعنی بادهای رحمت را مسخر نمودیم تا ابرها را آبستن و بارور نماید، همانطور که جنس نر، ماده را بارور و آبستن می کند، و از این تلقیح به حکم خدا آب پدید می آید و خداوند آن را به بندگان و چهارپایان و زمین می نوشاند و قسمتی از آن به خاطر رفع نیازهای آنان و به

اقتضای رحمت و قدرت الهی در زمین ذخیره می شود
(وَمَا أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ) و شما توانایی ذخیره کردن آن را ندارید، بلکه خداوند آن را برایتان ذخیره می سازد و به صورت چشمه سارهایی در زمین می جوشاند، و این احسان و مهربانی خداوند نسبت به شما است.

آیه ی ۲۵-۲۳:

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ و به یقین ما زنده می گردانیم و می میرانیم، و ما وارث هستیم.

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ و یقیناً (حال) پیشینیان شما را شناخته ایم و به درستی که پسینیان شما را هم می شناسیم.

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ و بی گمان پروردگار تو آنان را گرد می آورد و او فرزانهٔ داناست.

(وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ) یعنی او تنهاست و شریکی ندارد، مرد را از نیستی به هستی درآورده و آنها را زنده می گرداند، و هنگامی که اجلشان فرا رسد آنها را می میراند. (وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ) و ما وارث همهٔ هستی می باشیم. همچنانکه فرموده است: (انان نحن نرث الارض و من علیها و الینا یرجعون) ما زمین و هر آنچه را که بر آن است به ارث می بریم و به سوی ما باز گردانده می شوند و این برای خداوند مشکل و محال نیست، زیرا خداوند حالت پسینیان و پیشینیان را دانسته و می داند که زمین چه مقدار از آنها می کاهد، و چه اندازه از اجزای آنان پراکنده می گرداند. قدرت و توانایی او به حدی است که هیچ قدرتمندی او را ناتوان نمی گرداند . او بندگانش را دوباره می آفریند و به نزد خود گرد می آورد.

(إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ) و همانا او فرزانه ی داناست، و هر چیزی را در جای مناسبش قرار می دهد و هر کس را طبق عملش جزا و سزا می دهد؛ اگر عملش خوب باشد به او پاداش نیک می دهد و اگر عملش بد باشد به او سزای بد می رساند.

آیه ی ۲۷-۲٦:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ و به راستی که انسان را از گلی خشک، گلی تیره و گندیده بیافریدیم.

وَالْجَآنَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ و جن را پیش از این از آتش سراپا شعله بیافریدیم.

خداوند متعال نعمت و احسان خودش را بر پدرمان آدم علیه السلام بیان می دارد، و آنچه را

که از دشمنش ابلیس سر زد مطرح می نماید، و به صورت ضمنی ما را از شر و فتنهٔ شیطان بر حذر می دارد. پس فرمود: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ) و ما آدم را از گل خشکیده و خمیر گشته ای که صدایی چون صدای سفال داشت بیافریدیم «حماء مسنون» به گلی گفته می شود که بر اثر ماندگاری زیاد آن رنگ و بویش تغییرکرده باشد. (وَالْجَآنَّ) و پدر جنها ابلیس را پیش از آفریدن آدم (خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ) از آتشی پر حرارت بیافریدیم.

آیه ی ۳۰-۲۸

وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلآئِکَةِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ و به یاد آور آنگاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «همانا من از گلی خشکیده، از گل سیاه و گندیده ای انسانی را می آفرینم»

فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی فَقَعُواْ لَهُ سَاجِدِینَ پس چون به او سامان دادم و از روح خود در آن دمیدم در برابرش به سجده افتید.

فَسَجَدَ الْمَلآئِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ پس فرشتگان همگی سجده کردند .

خداوند هنگامی که خواست آدم را بیافریند به فرشتگان فرمود: من از گلی سیاه و گندیده انسانی را می آفرینم، پس چون آن را سامان دادم و او را به صورت جسد کاملی مرتب کردم و از روح خود در او دمیدم در برابرش به سجده افتید، فرشتگان همه دستور پرودگارشان اطاعت کردند. (فَسَجَدَ الْمَلآئِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ) تاکید بعد از تاکید است، تا بر این دلالت نماید که هیچ فرشته ای از سجده کردن تخلف نورزید. و این سجده به خاطر تعظیم فرمان خدا و اکرام آدم بود، زیرا آدم چیزهایی را می دانست که فرشتگان نمی دانستند.

آیه ی ۳۳-۳۱:

إِلاَّ إِبْلِیسَ أَبَى أَن یَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ مگر شیطان که سرباز زد از اینکه از زمرهٔ سجده کنندگان باشد.

قَالَ یَا إِبْلِیسُ مَا لَکَ أَلاَّ تَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ (خداوند) فرمود: «ای ابلیس! تو را چه شده است که همراه سجده کنندگان سجده نبردی؟»

قَالَ لَمْ أَکُن لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ گفت: «شایسته نیست برای بشری که او را از گلی خشکیده، گلی سیاه و گندیده آفریده ای سجده کنم».

(إِلاَّ إِبْلِیسَ أَبَى أَن یَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ) مگر شیطان که سرباز زد از اینکه از زمرهٔ سجده کنندگان باشد. و این نخستین عداوت و دشمنی او با آدم و فرزندانش بود. خداوند به او فرمود: ای ابلیس! تو را چه شده است که با سجده کنندگان نیستی؟ گفت: شایستهٔ مقام من

نیست برای بشری که او را از گلی خشکیده، گلی تیره و گندیده آفریده ای سجده کنم. پس او تکبر ورزید و از اطاعت و دستور الهی سرباز زد، و با آدم و فرزندانش اظهار دشمنی کرد و به جوهره و عنصر خود بالید، و تکبر ورزید و گفت: من از آدم بهتر هستم

آیه ی ۳۵-۳٤:

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ (خداوند) فرمود: «پس از بهشت بیرون شو، بی گمان تو رانده شده ای».

وَإِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَةَ إِلَی یَوْمِ الدِّینِ و به راستی تا روز قیامت لعنت (خدا) ر توست .

خداوند به عنوان مجازات کفر ورزیدن و خود بزرگ بینی اش بدو فرمود: (فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ) از بهشت بیرون شو، همانا تو رانده شده و مطرود بوده و از هر خوبی بدور هستی. (وَإِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَةَ إِلَی یَوْمِ الدِّینِ) و لعنت و نکوهش و دوری از رحمت خدا تا روز قیامت بر توست. این آیه و امثال آن مبین آن است که شیطان بر کفر و دوری اش از خیر ادامه خواهد داد.

آیه ی ۳۸-۳٦:

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ گفت: «پروردگارا! تا روزی که (مردمان) برانگیخته می شوند مرا مهلت بده»

قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ گفت: «به یقین تو از مهلت یافتگانی»

إِلَی یَومِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ تا روز (و) وقت معین

شیطان گفت: پروردگارا!تا روزی که مردمان دوباره زنده می شوند و برانگیخته خواهند شد مرا مهلت بده. خداوند فرمود: به یقین تو از مهلت یافتگانی، تا آن روز و وقت معین. یعنی تا روزی که زمان فرا رسیدن آن پیش خدا معلوم است. خداوند دعا و خواستهٔ شیطان را پذیرفت، اما نه به خاطر احترام و بزرگی اش، بلکه این آزمایش و امتحانی برای او و بندگان خدا بود تا کسی که ولایت پروردگارش را می پذیرد، از کسی که پنین نیست مشخص گردد. بنابراین خداوند به شدت ما را از شیطان بر حذر داشته و آنچه را که شیطان از ما می خواهد برایمان توضیح داده است.

آیه ی ٤۱-۳۹:

قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَیْتَنِی لأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الأَرْضِ وَلأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ گفت: «پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی (گناهان) را در زمین برایشان زیبا جلوه می دهم و همگی آنان را

گمراه می نمایم.
إِلاَّ عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ مگر بندگان برگزیده و پاکیزه ات از میان آنان.
قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ گفت: «این راه درستی است که دقیقاً راه به سوی من دارد».
شیطان گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی دنیا را برایشان زیبا و آراسته جلوه می دهم و آنها را فرا می خوانم تا آن را بر آخرت ترجیح داده و بر انجام هر گناهی فرمانبردارم باشند. (وَلأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ) همگی آنان را از راه راست و صراط مستقیم باز می دارم. (إِلاَّ عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ) مگر بندگان برگزیده و پاکیزۀ تو از میان ایشان. یعنی کسانی که آنها را به خاطر ایمان و اخلاص و توکلشان برگزیده ای. (هَذَا صِرَاطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ) این راه درست و راستی است که انسان را به من و بهشت می رساند.
آیه ی ٤٤-٤٢:
إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ إِلاَّ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغَاوِینَ بی گمان تو بر بندگانم سلطه و قدرتی نداری مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند.
وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ و بدون شک جهنم میعادگاه همگی آنان است.
لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّکُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ جهنم هفت در دارد و برای هر دری از آنان بهره ای مشخص وجود دارد.
تو بر بندگانم تسلطی ندارد تا آنها را به سوی هر نوع گمراهی بکشانی، زیرا خداوند آنها را به سبب بندگی کردن و پرستش پروردگار و اطاعتشان از دستورات او یاری نموده و از شر شیطان در امان نگاه داشته است. مگر آن کسی که از گمراهان که به جای اطاعت از خداوند بخشنده به دوستی تو و اطاعت از تو خشنود شده است. (مِنَ الْغَاوِینَ) «غوی» ضد «رشد» است، و «غاوی» کسی است که حق را بشناسد اما آن را ترک کند. و «ضال» کسی است که حق را بدون شناخت ترک نماید.
(وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ) و بدون شک جهنم میعادگاه همگی آنان یعنی شیطان و لشکریانش می باشد. (لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ) جهنم هفت در دارد و برای هر یک از دیگری پایین تر است. (لِّکُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ) و هر دری از پیروان ابلیس بر حسب اعمالشان بهره ای مشخص است. خداوند متعال فرموده است: (فکبکبوا فیها هم والعاون ، و جنود ابلیس اجمعون) پس همۀ گمراهان و لشکریان شیطان بر روی صورت به جهنم انداخته می شوند.
پس از آنکه خداوند شکنجه و عذاب سختی را که برای پیروان شیطان آماده کرده است بیان نمود، فضل بزرگ و نعمت پایداری را که برای دوستانش تدارک دیده است نیز بیان نموده و

فرمود:

آیه ی ۵۰-۴۵

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ بی گمان پرهیزگاران در باغها و چشمه ساران به سر می برند.

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ به سلامت و اطمینان خاطر به آن جا وارد شوید.

وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ و کینه ای را که در سینه های آنان است بیرون می کشیم(و) برادرانه بر تختها روبروی هم می نشینند.

لاَ يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ در آن جا رنجی به آنان نمی رسد، و از آن جا بیرون نمی گردند.

نَبِّیءْ عِبَادِی أَنِّی أَنَاالْغَفُورُ الرَّحِيمُ بندگانم را آگاه کن که من آمرزندهٔ مهربانم.

وَ أَنَّ عَذَابِی هُوَ الْعَذَابُ الأَلِيمَ و همانا عذاب من عذابی دردناک است.

خداوند متعال می فرماید : (إِنَّ الْمُتَّقِينَ) بی گمان پرهیزگاران که از اطاعت شیطان و از همهٔ گناهانی که شیطان آنها را به سوی آن فرا می خواند پرهیز می نمایند، (فِی جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ) در باغها و چشمه سارانند؛ باغهایی که انواع درختان در آن موجود است و در همهٔ اوقات میوه های لذیذ ببار می آورند.

و به هنگام وارد شدنشان به باغهای بهشت به آنان گفته می شود: (ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ) با اطمینان خاطر و بدون هراس از مرگ و خواب و بیماری و خستگی ، و از بین رفتن نعمت هایی که از آن بهره مند هستید، و یا کاسته شدن از آن، و بدون هراس از بیماری و اندوه، و سایر ناراحتی ها وا رد آن شوید. (وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ) و کینه ای را که در سینه های آنان است بیرون می کشیم ، پس دلهایشان صاف شده و یکدیگر را دوست می دارند. (إِخْوَانًا عَلَی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ) و برادرانه بر تختها روبروی هم می نشینند. این آیه دلالت می نماید که اهل بهشت به دید و بازدید همدیگر می روند و گرد هم جمع می شوند و با یکدیگر رفتار خوبی دارند و روبروی هم می نشینند و بر این تخت ها که بر لولو و انواع جواهرات مزین گشته اند تکیه می دهند.

(لاَ يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ) و هیچ رنج ظاهری و باطنی به آنان نمی رسد، زیرا خداوند به آنها زندگی کاملی می دهد که هیچ افتی به آن راه ندارد، (وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ) و از آن جا بیرون نمی گردند. و در همهٔ اوقات در آنجا هستند.

پس از آنکه خداوند از میان مخلوقات خویش به ذکر بهشت و جهنم پرداخت که باعث تشویق و ترس می شود، از میان صفتهای خویش نیز آنچه را که موجب ترس و تشویق می

شود بیان کرد و فرمود: (نَبِّیءْ عِبَادِی) به بندگانم خبر قطعی بده، خبری که بد لایل روشن مورد تایید قرار گرفته است ، که (أَنِّی أَنَاالْغَفُورُ الرَّحِیمُ) بی گمان من آمرزندهٔ مهربانم، زیرا وقتی آنها از کمال رحمت و آمرزش الهی مطلع گردند و می کوشند تا با اتخاذ اسبابی که انسان را به رحمت وی می رساند خود را مشمول رحمتش بگردانند، و از گناهان دست بکشند، و توبه نمایندف تا به آمرزش او دست یابند.

با وجود این نباید امید به توبه و رحمت الهی آنها را به بی خبری و بی خیالی بکشاند، پس آنان را خبر ده که (أَنَّ عَذَابِی هُوَ الْعَذَابُ الأَلِیمَ) و عذابم نیز دردناک است. یعنی در حقیقت عذابی حز عذاب خداوند وجود ندارد، عذابی که نمی توان مقدار و اندازهٔ آن را تعیین کرد، و ماهیت و حقیقت آن را درک نمود. پناه می بریم به خدا از عذابش. و هرگاه بندگان به یقین دانستند که (لا یعذب عذابه احد، و لا یوثق و ثاقه احد) هیچ کس به مانند عذاب کردن او، عذاب نکند. و هیچ کس چون در بند کشیدن او، در بند نکشد. پرهیز خواهند کرد و از هر سببی که باعث عذاب آنها شود دوری خواهند جست. پس شایسته است که قلب بنده همواره در میان بیم و امید باشد. پس چون به رحمت و مغفرت و احسان پروردگارش بنگرد در او امید به وجود می آید، و چون به گناهان و تقصیر و کوتاهی ورزیدنش در حقوق پروردگارش بنگرد در او ترس به وجود می آید و از گناه دست می کشد.

آیه ی ٥٦-٥١:

وَنَبِّئْهُمْ عَن ضَیْفِ إِبْرَاهِیمَ و از مهمانان ابراهیم، به آنان خبر ده.

إِذْ دَخَلُواْ عَلَیْهِ فَقَالُواْ سَلاَمًا قَالَ إِنَّا مِنکُمْ وَجِلُونَ زمانی که بر او وارد شدند و سلام گفتند، ابراهیم گفت: «ما از شما بیمناکیم»

قَالُواْ لاَ تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلاَمٍ عَلِیمٍ گفتند: «نترس، بدون شک ما تو را به فرزندی دانا مژده می دهیم».

قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِی عَلَی أَن مَّسَّنِیَ الْکِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ابراهیم گفت: «آیا چنین مژده ای را به من می دهید در حالی که پیری به من رسیده است؟ پس به چه مژده می دهید؟»

قَالُواْ بَشَّرْنَاکَ بِالْحَقِّ فَلاَ تَکُن مِّنَ الْقَانِطِینَ گفتند: «ما تو رابه راستی مژده داده ایم. پس از ناامیدان مباش».

قَالَ وَمَن یَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضَّآلُّونَ گفت: «جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می شود؟»

خداوند متعال به پیامبرش محمد علیه الصلاه و السلام می فرماید: (وَنَبِّئْهُمْ عَن ضَیْفِ

إِبْرَاهِيمَ) و آنها را از داستان عجیب مهمانان ابراهیم خبر ده ، زیرا وقتی داستان پیامبران را برای آنان بیان کنی عبرت می گیرند و به آنان اقتدا می نمایند، به ویژه ابراهیم خلیل علیه السلام که خداوند ما را دستور داده است از آیین او پیروی کنیم و مهمانانش فرشتگان بودند که خداوند افتخار میزبانی آنها را به ابراهیم داد.

(إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلاَمًا) زمانی که بر او وارد شدند و به ابراهیم سلام کردند، ابراهیم در جواب سلام آنها گفت، (إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ) ما از شما می ترسیم، چون وقتی پیش ابراهیم آمدند گمان کرد آنها مهمان هستند، و شتابان به خانه رفت و برای پذیرایی آنها گوساله ای بریان شده آورد و پیش آنها گذاشت. وقتی دید که به آن دست نمی زنند از آنها ترسید که مبادا دزد و یا افرادی از این قبیل باشند.

فرشتگان به ابراهیم گفتند: (لاَ تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلاَمٍ عَلِيمٍ) نترس، ما تو را به فرزندی دانا مژده می دهیم. و این اسحاق علیه السلام بود. از این مژده بر می آید که فرزند پسر است نه دختر. و علیم به معنی دارندهٔ دانش فراوان است . و در آیه ای دیگر آمده است. (وبشرنه باسحق نبیا من الصلحین) و او را به اسحاق که پیامبری از صالحین بود مژده دادیم.

ابراهیم با تعجب از این مژده گفت: (أَبَشَّرْتُمُونِى) آیامرا به فرزندی مژده می دهید ، (عَلَى أَن مَّسَّنِىَ الْكِبَرُ) در حالی که پیری به من رسیده است؟ و این نوعی ناامیدی بود. (فَبِمَ تُبَشِّرُونَ) پس به چه صورت و بنا بر کدام قاعده مرا مژده می دهید. در حالی که اسباب بچه دار شدن در ما وجود ندارد؟

(قَالُواْ بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ) گفتند: ما تو را به چیز راست و درستی که هیچ شکی در آن نیست مژده داده ایم، چون خداوند بر هر چیز تواناست ، و شما به ویژه ای اهل این خانه رحمت خدا و برکات او بر شماست، پس جای تعجب نیست که فضل خدا و احسان او شامل حال شما گردد. (فَلاَ تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ) بنابراین از ناامیدانی مباش که خیر را بعید می دانند، بلکه همواره به فضل و احسان خدا امیدوار باش. ابراهیم در پاسخ به آنان گفت:

(وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضَّآلُّونَ) و چه کسی از رحمت پروردگارش مایوس می شود مگر گمراهانی که از قدرت و عظمت خدا بی خبرند؟ اما کسی که خداوند هدایت و دانش فراوان به او ارزانی نموده است ناامیدی به وی راهی ندارد، چون می داند که رحمت الهی از طریق اسباب و وسایل و را ههای زیادی به دست می آید. سپس وقتی که فرشتگان این مژده را به او دادند دانست که آنها برای این امر مهمی فرستاده شده اند.

آیه ای ٦٠-٥٧:

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ گفت: «ای فرستادگان! بگویید: چه کار مهمی دارید؟»
قَالُواْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ گفتند: «ما به سوی قوم گناهکاران فرستاده شده ایم»
إِلاَّ آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ جز خانوادهٔ لوط بی گمان ما نجات دهندهٔ همه آنها هستیم
إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ مگر همسرش که مقرر نموده ایم از بازماندگان در عذاب باشد.
ابراهیم علیه السلام به فرشتگان گفت: (فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ) ای فرستادگان! بگویید: چه کار مهمی دارید و برای چه فرستاده شده اید؟
(قَالُواْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ) گفتند: ما به سوی قوم فرستاده شده ایم که فساد و شرشان زیاد شده است، تا آنها را عذاب دهیم و مجازاتشان کنیم.
(إِلاَّ آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ) مگر لوط و خانواده اش که ما نجات دهندهٔ همه آنها هستیم (إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ) مگر همسرش که مقرر نموده ایم از بازماندگان و باقی ماندگان در عذاب باشد. ابراهیم با فرستادگان در مورد هلاک کردن آنها جر و بحث نمود، پس به او گفته شد: (یابراهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربک و انهم اتیهم عذاب غیر مردود) ای ابراهیم! از این موضوع اعراض کن، همانا فرمان پروردگارت آمده است، و بر آنان عذابی می آید که رد شدنی نیست. سپس فرستادگان از پیش او رفتند.
آیه ی ٦٦-٦١
فَلَمَّا جَاء آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ پس هنگامی که فرستادگان پیش خانوادهٔ لوط آمدند.
قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ گفتند: «شما قومی ناشناخته هستید»
قَالُواْ بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمْتَرُونَ گفتند: «بلکه برای تو چیزی آورده ایم که در آن شک می کردند».
وَأَتَيْنَاكَ بَالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و حق را برای تو آورده ایم و ما راستگو هستیم.
فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلاَ يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَامْضُواْ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ بنابراین در پاسی از شب خانواده ات را بردار و از اینجا برو، و خودت از پس ایشان حرکت کن، و کسی از شما به پشت سر نگاه نکند، و به همانجا بروید که دستور داده می شوید.
وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلاء مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ و ما به لوط این را وحی نمودیم که همهٔ آنان بامدادان نابود و ریشه کن خواهند شد.
(فَلَمَّا جَاء آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ) و هنگامی که فرستادگان پیش خانوادهٔ لوط رفتند، (قَالَ) لوط به آنان گفت: (إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ) شما قومی ناآشنا هستید. یعنی شما را نمی شناسم و نمی

دانم چه کسی هستید. (قَالُواْ بَلْ جِئْنَاکَ بِمَا کَانُواْ فِیهِ یَمْتَرُونَ) گفتند: بلکه برای تو چیـزی آورده ایم که در آن شک می کردند. یعنی به همراه خود عذابی آورده ایم که آنها در آن شک می کردند، و چون آنها را به آن تهدید می نمودی تو را تکذیب می کردند. (وَأَتَیْنَاکَ بَالْحَقِّ) و واقعیت و حقیقت مسلمی را که شوخی بردار نیست به نزد تو آورده ایم (وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) و ما در آنچه به تو گفتیم راستگو هستیم (فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّیْلِ) بنابراین در پاسی از شب وقتی که مردم به خواب می روند خانواده ات را بردار و از اینجا برو، و (سعی کن) هیچ کس محل شب روی شما را نداند، (وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلاَ یَلْتَفِتْ مِنکُمْ أَحَدٌ) و خودت از پس ایشان حرکت کن و کسی از شما پشت سر خود را نگاه نکند. یعنی زود حرکت کند و شتابان بروید. (وَامْضُواْ حَیْثُ تُؤْمَرُونَ) و به همانجا بروید که دستور داده می شوید. گویا راهنمایی همراه آنان بوده است که آنها راهنمایی می نمود به کجا بروند (وَقَضَیْنَا إِلَیْهِ ذَلِکَ الأَمْرَ) و ما این موضوع را به طور قطع به لوط خبر دادیم که، (أَنَّ دَابِرَ هَؤُلاء مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِینَ) صبح هنگام عذابی آنها فرا خواهد گرفت که نابودشان می نماید.

آیه ی ٦٧-٧٧

وَجَاء أَهْلُ الْمَدِینَةِ یَسْتَبْشِرُونَ و اهل شهر شادی کنان آمدند

قَالَ إِنَّ هَؤُلاء ضَیْفِی فَلاَ تَفْضَحُونِ گفت: «اینان مهمانان من هستند، پس مرا رسوا می کنید».

وَاتَّقُوا اللّهَ وَلاَ تُخْزُونِ و از خداوند بترسید و مرا خوار نکنید.

قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعَالَمِینَ گفتند: «مگر ما تو را از مردمان نهی نکردیم؟»

قَالَ هَؤُلاء بَنَاتِی إِن کُنتُمْ فَاعِلِینَ گفت: «اینها دختران من هستند اگر می خواهید کاری کنید».

لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ به جای تو سوگند که آنان در مستی خود سرگشته اند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُشْرِقِینَ پس هنگام طلوع آفتاب فریاد مرگبار ایشان را فرا گرفت.

فَجَعَلْنَا عَالِیَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَیْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّیلٍ و از آنجا را زیر و رو کـردیم و بـا سنگپاره هایی از سنگ گل ایشان را سنگباران کردیم.

إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِینَ بی گمان در این برای هوشمندان نشانه هایی است.

وَإِنَّهَا لَبِسَبِیلٍ مُّقِیمٍ و به راستی آن (شهر) بر سر راهی است که پیوسته محـل عبـور و مـرور است.

إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَةً لِّلْمُؤْمِنِینَ بی گمان در این ، نشانه های بزرگی برای مومنان است.

(وَجَاء أَهْلُ الْمَدِینَةِ) و اهل شهری که لوط در آن بود ، آمدند (یَسْتَبْشِرُونَ) در حالی که آمدن مهمانان لوط و زیبایی آنها را به یکدیگر مژده می داند و خوشحال بودند که آنهـا قـدرت و

توانایی آن را دارند هر کاری را که بخواهند با آنان انجام دهند و این بدان خاطر بود که آنها می خواستند با مهمانان لوط عمل زشت انجام دهند. پس آمدند تا خانهٔ لوط رسیدند و با لوط در مورد مهمانانش گفتگو نمودند، و لوط از شر آنها به خدا پناه برد و گفت: (إِنَّ هَـؤُلاء ضَيْفِي فَلاَ تَفْضَحُونِ وَاتَّقُوا اللّهَ وَلاَ تُخْزُونِ) یعنی قبل از هر چیز خدا را در نظر بگیرید، و اگر از خدای نمی ترسید مرا در مورد مهمانانم رسوا نسازید و با انجام عمل زشت با آنها به آنان بی حرمتی نکنید. (قَالُوا) آنان در پاسخ لوط که گفت: «مرا رسوار نسازید، فقط گفتند: (أَوَلَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعَالَمِينَ) آیا ترا از مردمان نهی نکردیم؟ و اینکه آنها را به مهمانی دعوت نکن؟ به راستی که ما تو را بر حذر داشته بودیم، و هر کس که بر حذر داشته شود عذری ندراد. (قَالَ) لوط از شدت مشکلی که برایش پیش آمده بود گفت: (هَـؤُلاء بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ) اینها دختران من هستند و آنها را به ازدواج شما در می آورم. اما آنان از به سخن لوط توجهی نکردند، بنابراین خداوند به پیامبرش محمد علیه الصلاه و السلام فرمود: (لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ) به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردانند . و مستی و گمراهی آنها عبارت از تمایل به انجام کار زشت بود، به گونه ای که به هیچ سرزنش و نکوهشی توجه نمی کردند.

وقتی که فرستادگان حالت خود را برای لوط بیان کردند ناراحتی او دور شد و دستور پروردگارش را فرمان برد و شب هنگام با خانواده اش از آنجا بیرون رفت، و آنها نجات یافتند، اما اهل شهر را ، (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ) به هنگام طلوع آفتاب آنگاه عذاب برایشان سخت تر بود. بانگ مرگبار فرا گرفت. (فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا) و شهر آنها را زیر و رو کردیم، (وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ) و با سنگپاره هایی از سنگ گل ایشان را سنگباران کردیم. و این سنگها آنان را که از شهر می گریختند دنبال می کرد.

(إِنَّ فِي ذَلِکَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ) بدون شک در داستان قوم لوط برای کسانی که فکر و تامل می کنند، و دارای بینش و فراست هستند نشانه هایی وجود دارد. و آنان هدف از این داستان را می فهمند، و می دانند که هر کس بر نافرمانی خدا جرأت نماید و به ویژه بر ارتکاب این عمل زشت و بزرگ گستاخ شود خداوند او را با سخت ترین عذاب مجازات می نماید، زیرا چنین کسی بر ارتکاب سخت ترین بدی جرأت نموده است پس باید مایهٔ عبرت دیگران شود.

(وَإِنَّهَا) و همانا شهر قوم لوط (لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ) بر سر راه راستی است که هر کس در آن سرزمین تردد نماید آن را می بیند. (إِنَّ فِي ذَلِکَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ) و بدون شک این داستان

برای مومنان مایهٔ عبرت است.

از جمله درس هایی که ازاین داستان آموخته می شود می توان به امور ذیل اشاره نمود:

۱ – عنایت خداوند نسبت به دوستش ابراهیم، زیرا لوط علیه السلام از پیروان او بود و به وی ایمان آورده و از شاگردان او بود، پس وقتی خداوند خواست قوم لوط را نابود نماید بدانگاه که سزاوار آن گشتند فرستادگانش را دستور داد تا پیش ابرهیم بروند و به او مژدهٔ فرزند دهند و او را از ماموریت خویش با خبر سازند تا جایی که ابراهیم با آنها در مورد نابود شدن قوم لوط مجادله و گفتگو کردف و آنها ابراهیم را قانع کردند و او راضی شد.

۲ – از آنجا که مردم آن سرزمین همشهری لوط علیه السلام بودند ممکن بود که دلش به حال آنها بسوزد، سپس خداوند اسبابی را فراهم نمود که لوط به خاطر آنها خشمگین نشود، تا جایی که وقتی گفته شد: «زمان عذاب آنها صبح فرداست»، احساس کرد این زمان برای عذاب آنها دور است.

۳– خداوند وقتی بخواهد شهری را هلاک و نابود نماید شر و گردنکشی ساکنانش را زیاد می گرداند، و چون آنها به نهایت شرارت و طغیان برسند عذابی را که سزوار آن می باشند بر آنها می فرستد.

آیه ی ۷۹–۷۸:

وَإِن كَانَ أَصْحَابُ الأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ و اهل «ایکه» همانا ستمکار بودند.

فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ پس از آنان انتقام گرفتیم، و هر دوی آنان بر سر راهی واضح و آشکار هستند.

اهل ایکه قوم شعیب هستند. خداوند آنها را به «ایکه» منسوب نموده است، و «ایکه» به معنی باغ پر درخت می باشد، تا خداوند نعمت خود را بر آنها یادآور شود. اما آنها وظیفه ی خود را انجام ندادند، بلکه پیامبرشان شعیب نزدشان آمد و آنها را به توحید و یکتاپرستی و رعایت پیمانه و وزن فرا خواند، و به طور جدی در این موارد با آنان گفتگو نمود، اما آنها به ستمشان در حق خدا و خلق ادامه دادند. بنابراین خداوند آنها را ستمگر نماید. (فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ) پس از آنان انتقام گرفتیم، و عذاب (یومِ الظلّه) روز سآیه که عذاب بزرگی بود آنها را فرا گرفت. (وَإِنَّهُمَا) و سرزمین قوم لوط و اهل ایکه ، (لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ) بر سر راهی آشکار هستند که هر وقت مسافران از کنار آن بگذرند آثار آنها را مشاهده خواهند کرد و خردمندان از آن عبرت می گیرند.

آیه ی ۸٤–۸۰:

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ و به راستی اهل حجر پیامبران را دروغگو انگاشتند.
وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ و آیات خود را برای ایشان فرستادیم ولی آنان روی گردان بودند.
وَكَانُواْ يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ و از کوهها خانه هایی می تراشیدند و خاطر جمع بودند.
فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ پس بامدادان فریاد و صدای مرگباری ایشان را فرا گرفت.
فَمَا أَغْنَى عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ و آنچه به دست می آوردند (عذاب الهی) را از ایشان دفع نکرد.

خداوند متعال از اهل «حجر» خبر می دهد و آنها قوم صالح بودند که در حجر حجاز سکونت داشتند. خداوند خبر می دهد که آنان پیامبران را تکذیب کردند. یعنی حضرت صالح را تکذیب نمودند وهر کس یک پیامبر را تکذیب نماید در حقیقت همهٔ پیامبران را تکذیب کرده است، زیرا دعوت همهٔ پیامبران یکی است و تکذیب یکی از پیامبران تنها تکذیب او محسوب نمی شود بلکه در واقع تکذیب حقی است که همهٔ پیامبران در آوردن آن مشترک هستند.
(وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا) و ما آیات خود را برای ایشان فرستادیم که بر صحت حقی که صالح آورده بود دلالت می نمود، و از جملهٔ آن نشانه ها و آیات شتر بود. (فَكَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ) آنها از روی تکبر و گردنکشی از نشانه های خداوند روی گردان بودند، (وَكَانُواْ) و از بس که خداوند به آنها نعمت داده بود، (يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ) از کوهها خانه هایی می تراشیدند به گونه ای که از وقوع خطرها در سرزمین خود درآمان بوند. پس اگر شکر نعمت را به جای آورده و پیامبرشان صالح را تصدیق می نمودند خداوند روزی ها را برای آنان سرازیر می نمود، و با انواع پاداش و نیکی در دنیا و آخرت آنها را مورد تکریم قرار می داد. اما وقتی پیامبر را تکذیب کردند و شتر را پی زدند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند، و گفتند (یصلح ائتنا بما تعدنا ان کنت من المرسلین) ای صالح ! آنچه را که به وعده می دهی بیاور اگر از فرستاده شدگان هستی؟ (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ) بامدادان صدایی مرگبار ایشان را فرا گرفت و دلهایشان از جای کنده شد و در خانه هایشان خشکیده و بی جان نقش بر زمین شدند، اضافه بر رسوایی و نفرینی که بدرقهٔ راه آنان است.
(فَمَا أَغْنَى عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ) و ثروت و کسب و کارشان عذاب الهی را از ایشان دفع نکرد، چون فرمان خدا وقتی بیاید کثرت لشکر و نیروی یاوران و زیادی اموال نمی تواند آن را برگرداند.

آیه ی ۸۶-۸۵:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلاَّ بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ

و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو قرار دارد، جز به حق نیافریده ایم، و بی گمان قیامت خواهد آمد، پس به صورتی نیک در گذر و چشم پوشی کن.

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْخَلاَّقُ الْعَلِيمُ بی گمان پروردگارت آفرینندهٔ دانا است.

ما آسمان و زمین را آنطور که دشمنان خدا گمان می برند بیهوده به وجود نیاورده ایم، بلکه آنها را جز به حق نیافریده ایم و برخی از این حقانیت عبارت است از اینکه آسمان ها و زمین و آنچه که در این دو می باشد دلیلی است بر کمال آفریننده واقتدار و گستردگی رحمت و حکمت و دانش فراگیر وی، و اینکه عبادت جز به او شایسته نیست. (وَإِنَّ السَّاعَةَ لآتِيَةٌ) هیچ شکی در به وقوع پیوستن قیامت نیست، چرا که آفرینش نخستین آسمان ها و زمین از آفرینش مجدد آنها بزرگتر است. (فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ) پس به نحوی نیک درگذر، گذشتی که هیچ اذیتی در آن نیست، بلکه در مقابل بدکار نیکی کن و گناهانش را ببخش، تا از جانب پروردگارت پاداش زیادی دریابی، زیرا آنچه آمدنی است من (نویسندهٔ تفسیر) به معنایی بهتر از آنچه در اینجا بیان نمودیم دست یافته ایم و آن این است که آنچه بدان دستور داده شده است گذشت نیکوست. یعنی گذشتی سالم که از کینه بدور باشد، و بدور از اذیت گفتاری و رفتاری باشد، نه گذشت غیر نیکو؛ و آن عبارت است از گذشتی که در جای مناسب خودش نباشد، پس جایی که باید عقوبت و سزا دهد، نباید گذشت نماید . مانند مجازات کردن متجاوزان ستمکار که جز مجازات چیزی برایشان مفید نیست. و این معنی درست آیه است. (إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْخَلاَّقُ) و پروردگارت آفرینندهٔ هر مخلوقی است. (الْعَلِيمُ) همه چیز را می داند، و هیچ کس از همهٔ موجوداتی که دانش او بر آن احاطه دارد و آن را آفریده است نمی تواند او را ناتوان کند.

آیه ی ۹۳-۸۷:

وَلَقَدْ آتَيْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ و به راستی که «سبع المثانی» و قرآن بزرگ را به تو داده ایم.

لاَ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِلْمُؤْمِنِينَ و به آنچه گروههایی از آنان را بهره مند ساخته ایم چشم مدوز، و بر آنان غمگین مباش، و بال

مهربانی خود را برای مومنان بگستران.
وَقُلْ إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ الْمُبِینُ و بگو: «من بیم دهندهٔ آشکارم».
کَمَا أَنزَلْنَا عَلَی الْمُقْتَسِمِینَ همانگونه که (عذاب را) بر تقسیم کنندگان (قرآن) فرود آوردیم.
الَّذِینَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِینَ کسانی که قرآن را بخش بخش کردند.
فَوَرَبِّکَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ سوگند به پروردگارت که حتماً جملگی ایشان را باز خواست خواهیم کرد.
عَمَّا کَانُوا یَعْمَلُونَ از آنچه که می کردند.
خداوند نعماتی را که به پیامبر داده است یادآور شده و می فرماید: (وَلَقَدْ آتَیْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِی) ما «سبع المثانی» را به تو داده ایم طبق قول صحیح «سبع المثانی» عبارت است از هفت سورهٔ طولانی بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال، و توبه یا اینکه منظور سورهٔ فاتحه است، چون هفت آیه دارد. در این صورت (وَالْقُرْآنَ الْعَظِیمَ) که بر آن عطف شده از قبیل عطف عام بر خاص است. و دلیل اینکه آن هفت سوره را «المثانی» نامیده اند این است که در آنها مسایل توحید، علوم غیب و احکام مهم و بزرگ زیاد ذکر شده است.
و توجیه نظریه ای که می گوید: منظور از «سبع المثانی» سورهٔ فاتحه می باشد این گونه است که سورهٔ فاتحه هفت آیه داشته و در هر رکعت تکرار می شود.
خداوند «سبع المثانی» و قرآن بزرگ را به پیامبر داده است، و در حقیقت بهترین چیز را به او بخشیده است که سبقت جویندگان در آن با یکدیگر به مسابقه می پردازند و مایهٔ شادی مومنان می شود (قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون) بگو: «به فضل و رحمت الهی باید شاد شوند، و آن بهتر از چیزهایی است که آنان جمع می نمایند».
بنابراین پس از آن فرمود: (لاَ تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلَی مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ) به آنچه گروههایی از آنان را بهره مند نموده ایم چشم مدوز. یعنی ثروت و لذت های دنیا که بزهکاران از آن بهره مند ساخته ایم و جاهلان فریب آن را خورده اند نباید تو را شگفت زده نماید، طوری که فکرت بدان مشغول شود، بلکه «سبع المثانی» و قرآن بزرگ که عطیهٔ خداوند به تو می باشد باید شما را بی نیاز سازد. (وَلاَ تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ)، و بر آنان غمگین مباش، زیرا هیچ خیر و نفعی از آنها انتظار نمی رود. اما خداوند مومنا را به تو داده است که بهترین جایگزین برای آنها هستند. (وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ) و بال مهربانی خویش را برای مومنان بگستران. یعنی با آنها نرمی و مهربانی کن و با محبت و اکرام و اخلاق و رفتار نیک با آنان رفتار کن.
(وَقُلْ إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ الْمُبِینُ) و بگو: همانا من بیم دهنده ی آشکارم. یعنی وظیفهٔ شما

رساندن پیام خدا به دور و نزدیک به دوست و دشمن، و بر حذر داشتن آنان است، و هرگاه چنین کردی چیزی از حساب آنها بر تو نیست، و هیچ چیزی از حساب تو بر آنها نمی باشد.
(كَمَا أَنزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ) همانطور که عذاب را بر کسانی فرو فرستادیم که ادعا می کردند آنچه آورده ای باطل است، و تلاش می کردند مردم را از راه خدا باز دارند.
(الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ) آنان که قرآن را به قسمت ها و بخش ها تقسیم کردند، و در آن طبق خواست خود سخن گفتند؛ برخی می گفتند جادو است و برخی می گفتند فال و رمالی است و برخی دیگر می گفتند ساخته و پرداختهٔ (محمد) است، و دیگر سخنان کافران که قرآن را دروغ می انگاشتند ، و آن را به باد انتقاد و ایراد می گرفتند تا مردم را از ایمان آوردن به آن باز دارند.
(فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) و سوگند به پروردگارت از همگی کسانی که قرآن را مورد عیبجویی و انتقاد و تحریف تبدیل قرار دادند پرس و جو به عمل خواهیم آورد. (عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ) از آنچه که می کردند.و این بزرگترین هشدار به آنان است تا از آنچه انجام می دهند باز آیند.
آیه ی ۹۶-۹٤:
فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ پس آشکار کن آنچه را که بدان فرمان داده می شوی، و از مشرکان روی بگردان
إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بی گمان ما تو را از (شر) استهزا کنندگان محفوظ می داریم .
الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ کسانی که معبودی دیگری را همراه با خدا قرار می دهند در اینده ای زود (حقیقت را) خواهند دانست.
سپس خداوند پیامبرش را دستور داد تا به آنان توجه نکند و آنچه را خداوند بدان فرمان داده است آشکارا بیان نمایدف و فرمان الهی را برای عموم مردم اعلان دارد، و هیچ مانعی نباید او را از بیان آشکار فرمان الهی باز دارد و سخن و گفته های بزهکاران او را از انجام مسئولیت خطیری که بر دوش دارد، منصرف نماید. (وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ) و از مشرکان روی بگردان. یعنی به آنان توجه نکن و در برابر ناسزا گویی آنها به مقابله به مثل متوسل نشو، و به کار خودت بپردازد. (إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ) بدون شک ما تو را از شر و مکر کسانی که پیام و رسالتت را به باد تمسخر می گیرند، مصون و محفوظ می داریم. و این وعدهٔ الهی به پیامبرش است که مسخره کنندگان نمی توانند زیانی به او برسانند، و خداوند مسخره کنندگان را با انواع عذاب ها مجازات خواهد کرد و پیامبرش را از شر آنان در امان خواهد داشت.

و خداوند چنین نمود ، زیرا هر کس پیامبر و پیامش را به تمسخر گرفت او را نابود نمود، و به بدترین صورت شکست داد. سپس خداوند یکی دیگر از ویژگیهای آنها را بیان نمود، و آن اینکه همانگونه پیامبر را مسخره می کنند، خداوند را نیز خشمگین می نمایند:
(الَّذِینَ یَجْعَلُونَ مَعَ اللّهِ إِلـهًا آخَرَ) کسانی که معبود دیگری را همراه با خدا قرار می دهند در حالی که خداوند پروردگار و آفرینندهٔ آنان است . (فَسَوْفَ یَعْمَلُونَ) و آنها بدون شک وقتی به قیامت بازگردانده شوند زشتی کارهایشان را خواهند دانست.

آیه ی ۹۹-۹۷
وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِمَا یَقُولُونَ و به راستی می دانیم که از آنچه می گویند دلت تنگ می شود.
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَکُن مِّنَ السَّاجِدِینَ پس پروردگارت را به پاکی یاد کن و از سجده کنندگان باش.
وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به سراغت می آید پرستش کن.
(وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِمَا یَقُولُونَ) و بدون شک ما می دانیم که از تکذیب و تمسخر آنان دلتنگ می شوی، پس ما توانایی آن را داریم که آنها را ریشه کن کرده و هر چه زودتر به سزای اعمالشان برسانیم. اما خداوند به آنان مهلت می دهد ولی آنها را فراموش نمی نماید. پس تو ای محمد! (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَکُن مِّنَ السَّاجِدِینَ) خداوند را به کثرت یاد کن و تسبیح و ستایش او را زیاد بگو، و نماز زیاد بخوان، زیرا این کار به تو شرح صدر می دهد و تو را بر انجام کارهایت کمک می نماید. (وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ) و در همهٔ اوقات از نزدیکی جستن به خداو انجام عبادت ها و استمداد بجوی. و پیامبر علیه الصلاه و السلام دستور پروردگارش را فرمان برد و همواره به عبادت مشغول بود تا اینکه مرگ به سراغش آمد و به ملکوت اعلی پیوست.

تفسیر سوره نحل

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۲-۱

أَتَى أَمْرُ اللّهِ فَلاَ تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ فرمان خداوند در رسیده، پس در آن شتاب مکنید. او پاک است و برتر از چیزهایی است که شریک او می سازید.

يُنَزِّلُ الْمَلآئِكَةَ بِالْرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُواْ أَنَّهُ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ أَنَاْ فَاتَّقُونِ به ارادهٔ خویش فرشتگان را همراه با وی بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می کند (تا این پیام را به مردم برسانند) که جز من معبود بر حقی نیست. پس از من برپهیزید و تقوا پیشه کنید.

خداوند متعال در حالی که آنچه را وعده داده است نزدیک و وقوع آن را محقق می داند می فرماید: (أَتَى أَمْرُ اللّهِ فَلاَ تَسْتَعْجِلُوهُ) فرمان خداوند «قیامت» به زودی می آید، پس در آن شتاب نورزید، زیرا هر آنچه که می آید نزدیک است. (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) او پاک و برتر از انباز و شرکایی است که شریک وی می سازید. پاک است از اینکه شریک و فرزند و همسر و همتایی داشته باشد، و پاک است از دیگر چیزهایی که شایستهٔ شکوهش نیست یا با کمال او منافات داشته باشد.

هنگامی که خویشتن را از آنچه که مشرکان او را بدان توصیف می نماید مبرا ساخت، به بیان وحی پرداخت که بر پیامبرانش نازل می نماید، و این امری است که موجب می شود در رابطه با بیان صفات کمالی که به خداوند نسبت داده می شوند، از او تعبیت نمود. پس فرمود: (يُنَزِّلُ الْمَلآئِكَةَ بِالْرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ) فرشتگان را با وحی می رستد که مایهٔ حیات ارواح است، (عَلَى مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ) بر هر کس از بندگانش که صلاحیت بر دوش کشیدن بار رسالت او را داشته باشد و چکیده و محور دعوت همهٔ پیامبران این است که، (أَنْ أَنذِرُواْ أَنَّهُ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ أَنَاْ) به مردم بیاموزند هیچ معبودی به حقی جز «الله» وجود ندارد. یعنی اساس دعوت پیامبران شناخت خدا و یگانه دانستن او در صفات الوهیت است. و اینکه خداوند به یگانگی پرستش شود. و پروردگار متعال این مطلب را در تمامی کتابهایش و توسط همهٔ پیامبرانش به صورت جدی تذکر داده است. و همهٔ آیین ها را چنان تدوین نموده است که به سوی آن دعوت نمایند و با مخالفان این طریقه مبارزه کنند، سپس دلایل این امر را بیان نمود و فرمود:

آیه ی ۹-۳:

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ آسمانها و زمین را به حق آفریده است. او از آنچه شریکش می سازند برتر و والاتر است.

خَلَقَ الإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ انسان را از نطفه ای آفریده است، آنگاه ستیزه جویی آشکار است.

وَالأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و چهارپایان را برای شما آفریده که در آنها برایتان وسیلهٔ گرما و بهره هایی دیگر است، واز آنها می خورید.

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ و برایتان در آنها زیبایی است وقتیکه آنها را (شامگاهان از چرا) باز می آورید و آنگاه که آنها را (بامدادن به چرا) روانه می کنید.

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَالِغِيهِ إِلاَّ بِشِقِّ الأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ و بارهایتان را به شهر و سرزمینی حمل می کنند که جز با رنج فراوان بدان نمی رسید ، بی گمان پروردگارتان رئوف و مهربان است.

وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ و اسب ها و قاطرها و الاغها را آفریده تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند (برای شما)، و چیزهایی (دیگر) می آفریند که شما نمی دانید.

وَعَلَى اللّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآئِرٌ وَلَوْ شَاء لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (و هدایت مردمان به) راه راست بر خدا است، و برخی از آن(راهها) بیراهه و کژ است، و اگر (خدا) می خواست همهٔ شما را هدایت می کرد.

این سوره، سورهٔ نعمت ها نامیده می شود،زیرا خداوند در آغاز آن اصول و پآیه های برخورداری از نعمت ها را بیان نموده و در آخر نیز مکمل نعمت ها را ذکر کرده است. پس خبر داده که او آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا بندگان از راه تأمل در آفرینش آسمانها و زمین به عظمت آفرینندهٔ آن و صفت های کمالی که دارد پی برده، و بدانند که او آسمانها و زمین را آفریده است تا بندگانش در آن سکنی گزیده و طبق آموزه های شریعت و رهنمودهای پیامبران وی را پرستش نمایند. بنابراین خودش را از شرک مشرکان مزه قرار داده و فرمود:(تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) او از آنچه شرک مشرکان منزه و بالاتر و برتر است، زیرا او معبود به حق و خدای راستین است که عبادت و محبت و کرنش فقط سزاوار اوست. و چون آفرینش آسمانها و زمین را بیان کرد آنچه را که در زمین و آسمانها آفریده است نیز بیان نموده، و نخست از شریفترین و بهترین آنها آغاز کرد و فرمود: (خَلَقَ الإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ) انسان را از نطفه ای آفرید و او را پرورش داد تا تبدیل به انسان کاملی شد و تمام اعضای

ظاهری و باطنی اش کامل گردید و او را از نعمت های فراوانش برخوردار ساخت تا به کمال مطلوب برسد. اما بناگاه به خود می نازد و افتخار می کند. (فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ) احتمال دارد که معنی اش این باشد که انسان ناگهان دشمن پروردگارش می شود و به او کفر می ورزد و با پیامبرانش مجادله می نماید و آیات خدا را تکذیب می کند، و آفرینش نخستین، نعمت هایی را که خداوند به او ارزانی نموده است فراموش می کند، و از نعمت هایی که خداوند به او داده است در راستای نافرمانی وی است،اده می نماید. و احتمال دارد که معنی اش این باشد که خداوند انسان را از نطفه پدید آورده و او را همچنان از حالتی به حالتی دیگر در می آورد تا اینکه عاقل و سخنگو و دارای ذهن و فکر می گردد و مجادله و جر و بحث می نماید. پس انسان باید سپاسگزار پروردگارش باشد که او را به این مرتبه از کمال و تعالی رسانیده است؛ مرتبه ای که برای او ممکن نبود بدان دست یابد.

(وَالأَنْعَامَ خَلَقَهَا) و چهارپایان را برای شما آفریده و به خاطر منافع و مصلحتهایتان آفرسده است. از جمله منافع بزرگ چهارپایان یکی این است که (لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ) در آن برای شما وسیلهٔ گرماست؛ چرا که از پشم و مو و پوست آن برای خود لباس و رختخواب تهیه می کنید. (وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ)و برایتان در آن بهره هایی دیگر است، واز گوشت آنها می خورید. (وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ) و برایتان در حرکت و سکون آنها و هنگامی که به چرا می روند و هنگام غروب که از صحرا باز می گردند زیبایی است، و این زیبایی عابد حیوانات نمی شود. به درستی که شما با آن خود را می آرایید، همچنانکه به وسیله ی لباس ها و اولاد و مال هایتان خود را می آرایید، و از این کار به شگفتی در می افتید.

(وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَالِغِيهِ إِلاَّ بِشِقِّ الأَنفُسِ) و شما و باورهایتان را به شهر و سرزمینی حمل می کنند که جز با رنج دادن فراوان خویشتن به آن نمی رسیدید اما خداوند آنها را برایتان رام کرد، پس برخی از این چهارپایان را سوار می شوید و با برخی بارهایتان را حمل می کنید، تا خود را به شهرهای دور و سرزمینهای پهناور برسانید. (إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ) بی گمان پروردگارتان رئوف و مهربان است، زیرا آنچه را که بدان نیاز دارید برایتان مسخر نموده است، پس آنگونه که شایستهٔ شکوه و عظمت و گستردگی جود و احسانش است او را ستایش می گوییم.

(وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً) و اسب ها و قاطرها و الاغها را برایتان آفریده و مسخر شما نمود تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند برایتان. یعنی گاهی از آنها برای سواری

است،اده کنید، و گاهی برای زیبایی به کار گیرید. و نفرمود: تا از آنها برای خوردن است،اده کنید، زیرا خوردن الاغ و قاطر حرام است. و اغلب از اسب برای خوردن است،اده بعمل نمی آید، و از ذبح آن نهی می شود تا نسل آن منقرض نگردد. در صحیحین (مسلم و بخاری) آمده است که پیامبر علیه الصلاه و السلام خوردن گوشت اسب را مجاز شمرده است.

(وَيَخْلُقُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ) و برای حمل و نقل و طی کردن مسافت شما چیزهایی می آفریند که نمی دانید و آن عبارت از ابزار و وسایلی است که بعد از نزول قرآن آفریده شده است و انسانها از آن برای حمل و نقل در دریا و خشکی و هوا است،اده می نمایند، و آنها را در راستای منافع و مصلحت های خود به کار می گیرند. خداوند آن چیزها را به طور مشخص در کتاب خود نام نبرد، زیرا پروردگار فقط چیزهایی را از کتابش نام می برد که بندگان آنها را می شناسد، و یا مانند آن را دیده و می شناسند، اما چیزی که مشابه ندارد، چنانچه خداوند به ذکر آن در قرآن مبادرت می ورزید بندگان آن را نمی شناختند و مراد آن را درک نمی کردند، بنابراین خداوند اصلی جامع را ذکر می کند که هر آنچه بندگان آن را می دانند و یا نمی دانند در آن داخل می گردد. برای نمونه در قرآن از نعمات بهشت سخن رفته و فقط از چیزهای سخن به میان آمده است که ما آن و یا مشابهش را می شناسیم، مانند خرما، انگورو انار. اما زیباترین چیزی که شبیه و مانندی برای آن نمی یابیم در فرموده ی خداوند است: (فیهما من کل فکهه زوجان) در آن دو (بهشت) از هر میوه ای دو نوع وجود دارد. پس همچنین در اینجا سواری هایی را بیان کرد که ما آنها را می شناسیم مانند اسب و قاطر و الاغ و شتر و کشتی ها، اما بقیهٔ سواری ها در این گفتهٔ خویش خلاصه نمود:

(وَيَخْلُقُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ)

وقتی خداند راه حسی را بیان کرد و فرمود: خداوند بر بندگانش سواری هایی از قبیل شتر و غیره آفریده که مسافت ها را با آن طی می نمایند، راه معنوی را نیز بیان کرد که بندگانش را به او می رساند و فرمود: (وَعَلَى اللّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ) و بیان راه راست که نزدیکترین و کوتاه ترین راه است و مردم را به خدا و به پاداش الهی می رساند بر خداست، اما راهی که با «صراط مستقیم» مخالف باشد، عقیده و اعمال آدمی را به کژی و انحراف کشانده و انسان را از خدای بیگانه نموده و به سرای بدبختی و شقاوت می رساند. پس هدایت یافتگان به حکم خداوند راه راست را در پیش گرفته ، اما گمراهان از آن منحرف شده و به بیراهه می روند. (وَمِنْهَا جَآئِرٌ وَلَوْ شَاء لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ) و اگر می خواست همهٔ شما را هدایت می کرد. او به فضل و کرم خویش برخی را هدایت نموده و برخی دیگر را هدایت نکرده است. و این بر

اساس حکمت و انصاف اوست.

آیه ی ۱۱-۱۰:

هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ او کسی است که از آسمانها آبی برایتان فرو فرستاده است که از آن می نوشید و به سبب آن درختان و گیاهان می رویند (و) حیوانات خود را در آنجا می چرانید.

يُنبِتُ لَكُم بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالأَعْنَابَ وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ خداوند به وسیلهٔ آن، کشت و زیتون و خرما و انگور از همه نوع میوه می رویاند، بی گمان در این نشانهٔ روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند .

خداوند با این آیه انسان را از عظمت و قدرت خویش آگاه ساخته و او را به اندیشیدن تشویق می نماید، چون آیه را با (لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) به پایان رساند. یعنی برای کسانی مایهٔ عبرت است که کمال قدرت خدا را با چشم سر ملاحظه می کنند، چرا که این آب را از ابر سبک و لطیف فرو فرستاده و دراین ابر اب فراوان قرار داده است که انسانها از آن می نوشند و حیواناتشان را از آن سیراب می کنند و کشتزارهای خود را با آن آبیاری می نمایند و آن گاه میوه های زیاد و نعمت های فراوانی به بار می آورند .

آیه ی ۱۲:

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالْنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالْنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و شب و روز و خورشید و ماه را برایتان رام کرد و ستارگان به فرمان او مسخر شده اند. بی گمان در این کار برای گروهی که خرد می ورزند عبرتهای فراوانی است.

این چیزها را برای منافع و مصالح شما مسخر نموده است، به صورتی که هرگز نمی توانید از اینها بی نیاز باشیدف در شب آرامی می گیرید و می خوابید و استراحت می نمایید و در روز به دنبال زندگیتان و منافع دینی و دنیوی خود این سو و آن سو می روید؛ و خورشید و ماه مآیه روشنایی و رشد و نمو درختان و میوه ها و گیاهان خشک شدن رطوبت و دور شدن سرما است که برای زمین و بدن مضر است. همچنانکه خورشید و ماه نیازهای دیگری را نیز بر طرف می کنند. ستارگان نیز باعث زینت و زیبایی آسمان می باشند و آدمی در پرتو آنها در تاریکی های دریا راهیاب می شود، و اوقات و حساب زمان به وسیله ی آنان معلوم گردد، و فوائد و راهنمایی های گوناگون دیگری نیز دارند بنابراین خداوند این فواید را جمع بندی نمود و فرمود: (إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) بی گمان در این امر برای گروهی که خرد

و اندیشه می ورزند نشانه هایی است . یعنی برای کسانی که عقل دارند و به اندیشه و تأمل فرو می روند و هر آنچه را که می بینند و می شنوند، می فهمند، و مانند کسانی نیستند که بی خبر بوده و بهرهٔ آنان از نگاه کردن به اندازهٔ بهرهٔ حیواناتی است که عقل ندارند.

آیه ی ۱۳:

وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ و چیزهایی را که در زمین با رنگهای مختلف و درانواع گوناگون آفریده مسخر و رام شما گردانیده است. بی گمان در این امر برای گروهی که پند می پذیرند نشانهٔ روشنی است.

آنچه خداوند پدید آورده و برای بندگان منتشر نموده است از قبیل حیوانات، و درختان و گیاهان و دیگر چیزهایی که رنگهای آن متفاوت و منافع آن مختلف است، دال بر کمال قدرت خداو احسان فراگیر و گستردگی بخشش اوست، و اینکه عبادت فقط شایستهٔ اوست و او یگانه و یکتا است. (لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ) برای گروهی که آنچه را از علم مفید که به آنان سود می رساند در ذهن خود تداعی می کنند، و در آنچه که خداوند آنان را به تأمل در آن فرا خوانده است، تأمل و اندیشه می کنند تا با این تداعی و تأمل چیزی (= خدایی) را به یاد آورند که این پدیده ها دلیل و نشانه ای بر وجود او هستند. یعنی کسانی که دانش مفید دارند و در آنچه که خداوند از آنها خواسته است تا در آن بیندیشیدند، اندیشه می کنند تا در پرتو قدرت الهی و نیروی لایزال ایشان راهیاب شوند.

آیه ی ١٤:

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و اوست که دریا را مسخر و رام ساخته است تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیور آلاتی بیرون بیاورید که آن را می پوشید. و کشتی ها را در آن شکافنده می بینی، و تا از فضل او بجویید و باشد که سپاس گزاری کنید.

(وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ)و تنها اوست که دریا را مسخر شما ساخته است و آن را برای منافع گوناگون شما آماده کرده است. (لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا) تا از آن گوشت تازه بخورید. و آن ماهی است که دریا شکار می کنید. (وَتَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا) و از آن زیوری بیرون بیاورید که آن را می پوشانید. و بر زیبایی خودتان می افزایید. (وَتَرَى الْفُلْكَ) کشتی ها را می بینی، (مَوَاخِرَ فِيهِ) که در دریا روانند و دریای متلاطم و طوفانی را با پیشانی و نوک خود می شکافند و از کشوری به کشور دیگری می روند و مسافران و روزیهایشان و کالاها و جنس های تجارتی ایشان را حمل می کنند؛ کالاهایی که با آن رزق و فضل خدا را برای خود

طلب می کنند. (وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) باشد که سپاس کسی را به جای آورید که این چیزها را برایتان میسر و مهیا کرده، و چنین چیزهایی را به شما ارزانی نموده است. پس خداوند تعالی را شکر و ستایش می کنیم که منافع و مصالح بندگان را بالاتر از آنچه که می خواهند به آنها بخشیده و هر آنچه را که خواسته اید به آنها داده است. ما نمی توانیم او را ستایش کنیم آنگونه که شایسته ی اوست. ستایشی که شایسته ی اوست عبارت است از ستایشی که ایشان از خود بعمل آورده است.

آیه ی ١٦-١٥:

وَأَلْقَى فِي الأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلاً لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و در زمین کوهها استوار و پابرجایی قرار داد تا (زمین) شما را نلرزاند. و رودخانه ها و راههایی را پدیدار کرد باشد که راه یابید.

وَعَلامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ و نشانه هایی را قرار داد، و آنان به وسیلهٔ ستاره راه می یابند. (وَأَلْقَى فِي الأَرْضِ رَوَاسِيَ) و خداوند برای بندگانش در زمین کوههای بزرگی قرار داد تا زمین آنها را نلرزاند و بتواند کشاورزی نمایند و ساخت و ساز کنند و روی زمین راه بروند و از رحمت الهی این است که در زمین رودخانه هایی پدید آورد که آنها را از سرزمین دور دست به سرزمینی می آورد که به آن نیاز دارد تا از آن بنوشید و چهارپایانتان نیز از آن بنوشند و کشتزارهایتان به وسیلهٔ آن آبیاری شوند. رودخانه هایی روی زمین پدید آورده و رودخانه هایی در درون زمین قرار داده است که برای بیرون آوردن آن، زمین را حفر می نمایید، و چون به آب برسد آن را به وسیلهٔ ادواتی که خداوند برایتان مسخر نموده است بیرون می آورید. و از رحمت الهی این است که در روی زمین راههایی قرار داده است که انسان به وسیلهٔ آن به سرزمین های دور می رسد. (لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) تا راه یابید. حتی خداوند در زمینی که کاملاً کوهستانی است و کوهها به صورت زنجیره ای به هم پیوسته اند راهها و گذرگاههایی قرار داده است.

آیه ی ٢٣-١٧

أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لاَّ يَخْلُقُ أَفَلا تَذَكَّرُونَ آیا کسی که می آفریند همچون کسی است که نمی آفریند؟ آیا پند نمی پذیرید.

وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَةَ اللّهِ لاَ تُحْصُوهَا إِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ و اگر بخواهید نمعت های خداوند را بشمارید نمی توانید آن را بشمارید، بی گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

وَاللّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ و خداوند آنچه را که پنهان می دارید و آنچه را که آشکار

می کنید، می داند.
وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ لاَ يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ و کسانی که جز خدا به فریاد می خوانند چیزی نمی آفرینند و خودشان آفریده می شوند.
أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاء وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (آنچه می پرستند) مرده اند و بی جان، و نمی دانند چه وقت زنده و برانگیخته می شوند.
إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ و خدای شما خدای یکتایی است، و آنان که به آخرت ایمان نمی آورند دلهایشان منکر بوده و خودشان متکبر هستد
لاَ جَرَمَ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ بدون شک خداوند آنچه را که پنهان می دارند و آنچه را که پنهان می دارند و آنچه را که آشکار می کنند، می داند. همانا او مستکبران را دوست نمی دارد.
پس از آنکه خداوند به بیان مخلوقات بزرگ و نعمت های فراگیر خود پرداخت، فرمود: هیچ کس مانند او نیست و هیچ همتا و نظیری ندارد: (أَفَمَن يَخْلُقُ) آیا کسی همهٔ مخلوقات را می آفریند و او هر چیزی که بخواهد انجام می دهد، (كَمَن لاَّ يَخْلُقُ) مانند کسی است که هیچ چیزی را نه کم و نه زیاد نمی آفریند؟ (أَفَلا تَذَكَّرُونَ) آیا پند نمی پذیرید و تشخیص نمی دهید کسی که همو آفریننده است سزوار پرستش است؟ پس همانطور که او در آفریدن و تدبیر یگانه است، در الوهیت و توحید و پرستش نیز یگانه است.
و همانطور که خداوند در آفرینش شما و دیگران شریکی ندارد، در عبادت و پرستش وی نیز شریک و همتا قرار ندهید، بلکه عبادت را تنها برای او انجام دهید. (وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَةَ اللّهِ) و اگر بخواهید نمعت های الهی را بشمارید، به جای سپسا وی را به جای آورید، (لاَ تُحْصُوهَا) نمی توانید آن را بشمارید، گذشته از اینکه سپاس آن را به جای آورید، به درستی که نعمت های ظاهری و باطنی خداوند که به بندگانش عطا نموده و به اندازهٔ نفس ها و لحظه ها است، و انواع نعمت ها (را به بندگان داده است)، نعمت های فراوانی که بندگان برخی از آنها را می شناسند و هنوز از بقیه سر در نیاورده اند، و مصیبت های زیادی را نیز از آنان دفع کرده است، (در مجموع نعمت های خداوند) بیشتر از آنند که به شمارش در آیند. (إِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ) بی گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است. و چنانچه مقداری شکرگزار باشید از شما خشنود می شود، با وجود این که نعمت های بسیار زیادی را به شما داده است.
و همانطور که رحمت خدا گسترده و احسان او فراگیر است و آمرزش او همهٔ بندگان را فرا

گرفته است، دانش او نیز همه را احاطه کرده است. (يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ) آنچه را که پنهان می دارید و آنچه را که آشکار می سازید، می داند. بر خلاف بتنها و کسانی که به جای خدا پرستش می کنید، زیرا آنها، (لاَ يَخْلُقُونَ شَيْئًا) کوچکترین چیزی را نمی آفرینند، (وَهُمْ يُخْلَقُونَ) بلکه خودشان آفریده می شوند. پس چگونه می توانند چیزی را بیافرینند در حالی که آنها در آفرینش خود نیازمند خداوند متعال هستند؟

هیچ چیزی از صفتهای کمال در آنها وجود ندارد، نه آگاهی دارند و نه شعور، (أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاء) رده اند و بی جان، و نمی شنوند و نمی بینند، و چیزی نمی فهمند، آیا چنین چیزهایی به جای پروردگار جهانیان به خدایی گرفتار می شوند، پس وای بر عقل مشرکان؟ چقدر عقلهایشان فاسد و سرگشته است! زیرا موجودات پوچی را به خدایی گرفته و آنچه را که از هر جهت ناقص است و نه صفات کمالی دارد و نه کاری را انجام می دهد با ذاتی که از هر جهت کامل است و دارای هر صفت کمالی است و در هر صفتی کاملترین و بزرگترین آن را دارا است برابر قرار داده اند! پس خداوند دارای علم و دانش فراگیر و رحمت گسترده است و رحمت او همهٔ دنیا را پر کرده است؛ ستوده و بزرگوار و دارای عظمت و کبریا است و هیچ کس نمی تواند برخی از اوصاف او را به خود اختصاص دهد. بنابراین فرمود: (إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ) معبود بر حق شما معبود یکتایی است، و آن خداوند یگانه و بی نیاز است که نه فرزندی دارد و نه از کسی متولد شده است، و هیچ همتایی ندارد. پس اهل ایمان و عقل و دل، او را بزرگ می دانند و وی را به شدت دوست می دارند، و تمام عبادت های بدنی و مالی، و قلبی را برای او انجام داده و او را با نام های نیکو و صفات و افعال مقدسش ستایش می کنند. (فَالَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ) و آن کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند قلباً این امر بزرگ را توحید است انکار می کنند، در حالی که جز نا دانترین و جاهلترین مخلوق کسی آن را انکار نمی کند، (وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ) و آنها با خود بزرگ بینی از عبادت او سرباز می زنند.

(لاَ جَرَمَ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ) قطعاً خداوند کارهای زشتی را که پنهان می دارند و آنچه را که آشکار می سازند، می داند. (إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ) همانا او مستکبران را دوست ندارد. بلکه به شدت مورد نفرت الهی هستند و به زودی انها را به سزایی از نوع عملشان خواهد رساند. (ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم دخرین) و بی گمان کسانی که با خود بزرگ بینی از دعا و عبادت من سرباز می زنند وارد جهنم خواهند شد و در آن می مانند.

آیه ی ۲۹-۲٤:

وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ و چون به آنان گفته شود: «پروردگار شما چه چیزهایی را نازل کرده است؟ » می گوید: «افسانه های پیشینیان را (نازل کرده است».

لِيَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلاَ سَاء مَا يَزِرُونَ (آنان) باید در روز قیامت به طور کامل بار گناهان خویش و برخی از بار گناهان کسانی را حمل نمایند که ایشان را بدون آگاهی گمراه ساخته اند، و چه بد است آنچه حمل می نمایند؟

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَشْعُرُونَ همانا کسانی که پیش از ایشان بوده اند مکر ورزیدند، پس خداوند بنیادشان را از پآیه برانداخت و سقف از بالای سرشان بر آنان فرو افتاد و عذاب (خدا) از جایی که نمی دانستند به آنان رسید.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآئِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالْسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ سپس روز قیامت آنان را خوار و رسوا می سازد و می فرماید: «کجا هستید شریکهای من که شما به خاطر آنها به ستیز و نزاع بر می خواستید؟»علمای (ربانی) می گویند: «به راستی خواری و بدی امروز نصیب کافران است.»

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوُاْ السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ کسانی که فرشتگان در حالی جانشان را می ستانند که ستم کارانند، پس تسلیم می شوند(و می گویند): ما کار بدی نکرده ایم، آری به راستی که خداوند به آنچه می کردند داناست.

فَادْخُلُواْ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ پس از درهای جهنم وارد شوید در حالی که در آنجا جاودانه خواهید بود. چه بد است جایگاه متکبران

خداوند متعال خبر می دهد که مشرکان به شدت آیات خدا را تکذیب می کنند: (وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ) و هنگامی که در رابطه با قرآن و وحی از آنها سوال شود؛ قرآنی که بزرگترین هدیهٔ خداوند برای بندگان است، و گفته شود شما در مورد قرآن چه می گویید؟ آیا شکر این نعمت را به جای می آورید و آن را می پذیرید یا به آن کفر می ورزید و با آن مخالفت می کنید؟ آنها زشت ترین پاسخ را داده و می گویند: (أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ)این قرآن دروغی است که محمد آنرا به خدا نسبت می دهد و آن را از پیش خود ساخته است، و قرآن چیزی جز داستانهای گذشتگان نیست که نسل به نسل مردم آن را به یکدیگر منتقل می نمایند و برخی از این افسانه ها راست و برخی دروغ اند. پس این را گفته و پیروانشان را به سوی

آن فرا خوانده اند، و در روز قیامت بار گناه خود و گناه کسانی را که از آنها پیروی کرده اند به دوش خواهند کشید. (وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ) بار گناهان تقلید کنندگانی را حمل خواهند کرد که علم و آگاهی ندارند، پس آنها گناه کسانی را به دوش می کشند که آنان را به سوی کفر دعوت کردند، و اما کسانی را به دوش می کشند که آنان را به سوی کفر دعوت کردند، و اما کسانی که می دانند و با آگاهی از کفر و گناه پیروی می کنند هر یک جرم و گناهی مستقل دارد، چون از روی شناخت و آگاهی عمل کرده اند. (أَلاَ سَاء مَا يَزِرُونَ) و چه بد است بار سنگین گناهانشان و گناه کسانی که گمراه ساخته اند، پس آن را بر پشت خود حمل می نمایند.

(قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ) همانا کسانی که پیش از ایشان بوده اند علیه پیامبران توطئه کرده و انواع نیرنگ ها را برای رد کردن آنچه آورده بودند به کار گرفتند و از نیرنگ هایشان قصرهای بلندی ساختند. (فَأَتَى اللّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ) ولی فرمان خداوند به سراغ بنیاد آنان رفته و آن را از اساس ویران کرد. (فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ) و سقف از بالای سرشان بر آنان فرو افتاد و آنچه که آنها ساخته بودند برای آنان تبدیل به عذابی شد. (وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَشْعُرُونَ) و عذاب از جایی که نمی دانستند به آنان رسید. زیرا گمان می بردند که بنیادشان به آنها فایده خواهد داد و آنان را از عذاب مصون می دارد، اما آنچه ساخته بودند واصل و اساسش محکم بنا نهاده بودند. مایهٔ عذابشان شد. و این بهترین مثال است برای باطل شدن نیرنگ دشمن خدا، زیرا آنها آنچه را پیامبران آورده بودند تکذیب کردند و برای خود اصول و قواعدی از باطل پآیه ریزی نموده و به آن مراجعه می کردند، و بدین وسیله آنچه را پیامبران آورده بودند رد می نمودند. و نیز برای زیان رساندن به پیامبرانانشان توطئه ها کردند اما توطئه و نیرنگشان عذابی برای آنها شد و تدبیر و نقشهٔ آنها مایهٔ هلاکت و نابودیشان گشت، چون مکر آنها بد بود، (و لا یحیق المکر السی الا باهله) و مکر و نیرنگ بد جز به صاحبش بر نمی گردد. این در دنیاست، و عذاب آخرت از این خوار کننده تر می باشد. بنابراین فرمود: (ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ) سپس روز قیامت در ملاء عام آنان را رسوا می کند و دروغ پردازی وافتراهایشان را بر ملا می سازید. (وَيَقُولُ) و به آنها می فرماید: (أَيْنَ شُرَكَآئِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ) کجا هستید شریکان من که شما به خاطر آن با خداوند و حزب و گروه و جنگیده و دشمنی می کردید، و ادعا می کردید شریکان خدا هستید؟ خداوند این سوال را از آنها می پرسد ، اما جز اعتراف به گمراهی و عناد خود پاسخی ندارند، پس می گویند: (ضلوا عنا و شهدوا علی انفسهم انهم کانوا کفرین)

(خدایان دروغین) از پیش ما گم شدند، و بر خود گواهی می دهند که آنان کـافر بـوده انـد. (قَالَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْعِلْمَ) علمای ربانی می گویند: (إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَالْسُّوءَ عَلَی الْکَافِرِینَ) همانا خواری و رسوایی، عذاب و بدی روز قیامت نصیب کا فران است. این اشاره به فضیلت اهل علم است، زیرا آنها در این دنیا و در روز قیامت سخن حق را بر زبان می آورند و سخن آنها نزد خدا و خلق خدا دارای اعتبار و ارزش است.

سپس خداوند آنچه را که در حالت مرگ و در روز قیامت با آنها انجام می شود بیان نمود و فرمود: (الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ ظَالِمِی أَنفُسِهِمْ) آنان در حالی که به خود سـتم کـرده انـد ستم و گمراهی شان زیاد است، فرشتگان جانشان را می ستانند و ستمگران در این حالت بـا انواع عذاب و رسوایی و اهانت مواجه می شوند (فَأَلْقَوُاْ السَّلَمَ) پس تسلیم می شوند و آنچه را که به جای خدا پرستش می کرند انکار نموده و می گویند (مَا کُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوءٍ) ما کار بدی نکرده ایم، پس به آنان گفته می شود (بَلَی) آری شما کار بد می کردید (إِنَّ اللّـهَ عَلِـیمٌ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ) و خداوند به آنچه می کردید داناست. پس انکارتان به شما سـود ی نـیم رساند . آنان در روز قیامت آنچه را که در دنیا بر آن بودند انکار می نمایند، چون گمان مـی برند این کار به آنها سود می بخشد، اما آنگاه اعضای بدنشان علیه آنها شهادت داده و آنچه را که می کرده اند آشکار می سازد و به گناه خود اقرار و اعتراف می نمایند. بنابراین تا وقتی که به گناهانشان اعتراف نکنند وارد جهنم نمی شوند.

پس وقتی که وارد درهای جهنم شدند هر کس از دری که شایستهٔ حالات و عمل اوست وارد می شود (فَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ) و چه بد است جایگاه متکبران و آن آتش جهـنم اسـت! جهنمی که جایگاه حسرت و ندامت و منزل بدبختی و درد، و محل غم و نـاراحتی و خـشم خداوند است. عذاب جهنم بر آنان تخفیف نمی یابد و حتی یک روز از عذاب دردناک جهنم در استراحت نخواهند بود. پروردگار مهربان از آنها روی گردانده و عذاب بزرگ را به آنـان می چشاند.

آیه ی ۳۲-۳۰:

وَقِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْاْ مَاذَا أَنزَلَ رَبُّکُمْ قَالُواْ خَیْرًا لِّلَّذِینَ أَحْسَنُواْ فِی هَـذِهِ الـدُّنْیَا حَـسَنَةٌ وَلَـدَارُ الآخِرَةِ خَیْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِینَ و به پرهیزگاران گفته می شود: «پروردگارتان چـه چیـزی را نازل کرده است»؟ می گویند: «خیر و خوبی را» برای نیکوکاران در همین دنیا نیکی اسـت و سرای آخرت بهتر خواهد بود. و چه خوب است سرای پرهیزگاران!

جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهَا تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ لَهُمْ فِیهَا مَـا یَـشَآؤُونَ کَـذَلِکَ یَجْـزِی اللّـهُ

الْمُتَّقِينَ باغهای بهشت که به آن وارد می شوند جویبارها در زیر درختان آن روان است، در آنجا هر چه بخواهند دارند. خداوند این چنین به پرهیزگاران پاداش می دهد.
الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ آنان که فرشتگان در حالی جانشان را می گیرند که پاک اند. می گویند: «سلام بر شما باد به خاطر کارهایی که می کردید به بهشت وارد شوید».
وقتی خداوند سخن کسانی را ذکر کرد که آنچه را او نازل نموده بود تکذیب کردند، به بیان سخن پرهیزگاران پرداخت که اعتراف می کنند آنچه خداوند نازل نموده است نعمت و خیر بزرگی است و خداوند با دادن آن به بندگان، بر آنها منت نهاده است. پس پرهیزگاران این نعمت را پذیرفتند و تسلیم فرمان پروردگار شدند و شکر خدا را به خاطر آن به جای آوردند، و آن را شناختند و به آن عمل نمودند، (لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ) برای کسانی که عبادت خدا را به خوبی و نیکی انجام داده و با بندگان خدا نیکی کرده اند، (فِي هَـذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ) روزی زیاد و زندگی خوب و آرامش و امنیت و شادی این دنیا پاداش آنها خواهد بود. (وَلَدَارُ الآخِرَةِ خَيْرٌ)و جهان آخرت از همهٔ لذت ها و نعمت های آن بهتر است، زیرا نعمت های این جهان اندک و همراه با آفتها و مشکلات است. تمام می شوند . به خلاف نعمت های آخرت که چنین نیستند. بنابراین فرود: (وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ) و چه خوب است سرای پرهیزگاران!
(جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَآؤُونَ) و سرای پرهیزگاران باغهای بهشت که به آن وارد می شوند و جویبارها از زیر درختان آن جاری است، و هر چه دلشان بخواهد و آرزو کنند به کاملترین صورت به آنان می رسد. پس هر گاه نعمتی را بخواهند که باعث شادی ارواح و دلها شود، در برابر شان حاضر می گردد. بنابراین خداوند به اهل بهشت هر آنچه را که بخواهند می بخشد، حتی خداوند به آنها نعمت هایی می دهد که به خاطرشان نیامده است. پس با برکت است خداوندی که کرم و احسان او بی نهایت است، و اقیانوس جود و بخشش او بیکران است، خداوندی که هیچ در صفات ذاتش و در صفات افعالش مانند او نبوده و هیچ چیزی در عظمت و پادشاهی شبیه او نیست. (كَذَلِكَ يَجْزِي اللّهُ الْمُتَّقِينَ) خداوند این چنین به پرهیزگارانی که با انجام دادن آنچه از فرایض و واجبات قلبی و بدنی و زبانی در حق او و حق بندگانش بر آنان واجب نموده است ، و با ترک کردن آنچه که خداوند آنان را از آن نهی کرده است، از خشم و عذاب او می پرهیزند، پاداش می دهد.
(الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ) آنان که فرشتگان در حالی جانشان را می گیرند که بر تقوای خود پایدار بوده اند. (طَيِّبِينَ)و در حالی که از هر نقص و آلودگی که به ایمانشان خلل وارد کند،

پاک وپاک داشته شده هستند. پس دلهایشان با شناخت و محبت خدا و زبانهایشان با ذکر و ستایش خدا و اعضای بدنشان با طاعت و توجه به خدا پاک شده است.
(يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمُ) می گویند: درود بر شما باد! و از هر آفت و بلایی بدور باشید و شما از هر آنچه که نمی پسندید در امان هستید. (ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) به خاطر کارهایی خوبی که می کردید از قبیل ایمان به خدا و فرمان بردن از دستورات وارد بهشت شوید . به درستی که عمل و رفتار علت اصلی وارد شدن به بهشت و رهایی یافتن از آتش جهنم است، وچنین عمل و رفتاری در سآیه رحمت و منت خداوند بر آنان برایشان حاصل گشته است، نه با قوت و توانایی خودشان.
آیه ی ٣٤-٣٣:
هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ آیا کافران جز این انتظاری دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند، یا اینکه فرمان پروردگارت فرا رسد، همانطور کسانی که پیش از ایشان بودند این چنین کردند؟ و خداوند بر آنان ستم نکرد بلکه خودشان به خویشتن ستم کردد.
فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ پس بدیهایی که می کردند بدیشان رسید و آنچه مسخره اش می کردند آنان را دربر گرفت.
خداوند متعال می فرماید: آیا کسانی که نشانه ها و معجزات (فراوان) پیش آنان آمد و ایمان نیاوردند، و پند داده شدند و نپذیرفتند، انتظاری دارند، (إِلاَّ أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ) جز اینکه فرشتگان برای ستاندن روحشان به سراغشان بیایند، (أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ) یا فرمان پروردگارت مبنی بر عذابی که آنها را فرا خواهد گرفت در رسد، در حالی که آنان مستحق مبتلا شدن به عذاب هستند؟ (كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ) کسانی که پیش از ایشان بودند نیز این چنین کردند: پیامبران را تکذیب نمودند و کفر ورزیدند و ایمان نیاوردند، تا اینکه عذاب بر آنها فرود آمد. (وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) و خداوند که آنها را عذاب داد بر آنها ستم نکرد بلکه خودشان به خویشتن ستم کردند. زیرا آنها برای عبادت خداوند آفریده شدند تا به بهشت درآیند، اما آنها بر خویشتن ستم کرده و آنچه را که آن آفریده شده بودند رها کردند و خویشتن را در معرض اهانت همیشگی و بدبختی پیوسته قرار دادند. (فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُواْ) پس کیفر و محجازات گناهانی که می کردند به آنان رسید، (وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ) و چیزی را که به تمسخر گرفته بودند آنان را دربر گرفت. زیرا هر گاه پیامبرانشان آنان را عذاب خدا می ترساندند، آنان را و آنچه را که از

آن خیر داده بودند به تمسخر می گرفتند، پس چیزی را که به تمسخر گرفته بودند آنان را فرا گرفت.

آیه ی ۳۵:

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَاء اللّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلا آبَاؤُنَا وَلاَ حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ و مشرکان گفتند: «اگر خدا می خواست نه ما و نه پدران ما به جای او هیچ چیزی را نمی پرستیدیم، و چیزی را بدون فرمان او حرام نمی کردیم، کسانی هم که پیش از ایشان بودند این چنین می کردند مگر بر پیامبران وظیفه ای جز تبلیغ و رساندن آشکار است؟»

مشرکان، شرک خود را توجیه کرده و گفتند: اگر خواست خدا نبود آنها شرک نمی ورزیدند، و هیچ چیز را از چهارپایانی که خداوند حلال نموده حرام نمی شمردند، مانند «بحیره» و «حام» و «وسیله» و امثال آن. و این دلیل باطلی است، زیرا اگر این دلیل درست بود خداوند کسانی را که پیش از ایشان بوده اند مجازات نمی کرد، زیرا پیشینیان وقتی که شرکت ورزیدند خداوند آنها را به شدت مجازات نمود. و اگر خداوند این کار آنها را می پسندید هرگز آنان را عذاب نمی داد. و مشرکان از این سخن هدفی جز رد کردن حقی که پیامبران آورده اند، ندارند. و گرنه آنها می دانند که هیچ دلیلی برای شرک ورزیدنشان ندارند، زیرا خداوند آنان را امر و نهی نموده و به آنها توانایی انجام چیزی را داده است که بدان مکلف شده اند، وکارهایشان از توانایی و خواستشان سرچشمه می گیرد. پس متوسل شدن به تقدیر و قضای الهی از پوچ ترین دلایل است . و همه می دانند که انسان توانایی انجام هر کاری را دارد، و هر چه که بخواهد انجام می دهد. و این قضیه جای هیچ نزاع و جدلی نیست. پس مشرکان هم خدا و هم پیامبرانشان را تکذیب کردند، و هم امور عقلی و حسی را. (فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ) پس آیا پیامبران وظیفه ای جز تبلیغ روشن و آشکار که به دلها می رسد و برای هیچ کس دلیلی باقی نمی گذارد، دارند؟ پس وقتی پیامبران امر و نهی پروردگارشان را به آنان رساندند اما آنها برای مشرک شدن خود تقدیر خدا را بهانه کردند، وظیفهٔ پیامبران انجام شده و مسئولیت دیگری ندارند، و حساب مشرکان با خداست.

آیه ی ۳۷-۳۶:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ فَسِيرُواْ فِي الأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ و به یقین ما به میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): خداوند را بپرستید و از طاغوت

بپرهیزید. پس از، میان ایشان کسانی بودند که خداوند آنها را هدایت کرد، و دسته ای دیگر نیز بودند که گمراهی بر آنها واجب گردید. پس در زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه شد.

إِن تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ اگر بر هدایت آنان آزمند باشی بدان که خداوند کسی را که گمراه نماید هدایت نمی کند و آنان یاورانی ندارند. خداوند متعال خبر می دهد که حجت او بر همهٔ ملت ها اقامه شده و هیچ امت پسین یا پیشینی نبوده است مگر اینکه خداوند در میان آنان پیامبری را مبعوث نموده است، و همهٔ پیامبران بر تبلیغ یک پیام و یک دین اتفاق داشته اند و آن پرستش خداوند یگانه است که شریکی ندارد، (أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ) اینکه خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید. ملت ها بر حسب پذیرفتن دعوت پیامبران و نپذیرفتن آن به دو گروه تقسیم شده اند: (فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللّهُ) گروهی بودند که خداوند آنان را هدایت نمود و از پیامبران پیروی کردند و تعالیم آنها را آموخته و بدان عمل نمودند. (وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلاَلَةُ) و کسانی هم بودند که گمراهی بر آنها واجب گردید و به بیراه رفتند (فَسِيرُواْ فِي الأَرْضِ). پس با جسم و قلبهایتان در زمین گردش کنید. (فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ) و بنگرید و ببینید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه شد. زیرا چیزهای عجیبی خواهید دید، و هیچ تکذیب کننده ای را نمی بینید. مگر اینکه سرانجام او نابودی و هلاکت بوده است.

(إِن تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ) اگر بر هدایت آنان آزمند باشی و تمام کوشش خود را در این مورد مبذول داری (فَإِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي مَن يُضِلُّ) بدان که خداوند کسی را که گمراه نماید هدایت نمی کند، و چنانچه هر سببی را فراهم نماید، جز خدا او را هدایت نمی کند. (وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ) و آنان یاورانی ندارند که آنها را از عذاب خداوند نجات دهد.

آیه ی ٤٠-٣٨:

وَأَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لاَ يَبْعَثُ اللّهُ مَن يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ و به طور جدی به خدا سوگند خوردند که خداوند کسی را که می میراند زنده نمی گرداند، آری! این وعدهٔ راستین خداست ولی بیشتر مردم نمی دانند.

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَاذِبِينَ تا آنچه را که در آن اختلاف می ورزند برای ایشان روشن گرداند و تا کافران بدانند که آنان دروغگو بوده اند.

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَّقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ما هرگاه چیزی را بخواهیم فقط بدان می گوییم: «باش»، پس فوراً می شود

خداوند متعال از مشرکان تکذیب کنندهٔ پیامبرش خبر داده و می فرماید: (وَأَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ) و برای تکذیب خداوند و اینکه وی نمی تواند مردگان را پس از اینکه خاک شدند زنده نماید، موکدانه سوگند خوردند، خداوند نیز ادعای آنها را تکذیب نموده و می فرماید: (بَلَى) آری! خداوند مردگان را بر خواهد انگیخت و آنها را در روزی که در آن شکی نیست گرد می آورد. (وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا) زنده گرداندن مردگان وعدهٔ راستین خدا است و آن را تغییر نمی دهد. (وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ) ولی بیشتر مردم نمی دانند. و به سبب ن ادانی بزرگشان رستاخیز و روز جزا را انکار می نمایند.

سپس حکمت جزا و زنده گرداندن مردگان را بیان نمود و فرمود: (لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ) تا مسایل کوچک و بزرگی را که در آن اختلاف می ورزند برای آنان بیان کند و حقایق را روشن گرداند. (وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَاذِبِينَ) و تا کافران در آن هنگام که اعمالشان را می بینند که مایهٔ حسرتشان شده است، و در آن هنگام که فرمان پروردگارت فرا می رسد می بینند معبودانی که به جای خدا می پرستیدند هیزم جهنم می شند، و در آن هنگام که درهم پیچیده شدن خورشید و ماه و از هم پاشیدگی ستارگان را مشاهده می نمایند، کسانی که ماه و خورشید و ستارگان را می پرستیدند در می یابند که اینها بندگان مسخر هستند و در همهٔ حالت ها به خداوند نیازمندند، (تا در این اوقات) دریابند که دروغگو بوده اند. و این کارها برای خدا سخت و مشکل نیست، زیرا خداوند وقتی بخاهد چیزی را انجام دهد به آن فرمان می دهد که بشو، پس آن چیز می شود و پدید می آید، بدون اینکه نیاز به کشمکش باشد، و بدون اینکه آن چیز از انجام یافتن امتناع ورزد. بلکه طبق آنچه خداوند خواسته است انجام می یابد.

آیه ی ٤٢-٤١:

وَالَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي اللّهِ مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُواْ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ و آنان که در راه خدا هجرت کردند پس از اینکه مورد ستم قرار گرفتند در این دنیا جایگاه خوی به آنان می هیم و پاداش آخرت بزرگتر است اگر بدانند.

الَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ کسانی که شکیبایی ورزیده، و بر پرهیزگارشان توکل می کنند.

خداوند از فضیلت مومنانی که مورد آزمایش قرار گرفته اند خبر داده می فرماید: (وَالَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي اللّهِ) و کسانی که در راه خدا و برای طلب خشنودی وی هجرت کردند، (مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُواْ) پس از آنکه مورد ظلم و ستم و شکنجهٔ قومشان قرار گرفتند تا آنها را به کفر

و شرکت باز گردانند، پس آنان وطن و دوستان خود را ترک نمودند و به خاطر فرمانبرداری از خدا، از دیار و دوستانشان جدا شدند، خداوند برای آنان دو پاداش در نظر گرفته است: یک پاداش را در دنیا به آنان می دهد از قبیل روزی فراوان و زندگی مرفه. و آن را با چشمان خود مشاهده کردند، زیرا پس از اینکه هجرت نمودند بر دشمنان خود پیروز شدند و شهرها را فتح کردند و غنیمت های بزرگی را بدست آوردند و سرمآیه دار شدند و خداوند در دنیا به آنان خیر و برکت فراوانی داد. (وَلَأَجْرُ الآخِرَةِ أَكْبَرُ) و البته پاداش آخرت که خداوند توسط پیامبرش به آنان وعده داده است از پاداش دنیا بزرگتر است . همانطور که خداوند متعال فرموده است: (الذین آمنوا و هاجروا و جهدوا فی سبیل الله بامولهم و انفسهم اعظم درجه عندالله واولئک هم الفائزون، یبشرهم ربهم برحمه منه و رضوان و جنت لهم فیها نعیم مقیم ، خلدین فیها ابدا ان الله عنده اجر عظیم) کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با مالها و جانهایشان در راه خدا جهاد کردند نزد خدا دارای مقام بزرگتر و برتری هستند و ایشان رستگارانند. پروردگارشان آنان را به رحمتی از جانب خویش و خشنودی و باغهایی مژده می دهد که آنان را در این باغها نعمت های پایداری است و برای همیشه در بهشت جاودانند، به راستی نزد خداوند پاداش بزرگی است. (لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ) یعنی اگر آنها از پاداش واجری که پروردگار برای کسی که به او ایمان آورده و در راهش هجرت نموده است مهیا کرده، آگاهی یقین بخش داشته باشند، احدی از آن تخلف نمی ورزید.

سپس خداوند صفت دوستانش را بیان نمود و فرمود (الَّذِينَ صَبَرُواْ) (دو ستان من) کسانی هستند که بر اطاعت خدا و انجام دستورات او شکیبایی ورزیده، و خویشتن را از نواهی الهی باز داشته و هنگام پیش آمدن مصیبت ها صبر کرده و در مسیر اذیت و رنجهایی که در راه خدا برایشان پیش می آید بردباری کنند. (وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) و در مسیر اجرای آنچه خداوند دوست دارد بر او توکل می نمایند نه بر خودشان، زیرا با بردباری و توکل است که کارهایشان موفق می شوند و حالاتشان سامان می یابد. صبر و توکل رمز موفقیت همهٔ کارهاست، و هرگاه آدمی خیر و برکتی را از دست بدهد این بدان خاطر است که در راستای آنچه که از او خواسته شده است صبر پیشه نکرده و تلاش مبذول نداشته و بر خدا توکل ننموده است.

آیه ی ٤٤-٤٣:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ إِلاَّ رِجَالاً نُّوحِی إِلَیْهِمْ فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ پیش از تو جز مردانی را که به آنان وحی نمودیم روانه نکرده ایم، پس از آگاهان بپرس اگر نمی دانید.

بِالْبَیِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ آنان را با دلایل روشن و کتابهایی فرستادیم، و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی را که برای آنان نفرستاده شده است روشن سازی، و تا آنان بیندیشند.

خداوند متعال به پیامبرش محمد علیه الصلاه و السلام می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ إِلاَّ رِجَالاً) و پیش از تو جز مردانی را که به آنان وحی کردیم، نفرستاده ایم. یعنی تو پیامبر تازه ای نیستی و ما پیش از تو فرشتگانی را به عنوان پیامبر نفرستاده ایم، بلکه پیامبران پیش از تو مرده بودند و زن نبوده اند. (نُّوحِی إِلَیْهِمْ) شرایع و احکام را به آنان وحی نمودیم، که قوانین و احکام الهی فضل و احسان خدا بر بندگان است. و پیامبران آنچه را بر آنان وحی می شد تبلیغ کردند بدون اینکه از طرف خودشان چیزی بگویند. (فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ) در این زمینه از اهل کتابهای پیشین بپرسید، (إِن کُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ) اگر شما اخبار گذشتگان را نمی دانید، و شک دارید که خدا مردانی را به عنوان پیامبر فرستاده است یا نه؟ پس در این مورد از اهل علم بپرسید، کسانی که کتابها و آیات روشنگر الهی بر آنان نازل شده است و آن را شناخته و فهمیده اند، و برای آنان ثابت شده است که خداوند جز مردانی از اهل آبادیها که بر آنان وحی فرستاده می شد روانه نکرده است. این آیه اهل علم را مورد ستایش قرار می دهد و بالاترین نوع علم و دانش، دانستن کتاب خداوند است، زیرا خداوند به کسی که بهره ای از علم ندارد دستور داده تا در همهٔ اتفاقات به اهل علم مراجعه نماید. در این آیه به صورت ضمنی از اهل علم به عنوان انسانهای عادل و پاکیزه سخن رفته است، زیرا خداوند دستور داده از آنها پرسیده شود، و اینکه جاهل و نادان با سوال از دانا از مسئولیت و عاقبت بد، رهایی می یابد. و این آیه دلالت می نماید که خداوند علما را امانت دار وحی و قرآن خویش قرار داده است، و به آنان دستور داده است که به خود سا زی و پاکیزه کردن نفس خویش و متصف شدن به صفت های کمال بپردازند.

و بهترین اهل علم کسانی هستند که از این قرآن بزرگ آگاهی داشته باشند. و در حقیقت عالمان قرآن اهل علم حقیقی هستند، و از دیگران به این نام (اهل علم) اولی ترند. بنابراین خداوند متعال فرمود: (وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ) و قرآن را بر تو فرو فرستاده شده است تا امور ظاهری و باطنی، دینی و دنیایی مورد نیاز بندگان در آن وجود دارد. (لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ

إِلَيْهِمْ)تا چیزی را که برای مردم فرو فرستاده شده روشن سازی . و این شامل روشنگری کلمات و مفاهیم قرآن می باشد. (وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) شاید که در قرآن بیاندیشند و برحسب استعداد و توانایی خود گنج ها و علوم آن را بیرون بیاورند.

آیه ی ٤٧-٤٥:

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُواْ السَّيِّئَاتِ أَن يَخْسِفَ اللّهُ بِهِمُ الأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَشْعُرُونَ آیا کسانی که بد اندیشی می کنند از آنکه خداوند آنان را به زمین فرو برد یا اینکه عذاب الهی از جایی که نمی دانند به سراغشان بیاید ایمن گشته اند.

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ یا اینکه آنان را درآمد و شدشان عذاب دهد، پس آنان نمی توانند خدا را درمانده کنند.

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ یا آنان را در حالت بیم و هراس عذاب دهد. پس به راستی پروردگارتان رئوف و مهربان است.

در اینجا خداوند کافران و تکذیب کنندگان و گناهکاران را تهدید نموده و از عذاب ناگهانی خود بر حذر می دارد، زیرا بعید نیست که عذاب خداوند آنان را فراگیرد، در حالی که آنان نمی دانند. یا خداوند آنان را از بالای سرشان به عذاب خویش گرفتار نماید، یا با فروبردنشان در دل زمین آنها را عذاب دهد، و یا د رحال رفت و آمدشان و زمانی که از عذاب الهی در بیم و هراس نیستند یا زمانی که از عذاب خدا بیمناک و هراسانند آنان را عذاب دهد. پس آنان در هیچ حالتی از این حالت ها نمی توانند از دست خداوند بگریزند، و او درمانده کنند، بلکه پیشانیهایشان به دست خدا است، اما خداوند رئوف و مهربان است و گناهکاران را فوراً عذاب نمی دهد، بلکه به آنها مهلت، سلامتی و روزی می دهد، در حالی که آنها او و دوستانش را اذیت می کنند. با وجود این، خداوند درهای توبه را به روی آنها می گشاید و از آنان می خواهد تا از گناهان و بدیهایی که به ایشان زیان می رساند دست بکشند، و در مقابل توبه و دست کشیدن از گناهان بهترین نعمت ها را به آنان وعده داده و گناهانی را که از آنان سرزده است می آمرزد. پس مجرم و گناهکار باید از پروردگارش شرم نماید چرا که نعمت های خود را در همهٔ حالت ها بر او فرو می ریزد، اما گناهان او در همه حالات بالا می رود و بداند که خداوند مهلت می دهد اما فراموش نمی کند، و هرگاه گناهکاران را بگیرد آنان را رسوا خواهد کرد. پس گناهکاران باید توبه نمایند و به سوی او باز گردند، زیرا او مهربان و توبه پذیر است. پس بشتابید به سوی رحمت گسترده و احسان فراگیر الهی، و راهی را در پیش گیرید که انسان را به فضل پروردگار مهربان می رساند. آری راه پرهیزگاری و ترس از

خدا وعمل کردن به فرامین او را در پیش گیرید.

آیه ی ۴۸-۵۰

أَوَ لَمْ يَرَوْاْ إِلَى مَا خَلَقَ اللّهُ مِن شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلاَلُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالْشَّمَآئِلِ سُجَّدًا لِلّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ آیا به چیزهایی که خداوند آفریده است نمی نگرند که چگونه سآیه هایش را راست و چپ سجده کنان و فروتنانه برای خداوند می گردند.

وَلِلّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ وَالْمَلآئِكَةُ وَهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ و آنچه در آسمانها وجود دارد و جنبده (هایی که) در زمین هستند برای خدا سجده می برند و (نیز) فرشتگان (برای خداوند سجده می برند) و آنان تکبر نمی کنند.

يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ از پروردگارشان که بر بالای سرشان است می ترسند و آنچه را که به آنان دستور داده می شود، انجام می دهند.

خداوند متعال می فرماید: (أَوَ لَمْ يَرَوْاْ) آیا کسانی که در یگانگی و عظمت و کمال پروردگارشان شک دارند،) إِلَى مَا خَلَقَ اللّهُ مِن شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلاَلُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالْشَّمَآئِلِ) به همهٔ آفریدهای خداوند نمی نگرند و اینکه سآیه هایش به راست و چپ می گرداند؟ (سُجَّدًا لِلّهِ) همه در برابر پروردگارشان سجده می برند و در برابر عظمت و شکوه الهی فروتن اند. (وَهُمْ دَاخِرُونَ) آنان فروتن و خاضع هستند و تحت تسخیر وتدبیر قدرت الهی سرکرنش فرو آورده اند. و پیشانی همهٔ آنان در دست خداوند است. (وَلِلّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ) و آنچه در آسمانها است و حیوانات ناطق و غیر ناطقی که در زمین هستند، خدا را سجده می برند، (وَالْمَلآئِكَةُ) و فرشتگان نیز برای خدا سجده می کنند.

بعد از بیان عموم سجده کنندگان ، فرشتگان را به خاطر فضیلت و شرافتشان، و به خاطر کثرت و زیادی عبادتشان به طور خاص بیان نمود. بنابراین فرمود: (وَهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ) و آنها از انجام عبادت الهی تکبر نمی ورزند، با این تعدادشان زیاد است، و بزرگ و قوی هستند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: (لن یستنکف المسیح ان یکون عبدالله و لا المئلکه المقربون) مسیح و فرشتگان مقرب از اینکه بندهٔ خدا باشند هرگز ابا نورزیده اند.

(يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ) پس از آنکه خداوند متعال فرشتگان را به خاطر کثرت طاعت، و فروتنی در مقابل خدا ستایش نمود، آنان را به خاطر ترس از خدا ستود، خداوندی که از حیث ذات و چیره گی بر بالای آنان قرار دارد، پس آنان در برابر قدرت او همواره فروتن اند. (وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) و خداوند آنان را به هر چه فرمان دهد، فرمانش را از روی رغبت و اختیار اطاعت می نمایند.

سجدۀ مخلوقات برای خداوند دو نوع است. یکی سجده ی اضطراری است که بر صفات کمال خداوند دلالت می نماید. و این برای مومن و کافر نیکوکار و فاسق، حیوان ناطق و غیره عام است و دیگری سجدۀ اختیاری که ویژۀ بندگان مومن و دوستان خدا و فرشتگان و دیگر مخلوقات است.

آیه ی ۵۵-۵۱:

وَقَالَ اللّهُ لاَ تَتَّخِذُواْ إِلـهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ و خداوند فرمود: «دو معبود برنگیرد، بلکه خدا معبودی یگانه است، پس از من بترسید»

وَلَهُ مَا فِي الْسَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللّهِ تَتَّقُونَ و آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست، و دین ماندگار نیز از آن اوست، پس آیا از غیر خدا می ترسید؟

وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ و آنچه از نعمت ها دارید همه از سوی خدا است، سپس چون زیانی به شما برسد او را با ناله و زاری به فریاد می خوانید.

ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ سپس هنگامی که خداوند زیان را از شما دور کرد آن گاه گروهی از شما به پروردگارشان شرک می ورزند.

لِيَكْفُرُواْ بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (بگذار) تا در حق آنچه به آنان داده ایم ناسپاسی کنند. پس بهره مند شوید، سپس به زودی خواهید دانست (که چه سرنوشت سیاهی دارید).

خداوند متعال دستور می دهد تا تنها او به یگانگی پرستش شود، در این راستا چنین استدلال می نماید که تنها اوست نعمت ها را می دهد، پس فرمود: (لاَ تَتَّخِذُواْ إِلـهَيْنِ اثْنَيْنِ) دو معبود برمگیرید، یعنی درعبادت هیچ شریکی را برای خدا قرار ندهید، چرا که (إِنَّمَا هُوَ إِلهٌ وَاحِدٌ) او تنها معبود یگانه و یکتاست، و در صفتهای بزرگش و در همۀ کارهایش یگانه و یکتاست . پس همانطور که او در ذات و اسما وصفات و کارهایش یکتاست، در عبادت نیز باید او را یکی بدانید، بنابراین فرمود : (فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ) پس ، از من بترسید و دستور مرا اطاعت کنید، و از آنچه نهی نموده ام بپرهیزید و چیزی از مخلوقات را با من شریک نکنید، زیرا مخلوقات همه مملوک خدا می باشند.

(وَلَهُ مَا فِي الْسَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا) و آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست، و دین ماندگار نیز از آن اوست، یعنی دین و عبادت و کرنش در همۀ اوقات برای خدای یگانه است. پس دین را فقط از آن خدا بدانید و عبادت را فقط برای خدا انجام دهید و به عبادت و بندگی پروردگار متعال بپردازید. (أَفَغَيْرَ اللّهِ تَتَّقُونَ) آیا از غیر خدا؛ از اهل

زمین و آسمان می ترسید؟ آنها نمی توانند به شما سود یا زیانی برسانند، و خداوند در بخشیدن و دادن یگانه و یکتاست، (وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ) و نعمت های ظاهری و باطنی از آن برخوردار هستید، (فَمِنَ اللّه) همه از سوی خدا است، و هیچ کس در آن با خداوند شریک نیست (ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ) سپس چون زیانی از قبیل فقر و بیماری و سختی به شما برسد، (فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ) او را با ناله و زاری به فریاد می خوانید. چون می دانید هیچ کس جز او زیان و سختی را دور نمی کند. پس عبادت تنها شایستهٔ خدایی است که آنچه را دوست دارید به شما بخشیده و آنچه را که دوست ندارید از شما دور نموده است.

اما بیشتر مردم بر خود ستم می نمایند و نعمت الهی را که بر آنان انعام نمود است انکار می کنند، و چون در حالت آسایش قرار بگیرند برخی از مخلوقات و آفریده های خداوند را که خودشان محتاج اندف شریک او می سازند. بنابراین فرمود:

(لِيَكْفُرُواْ بِمَا آتَيْنَاهُمْ) تا در حق آنچه به آنان بخشیده ایم، از قبیل اینکه آنها را از سختی ها نجات دادیم و از مشقت رهانیدیم ناسپاسی نمایند. (فَتَمَتَّعُواْ) پس اندکی از دنیای خود بهره مند شوید، (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ) بالاخره سرانجام کفرتان را خواهید داشت.

آیه ی ٦٠-٥٦

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لاَ يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ و از آنچه به آنان روزی داده ایم بهره ای برای بتهایی که (چیزی) نمی دانند مقرر می کنند. سوگند به خدا از آنچه به دروغ برمی تافتید، سوال خواهید شد.

وَيَجْعَلُونَ لِلّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ و برای خداوند دخترانی قرار می دهند، (پاک است او) و برای خود آنچه دوست دارند (قرار می دهند).

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ و هرگاه به یکی از آنان مژده تولد دختر داده شود در حالی که خشم و اندوهش را فرو می خورد چهره اش سیاه می گردد.

يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلاَ سَاء مَا يَحْكُمُونَ به خاطر مژده بدی که به او داده می شد خویشتن را از قوم و قبیله پنهان می کرد، (با خودش می گفت): آیا با خواری او را نگاه دارد یا وی را زنده به گور سازد؟ هان که چه قضاوت بدی می کردند .

لِلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلّهِ الْمَثَلُ الأَعْلَى وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ کسانی که به آخرت باور ندارند از وصف بدی برخوردارند، و صفت برتر از آن خداست، واو پیروزمند فرزانه است .

خداوند متعال از جهالت مشرکین و ستمگری شان و دروغ بستن آنها بر خدا خبر داده و می فرماید: آنها برای بت هایشان که چیزی نمی داند و فایده و ضروری نمی توانند به کسی برسانند از روزی هایی که خداوند به ایشان داده بهره ای قرار می دهند، پس مشرکان از رزق الهی برای شرک ورزیدن به خدا کمک می گیرند، و به وسیلهٔ روزی الهی به بت هایی که خود تراشیده اند تقریب و نزدیکی می جویند. همانطور که خداوند متعال فرموده است:
(و جعلوا لله مما ذرا من الحرث و الانعم نصیبا فقالوا هذا لله بزعمهم و هذا لشرکائنا فما کان لشرکائهم فلا یصل الی الله) و مشرکان از آنچه خداوند از کشتزارها و چهارپایان پدید آورده است برای وی بهره ای مقرر کرده و به گمان خودشان گفتند: این برای خداست، و این برای بت های ما، پس آنچه که آنها برای بت های خود مقرر می داشتند به خدا نمی رسید.
و خداوند متعال فرموده است: (تَاللّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ) سوگند به خدا که از این دروغ و بهتان هایتان سوال خواهد شد خداوند می فرماید: (و الله اذن لکم ام علی الله تفترون ، و ما ظن الذین یفترون علی الله الکذب یوم القیمه) آیا خداوند شما را به این فرمان داده یا بر خدا دروغ می بندید؟ و کسانی که بر خدا دروغ می بندند درباره ی عذابی که خداوند در روز قیامت به آنان می چشاند چه گمان می دارند؟ بدون شک خدا در روز قیامت آنها را به خاطر افترا و دروغ بستنشان به شدت مجازات می نماید.
(وَيَجْعَلُونَ لِلّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ) و برای خداوند دخترانی قرار می دهند، خداوند پاک و منزه است . مشرکان در مورد فرشتگان که بندگان مقرب الهی هستند، می گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند (وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ) و برای خود آنچه دوست داشتند قرار می دادند. آنان پسران را برای خود قرار می دادند و به شدت دختران را ناپسند می داشتند.
(وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ) و هرگاه به یکی از آنان مژده تولد دختر داده شود از شدت ناراحتی که به او دست می داد چهره اش سیاه می گردید. و حزن و تاسفی را که به هنگام مژده داده شدن به او دست می داد، فرو می خورد، و پیش هم نوعان خود احساس رسوایی و خواری می کرد و به علت مژده بدی که به او دادهع می شد خویشتن را از آنان پنهان می کرد.
سپس از فکر و اندیشهٔ فاسدش بهره می گرفت که با این دختر چکار کند؟ (أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ) آیا او را نکشد و با سرشکستگی نگاهش دارد؟ (أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ) یا او ر ازنده به گور نماید؟ و خداوند به خاطر زنده به گور کردن دختران، مشرکین را مذمت و نکوهش نموده است، (أَلاَ سَاء مَا يَحْكُمُونَ) هان چه قضاوت بدی می کردند . زیرا داشتن فرزندی

را شایستهٔ شکوه و عظمت خدا نیست به وی نسبت می دادند.
سپس به این اکتفا نکردند، تا اینکه آنچه را که بدترین قسمت بود به خداوند نسبت دادند، و آن دختران بودند که آنها را برای خود ننگ و عار می پنداشتند و از آنها بیزار بودند. پس چگونه چیزی را که برای خود نمی پسندند به خدا نسبت می دهند؟ پس قضاوت آنها بسیار قضاوت بدی است.
و از آن جا که این صفت از صفت های بدی بود که مشرکین به خداوند نسبت می دادند، فرمود (لِلَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ) کسانی که به آخرت باور ندارند دارای صفت بد و زشتی هستند . (وَلِلّهِ الْمَثَلُ الأَعْلَىَ) و صفت برتر از آن خداست، و آن تمام صفت های کمال است، زیرا کمال مطلق از آن خداست، و خداوند از هرگونه نقص و کمبودی مبرا است، و چون در دل بندگانش از جایگاه والایی برخوردار است همگی به سوی او بر می گردند و او را دوست می دارند و سر توبه و انابت را بر آستانش می سایند .(وَهُوَ الْعَزِیزُ) و او پیروزمند و با قدرت است و بر هر چیزی چیره است و همهٔ مخلوقات منقاد اویند. (الْحَکِیمُ) فرزانه و با حکمت است ؛ هر چیزی را در جای مناسبش قرار می دهد، پس به هیچ چیز امر نمی کند و از هیچ چیز نهی نمی نماید مگر اینکه بر آن ستایش می شود و بر کمال او در آن مورد حمد و ثنا قرار می گیرد.

آیه ی ٦١:
وَلَوْ یُؤَاخِذُ اللّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَّا تَرَکَ عَلَیْهَا مِن دَآبَّةٍ وَلَکِن یُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ لاَ یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ یَسْتَقْدِمُونَ و اگر خداوند مردمان را به سبب ستمشان کیفر می داد هیچ جنبده ای را بر روی زمین باقی نمی گذاشت، ولی آنان را تا مدت معینی مهلت می دهد، پس چون وقت مقرر آنان فرا رسد (اجلشان) به تاخیر نمی افتد، و لحظه ای نیز تقدیم نمی شود .
پس از آنکه خداوند آنچه را که ستمگران به دروغ به او نسبت داده بودند، بیان کرد، کمال بردباری و صبر خویشتن را بیان نمود و فرمود: (وَلَوْ یُؤَاخِذُ اللّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم) و اگر خداوند مردمان را به سبب ستمشان کیفر می داد، (مَّا تَرَکَ عَلَیْهَا مِن دَآبَّةٍ) بر روی زمین هیچ جنبده ای باقی نمی گذاشت، یعنی اضافه بر کسانی که دست به ارتکاب گناه می زدند چهارپایان و حیوانات را نیز نابود می ساخت، زیرا بر اثر شومی گناه کشتزارها و نسل ها نیز

نابود می شود.
(وَلَكِن يُؤَخِّرُهُمْ) اما آنها را تا مدت معینی مهلت می دهد، و به عذاب گرفتارشان نمی سازد، و آن موعد قیامت است. (فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ) پس چون وقت مقرر آنان فرا رسد لحظه ای باز پس نمی مانند و لحظه ای پیش نمی روند، پس باید بپرهیزند و بهراسند از زمانی که در آن به کسی مهلت داده نمی شود
آیه ی ٦٣-٦٢:
وَيَجْعَلُونَ لِلّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لاَ جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ الْنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفْرَطُونَ و برای خداوند چیزی مقرر می کنند که خود نمی پسندند، و زبانهایشان دروغ پردازی کرده و می گوید: «سرانجام نیک از آن آنان است» بدون شک آتش دوزخ بهرهٔ ایشان است و آنان پیش از دیگران بدانجا رانده و افکنده می شوند.
تَاللّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ سوگند به خداوند ! پیامبرانی را پیش از تو به سوی امتهایی فرستادیم. پس شیطان کارهایشان را در نظر آنان آراست و امروز شیطان یاورشان است و عذاب دردناکی دارند.
خداوند متعال خبر می دهد که مشرکان)يَجْعَلُونَ لِلّهِ مَا يَكْرَهُونَ) چیزهایی را که برای خود نمی پسندید ، (از قبیل دختران و صفت های زشت) به خداوند نسبت می دهند، و آن شرک ورزیدن وا نجام عبادت برای برخی از مخلوقات و بندگان خدا بود، پس آنها نمی پسندیدند بردگانشان در صورتی که با آنان از یک نوع هستند در روزهایی که خداوند به آنان داده است شریک آنها باشند، چگونه بردگان، و بندگان خدا را شریک وی قرار می دهند؟
(وَ) و با وجود این کردار زشت، (تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى) (بر) زبانهایشان دروغ رانده و می گویند: آنها در دنیا و آخرت دارای حالتی نیکو خواهند بود، خداوند سخن آنها را رد نموده و فرمود: (لاَ جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ الْنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفْرَطُونَ) بدون شک آتش دوزخ بهرهٔ ایشان است و آنها به سوی آن برده می شوند و در آن برای همیشه باقی می مانند و هرگز از آن بیرون نخواهند شد.
خداوند برای پیامبرش بیان نمود که او اولین پیامبر تکذیب شده نیست، (تَاللّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ) سوگند به خداوند که به سوی امتهای پیش از تو (نیز) پیامبرانی فرستادیم که آنها را به توحید و یکتاپرستی دعوت می کردند. (فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ) و شیطان کارهایشان را در نظر ایشان زیبا جلوه داد، پس پیامبران را تکذیب کردند و گمان بردند آنچه آنها بر آن هستند حق است، و آنان را از هر چیز ناپسندی نجات می دهد، و گمان بردند که

آنچه پیامبران آنها را به سوی آن را می خوانند باطل است، پس چون شیطان کارهایشان را در نظر ایشان زیبا جلوه داد، (فَهُوَ وَلِيُّهُمُ) آنها را در دنیا و آخرت یاور و سرپرست است و از شیطان پیروی کردند و او را به دوستی برگردانند. (افتتخذونه و ذریته اولیاء من دونی و هم لکم عدو بئس للظالمین بدلا) آیا شیطان و فرزندانش را به جای خدا به دوستی بر می گیرید، حال آنکه آنان دشمنان شما هستند؟ آنچه ستمگران به جای خدا انتخاب کرده اند بد چیزی است. (الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) و آنان در آخرت عذاب دردناکی دارند، زیرا از دوستی با خدا اعراض نموده و به دوستی و یاوری شیطان خشنود شده اند، بنابراین سزاوار عذاب خوار کننده شده اند .

آیه ی ٦٥-٦٤:

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلاَّ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و ما کتاب را بر تو نازل نکرده ایم مگر بدان خاطر که چیزی را برای مردم بیان و روشن نمایی که در آن اختلاف ورزیده اند و تا هدایت و رحمتی باشد برای مومنان

وَاللّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَحْيَا بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ و خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مردنش زنده ساخت، بی گمان در این دلیل روشنی است برای گروهی که می شنوند.

خداوند متعال می فرماید: ای محمد! ما این قرآن را بر تو نازل نکرده ایم مگر به خاطر اینکه در آنچه دارند از قبیل توحید و قدر و احکام و حالات معاد حق را بیان نمایی، و قران را نازل نکرده ایم مگر به خاطر اینکه هدایت کامل و رحمت فراگیری باشد پس برای گروهی که به خداوند و به کتابی که نازل کرده است ایمان دارند.

(وَاللّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء) خداوند در این آیه یکی از بزرگترین نعمت ها را بیان می دارد تا (مردمان) پندها و تذکرهای الهی را درک نمایند، و یقین حاصل کنند که خداوند معبود به حق است و عبادت جز برای او شایسته نیست؛ زیرا خداوند با فرو فرستادن باران و رویاندن انواع گیاهان بندگان را مورد آنعام قرار می دهد، تا دریابند که او بر هر چیز تواناست، و پی ببرند خداوندی که زمین را پس از خشک شدن و مردن زنده می نماید بر زنده کرن مردگان نیز تواناست، و پی ببرند که خداوند دارای رحمت گسترده و بخشش فراوان است.

آیه ی ٦٧-٦٦:

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَآئِغًا لِلشَّارِبِينَ و بی گمان در وجود چهارپایان برای شما عبرتی است (زیرا) از آنچه در

شکمهایشان است از میان سرگین و خون، شیری خالص به شما می نوشانیم که برای نوشندگان گوارا است.
وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
و از میوه های درختان خرما و انگور شراب درست می کنید و زوی پاک و حلال از آن می گیرید، بی گمان در این نشانه ای است برای کسانی که خرد می ورزند.
(وَإِنَّ لَكُمْ فِي الأَنْعَامِ لَعِبْرَةً) بدون شک چهارپایانی که خداوند در راستای منافع شما برایتان مسخر نموده مایهٔ عبرت است و باید از آن درس بیاموزید و از این رهگذر به کمال قدرت خداوند و گستردگی احسان او پی ببرید، چرا که خداوند از شکم این چهارپایان که مشتمل بر سرگین و خون است شیری خالص بیرون می آورد که برای نوشندگان لذیذ و گوارا است، و این کار جز از قدرت الهی از هیچ قدرت دیگری ساخته نیست. چه نیرویی در جهان هستی علفی را که چهارپایان خورده و آب شیرین و شوری را که می نوشند به شیر خالص و گوارا تبدیل می نماید؟
و خداوند متعال از میوه های درختان خرما و انگور منافع و مصالحی از قبیل انواع روزی های نیکو که بندگانش آن را به صورت تر و تازه و آماده و ذخیره شده، و به صورت غذا و نوشیدنی است،اده می کنند، قرار داده است؛نوشیدنی ای که از عصارهٔ و نبیذ این میوه ها برگرفته می شود، نیز نوشیدنی مست کننده ای از این میوه ها به دست می آید که قبلاً حلال بود، اما خداوند آن را حرام نمود و در عوض انواع نوشیدنی های لذیذ و جایز را حلال نمود. بنابراین برخی گفته اند: منظور از «سکر» در این آیه خوردنی ها و نوشیدنی های لذیذ است و این از گفتهٔ اول بهتر است که می گوید: «شراب مست کننده در ابتدا حلال بود، و بعداً حکم حلال بودن آن نسخ شده است»
(إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) بی گمان در این نشانه ای است برای کسانی که خرد می ورزند. و به کمال اقتدار خداوند می اندیشند؛ خداوندی که این میوه های لذیذ و خوشمزه را از درختانی شبیه چوب خشک بیرون آورده است. (آری) این میوه ها نشانه ای است برای بندگانی که به شمول و فراگیری رحمت الهی پی برده و به آن می اندیشند؛ خدایی که این میوه ها را در دسترس عموم بندگانش قرار داده است. سپس در می یابند که خداوند م عبود یگانه است چون او به تنهایی اینها را آفریده است.

آیه ی ٦٩-٦٨

وَأَوْحَى رَبُّکَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا یَعْرِشُونَ و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از پاره ای از کوهها خانه بسازد و (نیز) از برخی از درختان و (نیز) از آنچه مردم داربست می کنند.
ثُمَّ کُلِی مِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلاً یَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِیهِ شِفَاء لِلنَّاسِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَةً لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ سپس از همهٔ میوه ها بخور و فرمانبردارانه راههای پروردگارت را در پیش بگیر. از شکمهای زنبوران مآیه ای می تراود، که رنگهای مختلفی دارد. در آن برای مردمان شفا است، بی گمان دراین، نشانهٔ روشنی است برای کسانی که می اندیشند.
آنچه که ذکر شد آیاتی است دال بر عظمت خدا، برای کسانی که در آفرینش این زنبور کوچک که خداوند آن را به صورتی شگفت انگیز رهنمون کرده و مکان های مکیدن شهد و سپس بازگشت به کندوها را برای آنها آسان نموده است می اندیشند. خداوند به او آموخته و وی را هدایت کرده است. سپس از شکم آن عسل لذیذی که بر حسب اختلاف سرزمین و چراگاهها دارای انواع مختلفی است، بیرون می آید؛ عسلی که مایهٔ شفا و بهبودی بیماریهای مختلف است. پس این دلیلی بر کمال عنایت خداوند و لطف او نسبت به بندگانش می باشد و دلیلی است بر اینکه شایسته نیست کسی غیر از خداوند خوانده شود و مورد محبت قرار بگیرد.

آیه ی ۷۰ :
وَاللّهُ خَلَقَکُمْ ثُمَّ یَتَوَفَّاکُمْ وَمِنکُم مَّن یُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْ لاَ یَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَیْئًا إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ قَدِیرٌ و خداوند شما را آفریده است، سپس شما را می میراند و برخی از شما به خوارترین (حد) فرتونی و پیری بزگردانده می شوند به گونه ای که پس از (آن همه) علم و آگاهی چیزی نخواهد دانست و همه چیز را فراموش می کنند، بی گمان خدا آگاه و تواناست. خداوند متعال خبر می دهد که او بندگان را آفریده است، و آنان را از حالتی به حالتی دیگر بر می گرداند، و پس از آنکه مدت زندگانی آنان به پایان رسید آنها را می میراند . و برخی از بندگان هستند که خداوند عمرشان را بالا می برد تا به خوارترین حد فرتونی برسند، که در آن سنین نیروهای ظاهر و باطنی انسان ضعیف می شوند، حتی عقل او ضعیف می گردد؛ عقلی که جوهر انسان است ، و به ضعف آن افزوده می شود تا جایی که انسان همهٔ

معلوماتش را فراموش می نماید و عقل او همانند عقل کودکی شیرخوار می شود. بنابراین فرمود: (لِکَیْ لاَ یَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَیْئًا إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ قَدِیرٌ) تا جایی که پس از علم و آگاهی چیزی نخواهد دانست و خداوند دانای تواناست. یعنی علم و آگاهی و توانایی او همه چیز را احاطه کرده است. از جمله قدرت الهی این است که انسان را در مراحل آفرنیش از حالتی به حالتی دیگر می برد . همانطور که خداوند متعال فرموده است: (الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من ضعف قوه ثم جعل من بعد قوه ضعفا و شیبه یخلق ما یشاء و هو العلیم القدیر) خداوند ذاتی است که شما را به گونه ای ضعیف و ناتوان آفریده است، سپس بعد از آن ضعف و ناتوانی به شما نیرو بخشید و بعد از قدرت و نیرو باز شما را ناتوان و پیر می گرداند. هر چه بخواهد می آفریند و او دانای تواناست.

آیه ی ۷۱:

وَاللّهُ فَضَّلَ بَعْضَکُمْ عَلَی بَعْضٍ فِی الْرِّزْقِ فَمَا الَّذِینَ فُضِّلُواْ بِرَآدِّی رِزْقِهِمْ عَلَی مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ فَهُمْ فِیهِ سَوَاء أَفَبِنِعْمَةِ اللّهِ یَجْحَدُونَ و خداوند برخی از شما را بر برخی دیگر در روزی برتری داده است، آنان که برتری داده شده اند حاضر نیستند که روزی خود را به بردگان خود بدهند و ایشان را با خود در دارایی مساوی گردانند، آیا نعمت خدا رانکار می کنند؟

این از دلایل یگانگی پروردگار، و به دلیلی بر زشتی شرکت ورزیدن به خداست. خداوند متعال می فرماید: همهٔ شما مخلوق او هستید و به شما روزی می دهد، اما خداوند (فَضَّلَ بَعْضَکُمْ عَلَی بَعْضٍ فِی الْرِّزْقِ) برخی از شما را بر برخی دیگر از نظر روزی برتری داده است، بنابراین برخی شما را آزادگانی قرار داد که دارای مال و ثروت هستند و برخی دیگر را بردگانی قرار داد که مالک چیزی از دنیا نمی باشند. پس آقایان که خداوند آنها را بر بردگانشان در رزق و روزی برتری داده است حاضر نیستند. (بِرَآدِّی رِزْقِهِمْ عَلَی مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ) ثروت و دارایی خود را به بردگان خود بدهند و آنها را شریک قدرت و ثروت خود بسازند و این کار را ناممکن می دانند. نیز کسانی را که شما شریک خدا قرار می دهید، بردگان هستند و به اندازهٔ ذره ای مالک چیزی نیستند؛ پس چگونه شما آنها را شریک خدا قرار می دهید؟ آیا شریک قراردادن آنها برای خدا بزرگترین ستم و انکار نعمت الهی نیست؟ بنابراین فرمود: (أَفَبِنِعْمَةِ اللّهِ یَجْحَدُونَ) آیا نعمت خدا را انکار می کنند؟ پس اگر به نعمت خد اقرار می کردند و آن را به خداوند نسبت می دادند هیچ کس را با او شریک نمی ساختند.

آیه ی ۷۲:

وَاللّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ خداوند از جنس خودتان برای شما همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگان آفرید و از پاکیزه ها به شما روزی داد، آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خداوند ناسپاسی می کنند.

خداوند متعال از منت بزرگش بر بندگان خود خبر می دهد که برای آنها همسرانی قرار داد تا در کنارشان بیاسایند و آرام بیگرند، و از همسرانشان برای آنان فرزندانی آفرید که به آنان دل خوش کنند و فرزندانشان به آنها خدمت نمایند، و کارهایشان را انجام دهند و در زیر سایهٔ آنان بیارامند. و خوردنی ها و نوشیندنی های پاکیزه و نعمتهای فراوان دیگری را به آنها بخشیده است، به طوری که بندگان نمی توانند آن همه نعمت را بشمارند.

(أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ) آیا به باطلی ایمان می آورند که هیچ اصل و اساسی ندارد و نابود شده و از بین می رود و بهره ای چز نابودی ندارد؛ نمی آفریند و روزی می دهد و هیچ کاری را انجام نمی دهد؟ و این شامل همهٔ چیزهایی است که به جای خداوند پرستش می شود. بنابراین همهٔ معبوداتی که به جای خدا پرستش می شوند باطل اند. پس چگونه مشرکین آنها را به جای خداوند می پرستند.

(وَبِنِعْمَتِ اللّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ) و به نعمت خداوند ناسپاسی می کنند. و آن را انکار می نمایند، و نعمت الهی را در راستای نافرمانی خدا و کفر ورزیدن به او به کار می گیرند؟ آیا این بزرگترین ستم و بزرگترین فساد و بی خردی نیست؟

آیه ی ۷۶-۷۳:

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ مَا لاَ يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ شَيْئًا وَلاَ يَسْتَطِيعُونَ و به جای خداوند چیزهایی را پرستش می کنند که مالک کمترین رزقی در آسمانها و زمین برای آنان نیستند و نمی توانند (کاری را انجام دهند)

فَلاَ تَضْرِبُواْ لِلّهِ الأَمْثَالَ إِنَّ اللّهَ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ پس برای خدا شبیه و نظیر قرار می دهد، بی گمان خداوند می داند و شما نمی دانید.

ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لاَّ يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَن رَّزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ

سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ خداوند بردهٔ مملوکی را به عنوان مثال ذکر می کند که بر (انجام) هیچ چیز توانا نیست، و نیز کسی را مثل می زند که از سوی خویش به او روزی پاکیزه و حلالی داده است، پس او در پنهان و آشکار از آن می بخشد، آیا این دو برابرند؟ ستایش خدا را سزاست، بلکه بیشتر آنان نمی دانند.

وَضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لاَ يَقْدِرُ عَلَىَ شَىْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُّ لاَ يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِى هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ و خداوند دو مرد را مثل می زند که یکی از آنان گنگ است و بر انجام چیزی توانایی ندارد، واو سربار خواجهٔ خویش بوده و هر جا او را بفرستد خیری به بار نمی آورد. آیا او برابر با کسی است که به عدل و داد فرمان می دهد و در راه راست قرار دارد؟

خداوند متعال از جهالت و ستمشان خبر می دهد که به جای او معبودانی را می پرستند و آنها را شریک خدا قرار می دهند در حالی که آن معبودان باطل در آسمانها و زمین اختیار روزی دادن را ندارند، و آنها باران و رزقی را فرو نمی فرستند، و هیچ چیزی از گیاهان زمین را نمی رویانند به اندازهٔ ذره ای در آسمانها و زمین مالک چیزی نیستند، و اختیاری ندارند و نمی توانند این کارها را بکنند، زیرا کسی که چیزی در اختیار ندارد، بعضی اوقات قدرت و توانایی دارد که هر کس با او ارتباط برقرار نماید به او فایده برساند، اما اینها نه چیزی در اختیار دارند و نه قدرتی دارند.

این است صفت معبودان آنها. پس چگونه آنها چنین معبودان باطلی را در ردیف خدا قرار داده و آنها را مالک آسمانها و زمین که تمام فرمانروایی از آن اوست و ستایش کاملاً از آن اوست و تمام قدرت از آن اوست تشبیه کرده اند؟

بنابراین فرمود:)فلاَ تَضْرِبُواْ لِلّهِ الأَمْثَالَ) برای خداوند مثلها نزنید و برای او تشبیه و نظیر قرار مدهید، مثلهایی که بیانگر تساوی او و آفریده هایش باشد. (إِنَّ اللّهَ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ)همانا خداوند می داند و شما نمی دانید.

پس بر ماست که بدون علم و آگاهی چیزی دربارهٔ خدا نگوییم، و مثالهایی را که خداوند دانا بیان نموده است مد نظر قرار بدهیم. بنابراین خدا دو مثال برای خود و برای کسانی که به جای او پرستش می شوند بیان کرده است؛ یکی بردهٔ مملوکی که اختیار خودش را ندارد و دارای هیچ مال و ثروتی در دنیا نیست، و دومی که آزاد و ثروتمند است و خداوند از جانب خویش به او روزی فراوان بخشیده است. این فرد، نیکوکار است و از آن مال آشکارا و پنهان می بخشد. آیا این فرد با آن برده برابر است؟ قطعاً برابر نیستند، با اینکه هر دو مخلوق اند،

اما برابر بودنشان غیر ممکن است. پس اگر این دو یکسان نیستند چگونه مخلوق و بنـده ای که ملک و قدرتی ندارد و از هر جهت نیازمند پروردگاری است که مالک همهٔ دارایی هاست و بر هر چیزی توانا می باشد با خداوند آفریننده که مالک تمام مالک است و بر هـر چیـزی تواناست برابر است؟

بنابراین خداوند از مقام والای خویش تجلیل بعمل آورده و هر نوع حمد و ستایش را خاص خود قرار داد و فرمود: (الْحَمْدُ لِلّه) هر نوع حمد و ستایش مخصوص خداست. انگار د راین سوال مطرح می شود که اگر اینطور است پس پرا مشرکان معبودان خود را با «الله» برابر قرار می دهند؟ به همین جهت فرمود: (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ) بلکه بیشتر آنها نمی داننـد، زیـرا اگر واقعاً می دانستند بر ارتکاب شرک جرأت نمی کردنـد. و مثـال دوم، (رَّجُلَـيْنِ أَحَـدُهُمَا أَبْكَمُ لاَ يَقْدِرُ عَلَىَ شَىْءٍ) مثال دو مرد است که یکی از آن دو گنگ است؛ نه می شنود و نه حرف می زند و بر انجام کمترین کاری توانایی ندارد. (وَهُوَ كَـلٌّ عَلَـى مَـوْلاهُ) و او سـربار صاحب و خواجهٔ خویش است. پس خواجه اش به وی خـدمت مـی کنـد و او نمـی توانـد کارهای خود را انجام دهد، پس چنین کسی از هر جهت کمبود دارد، آیا او با کسی است که به عدل و داد فرمان می دهد و بر راه راست قرار دارد و گفتارش عادلانه و درست است برابر می باشد؟ پس همانگونه که این دو مرد با هم برابر نیستند. کسی که به جای خدا پرستش می شود و توانایی انجام دادن کوچکترین کاری را ندارد و اگر خداوند به او قدرت ندهـد هـیچ کاری را نخواهد توانست انجام بدهد. با خداوند برابر نیست که جز عقل چیزی نمی فمراید و جز کاری که به خاطر آن مورد ستایش قرار می گیرد انجام نمی دهد.

آیه ی ۷۷:

وَلِلّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلاَّ كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ و فقط خدا غیب آسمانها و زمین را می داند و بس، و کار قیمت به اندازهٔ چـشم برهم زدن یا کمتر از آن است ، بی گمان خداوند بر هر کاری تواناست .

فقط خداوند غیب آسمانها و زمین را می داند، و جز او کسی پوشیده ها و نهان ها و رازها را نمی داند. از جمله امور ناپیدا و پنهان دانستن قیامت است، پس هیچ کس جز خدا نمی داند قیامت کی بر پا می شود، و وقوع قیامت به اندازهٔ چشم بر هم زدن و یـا کمتـر از آن اسـت،

پس مردم از قبرهایشان به سوی محشر و رستاخیز بلند می شوند و دیگـر مهلتـی داده نمـی شود. (إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) بی گمان خداوند بر انجام هر کاری تواناست .پس زنده کردن مردگان از دایرهٔ قدرت فراگیر الهی خارج نیست.

آیه ی ۷۸:

وَاللّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ الْـسَّمْعَ وَالأَبْـصَارَ وَالأَفْئِـدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد که چیزی نمی دانستید و او به شما گوش و چشم و دل داد تا سپاسگزاری کنید.

یعنی فقط خداوند این نعمت ها را داده است؛ (أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئًا) و شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید و توانایی انجام کاری را نداشتید، سپس او، (وَجَعَلَ لَكُمُ الْسَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ) به شما گوش و چشم و دل داد. این سه عضو را به خاطر برتری و اهمیتشان بیان نمود، چـون ایـن اعـضا کلیـد هـر آگاهی و دانشی می باشند، زیرا هر آگاهی و دانشی که به انسان می رسد از طریق یکی از این سه وارد می شود،و گرنه سایر عضوها و توانایی های ظاهری و با طنی را خداونـد بخـشیده است، و هر یک را رفته رفته رشد می دهد تا به حالت تکامل خود برسند، و این بدان خاطر است که بندگان با به کار گرفتن این اعضا در راستای طاعت خدا عمل کنند و شکر او را به جای آورند و هر کس این عضوها را در مسیر معصیت خـدا بـه کـار ببـرد حجتـی علیـه او خواهند بود. و چنین فردی نعمتهای خدا را با قبیح ترین روش پاسخ داده است.

آیه ی ۷۹

أَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاء مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ اللّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَـاتٍ لِّقَـوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا به پرندگان رام شده در فضای آسمان ننگریسته اند؟ آنها را کسی جز خـدا نگـاه نمی دارد، بی گمان در این (قدرت نمایی) برای کسانی که ایمان دارند نشانه هاست.

این مایهٔ عرت مومنان است، چون آنها از نشانه ها و آیات الهی بهره مند می شوند و در هـر نشانه ای می اندیشند، و اما غیر از مومنان به چنین نشانه هایی از روی سرگرمی و غفلت می نگرند.

و آیه این مطلب را گوشزد می کند که خداوند پرندگان را طوری آفریده است که می توانند پرواز نمایند سپس خداوند این هوای لطیف را برایشان مسخر نموده و به آنها توانایی حرکت در هوا را داده است و این دلیلی بر حکمت و آگاهی و علـم گـستردهٔ الهـی و کمـال اقتـدار اوست . فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان!

آیه ی ۸۳- ۸۰:

وَاللّهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ الأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ و خداوند از خانه هایتان برای شما آسایشگاه قرار داد، و از پوست چهارپایان چادرهایی برایتان قرار داده است که آنها را در روز جابجا شدنتان و در روز ماندنتان سبک می یابید، و از پشم و کرک و موی چهارپایان وسائل منزل و موجبات رفاه و آسایش شما را فراهم کرده است، تا مدتی از آنها است،اده کنید.

وَاللّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلاَلاً وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ خداوند از چیزهایی که آفریده آیه هایی را برایتان قرار داد، و از کوهها برای شما غارها قرار داد، و برایتان تن پوشهایی پدید آورد که شما را از گرما حفظ کند و تن پوشهایی که در جنگ محفوظتان می دارد، بدینگونه خدا نعمتش را به طور کامل به شما عطا می کند تا تسلیم و مطیع شوید .

فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلاَغُ الْمُبِينُ پس اگر آنان روی برتابند، وظیفهٔ تو تنها تبلیغ آشکار است.

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ نعمت خدا را می شناسند (اما) سپس آن را انکار می کنند و بیشترشان کافر هستند .

خداوند نعمت های خویش را به بندگان خود یادآور می شود و از آنها می خواهد تا سپاس وی را به جای بیاورند، و به آن اعتراف نمایند. بنابراین فرمود: (وَاللّهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَنًا) و خداوند از خانه و قصرها و منزلهایتان را محل آسایش شما قرار داده است؛ شما را از سرما و گرما محافظت نموده، و شما و فرزندان و کالاهایتان را می پوشانند، و دیگر فوایدی که خانه ها دارند. (وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ الأَنْعَامِ) و از پوست چهارپایان یا از موی و پشم و کرکی که بر پوست می روید، (بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا) چادرهایی برایتان ساخته است که آن را ، (يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ)در سفر و حضرتان سبک می یابید، و به آیانی جابجا می کنید، و در جاهایی که قصد اقامت همیشگی را در آن ندارید به آسانی بر پا می کنید، و شما را از گرما و سرما و باران در امان داشته، و اثاث هایتان را از گزند باران محافظت می کند.

(وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا) و از پشم و کرک و موی چهارپایان وسائل منزل و

موجبات رفاه و آسایش شما را فراهم کرده است، و این همهٔ چیزهایی که از پشم و کـرک و مو ساخته می شود از قبیل ساک و چمدانها، زیراندازها، لباسها، زین ها و غیره را شامل مـی شود.

(وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ) تا مدتی در این دنیا از آنها بهره مند شوید. پس آنچه ذکر شده از جملـهٔ چیزهایی هستند که خداوند توفیق ساخت و تهیهٔ آنرا به بندگان داده است.

(وَاللّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلاَلاً) و خداوند از چیزهایی که آفریده است و شما در آفرینش آن نقشی ندارید برایتان سآیه ها قرار داد. مانند سایهٔ درختان و کوهها و تپه ها و امثال آن که انسانها از این سآیه ها است،اده می نمایند. (وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا) و از کوهها برایتان غارها قرار داد که شما را از سرما و گرما و باران و دشمن مصون می دارنـد، (وَجَعَـلَ لَكُـمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ) و برایتان تن پوشها و لباسهایی پدید آورد که شما را از گرما محافظت می کنند. و خداوند سردی را بیان نکرد، زیرا در دل اول این سوره نعمتهای اصلی بیان شده اند و در پایان آن متمم و مکمل نعمتهای اصلی بیـان مـی شـوند، و حفاظـت از سـرما و از نعمتهای اصلی است، زیرا یک نیاز و ضرورت اساسی است، و خداوند در اول سـوره آن را بیان نمود و فرمود: (لَكُمْ فِيهَا دِفء وَمَنَفِعُ) مایهٔ گرمای شما هستند و در آن منافعی دارید.

(وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ) و تن پوشها و لباسهایی برایتان پدید آورد که هنگام جنگ شما را از آسیب ضربات اسلحه مصون می دارد، مانند زره ها و امثال آن، و این چنین خداونـد نعمـت خویش را به طور ک امل به شما عطا می کند. چرا که نعمتهای بیشماری را به شما ارزانـی نموده است. (لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ) تا وقتی نعمت های خدا را یاد کردید و دیدید که نعمـات و برکات الهی از هر سو شما را دربر گرفته است تسلیم شکوه و عظمت خدا شوید، و از دستور و فرمان او اطاعت کنید و نعمتهای خدا را در راستای اطاعت و فرمانبرداری از وی بـه کـار بگیرد. پس فراوان بودن نعمتها موجب شکرگزاری بیشتر و ستایش خداوند بـر ایـن نعمتهـا است. اما ستمگران جز سرکشی و مخالفت چیزی را نمی دانند.

بنابراین خداوند در مورد ستمگران فرموده است: (فَإِن تَوَلَّوْاْ) و چنانچـه پـس از اینکـه بـه نعتمها و آیات خداوند تذکر داده شدندف روی گردان شوند، (فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلاَغُ الْمُبِـينُ) وظیفه تو تنها تبلیغ آشکار است. یعنی هدایت کردن و توفیق دادن آشکار بر تو لازم نیـست، بلکه فقط از تو خواسته می شود که آنهـا را پنـد و انـدرز بـدهی، و آنهـا را بترسـانی و ازن نافرمانی خدا بر حذر بداری، پس اگر وظیفه ات را انجام دهی حساب آنها با خداست. زیرا آنان احسان را می بینند و نعمت خدا را می شناسند امـا آن را انکـار مـی کننـد. (وَأَكْثَـرُهُمُ

الْكَافِرُونَ) و بیشترشان کافراند، و خیری در آنها وجود ندارد، و پی در پی آمدن نشانه ها و آیات به آنها فایده ای نمی رساند، زیرا ضمیر و احساساتشان فاسد شده و اهدافی نادرست دارند و آنان خواهند دید که خداوند آدمهای سرکش، و کسانی را که شکر نعمتهایش را به جای نمی آورند و از خدا و پیامبرش سرپیچی می کنند، چگونه سزا می دهد.

آیه ی ۸۷-۸٤:

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لاَ يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و روزی که از هر امتی گواهی بر می انگیزیم، آنگاه که به کافران اجازه ی (عذر آوردن) داده نشده و از آنان خواسته نمی شود که با توبه و عمل صالح پروردگارشان را خشنود گردانند.

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ الْعَذَابَ فَلاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلاَ هُمْ يُنظَرُونَ و هنگامی که ستمگران عذاب را ببینند (عذابشان) از آنان کاسته نمی شود و آنان را مهلت نمی یابند.

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُواْ شُرَكَاءهُمْ قَالُواْ رَبَّنَا هَـؤُلاء شُرَكَآؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوْ مِن دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ و هنگامی که مشرکان انبازهایشان را می بینند، می گویند: «پروردگارا! اینان انبازهای ما هستند که آنان را به جای تو می خواندیم» (انبازان) به آنان پاسخ د اده و می گویند: «به راستی شما دروغگوئید»

وَأَلْقَوْاْ إِلَى اللّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ و آن روز در برابر خداوند تسلیم شوند و آنچه را که می بافتند از آنان گم و ناپیدا می شود.

خداوند از حالت کافران در روز قیامت خبر داده و می فرماید عذری از آنها پذیرفته نمی شود ، و عذاب از آنان رفع نمی گردد، و همانا کسانی که شریک خدا ساخته بودند از آنان بیزای می جویند، و ایشان به کفر و دروغ بستن به خدا اعتراف می نمایند. پس خداوند فرمود: (وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا) و روزی که از هر امتی شاهدی بر می انگیزیم، که بر آنها و بر کارهایشان گواهی می دهد. این شاهد گواهی می دهد که آنها دعوتگر هدایت را چه پاسخی دادند و گواهانی را که خداوند بر می انگیزد، پاک ترین و عادل ترین گواهان اند، و آنها پیامبران هستند؛ همان کسانی که چون شهادت دهند حجت خداوند بر مردم پایان می یابد. (ثُمَّ لاَ يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ) و به کافران اجازۀ عذر آوردن داده نمی شود، زیرا عذر آوردن آنها دروغنی است و به آنها فایده ای نمی رساند، و نیز اگر بخواهند به دنیا برگردند تا آنچه را که از دست داده اند جبران نمایند، خواستۀ آنان مورد پذیرش خدا واقع نمی شود، بلکه بی درنگ به عذاب سختی گرفتار می گردند که از آن کا سته نمی شود. نی زبه آنها مهلت داده نمی شود که در راستای رهانیدن خود از عذاب الهی دست به اقدامی بزنند، چون

اعمال نیک آنها آنقدر اندک و ناچیز ا ست که می توان آن را در چند موردی خلاصه کـرد و بر شمرد، و خود نیز به ناچیز بودن آن اقرار می نمایند و رسوا می شوند.
(وَإِذَا رَأَی الَّـذِینَ أَشْـرَکُواْ شُـرَکَاءهُمْ) و در روز قیامـت هنگـامی کـه مـشرکان شـریکها و انبازهایشان را می بینند، و باطل بودن آنها محرز می گردد، به گونه ای کـه نمـی تاننـد ایـن حقیقت را انکار کنند، (قَالُواْ رَبَّنَا هَـؤُلاء شُرَکَآؤُنَا الَّذِینَ کُنَّا نَدْعُوْ مِن دُونِـکَ)مـی گوینـد: «پروردگارا! اینان شریکان ما هستند که آنان را به جای تو مـی پرسـتیدیم، و بـه فریـاد مـی خواندیم. اینک نمی توانند هیچ سودی به ما برسـانند و نمـی تواننـد شـفاعتی بکننـد، پـس خودشان باطل بودن آنها را خاطرنشان می کنند و به آنها کفر می ورزند، و دشمنی و نقـرت میان آنها و معبودانشان آشکار می گردد. (فَأَلْقَوْا إِلَیْهِمُ الْقَوْلَ) شریکانشان در پاسخ به آنهـا می گویند: (إِنَّکُمْ لَکَاذِبُونَ) شما دروغ می گفتید که ما را شریک خدا قـرار دادیـد، و مـا را همراه خدا پرستش کردید، ما شما را به این کار فرمان ندادیم و چنین نپنداشتیم که شایـستهٔ عبادت هستیم. پس سرزنش و ملامت بر شما بادا!
در این هنگام در پیشگاه خدا سر تسلیم فرود می آورند و در برابر حکم او سر می نهند و می دانند که آنها سزاوار عذاب هستند. (وَضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُواْ یَفْتَرُونَ) و آنچه به افترا می بـستند از آنان گم و ناپیدا می شود، پس وارد جهـنم مـی شـوند. در حـالی کـه از خـود بیزارنـد و دلهایشان سرشار از ستایش پروردگار است، و می دانند که آنها جز به خاطر کارهایی که کرده اند مجازات نشده اند.
آیه ی ۸۸:
الَّذِینَ کَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا کَانُواْ یُفْسِدُونَ کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا بازداشتند و به سزای آنکه فـساد مـی کردنـد عـذابی بـر عذابشان می افزاییم.
خداوندمتعال در این آیه عاقبت و سرانجام مجرمان را بیان می دارد، آنها که کفر ورزیدند و آیات خدا را تکذیب کردند و با پیامبران خدا مبارزه نمودند، و مردم را از راه خدا بازداشتند و دعوتگرانی به سوی گمراهی گردیدند، پس سـزاوار عـذابی چنـد برابـر شـدند، چـرا کـه جرمشان بسیار زیاد بود و در زمین خدا فساد کردند.
آیه ۸۹:
وَیَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیدًا عَلَیْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِکَ شَهِیدًا عَلَی هَـؤُلاء وَنَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْءٍ وَهُدًی وَرَحْمَةً وَبُشْرَی لِلْمُسْلِمِینَ و روزی کـه در میـان هـر امتـی

گواهی از خودشان بر آنان بر می انگیزیم و تو را بر اینان گواه می گیریم، و کتاب را بـر تـو نایل کردیم که بیانگر همه چیز و وسیلهٔ هدایت و مایهٔ رحمت و مژده رسان مسلمانان است.
خداوند متعال در آیات قبل بیان کرد که در میان هر امتی گواهی را بر می انگیزد، اینجا نیـز همان مطلب را بیان کرد و از میان گواهان، پیامبر گرامی اسلام را به طور ویژه بیـان نمـود و فرمود : (وَجِئْنَا بِکَ شَهِیدًا عَلَی هَـؤُلاء) و تو را بر امتت گواه می گیریم تا بر خیر و شر آنها گواهی دهی. و این از کمال عدل الهی است که هر پیامبری بر امتش گواهی دهد، چـون هـر یک در مورد اعمال امتش بیشتر از دیگران آگاهی دارد و در مورد امتش مهربان تر و منصف تر از دیگران است، و از آن جا که نسبت به آنها مهربان است به آنچه که نکرده انـد گـواهی نمی دهد، و این مانند فرمودهٔ الهی است که می فرماید : (و کذلک جعلنکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا) و این چنین شما را امتی میانه قرار داده ایم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه خواهد بود.
و خداوند متعال فرموده است: (فکیف اذا جئنا من کل امهم بهشید و جئنا بـک علـی هـولاء شهیدا، یومئذ یود الدین کفروا و عصوا الرسوا لو تسوی بهم الارض) پس چگونه است آنگاه که از هر امتی گواهی آوردیم و تو را به اینها گواه گیریم، در آن روز کسانی که کفر ورزیده و از پیامبر فرمان نبرده اند دوست دارند که با خاک یکسان شوند.
(وَنَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْءٍ) و کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی در اصول و فروع دین و احکام هر دو جهان است و همهٔ آنچه که بندگان بدان نیاز دارند در آن و به طور کامل و با کلماتی واضح و مفاهیمی بزرگ بیان شده است.
حتی خداوند در این کتاب امور بزرگی را که قلب به آن نیاز دارد و در هر زمانی بایـد آن را یاد کند و در هر لحظه ای آن را تکرار نماید با کلمات مختلف و دلایل متنوعی بازگو می نما ید تا در دلها جای گیرد و خیر و نیکی را بر حسب ثبوت آن ر دل به بار آورد.
و خداوند در کلمات اندکی، مفاهیم زیادی را جمع می نماید به گونه ای که کلمه بـه ماننـد قاعده و اساس قرار گرفته و مفاهیم فراوانی از آن متفرع می شود. شما به آیه ای که بعـد از این آیه می آید دقت کنید که در آن انواع فرمانها و ناهی جمع شده است. پس چون این قرآن بیانگر هر چیزی است، حجت خدا بر همهٔ بندگان است و بر همین اسـاس سـتمگران دیگـر دلیلی نخواهند داشت، و مسلمین از آن منتفع می گردند. پس مایهٔ هـدایت آنهـا شـده و بـه وسیلهٔ آن به امور دینی و دنیایی خود راهیاب می شوند. و رحمتی است برای آنان ایمان و به وسیلهٔ آن تمام خیر و خوبی های دنیا و آخرت را به دست می آورند.

و هدایت همان علم مفید و عمل صالحی است که مسلمین بدان دست یافته اند، و رحمت همان پاداش نیک دنیا و آخرت است که در نتیجهٔ علم مفید و عمل صالح به دست می آورند، مانند صلاح قلب و آرامش آن و نیز مانند عقل کامل که جز با تربیت پرورش آن در پرتو مفاهیم قرآن که بزرگترین و برترین مفاهیم هستند به کمال نمی رسد، و نیز مانند اعمال درست و اخلاق نیکو و روزی زیاد و پیروزی بر دشمنان در سخن و در عمل، و به دست آوردن رضای خدا و بهشت الهی که نعمتهایی که جز پروردگار مهربان کسی آن را نمی داند و همگی در سایهٔ علم مفید و عمل صالح به دست می آیند.

آیه ی ۹۰:

إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاء ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ به راستی خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و تجاوز باز می دارد و شما را اندرز می دهد تا اینکه پند بگیرید.

عدالت و دادگری که خداوند به آن دستور می دهد شامل دادگری در حق او و در حق بندگانش می باشد. و بنده باید تمام حقوق مالی و بدنی را که خداوند در حق خود و بندگانش بر او واجب نموده است، ادا کند و با مردم به عدالت کامل رفتار نماید. پس هر حاکم و فرمانروایی باید تمام حقوق ملت و رع یت خود را بپردزاد، خواه فرمانروا حکومت باشد یا ریاست قضاوت را به دست داشته، یا نیات و نمایندگی حاکم یا قاضی را عهده دار باشد.

خداوند عدالت و دادگری را در کتابش و نیز توسط پیامبرش بر مردم فرض نموده و به آنان دستور داده تا عدالت را پیشه کنند. و از جمله عدالت این است که در خرید و فروش وسایل داد و ستدها، تمام حقی را که برگردن توست بپردازی. و نباید از حق مردم بکاهی و آنها را فریب بدهی و به آنها ستم کنی.

پس رعایت عدالت در تمامی کارها واجب است و احسان ، فضیلت و ارزشی مستحب می باشد. مانند فایده و رساندن به مردم با مال و بدن و بهره مند ساختن آنها به وسیلهٔ علم و دانش و دیگر انواع خدمات و فایده ها، و حتی نیکی با چهارپایانی که گوشتشان خورده می شود و دیگر حیوانات در زمرهٔ احسان است و خداوند بخشیدن و کمک کردن به خویشاوندان را به طور ویژه بیان کرد، گرچه به صورت کلی خویشاوندان هم شامل اند، ولی خداوند خواسته است بر حقوق آنها تأکید کرده و بیان نماید که باید صلهٔ رحم آنها را برقرار داشت و

با آنها به نیکی رفتار نمود و در این زمینه کوشا بود.
و دراین امر همهٔ نزدیکان و خویشاوندان داخل اند، اما هر کس که نزدیکتر است به نیکی کردن سزوارارتر است. (وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاء) و از زشتی ها باز می دارد؛ و آن هر گناه بزرگی است که شریعت ها و سرشت ها آن را زشت قرار داده اند ؛ مانند شرک ورزیدن به خدا و کشتن مردم به ناحق، و زنا و سرقت و خود بزرگ بینی و تکبر و حقیر دانستن مردم، و دیگر زشتی ها. و هر گناه و معصیتی در حق خدا در این داخل است.
و خدا آدمی را از تجاوز باز می دارد؛ و تجاوز هر نوع پایمال کردن حقوق مردم را شامل می شود. ریختن خون و آبروی مردم و خوردن مال آنان به ناحق ار مصادیق تجاوز می باشد.
پس ای آیه تمامی دستورات و نواهی را دربرگرفته ، و هیچ چیزی باقی نمانده مگر در آن داخل است، و این قاعده ای است که سایر جزئیات را دربر می گیرد. پس هر مسئله ای که مشتمل بر دادگری، احسان، یا بخشش به خویشان باشد از جمله چیزهایی است که خداوند به آن فرمان داده است. و هر مسئله ای که مشتمل بر منکر یا تجاوز باشد خداوند از آن باز می دارد. و به وسیلهٔ آن این، خوبی آنچه که از آن نهی کرده است معلوم می شود و گفته های مردم در پرتو این قاعده سنجیده می شوند، و سایر حالات به آن برگردانده می شود پس با برکت است آن ذاتی که سخنش هدایت و شفا و نور و فرقان هر چیزی است . بنابراین فرمود (يَعِظُكُمْ) و به وسیلهٔ آنچه در کتابش برایتان بیان نموده است شما را اندرز می دهد، و شما را به آنچه که صلاح و بهبودیتان در آن نهفته است دستور می دهد، و از آنچه به زیان شماست باز می دارد. (لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)تا آنچه را که به شما اندرز می دهد به یاد آورید و بفهیمد و در آن بیاندیشید . پس هرگاه آن را به یاد آورید و فهمیدید و به مقتضای آن عمل کردید، به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت دست می یابید؛ چنان سعادتی که هیچ شقاوت و بدبختی با آن همراه نیست. پس چون به آنچه که در اصل شرع واجب است، امر نمود، دستور داد به آنچه که بنده بر خود واجب گردانده است وفا شود و فرمود .
آیه ۹۲-۹۱
وَأَوْفُواْ بِعَهْدِ اللّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَلاَ تَنقُضُواْ الأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ و به پیمان خدا چون عهد بستید وفا کنید و سوگندها را پس از تایید آن نشکنیدف در حالی که خدا را بر خود نگهبان ساختید، خداوند آنچه را که می کنید، می داند.
وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ

أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ و مانند آن (زنی) نباشید که رشتهٔ خود را پس از محکم تابیدن از هم وامی کرد، شما نباید سوگندهایتان را در میان مایهٔ فریب سازید تا گروهی از گروهی دیگر (از لحاظ داشتن امکانات) فزونتر گردد. جز این نیست که خداوند شما را به آن می آزماید، و به یقین روز قیامت آنچه را که در آن اختلاف می ورزیدید ، برایتان روشنی خواهد ساخت.

این دو آیه همهٔ عهدهایی را که بنده با پروردگارش بسته، از قبیل عبادت ها و نذرها و سوگندهای که مبنی بر انجام دادن کار نیک خورده است شامل می شود. و نیز پیمانی را که بنده با کسی دیگر می بندد و عده ای که بنده به کسی دیگر می دهد و آن را بر خود استوار می گرداند شامل می شود. پس بر بنده لازم است که در همهٔ این موارد به عهد و سگوند خو وفا کند، و در صورت توانایی آن را به طور کامل به اتمام رساند. بنابراین خداوند از شکستن عهد و سوگند نهی کرده و فرموده است : (وَلاَ تَنقُضُواْ الأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا) در حالی که شما ای دو طرفی که پیمان بسته اید خدا را بر خود نگهبان و مراقب قرار داده اید. پس برای شما جایز نیست به آنچه که خداوند را در آن ضامن قرار داده اید عمل نکنید، زیرا اگر به آن پایبند نباشید و بدان وفا نکنید این کار باعث ترک تعظیم خداوند را کفیل و نگهبان خویش قرار داده ای رضایت داده و قانع شده است. پس همانطور که طرف دیگر شما را امین قرارداده و نسبت به شما حسن ظن دارد شما نیز باید به آنچه گفته ای و برخود استوار و موکد نموده ای وفا بکنی. (إِنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) بی گمان خداوند می داند آنچه را که می کنید، پس هر عمل کننده ای را طبق عملش و بر حسب نیت و هدفش سزا و جزا می دهد. (وَلاَ تَكُونُواْ) و در شکستن پیمان هایشان از شت ترین الگو پیروی نکنید، الگویی که بر زشتی و نادانی انجام دهندهٔ آن دلالت می نماید، و آن نمونه (كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ) زنی است که رشته های خود را محکم می تابیدو پس از آن کاملاً تابیده شده و محکم می گردیدند، رشتهٔ خود را از هم وامی کرد، پس هم در تابیدن خسته شد و هم در واکردن رشته ها. پس جز ناکامی و خستگی و بر خردی سودی نبرد. همچنین کسی که پیمان خود را بشکند ستمگر و جاهل و بی خرد است و در دین و جوانمردی کمبود دارد، و همانند این زن می باشد. (تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ) شما نباید سوگندهایتان را در میان مایهٔ فریب سازید تا گروهی از گروهی دیگر فزونتر گردد. یعنی شایسته نیست که سوگند موکد بخورید و برای شکستن آن منتظر فرصت باشید؛ به گونه ای که کسی که سوگند خورده است، اگر از نظر امکانات مادی و ضعیف باشد به سوگند خود وفا کند، اما نه به خاطر تعظیم

سوگندی که خورده است ، بلکه به خاطر ناتوانی در پرداخت جریمهٔ نقض کردن سوگندش به ان وفا می کند اما چنانچه کسی که سوگند خورده است از نظر امکانات مادی قوی باشد، و ببیند که شکستن سوگند به سود اوست بدون توجه به پیمان خدا و سوگند خود آن را می شکند. همه ی این کارها به تبعیت از هواهای نفس و تقدیم آن بر آنچه خدا از آنان خواسته است صورت می گیرد. نیز این کار بدان جهت صورت می گیرد که هوای نفسانی بر مروت انسانی و اخلاقی پسندیده تقدیم داشته شده است ، تا گروهی بر گروهی دیگر در تعداد و نیرو بیشتر گردد. (إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللّهُ بِهِ) بدون شک خداوند با وفای به عهد، شما را مورد آزمایش قرار می دهد، زیرا خداوند اسبابی را تدارک دیده است که به وسیلهٔ آن راستگویی وفادار را مورد آزمایش قرار می دهد و او را از فاسق بدبخت متمایز می نماید. (وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) و قطعاً خداوند در روز قیامت آنچه را که در آن اختلاف می ورزید برایتان آشکار می سازد. پس هر کس را طبق عملش مجازات می نماید و عهد شکن و فریبکار را خوار می گرداند.

آیه ی ۹۳

وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلكِن يُضِلُّ مَن يَشَاء وَيَهْدِي مَن يَشَاء وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ و اگر خداوند می خواست شما را امتی واحد قرار می داد، ولی هر کس را که بخواهد گمراه می نماید و هر کس را که بخواهد هدایت می کند، و به طور قطع از آنچه می کردید پرسیده خواهید شد.

(وَلَوْ شَاء اللّهُ) و اگر خداوند می خواست همه مردم را بر هدایت جمع می نمود و آنان را (أُمَّةً وَاحِدَةً) یک امت قرار می داد، اما تنها خداست که هدایت می نماید و گمراه می سازد و هدایت کردن و گمراه نمودن کار اوست و تابع حکمت و عمل او می باشد؛ به فضل خویش، هدایت را به کسی می بخشد که مستحق آن است و کسی را که سزاوار هدایت نیست بر اساس عدالت خویش از آن محروم می نماید. (وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) واز خیر و شری که می کردید پرسیده خواهید شد، و خداوند به طور کامل و به منصفانه ترین وجه شما را بر آن سزا و جزا می دهد.

آیه ۹٤:

وَلاَ تَتَّخِذُواْ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ الْسُّوءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و سوگندهایتان را در میان خود وسیلهٔ فریب قرار ندهید تا (مبادا) قدمی پس از استواری اش بلغزد، و به سبب جلوگیری از راه خدا عذاب بزرگی را بچشید و

در آخرت عذاب بزرگی داشته باشید.
(وَلاَ تَتَّخِذُواْ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ) و سوگندها و پیمانهایتان را تابع خواست ها خود مسازید؛ هرگاه خواستید به آن وفا کنید و هرگاه دلتان خواست آن را بکشنید ، زیرا اگر چنین کنید گامهایتان پس از استوار شدن بر راه راست می لغزد. (وَتَذُوقُواْ الْسُّوءَ) و عذابی را بچشید که شما را ناگوار آید و به غم و اندوه اندازد (بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ اللّهِ) به سبب جلوگیری شما از راه خدا، بدانگاه که گمراه شدید و دیگران را گمراه نمودید، (وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) و در آخرت عذابی بزرگ و چند برابر خواهید داشت.
آیه ی ۹۷-۹۵:
وَلاَ تَشْتَرُواْ بِعَهْدِ اللّهِ ثَمَنًا قَلِيلاً إِنَّمَا عِندَ اللّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ و پیمان خدا را به بهای اندک نفروشید، بی گمان آنچه نزد خداست همان برای شما بهتر است اگر بدانید.
مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُواْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ آنچه نزد شماست از میان می رود و آنچه نزد خداست ماندگار و باقی است و به شکیبایان به (حسب) نیکوترین آنچه می کردند پاداش می دهیم.
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مومن باشد بدو زندگی پاکیزه و خوشایندی می بخشیم و پاداششان را طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.
خداوند متعال بندگانش را از شکستن پیمانها و سوگندهایشان به خاطر برخورداری از منافع دنیا بر حذر داشته و می فرماید: (وَلاَ تَشْتَرُواْ بِعَهْدِ اللّهِ ثَمَنًا قَلِيلاً) و پیمان خدا را به بهای اندک نفروشید، و به خاطر دنیا آن را نشکنید ، بلکه به آن وفادار باشید. (إِنَّمَا عِندَ اللّهِ) همانا پاداشی که در دنیا و آخرت نزد خداست برای کسی که خشنودی خدا را بر هر چیز ترجیح داده و به پیمان خدا وفا نموده است، (هُوَ خَيْرٌ) اگر متاع فانی دنیا بهتر است (إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ) اگر شما بدانید.
نعمتهای که نزد شماست فانی و ناپایدار است و آنچه نزد خدا می باشد ماندگار و باقی است، بنابراین آنچه را که ماندگار و باقی است بر آنچه که از بین می رود ترجیح دهید، زیرا آنچه شما دارید گرچه خیلی زیاد هم باشد، (يَنفَدُ) از میان می رود و فنا می شود (وَمَا عِندَ اللّهِ بَاقٍ)و آنچه نزد خداوند است باقی می ماند و از بین نمی رود. پس هر کس چیز فانی و بی ارزش را بر آنچه که ماندگار و با ارزش است ترجیح می دهد عاقل نیست. و این مانند فرمودۀ الهی است که فرموده است: (بل توثرون الحیوه الدنیا ، و الاخره خیر و ابقی) بلکه

زندگی دنیا را ترجیح می دهید حال آنکه آخرت بهتر و ماندگارتر است. (و ما عند الله خیر للابرار) و آنچه نزد خداوند است برای نیکوکاران بهتر است . دراین آیات آدمی به زهد و بی توجهی به دنیا تشویق شده ، به ویژه زهدی که بر بندگان لازم است و آن زهد در اموری است که به زیان بنده می باشد، و باعث می شود بنده بدان مشغول شود و خداوند را فراموش کند، و آن را بر حق خدا مقدم دارد. پس چنین زهدی واجب است.

و از اسباب زهد یکی این است که بنده لذت های دنیا و شهوتهای آن را با خوبی های آخرت مقایسه نماید، و چون دنیا و آخرت را با یکدیگر مقایسه نماید چنان فرقی و تفاوتی میان این دو بیند که او را وادار کند تا آنچه را که برتر است ترجیح دهد.

زهدی که در مورد پسند خدا و پیامبر است آن نیست که آدمی تنها به عبادت هایی از قبیل نماز و روزه و روی آورد که نفع و سودشان فقط عادی انجام دهنده می گردد، بلکه زاهد واقعی کسی است که به اندازهٔ توانایی خود دستورات ظاهری و باطنی شریعت را انجام دهد و با گفتار و کردار به سوی خدا و دین خدا دعوت دهد.

پس زهد حقیقی به معنی فاصله گرفتن از چیزی است که نه به سود د ین است و نه به سود دنیا، و اینکه آدمی به چیزی علاقه مند باشد و در مسیرش تلاش کند که برای او مفید است. (وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُواْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ) و به کسانی که بر طاعت خدا بردباری کردند و خویشتن را از نافرمانی و معصیت او باز داشتند و به شهوات نیالودند، پادششان را بهتر و زیباتر از آنچه می کردند می دهیم؛ یک نیکی ده برابر می شود و تا هفتصد برابر افزایش می یابد و بیش از آن نیز افزایش می یابد. و خداوند پاداش کسی را که عملی خوب انجام دهد ضایع نمی کند. بنابراین پاداش دنیوی و خروی کسانی را که عمل نیک انجام دهند بیان نموده و فرمود:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ) هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مومن باشد به او زندگی پاک و گوارایی می بخشیم. پس ایمان برای صحت و پذیرفته شدن اعمال صالح شرط است، بلکه اعمال بدون ایمان، صالح و شایسته نامیده نمی شود، زیرا ایمان اقتضا می نماید تا انسان کار شایسته انجام دهد. ایمان یعنی تصدیق قطعی و باور راستین، که ثمره ی آن اعمال واجب و مستحب جوارح است. پس هر کس ایمان داشته باشد و کار شایسته انجام دهد؛ (فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً) به او زندگی گوارا و خوشایندی می بخشیم و به گونه ای که قلب او سرشار از آرامش می گردد و از هر تشویق و پریشانی مصون خواهد بود و خداوند روزی پاکی را از جایی که گمان نمی برد به او می دهد.

(وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ) و در روز قیامت پاداششان را بر حسب بهترین عملی که انجام می دادند، می دهیم و آنها را با انواع لذتها و شادی هایی که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی اخبار آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است پاداش می دهیم پس خداوند به چنین کسی در دنیا و آخرت خوبی و نیکی می کند.

آیه ۱۰۰-۹۸:

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پس هنگامی که خواستی قرآن بخوانی از (شر) شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ بی گمان شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می نمایند هیچگونه تسلطی ندارد.

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ یک سلطهٔ او فقط بر کسانی است که او را به دوستی می گیرند، و بر کسانی است که آنها به او (= خداوند) شرک می ورزند.

هرگاه خواستی کتاب خدا را بخوانی که بهترین و بزرگترین کتابهاست و صلاح دلها و علوم فراوانی در آن نهفته است به خدا پناه ببر، زیرا هر گاه انسان بخواهد کار خوبی را شروع کن شیطان برای منصرف کردن وی بسیار تلاش می نماید تا او را از فهمیدن و پرداختن به مفاهیم و معانی آن باز دارد.

پس راه در امان ماندن از شر شیطان این است که انسان به خدا پنان برد. بنابراین خوانندهٔ قران باید بگوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و باید به معنی این جمله فکر کند و در دل به خدا توکل نماید و کوشش کند تا وسوسه ها و افکار بد شیطان را دفع نماید و سعی کند قوی ترین سبب دفع وسوسه را دارا باشد و آن خود آرایی با زینت ایمان و توکل است.

شیطان (لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ) هیچگونه تسلطی ندارد، (عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگار یگانه توکل می نمایند پس خداوند شر شیطان را از کسانی که ایمان دارند و بر او توکل می کنند، دور می نماید، و شیطان راهی برای تسلط بر آنان ندارد.

(إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ) بلکه تسلط شیطان تنها بر کسانی است که او را دوست خود قرار می دهند و دوست قرار دادن شیطان بدین صورت انجام می شود که آدمی خود را از خداوند دور نماید و از شیطان پیروی کند و به حزب و گروه او بپیوندد . پس آنها کسانی اند که شیطان را یاور و سرپرست خود قرار داده و در نتیجه شیطان آنها را به سوی ارتکاب

گناهان کشانده و به طرف جهنم سوق می دهد.

آیه ی ۱۰۲-۱۰۱:

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُواْ إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ و چون آیه ای را به جای آیه ای دیگر جایگزین کنیم و خداوند خود بهتر می داند که چه چیز را نازل می کند می گویند: «تو بر خدا دروغ می بندی» بلکه بیشترشان نمی دانند.

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ بگو: «روح القدس آن را به حق از سوی پروردگارت نازل کرده است تا مومنان را ثابت قدم گرداند و هدایت و بشارتی باشد برای مسلمانان».

خداوند متعال بیان می کند کسانی که قرآن را تکذیب می کنند از چیزی پیروی می نمایند که گمان می کنند دلیلی است برای (صحت ادعای) آنان و آن این که خداوند متعال که حاکم و حکیم و قانون گزار است و بر اساس حکمت و رحمتش حکمی را جایگزین حکمی دیگر می نماید. پس تکذیب کنندگان وقتی این را می بینند از پیامبر و آنچه آورده است خرده می گیرند و (قَالُواْ إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍ) می گویند: «تو بر خدا دروغ می بندی» خداوند متعال می فرماید (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ) بلکه بیشتر آنها نمی دانند. پس آنان نادان هستند و پروردگار خود و شریعت او را نمی شناسند و مشخص است خرده گرفتن جاهلی که بدون علم و دانش صورت می گیرد اعتباری ندارد، زیرا نقد کردن چیزی مستلزم آن است که آدمی بدان چیز علم کافی داشته باشد. یعنی باید شخص چیزی را به خوبی بداند آنگاه از آن عیب بگیرد یا به ستایش آن بپردزاد.

بنابراین خداوند حکمت آن را بیان نمود و فرمود: (قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ) بگو: قرآن را جبریل مقدس که از هر عیب و خیانت و آفتی پاک است، از سوی پروردگارت نازل کرده است ، (بِالْحَقِّ) یعنی نازل شدن آن از جانب خدا به حق است و قرآن مشتمل بر اخبار، اوامر و نواهی حق است و هیچ کس راهی برای اتقاد صحیح در آن ندارد، چون وقتی بداند که قرآن حق است خواهد دانست که آنچه با قرآن معارض و مخالف باشد باطل است. (لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا) تا مومنان را هنگام نزول آیات قرآن بر آنها ثابت قدم گرداند. پس همواره حق به تدریج به دلهایشان می رسد تا ایمانشان از کوههای محکم استوارتر شود. نیز آنها می دانند که قرآن حق است ، و هرگاه خداوند حکمی از احکام را مشروع نماید، سپس

آن را منسوخ کند مومنان می دانند که خداوند به جای آن، حکمی دیگر مانند آن یا بهتر از آن را جایگزین می نماید و می دانند که منسوخ شدن آن با حکمت الهی و اقتضای عقل تناسب دارد. (وَهُدًی وَبُشْرَی لِلْمُسْلِمِینَ) و هدایت و بشارتی برای مسلمانان است. یعنی آنها را به حقایق اشیا راهنمایی می کند و برای آنها حق را از باطل و هدایت را از گمراهی مشخص می نماید، و به آنان مژده می دهد که پاداش نیکی دارند و همواره در آن باقی می مانند.

بنابراین نزول تدریجی قرآن مایهٔ هدایت و بشارت بیشتر آنها می گردد و اگر قرآن یک دفعه بر آنان نازل می شد، فکر آنها پراکنده می شد، بلکه ابتدا خداوند حکم و بشارتی را نازل می کند، سپس چون آن را فهمیدند درک نمودند و منظور آن را دانستند و از آن سیراب شدند مجدداً حکمت دیگر را نازل می نماید و این روند را ادامه می دهد. بنابراین اصحاب به وسیلهٔ قرآن به جایگاه والایی رسیدند و اخلاق و سرشت آنها تغییر کرد و از فضایل و مکارم شایسته ای برخوردار شدند به گونه ای که از گذشتگان و آیندگان گوی سبقت را ربودند. و برای کسانی که بعد از اصحاب می آیند برتر و بهتر این است که با اخلاق آن خوی بگیرند و در تاریکی های گمراهی و جهالت به وسیله نور آن راهشان را روشن نمایند و در همهٔ حالتها قرآن را پیشوای خود قرار دهند و با این کار امور دینی و دنیوی خود را سامان بخشند.

آیه ی ۱۰۵-۱۰۳:

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّمَا یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِی یُلْحِدُونَ إِلَیْهِ أَعْجَمِیٌّ وَهَـذَا لِسَانٌ عَرَبِیٌّ مُّبِینٌ و به راستی می دانیم که آنان می گویند: «جز این نیست که انسانی این قرآن را به او می آموزد». زبان کسی که به او نسبت می دهند گنگ و غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی روشن است.

إِنَّ الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِ اللّهِ لاَ یَهْدِیهِمُ اللّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ بی گمان کسانی که به آیات خدا ایمان نمی آورند خداوند آنان را هدایت نمی کند و عذاب دردناکی دارند.

إِنَّمَا یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِ اللّهِ وَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْکَاذِبُونَ فقط آنان دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند و ایشانند که دروغگویانند.

خداوند متعال از گفتهٔ مشرکانی خبر می دهد که پیامبر را تکذیب می کردند و اینکه ، (أَنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّمَا یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ) آنها می گویند: «قرآنی که پیامبر آورده است انسان به او می آموزد». اما انسانی که مد نظر آنان است عجمی زبان و غیر عرب است، (هَـذَا لِسَانٌ عَرَبِیٌّ مُّبِینٌ) و این قرآن به زبان روشن عربی است. آیا این امکان دارد؟ آیا چنین سخنی صادق است؟ اما دروغگو، دروغ می گوید و به دروغش فکر نمی کند که نتیجه اش به کجا می

رسد. بنابراین سخن او دارای تناقض و فساد می گردد و این تضاد و فساد باعث می شود تا سخنش رد شود.

(إِنَّ الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِ اللّهِ) بدو شک کسانی که به آیات خدا که به صراحت بر حق روشن دلالت می نمایند ایمان نمی آورند و آن را رد کرده و نمی پذیرند، (لاَ یَهْدِیهِمُ اللّهُ) خداوند آنها را هدایت نمی کند چرا که هدایت پیش آنها آمد، اما آن را نپذیرفتند. پس به سزا و کیفر نپذیرفتن هدایت از آن محروم شدند و خداوند خوارشان گردانید (وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ) و در آخرت عذابی دردناکی پیش رو دارند. (إِنَّمَا یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ) همانا دروغ بستن کار کسانی است که به آیات خدا ایمان ندارند، مانند کسانی که پس از اینکه نشانه اهی روشن پیش آنها آمد با پیامبر خدا مخالفت ورزیدند. (وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْکَاذِبُونَ) در حقیقت خود ایشانند که دروغگویند، و دروغگویی در آنها منحصر است و آنها بیش از دیگران سزاوارند که دروغگو نامیده شوند.

اما محمد صلی الله علیه واله که به ایات خدا ایمان دارد و در برابر پروردگارش فروتن می باشد محال است که بر خدا دروغ ببندد، و به دروغ چیزهایی را به او نسبت دهد که خداوند نگفته است. دشمنانش او را به دروغگویی که صفت خودشان است متهم کردند، اما خداوند خوارشان نمود و رسوایشان کرد. و ستایش از آن خداست.

آیه ی ۱۰۹-۱۰۶:

مَن کَفَرَ بِاللّهِ مِن بَعْدِ إِیمَانِهِ إِلاَّ مَنْ أُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِیمَانِ وَلَکِن مَّن شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْرًا فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ هر کس که پس از ایمان آوردنش به خدا کفر ورزد (به عذاب دردناکی گرفتار خواهد شد) مگر کسی که وادار به اظهار کفر شود و در همان حال د لش به ایمان مطمئن باشد، ولی کسانی که برای پذیرش کفر سینه بگشایند خشم خداوند بر آنان است و عذاب بزرگی دارند.

ذَلِکَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّواْ الْحَیَاةَ الْدُّنْیَا عَلَى الآخِرَةِ وَأَنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ این بدان خاطر است که آنان زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

أُولَئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ ایشان کسانی اند که خداوند بر دلها و گوش ها و چشمانشان مهر نهاده است و اینان بی خبرانند.

لاَ جَرَمَ أَنَّهُمْ فِی الآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرونَ بدون شک آنان در آخرت همان زیان کارانند.

خداوند از زشتی حالت کسی که خبر می دهد که (کَفَرَ بِاللّهِ مِن بَعْدِ إِیمَانِهِ) پس از ایمان

آوردنش کافر شود. چنین کسی پس از اینکه بینا شده کور گشته و بعد از اینکه هدایت شده به گمراهی بازگشته و سینه اش را برای پذیرش مجدد کفر گشوده و به آن راضی و مطمئن شده است. خداوند می فرماید: چنین کسانی به خشم شدیدی از سوی پروردگار مهربان گرفتار می شوند خداوند هرگاه به خشم بیاید هیچ چیزی در برابر خشم او توان مقاومت را ندارد و همه چیز بر چنین کسانی خشمگین می شود . (وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) و ایشان عذاب بزرگ و مستمری در پیش روی دارند. (ذَلِکَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّواْ الْحَيَاةَ الْدُّنْيَا عَلَى الآخِرَةِ) این بدان خاطر است که آنان زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و به طمع متاع دنیا، و به سبب علاقه نداشتن به آخرت به عقب برگشتند، پس وقتی که کفر را بر ایمان ترجیح دادند خداوند آنها را از هدایت محروم نمود، چون کفر تبدیل به صفت و حالت همیشگی آنها شد . بنابراین خداوند بر دلهایشان مهر نهاد به گونه ای که هیچ خیری به دلهایشان وارد نمی شد، وبر گوش و چشمانشان مهر نهاد، به نحوی که نمی توانستند چیزی را بشنوند یا ببینند که به آنها فایده برساند .

پس غفلت و خواری آنها را دربرگرفت و از رحمت خدا که هر چیزی را در گسترهٔ خود جای داده است محروم شدند چون رحمت الهی به نزد آنها آمد ولی آن را نپذیرفتند.

(لاَ جَرَمَ أَنَّهُمْ فِى الآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرونَ) بدون شک آنان در آخرت همان زیان کارانند. که خود و اموال و خانوادهٔ خود و نعمت پایدار و همیشگی را از دست می دهند و به عذاب دردناک گرفتار می شوند. به خلاف کسانی است که مجبور به اظهار کفر می شوند، اما دلهایشان سرشار از ایمان است و به ایمان علاقه دارند، برای چنین افرادی که بناچار اظهار کفر می کنند اشکالی ندارد و بر آنها گناهی نیست و در صورتی که مجبور شوند می توانند کلمهٔ کفر را بر زبان بیاورند و این دلالت می نماید کسی که از روی اجبار زنش را طلاق می دهد یا برده اش را ازاد می کند یا مجبور به خریدن یا فروختن چیزی می شود و یا سایر عقدها و معاملاتی که به زور و اجبار می بندد، اعتباری ندارد و هیچ حکم شرعی بر آن مترتب نمی شود. چون اگر انسان از روی اکراه و اجبار کلمهٔ کفر را بر زبان بیاورد مورد مواخذه قرار نگیرد، در دیگر موارد به طریق اولی مواخذه نمی شود.

آیه ۱۱۱-۱۱۰

ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِن بَعْدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جَاهَدُواْ وَصَبَرُواْ إِنَّ رَبَّکَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ سپس پروردگارت نسبت به کسانی که پس از آن که شنکنجه شدند هجرت کردند، سپس به جهاد پرداختند و شکیبایی ورزیدند آمرزندهٔ مهربان است.

يَوْمَ تَأْتِی كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ به یاد آر روزی را که هر شخصی جدال کنان به دفاع از خود می پردازد و به هر کسی پاداش آنچه کرده است به تمام و کمال داده می شود و ایشان ستم نمی بینند.

پروردگارت نسبت به بندگان مخلص خویش که آنها را با لطف واحسان خود پرورانده است آمرزندۀ مهربان است؛ کسانی که در راه او هجرت نموده و سرزمین و اموالشان را برای طلب رضای خدا رها کرده،و بر دینش مورد شکنجه قرار گرفته اند تا به کفر بازگردند، اما همچنان بر ایمان و یقین استوار و ثابت قدم بوده و با دشمنان خدا با زبان و دست خویش جهاد نموده تا آنان را وارد دین خدا نمایند، و بر این عبادتها که برای بیشتر مردم سخت و دشوارند شکیبایی نمودند، بی گمان خداوند برای چنین کسانی آمرزنده و مهربان است.

و این بزرگترین سببی است که به وسیلۀ آن می توان به بزرگترین و بهترین بخشش دست یازید، و آن مغفرت و آمرزش الهی است که تمام گناهان کوچک و بزرگ را دربر می گیرد. و از هر چیز ناگواری در امان می مانند، و به وسیلۀ رحمت الهی حالات آنها و امور دینی و دنیایشان سامان می یابد و در روز قیامت از رحمت خداوند بهره مند می شوند.

(يَوْمَ تَأْتِی كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا) روزی خواهد آمد که هر شخصی از خود به دفاع بر می خیزد و هر یک به نجات خویش می اندیشد و هیچ چیزی جز خودش برای او مهم نیست. در چنین روزی بنده محتاج ذره ای از نیکی خواهد بود، (وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ) به هر کسی پاداش آنچه از خیر و شر انجام داده است به تمام و کمال داده می شود (وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ) و ایشان ستم نمی بینند ، پس به گناهان و بدیهایشان افزوده نشده و نیز از نیکی هایشان کاسته نمی شود. (فالیوم لا تظلم نفس شیئا و لا تجزون الا ما کنتم تعملون) پس امروز بر هیچ کس ستمی نمی شود و جز آنچه که می کردید پاداش نمی بینید.

آیه ی ۱۱۳-۱۱۲:

وَضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّهِ فَأَذَاقَهَا اللّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ خداوند (مردمان) شهری را مثال می زند که ایمن و آسوده بودند و از هر طرف روزیشان به گونۀ فراوان به سویشان سرازیر می شد، اما کفران نعمت خدا کردند و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند لباس گرسنگی و هراس را به تن آنان کرد و طعم گرسنگی را بدیشان چشانید.

وَلَقَدْ جَاءهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ و به راستی پیامبری از خودشان به سوی آنان آمد و او را دروغگو انگاشتند و آنگاه در حالی که ستمکار بودند عذاب ایشان را فرا گرفت.

این شهر، مکه معظمه بود که در امن و امان به سر می برد؛ هیچ کس در آن مورد حمله قرار نمی گرفت و جاهلان به آن احترام می گذاشتند تا جایی که اگر کسی قاتل پدر و برادرش را در مکه می دید علی رغم اینکه شد غیرت و تعصب جاهلانه ای که در وی بود به او حمله ور نمی شد، پس آنها در مکه از امنیت کامل و روزی فراوان برخوردار بودند طوری که چنین امنیت و روزی فراوان در جایی دیگر یافت نمی شد. مکه شهری بود ک هکشتزار و درختی در آن وجود نداشت اما خداوند روزی را از هر طرف به سوی ساکنانش سرازیر نمود. پس پیامبری از خود اهل مکه پیش آنان آمد که به امانتداری و راستگویی او واقف بودند، سپس آنها را به سوی بهترین کارها فرا خواند و از کارهای بد بازداشت اما آنها او را تکذیب کرند و نعمت خدا را ناسپاسی نمودند. بنابراین خداوند آنها را به عکس آنچه که در آن به سر می بردند گرفتار نمود و آنها را دچار ناامنی و هراس و فقر و تنگدستی کرد و این به خاطر عملکرد و ناسپاسی و کفر آنها بود: (و ما ظلمهم الله ولکن انفسهم یظلمون) و خداوند بر آنها ستم نکرد، بلکه آنها خودشان بر خود ستم می کردند.

آیه ی ۱۱۸-۱۱٤

فَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ حَلاَلاً طَيِّبًا وَاشْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ و از روزی حلال و پاکیزه ای بخورید که خداوند به شما داده است. و شکر نعمت خدا را به جای آ ورید اگر او را می پرستید.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ خداوند فقط مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد بر شما حرام نموده است، ولی کسی که مجبور شود، در صورتی که علاقمند نبوده و متجاوز نباشد (بر وی ایرادی نیست) همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

وَلاَ تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَـذَا حَلاَلٌ وَهَـذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُواْ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ لاَ يُفْلِحُونَ و برای آنچه که زبانتان به دروغ بیان می کند می گویید این حلال است و آن حرام تا بر خداوند دروغ ببندید، همانا کسانی که بر خدا دروغ می بندد رستگار نمی گردند.

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ کالای اندکی است و عذابی دردناک دارند.
وَعَلَى الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْکَ مِن قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَـكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و ما بر یهودیان چیزهایی را حرام کردیم که قبلاً برای تو حکایت نمودیم، و ما به آنان ستم نکردیم بلکه خودشان به خویشتن ستم می کردند.
خداوند بندگانش را دستور می دهد تا از چهارپایان و دانها و میوه ها و چیزهای دیگری که ب آنها داده است بخورند، (حَلالاً طَيِّبًا) و در حالی که این روزها دارای این دو صفت اند: حلال و پاکیزه . یعنی حرام نبوده و آن را به زور از دیگران نگرفته باشند. پس، از آنچه که خداوند برایتان آفریده است بدون اسراف و تجاوز است،اده کنید. (وَاشْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّه) و شکر نعمت خدا را به جای آ ورید، و با اعتراف به نعمت هایش و با به کارگیری آنها در مسیر طاعت خدا، شکر آن را به جای آورید. (إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ)اگر عبادت و پرستش را خالصانه و فقط برای او انجام می دهید. پس سپاس او را به جای آورید، و نعمت هایش را فراموش نکنید.
(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ) خداوند تها چیزهای مضر را برای شما حرام نموده است تا شما را از آن دور بدارد. این اشیای مضر مانند (الْمَيْتَةَ) مردار، و آن شامل هر چیزی است که به صورت غیر شرعی ذبح شده باشد. اما در این میان ملخ و ماهی مستثنی هستند . (وَالْدَّمَ) و خون جاری، اما آنچه در رگها و گوشت باقی می ماند زیانی ندارد. (وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ) و گوشت خوک به خاطر آلودگی اش حرام است، و این شامل گوشت و چربی و تمام اجزای آن می باشد. (وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ) و هر آنچه که به نام ذبخ نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، مانند حیوانی که برای بتها و قبرها و امثال آن ذبح می شود، زیرا هدف از این ذبیحه شرک ورزیدن است. (فَمَنِ اضْطُرَّ)پس هر کس مجبور گردد تا از چیزی از این موارد حرام بخورد، به این صورت شود، یا بترسد که اگر نخورد هلاک گردد، بر او ایرادی نیست، (غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ) اما به شرطی که علاقه مند نبوده و متجاوز نباشد. یعنی به شرطی که خوردن حرام در حالتی که مجبور نیست قصد نکند و از حلال به حرام تجاوز ننماید، یا اینکه از اندازه ای نیاز بیشتر نخورد. اینها چیزهایی هستند که خداوند حرام نموده است.
(وَلاَ تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَـذَا حَلاَلٌ وَهَـذَا حَرَامٌ) و با نسبت دادن دروغ به خداوند از جانب خود چیزی را حرام یا حلال نکنید. (لِّتَفْتَرُواْ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ لاَ يُفْلِحُونَ) تا بر خداوند دروغ ببندید، بدون شک کسانی که بر خدا دروغ می بندد نه در دنیا رستگار می شوند و نه در آخرت، و حتماً خداوند آنها را رسوا

خواهد کرد گرچه در دنیا بهره مند شوند، زیـرا دنیـا. (مَتَـاعٌ قَلِیـلٌ) کـالای انـدک اسـت و سرنوشت و سرا نجام آنها به سوی جهنم است. (وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ) و آنان عذابی دردنـاکی دارند. پس خداوند جز چیزهای آلوده را بر ماحرام نکرده است، و این فضل اوست تا از هر آلودگی مصون بمانیم.

خداوند به سبب کفر و ستم یهودیان چیزهای پاکی را که برایشان حلال بود بـر آنـان حـرام نمود، آن گونه که در سورهٔ انعام آمده است: (وَعَلَى الَّذِینَ هَادُواْ حَرَّمْنَا کل ذی ظفـر و مـن البقر و الغنم حرمنا علیهم شحومهما الا ما حملت ظهورهما او الحوایا او ما اختلط بعظم ذلک جزینهم ببغیهم و انا لصدقون) و هرحیوان ناخن داری را بر یهودیان حرام کردیم. و از گاو و گوسفند پیه ها و چربی های آنها را بر آنان حرام نمودیم، مگر پیه ها و چربی هـایی کـه بـر پشت آنها قرار دارد، یا پیه ای که با آنچه در داخل شکم است مخلوط شده است، بدینـسان نظر به سرکشی آنان مجازاتشان کردیم و بی گمان ما راستگوییم.

آیه ی ۱۱۹

ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ عَمِلُواْ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَلِکَ وَأَصْلَحُواْ إِنَّ رَبَّکَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ سپس پروردگارت نسبت به کسانی که از روی نادانی کارهای بد انجام دهنـد و بعد از آن توبه نمایند و به اصلاح بپردازند بس آمرزنده و مهربان است.

در اینجا خداوند بندگانش را به توبه کردن تشویق می نماید و آنها را به بازگشت بـه سـوی خود فرا می خواند . پس خداوند خبر داده است که هر کس از روی نادانی کار بـدی انجـام بدهد و نداند عواقب آن چیست اگر چه قصداً آن گناه را مرتکب شده باشد حتماً به هنگام ارتکاب گناه از آگاهی او نسبت به زشتی و عواقب گناه کاسته می شود . پس وقتی که توبـه کند و به درستکاری و اصلاح بپردازد؛ گناه را ترک نماید و از آن پشیمان شده و اعمالش را اصلاح کند خداوند او را می آمرزد، و بر او رحم می نماید و توبه اش را می پـذیرد و او را به حالت اولی اش یا به حالت بهتر از آن بر می گرداند.

آیه ی ۱۲۳-۱۲۰

إِنَّ إِبْرَاهِیمَ کَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلّهِ حَنِیفًا وَلَمْ یَکُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ به راستی ابراهیم پیشوایی مطیع و علاقه مند به توحید بود و از مشرکان نبود.

شَاکِرًا لِّأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ سپاسگزار نعمتهای وی (= خـدا) بـود، او را

برگزید و به راه راست هدایتش کرد.
وَآتَيْنَاهُ فِی الْدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِی الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ و در دنیا به اندکی دادیم و در آخرت هم از زمرهٔ شایستگاه خواهد بود.
ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ سپس به سوی تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم حق گرا پیروی کن (زیرا) وی از مشکرکان نبود.
خداوند متعال از آنچه به ابراهیم ارزانی نموده و از فضایل و مناقب عالی و کاملی به وی اختصاص داده بود خبر داده و می فرماید(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً)به راستی ابراهیم پیشوایی بودکه همهٔ خصلت های خوب را داشت و هدایتگر بود (قَانِتًا لِلّهِ)مطیع و بر طاعت پروردگارش مداوم بود و دین و عبادت را خالصانه برای خدا انجام می داد، (حَنِيفًا) از سر محبت و توبه و بندگی روی آورنده به خدا بود و از غیر او روی گردان بود. (وَلَمْ يَکُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) و در گفتار و کردار و تمام حالاتش از مشرکان بیزار بود، چون ابراهیم امام و پیشوای موحدان و یکتاپرستان است. (شَاكِرًا لِّأَنْعُمِهِ) او سپاس گزار نعمتهای خدا بود، یعنی خداوند در دنیا به او خوبی و نیکی داده و او شکر آن را به جای آورد. پس در نتیجه برخورداری از این عادتهای زیبا و عالی (اجْتَبَاهُ) پروردگارش او را برگزید و دوست و خلیل خود قرار داد، و ایشان را از برگزیدگان خلق خدا و از منتخبان و از بهترین بدنگان مقربش گرداند.
(وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ) و او را در علم و عمل به راه راست هدایت نمود، پس او حق را شناخت و هر چیزی ترجیح داد. (وَآتَيْنَاهُ فِی الْدُّنْيَا حَسَنَةً) و در دنیا با او نیکی کردیم. روزی زیاد و همسر زیبا و فرزندان صالح و شایسته و اخلاق پسندیده از جملهٔ نیکی هایی بود که به او دادیم. (و انه فی الاخره لمن الصلحین) و بی گمان در آخرت هم از زمرهٔ صالحان خواهد بود؛ کسانی که دارای مقام های عالی، و مقرب خداوند متعال هستند و از بزرگترین فضیلتهای ابراهیم این است که خداوند به کاملترین انسان و سرور انسانیت (حضرت محمد علیه السلام) و حی نمود که از آیین ابراهیم پیروی نماید و او و امتش ایشان را پیشوای خود قرار دهند.
آیه ی ١٢٤:
إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَإِنَّ رَبَّکَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (گرامیداشت) روز شنبه بر کسانی واجب گردید که دربارهٔ آن اختلاف ورزیدند، و بی گمان پروردگارت روز قیامت میان آن دربارهٔ آنچه در آن اختلاف می ورزیدند داوری

خواهد کرد.
خداوند متعال می فرماید: (إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ) بزرگداشت شنبه بر کسانی واجب گشت که دربارۀ آن اختلاف ورزیدند، آنگها که در مورد جمعه گمراه شدند. و آنها یهودیان بودند. پس اختلاف ورزیدن آنان سبب شد تا بزرگرداشت روز شنبه بر آنها واجب شود، وگرنه در حقیقت روز جمع برتر و با فضیلت تر است، و جمعه روزی است که خداوند این امت را به بزرگداشت آن رهنمون کرده است.
(وَإِنَّ رَبَّکَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) و بی گمان پروردگارت روز قیامت میان آن دربارۀ آنچه در آن اختلاف می ورزیدند داوری خواهد کرد.و اهل حق را از اهل باطل ، نیز آنان که سزاوار پاداش اند و آنهایی که سزاوار عذاب هستند از یکدیگر جدا می نماید.
آیه ی ۱۲۵
ادْعُ إِلِى سَبِيلِ رَبِّکَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (مردم را) با حکمت و اندرز نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان و با ایشان به شیوه ی نیکوتر و بهتر گفتگو کن. بی گمان پروردگارت به حال کسی که از راه او گمراه و منحرف می شود آگاهتر ، و او به راه یافتگان داناتر است.
دعوت و فراخوانی مردم چه مسلمان و چه کافر به راه راست پروردگار که مشتمل بر علم مفید و عمل صالح می باشد باید (بِالْحِكْمَةِ) با حکمت باشد. یعنی هر یک را طبق حالت و فهم و پذیرش و اطاعت او دعوت کن. و از جملۀ حکمت در دعوت این است که دعوت آگاهانه و از روی دانش انجام شود نه از روی نادانی و جهالت . و نیز حکمت این است که باید از آنچه مهمتر و به ذهن مردم نزدیکتر است و بیشتر آن را می پذیرند آغاز کرد، و با نرمی مهربانی دعوت داد. اگر مخاطب به وسیلۀ و اندرز فراخوانی حکیمانه منقاد شد چه بهتر، و اگر حکمت کارساز نشد باید با وی از باب، (وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ) در آید، و آن عبارت است از امر و نهی همراه با تشویق و ترهیب . پس یا منافع بی شمار چیزهایی که خداوند به آن دستور داده است و مضرات فراوان چیزهایی که از آن نهی کرده است بیان کند، و یا به ذکر تکریم و رفعت مقام کسی بپردازد که دین خدا را اقامه نماید که دین خدا را اقامه ننموده است. و یا به ذکر ثواب دنیوی و اخرویی بپردازد که خداوند برای فرمانبرداران آماده نموده است و به عذاب دنیوی و اخرویی که برای گناهکاران در نظر گرفته است بپردازد.
چنانچه فردی که دعوت داده می شود خود را بر حق بداند. و یا انگیزه و علتی موجود باشد

که او را به سوی باطل فرا خواند، در این صورت دعوتگر باید (بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ) به شیوهٔ نیکوتر و بهتر با او گفتگو و مجادله نماید. و این راههایی است که عقلاً و نقلاً باعث می شود تا مخاطب دعوت و پیام را بپذیرد.

از جملهٔ مجادله و گفتگو به شیوه ی بهتر این است با دلایلی که منکر به آن معتقد است علیه او استدلال شود ، زیرا با این کار بهتر می توان به هدف دست یافت. و نباید مجادله و گفتگو به ناسزاگویی و دشمنی منجر شود، زیرا در آن صورت مجالده از هدف و مقصود خود خارج شده و فایده ای در بر نخواهد داشت، چرا که هدف از مجادله و گفتگو هدایت کردن مردم به سوی حق است نه هدف شکست دادن و پیروز شدن

(إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِیلِهِ) بی گمان پروردگارت به حال کسی که از راه او گمراه منحرف می شود آگاهتر است یعنی سببی را باعث شده او گمراه شود بهتر می داند، و اعمالی را که از گمراهی اش ناشی می شوند بهتر می داند، و خداوند او را مجازات خواهد کرد. (وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ) و او به راه یافتگان داناتر است، و می داند که آنها شایستهٔ هدایتند، بنابراین آنان را هدایت نموده، سپس بر آنها منت گذارده و آنان را بر می گزیند.

آیه ی ۱۲۸-۱۲۶:

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَیْرٌ لِّلصَّابِرِینَ و هرگاه خواستید مجازات کنید بدان اندازه مجازات کنید (و کیفر دهید) که مانند آن کیفر یافته اید، و اگر صبر کنید قطعاً بردباری برای صبر کنندگان بهتر است.

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُکَ إِلاَّ بِاللّهِ وَلاَ تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَلاَ تَکُ فِی ضَیْقٍ مِّمَّا یَمْکُرُونَ و شکیبایی کن و شکیبایی ات مگر به (توفیق) خداوند نیست، و بر آنان اندوهگین مشو و از آنچه مکر می ورزند تنگدل مباش.

إِنَّ اللّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَواْ وَّالَّذِینَ هُم مُّحْسِنُونَ بی گمان خداوند با پرهیزگاران است و با آنانکه نیکوکارانند.

خداوند متعال در حالی که عدالت را امری مباح می شمارد و فضل و احسان را بهتر می ستاید، می فرماید: (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ) و اگر کسی را که با گفتار و کردار با شما بدی کرده است مجازات کردید، (فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ) به همان اندازه که کیفر یافته اید او را کیفر دهید و مجازات کنید، بدون اینکه بیشتر از آنچه با شما کرده با او انجام دهید، (وَلَئِن صَبَرْتُمْ) و اگر از مجازات دادن خودداری کنید و جنایت آنها را ببخشید، (لَهُوَ خَیْرٌ لِّلصَّابِرِینَ) قطعاً گذشت و صبر کردن، برای بردباران از انتقام بهتر است. و آنچه نزد خداوند برای شما هست

بهتر می باشد. همانطور که خداوند متعال فرموده است : (فمن عفا و اصلح فاجره علـی الله) پس هر کس عفو کرد و اصلاح نمود پاداشش بر خداست.

و سپس خداوند پیامبرش را دستور داد تا در دعوت دادن مردم به سوی او صبر پیشه کند، و در این مورد از خداوند یاری بجوید و بر خودش تکیه ننماید. پس فرمود.(وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُکَ إِلاَّ بِاللّهِ) و شکیبایی و بردباری پیشه کن و شکیبایی ات جز در پرتو لطف و یاری و توفیق خداوند میسر نیست، و اوست که تو را بر بردباری نمودن یاری مـی نمایـد و ثابـت قـدم و استوار می گرداند (وَلاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ) و چون آنها را دعوت دادی و دعوت تو را نپذیرفتند غمگین مشو، زیرا اندوهگین شدن چیزی را برای تو ببار نمی آورد. (وَلاَ تَکُ فِی ضَيْقٍ مِّمَّـا يَمْكُرُونَ) و در برابر مکر و نیرنگی که می ورزند تنگدل و ناراحـت مبـاش، زیـرا توطئـه و مکرشان به خودشان بر می گردد و تو از پرهیزگاران نیکوکار هستی. و بدون شک خداوند با یاری و توفیق استوار داشتن با پرهیزگاران و نیکوکاران است؛ و آنان کسانی اند که از کفر و معاصی پرهیز نموده و عبادت خدای خود را به بهترین وجـه انجـام داده انـد؛ او را طـوری پرستش کرده اند که انگار وی را می بیندن و اگر وی را نمی بینند، می دانند که او آنان را می بیند و با بندگان خدا نیز نیکی نموده و به هر طریق ممکن به آنان نفع رسانده اند.

از خداوند متعال مسئلت می نماییم که ما را از زمرۀ پرهیزگاران و نیکوکاران فرار دهد.

تفسیر سوره نحل تمام شد سپاس خدای را

تفسیر سوره اسراء

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱:

سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الأَقْصَی الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ پاک و منزه است آن (خدایی) که بندهٔ خود را در شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد که در پیرامونش برکت نهاده ایم، تا برخی از نشانه های خود را بدور بنمایانیم، بی گمان اوست که شنوای بیناست.

خداوند متعال در این آیه پاکی و بزرگی ذات پاکش را بیان می دارد؛ خدایی که کارهای بسیار بزرگ را انجام می دهد و نعمتهای بزرگ از آن اوست. از جمله نعمتهای او یکی این است که (أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الأَقْصَی) در شبی، بنده و پیامبرش محمد را از مسجد الحرام که به طور مطلق بزرگترین و شریفترین مسجد است به مسجد الاقصی برد که یکی از سه مساجد فاضلی است که دارای فضیلت ویژه می باشند و جایگاه بسیاری از پیامبران می باشد.

پس خداوند در یک شب پیامبرش را تا مسافت دوری برد، و در همان شب او را به جایش برگرداند، و از نشانه ها و آیات خود چیزهایی را به او نشان داد که هدایت و بصیرت و ثبات خرد او را بیشتر گردانید. و این بیانگر توجه و لطف خداوند نسبت به او بود، چرا که هۀ کارهایش را آسان نمود و نعمتهایی را به او ارزانی دارد که به وسیلۀ آن نعمتها مقامش از مقام تمامی گذشتگان و آیندگان برتر شد.

از ظاهر آیه چنین بر می آید که اسرا در اول شب بوده و از مسجد الحرام شروع شده است. اما در روایت صحیح ثابت شده که پیامبر از خانۀ ام هانی به اسرا رفته است. فضیلت مجسد الحرام شامل تمامی منطقه ی حرم می شود، پس همچنانکه پاداش عبادت در داخل مسجد مضاعف است، در سایر منطقه ی حرم نیز پاداش مضاعف دارد.

نیز از ظاهر آیه بر می آید که پیامبر با روح و جسد به اسرا رفته است، وگرنه نشانه ای بزرگ و فضیلتی عظیم به حساب نمی آمد.

احادیث فراوانی از پیامبر در مورد اسرا ثابت شده، که آنچه را در این سفر دیده بود به طور مشروح بیان می نماید. ایشان طبق این احادیث ابتدا به بیت المقدس برده شد، سپس از آنجا به آسمانها عروج کرد تا اینکه به بالای آسمانها رسید، و بهشت و جهنم و پیامبران را با

مراتب مختلفی که دارند مشاهده نمود، و پنجاه نماز بر او فرض شد. سپس او بـه اشـاره و پیشنهاد موسی چندین بار به پروردگارش مراجعه نمود تا اینکه نمازها در پنج فرض خلاسه شدند،ولی با پاداش همان پنجاه نماز. و در این شب پیامبر و امتش به افتخاراتی نایل آمدنـد که مقدار و اندازۀ آن را فقط خدا می داند.

خداوند در سه جا پیامبرش را به صفت بندگی متصف می سازد و از او به عنوان «عبـد» نـام می برد: اول در مقام اسرا، دوم در مقام نازل کردن قرآن بر وی، سوم در مقام مبارزه مطلبی با کافران تا همانند این قرآن را بیاورند، چون او به خاطر بندگی پروردگارش به ا ین مقامهـای بزرگ نایل شد.

(الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ) مسجد الاقصی ، جایی است که اطرافش را مبارک گردانده ایم. یعنی بـا رویش درختان زیاد و جاری ساختن نهرها و پیدایش آبادانی، به آنجا برکـت داده ایـم. و از جمله برکت الهی برتر قرار دادن مسجد الاقصی بر دیگر مـساجد بـه جـز مـسجد الحـرام و مسجد النبی است و نیز از جملۀ برکتهایی که خداوند به مسجد الاقصی داده این است که در روایات از مسلمانان خواسته شده تا برای عبادت و نماز خواندن در مسجد الاقصی به سوی آن درخت سفر بر بندد ، و خداوند آن را به عنوان جایگاه بسیاری از پیامبران اختصاص داده است.

آیه ی ۸-۲:

وَآتَیْنَا مُوسَی الْکِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًی لِّبَنِی إِسْرَائِیلَ أَلاَّ تَتَّخِذُواْ مِن دُونِی وَکِیلاً و بـه موسـی کتاب دادیم و آن را مآیه ی هدایت بنی اسرائیل گردانیدیم که جز من کار سازی نگیرد.

ذُرِّیَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ کَانَ عَبْدًا شَکُورًا ای فرزندان کسانی که آنهـا را بـا نـوح سـوار کشتی کرده ایم، به راستی که و بنده ای سپاسگزار بود.

وَقَضَیْنَا إِلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ فِی الْکِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الأَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَلَـتَعْلُنَّ عُلُـوًّا کَبِیـرًا و در کتاب (= تورات) به بنی اسراییل اعلام کردیم که «دوبار در سرزمین تباهی مـی ورزیـد و بـا سرکشی بزرگی سر به طغیان بر خواهید داشت»

فَإِذَا جَاء وَعْدُ أُولاهُمَا بَعَثْنَا عَلَیْکُمْ عِبَادًا لَّنَا أُوْلِی بَأْسٍ شَدِید فَجَاسُواْ خِـلاَلَ الـدِّیَارِ وَکَـانَ وَعْدًا مَّفْعُولاً پس چون وعدل نخستین آن دو فرا رسد، بندگان بس پیکارگر خود را بر شـما انگیخته می دارم، پس خا نه ها را تفتیش می کنند، و این وعده، انجام پذیرفتنی است.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَکُمُ الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَأَمْدَدْنَاکُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِینَ وَجَعَلْنَاکُمْ أَکْثَرَ نَفِیرًا سپس شما را بـر آنان چیره گردانیـدیم و بـا امـوال و فرزنـدان یاریتـان دادیـم و تعـداد نفراتتـان را افزونتـر

گردانیدیم.
إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاء وَعْدُ الآخِرَةِ لِيَسُوؤُواْ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُواْ الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوْاْ تَتْبِيرًا اگر نیکی کنید برای خودتان نیکی می کنید، و اگر بدی کنید به خودتان بدی می کنید، پس چون وعدهٔ دیگر فرا رسد (باز بندگانمان را می فرستیم) تا شما را بد حال سازند و وارد مسجد شوند چنان که بار نخست بدان داخل شدند و بر هر که هر چه دست یابند بکشند و درهم کوبند.
عَسَى رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا امید است پروردگارتان به شما رحم کند، و اگر برگردید ما هم بر می گردیم و جهنم را زندانی برای کافران ساخته ایم.
در بسیاری جاها خداوند نبوت محمد علیه السلام و نبوت موسی علیه الصلاه و السلام و کتاب و شریعت او دو پیامبر را با هم مقایسه می نماید، چون کتابهای این دو پیامبر بهترین کتاب، و شریعت آنان کاملترین شریعت می باشند، و نبوت این دو پیامبر برترین نبوت است، و بیشترین مومنان پیروان این دو پیامبر می باشند . بنابراین در این جا فرمود:
(وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ) و به موسی کتاب تورات را دادیم، (وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِى إِسْرَائِيلَ) و آن را مآیه ی هدایت بنی اسرائیل گردانیدیم که با است،اده از آن در تاریکی های جهالت به سوی آگاهی بر حق راه می یابند و هدایت می شوند (أَلاَّ تَتَّخِذُواْ مِن دُونِى وَكِيلاً) و به آنان گفتیم که جز من کار سازی نگیرد. و به همین هدف کتاب را به سوی آنها فرو فرستادیم تا تنها خدا را بپرستند، و به سوی او باز گردند و تنها او را وکیل و کارساز و مدبر خویش در امر دین و دنیای خود قرار دهند، و به کسی دیگر غیر از او که نمی تواند کاری بکند و به آنها سودی برساند دست به دامان نشوند.
(ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ) ای فرزندان کسانی که ما بر آنها منت گذارداییم و همراه نوح آنان را سوار کشتی نموده ایم، (إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا) به راستی که او (= نوح) بنده ای سپاسگذار بود. در اینجا خداوند نوح را می ستاید، چون او شکر خدا را به جای آورد و شکر گذاری متصف بود و خداوند فرزندان او را تشویق می نماید که در شکر گذاری از او پیروی کنند و وی را پیشوای خود قرار دهند، و نعمتهایی را که خداوند به آنان ارزانی نموده است، یاد کنند، چرا که آنها را باقی گذارد و خلیفه ی زمین قرار داد، و دیگران را غرق نمود.
(وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِى إِسْرَائِيلَ) و بنی اسرائیل را در کتابشان با خبر ساختیم و به آنان وعده نمودیم که دوباره در زمین تباهی و فساد ارتکاب گناهان، و ناسپاسی نعمت های خدا، و

سرکشی و برتری جویی و تکبر ورزیدن از آنها سر خواهد زد، و چون یک بار تباهی و سرکشی از آنان سر زد خداوند دشمنان را بر آنها مسلط گرداند و از آنان انتقام گرفت و خداوند با این عمل، آنها را ترساند و بر حذر داشت تا شاید بر گردند و پند پذیرند (فَإِذَا جَاء وَعْدُ أُولاهُمَا) و هنگامی که نخستین آن دوبار فساد فرا رسد و فساد کنند، (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا) بر حسب تقدیر و مبر مبنای قانون ما در جهان هستی و به علت مجازات فسادتان بندگانی قدرتمند را بر شما مسلط می کنیم (أُوْلِي بَأْسٍ شَدِيدٍ) بندگانی بس پیکار گر را به که دارای شجاعت و لشکر فراوان و اسلحه و سازو کار نظامی هستند بر شما مسلط و غالب می گردانیم ؛ شما را می کشند و فرزندانتان را به اسارت می گیرند و اموالتان را غارت می نمایند.

(فَجَاسُواْ خِلاَلَ الدِّيَارِ) آنها خانه ها را تفتیش و هر جایی را جستجو می نمایند، و حرمت خانه ها را هتک کرده و وارد مسجد الحرام می شوند و در آن فساد و تباهی می ورزند . (وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولاً) و این وعده انجام پذیرفتنی است و حتماً به وقوع می پیوندد، چون علتش در آنها وجود دارد. مفسرین در تعیین کسانی که مسلط می شوند اختلاف نموده اند، اما همه در این اتفاق دارند که گروهی کافر و اهل عراق، یا شبه جزیرهٔ عربستان یا جایی دیگر (از همین نواحی) هستند . و هنگامی که گناهان به کثرت در میان بنی اسرائیل رواج یافت و بسیاری از دستورات شریعت خود را ترک نمودن و در زمین فساد و سرکشی کردند خداوند کافران را بر آنها مسلط نمود.

(ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ) سپس شما را بر کسانی که بر شما مسلط شده بودند چیره گرداندیم و آنها را از سرزمین خود بیرون راندید.

(وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ) و با اموال و فرزندان یاریتان دادیم. یعنی روزیهایتان را زیاد نمودیم و تعدادتان را افزون گردانیدیم و شما را از آنها قویتر و قدرتمندتر نمودیم. (وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا) و تعداد نفراتتان شما را از آنها بیشتر نمودیم. و این به خاطر نیکوکاری و تسلیم شدن شما به درگاه خداوند و فروتنی تان بود. (إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ) اگر نیکی کنید برای خودتان نیکی می کنید، چرا که فایده اش ب خود شما بر می گردد، حتی در دنیا نیز همانطور که مشاهده نمودید بر اثر نیکوکاری بر دشمانتان پیروز شدید. (وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا)و اگر بدی کنید به خودتان بدی می کنید،و زیان آن به خودتان بر می گردد، همانطور که خداوند به شما نشان داد، آنگاه که بدی کردید و دشمنانتان را بر شما مسلط گرداند.

(فَإِذَا جَاء وَعْدُ الآخِرَةِ) و چون وعدهٔ دیگر فرا رسد یعنی هنگامی که برای بار دوم فساد کنید، دشمنان را (دگربار) بر شما مسلط می کنیم (لِيَسُوؤُواْ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُواْ الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ) و تا وارد مسجد الاقصی شوند چنان که بار نخست بدان داخل شدند (وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوْاْ تَتْبِيرًا) و تا بر هر چه چیره گردند آن را یکسره نابود و تخریب کنند، ÷پچس خانه ها و مساجد و کشتزارهایتان خراب و ویران نماید.

(عَسَى رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ) امید است پروردگارتان به شما رحم کند و شما را بر آنها پیروز بگرداند. خداوند به آنها رحم کرد و حکومت و قدرت را به آنان داد. و آنها را تهدید نمود که اگر دست به ارتکاب گناه بزنید، (وَإِنْ عُدتُّمْ)و به تباهکاری و فساد کردن باز گردید، (عُدْنَا)ما هم به مجازات و کیفر رساندن شما بر میگردیم و بنی اسرائیل به فساد و تباهکاری بازگشتند بنابراین پیامبرش محمد علیه السلام و الصلاه ، را بر آنها مسلط نمود و خداوند به خاطر فساد کردن از آنها انتقام گرفت، و این سزای دنیاست. و عذابی که نزد خداوند برای آنهاست بزرگتر و سخت تر است. بنابراین فرمود: (وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا) و جهنم را زندانی برای کافران گردانده ایم که وارد آن می شوند و در آن برای همیشه باقی می مانند و هرگز از آن بیرون نمی شند واین هشداری است برای مسلمانان که از ارتکاب گناه بپرهیزند تا به آنچه بنی اسرائیل بدان گرفتار شدند دچار نشوند؛ زیرا سنت و قانون خداوند یکی است و دگرگون نمی شود.

و هر کس در مسلط شدن و چیره گشتی کافران و ستمگران بر مسلمین تأمل کند، می داند که کافران و ستمگران به خاطر گناهانی که مسلمانان مرتکب شده اند و بر آنان مسلط شده ان و این انتقام بدیهای است که مرتکب شده اند و هرگاه به قران و سنت پیامبرش عمل نمایند خداوند به آنها در زمین قدرت می دهد و آنان را بر دشمنانشان پیروز می گرداند.

آیه ی ۱۰-۹:

إِنَّ هَـذَا الْقُرْآنَ يِهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا همانا این قرآن را به راهی هدایت می کند که آن استوارتر است و به مومنانی که کارهای شایسته و پسندیده می کنند مژده می دهد که آنان پاداشی بزرگ دارند.

وأَنَّ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (و نیز خبر می هد) کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند برایشان عذاب دردناکی آماده کرده یم.

خداوند متعال از شرافت و عظمت قرآن خبر می دهد که ، (يِهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) آدمی را به استوارترین و برترین و مستقیم ترین عقاید و اعمال و اخلاق هدایت می کند، پس هر کس

به آنچه قرآن به سوی آن فرا می خواند عمل نماید د ر همهٔ کارها کاملترین و هدایت شده ترین و استوارترین مردمان خواهد بود. (وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ) و به مومنانی که کارهای شایسته و پسندیده از قبیل واجبات و مستحبات انجام می دهند مژده می دهد که، (أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا) آنان پاداش بزرگی دارند، پاداشی که خداوند آن را در بهشت برایشان تهیه نموده و حالت و کیفیت آن را کسی جز خداوند نمی داند. (وأَنَّ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) و به مومنان مژده می دهد کسانی که به قیامت ایمان نمی آورند عذاب دردناکی خواهند داشت. پس قرآن مشتمل بر بشارت و بیم دادن است، و اسبابی که به وسیلهٔ آن مژده به دست می اید در قرآن بیان شده و آن ایمان و عمل صالح است، و آنچه که به سبب آن انسان سزاوار بیم و تهدید می گردد کارهای منافی ایمان و عمل صالح می باشد.

آیه ی ۱۱:

وَيَدْعُ الإِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الإِنسَانُ عَجُولاً و انسان دعای شر می کند، همانگونه که دعای خیر می کند، و انسان شتابکار است.

و این به خاطر جهالت و نادانی انسان و شتابگری وی است که به هنگام خشم، علیه خود و فرزندان و مالش دعای بد می کند، همان گونه که برای کارهای خوب شتاب دست به دعا بر می دارد، اما خداوند به لطف خویش دعای خیر او را می پذیرد و دعای بد او را نمی پذیرد. (ولو یعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخیر لقضی الیهم اجلهم) و اگر خداوند شر و بدی را زود بر انسان فرود می آورد آنگونه که انسانها برای آمدن خیر شتابزده هستند، وقت و مدتشان تمام می شد.

آیه ی ۱۲:

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً و شب و روز را دو نشانه قرار داده ایم، و نشانهٔ شب را ناپیدا ساختیم و نشانه روز را روشن گردانیدیم تا از فضل پروردگارتان بهره مند گردید، و تا شمار سالها و حساب را بدانید، و هما هر چیزی را به تفصیل بیان نموده ایم .

خداوند متعال می فرماید: (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ) و شب و روز را دو نشانه قرار داده ایم، که بر کمال قدرت خدا گستردگی رحمت او دلالت نموده و دال بر این هستند که عبادت جز برای خدا شایستهٔ کسی نیست

(فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ) و نشانهٔ شب را ناپیدا ساختیم. یعنی آن را تاریک نمودیم تـا مردمـان در شب بیاسایند و آرام بگیرند.
(وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً) و نشانه روز را روشن گردانیدیم، (لِتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ) تا از فضل پروردگارتان بهره مند گردید، و به زندگی و کارها وتجارت ها و سفرهایتان بپردازید، (وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ) و در پرتو پیاپی آمدن شب ها و روزها و منازل مختلفی که ماه می پیماید شمار سالها و حساب را بدانید، و منافع وامور زندگی خود را بر مبنـای آن قرار دهید.
(وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً) و ما هر چیزی را به تفصیل بیان نموده ایم . یعنی آیات را بـه شیوه های مختلف بیان کرده ایم .تا هر حکمی مشخص شود، و حق از باطل روشـن گـردد. همانطور که خداوند متعال فرموده است. (ما فرطنا فی الکتاب من شی) ما در ایـن کتـاب در رابطه با بیان هیچ چیزی کوتاهی نکرده ایم.
آیه ی ١٤-١٣:
وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَآئِرَهُ فِى عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا و ما اعمال هر کسی را به گردنش آویخته ایم و روز قیامت کتابی را برای وی بیرون مـی آوریـم کـه آن را بازگشوده ببیند.
اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (در آن روز به او گفته می شود) : کارنامهٔ خود را بخوان، کافی است که خود امروز حسابگر خویشتن باشی.
و دراین جا خداوند از کمال دادگری خویش خبر می دهد واینکه نامهٔ اعمال هـر کـسی بـه گردنش آویخته می شوند. یعنی خیر و شری که انجام داده است خداوند آن را همراه او قرار می دهد، و از او به کسی دیگر سرایت نمی کند و اندازه به خاطر کـار و عمـل کـسی دیگـر مورد محاسبه قرار نمی گیرد، و کسی دیگر نیز به خاطر عمل او محاسبه نمی شود
(وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا) و روز قیامت کتابی را برای وی بیرون می آوریم که آن را باز گشوده می بیند و خیر و شر و اعمال کوچک و بـزرگ او در آن وجـود دارد، و به وی گفته می شود. (اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) کارنامهٔ خود را بخوان، کافی است که خود امروز حسابگر خویشتن باشی. و این بزرگترین دادگری و انصاف اسـت که به بنده گفته شود: خود حسابگر خویشتن باش تا آنچه را که سبب مجازات او مـی شـود بداند.
آیه ی ١٥:

مَّنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً و هر کس که راه یابد به سود خودش راه می یابد، و هر کس گمراه شود به زیان خودش گمراه می شود، و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، و ما عذاب نخواهیم داد مگر اینکه پیامبری را بفرستیم.

یعنی هدایت هر کسی به سود خودش می باشد و گمراهی هر کسی به زیان خودش است و هیچ کس بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی کشد، و به اندازهٔ ذره ای از شر و بدی را نمی تواند از او دور نماید. و خداوند عادل ترین عادلان است . هیچ کس راعذاب نمی دهد تا وقتی که به وسیلهٔ پیامیری بر او اقامهٔ حجت شود، سپس آن حجت را نپذیرد و اما هر کس که از حجت پیروی نماید یا اینکه حجت بر او اقامه نشده باشد، خداوند متعال او را عذاب نمی دهد واز این آیه استدلال شده است کسانی که در برهه ای زیسته اند که پیامبری در آن مدت مبعوث نشده «اهل فتره» ، و کودکان مشرکین که در کودکی کرده اند، خداوند آنان را عذاب نمی دهد، چرا که پیامبری به سوی آنها فرستاده نشده است و خداوند از ظلم و ستم پاک و مبرا است.

آیه ی ۱۷-۱٦:

وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا و چون بخواهیم (مردمان) شهری را هلاک کنیم خوشگذرانان و سرکشان آن شهر را وامی داریم تا در آن به فسق و فجور بپردازند، پس فرمان (عذاب) بر آن (شهر) محقق می شود و سخت آن (شهر) را نابود سازیم.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا و چه نسلها را پس از نوح هلاک و نابود گردانده ایم، و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه و نسبت بدانها بیناست.

خداوند متعال خبر می دهد که هرگاه بخواهد شهری از شهرهای ستمگران را نابود و هلاک نماید و به وسیلهٔ عذاب آن را ریشه کن کند سرنوشت خوشگذرانان و سرکشان آن جا را چنین رقم می زند که در آن به فسق و فجور بپردازند و سرکشی آنان شدت یابد، (فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ) و فرمان و نوع عذاب بر آنها واجب قطعی گردد؛ فرمانی که رد شدنی نیست. (فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا) و سخت آن را نابود می سازیم. و در هم می کوبیم.

ملت های زیادی بعد از قوم نوح زیسته اند مانند قوم عاد و ثمود و لوط و دیگر کسانی که آنگاه سرکشی آنان شدت یافت و ناسپاسی و کفرشان فزونی گرفت خداوند به وسیله ی عذاب بزرگ خود آنان را مجازات نمود و نابود گرداند (وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً) و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه و نسبت بدانها بیناست. پس بندگان بیم این را ندارند که خداوند بر آنها ستم کند و یا اینکه آنها را به خاطر کاری که نکرده اند مجازات نماید.

آیه ی ۲۱-۱۸:

مَّن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاء لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا هر کس که (دنیای) زودگذر را بخواهد، در آن هر چه را بخواهیم زود به او می دهیم، سپس جهنم را برایش مقرر می داریم که در آن (آتش به صورت) خوار و رانده شده در می اید.

وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا و هر کس که آخرت را بخواهد و برای آن تلاش سزاوار انجام دهد در حالی که مومن است . این چنین کسانی کوشش و تلاششان مورد سپاس و تقدیر قرار می گیرد.

كُلاًّ نُّمِدُّ هَـؤُلاء وَهَـؤُلاء مِنْ عَطَاء رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاء رَبِّكَ مَحْظُورًا و (پیاپی) به هر یک از اینان و آنان از بخشش پروردگارت می دهیم، و بخشایش پروردگارت (از هیچ کس) منع نگشته است.

انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَلآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلاً بنگر که چگونه برخی را بر برخی دیگر برتری داده ایم، و بی گمان در جات آخرت به مراتب افزونتر و بزرگتر است.

خداوند متعال خبر می دهد که (مَّن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ) هر کس دنیای زودگذر را بخواهد، برای آن تلاش نماید و آغاز و پایان خلقت را به فراموشی بسپارد، از بهره ها و کالاهای دنیا آنچه را که خداوند می خواهد از آنچه که در «لوح محفوظ» برایش مقدور نموده است هر چه زودتر به او می دهد، اما کالای دنیا فایده ای برای آدمی ندارد و ماندگار نیست

(جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا) سپس در جهان آخرت جهنم را برای او مقرر می دارد و بهرهٔ او می سازد، و در حالی که رسوا و رانده شده و از جانب خداو مخلوقش مورد نکوهش است و از رحمت الهی دور است به آن در می آید و خداوند او را رسوا می سازد و عذاب می دهد. (وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا) و هر کس آخرت را بخواهد و برای آن تلاش

شایسته انجام دهد، تلاشی که کتابهای آسمانی و احادیث نبوی به آن فرا خوانده انـد، و بـه اندازۀ توانش برای رسیدن به آن عمل نماید، (وَهُوَ مُؤْمِنٌ) این چنین کـسانی تلاشـشان بـی اجر نمی ماند. یعنی تلاش آنها مورد قبول واقع می گردد، و رشد داده می شـود، و برایـشان ذخیره می گردد، و پاداش و ثواب آنها در نزد پروردگارشان خاهد بود. با این وجود آنان بهرۀ خویش را از دنیا هم از دست نمی دهند و خداوند (بهرۀ دنیوی را نیز) به هر یک از آنان می دهد، چون دنیا (نیز) بخشش و احسان خداوند است .

(وَمَا كَانَ عَطَاء رَبِّکَ مَحْظُورًا و بخشایش پروردگارت هرگز از کسی منع نگشته است، بلکه تمام خلق از سر فضل واحسان خداوند از آن بهره مند می شوند . (انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) بنگر که چگونه در دنیا برخی از مردم را بر برخی دیگر به وسیلۀ فراوانی و کمی روزی و دارایی تنگدستی و علم و جهل و عقل و بی خردی و دیگر چیزهایی که خداوند به وسیلۀ آن برخی از بندگانش را بر برخی دیگر برتری داده است، برتری داده ایم، (وَلَلآخِـرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلاً) و آخرت دارای بزرگتر و برتری است و نعمت ها و لذایذ دنیا به هیچ صورت با نعمت های آخرت قابل مقایسه نیستند و کسانی که در کـاخ هـای بلنـد و لذت های متنوع و شادی ها و خوبی های فراوان قرار دارند، با کسانی که در آتـش سـوزان جهنم می غلتد و عذاب دردناکی دارند و خداوند از آنها خشنود نیست خیلی تفاوت دارنـد، بی تفاوتی که هیچ کس نمی تواند آنرا محاسبه نماید.

آیه ۲۲:

لاَ تَجْعَل مَعَ اللّهِ إِلَـهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولاً با خداوند معبـود دیگـری قـرار مـده تـا نکوهش شده (و) بی یاور بنشینی.

این چنین معتقد مباش که یکی از مخلوق ها سزاور چیزی از عبادت اسـت و هـیچ کـدام از مخلوقات را با خداوند شریک مگردان، زیرا چنین چیزی سبب مذمت و رسوایی می گردد و خداوند و فرشتگان و پیامبرانش از شرک نهی کـرده انـد و عمـل شـرکت بـه شـدت مـورد نکوهش قرار گرفته است و برای شرک نمهای زشت و صفت های زشـتی قـرار داده انـد، و فردی که دست به شرک می زند زشت ترین مخلوق می با شد، و به اندازه ای که رابطه اش را با خداوند قطع نموده است در امر دین و دنیای خود رسوا می گردد. پـس هـر کـس کـه دست به دامان غیر خدا شود او بی یاور است و به همان چیزی سپرده می شود که دست بـه دامان آن شده است. و هیچ مخلوقی نمی تواند دیگران را سودی ببخشد مگر اینکه خداونـد بخواهد. و هر کس معبودی دیگر با خداوند شریک بگرداند مورد نکوهش قرار مـی گیـرد و

خوار و رسوا می شود و هر کس خداوند را یکی بداند و دین و عبادت را تنها برای او انجام دهد و فقط به وی روی آورد، چنین فردی مورد ستایش است و در همهٔ حالات یاری می شود

آیه ی ۲۴-۲۳:

وَقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا فَلاَ تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً كَرِيمًا و پروردگارت فرمان داده است که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آنها یا هر دوی ایشان در نزد تو به سن پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو، و بر سر ایشان فریاد مزن و محترمانه با آن دو سخن بگو.

وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيراً و از روی مهربانی بال فروتنی را برای آنان بگستران و بگو: «پروردگارا!به آنان رحم کن همانگونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند».

وقتی که خداوند از شرک نهی کرد به توحید و یکتاپرستی نیز دستور داد و فرمود: (وَقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ) و پروردگارت در قالب فرمان دینی و شرعی حکم نمود که کسی از اهل زمین و آسمانها را، خواه زنده باشند یا مرده نپرستید، (إِلاَّ إِيَّاهُ)مگر او یعنی تنها را و را بپرستید ، چون یگانه و یکتا و بی نیاز است و دارای تمام صفت های کمال می باشد، و از هر صفتی، بزرگترین و برترین آنرا داراست، به صورتی که هیچ کدام از مخلوقاتش در آن صفت با او مشابهتی ندارند. اوست که نعمت های ظاهری و باطنی را داده و همهٔ آفت ها را دور می نماید . آفریننده و روزی دهنده است و تنها اوست که به تدبیر تمام امور می پردازد. پس او همهٔ این کارها را تنها انجام می دهد و کسی دیگر با او مشارکتی ندارد.

سپس خداوند بعد از بیان حق خویش، به بیان حق پدر ومادر پرداخت و فرمود: (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)و با انواع نیکی ها به پدر و مادر نیکی کنید و گفتار و کردارتان با آنها نیکو باشد. چون پدر و مادر سبب به وجود آمدن آدمی هستند، و نسبت به فرزند محبت فراوان دارند، که این امور ایفای حق آنها را واجب می کند، و اینکه با آنها به نیکی رفتار شود.

(إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا)و هر گاه پدر ومادر به سن پیری رسیدند، که انرژی و قدرت انسان در این سن ضعیف می شود و نیازمند مهربانی و نیکی می شوند، (فَلاَ تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ) حتی اف به آنان مگو، و کلمهٔ «اف» پایین ترین مراتب اذیت و آزار است.

یعنی کوچکترین آزاری به آنها نرسانید. (وَلاَ تَنْهَرْهُمَا) و با سخنان محترمانه بـا آن و سـخن بگو و در سخن گفتن با آنها کلماتی را بر زبان بیاور که آن کلمات را دوست مـی دارنـد . و مودبانه و با مهربانی با پدر و مادر سخن بگوی، و سخنان نرم بگوی که دل آنان را شاد کند و به آنان آرامش بخشد. و این با توجه به حالت ها و عادت ها وزمان ها فرق می نماید.
(وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) و از روی مهربانی، بال فروتنی برای آنان بگـستران. یعنی با چشمداشت ثواب و پاداش آخرت، در برابر آنها فروتن باش، نه به خاطر ترس از آنها یا به خاطر امید داشتن به ثروت و دارایی آنان ، و دیگر اهدافی که انسان به خاطر آن پاداش آخرت را از دست می دهد (وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا) و در مقابل ایکه تو را در کـودکی تربیـت نموده و بزرگ کرده اند، آنها را مرده یا زنده دعا کن تا مورد مرحمت خدا قرار بگیرد.
از این آیه چنین فهمیده می شود که هر اندازه پـدر و مـادر در امـر تربیـت فرزنـدان بیـشتر بکوشند حقشان بیشتر است. و همچنین غیر از پدر ومادر نیز که انسان را به صورت شایسته در امور دین یا دنیا تربیت نمایند بر آدمی حق دارند.

آیه ی ۲۵:
رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِی نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُواْ صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُـورًا پروردگارتـان بـه آنچه در دلهایتان است آگاه است اگر نیکوکار باشید، بدانید که او در حق توبه کاران همیشه بخشنده است.
پروردگارتان به خوبی و بدیی که آن را در دل پنهان می دارید آگاه است و او به چسم هـا و مالیتان نمی نگرد، بلکه به اعمال و دلهایتان و خیر و شری که در آن است نگاه می کند. (إِن تَكُونُواْ صَالِحِينَ) اگر افراد شایسته و بایسته ای باشید، به این صورت که اراده و اهداف شما بر محور خشنودی خداوند دور بزند و به آنچه که شما را به او نزدیک می نماید علاقه منـد باشید و اهداف غیر خدایی در دلهایتان نباشد، (فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا) او برای کسانی که در همهٔ اوقات به سوی او باز می گردند آمرزنده است.
پس هر کس که خداوند از قلبش اطلاع یافت و دانست که در آن چیزی جز اثابت و بازگشت به سوی خدا و محبت او و محبت آنچه که وی را به خدا نزدیک می نمایـد وجـود نـدارد، چنین کسی گرچه در بعضی اوقات به اقتضای سرشـت اسـنان گناهـانی از او سـر بزنـد امـا خداوند او را می آمرزد و اشتباهات گذرا و عارضی وی را می بخشاید .
آیه ۳۰-۲۶:

وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلاَ تُبَذِّرْ تَبْذِيراً و حق خویشاوند و بینوا و در راه مانده را بپردازد و به هیچ وجه اسراف مکن.

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُواْ إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً بی گمان تبذیر کنندگان برادران شیاطین هستند، و شیطان پروردگارش را ناسپاس بود.

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاء رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلاً مَّيْسُوراً و اگر از آنان به خاطر طلب رحمت پروردگارت که بدان امید داری، رویگردان می شوی، پس با آنان سخنی نرم بگوی.

وَلاَ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلاَ تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا و دست خود را بر گردنت بسته مدار و به تمامی آن را گشاده مساز که آن گاه ملامت زده (و) درمانده بنشینی .

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاء وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً بی گمان پروردگارت روزی را بار یهر کس که بخواهد فراخ و گسترده می نماید و روزی هر کس را که بخواهد کم و تنگ می گرداند، چرا که خدا به بندگانش آگاه و بیناست.

خداوند متعال می فرماید: (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) و به خویشاوند حقش را بده، یعنی نیکی و احسان واجب و سنت را در حق او انجام بده، و این حق با تفاوت حالات خویشاوندان و نیاز و عدم نیاز آنان فرق می نماید. (وَالْمِسْكِينَ) و حق بینوا اعم از زکات و غیره به او بده تا بیتوانیی اش برطرف شود. (وَابْنَ السَّبِيلِ) و حق فرد در راه مانده را بپرداز. (وَلاَ تُبَذِّرْ تَبْذِيراً) و تبذیرمکن. یعنی به همهٔ نیازمندان طوری بدهد که خودش ضرر نکند، و از اندازهٔ مناسب بیشتر نباشد، زیرا چنین کاری تبذیر و باد دستی است که خداوند از آن نهی کرده و فرموده است.

(إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُواْ إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ) بی گمان باد دستان برادران شیطان جز به خصلت های زشت دعوت نمی دهد، پس انسان را به بخل دعوت می کند، و هرگاه انسان از او سرپیچی نماید او را به اسراف و باد دستی و ولخرجی فرا می خواند. و خداوند متعال به منصافه ترین و میانه روانه ترین کارها دعوت می کند و انسان را به خاطر آن می ستاید. همانطور که در مورد بندگان رحمن فرموده است: (والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما) و کسانی که وقتی انفاق نمایند اسراف نمی کنند و بخل نیز نمی ورزند و میان این دو حالت پایدار هستند .

و در اینجا فرمود: (وَلاَ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ) و دست خود را بر گردنت بسته مدار

و این کنآیه از شدت بخل است. (وَلاَ تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ) و به تمامی آن را گشاده مساز، که آن گاه در آنچه که شایسته نیست، و افزون از اندازۀ لازم انفاق می کنی. (فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) و آن گاه ملامت زده و درمانده خواهی بود. یعنی به خاطر کاری که کرده ای ملامت شده، و دست خالی می مانی؛ نه مالی در دست داری و نه به خاطر از دست دادن مال مورد ستایش قرار می گیری.

دستوری که در اینجا در رابطه با انفاق به خویشاوندان داده شده در صورتی است که انسان توانایی ان را داشته باشد، اما اگر مالی نداشت یا خرج خودش سنگین و مشکل بود خداوند متعال دستور داده است که در آن صورت خویشاوندان و غیره را به صورت زیبایی پاسخ بدهد. پس فرمود:

(وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاء رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّکَ تَرْجُوهَا) و اگر از بخشیدن و دادن به آنها روی بگردانی و آن را برای وقتی دیگر و به امید اینکه خداوند به تو توانایی بخشش را بدهد، به تأخیر بیاندازی، (فَقُل لَّهُمْ قَوْلاً مَّيْسُورًا) به نرمی و مهربانی با آنان سخنی بگوی. و به آنان وعده بده که در فرصت مناسب و چنانچه امکان کمک فراهم شود آنان را کمک خواهی کرد، و از اینکه در حال حاضر نمی توانی کمکشان بنمایی از آنان عذر خواهی کن تا با آسایش خاطر از پیش تو بروند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: (قول معروف و مغفره خیر من صدقه یتبعها اذی) سخن نیکو و بخشش، از صدقه ای که به دنبال آن منت گذاردن فرد مورد اذیت قرار می گیرد بهتر است ، و این نیز از لطف خداوند نسبت به بندگان می باشد که به آنها دستور داده است تا منتظر رحمت و رزق و روزی وی باشند، زیرا انتظار چنین چیزی عبادت است و همچنین وعده دادن به بینوایان و خویشاوندان مبنی بر این که به آنها صدقه خواهد داد، عبادت است، چون اراده کردن انجام کار نیک نیز نیکی به حساب می آید. بنابراین شایسته است که انسان آنچه از کار خیر که در توانایی اوست انجام دهد، و آنچه را که نمی تواند انجام دهد نیت انجام دادنش را داشته باشد تا به او پاداش برسد، چه بسا خداوند به خاطر انتظار و امید وی آن کار را برایش آسان بگرداند.

سپس خداوند متعال فرمود: (إِنَّ رَبَّکَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاء وَيَقْدِرُ) بی گمان پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد فراخ و گسترده می نماید و روزی هر کس را که بخواهد کم و تنگ می گرداند، و این عین حکمت الهی است. (إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا) چرا که خدا به بندگانش آگاه و بیناست. پس آنچه که به صلاح بندگان است به آنها می دهد و به لطف و احسان خود به تدبیر امور آنها می پردازد .

آیه ی ۳۱:

وَلاَ تَقْتُلُواْ أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُم إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْءًا كَبِيرًا و فرزندانتان را از ترسی فقر و تنگدستی نکشید، ما به آنان و (به) شما روزی می دهیم، به راستی که کشتن آنان گناه بزرگی است.

و این بیانگر رحمت الهی نسبت به بندگان می باشد، چرا کهاو از پدر و مادر نسبت به بنده مهربان تر است، پس پدر و مادر را از کشتن فرزندانشان به خاطر ترس فقر و تنگدستی نهی نموده، و روزی همه را بر عهده گرفته، و خبر داده که کشتن فرزندان گناه بزرگی است یعنی از بزرگترین گناهان کبیره می باشد، چون کسی که به خود جرأت می دهد و کودکان بی گناه را به قتل می رساند هیچ مهر و شفقتی در دل ندارد.

آیه ی ۳۲:

وَلاَ تَقْرَبُواْ الزِّنَى إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاء سَبِيلاً و به زنا نزدیک نشوید، که زنا گناه بسیار زشت، و بد راهی است.

نهی از نزدیک شدن به زنا از نیه از انجام زنا بلیغ تر است، چون این نهی شامل نهی از تمام مقدمات و انگیزه های زناست. زیرا «هر کس در کنار و اطراف مزرعه و محل قرق شده بچرخد، به زودی در آن می افتد» ، به ویژه این که در بسیاری از نفسها انگیزۀ بسیار قوی برای انجام این کار وجود دارد. و خداوند زنا را چنین توصیف نموده است: (كَانَ فَاحِشَةً) زنا گناه بسیار زشتی است که از دیدگاه عقل و شریعت و سرشت زشت خوانده می شود، چون زنا شکستن حرمت حق خدا و حق زن و حق خانواده و همسر و از هم پاشیدن کانون خانواده و اختلاط نسبت و نژادها و دیگر مفاسد را در بر دارد. (وَسَاء سَبِيلاً) و راه کسی که بر ارتکاب این گناه بزرگ جرأت نموده است بسیار راه بدی می باشد.

آیه ی۳۳:

وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللّهُ إِلاَّ بِالحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلاَ يُسْرِف فِّى الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را حرام کرده است مگر به حق، و هر کس که از روی ستم کشته شود برای صاحب خون او قدرتی مقرر داشته ایم، ولی او نباید در کشتن زیاده روی نماید، بی گمان و یاری شونده است.

(وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ) و کسی را نکشید. و این شامل هر نفسی است که خداوند کشتن آن را حرام نموده است، خاه کوچک باشد یا بزرگ، زن باشد یا مرد، برده باشد یا آزاد، مسلمان باشد یا کافری که پیمان دارد، (إِلاَّ بِالحَقِّ) مگر در برابر حقی ، م انند کشتن نفس در برابر

نفس، و کشتن کسی که ازدواج کرده اما مرتکب زنا شده است، و یا مانند کشتن کسی که مرتد گشته و به آیین کفر در آمده است. و یا مانند کشتن انسان تجاوزگر در حالت انجام دادن تجاوزش، به شرطی که به جز قتل وی هیچ راه دیگری برای دفع تجاوز او وجود نداشته باشد. (وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا) و هر کس مظلومانه و به ناحق کشته شود برای صاحب خونش که نزدیک ترین وارثان و فامیل هایش می باشد حجت و دلیل آشکاری برای قصاص نمودن قاتل قرار داده ایم. نیز تسلطی تقدیری مبنی بر کشتن قاتل به او داده ایم. و این قصاص زمانی است که شرایط آن فراهم شود، مانند قاتلی که از روز قصد و تجاوز کسی را بکشد، و وجود کفائت در میان قاتل و مقتول.

(فَلاَ يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ) و ولی نبایددر کشتن زایده روی و از حد تجاوز نماید، مانند اینکه گوش و بینی قاتل را ببرد یا او را با چیزی به قتل برساند که وی مقتول را با آن وسیله نکشته است، و یا اینکه کسی دیگر غیر از قاتل را بکشد. (إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا) بی گمان او یاری شونده است.

و این آیه بیانگر آن است که حق کشتن از آن ولی است. بنابراین از قاتل قصاص گرفته نمی شود مگر به اجازۀ ولی خون، و اگر صاحب خداوند ولی مقتول را برای قصاص گرفتن از قاتل و کسی که او را کمک کرده است یاری می نماید تا قاتل را بکشد.

آیه ی ٣٤

وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولاً و به مال یتیم نزدیک نشوند مگر به شیوه ای که نیکوتر است، تا اینکه (یتیم) به (دوران) رشدش برسد، و به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که از پیمان سوال خواهد شد.

این لطف و رحمت خدا نسبت به یتیمی است که پدرش را از دست داده، و کوچک است و هنوز مصلحت خودش را تشخیص نمی دهد. خداوند به اولیای یتیم دستور داده است تا او و مالش را حفاظت نمایند، و به اصلاح آن بپردازند. و با نیت بد به مال یتیم نزدیک نشوند، و در آن تصرف نکنند. (إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) مگر به شیوه ای که آن بهتر است، مانند اینکه با مال یتیم تجارت نمایند و آن را در معرض خطر قرار ندهند و بکوشند تا مالش رشد کند و زیاد شود، و این حالت باید ادامه یابد تا اینکه (يَبْلُغَ أَشُدَّهُ) یتیم به سن بلوغ و دوران عقل و رشد برسد، وچون او سن رشد خود رسید دیگر کسی سرپرست او نیست و خودش سرپرست خود می باشد ومالش به او برگردانده می شود.

هان گونه که خداوند متعال فرموده است (فان انستم مهنم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم) پس

اگر احساس کردید که آنها به سن رشد رسیده اند مالهایشان را به آنان بدهید، (وَأَوْفُواْ بِالْعَهْدِ) و به عهد و پیمانی که با خدا و مردم بسته اید وفاد کنید. (إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولاً)به درستی که شما از وفای به پیمان پرسیده می شوید . پس اگر به آن وفا کنید پاداش بزرگی دارید و اگر به پیمان خود وفا نکنید گناه بزرگی بر شماست.

آیه ی ۳۵:

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَزِنُواْ بِالقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً و هنگامی که پیمانه می کنید آن را به تمام و کمال پیمانه کنید و با ترازوی درست وزن نمایید که این کار سرانجام نیکوتر و بهتری دارد.

در اینجا به دادگری و به تمام و کمال دادن پیمانه ها و وزن ها دستور داده شده است، و اینکه بدون کم و کاست پیمانه ها و وزن ها باید داده شوند. و از هر نوع تقلب در قیمت یا کالا یا معامله نهی شده و به خیر خواهی و صداقت در آن دستور داده شده است. (ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً) این کار بهتر است و سرانجام نیکوتری دارد، و از این راه، بنده از عقوبت خدا در امان می ماند و این کار باعث برکت می شود.

آیه ی ۳٦:

وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولـئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً پی چیزی مرو که به آن آگاهی نداری، بی گمان گوش و چشم و دل هر یک مورد سوال واقع خواهند شد.

و از آنچه که به آن آگاهی نداری پیروی مکن، بلکه در همهٔ گفتار و کردارت تحقیق کن، و گمان مبر که هر چه از روی ناآگاهی بگویی یا انجام دهی اشکالی بدان وارد نیست، (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولـئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً) همانان گوش و چشم و دل هر یک اینها مورد بازخواست واقع خواهند شد. پس بنده ای در رابطه با آنچه گفته و انجام داده است باید پاسخگو باشد، و از وی پرسیده می شود که اعضا و جوارحی را که خداوند برای عبادت آفریده در چه راهی به کار گرفته است، باید پاسخی برای این پرسش الهی آماده نماید، و این جواب جز با بکارگیری اعضا و جوارح در پرستش خداوند نمی پسندد مقبول نخواهد شد.

آیه ی ۳۹-۳۷:

وَلاَ تَمْشِ فِي الأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً و خرامان در زمین راه مرو، چرا که تو نمی توانی زمین را بشکافی و به بلندای کوهها برسی.

كُلُّ ذَلِکَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَكْرُوهًا همهٔ اینها، بدیهایش نزد پروردگارت ناپسند است.
ذَلِکَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلاَ تَجْعَلْ مَعَ اللّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِى جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا این (سفارشات) از امور حکمت آمیزی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، و با خداوند معبودی دیگر قرار مده که سرزنش شده و مطرود به جهنم افکنده خواهی شد.
خداوند متعال می فرماید: (وَلاَ تَمْشِ فِى الأَرْضِ مَرَحًا) و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو، و در برابر حق خود را بزرگ مپندار و با دیدهٔ تحقیر به مردم منگر. (إِنَّکَ لَن تَخْرِقَ الأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً) چرا که تو با این کارت نمی توانی زمین را بشکافی، و نمی توانی از نظر عظمت و والایی به بلندای کوهها برسی، بلکه با اینکار نزد خدا خوار و بی ارزش می شوی، و ینز مورد نفرت مردم قرار می گیرد، و نزد آنان خوار و بی ارزش خواهی شد. و با تکبر ورزیدن، در حقیقت بدترین روش اخلاقی و زشت ترین خوی را به خود می گیری و بدون اینکه بتوانی به برخی از اهداف خود دست یابی. (كُلُّ ذَلِکَ) همهٔ امور مذکوری که خداوند در آیات گذشته از آنها نهی نمود از قبیل: (وَلاَ تَجْعَلْ مَعَ اللّهِ إِلَهًا آخَرَ) و با خداوند معبودی دیگر قرار مده، و نهی از نافرمانی پدر و مادر، و آنچه که بعد از آن بیان شد، همهٔ این کارها (كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَكْرُوهًا) و به زیان کسانی است که آن را انجام می دهند و خداوند این کارها را نمی پسندد.
(ذَلِکَ) احکام بزرگی که بیان نمودیم و آن را توضیح دادیم، (مِمَّا أَوْحَى إِلَيْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِكْمَةِ) از امور حکمت آمیزی است که پروردگارت به تو وحی نموده است، زیرا حکمت یعنی فرمان دادن به کارهای خوب و اخلاق شایسته، و نهی نمودن از زشتی های اخلاقی و کارهای بد، و کارهایی که در این آیات ذکر شدند سرشار از حکمت عالی و فضایلی هستند که پروردگار جهانیان آن را به سرور پیامبران در شرفت ترین کتاب خود وحی نموده است تا بهترین امت را بدان دستور دهد، پس اینها حکمت هستند و هر کس که حکمت بدو داده شود خیر فراوانی بدو داده شده است.
سپس با نهی کردن از پرستش غیر خداوند آیه را به پایان رساند. همانطور که این امور را با همین مطلب آغاز کرده بود، پس فرمود: (وَلاَ تَجْعَلْ مَعَ اللّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِى جَهَنَّمَ) و با خداوند معبودی دیگر قرار مده که در جهنم افکنده می شوی و برای همیشه در آن باقی می مانی، زیار هر کس برای خداوند شریک بگیرد، خداوند بهشت را بر او حرام نموده،و جایگاهش آتش جهنم است. (مَلُومًا مَّدْحُورًا) یعنی چنانچه چیزی را شریک خدا سازی مورد سرزنش قرار گرفته و لعنت و نفرین و نکوهش خدا و فرشتگان و تمام مردم برتوست و به

جهنم افکنده می شوی.

آیه ی ٤٠:

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلآئِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيمًا آیا پروردگارتان شما را به داشتن پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان دخترانی را برگرفته است؟ واقعاً شما سخن بسیار بزرگی بیان می دارید.

این، انکار و اعتراض شدیدی است بر کسی که گمان می برد برخی از آفریده های خداوند دختران او هستند. بنابراین فرمود: (أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ) آیا بهرهٔ کامل را به شما داده و پسران را ویژه شما قرار داده است، و برای خودش از فرشتگان دخترانی برگرفته است؟ چون آنها گمان می بردند که فرشتگان دختران خداوند هستند.

(إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيمًا) واقعاً شما سخن بسیار بزرگی می گویید که بزرگترین جسارت در حق خداوند است، چرا که شما فرزند را به او نسبت دادید، که داشتن فرزند متضمن نیازمند ی خدا به فرزند و بی نیاز بودن برخی مخلوقات از اوست، و شما به آن بهره ای که از دیدگاهتان ناقص تر و بی ارزش تر است که دختران می باشند برای خداوند حکم نمودید، و در همان حال ادعا کردید که خداوند پسرها را به شما اختصاص داده است. پس خداوند بسی برتر و والاتر است از آنچه ستمگران می گویند.

آیه ی ٤٤-٤١:

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَـذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلاَّ نُفُورًا و به راستی در این قرآن (حق را به روشهای) گوناگون بیان کردیم تا پند بگیرند (ولی) جز بر نفرت و گریزشان نمی افزاید.

قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لاَّبْتَغَوْاْ إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلاً بگو: «اگر با او چنان که می گویند خدایانی بودند، آنگاه هر یک به سوی صاحب عرش راهی می جستند».

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا خداوند از آنچه آنان می گویند (بسیار منزه و) خیلی والاتر و بالاتر است.

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَـكِن لاَّ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا آسمانهای هفت گانه و زمین و کسانی که در آنها هستند او را به پاکی یاد می کنند و هیچ موجودی نیست مگر اینکه حمد وثنای وی می گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید، بی گمان او بردبار و آمرزنده است.

خداوند متعال خبر می دهد که در قرآن به طرق و فنون مختلف حق را بیان داشته است. یعنی به صورت گوناگون احکام را بیان نموده و آن را روشن کرده، و دلایل و حجت های زیادی بر آنچه که مردم را به سوی آن فراخوانده ، آورده، و موعظه و پند ارائه داده است و تا آنچه را که به سود آنهاست بپذیرند. و همان راه را در پیش بگیرند و آنچه را که به زیانشان است بشناسند، و آن را ترک گویند. اما بیشتر مردم از آیات خدا گریزانند، چرا که از حق نفرت دارند و باطلی را که بر آن قرار دارند دوست می دارند. به همین جهت برای آن تعصب شان می دهند، و جز گریز از آیات الهی راهی دیگر را انتخاب ننمودید، و به آیات الهی گوش ندادند و به آن توجه نکردند.

و بزرگترین موضوعی که به شیوه های مختلف بیان شده و برای اثبات ان دلیل آورده شده است توحید است که اصل و اساس همهٔ اصول می باشد. و خداوند به یکتاپرستی و توحید دستور داده و از ضد آن نهی نموده است، و دلایل عقلی و نقلی زیادی را بر این مطلب اقامه کرده است؛ طوری که اگر کسی به برخی از این دلایل گوش فرا بدهد کوچکترین شک و تردیدی در قلب او برای پذیرش توحید باقی نمی ماند.

و از جمله دلایل توحید، این دلیل عقلی است که آن را در اینجا بیان نموده است: (قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ) به مشرکان که همراه با خداوند معبودی دیگر قرار می دهند، بگو: اگر بر حسب گمان و دروغ آنها مبعودانی با خداوند بودند، (إِذًا لاَّبْتَغَوْاْ إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلاً) آنگاه راهی به سوی خدا به وسیلهٔ پرستش او و بازگشت به سوی او و تقرب جستن به او می جستند، پس چگونه بنده ای که به شدت نیازمند عبادت پروردگارش می باشد معبودی دیگر با خداوند قرار می دهد؟ آیا این جز بزرگترین ستم و بی خردی چیزی دیگر است؟

بر اساس این معنا این آیه، مانند فرمودهٔ الهی است که می فرماید: (اولئک الذین یدعون یبتغون الی ربهم الوسیه آیهم اقرب) پیامبران و صالحان و فرشتگانی که ایشان به فریاد می خوانند، برای نزدیک شدن به خدا با یکدیگر رقابت می نمایند و آنچه از کارهای شایسته که انسان را به خدا نزدیک می کند و توانایی انجام آن را دارند، انجام می دهند. و مانند اینکه فرموده است: (و یوم یحشرهم و ما یعبدون من دون الله فیقول ء انتم اضللتم عبادی هولاء ام هم ضلوا السبیل، قالوا سبحنک ما کان ینبغی لنا ان نتخذ من دونک من اولیاء) و روزی که آنها و آنچه را که به جای خدا می پرستیدند گرد می آورد و می گوید: «آیا شما این بندگانم را گمراه کردید یا خود راه را گم کردند؟» می گویند: «خداوندا تو پاکی! هیچ احدی را نسزد که ما را به غیر از تو پرستش کند، چرا که ما بندگان تو هستیم و نیازمندان به سوی (لطف و

کرم) تو.
و احتمال دارد که معنی این آیه این گونه باشد: (قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لاَّبْتَغَوْاْ إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلاً) بگو: اگر با او آن چنان که می گویند خدایانی بود در این صورت حتماً درصدد بر می آمدند که بر خداوند صاحب عرش چیره شوند و راهی برای شکست دادن خداوند می جستند و در پی غلبه بر پروردگار متعال می شدند، پس یا بر او چیره می شدند یا نه، و چنانچه غالب می شدند، ربوبیت و الوهیت از آن کسی می شد که پیروز می گردید. اما آنها می دانند و اقرار می کنند معبودانشان که به جای خدا می خوانند، شکست خورده و مغلوب اند و هیچ اختیاری ندارند، پس با این وجود چرا آنها را به خدایی گرفته اند؟
و این مانند فرمودهٔ خداوند است که می فرماید: (ما اتخذالله من ولد و مان کان معه من اله اذا لذهب کل اله بما خلق و لعلا بعضهم علی بعض) خداوند هیچ فرزندی را برنگرفته است و خدایی با او وجود ندارد، زیرا اگر چنین بود هر خدایی آنچه را که آفریده است، می برد و برخی از خدایان بر برخی دیگر چیره می شدند.
(سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى) پاک و منزه است خداوند (عَمَّا يَقُولُونَ) از شرک و قرار دادن همتایایی برای او، (عُلُوًّا كَبِيرًا) و بسیار بالا و برتر است، پس جایگاه او بلند است و کبریایی او با شکوه است و نمی توان خدایانی را همتای او قرار داده، و هر کس چنین بگوید به گمراهی آشکار مبتلا گشته و ستم بزرگی مرتکب شده است.
به راستی که مخلوقات بزرگ در برابر عظمت او بس حقیراند و در برابر شکوه و بزرگی اش اسمانهای هفت گانه و آنچه در آنهاست و زمین های هفت گانه و آنچه در آنهاست بس کوچک و ناچیزند (والارض جمیعاً قبضته یوم القیمه و السموات مطلویت بیمینه) و تمام زمین در روز قیامت در قبضهٔ اوست و آسمانها به دست راست او در هم پیجیده می شوند، و جهان بالا و پایین برای بقا هستی خود نیازمند اوست و این نیاز هیچ زمانی از آنها برطرف نمی شود و همیشه نیازمند خدا هستند و این نیازمندی، همه جانبه است چرا کهدر آفرینش و رزق و روزی و تدبیر نیازمند او هستند، پس ناچارند او را بپرستند و دوست بدارند به هنگام ناملایمات به او پناه ببرند.
(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدَهِ) آسمانهای هفتگانه و زمین و تمام جانداران و درختان و گیاهان و جمادات و مردگانی که در این میان قرار دارند همگی با زبان «حال» و «قال» خداوند را به پاکی یاد می کنند. (وَلَكِن لاَّ تَفْقَهُونَ

تَسْبِيحَهُمْ) اما شما تسبیح آنها را نمی فهمید. یعنی شما نحوهٔ تسبیح دیگر مخلوقاتی که همزبانتان نیستند را نمی دانید، بلکه خداوند که آگاه به پنهانی هاست و به همه چیز احاطه دارد شیوهٔ تسبیح آنان را می داند. (إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) بی گمان او بردبار آمرزنده است؛ کسانی را که در مورد او سخن باطلی می گویند که نزدیک است از زشتی آن آسمانها تکه و پاره گردند و کوهها از بیخ برکنده شوندف در این دنیا و با شتاب به عذاب گرفتار نمی کند، بلکه به آنان مهلت داده و به آنها نعمت ارزانی داشته و به آنان روزی و سلامتی عنایت فرموده و آنان را به درگاهش فراخوانده است تا از این گناه بزرگ توبه نمایند، تاپاداش بزرگ و فراوان به آنان بدهد و گناهانشان را بیامرزد. پس اگر شیکبایی و آمرزش او نبود آسمانها بر زمین می افتادند و خداوند هیچ جنبده ای را روی زمین باقی نمی گذاشت.

آیه ی ٤٨-٤٥:

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرآنَ جَعَلْنَا بَيْنَکَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا و هنگامی که قرآن را می خوانی میان تو و آنان که به قیامت ایمان نمی آورند پرده ای پوشیده قرار می دهیم.

وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّکَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا و بر دلهایشان پوشش هایی قرار می دهیم تا آن (= قرآن) را نفهمند و در گوشهای آنان سنگینی ایجاد می کنیم و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی با نفرت پشت کرده وبر می گردند

نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْکَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلاَّ رَجُلاً مَّسْحُورًا ما بهتر می دانیم که آنان به چه منظوری به سمنان تو گوش فرا می دهند، هنگامی که پای سخنانت می نشینند و هنگامی که با هم در گوشی صحبت می کنند، آن زمان که ستمکاران می گویند: «جز از مرد جادو زده ای پیروی نمی کنید».

انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُواْ لَکَ الأَمْثَالَ فَضَلُّواْ فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً بنگر چگونه برای تو مثلها می زنند، پس گمراه شدند و نمی توانند راهی پیدا کنند.

خداوند متعال از کیفر کسانی خبر می دهد که حق را تکذیب نموده و آن را رد کرده و از روی بر می تابند، و این که میان آنها و ایمان آوردنشان مانع ایجاد می کند، پس فرمود: (وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرآنَ) و هنگامی که قرآن را می خوانی که در آن موعظه و پند و هدایت و ایمان و خیر و دانش فراوان موجود است (جَعَلْنَا بَيْنَکَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا) میان تو و آنان که به قیامت ایمان نمی آورند پرده ای پوشیده قرار می دهیم. به گونه ای که

آنها را از فهمیدن حقیقت قرآن باز می دارد و آنان را از درک حقایق، و از تسلیم شدن در برابر خیری که آنان را به سویش فرا می خواند باز می دارد.
(وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً) و بر دلهای آنان پرده و پوشش هایی قرار می دهیم که بر اثر آن قرآن را نمی فهمند، بلکه فقط آن را می شنوند، و حجت بر آنها اقامه می شود (وَفِی آذَانِهِمْ وَقْرًا) و در گوشهایشان سنگینی ایجاد می کنیم. یعنی آنها را کر می کنیم تا آن را نشنوند، (وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ) و هگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی و به یگانگی او دعوت دهی و آنان را از شرکت ورزیدن به وی باز داری، (وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا) از بس که توحید را نمی پسندند و باطلی را بر آن هستند دوست دارند، با نفرت پشت کرده و می گریزند . همانطور که خداوند متعال فرموده است: (و اذ ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذین لا یومنون بالاخره و اذا ذکر الذین من دونه، اذا هم یستبشرون) و هرگاه تنها خداوند یاد شود، آنان که به آخرت ایمان ندارند ناراحت و متنفر می شوند، و هنگامی که خدایان پنداری ایشان نام برده شوند شاد می گردند.
(نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ) ما آنها را از بهره مند شدن از قرآن به هنگام شنیدن آن باز می داریم، چرا که می دانیم اهداف بدی دارند و می خواهند دستاویزی برای طعنه زدن، و عیب جویی از قرآن به دست آورند. و گوش فرا دادن آنها به خاطر این نیست که رهنمون شوند و حق را بپذیرند، بلکه آنها تصمیم گرفته اند که از قرآن پیروی نکنند. و هر کس که چنین باشد گوش فرادادنش به قرآن سودی به او نمی بخشد. بنابراین فرمود: (إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى) هنگامی که پای سخنانت می نشینند و هنگامی که با هم در گوشی صحبت می کنند، (إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلاَّ رَجُلاً مَّسْحُورًا) آن زمان که ستمکاران با هم در گوشی صحبت می کنند و می گویند : «جز از مرد جادوزده ای پیروی نمی کنید». پس وقتی چنین ستمگرانه با خود در گوشی صحبت می نمایند و ادعا می کنند که پیامبر جادوزده است قطعاً آنان تصمیم دارند که به سخنانش بها ندهند، چرا که از دیدگاه آنان پیامبر یاوه گو است و خودش نمی داند که چه می گوید.
خداوند متعال می فرماید: (انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُواْ لَكَ الأَمْثَالَ) با تعجب بنگر که چه مثلهایی برای تو می زنند، که از حقیقت بسی دور است، (فَضَلُّواْ) آنها در زدن این مثلها به بیراهه رفته اند، یا زدن این مثلها سبب گمراهی آنان شده است.چون آنها کار خود را بر اساس این مثلهای فاسد و پوچ قرار داده اند، و مسلم است هر چیزی را که بر امری فاسد استوار باشد نیز از اساس فاسد و تباه می باشد (فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً) پس نمی توانند راهی (به سوی حق

و هدایت) پیدا کنند. یعنی به هیچ سویی راهیاب نمی شوند، بلکه به گمراهی محض و ستم خالص گرفتار می آیند.

آیه ی ۵۲-۴۹:

وَقَالُواْ أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا و گفتند: «آیا هنگامی که ما (تبدیل به) استخوانها و تکه های خشکیده شدیم ، آیا دیگر بار به آفرینش نوینی برانگیخته خواهیم شد»

قُل كُونُواْ حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا بگو: «سنگ یا آهن باشید»

أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَن يَكُونَ قَرِيبًا یا اینکه آفریدهٔ دیگری باشید که در نظرتان بزرگ می نماید، خواهند گفت: « چه کسی ما را باز می گرداند؟ » بگو: «همان خدایی که نخستین بار شما را آفرید». پس سرهایتان را به سویت تکان داده و می گوید: «آن کی خواهد بود؟» بگو:«شاید که نزدیک باشد.

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً روزی که شما را فرا می خواند، پس در حالی که او را ستایش می کنید، پاسخش می دهید، و گمان می برید که جز مدت اندکی ماندگار نبوده اید.

خداوند از سخن آنانی که منکر رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ هستند، و آن را تکذیب می کنند، خبر می دهد که می گویند: (أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا) آیا هنگامی که ما تبدیل به استخوانها و تکه های خشکیده شدیم ، (أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا) آیا دوباره آفرینش تازه ای خواهیم یافت و برانگیخته خواهیم شد؟ یعنی چنین نمی شود . و این کار به گمان آنها غیر ممکن بود. پس آنان به شدت گرفتار جهالت و نادانی شده و پیامبر خدا را تکذیب کرده و آیات الهی را انکار نموده و قدرت آفرینندهٔ آسمانها و زمین را با قدرت ضعیف و ناتوان خود مقایسه نمودند. و هنگامی که دیدند آنها توانایی چنین کاری را ندارند قدرت خدا را نیز چنین انگاشتند.

پاک است خداوندی که خلقی از آفریده هایش را که خود را خردمند و اهل عقل می پندارد و نمونه ای برای ندانستن آشکارترین و روشن ترین چیز (= قیامت) و آنچه دلایلش از همه چیز واضح تر و بالاتر است قرار داده است، تا به بندگانش نشان دهند که دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا اینکه توفیق و مدد خدا یاور انسان باشد، و یا اینکه هلاک و گمراه شود. (ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذهدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه انک انت الوهاب) پرورگارا پس از اینکه ما

را هدایت نمودی دلهای ما را منحرف مگردان و از جانب خویش رحمتی به ما ببخشای، بی گمان فقط تو بخشنده ای .

بنابراین خداوند به پیامبرش علیه السلام و الصلاه دستور داد تا به کسانی که زنده شدن پس از مرگ را انکار می کنند و یا آن را بعید می دانند، بگوید:

(قُل كُونُواْ حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ)بگو: «سنگ یا آهن باشید یاغیر از این دو ، چیز دیگری باشید که در نظرتان از اینها سخت تر و بزرگتر است» تا – به گمان خود از اینکه قدرت الهی شما را دریابد و ارادهٔ خداوند در مورد شما اجرا شود، در امان بمانید . شما هر طور که باشید و به هر کیفیتی دربیابید نمی توانید خدا را ناتوان کنید؛ نه در زندگی دنیا و نه پس از مرگ نمی توانید چاره ای بیاندیشید، پس تدبیر و تصرف را برای کسی بگذارید که بر هر چیز و هر کاری تواناست و هر چیزی را احاطه نموده است، (فَسَيَقُولُونَ) وقتی که دلایلی بر زنده شدن پس از مرگ برای آنها اقدامه شود، می گویند: (مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ) چه کسی ما را باز می گرداند؟ » بگو: خدایی که نخستین بار شما را آفرید، آنگاه که چیزی نبودید، پس همان کس شما را دوباره خواهد آفرید. (کما بدانا اول خلق نعیده) همانطور که نخستین بار جان آفریدیم دوباره آن را باز می آفرینیم.

(فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ) پس سرهایتان را به علامت تعجب و انکار و نپذیرفتن سخنانت تکان می دهند، (وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ) و می گویند: وقت زنده شدن پس از مرگ که تو آن را نزدیک می پنداری کی هست؟ در حقیقت این نشانهٔ بی خردی آنهاست، چرا که قدرت خداوند را باور نکرده و می گویند: چنین چیزی امکان ندارد، و آنها اصل زنده شدن را پس از مرگ را قبول ندارند. (قُلْ عَسَى أَن يَكُونَ قَرِيبًا) بگو: شاید نزدیک باشد و در تعیین زمان آن فایده ای نیست، بلکه آنچه فایده دارد و مدار موفقیت است پذیرش زنده شدن پس از مرگ و تایید و اثبات آن است و هر آنچه که می آید نزدیک است.

(يَوْمَ يَدْعُوكُمْ) روزی که خداوند شما را برای رستاخیز و حشر فرا می خواند، و در صور دمیده می شود، (فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ) و شما با حمد و سپاس پاسخ می گویید، یعنی تسلیم فرمان او می شوید و از فرمانش سرپیچی نمی کنید. (بِحَمْدِهِ) یعنی خداوند بر کلیهٔ کارهایش مورد ستایش قرار می گیرد، و روز محشر که انسانها را گرد می آورد، آنها را سزا و جزا می دهد و بر این کار هم ستایش می شود.

(وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً) و از بس که رستاخیز به سرعت خواهد آمد و نعمت هایی که در

آن قرار داشته اید سریع پایان می یابند، چنان احساس می کنید که گویا اصلاً در چنین ناز و نعمتی نبوده اید. پس این همان روزی است که شما را بر آن داشت بگویید: (مَتَى هُوَ) آن کی خواهد بود؟ و در هنگام تحقق آن روز به شدت پشیمان می شوند، و به آنها گفته مـی شـود (هذا الذی کنتم به تکذبون) این همان روزی است که شما آن را تکذیب می کردید.

آیه ی ۵۵-۵۳:

وَقُل لِّعِبَادِی یَقُولُواْ الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطَانَ یَنزَغُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلإِنْسَانِ عَـدُوًّا مُّبِینًا و به بندگانم بگو: «سخنی را بگویند که بهتر است». بی گمان شیطان در میان ایشان فساد و تباهی راه می اندازد، به راستی که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

رَّبُّکُمْ أَعْلَمُ بِکُمْ إِن یَشَأْ یَرْحَمْکُمْ أَوْ إِن یَشَأْ یُعَذِّبْکُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَیْهِمْ وَکِیلاً پروردگارتان از حال شما آگاه تر است، اگر (خدا) بخواهد شما را مشمول رحمت خود قرار می هد، و اگر (خدا) بخواهد شما را عذاب می دهد، و تو را نگهبان بر آنان نفرستاده ایم

وَرَبُّکَ أَعْلَمُ بِمَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِیِّینَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَیْنَا دَاوُودَ زَبُورًا و پروردگارت به حال هر آنچه که در آسمانها و زمین است آگاه تر است ، ما برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم و داود زبور را بخشیدیم.

و این مبین لطف خداوند به بنـدگانش اسـت کـه آنهـا را بـه زیبـاترین اخـلاق و اعمـال و گفتارهایی که باعث خوشبختی دنیا و آخرت آنان است دستور می دهد . پس فرمـود: (وَقُـل لِّعِبَادِی یَقُولُواْ الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ) و به بندگانم بگو: سخنی را بگویند که آن بهتر است و ایـن دستور به هر سخنی است که انسان را به خدا نزدیک می نماید، از قبیل خواندن قرآن، ذکر ، آموزش علم، امر به معروف و نهی از منکر و گفتار نیک و مهربانی با مردم بر حسب جایگاه انسانها. پس به همهٔ این مواردستور داده شده است.

و اینکه هرگاه دو کار خوب وجود داشت، چنانچه آدمی نتواند هر دو کـار خـوب را انجـام دهد، آن را برگزیند که خوب تر است.

و گفتار زیبا و نیک باعث توسعه و ترویج اخلاق زیبا و عمل صالح می شود، زیرا هـر کـس بتواند زبانش را کنترل نماید او می تواند تمام کارهایش را کنترل نماید.

(إِنَّ الشَّیْطَانَ یَنزَغُ بَیْنَهُمْ) . بی گمان شیطان در میان ایشان فساد و تباهی راه می اندازد، ینی چیزهایی را در میان بندگان اشاعه می دهد که دین و دنیایشان را به فساد و تباهی بکشد. و علاج این مشکل در این است که بندگان در تلفظ به سخنان نازیبا و ناشایستی که شیطان آنها را به سویش فرا می خواند، از وی پیروی نکنند.

نیز باید با یکدیگر به نرمی و خوبی رفتار کنند تا شر شیطانی که میان آنها فساد و تباهی به راه می اندازد از بین برود، و ناکام شود، زیرا شیطان دشمن واقعی آنهاست، و باید با او مبارزه کنند، چون آنها فرا می خواند (لیکونوا من اصحب السعیر) تا از اهل جهنم شوند و چنانچه شیطان میان آنها اختلاف و فساد به وجود آورد و برای ایجاد دشمنی میان آنها تلاش نماید باید قاطعانه برای مبارزه ومخالفت با دشمن خود بکوشند، و نفس های سرکش خود را که شیطان از راه آن وارد می شود اطاعت می نمایند و کارشان سامان می یابد و هدایت می شوند. (رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِکُمْ) پروردگارتان از خودتان به حال شما آگاه تر است، بنابراین جز آنچه که خیر است برایتان نمی خواهند، و جز به آنچه که به مصلحت و فایدهٔ شما است دستور نمی دهد، و چه بسا شما چیزی را می خواهید در حالی که خیری در آن نیست.

(إِن یَشَأْ یَرْحَمْکُمْ أَوْ إِن یَشَأْ یُعَذِّبْکُمْ) اگر بخواهد شما را مشمول رحمت خود قرار می هد، و هر کس را که بخواهد توفیق می دهد که اسباب برخورداری از رحمت الهی را بدست آورد، و هر کس را که بخواهد خوار می گرداند و او را از فراهم نمودن اسباب رحمت الهی باز می دارد، و سزاوار عذاب می گردد. (وَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَیْهِمْ وَکِیلاً) و تو را نگهبان بر آنان نفرستاده ایم که به تدبیر امورشان بپردازی و آنها را مجازات کنی، بلکه نگهبان و مراقب، خداوند است، و تو مبلغ، و راهنمای به سوی راه راست هستی.

(وَرَبُّکَ أَعْلَمُ بِمَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ) خداوند به حال تمام خلایقی که در آسمانها و زمین هستند آگاه تر است ، پس به هر یک از آنان آنچه را که سزاوارش است و حکمت الهی آن را اقتضا می کند می بخشد و بخری را بر برخی دیگر برتری می دهد، همانطور که برخی از پیامبران را در فضایل و ویژگیهایی از قبیل اوصاف پسندیده و اخلاق و کارهای شایسته و پیروی زیاد از خداوند، نازل شدن کتابهایی که شامل احکام شرعی و عقاید پسندیده اند، بر برخی از آنان برتری داده است، و همهٔ امور از منت های الهی بر آنهاست. هر چند که همه در اینکه از جانب خداوند بر آنها وحی می شود، مشترک اند، همانطور که زبور را بر داود نازل کرد.

پس مادامی که خداوند متعال برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم و به برخی از آنان کتاب داده است. پس پرا کسانی که محمد علیه السلام و الصلاه را تکذیب می کنند، آنچه را که خداوند بر او نازل نموده و نبوت و کتابی را که به وسیلهٔ آن خداوند وی را برتری داده است انکار می کنند؟

آیه ی ۵۷-۵٦:

قُلِ ادْعُواْ الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلاَ يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنكُمْ وَلاَ تَحْوِيلاً بگو: «کسانی را که به جز خدا می پندارید، فراخوانید». پس نه می توانند بلایی را از شما برطرف کنند و نه (می توانند آن را) دگرگون سازند.

أُولَـئِکَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ كَانَ مَحْذُورًا پیامبران و صالحانی که آنان به فریاد می خوانند ، برای تقرب جستن به پروردگارشان، آنچه از کارهای شایسته که انسان را به خدا نزدیک می کند، انجام می دهند و به رحمت خدا امیدوارند و از عذاب او می ترسند، بی گمان باید از عذاب پروردگارت بر حذر بود.

خداوند متعال می فرماید: (قُلِ) ای پیامبر! به مشرکانی که جز خدا همتایایی را برای وی گرفته اند و آنها را می پرستند همانطور که خدا را پرستش می کنند، و همانطور که خدا را می خوانند آنها را نیز می خوانند، بگو: اگر آنچه باور دارید درست است و راست می گویید: (ادْعُواْ الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ) کسانی را که به جز خدا معبود می پندارید، فرابخوانید. و بنگرید آیا سودی به شما می رسانند، یا می تانید زیانی را از شما دور نمایند؟ (فَلاَ يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنكُمْ) اما خواهید دید که نه توانایی دفع زبانی از قبیل بیماری یا فقر یا سختی امثال آن را از شما دارند، (وَلاَ تَحْوِيلاً) و نه می توانند آن را دگرگون سازند و از شخصی به شخصی دیگر منتقل نمایند، و نه توانایی کاستن از شدت اندوه و درد را دارند.

پس وقتی که معبودان شما چنین هستند، چرا به جای خدا آنها را می خوانید؟ آنها نمی توانند کاری بکنند و فایده ای به شما برسانند، پس چنین چیزهایی را به خدایی گرفتن، نشانهٔ بی عقلی و بی خردی است.

و جای بسی تعجب است که آدمی چنین تفکری پوچ و سخیف را از پدران گمراه خود به ارث ببرد و آن را درست و مفید بپندارد، و اخلاص در عبادت را برای خداوند یگانه و یکتا که همهٔ نعمت های ظاهری و باطنی را به ما داده است، بی خردی و امری شگفت انگیز انگارد، همانطور که مشرکان گفتند: (اجعل الا لهه الها ودا ان هذا لشی عجاب)آیا همهٔ معبودان را یک معبود قرار داده است؟ بی گمان این چیز عجیبی است.

سپس خداوند خبر داد کسانی را که به جای خدا عبادت می کنند، به کاری مشغول اند و از آنها بی خبراند، زیرا برای نزدیک شدن به خدا وسیله می چویند و به او نیازمند هستند پس فرمود: (أُولَـئِکَ الَّذِينَ يَدْعُونَ) پیامبران و صالحان و فرشتگانی که ایشان به فریاد می خوانند ، (يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ) برای نزدیک شدن به خدا با یکدیگر رقابت

می نمایند و آنچه از کارهای شایسته که انسان را به خدا نزدیک می کند، و توانایی انجام آن را می دهند، (وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ) و به رحمت خدا امیدوارند و از عذاب او می ترسند، بنابراین از چیزی که (آدمی را) به عذاب می رساند پرهیز می نمایند. (إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ كَانَ مَحْذُورًا) بی گمان باید خویشتن را از عذاب پروردگارت دور بر حذر داشت، و از موجبات عذاب وی پرهیز کرد. و این امور سه گانه؛ ترس و امید و محبت که خداوند مقربان درگاهش را بدان متصف نمود اساس و بنیان هر خیری هستند و هر کس این سه ویژگی را به طور کامل داشته باشد فواید و برکات فراوانی نصیب او می شود. و هرگاه دل از این سه چیز خالی شد خوبیها از آن درخت بر بسته و بدیها آنرا احاطه می نماید. و علامت محبت چیزی است که خداوند ذکر نموده است: به وی نزدیک می کند، بکوشد، و تلاش نامید در همهٔ اعمال و کارهایش اخلاص داشته باشد، و ازاین طریق به خدا تقرب جوید، و در مسیر بندگی، با دیگر بندگان به رقابت بپردازد. پس هر کس ادعا کند که راه محبت خداوند چیزی غیر از این است، دروغ می گوید.

آیه ی ۵۸:

وَإِن مَّن قَرْيَةٍ إِلاَّ نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِک فِی الْكِتَابِ مَسْطُورًا و هیچ شهری نیست (که ساکنانش ستمکار باشند) مگر اینکه ما پیش از روز قیامت نابودش می گردانیم، یا آن را به عذاب سختی گرفتار می نماییم . این در کتاب نگاشته شده است.

یعنی هیچ شهری از شهرهایی که پیامبران را تکذیب کرده اند وجود ندارد مگر اینکه حتماً باید گرفتار نابودی یا عذاب سختی شود، و این چیزی است که خداوند در لوح محفوظ ثبت نموده، و حکمی قطعی است و باید انجام شود. پس تکذیب کنندگان باید هر چه زودتر به سوی خدا باز گردند و پیامبرانش را تصدیق نمایند قبل ازاینکه فرمان عذاب، آنها را فرا بگیرد.

آیه ی ۶۰-۵۹

وَمَا مَنَعَنَا أَن نُّرْسِلَ بِالآيَاتِ إِلاَّ أَن كَذَّبَ بِهَا الأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُواْ بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالآيَاتِ إِلاَّ تَخْوِيفًا و چیزی ما را از فرستادن معجزات بازنداشت مگر اینکه گذشتگان آن را تکذیب کردند، و به ثمود ماده شتر دادیم که نشانه ای روشن بود، پس به آن ستم رو داشتند و ما معجزات را جز برای بیم دادن نمی فرستیم.

وَإِذْ قُلْنَا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤيَا الَّتِی أَرَيْنَاکَ إِلاَّ فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ

الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا یَزِیدُهُمْ إِلاَّ طُغْیَانًا کَبِیرًا و به یاد آر آنگاه که به تو گفتیم: «بی گمان پروردگارت به مردم احاطهٔ کامل دارد. و رویا و خوابی را که به تو نشان دادیم، و درخت نفرین شده در قرآن را جز (مایهٔ) آزمایش برای مردم قرار ندادیم، ما ایشان را بیم می دهیم، ولی جز سرکشی وعصیان فراوان چیزی بر آنان نمی افزاید.

خداوند متعال از رحمت گستردهٔ خوش خبر می دهد، و این که معجزاتی را که تکذیب کنندگان پیشنهاد می کردند نفرستاده است، و می فرماید چیزی او را از فرستادن آن معجزات درخواستی بازنداشت مگر اینکه خداوند نمی پسندد آنها آن را تکذیب کنند، زیرا وقتی معجزات را تکذیب کنند بلافاصله آنها را شکنجه می دهد و بدون درنگ، عذاب، آنان را فرا خواهد گرفت . همانطور که خداوند با پشتیبانی که معجزات را تکذیب کردند چنین رفتار نمود.

یکی از معجزات بزرگی که خداوند فرستاد، معجزه ای بود که برای قوم ثمود فرستاد و آن ماده شتری بزرگ و شگفت انگیزی بود که تمام قبیلهٔ ثمود روزی که آن شتر برای نوشیدن آب به چشمه ی آنان می رفت، آنان به خاطر ارج نهادن به آن به سرچشمه نمی رفتند و از آن آب نمی آوردند. ولی با این وجود آن را تکذیب کردند، و در نتیجه به عذابی که خداوند در کتابش برای ما تعریف نموده است گرفتار شدند.

و اینها هم چنانچه معجزات بزرگی نیز به نزدشان می امد، ایمان نمی آورند، زیرا دلیل ایمان نیاوردشان این نبود که آنچه پیامبر آورده است پوشیده و پنهان، و حق و باطل بودنش بر آنان مشتبه می باشد، بلکه پیامبر با دلایل زیادی پیش آنها آمده که بر صحت آنچه آورده است دلالت می نماید؛ دلایلی که موجب هدایت کسی است که خواهان هدایت باشد. طبعاً معجزات و نشانه های دیگر نیز مانند همین نشانه ها و دلایل هستند که آنها حتماً با آن همان رفتاری را در پیش خواهند گرفت که با دیگر دلایل در پیش گرفتند، پس دراین حالت فرو نفرستادن معجزات برایشان بهتر و مفیدتر است .

(وَمَا نُرْسِلُ بِالآیَاتِ إِلاَّ تَخْوِیفًا) و هدف از فرستادن معجزات این نیست که انگیزه و سبب ایمان آوردن باشد، زیرا ایمان بدون مشاهدهٔ نشانه و معجزه محقق نمی شود، بلکه هدف از فرستادن نشانه ها و معجزات [دراین مورد مخصوص] ترساندن و بیم دادن است، تا آنها از آنچه که بر آن هستند باز آیند.

(وَإِذْ قُلْنَا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ) و به یاد آر آنگاه که به تو گفتیم: پروردگارت با آگاهی و قدرت خویش مردم را از هر جهت در احاطه دارد. آنها پناهی ندارند که به آن پناه ببرند و

این برای کسی که عقل دارد کافی است تا از آنچه که خداوند نمی پسندد ، باز آید (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤيَا الَّتِى أَرَيْنَاكَ إِلاَّ فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِى القُرْآنِ) بیشتر مفسرین بر این باورند که منظور شب اسرا است . یعنی ما دیدای را که در شب معراج برای تو میسر و ممکن کردیم، و [نیز] درخت نفرین شده (زقوم) که در ته دوزخ می روید و در قرآن ذکر شده است، را جز وسیلهٔ آزمایش مردم قرار نداده ایم.

این دو چیز مایهٔ فتنهٔ مردم قرار گرفتند تا جیای که کافران بر کفر خود پافشاری کردند و شر آنان بیشتر شد، و برخی از افرادی که ایمانشان ضعیف بود از ایمان خود برگشتند، زیرا اموری که پیامبر آنها را خبر داده بود مبنی بر این که در یک شب از مسجد الاقصی به سوی آسمانها رفته است، حسب ظاهر و با توجه به امکانات مادی غیر ممکن بود. و نیز پیامبر از وجود درختی خبر داده بود که در اعماق جهنم می روید، این نیز از چیزهای خلاف عادت بود و باعث شد تا آنها پیامبر را تکذیب کنند. پس چطور بود اگر آیات و امور خارق العادهٔ بزرگ را مشاهده می کردند؟ آیا [در چنین شرایطی] نیاوردن معجزات بهتر نیست؟ البته که بهتر است ، زیرا آوردن معجزات بزرگ سبب می شود که شر و بدی آنان بشتر شود. بنابراین خداوند بر آنها رحم نمود و معجزات بزرگ را برای آنها نیاورد.

و از اینجا می توان دریافت که عدم تصریح به چیزهای بزرگ در قرآن و سنت که در زمان های اخیر پدیدار شده است، بسی بهتر است، زیرا ممکن بود که مردم آن زمان چنین چیزهایی را نپذیرند، و این باعث می شد تا دلهای برخی از مومنان دچار تردید شود و نیز مانعی می شد تا کسانی که اسلام نیاورده اند آنها را از ورود به اسلام باز دارد و از اسلام گریزان شوند . خداوند کلمات عام و فراگیری را بیان نموده که تمام آنچه را که رخ می دهد دربر می گیرد.

(وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلاَّ طُغْيَانًا كَبِيرًا) و ما آنها را با نشانه ها و معجزات بیم می هیم ولی این ترساندن و بیم دادن جز سرکشی عصیان فراوان چیزی بر آنان نمی افزاید. و این بیانگر آن است که آنان بی نهایت به شر منصف بودند و آن را دوست می داشتند، و بی نهایت از حق متنفر بودند و به آن پایبند نبودند.

آیه ی ٦٥-٦١

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلآئِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا و به یادآور وقتی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده برید» آنگاه همه سجده بردند مگر ابلیس، گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که او را از گل آفریده ای».

قَالَ أَرَأَيْتَکَ هَـذَا الَّذِی کَرَّمْتَ عَلَیَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ لأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَـهُ إِلاَّ قَلِـیلاً [شیطان] گفت: «به من بگو: آیا این همان کسی است که او را بر من تـرجیح داده و گراهـی داشته ای؟ » [این جای بسی تعجب است] اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی همگی فرزندان او را جز اندکی نابود می گردانم.

قَالَ اذْهَبْ فَمَن تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُکُمْ جَزَاء مَّوْفُورًا [خداوند فرمود]: «برو، هر کس از آنان از تو پیروی کند، سزای همهٔ شما جهنم است که سزایی فراوا و تمام است»

وَاستَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَأَجْلِبْ عَلَیْهِم بِخَیْلِکَ وَرَجِلِکَ وَشَارِکْهُمْ فِی الأَمْوَالِ وَالأَوْلادِ وَعِدْهُمْ وَمَا یَعِدُهُمُ الشَّیْطَانُ إِلاَّ غُرُورًا و هرکس از آنان را که مـی تـوانی بـا آوای خویش تحریک کن و لشکر سواره و پیاده را بر سرشتان بتازان و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و آنان را وعده بده، و وعدهٔ شیطان به مردم جز نیرنگ و قریب نیست .

إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ وَکَفَی بِرَبِّکَ وَکِیلاً بی گمان تو را بر بنـدگانم سـلطه ای نیست و همین کافی است که پروردگارت حافظ و حمایتگر است.

خداوند متعال بندگانش را به دشمنی شدید شیطان و تلاش او بـرای گمـراه کردنـشان آگـاه ساخته و می فرماید: وقتی که خداوند آدم را آفرید شیطان از سر تکبر و عناد از سجده کردن برای او امتناع ورزید و با تکبر گفت: (أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِینًا) آیا برای کسی سجده کـنم که او را از گل آفریده ای؟ و شیطان گمان می برد که به دلیل اینکه او از آتش آفریـده شـده است از آدم بهتر است . و پیشتر بطلان این قیاس از چند جهت بیان شد.

پس وقتی برای شیطان روشن شد که خداونـد آدم را بـر او برتـری داده اسـت، خطـاب بـه خداوند گفت: (أَرَأَیْتَکَ هَـذَا الَّذِی کَرَّمْتَ عَلَیَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ لأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ إِلاَّ قَلِیلاً) به من بگو: آیا این همان کسی است که او را بر من تـرجیح داده و گراهـی داشـته ای؟ جای تعجب است اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری فرزندان او را آنان را نابود می کنم و گمراهشان خواهم کرد. مگر تعداد اندکی از آنان. شیطان پلید دانست که حتماً از میـــــان فرزندان او کسانی خواهند بود که با وی دشمنی می ورزند و از فرمانش سرپیچی می کنند.

خداوند هب شیطان فرمود: (اذْهَبْ فَمَن تَبِعَکَ مِنْهُمْ) برو، هر کس از آنان از تو پیروی کند، و تو را بر پروردگار و کار ساز حقیقی اش ترجیح دهد، (فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُکُمْ جَزَاء مَّوْفُورًا) بی گمان سزای همهٔ شما جهنم است که برایتان آماده شده است و سزای اعمالتان را در آن به طور کامل خواهید دید.

سپس خداند شیطان را دستور داد [این دستور یک دستور تقدیری است نه شرعی] تـا بـرای

گمراه کردن بندگان هر چه می تواند انجام بدهد، و فرمود (وَاستَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ) و هرکس از آنان را که می توانی با ندای خود از راه بدر کن و بترسان و خوار بگردان. و در این هر دعوت دهنده ای به سوی گناه داخل است. (وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِکَ وَرَجِلِکَ) و لشکر سواره و پیاده را بر سرشان بشوران و بتازان. و در این راه هر پیاده و سواری که به سوی معصیت و نافرمانی خدا [در حرکت است] داخل می باشد، و کسی که برای انجام گناه ، پیاده در حرکت است یا سوار است و پیش می رود، از لشکر یا پیاده یا سوارهٔ شیطان است. و منظور این است که خداوند بندگان را با این دشمن آشکار مورد آزمایش قرار می دهد، و دشمنی که با سخنان و کارهایش آنان را به نافرمانی خدا فرا می خواند (وَشَارِكْهُمْ فِي الأَمْوَالِ وَالأَوْلادِ) و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و این شامل هر گناهی است که متعلق به فرزندان و اموالشان می شود، از قبیل ندادن زکات و کفاره و عدم پرداخت حقوق واجب و عدم تربیت فرزندان بر کار خیر، و ترک شر، و گرفتن مال دیگران به ناحق، یا قراردادن و خرج کردن آن در جایی که حق آن نیست، یا ثروت اندوزی از راههای نامشروع و شغلهای نادرست. همهٔ موارد مذکور در این باب داخل اند.

بسیاری از مفسران گفته اند: اگر هنگام خوردن غذا و آب و هنگام آمیزش با همسر اسم خدا برده نشود شیطان در اموال و فرزندان آدمی مشارکت می جوید. هر گا ه در این کارها اسم خدا را نبرد شیطان با و شریک می شود و همانطور که در حدیث آمده است.

(وَعِدْهُمْ) و به آنان وعده بده، وعده هایی که به ظاهر آراسته و فریبنده اند، اما حقیقتی ندارند. بنابراین فرمود: (وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلاَّ غُرُورًا) و شیطان به آنان جز فریب وعده نمی دهد. یعنی و عده های باطل و نابود شدنی به آنان می دهد، مانند اینکه گناهان و عقاید فاسد را برایشان زیبا جلوه می دهد و به آنان و عده می دهد که اگر این کارها را بکنند پاداش خواهند داشت، چون آنها گمان می برند که بر حق هستند.

و خداوند متعال فرموده است: (الشيطان يعدكم الفقر و يامركم بالفحشا و الله يعدكم مغفره منه و فضلا) شیطان شما را به فقر و تنگدستی تهدید می کند، و شما را به زشتی ها فرمان می دهد و خداوند به شما وعدهٔ آمرزش از جانب خود و وعدهٔ فضل (و بخشش می دهد.

و چون خداوند از آنچه شیطان می خواهد با بندگان انجام دهدف خبر داد، چیزی را که به وسیلهٔ آن می توان از فتنهٔ شیطان در امان بود و آن همان بندگی خدا و ایمان آوردن و توکل بر اوست ، بیان نمود فرمود: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَکَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ) بی گمان تو هیچ تسلطی بر بندگانم نداری، بلکه چنانچه عبودت و بندگی او را انجام دهند خداوند هر شری را از آنها

دور می نماید ، و آنان را ازشیطان رانده شده در امان می دارد، و پشتیبان آنـان خواهـد بـود (وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلاً) و کافی است که پروردگارت حافظ و پشتیبان (آنان) است، او کسی را حفاظت و پشتیبانی می نماید که بر وی توکل کند و آنچه را که خداونـد او را بـه انجـام آن دستور داده است، انجام دهد.

آیه ی ٦٩-٦٦:

رَبُّكُمُ الَّذِی يُزْجِی لَكُمُ الْفُلْكَ فِی الْبَحْرِ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا پروردگارتان آن [خدایی] است که کشتیها را در دریا برایتان روان می کند تا از فضل او بجویید، بی گمان او [نسبت] به شما مهربان است.

وَإِذَا مَسَّكُمُ الْضُّرُّ فِی الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلاَّ إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَـى الْبَـرِّ أَعْرَضْـتُمْ وَكَـانَ الإِنْسَانُ كَفُورًا و هنگامی که در دریا سختی ها به شما رسد، جز خدا همهٔ کسانی که به فریاد می خوانید از نظرتان ناپدید می گردند، اما وقتی که [خدا] شما را برهاند و به خشکی برساند روی می گردانید و انسان [یک موجود بسیار] ناسپاس است.

أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لاَ تَجِدُواْ لَكُمْ وَكِيلاً آیا ایمن شده اید از اینکه شما را در گوشه ای از خشکی در زمین فرو ببرد، یا طوفانی بر شما بفرستد که شما را سنگباران کند؟ آن گاه برای خود کارسازی نمی یابید.

أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لاَ تَجِدُواْ لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا آیا ایمن شده اید از اینکه شما را به دریا بازگردانـد، آن گـاه تنـد بادی بر شما بفرستد، سپس به سبب آنکه کفر ورزیده اید شما را غرق نماید؟ آنگاه در ایـن خصوص [و] در برابر ما [برای خود] بازخواست کننده ای نیابید.

خداوند نعمت خود را بر بندگانش یادآور می شود که کشتیها را برایشان مسخر کرده، و بـه آنها الهام نموده که چگونه کشتی بسازند، و دریای خروشان و پر تلاطم را برایـشان مـسخر نموده که کشتی ها در آن حرکت می نمایند، تا بندگان با سوار شدن بر آن و حمل کالاهـای تجاری خود بر آن، و حمل کالاهای تجارتی خود بر آن، بهره مند شـوند، و ایـن رحمـت و مهربانی خداونددر حق بندگانش است ، و او همواره نسبت به بندگان مهربان بوده و هر چه به سودشان است به آنها می دهد.

و از جمله رحمت های الهی دال بر این که تنها او معبود حقیقی اسـت نـه آنچـه غیـر از او معبود خوانده می شوند، این است که هرگاه سختی و ناراحتی در دریا به آنها برسد و گرفتار طوفانها و امواج شوند و از نابودی و هلاک شدن بترسند، مرده هـا و زنـده هـایی را کـه در

حالت آسایش و راحتی به فریاد می خواندند از نظرشان ناپدید می گردد، و انگار هیچ زمانی آنها را به کمک و فریاد نخوانده اند. چون می دانند که آنها ضعیف اند و توانایی دور ساختن هیچ مشکل و سختی را ندارند. و اینجاست که آفرینندۀ آسمانها و زمین را که همه مخلوقات در سختی ها از او یاری می جویند به فریاد می خوانند، و خالصانه بـه درگـاه اقدسـش بـه نیایش و دعا می پردزاند ، و در محضرش خاشع و فروتن می شوند.

اما وقتی سختی را از آنها دور نماید و آنان را از غرق شدن نجات دهد، و به خشکی برسان، خدا را پیش تر به فریاد خوانده بودند، فراموش می کنند و با او کسی را که شریک می سازند که هیچ فایده ای را نمی رساند، و هیچ ضرری را دفع نمـی کنـد، و کـسی را محـروم نمـی گرداند. بنابراین از یگانه پرستی و اخلاص در عبادت و دعا برای پروردگارشان اعراض نموده و روی بر می تابند.

و این بر اثر جهالت انسان و ناسپاسی اوست، زیرا انسان شکر نعمت ها را نمی گذارد. مگـر کسی که خداوند او را هدایت نموده و به وی عقـل سـلیم عطـا کـرده، او را بـه راه راسـت رهنمود کرده است . پس چنین فردی می داند کسی که سختی ا را دور می نماید و آدمـی را از وحشت ها و امور هولناک نجات می دهد خداست که سزاوار آن است تنها پرستش شود، و در سختی و آسایش و در فراخنا و تنگناف هر عبادتی فقط برای او انجام شود.

اما هر کس که خوار شود و سرنوشت خود را به عقل ناتوان خو بسپارد، در هنگام سـختی و شداید جز به مصلحت و منفعت و نجات خود نمی اندیشد، بنابراین وقتی که نجات یافت و مشقت و سختی از او دور شد به سبب جهالت و نادانی گمان می برد که خداوند نتوانسته او را مجازات نماید . و عقوبت دنیوی شرک به ذهن او خطور نمی کنـد، گذشـته از اینکـه بـه عواقب وخیم آن در قیامت بیاندیشد.

بنابراین خداوند آنها را متذکر شد و فرمود: (أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا) آیا ایمن شده اید از اینکه شما را در کناره ای از خشکی در زمین فرو ببرد، یا طوفانی بر شما بفرستد که شما را سنگباران کند؟ یعنی خداونـد بـر هـر چیـز و هـر کـاری تواناست، اگر بخواهد عذابی از بالای سرتان فرود می آورد و شما را سنگباران خواهد کرد و آن عذابی است که آنها را هلاک و نابود می سازد. بنابراین گمان نکنید که نـابودی و هـلاک شدن جز در دریا در جایی دیگر صورت نمی گیرد.

و اگر چنین گمان برید، پس ایمن نیستید از اینکه (أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفا مِّنَ الرِّيحِ) شما را به دریا بازگرداند، آن گاه تند باد در هم شکننده ای

بر شما بفرستد، (فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لاَ تَجِدُواْ لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا) و به سبب آنکه کفر ورزیده اید شما را غرق نماید؟ و کسی را نیابید که در برابر این کار، ما را تعقیب و مورد پیگرد قرار دهد، زیرا خداوند به اندازهٔ ذره ای بر شما ستم نکرده است .

آیه ی ۷۰:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِى آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً و به راستی فرزند آدم را گرامی داشته، و آنان را در خشکی و دریا حمل کرده، و از پاکیزه ها به آنان روزی عطا نموده و بر بسیاری از آفریدگان خویش کاملاً برتریشان داده ایم.

و این بیانگر کرم و احسان الهی بر بندگان است که نمی توان مقدار وا ندازه ی آن حساب کرد. چرا که خداوند بندگانش را به صورتهای گوناگون مورد تکریم قرار داده، پس آنان را با علم و عقل و فرستادن پیامبران و کتابها گرامی داشته، و از آنان اولیا و برگزیدگانی قرار داده، و نعمت های ظاهری و باطنی را به آنها بخشیده است. (وَحَمَلْنَاهُمْ فِى الْبَرِّ) و آنها را در خشکی بر مرکب هایی از قبیل شتر و قاطر و الاغ و ماشین های سواری حمل نمود ایم (وَالْبَحْرِ) و در دریا با کشتی ها آنها را حمل نموده ایم، (وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ) و خوردنی ها و نوشیدنی ها و پوشاک و همسران پاکیزه ای را روزیشان نموده ایم، و هیچ چیز پاکیزه ای نیست که به آن نیاز داشته باشند مگر اینکه خداوند به آنها ارزانی نموده، و آنان را بدان گرامی داشته، و تهیهٔ آن را برایشان آسان کرده است .

(وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً) و بر بسیاری از آفریدگان خویش کاملاً برتریشان داده ایم.یعنی با فضیلت هایی که به آنان اختصاص داده آنها را برتری داده است، به گونه ای که دیگر مخلوقات آن خصوصیت ها را ندارند . پس آیا سپاس کسی را که نعمت ها را به سویشان سرازی نموده و رنج ها را از آنان دور نموه به جای می آورند؟ آنها را از خالق و عطاء کنندهٔ نعمت ها مشغول دارد، و با مشغول شدن به نعمت ها و خوشیها از عبادت پروردگارشان غافل شوند، و از نعمت ها در مسیر نافرمانی خدا است،اده نمایند

آیه ی ۷۲-۷۱:

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِىَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَـئِكَ يَقْرَؤُونَ كِتَابَهُمْ وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً روزی فرا خواهد رسید که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم، آنگاه هر کس نامهٔ اعمالش به دست راستش داده شود، آنان نامهٔ اعمالشان را می خوانند و کمترین ستمی نمی بینند.

وَمَن كَانَ فِی هَـذِهِ أَعْمَی فَهُوَ فِی الآخِرَةِ أَعْمَی وَأَضَلُّ سَبِیلاً و هر کس در این دنیا کور باشد، او در آخرت نیز کور و گمراه تر است .

خداوند از حالت مردم در روز قیامت خبر داده و می فرماید: هر گروه از مردم را در حالی فرا می خواند که پیشوا و راهنمایشان همراه آنهاست، و آنان پیامبران و جانشینان هستند، پس هر امتی در حالی چیش می روند که پیامبرشان ، همان که آنها را در دنیا به سوی خیر دعوت می کرد، حاضر می گردد. و اعمالشان بر کتابی که پیامبر مردم را به سوی آن دعوت می کرد عرضه می شود تا معلوم گردد که کارها و اعمال آنان با کتاب وی موافق است یا نه؟ و بر این اساس به دو گروه تقسیم می شوند: (فَمَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ) پس هر کس نامهٔ اعمالش به دست راستش داده شود، چون از پیشوای خود که به راه را ست هدایت می نمود پیروی کرده و با پیروی از کتابهایش هدایت یافته اس نیکی هایش زیاد و بدیهایش کم می گردد (فَأُوْلَـئِکَ یَقْرَؤُونَ کِتَابَهُمْ) و ایشان به سبب آنچه در نامهٔ اعمال خود می بینند شاد می شوند و با شادی و سرور آنرا می خوانند (وَلاَ یُظْلَمُونَ فَتِیلاً) و به اندازهٔ رشته نازکی که در شکاف هستهٔ خرما قرار دارد ستم نمی بینند. یعنی به اندازه ذره ای ستم نمی بیند.

(وَمَن کَانَ فِی هَـذِهِ أَعْمَی) و هر کس در این دنیا از دیدن حق کور باشد، و آن را نپذیرد و از آن پیروی نکند و راه گمراهی را در پیش گیرد، (فَهُوَ فِی الآخِرَةِ أَعْمَی) پس او در آخرت از حرکت در راه بهشت بازمانده و کور خواهد شد. همانطور که در دنیا آن را در پیش نگرفته است (وَأَضَلُّ سَبِیلاً) و گمراه تر است ، زیرا جزا از نوع عمل است و آدمی هر طور رفتار نماید به همان صورت سزا و جزا می بیند.

و این آیه دلیلی است بر ای که هر امتی به دین و کتابش فراخوانده می شود که آیا به آن عمل کرده است یا نه؟ و دلیلی است بر این که مردم بر اساس شریعت پیامبری که ب هپیروی از او امر نشده اند مورد بازخواست قرار نمی گیرند، و خداوند هیچ کس را عذاب نمی دهد مگر اینکه حجت بر او اقامه شود و او با حجت به مخالفت بر خیزد. و نیز در این آیه می فرماید: نامهٔ اعمال اهل خیر و نیکوکاران به دست راستشان داده می شود و شادی بزرگی به آنها دست می دهد. و برعکس ، بدکاران از بس که اندوهگین و ناراحت اند، نمی توانند نامهٔ اعمالشان را بخوانند.

آیه ی ۷۷-۷۳:

وَإِن کَادُواْ لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ لِتفْتَرِیَ عَلَیْنَا غَیْرَهُ وَإِذًا لاَّتَّخَذُوکَ خَلِیلاً و نزدیک بود که تورا از آنچه به سویت وحی کرده ایم منصرف گردانند تا غیر ان را به دروغ به

مان سبت بدهی و آنگاه تو را به دوستی گیرند.
وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاکَ لَقَدْ کِدتَّ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئًا قَلِیلاً و اگر ما تو را استوار و پا برجا نمی داشتیم نزدیک بود اندکی به آنان گرایش یابی.
إِذاً لَّأَذَقْنَاکَ ضِعْفَ الْحَیَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَکَ عَلَیْنَا نَصِیراً آنگاه عذاب دنیا و عذاب آخرت را چندین برابر به تو می چشانیم و برای خود در برابر ما یاری نمی یافتی
وَإِن کَادُواْ لَیَسْتَفِزُّونَکَ مِنَ الأَرْضِ لِیُخْرِجوکَ مِنْهَا وَإِذًا لاَّ یَلْبَثُونَ خِلافَکَ إِلاَّ قَلِیلاً و به راستی نزدیک بود که تو را از آن سرزمین بلغزانند تا تو را از ان بیرون کنند دراین صورت بعد از تو جز مدت کوتاهی نمی ماندند.
سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ مِن رُّسُلِنَا وَلاَ تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِیلاً این سنت خدا در مورد به هلاکت رساندن مردمانی است که پیامبرشان را از میانشان بیرون می کنند، و در روش و شیوهٔ ما تغییر و تبدیلی نخواهی دید.
خداوند متعال منت خویش را بر پیامبرش محمد علیه السلام بیان می دارد که او را از دشمنانی که برای ضربه زدن به وی و منصرف گرداندنش از هر راهی وارد شدند، حفاظت نمود. پس فرمود: (وَإِن کَادُواْ لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ لِتفْتَرِیَ عَلَیْنَا غَیْرَهُ) و دست به انجام کاری زدند که از عاقبت وخیم آن غافل بودند، آنان توطئه کردند تا یغر از آنچه بر تو نازل نموده ایم به خدا نسبت دهی، و آنگاه آنچه را ک میل و خواست آنهاست به میان آوری و آنچه را که خداوند بر تو نازل نموده است رها کنی. (وَإِذًا) و اگر آنچه را که دوست دارند، انجام دهی (لاَّتَّخَذُوکَ خَلِیلاً) آنگاه تو را دوست خود قرار می دهند و از همهٔ دوستانشان نزد آنها عزیزتر خواهی بود، چرا که خداوند خوبیهای اخلاقی و آداب نیکو را به تو عنایت نموده که باعث می شود دور و نزدیک و دوست و دشمن تو را دوست بدارند.
اما بدان که آنها با تو دشمنی نکرده و طرح دشمنی را با تو نریخته اند، مگر به خاطر حقی که آورده ای، و آنها با شخص خودت دشمنی ندارند، همانطور که خداوند متعال فرموده است: (قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون فانهم لا یکذبونک ولکن الظلمین بایت لله یجحدون) قطعاً ما می دانیم که آنچه آنها می گویند تو را اندوهگین می سازد، آنان تورا تکذیب نمی کنند، بلکه ستمگران آیات خدا را انکار می نمایند.
(وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاکَ) و با وجود این، اگر ما تو را بر حق استوار و پابرجا نمی داشتیم، ونعمت عدم اجابت فراخوانی آنها را بر تو نمی دادیم، (لَقَدْ کِدتَّ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئًا قَلِیلاً) از بس که برای هدایت آنان راه حل های فراونی ارائه می کردی، و از بس که دوست داشتنی آنها

هدایت شوند، نزدیک بود به آنان گرایش پید کنی.
اما اگر به سوی آنان گرایش یابی و خواستهٔ آنها را بر آورده سازی، (لَّأَذَقْنَاکَ ضِعْفَ الْحَیَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ) تو را به عذابی چند برابر، در دنیا و آخرت گرفتار می سازیم، و این به خاطر کمال نعمتی است که خداوند به تو داده، و نیز به خاطر کمال معرفتی است که شما از آن برخوردار می باشید.
(ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَکَ عَلَیْنَا نَصِیراً) سپس برای خود در برابر ما یاری نمی یافتی که تو را از عذاب خدا نجات دهد، اما خداوند تو را از اسباب شر مصون و در امان نگاه داشت، و تو را پابرجا و استوار نمود، و بر راه راست هدایت کرد، و به هیچ صورت به سوی آنان گرایش نیافتی. و به هیچ صورت به سوی آنان گرایش نیافتی. پس خداوند بزرگترین بخشش و نعمت خویش را به تمام و کمال به تو داده است.
(وَإِن کَادُواْ لَیَسْتَفِزُّونَکَ مِنَ الأَرْضِ لِیُخْرِجُوکَ مِنْهَا) و به راستی نزدیک بود تو را از آن سرزمین برکنند تا تو را از ان بیرون نمایند. یعنی به خاطر نفرتی که از جایگاه تو در میان خود داشتند نزدیک بود تو را از آن سرزمین بیرون کنند و از آن آواره ات نمایند و اگر چنین می کردند بعد از تو جز مدت کوتاهی باقی نمی ماندند، و عذاب خدا آنها را فرا می گرفت.
همانطور که سنت و شیوهٔ الهی در میان همهٔ ملت ها این گونه بوده و هرگز تغییر نمی یابد. و هر امتی که پیامبرش را تکذیب نموده و او را از سرزمین خود بیرون کرده اند خداوند فوراً آنها را به عذاب گرفتار کرده است.
وقتی کفار مکه علیه پیامبر اسلام توطئه کردند و او را بیرون نمودند، مدت کوتاهی نگذشت که خداوند عذاب خویش را در جنگ بدر بر آنها نازل نمود و سردارانشان کشته شدند و قدرت آنان از هم پاشید.
این آیات مبین آنند که بنده به شدت به خداوند نیازمند است تا او را استوار و پابرجا بدارد، و باید همواره از خداوند بخواهد که او را بر ایمان استوار گرداند، و به هر راهی که انسان را پابر جایی می رساند متوسل شود، زیرا پیامبر علیه السلام در حالی که کاملترین بنده بود، خداوند به او فرمود: (وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاکَ لَقَدْ کِدتَّ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئًا قَلِیلاً) و اگر ما تو را پا برجا و استوار نمی داشتیم نزدیک بود اندکی به سوی آنان گرایش پیدا کنی. پس دیگران چگونه خواهند بود؟
و خداوند در اینجا نعمت خویش را بر پیامبرش یادآور می شود، و اینکه او را از شر مصون داشته است. این دلالت می نماید که خداوند دوست بدارد بندگانش به هنگام وجود اسباب

شر و بدی بیشتر نعمات او را به یادآورند و با این کار خود را از شر مصون دارند، و همواره بر ایمان پابرجاو استوار باشند.
نیز آیه به این مطلب اشاره می نماید که بر حسب بلندی مقام بنده و نعمت هایی که خداوند به وی ارزانی داشته است، گناهش بزرگتر و جرمش چندین برابر محسوب می گـردد؛ آنگـاه که کاری انجام دهد که به خاطر آن مورد نکوهش قرار گیرد، چون خداوند به پیامبرش تذکر داده است که اگر چنین کند که او هرگز چنین نخواهـد کـرد. (إِذاً لَّأَذَقْنَـاکَ ضِـعْفَ الْحَیَـاۀِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَکَ عَلَیْنَا نَصِیراً) آنگاه عذاب دنیا و عذاب آخـرت را چنـدین برابر به تو می چشانیم و برای خود در برابر ما یاری نمی یابی.
و نیز آیه می فرماید: هرگاه خداوند بخواهد ملتی را هلاک و نابود نمایـد، جـرم آن چنـدین برابر می شود و سزاوار عذاب الهی شده و عذاب بر آن واقع می گردد. همانطور که سنت و شیوه الهی در میان امت های پیشین نیز همین بوده است. و وقتی پیامبرشان را بیرون کردنـد آنها را به عذاب گرفتار نمود.
آیه ی ۸۱-۷۸:
أَقِمِ الصَّلاَۀَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلَی غَسَقِ اللَّیْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْـرِ کَـانَ مَـشْهُودًا بـه هنگام زوال آفتاب تا تاریکی شب نماز را برپای دارد و نماز صبح را بخوان، بی گمان نمـاز صبح [توسط فرشتگان] بازدید می گردد.
وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَۀً لَّکَ عَسَی أَن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُودًا و در پاسی از شب برخیز و نماز تهجد بخوان، این یک فرضیۀ اضافی برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برساند.
وَقُل رَّبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِّی مِن لَّدُنکَ سُلْطَانًا نَّصِیراً و بگو: «پروردگارا! مرا به طور پسندیده در [هر کاری] ارد کن و به نحو پسندیده از آن بیرون آور، و از جانب خود قدرتی به من عطا فرما که یار و مددکار م باشد
وَقُلْ جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ کَانَ زَهُوقًا و بگو: «حق آمد و باطل از میان رفت و نابود گشت» بی گمان باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است.
خداوند به پیامبرش محمد علیه السلام دستور می دهد تا نماز را به صورت ظاهری و باطنی و به طور کامل و در اوقات آن بر پا بدارد، (لِدُلُوکِ الشَّمْسِ) به هنگام زوال آفتاب به سوی افق غربی که نماز ظهر و عصر را شامل می گردد. (إِلَی غَسَقِ اللَّیْلِ) تا تاریکی شب نماز که نماز مغرب و عشا را دربر می گیرد. (وَقُرْآنَ الْفَجْرِ) و نماز صبح را نیز بخوان، نمـاز صـبح

قرآن نامیده شده است، چون قرائت در نماز صبح از دیگر نمازها طولانی تر است ، نیز خواندن نماز صبح فضیلت بیشتری دارد، چرا که خداوند شاهد آن است و فرشتگان شب و روز در آن حضور دارند.

و در این آیه اوقات پنجگانهٔ نمازهای فرض بیان شده ، نیز بیان شده است نمازهایی که در این اوقات قرار دارند فرض می باشند، چون به انجام آن دستور داده شده است . نیز آیه به این مطلب اشاره می نماید که شرط صحت نماز فرا رسیدن زمان آن است و «فرا رسیدن زمان»، سبب وجوب نماز می باشد، زیرا خداوند دستور داده است که نماز در این اوقات بر پا شود، و در صورت عذر می توان ظهر و عصر را جمع نمود، و نیز مغرب و عشا را جمع کرد، زیرا خداوند تمام ظهر و عصر را با هم ذکر کرده است، نیز وقت مغرب و عشا را با هم ذکر نموده است.

نیز آیه به فضیلت نماز صبح و فضیلت خواندن قرآن به صورت طولانی در آن اشاره نموده و اینکه قرائت قرآن رکن نماز است، چون هرگاه عبادت با بخشی از اجزای خود نامگذاری شود دلالت می نماید که آن بخش فرض است.

(وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ) و به غیر از نماز مغرب و عشا در سایر اوقات شب نماز بخون تا نماز شب بر مقام تو بیافزاید، به خلاف دیگران که نماز شب کفارهٔ گناهانشان است. و احتمال دارد که معنی اش این باشد که نمازهای پنجگانه بر تو و بر مومنان فرض هستند ، به خلاف نماز شب که فقط بر تو فرض می باشد، و چون تو پیش خداوند دارای ارزش والاتری هستی وظیفه ات را از دیگران بیشتر نموده است تا پاداشت نیز بیشتر شود و از این طریق به مقام ستوده و پسندیده ای برسی. و آن مقامی است که پیشینیان و پسینیان ، تو را بر آن مقام خواهند ستود و آن مقام شفاعت بزرگ است. آنگاه که مردم از آدم می خواهند تا برای آنان شفاعت کند، سپس از نوح، سپس ابراهیم، سپس از موسی، سپس از عیسی می خواهند تا برای آنها شفاعت کنند، اما همه عذر می آورند و خود را عقب می کشند، تا اینکه مردم از سرور آدمیزادگان می خواهند به نزد خداوند شفاعت نماید تا خداوند آنها را از وحشت و هراس روز محشر نجات دهد و بر آنان رحم نماید. آنگاه محمد علیه السلام پیش پروردگارش شفاعت می نماید، و خداوند او را به عنوان شفیع پذیرفته، او او را در جایگاه و مقامی قرار می دهد که پیشینیان و پسینیان به او رشک می برند، و با پذیرش شفاعت حضرت محمد علیه السلام بر همهٔ مردم منت خواهد نمود.

(وَقُل رَّبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ) یعنی تمام وارد شدن ها و همهٔ

بیرون آمدن های مرا در مسیر طاعت، و آنچه که می پسندی قرار بده، و آغاز کارهـا و ورود به آن و خروج از آن را همراه با اخلاص و مطابق دستور خود قرار بـده. (وَاجْعَـل لِّـی مِـن لَّدُنکَ سُلْطَانًا نَّصِیرًا) وحجتی آشکار و دلیلی قاطع بر همهٔ آنچه که انجام می دهم و تمامی آنچه ترک می کنم به من عطا بفرما.

و این بالاترین حالتی استکه خداوند بنده را در آن قرار می دهد، به گونه ای که همهٔ حالات او تبدیل به خیر و خوبی می شود، و همهٔ کارها و حالاتش وی را به پروردگارش نزدیک می نماید، و بر هر کار و حالتی دلیلی اشکار دارد. و این بیانگر آن است کـه آدمـی در چنـین ح التی به مقام علم مفید و عمل صالح نایل می آید.

(وَقُلْ جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ) و بگو: حق آمد و باطل از میان رفـت و نـابود گـشت. حـق همان چیزی است که خداوند به پیامبرش محمد علیه السلام وحی نمود، و او را دستور داد تا اعلام کند که به راستی حق آمد و هیچ چیزی توان مقابلهٔ با آن را ندارد و باطـل متلاشـی و نابود خواهد گشت. (إِنَّ الْبَاطِلَ کَانَ زَهُوقًا) بی گمان باطل همیـشه از میـان رفتنـی و نـابود شدنی است. و این صفت همیشگی باطل است، اما گاهی باطل دارای قدرت و پیشرفت مـی شود، و آن زمانی است که حق با آن مقابله نکند، اما به هنگام فرا رسیدن حق، باطـل از هـم می پاشد و نابود می شود و حرکتی نخواهد داشت، بنابراین باطل جز در زمانها و مکانهـایی که خالی از دانش به آیات الهی و دلایل اوست، رواج پیدا نمی کند.

آیه ی ۸۲:

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاء وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ وَلاَ یَزِیدُ الظَّالِمِینَ إَلاَّ خَسَارًا و از قرآن آنچه را که مایهٔ بهبودی و رحمت مومنان است فرو می فرستیم، ولـی بـر سـتمگران جـز زیـان و خسارت نمی افزاید.

قرآن مشتمل بر شفا و رحمت است، ولی برای هر کس مایهٔ شفا و رحمت نیست، بلکه برای کسانی سبب شفا و ر حمت است که به آن ایمان دارند و آیاتش را تصدیق می نمایند، و بـه آن عمل می کنند. اما کسانی که با عدم تصدیق قرآن و عمـل نکـردن بـه آن بـه خـود سـتم ورزیده اند.

آیات قرآن جز زیان به آنها چیزی نمی افزاید. زیرا به وسیلهٔ قرآن حجت بر آنان اقامـه مـی شود و شفایی که قرآن در بر دراد این است که دلها را از شبهات و جهالت و آرای فاسـد، و انحراف و اهداف زشت و پاکسازی می کند، زیرا قرآن مشتمل بر عمل یقینی اسـت کـه هـر شبهه و جهلی به وسیلهٔ آن از میان می رود، و شامل موعظه و اندرز است و هرگونه شـهوت

پرستی را با فرمان الهی مخالف باشد از میان می برد، و جسم ها را نیز از دردها و بیماریهای مختلف شفا می بخشد.

قرآن رحمت است زیرا آدمی را به اتخاذ اسباب رحمت و سعادت دنیوی و اخروی تشویق می نماید. به طوری که هرگاه بنده آنها را انجام دهد به سعادت همیشگی وپاداش نیک در دنیا و آخرت دست می یابد.

آیه ی ۸۳:

وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى الإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا و چون به انسان نعمت عطا کنیم، روی گردان شده و خویشتن را کنار می کشد و تکبر می ورزد، و چون سختی به او برسد مایوس و ناامید می شود.

طبیعت و سرشت انسان چنین می باشد، مگر کسی که خداوند او را هدایت کرده باشد. زیرا انسان هنگامی که خداوند به او نعمت دهد شاد می شود، و به خود می بالد و تکبر می ورزد ، و از پروردگارش رویگردان می شود، و شکر او را به جای نمی آورد و او را یاد نمی کند. (وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا) و چون شر و بلا گریبانگیرش شود و تنگدستی و بیماری او را فرا بگیرد، از هر خیر و خوبی ناامید می شود و گمان می برد حالتی که او در آن قرار دارد همیشگی است.

و اما کسی که خداوند او را هدایت نموده است هنگامی که پروردگار به او نعمت دهد در مقابل وی فروتنی می نماید، و شکر نعمتش را به جای می آورد. و هنگامی که سختی به او برسد ناله و زاری سر داده، و از خداوند عافیت وبهبودی می طلبد و امیدوار است که خداوند آنچه را که او را بدان گرفتار کرده است از وی دور نماید، و با این کار بلا و مصیبت بر وی آسان می گردد.

آیه ی ۸٤:

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلاً بگو: «هر کس به روش خودش کار می کند، و پروردگارتان بهتر می داند که چه کسی راهیانه تر است».

(قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) یعنی هر کس متناسب با حالات و وضعیت خود کار می کند، پس اگر از برگزیدگان نیکوکار باشد جز عمل برای پروردگار جهانیان چیزی را انجام نمی دهد، و اگر از رسوا شده گان باشد جز برای مردم کاری را انجام نمی دهد و هیچ چیز مورد پسندش نخواهد بود. مگر آنچه که با اهداف و خواسته هایش مطابق باشد. (فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلاً) و پروردگارتان بهتر می داند که چه کسی راهش درست تر است، پس هر

کس را صلاحیت و شایستگی هدایت داشته باشد، هدایت می نماید، و هر کس را که شایستگی هدایت نداشته باشد خوار می گرداند.

آیه ی ۸۵:

وَيَسْأَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَمَا أُوتِيتُم مِّن الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً و از تو دربارهٔ روح می پرسند، بگو: «روح چیزی است که تنها پروردگار من از آن آگاه است ، و از دانش جز اندکی به شما داده نشده است»

این آیه به کسانی را که سوال می کنند و هدفشان لجاجت و به بن بست رساندن طرف است، از این کار باز می دارد، چرا که آنان مسایل مهم را نمی پرسند، بلکه از «روح» سوال می کنند که از امور پنهان است و هیچ کس نمی تواند صفت و کیفیت آن را درست بیان کند، زیرا دانشی که بندگان از آن برخوردارند دارای کمبود و نقص می باشد بنابراین خداوند پیامبرش را فرمان داد که پاسخ آنها را اینگونه بدهد: (قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی) بگو: روح از جملهٔ مخلوقات پروردگارم می باشد که به آن دستور داده پدیده بیاید و آن پدید آمده است. پس، پرسش از آن فایدهٔ زیادی ندارد، با اینکه شما چیزهایی زیادی غیر از آن را نمی دانید.

و این آیه دلیلی است بر اینکه هرگاه کسی از چنین مسایلی مورد سوال واقع شد از پاسخ دادن به آن رویگردان شود، و سوال کننده را به چیزی راهنمایی کند که به آن نیاز دارد و به سود اوست.

آیه ی ۸۷-۸٦:

وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَيْنَا وَکِيلاً و اگر ما بخواهیم آنچه را که به تو وحی کرده ایم از میان بر میداریم، آن گاه کسی را نخواهی یافت که در این رابطه علیه ما از تو دفاع کند.

إِلاَّ رَحْمَةً مِّن رَّبِّکَ إِنَّ فَضْلَهُ کَانَ عَلَيْکَ کَبِيراً مگر رحمتی از سوی پروردگارت [به دادت برسد] بی گمان فضل او در حق تو همواره بسیار است.

خداوند متعال خبر می دهد که قرآن و وحی که بر پیامبرش فرو فرستاده، رحمتی از جانب خدا بر او و بندگان خداست. و این بزرگترین نعمت الهی بر پیامبر است و فضل و کرم خداوند در حق پیامبر بزرگ است و نمی توان اندازهٔ آن را بیان کرد. پس خداوندی که این نعمت را از سر فضل خویش به تود داده است، می تواند آن را از میان بردارد، آن گاه کسی را نمی یابد که آن را برگرداند. و وکیلی را نیز نخواهی یافت که در این رابطه با خداوند سخن بگوید. پس باید به این نعمت شاد و خوشحال بود و تکذیب کنندگان، و مسخره کردن

گمراهان نباید تو را اندوهگین کند، زیرا تو بزرگترین حجت را به آنها ارائه نمودی، اما آن را نپذیرفتند، و چون نزد خداوند ارزشی ندارند، خداوند آنان را خواب نموده است.

آیه ی ۸۸:

قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُواْ بِمِثْلِ هَـذَا الْقُرْآنِ لاَ يَـأْتُونَ بِمِثْلِـهِ وَلَـوْ كَـانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا بگو: «اگر انس و جن گرد آیند و متفق شوند بر اینکه مانند این قرآن را بیاورند هرگز نمی توانند مانند آنرا بیاورند ، هر چند برخی از ایشان پیشینیان و مددکار برخی دیگر شوند».

این دلیلی قاطع و حجتی آشکار بر صحت و راست بودن چیزی است که پیامبر علیه السلام آورده است. زیرا خداوند همهٔ انسانها و جن ها را به مبارزه طلبیده و از آنها خواسته است که مانند این قرآن را بیاورند، و خبر داده است که آنها نمی توانند مانند این قران را بیاورند، و اگر همه برای این کار همدیگر را کمک کنند بازتوانایی آوردن مانند قرآن را ندارند.

و همانطور که خداوند خبر داده پیش آمده است، زیرا انگیزهٔ رد کردن قرآن به طور کامل در وجود دشمنان قرآن و تکذیب کنندگان وجود داشت، و آنها نیز اهل زبان و اهل فصاحت و شیوایی بیان بوده و هستند، پس اگر کوچکترین چاره و توانی برای این کار داشتند، انجام می دادند، پس آنها خواسته یا ناخواسته به حقانیت قرآن یقین داشته و از مخالفت و مبارزهٔ با آن درمانده اند.

و چگونگی انسان که از خاک آفریده شده و از هر سو و نقص و کا ستی وی را احاطه کرده است، و هیچ علم و قدرت و اراده و مشیت و کلام کمالی جز از ناحیه ی پروردگارش ندارد، می تواند با سخنان پروردگار زمین و آسمان ها که بر تمام خفایا و نهان ها مطلع است و کمال و ستایش مطلق و مجد و سرافرازی عظیم از آن او می باشد مبارزه کند؟ سخنانی که هرگز تمام نمی شوند، هر چند که تمام دریاها تبدیل به مرکب، و تمام درختان تبدیل هب قلم شوند و کلمات خدا را بنویسند! چرا که در این صورت هم مرکب تمام می گردد و قلم ها نابود می شوند، ولی کلمات خدا هنوز به پایان نرسیده اند.

پس همانطور که هیچ مخلوقی مانند خدا نیست، و در هیچ صفاتی همتایی ندارد، کلام او نیز جزو صفتهایش می باشد و هیچ کس نمی تواند در کلامش با او برابری بکند.

پس هیچ چیزی در ذات و نام و صفات و کارهای خداوند مانند او نیست. هلاک باد کسی که کلام خالق را با کلام مخلوق اشتباه گرفته و گمان می برد قرآن را محمد به دروغ به خدا نسبت می دهد و آن را از جانب خود آورده است.

آیه ی ۹۶-۸۹:
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِی هَـذَا الْقُرْآنِ مِن کُلِّ مَثَلٍ فَأَبَی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلاَّ کُفُورًا و به راستی که در این قرآن هر مثلی را برای مردم به شیوه های گوناگون بیان داشته ایم ولی بیشتر مـردم جـز انکار و ناسپاسی نپذیرند.
وَقَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الأَرْضِ یَنبُوعًا و گفتند: «ما هرگز به تـو ایمـان نمـی آوریم مگر اینکه از زمین چشمه ای را برای ما روان سازی».
أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِیلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الأَنْهَارَ خِلاَلَهَا تَفْجِیرًا یا اینکه بـاغی از درختـان خرما و انگور داشته باشی و رودبارها و جویبارهای فراوان در ان روان کنی
أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاء کَمَا زَعَمْتَ عَلَیْنَا کِسَفًا أَوْ تَأْتِیَ بِاللّهِ وَالْمَلآئِکَةِ قَبِیلاً یـا اینکـه آسـمان را چنان که ادعا می کنی ت که تکه بر ما فرود آری، و یا خدا و فرشتگان را رویاروی ما آوری
أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَی فِی السَّمَاء وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی تُنَزِّلَ عَلَیْنَا کِتَابًـا نَّقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّی هَلْ کُنتُ إَلاَّ بَشَرًا رَّسُولاً یا اینکه خانه ای از زر و زیور داشته باشی، و یا اینکه به سوی آسمان بالا روی، و به بالا رفتنت از آسمان هم ایمان نمی آوریم مگر اینکه کتابی همراه خود برای ما بیاوری که آن را بخوانیم. بگو:« پروردگارم پاک و منزه اسـت! آیـا من چیزی فراتر از بشری پیام آور هستم؟»
وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن یُؤْمِنُواْ إِذْ جَاءهُمُ الْهُدَی إِلاَّ أَن قَالُواْ أَبَعَثَ اللّهُ بَـشَرًا رَّسُـولاً و مـردم را بازنداشت از آنکه ایمان آورند آنگاه که هدایت به سوی آنان آمـد مگـر آنکـه گفتنـد: « آیـا خداوند انسانی را که به عنوان پیامبر فرستاده است؟»
قُل لَّوْ کَانَ فِی الأَرْضِ مَلآئِکَةٌ یَمْشُونَ مُطْمَئِنِّینَ لَنَزَّلْنَا عَلَیْهِم مِّنَ السَّمَاء مَلَکًا رَّسُـولاً بگـو: «اگر در زمین فرشتگانی بودند که آرام و آسوده راه می رفتند، ما از آسمان فرشـته ای را بـه عنوان پیامبر به سویشان می فرستادیم».
قُلْ کَفَی بِاللّهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ إِنَّهُ کَانَ بِعِبَادِهِ خَبِیرًا بَصِیرًا بگو: «خداوند به عنوان گـواه بین من و شما بس است، بی گمان او از حال بندگانش بسیار آگاه و بیناست».
خداوند متعال می فرماید: (وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِی هَـذَا الْقُرْآنِ مِن کُـلِّ مَثَـلٍ) و بـه تاکیـد مواعظ و مثلها را در قرآن به شیوه های گوناگون بیان داشته ایم و مفاهیمی را که بندگان بـه آن نیاز دارند بارها بیان کرده ایم تا آنها پند بپذیرند و باز آیند، اما جز تعداد اندکی از آنها که خداوند سعادت را برایشان رقم زده و با توفیق خود آنان را یاری کرده است، آن را نپذیرفتند. و بیشتر مرم جز ناسپاسی و کفران این نعمت، که از بزرگترین نعمت هاست نپذیرفتنـد، و از

روی عناد و لجاجت معجزات و نشانه هایی غیر از آیات قـرآن را از جانـب خـود پیـشنهاد نمودند.

پس آنها به پیامبر خدا که این قرآن را آورده و شامل هر دلیل و برهانی است، می گوید: (لَن نُّؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الأَرْضِ یَنبُوعًا) وما هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه از زمین چشمه ای را برای ما روان سازی.

(أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِیلٍ وَعِنَبٍ) یا اینکه باغی از درختان خرما و انگور داشته باشی تـا به وسیلهٔ آن از رفتن به بازارها و رفت آمد بی نیاز باشی.(أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاء کَمَا زَعَمْتَ عَلَیْنَا کِسَفًا) یا اینکه آسمان را چنان که ادعا می کنی تکه تکـه بـر مـا فـرود آری(أَوْ تَـأْتِیَ بِاللّـهِ وَالْمَلآئِکَةِ قَبِیلاً) ،یا اینکه خدا و فرشتگان را رویاروی ما بیاوری که آنها را ببینیم و به آنچه آوره ای گواهی بدهند. (أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِّن زُخْرُفٍ) و یا اینکه خانه ای زرنگار و منقوش به طلا داشته باشی، (أَوْ تَرْقَی فِی السَّمَاء) و یا به صورت طبیعی و محسوس به آسـمان بـالا بروی، (وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی تُنَزِّلَ عَلَیْنَا کِتَابًا نَّقْرَؤُهُ) با این وجود، به بالا رفتنـت ایمـان نمی آوریم مگر اینکه همراه خود کتابی برای ما بیاوری که آن را بخوانیم.

و از آنجا که این گفته ها از سر لجاجت و به قصد ناتوان کردن پیامبر، و سخنانی بی خردانه و ستمگرانه، و متضمن نپذیرفتن حق و بی ادبی در برابر خداوند بود، و با توجه به اینکـه از این سخنها چنین بر می آید که پیامبر از جانب خویش معجزات را می آورد، خداوند به وی دستور داد تا خدا را پاک و منزه بدارد. پس فرمـود، (قُـلْ سُـبْحَانَ رَبِّـی) بگـو: پـاک اسـت پروردگارم و بسی برتر و بالاتر است از آنچه که شما می گویید. و پاک است خداوند از اینکه رمان ها و آیات او پیرو خواسته های فاسد و نظرهای گمراه شما باشد. (هَلْ کُنتُ إَلاَّ بَـشَرًا رَّسُولاً) آیا من جز فرستاده ای از سوی خداوند برای هدایت مردمان هستم؟ من فقط فرستاد شده ام و چیز در دست من نیست.

و عاملی که باعث شد بیشتر مردم ایمان نیاورند این بود که پیامبرانی که به سوی آنها فرستاده می شدند از خود آنها و انسان بودند و این رحمت الهی و لطف خداوندی در حق آنان بـود که برای آنها انسانی از میان آنان فرستاده بود، زیرا اگر فرشتگان به میانشان می آمدند. نمـی توانستند چیزی از آنان فرا بگیرند.

(قُل لَّوْ کَانَ فِی الأَرْضِ مَلآئِکَةٌ یَمْشُونَ مُطْمَئِنِّینَ) بگو: اگر به جای انسان فرشتگانی مـستقر بوند و همچون انسان ها در آن راه می رفتند و در روی زمین سکونت و اقامت می گزیندند و انسانها نیز می توانستند آنها را ببینند و از آنان بیاموزند. (لَنَزَّلْنَا عَلَیْهِم مِّـنَ الـسَّمَاء مَلَکًـا

رَّسُولاً) ما قطعاً از آسمان فرشته ای را به عنوان پیامبر به سویشان می فرستادیم تا بتوانند از او فرا بگیرند.

(قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا) بگو: کافی است که خدا میان من و شما گواه باشد، او به بندگانش بسیار آگاه و بیناست. و از جمله گواهی خداوند برای پیامبرش این است ک او را با معجزات تأیید کرد و آیات را بر او نازل نمود، و او را برکسانی که با وی دشمنی کرده و او را از خانه و کاشانه اش بیرون رانده بودند پیروز گردانید. و چنانچه چیزی خلاف واقعیت را به خدا نسبت دهد بی گمان از او به سختی انتقام می گرفت، سپس رگ دلش را پاره می کرد، زیرا خداوند آگاه و بیناست و هیچ چیزی از احوال بندگان بر او پوشیده نمی ماند.

آیه ی ۹۷-۱۰۰

وَمَن يَهْدِ اللّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاء مِن دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا و هر کس که خداوند هدایتش کند، راهیافته اوست، و هر کس را گمراه سازد به غیر از او برای آنان یاور و دوستانی نیابی. و روز قیامت آنان را کور و لال و کر به روی چهره اشان درافتاده بر می انگیزیم. جایگاهشان دوزخ است، هرگاه که زبانهٔ آتش فروکش کند بر زبانهٔ آتششان می افزاییم.

ذَلِكَ جَزَآؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِآيَاتِنَا وَقَالُواْ أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا این است سزای آنان، بدان خاطر که به آیه های ما کفر ورزیده و گفتند: «آیا زمانی که [ما تبدیل به] استخوانهایی گشته و از هم پاشیده شدیم، آفرینش تازه ای پیدا کرده و برانگیخته می شویم».

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ اللّهَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لاَ رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إَلاَّ كُفُورًا آیا نمی نگرند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است (همو) تواناست که مانند ایشان را بیافریند؟ و برای آنان میعادی مقرر کرده است که شکی در آن نیست، اما ستمگران جز کفر و انکار را پذیرا نمی باشند.

قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّى إِذًا لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الإِنفَاقِ وَكَانَ الإِنسَانُ قَتُورًا بگو: «اگر شما مالک گنجینه های بخشایش پروردگار بودید باز هم از ترس فقر، بخل می ورزیدید، و انسان بسیار بخیل است.

خداوند متعال خبر می دهد که تنها او را هدایت می نماید و تنها اوست که گمراه می نماید،

پس هر کس را که هدایت نماید او را توفیق می دهد و راه هـدایت وی را آسـان کـرده و از گمراهی دور می دارد. پس در حقیقت این خداوند است که هدایت می نماید، و هر کـس را که گمراه کند او را خوار می گرداند و به حال خودش رها می سـازد. پـس جـز خـدا هـیچ هدایت کننده ای برای او نیست و یاور مددکاری ندارد که وی را از عذاب او نجـات دهـد؛ آنگاه که خداوند آنها را بر چهره یشان، کور و کر و لال حشر نماید. پس آنها نمـی بیننـد و حرف نمی زنند و کر هستند و نمی شوند. (مَّأْوَاهُمْ) جایگاه آنان (جَهَنَّمُ) جهـنم اسـت کـه سراسر اندوه و غم و عذاب است. (كُلَّمَا خَبَتْ) هرگاه کـه زبانـه آتـش فـرو کـش کنـد و بخواهد خاموش شود. (زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا) به وسیله ی آنان بر زبانه ی آتش می افزاییم و عذاب از آنها کاسته نمی شود؛ نه کارشان به پایان می رسد تا بمیرند و نه از عذابـشان کاسـته مـی گردد. و خداوند بر آنها ستم نکرده، بلکه آنان را به سبب کفر ورزیدن به آیات الهی و انکار رستخیز که پیامبران از آن خبر داده و کتابها از آن سخن گفته اند، و به خاطر اینکه خداوند را ناتوان دانستند و قدرتش را انکار کردند، مجازات می نماید.

(وَقَالُواْ أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا) آنان گفتند: زمانی که ما تبدیل بـه استخوانهایی گشتیم و از هم پاشیده شدیم، آفرینش تازه ای پیدا می کنیم و برانگیختـه مـی شویم.؟ یعنی چنین چیزی که محقق نخواهد شد، چون از دیدگاه فاسـد آنـان تحقـق چنـین چیزی بعید است.

(أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ اللّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ) تواناست که مانند ایشان را بیافریند؟ آری ! او بر کار تواناست.

(وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لاَّ رَيْبَ فِيهِ) و خداوند بر آنان میعادی مقرر کرده اسـت کـه شـکی در آن نیست، و اگر خدا می خواست، ناگهان آن را می آورد. و با اینکه خداونـد دلایـل و حجـت هایی را برای رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ به آنان ارائه اده است اما (فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلاَّ كُفُورًا) ستمگران از روی ستم و افترا جز کفر از در انکار در نمی آیند. (قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّي) بگو: اگر شما مالک گنجینه های نعمت پروردگارم که تمام شدنی نیست بودید (إِذًا لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الإِنفَاقِ) باز هم از ترس اینکه مبادا آنچه می بخشد تمـام شـود، بخل می ورزیدید، با اینکه تمام شدن گنجینه های نعمت الهی محال است، اما انـسان طبعـاً موجود بخیلی است.

آیه ی ۱۰۴-۱۰۱:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَونُ إِنِّي

لَأَظُنُّکَ یَا مُوسَی مَسْحُورًا و به راستی موسی را نه معجزه آشکار دادیم. پس، از بنی اسرائیل بپرس بدانگاه که موسی به سویشان آمد و فرعون به او گفت: «ای موسی ! من می پندارم».
قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنزَلَ هَـؤُلاء إِلاَّ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّی لَأَظُنُّکَ یَـا فِرْعَـونُ مَثْبُورًا [موسی به فرعون] گفت: «تو که [خوب] می دانی این معجزه های روشنی بخش را جز پروردگار آسمانها و زمین نفرستاده است، و من تو را ای فرعون! نابود شدنی می پندارم».
فَأَرَادَ أَن یَسْتَفِزَّهُم مِّنَ الأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ جَمِیعًا پس [فرعون] خواست که آنان را از سرزمین [مصر] بیرون براند، و ما او و کسانی را که با وی بودند همگی غرق نمودیم .
وَقُلْنَا مِن بَعْدِهِ لِبَنِی إِسْرَائِیلَ اسْکُنُواْ الأَرْضَ فَإِذَا جَاء وَعْدُ الآخِرَةِ جِئْنَا بِکُمْ لَفِیفًا و پس از او به بنی اسرائیل گفتیم: «در آن سرزمین سکوت جویید، آنگاه چون وعدهٔ آخرت فرا رسد همهٔ شما را با همدیگر خواهیم آورد.
ای پیامبری که با معجزات و نشانه های [ی قرآن] مـورد تاییـد قـرار گرفتـه ای! تـو اولـین پیامبری نیستی که مردم وی را تکذیب کرده اند . بلکه پیش از تو موسی کلـیم را بـه سـوی فرعون و قومش فرستادیم و به او (تِسْعَ آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ) نه معجزه روشن و آشکار دادیـم کـه یکی از آن معجزات برای کسی که هدفش پیروی از حق باشد، کافی بود، مانند معجزهٔ اژدها و عصا و طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون و دست درخشان، و شکافته شدن دریا. و اگر چیزی از اینها تردید دارید از بنی اسرائیل بپرس، (إِذْ جَاءهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَونُ)وقتـی کـه موسی به سویشان آمد و با وجود این همه مجعزات فرعون به او گفت: (إِنِّی لَأَظُنُّکَ یَا مُوسَی مَسْحُورًا) ای موسی ! من تو را جادو زده می بینم.
(قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنزَلَ هَـؤُلاء إِلاَّ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ بَصَآئِرَ) موسی به فرعون گفت: تو که خوب می دانی این معجزه هـای روشـنی بخـش را جـز پروردگـار آسـمانها و زمـین نفرستاده است، پس آنچه را که می گویی دور از حقیقت است، و به خاطر فریب دادن قومت و توهین به آنها چنین می گویی، (وَإِنِّی لَأَظُنُّکَ یَا فِرْعَونُ مَثْبُورًا) و من تـو را ای فرعـون! نابود شدنی می پندارم؛ به عذاب گرفتار خواهی شد و هلاک می شوی و هلاکت و مذمت و نفرین بدرقهٔ راه توست.
(فَأَرَادَ أَن یَسْتَفِزَّهُم مِّنَ الأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ جَمِیعًا) پس فرعون خواست که موسی و پیروانش را از سرزمین مصر بیرون نماید، و آواره شان کند، پس او و همگـی کـسانی را کـه همراهش بودند غرق نمودیم، و بنی اسرائیل را وارث سرزمین و دیارشان کردیم.
بنابراین فرمود: (وَقُلْنَا مِن بَعْدِهِ لِبَنِی إِسْرَائِیلَ اسْکُنُواْ الأَرْضَ فَإِذَا جَاء وَعْدُ الآخِرَةِ جِئْنَا بِکُمْ

لَفِيفًا) پس از آنکه فرعون را غرق کردیم به بنی اسرائیل گفتیم: در سرزمین مقدسی که به شما وعده داده شده است سکوت گزینید و هنگامی که وعده آخرت فرا رسد همهٔ شما را در پای حساب و کتاب حاضر می گردانیم تا به هر کس طبق عملش سزا و جزا بدهیم.

آیه ی ۱۰۵:

وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلاَّ مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا و آن (= قرآن) را به حق فرو فرستادیم و به حق فرود آمده است، و تو را جز نویدرسان و بیم دهنده نفرستادیم.

ما قرآن را به حق نازل کردیم تا بندگان را امر و نهی نماید. و پاداش و سزایشان را بیان کند، (وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنَاهُ) و به راستی، و در حالی که از هر شیطان رانده شه ای محفوظ مانده، نازل شده است. (وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلاَّ مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) و تو را جز نوید دهنده و ترساننده نفرستاده ایم، تا هر کس را که از خداوند پیروی می نماید به پاداش دنیا و آخرت نوید دهی، و هر کس را که از خداوند سرپیچی می کند، از عذاب دنیا و آخرت بر حذر داری. و از این مطلب، بیان چیزی لازم می آید که به وسیلهٔ آن مژده و بیم داده می شود.

آیه ی ۱۰۹– ۱۰۶:

وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلاً و قرآن را جزء جزء فرو فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی، و آن را کم کم و بهره بهره فرستاده ایم.

قُلْ آمِنُواْ بِهِ أَوْ لاَ تُؤْمِنُواْ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا بگو: «به قرآن ایمان بیاورید، یا ایمان نیاورید [باکی نیست]، همانا کسانی که پیش از نازل شدن قرآن دانش و آگاهی بدیشان داده شده است هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می شود سجده کنان بر چهره می افتند».

وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً و می گویند: «پروردگارمان پاکی و منزه است! به راستی وعدهٔ پروردگارمان انجام شدنی است.

وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا و بر چهره ها فرو می افتند، و می گویند، و بر تواضع آنان می افزاید.

این قرآن را بخش بخش فرستادیم تا حق و باطل و هدایت و گمراهی را از یکدیگر جدا نماید، (لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ) تا با درنگ آن را بر مردم بخوانی و د ر آن بیاندیشند و در معانی آن تأمل کنند و علوم ودانشهای آن را استخراج نمایند.

(وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلاً) و آن را کم کم و به تدریج و در مدت بیست و سه سال نازل نمودیم. (ولا یاتونک بمثل الا جئنک بالحق و احسن تقسیرا و برای تو ای محمد علیه السلام حجت و

شبهه ای نمی آورند مگر اینکه جواب آنرا به حق برایت آورده و تفسیر بهتری [از آن] ارائه می دهیم. و هرگاه روشن شد که قرآن حق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست، پس (قُلْ آمِنُواْ بِهِ أَوْ لاَ تُؤْمِنُواْ) به کسانی که قرآن را تکذیب نموده و از آن روی می گردانند، بگو: به قرآن ایمان بیاورید، یا ایمان نیاورید خداوند به شما نیازی نداردف و اگر ایمان نیاورید هیچ زیانی به خداوند نمی رسانید، بلکه زیان آن به خودتان بر می گردد، زیرا خداوند بندگانی دیگر غیر از شما را دارد که او را می پرستند، و آنها کسانی هستند که خداوند دانش مفید را به آنها داده است. (إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا) هنگامی که قرآن بر آنان خوانده شود سجده کنان بر چهره می افتند. یعنی بیش از حد از قرآن متأثر می شوند و در برابر خدا کرنش می کنند.

(وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا) و می گویند: پاک و منزه است پروردگارمان از چیزهایی که مشرکان به او نسبت می دهند، و از چیزهایی که شایستهٔ شکوه او نیست . (إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً) به راستی که وعدهٔ پروردگارمان در خصوص تحقق روز رستاخیز و جزای اعمال، انجام شدنی است و خلاف آن نخواهد شد، و تردیدی در وقوع آنچه او وعده داده است وجود ندارد.

(وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا) و بر چهره هایشان به سجده می افتند، و می گویند، و قرآن بر تواضع آنان می افزاید. مانند کسانی از اهل کتاب که ایمان آوردند، همچون عبدالله بن سلام و دیگر کسانی که در زمان پیامبر یا بعد از او ایمان آوردند.

آیه ی ۱۱۱-۱۱۰

قُلِ ادْعُواْ اللّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَـنَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الأَسْمَاء الْحُسْنَى وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً بگو: «خداوند را بخوانید یا رحمن را بخوانید، خدا را به هر کدام از نامهایش بخوانید او دارای نامهای زیباست، و نمازت را با صدای بلند مخوان و آن را آهسته نیز مخوان، بلکه میان آن دو راهی پیش گیر.

وَقُلِ الْحَمْدُ للّه الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَم يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا و بگو: «ستایش خداوندی را سزاست که فرزندی بر نگرفته، و در فرمانروایی او را هیچ شریکی نیست، و یاوری از سر ناتوانی نداشته است، بنابراین او را چنان که سزاوار است به بزرگی یاد کن.

خداوند متعال به بندگانش می فرماید: (ادْعُواْ اللّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَـنَ) خدا را بخوانید یا رحمن را، فرقی نمی کند. (أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الأَسْمَاء الْحُسْنَى) خدا را به هر کدام از اسمای

حسنی بخوانید مانعی ندارد. یعنی همهٔ نامهای او نیکوست، بنابراین از فراخواندن به هیچ یک از نامهایش نهی نکرده است، و با هر اسمی از اسمهایش او را بخوانید هدف برآورده می شود و آنچه شایسته است این است که در هر خواسته ای با اسمی خوانده شود که با آن خواسته مناسبت دارد.

(وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِکَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا) و در نماز، قرائت را بلند مخوان و آن را نیز آ]سته مخوان. چون اگر با صدای بلند خوانده شود، مشرکانی که آن را تکذیب می نمایند، وقتی آن را بشنوند به آن ناسزا می گویند، و کسی را که آنرا آورده است نیز دشمنامی می دهند، و اگر آهسته نیز خوانده شود کسی که می خواند به آن گوش کند نمی تواند خوب گوش فرا دهد. (وَابْتَغِ بَیْنَ ذَلِکَ سَبِیلاً) بلکه راهی میان قرائت بلند و آهسته در پیش بگیر، واعتدال و میانه روی را رعایت کن.

(وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّه) و بگو: ستایش خداوندی را سزاست که از هر لحاظ دارای کمال و مجد و ستایش است و از هر آفت و نقصی پاک است. (الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَم یَکُن لَّهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ) خدایی که فرزندی بر نگرفته، و در فرمانروایی او را هیچ شریکی نیست، بلکه تمام پادشاهی و فرمانروایی از آن خداوند یکتا و قهار است، پس جهان بالا و پایین همه در اختیار اوست، و هیچ کس دارای کوچکترین بهره ای از فرمانروایی نمی باشد.

(وَلَمْ یَکُن لَّهُ وَلِیٌّ مِّنَ الذُّلِّ) و هیچ کدام از آفریده هایش را به دوستی نمی گیرد تا او را کمک و یاری نماید. بلکه او بی نیاز و پسندیده است . او خدایی است که به هیچ یک از مخلوقات نیاز ندارد، نه در زمین و نه در آسمان ، ولی از سر احسان و منت مومنان را دوست می دارد و آنها را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرونمی آورد. (الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمت الی النور)

(وَکَبِّرْهُ تَکْبِیرًا) بنابراین با بیان صفت های بزرگش و ورد زبان دادن نا مهای زیبایش و ستودن او به خاطر کارهای حکیمانه اش و تعظیم و پرستش وی و شریک قرار ندادن برای او اخلاص در عبادت، او را به بزرگی یاد کن .

تفسیر سوره کهف

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ٦-١

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُ عِوَجَا ستایش خداوندی را سزاست که کتاب را به بنده اش فرو فرستاده و در آن هیچگونه کژی و انحرافی قرار نداده است.

قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا [کتابی] که مستقیم و پابرجاست تا [مردمان را] از عذاب سخت خود بترساند، و مومنانی را که کارهای شایسته می کنند بشارت دهد به اینکه پاداش خوی دارد.

مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا جاودانه در آن خواهند ماند.

وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا و تبرساند کسانی را که گفتند: «خداوند فرزندی برگرفته است».

مَّا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا نه ایشان و نه پدرانشنا از آن هیچ گونه آگاهی ندارند، سخنی که از زبانشان بر می اید بس گران است، آنان جز دروغ نمی گویند.

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا پس چه بسا که جان خویش را در پی ایشان از غم و خشم اینکه آنان به این کلام ایمان نمی آورند هلاک سازی.

حمد یعنی ستایش خداوند بر صفت هایش که همه صفت کمال اند، و بر نعمت های ظاهری و باطنی و دینی و دنیوی او، و به طور مطلق بزرگترین نعمت او فرو فرستادن کتاب بزرگ قرآن بر بنده و پیامبرش محمد علیه السلام است.پس خداوند خویشتن را ستده و در ضمن آن بندگان را راهنمایی می کند تا او را به خاطر اینکه پیامبری را به سوی آنها فرستاده و کتاب را برایشان نازل نموده است بستایند. سپس این کتاب را به دو صفت متصف نموده که مبین آنند این کتاب را هر جهتی کامل، است: اینکه کژی و انحراف در آن وجود ندارد، و اینکه خداوند ثابت نموده این قرآن راست و درست است. پس نفی کردن کژی و انحراف از قرآن بدان معنی است که در اخبار آن دروغ وجود ندارد و اوامر و نواهی اش ستمگرانه و دستوراتی بیهوده نیستند.

و اثبات راست بودن قرآن مقتضی آن است که قرآن خبر نمی دهد مگر از بزرگترین خبرها، و آن ها خبرهایی هستند که قلب ها را مملو از شناخت و ایمان و عقل می نمایند، مانند اینه

خداوند از نامها و صفات و کارهایش خبر داده است. و از جمله اخبار قرآن امور پنهان گذشته و آینده است . و اوامر و نواهی قرآن نیز نفس ها را پاک نموده و رشد داده و به کمال می رساند، چون اوامر و نواهی قرآن کمال عدالت و انصاف و اخلاص و بندگی کردن برای پروردگار جهانیان را که شریکی ندارد دربر دارند. و چون قرآن چنین کتابی است باید خداوند خویشتن را به خاطر فرو فرستادن آن بستاید.

(لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِن لَّدُنْهُ) تا مردم را با این قرآن از عذابش بترساند؛ عذابی که آن را برای کسانی مقدر نموده است که با دستورش مخالفت می ورزند. و این عذاب دنیا و عذاب آخرت را شامل می شود. و از نعمت های الهی این است که بندگانش را بیم داده، و از آنچه که به آنه زیان می رساند و آنها را هلاک می کند بر حذر داشته است، همچنانکه خداوند متعال وقتی در قرآن حالت جهنم را بیان می نماید، می فرماید: (ذلک یخوف الله به ، عباده، یعباده فاتقون) این چیزی است که خداوند بندگانش را با آن می ترساند پس ای بندگانم بر حذر باشید.

و از مهربانی خداوند نسبت به بندگان این است که کیفرهای سختی برای کسانی که با دستورات او مخالفت نمایند مقرر کره است. و آن را برایشان بیان نموده، و اسبابی که انسان را به آن کیفرهای سخت گرفتار می نماید بیان داشته است .

(وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا) و مومنانی را که کارهای شایسته می کنند مژده می دهد به اینکه پاداش خوبی دارند. یعنی خداوند کتاب را بر بنده اش نازل نموده تا کسانی را که به او و پیامبران و کتابهایش ایمان دارند؛ آنانی که ایمانشان کامل گشته و کارهای شایسته از قبیل امور واجب و مستحب را با اخلاص و از روی پیروی از کتاب و سنت انجام می دهند، مژده بدهد.)نَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا) که پاداش خوبی دارند، و آن پاداشی است که خداوند برای ایمان و عمل صالح قرار داده است. و بزرگترین آن دست یافتن به خشنودی خدا و ورود به بهشت است؛ بهشتی که هیچ چشمی نمونهٔ آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. و اینکه خداوند پاداش را به «نیکو» متصف نموده است، و بر این دلالت می نماید هر چیزی که صفای نیکو بودن بهشت را تیره نماید، و ناراحت کننده باشد،وجود ندارد، زیرااگر چنین باشد آن پاداش کاملاً پاداش نیکو خواهد بود .

(مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا) و آنها همواره در این پاداش نیکو به سر می برند و آن را از دست نمی دهند، بلکه همیشه بر نعمت هایشان افزوده می گردد. و بیان مژده، مقتضی بیان اعمال است

که آدمی را به آن مژده می رساند. پس این قران هر نوع عمل صالحی را در بر دارد و انسان را به چیزی می رساند که جانها را راحت و روحها را شاد می کن

(وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا) و تا یهود و نصارا و مشرکانی را بترسان که گفتند: خداوند فرزندی را برگرفته است . کسانی که این سخن زشت را گفتند آن را از روی علم و یقین نگفتند ، و پدرانشن نیز از آن آگاهی نداشتند. و آنها با تقلید از جهالت پدرانشان چنین سخنی را بر زبان آورده و از آنها پیروی نمودند، بلکه آنها فقط از گمان و خواسته های خود پیروی می کنند.

(كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ) چه سخن درشت و زشتی از دهان هایشان بیرون می آید که عذابی سخت برایشان دربر دارد. و چه زشتی بزرگتر از این که خداوند را صاحب فرزند قرار دهند! این توصیف مقتضی آن است که خداوند دارای کمبود می باشد، و در ربودیت و الوهیت دارای شریک است! همچنانکه این توصیف مقتضی دروغ بستن بر خداست(فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا)پس کیست ستمگرتر از کسی که به دروغ به خداوند افترا ببندد.

بنابراین در اینجا فرمود: (إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا)آنان جز دروغ نمی گویند . یعنی سخن آنها دروغ محض است و هیچ راستی در آن نیست. و بنگرید که چگونه خداوند این سخن را به تدریج باطل نمود؛ پس ابتدا خبر دارد که (مَّا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ) نه ایشان و نه پدرانشان هیچ آگاهی از آن ندارند، و شکی نیست که سخن گفتن بر خداوند بدون علم پوچ و باطل است. سپس در مرحلهٔ دوم خبر داد که این، سخنی زشت است . پس فرمود: (كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ) سخنی که از زبانشان بر می آید بس گران و زشت است . و در مرحلهٔ سوم جایگاه آن را در زشتی بیان کرد و آن دروغ بودنش است که با راستی متضاد است .

از آن جا که پیامر علیه السلام بر هدایت شدن مردم بسیار مصر بود، و در این زمینه نهایت کوشش را مبذول می داشت، از هدایت شدن کسانی که هدایت می شدند شاد و خوشحال می شد، و به حال تکذیب کنندگان گمراه تأسف می خورد و ناراحت می شد، چون او علیه السلام دلسوز آنها، و نسبت به آنان مهربان بود. خداوند او را راهنمایی نمود که با تأسف خوردن به حال کسانی که به این قرآن ایمان نمی آورند خودش را مشغول نکند. هانطور که در آیه ی دیگر فرموده است: (لعلک بخع نفسک الا یکونوا مومنین) نزدیک است به خاطر اینکه ایمان نمی آورند خودت را از ناراحتی هلاک سازی و فرمود: (فلا تذهب نفسک علیهم

حسرت) با تأسف خوردن برای آنها خودت را تباه نکن.
و در اینجا فرمود: (فَلَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَّفْسَکَ) نزدیک است که خویشتن را از غم و ناراحتی هلاک سازی. بدان که پاداشی تو پیش خداوند ثبت شده است وا گر خداوند خیری در اینها سراغ می داشت آنها را هدایت می کرد، اما خداوند می داند که جز آتش جهنم شایستهٔ آنان نیست، بنابراین آنها را خوار نموده و هدایت نمی کند. پس فایده ای ندارد که خودت را به غم و اندوه آنان مشغول نمایی. در این آیه و امثال آن عبرت مردم به سوی خدا مأمور شده است وظیفه اش رساندن پیام الهی با هر وسیلهٔ ممکن به گوش مردم، و بستن راههای گمراهی است و باید در این راه نهایت سعی و تلاش خود را بکند، و به خدا توکل نماید. پس اگر هدایت نشدند غم و تأسف نخورد، زیراغم خوردن و متأسف شدن ، انسان را ضعیف می نماید، و انرژی و توان وی را از بین می برد ، و برای آدمی فایده ای در بر ندارد، بلکه باید به کارش ادامه بدهد، و فراتر از آن که از توانش بیرون است، بر عهدهٔ او نیست.
و وقتی خداوند به پیامبر علیه السلام می فرماید: (انک لا تهدی من اجبت) تو کسی را که دوست داری نمی توانی هدایت کنی . و موسی علیه السلام می گوید: (رب انی لا املک الا نفسی و اخی) پروردگارا! من جز خودم و برادرم اختیار کسی را ندارم. پس دیگران به طریق اولی نمی توانند کسی را هدایت نمایند، مگر اینکه خدا بخواهد و خداوند متعال فرموده است (فذکر انما انت مذکر، لست علیهم بمصیطر) پند بده، همانا تو پند دهنده هستی و بر آنان مسلط و گمارده شده نیستی.
آیه ی ۸-۷
إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا بدون شک ما همهٔ چیزهای روی زمین را زینت آن کرده ایم تا آنان را بیازماییم که کدام یک از آنها کار نیکوتر می کند.
وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا و به راستی ما هر آنچه را که روی زمین است قطعاً به میدانی مسلطح [و] بی علف تبدیل خواهیم نمود
خداوند خبر می دهد که همهٔ آنچه روی زمین است از قبیل خوردنتی های لذیذ و نوشیدنی های گوارا و پوشاک های خوب و درختان و جویبارها و کشتزارها، میوه ها، منظره های زیبا و باغهای قشنگ صداهای هیجان برانگیز و چهره ها و نماهای زیبا و طلا و نقره و اسب و شتر و امثال آن را خداوند مایهٔ زینت و آرایش این دوجهان قرار داده است، تا بدین وسیله این چیزها مردم را بیازماید.
(لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) تا آنان را بیازماییم که کدام یک کار مخلصانه تر و درست تر

انجام می دهد، با وجود این، خداوند همهٔ چیزهایی را که ذکر شده نابود می کند و از بین می برد، و زمین به میدانی مسطح و بی گیاه تبدیل می شود؛ همهٔ لـذت هـای ان از بـین رفتـه و جویبارهای آن خشکیده، و نشانه های آن محو شده و نعمت هایش از بین می رود.
و این حقیقت دنیاست که خداوند آن را برای ما روشن نموده است؛ انگار کـه بـا چـشمهای خویش آن را مشاهده می کنیم. و ما را از قریب خوردن بدان برحذر داشته ، و به روی آوردن به جهانی تشویق نموده که نعمت هایش همیشگی است؛ و کسی کـه در آن قـرار مـی گیـرد خوشبخت می شود. همه این چیزها را خداوند برای ما بیان نموده چون نسبت به ما مهربـان است.
پس هر کس که به ظاهر دنیا و زینت آن نگاه کند و به باطن آن نظری نیافکنـد قریـب آن را می خورد، و چنین فردی چون چهارپایان و حیوانات از آن بهره منـد مـی شـود، و بـه حـق پروردگارش که بر وی است توجهی نمی کند ، و برای شناخت آن اهتمام نمـی ورزد، بلکـه تمام هم و غم وی این است که از لذت ها بهره مند شود و آن را به هر صورتی که به دست می آید به دست بیاورد. پس هرگاه مرگ چنین کسی فرا برسد از اینکه مـی میـرد و لـذت و شادی هایش را از دست می دهد آشفته و مضطرب می گردد، اما اضطراب او به خاطر گناهان و زیاده رویهای نیست که کرده است، بلکه به خاطر پایان زندگی و لذت هاست.
ولی هر کس که به درون و باطن دنیا بنگرد، و هدف از خلقت آن، و افـزایش خـود را درک کند، چنین کسی به اندازه ای از دنیا است،اده می کند که او را بر انجام وظیفه ای که برای آن آفریده شده است کمک نماید، و عمر و زندگی خود را غنیمت می شمارد، و دنیا را سـفری آکنده از سختی و رنج می داند نه منزلی که اقامتگاه دایمی او باشد، بنابراین تمام تلاش خود را برای شناخت پروردگار و اجرای دستوراتش ، و انجام کار نیک مبذول می دارد.
و چنین کسی بهترین جایگاه را پیش خداوند خواهـد داشـت، و سـزاوار هرگونـه پـاداش و بزرگداشت و شادی از جانب خداست. پس او به باطن دنیا نگاه می کند، در حالی کـه فـرد فریب خورده به ظاهر دنیا می نگرد، و این فرد برای آخرت خود کار می کند، اما فرد باطـل گرا برای دنیای خود می کوشد . پس، این دو گروه تفاوت بزرگی با هم دارند، و با هم فرق می کنند!
آیه ی ۱۲-۹:
أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم در میان عجایب و قرایب ما [که در این گیتی پراکنده اند] چیز شگفتی است؟

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا آنگاه که آن جوانان به غار پناه برده و گفتند : «پرودگارا! از جانب خود رحمتی به ما ببخش و در کارمان راه نجاتی برایمان فراهم فرما»

فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا پس، چندین سال در آن غار بر گوشهایشان پرده افکندیم.

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا سپس ایشان را برانگیختیم تا بدانیم کدام یک از دو گروه مدت زمانی را که درنگ کرده اند بهتر به خاطر دارد.

این است،هام به معنی نفی و نهی است. یعنی گمان مبر که داستان اصحاب کهف و آنچه برایشان اتفاق افتاد در میان نشانه های قدرت خدا چیزی عجیب و غریب است، و در گسترهٔ حکمت الهی همانند و مشابهی ندارد، بلکه خداوند دارای عجایب و غرایبی زیاد از نوع اصحاب کهف است، و حتی از آن نیز بزرگتراند. و خداوند همواره نشانه هایی در آفاق و انفس به بندگان نشان می دهد تا به وسیلهٔ آن حق را از باطل و هدایت را از گمراهی باز شناسند. البته منظور این نیست که داستان اصحاب کهف از نشانه های عجیب الهی به شمار می آید. ولی منظور این است که چنین چیزهایی بسیار زیاد ایت، و تنها از یک مورد آن شگفت زده شدن و تعجب کردن نوعی کمبود در علم و عقل است. وظیفهٔ مومن این است که به همهٔ نشانه های الهی که خداوند از بندگان خواسته تا در آن فکر کنند، بیاندیشند، زیرا اندیشیدن در نشانه های قدرت الهی کلید و راهگشای ایمان و علم و یقین است.

و نسبت دادن این دسته از مسلمانان به کهف «اصحاب کهف» به خاطر غاری است که در آن بودند و «رقیم» یعین لوحه ای که نام و داستانشان در آن نوشته شده و سالها این لوحه ملازم آنان بود.

سپس داستان آنها را به طور خلاصه بیان نمود و بعد از آن داستانشان را به طور مفصل ذکر کرد ، و فرمود: (إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ) آنگاه که جوانان به قصد مصون ماندن از فتنه ای که قومشان برایشان تدارک دیده بودند به غار پناه بردند (فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً) و گفتند: پروردگارا! ما را از رحمت خویش بهره مند کن. یعنی ما را با رحمت خویش پابرجا بنما و از شرشان محافظت کن . و با رحمت خویش ما را بر انجام خیر و خوبی توفیق بده. (وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا) و در کارمان راه نجاتی برایمان فراهم فرما.

یعنی هر سببی که انسان را به هدایت می رساند برای ما فراهم و میسر ساز، و کار دین و دنیا ما را درست کن. پس آنها کوشش نموده و به جایی که می توان در آن از فتنه پنهان شد،

گریختند، و به درگاه خداوند زاری و فروتنی نموده و از او خواستند تا کارهایشان را برای آنان آسان نماید. پس برخویشتن و بر مردم تکیه نکردند.
بنابراین خداوند دعایشان را پذیرفت و بر ایشان کاری کرد که گمانش را نمی بردند، پس فرمود (فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا) و دعایشان را برآوردیم و پرده های خواب را چندین سال بر گوشهایشان فرو افکندیم. یعنی آنها را به خواب فرو بردیم، و (۳۰۹) سال در خواب بسر بردند، و این خواب موجب حفظ شدن دلهایشان از ترس و اضطراب و محفوظ ماندن آنان از قومشان شد، تا نشانه ای روشن [از قدرت و توانایی خداوند] باشد.
(ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ) پس از آن سالها که در خواب بودند ایشان را از خوابشان برانگیختیم و بیدارشان کردیم. (لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا) تا بدانیم کدام یک از دو گروه ، مدت زمانی را که درنگ کرده اند بهتر به خاطر می آورد.
همانطور که خداوند متعال فرموده است (و کذلک بعثنهم لیستالوا بینهم) و اینگونه آنان را برانگیختیم تا از یکدیگر بپرسند.
و دانستن مدت ماندن آنها در غارف آدمی را بر محاسبه و اندازه گیری دقیق زمان، و شناخت کمال قدرت الهی و حکمت و رحمت او وام می دارد. پس اگر انها همچنان به خوابشان ادامه می دادند و در آن می ماندند چیزی از این معلومات از داستان آنها به دست نمی آید.

آیه ی ۱۴-۱۳:
نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ما داستان آنان را بگونه ای راستین برای تو بازگو می کنیم، آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و بر هدایت آنان افزودیم.
وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَ مِن دُونِهِ إِلَهًا لَّقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا و به دلهایشان قدرت دادیم، آنگاه که بپا خواستند و گفتند: «پروردگارمان، پروردگار آسمانها و زمین است، هرگز جز او معبودی را نخواهیم پرستید، در این صورت سخنی دور از حق گفته ایم.
از اینجا داستان آنها به طور مشروح آغاز می شود و خداوند داستان آنها را به حق و به گونه ای راستین و بدون کم و کاست و بدون هیچ تردید و شبه ای برای پیامبرش بازگو می کند.

(إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ) کلمهٔ (فِتْيَةٌ) جمع قله است و بر این دلالت می نماید که آنها کمتر از ده نفر بوده اند. آنان جوانانی بودند که به پروردگار یگانه و بی شریک خود ایمان آوردند، اما قومشان به خدای یکتا ایمان نداشتند، پس خداوند به سپاس ایمانشان بر هدایت آنان افزود. یعنی به سبب اینکه به ایمان رهنمود شده بودند خداوند بر هدایت آنها که همان علم مفید و عمل شایسته است افزود. همانطور که خداوند می فرماید: (و یزید الله الذین اهتدوا هدی) و خداوند همواره بر هدایت کسانی که هدایت شده اند می افزاید.

(وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ) و بدیشان دل و جرأت دادیم و آنها را شکیبا و پا برجا نمودیم، و در آن حالت پریشان کننده دلهایشان را استوار و مطمئن ساختیم. و این لطف و احسان خداوند در حق آنان بود که به آنها توفیق ایمان و هدایت و شکیبایی و ثابت قدمی و آرامش را ارزانی نمود. (إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) آنگاه که بپا خواستند و گفتند: پروردگار آسمانها و زمین است، یعنی کسی که ما را آفریده و روزی داده و به تدبیر امور ما پرداخته و ما را پرورش داده است، آفرینندهٔ آسمانها و زمین است و همهٔ این پدیده های بزرگ را به تنهایی آفریده است. اما بت ها که شما آنها را می پرستید هیچ چیزی نمی آفرینند، و روزی نمی دهند، و مالک هیچ سود و زیانی نیستند، و هیچ مرگ و زندگی و رستاخیزی در دست آنها نیست. پس آنها از توحید ربوبیت بر توحید الوهیت استدلال کردند، می گفتند (لَن نَّدْعُوَ مِن دُونِهِ إِلَهًا) هرگز جز او معبودی را نخواهیم پرستید، (لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا) و چنانچه بعد از اینکه دانسته ایم جز پروردگار کسی شایستهٔ عبادت نیست، چنین چیزی بگوییم و کسی را جز او معبود بدانیم در این صورت سخنی گزاف و باطل و بسیار بدور از حق گفته، و راهی که خیلی از واقعیت دور است در پیش گرفته ایم. پس آنها هم به توحید ربوبیت و هم به توحید الوهیت اقرار، و خود را بدان پایبند نمودند، و نیز بیان کردند که آنچه به آن معتقدند حق و غیر از آن باطل است و این دلیلی است بر این که آنها کاملاً پروردگار خود را شناخته بودند و خداوند نیز بر هدایتشان می افزود.

آیه ی ۱۵:

هَؤُلَاء قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا این قوم ما، جز خدا معبودهایی را به خدایی گرفته اند. چرا دلیل روشنی بر [خدایی] آنها نمی آورند؟ پس کیست ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بندد؟

پس از آنکه اصحاب کهف ایمان و هدایت و پرهیزگاری را که بر آن بودند، بیان کردند. به آنچه که قومشان بر آن بودند نیز اشاره نمودند، و اینکه معبوداتی را جز خدا پرستش می

کردند. پس آنها را نکوهش کرده و بیان نمودند کارشان از روی یقین و دانش نیست، بلکه آنها در نهایت نادانی و گمراهی به سر می برند. پس گفتند (لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ) چرا دلیل و حجتی بر حقانیت باروری که بر آن هستند ارائه نمی دهند . البته که آنها نمی توانند دلیلی بیاورند. زیرا کارشان دروغی است که بر خدا می بندد؟ و این بزرگترین ستم است ، بنابراین فرمود: (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا) پس کیست ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بندد؟

آیه ی ١٦:

وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحمته ويُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا و چون از آنان و از چیزهایی که به جز خدا می پرستند کناره گرفتید، به آن غار پناه ببرید تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و در کارتان برای شما گشایشی فراهم آورد.

یعنی برخی از ایشان به برخی دیگر گفتند: قومتان از شما بریده اند و دین دیگری دارند، پس راهی جز نجات و فرار از شر آنها ندارید و باید از اسباب و راههایی که به نجات از آنها منتهی می شود است،اده کنید، چون راهی برای جنگیدن با آنها نیست، و نیز نمی توانید در میان آنها باقی بمانید در حالی که دین دیگری دارند.

(فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحمته ويُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا) پس به غار پناهنده شوید و در آن پنهان گرید، تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و وسایل رفاه و رهایی شما را از این کار مشکلی که در پیش رو دارید مهیا و آسان سازد.

و پیش تر گذشت که آنها چنین پیش خداوند دعا کردند (ربنا آتنا من لدنک رحمه وهبی لنا من امرنا رشدا) پروردگارا از جانب خود رحمتی به ما ببخش و در کارمان راهیابی را برایمان فراهم فرما. پس آنان اظهار داشتند که قدرت و توانایی ندارند و برای سامان یافتن کارشان به خدا پناه بردند، و نیز به خدا اعتماد داشتند که چنین می کند، پس خداوند رحمت خویش را بر آنها گستراند و وسایل رفاه و رهایی آنان را مهیا و آسان نمود، و آنان و دینشان را محفوظ کرد و آنها را نشانه هایی برای آفریدگانش قرار داد. و نام نیکی از آنها بر جای گذاشت تا مورد ستایش قرار گیرند. و این رحمت الهی نسبت به آنهاست. و هر وسله ای را برایشان میسر نمود و جایی که در آن خوابیدند، بی نهایت مکانی امن و محفوظ بود. بنابراین فرمود:

آیه ی ١٨-١٧

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا و خورشید را می بینی که چون بر می آید به طرف راست غارشان می گرایید، و چون غروب می کند به طرف چپشان می گرایید، در حالی که آنان در محل وسیع غار قرار داشتند، این از نشانه های خداست، هر کس که خداوند او را هدایت کند راه یافته است، و هر که را گمراه نماید برای او دوست و راهنمایی نمی یابد.

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا و آنان را بیدار می پنداری، حال آنکه آنان خفته اند. و ما آنان را به راست و چپ می گرداندیم، و سگشان دو دستش را به آستانهٔ در گشاده بود، اگر بدیشان می نگریستی از آنان می گریختی و به راستی سرتا پای از ترس و وحشت آکنده می شدی

یعنی خداوند آنها را از تابش نور خورشید محافظت نمود، زیرا غار اینگونه بود که خورشید به هنگام طلوع به طرف راست می گرایید. و به هنگام غروب به طرف چپشان می گرایید، پس گرمای خورشید به آنها برخورد نمی کرد که بدن هایشان را خراب کند.

(وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ) و خودشان در محل بسیار وسیع غار قرار داشتند، یعنی در جایی گشاده و وسیع. و این به خاطر آن بود تا هوا و نسیم باد بر آنها بوزد و هوای آلوده را از آنها دور نماید، و تا از تنگ بودن جا رنج نبرند، و اذیت نشوند ، و به خصوص که آنها مدت طولانی در آن غار ماندند. و این از نشانه های الهی است که بر قدرت و رحمت او دلالت می نماید که خداوند دعایشان را پذیرفت و حتی در این چیزها آنها را هدایت و را هنمایی کرد. بنابراین فرمود: (مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي) هر کس که خداوند او را هدایت کند راه یافته است، یعنی برای بدست آوردن هدایت ، راهی جز از سوی خداوند نیست، و اوست که انسان را به منفعت هر دو جهان هدایت می نماید. (وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا) و هر که را گمراه نماید برای او دوست و راهنمایی نمی یابی. یعنی کسی را نمی یابی که او را سرپرستی کند و کارهایش را به گونه ای سامان دهد که به صلاح اوست، و وی را به خیر و رستگاری راهنمایی کند، چون خداوند بر گمراه شدن او حکم نموده است و حکم او را هیچ کس نمی تواند رد کند.

(وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ) و اگر بدیشان می نگریستی آنان را بیدار می انگاشتی، حال آنکه آنان خفته بودند.

مفسرین گفته اند این بدان خاطر بود که چشمهایشان باز بود تا تباه و ضایع نشودف بنابراین کسب که به آنها نگاه می کرد آنان را بیدار می پنداشت حال آنکه خـواب بودنـد. (وَنُقَلِّـبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ) و ما آنان را به راست و چپ می گرداندیم، و این ینز به خار آن بود تا بدن هایشان محافظت شود، زیرا طبیعت زمین اینگونه است که بدن هایی را که بـا آن چسبیده باشد از بین می برد. بنابراین خداوند چنین مقدر ن موده بود که آنها را به راسـت و چپ و بر پهلوهایشان به اندازه ای که بدنشان را زمین خراب نکند، بگرداند و خداونـد مـی توانست بدون اینکه آنها را به چپ و راست بگرداند بدن هایشان را محافظت نمایـد، امـا او حکیم است و خواست که سنت او در جهـان هـستی اجـرا شـود، و خداونـد اسـباب را بـه مسببانشان ربط می دهد.

(وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ) و سگشان دو دستش را به آستانهٔ در غار گشاده بود، سـگ اصحاب کهف که از آنها نگهبانی می کرد مانند آنها به خواب فر رفت، بنابراین هر دو دستش بر آستانهٔ در دراز کشیده بود، خداوند اینگونه آنها را از آفت زمین حفاظت کرد. اما چگونـه آنها را از گزند انسانها محافظت نمود؟ در این زمینهٔ فرموده است: آنها را به وسیلهٔ رعـب و ترسی که از دیدنشان انسان را فرا می گرفت محافظت نمود، پس اگر کسی آنها را مـی دیـد ترس سراپای او را فرا می گر فت و از آنها روی می گرداند و پا به فرار می گذاشت، و این چیزی بود که باعث شد تا آنها مدت مدیدی در غار بمانند. و هیچ کس آنها را ندید، با اینکه خیلی با شهر فاصلهٔ نزدیکی داشتند. و چیزی که مبین آن است آنان از شهر نزدیک بودند این است وقتی آنها بیدار شدند یکی از خودشان را فرستادند تا از شهر غذایی خریداری کنـد و بقیه منتظرش ماندند. پس این دلالت می نماید که آنها به شهر خیلی نزدیک بوده ان.

آیه ی ۲۰-۱۹:

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَـةِ فَلْيَنظُـرْ أَيُّهَـا أَزْكَـى طَعَامًـا فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا و این چنین ایـشان را بـرانگیختیم تـا از یکدیگر بپرسند. گوینده ای از آنان گفت: «چه مدتی مانده اید؟» گفتند: «یک روز یا بخشی از روز؟» گفتند: «پروردگارتان بهتر می داند که چقدر مانده اید، پس کسی از خودتان را با ایـن سکه پول به شهر بفرستید، و باید بنگرد کدامیک از آنان غـذای پـاکتری دارد، پـس روزی و خوراکی از آن برایتان بیاورد، اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچکس را از حال شما آگاه نسازد».

إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِی مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا بی گمان اگر آنان بر شما دست یابند شما را سنگسار می کنند، یا اینکه به دین خود بر می گردانند، و آن گاه هرگز رستگار نخواهید شد.

خداوند متعال می فرماید: (وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءلُوا بَيْنَهُمْ) این چنین ایشان را ز خواب طولانی برانگیختیم، تا مدت خواب را از یکدیگر بپرسند، و از مقدار واقعی زمانی که در غار مانده اند از یکدیگر پرس و جو کنند. (قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ) یکی از آنان گفت: چه مدتی مانده اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز؟ و این بر اساس گمان گوینده بود. گویا در مقدار مدتی که مانده بودند دچار اشتباه شدند، بنابراین گفتند: (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ) پروردگارتان بهتر می داند که چقدر مانده اید، پس آگاهی از مدت سپری نشده را به کسی برگرداند که آگاهی و علم او همه چیز را کاملاً احاطه نموده است، و شاید خداوند بعد از این آنها را از مدتی که مانده بودند آگاه نمود، چون آنها را از مدتی که مانده بودند آگاه نمود، چون آنها برانگیخت تا از یکدیگر بپرسند، و خبر داد که آنها در مورد مقداری که در غار مانده اند از یکدیگر پرسیدند، و به اندازۀ آگاهی خود سخن گفتند، و نتیجۀ کارشان این شد که دچار اشتباه شدند. بنابراین باید اینگونه باشد که خداوند اشتباه آنان را رفع کرده و آنها را از مدت زمانی که مانده بودند آگاه کرده باشد و ما این را از حکمت الهی در برانگیختن آنها در می یابیم ، و او هیچ کاری را بیهوده انجام نمی دهد.

و از رحمت الهی است که هر کس بخواهد در اموری که دانستنش مطلوب است، به اندازه ای که برای آن تلاش نماید حقیقت را برای او روشن و آشکار می کند و دلیلی دیگر بر اینکه خداوند آنها را از مدتی که در غار مانده اند آگاه کرده این است که از این پس می فرماید:

(و کذلک اعثرنا علیهم لیعلموا ان وعدالله حق و ان الساعه لا ریب فیها) و این گونه [مردم] را متوجه حالشان کردیم تا بدانند که وعدۀ خدا حق است، و بدون شک قیامت فرا می رسد. پس اگر مردم از حال آنان ومدت زمان ماندنشان در غار بارخبر نمی شدند، آنها دلیلی برای آنچه بیان شد قرار نمی گرفتند. سپس وقتی آنها از یکدیگر پرسیدند و سخنانی در میان آنان رد و بدل شد که خداوند آنها را ذکر کرده است، یکی از خودشان را با سکه های نقره ای که داشتند به شهری که از آن رانده شده بودند، فرستادند تا برایشان غذا بخرد، و او را دستور دادند تا پاکیزه ترین و لذیذترین غذا را انتخاب نماید، و نیز به او گفتند که در خرید و رفتن و برگشتن خود نهایت دقت را به خرج دهد و کسی را از حال برادرانش آگاه نسازد، و هیچ کس متوجه آنان نشود.

و گفتند: اگر از حال آنها کسی اطلاع یافته و مردم به آنها دست یابند، آنها را سنگسار کرده و به بدترین وضع به قتل می رسانند، چون کینهٔ آنها و کینهٔ دینشان را در دل دارند. و یا آنها را دچار فتنه می نمایند و به آیین خود بر می گردانند. و اگر به دین آنها برگردند هرگز رستگار نخواهند شد، بلکه به دین و دنیا و آخرت خود را از دست خواهند داد.

این دو آیه بر چند چیز دلالت می نمایند:

۱ – تشویق به فراگیری دانش و مباحثه در آن، چون خداوند اصحاب کهف را به این منظور برانگیخت

۲- کسی که در مورد موضوعی دچار اشتباه می گردد، ادب آن است که آن را به کسی برگرداند که آن را می داند، و باید در همان حدود و اندازه توقف کند و جایگاه خود را بشناسد.

۳- وکالت در خرید و فروش و شرکت در خرید و فروش صحیح باشد.

٤- خوردن پاکیزه ها و خوراکی های لذیذ جایز است، به شرطی که به حد اسراف نرسد، زیرا از اسراف نهی شده است. به دلیل اینکه خداوند متعال فرموده است:

(فَلْيَنظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ) پس باید بنگرد کدامین ایشان غذای پاکتری دارد تا روزی و خوراکی از آن برایتان بیاورد.

به ویژه وقتی که انسان جز چنین غذایی به بدنش سازگار نباشد. و شاید این دلیل بسیاری از مفسران باشد که گفته اند: اصحاب کهف شاهزادگانی بودند، چون دوست خود را دستور دادند تا پاکیزه ترین غذا را بیاورد که عادت ثروتمندان بزرگ این است که همواره بهترین غذا را تناول کنند.

۵-تشویق به پنهان کاری و احتیاط و دور شدن از جایگاههایی که انسان را در امر دین دچار فتنه می کند، و آدمی باید در مورد حفظ جان برادرانش نهایت تلاش را به خرج دهد.

٦ – شدت علاقهٔ این جوانان به دین، و فرارشان از تمام فتنه هایی که دینشان را مورد تهدید قرار می داد، و ترک وطن و در راه خدا.

۷ – بیان ضرر و مفاسدی که شر در بر دارد، امری که موجب آن می شود که از آن متنفر بود، و آن را ترک کرد. و به درستی که این روش [بیان ضرر و مفاسدی که شر در بردارد] ، روش مومنان گذشته و آینده بوده و هست، به دلیل اینکه گفتند: (وَلَن تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا) واگر به دین خود برگردید هرگز رستگار نخواهید شد.

آیه ی ۲۱:

وَكَذَلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا و بدینسان [مردم را] به [حال] آنان آگاه ساختیم تا بدانند که وعدهٔ خدا حق است و قطعاً هیچ شکی در تحقق روز قیامت نیست. بدانگاه که میان خود کشمکش داشتند و گفتند: «بر [غار] آنان بنایی بسازید. پروردگارشان از حال ایشان آگاه تر است»، و کسانی که بر کار و بارشان دست یافتند، گفتند: «بر غار ایشان مسجدی می سازیم».

خداوند متعال خبر می دهد که او مردم را از حال اصحاب کهف مطلع نمود، و این خدا بهتر می داند بعد از آن بود که بیدار شدند و یکی از خودشان را فرستادند تا برایشان غذایی بخرد، و او را دستور دادند تا خود را پنهان نماید، اما خداوند چیزی را خواست که مایهٔ صلاح مردم و پاداشی بیشتر برای آنان بود، و آن اینکه مردم با دیدن آنها نشانه ای از نشانه های قدرت خداوند را با چشم و به طور آشکار مشاهده کردند و دانستند که وعدهٔ خداوند حق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. در حالی که همین مردمان چندی قبل در مورد رستاخیز و قیامت با یکدیگر کشمکش داشتند؛ برخی می گفتند قیامت و سزا و جزا حق است است و خواهد آمد، و برخی آن را نفی می کردند، پس خداوند داستان آنها را باعث رشد بیشن و یقین مومنان ، نیز حجتی بر انکار کنندگان قرار داد، و پاداش این کار به اصحاب کهف رسید.

و خداوند جریان آنها را مشهور و جایگاهشان را بلند کرد، به گونه ای که کسانی که گفتند: (ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا) بر غار بنایی بسازید. خداوند به عاقبت و سرانجام آنها آگاه تر است و کسانی که زمامدار امور مردم بودند، و بزرگان قوم بشمار می آمدند، گفتند: (لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا) بر در غار مسجدی و پرستشگاهی می سازیم و خدا را در آن عبادت می کنیم، بدین وسیله همواره به یاد آنان خواهیم بود.

ساختن عبادتگاه بر سر قبرها ممنوع است، و پامبر علیه السلام از آن نهی کرده و کسانی را که چنین کاری می کنند مدمت نموده است. و ذکر این کار در اینجا دلیلی برعدم مذمت و نکوهش آن نیست، زیرا موضوع ساختن مسجد بر سر در غار، در رابطه با واقعهٔ اصحاب کهف و تعریف و تمجید از موضعگیری شجاعانهٔ آنان بیان شده است، تا جایی که اقوامشان گفتند: بر آنها مسجدی بسازید این در حالی بود که اصحاب کهف قبلاً به شدت از قومشان می ترسیدند و از اینکه از وضعیت آنان باخبر شوند پرهیز می کردند. پس، از ان موضع خصمانهٔ خود در قبال آنان کوتاه آمده و گفتند: مسجدی بر در آن بسازید.

و این دلیلی است بر اینکه هر کس دینش را مصون دارد و از فتنها بگریزد خداوند او را سالم و مصون می دارد. و هرکس برای تندرستی و سلامتی بکوشد خداوند او را سلامت می گرداند، و هرکس به خدا پناه ببرد خداوند او را پناه داده و او را مایهٔ هدایت دیگران قرار می دهد. و هرکس در راه خدا و برای طلب رضای الهی فروتنی کند سرانجام خداوند عزت و بزرگی به او ببخشد . (وما عند الله خیر للابرار) و آنچه نزد خداوند است برای نیکوکاران بهتر است.

آیه ی ۲۲:

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاء ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا خواهند گفت: «آنان سه نفرند، که چهارمین ایشان سگشان است». و [گروهی] خواهند گفت: «پنج نفرند که ششمین ایشان سگشان است». همهٔ اینها از روی حدس و گمان است. و می گویند، «هفت نفرند که هشتمین ایشان سگشان است». بگو: «پروردگارم از تعدادشان آگاه تر است». جز گروهی کمی تعدادشان را نمی دانند، بنابراین جز بر اساس علم و یقین در مورد آنان مجادله مکن و دربارهٔ آنان از هیچ کس مپرس.

خداوند متعال خبر می دهد که اهل کتاب در رابطه با تعداد افراد اصحاب کهف با هم اختلاف داشتند و این اختلاف از حدس و گمانشان سرچشمه می گیرد، زیرا به دروغ چیزهایی می گویند که نمی دانند آنها در مورد تعداد اصحاب کهف سه گروه بودند: برخی می گفتند آنان سه نفراند و چهارمین ایشان سگشان است . و برخی می گفتند : «پنج نفر بوده و ششمین ایشان سگشان است»، و خداوند بعد از این سخن بیان داشته است که اینها سخنهای بی دلیلی است، و آنها از روی ظن و گمان این را می گویند، پس بی دلیل بودن این سخنان دلیلی بر بطلان آن می باشد.

و گروهی می گفتند: «اصحاب کهف هفت نفرند و هشمین ایشان سگشان است». و این خدا بهتر می داند درست است چون خداوند دو قول پیش از این را باطل قرار داد اما این را باطل قرار نداد، پس باطل قرار ندادن این قول بر این دلالت می نماید که آن درست است.

و در این اختلاف نظر فایده یا وجود ندارد، و اگر تعداد افراد اصحاب کهف دانسته شود هیچ منفعت دینی و معنوی برای مردم ندارد. بنابراین خداوند متعال فرمود: (قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ) بگو: پروردگارم به تعدادشان آگاه تر است. جز اندکی تعدادشان را نمی دانند، و گروه کمی که تعدادشان را می دانند کسانی هستند که به حقیقت رسیده، و می دانند

آنچه بدان رسیده اند درست است.

(فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاء ظَاهِرًا)بنابراین جز بر اساس علم و یقین دربارۀ آنان مجادله مکن، و اگر مجادلۀ تو بر این اساس باشد مفید فایده خواهد بود. اما مماشات و همسویی اش که بر اساس ناندانی و از روی ظن و گمان باشد، و یا بی فایده باشد؛ یعنی طرف مجادله کننده مخالفت و کینه توزی ورزد، و یا اینکه مسئله اهمیتی نداشته و دانستن آن فایده ای دینی دربر نداشته باشد مانند دانستن تعداد اصحاب کهف و امثال آن، به درستی که مناقشه زیادی در این گونه موارد باعث ضایع شدن وقت می گردد، و تأثیر منفی بر همدلی و دوستی ها می گذارد.

(وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا) و در مورد اصحاب کهف از هیچ کسی از اهل کتاب سوال مکن، چون سخنان آنها بر اساس حدس و گمان است و انسان را به حق نمی رساند. پس این بیانگر آن است نباید از کسی که صلاحیت فتوان دادن را ندارد است،تا کرد، چون یا او در مسئله ای که از وی پرسیده می شود توان پاسخگویی را نداشته، و یا اینکه باکی ندارد که چه می گوید؛ و تقوای آن چنانی ندارد که او را از گفتن سخن غیر واقعی باز بدارد.

و مادامی که از است،تاء و پرسیدن از چنین کسانی نهی شده است، به طریق اولی چنین افرادی از دادن فتوا منع می شوند. و نیز آیه بیانگر آن است که ممکن است فردی در یک چیز ممنوع الاست،تاء باشد، اما در موردی دیگر از او است،تاء کرد. پس در آن قسمت که صلاحیت دارد فتوا می دهد، به خلاف قسمت های دیگر که صلاحیت فتوا دادن در آن را ندارد، به دلیل اینکه خداوند از است،تاء اهل کتاب به طور مطلق نهی نکرده است، بلکه فقط از است،تاء از آنان در مورد اصحاب کهف و امثال آن نهی کرده است.

آیه ی ٢٤-٢٢:

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا و دربارۀ هیچ چیزی مگو که من فردا آن را انجام می دهم.

إِلَّا أَن يَشَاء اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا [مگر اینکه بگویی:] اگر خدا بخواهد [آن را انجام می دهم] و پروردگارت را هنگامی که فراموش کردی یاد کن، و بگو: «امید می رود که پروردگارم مرا به [راهی] درست تر از این رهنمون کند».

این نهی مانند دیگر نواهی گرچه متوجه پیامبر علیه السلام است، اما متوجه عموم مردم نیز می باشد، و همۀ مکلفین را دربر می گیرد، بنابراین خداوند بنده را از این نهی می نماید که

در رابطه با آینده بگوید: من فلان کار را انجام می دهم، و نگوید: اگـر خـدا بخواهـد، زیـرا چنانچه نگوید ان شاء الله فلان کار را در آینده انجام می دهم، از دو جهت مرتکب حرام می گردد:

اول، به صورت ناآگاهانه نسبت به غیبت آینده اظهار نظر می کند و می گوید: در آینده کاری را انجام می دهم یا چیزی به وقوع می پیوندد. حال آنکه نمی داند آیا آن کار را انجـام مـی دهد و این شیء به وقوع می پیوندد یا نه.

دوم، سخن او بیانگر آن است که انجام دادن آن کار فقط متلعق به مشیت اوست و بس، حال آنکه متعلق ساختن کاری، تنها به مشیت بنده امری محور و ممنوع می باشد، چرا که تمـامی مشیت برای خداست: (وَمَا تَشَآءُنَ إلاَ أن یشَآءَ اللَهُ رَبُ اَلعلَمینَ) و شما نمی خواهیـد مگـر اینک خداوند پروردگار جهانیان بخواهد.

و از آن جا که بیان خواست خداوند باعث آسان شدن کار و حصول برکت در آن می شود و «ان شاء الله» گفتن به مثابهٔ کمک خواستن بنده از پروردگارش می باشد، و چون انسان گاهی اوقات «ان شاء الله» گفتن را فراموش می نماید، خداوند او را دستور داد که هر گاه به یادش آمد بگوید « ان شاء الله» تا مطلوب وی حاصل، و آنچه محذور است از دور شود.

و از فرمودهٔ الهی (وَاذْکُر رَّبَّکَ إِذَا نَسِیتَ) چنین بر می آید که خداوند دستور داده است بـه هنگام فراموشی، خدا را یاد کنند، زیرا یاد کردن خداوند، نسیان و فراموشی را دور می نماید و آنچه را که بنده فراموش نموده است به یاد می آورد. و به کسی کـه ذکـر پروردگـارش را فراموش نموده، دستور داده است که پروردگارش را یاد کند و از غافلان نباشد. و از آنجا که بنده در توفیق یافتن به صدق، و دوری جستن از اشـتباه در گفتـار و کـردارش بـه خداونـد نیازمند است، خداوند او را فرمان داد تا بگوید: (عَسَی أن یَهْدِیَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا) امید است که پروردگارم مرا به راهی درست تر از این رهنمون کند.

پس خداوند بنده را دستور داده تا او را بخواند و به وی امید و اعتماد داشته باشد، چرا کـه مسلماً خدا او را به نزدیکترین راهی رهنمود می کند که وی را به رشد و تکامل می رساند، و بنده ای که چنین است و تمام تلاش خود را در طلب هدایت مبذول می دارد، سزاوار اسـت که موفق شود، و یاری پروردگارش او را در یابد و خداوند او را در همـهٔ کارهـایش بـه راه راست رهنمود نماید.

آیه ی ٢٦-٢٥:

وَلَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَازْدَادُوا تِسْعًا و [اصحاب کهف] مدت سیصد و نه سـال

در غارشان ماندند.
قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا بگو: «خداوند به مدتی که در غار مانده اند آگاهتر است، و تنها اوست که غیب آسمانها و زمین را می داند، چقدر بینا و چقدر شنواست، آنان جز او هیچ کار سازی ندارند و در فرماندهی و حکم خود کسی را شریک خود نمی سازد».
خداوند پیامبر را از پرستش از اهل کتاب در مورد اصحاب کهف نهی کرد، چون اهل کت اب در این مورد چیزی نمی دانستند، اما خداوند که دانای پیدا و پنهان است و همه چیز را می داند، پیامبر را از مدت زمانی که اصحاب کهف در غار سر بردند آگاه نمود، و آگاهی این موضوع مختص خداست، زیرا این از غیب آسمانها و زمین است و آگاهی از غیب آسمانها و زمین ویژۀ خداوند است، پس آنچه را خداوند از غیب آسمانها و زمین توسط پیامبرانش خبر داده، حقیقت یقینی است و هیچ شکی در آن نیست. و آنچه را که پیامبرانش از آن اطلاع ندارند هیچ کس از مردم نیز آن را نمی داند.
(أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ) تعجب کن از کمال بینا بودن و شنوا بودن خدا که شنوایی و بینایی خداوند همۀ شنیدنی ها و دیدنی ها را احاطه نموده است؛ همچنانکه دانش او همۀ دانستنی ها را دربر دراد.
سپس خداوند خبر داد که ولایت عام و خاص تنها برای اوست، و اینکه او به تنهایی امور هستی و بندگان مومنش را سرپرستی و تدبیر می نماید، و آنها را از تاریکی ها به سوی نور هدایت می نماید و کارشان را آسان می سازد و آنها را از سختی دور می نماید، بنابراین فرمود: (مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ) به جز او هیچ کار سازی ندارند. یعنی او بود که اصحاب کهف را به لطف و کرم خویش حمایت و یاری نموده و آنها را به هیچ فردی از مخلوقاتش نسپرد.
(وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا) و خداوند هیچ کسی را در فرمانش شریک نمی سازد. و این شامل فرمان کونی: تقدیری، و فرمان شرعی، دینی می شود، زیرا تنها خداوند فرمانروای جهان هستی و مخلوقاتش می باشد و در آن حکم و قضاوت می نماید، و سرنوشت آنها را رقم می زند و آنها را می آفریند و به تدبیر امورشان می پردازد. و اوست که حاکم آنهاست و آنها را امر و نهی می نماید و سزا و جزایشان می دهد.
آیه ی ۲۷:
وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا و آنچه را

که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است، بخوان، و هیچ کس نمی تواند سخنانش را دگرگون کند، و هرگز پناهی جز او نخواهی یافت.

و هنگامی که خداوند خبر داد که آگاهی از غیب آسمانها و زمین از آن اوست، و هیچ مخلوقی راهی به سوی آگاهی یافتن و دانستن غیب آسمانها و زمین ندارد مگر از راهی که خداوند به بندگانش خبر می دهد. و بسی واضح است که این قرآن بسیاری از مسایل غیبی را دربر دارد، خداوند متعال دستور داد تا مردمان به آن راه [= راه قرآن] روی آورند. پس فرمود: (وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْکَ مِن کِتَابِ رَبِّکَ لَا مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا) و تلاوت کن ،یعنی پیروی کن از آنچه که بر تو وحیمی شود؛ مفاهیمش را بشناس و اخبارش را تصدیق کن و دستورات آن را گردن نه، و از نواهی آن پرهیز نما، زیرا این، قرآن بزرگی است که کلماتش دگرگون کننده ای ندارد. یعنی به خاطر راست بودن و منصفانه بودن آن و ب خاطر اینکه در اوج شیوایی و زیبایی قرار دارد، دگرگون نمی شود. (و تمت کلمت ربک صدقا و عدلا) و سخن پروردگارت از نظر راستی و عدالت به تمام و کمال رسیده است. پس به خاطر کمالی که از آن برخوردار است تغییر و تبدیل در آن راه ندارد. و چنانچه نقص و خللی داشت در معرض تغییر و دگرگونی قرار می گرفت. و این بزرگداشت و تعظیم قرآن و نیز تشویق به روی آوردن به آن می باشد.

(وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا) و به جز خدا هیچ پناهی وجود ندارد که به آن پناه ببری. پس مشخص شد که فقط خداوند در همهٔ کارها پناهگاه است، و خداوند معبودی است که در خوشی و ناخوشی به سوی او باید روی آورد. و بنده در همهٔ حالت هایش نیازمند اوست، و همهٔ خواسته هایش را باید از او طلب کند.

آیه ی ۲۸:

وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِکْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَکَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا و با کسانی شکیبا باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را در حالی که خشنودی او را می جویند به فریاد می خوانند، و نباید در طلب زینت زندگانی دنیا دو دیده ات را از آنان برگیری، و از کسی فرمان مبر که دل او را از یاد خود غافل ساخته ایم، و او از هوای خود پیروی کرده و کارش ضایع و معطل شده است.

خداوند پیامبرش محمد علیه السلام و کسانی دیگر را که رسول خدا در اوامر و نواهی الگویشان است دستور می دهد با مومنان باشند که خدا را زیاد عبادت می کنند و به سوی او

باز می گردند:
(الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ) کسانی که پروردگارشان را در آغاز روز و در آخر آن به فریاد می خوانند و هدفشان رضای اواست. خداوند چنین کسانی را به عبادت، و اخلاص در عبادت توصیف نمود. و در اینجا به مبارزۀ با نفس و همنشینی با خوبان و مومنان دستور داده شده است گرچه آنها فقیر باشند، زیرا همراهی آنان فواید بی شمار دارد. (وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)و به قصد جستن زینت حیات دنیوی چشمانت را از ایشان برنگردان. زیرا چنین چیزی مطلوب نیست، و انسان را از مصلحت های دینی دور می سازد؛ زیرا اینکار باعث می شود تا انسان به دنیا دل ببندد و افکار و خیالات زیادی به دلش راه یابد، و علاقۀ به آخرت از دل او زدوده شود، زیرا نیا برای بیننده بسیار زیبا جلوه می نماید، و دل را مسحور خود می کند. در نتیجه قلب از ذکر خداوند غافل می شود و به لذت ها و شهوت ها روی می آورد. در چنین حالتی است که وقت آدمی ضایع شده و کارش از هم می پاشد و به زیان همیشگی و ندامت جاودانگی گرفتار می آید. بنابراین فرمود: (وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا) و از کسی فرمان مبر که دل او را از یاد خود غافل ساخته ایم.
کسی که از خدا غافل شود، خداوند به مجازات غفلتش او را از یاد و ذکر الهی غافل می گرداند، (وَاتَّبَعَ هَوَاهُ) و او از هوی و آرزوهایش پیروی کرده، به گونه ای که هر چه نفس او بخواهد انجام می دهد و برای بدست آوردن آن تلاش می نماید، گرچه آن کار مایۀ نابودی و زیانمند شدن او باشد، پس او هوایش را به خدایی می گیرد. همانطور که خداوند متعال فرموده است. (افریت من اتخذ اله هوئه و اضله الله علی علم) ایا دیده ای کسی را که هوای خودش را خدای خود گرفته و خداوند او را از روی آگاهی گمراه نموده است؟
(وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا) و مصالح دینی و دنیوی او ضایع و مطلع شده است. خداوند از اطاعت و فرمانبرداری از چنین کسی نهی کرده است زیرا اطاعت از او به اقتدار کردن به او می انجامد، و او آدمی را به چیزی فرا نمی خواند. مگر به آنچه که خود بدان متصف است. و آیه دلالت می نماید کسی که شایسته است از او پیروی شود و پیشوای مردم باشد همان کسی است که قلب او سرشار و آکنده از محبت خدا باشد، و حب الهی در دلش جای گیرد، و زبان او همواره ذکر و یاد الهی را زمزمه نماید، و از خشنودی های پروردگارش پیروی کند، و آن را بر هوای خود مقدم دارد. پس او با این کار وقت خود را ضایع نمی کند و حالاتش بهبود می یابد و کا رهایش سامان می گیرد. و او مردم را به سوی آنچه که خداوند به وی ارزانی نموده است دعوت می کند. پس چنین کسی سزاوار است از او پیروی شود و پیشوای مردم قرار

گیرد. و صبری که در این آیه بیان شده است، صبر کردن بر طاعت الهی است، کـه بـالاترین انواع صبر و شکیبایی است. و اگر صبر بر طاعت الهی کامل باشد دیگر انواع صبرها کامل می گردند.

و آیه به این مطلب اشاره می نماید که ذکر و دعا و عبادت در اول و آخر روز مستحب است، چون خداوند آنها را به خاطر ذکر و عبادت در صبح و شام سـتوده اسـت. و هـر کـاری کـه خداوند انجام دهندهٔ آن را ستوده باشد مبین آن است که آنرا دوست می دارد، ووقتی خداوند آن را دوست بدارد به آن دستور می دهد، و مردم را بر انجام آن تشویق می نماید.

آیه ی ۳۰-۲۹:

وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاء فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاء فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاء كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَـاءتْ مُرْتَفَقًـا و بگو: «حق از سوی پروردگارتان است، پس هر کس که می خواهدف ایمان بیاورد و هر کس که می خواهد، کافر شود همانا ما برای ستمگران اتشی را آماده کرده ایم که سرا پرده هایش آنان را فرا می گیرد. و اگر کمک بخواهد با ابی همچون مس گذاخته شده به فریادشان رسند، که چهره ها را بریان می کند. چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا بدون شـک کـسانی ک هایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، ما پاداش کسانی را هدر نمی دهیم که کـار نیکـو کرده اند.

ای محمد! به مردم بگو: «حق همان چیزی است که از سوی پروردگارتان آمده است»، یعنـی هدایت از گمراهی مشخص شده، و صفات اهل سعادت و صـفات اهـل شـقاوت را توسـط پیامبرش بیان داشته، و هیچ شک و شبهه ای در کار نمانده و همه چیز روشن و آشکار شـده است، (فَمَن شَاء فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاء فَلْيَكْفُرْ) پس هر کس که می خواهد، ایمان بیـاورد و هـر کس که می خواهد، کافر شود. یعنی جز در پیش گرفتن یکی از این و راه بر حـسب توفیـق یافتن یا عدم توفیق بنده باقی نمانده است، و خداوند به وی اختیار داده که ایمان بیـاورد یـا کافر شود. و می تواند کار خوب یا بد انجام بدهد. پس هر کـس کـه ایمـان بیـاورد، بـه راه راست توفیق یافته است، و هر کس کافر شود حجت بر او اقامه شده، و او بـر ایمـان آوردن مورد اجبار و اکراه قرار نمی گیرد. همانطور که خداوند متعال فرمـوده اسـت (لا اکـراه فـی الذین قد تبین الرشد من الغی) هیچ اجباری در دین نیست، به راستی که هدایت از گمراهـی مشخص شده است. و در فرموده ی خداوند: (فَمَن شَاء فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاء فَلْيَكْفُرْ) «پس هر

کس که خواست ایمان بیاورد و هر کس که خواست کافر شود». اجازه ی هر دو کار صادر نشده است، بلکه این تهدید و وعیدی است برای کسی که بعد از آنکه بیانات کافی دریافت کرد کفر را انتخاب نماید. نیز به این بیانگر آن نیست که جنگ با کافران تعطیل و ترک شود. سپس خداوند سرانجام هر دو گروه را بیان نموده و فرمود: (إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا)ما به سبب کفر و فسق و گناه ستمگران برای آنان آتشی را آماده کرده ایم که سرا پرده هایش آنان را فرا می گیرد. یعنی آتش آنان را احاطه می نماید،به گونه ای که هیچ راه گریز و نجاتی نمی یابند، و آتش سوزان به آنان می رسد. (وَإِن يَسْتَغِيثُوا) و اگر کمک بخواهد با آب طلب کنند تا تشنگی شدیدی را که بآنها دست داده است خاموش کنند، (يُغَاثُوا بِمَاء كَالْمُهْلِ) با آبی که از شدت داغ بودنش همچون مس گذاخته، و درد ته نشین و آلودهٔ روغن است به فریادشان می رسند، (يَشْوِي الْوُجُوهَ) [آب داغی] که چهره ها را بریان می کند. پس وای به حال شکم و رودها ها . همانطور که خداوند متعال فرموده است: (يصهر به ما فی بطونهم و الجلود ، و لهم مقمع من حديد) آنچه در شکمهایشان است با پوست [بدنشان] گداخته می شود، و برای آنان چکش هایی آهنین است که با آن زده می شوند.
(بِئْسَ الشَّرَابُ) بدنوشابه ای است که می خواهند با آن تشنگی خود را رفع کنند، چرا که عذابشانت را بیشتر و شدیدتر می گردان.د (وَسَاءتْ مُرْتَفَقًا) و آتش جهنم بدجایگاهی است. و این مذمت حالت آتش است که آتش بدجایگاهی است برای کسانی که در آن آرام می گیرند، البته در آن آرامشی نیست، بلکه سراپا عذاب و سخت است، و لحظه ای از آن کاسته نمی شود، و آنها همیشه در آن می مانند و از هر خوبی ناامید می گردند، و خداوند مهربان آنها را داخل عذاب فراموش می نماید، همانطور که در دنیا او را فراموش کرده بودند.
سپس گروه دوم را بیان کرد و فرمود: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) قطعاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، یعنی هم به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران و روز قیامت و تقدیر خیر و شر خدا ایمان آورده اند و هم کارهای شایسته از قبیل واجبات و مستحبات را انجام داده اند. (إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) بی گمان ما پاداش کسانی را هدر نمی دهیم که کار نیکو کرده اند، و نیکوکاری یعنی اینکه هدف بنده از کاری که انجام می دهد رضای خداوند باشد و در انجام دادن کار از شریعت خدا پیروی کند. پس چنین عملی را هر کس انجام دهد خداوند آن را ضایع نمی کند، و کوچکترین چیزی را از آن هدر نمی دهد، بلکه چنین عملی را برای صاحبش محفوظ نگاه می دارد، و پاداش وی را به طور کامل و بر حسب عمل و فضیلت و نیکو انجام دادن آن می دهد. و خداوند پاداش انها را بیان

نموده و می فرماید:

آیه ی ۳۱:

أُوْلَئِکَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ یُحَلَّوْنَ فِیهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَیَلْبَسُونَ ثِیَابًا خُضْرًا مِّن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّکِئِینَ فِیهَا عَلَی الْأَرَائِکِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا آنان کسانی اند که بهشت جاویدان از ان ایشان است، بهشتی که در زیر آن جویبارها روان است، در آن جا با دستبندهای زرین آراسته می شوند و لباسهای ابریشم سبز و نازک و ضخیم می پوشند، در حالی که بر تخت ها تکیه زده اند، چه پاداش خوبی است و چه آرامگاه زیبایی است.

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، بهشت و باغهای پر درختش از آن ایشان است که جویبارهای آن فراوان است و از زیر درختان زیبا و کاخ های بلند آن روانند. و زیور آنها در بهشت طلاست، و لباسشان ابریشم سبز نازک و لطیف و ابریشم ضخیم است، و آنان در آن جا بر تخت ها و مبلمان ها تکیه می زنند، و از آن تخت هایی است که آراسته شده، و با پارچه های زیبا تزیین شده اند.۱۱۱

و تکیه زدن آنها بر تخت ها بر این دلالت می نماید که آنها در کمال راحتی و آسایش به سر می برند و رنج و خستگی از آنان دور می شود، و غلامان برای آوردن آنچه دوست دارند، می کوشند، واقامت جاودانه در این بهشت نعمتی است که آنها از آن برخوردارند.

پس این سرای بزرگ (نِعْمَ الثَّوَابُ) پاداش بسیار خوبی است برای کسانی که کارهای نیک انجام داده اند ، (وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا) و آرامگاه خوبی است که در آن اقامت می گزینند و از نعمت هایی که در آن هست، از هر آنچه که دلشان بخواهد و چشم ها از دیدن آن لذت ببرند، و از شادی و سرور دائم و لذت های پی در پی و نعمت های فراوان بهره مند می شوند و چه منزل و آرامگاهی بهتر از سرایی است که پایین تین ساکنانش در چنان پادشاهی و نعمت و برکتی قرار دارند، که قصرها و باغها گسترده تر از مسافت دو هزار سال است، به گونه ای که هیچ نعمتی را بالاتر از آنچه آنان از آن برخوردارند، نمی بینند؛ به همهٔ آرزوها و خواسته هایشان دست یافته، و بیش از خواسته هایشان به آنان بخشیده شده است، به گونه ای که حتی آرزوی برخورداری از این نعمات را در خیال خود نیز نمی پرورانند.

با وجود این، نعمت هایی که از آن برخوردار هستند همیشگی است و همواره به اوصاف و زیبایی آن افزوده می شود.

پس، از خداوند مهربان می خواهیم ما را به سبب بدی و تقصیر و گناهانی که داریم از خیر و

برکتی که نزد اوست محروم نکند.
این آیۀ کریمه و امثال آن دلالت می نماید که زیور آلات در بهشت، هم برای مردان است و هم برای زنان. همانطور که در احادیث صحیح آمده است، چون خداوند به طور مطلق فرموده است: (يُحَلَّوْنَ) با زیور آرسته می شوند و نیز ابریشم و امثال ان هم برای مردان است و هم برای زنان .
آیه ی ٣٤-٣٢:
وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا و آن دو شخص را برای آنان مثل بزن که به یکی از آنها دوباغ انگور دادیم و گرداگرد باغها را با درختان خرما پوشاندیم، و میان باغها را کشتزاری قرار دادیم.
كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَرًا هر دو باغ، میوه هایش را [به موقع] می داد، و چیزی از صاحبش فروگذار نمی کرد و ما در میان آنها جویباری روان ساخته بودیم.
وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا و او میوه های [فراوانی] داشت، پس به دوست خود در حالی که با وی گفتگو می کرد، گفت: «من از تو ثروتمندتر و از لحاظ نفرات از تو نیرومندترم».
خداوند متعال به پیامبرش می فرماید که برای مردم مثل این دو مرد را بیان کند؛ یکی سپاسگزار نعمت های خدا بود، و دیگری کفران نعمت می کرد. نیز گفته ها و کا رهایی را که هر یک از انجام می دادند برای مردم بیان کرده، و عذابی را که در دنیا و آخرت بدان گفتار می شوند بازگو نماید. و پاداش آن یکی را نیز که نیکوکار بود برای مردم بازگوی، تا از حالت آن دو نفر درس عبرت بگیرند. شناختن اسم این دو نفر و اینکه در چه زمانی بوده اند و در چه جایی می زیسته اند فایده ای برای ما ندارد. بلکه هدف ، از کلیات داستان این دو مرد به دست می آید، و چنانچه درصدد بررسی اموری غیر از این اسم باشیم، خود را به تکلف انداخته ایم. یکی از این دو نفر که شکر نعمت های خدا را به جای نمی آورد خداوند به او دو باغ زیبای انگور داده بود (وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ) و گرداگرد باغهایش را با درختان خرما احاطه کرده بودیم. یعنی در این باغها هر نوع میوه ای وجود داشت، به ویژه بهترین رختان، یعنی درخت انگور و خرما در آن وجود داشت، درختان انگور در وسط باغها بود، و در ختان خرما در گرداگرد باغ قرار داشت و این چشم انداز زیبایی به باغ داده، و به زیبایی آن افزوده بود. و درختان انگور و درختان خرما در معرض تابش خورشید وباد بوند، و این امر در

رسیدن میوه ها اثر به سزایی دارد، و با وجود این، میان درختان کشتزاری قرار داده بودیم، و چیزی کم نداشتند جز اینکه بگویند: میوه های این دو باغ چگونه است؟ و آیا آبی که این باغها را کفایت نماید وجود دارد؟

خداوند متعال خبر می دهد که هر یک از آن دو باغ میوه و ثمر خود را دو برابر به بار می آورد (وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا) و از میوه و ثمر آن باغها چیزی کم نبود. با وجود این جویبارهای بزرگ در کناره های باغها روان بود.

(وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ)و آن شخص دارای فراورده های فراوانی بود. یعنی هر دو باغش به طور کامل میوه داده، و کوچکترین آفت و کمبودی به آنها نرسیده بود، پس این نهایت زیبایی دنیای کشاورزی است. بنابراین آن مرد مغرور شد و به خود بالید و فخر فروشی کرد و آخرت خود را فراموش نمود.

صاحب آن دو باغ مغرورانه و با فخر فروشی در حالی که با دوست مومن خود گفتگو می کرد، گفت: (أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا) من از تو ثروتمندتر هستم و از لحاظ نفرات از تو نیرومندترم. او به فراوان بود مال و قدرت بردگان و خدمتگزاران و خویشاوندانش افتخار کرد و این ناشی از جهالت او بود و گرنه چگونه می توان به چیزی افتخار نمود که از وجود انسان خارج است و هیچ فضیلت ذاتی ندارد و از هر صفت معنوی تهی است؟ و این به مانند آن است که کودکی به آرزوها و خیالات خود که حقیقتی ندارند، ببالد و افتخار نماید.

آیه ی ۳۶-۳۵:

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا و در حالی که بر خویشتن ستمگر بود به باغش درآمد و گفت: «گمان نمی کنم که این [باغ] هیچگاه نابود شود».

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنقَلَبًا و گمان نمی کنم که قیامت بر پا شود . و اگر [هم] به سوی پروردگارم برگردانده شوم، بی گمان سرانجام بهتر و جایگاه خوبتری خواهم یافت.

سپس او به فخر فروشی بر دوست خود بسنده نکرد و بر اساس جهالت و گمان خود حکم نمود، و وقتی که وارد باغش شد، گفت: (مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا) گمان نمی کنم که هرگز این باغها نابود شده و از بین بروند. پس او به این دنیا مطمئن و راضی شد و رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را انکار کرد، و گفت: (وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنقَلَبًا) و گمان نمی کنم که قیامت بر پا شود . و اگر به فرض اینکه قیامتی بر پا شده و من به سوی پروردگارم برگردانده شوم، مسلماً سرانجام بهتری خواهم یافت.

یعنی چیزی بهتر از این دو باغ را به من خواهد داد. و این از دو حالی خالی نیست؛ یا اینکه او حقیقت را می دانست و این سخنش را در قالب تمسخر می گفت، پس این سخن کفری است که بر کفر او می افزاید. و یا حقیقتاً چنین گمان می کرد، د راین صورت او نادانترین فرد به شمار رفته و بی عقل ترین مردم است، زیرا اگر کسی در دنیا صاحب ثروت و دارایی باشد، آیا در آخرت هم به او ثروت و دارایی داده می شود؟ آری غالباً خداوند بهرهٔ دوستان و برگزیدگانش را در دنیا کم می دهد، و دنیا را بر دشمنان خود می گستراند، اما در آخرت بهره ای ندارند. و ظاهراً چنین به نظر می رسد که صاحب باغ واقعیت امری را می دانسته، اما این سخن را از روی غرور و تمسخر می گفته است، به دلیل اینکه خداوند فرموده است> (وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ) و در حالی که بر خویشتن ستمگر بود وارد باغش شد، پس اثبات اینکه ستمگرانه وارد باغش شده و چنین سخنانی را گفته است بر سرکشی و عناد او دلالت می کند .

آیه ی ٤١-٣٧:

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد به وی گفت: «آیا منکر کسی شده ای که تو را از خاک و سپس از نطفه ای آفریده و بعداً تو را مرد کاملی کرده است».

لَّكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ولی من [می گویم] او [خدا] پروردگار من است و کسی را با پروردگارم شریک نمی سازد.

وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَوَلَدًا چرا وقتی که وارد باغت شدی، نگفتی:«ماشاءالله» هیچ قوت و قدرتی جز از ناحیهٔ خدا نیست، اگر مرا در مال و فرزند کمتر از خود می بینی».

فَعَسَى رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا «امیدوارم که پروردگارم بهتر از باغت به من بدهد و بر آن عذابی از آسمان بفرستد و [این باغ] به سرزمین لخت هموار تبدیل شود».

أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا «یا اینکه آب این باغ فرو رود و هرگز نتوانی آن را بازجویی».

دوست مومنش او را نصیحت کرد و آفرینش نخستینش را به او تذکر داد و گفت: آیا منکر کسی می شوی که تو را از خاک و سپس از نطفه ای افریده، و آنگاه تو را مرد کاملی گردنده است؟ پس اوست که تو را پدید آورده و به تو زندگی و عمر بخشیده، و نعمت هایش را پی

در پی به تو ارزانی داشته و از حالتی به حالتی دیگر درآورده تا اینکه تـو را کامـل نمـوده و همهٔ اعضا و جوارح حسی و عقلی تو را کامل گردانده، و نعمت های دنیا را برایت میـسر و فراهم نموده است. تو دنیا را با قدرت و توان خـود بـه دسـت نیـاورده ای، بلکـه بـه فـضل خداوند از نعمت ها برخوردار گشته ای، پس چگونه به خداوندی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفریده سپس تو را مرد کاملی گردانده است، کفر می ورزی، و کفـران نعمـت کـرده و گمان می بری که تو را پس از مرگ زنده نمی کند، و اگر زنده کند بهتر از باغت به تـو مـی دهد! پس سزاوار نیست که چنین بگویی.

بنابراین وقتی که دوست مومنش دید که او بر کفر و طغیانش اصـرار مـی ورزنـد، او نیـز از وضعیت خودش خبر داد و شکر پروردگارش را به جای آورد و اعلام کرد که به هنگام قـار گرفتن در مسیر شبهات نیز همواره بر دین خود باقی می ماند، و گفت: (لَّكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّی وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّی أَحَدًا) ولی من می گویم: خداوند، پروردگارم است، و کـسی را بـا پروردگـارم شریک نمی سازد. پس به ربوبیت پروردگار و یگانگی او و التـزام بـه طاعـت و عبـادتش، و اینکه هیچ یک از مخلوقاتش را شریک خدا نمی سازد، اقرار نمود.

سپس خبر داد که گرچه از نظر مال و فرزند از دیگران کمتر هستم اما خداوند نعمت ایمان و اسلام را به من ارزانی نموده و به درستی که این نعمت ، نعمت حقیقی است، و او را گوش زد کرد که غیر از ایمان و اسلام دیگر دارایی ها در معرض نابودی قرار گرفته و باعث عذاب الهی می شوند، پس گفت : (إِن تُرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَوَلَدًا) گرچه به وسیلهٔ کثـرت مـال و فرزندت بر من افتخار می کنی و من را از لحاظ مال و فرزند از خودت کمتر می بینـی، امـا بدان که آنچه نزد خداوند است بهتر و ماندگارتر است، و خیر و برکتی که از ناحیهٔ خداونـد به آن امیدوارم از تمام دنیای که مردمان در آن به رقابت می پردازند برایم بهتر است.

(فَعَسَى رَبِّی أَن يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ) و امیـدوارم کـه پروردگارم بهتر از باغت به من بدهد و بر باغ تو که به خاطر آن سرکشی نموده ای عذابی در قالب بارانی سیل آسا و سایر آفات بفرستد، (فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا) و این بـاغ بـه وسـیلهٔ آن عذاب به سطحی لغزنده که درختان آن از بیخ درآمده و میوه هایش تلف شـده و کـشتزارش فرو رفته و از بین رفته است، تبدیل شود.

(أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا) یا اینکه آب این باغ که شکوفایی و فراورده هایش به وسیلهٔ این آب به دست آمده است به اعماق زمین فرو رود، (فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا) و دیگر هرگز نتوانی به آن دسترسی پیدا کرده و با کلنگ و دیگر وسیله ها آن را بیـرون آوری. و علـت اینکـه مـرد

مومن برای نابودی باغ او دعا کرد، این بود که او به خاطر پروردگارش خشمگین شده بود، زیرا باغ، دوستش را مغرور و سرکش نموده، و به آن دل بسته بود . [بنابراین مومن برای نابودی آن دعا کرد] تا شاید دوستش برگردد و به عقل بیاید و در کارش تجدید نظر کند.

آیه ی ٤٤-٤٢:

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا و میوه هایش را [آفت آسمانی] فرا گرفت، پس برای هزینه هایی که صرف آن کرده بود دست تحسر و تأسف به هم مالید، در حالی که بالغ بر داربستها و چوب بندها فرو ریخته بود، و می گفت: «ای کاش کسی را با پروردگارم شریک نمی کردم»

وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا و گروهی را جز خدا نداشت که او را یاری دهند، و خودش هم توانایی دفع بلا را نداشت.

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا در آن مقام [و در آن حال معلوم شد که] یاری و کمک از آن معبود راستین است. او بهترین پاداش را دارد و در جزا دادن بهترین است .

خداوند دعای مومن را پذیرفت، (وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ) و عذاب الهی محصولات و میوه های باغ را فرا گرفت و هیچ چیزی از آن باقی نماند، و درختان و میوه ها و کشتزارهای باغ تلف شد، و صاحب آن سخت پشیمان و به شدت متأسف گردید. (فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنفَقَ فِيهَا) به گونه ای که صاحب باغ بر هزینه هایی که صرف آن کرده بود دست تسحر به هم مالید ، چرا که باغ نابود و ویران شد. صاحب باغ نیز از اینکه برای خدا شریک قرار داده بود و همچنین از شرارت و بدکاری خود پشیمان شد. بنابراین گفت: (لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا) ای کاش کسی را با پروردگارم شریک نمی کردم

خداوند متعال می فرماید: (وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا) وقتی که عذاب خداوند بر باغ او فرود آمد آنچه که بدان افتخار می کرد برایش کا ری نکرد، چرا که می گفت: (انا اکثر منک مالا و اعز نفرا) من از تو ثروتمندتر و از لحاظ نفرات نیرومندترم، پس مال و نفرات او در زمانی که به شدت به آنها نیاز داشت، نتوانست چیزی از عذاب الهی را از او دور نماید، و خودش نیز نتوانست خویشتن را کمک، و بلا را دفع کند. و چگونه می تواند عذاب و بلا را از خود دفع نماید؟ و چگونه می تواند بر تقدیر و قضای الهی چیره شود؟ تقدیری که اگر تمام اهل آسمان و زمین جمع شوند تا کوچکترین چیزی از آن را دور

نمایند نخواهند توانست. و بعید نیست که خداوند صاحب باغ را بـه لطـف و عنایـت خـود دریافته باشد، به گونه ای که به سوی خدا بازگشته و به عقل آمده و از طغیان و سرکشی اش دست کشیده باشد، زیرا از اینکه باری خدا شریک قرار داده بود اظهار ندامت کرد، و خداوند چیزی که باعث غرور و سرکشی اش شده بود از دستش گرفت، و او را در دنیا مجازات کرد. و هرگاه خداوند نسبت به بنده ای ارادهٔ خیر داشته باشد وی را در دنیـا عـذاب مـی دهـد . وفضل و کرم الهی در خیالات و عقلها نمی گنجد و جز ستمگر نادان کسی آن را انکار نمـی کند.

(هُنَالِکَ الْوَلَایَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَیْرٌ ثَوَابًا وَخَیْرٌ عُقْبًا) در این وضعیت کـه خداونـد کـسانی را عقوبت کرد که دنیا را بر آخرت ترجیح داده اند، و کسانی را که ایمان آورده و کار شایـسته انجام داده و شکر خدا را به جای آورده و دیگران را به ایمان و عمل صالح دعوت کرده اند، مورد بزرگرداشت قرار داد، روشن گردید که یاری و کمک فقط از آن معبود راسـتین اسـت. پس هر کس مومن و پرهیزگار باشد، خداوند سرپرست اوست و او را با انواع خوبیها مـورد تکریم قرار داده و بدیها و بلاها را از او دور می نماید. و هر کس به او ایمان نیاورد و وی را دوست نداشته باشد دین و دنیایش را از دست داده اسـت. پـس پـاداش خداونـد در دنیـا و آخرت بهترین پاداش است . و این داستان بزرگ درس عبرتی است برای کسی کـه خداونـد نعمت های دنیوی را به او داده، اما این نعمت ها وی را از خداوند و از روز قیامت غافـل و مغرور کرده و از فرمان خدا سرپیچی می نماید. او باید بداند که سرانجام این نعمـت هـا از بین می رند و نابود می شوند و او اگرچه مدت اندکی از آن بهره مند شود اما مدتی طولانی از آن محروم خواهد بود. این داستان به ما می آموزد که هرگاه چیزی از مال یا فرزند مـورد پسند واقع شد و باعث اعجاب آدمی گردید، باید آن را از خداوند بداند، و این نعمت هـا را به کسی نسبت دهد که به وی ارزانی نموده است. و باید بگوید: «ماشاءالله لا قوه الا بالله» این چیزی است که خدا خواسته است ، هیچ قدرت و قوتی جز از ناحیهٔ خدا نیست.

تا اینگونه شکر نعمت خدای را به جای آورده باشد، و همواره نعمت هایش تداوم یابد. زیرا خداوند متعال می فرماید: (و لولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله لا قوه الا بالله) چرا وقتی که وارد باغ شدی، نگفتی: «ماشاء الله، هیچ قوت و قدرتی جز از ناحیه خدا نیست».

نیز این داستان ما را راهنمایی می کند که اگر کسی فاقد لذت و شهوت های دنیا بود باید با به یاد آوردن خوبیهایی که نزد خداوند است خوشتن را دلداری بدهد، زیرا فرموده است : (ان ترن انا اقل منک مالا و ولدا فعسی ری ان یوتین خیرا من جنتک) هر چند که از نظر مـال و

فرزند از شما کمترم اما امیدوارم که پروردگارم بهتر از باغت را به من بدهد.
و این داستان به ما می آموزد که مال و فرزند چنانچه انسان را در مسیر طاعت و عبادت خدا کمک نکنند هیچ خیر و فایده ای ندارند، همانگونه که خداوند متعال می فرماید: (و ما اموالکم و لا اولدکم بالتی تقربکم عندنا زلفی الا من امن و عمل صلحا) و اموال و فرزندانتان شما را به ما نزدیک نمی کنند مگر کسی که ایمان آورده باشد و کار شایسته بکند. در این واقعه به این مطلب نیز اشاره شده است که دعا کردن برای از بین رفتن مال کسی که سبب سرکشی و کفر و بدبختی اشت شده، درست است، به ویژه اگر او به سبب آن مال خودش را از مومنان بهتر و برتر بداند و بر آنها فخر فروشی نماید. مطلب دیگر اینکه دوستی و یاوری خداوند، و عدم کمک و یاوری او در آن روز مشخص می شود که روز سزا و جزا است و نیکوکاران پااش خود را می یابند. پس فرمود: (هنا لک الولیه لله الحق هو خیر ثوابا و خیر عقبا) در آن مقام و در آن حال معلوم شد که یاری و کمک از آن معبود راستین است؛ او بهترین پاداش و بهترین سرانجم را فراهم می سازد.
آیه ی ٤٦-٤٥:
وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاء أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاء فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا و برای آنان بیان کن که مثال زندگی دنیا همچون آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، سپس گیاهان زمین به وسیلهٔ آن در می آمیزند، سپس خشک شده و بادها آن را پراکنده می سازند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.
الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا مال و فزند زینت زندگی دنیایند. اما اعمال شایسته ای که پاداش و نتیجهٔ آنها باقی و ماندگار است بهترین پاداش را در پیشگاه پروردگارت دارد، و بهترین امید و آرزوهاست.
خداوند متعال پیامبرش، و کسانی را که وارث او قرار می گیرند مورد خطاب قرار داده و می فرماید: مثال زندگی دنیا را برای مردم بیان کن تا به طور شایسته به آن فکر کنند و در آن بیاندیشند و ظاهر و باطن آن را بشناسند، و آنگاه دنیا وجهان آخرت را با هم مقایسه کنند، و هر کدام را که شایسته تر می بینند ترجیح می دهند
به آنان بگو که مثال زندگی این دنیا مانند بارانی است که بر زمینی فرود می آید و گیاهان به وسیله آن رشد کرده و در می آمیزند، و از هر نوع گیاهی جفتی می روید، و در این حال که شکوفایی و زیبایی زمین بینندگان را شاد می کند و به سرور آنان می افزاید و چشم های

افراد غافل از خیره می نماید، ناگهان خشک و پرپر شده و بادها آن را پراکنده مـی سـازد و تمامی آن گیاهان سر سبز و گلهای شکوفا و منظرهٔ زیبا از بین رفته و زمین بـه خـاک خـالی تبدیل می شود، به گونه ای که دیگر توجه کسی را جلب نمی کنند و کسی به آن نمی نگرد.
مثال دنیا نیز اینچنین است، زیرا کسی که به آفـت آن گرفتـار شـود، از جـوانی خـود دچـار خودپسندی شده، و در جمع آوری ثروت و سامان از هم سن و سالهایش پیشی گرفته، و پول فراوانی را به دست آورده، و شادمان و خندان از شهد شیرین دنیا چشیده و در همهٔ اوقات در شهوت ها غوطه ور شده، و گمان می برد که همواره در این نـاز و نعمـت خواهـد بـود امـا ناگهان مرگ به سراغش می آید، و یا اینکه تمام دارایی و ثروتش تلف شده و از بین می رود. پس شادی اش را از دست می دهد و لذت و سرورش از بین می رود و قلبش مالامال از درد و هراس و وحشت می گردد، و از جوانی و نیورمندی و مال و ثروتش جدا می شود و تک و تنها با اعمال شایسته یا ناشایسته اش باقی می ماند.
اینجاست که ستمگر انگشت حسرت به دندان می گیرد و هنگامی که حقیقت آنچه را که در آن هست، دریافت، آرزو می کند که به دنیا باز گردد، اما نه برای اینکه شهوت و لذت هایش را تکمیل می کند، بلکه تا کاستی هایش را با توبه و اعمال صالح جبران نماید.
بنابراین فرد عاقل این حالت را بر خود عرضه کرده و می گوید: «چنان فرض ن که تو مـرده ای، و حتماً روزی خواهی مرد، پس کدام یک از ایـن دو حالـت را بـر مـی گزینـی، فریـب خوردن به زیبایی های دنیا و همچون حیوانات از آن بهره مند شدن، یا تـلاش کـردن بـرای دنیای که لذت ها و سآیه اش دلپذیرتر و گوارا و دایمی است، و هر آنچه که دل بخواهد و چشم از دیدن آن لذت ببرد در آن وجود دارد؟»
با این محاسبه و مقایسه می توان خسران و خذلان، سود و زیان و میـزان موفقیـت افـراد را تعیین کرد.
بنابراین خداوند متعال خبر داد که دارایی و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند. یعنی جز این چیزی بیش نیستند و آنچه که برای انسان باقی می ماند و به او فایده می دهد و وی را شـاد می نماید کارهای شایسته ای است که ثمره و ثواب آنها باقی و ماندگار اسـت، و ایـن تمـام طاعتهای واجب و مستحب از قبیل حقوق خدا و حقوق بندگان خدا را شامل می شود، مانند نماز و زکات، حج، عمره و «سبحان الله»، «الحمدلله»، «لا الـه الاالله»، «الله اکبـر» گفـتن قـرآن خواندن، طلب علم مفید، امر به معروف و نهی از منکر، صلهٔ رحمف نیکی بـا پـدر و مـادر، ادای حقوق همسران و بردگان و حیوانات و ... همهٔ اینها باقیات صالحات اند، پس اینهـا در

پیشگاه خداوند پاداش بهتری دارند و می توان بدان چشم امید و آرزو دوخت و پاداش آن برای همیشه باقی می ماند و دو چندان می شود. پس شایسته است که رقابت کنندگان در این موارد به رقابت بپردازند، و در انجام آن از کیدگیر سبقت بگیرند، و در به دست آوردن آن بکوشند. و بنگر که چگونه زمانی که خداوند مثال دنیا و نابودی آن را بیان کرد، فرمود: هر آنچه که در دنیا است به دو دسته تقسیم می شود: دسته ای که مآیه ی زینت آن است و اندک زمانی از آن است،اده می شود، سپس بدون اینکه به صاحبش فایده ای برساند بلکه ممکن است به وی ضرر نیز برساند، از بین می رود. و این همان دارایی و فرزندان می باشند. و دسته ای دیگر برای صاحبش باقی می ماند و همواره به او سود می رساند و این هان باقیات صالحات است.

آیه ی ٤٩-٤٧:

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا و به یادآور روزی که کوهها را به حرکت در می آوریم، و زمین را نمایان می بینی و همهٔ آنان را گرد می آوریم، و کسی از ایشان را فرو نمی گذاریم.

وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا و [مردم] به صف بر پروردگارت عرضه می شوند، به راستی همانگونه که نخستین عرضه می شوند، به راستی همانگونه که نخستین بار شما را آفریدیم به نزد ما آمدید، بلکه [شما] ادعا می کردید که هرگز موعدی برای شما قرار نمی دیهم.

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا و کتاب [= نامهٔ اعمال] نهاده می شود، و مجرمان را می بینی که از دیدن آنچه در آن است ترسان و لرزان را رها می شوند، و می گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را بر شمرده است؟» . آنچه را که کرده اند حاضر و آماهد می بینید و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

خداوند متعال از حالت روز قیامت و از وحشت و اضطراب و سختی های پریشان کنندهٔ آن خبر داده و می فرماید: (وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ) و روزی که کوهها را از جایشان بر کنده و به توده های ریگ تبدیل می نمایم. سپس کوهها را چون پشم حلاجی شده می گردانم. پس کوهها از بین رفته و متلاشی می شوند و به صورت گرد و غبار پراکنده در می آیند. و زمین نمایان می شود و به میدانی صاف و هموار تبدیل می گردد که هیچ کژی و فراز نشیبی در آن

نیست. و خداوند همهٔ خلق را بر آن زمین گرد می آورد و هیچ یک از آنان را فرو نمی گذارد، بلکه پیشینیان و پسینیان را از شکم و لایهٔ بیابان ها و اعماق دریاها بیرون می آورد، و بعد از اینکه متفرق و پراکنده بودند و آنها را جمع می کند، و پس از اینک خشکیده و از هم پاشیده بودند آنها را از نو می آفریند. پس به صف بر او عرضه می شوند تا با اعمالشان بنگرد و در مورد آنان با حکم عادلانهٔ خود که هیچ ظلم و ستمی در آن نیست قضاوت نماید. و به آنها بگوید: (لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ) همانگونه که نخستین بار شما را آفریدیم، پیش ما برگشته اید. یعنی بدون مال و بدون خانواده، و بدون طایفه و قبیله پیش خداوند حاضر می شوند و چیزی جز اعمالی که انجام داده و کارهای خوب و بدی که کرده اند همراه ندارند.

همانطور که خداوند متعال فرموده است : (لقد جئتمونا فردی کما خلقنکم اول مره و ترکتم ما خولنکم و راء ظهورکم و ما نری معکم شفعاء کم الذین زعمتم انهم فیکم شرکوا) و به راستی که تک و تنها پیش ما آمده اید، همانگونه که نخستین بار شما را آفریدیم، و ناز و نعمتی را که به شما دادیم پشت سر خود رها کرده، و شفاعت کنندگانی که آنها را شریک خدا می انگاشتید به همراه شما نمی بینیم. در اینجا خداوند خطاب به کسانی که منکر روز قیامت هستند، آنگاه که آن را با چشمان خود مشاهده کرند، می فرماید: (بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا) بلکه شما ادعا کردید که هرگز موعدی برای شما قرار نمی دهیم . یعنی شما جزای اعمال و وعده و وعید الهی را انکار کردید، و اکنون آن را با چشمان خود دیده، و می چشید. پس در این هنگام نامهٔ اعمالی که فرشتگان ، نیکو آن را نوشته اند آماده شده، و از وحشت آن دلها از جای کنده بر می شود. و بر غمها افزوده ی گردد و نزدیک است که صخره ها از شدت آن وضعیت ذوب شوند. و گناهکاران را با دیدن نامهٔ اعمال، هراسان و لرزان می شوند، و چون می بینند که علیه آنها نوشته شده و تمام گفتارها و کردارهایشان ثبت است، می گویند: (يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا) ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را بر شمرده است؟» .

هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه در نامهٔ اعمال آنان نوشته شده، و در آن محفوظ است. و هیچ عملی که در پنهان و آشکار و یا در شب و روز انجام شده باشد فراموش نشه است. (وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا) و آنچه را که کرده اند حاضر و آماده می بینید و نمی توانند آن را انکار نمایند، و پروردگارت بر هیچ کس ستم نمی کند. پس در

این هنگام بر کارهایشان محاکمه می شوند، و به آن اقرار می کنند و خوار گشته و عذاب بر آنان واقع می گردد. (ذلک بما قدمت ایدیکم و ان الله لیس بظلم للعبید) این به خاطر چیزهایی است که از پیش فرستاده اید، و خداوند بر بندگان ستم نمی کند، بلکه همواره در دایرهٔ عدل و فضل الهی به سر می برند.

آیه ۵۰:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاء مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا و به یاد آور آنگاه که ما به فرشتگان گفتیم:«برای آدم سجده کنید» پس آنان همگی سجده کردند، مگر ابلیس که از جن بوده و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد. آیا به غیر از من او و فرزندانش را سرپرست و مددکار خو می گیرید، حال آنکه ایشان دشمنان شما هستند؟ ستمگران چه عوض بدی دارند.

خداوند از دشمنی ابلیس با آدم و فرزندانش خبر داده و می فرماید؛ خداوند فرشتگان را فرمان داد تا برای احترام و بزرگداشت آدم و به منظور امتثال فرمان الهی، برای وی سجده کنند. فرشتگان جملگی دستور خداوند را اطاعت کردند. (إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ) مگر ابلیس که از جن ها بوده و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گفت: (ءاسجد لمن خلقت طیبا) . آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده ای؟ او گفت: (انا خیر منه) من از آدم بهترم. پس با این کارش دشمنی او با خدا و با پدرتان آدم و با شما مشخص گردید، (أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاء مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ) پس چگونه شیطان و فرزندانش را به دوستی و مددکاری خود می گیرید حال آنکه انان دشمنان شما هستند؟ (بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا) بد چیزی است آنچه که از ولایت شیطانی برای خود برگزیدند، شیطانی که آنان را جز به فساد و فحشا دستور نمی دهد. [آری! بد چیزی است این ولایت که آنرا ترجیح دادند] بر ولایت خداوند مهربان که تمامی سعادت و رستگاری و سرور در ولایت و سرپرستی اوست.

این آیه انسان را تشویق می نماید که شیطان را دشمن خود بگرد، و فریب او را نخورد. نیز سببی را که باعث می شود انسان ، شیطان را به دوستی بگیرد بیان نمود و می فرماید: این کار را جز ستمگر انجام نمی دهد. و چه ظلم و ستمی بالاتر از این است که کسی دشمن حقیقی اش را به دوستی بگیرد و از دوستی خداوند یاور و کارساز چشم پوشی نماید؟

خداوند متعال فرموده است: (الله ولی الذین ءآمنوا یخرجهم من الظلمت الی النور و الذین

کفراو اولیاوهم الطغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات) خداوند یـاور و مـددکار مومنـان است؛ آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می آورد. و دوست و یاور کافران [انسانهای] طاغوت [صفت اند] که آنها را روشنایی به سوی تاریکی بیرون می آورند.

و خداوند متعال می فرماید: (انهم اتخذوا الشیطین اولیاء من دون الله) آنان شیطان هـا را بـه جای خداوند به دوستی و مددکاری گرفتند.

آیه ی ۵۲-۵۱:

مَا أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا آنان را نه در آفرینش آسمانها وز مین و نه در افرینش خودشان به شاهد نگرفتـه، و گمراهـان را دستیار و مددکار خود نساخته ایم.

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًـا و [یاد کن] روزی را که خداوند می فرماید: «شریک هایی را که برای من گمان می بردید صدا بزنید» و آنان شریک ها را صدا می زنند، و آنها به ندای ایشان پاسخ نمی دهنـد، و میانـشان مهلکه ای قرار می دهیم که آنان را از یکدیگر جدا می نماید.

خداوند متعال می فرماید شیطان و گمراهان را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین و به هنگام آفرینش خودشان حاضر نکرده ام. یعنی نه آنها را بر افرینش مخلوقات گواه گرفته و نـه در این خصوص با آنها مشورت کرده ام، پس چگونه آنها می توانند آفرینندۀ چیزی باشند؟ بلکه تنها خداوند است که می آفریند و به تدبیر امـور مـی پـردازد. حکمـت و تقـدیر تنهـا از آن اوست، و او آفرینندۀ همه چیز است، و طبق حکمـت خـود در آن تـصرف مـی نمایـد. پـس چگونه شیاطین شریک او قرار داده شده، و همانند خداوند مورد محبت قرار می گیرنـد و از آنها اطاعت می شود؟ حال آنکه شیطان ها چیزی نیافریده و شـاهد هـیچ آفرینـشی نبـوده و خداوند را کمک نکرده اند؟ بنابراین فرمود: (وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا) و گمراهان را معاون و یاور خود نساخته ایم. که در کاری از کارها با من همکاری داشته باشند. یعنی چنین چیزی شایسته و سزاوار خداوند نمی باشد که به آنها بهره ای از تدبیر امور بدهد، چون آنها در گمراه کردن مردم و دشمنی با پروردگارشان تلاش می کنند، پس سزاوار است که آنهـا را به کلی طرد نماید.

پس از آنکه خداوند از حالت فردی خبر داد که در دنیا به خدا شرک ورزیـده اسـت و ایـن عمل را باطل گرداند و به جالت و بی خردی صاحب آن حکم نمود، از حال مشرکان در روز قیامت، و آنچه را که شریک خدا نموده اند، خبر داد؛ آنگاه که خداوند به آنهـا مـی فرمایـد:

(نَادُوا شُرَكَائِیَ) آنهایی که به گمان فاسد خود انباز و شریک من می کردید صدا بزنید، چرا که در حقیقت خداوند هیچ شریکی در اسمان و زمین ندارد. آنها را صدا بزنید، تا به شما فایده ای برسانند و شما را از سختی ها برهانند. (فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ) پس آنها را صدا می زنند، اما ندایشان را پاسخ نمی دهند، چون فرمانروایی و حکمرانی در آن روز فقط از آن خداوند است، و هیچ کس به اندازۀ ذره ای نمی تواند برای خود و دیگران نفعی بیاورد. (وَجَعَلْنَا بَیْنَهُم مَّوْبِقًا) و میان مشرکان و آنچه انباز خدا کرده بودند مهلکه ای قرار می دهیم که آنها را از هم جدا نموده، و از یکدیگر دور می کند و در این هنگام دشمنی شرکا با کسانی که آنها را انباز و همتای خدا قرار داده و به پروردگارشان کفر ورزیده بودند مشخص می شود و از یکدیگر بیزاری می جویند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: (و اذا حشر الناس کانوا لهم اعداء و کانوا بعبادتهم کافرین) و هنگامی که مردم حشر شوند، کسانی که شریک خدا قرار داده شده بودند دشمنان آنها [= مشرکان] خواهند شد، و عبادت آنها را انکار می کنند.

آیه ی ۵۳:

وَرَأَی الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ یَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا و گناهکاران آتش دوزخ را می بینند و می دانند که ایشان بدان می افتند اما جایی را نمی یابند که بدان رو کنند.

وقتی که روز قیامت و زمان حساب و کتاب فرا می رسد، و مردم بر حسب اعمالی که انجام داده اند به گروههایی تقسیم می شوند، و گناهکاران به عذاب گرفتار می آیند، مجرمان جهنم را می بینند و قبل از اینکه وارد آن بشوند به شدت پریشان و مضطرب می گردند، چون می دانند که به آن در می افتند. و مفسرین گفته اند. «ظن» در اینجا به معنی یقین است. پس آنها یقین می کنند که به جهنم می روند، (وَلَمْ یَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا) و راه گریز نمی یابند که بدان رو کنند، و هیچ کس جز با اجارۀ خدا نمی تواند برای آنها سفارش و شفاعت نماید. به راستی که دلها از خوف و وحشت چنین جایگاهی به لرزه می افتد.

آیه ی ٥٤:

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِی هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن کُلِّ مَثَلٍ وَکَانَ الْإِنسَانُ أَکْثَرَ شَیْءٍ جَدَلًا و به راستی که در این قرآن برای مردمان هرگونه مثلی را به شیوه های گوناگون بیان داشته ایم، وانسان بیش از هر چیز و [هرکس] مجادله گر است.

خداوند متعال از عظمت و شکوه قرآن و فراگیری آن خبر داده و بیان می نماید که در قرآن هرگونه مثلی را به شیسوه های گوناگون بیان داشته است. یعنی هر راهی که انسان را به

دانش های مفید و سعادت جاودانگی می رساند، و هر راهی که انسان را از بـدی و هلاکـت مصون می دارد، در آن بیان کرده است. و در قرآن مثالهای حلال و حرام، و سزای اعمـال، و تشویق و بیم دادن، و اخبار راستینی که به دلها باور و آرامش و نور می بخشد بیان کرده است . و این ایجاب می کند که انسان در برابر قرآن تسلیم شود و از آن اطاعت نماید، و با قـرآن در هیچ چیزی به ستیز برنخیزد. با وجود این بسیاری از مـردم بعـد از اینکـه حـق برایـشان روشن شد دربارهٔ آن به مجادله می پردازند و در باطل فرو می روند تا حق را در هم بکشنند. بنابراین فرمود: (كَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا) و انسان بیش از هر چیز به مجادله و مشاجره می پردازد، با اینکه جرو بحث و مشاجره شایستهٔ آنان نیست و کاری منصفانه و دادگرانه نمی باشد. و آنچه باعث شده تا انسان به مشاجره و مجادله بپردازد و به خداوند ایمان نیاورد ستم و کینه توزی است، نه اینکه بیان و حجت الهی ناقص باشد و اگر عذاب به سراغ آنها بیاید و به مصایبی گرفتار شوند. که پیشینیان به آن گرفتار شده اند، حالتـشان چنـین نخواهـد بـود. بنابراین فرمود:

آیه ی ۵۵:

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا و [چیزی] مردم را باز نداشت از اینکه ایمان آورند آنگاه که هدایت بـه سوی آنان آمد و از پروردگارشان آمرزش بخواهند، مگر اینکه سرنوشت پیشینیان بر سر آنان بیاید. و یا اینکه آشکارا عذاب بدینشان برسد.

چیزی که مانع ایمان آوردن مردم شد حال آن که بر آنان اقامه ی حجت شده بـود، و نـور و هدایتی که با آن هدایت از گمراهی و حق از باطل تشخیص داده می شوند و به آنان رسـیده بود عدم بیان حقیقت نبود، بلکه ستم و تجاوزگری آنان بود. پس چیـزی بـاقی نمانـده مگـر اینکه سنت و قاعدهٔ خداوند که در مورد گذشتگان جاری شد و آن عبارت بود از اینکه هرگاه ایمان نیاوردند در این دنیا آنان را به عذاب گرفتار نماید، دامنگیرشان گردد، و یا با دو چشم خود مشاهده کنند که عذاب به استقبالشان می آید یعنی : بنابراین مردم باید بترسند از اینکه چنین وضعیتی برایشان پیش آید، و باید دست از کفر و بـی ایمـانی بردارنـد، قبـل از اینکـه عذابی به سراغشان بیاید که قابل برگشت نیست.

آیه ی ٥٦:

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا و ما پیامبران را جز مژده رسان و بیم دهنده نمی فرسـتیم، و

کافران به باطل مجادله می کنند تا با آن حق را از میان ببرند، و آیات مرا و چیزی کـه از آن بیم داده شده اند به استهزا می گیرند.
ما پیامبران را بیهوده نفرستاده ایم، و نیز آنها را نفرستاده ایم تا مردم آنان را به خدایی بگیرند، و آنان را نفرستاده ایم که [دیگران را] به سوی خودشـان دعـوت نماینـد، بلکـه بـرای ایـن فرستاده ایم تا مردم را به سوی خوبی فرا خوانند و از بدی باز دارند، و آنها را مژده دهند که اگر از امر و نهی آنها فرمان ببرند در این دنیا و در آن جهان پاداش خواهند داشت. و آنها را بیم دهند که اگر سرپیچی کنند، در این دنیا و در آن جهان به عذاب گرفتار خواهند شد. پس به این طریق حجت خدا بر بندگان اقامه می گردد. با وجود این ، ستمگران کافر، بیهـوده در باطل مجادله کرده، و می خواهند با این روش حق را از میان ببرند. بنابراین کافران تا جـایی که می توانند برای کمک کردن باطل و شکست دادن حق می کوشند، و آنها پیامبران خـدا و آیات الهی را به مسخره گرفته، و به دانش انکی که دارند شادمان هـستند امـا خداونـد نـور خویش را کمال می نماید گرچه کافران نپسندند، و خداوند حق را بر باطل چیره می گرداند. (بل نقذب بالحق علی البطل فیدمعه فاذا هو زاهق) بلکه به وسیلهٔ حق، باطل را در هـم مـی کوبیم، و [سرانجام] حق، باطل را در هم می شکند، و باطل از بین می رود.
و از جمله حکمت و رحمت الهی این است که مقدر نموده باطل گرایان که به وسیلهٔ باطل با حق به ستیز و مجادله می پردازند. یکی از بزرگترین اسباب روشن شدن حق و مشخص شدن شواهد و دلایل آن، و یکی از بزرگترین اسباب برای روشن شدن باطل و فساد آن می باشند، زیرا هر چیزی با ضدش شناخته می شود.

آیه ی ۵۹-۵۷:
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُـوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُـدَى فَلَـن يَهْتَـدُوا إِذًا أَبَـدًا و كيـست ستمکارتر از کسی که با آیات پروردگارش پند داده شود، آنگاه از آن روی گرداند، و آنچه را که از پیش فرستاده است فراموش کند؟ ما بر دلهای آنان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند، و در گوشهایشان سنگینی قرار داده ایم، و اگر آنها را بـه سـوی هـدایت بخـوانی هرگـز راه نیابند.
وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُوا مِن دُونِهِ مَوْئِلًا و پروردگار تو بس آمرزنده و صاحب رحم است ، اگر آنان را در برابر آنچه

بدست آورده اند مجازات می کرد، عذاب را به شتاب برایشان می فرستاد، ولی موعدی دارند که [با فرا رسیدن] در برابرش پناهی نمی یابند.
وَتِلْکَ الْقُرَی أَهْلَکْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِکِهِم مَّوْعِدًا و [مردمان] این شهرها را چون ستم کردند، نابود کردیم، و برای هلاکشان معیادی مقرر نمودیم.
خداوند خبر می دهد که هیچ کس ستمگر و مجرم تر از بنده ای نیست که به آیات خدا پند داده شود و برای او حق از باطل و هدایت از گمراهی روشن شده، و از عذاب الهی بر حذر داشته شده و به پاداش او تشویق شود، اما باز از آن روی بگرداند، و پند نپذیرد، و از آنچه بر آن بوده است برنگردد، و گناهانی را که مرتکب شده است فراموش کند، و خداوند دانا به پنهان را مد نظر نداشته باشد. پس چنین کسی ستمگر تر است از آن کس که آیات الهی به او نرسیده و به آن پند داده نشده و روی گردان شده است. چنین فردی گرچه ستمگر است اما آن یکی از روی علم و آگاهی روی گردانده است ستمگرتر می باشد، زیرا کسی که از روی دانش و بینش مرتکب گناه می شود مجرم تر از کسی است که چنین نیست. خداوند متعال چنین کسی را به سبب روی گردانی اش از آیات خدا و به سبب اینکه گناهانش را فراموش کرده و به سبب اینکه علی رغم این که شر را می شناسد اما آن را برای خود بر می گزیند و به آن خشنود می گردد، مجازات می نماید و درهای هدایت را به روی او می بندد، به این صورت که بر دلش پرده های محکمی می افکند که او را از اینکه آیات الهی را بفهمد باز می دارد، پس او گرچه آیات را بشنود نمی تواند آن را بفهمد و بر دلش تأثیر بگذارد.
(وَفِی آذَانِهِمْ وَقْرًا) و در گوشهایشان ناشنوایی و کری قرار داده ایم، به گونه ای که نمیگ ذارد آیات خدا را طوری بشنوند که از آن بهره مند شوند. پس راهی برای هدایت آنها نیست.
(وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَی الْهُدَی فَلَن یَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا) و اگر آنان را به سوی هدایت بخوانی هرگز راهیاب نمی شوند. زیرا که امید می رود به ندای دعوتگر هدایت لبیک بگوید کسی است که شناختی ندارد، اما اینان که حق را دیده اند، سپس چشم فروبسته اند و راه حق را شناخته ، سپس آن را رها کرده اند، و راه گمراهی را دانسته و آن را در پیش گرفته اند،و خداوند به سزای کارهایشان ، بر دلهایشان مهر زده و دلهایشان را بسته است. پس برای هدیات شدن چنین کسانی راه و چاره ای نیست. و این آیه هشداری است برای کسانی که حق را بعد از شناخت آن ترک گفته اند که مبادا میان آنان و حق چیزی حایل گردد که دیگر نتوانند به آن برسند.
سپس خداوند متعال از گستردگی آمرزش و رحمت خویش، و اینکه گناهان را می آمرزدف و

توبهٔ کسانی را که توبه می نمایند، می پذیرد. و آنان را با رحمت خـویش مـی پوشـاندف و احسان خود را شامل حالشان می گرداند، خبر داد و فرمود: اگر بندگان را به خاطر گناهـانی که انجام می دهند مجازات نماید هر چه زودترعذاب را به سراغشان می فرستد، امـا چنـین نمی کند، بلکه آنان را مهلت می دهد، اما فراموششان نمی کند، و پیامدهای گناهان حتماً باید رخ بنمایاند، هر چه از زمان ارتکاب آن مدتی گذشته باشد . بنابراین فرمود: (بَل لَّهُم مَّوْعِـدٌ لَّن يَجِدُوا مِن دُونِهِ مَوْئِلًا) و آنها موعد و زمانی دارند که در موعد به سـزای اعمالـشان مـی رسند، و حتماً بدان روز گرفتار خواهند شد و هیچ پناهگـاه و گریـزی از آن ندارنـد. و ایـن قانون خداوند در مورد پیشینیان و پسینیان است که آنها را فوراً به عذاب گرفتار نمـی کنـد، بلکه آنها را به توبه نمودن و بازگشت به سوی خود دعوت می کند، پس اگر توبه نمودند و باز گشتند، آنها را می آمرزد و به آنان رحم می نماید و عذاب را از آنها دور می کند. و اگر به ستم و عناد ومخالفت خود ادامه دهند، و زمان موعد فرا برسد، در آن هنگام خـدا عـذاب خویش را بر آنان فرود می آورد. بنابراین فرمود: (وَتِلْکَ الْقُرَى أَهْلَکْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا) و این شهرها را چون اهالی آن ستم کردند، به سبب ستمشان نابود کردیم، و ما بر آنها ستم ننمودیم (وَجَعَلْنَا لِمَهْلِکِهِم مَّوْعِدًا) و برای نابودی شان وقتی را معین نمودیم که از آن وقت پـس و پیش نمی شوند.

آیه ی ۷۰-٦۰:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا و به یاد آور آنگاه که موسی به جوان [همراه] خود گفت: پیوسته به پیش می روم تا اینکه به محل برخورد دو دریا برسم، یا اینکه روزگاران زیادی را بپیماییم»

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا پس هنگامی که به محـل تلاقی دو دریا رسیدند ماهی شان را فراموش کردند، و ماهی راهش را سرازیر به دریا پـیش گرفت.

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَـفَرِنَا هَـذَا نَـصَبًا و هنگـامی کـه [از آنجـا] گذشتند به خدمتکارش گفت: «صبحانهٔ ما را برایمان بیاور، به درسـتی کـه در ایـن سـفرمان دچار خستگی و رنج زیادی شده ایم».

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا [خدمتکارش] گفت: «به یاد داری وقتی را که به آن صخره پناه جستیم، همانا من ماهی را از یادبردم، و جز شیطان آن را از خاطرم نبرد، پس ماهی به طور شگفت انگیزی راه خود را در دریا پیش گرفت.

قَالَ ذَلِکَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا [موسی] گفت: «این همان بود که ما می جستیم» . پس جستجو کنان ردپای خود را گرفته و برگشتند.

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا پس بنده ای از بندگان ما را یافتند که از نزد خود رحمتی به او داده و از جانب خویش علمی به او آموخته بودیم.

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَى أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا موسی بدو گفت: «آیا تو را پیروی کنم به این شرط که از آنچه به تو آموخته شده و مایهٔ رشد است به من بیاموزی».

قَالَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا گفت: «تو هرگز نمی توانی همپای من شکیبایی ورزی»

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا و چگونه می توانی در برابر چیزی که از راز و رمز آن آگاه نیستی شکیبایی کنی؟

قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَکَ أَمْرًا [موسی] گفت: «اگر خداوند بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری از تو نافرمانی نمی کنم».

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِكْرًاگفت: «اگر از من پیروی می کنی، دربارهٔ چیزی از من مپرس، تا آنکه خودم از آن با تو سخن بگویم».

خداوند متعال از پیامبرش موسی علیه السلام و از شدت علاقه مندی او به خیر و طلب علم و دانش خبر می دهد. او به جوان همراهش که خدمتگزارش بود و در سفر و اقامت همواره با او بود، و آن جوان یوشع بن نون بود گفت: (لاَ أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ) همواره در سفر خواهم بود. گرچه دچار مشقت و سختی بشوم تا اینکه به محل برخورد دو دریا برسم.

و آن جا یی بود که خداوند به موسی وحی کرده بود در آنجا یکی از بندگان دانشمند را خواهند دید که دانش فراوانی دارد که وی آن دانش و علم را ندارد. (أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا) یا اینکه مسافتی طولانی را بپیمایم. یعنی شوق وعلاقه به دانش، موسی را واداشت تا این سخن را به خدمتگزاش بگوید و این تصمیم قاطع او بود، بنابراین تصمیم خود را عملی کرد.

(فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا) و چون موسی ببه جوانی که هموارهش بود، به محل تلاقی دو دریا رسیدند، (نَسِيَا حُوتَهُمَا) ماهی شان را فراموش کردند. آنها ماهی به همراه داشتند تا از آن بخورند. و به موسی وعده داده شده بود هر جا که ماهی را گم کرد، بنده ای که طلبش می

باشی همان جا می باشد. آنها ماهی را فراموش کردند، و ماهی در دریا راه خـود را در پـیش گرفت و به درون دریا خزید و این از معجزات بود.
مفسران گفتند: چون موسی و همراهش به آنجا رسیدند، آب دریا به ماهی ای که توشهٔ خود کرده بود اصابت کرد و ماهی به حکم خداوند به درون دریا خزید و به حیوانات زندهٔ دریـا پیوست.
و هنگامی که موسی و خدمتکارش از محل تلاقی دو دریا گذشتند و دور شـدند، موسـی بـه خدمتکارش گفت: (آتِنَا غَدَاءنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا) صبحانهٔ ما را برایمـان بیـاور، واقعاً در این سفرمان که عبادت بود از دور شدن از محل تلاقی دو دریا خسته شده امی، زیرا راه درازی را که تا رسیدن به محل تلاقی دو دریا پیموده بودند آنان را خسته نکرده بود و این از نشانه هایی بود که موسی را راهنمایی کرد که آنچه به دنبالش هست در اینجا می باشـد . نیز علاقه ای که برای رسیدن بدانجا داشت راه را برای آنها آسان کرد، اما آنگاه که از مقصد خود گذشتند و دور شدند احساس خستگی کردند. و زمانی که موسی این سخن را به جوان همراهش گفت ، جوان به او گفت: (أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ) آیا به یاد نمی آوری آنگاه که شب ما را در کنار آن صخره ی معروف در میان دو دریا پناه داد (فَإِنِّى نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ) همانا من مـاهی را از یـادبردم، و جـز شـیطان آن را از خـاطرم نبـرد، (وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى الْبَحْرِ عَجَبًا) و جزو شگفتی ها این بود که ماهی وارد بحر شد و در درون آن خزید.
مفسرین گفته اند: راهی را که ماهی در دریا در پیش گرفت ، پشت سر او تبدیل به تونل می گشت و این امر برای موسی و خدمتکارش شگفت انیگز بود.
و هنگامی که خدمتکارش این سخن را گفت، و خداوند به وی وعده داده بـود کـه هـر جـا ماهی را گم کند همان جا خضر را خواهد دید، موسی فرمود: (ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ)پس جستجو کنان برای ردپای خود بازگشتند . یعنی ردپاهای خود را به سوی جایی که ماهی را فراموش کرده بودند در پیش گرفته و بازگشتند و چون به آنجا رسیدند بنده ای از بندگان ما را یافتند و او خضر، آن بندهٔ صالح بود و طبق قول صحیح پیامبر نبوده است.
(فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا) خداوند رحمت ویژه ای به او داده بود که به سبب آن دانش و عملش زیاد شد و کردار نیکو گشته بود. (وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا) و از جانب خویش علمی به او آموخته بودیم. و علم و دانش به او داده شده بود که موسی از آن برخوردار نبود، گرچـه موسی در بیشتر چیزها از او عالم تر بود، به ویژه در علوم ایمانی و اصولی، زیـرا موسـی از

پیامبران اولوالعزمی است که خداوند آنها را در علم و عمل و غیره بر سایر مخلوقات برتری داده بود. و هنگامی که موسی به او رسید، در قالب پیشنهاد، و بسیار مودبانه خواسته اش را مطرح کرد و گفت: (هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَی أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا) آیا می پذیری که من همراه تو شوم و از تو پیروی کنم بدان شرط که از آن چه خداوند به تو آموخته است به من بیاموزی، تا مایهٔ صلاح و رشد و هدایت من شود، و در این قضایا حق را به وسیلهٔ آن بشناسم؟ خداوند الهام و کرامتی فراوان به خضر داده بود که به وسیلهٔ آن چیزهای زیادی که حتی برای موسی پنهان و پوشیده بود، می دانست. پس خضر به موسی گفت: از اینکه با من همراه شوی امتناع نمی ورزم، اما (لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْرًا) تو هرگز توان شکیبایی با من را نداری. یعنی تو نمی توانی از من پیروی کنی و همراه من بایستی، زیرا کارهایی می بینی که به ظاهر منکر و نادرست می باشند و در باطن چنین نیستند، و تو نمی توانی این کارها را مشاهده و تحمل کنی. بنابراین گفت: (وَکَیْفَ تَصْبِرُ عَلَی مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا) چگونه می توانی در برابر چیزی شکیبایی کنی که ظاهر و باطن و هدف و سرانجام آن را نمی دانی؟ پس موسی گفت: (سَتَجِدُنِی إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِی لَکَ أَمْرًا) اگر خداوند بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری از تو نافرمانی نمی کنم. البته این تصمیم موسی بود ، قبل از اینکه موردی پیش آید و مورد امتحان قرار گیرد، اما عزم و اراده چیزی است و وجود صبر چیزی دیگر. بنابراین در میدان عمل صبر نکرد و شکیبایی نورزید. پس در این هنگام خضر به او گفت: (قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلَا تَسْأَلْنِی عَن شَیْءٍ حَتَّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْرًا) اگر از من پیروی کردی دربارهٔ چیزی که انجام می دهم اما در نظرت ناپسند می باشد، از من مپرس، و اعتراض مکن، و بگذار تا خودم در زمانی مناسب راجع به آن برایت سخن بگویم و تو را از آن آگاه سازم. پس خضر، موسی را از سوال کردن بازداشت و به وی وعده داد که او را از حقیقت کار آگاه خواهد کرد.

آیه ی ۷۶-۷۱:

فَانطَلَقَا حَتَّی إِذَا رَکِبَا فِی السَّفِینَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَیْئًا إِمْرًا پس به راه افتادند تا آنکه سوار کشتی شدند،[خضر] آن را سوراخ کرد. [موسی] گفت: «آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان را غرق کنی؟ بی گمان کار بسیار بدی کردی»

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْرًا [خضر] گفت: «آیا نگفته بودم که تو هرگز نمی توانی همراه من شکیبایی کنی؟»

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِی بِمَا نَسِیتُ وَلَا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْرًا [موسی] گفت: «مرا به خاطر آنچه

فراموش کردم بازخواست مکن، و درکارم بر من سخت مگیر».
فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا پس به راه خود ادامه دادند، آنگاه که به نوجوانی برخورد کردند و [خضر] او را کشت. [موسی] گفت: «آیا انسان بی گناه و پاکی را کشتی؟ بی گمان کار زشت و نا پسندی کردی»
قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِي صَبْرًا[خضر] گفت: «مگر به تو نگفتم که همانا تو با من توان شکیبایی را نخواهی داشت»
قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا [موسی] گفت: «اگر بعد از این از تو دربارهٔ چیزی پرسیدم، با من همراهی مکن، بی گمان از سوی من معذور هستی».
(فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا)موسی و خضر به راه افتادند تا آنگاه سوار کشتی شدند، خضر تخته ای از تخته های کشتی را بیرون آورد و از این کار هدفی داشت و آن را آخر کار برایش بیان می کرد، اما موسی صبر نکرد، چون این کار را منکر و زشت می پنداشت، زیرا سوراخ کرن کشتی باعث معیوب شدن آن، و سبب غرق شدن سرنشینانش می شد. بنابراین موسی گفت:)خَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا) آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ و اقعاً کار بسیارز بدی کردی. این بدان خاطر بود که موسی صبر نداشت. پس خضر به او گفت: (أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا) آیا نگفته بودم که تو هرگز نمی توانی همراه من شکیبایی کنی؟ یعنی همانطور شد که به تو گفته بودم، و اینجا موسی فراموش کرده بود که نباید چیزی بگوید. بنابراین گفت: (لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا) سخت نگیر و مرا ببخش، زیرا این کار را از روز فراموشی کردم، پس در ابتدای کار مرا بازخواست مکن. موسی به تقصیر خویش اقرار کرد و عذرخواهی نمود، و به خضر گفت شایسته نیست که بر همراهت سخت بگیری، بنابراین خضر از او درگذشت. (فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ) گفت: «آیا انسان بی گناه و پاکی را کشتی؟ بی گمان کار زشت و ناپسندی کردی».
و چه کاری زشت تر از کشتن کودکی است که هیچ گناهی نکرده، و هیچ کس را نکشته است؟ در حادثهٔ اول، موسی از روی فراموشی از خضر سوال کرد، ولی در اینجا فراموش نکرده بلکه توان و شکیبایی را نداشت. بنابراین خضر او را مورد ملامت و نکوهش قرار داد و به او یادآور شد که (أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِي صَبْرًا) مگر به تو نگفتم توان شکیبایی با من را نخواهی داشت؟

موسی به او گفت : (إِن سَأَلْتُکَ عَن شَیْءٍ بَعْدَهَا) اگر بعد از این از تو دوباره از تـو دربـارۀ چیزی پرسیدم، (فَلَا تُصَاحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّی عُذْرًا) با من همراهی مکن، زیرا تو معذور خواهی بود و می توانی از من جدا شوی.

آیه ی ۷۸-۷۷:

فَانطَلَقَا حَتَّی إِذَا أَتَیَا أَهْلَ قَرْیَۀٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَن یُضَیِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِیهَا جِدَارًا یُرِیدُ أَنْ یَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَیْهِ أَجْرًا پس به راه خود ادامه دادند تا بـه روسـتیای رسیدند، از اهالی آن غذا خواستند ، ولی آنان از مهمان کردن آن دو خودداری ورزیدند، و در آن جا دیواری یافتند که می خواست بیفتد، پـس [خـضر] آن را راسـت [و درسـت] کـرد ، [موسی] گفت: «اگر می خواستی می توانستی در برابر این کار مزدی بگیری».

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَیْنِی وَبَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَیْهِ صَبْرًا [خـضر] گفـت: « ایـن [دیگر زمان] جدایی مـن و توسـت، مـن تـو را از حکمـت و راز کارهـایی کـه در برابـر آن نتوانستی شکیبایی کنی آگاه می سازم.

(فَانطَلَقَا حَتَّی إِذَا أَتَیَا أَهْلَ قَرْیَۀٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا) به راه خـود ادامـه دادنـد تـا بـه روسـتایی رسیدند، و از اهالی آن غذا خواستند ، (فَأَبَوْا أَن یُضَیِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِیهَا جِدَارًا یُرِیدُ أَنْ یَنقَضَّ فَأَقَامَهُ) ولی آن روستا از مهمان کردن آن دو خودداری کردند، و در آن جا دیواری یافتند که می خواست و منهدم شود، پس خضر آن را از نو ساخت پس موسی به او گفت: (لَـوْ شِـئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَیْهِ أَجْرًا) اگر می خواستی می توانستی در برابر این کار از اهالی این آبادی که ما را مهمانی نکردند با اینکه ضیافت ما بر آنان واجب بود مزد بیگری. ولی تو بدون مزد گرفتن دیوار را ساختی.

پس در این هنگام موسی به آنچه گفته بود وفادار نماند و خضر از او عذر خواست و به وی گفت:

(هَذَا فِرَاقُ بَیْنِی وَبَیْنِکَ) تو بر خودت شرط گذاشتی، و اینکه عذری نـداری و جـایی بـرای همراهی نمانده است (سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَیْهِ صَبْرًا) و من تو را از حکمت و راز کارهایی که در برابر آن نتوانستی شکیبایی ورزی آگاه می سازم. یعنی تو را از آنچه که بر من خرده می گرفتی اگاه می کنم. و به تو خبر می دهم که ازا ین کارها چه اهدافی داشـته ام، و اینکه اگر این کارها را انجام نمی دادم عاقبت و سرنوشت این موارد سه گانه چه می شد؟

آیه ی ۸۲-۷۹:

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا اما آن کشتی از آن مستمندانی بود که در دریا کار می کردند، و [من] خواستم آن را معیوب سازم، چون سر راهشان پادشاهی بود که هر کشیت [سالمی] را غصب می کرد.

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا و اما آن نوجوان، پدر ومادرش با ایمان بودند، پس ترسیدیم که سرکشی و کفر را به آنها تحمیل کند.

فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا پس خواستیم که پروردگارشان بهجای او فرزند پاکتر و مهربان تری به ایشان عطا فرماید.

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا و اما دیوار از آن دو کودک یتیم بود، وزیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود،و پدرشان [مردی] نیکوکار بود و پروردگارت خواست که آن دو به سن بلوغ برسند و گنج خود را بیرون بیاورند و من به دستورخود این کارها را نکردم، این است تأویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی.

(أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ) کشتی ای که من آن را سوراخ کردم متعلق به گروهی مستمندان بود که با آن در دریا کار می کردند، و باید نسبت به آنها دلسوز و مهربان بود، از این رو (فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا) خواستم کشتی را سوراخ کنم تا عیبی داشته باشد و از دست آن پادشاه ستمگری عبور می کردند که هر کشتی سالمی را غصب می کرد.

(وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا) و اما نوجوانی که او را کشتم، پدر ومادرش با ایمان بودند، و چنین مقدر شده بود که اگر این کودک بزرگ شود آنان را به سرکشی و کفر بکشاند، و آنها یا به خاطر محبت او به کفر کشیده می شدند و یا نیازی که به او داشتند آنها را به کفر و سرکشی وادار می کرد، و من چون از این امر آگاه بودم او را کشتم تا دین پدر و مادرش در امان بماند. و این کار فایده یا بزرگ در بر دارد. گرچه به ظاهر، کشتن فرزندشان نوعی بدی کردن در حق آنهاست، و با کشته شدن فرزندشان نسل آنها از بین می رود، اما خداوند به آنها فرزندی بهتر از این خواهد بود.

بنابراین فرمود: (فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا) خواستیم که

پروردگارشان به جای او فرزندی صالح و پاک که پیوند خویشاوندی را برقرار دارد، به آنان عطا فرماید، زیرا کودکی که کشته شد اگر به سن رشد می رسید به شدت از فرمان آنها سرپیچی می نمود، و چه نافرمانی بزرگتر از این که آنان را به کفر و سرکشی وادار کند!
(وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا) و اما آن دیوار که آن را بدون مزد برپا داشتم از آن دو کودک یتیم در شهر بود، و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود، و پدرشان مرد صالح و نیکوکاری بود، و از آنجا که کوچک بودند و پدر نداشتند و پدرشان پارسا و نیکوکاری بود می بایست نسبت به آنان مهربانی و دلسوزی می نمودیم.
(فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا) و پروردگارت خواست آن دو کودک به نهایت رشدشان برسند و گنج خود را بیرون بیاورند . یعنی بدین خاطر بود که دیوار را خراب کردم و گنج آنها را بیرون آورده و دیوار را بدون مزد بازسازی نمودم. (رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ) کاری که انجام دادم رحمتی از جانب خداوند بود که به نبده اش خضر داده است.
(وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي) و هیچ کاری را از سوی خودم و بر مبنای خواست و ارادهٔ خودم انجام نداده ام، بلکه این از حمت خداوند، و به دستور وی می باشد. (ذَلِكَ) آنچه برایت بیان و تفسیر نمودم، (تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا) راز و رمز کارهایی بود که آنها را برنتابیدی.
این داستان زیبا و مهم، فواید و احکام و قواعد زیادی را در بر دارد که به یاری خداوند برخی از آنها را به آگاهی شما می رسانیم.
۱ – در این داستان به فضیلت علم و رخت سفر بربستن برای طلب علم، و اینکه علم از همهٔ امور مهم تر است اشاره شده است. موسی مسافتی طولانی را طی نموده و در پی کسب علم مرارت ها چشید، و به ماندن در نزد بنی اسرائیل، و تعلیم و راهنمایی آنها اکتفا نکرد، و به منظور افزودن بر دانش خود راه سفر را در پیش گرفت.
۲- ابتدا باید به چیزی پرداخت که مهم تر است، زیرا فزونی علم و دانش مهم تر از آن است که انسان به تعلیم مشغول شود بدون آنه توشه ای (وافر) از دانش داشته باشد، البته هر دو کار را با هم انجام دادن بهتر است.
۳- می توان در سفر و حضر برای انجام کارها و آسایش بیشتر از خدمتگذار است،اده کرد، چنان که موسی چنین نمود.
٤- مسافری که برای طلب علم یا جهاد و امثال آن رخت سفر برسته است اگر مصلحت ایجاب کرد می تواند هدف و مقصد خود را بیان کند، زیرا اینکار از مخفی داشتن آن بهتر

است، چون وقتی او اظهار می دارد که به کجا و برای چه می رود، می تواند برای آن خود را آماده نماید و ار را از روی بینش انجام دهد، و جایگاه این عبادت بزرگ را برای دیگران بیان کند. چنان که موسی گفت: (لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا) [من هرگز] از پای نمی نشینم تا اینکه به محل برخورد دو دریا برسم هر چند که مدت زمان طولانی حرکت کنم.

پیامبر علیه السلام نیز وقتی به جنگ تبوک رفت اصحابش را خبر داد که به کجا می رود با اینکه عبادتش توریه و پنهان کای بود، و این به مصلحت بستگی دارد.

۵- شر، و اسباب آن را باید به شیطان نسبت داد، چرا که او ایجاد وسوسه می کند و کارهای زشت را زیبا جلوه می دهد، گرچه همه چیز به تقدیر و قضای الهی انجام می شود، زیرا خدمتگزار موسی گفت: (وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ) و جز شیطان [کسی] آنرا از یاد من نبرد.

٦ – انسان می تواند از خستگی و گرسنگی یا تشنگی که طبیعتاً نفس دچار آن می شود، خبر دهد به شرطی که در قالب اظهار نارضایتی از تقدیر الهی نبوده، بلکه بیان حقیقت باشد، به دلیل اینکه موسی گفت: (لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا) به راستی که در این سفررنج بسیار دیده ایم

۷ – مستحب است که خدمتگزار هوشیار و فهمیده و زیرک باشد تا کاری را که از او خواسته می شود به طور کامل انجام دهد.

۸- مستحب است انسان از خوراکی که خودش می خورد به خدمتگذارش نیز بدهد، و با هم غذا بخورند، زیرا ظاهراً گفتهٔ موسی چنین است: (آتِنَا غَدَاءنَا)خوراکمان را بیاور، یعنی هر دو با هم می خورند.

۹- به اندازه ای که آدمی وظیفه اش را انجام دهد به همان اندازه از سوی خدا یاری می شود، و کسی که طبق دستور خداوند کار کند قطعاً از کمک و مساعدت الهی برخوردار می شود، به دلیل اینکه موسی فرمود: (لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا) به راستی که در این سفر خسته شدیم (هَذَا) اشاره به مرحله ای از سفر است که طی آن از محل برخورد دو دریا گذشتند.

و موسی از مرحله اول سفر با اینکه طولانی بود شکایت نکرد، چون در حقیقت سفر همان مرحلهٔ اول بود، و اما در مرحلهٔ دوم چنین به نظر می آید که بخشی از یک روز را در سفر بوده اند، چون آنه وقتی که در کنار صخره ای جای گرفتند، ماهی را گم کردند، و ظاهراً در کنار آن شب را به سر آوردند و فردا حرکت کردند تا اینکه وقت ناهار رسید وموسی به

خدمتگذارش گفت: (آتِنَا غَدَاءنَا)خوراکمان را بیاور، پس در این وقت خدمتگذار به یاد آورد در جایی که مقصد آنها بوده است آن را فراموش کرده است.

۱۰ – بنده ای که موسی و خدمتگذارش با او ملاقات کردند پایمبر نبود، بلکه بنده ای صالح و نیکوکار بود، زیرا خداوند او را به عنوان یک بنده ذکر نموده، و این که بـه او علـم داده و مورد مرحمت قرار داده است، و خداوند رسالت و نبوت او را ذکر نکـرده اسـت، و اگـر او پیامبر بود خداوند پیامبر بودنش را بیان می داشت همچنانکه به پیامبر بـودن غیـر او اشـاره کرده است . اما اینکه در آخر داستان گفته است: (وَمَا فَعَلتُهُ عَنً اَمـری) و آن را بـه دسـتور خودم انجام ندادم، بر این دلالت نمی کند که او پیامبر است، بلکه بر الهام و احساس قلبی که غیر از پیامبران نیز از آن برخوردارند دلالت می نماید، چنان که خداوند متعال می فرماید: (و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه) و به مادر موسی الهام نمودیمی که او را شیر بدهد (و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا) و به زنبور عسل الهام کردیم که در کوهها بـرای خودش خانه بسازد.

۱۱– از این داستان استنباط می شود دانش و علمی که خداوند بـه بنـدگانش مـی آوزود دو نوع است؛ یکی علمی است که بنده با کوشش و تلاش خود به دست مـی آورد، و نـوع دوم علم لدنی است که خداوند به هر کس از بندگانش که بخواهد می بخشد، زیرا خداوند متعال فرموده است: (وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا) و به او از جانب خود علمی آموختیم.

۱۲– در مقابل معلم باید ادب را رعایت کرد و با بهترین صورت وی را مـورد خطـاب قـرار داد، زیرا موسی علیه السلام گفت: (هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَی أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا) آیا از تـو پیروی کنم بدان شرط که از آنچه مایهٔ رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است به مـن بیاموزی؟

موسی با مهربانی با او سخن گفت و از ایشان اجازه خواست تا از وی بیاموزد، و اعتراف کرد که می خواهد از او یاد بگیرد، به خلاف اهل جفا و تکبر؛ کسانی که در مقابـل معلـم اظهـار نمی کنند که به علم او نیازمندند، بلکه ادعا می کنند که آنها با او همکاری می نمایند، و حتی گاهی یکی از آنان چنین گمان می برد که او معلم خود را تعلیم مـی دهـد، در حـالی کـه او بسیار نادان است، زیرا فروتنی در برابر معلم و اظهار نیاز به تعلیم او، مفیدترین چیـز بـرای دانش آموز است.

۱۳ – فردی که می خواهد چیزی از کسی یاد بگیرد که مقامش از او پایین تر است بایـد در مقابل او فروتن باشد، زیرا بدون شک موسی از خضر برتر بود.

١٤- عالم فاضلی که در بخشی از زمینه ها آگاهی لازم را ندارد باید از کسی که در آن مهارت دارد یاد بگیرد. هر چند که تا حد زیادی از نظر علم از او پایین تر باشد. موسی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم بود، کسانی که خداوند به آنها علم و دانشی عطا فرموده که به دیگران نداده است، اما در این زمینهٔ خاص، خضر چیزهایی می دانست که موسی فاقد آن بود. بنابراین موسی علاقه داشت از او یاد بگیرد. پس اگر فقیه محدث در علم صرف یا نحو یا دیگر علوم کمبود داشت، باید از کسی که در آن زمینه ها ماهر است یاد بگیرد، گرچه آن فرد محدث و فقیه نباشد.

١٥- علم و دیگر فضائل را باید به خدا نسبت داد، و باید اعتراف کرد که خداوند آن را داده است و شکر خداوند را بر آن به جای آورد، زیرا موسی گفت: (تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ)مرا بیاموزی از آنچه که خداوند به تو آموخته است.

١٦- علم مفید علمی است که انسان را به سوی خیر و خوبی راهنمایی کند. پس هر علم و دانشی که آدمی را به راه خیر هدایت کند و از راه بد باز بدارد، یا وسیله ای برای رسیدن به خیر، و دور شدن از زیان باشد، مفید است، و غیر از این هر چه باشد یا مضر است و یا [حداقل] فایده ای در آن نیست، به دلیل اینکه فرمود: (أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا) از آنچه که مایهٔ رشد و صلاح است و به تو آموخته شده به من بیاموزی؟

١٧- کسی که توانایی همراهی با عالم را نداشته باشد و بر این کار ثابت نباشد شایستگی فراگیری علم را ندارد، زیرا هر کس که صبر و شکیبایی نداشته باشد بسیاری از مسایل علمی را از دست می دهد، و هر کس که اهل صبر و شکیبایی باشد، هر کاری که برای آن کوشش نماید بدست خواهد آورد، به دلیل اینکه خضر ضمن بیان مانعی که موسی به سبب آن نمی توانست از وی یاد بگیرد، از همراهی با او معذرت خواست، و آن مانع این بود که او نمی توانست بر همراهی اش شکیبایی ورزد.

١٨ – بزرگترین عامل صبر و شکیبایی بر کاری که انسان به انجام آن دستور داده شده است آگاه بودن از جزئیات آن است، زیرا کسی که نسبت به کاری آگاهی ندارد و هدف و نتیجهٔ آن را نمی داند، و از فایده و ثمرهٔ آن بی خبر است، انگیزه ای برای شکیبایی ورزیدن در او وجود نخواهد داشت. (وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا) و چگونه بر چیزی شکیبایی می ورزی که به آن آگاه نیستی؟ پس عدم شکیبایی اش نتیجهٔ عدم آگاهی کامل او به قضیه بود.

١٩ – باید در انجام کارها تأمل نمود، و تحقیق کرد، و نباید بلافاصله قضاوت و داروی نمود،

بلکه باید هدف از آن کار را بداند و منظور از آن را بفهمد.
۲۰ – کارهایی را که بنده در آینده می خواهد انجام دهد و باید آنها را به خواست خداوند معلق سازد، و نگوید فلان کار را فردا انجام می دهم مگر اینکه بگوید: (إِن شَاء اللَّهُ) اگر خداوند بخواهد .
۲۱- تصمیم گرفتن به انجام کاری به منزلهٔ انجام دادن آن کار نیست، زیرا موسی گفت: (سَتَجِدُنِی إِن شَاء اللَّهُ صَابِرًا) با خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت. پس خودش را برای شکیبایی ورزیدن آماده کرد اما نتوانست آن را عملی سازد.
۲۲- اگر معلم صلاح دانش آموز را در آن دید که از برخی چیزها از وی سوال نکند، تا خودش او را از آن آگه سازد، مصلحت است که دانش آموز پیروی کند. نیز چنانکه فهم دانش آموز قاصر باشد، یا اگر معلم دانش آموز را از پرسیدن از چیزهای ریز و کم ارزش منع کرد که برای وی اولویتی ندارند و سوالات دیگر برای وی اهمیت بیشتری دارند، یا اینه دانش اموز را از مطرح کردن سوالهای بی ربط با موضوع درس نهی کرد، در تمامی این موارد باید به سخن معلم گوش کند و از وی اطاعت نماید.
۲۳- جایزه بودن سفر دریایی در حالتی که از آن ترسی نباشد.
۲٤- فردی که فراموشکار است، به خاطر فراموشکاری اش مورد مواخذه قرار نمی گیرد؛ نه در حق خداوند و نه در حق بندگان ، زیرا فرمود: (لَا تُؤَاخِذْنِی بِمَا نَسِیتُ) به سبب آنچه که فراموش کرده ام مرا مواخذه مکن
۲۵- انسان باید در رفتار با مردم گذشت را پیشه نماید و بر آنان سخت نگیرد، و شایسته نیست که آنه را به انجام چیزی مکلف کند که توان آن را ندارند، یا بر آنها دشوار است، زیرا چنین کاری باعث نفرت و خسته شدن می گردد. بلکه آنچه را که آسان است پیشه کند تا ک ار آسان شود.
۲٦- احکام بر ظاهر امور صادر می شود، و احکام دنیوی در رابطه با مالها و خونها و غیر از آن به ظاهر این امور بستگی دارد، زیرا موسی علیه السلام بر خضر اعتراض کرد که چرا کشتی را سوراخ نمودی، و نیز به کشتن کودک اعتراض کرد، و این کارها به ظاهر منکر هستند، و چنانچه موسی در جایی این مسایل را می دید نمی توانست سکوت کند، بنابراین بلافاصله حکم نمود و به این موضوع که او با خضر همره است و باید شکیبابی ورزد و اعتراض نکند، توجه نکرد.
۲۷- از جمله چیزهایی که از این داستان ثابت می شود قاعدهٔ مهم و بزرگی است و آن این

است که «شر بزرگ با شر کوچک دفع می شود» و از میان دو مصلحت هر کدام کـه بزرگتـر است باید لحاظ شود، و آنکه مهمتر است باید رعایت گردد. کشتن کودک شر است، اما زنده ماندن وی که سبب منحرف گرداندن پدر و مادرش از دینشان می شود شر بزرگتری است، و زنده ماندن کودک و نکشتن او گرچه کار خوبی به نظر می آید اما ایـن کـه پـدر ومـادرش مصون بماند از ان بهتر است، پس بدین خاطر خضر او را کشت . فروع بی شمار دیگری نیز تحت این قاعده وجود دارد. پس بر این اساس باید مصلحت ها و مفاسد را از هم تـشخیص داد.

۲۸- نیز قاعدهٔ بزرگ دیگری از این داستان آموخته می شود و آن این است که تصرف انسان در مال دیگری اگر در قالب مصلحت و دور کردن ضرر و زیان باشد جایز اسـت، اگـر چـه بدون اجازه باشد، و گرچه به سبب عمل او برخی از این مال تلف شـود، همچنانکـه خـضر کشتی را سوراخ کرد تا معیوب شود، تا پادشاه ستمگر آن را غصب نکند.

بنابراین اگر خانه یا مال انسانی دچار حریق شد، یا در معرض غرق شدن قرار گرفت، تلف کردن بخشی از مال یا خراب کردن قسمتی از خانه باعث سلامتی بخشی از آن می شد، برای انسان جایز است که چنین کند، بلکه باید چنین کنـد تامـال محفـوظ بمانـد. همچنـین اگـر ستمگری خواست مال را به زور بگیرد، و خیر خواهی بخـشی از مـال را بـه او داد تـا بقیـه نجات یابد، جایز است، گرچه بدون اجازهٔ مالک باشد.

۲۹- کار در دریا جایز است همانطور که در خـشکی جـایز اسـت، بـه دلیـل اینکـه فرمـود: (یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ) در دریا کار می کنند و کار آنان را ناپسند ندانست.

۳۰- مستمند گاهی اوقات دارای مالی می باشد که او را کفایت نمی کند، و با داشتن این مال از مستمندی بیرون نمی آید، زیرا خداوند خبر از مستمندانی داده است که کشتی داشتند.

۳۱- کشتن انسان، یکی از بزرگترین گناهان است زیرا در مورد کشتن کـودک فرمـود: (لَقَـدْ جِئْتَ شَیْئًا نُّکرًا)به راستی که کار زشتی انجام دادی.

۳۲- کشتن از روی قصاص ، کار زشت و ناپسندی نیست، زیرا خداوند مـی فرمایـد: (بِغَیـرِ نَفسٍ)

۳۳- خداوند بندهٔ صالح و فرزندانش را محافظت می نماید.

۳٤- خدمت کردن به نیکوکاران و بستگانشان از خدمت به دیگران بهتـر اسـت، زیـرا علـت بیرون آوردن گنج، و تعمی رکردن دیوار این بود که پدر آن دو یتیم مـرد صـالح و پارسـایی بود.

۳۵- در به کار بردن کلمات، ادب الهی را باید رعایت نمودف زیرا خضر معیوب و سوراخ کردن کشتی را به خودش نسبت داد و گفت: ((فَأَرَدتُ أَنْ أَعِيبَهَا) خواستم آن را معیوب سازم، ولی خوبی را به خداوند نسبت داد و گفت (فَأَرَادَ رَبُّکَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّکَ) و پروردگارت خواست آن دو کودک به نهایت رشدشان برسند و گنج خود را بیرون بیاورند و این مرحمت پروردگارت بود، چنان که ابراهیم علیه السلام گفت: (و اذا مرضت فهو یشفین) و هرگاه بیمار شوم او مرا شفا می دهد.

و جن ها گفتند: (و انا لا ندری اشر ارید بمن فی الارض ام اراد بهم ربهم رشدا) و ما نمی دانیم که برای اهل زمین شری خواسته شده، یا پروردگارشان صلاح آنها را خواسته است؟ با اینکه هر کاری با تقدیر و قضای الهی انجم می شود، اما در تمام این موارد بدی به خداوند نسبت داده نشده است.

۳٦-همسفر نباید به هیچ وجه از همراهش جدا شود، و او را رها کند و هر وقت خواست از او جدا شود باید از همراهی اش عذر بخواهد، آن طور که خضر با موسی چنین کرد.

۳۷- موافقت با دوست، و همسویی با او در غیر از امور ممنوع چیزی است مطلوب، و سبب بقای دوستی و همسفری و محکم شدن آن می گردد، همانطور که عدم موافقت سبب قطعی شدن رفاقت و همراهی می شود.

۳۸- همانا قضایایی را که خضر اجرا نمود، تقدیرات محض خداوند بود که خداوند آنها را اجرا نمود و بر دست این بنده ی صالح علمی کرد تا بندگانان بدین وسیله در هر کار و قضیه ای بر الطاف او استدلال کنند، و اینکه بدانند خداوند کارهایی را بر بنده مقدر می کند که جداً آنها را ناپسند می دارد اما خیر و صلاح دین او در آنهاست، همچنانکه در قضیه ی پسر بچه چنین بود و یا خیر و صلاح دنیای او در آن است همچنانکه در قضیه ی کشتی روی داد. پس خداوند نمونه هایی از لطف و کرم خود را بر آنان نشان داد تا هدف از تقدیرات ناگوار خدا را بشناسند و به آن خشنود گردند.

آیه ی ۸۸-۸۳ :

وَيَسْأَلُونَکَ عَن ذِی الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا و دربارۀ «ذی القرنین» از تو می پرسند، بگو: «گوشه ای از سرگذشت او را برایتان بازگو خواهم کرد».

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِی الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِن كُلِّ شَیْءٍ سَبَبًا همانا به او در زمین قدرت و حکومت دادیم و از هر چیزی به او وسیله ای بخشیدیم.

فَأَتْبَعَ سَبَبًا پس او و هم سببی را دنبال کرد.

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا تا آنکه به غروبگاه خورشید رسید، آن را چنان یافت که [انگار خورشید] در چشمه ای سیاه فرو می رود، و در آن نزدیکی گروهی را یافت. گفتیم: «ای ذوالقرنین» [اختیار در دست توست] یا عذاب [شان] می دهی و یا نسبت به ایشان خوبی می کنی».

قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا گفت: «اما کسی که ستم کند او را عذاب خواهی داد سپس در آخرت به سوی پروردگارش برگردانده می شود و او [نیز] سخت عذابش می دهد».

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاء الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا و اما کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد پاداش نیکو خواهد داشت و ما به فرمان خود او را به کاری آسان وا خواهیم داشت.

اهل کتاب با مشرکین دربارۀ داستان ذی القرنین از پیامبر علیه السلام پرسیدند، خداوند پیامبر را دستور داد تا بگوید: (سَأَتْلُو عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا) گوشه ای از سرگذشت او را برایتان بازگو خواهم کرد. یعنی برخی از حالات او را که مایۀ پند و عبرت است برایتان بازگو می کنم، و دیگر حالات او را برایشان بازگو نگرد.

(إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ) خداوند به او پادشاهی داد، و به وی در سرزمین های دنیا قدرت و نفوذ داد و مردم را مطیع او نمود.

(وَآتَيْنَاهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا) و ابزار هر چیزی را در اختیار او قرار دادیم. یعنی خداوند اسبابی را که در پی به دست آوردن آن بود و از آن برای پیروز شدن بر شهرها است،اده می نمود و رسیدن به آبادی های دور دست را برای او آسان می کرد، به وی داد، ، (فَأَتْبَعَ سَبَبًا) و او نیز از این وسایلی که خداوند به وی بخشیده بود به بهترین شیوه است،اده کرد. یعنی آنها را در راستای رسیدن به هدف خود به کار برد. چرا که هر کس نمی تواند از وسائل به نحو مطلوب است،اده نماید، و یا نمی تواند وسیلۀ واقعی را به دست آود. و ا گر این دو چیز وجود نداشته باشد یا یکی از آنها نباشد مقصود حاصل نمی گردد.

وسایلی که خداوند به او بخشیده بود ما را از آن آگاه نساخته، و پیامبر نیز ما را به آن آگاهی نکرده است.

در روایت نیز به طوری که مفید علم باشد از آن ذکر به میان نیامده است . بنابراین جز این که در این مورد سکوت کنیم کاری از دست ما ساخته نیست، و نباید به آنچه روایت های

اسراییلی نقل می کنند توجه کرد. ولی به طور کلی می دانیم که آن ها وسایل زیاد، قوی، داخلی و خارجی بوده اند که از این طریق توانسته است لشکر بزرگی را با سرباز و اسلحه و سازو کار نظامی گسترده سامان دهد، و با این لشکر و ارتش مسلح توانست دشمنان را شکست دهد، و به شرق و غرب و اطراف دنیا دسترسی پیدا کند. پس خداوند به او چیزی بخشید که با آن به غروبگاه خورشید رسید، تا اینکه خورشید را مشاهده کرد؛ انگار در چشمه ای سیاه غروب می نماید لازم به ذکر است که هر کس بین او و افق غربی خورشید، آبی قرار گیرد چنین می پندارد که گویا خورشید به داخل آب غروب می کند، گرچه خورشید نسبت به آب ارتفاع بسیار بلندی داشته باشد. و ذوالقرنین در مغرب زمین قومی را یافت.

(قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا) و گفتیم: «یا آنها را با کشتن و زدن و اسیر کردن و امثال آن عذاب ده و یا اینکه با آنها به نیکی رفتار کن. و به ذوالقرنین اختیار داده شد که یکی از این دو راه را انتخاب نماید، چون ظاهراً آنها یا کافر بوده اند و یا فاسق، و یا نوعی از کفر و فسق در آنها وجود داشته است، زیرا اگر مومن غیر فاسق بودند به ذوالقرنین اجازه داده نمی شد که آنها را شکنجه دهد و ذوالقرنین در قبال آنها چنان سیاستی را در پیش رگفت که سزاوار ستایش گردید، زیرا خداوند به او چنین توفیقی را داد. پس گفت: من آنها را به دو گروه تقسیم می کنم:

(أَمَّا مَن ظَلَمَ) اما کسی که با کفر ورزیدن، ظلم و ستم کند، (فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا) او را عذاب خواهیم داد، سپس در آخرت به سوی پروردگارش باز برگردانده می شود و او نیز سخت عذاب می دهد. یعنی به عذاب دنیا و آخرت گرفتار می شود. (وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاء الْحُسْنَى) و اما کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد پاداش او در نزد خداوند پاداشی نیکو خواهد بود . (وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا) و با او به نیکی رفتار می کنیم، و با نرمی با وی سخن می گوییم، و کار را برایش آسان می نماییم . و این دلالت می کند که ذوالقرنین از پادشاهان صالح و ازاولیای خدا، وپادشاهی عادل و عالم بوده است، زیرا در رفتار با هر کسی طبق رضای خداوند عمل می کرد.

آیه ی ۹۸-۸۹:

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا سپس وسیله ای را دنبال کرد.

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا تا اینکه به محل طلوع و خورشید رسید [و] دید که آفتاب بر مردمانی می تابد که برای آنها در برابر آن

پوششی ننهاده بودیم.
كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا این گونه [به پیش می رفت] و ما از آنچه مـی کـرد کـاملاً آگاه بودیم.
ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا سپس از وسیله ای [دیگر] است،اده کرد.
حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا تا آنگاه که به یمان دو کوه رسید، و در فراسوی آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند.
قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا گفتند: «ای ذوالقـرنین! همـان یـأجوج و مـأجوج در ایـن سـرزمین تباهکارند، پس آیا [راضی هستی] که برای تو هزینه ای مقرر کنیم به شرط آنکه میـان مـا و ایشان سدی بسازی»؟
قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا گفت: «آنچه پروردگارم [از ثروت و نیرو و قدرت] در اختیار من گذاشته، بهتر است. پس مرا یاری کنید تا میان شما و ایشان سد بزرگ و محکمی بسازم».
آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُـونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا قطعات آهن را برای من بیاورید ، تا آنگاه که بین دو کوه را برابر کرد، گفت: «در آن بدمید»، تا آنکه [آهن] را آتش نمود، گفت: «مـس گداختـه شـده بیاوریـد تـا بـر آن بریزیم».
فَمَا اسْطَاعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا پس نتوانستند از آن بالا رون و [نیز] نتوانستند سوراخی در آن پدید آورند.
قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاء وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاء وَكَانَ وَعْـدُ رَبِّـي حَقًّـا گفـت: «ایـن رحمتی از سوی پروردگار من است، و هرگاه وعدهٔ پروردگارم فـرا رسـد آن را ویـران و بـا زمین یکسان می کند، و وعدهٔ پروردگارم حق است».
وقتی که به غروبگاه خورشید رسید به قصد یافتن محل طلوع خورشید بازگشت، و از وسائل و راههایی که خداوند دراختیار او قرار داده بود است،اده کرد، پس به محل طلـوع خورشـید رسید و (وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا) دید که خورشید بر مردمانی می تابد که در برابر آن ندارند. شاید عدم وجود پوشش به سبب وحشی گری و بـی تمـدنی آنها بود، و یا بدان خاطر بود که خورشید در نزد آنان حالتی دایمی داشـت. آن چنـان بایـد، غروب نمی کرد، چنانکه در شرق آفریقای جنوبی چنین است. پس ذوالقرنین به نقطـه ای از

زمین رسید که اهل زمین در رابطه با آن هیچ آگاهی نداشتند، چه رسد به اینکه خودشان بـه آنجا برسند، با این وجود خداوند این کارها را برای ذوالقرنین میسر نمود و هر آنچه را کـه بدان دسترسی پیدا می کرد بر اساس تقدیر و علم الهی صورت می گرفـت بنـابراین فرمـود: (وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا) و ما به خوبی از اسباب بزرگی که او را در اختیار داشت، و بـه هر جا که می رفت، از او آگاه بودیم.

(ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ) سپس از وسیله ای است،اده کرد تا آنکه به میان دو کوه رسید.

مفسرین گفته اند: از مشرق به سوی شمال حرکت کرد تا آنگاه به میان دو کوه رسید کـه در آن زمان معروف بودند، و دو رشته کوه بودند که به چپ و راست امتـداد یافتـه، و بـه دریـا منتهی می شدند. این کوهها سدی میان یأجوج و مأجوج و مردم بودند. در آن سوی ایـن ود کوه ذوالقرنین قومی را یافت که به خاطر گنگی زبانشان و پایین بودن میزان درک و هوششان سخنی را نمی فهمیدند، و خداوند به ذوالقرنین علمی داده بود که به وسیلهٔ آن زبان این قوم را فهمید و با آنها گفتگو نمود. و آنان ذوالقرنین را از ضرر و زیانی که یأجوج و مأجوج بـه آنها وارد می کرد آگاه نموده و به او شکایت کردند. یـأجوج و مـأجوج دو طایفـهٔ بـزرگ از انسانها هستند . بنابراین گفتند (إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) همـان یـأجوج و مأجوج در این سرزمین با کشتن و گرفتن اموال مردم و دیگر کارهای ناروا تباهی می کننـد.

(فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا) آیا راضی هستی که برای تو هزینه ای مقرر کنیم که میان و ما و ایشان سدی بسازی؟ و این دلالت می نماید که آنهـا خودشـان نمی توانستند سد را بسازند، اما می دانـستند کـه ذوالقـرنین توانـایی چنـین کـاری را دارد، بنابراین به او مزدی دادند تا این کار را انجام دهد، و سبب این کار را برای ذوالقـرنین ذکـر کردند، و آن تباهکاری یأجوج و مأجوج در زمین بود، و آنان می دانستند که ذوالقرنین چشم طمع به سرزمینشان ندوخته و نسبت به اصلاح حال مردم بی تفاوت نبوده و هدش ساماندهی اوضاع مردم است. پس خواستهٔ آنان را اجابت کرد ، چون مصلحت در آن بود، و ذوالقـرنین از آنها مزدی نگرفت و شکر قدرت و حکومتی که خداوند به او داده بود به جای آورد. پس به آنان گفت: (مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ)توانایی و قدرتی که خداوند در اختیار من نهاده است از آنچه شما به من می بخشید بهتر است، و من فقط این را از شما می خواهم که با نیرو و با دست هایتان مرا یاری کنید، (أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا) تا میان شما و ایشان سـد بـزرگ و محکمی بسازم.که مانع از عبور آنان به سوی شما شود.

(آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ) قطعات بزرگ آهن را برای من بیاورید، و آنها برایش آوردند، (حَتَّی إِذَا سَاوَی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ) تا آنگاه که میان دو کوه را که سد را بین آنان ساخته بود برابر کرد. (قَالَ انفُخُوا) گفت: آتش بزرگی روشن کنید، و برای روشن کردن آن از دم های آهنگری است،اده کنید، و در آن بدمید تا آتش بیشتر روشن شود و مس ، ذوب گردد. وقتی مس هایی که او درخواست کرده بود تا آهن پاره ها را با آن به هم بچسباند گداخته و ذوب شد، (قَالَ آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْرًا) گفت: مس گداخته شده بیاورید تا بر آن بریزیم. پس او مس گداخته شده را بر آن ریخت و سد بسیار محکم شد و به وسیلهٔ آن مردمی که این سوی سد بودند از ضرر یأجوج و مأجوج مصون ماندند.

(فَمَا اسْطَاعُوا أَن یَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا) پس آنان نتوانستند از آن بالا روند زیرا بلند و مرتفع بود، نتوانستند آن را سوراخ کنند چون خیلی محکم و سخت بود. وقتی که ذوالقرنین این کار زیبا و شاهکار بزرگ را انجام داد آن را به پروردگارش نسبت داد و گفت: (هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّی) این از فضل و احسان خدا بر من است. و خلفا و فرمانروایان صالح اینگونه هستند که هر گاه خداوند نعمتی را به آنان ارزانی نماید شکر، و اقرار به نعمت آنان بیشتر می شود و بیش از پیش به نعمت خدا اعتراف می کنند، همانگونه که سلیمان علیه السلام وقتی که تخت ملکهٔ سبا از مسافت خیلی دور نزد او حاضر شد، گفت (هذا من فضل ربی لیبلونی اشکر ام اکفر) این از فضل پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا شکر را به جا می آورم یا ناسپاسی می کنم.

به خلاف سرکشان و متکبران و کسانی که در دنیا سرکشی می کنند و نعمت های دنیوی غرور و سرکشی آنها را می افزاید، آن گونه که قارون وقتی خداوند به او گنج هائی داد که کلیدهای آن بر گروه نیرومند سنگینی می کرد، گفت (انما اوتیته علی علم عندی) آن را تنها بر اساس دانشی از نزد خود به دست آورده ام.

(فَإِذَا جَاء وَعْدُ رَبِّی)و هرگاه وعدهٔ پروردگارم برای بیرون آمدن یأجوج و مأجوج فرا رسد، (جَعَلَهُ دَکَّاء)آن سد محکم و بزرگ را منهدم و هموار می سازد، (وَکَانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا)و وعدهٔ پروردگارم حق است .

آیه ی - ۱۰۱-۹۹:

وَتَرَکْنَا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فِی بَعْضٍ وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا و در آن روز ما آنان را رها می سازیم تا برخی در برخی موج زنند، و در صور دمیده شود، و آنان را کاملاً گرد می آوریم.

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا و جهنم را ن روز به طرز شگفتی به کافران نشان می دهیم.
الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا کسانی که چشمانشان از (دیدن) آیات من در پرده بود و نمی تانستند [حق] را بشنوند.
(وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ) و در آن روز ما آنان را رها می سازیم تا برخی در برخی موج زنند، احتمال دارد که ضمیر او [در يَمُوجُ] به یأجوج و مأجوج برگردد، یعنی آنها از بس که زیادند و تمام زمین را فرا می گیرند وقتی که به سوی مردم بیرون می آیند برخی در برخی موج می زنند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: (حتی اذا فتحت یأجوج و مأجوج و هم من کل حدب ینسلون)تا اینکه سد یأجوج و مأجوج باز شد و آنها از هر بلندی بیرون آمده و سرازیر می شود
و احتمال دارد که ضمیر به مردم برگردد، که روز قیامت جمع می شوند و چون زیادند به هنگام رویارویی با سختی ها و زلزله های بزرگ [به این سو و آن سو دویده و] موج می زنند. به دلیل اینکه می فرماید:
(وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا) و وقتی اسرافیل در صور می دهد خداوند روح ها را به جسم ها بر می گرداند سپس آنها را گرد می آورد و آنان را برای حضور در محل ایستادن جمع می نماید و پیشینیان و کافران و مومنان را گرد می اورد تا مورد سوال قرار گیرند و محاسبه شوند و مجازات اعمالشان را ببینند، اما کافران با توجه به اختلاف حالتشان سزایشان جهنم است. و برای همیشه در آن باقی می مانند.
بنابراین فرمود: (وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا) و جهنم را آن روز به طرز شگفتی به کافران نشان می دهیم.آن گونه که خداوند متعال فرمود: (وبرزت الجحیم للغاوین) و جهنم و گمراهان نشان داده می شود، یعنی برایشان عرضه می شود تا جایگاه و منزل خود را مشاهده کنند، و از زنجیره ها و آتش سوزان و آب داغ و سرمای شدید آن بهره مند شوند، و عذابی را بچشند که دلها را گنگ می نماید و گوشها را کر می کند، این پیامها اعمال و سزای کارهایشان است، زیرا آنها در دنیا (كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي) چشمهایشان را از خواندن و دیدن آیات خداوند و قرآن کریم می بستند و از آن روی بر تافته و می گفتند: (قلوبنا فی اکنه مما تدعونا الیه) دلهای ما از آنچه ما را به آن فرا می خوانی در پرده است، و در برابر چشهایشان پرده هایی است که آنان را از دیدن آیات خداوند باز می دارد . خداوند متعال فرموده است (و علی ابصرهم غشوه) و بر چشمهایتان پرده ای است.

(وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا) و توانایی شنیدن آیات خداوند را کـه انـسان را بـه ایمـان مـی رساند، نداشتند، چون از قرآن و پیامبر متنفر بوده و نسبت به آنها کینه داشـتند، و کـسی کـه کینه در دل دارد نمی تواند به سخن کسی گوش دهد که نسبت به او کینه دارد، و متنفر است . پس چون راههای علم و خیر به روی آنها بسته شده است نه گوش و چشم دارند و نه عقل مفید، به همین جهت به خدا کفر ورزیده و آیات او را انکار کـرده و پیـامبرانش را تکـذیب نمودند، بنابراین مستحق جهنم شدند که بد سرنوشتی است.

آیه ی ۱۰۲:

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي أَوْلِيَاء إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا آیا کافران گمان می برند که به جز من، بندگان مرا کارساز و سرپرست خود گیرنـد؟ همانـا مـا جهنم را برای پذیرایی از کافران آماده کرده ایم.

این بیانگر باطل بودن ادعای مشرکان کافر است؛ کسانی که برخی از پیامبران و اولیا را شریک خدا قرار داده و آنها را پرستش نموده، و گمان می برند که یاور و سرپرست ایشان خواهنـد بود، و آنها را از عذاب خدا نجات می دهند، و پاداش الهی را بهرهٔ ایشان می نماینـد، حـال آنکه آنها به خداوند و پیامبرش کفر ورزیده اند . خداوند در قالب است،هام انکاری که مبین باطل بودن عقل آنان است، می فرماید: (أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِـن دُونِـي أَوْلِيَاء) آیا این کافران گمان می برند که می توانند به جز من، بندگان مرا دوست و محبـوب قرار دهند؟ یعنی چنین نمی شود، و هرگز اولیای خدا یا ردی که دشمن خداست دوست نمی شوند، بلکه برای جلب محبت خدا و رضـایت او و پرهیـز از ناخـشنودی و خـشمش طبـق دستور الهی عمل می نمایند. پس این همانند فرمـودهٔ الهـی اسـت کـه مـی فرمایـد: (و یـوم یحشرهم جمعیا ثم یقول للملئکه اهولاء ایاکم کانوا یعبدون ، قالوا سبحنک انـت و لینـا مـن دونهم) و به یاد آور روزی که همهٔ آنان را گرد می آورد، سپس به ملائکه می گوید: «آیا آنها شما را عبادت می کردند؟ » گویند: «پاکی تو، و از هر نقصی مبرایی، تو به جای آنان دوست و محبوب ما هستی».

پس هر کس ادعا کند که او یکی از اولیای خدا را به عنـوان یـاور [و فریـادرس] قـرار داده است، در حالی که او با خدا دشمنی می کند، او دروغگو است.

و احتمال دارد و این قول ظاهر می باشد که معنی آیه چنین باشد: آیا کافران به خدا و منکران پیامبران گمان می برند که می توانند به جز خدا دوستانی را بگیرند که آنها را یاری کنند و به جای خدا مشکلات را از آنها دور نمایند؟

این پنداری باطل و گمانی فاسد است، زیرا مخلوقات هیچ چیز از سود و زیـان در دستـشان نیست، و این مانند گفته الهی است که می فرماید: (قل اعوا الذینت زعمـتم مـن دونـه، فـلا یملکون کشف الضر عنکم و لا تحویلا) بگو: کسانی را که به جز او گمان می برید می تواند کاری بکنند، بخوانید، پس نمی توانند زیان را از شما دور کنند و نمی توانند آن را برگرداند. (وَلاَ یملِکُ الَّذینَ یدعُونَ مِن دُونِه الشَفَعَه) و کسانی را که به جای او پرستش می کنند اختیار شفاعت ندارند و آیات دیگری نیز وجود دارد که خداوند در آنها بیان می نماید هر کس بـه جای خدا معبودی را بر گرفته و به آن محبت ورزد گمراه و ناکام اسـت و بـه هـیچ چیـز از هدفش نایل نمی شود

((إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا) همانا ما جهنم را برای مهمانی و پذیرایی کافران آماده کرده ایم، جهنم چه بد جایگاه، و چه بد محل پذیرایی است برای آنان

آیه ی ۱۰۶-۱۰۳:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا بگو: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم»؟

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا آنان کسانی انـد کـه کوششان در دنیا بر باد رفت و خود گمان می برند که کار نیک می کنند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا اینان کسانی هستن که به آیات پروردگارشان و لقای او کفر ورزیدند، در نتیجه اعمالشان باطل شد و به هدر رفت و روز قیامت هیچ ارزش [و منزلتی] برایشان نخواهیم نهاد.

ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا این سزای آنهاست به کیفر آنکه کفر ورزیدند و آیات و پیامبرانم را به مسخره گرفتند.

اَفَحَسِبَ الّذِینَ کَفَرُوأ أن یتّخِذُوأ عِبَادِی مِن دُونِی أوْلِیآءَ إنّآ اَعتَدنَا جَهَنّمَ لِلکَفِرِینَ نُزُلًا) آیا کافران گمان می بردند که به جز من، بنگان مرا کارساز و سرپرست خود گیرنـد؟ همـان مـا جهنم را برای پذیرایی از کافران آماده کرده ایم.

ای محمد علیه السلام به مردم هشدار ده و به آنان بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ (الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا) کیفر تمام اعمالشان که گمان می بردند به نیکی آن را انجام داده اند، باطل و نابود گشته است. پس چگونه خواهد بود اعمالشان که به یقـین می دانند باطل است و مصداق مبارزه و دشمنی با خدا و رسولش اسـت؟ پـس چـه کـسانی اعمالشان بر باد رفته، و خود و خانواده اشان را در روز قیامت دچار زیان گردانده اند؟

(أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ) و به این سبب اعمالشان بر باد رفت و نابود شد، و

روز قیامت هیچ ارزش و جایگاه و هیچ ترازویی برایشان در نظر نخواهیم گرفت، چون هدف از گذاشتن ترازو این است که نیکی ها و بدیها با آن وزن شده و تعیین گردد که کدام بیشتر و سنگین تر است. اما اینها هیچ نیکی ندارند، چون کارهایشان کارهای نیک محسوب نمی شود، چرا که نشأت گرفته از ایمان نبوده است. همانطور که خداوند متعال فرموده است (و من یعمل من الصلحت و هو مومن فلا یخاف ظلما و لا هضما) و هر کس کارهای شایسته انجام دهد و او مومن باشد از هیچ ستم و ظلمی نمی ترسد . اما اعمال [فاسدشان] شمرده می شود و به آن اعتراف می کنند و در ملاء عام خوار و رسوا شده، سپس عذاب داده می شوند بنابراین فرمود: (ذَلِکَ جَزَاؤُهُمْ) نابود شدن اعمالشان، و اینکه روز قیامت میزانی برایشان نهاده نخواهد شد به خاطر حقارت و نا چیز بودن اعمالشان است، چون به ایات خدا کفر ورزیدند و پیامبران را به تمسخر گرفتند، در حالی که می بایست به طور کامل به ایات خدا و پیامبرانش ایمان آوردند و آنها را تعظیم کنند و این کار را به طور کامل انجام دهند. اما اینها بر عکس عمل نمودند، پس امرشان نیز بر عکس شده، و هلاک گشته و به عذاب گرفتار شدند.

آیه ی ۱۰۸-۱۰۷:

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ کَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا بی گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند باغهای فردوس جایگاه پذیرایی از ایشان است.

خَالِدِینَ فِیهَا لَا یَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا جاودانه در آنجا می مانند، از آنجا درخواست انتقال نمی کنند.

وقتی سرانجام کافران واعمالشان را بیان نمود، اعمال مومنان و سرانجام آنان را بیان کرد و فرمود: (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا) همانا کسانی که با دلهایشان ایمان آوردند و با اعضا و جوارح خود کارهای شایسته انجام دادند این صفت ، تمام دین از قبیل عقاید و اعمال و اصول و فروع ظاهری و باطنی آن را شامل می شود پس اینان بر حسب تفاوت در جات ایمان و عمل صالحشان باغهای بهشت جایگاه پذیرایی از آنان است.

احتمالاً منظور از فردوس بالاترین و بهترین جای بهشت است، و این پاداش از آن کسی خواهد بود که ایمان و عمل صالح در او به طور کامل وجود داشته باشد و آنها پیامبران و مقربان هستند. و احتمال دارد که منظور از آن همهٔ منزل های بهشت باشد، پس این پاداش

شامل تمام اهل ایمان اعم از مقربین و نیکان و «مقتصدین» میانه روان می شود، و هر یک از این گروهها بر حسب حالت خود در آن قرار می گیرد. و این معنی از آن دیگری بهتر است چون عام است، همچنین «جنات» به صورت جمع ذکر شده و به فردوس نسبت داده شده است، و فردوس به باغی گفته می شود که انگور یا درختان انبوهی داشته باشد، پس بر همهٔ بهشت صدق پیدا می کند. بنابراین «جنات فردوس» محل مهمانی و ضیافت اهل ایمان و عمل صالح می باشد، و چه پذیرایی بزرگتر از این وجود دارد که همهٔ نعمت هایی را که موجب شادی دلها و ارواح و جسم ها می شود دربر دراد. در بهشت هر چه انسان بخواهد و چشمها از دیدن آن لذت برند، از قبیل منازل زیبا، و باغهای سرسبز، و درختان پر میوه، و همسران زیبا، و پرندگان ترانه خوان ، و خوردنی های لذیذ و خدمتگذاران و فرزندان و نهرهای جاری، و منظره های زیبا و جمال ظاهری و معنوی و نعمت همیشگی وجود دارد.

بالاتر و برتر از این، بهره مند شدن از نزدیکی خداوند و دست یافتن به خشنودی او و برخورداری از دیدن خداوند و شنیدن سخن او می باشد. به راستی که این، پذیرایی زیبا، و کامل و بزرگ و همیشگی است، و بزرگتر از آن است که خلائق بتوانند آن را توصیف نمایند یا به دل انسانها خطور نماید و اگر بندگان به بخشی از این نعمت آگاهی داشتند و به طور حقیقی آن را می دانستند و دلهایشان به آن یقین حاصل می کرد بدان علاقه مند شده و از درد جدایی و دوری بهشت از ارواحشان از بدنشان جدا می شد و گروه گروه به سوی آن می شتافتند، و دنیای فانی و لذت های ناگوار و مقطعی را بر آن ترجیح نمی دادند، و وقت خود را بیهوده تلف نمی کردند، چرا که در هر لحظه می توان به اندازهٔ سالیان دراز نعمت های بهشت را به دست آورد. اما غفلت فراگیر شده و ایمان ضعیف گشته و علم و دانش حقیقی رو به کاستی نهاده و اراده ها سست شده است. این است که به این روز افتاده ایم: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم<

(خَالِدِينَ فِيهَا)در آن جاودانه می مانند، در بهشت نعمت های کامل هستند، و کامل بودن آنها بدان معنی است که از بین نرفته و تمام نمی شوند. (لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا) و تقاضای نقل مکان و جابجایی از آن جا را ندارند، چون آنها جز آنچه که مورد پسندشان می باشد و آنان را شاد می نماید چیزی دیگر نمی بینند، و نعمتی بالاتر از آنچه که در آن به سر می برند، مشاهده نمی کنند.

آیه ی ۱۰۹:

قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّى لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّى وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ

مَدَدًا بگو: «اگر دریا برای سخنان پروردگارم جوهر شود، پیش از آنکه سخنان پروردگارم پایان پذیرد، بدون شک دریا تمام خواهد شد، هر چند همسان آن دریا را به [کمک] آن آوریم.

یعنی آنان را از عظمت خداوند و گستردگی صفاتش، و اینکه بندگان نمی توانند به چیزی از آن احاطه نمایند آگاه کن و بگو: (لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّی) اگر دریاهای موجود در جهان جوهر شوند و همهٔ درختان دنیا از اول تا آخر از درختان شهرها گرفته تا درختان بیابان و [جنگ ها] قلم شوند تا سخنان و صفات خداوند را بنویسند، (لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّی) پیش از آنکه سخنان پروردگارم پایان پذیرد دریاها تمام خواهند شد و قلمها خواهند شکست، چرا که این موضوع بی نهایت گسترده و بزرگ است، و هیچ کس نمی تواند آن را احاطه نماید.

و در آیه ای دیگر آمده است: (ولو انما فی الارض من شجره اقلم و البحر یمده من بعد، سبعه ابحر ما نفدت کلمت الله ان الله عزیز حکیم) و اگر همهٔ درختانی که در روی زمین هستند قلم شوند، و دریاها هفت برابر شده و جوهر شوند، کلمات و سخنان خداوند تمام نخواهند شد. همانا خداوند با قدرت و فرزانه است.

و این از باب نزدیک کردن معنی به اذهان می باشد، چون این چیزها آفریده شده اند، و همهٔ مخلوقات از بین رفتنی و پایان پذیرند، اما سخن خداوند صفت اوست، و صفات او مخلوق نیستند و حد و پایانی ندارند، و هر گستردگی و عظمتی را که دلها تصور نمایند خداوند بالاتر از آن است، و سایر صفات خداوند مانند علم و حکمت و قدرت و رحمتش نیز این چنین می باشند، و اگر علم همهٔ خلائق ؛ از پیشینیان گرفته تا آیندگان و اهل آسمان و زمین جمع گردد، و در مقایسه با علم الهی بسان گنجشکی می ماند که منقاری به آب زند و با منقار خود قطره آبی را بردارد، زیرا خداوند دارای صفت های بزرگ و وسیع و کامل است ، و همانا بازگشت همه به سوی پروردگارت است.

آیه ی ۱۱۰:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَیَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا بگو: «من فقط بشری مانند شما هستیم، به من وحی می شود که معبود بر حق شما یکی است [و بس]، پس هر کس که خواهان دیدار پروردگار خویش است باید کار شایسته کند و در پرستش پرورگارش کسی را شریک نسازد».

(قُلْ) ای محمد! به کافران به کافران و دیگران بکو: (إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) من فقط انسانی

مانند شما هستیم. یعنی معبود نیستم و مشارکتی در فرمانروایی جهان نداریم، و غیب نمی دانم و خزانه های خدا نزد من نیست.
(إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) بلکه انسانی مانند شما هستم و بنده ای از بندگان پروردگارم می باشم.
(يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ) به من وحی می شود که معبود شما یکی است و بس. و فقط به سبب وحی که بر من وحی می شو دبرتری داده شده ام، و بزرگترین مطالب وحی این است که به شما خبر دهم خدایتان یکی است. یعنی شریکی ندارد و هیچ کس دیگری سزاوار ذره ای از عبادت نیست، و شما را به عملی فرا می خوانم که شما را به او نزدیک می نماید، و مستحق پاداش وی می گرداند، و عذابش را از شما دور می کند. بناراین فرمود: (فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا)پس هر کس که امید دیدار خدای خویش را دارد کار شایسته انجام دهد. کار شایسته چیزی است که با شریعت خدا مطابق باشد از قبیل کارهای واجب و مستحب
(وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) و در پرستش پروردگارش کسی را شریک او نسازد. یعنی عملش را ریاکارانه انجام ندهد، بلکه آن را خالص برای رضای خدا انجام دهد، و کسی که هم اخلاص دارد و هم در کارهایش [از شریعت] پیروی می نماید، آنچه را بدان امید دارد و می خواهد ، می یابد. و اما کسی که اینگونه نیست در دنیا و آخرت زیانکار می باشد و نزدیکی به مولا و سرورش، و دست یابی به رضای او را از دست می دهد.

پایان تفسیر سوره ی کهف

تفسیر سوره مریم

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٦-١:

کهیعص کاف. ها. یا. عین . صاد

ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا [این] یادی است از مرحمت پروردگارت نسبت به بنده اش زکریا

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاء خَفِيًّا آنگاه که پروردگارش را آهسته [و آرام] ندا کرد.

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُن بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده است. و شعله های پیری سر مرا فرا گرفته است و پروردگارا! هرگز در دعایت ناامید نبوده ام.

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِن وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا و من پس از خود از بستگانم بیمناکم، و همسرم نازا بوده است، پس از نزد خویش جانشینی به من ببخش.

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا که از من و از آل یعقوب ارث ببرد، و ای پروردگار! او را پسندیده قرار ده.

(ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا) این یادی است از مرحمت پروردگارت نسبت به بنده اش زکریا، آن را برای تو حکایت می کنیم و به تفصیل بیان می داریم تا حالت پیامبرش زکریا و آثار شایسته و مناقب زیابی او شناخته شود. داستان او پند و عبرتی است برای عبرت آموزان، و الگویی است برای کسانی که پیروی می کنند. نیز توضیح و بیان رحمت خداوند نسبت به دوستانش، و اینکه این رحمت را به چه صورت به دست آورده اند، محبت خداوند را ببار می آورد و باعث می شود که ذکر و معرفت الهی در دل جای گیرد، و انسان را به خدا برساند. خداوند زکریا علیه السلام را برای رسالت و وحی خویش برگزید و او چون دیگر پیامبران انجام وظیفه نمود، و بندگان را به سوی پروردگارش فراخواند و آنچه خدا به او آموخته بود به آنها آموخت، و در زندگی خود برای آنان خیر و صلاح می خواست و در پی آن بود که بعد از مرگش نیز در خیر و صلاح زندگی کنند، مانند دیگر برادران پیامبرش و پیروانشان که خیر خواه مردم بودند. اما وقتی زکریا دید که ناتوان و ضعیف شده است و ترسید کسی را پس از مرگش نیابد که در دعوت مردم به سوی پروردگار، و اندرز گفتن آنها جانشین او باشد، به درگاه پروردگارش از ضعف و ناتوانی ظاهری و باطنی اش شکایت کرد

و پروردگارش را پنهانی ندا داد تا ندا و دعایش کامل تر و بهتر و مخلصانه تـر باشـد. پـس گفت: (رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی) پروردگـارا! اسـتخوانم ضـعیف و سـست شـده اسـت. و هنگامی که استخوان که ستون بدن است سست شود بدن نیز ضـعیف و سـست مـی گـردد. (وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْبًا) و شعله های پیری سر مرا فرا گرفته است زیرا موی سفید دلیل ناتوانی و پیری است و پیام آور مرگ و هشدار دهندهٔ آن است.

زکریا از ضعف و ناتوانی اش به خدا متوسل شد. و این از بهترین وسیله ها بـرای تـضرع و زاری به درگاه خداوند می باشد، چون اظهار ضعف و متوسل شدن به نا توانی بر این دلالت می نماید که بنده از حرکت و قدرت خود تبری می جوید و به قدرت الهی دل بسته است .(وَلَمْ أَکُن بِدُعَائِکَ رَبِّ شَقِیًّا) و پروردگارا! هرگز چنین نبوده که در دعاهایی که کرده ام مـرا محروم و ناکام نمایی، بلکه همواره نسبت به من مهربان بوده، و دعایم را اجابت نموده ای، و همواره الطافت شامل حال من شده و احسانت به من رسیده است. و این، توسیل به خدا بـه وسیلهٔ نعمت هایی است که خداوند به بنده داده، و نیز توسل به اجابت دعاهای گذشته مـی باشد، بنابراین از کسی که قبلاً احسان نموده درخواست نمود کـه احـسان خـویش را بـر او تکمیل نماید.

(وَإِنِّی خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِن وَرَائِی) و همانا من می ترسم کسانی که بعد از مرگ من سرپرستی بنی اسرائیل را به عهده می گیرند، دینت را بر پا ندارند و بندگانت را [به سوی تو دعـوت] نکنند.

به ظاهر چنین بر می آید که او کسی را در میان بنی اسرائیل نمی دید کـه شایـستگی حمـل امانت دین را داشته باشد و این بیانگر مهربانی و دلسوزی زکریا علیه السلام است و فرزند خواستن او مانند دیگران نبود که فقط برای مصلحت دنیوی فرزند می خواهند، بلکه هدفش مصلحت دین، و ترس از این بود که دین ضایع شود، چون کسی دیگر که این شایـستگی را داشته باشد وجود نداشت.

و خاندان او به عنوان سرچشمه رسالت و دینداری معروف بود، و گمان خیـر خـواهی از آن می رفت، پس زکریا به درگاه خداوند دعا کرد که به او فرزندی بدهد تا پس از او امور دینی را انجام دهد، شکایت کرد که زنش نازا است، یعنی اصلاً بچه دار نمی شود، و خودش هـم به سن فرتونی رسیده است که در چنان سن و سالی وجود شـهرت و صـاحب فرزنـد شـدن تقریباً غیر ممکن به نظر می آید (فَهَبْ لِی مِن لَّدُنکَ وَلِیًّا) و از نزد خویش جانشینی به مـن ببخشف که منظور از این جانشینی، جانشینی و وارث شدن در دین و گرفتن میراث نبوت و

علم و عمل است.
بنابراین گفت: (یَرِثُنِی وَیَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا) که از من و از آل یعقوب ارث ببرد، و پروردگارا! او را بنده ای شایسته و نیکوکار بگردان که مورد پسندیدتو باشد و آن را محبوب بندگانت قرار ده. خلاصه اینکه از خدا خواست تا به او پسری صالح و نیکوکار بدهد تا پس از مرگش جانشین وی و پیامبری پسندیده نزد خدا و خلق خدا باشد. و این نوع فرزند بهترین فرزند است، و از جمله رحمت های الهی نسبت به بنده این است که خداوند فرزندی شایسته به او عطا کند که دارای همهٔ خوبیهای اخلاقی و عادتهای پسندیده باشد.
آیه ی ۱۱-۷:
یَا زَکَرِیَّا إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ یَحْیَی لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِیًّا ای زکریا ما تو را به کودکی نوید می دهیم که نام او یحیی است و پیش از این کسی را همنام او نکرده ایم.
قَالَ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلَامٌ وَکَانَتِ امْرَأَتِی عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیًّا گفت: «پروردگارا! مرا چگونه پسری خواهد بود حال آنکه همسرم نازا است و [خود نیز] به غایت پیری رسیده و فرتوت شده ام».
قَالَ کَذَلِکَ قَالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُکَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَکُ شَیْئًا فرمود: «همین گونه است، پروردگار تو گفته است که این [کار] بر من آسان است و به راستی پیش از این تو را در حالی آفریدم که هیچ چیزی نبودی».
قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّی آیَةً قَالَ آیَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَیَالٍ سَوِیًّا گفت: پروردگارا! نشانه ای برایم بگذار» فرمود: «نشانه ات آن است که سه شبانه روز تمام نمی توانی با مردم سخن بگویی با وجود اینکه سالم و تندرستی»
فَخَرَجَ عَلَی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَی إِلَیْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُکْرَةً وَعَشِیًّا پس از محراب نماز بیرون آمد، آنگاه به آنان اشاره کرد که صبح و شام تسبیح گویید.
پس پروردگارش او را مورد مرحمت قرار داد و دعوتش را اجابت نمود و توسط فرشتگان به او مژده داد که صاحب فرزندی به نام یحیی خواهد شد. و خداوند اسم او را یحیی گذاشت، و با مسمایش موافق بود، چرا که از یحیی محسوس برخوردار بود و دارای حیات معنوی نیز می باشد، و حیات معنوی به معنی زنده بودن قلب و روح به وسیلهٔ وحی و علم دین می باشد.
(لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِیًّا) پیش از او کسی را با این اسم نامگذاری نکرده ایم. و احتمال دارد منی اش این باشد که پیش از او فردی را همانند و هم طراز او قرار نداده ایم.

پس مژده داد که دارای کمالات زیادی است و به صفات پسندیده متصف می باشد و از کسانی که پیش از او بوده اند برتر است. طبق این احتمال ابراهیم و موسی و نوع علیه السلام و امثال آنها و کسانی که قطعاً از یحیی برتر هستند از این عموم مستثنی هستند.

و هنگامی که خداوند او را به فرزندی مژده داد که درخواست کرده بود ، تعجب کرد و گفت: (رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ) پروردگارا! چگونه مرا پسری خواهد بود در حالی که مانع را به خاطر نیاورده بود، چون به شدت علاقه داشت که صاحب فرزند بشود. و در این حال که دعایش قبول شد، بسیار شگفت زده گردید، اما خداوند او را جواب داد و فرمود: (كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ) گفت: تحقق این کار طبق عادت و سنت خداوند در جهان هستی امری عجیب و غریب به نظر می آید. اما قدرت الهی می تواند اشیا را بدون سبب ها یشان به وجود بیاورد، و این کار را برای خدا آسان است، و از آفرینش نخستین که چیزی نبود و خداوند او را به وجود آورد دشوارتر نیست.

(قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً) گفت: پروردگارا! نشانه ای برایم قرار بده که به وسیلهٔ آن دلم آرامش یابد . این بیانگر تردید در خبر الهی نیست، بلکه مانند این است که ابراهیم خلیل علیه السلام گفت: (رب ارنی کیف تحی الموتی قال اولم تومن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی) پروردگارا! به من نشان بده که مرده ها را چگونه زنده می نمایی؟ فرمود: مگر باور نداری؟ گفت: بله ، ولی تا دلم اطمینان یابد.

پس خواستار آگاهی بیشتر و رسیدن به عین یقین بعد از برخورداری از علم یقین شد. خداوند از روی مرحمتی که نسبت به او داشت خواسته اش را اجابت نمود و فرمود: (آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا) نشانه ات آن است که در عین تندرستی سه شبانه روز تمام نمی توانی با مردم سخن بگویی و در آیه ای دیگر آمده است که سه روز تمام جز با اشاره نمی توانی سخن بگویی.

و معنی یکی است، چون سه شبانه روز را گاهی به سه روز تعبیر می کنند و گاهی به سه شب. و این را نشانه های عجیب پروردگار است، زیرا با داشتن یحیی از سخن گفتن به مدت سه روز، و عدم توانایی او بر سخن گفتن در نهایت صحت و تندرستی ، بدون اینکه لال بوده و آفتی در کار باشد، از دلایلی است که بر قدرت خارق العادهٔ الهی دلالت می نماید.

با وجود این توانایی حرف زدن با انسانها را نداشت، اما تسبیح و ذکر و امثال آن را می توانست انجام دهد. بنابراین در آیه ای دیگر فرمود: (واذکر ربک کثیرا و سبح بالعشی و الابکر) و پروردگارت را بسیار یاد کن و شامگاهان و صبحگاهان او را به پاکی بستای.

پس دل زکریا اطمینان پیدا کرد و از این نوید بزرگ شادمان شد و با بـه جـای آوردن شـکر خدا در قالب عبادت و ذکر الهی از دستور خدا فرمان برد و در محرابش به اعتکاف نشست، و از محراب عبادت به سوی قومش بیرون آمد و با رمز و اشاره به آنـان گفـت: (أن سَـبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) صبح و شام تسبیح گویید. چون مژدهٔ تولد یحیی برای همه یک مصلحت دینی به حساب می آمد.

آیه ی ۱۵-۱۲:

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ای یحیی! کتاب را با قوت بگیر، و بـه او در کودکی حکمت دادیم.

وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا و از فضل خود به او مهر و محبت فراوان دادیم، و برکت و پاکی نصیبش کردیم، و پرهیزگار بود.

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا و نسبت به پدر و مادرش نیکوکـار بـود، و گـردنکش و نافرمان نبود.

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و سلام بر او روزی کـه بـه دنیـا آمـد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود.

سخن گذشته بر تولد یحیی و دوران جوانی و پرورش یافتنش دلالت می نماید. وقتی یحیـی به حالتی رسید که می توانست خطاب و سخن را بفهمد خداوند او را فرمان د اد تا کتاب را با جدیت و جهد بگیرد. یعنی در حفظ کردن کلماتش و فهمیدن معانی اش و عمل کردن بـه اوامر و نواهی آن بکوشد. حفظ کردن و فهمیدن و عمل کـردن بـه امـر و نهـی، از مـصادیق گرفتن با قوت است. یحیی فرمان پروردگارش را اطاعت کرد و به کتـاب روی آورد و آن را حفظ کرد و در آن تدبیر نمود. و خداوند هوشیاری و ذکاوتی به او داد که در دیگران یافـت نمی شود. بنابراین فرمود: (وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا)یعنی ما در دوران کودکی شناخت احکام خدا و حکم کردن را به او دادیم.

(وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا) و نیز ازجانب خویش به او مهربانی و رحمت دادیم که کارهایش به وسیلهٔ آن آسان گردید، واحوالش بهبود یافت و رفتارش با آن ثبات یافت.

(وَزَكَاةً) و به او پاکی دادیم، یعنی او را از آفت ها و گناهان پاک نمودیم، پس دلش تنها شد و عقلش رشد کرد و این متضمن آن است که صفت های زشت و اخلاق نادرست از وی دور گردد و اخلاق نیکو و صفت های پسندیده در وی ریشه بدواند . بنابراین فرمود: (وَكَانَ تَقِيًّا) و پرهیزگار بود، یعنی آنچه را که به آن فرمان داده می شود انجام می داد، و از آنچه نهی می

شد دوری می کرد، و هر کس مومن و پرهیزگار باشد دوست خدانود خواهد بود و اهل بهشت می باشد، و بهشتی را که به پرهیزگاران وعده داده شده، و پاداشی که خداوند برای پرهیزگاری قرار داده است به دست خواهد آورد.

(وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ) و نیز او نسبت به پدر و مادرش نیک رفتار و نیکوکار بود، یعنی از فرمان پدر و مادر سرپیچی نکرده و با آنها بدی نمی کرد، بلکه در سخن و رفتار با آنها به نیکی رفتار می نمود. (وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا) و از عبادت پروردگارش سرباز نمی زود و گردنکشی نمی کرد و خودش را از بندگان خدا و از پدر و مادرش بالاتر نمی پنداشت، و تکبر نمی ورزید، پس او هم حق خدا را به جای می آورد و هم حق بندگان خدا را، بنابراین او در همهٔ احوالش از سلامت و عافیتی که خداوند بهرهٔ او نموده بود برخوردار بود؛ هم در آغا و هم در سرانجام کارها از سلامتی بهره مند بود. بنابراین فرمود: (وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا) و سلام بر او روزی که به دنیا آمد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود. و این بدان معنی است که ایشان در این حالات سه گانه از شر و عقاب در امان است. یعنی او از اهل بهشت می باشد. درود و سلام خدا بر او و بر پدرش و بر همهٔ پیامبران باد، و خداوند ما را از آن پیروان آنها بگرداند. و او بخشنده و بزرگوار است.

آیه ی ۲۱-۱۶:

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا و در ای کتاب از مریم یاد کن، آنگاه که در ناحیهٔ شرقی [بیت المقدس] از خانواده اش کناره گرفت.

فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا و در برابر آنان پوششی برگرفت، آنگاه روح خویش را به سوی او فرستادیم که در شکل انسانی کامل بر او ظاهر شد.

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا گفت: «من از تو به خدای مهربان پناه می برم اگر پرهیزگار هستی»

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا [جبرئیل] گفت: «من فرستادهٔ پروردگارت هستم تا به تو پسر پاکیزه ای ببخشم»

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا گفت: «پسری خواهم داشت حال آنکه بشری به من دست نزده و زناکار [هم] نبوده ام»؟

قَالَ كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا گفت: «بدنیسان است،پروردگارت فرموده است که این [کار] برای من آسان است، و تا او را معجزه ای برای مردمان گردانیم و رحمتی از سوی خود سازیم و [این تصمیم] کاری انجام یافتنی

است».

وقتی داستان زکریا و یحیی را که از نشانه های عجیب الهی بود بیان کرد به بیان داستان عجیب تری پرداخت و به تدریج از پایین تا به بالا شروع کرد. پس فرمود: (وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ) ای پیامبر ! در کتاب [= قرآن] از مریم علیها السلام سخن بگوی، و این از بزرگترین فضیلت های مریم است که در کتاب بزرگی که مسلمانان در شرق وغرب آن را تلاوت می نمایند از او یاد شده است. و از او به بهترین صورت یاد شده و مورد ستیاش قرار گرفته است. و این پاداش عمل خوب و تلاش کامل او است.

یعنی حالت نیکوی مریم را بیان کن، آنگاه که (انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا) در ناحیهٔ شرق از خانواده اش کناره گرفت و از آنها دور شد. (فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا) و میان خود و ایشان پرده و پوششی افکند، و این کناره گیری و افکندن پوشش میان خود و آنها بدان خاطر بود تادر گوشه ای تنها باشد و به عبادت پروردگارش بپردازد و با اخلاص و فروتنی او را عبادت نماید. و این اطاعت از فرمان الهی بود که فرموده بود: (و اذ قالت الملئکه یمریم ان الله اصطفئک و طهرک و اصطفئک علی نساء العلمین ، یمریم اقنتی لربک واسجدی و ارکعی مع الراکعین) و به یادآور آنگاه که فرشتگان گفتند: «ای مریم! بی گمان خداوند تو را برگزیده و پاک نموده و تو را بر زنان جهان برگزیده است، ای مریم! پروردگارت را عبادت کن و سجده ببر و با رکوع کنندگان رکوع کن».

(فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا) پس روح خویش یعنی جبرئیل علیه السلام را به سوی او فرستادیم، (فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا) و جبرئیل در شکل مردی کامل و خوش قیافه وکه عیب و نقصی نداشت بر مریم ظاهر شد، چون مریم توان دیدن جبرئیل را در قالب صورت و شکل واقعی اش نداشت، در حالی که از خانواده و جامعه دور شده و از عزیزترین مردمان که خانواده اش بودند خود را در پوشش قرار داده بود، ترسید که مبادا این مرد چشم طمع به او دوخته باشد. پس به خدا پناه برد و به وی گفت: (إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنكَ) اگر تو از خدا می ترسی و پرهیزگار هستی ، پس به سوی من دست دراز نکن. مریم، هم به خدا پناه برد و هم او را ترساند و بر حذر داشت، و او دستور داد تا تقوای الهی را رعایت کند حال آنکه وی در آن حالت تنهایی و جوانی و دوری از مردم به سر می برد، و آن مرد از آن زیبایی آشکار و هیت کامل انسانی برخوردار بود. آن مرد با او سخن بدی نگفت و به و دست درازی نکرد، و این برخورد مریم تنها به علت ترس از خدا بود و این نهایت پاکدامنی و دوری از شر و ر اههای منتهی به آن می باشد.

و این عفت به ویژه با وجود انگیزه ها و فقدان موانع از بهترین اعمال است. از این رو خداوند مریم را ستوده و فرموده است: (و مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا)، (و التی احصنت فرجها فنفخنا فیها من روحنا و جعلنها و ابنها آیه للعلمین) و به مریم دختر عمران که دامن خود را به گناه نیالوده، پس ، از روح خود در او دمیدیم، و او و پسرش را نشانه ای برای جهانیان قرار دادیم.

بنابراین خداوند به سبب پاکدامنی اش به او فرزندی بخشید که معجزهٔ الهی و از همان اوان کودکی، پیامبر بود. وقتی جبرئیل دید که مریم می ترسد و هراسان است، گفت(إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّکِ) من فرستادهٔ پروردگارت هستم. یعنی وظیفهٔ من این است که رسالت الهی را در مورد تو اجرا کنم (لِأَهَبَ لَکِ غُلَامًا زَکِیًّا) تا به تو پسر پاکیزه ای ببخشم.

و این مژدهٔ بزرگی مبنی بر داشتن فرزند و پاکیزگی وی می باشد، زیرا پاکیزگی مستلزم آن است که وی از عادت های زشت و ناپسند پاک بوده، و به خصلت های پسندیده متصف باشد. مریم از پدید آمدن فرزند بدون پدر تعجب کرد وگفت: (أَنَّی یَکُونُ لِی غُلَامٌ وَلَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ وَلَمْ أَکُ بَغِیًّا) چگونه پسری خواهم داشت حال آنکه بشری به من دست نزده و زناکار هم نبوده ام؟و فرزند جز از این طریق بوجود نمی آید!

(قَالَ کَذَلِکِ قَالَ رَبُّکِ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آیَةً لِلنَّاسِ) گفت: بدنیسان است، پروردگارت فرموده است که این کار برای من آسان است، و می خواهم او را معجزه ای برای مردمان کنم که بر قدرت خداوند دلالت نماید، و اینکه اسباب به طور مستقل تأثیرگذار نیستند، بلکه تأثیر آنها به تقدیر الهی است.

پس برخی اوقات بندگان خدا برخی از اسباب را تأثیر گذار نمی یابند[به عبارت دیگر اینگونه نیست که هرگاه سببی وجود داشته باشد حتماً مسبب هم به وجود خواهد آمد] و این بدان جهت است تا بندگان نگاهشان فقط به اسباب معطوف نباشد، به گونه ای که به آن بنگرند و از خدایی که آن را سبب قرار داده است غافل بمانند.

(وَرَحْمَةً مِّنَّا)و تا وی را از سوی خویش رحمتی قرار دهیم، و این کار را مرحمتی نبت به او و مادرش و عموم مردم قرار دهیم. اما رحمت خداوند نسبت به مریم این بود که خداوند او را با وحی خویش برگزید و آنچه را به پیامبران اولوالعزم ارزانی نموده بود به او نیز ارزانی کرد. و رحمت خدا نسب به مادرش این بود که ستایش نیکو و منافع بزرگ و افتخار فراوان بهرهٔ او شد. و رحمت خدا و بزرگترین نعمت وی نسبت به مردم این بود که در میانشان پیامبری مبعوث نمود که آیات خدا را بر آنان تلاوت نمود و آنها را پاکیزه گرداند و کتاب و

حکمت را به آنان آموخت، و مردم به او ایمان آوردند و از او اطاعت کردند و به سعادت دنیا و آخرت دست یافتند.

(وَكَانَ) و پدید آمدن عیسی علیه السلام به این صورت (أَمْرًا مَّقْضِيًّا)کاری بود انجام یافته. یعنی پیش تر خداوندی چنین حکم نموده بود، و باید تقدیر و قضای الهی اجرا می شد. پس جبرئیل علیه السلام در گریبان مریم دمید.

آیه ی ۲۶-۲۲:

فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا پس به او باردار و حامله گشت، سپس او را با خود به جای دور دستی برد.

فَأَجَاءهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا آنگاه درد زایمان او را در کنار تنهٔ خرمایی کشاند. گفت: «ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم»

فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا آنگاه [فرشته] از پایین او، ندا داد که اندوهگین مباش، به راستی پروردگارت پایین تر از تو چشمه ای پدید آورده است.

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا و تنهٔ درخت خرما را بجنبان و تکان بده تا برت و خرمای تازه چیده شده فرو ریزد.

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنسِيًّا پس بخور و بنوش وچشم را روشن دار، و هر گاه کسی از آدمیان را دیدی بگو: من برای خداوند مهربان روزی نذر کرده ام بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.

وقتی مریم به عیسی علیه السلام باردار شد از رسوایی ترسید، بنابراین از مردم کناره گیری کرد و به (مَكَانًا قَصِيًّا) جای دوری رفت، و هنگامی که زمان زایمانش فرا رسید، درد زایمان او را به کنارهٔ تنهٔ درخت خرما کشاند، و چون درد زایمان و درد بی خوراکی و بی آبی او را به ستوه آورد قلبش از گفته های مردم دردمند شد و ترسید که مبادا نتواند شکیبایی ورزد، آرزو کرد که کاش قبل از این حادثه مرده بود، و چیز ناقابل و فراموش شده ای بود، و از یاد و خاطره ها محو می شد.

این آرزوی مریم به خاطر آن حالت پریشان کننده بود، و این آرزو هیچ خیر و مصلحتی برای او دربر نداشت، بلکه خیر و مصلحت در آنچه بود که اتفاق افتاد، پس در این هنگام فرشته او را دلداری داد (فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا) و از پایین او را صدا زد. شاید در آن زمان جبرئیل در

مکانی قرار داشته است که پایین تر از مکانی بود که مریم در آن قرار داشته است. و به او گفت: (أَلَّا تَحْزَنِی) ناراحت و پریشان مباش، زیرا (قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیًّا) پروردگارت پایین تر از تو چشمه ای پدید آورده است. که از آن می نوشی.

(وَهُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَیْکِ رُطَبًا جَنِیًّا) و تنهٔ درخت خرما را بجنبان تا بر تو خرمای لذیذ و تازه فرو بریزد. (فَکُلِی وَاشْرَبِی وَقَرِّی عَیْنًا) پس از آن خرما بخور و از چشمهٔ آب بنوش و از تولد عیسی چشم روشن دار، و شاد باش، خداوند به او آرامش داد که از درد زایمان درامان خواهد بود و خوراک و نوشیدنی گوارا به دست خواهد آورد.

و برای درامان ماندن از گفته های مردم به او دستور داد که هرگاه انسانی را دید به صورت اشاره به او بگوید. (فَإِمَّا تَرَیِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنسِیًّا) بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت. یعنی با مردم سخن نگو تا از گفته ها و حرفهایشان در امان باشی.

و نزد آنها معروف بود که سکوت یکی از عبادت های شرعی است، و علت اینکه خداوند او را دستور نداد که تهمت رااز خود دور کند دو چیز بود: اول اینکه مردم او را تصدیق نمی کردند، و این سخن فایده ای نداشت. دوم اینکه تبرئه ی مریم با سخن گفتن عیسی در گهواره که بزرگترین شاهد بر تبرئه و پاکدامنی اش بود محقق شود، زیرا فرزند آوردن زن بدون اینکه شوهری داشته باشد و ادعا کند که بدون پدر این فرزند را به دنیا آورده است ادعای بسیار بزرگی است که اگر حتی چندین گواه بر آن گواهی دهند باز هم تصدیق نخواهند شد.

پس مریم حجت این امر خارق العاده را امری از جنس آن قرار داد.

آیه ی ۳۳-۲۷:

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا یَا مَرْیَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَیْئًا فَرِیًّا آنگاه او را برداشت و پیش اقوام و خویشان خود برد، گفتند: «ای مریم! عجب کار زشتی کرده ای»

یَا أُخْتَ هَارُونَ مَا کَانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا کَانَتْ أُمُّکِ بَغِیًّا ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت بدکاره بود»

فَأَشَارَتْ إِلَیْهِ قَالُوا کَیْفَ نُکَلِّمُ مَن کَانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا [مریم] به آن [کودک] اشاره کرد، و گفتند »ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم»

قَالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتَانِیَ الْکِتَابَ وَجَعَلَنِی نَبِیًّا [عیسی] گفت: «من بندهٔ خدا هستم، و من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است».

وَجَعَلَنِی مُبَارَکًا أَیْنَ مَا کُنتُ وَأَوْصَانِی بِالصَّلَاةِ وَالزَّکَاةِ مَا دُمْتُ حَیًّا و مرا هر جا که باشم خجسته و مبارک داشته، و مرا به خواندن نماز و دادن زکات تا وقتی که زنده باشم سفارش کرده است.

وَبَرًّا بِوَالِدَتِی وَلَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّارًا شَقِیًّا و به نیک رفتاری با مادرم [مرا سفارش نموده]. و مرا زورگو و بد رفتار قرار نداده است.

وَالسَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدتُّ وَیَوْمَ أَمُوتُ وَیَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا و روزی که به دنیا آمدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم از هر آفت و کلیدی در امانم.

وقتی مریم وضع حمل کرد، همراه با عیسی به نزد قومش آمد، در حالی که عیسی در آغوشش بود، چون او می دانست که بی گناه و پاک است، پس بدون اینکه به چیزی توجه نماید به نزد آنان آمد. اقوامش گفتند: (لَقَدْ جِئْتِ شَیْئًا فَرِیًّا) ای مریم! عجب کار زشتی کرده و کار بسیار بزرگ و ناپسندی انجام داده ای؟ منظورشان زنا بود، که او از آن پاک بود (یَا أُخْتَ هَارُونَ) ای خواهر هارون! ظاهراً برادر حقیقی مریم بوده است بنابراین او را به هارون نسبت دادند، (مَا کَانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا کَانَتْ أُمُّکِ بَغِیًّا)پدرت مرد بدی نبود، و مادرت نیز نابکار نبود یعنی پدر و مادرت انسانهای صالح و از شر سالم بودند . به ویژه از این زشتی که به آن اشاره می کردند به دور بودند. منظورشان این بود که تو چگونه مانند پدر ومادرت نیستی و کاری کرده ای که آنها نمی کردند؟ زیرا فرزندان اغلب در خوبی و بدی مانند پدر و مادرشان می باشند، پس بر حسب آنچه تصور می کردند تعجب نمودند که چگونه چنین کاری زشتی از مریم سر زده است.

مریم به نوزادش عیسی اشاره کرد. یعنی اشاره کرد که با او حرف بزنید، و به این خاطر به کودک اشاره کرد چون به وی دستور داده شده بود که وقتی مردم با او سخن گفتند: بگوید (إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنسِیًّا) من برای خدای مهربان روزۀ سکوت نذر کرده ام، بنابراین امروز با هیچ کس سخن نخواهم گفت. وقتی به سوی او اشاره کرد تا با وی سخن بگویند آنها تعجب کردند و گفتند: (کَیْفَ نُکَلِّمُ مَن کَانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا) ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم چون چنین چیزی معمولی نبود و هیچ کس در آن سن و سال سخن نگفته بود در این هنگام عیسی علیه السلام که کودکی در گهواره بود ، گفت: (إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتَانِیَ الْکِتَابَ وَجَعَلَنِی نَبِیًّا) من بندۀ خدایم، برای من کتاب خواهد فرستاد و مرا پیامبر خواهد کرد. پس آنها را چنین خطاب نمود که او بنده است و دارای چنان اوصاف خدایی نمی باشد، و فرزندی خدا هم نیست.

از این گفتهٔ عیسی که فرمود (إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ) من بندهٔ خدایم، ثابت می شود که خداوند از گفتهٔ نصارا پاک و بری است که بر خلاف عیسی سخن می گویند، و ادعا می کنند با او موافق هستند. (آتَانِیَ الْکِتَابَ) یعنی چنین مقدر نموده که به من کتاب بدهد. (وَجَعَلَنِی نَبِیًّا) و مرا پیامبر گردانیده است. عیسی آنها را خبر داد که او بندهٔ خداست و خداوند کتاب را به او آموخته و وی رااز جملهٔ پیامبران گردانیده است. پس این بیانگر کمال اوست

سپس بیان نمود که دیگران را نیز به کمال می رساند و گفت: (وَجَعَلَنِی مُبَارَکًا أَیْنَ مَا کُنتُ) و مرا هر جا و در هر زمانی که باشم با برکت و سودمند نموده است، بنابراین خداوند در وجودم برکت قرار داده، و خیر را تعلیم می دهم، و به سوی آن دعوت می کنم و از شر باز می دارم. پس در گفته ها و کارهایش به سوی خدا دعوت می کرد و هر کس که با او هم نشینی می نمود از برکت وی بهره مند می شد، و سعادتمند می گشت.

(وَأَوْصَانِی بِالصَّلَاةِ وَالزَّکَاةِ مَا دُمْتُ حَیًّا) و مرا سفارش نموده تا حقوق خدا و حقوق بندگانش را به جای آورم، که بزرگترین آن نماز وزکات است، و تا زمانی که زنده باشم مرا به این دو سفارش کرده است. پس من فرمان و سفارش او را به جای می آورم و به آن مل می کنم و آن را اجرا می نمایم.

و نیز مرا سفارش نموده که با مادرم به نیکوکاری رفتار کنم، و عیسی تا آخرین حد با مادرش به نیکی رفتار نمود. و آنچه شایستهٔ او بود برایش انجام داد، چون از شرافت و فضیلت برخوردار است و بر وی حق مادری دارد. (وَلَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّارًا) و مرا زورگو و بد رفتار قرار نداده است که در مقابل خداوند گردنکشی کنم، و خودم را از بندگانش بالاتر قرار دهم . (شَقِیًّا) و مرا در دنیا و آخرت نگون بخت نکرده است.

پس مرا چنان نموده که در برابر خداوند فرمانبردار و فروتن و گردن کج و ذلیل باشم. و در برابر بندگان خدا نیز فروتن هستم و من و پیروانم در دنیا و آخرت خوشبخت می باشیم. و چون کمال و خصلت های پسندیده را به طور کامل دارا بود گفت:

(وَالسَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدتُّ وَیَوْمَ أَمُوتُ وَیَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا) و به فضل واحسان پروردگارم از روزی که به دنیا آمده ام و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم، از شر شیطان ، و عذاب درامان خواهم بود، و این اقتضا می نماید که او از وحشت های قیامت و سرای فاسقان در امان، و از اهل بهشت باشد. پس این معجزه ای بزرگ و دلیلی آشکار بر این است که او پیامبر خدا و به حق بندهٔ اوست

آیه ی ٣٦-٣٤:

ذَلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ این است عیسی پسر مریم، سخن درستی که در آن تردید می کنند.
مَا کَانَ لِلَّهِ أَن یَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَی أَمْرًا فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ خداوند را نسزد که فرزندی داشته باشد، او پاک است از تهمت های ناروا، هرگاه ارادهٔ انجام کاری بکند تنها کافی است که به او بگوید: بشو! آن گاه موجود می شود!
وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَرَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیمٌ و بی گمان خداوند پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستید، این است راه راست.
کسی که این صفت ها را دارا بود، عیسی پسر مریم است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست، بلکه سخنی راستین و کلام خداست که از آن راست تر سخنی وجود ندارد، و گفته ای نیکوتر از آن وجود ندارد. پس خبر یقینی و واقعی در مورد عیسی این است و آنچه د رمورد وی گفته شده و با این مخالف است، قطعاً باطل و پوچ می باشد، و شک و شبهه ای است که ناآگاهانه بر زبان رانده می شود. بنابراین فرود: (الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ)که در آن تردید می کنند، و با تخمین و شک خود مجادله می نمایند؛ پس برخی می گویند: عیسی خداست، یا پسر خداست یا سومین سه تاست . پاک است خداوند از دروغ پردازی و تهمت آنها.
(مَا کَانَ لِلَّهِ أَن یَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ) شایسته و سزاوار خداوند نیست که فرزندی داشته باشد، چون این غیر ممکن است، زیرا او بی نیاز و ستوده، و مالک همهٔ هستی است. پس چگونه کسی از بندگان و مملوک های خود را به فرزندی می گیرد؟
(سُبْحَانَهُ) خداوند پاک و منزه است از داشتن فرزند و عیب، (إِذَا قَضَی أَمْرًا) هرگاه ارادهٔ پدید آوردن چیزی و انجام هیچ کاری برایش ناممکن و دشوار نیست، (فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ) بلکه به آن می گوید: پدید آی، و آن پدید می آید، پس وقتی تقدیر و خواست او در عالم بالا و پایین نافذ و جاری است چگونه فرزندی خواهد داشت؟ پس وقتی او چنین است که هرگاه پدید آوردن چیزی را اراده نماید و به آن بگوید: (کُن فَیَکُونُ) چگونه به وجود آوردن عیسی بدون پدر بعید محسوب می شود؟
پس عیسی خبر داد که او نیز همانند سایر بندگان تحت پرورش خداوند می باشد، و گفت: (وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَرَبُّکُمْ) خداوندی که ما را آفریده و صورتگری نموده و تدبیر او در ما نافذ است، و تقدیرش ما را می چرخاند، پروردگار من و پروردگار شماست. (فَاعْبُدُوهُ) پس عبادت را تنها برای او انجام دهید، و در رجوع و انابت به سوی او بکوشید. و این اقرار به توحید ربوبیت و توحید الوهیت است. و با توحید ربوبیت بر توحید الوهیت استدلال نمود،

بنابراین گفت: (هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ) این است راه راست. یعنی راه درست و میانه که انسان را به خدا می رساند، چون این راه، راه پیامبران و پیروانش می باشد و غیر از این راه، گمراهی است.

آیه ی ۳۸-۳۷:

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ آنگاه گروهها در میان خود اختلاف ورزیدند، پس وای بر کسانی که کافر شدند از مشاهدهٔ روز بزرگ.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ چقدر شنوا و چقدر بینا می باشند روزی که به پیش ما می آیند، اما ستمکاران امروز در گمراهی آشکاری به سر می برند.

وقتی خداوند حالت عیسی را بیان کرد، حالتی که در آن شک و تردیدی نیست، خبر داد که گروهها و دسته های گمراه یهود نصاری و دیگران در مورد عیسی علیه السلام در میان خود اختلاف ورزیدند، برخی در مورد او افراط نموده و برخی در حق او تفریط کردند، پس بخری از ایشان گفتند: عیسی خداست، و برخی گفتند: عیس پسر خداست، و برخی گفتند: او سومین سه تاست. و برخی دیگر مانند یهودیان او را به پیامبر به حساب نیاورده بلکه او را متهم کردند که حرام زاده است!

سخنان همهٔ اینها باطل و پوچ است و نظرشان فاسد، و آن را بر اساس شک و عناد و دلائل فاسد و شبهات بی ارزش بیان می کردند و همگی سزاوار وعید سخت خدا هستند و بنابراین فرمود:

(فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا) پس وای بر کسانی که به خدا و پیامبران و کتابهایش کفر ورزیدند. یهودیان و نصارا که در مورد عیسی سخن کفر می گویند در اینها داخل اند.

(مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ) وای بر آنها به هنگام مشاهدهٔ روز بزرگ.یعنی هنگام روز قیامت که پیشینیان و اهل اسمانها و اهل زمین در آن گرد می آیند . روزی که آکنده از زلزله ها و وحشت ها می باشد، و در آن روز سزا و جزای اعمال داده می شود. پس در این وقت خداوند آنچه را که پنهان و آشکار می کردند روشن می سازد.

(أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا) چه گوش شنوا و چه چشم بینا پیدا می کنند در آن روز که به نزد ما می آیند؟

پس به کفر خود و شرکشان اقرار می نمایند، و به گفته هایشان اعتراف می کنند، و می گویند: (ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صلحا انا موقنون) پروردگارا! دیدیم و شنیدیم، ما را به

عقب باز گردان تا عمل شایسته انجام دهیم، بدون شک ما یقین داریم، پس در قیامت به حقیقت آنچه بر آن هستند یقین حاصل می کند.

(لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) اما ستمکاران امروز در گمراهی آشکاری به سر می برند، و آنها برای این گمراهی شان عذری ندارند، زیرا برخی از آنان از روی بینش، گمراهی را اختیار نموده اند، و حق را می شناسند، اما ازآن روی گردان شده اند. و برخی راه حق را گم کرده و از آن منحرف شده اند، و می توانند حق و حقیقت را بشناسند، اما به گمراهی خود و ک ارهای بدی که انجام می دهند راضی هستند، و برای شناخت حق از باطل تلاش نمی نمایند. فکر کن چگونه خداوند بعد از (فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ) و فرمود: (فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا)و نفرمود (فویل لهم) تا ضمیر به احزاب برگردد، زیرا از میان دسته هایی که با هم اختلاف دارند گروهی هستند که به حقیقت رسیده و با حق موافق هستند و در مورد عیسی می گویند: او بندۀ خدا و پیامبرش می باشد، و به او ایمان اورده و از او پیروی می کنند. پس اینها مومن هستند و دراین وعید و هشدار داخل نمی ب اشند. بنابراین خداوند فقط کافران را مورد تهدید و وعید قرار داد.

آیه ی ٤٠-٣٩:

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و آنان را که [اینک] در غفلت به سر می برند، و ایمان نمی آورند از روز حسرت بترسان، آنگاه که کار از کار می گذرد.

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ بی گمان ما زمین و همۀ کسانی را که بر روی آن هستند به ارث می بریم و به سوی ما برگردانده می شوند.

انذار: یعنی بر حذر داشتن از آنچه که ترسناک است، به صورت بیم دادن و خبر دادن از صفات آن، و آنچه که باید بندگان از آن ترسانده شوند روز قیامت است، روزی که کار از کار می گذرد، و پیشینیان و پسینیان در یک محل جمع می شوند، و از کارهایشان پرسیده می شود، پس هر کس به خدا ایمان آورده و از پیامبرانش پیروی کرده باشد به چنان سعادتی نایل می آید که بعد از آن هرگز بدبخت نخواهد شد، و هر کس که به خدا ایمان نیاورده و از پیامبرانش پیروی نکرده باشد به چنان شقاوت و بدبختی گرفتار می شود که پس از آن سعادتمند نخواهند شد، و خود و خانواده اش را از دست می دهد و در آن هنگام حسرت می خورد و چنان پشیمان می شود که دل او از شدت حسرت و تأسف از جا کنده می شود، و چه حسرتی از این بزرگتر است که انسان خشنودی خدا و بهشت او را از دست دهد و

سزاوار خشم پروردگار و جهنم گرددف به صورتی که بازکشت به دنیا برایش امکان پذیر نباشد تا از نو عمل کند، و حال خود را عوض نماید!

این چیزی است که پیش رو دارند، اما آنها از این امر غافل اند و به ذهنشان نمی آید؛ غفلت آنها را احاطه نموده و مستی آنها را فرا گرفته است، پس آنان به خدا ایمان نمی آورند و از پیامبرانش پیروی نمی کنند؛ دنیا آنها را غافل کرده و میان آنها و ایمان، شهوت ها و هوس های زودگذر حائل شده است، پس دنیا و همهٔ آنچه در آن است از اول تا آخر از دستشان خواهد رفت، و آنها نیز از دنیا جدا خواهند شد، و خداوند وارث زمین و کسانی که روی آن زندگی می کنند، می گردد و آنها را به سوی خود بر می گرداند، و آنان را به سبب اعمالشان سزا و جزا خواهد داد. پس هر کس عمل خیری انجام داده باشد خداوند را ستایش می گوید، و هر کس عمل بدی انجام داده باشد جز خودش کسی را سرزنش نخواهد کرد.

آیه ی ٤١-٥٠:

وَاذْكُرْ فِی الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا و در این کتاب ابراهیم را یاد کن، بی گمان او راست کردار و پیامبر بود.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِی عَنكَ شَيْئًا هنگامی که به پدرش گفت: «پدر جان! چرا چیزی را پرستش می کنی که نمی شنود و نمی بیند و چیزی را از تو دور نمی کند»

يَا أَبَتِ إِنِّی قَدْ جَاءنِی مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِی أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ای پدر! از دانش چیزی به من رسیده که به تونرسیده است، پس، از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم.

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ای پدر! شیطان را پرستش مکن، به راستی که شیطان خدای مهربان را عصیانگر است.

يَا أَبَتِ إِنِّی أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ای پدرم! من از این می ترسم که عذابی از سوی خداوند مهربان به تو برسد و آن گاه همودم شیطان شوی.

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ آلِهَتِی يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِی مَلِيًّا[پدر ابراهیم] گفت: «ای ابراهیم! آیا تو از خدایان من رویگردانی؟ اگر بازنیایی قطعاً تو را سنگسار خواهم کرد، و برای مدت مدیدی از من دور شو و با من صحبت مکن

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّی إِنَّهُ كَانَ بِی حَفِيًّا [ابراهیم] گفت: «سلام بر تو، من از پروردگارم برایت آمرزش خواهم خواست، که او در حق من مهربان است.

وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّی عَسَی أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّی شَقِیًّا و از شما و از آنچه به جزای خدا می پرستید، کناره گیری و دوری می کنم، و پروردگارم را [به نیایش] می خوانم، باشد که در پرستش پروردگارم ناامید و ناکام نباشم.
فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا پس چون از آنان و از آنچه به جای خدا می پرستیدند دوری کرد اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک پیامبری بود.
وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و از رحمت خویش به ایشان بخشیدم و آنان را نیکونام و بلند آوازه گردانیدیم.
بزرگترین و ذبرترین و بالاترین کتابها قرآن است که کتاب روشن و پند و اندرز است، چرا که اخبار و سرگذشت و داستان هایی که در آن بیان شده است راست ترین و شایسته ترین و مفیدترین اخبار است، و امر و نهی آن بزرگترین و عادلانه ترین و منصفانه ترین اوامر و نواهی هستند و اگر در آن جزا و وعده و عید بیان شده راست ترین و حق ترین وعده و وعید هستند، و بیش از هر چیز بر حکمت و عدالت و فضل دلالت دارند، و پیامبران و انباییی که در آن ذکر شده اند از دیگر پیامبران و کاملترین و برتر می باشند، بنابراین در قرآن از پیامبرانی یاد شده است که به خاطر عبادت الهی و محبت و بازگشت به سوی او، و ادای حقوق خدا و بندگانش ، و دعوت مردم به سوی خدا، و مقاومت، و شکیبایی ، به مقام های افتخار آمیز و منازل عالی و جایگاهی برتر دست یافته اند، و در آن قرآن خیلی زیاد از آنان سخن به میان آمده و داستانهایشان تکرار شده است. خداوند در این سوره از تعدادی از پیامبران یاد نمود و پیامبرش را دستور می دهد تا آنها را یاد کند، زیرا یاد آنها به مثابهٔ ستایش خدا بر آنان و بیان فضل و احسان خداوند بر آنهاست. نیز یاد و خاطرهٔ پیامبران ، آدمی را تحریک می نماید که به آنها ایمان آورد و بدانان محبت ورزد، و به آنها اقتدا کند. پس فرمود: (وَاذْكُرْ فِی الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا) و دراین کتاب قرآن گوشه ای از سرگذشت ابراهیم را بیان کن، که او بسیار راست کردار، و پیامبر خدا بود و خداوند ، راست کرداری، راست گفتاری، و پیامبری را به او داد.
صدیق: یعنی کسی که بسیار راست می گوید، پس او در گفته ها و در کارهایش راست است، و هر آنچه را که دستور داده شده است آن را تصدیق نماید، تصدیق می کند، و این مستلزم علم فراوانی است که به قلب راه یابد و در آن اثر نماید و موجب یقین و عمل صالح و کامل شود. و ابراهیم علیه السلام بعد از محمد علیه السلام از همهٔ پیامبران برتر است. و او پدر

سوم طائفه های برتر می باشد و خداوند نبوت و کتاب را در میـان فرزنـدانش قـرار داد. او کسی است که مردم را به سوی خدا فرا خواند و بر شکنجهٔ بزرگی که در این راه به او رسید شکیبایی ورزید، پس او خویش و بیگانه را دعوت داد و در دعوت دادن پدرش به اندازهٔ توان خود کوشید.

و خداوند اصرار ابراهیم بر ایمان آوردن پدرش را بیان کرد و فرمود: (إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ) آنگاه که ابراهیم پدرش را به خاطر پرستش بت ها مورد انتقاد و نکوهش قرار داد و گفت: (يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنكَ شَيْئًا) ای پدر جان! چرا چیزی را پرسـتش مـی کنی که نمی شنود و نمی بیند و شر و بلایی را از تو دور نمی کند؟ یعنی چرا بـت هـایی را می پرستی که خودشان ناقص هستند و کا ری از دستشان ساخته نیست؟ پس این بت ها نمی شوندو نمی بینند و به کسی که آنها را پرستش نماید هیچ سود و زیانی نمی رسانند، بلکه به خودشان هم نمی تواند فایده ای بدهند، و توانایی دور کردن کـوچکترین زیـان و بلایـی را ندارند. پس این روشن و آشکار می نماید که عبادت چیزی که خودش ناقص است و کاری نمی تواند بکند از دیدگاه عقل و شرح ناپسند و زشت است.

و از استدلال ابراهیم می توان این نکته را استنباط نمود که کسی را بایـد پرسـتید کـه دارای کمال است، و بندگان هیچ نعمتی را مگر از جانب او بدست نمی آورند و جز او هـیچ کـس نمی تواند بلایی را از آنها دور کند؛ و از همان خداوند متعال است.

(يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ) ای پدر! مرا تحقیر نکن، و نگوی: تو پسر من هستی ، چطور شما چیزی را نمی دانی که من نمی دانم! زیرا خداوند از دانش بهره ای به من بخشیده که به تو نداده است. پس (فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا) از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمون کنم. یعنی به راه درست و میانه که همان راه عبادت خدای یگانه است ک شریکی ندارد. و راه راست یعنی اطاعت از خداوند در همهٔ حالت ها .

مهربانی و لطافت از لابلای سخنان ابراهیم به چشم می خورد، زیرا او نگفت: «ای پـدر! مـن عالم هستم و تو جاهل» بلکه گفت: من و تو هر دو دانش داریم، اما دانشی که به من رسیده به تو نرسیده است، پس شایسته است از دلیل پیروی و اطاعت کنی .

(يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ) پدر جان ! شیطان را پرستش مکن، زیرا هر کـسی غیـر از خـدا را پرستش نماید به راستی که شیطان را پرستش کرده است . همـان گونـه کـه خداونـد متعـال فرموده است (الم اعهد الیکم ینبی ءادم لا تعبدوا الشیطن انه لکم عدو مبین) ای فرزندان آدم! مگر از شما عهد نگرفتم که شیطان را پرستش نکنید، همانا او دشمن آشکار شماست؟

(إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا) به راستی که شیطان نافرمان خداست، پس هر کس از گامهای شیطان پیروی نماید به درستی که وی را یاور و دوست خود قرار داده، و او نافرمان خدا و به منزلهٔ شیطان است. و اضافه کردن عصیان به اسم رحمان اشاره به این دارد که گناهان ، بنده را از رحمت خداوند دور می کند. و درهای رحمت را به روی او می بندد، چنانکه طاعت و فرمانبرداری بزرگترین سبب برای به دست آوردن رحمت خداوند است . بنابراین گفت: (يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ) ای پدرم! به سبب اصرار ورزیدنت بر کفر و ادامه دادن سرکشی ات می ترسم عذابی از سوی خداوند مهربان به تو برسد. (فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا) و در دنیا و آخرت همدم و قرین شیطان شوی، و در جایگاه های زشت شیطان اقامت کنی و پای در جای او نهی. پس ابراهیم خلیل علیه السلام آهسته آهسته و به تدریج پدرش را دعوت داد. از آنچه آسان تر بود شروع نمود، او را از عملش خبر داد، و گفت: علم و دانش من باعث می شود تا از من پیروی نمایی، و اگر از من اطاعت کنی به راه راست رهنمون می شوی، سپس او را از پرستش شیطان نهی کرد، و از زیان های عبادت شیطان آگاه ساخت. سپس او را از عذاب خداوند بر حذر داشت و گفت: اگر به این حالت ادامه دهی دوست و همدم شیطان خواهی شد. اما این دعوت در مورد آن بدبخت، مفید و کارساز واقع نشد، و پدر ابراهیم پاسخی جاهلانه داد و گفت: (أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ) و ای ابراهیم! اگر تو از ناسزا گفتن به معبودانم ، و از دعوت دادنم به سوی عبادت خدا باز نیایی قطعاً تو را سنگسار خواهم کرد. (وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا) و برو برای مدت مدیدی از من دور شو و زمانی طولانی با من سخن مگوی

ابراهیم خیل او را به مانند پاسخ دهندگان رحمان وقتی که جاهلان آنها را مورد خطاب قرار می دهند پاسخ داد و ناسزا نگفت، بلکه صبر نمود و کاری نکرد که ناراحت شود، و گفت: (سَلَامٌ عَلَيْكَ) من از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست، و همواره به درگاه خداوند دعا خواهم کرد تا تورا هدایت کند و بیامرزد و تو را به اسلام رهنمون نماید که موجب آمرزش گناهان می شود. (إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا) بدون شک او به حال من مهربان است. و مرا مورد عنایت قرار می دهد. پس ابراهیم همیشه از خداوند برای پدرش طلب آمرزش می نمود به امید اینکه خداوند او را هدایت نماید، اما وقتی روشن شد که او دشمن خداست و هیچ چیزی در مورد وی کارساز نیست آمرزش خواستن برای او را ترک نموده و از وی بیزاری جست

خداوند ما را به پیروی از ایین ابراهیم دستور داده است، و از جملهٔ پیروی از آیین او این

است که در دعوت دادن به سوی خدا روش او را در پیش گیریم، و از راه علم و حکمت، و با نرمی و سهولت مردم را به تدریج دعوت کنم، و بر آن شکیبایی ورزیم. و نباید از دعوت دادن خسته شد. بلکه باید در مقابل اذیت و آزاری که مردم با زبان و کردارشان به دعوتگر می رسانند شکیبایی ورزید، و از آن گذشت نمود، و با زبان و کردار با آنها نیکی کرد.

وقتی ابراهیم از [ایمان آوردن] قوم و پدرش ناامید شد، گفت: (وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ) و از شما و از بت هایی که به جای خدا می پرستید کناره گیری می کنم، (وَأَدْعُو رَبِّي) و پروردگارم را می خوانم و این شامل دعای عبادت و دعای خواستن می شود. (عَسَى أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا) امید است که در پرستش پروردگارم ناامید و ناکام نشوم.یعنی امیدوارم که خداوند با پذیرفتن دعایم و قبول کردن اعمالم مرا خوشبخت نماید. و این است وظیفهٔ دعوتگری که در مسیر دعوت مردم به سوی حق ناامید شده است. پس آنان از هوی و آرزوهای خود پیروی کردند، و مواعظ در آنها کارساز و مفید واقع نشد، بنابراین بر سرکشی خود اصرار ورزیده و در آن سرگشته و حیران ماندند.

پس دعوتگر در چنین حالتی باید به اصلاح خویشتن بپردازد، و امید داشته باشد که خداوند از او بپذیرد، و از شر، و اهل شر کناره گیری نماید و طبعاً جدا شدن انسان از وطن و خانواده و قومش و از آنچه دوست دارد بسیار دشوار است، زیرا آدمی از کسانی ور می شود که به آنها افتخار می ورزد، و در جمع آنها زندگی می نماید، به همین جهت هر کس چیزی را به خاطر خدا ترک نماید خداوند به عوضش بهتر از آن به او می دهد. ابراهیم از قومش کناره گیری کرد، و خداوند در مورداو فرمود: (فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا) وقتی ابراهیم از آنان و از آنچه به جای خدا می پرستیدند دوری کرد به او اسحاق و یعقوب بخشیدم و هر یک از آنان را پیامبر قرار دادیم . پس او صاحب فرزندانی صالح و نیکوکار شد که به عنوان پیامبر به سوی مردم فرستاده شدند و خداوند آنها را از میان جهانیان برای رسالت و وحی خویش برگزید.

(وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا) و از رحمت خویش به ابراهیم و فرزندانش اسحاق و یعقوب، بخششها عطا نمودیم. و این شامل تمامی رحمت هایی می شوند که خداوند به آنان بخشید از قبیل علوم مفید، و اعمال صالح، و فرزندان و دودمان زیاد که در هر جا منتشر شدند و پیامبران و صالحان زیادی در میان آنها به وجود آمد.

(وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا) و آنان را نیکونام و بلند آوازه کردیم. این نیز رحمتی است که خداوند به آنها بخشید، زیرا خداوند به هر نیکوکاری وعده داده است که بر حسب

نیکوکاری اش از او نام نیک و آوازۀ بلد منتشر نماید. و اینها از پیشوایان نیکوکاران می باشند، پس خداوند از آنها نام نیک و آوازۀ راستینی به یادگار گذاشته است، نه شهرت و آوازۀ دروغین، پس یاد و آوازۀ آنان جهان را پر کرده، و تمجید و ستایش و محبت آنان دلها را ملامال نموده است، و زبانها در هرجا به ستایش و تمجید آنها گشوده می شوند. پس آنها الگوی پیروان و پیشوایان هدایت یافتگان می باشند، و همواره در تمام دوران یاد و خاطره آنها زنده است، و این فضل خداست که به هر کس بخواهد می بخشد، و خداوند دارای فضل بزرگ است.

آیه ی ۵۳-۵۱:

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا و در این کتاب از موسی یاد کن، به راستی که او خلوص یافته، و فرستاده ای پیامبر بود.

وَنَادَيْنَاهُ مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا و ما او را از طرف راست کوه طور ندا دادیم و او را نزدیک گرداندیم و با او سخن گفتیم.

وَوَهَبْنَا لَهُ مِن رَّحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا و ما از سر رحمت خوش، برادرش هارون پیامبر را به او دادیم

و دراین قرآن بزرگ موسی بن عمران را یاد کن و برای تکریم و بزرگداشت و معرفی مقام والای او و اخلاق کاملش از او سخن بگو. (إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا) وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا همانا او از جانب پروردگارت برگزیده شهد و خداوند او را از نقائص زدوده، و برای خویشتن برگزیده بود. و (مُخْلَصًا) با کسر لام نیز خوانده شده است، و به این معنی که او همۀ کارها و گفته ها و نیاتش را برای خدا خالص گردانده بود، پس توصیف نمود که در تمامی حالاتش دارای اخلاص بود. و هر دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند، زیرا خداوند او را به خاطر اخلاصش برگزید، و از نقائص دور کرد، و اخلاص او باعث شد تا خداوندی وی را برگزیند. و بزرگترین حالتی که بنده با آن توصیف می شود اخلاص است، و این که خداوند عیب ها را از او دور نماید و وی را برگزیند. (وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا) و او فرستاده و پیامبر بود. یعنی خداوند هم رسالت و هم نبوت را به او داده بود.

رسالت می طلبد که رسول، سخن مرسل را ابلاغ کند، و همۀ امور کوچک و بزرگ شریعت را به مردم برساند. و نبوت یعنی اینکه خداوند به او وحی نماید و وی را با فرستادن وحی برگزیند، پس «نبوت» رابط میان او و پروردگارش می باشد، و «رسالت» رابط میان او و مردم، خداوند بزرگترین و برترین نوع وحی را به موسی اختصاص داد ، و آن این بود که با

وی سخن گفت و او را به خودش نزدیک نمود، به گونه ای که با خداوند مناجات کرد و از میان همهٔ پیامبران، مقام «کلیم الرحمن» به او اختصاص یافت. بنابراین فرمود: (وَنَادَيْنَاهُ مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ) و ما از طرف راست کوه طور او را در حالت راه رفتنش ندا دادیم و با اینکه «أیمن» به معنی با برکت تر استو گفتهٔ الهی (ان بورک من فی النار و من حولها) «مبارک گردید کسی ک در کنار این آتش است، و کسی که پیرامون آن می باشد»، بر همین معنی دلالت می نماید.

(وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا) و او را نزدیک ساختیم وو با او سخن گفتیم. فرق ندا دادن و مناجات کردن این است که ندا به صدای بلند گفته می شود، و مناجات به صدای آهسته. و در این آیه برای خداوند سخن گفتن و انواع آن اعم از ندا و مناجات ثابت می گرد، آن طور که مذهب اهل سنت و جماعت بر آن است، به خلاف منکرین کلام خداوند از قبیل معتزله و جهمیه و کسانی که مانند آنها فکر می کنند.

(وَوَهَبْنَا لَهُ مِن رَّحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا)این بزرگترین فضیلت موسی، و احسان و دلسوزی او نسبت به برادرش هارون است، چرا که از خداوند خواست تا هارون را در کارش شریک او سازد و مانند او پیامبر بگرداند. خداوند دعای موسی را پذیرفت . و برادرش هارون را که پیامبر بود به وی بخشید. پس پیامبر هارون تابع پیامبری موسی علیها السلام بود و هارون، موسی را در کارش یاری نمود.

آیه ی ٥٥-٥٤:

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا و در این کتاب اسماعیل را یاد کن، همانا او در وعده هایش راست بود وفرستاده و پیامبر خدا بود

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا و او خانواده اش را به اقامهٔ نماز و پرداختن زکات فرمان می داد و در پیشگاه پروردگارش پسندیده بود.

در قرآن کریم این پیامبر بزرگ را یاد کن؛ پیامبری که بزرگترین و برترین ملت ها یعنی ملت عرب که سرور و فرزندان آدم حضرت محمد علیه السلام نیز از آنان است ، از او سرچشمه گرفته است. (إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ) او در وعده هایش راست بود، و هیچ وعده ای نمی داد مگر اینکه به آن وفا می نمود، و این شامل وعده ای می شود که با خدا و با بندگان خدا می بست. بنابراین وقتی با خودش وعده کرد که اگر پدرش او را ذبح نماید صبر کند، به او گفت: (ستجدنی ان شاء الله من الصبرین) به زودی ان شاء الله مرا از بردباران خواهی یافت. و به این وعده وفا نمود و پدرش را اجازه داد تا او را ذبح کند، در حالی که بریده شدن سر

بزرگترین مصیبتی است که انسان دچار آن می شود. سپس خداوند او را به رسالت و نبوت متصف نمود که بزرگترین احسان الهی بر بندگانش می باشد، و خداوند او را از قشر برتر مردم قرار داد.

(وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ) و او خانواده اش را به اقامهٔ نماز و پرداختن زکات فرمان می داد. یعنی دستور خداوند را در مورد خانواده اش اجرا می نمود، و آنها را به اقامهٔ نماز خالصانه فرمان می داد، و آنها را به پرداخت زکات که یکی از مصادیق احسان نسبت به بندگان می باشد، فرمان می داد. پس او و خودش و دیگران را به کمال رسانید، به ویژه نزدیکترین مردمان به خود که خانواده اش بودند، چون خانواده اش از دیگران به دعوت او سزاوارتر بودند. (وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا) و نزد خداوند پسندیده بود. چون کارهایی که رضایت الهی را ر پی داشت انجام می داد، و در انجام اموری می کوشید که باعث خشنودی خدا می شد، خداوند نیز او را پسندید، و از خواص بندگان و دوستان نزدیکش قرار داد. پس خداوند از او خشنود بود و از پروردگارش راضی.

آیه ی ٥٦-٥٧:

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا و در این کتاب، ادریس را یاد کن، همانا او بسیار راست کردار، و پیامبری بزرگ بود.

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا و او منزلتی بلند فرا بردیم

یعنی به صورت بزرگداشت و تکریم، در قرآن از ادریس یاد کن، او را به صفت های کمال توصیف نما، (إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا) خداوند او را صدیق قرار داد که متضمن برخورداری از تصدیق کامل و علم کامل و یقین استوار و عمل صالح است. و خداوند بیان نمود که او را برای وحی و رسالت خود انتخاب کرد. (وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا) و در میان آوازهٔ او را بلند کرد و جایگاهش را ردر میان مقربین بالا برد. پس او بلند آوازهٔ و عالی رتبه بود.

آیه ٥٨:

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا آنان پیامبرانی بودند که خداوند نعمت برایشان ارزانی داشت، از سلالهٔ آدم، و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از زمرهٔ کسانی که آنان را رهنمود کرده و برگزیده بودیم، هرگاه آیات خداوند مهربان بر آنان خوانده می شد سجده کنان و گریان [به زمین] می افتادند.

وقتی این پیامبر بزرگوار و پیامبران برگزیده و فضایل و مقام هایشان را بیان کرد، فرمود: (أُوْلَئِکَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ) اینان کسانی از پیامبران اند که خداوند بدیشان نعمت داده است، یعنی خداوند نعمت های بی نظیری از قبیل نبوت و رسالت به آنان داده است، و ما فرمان یافته ایم تا دعا کنیم و از خداوند بخواهیم ما را به راه کسانی که به آنان نعمت بخشیده است هدایت نماید، و هر کس از خداوند اطاعت نماید با کسانی خواهد بود که خداوند به آنها نعمت داده است(مع الذین انعم الله علیهم من النبینی) و برخی از ایشان، (مِن ذُرِّیَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ) از سلالهٔ آدم، و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم.

(وَمِن ذُرِّیَّةِ إِبْرَاهِیمَ وَإِسْرَائِیلَ) و از دودمان ابراهیم و یعقوب هستند. پس اینها بهترین خانواده های دنیا هستند که خداوند آنها را برگزیده است. و آنها به هنگامی که آیات خداوند مهربان بر انان تلاوت شود که مشمل بر اخبار پنهانی ها و صفت خداوند دانا، و اسرار و اخبار روز قیامت ، و وعده و وعید است (خَرُّوا سُجَّدًا وَبُکِیًّا) سجده کنان و گریان به زمین می افتند. و در برابر ایات آنان الهی فروتن می شوند و ایمان و بیم و امید در دلهایشان رسوخ می کند، و به همین امر باعث می شود تا بنگرند و به سوی خدا توبه نمایند، و در برابر پروردگارشان به سجده بیافتند . آنان از کسانی نیستند که چون آیات الهی را بشوند کر و کور از کنار آن می گذرند.

و نسبت دادن آیات به اسم الهی «رحمان» بر این دلالت می نماید که آیات خداوند از جملهٔ رحمت و احسان او نسبت به بندگانش می باشند، چرا که آنها را به سوی حق هدایت نموده و از کوری و گمراهی نجات داده و از گمراهی و جهالت رهانیده و به سوی علم و دانش رهنمود کرده است.

آیه ی ٦٣-٥٩:

فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا آن گاه پس از آنان فرزندان ناخلفی جانشین شدند که نماز را هدر دادند و از خواسته ها[نفسانی] پیروی کردند و [مجازات] گمراهی را خواهند یافت.

إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُوْلَئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا یُظْلَمُونَ شَیْئًا مگر کسانی که توبه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، پس ایشان وارد بهشت می شوند و هیچ ستمی نمی بینند.

جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّهُ کَانَ وَعْدُهُ مَأْتِیًّا باغهای جاودانی که خداوند

در جهان غیب به بندگانش وعده داده است، و وعدهٔ خدا حقاً تحقق می پذیرد.
لَا یَسْمَعُونَ فِیهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیهَا بُکْرَةً وَعَشِیًّا در آن جا [هیچ] سخن بیهوده ای نمی شنوند، بلکه سلام [می شنوند]، صبحگاهان و شامگاهان خوراک و طعام ایشان آماده است.
تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن کَانَ تَقِیًّا این است آن بهشتی که به هرکس از بندگان ما که پرهیزگار باشد به میراث می دهیم.
پس از آنکه خداوند متعال از این پیامبران سخن به میان آورد و ذکر نمود که آنان مخلص و در جستجوی خشنودی پروردگارشان بودند، و به سوی او بازگشتند ، از کسانی که پس از آنان آمدند سخن گفت؛ کسانی که آنچه را به آن دسور داده شده بودند تحریف کردند، و بیان داشت که پس از آنان فرزندان ناخلفی جانشین آنها شدند و به عقب برگشتند، پس نماز را که به محافظت و اقامهٔ آن دستور داده شده بودند ترک کردند، و در مورد آن سستی ورزیده و آن را ضایع نمودند، و چون نماز را ضایع کردند که ستون دین و تراوزی ایمان و اخلاص برای پروردگار جهانیان است، و بیش از همهٔ اعمال بر آن تاکید شده، و بهترین اعمال است، دیگر امور دینی را نیز ضایع و ترک نمودند. و چیزی که آنها را به این امر فرا می خواند این بود که آنها از خواسته های نفسانی خود پیروی کردند، بنابراین توجه آنان به شهوت های نفسانی معطوف شد و آن را بر حقوق خداوند مقدم داشتند و این امر سبب ضایع کردن حقوق خدا، و روی آوردن به شهواتشان شد. بنابراین هرگاه شهوتی برایشان پدیدار می شد آن را حاصل می کردند و به هر شیوه ای برایشان روی می داد آن را انجام می دادند، (فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا) یعنی به زودی با عذابی مضاعف و شدید روبرو می شوند، سپس خداوند متعال استثنا قایل شد و فرمود: (إِلَّا مَن تَابَ) مگر آن کسانی که از شرک و بدعت گناهان توبه کنند و از آن دست کشیده و از آن پشیمان شوند، و تصمیم قاطع بگیرند که آن را تکرار نکنند، (وَآمَنَ) و به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت ایمان داشته باشند، (وَعَمِلَ صَالِحًا) و کار شایسته انجام دهند، و آن کاری است که خداوند آن را بر زبان پیامبرانش مشروع قرار داده است، به شرط اینکه برای رضای خدا انجام شود. (فَأُوْلَئِکَ) پس کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، (یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ) وارد بهشت می شوند، که شامل نعمت های پایدار و زندگی سالم و همسایگی پروردگار بزرگوار می باشد. (وَلَا یُظْلَمُونَ شَیْئًا) و در مورداعمالشان هیچ ستمی نمی بینند؛ اعمالشان را به طور کامل می یابند و به طور کامل به آنان پاداش داده می شود.

سپس بیان نمود بهشتی که وعده داده آنها بدان وارد شوند مانند دیگر باغهایی نیست ، بلکه (جَنَّاتِ عَدْنٍ) باغهای بهشت باغهایی برای اقامت و ماندن بوده و هیچ رنج و ناراحتی در آن وجود ندارد، و انسان از آن به جایی دیگر برده نمی شود و هیچ گاه از بین نمی روند، و این به خاطر پهناور بودن آن باغها و فراوانی خوبیها و شادی هایی است که در آن وجود دارد.
(الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَیْبِ) باغهایی که خداوند مهربان به آن وعده داده است، آن را به «رحمان» نسبت داد، چون رحمت و احسانی در آن باغها وجود دارد که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی مانند آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. و خداوند بهشت را رحمت خویش نامیده و فرموده است: (واماالذین ابیضت وجوههم ففی رحمه الله و هم فیها خلدون) و اما کسانی که چهره هایشان سفید می شو در رحمت خداوند هستند و آنها در آن جاودانه اند. و همچنین نسبت دادن بهشت به رحمت خدا بر این دلالت می نماید که شادی بهشت استمرار دارد و همواره باقی خواهد ماند، چون رحمت الهی که بهشت اثری از آن می باشد همواره باقی است.
و منظور از (عِبَادَهُ) و بندگان رحمان و امثال آن به خلاف بندگانی که فقط آفریدهٔ او هستند و وی را عبادت ن کرده اند، پس ایشان گرچه بندگان ربوبیت خداوند میباشند زیرا خداوند آنها را آفریده و روزی داده و به تدبیر امورشان پرداخته است اما از زمرهٔ آن بندگانی نیستند که وارد دایره ی بندی الویهت و پرستش و بندگی اختیاری شده اند؛ و پرستشی که آدمی به خاطر آن مورد ستایش قرار می گیرد. بلکه پرستش آنان پرستش اضطراری است و به خاطر این بندگی مورد ستایش قرار نمی گیرند.
(بِالْغَیْبِ) احتمال دارد که متعلق (وَعَدَ الرَّحْمَنُ) باشد. پس در این صورت معنی این طور می شود: خداوند آنان را به بهشتی وعدهٔ داده است که آن را ندیده اند، اما به آن نادیده ایمان آورده و آن را تصدیق کرده اند که آن بهشت در غیب وجود دارد، و برای رسیدن به آن تلاش کرده اند با اینکه آن را ندیده بودند، پس چگونه بود اگر آن را می دیدند؟ بنابراین حتماً بیشتر آن را طلب می کردند و بیشتر به آن علاقه مند می شدند، و برای رسیدن به آن بشتر می کوشیدند. و در اینجا آنها چون به غیب و به آنچه ندیده اند ایمان دارند مورد ستایش قرار گرفته اند، و چنین ایمانی مفید است.
و احتمال دارد که (بِالْغَیْبِ) متعلق به (عِبَادَهُ) باشد، یعنی کسانی که او را عبادت کردند بدون اینکه او را دیده باشند . پس آنان خدا را عبادت کردند، حال آنکه او را ندیده اند، پس اگر او را می دیدند بیشتر وی را عبادت می کردند و بیشتر توبه می نمودند، و بیشتر او را دوست

می داشتند و اشتیاق آنها بیشتر می شد.
نیز احتمال دارد که معنی اینطور باشد: باغهایی که خداوند مهربان بـه بنـدگانش وعـده داده است از اموری است که نمی توان توصیف آن را بیان کرد، و هیچ کس جز خـدا آن را نمـی داند. پس این نوعی تشویق به تلاش برای برخورداری از بهشت، و توصیف اجمالی ان است، و انسانها را به حرکت درمی آورد تا در طلب آن برخیزند و این مانند فرمودهٔ الهی است کـه می فرماید: (فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء بما کانوا یعملون) هیچ کس نمی داند در برابر کارهای نیکی که کرده اند چـه چیزهـایی برایـشان پنهـان داشـته شـده اسـت؛ چیزهایی که مایهٔ شادی و سرورشان شده و از نگاهشان پنهان شده است.
و این معانی همه درست و ثابت است، اما احتمال اول بهتر اسـت بـه دلیـل اینکـه خداونـد فرموده است:(إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا) و آن وعده محقق و شدنی است، زیـرا خداونـد خـلاف وعده نمی کند و راستگوترین است.
(لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا) در آن جا سخن بیهوده و بی فایده ای که انسان را گناهکـار نمایـد، نمی شنوند، پس آنها در آنجا ناسزا و عیبی نمی شوند و سخنی که انسان را به ورطهٔ گنـاه و عصیان بکشاند و نیز هیچ گفتهٔ نامناسبی را نمی شنوند. (إِلَّا سَلَامًا) فقط گفته هایی می شوند که از هر نوع عیبی مبرا است، از قبیل ذکر خدا، درود، سخن شادی آفـرین و مـژده و گفتـه های نیک، و شنیدن خطاب خداوند مهربـان و صـداهای دل انگیـز حـوری هـای بهـشتی و فرشتگان و نوجوانان، و ترانه های شاد و کلمات گهربار، چون بهشت سرای لامتی است و در آن جز سلامتی چیزی دیگر وجود ندارد.
(وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) و صبحگاهان و شامگاهان خوراک و طعام ایشان آماده است . یعنی روزی آنان از قبیل خوردنی ها و نوشیدنی ها و انواع لذت ها همواره موجود است، و هر کجا که بخواهند و در هر وقتی که میل داشته باشـند حاضـر اسـت. و از کمـال لـذت و زیبایی آن این است کـه در اوقـات مشخـصی یافـت شـود، (بُكْـرَةً وَعَـشِيًّا) صـبحگاهان و شامگاهان، تا خوب بچسبد و کاملاً مفید باشد. پس بهشتی که توصیف نمودیم، (الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيًّا) کسی از بندگان در آن قرار مـی دهـیم کـه پرهیزگـار باشـد. یعنـی پرهیزگاران را در آن جای داده و آن را جایگاه همیشگی آنها قرار می دهیم، از آن جا اخراج نمی شوند و به جای آن چیز دیگری را نمی خواهند. چنان که خداوند متعال فرموده اسـت: (وسارعوا الی مغفره من ربکم وجنه عرضها السموات و الارض اعدت للمتقین)و بشتابید بـه سوی آمرزشی از جانب پروردگارتان، و بهشتی که پهنای آن به اندازهٔ آسمانها و زمین است،

که برای پرهیزگاران آماده شده است.

آیه ی ٦٥-٦٤:

وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّکَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِکَ وَمَا كَانَ رَبُّکَ نَسِيًّا و [ما فرشتگان] جز به فرمان پروردگارت فرود نمی آییم، از آن اوست آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دو است، و پروردگارت فراموشکار نبوده است.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است، پس او را پرستش کن، و بر عبادت او پایداری ورز، آیا همتایی برای او می شناسی؟

مدتی جبرئیل نز پیامبر نیامد، وقتی جبرئیل مجدداً نازل شد [پیامبر علیه السلام] به او گفت: «اگر بیشتر از این نزد ما می آمدی بهتر بود» چون پیامبر به او علاقه داشت و از جدایی او غمگین می شد، و قلبش با فرود آمدن او مطمئن می شد، پس خداوند بر زبان جبرئیل به پیامبر فرمود: (وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّکَ) و ما جز به فرمان پروردگارت فرود نمی آییم، یعنی ما اختیاری نداریم، اگر دستور داده شویم شتابان فرمان را اجرا می می کنیم، و هرگز از دستور خدا سرپیچی نمی کنیم، چنان که خداوند متعال در مورد فرشتگان فرموده است: (لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یومرون) از فرمانی که خداوند به آنها می دهد سرپیچی نمی کنند و آنچه را که به آن دستور داده می شوند انجام می دهند، پس ما بندگانی مأمور هستیم.

(لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِکَ)از آن اوست آنچه پیش روی ما و آنچه میان این دو است. یعنی کارهای گذشته و آینده و حال، اینجا و آن جا و همه جا از آن خداوند متعال است پس روشن شد که همهٔ امور از آن خداوند می باشد و مابندگانی هستیم که دراختیار او قرار درایم. بنابراین مسئلهٔ اصلی این است که آیا حکمت الهی این کار را اقتضا می نماید یا نه؟ پس اگر حکمت او کاری را اقتضا نماید آن را اجار می کند، و اگر حکمت الهی آن کار را اقتضا نکند آن را به تأخیر می اندازد بنابراین فرمود: (وَمَا كَانَ رَبُّکَ نَسِيًّا) و پروردگارت فراموشکار نبوده و نیست تا تو را فراموش کن. چنان که خداوند متعال فرموده است: (ما ودعک ربک و ما قلی) پروردگارت تو را رها نکرده و دشمن نداشته است، بلکه همواره امور تو را مورد توجه قرار داده و بهترین بهره ها و تدابیر بزرگش را به تو اختصاص می دهد. یعنی چنانچه جبرئیل از موعد همیشگی تأخیر کند نباید تو غمگین شوی، و نباید این امر بر شما سنگینی کند، و بدان که خداوند این را خواست است، چون در این حکمتی وجو دارد.

سپس بر این که علم الهی فراگیر است، و فراموشکار نیست، دلیل ارائه کـرد و فرمـود: (رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) او پروردگار آسمانها و زمین است، پس ربوبیت او آسـمانها و زمـین را فرا گرفته است . واینکه بر آسمانها و زمین بهترین و کـاملترین نظـم حکمفرماسـت و هـیچ غفلت و فراموشکاری و بیهودگی در آنها دیده نمی شود دلیل قاطعی بر علم و آگاهی فراگیر الهی است. پس به سود توست که خودت را به این دلیل مشغول نکنی، چرا که بهره ای از آن عائدت نمی گردد، و آن چیز که باید خود را بدان مشغول نمایی و برایـت مفیـد مـی باشـد عبادت خدای یگانه است که همتا و شریکی ندارد.

(وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ) و بر عبادت او شکیبا باش، یعنی نفس خود را بر آن استوار گردان و با آن مجاهده کن و عبادت را به کاملترین صورت و در حد توان خویش انجام بده. زیرا پرداختن به عبادت خدا سبب می شود که آدمی رشتهٔ وابستگی اش با همهٔ خواسته ها قطع گردد و به عبادت سرگرم شود. چنان که خداوند متعال فرموده است: (ولا تمدن عینیک الی ما متعنا بـه ازواجا منهم زهره الحیوه الدنیا لتفتنهم فیه) و به زیبایی های دنیا که آنان را از آن بهـره منـد ساخته ایم تا به عذاب و فتنه اشان مبتلا کنیم چشم مدوز و در ادامه می فرماید (وامر اهلک بالصلوه و اصطبر علیها) و خانواده ات را به خواندن نماز فرمان ده و بر آن شکیبایی کن.

(هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) آیا برای خداوند همتا و همنام همانندی از میان مخلوقات می شناسی؟ و این است،هام به معنی نفی است و عقلاً جواب آن معلوم است، یعنی برای خداوند همنام و همتایی نخواهی یافت، و او از همه جهات بی نیاز است. و دیگران از هر جهت نیازمنداند، و کامل کسی است که از تمام جهات دارای کمال مطلق اسـت. و غیـر از او نـاقص هـستند، و کمالی در آنها یافت نمی شود به جز آنچه که خداوند به آنها بخشیده است. پـس ایـن دلیـل قاطعی است که بر این که تنها خداوند سزاوار عبادت و بندگی است، و پرستش و بندگی او حق است و عبادت و پرستش افراد و چیزهای دیگر باطل می باشد. بنابراین دستور داد تا تنها و فقط او پرستش شود، و بر آن شکیبایی و مداومت صورت گیرد، زیرا او تنها و یکتا است، و بسیار با عظمت بوده و از نامهای نیکو برخوردار است.

آیه ی ٦٧-٦٦:

وَيَقُولُ الْإِنسَانُ أَئِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا و انسان می گوید: «آیا هنگامی که مردم، زنده برانگیخته خواهم شد»؟

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را پیش از این در حالی آفریدیم که او هیچ چیزی نبود؟

منظور از انسان در اینجا هر آن کسی است که منکر زنده شدن پس از مرگ می باشد، و وقوع چنین چیزی را بعید می داند، پس به صورت نفی کردن و از روی عناد و کفر می گوید: (أَئِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا) آیا هنگامی که بمیرم، دوباره زنده برانگیخته خواهم شد، یعنی خداوند پس از مرگ و بعد از اینکه نابود شدم چگونه مرا زنده خواهد کرد؟

چنین چیزی شدنی نیست و نمی تواند آن را تصور کرد، و این را بر حسب عقل فاسد و نیت بد و دشمنی اش با پیامبران خدا و کتابهایش می گوید، و اگر کمی بیاندیشد و نگاه کند، خواهد دید که بعید دانستن زنده شدن پس از مرگ نهایت حماقت و بی خردی است، بنابراین خداوند دلیلی قاطع و برهانی آشکار بر ممکن بودن زنده شدن، پس از مرگ اقامه کرد که هر کس آن را می فهمد و می داند، پس فرمود: (أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا) آیا انسان نمی نگرد و آفرینش اولیهٔ خود را به خاطر نمی آورد که نخست خداوند او را آفرید در حالی که هیچ چیزی نبود؟پس کسی که توانایی داشته باشد که انسان را از هیچ بیافریند، آیا بعد از تکه که شدنش نمی تواند دوباره او را پدید بیاورد، و بعد از متلاشی شدن، وی را جمع نماید؟ و این مانند فرمودهٔ الهی است که می فرماید: (وهو الذی یبدوا الخلق ثم یعیده، و هو اهون علیه) و خداوند ذاتی است که آفرینش را آغاز می نماید، سپس آن را باز می گرداند، و آن را برای او آسان تر است.

و این فرمودهٔ الهی)وَلَا يَذْكُرُ الْإِنسَانُ(به صورتی زیبا آدمی را فرا می خواند که از منظر دلیل عقلی [به موضوع زنده شدن] نگاه کند، و کسی که زنده شدن پس از مرگ را انکار می کند از خلقت اولیه اش غافل می باشد، زیرا اگر او آفرینش اولیهٔ خود را به خاطر می آورد، زنده شدن پس از مرگ را انکار نمی کرد.

آیه ی ۷۰-٦٨:

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا پس سوگند به پروردگارت ! آنان را همراه با شیاطین گرد می آوریم، آنگاه همه را در حالی که به زانو درآمده ان در اطراف دوزخ حاضر خواهیم کرد.

ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا سپس از میان هر گروهی افرادی را بیرون می کشیم که در برابر خداوند مهربان از همه سرکش تر بوده اند.

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا سپس ما به آنان که برای درآمدن به آتش

سزاوارترند داناتریم.
خداوند به ربوبیت و پروردگار بودن خویش قسم خورده است و او راستگوترین است. که منکران زنده شدن پس از مرگ را به همراه شیطان هایشان گرد خواهد آورد، سپس آنها را برای میعاد روزی معلوم جمع خواهد نمود:
(ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا) سپس ایشان را در حالی که از شدت سختی های روز قیمت و زلزله های زیاد و اوضاع و حشتناک به زانو درافتاده و منتظر حکم خداوند بزرگ و متعال هستند، گرداگرد جهنم حاضر می کنیم. بنابراین حکم خویش را در مورد آنان بیان فرمود: (ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا) سپس از هر گروه و فرقه ای از ستمگران که در ظلم و کفر و سرکشی مشترک اند افرادی را بیرون می کشیم که از دیگران ستمگرتر و سرکش تر و کافرتر بوده اند، سپس آنها را به سوی عذاب پیش می بریم، سپس انهایی که گناهان بزرگتری را انجام داده باشند جلوتر انداخته می شوند، و به دنبال آنان کسانی که گناهانشان از گروه اولی کوچک تر است و آنها در این حالت یکدیگر را نفرین می کنند، و آخرینشان به اولینشان می گوید: (ربنا هولاء اضلونا فاتهم عذابا ضعفا من النار قال لکل ضعف ولکن لا تعلمون، و قالت اولئهم لاخرئهم فما کان لکم علینا من فضل) پروردگارا! اینها ما را گمراه کردند، پس به آنان عذابی چند برابر از آتش بده. خداوند می فرماید: «برای هر یک عذابی دو چندان هست، اما شما نمی دانید». و گروه نخستین آنان به آخرین ها می گویند: «شما بر ما برتری ندارید». و همهٔ اینها تابع عدات الهی و حکمت و علم گستردهٔ اوست. بنابراین فرمود: (ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا) سپس ما از کسانی که برای سوختن در آتش اولویت دارند به خوبی آگاهیم و ما آنها را می شناسیم، و کارهایشان و سزاوار بودنشان را برای آتش، و سهم آنان را از عذاب به خوبی می دانیم.
آیه ی ۷۲-۷۱:
وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا و کسی از شما نیست مگر اینکه وارد آن [دوزخ] می شود .این امر، حتمی و فرمانی قطعی است. بر پروردگارتان.
ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوا وَّنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا سپس پرهیزگاران را نجات می دهیم و ستمگران را به زانو افتاده در آن رها می سازیم.
این خطاب به همهٔ خلائق و مردمان است؛ به نیکوکار و بدکار، مومن و کافر. خداوند همه را خطاب می نماید که همهٔ آنان وارد جهنم می شوند، این حکمی است قطعی که خداوند آن را انجام می دهد و بندگانش را به آن وعده داده است، پس باید اجرا شود و راهی برای به وقوع

نه پیوستن آن وجود ندارد.
اما در معنی وارد شدن اختلاف شده است، گفته شده که ورود به معنی حاضر شدن جهنم در برابر همهٔ خلائق و مردمان است، تا هر یک پریشان و هراسان شود، سپس خداوند پرهیزگاران را نجات می هد. و گفته شده ورود یعنی عبور و گذر بر صراط که روی جهنم است، پس مردم بر حسب اعمال خود از آن عبور می کنند، بعضی در یک چشم به هم زدن از آن عبور می نماید، و بعضی چون باد از آن می گذرند، و بعضی چون اسب های تیزرو می گذرند، و بعضی چون شتران تیزرو از آن عبور می نمایند، و برخی می دوند و از آن عبور می نمایند، و برخی راه می روند، و برخی می خزند، و برخی ربوده می شوند، و در جهنم می افتند، و هر یک به اندازهٔ پرهیزگاری اش از آن عبور می کند.
بنابراین فرمود: (ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوا) سپس کسانی را نجات می دهیم که با انجام آنچه بدان فرمان یافته اند ، و با پرهیز از آنچه از ارتکاب آن نهی شده اند تقوای الهی را رعایت کرده اند. (وَّنَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیهَا جِثِیًّا) و کسانی که با کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان ستم کرده اند، در حالی که به زانو افتاده در جهنم رها می کنیم، و به سبب ستمگری و کفرشان همیشه در جهنم می مانند و عذاب بر آنها واقع می شود، و راه چاره ای ندارند.

آیه ی ٧٤-٧٣:
وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، کافران به مومنان می گویند، «کدامیک از دو گروه جایگاه بهتر و مجلس زیباتری دارند»؟
وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا و چه نسلها را که پیش از آنان می زیستند و از آنان خوش ساز و برگ تر و خوش قیافه تر بودند نابود کردیم.
یعنی آیات روشن ما بر این کافران خوانده می شود؛ آیاتی که به روشنی بر یگانگی خداوند و راستگویی پیامبرانش دلالت می نمایند، و کسی که آن را می شنود باید به آن ایمانی راستین بیاورد، و یقین محکمی نسبت بدان حاصل کند، اما کافران بر عکس، به هنگام شنیدن آن، آیات خدا و مومنان را به یاد تمسخر می گیرند، و از نیکی حالت خویش در دنیا استدلال می کنند که آنها از مومنان بهتر اند، پس کافران در قالب مخالفت با حق می گویند: (أَیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ مَّقَامًا) کدامیک از ما دو گروه در دنیا جایگاهی بهتر، و فرزندان و اموال فراوان و لذت

های گوناگون، برخوردار است. (وَأَحْسَنُ نَدِيًّا) و مجلس زیباتری دارد؟ پس آنها از این مقدمهٔ فاسد که فرزندان و اموال زیادی دارند و قسمت اعظم خواسته هایشان در دنیا برآورده شده، و مجالس آنان پر رونق و زیباست، و مومنان این چنین نیستند، نتیجه گیری کردند که از مومنان بهترند.

و این بی نهایت دلیلی پوچ می باشد، و از باب دگرگون کردن حقائق است، وگرنه کثرت اموال و فرزندان، و زیبایی چشم انداز، بسیاری وقت ها سبب هلاکت و نابودی و بدبختی صاحبش می شود بنابراین خداوند متعال فرمود: (وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا) و چه اقوام بی شماری را نابود کردیم که پش از آنان می زیستند و مال و ثروت و وسائل زندگی بهتر، و کالاها و ظروف و فرشها و خانه های بهتری داشتند. (وَرِئْيًا) و ظاهر و هیئت و سیمایشان نیز آراسته تر و زیباتر از اینها بوده است. پس وقتی که این هلاک شدگان از اینها ثروت و وسائل زندگی و چهرهٔ بهتری داشته اند و داشتن این چیزها مانع گرفتار شدنشان به عذاب خدا نشده، چگونه اینها که از آنان کمتر و خوارترند از عذاب الهی درامان خواهند بود؟ (اکفارکم خیر من اولئکم ام لکم براء ه فی الزبر) آیا کافران شما از ایشان بهترانند، یا برائت شما در کتابها ثبت شده است؟

و از این جا دانسته می شود که نمی توان از خوب بودن زندگی دنیا بر خوب بودن سرا و زندگی آخرت استدلال کرد، و این نوع استدلال پوچ ترین و فاسدترین استدلال بوده، و از شیوه های کافران می باشد.

آیه ی ۷۵:

قُلْ مَن كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا بگو: «هر کس که در گمراهی باشد خداوند مهربان بدیشان مهلت می دهد تا آنگاه که آنچه را به آنان وعده داده شده است، یا عذاب ، یا روز آخرت را ببینند، آنگاه خواهند دانست که چه کسی جایگاهش بدتر و لشکرش ضعیف تر و ناتوانتر است».

پس از اینکه دلیل باطلشان را که بر شدت دشمنی و قوت گمراهی شان دلالت می نماید، بیان کرد، خبر داد که هر کس در گمراهی باشد، به این صورت که گمراهی را برای خودش بپسندد، و برای آن تلاش نماید، خداوند به کیفر اینکه گمراهی را برای هدایت برگزیده است، به او مهلت می دهد، و محبت او را نسبت به گمراهی افزون می کند. خداوند متعال فرموده است: (فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم) پس چون منحرف شدند خداوند دلهایشان را کج و

منحرف گردانید. (و نقلب افدتهم و ابصرهم کما لم یومنوا به اول مره و ندرهم فی طیغنهم یعمهون) و دلها و چشمایشان را بر می گردانیم همانگونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند، و آنها را رها می کنیم تا در طغیانشان سرگردان بمانند.

(حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ) تا آنگاه کسانی که می گویند: «چه کسانی جایگاه بهتر و مجلس زیباتری دارند» . آنچه را که به آنان وعده داده شده است می بینند: یا عذاب را که به صورت کشته شدن و غیره بر آنها واقع می گردد، و یا قیامت را که روز سزا و جزای اعمال است. (فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا) پس خواهند دانست که چه کسی جایگاهش بدتر و لشکرش ضعیف تر و ناتوانتر است. در این وقت باطل بودن ادعایشن برای آنها روشن می شود، و می دانند که ادعای آنها ادعایی پوچ بوده است، و یقین می کنند که آنها اهل بدی و زشتی هستند. اما این دانستن فایده یا برای آنها ندارد، چون نمی توانند به دنیا برگردند و کارهایی غیر از آنچه انجام داده اند انجام دهند.

آیه ی ٧٦:

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا و خداوند بر هدایت کسانی که هدایت یافته اند، می افزاید و نیکی های ماندگار در نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش سرانجام تر است.

وقتی بیان کرد که بر گمراهی ستمگران می افزاید و به آنها مهلت می دهد، این را نیز بیان داشت که خداوند از فضل و رحمت خویش بر هدایت کسانی که در راه هدایت گام بر می دارند، می افزاید. و هدایت شامل علم مفید و عمل صالح است. پس هر کس راه کسب علم و ایمان و عمل صالح را در پیش گیرد، خداوند آن را ابرایش افزودن و سهل و آسان می گرداند، و چیزهای دیگری به او عطا می گرداند که با کسب و علم خود نمی تواند آن را به دست آورد و این دلیلی است بر اینکه ایمان اضافه و کم می شود، آن طور که سلف صالح گفته اند: و نیز این فرمودهٔ الهی: (ویزداد الذین آمنوا ایمنا) تا ایمان مومنان افزوده گردد، (و اذا تلیت علیهم ءایته زادتهم ایمنا) و هنگامی که آیات خداوند بر آنها تلاوت شود ایمانشان افزون می گردد]. بر اضافه و کم شدن ایمان دلالت می نماید.

واقعیت نیز بر کم و زیاد شدن ایمان دلالت می کند، زیرا ایمان عبارت است از اعتقاد قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان. و مومنان در این امور با یکدیگر تفاوت بسیار بزرگی دارند.

سپس فرمود: (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ) و اعمالی که باقی هستند، و همواره ماندگارند و از بین نمی روند اینها اعمال شایسته اند، که می توان از آن جمله به نماز و زکات و روزه و حج و

عمره و خواندن قرآن و تسبیح و تکبیر و تمجید و تهلیل و نیکوکاری با مردم و اعال قلبی و بدنی را ذکر کرد.

پس این اعمال (خَيْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا) در پیشگاه پروردرگارت پاداش و مزد بهتری دارند، و فایده و بازده آن برای انجام دهندگانش زیاد و فراوان است. و از این باب به کار بردن فعل تفضیل در غیر جایش می باشد، زیرا غیر از اعمال نیکوی ماندگار هیچ عملی وجود ندارد که مفید باشد و پاداش آن برای صاحب باقی بماند، وجه تناسب پرداختن به «باقیات صالحات» در اینجا خداوند بهتر می داند این است که از آنجا ستمگران مال و فرزند و جایگاه خوب و امثال آن را در علامتی برای خوب بودن حالت صاحبش قرار دادند، در اینجا خبر داد که آن طور نیست که آنها گمان می برند، بلکه آنچه نشان سعادت و منشور رستگاری می باشد عملی است که خداوند آن را دوست می دارد و می پسندد.

آیه ی ۸۰-۷۷:

أَفَرَأَيْتَ الَّذِی كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا آیا در کار کسی نگریسته ای که آیات ما را انکار کرده و می گوید: قطعاً به من مال و فرزندی داده خواهد شد.

أَاطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا آیا او از غیب آگاه شده است؟ یا از سوی خداوند مهربان عهدی گرفته است؟

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا چنین نیست که او می گوید، ما آنچه را که او می گوید خواهیم نوشت و عذاب او را می افزاییم.

وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا و آنچه را که می گوید، از او می گیریم و تنها پیش ما خواهد آمد.

آیا از حالت این کافر تعجب نمی کنی. که هم آیات الهی را انکار کرده و هم ادعای بزرگی نموده مبنی بر اینکه در آخرت به او مال و فرزندی داده خواهد شد و از اهل بهشت خواهد بود؟ این از شگفت انگیزترین چیزهاست؟ واگر او به خدا ایمان داشت و این ادعا را می کرد کارش آسان می شد.

و این آیه گرچه در مورد کافر مشخصی نازل شده است، اما هر کافری را شامل می شود که گمان برد اهل بهشت است و بر راه حق قرار دارد. خداوند با نکوهش و تکذیب او می فرماید: (أَاطَّلَعَ الْغَيْبَ) آیا از غیب آگاه شده و از چیزهایی که اتفاق می افتد خبر دارد، و روز قیامت به او مال و فرزند داده می شود؟

(أَمِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا)یا اینکه در این زمینه از پیشگاه خدای مهربان عهدی گرفته

است که آنچه می طلبد به او می رسد؟ یعنی هیچ چیزی از این امور وجود ندارد. پس دانسته شد که او دروغگو است، و چیزی می گوید که به او آگاهی ندارد. و این تقسیم کـه عبـارت است از آگاهی یافتن از غیب یا گرفتن عهد از خدا، و این رد کردن به وسیلهٔ لفظ (کَلَّا) بسیار الزام آور است و به بهترین وجه اقامه ی حجت می کند، زیرا کسی که گمـان مـی بـرد روز قیامت نزد خداوند خیری به او می رسد از دو حال خالی نیست؛ یا بر اساس آگاهی از غیب و آینده چنین می گوید، و دانسته شد که دانستن غیب تنها ویژهٔ خداوند است و هـیچ کـس چیزی از امور غیبی و آینده را نمی داند، مگر کسانی که از پیـامبران کـه خداونـد آنهـا را از برخی امور مطلع کرده است. با فردی که چنین ادعایی می نماید در پیشگاه خداونـد عهـدی گرفته مبنی بر اینکه به خداوند ایمان بیاورد واز پیامبرانش پیروی نماید، و تبدیل به مسلمانی متعهد شود؛ مسلمانی که در آخرت از رستگاران است پس وقتی این دو چیز منتفی شد، باطل بودن ادعا نیز مسجل گشت. بنابراین خداوند متعال فرمود: (کَلَّا)آن طور نیست کـه او گمـان می برد، و از غیب آگاهی ندارد، چون او کافر است و از دانش پیـامبران کـوچکترین چیـزی ندارد و نزد خداوند عهدی نگرفته است، چرا که او کفر ورزیده و ایمان نیاورده است.

بلکه بر عکس سزاوار چیزی است که به دروغ می گوید، و سخن او نوشته می شود و ثبت و ضبط می گردد، تا بر آن مجازات شود و کیفر ان را ببیند. بنابراین فرمود: (سَنَكْتُبُ مَا يَقُـولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا) آنچه را که می گوید می نویسیم و عداب را بر او خواهیم افزود و بر انواع عذابهایش می افزاییم، همچنانکه او بر گمراهی و انحرافش افزود. (وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ) و مال و فرزندش را از او می گیریم، و او تک و تنها بدون هیچ مـال و فرزنـدی و یـاوری بـه جهان آخرت می رود. (وَيَأْتِينَا فَرْدًا) و تنها پیش ما می آید. و عذابهای ناگوار و سختی های فراوانی می بیند، و جزای ستمکاران و امثال او نیز همین می باشد.

آیه ی ٨٤-٨١ :

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا و به جای خداوند معبودانی گرفتند تا برایـشان مایهٔ عزت باشند.

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَـيْهِمْ ضِـدًّا نـه، چنـین نیـست، معبودهـایی را کـه مـی پرستندف پرستش آنان را انکار خواهند کرد، و دشمن آنان خواهند شد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا آیا ندانسته ای که ما شیطانها را به سوی کافران فرستاده ایم تا سخت آنان را [برانجام گناه] تحریک کنند؟

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا پس بر ضد آنان شتاب مکن، که ما [زمان و ایام اجلشان

را] برای آنان می شماریم.
و این مجازات کافران است که وقتی به خدا پناه نبردند و به ریسمان خدا چنگ نزدند، بلکه برای خدا شریک گرفتند و با شیاطین دوستی نمودند، خداوند شیطانها را بر آنان مسلس نمود تا آنان را به سوی گناهان بکشانند، و تحریک نمایند و به سوی کفر سوق دهند. پس ایشان را وسوسه می کنند و باطل را برایشان می آرایند، و نیکی را برایشان زشت جلوه می دهند، پس محبت باطل در دلهایشان وارد می شود و در آن جای مـی گیـرد و در راسـتای باطـل چنـان تلاش می کنند که صاحب حق برای حقش می کوشد، بنابراین باطل را با تمام کوشش خـود یاری می نمایند و با اهل حق مبارزه می کنند.
و این سزای او می باشد، چرا که از پروردگارش روی بر تافته و دشمن خداوند را به دوستی گرفته است. بنابراین خداوند شیطان را بر او مسلط می نماید و اگر به خدا ایمان می آورد و بر او توکل می کرد کسی بر او مسلط نمی شد. چنان که خداوند متعال فرمـوده اسـت: (انـه لیس له سلطان علی الذین امنو و علی ربهم یتوکلون، انما سلطنه علی الذین یتولونه و الذین هم به مشرکون) بدون شک شیطان بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشـان توکـل مـی کنند تسلطی ندارد، بلکه تسلط او بر کسانی است که وی را بر دوستی گرفته اند. و نیز برای کسانی است که برای او شریک قرار می دهند.
(فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ) پس برای نزول عذاب بر این کافران که در تعجیل آن شـتاب مـی کننـد، شتاب مکن. (إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا) آنها چند روز مقرری در این دنیا باقی می مانند که از آن پس و پیش نمی شوند، ما به آنان مهلت می دهیم و مدتی صبر می کنیم، تا پیام خدا مجدداً به آنها ابلاغ شود، و چون دربارهٔ آنها مفید واقع نشود آنان را بسان گرفتن توانای قدرتمندی خواهیم گرفت.
آیه ی ۸۷-۸۵:
يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا روزی که پرهیزگاران را حشر می کنیم و سـواره و بـا تکریم و شوکت به سوی خداوند رحمان روانه می سازیم.
وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا و گناهکاران را تشنه کام به سوی جهنم گسیل می داریم.
لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا نمی توانند شفاعت بکنند، مگر کسی که از نزد خداوند مهربان عهدی گرفته باشد.
خداوند متعال از تفات دو گروه پرهیزگاران و مجرمان خبر داده و بیان می نمایـد آنـان کـه تقوای الهی را با پرهیز از شرک و بدعت و گناهان رعایت کرده اند، با احترام و بزرگداشـت

در جایگاه قیامت گرد آورده می شوند، و می فرماید: مقصود آنها خداوند مهربان است و به مهمانی او می روند، و مهمان باید به [کرامت و پذیرایی] میزبان امیدوار باشد، و این امری طبیعی است.

پس پرهیزگاران به سوی خدا برده می شوند در حالی که به رحمت و احسان فراگیر، و دست یابی به بخشهایی خداوندی در سرای رضوانش امیدوارند، و این به سبب پرهیزگاری و پیروی از خشنودی خداوند می باشد. و خداوند با آنان عهد نموده که چون پرهیزگار باشند و به آنها پاداش خواهد داد، و این وعده را بر زبان پیامبرانش بیان کرده است. پس آنان را با اطمینان و اعتماد به فضل الهی به سوی پروردگارشان می برند.

و اما گناهکاران، تشنه کام به سوی جهنم برده می شوند، و این بدترین حالت است که در آن قرار می گیرند، زیرا با ذلت و حقارت به سوی بزرگترین زندان و بدترین مجازات در حالت تشنگی و خستگی برده می شوند؛ کمک می طلبند اما کمک نمی شوند، دعا می کنند اما دعایشان اجابت نمی شود، و طلب شفاعت می کنند اما کسی برایشان شفاعت نمی کند. بنابراین فرمود: (لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ) شفاعت در اختیار آنها نیست، و از آن بهره ای ندارند، بلکه شفاعت در اختیار خداوند و از آن اوست (قل لله الشفعه جمیعا) و شفاعت شفاعت کنندگان سودی به آنان نمی رسانند، چون آنها با ایمان آوردن به خدا و پیامبرانش نزد خداوند عهد و پیمان بسته و به خدا و پیامبرانش ایمان آورده ، و از آنها پیروی کرده باشد، خداوند از او خشنود گشته و از شفاعت برخوردارش خواهد کرد، چنانکه خداوند متعال فرموده است: (ولا یشفعون الا لمن ارتضی) و [شفاعت کنندگان] شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خداوند از وی خشنود باشد، و پروردگار، ایمان به خدا و پیامبرانش را عهد و پیمان نامیده است، چون در کتابها بر زبان پیامبرانش وعده داده است که هر کس به او و پیامبرانش ایمان بیاورد و از آنها پیروی نماید پاداش نیکو خواهد داشت.

آیه ی ۹۵-۸۸:

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا و گفتند: «خداوند مهربان فرزندی برگرفته است»

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا به راستی که سخن بسیار زشت و زننده ای در میان آوردید.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا نزدیک است آسمانها از این سخن پاره پاره شوند، و زمین بشکافد، و کوهها به شدت در هم فرو ریزد.

أَن دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا از اینکه به خداوند مهربان فرزندی نسبت می دهند.

وَمَا يَنبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا و برای خداوند مهربان سزاوار نیستکه فرزندی برگیرد.

إِن كُلُّ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِی الرَّحْمَنِ عَبْدًا تمامی آنچه که در اسمانها و زمین وجو دارد، جزو بنده وار به سوی [پروردگار] رحمان نمی آید.
لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا او همهٔ آنان را سرماشی کرده و تعدادشان را می داند.
وَكُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَرْدًا و هر یک از آنان روز قیامت تک و تنها به پیشگاه او خواهد آمد.

این بیان قباحت و زشتی سخن مخالفان و منکران است؛ کسانی که گمان می برند خداند فرزندی دارد مانند سخن نصاری که می گفتند: (المسیح ابن الله)مسیح پسر خداست. و یهودیان که می گویند: (عزیز ابن الله) عزیر پسر خداست. و سخن مشرکین که می گفتند: (الملائکه بنات الله) فرشتگان دختران خدا هستند. پاک و منزه است خداوند و بسی بالاتر از ای گفته ها است.

یعنی سخن بسیار زشت و خطرناکی گفته اند (تَكَادُ السَّمَاوَاتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ) از بس که این سخن خطرناک و زشت است نزدیک است آسنها با وجود استحکام و عظمتی که دارند متلاشی گشته و پاره پاره شوند، (وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا)و زمین از زشتی این سخن بشکافد و کوهها در هم شکسته و فرو ریزد (أَن دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا) به خاطر این دعای زشت ، نزدیک است این مخلوقات چنان شود که ذکر شد، در حالی که (وَمَا یَنبَغِی لِلرَّحْمَنِ أَن یَتَّخِذَ وَلَدًا) برای خداوند مهربان سزاوار نیست که فرزندی برگیرد. زیرا فرزند بر گرفتن او بر نقص و نیازمندی وی دلالت می نماید، در صورتی که او بی نیاز و ستوده است و فرزند نیز از جنس پدرش می باشد، و خداوند شبیه و نظیر و همتایی ندارد.

(إِن كُلُّ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِی الرَّحْمَنِ عَبْدًا) همهٔ آنچه که در اسمانها و زمین هستند بندهٔ خداوند مهربان می باشند، و در برابر او فرمانبرداری و فروتن اند، و متمرد و سرکش نیستند، و فرشتگان و انسانها و جنها و دیگران همهٔ مملوک اویند، و خداوند در انها تصرف می کند، و یک ذره از پادشاهی و فرمانروایی و تدبیر امور را در اختیار ندارند. پس چگونه او که دارای چنین سلطنتی بزرگ و شکوهی عظیم می باشد دارای فرزند خواهد بود؟ (لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا) علم و آگاهی خداوند همهٔ خلائق و اهل آسمانها و زمین را احاطه کرده و اعمالشان را بر شمرده است، پس او فراموش نمی کند و هیچ چیز پنهانی بر او پنهان نمی مان.

(وَكُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَرْدًا) و همهٔ آنان روز قیامت تک و تنها در محضر او حاضر می شوند یعنی بدون فرزند و مال و یاور به پیشگاه او می آیند و هیچ چیزی جز عمل خویش به

همراه ندارند. پس هر یک از سزا و جزا داده و حسابش را به طور کامل می دهد؛ پس اگر عملش خیر بوده باشد پاداش نیک می بیند، و اگر شر باشد شر و بدی خواهد دید. آنگونه که خداوند متعال فرموده است.

(وَلَقد جِئتُمُونَا فُردَی کَمَا خَلَقنَئکُم اَوّلَ مَرَه) و به راستی تک و تنها به نزد ما می آیندف آنطور که نخستین بار شما را آفریدیم.

آیه ی ۹۶:

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا بی گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند خداوند برای آنان محبتی قرار خواهد داد.

این از نعمت های خداوند بر آن دسته از بندگانش می باشد که هم ایمان آورده و هم عمل صالح انجام داده اند، به گونه ای که محبت و دوستی ایشان را درر دل دوستان خود و اهل آسمان و زمین می اندازد، و آنها را عزیز و دوست داشتنی می گرداند، و آنها کارهای خیر و هدایت و امامت و پیشوایی به دست می آورند. بنابراین در حدیث صحیح آمده است : «هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد جبرئیل را صدا می زند که من فلانی را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار، پس جبرئیل آن بنده را دوست می دارد، سپس در میان اهل آسمانها ندا می دهد که خداوند فلانی را دوست دارد، پس او را دوست بدارید، پس اهل آسمانها او را هم دوست می دارند، سپس در زمین مورد قبول واقع می شود». و خداوند او را عزیز و دوست دشتنی می گرداند، چون آنها او را دوست داشته اند، پس خداوند آنها را باری دوستانش عزیر و دوست داشتنی می گرداند.

آیه ی ۹۸-۹۷:

فَإِنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا در حقیقت ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان نمودیم تا به وسیلهٔ آن پرهیزگاران را نوید دهی و ستیزه جویان را با آن بترسانی

وَکَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِکْزًا و پیش از اینان نسلها و نژادهای فراوانی را نابود کرده ایم، آیا کسانی از آنان را می بینی، یا کوچکترین صدایی از آنان می شنوی؟

خداوند متعال از نعمت خود خبر داده، و می فرماید: ما این قرآن کریم را بر زبان پیامبر علیه السلام ساده و آسان نمودیم تا مقصود از آن حاصل شود و از آن است،اده گردد. (لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ) تا پرهیزگاران با تشویق برای به دست آوردن پاداش و آخرت، بیان اسبابی که

موجب برخورداری از مژده می گردد، نوید دهی (وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا) و ستیزه جویان و کسانی را که در باطلشان سرسختی می روزند، و بر کفرشان پافشاری می کنند، بترسانی ، و بر آنان حجت اقامه نمایی، و راه روشن را برایشان بیان داری، پس آن وقت هر کس که هلاک شود از روی دلیل هلاک می گردد، و هر کس که نجات یابد از روی دلیل نجات می یابد. سپس آنها را به هلاکت تکذیب کنندگانی که پیش از آنان بوده اند هشدار داد و فرمود: (وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ) پیش از اینان چه نسلها و نژادهای فراوانی از قوم نوح و عاد و ثمود ودیگر مخالفان تکذیب کننده را آن گاه که به سرکشی خود ادامه دادند هلاک و نابود کردیم! پس خداوند آنها را نابود نمود و هیچ آثاری را از آنها باقی نگذاشت. (هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا) آیا کسی از آنان را می بینی، یا کوچکترین صدایی از آنان می شنوی؟

هیچ اثری از آنها باقی نمانده است، بلکه حکایت آنها مایهٔ عبرت دیگران شده و قصه هایشان پند و اندرزی برای پند آموزان گشته است.

پایان تفسیر سوره مریم

تفسیر سوره طه

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۸-۱:

طه از جملهٔ حروف مقطعهٔ قرآنی است که بسیاری از سوره ها بدان آغاز گشته اند، و نام پیامبر نمی باشد.

مَا أَنزَلْنَا عَلَيْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ما قرآن را بر تو نازل نکرده ایم که به رنج افتی

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَى [آن را نازل نکرده ایم] چز برای یادآوری کسانی که از خدا می ترسند

تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى از سوی خداوند نازل شده که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است.

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى خداوند مهربان بر بالای عرش است

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى از آن اوست آنچه که در آسمانها، و آنچه که در زمین و آنچه میان آن دو و آنچه که زیر خاک است.

وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى و اگر آشکارا سخن بگویی [یا آنرا نهان داری]بدان که او نهان و نهان تر را می داند.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاء الْحُسْنَى او خداست و جز او معبود به حق و شایسته ای نیست، دارای نیکوترین و زیباترین نامها است.

(مَا أَنزَلْنَا عَلَيْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى) هدف از وحی و فرستادن قرآن و شریعت آن نیست که خود را به رنج افکنی، و ما شریعت را بدان جهت برای تو و پیروانت نفرستاده ایم تا شما را در مشقت و دردسر اندازیم . به گونه ای که نتوانید آنرا ادا کنید، بلکه خداوند «رحیم» و «رحمن» دین و آیین را برایتان نهاده است تا پل ارتباطی برای نیل به خوشبختی و رستگاری و سرافرازیتان باشد و آن را برایتان بسیار سهل و میسور نموده، و تمامی ابواب و راه های آنرایتان آسان گردانده، و غذای دلها و جانها و مایهٔ آسایش جسمتان قرار داده است. پس فطرت سالم و خرد و اندیشه های راست و پویا آنرا پذیرا شده و با جان و دل می پذیرند، چرا که به وضوح می دانند، «دین» متضمن خیر و برکت دنیا و آخرت آنهاست. (إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَى) [ما قرآن را بر شما نازل کرده ایم] تا آن کس که ترس خدا را در دل دارد یادآور شود، و از تشویق و ترغیب هایی که در قرآن آمده است برای نیل به مقاصد والا بهره گیرد، و به آن عمل نماید، و از هشدارهایی که در قرآن آمده و آدمی را از شقاوت و بدبختی بر حذر

داشته است پند پذیرد، و بترسد، و احکام نیکوی شرع را به طور مشروح فرا گیرد، حال آنکه آن را به طور خلاصه در ذاکره و فطرت خود داشته و این تفصیل را مطابق با عقلش می یابد، بنابراین خداوند متعال آن را (تَذْکِرَةً) نامید

و (تَذْکِرَةً) به معنی یادآوری امری است که موجود می باشد اما صاحبش از آن غافل مانده است، یا اینکه آن را به طور مشروح به خاطر ندارد. سپس بیان کرد که قرآن فقط برای یادآوری کسانی است که از خدا می ترسند، زیرا آنهایی که از خدا نمی ترسند از آن بهره نمی گیرند، و چگونه کسی که به بهشت و جهنم ایمان ندارد و در دلش ذره ای ترس از خدا نیست می تواند از قرآن بهره ببرد؟ چنین چیزی امکان ندارد. (سیذکر من یخشی، و یتجبنها الاشقی، الذی یصلی النار الکبری)کسی که می ترسد و یادآور می شود و از آن پند خواهد گرفت، و نگون بخت که در آتش بزرگ سوزانده خواهد شد از آن دوری می جوید.

سپس عظمت این قرآن را بیان نمود و فرمود: قرآن را آفرینندهٔ آسمانها و زمین و مدبر همه مخلوقات نازل کرده است، پس با اذعان کامل و محبت و تسلیم، آن را بپذیرید و آن را بسیار بزرگ بدارید.

در جاهای بسیاری، قرآن «خلق» و «امر» یعنی موضوع آفرینش و فرمان را در کنار هم ذکر کرده است، چنان که در این آیه آمده، و در جایی دیگر نیز آمده است: (الا له الخلق و الامر) هان ! آفرینش و فرمان از آن اوست.

و یا می فرماید: (الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن) خداوند آن ذاتی است که هفت آسمان، و از زمین مانند آن را آفریده است و فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید. زیرا خداوند، آفریننده، فرمان دهنده، و نهی کننده است، پس همان طور که آفریننده ای غیر از او وجود ندارد، الزام و نهی و فرمانی مگر از جانب آفریننده شان بر بندگان نیست، و نیز آفرینش و خلق از تدبیر قدری و تکوینی اوست، و فرمانش حاوی تدبیر دینی است، پس همان طور که آفریده های خداوند از دایرهٔ حکمت وی بیرون نیستند و او هیچ چیزی را بیهوده نیافریده است، نیز جز به عدالت و حکمت و احسان امر و نهی نمی نامید. و چون بیان نمود که او آفرینندهٔ مدبر، فرمان دهنده و نهی کننده است، از عظمت و کبریایی خودش خبر داده و فرمو: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) خداوند مهربان بر بالای عرش است که بالاترین مخلوقات و بزرگترین و گسترده ترین آنها می باشد. (اسْتَوَى) خداوند بر عرش، بلند و مرتفع گردید؛ مرتفع نمودنی که شایستهٔ شکوه او و متناسب با عظمت و جمالش می باشد، پس او بر بالای عرش می باشد و مالک و فرمانروای هستی

است.
(لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا) فرشته و انسان و جن و حیوان و جمادات و نباتاتی که در آسمانها و زمین و میان آن دو است از آن او می باشد. (وَمَا تَحْتَ الثَّرَی) و آنچه که زیرزمین است، پس همه ملک خداوند متعال و بندگان اویند و تحت تدبیر او و مسخر وی هستند، و همه تحت قضا و تدبیر او می باشند، و هیچ اختیاری ندارند، و مالک فایده و زیان و مرگ و زندگی نیستند.
(وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ) ای پیامبر! اگر آشکارا سخن بگویی یا پنهان، برای خداوند فرقی نمی کند، چرا که او (یَعْلَمُ السِّرَّ) گفتار و کلام مخفی را می دانید . (وَأَخْفَی) و پنهان تر از کلام مخفی [نیز] می داند، و آن عبادت از چیزی است که در دل می باشد و تلفظ نشده است یا (السِّرَّ) چیزی است که به دل خطور می کند، (وَأَخْفَی) یعنی چیزی که به دل هم خطور نکرده است اما خداوند می داند که به دل هم خطور نکرده است اما خداند می داند چه زمانی و چگونه خطور می نماید. یعنی علم خداوند همهٔ چیزهای کوچک و بزرگ و پنها و پیدا را احاطه نموده است. پس خواه آشکار سخن بگویی یا آن را پنهان بداری برای علم الهی فرق نمی کند و برابر است .
هنگامی که خداوند متعال کمال مطلق خود را از طریق آفرینش و امر و نهی و رحمت فراگیر و عظمت گسترده و فرمانروایی مطلق وعلم فراگیرش بیان کرد، این نتیجه حاصل می شود که فقط او سزاوار عبادت است و عبادت او حق است و شرع و عقل و فطرت آن را واجب می نماید، و عبادت غیر او باطل و کاری بیهوده می باشد، پس فرمود: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) او خداست و جز او معبودی به حق نیست. یعنی معبود راستینی به جز خدا وجود ندارد، و جز خداوند یکتا هیچ خدایی وجود ندارد که مورد محبت و کرنش قرار گیرد و بیم و امید و محبت و انابت و دعا برای او انجام شود.
(لَهُ الْأَسْمَاء الْحُسْنَی) نامهای کامل نیکو فقط از آن اوست. از حسن و زیبایی این نامها این است که جملگی بر مدح و ستایش آن دلالت می کند، و در میان آنها اسمی وجود ندارد که بر مدح و ستایش دلالت نکند. و از حسن و زیبایی آنها این است که این نامها علم محض نیستند بلکه اسم و صفت می باشند. و از حسن و زیبایی این نامها این است که بر صفات کمال دلالت می کنند و خداوند از هر صفتی کامل ترین و شامل ترین و والاترین آن را دارا می باشد و از حسن و زیبایی این نامها این است که خداوند بندگانش را دستور داده تا او را با این نامها فرا بخوانند، چون این نامها وسیله ای هستند که انسان را به خدا نزدیک می کنند،

و خداوند این نامها را دوست دارد وهرکس آنان را دوست می دارد. همچنین کسی را دوست می دارد که آنها را حفظ کند. و کسی که به جستجوی معانی و مفاهیم آن بپردازد و خداوند را با این نامها عبادت نماید، پروردگار وی را دوست می دارد. خداوند متعال فرموده است: (ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها) و خداوند را نامهایی نیکوست پس او را با آن بخوانید.

آیه ی ۱۲-۹:

وَهَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ مُوسَی و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟

إِذْ رَأَی نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّی آتِیکُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَی النَّارِ هُدًی آنگاه که آتشی دید و به خانواده اش گفت: «درنگ کنید، واقعاً من آتشی دیده ام، امیدوارم از آن آتش شعهل ای برایتان بیاورم یا در اطراف آتش راهنمایی را بیابم»

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِیَ یَا مُوسَی پس چون به آن نزدیک گردید ندا داده شد که ای موسی!

إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی بی گمان من پروردگار تو می باشم، کفشهایت را بیرون بیاور، زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی.

خداوند متعال به صورت است،هام تقریری و به منظور بزرگرداشت و تعظیم این داستان به پیامبرش محمد علیه السلام می فرماید: (وَهَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ مُوسَی) و آیا خبر موسی در آن حالت که مبدأ سعادت و منشا نبوت او بود به تو رسیده است؟ وی بعد از اینکه راه را گم کرد و وسیله ای نداشت که در مقابل سرمای شدید خود را گرم نماید، آتشی را از دور دید. (فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ نَارًا) پس به خانواده اش گفت: درنگ کنید، واقعاً من آتشی دیده ام، و آن در طرف راست طور بود (لَّعَلِّی آتِیکُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ) امیدوارم از آن آتش شعله ای برایتان بیاورم که خو را با آن گرم کنید. (أَوْ أَجِدُ عَلَی النَّارِ هُدًی) یا در اطراف آتش کسی را بیابم که راه را به من نشان دهد، و مرا راهنمایی کند. موسی به دنبال روشنایی حسی و راه یافتن حسی بود، اما در آن جا نور معنوی یعنی نور وحی که ارواح و دلها از آن نور و روشنایی می گیرند، هدایت حقیقی یعنی هدایت شدن به راه راست را یافت که آدمی را به بهشت می رساند، پس او چیزی به دست آورد که فکرش را نمی کرد.

(فَلَمَّا أَتَاهَا) و هنگامی که به کنار آتش رسید که آن را از دور دیده بود... د رحقیقت آن نور بود که عبارت است از آتشی که هم می سوزاند و هم روشنی می بخشد. گفتهٔ پیامبر علیه السلام نیز بر این دلالت می نماید که فرمو: «چیزی که مانع دیده شدن خداوند است نور است، یعنی نور وحی که ارواح ود لها از آن نور و روشنایی می گیرند، و هرگاه آن را کنار بزند، شکوه و عظمت ذات الهی همهٔ خلایق را خواهد سوزاند». وقتی موسی به آتش رسید از

آن سو ندا داده شد. یعنی خداوند او را صدا زد، چنان که فرموده است: (وندینه من جانب الطور الایمان و قربنه نجیا) واز سوی راست کوه طور او را نداد دادیم، و او را نزدیک ساختیم و با مناجات خود مشرف ساختیم.

(إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی) خداوند او را خبر د اد که پروردگارش می باشد، و بدان اهتمام دهد و کفشهایش را در بیاورد، چون او در وادی مقدس و پاک و معظم «طوی» می باشد. و برای مقدس بودن آن سرزمین همین کافی است که خداوند آن را باری مناجات با کلیم خود موسی انتخاب کرد. و بسیاری از مفسرین گفته اند: خداوند موسی را دستور داد تا کفشهایش را در آورد چون کفشهایش از پوست الاغ بود وخداوند بهتر می داند.

آیه ی ١٤-١٣:

وَأَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوحَی و من تو را برگزیده ام، پس به آنچه که وحی می شود گوش فرا ده

إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِی وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِکْرِی همان من «الله» هستم، و معبودی بر حق جز من نیست، پس مرا پرستش کن و نماز را بخوان تا به یاد من باشی .

(وَأَنَا اخْتَرْتُکَ) و من تو را از میان مردم انتخاب نموده ام، و این بزرگترین نعمت و احسانی بود که خداوند به او ارزانی نمود، و باید سپاسی در خور این نعمت انجام داده شود، بنابراین فرمود: (فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوحَی) پس به آنچه که وحی می شود گوش فرا ده و باید به وحی گوش داد، زیرا اصل و مبداء دین و ستون دعوت اسلامی است. سپس آنچه را که به او وحی کرد، بیان نمود و فرمود: (إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا) همان من خدا هستم و معبودی بر حقی جز من نیست، من الله هستم و سزاوار و الوهیت و بدان متصف هستم، چون در نامها و صفاتم کامل و در کارهایم تک و تنها می باشم و شریک و همتا و نظیر و همنامی ندارم (فَاعْبُدْنِی) پس مرا با همهٔ انواع عبادت ظاهری و با طنی و اصول و فروع عبادات پرستش کن. سپس نماز را به طور ویژه بیان نمود، گرچه نماز در جملهٔ عبادت ها داخل است، اما به خاطر فضیلت و شرافت نماز و برای اینکه نماز عبودیت و بندگی دل و زبان و جوارح را دربر دارد آن را به طور ویژه بیان نمود. (لِذِکْرِی) یعنی نماز را بر پا دارد تا به یاد من باشی، زیرا ذکر و یاد خداوند بزرگترین مقصود [بندگان راستین] است، و عبودیت قلب و سعادت آن به وسیلهٔ نماز محقق می شود، و دلی که یاد خدا در آن وجود ندارد از هرگونه خیر و برکتی خالی است، و کاملاً ویران می باشد . پس خداوند برای بندگان انواع عبادت و به ویژه

نماز را که هدف از آن ذکر و یاد خداوند می باشد مشروع نموده است. خداوند متعال می فرماید: (آتل ما اوحی الیک من الکتب و اقم الصلوه ان الصلوه تنهی عن الفحشا و المنکر و لذکر الله اکبر) بخوان آنچه از کتاب بر تو وحی شده است و نماز را بر پای دارد، بی گمان نماز از زشتی و منکر باز می دارد، و ذکر خداوند بالاتر است . یعنی ذکر خداوند که در نماز وجود دارد از بازداشتن نماز از زشتی و منکر مهم تر و بالاتر است، و به این توحید الوهیت و توحید عبادت گفته می شود. پس الوهیت، صفت خداوند ، و عبودیت صفت بنده اش می باشد.

آیه ی ١٦-١٥:

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى بی گمان قیامت آمدنی است، نزدیک است آن را از خود نیز پنهان دارم تا هر کس برابر تلاش و کوشش خود جزا و سزا داده شود.

فَلاَ يَصُدَّنَّکَ عَنْهَا مَن لاَّ يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى پس کسی که به آن ایمان ندارد و از هوی و هوس خود پیروی کرده است تو را از [باور داشتن به]آن باز ندارد، پس آنگاه هلاک [می]شوی.

(إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ) قیامت حتماً خواهد آمد، (أَكَادُ أُخْفِيهَا) نزدیک است موعد آن را از خود نیز پنهان دارم. این تفسیر مطابق برخی قرائت ها است که می فرماید: «اکاد اخفیها عن نفسی» مانند اینکه فرموده است (یسئلونک عن الساعه ایان مرسها قل انما علمها عند ربی) تو را از قیامت می پرسند: قیامت کی برپا می شود؟ بگو: «علم آن نزد خداوند است»(وعنده علم الساعه) و نزد اوست علم و آگاهی از قیامت ، و خداوند موعد و وقت فرا رسیدن قیامت را از همهٔ بندگانش پنهان داشته است. پس هیچ فرشتهٔ مقرب وپیامبری آن را نمی داند.

و حکمت در قرار دادن روز قیامت این است که (لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى) تا هر کس برابر تلاش و کوشش نیک و بد خو سزا و جزا داده شود. پس قیامت دروازهٔ سرای سزا و جزا می باشد. (لیجزی الذین اسوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی) تا بدکاران را سزا کارهایشان بدهد و نیکوکاران را پاداش نیک.

(فَلاَ يَصُدَّنَّکَ عَنْهَا مَن لاَّ يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى) پس کسی که به قیامت کافر است و به وقوع آن باور ندارد و در وقوع آن شک و تردید ایجاد کرده، و به نحاق در مورد آن

مجادله می نما ید، و شبهه هایی را در این زمینه ایجاد می کنـد، و درایـن مـورد از هـوی و هوس خود پیروی میکند، و هدفش این نیست که به حق برسد، بلکه از خواسته هـای نفـس پیروی می نماید، نباید تو را از ایمان داشتن به قیامت و سزا و جزا باز بدارد، و هرگز نباید از گفته ها و کارهایشان را که از عدم ایمان به قیامت سرچشمه می گیرد، بپذیری. خداوند ما را از تبعیت از چنین کسانی بر حذر داشته است، چون وسوسه ها و نیرنگهایشان بـرای مـومن خرناک است، نیز انسانها بر همسان سازی و پیروی از هم نوعان خود خوی گرفته اند. ایـن اشاره است به اینکه انسان باید از هر فردی که به باطل دعوت می کند، و آدمی را ز ایمان یا تکامل آن باز می دراد، و یا در دل شبهه و شک می اندازد، پرهیز کند، و از کتابهایی نیز کـه چنین چیزهایی را دربر دارنـد بایـد دوری نمایـد. و در اینجـا از ایمـان بـه خـدا و عبـادت پروردگار و اعتقاد به روز قیامت سخن رفته است، زیرا این سه امر، اصـول ایمـان و اسـاس دین می باشند، و هرگاه اینها به طور کا مل انجام شوند، امر دین کامل مـی گـردد. و نـاقص شدن و یا فقدان آن دین با ناقص بودن آن سه امر و یا ناقص بـودن چیـزی از آن روی مـی دهد.

و این مانند فرمودهٔ خداوند است که از میزان سعادت و شقاوت فرقه های اهـل کتـاب خبـر داده و می فرماید: (ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصری و الصبیئن من امن بـالله و الیـوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجراهم عند ربهم و لاخوف علیهم و لا هم یحزنون).

بی گمان کسانی که ایمان آورده اند «مسلمین» و کسانی که یهودی و صابئی و نصرانی بـوده اند، هر کس از آنان که به خدا و روز قیامت ایمـان آورده و کـار شایـسته انجـام داده باشـد اجرشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین مـی شـوند. (فَتَـرْدَی) یعنی اگر از راه کسی پیروی نمایی که آدمی را از ایمان بـه قیامـت بـاز مـی دارد، هـلاک و بدبخت می شوی.

آیه ی ۲۳-۱۷:

وَمَا تِلْکَ بِیَمِینِکَ یَا مُوسَی و ای موسی! در دست راست توچیست؟

قَالَ هِیَ عَصَایَ أَتَوَکَّأُ عَلَیْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَی غَنَمِی وَلِیَ فِیهَا مَآرِبُ أُخْرَی گفت: «این عصای من است، بر آن تکیه می کنم و با آن برای گوسفندانم برگ می ریزم، و به آن نیازهای دیگری نیز دارم»

قَالَ أَلْقِهَا یَا مُوسَی گفت: «ای موسی! آن را بیانداز».

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِیَ حَیَّةٌ تَسْعَی پس آن را انداخت که ناگهان ماری شد که می شتافت

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى [خداوند] فرمود: «آن را بگیر و مترس، به زودی آن را به حالت اولیه اش بر می گردانیم».

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاء مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى و دست خود را به گریبان خویش فرو ببر، تا به عنوان نشانه ای دیگر سفید و درخشان بیرون بیاید.

لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى تا از آیات بزرگ خود به تو نشان دهیم.

وقتی خداوند اصل ایمان را برای موسی بیان کرد، خواست برخی از نشانه ها و آیاتش را نیز برای او بیان کند، و به او نشان دهد، تا دلش اطمینان یابد و خشنود گردد و باور ایمان او به اینکه خداوند وی را در برابر دشمن یاری خواهد کرد قوی شود.

پس فرمود(وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى) ای موسی! در دست راست توچیست؟ با اینکه خداوند می دانست، اما برای اهتمام بیشتر، سخن را به صورت است،هام بیان کرد. پس موسی گفت: (هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي) این عصای من است، بر آن تکیه می کنم و با آن برای گوسفندانم برگ درختان را می ریزم. دو فایده برای آن بیان نمود؛ فایده ای برای خود انسان و آن اینکه در بلند شدن و راه رفتن بر آن تکیه می نماید، و عصا او را یاری می دهد، و فایده ای دیگر برای حیوانات، و آن این بود که موسی گوسفند می چراند وبا عصا و درختان را می زد تا برگشان فرو ریزد و گوسفندان آن را بخورند.

این بیانگر اخلاق خوب موسی علیه السلام است و از آثار اخلاقش این بود که با حیوانات زبان بسته خوشرفتاری و نیکی می کرد. و این دلالت می نماید که خداوند او را مورد عنایت قرار داده و برگزیده بود، و چیزهایی به او اختصاص داده بود که رحمت و حکمتش اقتضا می کرد. (وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى)و غیر از این دو کار، نایزهای دیگری دارم که با این عصا آنها را براورده می سازم. و از ادب موسی این بود وقتی که خداوند از او سوال کرد که چه چیزی در دست راستت است؟ احتمال داشت خداوند از ماهیت آن چیز بپرسد یا از منافع آن؟ پس موسی هم ماهیت و هم منفعت آن چیز را بیان نمود.

پس خداوند به او گفت: (أَلْقِهَا يَا مُوسَى،فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى) ای موسی! عصا را بیانداز ، و موسی آن را نداخت و ناگهان تبدیل به مار بزرگی شد و به سرعت راه افتاد، موسی ترسید و پشت کرد و پشت سرش را نگاه نکرد. و اینکه مار را به «حرکت کردن سریع» توصیف نمود بدان خاطر بود که توهمی را برطر فاسازد، و آن عبارت بود از اینکه ممکن بود گمان برده شود که این صحنه ها خیالی است و حقیقت ندارد، پس حرکت مار این توهم و پندار را از ذهن دور کرد، خداوند به موسی گفت(خُذْهَا وَلَا تَخَفْ) آن را بگیر و

مترس، یعنی با تو کاری ندارد. (سَنُعِیدُهَا سِیرَتَهَا الْأُولَی) ما آن را به همان هیئت نخستینش که عصا بود بر می گردانیم، موسی از دستور خداوند فرمان برد و به آن باور آورد و تسلیم آن شد، پس آن را گرفت و به همان عصایی تبدیل شد که آن را می شناخت .

سپس نشانهٔ دیگری را بیان نمود و فرمود: (وَاضْمُمْ یَدَکَ إِلَی جَنَاحِکَ) و دست خود را به گریبان خویش فرو ببر و بازوی خویش را که به منزلهٔ بال انسان است به پهلویت بچسبان، (تَخْرُجْ بَیْضَاء مِنْ غَیْرِ سُوءٍ) تا دستت سفید و درخشان بیرون می آید، بی آنکه دچار عیب و بیماری شده باشد. (آیَةً أُخْرَی)و این نشانه و معجزه ای دیگر است خداوند فرموده است: (فذلک برهنان من ربک الی فرعون و ملآیه، انهم کانوا قوما فسقین) این دو دلیل از جانب پروردگارت به سوی فرعون و فرعونیان می باشند، بی گمان آنان قومی فاسق بودند. (لِنُرِیَکَ مِنْ آیَاتِنَا الْکُبْرَی)یعنی عصا را تبدیل به مار نمودیم، و دستت را سفید و درخشان بیرون آوردی، تا آیات بزرگ خود را به تو نشان دهیم که بر صحت رسالت تو و حقیقت داشتن آنچه که آورده ای دلالت نماید، و دلت اطمینان یابد، و علم و آگاهی ات افزون شود و به وعدهٔ خداوند که در خصوص نگهداری و یاری نمودن به تو داده است اعتماد کنی، و تا دلیل برهانی باشند برای کسانی که به سوی آنها فرستاده شده ای.

آیه ی ٣٦-٢٤:

اذْهَبْ إِلَی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَی به سوی فرعون برو، همانا او طغیان و سرکش کرده است

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی گفت: «پروردگارا! سینه ام را برایم بگشا»

وَیَسِّرْ لِی أَمْرِی و کارم را برای من آسان بگردان

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِی و گره از زبانم بگشای

یَفْقَهُوا قَوْلِی تا سخنم را بفهمند

وَاجْعَل لِّی وَزِیرًا مِّنْ أَهْلِی و یاوری از خانواده ام برای من قرار بده.

هَارُونَ أَخِی هارون برادرم را

اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی توانایی ام را با استوار بدار

وَأَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی واو را در کارم شریک کن

کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیرًا تا تو را بسیار تسبیح بگوییم.

وَنَذْکُرَکَ کَثِیرًا و بسیار تو را یاد کنیم.

إِنَّکَ کُنتَ بِنَا بَصِیرًا بی گمان تو به حال ما آگاه هستی

قَالَ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یَا مُوسَی [خداوند] گفت: «ای موسی! بی شک خواسته ات برآورده

شده».

پس از آنکه خداوند به موسی وحی کرد و او را پیامبر گرداند و آیات روشن را بـه او نـشان داد، وی را به سوی فرعون پادشاه مصر فرستاد و به او فرمود: (اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى) برو به سوی فرعون، او سرکشی کرده. یعنی در کفر و فساد و تکبر بر روی زمین و سـتم بـه ضعیفان از حد گذشته و به جایی رسیده است که ادعای خدایی می کند و طغیان و سرکشی اش سبب هلاکتش شد.

اما رحمت و حکمت و عدالت الهی چنین است که هیچ کس را عذاب نمی دهد مگر بعد از اینکه با فرستادن پیامبران بر وی حجت اقامه نماید . در این هنگام موسی علیه السلام که بـه سوی این جبار سرکش فرستاد شد، جباری کـه هـیچ حریـف و مخـالفی در سـرزمین مـصر نداشت، دانست که بار بزرگی بر دوش او گذاشته شده است. موسی تنها بود و زمانی در آنجا مرتکب قتلی شده بود ، پس، از دستور پروردگارش اطاعـت نمـود و بـا دلـی گـشاده آن را پذیرفت، واز خداوند خواست که او را یاری نماید و اسبابی را فراهم کند که بـه وسـیلهٔ آن دعوتش کامل گردد، پس فرمود: (رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی) پروردگارا! سینه ام را گشاده و فراخ دار تا بتوانم سخن و رفتارهای آزار دهنده را تحمل کنم، و دلم از آن رنجور نشود، و سینه ام تنگ نگردد، زیرا چنانچه دل و سینه تنگ باشد صاحبش صلاحیت آن را ندارد کـه مـردم را هدایت و راهنمایی کند، و آنها را دعوت نماید. خداوند به پیامبرش محمد علیه السلام فرمود: (فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانقضوا من حولک) پـس بـه سـبب [رحمت و برکت] خداوند برایشان مهربان شدی، و اگر سنگدل و درشت خوی بودی قطعاً از پیرامونت پراکنده می شدند، و بدون شک مردم حق را با نرمی و سعهٔ صدر بیشتر می پذیرند. (وَيَسِّرْ لِی أَمْرِی) هر کار و راهی را که در راه تو در پیش می گیرم برایم آسان بگردان. یکی از مصادیق آسان کردن امر برای دعوتگر این است که خداوند او را توفیق دهد هر کاری را از کانال طبیعی اش آغاز کند، و هرکس را طوری مورد خطاب قـرار دهـد کـه بـرایش مناسـب است، و او را به نزدیکترین راهی که وی را به پذیرش حق می رساند دعوت کند.

(وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِی يَفْقَهُوا قَوْلِی) و گره از زبانم بگشای تا سخنم را بفهمنـد. چنانکـه مفسرین گفته اند موسی لکنت زبان داشت و سخنانش خوب فهمیده نمی شد، و خداونـد از زبان او فرموده است: (واخی هارون هو افصح منی) و برادرم هارون [را با من بفرست، چـرا که] زبانش از من شیواتر است. پس از خداوند خواست که گره زبانش را بگشاید، ـا آنچه را که می گوید، بفهمن، و منظور وی از خطاب و گفتگو و بیان مفاهیم به طـور کامـل حاصـل

شود. (وَاجْعَل لِّی وَزِیراً مِّنْ أَهْلِی) و فردی از خانواده ام را یاور من قرار بده تا مرا در برابر کسانی که به سویشان فرستاده شده ام یاری کن. و از خداوند خواست که این یاور از خانواده اش باشد، چون کمک و یاری یک نوع نیکی است، و خانواده از دیگران به نیکی کردن با انسان سزاوار تر است. سپس او را در دعایش مشخص کرد و گفت: (هَارُونَ أَخِی) به وسیلهٔ برادرم هارون پشت مرا استوار بدار و بر نیرو و توانایی ام بیفزای. خداوند فرمود: (سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطنا)تو را به وسیلهٔ برادرت تقویت می کنم و برایتان قدرتی قرار می دهم (وَأَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی)یعنی او در نوبت شریک بساز، و وی را نیز مانند پیامبر بگردان. سپس فایدهٔ این امر را بیان داشت و فرمود: (کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً وَنَذْکُرَکَ کَثِیراً) تا تو را بسیار تسبیح بگوییم، و بسیار تو را یاد کنیم. موسی علیه الصلاه و السلام دانست که مدار دین و همهٔ عبادت ها، ذکر خداوند است، و موسی از خداوند خواست برادرش را با او همراه نماید تا یکدیگر را بر پرهیزگاری و نیکوکاری کمک نمایند، و خداوند را بسیار تسبیح گویند، و او را زیاد یاد کنند، و دیگر عبادت ها را بسیار انجام دهند. (إِنَّکَ کُنتَ بِنَا بَصِیراً) همانا تو به حال ما آگاه هستی، و حالت ما و وضعیت و ناتوانی و نیازمند بودن ما را در همهٔ کارها می دانی، و تو از خود ما به ما آگاهتر و مرهبان تر می باشی. پس آنچه را از تو خواسته ایم به ما ارزانی بدار، و دعای ما را اجابت کن.

خداوند متعال فرمود: (قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یَا مُوسَی) همهٔ آنچه که خواسته ای به تو داده شد، چس ما سینه ات را گشاده می داریم، و کارهایت را آسان می کنیم، و گره زبانت را می گشاییم، به گونه ای که آنان سخن تو را می فهمند، و تو را به وسیلهٔ برادرت قوی می کنیم. (ونجعل لکما سلطنا فلا یصلون الیکما بایتنا انتما و من اتبعکما الغلبون) و به شما قدرتی [فراوان] می دهیم، پس آنان به شما که قدرت ما را به همراه دارید، نمی رسند، و شما و پیروانتان غالب پیروز هستید.

و این درخواست موسی از خداوند ، بر کمال و شناخت وی از پروردگار، و کمال هوشیاری و معرفت وی در انجام کارها، و بر کمال دلسوزی اش دلالت می نماید. و کسی که به سوی خدا دعوت می کند، و راهنمایی مردم است به سعهٔ صدر و بردباری کامل نیاز دارد تا در مقابل اذیتی که به او می رسد با زبان شیوا آنچه می خواهد خوب بازگو کند، به ویژه اگر فردی که دعوت می شود از اهل عناد و تکبر و سرکشی باشد.

فصاحت و بلاغت برای دعوتگر از لازم ترین چیزها است، چون گفتگو و محاورات زیادی را انجام می دهد، زیرا او باید حق را به طور زیبا بیان کند، و به اندازهٔ توانش آن را آراسته و

پیراسته نماید تا آن را در نظر مردم زیبا جلوه بدهد. همچنانکه باید قبح و مضرات باطـل را بیان کند و مردم را از آن بر حذر دارد.

با وجود این دعوتگر نیازمند آن است که کارش برای او اسان شود، تا به هر کاری از مجرای طبیعی اش وارد شود، و با حکمت و اندرز نیکو و به بهترین شیوه در راه خدا مجادله کند، و با هر یک از مردم بر حسب حالتش رفتار نماید.

علاوه بر این باید یاوران و دستیارانی داشته باشد که او را در راستای هدفش یـاری نماینـد، چون هرگاه مدافعان فکری بیشتر شوند حتماً اثربخش خواهنـد بـود. بنـابراین موسـی علیـه السلام این چیزها را خواست و به او داده شد. و هرگـاه وضـعیت پیـامبران و مخاطبـانش را ملاحظه کنی، درخواهی یافت که همگی این گونه بوده اند، به خـصوص آخـرین و برتـرین پیامبران محمد علیه السلام و او در هر صفت کمالی در قله قرار داشت، و دارای شرح صدر بود، و خداوند کارها را برایش آسان نمود، و فصاحت زبان و حسن تعبیر و بیـان داشـت، و یاورانی از اصحاب و کسانی که بعد از آنان آمدند، داشت که او را بر حق یاری می کردند.

آیه ی ٤١-٣٧:

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْکَ مَرَّةً أُخْرَى و به راستی بار دیگر پیش از این برتو منت نهاده ایم.

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّکَ مَا يُوحَى بدانگاه که آنچه لازم بود به مادرت الهام کردیم.

أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْکَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي که او را در صندوقی قرار ده، آنگاه او را در دریا بیافکن تا در دریا او را به ساحل افکند، و دشمن من و او، وی را برگیرد، و من محبت خود را بر تو اکندم، و خواستم زیر نظر من پرورش یابی.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُکَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَى مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاکَ إِلَى أُمِّکَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاکَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاکَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى آنگاه که خواهرت می رفت و می گفت: «آیا کسی را به شما نشان دهم که سرپرستی او را به عهده گیرد؟»سپس تو را به مادرت بازگرداندیم تا چشمش روشن شود، و اندوهگین نگردد، و تو کسی را کشتی و ما شما را از غم و اندوه رهانیدیم، و تو را بارهـا و بارها آزمودیم، و سالهایی را در میان مردمان مدین ماندی، سپس ای موسی! در موعـدی کـه مقرر شه بود بازگشتی.

وَاصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِي و تو را برای خویش پرورده ام.

وقتی منت و احسان خود را بر بنده و فرستاده اش موسی بن عمران در امر دیـن و وحـی و

رسالت و اجابت خواسته هایش بیان کرد، و نیز نعمت خویش را که به هنگام پرورش یافتن و در مراحل مختلف زندگی اش بر وی ارزانی داشته بود، ذکر کرد. پس فرمود: (وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْکَ مَرَّةً أُخْرَى) و ما پیش از این باری دیگر بر تو منت نهادیم، آنگاه به مادرت الهام کردیم تا تو را در صندوق قرار دهد. چون فرعون دستور داده بود فرزندهای پسر بنی اسرائیل سربریده شوند، بناراین مادرش او را پنهان کرد و به شدت بر او می ترسید، و او را در صندوق گذاشت و سپس صندوق را در دریا انداخت. یعنی در دریا نیل انداخت، و خداوند دریا را دستور داد تا آن را به ساحل ببرد. و خداوند مقرر نموده بود که بزرگترین دشمن او و بزرگترین دشمن موسی آن را بر گیرد، و موسی در میان فرزندان او رشد کند، و موجب شادی کسانی شود که وی را می بینند. بنابراین فرمود: (وَأَلْقَيْتُ عَلَيْکَ مَحَبَّةً مِّنِّی) و از سوی خود محبتی بس بزرگ به تو دادم، پس هر کس او را می دید دوستش می داشت، (وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِی) و تا تحت نظارت و رعایت من چنانکه باید پرورش یابی.

و کدام نظارت و سرپرستی می تواند از سرپرستی خداوند مهربان و توانا برای تأمین منافع بنده و دور کردن مضار از او بزرگترین و کاملتر باشد؟ پس موسی ازحالتی به حالت دیگر در نمی آمد مگر اینکه خداوند آن را برای مصلحت او سامان داده بود.

و از حسن تدبیر و کارسازی خداوند این بود که وقتی موسی به دست دشمن افتاد مادرش به شدت آشفته و پریشان شد و دلش تکان خورد و اگر خداوند او را ثابت قدم و استوار نمی گرداند نزدیک بود که خبر دهد موسی فرزند اوست.

پس در این حالت خداوند شیر دیگران را بر موسی حرام کرد به گونه ای که موسی پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت تا سرانجام به مادرش برگردد، و او موسی را شیر دهد و نزد او به آرامش برسد و مادرش شاد و خوشحال شو. پس خواهر موسی آمد و به آنها گفت: (هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم و هم له نصحون) آیا شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که از او سرپرستی کنند، و آنها خیر خواه او هستند.

(فَرَجَعْنَاکَ إِلَى أُمِّکَ كَیْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا) و تو را به مادرت بازگرداندیم تا چشمش روشن شود و اندوهگین نگردد، و تو بعد از بزرگ شدن، کسی را کشتی، و آن یک قبطی بود. موسی بدون آنکه مردم متوجه باشند وارد شهر شد، و دید که دو مرد با هم دعوا می کنند؛ یکی از گروه موسی بود، و دیگری قبطی و از افراد دشمنش بود (فاستغثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه) پس آن کس که از گروه موسی بود از موسی در برابر آن فرد کمک خواست (فوکزه موسی فقضی علیه) و موسی یک سیلی به او زد و ان مرد را کشت.

موسی به درگاه خداوند دعا کرد و از او طلب آمرزش نمود، و خداوند او را بخشید. سپس موسی وقتی دید که فرعونیان به دنبالش هستند تا او را بکشند از آن جا گریخت و فرار کرد. (فَنَجَّيْنَاکَ منَ الْغَمِّ) پس خداوند او را از غم و اندوه حاصل از عقوبت گناه و قتل نجات داد (وَفَتَنَّاکَ فُتُونًا) یعنی تو را آزمودیم و به مشکلات گرفتار کردیم و تو در تمام حالات خود راست و استوار بودی. یا معنی (وَفَتَنَّاکَ فُتُونًا) این است که احوال و وضعیت تو را دگرگون ساختیم تا اینکه به اینجا رسیدی. (فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِی أَهْلِ مَدْيَنَ)پس سالهایی را در میان مردمان اهل مدین ماندگار شدی. وقتی موسی از دست فرعون و سران قومش که می خواستند او را بکشند فرار کرد، به سوی مدین رفت و در ان جا ازدواج نمود، و ده یا هشت سال در ان جا ماند. (ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى) سپس از موسی! در موعدی که مقرر شده بود بازگشتی. یعنی آمدن تو اتفاقی نبود که بدون هدف و تدبیر بیایی، بلکه بر اساس تقدیر و لطف ما برگشتی، و این دلالت می نماید که خداوند کاملاً کلیم خودش موسی علیه السلام را مورد عنایت قرار داده بود

(وَاصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی) و تو را از نعمت و عادت های خوب و تربیت الهی برخوردار نمودم تا مورد پسند من و از خالصان و برگزیدگان باشی، و در این زمینه به جایی برسی که جز افراد اندکی به آن نرسیده اند.

و چون کسی بخواهد از میان مردم دوستی را برای خود برگزیند و بخواهد او به کمال مطلوب برسد، آخرین تلاش خود را برای رسیدن به آن کمال صرف می نماید. پس در مورد پروردگار توانا و بزرگوار چه فکر می کنی، آن گاه که بخواهد به کسی رسیدگی کند! و به گمان شما، خداوند در مورد کسی که می خواهد او را برای خودش تربیت نماید و او را از میان مردم برگزیند چه اقدامی خواهد کرد؟

آیه ی ٤٦-٤٢:

اذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوکَ بِآيَاتِی وَلَا تَنِيَا فِی ذِكْرِی تو و برادرت همراه با آیات من بروید و در یاد کردن من سستی نورزید.

اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى به سوی فرعون بروید که سرکشی و طغیان کرده است.

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى و با او به نرمی سخن بگویید، شاید پند پذیرد یا بهراسد.

قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَن يَطْغَى گفتند: «پروردگارا! به راستی که می ترسیم بر ما تعدی کند یا از حد بگذرد.

قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِی مَعَکُمَا أَسْمَعُ وَأَرَی [خدا] فرمود: «نترسید، همانا من با شما هستم بی گمان می شنوم و می بینیم»

پس از آنکه خداوند نعمت های دینی و دنیوی به موسی ارزانی کرد، بـه او فرمـود: (اذْهَـبْ أَنتَ وَأَخُوکَ بِآیَاتِی) تو و برادرت هارون همراه با نشانه های من که بر حق و حقیقت و نیک بودن آن و زشتی باطل دلالت می نمایند و به سوی فرعون و فرعونیان بروید بـا نـه آیـت و نشانه ؛ نشانه هایی چون دست سفید و درخشان، و عصا و امثال آن.

(وَلَا تَنِیَا فِی ذِکْرِی) و در یاد کردن من سستی و تنبلی نورزید، و همواره مرا یاد کنید، و به ذکر و یاد من پایبند باشید، چنانکه وعدهٔ این کار داده ایـد: (کـی نـسبحک کثیـراً و نـذکرک کثیراً) زیرا ذکر خداوند انسان را بر همهٔ کارها یاری می کند، و کارها را آسان می نماید و بار آن را سبک می گرداند.

(اذْهَبَا إِلَی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَی) به سوی فرعون بروید، زیـرا او در کفـر و گمراهـی و سـتم و تجاوزش از حد گذشته است. (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّیِّنًا) و با نرمی و مهربانی، و مودبانه با او سخن بگویید، بدون اینکه ناسزا بگویید، و گزافه گویی کنید، و بدون اینکه سـخن تنـد، و حرکـت تنفر آمیزی انجام دهید.

(لَّعَلَّهُ) شاید او به سبب این گفتار نرم، (یَتَذَکَّرُ)یادآور شود، و هر آنچه را که به او فایده می دهد فراگیرد، و آن را انجام دهد، (أَوْ یَخْشَی) و یا بهراسد و از آنچه او را زیـان مـی دهـد، بپرهیزد، و آن را ترک کند، زیر گفتار نرم انسان را به ایـن فـرا مـی خوانـد، و گفتـار تنـد و درشت انسان را ازگ وینده متنفر می کند، و گفتار نرم به این تفسیر شده است: (فقل هل لک الی ان تزکی، اهدیک الی ربک فتخشی) پس بگو: «آیا می خواهی پاکیزه شوی، و تـو را بـه سوی پروردگارت راهنمایی کنم، پس بهراسی»؟

این سخن از نرمی و آسانگیری فراوانی بر خوردار است، که اگر کسی در آن بیاندیشد بـر او پوشیده نخواهد بود. و کلمهٔ (هَل) را آورده است که بر پیشنهاد و مشاوره دلالت می نماید، و هیچ کس از آن متنفر نمی شود، و او را به پاک شدن از آلودگی گناهان فرا خوانده است کـه اصل آن پاک کردن خویشتن از شرک است، و پاک کردن خویشتن از شرک را هر عقل سالمی می پذیرد. و نگفت: من تو را پاکیزه می کنم، بلکه گفت: خودت را پاکیزه کن.

سپس او را به راه پروردگارش که او را پـرورش داده و نعمتهـای بـاطنی و ظـاهری بـه وی بخشیده بود فرا خواند، پروردگاری که باید در مقابل آن همه احسان بی پایانش شکرش را به جای آورد و او را یاد کند. (و اهدیک الی ربک فتخشی) و تو را به سوی پروردگارت هدایت

کنم، پس پرهیزگار شوی؟ وقتی فرعون این سخن را نـرم را کـه در دلهـا جـای مـی گیـرد، نپذیرفت، مشخص شد که تذکر دادن در مورد او مفید واقع نمی شوذ، پس خداوند او را بـه عذاب سخت گرفتار کرد.

(قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا) گفتند: پروردگارا! می ترسیم بر مـا تعـدی کنـد، یعنـی بلافاصله و قبل از اینکه پیام تو را به او برسانیم و بر وی اقامهٔ حجت کنـیم، مـا را شـکنجه کند، (اَو اَن یطغَی) و یا از پذیرفتن حق سرباز زند، و تمرد نمایـد، و بـه سـبب پادشـاهی و قدرت و یاورانش سرکشی کند.

(قَالَ لَا تَخَافَا) فرمود: از اینکه بر شما تعدی کند، نترسید، (إِنَّنِی مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى) همانا من با شما هستم ، می شنوم و می بینیم . یعنی شما تحت حفاظتی و رعایت من هستید؛ گفته های شما را می شنوم، و تمام حالات شما را می بینم. بنابراین از او نترسید، آنگـاه تـرس از آنها دور شد و دلهایشان به وعدهٔ پروردگارشان اطمینان یافت.

آیه ی ٤٨-٤٧:

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِی إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى پس به نزد او بروید و بگویید: «همانا ما فرستادگان پروردگارمان هستیم، پس بنی اسرائیل را همراه ما بفرست، و آنان را اذیت و آزار مکن. به درستی کـه مـا معجزه ای از سوی پروردگارت برایت آورده ایم، و به سلامت باد کسی که از هدایت پیروی کند»

إِنَّا قَدْ أُوحِیَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّى بی گمان به مـا و حـی شـده اسـت کـه عذاب بر کسی واقع می شـود کـه [آیـات آسـمانی و معجـزات] را تکـذیب نمایـد، و روی بگرداند.

یعنی با این دو فرمان پیش او بروید؛ دعوت دادن او به اسلام و آزاد کردن این ملت شـریف یعنی بنی اسراییل از اسارت و بردگی فرعون و فرغونیان، تا آزاد شوند و اموراتشان به دست خودشان باشد، و موسی شریعت و دین خدا را در میان آنان بر پا دارد.

(قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ) نشانه و معجزه هایی را از پروردگارت برایت آورده ایم که بر راستگویی ما دلالت می نماید. [سپس موسی عصایش را انداخت که ناگهان به مار بزرگـی تبـدیل شـد، و دستش را بیرون کشید و سفید و درخشان گردید] و دیگر بیابانی که خداوند در مـورد آنهـا گفته است. (وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى) یعنی کسی که از راه راسـت پیـروی نمایـد و بـه شریعت روشن راهیاب شود و در دنیا و آخرت سلامت و در امان خواهد بود.

(إِنَّا قَدْ أُوحِیَ إِلَیْنَا) همانا از جانب خدا خیر داده شده ایم، و از طرف خودمان نمی گوییم، (أَنَّ الْعَذَابَ عَلَی مَن کَذَّبَ وَتَوَلَّی) عذاب بر کسی واقع می شود که پیام پروردگار و پیامبرش را تکذیب کند، و از تسلیم شدن در برابر آن و پیروی از آن روی بگرداند. در اینجا فرعون به ایمان آوردن و تصدیق نمودن و پیروی کردن از موسی و هارون تشویق شده است و از تکذیب آیات و عصیان در برابر خدا بر حذر داشته شده است. اما موعظه و پند دادن در مورد فرعون مفید واقع نگردید، و او پروردگارش را انکار کردبه وی کفر ورزیدف و دراین مورد از روی ستمگری و عناد مجادله کرد.

آیه ی ۵۵-۴۹:

قَالَ فَمَن رَّبُّکُمَا یَا مُوسَی [فرعون] گفت: «پروردگارتان کیست ای موسی»؟

قَالَ رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی [موسی]گفت: «پروردگار ما کسی است که هر چیزی را هستی بخشیده و سپس آن را [در راستای آن چیزی که برایش آفریده شده] هدایت کرده است.

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَی [فرعون] گفت:«پس حال [و سرنوشت]نسلهای نخستین چه می شود؟

قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّی فِی کِتَابٍ لَّا یَضِلُّ رَبِّی وَلَا یَنسَی [موسی] گفت:«علم نزد پروردگارم در کتابی؛ پروردگارم [هرگز] به خطا نمی رود و فراموش نمی کند.

الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَکَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّی پروردگاری که زمین را برای شما زیرانداز ساخت و در آن راههایی برایتان به وجود آورد، و از اسمان آبی فرو فرستاد، و آنگاه با آن انواع گیاهان را برآوردیم.

کُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَکُمْ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّأُوْلِی النُّهَی بخورید و چهارپایانتان را بچرانید، بی گمان در این امر برای خردمندان نشانه ها است.

مِنْهَا خَلَقْنَاکُمْ وَفِیهَا نُعِیدُکُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُکُمْ تَارَةً أُخرَی ما شما را از زمین آفریدیم، و شما را در آن باز خواهیم گرداند، و بار دیگر شما را از آن بیرون خواهیم آورد.

فرعون در قالب انکار به موسی گفت: (قَالَ فَمَن رَّبُّکُمَا یَا مُوسَی) پس پروردگار شما دو نفر کیست ای موسی، موسی به او پاسخی کافی و روشن داد و گفت: (رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ) پروردگار ما کسی است که همه مخلوقات را آفریده، و به هر مخلوقی آفرینش سزاوار آن را بخشیده و آن را زیبا آفریده؛ به گونه ای که جثهٔ برخی را بزرگ و برخی را کوچک، و برخی متوسط خلق کرده و همهٔ ویژگیهای لازم را به آن داده است (ثُمَّ هَدَی) سپس آن را در

راستای چیزی که برایش آفریده شده، هدایت کرده است. واین هدایت عام در همهٔ مخلوقات و آفریده ها مشاهده می شود، بنابراین هر موجودی برای منافع خود تلاش می نماید، و در دفع نمودن زیان ها از خویشتن می کوشد. حتی خداوند به حیوان زبان بسته هم به اندازه ای عقل داده که با آن می تواند برای منافع خود بکوشدو خود را از زیان ها دور نماید و این مانند فرمودهٔ الهی است که فرموده است: (الذی احسن کل شی خلقه) خداوندی که هر چیزی را زیبا آفریده است، پس خداوندی که موجودات را آفریده و هر یک را چنان زیبا آفریده است که عقلها زیباتر از آن را نمی توانند پیشنهاد کنند، و هر یک از موجودات را در راستای منافعش هدایت کرده است، پروردگار حقیقی است و انکار آن انکار بزرگترین حقیقت است، بلکه خود بزرگ بینی و دروغ آشکار است. پس چنانکه تصور شود که آدمی یکی از امور معلوم را انکار نماید، انکار خداوندی از سوی وی به مراتب بزرگتر از این است.

بنابراین وقتی فرعون نتوانست با این دلیل قاطع مخالفت کند، غوغا به پا کرد و به جنجال روی آورد و از مقصود اصلی خارج شد و به موسی گفت: (فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى)وضع و حال نسلهای گذشته چه می شود، و آنها در چه حالی قرار دارند، چون آنها پیش از ما انکار کرده و کفر ورزیده اند، و دست به ستمگری و مخالفت زده اند، و آنها الگوی ما هستند.

پس موسی گفت: (عِلْمُهَا عِندَ رَبِّی فِی کِتَابٍ لَّا یَضِلُّ رَبِّی وَلَا یَنسَى)خداوند اعمال نیک و بدشان را بر شمرده است و آن را در کتابش که لوح محفوظ است نوشته، و از آن آگاه و باخبر است ، و در هیچ چیزی از آن به خطا نمی رود، و احوال گذشتگان را می داند و آن را فراموش نمی کند. یعنی آنها به نزد آنچه که ازپیش فرستاده اند برده شده و عمل خود را ملاقات کرده، و بر آن مجازات خواهند شد. و ای فرعون! سوال و پرسیدن تو از آنها معنی ندارد، زیرا آنها امتی هستند که گذشته اند، برای آنهاست آنچه که انجام داده اند، و شما نیز هر چه می کنید برای خود می کنید، زیرا دلایل و معجزات و نشانه های را به تو نشان داده ایم، و صدق و یقینی بودن آن محقق شده است، پس به حق روی آور، و کفر و ستمری و مجادلهٔ به باطل را رها کن. و اگر در آن معجزات شک داری و آن را یقین نمی دانی، پس راه باز است و دروازهٔ بحث و گفتگو بسته نشده است، [و شما هم] دلیل و حجت بیاور، و هرگز پاسخی در برابر دلایل و آیات ما نخواهی یافت، تا زمانی که شب و روز و جهان پایدار است. چگونه او در حقانیت دلایل شک داشت، حال آنکه خداوند از او خبر داده است که معجزات و دلایل را با اینکه به آنها یقین داشت انکار کرد . چنانکه خداوند متعال فرموده است: (و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلما و علموا) و آن را از روس ستمگری و خود

بزرگ بینی انکار کردند، در حالی که نفس هایشان بدان یقین داشت.
و موسی گفت: (لقد علمت ما انزل هولاء الا رب السموات و الارض بصائر) بدون شک تو می دانی که خداوند این نشانه ها را جز برای (پیدایش) بینش فرو نفرستاده است. پس موسی دانست که او ر مجادله اش ستمگر است و هدفش تکبر و فرمانروایی در روی زمین است .
سپس دلایل قاطعی را که برای فرعون بر شمرده بود با بیان بسیاری از نعمت ها وا حسان خدا ادامه داد و فرمود: (الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا) پروردگاری که زمین را برای شما زیرانداز ساخت تا بتوانید در آن سکونت ورزید، و آرامش یابید و در ان ساخت و ساز کنید، و نهال بکارید. و خدا زمین را برای بذر افشانی و ذرع و کشت آماده نموئده، و آن طوری خلق نکرده است که به دست آوردن منافع انسانها از آن مشکل باشد.
(وَسَلَکَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلًا) و راههایی در آن به وجود آورد که شما را از سرزمینی به سرزمینی دیگر، و از کشوری به کشور دیگر می رسانند، تا جایی که انسانها خیلی راحت می وانند به تمام زمین دسترسی داشته باشند و از سفر و اقامت در آن لذت ببرند. (وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى) ، و از اسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه با آن آب انواع گیاهان و اقسام درختان نر و ماده را آفریدیم و رویانیدیم . یعنی باران را فرو فرستادیم (فاحیابه الارض بعد موتها) و زمین پس از آن خشکیده و مرده بود، سبز و خرم گشت و به وسیلهٔ آن گیاهان مختلف و گوناگون روئید. خداوند گیاهان و درختان را جهت روزی ما و چهارپایان فراهم آورده است، وا گر این درختان و گیاهان نبودند انسانها و حیوانات روی زمین نابود می شدند.
بنابراین فرمود: (کُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَکُمْ) خودتان [از نعمات روی زمین] بخورید، و چهارپایانتان را [در آن] بچرانید، این عبارت را به عنوان بیان منت خویش ذکر کرد، تا بر این دلالت نماید که اصل در همهٔ گیاهان این است که خوردن آنها مباح و جایز است، پس از گیاهان جز گیاهی که خوردن آن مضر است حرام نیست، مانند گیاهان سمی وغیره که خوردن آن حرام است .(إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّأُوْلِی النُّهَى) بی گمان در این امور برای خردمندان و کسانی که فکرشان درست کار می کند نشانه هایی است که بر فضل خداوند و احسان و رحمت و گستردگی بخشش و کمال عنایت او دلالت می کند، واینکه او پروردگار و معبود و مالک ستوده است؛ کسی که جز او سزاوار عبادت نیست، و جز او شایستهٔ حمد و ستایش نمی باشد، و اینکه خداوند بر همه چیز تواناست، پس همانطور که او زمین را پس از آن خشکیده و مرده بود، زنده و خرم نمود، مردگان را نیز زنده می کند.

و خداوند خردمندان را به صورت ویژه بیان نمود، چون آنها هستند که از این نشانه ها است،اده می برند و با چشم عبرت و پند آموزی به آن می نگرند. و غیر آنها همچون حیوانات زبان بسته هستند و با چشم عبرت به این نشانه ها نمی نگرند، و چشم و نگاهشان این هدف و مقصد را نمی بیند، بلکه بهرهٔ آنان از این نشانه ها بهرهٔ حیوانات است؛ می خورند و می نوشند و دلهایشان غافل و جسم و بدنشان از آن روی گردان است. (و کاین من آیه فی السموات و الارض یمرون علیها و هم عنها معرضون) و چه بسیار آیاتی در آسمانها و زمین است که آنان بر آن می گذرند و آنان از ان رویگردانند.

وقتی که نیکی و سخاوت و حسن سپاس زمین را در برابر بارانی که خداوند بر آن رو می فرستد بیان کرد، و متذکر شد که زمین به فرمان پروردگارش انواع گیاهان را می رویاند، خبر داد که او ما را از زمین آفریده است، و به هنگام مرگ در زمین دفن می شویم و ما را به زمین بر می گرداند، و باری دیگر ما را از آن بیرون می اورد، پس همچنانکه خداوند ما را از عدم به وجود اورده است ، و به یقین این امر را می دانیم و برایمان محقق گشته است، پس بعد ازمرگ نیز ما را زنده خواهد کرد و دوباره از زمین بیرون می آورد تا سزای جزای اعمالی را که انجام داده ایم به ما نشان بدهد و این دو دلیل عقلی و واضح برای زندگی پس از مرگ است؛ بیرون آوردن گیاهان از زمین پس از مرگش، و زنده کردن انسانهای مکلف و سر بر آوردن آنان از زمین .

آیه ی ٦١-٥٦:

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى و بی شک همهٔ آیات خود را به او [= فرعون] نشان دادیم، ولی او تکذیب کرد و نپذیرفت.

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى [فرعون] گفت: «ای موسی! آیا به نزد ما آمده ای که ما را با جادوی خویش از سرزمین خودمان بیرونی کنی؟

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنتَ مَكَانًا سُوًى ما نیز جادویی مانند آن برای تو می آوریم، پس بین ما و خودت در مکانی صاف و مسطح وعده ای بگذار که نه ما و نه تو از آن تخلف نکنیم.

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى [موسی] گفت : «وعده گاهتان روز جشن است، و آنکه مردم به وقت چاشت گردآورده می شوند».

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى پس فرعون بازگشت و همهٔ مکر و فریب خود را جمع کرد، سپس آمد.

قَالَ لَهُم مُّوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى موسی به آنان گفت: «وای بر شما! بر خداوند دروغ نبندید، که خدا شما را با عذاب نابود و ریشه کن خواهد کرد، و کسی که بر خدا دروغ بندد ناکام می گردد.

خداوند متعال خبر می دهد که انواع نشانه های و عبرت ها و دلائل آشکاری که در وجود انسان است به فرعون نشان داد، اما به راه نیامد و توبه نکرد و بازنگشت، بلکه تکذیب کرد و رویگردان شد. او خبر را تکذیب کرد و از امر و نهی روی برتافت، و حق را باطل، و باطل را حق انگاشت، و درباطل مجادله نمود تا مردم را گمراه کند. پس گفت: (أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ) ای موسی! آیا به نزد ما آمده ای که تا ما را با جادوی خویش از سرزمین خودمان بیرونی کنی؟ فرعون ادعا کرد معجزاتی که موسی به او نشان داده است جادوگری و فریب است، و هدف از آن این است که آنها از سرزمینشان بیرون کرده شده و موسی بر آن حاکم شود. فرعون اینطور گفت: تا قومش را متأثر کند و سخنش در دل آنان اثر بگذارد، زیرا طبیعت انسانها به وطن گرایش دارد و بیرون رفتن و جدا شدن از وطن برای آنها دشوار است پس فرعون به آنها خبر داد که هدف موسی این است که آنها را از وطنشان خارج کند تا آنها را علیه موسی بشوراند، و آنان را بر مبارزه و جنگ با موسی تحریک کند. پس گفت: ما نیز جادویی همانند جادوی تو می آوریم، بنابراین به ما مهلت بده. (فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنتَ)و بین ما و خودت وعده ای بگذار که نه ما و نه تو از آن تخلف نکنیم. (مَكَانًا سُوًى) یعنی در جایی وعده بگذار که هم برای ما و هم برای تو معلوم باشد . و یا منظور جای هموار و صافی است که آنچه در آن انجام می شود قابل رویت باشد.

پس موسی گفت: (مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ) وعده ما و شما روز جشن است، و آن عیدی بود که در آن روز کارها و شغلهایشان را ترک می کردند. (وَأَن يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى) و باید مردم در چاشتگاه گردآورده شوند. موسی این را خواست چون در روز عید و وقت چاشت مردم زیاد جمع می شوند، و حقیقت را آن گونه که هست می بینند، و در غیر این وقت مردم زیاد جمع نمی شوند وصحنه هم خوب دیده نمی شود. (فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ) پس فرعون مکرها و حیله هایی را که می توانست با آن علیه موسی نیرنگ کند جمع کرد، و او کسانی را به شهرها فرستاد تا جادوگری رونق داشت، و دانش آن مورد علاقه بود، بنابراین تعداد زیادی از جادوگران جمع شدند و همه به میعادگاه آمدند و مردم برای مشاهدهٔ ماجرا جمع شدند. جمع زیادی بود؛ مردان و زنان و اشراف و سران وعوام و کوچک و بزرگ همه و همه جمع شده بودند ، و آنها مردم را برای جمع شدن تشویق می کردند، و به مردم می گفتند: (هم انتم

مجتمعون، لعلنا نتبع السحره ان كانوا هم الغلبين) جمع شويد تا از جادوگران پيروى كنيم اگر آنان پيروز شوند.

وقتى مردم از همهٔ شهرها و آبادى ها جمع شدند، موسى آنان را موعظه نمود و بر آنها حجت اقامه كرد، و به آنان گفت: (وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ) واى بر شما! از جادويتان كمک نگيريد، شما با حق مبارزه مى كنيد و بر خدا دروغ مى بنديدد، پس خداوند شما را با عذابى از جانب خود ريشه كن و نابود خواهد كرد ، و تلاش و دروغ بستن شما ناكام خواهد ماند، و به پيروزى، و مقام والا در نزد فرعون كه به دنبال آن هستيد نخواهيد رسيد، و از عذاب خدا در امان نخواهيد بود.

آيه ٦٧-٦٢:

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى پس در ميان خود دچار اختلاف شدند، و مخفيانه در گوش هم به سخن پرداختند.

قَالُوا إِنْ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى گفتند: «اينها دو جادوگر هستند كه مى خواهند با جادوى خويش شما را از سرزمينتان بيرون كنند، و آيين برتر و بهتر شما را از ميان بردارند .

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى پس تمام حيله تان را به كار بنديد، آنگاه صف بسته [و] بازآييد، بى گمان امروز هر كس كه چيره گردد كامياب شده است.

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى گفتند: «اى موسى! آيا تو اول [عصايت را] مى اندازى يا ما نخستين كسانى باشيم كه مى افكنيم؟»

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى موسى گفت: «بلكه شما اول بياندازيد» پس ناگهان ريسمان ها و عصاهايشان بر اثر سحر آنان [در نظر موسى] چنان به نظر رسيد كه تند راه مى روند»

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَى و در اين هنگام موسى در درون خود اندكى احساس ترس كرد.

و سخن حق بايد در دلها اثر بگذارد، بنابراين جادوگران وقتى سخن موسى را شنديدند، كشمكش و اختلاف ميان آنها بروز كرد و دچار ترديد شدند، و از جملهٔ اختلافات آنها اين بود كه در مورد موسى ترديد داشتند كه آيا او بر حق است يا نه؟ كه هنوز هم در رابطه با او به يک نظر واحد و قطعى نرسيده اند تا خداوند كارى را كه شدنى است انجام دهد (ليهلک من هلک عن بينه و يحيى من حى عن بينه) تا هر كس كه هلاک مى شود از روى دليل هلاک

شود، و هر کس که زنده می ماند از روی دلیل زنده بماند. پس در این هنگام مخفیانـه و در گوشی با هم صحبت کردند، و آنها می خواستند تا همه بر یک سخن اتفاق کنند تا در گفتـه ها و کارهایشان موفق شوند و مردم به دین آنها چنگ بزنند.

و خداوند متعال در گوشی و رازگویی آنها را چنین تفـسیر و تعبیـر کـرد. (قَـالُوا إِنْ هَـذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا) اینهـا دو جـادوگر هـستند کـه مـی خواهند با جادوی خویش شما را از سرزمینتان بیرون کنند، همچنان که پیش تر فرعـون نیـز همین سخن را گفته بود. پس جادوگران و فرعون بدون قصد و تصمیم قبلی در ایـن سـخن هماهنگ بوند. نیز احتمال دارد که فرعون گفتهٔ خودش را بر آن مصمم بود بـه مـردم دیکتـه کرده باشد. و جادوگران بر گفتهٔ فرعون این رااضـافه کردنـد و گفتنـد: (وَيَـذْهَبَا بِطَـرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى)[موسی و هارون] به خاطر جادویتان بر شما حسد ورزیده و می خواهند بر شما غالب شوند تا افتخار و شهرت از آن آنها باشد، و در این علم [= علم جادوگری] که وقت خود را در آن صرف کرده اید، شهره و آوازه برای آن دو باشد. آنان می خواهند اسـباب معیـشت و اسباب فخر و شایستگی رااز دست شما بگیرند. ساحران با این سخن یکدیگر را تشویق مـی کردند تا در شکست دادن موسی بکوشند. بنابرای گفتند: (فَأَجْمِعُوا كَيْـدَكُمْ) همگـی مکـر و کید خود را روی هم بریزید و یکپارچه بیابید، و یکدیگر را یاری کنید و رای وسختتان یکی باشد. (ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا) پس در یک صف قرار بگیرید تا کارتان را بهتر انجام دهید ، و ابهـت بیشتری در دلها داشته باشید، و از تمام ظرفیت و توانایی هایتان است،اده کنید، و بدانید کـه امروز کسی کامیاب می شود که پیروز گردد، و بدانید که آینده از آن او و به سود او خواهـد بود.

چقدر در مسیر باطل خود سرسخت بودند! زیرا هر سبب و وسـیلهٔ ، و هـر آنچـه را کـه در توانشان بود، و هر نوع مکر و فریبی که با آن علیه حق مبارزه می کردنـد آورده بودنـد، امـا خداوند جز این که نورش را کامل کند و حق را بر باطل پیروز نماید چیزی را نمی پـذیرد .

پس وقتی که کید و نیرنگشان به اوج رسید و قصد و هدف خود را همسو کردند، (قَالُوا يَـا مُوسَى إِمَّا أَن تُلْقِيَ) گفتند: ای موسی! تو اول عصای خود را می اندازی، (وَإِمَّا أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى) یا ما نخستین کسانی باشیم که می اندازیم؟

آنها موسی را مختار نمودند، زیرا یقین داشتند که به هر حال بر او پیروز خواهند شد.

موسی به آنان گفت: (بَلْ أَلْقُوا) بلکه شما بیاندازید پس آنان ریـسمان هـا و عصاهایـشان را انداختند، (فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى) پس ناگهان ریسمانها و

عصاهایشان بر اثر سحر آنان در نظر موسی چنان به نظر آمد که مار شده اند و مـی خزنـد و تند راه می روند، (فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُّوسَی) وقتی موسی چنین به نظر آمـد، چنانکـه متقضای طبیعت بشری است در دل خود اندکی احساس هراس کرد، و گرنه او به وعدهٔ خدا و کمک او یقین داشت.

آیه ی ۷۱-۶۸:

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّکَ أَنتَ الْأَعْلَی ما گفتیم:«نترس! به راستی که تو چهره و غالب هستی».

وَأَلْقِ مَا فِی یَمِینِکَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا کَیْدُ سَاحِرٍ وَلَا یُفْلِحُ السَّاحِرُ حَیْثُ أَتَـی و آنچه را که در دست راست داری بیفکن تا هر چه را که ساخت اند ببلعد، بی شک آنچـه را که ساخته اند نیرنگ جادوگر است، و جادوگر هر کجا باشد پیروز نمی شود.

فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَی آنگاه جادوگران سجده کنان در افتادند و گفتند: «به پروردگار جهانیان، پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم.

قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَکُمْ إِنَّهُ لَکَبِیرُکُمُ الَّذِی عَلَّمَکُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَیْدِیَکُمْ وَأَرْجُلَکُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّکُمْ فِی جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَیُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَی [فرعون]گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم بدو ایمان آوردید؟ بی گمان او بزرگ شماست کـه بـه شـما جادو آموخته است، پس دستهایتان و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر قطع می کنم، و شما را به تنه های درخت خرما به دار می آویزم، و بی شک خواهیـد دانـست کـدامیک از مـا سـخت کیفرتر و پایدار است .

و ما برای تثبیت و آرامش موسی به او گفتیم: (لَا تَخَفْ إِنَّکَ أَنتَ الْأَعْلَی) مترس! بدون شک تو بر آنان چیره خواهی شد، و آنان را شکست خواهی داد، و در برابر تو ذلیل و فروتن مـی شوند. (وَأَلْقِ مَا فِی یَمِینِکَ) و چیزی را که در دست راست داری بیافکن یعنـی عـصایت را بیانداز، (تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا کَیْدُ سَاحِرٍ وَلَا یُفْلِحُ السَّاحِرُ حَیْثُ أَتَـی) تـا مکـر ون نیرنگهای ساختگی شان را که ساخته اند فرو ببلعد، چرا که آنچه ساخته اند نیرنگ جـادوگر است، و جادوگر هر کجا برود پیروز نمی شود . یعنی مکر و نیرنگشان بـرای آنهـا نتیجـه و ثمره ای نخواهد داشت و موفق نخواهد بود، زیرا کار آنها نیرنگ جادوگران است؛ کسانی که مردم را فریب داده و باطل را چنان نشان می دهند که گویا حق است . پس موسی عصایش را انداخت و همهٔ آنچه را که درست کرده بودند، خورد. مردم این عمل شگفت انگیز را مشاهده کردند. پس ساحران به یقین دانستند که این جادو نیست و این از طرف خداوند است، پـس بلافاصله ایمان آوردند بنابراین حق پیروز و چیره شد و سـحر و مکـر نیرنـگ در ان مجمـع

بزرگ باطل و نابود گشت.

این ماجرا دلیل و رحمتی برای مومنان و حجتی علیه مخالفان شد، پس فرعون به ج ادوگران گفت: (آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ) آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم بدو ایمان آوردید؟ یعنی چگونه به اقدام به ایمان آوردن به او نمودید بدون اینکه به من مراجعه کنید و از من اجازه بگیرید؟ فرعون از این کار آنها تعجب کرد، زیرا آنها در مقابل او مودب بودند ودر هر کاری از او فرمان می بردند، و فرعون ایمان آوردن آنها را مانند دیگر کارها قرار داد و تصورش این بود که می بایست این بار هم از او اجازه بگیرند.

پس بعد از مشاهدهٔ این دلیل، فرعون باز بر کفر و سرکشی خود اصرار ورزید و قومش را نادان قرار داد، و اظهار داشت که پیروز شدن موسی بر جادوگران به خاطر این نیست که آنچه او دارد حق است، بلکه به خاطر این نیست که آنچه او دارد حق است، بلکه به خاطر این است که او و جادوگران [پنهانی] توافق کرده، و نیرنگ ورزیده و نقشه کشیده اند تا فرعون وقومش را از سرزمینشان بیرون کنند، پس قوم فرعون این مکر او را قبول کردند و گمان بردند که او راست می گوید. (فاستخف قومه فاطاعوه انهم کانوا قوما فسقین) قومش را نادان قرار داد، پس، از او اطاعت کردند، بی گمان آنها قوم فاسقی بودند.

هر چند که سخن فرعون در عقل کسی که کمترین بهره از خرد و شناخت داشته باشد، نمی گنجد، زیر موسی تنها از مدین آمده و با هیچ یک از جادوگران دیدار نکرده بود، و کسی از جادوگران را ندیده بود، بلکه او وقتی از مدین آمد بلافاصله فرعون و قومش را دعوت کرد و معجزات را به آنها نشان داد، پس فرعون خواست با آنچه موسی آورده است مبارزه کن، بنابراین آنچه در توان داشت انجام داد، و افرادی را به شهرها فرستاد تا هر جادوگر ماهری را به نزد او بیاورند. جادوگران به نزد او آمدند و فرعون به آنها وعده داد که اگر پیروز شوند به آنها پاداش و مقام بدهد و جادوگران بسیار کوشیدند و آخرین مکرشان را برای شکست دادن موسی به کار بستند، و آنچه می توانستند انجام دادند، پس آیا می وان تصور کرد که آنها با موسی نقشه کشیده، و بر آنچه روی داد اتفاق کرده باشند؟ بدون شک این از محال ترین محالها است. سپس فرعون جادوگران را تهدید کرد و گفت: (فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ) بی گمان دستهایتان و پاهایتان را بر عکس یکدیگر قطع می کنم، آن گونه که با محارب و «مفسد فی الارض» رفتار می شود؛ که دست راست و پای چپش قطع می شود.

(وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ) و شما را بر تنه های درخت خرما به دار می آویزیم، تا همه شما را ببیند و رسوا شوید. (وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى) بی شک خواهید دانست کدام

یک از ما سخت کیفرتر و پایدار است . یعنی به گمانش کیفر او از عذاب خدا سخت تر، است و فرعون حقیقت ها را دگرگون نمود و کسانی را که عقل نداشتند، می ترسان.

آیه ی ۷۶-۷۲:

قَالُوا لَن نُّؤْثِرَکَ عَلَی مَا جَاءنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَالَّذِی فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِی هَذِهِ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا [جادوگران به فرعون] گفتند: «هرگز تو را بر دلایل روشنی که به ما رسیده، و بر کسی که ما را آفریده است بر نمی گزینیم، پس هر فرمانی که می خواهی صادر کنی صادر کن، تو فقط در این زندگانی دنیا می توانی فرمان بدهی و حکم صادر کنی.

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِیَغْفِرَ لَنَا خَطَایَانَا وَمَا أَکْرَهْتَنَا عَلَیْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَیْرٌ وَأَبْقَی به راستی که ما به پروردگارمان ایمان آورده ایم تا گناهان و جادوگریهایی را که بدان وادارمان کردی، ببخشاید و خداوند بهتر و پایدارتر است.

إِنَّهُ مَن یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا یَمُوتُ فِیهَا وَلَا یَحْیَی بی گمان هر کس که گناهکار به پیش پروردگارش بیاید [کیفر] جهنم برای اوست؛ نه در آنجا می میرد و نه زنده می ماند.

وَمَنْ یَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُوْلَئِکَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَی و هر که با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش رود، آنها دارای درجات بلندی هستند.

جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَذَلِکَ جَزَاء مَن تَزَکَّی باغهای [بهشت جاویدان] است که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است، و جاودانه در آن جا می مانند و این پاداش کسی است که خویشتن را پاک و پاکیزه دارد.

بنابراین وقتی جادوگران حق را شناختند و خداوند به آنها عقی داد که با آن حقیقت را درک کردند، در پاسخ فرعون گفتند: (لَن نُّؤْثِرَکَ عَلَی مَا جَاءنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ) هرگز تو و آنچه را که از تقرب و پاداش به ما وعده داده ای، بر دلایل روشنی که بیانگر آنند خداوند تنها پروردگار و معبود است، و تنها او بزرگ و معظم است، و غیر از او هر چه هست باطل می باشد، ترجیح نمی دهیم و تو را بر کسی که ما را آفریده است بر نمی گزینیم، چنین چیزی امکان ندارد (فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ) پس هر جه می خواهی بکن و در انجام آنچه که ما را بدان تهدید می کنی مبنی بر اینکه دست و پایمان را قطع می کنی و ما را به دار می آویزی و شکنه می دهی دریغ مکن

(إِنَّمَا تَقْضِی هَذِهِ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا)زیرا آنچه ما را بدان تهدید می کنی نهایتش این است که در این دنیا بدان گرفتار می شویم، و آن از بین می رود و به ما ضرر نمی رساند، اما کسی که بر کفر خود ادامه دهد عذابش بزرگ و همیشگی است.

و این پاسخ سخن فرعون بود که گفت: (وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى) و خواهید دانست که کدامیک از ما سخت کیفرتر و پایدارتر است. و این سخن جادوگران مبین این موضوع است که فرد عاقل باید لذت های دنیا و آخرت، و عذاب دنیا و آخرت را با هم مقایسه کند. (إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا) ما به پروردگارمان ایمان آورده ایم تا [خداوند] کفر و گناهانمان را بیامرزد ، زیرا ایمان کفارۀ گناهان است و توبه ی گناهان گذشته را محو و نا بود می کند. (وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ) و تا جادوگریهایی که ما را به آن وادار کردی، و با آن به مبارزۀ با حق برخواستیم [نیز محو کند و ببخشاید]. و این دلیلی است بر این که آنها در کار گذشتۀ خود مختار نبودند، بلکه فرعون آنها را بدان مجبور کرده بود

ظاهراً چنین به نظر می آید و خداوند بهتر می داند وقتی که موسی آنها را موظعه کرد و گفت: (وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ) وای بر شما! بر خداوند دروغ می بندید، که شما را با عذابی سخت نابود و ریشه کن خواهد کرد. این موعظه تأثیر به سزایی در وجودشان گذاشت، بنابراین بعد از موعظه با یکدیگر اختلاف کردند، سپس فرعون آنها را بر نیرنگی که اجرا کردند وادار نمود. و قبل از اینکه موسی به نزدشان بیاید سخن گذشتۀ فرعون را بر زبان آوردند. (إِنْ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا) این دو جادوگرند و می خواهند شما را از سرزمینتان به وسیلۀ جادوی خود بیرون کنند، پس جادوگران برنامه ای را که فرعون برایشان تدارک دیده بود و آنها را بر اجرای آن مجبور ساخته بود اجرا کردند.

آنان مخالفت و مبارزۀ خود با حق را باطل می دانستند و آن را نمی پسندیدند، و آنچه را که انجام دادند از روی چشم پوشی [از حقایقی] بود [که آنها بدان یقین حاصل کرده بودند] و شاید همین امر سبب شد که خداوند آنها را مورد رحمت خویش قرار دهد و به آنها توفیق ایمان و توبه ارزانی کند. و گفتند: (وَاللَّهُ خَيرٌ وَأَبقى) خداوند از پاداش و مقامی که تو به ما وعده داده ای بهتر است، و پاداش او نیکوتر و ماندگارتر است. و آن طور نیست که فرعون می گوید: (وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى) و خواهید دانست که کدامیک ازما عذابش سخت تر و دردناک تر و پایدارتر است. در همۀ جاهایی که داستان فرعون و موسی بیان شده است، وقتی خداوند به داستان جادوگران می رسد، می فرماید: فرعون آنها را به قطع کردن دستها و پاهایشان ، و به دار آویختن تهدید کرد، و بیان نکرده ا ست که فرعون این کار را کرده باشد، و هیچ حدیث صحیحی وارد نشده که فعرن دست و پاهایشان را قطع کرده و آنها را به دار آویخته باشد. یقین داشتن به اینکه این کار انجام شده یا نشده نیاز به دلیل دارد. و خداوند

این را بهتر می داند. (إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى) خداوند متعال خبر می دهد که هر کس که به صورت مجرم و گناهکار پیش او آید، یعنی از هر جهت گناهکار و مجرم باشد، و این مستلزم کفر است، جهنم از آن اوست؛ که شکنجهٔ آن سخت، و زنجیرهایش بزرگ، و ژرفای آن بسیار عمیق است و گرمای آن دردناک می باشد. جهنمی که انواع عذاب در آن وجود دارد ، و فردی که در آن عذاب داده می شود نه می میرد و نه زنده می ماند؛ نه می میرد که راحت شود و نه چنان زندگی میک ند که لذت ببرد ، بلکه زندگی اش آکنده از عذاب قلب و روح و بدن است، و اندازهٔ آن را کسی نمی داند. لحظه ای عذاب از او دور نمی شود، کمک می خواهد اما به دادش نمی رسند، دعا می کند اما اجابت نمی شود.

آری! وقتی فرد جهنمی کمک بجوید با آبی چون فلز گداخته شده که چهره ها را بریان می کند، به دادش می رسند، و چون دعا کند اینگونه پاسخ داده می شود. (احسنوا فیها و لا تکلمون) بتمرکید در آن و حرف نزنید. و هر کس با ایمان عمل صالح و واجب و مستحب و در حالی که پیامبران را تصدیق نموده و از کتابهایش پیروی کرده است، به نزد پروردگارش بیاید، (فَأُوْلَئِکَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى) اینان درجات بلند دارند، یعنی در منزل های بلند و اتاق های مزین و لذت های پیوسته و جویبارهای روان خواهند ماند، که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی ان را نشنیده و به ذهن هیچ انسانی خطور نکرده است.

(وَذَلِکَ جَزَاء مَن تَزَكَّى) و این پاداش کسی است که خویشتن را از شر و کفر و فسق و گناهان پاکیزه داشته است، یا این کار را اصلاً انجام نداده باشد، و اگر انجام داده باشد توبه نموده و خودش را پاک نموده، و با ایمان و عمل صالح وجودش را رشد داده باشد، زیرا پاک کردن دو معنی دارد: پاکیزه کردن ، و دور کردن پلیدی. و با انجام کارهای نیک بر پاکی اش بیافزاید. و زکات به خاطر این دو چیز زکات نامیده شده است، که از ریشهٔ تزکیه است.

آیه ی ۷۹-۷۷:

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَّا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى و به موسی وحی کردیم که بندگانم را در شب ببر، و راهی خشک برای آنان در دریا بگشا، که نه از رسیدن [لشکر دشمن] بترسی و نه [از غرق شدن در آن] بیمناک باشی.

فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُم مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ آنگاه فرعون با سپاهیانش آنان را دنبال

کرد، و از دریا آنچه را که فروپوشانید فروپوشانید.
وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى و فرعون وقومش را گمراه نمود و هدایت نکرد.
وقتی موسی با دلیل بر فرعون وقومش پیروز شد. در مصر باقی ماند و آنها را به اسلام فرا خواند و برای آزاد کردن بنی اسراییل از دست فرعون کوشید. فرعون، سرکش و قدرتمند، و فرمانش بر بنی اسراییل سخت بود. خداوند به فرعون نشانه و عبرت هایی را نشان داد که در قرآن برای ما بیان کرده است.
بنی اسراییل نمی توانستند ایمان خود را اظهار و آشکار بکنند. آنها خانه های خود را سجده گاه کرده و در آن عبادت می کردند، و در برابر فرعون و اذیت و آزار او بردباری می ورزیدند. پس خداوند خواست آنها را از شر دشمنان نجات دهد و در زمین به آنها قدرت ببخشد تا او را آشکارا عبادت کنند و دستورش را اجرا نمایند. بنابراین خداوند به پیامبرش موسی وحی کرد که مخفیانه با بنی اسراییل وعده بگذارد و در اول شب حرکت کنند. و به او خبر داد که فرعون و قومش به زودی او را دنبال خواهند کرد، پس بنی اسراییل همراه با زنان و کودکان و فرزندانشان در اول شب بیرون رفتند. وقتی اهل مصر شب را پشت سر نهادند، صبح فردا ناگهان دیدند که از بنی اسراییل هیچ کس در مصر وجود ندارد. فرعون بر آنها خشمگین شد و افرادی را به شهرها فرستاد تا آنان را از رفتن منع کنند، و مردم را بر دنبال کردن بنی اسراییل تحریک نمایند. پس به وقت صبح آنها را دنبال کردند.
(فلما ترءا الجمعان قال اصحب موسی انا لمدرکون) وقتی دو گروه روبرو شدند، یاران موسی گفتند: بدون تردید ما را گرفتند، و به ما رسیدند، و آشفته و پریشان شدند، و می ترسیدند. دریا جلویشان بود و فرعون پشت سرشان قرار داشت که به شدت بر آنان خشمگین بود. اما موسی اطمینان و آرامش داشت . و به وعدل پروردگارش مطمئن بود. پس فرمود: (کلا ان معی ری سیهدین) نه! بی گمان پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد. پس خداوند به موسی وحی نمود که عصایش را به دریا بزند، و مویس آن را به دریا زد، آنگاه دروازه راه در دریا شکافته شد، و آب از چپ و راست چون کوه بلند شده بود. خداوند راههای آنان را خشک کرد، و آنان را فریاد داد که نهراسند، و به آنان اطمینان داد که فرعون نمی تواند آنها را دستگر کند. پس راهها را در پیش گرفته و در ان حرکت نمودند، تا اینکه قوم موسی به طور کامل از دریا بیرون رفتند و گروه فرعون به طور کامل وارد دریا شدند، آنگاه دریا جمع شد و آنها را فرو پوشانید و همه غرق شدند و هیچ کس از آنها نجات پیدا نکرد. بنی اسراییل با چشم سر نابودی دشمن را نظاره کردند و خداوند با نابود کردن دشمنشان چشم آنان را

روشن کرد.
و این سرانجام کفر و گمراهی و رهنمود نشدن به راهنمایی خداوند است. بنابراین خداوند متعال فرمود: (وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى) فرعون با آراسته کردن کفر بر آنها و بی ارزش جلوه دادن آنچه موسی آورده بود، و فریب دادنشان، آنان را گمراه نمود، و هیچ وقت آنها را هدایت نکرد. پس آنها را به گمراهی و انحراف کشاند، سپس آنها را در مرض عذاب و شکنجه قرار داد.
آیه ی ۸۲-۸۰:
يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى ای بنی اسراییل! ما شما را از دشمنتان نجات دادیم، و طرف راست کوه طور را میعادگاه شما مقرر کردیم و بر شما [من] و [سلوی] فرو فرستادیم.
كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى از [زق های] پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم، بخورید و در آن تجاوز نکنید، آنگاه خشم من دامنگیرتان خواهد شد، و هر کس که خشم من او را فرا گیرد به راستی که نابود شده است
وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى و به راستی من بسیار آمرزنده هستم برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، آنگاه راه یابد.
خداوند منت و احسان بزرگ خویش را بر بنی اسراییل یادآور می شود، که دشمنشان را هلاک کرد، و موسی را در طرف راست کوه طور وعده داد تا کتابی را که احکام بزرگ و اخبار زیبا در آن هست بر وی نازل نماید، و نعمت دینی را بعداز تکمیل نمودن نعمت دنیوی بر آنان کامل بگرداند. نیز منت خویش را بر آنها بیان می نماید آنگاه که در آن میدان بر هوت «تیه»(الْمَنَّ) یعنی ترنجین و (وَالسَّلْوَى) یعنی پرندۀ بلدرچین آسمانی، و روزی آماده و گوارا که بدون مشقت به دست می آید بر آنان فرو فرستاد و به آنها فرمود:
(كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ) از روزیهای پاکی که به شما داده ایم، بخورید، و سپاس نعمتهایی که به سوی شما سرازیر کرده ایم به جای آورید. (وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ) و در آن از حد تجاوز نکنید، و آن را در نافرمانی خداوند به کار نگیرید و به سبب برخورداری از نعمت ها مغرور نشوید، زیرا اگر چنین کنید خشم من بر شما محقق شده و دامنگیرتان می شود. یعنی بر شما خشم می گیرم ، سپس عذابتان خواهم داد. (وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى) و هر کس که خشم من او را فرا بگیرد به راستی که نابود شده است. یعنی هلاک و ناکام و زیانمند

می گردد، چون او خشنودی و احسان را از دست داده است. با وجود این، دروازۀ توبه باز است، گرچه بنده گناهان زیادی را انجام داده باشد. بنابراین فرمود: (وَإِنِّی لَغَفَّارٌ) و بدون شک امرزش و رحمت من نبت به کسی که از کفر و بدعت و فسق توبه نماید و به خدا و فرشتگانش و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت ایمان بیاورد، و اعمال قلبی و بدنی و گفتارهای شایسته انجام دهد، زیان و فراوان است. (ثُمَّ اهْتَدَی) سپس راه یابد، یعنی راه راست را در پیش بگیرد، و از پیامبر بزرگوار و از دین استوار اطاعت نماید، خداوند گناهان چنین کسی را می آمرزد و گناهان گذشته و اصرار او بر آنها را می بخشد، چون او بزرگترین اسباب آمرزش و رحمت را فراهم کرده است، چرا که همۀ اسباب آمرزش و رحمت دراین امور منحصر می شود، زیرا توبه تمام گناهان گذشته را از میان می برد، و ایمان و اسلام، پروندۀ گذشته را می بندد، و عمل صالح و نیکی ها، بدیها را از بین می برند، و در پیش گرفتن راههای هدایت از قبیل آموختن علم و اندیشیدن در مفاهیم ایات و احادیث و دعوت کردن مردم به سوی دین حق، و مبارزه با بدعت و کفر و گمراهی، و جهاد و هجرت و دیگر جزییات ، همۀ گناهان را از بین می برند و انسانها را به هدف و مطلوب می رسانند.

آیه ی ۸۶-۸۳:

وَمَا أَعْجَلَکَ عَن قَوْمِکَ یَا مُوسَی و ای موسی! چه چیز تو را [واداشت که] از قومت پیشی بگیری.

قَالَ هُمْ أُولَاء عَلَی أَثَرِی وَعَجِلْتُ إِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضَی [موسی]گفت: «آنان به دنبال من هستند، و ای پروردگار! به سوی تو شتافتم تا خشنود شوی».

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَکَ مِن بَعْدِکَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِیُّ فرمود: « به راستی که ما بعد از تو قومت را آزمایش کردیم، و سامری آنان را گمراه ساخت»

فَرَجَعَ مُوسَی إِلَی قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ یَا قَوْمِ أَلَمْ یَعِدْکُمْ رَبُّکُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَیْکُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن یَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّکُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِی پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قومش بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعدۀ نیکویی به شما نداد؟ آیا مدت جدایی من و شما به طول انجامید، یا خواستید که خشمی از سوی پروردگارتان دامنگیرتان شود که در وعده ام خلاف کردید؟

خداوند با موسی وعده گذارده بود که به نزد او بیاید تا در مدت سی شب تورات را بر او نازل کند، و آن را با ده روز دیگر تکمیل کرد. پس وقتی روز موعد فرا رسید، و از آنجا که موسی مشتاق دیدار پروردگارش بود پیش از موعد بدانجا شتافت، خداوند به او گفت: (وَمَا

أَعْجَلَکَ عَن قَوْمِکَ یَا مُوسَی) چه چیز باعث شده تا پیش از آنها بیایی؟ و چرا صبر نکـردی تا با هم بیاید؟گفت: (هُمْ أُولَاء عَلَی أَثَرِی) آنها به دنبال من هستند، یعنی به من نزدیک بوده، و به زودی از پشت سر من خواهند رسید. و آنچه مرا وادار کرد تا پیش از دیگران به سـوی میعاد تو بشتابم طلب نزدیکی و شتاب در جستن خشنودی و علاقمندی به تو بود.

خداوند به او گفت: (فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَکَ مِن بَعْدِکَ) قطعاً ما بعد از تو قومت را دچـار فتنـه کردیم و آنان را آزمودیم. یعنی با عبادت گوساله آنان را آزمودیم، پس صبر نکردند و چـون آزمایش و بلا به آنها رسید، کفر ورزیدند. (وَأَضَـلَّهُمُ الـسَّامِرِیُّ) و سـامری آنهـا را گمـراه ساخت. (فاجرج لهم عجلا جسدا له خوار فقالوا هذا الهکم و اله موسی فنسی) پس مجـسمه گوساله را برای آنها ساخت و صدایی مانند صدای گاو داشت و به آنان گفت: «ایـن خـدای شما و خدای موسی است، و موسی آن را فراموش کرده است». بنابراین بنی اسـرائیل گمـراه شدند و آن را پرستش کردند. و هارون آنها را نهی کرد اما باز نیامدند.

موسی در حالی که خشمگین و اندوهناک بود به سوی قومش بازگشت و کارشان را نکوهش و تقبیح نمود و به آنها گفت: (یَقَوْمِ أَلَـمْ یَعِـدْکُمْ رَبُّکُـمْ وَعْـدًا حَـسَنًا) ای قـوم مـن! مگـر پروردگارتان به شما وعده ای نیکو نداد که تورات را بر شما نـازل نمایـد. (أَفَطَـالَ عَلَـیْکُمُ الْعَهْدُ) آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید و غیبت من را طولانی احساس کردیـد؟ حال آنکه مدتی کوتاه بود؟ این گفتهٔ بسیاری از مفسران است.

او احتمال دارد که معنی اش این باشد که آیا از دوران نبوت و رسالت، مدتی طولانی بر شما گذشته است در نتیجه شما هیچ علم و آگاهی نسبت به نبـوت نداریـد؟ جهالـت، و آگـاهی نداشتن به آثار رسالت چیزی دیگر به جز خداوند را عبادت کردید؟ یعنی چنین نیست، بلکه نبوت در میان شماست، و بدان علم و آگاهی دارید، و هیچ عذری از شـما پذیرفتـه نیـست. بلکه با این کارتان خواسته اید خشمی از جانب خداوند شما را فـرا بگیـرد. یعنـی اسـباب حلول خشم الهی را فراهم آورید و آنچه موجب عذاب الهی است انجام دادید.

(فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِی) و از وعده ام تخلف کردید؛ آنگاه که شما را به استقامت توصیه کـردم و هارون را در مورد شما سفارش نمودم، و رعایت حال مـرا نکردیـد و بـرای هـارون کـه در میانتان بود احترامی قایل نشدید.

آیه ی۸۹-۸۷:

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَکَ بِمَلْکِنَا وَلَکِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِینَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَکَـذَلِکَ أَلْقَـی السَّامِرِیُّ گفتند: «ما به اختیارخود در وعده ات خلاف نکردیم، بلکه بارهـا سـنگینی از زر و

زیور قوم [قبط] بار ما شده بود، ما آنها را از خود دور افکندیم، و سامری نیـز از خـود دور افکند.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ سپس مجسمه گوساله ای را برای آنان بیرون آورد که [همچون] صدای گوساله داشت، آنگاه گفتنـد: « ایـن معبـود شما و معبود موسی است» وموسی آن را فراموش کرد.

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا آیا نمی بینید که پاسخی به آنان نمی دهد، و زیانی از آنان دور نمی گرداند و به سودی برایشان فراهم نمی آ ورد؟

قومش به او گفتند آنچه که ما انجام دادیم از روی قصد و اختیار نبود، بلکه انگیزه و سبب آن این بود که ما از زیور آلات زیاد قبطی ها که نزد ما بود، به خاطر آنکه مرتکب گنـاه نـشویم پرهیز کرده و آن را دور انداختیم.

گفته می شود آنها زیور الات زیادی را از قبطی ها به امانت گرفته بودند و همراه بـا آنهـا از آنجا حرکت کردند، سپس آن را دور انداختند. وقتی موسی به میعاد رفت، آن را جمع کردند تا بعد از آنکه موسی برگشت در مورد آن گفتگو نمایند.

سامری روز غرق شدن از فرعون و فرعونیان رد پای رسول خدا به سوی موسی را دیـد و از رد پایش مشتی خاک برداشت، و چون آن را بر چیزی می پاشید به جهت آزمایش و امتحان زنده می شد، پس یک مشت را روی این مجسمه که به صورت گوساله ساخته بود پاشـید و گوساله حرکت کرد، و دارای صدایی شد. و گفتند موسی به دنبـال جـستجوی پروردگـارش رفته است، حال آنکه پروردگارش اینجاست، پس او آن را فراموش کرده است. و این از بـی عقلی و بی خردی آنها بود، زیرا وقتی این گوسالۀ عجیب را دیدنـد کـه صـدایی داشـت در حالی که جامد و بی جان بود، گمان بردند که خداوند زمین و آسمانها همین است.

(أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا) آیا آنان نمی بینید که این گوساله پاسخی به آنان نمی دهد، یعنی سخن نمی گوید و با آنها گفتگو نمی کند و آنها با آن به گفتگو نمی پردازنـد و بـرای آنان هیچ سود و زیانی ندارد؟ و کسی سزاوار عبادت است که دارای کمـال و سـخن و کـار باشد. چیزی که از پرستش کنندگان ناقص تر است سزاوار پرستش نیست. آنـان سـخن مـی گویند و توانایی برخی کارها را دارند، و می توانند سودی بیاورند و زیانی را دفع نمایند اگر خداوند به آنها توانایی این کار را بدهد، اما این گوساله هیچ کاری از دستش ساخته نیست و از خود آنها ناقص تر و ضعیف تر است.

آیه ی ۹۴-۹۰:

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي و پیش از این هارون به آنان گفت: «ای قوم من! شما با این [گوساله] دچار ابتلا وآزمون شده اید، پروردگار شما خداوند مهربان است، پس، از من پیروی کنید و از فرمان من اطاعت نمایید».

قَالُوا لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى گفتند: «ما پیوسته به پرستش این [گوساله] ادامه می دهیم تا موسی به سوی ما برگردد».

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا [وقتی موسی آمد] گفت: «ای هارون! چون آنان را دیدی که گمراه شده اند چه چیزی تو را بازداشت»؟

أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي «از آنکه دنبال من بیایی؟ آیا از دستور من سرپیچی کردی؟

قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي گفت: «ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه موی سرم را، من ترسیدیم که بگویی بین بنی اسرائیل جدایی افکندی و سخن مرا پاس نداشتی».

یعنی آنها را پرستش گوساله معذور نیستند، گرچه آنان در اصل عبادت آن دچار شبهه شده بودند. اما هارون آنها را از عبادت آن نهی کرد، و به آنان خبر داد که این آزمونی است، پروردگارتان خداوند مهربان است که همهٔ نعمت های ظاهری و باطنی شما از جا نب اوست، و او بلاها و مصیبت ها را دور می نماید. و هارون آنها را دستور داد تا از او پیروی کنند و از گوساله دوری نمایند، پس انکار کردند و گفتند: (لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى) ما پیوسته به پرستش این گوساله ادامه می دهیم تا موسی به سوی ما برگردد.

موسی برادرش را سرزنش کرد و گفت: (يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ) ای هارون! چون آنان را دیدی که گمراه شده اند په چیزی تو را بازداشت که به دنبال من بیایی و مرا خبر کنی تا شتابان به سوی آنها باز گرد؟

(أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي) آیا از دستور من سرپیچی کردی که به تو گفتم : (اخلفنی فی قومی و اصلح و لاتتبع سبیل المفسدین) در میان قومم جانشین من باش، و کار خوب انجام بده. و اصلاح کن و از راه فساد کاران پیروی مکن؟

موسی از آن جا که خشمگین بود و می خواست هارون را سرزنش کند، سر و ریش هارون را گرفت و کشید. پس هارون گفت: (يَا ابْنَ أُمَّ) ای پسر مادرم! تا مهربانی اش را برانگیزد،

وگرنه هارون برادر تنی موسی بود . (لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِی وَلَا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِی إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی) نه ریش مرا بگیر و نه موی سرم را، همانا من ترسیدم که بگویی بین بنی اسرائیل جدایی افکندی و سخن مرا پاس نداشتی. شما مرا دستور دادی تا جانشین تو در میان قوم باشم، پس اگر دنبال شما می آمدم آنچه را که مرا به پایبندی به آن دستور دادی ترک می کردم. و از سرزنش تو ترسیدم، و اینکه بگویی میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و آنها را رها نمودی میان بدون اینکه نگهبان و خلیفهٔ ارشد داشته باشند، زیرا اینکار آنها را دچار تفرقه کرده و اتحاد آنها را از بین می برد. پس مرا با گروه ستمکاران قرار مده و دشمنان را شاد مکن.

موسی به خاطر آنچه با برادرش انجام داد که مستحق آن نبود پشیمان شد. پس گفت: (رب اغفرلی و لا خی و ادخلنا فی رحمتک و انت ارحم الراحمین) پرودگارا! مرا و برادرم را بیامرز، و ما را در رحمت خویش داخل کن، و تو مهربانترین مهربانانی.

آیه ی ۹۷-۹۵:

قَالَ فَمَا خَطْبُکَ يَا سَامِرِیُّ [موسی] گفت: «ای سامری! مقصود تو چه بود؟»

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِکَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی گفت: «به چیزی آگاه شدم که [مردم] به آن آگاهی نیافتند؛ مشتی خاک از نقش پای فرستادهٔ [خداوند] برگرفتم، آنگاه آن را افکندم. این چنین نفس من [این کار را] در نظرم آراست».

قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَيَاةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَکَ مَوْعِدًا لَّنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلَهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فِی الْيَمِّ نَسْفًا گفت: «پس برو، بی گمان در زندگی [این کفر] را دارای که خواهی گفت: [به من] دست نزنید، به راستی وعده ای دارد که هرگز در حق تو خلاف آن [رفتار] نشود، و به آن معبودت که پیوسته وی را عبادت می کردی، بنگر و ببین که چگونه آن را می سوزانیم، آنگاه در دریا پخش و پراکنده اش می سازیم.

سپس به سامری روی آورد و گفت: (فَمَا خَطْبُکَ يَا سَامِرِیُّ) ای سامری! تو راچه شد که این کار را کردی؟

پس سامری گفت: (بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ) به چیزی آگاه شدم که بنی اسرائیل به آن آگاهی نیافتند؛ مشتی خاک از نقش رد پای فرستادهٔ خدا برداشتم . و آن جبرئیل بود که آنگاه از دریا بیرون آمدند و فرعون و لشکریانش غرق شدند سامری او را سوار بر اسب دید، پس

مشتی خاک از رد سم اسبش را برداشت و آن را بر گوساله پاشید، آنطور که مفسران گفتند. (وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي) و این چنین نفس من این کار را در نظرم آراست که این مشت خاک را بردارم سپس آن را بیافکنم و چنین شد. پس موسی به سامری گفت: (فَاذْهَبْ) برو و از من دور شو، (فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ) ، بی گمان کیفر و مجازات تو در دنیا این است که هیچ کس به تو نزدیک نشود و کسی تو را دست نزند،و اگر کسی بخواهد به تو نزدیک شود باید بگویی مرا دست نزنید، و به من نزدیک نشوید، و این کیفر به خاطر کار زشتت می باشد ، چون او چیزی را دست زده بود که دیگران دست نزده بودند، و کاری کرده بود که کسی دیگر آن را نکرده بود.

(وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تُخْلَفَهُ) به راستی وعده ای دارد که هرگز در حق تو خلاف آن رفتار نشود، پس در برابر عمل خوب و بد خود مجازات خواهی شد.

(وَانظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا) و به معبودت، یعنی گوساله که پیوسته به عبادت آن می پرداختی بنگر، (لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا) قطعاً آن را می سوزانیم، سپس خاکسترش را به دریا می ریزیم، و پراکنده می سازیم. و موسی چنین کرد. پس اگر آن گوساله خدا بود نمی گذاشت اذیت و آزاری به او برسد، و کسی را که قصد آسیب زدن به وی داشت نابود می کرد. محبت گوساله در دل بنی اسرائیل جای گرفته بود، پس موسی خواست آن را از بین ببرد، و آنها خود مشاهده کردند که موسی گوساله را طوری از بین برد که امکان نداشت دوباره آن را درست نمایند. و موسی آن را سوزاند و خاکسترش را دریا انداخت تا محبت گوساله از دلهای بنی اسرائیل بیرون رود، آن طور که خود گوساله از بین رفت، زیرا در وجود انسانها انگیزه و سببی قوی وجود دارد که آدمی را به سوی باطل فرا می خواند.

آیه ی ۹۸:

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا واقعاً معبود بر حق شما تنها الله است، همان خدایی که جز او معبودی نیست، دانش او همهٔ چیز را فرا گرفته است.

وقتی باطل بودن گوساله برایشان روشن شد، موسی آنان را از کسی خبر داد که تنها او سزاوار پرستش است، یگانه است و شریکی ندارد. پس گفت: (إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا) هیچ معبود راستینی جز او نیست، و جز او هیچ چیز نباید به خدایی گرفته شود، و جز او نباید کسی دیگر پرستش شود، و کسی دیگر را دوست داشت و به کسی دیگر امیدوار بود و از کسی دیگر ترسید و کسی دیگر را فراخواند، چون او ذات کاملی است

که نامهای نیکو و صفات عالی دارد، و دانش او همه چیز را فرا گرفته است؛ خداوندی که بندگان هیچ نعمتی ندارند مگر اینکه از جانب اوست، و کسی جز او بدی و شر را دور نمی نماید، پس هیچ خدایی جز او نیست و هیچ معبود راستینی غیر از او وجود ندارد.

آیه ی ۱۰۱-۹۹

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاء مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا این چنین اخبار گذشته را برای تو باز می گوییم، و به راستی از نزد خویش پندی به تو داده ایم.

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا هر کس که از آن روی گردان شود در روز قیامت بار سنگینی از گناه بر دوش خواهد داشت.

خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاء لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا جاودانه در آن خواهند ماند و در روز قیامت چه بد باری خواهند داشت .

خداوند متعال به سبب اینکه پیامبرش علیه السلام را برای پیشینیان بازگو می کند، و جریانات گذشتگان را برای او تعریف می نماید، مانند این داستان عظیم و احکام و چیزهای دیگری که در آن است که هیچ یک از اهل کتاب آن را انکار نمی کند، و بر پیامبرش منت می گذارد.

پس تو ای پیامبر! اخبار پیشینیان را نخوانده ای و آن را از کسی یاد نگرفته ای. بنابراین اخبار یقینی و درستی که تو بازگو می کنی بیانگر آن است که تو پیامبر بر حق خداوند هستی و آنچه آورده ای راست و درست است .

پس فرمود: (وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا) و به راستی از نزد خویش پند و اندرزی به تو داده ایم. که ببخشی گرانبها و ارجمند است. (ذِكْرًا)وآن این قرآن کریم است که اخبار پیشینیان و پسینیان را بیان می نماید، و اسما و صفات کامل الهی و احکام وا وامر و نواهی و جزا را ذکر می نماید تا ازآن عبرت گرفته شود. و این بیانگر آن است که قرآن بهترین احکام و فرمانها را دربردارد، که عقلها وس رشتها به نیکی و کمال آن گواهی می دهند، و قرآن هر آنچه را خداوند در آن نهاده است بازگو می نماید.

و قرآن پندی است برای پیامبر و امتش ، پس باید آن را بپذیرند و در مقابل آن سر تسلیم فرود آورند، و از آن اطاعت نمایند، و آن را تعظیم کنند، و در پرتو نور قرآن به راه راست راهیاب شوند و به یاد گرفتن و یاد دادن آن روی بیاورند

اما اعراض و روی گردانی از قرآن یا آنچه که از روی گردانی بزرگتر است که آن هم عبارت است از انکار آن، کفر ورزیدن به این نعمت است، و هر کس چنین کند سزاوار عذاب و کیفر است.

بنابراین فرمود: (مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ) و هر کس که از قرآن روی گردان شود و به آن ایمان نیاورد یا اوامر و نواهی اش را نپذیرد، یا در آموختن مفاهیم واجب آن سستی ورزد. (فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا) و به درستی که در روز قیامت سنگینی بر دوش خواهد داشت، و آن بار گناهانش می باشد که به سبب آن از قرآن روی بر تافته و به کفر و هجران روی آورده است. (خَالِدِينَ فِيهِ) در [جهنم] گناهانش جاودانه می مانند، زیرا عذاب همان اعمال است که به عذابی برای صاحبان خود تبدیل می شوند، و کوچک بودن و بزرگ بودن عذاب بر حسب گناهان است. (وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا) و چه بسیار بار بدی است که در روز قیامت [بر دوش] خواهند داشت! و چه بد است عذابی که در روز قیامت با آن عذاب داده می شوند!

آیه ی ۱۰۴-۱۰۲:

يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا روزی که در صور دمیده می شود و گناهکاران را در آن روز کبود رنگ گرد می آوریم.

يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا در میان خویش آهسته به هم می گویند: «جز ده شبانه روز نمانده اید».

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ما به آنچه می گویند داناتریم، آنگاه که نیک آیین ترینشان بگوید: «جز یک روز نمانده اید».

سپس خداوند متعال ادامه داده و احوال روز قیامت و وحشت های آن را بیان کرده و می فرماید: (يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ) وقتی که در صور دمیده شد مردم هر یک طبق حالتش از قبرهایشان بیرون آمده، و پرهیزگاران به صورت مهمان در نزد پروردگاران گرد آورده می شوند، و گناهکاران در حالی که از ترس و اضطراب و تشنگی، چهره و اندامی کبود دارند، گرد آورده می شوند، و در مورد کوتاهی زندگی دنیا و سرعت آمدن قیامت آهسته حرف می زنند، پس بعضی می گویند: جز ده روز در دنیا بیشتر نماندیم، و برخی چیزی دیگر می گویند، و خداوند حرف های آهستهٔ آنها را مید اند، و آنچه را که می گویند و می شنود: (إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً) آنگاه کسی که در به تصویر کشیدن کوتاهی زندگی دنیا به حقیقت نزدیکتر است، می گوید: (إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا) شما جز یک روز در دنیا به سر نبرده اید!

منظور از این، پشیمانی بزرگ است، آنان پشیمان می شوند که چگونه اوقات کوتاه دنیا را ضایع کردند، و در غفلت و فراموشی به سر بردند و از آنچه که به آنها فایده می داد روی گردان شدند و به چیزهایی روی آوردند که به زیانشان بود. پس اینک روز سزا فرا رسیده و وعید ثابت شده و چیزی جز پشیمانی و دعا برای هلاک و نابود شدنشان نمانده است.

چنان که خداوند متعال فرموده است: (قل کم لبثتم فی الارض عدد سنین، قالوا لبثنا یوما او بعض یوم فسئل العادین، قل ان لبثتم الا قلیلاً لو انکم کنتم تعلمون) می گویند: «چند سال در زمین مانده اید؟ » می گویند: «یک روز یا بخشی از یک روز مانده ایم. از شمارشگران بپرس» می گوید: «نمانده اید مگر اندکی، اگر می دانید»

آیه ی ۱۱۲-۱۰۵:

وَيَسْأَلُونَکَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّی نَسْفًا و از تو دربارۀ کوهها می پرسند، بگو: «پروردگارم آنها را از جا می کند و پراکنده می سازد».

فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا سپس زمین را به صورت هامونی صاف و همواره رها می سازد.

لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا در آن هیچ نشیب و رازی را نمی بینی .

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا در آن روز از فراخواننده پیروی می کنند، و در آن هیچ کژی نباشد و صداها در برابر خداوند مهربان فروکش می کنند و جز صدای آهسته نمی شنوی.

يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِیَ لَهُ قَوْلًا در آن روز شفاعت [هیچ احدی] سودی نمی بخشد مگر کسی که خداوند مهربان به او اجازه داده است و گفتارش را بپسندد

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا خدا می داند آنچه را که از پیش فرستاده و آنچه را که پشت سر گذاشته اند،ولی [انسانها] از آفریدگار آگاهی ندارند.

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا و چهره ها در برابر خداوند زنده و پاینده فروتن می شوند و کسی که بار ستم را بر دوش داشته باشد ناکام می گردد.

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا و هر کسی کارهای شایسته انجام دهد در حالی که مومن باشد از هیچ ستم و کاسته شدن [از حقش] نمی ترسد.

خداوند متعال از صحنه های وحشتناک قیامت و از زلزله ها و آشفتگی های آن روز خبر می دهد. پس فرمود: (وَيَسْأَلُونَکَ عَنِ الْجِبَالِ) و از تو دربارۀ کوهها می پرسند که در روز قیامت خداوند با آنها چکار می کند؟ آیا کوهها به حال خود باقی می مانند یا نه؟ (فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّی نَسْفًا) بگو: پروردگارم آنها را از جا می کند و چون پنبه و ریگ می شوند، سپس آنها را در هم می کوبد و تبدیل به غباری پراکنده می گردند و خداوند آنها را با زمین یکسان می نماید، و زمین را هامونی صاف و هموار می گرداند که بیننده (لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا) بس که صاف است در آن نشیبی نمی بیند، (وَلَا أَمْتًا) و در آن دره ها و پستی ها یا بلندی هایی مشاهده

نمی کنید. پس زمین هموار می شود و برای خلائق پهن می گـردد و خداونـد آنهـا را چـون سفره می گشاید و همهٔ مردم در یک جا قرار می گیرنـد. بنـابراین فرمـود: (یَوْمَئِـذٍ یَتَّبِعُـونَ الدَّاعِیَ) در آن روز وقتی از قبرهایشان برانگیخته می شوند، منادی آنهـا را بـرای حـضور و جمع شدن در جایگاه فرا می خواند، پس در حالی که به او چشم دوختـه انـد و بـه چـپ و راست منحرف نمی شوند و از او پیروی می کنند(لَا عِوَجَ لَهُ) یعنی فراخوان دعوتگری برای همهٔ مخلوقات حق و روشن است، و هیچ کژی و خلافی در آن وجود ندارد، و همه صدای او را می شنوند، و همه را فریاد می زند. پس در جایگاه قیامت حاضر می شوند، در حـالی کـه صداهایشان در باربر خداوند مهربان فروکش کرده و رو به کاستی نهاده است.

(فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا) و جز صدای آهسته نمی شنوی. یعنی جز صدای پاها یا صدای آهسته و پنهان زیر لبان چیزی نمی شنوی، و همه منتظر صدور حکم الهی هستند، سکوت و فروتنی و سر به زیرند. و ثروتمندان و فقرا و مردان و زنان و آزادگان و بردگان وپادشاهان و عمـوم مردم را می بینی که همه ساکت و چشم هایشان پایین است و فروتن اند و بـر زانواهایـشان افتاده اند؛ نمی دانند در مورد آنان چگونه قضاوت می شود و با آنها چه خواهد شد؛ هر کس به خودش مشغول است و به فکر پدر و برادر و دوستش نیست.

(لکل امری منهم یومئذ شان یغنیه) هر شخصی از آنان در آن روز مشغولیتی دارد که او را [از اندیشیدن به دیگران] بی نیاز می کند.

و سرانجام، حاکم عادل و جزا دهنده حکم می نماید، و نیکوکار را در برابر نیکی اش پاداش می دهد و بدکار را محروم و ناکام می گرداند. اما همـهٔ مخلوقـات از پروردگـار بزرگـوار و بخشنده و مهربان امید دارند که آنان را از فضائل و احسان و آمرزش خـود کـه زبانهـا نمـی توانند آن را تعبیر نمایند و افکار، توان تصور آن را ندارند بهره مند سازد، و در آن روز همه خلائق به رحمت او چشم می دوزند، پس او کسانی را که به وی و به پیامبرانش ایمان آورده اند به رحمت خویش اختصاص می دهد. پس او گفته شود چگونه چنین امیدی را دارند؟ و یا از کجا می دانید که چنین می شود؟ می گوییم: چون می دانیم که رحمت خداوند فـراوان است و رحمتش بر خشم او غالب است. نیز از گستردگی بزرگواری و بخـشش او کـه همـهٔ خلائق را فرا گرفته است، واز نعمت های فراونی که در این دنیا وجـود دارد مـشاهده مـی کنیم که چقدر اهل فضا و کرم است! به ویژه فضل الهی در روز قیامـت بـسیار گـسترده تـر است، زیرا فرموده ی الهی که می فرماید: (وَخَشَعَت الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ) و صداها در برابـر خداوند رحمان فروکش می کند، (الا من اذن له الرحمن) مگر کسی که خداوند رحمان به او

اجازه داده باشد و می فرماید: (الملک یومئذ الحق للرحمن) فرمانروایی حقیقی در آن روز از آن خداوند رحمان است . و فرموده پیامبر علیه السلام که می فرماید: «خداوند را صد رحمت است که برای بندگانش یک رحمت فرو فرستاده است تا با آن بر یکدیگر رحم نمایند و با یکدیگر مهربانی ورزند، حتی حیوان زبان بسته سم خود را بلند می کند تا مبادا فرزندش را لگد مال کند، و این از رحمتی است که خداند در دلش نهاده است؛ پس وقتی که روز قیامت می آید این رحمت با نود و نه حرمت دیگر می پیوندد و خداوند با آن بر بندگان رحم می نماید». و می فرماید: «خداوند نسبت به بندگانش از مادر به فرزندش مهربانتر است». همه ای اینها دلیلی است بر فضل و احسان و رحمت خدا نسبت به بندگانش، به ویژه در روز قیامت پس هر چه می توانی از رحمت او بگو، و رحمت خدانود بالاتر از آن پیزی است که می گویی، و تا آنجا که می توانی رحمت الهی را تصور کن، باز هم رحمت الهی بالاتر از آن است. پس پاک است خداوندی که در دادگری و کیفرش به خلایق رحم می کند، همچنانکه در فضل و احسان و پاداش دادن خود به آنان رحم می نماید.

و بسی بلند و بالا و بزرگ و با شکوه و مهربان است خدایی که رحمت او همه چیز را فرا گرفته و بخشش او هر موجود زنده ای را دربرگرفته، و آنان همواره و همیشه و در همهٔ احوال به او نیازمندند. پس بندگان به اندازهٔ یک چشم به هم زدن نمی توانند از او بی نیاز باشند.

(یَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِیَ لَهُ قَوْلًا) در آن روز هیچ کسی از مردم نزد او شفاعت نمی کند مگر اینکه به او اجازهٔ شفاعت داده شود، و خداوند اجازهٔ شفاعت را به کسی نمی دهد مگر اینکه سخنش را بپسندد، یعنی شفاعتش را بپسندد، از قبیل پیامبران و بندگان مقربش که به آنها اجازه می دهد تا در مورد کسی که سخن و کردارش پسندیده است شفاعت کنند، و آن مومن مخلص است. پس اگر در یکی از این کارها خلل ایجاد شود، هیچ کس راهی برای شفاعت کردن ندارد.

و مردم در آن جایگاه به دو گروه تقسیم می شوند: آنان که به سبب کفر ورزیدنشان ستم کرده اند، پس اینها بهره ای جز ناکامی و محرومیت، و عذاب دردناک جهنم و ناخشنودی خداوند ندارند.

گروه دوم کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ ایمانی که بدان امر شه است، و کار شایسته از قبیل اعمال واجب و مسنون انجام داده اند. (فَلَا یَخَافُ ظُلْمًا) پس چنین کسانی از هیچ ستمی یعنی از هیچ افزوده شدنی بر گناهانش (وَلَا هَضْمًا) و اینکه از نیکی هایشان کاسته شود نمی

هراسند، بلکه همهٔ گناهانشان بخشوده شده، و از عیبهایشان پاک می گردند و نیکی هایشان چند برابر می شود.
(وان تک حسنه یضعفها و یوت من لدنه اجرا عظیما) و اگر نیکی باشد آن را چند برابر می نماید و از جانب خود پاداشی بزرگ می دهد.
آیه ی ۱۱۳:
وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا و بدینسان آن را قرآنی عربی نازل کردیم و در آن بیم دادن و ترساندن را به [شیوه هایی گوناگون] بازگو کردیم، تا بپرهیزند، یا باعث یادآوری و بیداری ایشان شود.
و این چنین قرآن را به زبان خوب عربی نازل کردیم و آن را می فهمید، و درک می کنید و کلمات و معنای آن بر شماپوشیده نمی ماند. (وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ) و هشدارها را به شیوه های گوناگون در آن بازگو نمودیم؛ گاهی با ذکر نامهای خداوند که ب رعدالت و انتقام دلالت می نمایند، و گاهی با ذکر عذاب های عبرت آموز که امت های گذشته به آن گرفتار شدند، نیز با سفارش امتهایی که بعد از آنان آمدند تا از آن عبرت بگیرند. و گا هی با بیان پیامدهای گناهان و زشتی هایی که دارند. و گاهی با ذکر صحنه های وحشتناک و اضطراب آور قیامت، و گاهی با ذکر جهنم و انواع عذاب هایی که در آن وجود دارد. همهٔ این موارد ناشی از رحمت خدا نسبت به بندگان است، تا از او بترسند و گناهان و بدیهایی را که به آنان زیان می رساند رها سازند. (أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا) یا باعث یادآوری و بیداری شان شود. و آنچه از طاعت و نیکی که به آنان سود می رساند، انجام می دهند. پس عربی بودن قرآن و بیان وعیدها به شیوه های گوناگون در آن، بزرگترین سبب و انگیزه برای پرهیزگاری وع مل صالح می باشد، پس اگر به زبان عربی نمی بود یا وعده، و وعید در آن به شیوه های گوناگون بیان نمی شد چنین اثری نداشت.
آیه ی ۱۱٤:
فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا پس خداوند فرمانروای راستین بزرگ و برتر است، وپیش از آنکه وحی قرآن بر تو انجام پذیرد در [خواندن] آن عجله مکن، و بگو: «پروردگارا! بر دانشم بیافزای».
پس از آنکه خداوند فرمان جزای خود و حکم دستوری و دینی اش را در مورد بندگانش در کتاب نازل نمود و بیان کرد که این از آثار فرمانروایی او می باشد، فرمود (فَتَعَالَى اللَّهُ) خدا والا مقام و بلند و با شکوه است و از هر عیب و کاستی پاک است. خداوند (الْمَلِكُ) فرمانروا

و پادشاه است؛ پادشاهی و فرمانروایی صفت اوست و خلایق همه مملوک او هستند، و احکام تقدیری و شرعی وی در آن نافذ و جاری است (الْحَقُّ) یعنی وجود و پادشاهی و کمالش حق است، پس صفات کمال جز برای خداوند با شکوه ثابت نمی شوند، و از جملهٔ این صفت ها پادشاهی و فرمانروایی است، و دیگر آفریده ها گرچه در بعضی اوقات شاید بهره ای از فرمانروایی بر بعضی چیزها داشته باشند، اما این فرمانروایی کوتاه و باطل است و از بین می رود، اما فرمانروایی پروردگار از بین نمی رود، و او پادشاهی زنده و پایدار و بزرگوار است.(وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ)و در خواندن قرآن پیش از آنکه بر تو وحی شود عجله مکن. یعنی وقتی جبرئیل قرآن را بر تو می خواند در فرا گرفتن آن شتاب مکن، بلکه صبر کن تا او تمام کند و چون او وحی را تمام کرد آن را بخوان، زیرا خداوند جمع کردن قرآن را در سینه و دل تو و خواندن آن را توسط تو تضمین کرده است. چنانکه خداوند متعال می فرماید: (لا تحرک به لسانک لتعجل به ، ان علینا جمعه و قرءانه، فاذا قرانه فاتبع قرءانه، ثم ان علینا بیانه) زبانت را حرکت مده تا به خواندن و فراگیری آن شتاب کنی، بی شک جمع کردن و خواندن آن بر ماست، پس وقتی ما آن را خواندیم از خواندن فرشته پیروی کن، سپس بیان کردن آن بر ماست.

و از ان جا که شتاب ورزیدن پیامبر برای فراگیری وحی بر این دلالت می نماید که او علم و دانش را بسیار دوست داشت و به آن علاقه مند بود، خداوند متعال به او فرمان داد که از وی بخواهد بر دانشش بیافزاید، زیرا علم خیر است، و فزونی و فراوانی و افزون شدن علم ازجانب خداوند است و راه آن کوشش و علاقه مند شدن به آن و خواستن از خداوند و کمک گرفتن از او، و نیازمند بودن به وی در هر وقتی است . و از این آیه چنین استنباط می شود که باید در فراگیری دانش ادب داشت، و کسی که در پی علم و دانش است باید حوصله کند و صبر داشته باشد تا وقتی که معلم سخنانش را تمام نماید، و هرگاه معلم سخنش را تمام کرد اگر سوالی داشت آنرا بپرسد، و نباید سخن معلم را قطع نماید، و شتابان سوال کند، زیرا با این کار سبب محروم شدن ازعلم می شود. و نیز کسی که مورد سوال واقع می شود باید خوب گوش کند و منظور سوال کننده را قبل از اینکه پاسخ بدهد، بداند، چون این کار باعث می شود تا او پاسخ درستی بدهد.

آیه ی ۱۱۵:

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا و به راستی پیش از این به آدم سفارش کردیم، پس [آن را] فراموش کرد و در او عزمی استوار نیافتیم.

آدم را سفارش کردیم و او را فرمان دادیم و با وی پیمان بستیم تا آن را انجام دهد، پس او بدان پایبند شد، و آن را پذیرفت و از آن اطاعت نمود، و تصمیم گرفت آن را نجام دهد ، اما با این وجود آنچه را که بدان دستور داده شده بود فراموش کرد، و ارادهٔ استوارش از هم پاشید، و ماجرایی برایش پیش آمد، پس او عبرتی برای فرزندانش گردید، و طبیعت آنان هم مانند آدم شد. او فراموش کرد، پس فرزندانش فراموش می کنند. او اشتباه کرد پس فرزندانش نیز اشتباه می کنند. او بر تصمیم و ارادهٔ استوار و طعی پابرجا نماند، و فرزندانش نیز چنین هستند، آدم علیه السلام بلافاصله از اشتباه خود توبه کرد و به آن اقرار و اعتراف نمود، و بخشیده شد و هر کس بسان پدرش آدم کند ستم نکرده است. سپس تفصیل آنچه را که به صورت اجمال و خلاصه فرموده بود بیان کرد و فرمود:

آیه ی ۱۲۲-۱۱۶

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى و آنگاه که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده ببرید» پس سجده بردند به جز ابلیس که سرباز زد.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى پس گفتیم: «ای آدم! این دشمن تو و همسرت است، پس شما را از بهشت بیرون نکند، تا به رنج دافتی».

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى و تو در آن بهشت نه گرسنه می شوی، و نه برهنه می مانی

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى و تو در آن نه تشنه می شوی و نه گرمای خورشید می بینی.

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى پس شیطان او را به وسوسه انداخت ، گفت: «آیا تو را به درخت جاودانگی و ملک فناناپذیر و ر هنمود کنم؟»

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى سرانجام هر دو نفر از آن درخت خورند، و شرمگاهاشان آشکار شد و شروع کردند از برگ [درختان] بهشت برخودشان می چسباندند، و آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد.

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى سپس پروردگارش او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و هدایتش کرد.

وقتی خداوند آفرینش آدم را با دست خودش کامل گردانی و نامها را به او آموخت و او را برتری و بزرگواری داد، به فرشتگان امر نمود تا به مقصد بزرگداشت و تعظیم، او را سجده کنند، فرستگان نیز فرمان الهی را امتثال نموده و بلافاصله سجده کردند. شیطان هم در میان

فرشتگان بود، پس شیطان از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و از سجده بر آدم امتناع ورزید و گفت: (انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقتنه من طین) من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از خاک

پس دراین وقت دشمنی وی با آدم و همسرش آشکار شد، چون شیطان دشمن خدا بود و حسادت او آشکار گردید که سبب دشمنی اش بود. پس خداوند آدم و همسرش را از بر حذر داشت و فرمود: (فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى) زینهارشیطان شما را از بهشت بیرون نکند، آنگاه به رنج خواهی افتاد. یعنی وقتی از بهشت بیرون کرده شوی به رنج و زحمت خواهی افتاد، زیرا در بهشت روزی گوارا و راحتی کامل وجود دارد.

(إِنَّ لَکَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى وَأَنَّکَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى) و تو در آن بهشت گرسنه نشده و برهنه نمی مانی و در آن تشنه و آفتاب زده نمی شوی . یعنی گرمای خورشید و سوزش آن به تو نمی رسد، پس خداوند استوار، خوراک و نوشیدنی و لباس و آب و عدم رنج و خستگی را برای او تضمین کرد.

اما او را از خوردن یک درخت مشخص باز داشت و فرمود: (و لا تقربا هذا الشجره فتکونا من الظلمین) و به این درخت نزدیک نشوید که آنگاه از ستمکاران خواهید شد، پس شیطان آنها را وسوسه کرد و خوردن میوۀ آن درخت را برایشان آراست و گفت: (هَلْ أَدُلُّکَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ) آیا تو را به درخت جاودانگی ر هنمود کنم؟ یعنی درختی که هر کس از آن بخورد برای همیشه در بهشت خواهد ماند، (وَمُلْکٍ لَّا يَبْلَى) و آیا تو را به ملک فناناپذیری رهنمود کنم؟

یعنی ملک و فرمانروایی ای که هر اندازه از آن است،اده شود تمام نمی گردد، پس شیطان در قالب دلسوزی و نصیحت پیش او آمد و با مهربانی با وی سخن گفت، آن وقت آدم فریبش را خورد و او و همسرش از آن درخت خوردند، پس پشیمان شدند و لباسهایشان از تنشان بیرون آمد و گناهشان روشن شد و هر یک شرمگاه دیگر را مشاهده کرد، بعد از اینکه قبلاً پوشیده بودند. و آنها شروع به چسباندن و پیچیدن برگ درختان برخورد کردند تا اینگونه خود را بپوشند، و چنان خجالت زده شدند که خدا می داند!

(وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى) آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد، اما شتابان توبه نمود و بازگشت و با همسرش گفتند: (قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخسرین) پروردگارا! ما بر خویش ستم کرده ایم اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم شد.

پس پروردگارش او را برگزید و توبه را برایش اسان کرد، (فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى) و توبه اش را پذیرفت و او را هدایت کرد. و بعد از توبه کردن احوالش به مراتب بهتر شد و مکر دشمنی به خودش بازگشت، و نیرنگش باطل شد، و نعمت بر آدم و فرزندانش کامل گردید، و آنها باید نعمت الهی را در مسیر خشنودی وی بکار برده و به آن اعتراف نمایند، و از این دشمن که همواره به دنبال انها و در کمین آنهاست و شب و روز آنان را دنبال می کند بر حذر باشند، (ینبی آدم لا یفتننکم الشیطن کما اخرج ابویکم من الجنه ینزع عنهما لباسهما لیریهما سوءتهما انه یرکم هو و قبیله من حیث لا ترونهم انا جعلنا الشیطین اولیاء للذین لا یومنون) ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبند و دچار فتنه نکنید، آن گونه که پدر ومادرتان را از بهشت بیرون کرد، [و چون آدم و همسرش از آن درخت خوردند] لباسشان را بیرون آورد تا شرگاهشان را به آنان بنمایاند. شیطان و گروهش شما را از جایی می بینند که شما آنها را نمی بینید. ما شیطان را دوست کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند .

آیه ی ۱۲۷-۱۲۳:

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى [خداوند] فرمود: «هر دو گروه با هم از آن فرود آیید، در حالی که دشمن همدیگر هستید، پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر کس از هدایتم پیروی کند گمراه نمی شود، و به رنج نمی افتد».

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى و هر کس از یاد من روی بگرداند زندگی تنگی خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا حشر خواهیم کرد.

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِى أَعْمَى وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا می گوید: «پروردگارا! چرا مرا نابینا برانگیختگی حال آنکه [در دنیا] بینا بوده ام؟

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسَى [خداوند] می فرماید: «بدینسان آیات ما به تو رسید و آنها را فراموش کردی، همانگونه تو [نیز] امروز فراموش می شوی»

وَكَذَلِكَ نَجْزِى مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى و اینگونه کسی را که زیاده روی کرده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده است سزا و عذاب می دهیم و عذاب آخرت سخت تر و ماندگارتر است.

خداوند متعال خبر می دهد که آدم و شیطان را دستور داد تا از بهشت به زمین فرود بیایند، و آدم و فرزندانش شیطان را دشمن خود قرار بدهند، و از آن بر حذر باشند و برای رویارویی با وی آمادگی پیدا کرده و با او مبارزه کنند و خبر داد که کتابهایی بر آنان نازل خواهد کرد و

پیامبرانی به سویشان خواهد فرستاد تا راه راستی که انسان را به خدا و به بهشت الهی می رساند بیان کرده، و آنها را از این دشمن آشکار بر حذر دارند. و هر وقت این هدایت که عبارت از کتابها و پیامبران می باشند به نزد آنان آمد، هر کس از آن پیروی نماید و از آنچه به آن دستور داده شده فرمان برد، و از آنچه که از آن نهی شده است پرهیز کند، او نه در دنیا و نه در آخرت گمراه نمی شود، و درهر دو جهان به رنج و زحمت نمی افتد، بلکه او در دنیا و آخرت به راه راست هدایت شده و سعادت و امنیت آخرت از آن اوست.

و در آیه ای دیگر آمده که هیچ ترس و اندوهی ندارد: (فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون) پس هر کس از هدایت من پیروی نماید ترس و اندوهی بر آنان نیست. و پیروی از هدایت یعنی تصدیق آن، و مخالفت نکردن با آن به وسیلهٔ ایجاد شبهه و تردید، و فرمان بردن از دستورات و مخالفت نکردن با آن به وسیلهٔ تبعیت از شهوت. (وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِی) و هر کس از کتاب من که هر مضمون عالی با آن یادآوری می شود، روی بگرداند و آن را رها سازد، یا مرتکب بزرتر از این شود، یعنی آن را انکار نماید و به آن کفر بورزد، (فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا) کیفرش این است که زندگی اش را تنگ و مشقت بار خواهیم کرد، و این عذاب اوست . وزندگی تنگ به عذاب قبر تفسیر شده است؛ قبرش تنگ شده و در آن محاصره گشته و عذاب داده می شود. و این کیفر روی گردانی اش از ذکر پروردگار می باشد. و این یکی از آیه هایی است که بر عذاب قبر دلالت می نماید. و آیهٔ دیگری که بر عذاب قبر دلالت می کند این است: (و لو تری اذا لظلمون فی غمرات الموت و الملئکه باسطوا ایدیهم) و چون ستمکاران را ببینی آنگاه که در سختی های مرگ هستند و فرشتگان دستهایشان را [به قصد تعذیب آنان] دراز می کنند.

و آیهٔ سوم اینکه (و لنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر) و قطعاً پیش از عذاب بزرگتر عذاب کمتر را به آنها می چشانیم.

و آیهٔ چهارم، فرمودهٔ خداوند در مورد فرعونیان است که می فرماید: (النار یعرضون علیها غدوا و عشیا)صبح و شام بر آتش عرضه می شوند. آنچه برخی از سلف را واداشته تا این را فقط به عذاب قبر تفسیر نمایند آخر آیه است که خداوند در آن، عذاب روز قیامت را بیان کرده است.

از نظر برخی از مفسرین «زندگی تنگ» عدم است و شامل رنجها و دردها و غمها است و فردی که از ذکر خداوند روی گردان شود به آن گرفتار می آید، و این عذاب دنیاست، و در جهان برزخ و در جهان آخرت نیز زندگی تنگی خواهد داشت، چون زندگی تنگ به طور

مطلق ذکر شده و به امری مقید نشده است.
(وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ أَعْمَی) و خداوند در روز قیامت این فرد را کـه از ذکـر پروردگـارش اعراض نموده است نابینا بر می انگیزد، چنان که فرموده است: (و نحشرهم یوم القیمه علـی وجوههم عمیا و بکما و صما) و روز قیامت آنان را بر چهره هایشان کور و لال و کر گرد می آوریم. پس در حالی که احساس ذلت و خواری نموده و از وضعیت موجود اظهار درد و رنج می کند، می گوید: (رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمَی وَقَدْ کُنتُ بَـصِیرًا) پروردگـارا! چـرا مـرا نابینـا برانگیختگی حال آنکه در دنیا بینا بوده؟ پس چه چیزی مرا به این حالت زشت و نـامطلوب کشاند؟
(قَالَ کَذَلِکَ أَتَتْکَ آیَاتُنَا فَنَسِیتَهَا) خداوند می فرماید: بدینسان آیات ما به تو رسید و از آنها اعراض نموده و آنها را فراموش کردی و نادیده گرفتی. (وَکَذَلِکَ الْیَوْمَ تُنسَی) امروز تو نیز فراموش می شوی، و در عذاب رها می گردی.
پس به او پاسخ داده می شود که این عین عمل تو می باشد، و جزا از جنس عمل است، پس همانطور که تو از یاد پروردگارت غافـل شـدی و از آن چـشم فروبـستی، و آن را فرامـوش کردی، و بهره ای از آن نبردی، خداوند نیز چشمهایت را در آخرت نابینا می کند و در حالی که کور و کر و لال هستی به جهنم برده می شوی، و خداوند از تو روی برتافتـه و تـو را در عذاب فراموش می نماید.
(وَکَذَلِکَ نَجْزِی مَنْ أَسْرَفَ) و اینگونه سزارا به کسی می دهیم که زیاده روی کنـد، بـه ایـن صورت که از حدود و مرزهای الهی تجاوز کرده و مرتکب کارهای حرام شده و از محـدودهٔ مجاز فراتر رود. (وَلَمْ یُؤْمِن بِآیَاتِ رَبِّهِ) و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده و آیات الهی را که به طور واضح و صریح بر مفاهم ایمان دلالت می نمایند باور نداشته باشد. پس خداونـد بر او ستم نکرده است بلکه سبب کیفرش تجاوزگری و اصرار بر کفر می باشد.
(وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَی) و عذاب آخـرت از عـذاب دنیـا چنـدین برابـر سـخت تـر و ماندگارتر است؛ قطع نمی شود و تمام نمی گردد ، به خلاف عذاب دنیا که تمام مـی شـود. پس باید از عذاب آخرت ترسید و از آن بر حذر بود.
آیه ی ۱۲۸:
أَفَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ یَمْشُونَ فِی مَسَاکِنِهِمْ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّأُوْلِی النُّهَی آیا به آنان ننمود [و برای آن بیان نکرد] که پیش از ایشان بسیاری از مردمـان را نـابود کردیم که [اکنون آنان] در محل سکونتشان راه می روند؟ بی گمان در این [امر] نشانه هـایی

برای خردمندان است.
آیا عذابهایی که تکذیب کنندگان پیش از اینها بدان گرفتار شدند؛ کسانی که داستانهایشان را می دانند و قصه هایشان را برای یکدیگر بازگو می کنند، و با چشمهای خود پس از آنها مسکن هایشان را می بینند مانند قوم هود و صالح ولوط و دیگران این تکذیب کنندگان و رویگردانان را هدایت نمی کند، و راه رشد و هدایت را به آنان نشان نمی دهد؟ و نمی دانند امتهای گذشته که پیامبران ما را تکذیب کردند از کتابهای ما روی گردان شدند، به چه عذاب دردناکی گرفتار آمدند؟
پس چه چیزی آنان رااز گرفتار شدن به آنچه آن امت ها بدان گرفتار شدند ایمن کرده است؟ (اکفارکم خیر من اولیئکمام لکم براه فی الزبر ، ام یقولون نحن جمیع منتصر)آیا کافران شما از آنان بهتراند، یا برائت و نجات شما در کتابهای ثبت و ضبط شده است؟ یا می گویند: ما همه پیروز هستیم؟ هیچ چیزی از این موارد نیست، و این کافران از آنها بهتر نیستند تا به خاطر خوبی و بهتر بودنشان عذاب خدا از آنها دور شود، بلکه از آنها بدترند، چون اینها به بزرگترین و شریفترین پیامبر و بهترین کتاب کفر ورزیده اند، و برائت و نجات آنها در هیچ کتابی نیامده است، و پیمانی نزد خداوند برای نجات خود ندارند، و آن گونه نیست که می گویند: گروهمان به ما سود می رساند و عذاب را از مادور می نماید! بلکه آنها خوارتر و کوچکتر از این می باشند.
پس هلاک شدن نسلها و امتهای گذشته به علت گناهانشان، یکی از اسباب اندرز و هدایت مردم است، چون این نشانه ای است بر صحت و درست بودن رسالت پیامبرانی که به نزد آنها آمده اند، و مبین بطلان چیزی است که بر آن بودند. اما هر کس از آیات خدا است،اده نمی برد، بلکه فقط خردمندان و صاحبان فطرتهای درست و عقلهای سالم و خرده های که صاحبان خود را از کارهای ناشایست باز می دارند بهره مند می شوند.
آیه ی ۱۳۰-۱۲۹
وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى و اگر از پیش وعده ای از پروردگارت صورت نگرفته و موعدی مشخص مقرر نشده بود، بدون شک [عذاب آنها در همین دنیا] محقق می شد.
فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاء اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّکَ تَرْضَى پس در برابر آنچه می گویند شکیبایی ورز، و قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، و در ساعاتی از شب و در بخشهایی از روز به پرستش و

ستایش پروردگارت مشغول باش، باشد که راضی و خشنود گردی.
این دلگرم کردن پیامبر و توصیه به شکیبایی اوست. و اینکه در خصوص هلاک شدن تکذیب کنندگان اعراض کننده عجله نکنند، چرا که کفر تکذیب آنها سبب مناسبی است برای اینکه عذاب بر آنها واقع شود، و آنان را فرا بگیرد، چون خداوند کیفرها را برآمده از گناهان و جزء لاینفک آن قرار داده است.
و آنان سبب عذاب را فراهم آورده اند، اما چیزی که وقوع عذاب را بر آنها به تاخیر انداخته است سخن پروردگارت می باشد مبنی بر مهلت دادن به آنها و تأخیر عذاب از آنان، چرا که خداوند برای این کار مدت معینی را مقرر کرده است، پس تعیین شدن مدت و موعدی مقرر و نفوذ سخن الهی در این زمینه، عذاب را تا آن زمان معین از آنها به تأخیر انداخته است، شاید به سوی فرمان الهی برگردند، وخداوند توبهٔ ایشان را بپذیرد و عذاب را از آنها دور نماید و این زمانی است که وعدهٔ الهی مبنی بر گرفتار شدن آنها به عذاب تحقق نیافته باشد.
بنابراین خداوند پیامبرش را دستور داد تا در برابر آزار وا ذیت آنها شکیبایی ورزد، و او را فرمان داد تا برای مابله با اذیت آنها در این اواقت نیک وی را تحمید و تسبیح کند؛ قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن و در بخشهایی از ابتدای روز و آخر آن و این از باب ذکر عام بعداز خاص می باشد. نیز در اوقات و ساعاتی از شب [به تحمید و تسبیح پروردگار بپردازد] و از این ذکر و عبادت علیه آنان کمک بگیرد، باشد به پاداشی که خداوند در دنیا و آخرت به او می دهد خشنود شود و تا دلت با پرستش پروردگارت ارام بگیرد، و چشمهایت روشن شود و در برابر اذیت آنها تسکین یابی، پس آنگاه شکیابیی کردن برایت آسان تر می شود.

آیه ی ۱۳۱:
وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى و به زینت زندگی دنیا که گروههایی از آنان را از آن بهره مند ساخته ایم تا آنان را در آن بیازماییم چشم مدوز، و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است.
یعنی شگفت زده و با اعجاب به بهره مند شدن انان از خوردنی ها و نوشیدنی های لذیذ، و لباسهای فاخر و خانه های مزین و زنان زیبا چشم مدوز، زیرا همهٔ اینها زیبایی های زندگی

دنیا هستند که فریب خوردگان یا برخورداری از آن شادمان می شوند، و چشمهای اعراض کنندگان را خیره می نماید، و ستمگران از آخرت قطع نظر کرده و از ان بهره مند می شوند، سپس با سرعت از بین می رود، و همه چیز آن تمام می شود. دنیا، دوستداران و عاشقان خود را می کشد، و زمانی پشیمان می شوند که پشیمانی سودی ندارد، و چون در روز قیامت حاضر شوند، می دانند که بر چه چیزی بوده اند؟ و خداوند دنیا را فتنه و آزمایشی قرار داده تا مشخص نماید چه کسی در آن اقامت گزیده و فریب آن را می خورد، و چه کسی کار نیک انجام می دهد؟ چنان که خداوند متعال فرموده است: (انا جعلنا ما علی الارض زینه لها لنبلوهم آیهم احسن عملا، و انا لجعلون ما علیها صعیدا جرزا) بدون شک ما آنچه را روی زمین است زینتی قرار داده ایم تا آنان را بیازماییم که کدام یک عملش بهتر سات. و قطعاً ما همهٔ آن چیزی را که بر آن است [تبدیل به] میدانی صاف و هموار می کنیم.

(وَرِزْقُ رَبِّکَ) و روزی پروردگارت از قبیل علم و ایمان و اعمال صالح که در این دنیا کسب می شوند، و پاداش خداوند در روز قیامت از قبیل نعمت های پایدار و زندگی سالم در کنار پروردگار مهربان. (خَيْرٌ) از آنچه گروههایی از آنان را از آن بهره مند ساخته ایم بهتر است، (وَأَبْقَى) و پایدارتر می باشد، چون روزی و پاداش خداوند قطع نمی شود و از بین نمی رود؛ میوهٔ بهشت همیشگی و سآیه اش نیز جاودانه است . چنان که خداوند متعال فرموده است: (بل توثرون الحیوه الدنیا ، والاخره خیر وابقی) بلکه زندگی دنیا را بر می گزینند، حال آنکه اخرت بهتر و ماندگارتر است .

این آیه به این نکته اشاره می کند که هرگاه بنده احساس کرد به زینت دنیا چشم دوخته و به آن روی آورده است باید روزی های پروردگارش را در بهشت یاد کند و این دو را با هم مقایسه نماید.

آیه ی ۱۳۲:

وَأْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُکَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُکَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى و خانواده ات را به اقامهٔ نماز فرمان بده، و [خودت نیز] بر آن شکیبایی ورز، ما از تو روزی نمی خواهیم، ما تو را روزی می دهیم و سرانجام از آن پرهیزگاری است.

خانوده ات را بر خواندن نماز تشویق کن و آنها را به خواندن نمازفرض و نقل فرمان ده. و دستور دادن به انجام چیزی به مثابهٔ دستور به همهٔ چیزهایی است که بدون آنها آن کار تکمیل نمی شود. پس بر اساس این دستور باید آنچه نماز را صحیح [و شرعی] کرده و آنچه آن را فاسد می نماید، و آنچه نماز را کامل می گرداند، به خانواده یاد داده می شود.

(وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا) و نماز را با شرایط و ارکانش، و با خشوع و فروتنی اقامه کن و بر آن شکیبایی ورز، زیرا انجام این کار بر نفس سخت است، اما باید آن را بر این کار مجبور کرد، و همواره بر انجام آن شکیبا بود، زیرا هرگاه بنده نمازش را به صورتی که به آن فرمان داده شده بر پای بدارد دیگر امور دینی اش را بیشتر حفظ و نگهداری نموده و انجام می دهد، و اگر نماز را ضایع کند دیگر امور دینی رانیز ضایع خواهد کرد. سپس خداوند روزی پیامبرش را تضمین نمود، تا فکر کردن به موضوع معیشت او را از اقامهٔ دینش باز ندارد. پس فرمود: (نَّحْنُ نَرْزُقُکَ) ما تو را روزی می دهیم. یعنی روزی تو بر عهدهٔ ماست، ما آن را به عهده گرفته ایم، آنگونه که ضامن و عهده دار روزی همهٔ خلائق هستیم . پس چگونه کسی را فراموش می کنیم که فرمان ما را انجام داده و به ذکر ما مشغول شده است؟

و خداوند هم به پرهیزگار روزی می دهد و هم به غیر او، اما آنچه که سعادت همیشگی را فراهم می آورد پرهیزگاری است . بنابراین فرمود: (وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى) و سرانجام نیک در دنیا و آخرت از آن پرهیزگاری است. پرهیزگاری یعنی انجام آنچه که بدان فرمان داده شده، و ترک آنچه که از ان نهی بعمل امده است. پس هر کس این حریم را رعایت کند سرانجام نیک از آن او خواهد بود. چنانکه خداوند متعال فرموده است: (وَالْعَاقِبَةُ لِلمتَّقَينَ» و سرانجام نیک ازآن پرهیزگاران است.

آیه ی ۱۳۵-۱۳۳

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى و گفتند: «چرا معجزه ای از سوی پروردگارش برای ما نمی آورد»؟ آیا معجزهٔ کتابهای پیشین نزد آنان نیامده است؟»

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَى و اگر ما آنان را پیش از او به عذابی نابود می کردیم، می گفتند: «پروردگارا! چرا پیامبری را برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم پیش از آنکه خوار و رسوا گردیم»؟

قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى بگو: «همه چشم به راهند پس [شما نیز] چشم به راه باشید، و به زودی خواهید دانست چه کسانی بر راه راست بوده و به چه کسانی راه یافته اند».

تکذیب کنندگان پیامبر علیه السلام گفتند: «چرا معجزه ونشانه ای از سوی پروردگار ش برای ما نمی آوردی؟» منظورشان معجزه و نشانه هایی بود که پیشنهاد می کردند. مانند اینکه می گفتند: (لن نومن لک حتی تفجر لنا من الارض ینبوعاً، او تکون لک جنه من نخیل وعنب

فتفجر الانهر خللها تفجيرا، او تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا او تـاتى بـالله و المئلكـه قبيلاً) هرگز به تو ايمان نمى آوريم مگر اينكه بارى ما چشمه اى از زمين بجوشانى، يا باغى از خرما و انگور داشته ب اشى كه نهرها در آن بجوشد، يا آسمان را آن گونه كه ادعا مى كنى تكه تكه بر ما بياندازى، يا خدا و فرشتگان را روبرو بياورى.

و اين ناشى از لجاجت و عناد و ستم آنها بود، پس آنان و پيامبران ، انـسان و بنـدگان خـدا هستند بنابراين پيشنهاد كردن معجزه طبق خواسته هايشان براى آنها مناسـب نيـست، و ايـن خداوند است كه آن را نازل مى نمايد، و از ميان معجزات گونـاگون آنچـه را كـه حكمـتش ايجاب نمايد انتخاب مى كند.

و از گفتهٔ آنان كه مى گفتند: (لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّه) چرا نـشانه هـا و معجزاتـى از جانـب پروردگارش بر او نازل نشده است؟ چنين بر مى آيد كه پيامبر، نـشانه و معجـزه اى دال بـر صداقت و حقانيت خود به آنان ارائه ن مداده است، اما اين دروغ و افترا مى باشـد، زيـرا او معجزات آشكار و نشانه هاى قوى آورده است كه با برخى از آن هدف و مقصود حاصل مى شود. به همين جهت فرمود: اگر راست مى گويند و حق را با دليلش مى جويند، (أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِى الصُّحُفِ الْأُولَى) مگر دليل و معجزهٔ كتابهاى پيشين نزد آنان نيامده است؟ مگر اين قرآن بزرگ نزد آنان نيامده است كه تصديق كنندهٔ كتابهاى گذشته از قبيل تورات و انجيل و ديگر كتابهاى گذشته است كه مطابق با قرآن بوده و از چيزهايى كه از آن خبر داده اند قرآن نيز خقبر داده است؟ نيز قرآن در آن كتابها تاييد شده و در آنها به بعثت پيامبر مژده داده شده است (اولم يكفهم انا انزلنا عليك الكتب يتلـى علـيهم ان فـى ذلـك لرحمـه و ذكـرى لقـوم يومنون) آيا آنان را كافى نيست كه ما اين كتاب را بر تو فرو فرستاده ايم كه بر آنها خوانـده مى شود؟ بى گمان در آن رحمت و پندى است براى قومى كه ايمان مى آورند

پس نشانه هاو معجزات تنها به مومنان فايده مى دهند و ايمان و يقينشان بـا آن افـزوده مـى شود. اما كسانى كه از آن روى گردانند و با آن مخالفت مى كنند، به آن ايمان نمى آورند و از آن بهره مند نمى شوند. (ان الذين حقت عليهم كلمت ربك لا يومنون، ولو جاءتهم كـل آيـه حتى يروا العذاب الاليم) بى شك كسانى كه سخن پروردگارت بر آنها ثابت شده است ايمان نمى آورند، گرچه هر نشانه اى به نزد آنها بيايد، مگر اينكه عذاب دردناك را ببينند.

و فايدهٔ آوردن نشانه ها براى آنان اين است كه تا حجت بر آنها اقامه شـود، نيـز وقتـى كـه عذاب بر آنها فرود مى آيد، نگويند: (لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَى) چرا پيامبرى را براى ما نفرستادى تا از آيات تو پيروى كنيم پيش از آنكه با گرفتار

شدن به عذاب خوار و رسوا شویم؟ به راستی که پیامبر ما نزد شما آمد و نشانه و دلایل ما همراه اوست، پس اگر شما آنگونه هستید که می گویید، او را تصدیق کنید.

ای محمد! خطاب به کسانی که تو را تکذیب می کنند و می گویند دربارهٔ او منتظر حوادث زمان باشید، بگو: (كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ) همه چشم به راه و منتظر هستیم، شما منتظر مردن من باشید، و من نیز منتظر گرفتار شدن شما به عذاب هستم. (قل هل تربصون بنا الا احدی الحسنین و نحن نتربص بکم ان یصیبکم الله بعذا من عنده او بایدینا) بگو: «دربارهٔ ما مگر جز یکی از دو خوبی منتظر پیز دیگری هستید؟» ما یا پیروز می شویم یا شهید می گردیم. و ما در مورد شما منتظریم که خداوند یا شما را به عذاب خود گرفتار نماید یا به دستد ما عذابتان دهد.

(فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى) پس شما نیز چشم به راه و منتظر باشید و به زودی خواهید دانست که چه کسانی پیرو راه راست بوده و با در پیش گرفتن راه راست موفق و رستگار می شوند؟ و هر کس از راه راست منحرف شود زیانکار و ناکام گشته و به عذاب الهی گرفتار می شود، و معلوم است که پیامبر بر راه راست، و رستگار بود و دشمنانش منحرف و زیانکار بودند.

والله اعلم

پایان تفسیر سوره ی طه

تفسیر سوره انبیاء

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٤-١

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِی غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ برای مردم [هنگام] حسابشان نزدیک شده است، در حالی که آنان در غفلت و بی خبری روی گردانند.

مَا یَأْتِیهِم مِّن ذِکْرٍ مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ یَلْعَبُونَ هیچ پند تازه ای به سوی پروردگارشان بدیشان نمی رسد مگر آنکه بازی کنان به آن گوش می دهند.

لَاهِیَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّواْ النَّجْوَى الَّذِینَ ظَلَمُواْ هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ [در حالی که] دلهایشان غافل است و ستمکاران در نهان به نجوی و سخن در گوشی پرداختند که این [شخص] جز انسانی همچون شما نیست، آیا به سراغ جادو می روید؟ حال آنکه [حقیقت را] می بینید

قَالَ رَبِّی یَعْلَمُ الْقَوْلَ فِی السَّمَاء وَالأَرْضِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ بگو: «پروردگارم هر سخنی را که در آسمان و زمین باشد، می داند، و او شنوای داناست.

این ابراز تعجب و شگفتی از حالت مردم است، و اینکه پند دادن آنها فایده ای ندارد، و به هشدار دهنده توجه نمی کنند در حالی که زمان محاسبه و مجازاتشان نزدیک شده است، اما آنان در غفلت روی گردانند، یعنی از هدفی که برای آن آفریده شده اند غافل اند و از آنچه که با آن بیم داده شده اند روی گردانند، آنگاه برای دنیا آفریده شده اند و برای است،اده و بهره مندی از ان به دنیا آمده اند، خداوند همواره آنها را تذکر و پند می دهد اما آنان همچنان در غفلت و رویگردانی به سر می برند.

بنابراین فرمود: (مَا یَأْتِیهِم مِّن ذِکْرٍ مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ) هیچ پند و اندرز تازه ای به آنها را به منافعشان راهنمایی کند و از مضار و مکروهائی بر حذر دارد، به انان نمی رسید، (إِلَّا اسْتَمَعُوهُ) مگر اینکه به آن گوش می دادند و با شنیدن آن حجت را بر خود اقامه می کردند، (وَهُمْ یَلْعَبُونَ لَاهِیَةً قُلُوبُهُمْ) و در حالی که به آن گوش می دادند که دلهایشان از آن غافل و روی گردان، و متوجه خواسته های دنیوی اشان بود و جسمهایشان مشغول بازی و سرگرمی. آنها به شهوت و باطل و گفته های زشت و ناپسند مشغول بودند، در حالی نمی بایست چنین می بودند، بلکه می بایست دلهایشان به امر و نهی الهی روی می آورد و طوری به قران و پندهای خدا گوش می داند که دلهایشان منظور آن را درک می کرد، و اعضایشان برای عبادت

پروردگار که برای آن آفریده شده اند تلاش می نمودند، و قیامت و حساب و سزا و جـزا را به خاطر می آوردند، آنگاه حال واحوالشان درست می شد و کارهایشان سامان می یافت . در مورد (اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ) آیا آگاهانه به جادو رو می آورید؟

این گفته ها در حالی بر زبان می آوردند که به سبب معجـزات و نـشانه هـای اشـکاری کـه مشاهده می کردند و دیگران مشاهده نکرده بودند، می دانستند او پیامبر به حق خداوند است، اما شقاوت و ستمگری و عناد، آنها را به گفتن این چیزها واداشت، و خداوند بـه آنچـه بـه صورت پنهانی و درگوشی می گفتند کاملاً آگاه اسـت، و بـه زودی آنهـا را بـر آن مجـازات خواهد کرد. بنابراین فرمود:

(قَالَ رَبِّی یَعْلَمُ الْقَوْلَ فِی السَّمَاء وَالأَرْضِ) بگو: پروردگارم هر سخن پنهان و آشکاری را که در هر جای زمین و آسمان گفته شود، می داند، (وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ) و او همهٔ صداها را به هر زبانی که با شد و با هر هدف و نیازی که گفته شود، می شنود و او به آنچه در دلها است آگاه می باشد.

آیه ی ٦-٥:

بَلْ قَالُواْ أَضْغَاثُ أَحْلاَمٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْیَأْتِنَا بِآیَةٍ کَمَا أُرْسِلَ الأَوَّلُونَ بلکـه گفتنـد: «خوابهای آشفته و پراکنده ای بیش نیست، بلکه آن را از پیش خـود سـاخته اسـت بلکـه او شاعری است، پس چنان که پیشینیان [با نشانه هایی] فرستاده شدند باید نشانه ای بـرای مـا بیاورد».

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْیَةٍ أَهْلَکْنَاهَا أَفَهُمْ یُؤْمِنُونَ پیش از آنان [نیز مردم] هیچ شهری که [اهل] آن را نابود کردیم ایمان نیاوردند، آیا اینان ایمان می آوردند؟

خداوند متعال تهمت زدن تکذیب کنندگان را به محمد علیه السلام و قرآنی که آورده است، بیان داشته و می فرماید: آنها در مورد او سـخنان دروغینـی گفتنـد، بلکـه گفتـه هـای پـوچ گوناگونی در مورد وی قران بافتند. پس گاهی می گفتند: (أَضْـغَثُ أَحْـلاَمٍ) قـرآن خوابهـای آشفته و پراکنده ای بیش نیست، و مانند سخن کسی است که در خواب است و نمی داند چه می گوید. و گ اهی می گویند: (افْتَرَاهُ) [محمد] قرآن را خود ساخته و پرداخته کرده است. و گاهی می گویند: او شاعری است و آنچه را آورده شعر می باشد.

و هر کس کوچکترین شناختی از وضعیت پیامبر داشته باشد و به پیامش بیاندیـشد بـه طـور قطع خواهد دانست که قرآن بزرگترین و بالاترین کلام اسـت و از جانـب خداسـت و هـیچ انسانی نمی تواند همانند بخشی از آن را بیاورد. چنان که خداونـد دشـمنانش را بـه مبـارزه

طلبید تا همانند آن را بیاورند. و با اینکه انگیزه های مخالف و دشمنی با قرآن در وجود آنها زیاد و فراوان بود، اما نتوانستند چیزی مانند آن را بیارونـد و با آن مبارزه کنند، و آنها خود را می دانستند و همین امر آرام و قرار را از آنهـا گرفتنـد و خـواب را از چشمانـشان ربـوده و زبانهایشان را به یاوه گویی گشود. اما هیچ چیز نمی تواند در برابر حـق بایـستند آنهـا ایـن سخنان را در مورد قرآن می گفتند، چون به آن ایمان نداشتند و می خواستند کسی را که با آن آشنایی ندارد از آن دور و گریزان کنند. قرآن بزرگترین معجزه ای است کـه بـر حـت آنچـه پیامبر علیه السلام آورده و بر صداقت او دلالت می نماید، و همین امر برای تصدیق حقانیت پیامبر کافی است.

پس هر کس دلیلی غیر از قرآن بخواهد و معجزه ای دیگر را پیشنهاد نماید نـادان وسـتمگر است، و مانند این مخالفان کینه توز است که آن را تکذیب کردند و معجزاتی را طلب نمودند که خود پیشنهاد می کردند، معجزاتی که برایشان مضر بود و هیچ مصلحتی برای آنها در بـر نداشت، چون اگر هدف آنها این بود که حق را همراه با دلیلش بـشناسند، دلیـل حـق بـدون معجزاتی که آنها پیشنهاد می کردند روشن شده بود، و اگر هدفشان ایـن بـود کـه پیـامبر را ناتوان کنند، و چنانچه پیامبر معجزات و نشانه هایی را که آنان پیشنهاد کرده اند ارائه ندهـد خود را معذور بدانند، در این صورت نیز به فرض اینکه نشانه های مورد نظر آنان آورده شود به طور قطع ایمان نخواهند آورد. واگر نشانه های فراوانی نیز برایـشان بیابـد، تـا وقتـی کـه عذاب دردناک را نبینند ایمان نخواهند آورد. بنابراین خداوند متعـال در مـورد آنهـا فرمـوده است (فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الأَوَّلُونَ) پس چنان که پیشینیان با نشانه هایی فرسـتاده شـدند باید نشانه ای برای ما بیاورد. یعنی چرا معجزه ای مانند شتر صالح و عصای موسی و امثـال آن را نمی آورد؟

خداوند متعال فرمود: (مَا آمَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَـةٍ أَهْلَكْنَاهَـا) پیـشینیان بـه ایـن نـشانه هـا و معجزاتی که پیشنهاد کردند ایمان نیاوردند، و سنت خداوند اینگونه است که هر کس مجزاتی را طلب کند سپس بدان ایمان نیاورد در این دنیا از گرفتار شدن به عذاب الهی ایمن نخواهد بود.

پس امت های گذشته به این مجعزات ایمان نیاوردند، آیا اینها به آن ایمان می آوردند؟ اینها چه برتری بر آنان دارند! و چه خیری در اینهاست که آنان را به هنگام وجـود معجـزات بـه ایمان وارداد؟ این است،هام به معنی نفی است. یعنی هرگز ایمان نخواهند آورد.

آیه ی ۹-۷:

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ إِلاَّ رِجَالاً نُّوحِی إِلَیْهِمْ فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ و پیش از تو جز مردانی را نفرستادیم که به آنان وحی می کردیم، پس اگر شما نمی دانیدن از اهل کتاب بپرسید.

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا یَأْکُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا کَانُوا خَالِدِینَ و ما پیامبران را به صورت پیکرهایی که غذا نخورند، و جاودانه نبودند.

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَیْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاء وَأَهْلَکْنَا الْمُسْرِفِینَ سپس وعدهٔ [خویش] را [دربارهٔ] آنان راست گردانیدیم، و آنان و همهٔ کسانی را که خواستیم نجات دادیم، و اسرافکاران را نابود کردیم.

این پاسخ شبههٔ تکذیب کنندگان پیامبر است، آنهایی که می گفتند: چرا پیامبران فرشتگانی نبوده اند که به خوراک و نوشیدنی و خرید و فروش در بازارها نیازی نداشته باشند؟ و چرا پیامبر جادوانه نیست؟ پس وقتی که چنین نیست او پیامبر نمی باشد.

و این شبهه همواره در دل تکذیب کنندگان پیامبران وجود داشته است و آنها در کر ورزیدن همانند یکدیگرند. بنابراین گفته هایشان مشابه و همگون است، پس خداوند این شبههٔ تکذیب کنندگان پیش از پیامبر اسلام علیه السلام اقرار داشتند، و اگر دیگر پیامبران را نپذیرند به نبوت ابراهیم علیه السلام اقرار می کنند که همهٔ طوائف به نبوت وی اقرار دارند. و مشرکان نیز گمان می بردند که آنها بر دین و آیین ابراهیم هستند که همه پیامبران پیش از محمد علیه السلام انسان بوده و غذا می خورده و در بازارها راه می رفته اند، و آنها نیز دچار بیماری، مرگ و ... شده اند و خداوند آنها را به سوی اقوام و امتهایشان فرستاد؛ پس افرادی آنها را تصدیق کردند و گروهی آنها را تکذیب نمودند و خداوند به عهد و پیمان خود که به آنها داده بود مبنی بر اینکه آنان و پیروانشان را نجات داده و خوشبخت خواهد کرد وفا نمود، و اسرافکاران تکذیب کننده را نابود ساخت.

پس چرا برای انکار رسالت محمد شبهات باطلی ایجاد می شود، در حالی که همین شبهات [باطلی که آنان اقامه می کنند] در رابطه با دیگر برادران پیامبرش که تکذیب کنندگان محمد به نبوت آنها اعتراف می نمایند وجود دارد؟ پس این امر به صورت بسیار واضح برای آنان الزام آور است، و اگر آنان به یکی از پیامبران که بشر بوده است ایمان بیاورند در حالی که به پیامبری که از غیر بشر باشد هرگز ایمان نمی آ ورند به درستی که شبهه ی آنان باطل است و خودشان با اقرار کردن به فساد آن، و با تناقض گویی شان در این رابطه، آن را باطل کرده اند. و اگر فرض کنیم که آنان از این موضوع به انکار قطعی نبوت بشر برسند و بگویند: رسول

اگر فرشته ای نباشد که همیشه زنده بماند و نیاز به خوردن غذا نداشته ب اشد، نمی تواند پیامبر باشد ، خداوند در جواب این شبه می فرماید: (وقالوا لو لا انزل علیه ملک ولو انزل ملکا لقضی الامر ثم لا یتنظرون، و لو جعلئه ملکا لجعلنه رجلا و للبسنا علیهم ما یلبسون) و می گویند: «چرا فرشته ای بر او نازل نشده است؟ اگر ما فرشته ای را فرو می فرستادیم کار تمام می شد، و سپس به آن مهلت داده نمی شود. و اگر پیامبر را فرشته ای قرار می دادیم، او را مردی قرار می دادیم، و آنچه را که برایشان مشتبه است بر آنان مشتبه می کردیم».

و جواب دیگر اینکه انسانها نمی توانند مفاهیم وحی را از فرشتگان فرا بگیرند. (قل لو کان ی الارض ملکئه یمشون مطمئن لنزلنا علیهم من السماء ملکا رسولا) بگو: «اگر در زمین فرشتگانی بود که در آن راه می رفتند و سکونت می گزیدند، ما از آسمان فرشته ای را به عنوان پیامبر برایشان فرو می فرستادیم».

و اگر شما حالت پیامبران گذشته را نمی دانید و در آن شک دارید، (فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ) از اهل کتاب بپرسید که به شما خبر می دهند و شما را خواهند گفت که همهٔ پیامبران گذشته انسان بوده اند.

گرچه سبب نزول این آیه مخصوص سوال کردن از اهل کتابهای اسمانی [اهل علم و دانش] در رابطه با حالت پیامبران گذشته است، اما هر مسئله ای از مسائل دین را فرا می گیرد، اما هر مسئله ای از مسایل دین را فرا می گیرد، و شامل اصول و فروع آن می شود، و اگر انسان آنر ا نداند، باید از کسی بپرسد که اهل علم و دانش است. پس در این آیه به فرا گرفتن و پرسیدن از اهل علم دستور داده شده، و بدان جهت امر شده است که از آنان سوال شود که یاد دادن، و جواب دادن آنها طبق علمی که دارند واجب است.

و پرسیدن را به اهل علم و دانش اختصاص داد، و این بیانگر آن است که نباید از فردی سوال کرد که به جهالت و نادانی معروف است، و نباید چنین فردی درصدد پاسخ دادن بر آید. و این آیه دلیلی بر این است که هیچ زنی پیامبر نبوده است، نه مریم و نه غیر از اوف به دلیل اینکه فرمود(إِلاَّ رِجَالاً) مگر مردانی.

آیه ی ۱۰:

لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ به راستی برایتان کتابی نازل کرده ایم که آوازهٔ شما در آن است، آیا خرد نمی ورزید؟

ای کسانی که محمدبن عبدالله بن عبدالمطلب به سوی آنها فرستاده شده است! ما برایتان کتاب بزرگ و قرآنی روشن فرو فرستاده ایم که، (فِيهِ ذِكْرُكُمْ) مایهٔ شرافت و افتخار و وسیلهٔ

بزرگواری شماست، و اگر از اخبار راستینی که در آن هست پند پذیرند و به آن باور داشته باشید و به دستورات آن عمل کنید و از آنچه نهی کرده پرهیز نمایید، مقاماتتان بالا می رود و از جایگاهی مهم برخوردار خواهید شد. (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) آیا آنچه را که به سود شماست و آنچه را که به زیانتان است نمی فهمید؟ و چگونه به آنچه که وسیلهٔ بیداری و شرافت شما در دنیا و آخرت است عمل نمی کنید؟ پس اگر شما عقل دارید باید این راه را در پیش گیرید. و اگر آن را در پیش نگرفتید و راهی دیگر را انتخاب نمایید، در دنیا و آ[رت زیانمند و بدبخت خواهید شد، و این بیانگر آن است که عقل درست و نظری شایسته ندارید.

و مصداق این آیه مشخص است، زیرا اصحاب و کسانی که بعد از آنها آمدند، زیرا اصحاب و کسانی که بعد از آنها پند پذیرفتند و به برتری و مقام و شهرت بزرگی دست یافتند و شرافت آنها از پادشاهان بیشتر شد، و این چیزی است که برای همه معلوم و مشخص است.

همچنانکه زیان و بدبختی و فلاکت کسانی که به قرآن توجه نکردند و هدایت نشدند و خود را با قرآن پاک نگرداندند معلوم و مشخص است. پس چز پند گرفتن با این کتاب راهی برای سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت وجود ندارد.

آیه ی ۱۵-۱۱:

وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ و چه بسیار [اهالی] آبادی های ستمگر را نابود کردیم، و پس از آنان گروهی دیگر پدید آوردیم!

فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ پس چون عذاب ما را احساس کردند نگهان پا به فرار گذاشتند

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ [به آنان گفته می شود]فرار نکنید! و به خانه ها و آسایشگاهتان بازگردید، باشد که از شما [چیزی] خواسته شود.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ گفتند: «وای بر ما! همانا ما ستمگر بوده ایم».

فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ و پیوسته این فریاد ایشان خواهد بود تا اینکه آنان را مانند گیاهانی درو شده می گردانیم.

خداوند متعال این تکذیب کنندگان ستمگر را از آنچه که با دیگر امت های تکذیب کننده انجام شده است بر حذر می دارد: (وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ) و بسیار بوده اند آبادی هایی که به سبب کفر ساکنانش، آن را با عذابی ریشه کن کننده نابود کرده ایم. به گونه ای که به طور کامل تلف شده و از بین رفته اند. (وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ) و پس از آنان گروهی دیگر پدید آوردیم و این هلاک شدگان وقتی عذاب و مجازات الهی را حس کردند و آنها را به

طور مستقیم فرا گرفت، بازگشت برایشان ممکن نشد و راهی برای فرار نداشتند و به خـاطر پشیمانی و اضطراب و حسرت بر کارهایی که کرده بودند پا به فرار گذاشتند.
به صورت تمسخر و استهزا بدیشان گفته می شود: (لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْـرِفْتُمْ فِيـهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ) نگریزید! به جایی که در آن آسایش یافته اید و به خانه هایتان باز گردید باشد که بازخواست شوید. یعنی گریختن و ندامت فایده ای به شما نمی رسـاند. امـا اگر توانایی دارید به سوی زندگانی پر ناز و نعمت خود و لذت ها و شهوتهایی که در آن به سر می بردید و به قصرهای پر زرق و برق خود و به سوی دنیا و معبودهایتـان کـه شـما را فریب داد، برگردید، و در آن قرار بگیرید و از لذتهای آن است،اده کنید و در خا نه هایتان با آرامش و شکوه بنشینید، شاید برای انجام کارهایتان به شما نیاز باشد، آن طور که قبلاً چنین بودید. و شاید از خواسته های دنیا چیزی از شما خواسته شود. اما بسیار بعید است که آنهـا به آن برسند! زیرا وقت تمام شده و عذاب و خشم خدا آنها را فرا گرفته و عزت و شرافت و دنیایشان را از دست داده اند، و ندامت و حسرت جانکاهی به آنها دست داده است.
بنابراین: (قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَـت تِّلْـكَ دَعْـوَاهُمْ حَتَّـى جَعَلْنَـاهُمْ حَـصِيدًا خَامِدِينَ) می گویند: وای بر ما! ما ستمگر بوده ایم. و پیوسته این فریاد ایشان خواهد بـود و همواره برای نابودی و از بین رفتن یکدیگر دعا خواهند کرد، و حسرت و پـشیمانی آنـان را فرا می گیرد و به ستم خود اقرار نموده و اعتراف می کنند عذابی را که خداوند آنها را به آن گرفتار نموده است عادلانه می باشد.
سپس آنان را همانند گیاهانی درو شده می گردانیم؛ بی حرکت اند و صدایی از آنهـا شـنیده نمی شود .پس ای مخاطبان! از ادامه دادن تکذیب پیامبران بپرهیزید زیرا به عذابی گرفتار می شوید که آنها بدان گرفتار شند.
آیه ی ۱۷-۱۶:
وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاء وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ و آسمان و زمین و آنچه را که در میـان آن دو است برای بازی و شوخی نیافریده ایم.
لَوْ أَرَدْنَا أَن نَّتَّخِذَ لَهْوًا لَّاتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ اگر می خواستیم بازیچه ای بگیـریم قطعاً چیزی مناسب خود انتخاب می کردیم.
خداوند متعال خبر می دهد که او آسمانها و زمین را بیهوده و بی فایده و برای بازی نیافریده بلکه آن را به حق و برای حق آفریده است تا بندگان از این طریق پی ببرند کـه او آفرینـندۀ بزرگ و مدبر حکیم، بخشنده و مهربان اسـت، کمـال مطلـق از آن اوسـت، و سـتایش او را

سزاست، و عزت همه از آن اوست، گفتارش راست است، و پیامبرانش در آنچه از او خبر می دهند راست می گویند. و خداوندی که آسمان و زمین را با آن همه عظمت و بزرگی آفریده است قطعاً می تاند انسانها را بعداز مرگشان زنده کند تا بـه نیکوکـار پـاداش نیـک بدهـد و بدکاری را به سزای بدی اش برساند.

(لَوْ أَرَدْنَا أَن نَّتَّخِذَ لَهْوًا) و به فرض محال اگر می خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، (لَّاتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ) چیزی مناسب خود انتخاب می کردیم. و شما را از بازیچه بودن آن آگاه نمی نمودیم، چون این نقص و کاستی است و دوست نداریم آن را به شما نشان دهـیم. پس امکان ندارد که هدف از آفرینش آسمانه وزمینـی کـه همـواره آن را مـی بینیـد بـازی و سرگرمی باشد. در مباحثی که گذشت خداونـد عقلهـای ضـعیف را اقنـاع کـرد و در حـد و اندزاهای آن سخن گفت. پس پاک است خداوند بردبار و مهربان و فرزانه که هر چیزی را در جایش قرار داده است.

آیه ی ۲۰-۱۸:

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ بلکه حق را بر باطل می افکنیم، پس آن را در هم می شکند، و به ناگاه باطل محو و نابود می شود. و وای بر شما به سبب توصیفی که می کنید.

وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِندَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ و از اوست هر چه در آسمانها و زمین است، و آنان که در نزد وی هـستند از پرسـتش او سـرباز نمی زنند و خسته نمی شوند.

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ شب و روز تسبیح می گویند، و سستی نمی ورزند.

خداوند متعال خبر می دهد که تثبیت نمودن حق و از بین بردن باطل را به عهده گرفته است، و اگر باطلی در میان باشد و در آن مجادلهٔ شود، خداوند حق و علم و بیانی را می آورد کـه باطل را در هم شکند، پس باطل نابود شده و از بین مـی رود و بطـلان آن بـرای هـر کـسی روشن می شود .

(فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ) و ناگهان باطل محو و نابود می شود. و از بین می رود، و این عـام اسـت و همهٔ مسائل دینی را شامل می شود. بنابراین چنانچه باطل گرایان شبهه ای عقلی یا نقلی برای احقاق باطل یا رد کردن حق وارد کنند دلایل قطعی و عقلی و نقلی خداوند این سخن باطل را از بین برده و ریشه کن می نماید، و به زودی باطل بودن آن برای همه روشن و آشکار می شود. و با بررسی یکایک مسائل می بینی که چنین است.

سپس فرموئد : (وَلَكُمُ) ای کسانی که خداوند را آن گونه که شایستهٔ او نیست توصیف می کنید، و می گویید او همسر و فرزند دارد، و شریکان و همتایانی برای او قرار می دهید! بهره ای که از این کار به شما می رسد، (الْوَيْلُ) هلاکت و زیان و ندامت است، و در آنچه که گفته اید برایتان فایده ای نیست، و سودی که به آن امید دارید و برای رسیدن به آن می کوشید، به شما نمی رسد، آنچه که عاید شما می شود ناکامی و زیانمندی است.

سپس خبر داد که پادشاهی اسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن اوست، و همه بندگان و ملک اویند و هیچ کس از انان بهره ای از فرمانروایی ندارد و خداوند را کمک و یاری نمی دهد، و هیچ کس بدون اجازهٔ او نمی تواند برای کسی شفاعت کند. پس چگونه اینها به خدایی گرفته شده و چگونه یکی از اینها فرزند خداوند قرار داده می شود؟

پس پاک و منزه و برتر است پادشاه و فرمانروای بزرگ که همه در برابرش گردن خم کرده و تمامی دشواری ها در برابر عظمت او همواره شده، و فرشتگان مقرب در برابر او فروتن بوده و همواره به پرستش وی مشغول اند.

بنابراین فرمود: (وَمَنْ عِندَهُ) و آنان که در نزد او هستند، یعنی فرشتگان ، (لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ) از پرستش او سرباز نزده و خسته نمی شوند، چون به شدت به عبادت خداوند علاقه دارند و به خاطر کمال محبتشان و به دلیل قدرت بدنشان هرگز خسته نمی گردند. (يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ) شب و روز تسبیح می گویند، و سستی نمی ورزند.یعنی همواره و در همهٔ اوقاتشان به عبادت و تسبیح مشغول اند، و هیچ بخشی از وقتشان خالی از عبادت و تسبیح نیست، و تمامی آنان این گونه اند. و این بیان عظمت خداوند و بزرگی سلطنت او و کمال علم و حکمت اوست، که ایجاب می کند جز او کسی عبادت نشود و پرستش برای غیر او انجام نگیرد.

آیه ی ۲۵-۲۱:

أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ آیا خدایی از [موجودات] زمین را به خدایی گرفته اند که [ایشان را] برانگیزند؟

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ اگر در اسمانها و زمین غیر از خداوند معبودها و خدایانی وجود داشت، قطعاً آسمان و زمین تباه می شدند، پس پاک و منزه است خداوند پروردگار عرش و فراتر است از آنچه میان می کنند.

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ [خداوند] در برابر آنچه انجام می دهد باز خواست نمی شود و آنها بازخواست می گردند.

أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَن مَّعِيَ وَذِكْرُ مَن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ آیا غیر از او معبودانی را به خدایی گرفته اند؟ بگو: «دلیل خود را بیان دارید، این کتاب امت من و [اینها هم] کتاب های امت های قبل از من است». بلکه بیشتر آنان حق را نمی دانند، این است که روی گردانند.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود بر حقی جز من نیست. پس مرا بپرستید.

وقتی خداوند کمال توانایی و عظمت خویش، و فروتنی تمام پدیده ها را در مقابل عظمت خویش بیان کرد، بر مشرکانی که موجودات ناتوان زمین را عبادت کردند اعتراض نمود و فرمود: (هُمْ يُنشِرُونَ) آیا می توانند به آنان زندگی دوباره ببخشند؟ است،هام به معنی نفی است. یعنی آنها توانایی برانگیختن و زنده کردنشان را ندارند. و این فرمودۀ الهی این آیه را تفسیر می نماید که فرموده است: (و اتخذوا من دونه ، ءالهه لا یخلقون شیا و هم یخلقون و لا یملکون لا نفسهم ضرا و لا نفعا و لا یملکون موتا و لا حیوه و لا نشورا) و به جز خداوند معبودانی را عباد کردند که هیچ چیزی نمی آفرینند، و خودشان آفریده می شوند. و مالک هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی و برانگیختنی نیستند. (واتخذوا من دون الله ءالهه لعلهم ینصرون، لا یستعطیون نصرهم و هم لهم جند محضرون) و به غیر از خداوند معبوداتی را عبادت کردند که شاید یاری کرده شوند، آنها نمی توانند آنان را یاری نمایند، و اینان برایشان لشکر آماده ای هستند.

پس مشرک مخلوقی را عبادت می کند که نمی تواند فایده بدهد، و نمی تواند ضرری برساند، و اخلاص عبادت خداوندی که همۀ کمالات از آن اوست و فایده و زیان و همه چیز در دست اوست رها می نماید.

و این ناشی از عدم توفیق و بی بهره گی و جهالت فراوان و شدت ستمگری آنان است، زیرا شایسته نیست که جز مبعودی یگانه در آنها باشد، همچنانکه جهان هستی توسط پروردگاری یگانه به وجود آمده است. بنابراین فرمود: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا) اگر در آسمانها و زمین،(آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) غیر از خداوند معبودها و خدایانی بودند، آسمانها و زمین تباه می شدند، و از بین می رفتند، و مخلوقاتی که در آنهاست تباه و نابود می گشتند.

جهان بالا و پایین آن گونه که دیده می شود در کامل ترین انتظام و ساختار قرار دارد، و خل و عیب و تضاد و تعارضی در آن وجود ندارد، پس این دلالت می نماید که مدبر و آفریننده و

پروردگار و معبودش یکی است، و اگر دو آفریننده و خداوند داشت نظام آن مختل می شد و ارکان آن از هم می پاشید، زیرا اگر دو خدا بودند با یکدیگر مخالفت می کردند، و یکی آفریدن چیزی را اراده می کرد و دیگری نبودن آن را می خواست. و این غیر مکن است که خواستهٔ هر دو محقق شود. و اگر خواستهٔ یکی تحقق یابد و خواستهٔ دیگری محقق نشود، این بر ناتوانی دیگر خدای دلالت می کند، و اتفاق کردن هر دو در همهٔ کارها امکان پذیر نیست. پس مشخص شد خداوند توانایی که تنها آنچه او می خواهد انجام می پذیرد و مخالفی ندارد و کسی نمی تواند از کارش جلوگیری نماید، پروردگار یگانه و تواناست. بنابراین خداوند متعال در این آیه دلیل تمانع را بیان کرده و می فرماید: (ما اتخذ الله من ولد و ما کان معه، من اله اذ لذهب کل اله بما خلق و لعلا بعضهم علی بعض سبحان الله عما یصفون) خداوند فرزندی برنگرفته است، وهمراه بااو معبودی نیست، زیراگر معبود دیگری بود هر خدایی آنچه را که آفریده است با خود می برد، و برخی از خدایان بر برخی دیگر برتری می جستند. خداوند پاک و بسی برتر است از آنچه بیان می کنند.

و طبق یکی از تفسیرها این آیه نیز دلیل تمانع است (قل لو کان معه ءالهه کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا، سبحنه و تعلی عما یقولون علوا کبیرا)بگو: «اگر همراه او خدایانی بودند آن گونه که می گویند، آنگاه برای غلبه بر خداوند صاحب عرش عظیم راهی می جستند». پاک و منزه و بسی بالاتر است از آنچه می گویند.

بنابراین در اینجا فرمود: « فَسُبْحَانَ اللَّه) او مال مطلق است و از هرعیب و نقصی پاک و منزه و بسی برتر و بالاتر است، (رَبِّ الْعَرْشِ) پروردگار عرش، عرشی که سقف همهٔ مخلوقات بوده و بزرگترین و گسترده ترین مخلوق می باشد، پس وقتی این پروردگار عرش است به طریق اولی پروردگار دیگر مخلوقات می باشد. (عَمَّا یَصِفُونَ) پاک است پروردگار عرش از آنچه که منکران و کافران بیان کرده و می گویند فرزند و همسر دارد. و پاک است از اینکه شریکی داشته باشد.

(لَا یُسْأَلُ عَمَّا یَفْعَلُ) خداوند به خاطر عظمت و عزت و کمال و قدرتش در مقابل آنچه انجام می دهد بازخواست نمی شود و هیچ کس توانایی آن را ندارد که با او مخالفت نماید. و به خاطر کمال حکمتش و محکم ساختن هر چیزی به بهرتین صورت، کار او سوال برانگیز نخواهد بود، چون در آفرینش وی خلل یا کمبودی وجود ندارد. (وَهُمْ یُسْأَلُونَ) و همهٔ آفریده ها به خاطر ناتوانی و نیازمند بودنشان در رابطه با کارها و گفته هایشان مورد بازخواست قرار می گیرند، چون همه بنده هستند و در رابطه با حرکت و کارهایشان

بازخواست می شوند، آنها نه می توانند در وجود خودشان تصرف کنند و نه مـی تواننـد بـه اندازۀ ذره ای در دیگران تصرف نمایند.

سپس مجدداً به تقبیح مشرکین پرداخت و فرمود: آنهـا بـه غیـر از خداونـد معبـودانی را بـه خدایی گرفته اند، پس آنها را نکوهش و ملامت کن و به آنان بگو: (أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ) آیا غیر از خداوند معبودانی را به خدایی گرفته اند؟ بگو: دلیـل خـود را بیاورند. یعنی حجت و دلیل خود را بر صحت آنچه بدان باور دارند، بیاورند و مسلماً حجت و دلیلی ندارند، بلکه بر باطل بودن عملشان حجت و براهین وجود دارد. بنابراین فرمود: (هَذَا ذِكْرُ مَن مَّعِيَ وَذِكْرُ مَن قَبْلِي) این کتاب امت من و [اینها هم] کتاب های امت هـای قبـل از من است. یعنی کتابها و شریعتها بر صحت آنچه به شما گفته ام مبنی بر این که شرکت باطل و بی اساس است اتفاق دارند. پس این کتاب خداست که در آن هر چیزی همـراه بـا دلایـل عقلی و نقلی اش بیان شده است، و همۀ کتابهای گذشته نیز دلایل و حجت هایی بر آنچه که گفتیم می باشند. پس معلوم شد که حجت بر آنها اقامه شده، و به طور یقین هیچ دلیلی توان مخالفت با آن دلایل را ندارد و هر دلیلی در مقابل آن شکست خواهد خورد. و اگر مخالفت هایی یافت شود شبهاتی است که نمی تواند جای حق و حقیقت را بگیرد.

(بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ) بلکه بیشتر آنان حق را نمی شناسند، و به علت تقلید از نیاکان خود بر باورهای پوچشان پافشاری می کنند، و بدون علم و دانش به مجادلـه می پردازند. آنها حق را نمی شناسند، اما این بدان خاطر نیست کـه حـق پوشـیده و پیچیـده است، بلکه آنها خود از آن روی گردانند، وگرنه چنانچه اندکی به آن توجه کنند و بدان روی آورند به طور واضح و آشکار حق را از باطل تـشخیص مـی دهنـد. بنـابراین فرمـود: (فَهُـم مُّعْرِضُونَ) این است که آنها روی گردان هستند.

پس از آنکه خداوند متعال جهت روشن شدن این موضوع دستور داد که در سرگذشت امـت های پیشین اندیشه کنیم، خود به طور کامل قضیه را باز کرده و فرمود: (وَمَـا أَرْسَـلْنَا مِـن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُـدُونِ) و هـیچ پیـامبری را پـیش از تـو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبود به حقی جز من نیست. پس مـرا بپرسـتید. بنابراین همۀ پیامبران پیش از تو چکیده پیامشان این بوده است که تنها خداوند پرستش شود، خدایی که شریکی ندارد و او معبود راستین است، و پرستش دیگر چیزها باطل می شود

آیه ی ۲۹-۲۶:

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ و گفتند: «خداوند فرزندی برگرفته است!

خداوند پاک و منزه است [فرشتگان فرزندان خدا نبوده] بلکه بندگانی گرامی هستند».
لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ در سخن گفتن از او پیشی نمی گیرند، و آنان به فرمان وی کار می کنند.
یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُم مِّنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ خداوند اعمال گذشته و حال و آیندهٔ ایشان را می داند، و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که [خداوند] بپسندد، و آنان از بیم او ترسان و هراسانند.
وَمَن یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلَهٌ مِّن دُونِهِ فَذَلِکَ نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ کَذَلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ هر کس از آنان بگوید غیر از خدا من نیز معبود هستم، جهنم را سزای او می گردانیم، بدینسان به ستمکاران سزا می دهیم.
خداوند متعال از بی خردی مشرکان سخن به میان می آورد که پیامبر را تکذیب کرده و ادعا کردند خداوند خوارشان کند. پروردگار فرزندی برای خود بر گرفته است، پس گفتند: فرشتگان دختران خداوند هستند. بسی پاک و برتر است خداوند از گفتهٔ آنان.
و خداوند خبر داد که فرشتگان فرزندان خدا نبوده، بلکه بندگانی هستند که آفریده شده اند و اختیاری ندارند، و آنها نزد پروردگار محترو و گرامی هستند، چون آنها را با خوبی ها و پاکی ها آراسته و از زشتی ها پاکیزه داشته است و آنان نهایت ادب را در مقابل با خداوند رعایت کرده و از فرمان او پیروی می کنند.
(لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ) از پیش خود سخنی در رابطه با ادارهٔ امور نمی گویند مگر این که خداوند بگوید، چون در کمال ادب قرار دارند و به کمال حکمت و علم الهی آگاه هستند.
(وَهُم بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ) آنها را به هر چیزی دستور بدهد، از فرمانش اطاعت می کنند، و به هر کاری آنها را بگمارد آن را انجام می دهند. پس آنها به اندازهٔ یک چشم به هم زدن از فرمان وی سرپیچی نمی کنند، بدون فرمان الهی به دلخواه خود کاری را انجام نمی دهند، با وجود این، علم الهی آنها را احاطه کرده است.
(یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ) خداوند کارهای گذشته و آینده آنان را می داند، پس آنها نمی توانند از دایرهٔ علم الهی بیرون روند، چنان که نمی توانند از فرمان و تدبیر او بیرون روند.
یکی دیگر از صفاتشان این است که آنها در سخن گفتن از او پیشی نمی گیرند، و برای هیچ کسی بدون اجازهٔ خداوند شفاعت نمی کنند، و چون به آنها اجازه دهد، و کسی را که در مورد او شفاعت می نمایند بپسندد برایش شفاعت می کنند، اما خداوند هیچ گفتار و کرداری

را نمی پسندد مگر آنچه که خالصانه برای وی انجام شده، ودر آن کار از پیامبر اطاعت شده باشد. و این آیه بیش از هر چیزی بر اثبات شفاعت دلالت می نماید و بیانگر آن است که فرشتگان شفاعت می کنند. (وَهُم مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ) و آنان از بیم خداوند ترسان و هراسانند و همه در برابر شکوه و عظمت وی فروتن بوده، و در برابر عزت و جمال الهی تسلیم می باشند.

وقتی تصریح کرد که آنان حقی در الوهیت ندارند و سزاوار هیچ بندگی و پرستشی نیستند، چون صفاتی که دارند چنین اقتضا می نماید، بیان نمود که آنها حتی حق چنین ادعایی هم ندارند، و چنانچه فرض کنیم و کوتاه بیاییم یکی از آنها بگوید، (إِنِّي إِلَهٌ مِّن دُونِهِ) من به جای او معبود هستم، (فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ) چنین کسی جهنم را سزایش می گردانیم . بدینسان به ستمکاران سزا می دهیم و چه ستمی بزرگتر از این است که انسانی که از هر جهت محتاج خداوند است ادعا کند در الوهیت و ربوبیت با خداوند مشارکت دارد؟

آیه ی ۳۰:

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ آیا کافران ننگریسته اند که آسمانها و زمین [ابتدا] صاف و فروبسته بودند، سپس آنها را از هم باز گشودیم، و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم، آیا ایمان نمی آورند؟

آیا این کافران که به پروردگارشان کفر ورزیده و بندگی و عبادت را تنها برای او انجام نمی دهند به وضوح نمی بینند که خداوند پروردگار ستوده و بزرگوار و معبود راستین است؟ پس اگر بنگرند آسمان و زمین را مشاهده می نمایند، آسمان و زمین را به هم پیوسته می بینند؛ این یکی ابر و بارانی در آن نیست، و آن یکی خشک و پژمرده است و هیچ گیاهی در آن وجود ندارد، پس ما آسمان را می گشاییم [و از آن باران فرو می ریزیم] و زمین را می شکافیم و از آن گیاهان زیادی بیرون می آوریم. آیا کسی که از آسمان صاف ابر پدید می ورد، و بارانی فراوان از آن سرازیر می کند سپس آن را به سرزمینی خشکیده و قحطی زده می رساند و در آنجا می باراند، سپس به دنبال باران انواع گیاهان گوناگون سبز شده و رشد می کنند، آیا اینها دلیلی نیست و اینکه او حق است است و غیر از او باطل، و او زنده کنندۀ مرده ها و بخشنده و مهربان است؟ بنابراین فرمود: (أَفَلَا يُؤْمِنُونَ) آیا ایمان نمی آورند، ایمانی درست که شرک و شکی در آن نباشد؟

سپس خداوند آیات و نشانه های موجود در جهان آفرینش و آفاق را بر شمرد و فرمود:
آیه ی ۳۳-۳۱:
وَجَعَلْنَا فِی الْأَرْضِ رَوَاسِیَ أَن تَمِیدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِیهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ و در زمین کوههای استوار و ریشه داری پدید آوردیم تا [مبادا] آنان را بجنباند، و در میان کوهها راههای گشاده بوجود آوردیم تا که آنان راه یابند.
وَجَعَلْنَا السَّمَاء سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آیَاتِهَا مُعْرِضُونَ و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، [ولی] آنان از نشانه هایش رویگردانند.
وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ و او خدایی است که شب و رویز و خورشید و ماه را آفریده است و هر یک در مداری [معین] شناورند.
یکی از دلایلی که بر قدرت و کمال و یگانگی و رحمت خدا دلالت می نماید این است که خداوند زمین را به وسیلهٔ کوهها محکم و استوار گرداند و کوهها را به عنوان میخ بر آن کوبید تا انسانها را مضطرب نسازد و نجنباند، که در صورت اضطراب و جنبش، بندگان نمی توانند در آن سکونت کنند، و نمی توانند در آن کشاورزی نمایند و در آن استقرار یابند.
پس خداوند زمین را با کوهها استوار و پابرجا نمود و به وسیلهٔ این عمل منافع زیادی برای انسانها فراهم آورد، و از آنجا که کوهها بسیار به هم پیوسته بودند، اگر به حالت قله ها و کوههای سر به فلک کشیده ای باقی می ماندند، برقراری ارتباط میان بسیاری از شهرها غیر ممکن می شد، پس خداوند بنابر حکمت و رحمت خویش در لابلای این کوهها راههای هموار و فراخی را به وجود آورد تا انسانها برای رسیدن به شهرها مشکلی نداشته باشند و بتوانند به اهدافی که در دیگر مناطق دارند، برسند. و تا از این طریق یگانگی خداوند را دریابند و هدایت گردند.
(وَجَعَلْنَا السَّمَاء سَقْفًا مَّحْفُوظًا) و آسمان را سقف زمینی قرار دادیم که شما بر آن هستید و آن را از سقوط محفوظ داشته ایم: (ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا) همانا خداوند آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیافتند. و نیز آسمان از استراق سمع شیطانها محفوظ قرار داده است. (وَهُمْ عَنْ آیَاتِهَا مُعْرِضُونَ) و آنان از نشانه هایش روی گرداند. یعنی غافل و بی خبر هستند. و این شامل همهٔ نشانه های آسمان از قبیل بلند بودن و گسترده بودن و بزرگی و رنگ زیبای آن و ساختار محکم و شگفت انگیزش می باشد و از دیگر نشانه های آن از قبیل ستارگان و سیاره ها و خورشید و ماه تابان و شب و روز که از پی یکدیگر می آیند، و نیز شناور بودن ماه و خورشید و ستارگان در این فضای بیکران، غافل و رویگردانند.

و بدین سبب منافعی از قبیل گرما و سرما و پیدایش فصل ها برای بندگان پدید می آید و حساب عبادت و معادلاتشان را می دانند. در شب استراحت می کنند و آرام می گیرند و در روز پراکنده می شوند، و برای کسب معاش خود تلاش می نمایند.

گر فرد هوشیار و خردمند در این کارها بیاندیشد و خوب به آن بنگرد، به طور قطع باور می نماید که خداوند نظام هستی را تا وقت معینی قرار داده است، و بندگان فواید و خواسته هایشان از آن بدست می آورند و از آن بهره مند می شوند، سپس این انتظام از بین رفته و متلاشی می شود، و خداوندی که آنرا به وجود آورده است ، همو آن را از بین یم برد و نابود می کند، و کسی که آن را به حرکت در آورده است از حرکت باز می دارد. و انسانها را به سرایی غیر از جهان منتقل می کند که در آنجا پاداش و سزای اعمالشان را به طور کامل می یابند و [فرد هوشیار] متوجه می شود که مقصود از این جهان آن است که مزرعه ای برای آخرت باشد، نیز متوجه می شود که این دنیا سرای سفر است نه محل اقامت .

آیه ی ۳۵-۳٤:

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِکَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ و پیش از تو برای هیچ انسانی جاودانگی مقرر نداشته ایم، آیا اگر تو بمیری ایشان جاودانه می مانند؟

کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوکُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ و هر انسانی مزهٔ مرگ را می چشد، و شما را به سختی و آسایش می آزماییم، و به سوی ما بازگردانده می شوید.

از آنجا که دشمنان پیامبر می گفتند: (نتربص به ریب المنون) منتظر پیامبر هستیم تا گرفتار حوادث تلخ روزگار شود و بمیرد، خداوند متعال فرمود: راه مرگ راهی است که هر انسانی باید آن را در پیش گیرد، (وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِکَ الْخُلْدَ) و ای محمد! ما پیش از تو برای هیچ انسانی در دنیا جاودانگی مقرر نداشته ایم، پس اگر بمیری، مرگ راهی است که پیامبران و اولیاء و غیره آن را طی کرده اند. (أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ)آیا اگر بمیری ایشان بعد از تو جاودانه می مانند؟پس اگر چنین است، جاودانگی ، آنها را مبارک باد! اما چنین نیست، بلکه هر کس روزی فنا می شود و از بین می رود. بنابراین فرمود: (کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) هر نفسی مرگ را می چشد . و این قانون همهٔ خلائق را شامل می شود، و مرگ جامی است که هر کس آن را بنوشد، گرچه بنده مهلت زیاد و عمر طولانی داشته باشد. اما خداوند بندگانش را به وجود آورده و آنها را امر و نهی نموده، و با خیر و شر، و ثروتمندی و فقر، و عزت و ذلت ، و زندگی و مرگ آزموده است. (لنبلوهم آیهم احسن عملا) تا آنها را بیازماییم، که کدام یک عمل بهتری انجام می دهد، و چه کسی در مواقع آزمایش دچار فتنه می شود و چه

کسی نجات می یابد؟ (وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) و به سوی ما بازگردانده می شوید.پس شما را به سبب اعمالتان مجازت می کنیم، اگر اعمالتان نیک و خوب باشد به شما پاداش نیک می دهیم. و اگر بد باشد سزای بد می دهیم. (و ما ربک بظلم للعبید) و پروردگارت بر بندگان ستم نمی کند.

و این آیه بر باطل بودن سخن کسی دلالت می نماید که می گوید: خضر زنه است و در دنیا جاودان است. و این سخن که خضر برای همیشه زنده است سخن بی دلیلی است و با دلایل شرعی مخالف است.

آیه ی ٤١-٣٦:

وَإِذَا رَآکَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَتَّخِذُونَکَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِی يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُم بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ و هرگاه کافران تو را ببینند حتماً شما را مسخره و ریشخند می گیرند [و می گویند]: آیا این همان کسی است که معبودانتان را [به بدی] یاد می کند؟ و آنان یاد [خداوند] رحمان را انکار می کنند و به آن ایمان ندارند.

خُلِقَ الْإِنسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِی فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ انسان از شتاب آفریده شده است. نشانه های خود را به شما خواهیم نمود، پس به شتابم نیازندارید و عجله نکنید.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ و می گویند: «فرا رسیدن این وعده کی خواهد بود اگر راست می گویید».

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ اگر کافران می دانستند هنگامی که نمی توانند آتش را از پس و پیش خود باز دارند و آنان یاری نمی گردند، [در رابطه با آمدن عذاب شتاب نمی ورزیدند].

بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ بلکه [آتش] ناگهان به سراغ ایشان می آید، و آنگاه حیرانشان می سازد، و نمی توانند آن را دفع کنند، و بدیشان مهلت داده نمی شود.

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِکَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون و به راستی پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفته اند، پس عذابی که مسخره کنندگان آن را به شوخی گرفته بودند ایشان را فرا گرفت.

و این ناشی از شدت کفرشان است، زیرا مشرکان وقتی پیامبر علیه السلام را می دیدند او را به استهزاء و تمسخر گرفته و می گفتند: (أَهَذَا الَّذِی يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ) آیا این همان کسی است که خدایان شما عیب جویی و بدگویی می کند؟ به گمان خود وی را ناچیز و حقیر می

انگاشتند که خدایان آنان را مذمت می کند. پس توصیه می کردند که به او توجه نکنند.
این گونه پیامبر را مسخره کرده و او را تحقیر می کردند، با اینکه پیامبر در اوج کمال و انسانیت قرار داشت، و او کاملترین و برترین انسان بود. یکی از خوبی ها و فضیلت هایش این بود که یکتاپرست بود و عبادت را فقط برای خداوند انجام می داد و هر آنچه را که با خدا پرستش می شد مذمت و نکوهش کرده و جایگاه و مقام پست آن را بیان نموده است.
در حقیقت این کافران باید مورد تمسخر قرار بگیرند و تحقیر شوند که تمام رفتارها و عادتهای زشت و ناپسنتد را دارا هستند، و برای زشتی و فساد کاری آنان همین بس که به پروردگار جهانیان کفر ورزیدند و رسالت پیامبران را نپذیرفتند. آنان در بهترین حالتشان که عبارت از ذکر و یاد خداوند مهربان است، کفر می ورزند، زیرا خداوند را یاد نمی کنند، و به او ایمان نمی آورند مگر اینکه چیزهایی را انباز و شریک او سازند، پس اگر ذ کر و یادشان کفر و شرک باشد دیگر احوالشان چگونه خواهد بود؟ بنابراین فرمود: (وَهُم بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ) آنان از پیامبر علیه السلام ایراد می گیرند و او را مورد استهزا قرار می دهند، در حالی که آنان خداوند رحمان را یاد نمی کنند و به او و وحدانیتش کفر می ورزند و اصلاً وی را باور ندارند.
و بیان اسم (الرَّحْمَنِ) در اینجا مبین زشتی حالت کافران است ، زیرا به خداوند مهربان که همهٔ نعمتها را سرازیر نموده و بلاها را دور کرده است، و تمامی نعمات بندگان از جانب اوست و بدی را جز او کسی دور نمی نماید کفر و شرک می ورزند.
(خُلِقَ الْإِنسَانُ مِنْ عَجَلٍ) انسان آن چنان شتابگر است که انگار از شتاب آفریده شده است. آدمی موجود عجول است و با شتاب به سوی هر کاری می رود و در انجام آن شتاب می ورزد، پس مومنان در رسیدن عذاب خداوند به کافران عجله دارند، و احساس می کنند که خیلی دیر کافران گرفتار عذاب می شوند، و کافران نیز از روی عناد و تکذیب، عذاب را به شتاب می طلبند و می گویند: (مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ) اگر راست می گویید فرا رسیدن این وعده کی خواهد بود؟
اما خداوند مهلت می دهد و بردباری می نماید ولی فراموش نمی کند و برای آنها وقت مقرری تعیین کرده است(اذا جاء اجلهم لا یتسخرون ساعه و لا یستقدمون) و هر گاه مدت معین آنها فرا برسد یک لحظه پس و پیش نمی شوند. بنابراین فرمود: (سَأُرِيكُمْ آيَتِي) نشانه های خود را در انتقام گرفتن از کسانی که به من کفر ورزیده و نافرمانی ام را روا داشته اند به شما نشان خواهم داد، (فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ) پس در آمدن این کار شتاب نکنید. همچون کافران

می گویند: (مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ) این وعده کی خواهدبود اگر راست می گویید؟ آنها روی غرور و از آنجا که فریب خورده بودند این سخن را گفتند، اما (لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا) اگر کافران حالت وحشتناک و ناگوار خود را می دانستند، (حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ) هنگامی که آنان نمی توانند آتش را از چهره هایشان و از پشتهایشان باز دارند و آتشی از هر سو آنان را احاطه نموده و از هر جهت فرا گرفته است، (وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ) و نه کسی آنها را یاری می کند، پس نه یاری می کنند و نه یاری می شوند. (بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ) بلکه آتش جهنم آنها را ناگهان فرا می گیرد و از شدت ترس و وحشت مات و مبهوت می شوند، (فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا) و نمی توانند آن را دفع کنند و برگردانند چون آنها کوچکتر و ناتوان تر از آن هستند که بتوانند آن را از خود دور کنند. (وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ) و مهلت داده نمی شوند و عذاب از آنها دور نخواهد شد. پس اگر کافران از این حالت واقعاً آگاهی داشتند، در رابطه با آمدن عذاب شتاب نمی ورزیدند، و به شدت از عذاب می ترسیدند اما چون این شناخت را ندارند، چنان سخنهای یاوه ای می گویند . و وقتی بیان نمود که آنها پیامبر را به تمسخر می گیرند و می گویند: (أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ) آیا همین شخص است که از خدایان شما بدگویی می کند؟ پیامبر را دلجویی داد و فرمود: شیوهٔ رفتار امتهای گذشته با پیامبرانشان همین گونه بوده است پس فرمود: (وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون) و همانا پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفتند و سرانجام عذابی که مسخره کنندگان آن را بازیچه و شوخی می دانستند ایشان را فرا گرفت. یعنی عذاب بر آنها فرود آمد و راه گریزی از آن نداشتند، پس اینها نیز باید از عذابی که به تکذیب کنندگان رسید بر حذر باشند.

آیه ی ٤٤-٤٢:

قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ بگو: «چه کسی شما را درشب و بوز [از عذاب خداوند رحمان] نگاه می دارد؟» بلکه آنان از یاد پروردگارشان رویگردانند.

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُم مِّنَّا يُصْحَبُونَ یا اینکه آنان معبودانی دارند که آنها را در برابر [عذاب] ما حفظ می کنند؟ [این معبودان ساختگی] نه می توانند خود را یاری کنند، و نه آنان یاری داده می شوند.

بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاء وَآبَاءهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ بلکه ما ایشان و پدرانشان را از انواع نعمت ها بهره مند ساختیم تا عمر

بر آنان طولانی شد. آیا نمی بینید که ما آهنگ زمین می کنیم و از دامنه هایش می کاهیم، آیا اینان پیروز خواهند شد

خداوند با بیان ناتوانی کسانی که به جای او معبودانی را به خدایی گرفته اند، و اینکه آنان به پروردگار مهربانشان نیازمندند، خداوندی که رحمت او هر فاسق و مومنی را در شب و روز فرا گرفته است، می فرماید: (قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِاللَّيْلِ) بگو: «چه کسی درشب، آنگاه که بر رختخوابهایتان خوابیده و حواس و فکرتان در عالم رویا است، (وَالنَّهَارِ) و در روز، آنگاه که بیرون می روید و غافل هستید، شما را (مِنَ الرَّحْمَنِ) از [عذاب] خداوند مهربان محفوظ و مصون می دارد؟ آیا کسی دیگر غیر از او شما را محافظت می نماید؟ هرگز، زیرا هیچ محافظ و نگهبانی جز او نیست.

(بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ)بلکه آنها از یاد پروردگارشان رویگردانند، بنابران به او شرک ورزیده اند، وگرنه آنها به پروردگارشان روی می آوردند و اندرزهای او را می پذیرفتند و به راه راست هدایت می شدند و سر عقل می آمدند، و کارشان سامان می یافت.

(أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا) اگر ما بخواهیم آنان را به عذابی گرفتار سازیم ، آیا از معبودانشان کسی هست که آنها را از عذاب نجات بدهد. (لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُم مِّنَّا يُصْحَبُونَ) این خدایان ساختگی نه می توانند خود را یای کنند و نه بر کارهایشان از سوی ما کمک کرده می شوند. ووقتی از جانب خدا کمک کرده نشوند پس آنها در کارهایشان خوار و شکست خورده خواهند شد و نمی توانند سودی را جلب کنند یا زیانی را دور نمایند.

و خداوند سببی را که موجب استمرار آنها بر کفر و شرکشان شد ذکر می کند و می فرماید: (بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاء وَآبَاءهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ) بلکه ما ایشان و پدرانشان را از انواع نعمت ها بهره مند ساختیم و عمر طولانی بر آنان ارزانی دادیم و با اموال دنیا بهره مند شدند و بدان مشغول و سرگرم گشته و به سبب آن از غایت خلقت خویش غافل گردیدند. روزگار زیادی زیستند، پس سنگدل شده و سرکشی آنها فزونی گرفت و کفران و نا سپاسی آنان فراوانتر گردید. پس اگر به آنان که در چپ و راستشان در روی زمین قرار دارند، بنگرند جز نابود شدگان را نمی یابند، و جز صدای ناله و درد چیزی را نمی شنوند، و جز نسلهایی که پی در پی هلاک شدند نمی یابند، و خواهند دید که مرگ در هر راهی دامهایش را برای شکار جانداران و اشخاص پهن کرده است.

بنابراین فرمود (أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا) آیا نمی بینند که ما با نابود

کردن اهالی زمین کم کم از آن می کاهیم تا آنکه خداوند وارث زمین و ساکنان آن شود و او بهترین وارثان است؟ پس اگر این حالت را ببیند فریب نمی خورند و به کفر خود ادامه نمی دهند. (أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ) آیا ایشان غالب و پیروزند؟ و می توانند از دایرهٔ تقدیر الهی بیرون روند؟ و توانایی امتناع ورزیدن و نپذیرفتن مرگ را دارند؟ آیا چنین توانایی را دارند که فریب ماندگاری را بخورند؟ یا اینکه وقتی فرستادهٔ پروردگارشان برای گرفتن جانشان به نزد آنها بیاید به یقین رسیده و خوار می شوند، و نمی توانند کوچکترین مخالفتی اظهار نمایند.

آیه ی ٤٦-٤٥:

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاء إِذَا مَا يُنذَرُونَ بگو: «شما را با وحی بیم می دهم، و اشخاص کر هنگامی که بیم د اده شوند ندا را نمی شنوند»

وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ و اگر شمه ای از عذاب پروردگارت بدیشان برسد خواهند گفت: «وای بر ما! به راستی که ما ستمگر بوده ایم».

(قُلْ) ای پیامبر علیه السلام! به همهٔ مردم بگو: (إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ) تنها شما را با وحی بیم می دهم، یعنی من فرستاده هستم و از طرف خود چیزی را برای شما نمی آورم، و نمی گویم که من فرشته هستم، و نمی گویم که گنجینه ها و خزانه های زمین نزد من است، و غیب نمی دانم، بلکه فقط شما را با چیزی بیم می دهم که خداوند بر من وحی کرده است. پس اگر بپذیرید به راستی فرمان الهی را پذیرفته اید، و خداوند به شما پاداش خواهد داد و اگر روی بگردانید و مخالفت کنید من اختیاری ندارم و فرمان و اختیار و تقدیر همه از آن خداست. (وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاء) و شخصی که کر و ناشنوا است صدایی را نمی شنود، چون حس شنوایی او مختل شده و از کار افتاده است. و گوشی می شنود که قابلیت شنیدن را داشته باشد.

همچنین وحی سبب زندگی دلها و ارواح و بیدار شدن است، اما اگر دل قابلیت پذیرش هدایت را نداشته باشد، نسبت به هدایت و ایمان مانند شخص کری است که صداها را نمی شنود . پس این مشرکان از شنیدن هدیات کر هستند، به همین جهت هدایت نشدن اینها جای تعجب نیست ، به خصوص در این حالت که عذاب به سراغشان نیامده و درد عذاب آنها را فرا نگرفته است.

(وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ) و اگر اندکی از عذاب پروردگارت بدیشان برسد، (لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ) می گویند: وای بر ما! به راستی که ما ستمگر بودیم. یعنی آنها جز اعتراف به ندامت و ستمکاری و کفر و سزاوار بودنشان به عذاب و دعا کردن برای

هلاک شدن و نابود گشتن چیزی دیگر نخواهند گفت:

آیه ی ٤٧:

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و کسی هیچ ستمی نمی بیند و اگر به اندازۀ دانۀ خردلی [عمل نیک یا بد انجام گرفته] باشد آن را [به میان] می آوریم، و بس است که ما حسابرس و حسابگر باشیم.

خداوند متعال از داوری عادلانه و قضاوت منصفانه اش در میان بندگان، وقتی که آنها را در روز قیامت گرد می آورد خبر داده و می فرماید: ترازوهای عادلانه می نهد که با آن هر ذره ای از عمل نیک و بد مشخص می شود، و با آن نیکی ها و بدیها وزن می گردد. (فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا) و بر هیچ کسی؛ خواه مسلمان باشد یا کافر، کوچکترین ستمی نمی شود؛ به این صورت که از نیکی هایش کاسته، یا به بدیهایش اضافه شود. (وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ) و اگر به اندازۀ دانۀ خردل که کوچکترین چیز است، نیکی یا بدی انجام شده باشد، (أَتَيْنَا بِهَا) آن را در میان می آوریم، و حاضر و آماده می سازیم تا انجام دهنده اش را به آن اساس سزا و جزا دهیم. همچنان که می فرماید: (فمن مثقال ذره خیراً یره، و من یعمل مثقال ذیره شرا یره) پس هر کس به اندازۀ ذره ای نیکی کرده باشد آن را خواهد دید و هر کس به اندازۀ ذره ای بدی کرده باشد آن را خواهد دید.

(وقالوا یویلتنا مال هذا الکتب لا یعادر صغیره و لا کبیره الا احصها و وجدوا ما عملوا حاضرا) و می گویند: «ای وای بر ما! چه شده این کتاب را که نه گناه کوچکی را گذاشته و نه گناه بزرگی را مگر اینکه آن را برشمرده است و آنچه را کرده اند حاضر و آماده می بینند). (وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ) خداوند می فرماید : ما حسابرسی را کفایت می کنیم، و بسنده خواهد بود که ما حسابگر و حسابرس باشیم. یعنی او تمامی اعمال بندگان را می داند و آنها را در کتابی ثبت و ضبط نموده است، و اندازۀ آن و مقدار پاداش سزای آن را می داند و جزای آن را به انجام دهندگان می دهد.

آیه ی ٥٠-٤٨:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاء وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ و همانا به موسی و هارون فرقان و روشنایی و پندی برای پرهیزگاران دادیم.

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُم مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ کسانی کـه در نهـان از خداونـد مـی ترسند و آنان از قیامت هراس کنند.
وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ أَفَأَنتُمْ لَهُ مُنكِرُونَ و این [قرآن] پند با برکتی اسـت کـه آن را نـازل کرده ایم، آیا شما منکر آن هستید؟
در بسیاری جاها خداوند این دو کتاب بزرگ «تورات و قرآن» را در کنار هم ذکر می کند که در دنیا کتابی بهتر و با برکت تر و هدایت کننده تر از آنها وجود ندارد. پس خداوند خبر داد که او فرقان را در اصل به موسی و به تبع وی به هارون داده است و فرقان، تورات بـود کـه حق را از باطل و هدایت را از گمراهی جدا می نمود. و تورات (وَضِيَاء) روشـنایی و نـوری بود که راهیافتگان با آن راهیاب می شدند، و سالکان راه به آن اقتدا می نمودند، و به وسـیلهٔ آن احکام شناخته می شد، و حلال و حرام از یکدیگر مشخص می گشت. و (وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ) و پندی برای پرهیزگاران بود که آنچه را به سود و زیانشان بود از آن فرا مـی گرفتنـد، و در پرتو آن خیر و شر را از هم تشخیص می دادند. (لِّلْمُتَّقِينَ) پرهیزگاران را به طور ویـژه بیـان کرد، چون فقط آنها از این کتاب بهره مند می شوند، و آن را می آموزند، و به آن عمـل مـی نمایند. سپس متقین را چنین تفسیر نمود: «کسانی که در نهان از پروردگارشان مـی ترسـند»، پس در صورت مشاهدهٔ مردم به طریق اولی از وی می ترسند و از آنچه حـرام نمـوده اسـت پرهیز می نمایند، و آنچه را که واجب و لازم قرار داده است انجام می دهند.
(وَهُم مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ) و آنها از قیامت در ترس و هراس به سر می برنـد، چـون کـاملاً پروردگارشان را می شناسند. پس هم نیکوکاری می کنند و هم از خداوند می ترسند. عطـف در اینجا از باب عطف صفت های گوناگون می باشد که بر یک چیز و بر یک موصوف وارد می شوند.
(وَهَذَا) و این قرآن، (ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَهُ) قرآن را به دو صفت بزرگ متصف نمود؛ یکی اینکه پندی است که یادآور همهٔ خوبیها و چیزهایی است که برایتان مفید اسـت از قبیـل شـناخت خداوند از طریق نامها و صفات و کارهایش، و شناخت پیامبران و اولیا و حالاتشان، همچنان که احکام شرع از قبیل عبادات و معاملات و غیره، و احکـام پـاداش و بهـشت و جهـنم بـه وسیلهٔ این قرآن یادآور می شود. پس به وسـیلهٔ ایـن قـرآن مـسایل و دلایـل عقلـی و نقلـی یادآوری می شود. و پروردگار قرآن را ذکر نامید چون یادآور چیزهایی است که خداونـد در عقلها و سرشت ها به ودیعه نهاده است، از قبیل تصدیق اخبار راست و امر به آنچه که از نظر عقل خوب و نیکوست، و نهی از آنچه که از نظر عقل زشت ناپسند است و با برکت بـودن

قرآن مقتضی افزون شدن خیر و رشد یافتن آن می باشد، و هیچ چیزی با برکت تر از این قرآن نیست، زیرا هر خیر و نعمت دینی و دنیوی و اخروی در سایهٔ تمسک به آن به دست می آید.

پس وقتی قرآن پندی با برکت است باید آن را پذیرفت و تسلیم آن شد و خداوند را به خاطر این بخشش بزرگ ستایش نمود، و دستورات آن را انجام داد، و با آموختن کلمات و معانی اش از برکت آن استفاده کرد. و روی گردانی از قرآن و انکار آن و ایمان نیاوردن به آن بزرگترین کفر و شدیدترین جهالت و ستم است. بنابراین خداوند بر کسانی که آن را انکار کرده اند، اعتراض نموده و می فرماید: (أَفَأَنتُمْ لَهُ مُنكِرُونَ) آیا شما منکر آن هستید.

آیه ی ۷۳-۵۱:

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ و بی گمان پیش از این به ابراهیم هدایت و راهیابی دادیم و به [حال او] دانا بودیم.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ آنگاه که به پدر و قومش گفت: «این تندیسها چیست که همواره به عبادت آنها مشغول هستید؟»

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءنَا لَهَا عَابِدِينَ گفتند: «ما پدران خویش را دیده ایم که اینها را پرستش می کردند».

قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ گفت: «به راستی شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده اید»

قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ گفتند: «آیا برایمان حق آورده ای یا از افراد شوخی کننده و بازیگر هستی؟»

قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذَلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ گفت: «بلکه پروردگارتان ، پروردگار آسمانها و زمین است ، همان پررودگاری که آنها را آفرید، و من بر این [سخن] گواهم.

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ و سوگند به خداوند پس از آنکه پشت کردید و رفتید نسبت به بت هایتان تدبیری خواهم اندیشید.

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ آنگاه آنها را تکه تکه کرد، مگر بت بزرگشان را تا به پیش آن باز گردند.

قَالُوا مَن فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ گفتند:«چه کسی با خدایان ما چنین کره است؟ بی گمان او از ستمکاران است».

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ گفتند: «شنیدیم جوانی که به او ابراهیم گفته می شود از آنها [به بدی] یاد می کرد»

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُم يَشْهَدُونَ گفتند: «او را به حضور مردم بیاورید باشد که آنان گواهی دهند».

قَالُوا أَأَنتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ گفتند: «ای ابراهیم! آیا تو این کار را با خدایان ما کرده ای؟»

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ [ابراهیم] گفت: «بلکه این بت بزرگ چنین کاری را کرده است، پس اگر سخن می گویند از آنان بپرسید.

فَرَجَعُوا إِلَى أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ پس آنان به خود آمدند و گفتند: «بی گمان شما ستمگرید»

ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاء يَنطِقُونَ سپس سرافکنده شدند [و گفتند]: «بی شک تو می دانی که آنها سخن نمی گویند».

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ [ابراهیم] گفت: «آیا به غیر از خداوند چیزی را می پرستید که هیچ سود و زیانی را به شما نمی رساند؟»

أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ وای بر شما، و وای بر چیزهایی که به جای خدا می پرستید! آیا خرد نمی ورزید؟

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ گفتند: «اگر می خواهید کاری بکنید او را بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید».

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش».

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ و خواستند [در حق او] نیرنگ ورزند، پس ما آنان را زیبارترین مردم نمودیم.

وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ و او و لوط را رهایی بخشیدیم و به سرزمینی بردیم که در آن برای جهانیان برکت نهاده ایم.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ و اسحاق را به او ببخشیدیم و [افزون بر خواسته هایش] یعقوب را نیز به او بخشیدیم، و همه را شایسته قرار دادیم.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاء الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما رهبری می کردند، و انجام دادن نیکی ها و بر پاداشتن نماز و پرداختن زکات را به آنان وحی کردیم و آنان تنها ما را می

پرستیدند.
وقتی که خداوند متعال از موسی و محمد علیه السلام و کتابهایشان سخن بـه میـان آورد، و فرمود: (وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ) پیش از فرستادن موسی و محمد و نازل شدن کتابهایشان، وسیلهٔ هدایت و راهیابی را به ابراهیم دادیم.
خداوند ملکوت آسمانها و زمین را به او نشان داد و به مقامی از هدایت و رشد رساند که با آن به کمال رسید و مردم را به سوی آن فراخواند، هدایت و رشدی که خداوند جز محمد به هیچ کس نداده است. خداوند متعال رشد و راهیابی را به ابراهیم نسبت داد چون بر حـسب جایگاه بلندی که از آن برخوردار بود از رشد و هدایت بهره مند بود، و هر مومنی بر حسب ایمانی که دارد از هدایت و رشد برخوردار است.
(وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ) و ما به احوال او آگاه بودیم. یعنی وسیلهٔ رشد و راهیابی را به او دادیم، و به ایشان رسالت بخشیدم و وی را دوست خویش قـرار دادیمـف و او را در دنیـا و آخـرت برگزیدیم، چون می دانستیم که او شایستهٔ آن است، زیرا هشیاری و فهیمـده و پـاکیزه بـود.
بنابراین به مجادلهٔ ابراهیم با قومش ، و نهی کردن آنها از شرک و شکستن بت ها و محکـوم کردنشان با دلیل و برهان پرداخت و فرمود: (إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ) آنگاه که به پدر و قومش گفت: ایـن مجـسمها کـه خودتـان آنهـا را سـاخته و بـا دستهایتان تراشیده و به شکل برخی از مخلوقات درآورده اید چه هستند که همواره به عبادت آن مشغول هستید؟ و چه برتری دارند؟ عقلهایتان را از دست داده اید، چرا که اوقات خود را با رپستش این بت ها ضایع نموده اید، حال آنکه خودتان با دسـتان خـود آنهـا را سـاخته و تراشیده اید، این بسیار چیز عجیبی است که آنچه را خود می سازید و می تراشید عبادت می کنید.
آنها مانند فرد درمانده ای که کوچکترین شبهه و دلیلی ندارد، پاسـخی بـی دلیـل آوردنـد و گفتند: (وَجَدْنَا آبَاءنَا) ما پدران خویش را دیده ایم که چنین می کردند ، پس ما هم راه آنها را در پیش گرفته و در عبادت بت ها از آنها پیروی می کنیم.
مشخص است که کار کسی دیگر غیر از پیامبران حجت نبوده و جایز نیست الگو و اسوه قرار داده شود، به خصوص در اصل دین و توحید و یگانه دانستن پروردگـار جهانیـان، بنـابراین ابراهیم بیان داشت که همه گمراه بوده و هستید: (قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) قطعاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده و هستید، گمراهی آشـکار و روشـن! و چـه گمراهی بالاتر از گمراه شدن آنها در شرک و ترک توحید است؟ یعنی آنچه شما گفتید مبنی

بر این که پدران ما چنین می کردند نمی تواند مجوزی برای توجیه اعمالتان باشد، و شما و آنها در گمراهی روشن و آشکاری هستید. (قَالُوا) با تعجب از گفتهٔ ابراهیم و بزرگ جلوه دادن آن، و اینک چگونه آنها و پدرانشان بی خرد و نادان قرار می دهد، گفتند: (أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللَّعِبِينَ)آیا سخنی که برای ما آورده ای حقیقت دارد؟ یا اینکه شوخی و مسخره می کنی و نمی دانی چه می گویی؟ هدفشان از این گفته این بود که تو نمی دانی چه می گویی. و آنان دو محمل برای عمل ابراهیم قرار دادند، هر چند که آنها بر اساس گمان خود مطمئن بودند سخن ابراهیم سخن فرد نادانی است که نمی داند چه می گوید اما ابراهیم جوابی به آنها داد که بی خردی و کم عقلی آنها را مشخص کرد.

ابراهیم گفت: (بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ) من اهل شوخی و مزاح نیستم و آنچه می گویم حقیقت دارد، و این بتها خدایان نیستند، بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است، همان پروردگاری که آنها را آفریده است.

پس ابراهیم برای آنها هم دلیل عقلی ارائه داد و هم دلیل نقلی بیان کرد. دلیل عقلی این بود که هر کس حتی شما که با من مجادله می کنید، می دانید که تنها خداوند آفرینندهٔ همهٔ مخلوقات از قبیل انسانها و فرشتگان و جن و حیوانات و آسمانها و زمین می باشد، و او به تدبیر امورشان می پردازد، پس هر مخلوقی تحت تدبیر و تصرف او قرار دارد، و او آن را آفریده است، و همهٔ چیزهایی که به غیر از خداوند پرستش می شوند د راین دایره داخل اند، پس کسانی که کمترین بهره ای از عقل و تشیخص دارند جایز نمی بینند که پرستش آفریننده، روزی دهنده و مدبر حقیقی را رها کنند و به عبادت مخلوقی بپردازند که نمی تواند سود و زیانی به کسی برساند، و مرگ و زندگانی و زنده شدن پس از مرگ در اختیار اوست.

اما دلیل نقلی مطالبی است که از پیامبران علیهم السلام نقل شده است، زیرا آنچه آورده اند از اشتباه به دور می باشد و آنها حرف ناحق نمی گویند، و از جملهٔ آن شهادت و گواهی دادن یکی از پیامبران بر این قضیه است. بنابراین ابراهیم گفت: (وَأَنَا عَلَى ذَلِكُم) و من بر اینکه خداوند تنها معبود حقیقی است و پرستش غیر او باطل است، (مِّنَ الشَّاهِدِينَ) از گواهانم. و بعد از گواهی خداوند چه شهادت و گواهی از شهادت و گواهی پیامبران بالاتر است؟ به خصوص گواهی پیامبران اوالعزم، و به خصوص گواهی خلیل الرحمان.

پس از آن که ابراهیم بیان کرد بت های آنان هیچ کاری نمی توانند انجام دهند، خواست به صورت عملی ناتوانی بت ها را به آنان نشان بدهد، و چاره ای بیاندیشد تا به ناتوانی و عدم کمک رسانی بت ها اقرار نمایند. بنابراین گفت: (وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم) و سوگند به خدا

برای نابودی بت هایتان چاره ای خواهم اندیشید، یعنی آنها را مـی شـکنم. (بَعْـدَ أن تُوَلُّـوا مُدْبِرِينَ) آنگاه که پشت کردید و برای مراسم عید از شهر بیرون رفتید و از آنها دور شدید. وقتی آنها رفتند، ابراهیم به صورت پنهانی به سوی بت ها رفت.

(فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا) و آنها را تکه تکه کرد. مجموعهٔ بت ها در یک خانه بودند، و ابراهیم همهٔ آنها را شکست. (إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ) به جز بت بزرگشان، که آن را به منظوری که بـه زودی بیـان می شود سالم گذاشت.

در این احتراز و استثنای عجیب بیاندیشید! زیرا هر چیزی کـه مـورد خـشم خداونـد باشـد کلمات «کبیر» و بزرگ بر آن اطلاق نمی شود مگر به صورتی که به اصحاب و اهل آن نسبت داده شود، چنان که پیامبر علیه السلام وقتی به پادشاهان مشرک دنیا نامه نوشت فرمـود: «بـه بزرگ فارس»، «به بزرگ روم»، و امثال این، و نفرمود: «به بزرگوار». و در اینجا خداوند متعال فرمود: (إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ) مگر بت بزرگشان، و نفرمود: «بزرگی از بت هایشان»، این چیزی است که باید به آن آگاه بود، و از تعظیم و بزرگداشت چیزی که خداوند آن را حقیر و ناچیز قرار داده است پرهیز کرد، مگر اینکه به کسانی نسبت داده شود که آن را تعظیم می کنند.

(لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ) باشد که به سوی آن بازگردند. یعنی ابراهیم شکستن بت بزرگـشان را به این خاطر ترک کرد تا به سوی آن باز گردند، و به دلیل او توجه نماینـد و از آن اعـراض نکنند . بنابراین در آخر فرمود: (فَرَجَعُوا إِلَى أَنفُسِهِم) به خودشان باز آمدند.

ولی توهین و ذلتی را که بر بت هایشان رفته بود مشاهده کردند، (قَالُوا مَن فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَـا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ) گفتند:«چه کسی با خدایان ما چنین کره است؟ بی گمان او از سـتمکاران است». ابراهیم را به ستمگری متهم کردند، حال آنکه خود به این اتهام سزاوارتر بودند. آنهـا ابراهیم را به خاطر اینکه بت های را شکسته بود به ستمگری مـتهم کردنـد و ندانـستند کـه شکستن بتها از بهترین فضایل و دادگری و یگانه پرستی اوست، و ستمگر کسی است که بت ها را به خدایی گرفته، و می بیند که چه بلایی بر سر بتها آمده است، اما باز آنها را به خدایی می گیرد.

(قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ) گفتند: شنیدیم جوانی که ابراهیم نامیده می شود از بت ها عیب جویی می کرد، و آنها را مذمت می نمودو کسی که چنین گفته است باید همو بت ها را شکسته باشد. یا اینکه بخری شنیده بودند که ابراهیم گفته بود: برای نابودی بت ها چاره ای خواهد اندیشید. وقتی ثابت کردند که ابراهیم بتها را شکسته است، (قَالُوا فَأْتُوا بِـهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ) گفتند: ابراهیم را به حضور مردم بیاورید و در جـایی کـه مـردم ببیننـد و

بشنند حاضر کنید. (لَعَلَّهُم يَشْهَدُونَ) تا آنها حضور داشته باشند و خود بینند با فردی که خدایان انها را شکسته است چگونه برخورد می شود و این چیزی بود که ابراهیم می خواست ، زیرا هدفش این بود که در حضور مردم حق بیان شود، و مردم حق را مشاهده نمایند و حجت بر آنها اقامه گردد.

چنان که موسی وقتی با فرعون وعده کرد، گفت: (موعدکم یوم الزینه و ان یحشر الناس ضحی) موعد شما روز جشن است، و اینکه مردم به هنگام چاشت گرد آورده شوند. پس هنگامی که مردم حضور یافتند و ابراهیم احظار گردید، به او گفتند: (أَنتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ) آیا تو ای ابراهیم! بت ها و خدایان ما را شکسته ای؟ و این استفهام برای تقریر و اثبات است، یعنی چه چیزی به تو جرأت داد تا چنین کاری را بکنی، و چه چیز باعث شد تا به این کار اقدام نمایی؟

در حالی که مردم نظاره گر بودند، ابراهیم گفت: (بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا) نه ، بلکه بت بزرگشان این کار را کرده است. یعنی بر بت های کوچک خشم گرفته که چرا همراه او عبادت می شوند؟ و آنها را شکسته است تا شما فقط بت بزرگتان را پرستش کنید. هدف از این سخن ابراهیم محکوم کردن مخاطبان و اقامهٔ حجت بر آنان بود. بنابراین گفت: (فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ) پس اگر سخن می گویند از آنان بپرسید. منظورش این بود که از بت های شکسته شده بپرسید که پرا شکسته شده اند، از بتی که شکسته نشده است، بپرسید که چرا دیگر بت ها را شکسته است؟ پس اگر حرف بزنند جواب شما را خواهند داد. اما همهٔ ما می دانیم که بت ها سخن نمی گویند، و فایده و ضرری نمی دهند، حتی اگر کسی بخواهد به آنها اسیبی برساند نمی توانند از خود دفاع نمایند و خود را یاری کنند.

(فَرَجَعُوا إِلَى أَنفُسِهِمْ) و آنان به خود آمدند و به عقلهایشان باز آمدند و دریافتند که در عبادت کردن بت ها به بیراهه و اعتراف کردند که مشرک و ستمگرند. (فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ) پس به [همدیگر] گفتند: حقیقتاً شما ستمگرید.

پس مقصود حاصل شد، و حجت بر آنها تمام گردید، زیرا خودشان اقرار و اعتراف کردند که آنچه بر آن هستند باطل بوده، و کارشان کفر و ستمگری است.

آنان در حالت اعتراف به گواهی خود باقی نماندند، بلکه (ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُؤُوسِهِمْ) چرخشی زدند به عقب برگشتند یعنی حالتشان دگرگون شد و عقل هایشان به جای اولیه اش برگشت و گمراه شدند و به ابراهیم گفتند: (لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاء يَنطِقُونَ) تو می دانی که اینها سخن نمی گویند، پس چگونه ما را مسخره کرده و دستور می دهی که تا از آنها بپرسیم! حال آنکه

می دانی بت ها حرف نمی زنند؟
ابراهیم با نکوهش و سرزنش آنها، و با بیان اینکه دچار شرک شده اند، و اینکـه خدایانـشان سزاوار پرستش نیستند، گفت: (أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ) آیا به جای خداوند چیزهایی را می پرستید که کمترین سود و زیانی را به شما نمی رسـانند؟ پـس نمی توانند سودی برسانند و نمی توانند زیان و بلایی را از شما دور کنند.
(أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ) یعنی چقدر در زیان هستید و چه معاملهٔ زیانمندی کرده اید؟ و چیزهایی که به جای خدا می پرستید چقدر حقیر هستند! (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) آیا خرد نمی ورزید تا به این حالت واقف شوید! پس چون عقل را از دست داده و از روی آگاهی مرتکب جهالت و گمراهی شده اید حیوانات از شما بهترند.
وقتی ابراهیم آنها را جواب کوبنده داد، و ساکت کرد، و هیچ دلیلی برایشان بـاقی نمانـد، در سزا دادن او از قدرت خود استفاده کردند و (قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَعِلِينَ) گفتند: ابراهیم را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید. یعنی او را به بدترین شیوه به قتـل بـر سانید، و اینگونه خدایانتان را یاری کنید. هلاک باشند! باز هم هلاک باشند، زیـرا چیـزی را عبادت کردند و به خدایی گرفتند که خودشان اعتراف نمودند به کمک آنها نیاز دارند.
پس خداوند از خلیل خود وقتی او را در آتش انداختند حمایت نمود و به آتش گفت: (يَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ) ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت شو. پس آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد، و هیچ آسیبی به او نرسید و کمترین رنجی را احساس نکرد.
(وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا) و برای نـابودی او نیرنـگ ورزیدنـد و تـصمیم گرفتنـد وی را بـسوزانند، (فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ) پس ما آنان را در آخرت زیبارترین مردم نمودیم، چنان که خلیـل و پیروانش را رستگار و سودمند گردانید.
(وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا) و ایشان و لوط را رهایی بخشیدیم، چون از قومش کـسی جـز لـوط علیـه السلام ایمان نیاورده بود. گفته شد که لوط برادرزاده اش بوده است. پس خداوند ابـراهیم را نجات داد، (إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ) و او به سرزمینی هجرت نمود کـه در آن برای جهانیان خیر و برکت نهاده ایم. یعنی به شام رفت و قومش را در بابل عراق رها کـرد.
(و قال الی مهاجر الی ربی انه هو العزیز الحکیم) و گفت: همانا من دیار قومم را ترک خواهم کرد و به جایی می روم که پروردگارم را عبادت کنم.
یکی از برکت های شام این است که بسیاری از پیامبران در شام سر بر آوردند، و خداوند آن را به عنوان محل هجرت خلیل خود انتخاب کرد، و یکی از سه خانهٔ مقدس خداوند که بیت

المقدس است در این سرزمین قرار دارد.
(وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً) وقتی ابراهیم از قومش کناره گیری کرد اسحاق را به او ببخشیدیم و یعقوب فرزند اسحاق را افزون بر خواسته هایش در دوران پیری و نازایی همسرش به او دادیم و فرشتگان او را به اسحاق مژده دادند: (و من وراء اسحق و یعقوب) و به دنبال اسحاق، یعقوب ، اسراییل است که امت بزرگی از نسل او پدید آمد و یکی از فرزند ابراهیم، اسماعیل بود که امت بزرگوار عرب از نسل اویند، و سردار گذشتگان وآیندگان محمد از فرزندان اوست.
(وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ) و هر یک از ابراهیم و اسحاق و یعقوب را شایسته قرار داده ایم؛ چرا که حققو خدا و حقوق بندگانش را به جای می آوردند.و از جملهٔ صلاحیت و شایستگی آنها این بود که خداوند آنان را پیشوایانی قرار داد که با فرمان او مردم را هدایت می کردند، و این از بزرگترین نعمت های خدا بر بنده است که پیشوا باشد و راهیافتگان به وسیلهٔ او راهیاب شوند و سالکان به دنبال او حرکت کنند. و این بدان سبب بود که آنها صبر کردند و به آیات الهی یقین داشتند.
(يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) مردم را برابر دستوراتمان به دین ما راهنمایی می کردند. آنها طبق امیال و هوای نفس خودشان دستور نمی دادند، بلکه به فرمان خدا و به سوی دین خدا و پیروی از خشنودی الهی راهنمایی می کردند. و بنده پیشوا نمی شود تا وقتی که به فرمان خدا دعوت نکند. (وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ) و انجام دادن خوبیها را به آنان وحی نمودیم؛ آن را انجام می دادند، و مردم را به سوی آن فرا می خواندند . و این شامل همهٔ خوبیهاست از قبیل انجام دادن حقوق خدا و حقوق بندگان خدا.
(وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاء الزَّكَاةِ)و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنها وحی کردیم. این از باب عطف خاص بر عام است، چون این دو عبادت شرافت و فضیلت بیشتری دارند، و چون هر کس نماز و زکات را به طور کامل انجام دهد آنگونه که خداوند دستور داده دینش را برپا داشته است. و هر کس نماز و زکات را ضایع کند دیگر امور دینی را نیز ضایع خواهد کرد. نماز برترین اعمال است، چرا که حق خداوند در آن است، و زکات [نیز] برترین اعمال است که در آن با مردم نیکی کرده می شود. (وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) و آنها فقط ما را می پرستیدند . یعنی همواره عبادت های قلبی و قولی و بدنی را در بیشتر اوقاتشان انجام می دادند، پس عبادت و بندگی تبدیل به صفت و شخصیت آنها شده بود، و به آنچه خداوند مردم را بدان دستور داده و به خاطر آن آفریده است متصف بودند.

آیه ی ۷۵-۷٤:

وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَت تَّعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ و به لوط حکمت و دانش عطا کردیم، و او را از شهر و دیاری که [مردمانش] کارهای زشت می کردند، رهایی بخشیدیم، بی گمان آنان مردمان گناهکاری بودند.

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ و او را به رحمت خود در آوردیم، به راستی او از شایستگان بود.

در اینجاخداوند پیامبرش لوط را ستایش می نماید که دارای علم شرعی و حکم و داوری درست در میان مردم بود. خداوند او را به سوی قومش فرستاد، و آنها را به عبادت پروردگار فرا خواند، و از کارهای زشتی که انجام می دادند نهی نمود. و د رمیان آنها ماند و آنان را دعوت کرد اما دعوتش را نپذیرفتند. بنابر این خداوند سرزمین آنها را زیر و رو کرد و همهٔ آنان را عذاب داد، زیرا (كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ) قومی بد و گناهکار بودند؛ دعوتگر را تکذیب کردند و او را به اخراج از شهر تهدید نمودند. و خداوند لوط و خانواده اش را نجات داد و او را فرمان داد تا به همراه خانواده اش شب هنگام حرکت نماید تا از آبادی دور شوند. پس لوط و خانواده اش شب هنگام بیرون رفتند و نجات پید کردند و این از فضل خدا و منت الهی بر آنها بود.

(وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا) و او را به رحمت خود در آوردیم، رحمتی که هر کس وارد آن شود از نجات یافتگان خواهد بود، و از همهٔ خطرها ایمن گشته و از کسانی می شود که هر خوبی و نیکی و شادی و سعادتی را به دست می آورند، و اعمالشان صالح گشته و احوالشان سامان یافته، و خداوند احوالشان را اصلاح می نماید. و صلاح و شایستگی سبب داخل شدن بنده و درآمدن او به رحمت الهی می گردد، همانطور که فساد و گناه سبب محروم شدن بنده از رحمت و خیر می شود. و پیامبران علیه السلام از همه بیشتر دارای صلاحیت هستند، بنابراین خداوند آنها را به صلاح و شایستگی توصیف نموده است. وسلیمان گفت: (وادخلنی برحمتک فی عبادک الصلحین) و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایسته ات داخل کن.

آیه ی ۷۷-۷٦

وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و نوح را [به یادآور] آنگاه که پیش تر دعا کرد و ما هم دعای وی را پذیرفتیم، پس او و خانواده اش را از اندوه بزرگ رهانیدیم.

وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ و او برابر قومی که آیات ما را دروغ انگاشتند، یاری و مدد دادیم، بی گمان آنان گروهی بد بودند، بنابراین همهٔ ایشان را غرق کردیم.

بنده و پیامبر ما نوح علیه السلام را با ستایش و تمجید یاد کن. خداوند او را به سوی قومش فرستاد ، و نهصد و پنجاه سال در میانشان ماند و آنها را به عبادت خداوند دعوت کرد و از شرک ورزیدن به وی نهی نمود، و دعوت خود را بارها تکرار کرد، و آنان را پنهانی و آشکار، و شب و روز دعوت داد. پس وقتی متوجه شد که موعظه برای آنان مفید نیست و هشدار دادن فایده ای برای آنان دربر ندارد، پروردگارش را فراخواند و گفت: (رب لا تدرعلی الارض من الکفرین دیارا!، انک ان تذرهم یضلواعبادک و لا یلدوا الا فاجر کفارا) پروردگارا! کسی از کافران را روی زمین زنده مگذار، زیرا اگر آنها را زنده بگذاری بندگانت را گمراه می سازند، و جز فرزندان فاسق و کافر به دنیا نمی آورند.

پس خداوند دعای او را پذیرفت و آنها را غرق نمود،و هیچ کس ا ز آنها را زنده نگذاشت. و خداوند نوح و خانواده اش، و مومنای را که همراه او بودند در کشتی نجات داد، و فرزندان او باقی گذاشت، و او را بر قومش که وی را مسخره می کردند، یاری کرد.

آیه ی ۸۲-۷۸:

وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ و [یاد کن] داود و سلیمان را هنگامی که دربارهٔ کشتزاری که گوسفندان مردم شب هنگام در آن چریده بودند داوری کردند، و ما بر داوری آنان حاضر [و ناظر] بودیم.

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ پس آن [شیوهٔ قضاوت درست را] به سلیمان فهماندیم، و هر یک از آن دو را داوری و دانش اموختیم، و کوهها را برای داود رام ساختیم که با او تسبیح می گفتند و مرغان را [نیز رام کردیم] و بر آن [کار] توانا بودیم.

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّن بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ و ساختن زره را به او آموختیم تا شما را از [آسیب] کارزارتان حفظ کند. آیا سپاسگذار هستید؟

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ و ما باد تند و سریع را فرمانبردار سلیمان نمودیم، و به فرمان او به سوی سرزمینی روان می شد که در آن برکت نهاده بودیم، و همه چیز را می دانستیم.

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ و از شیطان ها

کسانی را [نیز برای او رام ساختیم] که برای او غواصی می کردند، و [همچنین] کاری جز این انجام می دادند، و ما حافظ آنها بودیم.

سلیمان و داود این دو پیامبر بزرگوار را با ستایش و بزرگداشت یاد کن، چرا که خداوند به آنها دانش وسیع و داوری میان بندگان را عطا کرده بود. به دلیل اینکه فرمود: (إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ) آنگاه که صاحب کشتزاری که گوسفندان گروهی شب هنگام در کشتزارش چریده و آن را تباه کرده بودند و به درختان و کشتزارش آسیب رسانده بودند، برای داوری به نزد وی آمدند. پس داود علیه السام چنین قضاوت کرد که گوسفندان باید در مقابل از بین رفتن درختان و مزرعه به صاحب کشتزار داده شوند، چون صاحب گوسفندان سهل انگاری کرده است و این سزای اوست، و سلیمان در این قضیه داوری درستی نمود، به این صورت که صاحبان گوسفندان ، گوسفندانشان را به صاحب کشتزار بدهند تا از شیر و پشم آن استفاده نماید و در باغ صاحب کشتزار مشغول کار شوند تا آن را به حالت اولیه برگردانند، و وقتی باغ به حالت اولیه اش برگشت صاحب کشتزار گوسفندان آنها را باز پس دهد، و آنها نیز باغ را تحویل داده و هر یک مال خودش را ببرد و این از کمال فهم و زیرکی سلیمان علیه السلام بود. بنابراین فرمود: (فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ) شیوهٔ درست قضاوت را در این قضیه به سلیمان فهماندیم. و این بدان معنی نیست که در دیگر موارد به داود فهم و بینش نداده است، بلکه این را به طور ویژه بیان کرد، به دلیل اینکه فرمود: (وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا) و به هر یک از آن داود و سلیمان دانش و حکمت آموختیم، این بیانگر آن است که حاکم و قاضی گاهی درست قضاوت می نماید، و به حق می رسد، و گاهی اشتباه می کند، و اگر اشتباه کند مورد ملامت و سرزنش نیست، به شرطی که کوشش خود را کرده باشد.

سپس آنچه را که به هر یک از آنها اختصاص داد، بیان نمود و فرمود: (وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ) و کوهها را در ذکر و تسبیح با او همراه کردیم. و بیان نمود که داود بیش از همهٔ مردم عبادت می کرد و ذکر و تسبیح و تمجید خدا را می گفت، و خداوند آنچنان صدای زیبا و دلکشی را به او داده بود که به هیچ یک از مردم نداده بود، پس وقتی تسبیح می گفت و ستایش خود را می کرد کوههای جامد و پرندگان زبان بسته را با او همصدا می شدند، و این فضل و احسان خدا بر او بود. بنابراین فرمود: (وَكُنَّا فَاعِلِينَ) وما این کار را می کردیم.

(وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ) و خداوند ساختن زره را به داود آموخت، و او اولین کسی بود

که آن را ساخت، و دانش و شیوهٔ ساخت آن به کسانی که بعد از او آمدند رسید، پس خداوند آهن را برای او نرم نمود و به او آموخت که چگونه آن را درست نماید. و فایدهٔ آن فراوان است، (لِتُحْصِنَكُم مِّن بَأْسِكُمْ) تا این لباس جنگی شما را در جنگها حفظ کند و به هنگام شدت گرفتن کارزار محافظ شما باشد. (فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ) آیا نعمتهای خداوند را که از داود برایتان فراهم نمود سپاسگذار هستید، آنگونه که خداوند متعال فرمود: (وجعل لکم سربیل تقیکم الحر و سربیل تقیکم باسکم کذلک یتم نعمته علیکم لعلکم تسلمون) و برایتان لباسهایی قرار داد که شما را از گرما محافظت می نماید، و لباسهایی قرار داد که شما را در جنگ محافظت می کند. بدینسان نعمت خویش را بر شما کامل می گرداند، باشد که بپذیرید.
احتمال دارد که نحوهٔ ساختن زره و نرم شدن آهن برای داود امری خارق العاده بوده باشد، و آن طور که مفسرین گفته اند خداوند آهن را برای او نرم نموده، طوری که مانند خمیر و خاک و بدون اینکه آن را در اتش ذوب نماید آن را ببار می آورد.
و احتمال دارد که خداوند به صورت مرسوم به او آموخته، و آهن را از طریقی که خداوند به او نشان داده بود ذوب می کرد، و این چیزی است که از ظاهر آیه بر می آید. چون خداوند بر بندگان منت گذارده و آنها را به شکرگذاری دستور داده است، و اگر ساختن زره در توان بندگان نبود، خداوند بر آنها منت نمی گذاشت. و فایده زره را بیان می نماید، چون خداوند به خاطر عین زره هایی که داود ساخته است بر مردم منت نگذاشته بلکه به خاطر جنس زره بر بندگان منت گذارده است و جز این فرمودهٔ خداوند هیچ توجیهی برای احتمالی که مفسرین بیان کرده اند وجود ندارد که می فرماید: (و اننا له الحدید) و آهن را برای او نرم نمودیم، و در این آیه چیزی نیست که بیانگر آن باشد او بدون سبب و وسیلهٔ آهن را نرم کرده باشد.
(وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً) و باد تند و سریع را برای سلیمان رام کردیم، به گونه ای که (تَجْرِي بِأَمْرِهِ) و به فرمان او روان می شد، و به هر سو که برگردانده می شد از فرمان او اطاعت می کرد، و در یک صبحگاه مسافت یک ماه را طی می نمود و مسافتی که در یک شامگاه طی می کرد نیز به اندازهٔ یک ماه بود. (إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا) [و به فرمان او] و به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده ایم، یعنی سرزمین شام که مقر سلیمان بود ، حرکت می کرد. پس سلیمان سوار بر تند باد رو به شرق و غرب می رفت و محل بازگشت او به سوی سرزمین پر خیر و برکت بود.
(وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ) و همه چیز را می دانستیم چرا که علم و آگاهی ما همه چیز را

احاطه کرده است. و به داود و سیلمان چیزهایی آموختیم که آنها را به آنچه گفتیم: رساند.
(وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ) و از شیطان ها کسانی را فرمانبردار سلیمان کرده بودیم که برایش غواصی می کردند و کارهایی غیر از این نیز انجام می دادند. این هم از خصوصیتهای سلیمان علیه السلام بود که خداوند شیطانها و جنهای بزرگ را فرمانبردار او کرده و به او قدرت داده بود تا از شیطانها در بسیاری از کارهایی که غیر از آنان کسی نمی توانست آن را انجام دهد استفاده نماید. بنابراین برخی از شیاطین در امر بیرون آوردن مرواردی و گوهر و لولو و غیره از دریا برای سلیمان و غواصی می کردند، و کارهایی دیگر نیز انجام می دادند.
(یعلمون له ما یشاء من مخریب و تمثیل و جفان کالجواب و قدور راسیت) آنان هر چه سلیمان که می خواست برایش درست می کردند از قبیل قلعه ها و مجسمه ها و کاسه های بزرگی چون حوضها و دیگهای ثابت. و گروهی را برای ساختن بیت المقدس گمارد، و سلیمان فوت کرد در حالی که آنها کار می کردند، و بعد از مرگ او تا یک سال کار کردند تا انیکه دانستند . او فوت کرده است. چنانکه خواهد آمد إن شا الله .
(وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ) و ما حافظ آنها بودمی. یعنی توانایی نافرمائی و سرباز زدن از دستور او را نداشتند، بلکه خداوند آنها را با قدرت و عزت و فرمانروایی اش برای او نگاه داشته بود.
آیه ی ٨٤-٨٣:
وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و ایوب را [یاد کن] بدانگاه که پروردگار خود را به فریاد خواند [و گفت]: بی گمان بیماری به من رسیده است و تو مهربانترین مهربانان هستی.
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ پس دعای او را پذیرفتیم و رنجی را که در خود داشت از او دور ساختیم، و خانواده اش و [نیز] مانند آنان را همراه با آنان به او دادیم تا رحمتی از جانب خویش و پندی برای عبادت کنندگان باشد.
بنده و پیامبر ما ایوب را با ستایش و بزرگداشت و جایگاهی والا یاد کن، هنگامی که خداوند او را به بلا و بیماری سختی مبتلا نمود، و مورد آزمایش قرار داد. و خداوند او را بردبار و خشنود یافت. شیطان بر جسم او مسلط شده بود، و این آزمایشی از جانب خداوند بود، پس شیطان در جسم او دمید و بر اثر آن دمل های بزرگی بیرون می آمد، و تا مدت ها ماند. بلا و مصیبت او شدت گرفت و خانواده اش مردند، و مالش از دست رفت. پس پروردگارش را به

فریاد خواند و گفت: پروردگارا! بی گمان بیماری به من رسیده است و تو مهربان ترین مهربانان هستی. (أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ) ایوب به رحمت گستردهٔ خداوند متوسل شد و حالت خویش را برای وی بیان کرد، و اینکه بیماری و رنج همهٔ وجود او را فرا گرفته است، و خداوند دعای او را پذیرفت و فرمود: (ارکفص برجلک هذا مغتسل بارد و شراب) با پایت [بر] زمین بزن، این محل شستن و نوشیدنی خنکی است.

پس او با پایش زمین را کوبید، و از کوبیدن او چشمه ای سرد جوشید، پس او خود را در آن شست و از نوشید، در نتیجه خداوند بیماری اش را دور نمود.

(وَآتَیْنَاهُ أَهْلَهُ) و خانواده و مالش را به او باز گردانیدیم، (وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ) و به جای اموال و اولادی که از دست داده بود دو چندان به او دادیم، به این صورت که خداوند سلامتی و تندرستی به او بخشید و فرزند و مال فراوانی به او داد. (رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا) و این مرحمت و مهربانی محض ما در حق ایوب بود که صبر کرد و خشنود بود. پس خداوند قبل از پاداش جهان آخرت در همین دنیا به او پاداش داد. (وَذِکْرَی لِلْعَابِدِینَ) و او مایهٔ عبرت و پند عبادتگذاران نمودیم، کسانی که از صبر توشه بر می گیرند، بنابر وقتی آنها ایوب علیه السلام را ببینند که به بلایی عظیم گرفتار امد و پس از مدتی آن بیماری و رنج از وی دور شد و خداوند به او پاداشی نیک داد، وقتی علت را نگاه کنند می بینند که به وضوح علت آن صبر و بردباری است. بنابراین وقتی خداوند ایوب را به خاطر صبر و بردباری اش ستایش نمود و فرمود: (انا وجدنه صابرا نعم العبد انه اواب) بدون شک ما او را بردبار یافتیم؛ بسیار بندهٔ خوبی بود، او توبه کننده و رجوع کننده به سوی خدا بود. پس عبادتگذاران به هنگام دچار شدن به مصایب او را اسوه و الگوی خود قرار دادند.

آیه ی ۸۶-۸۵:

وَإِسْمَاعِیلَ وَإِدْرِیسَ وَذَا الْکِفْلِ کُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِینَ و [نیز یاد کن] اسماعیل و ادریس و ذالکفل را که هر یک از بردباران بودند.

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِی رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِّنَ الصَّالِحِینَ و آنان را در رحمت خویش در آوردیم بی گمان آنان از شایستگان بودند.

بندگان برگزیده و پیامبران ما اسماعیل بن ابراهیم و ادریس و ذالکفل را به بهترین صورت یاد کن، و آنها را به کاملترین وجه ستایش کن. ادریس و ذالکفل از انبیای بنی اسرائیل بودند. (کُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِینَ) هر یک از این افراد بردبار بودندو صبر یعنی کنترل نفس و بازداشتن آن از چیزی که به آن گرایش دارد، و این شامل انواع سه گانهٔ صبر می شود: صبر بر طاعت

خداوند، صبر بر بازداشتن نفس از ارتکاب نافرمانی خدا، و صبر در برابر تقدیرات دردناک الهی و مشکلات. پس بنده تا وقتی که از تمامی انواع صبر و بردباری به طور کامل برخوردار نباشد صابر به حساب نمی آید.

خداوند این پیامبران را به صبر و بردباری توصیف نموده است، و این دلالت می نماید که آنها به گونه ای شایسته بردبار بوده اند و نیز آنها را به شایسته بودن توصیف نمود که شامل صلاح و شایستگی قلب ، زبان و سایر اعضا می شود، چرا که قلبی داشتند سرشار از شناخت خداوندو محبت او و بازگشتن به سوی او، و زبانی داشتند که همواره با آن ذکر و یاد خداوند را انجام می دادند، و سایر اعضا و جوارح را به اطاعت الهی و دوری از گناهان در آورده بودند. پس خداوند آنها را به سبب بردباری و شایستگی اشان به رحمت خویش در آورد و آنها را همراه با دیگر برادران پیامبرشان در دنیا و آخرت پاداش نیک داد. و اگر خداوند هیچ پاداشی نیز به آنها نمی داد، همین نام نیکی که از آنها بر جای مانده و در میان جهانیان زنده است برای آنان کافی بود، و این شرافت و افتخاری بس بزرگ است .

آیه ی ۸۸-۸۷:

وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِى الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَـهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَکَ إِنِّى كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ و [یاد کن] ذالنون را وقتی که خشمگین بیرون رفت و گمان برد که بر او سخت و تنگ نمی گیریم، و در تاریکی ها ندا در داد که معبود [راستینی] جز تو نیست، تو پاک و منزهی، به راستی من از ستمکاران بودم.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِکَ نُنجِى الْمُؤْمِنِينَ پس دعایشان را پذیرفتیم و از غم رهایی اش دادیم، و ما این گونه مومنان را نجات می دهیم.

و بنده و پیامبرمان ذالنون را به خوبی یاد کن و او یونس است. ذالنون یعنی صاحب ماهی . خداوند او را به سوی قومش فرستاد، اما آنان ایمان نیاوردند، پس آنها را تهدید کرد که در فلان زمان عذاب به سراغشان خواهد آمد.

پس عذاب بر آنان فرود آمد و با چشمان خود آشکارا آن را مشاهده کردند، و با آه و ناله و زاری به سوی خدا برگشتند و توبه کردند، و خداوند عذاب را از آنها دور نمود. چنان که فرموده است: (فلولا کانت قریه امنت فنفعها ایمنها الا قوم یونس لما امنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوه الدنیا و متعنهم الی حین) اهل هیچ آبادی نبوده که [مردمش] ایمان بیاورند و ایمانشان برایشان سودمند باشد به جز قوم یونس که وقتی ایمان اوردند، عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا از آنان دور نمودیم، و تا مدت مقرری بهره مندشان ساختیم و فمروده است:

(وارسلنه الی مائه الف او یزیدون، فامنوا فمتعنهم الی حین) و او را به سوی صد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم، پس ایمان آوردند و آنان را تا مدت معینی بهره مند ساختیم.
ایمان آوردن این ملت بزرگ به یونس از بزرگترین فضیلت های اوست، اما وی خشمگین بیرون رفت و به خاطر گناهی که خداوند آن را در کتابش برای ما بیان نکرده است بدون دستور پروردگارش از آنجا فرار کرد و نیازی نیست که ما حتماً بدانیم چه گناهی را مرتکب شده بود،زیرا خداوند در رابطه با گناه ایشان فقط می فرماید: (اذا ایق الی الفلک و هو ملیم) آنگاه که به سوی کشتی گریخت ... و او از ملامت شدگان بود. یعنی کاری کرده بود که ب خاطر آن مورد سرزنش قرار می گرفت. و از ظاهر امر چنان بر می آید که شتاب ورزیدن وی، وخشم گرفتنش بر قومش و خارج گشتن وی ازمیان آنان قبل از آن صورت گرفته است که خداوند او را بدان امر نماید. (فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ) و گمان برد که خداوند بر او سخت و تنگ نمی گیرد، و او را در شکم ماهی و در جایی تنگ قرار نمی دهد و یاگمان برد از دست خداوند در می رود. البته چنان گمانی برای بندگان کاملی چون یونس اشکالی ندارد، به شرطی که این گمان به صورت ناپایدار برایش پیش آید و پایدار نباشد.
پس از آنکه یونس خشمگین شد و تصمیم گرفت فرار نماید با گروهی از مردم سوار کشتی شد، آنها قرعه کشی کردند که چه کسی در دریا بیاندازند؟ چون می ترسیدند اگر همه در کشتی باشند کشتی غرق شود ، وتقی قرعه کشی کردند و قرعه به نام یونس افتاد او را به دریا انداختند و ماهی او را فرو بلعید، و وی را به اعماق تاریکی های دریا برد و او در تاریکی ها ندا داد که (لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنتُ مِنَ الظَّالِمِینَ)هیچ معبودی به حق جز تو نیست، پاک و منزهی، به راستی من از ستمکاران بوده ام.
پس او به کمال الوهیت خداوند و پاک بودن او از هر کمبود و عیبی اقرار نمود، و به ستمکاری و گناه خود اعتراف کرد. خداوند متعال می فرماید: (فلولا انه کان من المسبحین، للبث فی بطنه الی یوم یبعثون) اگر از تسبیح گویان نبود تا روزی که برانگیخته می شود [یعنی تا روز قیامت] در شکم ماهی باقی می ماند.
بنابراین فرمود: (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ) پس دعایشان را پذیرفتیم و او را از سختی و رنجی که در آن افتاده بود نجات دادیم، (وَکَذَلِکَ نُنجِی الْمُؤْمِنِینَ) و اینگونه مومنان را نجات می دهیم. و این نوید و مژده ای است برای هر مومنی که به خاطر ایمانش به سختی وا ندوه و گرفتار شده باشد، پس خداوند او را از آن نجات خواهد داد، و بلا را از وی دور می نماید، و یا آن را بر وی سبک می کند، چنانکه با یونس علیه السلام کرد.

آیه ی ۹۰-۸۹:

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و زکریا را [یاد کن] بدانگاه که پروردگارش را به فریاد خواند: «پروردگارا! مرا تنها مگذار، و تو بهترین وارثانی».

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ پس دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را برای او شایسته و اصلاح گردانیدیم، بی گمان آنان در [انجام] نیکوکاری می شتافتند و باامید و بیم ما را به فریاد می خواندند و برای ما فروتن بودند.

بنده و پیامبر ما، زکریا را یاد کن، و یادش را گرامی بدار، و فضیلتهای او را بیان کن، از جمله اینکه خیر خواه مردم بود و بدین سبب خداوند او را مورد مرحمت قرار داد. پس او (نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا) پروردگارش را ندا داد و گفت: « پروردگارا! مرا تنها مگذار، یعنی گفت: (رب انی و هن العظم منی و اشتعل الراس شیبا و لم اکن بدعائک ربک شقیا، و انی خفت المولی من ورای وکانت امراتی عاقر فهب لی من لدنک ولیا، یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله رب رضیا)«پروردگارا! استخوانهای من سست شده، و شعله های پیری [تمام موهای] سمر را فرا گرفته است . پروردگارا! من هرگز در دعاهایی که کرده ام ناامید و محروم بازنگشته ام. و من از بستگانم بیمناکم، و همسرم نیز از اول نازا بوده است، پس، از فضل خدا جانشینی به من ببخش که از من میراث بر و نیز از آل یعقوب میراث ببرد، و پروردگارش او را پسندیده قرار ده.

از این آیه ها در می یابیم که گفتهٔ او (رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا) مبین آن است که وقتی اجل و زمان مرگش نزدیک شد ترسید که کسی بعد از او در خیر خواهی و اندرزگویی و فراخوانی بندگان به سوی خدا جانشین او نباشد، و از این بیمناک بود که تنهاست و کسی را ندارد که او را در آنچه به آن بپا خواسته است یاری نماید. (وَأَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) و تو بهترین وارثانی. یعنی تو بهترین کسی هستی که بعد از من باقی می مانی، و از من به بندگانت مهربان تر هستی. اما می خواهم که دلم اطمینان یابد و آرام گیرد، و پاداش کار جانشین من در ترازوی اعمالم قرار بگیرد.

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى) پس دعایش را پذیرفتم و یحیی را که پیامبری بزرگوار بود و پیش تر نام او را بر کسی ننهاده بودیم به او بخشیدیم. (وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ) و همسرش را بعد از آنکه نازا و عقیم بود و بچه دار نمی شد شایستهٔ زاد و ولد گردانیدیم. و خداوند به خاطر زکریا یا صلاحیت باردار شدن را به همسرش داد، و این از فواید همنشین و همراه

صالح است که همنشینی و همراهی او با برکت است، پس خداوند به زکریا و همسرش یحیی را بخشید.

پس از اینکه همهٔ این پیامبران را تک تک یاد کرد، به طور کلی همه را ستایش نمود و فرمود (إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ) آنها به نیکوکاری اقدام نموده و در انجام دادن کارهای نیک می شتافتند و آن را در وقتهای با فضیلت انجام می دادند. و به صورت شایسته و مناسب آن را کامل می گرداندند، و فضیلتی را که بر آن توانایی داشتند ترک نمی کردند، بلکه فرصت را غنیمت شمرده و آن را انجام می دادند، (وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا) و چیزهای مورد علاقه اشان را از قبیل منافع دنیوی و اخروی از ما می خواستند و از امور ناگوار و چیزهایی که در هر دو جهان به انسان زیان می رساند به ما پناه می بردند. و آنها علاقه مند و امیدوار بودند و خدا را فراموش نمی کردند. (وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ) و همواره برای ما فروتن بودند. و این به خاطر کمال شناختشان از پروردگار بود.

آیه ی ۹۴-۹۱:

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ و [یاد کن] زنی را که پاکدامنی ورزید، آنگاه از روح خویش در آن دمیدیم، و او و فرزندش را نشانه ای برای جهانیان قرار دادیم.

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ همانا این است امت شما که امت یگانه ای است، و من پروردگار شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید.

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ و [آنان] کار خویش را در میان خود پاره پاره نمودند، و همگی به سوی ما بر می گردند .

فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ پس هر کس از کارهای شایسته انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد، برای کوشش او ناسپاسی نخواهد بود، و ما [نیکی هایش] را برای او می نویسیم.

مریم را یاد کن و پاکی و شرافت او را بیان نما، (وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا) زنی که دامان خویش را از آلوده شدن و نزدیک شدن به حرام بلکه حتی از نزدیک شدن به حلال نیز پاک نگاه داشت. و به خاطر مشغول شدن به عبادت و خدمت به بندگان خدا ازدواج نکرد. و هنگامی که جبرئیل در شکل یک انسان کامل و خوش قیافه به نزد وی آمد، و گفت: (انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا) من از تو به خداوند مهربان پناه می برم، اگر پرهیزگار هستی. پس خداوند به پاداش پاکی و پاکدامنی اش فرزندی بدون پدر به او بخشید، چرا که

جبرئیل علیه السلام در او دمید و به فرمان الهی حامله شد.
(وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ) و او و فرزندش را نشانهٔ بزرگی برای جهانیان قرار دادیم، زیرا بدون اینکه کسی به او دست زده باشد باردار شد، و بچه اش را به دنیا آورد. و در گهواره سخن گفت، و او را از تهمت اتهام زنندگان تبرئه نمود. و فرزندش در حالی که در گهواره بود از خودش خبر داد و مردم را آگاه کرد و خداوند معجزات و امور خارق العاده ای را که توسط او اجرا نمود. پس مریم و فرزندش نشانه ای برای جهانیان شدند و نسل به نسل از آن سخن می گویند، و عبرت آموزان از آن عبرت می گیرند.
پس از اینکه از پیامبران سخن به میان آورد خطاب به مردم فرمود: (إِنَّ هَـذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً) پیامبرانی که ذکر شدند امت و پیشوایان شما هستند، پس به آنها اقتدا کنید و از رهنمودهای آنان پیروی نمایید، زیرا همگی بر یک دین و بر یک راه بوده اند و نیز پروردگار همهٔ آنان یکی است.
بنابراین فرمود: (وَأَنَا رَبُّكُمْ) و من پروردگار شما هستم؛ شما را آفریده و با نعمتهای دینی و دنیوی خویش پرورش داده ام. پس چون پروردگار یکی است و پیامبر یکی است و دین یکی است و آن عبارت است از اینکه همهٔ عبادتها تنها برای خدایی انجام شود که هیچ شریکی ندارد بنابراین وظیفهٔ شما است که عبادت خدا را انجام دهید، بنابراین فرمود: (فَاعْبُدُونِ) پس تنها مرا بپرستید. و به وسیلهٔ «فا» عبادت را بر آنچه که گذشت مترتب کرد، ه همچنانکه مسبب بر سبب متقدم است.
و شایسته بود که آنها بر این امر [= دین خدا] جمع شوند، و در آن اختلاف نورزند. اما تجاوز و سرکشی ، آنها از هم گسیختن و جدایی کشاند. بنابراین فرمود: (وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم) احزاب و گروههایی که ادعای پیروی کردن از پیامبران را داشتند گروه گروه و پراکنده شدند، و هریک ادعا می کردند که حق با اوست و گروه دیگر باطل است (كل حزب بما لديهم فرحون) و هر گروه به آنچه دارند شادمان هستند و از این گروهها، گروهی بر حق است که دین درست و راه راست را در پیش بگیرد و از پیامبران تبعیت کند. و این زمانی است که پرده ها کنار رود و پنهانی ها آشکار، و مردم برای داوری قاطع الهی در روز قیامت راستگو و دروغگو مشخص می شوند، بنابراین فرمود: (كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ) گروههای متفرق شده و غیره همگی همگی به سوی ما باز می گردند و به آنان سزا و جزای کامل می دهیم.
سپس با تصریح به آنچه که به صورت ضمنی فهمیده می شود، رفتار و جزای الهی را در مورد آنان به صورت مفصل بیان کرد و فرمود: (فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ) وهر کس از

کارهای شایسته انجام دهد، یعنی کارهایی را انجام دهد که پیامبران مشورع کرده و کتابهای آسمانی مردم را به انجام آن واداشته اند، (وَهُوَ مُؤْمِنٌ) در حالی که او به خدا و پیامبرانش، و آنچه که آنان آورده اند ایمان داشته باشد، (فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ) کوشش او مورد ناسپاسی نخواهد شد. یعنی تلاش او را ضایع نمی کنیم و آن را نادیده نمی گیریم، بلکه آن را برایش چند برابر می نماییم.

(وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ) و ما در لوح محفوظ، و در نامه هایی که فرشتگان اعمال را در آن ثبت و ضبط می نمایند نیکی هایشان را می نویسیم. یعنی هر کس کارهای شایسته انجام ندهد و یا آنها را انجام دهد ولی ایمان نداشته باشد او محروم است و در دین و دنیایش زیانبار می باشد.

آیه ی ۹۵:

وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ و [مردم] شهری که آن را نابود ساخته ایم محال است [به دنیا] بازگردند.

یعنی غیر ممکن است مردمان آبادیهای که نابود شده، و به عذاب [الهی] گرفتار شده اند، به دنیا بازگردند تا تقصیرات خود را جبران نمایند، پس کسی که هلاک گشته و عذاب داده شده است راهی برای بازگشت به دنیا ندارد. بنابراین مخاطبان باید از چیزی که باعث نابود شدن آنها می گردد بپرهیزند، تا به عذاب گرفتار نشوند، زیرا هرگاه عذاب بر آنها فرود بیاید دور کردنش از آنان محال است . پس اکنون که می توان گذشته را جبران کرد باید از گناهان دست بکشند.

آیه ی ۹۷-۹۶:

حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنسِلُونَ تا اینکه [راه] یاجوج و ماجوج گشوده شود و ایشان شتابان از هر بلندی و ارتفاعی بتازند

وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ [در این هنگام] وعدهٔ راستین نزدیک گردد، آن گاه یکباره چشمان کافران به بالا دوخته شود؛ ای وای بر ما! ما ازاین [روز] غافل بودیم، بلکه ما ستمکار بودیم.

خداوند مردم را بر حذر می دارد که به کفر و گناهان ادامه ندهند، و می فرماید زمان رها شدن یاجوج و ماجوج که دو قبیله از انسانها هستند و روزگاری از فساد کاری آنها شکایت شد و ذوالقرنین در برابر آنها سدی را بست نزدیک شده است، و در آخر زمان سد شکسته می شود، و آنها آنچنان که خداوند بیان کرده است شتابان از هر سبلندی و راتفاعی می

گذرند و به سوی مردم می آیند. این آیه دلالت می نماید که آنها بسیار زیادند و در زمین با شتاب راه می روند. پس یا با سرعت راه می روند، یا اینکه به وسیلهٔ اسباب و وسایلی که خداوند برای آنها آفریده است مسافتهای دور را در می نوردند و ناهمواری ها و دشواری ها را پشت سر می گذارند و با سرعت زبان راهها را طی می کنند، و آنها بر مردم چیره می شوند و هیچ کس توان جنگیدن با آنها را ندارد.

(وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ) و در این هنگام وعدهٔ راستین نزدیک می گردد، و در روز قیامت که خداوند آمدن آن را وعده داده بود فرا می رسد، و وعدهٔ الهی حق و راست است، پس در این روز چشمهای کافران از شدت وحشت و پریشانی از حرکت باز ایستاده و خیره می شوند، و فریادشان بلند گشته و می گویند: وای بر ما!کاش به دنیا نیامده بودیم! و بر گذشته حسرت می خوردند و پشیمان می شوند و می گویند: (قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا) ما ازاین روز بزرگ غافل بوده، و همواره در غفلت و بی خبری به سر می بردیم، و در سرگرمی های دنیا غرق شده بودیم، تا اینکه مرگ به سراغ ما آمد و وارد قیامت شویم. و اگر کسی از پشیمانی و حسرت می مرد آنها می مردند. (بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ) بلکه ما ستمکار بودیم.آنها به ستم خویش و عدل الهی در مورد خویش اعتراف می کنند، پس در این هنگام دستور داده می شود تا آنها و آنچه را که می پرستیدند به جهنم برده شوند. بنابراین فرمود:

آیه ی ۱۰۳-۹۸:

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ همان شما [هیزم جهنم هستید] و چیزهایی که به غیر از خدا می پرستید افزوزینهٔ آتش جهنم است، شما به آن وارد خواهید شد.

لَوْ كَانَ هَؤُلَاء آلِهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ اگر اینها معبودها و خدایانی بودند هرگز وارد دوزخ نمی گشتند و همگی در آن جا جاودانه اند.

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ برای آنان در جهنم نالهٔ غم انگیز است و در آن جا چیزی را نمی شنوند.

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَى أُوْلَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ بدون شک آنانی که بیشتر از [سوی] ما نیکویی برایشان مقرر شده است آنان از [دوزخ] دور نگاه داشته می شوند.

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ آنان حتی صدای اتش دوزخ را

[هم] نمی شنوند و در میان [نعمتهای] دلخواهشان جاودانه اند.
لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ هراس بزرگ ایشان را غمگین نمی سازد، و فرشتگان به استقبالشان می آیند [و می گویند]: این همان روزی است که به شما وعده داده می شد.
و شما که چیزهایی دیگر به جای خداوند پرستش می کردید! (حَصَبُ جَهَنَّمَ) هیزم دوزخ خواهید بود. (أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ) شما و بت هایتان حتماً وارد آن می گردید. حکمت از وارد شدن بت های جامد و بی جان به جهنم که چیزی نمی دانند و گناهی ندارند این است تا دروغگویی کسانی که بت ها را به خدایی گرفته اند روشن شود، و عذابشان بیشتر گردد. به همین جهت فرموده: (لَوْ كَانَ هَؤُلَاء آلِهَةً مَّا وَرَدُوهَا) اگر آنها معبودان راستین بودند هرگز وارد دوزخ نمی گشتند.
این مانند فرمودهٔ الهی است که می فرماید. (ليبين لهم الذي يختلفون فيه و ليعلم الذين كفروا انهم كانوا كذبين) تا برای آنان آنچه را که در آن اختلاف می ورزیدند بیان کند و کافران بدانند که آنها دروغگو بوده اند
و هر یک از عبادت کنندگان و عبادت شوندگان در جهنم جاودانه اند و از آن بیرون آورده نشده و از آن به جایی دیگر برده نمی شوند. (لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ) از شدت و سختی عذاب، آنان در جهنم نالهٔ غم انگیز دارند، (وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ) و آنها در آن جا چیزی را نمی شوند، و کر و لال و کور هستند. و یا اینکه صدایی جز صدای جهنم را نمی شنوند، چون جهم به شدت به جوش می آید و صدای آن بلند است . و معبودهای مشرکین که به جهنم وارد می شوند بت ها هستند و یا کسانی می باشند که عبادت شده، و به معبود شدن خود راضی بوده اند .
و اما مسیح و عزیز و فرشتگان و اولیای که پرستش شده اند آنان در جهنم عذاب داده نمی شوند، بلکه در این فرموده الهی داخل اند: (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَى) همانان کسانی که بیشتر [در علم الهی و در لوح محفوظ] سعادت برایشان مقرر گشته است...، و خداوند مقرر داشته که آنها را برای انجام کارهای شایسته بگمارد و در این راه موفق نماید. (أُوْلَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ) چنین کسانی از جهنم دور نگاه داشته می شوند و وارد آن نمی گردند، و به آن نزدیک نمی شوند، بلکه تا آخرین حد از آن دور نگاه داشته می شوند، تا جایی که حتی صدای جهنم را نمی شنوند و خود آن را نمی بینند.
(وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ) و آنان در میان خوردنی ها و نوشیدنی ها و همسران و

منظره های دلخواه که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی مانند آن ر ا نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است و جاودانه اند، و این ناز و نعمت همواره برایشان ادامه دارد و در طی روزگاران به زیبایی آن افزوده می شود.

(لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ) در روز قیامت بدانگاه که جهنم نزدیک می گردد و بر کافران و گناهکاران خشم می گیرد و مردم را هراس بزرگ پریشان و اندوهگین می سازد، اینها اندوهگین نمی شوند، چون می دانند به کجا برده می شوند و خداوند آنها را از هر ترسی ایمن می دارد.

(وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ) وقتی از قبرهایشان برانگیخته شده و به صورت سواره گروه گروه آورده می شوند، فرشتگان به استقبال آمده و با تبریک گفتن به آنها می گویند: (هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ) این همان روزی است که به شما وعده داده می شد، پس آنچه را که خداوند به شما وعده داده است مبارکتان باد، و به خوبیهایی که در پیش دارید شاد شوید، و به خاطر اینکه خداوند شما را از ناگواری ها در امان قرار داده است، شادی و سرورتان بیشتر باشد.

آیه ی ۱۰۵-۱۰٤:

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

روزی که آسمان را همچون [صفحهٔ] نماه ها در هم می پیچیم، همانگونه که نخستین [بار] آفرینش را آغاز کردیم [دیگر بار] آن را تکرار می کنیم. و عده ای لازم بر ماست، بی گمان ما انجام دهندهٔ [آن] می باشیم.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ و به راستی در کتاب های نازل شده نوشته ایم پس از آنکه در لوح المحفوظ نوشته شد که همانا زمین، بندگان صالح و شایستهٔ من آن را به ارث می برند.

خداوند متعال خبر می دهد که در روز قیامت آسمانها را با این همه بزرگی و گستردگی، مانند طومار و نامه ها در هم می پیچد، پس ستارگان پراکنده می شوند و خورشید و ماه درهم پیچیده می شود و از مدارشان خارج می شوند.

(كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ) همانگونه که نخستین بار، سهل و ساده آفرینش را آغاز کردیم، آن را از نو باز می گردانیم. این وعده ایست بر ما، چرا که قدرت الهی بی نهایت است و هیچ کاری برایش ناممکن نیست.

یعنی آفرینش دوبارهٔ مردم از سوی ما همچون نخستین بار است که آنها را آفریدیم، پس

همانطور که نخستین بار آنها را آفریدیم، در حالی که وجود نداشتند، پس از مرگشان نیز دوباره آنها را می آفرینیم.
(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ) منظور از زبور کتابهای نازل شده چون تورات و امثال آن است. (مِن بَعْدِ الذِّكْرِ) یعنی بعد از آنکه آن را در لوح محفوظ نوشتیم که همهٔ تقدیرات الهی در آن نوشته شده است، در کتابهای نازل شده بر پیامبران نوشتیم که (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) بندگان شایستهٔ من وارث سرزمین بهشت می شوند؛ کسانی که به آنچه خداوند دستور داده است عمل کرده و از آنچه نهی کرده است پرهیز نموده اند. پس خداوند آنها را وارث بهشت می گردنند. مانند گفتهٔ اهل بهشت که می گویند: (الحمدالله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوا من الجنه حیث نشاء) سپاس خداوندی را که وعده ای که به ما داده بود راست گرداند و ما را وارث زمین نمود و در هر مکان از بهشت که بخواهیم جای می گیریم. و احتمال دارد که منظور جانشین شدن و به دست گرفتن قدرت در زمین باشد، و اینکه خداوند صالحان را در زمین قدرت می دهد و آنان را حاکم می گرداند. مانند فرموده خداوند: (وعدالله الذین ءآمنوا منکم و عملوا الصلحت لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده داده است که آنها را در زمین جانشین خواهد کرد، همچنانکه کسانی را که پیش از ایشان بوده اند در زمین جانشین کرد.
آیه ی ۱۱۲-۱۰۶:
إِنَّ فِی هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ بی گمان در این ، ابلاغی [کافی] برای عبادتگذاران است.
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.
قُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَیَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ بگو: «جز این نیست که به من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است، پس آیا شما مسلمان هستید؟»
فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَى سَوَاء وَإِنْ أَدْرِی أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ پس اگر پشت کردند [وروی گردان شدند]، بگو: «همه شما را یکسان خبر دادم، و نمی دانم که آنچه به شما وعده داده می شود نزدیک است یا دور»
إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ همانا خداوند می داند سخنانی را که آشکارا می گویید، و می داند آنچه را که پنهان می دارید.
وَإِنْ أَدْرِی لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ و نمی دانم، شاید آن را برایتان آزمودنی [بوده]و تا مدتی مایهٔ بهره مندی تان باشد

قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ گفت: «پروردگارا! به حق و راستی [میان ما و اینان] داوری کن، و پروردگار مهربانمان در آنچه بیان می کنید یاریگر ماست».

خداوند کتاب بزرگش قرآن را ستایش می نماید و بیان می دارد که [برای سعادت هر دو سرا] کافی است و [آدمی را] از هر چیزی بی نیاز می کند و هرگز نمی توان از آن بی نیاز بود. پس فرمود: (إِنَّ فِی هَـذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَبِدِینَ) آنها را کفایت می کند و با آن به پروردگارشان و بهشت می رسند، پس قرآن عبادت پیشه گان را به بزرگترین خواسته ها و برترین آرزوها می رساند،به گونه ای که عبادتگذاران که شریف ترین مردم می باشند بالاتر از این هدفی ندارند، چون قرآن خداوند را به وسیلهٔ ا سما و صفات و افعالش به آنها می شناساند. قرآن اخبار راستین غیب را برایشان بازگو می کند، و حقایق ایمان و شواهد رسیدن به یقین را بیان می دارد، و همهٔ چیزهایی که به آن امر شده و همهٔ آنچه که از آن نهی شده است بیان می نماید، و عیبهای نفس و نواقص عمل را معرفی می کند، و راههایی را که به آدمی نشان می دهد که در تمامی امورات دین باید آنها را در پیش گرفت . و انسان را از راههای شیطان بر حذر می دارد، و راه ورود شیطان را بیان می کند. پس هر کس به قرآن کفایت نکند خداوند او را به خودکفایی نرساند

سپس خداوند پیامبرش را که مبلغ قرآن است ستایش نمود و فرمود: (وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ) و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. پس پیامبر رحمت الهی است که بندگان به وسیلهٔ او هدایت می شوند. بنابراین کسانی که به او ایمان آورده این رحمت را پذیرفته و سپاس آن را به جای آورده اند. اما دیگران نعمت خداوند را ناسپاسی کرده و رحمت او را نپذیرفته اند.

(قُلْ) ای محمد! بگو: (إِنَّمَا یُوحَى إِلَیَّ أَنَّمَا إِلَهُکُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ) جز این نیست که به من وحی می شود که معبودتان معبود یگانه است و هیچ چیزی جز او سزاوار پرستش نیست. بنابراین فرمود: (فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ) آیا شما تسلیم خداوند یگانه می گردید، و برای بندگی کردن او گردن می نهید؟ پس اگر چنین کردند پروردگارشان را به خاطر ارزانی کردن این نعمت که بزرگترین نعمت ها است ستایش بگویند.

(فَإِن تَوَلَّوْا) و اگر از تسلیم شدن و گردن نهادن برای بندگی خداوند روی گردان شدند، آنها را به گرفتار شدن به عذاب الهی هشدار بده و ، (فَقُلْ آذَنتُکُمْ عَلَى سَوَاء) بگو: همهٔ شما را به طور یکسان از عذاب خدا باخبر کردم، و آگاهی عذاب بر شما نازل شد، نگویید: (ماجاءنا من

بشیر و لا نذیر) هیچ مژده دهنده و بیم دهنده ای به نزد ما نیامده است. و اکنون آگاهی من و شما برابر است چون شما را بیم داده و بر حذر داشته ام، و شما را از سرانجام و عاقبت کفر ورزیدنتان آگاه کرده ام، و هیچ چیزی را از شما پنهان نساخته ام.

(وَإِنْ أَدْرِی أَقَرِیبٌ أَم بَعِیدٌ مَّا تُوعَدُونَ) و نمی دانم عذابی که به شما وعده داده می شود نزدیک است یا دور، چون علم آن نزد خداوند است و آمدن عذاب به دست اوست، و من هیچ اختیاری ندارم.

(وَإِنْ أَدْرِی لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّکُمْ وَمَتَاعٌ إِلَی حِینٍ) و شاید به تأخیر افتادن عذابی که شما برای آمدن آن شتاب دارید، برایتان بد باشد، و احتمالاً بدان علت باشد که تا مدت معینی در دنیا بهره مند شوید و باعث شود عذابتان شدیدتر گردد.

(قَالَ رَبِّ احْکُم بِالْحَقِّ) گفت: پروردگارا! میان ما و گروه کافران به حق داوری کن. خداوند این دعا را پذیرفت و در دنیا میانشان داوری کرد که در واقعهٔ بدر و دیگر جاها کافران را مجازات نمود.

(وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَی مَا تَصِفُونَ) و اینکه می گویید ما بر شما پیروز می شویم و دینتان را نابود می کنیم از پروردگار بخشایندهٔ خود یاری می جوییم، و مغرور نشده و به قدرت و توانایی خود تکیه نمی کنیم، بلکه از خداوند مهربان یاری می جوییم که هر مخلوقی در اختیار اوست .

و امیدواریم آنچه را که از او خواسته ایم انجام دهد، و خداوند چنین کرد. و سپاس خدای را.

پایان تفسیر سوره انبیاء

تفسیر سوره‌ی حج

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ۲-۱:

یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیمٌ ای مردم! از پروردگارتان بترسید، بی‌گمان زلزلهٔ قیامت چیز بزرگی است.

یَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَی النَّاسَ سُکَارَی وَمَا هُم بِسُکَارَی وَلَکِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِیدٌ. روزی که آن را ببینید، هر شیردهی از آن که شیرش می‌دهد غافل می‌شود، و هر [مادر] بارداری سقط جنین می‌کند، و مردم را مست می‌بینی حال آنکه مست نیستند، بلکه عذاب خدا بسیار سخت است.

خداوند همهٔ مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد که از پروردگارشان که نعمتهای ظاهری و باطنی به آنها بخشیده است بترسند. پس شایسته است آنها با دوری از شرک و گناه و نافرمانی، از خدا بترسند و تا جایی که می‌توانند از فرمانهای او اطاعت کنند. سپس آنچه ار که از آنها را به پرهیزگاری وا می‌دارد، بیان نمود، و آن خبر دادن از وحشتهای قیامت است. و آنان را به تقوی و پرهیزگاری سفارش نمود، پس فرمود: یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیمٌ ، بی‌گمان زلزلهٔ قیامت حادثه بزرگی است که به اندازه و عمق آن نمی‌توان پی برد. چون وقتی قیامت بر پا می‌شود زمین به لرزه می‌افتد و تکان می‌خورد و کوهها از جا کنده شده و تکه تکه گشته و به توده‌ای از شن تبدیل می‌شوند، سپس غبار شده و به هوا می‌روند. در آن روز مردم به سه گروه تقسیم می‌شوند. پس در آن وقت آسمان می‌شکافد و خورشید و ماه در هم پیچیده می‌شود و ستارگان پراکنده می‌گردند و پریشانی و اضطراب شدیدی که دلها را از جا می‌کند بر دلها مستولی می‌شود، و کودکان از شدت آن پیر می‌شوند، و چیزهای سخت از هیبت آن ذوب می‌شوند، و چیزهای سخت از هیبت آن ذوب می‌شوند. بنابر این فرمود:

یَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ روزی که زلزله قیامت ار می‌بینید آن چنان هول و هراس سراپای مردمان را فرا می‌گیرد که همهٔ زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند کودک خویش را رها می‌کنند، با اینکه، با اینکه مادر به شدت کودکش را دوست دارد، به خصوص در این حالت که او در آن به سر می‌برد. وَتَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا و از شدت وحشت و هراس آن روز همهٔ باردارن سقط جنین می‌نمایند. وَتَرَی النَّاسَ

سُكَارَى وَمَا هُم بِسُكَارَى و مردمان را مست می‌بینی، ولی آنان مست نیستند، وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ. بلکه عذاب خدا بسیار سخت است، بنابر این عقلهایشان پریده و دلهایشان از جا برکنده شده و به گلو رسیده است، و در این روز پدران برای فرزندان کاری نمی‌کنند و فرزندان نیز نمی‌توانند برای پدرانشان کاری بکنند.

و در این روز یفر المر من اخیه و امه و ابیه و صحیه و بنیه لکل امری منهم یومیذ شأن یغنیه انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندانش می‌گریزد. و هر کس در آن روز به خود مشغول است.

و در چنین روزی یعض الظالم علی یدیهٔ یقول یلیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا ستمگر انگشتانش را گاز می‌گیرد و می‌گوید: ای کاش راه پیامبر را در پیش می‌گرفتم، ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود قرار نمی‌دادم.

و در آن وقت چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌شوند. و در ترازوهایی که با آن کارهای خوب و بد حتی اگر به اندازهٔ ذره‌ای هم باشند وزن می‌شوند، نصب شده، و نامه‌های اعمال گشوده می‌شوند، و همهٔ اعمال و اقوال و نیت‌های کوچک و بزرگ حاضر نمایان می‌گردند، و پل صراط روی جهنم نصب می‌شود، و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک می‌گردد. و اذا راتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظا و رفیرا و اذا القوا منها ضیفا مقرنین دعوا هنالک ثبورا. جهنم برای گمراهان آشکار گردانده می‌شود. و چون جهنم از دور آنها را ببیند، غرش و صدای آن را می‌شنوند، و وقتی دست و پا بسته در جای تنگی از آن انداخته شوند برای نابود شدن و از بین رفتن خود دعا می‌نمایند و به آنان گفته می‌شود: لا تداعوا الیوم ثبورا و حدا و ادعوا ثبورا کثیرا امروز یک بار واویلا سر ندهید، بلکه واویلاهای زیادی بگویید ، و وقتی پروردگاراشان را ندا می‌زنند تا آنها را از آن بیرون آورد، می‌فرماید: اخسوا فیها و لا تلکلون بتمرگید در آن و سخن نگویید.

خداوند مهربان و بخشاینده بر آنها خشم گرفته و عذاب دردناکی را بر آنها مستولی کرده است، و از هر خیر و خوبی نامید می‌شوند، و همهٔ اعمال خود را می‌بینند و کوچکترین چیزی از آن ناپدید نمی‌شود.

از طرفی پرهیزگاران در باغهای بهشت شاد و مسرور به سر می‌برند و در انواع لذتهای و شادی‌های بهره‌مند می‌شوند، و در میان نعمتهای دلخواهشان جاودانه می‌مانند.

پس برای عاقل که می‌داند چنین روزی را در پیش دارد شایسته است برای آن روز آمادگی داشته باشد و آروزهای دنیایی او را غافل نکند، پس عمل صالح را ترک ننماید، و پرهیزگاری

و تقوای الهی را شعار خود قرار دهد، و ترس از خداوند را لباس خویش گرداند و محبت الهی و ذکر خداوند را اساس و مبنای اعمالش قرار دهد.

آیه ٤-٣:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ و گروهی از مردم بدون هیچ علم و دانشی در بارهٔ خداوند به مجادله برمی‌خیزند، و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند.

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ [در قضای الهی] بر او مقرر شده است که هر کس شیطان را بدوستی بگیرد، گمراهش می‌کند و او را به سوی عذاب آتش سوزان هدایت می‌نماید .

گروهی از مردم راه گمراهی را در پیش گرفته‌اند، و به وسیلهٔ باطل به مجادلهٔ با حق برمی‌خیزند، و می‌خواهند باطل را حق جلوه دهند و حق را باطل بگردانند. حال آنکه آنها در نهایت نادانی قرار داشته و هیچ علم و دانشی ندارند، و تنها چیزی که دارند این است که از پیشوایان گمراه و از هر شیطان سرکشی که از خدا و پیامبرش فرمان نمی‌برد و با آنها مخالف است، و از پیشوایانی که به سوی جهنم فرا می‌خوانند تقلید نمایند.

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ در قضا و تقدیر الهی بر این شیطان سرکش مقرر شده که هر کس آن را به دوستی بگیرد و از وی پیروی نماید، فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ شیطان او را گمراه می‌کند، وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ او را به سوی عذاب آتش سوزان سوق می‌دهد و حقیقتا چنین کسی نائب شیطان است. و خداوند در مورد شیطان فرموده است: و انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحب السعیر همانا او و گروهش را فرا می‌خواند تا از اهل آتش گردند.

پس کسی که در مورد خداوند به مجادله برمی‌خیزد خود گمراه شده و نیز به گمراه کردن دیگران می‌پردازد، و او از هر شیطان سرکشی پیروی می‌نماید، [کار او همانند] تاریکی‌هایی است که بر روی هم انباشته شده‌اند. و تمام اهل کفر و بدعت در این داخل‌اند چون بیشتر آنها مقلداند و بدون علم و دانش به مجادله برمی‌خیزند.

آیه‌ی۷-۵:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّى وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ای مردم! اگر از رستاخیز در شک هستید [بدانید که] ما شما را از خاک

آفریده‌ایم، سپس از نطفه، آنگاه از خونی بسته، سپس از پاره گوشتی نقش یافته و نقش نایافته آفریده‌ایم، [همه اینها] بدین خاطر است که برای شما روشن سازیم، و هر چه بخواهیم تا زمان معینی در رحمها نگاه می‌داریم، و آنگاه شما را به صورت کودک بیرون می‌آوریم، سپس تا به حد رشدشان برسید. و از شما کسی هست که جانش گرفته می‌شود، و از شما کسی هست که به نهایت فرتوتی و پیری باز برده می‌شود تا پس از [آن همه] دانستن چیزی نداند. و زمین را خشکیده می‌بینی اما هنگامی که بر آن باران باراندیم حرکت و جنبش بدان می‌افتد و رشد می‌کند و انواع گیاهان زیبا و خرم را می‌رویاند.

ذلک بان الله هو الحق و انه یحی الموتی و انه علی کل شی قدیر این بدان خاطر است که خداوند بر حق است و اینکه مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر چیزی توانا است.

و ان الساعه اتیه لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور [و اینکه بدانید] قیامت آمدنی است [و] شکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی را که در گورها آرمیده‌اند زنده می‌گرداند.

خداوند متعال می‌فرماید: أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِی رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ ای مردم! اگر در مورد قیامت شک و تردید دارید و نمی‌دانید که چه وقت روی می‌دهد، با اینکه باید پروردگارتان و پیامبرش را تصدیق نمایید- اما چون شک و تردید دارید دو دلیل عقلی ارائه می‌شود که آنها را مشاهده می‌کنید و به صورتی قطعی بر ثبوت آنچه شما در آن تردید دارید دلالت می‌نماید، و شک را از دلهایتان دور می‌کند.

یکی از آن دو دلیل استدلال کردن بر آفرینش نخستین انسان است و اینکه کسی که ابتدا آن را آفریده است او را باز می‌آفریند. و در این مورد فرمود: فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ من شما را از خاک آفریده‌ام، زیرا که آدم- علیه‌السلام- را از خاک آفرید ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ سپس شمار از نطفه آفرید، و این ابتدای آفرینش است.ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ و نطفه به حکم خداوند به خون بسته قرمز رنگی تبدیل به یک قطعه گوشت به اندازه ای گوشتی که جوییده می‌شود. و این پاره گوشت گاهی مُخَلَّقَةٍ نقش یافته و به صورت انسان آفریده می‌شود و کاملر و تام‌الخلقه است، و غیرمُخَلَّقَةٍ و گاهی ناتمام و ناقص الخلقه است، به این صورت که قبل از آفریده شدن سقط می‌شود.لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ تا اصل آفرینش شما را بیان نماییم. با اینکه خداوند م تعالر بر آفرینش شما را بیان نماییم. با اینکه خداوند متعال بر آفرینش کامل آن در یک لحظه تواناست، اما کمال حکمت و بزرگی قدرت و گستردگی رحمت خویش را برای شما بیان می‌نماید. وَنُقِرُّ فِی الْأَرْحَامِ مَا نَشَاء إِلَی أَجَلٍ مُّسَمًّی و ما جنین‌هایی را در رحم باقی می‌گذارد تا وقتی که خداوند بخواهد و آن مدت، زمان بارداری است. ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا سپس شما را از شکم

مادرتان به صورت کودک بیرون می‌آوریم، که چیزی نمی‌دانید و هیچ توانایی ندارید.
و مادران شما را فرمانبردار و خدمتگزارتان گردانیدیم، و در پستانهایشان برایتان شیر قرار دادیم، سپس از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر در می‌آیید تا اینکه به سن رشد می‌رسید و آن کمال قوت و عقل است. ومِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ و برخی از شما قبل از آن که به سن رشد برسد می‌میرند، و برخی سن رشد را پشت سر گذاشته و به سن فرتوتی و پیری سالخوردگی می‌رسند. أَرْذَلِ الْعُمُرِ یعنی پست‌ترین مرحلهٔ عمر و آن پیری و فرتوتی است که در آن مرحله عقل انسان از دست می‌رود، آن طور که دیگر توانایی‌هایش تحلیل شده و ضعیف می‌گردد. لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا تا کسی که به این مرحله از عمر رسیده است چیزی از آنچه قبلا می‌دانسته است نداند، چون عقلش ضعیف می‌شود. و توانایی انسان را دو ناتوانی فرا می‌گیرد؛ یک ناتوانی دوران کودکی و دیگری ناتوانی و نقص دوران پیری چنانکه خداوند متعالر فرموده است: الله الذی خلقکم ثم جعل من بعد ضعف قوه ثم جعل من بعد قوه ضعفا و شیبه یخلق ما یشا و هو العلیم القدیر خداوند آن ذاتی است که شما را نیرومند گردانیده است، سپس شما را ضعیف می‌گرداند، و به پیری می‌رساند، و هر چه می‌خواهد می‌آفریند و او دانای تواناست.
دلیل دوم زنده کردن و سبز نمودن زمین بعد از خشکیدن و پژمرده شدن آن است. وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً و زمین را خشکیده و پژمرده می‌بینی به گونه‌ای که گیاه سبزی در آن نیست. فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاء اهْتَزَّتْ اما هنگامی که بر آن آب باران باراندیم، با روییدن گیاهان به جنبش می‌افتد و سبز می‌شود. وَرَبَتْ یعنی پس از دوران فرو نشستگی، ارتفاع پیدا می‌کند، و این به سبب ازدیاد گیاهانش است.وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ و انواع گیاهان زیبا و دلکش در آن می‌روید. و این دو دلیل بر پنج مطلب دلالت می‌نمایند:
ذَلِكَ خداوند آن ذاتی است که انسان را از آنچه بیان شد آفرید و زمین را پس از خشکیده شدنش زنده و خرم نمود بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ چون خداوند پروردگار و معبودی است که عبادت جز برای او شایسته نیست، و فقط پرستش او حق است و پرستش دیگران باطل می‌باشد .وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و او بر هر چیزی تواناست، همچنانکه قدرت شگفت و صنعت بزرگش را به شما نشان داده است.
وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا و اینکه بدانید بدون شک قیامت فرا می‌رسد و جای هیچگونه تردیدی نیست، پس راهی برای بعید دانستن آن وجود ندارد. وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ و خداوند کسانی را که در گورها آرمیده‌اند زنده می‌کند، و شما را بر کارهای نیک و بدتان سزا

و جزا خواهد داد.

آیه‌ی۹-۸:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ و گروهی از مردم دربارهٔ خداوند بدون [هیچ] دانش و هدایت و کتاب روشنی مجادله می‌کنند.

ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ مستکبرانه شانهایش را بالا می‌اندازد و مغرورانه رویش را بر می‌گرداند تا [مردم را] از راه خدا گمراه سازد، او در دنیا رسوایی [بزرگی] دارد، و روز قیامت عذاب آتش را به او می‌چشانیم.

مجادله‌ای که پیش‌تر بیان شد برای مقلد است، و این مجادله برای شیطان سرکش است که به بدعتها فرا می‌خواند. پس خداوند خبر داد که يُجَادِلُ فِي اللَّهِ با پیامبران خدا و پیروانشان به وسیله باطل مجادله می‌نماید تا با آن حق را در هم بشکند بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى و بدون هیچ دانش درستی و بدون اینکه رهنمودی داشته باشد مجادله می‌کند. یعنی در مجادلهٔ خود از کسی پیروی نمی‌کند که عقل درستی دارد، و راهیافته است. وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ و بدون کتاب روشنی مجادله می‌کند، پس او نه دلیلی عقلی دارد و نه دلیلی نقلی.

این همان شبهات و تردیدهایی است که شیطان به او الهام می‌کند: و ان الشیطین لیوحون الی اولیایهم لیجدلوکم و همانا شیطان به دوستانشان الهام می‌کنند تا با شما مجادله نمایند. با وجود این ثَانِيَ عِطْفِهِ مستکبرانه رویش را بر می‌گرداند، و ای کنایه از آن است که او از روی خود بزرگی‌بینی حق را نمی‌پذیرد، و مردم را حقیر و ناچیز می‌داند و از دانش غیرمفیدی که دارد شاد شده و اهل حقی را که همراهشان هست حقیر می‌شمارد لِيُضِلَّ تا مردم را گمراه سازد. یعنی تا از دعوتگران به سوی گمراهی باشد. و تمام پیشوایان کفر و گمراهی در این داخل هستند. سپس کیفر آنها را در دنیا و آخرت بیان کرد و فرمود: لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ او در دنیا رسوایی [بزرگی] دارد. یعنی قبل از آخرت و در همین دنیا خوار و رسوا می‌شود، و این از نشانه‌های عجیب الهی است، و هیچ دعوتگری از دعوتگران کفر و گمراهی را نمی‌بینی مگر اینکه جهانیان از او متنفرند، و او را نکوهش و مذمت می‌کنند، و هر یک طبق حالتش مورد نفرت و نکوهش قرار می‌گیرد. وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ و روز قیامت عذاب سوزان را به او. می‌چشانیم یعنی گرمای سخت جهنم و آتش سوزان آن را به کیفر آنچه از پیش فرستاده و انجام داده است به او می‌چشانیم.

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ این به سزای کردار پیشین تسوت. و

[گرنه] خداوند بر بندگان ستمگر نیست.
ذَلِکَ آن عذاب دنیوی و اخروی که بیان شد. ذَلِکَ مفهوم دور بودن را دارد، که لام َذلِکَ بر بعد و دوری دلالت می‌کند، و این بیانگر آن است که کافر در نهایت وحشت و بدبختی و بدحالی قرار دارد بِمَا قَدَّمَتْ یَدَاکَ وَأَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِیدِ کیفر کفر و گناهی است که مرتکب شده‌ای، و خداوند بر بندگان ستمگر نیست.
یعنی خداوند بندگانش را بدون اینکه گناهی مرتکب شده باشند عذاب نمی‌دهد. خلاصهٔ معنی چنین است: به کافری که دارای صفتهایی باشد که در دو آیهٔ گذشته باین شدند، گفته می‌شود: این عذاب و رسوایی که بدان دچار شده‌ای به سبب افترا و تهمت زدن و تکبر ورزیدنت می‌باشد، چون خداوند عادل است و ستم نمی‌کند، و مؤمن و کافر و صالح و فاسق را یکسان قرار نمی‌دهد، بلکه هر یک را به سبب عملش مجازات می‌کند.
آیه‌ی۱۳-۱۱:
وَمِنَ النَّاسِ مَن یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَی حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انقَلَبَ عَلَی وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةَ ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ و از میان مردم کسی هست که با دو دلی خدا را می‌پرستد؛ پس اگر خیر و خوبی به او برسد بدان آرام گیرد، و اگر بلایی به او برسد به عقب برگردد، در دنیا و آخرت زیانکار شده، و این همان زیان روشن و آشکار است.
یَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَضُرُّهُ وَمَا لَا یَنفَعُهُ ذَلِکَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِیدُ به جای خداوند چیزی را که زیانی به او نمی‌رساند و سودی به او نمی‌بخشد به فریاد می‌خواند. این همان گمراهی بسیار دور است.
یَدْعُو لَمَن ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَی وَلَبِئْسَ الْعَشِیرُ کسی را می‌خواند که زیانش از سودش نزدیکتر است، چه یاوران و سروران بد، و چه همدمان و دوستان بدی هستید!
برخی از مردم، ایمانشان ضعیف است و ایمان وارد دلهایشان نگردیده و نور و صفای ایمان با دلهایشان در نیامیخته است، بلکه یا از روی ترس و یا بنابر عرف و عادت ایمان آورده است، و به هنگام آزمایش و مشکلات استوار و ثابت قدم نمی‌ماند، و متزلزل و مذبذب است. فَإِنْ أَصَابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ پس اگر خوبی و خیری به او برسد بدان آرام می‌گیرد. یعنی اگر همواره روزی گوارایی داشته باشد و در خوشی به سر ببرد و هیچ ناگواری و رنجی به او نرسد، به سبب این خیر خوبی آسوده خاطر و شادمان می‌شود، اما آرامش او بر اثر ایمانش نیست، چرا که ممکن است خداوند چنین فردی را در امان قرار دهد و او را به فتنه‌ها و بلاهایی مبتلا نکند که او را از دینش برگرداند وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ اما اگر بلایی به او برسد به این صورت که

امر ناپسندی برایش پیش بیایید، یا چیز دوست داشتنی و مورد پسندی را از دست بدهد، انقَلَبَ عَلَی وَجْهِهِ رویگردان می‌شود. یعنی از دینش برمی‌گردد و مرتد می‌شودخَسِرَ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةَ سعادت دنیا و آخرت را از دست داده است. در دنیا به امید اینکه مال مورد نظرش را به دست آورده، و به گمان اینکه آنچه او می‌خواهد جز با ارتداد به دست نمی‌آید، از دین بر می‌گردد، حال آنکه چیزی اضافه بر آنچه درتقدیر خدا برایش مقرر گشته است به او نمی‌رسد، پس در حقیقت او ناکام و ناموفق گردیده و زیانکار شده است.

و بسیار ظاهر و روشن است که در آخرت از بهشتی که پهنای آن به اندازهٔ آسمانها و زمین است محروم می‌شود، و سزاوار آتش جهنم می‌گردد. ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ و این همان زیان آشکار و روشن است.

کسی که به عقب برگشته است، یَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَضُرُّهُ وَمَا لَا یَنفَعُهُ به جای خداوند چیزی را به فریاد می‌خواند که نمی‌تواند به او زیانی برساند و سودی به وی ببخشد.

و هر معبود و هر چیزی که به جای خداوند فرا خوانده شود نمی‌تواند به خودش یا به دیگران سود و زیانی برساند.ذَلِکَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِیدُ این، سرگشتگی فراوان و بسیار دوری است، و گمراهی‌ای است که به آخرین حد رسیده است، و گمراهی‌ای است که به آخرین حد رسیده است، چون او از پرستش کسی که سودرسان و زیان دهنده و بی‌نیاز و برآورده کنندهٔ نیازهاست روی گردان شده و به پرستش بنده‌ای مانند خود یا پایین‌تر از خویش روی آورده که هیچ اختیاری ندارد، بلکه زیان آن از سودش بیشتر است.

بنابر این فرمود: یَدْعُو لَمَن ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ کسی را به فریاد می‌خواند که زیانش از سودش بیشتر است، زیرا پرستش و فراخواندن آن برای عقل و جسم و دنیا و آخرت مشخص است. لَبِئْسَ الْمَوْلَی چه یاور و سرور بدی است این معبود وَلَبِئْسَ الْعَشِیرُ و چه همدم و دوست بدی هستند! سرور و همدم اصولاً باید به آدمی سود برساند و زیان‌را از وی دور کند، پس وقتی سودی به دست نمی‌آید و زیانی دور نمی‌شود، همدم و سرور قرار دادن اینها نکوهش شده و زشت به حساب آمده است.

آیه‌ی ١٤:

إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ مَا یُرِیدُ همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به باغهایی در می‌آورد که رودها در زیر [درختان و کاخهای] آن روان است. بی‌گمان خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.

خداوند از مجادله کنندگان در باطل سخن به میان آورد و فرمود: این گروه بر دو نوع هستند؛ یکی مقلد و دیگری دعوتگر، و نیز بیان کرد آنهایی که مؤمن نامیده می‌شوند نیز دو نوع می‌باشند، گروهی هستند که ایمان به قلبشان وارد نشده است، چنانکه پیش‌تر بیان شد، و نوع دوم مؤمن واقعی و حقیقی هستند که ایمانشان را با اعمال صالح تصدیق می‌کنند. پس خداوند خبر داد که آنها را به باغهایی وارد می‌نماید که رودها از زیر درختان و کاخهای آن روان است و بهشت «جنت» نامیده شده است، چون در آن کاخها و قصرها و درختان و گیاهانی وجود دارد که ساکنانش را می‌پوشاند به گونه‌ای که در آن پنهان می‌شوند. إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ بدون شک خداوند آنچه را که می‌خواهد انجام می‌دهد، پس خداوند هر چه بخواهد بدون اینکه کسی بتواند مانع کارش شود و با او مخالفت نماید انجام می‌دهد. و از جمله کارهایی که می‌کند این است که اهل بهشت را به بهشت می‌رساند. خداوند با منت و فضل خویش ما را از اهل بهشت بگرداند.

آیه‌ی ۱۵:

مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ کسی که گمان می‌برد خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی‌دهد، ریسمانی به آسمان بیاویزد، سپس آن [یاری خداوند] را قطع نماید، آنگاه بنگرد آیا این تدبیرش خشم او را از میان می‌برد؟

هر کس گمان می‌برد که خداوند پیامبرش را یاری نمی‌کند، و دین وی نابود خواهد شد، بداند که یاری و کمک خداوند از آسمان می‌رسد. فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ و چنین گمان برنده‌ای ریسمانی را بیاویزد، و به وسیلهٔ آن به آسمان برود تا یاری خداوند را قطع کند، و نگذرد به پیامبر برسد. فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ آنگاه بنگرد آیا این تدبیرش خشم او را از میان برود؟

یعنی بنگرد گه آیا تدبیر او و توطئه‌ای که علیه پیامبر طراحی می‌کند و برای مبارزهٔ با او به کار می‌برد و برای باطل کردن دینش می‌کوشد خشم او را که به خاطر پیروزی دینش شعله‌ور شده است از بین می‌برد؟ و این استفهام برای نفی است. یعنی او نمی‌تواند با کارهایی که می‌کند خشم خود از بین ببرد.

و معنی آیه کریمه چنین است: ای کسی که با پیامبر (ع) دشمنی می‌ورزی و برای خاموش کردن دینش تلاش می‌نمایی! و به سبب نادانی‌ات گمان می‌بری که این تلاش‌های نافرجام به تو فایده‌ای می‌رساند! بدان که هر وسیله‌ای را به کارگیری، و برای نیرنگ ورزیدن بر ضد

پیامبر تلاش نمایی، خشم و رنج تو را از میان نمی‌برد. پس بر این کار توانایی نداری. ولی ما کاری را به تو پیشنهاد می‌کنیم که با این روش شاید بتوانی خشم خود را خاموش نموده، و از رسیدن کمک به پیامبر جلوگیری کنی.

از در وارد شو و با استفاده از ابزار و وسایل مناسب به سوی هدف پیش برو، ریسمانی از برگ درختان خرما یا سایر درختان بیاور و به آسمان آویزان کن، سپس از آن بالا برو تا اینکه به دره‌هایی برسی که از آن کمک و یاری فرود می‌آید، آنگاه آن دره‌ها را ببند و راهشان را قطع کن، پس با این کار خشم تو فرو می‌نشیند. چاره و نیرنگ همین است، چرا که از دیگر راههای نمی‌توانی خشم خود را فرو بنشانی گرچه تمام مردم تو را یاری دهند.

این آیهٔ کریمه نوید و مژده‌ایست مبنی بر اینکه خداوند دینش را یاری می‌دهد، و نویدی است برای پیامبر خدا و بندگان مؤمن، و کافرانی را که می‌خواهند با دهان خود نور الهی را خاموش نمایند ناامید می‌نماید، و خداوند نورش را کامل می‌گرداند گر چه کافران نپسندند.یعنی گر چه آنها تمام تلاش خود را برای خاموش کردن نور الهی به کار بگیرند.

آیه‌ی ١٦:

وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ و اینگونه آن [قرآن] را [به صورت] آیات روشن نازل کردیم و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

و این چنین امور را به شیوه‌های گوناگون در قرآن بیان نموده و آن را آیات روشن و واضح قرار داده‌ایم تا بر همهٔ مطالب و مسائل مفید دلالت نماید، اما هدایت در دست خداوند است و هر کس را که بخواهد هدایت کند به وسیلهٔ این قرآن راهیاب می‌نماید، و خداوند قرآن را پیشوا و الگوی او قرار می‌دهد، و به وسیلهٔ نور آن راهش را روشن می‌گرداند. و هر کس را که خداوند بخواهد هدایت نکند- گر چه نشانه‌ها و معجزات زیادی برای او بیاید- ایمان نمی‌آورد، و قرآن هیچ فایده‌ای به او نمی‌رساند، بلکه حجت و دلیلی علیه او خواهد بود.

آیه ٢٤-١٧إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ به راستی [خداوند در میان] مؤمنان و یهودیان، و صائبین، و نصارا، و مجوس، و کسانی که شرک ورزیدند، همانا خداوند در روز قیامت داوری خواهد کرد. بی‌گمان خداوند بر همه چیز آگاه است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ آیا ندیده‌ای تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، و

خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوهها و درختان و چهارپایان و بسیاری از مردم برای خدا سجده می‌برند؟ و بسیارند کسانی که عذاب بر آنان تحقق یافته است. و هر که را خداوند خوار سازد، گرامی دارنده‌ای ندارد. بی‌گمان خداوند هر آنچه را بخواهد انجام می‌دهد.

هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ فَالَّذِینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیَابٌ مِّن نَّارٍ یُصَبُّ مِن فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِیمُ این دو دسته که دشمن همدیگر می‌باشند دربارهٔ خدا به جدال پرداخته و به کشمکش نشسته‌اند. پس آنان که کفر ورزیده‌اند بر ایشان لباسهایی از آتش بریده شده است، از بالای سرشان آب داغ و سوزان ریخته می‌شود.

یُصْهَرُ بِهِ مَا فِی بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ [این آب جوشان آن چنان در بدنشان نفوذ می‌کند که] آنچه در درونشان است و [نیز] پوستهایشان بدان گداخته و ذوب می‌گردد.

وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِیدٍ و برای [عذاب دادن] آنان گرزهای آهنین مهیاست.

کُلَّمَا أَرَادُوا أَن یَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِیدُوا فِیهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِیقِ هر گاه بخواهند از غم و اندوه آتش بیرون بیایند به آنجا بازگردانده می‌شوند [و به آنان گفته می‌شود:] بچشد عذاب سوزان را.

إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ یُحَلَّوْنَ فِیهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِیهَا حَرِیرٌ بی‌گمان خداوند آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به باغهایی داخل می‌گرداند که از زیر [درختان] آن رودبارها جاری است، در آن جا با دستبندهای زرین و مروارید آراسته می‌شوند، و لباسشان در آن جا ابریشم است.

وَهُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَی صِرَاطِ الْحَمِیدِ و به سخن پاکیزه راه یافتند و به راه پسندیده رهنمود شدند.

خداوند از گروههای اهل زمین خبر می‌دهد؛ از اهل کتاب از مؤمنان و یهودیان و نصارا و صابئین و آتش پرستان، و مشرکان خبر می‌دهد که همهٔ آنها را در روز قیامت گرد خواهد آورد، و با فرمان دادگرانه‌اش میان آنها داوری می‌نماید، و به سبب اعمالشان که خداوند ثبت نموده و برآن حاضر و ناظر بوده است سزا و جزایشان می‌دهد. بنابراین فرمود : إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ همانا خداوند بر همه چیز حاضر و ناظر است.

سپس در میان آنها چنین داوری می‌کند که هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ این دو دسته دشمن همدیگر می‌باشند. و در بارهٔ خداوند به جدال پرداخته و به کشمکش نشسته و هر یک ادعا می‌نماید که او بر حق است. فَالَّذِینَ کَفَرُوا پس آنان که کفر ورزیده‌اند. هر کافری را از

قبیل یهودی‌ها و نصارا و صابئین و آتش‌پرستان و مشرکین شامل می‌شود، قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ برایشان لباس‌هایی از آتش دوخته می‌شود. یعنی لباس‌هایی از قطران برایشان دوخته می‌شود سپس آن را آتش می‌زنند تا از هر طرف، عذاب آنان را فرا بگیرد. يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ و از بالای سرشان آب بسیار داغ و سوزان بر روی آنان را ریخته می‌شود. يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ که گوشت و چربی و رودهایشان از شدت گرمای آن در داخل شکمشان ذوب می‌گردد.

وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ و برای شکنجه کردن آنان تازیانه‌ها و گرزهای آهنینی است که فرشتگان تندخو و سخت‌گیر آنها را با آن می‌زنند.

كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا هر زمان که دوزخیان بخواهند از غم و اندوه بزرگ آتش بیرون بیایند، به آنجا باز گردانده می‌شوند، پس نه عذاب از آنها کاسته شده و نه به آنان مهلت داده می‌شود. و با اهانت به آنان گفته می‌شود: وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب سوزان را بچشید که دلها و جسم‌ها را می‌سوزاند.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ بی‌گمان خداوند آنان را را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به باغهایی داخل می‌گرداند که از زیر درختان و کاخهای آن رودبارها جاری است. و مشخص است تنها مسلمانان که به همهٔ کتابها و پیامبران ایمان آورده‌اند چنین صفتی را دارند. يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا زنان و مردان بهشتی با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند، و دستبندهای سیمین به دست دارند. وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حرير و لباسشان در آن جا ابریشم است.

پس نعمتهایشان کامل است، و از انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ که کلمه جنت «باغها» در بر گیرندهٔ آن است، بهره‌مند می‌شوند. رودبارهای جاری و روان را ذکر کرد و آن رودهای آب و شیر و عسل و شراب است و در آن جا انواع لباس و زیورآلات زیبا وجود دارد.

این بدان سبب است که آنها وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ به سخن پاکیزه را یافتند که برترین و پاکیزه‌ترین آن کلمهٔ اخلاص است. سپس همهٔ گفته‌های پاکیزه‌ای را در بر می‌گیرد که با آن خداوند یاد می‌شودیا به وسیله آن عبادت الهی به بهترین وجه انجام شده یا نیکی و خیری به بندگان خدا رسانده می‌شود.

وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ و به راه پسندیده راهنمایی شدند، زیرا تمام احکام شریعت سرشار از نیکی و حکمت است، و به بهترین وجه انجام شده یا نیکی و خیری به بندگان خدا رسانده می‌شود.

وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ و به راه پسندیده راهنمایی شدند، زیرا تمام احکام شریعت سرشار از نیکی و حکمت است، و به بهترین چیزها دستور داده و از زشتی‌ها نهی کرده است. در شریعت افراط و تفریطی وجود ندارد، و در برگیرندهٔ علم مفید و عمل صالح می‌باشد. یا چنین است: و به راه پسندیدهٔ خدا هدایت شدند، زیرا خداوند در بسیاری مواقع راه را به خودش نسبت می‌دهد، چون آن راه صاحبش را به خداوند می‌رساند.

و ذکر «الحمید» در اینجا به خاطر این است که تا بیان نماید که آنها در سایهٔ سپاس پروردگارشان و به منت و فضل او هدایت شدند، بنابراین در بهشت می‌گویند: الحمدالله الذی هدئنا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا آن هدئنا الله ستایش خداوندی ار سزاست که ما را به این راه راهنمایی کرد، و اگر او ما را هدایت نمی‌کرد ما هدایت نمی‌شدیم.

و خداوند در لابلای این آیات بیان کرد که همهٔ آفریده‌ها برای او سجده می‌برند، همهٔ آنچه که در آسمانها و زمین وجود دارد، و ماه و خورشید و ستارگان و کوهها و درختان و چهارپایان، و همهٔ حیوانات، و بسیاری از مردم- که مؤمنان هستند- برای خداوند سجده می‌برند. و کثیر حق علیه العذاب و بر بسیاری نیز گرفتار شدن به عذاب الهی قطعی و حتمی شده است. یعنی به علت کفرورزیدن و ایمان نیاوردنشان عذاب بر آنها لازم گردیده است. آنان موفق نشده‌اند ایمان بیاورند و چون خداوند آنها را خوار کرده است. من یهن الله فما له من مکرم و هر کس را که خداوند خوار گرداند هیچ گرامی دارنده‌ای ندارد. و کسی نمی‌تواند آنچه را که خداوند خواسته است برگرداند. . کسی نیست که بتواند با خواست الهی مخالفت نماید. پس وقتی که همهٔ مخلوقات برای پروردگارشان سجده، می‌برند و در برابر شکوه او فروتن و سر به زیر هستند، و در برابر قدرت و عزت او سر تسلیم و فروتنی بر خاک می‌نهند این دلالت می‌نماید که تنهااو فرمانروا و پادشاه ستوده است، و هر کس عبادت او را رها کند و به پرستش دیگر چیزها روی بیاورد بسیار سرگشته و گمراه شده و به زیان آشکاری گرفتار آمده است.

آیه‌ی۲۵:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ بی‌گمان کسانی که کفر ورزیده‌اند و [مردم را] از راه خدا، و [پیامبر و مؤمنان را در سال حدیبیه] از مسجدالحرام باز می‌دارند که ما آن را- برای همهٔ مردم اعم از کسانی که در آن جا زندگی می‌کنند و یا از نقاط دیگر بدان وارد می‌شوند- یکسان [حرم امن و امان و محل مراسم حج] نموده‌ایم [برای آنان عذابی

سخت دردناک است]، و کسی که ار روی ستم در آن جا مرتکب خلاف گردد عذاب دردناکی به او می‌چشانیم.

خداوند متعال از زشتی آنچه که مشرکان کافر بر آن هستند خبر داده و می‌فرماید: آنها هم به خدا و پیامبرش کفر ورزیده و هم مردم را از راه خدا باز می‌دارند، و مردم را از اینکه ایمان بیاورند منع می‌کنند، و نیز مردم را از ورود به مسجدالحرام باز می‌دارند که نه ملک آنها و نه مال پدرانشان است بلکه مردم اعم از کسانی که از بیرون بدانجا می‌آیند و کسانی که در آن جا زندگی می کنند در آن یکسان می‌باشند.

حتی بهترین انسان محمد (ص) و اصحباش را از ورود به مسجدالحرام باز داشتند، حال آنکه حرمت و احترام و عظمت مسجدالحرام مقتضی آن است که هر کس با توسل به ظلم بخواهد در آن کجروی کند و مرتکب خلاف شود به او عذاب دردناکی بچشانیم. پس فقط ارادهٔ ستم کردن و الحاد نمودن در حرم باعث عذاب می‌گردد، گر چه در غیر حرم هر گاه انسان ارادهٔ گناه و ستم ار داشته باشد، تا وقتی که آن را انجام نده مجازات نمی‌شود. پس کسی که در حرم بزرگترین ستم یعنی کفر و شرک را انجام دهد و زائران کعبه را از آن باز دارد خداوند به بدترین نوع با وی برخورد خواهد کرد.

و این آیهٔ کریمه تأکید می‌نماید که احترام حرم و تعظیم فراوان آن واجب است، و از ارادهٔ گناه و انجام آن در حرم باید به شدت پرهیز کرد.

آیه‌ی۲۹-۲۶:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و به یادآور آنگاه که جایگاه خانهٔ [کعبه] را برای ابراهیم معین ساختیم [و به او گفتیم:] که چیزی را با من شریک میاور، و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده برندگان پاکیزه‌دار.

وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ و در [میان] مردم به حج ندا برآور، و آن‌ها را صدا کن تا پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دور رهسپارند به سوی تو بیایند.

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ تا شاهد منافع خود باشند، و در روزهای معینی نام خدا را بر چهارپایانی ببرند که خداوند روزیشان کرده است. پس، از آن بخورید و بینوایان و مستمندان را نیز بخورانید.

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ سپس باید آلودگی‌های بدنشان را بزدانید و به نذرهایشان وفا کنند، . خانهٔ قدیمی و گرامی [خدا، کعبه] را طواف نمایند.
خداوند عظمت بیت‌الحرام و شکوه سازندهٔ آن را که ابراهیم خلیل‌الرحمان است بیان می‌دارد. پس فرمود: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ و آنگاه که محل و جایگاه خانهٔ کعبه را برای ابراهیم معین ساختیم، و او را به آن جا ساکن نمودیم، و خداوند به ابراهیم فرمان داد تا خانهٔ کعبه را بسازد، پس ابراهیم آن را براساس پرهیزگاری و طاعت خداوند بنا نهاد، و او و فرزندش اسماعیل آن را ساختند، و خداوند به ابراهیم دستور داد تا چیزی را شریک او نسازد به این صورت که اعمالش را خالصانه برای خدا انجام دهد، و خانهٔ کعبه را بر نام خداوند بنا نماید.وَطَهِّرْ بَيْتِيَ و خانه‌ام را از شرک و گناهان، و از آلودگی‌ها، پاکیزه‌بدار. و خداوند خانه را به خودش نسبت داد، و این به خاطر شرافت و فضیلتی است که خانهٔ کعبه دارد، و تا بیشتر محبت کعبه در دلها جای بگیرد، و از هر طرف مردم به آن دلبسته شوند. و تا بیشتر به پاکیزه داشتن آن اهتمام ورزند، زیرا کعبه خانهٔخداوند است برای طواف کنندگان و افرادی که در کنار آن مشغول عبادت هستند و اعتکاف می‌کنند و به انجام عباداتی از قبیل ذکر و خواندن قران و آموختن علم به یاد دادن آن به دیگران می‌پردازند، و دیگر انواع عبادت‌ها را انجام می‌دهند. وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ.و نمازگزاران یعنی خانهٔکعبه را برای این افراد با ارزش و برتر که هدفشان اطاعت پروردگار و نزدیکی جستن به خدا در کنار خانه‌اش می‌باشد پاکیزه بدار، زیرا این افراد شایسته هستند و باید مورد بزرگداشت قرار بگیرند. و یکی از مصادیق تکریم آنها این است که خانهٔ کعبه باید برای آنان پاکیزه داشته شود. و پاکسازی کعبه از صداهای بیهوده و بلند که نماز و طواف مردم را مشوش می‌نماید از جمله پاک کردن و پاکیزه داشتن آن به حساب می‌آید. طواف را بر اعتکاف و نماز مقدم کرد، چون طواف فقط ویژه خانه کعبه است، سپس اعتکاف را بیان نمود، چون در هر مسجدی می‌توان آن را انجام داد.
وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ و به مردم اعالم کن که به حج بیایند و آنها را به حج فرابخوان و فرض بویدن و فضیلت حج فرابخوان و فرض بودن و فضیلت حج را به همهٔ آنان، و به دور و نزدیکشان خبر بده. و هر گاه آنها را به حج و عمره فرا بخوانی از بس که علاقه دارند با پای پیاده می‌آیند عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ و سوار بر شتران باریک اندام، راههای دور و دراز و بیابانها را طی می‌کنند تا به بهترین مکان و جایگاه برسند يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ و از هر سرزمین و راه دوری به قصد حج رهسپار می‌شوند. و ابراهیم خلیل علیه‌السلام چنین کرد و بعد از فرزندش محمد (ص) نیز چنین نمود، پس هر دو مردم را به حج خانهٔ کعبه فرا خواندند و

این ندا را تکرار کردند، و آنچه خداوند به او وعده داده بود محقق شدد و مردم پیاده و سوار از شرق و غرب دنیا به سوی او آمدند. سپس فواید زیارت بیت‌الله الحرام را بیان نمودند و بر زیارت آن تشویق کرد و فرمود: لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ تا به سبب حضور در بیت‌الله منافع معنوی و دینی‌اش را از قبیل عبادتهای با فضیلت که جز در بیت‌الله انجام نمی‌شود به دست بیاورند، و نیز از سود و منافع دنیوی از قبیل به دست آوردن سودهای مادی بهره‌مند شوند. و همهٔ اینها امور مشخص و معلومی هستند و هر کس [به حج مشرف شده باشد آنها را] می‌داند. وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ و این نیز از منافع دینی و دنیوی است. یعنی تا هنگام سربریدن و ذبح قربانی‌ها نام خدا را ببرند، تا سپاس او را به خاطر آنچه روزی و نصیب آنها نموده و برایشان فراهم کرده است به جای آورند. و وقتی که قربانیها را سر بریدند، فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ از آن بخورید و نیز به بینوایان مستمند بخورانید.

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ سپس اعمالشان را به پااین برسانند و چرکها و آلودگی‌هایی را که در حالت احرام و به آن آلوده شده‌اند از خود برطرف سازند،وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ و نذرهایی ا زقبیل حج و عمره و قربانی را که بر خود واجب کرده‌اند، انجام دهند و به آن وفا نمایند. وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ و خانهٔقدیمی [کعبه] را که به طور مطلق از همهٔ مساجد برتر است طواف نمایند، خانه‌ای که از چیره شدن ستمگران بر آن در امان است. در اینجا فرمان داده شده تا به طور عموم همهٔ مناسک انجام شود، و به طور ویژه به طواف دستور داده شده است، چون طواف فضیلت فراوانی دارد، چرا که [در سفر حج] طواف مطلوب و مقصود است و دیگر چیزها وسیله‌ای برای نیل به این فضیلت می‌باشند. و شاید دستور به طواف فایده‌ای دیگر داشته باشد و آن این است که طواف در هر وقت جایز است، چه طواف در اثنای حج یا عمره باشد، چه بدون حج یا عمره این امر در هر حالتی جایز است.

آیه‌ی ۳۱-۳۰:

ذَلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ این است [حکم خداوند] هر کس مقدسات و شعایر خداوند را بزرگ و محترم بدارد آن برایش در نزد پروردگار بهتر است، و چهارپایان برایتان حلال گشته‌اند مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود، و از پلیدی‌ها که بعضی از آن بت‌ها هستند دوری کنید و از سخن دروغ بپرهیزید.

حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي

بِهِ الرِّيحُ فِی مَکَانٍ سَحِیقٍ حقگرا و مخلص خدا باشید، و هیچ گونه شریکی برای خدا قرار ندهید. و هر کس به خداوند شرک ورزد انگار از آسمان فرو افتاده، و آنگاه مرغان او را ربوده‌اند، یا اینکه باد او را به جای بسیار دوری افکنده است.

ذَلِکَ احکامی را که برایتان بیان کردیم و آنچه را از تعظیم و بزرگ داشت شعایر خداوند بیان کردیم پاس بدارید، زیرا بزرگداشت و تعظیم حرمات و مقدسات خداوند جزو چیزهایی است که پروردگار آن را دوست دارد و آدمی را به آن نزدیک می‌گرداند، و هر کس مقدسات و شعایر خداوند را بزرگ و محترم بدارد، خداوند به چنین فردی پاداشی فراوانی می‌دهد، و مایهٔ خیر دین و دنیا و آخرتش به نزد پروردگارش خواهد بود. و حرمات خداوند تمامی چیزهایی هستند که دارای حرمت می‌باشند، و به محترم داشتن آن دستور داده شده است، از طریق عبادت و مانند همه مناسک‌ها، و مانند حرم و احرام، و قربانی و عبادت‌هایی که خداوند بندگان را دستور داده تا آن را انجام دهند. پس بزرگداشت مقدسات و حرمت‌های الهی اینگونه انجام می‌شود که در دل محترم و بزرگ شمرده شوند، و این عبادت‌ها به طور کامل و بدون سستی و تنبلی انجام شوند. سپس منت و احسان خیوش را بر بندگان بیان نمود که برای آنان چهارپایان از قبیل شتر و گاو و گوسفند را حلال قرار داده، و قربانی کردن آن را از جملهٔ مناسک و عبادتهایی به حساب آورده که به وسیله آن بنده به خداوند نزدیک می‌شود. پس منت و احسان او از دو جهت بزرگ و بیکران است.

إِلَّا مَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ مگر آنچه در قرآن تحریم آن بر شما خوانده می‌شود از قبیل فرموده‌ی خداوند حرمت علیکم المیته و الدم و لحم الخنزیر حیوان مردار و خون و گوشت خوک ... بر شما حرام شده‌اند. اما خداوند چون نسبت به بندگانش مهربان است، محرمات مذکور را بر آنان حرام نمود، تا آنها را از آلودگی‌ها و از شرک و سخن دروغ پاک بدارد. بنابر این فرمود: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ و از پلیدی‌ها بپرهیزید که برخی از آن بت‌هایی هستند که آن را همراه با خداوند به خدایی گرفته‌اید، چون به راستی این بت‌ها بزرگترین انواع پلیدی می‌باشند.

و ظاهر آن است که مُن در اینجا برای بیان جنس نیست، آن طور که بسیاری از مفسران گفته‌اند، بلکه مِن برای تبعیض است، زیرا «رجس» و آلودگی عام است و همه امور حرامی را که از آن نهی شده است شامل می‌شود، پس، از همه‌ی محرمات به طور عموم نهی شده است و به طور خاص نیز از بت‌ها که برخی از پلیدی‌ها می‌باشند نهی شده است. وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ و از سخن دروغ بپرهیزید. یعنی از همهٔ گفته‌های حرام دوری کنید، زیرا از جملهٔ دروغ

می‌باشند. و از آن جمله است شهادت دروغ.
هنگامی که خداوند آنان را از شرک و پلیدی و شهادت دروغ نهی کرد، آنها را فرمان داد تا حُنَفَاء لِلَّه مخلص و پاکدین بشاند، یعنی به خدا و عبادت او روی آورده و از غیر او روی بر تابند. غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ و هیچ گونه شریکی برای خدا قرار ندهید و هر کس چیزی را شریکخداوند سازد، فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاء مانند این است که از آسمان فرو افتاده باشد، فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ پس پرندگان به سرعت او را بربایند، أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ یا اینکه باد او را به جای بسیاری دوری افکند. مشرکین اینگونه هستند، و یامان به مانند آسمان بلند و محفوظ است، و هر کس ایمان را از دست بدهد مانند کسی است که از آسمانها فرو افتاده باشد، و در معرض آسیب‌ها و بلاها قرار گیرد، و یا پرندگان او را بربایند و او را تکه تکه کنند. همینطور مشرک وقتی تمسک به ایمان را رها کند شیطانها از هر سو او را می‌ربایند و او را تکه تکه می‌کنند، و دین و دنیایش را از او می‌گیرند، و یا اینکه تند بادی او را به هوا می‌برد و بعد از تکه تکه شدن او را در جای دوری می‌افکند.
آیه‌ی۳۳-۳۲:
ذَلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ چنین است، و هر کس شعایر خداوند را بزرگ شمارد بی‌گمان بزرگداشت آن نشانهٔ پرهیزکاری دلهاست.
لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ در آن [حیوانات قربانی] تا مدتی معین فایده‌ها می‌باشد، سپس محل قربانی کردن آنها خانهٔ قدیمی و گرامی [کعبه] است.
آنچه از تعظیم و بزرگداشت مقدسات و شعایر خداوند برایتان بیان نمودیم بیانگر تقوای دلهاست. و منظور از «شعائر» علامات و نشانه‌های ظاهری دین است، و برخی از آن عبارت است از همه‌ی دستورات حج. همچنانکه خداوند متعال فرموده است: ان الصفا و المروه من شعائر الله همانا صفا و مروه از شعایر خداوند می‌باشند، و قربانی‌ها نیز از شعایر الهی هستند، و پیش‌تر گذشت که تعظیم شعایر الهی به معنی بزرگداشت و محترم قرار دادن آن و انجام دادن آن و کامل نمودن آن به بهترین وجهی است که انسان توانایی آن را دارد. یکی از شعایر الهی قربانی است، و تعظیم و بزرگداشت آن عبارت است از اینکه با حیوان قربانی به خوبی و نیکی رفتار شود؛ چاق کرده شود، و از هر جهت بدون عیب و کامل باشد. پس بزرگداشت و تعظیم شعایر خداوند از پرهیزگاری دلهاست، و از آن سرچشمه می‌گیرد، و هر کس آن را بزرگ و محترم بدارد بیانگر آن است که او پرهیزگار است و ایمان درستی دارد، چون بزرگداشت و محترم داشتن شعایر الهی برخاسته از بزرگداشت و تعظیم خداوند است.

لکم فیها منفع برایتان در حیوانات قربانی منافعی هست. این در قربانی‌هایی از قبیل شتر و غیره است که حجاج همراه با خود می‌برند و از آنها سود می‌برند، سوار آنها شده و شیرشان را می‌دوشند. نیز به روش‌های دیگری از آنها سود می‌برند که برایشان زیانی ندارد الی اج مسمی [منافعی وجود دارد] تا مدتی معین،و آن زمان ذبح است؛ وقتی که به ملها قربانگاهش برسد، و آن البیت العتیق خانه‌قدیمی و گرامی کعبه است. یعنی تمام حرم، متی و دیگر جاهها محل قربانی است. و چون قرانی ذبح شوئد از آن بخورند و به بینوایان مستمند نیز بخورانند.

آیه‌ی۳۵-۳٤:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ و برای هر امتی قربانی کردن را مقرر داشته‌ایم تا با نام خدا چهارپایانی را ذبح کنند که خدا بدیشان عطا نموده است. معبودتان معبود یگانه است، پس برای او تسلیم شوید، و فروتنان را نوید ده.

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ [آنان] کسانی [هستند] که چون نام خدا برده شود دلهایشان ترسان گردد، و در برابر مصیبت‌هایی که به آنان می‌رسد شکیبایی می‌روزند، و [همواره] نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

برای هر یک از امت‌های گذشته قربانی کردن را مقرر نموده‌ایم. یعنی برای انجام خوبیها بشتابید، تا ما بنگریم که کدام یک از شما کار بهتری را انجام می‌دهد. و حکمت در اینکه خداوند برای هر امتی قربانی کردن را مقرر نموده این است تا او را یاد کنند و به شکر او بپردازند. بنابراین فرمود: لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ تا نام خدا را بر چهارپایان حلال گوشتی که روزی آنان کرده است یاد کنند. پس معبودتان خداوند یگانه است.گر چه شریعتها با یکدیگر فرق دارند، اما همهٔ شریعتها بر این اصل متفق‌اند که معبود واقعی خداوند است، و باید تنها او پرستش شود، و برای او شریک قرار نداد. بنابراین فرمود: فَلَهُ أَسْلِمُوا پس تسلیم او شوید و از او فرمان برید و از کسی دیگر اطاعت نکنید زیرا تسلیم شدن در برابر فرمان او تنها راه رسیدن به بهشت است. وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَو مخلصان فروتن را به نیکی دنیا و آخرت مژده بده. «مخبت» کسی است که در برابر بندگانش متواضع می‌باشد.

سپس صفات فروتنان را بیان نمود و فرمود. الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ آنانکسانی هستند که چون نام خدا برده شود از ترس او هراسان می‌گردند. بنابراین به سبب هراسی که

از خداوند یگانه دارند آنچه را که حرام نموده است ترک می‌کنند. وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ و در برابر مصیبتها و سختی‌ها و انواع آزارهایی که به آنان می‌رسد شکیبایی می‌ورزند، و از تقدیر الهی اظهار نارضایتی نمی‌کنند، بلکه به خاطر طلب رضایت خداوند و چشم داشت پاداش الهی شکیبایی می‌ورزند وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ و کسانی که نماز را به طور کامل و درست بر پا می‌دارند، به این صورت که امور لازم و مستحب نماز را به جای می‌آورند و در ظاهر و باطن [خدا را] پرستش می‌نمایند، وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ و از آنچه روزی ایشان کرده‌ایم انفاق می‌نمایند. و این، همهٔ نفقات واجب مانند زکات و کفاره و انفاق بر همسران و برده‌ها و خویشاوندان را شامل می‌شود. نیز شامل همهٔ نفقات مستحب می‌شود و ا زواژه مِن که به معنی بعضی است دانسته می‌شود آنچه خداوند به ما ارزانی داشته است، و بنده برای به دست آوردن آن قدرتی ندارد، مادامی که خداوند برایش فراهم نسازد و به او روزی ندهد. پس ای کسی که از فضل خداوند به تو روزی داده است انفاق کن، تا خداوند نیز بر تو انفاق نماید و از فضل خویش به تو بیشتر دهد.

آیه‌ی ۳۷-۳۶:

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم مِّن شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و [قربانی کردن] شتران [چاق و فربه] را برایتان از شعایر خدا قرار دادیم، در آنها برایتان خیر [فراوانی] است، پس در حالی که برپای ایستاده‌اند نام خدا را بر آنها ببرید، و هنگامی که بر پهلویشان افتادند از گوشت آنها بخورید، و به بینوایان سائل و غیر سائل بخورانید، اینگونه آنها را برایتان رام و مطیع کرده‌ایم تا سپاسگزاری کنید.

لَن يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِن يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ هرگز گوشتهای و خونهای قربانیان به خداوند نمی‌رسد، بلکه پرهیزگاریتان به او می‌رسد، اینگونه آنها را برایتان مسخر نمود تا خداوند را به خاطر آنکه شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و نیکوکاران را مژده بده.

این بیانگر آن است که شعایر شامل عبادات آشکار دین می‌شود. و پیش‌تر گذشت که خداوند خبر داده است هر کس شعایر او را محترم بدارد از پرهیزگار دلهاست. و در اینجا خبر داد که از جملهٔ شعایر او شتران درشت اندام و فربه است که قربانی می‌شوند. و طبق یکی از دو قول، منظور از آن گاو است، پس اینها باید محترم و بزرگ شمرده شده، و باید چاق گردانده شوند و به خوبی با آنها رفتار شود. لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ برای قربانی کننده و دیگران در آن خیر و

خوبی است چرا که از آن می‌خورند، و آن را صدقه می‌دهند، و از آن استفاده می‌برند، و پاداش و مزد [خدا] به آنان می‌رسد. فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا پس به هنگام سربریدن و ذبح، نام خدا را بر آنها ببرید. یعنی «بسم‌الله» بگویید و آنها را ذبح کنید. صَوَافَّ یعنی در حالی که بر پا ایستاده باشند، سپس پای چپ آن بسته شده و گردنش بریده می‌شود.

فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا و هنگامی که آن را بر زمین و به پهلو می‌اندازید در این وقت برای خوردن آماده شده است. فَكُلُوا و این خطاب به قربانی کننده است. پس برای او جایز است که از آن بخورد أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ و از گوشت آن به فقیری که گدایی نمی‌کند و از روی قناعت و استغنا چیزی را طلب نمی‌نماید، بدهید، و او را بخورانیدو به فقیر گدا پیشه که سؤال می‌کند نیز بخورانید، پس هر یک از اینها در آن حق دارند.

كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ این گونه شتران را رام و مطیع شما کرده‌ایم تا پروردگارتان را سپاسگذار باشید که آنها را برایتان رام و فرمانبر کرده است. و اگر خداوند شتران را مطیع شما نمی‌کرد دست شما به آنها نمی‌رسید، آما خداوند آنها را برایتان رامکرده است، چون نسبت به شما مهربان است، و تا به شما احسان نماید. پس او را ستایش کنید.

لَن يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا هرگز گوشتها و خونهای قربانیان به خداوند نمی‌رسد. یعنی منظور از قربانی فقط ذبح کردن آن نیست. و از خونها و گوشتهایشان چیزی به خداوند نمی‌رسد، چون خداوند بی‌نیاز و ستوده است، تنها چیزی که به او می‌رسد اخلاص شما و چشم امید داشتن به پاداش و نیت درست شماست. بنابر این فرمود: وَلَكِن يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنكُمْ بلکه پرهیزگاریتان به او می‌رسد در اینجا به اخلاص در قربانی کردن، و اینکه هدف از آن باید فقط جلب رضای خداوند باشد، و نباید به خاطر ریا و شهرت یا به عنوان یک عادت ذبح شود، فرمان شده است، و سایر عبادتها اگر خالصانه و بر مبنای پرهیزگاری صورت نگیرند پوچ و بی‌مغز خواهند بود، و تبدیل به جسمی می‌شوند که روحی در آن نیست.

كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ اینگونه خداوند آنها را برایتان رام و مطیع نموده تا خداوند را به خاطر اینکه شما را هدایت کرده است بزرگ دارید، چون سزاوار کاملترین و بزرگترین ستایش و بالاترین بزرگداشت است.

وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ و نیکوکاران را مژده بده، آنهایی که عبادت خداوند را به نیکویی انجام می‌دهند؛ به این صورت که او را طوری می‌پرستند انگار که او را می‌بینن، و اگر نماز و سایر عبادتهایشان در این سطح نباشد، باید او را طوری عبادت نمایند که به وقت عبادت خود چنین باور دشاته باشند که خداوند از حال آنها آگاه است و آنان را می‌بیند. و آنهایی که با

تمام وجود با بندگان خداوند نیکوکاری می‌کنند و با مال و دانش و مقام و خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر و سخن خوب و ... نیکی می‌کنند، نیکوکاران را از جانب خداوند به سعادت دنیا و آخرت مژده باد، و خداوند با آنها نیکی خواهد کرد. همانگونه که آنها به نیکویی او را عبادت نمودند با بندگان نیکی کردند. هل جزاء الاحسن الا الاحسن آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟! للذین احسنو الحسنی وزیاده برای کسانی که نیکویی نمودند پاداش نیک، و افزون بر آن است.

آیه‌ی۳۸:

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ به راستی خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند، چرا که خداوند هیچ خیانت پیشهٔ کافری را دوست نمی‌دارد.

در اینجا پروردگار به مؤمنان خبر داده و به آنان نوید می‌دهد که هر چیز ناپسندی را از آنها دور می‌کند، و شر کافران و وسوسهٔ شیطان و شر نفس خودشان و بدیهای اعمالشان را به سبب ایمانشان از آنها دور می‌نماید و به هنگام فرود آمدن مشکلاتی که توان تحملش را ندارند بارشان را سبک می‌کند. هر مومنی به اندازهٔ ایمانش از این دفاع و فضیلت برخوردار است، پس بهرهٔ برخی زیاد است و بهرهٔ برخی اندک می‌باشد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ بدون شک خداوند هیچ خیانت پیشه‌ای را دوست ندارد، آن کس که در امانتی که خداوند بر دوش او گذاشته است خیانت می‌نماید. یعنی حقوق خداوند را که بر اوست انجام نمی‌دهد و به آن خیانت نموده و به مردم نیز خیانت می‌کند، و خداوند چنین کسی ار دوست نمی‌دارد. کَفُور خیانت پیشهٔ ناسپاس که سپاس نعمتهای خداوند را به جای نمی‌آورد. خداوند بر او احسان و نعمت پی در پی فرو می‌ریزد اما او همواره ناسپاسی می‌کند و گناه انجام می‌دهد. بلکه بر او خشمگین و از او ناخشنود است، و به زودی او را به خاطر ناسپاسی و خیانتش مجازات خواهد کرد. مفهوم آیه این است که خداوند هر امانتداری که امانتش را حفظ نماید و سپاس پروردگارش را به جای آورد، دوست می‌دارد.

آیه‌ی٤١-٣٩:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ به کسانی که از روی ستم [با آنان جنگ می‌شود اجازهٔ [جهاد] داده شده و خداوند تواناست بر اینکه ایشان را پیروز گرداند.

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن

يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ همان کسانی که از سرزمینشان به ناحق، بلکه از آن روی که می‌گفتند:«خداوند پروردگار ماست» بیرون رانده شدند، اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی [دیگر] دفع نمی‌کرد صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها ومسجدهایی که در آنها خدا بسیار یاد می‌شود، ویران می‌شدند، .و به راستی خداوند کسی که او را یاری دهد یاری می‌کند، همانا خداوند نیرومند و چیره است.

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ کسانی که اگر در زمین آنها را قدرت ببخشیم نماز را برپای می‌دارند و زکات [اموال] را می‌پردازند و به کار خوب فرمان می‌دهند و از کار زشت باز می‌دارند، و سرانجام کارها به خدا باز می‌گردد.

براساس حکمت الهی، جنگیدن با کافران در آغاز اسلام برای مسلمانها ممنوع بود، و آنها دستور داده شده بودند تا شکیبایی ورزند. وقتی که به مدینه هجرت کردند و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، و دارای قدرت و توان گشتند به آنها اجازه داده شد تا جنگ کنند، چنان که خداوند متعال فرموده است:أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ به کسانی که با آنان جنگ می‌شود اجازۀ جهاد داده شده است. از این فهمیده می‌شود که پیشتر جنگیدن برایشان ممنوع بود، پس خداوند به آنها اجازه داد تا با کسانی بجنگد که با آنها می‌جنگند و بدان خاطر به‌آنها اجازۀ جهاد داده شد که مورد ستم قرار گرفته و از عمل کردن به دینشان بازداشته می‌شدند. بِأَنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ و بدون شک خداوند بر یاری کردن و پیروز گرداندن آنها تواناست، پس باید از او یاری و کمک بجویند.

سپس بیان کرد که چگونه آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند. پس فرمود: الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ کسانی که از سرزمینشان بیرون رانده شده‌اند. یعنی بر اثر اذیت و فتنۀ کافران مجبور شده‌اند از سرزمین خود بیرون روند.بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ به ناحق بیرون شده‌اند، بلکه از آن روی آواره گشتند که می گفتند: خداوند پروردگار ماست. یعنی آنها گناهی نداشتند مگر اینکه خداوند را یگانه دانسته و فقط او را می‌پرستیدند. به همین دلیل کافران آنان را مورد آزار و اذیت قرار دادند. پس اگر این، گناه و جرم است آنها این گناه ار داشتند مانند اینکه خداوند متعال فرموده: و ما نقفوا منهم الا أن یومنوا بالله العزیز الحمید شکنجه گران هیچ عیب و ایرادی بر مؤمنان نمی‌دیدند جز اینکه ایشان به خداوند توانا و ستوده ایمان آورده بودند. و این فلسفه و حکمت جهاد را بیان می‌کند، و هدف از جهاد اقامۀ دین خدا، و دورکردن آزار کافرانی است که مؤمنان را آزار می‌دهند، و به آنان تجاوز می‌کنند، که جهاد

برای دفع ستم و تجاوز آنها و انجام عبادت خدا و اقامهٔ شرایع دیم به طور آشکار است. بنابراین فرمود: وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیلهٔ بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ صومعه‌ها و کلیساها و مسجدها ویران می‌شد. پس خداوند به وسیلهٔ کسانی که در راه او جهاد می‌کنند زیان کافران را دفع می‌نماید، و اگر کافران را به وسیله مؤمنان دفع نمی‌کرد عبادتگاههای بزرگ یهودیان و نصارا و مساجد مسلمین ویران می‌گشت. يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا عبادتگاههایی که در آن نام خداوند بسیار زیاد برده می‌شود، و در آن نماز خوانده می‌شود، و کتاب خدا در آن تلاوت می‌گردد و با انواع ذکر، خداوند یاد می‌شود. پس اگر خداوند برخی از مردم را به وسیلهٔبرخی دیگر دفع نمی‌کرد کافران بر مسلمانان غالب و چیره می‌شدند، و عبادتگاههایشان را ویران می‌کردند و آنها را در دینشان دچار فتنه می‌نمودند. پس این دلالت می‌نماید که هدف از مشروعیت جهاد ذات جهاد نیست، یعنی هدف ذات کشتن و اذیت و آزار رساندن نیست، بلکه هدف از جهاد مقاصدی است که به وسیله‌ی آن تحقق می‌یابد مانند دفع تهاجم دشمن تجاوزگر و دفع آزار و اذیت از مسلمانان و پیروز گرداندن دین خدا و از بین بردن کفر و شرک و معاصی و این دلالت می‌نماید شهرهایی که مردم در آن با آرامش می‌توانند خدا را پرستش نمایند و مساجد آن شهرها آباد است و همهٔ شعایر خدا در آن برپا است به برکت و فضیلت مجاهدین است، و خداوند به وسیلهٔ جهاد کافران را از آن شهرها دفع نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: : وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لفسدت الارض و لکن الله ذوفضل علی العلمین و اگر خداوند بر جهانیان فضل و احسان دارد.

اگر کسی سؤآل کند و بگوید: امروز مساجد مسلمانان در دیارشان آبادند، و تخریب نشده‌اند، در حالیکه در بسیاری از سرزمینهای مسلمین کشورهای کوچک و حکومتهایی نامنظمی شکل گرفته است که توانایی جنگیدن با کشورهای کافر ندارند. حتی در کشورهای تحت سلطه‌ی کفار نیز مساجد آباد می‌باشند و تخریب نشده‌اند، و مردم آن دیار نیز با آرامش زندگی می‌کنند، با اینکه فرمانروایان کافر آن ممالک می‌توانند آن مساجد را منهدم و تخریب نمایند، در حالی که خداوند خبر داده است که اگر بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نمی‌کرد این عبادتگاههای ویران می‌شدند. و اگر نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که در آن دیار آن دفع وجود ندارد و مساجدشان نیز تخریب نشده‌اند.

در پاسخ چنین سؤالی می‌گوییم که جواب این سؤال در بطن عموم آیه است، و جزئی از معنای آن می‌باشد. زیرا هر کس حالات و نظام حکومتهای فعلی را بشناسد، پی خواهد برد

که هر ملت و طایفه‌ای در داخل قلمرو آن حکومت‌ها بخشی از آن کشور و حکومت شمرده می‌شود که تحت فرمانروایی آن قرار دارد، و عضوی از اعضای آن مملکت و بخشی از اجزای آن حکومت به حساب می‌آید، و توانایی آن ملت چه از نظر تعداد، یا لشکر و ساز و برگ نظامی، یا ثروت یا علم، یا خدمات رسانی فرق نمی‌کند. حکومت‌های منافع مادی و مذهبی و طوایف و ملل تحت سلطهٔ خود را مورد توجه قرار می‌دهند، چرا که اگر چنین نکنند درنظام و حکومت‌ها به امور دینی می‌پردازند و به ویژه مساجد را آباد می‌کنند. و مساجد به لطف خداوند در نهایت نظم و سامان قرار دارند، حتی در پایتخت کشورهای بزرگ غیرمسلمان بهترین مسجدها ساخته شده است. و این دولت‌ها رعایت حال حکومت‌های مستقل را می‌کنند تا رعایت حال مردم مسلمان تحت سلطه‌ی آن حکومت‌ها را کرده باشند. دولت‌های نصرانی با یکدیگر در حسدورزی و کینه‌توزی به سر می‌برند، همچنانکه خداوند متعال خبر داده است که آنها تا روز قیامت با یکدیگر به کینه‌توزی می‌پردازند، در نتیجه حکومت ملیمانی که نمی‌تواند شر آنها را از خود دفع نماید از بسیاری زیانها و آسیبهایشان سالم می‌ماند، چون آنها با یکدیگر کشمکش دارند.

بنابر این هیچ کس از آنها نمی‌تواند به سوی آن حکومت‌های اسلامی دست تعدی دراز نماید، چون می‌ترسد که مبادا این کشور مسلمان با کشور دیگری پیمان ببندد و مورد حمایت قرار بگیرد، خداوند نیز حتماً اسلام و مسلمین را پیروز می‌نماید و در کتابش به این امر وعده داده است.

و «الحمدلله» اسباب پیروزی مهیا شده است چون مسلمین احساس می نمایند که باید به دین خود بازگردند، و احساس، آغاز کار و فعالیت است. و از خداوند می‌خواهیم که نعمت خویش را بر ما کامل بگرداند. بنابراین خداوند در وعدهٔ راستین خود که مطابق با واقعیت است فرمود: وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ و هر کس دین خدا را یاری کند و این کار را خالصانه برای خدا انجام دهد و در راه خدا جهاد کند تا پیام خدا بالاتر باشد قطعاً خداوند او را یاری خواهد کرد.

إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ بدومن شک خداوند توانا و پیروزمند است؛ بر همهٔ خلایق چیره و غالب است و همه در اختیار اویند. پس ای مسلمانان! مژده باد شما را، زیرا اگر چه لشکر و ساز و برگ دشمن زیاد قوی است اما پشتیبان شما خداوند توانای نیرومند است، و بر کسی تکیه کرده‌اید که شما و کارهایتان را آفریده است. پس، از اسباب و وسیله‌هایی که به آن امر شده است استفاده کنید، سپس از او یاری بخواهید که حتماً شما را یاری خواهد کرد: یا ایها الذین

آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم ای مومنان! اگر خداوند را یاری کنید [او نیز] شما را یاری خواهد کرد، وقدمهایتان را استوار خواهد گرداند. پس ای مسلمانان! به گونه‌ای شایسته ایمان بیاورید و عمل صالح انجام دهید. وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصلحت لیسخلفنهم فی‌الارض کما استخلف الذین ارتضی لهم و لیبلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدونی لا یشرکون شیئاً. خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که آنها را در زمین جانشین [و خلیفه و حاکم] گرداند، و دینشان را که برای آنها پسندیده است حاکم نماید، و بعد از ترس به آنها امنیت خواهد داد، مرا می‌پرستد و چیزی را شریک من نمی‌سازند.

سپس علامت و نشانه‌های کسانی را که او را یاری می‌دهند بیان کرد، و هر کس ادعا کند دین خدا را یاری می‌نماید و این صفتها را نداشته باشد دروغ می‌گوید. پس فرمود:الَّذِینَ إِن مَّکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ کسانی که اگر در زمین ایشان را قدرت بخشیم، یعنی آنها را حاکم و مالک زمین بگردانیم، و آنان را در آن مسلط کنیم بدون اینکه مخالفی داشته باشند که با آنها به کشمکش و ستیز بپردازند، أَقَامُوا الصَّلَاةَ نماز را در اوقات مشخص شده و با رعایت خدود و ارکان و شرایط آن و در قالب جمعه و جماعت برپا می‌دارند. وَآتَوُا الزَّکَاةَ و زکات اموال خود را که بر آنها و بر مردمان تحت سلطه‌شان واجب است به مستحقین آن می‌پردازند. وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ و امر به معروف می‌کنند. و این هر معروف و امر خوبی که از دیدگاه شرع و عقل خوب به حساب آید از قبیل حقوق خدا و حقوق انسانها را شامل می شود. وَنَهَوْا عَنِ الْمُنکَرِ و از هر منکری که شرعاً و عقلاً زشت است و زشتی آن آشکار است باز می‌دارند. و آنچه امر به معروف و نهی از منکر جز با آ» کامل نمی‌گردد در این حکم داخل است، پس اگر شناخت معروف و منکر جز با تعلیم و تعلم محقق نشود باید مردم را به یاد گرفتن و یاددادن واداشت. و اگر امر به معروف و نهی از منکر جز با تنبیه و ادب‌کردن کامل نگردد که در شریعت اندازهٔ آن مقرر شده است، یا کم و کیف آن به انسانهای منخصص واگذار شده است، مانند انواع تعزیزها، باید این کار را بکنند. و اگر نیاز باشد که برای امر به معروف و نهی از منکر تعدادی از مردم را بگمارند، این کار لازم است و باید انجام شود، و دیگر اموری که امر به معروف و نهی از منکر جز با آن به مرحلهٔ اجرا نمی‌رسد. وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ و سرانجام همهٔ کارها به خدا باز می گردد، و خداوند خبر داده است که عاقبت و سرانجام نیک از آن پرهیزگاری است، پس هر فرمانروا و پادشاهی که خداوند او را بر مردم حاکم و مسلط نموده است، چنانچه دستور خداوند را اجرا نماید سرانجام نیک وشایسته از آن او خواهد بود.

و هر کس با ظلم و ستم بر مردم حکمرانی نماید و هر چه دلش بخواهد انجام دهد گر چه برای مدت کمی فرمانروایی و پادشاهی کند اما سرانجام او نیک و پسندیده نخواهد بود، و مردم از حکومت او بیزا و متنفر شده و سرانجام بد و ناپسندی در انتظار او خواهد بود.

آیه ٤٦-٤٢:

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ و اگر تو را تکذیب کنند، به راستی که پیش از آنان قوم نوح و عاد و ثمود [پیامبرانشان] را دروغگو انگاشتند.

وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ و [همچنین] قوم ابراهیم و قوم لوط.

وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و اهل دین [نیز پیامبر خود را تکذیب نمودند] و موسی [نیز] دروغگو انگاشته شد، پس به کافران مهلت دادم، آنگاه ایشان را گرفتار نمودیم. پس [بنگر] عقوبت من چگونه است!

فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ و چه بسیار شهرهایی را در حالی که [اهلش] ستمگر بودند نابود کرده‌ایم، و [اینک] سقفهایشان بر دیوارهایشان فرو ریخته است، و چه بسیار چاههایی که بی‌استفاده رها گشته است و کاخهای برافراشته و استواری که بی‌صاحب و متروک مانده است.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند تا دلهایی داشته باشند که با آن دریابند و گوشهایی داشته باشند که با آن بشنوند، بی‌گمان چشمها نابینا نمی‌گردند، بلکه دلهای درون سینه‌ها نابینا می‌شوند.

خداوند به پیامبرش می فرماید اگر این مشرکان تو را تکذیب می‌کنند کار تازه‌ای نیست، و تو اولین پیامبری نیستی که تکذیب شده‌ای، و آنها نیز اولین امت نیستند که پیامبرشان را تکذیب کرده و دروغگو انگاشته‌اند، بلکه فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ پیش از اینان قوم نوح و قوم عاد و قوم ثمود، و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط و اهل مدین [=قوم شعیب نیز] پیامبرانشان را تکذیب کرده‌اند. وَكُذِّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ و موسی نیز تکذیب شد، پس به کافران تکذیب کننده مهلت دادم و فوراً آنان را به جرم گناهانشان مجازات نکردم تا اینکه سرگشته و حیران به سرکشی خود ادامه دادند و بر کفر و بدی خود افزودند. ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ سپس ایشان را به عذاب گرفتار نمودم، فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ پس بنگر که سرانجام تکذیب آنها را غرق نمود و برخی با تند باد و طوفان هلاک شدند، و برخی در زمین فرو رفتند، و برخی از آنها درس عبرت بیاموزند، و بترسند که

مبادا به آنچه آنها بدان گرفتار شدند گرفتار آیند، زیرا اینها از آنان بهتر نیستند، و در کتابهایی که از سوی خداوند نازل شده است نیز مصونیت و نجاتشان ثبت نشده است. افراد هلاک شده‌ای که مانند اینها بوده‌اند زیادند. بنابراین فرمود:

فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ و چه بسیار شهرها و آبادیهایی که ساکنان آن به سبب کفر ورزیدن به خدا و دروغ انگاشتن پیامبرانشان ستمگر گشته و ما آن را با عذاب سخت و خوار کننده‌ای ویران و نابود کرده‌ایم. و عقوبت و عذابی که ما بر آنها نهاده‌ایم ستمی از جانب ما نبوده است بلکه آنها خودشان ستمگر بوده‌اند. فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا و شهرهای و قصر و دیوارهای ا» فرو تپیده و بر هم ریخته و ویران شده است، در حالیکه پیش از آ» آباد بود و مردمان زیادی با آرامش در آن زندگی می کردند. وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ و چه چاههایی که مردم برای نوشیدن آب و سیراب کردن حیوانات خود بر آن جمع می‌شدند اما اکنون بی‌استفاده مانده و اهالی خود را از دست داده و کسی بر سر آن نمی‌آید. و چه بسیار کاخهایی که صاحبان آن با رنج و زحمت آنها را برافراشته و آنها را آراسته و محکم کرده‌اند، پس آنگاه که فرمان خدا سر رسید اموال و کاخهایشان نتوانست آنها را نجات دهد، و سرزمین و کاخهایشان از ساکنان خالی مانده و عبرتی شده‌اند برای کسی که عبرت می‌گیرد، و مثال و نمونه‌ای گشته‌اند برای کسی که فکر می کند و می‌اندیشید.

بنابراین خداوند بندگانش را به گشت و گذار در زمین فرا می‌خواند تا بنگرد و عبرت بگیرند. پس فرمود: أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ آیا با جسم و دلهایشان در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند. فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا تا با دیدن آثار گذشتگان و مشاهدهٔ کاخهای ویران شدهٔ ستمگران دلهایی داشته باشند و با آن آیات خدا را بفهمد و در عبرتهای آن بیاندیشند؟! أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا یا گوشهایی داشته باشند که با آن اخبار امتهای گذشته و اخبار ملتهایی که عذاب داده شده‌اند را بشنوند؟! و اگر نگاه کردن و شنیدن صرف، و سیر و سفر، بدون تفکر و عبرت آموختن باشد، فایده‌ای ندارد و آدمی را به هدف نمی‌رساند.

بنابر این فرمود: فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ بی‌گمان چشمها نابینا نمی‌گردند، بلکه این دلهای درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند. یعنی کوری که در دین مضر به حساب آمده عبارت است از کوری قلب در برابر دین حق، و همانطور که فرد نابینا چیزهایی را نمی‌بینند که مردم می‌بینند کسی که قلبش کور است نیز حق را نمی‌بیند. اما کوری چشم تنها آدمی‌را از منافع دنیوی محروم می‌کند.

آیه ٤٨-٤٧:

وَيَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّکَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ و با شتاب عذاب را از تو می‌طلبند، و خداوند هرگز خلاف وعده نمی‌کند، و نزد پروردگارت یک روز مانند هزار سالی است که [شما می‌شمارید و] به حساب می‌آرید.

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ و آبادیها و شهرهای بسیاری بوده‌اند که علی‌رغم اینکه [مردمانشان] ستمگر بوده‌اند [ولی] ما بدیشان مهلت دادیم، سپس [به موقع] ایشان را به عذاب گرفتار نمودیم، و بازگشت [همگی] به سوی من است.

تکذیب کنندگان به علت جهالت و ستمگری خود از تو می‌خواهند که هر چه زودتر عذاب را بر سر ایشان فرود آوری تا به گمان خود ثابت کنند که خداوند توانایی چنین کاری را ندارد، سپس پیامبرش را تکذیب نمایند. وخداوند هرگز وعده‌اش را خلاف نخواهد کرد، پس عذابی را که به ایشان وعده داد است حتماًآنها را فرا خواهد گرفت، و هیچ مانعی نمی‌تواند عذاب را از آنها باز دارد. اما اینکه هر چه زودتر بیاید این در اختیار تو نیست. ای محمد! شتاب ورزیدن آ»ها و ناتوان انگاشتن ما از سوی آنها تو را پریشان نکند، زیرا آنها روز قیامت را در پیش دارند که در آن روز اولین و آخرینشان گردهم می‌آیند و طبق اعمالشان سزا و جزا داده می‌شوند، و به عذاب دردناک و همیشگی گرفتار می گردند. بنابر این فرمود: وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّکَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ویک روز خدا را از بس که طولانی و سخت و و حشتناک است بسان هزار سالی است که شما می‌شمارید و به حساب می‌آورید، پس خواه عذابی در دنیا به آنها برسد یا اینکه در دنیا گرفتار عذاب نشوند، این روز حتماً آنها را فرا خواهد گرفت. و احتمال دارد که منظور این باشد که خداوند بردبار است و اگر آنها در آمدن عذاب شتاب ورزند یک روز نزد خداوند بسان هزار سالی است که شما می‌شمارید. پس گر چه احساس می کنید که مدتی طولانی است و احساس می‌کنید که عذاب دیر می‌آید اما خداوند مدتهای زیادی به انسان مهلت می دهد اما فراموششان نمی‌کند تا اینکه ناگهان ستمگران را به عذابش گرفتار می‌نماید و آنها را رها نمی‌کند.

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ چه آبادیها وشهرهای زیادی وجود داشته‌اند که با وجود اینکه ساکنان ان ستمگار بوده‌اند خداوند مدتی طولانی به آنان مهلت داده است، پس ارتکاب ستم ا زسوی آنان مهلت داده است، پس ارتکاب ستم از سوی آنان باعث نشد تا ما فوراًآنها را به عذاب گرفتار کنیم، ثُمَّ أَخَذْتُهَا سپس ایشان را به عذاب گرفتار نمودیم، وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ و شاکنان این آبادیها که مردمانشان ستمگر بودند در دنیا گرفتار عذا می‌شوند سپس به سوی خدا باز خواهند گشت و خداوند آنها را به خاطر گناهانی که مرتکب شدند عذاب

می دهد. پس این ستمگران باید از آمدن عذاب الهی بترسند و نباید از اینکه خداوند به آنها مهلت می‌دهد مغرور شوند.

آیه‌ی ۵۱-٤۹:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ بگو:«ای مردم! جز این نیست که من برای شما بیم دهنده‌ای آشکارم».

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ پس آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته‌ای کرده‌اند از آمرزش گناهان و رزق و روزی پاک و خوبی برخوردارند.

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و کسانی که در [انکار] آیات ما کوشیدند آنان ساکنان دوزخ‌اند.

خداوند متعال بنده و پیامبرش محمد (ص) را فرمان می‌دهد که همهٔ مردم را خطاب نماید و به آنها بگوید او پیامبر بر حق خداست، پیامبری که مؤمنان را به پاداش خداوند مژده می‌دهد و کافران و ستمگران را از عذاب الهی برحذر می‌دارد. و فرموده‌ی خداوند: مُّبِينٌ یعین بیم و هشدارش آشکار است، و آن عبارت است از ترساندن همراه توضیح آنچه که مایه‌ی ترس است، زیرا دلایل روشن را بر راست بودن آنچه که آنان را بدان ترسانده است اقامه نموده است.

سپس بیم دادن و مژده دادن را به تفصیل بیان نمود و فرمود: فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند گناهانشان مورد بخشش و آمرزش قرار می گیرد و از رزق کریم و روزی پاک و فراوانی که همان بهشت است برخوردار خواهند شد.

حاصل معنی آیه چنین است: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، و ایمان در دلهایشان جای گرفته و تبدیل به ایمانی .واقعی و حقیقی شده است، به همین خاطر کارهای شایسته انجام داده‌اند، آمرزش الهی شامل حالشان می‌شود، و خداوند گناهانی را که مرتکب شده‌اند می‌آمرزد. همچنین در بهشت روزی پاک و ارزشمند خواهند داشت که این روزی دارای همهٔخوبیها وکمالات می‌باشد.

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ و کسانی که در راه مبارزه با قرآن و نادرست و ناچیز جلوه دادن آیه‌های ما کوشیده‌اند به گمان اینکه نیرنگ و مکر آنها علیه اسلام نتیجه خواهد داد و موفق خواهد بود، أُوْلَئِكَ اینان که در انکار آیات ما کوشیده‌اند، أَصْحَابُ الْجَحِيمِ همواره در آتش‌سوزان جهنم قرار دارند، و در همهٔ اوقات در آن خواهند بود. پس، از عذاب دردناک از

آنها دور نمی‌شود. حاصل معنی آیه چنین است: کسانی که در راه مبارزه با قرآن می‌کوشند. و با مؤمنان به رقابت می‌پردازند و با آنها مخالفت می‌نمایند به گمان اینکه می‌توانند به هدف خود برسند. این افراد در عذاب آتش جهنم جاودانه خواهند بود.

آیه‌ی ٥٤-٥٢:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِیٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِی أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِی الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و هیچ رسول و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هنگام یکه چیزی را تلاوت می‌کرد شیطان در تلاوت و خواندن او [شبهه] القا می نمود، پس خداوند آنچه را که شیطان القا می‌کرد از بین می‌برد، سپس خداوند آیاتش را استوار می‌دارد، و خداوند بس آگاه و با حکمت است.

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِی الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِی شِقَاقٍ بَعِيدٍ تا خداوند آنچه را که شیطان می‌افکند برای بیماردلان، و آنان که دلهایشان سخت است آزمونی قرار دهد. بی‌گمان ستمگران در عداوت عمیق و مخالفت سختی به سر می‌برند.

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ و تا دانش یافتگان بدانند که آن [وحی] از سوی پروردگارت حق است، و به آن ایمان آورند، تا دلهایشان بدان آرام گیرد، و در برابرش تسلیم و خاضع شوند و بی‌گمان خداوند مؤمنان را به راه راست هدایت می‌کند.

خداوند از اوج حکمت خویش صحبت می کند، و اینکه چه چیزی را برای بندگانش انتخاب نموده است. و می‌فرماید: ای محمد! وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِیٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى ما هیچ پیامبر و رسولی را پیش از تو نفرستاده‌ایم مگر اینکه وقتی آیات و احکام خداوند را برای مردم می‌خواند تا آنها را پند دهد وآنها را پند دهد و آنها را به معروف امر، و از منکر نهی کند، أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِی أُمْنِيَّتِهِ شیطان از راههای ویرانگرش وارد خواندن او شده و چیزهایی در خواندن او می‌افکند که با تلاوت و خواندن او متضاد بود، با اینکه خداوند متعال پیامران را معصوم و مصون قرار داده است و آنها در آنچه که از سوی خداوند به مردم می‌رسانند معصوم‌اند، خداوند وحی خویش را از اینکه مشتبه گردد یا با چیزی دیگر مخلوط شود محفوظ و مصون می‌دارد. اما این القا و شبهه‌افکنی شیطان پابرجا نیست و ادامه نخواهد داشت، بلکه عارضی است، و سپس از بین می‌رود، و عوارض احکامی جداگانه دارند. بنابراین فرمود: فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِی الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ پس خداوند آنچه را که شیطان می‌افکند از بین می‌برد، سپس خداوند آیاتش را استوار می‌دارد. یعنی خداوند آنچه را

که شیطان می‌افکند از بین می‌برد و باطل می‌نماید و بیان می‌کند که آن از آیات خدا نیست، سپس آیات خود را محکم و استوار می‌دارد و آنرا خالص نموده و محافظت می‌کند. بنابراین آیات خداوند از آمیخته شدن با آنچه شیطان القا می‌کند همواره خالص و ناب باقی می‌ماند. وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ و خداوند، آگاه و دانا و فرزانه و با حکمت است و هر چیزی را در جایش قرار می‌دهد. پس، از کمال حکمت خداوند این است که شیطان را توانایی داده تا چنین القایی را بنماید تا آنچه را که در این بخش از آیه بیان نموده است تحقق یابد. آنجا که می‌فرماید: لِیَجْعَلَ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ فِتْنَةً تا القا و وسوسه‌های شیطان را برای دو گروه از مردم که خداوند به آنها توجهی نمی‌کند آزمونی قرار دهد، و آن دو گروه عبارتند از: لِّلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ کسانی که در دلهایشان بیماری است، یعین ایمانشان ضعیف است و کامل نمی‌باشد و تصدیق و یقین قطعی در دلهایشان نیست، پس کوچکترین شبهه‌ای در آنها اثر می‌گذارد. و چون آنچه را که شیطان می‌افکند، بشنوند شک و تردید وارد دلهایشان می‌شود و موجب فتنه و آزمایش آنها می‌گردد.

وَالْقَاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ و سنگدلان. یعنی آنها که دلهایشان سخت است و هشدار و اندرز در آ» اثر نمی‌گذارد، و به خاطر قساوتی که دارند آنچه را که خدا و پیامبرش می‌گویند، نمی‌فهمند. اینها وقتی آنچه را که شیطان القا می کند، بشنوند آن را دلیلی برای باطل خود قرار می‌دهند و در پرتو آن مجادله می‌نماید و با خدا و پیامبرش به مخالفت می‌پردازند.

وَإِنَّ الظَّالِمِینَ لَفِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ و بی‌گمان ستمگران در عداوت عمیق و مخالفت سختی قرار دارند، و آنچه شیطان القٍ می‌کند برای این دو گروه از مردم مایهٔ فتنه و آزمایش می‌گردد، و پلیدی که در دلهایشان پنهان است آشکار می‌شود. و اما گروه سوم که مورد مرحمت قرار می‌گیرند کسانی‌اند که در این آیه ذکر شده‌اند: وَلِیَعْلَمَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ و تا عالمان و دانش آموختگان بدانند که آن وحی حق و از سوی پروردگارت است. خداوند به آنان دانش داده است و به وسیلهٔ آن حق را از باطل، و هدایت را از گمراهی تشخیص می‌دهند. پس آنان با توجه به شواهد و دلایل موجود، حق پایدار را که خداوند آن را استوار می‌نماید از باطل و عارضی که خداوند آن را از بین می‌برد تشخیص می‌دهند، تا بدانند که خداوند حکیم و فرزانه است، و ابتلا و آزمایشات را برای انسان پیش می‌آورد تا امور نیک نیک و بدی را که در وجود او پنهان است آشکار نماید، ثُفَیُؤْمِنُوا بِهِ تا به سبب آن ایمان بیاورند، و پس از دفع شبهه ایمانشان افزون گردد.فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ و دلهایشان خاضع و تسلیم خدا شود. و این از هدایت الهی است که به آنها بخشیده است. وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِینَ

آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ و خداوند مومنان را به سبب ایمانشان به راه راست هدایت می‌نماید.و راه راست یعنی دانستن حق و عمل‌کردن به مقتضای آن، پس خداوند مؤمنان را با سخن استوار در زندگی دنیا و آخرت ثابت قدم می‌نماید، و این نوعی از تثبیت خداوند برای بندگان است. و این آیات بیان می‌نمایند که سایر پیامبران برای پیامبر اسلام الگو و سرمشق می‌باشند. وقتی که به هنگام خواندن و تلاوت آیهٔ والنجم تا به افریتم اللت و العزی و منوه الثالثه الاخری رسید، شیطان در تلاوت او این را افکند«تلک اغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» یعنی «لات» و «عزی» و «منات» بت‌ها بس‌والا مقام هستند و شفاعت کردن آنها جای امید است. به این سبب پیامبر غمگین شد و فتنه‌ای برای مردم گردید، همچنانکه خداوند متعال بیان نمود. پس خداوند این آیات را نازل (۱) مؤلف کتاب «نصب المجانیق لنسف قصه الغرانیق» به طور مفصل و علمی در این کتاب به این حدیث می‌پردازند و ثابت می‌کند که این حدیث، حدیثی موضوع است. و از این مطلب نیز سخن به میان می‌آورد که معنای صحیح آیه‌ی وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِیٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِی أُمْنِيَّتِه چنین است: «و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستاده‌ایم مگر اینکه هنگامی که چیزی را تلاوت می‌کرد شیطان وسوسه‌های و شبهاتی را در دل کافران می‌انداخت ...» «و»

آیه‌ی ۵۷-۵۵:

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِی مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ و کافران پیوسته دربارهٔ آن تردید دارند تا اینکه ناگهان قیامت به آنان در رسد، یا عذاب روز نازل و عقیم گریبانشان را بگیرد.

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِيمِ ملک و فرمانروایی در آن روز از آن خداست؛ میان آنان داوری می‌کند، پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغهای پرناز و نعمت خواهند بود.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ و کسانی که کفر ورزیده و آیات مرا تکذیب کرده‌اند، اینان عذابی خوار کننده دارند.

خداوند متعال از حالت کافران خبر می‌دهد که آنها همواره در آنچه پیامبر آورده است شک و تردید دارند، به سبب اینکه عناد و کینه دارند و روی گردانند، و آنها همواره بر این حالت خواهند بود، حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً تا اینکه ناگهان قیامت به سراغ آنها می‌آید، أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ یا اینکه ناگهان عذاب روز نازا و عقیم گریبانشان را می‌گیرد. یعنی عذاب روزی که هیچ خبر و خوبی در آن نیست، و آن روز قیامت است. پس وقتی قیامت بیاید

کافران می‌دانند که آنها دروغگو بوده‌اند، و پشیمان می‌شوند، که پشیمانی در آن روز برایشان فایده‌ای ندارد. و از هر خوبی و خیری ناامید می‌شوند، و آرزو خواهند کرد که ای کاش به پیامبر ایمان آورده و راه او را در پیش می‌گرفتند! در این جا کافران از ادامه دادن شک و تردید برحذر داشته شده‌اند. الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ فرمانروایی و ملک در روز قیامت، لِّلَّهِ فقط برای خداوند و از آن او است. یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ و با قضاوت دادگرانه وقاطع خویش در میانشان داوری می‌نماید، فَالَّذِینَ آمَنُوا پس کسانی که به خدا و پیامبر و آنچه آورده‌اند، ایمان آورند، وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای شایسته انجام داده و با انجام آن ایمانشان را تصدیق نمایند،فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ در باغهای پرناز و نعمت‌اند. یعنی در ناز و نعمت و شادی قلبی و روحی و جسمی وصف‌ناپذیری که توصیف کنندگان نمی‌توانند آن را توصیف نمایند و عقل حقیقت آن را درک نمی‌کند به سر می‌برند.

وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا و سکانی که به خدا و پیامبرش کفر ورزیده و آیات خداوند را که انسان را به حق و راه درست رهنمون می‌نمایند دروغ انگاشته و از آن روی برتافته یا با آن مخالفت کرده‌اند، فَأُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ ایشان عذابی خوار کننده دارند، که از بس سخت و دردناک است و به دلها سرایت می‌کند ایشان را خوار و ذلیل می‌گرداند، چرا که به پیامبر و آیاتش توهین نمودند و خداوند نیز آنها را به وسیلهٔ عذاب خویش مورد توهین قرارداد، و خوار نمود.

آیه‌ی ۵۹-۵۸:

وَالَّذِینَ هَاجَرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَیَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ و کسانی که در راه خدا هجرت کرده و سپس کشته شده یا مرده‌اند، بدون شک خداوند به آنان روزی نیک می‌دهد و به یقین خداوند بهترین روزی دهندگان است.

لَیُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلًا یَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِیمٌ حَلِیمٌ قطعاً خداوند آنان را به جایگاهی که آن را می‌پسندند وارد خواهد کرد، و بی‌گمان خداوند دانا و شکیبا است.

این مژده و نویدی بزرگ است برای کسانی که در راه خدا هجرت کرده و از سرزمین و وطن خود بیرون رانده شده و فرزندان و اموالشان را برای رضای خدا و یاری کردن دینش ترک نموده‌اند، و مزد چنین کسانی بر خداوند است، خواه بر بستر خویش بمیرند یا در میدان جهاد کشته شوند. لَیَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا بدون شک خداوند به آنان جزا و نعمت نیکویی در جهان برزخ و در روز قیامت خواهد داد و آنها را وارد بهشت خواهد کرد که هر نوع خیر و برکت و هر نیکی و احسان و نعمت‌های قلبی و بدنی در آن وجود دارد. و احتمال دارد که

معنی آیه چنین باشد: کسی که در راه خدا هجرت کند خداوند روزی او را در دنیا به عهده گرفته، و به او روزی گسترده و نیکویی خواهد داد، خواه او بر بستر خود بمیرد یا شهید شود، و خداوند ضامن روزی او است. پس نباید گمان کرد که هر کس از سرزمنی خود بیرون رود و اموالش را ترک نماید، فقیر و نیازمند خواهد شد، چون روزی دهندهٔ او بهترین روز دهندگان است. و همانطور که خداوند خبر داده است پیش آمد، و مهاجرین سرزمین و فرزندان و مالهایشان را در راستای یاری‌کردن دین خدا رها کردند، اما دیری نپایید که خداوند کشورها را برایشان فتح کرد و آنها را حاکم گرداند و اموالی از آن کشورها و شهرها به غنیمت گرفتند که با آن از ثروتمندترین مردم گردیدند. بنابر این احتمال فرموده‌ی: لَيُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ یا به این معنا است که خداوند فتح ممالک را به خصوص فتح مکهٔ مکرمه را نصیب آنان می‌گرداند، که- واقعاًمسلمانان در حالت خوشحالی و خشنودی وارد شدند. یا به منظور از آن روزی آخرت است که عبارت است از داخل شدن به بهشت. پس آیه هر دو روزی؛ روزی دنیا و روزی آخرت را در بر دارد، و مانعی نیست که نعمت دنیا و آخرت هر دو مورد نظر باشند، و این معنی نیز صحیح است. وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ و خداوند به ظاهر و باطن و گذشته و آینده آگاه است. حَلِيمٌ بردبار و شکیباست؛ مردم از فرمان وی سرپیچی می‌کنند، و با گناهان بزرگ به مبارزهٔ با او برمی‌خیزند، اما او فوراً آنها را به عذاب گرفتار نمی‌سازد، با اینکه بر این کار توانایی کامل دارد، بلکه روزی آنها را پیوسته و پی در پی می‌دهد، و فضل خویش را بر آنان سرازیر می‌نماید.

آیه‌ی ٦٠:

ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ [حکم بر] این است، و هر کس [دیگری را] به مانند آنچه خود به آن عقوبت داده شده است عقوبت دهد، سپس مورد ستم واقع شود، حتماًخداوند او را یاری خواهد کرد، به راستی خداوند بخشاینده و آمرزگار است.

مسئله به این منوال است که هر کس مورد ستم قرار بگیرد برای او جایز است به اندازه‌ای که به او ستم شده است بر جنایتکار ستم نماید، و اگر چنین کرد مورد ملامت قرار نمی‌گیرد، و مقصر نیست و اگر دوباره به او ستم شد خداوند حتماًاو را یاری خواهد کرد، چون او ستمدیده و مظلوم است، پس جایز نیست به خاطر اینکه حق خودش را گرفته است مورد ستم قرار بگیرد. بنابراین کسی که دیگری را چون بر او ستم کرده است مجازات نماید خداوند چنین کسی را یاری می‌کند. پس کسی که هیچ احدی را مورد ستم و مجازات قرار

نداده است اگر مورد ستم قرار بگیرد و بر او جنایت شود، یاری خداوند به او نزدیک‌تر است إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ بدون شک خداوند بخشایندۀآمرزگار است. یعنی گناهکاران را می‌آمرزد، و فوراً آنها را عذاب نمی‌دهد، و گناهانشان را از بین می‌برد و آثارشان را از آنها دور می‌نماید. آمرزش و بخشایش، صفت ذاتی خداوند است، و بندگانش را در هر زمانی می‌آمرزد. پس برای شما مظلومان که مورد جنایت قرار گرفته‌اید شایسته است که ببخشد و گذشت کنید تا خداوند نیز با شما چنین رفتار نماید فمن عفا و اصلح فاجره علی الله پس هر کس ببخشد و به اصلاح بپردازد پاداش او بر خداوند است.

آیه‌ی ٦٢-٦١:

ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَیُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ این از آن جهت است که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌گرداند، و خداوند شنوای نابینا است.

ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا یَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ این از آن جهت است که خداوند بر حق است و آنچه را که به جز او فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند باطل است، و خداوند والا و بزرگوار است.

خداوند ذاتی است که این احکام نیکو و دادگرانه را برایتان مشروع نموده و در تقدیر و تدبیرش به خوبی و نیکویی عمل می‌نماید. خداوندی که یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ شب را در روز داخل می‌گرداند، و روز را بعد از شب می‌آورد، و بر یکی از آن دو می‌افزاید، و از دیگری می‌کاهد و برعکس، و بر اثر آن فصلها به وجود می‌آیند و منافع شب و روز و خورشید و ماه محقق می‌شود که از بزرگترین نعمت‌های الهی برای بندگان است، و این برای آنان ضروری و لازم می‌باشد. وَأَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ و خداوند شنوا است و همۀ صداها را علی‌رغم اینکه به زبانهای مختلفی هستند، و هر یک نیاز مختلفی دارند، می‌شنود. بَصِیرٌ بینا است و خیزش و حرکت مورچۀ سیاه را در زیر صخره سنگ و در شب تاریک می‌بینند. سواء منکم من أسر القول و من جهر به و من هو مستخف بالیل و سارب بالنهار [برای او] یکسان است کسی که پنهانی سخن بگوید و آن کس که آشکارا بگوید و آنکه خویشتن را در شب پنهان گرداند و در روز آشکارا حرکت نماید.

ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ آن همه قدرت و حکم و احکامی که خداوند از آن برخوردار است بدان جهت است که خداوند از آن برخوردار است بدان جهت است که خداوند حق است . یعنی پایدار است و همواره بوده و هست. اول است و پیش از او هیچ چیزی نبوده است، و

آخر است و بعد از او چیزی نیست. اسماء و صفاتش کامل است و وعده‌اش حق و ملاقات و دیدارش حق، و دین او حق و عبادتش حقث، و دین او حق و هبادتش حق، و همیشه ماندگار است.

وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ و بتها و انبازان و حیوانات و جماداتی که به جز او به فریاد خوانده شده و پرستش می‌شوند، باطل‌اند؛ خودشان باطل و عبادتشان نیز باطل است، چون آنها به چیزی دست انداخته‌اند که نابود شدنی و از بین رفتنی است، در نتیجه عبادت و پرستش آن بیهوده و باطل است. عبادت و پرستش آن بیهوده و باطل است. وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و همانا خداوند والا و بزرگوار است العلی یعنی هم در ذات والا است و بر بالای همهٔ مخلوقات قرار دارد، و هم در منزلت و مقام، و دارای صفات کامل است. و هم در قدرت و تسلط، والاست و بر همهٔ مخلوقات چیره و غالب است. الکبیر و نیز هم در ذات عظیم است و هم در اسما و صفاتش و از مظاهر عظمت و بزرگی‌اش این است که آسمانها و زمین در روز قیامت در قبضهٔ اویند، و آسمانها را با دست راستش درهم می‌پیچید. کرسی و قلمرو فرمانروایی‌اش آسمان و زمین را در بر گرفته است، و همهٔ بندگان در اختیار او هستند، پس جز با خواست و مشیت خداوند تصرف نمی‌کنند و کاری انجام نمی‌دهند، و جز با خواست و ارادهٔ او حرکت نمی‌کنند و از حرکت باز نمی‌ایستند. حقیقت کبریا و بزرگی خدا را جز او کسی نمی‌داند، و هیچ فرشتهٔ مقرب و هیچ پیامبری آن را نمی‌داند، و هیچ فرشتهٔ مقرب و هیچ پیامبری آن را نمی‌داند. از هر صفت کمال و کبریا و شکوهی برخوردار است، و او هر یک از این صفتها را به طور کامل داراست. از کبریایی او این است که اهل آسمانها و زمین هر عبادتی را برای او انجام می‌دهند و هدف از آن بزرگداشت و تعظیم خداوند است. به همین جهت «تکبیر» شعار و نشانهٔ عبادتهای بزرگ مانند نماز و غیره است.

آیه‌ی ٦٤-٦٣:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمانها آب فرو فرستاده، آنگاه زمین سرسبز و خرم می‌گردد، بی‌گمان خداوند باریک بین و آگاه است.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

در اینجا خداوند آدمی را به نگریستن در آیاتی که بر یگانگی و کمال او دلالت می‌نماید تشویق می‌کند، پس فرمود: أَلَمْ تَرَ آیا با چشمان و بینش خود مشاهده نکرده‌ای که أَنَّ اللَّهَ

أُنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء خداوند از آسمان آبی را فرو می‌فرستد، و بر زمین خشک که تمام درختان و گیاهانش خشک شده‌اند می‌بارند فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً آنگاه زمین را بعد از خشکی و مرگش زنده می‌نماید، مردگان را نیز بعد از آنکه تبدیل به استخوانهایی پوسیده شدند زنده می‌گرداند. إِنَّ اللَّهَ لطیف بی‌گمان خداوند باریک بین است و درون اشیا و امور پوشیده و پنهان را می‌بیند، و با لطف است و خیر و خوبی را به بندگان می‌رساند، و شر و بدی‌را از آنها دور می‌نماید، و همهٔ اینها را طوری انجام می‌دهد که در بسیاری مواقع بر بندگانش پوشیده می‌ماند و از لطف خداوند [نسبت به بندگان] این است که توانایی و کمال اقتدارش را در انتقام گرفتن، به بنده‌اش نشان می‌دهد، اما بعد از آنکه در آستانهٔ نابودی قرار گرفت به داد او می‌رسد و لطفش را برای او آشکار می‌کند. و از لطف خداوند این است که محل فرود قطرات باران و جای رویش بذرهای زمین را می‌داند. پس آب را به محل همان بذر می‌برد- بذری که خلائق و مردم پنهان است- سپس انواع گیاهان می‌رویند خبیر و به امور پنهان و پوشیده آگاه است.

لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه آفریده و بندگان اویند، و خداوند با فرمانروایی و حکمت و کمال اقتدار خود در آنها تصرف می‌نماید، و کسی دیگر در این میان اختیاری ندارد. وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِیُّ و او بی‌نیاز است و دارای بی‌نیازی مطلق می‌باشد و از هر جهت مستغنی می‌باشد. و از بی‌نیازی او این است که به هیچ کدام از آفریده‌هایش نیاز ندارد، و از سر ناتوانی و خواری به آنها پناه نمی‌برد، و کمبودی ندارد که آن را به وسیلهٔ آنان جبران نماید. او نیازی ندارد که کسی را به همسری و فرزندی گیرد. و از بی‌نیازی‌اش این است که نمی‌خورد و نمی‌نوشد و به آنچه مردم بدان نیاز دارندبه هیچ وجهی نیاز ندارد. پس او دیگران را خوراک می‌دهد، ولی خوراک داده نمی‌شود. و از بی‌نیازی‌اش این است که آفریدگان همه در آفرینش و زندگی دینی و دنیایی خود به او نیاز دارند. و یکی از مصادیق بی‌نیازی‌اش این است که اگر همهٔ موجودات آسمانها و زمین؛ آنهایی که زنده‌اند و آنهایی که مرده‌اند در یک میدان جمع شوند و هر یک از آنها تا آنجا که دلش بخواهد از خداوند طلب نماید، و خداوند به هر یک از آنها بیش از آنچه بخواهد، ببخشد، این کار از ملک و پادشاهی او چیزی نمی‌کاهد. و از بی‌نیازی‌اش این است که دست سخاوت و خیر و برکتش را در شب و روز گشوده است، و چیزهایی را در بهشت قرار داده که هیچ چشمی مانند آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

الْحَمِیدُ در ذات و در نامهایش پسندیده و ستوده است، چون همه صفتهای او صفات کمال‌اند. و در کارهایش پسندیده می‌باشد. چون کارهای او سرشار از عدل و احسان و رحمت و حکمت است. و نیز در شرع و قانون خویش ستوده است، چون جز به آنچه مصلحت است فرمان نمی‌دهد، و جز از آنچه که فساد محض است یا فسادش بیشتر است، نهی نمی‌نماید. تنها خداوند شایستهٔ ستایش است، ستایشی که آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، و بندگانش توان ادای آن را ندارند، ستایشی که خود گویندهٔ آن است، و برتر است از آنچه که نبدگان وی را ستایش می‌کنند. و او به خاطر توفیقاتی که به بندگان موفقش ارزانی می‌دارد، نیز به خاطر خوارکردن کسانی که خوارشان نموده است قابل ستایش است. و او در ستایش و حمد خویش بی‌نیاز است، و در بی‌نیازی‌اش ستوده و پسندیده می‌باشد.

آیه‌ی ٦٦-٦٥:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاء أَن تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ مگر نمی‌بینی که خداوند آنچه را در زمین است، و کشتی‌ها را که به فرمان او روان‌اند برایتان مسخر گردانید، و [خداوند] نمی‌گذارد آسمان بر زمین فرو ریزد، مگر به اذن و خواست خودش؟! همانا خداوند نسبت به مردم بخشاینده و مهربان است.

وَهُوَ الَّذِی أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ و او خداوندی است که شما را زندگی داد، آنگاه شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌کند. بی‌گمان انسان [بسیار] ناسپاس است.

آیا با چشم سر و دل نعمت فرایگر و فراوان پروردگارت را مشاهده نکرده‌ای که أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی الْأَرْضِ همانا خداوند حیوانات و گیاهان و جماداتی را که در زمین هستند فرمانبردارتان نموده است، پس همهٔ آنچه در زمین است فرمانبردار انسان می‌باشد؛ حیوانات مسخر و مطیع انسان‌اند، تا بر آنها سوار شوند و بارهایشان را بر آنها حمل نمایند، و کارهایشان را با کمک آن‌ها انجام دهند، و از گوشت آنها بخورند و انواع استفاده‌ها را از آنها ببرند. و درختان و میوه‌هایش مسخر انسان‌اند، از آن تغذیه می‌نمایند، و خداوند به انسان توانایی کاشتن و استفاده کردن از آن را داده است، و معدنهایی را مسخر انسان نموده تا آن را استخراج کند و از آن استفاده نماید.

وَالْفُلْكَ و کشتی‌ها را برایتان رام و مسخر کرده است، تَجْرِی فِی الْبَحْرِ به فرمان او در دریا شناورند، و کالاهای تجاری شما را حمل می‌کنند، و شما را از جایی به جایی دیگری

می‌رسانند، و از دریا زیورآلاتی بیرون می‌آورید که می‌پوشید، وُ و از جملهٔ رحمت و مهربانی‌اش نسبت به شما انت است که او یُمْسِکُ السَّمَاء أن تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ آسمان ار نگاه می‌دارد و نمی‌گذارد بر زمین فرو افتد، پس اگر رحمت و قدرت الهی نبود آسمان بر زمین می‌افتاد و همهٔ آنچه را که بر روی زمین است هلاک و نابود می‌کرد. همانا خداوند آسمانها و زمین ار نگاه می‌دارد تا از جای کنده نشوند. و چنانچه کنده شوند کسی جز او نمی‌تواند آنها را نگاه دارد. بی‌گمان او بردبار و آمرزنده است. إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ بدون شک خداوند نسبت به بندگان بخشایندهٔ مهربان است، و از پدر و مادرشان و از خودشان نسبت به آنان مهربان‌تر است. بنابراین برای آنان خیر و خوبی را می‌خواهد، اما انسانها برای خودشان بدی و زیان را می‌طلبند. و از جملهٔ رحمت الهی این است که همهٔ این چیزها را برای آنان مسخر و فرمانبردار نموده است.

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ و خداوند ذاتی است که شما را زندگی بخشیده و شما را از عدم و نیستی به وجود آورده است، ثُمَّ يُمِيتُكُمْ و بعد از آنکه شما را زنده گرداند [دوباره] شما را می‌میراند، ثُمَّ يُحْيِيكُمْ و پس از مردنتان شما را زنده می‌نماید، و نیکوکار را به نیکی‌اش پاداش می‌دهد و بدکار را به خاطر بدکاری‌اش سزا می‌دهد. إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ بی‌گمان انسان در برابر نعمتهای خدا ناسپاس است، و به احسان او اعتراف نمی‌نماید، بلکه چه بسا به رستاخیز و قدرت و توانایی پروردگارش کفر می‌ورزد.

آیه‌ی ۷۰-۶۷:

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُّسْتَقِيمٍ برای هر ملتی آیینی مقرر داشته‌ایم تا آنان بدان عمل کنند، پس باید دربارهٔ این امر با تو ستیز نکنند. و به سوی پروردگارت دعوت کن، بی‌گمان تو بر راه راست هستی.

وَإِن جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ و اگر با تو مجادله کردند، بگو: «خداوند به آنچه می‌کنید آگاهتر است».

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ خداوند میان شما در روز قیامت دربارهٔ آنچه اختلاف می‌ورزیدید داوری می‌کند.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاء وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ آیا ندانسته‌ای که خداوند [همه] آنچه را در زمین و آسمان است می‌داند، بدون شک تمام اینها در کتابی ثبت و ضبط است، و این کار برای خدا آسان است.

خداوند متعال خبر می‌دهد که او برای هر ملتی آیین و عبادتی را مقرر داشته است، مَنسَكًا به

گونه‌ای که در برخی امور با یکدیگر فرق دارند، با اینکه همه از عدل و حکمت او برخوردارند. چنانکه خداوند متعال فرموده است: لکل جعلنا منکم شرعه و منهاجاً و لو شاءالله لجعلکم امه و احده لیبلوکم فی ما اتلکم برای هر یک از شما آیین و برنامه‌ای مقرر داشته‌ایم، و اگ رخداوندی می‌خواست شما را ملت واحدی قرار می‌داد، اما تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. هُمْ نَاسِکُوهُ که آنها برابر آن آیین عمل می‌کنند، پس نباید بی‌سوادان مشرک و جاهل آشکارا اعتراض کنند، زیرا وقتی رسالت پیامبر با دلایل متقن ثابت گردید همه باید آنچه را که آورده است بپذیرند و اتراض نکنند. بنابراین فرمود فَلَا یُنَازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ پس نباید دربارهٔ این امور با تو ستیز کنند. یعنی تکذیب کنندگان نباید با تو به مجادله و ستیز بپردازند، و بر آنچه برایشان آورده‌ای به عقلهای فاسدشان استناد کرده و اعتراض نمایند. همچنانکه در رابطه با حلال بودن حیوان مرداری که خود کشته‌اید می‌خورید و آنچه را که خداوند کشته است نمی‌خورید؟! و مانند اینکه گفتند: انما البیع مثل الربوا خرید و فروش همانند رباست. و دیگر اعتراضاتی که لازم نیست برای همه‌ی آنها جوابی آورده شود، در حالی که آنان اصل رسالت را نمی‌پذیرند در حالیکه جای هیچ مجادله و اعتراضی نیست، چرا که هر سخن جای دارد و ه رنکته مقامی پس کسی که اعتراض می‌کند و منکر رسالت پیامبر است، اگر می‌پندارد با مجادله راهیاب می‌گردد به او گفته می‌شود: ما با تو فقط در مورد اثبات رسالت و عدم آن سخن می‌گوییم، و گر نه، پافشاری بر نکته‌ای خاص در میان رسالت، بیانگر آن است که مقصد او سرسختی و لجاجت و ناتوان ساختن است. بنابراین خداوند پیامبرش را فرمان داد تا با حکمت و پند نیکو به سوی پروردگارش دعوت دهد، و این راه را ادامه دهد، خواه کساین اعتراض کنند یا نه و خداوند به وی فرمود: شایسته است که هیچ چیزی تو را از دعوت دادن دور نکند، چون تو لَعَلَی هُدًی مُّسْتَقِیمٍ بر راه راست هستی، راهی که انسان را به هدف و مقصد می‌رساند، و این راه شناخت حق و عمل کردن به آن را دربر دارد، پس تو به کارت و به راه خویش اعتماد و یقین‌داری، و این اعتماد و یقین باعث صلابت تو در انجام فرمان پروردگارت می‌شود. و تو چیزی مشکوکی قرار نداری و یا سخن دروغی نیاورده‌ای تا همراه با مردم و در راستای تأمین خواسته‌ها و نظرهایشان حرکت کنی و اعتراض آنها تو را باز ایستادند. خداوند متعال در فرموده‌ای دیگر نیز پیامبر را به همین امر سفارش می‌کنند:فتوکل علی الله انک علی الحق المبین پس بر خداوند توکل کن، بی‌گمان تو بر حق آشکار هستی. فرمودهٔ الهی: إِنَّکَ لَعَلَی هُدًی مُّسْتَقِیمٍ پاسخی است به کسانی که به امور جزئی شریعت اعتراض می‌نمایند، زیرا همه آنچه پیامبر آورده است هدایت

و رهنمون است. و هدایت بصیرتی است که آدمی به وسیلهٔ آن در اصول و فروع راهیاب می‌شود، و آن مسائلی هستند که خوبی و عدل و حکمت آن باعقل و فطرت سالم شناخته می‌شود و این با اندیشیدن در جزء جزء آنچه بدان امر شده و یا از آن نهی بعمل آمده است شناخته می‌شود.

بنابر این خداوند او را دستور داد تا در این حالت از مجادله با آنها دوری نماید، پس فرمود: وَإِن جَادَلُوکَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ و اگر با تو به مجادله پرداختند، بگو: خداوندا به آنچه می‌کنید آگاهتر است. یعنی اهداف و نیتهای شما را می‌داند، و شما را بر آن مجازات خواهد کرد، و او یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فِیمَا کُنتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ روز قیامت در میان شما دربارهٔ آنچه اختلاف می‌روزید داوری می‌کند. پس هر کس بر راه راست باشد از اهل بهشت است، و هر کس از راه راست منحرف گردد اهل جهنم است. و آنچه که موجب کمال داوری خداوند می‌گردد این است که آگاهی و شناخت او بیکران است. بنابراین آگاهی بی‌حد و حصر و احاطهٔ کتابش را بیان نمود و فرمود: أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ آیا ندانسته‌ای که خداوند آنچه را در زمین و آسمان است می‌داند و هیچ چیزی از امور ظاهری و باطنی، کوچک و بزرگ، گذشته و آینده بر او پوشیده نیست؟! خداوند این علم و آگاهی را که همهٔ آنچه را در آسمانها و زمین است احاطه نموده در لوح محفوظ ثبت و ضبط کرده است. وقتی خداوند قلم ر آفرید به او فرمود: بنویس گفت چه بنویسم؟ فرمود: همهٔ آنچه را که تا روز قیامت انجام می‌شود، بنویس. إِنَّ ذَلِکَ فِی کِتَابٍ إِنَّ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ بی‌گمان این کار برای خداوند آسان و ساده است، گر چه شما نمی‌توانید آن را تصور نمایید، ولی برای خداوند آسان است که علم و دانش او همه چیز را فرا بگیرد، و آن را در کتابی مطابق با واقعیت بنویسد.

آیه‌ی ۷۲-۷۱:

وَیَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَیْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِینَ مِن نَّصِیرٍ [و مشرکان] بجز خداوند چیزهایی را می‌پرستید که خداوند دلیلی بر [صحت] پرستش آنها بیان ننموده است، و چیزی را می‌پرستند که به آن علمی ندارند، و برای ستمکاران هیچ یاوری نیست.

وَإِذَا تُتْلَی عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِینَ کَفَرُوا الْمُنکَرَ یَکَادُونَ یَسْطُونَ بِالَّذِینَ یَتْلُونَ عَلَیْهِمْ آیَاتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُکُم بِشَرٍّ مِّن ذَلِکُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِیرُ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود در چهره کافران ناخوشی را می‌بینی، بلکه

نزدیک است به کسانی حمله‌ور شوند که آیات ما را بر آن می‌خوانند. بگو: «آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؛ به [آن] آتشی که خداوند آن را به کافران وعده داده است، و بد سرانجامی است».

خداوند حالات کسانی را که به او شرک می‌روزند و چیزهایی را با او برابر می‌دارند، بیان کرده و می‌فرماید: دارای زشت‌ترین حالت می‌باشند و آنها دلیلی بر آنچه کرده‌اند ندارند، پس به کار خود آگاهی ندارند، بلکه از روی تقلید چنین می‌کنند؛ کارشان تقلید محض است و آن را از پدران و نیاکان گمراهشان فرا گرفته‌اند. گاهی انسان کاری را انجام می‌دهد اما نمی‌داند دلیلی بر صحت آن وجود دارد یا خیر، ولی در واقع بر صحت آن دلیل هست، اما او نسبت به آن بی‌خبر است و در اینجا خبر داد که خداوند در این مورد حجت و دلیلی نازل نفرموده است. یعنی حجتی که بر صحت پرستش غیر خدا دلالت نماید، و آن را جایز قرار دهد نازل نفرموده، بلکه دلایل و حجتهای قاطعی بر فاسد و باطل بودن آن نازل نموده است. سپس ستمکارانشان را که با حق مخالفت می‌ورزند، تهدید نمود و فرمود: وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ و ستمکاران هیچ یاوری ندارند که آنها را از عذاب خدا نجات دهد. پس آیا کسانی که نمی‌دانند چکار می‌کنند قصد پیروی از آیات و هدایت خدایی را دارند، آنگاه که به نزد آنها می‌آید، یا به باطلی که بر آن هستند راضی و خشنود می‌گردند؟!

این مطالب را در فرمودهٔ خویش بیان کرد و فرمود: وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده شود که آیات بزرگ الهی در برگیرنده حق، و روشنگر حقیقت از باطل می‌باشند، به آن توجه نمی‌کنند، تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنكَرَ و ناخوشی را در چهره کافران می‌بینی، و چون از آن نفرت دارند اخم و تخم وآثار خشم و کینه در چهره‌هایشان هویدا است. يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بلکه نزدیک است به کسانی حمله‌ور شوند که آیات ما را بر آنان می‌خوانند. یعنی نزدیک است از شدت نفرت و دشمنی با حق، به کشتن و زدن آنها اقدام نمایند. پس این است حالت بد کافارن ، و شر آنان بسیار فراوان است، ولی شر بزرگتر حالت و شرانجام آنهاست که به آن دچار می‌شوند، بنابر این فرمود: قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ بگو: «آیا شما را به بدتر از آن خبر دهم؟آن آتش دوزخ است که خداوند به کافران و عده داده است، و بد سرانجام یاست!» و شر و بدی جهن پایان‌ناپذیر است، و بر ناگواری و زشتی آن همواره اضافه می‌شود.

آیه‌ی ٧٤-٧٣:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ای مردم! مثلی زده شده، پس به آن گوش فرا دهید، کسانی را که به غیر از خدا به کمک می‌خوانید [و پرستش می‌نمایید] هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند که همگان [برای آفرینش آن] دست به دست یکدیگرند دهند، و اگر آن مگس چیزی را از آنان برباید نمی‌توانند آن را از او باز پس گیرند، [و برهانند،] هم طالب و هم مطلوب درمانده و ناتوان‌اند.

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ آنان خداوند را آن گونه که باید بشناسند نشناخته‌اند، بی‌گمان خداوند توانای پیروزمند است.

این مثالی است که خداوند برای زشتی پرستش بت‌ها و بیان نقصها عقلهای عبادت کنندگان و ناتوان همگان زده است، پس فرمود: يأَيُّهَا النَّاسُ خطاب به مؤمنان و کافران است، و در این رهگذر به علم و بینش مؤمنان افزوده می‌گردد و بر کافران حجت ا قامه می‌شود. ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید، و آنچه را در بر دارد بفهمید، و نباید با دلهای غافل و گوشهای رویگردان با آن روبرو شوید، بلکه با جان و دل به آن گوش بسپارید، إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ همانا کسانی را که شما به جز خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌کنید، لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، مگسی که یکی از حقیرترین و پست‌ترین مخلوقات است، پس آنها توانایی آفریدن این مخلوق ضعیف را ندارند، و به طریق اولی توان آفرینش بالاتر از آن را ندارند وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ و اگر همگان برای آفرینش آن دست به دست یکدیگر بدهند نخواهند توانست چنین کاری را بکنند، و اگر مگس چیزی را از آنها بستاند، نمی‌توانند آن را از او باز پس بگیرند و برهانند، و این نهایت ناتوانی و ضعف است. ضَعُفَ الطَّالِبُ هم طالب- که عبارت است از آنچه به غیر از خدا پرستش می‌شود- ناتوان است، وَالْمَطْلُوبُ و هم مطلوب که مگس است. پس هر دو ضعیف‌اند، و ضعیف‌تر از هر دو کسانی هستند که به سوی این ناتوانان دست کمک دراز نمایند و آنان را به جای پروردگار جهانیان قرار دهند.

پس ایشان مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ خدا را آنگونه که باید بشناسند، نشناخته‌اند، زیرا فقیری را که از هر جهت تواناست برابر دانسته‌اند. کسی را که اختیاری ندارد و نمی‌تواند مرگ و زندگی إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ آنان خداوند را آن گونه که باید بشناسند نشناخته‌اند، بی‌گمان خداوند توانای پیروزمند است.

این مثالی است که خداوند برای زشتی پرستش بت‌ها و بیان نقصان عقلهای عبادت کنندگان

و ناتوانی همگان زده است، پس فرمود: يَا أَيُّهَا النَّاسُ خطاب به مؤمنان و کافران است، و در این رهگذر به علم و بینش مؤمنان افزوده می‌گردد و بر کافران حجت اقامه می‌شود. ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ مثلی زده شده است، و به آن گوش فرا دهید، و آنچه را در بر دارد بفهمید، و نباید با دلهای غافل و گوشهای رویگردان با آن روبرو شوید، بلکه با جان و دل بع آن گوش بسپارید إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ همانا کسانی را که شما به جز خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌کنید، لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا هرگز نمی‌توانید مگسی بیافرینند، مگسی که یکی از حقیرترین و پست‌ترین مخلوقات است، پس آنها توانایی آفریدن این مخلوق ضعیف‌تر را ندارند و به طریق اولی توان آفرینش بالاتر از آن را ندارند. وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ و اگر همگان برای آفریشن آن دست به دست یکدیگر بدهند نخواهند توانست چنین کاری را بکنند، و اگر مگس چیزی را از آنها بستاند، نمی‌توانند آن را از او باز پس بگیرند و برهانند، و این نهایت ناتوانی و ضعف است.ضَعُفَ الطَّالِبُ هم طالب- که عبارت است از آنچه به غیر از خدا پرستش می‌شود- ناتوان است، وَالْمَطْلُوبُ و هم مطلوب که مگس است. پس هر دو کسانی هستند که به سوی این ناتوانان دست کمک دراز نمایند و آنان را به جای پروردگار جهانیان قرار دهند.

پس ایشان مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ خدا را آنگونه که باید بشناسند، نشناخته‌اند، زیرا فقیری را که از هر جهت ناتوان است با توانگری که از هر جهت تواناست برابر دانسته‌اند. کسی را که اختیاری ندارد و نمی‌تواند به دیگری سود و زیانی برساند، و نمی‌تواند مرگ و زندگی و رستاخیز بیاورد، با کسی که فایده دهنده و زیان رساننده، بخشنده و مرحوم کننده و مالک و پادشاه و صاحب هر نوع تصرف است برابر قرار داده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ بی‌گمان خداوند توانای پیروزمند است. یعنی قدرت و توانایی‌اش کامل است، و از کمال قدرت و قوت او این است که بندگان در اختیار او هستند، و هیچ حرکت و سکونی جز با خواست و ارادهٔ او صورت نمی‌پذیرد، پس هر چه خدا بخواهد می‌شود و هر چه نخواهد نمی‌شود. و از کمال قدرتش این است که آسمانها و زمین را ثابت نگاه داشته، و همهٔ آفریدگان را با یک فریاد بر می‌انگیزد. و از کمال قدرتش این است که ستمگران و ملتهای سرکش را به چیزی ساده و اندکی از عذابش هلاک و نابود می‌کند.

آیه‌ی ٧٦-٧٥:

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌخداوند از میان فرشتگان رسولانی را انتخاب می‌کند، و از میان مردم نیز، بی‌گمان خداوند شنوای بیناست.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ آینده و گذشته آنان را می‌داند، و همهٔ کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود.

وقتی خداوند کمال قدرت خویش، و ضعف و ناتوانی بتها را بیان نمود و فرمود او معبود راستین است، فضل و امتیاز پیامبران را نیز بیان نمود و فرمود اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ خداوند از میان فرشتگان و از میان مردم رسولانی را بر می‌گزیند. یعنی از میان فرشتگان پیام‌آوران و رسولانی را بر می‌گزیند، نیز از میان مردم رسولانی ر انتخاب می‌کند که بهترین آن نوع هستند، و بیش از همه دارای صفات والا، و بیش از دیگران سزاوار گزینش و انتخاب می‌باشند، پس پیامبران به طور مطلق برگزیده‌ترین بندگان‌اند، و خداوند که آنها را برگزیده و انتخاب کرده است از حقیقت اشیاءآگاه است، و اینطور نیست که چیزی را بداند و چیزی را نداند. و کسی که آنها را برگزیده است شنوای بینا است، و او ذاتی است که علم و شنوایی و بینایی‌اش همه چیز را احاطه کرده است ، پس انتخاب او از روی علم و آگاهی صورت گرفته است و آنها شایستگی رسیدن به این مقام را دارند، و صلاحیت آن را دارند که به آنان وحی شود. چنان که خداوند متعال فرموده است: اللَّه اعلم حیث یجعل رسالته خداوند بهتر می‌داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد.

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود. یعنی او پیامبران را می‌فرستد تا مردم را به سوی خدا دعوت کنند، پس برخی از مردم اجابت می‌نماید و برخی دعوت پیامبران را نمی‌پذیرند. برخی عمل می‌نمایند و برخی سر باز می‌زنند. پس وظیفهٔ پیامبران همین است، اما سزا و جزا دادن بر این عملها در دست خداست و هیچ فضل و عدلی از جانب او از بین نمی‌رود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای مؤمنان! رکوع کنید، و سجده برید و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید.

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ و در راه خدا جها کنید، آنگونه که شایستهٔ جهاد در راه اوست. او شما را برگزیده، و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. آیین پدرتان ابراهیم را [برای شما تشریع کرده است]، او شما را پیش از این مسلمان نام نهاده است، تا پیامبر بر شما گواه باشد

و [شما نیز] بر مردم گواه باشید، پس نماز را بر پای دارید و زکات مال را پرداخت کنید، و به خدا تمسک نمایید که او یار و سرپرست شما است. چه سرور و یاور نیک، و چه مددکار و کمک کنندهٔ خوبی است!

خداوند بندگان مومن خویش را به برپاداشتن نماز فرا می‌خواند، و رکوع و سجده را به طور ویژه بیان کرد، چرا که دارای فضیلت، و رکن نماز می‌باشند. و بندگانش را به پرستش خویش دستور داد که پرستش او روشنی بخش چشمان و تسلی دهندهٔ دلهای غمگین است، و می‌فرماید: او پروردگار بندگان است، و بر آنها احسان می‌نماید، و این اقتضا می‌کند که عبادترا خالصانه برای او انجام دهند، و آنها را به طور عموم به کار خوب و نیک فرمان داد. و خداوند رستگاری را به انجام این کارها منوط کرد و فرمود: لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا رستگار شوید. یعنی تا به امر مطلوب و مورد علاقه دست یازید، و از امر ناگوار و ترسناک نجات یابید. پس به جز اخلاص در پرستش آفریننده و تلاش در رساندن قایده به بندگان راهی برای رستگاری وجود ندارد، و هر کس به این فهم توفیق یابد او به اوج سعادت و رستگاری و موفقیت دست یافته است.

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ و در راه خدا جهاد کنید آنگونه که شایستهٔ جهاد در راه اوست. و جهاد به معنی بذل نهایت توانایی و تلاش برای رسیدن به هدف است.پس جهاد در راه خدا آنگونه که شایسته جهاد در راه اوست یعنی انجام دادن کامل دستور خدا و دعوت نمودن مردم به راه او به هر وسیله‌ای که انسان را به خدا می‌رساند، از قبیل اندرز گفتن، تعلیم، جنگ، گفتگو، توسل به زور، وعظ و غیره هُوَ اجْتَبَاكُمْ او شما را- ای گروه مسلمانان – از میان مردم برگزیده و دین را برای شما انتخاب نموده، و آن را برایتان پسندیده، و بهترین کتابها و بهترین پیامبران را برایتان انتخاب نموده است. پس در مقابل این عطیه و بخشش، آنگونه که شایسته است در راه خدا جهاد کنید. و از آنجا که شاید کسی گمان ببرد فرمودهٔ الهی: وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ از باب مکلف کردن انسان به چیزی است که طاقت آن را ندارد، یا از باب مکلف کردن انسان به چیزی است که انجام آن بر او دشوار و سنگین می‌باشد، برای اینکه چنین توهم و گمانی پیش نیاید، فرمود: وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ و در دین هیچ کار دشوار و سنگینی و دشواری نمی‌کند دستور نداده است. و هر گاه اسبابی پیش بیاید که ایجاب کند امورات دین تخفیف یابد و آسانتر شود، یا آن را کاملاً ساقط نموده، و یا آن را سبکتر کرده است. و از این است که مشقفت، آسانی را می‌طلبد، و به هنگام ضرورت انجام امور ممنوع جایز خواهد بود. پس بسیاری از احکام فرعی که در کتابهای

احکام معروف‌اند در این قاعده داخل می‌باشند. مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ آیین و اوامری که ذکر شد، آیین پدرتان ابراهیم است که همواره بر آن چنگ بزنید هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ او قبلاً شما را مسلمان نامید است. یعنی پیش از این و در کتابهای گذشته معروف و مشهور است که ابراهیم شما را مسلمان نامیده است. وَفِي هَذَا و در این کتاب و در این شریعت نیز مسلمان نامیده شده‌اید. یعنی در گذشته و حال همواره نامتان همین بوده است. لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ تا این پیامبر بر اعمال خوب و بدتان بر شما گواه باشید وَتَكُونُوا شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ و شما هم گواهان بر مردم باشید، چون شما بهترین امت هستید و برای پیامبران گواهی می‌دهید که آنها پیام الهی را به ملتهای خود رسانده‌اند، و بر ملتها گواهی می‌دهید که پیامبرانشان پیام خدا را به آنها رسانده‌اند، و براساس آنچه که خداوند در کتابش شما را ازآن آگاه کرده است این گواهی را می‌دهید فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ پس نماز را با همهٔ ارکان وشرایط و حدود و لوازماتش بر پا دارید. وَآتُوا الزَّكَاةَ و زکات اموالتان را که بر شما فرض است به مستحقان بپردازید، تا با این کار سپاس خداوند را به خاطر نعمت‌هایی که به شما داده است به جای آورید. وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ و به خدا چنگ زنید. یعنی به او پناه ببرید، و در این راه بر او توکل کنید، و هرگز بر قدرت و حرکت خود تکیه ننماید. هُوَ مَوْلَاكُمْ او یاور و سرپرست شما و امورات شماست. پس به تدبیر شئون شما می‌پردازد، و به بهترین وجه امورات شما را می‌گرداند.

فَنِعْمَ الْمَوْلَى چه یاور و سرور نیک، و چه مددکار و کمک کنندهٔ خوبی است! یعنی خداوند بهترین یاور است برای کسی که او را یاری کند و چنین کسی حتماً به هدفش می‌رسد وَنِعْمَ النَّصِيرُ و خدا را هر کس را یاری کند، او بهترین یاری کننده و مددکار است و هر امر ناگواری را از او دور می‌نماید.

تفسیر سوره‌ی مؤمنون

مکی و ۱۱۸ آیه است

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه‌ی ۱۱-۱:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ مسلماً مؤمنان پیروز و رستگارند.

الَّذِينَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ کسانی که در نمازشان فروتن و خاشع هستند.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ و کسانی که از کردار بیهوده و گفتار یاوه و پوچ روی گردانند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ و کسانی که زکات را پرداخت می‌کنند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ و آنان که شرمگاههایشان را پاک نگاه می‌دارند.

إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ مگر در مورد همسران یا کنیزان خود، که در این صورت سزاوار نکوهش نیستند.

فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ پس هر کس فراتر از این را بجوید، اینان همان تجاوز کارانند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ و کسانی که امانتها و پیمانهایشان را رعایت می‌کنند.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و کسانی که به نمازهایشان پایبندند.

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ آنان همان وارثان هستند.

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ کسانی که بهشت برین را به دست می‌آورند، و آنان در آن جاودانه‌اند.

خداوند با یاد کردن بندگان مؤمن خود و بیان موفقیت و رستگاری آنها، و اینکه چگونه به آن می‌رسند، یاد آنها را گرامی می‌دارد، و آنان را ستایش می‌نماید، و در ضمن مردم را تشویق و تحریک می‌کند تا خود را به صفتهای آنان متصف کنند، پس بنده باید وضعیت خود و دیگران را با این آیات بسنجد، که از این طریق ضعف و قوت ایمان خود و دیگران را می‌داند.

پس خداوند فرمود: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ مؤمنان که به خداوند ایمان آورده‌اند و پیامبران را تصدیق نموده‌اند، رستگار و موفق شده و همهٔ آنچه را که یک انسان سعادتنمد به دنبال آن است، به دست آورده‌اند. یکی از صفتهای کمال آنان این است که فی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.در نمازشان فروتن هستند. خشوع و فروتنی در نماز یعنی حضور قلب در برابر خداوند، و به

خاطر آوردن نزدیکی او، که از این طریق دل مؤمن و جانش آرام می‌گیرد، و سکونت می‌یابد، و کمتر به این سو و آن سو توجه می‌نماید، و مؤدبانه در پیشگاه پروردگارش می‌ایستد، و همهٔ آنچه را که می‌گوید انجام می‌دهد، و به خاطر می‌آورد، و از اول نمازش تا آخر آن بدان توجه دارد، و با این کار وسوسه‌ها و افکار بی‌ارزش را از خود دور می‌گرداند، و این روح نماز، است و مقصود و هدف از نماز همین است. و این چیزی است که برای بنده نوشته می‌شود. پس نمازی که خشوع و فروتنی و حضور قلب در آن نباشد چنانچه قابل قبول باشد و صاحبش بر آن پاداش یابد، پاداش آن به اندازه‌ای است که قلب از آن تعقل کند و بفهمد.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ و کسانی که از گفتن سخن بی‌فایده و بیهوده روی می‌گردانند چون به آن علاقه ندارند، و می‌خواهند نفس خود را از آن پاک بدارند، و هر گاه بر گفتار و کردار بیهوده‌ای گذر کنند با کرامت و به بهترین وجه از کنار آن می‌گذرند. و وقتی آنها از گفتار بیهوده روی گردان هستند از حرام نیز به طریق اولی روی می‌گردانند، و هر گاه انسان بتواند زبانش را کنترل کند قطعاً می‌تواند کارش را نیز کنترل نماید ، و اختیارش در دست خودش خواهد بود، چنانکه پیغمبر (ص) به معاذ بن جبل آنگاه که او را به چند چیز توصیه نمود، فرمود: آیا تو را به ملاک همهٔ اینها خبر دهم؟ گفتم: «آری، ای پیامبر خدا!» پس پیامبر زبان خودش را گرفت و فرمود: «این زبانت را کنترل کن». پس یکی از صفات پسندیدهٔ مؤمنان این است که زبان خود را از گفته‌های بیهوده و سخنهای حرام کنترل نمایند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَعِلُونَ و کسانی که زکات همهٔ اموالشان را می‌پردازند و با پرداخت زکات، خودشان را از آلودگی‌های اخلاقی و کارهای زشت که نفس با ترک گفتن و پرهیز کردن از آن پاکیزه می‌گردد پاکیزه می نمایند. پس آنان عبادت پروردگار را به خوبی و نیکی و با فروتنی در نماز انجام می‌دهند و با پرداخت زکات با بندگان خدا نیکی می‌کنند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَفِظُونَ و کسانی که شرمگاههایشان را از ارتکاب زنا پاک می‌دارند. و از کمال حفاظت شرمگاه این است که انسان از آنچه آدمی را به زنا فرا می‌خواند مانند نگاه کردن و دست زدن و غیره پرهیز نماید. پس آنها شرمگاههایشان را حفظ می نمایند.إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ مگر از همسران یا کنیزان خود، که با آنان همبستر شده و نزدیکی می‌کنند، و در این رهگذر سزاوار ملامت و نکوهشی نیستند، چون خداوند همسران و کنیزان را برایشان حلال نموده است،

فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ پس هر کس غیر از همسر و کنیز را برای اشباع غریزهٔ جنسی خود بجوید فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ چنین افرادی از آنچه خداوند حلال نموده است تجاوز کرده و به

سوی حرام رفته، و بر ارتکاب محارم الهی جرأت نموده‌اند. این آیه بر حرمت «متعه» دلالت می‌نماید، چون زنی که با ازدواج موقت همسر قرار می‌گیرد، همسر حقیقی نیست که هدف نگاه داشتن و زندگی کردن با وی باشد، و کنیز هم نمی‌باشد، و حرام بودن ازدواج با زنی که به قصد حلال کردن وی برای شوهر قبلی‌اش انجام می‌گیرد، به همین خاطر است. و أوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَنُهُمْ بر این دلالت می نماید که شرط حلال بودن کنیز این است که شش دانگ کنیز در ملکیت او باشد. پس اگر نیمی یا بعضی از کنیز در ملکیت او بود برایش حلال نیست، چون در ملکیت او قرار ندارد، بلکه این کنیز در ملکیت او و کسی دیگر قرار دارد. پس همانطور که جایز نیست یک زن آزاد دو تا شوهر داشته باشد، نیز جایز نیست با یک کنیز دو آقا و ارباب رابطهٔ زناشویی مشترک داشته باشند.

وَالَّذِینَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. و کسانی که امانتها و پیمانهایشان را رعایت می‌کنند. یعنی آن را حفاظت می‌کنند و به آن پایبند هستند، و برای اجرای آن می‌کوشند. این شامل همهٔامانتها است؛ امانتهایی که حق خداوند هستند، و امانتهایی که حق بندگان خدا می‌باشند. خداوند متعال فرموده است: انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین أن یحملها و اشفقن منها و حملها الإنسن بدون شک ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمودیم، پس ابا ورزیدند و از آن هراسیدند، و انسان آن را به دوش گرفت.

پس همهٔ چیزهایی که خداوند بر بنده‌اش واجب نموده امانت است و باید کاملاً آنها را انجام دهد و حفظ نماید. همچنین امانتهایی که انسانها بر دوش یکدیگر می‌گذارند؛ مانند مالهایی که به امانت داده می‌شود، و رازهایی که بطور امانت با کسی در میان نهاده می‌شود، و امثال آن. پس بنده باید هر دو امانت را ادا نماید:همانا خداوند به شما فرمان می‌هد که امانتها را به اهل آن بسپارید. همچنین شامل عهد و پیمانی است که به بندگان با یکدیگر می‌بندند و بنده باید به آن وفادار باشد، که عهدشکنی حرام است.

وَالَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَوَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ و کسانی که همواره و همیشه نمازهایشان را در اوقات معین و با شرایط و ارکان آن انجام می‌دهند. پس خداوند آنها را ستایش نمود که در نماز فروتنی می‌نمایند و بر آن مواظبت می‌کنند، و اصولا نماز بدون این دو حالت نماز محسوب نمی‌شود. پس کسی که همیشه نماز می‌خواند اما بدون فروتنی و حضور قلب، یا اینکه نمار را با فروتنی و خشوع می‌خواند اما بدون محافظت و مواظبت بر آن، چنین کسانی قابل نکوهش و سرزنش می‌باشند، و کارشان ناقص است.

أُوْلَئِکَ کسانی که دارای این صفتها هستند، هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ وارثان‌اند که

بهشت برین ، و فردوس را که بالاترین و بهترین جای بهشت است به دست می‌آورند، چون آنها دارای بالاترین صفات نیک و خیر بوده‌اند. و بیا منظور از فردوس همهٔ بهشت است، تا عموم مؤمنان با درجات و مراتب مختلفشان هر یک به اندازهٔ خودش در آن داخل شوند. هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آنان در آن جاودانه‌اند، از آن رنجیده و خسته نمی‌شوند، و دلشان نمی‌خواهد که به جای دیگر برده شوند، چون بهشت کاملترین و برترین نعمتهای را در بر دارد، و هیچ چیزی در آن نیست که صفا و زیبایی آن را مکدر نماید.

آیه‌ی ١٦-١٢:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ و به راستی که انسان را از گلی برداشته شده از تمام زمین آفریده‌ایم.

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ سپس او را به صورت نطفه‌ای در قرارگاه استوار قرار دادیم.

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ سپس نطفه را به خونی بسته تبدیل کردیم، و آنگاه خون بسته را به شکل قطعه گوشتی به اندازه‌ی آنچه که جویده می‌شود در آوردیم، و از این تکه گوشت جویده شده استخوانهایی ساختیم، و بعد بر استخوانها گوشت پوشانیدیم، و از آن پس او را [به] آفرینش دیگری آفریدیم، پس بزرگ است خداوند بهترین آفرینندگان

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ بعد از آن قطعاً شما خواهید مرد.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ سپس شما در روز قیامت حتماً برانگیخته خواهید شد.

خداوند در این آیات مراحل آفرینش انسان را از ابتدای خلقتش تا جایی که سرنوشتش به آن منتهی می‌گردد بیان می‌نماید، پس ابتدا از خلقت پدر بشریت آدم (ع) سخن گفت و اینکه او را از سلله من طینٍ یعنی از گلی آفرید که از تمام زمین برداشته شده است. بنابراین فرزندانش همانند زمین برخی پاکیزه و خوب، و برخی بد هستند، و برخی نرم و برخی سخت می‌باشند، و برخی در میان این دو قرار دارند. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً سپس انسان را به صورت نطفه قرار دادیم، نطفه‌ای که از میان سینهٔ زن و کمر مرد بیرون می‌آید. سپس فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ در قرارگاهی استوار و محکم که رحم مادر است قرار گیرد که از فاسد شدن مصون می‌ماند.

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً سپس نطفه‌ای را که قبلاً در رحم قرار داده بودیم بعد از گذشت چهل روز به شکل خون بسته‌ای در آوردیم. فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً سپس خون بسته را بعد از گذشت چهل روز به صورت قطعه گوشتی کوچک به اندازه‌ی آنچه که جویده می‌شود در

آوردیم. فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَمًا سپس مضغه را تبدیل به استخوان سختی نموده‌ایم و به میزان نیاز بدن گوشت را در لابلای آن قرار دادیم. فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا سپس گوشت را پوششی برای استخوان‌ها قرار دادیم، و این در چهل روز سوم انجام می‌شود. ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ و از آن پس او را به آفرینش دیگری آفریدیم که روح در آن دمیده می‌شود، پس آن موجود جامد و بی‌جان تبدیل به موجود زنده می‌گردد.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس والا و دارای خیر فراوان است خداوند، که بهترین آفریننده می‌باشد خدایی که هر چیزی را نیکو آفریده، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از چکید، آبی پست مقرر نمود، آنگاه او را از اندامی درست برخوردار کرد، و از روح خود در وی دمید، و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داد، چه اندک سپاس می‌گذارید!

پس همهٔ آفرینش او زیباست، و انسان بهترین و زیباترین آفریده‌های اوست، بلکه به طور مطلق از همهٔ مخلوقات بهتر است، چنان که خداوند متعال فرموده است:

به راستی که انسان را در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم.

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ بعد از آفرینش و دمیده شدن روح در بدن شما، در مرحله‌ای دیگر خواهید مرد.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ سپس شما در روز قیامت برانگیخته شده و طبق اعمال بد و نیکتان سزا و جزا خواهید شد خداوند متعال می‌فرماید آیا انسان چنین می‌پندارد که رها می‌شود؟ آیا او قبلاً نطفه‌ای نبود که در رحم ریخته می‌شود؟ سپس به خون بسته‌ای تبدیل شد، سپس خداوند بعد از آن او را آفریده و مرتب نمود، و از آن دو نر و ماده را قرار داد. آیا این [آفریننده و خالق] توانایی ندارد که مرده‌ها را زنده گرداند؟!!

آیه‌ی ۲۰-۱۷:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ و به راستی بر فرازتان هفت آسمان آفریدیم، و ما هرگز از آفرینش غافل نبوده‌ایم.

وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ و از آسمان آبی را به اندازه فرو فرستادیم، و آن را در زمین ماندگار نمودیم، و بی‌گمان ما بر از میان بردنش تواناییم.

فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ما به وسیلهٔ این آب نخلستانها و تاکستانها را برای شما پدید آوردیم، و شما در آنجا میوه‌های بسیاری دارید، و از آن می‌خورید.

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاء تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ و همچنین با آن درختی پدیدار کردیم که در کوه طور سینا می‌روید [و] روغن و نان خورشی برای خورندگان بر می‌آورد.

وقتی خداوند آفرینش انسان را بیان کرد، جایگاه وی و فراوانی نعمت‌هایی را که به او ارزانی داشته است بیان داشت و فرمود: وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ و بر فرازتان هفت آسمان قرار دادیم. هفت آسمان که هر یک برفراز دیگری است، و آسمان با ستارگان و خورشید و ماه آراسته شده، و منافع و مصالح زیادی برای بندگان در آن نهفته است وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ و ما از آفرینش غافل نبوده‌ایم، پس همانطور که همهٔ پدیده‌ها را آفریده‌ایم ، علم و آگاهی ما نیز همهٔ آنچه ر که آفریده‌ایم احاطه نموده است. پس ما از هیچ مخلوقی غافل نیستیم و آن را فراموش نخواهمی کرد، و مخلوقی را نمی‌آفرینیم که آن را ضایع کرده و به فراموشی بسپاریم. و از آسمان غافل نیستیم که بر زمین بیافتند و ذره‌ای را در تاریکیها و میان امواج دریاها و در گوشه‌های فلاتها فراموش نمی‌کنیم. و هیچ جنبده‌ای نیست مگر اینکه روزی او به عهدهٔ خدا می‌باشد، و محل زیست و محل دفن آن را می‌داند.

در بسیاری از جاها خداوند از آفرینش و آگاهی و علم خویش یکجا سخن گفته است. مانند اینکه می‌فرماید: الا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر آیا کسی که آفریده است، نمی‌داند، حال آنکه او باریک بین و آگاه است؟!

بلی وهو الخلق العلیم آری! و او آفرینندهٔ آگاه است، چون آفرینش مخلوقات از بزرگترین دلایل عقلی است که بر علم و آگاهی آفریننده و فرزانگی او دلالت می‌نماید.

وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاء مَاء و از آسمان آبی را به اندازه فرو فرستادیم که روزی شما و چهارپایانتان در آن است. آن را به اندازه فرو می‌فرستد که شما را کفایت کند، پس آن را چنان کم نازل نمی‌کند که ساکنان زمین تلف شوند، و بر اثر کبمود آن درختان و گیاهان پژمرده گردند، بلکه به مقدار نیاز آن را فرو می‌فرستد. سپس آن را بند می‌آرد، زیرا اگر همیشه ببارد زیان‌آور خواهد بود.

فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ و آن را در زمین ماندگار نمودیم. یعنی آب را بر زمین فرو فرستادیم، پس آب در آن جای گرفت و ماندگار شد، و به قدرت خداوند گیاهان همگون از زمین بیرون می‌آیند. و نیز آن را در بطن زمین آمادهٔ شرب و بهره‌برداری می کند؛ آب چنان به قعر زمین فرو نمی‌رود که قابل دسترسی نبوده و رسیدن به آن ممکن نباشد. وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ و بی‌گمان ما بر از میان بردنش تواناییم، به این صورت که آن را از آسمان فرو نفرستیم، یا آن را فرو بفرستیم اما آب به عمق زمین فرو رود، به گونه‌ای که دسترسی به آن

ممکن نباشد، یا هدف از آن محقق نشود. و در اینجا خداوند بندگانش را آگاه نمود و تذکر می‌دهد که سپاس او را ر نعمتش به جای آورند و فقدان آب را تصور کنند که در آن حالت چه زیانی متوجه انسانها می‌شود! مانند اینکه خداوند متعال فرموده است: قل ارءیتم إن أصبح مآؤکم غورا فمن یاتیکم بماء معین بگو: «به من خبر دهید، اگر آبتان فرو نشیند چه کسی برایتان آبی روان می‌آورد؟».

فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ و به وسیلهٔ این آب باغهایی از انگور و خرما آفریده‌ایم و پدید آورده‌ایم. خداوند متعال این دو نوع درخت را به طور ویژه بیان کرد، با اینکه به وسیلهٔ آب درختانی دیگر نیز پدید می‌آیند، اما درخت خرما و انگور دارای فضیلت و منافعی هستند که از دیگر درختان بالاترند، بنابراین به صورت عام نیز فرمود: لَّكُمْ فِيهَا برای شما در این باغها فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ میوه‌های زیادی هست، و از آن می‌خورید، میوه‌هایی از قبیل انجیر و لیمو و انار و سیب و غیره.

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاء و درختی که در کوه طور سینا می‌روید، و آن درخت زیتون است. و به صورت ویژه بیان شده است، چون در جای خاصی در سرزمین شام می‌روید، و منافعی دارد که برخی از آن در فرمودهٔ الهی بیان شده است: تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ دارای روغن است، که بیشتر برای روشن کردن چراغها از آن استفاده می‌شود، و نان خورشی برای خورندگان است و نیز منافعی دیگر دارد.

آیه‌ی ۲۲-۲۱:

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و به راستی برایتان در چهارپایان عبرتی است، از آنچه در شکم آنهاست به شما می‌نوشانیم، و در آنها برایتان منافعی فراوان است، و از آن می‌خورید.

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل می‌شوید.

یکی از نعمتهای خداوند بر شما این است که چهارپایانی از قبیل شتر و گاو و گوسفند را برایتان مسخر نموده است، و در آنان عبرتی است برای آنان که عبرت می‌آموزند، و منافعی است برای آنها که عبرت می‌آموزند، و منافعی است برای آنها که فایده می‌گیرند. نُّسقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا از شکم آن چهارپایان شیر به شما خالص و گوارا برایتان بیرون می‌آوریم. وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ و در آن برایتان منافع فراوان است، که از پشم و مو و کرک آن استفاده می‌کنید، و از پوست و موی آنها خانه می‌سازید که در حضر و سفر، نقل و انتقال آن راحت و سبک است. وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و از آن بهترین خوردنیها را از قبیل گوشت و چربی می‌خورید.

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و حیوانات خشکی به مثابهٔ کشتی شما هستند، در اختیار شما قرار دارند و بارهای سنگین خود را توسط آنها از سرزمینی به سرزمین دیگر حمل نموده، و می‌رسانید، که اگر حیوانات نبودند جز با سختی و دشواری نمی‌توانستید آن را بدانجا برسانید. و نیز در دریا کشتی‌ها را قرار داده که شما و کالاهایتان را حمل می‌نماید.

پس خداوندی که این نعمت‌ها را به شما بخشیده و انواع احسان و نیکی را در حق شما نمودهٔ، و خیر فراوان را به سوی شما سرازیر کرده است، سزاوار است تا کمال سپاس و شکرش به جای آورده شود و به طور کامل مورد ستایش قرار گیرد. شایستهٔ است که در پرستش او بکوشید و نعمتهایش را در راستای ارتکاب گناه و نافرمانی به کار نبرید.

آیه‌ی ۳۰-۲۳:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت:«ای قوم من! خداوند را بپرستید، شما هیچ معبود حقیقی جز او ندارید. آیا [از عذاب خداوند و زوال نعمت او] نمی‌ترسید؟!.»

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاء اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ پس اشرافی از قومش که کافر بودند، گفتند: «این مرد جز انسانی همچون شما نیست، می‌خواهد بر شما برتری یابد، اگر خداوند می‌خواست حتماً فرشتگانی می‌فرستاد، ما چنین چیزی را از پدران پیشین خود نشنیده‌ایم».

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ او جز شخصی نیست که در خود جنونی دارد، پس تا مدتی در بارهٔ او صبر کنید.

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ [نوح] گفت: «پروردگارا! چون مرا تکذیب می‌کنند یاری‌ام کن».

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاء أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ پس به او وحی کردیم که زیر نظر و فرمان ما کشتی را بساز، پس هر گاه فرمان ما صادر شد و آب از تنور بر جوشید، بلافاصله از همهٔ حیوانات از هر نوعی جفتی [نر و ماده] را سوار کشتی کن خانواده‌ات را نیز سوارکن، مگر کسی از آنان که وعدهٔ [حق] از پیش بر او مقرر شده است، و دربارهٔ کسانی که ستم ورزیده‌اند با من سخن مگو، بی‌گمان آنان غرق شدنی‌اند.

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس چون تو و همراهانت بر کشتی [سوار شدید] و استقرار یافتید، بگو: «ستایش خداوندی را سزا

است که ما را از گروه ستمکاران رهایی بخشد»
وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِی مُنزَلًا مُّبَارَکًا وَأَنتَ خَیْرُ الْمُنزِلِینَ و بگو: پروردگارا! مرا در منزلی پرخیر و برکت فرود آور، و تو بهترین فرود آورندگانی».
إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ وَإِن کُنَّا لَمُبْتَلِینَ قطعاً در این نشانه‌هایی است، و به طور مسلم [ما بندگان خود را] آزمایش می‌نماییم.
خداوند متعال از رسالت بنده و پیامبرش نوح (ع) سخن به میان می‌آورد که اولین پیامبری است که خداوند به سوی اهل زمین فرستاده است. پس خداوند او را به سوی قومش فرستاد که بتهایی را پرستش می‌کردند، و آنها را به پرستش و عبادت خداوند یکتا دستور داد و فرمود: یَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای قوم من! عبادت را خالصانه برای خداوند انجام دهید، چون تنها عبادت خالص مورد قبول خداوند می‌باشد.
مَا لَکُم مِّنْ إِلَهٍ غَیْرُهُ شما معبود به حقی جز او ندارید. در اینجا خداوند معبودهای دیگر را باطل قرار داده و الوهیت را برای خویش ثابت می‌نماید، زیرا او آفریننده و روزی دهنده است، خدایی که کمال مطلق از آن اوست و غیر از او هر کس که باشد بر سر خوان کریمانهٔ او روزی می‌خورد. أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا از پرستش بتها باز نمی‌آیید؟ بت‌هایی به شکل و سیمای مردمان صالح درست شده بودند و آنها به همراه خداوند آنان را عبادت می‌کردند، پس نوح آشکارا و پنهانی و شب و روز به دعوت دادن آنها پرداخت و دعوتش را تا نهصد و پنجاه سال ادامه داد، اما این کار جز به سرکشی و نفرت قوم او نمی‌افزود.
فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُرِیدُ أَن یَتَفَضَّلَ عَلَیْکُمْ اشراف و سران کافر قوم در قالب مخالفت با پیامبرشان نوح و بر حذر داشتن مردم از پیروی از او گفتند:این مرد جز انسانی همچون شما نیست، و هدفش از ادعای نبوت و پیامبری این است که بر شما برتری یابد و از او پیروی کنید، و گر نه او چه برتری بر شما دارد، حال آنکه از نوع شما و یک انسان است؟! و این مخالفت همواره در میان تکذیب کنندگان پیامبران وجود داشته است.
و خداوند بر زبان پیامبرانش جواب کاملی به این اعتراض داده است، آنجا که آنها به پیامبرانشان گفتند: شما جز انسانهایی همانند ما نیستید، و می‌خواهید ما را از آنچه که پدران و نیاکانمان پرستش می‌کردند باز دارید، پس اگر راست می‌گویید دلیل آشکاری برای ما بیاورید. پیامبرانشان گفتند:« [درست است] ما جز انسانهایی مانند شما نیستیم، اما خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می‌گذارد».

پس آنها خبر دادند که این رسالت و نبوت، فضل و منت خداوند است، و شما نمی‌توانید دایرۀ فضل و منت خداوند است، و شما نمی‌توانید دایرۀ فضل او را تنگ کنید و او را از رساندن فضلش به ما بازدارید. و در اینجا گفتند: وَلَوْ شَاء اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً اگ رخداوند می‌خواست فرشته‌ای را فرو می‌فرستاد و این نیز با مشیت خدا تعارض دارد و باطل است، چون خداوند اگر می‌خواست فرشته‌ای را فرو می‌فرستاد، اما خداوند فرزانه و مهربان است، و حکمت و رحمت او اقتضا می‌نماید که پیامبر از جنس و نوع انسانها باشد، و چون مردم توانایی گفتگو با فرشتگان را ندارند باید فرستادۀ خدا از جنس مردم باشد، زیرا در غیر اینصورت کار بر ایشان مشتبه می‌شد.

و آنها می‌گفتند:مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِی آبَائِنَا الْأَوَّلِینَ ما در میان پدران و نیاکان خود نشنیده‌ایم که پیامبری فرستاده شود. آنها گفتند: نشنیده‌ایم که در میان پدران و پیشینیانمان پیامبری فرستاده شده باشد. و این جای تعجب ندارد، زیرا از گذشته آگاهی ندارند، پس آنها نباید بی‌خبری و جهالت خویش را دلیلی برای خود قرار بدهند. به فرض اینکه خداوند پیامبری را به میان گذشتگان آنان نفرستاده باشد، دو حالت متصور است: یا آنها بر هدایت بوده‌اند، که در این صورت نیازی به فرستادن پیامبر نبوده است، و یا گمراه بوده‌اند، پس در این صورت باید خداوند را ستایش نمایند که چنین نعمتی را به آنها اختصاص داده، نعمتی که به پدرنشان نرسیده است. و نباید عدم احسان به دیگران سبب شود تا به احسانی که خداوند به آنان ارزانی داشته است کفر ورزند.

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ او جز مردی نیست که به نوعی از دیوانگی و جنون مبتلا شده است. فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّی حِینٍ پس چشم به راه و منتظرش باشید تا مرگش فرا رسد. شبهاتی را که ایراد کردند به منظور ابراز مخالفت با نبوت پیامبرانشان بود، که بر شدت کفر و کینه‌توزی آنها دلالت می‌نماید. نیز بیانگر آن است که آنها در نهایت جهالت و گمراهی قرار دارند و این شبهات به هیچ‌وجه صلاحیت و شایستگی آن را ندارند که با آنها مخالفت کرد، چرا که این شبهات متناقض و با یکدیگر مخالفند. پس آنها که می‌گویند: ما هذا بشر مثلکم یرید أن یتفصل علیکم ثابت کردند که پیامبر عقل و اندیشه‌ای دارد که از این طریق توطئه می‌نماید تا بر آنها برتری یابد، و ریاست کند، پس باید از او پرهیز کرد، تا کسی فریب او را نخورد. و این گفته با ادعای قبلی آنان که می‌گفتند: إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ او فقط مردی است که به نوعی از دیوانگی مبتلا می‌باشد، مطابقت ندارد، و این جز از فرد گمراه و وسوسه‌گری که قضیه بر او مشتبه گردیده و هدفش آن است که به هر طریقی حق را نپذیرد، و رسالت را

انکار نماید، سر نمی‌زند؛ فردی که نمی‌داند چه می‌گوید، و خداوند هر کس را که با او و پیامبرانش دشمنی ورزد خوار می‌گرداند.

وقتی نوح دید که دعوت کردن وی آنها را سودی نمی‌بخشد، جز اینکه بر فرار و رویگردانی آنها می‌افزاید، قَالَ رَبِّ انصُرْنِی بِمَا کَذَّبُونِ گفت: «پروردگارا! چون مرا تکذیب می‌کنند یاری‌ام کن».

نوح از پروردگارش علیه آنها، و برای هلاکتشان و در راستای خشمگین شدن به خاطر خدا کمک خواست، چون آنها فرمان خداوند را پشت سر نهادند و پیامبرشان را تکذیب کردند. و نوح گفت پروردگارا! بر روی زمین هیچ کس از کافران باقی مگذار زیرا اگ رتو آنها را باقی بگذاری بندگانت را گمراه می‌سازند، و جز بدکار و ناسپاس به بار نخواهند آورد. خداوند متعال فرمود و لقد نائنا نوح فلنعم المحیبون و همانا نوح ما را صدا زد، و چه بسیار اجابت کنندهٔ خوبی هستم!

فَأَوْحَیْنَا إِلَیْهِ و وقتی دعای او را پذیرفتیم، فراهم نمودن وسیلهٔ نجات را قبل از فرا رسیدن زمان استفادهٔ از آن به وی وحی نمودیم. أَنِ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا وَوَحْیِنَا که زیر نظر ما و با رهنمود و فرمانمان کشتی را بساز، و تو زیر نظر ما هستی؛ ما تو را می‌بینیم و صدایت را می‌شنویم فَإِذَا جَاء أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُپس هر گاه فرمان ما مبنی بر فرستادن طوفانی که با آن عذاب داده می‌شوند در رسید و آب از تنور برجوشید. یعنی زمین پر از آب شد، و چشمه‌هایی از آن جوشید، حتی محل آتشدانه که معمولاً از آب دور است پر از آب شد، فَاسْلُکْ فِیهَا مِن کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ [در چنین شرایطی] بلافاصله از حیوانات و از هر نوع نر و ماده‌ای سوار کشتی کن تا نسل سایر حیواناتی که حکمت الهی اقتضا نموده در زمین باشند باقی بماند.

وَأَهْلَکَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ و خانواده‌ات را سوار کن، مگر کسی از آنان که وعدهٔ حق از پیش بر او مقرر شده است، مانند فرزند نوح. وَلَا تُخَاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا و در بارهٔ کسانی که ستم ورزیده‌اند با من سخن مگوی. یعنی از من مخواه که آنها را نجات دهم زیرا تقدیر و قضای الهی به طور قطع بر این رفته است که آنها غرق شوند.

فَإِذَا اسْتَوَیْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَکَ عَلَی الْفُلْکِ و هر گاه تو و همراهانت بر کشتی سوار شدید و بر آن استقرار یافتید، و در میان امواج حرکت کردید، خداوند را به خاطر اینکه شما را نجات بخشیده و سلامتی داده است ستایش کنید. پس بگو: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ«ستایش خداوندی را سزاست که ما را از گروه ستمگران رهایی بخشید». در اینجا

خداوندی به نوح و همراهانش آموخت که این جمله را به عنوان شکر و ستایش خداوند و به پاس اینکه آنها را از عمل و عذاب ستمکاران رهایی بخشید، بگویند.
وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِی مُنزَلًا مُّبَارَكًا و بگو «پروردگارا! مرا در جایگاه و منزلی خجسته فرود بیاور وَأَنتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ و تو بهترین فرود آوردندگانی» یعنی دیگر هست و از خداوند بخواهید تا آن را به شما بدهد، و آن این است که منزل و جایگاه شما را خجسته و با برکت نماید.
پس خداوند دعای نوح را پذیرفت: قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا القوم الظمین و کار تمام شد، «هلاکت باد برای گروه ستمگران. قیل ینوح اهبط بسلم منا و برکت علیک و عل یامم ممن معک گفته شد: «ای نوح! با سلامتی از جانب ما و برکتهایی که برتو و بر مردمانی که همراه نو هستند، فرود بیا».
إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ بدون شک در این داستان نشانه‌هایی است دال بر این که تنها خداوند معبود است، و نوح پیامبر راستگوی اوست، و قومش دروغ می‌گویند، و اینکه خداوند نسبت به بندگانش مهربان است و انسانها را در صلب و کمر پدرشان نوح و در کشتی نگاه داشت، آنگاه که تمام اهل زمین غرق شدند.
و کشتی نیز از آیات و نشانه‌های خداوند است: و لقد ترکنها ایه فهل من مدکر و آن را به عنوان نشانه‌ای به جای گذاشتیم، آیا پند پذیرنده‌ای هست؟ بنابراین آیات را به صورت جمع ذکر نمود چون بر چندین نشانه و مطلب دلالت می‌نمایند. وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ و به طور مسلم ما آزمایش می‌نماییم.
آیه‌ی ٤١-٣١:
ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ آنگاه پس از آنان مردمانی دیگر پدید آوردیم.
فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ و پیامبری از خودشان به [میان] آنان فرستادیم که فقط خداوند را بپرستید، زیرا جز او معبود به حقی ندارید. آیا نمی‌پرهیزید؟!
وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ و اشرافیان قومش که کفر ورزیدند و فرا رسیدن قیامت را قبول نداشتند، و به آنان در زندگانی دنیا آسایش داده بودیم، گفتند: «این جز انسانی همانند شما نیست، از آنچه می‌خورید، می‌خورد، و از آنچه می‌نوشید، می‌نوشد».
وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ و اگر از انسانی مانند خود پیروی کنید آنگاه شما زیانکار خواهید بود.

أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ آیا به شما وعده می‌دهد که چون بمیرید و تبدیل به خاک و استخوان گردید شما [بار دیگر زنده می‌گردید، و] از گورها خارج گردانده می‌شوید؟!

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ آنچه به شما وعده داده می‌شود دور دور است.

إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ جز زندگانی این جهان ما [هیچ زندگی و حیاتی] وجود ندارد[گروهی از ما] زنده می‌شویم، و ما برانگیخته نخواهیم شد.

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ و او جز مردی نیست که بر خدا دروغ بسته است و ما به او ایمان نمی‌آوریم.

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت: «پروردگارا! یاری‌ام کن به سبب اینکه مرا دروغگو انگاشتند».

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ فرمود: «پس از اندک زمانی پشیمان می‌شوند».

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاء فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ناگهان صدای بلند [و مرگبار، آنان را به سبب استقامتی که در برابر حق داشتند] فرا گرفت و آنان را [مانند] خاشاکی که بر آب افتاده است گردانیدیم، پس نفرین بر گروه ستمکاران.

وقتی خداوند از نوح و قومش و اینکه آنها را هلاک کرد سخن به میان آورد، فرمود: ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ آنگاه پس از آنان مردمانی دیگر پدید آوردیم. ظاهراً این نسل «ثمود» همان قوم صالح علیه السلام می‌باشند، چون این داستان مشابه و همانند داستان آنهاست. فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ پس پیغمبری از خودشان که نسب و نژاد و صداقتش را می‌شناختند به میان آنها فرستادیم، چون وقتی که پیامبر از خودشان باشد زودتر فرمان می‌برند و موجب گریز آنها نمی‌شود. و آن پیامبر ملت خویش را به آنچه که پیامبران ملتهای خود را به سوی آن دعوت کردند دعوت داد، و چنین گفت: أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ خدا را بپرستید، زیرا جز او معبود به حقی ندارید. پس همهٔ پیامبران بر این دعوت اتفاق نموده‌اند و این اولین چیزی بوده است که امتهای خود را به سوی آن دعوت کرده‌اند؛ اینکه فقط خدا را پرستش نمایید، و از عبادت غیر او نهی نموده و خبر داده‌اند که پرسستش غر خدا باطل و پوچ است. بنابر این فرمود: أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا از پروردگارتان نمی‌هراسید تا از پرستش این بتها پرهیز کنید!

وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاء الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و سران و اشرافی که کفر ورزیده و سر ستیز داشتند و قیامت و جزا را قبول نداشتند، و آنها را در

زندگانی دنیا ناز و نعمت داده بودیم، به منظور مخالفت با پیامبرشان و تکذیب وی و بر حذر داشتن مردم از او، گفتند: ما هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ این پیامبر انسانی همچون شما می‌باشد، که يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ از چیزهایی می‌خورد که شما می‌خورید و از همان چیزهایی می‌نوشد که شما می‌نوشید. پس چه برتری و فضیلتی بر شما دارد؟ رسول می‌بایست فرشته‌ی باشد که غذا نخورد و آب ننوشد.

وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ و اگر از پیامبر پیروی کنید و او را رئیس خود قرار دهید، حال آنکه او همانند شما انسان است، بی‌گمان عقلهایتان را از دست داده‌اید، و از کارتان پشیمان خواهید شد. عجب است! زیرا در حقیقت زیامندی و پشیمانی بهرهٔ کسانی است که از او پیروی نکرده و فرمانش نبردند. و نادانی و بی‌خردی بزرگ از کسی سرزده که از اطاعت انسانی که خداوند وی را برگزیده و او را با رسالت خود برتری داده امتناع ورزیده و به پرستش درخت و سنگ گرفتار شده است. این همانند گفتهٔ ایشان است که گفتند آیا از انسانی از خودمان پیروی کنیم؟! همانا ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود. آیا از میان همه‌ی ما وحی بر او فرو فرستاده شده است؟ خیر، بلکه او دروغگویی خودپسند است. پس وقتی رسالت پیامبر را انکار کردند و نپذیرفتند، آنچه را که پیامبر می‌گفت مبنی بر اینکه پس از مرگ زنده می‌شوند و طبق اعمالشان مورد مجازات قرار می‌گیرند را نیز انکار کردند و نپذیرفتند، آنچه را که پیامبر می‌گفت مبنی بر اینکه پس از مرگ زنده می‌شوند و طبق اعمالشان مورد مجازات قرار می‌گیرند را نیز انکار نموده و نپذیرفتند. پس گفتند. أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ آیا به شما وعده می‌دهد که چون بمیردو تبدیل به خاک و استخوان گردید شما بار دیگر زنده می‌شوید و از گورها بدر آورده شده و برانگیخته می‌گردید؟! زنده شدن پس از مرگ بعد از اینکه تکه تکه شده و تبدیل به خاک و استخوان گشتید بسیار بعید، و دور از عقل است. دایرهٔ دید آنها بسیار کوتاه بود، و این امر را غیرممکن می‌دیدند، و قدرت آفریننده را با قدرت و توانایی خود مقایسه می‌کردند. و پاک و منزه است خداوند از اینکه توانایی خداوند را بر زنده کردن مردگان انکار کردند، خداوند را ناتوان می‌شمردند، و آفرینش نخستین خود را فراموش کرده و از یاد برده بودند، خداوندی که آنها را از نیستی به هستی آورده است، زنده‌کردن دوبارهٔ آنها بعد از آن که خشکیدند و از بین رفتند، برای او آسان‌تر است. هر دو کار برای خداوند آسان است. پس آنها چرا آفرینش نخستین خود را انکار نمی‌کنند و امور محسوس را بزرگ و غیرممکن دانسته و می‌گویند: ما همواره موجود بوده‌ایم. این را می‌گویند تا بهتر بتوانند

رستاخیز را انکار نمایند، و در مورد وجود خداوند آفریننده به مجادله بپردازند.
و دلیلی دیگر نیز بر زنده شدن وجود دارد و آن این است که خداوند زمین را پس از پژمرده شدن و خشک شدنش سبز و خرم و زنده و شاداب می‌گرداند مردگان را نیز زنده می‌نماید و او بر هر کاری تواناست. و دلیلی دیگر نیز بر زنده شدن وجود دارد و آن پاسخی است که به منکران رستاخیز در این آیه فرموده است: بلکه از اینکه بیم دهنده‌ای از خود آنان به نزدشان آمد تعجب کردند. پس کافران گفتند: آیا وقتی مردیم و تبدیل به خاک شدیم دوباره زنده می‌شویم؟ این بازگشتی بعید است» پس خداوند در پاسخ آنها فرمود:وقتی آنها خشک شده و از بین رفتند آنچه را زمین از آنها می‌کاهد، می‌دانیم. و نزد ما کتابی است که همه چیز را ثبت و ضبط می‌نماید. إِنْ هِیَ إِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ وَنَحْیَا زندگانی و حیاتی جز زندگانی این جهان وجود ندارد، برخی از مردم می‌میرند، و برخی زندگی می‌کنند، وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ و ما برانگیخته نخواهیم شد. او جز مردی نیست که دچار جنون و دیوانگی شده است، بنابراین سخنانی از قبیل یگانه بودن خداوند، و جهان آخرت و زندگی پس از مرگ را به زبان می‌آورد. فتر بصوا به حتی حین پس تا مدتی عقوبت قتل و غیره را از او بردارید، تا احترامی برای او باشد، و چون دیوانه است و به سبب آنچه که می‌گوید مؤاخذه نمی‌شود. یعنی- طبق ادعای باطل آنها- جای مجادله‌ای با او نیست و با در رابطه با صحت و سقم آنچه می‌گوید مجادله نکنید. آنها ادعا می‌کردند که سخنان او باطل و پوچ است،و فقط این مانده بود که آیا او را سزا بدهند یا نه؟ نبابراین به خیال خودشان عقلهایشان چنین اقتضا کرد که او را سزا ندهند، با اینکه مستحق سزا می‌باشد. آیا کفر و عنادی بالاتر از این هست؟!
بنابراین وقتی که کفرشان شدت گرفت و بیم دادن در مورد آنها مفید واقع نشد، پیامبرشان آنان را نفرین نمود و گفت رَبِّ انصُرْنِی بِمَا کَذَّبُونِ ای پروردگارم! به سبب آنکه مرا دروغگو انگاشتند آنان را نابود کن و خوارشان بگردان، و در همین دنیا یاری‌ام کن. پس خداوند دعایش را اجابت کرد و فرمود: عَمَّا قَلِیلٍ لَیُصْبِحُنَّ بالحق به زودی پشیمان می‌شوند، پس به سبب استقامتی که در برابر حق داشتند ناگهان صدای بلند و مرگبار آنان را فرا گرفت، و این ستمی از جانب خدا بر آنان نبود، بلکه از روی عدالت به عذاب گرفتار شدند، و چون ستم کرده بودند صدای بلند و مرگبار آنها را فرا گرفت و همه‌را نابود کرد. فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاء ما ایشان را همچون خس و خاشاکی نمودیم که روی سیلاب در گوشه‌های رودخانه پرت شده است. و در آیه‌دیگر می‌فرماید: ما بر آنان فریاد [مرگباری] فرستادیم پس همانند گیاه خشکیدهٔ [کومه‌ها] ریز و خرد شدند. فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ پس همراه با عذاب، دوری از

رحمت خدا و نفرین و نکوهش جهانیان بدرقهٔ راه آنان است. فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین پس آسمان و زمین بر آنان گریه نکردند و مهلت داده نشدند. این تعبیر، کنایه از آن است که نابودی آنها مورد توجه نبوده، همچنانکه وجودشان نیز مورد عنایت و توجه نبوده است. استهزا و تمسخری است به آنان، چرا که آنها مانند کسی نبودند که فقدانش امر مهم و بزرگی شمرده شده و در باره‌ی او چنین گفته می‌شود: «آسمان و زمین بر فقدان او گریختند». و از همین قبیل است آنچه که روایت شده است: «به درستی که هر گاه مؤمن فوت کرد جایگاه نماز و محل عبادت و جایی که عملش بدانجا بلند گردانده می‌شود و جایی که روزی‌اش از آنجا نازل می‌شود، و رد پایش در زمین، برایش گریه می‌کنند». و ماکانوا و هنگامی که زمان هلاکتشان فرا رسید، نبودند از منظرین مهلت داده شدگان یعنی به آنان تا وقتی دیگر مهلت داده نشد، بلکه عذاب آنان را در همین دنیا فراهم ساخت. خلاصهٔ مطلب اینکه وقتی آنها به عذاب گرفتار شدند اهل آسمان و زمین برایشان غمگین نشدند،چون ارزشی نداشتند و در حالی مردن که کافر بودند، و فرصت توبه کردن نداشتند و به آنها مهلت داده نشد تا کوتاهی خود را جبران نمایند، زیرا حقیر و بی‌ارزش بودند.

آیه‌ی ٤٢-٤٤:

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ آنگاه بعد از ایشان نسلهایی دیگر پدید آوردیم.

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ هیچ امتی از اجلش پیشی نمی‌گیرد، و باز پس نمی‌ماند.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَاء أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ سپس پیامبرانی خود را یکی پس از دیگری روانه کردیم، هر گاه پیامبری به نزد امتش می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند، ما هم [ملتهای سرکش را نابود و] یکی را پس از دیگری روانهٔ [دیار نیستی] کردیم، و آنان را افسانه ساختیم. آری! نفرین بر گروهی که ایمان نمی‌آورند.

بعد از تکذیب کنندگان مخالف نسلهایی دیگر پدید آوردیم. هر ملتی وقت و زمانی مشخص دارد که از آن پیش و پس نمی‌شود، و پشت سرهم به سوی آنها پیامبرانی فرستادیم تا ایمان بیاورند و به سوی خدا باز گردند.

پس کفرورزیدن و تکذیب کردن پیامبران هموار شیوهٔ ملتهای مجرم و سرکش و کافر بوده است، هر گاه پیامبری به نزد امت خویش می‌آمد او را تکذیب می‌کردند و دروغگو

می‌نامیدند، با اینکه هر پیامبری همراه با نشانه‌ها و معجزاتی انسان باید ایمان بیاورد، بلکه دعوت پیامبر و شریعت و آیین او بر حقیقت آنچه آورده است دلالت می‌نماید.

فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا پس ما هم این ملتهای سرکش را نابود و یکی را به دنبال دیگری روانهٔ دیار نیستی نمودیم، و هیچ چیزی از آنان باقی نماند، و خانه‌هایشان خالی و ویران شد، وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ و ایشان را زبانزد مجالس و مایهٔ عبرت دیگران نمودیم. و کسانی که پس از آنان آمدند در مورد آن سخن می‌گفتند. و پندی برای پرهیزگاران و درسی عبرتی برای تکذیب کنندگان گشتند، و با عذاب خدا رسوا شدند.

فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ پس نابود باد گروهی که ایمان نمی‌آورند. راستی اینها چقدر بدبخت و چقدر زیانکارند!! در اینجا سخن یکی از علما را به یاد می‌آورم که اکنون اسمش را به خاطر ندارم. ایشان می‌فرمودند: پس از موسی و نزول تورات خداوند عذاب را از ملتها رفع نمود، یعنی عذابی که آنها را ریشه کن نماید مرتفع کرد، و جهاد با تکذیب کنندگان مخالفت را مشروع نمود. من نمی‌دانستم که این عالم سخن را از چه منبعی گرفته بود. اما وقتی در این آیه‌ها و آیاتی که در سورهٔ قصص هستند تأمل نمودم، دلیل سخن او را فهمیدم. در این آیات خداوند از امتهایی که پی در پی هلاک و نابود شده‌اند سخن گفته، سپس خبر داده است که پس از آنها موسی را فرستاده و تورات را بر او نازل کرده است که موجب هدایت مردم می‌باشد. و اما اینکه فرعون را هلاک نموده اعتراضی بر این مطلب وارد نمی‌شود، زیرا فرعون را پیش از نزول تورات هلاک کرده است. و اما آیه‌هایی که در سوره قصص هستند بسیار صریح می‌باشند، و وقتی که در لابلای آنها هلاک شدن و نابودی فرعون را بیان می‌کند، می‌فرماید: و لقد اتینا موسی الکتب من بعد ما اهلکنا القرون الاولی بصائر للناس و هدی و رحمه لعلهم یتذکرون پس از آنکه امتهای پیشین را هلاک نمودیم کتاب را به موسی دادیم که موجب هدایت و رحمتی برای مردم بود، تا شاید پند پذیرند. پس این آیه به صراحت می‌گوید که خداوند بعد از هلاک کردن ملت‌های متجاوز و سرکش به موسی کتاب داد، و خبر داد که تورات رهنمود و هدایت و رحمتی برای مردم است. و از همین مقوله است آنچه که خداوند در سورهٔ یونس بیان می‌نماید: ثم بعثنا من بعده آنگاه بعد از نوح رسلاً الی قومهم فجاء و هم بالبینت فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا به من قبل کذلک تطبع علی قلوب المعتدین ثم بعثنا من بعدهم موسی و هارون پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم که با نشانه‌های روشن‌نزد آنان آمدند، اما آنها به آنچه که پیش‌تر تکذیب کرده بودند ایمان نیاوردند، اینگونه بر دلهای متجاوزان مهر می‌زنیم، آنگاه پس از آنها موسی و هارون را فرستادیم والله أعلم.

آیه‌ی ٤٩-٤٥

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ سپس موسی و برادرش هارون را همراه با نشانه‌های خود، و دلیلی آشکار فرستادیم.

إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ به سوی فرعون و اشراف [قوم] او، ولی آنان تکبر ورزیدند، و گروهی برتری جو بودند.

فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ پس گفتند: «آیا به دو انسانی همچون خودمان ایمان آوریم، حال آنکه قوم آنها خدمتگذار ما هستند؟!

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ پس آن دو [موسی و هارون] را تکذیب کردند و در نتیجه هلاک و نابود شدند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ و به موسی کتاب دادیم تا شاید راهیاب گردند.

سپس موسی بن عمران کلیم و برادرش هارون را_ آنگاه که موسی از خداوند خواست هارون را در کارش شریک وی‌نماید، و خداوند خواستهٔ او را پذیرفت- همان با آیاتی که بر راستگویی آنان و صحت آنچه آورده بودند دلالت می‌نمود، و همراه با دلیلی آشکار فرستادیم؛ دلیلی قوی که به خاطر قوتش بر دلها چیره می‌شود و مؤمنان از آن فرمان می‌برند، و حجت آشکار را بر مخالفان اقامه می‌کند. همچنانکه در جایی دیگر فرموده است: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تسع ایت بینت و به موسی نه نشانه آشکار دادیم. بنابراین سرکردهٔ مخالفان، حق را شناخت اما مخالفت کرد، از بین اسرائیل بپرسید آنگاه که موسی با نشانه‌های روشن به نزد آنان آمد، پس فرعون به او گفت:ای موسی! گمان می‌برم تو را جادو کرده‌اند. موسی گفت: «تو می‌دانی که این نشانه‌ها را جز پروردگار آسمانها و زمین برای راهنمایی نازل نکرده است، و من تو را ای فرعون! هلاک شده می‌دانم». و خداوند متعال فرمود: و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم ظلما و علوا و آنان نشانه‌ها را از روی ستمگری و برتری‌جویی انکار کردند، حال آنکه به حقانیت آن یقین داشتند. و در اینجا فرمود: ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های خودمان و [همراه با] دلیلی آشکار به سوی فرعون و اشراف قومش از قبیل هامان و دیگر سران آنها فرستادیم . فَاسْتَكْبَرُوا اما انان نیاوردند و از روی تکبر خدا را انکار کردند، و خود را از آنها برتر دانستند. وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ و آنها قومی برتری‌جو و خود بزرگ بین بودند. یعنی برتری‌جویی و سلطه‌طلبی و تباهی و فساد در زمین تبدیل به صفت و نشانهٔ آنها شده بود. بنابراین تکبر ورزیدند و از آنها بیش از این انتظار نمی‌رفت. فَقَالُوا و از روی تکبر و سرکشی

و بر حذر داشتن کم خردان و فریب دادن آنها گفتند أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا آیا به دو انسان همانند خودمان ایمان آوریم؟سخنی را گفتند که پیش از آنها دیگر نادانان آن را گفته بودند، پس دلهایشان در کفر همانند یکدیگر می‌باشد و گفته و کارهایشان همگون است. آنان رسالت الهی را که بر آن دو برادر ارزانی نموده بود انکار کردند وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ در حالی که قوم آنان یعنی بنی‌اسراییل خدمتگزار ما هستند و با انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا زیر دست ما می‌باشند، چنانکه خداوند متعال فرموده است: و به یاد آورید آن‌گاه که شما را از فرعونیان نجات دادیم که بدترین عذاب را به شما می‌چشاندند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنهایتان را برای خدمت زنده می‌گذاشتند و در این آزمایش و عذابی بزرگ از جانب پروردگارتان بود.
پس فرعونیان گفتند: چگونه ما پیرو می‌شده است؟! و چگونه اینها رئیس و رهبر ما باشند؟!
و گفته قوم نوح مانند گفتهٔ آنهاست: «انومن لکو اتبعکالارذلون آیا به تو ایمان بیاورم در حالی که انسانهای حقیر و طبقهٔ پایین از تو پیروی کرده‌اند؟! و مانرنک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الرای و جز کسانی که آنها فرومایگان و بی‌خردان ما هستند کسی از تو پیروی نکرده است. معلوم است که چنین سخن پوچی دلیلی برای رد کردن حق نمی‌باشد، و چنین سخنی عین لجاجت و مخالفت کور کورانه است.
بنابر این فرمود: فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ فرعونیان، موسی و هارون را تکذیب کردند، و در نتیجه در دریا غرق و نابود شدند، در حالیکه بنی‌اسرائیل را به همراه موسی نجات داد، و موسی توانست دستور خدا را در میان آنها اجرا نماید، و شعایر الهی را اظهار کند، خداوند به او وعده داد که تورات را در مدت چهل شب نازل نماید، پس موسی به میعادگاه پروردگارش رفت. خداوند متعال می‌فرماید: و کتبنا له فی الالواح من کل شی موعظه و تفصیلا لک شیء و در الواح، در مورد هر چیزی پندی برای او نوشتیم و هر چیزی را به شیوه‌های گوناگون بیان داشتیم. بنابراین در اینجا فرمود: لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ تا شاید راهیاب گردند. یعنی با شناخت جزئیات امر و نهی، و ثواب و عقاب هدایت شوند، و پروردگارشان را با نانها و صفت‌هایش بشناسند.
آیه‌ی ۵۰:
وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ و پس مریم و مادرش را نشانه‌ای گردانیدیم، و آن دو را در تپه‌ای استوار و برخوردار از آب روان جای دادیم.
یعنی بر عیسی پسر مریم منت نهادیم و او و مادرش رانشانهٔ شگفت‌انگیز خداوند قرار دادیم، و چرا که مادرش وی را بدون پدر به دنیا آورد، و عیسی در گهواره سخن گفت و خداوند

معجزات و نشانه‌هایی را به دست او نمایان نمود. وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ و آن دو را به هنگام وضع حمل- در تپه‌ای استوار و برخوردار از آب روان جای دادیم. یعنی در پایین محلی که آنها در آن به سر می‌بردند آبی روان و جاری قرار داشت، زیرا خداوند متعال می‌فرماید قد جعل ربک تحتک سریا خداوند در پایین شما چشمه‌ای قرار داده است. زیرا محل استقرار آنان مرتفع بود. و هزی الیک بجذع النخله تسقط علیک رطبا جنیا فکلی و اشربی و قری عینا و تنهٔ درخت خرما را بجنبان و تکان بده تا خرمای نورس و دست چین بر تو فرو بارد. پس [از این خرمای شیرین] بخور و [از آن آب گورا] بیاشام، و چشمت را روشن بدارو

آیه‌ی ٥٦-٥١:

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ای پیامبران! از خوراکیهای پاکیزه و حلال بخورید، و کارهای شایسته بکنید، بی‌گمان من از آنچه انجام می‌دهید آگاهم.

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ و همانا این است امت شما که امتی یگانه است، و من پروردگار شما هستم، پس تنها از من بهراسید.

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ [اما مردمان] کار و بار خود را به پراکندگی کشاندند، و هر گروهی به آنچه نزد آنها است شادمان هستند.

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ پس بگذارتا مدت زمانی در غرقاب [جهالت و گمراهی] خود بسر ببرند.

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ آیا می‌پندارند با مال و فرزندانی که به آنان مدد می‌رسانیم،

نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ شتابان نیکی‌ها و خوبی‌ها را نصیبشان می‌کنیم؟ [چنین نیست] بلکه نمی‌دانند.

در اینجا خداوند پیامبرانش را فرمان می‌دهد. تا از پاکیزه‌ها بخورند، و آن روزی پاکیزه و حلال می‌باشد. و آنها را دستور می‌دهد تا با انجام کارهای شایسته که قلب و جسم با انجام آن سامان می‌یابد و دنیا و آخرت آدمی نیکو می‌شود، شکر و سپاس خداوند را به جای آورند. و آنها را خبر می‌دهد که خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است، پس هر کاری که بکنند به درستی که خداوند آن را می‌داند و به طور کامل و به بهترین صورت پاداش می‌یابند. و این دلالت می‌نماید که پیامبران همه بر حلال بودن خوراکیهای پاکیزه، و بر حرام بودن

پلیدیها و خوردنیهای ناپاک اتفاق دارند، و آنها بر انجام هر عمل صالحی اتفاق دارند گر چه برخی از چیزهایی که به انجام آن امر شده‌اند متفاوت است، و حکم شریعتها در مورد آن مختلف است، اما همه عمل صالح هستند ولی تفاوت شرایط زمانی، و مکانی، این اختلاف جزئی را پیش آورده است.

بنابراین کارهای شایسته‌ای که در همهٔ زمانها شایسته و صالح‌اند همهٔ پیامبران و همهٔ شریعتها بر آن متفق می‌باشند، مانند دستور به یگانه دانستن خداوند، و انجام عبادت فقط برای خداوند و محبت خدا و ترس از او، و امید داشتن به او، و نیکوکاری و راستگویی و وفای به عهد وبرقرار داشتن پیوند خویشاوندی، و نیکی کردن با پدر و مادر، و نیکی کردن با ضعیفان و بینوایان و یتیمان و مهربانی و نیکوکاری با مردم و امثال آن، بنابراین اهل علم و کتابهای گذشته و اهل عقل، از آنچه محمد به آن دستور می‌داد و از آنچه نهی می‌کرد بر نبوت و پیامبری او استدلال می‌کردند، چنانکه «هرقل» پادشاه روم و دیگران چنین کردند. پس رسول خدا به آنچه پیامبران گذشته به آن دستور دادند فرمان داد، و از آنچه پیامبران پیشین نهی کردند نهی نمود. و این دلالت می‌نماید که او پیامبر است. به خلاف کسی که ادعای دروغین دارد، چنین کسی به بدی و شر دستور می‌دهد و از خوبی باز می‌دارد.

بنابراین خداوند به پیامبران فرمود: وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً ای پیامبر! جماعت فَاتَّقُونِ پس با بجا آوردن فرمانهای من و پرهیز از آنچه از آن نهی نموده‌ام از من بهراسید. و خداوند مؤمنان را به آنچه که پیامبران بدان دستور داده است دستور می‌دهد، چون مؤمنان به آنان اقتدا می‌کنند و به دنبال آنها حرکت می‌نمایند. پس فرمود« ای مومنان! از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم، بخورید، و شکر خداوند را به جای آورید، اگر شما تنها او را می‌پرستید. پس بر همهٔ کسانی که خود را به پیامبر منسوب می‌نمایند لازم است این فرمان را به جای آورند، و به آن عمل نمایند، اما ستمگران منکر جز سرکشی چیزی را نمی‌پذیرند. بنابراین فرمود: فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ و کسانی که خود را به پیروی از پیامبر منسوب می‌کردند کار و بار دین خود را به پراکندگی کشاندند. و هر گروهی به راهی رفتند، و هر گروهی به دانش و دینی که داشتند شادمان شده و گمان بردند که آنها برحق‌اند، و دیگران بر باطل، حال اینکه کسی از آنها برحق است که بر راه پیامبران باشد. یعین روزی حلال بخورد و عمل صالح انجام دهد، و غیر از اینها بر باطل‌اند.

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ پس آنان را بگذار تا مدت زمانی در بحبوحهٔ جهالت و ادعاهای باطلشان بمانند. حَتَّى حِينٍ تا زمانی که عذاب بر آنها فرود بیاید، زیرا پند و موعظه و ترساندن در

مورد آنان مفید واقع نمی‌شود، و چگونه این چیزها در مورد کسی مفید واقع می‌شودکه گما می‌برد بر حق است و در این خیال است که دیگران را نیز به آنچه خودش بر آن است فرا بخواند؟

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ آیا گمان می‌برند اموال و فرزندان فراوانی که به آنها داده‌ایم دلیلی بر آن است که آنان اهل خیر و سعادت و خوشبختی هستند، و خوبی دنیا و آخرت از آن آنهاست؟ آنها چنین فکر می‌کنند اما در حقیقت چنین نیست. بَل لَّا يَشْعُرُونَ بلکه نمی‌دانند که ما آنان را مهلت می‌دهیم و کمکشان می‌کنیم تا بیشتر گناه کنند و عذابشان در آخرت کامل و فراوان شود، و تا به آنچه داده شده‌اند شادمان شوند و دیگران به آن رشک برند. پس زمانی که به آنچه داده شده‌اند شاد شدند ناگاه آنان را به عذاب گرفتار می‌کنیم.

آیه‌ی ٦٢-٥٧:

إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ بی‌گمان آنان که از خوف خدا هراسانند.

وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ و کسانی که با آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند.

وَالَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ و کسانی که آنان به پروردگارشان کفر نمی‌ورزند.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ و کسانی که آنچه را باید [در راه خدا] بدهند، می‌دهند، در حالی که دلهایشان ترسان و هراسان است از اینکه به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت.

أُوْلَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ چنین کسانی برای انجام خوبیها می‌شتابند و در انجام آن پیشتازند.

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و هیچ کس را مگر به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید، و هیچ ظلم و ستمی بدیشان نمی‌شود.

وقتی خداوند از کسانی که سخن به میان آورد که هم گناه کرده و هم احساس ایمنی می‌کنند و گمان می‌برند نعماتی که خداوند در دنیا به آنها ارزانی داده است دلیلی بر خوبی و برتری آنهاست، از کسانی یاد کرد که هم نیکوکاری می‌نمایند و هم از پروردگارشان می‌ترسند. پس فرمود: إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ بی‌گمان آنان که از خوف خدا هراسانند. یعنی دلهایشان از ترس پروردگارشان هراسان بوده و می‌ترسند که خداوند با آنها طبق عدالت خویش رفتار نماید، و آنگاه هیچ نیکی برایشان باقی نماند، و نسبت به خویش بدبین هستند

که مبادا نتوانسته باشند حق خداوند را ادا نموده باشند. و می‌ترسند که مبادا ایمانشان از بین برود، و چون پروردگارشان را می‌شناشند و می‌دانند که تا چه حد او سزاوار بزرگداشت می‌باشد از او می‌هراسند و خوف و ترس آنها باعث می‌شود تا از گناهان دست بردارند و در انجام واجبات کوتاهی نورزند.

وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ و کسانی که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند. یعنی هر گاه آیات خداوند بر آنها خوانده شود ایمانشان افزوده می‌شود. و نیز در آیات قرآنی می‌اندیشند و در آن تدبیر می‌نمایند، پس مفاهیم قرآن و شکوه و انجام آن برایشان روشن می‌گردد، و آنچه قرآن به آن فرا می‌خواند از قبیل شناخت خدا و ترس از او و امید داشتن به او برایشان معلوم می‌گردد، در نتیجه به درجاتی از ایمان می‌رسند که نمی‌توانند به زبان آن را تعبیر نمایند. و نیز در آیات آفاق تدبر می‌نمایند و می‌اندیشند، چنانکه فرموده است: بی‌گمان در آفریشن آسمانها و زمین و در گردش شب و روز برای خردمندان نشانه‌ها است.

وَالَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ و کسانی که برای پروردگار خود انباز و شریک قرار نمی‌دهند. یعنی نه مرتکب شرک جلی و آشکار می‌شوند مانند به خدایی گرفتن غیر الله که آن را به فریاد بخوانند، و به آن امید داشته باشند، و نه مرتکب شرک خفی می‌شوند از قبیل ریا و امثال آن. آنها گفته‌ها و کارها و سایر حالاتشان را مخلصانه برای خدا انجام می‌دهند.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا و کسانی که [از طرف خود] عطا می‌کنند [و می‌بخشند] آنچه را که به دادن آن دستور داده شده‌اند، و هر آنچه را که در توان دارند از قبیل نماز و زکات و حج و صدقه و غیره انجام می‌دهند.

وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ با وجود این دلهایشان ترسان و هراسان است، أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ و از این که اعماشان پیش خدا می‌رود و در پیشگاه او می‌ایستند، می‌ترسند که مبادا اعمالشان آنها را از عذاب خدا نجات ندهد، چون آنها پروردگارشان را می‌شناسند و می‌دانند او سزاوار انواع عبادت‌هاست.

أُوْلَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ چنین کسانی در انجام کارهای خوب با یکدیگر مسابقه می‌دهند و هدفشان این است کارهایی انجام دهند که آنان را به خدا نزدیک نماید. و به اموری مشغول می‌شوند که آنها را از عذاب خداوند نجات دهد، پس هر گاه چیز خوبی را بشنوند و یا فرصت انجام آن برایشان مهیا شود فرصت را غنیمت شمرده وشتابان آن را انجام می‌دهند. آنها به اولیا و برگزیدگان خدا که در اطرافشان هستند نگاه کرده و می‌بینند که در انجام هر کار خوبی می‌شتابند، و در نزدیک شدن به پروردگارشان با یکدیگر به رقابت

می‌پردازند. اینان نیز با آنها به رقابت می‌پردازند. و از آنجا که هر مسابقه دهنده‌ای گاهی به خاطر تلاش و آمادگی‌اش پیشی می‌گیرد، و گاهی به سبب کوتاهی‌اش باز می‌ماند، خداوند متعال خبر داده است که اینها همواره از نوع سابقین و پیشتازان هستند.

وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ و آنهایی در انجام کارهای خوب پیشتازند، و به اوج خوبیها رسیده‌اند. آنها گر چه با نسلهای مخلص نخستین مسابقه داده‌اند. اما با وجود این خداوند آنها را خوشبخت و پیشتاز گردانده است. وقتی که پیشی گرفتن آنها بر یکدیگر در انجام کارهای خوب را بیان کرد، شاید کسی گمان برد که آنچه از آنها و از دیگران خواسته شده امری است که از توانایی ما انسانهای امروزه خارج و یا مشکل است. بنابراین خداوند متعال فرموده است: وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا و هیچ کس را مگر به اندازۀ توانش مکلف نمی‌کنیم. یعنی به اندازه‌ای که توانایی‌اش بیشتر از آن است، و رحمت و حکمت الهی چنین است که انسان را به چیزهایی مکلف نماید که توانایی و قدرتش آن را به طور کامل قرار گیرد، و چنین نمود تا راه رسیدن به او نزدیک، و همواره جاده و راه کسانی که راه او را در پیش می‌گیرند آباد و پر راهرو باشد. وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنطِقُ بِالْحَقِّ و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید، و آن کتاب نخستین یعنی «لوح المحفوظ» است که هر چیزی در آن ثبت و ضبط گردیده و هر آنچه صورت می‌پذیرد مطابق آنچه در آن نوشته شده است انجام می‌شود. وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و بر آنان هیچ ظلم و ستمی نمی‌شود. یعنی از نیکی‌هایشان کاسته نشده و به عقوبت و عذاب نافرمانیهایشان افزوده نمی‌گردد.

آیه‌ی ٦٣-٦٧:

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِن دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ بلکه دلهایشان غافل از این [قرآن] است، و آنان غیر از این [کار زشت] کارهای زشت دیگری دارند که انجامش می‌دهند.

حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ [در این حالت] سران خوشگذران ایشان را به عذاب گرفتار می‌کنیم، پس ناگهان فریاد بر می‌آورند.

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ [بدیشان خواهیم گفت:] امروز فریاد و واویلا سر ندهید، شما از سوی ما یاری و کمک نمی‌شوید.

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ [چرا که] آیات من بر شما خوانده می‌شد ولی شما به عقب بر می‌گشتید.

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ در حالی که- در برابر مردم به سبب خانه‌ی کعبه- تکبر

ورزیدید، شبها در جلسات ومراسم خود از قرآن بدگویی می‌کردید.
خداوند متعال خبر می‌دهد که تکذیب کنندگان در میان جهالت و ستمگری و غفلت و رویگردانی قرار دارند و این امر آنها را از رسیدن به این قرآن باز می‌دارد ، پس آنان قرآن را راهنمایی خویش قرار نمی‌دهند، و با آن راهیاب نمی‌شوند، و چیزی از قرآن به دلهایشان نمی‌رسد: و هنگامی که قرآن خواندی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پردۀ پوشید شده‌ای قرار دادیم، و بر دلهایشان پرده افکندیم که مانع فهم و درک قرآن می‌باشد. و در گوشهایشان کری هست پس وقتی که دلهایشان در غفلت از قرآن قرار دارد، برحسب این حالت اعمال و کارهای کفرآمیز انجام داده و با شریعت مخالفت می‌کنند که سبب مجازات و سزایشان می‌گردد.
وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِن دُونِ ذَلِکَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ و آنها کارهایی غیر از این نیز دارند که انجامش می‌دهند. یعنی از اینکه خداوند آنها را به عذاب گرفتار می‌نماید تعجب نکنید، زیرا خداوند آنها را مهلت می‌دهد تا اعمالی که بر آنها مقرر شده است انجام دهند، پس هر گاه آن را به طور کامل انجام دهند، به بدترین حالت به خشم و عذاب خداوند گرفتار می‌شوند.
حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ کافران به کارهای زشت خود ادامه دادند تا اینکه نازپرورده‌هایشان را و آنان که جز با خوشگذرانی و رفاه و آسایش عادت نکرده بودند و ناگواری و ناراحتی به آنان دست نداده بود به عذاب گرفتار نمودیم، و آنها عذاب را احساس کردند، إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ آنگاه ناگهان فریاد برآورده و واویلا سر داده و دردمند می‌شوند، چون چیزهایی به آنها رسیده که آرامش و راحتی آنها را به هم می‌زند.
و کمک می‌جویند پس به آنها گفته می‌شود: لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ امروز فریاد و واویلا سر ندهید، شما از سوی ما یاری و کمک نمی‌شوید. و چون از طرف خداوند یاری و کمک نگردند و به دادشان رسیده نشود، نمی‌توانند خودشان را یاری نمایند و هیچ کس آنها را یاری نخواهند کرد.
گویا گفته می‌شود چه چیزی باعث شده تا آنها به این وضعیت گرفتار شوند؟ پس فرمود: قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ به راستی که آیات من بر شما خوانده می‌شد تا به آن ایمان بیاورید، و آن را بپذیرید، اما شما چنین نکردید، بلکه فَكُنتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ شما به عقب باز می‌گشتید. چرا که آنها در صورت پیروی از قرآن پیش می‌رفتند، و با اعراض و رویگردانی از آن به عقب برگشته و به پایین‌ترین درجه سقوط نمودند.
مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ مفسرین گفته‌اند که معنی آیه چنین است: آنها به سبب خانۀ

کعبه یا حرم بر مردم تکبر ورزیده و می‌گفتند: ما اهل حرم هستیم، پس ما از دیگران برتر و بهتر می‌باشیم، سَامِراً یعنی به صورت گروهی و شبانه در اطراف کعبه افسانه‌سرایی می‌کردند. تَهْجُرُونَ و سخن بیهوده سر داده و می‌گفتند: قرآن زشت و نادرست است. شیوهٔ تکذیب کنندگان دربارهٔ قرآن این بود که از آن رویگردانی می‌کردند و یکدیگررا به اعراض و رویگردانی از آن توصیه می‌نمودند: و قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القراء ان و الغوا فیه لعلکم تغلبون و آنان که کافر شده بودند گفتند: «به این قرآن گوش فرا ندهید؛ [و به هنگام تلاوت آن] سروصدا به راه اندازید ، شاید پیروز شوید». و خداوند در مورد آنها فرموده است: افمن هذا الحدیث تعجبون و تضحکون و لا تبکون و انتم سمدون آیا از این گفتار قرآن تعجب می‌کنید، و می‌خندید، اما به حال خود گریه نمی‌کنید؟! و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می‌برید؟! ام یقولون تقوله آیا می‌گویند: «قرآن را خودش به دروغ بر بسته است؟».

آیه‌ی ۷۱-۶۸:

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءهُم مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءهُمُ الْأَوَّلِينَ آیا در این سخن نیاندیشیده‌اند، یا چیزی برایشان آمده که برای نیاکان نخستینشان نیامده است؟.

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ یا اینکه آنان پیامبرشان را نمی‌شناسند، از این رو او را انکار می‌کنند؟

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ یا می‌گویند: «او دیوانه است؟ [چنین نیست] بلکه حق را برایشان آورده است. و بیشترشان خواهان حق نیستند.

وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ و اگر حق و حقیقت از خواستهای ایشان پیروی می‌کرد، آسمانها و زمین و هر آنچه که در زمین است تباه می‌شدند. بلکه پندشان را برایشان آورده‌ایم ولی آنان از پندشان روی می‌گردانند.

و چون همهٔ این زشتی‌ها را دارا بودند به عذاب گرفتار گردیدند، و چون گرفتار عذاب شدند یاری کننده‌ای نداشتند که آنها را یاری نماید و فریادرسی نداشتند که آنها را نجات دهد. پس به سبب این اعمال زشت مورد سرزنش قرار می‌گیرند: أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ آیا در قرآن تفکر نمی‌کنند و نمی‌اندیشند؟! یعنی اگر آنها در قرآن بیندیشند حتماً ایمان می‌آورند، زیرا تفکر و اندیشه در قرآن آنها را از کفر باز خواهد داشت. مصیبتی که بدان گرفتار شده‌اند به خاطر رویگردانی از قرآن است، و این دلالت می‌نماید که اندیشیدن در قرآن آدمی را به خیر و

خوبی فرا می‌خواند و از هر شر و بدی مصون می‌دارد، و آنچه که آنان را از اندیشیدن در قرآن باز داشت این بود که دلهایشان بسته شده بود.

أَمْ جَاءهُم مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءهُمُ الْأَوَّلِينَ یا چیزی که آنها را از ایمان آوردن باز داشته این است که پیامبر و کتابی به نزد آنها آمده که برای پدران نخستین آنها نیامده است؟ پس به در پیش گرفتن راه نیاکان گمراهشان خشنود و راضی شده و با هر آنچه که با شیوه و راه نیاکانشان مخالفت کردند، بنابراین آنان و آن دسته از کفار که همانند آنان بودند، چیزی را گفتند که خداوند از آن خبر داده است: در هیچ آبادی و شهری، بیم دهنده‌ای را نفرستادیم مگر اینکه خشوگذرانان آن گفتند:«ما نیاکان خود را بر آیینی یافته‌ایم، و قطعاً ما دنباله‌رو راه آنان می‌باشیم».

پس [رسولشان] آنها را پاسخ داد و گفت: «آیا من برایتان چیزی نیاورده‌ام که از آنچه پدرانتان را بر آن یافته‌اید بهتر و بیشتر موجب راهیابی است؟».

پس اگر هدف شما رسیدن به حق می‌باشد، از من پیروی کنید. کافران به حقیقت اعتراف کرده و گفتند: «ما به آنچه شما با آن فرستاده شده‌اید کافر هستیم».

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ یا اینکه پیامبرشان محمد (ص) در میانشان ناشناخته است و او را نمی‌شناسند، و این امر آنها را از پیروی کردن از حق باز داشته است؟

می‌گویند: «ما او را نمی‌شناسیم، و راستگویی او را نمی‌دانیم، بگذارید ما حالت و وضعیت او را نگاه کنیم، و در مورد وی از کسی که به او آگاه است پرس و جو نماییم. یعنی چنین نیست، بلکه کوچک و بزرگشان پیامبر (ص) را به طور کامل می‌شناسند، و به تمام اخلاق و عادتهای زیبایی او واقف هستند، و راستگویی او را می‌دانند. حتی آنها قبل از بعثت او را امین می‌نامیدند، پس چرا وقتی با حق بزرگ و راستی و حقیقت آشکار به نزد آنها آمد وی را تصدیق نکردند؟!

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ یا می‌گویند او دیوانه است؟ در حالی که حرفهای دیوانه شنیده نمی‌شود و سخنش اعتباری ندارد، چون سخنان پوچی را می‌گوید. خداوند در رد این سخن آنان فرمود: بَلْ جَاءهُم بِالْحَقِّ چنین نیست که می‌انگارند، بلکه او حق، و یک امر ثابت و مسلم که سرشار از صداقت و عدل است و اختلاف و تناقضی در آن نیست، برای آنها آورده است. پس چگونه کسی که چنین چیزی را آورده است دیوانه می‌باشد؟ و آیا در مورد چنی کسی جز اینکه گفته شود او در بالاترین درجات کمال و علم و درایت و اخلاق خوب قرار دارد چیزی دیگری را می‌توان گفت؟ نیز در این شیوه‌ی گفتار [به وسیله‌ی استعمال واژه‌ی «بل] انتقال از

آنچه که ذکر شد، صورت گرفته است. یعنی: حقیقی که آنان را از ایمان آوردن منع کرد این است که جَاءهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ او حق را برایشان آورده است، ولی بیشترشان از حق بیزارند و آن را نمی‌خواهند.

و بزرگترین حقی را که برای آنان آورده است یگانه‌پرستی و انجام دادن عبادت خالص برای خدا، و پرهیز از پرستش غیر او می‌باشد؟ و علت بیزار بودن آنها از این امر، و تعجب کردنشان از آن معلوم است. پس پیامبر حق را آورد و آنها از اصل حق گریزان و بیزار بودند، و همین امر باعث شد تا آنها حق را دروغ انگاشته و تکذیب کنند، نه اینکه در حقانیت پیامبر شک و تردید داشته باشند، یا اینکه وی را تکذیب کنند. همچنانکه خداوند متعال فرموده است: همانا آنان تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه در حقیقت ستمگران آیات خداوند را تکذیب می‌نمایند. اگر گفته شود که چرا حق با خواسته و امیال آنها موافق نبود تا ایمان بیاورند یا شتابان فرمان ببرند؟ خداوند متعال جواب می‌ده که وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ و اگر حق از خواسته‌هایشان پیروی نماید آسمانها و زمین به تباهی می‌روند. چون خواسته‌های آنان ناشی از اخلاق و کارهای ظالمانه و کافرانه و فسادآمیز است، پس اگر حق از خواسته‌هایشان پیروی می‌کرد آسمان و زمین تباه می‌شد فاسد بود، چرا که ستمگری و جور حاکم می‌شد، و آسمانها و زمین جز به وسیلهٔ حق و عدل پابرجا نمی‌مانند.

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ بلکه این قرآن را به آنان داده‌ایم که هر نیکی و خیری را به آنها یادآور می‌شود و مایهٔ فخر و عزت و شرافت آنها می‌باشد، تا آن را اجرا نمایند، آنگاه سرور و رهبر مردم قرار می‌گیرند. فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ اما آنها به علت شقاوت و بدبختی و عدم توفیق از پندشان روی گردانند. نسوالله فنسیهم خداوند را فراموش کرده و خداوند هم آنان را از یاد برد. نسوالله فانسهم انفسهم خداوند را فراموش کردند، پس خداوند آنان را از یاد خودشان برد. پس قرآن و کسی که آن را آورده است بزرگترین نعمتی هستند که خداوند به سوی آنان روانه کرده است. اما انها با نپذیرفتن و رویگردانی از این نعمت استقبال کردند. پس آیا بعد از این، محرومیتی وجود دارد؟ و آیا سرانجام این کار جز زیان و ضرر چیز دیگری است؟

آیه‌ی ۷۲:

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ آیا از آنان مزدی می‌طلبی؟پس پاداش پروردگارت بهتر است، و او بهترین روزی دهندگان است.

یا چون از آنها مزد می‌طلبی از تو پیروی نمی‌کنند؟ فهم من مغرم مثلقون و چون از آنها مزد

و مالیات می‌گیری دادن این غرامت بر آنها سنگین آمده و پیروی کردن از تو برایشان سخت می‌باشد؟! در صورتی که چنین نیست؟ و تو از آنها مزد نمی‌خواهی، فَخَرَاجُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ پس پاداش پروردگارت بهتر است، و او بهترین روزی‌دهندگان است. همانطور که پیامبران می‌گفتند: ای قوم! من از شما مزدی نمی‌طلبم، و مزد من جز بر خدا نیست. یعنی پیامبران مردم را به طمع و امید آنکه از طرف آنان چیزی به آنها برسد دعوت نمی‌کردند، بلکه از خود مردم نسبت به آنان دلسوزتر بودند، و فقط برای تامین منافع آنها می‌کوشیدند. خداوند از طرف امتها به آنان پاداش نیک بدهد، و به ما نیز توفیق دهد تا در همهٔ حالالت از آنها پیروی کنیم.

آیه‌ی ۷۴-۷۳:

وَإِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ و بی‌گمان تو آنان را به راه راست و هدایت می‌نمایی.

وَإِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُونَ و حقیقتاًکسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند از راه راست منحرف گشته‌اند.

خداوند در این آیات مبارک سببی را که باعث ایمان آوردن می‌شود بر شمرده و موانع ایمان را نیز بیان نموده، و باطل بودن موانعی که آدمی را از ایمان آوردن باز می‌دارند یک به یک ذکر کرده است. پس یکی از موانع ایمان آوردن آن بود که دلهایشان در جهالت و غفلت به سر می‌برد؟ و آنها در قرآن تدبر و اندیشه نمی‌کردند، و اینکه آنها نیاکان خود را الگوی خویش قرار می‌دادند. و اینکه آنها می‌گفتند: پیامبرمان دیوانه است، چنانکه پیشتر، از این موارد سخن به میان آمد.

و از اموری که باعث می‌شد تا آنها ایمان بیاورند، می‌توان به اندیشیدن و تدبر در قرآن و پذیرفتن نعمتهای خدا و شناخت پیامبر رحمت (ص) و کمال صداقت و امانت‌داری او و اینکه از آنها مزدی نمی‌طلبد و برای منفعت و خوشبختی آنها می‌کوشد اشاره می‌شود این است که پیامبر آنها را به سوی راه راست، راهی هموار و صاف فرا می‌خواند که آنها را به هدف می‌رساند، راهی راست و آسان که ادامهٔ همان توحید پاک ابراهیمی و اعمال سهل و آسان است. پس ای پیامبر! دعوت دادن تو به راه راست، بر کسی که حق را می‌طلبد ایجاب می‌نماید تا از تو پیروی کند، چون پیروی کردن از حق چیزی است که عقل و سرشت سالم به خوبی آن و سازگار بودنش با منافع و مصالح آدمی گواهی می‌دهند. پس اگر از نو پیروی نکنند به کجا می‌روند؟ آنه چیزی ندارند که آنان را از پیروی از تو بی‌نیاز نماید. چون آنان عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُونَ از راه راست، و از راهی که انسان را به خدا و به بهشت می‌رساند

منحرف هستند، و جز گمراهی و جهالت چیز دیگری ندارند. و این چنین هر کس که با حق مخالفت کند. قطعاً در همهٔ کارهایش دچار انحراف و کژ روی می‌باشد. خداوند متعال فرموده است: اگر دعوت تو را نپذیرفتند پس بدان که آنان از خواسته‌ها و هوسهایشان پیروی می‌کنند. و کیست گمراه‌تر از کسی که بدون رهنمودی از سوی خدا از هوس و خواسته‌هایش پیروی نماید؟!

آیه‌ی ۷۷-۷۵:

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّوا فِی طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ و اگر بدیشان رحم می‌کردیم، و رنج و زحمتی را که بدان گرفتار آمده‌اند برطرف می‌ساختیم، در سرکشی خود کورکورانه دست و پا می‌زدند.

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ و آنان را به عذاب گرفتار ساختیم، پس برای پروردگارشان فروتنی و زاری نکردند.

حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ تا هنگامی که دری از عذاب شدید به سوی آنان گشودیم، پس آنان بناگاه در آن درمانده و ناامید شوند.

در اینجا می‌خواهد شدت بدی و سرکشی آنها را بیان نماید، که دچار زیان و مصیبت و بلا می‌گردند و از خداوند می‌خواهند که بلا را از آنها دور نماید، و خداوند آنها را به این مصیبت گرفتار نمود تا ایمان بیاورند و به سوی او باز گردند. اما وقتی که خداوند مصیبت را از آنها برطرف می‌سازد و کورکورانه در سرکشی و طغیان خود دست و پا می‌زنند. همانطور که خداوند حالت آنها را به هنگام سوار شدن بر کشتی بیان نمود، که آنها در دریا خالصانه او را فرا می‌خوانند، و آنچه را که با وی شریک می‌سازند فراموش می‌نمایند، اما وقتی آنها را نجات دهد و به خشکی برسند به شرک ورزیدن و دیگر گناهان می‌پردازند.

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ و آنان را به عذاب گرفتار نمودیم. مفسرین گفته‌اند: منظور از عذاب، گرسنگی است که هفت سال بدان گرفتار شدند. خداوند آنها را به این مصیبت مبتلا نمود تا به سوی او بازگردند، و در برابر او فروتنی نمایند، و تسلیم شوند. اما گرفتار شدنشان به عذاب در مورد آنان کارساز و مفید واقع نشد، و هیچ کس از آنان راه راست را در پیش نگرفت، فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ پس آنان در برابر پروردگارشان سر تسلیم فرود نیاوردند، و کرنش نبردند و تضرع و زاری نکردند و خود را نیازمند او ندانستند، و انگار به عذابی گرفتار نشده بودند. و همچنان به سرکشی و کفر خود ادامه دادند. اما در آن سویشان عذابی دارند که از آنان دور کرده نمی‌شود. و خداوند در مورد آن فرموده است:

حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ تا اینکه دری از عذاب سخت بر روی آنان گشودیم مانند کشته شدن در روز جنگ بدر و غیره إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ و به ناگاه در آن درمانده شدند و از هر چیزی ناامید گشتند. و شر و بدی از هر سو آنها را فراگرفت. پس باید قبل از فرارسیدن عذاب سخت خداوند که برگردانده نمی‌شود، باز آیند. به خلاف عذاب معمولی که ممکن است از آنها برطرف شود، مانند سزا و عذابهای دنیوی که خداوند به وسیلهٔ آن بندگانش را ادب می‌نماید.

پروردگار متعال در مورد عذاب دنیوی فرموده است: ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون به سبب آنچه مردم انجام داده‌اند تباهی و فساد در خشکی و دریا پدیدار شده است، [چنین شده] تا خداوند سزای برخی از کارهایشان را به آنها بچشاند، شاید باز گردند.

آیه‌ی ۷۸-۸۰:

وَهُوَ الَّذِی أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ او خدایی است که برای شما گوش و چشمان و قلبها را آفریده است، اما اندکی سپاس می‌گذارید.

وَهُوَ الَّذِی ذَرَأَكُمْ فِی الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و او خدایی است که شما را در زمین پدید آورد. و در پیشگاه او گردآوری می‌شوید.

وَهُوَ الَّذِی يُحْيِی وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و او خدایی است که زنده می‌کند، و می‌میراند، و رفت و آمد و شب و روز به فرمان اوست. آیا خرد نمی‌روزید؟

خداوند متعال از لطف و احسان خویش بر بندگانش خبر می‌دهد، منت و احسانی که بندگان را به شکرگزاری و به جای آوردن سپاس خداوند و ادای حقوق الهی فرا می‌خواند. پس فرمود: وَهُوَ الَّذِی أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ خداوند ذاتی است که برای شما گوش و شنوایی قرار داده است تا شنیدنیها را بشنوید و از دین و دنیای خود بهره‌مند شوید. وَالْأَبْصَارَ و به شما بینایی و چشم داد تا دیدنیها را ببینید و از آن در جهت منافعتان استفاده نمایید. وَالْأَفْئِدَةَ و عقلها را برایتان آفریده است تا به وسیله آن اشیا را درک نمایید. و با عقل است که از حیوانات تمایز پیدا می‌کنید. پس اگر شنوایی و بینایی و عقل نداشتید، و کرولال بودید آنگاه چه حالتی داشته و چه قدر از ضروریات و از کمالتان را از دست می‌دادید؟

آیا سپاس کسی را به جای نمی‌آورید که این نعمتها را به شما ارزانی کرده است؟ و سپاس او این است که وی را یگانه بدانید و از او فرمان ببرید، اما قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ شکرگزاری شما اندک است، با اینکه نعمتهای خداوند فراوان و پیاپی به سوی شما سرازیر می‌شود.

وَهُوَ الَّذِی ذَرَأَکُمْ فِی الْأَرْضِ و خداوند متعال ذاتی است که شما را در مناطق و اطراف زمین پراکنده کرده، و به شما توانایی استخراج منابع زمین را داده، و منافع و مصالح زمین را به حدی که زندگی و مسکن شما را تأمین کند در اختیارتان قرار داده است وَإِلَیْهِ تُحْشَرُونَ و بعد از مرگتان در پیشگاه او گرد آورده می‌شوید، و آنگاه شما راطبق عمل خوب و بدی که در زمین انجام داده‌اید مجازات می‌نماید، و زمینی که در آن زندگی می‌کردید اخبار خودش را بازگو می‌کند.

وَهُوَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ و تنها خداوند زنده می‌کند و می‌میراند. یعنی کسی که در زندگی و مرگ تصرف می‌نماید فقط خداوند است. وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ و رفت و آمد شب و روز به فرمان خداوند می‌باشد. پس اگر او بخواهد روز را همیشگی نماید، آیا خدای دیگری هست که شب را برای شما بیاورد که در آن آرام گیرید؟! و اگر خداوند بخواهد شب را همیشگی نماید، آیا خدای دیگری هست که روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌بینید؟! و از جمله رحمت خداوند این است که شب و روز را برای شما آفریده است تا در شب آرام گیرید،و در روز فضل خداوند را بجویید، باشد که سپاس بگذارید.

بنابراین در اینجا فرمود: أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا خرد نمی‌ورزید، تا خداوند را که این همه نعمت از قبیل نعمت شنوایی و بینایی و خرد را به شما داده و شما را در زمین پراکنده نموده، و زنده می‌گرداند و می‌میراند، و تنها او شب و روز را می‌چرخاند، بشناسید؟ و این باعث می‌گردد تا عبادت را خالصانه وفقط برای او انجام بدهید، و پرستش و عبادت کسی دیگر که فایده‌ای را نمی‌رساند و زیانی را دفع نمی‌کند، و در چیزی تصرف نمی‌کند و از هر جهت ناتوان است رها کنید. و اگر شما ذره‌ای عقل داشتید چنین می‌کردید.

آیه‌ی ۸۳-۸۱:

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ بلکه سخنانی همچون سخنان پیشینیان گفتند.

قَالُوا أَئِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ گفتند: «آیا چون بمیریم و به خاک و استخوانهایی تبدیل شویم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟!

لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ این وعده به ما، و در گذشته به نیاکان ما داده شده است، اما این، چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

تکذیب کنندگان، مسلک و شیوهٔ پیشینیانی را که رستاخیز را انکار نموده و آن را بی‌نهایت بعید تصور می‌کردند، و در پیش گرفتند و قَالُوا أَئِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ گفتند: آیا هنگامی که مردیم و تبدیل به خاک و استخوان شدیم آیا واقعاًبرانگیخته خواهیم

شد؟! یعنی چنین چیزی ممکن و قابل تصور نیست، و به گمان آنها در عقل نمی‌گنجد. لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِن قَبْلُ همواره ما وعده داده می‌شویم که رستاخیز خواهد آمد، و این وعده به پدران ما نیز داده شده است، ولی ما آن را ندیده‌ایم، و هنوز نیامده است. إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ این چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست؛ برای سرگرمی بیان می‌گردد، و حقیقتی ندارد.آنها دروغ گفتند، چون خداوند نشانه‌های بزرگتر از زنده شدن پس از مرگ را به آنها نشان داده است، مانند اینکه خداوند متعال فرموده است: بدون شک آفرینش آسمانها و زمین بزرگتر از آفرینش مردم است. و مثالی برای ما زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی استخوانهای فرسوده را زنده می‌نماید؟! و زمین را خشکیده و بی‌جان می‌بینی، و چون آب را بر آن فرو فرستیم سرسبز و زنده می‌شود.

آیه‌ی ۸۹-۸٤:

قُل لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَا إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر می‌دانید؟».

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ خواهند گفت: «همه از آن خدایند». بگو: «آیا پند نمی‌پذیرید و یادآور نمی‌شوید؟»

قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بگو: «چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ است؟»

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ خواهند گفت: «از آن خداست». بگو:«پس چرا پرهیزکاری پیشه نمی‌کنید؟».

قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ بگو: «چه کسی است که ملکوت هر چیزی در دست اوست؟و او خداوندی است که پناه می‌دهد، و در برابر [عذاب] او [از کسی] نتوان پناه گرفت اگر شما می‌دانید؟».

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ خواهند گفت: «[همهٔ اینها] از آن خداست». بگو: «پس چگونه دستخوش افسون شده‌اید؟».

با استدلال به توحید ربوبیتی که منکران به آن اقرار کرده‌اند با آنان به گفتگو بپرداز و برایشان روشن‌ساز که براساس این اعتراف نباید توحید الوهیت و انجام عبادت برای خدا را انکار نمایند، و با استدلال به اینکه آنها قبول دارند که تمامی پدیده‌های کوچک و بزرگ را خدا آفریده است به آنان بگو که نباید زنده شدن پس از مرگ را انکار نمایند، چرا که این امر، بسیار آسان است، پس به کسانی که زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز را تکذیب می‌کنند، و

چیزهای دیگری را با خدا برابر می‌دانند، بگو: لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَا زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست؟ یعنی چه کسی زمین و کسانی را که روی آن هستند از قبیل حیوانات و نباتات و جمادات و دریاها و رودبارها و کوهها را آفریده است، و مالک و مدبر این چیزها کیست؟ پس وقتی که از آنان در این باره بپرسید، باید بگویند: فقط خداوند اینها را آفریده و همه از آن او هستند. و آنگاه که به این اقرار کردند به آنان بگو أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمی‌پذیرید؟ یعنی آیا به آنچه که خداوند شما را به آن پند داده است بر نمی‌گردید؟ چرا که حقیقت امر برایتان مشخص است، و در سرشت و فطرت شما قرار دارد. ولی گاهی اوقات اعراض و رویگردانی شما آن را پنهان می‌نماید.

حقیقت این است که وقتی شما به اندیشه و حافظهٔ خود برگردید خواهید دانست که تنها باید مالک این چیزها را معبود دانست، و معبود بودن چیزهایی که مملوک هستند باطل‌ترین امر است. سپس به امری بزرگتر روی آورد و فرمود: قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ بگو: «چه کسی صاحب و پروردگار ستاره‌ها و سایه‌ها و چراغهای فروزان آسمان است؟ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و پروردگارش عرشی بزرگ که بزرگترین و گسترده‌ترین مخلوق است، چه کسی است؟ پس چه کسی آن را آفریده و انواع تدابیر را در آن به کار برده است؟

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ خواهند گفت: از آن خداست. یعنی اقرار خواهند کرد که پروردگار همهٔ اینها خداست. و چون به این اقرار نمایند، به آنان بگو: أَفَلَا تَتَّقُونَ پس چرا از پرستش مخلوقات و آفریده‌های ناتوان پرهیز نمی‌کنید، و از پروردگار بزرگ نمی‌هراسید، پروردگاری که قدرتش کامل و فرمانروایی‌اش برزگ است. و در فرموده أَفَلَا تَذَكَّرُونَ و أَفَلَا تَتَّقُونَ لطافت گفتاری خاصی وجود دارد، چرا که خداوند با بکارگیری کلماتی که بیانگر تشویق و تحریک بوده دلها را جذب نموده و آنان را اندرز گفته است. سپس به اقرار بزرگترشان پرداخت و فرمود: قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ بگو: کیست که ملکوت هر چیزی است، و عالم بالا و پایین و آنچه را می‌بینیم و آنچه را نمی‌بینیم همه در دست اوست؟ مَلَكُوتُ صیغهٔ مبالغهٔ و به معنی سلطنت و فرمانروایی است.

وَهُوَ يُجِيرُ و او بندگانش را از هر شری پناه می‌دهد، و ناگواری‌ها را از آنان دور می‌نماید، و از آنچه که به آنها زیان می‌رساند آنان را محافظت می‌کند. وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ و هیچ کس نمی‌تواند شری را که خداوند مقدر نموده است دور کند، بلکه هیچ‌کس نزد خدا جز با اجازه‌اش شفاعت و سفارش نمی‌کند.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ اقرار خواهند کرد که خداوند مالک و صاحب هر چیزی است، و او پناه دهنده

می‌باشد، و کسی را در برابر او نمی‌توان پناه داد. قُلْ وقتی به آن اقرار نمودند به طور لزوم به آنان بگو: فَأَنَّى تُسْحَرُونَ پس چگونه گول می‌خورید؟ یعنی پس عقلهایتان کجا می‌رود، و کسانی را پرستش می‌کنید که می‌دانید آنان پادشاهی و اختیاری نداشته و بهره‌ای از فرماندهی و پادشاهی را ندارند، و آنها از هر جهت ناتوان می‌باشند، و شما اخلاص و بندگی مالک بزرگ و توانای مدبر را ترک کرده‌اید، پس خود و اندیشه‌ای که شما را به این راهنمایی نموده است، خردی فریب و افسون شده است، و بدون تردید شیطان عقلهایتان را با زیبا جلوه دادن و واژگون کردن حقایق افسون کرده است. پس عقلهای آنان مسحور شده است، چنانکه جادوگران چشمهای مردم را جادو می‌نمایند.

آیه‌ی ۹۲-۹۰:

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بلکه برای ایشان حق را آورده‌ایم، و قطعاً آنان دروغگو هستند.

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ خداوند هیچ فرزندی را برنگرفته و هیچ معبودی با او نبوده است، اگر چنین می‌بود، هر معبودی آفریده‌های خود را با خود می‌برد، و برخی بر دیگری برتری می‌جستند، خدا از آنچه که آنان توصیف می‌کنند مبراست.

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ [خداوند یگانه] آگاه به پنهان و آشکار است، [و] از آنچه [با او] شریک می‌پندارد برتر است.

خداوند متعال می‌فرماید: بلکه ما برای این تکذیب کنندگان حق را آورده‌ایم که اخبار راستین و امر و نهی عادلانه را در بر دارد. پس چرا آنها به آن اعتراف نمی‌کنند، در حالی که سزاوارتر است از حق پیروی نمایند. آنها نزد خود چیزی جز دروغ و ستم ندارند که به جای حق قرار دهند. بنابراین فرمود: إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و آنان دروغگو هستند.

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ خداوند هیچ فرزندی را برنگرفته و هیچ معبودی با او نبوده است، و اینکه می‌گویند: «خداوند دارای فرزندی است و خدایی دیگر با او هست»، دروغ است که غیرواقعی بودن آن با شهادت خداوند و پیامبرانش و با عقل درست و سالم اثبات می‌شود. بنابراین خداوند بر ناممکن بودن وجود خدایی دیگر دلیلی عقلی بیان کرد و فرمود: اذا اگر همراه خداوند- آنگونه که آنها می‌گویند- دیگرخدایانی بودند، لَّذهبَ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ هر خدایی به آفریدگان خود می‌پرداخت، و از دیگران جدا می‌شد، و برای بازداشتن و شکست دادن خدایان دیگر می‌کوشید.

وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ برخی از خدایان بر برخی دیگر چیزه می‌شدند، و آن که چیره و غالب می‌گشت خداوند می‌شد. بنابراین چنانچه خدایان متعددی وجود داشتند وجود جهان ممکن نبود، و چنین نظم شگفت‌انگیزی که عقلها را حیران کرده است در جهان حاکم نمی‌گشت. و نظم سرسام‌آوری که بر چرخش خورشید و ماه و ستارگان ثابت و متحرک حاکم است، این را اثبات می‌نماید. این دریای آکنده از ستاره‌ها و سیاره‌ها از زمانی که آفریده شده‌اند براساس یک نظام در حرکت می‌باشند، و همه در اختیار قدرت الهی می‌باشند، و با حکمت خاص خدا در راستای تأمین منافع آفریده‌ها حرکت کرده، و هیچ خلل و تضادی در آن نمی‌بینی، و هرگز کوچکترین تضاد و کنتاکتی در آنها نخواهی دید. پس آیا می‌توان تصور کردکه چنین نظم متقنی از صنع و تقدیر دو خدا باشد؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ منزه است خداوند از آنچه می‌گویند. جهان آفرینش با زبان حال و شگفت‌انگیز به ما می‌فهماند که مدبر آن یک خداست، که نامها و صفاتش کامل‌اند، و همهٔ مخلوقات نیازمند ربوبیت و الوهیت او هستند. پس همچنانکه بدون ربوبیت خداوند، مخلوقات وجود و دوامی ندارند، استوار ماندن و سامان یافتن اوضاع آنها نیز جز در پرتو پرستش او و مخصوص گرداندن عبادت برای او امکان‌پذیر نیست. بنابراین بزرگی صفاتش و یکی از مصادیق بارز آن را که عم فراگیر اوست، یادآور شد و فرمود: عَالِمِ الْغَيْبِ دانندهٔ چیزهایی پنهانی است که از دید ما و علم ما پنهان می‌باشند، از قبیل چیزهایی که وجودشان قطعی است، اعم از واجبا و ممکنات و محالات وَالشَّهَدَةِ و دانندهٔ چیزهایی پیدا و آشکاری است که ما مشاهده می‌کنیم. فَتَعَلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ پس خداوند از آنچه آنان برایش شریک قرار می‌دهند بسی برتر و بالاتر است؛ شریکی که هیچ علم و آگاهی ندارد جز آنچه خداوند به آن آموخته است.

آیه‌ی ۹۵-۹۳:

قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّى مَا يُوعَدُونَ بگو: «پروردگارا! اگر از آنچه که بدان وعده داده می‌شوند به من بنمایی».

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِى فِى الْقَوْمِ الظَّلِمِينَ پروردگارا! مرا از زمرهٔ کافران ستمگر مگردان.

وَإِنَّا عَلَى أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدِرُونَ و به راستی ما بر آن تواناییم که آنچه را به آنان وعده می‌دهیم به تو بنمایانم.

وقتی خداوند دلایل بزرگش را بر تکذیب کنندگان اقامه کرد، و آنان به آن توجهی ننموده و در برابر آن منقاد نشدند، آمدن عذاب بر آنها قطعی گردید، و به فرود آمدن عذاب وعده داده شدند. و خداوند پیامبرش را راهنمایی کرد که بگوید: رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّى مَا يُوعَدُونَ پروردگارا!

هر گاه آنان را به عذاب خودت گرفتار کردی، و مرا بر آن شاهد گرفتی، رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِی فِی الْقَوْمِ الظَّلِمِینَ پروردگارا! مرا از گناهانی که آنها را بدان مبتلا نموده و موجب عذاب می‌شود، مصون بدار، و بر من رحم بفرما. نیز از عذابی که بر آنان فرود می‌آید مرا در پرتو رحمت خویش بدار، چون وقتی که عقوبتی فراگیر فرود آید گناهکاران و بی‌گناهان را فرا می‌گیرد.

خداوند برای نزدیک جلوه دادن عذاب آنان فرمود: وَإِنَّا عَلَى أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ و به راستی ما بر آن تواناییم که آنچه را بدان وعده می‌دهیم به تو بنمایانیم. و اگر آن را به تاخیر انداخته‌ایم به خاطر حکمتی است، و گر نه، ما بر فرود عذاب بر سر آنان قدرت و توانایی کامل داریم.

آیه‌ی ۹۸-۹۶:

ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا یَصِفُونَ بدی را به روشی که آن بهتر است دفع کن، ما از چیزهایی که می‌گویند آگاهتر هستیم.

وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِینِ و بگو: «پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم».

وَأَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَن یَحْضُرُونِ و خویشتن را در پناه تو می‌دارم، پروردگارا! از آنکه شیطانها نزد من حاضر شوند.

این از محامد اخلاقی است که خداوند پیامبرش را به آن فرمان داده است، ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ یعنی هر گاه دشمنانت با گفتار یا کردار بد با تو برخورد کردند، با آنها بدی مکن، گر چه می‌توان در مقابل کسی که بدی می‌کند به اندازهٔ بدی او بدی کرد، اما تو در مقابل بدی آنها با آنان نیکی کن، زیرا این نشانهٔ برتری تو بر بدی کننده می‌باشد. و از منافع و خوبیهای این کار یکی این است که در آیندهٔ نسبت به تو کمتر بدی می‌کند. و نیکی کردن در مقابل بدی سبب می‌شود تا فرد خطاکار به حق باز گردد، و چه در بسا پشیمان شده و متأسف گشته و توبه نماید.

و عفو کننده به صفت نیکوکاری متصف می‌گردد،و با این کار بر دشمن خود و بر شیطان چیره می‌گردد، و از جانب خداوند مستحق پاداش می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: فمن عفا و اصلح فاجره علی الله و هر کس عفو کند و اصلاح نماید، اجرش بر خداست. و می‌فرماید: با روشی که بهتر است دفع کن، پس آن گاه کسی که میان تو و او دشمنی بود چنان می‌شود که گویا دوستی صمیمی است، و کسی این را در نمی‌یابد [و توفیق دست یافتن به این صفت زیبا را نمی‌یابد] مگر کسی که بردباری کرده است، و آن را در نمی‌یابد مگر

کسی که بهره‌ای بزرگ داشته باشد. . فرمود: نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ما به گفته آنها که کفر تکذیب است، آگاهتر هستیم، و علم ما آن را احاطه نموده است، اما بردباری می‌نماییم و آنها را مهلت می‌دهیم و با اینکه ما را تکذیب کرده و نپذیرفته‌اند صبر می‌کنیم. پس ای محمد (ص) شایسته است در برابر آنچه می‌گویند بردباری نمایی، و با آنها نیکی کنی و این وظیفهٔ بنده در مقابل انسانی است که بدی می‌کند. اما شیطانهایی که کارشان بدی کردن است احسان و نیکی کردن با آنها فایده‌ای ندارد، و شیطان همواره گروهش را فرا می‌خواند تا از اهل دوزخ سوزان باشند.

پس وظیفه انسان در مقابله کردن با شیطان این است که به همان چیزی که خداوند پیامبرش را به آن راهنمایی نموده است تأسی کند. پس فرمود وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ و بگو: پروردگارا! به تو پناه می‌برم، یعنی به «حول» و «قوه‌ی» تو چنگ می‌زنم و از قدرت و توانایی خودم بیزارم می‌جویم و از شری که به سبب وسوسه و دست زدن شیطانها به من می‌رسد و به آن دچار می‌گردم. و به تو پناه می‌برم از شری که به سبب حضور وسوسه‌های شیطانها به وجود می‌آید. و این پناه‌بردن از اصل شر می‌باشد، و پناه‌بردن به خدا از همهٔ وسوسه‌های شیطان در این داخل است. پس وقتی که خداوند بنده‌اش را از این شر در پناه خویش قرار داد و دعایش را پذیرفت، از هر شر و بدی سالم می‌ماند، و بر انجام هر کار خوبی توفیق می‌یابد.

آیه‌ی ۱۰۰-۹۹:

حَتَّى إِذَا جَاء أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ تا آنگاه که مرگ به سوی یکی از آنان آید، می‌گوید: «پروردگارا! مرا باز گردانید».

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا اینکه کار شایسته بکنم و فرصت‌هایی را که از دست داده‌ام جبران نمایم، هرگز! بی‌گمان آن سخنی است که او آن را می‌گوید، و در برابر آنان حایلی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

خداوند از حالت فرد ستمکار و مجرمی که مرگش فرا رسیده، خبر می‌دهد، که او را در این موقع پشیمان می‌شود. وقتی که سرانجام وجایگاهش را ببیند و اعمال زشتش را مشاهده نماید بازگشتش به دنیا را می‌طلبد، نه بدان خاطر که از لذتهای آن بهره‌مند شود، و از شهوتهای آن استفاده کند، بلکه به گفته‌ی خود برای اینکه: لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ کاری شایسته بکنم، و فرصتهایی را که از دست داده‌ام و در آنجا دستورات الهی کوتاهی ورزیده‌ام، جبران

نماییم. كَلَّا نه، هرگز او بازگشتی ندارد، و فرصت و مهلت مجددی به او داده نخواهد شد. و خداوند به طور قطع چنین حکم نموده که آنها به دنیا باز نمی‌گردند.

إِنَّهَا بدون شک سخن او. که در آن بازگشتن به دنیا را آرزو می‌نماید، كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا فقط سخنی است که وی بر زبان می‌آورد، و جز حسرت و پشیمانی به گوینده‌اش فایده‌ای نمی‌بخشد. و نیز او در این سخن راست نمی‌گوید، زیرا اگر به دنیا باز گردانده شود دوباره کارهایی را انجام می‌دهد که از آن نهی شده است.

وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فراورویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند. برزخ یعنی آنچه میان دو چیز حایل و مانع می‌گردد. و در اینجا برزخ یعنی حایل میان دنیا و آخرت و در چنین برزخی فرمانبرداران از نعمت‌ها برخوردار شده و گناهکاران عذاب داده می‌شوند؛ از ابتدای مردن و قرار گرفتنشان در قبرهایشان تا روز قیامت عذاب داده می‌شوند. یعنی باید خود را برای زندگی برزخ آماده کرده و ساز و کار آن را مهیا نماید.

آیه‌ی ١١٤-١٠١:

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءلُونَ آنگاه چون در صدور دمیده شود هیچگونه خویشاوند و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند.

فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس کسانی که کفهٔ کارهای نیکشان سنگین باشد، اینان قطعاًرستگارانند.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ و کسانی که کفهٔ کارهای نیکشان سبک باشد؛ اینان خویشتن را زیانمند نموده‌اند، و در جهنم جاودانه خواهند ماند.

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ شعله‌های آتش چهره‌هایشان را فرا می‌گیرد، و آنان در آنجا [بر اثر شدت حرارت] رخ در هم کشیده و لب چروکیده‌اند.

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد، ولی شما آنها را دروغ می‌انگاشتید؟

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ می‌گویند: «پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد، و گروهی گمراه بودیم».

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ پروردگارا! ما را از آنجا بیرون‌آور، پس اگر به [کفر بازگشتیم] آنگاه به حقیقت ستمکار خواهیم بود.

قَالَ اخْسَؤُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ [خداوند بدیشان] می‌فرماید: «بتمرکید و با من سخن نگویید».

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِی يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ همانا گروهی از بندگان من می‌گفتند: «پروردگارا! ایمان آورده‌ایم، پس ما را بیامرز و به ما رحم‌فرما، و تو بهترین رحم کنندگان هستی».

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنسَوْكُمْ ذِكْرِی وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ آنگاه آنان را به ریشخند گرفتید تا آنجا [که سرگرم شدید] و به تمسخر گرفتن ایشان، ذکر و عبادت مرا از یادتان برد، و شما به آنان می‌خندیدید.

إِنِّی جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ همانا من امروز در برابر بردباریشان به آنان [چنین] پاداش دادم و آنان رستگارانند.

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ [خداوند بدیشان می‌فرماید:] چند سال در روی زمین ماندگار بودید؟

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلْ الْعَادِّينَ می‌گویند: «یک روز یا بخشی از یک روز ماندگار بودیم، از فرشتگان شمارشگر بپرس».

قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ [خداوند] می‌فرماید: «جز مدتی اندک درنگ نکردید، کاش شما می‌دانستید».

خداوند متعال از اضطراب‌های روز قیامت خبر داده و می‌فرماید: وقتی که برای زنده شدن پس از مرگ در صور دمیده می‌شود، همه مردم در آن روز که از پیش تعیین شده است گرد می‌آیند، و چنان وحشتی به آنان دست می‌دهد که آنان خویشاوندان بسیار نزدیک خود را فراموش می‌نمایند. و دیگر علایق و پیوندها رابه طریق اولی فراموش می‌کنند. و در آن روز کسی از حال کسی نمی‌پرسد، چون هر کس به خودش مشغول است، و نمی‌داند که آیا نجات می‌یابد؛ نجاتی که هیچ بدبختی و شقاوتی بعد از آن وجود ندارد؟ یا به شقاوت و بدبختی گرفتار می‌شود که سعادتی بعد از آن نیست؟ خداوند متعال می‌فرماید: آن روز انسان از برادرش می‌گریزد، و از مادر و پدر و از همسر وفرزندانش [نیز] می‌گریزد، هر کس از آنان در آن روز کار و بار و گرفتاری‌ای دارد که برایش کافی است، و هر کس گرفتار حال خودش می‌باشد. و در قیامت مواضع و جایگاههایی است که اندوه آدمی در آن شدت می‌گیرد، و هول و هراس بسیار سنگین و شدیدی را بر انسان مستولی می‌گرداند. مانند ترازویی که اعمال بنده با آن وزن می‌شود، و آنچه به نفع اوست و آنچه به زیان اوست عادلانه با آن سنجیده می‌شود، و خوبیها و بدیهایش هر چند که به اندازه ذره‌ای باشد با آن ترازو مشخص می‌گردد. فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ و هر کس کفهٔ ترازوی نیکی‌اش سنگین باشد به این صورت که

نیکی‌هایش از بدیهایش سنگین‌تر باشد، فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ اینان قطعاً رستگارانند، چون از آتش جهنم نجات یافته و سزاوار بهشت گردیده و به ستایش زیبا دست یازیده‌اند. وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ و هر کس که اعمال و اقوال نیک دنیوی‌اش کم باشد، به این صورت که بدیهایش سنگین‌تر از نیکی‌هایش بوده و گناهانش او را احاطه کرده باشند، فَأُوْلَئِکَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ اینان خویشتن را زیانمند نموده و دچار زیان کامل گردیده‌اند. و تحمل آثار هر زیانی نسبت به این زیان آسان است، اما تبعات این زیان بسیار دشوار و سخت می‌باشد، و به هر کس که برسد جبران نمی‌شود، و هر چه را از دست آدمی بگیرد نمی‌توان آن را جبران کرد؛ زیانی همیشگی و بدبختی همیشگی است، چرا که خودش را باخته و از دست داده است. او که می‌توانست به سعادت همیشگی دست یابد، اما خویشتن را از این نعمت پایدار و همیشگی، و زندگی در کنار پروردگار بزرگوار محروم کرده است.

فِی جُهَنَّمَ خَالِدُونَ و در جهنم جاودانه خواهند ماند و هرگز از آن بیرون نمی‌آیند. این هشدار همانطور که گفتیم در مورد کسی است که بدیهایش نیکی‌های او را احاطه کرده است، و جز کافر کسی چنین نخواهد بود. بنابراین از کافر به مانند کسی که نیکی و بدی دارد حساب گرفته نمی‌شود، زیرا کافران نیکی ندارند، اما اعمال و کارهایشان شمرده شده و آنها می‌ایستند و به آن اعتراف می‌نمایند، و رسوا می‌گردند. و اما کسی که ایمان در وجودش بوده ولی بدی‌هایش بزرگ و زیاد است، در جهنم برای همیشه نمی‌ماند، چنانکه قرآن و سنت بر این دلالت می‌نمایند. تَلْفَحُ وُجُوهَهُمّ النَّارُ آتش چهره‌های آنان را از هر طرف فرا می‌گیرد، تا اینکه به همه اعضای آنان می‌رسد و شعله‌های آتش از چهره‌هایشان بلند می‌شود. وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ و آنان در آنجا ترشرو و عبوس هستند، و لبهایشان از شدت حرارت و سختی آنچه که در آن به سر می‌برند چروکیده است.

و به صورت سرزنش و نکوهش به آنان گفته می‌شود أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِی تُتْلَى عَلَيْكُمْ مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد؟ به سوی آن فرا خوانده می‌شدید تا به آن ایمان بیاورید و آیات من بر شما عرضه می‌شد تا در آن بنگرید. فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ اما شما از روی ستمگری و عناد آنها را دروغ می‌انگاشتید، حال آنکه آنها آیات و نشانه‌هایی روشن بودند که حق را از باطل معلوم می‌کردند و اهل حق و اهل باطل را مشخص می‌نمودند.

پس در این هنگام به ستم خویش اقرار می‌کنند اما اقرار کردن دیگر فایده‌ای ندارد. بنابراین می‌گویند: رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا پروردگارا! شقاوت و بدبختی برآمده از ستم، و رویگردانی از حق و روی آوردن به آنچه زیان می‌رساند و ترک کردن آنچه فایده می‌دهد، بر ما چیره

شده بود. وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ و ما گروهی گمراه بودیم و می‌دانستیم که ستمگریم. یعنی ما در دنیا کار انسانهای سرگشته و گمراه و بی‌خرد را انجام می‌دادیم. چنانکه در آیه‌های دیگر سخن آنها حکایت شده است. آنگاه که می‌گویند: لو کنّا نسمع أو نعقل ما کنّا فی أصحاب السعیر «اگر گوش [شنوا] و خرد داشتیم از یاران آتش سوزان نبودیم». رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ پروردگارا! مرا از آتش دوزخ بیرون بیاور و اگر به کفر و گناهان برگشتیم همانا ستمکار خواهیم بود. حال آنکه آنها در وعده و قولی که می‌دهند دروغگویند، زیرا چنان که خداوند متعال فرموده است: و لو ردّوا لعادوا لما نهوا عنه و اگر بازگردانده شوند، دوباره کارهایی انجام می‌دهند که از آن نهی شده‌اند. و خداوند حجتی برای آنها باقی نگذاشته، بلکه عذرهای آنان را قطع نموده و در دنیا آنها را به اندازه‌ای فرصت داده است که پند پذیرند و از گناهانشان باز آیند.

پس خداوند در پاسخ آنها می‌فرماید: اخْسَؤُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ این سخن- پناه بر خدا- بزرگترین سخنی است که مجرمان در باب ناامید شدن و سرزنش و ذلت و مأیوس شدن از هر خیری و مبتلا شدن به هر شری، می‌شنوند و این سخن بیانگر خشم پروردگار مهربان است و برای آنان شکنجه‌ای سخت‌تر از عذاب جهنم است.

سپس آن حالتشان را که آنان را به عذاب واصل گرداند و از رحمت خدا محروم کرد بیان نمود و فرمود: إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ همانا گروهی از بندگان من می‌گفتند: «پروردگارا! ایمان آورده‌ایم، پس ما را بیامرز و به ما رحم فرما و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی».

پس آنان هم ایمان آورده و هم اعمال صالح انجام داده و هم از پروردگارشان طلب آمرزش و رحمت نمودند و به ربوبیت الهی و احسان خداوند بر آنها مبنی بر ایمان آوردن و خبر دادن از گستردگی رحمت و احسان فراگیر وی متوسل شدند. و این بر فروتنی و کرنش آنها برای پروردگارشان و هراس و امید آنها دلالت می‌نماید.

پس اینها سروران و اشراف مردم بودند و شما ای کافران فرومایه و کم خرد! فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا آنها را به باد تمسخر گرفته و آنها را تحقیر کردید و چنان به تمسخر ایشان مشغول شدید که حَتَّى أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ مشغول شدن به آنها و به ریشخند گرفتنشان ذکر و عبادت مرا از یادتان برد. و چیزی که موجب فراموش شدن آنان شد مشغول شدنشان به مسخره کردن مؤمنان بود و این فراموش نمودن آنان را به استهزا و ریشخند وا می‌دارد. پس هر یک از این دو حالت [فراموش کردن یاد خدا و به تمسخر گرفتن مؤمنان]

دیگری را تقویت می‌نماید و آیا جسارتی بالاتر از این وجود دارد؟! إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِمَا صَبَرُوا من امروز به خاطر صبر و استقامتی که بر طاعت من و در برابر اذیت و آزار شما نشان دادند، به آنان پاداش دادم، أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ و آنان بردباری کردند تا اینکه به اینجا رسیدند و به نعمت پایدار و نجات از جهنم دست یافتند. در آیه‌ای دیگر فرموده است: فالیوم الذین ءامنوا من الکفار یضحکون امروز مؤمنان به کافران می‌خندند. قالَ و از آنجا که آنها بی‌خرد هستند و در این مدت کوتاه مرتکب هر گناه و شری شده‌اند که آنها را به خشم و عذاب خدا گرفتار نموده و کارهای خوبی را که مؤمنان انجام داده‌اند و آنها را به سعادت همیشگی و خشنودی پروردگارشان رسانده است، انجام نداده‌اند، خداوند به صورت سرزنش به آنها می‌فرماید: کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِینَ چقدر در دنیا مانده‌اید؟

قَالُوا لَبِثْنَا یَوْمًا أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ فَسْئَلْ الْعَادِّینَ می‌گویند: یک روز یا بخشی از یک روز ماندگار بوده‌ایم. پس از فرشتگان شمارشگر بپرس. این سخنشان مبتنی بر آن است که آنها مدت ماندگاری خود را در دنیا بسیار اندک می‌دانند، اما مقدار آن مشخص نیست. بنابراین می‌گویند: فَسئل العادین از شمارشگران بپرس. اما آنان آنقدر مشغول هستند و در عذابی به سر می‌برند که تعداد و شمار سالهایی را که در دنیا زیسته‌اند نمی‌دانند. پس خداوند به آنها می‌فرماید: إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا جز مدت کمی ماندگار نبوده‌اید، خواه عدد و شمار آنرا تعیین نمایید یا تعیین نکنید. لَّوْ أَنَّکُمْ کُنتُمْ تَعْلَمُونَ کاش [این را در دنیا] می‌دانستید.

آیه ۱۱۶-۱۱۵:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثًا وَأَنَّکُمْ إِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ آیا پنداشته‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما برگردانده نمی‌شوید؟.

فَتَعَالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ معبود به حقی جز او نیست و صاحب عرش عظیم می‌باشد، بسی برتر از آن است [که جهان را بیهوده بیافریند].

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثًا ای مردم! آیا گمان برده‌اید ما شما را بیهوده و بی‌هدف آفریده‌ایم؛ می‌خورید و می‌آشامید و تفریح می‌کنید و از لذت‌های دنیا بهره‌مند می‌شوید و ما شما را به حال خودتان رها می‌کنیم؟ و به شما امر و نهی نمی‌کنیم و در برابر بدیها شما را سزا نمی‌دهیم؟ بنابراین فرمود: وَأَنَّکُمْ إِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ و پنداشته‌اید که برای حساب و کتاب به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟. بنابراین چیزی را به خاطر بسپارید، [و آن اینکه]، فَتَعَالَی اللَّهُ خداوند بسی برتر و بالاتر از این گمان باطل می‌باشد و چنین گمان زشتی، حکمت و

فرزانگی او را معیوب می‌کند. الْمَلِکُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ معبود به حقی جز او نیست و او صاحب عرش عظیم است. پس وقتی که او فرمانروای راستین همهٔ آفریده‌هاست، و وعده و وعید او راست و حق است، خداوند معبود حقیقی اوست، چون دارای کمال مطلق و صاحب عرش عظیم و پروردگار و صاحب دیگر پدیده‌ها می‌باشد. پس چنین خداوندی امکان ندارد شما را بیهوده آفریده باشد.

آیه ۱۱۸- ۱۱۷:

وَمَن یَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الْکَافِرُونَ و هر کس جز خدا معبود دیگری را فرا بخواند که هیچ دلیلی بر حقانیت آن ندارد. حساب او با خداست. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند.

وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ و بگو: «پروردگارا! [مرا] بیامرز و ببخشای و تو بهترین مهربانانی».

و هر کس همراه با خدا معبودان دیگری را به فریاد بخواند، بدون اینکه دلیلی برای صحت کارش داشته باشد که او را به آنچه انجام می‌دهد راهنمایی کند، - و این قید یک قید لازم و غیر قابل اجتناب است، زیرا هر کس چیزی غیر از خدا را به نیایش بخواند حتماً دلیلی بر صحت این کار ندارد- بلکه دلایلی بر باطل بودن آنچه او انجام می‌دهد دلالت نماید، اما از روی ستمگری و عناد از آن دلایل روی گرداند، چنین کسی به نزد پروردگارش خواهد رفت و خداوند او را به سبب اعممالش مجازات خواهد کرد، و هیچ بهره‌ای از رستگاری به او نمی‌رسد، چون او کافر است. انّهُ لَا یُفْلِحُ الْکَافِرُونَ همانا کافران رستگار نمی‌شوند، پس کفرشان آنها را از رستگاری دور نموده و بازداشته است.

وقُل و مخلصانه پروردگارت را بخوان و بگو: رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ پروردگارا! مرا بیامرز و از امورات ناگوار و ناپسند برهان و بر ما رحم بفرما، و با رحمت خویش ما را به هر چیز خوبی برسان و تو بهترین مهربانانی. پس خداوند از هر کس نسبت به بنده‌اش از مادر مهربانتر می‌باشد و از خود بنده برای وی مهربانتر است.

پایان تفسیر سوره‌ی مؤمنون

تفسیر سوره‌ی نور

مدنی و ٦٤ آیه است

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه‌ی ۱:

سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ این سوره‌ای است که آن را نازل کرده، و آن را واجب نموده‌ایم، و آیه‌های روشنی در آن فرستاده‌ایم، شاید یادآور شوید و پند پذیرید.

سُورَةٌ یعنی این سوره‌ای مهم و گرانقدر است و أَنزَلْنَا از آنجا که نسبت به بندگان خود مهربان هستیم آن را نازل کرده و از شر هر شیطانی محافظت کرده، وَفَرَضْنَاو حدود و شهادت و غیره را در آن معین و مشخص نموده‌ایم. وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ و آیه‌های روشنی را در آن فرو فرستاده‌ایم. یعنی احکامی بزرگ و اوامر بازدارنده، و حکمتهای بزرگی را در آن بازل نموده‌ایم لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ تا با چیزهایی که به شما می‌آموزیم یادآور شوید و پند گیرید سپس به بیان این احکام که به آنها اشاره شد، پرداخت و فرمود:

آیه‌ی ۳-۲:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ به هر یک از مرد و زن زناکار صد تازیانه بزنید، و اگر به خداوند و روز قیامت ایمان دارید نباید در [اجرای] دین خدا دربارهٔ آنان دچار دلسوزی شوید، و باید گروهی از مؤمنان بر شکنجهٔ ایشان حاضر باشند.

الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مرد زناکار مگر با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار نیز جز با مرد زنا پیشه و یا مرد مشرک ازدواج نمی‌کند، این بر مؤمنان حرام شده است.

این حکم در مورد زن و مرد زناکاری است که مجرد باشند، و درصورت ارتکاب زنا به هر یک صد تازیانه زده می‌شود. و اما زن و مرد زناکار که متأهل باشند سنت صحیح و مشهور دلالت می‌نماید که مجازات آن سنگسار است. و خداوند نهی فرموده که در اجرای قوانین دین در مورد آنان دلسوزی کنیم، و نسبت به آنان رحم و رأفت داشته باشیم و این دلسوزی و مهربانی ما را از اجرای حد و قانون بر آنان باز بدارد، خواه رأفت و دلسوزی طبیعی باشد و

یا به خاطر خویشاوندی و دوستی و غیره باشد. و ایمان موجب می‌شود تا این دلسوزی و مهربانی که مانع اجرای قانون خدا می‌گردد متنفی شود، و دلسوزی حقیقی نسبت به فرد زناکار این است که قانون خدا بر او اجرا شود، پس ما گر چه نسبت به او دلسوزی می‌کنیم که چرا به چنین سرنوشتی گرفتار شده است اما نباید در راستای اجرای حد بر او برایش دلسوزی کنیم،و خداوند دستور داده تا به هنگام عذاب زناکار گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند، و این کار باید در ملا عام انجام بگیرد، و به سبب آن زناکار رسوا شود، و دیگران نیز عبرت گرفته و باز آیند، و تا مردم اجرای قانون خدا را به صورت عملی مشاهده کنند، زیرا مشاهدهٔ عملی احکام شریعت آگاهی و دانش را تقویت می‌نماید، و برای همیشه در ذهن جای می‌گیرد و روش صحیح انجام کار آموزش داده می‌شود. پس نه چیزی بر آن اضافه شده و نه از اندازه‌اش کاسته می‌گردد.

الزَّانِی لَا یَنکِحُ إلَّا زَانِیَةً در اینجا زشتی زنا بیان شده است و اینکه زنا آبروی زناکار را مخدوش و آلوده می‌نماید، و حیثیت هر کس را که با زناکار همراهی نماید و با وی اختلاط داشته باشد نیز خدشه‌دار و معیوب می‌سازد، طوری که دیگر گناهان چنین نیستند. خداوند خبر داده که مرد زناکار حق ندارد جز با زنی زناکار که وضعیتی مانند او دارد، یا با زنی مشرک که به رستاخیز و جزا پاداش ایمان ندارد و پایبند دستور خدا نیست ازدواج کند. و زن زناکار نیز جز با مرد زناپیشه و یا با مرد مشرک ازدواج نمی‌کند، وَحُرِّمَ ذَلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ و بر مؤمنان حرام شده که با زنی زناکار یا مردی زناکار ازدواج نمایند.

معنی آیه این است هر زن و مردی که به زناکاری متصف باشند و از آن توبه نکنند، و کسی برای ازدواج با آنان اقدام نماید، با اینکه خداوند ازدواج با فرد زناکار را حرام نموده است، از دو حال خالی نیست، یا اینکه به حکم و دستور خدا و پیامبرش پایبند نیست، پس چنین کسی جز مشرک نمی‌توان باشد، و یا اینکه به حکم و دستور خدا و پیامبرش پایبند نیست، پس چنین کسی جز مشرک نمی‌تواند باشد، و یا اینکه به حکم و دستور خدا و پیامبرش پایبند است اما با اینکه می‌داند او زناکار است اقدام به ازدواج با او می‌نماید، پس چنین ازدواجی زنا شمرده می‌شود و ازدواج کننده زناکار می‌باشد، پس اگر به طور حقیقی به خدا ایمان داشت اقدام به چنین کاری نمی‌کرد. و این به طور صریح بر حرام بودن ازدواج با زن زناکار دلالت می‌نماید. مگر اینکه توبه نماید. و همچنین ازدواج با مرد زناکار حرام می‌باشد مگر اینکه توبه نماید، زیرا نزدیکی و همراهی زن و شوهر از مهم‌ترین نزدیکی و آمیختن‌ها می‌باشد.

و خداوند متعال فرموده است: احشروا الذین ظلموا و ازواجهم ستمگران و همسرانشان را گرد بیاورید. یعنی همراهان و رفیقانشان را پس خداوند ازدواج با زناکار را حرام نموده است چون در آن شر بزرگی وجود دارد، و نشانهٔ بی‌غیرتی، و باعث منسوب شدن فرزندانی به شوهر می‌شود که در حقیقت متعلق به او نیستند. مرد زناکار با زنان دیگر مشغول است و به پاکدامنی زن خود فکر نمی‌کند، و این دلیل برای حرام بودن ازدواج با زناکار کافی می‌باشد. و نیز بیانگر آن است که فرد زناکار مؤمن نیست، چنانکه پیامبر (ص) فرموده است: «زناکار وقتی که زنا می‌کند مؤمن نیست». پس او گر چه مشرک نباشد اما اسم مدح که همان ایمان مطلق است بر او اطلاق نمی‌شود.

آیه‌ی ٥-٤:

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاء فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند و آنگاه چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید، و چنین کسانی فاسق‌اند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ مگر آنان که پس از این توبه کردند و [کار را] به صلاح آوردند. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.

پس از آنکه خداوند گناه زناکار را خیلی بزرگ به حساب آورد و تازیانه یا سنگسار کردنش را در صورت متأهل بودن- واجب قرار داد، و فرمود: نزدیکی و همراهی با زناکار جایز نیست، تا بنده از شر وی در امان باشد، بیان کرد که متهم کردن مردم به زنا امری بسیار خطرناک است و فرمود: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ و کسانی که زنان آزادهٔ پاکدامن و همچنین مردان پاکدامن را به زنا متهم می‌کنند، ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاء سپس چهار مرد عادل که به طور صریح بر آن گواهی دهند برای اثبات تهمتی که زده‌اند نمی‌آورند، فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً با تازیانه و شلاقی متوسط هشتاد تازیانه به آنان بزنید تا دردمند شوند. و در زدن چنین کسانی آنقدر مبالغه نکنید که بمیرند و تلف شوند، چون هدف ادب کردن است نه از بین بردن و در اینجا مجازات و تهمت زنا مشخص گردیده است اما به شرط اینکه فردی که متهم واقع شده است متأهل نیست موجب تعزیز می‌باشد. وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرند، یعنی آنها سزا و عقوبتی دیگر هم دارند؛ و آن این است که گواهی به خاطر تهمت زدن شلاق هم خورده باشد، مگر آنکه توبه نماید. چنان که بیان خواهد شد.

وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و چنین کسانی فاسق‌اند. یعنی از فرمان خدا منحرف هستند و بدی و شرشان فزونی یافته است، زیرا دستور خدا و حرمت برادر خود را شکسته، و مردم را به گفتن آنچه که خودش می‌گوید وادار نموده، و پیوند برادری را که خداوند میان مؤمنان قرار داده است از بین برده و زشتی و بدی را در میان مؤمنان اشاعه داده است. و این دلیلی است بر اینکه تهمت زدن از گناهان کبیره می‌باشد.

إِلَّا الَّذِینَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِکَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ توبه در اینجا به این معنی است که تهمت زننده حرف خود را تکذیب نماید و اقرار کند که او در آنچه گفته است دروغگو می‌باشد. و بر او واجب است که خودش را تکذیب نماید، گر چه وقوع زنا را به طور یقین بداند، اما نتواند چهار گواه را بیاورد. پس وقتی که تهمت زننده توبه نمود و عمل خویش را اصلاح کرد و آن را به نیکوکاری تبدیل نمود، فسق از او دور می‌شود. و همچنین طبق گفتهٔ صحیح گواهی دادن او پذیرفته می‌شود، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است و هر کس را که توبه نماید و باز گردد همهٔ‌گناهانش را می‌آمرزد، و تهمت زننده اگر چهار گواه نیاورد تازیانه زده می‌شود، و این در صورتی است که تهمت زننده شوهر نباشد، پس اگر شوهر، زنش را به زنا متهم کرد حکم او چنین خواهد بود:

آیه‌ی ۱۰-٦:

وَالَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ یَکُن لَّهُمْ شُهَدَاء إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ و کسانی که به زنانشان زنا نسبت می‌دهند و جز خودشان گواهانی ندارند، هر یک از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبد که او از راستگویان است.

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَیْهِ إِن کَانَ مِنَ الْکَاذِبِینَ و پنجمین [گواهی چنین است] که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.

وَیَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکَاذِبِینَ و عذاب را از آن [زن] بر می‌دارد اینکه چهار بار [به خدا سوگند بخورد] و گواهی دهد که شوهرش از دروغگویان است.

وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَیْهَا إِن کَانَ مِنَ الصَّادِقِینَ و در مرتبهٔ پنجم آن زن باید بگوید: «لعنت خدا بر او باد اگر او [=شوهرش] از راستگویان باشد».

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَکِیمٌ و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نمی‌بود و اینکه خداوند توبه‌پذیر و حکیم است [بر آن کس از دو لعنت کننده که دروغ گفته است آنچه را وارد می‌کرد که برای خویشتن خواسته است].

گواهی دادن شوهر به اینکه زنش مرتکب زنا شده است حد قاف را از او دور می‌نماید، چون اغلب چنین است که شوهر زنش را به زنا متهم نمی‌کند، زیرا بدنام شدن زن، بد نام شدن شوهر است، مگر اینکه شوهر راستگو باشد. و دلیل دوم اینکه شوهر در این باره حق دارد، و از این می‌ترسد که فرزندانی به او نسبت داده شوند که متعلق به او نیستند، و دیگر حکمت‌هایی که در غیر شوهر وجود ندارد. پس فرمود: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ و آن کسانی که همسران آزاده‌ای خود [نه کنیزان] را به زنا متهم می‌نمایند، وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاء إِلَّا أَنفُسُهُمْ و برای اثبات این اتهام گواهانی جز خودشان ندارند، به این صورت که گواهانی برای اثبات این اتهام گواهانی جز خودشان ندارند، به این صورت که گواهانی برای اثبات اتهام نیاورند، فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ از آنان خواسته می‌شود که هر یک از ایشان چهار مرتبه به نام خدا سوگند یاد کند که او از راستگویان است. و آن را شهادت نامید چون به جای شهود می‌باشد. به این صورت که بگوید: خدا را گواه می‌گیرم که من در سخنی که در مورد او زده‌ام از راستگویانم.

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ و در مرتبه پنجم به شهادت مذکور این را اضافه نموده، و گواهی‌ها را مؤکد می‌نماید. به این صورت که علیه خودش دعا کند و خویشتن را لعنت و نفرین کند که اگر دروغگو است لعنت بر او باد. پس وقتی لعان او کامل شد، حد قذف ومجازات تهمت از او ساقط می‌گردد.

و از ظاهر آیات چنین به نظر می‌آید که اگرشوهر مردی را نام برد و زن را متهم نمود که با آن مرد زنا کرده است، حق آن مرد در حد قذف به تبع ساقط شدن حق زن ساقط می‌شود. آیا به محض لعان مرد، و انکار زن، حد بر او جاری می‌شود، یا زن را زندانی می‌کنند؟ در این مورد علما دو قول دارند؛ یکی از دو قول بیانگرآن است که حد بر او جاری می‌گردد، چون خداوند فرمود است:وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ [او عذاب را از زن دور می‌گرداند ...] و اگر عذاب که همان حد است با لعان شوهر واجب نمی‌گردید، لعان زن آن را دفع نمی‌کرد، پس حد واجب شده است که لعان زن آن را دفع می‌نماید.

اگر زن در مقابل سوگنده‌های شوهر، سوگندهایی از همان نوع بخورد عذاب از وی دفع می‌گردد. أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَذِبِينَ چهار بار با سوگند به خدا گواهی بدهد که شوهرش از دروغگویان است. و در مرتبهٔ پنجم به عنوان تأکید علیه خودش دعا کند که اگر دروغ بگوید خشم و نفرین خداوند بر او باد. و چون لعان میان آنها انجام یافت برای همیشه میان آنان جدایی افکنده می‌شود؛ از هم جدا می‌شوند و فرزندی که در مورد وی لعان

صورت گرفته است به پدر تعلق نمی‌گیرد.
و ظاهر آیات بر این دلالت می‌نمایند که به کاربردن این کلمات به هنگام لعان برای زن و مرد شرط است، ونیز تربیت در لعان شرط است، و نباید از این کلمات چیزی کم شده و به جای آن چیزی دیگر آورده شود. و لعان به شوهر اختصاص دارد وقتی که زنش را به زنا متهم نماید، و عکس آن درست نیست. یعنی اگر زن، شوهرش را به زنا متهم کرد، لعان انجام نمی‌شود، و شباهت فرزند در صورت لعان اعتباری ندارد، همانطور که در صورت فراش و همبستری شباهت بچه به کسی غیر از پدر اعتباری ندارد، بلکه شباهت زمانی اعتبار دارد که جز آن دیگر ترجیح دهنده‌ای نباشد. وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ جواب شرط محذوف است و سیاق کلام بر آن دلالت می‌نماید. یعنی اگر بزرگواری و مرحمت خدا شامل حال شما نمی‌شد، و او بس توبه‌پذیر و حکیم نبود، یکی از دو فرد که لعان می‌کنند به دعا و نفرینی که علیه خود می‌کند، گرفتار می‌شد. و از رحمت و فضل خداوند این است که چنین حکم ویژه‌ای را برای زن و شوهر قرار داد، چون به شدت مورد نیاز است.و از رحمت و فضل اوست که قباحت و زشتی زنا و زشتی تهمت‌زدن را برایتان بیان نمود. و نیز از فضل و مرحمت اوست که توبه کردن از این گناهان کبیره و غیره را مشروع نموده است.

آیه‌ی ۲۱-۱۱:

إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ همانا کسانی که این تهمت بزرگ را عنوان کردند گروهی از خود شما هستند، این را برای خود بد نپندارید، بلکه آن برایتان خیر است، و هر کدام از آنان به گناه‌کاری که کرده است گرفتار می‌آید، و کسی از آنان که بخشی عظیمی از آن [ماجرا] را به عهده داشته است عذابی بزرگ دارد.

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید مردان و زنان مؤمن در حق خویش گمان نیک نبردند و نگفتند: «این دروغی آشکار است؟!

لَوْلَا جَاؤُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاء فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاء فَأُوْلَئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ چرا برای اثبات آن چهار گواه نیاوردند؟ پس چون گواهان را نیاوردند آنان در نزد خدا دروغگو هستند.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و اگر فضل خدا و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، بی‌گمان به سبب فرورفتن در کار

تهمت [به عائشه- رضی‌الله عنها-] عذابی بزرگ به شما می‌رسید.
إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ آنگاه که آن [شایعهٔ زشت] را دهان به دهان فرا گرفته و با زبان خود چیزی می‌گفتید که علم و اطلاعی از آن نداشتید. آن را سبک و ساده می‌پنداشتید در حالی که آن نزد خداوند [بسیار] بزرگ است.
وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ چرا وقتی آن [اتهام ناروا] را شنیدید، نگفتید: «ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشاییم، تو را به پاکی یاد می‌کنیم، این بهتان بزرگی است؟!
يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَن تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ خداوند شما را اندرز می‌دهد که اگر مؤمن هستید هرگز به [انجام گناهی] مانند آن باز نگردید.
وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌دارد، و خداوند بس آگاه و حکیم است.
إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ به راستی کسانی که دوست دارند زشتی‌ها و بی‌عفتی‌ها در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی دارند، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّه رَؤُوفٌ رَحِيمٌ و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود و اینکه خداوند بخشاینده و مهربان است [در اسرع وقت به بلا و مصیبت دچار می‌شدید].
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ای مؤمنان! از گامهای شیطان پیروی مکنید، و هر کس از گامهای شیطان پیروی کند [بداند] که او به [کارهای] ناشایست و ناپسند فرمان می‌دهد، و اگر فضل و رحمت الهی شامل نمی‌شد هرگز فردی از شما پاک نمی‌گردید، ولی خداوند هر کس را که بخواهد پاک می‌گرداند، و خدا شنوای آگاه است.
آنچه که در گذشته به طور کلی بیان کردیم که اتهام به زنا چیز بزرگی است،مقدمه‌ای بود برای پرداختن به حادثه‌ای که برای شریف‌ترین زنان، ام‌المؤمنین عایشه – رضی الله عنها- پیش آمد. و این آیات در مورد داستان معروف «افک» که در کتابهای صحاح و سنن و اسانید

ثابت است نازل شده‌اند. خلاصهٔ مطلب این است که پیامبر (ص) به یکی از جنگها رفت و در این جنگ همسرش عایشه دختر ابوبکر صدیق را به همراه داشت. به هنگام بازگشت، در جایی عایشه گردن‌بندش را گم کرد، و او در جستجوی گردن بندش عقب ماند، و کجاوه و شترش را حرکت دادند و متوجه عدم حضور وی نشدند. و لشکربه حرکتش ادامه داد و عایشه به محل اتراق برگشت، و دانست هر گاه آنها متوجه شوند که او نیست به سویش باز می‌گردند. کاروانیان به حرکت خود ادامه دادند. صفوان بن معطل سُلمی (ص) یکی از بزرگان اصحاب که شب را در قسمت منتهی‌الیه اتراق کاروان گذرانده بود عایشه را دید و او را شناخت، بنابراین شترش را خواباند و عایشه بر شتر سوار شد، بدون اینکه با صفوان حرفی بزنند، و بدون اینکه صفوان با او حرفی بزنند. سپس صفوان او را در حالی که بر شتر سوار بود بعد از آن که لشکر به هنگام استراحت توقف کرده بود به کاروان ملحق کرد. وقتی برخی از منافقان که در این سفر همراه پیامبر بودند صفوان را دیدند، چیزهایی را شایع کردند وسخن در هر جا پخش شد و دهان به دهان گشت، تا اینکه برخی از مؤمنان نیز فریب خوردند و این سخن را برای یکدیگر نقل می‌کردند. مدتی طولانی وحی بر پیامبر (ص) نیامد، و بعد از مدتی خبر شایعه به عایشه نیز رسید، او به شدت غمگین و ناراحت شد تا اینکه خداوند پاک دامنی او را در این آیه‌ها نازل نمود، و مؤمنان را اندرز گفت، و این خطا و شایعه‌سازی را اشتباه بزرگی قلمداد کرد و نصایح ارزشمندی را نیز بر مؤمنان عرضه کرد.إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ بدون شک کسانی که این تهمت بزرگ و دروغ زشت؛ تهمت زدن به ام‌المؤمنین را ساخته و پرداخته کرده‌اند، عُصْبَةٌ مِّنكُمْ گروهی هستند که خود را به شما مؤمنان نسبت می‌دهند؛ بعضی مؤمن راستین و واقعی هستند، اما چون منافقان این سخن را شایعه کردند. فریب خوردند، و برخی مؤمن واقعی نیستند، بلکه منافق می‌باشند.

لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ این را برای خود بد مپندارید، بلکه آن برایتان خیر است، چون باعث شد تا پاکدامنی‌ام المؤمنین ثابت شود، و مورد ستایش قرار بگیرد، و خاطره‌اش زنده بماند، و این مدح و ستایش، همهٔ زنان پیامبر (ص) را در بر گیرد. و نیز باعث شد تا آیه‌هایی بیان شوند که بندگان به آن نیاز دارند، و تا روز قیامت به آن عمل می‌شود. پس همهٔ اینها خیر بزرگی می‌باشند، و اگر سخن و گفتار اهل افک نبود این چیزها انجام نمی‌شد.

و هر گاه خداوند بخواهد کاری را انجام دهد برای آن سببی قرار می‌دهد، بنابراین همهٔ مؤمنان را به طور عموم مخاطب قرار داد و خبر داد که تخریب کند. پس در اینجا اشاره شد

که مؤمنان در دوستی و مهربانی با یکدیگر و جلب منافع برای یکدیگر مانند یک تن وجسد هستند، و مؤمن برای مؤمن مانند ساختمانی است که برخی از قسمتهای آن برخی دیگر را محکم می‌دارد. پس همانطور که کسی نمی‌پسندد به آبرو و حیثیت او لطمه زده شود، نیز در مورد برادر مؤمن خود نباید راضی شود که کسی به آبروی او خدشه وارد نماید، زیرا آبروی برادر مؤمنش آبروی خود او می‌باشد، و تا وقتی بنده به این حالت نرسیده باشد ایمانش ناقص است، و از نصح و دلسوزی برخوردار نمی‌باشد. لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ هر کدام از آنان به گناه کاری که کرده‌اند گرفتار می‌آید. این هشدار و وعیدی است برای کسانی که تهمت را ساخته و پرداخته کردند و آنها به کیفر آنچه گفتند مجازات خواهند شد. و پیامبر (ص) گروهی از آنان را تازیانه زد و حد را بر آنها اجرا نمود.

وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ و کسی که بخش عظیمی از آن را به عهده داشت، و تهمت را بزرگ کرد، و او منافق و خبیث‌عبدالله بن ابی بن رسول [لعنت خداوند بر او باد] بود، لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ دارد، و برای همیشه در پایین‌ترین مقام جهنم می‌ماند.

سپس خداوند بندگانش را راهنمایی کرد که به هنگام شنیدن سخنی از این قبیل چگونه موضعگیری کنند: لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید مردان و زنان مؤمن در حق خویش گمان نیک نبردید؟! یعنی باید زنان و مردان مؤمن نسبت به خود گمان نیک ببرند، و [برادر یا خواهر مسلمان خود] را از تهمتی که به وی زده شده است سالم و مبرا بدانند. چون ایمانشان تهمت باطلی را که در مورد آنان بر زبان جاری شده است دور می‌نماید. وَقَالُوا و چرا نگفتند سُبْحَانَكَ بار خدایا! تو پاک و منزهی از اینکه بندگان برگزیدهٔ خویش را به امور زشت مبتلا نمایی؟ هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ و این دروغ و تهمتی آشکار است؟ و پوچ بودن آن از همه چیز روشن‌تر است؟ پس لازم است که وقتی مؤمن دربارهٔ برادر [یا خواهر] مؤمنش چنین سخنی را بشنود او را تبرئه نماید و گوینده را تکذیب کند.

لَوْلَا جَاؤُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاء چرا تهمت زنندگان برای اثبات تهمت خود چهار گواه عادل و پسندیده نیاوردند ؟! فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاء فَأُوْلَئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ پس چون گواهان را نیاوردند آنان در نزد خدا دروغگو هستند، گر چه به آن یقین داشته باشند، اما طبق دستور و قانون الهی دروغگو هستند، چون خداوند سخن در این مورد را بدون آوردن چهار گواه حرام نموده است. بنابراین فرمود: فَأُوْلَئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ نفرمود که اینان دروغگو هستند، بلکه فرمود اینها برابر حکم خدا دروغگو هستند. و این تعظیم و بزرگداشت حرمت

مسلمان است، چرا که تهمت زدن به وی جایز نیست، مگر اینکه چهار شاهد وجود داشته باشد.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و اگر فضل خداوند و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، و احسان او در امر دنیا و دینتان شما را فرا نگرفته بود، لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ به سبب فرورفتنتان در کار تهمت، عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ به شما می‌رسید، چون به علت آنچه گفتید مستحق آن عذاب گردیده بودید، اما فضل خداوند و رحمت او بر شما بود، و توبه را برایتان مشروع نمود، و عقوبت و سزا را پاک کنندهٔ گناهان قرار داد.

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ هنگامی که آن را دهان به دهان فرا می‌گرفتید. یعنی برای یکدیگر بازگو می‌کردید، و [در قالب تخریب شخصیت آن انسان وارسته] آن را برای یکدیگر نقل می‌نمودید،در حالی که سخنی پوچ و باطل بود. وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ و با دهان خود سخنی می‌گفتید که علم و اطلاعی از آن نداشتید، و این دو چیز ممنوع می‌باشند؛ بر زبان آوردن سخن باطل، و سخن گفتن بدون اطلاع و آگاهی.

وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا و آن را سبک و ساده می‌انگاشتید، به همین جهت برخی از مؤمنان – که بعداً توبه کردند و خود را از آن گناه پاک نموده و در ترویج آن سهیم شدند. وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ حال آنکه نزد خداوند [گناهی بسیار] بزرگ است. در اینجا به صورت واضح از ارتکاب برخی گناهان و ساده انگاشتن و ناچیز شمردن آن نهی شده است.و باید دانست که گمان وظن آدمی به او فایده‌ای نمی‌دهد، و از عقوبت و کیفر گناه نمی‌کاهد، بلکه گناه را بیشتر و چند برابر می‌نماید، و ارتکاب گناه را برای دفعات بعد برای او آسان می‌کند.

وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ چرا شما ای مومنان! وقتی سخن کسانی که تهمت را سرهم کرده بودند، شنیدید، قُلْتُم با نپذیرفتن و انکار آن نگفتید: مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَذَا ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشاییم، و برای ما شایسته نیست که چنین تهمتی را برر زبان بیاوریم ؟! چون مؤمن را ایمانش از ارتکاب زشتی‌ها باز می‌دارد، هَذَا بُهْتَانٌ و چرا نگفتند: «این دروغی بزرگ است؟!

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَن تَعُودُوا لِمِثْلِهِ خداوند شما را اندرز می‌دهدکه هرگز چنین گناهی را تکرار نکنید. یعنی هرگز به گناهی مانند این از قبیل تهمت زنا به مؤمنان باز نگردید، و آن را تکرار نکنید. پس خداوند شما را اندرز می‌دهد ونصیحتتان می‌کند که چنین گناهی را تکرار نکنید. و چه اندرزها و نصیحتهای خوبی از جانب پروردگار به ما عرضه شد! پس برماست که آنها را بپذیریم و به آنها یقین حاصل کنیم و در برابر آنها تسلیم شویم و شکر خدا را به جای

آوریم. و پروردگار بیان کرده است که ان الله نعما یعظکم به بی‌گمان خداوند بهترین انردز را به شما می‌دهد.

إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ اگر شما مؤمن هستید. این دلالت می‌نماید که ایمان راستین و واقعی صاحبش را از اقدام به انجام کار حرام باز می‌دارد.

وَیُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیَاتِ و خداوند آیات را که مشتمل بر بیان احکام، و موعظه، و هشدار، و تشویق، و ترساندن می‌باشند برایتان بیان می‌نماید، و آن را به صورت روشن برایتان توضیح می‌دهد. وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ و خداوند بس آگاه و دارای دانش کامل است. و حکیم است و حکمت او فراگیر می‌باشد. از جملهٔ علم و حکمتش این است که از علم و دانش خویش به شما می‌آموزد، و هر زمان که مصالح شما اقتضا نماید آنچه که به نفع شما باشد آن را به شما می‌آموزد.

إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الْفَاحِشَةُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا بی‌گمان کسانی که دوست دارند کارهای زشت در میان مؤمنان پخش گردد، لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ عذاب دردناکی دارند، عذابی که قلب و جسمشان را به درد می‌آورد، چون چنین کسی نسبت به برادر مسلمانش خیانت ورزیده و بدی و زشتی را برای وی خواسته است. پس وقتی که خشنود بودن به پخش شدن زشتی در میان مسلمانان چنین هشدار و وعیدی را در پی داشته باشد اظهار و اشاعهٔ زشتی و دهان به دهان گرداندن آن چگونه خواهد بود؟! و فرقی نمی‌کند زشتی انجام شده باشد یا نه.

و اینها به خاطر رحمت و مهربانی خداوند نسبت به بندگان مؤمن و حفاظت از حرمت و آبرویشان می‌باشد. زیرا خداوند از آبروی مسلمانان همانند خون .و مالهایشان محافظت کرده و آن را مصون داشته است. و آنها را به چیزی دستور داده که باعث صفا و صمیمت گردد، و مسلمانان باید هر آنچه برای خود می‌پسندد برای برادرش نیز بپسندد. و آنچه برای خود نمی‌پسندد .برای بردارش نیز نپسندد. وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید، بنابراین شما را یاد داد و آنچه را که نمی‌دانید برایتان بیان کرد.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ اگر فضل و رحمت الهی برشما نبود که از هر سوی شما را احاطه نموده و در بر گرفته است، وَأَنَّ اللَّه رَؤُوفٌ رَحِیمٌ و خداوند بخشنده و مهربان نبود، این احکام و مواعظ و حکمت‌های بزرگ را برای شما بیان نمی‌کرد، و کسی را که با دستورش مخالفت می‌نمود مهلت نمی‌داد. اما فضل و رحمت دو صفت همیشگی اویند، و به همین خاطر نیکی و خوبی دنیوی و اخروی آن‌چنان فراوانی به شما داده که هرگز نمی‌توانید آن را بشماریدو

پس از آنکه خداوند متعال از این گناه به طور مخصوص نهی کرد، از دیگرگناهان نیز به طور عموم نهی کرد و فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ای مؤمنان! از گامهای شیطان پیروی مکنید. یعنی از راههای و وسوسه‌های شیطان پیروی مکنید، و در آن گام برمدارید. و همهٔ گناهان مربوط به قلب و زبان و جسم در گامهای شیطان داخل هستند و از حکمت الهی این است که حکم پیروی کردن از گامهای شیطان را بیان می‌کند، و آن نهی‌کردن از پیروی کردن از گامهای شیطان است، و حکمت آن را نیز بیان می‌نماید، و آن بیان شری است که مقتضی ترک آن می‌گردد. پس فرمود: وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاء وَالْمُنكَرِ و هر کس از گامهای شیطان پیروی کند، بداند که شیطان به کارهای زشت و منکر از قبیل گناهان بزرگ که عقلها و آیین‌ها آن را زشت می‌دارند- هر چند که برخی نفسها به آن گرایش دارند- فرمان می‌دهد، المُنكَرِ آن چیزهایی است که عقل آن ار نمی‌پسندد، و نمی‌شناسد. پس گناهان که گامهای شیطان هستند از [دایره] منکر بیرون نمی‌باشد، و خداوند بندگان را از آن نهی نموده است. و این نعمت الهی بر بندگان است، و بر آنهاست که سپاس او را به جای بیاورند، و او را یاد کنند، چون این کار آنها را از آلوده شدن به زشتی‌ها و منکرات مصون می‌دارد. پس، از جملهٔ احسان خداوند نسبت به بندگان این است که آنها را از کارهای زشت نهی کرده است، همان گونه که آنان را از خوردن سم‌های کشنده و امثال آن نهی کرده و بازداشته است.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا و اگر فضل و رحمت‌الهی شامل حال شما نمی‌شد، هرگز فردی از شما پاک نمی‌گردید. یعنی از پیروی کردن از گامهای شیطان پاک نمی‌گردید، و به دور نمی‌ماند، چون شیطان و لشکریانش برای دعوت کردن انسانها به سوی راهها و گامهای شیطانی می‌کوشند، و آن را زیبا جلوه می‌دهند، و نفس بسیار به بدی تمایل دارد و بدان امر می‌کند و بنده از هر جهت دارای نقص وکمبود است، و از ایمان آن چنان قوی برخوردار نیست. پس اگر انسانها در میان این انگیزه‌ها رها شوند، هیچ کس نمی‌تواند از آلودگی گناهان و بدیها پاک شده، و با انجام نیکی‌ها پاکیزه گردد، و رشد نماید. اما فضل و رحمت خداوند باعث شد تا کسانی از شما که خود را پاک می‌دارند، پاک شوند. و یکی از دعاهای پیامبر این بود که می‌گفت: «بار خدایا! به نفس من پاکیزگی‌اش را بده، و آن را پاکیزه بگردان، تو بهترین کسی هستی که آن را پاکیزه می‌نمایی، تو یاور و سرپرست آن می‌باشی». بنابر این فرمود: وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاء ولی خداوند هر که را بخواهد پاک می‌گرداند؛ هر آن کس که بداند با تزکیه پاک می‌گردد، او را پاک می‌گرداند.

بنابر این فرمود: وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و خداوند شنوای آگاه است.

آیه‌ی ۳۲:

وَلَا يَأْتَلِ أُوْلُوا الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَن يُؤْتُوا أُوْلِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و کسانی از شما که اهل فضیلت و فراخی نعمت‌اند نباید سوگند بخورند که به خویشاوندان و بینوایان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، و باید که ببخشند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خداوند شما را بیامرزد؟ و خداوند آمرزگار و مهربان است.

یکی از افرادی که در قضیه افک [تهمت زدن به عایشه] مشارکت داشت،و در پرداختن به آن فرو رفته بود «مسطح بن اثاثه» یکی از خویشاوندان ابوبکر صدیق بود. او فردی فقیر و از زمرهٔ کسانی بود که در راه خدا از سرزمین و وطن خویش هجرت کرده بود. ابوبکر سوگند خورد که چون او در مورد عایشه چنان سخن گفته است بر وی انفاق نکند، و به او چیزی ندهد، پس این آیه نازل شد و مسلمانان را از این سوگند خوردن که متضمن قطع کردن هزینه و نفقه بود، نهی نمود، و ابوبکر را به گذشت و عفو تشویق، و او را به آمرزش خداوند وعده داد، که اگر مسطح را ببخشد خدا هم او را می‌بخشد. پس فرمود: أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ آیا دوست ندارید که خداوند شما با بیامرزد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است و هر گاه شما بندگان خدا را مورد گذشت و عفو قرار دهید، خداوند نیز با شما چنین رفتار خواهد کرد. ابوبکر وقتی این آیه را شنید، گفت: آری! سوگند به خدا من دوست دارم که خداوند مرا بیامرزد. پس دوباره نفقه دادن به مسطح را آغاز کرد. در این آیه دلیلی می‌بابیم مبنی بر آنکه نفقه بر فامیل نزدیک واجب است، و نباید به خاطر گناه انسانی، نیکوکاری و انفاق بر او ترک شود. نیز در این آیه به گذشت و عفو تشویق شده است، هر چند که آن کس مرتکب گناهی شده باشد.

آیه‌ی ۲۶-۲۳:

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ همانا کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر و مؤمن را به زنا متهم می‌سازند در دنیا و آخرت نفرین شده‌اند، و عذابی بزرگ دارند.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ روزی که زبانها و دستها و پاهایشان بر کارهایی که کرده‌اند گواهی می‌دهند.

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ در آن روز خداوند جزای

واقعی آنان را بی‌کم و کاست بدیشان می‌دهد، و خواهند دانست که خداوند همان حق آشکار است.

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُوْلَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ زنان ناپاک از آن مردان ناپاک‌اند، و مردان ناپاک از آن زنان ناپاک می‌باشند، و زنان پاکیزه سزاوار مردان پاک‌اند، و مردان پاکیزه سزاوار زنان پاک‌اند، اینان از آنچه می‌گویند مبرا و منزه هستند، آنان آمرزش و روزی نیکو دارند.

سپس وعید سخت را برای متهم کردن زنان پاکدامن به زنا بیان کرد، و فرمود: إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ همانا کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر از هر گونه آلودگی را به زنا متهم می‌کنند، که چنین چیزی به دلشان هم خطور نکرده است، الْمُؤْمِنَاتِ زنان مؤمن را به زنا متهم می‌کنند، لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دنیا و آخرت لعنت و نفرین شده‌اند. و آدمی جز به خاطر ارتکاب گناه بزرگ لعنت در هر دو جهان بر انها ادامه دارد. وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و عذابی بزرگ در پیش دارند. و این اضافه بر لعنت است؛ آنها را از رحمت خویش دور نموده و عذاب شدید خویش را بر آنها فرو نازل می‌کند.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ روزی که زبانها و دست و پاهایشان بر کارهایی که کرده‌اند گواهی می‌دهند، پس هر عضوی علیه آنها گواهی می‌دهد، و خداوند که همه چیز را به سخن آورده است آن را به سخن می‌آورد. پس انسان نمی‌تواند انکار کند. و به راستی که خداوند در مورد بندگان به عدالت رفتار نموده و شاهدان و گواهان آنان را از خودشان قرار داده است.

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ در آن روز خداوند جزای واقعی اعمالشان را به عدل و انصاف و بدون کم و کاست به آنان می‌دهد، جزایی کامل که چیزی از آن کم نشده است. ویقولون یویلتنا مال هذا الکتب لایغادر صغیره و لا کبیره الا احصنها و وجداوا ما عملوا حاضراًو لا یظلم ربک احد و می‌گویند: «وای بر ما! این چه کتابی است که کوچک و بزرگی را رها نکرده، بلکه همه چیز را نوشته است». و آنان تمام کارهایی را که کرده‌اند حاضر می‌یابند، و پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی‌کند.

و در این جایگاه بزرگ می‌دانند که خداوند همان حق آشکار است، و صفت‌های خداوند و افعالش حق است، و عبادت او و لقای او حق می‌باشد، و وعید او حق است و حکم دینی و جزایی او حق است، و پیامبرانش حق هستند. پس هیچ حقی جز در راه خدا و از طرف خدا نیست.

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ زن و سخن و کار ناپاک سزاوار مرد ناپاک است و با وی تناسب و همخوانی دارد. و مرد و سخن و کار پاک مناسب و لایق زن پاک می‌باشد. این کلمه‌ای عام است و هیچ استثنایی ندارد.و مطلب مهم این است که پیامبران به ویژه پیامبران اولوالعزم و به خصوص سرور پیامبران به ویژه پیامبران، محمد (ص) که برترین و پاکیزه‌ترین سزاوارشان است. بنابراین تهمت زدن به عایشه رضی الله عنها، تهمت زدن به پیامبر می‌باشد و هدف منافقین از این تهمت و بهتان خود پیامبر (ص) بود.

پس برای اثبات پاکی عایشه همین کافی است که همسر پیامبر (ص) است، و دانسته می‌شود که عایشه حتماً از این امر زشت، پاک و پاکیزه بوده است. در حالی که او از آن معالم رفیع ایمانی برخوردار است، صدیقه زنان، و برترین وعالم‌ترین و پاک‌ترین آنان است، محبوب پیامبر، که در بستر و لحاف هیچ زنی جز عایشه بر پیامبر وحی نازل نشده است! پس این را به صراحت بیان کرد، تا برای باطل‌گرایان جای سخنی باقی نماند، و مجالی برای شک و تردید نباشد، و فرمود: أُوْلَئِکَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ اینان از آنچه می‌گویند منزه هستند. در اصل اشاره به عایشه رضی الله عنها است، و به تبع ایشان تمام زنان مؤمن و پاکدامن را نیز در بر می‌گیرد. لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ آنان از آمرزش فراوانی برخوردار هستند، آمرزشی که همهٔ گناهان آنان را فرا می‌گیرد، و در بهشت از جانب پروردگار بزرگوار از روزی نیک و ارزشمندی برخوردار خواهند شد.

آیه‌ی ۲۹-۲۷:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ای مؤمنان! وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود مشوید مگر آنکه اجازه بگیرید، و بر اهل آن سلام گویید، این کار برای شما بهتر است، تا شاید پند پذیرید و یادآور شوید.

فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ پس اگر در آنجا کسی را نیافتید، وارد آنجا نشوید، تا اینکه به شما اجازه داده شود. و اگر به شما گفته شود: برگردید، پس برگردید که برایتان سزاوارتر است. و خداوند به آنچه می‌کنید داناست.

لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ بر شما گناهی نیست که به خانه‌های غیرمسکونی وارد شوید که در آنجا کالایی

دارید، و خداوند می‌داند آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید.
خداوند باری تعالی بندگان مؤمن خویش را راهنمایی می‌نماید تا بدون اجازه وارد خانه‌های دیگران نشوند، چون بدون اجازه وارد شدن به خانهٔ دیگران دارای چند فساد و تباهی است. از آن جمله یکی این است که پیامبر (ص) فرموده است: «اجازه گرفتن به خاطر فرو نگاه‌داشتن چشم قرار داده شده است». پس به سبب اخلال در اجازه گرفتن توجهی به آن عورتهای داخل خانه‌ها هویدا می‌گردد، زیرا خانه پرده و لباس انسان است، مانند لباسی که عورت انسان را می‌پوشاند.
و دیگر اینکه بدون اجازه وارد شدن باعث می‌شود تا افرادی که در داخل خانه‌ها هستند به فردی که وارد می‌شود مشکوک شوند و او را به کار بد از قبیل دزدی و غیره متهم کنند، زیرا وارد شدن پنهانی بر شر و بدی دلالت می‌نماید و خداوند مؤمنان را از داخل شدن به خانهٔ دیگران منع کرده است، مگر اینکه اجازه بگیرند. حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا تا اجازه بگیرید. «استئذان» را «استئاس» نامید، چون با اجازه گرفتن انس و الفت حاصل می‌شود، و در صورت عدم اجازه گرفتن وحشت به وجود می‌آید. وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا و بر اهل آن سلام کنید. و کیفیت آن همان است که در حدیث آمده است: «السلام علیکم، آیا وارد شوم؟ ذَلِكُمْ این اجازه گرفتن خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ برای شما بهتر است، شاید یادآور شوید. چون اجازه گرفتن منافع و مصالح زیادی را در بر دارد و یکی از فضایل اخلاقی واجب می‌باشد. پس اگر صاحب خانه اجازه داد، اجازه گیرنده می‌تواند وارد شود.
فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا و اگر در خانه‌ها کسی را نیافتید پس وارد آنجا نشوید، تا به شما اجازه داده شود، و اگر به شما اجازه داده نشد، و گفتند: «برگردید» پس برگردید. یعنی از برگشتن امتناع نورزید، و خشمگین نشوید، چون صاحب خانه شما را از رسیدن به حق واجبتان منع نکرده است، بلکه صاحب خانه احسان می‌نماید، و اگر بخواهد اجازه می‌دهد، و اگر هم نخواهد اجازه نمی‌دهد پس در صورت عدم اجازه نباید حالت نفرت و تکبر به شما دست بدهد. فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ این کار، یعنی برگشتن، بیشتر مایهٔ پاک شدن شما از بدیها و رشدتان به وسیلهٔ نیکی‌ها می‌گردد. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است، پس هر فردی را طبق عملش- کم باشد یا زیاد، خوب باشد یا بد- سزا و جزا می‌دهد. این حکم در مورد خانه‌های مسکونی است، خواه انسان در آنجا اثاثیه و کالایی داشته باشد یا نه، و نیز در مورد خانه‌هایی است که مسکونی نیستند و انسان در آنجا کالایی ندارد.

و اکا خانه‌های غیرمسکونی که کسی در آن نیست و کالای انسان در آن قرار دارد و آدمی نیازمند آن است که وارد آن شود، و کسی در آن نیست که بتوان از او اجازه گرفت، مانند خانه‌ی اجاره‌ای و غیره در چنین جاهای لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ بر شما گناهی نیست که بدون اجازۀ وارد آن شوید. این دلالت می‌نماید که وارد شدن بدون اجازه در دیگر خانه‌ها که پیشتر ذکرشان به میان آمد حرام و گناه می‌باشد. أَن تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ و این از احتراز واستثناهای شگفت‌انگیز قرآن می‌باشد، چون وقتی فرمود: لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غیر بیوتکم بدون اجازه وارد خانه‌های دیگران نشوید، عام است و شامل هر خانه‌ای می‌شود که به خود انسان متعلق نباشد، و خداوند خانه‌ای را که مال او نیست اما کالایش در آن قرار دارد و در آن کسی ساکن نیست استثنا کرد، و فرمود: بدون اجازه وارد شدن به چنین خانه‌هایی گناه نیست.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ و خداوند می‌داند آنچه را که آشکارا می‌کنید و آنچه را که پنهان می‌دارید. یعنی خداوند احوال آشکار و پنهان، و منافع شما را می‌داند. بنابراین آن دسته از احکام شرعی را که به آن نیاز دارید برایتان بیان کرد.

آیه‌ی ۳۰:

قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ به مردان مؤمن بگو: «چشمان خود را [از نگاه به نامحرمان] فرو گیرند، و پاکدامنی ورزند، این برایشان پاکیزه‌تر است، بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

مؤمنان را راهنمایی کن و به آنان که ایمان دارند؛ ایمانی که آنها را از انجام آنچه خللی به اعتقاد و باورشان وارد می‌نماید، بگو: يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ چشمهایشان را از نگاه به عورت‌ها، و رنان بیگانه، ونوجوانانی «امرد» که نگاه کردن به آنها باعث فتنه می‌گردد، و نگاه کردن به زینت و زخارف دنیا که باعث فتنه می‌شود و انسان را به چیزی مبتلا می‌نماید که ممنوع است، فرو گیرند.

وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ و شرمگاههای خویشتن را از آمیزش جنسی حرام با زنان، و یا همجنس‌بازی مصون بدارند، و از دست زدن به شرمگاه و نگاه کردن به آن دوری نموده، و پاکدامنی ورزند. ذَلِكَ [آن] حفاظت چشمان و شرمگاهها، أَزْكَى لَهُمْ برایشان سزاوارتر است و باعث رشد اعمالشان می‌گردد، زیرا هر کس شرمگاه و چشمان خود را از حرام حفظ نماید، از پلیدیهایی که بدکاران و اهل معاصی بدان آلوده می‌شوند محفوظ می‌ماند، و اعمالش به سبب ترک امور حرامی که نفس به آن طمع دارد و آدمی را به انجام آن فرا می‌خواند رشد

می‌کند. پس هر کس چیزی را به خاطر خداوند ترک کند، خداوند در عوض به او چیزی بهتری می‌دهد، و هر کس چشمان خود را فرو بگیرد، خداوند به او بینش و روشنایی می‌دهد، زیرا هر گاه بنده شرمگاه و نگاهش را از حرام و مقدمات آن حفظ نماید علی‌رغم اینکه انگیزه‌های شهوت در وجود او باشد- بر دیگر اعضا و جوارحش کنترل کاملتر و بهتری خواهد داشت. بنابراین خداوند کنترل شرمگاه را «حفظ» نامیده است، پس هر چیزی که قرار است محفوظ نگاه داشته شود اگر حفظ کننده‌اش در مراقبت و نگاهداری آن نکوشد، و از اسبابی که باعث حفظ آن می‌گردد بهره نگیرد آن چیز محفوظ باقی نمی‌ماند. همچنین چشم و شرمگاه اگر بنده در حفاظت و کنترل آنها نکوشد او را دچار مصیبت و مشکلاتی خواهند کرد. و بنگر چگونه خداوند متعال به طور مطلق دستور داده است شرمگاه حفظ شود، چرا که در هیچ حالتی استفاده از آن در راه حرام جایز نیست. اما در مورد چشم فرمود: یغضوا من ابصرهم و چشمان خود را فرو بگیرند، و کلمهٔ منِ را بکار برد که بر تبعیض دلالت می‌نماید، زیرا در بعضی اوقات اگر نیاز باشد نگاه کردن جایز است، مانند نگاه کردن شاهد و کارگر و خواستگار و امثال آن. سپس خداوند بندگان را یادآور شد که به یاد داشته باشند خداوند به اعمال و کارهایشان آگاه است، تا در نزدیک نشدن به چیزهای حرام بکوشند.

آیه‌ی ۳۱:

وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُوْلِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاء وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وبه زنانی مؤمن بگو: «چشمان خود را [از نامحرمان] فرو بگیرند، و پاکدامنی کنند و از زینت خود مگر آنچه از آن که آشکار است. آشکار نکنند، و باید روسریهایشان را بر گریبانهایشان فرو گذارند ، و زینت خود را آشکار است آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدارنشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرنشان، پسران خواهرانشان، زنان [همکیش] خودشان، بردگانشان، مردان بی‌رغبت [به زنان] که پیرو شمایند، و کودکانی که بر شرمگاه زنان اطلاع نیافته‌اند. و نباید با پاهایشان [زمین] را بکوبند تا آنچه از زینتشان که پنهان می‌دارند آشکار شود. ای مومنان! همگی به سوی خدا برگردید تا رستگار شوید.

وقتی مردان مؤمن را به حفظ چشم از نگاه به نامحرمان، و حفظ شرمگاه دستور داد، زنان مؤمن را نیز به این دستور داد و فرمود: وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ و به زنان مؤمن [نیز] بگو: «چشمان خود را از نگاه شهوت‌آمیز به نامحرمان و شرمگاهها و مردان فرو بگیرند. وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ و شرمگاههای خود را از آمیزش و لمس شدن و اینکه در معرض نگاه دیگران قرار گیرد حفظ نمایند. وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ و زینت خود را از قبیل لباسهای زیبا و زیورآلاتشان آشکار نکنند. و همهٔ بدن زینت می‌باشد، و از آنجا که لباسهای آشکار و ظاهر بناچار دیده می‌شود، فرمود: إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا مگر آنچه که از آن آشکار است. یعنی لباس‌های آشکار که معمولا زنان آن را می‌پوشند، در صورتی که باعث فتنه نشود. وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ و باید روسریهایشان را بر گریبانهایشان فرو گذارند تا کاملاً پوشیده شوند. و این دلالت می‌نماید زینتی که آشکار کردن آن حرام است شامل تمام بدن می‌شود، چنان که بیان نمودیم. سپس نهی از آشکار نمودن زینت را تکرار کرد تا موارد ذیل را از آن استثنا نماید، إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ مگر برای شوهرانشان أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاء بُعُولَتِهِنَّ یا برای پدرانشان یا پدران شوهرانشان، که شامل پدر و پدر بزرگ و پدر پدربزرگ می‌گردد. إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ یا برادرنشان یا پسران برادرنشان، خواه برادران تنی باشند یا برادران ناتنی. أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ یا پسران خواهرانشان یا زنان همکیش خودشان یعنی برای زنان به طور مطلق جایز است که به یکدیگر نگاه کنند. و احتمال دارد منظور از اضافه کردن زنان به آنان که فرمود: «زنانشان» جنسیت باشد. یعنی زنان مسلمان که از جنس خودشان هستند، پس این دلیلی است برای کسی که می‌گوید جایز نیست زن ذمی به زن ذمی به زن مسلمان نگاه کند. أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ و یا بردگانشان پس برده‌ای که ششدانگ متعلق به زن است می‌تواند بانوی خودش را نگاه کند. اما اگر از ملکیت او خارج شد یا بخشی از مالکیت را از دست داد نگاه کردنش جایز نیست .أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُوْلِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ یا مردانی که پیرو شمایند، و وابسته به شما هستند، و نیاز جنسی در آنها نیست، مانند افراد ابله و دیوانه که چیزی نمی‌دانند، و مانند فردی که ناتوانی جنسی دارد، و در شرمگاه و قلب او شهوتی وجود ندارد، نگاه کردن چنین کسانی به زنان اشکالی ندارد.

أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاء یا کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند. یعنی کودکانی که به حد تمییز و تشخیص نرسیده‌اند، پس نگاه کردن چنین کودکانی به زنان بیگانه جایز است، و خداوند علت جایز بودن آن را چنین بیان کرده است که آنها از عورت زنان آگاهی ندارند و هنوز شهوت در آنها به وجود نیامده است. و این دلالت

می‌نماید که زن باید در برابر کودکی که به حد تشخیص و تمییز رسیده است حجاب را رعایت نماید و خود را بپوشاند، چون از عورت زنان آگاهی دارد.

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ و پای خود را به هنگام راه رفتن به زمین نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند آشکار شود. یعنی با پای خود نباید زمین را بکوبند تا زیورآلات پاهایشان از قبیل خلخال به صدا در آید و جلب توجه کند، و به سبب آن زینتش آشکار شود، و در نتیجه وسیله‌ای برای فتنه گردد. و از این موضوع و امثال آن، قاعدهٔ سد ذرائع به دست می‌آید، و این که اگر چیزی ذاتاً جایز باشد ولی به حرام منتهی شود، مانند کوبیدن پا به زمین که در اصل یک کار جایز می‌باشد، اما از آنجا که وسیله‌ای برای پی‌بردن پی‌بردن به زینت زن می‌گردد از آن منع شده است.

وقتی خداوند به این دستورات نیکو و توصیه‌های خوب فرمان داد، و اینکه حتماً در این موارد از مؤمن کوتاهی سر می‌زند، فرمان داد تا توبه بنمایند. پس فرمود: تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردیده، چرا که ایمان مؤمن او را فرا می‌خواند تا به سوی خدا برگردد. سپس رستگاری را منوط به توبه نمود و فرمود: لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا رستگار شوید، پس برای رسیدن به رستگاری راهی جز توبه وجود ندارد. و توبه یعنی اینکه آدمی از همهٔ چیزهای ظاهری و باطنی که خداوند دوست ندارد دست بکشد. و این دلالت می‌نماید که هر مؤمنی نیازمند توبه می‌باشد، چون خداوند همهٔ مؤمنان را خطاب نموده است. و در اینجا تشویق شده است که توبه باید خالصانه برای خدا باشد. پس فرمود و توبوا إلی الله و به سوی خدا برگردید و توبه کنید. یعنی هدفتان از توبه غیر از رضای خداوند چیزی دیگر از قبیل سالم ماندن از آفت‌های دنیوی یا ریا و شهرت وامثال آن نباشد.

آیه ۳۳- ۳۲

وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاء يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و مردان و زنان بی‌همسر و بردگان و کنیزان خود را که سزاوار [ازدواج هستند] به همسری [دیگران] در آورید، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خویش دارا و بی‌نیاز می‌گرداند و خداوند دارای خیر فراوان، و آگاه است.

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاء إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و آنان که امکان ازدواج ندارند باید پاکدامنی پیشه کنند، تا آنکه

خداوند آنان را از فضل خویش توانگر می‌سازد. و کسانی از بردگانتان که خواستار قرار داد «کتابت» برای آزاد شدن هستند، اگر خیری در ایشان سراغ دارید با آنان قرار داد ببندید، و از مال خداوند که به شما ارزانی داشته است به آنان بدهید، و همچنین کنیزان خود را وادار به زنا نکنید اگر آنان خواستند عفیف و پاکدامن باشند، و از این رهگذر خواهان مال و دارایی زودگذر دنیا باشید. و هر کس آنان را وادار سازد خداوند پس از وادار کردنشان [نسبت به آنها] آمرزگار و مهربان است.

خداوند متعال اولیا و اربابان را فرمان می‌دهد تا مردان و زنان مجردی را که زیردست آنها هستند به عقد ازدواج دیگران در آورند، پس بر خویشاوند و سرپرست یتیم واجب است تا کسانی را که مخارجشان بر عهدهٔ اوست و نیاز به ازدواج دارند شوهر بدهد، و چون دستور داده شده‌اند تا زیردستان خود را به عقد و ازدواج درآورند به طریق اولی باید خودشان اقدام به ازدواج نمایند وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ و کنیزان و غلامان صالح خود را به همسری دیگران درآورید احتمال دارد که منظور از صالحین صلاح و شایستگی دینی باشد و همانا سید بردگان و کنیزان شایسته و صالح و آن کسانی هستند که زناکار و فاجر نباشند موظف است که این برده یا کنیز صالح را به پاداش صلاح و شایستگی‌اش به نکاح کسی در بیاورد و دیگران را در رابطه ازدواج با وی ترغیب نماید چون ازدواج با کنیز یا برده‌ای که به سبب زنا دچار فساد شده است ممنوع می‌باشد. پس این آیه آنچه را که در آغاز سوره بیان شد مبنی براینکه ازدواج با زن و یا مرد زناکار حرام است مگر اینکه توبه نماید، تأیید می‌کند. و پاکدامنی و صلاح در مورد بردگان و کنیزان به طور ویژه بیان شده است، چون معمولاً عمل زشت بیشتر در میان کنیزان و بردگان وجود دارد. و احتمال دارد که منظور از صالحین این باشد که کنیزان و بردگان شایستگی ازدواج و صلاحیت آن را داشته، و به ازدواج نیازمند باشند. این مفهوم را این اصل کلی تأیید می‌نماید «سید» قبل از آن که کنیز یا برده نیازی به ازدواج داشته باشد موظف به شوهر دادن یا زن گرفتن برای وی نیست. البته مد نظر قرار دادن هر دو معنی هم بعید نیست والله اعلم إِن يَكُونُوا فُقَرَاء اگر فقیر باشند، یعنی اگر همسران و ازدواج کنندگان تنگدست و فقیر باشند يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ خداوند آنان را از فضل خویش دارا و بی‌نیاز می‌نماید. پس اگر گمان می‌برید که چنانچه ازدواج نمائید به علت مخارج تشکیل خانواده تنگدست می‌شوید و از عهده آن بر نمی‌آید، [بدانید که خداوند شما را یاری می‌دهد، و هرگز این گمان] شما را از مهیا کردن شرایط ازدواج آنها باز ندارد. و این تشویق برای ازدواج می‌باشد و وعده‌ایست به فردی که درصدد آن می‌باشد، و این که خداوند

او را بعد از فقر و تنگدستی توانگر و دارا خواهد کرد .وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و خداوند دارای خیر فراوان و فضل بزرگ است، و می‌داند چه کسی شایسته برخورداری از فضل دینی و دنیوی خداست، یا سزاوار یکی از آن دو می‌باشد، پس به هر کس آنچه را صلاح می‌داند و حکمتش اقتضا می‌نماید، می‌بخشد. وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمْ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ و آنان که امکانات ازدواج را ندارند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند آن را از فضل خویش توانگر کند. این، حکم کسی است که توانایی ازدواج را ندارد. یعنی حکم این است که از آنچه حرام است دست بکشد و کاری بکند که او را از حرام دور بدارد، و با وسوسه‌های قلبی‌اش که او را به ورطه ارتکاب حرام می‌کشاند، مبارزه نماید. نیز همان کاری را بکند که پیامبر (ص) فرموده است: «ای گروه جوانان! هر کس از شما توانایی ازدواج را دارد، ازدواج نماید. و هر کس توانایی ازدواج را ندارد، باید روزه بگیرد، چرا که روزه برای او بازدارنده، و سپری در برابر گناه است». الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا و کسانی که به خاطر اینکه فقیر و تنگدست هستند نمی‌توانند ازدواج بکنند، یا چون اولیا و اربابانشان فقیر و نادار هستند ازدواج برایشان میسر نمی‌باشد، و یا اینکه از ازدواج آنها امتناع می‌ورزند، باید راه عفت و پاکدامنی را در پیش بگیرند. و این تفسیر بهتر از تفسیر کسی است که در این آیه مضافی منصوب که کلمه‌ی «مهر» است، مقدار می‌نماید، «مضاعف‌الیه» را که کلمه‌ی «نکاح» است جانشین آن می‌سازد، که در آن صورت تقدیر آیه اینگونه خواهد بود: الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مهر نِكَاحًا» آنان که قادر به پرداخت مهریه نیستند. زیرا در این تقدیر دو اشکال وجود دارد: یکی اینکه: در کلام حذف صورت می‌گیرد و اصل عدم حذف می‌باشد. دوم اینکه: معنی منحصر به کسی می‌گردد که دو حالت دارد، یا توانگر است و یا تنگدست. پس بردگان و کنیزان و کسانی که باید ولی یا سرپرستشان باید آنها زن یا شوهر بدهند خارج شده و آیه شامل آنها نمی‌گردد. حتی یغنهم الله من فضله تا آنکه خداوند آنان را از فضل خویش توانگر کند. به کسی که پاکدامنی پیشه نماید وعده داده شده که بزودی خداوند او را توانگر خواهد کرد، و کارش را آسان خواهد نمود. و به او دستور داده شده تا منتظر فرج و حل مشکل باشد، تا وضعیتی که دارد بر او دشوارتر نیاید. والَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا و کسانی از برندگانتان که خواستار آزادی خود با عقد قرارداد شدن با ایشان عقد قرارداد ببندید اگر خیری را در ایشام سراغ دیدید. یعنی هر کس از بردگان و کنیزانتان که از شما طلب کتابت نمود و خواست خودش را بازخرید نماید خواسته او را بپذیرید و با او عقد قرارداد ببندید و بازخریدش نمایید، إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا اگر در کسانی

که خواستار بازخرید خود هستند توانایی کسب و کار و صلاحیت دینی را سراغ دیدید. چون بازخرید و عقد قرارداد دو منفعت دارد، یکی منفعت آزادی، و دیگری مبلغی که در مقابل آزادی پرداخت شده، و برده آن را می‌پردازد تا خویشتن را از بردگی آزاد نماید. و چه بسا در مدت عقد قرار داد تلاش نماید و بتوانند مال و سرمایه‌ای را برای اربابش جمع کند که در دوران بردگی قادر به جمع‌آوری و بدست آوردن آن نباشد. پس آقا و ارباب در این که برده‌اش خود را بازخرید نماید متضرر نمی‌شود. ضمناً برده نیز به فایده بزرگی دست می‌یازد. بنابراین فرمان خداوند مبنی بر عقد کتابت به صورتی که از آن سخن رفت فرمان و دستوری لازم و واجب می‌باشد. و این یک امر ظاهر می‌باشد یا حداقل از این فرمان الهی معنی «استحباب» را درک می‌کنیم، [و اینکه مستحب است با «عبد» قرارداد نوشته شود تا بر طبق آن خود را آزاد کند] و خداوند دستور داده است اربابانشان آنها را در عقد کتابت یاری دهند، چون به آن نیاز دارند، زیرا آنان مالی ندارند. پس فرمود: وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِی آتَاکُمْ و از مال خداوند که به شما ارزانی داشته است به آنان بدهید. آقای برده در این امر داخل است، و باید چیزی از آنچه که در قرارداد ثبت شده است به وی بدهد، یا بخشی از آن را کم نماید. نیز خداوند مردم را فرمان می‌دهد تا به آنها کمک نمایند، بنابر این برای بردگانی که از طریق عقد کتابت خود را بازخرید می‌نمایند بهره‌ای از ذکات قرار داده، و مردم را تشویق نموده است که به آنها کمک کنند، که می‌فرماید: مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِی آتَاکُمْ از مال خداوند که به شما ارزانی داشته است به آنان بدهید. یعنی همانطور که مال از آن خداست و آنچه در دست شماست بخششی از جانب خداوند است، پس شما هم با بندگان خدا نیکی نمایید، همانگونه که خداوند با شما نیکی و احسان کرده است. مفهوم آیه کریمه این است که برده وقتی کتابت را طلب نکند آقایش موظف نیست با او عقد کتابت ببندد. و اگر آقا خیری را در او سراغ نداشت و می‌دانست که توانایی کسب و کار را ندارد و به سبب آن باری بر گردن مردم می‌شود و ضایع می‌گردد، یا ترس آن را داشت که اگر این برده آزاد شود دچار فساد می‌گردد، پس نباید به چنین برده‌ای اجازه داده شود که خود را بازخرید نماید. و آقا موظف به بستن عقد کتابت با وی نیست، بلکه از چنین کاری نهی شده است. وَلَا تُکْرِهُوا فَتَیَاتِکُمْ عَلَی الْبِغَاء کنیزانتان را وادار به زنا نکنید، إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا اگر خواستند پاکدامن باشند، چون فقط زمانی «وادار کردن» قابل تصور است که آنان خواهان پاکدامنی نباشند. .و اگر کنیز نخواهد پاکدامن باشد قطعاًزناکار خواهد بودو بر آقایش واجب است او را از زناکاری باز بدارد. و بدین جهت خداوند از وادار کردن کنیز به زنا نهی کرده است که در جاهلیت این کار را می‌کردند، و سید

و آقا کنیزش را به زنا وادار می‌نمود تا پول و مزد این کار را بگیرد. یعنی هر چه کنیز به دست می‌آورد مال ارباب می‌شد. بنابراین فرمود: لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا تا بهره زندگان دنیا را بدست آورید: یعنی شایسته نیست و شما بخاطر برخورداری از کالای زندگی دنیا که کالای اندک است از بین می‌رود، آنها را وادار به زنا نمایید. پس بدست آوردن پاکی و جوانمردی- قطع نظر از پاداش آخرت و سزای آن- از بدست آوردن کالای اندک دنیا که فرومایگی و ناجوانمردی را بهره شما می‌نماید برایتان بهتر است. سپس کسانی را که کنیزتان را به زنا وادار می‌کنند فرا خوانده تا توبه نمایند، و فرمود: وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ يكْرَههِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و هر کس آنان را بر این کار وادار بنماید، خداوند پس از وادار کردنشان [نسبت به آنها] آمرزگار و مهربان است. یعنی چنین کسی باید توبه نماید و به سوی خداون باز گردد و از گناهی که از وی سرزده است دست بکشد. و وقتی چنین کرد خداوند گناهانش را می‌آمرزد، و بر او رحم می‌نماید، همانطور که با او نجات دادن خویشتن از عذاب الهی به خودش رحم نمود، و به کنیزش نیز رحم نمود و او را به انجام آنچه به وی زیان می‌رساند وادار نکرد.

آیه‌ی ٣٤:

وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ و به راستی که آیاتی روشن و مثلی از [حال] کسانی که پیش از شما به سر برده‌اند، و پندی برای پرهیزگاران به سوی شما نازل کرده‌ایم.

این، تعظیم و بیان مقام والا و اهمیت آیاتی است که خداوند بر بندگان خویش عرضه کرده است، تا قدر آن را بدانند، و حق آن را ادا نمایند. پس فرمود: وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ و براستی آیاتی به سوی شما نازل کرده‌ایم که بر اصول و فروعی که به آن نیاز دارید، دلالت می‌نمایند، طوری که هیچ اشکال و شبهه‌ای در آن باقی نمی‌ماند. وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ و نیز سرگذشت و اخبار پیشینیان صالح و ناصالح، و چگونگی اعمالشان، و آنچه برایشان اتفاق افتاده است را برایتان فرو فرستاده، و بیان نموده‌ایم تا از آن عبرت آموزید، و اینکه هر کس کارهای همانند کارهای آنان انجام بدهد به مجازات و سزای گرفتار خواهد شد که آنان بدان گرفتار شدند. وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ و پندی برای پرهیزکاران فرو فرستادیم، موعظه‌ی که شامل وعده و وعید و تشویق و ترساندن است و پرهیزگاران از آن پند می‌گیرند، بنابراین از آنچه خداوند نمی‌پسندد دست می‌کشند و به کارهایی رو می‌آورند که خداوند دوست می‌دارد.

آیه‌ی ۳۵:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خداوند نور آسمانها و زمین است. نور او مانند چراغدانی است که در آت چراغی باشد و آن چراغ نیز در حبابی قرار گیرد. حباب درخشانی که انگار ستاره‌ای فروزان است و این چراغ [با روغنی] افروخته شود [که] از درخت پر برکت زیتونی [بدست آید] که نه شرقی و نه غربی می‌باشد، نزدیک است که روغنش‌گر چه آتشی به آن نرسیده باشد- روشنی بخشد. نوری است بر فراض نور. خداوند هر که را بخواهد به نور خود رهنمود می‌کند. و خداوند برای مردم مثلها می‌زند، و خداوند به همه چیز داناست.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خداوند نور آسمانها و زمین است. نور حسی و معنوی آسمانها و زمین است، چون ذات خداوند نور است و حجابش نور می‌باشد پیامبر (ص) می‌فرماید: چیزی که مانع آن است خداوند از سوی بندگان دیده شود، نور است. و اگر این مانع را بردارد و خود را به مخلوقاتش بنمایاند، شکوه عظمت ذاتش همه آفریدگانش را می‌سوزاند. با نور خدا عرش و کرسی و خورشید و ماه و روشنایی، نورانی شده‌اند، و با نور او بهشت منور گشته است. و همچنین نور معنوی به خدا برمی‌گردد، پس کتاب خدا نور است، و شریعت او نور می‌باشد و ایمان و معرفت در قلب‌های پیامبران و بندگان مومنش نور است. پس اگر نور الهی نبود تاریکی و ظلمتها روی هم انباشته می‌شد، و هر جا نور نباشد در آن تاریک و تنگی خواهد بود. مَثَلُ نُورِهِ نور خدا که مردم را به سوی آن راهنمایی می‌نماید و آن همان نور ایمان و قرآن می‌باشد که در دلهای مؤمنان است، كَمِشْكَاةٍ مانند چراغدانی است فِيهَا مِصْبَاحٌ که در آن چراغی است چون چراغدان نور چراغ را جمع می‌نماید تا پراکنده نشود. الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ و آن چراغ در حباب و آبگینه‌ای قرار دارد که از بس صاف و درخشان است گویای ستاره‌ای فروزان می‌باشد، يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ و این چراغ با روغنی افروخته شود که از درخت پر برکت زیتون بدست آید. آتش روغن درخت زیتون روشن‌ترین و نورانی‌ترین روشنایی می‌باشد. لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ نه شرقی است و نه غربی، پس شرقی نیست که در آخر روز خورشید به آن بتابد، و غربی هم نیست که در اول روز خورشید بر آن بتابد. نه غربی است و نه شرقی، بلکه در وسط زمین قرار دارد. مانند زیتون شام که در اول و آخر روز آفتاب بر آن می‌تابد بنابراین روغن چنین درختی بهتر و

صاف‌تر است. پس فرمود: يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نزدیک است که روغن از بس که صاف است- گر چه آتشی به آن نرسیده است-روشنی بخشد. پس وقتی آتش بدان برسد روشنایی کاملتری می‌بخشد. نُّورٌ عَلَى نُورٍ نوری است بر فراز نور. یعنی نور آتش و نور روغن و تطبیق مثالی که خداوند زده است با حالت مومن در حالی که نور خدا در قلبش باشد اینگونه است: فطرت و سرشتی که مؤمن بر آن سرشته شده است به منزلهٔ این روغن صاف می‌باشد، پس فطرت و سرشت وی صاف می‌باشد و آماده فراگیری تعالیم الهی و کار نیک و مشروع است. بنابراین وقتی علم و ایمان به فطرتش برسد نور قلبش مانند چراغ، روشن و مشتعل می‌گردد، و قلب از هر نوع بدی و فهم بد در مورد خدا پاک می‌شود. هر گاه ایمان به قلبش برسد روشنایی فراوان می‌بخشد، از آلودگی‌ها پاک شده است. مانند صفای حباب از و آبگینه درخشان، پس نور فطرت و نور ایمان و نور علم و صفای معرفت همه در او جمع شده و این نورها بر یکدیرگ انباشته می‌شود. و از آنجا که این نورها بخشی از نور خداوند متعال بوده، و هر کس شایستگی برخورداری از چنین نوری را ندارد، فرمود: يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاء خداوند هر کس را که بخواهد به سوی نور خود رهنمون می‌کند، کسانی که خداوند پاکی و پاکیزیگی آنان را می‌داند، و خویشتن را با این نور پاکیزه می‌دارند و خود را با آن رشد می‌دهند.

وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ و خداوند برای مردم مثلها می‌زند، تا درک نمایند و بفهمند. و این لطف خداوند نسبت به بندگان است، و احسانی از جانب او بر آنان می‌باشد تا حق از باطن مشخص و روشن بگردد، زیرا مثال، مفاهیم معقول را به محسوس نزدیک می‌نماید، در نتیجه بندگان آن را به طور واضح و روشن می‌فهمند. وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خداوند به هر چیزی داناست، و علم و آگاهی‌اش همه چیز را احاطه کرده است. پس باید بدانید که مثال زدن خداوند مثال زدن کسی است که حقیقت چیزها و تفاصیل آن را می‌داند. و مثال زدن الهی به نفع و مصلحت بندگان است. پس باید در این مثالها اندیشید و با آنها مخالفت نکرد، چرا که خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. و از آنجا که اسباب نور ایمان و قرآن بیشتر در مساجد وجود دارد، با اشاره به بزرگ داشت.

مساجد فرمود:

آیه‌ی ۳۸-۳۶:

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است برافراشته شوند، و نام او در آنجا یاد شود، و او را صبح و شام در

آنجا تسبیح می‌گویند.
رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاء الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا، و خواندن نماز، و دادن زکات غافل نمی‌سازد، از روزی می‌ترسند که دلها و دیدگان در آن دگرگون و پریشان می‌گردد.
لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ تا خداوند بر [مبنای] بهترین کارهایشان آنان را پاداش بدهد، و از فضل خویش افزون به آنان ببخشد، و خداوند هر که را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.
فِي بيوتٍ در مساجدی که خانه‌های بزرگ و باارزش و بهترین جا در نزد خداوند سهتند خداوند عبادت می‌شود. أَذِنَ اللَّهُ خداوند فرمان داده و توصیه نموده که، أن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ برآفراشته شوند و نام او در آنجا یاد شود. در این دو جمله تمام احکام متعلق به مساجد وجود دارد. زیرا برافراشته شدن مساجد در برگیرنده ساختن و تعمیر کردن و تمیز نمودن آن از آلودگی‌ها و حفاظت آن از دیوانه‌ها و کودکانی است که از پلیدی‌ها و آلودگی‌ها پرهیز نمی‌کنند. نیز شامل آن است که آن را از ورود کافر و اینکه در آن یاوه‌گویی و بلند صحبت نکرد، و جز ذکر خدا چیزی در آن گفته نشود. و یاد کردن نام خداوند در آنجا در برگیرنده‌ی نماز قرض و نفل و خواندن قرآن و تسبیح و تحلیل و دیگر انواع ذکر، و آموختن علم و آموزش آن به دیگران، و مذاکره علم، و اعتکاف و دیگر عبادت‌هایی است که در مساجد انجام می‌شوند. بنابراین آبادانی مسجد به دو صورت انجام می‌گیرد: آباد کردن ساختمان و محکم کردن آن ، و آباد کردن مسجد با ذکر خدا از قبیل نماز و غیره، که این شریف‌ترین دو قسم است. و نزد اکثر علما واجب است که نمازهای پنجگانه و جمعه در مسجد انجام شوند. و گروهی دیگر گفته‌اند که خواند نمازها در مسجد مستحب است. سپس خداوند کسانی را که مساجد را با عبادت آباد می‌نمایند، ستایش کرد و فرمود: يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ مردانی که خدا را صبح و شام در آنجا مخلصانه تسبیح می‌گویند. خداوند این دو وقت- صبح و شام- را به طور ویژه بیان کرد، چون دارای شرافت و عظمت می‌باشند، و حرکت کردن و رفتن به سوی خدا در این دو وقت آسان است. و تسبیح گفتن در نماز و خارج از آن در این آیه داخل است. بنابراین ذکرهای صبحگاهان و شامگاهان مشروع قرارداده شده است. یعنی در این مساجد مردانی صبح و شام مخلصانه خدا را تسبیح می‌گویند، آن هم چه مردانی! مردانی که دنیا را بر پروردگارشان ترجیح نمی‌دهند، و تجارت

و کسب وکار آنها را از خداوند غافل نکرده و به خود مشغول نمی‌سازد. لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند. تجارت شامل هر معامله‌ای می‌باشد، پس فرموده‌ی خداوند و لاَ بُیع از باب عطف خاص خاص بر عام خواهد بود، و این بخاطر کثرت اشتغال به بیع و غافل ماندن از غیر آن است. پس این مردان چنانچه به تجارت و خرید و فروش بپردازند اشکالی ندارد، چون تجارت و خرید و فروش آنها را غافل نمی‌سازد. به این صورت که آن را عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاء الزَّكَاةِ در ذکر خدا و خداوند نماز و دادن ذکات مقدم نمی‌دارند، و آن را بر این چیزها ترجیح نمی‌دهند بلکه آنها طاعت خداوند و عبادت و پرستش او را آخرین هدف، و مقصد نهای خود قرار دادند. پس هر چیزی که میان آنها و عبادت حایل و مانع قرار بگیرد آن را ترک می‌نمایند. و از آنچه که ترک گفتن دنیا برای بسیاری انسانها سخت است،و کسب و تجارت برایشان دوست داشتنی است. و غالباً ترک گفتن آن بر نفس دشوار است، و از مقدم نمودن حق خداوند بر آن احساس سختی و دشواری می‌کنند به ذکر موضوعی پرداخت که نفس انسان را به مقدم داشتن ذکر الهی فرا می‌خواند. پس در قالب تشویق و ترهیب فرمود: يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ از روزی می‌ترسند که دلها و دیدگان در آن روز از شدت وحشت و اضطراب دگرگون شده و دلها و جسمها پریشان می‌گردد. بنابراین از آن روز می‌ترسند، در نتیجه ترک گفتن آنچه انسان را از عمل صالح باز می‌دارد بر ایشان آسان می‌شود. لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا تا خداوند بر مبنای بهترین کارهایشان آنان را پاداش دهد. منظور از بهترین کارهایشان اعمال و کارهای نیک و شایسته‌اشان است، چون کارهای نیک آنان بهترین کاری است که کرده‌اند، زیرا آنها امور جایز و غیره را انجام می‌دهند، اما پاداش فقط در برابر عمل نیک داده می‌شود. همچنانکه فرموده است: ليكفر الله عنهم اسوا الذی عملوا و یخرجهم اجرهم باحسن الذی کانوا یعملون تا بدترین کارهایی را که کرده‌اند از آنها بزداید، دور نماید، و پاداش بهترین کارهای را که می‌کردند به آنان بدهد. وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ و از فضل خود بر پاداشان بیفزاید و پاداشی بیشتر از آنچه که در برابر اعمال خود سزاوارش هستند به آنان بدهد. واللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ و خداوندهر که را که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد، و چنان پاداشی به او می‌دهد که عملش سزاوار آن پاداش نمی‌باشد. و در خیال و آرزوی او نمی‌گنجد. و بی‌حساب و بی‌شمار به او مزد می‌دهد. و این کنایه از آن است که خداوند پاداش بسیار زیاد و فراوانی به بندگانش می‌دهد.

آیه‌ی ٤٠-٣٩:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاء حَتَّى إِذَا جَاءهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ و کافران اعمالشان به سرابی می‌ماند که [فرد] تشنه در بیابان بی‌آب و علفی آن را آبی می‌پندارد، تا چون به آن نزدیک شود آن را چیزی نیابد، و خداوند را نزد خود بیابد و حسابش را تمام و کمال به او بدهد، و خداوند در حسابرسی سریع است.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ یا مانند تاریکی‌هایی در دریایی ژرف است که آن را موجی فروپوشانده که بر فرازش موجی است و بر فراز آن نیز ابری است، تاریکی‌هایی است که بر هم انباشته است، هر گاه دستش را بیرون آورد نزدیک است آن را نبیند و کسی که خدا نوری بهره‌او نکرده باشد او را نوری نیست.

خداوند این دو مثال را برای اعمال کافران زده است مبنی بر اینکه این گونه اعمالشان بیهوده و باطل از بین خواهد رفت، و انجام دهندگان از آن حسرت می‌برند. پس فرمود: وَالَّذِينَ كَفَرُوا و کسانی که به پروردگارش کفر ورزیدند،وپیامبرانشان را تکذیب کردند، أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ اعمالشان به سرابی می‌ماند که در بیابانی بی‌آب و علف شخص تشنه آن را آب می‌پندارد. يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاء فرد تشنه‌ای که از شدت تشنگی گمان می‌برد آن سراب آب است. و این پنداری باطل است که فرد تشنه به سوی سراب می‌رود تا به وسیلهٔ آن تشنگی خود را برطرف نماید. حَتَّى إِذَا جَاءهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا تا چون به آن رسد اصلاً چیزی نیابد، در نتیجه به شدت پشیمان می‌شود و چون امید دست یافتن به آب را از دست می‌دهد تشنگی‌اش بیشتر می‌شود. اعمال کافران نیز مانند سراب است، و فرد نادانی که چیزی نمی‌داند اعمال کافران را مفید می‌پندارد و اعمالشان وی را می‌فریبد و او نیز همانند کافران گمان میی‌برد که این اعمال آرزوهایش را محقق خواهد ساخت و او نیز به مانند آنان بدان نیاز دارد، آنگونه که انسان تشنه به آب نیازمند است. تا آنگاه که کافر در روز قیامت به نزد اعمال خود می‌آید می‌بیند که همه آنها باطل‌اند و هیچ سودی به او نمی‌رسانند، بلکه وَوَجَدَ اللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ خداوند را نزد اعمالش می‌یابد و حسابش را تمام و مال به او می‌دهد و هیچ چیزی ازط عملش بر خداوند پوشیده و پنهان نمانده و هیچ چیزی از اعمالش از نگاه الهی به دور نمی‌ماند. وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ و خداوند در حسابرسی سریع است. پس نباید جاهلان، میعاد قیامت را دور بپندارند، بلکه قطعاً قیامت فرا خواهد رسید.

خداوند اعمال کافران را به سرابی تشبیه نموده که در بیابان بی‌آب و علفی شخص تشنه آن را

آب می‌پندارد و این مثال دلهای کافران است که در آن هیچ خیر و نیکی وجود ندارد که به سبب آن اعمالشان پاکیزه گردد، چون کفر ورزیدن مانع نیکوکاری آنها می‌شود.
و مثال دوم برای بطلان اعمال کافران کَظُلُمَاتٍ فِی بَحْرٍ لُّجِّیٍّ بسان تاریکی‌هایی در دریای ژرف مواج است، یَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ که آن را موجی فرو پوشانده و بر فرازش موجی [دیگر] است و بر فراز آن نیز ابری است. تاریکی‌هایی است که بر هم انباشته شده است؛ تاریکی دریای ژرف و عمیق، سپس بر فراز آن تاریکی امواج انباشته و بالای آن [نیز] ابرهای تیره و تار خیمه زده و بر فراز آن [هم] تاریکی شب سیاه و ظلمانی است. بنابراین تاریکی بسیار شدیدی است و فردی که در این تاریکی قرار دارد، إِذَا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَرَاهَا هرگاه دست خود را بیرون بیاورد با اینکه به آن نزدیک است اما ممکن نیست دست خود را ببیند پس چگونه می تواند چیز دیگزی را مشاهده نماید؟! کافران نیز تاریکی‌ها بر دلهایشان انباشته شده و روی هم قرار گرفته است تاریکی طبیعت و سرشت که خیری در آن نیست و بر فراز آن تاریکی کفر و بر بالای آن تاریکی جهل و نادانی و برفراز آن ظلمت و تاریکی اعمال و کارهایی است که برآمده از ظلمت‌های مذکور می‌باشد. در نتیجه آنها در تاریکی مطلق حیران مانده و در سرکشی و طغیان خود سرگردانند و به راه راست و صراط مستقیم پشت کرده‌اند و سرگشته در راههای گمراهی رفت و آمد می‌کنند. و این به خاطر آن است که خداوند آنان را خوار نموده و از نور خویش بی‌بهره‌شان کرده است.
وَمَن لَّمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ و کسی که خدا نوری بهره او نکرده باشد، او را نوری نیست. چون نفسش ستمگر و نادان است، و در آن خیر و نوری وجود ندارد، مگر نوری که خداوند بهره او کرده و به او بخشیده باشد.
احتمال دارد که این دو مثال برای تبیین اعمال کافران ذکر شده باشند و هر یک از این دو مثال با اعمال کافران منطبق است و چون اوصاف و حالات فرق می‌کند چند مثال را بیان نمود. پس مثال اول بیان حالت سران کفار است که دیگر کافران از آنها پیروی می‌کنند و مثال دوم بیان حالت پیروان آنان است. والله اعلم.
آیه‌ی ٤٢-٤١:
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُسَبِّحُ لَهُ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّیْرُ صَافَّاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِیحَهُ وَاللَّهُ عَلِیمٌ بِمَا یَفْعَلُونَ آیا ندانسته‌ای تمام موجوداتی که در آسمانها و زمین هستند خداوند را به پاکی یاد می‌کنند؟! و پرندگان نیز که [در حال پرواز] بال می‌گشایند [او را

تسبیح می‌گویند؟!] همگی به نماز و تسبیح خود آشنایند و خداوند به آنچه می‌کنند آگاه است.

وَلِلَّهِ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خدا است و بازگشت [همهٔ شما] به سوی او است.

خداوند بندگانش را از عظمت خویش و کمال قدرت و فرمانروایی‌اش و نیازمندی همهٔ آفریده‌ها به او و بندگی کردن همهٔ مخلوقات برای وی آگاه می‌نماید. پس می‌فرماید: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُسَبِّحُ لَهُ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آیا نمی‌دانی که همهٔ انسانها و همهٔ موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین به سر می‌برند از قبیل جاندار و بی‌جان، خداوند را به پاکی یاد می‌کنند و او را تسبیح می‌گویند؟! وَالطَّیْرُ صَافَّاتٍ و همهٔ پرندگانی که در حال پرواز در آسمان بال گسترده‌اند سرگرم تسبیح او هستند؟! کُلٌّ هر یک از این مخلوقات و آفریده‌های الهی قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِیحَهُ نیایش و تسبیح خود را می‌داند. یعنی هر یک بر حسب حالتی که مناسب او است نیایش و عبادتی دارد و این نیایش و عبادت را خداوند به وی الهام کرده، یا به وسیلهٔ پیامبران به آنها آموخته شده است، مانند انسانها و جن‌ها و ملائکه که روش عبادت را به وسیلهٔ پیام‌آوران خویش آموخته‌اند. و یا روش عبادت به آنها الهام شده است مانند سایر مخلوقات الهی که خداوند به آنها الهام نموده چگونه به نیایش و پرستش او بپردازند. و این احتمال قوی‌تر و راجح‌تر است، به دلیل اینکه فرموده است: وَاللَّهُ عَلِیمٌ بِمَا یَفْعَلُونَ و خداوند به آنچه می‌کنند دانا است. یعنی همهٔ کارهایشان را می‌داند و هیچ چیزی از کارهایشان بر او پوشیده نیست و آنها را طبق کارهایی که انجام می‌دهند سزا و جزا خواهد داد. بنابراین خداوند اعمالشان را می‌داند، چون آن اعمال را او به آنها آموخته است. و نیز به اهداف و مقاصدشان که پاداش و سزا را در بر دارد آگاه است.

و احتمال دارد که ضمیر در قد علم صلاته و تسبیحه به خداوند برگردد، و معنی این‌طور شود: خداوند نیایش و تسبیح هر یک از آنان را می‌داند، گرچه شما بندگان از آن چیزی نمی‌دانید، مگر آنچه که خداوند شما را به آن آگاه نموده است. و این آیه مانند فرمودهٔ الهی است که می‌فرماید: تسبح له‌السماوات السبع و الارض و من فیهن و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حلیماً غفورا آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آن هستند او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست مگر اینکه او را ستایش می‌گوید، اما شما ستایش آنها را نمی‌دانید. بی‌گمان او بردبار آمرزنده است.

وقتی بندگی و نیازمند بودن مخلوقات را برای خداوند بیان کرد، و اینکه آنها در پرستش

خداوند و یگانه دانستن وی محتاج پروردگار هستند، نیز بیان نمود که آفریده‌ها در راستای پرورش یافتن و سامان گرفتن اموراتشان نیازمند خداوند می‌باشند، فرمود: ولله مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خدا است؛ خداوند آفریننده و روزی دهنده آنها است و با فرمان شرعی و تقدیری خویش در آسمان و زمین تصرف می‌نماید.
و در جهان آخرت نیز با فرمان جزایی خویش در آسمان‌ها و زمین تصرف می‌نماید. چون می‌فرماید: و الی‌الله المصیر و بازگشت به سوی خدا است. یعنی بازگشت همهٔ مخلوقات و سرانجام آنها به سوی خداوند است و آنان را بر حسب کارهایشان مجازات می‌نماید.
آیه‌ی ٤٤-٤٣:
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ آیا ندیده‌ای که خداوند ابری را روان می‌سازد، آنگاه اجزای آن را به هم می‌آورد، سپس آنرا در هم می‌فشرد، آگاه می‌بینی که باران از لابلای آن بیرون می‌ریزد و از [ابرهای مانند] کوه تگرگ فرود می‌آورد، آنگاه آن را به هر کس بخواهد می‌رساند و آن را از هر کس که بخواهد باز می‌دارد. نزدیک است درخشش برقش دیدگان را از بین ببرد.
يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ خداوند شب و روز را می‌گرداند، بی‌گمان در این [کار] عبرت بزرگی است برای کسانی که چشم داشته باشند.
آیا با چشمان خود عظمت و قدرت الهی را مشاهدت نکرده‌ای که چگونه يُزْجِي سَحَابًا قطعه‌های پراکندهٔ ابرها را به سوی هم روان می‌سازد؟ ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ سپس این قطعه‌ها را گرد می‌آورد و آن را همچون کوه تبدیل به ابرهایی متراکم می‌سازد، فَتَرَى الْوَدْقَ آنگاه می‌بینی که از لابلای آن رگبار تند و باران آرام فرود می‌ریزد، تا به سبب آن نفع و فایده حاصل شود، بدون اینکه زیانی به بار آورد. و آبراهها و گودالها پر می‌شوند، و رودها جاری می‌گردند و از زمین هر نوع گیاهی می‌روید. و گاهی خداوند از آن ابر تگرگی فرود می‌آورد که به هر چیزی برخورد نماید آن را تلف می‌کند و از بین می‌برد، فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ و هر کس را بخواهد با آن زیان می‌رساند، و هر کس را که بخواهد از زیان آن بدور می‌دارد. یعنی بر حسب حکم و تقدیر الهی و حکمت قابل ستایش او چنین می‌شود.
يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ نزدیک است درخشش این ابر چشمها را از بین ببرد. آیا کسی که این ابر را پدید آورده و به سوی بندگان نیازمندش فرستاده، و آن را به صورتی بر زمین فرو می‌فرستد که فایده و سود [فراوانی] عایدشان شود، و به وسیلهٔ آن زیان زیادی از آن دور

گردد، دارای قدرت کامل نیست؟! و آیا خواست او نافذ نمِ‌ابشد؟! و آیا او دارای حجتی گسترده نمی‌باشد.

یُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ خداوند شب و روز را دگرگون می‌نماید؛ آن را از گرما به سرما و از سرما به گرما و از شب به روز و از روز به شب تغییر می‌دهد، و روزگار را در بین مردم دست به دست می‌گرداند. إِنَّ فِی ذَلِکَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِی الْأَبْصَارِ واقعاً در این کار و تغییر احوال عبرت بزرگی است برای کسانی که چشم داشته باشند، و بنگرند، و بیاندیشند. و برای کسانی که عقلهای تیزبین داشته باشند. همانطور که چشمها امور محسوس را مشاهده می‌نماید پس فردی که دارای بصیرت باشد با نگاهی عبرت‌آموز و با تفکر به این مخلوقات می‌نگرد، و در آن تدبر می‌نماید که برای چه منظوری آفریده شده‌اند؟ و فردی که رویگردان و جاهل است همچون حیوان از روی غفلت و بی‌خبری به مخلوقات می‌نگرد.

آیه‌ی ٤٥:

وَاللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِن مَّاء فَمِنْهُم مَّن یَمْشِی عَلَی بَطْنِهِ وَمِنْهُم مَّن یَمْشِی عَلَی رِجْلَیْنِ وَمِنْهُم مَّن یَمْشِی عَلَی أَرْبَعٍ یَخْلُقُ اللَّهُ مَا یَشَاء إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و خداوند هر جنبده‌ای را از آب آفریده است؛ برخی از آنها بر شکم خود راه می‌روند، برخی از آنها بر روی دو پا راه می‌روند، و برخی از آنها بر روی چهار پا راه می‌روند. خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند. بی‌گمان خداوند بر هر کاری توانا است.

خداوند بندگانش را آگاه می‌نماید و توجهشان را به تأمل در آنچه مشاهده می نمایندمعطوف می‌دارد، و این که او همهٔ جنبندگان روی زمین را من ماء از آب آفریده است. یعنی عنصر اصلی همه آب است. همانگونه که خداوند فرموده است: وجعلنا من الماء کل شیء حی و هر چیز زنده‌ای ار از آب آفریده‌ایم. پس حیواناتی که تولید مثل می‌نمانید ماده‌ی آنها نطفه‌ای است که به هنگام جفت‌گیری نر و ماده حاصل می‌آید. و حیواناتی که از زمین به وجود می‌آیند با استفاده از شرایط حاصل از نمناکی و مرطوبی زمین تکثیر می‌یابند مانند حشراتی که بدون آب هرگز چیزی از آنها به وجود نمی‌آید. پس عنصر اولیه همهٔ موجودات یکی است اما خلقت و آفرینش آنها از جهان زیادی فرق می‌نماید فَمِنْهُم مَّن یَمْشِی عَلَی بَطْنِهِ گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند، مانند مار و غیره وَمِنْهُم مَّن یَمْشِی عَلَی رِجْلَیْنِ و برخی از آنها بر روی دو پا راه می‌روند، مانند انسان‌ها و بسیاری از پرندگان وَمِنْهُم مَّن یَمْشِی عَلَی أَرْبَعٍ و برخی بر روی چهار پا راه می‌روند، مانند حیوانات چهارپا و غیره پس تفاوت حیوانات- با آن که اصل و مادهٔ آنها یکی است- بر مشیت الهی و فراگیر بودن قدرت

او دلالت می‌نماید، بنابر این فرمود: يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءخداوند هر مخلوقی را با هر صورت و حالتی که بخواهد می‌آفریند إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ همانند خداوند بر هر کاری توانا است، چنان که باران را بر زمین فرو می‌ریزد و یک نوع باروری صورت می‌گیرد و مادر یکی است و آن زمین می‌باشد و فرزندان نیز دارای گونه‌ها و ویژگی‌های مختلف می‌باشند [که عبارتند از درختان و گیاهان گوناگون]. و فی‌الارض قطع متجورات و جنت من اعنب و زرع و نخیل صنوان و غیرصنوان یسقی بمآء وحد و نفضل بعضها علی بعض فی‌الاکل ان فی ذلک لقوم یعقلون و در زمین قطعاتی است کنار هم، و باغاتی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می‌گردند، و برخی از آنها را در میوه بر برخی دیگر برتری می‌دهیم. بدون شک در این برای مردمی که تعقل می‌کنند دلایلی [واضح و روشن] وجود دارد.

آیه‌ی ٤٦:

لَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ به راستی که آیات روشنی را نازل کرده‌ایم، و خداوند هر که را بخواهد به راه راست رهنمود می‌کند.

ما به بندگان خود رحم نموده، و به سوی آنان آیه‌های روشن و روشنگری را فرو فرستاده‌ایم؛آیاتی که به وضوح و روشنی انسان را به همهٔ اهداف شرعی و آداب پسندیده و معارف و دانستنیهای درست و مفید رهنمایی می‌کنند، و به وسیلهٔ آن راه روشن گشته، و هدایت از گمراهی روشن می‌گردد، و کوچکترین شبهه‌ای برای باطل‌گرایان باقی نخواهد گذاشت که آنرا دستاویز خویش قرار دهند. نیز کمترین اشکالی برای انسان حق طلب باقی نمی‌ماند. چون این آیات را کسی فرو فرستاده است که دانش و علم و رحمت و بیان او کامل است.و بعد از بیان روشنگر او بیانی نیست. لیهلک من هللک عن بینه و یحیی من حی عن بینه تا پس از این تبیینات خدا هر کس که هلاک می‌شود از روی دلیل و حجت هلاک شود، و هر کس که زنده می‌ماند از روی دلیل زنده بماند. وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ و خداوند کسانی را که در تقدیرش سعادت بهرهٔ آنها شده است به راه راست هدایت می‌نماید. یعنی آنا را به راه روشن و کوتاه که انسان را به خدا و بهشت می‌رساند هدایت می‌نماید؛ راهی که شناخت حق و ترجیح دادن و عمل‌کردن به آن را در بر دارد.

خداوند متعال به طور عموم برای همهٔ خلق روشنگری نموده است، اما هر که را بخواهد هدایت می‌نماید. پس این فضل و بخشش خداوند بزرگوار است که قطع‌ناشدنی است و ناشی از عدل اوست. نیز دلایل کسانی را ابطال می‌کند که برای توجیه اعمال خود همواره دلایلی را

ارائه می‌دهند و خداوند بهتر می‌داند احسان خویش را در چه جایی قرار دهد.

آیه‌ی ۵۰-۴۷:

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُوْلَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ و می‌گویند:«به خدا و به پیامبر ایمان آورده، و اطاعت کرده‌ایم»، سپس گروهی از ایشان روی می‌گردانند و ایشان مؤمن نیستند.

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ و چون به سوی خدا و پیامبرش فراخوانده شوند تا در میانشان داوری کند، آنگاه گروهی از آنان رویگردانند.

وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ و اگر حق با آنان باشد با نهایت تسلیم به سوی آن می‌آیند.

أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ آیا در دلهایشان بیماری است یا به شک افتاده‌اند؟ یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ [نه] بلکه ایشان ستمگرند.

خداوند متعال از حالت ستمکاران خبر می‌دهد؛ کسانی که در دلهایشان بیماری و ضعف ایمان است، یا در دلهایشان نفاق و شک و ضعف علم و دانایی است. آنها با زبانهایشان می‌گویند ایمان آورده‌ایم، و طوری وانمود می‌کنند که گویا به ایمان و اطاعت پایبند هستند، سپس به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند. و گروهی از ایشان به شدت از اطاعت روی می‌گردانند، همچنانکه خداوند فرموده است: مُّعْرِضُونَ و آنان روی گردانند. فرد رویگردان گاهی قصد بازگشتن دارد، و به سوی آنچه که از آن روی برتافته است بر می‌گردد. اما این رویگردانان سرسخت پشت نموده و به آنچه که از آن روی گردانده‌اند توجه نمی‌کنند. و این حالت بسیاری از کسانی است که ادعای ایمان و اطاعت از خدا را دارند، در حالی که ایمانشا ضعیف است. و انجام دادن بسیاری از عبادتها برای چنین افرادی بسیار سخت است، مانند زکات و نفقات واجب و مستحب، و جهاد در راه خدا و امثال آن.

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ و هر گاه میان آنها و کسی اختلاف و دعوایی باشد و به سوی خدا و پیامبر فرا خوانده شوند تا در میانشان داوری کند، إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ آنگاه گروهی از آنان رویگردان می‌شوند، و قضاوت و داوری جاهلیت را می‌جویند، و دستورات و قوانین غیر شرعی را بر احکام شرع ترجیح می‌دهند، چون می‌دانند که حق با آنها نیست، و اگر به شریعت مراجعه نمایند محکوم خواهند شد، چرا که شریعت طبق واقعیت داوری می‌نماید.

وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ولی اگر حق با آنان با فروتنی وشتاب به سوی حکم شرع می‌آیند. آنها به خاطر حکم شرع بدان روی نمی‌آورند، بلکه چون به نفع آنها و موافق با خواسته‌هایشان است به آن روی می‌آورند. پس در این حالت قابل ستایش نیستند، گر چه با نهایت تسلیم به آن روی آورند، چون بندهٔ حقیقی کسی است که در آنچه می‌پسندد و در آنچه که برخلاف میل اوست، و در آنچه که او را شاد می‌نماید، و در آنچه که او را ناراحت می‌کند از حق پیروی نماید. اما کسی که به هنگام مطابق بودن شریعت با خواست و هوای نفسش از آن پیروی می‌نماید، و به هنگام مخالفت آن با خواسته و میل او آن را ترک می‌کند و امیال خود را بر شریعت ترجیح می‌دهد، و بندهٔ حقیقی خدا نیست.

خداوند متعال به خاطر اینکه از حکم شرعی رویگردان شده‌اند، آنان را نکوهش کرده و می‌فرماید: أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ آیا در دلهایشان بیماری است؟ یعنی آیا در دلهایشان مرضی است که تندرستی و شعور قلب را از آنان گرفته است، در نتیجهٔ به منزلهٔ بیمار گشته و از آنچه که به سود آنان است روی بر می‌تابند، و به آنچه که آنها را زیان می‌رساند روی می‌آورند؟ أَمِ ارْتَابُوا یا در شک افتاده‌اند و دلهایشان در حکم خدا و پیامبرش تردید دارد، و حکم خدا و پیامبرش را متهم می‌نمایند که به حق قضاوت و داوری نمی‌کنند؟! أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ یعنی حکمی ستمگرانانه علیه آنان صادر نمایند؟ نه، چنین نیست. بَلْ أُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ بلکه ایشان خودشان ستمگرند، و حکم خدا وپیامبرش در نهایت عدل و انصاف قرار دارد و با حکمت موافق است. من احسن من الله حکما لقوم یوقنون و چه کسی برای قومی که یقین دارد در داوری از خداوند بهتر است؟!

و این آیات بیانگر آنند که ایمان تنها گفتن نیست، بلکه باید عمل را به همراه داشته باشد. بنابراین خداوند کسانی را که از اطاعت وی روی گردانده، و تسلیم شدن در برابر حکم الهی و پیامبر را در هر حالی واجب نمی‌دانند، بی‌ایمان به حساب آورده است. و هر کس تسلیم حکم خدا و پیامبرش نشود، به بیماری قلب مبتلا شده و در ایمانش دچار شک و تردید گشته است. و بدگمانی نسبت به احکام شریعت حرام است، و نباید کسی گمان ببرد که احکام شریعت با عدل و حکمت مخالفت است.

آیه‌ی۵۲-۵۱:

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند. تا میان

آنان داوری کند سخنشان تنها این است که می‌گویند:«شنیدیم و فرمان بردیم» و اینانند که رستگارند.

وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ و هر کس از خدا و پیامبرش پیروی کند، و از خدا بترسد و از او پروا بدارد، اینانند که کامیابند.

وقتی حالت کسانی را بیان کرد که از حکم شرع رویگردانند، حالت مؤمنان را نیز بیان نمود و فرمود: إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ مؤمنان راستینی که صدق ایمان خود را با اعمالشان ثابت نموده‌اند، إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کنند، خواه داوری آنان با خواسته‌هایشان موافق باشد یا مخالف، سخنشان تنها این است، أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا که می‌گویند: شنیدیم و فرمان بردیم» یعنی حکم خدا و پیامبرش را شنیدیم و ندای کسی که ما را به سوی آن فرا خواند اجابت نمودیم، و به طور کامل اطاعت می‌کنیم، و هیچ مشکل . و ناراحتی نداریم. وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و تنها ایشان رستگارانند. فلاح و رستگاری را در این گروه منحصر نمود، چون رستگاری یعنی دست یافتن به آنچه که مطلوب است، و نجات یافتن از آنچه که ناخوشایند است. و جز کسی که خدا و پیامبرش را داور قرار دهد و از خدا و پیامبرش اطاعت نماید هیچ کسی رستگار نخواهد شد.

وقتی فضیلت اطاعت [از خدا و رسول] به خصوص در قضیهٔ حکمیت و داوری را بیان نمود فضیلت اطاعت را به طور عموم در همهٔ حالت‌ها بیان داشت و فرمود: وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر کس از خدا و پیامبرش پیروی نماید، و خبر آنها راتصدیق کند، و دستوراتشان را اطاعت نماید، وَيَخْشَ اللَّهَ و از خدا بترسد، ترسی که همراه با معرفت و شناخت باشد، و آنچه را که خداوند از آن نهی نموده است ترک گوید و نفس خود را از آنچه که آرزویش کرده است باز دارد. بنابراین فرمود: وَيَتَّقْهِ و آنچه را که ممنوع است ترک نماید، چون تقوا به طور مطلق یعنی انجام دادن چیزی که به انجام دادن آن دستور داده شده، و ترک‌کردن چیزی که از ارتکاب آن نهی شده است. و اگر تقوا به همراه نیکی و اطاعت ذکر شود- چنانکه در اینجا آمده است- در این صورت به معنی پرهیز از عذاب خدا به وسیلهٔ ترک گناهان می‌باشد.

فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ پس اینان کسانی هستند که هم از خداوند وپیامبرش اطاعت کرده و هم ترس الهی را دارند بنابراین رستگار هستند، چرا که با پرهیز از عواملی که آدمی را به عذاب الهی دچار می‌کنند، خود را از آتش جهنم رهانیده و پاداش اخروی را به دست آورده‌اند. پس

رستگاری منحصراً مال اینهاست. اگر کسی حالت اینان رانداشته باشد بر حسب کوتاهی او در این صفات پسندیده رستگاری را از دست می‌دهد. در این آیه حقی که میان خدا و پیامبرش مشترک است و آن اطاعت و فرمانبرداری که مستلزم ایمان می‌باشد بیان شده است. نیز حقی که مختص خداوند می‌باشد در این ذکر شده است، و آن ترس از خدا و تقوای الهی است. و حق سوم که مختص پیامبر است باقی می‌ماند و آن احترام گذاشتن و یاری کردن پیامبر است، همانطور که در سوره فتح هر سه حق را بیان نموده است: اتومنوا بالله و رسوله وتغزروه و توقروه و تسبحوه بکره و اصیلاً تا به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید، و پیامبر را یاری کنید، و احترامش بگذارید، و خداوند را صبح و شام به پاکی یاد کنید.

آیه‌ی ٥٤-٥٣:

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لَّا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند یاد کردند که اگر بدیشان دستور دهی [که برای جهاد بیرون روند] بیرون می‌روند. بگو: «سوگند یاد نکنید، اطاعت شما معروف و شناخته شده است، بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنید با خبر است».

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ بگو: «از خدا فرمان برید، و از پیامبر [نیز] فرمان برید، اگر روی گردانند بر او چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است، و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوشتان نهاده شده است.اما اگر از او فرمان برید، راه خواهید یافت. و بر پیامبر جز پیام‌رسانی آشکار نیست.

خداوند متعال از حالت منافقانی که با پیامبر (ص) در جهاد شرکت نکرده بودند، و از حالت کسانی که در دلهایشان بیماری و ضعف ایمان بود خبر می‌دهد، که آنها به خدا سوگند یاد می‌کنند: لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ اگر آنان را در آینده دستور دهی، یا به هنگام حرکت و بیرون رفتن خود فرمانشان بدهی، لَيَخْرُجُنَّ حتماً بیرون می‌روند. و معنی اول بهتر است. خداوند با رد سخن آنها می‌فرماید : قُل لَّا تُقْسِمُوا بگو: «سوگند یاد نکنید؛ یعنی ما به سوگند خوردن و عذرهایتان نیازی نداریم، چون خداوند ما را از اخبار و حالات شما خبر داده، و اطاعت شما معروف و شناخته شده است، و بر ما پوشیده نمی‌باشد. ما که می‌دانیم شما بدون اینکه عذری داشته باشید تنبلی کردید. پس دلیلی برای عذر آوردن و سوگند خوردنتان وجود ندارد. و کسی به سوگند احتیاج دارد که احتمال داشته باشد اطاعت نماید اما حالت او مشتبه و نامشخص باشد، پس برای چنین کسی شاید عذر آوردن و خود را تبرئه نمودن مفید باشد. اما شما

هرگز، بلکه بیم آن می‌رود که به عذاب الهی گرفتار شوید. بنابراین آنها را تهدید نمود و فرمود إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنید با خبر است، و سزای شما را به طور کامل خواهد داد. در واقع این است حالت و وضعیت آنها.

اما وظیفهٔ پیامبر (ص) این است که شما را امر و نهی کند. بنابراین فرمود: قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ فَإِن بگو: «از خدا و پیامبر فرمان برید»، پس اگر فرمان بردند کامیاب و خوشبخت شده‌اند. و اگر تَوَلَّوا فَإِنَّمَا عَلَیْهِ مَا حُمِّلَ روی گرداندند چیزی بر پیامبر خدا واجب است که بر دوش او نهاده شده است، و آن رساندن پیام خدا است، و ایشان آن را ادا نموده‌اند. وَعَلَیْکُم مَّا حُمِّلْتُمْ و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوشتان نهاده دشه است، و آن اطاعت و فرمانبرداری است. تکلیف شما روشن و آشکار است، و گمراهی و سزاواری آنان برای گرفتار شدن به عذاب خدا نیز آشکار است.

وَإِن تُطِیعُوهُ تَهْتَدُوا اما اگر از او فرمان برید، در گفتار و کردار به راه راست هدایت خواهدی شد. پس شما جز اینکه از پیامبر اطاعت کنید راهی به سوی هدایت ندارید، و بدون اطاعت از پیامبر، دسترسی به هدایت نه تنها ممکن نیست بلکه محال است. وَمَا عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ و بر پیامبر خدا چیزی جز پیام‌رسانی و تبلیغ آشکار نیست. یعنی وظیفهٔ پیامبر فقط این است که پیام الهی را به صورت روشن و آشکار به شما برساند، طوری که برای هیچ کسی شک و شبهه‌ای باقی نگذارند. و پیامبر هم چنین کرد، و به صورت آشکار و روشن پیام الهی را به مردم رساند. و کسی که شما را محاسبه و مجازات می‌نماید خداوند متعال است، و پیامبر (ص) اختیاری ندارد، و او به وظیفه خود عمل کرده است.

آیه‌ی ۵۵:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئًا وَمَن کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، چنانکه کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین ساخت، و دینشان را که برایشان پسندیده است پابرجا و برقرار خواهد ساخت، وبیمشان را به ایمنی تبدیل خواهد نمود [به گونه‌ای که] مرا بپرستید و چیزی را با من شریک نسازند، و کسانی که پس از این کفر ورزند اینانند که فاسقند.

این یکی از وعده‌های راستین است که تاویل و صورت عملی آن مشاهده شده است. خداوند

به افراد این امت که ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند وعده داده است که آنان را جایگزین پیشینیان و وارث فرماندهی و حکومت زمین کند، و آنان در زمین جانشین خواهند بود و به تدبیر امور آن خواهند پرداخت. و به آنان وعده داده است دینی را که برایشان پسندیده است پا برجا و استوار سازد، و آن دین اسلام است که از همهٔ ادیان برتر می‌باشد. و خداوند آن را برای این امت برگزیده است، چون این امت دارای برتری و شرافت و از نعمت‌الهی بهره‌مند است، تا بتوانند دین را بر پا دارند و قوانین ظاهری و باطنی آن را در میان خود و دیگران پیاده کنند. چون پیروان دیگر ادیان و سایر کفار مغلوب و خوار می‌باشند، و خداوند وعده داده است که خوف و هراس مؤمنان را به امنیت و آرامش مبدل سازد، حال آنکه قبلاً فرد مؤمن نمی‌توانست دین و عقیده‌اش را اظهار دارد مگر اینکه از سوی کافران با اذیت و آزار زیادی مواجه می‌شد. و مسلمین نسبت به دیگران بسیار اندک بودند و همهٔاهل زمین به صورت متحد و یکپارچه به سوی آنان نشانه گرفته بودند و بر آنها یورش می‌برند. پس به هنگام نزول این آیه خداوند این چیزها را به آنان وعده داد، و در آن وقت مسلمین قدرت و حکومتی نداشتند و نمی‌توانستند دین اسلام را بر پا دارند. و امنیت کامل نداشتند تا بتوانند خداوند را به یگانگی پرستش نموده و از کسی به جز خداوند هراس و بیمی نداشته باشند. پس نخستین افراد این امت ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند و در این زمینه از دیگران پیش قدم بودند، در نتیجه خداوند آنها را بر شهرها و مردم مسلط نمود به گونه‌ای که شرق و غرب را فتح کردند و به قلمرو خود در آوردند، و امنیت و قدرت کامل به دست آوردند. و این یکی از نشانه‌های شگفت‌انگیز و آشکار الهی است و تا قیامت چنین خواهد بود، و به شرطی که مسلمین ایمان داشته باشند و کار شایسته انجام دهند حتماً آنچه را که خداوند به آنها وعده داده است خواهند یافت. اما اگر می‌بینیم که خداون کفار و منافقین را بر مسلمین مسلط می‌نماید و بعضی وقت‌ها مسلمین مغلوب می‌شوند به خاطر کوتاهی آنان در قبال ایمان و عمل صالح است. وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ و کسانی که پس از آن قدرت و سلطه‌ی کامل شما ای مسلمانان! کفر ورزند فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ اینان هستند که فاسقند و از طاعت الهی بیرون رفته و دست به فساد و تباهی زده‌اند، و شایستهٔ کارهای نیک و پسندیده نیستند، و لیاقت برخورداری از خیر و خوبی را ندارند، چون کسی که در حالت قدرت و توانایی و متنفی بودن اسباب بازدارنده، ایمان را ترک گوید، این بیانگر نیت فاسد و سرشت پلید اوست، چون جز ترک دین قصد دیگری ندارد. و این دلالت می‌نماید که خداوند قبل از ما کسانی را در زمین جانشین و حاکم قرار داده و به آنها قدرت داده است، همانگونه

که موسی به قونش گفت: لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ فینظر کیف تعملونُ خداوند شما را در زمین جانشین می‌گرداند، آنگاه می‌نگرد که چگونه عمل می‌کنید.

و خداوند متعال می‌فرماید: و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی‌الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین به استضعاف کشیده شده‌اند منت بگذاریم، و آنان را رهبران و وارثان [زمین] بگردانیم. و آنها را در زمین قدرت بخشیم.

آیه‌ی ۵۷-۵۶:

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و از پیامبر اطاعت کنید تا بر شما رحم شود.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِی الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ گمان مبر کسانی که کافر شده‌اند [ما را] درمانده می‌کنند، جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است.

خداوند به بر پا داشتن نماز و رعایت ارکان و شرایط و آداب ظاهری و باطنی آن فرمان می‌دهد که بندگان فقیر را وارث آن قرار داده است، و اینکه زکات را به فقرا و دیگر کسانی که خداوند آنها را به عنوان اصناف زکات ذکر نموده است بپردازند. زیرا این دو عبادت [=نماز و زکات] بزرگترین عبادت هستند، چرا که هم حق خدا و هم حق بندگان خدا را در بر دارند و در آن هم اخلاص برای خدا وجود دارد و هم نیکی با بندگان خدا سپس دستور کلی و فراگیر را در کنار امر به نماز و پرداختن زکات بیان کرد و فرمود: وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و از پیامبر اطاعت کنید؛ دستورات او را به جای آورید، و از آنچه نهی نموده است پرهیز کنید، من یطع الرسول فقد اطاع الله وهر کس از پیامبر پیروی نماید، به راستی که از خدا پیروی کرده است. لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ تا با انجام این کارها مورد مرحمت قرار گیرید. پس هر کس می‌خواهد رحمت خدا شامل حال او شود، راهش این است. و هر کس بدون خواندن نماز و پرداختن زکات و اطاعت از پیامبر (ص) به رحمت الهی امیدوار است، آرزو کننده‌ای دروغگو است و نفسش آرزوهای دروغگین به او القا می‌نماید.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِی الْأَرْضِ گمان مبر که کافران درمانده کنندگان [خدا] در زمین می‌باشند.پس آنچه در زندگی دنیا به آنان داده شده تو را فرب ندهد، خداوند گر چه آنها را مهلت می‌دهد اما آنان را از یاد نخواهد برد. نمتعهم قلیلاً ثم نضطرهم الی عذاب غلیظ اندک زمانی آنان را بهره‌مند می‌سازیم، سپس به عذاب سختی دچارشان می‌کنیم بنابراین در اینجا فرمود:وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ و جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است،

زیرا سرانجام آنها شر و حسرت و عذاب همیشگی است.

آیه‌ی ۵۹-۵۸:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان و کنیزاتان و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند؛ پیش از نماز صبح، و نیمروز به هنگامی که لباسهای خود را در می‌آورید، و بعد از نماز عشاء [این] سه وقت برایتان [اوقات] خلوت است. بعد از این سه وقت بر شما و آنان گناهی نیست، چرا که ایشان در اطراف شما در رفت و آمدند، و شما نیز با ایشان در رفت و آمد هستید خداوند آیات را بدینسان برایتان روشن می‌سازد، و خداوند دانای فرزانه است.

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و چون کودکان شما به سن [بلوغ] رسیدند باید مانند کسانی که پیش از آنان اجازه گرفتند، اجازه گیرند، خداوند آیاتش را بدینسان برایتان روشن می‌سازد، و خداوند بس آگاه و دارای حکمت است.

خداوند مؤمنان را دستور داده که بردگان و کنیزانشان و کودکانی که به حد بلوغ نرسیده‌اند در این سه وقت از آنها اجازه بگیرند آنگاه وارد شوند. و خداوند حکمت آن را بیان نمود و فرمود: این سه وقت، اوقات خلوت و استراحت شما می‌باشد؛ بعد از عشاء هنگام خوابیدن، و قبل از نماز صبح که وقت بیدار شدن شما می‌باشد، چون غالباًفردی که در شب می‌خوابد لباسهای غیرعادی را می‌پوشد. اما خوابیدن روز از آنجا که غالباً کم می‌باشد، گاهی اوقات انسان با لباسهای معمولی می‌خوابد. پس به همین جهت آن را مقید نمود به: وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ و وقتی که برای خوابیدن نیمروز لباسهایتان را در می‌آورید .

پس در این سه وقت بردگان و کودکان نیز مانند دیگران نمی‌توانند بدون اجازه وارد شوند. اما در رابطه با غیر از این سه وقت فرموده است: لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ بر شما و آنان گناهی نیست که در غیر از این سه وقت بدون اجازه وارد شوند. یعنی در غیر این سه وقت آنها مانند دیگران نیستند که برای وارد شدن اجازه بگیرند، زیرا مردم به آنها نیاز دارند و هر بار اجازه گرفتن مشکل می‌باشد. طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ آنها برای انجام کارهایتان در دور و بر شما رفت و آمد می‌نمایند. كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ بدینسان

خداوند آیات را برایتان بیان می‌دارد و فلسفهٔ آن را نیز بیان می‌کند تا رحمت و حکمت کسی که این قانون را وضع نموده است شناخته شود.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و خداوند دانایی حکیم است؛ دانش او واجبات و مستحبات و امور ممکن را احاطه نموده، و دارای حکمت است و هر چیزی را در جای مناسب آن قرار می‌دهد. پس به هر مخلوقی آفرینش شایستهٔ آن را داده است. و به هر حکم شرعی حکمت شایسته‌ی آن را بخشیده است، و از آن جمله است این احکام که آن را به طور کامل بیان نمود و محاسن آن را توضیح داد.

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ و چون کودکان شما به بلوغ رسیدند. به سن بلوغ ایت است که از فرد در حالت بیداری یا خواب منی بیرون بیاید. فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ پس باید در سایر اوقات برای وارد شدن اجازه بگیرند، همانگونه اشخاصی که پیش از آنان بوده‌اند اجازه گرفته‌اند، و آنها همان کسانی هستند که خداوند در رابطه با آنان فرموده است:یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستانسوا ای مؤمنان! وارد خانه‌هایی نشوید که متعلق به شما نیست مگر بعد از اجازه گرفتن وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و خداوند بس آگاه و دارای حکمت است.

این دو آیه دارای فواید و آموختنی‌های مفید و فراوانی می‌باشند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱-آقا، ولی و بزرگترها موظف هستند که به بردگان و کوچکترها و کسانی که تحت سرپرستی آنان قرار دارند، علم و آداب شرعی بیاموزند، چون خداوند آنها را مخاطب قرار داده و فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان و کنیزان و کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان و کنیزان و کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان و کنیزان و کسانی از شما که به سن بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند. و این جز با یاد دادن و ادب کردن ممکن نیست. و چون فرموده است لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ بعد از این سه وقت بر شما و آنان گناهی نیست.

۲-خداوند به حفظ عورت سفارش کرده و دستور داده است تا هر چه بیشتر در راستای حفظ عورت بکوشیم، و انسان در جایی که گمان می‌رود عورت وی را مشاهده خواهند کرد نباید در آنجا غسل بکند و طهارت بگیرد.

۳-جایز است عورت در صورت وجود نیاز ظاهر گردد، مانند آنکه به هنگام خواب و رفتن به

دستشویی و توالت و ... کشف عورت صورت گیرد.
٤-مسلمین به خوابیدن هنگام ظهر عادت داشتند، همانطور که به خواب شب عادت داشتند، چون خداوند با بیان حالاتشان آنها را مورد خطاب قرار داده است.
٥-کودکی که به سن بلوغ نرسیده است نباید اجازه داده شود عورت آدمی را ببیند، و نباید عورت و شرمگاه او را کسی ببیند، چون دستور دادن الهی به اجازه گرفتن آنان به معنی این است که این امر [:مشاهده‌ی عورت دیگران] جایز نیست.
٦-جایز نیست که برده عورت آقا و مالکش را ببیند، همانگونه که برای آقا و اربابش نیز جایز نیست که عورت او را ببیند. همچنانکه در مورد کودک بیان کردیم.
٧- برای واعظ و معلم و کسانی که در مورد مسائل شرع سخن می‌گویند بهتر است که همراه با بیان حکم، مأخذ و علت آن را نیز بگوید، و بدون بیان دلیل و علت، آن را بیان نکند، چون خداوند وقتی این حکم را بیان نمود، علتش را نیز بیان کرد و فرمود: ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ این سه وقت برایتان اوقات خلوت است.
٨- کودک و برده نیز مورد خطاب خدا هستند. همانطور که ولی آنها مورد خطاب قرار گرفته است، چون خداوند متعال فرموده است: لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ بعد از این سه وقت بر شما و آنان گناهی نیست.
٩- آب دهان کودک پاک است گر چه بعد از آلودگی مانند استفراغ بیاید، زیرا خداوند متعال فرموده است: طَوَّافُونَ عَلَيْكُم [چرا که ایشان] در اطراف شما در رفت و آمدند. پیامبر (ص) نیز هنگامی که در رابطه با پاکی و نجاست گربه از ایشان سؤال شد. فرمود: «گربه نجس نیست، زیرا جزو کسانی است که در اطراف شما در رفت و آمد هستند».
١٠-جایز است انسان زیردستان خود را از قبیل کودکان طبق عرف و عادت بکار گیرند، نه آنگونه که بر کودک دشوار آید، زیرا خداوند می‌فرماید: عَلَيْكُم
١١- این حکم که به طور مشروح بیان شد در مورد کسانی است که به سن بلوغ نرسیده‌اند، و اما بعد از رسیدن به سن بلوغ باید اجازه بگیرند.
١٢- زمانی فرد به سن بلوغ می‌رسد که انزال وی صورت گیرد، سپس تمام احکام شرع که مترتب بر بلوغ هستند، با فرا رسیدن زمان انزال تحقق می‌یابند. و این چیزی است که بر آن اتفاق شده است، و اختلاف در این است که آیا با رسیدن به سن مشخصی و یا با در آمدن موی زیر ناف بلوغ محقق می‌شود یا نه؟!
آیه‌ی ٦٠:

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاء اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَن یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِینَةٍ وَأَن یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ و بر زنان از کار افتاده‌ای که امید ازدواج ندارند گناهی نیست که لباسهایشان را فرونهند در حالی که زینتی آشکار نکنند، و چنانچه پاکدامنی ورزند برایشان بهتر است، و خداوند شنوای داناست. وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاء و زنان از کار افتاده‌ای که به سن و سال نازایی رسیده و میل زناشویی و جاذبهٔ جنسی را کاملاً از دست داده‌اند، اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا آنانی که میل ازدواج ندارند، و کسی نیز میل ازدواج ندارند، و کسی نیز میل ازدواج با آنها را ندارند، چون زنان پیر و سالخورده‌ای هستند که نه خودشان میل جنسی‌دارند و نه دیگران با این دید به آنان نگاه می‌کنند، یا قیافهٔ زشتی دارند که کسی با دیدن آنها تحریک نمی‌شود. فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَن یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ [اینان] اگر لباسهای خود را از قبیل روسری که خداوند به زنان دستور داده است آن را بپوشند ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن [و باید روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان فرو گذارند] بیرون بیاورند گناهی بر آنان نیست.

چنین زنانی می‌توانند چهره‌هایشان را ظاهر نمایند، چون خطری برای ابتلای آنان و دیگران به فتنه وجود ندارد. و از آنجا که بیان شد چنانچه لباسهایشان را فرو نهند گناهی بر آنان نیست، گمان آن می‌رود که پیرزن می‌تواند هر کاری را انجام دهد، برای دفع این توهم فرمود: غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِینَةٍ در صورتی که زینتی آشکار نکنند، مانند اینکه خویشتن را با پوشیدن لباسهای زیبا بیارایند- گرچه روی خود را بپوشانند- و یا پای‌کوبی کنند، تا آنچه از زینتشان که پنهان می‌دارند آشکار شود زیرا صرف خودآرایی زن با پوشیدن لباس- هر چند که محجبه هم باشد و صورت خود را نیز بپوشاند و از آن دسته از زنان نیز نباشد که دیگران نسبت به او تمایل از خود نشان دهند- سبب فتنه خواهد شد و مرد را دچار حرج و وسوسه‌های شیطانی می‌گرداند. وَأَن یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَّهُنَّ و اگر پاکدامنی ورزند برایشان بهتر است. استعفاف یعنی عفت پیشه‌کردن، و اینکه آدمی با انجام اموری که به پاکدامنی می‌انجامد از قبیل ازدواج و دوری از چیزهایی که از آن بیم گناه می‌رود. وَاللَّهُ سَمِیعٌ عُلِیم و خداوند شنوا است و همهٔ صداها را می‌شنود، و آگاه است و همهٔ نیت‌ها و مقاصد را می‌داند. پس زنان باید از هر گفتار و نیت فاسدی پرهیز کنند، و بدانند که خداوند آنها را به خاطر گفتارها و نیت‌های فاسدشان مجازات خواهد کرد.

آیه‌ی ٦١:

لَیْسَ عَلَی الْأَعْمَی حَرَجٌ وَلَا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَی أَنفُسِکُمْ أَن

تَأْكُلُوا مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُون بر کور گناهی نیست، و بر لنگ [هم] گناهی نیست بر بیمار [نیز] بر خودتان گناهی نیست، که از خانه‌های فرزندان خود، یا خانه‌های پدران، مادران، برداران، خواهران،عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های خود و یا آن [خانه‌هایی] که کلیدشان را در اختیار دارید، یا خانه‌های دوستانتان غذا بخورید. همچنین بر شما گناهی نیست که به طور دسته‌جمعی و یا جداگانه خوراک تناول نمائید. پس چون به خانه‌ها در آیید بر خویش به درودی مبارک و پاکیزه که رسمی است الهی سلام گویید. خداوند بدینسان آیات [خود] را برایتان روشن می‌سازد تا خرد ورزید.

خداوند متعال از منت و احسان خویش بر بندگانش خبر می‌دهد و بیان می‌دارد که دین را برای آنان دشوار و مشکل نکرده است بلکه آن را بی‌نهایت ساده و آسان نموده است. پس فرمود: لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ بر کور و لنگ و بیمار گناهی نیست امور واجبی را ترک کنند که انجام آن جز برای افراد بینا و افرادی که پاهایشان سالم است و افرادی که مریض نیستند ممکن نمی‌باشد، مانند جهاد در راه خدا و امثال آن که بر لنگ و کور و بیمار واجب نیست. و خداوند متعال به خاطر این مفهوم کلی که بیان نمودیم سخن را در این مورد به طور مطلق و بدون قید بیان کرد. اما وَلَا عَلَى أَنفُسِكُمْ همچنین بر شما گناهی نیست- را به أَن تَأْكُلُوا مِن بُيُوتِكُمْ – که از خانه‌های فرزندانتان غذا بخورید- مقید نمود، و این مطابق با حدیث صحیحی است که پیامبر (ص) فرموده است أنت و مالک لابیک تو و مالت از آن پدرت می‌باشید. إن اطیب ما أکلتم من کسبکم وإن اولادکم من کسبکم» بی‌گمان بهترین چیزی که می‌خورید همان است که حاص دسترنج خودتان می‌باشد، و فرزندانتان درآمد شما می‌باشند.

و منظور از منِ بُيُوتكم خانۀ انسان نیست، چون چنین مفهومی بیان یک امر بدیهی، و تحصیل حاصل است که کلام الهی منزه و بدور از این گونه امور است، و چون در اینجا گناه نبودن چیزهایی بیان شده است که گمان آن می‌رود گناه می‌باشند. اما خانۀ شخصی انسان کوچکترین گمانی نمی‌رود که خوردن از آن گناه باشد.

أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ

أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ و نیز بر شما گناهی نیست که از خانه‌های پدران،مادران، برادران، خواهران، عموها، عمه‌ها، دائی‌ها و خاله‌های خود بخورید. و اینها معروف و شناخته شده هستند. أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ و یا از خانه‌هایی بخورید که کلیدهای آن را در اختیار دارید. یعنی خانه‌هایی که شما به نمایندگی و وکالت از صاحبانشان در آن تصرف می‌نمایید، یا به عنوان سرپرست آن تعیین شده‌اید. اما تفسیر مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ بلکه گفته می‌شود: «ملکتموه» یا «ملکت أیمانکم» چون آنها مالک تمام آن هستند، نه انیکه فقط کلید آن در اختیار داشته باشند.

دوم اینکه: خانهٔ برده‌ها چیزی جدا از خانهٔ انسان نیست، زیرا برده و تمامی دارایی‌اش از آن آقا و صاحب وی می‌باشد. پس نیازی به بیان این نکته نیست که خوردن از خانهٔ او گناه نمی‌باشد.

أَوْ صَدِيقِكُمْ و نیز بر شما گناه نیست که از خانه‌های دوستانتان غذا بخورید. و خوردن بدون اجازه از این خانه‌ها گناه نیست. و حکمت آن از سیاق آیه معلوم است، زیرا طبق عادت و عرف و به خاطر خویشاوندی و یا دوستی،آدمی اجازه دارد از خانهٔ نامبردگان بخورد. و اگر اتفاق افتاد که یکی از اینها اجازه نداد که از خانه‌ی وی غذا خورده شود و بخل ورزید، نباید آن غذا خورده شود، و چنانچه خورده شود،حرام است، چرا که حکمت مقتضی آن است و معنای آیه نیز بیانگر همین مطلب است.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا همچنین بر شما گناهی نیست که به طور دسته‌جمعی و یا جداگانه خوراک تناول نمایید. و جایز است که اهل یک خانه همه با هم غذا بخورند، یا اینکه هر یک به تنهایی غذا بخورد، و این نفی گناه است نه نفی فضیلت تا مردم در تنگنا قرار نگیرند، و گرنه بهتر آن است که همه به طور دسته‌جمعی غذا بخورند.

در فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا کلمهٔ بُيُوتًا نکره و در سیاق شرط است، که هم شامل خانهٔ انسان و هم خانهٔ دیگران می‌شود. پس وقتی .وارد می‌شود باید سلام بگوید، خواه کسی در خانه باشد یا نباشد. بنابراین فرمود: وقتی انسان وارد خانه می‌شود، فَسَلِّمُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ به یکدیگر سلام کنید، چون مسلمین از بس که با همدیگر محبت و دوستی دارند گویا یک جسم و جان هستند. پس هر گاه انسان وارد خانه‌ای شد باید سلام بگوید، و در این راستا خانه‌ها فرق نمی‌کنند.

و در مورد اجازه گرفتن پیشتر گذشت که احکام آن دارای تفضیل است. سپس خداوند این سلام را ستود و فرمود: تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً سلام شما به هنگام ورود به خانه‌ها

که می‌گویید: «السلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته» یا می‌گویید: «السلام علیکم و رحمه الله» یا می‌گویید: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین»، تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ سلام پر برکتی است که خداوند آن را از سوی خود برایتان مشروع نموده است. مُبَارَكَةً [سلام] با برکت و پاک است، چون دوری از کمبود، و حصول رحمت و برکت و رشد و افزونی را در بر دارد. طَيِّبَةً پاک است. چون دوری از کبمود، و حصول رحمت و برکت و رشد و افزونی را در بر دارد. طَيِّبَةً پاک است. چون از کلمه‌های پاکیزه و محجوب در نزد خدا تشکیل یافته است و باعث شادمانی فرد شده و محبت و دوستی را به بار می‌آورد.

پس از آنکه این احکام بزرگ را برای ما بیان کرد، فرمود: كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ بدینگونه خداوند آیاتش را که در بر گیرندهٔ احکام شرعی خداوند است برایتان روشن می‌سازد. لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُون تا خرد ورزید، و آن را بفهمید، و با دلهایتان آن را دریابید، و از خردمندان باشید، چون شناخت احکام شرعی خداوند به صورت درست، بر عقل و خرد انسان می‌افزاید، و هوش و عقل آدمی را رشد می‌دهد، زیرا مفاهیم این احکام، و آداب آن بزرگترین مفاهیم و آداب هستن و پاداش از نوع عمل است، و اگر انسان در آیات او بیاندیشد، آیاتی که خداوند او را به اندیشیدن در آن فرا خوانده است، به پاس این کار به خرد و عقل او می‌افزاید.

و این آیات مبنای یک قاعدهٔ کلی هستند و آن این است که: «عرف وعادت کلمات را تخصیص می‌نماید». مثلاً اصل بر این است که انسان از خوردن خوراک دیگران منع شده است، اما خداوند خوردن از خانه‌های افراد مذکور را جایز قرار داده است، چون عرف و عادت بر همین است.پس هر گاه استفاده از چیزی با تصرف نمودن در آن منوط به اجازه گرفتن از صاحب آن باشد، و صاحبش به طور شفاهی یا براساس عرف بدان اجازه داد، می‌توان از آن استفاده کرد و یا در آن تصرف نمود.

نیز بیانگر آنست که برای پدر جایز است از مال فرزندش بردارد، و آن را در ملکیت خویش قرار دهد، به صورتی که زیانی بر فرزند وارد نشود، چون خداوند خانهٔ فرزند را خانهٔآدمی قرار داده است. و این آیه بیانگر آنست کسی که در خانهٔ انسان تصرف می‌نماید از قبیل همسر و خواهر و امثال اینها، بر ایشان جایز است که از مال وی بخورند، و به سائل و گدا از آن خوراک بدهند. و دلیل براینکه مشارکت در خوراک جایز است، خواه به طور دسته‌جمعی یا جداگانه غذا بخورند، گر چه در این رهگذر بعضی بیشتر بخورند.

آیه‌ی ٦٤-٦٢:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، و چون در کار مهمی با او باشند بدون اجازه [وی] به جای نمی‌روند، بی‌گمان آنان که از تو اجازه می‌خواهند، اینان کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس هرگاه از تو برای انجام بعضی از کارهای خود اجازه خواستند به هر کس از آنان که می‌خواهید اجازه بده، و از خداوند برایشان آمرزش بخواه. بی‌گمان خداوند آمرزگار مهربان است.

لَا تَجْعَلُوا دُعَاء الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاء بَعْضِكُم بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فراخواندن پیامبر را در میان خویش همچون فراخواند همدیگر بشمار نیاورید، بدون شک خداوند کسانی از شما که پنهانی بیرون می‌روند، می‌شناسد. پس آنان‌که با فرمانش مخالفت می‌کند باید از این بترسد که بلای به آنان برسد یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود.

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ هان! بی‌شک آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است، او آگاه است از آنچه شما بر آن هستید، و روزی که به سوی او بازگردانده می‌شوند آنان را به آنچه کرده‌اند آگاه می‌سازد، و خداوند به همه چیز دانا است.

در اینجا خداوند بندگان مؤمن خویش را رهنمایی می‌کند که هر گاه در کار مهمی همراه پیامبر باشند، یعنی کاری که نیاز به همدستی و همکاری داشته باشد، مانند جهاد و مشاوره و امثال آن از کارهای که مؤمنان در آن مشارکت می‌جویند باید همه جمع شده و متفرق نشوند. پس کسی که واقعاً به خداوند و پیامبرش ایمان دارند در چنین مواقعی برای انجام کاری معمولی به جایی نمی‌رود و به نزد خانواده‌اش برنمی‌گردد، و از جمع جدا نمی‌شود، مگر اینکه از پیامبر، و بعد از پیامبر از جاشنین وی اجازه بگیرد. پس خداوند متعال فرموده است بدون اجازه از نزد پیامبر نباید رفت. و آنها را بر این کارشان و رعایت ادب در محضر پیامبر(ع) و ولی امر ستوده است: ان الذین یستئذنونک اولئک الذین یؤمنون بالله و رسوله بی‌گمان آنان که از تو اجازه می‌گیرند، اینان کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. ولی چنانچه اجازه گرفتند آیا به آنان اجازه می‌دهد یا نه؟ خداوند متعال برای اجازه دادن به آنان دو شرط را بیان کرده است: یکی اینکه بیرون رفتن آنها برای انجام کاری از کارهایشان باشد.

اما کسی که بدون عذر اجازه می‌گیرد به او اجازه داده نمی‌شود.
دوم اینکه: مصلحتی ایجاب نماید که به وی اجازه داده شود. بدون اینکه اجازه دادن به او زیانی را متوجه اجازه دهند بکند. بنابراین فرمود: فاذا استئذنوک لبعض شأنهم فأذن لمن شئت منهم پس هرگاه از تو برای انجام بعضی از کارهای خود اجازه خواستند به هر کس از آنان که می‌خواهی اجازه بده.
پس هرگاه یکی از آنان اجازه خواست و با توجه به این دو شرط به او اجازه داد، خداوند پیامبرش را دستور می‌دهد تا برای او آمرزش بخواهد، چون ممکن است او در اجازه خواستن مقصر باشد. بنابراین فرمود: واستغفر لهم الله ان الله غفور رحیم و از خداوند برایشان آمرزش بخواه، بی‌گمان خداوند آمرزگار مهربان است؛ گناهان آنها را می‌آمرزد و بر آنان رحم می‌کند، چرا که اجازه خواستن را – در صورت داشتن عذر – برای آنان جایز قرار داده است. لَا تَجْعَلُوا دُعَاء الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاء بَعْضِكُم بَعْضًا فرا خوانده شدن شما را از سوی پیامبر و فرا خواندن پیامبر را در میان خویش همچون فرا خواندن همدیگر به شمار نیاورید. پس هرگاه شما را فرا خواند، باید او را اجابت نمایید، حتی اجابت پیامبر (ع) در حالت نماز نیز واجب است. پذیرفتن سخن، و عمل کردن به حرف هیچ کسی جز پیامبر (ع) واجب نیست، چون او معصوم است و به ما امر شده است از وی اطاعت کنیم: یا ایها الذین ءامنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اجابت کنید [دعوت] خدا و رسول خدا را، هرگاه شما را فرا خواند به سوی آنچه که شما را زنده می‌دارد.
همچنین صدا زدن پیامبر (ع) را همچون صدا زدن افراد معمولی بشمار نیاورید، پس وقتی که او را صدا می‌زنید، نگویید: «ای محمد»، و نگویید: «ای محمد پسر عبدالله» آن گونه که همدیگر را این طور فرا می‌خوانید، بلکه به خاطر احترام و شرافت و فضیلت او و تفاوتی که با دیگران دارد، باید گفت: «ای پیامبر خدا».
قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا خداوند کسانی را ستود که به او و پیامبرش ایمان آورده‌اند، همانهایی که هرگاه در کار مهمی با ایشان باشند [به جایی] نمی‌روند، مگر اینکه از ایشان اجازه بگیرند. سپس به تهدید کسی پرداخت که اینگونه عمل نکرده و بدون اجازه رفته است. پس چنین کسی گرچه به شیوه‌ای مخفیانه رفتنش را از شما پنهان داشته باشد. و مراد خدا نیز در این آیه یتسللون منکم لواذا همین است، که در آن بیان می‌دارد آنان به هنگام در رفتن خود طوری عمل می‌کنند که خویشتن را از شما پنهان دارند، اما خداوند می‌فرماید که ما به حال آنان آگاهیم. و آنان را بر این کارشان بطور کامل مجازات خواهیم کرد. بنابراین به

آنها هشدار داد و فرمود: فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ پس آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند و دستور خدا و پیامبر را ترک کرده و به انجام کارهایشان می‌پردازند، و به خاطر کارهایشان فرمان خدا و رسول را ترک می‌کنند، باید بر حذر باشند. پس اگر کسی بدون اینکه کاری داشته باشد فرمان خدا و پیامبر را ترک گوید، حالش چطور خواهد بود؟! چنین افرادی باید بترسند، أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ از اینکه گرفتار شرک و شری شوند، أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یا اینکه به عذابی دردناک دچار گرداند.

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هان! بی‌شک آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است؛ ملک او بوده، و بندهٔ اویند، و با فرمان تقدیری و شرعی خودش در آنها تصرف می‌نماید. قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ او آگاه است از آنچه شما بر آن هستید. یعنی علم و آگاهی خداوند بر خیر و شری که شما بر آن هستید احاطه دارد، و همهٔ کارهایتان را می‌داند، و قلم الهی بر آن رفته است، و نگهبانانی از فرشتگان که پیش خداوند مقرب و محترم هستند کارهایتان را می‌نویسند. وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا و روزی که به سوی او بازگردانده می‌شوند آنان را به آنچه کرده‌اند آگاه می‌سازد. یعنی آنها را از همهٔ کارهای کوچک و بزرگی که از آنان سرزده است آگاه می‌سازد، و اعضای بدنشان را بر آنان گواه می‌گیرد، و کوچکترین ستمی بر آنها نمی‌شود، و کاملاً تحت فضل و عدل الهی قرار دارند. و هنگامی که خداوند علم خود را به اعمال آنان مقید گرداند، عام را بعد از خاص ذکر کرد و فرمود: وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خداوند به همه چیز داناست.

پایان سوره‌ی نور

تفسیر سوره‌ی فرقان

جمهور مفسرین بر این باورند که مکی است. و ۷۷ آیه می‌باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه‌ی ۲-۱:

تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیرًا خجسته است خداوندی که فرقان [=جدا سازندهٔ حق از باطل] را بر بنده خود [محمد (ع)] نازل کرد تا برای جهانیان هشدار دهنده باشد.

الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ یَکُن لَّهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیرًا ذاتی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، و هیچ فرزندی بر نگرفته، و در فرمانروایی شریکی ندارد، و همه چیز را آفریده و آنها را به اندازه مقرر کرده است.

در این آیه عظمت خدا و اینکه او یگانهٔ یکتا بوده و کلیهٔ خوبیها و نیکی‌ها در او منحصر است، بیان شده است. پس فرمود: تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ با شکوه و والا مقام است خدایی که «فرقان» را نازل کرده است. و صفات او کامل‌اند و خوبیهایش فراوان است. از بزرگترین خیرات و نعمتهایش این است که قرآن را نازل فرموده است که حلال و حرام را از هم جدا می‌نماید، و هدایت را از گمراهی، و سعادتمندان را از اهل شقاوت جدا می‌کند. عَلَی عَبْدِهِ [این قرآن را] بر بنده‌اش محمد (ص) نازل فرموده است که مراتب عبودیت و بندگی را به حد کمال رسانده و از همهٔ پیامبران پیشی گرفته است لِیَکُونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیرًا تا این نازل کردن فرقان بر بنده‌اش هشداری برای جهانیان باشد و آنها را از عذاب خداوند بیم دهد، و موارد خشنودی الهی را از موارد خشم وی مشخص کند. و هر کس این هشدار را بپذیرد و به آن عمل نماید از زمرهٔنجات یافتگان در دنیا و آخرت خواهد بود؛ کسانی که به سعادت جاودانی دست یازیده و مالکیت ابدی را دریافته‌اند. آیا بالاتر از این نعمت و فضل و احسان چیزی وجود دارد؟ پس خجسته و والا مقام است ذاتی که او آنچه ذکر شد گوشه‌ای از احسان و برکات اوست.

الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذاتی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. یعنی تنها او در آسمانها و زمین تصرف می‌نماید، و همهٔ آنچه که در آسمانها و زمین هستند در مالکیت او قرار دارند، و بندهٔ او هستند، و در برابر عظمت او سر تسلیم فرود آورده، و رد برابر

ربوبیتش فروتن بوده و به رحمت او نیازمندند. وَلَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ یَکُن لَّهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ و هیچ فرزندی بر نگرفته و در فرمانروایی شریکی ندارد. چگونه ممکن است فرزند یا شریکی داشته باشد در حالی که او مالک است و غیر او همه مملوک، و در اختیار اویند. و او چیره و غالب و دیگران همه مغلوب هستند، و ذات او از همه چیز بی‌نیاز است، و آفریده‌ها از همه جهت به او نیازمندند؟!

و چگونه ممکن است در فرمانروایی و مالکیت شریکی داشته باشد در حالی که او مالک است و غیر او همه مملوک، و در اختیار اویند. و او چیره و غالب و دیگران همه مغلوب هستند، و ذات او از همه جهت بی‌نیاز است، و آفریده‌ها از همه جهت به او نیازمندند؟!

و چگونه ممکن است در فرمانروایی و مالکیت شریکی داشته باشد حال آنکه بندگان همه در اختیار او هستند ؟! پس جز با اجازهٔ او حرکت و سکونی از آنها سر نمی‌زند، و جز با اجازهٔ او کاری انجام نمی‌دهند. پس بسی پاک است خداوند از اینکه شریک یا فرزندی داشته باشد، و هر کس دربارهٔ او چنین چیزی بگوید قدر و منزلت الهی را درک نکرده است. بنابراین فرمود: وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ همه چیز را آفریده است. این شامل جهان بالا و پایین، اعم از حیوانات و نباتات و جمادات آن است. فَقَدَّرَهُ تَقْدِیرًا به هر مخلوقی آفرینش شایسته و مناسبش را بخشیده است. و آن گونه آن را آفریده است که حکمتش آن را اقتضا نموده است، به نحوی که هر مخلوقی طوری آفریده شده است که عقل صحیح خلاف شکل و صورتی که به آن داده شده است، تصور نمی‌کند، بلکه عقل سالم حتی خلاف شکلی که به یکی از اعضای مخلوقی بخشیده شده است، تصور نمی‌کند، زیرا خداوند هر عضوی را در جایی قرار داده است که چنانچه در جایی دیگر گذاشته شود با آن تناسب نخواهد داشت. خداوند متعال می‌فرماید: سبح اسم ربک الا علی الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی و خداوند متعال فرموده است: ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی و پس از آنکه کمال و عظمت و فراوانی احسان و نیکی‌های خود را بیان کرد- و این امر مقتضی آن است که او به تنهایی محبوب، فریادرس، تعظیم شده باشد و همه‌ی کارها و عبادات خالصانه برای وی انجام گیرد و کسی را شریک وی نسازند- مناسبت پیدا کرد که تصریح نماید که عبادت غیر او باطل است. پس فرمود:

آیه‌ی۳:

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّا یَخْلُقُونَ شَیْئًا وَهُمْ یُخْلَقُونَ وَلَا یَمْلِکُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا یَمْلِکُونَ مَوْتًا وَلَا حَیَاةً وَلَا نُشُورًا و آنان غیر از خداوند معبودانی را برای خود برگزیده؛

[معبودانی] که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند، و نه مالک زیان و سود خویش هستند، و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز [خویش]اند.

شگفت‌انگیزترین چیز، واولین دلیل بر نادانی و بی‌خردی و ستم‌ورزی و جسارت آنها نسبت به پروردگار این است که معبودانی چنین ناتوان را به خدایی برگرفته‌اند، معبودان ناتوانی که توانایی آفریدن چیزی را ندارند، بلکه خودشان آفریده شده‌اند، برخی از معبودانشان را با دست‌های خود درست کرده‌اند ولا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا و مالک کوچکترین سود و زیانی برای خود نبوده، وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا و اختیار مرگ و زندگی و برانگیختن را ندارند. یعنی آنها توانایی زنده کردن پس از مرگ را ندارند، پس مهمترین داوری عقل در مورد این معبودان عبارت از بطلان خدایی آنان است، چرا که عقل به فاسدبودن آن [بت‌ها] و فاسد بودن عقل کسی که آنها را به خدایی گرفته و در آفرینش مخلوقات شریک آفریننده قرار داده است قضاوت می‌نماید، زیرا خداوند آنها را در آفرینش مخلوقات شریک خود قرار نداده است، خداوندی که سود و زیان و منع وعطا در دست اوست. و اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و مردگان را بر می‌انگیزد و در روز رستاخیز آنان را گرد می‌آورد. و خداوند برایشان دو سرا قرار داده است: سرای شقاوت و خواری، و سرای موفقیت و سعادت و نعمت پایدار و همیشگی را برای کسی در نظر گرفته است که معبود را تنها خدا بداند.

آیه‌ی٦-٤:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاؤُوا ظُلْمًا وَزُورًا و کافران گفتند: «این [قرآن] دروغی بیش نیست که [محمد] خود آن را به هم بافته است، و گروهی دیگر او را بر آن یاری داده‌اند». به درستی که ستم و دروغ به میان آورده‌اند.

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا و گفتند: «افسانه‌های پیشینیان است که آن را باز نوشته است، و چنین افسانه‌هایی سحرگاهان و شامگاهان بر او خوانده می‌شود».

قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا بگو: «آن را ذاتی فرو فرستاده است که هر رازنهانی را که در آسمانها و زمین است می‌داند. بی‌گمان او آمرزگار و مهربان است».

وقتی صحت توحید و بطلان شرک را با دلیل قاطع و روشن ثابت نمود، درستی و صحت رسالت و باطل بودن گفتهٔ کسی که با آن مخالفت ورزیده و بر آن اعتراض کرده است را نیز

اثبات نموده و فرمود: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاؤُوا ظُلْمًا وَزُورًا کفر کافران باعث شد تا در مورد قرآن و پیامبر بگویند:این قرآن دروغی است که محمد آن را ساخته و پرداخته کرده است و به خدا نسبت داده و گروهی دیگر او را بر این کار یاری کرده‌اند.

خداوند سخن آنها را رد نمود و بیان کرد که این تکبر و لجاجت و عین ستمگری و دروغگویی آنان است، و چنین چیزی در عقل کسی نمی‌گنجد، چرا که آنها پیامبر (ص) را بیشتر از همهٔ مردم می‌شناسند، و کمال صداقت و امانتداری و نیکوکاری او را می‌دانند. و امکان ندارد که پیامبر و هیچ مخلوق دیگری از طرف خود چیزی مانند این قرآن را که بزرگترین و بالاترین سخن است بیاورد، و پیامبر (ص) نزد هیچ کسی نرفته است تا او را در ساختن قرآن یاری نماید، بلکه کافران این سخن را از روی ستمگری و دروغگویی می‌گویند.

و از جمله گفته‌های کافران در مورد قرآن این است که گفتند: آنچه محمد (ص) آورده است، أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ افسانه‌های پیشینیان است که مردم از دهان یکدیگر فرا می‌گیرند، و هر یک آن را نقل می‌نماید، و محمد از کسی خواسته است تا این افسانه‌ها را برایش بنویسد، فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا و چنین افسانه‌هایی سحرگاهان و شامگاهان بر او خوانده می‌شود.

کافران در این سخن خود مرتکب چند گناه بزرگ شدند که عبارتند از:

۱-آنها پیامبر (ص) را که نیکوترین و راستگوترین مردم بود به دروغگویی و جسارت متهم کردند.

۲- در مورد قرآن که راست‌ترین و بزرگترین سخن است گفتند: دروغ و افترا است.

۳- نیز گفتند آنها می‌توانند همانند این قرآن را بیاورند، و مخلوق ناقص می‌تواند با خالقی که از هر جهت کامل است در یکی از صفاتش که کلام است برابری کند و مانند آن را بیاورد.

٤- در حالی که پیامبر (ص) را می‌شناختند و بیشتر و بهتر از همهٔ مردم می‌دانستند که او نوشتن بلد نیست و به نزد کسی که نوشتن بلد است نمی‌رود اما باز هم چنین خیالی را در سر می‌پروراندند.

بنابر این خداوند سخن آنها را رد نمود و فرمود: قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بگو: ذاتی این قرآن را نازل کرده است که علم و آگاهی او همهٔ چیزهای پنهان و پیدایی را که در آسمانها و زمین است فراگرفته است. همانگونه که فرموده است: و انه لتنزیل رب العلمین نزل به الرواح الامین علی قلبلک لتکون من المذرین و بی‌گمان آن را پروردگار جهانیان نازل کرده، و روح‌الامین [=جبرئیل] آن را در قلب تو نازل نموده است تا از بیم

دهندگان باشی.

خداوند حجت را بر مشرکین اقامه نموده است، زیرا ذاتی که قرآن را نازل نموده علم آگاهی‌اش همه چیز را احاطه کرده است، پس محال است مخلوقی به دروغ این قرآن را ساخته باشد و به خدا نسبت داده و بگوید: این از جانب خدا است! در حالی که از طرف خدا نیست، و ریختن خون مخالفان خود و گرفتن اموالشان را حلال بداند، و ادعا نماید که خداوند این را به او گفته است، در حالی که خداوند همه چیز را می‌داند، با و جود این او را یاری و کمک نماید، و بر دشمنانش پیروز گرداند و بر جان و سرزمین آنها مسلط گرداند. و بر جان و سرزمین آنها مسلط گرداند. پس هیچ‌کس نمی‌تواند این قرآن را انکار کند، مگر اینکه نخست علم الهی را انکار کند، سپس قرآن را انکار نماید. و هیچ گروهی از انسان‌ها بر این باور نیستند، جز فلاسفهٔ دهری که خدا را قبول ندارند.

و ذکر علم همه جانبه و فراگیر الهی آنها را بر اندیشیدن در قرآن تحریک می‌نماید، و اگر آنها در قرآن بیاندیشند از علم و احکام الهی چیزهایی را می‌بینند که قاطعانه دلالت می‌نماید قرآن از سوی دانای پنهان و پیدا نازل شده است. و با اینکه کافران توحید و رسالت را انکار کردند اما لطف خداوندی آنها را رها نکرد و بر آنان ستم ننمود، بلکه آنان را به توبه و بازگشت به سوی خود فرا حواند و به آنان نوید داد که اگر توبه کنند و به سوی خدا بازگردند و آمرزش و رحمت الهی آنها را در بر خواهد گرفت.

إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا بی‌گمان خداوند آمرزنده است. یعنی مرتکبان جنایت و گناهان را می‌آمرزد، به شرطی که اسباب آمرزش را فراهم آورند. و اسباب آمرزش دست کشیدن و باز آمدن از گناهان و توبه کردن است. رَّحِيمًا و با آنان مهربان است، چرا که فوراً آنان را عذاب نمی‌دهد، در حالیکه آنها موجبات عذاب را فراهم آورده‌اند. و با آنها مهربان است، چون توبهٔ آنان را پس از آن که مرتکب گناه شدند، می‌پذیرند، و گناهان گذشته آنان را از بین برده و نیکی‌هایشان را می‌پذیرد. و کسی را که از نزد او گریخته، چون باز آید او را در نزد خود می‌پذیرد، و حسناتش را قبول می‌کند و به وی روی می‌آورد و به جایگاه مطیعان و منیبان می‌رساند.

آیه‌ی ١٤-٧:

وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا و گفتند: «این پیامبر را چه شده است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا فرشته‌ای به سوی او فرستاده نشده است تا به او هشدار دهنده باشد؟!

أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا یا چرا گنجی [از آسمان] به سوی او انداخته نشده است، یا چرا باغی ندارد که از [میوه‌های] آن بخورند؟! و ستمگران گفتند" «شما جز از یک انسان جادو زده پیروی نمی‌کنید؟!

انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا بنگر چگونه برای تو مثلها زدند، و گمراه شدند، و هیچ راهی نمی‌یابند.

تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًا بزرگوار است خداوندی که اگر بخواهد برایت بهتر از این می‌سازد؛ باغهایی که در آنها جویبارها و رودها روان است، و برای تو کاخها قرار دهد.

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا بلکه قیامت را دروغ انگاشتند، و ما برای کسی که قیامت را دروغ انگارد دوزخ را فراهم دیده‌ایم.

إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا هنگامی که [جهنم] آنان را از دور می‌بیند خشم و خروشی از آن می‌شنوند.

وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا و چون در آنجا دست و پا بسته به جای تنگی از آتش دوزخ افکنده شوند در آنجا مرگ و نابودی را به فریاد می‌خوانند.

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا امروز یک بار نابودی مخواهید [بلکه برای خود]بارها نابودی بطلبید.

این از گفته‌های کسانی است که پیامبر را تکذیب کرده و رسالت او را مورد طعن قرار داده و معترضانه می‌گفتند: چرا فرشته‌ی بر او نازل نشده، و چرا پادشاه نیست، و چرا فرشته‌ای او را در امر رسالت یاری نمی‌کند؟! پس گفتند: مَالِ هَذَا الرَّسُولِ این پیامبر را چه شده است؟! یعنی از روی تمسخر می‌گفتند: این شخص که ادعای رسالت می‌کند، چرا يَأْكُلُ الطَّعَامَ غذا می‌خورد، غذا خوردن که از ویژگیهای انسان است، چرا فرشته‌ی به عنوان پیامبر فرستاده نشده است که غذا نخورد و به آنچه انسانها نیاز دارند نیاز نداشته باشد؟! وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ و چرا در بازارها برای خرید و فروش راه می‌رود؟ زیرا این چیزها- به گمان آنان- شایستهٔ کسی نیست که پیامبر باشد. با اینکه خداوند متعال فرموده است: و ما ارسلنا قبلک من المرسلین الا انهم لیأکلون العام و یمشون فی الاسوق و ما پیش از تو پیامبرانی را نفرستاده‌ایم مگر اینکه آنها غذا خورده و در بازارها راه می‌رفتند. لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ چرا همراه او فرشته‌ی نازل نشده که وی را معاونت و یاری نماید؟! فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا و همراه او مردم را بیم دهد؟ آنها گمان می‌بردند که او.برای انجام رسالت کافی نیست، و توانایی انجام

دادن آن را ندارد.

أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ یا اینکه گنجی از آسمان به سوی او انداخته شود، گنجی بی‌رنج. أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا یا اینکه باغی داشته باشد که از میوه‌های آن بخورد تا به وسیلهٔ آن باغ برای طلب روزی از رفتن به بازارها بی‌نیاز گردد. وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا و ستمگران گفتند:- و ستمشان آنها را به گفتن چنین سخنی واداشت، نه از روی اشتباه- شما جز از مرد جادوزده‌ای پیروی نمی‌کنید. این را گفتند در حالی که کمال عقل و گفتار نیک و سالم بودن پیامبر را از همهٔ عیب‌ها می‌دانستند. و از آنجا که سخنان کافران بسیار عجیب بود، خداوند متعال فرمود: انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ بنگر چگونه برای تو مثل‌ها زدند. و آن مثل‌ها این بود که می‌گفتند: چرا پیامبر فرشته نیست و ویژگیهای انسانی دارد؟ و چرا فرشته‌ی همراه او فرستاده نشده است؟! زیرا بر انجام آنچه می‌گوید توانایی ندارد. و چرا گنجی از آسمان به سوی او فرود نمی‌آید؟ و یا باغی ندارد؟ که او را از رفتن به بازارها بی‌نیاز کند؟ و یا اینکه می‌گفتند: او دیوانه و جادوزده است.

فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا آنها گفته‌های متضادی بر زبان آوردند که سراسر جهالت و گمراهی و بی‌خردی بود، و هیچ هدایتی در آن وجود نداشت. و هیچ یک از این گفته‌ها نمی‌تواند کوچکترین شبهه‌ای در رسالت او ایجاد کند، و انسان عاقل با کمترین تأملی در گفته‌های آنان به پوچ و باطل بودن آن یقین حاصل کرده و دیگر نیازی به رد آن ندارد. بنابراین خداوند آدمی را به اندیشیدن فرمان داده است، تا در گفته‌های آنها بیاندیشد و بنگرد که آیا سخنان آنان می‌تواند انسان را از یقین کردن به رسالت و صداقت پیامبر باز دارد؟

بنابراین خداوند خبر داد که او می‌تواند خیر فراوانی در دنیا به پیامبر بدهد، پس فرمود: تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ بزرگوار و خجسته است ذاتی که اگر بخواهد بهتر از آنچه که آنها می‌گفتند برایت مهیا سازد. سپس آن را توضیح داد و فرمود: جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًا باغهایی که رودها در زیر آن روان است، و برای تو کاخهای مجلل و بلند قرار دهد. پس او از انجام چنین کاری ناتوان نیست، اما چون دنیا نزد خداوند در نهایت پستی و حقارت قرار دارد، به دوستان و پیامبرانش اندازه‌ای را داده که حکمت او اقتضا نموده است، و این پیشنهاد دشمنان که می‌گویند چرا رزق بسیار فراوان به آنان داده نشده است، ستم و جسارت است.

و از آنجا که این گفته‌ها بی‌محتوا و فاسد بود، خداوند خبر داد که سخنان آنها در راستای طلب حق و پیروی از دلیل نیست، بلکه این حرفها را از روی لجاجت و ستمگری و دروغ

انگاشتن حق بر زبان جاری می‌کنند، و چون دلهایشان سرشار از مخالفت و ستمگری و نپذیرفتن حق است چنین کلماتی از زبانشان بیرون می‌آید.

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ بلکه همهٔ اینها بهانه بوده و حقیقت قضیه این است که آنها قیامت را دروغ انگاشتند. و راهی برای هدایت تکذیب کنندهٔ لجوج که از حق پیروی نمی‌کند، نیست، و مجادله کردن با او مفید واقع نخواهد شد بلکه باید عذاب بر او نازل شود. بنابراین فرمود: وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا و برای کسی که قیامت را دروغ انگارد دوزخ را فراهم دیده‌ایم. یعنی آتشی بزرگ که به شدت سوزان است و بر اهل آن خشمگین و صدای شعله‌های آن شدید است.

إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ هر گاه جهنم از راه دور آنان را نظاره کند، و قبل از رسیدن آنها به آتش جهنم و قبل از اینکه آتش به آنها برسد، سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا صدای خشم آلوده آتش را می‌شنوند که دلها را تکان می‌دهد و از جای بر می‌کند و نزدیک است از ترس آن بیمرند. آتش جهنم بر آنها خشمگین می‌شود، چون پروردگارش بر انها خشم گرفته است، و به خاطر فزونی کفر و بدی آنها شعله‌هایش هر دم بیشتر می‌شود.

وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ به هنگام عذابشان که در وسط آتش جهنم هستند، به جای تنگی از آن افکنده شوند که افراد روی هم انباشته شده و با زنجیر دست‌ها و پاهایشان بسته شده است، و در بدترین مکان زندانی شوند، دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا در آنجا مرگ و نابودی را به فریاد می‌خوانند، و برای نابودی و خواری و رسوایی خود دعا می‌کنند، چرا که می‌دانند ستمگر و متجاوزند، و خداوند آفریننده در مورد آنها به عدالت و دادگری رفتار کرده و آنها را به سبب اعمالشان در این جایگاه قرار داده است. و این دعا و کمک خواستن برایشان سودی ندارد، و آنها را از عذاب خداوند نجات نمی‌دهد.

یعنی به انها گفته می‌شود که لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا امروز یک بار نه، بلکه بارها و بارها برای خود نابودی بخواهید. یعنی اگر گفته و طلبتان چندین برابر شود جز غم و اندوه و ناراحتی به شما نمی‌افزاید.

آیه‌ی ١٦-١٥:

قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا بگو: «آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده است که پاداش وقرارگاه ایشان است؟!

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْؤُولًا هر چه بخواهند در آنجا دارند، و

برای همیشه در آنجا خواهند ماند، [این] وعده‌ایست که تحقق آن بر عهدهٔ خداوند است.
وقتی سزای ستمگران را بیان کرد، پاداش پرهیزگاران را نیز بیان نمود و فرمود: قُلْ بی‌خردی آنها را بیان کن و اینکه مضر را بر مفید برگزیده‌اند و به آنها بگو: أَذَلِکَ آیا آن عذابی که بر شما مقرر شده است، خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ بهتر می‌باشد یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده است؟ بهشتی که توشهٔ آن تقوا است؟ پس هر کس تقوا داشته باشد خداوند این بهشت را به او وعده داده است، كَانَتْ لَهُمْ جَزَاء که پاداش پرهیزگاری و تقوای آنها است وَمَصِيرًا و بازگشتگاه آنها است و به سوی آن باز می‌گردند، و در آن مستقر می‌شوند، و برای همیشه در آن می‌مانند.
لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤُونَ هر چه که بخواهند و میل و آرزویشان باشد برایشان فراهم شده است؛ از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ و لباسهای با ارزش و زنهای زیبا و کاخهای بلند و باغهای دلکش و میوه‌هایی که به خاطر زیبایی و تنوع آن هر کس آنها را ببیند یا بخورد شادمان می‌شود، و رودهایی که در پایین دست باغهای بهشت روانند، هر کجا که بخواهند آن را می‌برند، و چشمه‌هایی از آب زلال می‌جوشانند، و جویبارهای شراب که برای نوشندگان لذت بخش است، و جویبارهای عسل پاک و صاف، و بوهای خوش، و مسکن‌های مجلل، و صداها و ترنم‌های دل‌انگیز و دل ربا، و دیدار با برادران، و بهره‌مند شدن از دیدار دوستان برایشان فراهم است، و هر چه بخواهند به آنان می‌رسد. و بالاتر از همهٔ اینها نگاه‌کردن به چهرهٔ پروردگار مهربان، و شنیدن سخن او، و بهره‌مند شدن از قرب او، و به دست آوردن رضای او، و ایمن شدن از خشم و ناخشنودی اوست. و این نعمت همواره و همیشه خواهد بود و در گذر زمان بر آن افزوده می‌شود. كَانَ وارد شدن و رسیدن به این بهشت، عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْؤُولًا وعدهٔ خدا است که بندگان پرهیزگارش با زبان قال و با زبان حال تحققش را از او خواسته‌اند. پس کدامیک از این دو سرا بهتر است و باید ترجیح داده شود؟
و کدام دسته از افراد بهتر و عاقل‌ترند؛ آنهایی که برای سرای شقاوت و بدبختی کار می‌کنند، یا آنهایی که برای سرای سعادت عمل می‌نمایند؟ شما بگویید ای خردمندان؟! حق و راه روشن شده است، و کسی که کوتاهی ورزد عذری ندارد.
ای خداوند بزرگوار که برای گروهی شقاوت و برای گروهی سعادت را مقدر نموده‌ای! امیدواریم که ما را از زمرهٔ کسانی بگردانی که برایشان خوبی، و افزون بر آن نوشته‌ای. بار خدایا! از سرنوشت اهل شقاوت به تو پناه برده و از تو می‌خواهیم که ما را به این سرنوشت دچار نگردانی.

آیه‌ی ۲۰-۱۷:

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ روزی که خداوند آنان را و آنچه بجز خدا می‌پرستیدند گرد می‌آورد، و [به معبودان] می‌گوید: «آیا شما این بندگان مرا گمراه کرده‌اید، یا اینکه خود راه را گم کرده‌اند؟»

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنبَغِي لَنَا أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا آنان [در پاسخ] می‌گویند: «تو منزه و پاکی، ما را نسزد که به غیر از تو دوستانی برگیریم، بلکه آنان و پدرانشان را بهره‌مند ساختی تا آنجا که یاد تو را فراموش کردند، ومردمانی هلاک شده بودند».

فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ایشان سخنان شما را تکذیب کردند، پس بازگرداند [عذاب الهی] و یاری دادن [خود] توان ندارید، و هر کس از شما ستم کند عذاب بزرگی را بدو می‌چشانیم.

وَما أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيراً و ما پیش از تو پیامبرانی را نفرستاده‌ایم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و ما برخی از شما را وسیلهٔ امتحان برخی دیگر قرار داده‌ایم. آیا شکیبایی می‌ورزید ؟ پروردگارت همواره بیناست.

خداوند متعال از حالت مشرکان و معبودانی که انباز خدا می‌کردند در روز قیامت خبر می‌دهد، و از بیزاری جستن آنها از کسانی که آنها را پرستش می‌کردند و باطل بودن تلاش پرستش کنندگان سخن می‌گوید. پس می‌فرماید: وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و روزی که خداوند تکذیب کنندگان مشرک را حشر می‌کند، وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ و آنچه را که به جای خدا می‌پرستیدند گرد می‌آورد، و کسانی را که معبودان باطل را پرستش می‌کردند سرزنش کرده و می‌گوید : أَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ آیا شما این بندگانم را فرمان دادید تا شما را عبادت کنند، و این کار را برایشان آراستید، یا آنها خودشان به پرستش و عبادت شما پرداختند؟!

قَالُوا سُبْحَانَكَ پس خداوند را از چیزهائی که مشرکین شریک او ساخته بودند منزه و بدور دانسته و گفتند ما از این کار بیزاریم مَا كَانَ يَنبَغِي لَنَا شایستهٔ ما نیست، و برای ما زیبنده نیست که دوستان و سرپرستانی جز تو برای خود برگزینیم، وآنها را پرستش کنیم و به فریاد بخوانیم. چرا که به عبادت تونیازمندیم و از عبادت غیر تو بیزاریم، پس چگونه کسی را فرمان می‌دهیم که ما را عبادت کند؟ چنین چیزی امکان ندارد.

یا می‌توان گفت معنی چنین است: سُبْحَانَکَ تو پام منزه هستی «مَا کَانَ یَنبَغِی لَنَا أن نَّتَّخِذَ مِن دُونِکَ مِنْ أَوْلِیَاء » برای هیچ کسی شایسته نیست که ما را ولی و سرپرست خود و شریک تو بگرداند و به جز تو ما را پرستش نماید. از این که جز تو سرپرستان و یاورانی برای خود برگزینیم و این مانند گفتهٔ عیسی بن مریم علیه السلام است: و اذا قال الله یعیسی ابن مریم انت قلت للناس اتخذونی و امی الیهن من دون الله قال سبحنک ما یکون لی ان أقول ما لیس لی بحق إن کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک انک انت علم الغیوب ما قلت لهم الا ما امرتنی به أن اعبدوا الله ربی و ربکم» و آنگاه که خداوند می‌فرماید: «ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به جای الله به عنوان دو معبود برگیرید؟». عیسی گوید: «پاک و منزه هستی! مرا نسزد که چیزی بگویم که حق من نیست. اگر من آن را گفته‌ام تو آن را می‌دانی، تو می‌دانی آنچه در نفس من است، و من آنچه را در نفس تو است نمی‌دانم. بی‌گمان تو دانای پنهانی‌ها هستی من به آنان جز آنچه مرا به آن فرمان داده‌ای، نگفته‌ام، و آن اینکه خدا را پرستش کنید که پروردگار من و شماست».

و خداوند متعال می‌فرماید: و یوم یحشرهم جمیعاً ثم یقول للمئکه اهولا ایاکم کانوا یعبدون قالوا سبحنک انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مؤمنون و روزی که همهٔ آنان را گرد می‌آورد، سپس به ملائکه می‌گوید: «آیا اینها شما را پرستش کرده‌اند؟» گویند: «پاک هستی! تو به جای آنها یاور ما هستی، بلکه جن‌ها را پرستش می‌کردند، و بیشترشان به آنها ایمان داشتند».

و اذا حشر الناس کانوا لهم أعداء و کانوا بعبادتهم کافرین و هنگامی که مردم گرده آورده شوند آنان دشمن ایشان خواهند شد و به عبادت آنها کفر می‌ورزند.

پس وقتی خودشان را تبرئه کردند و اعلام نمودند که مردم را برای پرستش غیرخداوند فرا نخوانده و آنها را گمراه نکرده‌اند، عامل گمراهی مشرکین را بیان می‌نمایند، پس گویند: وَلَکِن مَّتَّعْتَهُمْ وَآبَاءهُمْ بلکه آنان و پدرانشان را از لذت‌ها و شهوات دنیا و خواسته‌های نفسانی بهره‌مند ساختی، حَتَّی نَسُوا الذِّکْرَ تا اینکه به لذت‌های دنیا مشغول شدند، و به شهوت‌های روی آوردند و به دنیا چسبیدند و دینشان را از دست دادند، و یاد خدا را فراموش کردند وَکَانُوا قَوْمًا بُورًا و آنها گروهی بودند که خیری در آنها نبود و شایستهٔ کار درستی نبودند. پس مانعی را که آنان را از پیروی نمودن از هدایت بازداشت، بیان کردند، و آن را برخورداری از دنیا- دنیایی که آنان را از هدایت باز داشت- و نبودن مقتضی هدایت بود، و نبودن مقتضی هدایت یعنی آنان سزاوار هدایت نیستند، و وقتی که مقتضی هدایت در کار

نباشد و مانع آن وجود داشته باشد هر شر و هلاکتی در آنان یافت می‌شود.
وقتی معبودانشان از آنها بیزاری جستند خداوند با نکوهش و سرزنش به پرستش کنندگان مشرک فرمود: فَقَدْ کَذَّبُوکُم بِمَا تَقُولُونَ شما که می‌گفتید اینان ما را منحرف کرده و به عبادت خود فرا خواندند، و به ما قول دادند که در نزد خدا بر ایمان شفاعت کنند، اینک شما را تکذیب کرده و به بزرگترین دشمنان شما تبدیل شده‌اند! پس عذاب بر شما ثابت و محقق است. فَمَا تَسْتَطِیعُونَ صَرْفًا پس شما نمی‌توانید عذاب را از خود بازگردانید؛ و نمی‌توانید فدیه و بلاگردانی بپردازید.
وَلَا نَصْرًا و نمی‌توانید خود را یاری کنید، چون ناتوان هستید و یاری کننده‌ای ندارید. این حکم گمراهان جاهلی است که تقلید می‌کنند که حکم بسیار بدی است، و سرنوشت زشتی نیز در انتظار آنان است. ولی کسی از آنها که حق را دانسته اما از آن روی برتافته است، خداوند در حق او می‌فرماید: وَمَن یَظْلِم مِّنکُمْ و هر کس از شما از روی ستم و عناد حق را ترک گفته و ستمگری نماید، نُذِقْهُ عَذَابًا کَبِیرًا عذاب بزرگی بدو می‌چشانیم که اندازهٔ آن را نمی‌توان دریافت.
سپس خداوند متعال در پاسخ تکذیب کنندگان که می‌گفتند: مال هذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق این پیامبر چرا غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود، فرمود: وَما أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَیَأْکُلُونَ الطَّعَامَ وَیَمْشُونَ فِی الْأَسْوَاقِ ما پیامبران را جسمهایی نیافریده‌ایم که غذا نخورند، و نیز آنان را فرشته نگردانده‌ایم، پس آنان الگوی تو هستند، و اما فقر و توانگری آزمایش و حکمتی است از جانب خدا همانطور که فرموده است: وَجَعَلْنَا بَعْضَکُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً و برخی از شما را وسیله امتحان و آزمایش برخی دیگر قرار داده‌ایم.
پس پیامبر آزمایشی است برای کسانی که به سوی انها فرستاده شده تا فرمانبرداران از نافرمانان جدا شوند. و پیامبران را با فراخواندن مردم مورد آزمایش قرار دادیم. و توانگری آزمایشی است برای فقیر، و فقر آزمایشی است برای ثروتمند و اینگونه تمام آفریده‌ها در این جهان آزموده می‌شوند، و این دنیا سرای آزمایش و امتحان و گرفتار شدن به مصیبت است، و هدف از این آزمایش این است أَتَصْبِرُونَ [تا معلوم شود] که آیا شکیبایی می‌ورزید؟ و وظیفهٔ خود را انجام می‌دهید؟ پس خداوند شما را پاداش می‌دهد. یا اینکه شکیبایی نمی‌کنید و سزاوار مجازات می‌شوید. وَکَانَ رَبُّکَ بَصِیرًا و پروردگارت بیناست و به احوال شما آگاه می‌باشد. و هر کس را که شایستهٔ رسالت خود بداند برمی‌گزیند، و فضایل خود را به او اختصاص می‌دهد. و کارهایتان را می‌داند و شما را بر آن سزا و جزا می‌دهد؛ اگر کارهایتان

خوب باشد به شما پاداش نیک، و اگر بد باشد به شما سزای بد می‌دهد.
آیه‌ی ۲۳-۲۱:
وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيرًاو کسانی که به لقای ما امید ندارند، می‌گویند: «چرا فرشتگان پیش ما نمی‌آیند؟ یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم؟». به راستی آنان خویشتن را بزرگ پنداشتند و سخت سرکشی کردند.
يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا روزی که فرشتگان را می‌بینند، آن روز گناهکاران هیچ مژده‌ای ندارند و می‌گویند: «نصیبی جز حرمان ندارید».
وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا و ما به سراغ تمام اعمالی که آنان انجام داده‌اند، می‌رویم سپس آن را چون غبار بر باد رفته می‌گردانیم.
کسانی که پیامبر و وعده و وعید خدا را تکذیب کردند. و آنها که در دلشان هراسی از هشدار خدا و تهدید او، و امیدی به ملاقات پروردگار نداشتند، گفتند: لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا چرا فرشتگان بر ما فرود نمی‌آیند که بر صحت رسالت تو گواهی دهند، و تو ار تایید نماید؟ و یا به صورت پیامبر فرستاده نشده‌اند؟ و چرا ما پروردگار خود را نمی‌بینیم که با ما گفتگو کند و به ما بگوید این پیامبر من است و از او پیروی کنید؟ این مخالفت با پیامبر به وسیلهٔ چیزی است که نمی‌تواند ابزاری برای مخالفت باشد، زیرا آنها از روی تکبر و خود بزرگ‌بینی چنین می‌گفتند.
لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ همانا آنها خود را بزرگ پنداشتند که چنین پیشنهاد نمودند و چنین جرأتی به خود دادند. مگر شما ای نیازمندان بیچاره! کی هستید که می‌خواهید خداوند را ببینید، و گمان می‌برید اثبات رسالت و نبوت منوط به آن است؟! و چه تکبری بزرگتر از این است؟! وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيرًاو سخت سرکشی کردند. و در برابر حق به شدت مقاومت و سنگدلی نمودند، پس دلهای آنان از سنگ سخت‌تر و از آهن سفت‌تر شد و در برابر پذیرش حق نرم نگردید، و به سخن اندرزگویان و خیرخواهان گوش ندادند. بنابراین آنگاه که بیم دهنده به نزد آنها آمد موعظه و پند دادن در آنها کارساز نگردید و آنان از حق پیروی نکردند، بلکه در مقابل راستگوترین مردمان و خیرخواه‌ترین آنها و در برابر آیات روشن الهی به روی گردانی و تکذیب روی آوردند.پس فراتر از این تکبر و گردنکشی چیست؟! بنابراین اعمال آنها باطل شد و از بین رفت و به شدت زیانمند شدند. يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ روزی که فرشتگان را می‌بینند و آن روز گناهکاران هیچ مژده‌ای ندارند. زیرا آنان زمانی

فرشتگان را می‌بینند که عذاب را بر آنها فرود آوردند. پس اولین مرحلهٔ دیدن فرشتگان به هنگام مرگ است، وقتی فرشتگان پیش آنها می‌آیند: و لو تری اذا الظلمون فی غمرت الموت و الملئکه با سطوا ایدیهم اخرجوا انفسکم الیوم تجزون عذاب الهون بما کنت تقولون علی الله غیر الحق و کنتم عنء ایته تستکبرون ای کاش ستمگران را در گردابهای مرگ می‌دیدی که فرشتگان دستهایشان را [به سوی آنان] گشوده و [فریاد بر می‌آورند:] «جانهایتان را بیرون آورید؛ امروز به [سزای] آنچه به ناحق بر خدا دروغ می‌بستید و در برابر آیات او تکبر می‌کردید، به عذاب خوار کننده کیفر می‌یابد».

سپس در قبر فرشتگان را می‌بینید وقتی که نکیر و منکر به سراغ آنها می‌آیند و از آنان دربارهٔ پروردگار و پیامبرش و دینشان می‌پرسند، و پاسخی ندارند که بتواند آنان را نجات بدهد. و فرشتگان آنان را عذاب می‌دهند و نسبت به آنها هیچ مهربانی نشان نمی‌دهند و نسبت به آنها هیچ مهربانی نشان نمی‌دهند. سپس روز قیامت فرشتگان را می‌بینند، وقتی که آنها را به سوی جهنم می‌برند، سپس آنان را به نگهبانان جهنم تحویل می‌دهند، نگهبانانی که مسئول عذاب دادنشان هستند، و به شکنجه و عذابشان می‌پردازند. پس این چیزی است که آنها پیشنهاد کرده و خواسته‌اند. و اگر به گناه و جنایت خود ادامه دهند حتماً آن را خواهند دید، و آن وقت از فرشتگان می‌گریزند، اما راه گریزی ندارند.

وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا و فرشتگان به آنها می‌گویند: «شما بهره و نصیبی جز محرومیت [از رحمت خدا] ندارید».

یمعشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنقدوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنقذون الا بسلطن ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید، از کناره‌های آسمانها و زمین بگذرید! [اما بدانید که] جز با نیرویی [شگرف] نمی‌توانید [از آنها] بگذرید.

وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ و ما به سراغ تمام کارهایی می‌رویم که آنها انجام داده، و امیدوار بودند باعث خیر و خوشی آنها می‌شود و با انجام آن خسته شدند، فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُورًا سپس آنرا چون غبار بر باد رفته می‌گردانیم. یعنی آن را باطل می‌کنیم و آن را از دست می‌دهند و از پاداش آن محروم می‌شوند، و بر آن مجازات می‌گردند، چون آنها این اعمال را انجام می‌دادند بدون اینکه ایمان داشته باشند. و این کارها به وسیلهٔ افرادی انجام یافت که خدا و پیامبرش را تکذیب می‌کردند. بنابراین خداوند عملی را می‌پذیرد که مؤمن آن را انجام داده باشد؛ مؤمن مخلصی که پیامبران را تصدیق می‌نماید و در آنجام آن از آنها پیروی می‌کند.

آیه‌ی ۳٤:
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا بهشتیان در آن روز جایگاه و استراحتگاهشان بهتر و نیکوتر است.
در آن روز هولناک و فاجعه‌بار، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ بهشتیان که به خدا ایمان آورده و کار شایسته انجام داده و از پروردگار خود ترسیده‌اند، خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا جایگاه و استراحتگاه بهتری از جایگاه اهل جهنم دارند. یعنی جایگاهشان در بهشت است که جایگاهی دلکش است، و استراحت آنها که خواب نیمروز است استراحتی کامل می‌باشد، چون در بهشت هر نعمتی وجود دارد و هیچ چیزی صفای آن را مکدر نمی‌نماید. به خلاف اهل جهنم که جایگاهشان جهنم است، و آن بد جایگاه و استراحتگاهی است. و در اینجا صیغهٔ تفضیل در جایی بکار گرفته شده که یک طرف به کلی فاقد آن چیز است، چون هیچ نیکی و خیری در جایگاه و استراحت گاه اهل جهنم وجود ندارد. مانند اینکه خداوند فرموده است: ءالله خير اما يشركون آیا خدا بهتر است یا آنچه آنها انباز می‌کنند؟!
آیه‌ی ۲۹-۲۵:
وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاء بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنزِيلًا و [به یاد آور] روزی که آسمان به وسیلهٔ ابر پاره پاره گردد و فرشتگان به وفور فرو فرستاده شوند.
الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا آن روز فرمانروایی راستین از آن خداوند مهربان است و آن روز برای کافران روز دشواری خواهد بود.
وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا و روزی که ستمکار هر دو دست خویش را به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول خدا راهی [راست در پیش] می‌گرفتم!».
يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا وای بر من! ای کاش فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم!
لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا به راستی مرا از قرآن پس از آنکه [قرآن] به سوی من آمد گمراه ساخت و شیطان انسان را خوار می‌دارد.
خداوند متعال از عظمت روز قیامت و شداید و گرفتاریها و محنتهایی که در آن روز دامنگیر آدمی می‌شود، سخن به میان آورده و می‌فرماید: وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاء بِالْغَمَامِ و به یادآور روزی که آسمان به وسیله‌ی ابر پاره پاره گردد، و آن ابری است که خداوند از طریق آ» و از بالای آسمانها فرود می‌آید، و آسمانها شکافته می‌شوند و فرشتگان هر آسمانی فرود می‌آیند، و به صف می‌ایستند؛ یا همه در یک صف در پیرامون مردم قرار می‌گیرند، و یا ابتدا فرشتگان

یک آسمان صف می‌بندند سپس فرشتگان دیگر آسمانها به صف می‌ایستند. منظور این است که فرشتگان به وفور و با قدرت پایین می‌آیند و مردم را احاطه می‌کنند و در برابر دستور پروردگارشان سخن نمی‌گویند. پس در مورد انسان ضعیف و ناتوان چه گمان می‌کنی! به خصوص انسانی که با گناهان بزرگ به مبارزه خداوند برخاسته و اقدام به ناخشنود کردن او نموده و با گناهانی که از آن توبه نکرده به نزد او آمده است؟! پس پادشاه آفریننده در مورد آنها حکم می‌نماید، حکمی که در آن هیچ ستمی نیست، و به اندازهٔ ذره‌ای بر کسی ستم نمی‌کند. بنابراین فرمود: وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيراً و آن روز برای کافران بسیار سخت خواهد بود، به خلاف مؤمن که آن روز برای او آسان می‌گذرد.

یوم تحشر المتقین الی الرحمن و فذا و نسوق المجرمین ال جهنم وردا در آن روز پرهیزگاران را به صورت گروهی در نزد خداوند گرد می‌آوریم، و گناهکاران را با زبانی تشنه به جهنم می‌بریم.

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ فرمانروایی وحکومت حقیقی در روز قیامت از آن خداوند مهربان است، و برای هیچ انسانی حکومت و نمادی از پادشاهی باقی نمی‌ماند و آن‌گونه که در دنیا بوده‌اند نخواهند بود، بلکه پادشاهان و رعیت‌ها و آزادگان و بردگان و اشراف و غیره همگی برابرند. و آنچه باعث آرامش و اطمینان خاطر می‌شود این است که او پادشاهی و فرمانروایی روز قیامت را به اسم [رحمان] خود نسبت داده است، چرا که رحمت او همه چیز را فرا گرفته و هر موجود زنده‌ای را تحت پوشش قرار داده، و جهان هستی را پر کرده، و دنیا و آخرت از رحمت و مهربانی او آباد گشته است. و هر کم و کاستی به وسیلهٔ رحمت او از بین می‌رود. و آن دسته از نامهای الهی که بر رحمت و مهربانی او دلالت می‌نمایند بر نامهایی که بر خشم و غضبش دلالت می‌کنند غلبه کردند. و رحمت او بر خشمش پیشی گرفته و بر آن غالب است. و انسان ضعیف را آفریده و به آن شرافت داده تا نعمتش را بر او کامل گرداند و او را به رحمت خویش بپوشاند.

و در روز قیامت انسانها خوار و فروتن نزد او حاضر می‌گردند و منتظر حکم و قضاوت او هستند و منتظرند تا ببینند که با آنها چه می‌کند، در حالیکه خداوند از خود آنان و پدر و مادرشان نسبت به آنان مهربان‌تر است. پس به گمان تو چه معامله‌ای با آنان خواهد کرد؟! بنابراین جز کسی که خود هلاک را هلاک کرده است کسی به نزد او هلاک نمی‌شود، و از رحمت و مهربانی او کسی بیرون نمی‌رود مگر آن که شقاوت و بدبختی بر وی چیره شده و عذاب بر او محقق گشته است. وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ و در آن روز کسی که با شرک

و کفر ورزیدن و تکذیب پیامبران بر خود ستم کرده است از شدت تأسف و حسرت و اندوه هر دو دستش را به دندان می‌گزد، يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا و می‌گوید: «ای کاش به همراه پیامبر راهی برای ایمان آوردن به او و تصدیق و پیروی کردنش بر می‌گرفتم!».
يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ای کاش فلان دوست که عبارت از شیطان انسی یا جنی است را به عنوان دوست خود برنمی‌گزیدم! و با خیرخواه‌ترین مردم و نیکوترین ومهربانترینشان دشمنی نمی‌کردم، و با سرسخت‌ترین دشمن خود دوستی نمی‌کردم، چرا که دوستی من با او چیزی جز بدبختی و زیان و رسوایی و هلاکت برای من به با نیاورد.
لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي به درستی بعد از آن که قرآن به دستم رسید [آن شیطان] مرا گمراه نمود، و گمراهی‌ام را برایم آراسته کرد و من را فریب داد. وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا و شیطان انسان را خوار می‌کند؛ باطل را برای او می‌آراید و حق را در نظر او زشت جلوه می‌دهد،و وعده‌هایی به او می‌دهد، سپس او را تنها می‌گذارد و از وی بیزاری می‌جوید. همانطور که شیطان به همهٔ پیروانش در روز قیامت، آنگاه که کار تمام می‌شود و خداوند حساب خلایق را تمام می‌کند، می‌گوید: الشیطن لما قضی الامر ان الله وعدکم وعد الحق و وعدتکم فأخلفتکم و ما کان لی علیکم من سلطن الا أن دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی و لوموا أنفسکم مآ انا بمصرخکم و ما أنتم بمصرخی انی کفرت بمآ اشرکتمون من قبل «خداوند به شما وعدهٔ راستین داد، و من [نیز] به شما وعدهٔ دادم، و خلاف آن را کردم. و من بر شما سلطه‌ای نداشتم مگر اینکه شما را فرا خواندم و شما [هم] اجابت کردید، پس مرا ملامت نکنید، و خودتان را ملامت نمایید. من امروز نمی‌توانم به فریاد شما برسم، و شما هم فریادرس من نیستید، من به آنچه شما قبلاً شرک می‌ورزیدید کفر می‌ورزم [و آن را قبول ندارم]. پس بنده باید فرصت را غنیمت بداند و آنچه را که برایش ممکن است دریابد، قبل از آنکه ناممکن شود، و با کسی دوستی نماید که دوستی او مایهٔ خوشبختی‌اش می‌شود، و با کسی دشمنی ورزد که دشمنی کردن با وی به نفعش می‌باشد، و دوستی کردن با او برایش زیان‌آور است.

آیه‌ی ۳۱-۳۰:

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا و پیامبر می‌گوید: «پروردگارا! قوم من این قرآن را رها نموده و از آن دوری کرده‌اند».
وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا و این‌گونه برای هر پیامبری دشمنانی از گناهکاران قرار دادیم، و همین بس که خدای تو راهنما و یاور باشد.

وَقَالَ الرَّسُولُ و پیامبر پروردگارش را صدا می‌زند و از روی گردانی قومش از آنچه که به نزد آنها آورده است شکایت نموده، و تأسف می‌خورد و می‌گوید: يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا پروردگارا! قومی که مرا به سوی آنها فرستاده‌ای تا هدایتشان کنم و پیام شما را به گوش آنان برسانم این قرآن را رها کرده‌اند. یعنی از آن روی برتافته و دوری کرده و آن را ترک نموده‌اند، با اینکه بر آنها لازم بود که فرمان قرآن را اطاعت نمایند و به احکام آن روی آورند و به دنبال آن حرکت کنند.

خداوند پیامبر را دلجویی داده و او را خبر می‌دهد که این مردم پیشینیانی داشتند که کارهای اینها را می‌کردند، و فرمود: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ و اینگونه برای هر پیامبری گروهی از گناهکاران را که صلاحیت برخورداری از هیچ خبری را نداشتند و پاکیزه وپاکدل نبودند، دشمن ساخته‌ایم که با آنها مخالفت می‌ورزند، و سخن آنها را رد می‌کنند، و به وسیلهٔباطل با آنان مجادله می‌نمایند، اما سرانجام حق بر باطل فایق می‌آید و حق و روشن می‌گردد و مخالفت باطل با حق باعث می‌شود تا حق بیشتر واضح و روشن شود، و بیشتر راهنما گردد. و پاداشی که خداوند به اهل حق عطا می‌کند، و سزایی که به اهل باطل می‌دهد روشن می‌شود. پس بر آنها غم مخور و خود را در حسرت آنان از بین نبر.

وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا و همین بس که خدای تو یاور و راهنما باشد؛ تو را راهنمایی کند، و منافع دین و دنیای خود را به دست‌آوری، و تو را بر دشمنانت یاری دهد و هر امر ناپسند و ناگواری را در امر دین و دنیا از تور دور نماید. پس به این بسنده کن و بر خدا توکل نما.

آیه‌ی ۳۳-۳۲:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا

و کافران گفتند: «چرا قرآن یکباره بر او فرستاده نشد؟» این‌گونه [آن را قسمت قسمت نازل کردیم] تا دل تو را پابرجا و استوار داریم، و آن را آرام آرام فرو می‌خوانیم.

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا و [این کافران] در حق تو مثلی نمی‌آورند مگر اینکه ما برایت [پاسخی] راستین و نیک‌تر می‌آوریم.

این از جمله پیشنهادات کفار است که نفس شومشان به آنان القا می‌کرد. بنابراین گفتند: لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً چرا قرآن یکجا بر او فرستاده نشد؟ چه مانعی وجود دارد که قرآن این‌گونه نازل شود؟ بلکه نازل شدن آن به این صورت بهتر و کاملتر است! بنابراین خداوند فرمود كَذَلِكَ این گونه ما قرآن را به صورت متفرق و جدا جدا نازل کردیم لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ تا دل تو را با آن استوار بداریم، چون هر گاه قسمتی از قرآن بر او نازل می‌شد بر

اطمینان و آرامش او می‌افزود، به خصوص هنگامی که دچار پریشانی می‌شد، زیرا نزول قرآن به هنگام روی آوردن غم و اندوه‌ها تاثیر بزرگی دارد، و تثبیت و پابرجایی زیادی را به بار می‌آورد. بسیار بهتر و رساتر است از اینکه قبل از وقوع اتفاقی نازل شود سپس به هنگام رخ دادن اتفاق آن را به یادآوری و بخوانی وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا و آن را به تدریج و قسمت قسمت بر تو فرو می‌خوانیم. اینها بیانگر توجه خداوند به قرآن و اهتمام او به پیامبرش محمد (ص) می‌باشد، چرا که فرو فرستادن کتابش را طبق احوال پیامبر و مصالح دینی او قرار داده است.

بنابر این فرمود: وَلَا يَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ و این کافران هیچ مثالی نمی‌آورند که به وسیلهٔآن با حق مخالفت نمایند و رسالت تو را با آن مورد اعتراض قرار دهند. إِلَّا جِئْنَاکَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا مگر اینکه ما پاسخ راست و درست را به بهترین وجه و زیباترین تفسیر به تو می‌نمایانیم. یعنی قرآن را بر تو نازل می‌کنیم که مفاهیم آن در برگیرندهٔ حق است و کلمات آن واضح و روشن است. پس همهٔ معانی آن حق و راست است، و هیچ باطل و شبهه‌ای در آن نیست و کلمات و تعاریف آن روشن‌ترین کلمات و بهترین تفسیر می‌باشد به گونه‌ای که معانی را کاملاً بیان می‌دارد.

و این آیه دلیلی است بر اینکه کسی که از علم سخن می‌گوید خواه سخنگو باشد یا معلم یا واعظ، باید به پروردگارش اقتدا نماید، و همانگونه که خداوند متعال حالت پیامبرش را تحت نظر و بررسی قرارداد عالم نیز باید در امور و حالت مردم بیاندیشد، و هر گاه اتفاقی پیش آمد از آیات قرآنی و احادیث پیامبر (ص) همان را بگوید که با زمان و موقعیت مناسب است، و موعظه‌هایی ایراد نماید که موافق با آن باشد.

و این ردی است بر سخت‌گیران و تکلف کنندگان از قبیل «جهمیه» و امثال آنان که بر این باورند بسیاری از نصوص قرآن بر معنی ظاهری آن حمل نمی‌شوند، و غیر از این معانی، معانی دیگری دارند. پس طبق گفتهٔ آنها قرآن نمی‌تواند بهترین تفسیر باشد، بلکه بهترین تفسیر- به گمان باطلشان- تفسیر آنهاست، تفسیری که طی آن معانی قرآن را تحریف می‌کنند!

آیه‌ی ٣٤:

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِکَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا کسانی که بر چهره‌هایشان به سوی دوزخ برده شده و در آن گرد آورده می‌شوند آنان بدترین جایگاه و گمراهترین راه را دارند.

خداوند متعال از حالت و سرانجام مشرکانی که خداوند و پیامبرش را تکذیب کرده‌اند خبر

داده، و می‌فرماید: يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ آنان در بدترین صورت و زشت‌ترین هیئت حشر می‌شوند، و فرشتگان عذاب آنها را بر چهره‌هایشان می‌کشند و به جهنم می‌برند؛ جهنمی که هر نوع عذاب و سزا در آن وجود دارد، أُوْلَئِکَ شَرٌّ مَّکَانًا اینان که چنین وضعیتی دارند، در مقایسه با کسانی که به خدا ایمان آورده و پیامبرانش را تصدیق کرده‌اند بدترین جایگاه را دارند، وَأَضَلُّ سَبِيلًا وگمراه‌ترین راه را دارند. و این از باب «استعمال صیغهٔ تفضیل» در موردی است که یک طرف به کلی فاقد آن چیز است، چرا که مؤمنان جایگاه خوبی دارند و در دنیا آنها به راه راست هدایت شده، و در آخرت نیز به باغهایی بهشت رهنمود گشته‌اند.

آیه‌ی ٤٠-٣٥:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا و به راستی که به موسی کتاب [تورات] دادیم، و برادرش هارون را همراه و مددکار او ساختیم.

فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا آنگاه گفتیم: «به سوی قومی بروید که آیات ما را دروغ انگاشته‌اند» پس ما ایشان را به شدت هلاک و نابود کردیم.

وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا و قوم نوح را چون پیامبران را تکذیب کردند غرق نمودیم و ایشان را عبرت مردمان ساختیم، و برای ستمگران عذابی دردناک فراهم دیده‌ایم.

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِکَ كَثِيرًا و عاد و ثمود و اصحاب الرس و ملت‌ها و نسل‌های بسیاری را که در این میان بودند [هلاک ساختیم].

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا و برای هر کدام مثلها زدیم و ما جملگی ایشان را به سختی نابود کردیم.

وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا و به راستی [کافران] از کنار شهری که باران شر و بدبختی بر سر اهالی آنجا فرود آمده بود. گذشته‌اند، آیا آن را نمی‌دیدند؟ [چرا] بلکه امیدی به زنده شدن نداشتند.

خداوند در اینجا به این داستان‌ها اشاره کرده و آن را به صورت مفصل در آیاتی دیگر بیان نموده است تا مخاطبان را از ادامه دادن دادن به تکذیب پیامبرشان بر حذر دارد، که اگر باز نیایند به عذابی گرفتار خواهند شد که این ملت‌ها بدان گرفتار شدند؛ ملت‌هایی که از آنها نزدیک بوده و داستان‌هایشان را می دانند. و برخی از این کافران آثار ملت‌های هلاک شده را آشکارا می‌بینند مانند قوم صالح در حجر، و مانند قریه‌ای که باران بلا بر آن بارانده شد و با سنگهایی از جنس گل سنگباران شدند. و این کافران صبحگاهان و شامگاههاهان و در

سفرهایشان از آنجا عبور می‌کنند. به درستی که این ملت‌ها از آنها بدتر نبوده و پیامبرانشان از پیامبر اینها نبوده است، أکفارکم خیر من اولئکم ام لکم برآه فی الزبر آیا کافرانتان از ایشان بهترند یا در کتابهای نازل شده برائت شما نوشته شده است؟!

آنچه که اینها را از ایمان آوردن- با وجود آیاتی که مشاهده کردند- بازداشت این بود که آنها به معاد و زنده شدن پس از مرگ باور و امیدی نداشتند. بنابراین امید به لقای پروردگارشان را ندارند و از عذاب او نمی‌ترسند. پس به عناد و مخالفت خود ادامه دادند، و گر نه نشانه‌های و آیاتی به نزد آنها آمده بود که هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذاشت.

آیه‌ی ٤٤-٤١:

وَإِذَا رَأَوْکَ إِن یَتَّخِذُونَکَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِی بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا و هنگامی که تو را می‌بینند فقط به استهزا و تمسخرت می‌گیرند [و می‌گیرند:] آیا این است کسی که خداوند او. را به عنوان پیامبر فرستاده است؟!

إِن کَادَ لَیُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَیْهَا وَسَوْفَ یَعْلَمُونَ حِینَ یَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِیلًا به راستی نزدیک بود که ما را از [پرستش] معبودانمان- اگر بر آن شکیبایی نمی‌ورزیدیم- گمراه کند، و چون عذاب را ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراه‌تر است.

أَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَکُونُ عَلَیْهِ وَکِیلًا آیا دیده‌ای کسی را که هوی و هوس خود را معبود خود گرفته است؟ آیا تو وکیل او خواهی بود؟!

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا یا گمان می‌بری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنان مانند چهارپایان هستند، بلکه اینان گمراه‌ترند.

وَإِذَا رَأَوْکَ و کسانی که تو را تکذیب می‌کنند و با آیات خدا مخالفت و در زمین تکبر می‌ورزند هنگامی که ای محمد (ص) تو را می‌بینند شما را مسخره نموده و به شما توهین می‌کنند، و به صورت تحقیر و توهین می‌گویند: أَهَذَا الَّذِی بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا آیا این است که خداوند او را به عنوان پیامبر فرستاده است! یعنی شایسته نیست که خداوند چنین شخصیتی را به عنوان پیامبر بفرستد. و این شدت ستمگری و عناد و وارونه کردن حقیقت از سوی آنان را نشان می‌دهد، زیرا از این سخن چنان فهمیده می‌شود که پیامبر- نعوذبالله- در نهایت حقارت و پستی قرار دارد و چنانچه کسی دیگر پیامبر بود مناسبت‌تر بود. و قالو لولا نزل هذا القراء ان علی رجل من القریتین عظیم و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگی از این دو قریه نازل نشده است؟! چنین سخنی جز از نادان‌ترین و گمراه‌ترین مردم سرنمی‌زند، و کسی که

این سخن را می‌گوید کینه‌توزی و لجاجت شدیدی داشته، و خودش را به نادانی می‌زند، وهدفش این است که با طعنه زدن به حق و عیب‌جویی از آن، و کسی که آن را آورده است، باطل خود را ترویج دهد. و گرنه هر کس در حالات محمد بن عبدالله (ع) بیاندیشد او را مرد برجسته و عاقل می‌داند و این که از نظر خرد و علم و هوشیاری وداشتن عادتهای نیکو و پاکدامنی و شجاعت و ... بر آنان مقدم است، و کسی که او را تحقیر می‌کند و ناسزا می‌گوید دارای چنان بی‌خردی و جهالت و گمراهی و تناقض وستم و تجاوزی است که در کسی دیگر وجود ندارد و برای جهالت و گمراهی‌اش همین قدر کافی است که پیامبر بزرگوار و رادمرد و سخاوتمند را مورد عیب‌جویی قرار دهد.

هدف مشرکان از توهین و استهزا به پیامبر این بود که بر باطل خود پافشاری کنند و انسانهای ضعیف العقل را فریب دهند. بنابراین گفتند: إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا به راستی نزدیک بود ما را از پرستش معبودانمان گمراه کند، و به جای همهٔ معبودانمان یک معبود بپرستیم. لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا و اگر ما شکیبایی نمی‌ورزیدیم ما را گمراه می‌نمود.و آنها ادعا می‌کردند که توحید و یگانه پرستی گمراهی است، و شرکی که آنها بر آن هستند هدایت است. بنابراین یکدیگر را به شکیبایی و بردباری سفارش می‌کردند: و انطلق الملا منهم أن أمشوا و أصبروا علی إلهتکم و سران و اشراف آنها به راه افتاده و گفتند: «بروید و بر [پرستش] خدایان خود شکیبایی ورزید».

و در اینجا گفتند: لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا و اگر ما شکیبایی نمی‌ورزیدیم. صبر و شکیبایی در همه جا قابل ستایش است به جز در چنین جایی، زیرا چنین صبری اسباب و عوامل خشم الهی را فراهم می‌نماید، و هیزم و سوخت جهن را بیشتر می‌کند. اما مؤمنان همانطور که خدا در مورد آنها فرموده است: و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر یکدیگر را به حق و بردباری سفارش می‌کنند. و از انجا که آنها با این سخنان حکم می‌کردند که هدایت یافته‌اند و پیامبر گمراه است و روشن و ثابت است که چاره‌ای برای به راه آمدن آنها نیست، خداوند آنان را به آمدن عذاب تهدید کرد و خبر داد که آنها حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ در آن وقت که عذاب را می‌بینند به صورت حقیقی و واقعی خواهند دانست که مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا چه کسی گمراه‌تر است. و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یلیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا و روزی [خواهد آمد] که ستمکار دستهایش را گاز می‌گیرد و می‌گوید: «ای کاش! با پیامبر راهی بر می‌گرفتم».

و آیا گمراهی و ضلالتی بیشتر از این وجود دارد که کسی هوای نفس و خواسته‌های نفسانی خود را معبود خویش قرار دهد، و هر چه نفسش بخواهد انجام دهد؟! بنابر این فرمود:

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ آیا از حالت کسی تعجب نمی‌کنی که هوای نفس خویش ار معبود خود قرار داده؟! و نمی‌نگری که در چه گمراهی شدیدی قرار دارد؟! حال آن که خودش را در جایگاه والایی می‌بیند! أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا آیا تو وکیل او خواهی بود؟ یعنی تو بر او مسلط و چیره نیستی، بلکه فقط بیم دهنده هستی، و تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای، و حساب آنان با خداست.

سپس خداوند متعال بر گمراهی بزرگ آنها تاکید نمود و فرمود: آنها عقل و گوش ندارند. و آنها را در گمراه بودن به چهارپایان تشبیه کرد که جز صدا چیزی نمی‌شنوند. کر و لال و کور هستند و باز نمی‌گردند. بلکه آنها از چهارپایان گمراه‌ترند، زیرا چهارپایان را چوپانشان هدایت می‌نماید، و چهارپایان راه را می‌یابند، و راه هلاکت و نابودی خود را می‌دانند، و از آن پرهیز می‌نمایند، و سرانجام سالم‌تر و نیکوتری از اینها خواهند داشت.

پس روشن شد کسی که پیامبر (ص) را به گمراهی متهم نماید خودش بیشتر سزاوار این صفت است، و هر حیوان زبان بسته‌ای از او راهیاب‌تر است.

آیه‌ی ٤٦-٤٥:

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاء لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا آیا در [کار] پروردگارت ننگریسته‌ای که چگونه سایه را گسترانیده است؟ و اگر می‌خواست آن را ساکن می‌کرد، سپس خورشید را دلیل [گسترش] آن قرار دادیم.

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا سپس آن را آهسته به سوی خود باز می‌گیریم.

آیا با چشم و بینش و بصیرت خود کمال قدرت پروردگارت و گستردگی رحمت او را مشاهده نکرده‌ای که چگونه سایه را بر بندگان گسترانده است؟ و این قبل از طلوع خورشید است، ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا سپس خورشید را دلیل گسترش سایه قرار دادیم. پس اگر خورشید نبود، سیاه شناخته نمی‌شد، زیرا هر چیزی با ضدش شناخته می‌شود.

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا سپس هر اندازه خورشید بلند شود اندک اندک از سایه کاسته گردد، تا اینکه کاملاً از بین می‌رود. بنابراین به دنبال هم‌آمدن سایه و خورشید به گونه‌ای که مردم آن را به صورت آشکار مشاهده می‌کنند، و آنچه که به این امر مترتب می‌شود از قبیل دگرگونی شب و روز و در پی یکدیگر آمدن آنها، و پشت سر هم آمدن فصل‌ها و به دست آمدن مصالح فراوانی در این رهگذر، دال بر کمال قدرت و عظمت خداوند متعال و کمال رحمت او و توجه وی به بندگانش می‌باشد. و دلیلی است بر اینکه تنها او معبود مورد ستایش و محبوب بزرگوار و دارای شکوه و عظمت می‌باشد.

آیه‌ی ٤٧:

وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا و اوست ذاتی که شب را برایتان پوشش، و خواب را مایهٔ آسایش گرداند، و روز را [هنگام] برخاستن قرار داد.از جمله رحمت و لطف خداوند نسبت به شما این است که شب را همچون پوششی برایتان قرار داده که شما را می‌پوشاند، تا در آن آرام گیرید و به خواب فرو رفته و بیاساید، و به هنگام خواب از حرکت باز ایستید. پس اگر شب نبود بندگان آرام نمی‌گرفتند، و به کارشان ادامه می‌دادند و این برایشان بسیار زیان‌آور بود. نیز اگر تاریکی ادامه می‌یافت زندگی و مصالح آنها تعطیل می‌شد، اما خداوند روز را زمان بیداری و برخاستن و جنبش قرارداد تا مردم در آن به تجارت و سفر در کارهایشان بپردازند و با این کار منافع و مصالحشان تحقق یابد.

آیه‌ی ٥٠-٤٨:

وَهُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا و اوست ذاتی که پیش از رحمتش [=باران] بادها را مژده‌آور فرستاد، و از آسمانی آبی پاک نازل کردیم.

لِنُحْیِیَ بِهِ بَلْدَةً مَّیْتًا وَنُسْقِیَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِیَّ کَثِیرًا تا با آن [آب] سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیم، و چهارپایان و مردمان بسیاری را که آفریده‌ایم بنوشانیم.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَیْنَهُمْ لِیَذَّکَّرُوا فَأَبَی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُورًا و به راستی آن [باران] را در میانشان گوناگون نازل کردیم تا پند گیرند، و بیشتر مردمان جز سر ناسپاسی نداشتند.

تنها اوست ذاتی که بر بندگانش رحم نموده و روزی خویش را فراوان به سوی آنها گسیل داشته است، و بادها را پیش از باران رحمتش به عنوان مژده رسانهای پیش قراول می‌فرستد. و ابرها به وسیلهٔ این بادها حرکت می‌کنند و به هم می‌پیوندند و به قطعه‌ها تبدیل می‌شوند، و بادها آن را بارور می‌کنند، و به حکم پروردگار باران می‌بارد تا بندگان قبل از باریدنش خوشحال شوند و برای آن آمادگی پیدا کنند قبل از اینکه ناگهان آنها را غافل‌گیر کند.

وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا و از آسمان آبی پاک نازل کردیم، که از آلودگی و نجاست پاک بوده و دارای برکت است. از برکت آن این است که خداوند به وسیلهٔ آن، سرزمین مرده و خشکی را آباد و زنده می‌نماید و آن گاه انواع درختان و گیاهان گوناگون که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند در آن می‌روید. وَنُسْقِیَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِیَّ کَثِیرًا و آن را برای نوشیدن در اختیار شما و چهارپایانتان قرار داده‌ایم. آیا کسی که بادها را مژده‌رسانی رحمت خویش فرستاده، و کارهای متفاوتی را به آنها واگذار نموده، و از آسمان آبی پاک و مبارک فرو فرستاده تا با آن روزی بندگان و چهارپایانشان فراهم شود شایسته نیست که فقط

او پرستش شود و کسی را با او شریک قرار نداد؟!
خداوند آیات و نشانه‌هایی آشکار را که با چشم مشاهده می‌شوند بیان کرد، و آن را به صورتهای گوناگون برای بندگان ابراز داشت تا آن را بفهمند و سپاس آن را به جای آورند، و یاد کنند و از آن پند پذیرند، با وجود این، فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا بیشتر مردمان به خاطر فساد اخلاق و سرشت ناپاکشان در برابر آن جز کفر و ناسپاسی از خود نشان نمی‌دهند.
آیه‌ی۵۲-۵۱:
وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا و اگر می‌خواستیم در هر شهر و آبادی بیم دهنده‌ای می‌فرستادیم.
فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُم بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا پس، از کافران فرمان مبر، و با قرآن با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.
خداوند متعال از نفوذ مشیت و خواست خود خبر می‌دهد و اینکه اگر او می‌خواست، در هر شهر و آبادی بیم دهنده و پیامبری را می‌فرستاد تا اهالی آن جا را بیم دهد. خدا از انجام چنین چیزی ناتوان نیست اما ای محمد! حکمت و رحمت او نسبت به تو و به بندگان اقتضا نمود تا تو را به عنوان پیامبر به سوی سیاه و سرخ، عرب و عجم و انسان و جن بفرستد.
فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ و برای ترک کردن چیزی که بدان فرستاده شده‌ای از کافران اطاعت مکن، بلکه تمام تلاش خود را برای رساندن آن پیام مبذول دار، وَجَاهِدْهُم بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا و با قرآن با آنان به جهادی بزرگ بپرداز. یعنی در یاری کردن حق و نابود کردن باطل از هیچ کوششی دریغ نورز، و تمامی توانایی و کوشش خود را برای یاری کردن حق مبذول بدار. اگر تکذیب و گستاخی از آنها سرزد، پس تو تلاش خود را بکن و آنچه را در توان داری انجام بده، و از هدایت شدن آنها ناامید مشو، و به خاطر خواسته‌ها و امیال آنان از تبلیغ رسالت خدا را ترک مکن.
آیه‌ی۵۳:
وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا و او ذاتی است که دو دریا را در کنار هم روان ساخت؛ یکی شیرین و گوارا، و دیگری شور و تلخ است. و در میان آن دو جایز و مانع استواری قرار داد.
اوست که دو دریا در کنار هم روان ساخت بدون اینکه با هم برخورد کنند. یکی شیرین و گوارا است؛ و آن رودهایی است که روی زمین روان‌اند، و دیگری دریای شور است. و خداوند هر دو را به نفع و مصلحت بندگان قرار داده است َجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا و در میان آن

دو جایز و مانعی قرار داده که از مخلوط شدن یکی با دیگری جلوگیری می‌نماید، چون اگر مخلوط شوند فایده‌ای که مورد نظر است از بین خواهد رفت.وَحِجْرًا مَّحْجُورًا و مانعی محکم و استوار [میان آن دو قرار داده است].

آیه‌ی ٥٤:

وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاء بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا و او ذاتی است که از آب انسانی را افرید، آنگاه آن را برای پیوند نسبی و سببی قرارداد، و پروردگارت تواناست.

او خدای یگانه‌ای است که شریکی ندارد؛ ذاتی که انسان را از آبی بی‌ارزش آفرید. سپس از او نسل زیادی را منتشر کرد، و آنها را خویشاوند و فامیل قرار داد، و مادهٔ همه از این آب پست است. پس این بر کمال قدرت و توانایی خداوند دلالت می‌نماید. وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا و پروردگارت تواناست. و پرستش او حق است و عبادت غیر او باطل می‌باشد.

آیه‌ی ٥٥:

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا و به غیر از خداوند چیزی را می‌پرستند که به آنان سودی نمی‌بخشد، و زیانی به آنان نمی‌رساند و کافر پیوسته در راه سرکشی از پروردگارش [دیگران را] پشتیبانی می‌کند.

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ و آنها بت‌ها و مردگانی را عبادت می‌نمایند که سود و زیانی به آنان نمی‌رسانند، و این بت‌ها و مرده‌ها را همتای خداوندی قرار می‌دهند که صاحب سود و زیان و منع و عطا است. و با اینکه می‌بایست از رهنمودهای پروردگارشان اطاعت کنند و از دین او دفاع نمایند اما آنها عکس قضیه را انجام دادند.

وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا پس باطل که بت‌ها و انبازها هستند دشمن خدا می‌باشند، و کافر که به کمک و پشتیبانی آنها می‌شتابد خودش نیز دشمن خدا قرار می‌گیرد، و به دشمنی و جنگ با او بر می‌خیزد. این در صورتی است که خداوند او را افریده و روزی داده و نعمت‌های ظاهری و باطنی را بدو بخشیده است، و نمی‌تواند از قلمرو فرمانروایی و قدرت او بیرون رود. با این وصف خداوند احسان و نیکی خویش را از او قطع ننموده است، اما او- به سبب نادانی‌اش- به این دشمنی و مبارزه ادامه می‌دهد.

آیه‌ی ٦٠-٥٦:

مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا و تو را جز مژده‌رسان و بیم دهنده نفرستاده‌ایم.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاء أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا بگو: «من در برابر [ابلاغ] این [قرآن] هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم، ولی [پاداش من این است که] هر کس بخواهد به سوی

پروردگارش راهی را در پیش گیرد.
وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً و بر خداوندی توکل کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد، و با ستایش او را [به پاکی] یادکن. و همین که او به گناهان آگاه می‌باشد بس است.
الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيراً ذاتی که آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز آفریده، سپس بر عرش بلند و مرتفع گردید. او دارای رحمت فراوان است، پس از فرد آگاهی بپرس.
وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُوراً و هنگامی که به کافران گفته شود: «برای خداوند رحمان سجده کنیم» می‌گویند: «رحمان کسیت؟ ایا ما برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی؟ و این امر بر گریز آنان افزود.
خداوند متعال خبر می‌دهد که او پیامبرش محمد (ص) را نفرستاده است تا بر مردمان چیره و مسلط باشد، و او را فرشته‌ای قرار نداده است، و خزانه و گنجینه‌ها در دست او نیست، بلکه او را فرستاده تا به مردم مژده دهد، و کسانی را که از خداوند فرمان می‌برند به پاداش هر دو جهان بیم دهد، وَنَذِيراً و او را فرستاده است تا بیم دهنده باشد، و هر کس را که از خدا نافرمانی کند به عذاب هر دو جهان بیم بدهد. و این مستلزم آن است که اوامر و نواهی خدا به طور روشن بیان شوند. و تو ای محمد (ص) در مقابل رساندن قرآن و هدایت به آنها پاداشی از آنان نخواه، تا این چیز آنها را از پیروی کردن از تو باز ندارد و در دادن آن دچار سختی نشوند.
إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا مگر کسی که خواست در راه خشنودی پروردگارش نفقه‌ای ببخشد، پس اگر چه من شما را به آن تشویق می‌کنم، اما شما را بر آن مجبور نمی‌سازم. و نیز پاداش من بر شما نیست، بلکه آنچه انفاق می‌کنید به مصلحت خودتان بوده و راهی است که برای رسیدن به پروردگارتان در پیش می‌گیرید.
سپس پیامبر را دستور داد تا بر او توکل نماید و از وی کمک بگیرد. پس فرمود: وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ و بر خداوند زنده‌ای که دارای حیات کامل و مطلق است و هرگز نمی‌میرد توکل کن، و با ستایش او را به پاکی یاد کن. یعنی او را بپرست و در همهٔ کارهایت بر او توکل نما.
وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً و همین کافی است که خداوند از گناهان بندگانش آگاه است، و آن را می‌داند، و آنان را بر آن مجازات می‌نماید. پس بر تو واجب نیست که آنها را هدایت

نمایی، و نیز ثبت و ضبط کارهایشان بر عهده تو نمی‌باشد.
بلکه همهٔ اینها به دست خداوند است. الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ خداوندی که آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز آفرید، سپس بر بالای عرش خود استوا یافت؛ عرشی که سقف همهٔ مخلوقات بوده و از همهٔ آفریده‌های الهی بلندتر و بزرگتر و زیباتر است. الرَّحْمَنُ خداوند مهربان بر عرش خود بلند و مرتفع گردید؛ عرشی که آسمانها و زمین را در بر گرفته است. و رحمت خداوند هر چیزی را در بر گرفته است. پس او با داشتن گسترده‌ترین صفات بر بزرگترین مخلوقات بلند و مرتفع گردید.
و با این آیه ثابت می‌شود که او مخلوقات را آفریده و از درون و برون آنها آگاهی دارد. نیز مرتفع نمودن او بر عرش و متفاوت بودن او از مخلوقاتش و متصل نبودنش به آنان ثابت می‌گردد. فَاسْأَلْ بِهِ خَبِیرًا پس در این باره از خداوند بپرس. چون اوست که اوصاف و عظمت و شکوه خویش را می‌داند، و شما را به آن خبر داده است، و از عظمت خویش چیزهایی به شما نشان داده که شناخت او را برایتان آسانتر می‌سازد. پس عارفان او را شناخته او را برایتان آسانتر می‌سازد. پس عارفان او را شناخته و در برابر عظمتش سر فرود آورده‌اند.
و کافران از عبادت او سرباز زدند و امتناع ورزیدند. بنابراین فرمود: وَإِذَا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ و هنگامی که به آنها گفته شود تنها برای خداوند رحمان سجده کنید؛ خداوندی که هر نعمتی را به شما ارزانی داشته و همه بدبختی‌ها را از شما دور کرده است، قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ از روی انکار و کفر می‌گویند: ما خداوند رحمان را نمی‌شناسیم. و از جمله طعنه‌هایی که به پیامبر می‌زدند این بود که می‌گفتند: او ما را از گرفتن معبودانی دیگربه همراه خدا باز می‌دارد، در حالی که خودش خدایی دیگر به همراه خدا به فریاد می‌خواند، و می‌گوید «یا رحمان» و امثال این. همانطور که خداوند متعال فرموده است: قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایاما تدعوا فله الاسماء الحسنی بگو: «الله» را بخوانید یا رحمان را بخوانید، به هر نامی او را بخوانید فرق نمی‌کند چرا که او دارای نامهای نیکوست، پس نامهای خداوند زیادند، چون صفت‌های او زیادند، و کمال او متعدد است. پس هر یک از نامهای او بر صفت کمالی دلالت می‌نماید.
نَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا آیا به فرمان تو برای کسی غیر از معبودان خود سجده کنیم! و این سخن آنها مبتنی بر تکذیب پیامبر و سرباز زدنشان از طاعت او بود. وَزَادَهُمْ نُفُورًا و دعوت آنها به سجده و شتافتن به سوی باطل، و بر کفر و بدبختی‌اشان می‌افزود.

آیه‌ی ٦٢-٦١:
تَبَارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِیهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُّنِیرًا خجسته است ذاتی که در آسمان برجهایی آفرید و در آن چراغ فروزان [خورشید] و ماه تابان را به وجود آورد.
وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَن یَذَّکَّرَ أَوْ أَرَادَ شُکُورًا و اوست ذاتی که شب و روز را پیاپی مقرر داشت تا هر که خواهد پند گیرد یا سپاسگزاری کند.
خداوند متعال در این سورۀکریمه واژه تَبَارَکَ را سه بار تکرار کرده است، چون معنی‌اش همانطور که گذشت بر عظمت خداوند باری و کثرت اوصاف و خوبی‌ها و احسان او دلالت می‌نماید.
و در این سوره چیزهایی بیان شده است که بیانگر عظمت خداوند و گستردگی قدرت و فرمانروایی و نفوذ خواست او و فراگیر بودن دانایی و توانایی و احاطۀ پادشاهی او در صدور احکام دستوری و جزایی و کمال اوست. و در این سوره چیزهایی بیان شده است که بر گستردگی رحمت و بخشش، و کثرت خیرات و خوبیهای دینی و دنیوی خداوند دلالت می‌نماید و مقتضی تکرار این صفت نیک می‌باشد. بنابراین فرمود:تبارکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّمَاءِ بُرُوجًا خجسته است خداوندی که در آسمانها برجها آفریده، و آن‌ها ستاره‌ها هستند و یا منازل خورشید و ماه می‌باشند که در آن قرار می‌گیرند و همانند برج و باروی شهرها باعث محافظت آن می‌شود. ستارگان نیز به منزلۀ برجهایی هستند که برای پاسداری و نگهبانی ساخته شده‌اند، زیرا ستاره‌ها سنگ‌هایی هستند که به سوی شیاطین انداخته می‌شوند.
وَجَعَلَ فِیهَا سِرَاجًا و در آسمان چراغ فروزان خورشید را که دارای نور و گرماست قرارداد، وَقَمَرًا مُّنِیرًا و ماه تابان را به وجود آورد که دارای نور است اما حرارت و گرما ندارد. و این از نشانه‌های عظمت خداوند و کثرت احسان او می‌باشد و آفرینش آن و تدبیر سامان یافته، و زیبایی و جمال شگفت‌آور ماه و خورشید بر عظمت و بزرگی آفرینندۀ آن‌ها دلالت نموده و بیانگر آن است که آفرینندۀ آن‌ها دلالت نموده و بیانگر آن است که آفریننده‌شان در همۀ صفت‌هایش عظیم و بزرگ است، و منافع و مصالحی که ماه و خورشید برای مردم دارند دلیلی بر کثرت خوبیها و خیرات اوست.
وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً و خداوند ذاتی است که شب و روز را جایگزین یکدیگر می‌سازد. یعنی یکی را می‌برد و دیگری را جایگزین آن می‌کند، و این روند همیشگی است تا از یکنواخت بودن شب و روز جلوگیری شود.
لِّمَنْ أَرَادَ أَن یَذَّکَّرَ أَوْ أَرَادَ شُکُورًا برای کسی که بخواهد از شب و روز پند و عبرت بگیرد، و

از آن گستردگی قدرت الهی استدلال نماید، و خداوند را بر آن سپاس گوید. و برای کسی که خداوند را یاد می‌کند و شکر او را به جای می‌آورد در طول شب و روز او وردی هست که می‌تواند آنها را بر زبان جاری کند، پس اگر در شب نتوانست، در روز انجام دهد، و اگر در روز نتوانست، در شب انجام دهد. نیز دلها در لحظات شب و روز دگرگون می‌شوند؛ گاهی با نشاط و سرحال بوده و گاهی تنبل می‌گردند، و گاهی با یاد الهی بوده و گاهی با غفلت لحظات را سپری می‌کنند. گاهی با اقبال و گاهی با اعراض زمان را پشت سر می‌گذارند. دلها گاهی بسته و گاهی باز هستند. بنابراین خداوند شب و روز را چنان نمود که یکی پس از دیگری بر بندگان آیند و تکرار شوند و باعث فعالیت آنها گردند و به ذکر و شکر الهی در وقتی از اوقات روی آورند. و چون اوقات عبادتها با تکرار شب و روز تکرار می‌شود پس هر دم برای بنده همتی پدید می‌آید که غیر از همت او در وقت گذشته است؛ وقتی که در آن تنبلی به او دست داده بود، و بنده در این اوقات بر پندگرفتن و یاد خدا و به جا آوردن شکر الهی می‌افزاید. پس عبادتهایی که آدمی انجام می‌دهد به منزلهٔ آبیاری مزرعهٔ ایمان است و ایمان را پرورش می‌دهد. و اگر طاعت‌ها و عبادت‌ها نبود نهال ایمان خشک و پژمرده می‌شد. پس زیباترین و کامل‌ترین ستایش‌ها سزاوار خداوند است.

سپس منت و احسان خود را بر بندگان صالحش یادآور شده، و اینکه آنها را به انجام کارهای شایسته توفیق داده است؛ کارهایی که به سبب آن جایگاه بلندی در اتاق‌های بهشت به دست می‌آورند. پس فرمود:

آیه‌ی ۷۷-۶۳:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا و بندگان [خداوند] رحمان آنانند که روی زمین فروتنانه راه می‌روند، و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب قرار دهند گویند: «سلام بر شما».

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا و کسانی که شب را با سجده و قیام برای پروردگارشان می‌گذرانند.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! عذاب جهنم را از ما دور بدار، بی‌گمان عذابش پایدار است».

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است.

وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا و کسانی که به هنگام خرج کردن زیاده‌روی نمی‌کنند، و بخل نمی‌ورزند، و بین این، [دو راه] اعتدال پیش گیرند.

الَّتی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا یَزْنُونَ وَمَن یَفْعَلْ ذَلِکَ یَلْقَ أَثَامًا و کسانی که همراه با الله معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند، و جانی را که خداوند [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند کیفر آن را می‌بیند.

یُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَیَخْلُدْ فِیهِ مُهَانًا عذاب او در قیامت دو چندان می‌گردد و خوار و ذلیل جاودانه در عذاب می‌ماند.

إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُوْلَئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِیمًا مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس اینانند که خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتَابًا و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد همانا که او به سوی خدا باز می‌گردد.

وَالَّذِینَ لَا یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرَامًا و کسانی که بر باطل گواهی نمی‌دهند، و چون بر [کار و سخن] بیهوده بگذرند، بزرگوارانه می‌گذرند.

وَالَّذِینَ إِذَا ذُکِّرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْهَا صُمًّا وَعُمْیَانًا و کسانی که چون به آیات پروردگارشان پند داده شوند همسان کران و نابینایان بر آن فرو نمی‌افتند.

وَالَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان آن به ما عنایت کن که مایهٔ روشنی چشم باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران بگردان.

أُوْلَئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَیُلَقَّوْنَ فِیهَا تَحِیَّةً وَسَلَامًا اینان به پاس آنکه بردباری کردند، به مقامی بلند دست می‌یابند، و در آنجا سلام و درود دریافت می‌کنند.

خَالِدِینَ فِیهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا در آنجا جاودانه می‌مانند، قرارگاهی خوب و مقامی نیکو است.

قُلْ مَا یَعْبَأُ بِکُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَاؤُکُمْ فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزَامًا بگو: «اگر عبادت و دعایتان نباشد، پروردگار من به شما اعتنایی ندارد، بی‌گمان تکذیب کردید و [نتیجهٔ بد] آن ملازم شما خواهد بود».

عبودیت و بندگی خداوند بر دو نوع است؛ عبودیت برای ربوبیت خداوند، که مسلمانان و کافر، نیکوکار و بدکار در این امر مشترک هستند، چون آنها همه بندگان خدایند و آنها را پرورش می‌دهد و تحت تدبیر اویند: ان کان من فی‌السموات و الارض الا اتی الرحمن عبدا همهٔ آنچه در آسمانها و زمین است در حال بندگی به نزد خدا می‌آیند.

و نوع دوم، بندگی و عبودیت برای الوهیت خداوند و پرستش و رحمت اوست، و آن بندگی پیامبران و اولیای الهی است که خداوند را می‌پرستند. و در اینجا منظور همین نوع از عبودیت است. بنابراین بندگی را به نام خودش «الرحمان» نسبت داد که اشاره به این است آنها به سبب این عبودیت به رحمت الهی می‌رسند. پس بیان نمود که صفاتشان کامل‌ترین صفت‌هاست، و برترین ویژگیها را دارند. بنابراین آنها را چنین توصیف نمود: يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا روی زمین با فروتنی و آرام راه می‌روند و در مقابل خدا و مردم فروتن می‌باشند. خداوند در اینجا آنها را به وقار و آرامش و فروتنی برای خدا و بندگانش توصیف نمود. وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ و هنگامی که نادانان سخنی جاهلانه به آنان بگویند، قَالُوا سَلَامًا سخنی به آنها می‌گویند که در آن از گناه و جهالت در امان می‌مانند.

و در اینجا آنها ستوده شده‌اند که دارای بردباری زیادند، و در مقابل فردی که با آنان بدی می‌کند، نیکی می‌نمایند، و از جاهل در می‌گذرند، و دارای عقل و خرد و هوشیاری می‌باشند. و خرد است که آنها را به اینجا رسانیده است.

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا و نماز شب زیاد می‌خوانند و آن را خالصانه برای پروردگارشان و با فروتنی انجام می‌دهند: همانطور که خداوند متعال فرموده است: تتجافى جنوبهم عن المضاجع بدعون ربهم خوفا وطمعا و مما رزقنهم ينفقون فلا تعلم نفس مآ اخفى لهم من قره اعين جزآء بماكانوا يعلمون. پهلوهایشان از بسترها جدا می‌شود و با ترس و امید پروردگارشان را به فریاد می‌خوانند، و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. پس هیچ کس نمی‌داند چه چیزهای مسرت بخشی در بهشت برایشان مهیا شده است، و ای پاداش کارهایی است که می‌کنند.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! با مصون داشتنمان از اسباب عذاب و آمرزش خطاهایی که از ما سر زده وباعث عذاب می‌گردد، عذاب دوزخ را از ما دو بدار، إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا بی‌گمان عذاب دوزخ گریبانگیر هر کس گردد ملازم وی خواهد بود همانگونه که طلبکار ملازم بدهکار می‌باشند.

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه وجایگاه است.

این سخن را به حالت شیون و زاری به درگاه پروردگارشان ابراز داشته، و شدت نیازمندی خویش را بیان می‌دارد و می‌گویند: توانایی تحمل این عذاب را نداریم. پس باید منت و احسا الهی را به یاد بیاورند، زیرا دورکردن عذاب به اندازۀ سختی و شدت آن دشوار است، و دور شدن آن بسی مایۀ شادی است.

وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا و کسانی که به هنگام پرداخت نفقات واجب یا مستحب از حد نمی‌گذرند؛ نه ولخرجی می‌کنند و نه بخل می‌ورزند، وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا و انفاق و خرج‌کردن آنها در میان اسراف و بخل قرار دارد، و میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند.

نفقات واجب از قبیل زکات و کفاره‌ها را می‌پردازند، و در جای مناسب و به صورت مناسب خرج می‌کنند بدون اینکه به خود یا دیگران زیانی برسانند، و این حاکی از اعتدال و میانه‌روی آنهاست. والذین لا یدعون مع الله الها اخر و کسانی که همراه با الله معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند، و پرستش نمی‌کنند، بلکه فقط او را می‌پرستند، و دین و عبادت را تنه و خالصانه برای او انجام می‌دهند، و فقط به او روی آورده و از غیر او روی گردانند.

و لا یقتلون النفس الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است نمی‌کشند. و آن انسان مسلمان یا کافری است که با مسلمانها پیمان دارد إِلَّا بِالْحَقِّ جز به حق نمی‌کشند، مانند کشتن یک انسان به خاطر اینکه انسانی دیگر را کشته، و کشتن فرد متأهلی که زنا کرده، و کشتن کافری که قتل او جایز و حلال است.

وَلَا يَزْنُونَ و زنا نمی‌کنند، بلکه شرمگاههایشان را حفاظت می‌نمایند، مگر بر همسرانشان و یا کنیزانی که در ملک یمین آنها هستند. وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا و هر کس یکی از این کارها یعنی شرک ورزیدن به خدا، یا کشتن انسانی که خداوند کشتن او را حرام نموده، یا زنا را انجام دهد به کیفر دشواری گرفتار خواهد شد.

سپس کیفر را چنین تفسیر نمود: يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا پس هر کس که همهٔ این کارها را انجام دهد شکی در آن نیست که برای همیشه در جهنم جاودانه می‌ماند و نیز هر کس برای خداوند شریک قرار دهد برای همیشه در عذاب می‌ماند. و همچنین کسی که یکی از این کارها را انجام دهد به عذاب سختی تهدید شده است، چون او یا مرتکب شرک گشته و یا اینکه یکی از بزرگترین گناهان را انجام داده است.

اما جاودانه بودن قاتل و زناکار در عذاب به این معنی نیست که به طور ابدی در عذاب می‌ماند، چون نصوص قرآنی و سنت نبوی بر این دلالت می‌نمایند که همهٔ مومنان از جهنم بیرون خواهند آمد و هیچ مؤمنی برای همیشه در آن باقی نخواهد ماند، هر چند مرتکب هر گناهی شده باشد. و خداوند این سه گناه را به صراحت نام برد چون اینها بزرگترین گناهان هستند؛ شرک باعث فساد ادیان است و قتل باعث تباهی انسان‌هاست، و زنا آبرو و ناموس را به تباهی می‌کشد.

إِلَّا مَن تَابَ مگر کسی که از این گناهان و دیگر گناهها توبه نماید، به این صورت که فوراً از آن‌ها دست بکشد و به خاطر گناهانی که در گذشته انجام داده است پشیمان شود، و تصمیم قاطع بگیرد که دوباره آن‌ها را انجام ندهد، وَآمَنَ و به خداوند ایمانی درست داشته باشد، ایمانی که ترک گناهان و انجام اطاعت را اقتضا می‌نماید.

وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا و عمل صالح انجام دهد، و کارهایی بکند که شارع به آن‌ها فرمان داده است، به شرطی که هدفش از انجام این اعمال رضایت خداوند باشد.

فَأُوْلَئِکَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ این گروه، کارها و اقوال آنان که آمادگی آن را داشت تبدیل عمل زشت شود، به عمل نیک مبدل می‌گردد، بنابراین شرک آنان به ایمان و معصیتشان به طاعت تبدیل می‌گردد. همچنین عین گناه و بدیهایی که کرده‌اند و از آن توبه نموده و به سوی خدا بازگشته‌اند، به نیکی تبدیل می‌شود. همانطور که از ظاهر آیه چنین بر می‌آید.

و در این مورد حدیثی وارد شده است مبنی بر اینکه خداوند مردی را به خاطر برخی از گناهانش بازخواست نمود، و گناهانش را برشمرد، سپس به جای هر بدی به او یک نیکی داد. پس آن مرد گفت: «پروردگارا! من بدیهایی دارم که اینجا آنها را نمی‌بینم». والله أعلم.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا و خدا برای هر کس که توبه نماید آمرزنده است، و گناهان بزرگ را می‌آمرزد، و به بندگانش مهربان است، زیرا خداوند پس از آنکه با ارتکاب گناهان بزرگ به مبارزه بر او برخاستند آنان را به توبه فرا خوانده، و آنها را برای توبه توفیق داده و آنگاه توبه‌اشان را می‌پذیرد.

وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد همانا که او به سوی خدا باز می‌گردد. یعنی باید بداند که توبه‌اش در نهایت کمال است، چون توبه به معنی بازگشت به راهی است که انسان را به خدا می‌رساند، و رسیدن به خدا عین سعادت و بندگی و رستگاری است. و باید خالصانه توبه نماید و آن را از شائبه‌ها و اهداف فاسد دور نگاه دارد. پس مقصود از این تشویق، تکمیل کردن توبه است، و باید به بهترین شیوه راه توبه را بپوید تا به خدایی برسد که همه به سوی او باز می‌گردند و آنگاه بر اساس میزان تکامل توبه‌اش مزدش را می‌دهد.

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ و کسانی که بر دروغ و باطل حاضر نمی‌شوند، و در مجالس دروغگویی و معاصی شرکت نمی‌کنند. «زور» یعنی گفتار و کردار ناجایز و حرام، پس اینها از تمامی مجالسی که مشتمل بر گفتار یا کردار حرام است پرهیز می‌کنند، مانند مسخره کردن آیات خدا، جدال به وسیلهٔ باطل، غیبت، سخن چینی، دشنام دادن، تهمت زدن، مسخره کردن،

اواز حرام، نوشیدن شراب، و استفاده از فرش ابریشمی، عکس‌ها و امثال اینها پس چون در مجالس دروغگویی و گناه شرکت نمی‌کنند، خودشان به طریق اولی دروغ نمی‌گویند. و گواهی دروغین در «قول زور» داخل است. وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ لغو سختی است که هیچ فایدهٔ دینی و دنیوی ندارد، مانند سخن سبکسران و بی‌خردان. بندگان خاص خدا چون از کنار کار و سخن بیهوده بگذرند مَرُّوا كِرَامًا بزرگوارانه می‌گذرند. یعنی خودشان را از آن دور می‌دارند، و در آن فرو نمی‌روند، و به آن نمی‌پردازند. البته چنانچه پرداختن به آن گناه نیز نباشد، نشانهٔ بی‌خردی و خلاف شأن مروت است. پس آنها خودشان را از آن دور می‌دارند.

و گفته الهی وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ اشاره به این است که آنها قصد حضور در محافل و اماکنی را ندارند که در آنجا سخن بیهوده گفته می‌شود، و نمی‌خواهند آن را بشنوند. اما اگر به صورت تصادفی و بدون قصد گذرشان بر چنین جایی بیافتد خود را از آن پاک داشته، و با دوری جستن از آن خویشتن را گرامی می‌دارند.

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ و بندگان خداوند رحمان کسانی‌اند که هنگامی آیات پروردگارشان که آنها را به شنیدن و گوش فرادادن ورهنمود شدن به آن فرمان داده است، به آنان یادآوری شود لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا در مقابل آن روی گردانی نمی‌کنند و آن را ناشنیده نمی‌گیرند، و دلها و چشمهای خود را از آن آیات بر نمی‌گیرند، و دلها و چشمهای خود را از آن آیات بر نمی‌گردانند، آن گونه که افراد بی‌ایمان عمل می‌نمایند و آن را تصدیق نمی‌کنند.

بلکه حالت بندگان خداوند رحمان در مورد آیات، و به هنگام شنیدن آن چنان است که خداوند فرموده است: انما یومن بایتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجدا و سجوا بحمد ربهم و هم لایستکبرون همانا کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که چون به آن پند داده شوند سجده کنان به زمین می‌افتند، وپروردگارشان را با ستایش و به پاکی یاد می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند و آن را می‌پذیرند، و خود را نیازمند آن می‌دانند، و در برابرش منقاد و تسلیم می‌شوند.

مؤمنان گوشهایی شنوا و دلهایی آگاه و مدرک دارند، پس ایمانشان با شنیدن آیات الهی بیشتر می‌گردد، و با آن یقینشان کامل می‌شود، و آنها را نشاط و طراوت می‌بخشد.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! دوستان و همسران و فرزندانمان را مایهٔ روشنی چشم وشادی دلمان بگردان.

چنانچه حالت و صفات آنان را بررسی کنیم، از همت والا و مرتبه‌ی بلندشان در می‌یابیم که آنان چشمشان روشن نخواهد شد مگر اینکه همسرانشان و فرزندانشان و دوستانشان را مطیع

و فرمانبردار خدا و عالم و عامل ببیند. این همچنانکه دعاست برای شایسته بودن همسران و فرزندانشان، دعا برای خودشان نیز می‌باشد، چرا که نفع و فایده‌ی آن به خودشان بر می‌گردد. بنابراین آن را برای خود بخششی قرارداده و گفتند هب لنا و به ما عطا کن بلکه دعای آنها به نفع تمام مسلمین است، چون صالح بودن افراد مذکور سبب صالح شدن بسیاری از متعلقین آنها می‌گردد، و از آنها فایده می‌برند.

وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا و پروردگارا! ما را به این مقام بلند برسان، مقام صدیقان، و مقام افراد کامل و بندگان صالح، و آن مقام امامت و پیشوایی در دین است. و ما را الگو و پیشوای پرهیزگاران قرار ده، به گونه‌ای که به گفتار و کردار ما تأسی کنند و اهل خیر به دنبال ما حرکت نمایند. پس هدایت می‌کنند و خود نیز هدایت می‌یابند. و بدیهی است که دعا کردن برای رسیدن به چیزی، دعا کردن برای مقتضیات آن چیز است. و این مقام- مقام امامت وپیشوایی در دین- جز با صبر و یقین به دست نمی‌آید. همانطور که خداوند متعال فرموده است: وجعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بایتنا یوقنون و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما راهنمایی می‌کردند، آنگاه که بردباری ورزیدند، و به آیات ما یقین حاصل نمودند. پس این دعا مستلزم اموری است- از قبیل اعمال و بردباری بر طاعت الهی و بازداشتن نفس از معصیت و نافرمانی خدا و صبر در برابر مقدرات دردناک او، و علم کاملی که صاحب خود را به درجه‌ی یقین می‌رساند- [اموری] که دارای خیر فراوان و بخشش زیادی است، و صاحبش را در بالاترین مقامها بعد از پیامبران قرار می‌دهد.

و از آنجا که همتها و خواسته‌هایشان بلند است، پاداش آنها نیز از نوع عملشان می‌باشد. پس خداوند منازل و جایگاههای والا را به آنها پاداش داد: أُوْلَئِکَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا به پاداش اینکه صبر نمودند منزل‌های بلند و مسکن‌های زیبا به آنان داده می‌شود که همهٔ آنچه دل انسان در پی آن است و چشم از دیدن آن لذت می‌برد به وفور در آن یافت می‌شود. آنها آنچه را به دست آورده‌اند به خاطر بردباری و صبرشان می‌باشد، همانگونه که خداوند متعال فرموده: است والملئکه یدخلون علیهم من کل باب سلم علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند و می‌گویند: «درود بر شما! به خاطر آن چه بردباری نمودید. چه خوب است پاداش سرای آخرت» بنابراین در آنجا فرمود: وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا و در اینجا از دعای خیر و سلام برخوردارند؛ از سوی پروردگار و فرشتگانش بر آنها سلام می‌شود، و خودشان یکدیگر را سلام می‌کنند، و از همهٔ ناگواری‌ها و ناخوشیها سالم و در امان خواهند بود.

خلاصهٔ مطلب اینکه خداوند بندگان خود را چنین توصیف نموده که آنها دارای وقار و آرامش هستند، و در برابر خدا و بندگانشان فروتن می‌باشند، و مؤدب و بردبار بوده و اخلاق خوب دارند، و از جاهلان صرف نظر می‌کنند، و از آنها روی بر می‌تابند، و در مقابل بدی آنها نیکی می‌نمایند، و شب‌ها را با عبادت به سر می‌کنند، و عبادت را مخلصانه برای خدا انجام می‌دهند، و از جهنم می‌ترسند و به درگاه پروردگارشان تضرع و زاری می‌نمایند تا آنها را از جهنم نجات بدهد، و نفقه‌های واجب و مستحبی را که برآنهاست می‌پردازند، و در خرج کردن میانه روی می‌نمایند و وقتی که آنها را در خرج کردن میانه‌روی ورزند- که معمولا مردم زیاده‌روی می‌کنند- پس آنها در دیگر کارها به طریق اولی میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند، و دور بودن از گناهان کبیره و اخلاص داشتن در عبادت و پرهیز از خون‌ریزی و هتک حرمت و آبروی دیگران، و توبه کردن- در صورت سر زدن یکی از گناهان- نیز از خصوصیات‌های آنان است. نیز آنها در مجالسی که لهو و لعب و گفتار و کردار حرام انجام می‌گیرد حاضر نمی‌شوند، و خود نیز آن را انجام نمی‌دهند، و خود را از یاوه‌گویی و انجام کارهای بیهوده و زشت که فایده‌ای ندارند دور می‌دارند. و این مستلزم مروت و کمال آنهاست. آنها خود را از هر سخن و کردار زشت و بی‌ارزش دور می‌دارند، و آیات الهی را می‌پذیرند، و معانی آن را می‌فهمند، و برای فهمیدن آن می‌کوشند، و به آن عمل می‌کنند. و برای اجرای احکام آن تلاش می‌نمایند. و آنها خداوند را به کامل‌ترین صورت فرا می‌خوانند، که خود و بستگانشان و مسلمین از آن بهره‌مند می‌شوند. آنها صلاحیت همسران و فرزندانشان را از خداوند می‌طلبند. از لوازم این دعا این است که آنها در تعلیم و موعظه کردن و اندرز گفتن زنان و فرزندان خود می‌کوشند، چون هر کس به چیزی علاقه‌مند باشد وآن را از خدا بخواهد باید در فراهم نمودن اسباب آن بکوشد. آنان از خداوند می‌خواهند که آنها را به بالاترین مقامهایی برساند که رسیدن به آن برایشان ممکن است، و آن مقام امامت و صدیق بودن است.

به راستی که این صفت‌ها بسیار والا، و این همت‌ها بسی بلند و این خواسته‌ها بسیار ارزشمندند! و چقدر این نفسها پاکیزه و این دلها و صاحبانش پاک‌اند! وچقدر این سرداران پرهیزگارند! و فضل و نعمت و رحمت خداوند بر آنهاست که آنان را بزرگوار نموده است، و لطف اوست که آنها را به این منازل رسانده است.

و خداوند بر بندگانش منت می‌نهد و صفت‌هایشان را برای آنان توصیف می‌نماید و از همت‌های عالیشان سخن به میان می‌آورد و پاداشهایشان را برایشان توضیح می‌دهد تا دیگران

را تشویق نماید که خود را به صفات آنان متصف گردانند و از خداوندی که بر آنها منت نهاده و آنها را اکرام نموده است بخواهند تا آنان را هدایت نماید، و همانطور که آنان را هدایت کرده است با تربیت ویژه خویش آنها را نیز سرپرستی نماید.

بار خدایا! ستایش سزاوار توست، و به پیشگاه تو روی می‌آوریم. تو یاور ما هستی، و از تو یاری می‌جوییم. و هیچ توان و قدرتی برای انجام کارها جز از سوی تو نیست. مالک هیچ سود و زیانی نیستیم و توانایی جلب ذره‌ای خیر و خوبی نداریم مادامی که آن را برای ما میسر نگردانی، زیرا ما ناتوان هستیم و از هر جهت ضعیف و درمانده می‌باشیم.

و گواهی می‌دهیم که اگر به اندازه یک چشم به هم زدن ما را به خودمان بسپاری دچار ناتوانی و ضعف و اشتباه می‌شویم پس ما جز به رحمت تو که آفرینش ما را با آن عجین کرده‌ای، و روزی و نعمت‌های فراوان ظاهری و باطنی به ما داده‌ای و رنج‌ها را از ما دور ساخته‌ای، به چیزی دیگر اعتماد نمی‌کنیم و بر ما رحمی بفرما که ما را با آن از مهر و رحمت غیر تو بی‌نیاز گرداند. چرا که هر کس که از تو بخواهد و به تو امید بندد ناکام نخواهد شد.

و از آنجا که خداوند بندگانش را به خاطر فضیلت و شرافتی که داشتند به رحمت خویش نسبت داد، و آنها را به عبودیت خود اختصاص داد، شاید کسی گمان برد که دیگران نیز در بندگی داخل هستند؟

پس خداوند خبر داد که او به غیر از اینها توجه و اعتنایی نمی‌کند و اگر دعایتان نبود و او را به فریاد نمی‌خواندید و او را پرستش نمی‌کردید، به شما ارجی نمی‌نهاد، و شما را دوست نمی‌داشت. پس فرمود قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا بگو: «اگر عبادت و دعایتان نبود پروردگار من به شما اعتنایی نمی‌کرد». و شما چون رسالت آسمانی و پیامبران را تکذیب می‌کنید نتیجهٔ بد این کار ملازم شما خواهد بود. یعنی به عذابی گرفتار می‌شوید که شما را ترک نخواهد کرد، و همانگونه که طلبکار بدهکار را رها نمی‌کند عذاب خدا نیز شما را رها نخواهد کرد، و خداوند میان شما وبندگانش داوری خواهد کرد.

پایان سوره‌ی فرقان

تفسیر سوره‌ی شعراء

جمهور مفسرین برآنند که این سوره مکی است و۲۲۷ آیه می‌باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه‌ی ۹-۱:

طسم طا. سین. میم.

تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ الْمُبِینِ این آیات کتاب مبین است.

لَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَّفْسَکَ أَلَّا یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ شاید تو از آنکه انان ایمان نمی‌آورند خویشتن را به نابودی بکشانی!

إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِم مِّن السَّمَاء آیَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِینَ اگر ما بخواهیم از آسمان معجزه‌ای بر آنان فرو فرستیم که در برابرش گردن نهند.

وَمَا یَأْتِیهِم مِّن ذِکْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحْدَثٍ إِلَّا کَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِینَ و هیچ‌گونه موعظه و اندرز تازه‌ای از سوی خداوند رحمان نمی‌آید مگر اینکه از آن روی گردان هستند.

فَقَدْ کَذَّبُوا فَسَیَأْتِیهِمْ أَنبَاء مَا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُون به راستی که تکذیب کردند و در اسرع وقت خبر چیزی که به ریشخندش می‌گرفتند به آنها خواهد رسید.

أَوَلَمْ یَرَوْا إِلَی الْأَرْضِ کَمْ أَنبَتْنَا فِیهَا مِن کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ آیا به زمین ننگریسته‌اند که چقدر از هر گونه [گیاه] ارزشمندی در آن رویانده‌ایم؟

إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ بی‌گمان در این کار نشانه‌ای است، و بیشتر آنان مؤمن نیستند.

وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ و بدون شک پروردگار تو چیرهٔ مهربان است.

خداوند متعال با اشاره به تعظیم و بزرگداشت آیات قرآن و اینکه به صورت روشن و واضح‌بر همهٔ مطالب الهی و مقاصد شرعی دلالت می‌نمایند، بیان می‌دارد که هر کس در آن بنگرد، در اخبار و احکام آن شک و تردید نخواهد کرد، چون به طور واضح بر بهترین مقاهیم دلالت می‌نمایند، و احکام صادره‌اش در خصوص مسایل و حوادث موجود کاملاً مرتبط و متناسب است. پیامبر (ص) با همین آیات مردم را بیم می‌داد و به راه راست هدایت می‌کرد، پس به وسیلهٔ این آیات بندگان پرهیزگار خداوند راهیاب می‌شدند. و کسی که شقاوت و بدبختی برای او مقدر شده بود از آن روی بر می‌تافت و پیامبر (ص) به خاطر روی گردانی آنها و ایمان نیاوردنشان به شدت ناراحت و اندوهگین می‌شد چون ایشان (ص) خیرخواه

آنان بود.

بنابر این خداوند متعال به پیامبرش فرمود: لَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَّفْسَکَ أَلَّا یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ از اینکه آنها ایمان نمی‌آورند مبادا خویشتن را نابود کنی. یعنی این کار را نکن، و نباید بابت اینکه ایمان نمی‌آورند آن قدر تأسف بخوری که خودت را نابودکنی، زیرا هدایت به دست خداوند است، و تو وظیفه‌ات را که تبلیغ و رساندن پیام خدا است انجام داده‌ای، و بالاتر از این قرآن که روشنگر احکام الهی است، آیه و معجزه‌ای نیست که آن را نازل کنیم تا به آن ایمان بیاورند. پس این قرآن کافی است برای کسی که در پی هدایت است.

بنابراین فرمود: إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِم مِّن السَّمَاء آیَةً اگر ما بخواهیم معجزه و نشانه‌ای از آنچه که پیشنهاد کرده‌اند بر آنان فرو می‌فرستیم، فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِینَ که گردن‌های تکذیب کنندگان در برابر آن خم می‌گردد و تسلیم آن می‌شوند، اما نیازی به این کار نیست، و مصلحتی در میان نمی‌باشد، چون در آن وقت ایمان آوردن فایده‌ای ندارد، زیرا ایمان به غیبت و دنیای ناپیدا مهم و سودمند است. همانطور که خداوند متعال فرموده است آیا جز این انتظار می‌کشند که فرشتگان [مرگ] به سراغشان آیند یا پروردگارت بیاید و یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیابد؟ روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت فرا رسد ایمان افرادی که قبلاً ایمان نداشته‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت.

وَمَا یَأْتِیهِم مِّن ذِکْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحْدَثٍ و هیچگونه موعظه و اندرز تازه‌ای به نزد آنان نمی‌آید که آنها را امر ونهی کند و سود و زیانشان را به آنها یادآورد شود، إِلَّا کَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِینَ مگر اینکه دلها و جسمهایشان از آن روی گردان است. آنها از پند و اندرز تازه که معمولاً بیشتر موثر واقع می‌شود روی می‌گردانند، و از غیر آن نیز بیشتر رویگردانند، چون خیری در آنها نیست و اندرزها در مورد آنان نتیجه بخش نخواهد بود.

فَقَدْ کَذَّبُوا و آنها حق را تکذیب کردند و تکذیب حق عادت و پیشهٔ آنها گردید، فَسَیَأْتِیهِمْ أَنبَاء مَا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُون و به زودی به عذاب خدا گرفتار خواهند شد، و آنچه را که تکذیب کرده‌اند بر آنها فرود خواهد آمد، زیرا گرفتار شدن آنها به عذاب قطعی است.

خداوند متعال آدمی را به اندیشیدن و تفکر سفارش نموده و بیان می‌دارد که آن به نفع تفکر کننده است: أَوَلَمْ یَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ کَمْ أَنبَتْنَا فِیهَا مِن کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ آیا به زمین نمی‌نگرند تا ببینند که انواع اقسام گیاهان زیبا و سودمند را در آن رویانده‌ایم؟

إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً بدون شک آفرینش گیاهان و درختان از نیستی، و یا پس از پژمرده شدن نشانه و آیتی است بر این که خداوند مردگان را پس از مرگشان زنده می‌نماید، همانطور که

زمین را پس از خشک شدن وپژمرده شدن زنده و سبز می‌کند. وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ و بیشتر مردمان ایمان نمی‌آورند. و ما اکثر الناس ولو حرصت بمومنین و بیشتر مردمان هر چند اصرار بورزی ایمان نمی‌آورند. وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ و قطعاً پروردگار تو قدرتمند و چیره است؛ بر هر مخلوقی چیره است و جهان بالا و پایین در برابر او سر تعظیم فرود آورده است. الرَّحِيمُ مهربان است و رحمتش همه چیز را فرا گرفته و بخشش او به هر موجودی زنده‌ای رسیده است و خداوند مقتدر که اهل شقاوت را با انواع عذاب‌های هلاک و نابود می‌کند، نسبت به سعادتمندان بسیار مهربان است و آنان را از هر شر و بلایی نجات می‌دهد.

آیه‌ی ۲۲-۱۰:

وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و آنگاه که پروردگارت موسی را ندا داد که به سوی قوم ستمکار برو.

قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ قوم فرعون آیا نمی‌پرهیزند؟!

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ [موسی] گفت: «پروردگارا! می‌ترسم که مرا تکذیب کنند».

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ و دلم تنگ می‌گردد و زبانم گشوده نمی‌شود، پس به پیش هارون بفرست.

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ و آنان گناهی بر من دارند، و می‌ترسم که مرا بکشند.

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ فرمود: «چنین نیست. پس هر دوی شما با نشانه‌های ما بروید، همانا ما با شما هستیم و می‌شنویم».

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس به نزد فرعون آیید و بگویید: «همانا ما فرستادگان پروردگار جهانیانیم».

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اینکه بنی‌اسرائیل را با ما بفرست.

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ [فرعون] گفت:« [ای موسی!] آیا ما تو را در کودکی میان خود پرورش ندادیم؟ و سالها از عمرت در بین ما ماندگار نبودی؟».

وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ و آن کار بدی که انجام دادی از تو سرزد و تو از ناسپاسانی.

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ [موسی] گفت: «آن را آنگاه مرتکب شدم که از سرگشتگان بودم».

فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، آنگاه پروردگارم به من دانش بخشید، و مرا از رسالت یافتگان

گرداند.
وَتِلْکَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَیَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِی إِسْرَائِیلَ و آیا این که بنی‌اسرائیل به بندگی و بردگی گرفته‌ای نعمتی است که [آن را] بر من منت می‌نهی؟
خداوند باری تعالی داستان موسی را تکرار کرده، و آن را چندین بار در قرآن ذکر نموده است، به گونه‌ای که دیگر داستان‌ها را اینگونه تکرار نکرده است چون داستان موسی حکمتها و عبرتهای فراوانی در بر دارد، و در این داستان ماجرای او با ستمگران و مؤمنان بیان شده است. موسی صاحب شریعتی بزرگ و تورات است، که بعد از قرآن برترین کتاب آسمانی است. پس فرمود: حالت نیک موسی را به یادآور، آنگاه که خداوند او را ندا داد و با او سخن گفت، و او را پیامبر گرداند و به سوی بنی‌اسرائیل فرستاد. پس فرمود« أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ قَوْمَ فِرْعَوْنَ به نزد قوم ستمکار برو؛ قویم فرعون؛ آنهایی که در زمین تکبر ورزیده و خود را بر اهالی آن» بالاتر قرار داده، و سرکرده‌شان ادعای خدایی کرده است. أَلَا یَتَّقُونَ یعنی با گفتار نرم و با مهربانی به آنها بگو: أَلَا یَتَّقُونَ آیا از خداوندی که شما را آفریده و روزی‌تان داده است نمی‌پرهیزید و از کفر خود دست نمی‌کشید؟!
موسی علیه‌السلام با اعتذار از بارگاه پروردگارش، عذر خویش را بیان کرد و از او خواست که وی را در حمل این بار سنگین کمک نماید: قَالَ رَبِّ إِنِّی أَخَافُ أَن یُکَذِّبُونِ
وَیَضِیقُ صَدْرِی وَلَا یَنطَلِقُ لِسَانِی و فرمود :رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و أحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی و اجعل لی وزیرا من اهلی هرون اخی پروردگارا! سینه‌ام را گشاده‌دار، و کارم را برایم آسان کن، و گره زبانم را بگشای، تا سخنم را بفهمند، و از [میان] خانواده‌ام همکار و وزیری برایم مقرر بدار، هارون برادرم. فَأَرْسِلْ إِلَی هَارُونَ پس به هارون هم رسالت بده. آنگاه خداوند خواستهٔ موسی را پذیرفت، و به هارون «نبوت» داد، همانگونه که موسی را به عنوان نبی و پیامبر مقرر کرد. فأرسله معی ردءا و او را به عنوان یاور و مددکارم بفرست. وَلَهُمْ عَلَیَّ ذَنبٌ و آنها در مورد کشتن آن قبطی ادعای حقی برمن دارند، فَأَخَافُ أَن یَقْتُلُونِ و می‌ترسم به قصاص آن مرا بکشند.
قَالَ کَلَّا گفت:چنین نیست، آنها هرگز نمی‌توانند تو را به قتل برسانند. ما به شما نیرو و قدرت می‌دهیم، و دست آنها به شما نمی‌رسد. شما و پیروانتان پیروزید.
بنابراین فرعون نتوانست موسی را بکشد با اینکه موسی تا آخرین حد به مخالفت او برخاست و او را متکبر وبی‌خرد، و موسی قومش را گمراه دانست. فَاذْهَبَا بِآیَاتِنَا پس شما هر دو با نشانه‌های ما که بر صداقت و راستگویی و صحت آنچه که آورده‌اید دلالت می‌نمایند، بروید،

بِإِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ به راستی که من با شما هستم، شما را حفاظت و حمایت می‌کنم، و می‌شنوم.
فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ به نزد فرعون بروید و بگویید: ما فرستادگان پروردگار جهانیانیم؛ به سوی تو فرستاده شده‌ایم تا به خدا و رسالت ما ایمان بیاوری، و تسلیم شوی، و پروردگارت را بپرستی، و به یگانگی او یقین نمایی.
أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اینکه بنی‌اسرائیل را با ما بفرست. پس از شکنجهٔبنی‌اسرائیل دست بردار، و آنها را آزاد بگذار، تا پروردگارشان را پرستش نمایند، و تعالیم دینشان را برپای دارند.
وقتی موسی و هارون به نزد فرعون آمدند و آنچه را خدا به آنها گفته بود به فرعون گفتند، فرعون ایمان نیاورد و باورد نکرد، و نرم نشد، و شروع به مخالفت با موسی کرد، قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا و گفت: آیا در کودکی تو را در میان خود پرورش ندادیم؟ یعنی آیا بر تو انعام نکردیم و تو را تربیت و پرورش ندادیم؛ آنگاه که کودکی در گهواره بودی؟! و از ناز و نعمت ما برخورددار شدی؟! وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ و سال‌های متمادی از عمر خویش را در بین ما به سر بردی، و آن کار بدی که انجام دادی از تو سر زد. آن کار این بود که موسی دید مرد قبطی با فردی از موسی دعوا می‌کند. پس مردی که از قوم موسی بود از او کمک خواست فوکزه موسی فقضی علیه و موسی به آن قبطی مشتی زد و مرد وَأَنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ و تو از کافرانی یعنی تو هم نیز راهت همان راه ماست، و همان راهی که ما در پیش گرفته‌ایم تو هم همان راه را در پیش گرفته‌ای. پس فرعون بدون اینکه بداند به کفر اقرار کرد.
قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ موسی گفت: من این کار را زمانی انجام دادم که از سرگشتگان بودم. یعنی این کار را از روی کفر انجام ندادم، بلکه از روی سرگشتگی و اشتباه این کار را کردم، سپس از پروردگارم طلب آمرزش نمودم و او مرا آمرزید.
فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ سپس من از دست شما گریختم؛ آنگاه که می‌خواستید مرا بکشید. پس من به «مدین» گریختم و سال‌ها در آن جا ماندگار شدم، سپس به نزد شما آمدم. فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ آنگاه پروردگار به من دانش بخشید و مرا از رسالت یافتگان گرداند.
حاصل مطلب این که اعتراض فرعون به موسی از روی نادانی بود، یا اینکه خودش را به نادانی می‌زد. و فرعون قتل موسی را مانع نپذیرفتن رسالت او قرار داد. پس موسی برایش

بیان کرد قتلی که من مرتکب شدم از روی اشتباه و نادانی بود و نمی‌خواستم قتلی صورت بگیرد. و هیچ کس از فضل الهی محروم نیست، پس چرا حکم و رسالتی را که خداوند به من بخشیده است، نمی‌پذیرید. پس فقط این مانده است که بگویی: الم تربک فینا و لیدا ایا در کودکی تو را در میان خود پرورش ندادیم؟ اگر با دقت بنگریم روشن می‌شود که تو بر من هیچ منتی نداری.

بنابراین موسی گفت: وَتِلْکَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَیَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِی إِسْرَائِیلَ آیا می‌خواهی این منت را بر من بگذاری که تو بنی‌اسرائیل را به کار گرفته و آنها را بردهٔ خود ساخته‌ای، و من از بردگی کردن برای تو در امان مانده‌ام، و این را بر من منت می‌گذاری؟! اگر کمی تأمل شود به وضوح در خواهیم یافت که تو بر این ملت فاضل و خوب، ستم کرده و آنان را شکنجه نموده و مطیع خود ساخته‌ای تا کارهایت را انجام دهند، و خداوند مرا از اذیت و آزار تو به قوم من رسیده است. پس این چه منتی است که بر من می‌گذاری و آن را به رخ من می‌کشی؟

آیه‌ی ۳۱-۲۳:

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِینَ فرعون گفت: «پروردگار جهانیان کیست؟».

قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا إِن کُنتُم مُّوقِنِینَ [موسی] گفت: «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دواست اگر اهل یقین هستید.

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ [فرعون] به اطرافیان خود گفت: «آیا نمی‌شنوید!».

قَالَ رَبُّکُمْ وَرَبُّ آبَائِکُمُ الْأَوَّلِینَ [موسی] گفت: «پرودگارا شما و پروردگار نیاکان پیشینیان شماست».

قَالَ إِنَّ رَسُولَکُمُ الَّذِی أُرْسِلَ إِلَیْکُمْ لَمَجْنُونٌ [فرعون] گفت: «بی‌گمان پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده دیوانه است».

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَیْنَهُمَا إِن کُنتُمْ تَعْقِلُونَ [موسی] گفت: «پروردگار مشرق و مغرب و همهٔ چیزهایی است که در میان آن دو قرار دارد، اگر درک می‌کنید».

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَیْرِی لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِینَ [فرعون] گفت: «اگر غیر از من معبودی برگزینی تو را از زمرهٔ زندانیان خواهم کرد».

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُکَ بِشَیْءٍ مُّبِینٍ [موسی] گفت: «آیا اگر چیز آشکاری هم برایت بیاوردم؟».قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن کُنتَ مِنَ الصَّادِقِینَ [فرعون] گفت: «اگر از راستگویانی آن را بیاور».

فرعون با اینکه به صحت آنچه موسی او را بدان فرا می‌خواند یقین داشت با انکار پروردگارش و از روی ستم و سرکشی و خود بزرگ‌بینی گفت: وَمَا رَبُّ الْعَالَمِینَ پروردگار

جهانیان کیست؟ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا موسی گفت: خداوندی است که جهان بالا و پایین را آفریده و به شیوه‌های گوناگون به تدبیر آن پرداخته و آن را پرورش می‌دهد. و از جملهٔ آفریده‌هایش شما هستید که مورد خطاب من می‌باشید. پس چگونه آفرینندهٔ مخلوقات، و پدید آورندهٔ آسمانها و زمین را انکار می‌کنید. إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ اگر شما راه یقین می‌پوئید! فرعون با پرخاش، و شگفت زده گفت: أَلَا تَسْتَمِعُونَ آیا نمی‌شنوید این مرد چه می‌گوید؟!

موسی گفت: رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ پروردگار شما و پروردگار نیاکان و پیشینیان شماست، تعجب کنید یا تعجب نکنید، بپذیرید یا نپذیرید.

فرعون با حق مخالفت کرد و از کسی که آن را آورده بود ایراد گرفت و گفت إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ همانا پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده است دیوانه می‌باشد، چون چیزی برخلاف باورهای ما آورده و با ما مخالفت می‌نماید. پس عقل نزد ماست و خردمندان کسانی هستند که گمان می‌برند آفریده نشده‌اند، و آسمانها و زمین همواره وجود داشته‌اند، بدون اینکه به وجود آورنده‌ای داشته باشند. آنها خودشان و بدون آفریننده آفریده شده‌اند! آری، عقل و خرد نزد او عبارت است از اینکه مخلوق ناقصی که از تمام جهات ناقص است پرستش شود! و دیوانگی نزد فرعون آن است پروردگاری را تصور کرد که آفرینندهٔ جهان بالا و پایین بوده و نعمت‌های ظاهری و باطنی را ارزانی کرده باشد و مردم را به عبادتش فرا خواند! فرعون این سخن را برای قومش آراست، و آنها کم‌عقل بودند، پس قومش را به نادانی وا می‌داشت، بنابراین از او اطاعت کردندو بی‌گمان آنها قومی فاسق بودند .

موسی در پاسخ انکار فرعون و اینکه پروردگار جهانیان را نمی‌پذیرفت، گفت رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا خدای من پروردگار مشرق و مغرب و همهٔ مخلوقاتی است که در میان آن دو قرار دارد. إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ اگر درک کنید من توضیح و بیانی برای شما ارائه داده‌ام که هر کس کوچکترین بهره‌ای از عقل داشته باشد آن را در می‌یابد. پس چرا در آنچه به شما می‌گویم خود را به نادانی می‌زنید؟ در این آیه به این مطلب اشاره شد است که شما موسی را که عاقل‌ترین و عالم‌ترین مردم است به دیوانگی متهم کردید، و این در حقیقت بیماری است که در خود شما وجود دارد. شما دیوانه هستید و عقل‌های ناقصتان حکم می‌کند روشن‌ترین موجودات را که آفرینندهٔ آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است انکار کنید پس شما که خدا را انکار می‌کنید چه چیزی را می‌پذیرید؟ شما که خدا را نمی‌شناسید چه چیزی را

می‌شناسید؟ و چنانچه به خدا و آیاتش ایمان می‌آورید؟! سوگند به خدا دیوانه‌هایی که به منزلهٔ چهارپایان هستند از شما عاقل‌تر و هدایت یافته‌تراند.

وقتی موسی با دلیل قاطعش فرعون را ساکت کرد و توانایی مقابله را از او سلب کرد، پس موسی را به قدرت و سلطنت خود تهدید کرد و گفت: لئنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِی لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ اگر معبودی غیر از من برگزینی تو را از زمره‌ی زندانیان خواهم گرداند. فرعون- خداوند چهره‌اش را زشت بگرداند ادعا کرد که امیدوار است موسی را منحرف گرداند و موسی غیر از فرعون هیچ معبود دیگر را معبود خویش قرار ندهد. فرعون تنها به خاطر فریب دادن قومش این سخن را گفت، و گر نه او خیلی خوب می‌دانست که موسی و پیروانش از روی علم و بصیرت این راه را انتخاب کرده‌اند و هرگز امکان ندارد که از اعتقادات خود دست بردارند. موسی به او گفت أَوَلَوْ جِئْتُکَ بِشَیْءٍ مُّبِينٍ آیا اگر من معجزهٔ آشکاری به تو نشان دهم که بر صحت آنچه آورده‌ام دلالت کند [باز هم مرا زندانی می‌کنی؟!]

آیه‌ی ۳۵-۳۲:

فَأَلْقَی عَصَاهُ فَإِذَا هِیَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ پس بناگاه اژدهای آشکاری شد.

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِیَ بَيْضَاء لِلنَّاظِرِينَ و دست خود را بیرون آورد، پس ناگهان بینندگان آن را سفید و روشن می‌دیدند.

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ [فرعون] به اشراف و بزرگان دور و بر خود گفت: «بی‌گمان این جادوگری داناست».

يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ می‌خواهد با جادوی خود شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس شما چه فرمان می‌دهید؟

موسی عصایش را انداخت و بناگاه تبدیل به اژدهایی آشکار شد که هر کس آن را می‌دید خیال و گمانی در آن نمی‌یافت. وَنَزَعَ يَدَهُ و دستش را از گریبانش بیرون آورد، فَإِذَا هِیَ بَيْضَاء لِلنَّاظِرِينَ و ناگهان بینندگان آن را سفید و روشن دیدند که دارای نوری بزرگ بود، و هر کس به آن نگاه می‌کرد هیچ نقص و عیبی را در آن مشاهده نمی‌کرد.

فرعون در قالب مخالفت با حق و پیام‌آور حقیقت، به اشراف و بزرگان پیرامونش گفت: إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِ این جادوگری بس آگاه و ماهر است که می‌خواهد با جادوی خود شما را از سرزمینتان بیرون کند.

فرعون می‌دانست که آنها کم‌عقل و بی‌خرد هستند، بنابراین آنان را فریب داد و گفت: چیزی که موسی نشان می‌دهد از نوع کارهایی است که جادوگران انجام می‌دهند، چون آنها این را

به طور مسلم می‌دانستند که جادوگران چیزهای عجیبی نشان می‌دهند که دیگر مردم توانایی آن را ندارند. و فرعون آنها را ترساند که هدف او از این جادو این است که شما را از وطن خودتان بیرون کند، تا شما را آواره نماید و از خانه و کاشانه و فرزندانتان دور کند و بدین ترتیب در دشمنی و عداوت خود نسبت به شما جدیت نشان دهد. پس گفت: فَمَاذَا تَأْمُرُونَ چه فرمان می‌دهید، و چکار کنم؟

آیه‌ی ۳۶-۴۲:

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ گفتند: «او و برادرش را مهلت بده، و افرادی را به تمام شهرهای [مصر] بفرست تا جادوگران را جمع‌آوری کنند.

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ تا هر جادوگر ماهر و دانایی را به نزد تو بیاورند.

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ آنگاه جادوگران در میعاد روزی معین گرد آورده شدند.

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ و به مردم گفته شد: «آیا شما گرد می‌آیید؟».

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِن كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ تا اگر جادوگران پیروز شوند ما از آنان پیروی کنیم.

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَوقتی که جادوگران آمدند، به فرعون گفتند: «اگر ما چیره شویم آیا پاداشی خواهیم داشت؟».

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ [فرعون] گفت: «بله! و بی‌گمان شما آنگاه از مقربان خواهید بود».

گفتند: موسی و برادرش را مهلت بده، و به تمام شهرهای مصر افرادی را به همهٔ شهرهایی که محل دانش و مرکز جادو هستند بفرست تا هر جادوگر زبردست و ماهری را جمع‌آوری نموده و به نزد تو بیاورند، زیرا با جادوگر باید از طریق جادو مبارزه کرد.

و این لطف الهی بود که خداوند خواست بندگانش باطل بودن آنچه فرعون نادان و گمراه مردم را بدان فریب داده بود مشاهده کنند. بنابراین آنها را واداشت تا جادوگران و ساحران ماهر را جمع‌آوری کنند و در حضور او مجلس بزرگی منعقد شود و در آنجا حق بر باطل چیره شده و اهل دانش و فن به صحت و درستی آنچه موسی آورده است اقرار نمایند. پس فرعون به رأی و نظر آنها عمل کرد، و افرادی را برای گردآوری جادوگران به شهرها فرستاد و او در این کار با جدیت عمل کرد.

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ آنگاه جادوگران در میعاد روزی معین گردآوری شدند. در روزی که موسی به آنها وعده داده بود، و آ» روز جشن بود، و آنها از کارهایشان دست کشیده و بی‌کار بودند، جادوگران گرد آورده شدند. وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ یعنی از عموم

مردم خواسته شد تا در روز موعود گرد آیند. لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِن كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ تا اگر جادوگران پیروز شدند ما از آنان پیروی کنیم. یعنی به مردم گفتند: جمع شوید تا پیروزی جادوگران را بر موسی مشاهده کنید، و آنها در کار خود ماهرند، پس، از آنها پیروی می‌کنیم، و آنان را گرامی و بزرگ می‌داریم و ارزش دانش سحر را در خواهیم یافت. پس اگر آنان بر حق بودند، می‌گفتند: تا ما از آنهایی که در میان آنان اهل حق هستند، پیروی نماییم و راه راست را بشناسیم. بنابراین رویارویی موسی و جادوگران و شکست ساحران برای آنها فایده‌ای نداشت جز اینکه حجت بر آنان اقامه گردید.

فَلَمَّا جَاء السَّحَرَةُ وقتی جادوگران آمدند و به نزد فرعون رسیدند به او گفتند: أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ اگر ما موسی را شکست دهیم و بر او چیره شویم آیا پاداشی خواهیم داشت؟

قَالَ نَعَمْ فرعون گفت: آری! شما مزد و پاداش خواهید داشت، وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ به علاوه، در صورت پیروزی بر او از مقربان دربارم خواهید بود. فرعون به آنان وعدهٔ پاداش و مقرب بودن را داد تا نشاط آنها بیشتر شود و تمام توانایی خود را برای مخالفت و مبارزه با موسی به کار گیرند.

وقتی در موعد مقرر آنها و موسی و مردم مصر جمع شدند، موسی آنان را اندرز داد و به آنان فرمود: ویلکم لا تفتروا علی الله کذبا فیسحتکم بعذاب و قد خاب من افتری وای بر شما! بر خداوند دروغ نبندید، که با عذابی [سخت] شما را نابود خواهد کرد. و هر کس به خدا دروغ نسبت دهد ناکام است. پس آنها با یکدیگر به کشمکش و جروبحث پرداختند، سپس فرعون آنها را تشویق کرد، و خودشان نیز یکدیگر را تشویق کردند.

آیه‌ی ٤٨-٤٣:

قَالَ لَهُم مُّوسَى أَلْقُوا مَا أَنتُم مُّلْقُونَ موسی به آنان گفت: «آنچه را که می‌خواهید بیفکنید، بیفکنید».

فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ پس آنان ریسمانها و عصاهایشان را افکندند و گفتند: «به بزرگی فرعون قسم! بی‌گمان ما چیره و پیروزیم».

فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ آنگاه موسی عصایش را انداخت، ناگهان [اژدهایی شد که] ساخته‌های آنان را بلعید.

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ پس جادوگران سجده‌کنان بر زمین افتادند.

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آورده‌ایم».

رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ پروردگار موسی و هارون.
موسی به جادوگران گفت: هر هنری که دارید عرضه کنید، و موسی آنها را مقید به افکندن چیز مخصوص نکرد، چون یقین داشت چیزی که آنها برای مبارزه و مخالفت با حق آورده‌اند باطل و پوچ است.
فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ جادوگران ریسمانها و عصاهایشان را به زمین انداختند، ناگهان به مارهایی تبدیل شدند که راه می‌رفتند، و آنها با این کار چشمان مردم را جادو کردند. وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ و گفتند: به یاری و کمک فرعون ما چیره و پیروزیم. پس آنها از قدرت بنده‌ای ضعیف و ناتوان که فقط طغیان کرده و لشکریانی در اختیار داشت یاری جستند، و ابهت و شکوه ظاهری فرعون، جادوگران را فریب داد، و آنها حقیقت امر را ندیدند و یا اینکه سوگند خوردند و گفتند: «به عزت فرعون سوگند! ما پیروزیم».
موسی عصای خود را انداخت که ناگهان تبدیل به اژدهای بزرگی گردید و شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که با دروغ سرهم می‌کردند. پس همهٔ ریسمانها و چوب دستی‌هایی را که انداخته بودند بلعید چون همه دروغ و افترا و باطل بود، و باطل نمی‌تواند در برابر حق مقاومت کند.
وقتی جادوگران این معجزهٔ بزرگ را دیدند، یقین کردند که این جادو نیست، بلکه نشانه‌ای از نشانه‌های الهی، و معجزه‌ای است که از صداقت و راستگویی موسی و صحت آنچه آورده است خبر می‌دهد. بنابراین جادوگران سجده‌کنان بر زمین افتادند. و گفتند: ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارون به پروردگار جهانیان ایمان آورده‌ایم؛ پروردگار موسی و هارون.
پس باطل در این صحنه نابود شد و شکست خورد، و سران باطل نیز به باطل بودنش اعتراف کردند، و حق روشن و آشکار گردید تا جایی که بینندگان آن را با چشمان خود مشاهده کردند.

آیه‌ی ۵۱-۴۹:

قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ [فرعون] گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی‌گمان او بزرگترتان است که به شما جادو آموخته است. پس خواهید دانست، حتماً دستها و پاهای شما را برخلاف جهت همدیگر قطع می‌گردانم و همگی شما را به دار خواهم آویخت».
قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ گفتند: «باکی نیست، به درستی که ما به سوی پروردگارمان

باز می‌گردیم».
إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ همانا ما امیدواریم که پروردگارمان گناهانمان را از آن روی که نخستین ایمان آورندگان بوده‌ایم بیامرزد.
اما فرعون جز سرکشی و گمراهی را نپذیرفت و همچنان به عناد خود ادامه داد. بنابراین به جادوگران گفت:
ءَامَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آورده‌اید؟ فرعون تعجب کرد و قومش نیز از جرأت جادوگران در برابر فرعون و اینکه بدون اجازهٔ فرعون به موسی ایمان آوردند تعجب کردند. پس گفت: إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِی عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ بدون شک او بزرگ و استاد شماست که به شما جادو آموخته است. این را گفت در حالی که جادوگران را گرد آورده بود، و اشراف و درباریانش به او پیشنهاد کرده بودند که جادوگران را از تمام شهرها گرد بیاورد. و می‌دانستند که جادوگران قبلاً موسی را ندیده‌اند و آنها جادوهایی ارائه دادند که بینندگان را شگفت‌زده کرد اما با این وجود این سخن را به دروغ در مورد آنها شایعه کرد با اینکه خودشان می‌دانستند که این سخن، پوچ و بی‌معناست. پس افرادی که دارای چنین عقلی هستند بعید نیست به حقیقت آشکار و معجزات روشن ایمان نیاورند، چون فرعون هر چیزی را به عنوان حقیقت و واقعیت به آنان معرفی کرد و آنان هم آن را تصدیق می کردند. سپس فرعون جادوگران را تهدید کرد و گفت: لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ حتماً دست‌ها و پاهای شما را برخلاف جهت همدیگر [= دست راست و پای چپ و برعکس] قطع می‌گردانم. همانطور که با «مفسد در زمین» چنین می‌شود. وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ وهمهٔ شما را به دار خواهم آویخت تا زجر و شکنجه بچشید و خوار و ذلیل شوید.
جادوگران وقتی شیرینی ایمان را در یافتند و لذت آن را چشیدند، گفتند: لَا ضَيْرَ از آنچه ما را به آن تهدید می‌کنی باکی نداریم. إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبونِ. إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم، و ما امیدواریم پروردگارمان گناهانی از قبیل کفر و جادوگری و غیره را که مرتکب شده‌ایم بیامرزد. أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ از آن رو که میان این لشکریان، نخستین ایمان آورندگان به موسی بوده‌ایم. پس خداوند آنها را ثابت‌قدم گرداند و به آنان صبر و بردباری ارزانی نمود.
احتمال دارد فرعون تهدیدش را عملی کرده باشد، چون در آن وقت فرعون قدرت و پادشاهی داشت. بنابراین احتمال دارد که خداوند فرعون را از انجام آن کار باز داشته باشد. سپس فرعون و قومش همچنان به کفر خود ادامه می‌دادند و موسی معجزات آشکار را برای

آنها می‌آورد، و هرگاه نشانه‌ای به نزد آنها می‌آمد و به شدت آنها را در تنگنا قرار می‌داد با موسی وعده می‌کردند و پیمان می‌بستند که اگر خداوند این بلا را از آنها دور نماید قطعاً به او ایمان خواهند آورد، و بنی اسرائیل را به همراه او خواهند فرستاد. پس خداوند عذاب را دور می‌نمود، سپس آنها باز عهدشکنی می‌کردند.

آیه‌ی ۵۹-۵۲:

وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ و به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه ببر، شما حتماً تعقیب می‌شوید.

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ آنگاه فرعون گردآورندگان را به شهرها فرستاد.

إِنَّ هَؤُلَاء لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ [و به مأموران دستور داد که به اهالی شهرها بگویند:] همانا اینها گروه اندک و ناچیزی هستند.

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ و به راستی که آنان ما را به خشم آورده‌اند.

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ و ما گروهی محتاط هستیم.

فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ و ما آنان را از میان باغها و چشمه‌ها بیرون کردیم.

وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و [ایشان را] از میان گنجها و منزلگاههای نیک بدر کردیم.

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ این چنین [آنها را به عذاب خود گرفتار ساختیم] و آنها را میراث بنی‌اسرائیل نمودیم.

وقتی موسی از ایمان آوردن آنها ناامید گردید و آمدن عذاب بر آنها قطعی شد و زمان آن فرا رسید که خداوند بنی‌اسرائیل را از اسارت و بندگی نجات دهد، و به آنها در زمین قدرت و ثروت ببخشد، خداوند به موسی وحی کرد که أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي در اول شب بنی‌اسرائیل را کوچ بده تا آهسته به راهشان ادامه دهند، إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ و حتماً فرعون و لشکریانش شما را تعقیب خواهند کرد.

و همانطور که خداوند خبر داد اتفاق افتاد.آنها وقتی صبح کردند دیدند که همهٔ بنی‌اسرائیل شبانگاه به همراه موسی رفته‌اند، فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ پس فرعون مأمورانی را به شهرها فرستاد تا مردم را جکع کنند و بر بنی‌اسرائیل هجوم برند و بلایی بر سرشان بیاورند. فرعون قومش را تشویق می‌کرد و می‌گفت: إِنَّ هَؤُلَاء لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ این بنی‌اسرائیلی‌ها گروه اندک و ناچیزی هستند. وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ و آنها ما را به خشم آورده‌اند و ما باید خشم خود را در مورد این بردگان که از نزد ما فرار کرده‌اند به اجرا در آوریم. وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ یعنی همهٔ ما باید از آنها برحذر باشیم، چرا که دشمن ما هستند، و نابودی

آنها به نفع همهٔ ما است. پس فرعون و لشکریانش بیرون آمدند و از همه خواسته شد که شرکت کنند. و هیچ‌کس باز نماند، مگر افراد معذوری که توانایی نداشتند.
خداوند متعال می‌فرماید: فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ و آنها را از باغهای خوب مصر و چشمه‌ساران و کشت‌زارهای آن که زمین‌هایشان را پوشانده و شهرها و بیابان‌ها را آباد کرده بود بیرون کردیم وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و آنها را از میان گنج‌ها و کاخ‌ها مجلل بیرون راندیم که بینندگان را شگفت‌زده می‌کرد، و هر کس را که به آن می‌اندیشید فریب می‌داد؟ گنج‌ها و جایگاه‌هایی که مدت زمانی طولانی از آن بهره‌مند شده و با غرق در لذت‌ها و شهوت‌ها، عمری طولانی در کفر و فساد و تباهی و تکبر بر بندگان و سرگردانی سپری کرده بودند.
كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ این چنین باغها و چشمه‌سارها و کشتزارها و جایگاه نیک را به بنی اسرائیل میراث دادیم. بنی‌اسرائیلی که فرعونیان آنها را بردگان خود قرار داده بودند و آنها را کارهای سخت و طاقت‌فرسا به کار می‌گرفتند. پس پاک است خداوندی که فرمانراوایی را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و از هر کس که بخواهد، می‌دهد، و از هر کس که بخواهد می‌گیرد؟ و هر کس را که بخواهد به سبب فرمانبرداری‌اش غزت می‌بخشد، و هر کس را که بخواهد به سبب نافرمانی‌اش خوار می‌گرداند.
آیه‌ی ٦٨-٦٠:
فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ آنگاه به هنگام طلوع آفتاب آنان را تعقیب کردند.
فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ پس هنگامی که هر دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «قطعاً ما گرفتار می‌شویم».
قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ [موسی] گفت: «چنین نیست، پروردگارم با من است، و رهنمودم خواهد کرد».
فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ پس به موسی وحی کردیم که عصای خود را به دریا بزن، آنگاه [دریا] شکافت و هر بخشی مانند کوه بزرگی گردید.
وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ و دیگران را [نیز] در آنجا نزدیک آوردیم.
وَأَنجَيْنَا مُوسَى وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ و موسی و همهٔ همراهانش را نجات دادیم.
ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ سپس دیگران را غرق کردیم.
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ بی‌گمان در این [ماجرا] نشانه‌ای است، و بیشترشان مؤمن نبودند.

وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و بی‌گمان پروردگارت توانا و مهربان است.
قوم فرعون به هنگام طلوع خورشید به تعقیب قوم موسی پرداختند، در حالیکه خشمگین بودند و با قدرت و توانایی به دنبال آنها را افتادند. تَرَاءی الْجَمْعَانِ وقتی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند. قَالَ أَصْحَابُ مُوسَی یاران موسی به او شکایت بردند و با اندوه به وی گفتند: إِنَّا لَمُدْرَکُونَ بی‌گمان آنها به ما رسیده و ما گرفتار می‌گردیم. موسی آنها را دلداری داد و گفت: ثابت قدم باشید، و آنها را از وعدهٔ راستین پروردگارش آگاه کرد. پس گفت کلا آن طور نیست که شما گفتید، و ما گرفتار نمی‌شویم إِنَّ مَعِیَ رَبِّی سَیَهْدِینِ چرا که پروردگارم با من است، و به راهی که مایهٔ نجات من و شماست رهنمودم خواهد کرد. پس به موسی وحی کردیم که عصای خود را به دریا بزن، و او و عصایش را به دریا زد، آن‌گاه دریا از هم شکافت و دوازده راه در آن باز شد، و هر بخشی مانند کوه بزرگی بود. پس موسی و قومش از همین راهها وارد دریا شدند. و فرعون و قومش را به این مکان نزدیک کردیم، و آنها را در این راه که موسی و قومش از آن رفته بودند وارد نمودیم. آنها همه از دریا عبور کردند و نجات یافتند و هیچ کسی باز نماند. و از لشکریان فرعون هیچ‌کس نجات نیافت بلکه همه غرق شدند.
بی‌گمان ماجرای نجات مؤمنان و غرق شدن کافران نشانه‌ای است بزرگ که بر راست بودن آنچه موسی آورده است و بر بطلان باور و عقیدهٔ فرعونو قومش دلالت می‌کند وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ اما با وجود این نشانه‌های بزرگ که سبب ایمان می‌گردد آنها ایمان نیاوردند چرا که دلهایشان فاسد بود. وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ و بی‌گمان پروردگارت توانا و قادر است، را هلاک و نابود ساخت، و با رحمت خویش موسی و کسانی را که همراه او بودند نجات داد.
آیه‌ی ۸۲-۶۹:
وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِیمَ و خبر ابراهیم را برای آنان بخوان.
إِذْ قَالَ لِأَبِیهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ هنگامی که به پدر و قومش گفت: «چه می‌پرستید؟». عبادتشان ماندگار می‌مانیم».
قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاکِفِینَ گفتند: «بت‌هایی را می‌پرستیم، و همیشه بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم».
قَالَ هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ إِذْ تَدْعُونَ گفت: «آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟».

أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ یا به شما سود می‌بخشند، یا زیان می‌رسانند؟
قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ گفتند: «نه، اما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که چنین می‌کرده‌اند».
قَالَ أَفَرَأَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ گفت: «آیا می‌بینید که چه چیزی را می‌پرستید؟».
أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ شما و پدران پیشین شما.
فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ بدون شک همهٔ آنها دشمن من هستند، به جز پروردگار جهانیان.
الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ آن ذاتی که مرا آفریده است و هم او مرا هدایت می‌کند.
وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ آن خداوندی که مرا غذا می‌دهد، و [آشامیدنی] می‌نوشاند.
وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ و چون بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌دهد.
وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ و آن خداوندی که مرا می‌میراند، سپس زنده‌ام می‌گرداند.
وَالَّذِي أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ وخداوندی که امیدوارم گناهانم را در روز جزا بیامرزد.
ای محمد (ص) سرگذشت و حکایت ابراهیم خلیل را برای مردم بخوان و ماجرای او را در این وضعیت خاص بیان کن. او ماجراهای زیادی دارد، اما شگفت‌ترین اخبار و بهترین سرگذشت او خبری است که رسالت او را در بر دارد که از دعوت کردن قومش و مجادله کردن با آنها و باطل نمودن باورهایشان سخن می‌گوید. بنابراین آن‌را مقید به ظرف زمان کرد و فرمود: و به یادآور زمانی را که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: چه چیزی را می‌پرستید؟ آنها با افتخار پاسخ دادند: نَعْبُدُ أَصْنَامًا بت‌هایی را پرستش می‌کنیم که آنها را با دست‌های خود می‌تراشیم فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ و در بیشتر اوقات به عبادت و پرستش آنها می‌پردازیم.
ابراهیم با بیان اینکه بت‌ها سزاوار پرستش و عبادت نیستند، گفت: هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ آیا هنگامی که بت‌ها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند تا دعایتان را پاسخ دهند، و مشکلات شما را حل نمایند، و هر امر ناگواری را از شما دور کنند؟
أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ یا به شما سود می‌بخشند و یا زیان می‌رسانند؟! پس آنها اقرار کردند که بت‌ها هیچ یک از این کارها را نمی‌توانند انجام دهند؛ صدایی نمی‌شنوند و سود و زیانی نمی‌رسانند. بنابراین وقتی ابراهیم بت‌ها را شکست، گفت: بل فعله کبیرهم هذا فسئلوهم إن کانوا ینطقون بلکه بزرگترشان چنین کرده است. پس، از آنها بپرسید اگر حرف می‌زنند کافران گفتند: لقد علمت ما هولاء ینطقون تو نیک می‌دانی که اینها حرف نمی‌زنند. یعنی ثابت و

بدیهی است [که بت‌ها چنین کارهایی را انجام نمی‌دهند].
پس به تقلید از پدران و نیاکان گمراهشان پناه بردند و گفتند: بَلْ وَجَدْنَا آبَاءنَا كَذَلِکَ يَفْعَلُونَ آنها چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند، فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که چنین می‌کرده‌اند، و ما از آنها پیروی نموده و راهشان در پیش گرفته و به عادت و سنت‌های آنان عمل نموده و آن را زنده نگاه داشته‌ایم. ابراهیم به آنها گفت: شما و پدرانتان همه در اشتباه هستید، و شما و پدرانتان در گمراهی برابرند.
أَفَرَأَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّی آیا در آنچه می‌پرستید اندیشیده‌اید؟! شما و پدران پیشین شما؟! بدون شک همهٔ چیزهایی که معبود خود می‌دانید دشمن من هستند. پس اگر می‌توانند کوچکترین زیانی به من برسانند و علیه من چاره‌اندیشی و توطئه کنند، و دریغ نورزند! اما توانایی این را ندارند. إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ الَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ يَهْدِينِ به جز پروردگار جهانیان؛ ذاتی که مرا آفریده است، و همو مرا راهنمایی می‌کند، و فقط او نعمت آفرینش، و رهنمود کردن به سوی منافع دینی و دنیوی را ارزانی می‌نماید.
سپس برخی از نیازها را به طور ویژه بیان کرد و گفت: وَالَّذِی هُوَ يُطْعِمُنِی وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِی يُمِيتُنِی ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِی أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِی خَطِيئَتِی يَوْمَ الدِّينِ پس فقط خداوند این کارها را می‌کند، بنابراین فقط باید او پرستش شود، و از او اطاعت گردد، و پرستش این بت‌ها را ترک کرد، بت‌هایی که چیزی را نمی‌آفرینند، و هدایت نمی‌کنند، و نمی‌توانند کسی را بیمار نموده و یا بهبود ببخشند. و به کسی غذا نمی‌دهند، و آشامیدنی نمی‌نوشانند، و زنده نمی‌کنند، و نمی‌میرانند، و به عبادت کنندگان خود سودی نمی‌بخشند؛ رنجهایشان را از آنان دور نکرده و گناهانشان را نمی‌آمرزند. پس بسیار روشن است که شما و پدرانتان توانایی مخالفت با این دلایل روشن را ندارید. و معلوم است که شما و آنان در گمراهی و ترک گفتن راه هدایت یکسان هستید. خداوند متعال می‌فرماید: و حاجه قومه قال اتحجونی فی الله و قد هدئن و قومش با او به جر و بحث و مجادله پرداختند، گفت: آیا در بارهٔ خدا با من مجادله می‌کنید، حال آنکه او مرا هدایت کرده است؟!
آیه‌ی ۸۹-۸۳:
رَبِّ هَبْ لِی حُكْمًا وَأَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِينَ پروردگارا! به من حکمت ببخش، و مرا از زمرهٔ شایستگان بگردان.
وَاجْعَل لِّی لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِينَ و برای من نام نیک در میان آیندگان برجای بگذار.
وَاجْعَلْنِی مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ و مرا از وارثان بهشت پرناز و نعمت بگردان.

وَاغْفِرْ لِأَبِی إِنَّهُ کَانَ مِنَ الضَّالِّینَ و پدرم را بیامرز، بی‌گمان او از گمراهان بود.
وَلَا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ و مرا رسوا مکن روزی که برانگیخته می‌شوند.
یَوْمَ لَا یَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ روزی که اموال و اولاد [هیچ] سودی نمی‌رسانند.
إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ بلکه تنها کسی [نجات می‌یابد و سود می‌بیند] که با دلی پاک نزد خداوند بیاید.
سپس ابراهیم- علیه‌السلام- پروردگارش را فراخواند و گفت رَبِّ هَبْ لِی حُکْمًا پروردگارا! به من دانش زیادی عطا کن که به وسیلهٔ آن حلال و حرام را بدانم، و در میان مردم داوری کنم، وَأَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ و مرا به شایستگان از قبیل پیامبران ملحق بگردان.
و نام نیک و آوازه نیکو را برای همیشه در میان آیندگان برای من برجای بدار. پس خداوند دعایش را پذیرفت و به او دانش و حکمت بخشید که به سبب آن از برترین پیامبران گردید، و به برادران پیامبرش پیوست. و خداوند ابراهیم را دوست داشتنی و مقبول گردانید، به گونه‌ای که در میان همهٔ ملت‌ها و در همهٔ اوقات مورد بزرگداشت و ستایش قرار می‌گیرد. خداوند متعال فرموده و برای او در [میان] آیندگان [آوازه نیک] بر جای گذاشتیم. سلام بر ابراهیم این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. همانا او از بندگان با ایمان ما بود.
وَاجْعَلْنِی مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ و مرا از زمرهٔ کسانی بگردان که خداوند آنها را وارث بهشت می‌گرداند. پس خداوند دعایش را پذیرفت و مقامش را در باغهای پرناز و نعمت بهشت بالا برد.
وَاغْفِرْ لِأَبِی إِنَّهُ کَانَ مِنَ الضَّالِّینَ و پدرم را بیامرز، بی‌گمان او از گمراهان بود. و این دعا به سبب وعده‌ای بود که او به پدرش داده بود، آنگاه که گفت ساستعفر لک ربی انه کان بی‌حفیابه زودی از پروردگارم برای تو طلب آمرزش می‌نمایم، بی‌گمان او نسبت به من مهربان است. و خداوند متعال فرموده است: ماکان استغفار ابراهیم لابیه الا عن موعده وعدها ایاه فلما تبین له عدو لله تبرا منه ان ابراهیم لاوه حلیم و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، پس .وقتی برای ابراهیم آشکار شد که پدرش دشمن خداست از او بیزاری جست. همانا ابراهیم بردبار و بازگشت کننده [به سوی خدا] است.
وَلَا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ و در روز قیامت که مردم برانگیخته می‌شوند، با توبیخ نمودنم به خاطر ارتکاب برخی از گناهان، و کیفردادن و خوار نمودنم، مرا رسوا مکن.
بلکه مرا در آن روز خوشبخت گردان، که لَا یَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ

اموال و اولاد سودی نمی‌رسانند، و تنها کسی نجات می‌یابد و سود می‌برد که با دلی پاک به نزد خدا آمده باشد. و تنها به وسیلهٔ قلب پاک آدمی از کیفر و سزا نجات می‌یابد و سزاوار پاداش فراوان می‌گردد. دل سالم یعنی دلی که از شرک و شک و محبت غیرخدا، و اصرار ورزیدن بر بدعت و گناهان به دور باشد. و باید ضمن سالم بودن از امور مذکور، به اخلاص و علم یقین و محبت او تابع آنچه باشد که خدا می‌خواهد، و چیزی را پیروی نماید که از سوی خدا آمده است.

آیه‌ی ۱۰٤-۹۰:

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ و [در آن هنگام] بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانده می‌شود.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد.

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ و به آنها گفته می‌شود: «کجا هستند معبودانی که [آنها را] پیوسته عبادت می‌کردید؟».

مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أَوْ يَنتَصِرُونَ [معبودهایی] غیر از خدا، آیا شما را یاری می‌کنند یا خویشتن‌را یاری می‌دهند؟».

فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ پس، آنان و گمراهان پیاپی در آن [جهنم] افکنده می‌شوند.

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ و [نیز] لشکریان شیطان همگی [به دوزخ افکنده می‌شوند].

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ آنان در آنجا به کشمکش می‌پردازند و می‌گویند:

تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ «سوگند به خدا ما در گمراهی آشکاری بودیم».

إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌ساختیم.

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ و ما را جز گناهکاران گمراه نکرده‌اند.

فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ [اینک] ما هیچ شفاعت کننده‌ای نداریم.

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ و هیچ دوست صمیمی و دلسوزی [نداریم].

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ کاش [به دنیا] بر می‌گشتیم تا از زمرهٔ مؤمنان می‌شدیم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ بی‌گمان در این نشانه‌ای است، و بیشترشان مؤمن نیستند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و قطعاً پروردگارت توانا و مهربان است.

به همین جهت از حالات آن روز بزرگ، و پاداش و سزای آن سخن به میان آورده و فرمود: وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ بهشت برای کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند نزدیک است؛ کسانی که دستورات خداوند را به جای آورده، و از آنچه او نهی کرده دوری نموده، و از

ناخشنودی و عذاب وی پرهیز کرده‌اند.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ و جهنم برای گمراهان آشکار می‌شود، و با همهٔ عذابی که در آن وجود دارد برایشان آماده می‌گردد. لِلْغَاوِينَ کسانی که از فرمان الهی سرپیچی کرده و مرتکب کارهای حرام شده و پیامبرانش را تکذیب کرده و حقی را که پیامبران آورده‌اند رد می‌کنند. و به آنان گفته می‌شود: أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أَوْ يَنتَصِرُونَ کجایند معبودانی که به جای خدا پرستش می‌کردید، آیا شما را کمک می‌کنند، یا خود را یاری می‌دهند؟! یعنی نمی‌توانند هیچ یک از این کارها را بکنند، و دروغ و رسوایی آنها آشکار می‌شود، و زیانمندی و ضرر و خواری و رسوایی و پشیمانی‌شان آشکار می‌گردد، و تلاش آنها بیهوده و بی‌نتیجه می‌ماند. پس معبودانی که عبادت می‌شدند و گمراهانی که آنها را عبادت می‌کردند همه در جهنم انداخته می‌شوند.

ولشکریان شیطان از قبیل انسان‌ها و جن‌هایی که شیطان آنها را به سوی گناهان و شرک ورزیدن و ایمان نیاوردن می‌کشاند و بر آنها مسلط می‌گردد و در نتیجه از دعوتگران راه شیطان می‌شوند و در راستای خشنودی شیطان تلاش می‌نمایند و مردم را به اطاعت از شیطان فرا می‌خوانند و دیگران از آنان تقلید می‌کنند، قالُوا لشکریان گمراه شیطان به بت‌هایی که عبادت می‌کردند، می‌گویند:تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ سوگند به خدا که ما در گمراهی آشکاری بودیم، چرا که شما را در عبادت و محبت و ترس و امید با خدا برابر می‌داشتیم، و همانطور که خدا را می‌خواندیم، شما را هم به فریاد می‌طلبیدیم. پس در این هنگام گمراهی‌اشان برای آنها آشکار می‌گردد، و به گناه خود اعتراف می‌کنند. و خداوند در کیفر آنان عادلانه رفتار می‌کند، و کیفر و سزای آنها به جاست. و آنها معبودان و بت‌ها را فقط در عبادت و پرستش با خداوند برابر می‌دانستند نه در آفرینش، چون می‌گویند: برب‌العلمین با پروردگار جهانیان پس آنها اقرار می‌نمایند که خداوند پروردگار همهٔ جهانیان است، که بت‌هایشان نیز از زمرهٔ جهانیان‌اند.

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ یعنی گناهکاران و پیشوایان گمراهی ما را گمراه کردند و به فساد و تباهی کشاندند و مردم را به سوی آتش جهنم فرا خواندند.

فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ اینک ما هیچ شفاعت کننده‌ای نداریم که برای ما شفاعت کند و ما را از عذاب خدا نجات بدهد.

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ و هیچ دوست نزدیک و مهربان و صمیمی نداریم که کوچکترین فایده‌ای به ما برساند، آن‌طور که در دنیا دوستان صمیمی آدیم را یاری می‌کنند. پس آنها از هر خیری

ناامید شده، و به سزای کارهایی که انجام داده‌اند گرفتار می‌شوند، آرزو می‌کنند که به دنیا بازگردند تا کارهای شایسته انجام دهند.

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً ای کاش یک بار به دنیا برگردانده می‌شدیم! فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تا از زمرهٔ مؤمنان گشته و از عذاب نجات یافته و سزاوار پاداش شویم. اما بعید است، و آنها راهی به آنچه می‌خواهند ندارند، و هر دری به روی آنان بسته شده است. إِنَّ فِي ذَلِكَ بی‌گمان در آنچه برای شما بیان و توصیف نمودیم، لَآيَةً نشانه و پندی است برای شما وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ اما با وجود آمدن نشانه‌های فراوان بیشترشان ایمان نیاوردند.

آیه‌ی ۱۱۰-۱۰۵:

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ چون برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا پروا نمی‌دارید؟»

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ همانا من برایتان رسولی امین هستم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ من در مقابل این دعوت هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ پس از خداوند بترسید و از من اطاعت کنید.

خداوند متعال با اشاره به تکذیب شدن نوح از سوی قومش، و جوابی که نوح به آنان داد، و نیز با بیان سرنوشت همگی آنان فرمود: كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ قوم نوح همهٔ پیامبران را تکذیب کردند، چون تکذیب نوح به مثابهٔ تکذیب همهٔ پیامبران است، زیرا همهٔ پیامبران بر یک دعوت هستند و خبر واحدی را می‌رسانند. پس تکذیب یکی از پیامبران به معنی تکذیب حقیقتی است که آنها آورده‌اند إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ و برادر نسبی خود به نوح را تکذیب کردند، وقتی که به آنها گفت: أَلَا تَتَّقُونَ آیا از خدا نمی‌ترسید تا بر اثر ترس و پروای الهی بت‌پرستی را رها کرده و خالصانه خدا را بپرستید؟!

خداوند پیامبری را به میان هر قومی مبعوث کرده باشد، آن را از میان همان قوم انتخاب کرده است. یعنی آن پیامبر فردی از همان قوم بوده است، تا برای آنان سخت و ناخوشایند نباشد که از وی تبعیت نمایند. نیز تا اصل و نسبت ایشان را بشناسند و نیازی به این نداشته باشند که در مورد اصل و نسب وی تحقیق نمایند.پس نوح بسیار با مهربانی- همانطور که شیوهٔ همهٔ پیامبران است- خطاب به آنها گفت: آیا از خدا پروا نمی‌دارید؟إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ همانا من برایتان رسولی امین هستم. و چون او به طور مخصوص به سوی آنها فرستاده شده

بود، می‌بایست آنچه را که آورده بود بپذیرند، و به آن ایمان بیاورند، و سپاس خداوند را به جای آورند که این پیامبر بزرگوار را به آنان اختصاص داده است.

امین بودن او اقتضا می‌نماید که چیز ناحقی را به خدا نسبت ندهد، و وحی الهی را اضافه یا کم نکند. نیز امین بودنش ایجاب می‌کند که آنها خبرش را تصدیق نمایند، و از دستورش اطاعت کنند.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ پس از خدا بترسید و در آنچه شما را بدان فرمان دهد و یا از آن نهی می‌کند از او اطاعت کنید، چرا که او پیامبری امین است، در نتیجه باید از وی اطاعت نمایید. بنابراین با فای سببیه آن را ذکر کرد، و سببی را که موجب اطاعت است بیان نمود.سپس عدم وجود مانع را بیان کرد و فرمود: وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و در مقابل این دعوت هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، مبادا که همچون تاوانی بر شما سنگینی کند. إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست. من با این دعوت امیدوارم که به او نزدیک شوم وپاداش فراوان به دست آورم. من خیرخواه شما هستم و چیزی که از شما می‌خواهم این است که راه راست را در پیش بگیرید.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ نوح-علیه‌السلام- این را تکرار نمود و بارها و قومش را دعوت کرد و تا مدتی طولانی در میان آنها ماند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: فلبث فیهم الف سنه الا خمسین عاماً او نهصد و پنجاه سال در میان قومش باقی ماند. و قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهاراً فلم یزدهم دعا ی و الا فرارا گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز دعوت کردم، اما دعوت کردن آنها از سوی من جز گریز چیزی به آنها نیافزود. قوم نوح برای رد کردن دعوت او و مخالفت نمودن با وی بهانه‌ای را علم کردند که صلاحیت ندارد بدان تمسک جست. پس گفتند:

آیه‌ی ۱۲۲-۱۱۱:

قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ گفتند: «آیا به تو ایمان بیاوریم حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟».

قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ گفت: «من چه می‌دانم آنان چه می‌کرده‌اند؟».

إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ حساب ایشان- اگر می‌دانید- جز بر عهدهٔ پروردگار نیست.

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ و من مؤمنان را طرد نخواهم کرد.

إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ من جز بیم دهنده‌ای آشکار نیستم.

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ گفتند: «ای نوح! اگر پایان ندهی سنگسار خواهی شد».

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِی كَذَّبُونِ گفت: «پروردگارا! بی‌گمان قومم مرا تکذیب کردند».

فَافْتَحْ بَيْنِی وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِی وَمَن مَّعِی مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس میان من و آنان داوری کن، و من کسانی از مؤمنان را که با من هستند نجات بده.

فَأَنجَيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِی الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ پس او و کسانی را که با وی بودند در کشتی انباشته نجات دادیم.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ و بعد از این بازماندگان را غرق کردیم.

إِنَّ فِی ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ بی‌گمان در این نشانه‌ای است، و بیشترشان مؤمن نبودند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و بی‌گمان پروردگارت توانا و مهربان است.

چگونه ما از تو پیروی کنیم در حالی که جز افراد فرومایه و بی‌ارزش را در کنارت نمی‌بینیم! با این تکبر و عدم پذیرش حق، خود بزرگ‌بینی و جهالتشان نسبت به حقایق شناخته می‌شود، زیرا اگر هدف آنها پیروی از حق بود، ولی اشکال و شکی در دعوت او موجود بود، می‌گفتند: درستی و صحت آنچه را که آورده‌ای به طرقی که آدمی را به صحت آن می‌رساند، برای ما بیان کن.

و اگر آنها واقعاً می‌اندیشیدند، می‌دانستند که پیروان نوح برگزیدگان و خردمندان و افرادی دارای اخلاق و رفتار خوب هستند، و فرومایه کسی است که عقلش سلب شده و پرستش سنگ‌ها را نیک دانسته و راضی شده است تا برای آن سجده ببرد، و آن را صدا بزند، و از پذیرفتن دعوت پیامبران خودداری کند. و به محض اینکه یکی از دو متخاصمین سخن باطل را بر زبان آورد- قطع نظر از درست بودن دعوی طرفش- فاسد و پوچ‌بودن سخنش شناخته می‌شود. پس قوم نوح که در پاسخ به دعوت وی گفتند أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ آیا به تو ایمان بیاوریم، حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند، این سخن را اصل و پایه‌ای برای رد کردن دعوت او قرار دادند، و همه کس باطل بودن این سخن را می‌داند، پس می‌دانیم که آنها گمراه و در اشتباه بوده‌اند، گر چه ما معجزات نوح و دعوت بزرگش را ندیده‌ام که موجب یقین و باور قطعی به راستگویی و صحت آنچه آورده است می‌باشد.

نوح علیه‌السلام گفت: وَمَا عِلْمِی بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ من نمی‌دانم آنان چه می‌کرده‌اند. یعنی اعمال و حسابشان با خداست، و وظیفهٔ من فقط تبلیغ و

رساندن پیام الهی است. و شما آنها را بگذارید، و کاری به آنها نداشته باشید. اگر آنچه من برایتان آورده‌ام حق اوست از آن پیروی کنید و عمل هر کس برای خودش می‌باشد.
آنها از روی تکبر و سرکشی از نوح خواستند که مؤمنان را از خود براند و دور کند، تا آنها ایمان بیاورند.
پس نوح گفت: وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ من هرگز مؤمنان را طرد نخواهم کرد، چون آنها سزاوار طرد و توهین نیستند، بلکه آنها سزاوار آنند که با سخن و عمل به خوبی به آنها رفتار شود، و مورد بزرگداشت قرار گیرند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: و اذا جاءک الذین یؤمنون بایتنا فقل سلم علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمه و چون کسانی به نزد تو آمدند که به آیات ما ایمان می‌آورند، پس بگو: «درودتان باد! پروردگارتان رحمت و مهربانی را بر خود مقرر نموده است».
إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ من فقط بیم دهنده‌ای هستم که پیام الهی را می‌رسانم، و برای خیر و صلاح‌بندگان می‌کوشم، و اختیاری از خود ندارم، و همهٔ کارها در دست خداست.
نوح- علیه‌السلام- شب و روز به طور سری و علنی به دعوت دادن آنها ادامه داد. اما دعوت دادن آنها چیزی جز تنفر و بی‌زاری بر آنان نیافزود. قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا نُوحُ گفتند: «ای نوح! اگر از دعوت دادن ما به سوی خدا یگانه دست بر نداری لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ قطعاً سنگسار خواهی شد». یعنی به بدترین صورت تو را با سنگ خواهیم کشت، همانطور که سگ کشته می‌شود.
هلاکشان باد! چه عکسی‌العمل بدی از خود نشان دادند! آنها به اندرزگوی امین که از خودشان نسبت به آنها مهربان‌تر و دلسوزتر بود بدترین پاداش را دادند. و چون ستم آنها به اوج رسید، و کفرشان شدت گرفت، پیامبرشان آنان را نفرین کرد، نفرینی که همه را فرا گرفت. پس گفت رب لا تذر علی الارض من الکفرین دیارا پروردگارا! از کافران هیچ کسی را بر روی زمین باقی مگذار...
و در اینجا نوح گفت: رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا «پروردگارا! همانا قومم مرا تکذیب کردند، پس میان من و آنان چنان که باید کار را یکسره کن». یعنی هر کدام از ما را که متجاوز است هلاک و نابود گردان. و او می‌دانست که قومش متجاوز و ستمگرند، بنابراین فرمود: وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و من و مؤمنانی را که با من هستند نجات بده.
فَأَنجَيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ او و همراهانشرا در کشتی پر از انسان‌ها و حیوان‌ها

نجات دادیم.
ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ و به جز نوح و مؤمنانی که همراه او بودند، بقیهٔ قوم را هلاک و غرق کردیم. إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآيَةً بی‌گمان در نجات یافتن نوح و پیروانش و هلاک ساختن کسانی که او را تکذیب کردند نشانه‌ای است که بر راستگویی پیامبران و صحت آنچه آورده‌اند، و باطل بودن آنچه دشمنان تکذیب کننده بر آن هستند دلالت می‌نماید.
وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ پروردگارت تواناست و دشمنان را با قدرت خود مغلوب ساخت و با طوفان و سیل هلاکشان کرد. الرحیمْ و پروردگارت نسبت به دوستانش مهربان است و نوح و همراهان مؤمن او را نجات داد.
آیه‌ی ۱۴۰-۱۲۳:
کَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ [قوم] عاد پیامبران را تکذیب کردند.
إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ آنگاه که برادرشان هود بدیشان گفت: «آیا پروا نمی‌دارید؟».
إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ همانا من برایتان پیامبر امینی هستم.
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ پس، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.
وَمَا أَسْأَلُکُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ و در مقابل دعوت خود مزدی از شما نمی‌خواهم و مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست.
أَتَبْنُونَ بِکُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ آیا بیهوده بر هر بلندی و تپه‌ای بنایی می‌سازید که [در آن] دست به بیهوده‌کاری زنید؟
وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّکُمْ تَخْلُدُونَ و قصرها و دژهایی استوار می‌سازید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟
وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ و چون به کیفر دست می‌گشایید، ستمگرانه دست می‌گشایید.
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ پس، از خداوند پروا بدارید و از من اطاعت کنید.
وَاتَّقُوا الَّذِی أَمَدَّکُم بِمَا تَعْلَمُونَ و از خدایی بپرهیزید که شما را با نعمت‌هایی که می‌دانید یاری داده است.
أَمَدَّکُم بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ شما را با چهارپایان و فرزندان یاری داده است.
وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ و باغها و چشمه‌ساران [به شما بخشیده است].
إِنِّی أَخَافُ عَلَيْکُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ به راستی من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.
قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُن مِّنَ الْوَاعِظِينَ گفتند: «بر ما یکسان است، خواه پنددهی

یا از اندرزگویان نباشی».
إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ این جز شیوهٔ پیشینیان نیست.
وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ و ما عذاب داده نمی‌شویم.
فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ قوم عاد، هود را تکذیب کردند، در نتیجه آنان را هلاک ساختیم. بدون شک در این نشانه‌ای است، و اکثرشان مؤمن نبودند.
وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و به راستی پروردگارت توانا و مهربان است.
قبیله‌ای که عاد نامیده می‌شد پیامبرشان هود علیه‌السلام را تکذیب کردند، و تکذیب او به مثابه تکذیب دیگر پیامبران است، چون دعوت همهٔ پیامبران یکی است. برادرشان هود که از خاندان آنها بود با مهربانی به آنان گفت: أَلَا تَتَّقُونَ آیا از خدا نمی‌ترسید و شرک ورزی و عبادت غیر خدا را ترک نمی‌کنید؟!
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ خداوند از آنجا که نسبت به شما مهربان و به شما عنایت دارد، مرا به سوی شما فرستاده است، و من امین هستم و شما هم این واقعیت را می‌دانید. به دنبال این فرمود: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ یعنی حق الهی را ادا نمایید. و حق الهی تقوی و پرهیزگاری است. و حق مرا ادا کنید، و حق من این است که در آنچه به شما امر می‌کنم و از آنچه شما را باز می‌دارم از من اطاعت کنید.و حقیقت چنین ایجاب می‌نماید که از من اطاعت کنید، زیرا مانعی وجود ندارد که شما را از ایمان آوردن منع نماید.
وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ پس من در امر تبلیغ و اندرز گفتنم پاداشی از شما نمی‌خواهم که این تاوان را گران احساس کنید. إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست؛ خداوندی که جهانیان را با نعمت‌هایش پرورش داده، و فضل و کرم خویش را به آنها ارزانی نموده است، به ویژه آنچه که دوستان و پیامبرانش را با آن پرورش داده است.
أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ آیا در میان کوهها و بر بلندی هر مکان مرتفعی کاخی بنا می‌نهید؟ و این کار را بدون اینکه فایده‌ای برای دنیا با آخرت شما داشته باشد انجام می‌دهید؟!
وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ یعنی برکه‌ها و گودال‌هایی برای آب می‌سازید، به امید اینکه جاودانه بمانید، در حالی که هیچ کس راهی برای جاودانه ماندن ندارد.
وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ و چون به کیفر و مجازات مردم دست بگشایید همچون ستمگران کیفر می‌دهید، و مردم را می‌کشید و می‌زنید، و مالهایشان را از دستشان می‌گیرید. خداوند به

آنها قدرت بزرگی داده بود، و بر آنها لازم بود که قدرت و توانایی خود را در راه اطاعت و فرمانبرداری خدا بکار گیرند، اما آنها تکبر ورزیدند و خود را بزرگ پنداشتند و گفتند: من اشد منا قوه چه کسی از ما قدرت و زور بیشتری دارد؟! و آنها قدرت خود را در راه نافرمانی خدا و بیهودگی و بی‌خردی بکار بردند. بنابراین پیامبرشان آنها را از این نهی کرد.

و فرمود: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ از خدا بترسید و شرک‌ورزی و فساد را ترک کنید. و از من اطاعت نمایید، زیرا می‌دانید که من فرستاده و پیامبر خدا به سوی شما هستم و امین و خیرخواهتان می‌باشم.

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُم بِمَا تَعْلَمُونَ و از خداوند بپرهیزید که به شما نعمت‌های فراوانی بخشیده است. نعمت‌هایی به شما داده است که قابل انکار نیست.

أَمَدَّكُم بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ شما را با چهارپایانی از قبیل گاو شتر و گوسفند و فرزندان فراوان یاری داده است. مالها و فرزندانتان را زیاد نموده، به ویژه به شما فرزندان پسران زیادی داده که از دختر بهتر است.

در اینجا نعمت‌هایی را یادآور شده که خداوند به آنان عطا کرده است. سپس آنها را به فرارسیدن عذاب خدا هشدار داد و گفت إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ یعنی- از آن‌جاکه نسبت به شما دلسوز و مهربانم- می‌ترسم عذاب روز بزرگ بر شما فرود بیاید، و هر گاه بیاید برگردانده نمی‌شود، و آن زمانی است که شما به کفر و تجاوز خود ادامه دهید.

آنها در حالی که با حق مخالفت نموده و پیامبرشان را تکذیب می‌کردند، گفتند: سَوَاء عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُن مِّنَ الْوَاعِظِينَ اندرز گفتن و اندرز نگفتن تو برای ما یکسان است و این نهایت سرکشی است، زیرا قومی که وجود و عدم موعظهٔ الهی که کوه‌های سرسخت در برابر آن ذوب می‌شود و دل‌های خردمندان از آن پاره پاره می‌گردد برایشان یکسان است، قومی هستند که ستمگری و شقاوت و بدبختی‌اشان به آخرین حد رسیده، و امیدی برای هدایت آنها نیست.

بنابراین گفتند: إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ این حالت و برخورداری از این نعمت‌ها، عادت و شیوهٔ گذشتگان است، که گاه ثروتمند می‌شوندو گاه نادار می‌گردند. و این شیوهٔ روزگار است، و به درستی که این بلاها و نعمت‌ها بخشش‌هایی از سوی خداوند متعال است و آزمایشی است که بندگان را با آن می‌آزماید.

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ آنها با این سخن، زنده شدن پس از مرگ، و معاد را انکار کردند. و یا با این گفته پیامبرشان را تحقیر نموده و مورد توهین قرار دادند، و انگار می‌گفتند: به فرض

اینکه رستاخیزی در کار باشد و پس از مرگ زنده شویم، همانطور که در این دنیا از نعمت‌ها برخوردار خواهیم بود.
فَکَذَّبُوهُ قوم عاد، هود را تکذیب کردند. یعنی تکذیب عادت و اخلاق آنها گردید، و هیچ چیزی آنها را از این منع نمی‌کرد. فَأَهْلَکْنَاهُمْ پس آنان را هلاک نمودیم، بریح صرصر عاتیه سخرها علیهم سبع لیال و ثمنیه ایام حسوما فتری القوم فیها صرعی کانهم اعجاز نخل خاویه و آنان را به وسیلهٔ تندباد سرکش و پر سر و صدا و ویرانگر نابود کردیم. خداوند چنین تندبادی را هفت شب و هشت روز پیاپی بر انان مسلط کرد. پس مردمان را می‌دیدی که روی زمین افتاده‌اند و انگار تنه‌های پوک و تو خالی درختان خرمایند.
إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً همانا این نشانه‌ای است بر راستگویی پیامبر ما هود (ع) و صحت آنچه آورده است و باطل بودن شرک و سرکشی قومش وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ و با وجود این همه آیات که مقتضی ایمان آوردن آنان بود، بیشترشان ایمان نیاوردند.
وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ و به راستی پروردگارت تواناست، همان خدایی که با قدرت خویش قوم هود را با وجود قدرت و زورمندی‌شان هلاک و نابود ساخت. الرَّحِیمُ و پروردگارت نسبت به پیامبرش هود مهربان است؛ چرا که او مؤمنانی را که همراهش بودند نجات داد.
آیه‌ی ۱۵۲-۱٤۱:
کَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِینَ [قوم] ثمود نیز پیامبران را تکذیب کردند.
إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ آنگاه که برادرشان صالح بدیشان گفت: «آیا پروا نمی‌دارید؟».
إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ بی‌گمان من برایتان پیامبری امین هستم.
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِیعُونِ پس، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.
وَمَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِینَ و بر آن [تبلیغ] اجر و پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.
أَتُتْرَکُونَ فِی مَا هَاهُنَا آمِنِینَ آیا در آنچه اینجاست ایمن رها می‌شوید؟
فِی جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ در میان باغها و چشمه‌سارها؟
وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِیمٌ و کشتزارها و نخلستانهایی که میوه و شکوفه‌هایشان تر و تازه است؟
وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا فَارِهِینَ و ماهرانه در دل کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید.
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِیعُونِ پس، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ و از فرمان اسراف کنندگان اطاعت مکنید.
الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ آن کسانی که در زمین تباهی می‌نمایند و اصلاح نمی‌کنند.
ثمود آن قبیلهٔ معروف که در سرزمین «حجر» زندگی می‌کردند، پیامبران را تکذیب نمودند.آنها صالح علیه‌السلام را که پیام‌آور توحید بود، توحیدی که همهٔ پیامبران به آن دعوت داده‌اند، تکذیب کردند. و با تکذیب صالح همهٔ پیامبران را تکذیب کردند.
إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ هنگامی که برادرشان صالح که از خودشان بود با مهربانی و نرمی به آنها گفت: «آیا از خدا نمی‌ترسید و شرک و گناهان را رها نمی‌کنید؟».
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ من از جانب پروردگارتان به سوی شما فرستاده شده‌ام، و از آنجا که خداوند نسبت به شما لطف داشته مرا به عنوان پیامبر به سویتان فرستاده است. پس رحمت الهی را بپذیرید، و به آن یقین و باور بدارید. و بدانید که من فرد امینی هستم، و شما امانتداری مرا می‌دانید، و این بر شما لازم می‌دارد که به من و آنچه آورده‌ام ایمان بیاورید.
وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و در قبال تبلیغ دعوت مزد و پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم، تا مبادا بگویید آنچه ما را از پیروی و اطاعت تو باز می‌دارد این است که می‌خواهی اموال ما را به دست آوری إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ اجر و پاداش را جز از پروردگار جهانیان نمی‌خواهم.
أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ آیا گمان می‌برید که در میان ناز و نعمت و خیرات فراوان و در نهایت امنیت و آسایش رها می‌شوید تا از نعمت‌ها لذت ببرید؟ و همانگونه که حیوانات از نعمت‌ها استفاده کرده و رها شده و به چیزی امر و نهی نمی‌شوند همینطور شما هم رها می‌شوید تا از نعمت‌های خدا در راستای نافرمانی او کمک گیرید؟!
وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ یعنی مهارت و سرمستی شما به حدی رسیده است که در دل کوههای سخت و محکم برای خود خانه‌ها درست می‌کنید.
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ پس از خداوند بترسید و از من اطاعت کنید، و از اسرافکارانی اطاعت ننماید که از حد تجاوز کرده‌اند. کسانی که تباهی و فساد تبدیل به ویژگی آنها شده است و با انجام گناهان و دعوت کردن مردم به سوی آن در زمین فساد و تباهی انجام می‌دهند، و در اصلاح امور نمی‌کوشند به زیانبارترین مرض و آفت مبتلا شده‌اند.

و در میان قوم ثمود افرادی بودند که با پیامبرشان مخالفت می‌کردند و وظیفه‌اشان دعوت به گمراهی بود. پس صالح مردم را بر حذر داشت که فریب آنها را نخورند. و شاید آنها کسانی بودند که خداوند درباره آنان فرموده است: و کان فی المدینه تسعه رهط یفسدون فی الارض ولا یصلحون و در شهر نه نفر بودند که در زمین فساد می‌کردند و به اصلاح نمی‌پرداختند.
این نهی و موعظه فایده‌ای نداشت، پس آنها به صالح گفتند:
آیه‌ی ۱۵۹-۱۵۳:
قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ گفتند: «بی‌گمان تو از زمرهٔ جادوشدگان هستی».
مَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ تو انسانی همچون ما بیش نیستی، پس اگر از راستگویانی معجزه‌ای را به ما بنما.
قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ گفت: «این ماده شتری است که یک نوبت آب خوردن او راست، و شما [نیز] نوبت روزی معین دارید».
وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ و کمترین آزاری به آن نرسانید، [در آن صورت] عذاب روزی بزرگ شما را فرا می‌گیرد.
فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ پس آن را پی کردند آنگاه پشیمان شدند.
فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ سپس عذاب آنان را فرا گرفت. مسلماً در این نشانه‌ای است. و [لی] بیشترشان مؤمن نبودند.
وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و بی‌گمان پروردگارت توانا و مهربان است.
قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ یعنی تو جادو شده‌ای و هذیان و یاوه‌می‌گویی. مَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تو انسانی همچون ما بیش نیستی، پس چه برتری و فضیلتی داری که از ما بالاتر باشی و ما را دعوت کنی و از ما بخواهی تا از تو پیروی کنیم؟! فَأْتِ بِآيَةٍ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ پس اگر از راستگویانی، معجزه‌ای برای ما بیاور آنها این طور می‌گفتند، در حالی که اندیشیدن در وضعیت صالح و آنچه مردم را به سوی آن دعوت می‌کرد بزرگترین نشانه و معجزه بود که بر صحت و درستی آنچه آورده بود دلالت می‌کرد. و بزرگترین معجزه و نشانهٔ راستگویی‌اش بود، اما آنها از آنجا که سنگدل بودند خود معجزاتی را پیشنهاد کردند که هر کس آن را درخواست نماید کامیاب نمی‌شود، چون خواستن آن از روی سرکشی و مخالفت است، و هدف از آن هدایت و راهیابی نیست.
هَذِهِ نَاقَةٌ صالح گفت: این ماده شتری است که از صخره سنگ سرسختی بیرون آورده شده است- در این مورد از بسیاری از مفسرین پیروی نموده‌ایم و مانعی ندارد- که همهٔ شما آن را

مشاهده می‌کنید. لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ یک روز سهم آب متعلق به آن است، و روز جداگانهٔ دیگری سهم آب متعلق به شماست. یعنی یک روز این شتر آب چاه را می‌نوشد، و شما شیر آن را می‌نوشید، و روز دیگر شما آب چاه را بنوشید.
وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ و با پی زدن و کشتنش به آن گزندی نرسانید، فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ که اگر چنین بکنید عذاب روزی بزرگ شما را فرا خواهد گرفت. شتر از سنگ بیرون آمد، و روزی آب را شتر می‌خورد و روزی آنها می‌نوشیدند. اما آنها ایمان نیاوردند و به سرکشی خود ادامه دادند.
فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ آنها شتر را پی زدند و کشتند، پس عذاب آنان را فرا گرفت، و آن صدای تندی بود که بر آنها فرو آمد، و همهٔ آنان را نابود کرد. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً بدون شک این نشانه‌ای بر راستگویی و صحت پیام پیامبران و دلیلی بر بطلان گفتهٔ مخالفان آنهاست.
آیه‌ی ۱۷۵-۱۶۰:
كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ قوم لوط پیامبران را دروغگو انگاشتند.
إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ آنگه که برادرشان لوط بدیشان گفت: «آیا پروا نمی‌دارید؟».
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ بی‌گمان من پیامبر امینی برای شما هستم.
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ پس از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.
وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ و در برابر آن [تبلیغ] از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.
أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ آیا از میان جهانیان [از روی شهوت] به سراغ مردان می‌روید.
وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می‌سازید؟ بلکه اصلاًشما قومی هستید که از حد می‌گذرید.
قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ گفتند: «ای لوط! اگر دست برنداری بی‌گمان از بیرون راندگان خواهی بود».
قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ الْقَالِينَ [لوط] گفت: «من از دشمنان [این] کارتان هستم».
رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ «پروردگارا! مرا و خانواده‌ام را از آنچه می‌کنند رهایی بخش».
فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ پس او و خانواده‌اش را همگی نجات دادیم.
إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ مگر پیرزنی که از بازماندگان [در آتش] بود.

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ سپس دیگران را نابود کردیم.
وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاء مَطَرُ الْمُنذَرِينَ و بر سرشان باران باراندیم، و چه باران بدی بود [که گروه] هشدار یافتگان را [فرو گرفت].
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ حقا که در این [ماجرا] نشانه‌ایست، و بیشترشان مؤمن نبودند.
وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و بی‌گمان پروردگار تو چیره و مهربان است.
لوط به قوم خود همان سخنانی را گفت که دیگر پیامبران به اقوامشان گفته بودند. و قوم او نیز همان پاسخی را دادند که اقوام پیشین دادند، زیرا دلهایشان در کفرورزی شبیه هم بود. بنابراین گفته‌هایش نیز مانند یکدیگر بود. قوم لوط علی‌رغم شرک ورزیدنشان به عمل زشتی دست می‌زدند، که پیش از آنها هیچ کسی از جهانیان به آن اقدام نکرده بود. آنها مردان را برای شهوت‌رانی انتخاب نموده، و همسرانشان را که خداوند برای آنها آفریده بود رها می‌کردند. و این کار را از روی اسراف و تجاوز وسرکشی انجام می‌دادند. و لوط همواره آنها را از کارشان نهی می‌کرد، تا اینکه به وی گفتند لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ اگر از این سخنان خود دست نکشی تو را از شهر و آبادی بیرون خواهیم کرد. وقتی لوط دید که آنها به کار خود ادامه می‌دهند، گفت إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ الْقَالِينَ همانا من از کار شما متنفر و بیزارم.
رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ لوط گفت: خدایا مرا و خانواده‌ام را از عاقبت آنچه آنها می‌کنند، و از کیفر کارشان نجات بده خداوند دعای لوط را پذیرفت.
فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ما لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم، إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ.به جز پیرزنی که در عذاب باقی ماند، و بدان گرفتار شد، و آن پیرزن همسر لوط بود.
ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا سپس دیگران را نابود کردیم و بر آنها باران سنگ باراندیم، و چه باران بدی بود که بر سر این هشدار یافتگان بارید! و خداوند همهٔ آنها را هلاک و نابود ساخت.
ماجرای قوم لوط درس عبرت و نشانهٔ بزرگی برای هوشیاران است، ولی بیشتر آن قوم ایمان نیاوردند، و سزای عمل زشت خود را دیدند.
آیه‌ی ۱۸٤-۱۷٦:
كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ «اصحاب ایکه» پیامبران را تکذیب کردند.
إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ آنگاه که شعیب به آنها گفت: «آیا پروا نمی‌دارید».

إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ به درستی که من برایتان پیامبری امین هستم.
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِیعُونِ پس، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.
وَمَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِینَ و من در برابر دعوت خود هیچ‌گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم، و پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.
أَوْفُوا الْکَیْلَ وَلَا تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِینَ پیمانه را به تمام و کمال بپردازید و از کم فروشان مباشید.
وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِیمِ و با ترازوی درست وزن کنید.
وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ و از ارزش اموال مردم نکاهید، و در زمین تباهی مکنید.
وَاتَّقُوا الَّذِی خَلَقَکُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِینَ و بترسید از خداوندی که شما و نسل‌های گذشته را آفریده است.
اصحاب «ایکه» یعنی صاحبان باغهای پر درخت و آنها اهالی «مدین» بودند. آنان پیامبرشان شعیب را که پیام دیگر پیامبران را آورده بود، تکذیب کردند. آنگاه که شعیب به آنها گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟ هان از خدا بترسید، و آنچه را که موجب ناخشنودی خداوند است از قبیل کفر و گناهان، رها کنید. من برایتان پیامبر امینی هستم، و باید از خدا بترسید، و از من اطاعت کنید. آنها ضمن اینکه شرک می‌ورزیدند، وزن و پیمانه را نیز کم می‌دادند. بنابراین شعیب به آنها گفت أَوْفُوا الْکَیْلَ پیمانه را به تمام و کمال بدهید، وَلَا تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِینَ و از زمرهٔ کسانی مباشید که به مردم جنس کم می‌دهند و از اموالشان می‌کاهند، و با کم‌دادن پیمانه و ترازو اموالشان را از دست آنها می‌گیرند. وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِیمِ یعنی با ترازوی درست و برابر وزن کنید، و به مردم کالاهایشان ار کم ندهید.
وَاتَّقُوا الَّذِی خَلَقَکُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِینَ بترسید از خدایی که شما و آفریدگان نخستین را آفرید پس همانطور که شما را آفریده است نیز به تنهایی گذشتگان را آفریده، بدون اینکه در آفرینش آنان کسی با او مشارکتی داشته باشد. پس فقط او را بپرستید. و چون با آفریدن و پدید آوردنتان بر شما منت گذارده و نعمت داده است، سپاس و شکر او را به جای آورید.
آیه‌ی ۱۹۱-۱۸۵:
قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مِنَ الْمُسَحَّرِینَ گفتند: «تو قطعاً از جملهٔ جادوشدگانی».
وَمَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّکَ لَمِنَ الْکَاذِبِینَ و تو جز بشری مانند ما نیستی، و به راستی تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ پس اگر از راستگویانی پاره‌هایی از آسمان را بر ما فروریز.

قَالَ رَبِّی أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ [شعیب] گفت: «پروردگارم به آنچه می‌کنید داناتر است».

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ پس او را تکذیب کردند و عذاب روز ابر آنان را فرو گرفت، که آن عذاب روزی بزرگ بود.

إِنَّ فِی ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ بی‌گمان در این نشانه‌ایست و بیشترشان مؤمن نبودند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و بی‌گمان پروردگار تو توانا و مهربان است.

آنها با تکذیب و رد نمودن گفته‌اش به او گفتند: إِنَّمَا أَنتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ تو از زمرهٔ جادوشدگان و دیوانگانی. پس تو هذیان و یاوه می‌گویی، و سخن فرد جادو شده و دیوانه را بر زبان می‌آوری و معلوم است که چنین فردی بر سخنش مؤاخذه نمی‌شود. وَمَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا و تو جز انسانی مانند ما نیستی. پس هیچ فضیلت و برتری بر ما نداری که ویژه تو باشد و به سبب آن از ما برتر باشی تا ما را به پیروی از خودت فرا بخوانی.

و این مانند گفته‌های اقوام قبل و بعد از آنها بود؛ اقوامی که به وسیلهٔ این شبهه با پیامبران به مخالفت پرداختند؛ شبهه‌ای که تاکنون نیز آن را دست به دست کرده و بر آن متفق هستند، چون بر کفرورزی متفق می‌باشند، و دلهایشان شبیه هم است. پیامبران در پاسخ این شبهه گفتند: ان نحن الا بشرٌ مثلکم و لکن الله یمن علی من یشاء من عباده ما جز انسانهایی همانند شما نیستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می‌گذارد.

وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ و به راستی تو را از دروغگویان می‌پنداریم و این جسارت و ستمگری و سخنی دروغ بود که بر زبان آوردند، و آنها می‌دانستند که دروغ است.

تمام پیامبران اقوام خود را دعوت کرده‌اند، ولی با آنها مجادله نموده‌اند، و خداوند بر دست هر یک از پیامبران معجزاتی را آشکار کرده که آنها به سبب آن به صداقت و امانتداری پیامبران یقیقن حاصل کرده‌اند. به خصوص شعیب علیه‌السلام که سخنران پیامبران شمرده می‌شود، چون او بسیار نیک با قومش به گفتگو می‌پرداخت و با بهترین شیوه با آنها مجادله می‌کرد. قومش به راستگویی او یقین داشتند و می‌دانستند که آنچه او آورده است حق و راست است، اما به دروغ گفتند: ما تو را دروغگو می‌پنداریم.

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ پس اگر تو راست می‌گویی تکه‌هایی از عذاب را بر ما بیفکن که ما را ریشه‌کن و نابود کند، همانطور که اقوام سرکش دیگر چنین

می‌گفتند: و اِذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فأمطر علینا حجاره من‌السماء أو ائتنا بعذاب أَلیم و آنگاه که گفتند: بار خدایا! اگر این حق، و از جانب تو است، از آسمان بر ما سنگ ببار، یا عذاب دردناکی را بر ما فرود بیاور. و یا آنها معجزاتی را پیشنهاد کردند که اگر چنین معجزاتی به وقوع می‌پیوست به معنی تمام شدن خواستهٔ درخواست‌کنندگان آن نبود.

شعیب- علیه‌السلام- گفت: رَبِّی أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ پروردگارم به آنچه می‌کنید داناتر است. یعنی نازل شدن عذاب، و به وقوع پیوستن معجزات پیشنهادی از سوی شما را بهتر می‌داند، و در اختیار من نیست که آن را بیاورم، و بر شما فرود بیاورم. وظیفهٔ من جز رساندن و اندرزگویی شما نیست، و این کار را کرده‌ام، کسی که عذاب و معجزات را می‌آورد پروردگار من است که اعمال و حالات شما را می‌داند و شما را مجازات خواهد کرد.

فَکَذَّبُوهُ آنها شعیب را تکذیب کردند. یعنی تکذیب و کفرورزی تبدیل به خوی و عادتشان گردید، طوری که معجزات برایشان سودمند نبود، و چاره‌ای نماند جز این که عذاب بر آنها فرود بیاید.

فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ یَوْمِ الظُّلَّهِ پس، عذاب روز ابر آنها را فرو گرفت. ابری بر آنها سایه گستراند و آنان زیر سایهٔ ابر جمع شدند، و از سایه ناگوارش لذت می‌بردند. پس ناگهان خداوند آنان را به وسیلهٔ عذاب سوزاند، و نابود کرد، و زیر آن سایه خشکیدند، و از خانه‌هایشان جدا شده و وارد سرای بدبختی و عذاب شدند. إِنَّهُ کَانَ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ همانا آن، عذاب روزی بزرگ بود. و آنها بار دیگر به دنیا نخواهند آمد که از نو عمل کنند. و یک لحظه از عذابشان کاسته نشده، و فرصتی دیگر به آنان داده نمی‌شود.

إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَهً این ماجرا نشانه‌ایست بر راستگویی شعیب و صحت آنچه که به سوی آن دعوت می‌کرد. و دلیلی است بر باطل بودن پاسخ قومش. وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ و با وجود دیدن معجزات و نشانه‌ها بیشترشان ایمان نیاوردند، چون خرد و هوشیاری نداشتند، و خیری در آنها نبود. و ما اکثر الناس و لو حرصت بمؤمنین و هر چند حریص باشی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ و قطعاً پروردگارت تواناست و هیچ کس نمی‌تواند او را دریابد، و او بر هر مخلوقی چیره است. الرَّحِیمُ مهربان است و مهربانی و رحمت، صفت اوست، و همهٔ خوبیهای دنیا و آخرت از زمانی که جهان را آفریده است از آثار رحمت او است. و از مظاهر قدرت او این است که دشمنانش را بدانگاه که پیامبرانش را تکذیب کردند، هلاک و نابود

ساخت و دوستانش، و مؤمنانی را که همراه آنها بودند نجات داد.

آیه‌ی ۲۰۳-۱۹۲:

وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ و همانا این [قرآن] فرو فرستاده پروردگار جهانیان است.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ روح‌الامین آن را فرود آورده است.

عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ [آن را] بر دل تو [نازل کرده است] تا از بیم‌دهندگان باشی.

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ به زبان عربی روشن.

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ و [وصف] آن در کتاب‌های پیشینیان موجود است.

أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ آیا برایشان نشانه‌ای نیست که علمای بنی‌اسرائیل آن را بدانند؟

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ و اگر آن را بر برخی از غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم.

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم مَّا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ و آن را برایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند.

كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ما این‌گونه آن را در دل‌های گناهکاران در آوردیم.

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ به آن ایمان نمی‌آورند تا عذاب دردناک را ببینند.

فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ پس عذاب به طور ناگهانی در حالی که بی‌خبرند گریبانگیرشان می‌شود.

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ پس می‌گویند: «آیا به ما مهلتی داده می‌شود؟!».

پس از آنکه داستان پیامبران و امت‌هایشان و شیوهٔ دعوت آنها را بیان نمود، و اینکه امت‌هایشان دعوت پیامبران را رد کردند، و اینکه خداوند دشمنان پیامبران را هلاک کرد، و سرانجام از آن پیامبران گردید، از پیامبر بزرگوار و برگزیدهٔ اسلام و کتابی که از سوی پروردگارش آورده و مایهٔ هدایت خردمندان است، ذکر به میان آورد و فرمود: وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ خداوندی که این قرآن را نازل کرده است آفرینندهٔ آسمانها و زمین و پروردگار و مربی جهان بالا و پایین است. و همان‌طور که خداوند با هدایت کردن آنان به سوی منافع دنیایی جسم‌هایشان را پرورش داده است نیز آنان را با رهنمون کردن به سوی منافع دین و آخرتشان مورد عنایت قرار داده است. و یکی از بزرگترین چیزهایی که خداوند آنان را به وسیلهٔ آن پرورش داد نازل کردن این کتاب مبارک است. و رهنمودهایی در این کتاب است که آدمی را به منافع هر دو جهان و اخلاق فاضله هدایت می‌نماید، به گونه‌ای که چنین چیزهایی در غیر این کتاب به این اندازه وجود ندارد. و انه لتنزیل رب العالمین چرا که این کتاب از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است.

یکی از عوامل بزرگداشت قرآن و توجه به آن، این است که از سوی خدا نازل شده است، و هدف از نزول آن بهره‌مند شدن شما و هدایت یافتنشان می‌باشد.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ روح‌الامین، جبریل – علیه‌السلام- که برترین و قوی‌ترین فرشتگان می‌باشد آن را فرود آورده است. و امین است، زیرا قرآن را اضافه یا کم نکرده است.

عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ جبرئیل آن را بر قلب تو ای محمد (ع) فرو آورد تا از بیم‌دهندگان باشی، و به وسیلهٔ آن مردم را به راه هدایت رهنمون گردانی و از انحراف و گمراهی برحذر داری.

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ قرآن به زبان عربی که بهترین زبانهاست نازل شده است و به زبان کسانی نازل شده که پیامبر به سوی آنها فرستاده شده و به طور مستقیم به دعوت آنها پرداخته است؛ زبان عربی که زبانی روشن و واضح است. بیاندیشید و ببینید که چگونه این فضایل ارزشمند در این کتاب بزرگ جمع شده‌اند. به راستی که آن بهترین کتاب است و برترین فرشته آن را بر برترین انسان، و بر ارزشمندترین بخش از وی که قلبش است، و بر بهترین مردم و با شیواترین و گسترده‌ترین زبان که عربی روشن است نازل کرده است.

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ یعنی کتابهای پیشین به آمدن قرآن مژده داده و آن را تصدیق کرده‌اند. قرآن بر طبق آنچه که کتاب‌های گذشته درباره‌اش خبر داده بودند، این کتاب‌ها را تصدیق نمود، بلکه حق را اورد و فرستاده شدگان را تصدیق نمود.

أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاء بَنِي إِسْرَائِيلَ آیا اینکه علمای بنی اسرائیل به خوبی آن را می‌دانند نشانه‌ای بر صحت آن، و دلیلی بر اینکه از سوی خدا نازل شده نیست؟! علمایی که سرآمد دانش هستند و از همهٔ مردم آگاه‌ترند و اهل علم می‌باشند. زیرا هر چیزی که در آن تردیدی وجود داشته باشد، به اهل دانش برگردانده می‌شود و گفته آنها برای دیگران حجت است. همان‌طور که جادوگران که در دانش جادو ماهر بودند راستی معجزهٔ موسی را شناختند و دانستند که جادو نیست. پس سخن جاهلان قابل توجه و دارای ارزش نیست.

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ و اگر قرآن را بر یکی از غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم که زبان آنها را نمی‌فهمید و به گونه شایسته نمی‌توانست از آن تعبیر نماید، فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم و او قرآن را برایشان می‌خواند،مَّا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ به آن ایمان نیاورده و می‌گفتند: ما نمی‌فهمیم که چه می‌گوید؟ و نمی‌دانیم که به چه چیزی دعوت می‌دهد؟ پس آنان باید پروردگارشان را ستایش کنند که قرآن را بر زبان شیواترین انسان‌ها و تواناترینشان و با مفاهیم و عبارت‌های روشن برای انها فرستاده است. پس باید به تصدیق و تأیید قرآن بشتابند و آن را بپذیرند.

اما تکذیب کردن قرآن از سوی آنها، بدون اینکه شبهه‌ای جز کفر و عناد محض داشته باشند، دنبالهٔ همان روندی است که امت‌های تکذیب‌کننده در پیش گرفته‌اند. بنابراین فرمود: كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ پس همان‌گونه که تکذیب و دروغ انگاشتن را در دل‌های مشرکین پیشین وارد کردیم، تکذیب و دروغ انگاشتن قرآن را در دل‌های مشرکین قریش [نیز] قرار دادیم. همان‌طور که نخ وارد سوراخ سوزن می‌شود، پس دل‌هایشان با تکذیب آمیخته شد و تبدیل به صفت و خوی آنها گردید.

و این به خاطر ستمگری و گناهکاری آنان بود، به همین خاطر لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ به آن ایمان نمی‌آورند، تا- به کیفر دروغ انگاشتن آن- عذاب دردناک را ببینند. عذاب زمانی آنها را فرا می‌گیرد که غافل هستند، و نمی‌فهمند که عذاب بر آنان فرود می‌آید. و این به خاطر آن است تا کیفر و شکنجه شدنشان بیشتر باشد.

در آن وقت می‌گویند: هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ آیا به ما فرصت و مهلتی داده می‌شود؟ یعنی در خواست می‌کنند تا به آنها فرصت و مهلت داده شود، حال آنکه وقت گذشته، و عذاب آنها را فرا می‌گیرد، عذابی که از آنها دور نشده، و یک لحظه از شدت آن کاسته نمی‌شود.

آیه‌ی ۲۰۷-۲۰٤:

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ آیا عذاب ما را به شتاب می‌طلبند؟

أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ مگر نمی‌دانی که اگر سال‌ها بهره‌مندشان سازیم.

ثُمَّ جَاءَهُم مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ سپس عذابی که به آنان وعده داده می‌شود دامن‌گیرشان گردد.

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ [این بهره‌مندی در دنیا] چه چیزی از آنان دور می‌کند؟

خداوند می‌فرماید: آیا عذاب ما را که بزرگ و دردناک است – و اصولاً نباید ناچیز شمرده شود – به شتاب می‌جویند؟! چه چیزی آنها را فریب داده است؟ آیا قدرت و توانایی آن را دارند که در برابر آن عذاب شکیبا باشند؟ یا قدرت و توانایی آن را دارند که به هنگام نزول عذاب آن را از خود دور نمایند؟ یا اینکه می‌خواهند ما را ناتوان گردانند؟! یا گمان می‌برند که ما بر نازل کردن عذاب توانایی نداریم؟!

أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ یعنی اگر ما زود بر اینها عذاب فرود نیاوریم و چندین سال بدیشان مهلت بدهیم و در دنیا بهره‌مندشان گردانیم، سپس عذابی که به ایشان وعده داده شده است آنها را فرا بگیرد، لذت و شهوت‌هایی که از آن بهره‌مند شده‌اند چه چیزی را از آنها دور می‌نماید؟ و چه فایده‌ای به هنگام آمدن عذاب برای آنها خواهد داشت؟ حال آنکه لذت‌ها از بین رفته‌اند، و در نتیجهٔ آن لذت‌ها به کفر مبتلا شده، و به خاطر طولانی بودن مدت

بهره‌مندیشان، عذابشان دو چندان شده است. منظور این است که آنها باید از وقوع عذاب بپرهیزند، و از اینکه مستحق عذاب شوند برحذر باشند، اما زود یا دیر آمدن عذاب اهمیت و فایده‌ای ندارد.

آیه‌ی ۲۱۲-۲۰۸:

وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ و [اهل] هیچ شهری را نابود نکرده‌ایم مگر اینکه بیم‌دهندگانی برای آن بوده‌اند.

ذِكْرَى وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ برای پند دادن، و ما ستمکاران نبودیم.

وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ و شیطانها آن را فرود نیاورده‌اند.

وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ و سزاوار آن نیستند، و نمی‌توانند [آن را نازل کنند].

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ قطعاً ایشان از شنیدن دور [و محروم]اند.

خداوند متعال از کمال عدل و دادگری‌اش در مورد نابود کردن تکذیب کنندگان خبر داده و می‌فرماید؛ اهالی هیچ شهری و آبادی را هلاک نکرده‌ایم مگر اینکه برای آنها عذری باقی تگذاشته، و در میان آنها بیم‌دهندگانی با آیات روشن فرستاده است تا مردم را به سوی هدایت فرا خوانند، و از کار بد باز دارند، و آیات الهی را به آنها یادآوری نمایند، و آنان را به هنگام برخورداری از نعمت‌ها و مبتلا شدن به رنج‌ها از عذاب خدا بر حذر دارند.

ذِكْرَى تا پندی باشد برای آنها و حجت بر آنان اقامه گردد. وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ و ما ستمکار نبودیم، زیرا اهالی آبادی‌ها و شهرها را قبل از آنکه آنها را بیم دهیم هلاک و نابود نکردیم و آنها را در حالی عذاب ندادیم که از هشدار دهندگان غافل و بی‌خبرند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا و ما عذاب دهنده نبوده‌ایم مگر اینکه پیامبری را فرستاده‌ایم. رسلاً مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسول پیامبرانی که مژده دهنده و بیم دهنده بودند، تا مردم بعد از [آمدن] پیامبران حجت و دلیلی بر خدا نداشته باشند.

وقتی خداوند کمال و شکوه قرآن را بیان کرد نیز آن را از هر نقص و کمبودی منزه و پاک قرار داد و آن را- به هنگام نازل شدن و بعد از آن- از شر شیطان‌های انسی و جنی محافظت کرد. پس فرمود: وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ شیطانها این قرآن را فرود نیاورده‌اند و سزاوار هم نیستند که آن را نازل کنند. وَمَا يَسْتَطِيعُونَ و نمی‌توانند این کار را بکنند.

آنها از شنیدن و گوش فرا دادن به فرشتگان محروم شده و شهاب‌های آسمانی برای راندن آنها آماده‌اند. قرآن را جبرئیل نازل کرده است که از همهٔ فرشتگان نیرومندتر است و هیچ

شیطانی نمی‌تواند به او نزدیک شود. این آیه مانند ان فرمودهٔ الهی است که می‌فرماید: انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحفظون همانا ما قرآن را نازل کرده‌ایم، و بی‌گمان ما آن را حفاظت می‌کنیم.

آیه‌ی۲۱۶-۲۳۱:

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ پس همراه با خدا معبود دیگری را به فریاد مخوان که از عذاب شدگا خواهی بود.

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ و خویشاوندان نزدیک خود را بترسان.

وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و بال مهربانی خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستران.

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ پس اگر از تو سرپیچی کردند، بگو: «همانا من از آنچه می‌کنید بیزارم».

خداوند پیامبرش را از به فریاد خواندن معبودی به جز خدا نهی می‌کند، و به تبع وی امتش نیز نهی شده است. و خداوند می‌فرماید: کمک خواستن و عبادت غیر الله باعث عذاب و کیفر همیشگی می‌شود، زیرا چنین کاری شرک است: من یشرک بالله فقد حرام الله علیه الجنه ومأوئهْ النارْ هر کس برای خدا شریک قایل شود خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش آتش دوزخ است. و نهی کردن از چیزی، دستور دادن به ضد آن است. پس نهی از شرک، فرمان به انجام عبادت خالصانه برای خداوندی است که شریکی ندارد، پس فقط باید محبت او را داشت، و از او ترسید، و به او امید داشت و برای او کرنش برد، و بازگشت همه به سوی اوست.

خداوند پیامبر را به چیزی دستور داد که باعث کمال او بود. پس او را فرمان داد تا به کامل کردن دیگران نیز بپردازد، و فرمود: وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ و خویشاوندان نزدیک خود را بترسان! کسانی که از دیگر مردم به تو نزدیک‌تراند، و بیش از دیگران مستحق احسان دینی و دنیوی تو هستند. و این با آنچه که خداوند او را فرمان داد تا همهٔ مردم را بیم دهد تضادی ندارد. مانند اینکه انسان به صورت کلی به نیکوکاری فرمان داده شود، سپس به او گفته شود: «به خویشاوندان خود نیکی کن». پس این سفارش مخصوص، بر تاکید و تشویق بیشتر دلالت می‌نماید. و پیامبر (ص) این دستور را اطاعت نمود و همهٔ تیره‌های قریش را فرا خواند پس او به طور عموم و خصوص همه را بانگ داد و آنها را اندرز گفت، و موعظه کرد، و تا آنجا که توانایی داشت به نصیحت و هدایت آنها پرداخت. پس بعضی هدایت یافتند و برخی

روی‌گردانی کردند.
وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وبا نرم خویی و یا محبت واخلاق خوب و نیکو رفتار کن و بال مهربانی و فروتنی را برایشان بگستران. و پیامبر (ص) چنین کرد، همانطور که خداوند متعال فرموده است: فیما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لا نفضوا من حولک فاعف عنهم و اتسغفر لهم و شاورهم فی‌الامر پس به سبب رحمتی از جانب خدا برایشان مهربان شده‌ای، و اگر تندخو و سنگدل بودی آنان از اطراف تو پراکنده و متفرق می‌شدند. پس آنان را ببخش، و برایشان طلب آمرزش کن، و در کارها با آنان مشورت نما.
و این اخلاق پیامبر (ص) بود، که کامل‌ترین اخلاق می‌باشد. و با برخورداری از این اخلاق منافع بزرگی به دست می‌آید، و زیانهای زیادی از آدمی دور می‌شود. پس آیا کسی که به خدا و پیامبرش ایمان دارد و ادعای پیروی از پیامبر را می‌نماید شایسته است که سربار مسلمانان باشد، و اخلاقش تند و درشت، و سنگدل باشد، و سخنان زشت و نفرت‌انگیز بر زبان براند؟! و اگر معصیت و گناهی از مسلمانی سر بزند یا نوعی بی‌ادبی بکند، با وی طع رابطه نماید، و از او متنفر شود و هیچ نرمش و ادبی نداشته باشد؟!
و از این طرز رفتار مفاسد، زیادی به وجود آمدهو منافعی کثیری از بین رفته است که خدا می‌داند! با وجود این کسانی یافت می‌شوند که هر کس را که متصف به صفت‌های پیامبر باشد تحقیر می‌کنند و بسا او را به نفاق و سازش متهم نموده و خودشان را والا مقام جلوه داده و از کار خود راضی، و دچار خودپسندی می‌شوند.
آیا این چیزی جز جهالت و نادانی آنان به حساب می‌آید؟! چرا که شیطان گناه را برای آنان آراسته و فریبشان داده است. بنابراین خداون به پیامبرش فرمود: فَإِنْ عَصَوْکَ پس اگر مؤمنان در یکی از کارها از فرمان تو سرپیچی کردند، از آنها بیزا مشو، و مهربانی و رفتار محبت‌آمیز را با آنها ترک مکن، بلکه از کارشان متنفر و بیزار باش، و آنها را موعظه کن و اندرزشان بده، و توانایی خود را در برگرداندن آنها از گناه وتوبه‌کردنشان مبذول دار.دراینجا با توجه به معنی آیهٔ وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ شاید کسی گمان برد تا زمانی که آنها مؤمن هستند از همهٔ کارهایی که از آنان سر می‌زند باید راضی بود، پس این توهم دفع گردید. والله أعلم.
آیه‌ی ۲۲۰-۲۱۷:
وَتَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ و بر خدای توانا و مهربان توکل کن.
الَّذِی یَرَاکَ حِینَ تَقُومُ خداوندی که چون برمی‌خیزد تو را می‌بیند.
وَتَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ و [همچنین می‌بیند] حرکت [قیام و رکوع و نشست و برخاست] تو

را در میان سجده‌کنندگان.
إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بی‌گمان او شنوای داناست.
بزرگترین کمک و یاور بنده در انجام دادن چیزی که به آن فرمان داده شده است تکیه بر پروردگار و یاری خواستن از خداوند است تا به او توفیق دهد آنچه را به آن فرمان داده شده است انجام بدهد. بنابراین خداوند دستور داده است تا بندگانش بر او توکل کنند. پس فرمود وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ توکل یعنی اعتماد و تکیه کردن قلب بر خدا برای به دست آوردن منافع و دور کردن زیانها با اطمینان به اینکه آنچه را می‌جوید به دست خواهد آورد، زیرا خداوند توانا و مهربان است و با توانایی و قدرتش می‌تواند خیر کثیری را به بنده‌اش برساند و شر را از او دور نماید. و از آنجا که خداوند نسبت به بنده‌اش مهربان است با او چنین رفتار می‌نماید.
سپس پیامبر را یادآور شد که همواره نزدیک بودن خداوند را به خاطر داشته و در جایگاه احسان قرار بگیرد. بنابراین فرمود: الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ خداوند تو را در انجام این عبادت بزرگ که نماز است به هنگامی که ایستاده‌ای و وقتی که به رکوع و سجده می‌روی، می‌بیند.
این عبادت را به طور ویژه بیان کرد، چون دارای فضیلت و شرافت زیاد است، و هر کس در نماز نزدیک بودن پروردگارش را به خاطر داشته باشد آن را با فروتنی به جای آورده و کامل ادا می‌کند، و هر گاه نماز به صورت کامل انجام گردد همهٔ اعمال به صورت کامل انجام می‌شوند، و فرد می‌تواند با انجام دادن نماز به طور صحیح برای همهٔ کارهایش از خدا کمک بگیرد.
إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بی‌گمان خداوند شنواست و تمام صداهای پراکنده و گوناگون را می‌شنود. الْعَلِيمُ و آگاه و داناست؛ خداوندی که ظاهر و باطن و پیدا و پنهان را احاطه کرده است. پس اگر بنده در همهٔ حالاتش به خاطر داشته باشد که خداوند او را می‌بیند و گفتارش را می‌شنود و هر اراده و تصمیم و نیتی را که در دلش پنهان کند، می‌داند، چنین احساسی او را کمک می‌کند تا به منزل و مقام احسان برسد.
آیه‌ی ۲۲۷-۲۲۱:
هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟
تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ بر هر دروغگوی گناهکاری نازل می‌شوند.

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغگویند.
وَالشُّعَرَاء يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند.
أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ مگر نمی‌بینی که آنان در هر وادیی سرگردانند؟
وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ و اینکه آنان چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند.
إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ مگر آنان که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده، و خدا را بسیار یاد نموده، و پس از آنکه ستم دیده‌اند یاری خواسته‌اند. و ستمکاران خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه باز خواهند گشت.

این پاسخ آن دسته از تکذیب کنندگان پیامبر است که می‌گفتند: شیطانی بر محمد نازل می‌شود.و پاسخ کسانی است که می‌گفتند: او (ص) شاعر است. پس فرمود هَلْ أُنَبِّئُكُمْ آیا خبر حقیقی و واقعی که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست به شما بدهم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ یعنی آیا ویژگی کسانی را که شیطان‌ها بر آنان نازل می‌شوند به اطلاع شما برسانم؟

تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ بر هر دروغگویی که زیاد دروغ می‌گوید و سخن ناحق به هم می‌بافد أَثِيمٍ و گناهکار است، و زیاد مرتکب گناه می‌شود. شیطان‌ها بر چنین کسی نازل می‌شوند، و حالت او مناسب با حالت شیاطین است.

يُلْقُونَ السَّمْعَ شنیده‌های خود را که از آسمان استراق کرده‌اند به فرد دروغگوی گناه پیشه القا می‌کنند. وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ و بیشتر آنچه القا می‌کنند دروغ است. پس یک سخن راست و صد تا دروغ را با هم در می‌آمیزند. پس حق با باطل آمیخته می‌شود؟ و از آنجا که حق و راست اندک است، و او هم نمی‌داند که کدام حق است، حق و راستی از بین می‌رود. پس این صفت اشخاصی است که شیطانها بر آنان نازل می‌شوند، و اینگونه به آنها وحی می‌کنند. اما حالت محمد (ص) بسیار متفاوت است چون او راستگوی امین است، و نیکو هدایت یافته است؛ دلی نیکو و زبانی راستگو دارد، و کارهای پاک و حلال انجام می‌دهد. وحی که بر او نازل می‌شود از جانب خدا است و فرشتگان آن را از هر گزندی حفاظت می‌کنند، و راستی بزرگ را در بر دارد و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. پس ای خردمندان! آیا رهنمود محمد دروغ‌پردازی آنها برابر است؟! و آیا این دو چیز جز بر دیوانه‌ای که هیچ چیزی را تشخیص نمی‌دهد مشتبه می‌شود؟

وقتی پاکی پیامبر را از اینکه شیطانها بر او نازل شوند بیان کرد، و او را از شعرسرایی نیز مبرا

نمود و فرمود وَالشُّعَرَاء یعنی آیا شما را از حالت شاعران و ویژگی همیشگی آن‌ها خبر دهم؟ پس بدانید یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ کسانی از شاعران پیروی می‌کنند که از راه هدایت منحرف گشته و به گمراهی و ذلت روی آورده‌اند. پس شاعران خودشان گمراه و سرگشته هستند، بنابراین آدمهای گمراه و فاسد از شاعران پیروی می‌کنند و آنها را دوست می‌دارند.

أَلَمْ تَرَ آیا گمراهی و شدت ضلالت آنها را نمی‌بینی که أَنَّهُمْ فِی کُلِّ وَادٍ یَهِیمُونَ در هر دره‌ای از دره‌های شعر سرگردانند؛ گاهی به ستایش و تمجید می‌پردازند، گاهی به انتقاد و عیب‌جویی مشغول می‌شوند، و گاه غزل‌سرایی و گاه مسخره می‌کنند. و گاه شادمان و خوشحال‌اند، و گاهی اندوهگین و ناراحت هستند پس آنها قرار و ثبات ندارند و بر یک حالت نخواهند بود.

وَأَنَّهُمْ یَقُولُونَ مَا لَا یَفْعَلُونَ این صفت شاعران است که گفته‌هایشان مخالف کارهایشان است. پس شاعر که اشعار غم‌انگیز می‌سراید و به غزل خوانی می‌پردازد، گویی از همهٔ مردم عاشق‌تر و دلباخته‌تر است، حال آنکه دل او خالی از این است. وچون کسی را ستایش یا مذمت می‌کند، گویی سخن وی راست است، و غیر آن دروغ، و گاه خودش را با کارهایی ستایش و تمجید می‌کند که آن‌ها را انجام نداده است، و خود را با ترک نمودن چیزهایی تمجید می‌کند که از آن‌ها دوری نگزیده است. و خود را به سخاوت و بخششی می‌ستاید حال آنکه سخاوت اصلاً در زندگی او جایی ندارد. و گاه چنان شجاعت و دلیری‌اش به تصویر می‌کشد که خود را از همهٔ قهرمانان و شهسواران بالاتر قرار می‌دهد، در حالی که او بزدل‌ترین افراد است. این است صفت شاعران.

پس بنگر آیا حالت پاک و درست پیامبر (ص) مطابق با حالت این شاعران است؟ پیامبری که هر انسان راه یافته‌ای که بر هدایت استوار باشد، و از زشتی‌ها دوری گزیند و تضادی در کارش نباشد از او پیروی می‌نماید.

پس پیامبر (ص) جز به خیر و خوبی فرمان نمی‌دهد، و جز به شر و بدی نهی نمی‌کند، و از هیچ چیزی خبر نداده مگر اینکه راست گفته است، و به هر چیزی که دستور داده خود قبل از همه آن را انجام داده است. و از چیزی نهی نکرده مگر اینکه او اولین ترک کنندگان آن بوده است. پس آیا حالت پیامبر (ص) مشابه حالت شاعران است، و وضع او با وضعیت آنها تطابق دارد؟ یا اینکه از هر جهت با حالت آنها مخالف و متضاد است. پس درود و سلام جاویدان خدا بر این پیامبر که از همه کامل‌تر است، و از همه برتر می‌باشد؛ پیامبری که شاعر، جادوگر و دیوانه نبوده، و سزاوار برخورداری از هر کمال و برتری است.

وقتی حالت و اوصاف شاعران را بیان کرد آن دسته از آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و خدا را بسیار یاد کرده، و از دشمنان خداوند که بر آنها ستم کرده انتقام گرفته‌اند، استثنا کرد. پس شعر این دسته از شعرا از اعمال شایستهٔ آنها و از ایمانشان سرچشمه گرفته است، چون آنها در شعر خود به دفاع از اسلام برخاسته و مؤمنان را ستایش کرده، و از مشرکین و کفار انتقام گرفته و از دین خدا دفاع نموده‌اند، و شعرهای آنان دانش‌های مفیدی را در بردارد و به اخلاق نیک تشویق می‌نماید. پس فرمود إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ مگر شاعران مؤمنی که کارهای شایسته انجام داده، و بسیار خدا را یاد می‌کنند، و اشعارشان مردم را به یاد خدا می‌اندازد، و هنگامی که مورد ستم قرار می‌گیرند به وسیلهٔ شعر خود از مؤمنان دفاع می‌کنند، و از ستمگران انتقام می‌گیرند. و ستمکاران خواهند دانست که بازگشتشان به کجا، و سرنوشت آنها چگونه خواهد بود؟ بازگشت آنها به محل حساب و کتاب است، که هر گناهی کوچک و بزرگی در آنجا شمرده شده و هر حقی از آنها گرفته می‌شود.

والحمدالله رب العالمین

پایان تفسیر سوره‌ی شعراء

تفسیر سوره‌ی نمل

مکی و ۹۳ آیه است

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه‌ی ٦-١:

طس تِلْکَ آیَاتُ الْقُرْآنِ وَکِتَابٍ مُّبِینٍ طا. سین. این آیه‌های قرآن و کتاب روشنگر است.

هُدًی وَبُشْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ هدایت و بشارتی برای مؤمنان است.

الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ کسانی که نماز را برپای می‌دارند، و زکات را می‌پردازند، و آنان به آخرت یقین دارند.

إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَیَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ یَعْمَهُونَ بی‌گمان کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند کارهایشان را برایشان آراسته‌ایم، پس آنان سرگشته می‌شوند.

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِی الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ آنان کسانی هستند که عذاب بدی دارند، و ایشان در آخرت زیانکارترین [مردم] می‌باشند.س

وَإِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِن لَّدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ و همانا تو قرآن را از سوی خداوند حکیم و دانا دریافت می‌داری.

خداوند متعال عظمت و بزرگی قرآن را به بندگانش یادآور شده و می‌فرماید: تِلْکَ آیَاتُ الْقُرْآنِ وَکِتَابٍ مُّبِینٍ این آیات، بالاترین نشانه‌ها، و قوی‌ترین معجزات و واضح‌ترین دلایل و رهنمود می‌باشند، و مطالب بزرگ و مقاصد برتر و کارهای خوب و اخلاق پسندیده را بیان می‌کنند. آیاتی که بر خبرهای راستین و فرمان‌های نیکو و نهی از هر عمل نادرست واخلاق زشت دلالت می‌نمایند؛ آیاتی که چنان روشن و واضح هستند که صاحبان بینش‌های روشن آن را مانند خورشید درخشان می‌بینند. آیاتی که ما را رهنمایی کرده و به سوی ایمان فرا خوانده، و از امور غیبی گذشته و آینده خبر می‌دهند. آیاتی که آدمی را به سوی شناخت پروردگار بزرگ از طریق نام‌های نیکو و صفت‌های والا و کارهای کاملش فرا می‌خوانند و پیامبران و اولیای خدا را به ما معرفی کرده و آنها را چنان برای ما توصیف می‌کنند که انگار آنها را با چشم‌های خود می‌بینیم. اما با وجود این بسیاری از جهانیان از این آیات قرآنی بهره‌مند نشده، و همهٔ مخالفان با آن هدایت نیافته‌اند.

و این بدان جهت است تا این آیات از شر کسانی در امان باشند که خیر و صلاحی در آنها نیست و دلشان غافل است. و فقط کسانی به وسیلهٔ این آیات هدایت و راهیاب می‌شوند که

خداوند ایمان را به آنها ارزانی نموده، و دل‌هایشان با نور ایمان روشن شده، و درونشان را صفای ایمان فرا گرفته است.

بنابر این فرمود: هُدًی وَبُشْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ آیات قرآن، مؤمنان را به راه راست هدایت می‌کند و آنچه را که شایسته است انجام دهند یا ترک کنند برایشان بیان می‌نماید، و آنها را به پاداش الهی که نتیجهٔ هدایت شدن به این راه است، مژده می‌دهد.

ممکن است گفته شود: کسان زیادی ادعای ایمان می‌کنند، آیا این ادعا از هر کسی پذیرفته می‌شود؟یا باید برای آن دلیلی داشته باشند؟ آنگاه ادعای آنان درست خواهد بود. بنابراین خداوند متعال صفت مؤمنان را بیان کرد و فرمود: الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ آن کسانی که نماز را بر پای می‌دارند و فرض و نقل آن را می‌خوانند، و افعال ظاهری نماز از قبیل ارکان و شرایط و واجبات و مستحبات آن را انجام می‌دهند. و آنها به مفاهیم نماز می‌اندیشند و به هنگام برپای داشتن آن خدا را حاضر و شاهد می‌بینند، و نماز را با فروتنی می‌گزارند.

وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ و زکاتی را که فرض است به مستحقان پرداخت می‌کنند، وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ و آنان به قیامت یقین دارند. یعنی ایمان آنها به درجهٔ یقین رسیده است، و آن آگاهی کامل و علم قطعی است که به قلب واصل شده و آدمی را به عمل وا می‌دارد. و از آنجا که به آخرت یقین دارند تمام تلاش و کوشش خود را برای آخرت مبذول می‌دارند. سپس خداوند بندگان را از اسباب عذاب عوامل کیفر برحذر داشت، که آن اصل و پایهٔ هر کار خیر و خوبی است.

إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند و آن را تکذیب می‌کنند، و هر کس آن را اثبات نماید او را دروغگو می‌انگارند، زَیَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ یَعْمَهُونَ ما اعمالشان را در نظرشان می‌آراییم، و ایشان سرگردان حیران به سر می‌برند به گونه‌ای که خشم و ناخشنودی خداوند را بر رضای او ترجیح می‌دهند و حقایق را وارونه می‌بینند. پس آنان باطل ار حق و حق را باطل می‌بینند. أُوْلَئِکَ الَّذِینَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ اینان کسانی هستند که از بدترین و سخت‌ترین و بزرگترین عذاب برخوردار می‌شوند. وَهُمْ فِی الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ و آن‌ها در آخرت همان زیانکارانند: زیان را منحصراً برای آنها قرارداد، چون آنها خود و خانواده‌شان را در روز قیامت می‌بازند، و ایمانی را که پیامبران به آن دعوت می‌کنند از دست می‌دهند.

وَإِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِن لَّدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ و این قرآن که بر تو نازل می‌شود و آن را فرا می‌گیری، و از سوی خداوند حکیم نازل می‌شود که هر چیزی را در جای مناسبش قرار

می‌دهد؛ خداوندی که اسرار و حالات درون و برون‌را می‌داند. و چون قرآن از سوی خداوند حکیم و دانا نازل می‌شود برای بندگان سراسر حکمت و منافع است؛ خداوندی که منافع بندگان را از خودشان بهتر می‌داند.

آیه‌ی ١٤-٧:

إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ به یاد آور آنگاه که موسی به خانواده‌اش گفت:«من آتشی دیدم، [هر چه زودتر] خبری یا پاره آتشی از آن برایتان می‌آورم تا خویشتن را گرم کنید.

فَلَمَّا جَاءهَا نُودِيَ أَن بُورِكَ مَن فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هنگامی که به آن آتش رسید، ندا داده شد: «مبارک باد آن که در آتش است، و آن که پیرامون آن است، و خدا که پروردگار جهانیان است پاک و منزه می‌باشد».

يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای موسی! بدان که من خداوند توانای فرزنه‌ام.

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ و عصای خود را بیانداز و هنگامی که دید به حرکت در آند انگار که ماری است، به سرعت می‌خزد پا به فرار نهاد و بازگشت. [فرمودیم] ای موسی! نترس، که پیامبران در پیشگاه من هراسی ندارند.

إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ مگر کسی که ستم کند، سپس بدی را به نیکی تبدیل نماید، [پس بداند که] همانا من آمرزندهٔ مهربانم.

وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاء مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و دست خود را به گریبان خویش فرو بب تا سفید بی‌عیب بیرون آید.[این] از جمله نه نشانه‌ای [است که به تو خواهیم داد] به سوی فرعون و قوم او [برو]، که آنان قومی نافرمانند.

فَلَمَّا جَاءتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ پس چون آیات ما به روشنی به آنان رسید، گفتند: «این جادوی آشکار است».

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ و معجزات را در حالی که دل‌هایشان آن را بارور داشت از روی ستم و سرکشی انکار کردند. بنگر که سرانجام تباهکاران چگونه شد؟

إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ یعنی آن حالت مهم و خوب موسی بن عمران را به یادآورد که سرآغاز نزول وحی برایشان و سرآغاز برگزیده شدن او به پیامبری و سخن گفتن با خداوند بود. او

بعد از چند سال زندگی در مدین به همراه خانواده‌اش به سوی مصر حرکت نمود و در این میان راه را گم کرد. شب تاریک و سردی بود. پس او به خانواده‌اش گفت: إِنِّی آنَسْتُ نَارًا من از دور آتشی می‌بینم. سَآتِیکُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ هر چه زودتر از انجا خبری درباره راه برای شما خواهم آورد. أَوْ آتِیکُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ ویا شعله‌ای از آتش برایتان می‌آورم تا خود را گرم کنید. و این بیانگر آن است که او سرگردان بوده وهمراه با خانواده‌اش به شدت احساس سرما می‌کردند.

فَلَمَّا جَاءهَا نُودِیَ أَن بُورِکَ مَن فِی النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا هنگامی که به نزدیک آتش رسید، خداوند او را ندا زد و به وی خبری داد که این محل مقدس و مبارکی است و از جملهٔ برکات‌هایش این است که خداوند آن را جای برای سخن گفتن با موسی و فرستادن او به عنوان پیامبر قرار داده است. وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و خداوند که پروردگار جهانیان است منزه از آن است که دارای کمبود باشد، بلکه او در وصف و کارش کامل است.

یَا مُوسَی إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ خداوند به وی خبر داد که خداوند است و شایسته است تنها او پرستش شود. همانطور که در آیه‌ی دیگر آمده است: اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدونی و أقم الصلوه لذکری من خداوند هستم [که] هیچ معبود به حقی جز من نیست، پس مرا بپرست، و نماز را به خاطر یاد من برپای دار. الْعَزِیزُ تواناست و بر همهٔ چیزها غالب می‌باشد، و همهٔ مخلوقات در برابر او سر تسلیم فرود آورده‌اند. الْحَکِیمُ و در اوامر و آفرینش خود حکیم و فرزانه است. از جملهٔ حکمت‌های او این است که بنده‌اش موسی بن عمران را به عنوان پیامبر فرستاد، چون خداوند می‌دانست که موسی صلاحیت برخورداری از رسالت و وحی را دارد. نیز شایستگی آن را دارد که خداوند با او سخن بگوید.

و آنقدر توانا و با قدرت است که باید بر او توکل نمایی و از تنهایی خود و کثرت و قدرت دشمنانت وحشت نکنی، چون پیشانی دشمنان در دست خداوند است و حرکت و سکون آنها به تدبیر الهی انجام می‌شود.

وَأَلْقِ عَصَاکَ و ای موسی! عصای خود را بیانداز و موسی عصایش را انداخت، فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ کَأَنَّهَا جَانٌّ پس هنگامی که عصا را دید که تبدیل به اژدهایی شده است و حرکت می‌کند، جَانٌّ یعنی مارهای نر که تند و سریع حرکت می‌کنند، وَلَّی مُدْبِرًا وَلَمْ یُعَقِّبْ به اقتضای طبیعت و سرشت انسانی از ترس ماری که دیده بود پا به فرار گذاشت، و پشت سر خود را نگاه نکرد، و بازنگشت. پس خداوند به او فرمود: یَا مُوسَی لَا تَخَفْ ای موسی! مترس و در آیه‌ای دیگر فرموده است: أقبل و لا تخلف انک من الامنین برگرد و نترس، بی‌گمان که

تو از ایمن شدگانی. إِنِّی لَا یَخَافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ و پیامبران در پیشگاه من نمی‌ترسند، چون همهٔ خطرها در تقدیر و قضای الهی درج وثبت شده‌اند، و با فرمان و عمل او انجام می‌شوند. پس کسانی که خداوند آنها را برای رسالت و وحی خود انتخاب کرده است شایسته نیست از چیزی جز خداوند بترسند، به خصوص هنگامی که خیلی به او نزدیک باشند و از سخن گفتن با او بهره‌مند شوند.

إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ اما کسی که ستم کرده و مرتکب جرم و جنایت شده باشد، باید بترسد. ولی پیامبران برای چه ترس و هراس داشته باشند؟ پس هر کس که با ارتکاب گناهان بر خویشتن ستم کند، سپس توبه نماید و به سوی خدا باز گردد، و بدی‌هایش را به نیکی، و گناهانش را به طاعت تبدیل نماید، خداوند آمرزنده و مهربان است. پس هیچ کس از رحمت و مغفرت او ناامید نباشد، زیرا او همهٔ گناهان را می‌بخشد و نسبت به بندگانش از مادر مهربان‌تر است.

وَأَدْخِلْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضَاء مِنْ غَیْرِ سُوءٍ و ای موسی! دست خود را به گریبان خویش فرو ببر، ببین که سفید و درخشان به در می‌آید، بدون اینکه عیبی در آن وجود داشته، و به بیماری برص و غیره مبتلا شده باشد، بلکه سفیدی و درخشش آن حاضران ار به شگفتی وا می‌دارد. فِی تِسْعِ آیَاتٍ إِلَی فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ این دو معجزه؛ تبدیل شدن عصا بهع مار و بیرون آوردن دست درخشان از جمله نه معجزه‌ای است که آنها را به فرعون و قومش نشان خواهی داد، و فرعون و قومش را با آن دعوت می‌دهی. إِنَّهُمْ کَانُوا قَوْمًا فَاسِقِینَ بی‌گمان آنها جماعت و قومی نافرمانند. و آنها با شرک‌ورزی و سرکشی و برتری جویی بر بندگان خدا و استکبار در زمین، فسق کرده و جنایت و گناه شده‌اند.

پس موسی به سوی فرعون و اشراف و سران دربار او رفت، و آنها را به سوی خدا دعوت کرد، و معجزات را به آنها نشان داد.

فَلَمَّا جَاءتْهُمْ آیَاتُنَا مُبْصِرَةً پس هنگامی که معجزات ما به روشنی بدیشان رسید که بطور واضح بر حق دلالت می‌کرد، همانطور که خورشید با چشم دیده می‌شود، قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِینٌ گفتند: این جادوی آشکار است. آنها به این اکتفا نکردند که بگویند جادو است، بلکه گفتند جادویی است که برای همه روشن و آشکار است. و این بسی جای شگفت است! چرا که معجزات روشن و انوار درخشان را خرافات و جادو قرار دادند. آیا این جز عناد و سرکشی و سفسطه چیزی دیگر نامیده می‌شود؟!

وَجَحَدُوا بِهَا و به نشانه و معجزات خداوند کفر ورزیدند، و آنها را انکار کردند، وَاسْتَیْقَنَتْهَا

أَنفُسُهُمْ و انکارش بر اساس شک و تردید نبود،بلکه با آنکه یقین داشتند که اینها معجزات الهی هستند آن را انکار کردند، ظُلْمًا وَعُلُوًّا و انکار آنها از روی ستم و سرکشی بود، و حق پروردگارشان و حق خود را ضایع کردند، و در برابر حقیقت و بندگان خدا و اطاعت از پیامبر سرکشی و استکبار ورزیدند. فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِینَ پس بنگر که سرانجام فسادکاران چگونه شد؟! سرانجام آنها بدترین سرانجام بود؛ خداوند آنها را نابود کرد، و در دریا غرقشان نمود و رسوایشان کرد، و بندگان مستضعف خود را در مساکن آنها جایگزین کرد.

آیه‌ی ٤٤-١٥:

وَلَقَدْ آتَیْنَا دَاوُودَ وَسُلَیْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی فَضَّلَنَا عَلَی کَثِیرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ و به راستی که به داود و سلیمان دانش عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش خداوندی را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد».

وَوَرِثَ سُلَیْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ یَا أَیُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّیْرِ وَأُوتِینَا مِن کُلِّ شَیْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِینُ و سلیمان وارث داود شد، و گفت: «ای مردم! به ما زبان پرندگان آموخته شده، و از همهٔ نعمت‌ها به ما داده شده است. بی‌گمان این فضیلت آشکاری است.

وَحُشِرَ لِسُلَیْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّیْرِ فَهُمْ یُوزَعُونَ و برای سلیمان لشکریانش از جن و انس و مرغان گرد آورده شدند، و [از پراکندگی] باز داشته شدند.

حَتَّی إِذَا أَتَوْا عَلَی وَادِی النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ یَا أَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاکِنَکُمْ لَا یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ تا اینکه به دره مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: «ای مورچگان! به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش نادانسته شما را پایمال نکنند».

فَتَبَسَّمَ ضَاحِکًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَی وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ سلیمان از سخن آن مورچه خندید و گفت: «پروردگارا! به من الهام کن که سپاسگزار نعمت‌هایی باشم که به من و پدرم ارزانی داشته‌ای، و مرا [توفیق بده] تا کردار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود گردی، و مرا به رحمت خود از زمرهٔ بندگان شایسته‌ات بگردان».

وَتَفَقَّدَ الطَّیْرَ فَقَالَ مَا لِیَ لَا أَرَی الْهُدْهُدَ أَمْ کَانَ مِنَ الْغَائِبِینَ و [سلیمان] از حال مرغان پرس و جو کرد و گفت: «چرا شانه‌بسر ار نمی‌بینم؛ یا اینکه غایب است؟».

لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِیدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطَانٍ مُّبِینٍ حتماًاو را سخت کیفر خواهم داد، یا او را سر می‌برم، یا [باید] دلیلی آشکار برای من بیاورد.

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُکَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ چندان طول نکشید [که هدهد برگشت] و گفت: «من بر چیزی آگاهی یافته‌ام که تو از آن آگاه نیستی، و از [قبیلهٔ] سبأ برایت خبری یقینی آورده‌ام».

إِنِّی وَجَدتُّ امْرَأَةً تَمْلِکُهُمْ وَأُوتِیَتْ مِن کُلِّ شَیْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِیمٌ من زنی را یافته‌ام که بر آنان فرمانروایی می‌کند و همه چیز بدو داده شده و تختی بزرگ دارد.

وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ فَهُمْ لَا یَهْتَدُونَ من او و قومش را دیدم که به غیر از خدا برای خورشید سجده می‌برند، و شیطان کارهایشان را برایشان آراسته، و آنان را از راه بازداشته است. پس آنان راهیاب نمی‌گردند.

أَلَّا یَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی یُخْرِجُ الْخَبْءَ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَیَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ [آنان را از راه بدر کرده است] تا برای خداوندی که نهان آسمانها و زمین را آشکار می‌کند، و به آنچه پنهان می‌دارید و به آنچه آشکار می‌سازید آگاه است سجده نکنند.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ جز خدا که صاحب عرش عظیم است هیچ معبود بحقی وجود ندارد.

قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ کُنتَ مِنَ الْکَاذِبِینَ سلیمان گفت: «خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویانی».

اذْهَب بِّکِتَابِی هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَیْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا یَرْجِعُونَ «این نامه را ببر و آن را به سوی آنان بیانداز، سپس از ایشان دور شو، و بنگر که چه [پاسخی] می‌دهند؟».

قَالَتْ یَا أَیُّهَا المَلَأُ إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتَابٌ کَرِیمٌ [ملکه] گفت: «ای بزرگان! به راستی نامه‌ای گرانقدر به من رسیده است».

إِنَّهُ مِن سُلَیْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ آن نامه از سوی سلیمان است و [سرآغاز] آن چنین است: «بنام خداون بخشندهٔ مهربان».

أَلَّا تَعْلُوا عَلَیَّ وَأْتُونِی مُسْلِمِینَ که من بر سرکشی نکنید و تسلیم شده به نزد من آیید.

قَالَتْ یَا أَیُّهَا المَلَأُ أَفْتُونِی فِی أَمْرِی مَا کُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّی تَشْهَدُونِ گفت: «ای سران قوم! در کارم به من نظر دهید، که من هیچ کاری را بدون حضور و نظر شما انجام نداده‌ام».

قَالُوا نَحْنُ أُوْلُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِیدٍ وَالْأَمْرُ إِلَیْکِ فَانظُرِی مَاذَا تَأْمُرِینَ گفتند:«ما توانمند و جنگاوریم. کار در دست تواست. بنگر که چه فرمان می‌دهی».

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوکَ إِذَا دَخَلُوا قَرْیَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَکَذَلِکَ یَفْعَلُونَ گفت:

«بی‌گمان پادشاهان وقتی وارد شهری شوند آن را به تباهی و ویرانی می‌کشانند، و عزیزترین مردمانش را خوارترین می‌گردانند، و این گونه می‌کنند».
وَإِنِّی مُرْسِلَةٌ إِلَیْهِم بِهَدِیَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ و من هدیه‌ای به آنان خواهم فرستاد تا ببینم فرستادگان چه خبری با خود می‌آوردند.
فَلَمَّا جَاء سُلَیْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِیَ اللَّهُ خَیْرٌ مِّمَّا آتَاکُم بَلْ أَنتُم بِهَدِیَّتِکُمْ تَفْرَحُونَ پس هنگامی که [فرستاده] به نزد سلیمان آمد، [سلیمان به او] گفت: «آیا مرا به مال مدد می‌رسانید؟آنچه خدا به من عطا کرده است از آنچه به شما داده بهتر است، بلکه این شمایید که به هدیه خود شادمان و خوشحال می‌شوید».
ارْجِعْ إِلَیْهِمْ فَلَنَأْتِیَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ به نزد آنان بازگرد، ما با لشکرهایی به سراغ آنان خواهیم آمد که آنان توان مقابلهٔ با آن را ندارند، و ایشان را از آنجا با حالتی رسواییو خواری بیرون خواهیم راند.
قَالَ یَا أَیُّهَا المَلَأُ أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ [سلیمان] گفت: «ای بزرگان! کدامیک از شما تخت او را پیش از آنکه فرمانبردار به نزد من آیند- برایم می‌آورد؟».
قَالَ عِفْرِیتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِکَ وَإِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ عفریتی از جن گفت: «من آن را پیش از آنکه از جایت برخیزی برایت می‌آورم، و من بر آن [کار] توانای امین هستم».
قَالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَمَن شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ کسی که علم و دانشی از کتاب داشت، گفت: «من قبل از چشم به هم زدنت آن را نزد تو می‌آورم». هنگامی که [سلیمان] تخت را پیش خود مستقر دید، گفت:«این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس می‌گذارم یا ناسپاسی می‌کنم؟ و هر کس سپاس گذارد تنها برای خود سپاسگذاری می‌کند، و هر کس کفران [نعمت] کند، پس بدون شک پروردگارم بی‌نیاز بخشنده است».
قَالَ نَکِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِی أَمْ تَکُونُ مِنَ الَّذِینَ لَا یَهْتَدُونَ [سلیمان] گفت: «تخت او را دگرگون سازید تا ببینیم متوجه می‌شوند یا از آنان می‌گردد که راه نمی‌یابند؟!».
فَلَمَّا جَاءتْ قِیلَ أَهَکَذَا عَرْشُکِ قَالَتْ کَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِینَا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَکُنَّا مُسْلِمِینَ هنگامی که او بدانجا رسید، گفته شد: «آیا تخت تو این چنین است؟». گفت: «انگار این همان است، و ما پیش از این آگاهی یافته و فرمانبرداریم».

وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَافِرِينَ و معبودهایی را که به غیر از خدا پرستش می‌کرد او را [از عبادت خدا] بازداشته بود، همانا او از زمرهٔ قوم کافر بود.
قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ به آن [زن] گفته شد: «به قصر وارد شو»، هنگامی که آن را دید گمان برد که استخر عمیقی است، و دامن از ساقهایش برگرفت». [سلیمان] گفت: «این قصری ساده از آبگینه‌هاست». گفت: «پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام و اینک همراه با سلیمان تسلیم پروردگار جهانیانم».
در اینجا خداوند منت و احسان خود را بر داود و فرزندش سلیمان که به آنها دانش فراوان داد، یادآور می‌شود. و آمدن کلمهٔ «علم» به صورت نکره بر فراوان بودن آن دلالت می‌نماید. همانطور که خداوند متعال فرموده است: و داوود و سلیمن اذ یحکمان فی الحرث اذ نفشت فیه غنم القوم و کنا لحکم شهدین ففهمنها سلیمن وکلا اتینا حکما و علما و داود و سلیمان را [به یاد آر]، آنگاه که در مورد کشتزاری که گوسفندان قوم، شب هنگام در آن چرا کرده بودند، داوری می‌کردند و ما گواه قضاوت آنها بودیم. پس داوری حق را به سلیمان تفهیم کردیم، و هر یک [از آن دو] را فرزانگی و دانش [بسیاری] عطا کردیم.
وَقَالَا داود و سلیمان در حالی که به خاطر منت بزرگ خداوند که به آنها دانش عطا کرده بود سپاس پروردگارشان را به جای می‌آوردند، گفتند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ستایش خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگانش مؤمنش برتری داده است. آنها خدا را ستایش گفتند که آنان را از زمرهٔ مؤمنان سعادتمند و از دوستان ویژه خود گردانیده است. و شکی نیست که مؤمنان چهار درجه و مقام دارند؛ صالحان، و برتر از آنها شهیدان، و بالاتر از آنها صدیقان و بالاتر از آنها پیامبرانند.
داود و سلیمان از پیامبران والا مقام بودند. گر چه آنها مقامشان از مقام پنج پیامبر اولوالعزم پایین‌تر است اما از جملهٔ پیامبران برتر و بزرگوار می‌باشند؛ کسانی که خداوند آنها را یاد کرده و در کتاب خود ستوده، و ستایش بزرگی از آنها بعمل آورده است. بنابراین سلیمان و داود خدا را ستایش گفتند که آنها را به این مقام رساند. و این نشانهٔ سعادت بنده است که شکر نعمت‌های دینی و دنیوی خداوند را به جا آورد، و همهٔ نعمت‌ها را از جانب پروردگارش بداند، پس به خود نبالد، بلکه بر این باور باشد که این نعمت‌ها شکر زیادی را بر او واجب می‌دارند.
وقتی هر دو را ستایش نمود سلیمان را به صورت ویژه بیان کرد، چون خداوند به سلیمان

پادشاهی بزرگی داده بود، وکارهایی به وسیلهٔ او انجام می‌شد که پدرش آن را انجام نمی‌داد. پس فرمود: وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ و سلیمان علم و پیامبری را از پدرش داود به ارث برد، پس علم پدرش به علم و دانش او اضافه شد. شاید او به اضافهٔ دانشی که در زمان پدرش داشت دانش پدرش را نیز آموخته بود، همانطور که گذشت وَقَالَ و سلیمان با به جای آوردن شکر خدا و بالیدن به احسان او و بیان نعمت پروردگار را می‌فهمید، همانگونه که با هدهد گفتگو کرد و گفتار مورچه را که خطاب به مورچگان کرد، فهمید، و چندی بعد به ان خواهیم پرداخت. و این امتیاز را غیر از سلیمان کسی نداشته است. وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ و خداوند نعمت‌ها و اسباب پادشاهی و سلطنت و قدرت را به ما بخشیده و آن را به هیچ یک از انسانها نداده است. بنابراین پروردگارش را به فریاد خواند و گفت: وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی پروردگارا! به من نوعی از پادشاهی بده که بعد از من آن را به هیچ کس ندهی. پس خداوند جن‌ها را برای او مسخر و رام کرد،و هر کاری را که می‌خواست و غیر از جن کسی توانایی انجام آن را نداشت برای او انجام می‌دادند. و خداوند باد را برای او مسخر و رام کرد که مسیر دو ماه را در صبحگاه و شامگاهی می‌پیمود.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ بی‌گمان چیزی که خداوند به ما بخشیده و آن را به ما اختصاص داده، و ما را بدان برتری داده است فضیلت واضح و آشکاری است. پس او به کامل‌ترین صورت به نعمت خداوند متعال اعتراف کرد.

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ لشکریان زیاد و گوناگون سلیمان از قبیل انسان‌ها و جن‌ها و شیطانها و پرندگان برای او گردآوری، و در کنار یکدیگر نگاه داشته شدند، و حرکت و توقف آنان به گونه‌ای بسیار منظم سامان داده شد. و همهٔ این لشکریان گوش به فرمان او بودند و توانایی نافرمانی را نداشتند، و از دستور او سرپیچی نمی‌کردند. همانگونه که خداوند متعال فرموده است: هذا عطاونا فأمن أو أمسک بغیر حساب این بخشش ماست، پس بدون حساب ببخش و با دست نگاه دار. و سلیمان در یکی از سفرهایش این لشکر بزرگ را به حرکت در آورد.

حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِي النَّمْلِ و حرکت کردند تا اینکه به دره مورچگان رسیدند و مورچه‌ای در حالی که دوستان و هم‌نوعان خود را آگاه می‌کرد، گفت: يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ای مورچه‌ها! وارد لانه‌های خود شوید تا سلیمان و لشکریانش نادانسته شما را پایمال نکنند. این مورچه هم‌کیشان خود را نصیحت کرد و به دیگر مورچه‌ها شنواند، زیرا خداوند شنوایی خارق‌العاده‌ای به مورچگان داده است، چون آگاه

شدن مورچه‌هایی که دره را پر کرده بودند با صدای یک مورچه از شگفت‌ترین شگفتی‌هاست. یا اینکه آن مورچه به مورچه‌هایی که اطراف او بودند خبر داد و سپس خبر از بعضی به بعضی دیگر رسید تا اینکه به همه رسید و آن مورچه دیگر مورچه‌ها را دستور داد که احتیاط کنند و وارد لانه‌هایشان شوند، به همین طریق خبر در بین تمام مورچه‌ها پخش شد و همگی از حضور سلیمان و لشکریانش مطلع شدند. و آن مورچه حالت سلیمان و لشکریانش و عظمت پادشاهی او را دانست، و این عذر را برای دوستانش بیان کرد که اگر آنها شما را پایمال کنند این کا را آگاهانه و از روی قصد نمی‌کنند. سلیمان سخن آن مورچه را شنید.

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا و از آن‌جا که اندرز مورچه برای هم کیشانش، و خیرخواهی و تعبیر زیبایش مورد پسند سلیمان قرار گرفت، سلیمان تبسم کرد و خندید. و این حالت پیامبران- علیهم الصلاه و السلام- است، که دارای ادب کامل و نعجب و خندهٔ به جا بوده‌اند، و خنده‌اشان از حد تبسم فراتر نرفته است. همانطور که بزرگترین خندهٔ پیامبر (ص) تبسم بوده است. زیرا قهقهه بر کم عقلی و بی‌ادبی دلالت می‌کند. همچنانکه لبخند نزدن وتعجب نکردن به خاطر چیزی که باعث تعجب می‌شود بر بداخلاقی و درشت خویی دلالت می‌نماید و پیامبران از این پاک و منزه هستند.

و سلیمان با بیان شکر خداوند که او را به اینجا رسانده است، فرمود: رَبِّ أَوْزِعْنِی پروردگارا! به من الهام کن مرا توفیق بده، أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَى وَالِدَیَّ تا نعمتی را که بر من و پدرم ارزانی داشته‌ای سپاس گذار باشم، زیرا نعمت بر پدر و. مادر نعمت بر فرزند است. پس سلیمان از پروردگارش خواست که به او توفیق بدهد تا شکر نعمت‌های دینی و دنیوی که به او و پدر و مادرش بخشیده است به جای آورد. وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ و مرا توفیق بده تا کردار شایسته‌ای انجام دهم که آن را بپسندی و عمل صالحی که با دستورات تو موافق باشد، وآن را خالصانه برای تو انجام دهم، و عمل و کردارم را از آنچه که آن را فاسد و ناقص می‌کند سالم بدار. وَأَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِكَ فِی عِبَادِكَ الصَّالِحِینَ و مرا به رحمت خود- که از جملهٔ آن بهشت است- در زمرهٔ بندگان صالح خویش بگردان که برحسب عمل صالحشان مقام‌های متفاوتی دارند.

این نمونه‌ای از حالت سلیمان بود و بدانگاه که صدای مورچه را شنید، و خداوند آن حالت را برای ما بازگو کرده است.

سپس نمونه‌ای دیگر از سخن گفتن سلیمان با پرندگان را بیان کرد و فرمود: وَتَفَقَّدَ الطَّیْرَ و

سلیمان از حال مرغان و پرندگان پرس وجو کرد. این بر کمال عزم و قاطعیت و دوراندیشی و سامان دادن لشکریانش و پرداختن به کارهای کوچک و بزرگ دلالت می‌نماید. او حتی این کار را از یاد نبرد، و آن جستجوی احوال پرندگان بود. و اینکه آیا همه حاضرند یا برخی از آنها غایب هستند؟ این است معنی آیه و هر کس بگوید: سلیمان به جستجوی مرغان پرداخت تا هدهد گمان برده‌اند که آب را در لایه‌های تحتانی زمین می‌بینند، و این گفته هم دلیلی ندارد، بلکه دلیل عقلی و لفظی بر باطل بودن این سخن وجود دارد.

اما دلیل عقلی: با تجربه و مشاهدات ثابت شده است که هیچ یک از این حیوانات به صورت خارق‌العاده نمی‌توانند آب را در اعماق زمین مشاهده کنند، و اگر چنین بود خداوند آن را بیان می‌کرد، چون این بزرگترین آیه و نشانه است.

و اما دلیل لفظی: اگر این معنی از آیه مراد باشد این طور می‌گفت: «هدهد را خواست تا ببیند آب هست یا نه، وقتی دید هدهد نیست چنان گفت». و یا به جای کلمه تفَقَّد می‌گفت (فتش أو بُحُثَ عنهْ): به دنبال هدهد گشت، و عبارتی مانند این.

و از احوال پرندگان پرس وجو کرد تا ببیند کدام حاضر است و کدام غائب، و تا ببیند که آنها در مراکز و جاهایی که برایشان تعیین کرده است حضور دارند یا نه.

و نیز سلیمان- علیه‌السلام- نیازی به آب نداشت و چنان اضطرار نیفتاده بود که به مهندسی هدهد نیاز داشته باشد. چون سلیمان شیاطین و جن‌های بزرگی را در اختیار داشت که هر چند عمق آب زیاد بود چاه را کنده و آب را استخراج می‌کردند. و نیز خداوند باد را برای او مسخر کرده بود که در یک صبحگاه مسیر یک ماه را طی می‌کرد و در یک شامگاه مسیر یک ماه را می‌پیمود. پس با وجود این، چگونه به هدهد نیاز پیدا می‌کند؟!

و این‌گونه تفسیرها که موجود هستند و سخنانی که به وسیله‌ی آنها مشهور و معروف می‌گردند، و مردم غیر از آن بلد نیستند، این گفته‌ها را از بنی‌اسرائیل نقل می‌کنند، تا اینکه گمان برده می‌شود حق و درست هستند. در نتیجه سخنانی بی‌پایه و زشت در کتابهای تفسیر دیده می‌شوند.

فرد خردمند و هوشیار می‌داند قرآن کریم به زبان عربی و روشن نازل شده است و خداوند به وسیلهٔ آن عالم و جاهل را مورد خطاب قرار داده و آنها را فرمان داده است تا در معانی و مفاهیم آن بیاندیشند، و مفاهیم و معالم آن را بر کلمات عرب که معانی و اعراب آن معروف است و اعراب اصیل آن را به طور واضح می‌دانند، تطبیق بدهند. و هر گاه گفته‌هایی یافت دش که پیامبر آن را نقل نکرده بود آن را به این اصل برگردانند. پس اگر با آن موافق بود، آن

را بپذیرند، چرا که لفظ بر آن دلالت می‌نماید، و اگر در لفظ و معنی با آن مخالف بود، آن را نپذیرد، و به باطل بودن آن یقین حاصل نماید، چون او یک اصل معمولی دارد که با این لفظ یا معنی متضاد است، و آن چیزی است که از معنی و مدلول لفظ شناخته می‌شود.

و پرس و جوی سلیمان علیه‌اسلام از پرندگا و نیافتن هدهد، بر کمال قاطعیت و پرداختن وی به کارها و کمال هوشیاری او دلالت می‌کند، که او به پرس و جو از احوال این پرندهٔ کوچک پرداخت و گفت: مَا لِیَ لَا أَرَی الْهُدْهُدَ أَمْ کَانَ مِنَ الْغَائِبِینَ آیا من که هدهد را نمی‌بینم بدان خاطر است که در میان این خیل عظیم جانداران موجود کوچکی است؟ یا اینکه او بدون اجازه و دستور من غایب شده است؟

در این هنگام سلیمان بر هدهد خشمگین شد و او را تهدید کرد و گفت: لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِیدًا او را سخت کیفر خواهم داد. أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطَانٍ مُّبِینٍ یا او را سر می‌برم، یا اینکه باید برای من دلیل روشنی بیاورد. پس باید حجت و دلیل واضحی برای غیبت خود ارائه بدهد. و این از کمال پرهیزگاری و دادگری سلیمان بود که اوقسم نخورد حتماً او را کیفر بدهد یا بکشد، چون کیفردادن یا کشتن فقط در صورتی انجام می‌شود که گناهی سر زده باشد. اما احتمال داشت که از روی عذر باشد بنابراین سلیمان به سبب پرهیزگاری و هوشیاری‌اش موجه بودن غیبت او را استثنا کرد.

فَمَکَثَ غَیْرَ بَعِیدٍ چندان طول نکشید که هدهد آمد. و این بر هیبت و هراس لشکریانش از او، و شدت پایبند بودنشان به فرمان وی دلالت می‌نماید. و چنان از او اطاعت می‌کردند که هدهد علی‌رغم اینکه عذر روشنی برای حاضر نبودنش داشت نتوانست زمان زیادی غیبت کند، فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ هدهد به سلیمان گفت: من بر چیزی آگاهی یافته‌ام که تو با وجود آن دانش زیاد و مقام بلندت از آن آگاه نیستی، وَجِئْتُکَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ و از قبیلهٔ سبأ که قبیله‌ای معروف در یمن است، برایت خبری یقینی آورده‌ام.

سپس هدهد این خبر را توضیح داد و گفت: إِنِّی وَجَدتُّ امْرَأَةً تَمْلِکُهُمْ من زنی را یافته‌ام که بر قبیلهٔ سبا حکمرانی می‌کند، وَأُوتِیَتْ مِن کُلِّ شَیْءٍ و از مال و ملک و سلاح و لشکریان وقلعه و دژهایی که پادشان دارند برخوردار است. وَلَهَا عَرْشٌ عَظِیمٌ و تخت پادشاهی بزرگی دارد، که بر آن می‌نشیند. و بزرگی تخت‌ها بر بزرگی و عظمت پادشاهی و قدرت و سلطنت و کثرت مردان مشاور دلالت می‌کند.

وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ یعنی آنها مشرک هستند و خورشید را می‌پرستند، وَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطَانُ أَعْمَالَهُمْ و شیطان کارهایشان را برای آنان آراسته است و آنچه

را که بر آن هستند حق می‌دانند. فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ و آنان را از راه منحرف کرده است، پس هدایت نمی‌گردند، چون کسی که راهش را حق می‌بیند امیدی به هدایت او نیست، مگر اینکه عقیده‌اش تغییر کند.

سپس گفت أَلَّا چرا نباید يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ برای خداوندی سجده کنند که نهان آسمانها و لایه‌های درونی زمین و مخلوقات کوچک و بذر گیاهانی که در دل زمین مستور است، و آنچه را دلها پنهان می‌دارند، می‌داند؟! و نهانی‌های زمین و آسمان را با باراندن باران و رویاندن گیاهان بیرون می‌آورد؟! و به هنگام دمیده شدن صور و بیرون آوردن مردگان از قبرهایشان گنجینه‌های پنهان زمین را بیرون می‌آورد، تا آنان را طبق اعمالشان سزا و جزا بدهد؟! وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ و می‌داند آنچه را که پنهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌سازید.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ یعنی عبادت و انابت و سجده و محبت جز برای الله شایسته نیست، چون او معبود است و دارای صفات کامل و نعمت‌هایی است که ایجاب می‌کند فقط او معبود باشد رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ پروردگار عرش بزرگ است. عرش سقف همهٔ مخلوقات، و گسترده‌تر از آسمانها و زمین و آنها را احاطه کرده است. پس جز به درگاه این پادشاه که پادشاهی و شکوهش بزرگ است نباید کرنش و فروتنی و رکوع و سجده کرد.

وقتی هدهد این خبر مهم را به اطلاع سلیمان رساند، از تنبیه شدن ایمن ماند. سلیمان تعجب کرد که چگونه این ماجرا از نگاه او پنهان مانده و از چنین موضوعی خبر ندارد؟!

سلیمان با اثبات کمال عقل و هوشیاری‌اش گفت سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

اذْهَب بِّكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویانی این نامه را ببر [که به زودی در آیات بعدی، متن آن خواهد آمد] و آن را به سوی آنان بیانداز، سپس از ایشان دور شو و کمی آن طرف مراقب باش، و نگاه کن که به یکدیگر چه می‌گویند و واکنش آنها چه خواهد بود؟

هدهد نامه را برد و بر آن زن پادشاه انداخت. او به قومش گفت: إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ همانا نامه‌ای گرانقدر از طرف بزرگترین پادشاه زمین به سوی من رسیده است.

سپس مضمون و محتوای نامه را بیان کرد و گفت: إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ این نامه از سوی سلیمان است و سرآغاز آن چنین می‌باشد: «به نام خداوند بخشنده مهربان». این نامه را فرستادم تا در برابر من برتری‌جویی نکنید. یعنی بالاتر از من قرار نگیرید بلکه تحت فرمانم باشید، و دستوارتم را اطاعت نمایید،

و تسلیم شده به سوی من بیایید. این نامه‌ای متضمن آن بود که آنها در برابر او برتری‌جویی نکنند، و بر همان حالت خود باقی بمانند، و تسلیم فرمان سلیمان شوند. و تحت فرمان او در آمده و به سوی او بیایند. و در نامه به سوی اسلام نیز دعوت شده بودند. و نیز اشاره به این است که مستحب است نامه با بسم‌الله الرحمن الرحیم آغاز شود، و در اول نامه نام خدا نوشته شود.

از دوراندیشی و خردمندی ملکه‌ی سبا این بود که بزرگان دولت و مملکتش را جمع کرد و گفت: يَا أَيُّهَا المَلَأُ أَفْتُونِی ای بزرگان و صاحب‌نظران! مرا خبر دهید و به من بگویید که ما پاسخ او را چه بدهیم؟ آیا زیر فرمان او برویم و تسلیم شویم؟ مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ من هیچگاه بدون رأی و مشورت شما کاری نکرده‌ام.

قَالُوا نَحْنُ أُوْلُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ گفتند: چنانچه سخن او را نپذیری، و زیر فرمان او نروی، [بدان که] ما برای جنگیدن قوی و نیرومند هستیم. گویا آنها گرایش به همین رأی داشتند، که اگر چنین تصمیمی گرفته می‌شد، نابود می‌شدند. اما بر این رأی ثابت نماندند، بلکه گفتند: وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ و نظر، نظر تواست چون آنها عقل و دوراندیشی و خیرخواهی پادشاه را می‌دانستند فَانظُرِی مَاذَا تَأْمُرِينَ پس ببین که چه فرمان می‌دهی.

بلقیس- در حالی که آنها را قانع می‌کرد تا از رأی خود برگردند، و سرانجام بد جنگ را بیان می‌کرد- به آنها گفت: إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا پادشاهان وقتی وارد شهری شوند با کشتن و اسیر کردن مردم و با چپاول و تخریب، تباهی و ویرانی می‌کنند. وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً و سران و اشراف را خوار و پست می‌گردانند. پس ابتدا جنگ درست نیست، اما قبل از چاره‌اندیشی، و فرستادن کسی که از وضعیت او خبری برایمان بیاورد از وی اطاعت نمی‌کنم. وقتی که کاملاًاز وضعیت او مطلع شدیم می‌دانیم چکار کنیم.

ملکه گفت : وَإِنِّی مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ و من هدیه‌ای به سوی آنها می‌فرستم، و می‌نگرم که فرستادگان چه خبری از او می‌آورند، آیا بر نظر و گفته‌اش باقی می‌ماند؟ یا اینکه هدیه او را فریب می‌دهد و فکرش را عوض می‌کند؟ و نیز مطلع می‌شویم که وضعیت او و لشکریانش چگونه است؟

پس ملکه هدیه‌ای را به همراه فرستادگانی از خردمندان و صاحب‌نظران قومش به سوی سلیمان فرستاد. فَلَمَّا جَاء سُلَيْمَانَ پس هنگامی که فرستادگان به همراه هدیه به نزد سلیمان آمدند، قَالَ سلیمان با اعتراض بر آنها و در حالی که از اینکه به خواستهٔ او تن در نداده بودند خشمگین بود، گفت: أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم آیا می‌خواهید به وسیلهٔ

مال و دارایی مرا کمک کنید؟! بدانید که دارایی و اموال نزد من جایگاه و ارزشی ندارد، و با آن شاد و خوشحال نمی‌شوم، خداوند مرا از آن بی‌نیاز کرده، و نعمت‌های فراوانی را به من داده است. بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ بلکه این شما هستید که چون دنیا را دوست دارید و اموالتان نسبت به آنچه خداوند به من داده است اندک می‌باشد، هدیه خود شادمان و خوشحالید.

سپس فرستاده را بدون اینکه نامه‌ای به وی بدهد، شفاهی سفارش کرد- چون می‌دانست که او عاقل است و سخنش را به طور دقیق نقل خواهد کرد- و گفت: ارْجِعْ إِلَيْهِمْ به همراه هدیه‌ات به سوی آنان بازگرد، فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا قطعاً با لشکریانی به سوی آنان خواهیم آمد که توان مقابلهٔ با آن را ندارند. وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ و ایشان را از آنجا با حقارت بیرون خواهیم راند.

فرستاده به سوی آنها بازگشت و آنچه را سلیمان گفته بود به آنان رسانید، پس برای رفتن به سوی سلیمان آماده شدند، وسلیمان دانست که حتماً آنها به سویش خواهند آمد. بنابراین به جن و انسان‌هایی که نزد او بودند، گفت:

أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ کدامیک از شما می‌تواند تخت او را پیش من بیاورد، قبل از اینکه آنان نزد من بیایند و تسلیم شوند؟ یعنی تا قبل از اینکه آنها تسلیم شوند آن را دستکاری کنیم، زیرا وقتی تسلیم شوند اموالشان محترم و مصون خواهد ماند قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ عفریتی از جن [یان] گفت،

«عفریت» یعنی قوی و بسیار چالاک پس یکی از جن‌های بزرگ و قوی گفت: أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ من آن را پیش از اینکه از جایت برخیزی برایت می‌آورم. ظاهراً در آن وقت سلیمان در شام به سر می‌برده است. پس میان او و سرزمین سبا چهارماه فاصله بود؛ دو ماه رفت و دو ماه برگشت. اما با وجود آن عفریت می‌گوید: با اینکه بزرگ و سنگین و دور است اما من متعهد می‌شوم قبل از اینکه از جایت برخیزی آن را بیاورم. و معمولا مجالس طولانی، بخشی از چاشتگاه و نهایتاً یک سوم روز را به خود اختصاص می‌دهد. و این ممکن است زمان بیشتری یا کمتری را نیز اشغال کند.

این است فرمانروایی بزرگ! چرا که افراد تحت رعیت او دارای چنین قوت و قدرتی بودند. و بالاتر از این قَالَ الَّذِي عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ آنکه دانشی از کتاب داشت، گفت: قبل از یکچشم به هم زدن تخت را می‌آورم. مفسرین گفته‌اند: او مرد عالم و صالحی نزد سلیمان بود، که به وی [أعظم] خداوند را می‌دانست؛ همان اسم که هرگاه خداوند با آن خوانده شود،

جواب می‌دهد، و هر گاه با آن از او چیزی خواسته شود، می‌دهد.
او گفت أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ من قبل از یک چشم بر هم زدن آن را برایت می‌آورم ، چرا که او خداوند را با اسم اعظم فرا می‌خواند و آنگاه تخت حاضر می‌شد. پس او دعا کرد و از خداوند خواست و تخت آورده شد. البته خداوند بهتر می‌داند که آیا منظور همین است یا اینکه او دانشی از کتاب داشت که به وسیلهٔ آن می‌توانست چیزی دور را بیاورد، و هر آنچه سخت و مشکل بود انجام دهد. فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ وقتی سلیمان دید که تخت نزد او مستقر است، خداوند را بر قدرت و پادشاهی‌اش که به او داده و کارها را برایش آسان کرده بود، ستایش کرد، قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ گفت: این از فضل و لطف پروردگار است تا مرا به وسیلهٔ آن بیازماید که آیا سپاس می‌گذارم یا ناسپاسی می‌کنم؟ پس سلیمان- علیه‌السلام- فریب پادشاهی و سلطنت و قدرتش ار نخورد؛ آن‌گونه که پادشاهان جاهل چنین هستند، و گول پادشاهی خود را می‌خورند. بلکه سلیمان دانست که این آزمایش از سوی پروردگارش می‌باشد. پس ترسید که مبادا شکر این نعمت را به جای نیاورده باشد.
سپس بیان کرد که از شکرگذاری بندهٔ، فایده‌ای به خداوند نمی‌رسد، بلکه فایده‌اش به شکرگذار بر می‌گردد، پس گفت: وَمَن شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ و هر کس شکر گذارد به سود و نفع خودش شکرمی‌گذارد، و هر کس ناسپاسی کند بداند که پروردگارم بی‌نیاز بخشنده است. از کارها و اعمالش بی‌نیاز بخشنده است. از کارها و اعمالش بی‌نیاز است و بخشنده است که خیر او فراوان است و خیر و نعمت او سپاسگذار و ناسپاس را در می‌یابد. اما شکر نعمت‌های او سبب می‌شود تا نعمت بیشتری بدهد، وناشکری نعمت‌ها سبب از بین رفتن آنها می‌گردد.
سپس سلیمان به کسانی که نزد ا. بودند، گفت: نَکِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا تخت او را تغییر بدهید، و چیزهایی را به آن بیافزاید و چیزهایی را از آن کم کنید و ما در این مورد نَنظُرْ نگاه می‌کنیم و عقل و خرد او را می‌آزماییم، أَتَهْتَدِی که آیا متوجه می‌شود، و دارای هوشیاری است و شایسته پادشاهی می‌باشد، أَمْ تَکُونُ مِنَ الَّذِینَ لَا یَهْتَدُونَ یا از آنان است که راه نمی‌یابند و متوجه نمی‌شوند؟!
فَلَمَّا جَاءتْ وقتی بلقیس به نزد سلیمان آمد، تختش بر او عرضه شد، و او تصور می‌کرد که تختش در شهرش است، قِیلَ أَهَکَذَا عَرْشُکِ یعنی ما می‌دانیم که تو تخت بزرگی داری، آیا تخت تو مانند تختی است که ما برایت آورده‌ایم؟ قَالَتْ کَأَنَّهُ هُوَ گفت: «گویی این همان

است». و این از هوشیاری او بود که نگفت: این همان تخت است، چون در آن تعبیری صورت گرفته بود. و این را هم نفی نکرد که آن نیست، چون آن را شناخت. بنابراین کلمه‌ای گفت که احتمال دو چیز را داشت و هر دو حال راست بودند. سلیمان با تعجب از هدایت و عقل او، و با به جا آوردن شکر الهی که به او برگتر از این را داده است، گفت: وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا ما پیش از این زن از هدایت و عقل و دور اندیشی برخوردار شده، وَكُنَّا مُسْلِمِينَ و مسلمان و فرمانبردار بوده‌ایم.

و احتمال دارد که این، گفته ملکه سبا باشد آنگاه گفت: «ما پیش از آنکه قدرت سلیمان را در حاضر آوردن تخت پادشاهی‌ام از آن مسافت دور مشاهده کنیم، اطلاع داشتیم که او دارای سلطنت و اقتدار فراوانی است. پس به حقانیت او یقین کرده، و تسلیم شده به نزد او آمده، و در برابر قدرت او سر تسلیم فرود آورده‌ایم».

خداوند متعال فرمود: وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ اللَّهِ و آنچه به جای خدا می‌پرستید او را از اسلام بازداشته بود، وگرنه او دارای چنان هوشیاری بود که به وسیله آـن حق و باطل را تشخیص می‌داد، ولی عقاید و باورهای باطل بینش قلب را از بین می‌برد. إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَافِرِينَ همانا او از زمرهٔ قوم کافر بود. پس بر دین آنها باقی مانده و آن را ادامه می‌داد. و بسیار کم اتفاق می‌افتد که در بین قومی یک نفر – تنها با استاد به عقل و تشخیص خود– از گمراهی و اشتباهات و آداب و رسوم متداول آیین قوم خود کناره‌گیری کند. بنابراین باقی مانده او بر کفر عجیب نیست. سپس سلیمان خواست تا او از پادشاهی و سلطنتش چیزهایی را ببیند که عقل‌ها را حیران می‌نماید. بنابراین او را فرمان داد تا وارد کاخ و آن جایگاه بلند و وسیع شود؛ نشیمنگاه شیشه‌ای که رودها زیر آن روان بود.

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً به آن زن گفته شد: وارد کاخ شو، هنگامی که آن را دید گمان برد که آب عمیقی است چون شیشه‌ها شفاف و صاف بودند، و آب از زیر آن دیده می‌شد و انگار در حال جریان بود. وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا و دامن از دو ساق خود بالا زد تا وارد آب شود. و این نیز از عقل و ادب او بود، زیرا از وارد شدن به محلی که دستور به وارد شدنش داده شده بود امتناع نورزید، چون می‌دانست که جز برای بزرگداشت به آنجا دعوت نشده است و می‌دانست که پادشاهی سلیمان و ترتیب کارهایش بر اساس فرزانگی و حکمت است. و در دل او کوچکترین شک و تردیدی باقی نماند.

وقتی برای وارد شدن آماده گردید، به او گفته شد: إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ این صحنی صاف از بلور است، پس نیازی نیست که دامن از دو ساق خود بالا بزنی.

هنگامی که به سلیمان رسید، و آنچه که بود مشاهده کرد، و نبوت و رسالت او را دانست، توبه نمود و از کفرش بازگشت و قَالَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ گفت: «پروردگارا! من برخود ستم کرده‌ام، و همراه با سلیمان تسلیم پروردگار جهانیانم».

این اصل داستانی است که خداوند از ملکهٔ سبا و آنچه که در رابطه با سلیمان برایش اتفاق افتاده بود. برای ما بیان فرموده است. و غیر از این هر چه که باشد ساختگی و از داستان‌های اسراییلی است که به تفسیر کلام خدا ربطی ندارد. آنچه گفتیم از اموری است که باید به آن یقین کرد، زیرا از طریق وحی به ما رسیده است.

و آنچه در این مورد نقل شده است همه، یا بیشتر آن چنین نیست، پس بهتر است که از داستان‌های بی‌اساس دوری شود، و در تفاسیر وارد نگردند. والله اعلم.

آیه‌ی ۵۳-۴۵:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ و به راستی به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، که خدا را بپرستید. اما آنان به دو گروه تقسیم شدند که با هم ستیزه می‌کردند.

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [صالح] گفت: «ای قوم من! چرا با شتاب گناه و بدی را پیش از نیکی می‌جوئید؟ چرا از خداوندآمرزش نمی‌خواهید تا مورد رحمت قرار گیرید؟!».

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِندَ اللَّهِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ گفتند: «ما تو و کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفته‌ایم». گفت: «فال بدتان نزد خداوند است، بلکه شما گروهی هستید که آزموده می‌شوید».

وَكَانَ فِی الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ و در آن شهر نه نفر بودند که در زمین فساد می‌کردند و در اصلاح [آن] نمی‌کوشیدند.

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ گفتند: «برای همدیگر سوگند بخورید که بر صالح و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم، سپس به وارثش می‌گوییم: هنگام هلاکت خانواده‌اش حاضر نبوده‌ایم و ما راستگوییم».

وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و نقشه کشیدند، و ما هم چاره‌اندیشی کردیم، در حالی که آنان خبر نداشتند.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ پس بنگر سرانجام حیله‌ورزی

آنان چگونه بود! ما آنان و قومشان را همگی نابود کردیم.
فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خَاوِیَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً لِّقَوْمٍ یَعْلَمُونَ پس این خانه‌های آنان است که به سزای آنکه ستم کردند فرو تپیده است. بی‌گمان در این [ماجرا] برای گروهی که می‌دانند نشانه‌ای هست.
وَأَنجَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَکَانُوا یَتَّقُونَ و کسانی را که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، نجات دادیم.
خداوند متعال خبر می‌دهد که صالح را به سوی قبیلهٔ معروف ثمود فرستاد که از نسل و خاندان آنها بود. او آنها را فرمان داد که فقط خدای را بپرستید و انبازان و بت‌ها را رها کنند.
فَإِذَا هُمْ فَرِیقَانِ یَخْتَصِمُونَ اما آنان به دو گروه تقسیم شدند؛ برخی مؤمن و برخی کافر شدند که بیشترشان کافر بودند، و ای دو گروه با هم ستیز و کشمکش پرداختند.
قَالَ یَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّیِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ صالح گفت: چرا قبل از انجام نیکی‌ها که به سبب آن احوال شما سامان می‌یابد، و امور دینی و دنیایی‌تان بهبود می‌یابد، در انجام بدی‌ها شتاب می‌ورزید و به آن علاقه‌مندید؟حال آنکه دلیلی وجود ندارد که کارهای بد را انجام دهید؟ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ چرا از خداوند آمرزش نمی‌خواهید و از شرک‌ورزی و گناهانتان توبه نکرده، و دعا نمی‌کنید تا آمرزیده شوید؟ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ باشد که مورد رحمت قرار گیرید، زیرا رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است، و هر کس از گناهان توبه نماید از نیکوکاران است.
قَالُوا آنها با تکذیب و مخالفت به پیامبرشان صالح گفتند: اطَّیَّرْنَا بِکَ وَبِمَن مَّعَکَ ما تو و کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفته‌ایم. آنها صالح و مؤمنانی را که همراه او بودند عامل به دست نیاوردن خواسته‌های دنیوی خود می‌دانستند. صالح به آنها گفت: طَائِرُکُمْ عِندَ اللَّهِ آنچه خداوند شما را به آن گرفتار نموده است به سبب گناهانتان می‌باشد. بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ بلکه شما قومی هستید که با نعمت و شادی و زیان و سود و خیر و شر آزموده می‌شوید تا معلوم شود که آیا از گناهان دست می‌کشید و توبه می‌کنید یا نه؟پس شیوه و عادت آنها در تکذیب کردن پیامبرشان و روبرو شدن با وی اینگونه بود.
وَکَانَ فِی الْمَدِینَةِ و در شهر بزرگی که قوم صالح در آن زندگی می‌کرد و صالح نیز در آن به سر می‌برد، تِسْعَةُ رَهْطٍ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَلَا یُصْلِحُونَ نه نفر بودند که فساد و تباهی نمودن در زمین تبدیل به ویژگی آنان شده بود و آنها در صدد اصلاح نبودند، لکه دایماًآمادهٔ دشمنی ورزیدن با صالح و عیب جویی از دینش، و دعوت کردن قوم خود به سوی مبارزه با

وی بودند. همانطور که خداوند متعال فرموده است« فاتقواالله وأطیعون و لا تطیعوا امر المسرفین الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون پس، از خدا بترسید، و از من اطاعت نکنید، آنهایی که در زمین فساد و تباهی می‌کنند، و به اصلاح نمی‌کوشند.

آنها پیوسته در این حالت زشت بودند تا جایی که دشمنی آنها با صالح به جایی رسید که تَقَاسَمُوا با یکدیگر قسم خوردند، و هر یک برای دیگری سوگند یاد کرد، لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ که شبانه بر صالح و خانواده‌اش حمله می‌کنیم، و آنها را به قتل می‌رسانیم، ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ و وقتی که ولی و وارث او علیه ما بپا خاست و ادعا کرد که ما او و خانواده‌اش را کشته‌ایم، این قضیه را نفی می‌کنیم، سوگند می‌خوریم، مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ که ما هنگام هلاکت خانواده‌اش حاضر نبوده‌ایم، و ما راستگوییم آنها بر این مسئله با هم اتفاق کردند.

وَمَكَرُوا مَكْرًا و آنها برای کشتن صالح و خانواده‌اش به صورت پنهانی نقشه کشیدند، و به خاطر ترس از اولیای صالح این نقشه را از قومشان پنهان داشتند. وَمَكَرْنَا مَكْرًا و ما هم برای یاری کردن پیامبرمان صالح علیه‌السلام و آسان نمودن کارهایش، و هلاک کردن قوم تکذیب کننده‌اش نقشه کشیدیم، وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ در حالی که آنها نمی‌فهمیدند.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ پس بنگر سرانجام حیله‌ورزی آنان چگونه شد! آیا به هدفشان دست یافتند؟ و با این حیله‌ورزی به خواستهٔ خود رسیدند؟ یا نقشه‌هایشان نقش بر آب شد؟! بنابراین فرمود: أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ما آنها و قومشان را نابود کردیم، و آنها را ریشه کن نمودیم. پس صدای تند عذاب آنها را فرا گرفت و همه هلاک و نابود شدند.

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً این خانه‌ها آنان است که سقف‌هایش بر دیوارهای آن منهدم شده، و از ساکنان خالی گردیده است و دیگر کسی آن اقامت ندارد. بِمَا ظَلَمُوا این، سرانجام ستم و شرک ورزیدن آنها به خدا، و فسادشان در زمین است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بی‌گمان در این ماجرا برای گروهی که حقایق را می‌دانند، و در عملکرد خدا دربارهٔ دوستان و دشمنانش می‌اندیشند، نشانه‌و عبرتی است که از آن درس عبرت می‌گیرند، و می‌دانند که سرانجام ستم، نابودی و هلاکت، و سرانجام ایمان و عدالت، نجات و موفقیت است.

بنابراین فرمود: وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ و کسانی را نجات دادیم که به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران و روز قیامت و تقدیر خیر و شر ایمان آوردند، و از شرک و گناهان پرهیز کردند و از خدا و پیامبرانش اطاعت نمودند.

آیه‌ی ۵۹-۵۴:

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ و لوط [را به یادآور] وقتی که به قوم خود گفت: «آیا کار ناشایست انجام می‌دهید در حالی که می‌دانید؟!».

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاء بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ آیا شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می‌روید؟ بلکه شما گروهی نادان هستید.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ آنگاه پاسخ قومش جز آن نبود که گفتند: «خانوادهٔ لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید که آنان مردمانی پاکدامن، و بیزار از ناپاکی‌ها هستند».

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ پس او و خانواده‌اش را نجات دادیم، مگر همسرش که او را از بازماندگان [در عذاب] به حساب آوردیم.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاء مَطَرُ الْمُنذَرِينَ و سخت بر آنان باران [بلا] باراندیم، پس چه بد است باران بیم داده شدگان.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ بگو:«ستایش خدا را است، و سلام بر آن بندگانش که [آنان را] برگزیده است. آیا خدا بهتر است یا چیزهایی که انباز خدا می‌سازند؟!».

پیامبر ما لوط را یاد کن، آنگاه که قومش را به سوی خدا دعوت کرد و خیرخواهشان بود و به آنان گفت: أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ آیا کار زشت را انجام می‌دهید؛کاری که از نظر عقل و سرشت آدمی زشت است، و آیین‌ها آن را زشت می‌دانند؟ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ و شما این را می‌بینید، و زشتی آن را می‌دانید، اما مخالفت و عناد ورزیده و از روی ستمگری و جسارت مرتکب این کار می‌شوید؟!

سپس این زشتی را توضیح داده و گفت: أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاء یعنی چگونه شما به این حالت و وضعیت رسیدید، و شهوت شما به مردان متمایل شد و به عقب آنان که محل خروج مدفوع و کثافت است گراییدید، و زنانی را که خدا برایتان آفریده است ترک نمودید و محل‌های پاکی را که در آنها موجود است و فطرت آدمی بر گرایش به آن سرشته شده است کنار نهادید، و کار بر شما دگرگون گشت، به گونه‌ای که زشت را نیکو انگاشتید و نیکو را زشت بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ بلکه شما قومی نادان هستید که از حدود الهی تجاوز نموده و پا را فراتر گذاشته، و بر هتک محارم الهی گستاخ شده‌اید.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ قومش سخنان او را نپذیرفتند، و باز نیامدند و پند نپذیرفتند، بلکه آنان مخالفت نمودند و پیامبر دلسوز و اندرزگو و امانتدارشان را تهدید کردند که او را از وطنش

بیرون خواهند راند، و از شهرش آواره خواهند کرد. پس جوابشان جز این نبود که گفتند: إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ خانوادهٔ لوط را از شهر و سرزمین خود بیرون کنید. گویا گفته شد: گناه آنها چیست که باعث شده آنها را بیرون کنید؟! گفتند إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ آنان مردمانی هستند که از لواط و هم‌جنس‌بازی خود را دور و پاک می‌دارند. خداوند آن قوم زشت بگرداند! بهترین خوبیها را به منزلهٔ بدترین بدیها قرار داده بودند. آنها به نافرمانی پیامرشان اکتفا نکردند، و به جایی رسیدند که او را بیرون کنند و بلا در گرو نحوه‌ی سخن گفتن است. پس آنها گفتند: أخرجهم من قریتکم إنهم أناس یتطهرون آنان را بیرون کنید، چرا که مردمانی پاکدامن و دور از ناپاکی‌ها هستند. و مفهوم این سخن چنین است: و شما مردمانی آلوده هستید و کار زشتتان اقتضا می‌کند که عذاب خدا بر آبادی و شهرتان نازل شود و هر کس از آن بیرون رود نجات می‌یابد.

بنابراین خداوند متعال فرمود: فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ او و خانواده‌اش را نجات دادیم، مگر زنش را که خواستیم جزو باقی ماندگان باشد. ماجرا به این صورت بود که وقتی فرشتگان به صورت مهمان به نزد لوط آمدند، و قومش از آمدن آنها با خبر شدند، به سوی آنها آمدند، و قومش از آمدن آنها باخبر شدند، به سوی آنها آمدند و خواستند که با آنان کار زشت انجام دهند. لوط در را به روی آنها بست، و بسیار بر او دشوار آمد، سپس ملائکه او را از اهمیت وضعیت خبر داده و گفتند: ما آمده‌ایم تا تو را از میان آنان نجات دهیم، و گفتند: ما می‌خواهیم این قوم را هلاک کنیم، و زمان نابودی‌اشان صبح است. و لوط را دستور دادند تا به هنگام شب حرکت کند، به جز زنش که عذاب قومش او را نیز فرا گرفت. پس لوط به همراه خانواده‌اش شبانه از شهر بیرون رفت، و آنان نجات پیدا کردند. و به هنگام صبح عذاب خدا قومش را فرا گرفت، خداوند خانه‌هایشان را زیرورو کرد، و آنان را سنگباران نمود؛ سنگ‌هایی که نزد خداوند نشانه‌گذاری شده بودند.

بنابراین در اینجا گفت: وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاء مَطَرُ الْمُنذَرِينَ و بر آنان باران سنگ باراندیم و باران بیم داده شدگان چه بد بارانی است، و عذابشان چه بد عذابی است! و چون آنها بیم داده شدند، اما باز نیامدند، پس خداوند عذاب سخت خود را بر آنان فرود آورد.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى بگو: ستایش و مدح و تعریف است، چرا که صفت‌های او کامل است و خوبی‌ها و بخشودگی‌ها و عدالت، و حکمت او در کیفر دادن تکذیب کنندگان و ستمگران زیبا و به جاست. نیز بر بندگان خدا سلام و درود بفرست؛ بندگانی که خداوند آنان را در میان جهانیان برگزیده است، و آنها پیامبران و برگزیدگان

پروردگار جهانیان‌اند. بر آنها سلام بگو تا یادشان گرامی داشته و جایگاه و ارزش آنها خاطرنشان شود، چون آنان از هر شر و آلودگی سالم بوده، و پروردگارشان را از هر نقص و عیبی بدور دانسته‌اند.

آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ این استفهامی است که جوابش معلوم است. یعنی آیا خداوند بزرگ که صفت‌هایش کامل و الطافش بیکران می‌باشد، بهتر است یا بت‌هایی که به همراه خدا پرستش می‌کنید؟! حال آنکه این بت‌ها از هر جهت ناقص‌اند و فایده و زیانی به کسی نمی‌رسانند، و به اندازۀ ذره‌ای نمی‌توانند به خودشان و به عبادت کنندگان خود سود و زیان برسانند پس خدا بهتر است از چیزهایی که شریک وی می‌سازند.

آیه‌ی ٦٤-٦٠:

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ السَّمَاء مَاء فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ [آیا طاغوت‌ها قدرتمندترین] یا خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده، و از آسمان آبی برایتان فرو فرستاده است، پس با آن باغهای زیبا رویاندیم که شما نمی‌توانستید درختانش را بروبانید. آیا معبودی با خدا هست؟ در حقیقت آنها گروهی کجرو هستند.

أَمَّن جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [آیا بت‌ها بهترند] یا خداوندی که زمین را قرارگاه گردانده، و در میان آن رودخانه‌ها پدید آورده، و برایش کوههای پابرجا و استوار آفریده است؟ آیا همراه با خداوند معبودی هست؟ بلکه بیشترشا نمی‌دانند.

أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاء الْأَرْضِ أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ [آیا بت‌ها بهترند] یا خداوندی که به فریاد درمانده می‌رسد هر گاه او را به کمک بخواهند، و سختی‌ها را دور می‌کند، شما را جانشین می‌سازد. آیا با خداوند معبود به حقی هست؟! شما بسیار کم پند می‌پذیرید.

أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ [آیا بت‌ها بهترند] یا خداوندی که شما را در تاریکی‌های بیابان و دریا رهنمود می‌کند، و خداوندی که پیش از [باران] رحمتش بادها را مژده‌رسان می‌فرستد. آیا معبودی دیگر با خدا هست؟ خداوند از آنچه شریک وی می‌سازید برتر است.

أَمَّن يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاء وَالْأَرْضِ أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ چه کسی آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟! و چه کسی

آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟! وچه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ آیا معبودی با خدا هست؟! بگو: «دلیل و برهان خود را بیاورید اگر راست می‌گویید».

سپس چیزهایی را که به وسیلهٔ آنها می‌توان دریافت که خداواند معبود به حق است، و پرستش او حق، و پرستش غیر او باطل است به تفضیل بیان کرد و فرمود: أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آیا خداوندی که آسمان‌ها و ماه و خورشید و ستارگانی که در آن هستند و فرشتگان و زمین و کوهها و دریاها و رودها و درختانی که در زمین هستند و دیگر چیزها را آفریده است، وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ السَّمَاء مَاء فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ و به خاطر شما از آسمان بارانی فرو فرستاده است که با آن باغهای زیبا و میوه‌های لذیذ و متنوع رویانده‌ایم، آیا چنین خداوندی بهتر است، یا آنچه که شریکش می‌سازند؟!

مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنبِتُوا شَجَرَهَا و اگر منت خدا بر شما نبود و باران را بر شما نازل نمی‌کرد، نمی‌توانستید درختان آن را برویانید. أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ آیا خدایی به همراه خداوند وجود دارد که این کارها را انجام دهد تا سزاوار آن باشد. به همراه خداوند عبادت و پرستش شود؟! بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ نه! بلکه آنها قومی هستند که چیزهای دیگر را با خدا برابر قرار می‌دهند، با اینکه می‌دانند او یکتا و یگانه است، و جهان بالا و پایین را آفریده است، و اوست که روزی را فرو می‌فرستد.

آیا بت‌ها بهترند که از هر جهت ناقص‌اند و کاری نمی‌توانند انجام دهند، و روزی و فایده‌ای نمی‌توانند برسانند، یا خداوند که جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا زمین را قرارگاهی گردانده تا بندگان بر آن مستقر شوند، و در آن سکنی گزینند و کشاورزی کنند و خانه بسازند و رفت و آمد نمایند؟! وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا و در سطح زمین رودخانه‌هایی پدید آورده است که بندگان در آبیاری کشتزارها و درختان خود از آن استفاده می‌کنند. وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ و کوههایی برای زمین آفریده است که آن را محکم و پابرجا دارند، و این کوهها میخ‌هایی برای زمین هستند و آن را از تکان خوردن باز می‌دارند. وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا و میان دو دریای شیرین و شور مانعی قرار داده است که نمی‌گذارد با هم مخلوط شوند، چون اگر آب شور و شیرین مخلوط گردند منفعتی که از هر یک از این آب‌ها مورد نظر است از دست می‌رود، بلکه خداوند مانعی را در میان آن دو قرار داده است. و محل جاری شدن رودخانه‌ها در زمین را دور از دریاها قرار داده است، بنابراین مقاصد و منافعی که مورد نظر است به دست می‌آید.

أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ آیا معبودی با خداوند هست که این کارها را انجام دهد تا با خدا برابر قرار داده

شده و شریک خدا قرار داده شود؟!

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ نه! چنین نیست، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند، بنابراین به تقلید از سران خود چیزهایی را شریک خداوند می‌سازند، و چنانچه درک وشعوری داشتند چیزی را شریک خدا نمی‌خواستند.

چه کسی جز خداوند یگانه به فریاد درمانده‌ای می‌رسد که رنج‌ها و سختی‌ها او را پریشان کرده، و دستیابی به خواسته‌هایش برای او مشکل است، و چاره‌ای برای رهایی از آنچه به آن گرفتار شده است ندارد؟! و چه کسی جز خداوند یگانه بلا و شر و مشکل را دور می‌سازد؟ وچه کسی شما را جاشنیان در زمین قرار می‌دهد و به شما قدرت و ثروت می‌بخشد، و روزی به شما ارزانی می‌دارد و نعمت‌هایش را به شما می‌رساند؟! و بدانید که جانشین کسانی می‌شوید که پیش از شما بوده‌اند. همانطور که به زودی شما را از جهان خواهد برد، و قومی دیگر را بعد از شما می‌آورد. آیا همراه با خداوند که این کارها را می‌کند معبودی هست؟!

خیر، هیچ کس نیست که در انجام این کارها همراه خدا باشد، حتی شما مشرکان اعتراف می‌کنید که این کارها را فقط خداوند انجام می‌دهد. بنابراین هر گاه زبانی به آنها می‌رسید خالصانه خدا را به فریاد می‌خواندند، چون می‌دانستند که تنها او می‌تواند این زیان و مشکل را دور نماید. قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ اما بسیار کم اندرز می‌گیرید، وکم در امور می‌اندیشید، اموری که اگر آنها را به یاد آورید متذکر شده و هدایت می‌شوید. اما غفلت و روی‌گردانی، شما را فرا گرفته استو بنابراین پشیمان نمی‌شوید و توبه نمی‌کنید و هدایت نمی‌یابید.

چه کسی شما را هدایت می‌کند آنگاه که در میان تاریکی‌های خشکی و دریا قرار می‌گیرید، آن‌جا که راهنما و نشانه‌ای وجود ندارد و جز هدایت و راهنمایی خداوند وسیله‌ای برای نجات شما نیست، و فقط او راه را برایتان هموار و آسان می‌نماید. خداوندی که اسباب و وسایلی را برایتان فراهم آورده است که به وسیلهٔ آن راهیاب می‌شوید.

وَمَن يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ خداوندی که پیش از باران بادهایی را به عنوان مژده‌رسان می‌فرستد. بادها را می‌فرستد تا ابرها را پراکنده نمایند، سپس ابرها را به هم پیوند داده، وجمع می‌کنند، سپس باران را از خلال آن فرو می‌فرستد و بندگان قبل از آمدن باران به وسیلهٔ این بادها شادمان می‌شوند. أَإِلَٰهٌ مَّعَ اللَّهِ آیا معبودی با خداوند هست که این کارها را بکند؟ یا اینکه او تنها و یگانه این کارها را انجام می‌دهد؟! پس وقتی که او به تنهایی این کارها را انجام می‌دهد چرا چیزهایی دیگر را شریک او می‌سازید و غیر او را پرستش می‌کنید؟!

تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ پاک و برتر است خداونداز شرک آنها، و از اینکه غیر از او را با وی برابر قرار دهند.

چه کسی آفرینش را آغاز می‌کند، و مخلوقات را پدید می‌آورد، و سپس روز قیامت آنها را باز می‌آفریند؟! و چه کسی از آسمان و زمین به وسیلهٔباران و گیاهان به شما روزی می‌دهد؟ أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ آیا معبودی هست که به همراه خدا این کارها را بکند و توانایی انجام دادن آن را داشته باشد؟! قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ بگو: اگر راستگویید دلیل و حجت خود را بیاورید.

و اگر فرض را بر آن بگیریم که آنچه شما می‌گویید صحت دارد، و آن معبودان باطل در یکی از این چیزها با خداوند مشارکت دارند، این فقط یک دعاست که بدون دلیل آن را تصدیق کرده‌اید، و باید بدانید که شما بر باطل هستید و دلیلی بر صحت گفتهٔ خود ندارید. پس براساس دلایل یقینی و حجت‌های قاطع، خداوند یگانه همه کارها را انجام می‌دهد، و یکتاست، و او سزاوار است که همهٔ عبادت‌ها برای او انجام شود.

آیه‌ی ٦٦-٦٥:

قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ بگو: «تمامی آن‌هایی در آسمانها و زمین است جز خدا غیب را نمی‌دانند، و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شومد».

بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُم مِّنْهَا عَمُونَ بلکه دانش و آگاهی ایشان دربارهٔ آخرت نارسا است، بلکه آنان از [وقوع] آن در شک هستند، بلکه آنان نسبت بدان کورند.

خداوند متعال خبر می‌دهد که فقط او غیب آسمانها و زمین را می‌داند. مانند فرمودهٔ الهی که می‌فرماید: و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه ظلمت الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتب مبین و کلیدهای غیب نزد او [=خداوند] است، جز او کسی آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست خداوند آن را می‌داند، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر اینکه او آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین نیست، و هیچ‌تر و خشکی وجود ندارد مگر اینکه در کتابی روشن ثبت شده است. ان الله عنده علم الساعه و ینزل الغیب و یعلم ما فی الارحام بی‌گمان علم زمان فرا رسیدن قیامت نزد خداوند است، و او باران را نازل می‌کند، و آنچه را در رحم‌هاست می‌داند. پس این غیب‌ها و امور پنهان و امثال آن را فقط خداوند می‌داند، و هیچ فرشته‌ای مقرب، و

هیچ پیامبری آن را نمی‌داند. پس وقتی تنها او به این چیزها آگاهی دارد و علم و آگاهی او پنهان و پوشیده‌ها را در برگرفته است، هموست خداوندی که عبادت جز برای او شایستهٔ کسی نیست. سپس خداون از ناتوانی و ضعف علم و آگاهی تکذیب کنندگان قیامت خبر داد که آنها نمی‌دانند قیامت کی فرا خواهد رسید. و در اینجا خداوند به مطلبی پرداخت که رساتر است، پس فرمود: وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ و آنها نمی‌دانند زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز کی خواهد بود. بنابراین خود را برای چنین روزی آماده نکرده‌اند.

بَلِ ادَّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَةِ بلکه آگاهی و دانش آنان دربارهٔ قیامت بسیار ضعیف است و یقین بخش نمی‌باشد. آنها از آگاهی و دانش قوی برخوردار نبودند، و آگاهی ضعیفی هم نداشتند. بلکه هُمْ فِی شَکٍّ مِّنْهَا آنان دربارهٔ قیامت شک و تردید داشتند و شک، علم و آگاهی را از بین می‌برد،و آگاهی با شک جمع نمی‌شود. بَلْ هُم مِّنْهَا عَمِونَ بلکه آنها در مورد آخرت کور و نابینا هستند، و چشمهایشان آن را نمی‌بیند، و در دلهایشان آگاهی و دانشی در مورد وقوع قیامت و احتمال آمدن آن وجود ندارد، بلکه آنان قیامت را انکار کرده و آن را بعید دانسته و می‌دانند.

آیه‌ی ۷۰-٦۷:

وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَئِذَا کُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ و کافران گفتند: «آیا چون ما و پدرانمان به خاک تبدیل شدیم، آیا بیرون آورده می‌شویم؟».

لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ به راستی که این را به ما و پیش از ما به پدرانمان وعده داده‌اند، این جز افسانه‌های گذشتگان نیست.

قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِینَ بگو: «در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که سرانجام گناهکاران چگونه بوده است؟».

وَلَا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَلَا تَکُن فِی ضَیْقٍ مِّمَّا یَمْکُرُونَ و بر آنان اندوه مخور، و از آنچه حیله می‌ورزند تنگدل مباش.

بنابراین فرمود: وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَئِذَا کُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ آیا زمانی که ما و پدرانمان به خاک تبدیل شدیم، زنده می‌گردیم، و از قبر بیرون آورده می‌شویم؟ یعنی این بعید و غیر ممکن است. آنها قدرت خداوند توانا را با قدرت ضعیف خود مقایسه می‌کردند.

لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِن قَبْلُ به ما و پیش از ما به پدرانمان وعدهٔ آمدن قیامت داده شده است، اگر این امر راست بود، می‌آمد، ولی هنوز به نزد ما نیامده و از آن چیزی را ندیده‌ایم . إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ این جز افسانه و داستان‌های پیشینیان که با آن

وقت‌گذرانی می‌شود، چیزی بیش نیست و اصل و اساسی ندارد.
خداوند با بیان احوال تکذیب کنندگان، به این مطلب پرداخت که آنها نمی‌دانند قیامت کی خواهد آمد. سپس خبر داد که آگاهی آنها در مورد قیامت ضعیف و کم است. سپس خبر داد که آنها دربارهٔ قیامت شک و تردید دارند. سپس خبر داد که آنها کور هستند، و پس از آن فرمود آنها قیامت را انکار می‌کنند و آن را بعید می‌دانند. یعنی به سبب حالت‌هایی که دارند ترس از آخرت از دل‌های آنان رخت بربسته و در نتیجه اقدام به انجام گناهان کرده، و تکذیب حق و تصدیق باطل برایشان آسان گشته است، و تبعیت از شهوت‌ها را به جای پرداختن به عبادت قرار داده، و دین و دنیا را از دست داده‌اند.
سپس خداوند متعال آنها را به تصدیق آنچه که پیامبران از آن خبر داده‌اند سفارش کرد و فرمود: قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ و در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام گناهکارن چگونه بوده است؟! پس اگر بگردید و بنگرید هیچ مجرم و گناهکاری را نمی‌یابید مگر اینکه سرانجام بدی داشته، و خداوند او را به سزا و عذابی گرفتار کرده که سزاوار حال او بوده است.
پس ای محمد! برای این تکذیب کنندگان و ایمان نیاوردنشان غم مخور و اندوهگین مباش، زیرا اگر از شر و بدی آنها اطلاع حاصل نمایی، و این را بدانی که آنها صلاحیت برخورداری از هیچ خیر و خوبی را ندارند، تأسف نمی‌خوری و غمگین نمی‌شوی. و از مکرورزی آنها تنگدل و آشفته نباش. زیرا سرانجام مکر آنها به خودشان بر می‌گردد. یمکرون و یمکرالله و الله خیر المکرین و مکر می‌ورزند و خداوند برای مکر آنها چاره اندیشی می‌کند، و خداوند بهترین چاره‌اندیشان است.
آیه‌ی ۷۵-۷۱:
وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ و می‌گویند: «اگر راست می‌گویید این وعده کی خواهد بود؟».
قُلْ عَسَى أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ بگو: «شاید برخی از آنچه که در فرا رسیدنش شتاب دارید به شما نزدیک شده باشد.
وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ و همانا پروردگارت بر مردمان دارای فضل [فراوانی] است ولی بیشتر آنان سپاسگذاری نمی‌کنند.
وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ و حقاً که پروردگارت می‌داند آنچه را در دل‌هایشان نهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌سازند.

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِی السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِینٍ و هیچ نهفته‌ای در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتابی روشن [درج شده] است.

آنان معاد و حقی را که پیامبر آورده است تکذیب می‌کنند، و در آمدن عذاب شتاب می‌ورزند و می‌گویند: مَتَی هَذَا الْوَعْدُ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ اگر راست می‌گویید این وعده کی خواهد بود؟ این از بی‌خردی و جهالت آنهاست، چون واقع شدن و زمان آن را خداوند مقرر کرده، و با تقدیر خویش آن را مقدر نموده است. پس این که روز قیامت زود تحقق پیدا نمی‌کند بر صحت ادعای آنان دلالت نمی‌کند.

اما- با وجود این- خداوند متعال آنها را از واقع شدن آنچه در آمدن و رسیدنش شتاب می‌ورزند، برحذر داشت و فرمود: قُلْ عَسَی أَن یَکُونَ رَدِفَ لَکُم بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ بگو: چه بسا بخشی از عذابی که در فرا رسیدن آن شتاب می‌ورزید به شما نزدیک شده است و به زودی شما را فرا می‌گیرد.

خداوند بندگانش را یادآور می‌شود که بخشش او فراوان والطافش بیکران است و آنها را بر به جای آوردن شکر آن تشویق می‌کند، با وجود این بیشتر مردم از شکرگذاری روی برتافته و با مشغول شدن به نعمت‌ها، نعمت دهنده را فراموش کرده‌اند.

وَإِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ مَا تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا یُعْلِنُونَ پروردگارت آنچه را که در دلهایشان نهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌کنند، می‌داند. پس باید بهراسند از داتی که به نهان‌ها و آشکارها آگاهی دارد، و باید همواره او را مد نظر داشته باشند. وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِی السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ و هیچ چیز نهفته و پوشیده و رازی از رازهای جهان بالا و پایین نیست، إِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِینٍ مگر اینکه در کتابی روشن ثبت و ضبط شده است. و این کتاب همهٔ آنچه را که تاکنون به وقوع پیوسته و آنچه که تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست در بر دارد. پس هر حادثهٔ بزرگ و کوچکی که اتفاق می‌افتد مطابق با چیزی است که در لوح محفوظ نوشته شده است.

آیه‌ی ۷۷-۷۶:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَقُصُّ عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَکْثَرَ الَّذِی هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ بی‌گمان این قرآن برای بنی‌اسرائیل بیشتر آنچه را که در آن اختلاف دارند بیان می‌کند.

وَإِنَّهُ لَهُدًی وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ و قطعاًاین قرآن برای مؤمنان هدایت و رحمت است.

در اینجا خداوند خبر می‌دهد که قرآن کتاب‌های گذشته را توضیح می‌دهد، چون در کتاب‌های گذشته چیزهایی هست که باعث اختلاف میان بنی‌اسرائیل شده و بر ایشان مشتبه

شده است، پس قرآن این موارد را به گونه‌ای حکایت کرده که اشکال را برطرف کرده است. و در مسائلی که مورد اختلاف است راه درست را روشن نموده است. و چون چنین روشن و واضح است اختلاف را رفع می‌نماید، و هر مشکلی را حل می‌کند، پس بزرگترین نعمت خداست که به بندگان ارزانی نموده است اما همه در مقابل نعمت شکر و سپاس نمی‌گذارند. و بیان کرد که فایده و نور هدایت قرآن ویژه و مختص مؤمنان است و فرمود: وَإِنَّهُ لَهُدًى و قرآن رهنمودی است که آدمی را از گمراهی و سرکشی و شبهات دور نموده، و به راه درست هدایت می‌نماید. وَرَحْمَةٌ و رحمتی است که با آن دل‌های مؤمنان آرامش یافته، و امور دینی و دنیویشان سامان می‌یابد .لِّلْمُؤْمِنِينَ [این فضیلت] برای مؤمنانی است که آن را تصدیق می‌کنند، و آن را می‌پذیرند، و به اندیشیدن در آن روی می‌آورند، و در معانی و مفاهیم آن تدبر می‌کنند. پس مؤمنان به وسیلهٔ قرآن به راه راست هدایت می‌شوند، و به رحمتی دست می‌یابند که سعادت و کامیابی [هر دو جهان] را در بر دارد.

آیه‌ی ۷۸:

إِنَّ رَبَّکَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ بی‌گمان پروردگارت به حکم خود در میان آنها داوری خواهد کرد، و او توانا و آگاه است.

خداوند میان آنهایی که با هم ستیز و کشمکش هستند داوری خواهد کرد، و با حکم عادلانه و قضاوت دادگرانه‌اش میان اختلاف کنندگان قضاوت و داوری خواهد کرد. پس چنانچه به خاطر پنهان بودن دلیل و به خاطر مسایلی که میان افراد متخاصم وجود دارد، در صدور حکم اشتباهی صورت گیرد، در روز قیامت که خداوند دربارهٔ آنان داوری می‌نماید حق و حقیقت روشن خواهد شد.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ و تواناست خداوندی که بر خلایق چیره است و مخلوقات منقاد اویند، و به همه چیز آگاه است و گفته‌های مختلف و لهجه‌های متفاوت را می‌داند، و نیز اهداف و مقاصد آنچه را که بر زبان نمی‌رانند، می‌داند و هر یک را طبق عملی که انجام می‌دهد مجازات خواهد کرد.

آیه‌ی ۸۱-۷۹:

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّکَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ پس بر خدا توکل کن، بی‌گمان تو بر حق آشکار هستی.

إِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ بی‌گمان تو نمی‌دانی به مردگان بشنوانی، و به کران آواز بشنوانی هنگامی که پشت کنان روی بگردانند.

وَمَا أَنتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ و تو نمی‌دانی کوران را از گمراهیشان بازگردانی، و به سوی حق هدایتشان کنی، تو تنها کسانی را می‌توانی بشنوانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، پس اینان فرمانبردارند.

[ای پیامبر] در به دست آوردن منافع و دفع مضار و به منظور رساندن رسالت خدا، و اقامهٔ دین، و جهاد با دشمنان، بر خدا توکل کن، که إِنَّکَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ بی‌گمان تو بر حق واضح و روشن هستی، و کسی که بر حق است و به سوی حق دعوت کرده و آن را یاری می‌کند، سزاوار است که از دیگران بیشتر بر خدا توکل کند، چون برای کاری تلاش می‌نماید که قطعی است، و راست بودن آن مشخص است و شک و تردیدی در آن وجود ندارد. نیز آن حق است و در نهایت روشنی قرار دارد، و پوشیدگی در آن نیست و بر مرد مشتبه نمی‌باشد. و هر گاه آنچه را که بر دوش تو گذاشته شده است انجام دهی و در این راستا بر خداوند توکل نمایی، گمراهی گمراهان زیانی به تو نمی‌رساند، و هدایت شدن آنها بر عهدهٔ تو نیست. بنابراین فرمود:

إِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاء بی‌گمان تو نمی‌دانی مردگان را بشنوانی، آنگاه که آنها را فرا می‌خوانی و صدا می‌زنی. خصوصاً وقتی که إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ به تو پشت کنند و از تو روی بگردانند، چون این باعث می‌شود که آنها بشتر نشنوند، و نتوانی آنها را بشنوانی.

وَمَا أَنتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ و تو نمی‌توانی کوران را از گمراهیشان باز گردانی و هدایتشان نمایی. همانطور که خداوند متعال فرموده است: انک لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء همانا تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌نماید.

إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ تنها کسانی را می‌توانی بشنوانی که به آیات ما ایمان می‌آوردند، و اینان فرمانبردارند. پس آنهایی که از تو اطاعت می‌کنند کسانی هستند که به آیات ما ایمان دارند و با اعمال خود و تسلیم شدنشان، از خدا فرمان می‌برند. همانگونه که خداوند متعال فرموده است: انما یستجب الذین یسمعون و الموتی یبعثم الله ثم الیه یرجعون تنها کسانی اجابت می‌کنند که می‌شنوند، و مردگان را خداوند بر می‌انگیزد، سپس به سوی او باز می‌گردند.

آیه‌ی ۸۲:

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ و هنگامی که فرمان [عذاب] بر آنان تحقق یابد، جانوری را از زمین برای مردمان بیرون

می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید، چرا که مردم با نشانه‌های ما یقین نداشتند.
هر گاه آنچه را که خداوند قطعی نموده و وقت آن را تعیین کرده است فرا برسد، أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ جانوری را از زمین برای مردم بیرون می‌آوریم. یا منظور آن است که جانور مذکور از جانوران زمین بوده و از آسمان فرود نمی‌آید. و این جانور تُكَلِّمُهُمْ با مردم سخن می‌گوید؛ مردمی که به آیات ما ایمان نمی‌آوردند. أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ در آن زمان آگاهی و یقین مردم نسبت به آیات خداوند ضعیف می‌شود و خداوند این جانور را که یکی از آیات و نشانه‌های عجیب اوست آشکار می‌سازد تا آنچه را که مردم در آن تردید دارند بیان می‌کند. و این جانور در آخر زمان بیرون می‌آید، و آمدن آن از علامت‌های قیامت است. همانطور که در احادیث بسیاری از آمدن آن سخن گفته شده است، اما خدا و پیامبرش برای ما بیا نکرده‌اند که چگونه جانوری است. بلکه فقط آثار و نشانه‌ها و مقصود از آمدن آن را برایمان بیان کرده‌اند، و اینکه آن جانور از آیات خداوند است که به طور خارق‌العاده با مردم سخن می‌گوید، آنگاه که فرمان الهی مبنی بر عذاب مردم تحقق می‌یابد، و مردم در آیات خدا شک می‌کنند. پس در چنین هنگامی این جانور حجت و دلیلی برای مؤمنان است و حجتی علیه مخالفان.

آیه‌ی ۸۵-۸۳:

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ و روزی که از هر امتی گروهی از آنان را گرد می‌آوریم که آیات ما را تکذیب می‌کردند، پس آنان نگاه داشته می‌شوند تا به یکدیگر ملحق گردند.

حَتَّى إِذَا جَاؤُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ تا هنگامی که می‌آیند [خدا] می‌فرماید: «آیا آیات مرا تکذیب کردید در حالی که از آن به طور کامل آگاهی نداشتید؟ و [در مدت حیات خود] چه می‌کردید؟».

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ و به سبب ستمی که کردند فرمان [عذاب] بر آنان تحقق یافت، پس آنان [نمی‌توانند] سخن بگویند.

خداوند متعال از حالت تکذیب کنندگان در روز قیامت خبر می‌دهد و اینکه آنها را گرد می‌آورد، و از هر امتی گروهی را جمع می‌کند، مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ که آیات ما را تکذیب می‌کردند. آنان به یکدیگر ملحق شده و در کنار همدیگر نگاه داشته می‌شون تا از همه پرسیده شود وهمه مورد نکوهش و سرزنش قرار بگیرند.

حَتَّى إِذَا جَاؤُوا تا اینکه می‌آیند و حاضر می‌شوند خداون با توبیخ و سرزنش به آنها

می‌فرماید: أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا آیا آیات مرا تکذیب کردید بدون اینکه کاملاً از آنها آگاهی پیدا کرده باشید؟ یعنی بر شما لازم بود که در رنگ و تأمل کنید تا حق برایتان روشن شود، و می‌بایست بدون آگاهی سخن نگویید. پس چگونه چیزی را تکذیب کردید که به آن آگاهی نداشتید و کاملاً به آن احاطه پیدا نکرده بودید؟! أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ خداوند آنها را از علم و دانش و عملشان می‌پرسد، پس می‌بیند که علم و دانش و آگاهی آنها فقط دروغ انگاشتن حق، و عملشان برای غیر خدا و برخلاف سنت و شیوه پیامبر بوده است.

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا و به سبب ستمشان حجت بر آنها اقامه شد و عذاب خدا بر آنان واقع گردید فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ پس آنان لب به سخن نمی‌گشایند. چون دلیل و حجتی ندارند.

آیه‌ی ٨٦:

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا ندیده‌اند که ما شب را مقرر داشته‌ایم تا در آن بیارامند، و روز را روشن نموده‌ایم؟ بی‌گمان در این برای قومی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است.

مگر نشانه‌های بزرگ و نعمت بیکران خدا را مشاهده نکرده‌اند؟! و آن این است که شب و روز را برای آنها مسخر نموده است؛ شب را تاریک نموده است تا در آن آرام گیرند، و از خستگی بیاسایند و برای کار و فعالیت مجدد آماده شوند و روز را روشن گردانده تا در پی زندگی و کارهایشان باشند. إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ بی‌گمان در این نشانه‌هایی است برای قومی که به یگانگی خداوند و فراگیر بودن نعمت‌های او ایمان می‌آورند.

آیه‌ی ٨٧-٩٠:

وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ و روزی [خواه آمد] که در صور دمیده می‌شود، آنگاه کسانی که در آسمانها و زمین‌اند وحشت زده وهراسناک شوند، مگر کسی که خداوند بخواهد، و هر یک فروتنانه در پیشگاه او [حاضر] می‌آیند.

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ و کوهها را می‌بینی [و] آنها را ساکن و بی‌حرکت می‌پنداری، حال آنکه مانند ابرها در سیر و حرکت هستند. آفرینش آن خدایی است که همه چیز را در کمال استواری پدید آورده است. بی‌گمان او به آنچه می‌کنید آگاه است.

مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ هر کس که به نیکی در میان آورد

پاداش بهتر از آن خواهد داشت و آنان از پریشانی آن روز ایمن‌اند.
وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ و هر کس بدی در میان آورد به رو در آتش افکنده می‌شود. آیا سزایی جز آنچه می‌کردید به شما داده می‌شود؟
خداوند بندگانش را از روز قیامت و سختی‌هایی که در آن است و دل‌ها را به وحشت می‌انداز بر حذر داشته و می‌فرماید: وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ روزی که در صور دمیده می‌شود، به سبب دمیده شدن در آن کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند وحشت‌زده و هراسان می‌شوند، و از ترس آنچه که پس از دمیده شدن در صور اتفاق می‌افتد هراسان و وحشت زده روی هم انباشته می‌شوند.إِلَّا مَن شَاء اللَّهُ مگر کسی که خدا بخواهد؛ آنانی که مورد تکریم خداوند قرار گرفته و آنها را ثابت قدم نموده، و از ترس و هراس آن روز حفظ کرده است. وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ و به هنگام دمیده شدن در صور همهٔ خلایق خوار و ذلیل و فروتنانه در پیشگاه خداوند حاضر و آماده می‌گردند. همانطور که خداون متعال فرموده است: ان کان من فی السموات و الارض الا اتی الرحمن عبدا همهٔ آنچه که در آسمان‌ها و زمین هستند با بندگی و کرنش به نزد خداوند رحمان می‌آیند. پس در این روز رؤسا و رعایا در مقابل عظمت و جبروت خداوند هستی بخش با زیردستان خود در خواری و فروتنی برابرند.
وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وحشت قیامت به گونه‌ای است که کوهها را ساکن و بی‌حرکت می‌پنداری، و هیچ یک از آنها را از نظر پنهان نمی‌داری، وگمان می‌بری که بر همان حالت معمولی خود هستند، حال آنکه در نهایت هراس و وحشت قرار دارند، و از هم پاشیده‌اند و سپس از بین می‌روند، و به گرد و غبار تبدیل می‌شوند. بنابراین فرمود: وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ و از بس که سبک هستند، و از شدت هراس قیامت مانند ابرها حرکت می‌کنند. و این صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ آفرینش خدایی است که همه چیز را در کمال استواری آفریده است، و او به آنچه می‌کنید آگاه است، و شما را طبق اعمالتان سزا و جزا می‌دهد.
سپس کیفیت پاداش یا سزا دادنش را بیان کرد و فرمود: مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ هر کس که کار نیک انجام دهد، و این شامل نیکی در قول و نیکی در عمل و نیکی قلبی می‌شود، فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا او پاداش بهتر و والاتری از آن خواهد داشت، و این حداقل پاداش الهی است. وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ و آنان از چیزی که مردم را پریشان می‌کند و در امن و امان به سر می‌برند،

گر چه به همراه آنها احساس وحشت می‌نمایند. وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ و کسانی که کارهای ناپسند انجام می‌دهند،[«سیئه» اسم جنس است و شامل هر بدی است]، فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ بر چهره‌هایشان در آتش افکنده شده، و به آنها گفته می‌شود: هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ آیا سزایی جز آنچه می‌کردید به شما داده می‌شود؟

آیه‌ی۹۳-۹۱:

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ من تنها فرمان یافته‌ام که پروردگار این شهر [مکه] را بپرستم؛ پروردگاری که آن حرمت بخشیده و همه چیز از آن اوست. وبه من فرمان داده شده که زمرهٔ تسلیم شدگان باشم.

وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ و اینکه قرآن را بخوانم، پس هر کس راه یابد جز این نیست که به سود خودش راه می‌یابد، و هر کس گمراه گردد، بگو: «من فقط از بیم دهندگان می‌باشم».

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و بگو: «ستایش خدای راست، او آیاتش را به شما نشان خواهد داد، پس آنها را خواهید شناخت، و پروردگارت از آنچه می‌کنید غافل نیست».

ای محمد! به آنها بگو: إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلْدَةِ من فرمان یافته‌ام که پروردگار این شهر را بپرستم. منظور شهر مکه است. الَّذِي حَرَّمَهَا خداوندی که به مکه حرمت و به اهالی آن نعمت بخشیده است. پس باید آنها در برابر این نعمت شکر خدا را به جای آورند وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ و همهٔ آنچه در بالا و پایین است از آن او و در اختیار اوست.این را بیان کرد تا گمان نرود که او فقط پروردگار خانهٔ کعبه است. وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ و فرمان یافته‌ام تا از تسلیم‌شدگان باشم. یعنی شتابان به اسلام روی بیاورم. و پیامبر (ص) چنین کرد. پس او اولین شخص است که اسلام آورد و در برابر خداوند تسلیم شد، و فروتنی او در برابر خدا از همهٔ افراد این امت بیشتر است.

وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ و نیز فرمان داده شده‌ام که قرآن را برایتان بخوانم تا به وسیلهٔ آن هدایت شوید، و به آن اقتدا کنید، و کلمات و معانی آن را دریابید. این وظیفهٔ من است و من آن‌را انجام داده‌ام. فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ پس هر کس راهیاب شود، سود و نتیجه هدایت و راهیاب شدنش به خودش بر می‌گردد. وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ و هر کس گمراه گردد، بگو: من فقط از بیم‌دهندگانم، و چیزی از هدایت در دست من نیست.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ و بگو: ستایش خدا را سزاست و همیشه و همه وقت ستایش از آن اوست، همه خلایق او را ستایش می‌کنند، به خصوص بندگان برگزیده‌اش و حمد و ستایشی که دیگران برای پروردگار انجام می‌دهند بیشتر است، چون مقام آنها بالاست و در نهایت نزدیکی به او قرار دارند و خیرات و خوبیهای فراوانی به آنان ارزانی کرده است. سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا آیات خود را به شما نشان می‌دهد، به گونه‌ای که آنها را خواهید شناخت؛ شناختی که شما را به حق و باطل راهنمایی می نماید. پس باید از آیات خویش به شما نشان دهد تا به وسیلهٔ آن در تاریکی راهیاب شوید. لیهلک من هللک عن بیته و یحیی من حی بینه تا هر کس که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک گردد و هر کس که زنده می‌ماند از روی دلیل زنده بماند.

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ بلکه به درستی می‌داند آنچه را از اعمال و احوال که شما بر آن هستید، واندازه‌ای پاداش آن اعمال را می‌داند، و در آینده میان شما حکم خواهد کرد، حکمی که بر آن ستایش می‌شود و برای شما- به هیچ وجهی- حجتی نخواهد بود.

پایان تفسیر سوره‌ی نمل

تفسیر سوره‌ی قصص

مکی و ۸۸ آیه است

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه‌ی ٦-١:

طسم طا، سین، میم

تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ الْمُبِینِ این است آیه‌های کتاب روشنگر

نَتْلُوا عَلَیْکَ مِن نَّبَإِ مُوسَی وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ از خبر موسی و فرعون برای گروهی که باور دارند، به حق بر تو می‌خوانیم.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِیَعًا یَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ یُذَبِّحُ أَبْنَاءهُمْ وَیَسْتَحْیِی نِسَاءهُمْ إِنَّهُ کَانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ بی‌گمان فرعون در آن سرزمین تکبر ورزید، و مردمان آن جا را به گروههای و دسته‌های مختلف تبدیل کرد، گروهی از ایشان را ضعیف و ناتوان می‌کرد؛ پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را زنده نگاه می‌داشت، بی‌گمان او از تباهکاران بود.

وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ و می‌خواهیم بر آنان که در زمین ضعیف و ناتوان قرار داده شده‌اند منت نهیم و ایشان را پیشوایان سازیم و آنها را وارثان [حکومت و قدرت] گردانیم.

وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَنُرِی فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا کَانُوا یَحْذَرُونَ و ایشان را در زمین مستقر گردانیم، و سلطه و حکومتشان دهیم، و به فرعون وهامان و لشکریانشان آنچه را که از آن می‌ترسیدند، بنمایانیم.

این آیات که مستحق و سزاوار بزرگداشت و تعظیم‌اند، آیَاتُ الْکِتَابِ الْمُبِینِ آیه‌های کتاب روشنگرند، که هر آنچه بندگان به آن نیاز دارند، از قبیل شناخت پروردگارشان، و شناخت حقوق او، و شناخت دوستان و دشمنان او، و دانستن وقایع و روزهای خدا، و شناخت پاداش و جزای اعمال را در بر دارند.پس این قرآن همهٔ این مطالب را در نهایت روشنی بیان کرده و آن را برای بندگان توضیح داده است.

و از جمله چیزهایی که توضیح داده است داستان موسی و فرعون می‌باشد که در چند جا تکرار کرده، و در این جا به صورت مفصل بیان نموده است.پس فرمود: نَتْلُوا عَلَیْکَ مِن نَّبَإِ مُوسَی وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ زیرا خبر و حکایت فرعون وموسی بسیار شگفت‌انگیز است، لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ برای قومی که ایمان می‌آورند. آنها مورد خطاب‌اند و با آنان سخن گفته می‌شود،

چون ایمان دارند و به وسیلهٔ ایمان خود به اندیشیدن در آن روی می‌آورند، او از عبرت‌های آن پند می‌گیرند و هدایت می‌شوند، و بر ایمان و یقین و نیکی‌هایشان افزوده می‌گردد. و جز مؤمنان از قرآن استفاده نمی‌کنند. بلکه قرآن فقط حجت را بر کفار اقامه می‌گرداند. و خداوند قرآن را از شر آنها مصون داشته ومیان آنها و قرآن مانعی قرار داده است که آن را نمی‌فهمند.

داستان چنین است إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْأَرْضِ همانا فرعون سلطه و قدرت و لشکریان فراوان داشت که دست به سرکشی و استکبار و سلطه‌گری زد، وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِیَعًا و مردم آن جا را به گروهها و دسته‌های مختلف تقسیم کرد و طبق خواسته وهوای نفس خود هر کاری که می‌خواست با آنها می‌کرد، و قدرت خود را بر آنان تحمیل می‌نمود. یَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ و گروهی از آنان را- که بنی‌اسرائیل بودند و خداوند آنها را بر جهانیان برتری داده بود و فرعون می‌بایست آنان را اکرام نماید- ضعیف و ناتوان می‌کرد، چون می‌دید که آنان قدرتی ندارند که آنها را از آنچه فرعون می خواهد با ایشان انجام دهد مصون بدارد.

بنابراین فرعون به آنها اهمیت نمی‌داد. و وضعیت آنها به جایی رسیده بود که فرعون یُذَبِّحُ أَبْنَاءهُمْ وَیَسْتَحْیِی نِسَاءهُمْ فرزندان پسر آنها را سر می‌برید و زنانشان را زنده نگاه می‌داشت. هدف او از این کار این بود که جمعیت آنها زیاد نشود، و نتواند به فرعون حمله‌ور شوند و قدرت را از دست او بگیرند.

إِنَّهُ کَانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ بی‌گمان فرعون از تباهکاران بود؛ آنهایی که در پی بهبودی وضعیت دینی و دنیوی خود نیستند. و این ناشی از فسادکاری و تباهکاری او بود.

وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ و می‌خواهیم با دور کردن اسباب استضعاف کسانی که ضعیف قرار داده شده‌اند بر آنان منت بگذاریم، و کسانی را که در برابرشان مقاومت می‌ورزند نابود کنیم، و دشمنانشان را خوار و ذلیل گردانیم. وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً و آنان را پیشوایان دین قرار دهیم، و این با استضعاف و ناتوانی انجام نمی‌پذیرد، بلکه برای این کار باید در زمین قدرت کامل داشته باشند. وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ ومی‌خواهیم آنان را وارث حکومت زمین بگردانیم و آنان در دنیا و آخرت سرانجام نیک دارند.

وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ و آنان را در زمین قدرت و حکومت بدهیم، و همهٔ این کارها به حکم و ارادهٔ الهی انجام شد. وَنُرِی فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا و همچنین می‌خواهیم به فرعون و هامان و لشکریانشان که به وسیلهٔ آن یورش می‌بردند و سرکشی می‌کردند، مِنْهُم از سوی این گروه مستضعف و ناتوان مَّا کَانُوا یَحْذَرُونَ چیزی را بنمایانیم که از آن ترس داشتند. این بود که مستضعفان، آنها را بالاخره از سرزمینشان بیرون کردند. بنابراین برای نابود

کردن قدرتشان، و کشتن فرزندانشان که قدرت آیندهٔ آنها را تشکیل می‌داد تلاش کردند. و همه اینها طبق خواسته خدا بود. و هر گاه خداوند کاری را بخواهد، اسباب آن را فراهم می‌نماید، و راههایش را هموار می‌کند. و خداوند اسبابی را فراهم نمود که آنان را به این هدف رساند.

اولین سبب این بود که وقتی خداوند پیامبرش موسی را پدید آورد، رهایی ملت بنی‌اسرائیل را به او واگذار کرد، و در آن موقع فرزندان پسر را می‌کشتند. موسی در زمان خطرناکی به دنیا آمد وخداوند به مادرش الهام کرد که به او شیر دهد و فرزند را نزد خودش نگهداری کند.

آیه‌ی ۱۳-۷:

وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ و به مادر موسی الهام کردیم که «به او شیر بده، و هنگامی که بر او ترسیدی، او را به دریا بیانداز، و مترس و اندوهگین مباش، به یقین ما او را نزد تو باز خواهیم گرداند، و او را زمرهٔ پیامبران می‌گردانیم».

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ آنگاه خانوادهٔ فرعون او را برگرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایهٔ اندوهشان گردد. بی‌گمان فرعون و هامان و لشکریانش خطاکار بودند.

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و همسر فرعون گفت: «[او] برای من و برای تو چشم روشنی است، او را نکشید، شاید به ما سود بخشد، و یا او را به فرزندی بگیریم» و آنان نمی‌دانستند [که سرانجام دشمنشان خواهد شد].

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و دل مادر موسی تهی [از صبر و قرار] شد، و اگر دل او را استوار نمی‌داشتیم تا از زمرهٔ باورمندان باشد نزدیک بود او را آشکار سازد.

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و به خواهرش گفت: «به دنبالش برو، و او را از دور می‌دید، بدون اینکه آنان بدانند».

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ و شیر همهٔ دایگان را از قبل بر او حرام ساختیم، آنگاه [خواهرش] گفت: آیا شما را به خانواده‌ای رهنمود کنم که سرپرستی او را برایتان به عهده بگیرد در حالی که خیرخواه او

باشند؟».

فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس موسی را به مادرش باز گرداندیم تا چشمش روشن شود، و غمگین نگردد، و بداند که وعدهٔ خداوند حق است. ولی بیشترشان نمی‌دانند.

فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ هنگامی که بر او ترسیدی و احساس کردی کسی می‌خواهد او را به نزد فرعونیان ببرد، فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ او را در داخل صندوق بسته‌ای قرار بده و به رودخانه‌ی نیل بیانداز وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ پس خداوند مادر موسی را مژده داد که به زودی فرزندش را باز می‌گرداند، و این فرزند بزرگ می‌شود و از توطئه آنها در امان می‌ماند، و خداوند او را به پیامبری بر خواهد گزید.

و این از بزرگترین مژده‌ها بود. این مژده بدان جهت به مادر موسی داده شد تا دلش آرام بگیرد، و ترس واضطراب او فروکش شود. چرا که مادر موسی بر فرزندانش ترسید. و آنچه را که بدان امر شده بود انجام داد، و او را به دریا انداخت، و خداوند او را مورد حمایت خود قرار داد.

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ پس خاندان فرعون او را از رودخانه برگرفتند، و آنها بودند که او را یافتند، لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا تا سرانجام موسی دشمن آنها و مایهٔ اندوهشان شود، چرا که پرهیز و احتیاط، انسان را از تقدیر خدا نجات نمی‌دهد. و خداوند چینن تقدیر کرد که- آنچه فرعون و خاندانش از ناحیه‌ی بنی‌اسرائیل از آن ترس داشتند که بدان گرفتار شوند- تبدیل به فرمانده‌ی بنی اسرائیل شود و تحت نظر و کفالت آنان تأمین معاش شود و رشد نماید.

اگر تدبیر و تأمل شود می‌بینیم که این امر منافع زیادی برای بنی‌اسرائیل داشت، و بسیاری از امور ناگوار را از آنها دور کرد، و موسی قبل از رسالتش از بسیاری تجاوزات جلوگیری کرد، چون از بزرگان خاندان سلطنت بود. و طبیعی است که او از حقوق ملت خود دفاع کند حال آنکه او دارای همتی بلند و غیرتی جوشان بود. پس وضعیت این ملت مستضعف- که خداوند برخی از موارد ذلت آنها را برای ما حکایت کرده است- به جایی رسید که برخی از افرادش، با مردم قدرتمند سرزمین فرعون به کشمکش و ستیز بپردازند. همانطور که به زودی بیان خواهد شد. و این مقدمهٔ پیروزی بود، زیرا یکی از سنت‌های الهی این است که کارها به تدریج پیش می‌رود و یک دفعه به انجام نمی‌رسد.

إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ بدون شک فرعون و هامان و لشکریانشان گناهکار و مجرم بودند. پس ما خواستیم آنان را مجازات کنیم، و در برابر توطئه و مکرشان

علیه آنها چاره‌اندیشی ورزیم.

وقتی خاندان فرعون او را از دریا برگرفتند، خداوند زن فرعون را که زنی بزرگوار و با ایمان بود، برای موسی مهربان کرد. زن فرعون آسیهٔ دختر مزاحم بود. وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ پس زن فرعون گفت: این بچه را نکشید، و آن را زنده بگذارید، تا مایهٔ چشم‌روشنی و شادی زندگی ما شود. عَسَى أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا شاید به ما سود بخشد و یا او را به فرزندی بگیریم. یعنی یا به مانند خدمتگزاری که در راستای سود رساندن به ما و خدمت نمودنمان عمل می‌کند او را بکار می‌گیریم، و یا منزلتی بالاتر از این به او می‌دهیم و او را فرزند خود قرار می‌دهیم و وی را مورد تکریم و گرامیداشت قرار می‌دهیم. پس خداوند مقدر کرد که زن فرعون سودمند شود، همان زنی که این سخن را گفت. و موسی مایهٔ روشنی چشم او گردید، و آسیهٔ او را به شدت دوست می‌داشت. بنابراین همواره موسی به منزله‌ی فرزند مهربان او بود، تا این که بزرگ شد و خداوند او را به پیامبری برگزید. در این وقت آسیه شتابان مسلمان شد و به موسی ایمان آورد. خداوند از آسیه راضی و خشنود باد و او را خشنود گرداند!

پروردگار متعال این گفتگوها را در مورد موسی بیان کرد، در حالی که وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ آنها نمی‌داستند که تقدیر و قلم الهی به چه چیز رقم خورده، و اینکه موسی به رسالت و قدرت می‌رسد. و این از لطف الهی بود، چون اگر آنها می‌دانستند، برخورد دیگری با موسی می‌کردند.

وقتی مادر موسی،موسی را از دست داد، بر مقتضای حالت انسانی به شدت غمگین شد و از شدت پریشانی و آشفتگی دلش از صبر و قرار تهی گشت، با این که خداوند او را از غم و اندوه و ترس برحذر داشت و وعده داد که فرزندش را به او باز می‌گرداند. إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ و نزدیک بود آن چه در دل داشت آشکار کند، لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا اگر دل او را استوار و پابرجا نمی‌کردیم. پس شکیبایی ورزید و آن را آشکار ننمود. لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تا به وسیلهٔ این صبر و پایداری از زمرهٔ مؤمنان باشد. زیرا هر گاه مصیبتی به بنده برسد و صبر و پایداری ورزد، ایمانش افزوده می‌گردد. و این بیانگر آن است که بی‌صبری نشانهٔ ضعف ایمان است.

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ و مادر موسی به خواهر موسی گفت: به دنبال برادرت برو، و او را جستجو کن، بدون اینکه کسی متوجه تو شود، یا منظور تو را بفهمد. خواهر موسی به دنبال او رفت و قضیه را پی‌گیری کرد. فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ پس خواهر موسی او

را از دور می‌پایید بدون اینکه منظور او را بفهمند. و این کمال دوراندیشی و احتیاط است، زیرا اگر او را نگاه می‌کرد و به سوی آنها می‌آمد، گمان می‌کردندکه او این پسر بچه را به دریا انداخته است. و ممکن بود تصمیم به کشتن و سربریدن او بگیرند تا خانواده‌اش را کیفر دهند.

و از لطف خداوند به موسی و مادرش این بود که او را از گرفتن پستان هر زنی بازداشت. فرعونیان از آنجا که نسبت به او مهربان بودند وی را به بازار بردند تا شاید کسی او را بخواهد. پس خواهرش در حالی که موسی در چنین وضعیتی قرار داشت، آمد و فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ گفت: آیا شما را به خانواده‌ای رهنمود کنم که سرپرستی او را به عهده بگیرند و آنان خیرخواه او باشند؟ و این چیزی بود که آنها می‌خواستند، زیرا به شدت موسی را دوست داشتند، و خداوند او را از دایگان بازداشت، پس آنها ترسیدند که مباد بمیرد. وقتی خواهر موسی این سخن را گفت- ضمن اینکه آنها را تشویق کرد که این خانواده به طور کامل او را سرپرستی خواهند کرد و خیرخواه او هستند- بلافاصله سخنش را پذیرفتند. پس آنها را از این خانواده خبر داد و آنها را به این خانواده راهنمایی نمود. فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ پس همانطور که به مادر موسی وعده داده بودیم فرزندش را به او بازگرداندیم تا چشمش روشن گردد و اندوهگین نشود. و موسی نزد مادرش پرورش یافت به صورتی که مادرش امنیت و آرامش داشت و از دیدن فرزندش خوشحال بود، و مزد فراوانی برای پرورش او دریافت می‌کرد. وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ و تا بداند که وعدهٔ خدا حق است. پس ما برخی از آنچه را که به او وعده داده بودیم آشکارا به وی نشان دادیم تا دلش آرام گیرد، و ایمانش افزوده شود، و بداند که وعدهٔ الهی در خصوص اینکه او را محافظت نماید و پیامبرش گرداند، محقق خواهد شد. وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ولی بیشترشان نمی‌دانند، پس هر گاه ببینند که سبب دچار تشویش شود این امر ایمان آنها را مشوش می‌گرداند، چون به طور کامل نمی‌دانند که خداوند سختی‌ها و موانع دشوار را در راه رسیدن به امور بلند و خواست‌های برتر قرار داده است.

موسی هم‌چنان نزد خاندان فرعون پرورش می‌یافت و در دربار آن‌ها رشد می‌کرد. سواری‌هایشان را سوار می‌شد و لباسهایی را می‌پوشید که آنان می‌پوشیدند. مادرش از مشاهدهٔ این وضعیت موسی احساس آرامش می‌کرد، و چنین جا افتاده بود که او مادر رضاعی موسی است. و همواره پیش او می‌رفت و با او مهربان بود، و این چیز غریب و قابل اعتراضی نبود. پس در این لطف الهی بیاندیش که موسی را از دروغ گفتن در سخنان خود حفاظت کرد

و اسباب ارتباط موسی با مادرش را آسان نمود، چرا که مردم چنین می‌پنداشتند که او مادر رضاعی موسی است و چون به موسی شیر داده بود مادر موسی نامیده می‌شد. پس سخن او و دیگران در این مورد که آن زن مادر موسی است، راست و حقیقت بود.

آیه‌ی ۱۹-۱٤:

لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و زمانی که موسی به کمال رشد خود رسید و تکامل پیدا کرد، و به او فرزانگی و دانش دادیم. و اینگونه به نیکوکارن پاداش می‌دهیم.

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِن شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ و روزی که مردمان شهر غافل بودند وارد آن شد و دید که دو مرد می‌جنگند؛ یکی از قوم او، و آن دیگری از دشمنانش بود. آن که از گروهش بود، از موسی در برابر دشمنش کمک خواست، و [موسی] مشتی بدو زد و او را کشت. گفت این از کار شیطان است، بی‌گمان او دشمن گمراه کنندهٔ آشکاری است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ گفت: «پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام، پس مرا ببخش». و او را بخشید، بی‌گمان او آمرزندهٔ مهربان است.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ گفت: «پروردگارا! به پاس نعمت‌هایی که به من داده‌ای من هرگز پشتیبان گناهکاران نخواهم بود».

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ وشب را ترسان و نگران در شهر به روز آورد که ناگهان [دید] همان کسی که دیروز از او یاری خواسته بود، او را به فریاد می‌خواند. موسی بدو گفت: «بی‌گمان تو گمراه آشکاری».

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَن يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَن تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِن تُرِيدُ إِلَّا أَن تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ پس چون [موسی] خواست به شخصی که دشمن هر دوی آنان بود حمله‌ور شود، گفت: «آیا می‌خواهی مرا بکشی، همانگونه که دیروز کسی را کشتی؟ فقط می‌خواهی در زمین ستمگر باشی، و نمی‌خواهی از نیکوکاران باشی».

و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ و هنگامی که موسی از نظر قدرت و عقل و خرد به حد کمال رسید. و اغلب در چهل سالگی آدمی به حد کمال می‌رسد، وَاسْتَوَى و سامان یافت و تکامل پیدا کرد. یعنی

این امور در او به حد کمال رسید، آتَیْنَاهُ حُکْمًا وَعِلْمًا بدو حکمت و فرزانگی بخشیدیم که به وسیلهٔ آن احکام شرعی را می‌دانست و با آن میان مردم داوری می‌کرد. و به او علم و دانش فراوان دادیم. وَکَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ و خداوند به آنان که عبادت الهی را به خوبی انجام می‌دهند و با خلق خدا نیکی می‌کنند به اندازهٔ احسانشان به آنها علم و فرزانگی می‌دهد. و این بر کمال احسان موسی دلالت می‌نماید.

وَدَخَلَ الْمَدِینَةَ عَلَی حِینِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا و هنگامی که اهل شهر غافل بودند- یا وقت خواب نیمروز آنان بود، و یا وقتی بود که در آن بیرون نمی‌آمدند- وارد آن شهر شد. فَوَجَدَ فِیهَا رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلَانِ پس در آنجا دو مرد را دید که با یکدیگر می‌جنگند، و همدیگر را می‌زنند . هَذَا مِن شِیعَتِهِ این یکی از قوم او یعنی از بنی‌اسرائیل بود، وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ و این یکی از دشمنانش یعنی از قبطی‌ها بود. فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِی مِن شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ پس آنکه از قومش بود از او علیه دشمنش کمک خواست. چون مشهور بود و مردم می‌دانستند که موسی از بنی‌اسرائیل است، وکمک خواستن او از موسی بیانگر ان است که موسی به جایی رسیده بود که از او می‌ترسیدند و به خاندان سلطنت چشم امید داشتند.

فَوَکَزَهُ مُوسَی موسی در پاسخ به کمک خواستن مرد اسرائیلی، به مردی که از دشمناشن بود مشتی زد، فَقَضَی عَلَیْهِ و او را کشت. چون مشت شدیدی بود، و موسی مردی قدرتمند بود.

موسی از آنچه که از وی سر زد، پشیمان شد، قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ و گفت: این از کار شیطان است. یعنی بر اثر وسوسه و زیبا جلوه دادن شیطان دشمن گمراه کنندهٔآشکاری است. بنابراین آنچه اتفاق افتاد به علت دشمنی آشکار شیطان و تلاش او برای گمراه ساختن بود.

سپس موسی از پروردگارش طلب آمرزش نمود. قَالَ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ . گفت:پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام مرا ببخش. و خداوند او را بخشید زیرا خداند آمرزنده‌ی مهربان است، به خصوص کسانی را که به سویش باز می‌گردند و بلافاصله توبه می‌نمایند می‌آمرزد.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَیَّ موسی گفت: «پروردگارا! به خاطر این که [توفیق] توبه وآمرزش، و نعمت‌های زیادی به من ارزانی داشته‌ای، فَلَنْ أَکُونَ ظَهِیرًا لِّلْمُجْرِمِینَ از این پس هرگز یاور و پشتیبان گناهکاران نخواهم بود. یعنی هیچ‌کس را بر انجام گناهی کمک نخواهم کرد.

و این پیمانی بود که موسی- علیه‌السلام- به سبب نعماتی که خدا به وی داده بود با او بست، و قول داد که هیچ مجرم و گناهکاری را کمک نکند، آن طور که در کشتن قبطی چنین کرد. و این بیانگر آن است که نعمت‌ها بر بنده واجب می‌دارند که کار خیر انجام دهد و از کار بد

دوری گزیند.

فَأَصْبَحَ فِی الْمَدِینَةِ خَائِفًا یَتَرَقَّبُ پس به خاطر کشتن فردی از دشمنانش، ترسان و لرزان و در حالی که چشم به راه گرفتاری و مجازات خویش بود، و مراقب آن بود که آیا خاندان فرعون متوجه او می‌شوند یا نه، شب را به روز آورد. و این گونه شب را به صبح رساند، چون معلوم بود که جز موسی هیچ کس از بنی‌اسرائیل جرأت ندارد چنین کاری را بکند. او در این حالت قرار داشت که، فَإِذَا الَّذِی اسْتَنصَرَهُ بِالْأَمْسِ یَسْتَصْرِخُهُ ناگهان کسی که دیروز علیه دشمنش از او یاری و کمک خواسته بود، او را به فریاد خواند و از او علیه قبطی دیگری کمک خواست. قَالَ لَهُ مُوسَی موسی با توبیخ و سرزنش به او گفت إِنَّکَ لَغَوِیٌّ مُّبِینٌ همانا تو شدیداً گمراه هستی و بسیار گستاخ.

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَن یَبْطِشَ بِالَّذِی هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا وقتی موسی خواست به سوی دشمن مشترکشان حمله برد و دست بگشایید. یعنی قبطی و اسرائیلی به زد و خورد مشغول بودند، و اسراییلی از موسی کمک خواست و تعصب موسی را فرا گرفت، تا این که خواست به قبطی حمله‌ور شود. قَالَ یَا مُوسَی أَتُرِیدُ أَن تَقْتُلَنِی کَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِن تُرِیدُ إِلَّا أَن تَکُونَ جَبَّارًا فِی الْأَرْضِ مرد قبطی او را از کشتن خود باز داشت و گفت: ای موسی! آیا می‌خواهی مرا بکشی، همان‌گونه که دیروز کسی را کشتی؟ تو می‌خواهی ستمگر باشی، چون بزرگ‌ترین ویژگی ستمگر کشتن مردم به ناحق است.

وَمَا تُرِیدُ أَن تَکُونَ مِنَ الْمُصْلِحِینَ و تو نمی‌خواهی از اصلاحگران باشی، و چنان‌چه اصلاحگر بودی من و او را از هم جدا می‌کردی، بدون این که کسی را بکشی. پس موسی از کشتن وی منصرف شد، و اندرزگویی آن مرد وی را از ارتکاب قتل بازداشت. و آن‌چه از موسی در این دو قضیه سر زده بود شایع گردید تا این که سران و درباریان فرعون و خود فرعون تصمیم کشتن موسی را گرفتند و در این زمینه با هم به مشاوره پرداختند. پس خداوند آن مرد خیرخواه را برانگیخت و او شتابان به نزد موسی رفت، و او را از تصمیم سران قوم فرعون آگاه کرد.

آیه‌ی ۲۱-۲۰:

وَجَاء رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَی الْمَدِینَةِ یَسْعَی قَالَ یَا مُوسَی إِنَّ الْمَلَأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ فَاخْرُجْ إِنِّی لَکَ مِنَ النَّاصِحِینَ و مردی از نقطهٔ دوردست شهر شتابان آمد، گفت: «ای موسی! درباریان و سران دربارهٔتو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس بیرون برو، مسلماًمن از خیرخواهان تو هستم».

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ پس موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان و چشم به راه بود. گفت:«پروردگارا! مرا از گروه ستمکار نجات بده».

پس فرمود: وَجَاء رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِینَةِ یَسْعَى مردی از نقطهٔ دور دست شهر شتابان و در حالی که می‌دوید- چون خیرخواه موسی بود و می‌ترسید که آن‌ها قبل از اینکه خود متوجه باشد به او بلایی برسانند_ آمد وگفت: یَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ ای موسی! سران دربارهٔ کشتن تو مشورت می‌کنند، فَاخْرُجْ از شهر بیرون برو، إِنِّی لَکَ مِنَ النَّاصِحِینَ همانا من از خیرخواهان تو هستم.

پس موسی نصیحت او را گوش کرد فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا یَتَرَقَّبُ و در حالی که ترسان و نگران بود و منتظر بود که هر لحظه اتفاقی رخ دهد و او را بکشند، از شهر بیرون آمد و دعا کرد و خداوند را فرا خواند و قَالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستمکار نجات بده و از گناهش و کاری که از روی خشم کرده بود- بدون اینکه قصد کشتن را داشته باشد- توبه کرد. پس اینکه او را تهدید کردند از سر ستم و جسارت بود، [چرا که موسی نیت پلیدی نداشت].

آیه‌ی ۲۸-۲۲:

لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاء مَدْیَنَ قَالَ عَسَى رَبِّی أَن یَهْدِیَنِی سَوَاء السَّبِیلِ و هنگامی که رو به جانب مدین کرد، گفت: «امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت نماید».

وَلَمَّا وَرَدَ مَاء مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ یَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُکُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِی حَتَّى یُصْدِرَ الرِّعَاء وَأَبُونَا شَیْخٌ کَبِیرٌ و هنگامی که به آب مدین رسید، بر آن گروهی از مردم را دید که به [حیوانات] آب می‌دادند، و آن طرف دیگر دو زن را یافت که گوسفندان خویش را دور می‌کردند. گفت: «منظورتان از این کار چیست؟ «گفتند: «ما [گوسفندان خود را] آب نمی‌دهیم تا اینکه چوپانان [گوسفندانشان را] باز گردانند، و پدر ما پیرمرد کهنسالی است».

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّی لِمَا أَنزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ آنگاه گوسفندان ایشان را سیراب کرد، سپس به سایه روی آورد و گفت: «پروردگارا! من به هر خیری که بسویم بفرستی نیازمندم».

فَجَاءتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِی عَلَى اسْتِحْیَاء قَالَتْ إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ مَا سَقَیْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءهُ وَقَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ آنگاه یکی از آن دو در حالی که با نهایت حیا گام بر می‌داشت به نزد آو آمد [و] گفت: «پدرم تو را دعوت می‌کند، تا

تو را پاداش آب دادن [گوسفندانمان] مزد دهد.» هنگامی که موسی به نزد او آمد و داستان را برای او حکایت کرد، گفت: «نترس که از مردمان ستمگر رهایی یافته‌ای».

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ یکی از آن دو [دختر] گفت: «ای پدر من! او را استخدام کن، بی‌گمان بهترین کسی است که استخدام می‌کنی: هم نیرومند [و هم] درستکار و امین است.

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ [پدر آن دختر] گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترانم را به نکاح تو در آورم، در برابر اینکه هشت سال برای من کار کنی، پس اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است. من نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم. اگر خدا بخواهد مرا از زمرهٔ نیکان خواهی یافت.

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ [موسی] گفت: «این قراردادی میان من و تواست، البته هر کدام از این دو مدت را بر آوردم نباید تجاوزی در حق من صورت بگیرد، و خداوند بر آنچه می‌گویم گواه است».

لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ وقتی که موسی به قصد شهر مدین رو به آن سوی کرد مدین در جنوب فلسطین قرار داشت، و فرعون در آن جا حکم‌فرمایی و پادشاهی نداشت. قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت نماید. سَوَاءَ السَّبِيلِ راه راست و کوتاه که به راحتی و آسانی آدمی را به مقصد می‌رساند. پس خداوند او را به راه راست هدایت کرد و به مدین رسید.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ و هنگامی که به آب مدین رسید گروهی از مردم را دید که گوسفندان خود را آب می‌دادند. و مردم مدین گوسفندان زیادی داشتند. وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ و پایین‌تر از آنان، امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ دو زن را دید که گوسفندان خود را از چاه‌های آب که مردم برای گوسفندان خود آماده کرده بودند، باز می‌دارند. چون آنها توانایی فشار آوردن و رقابت با مردان را نداشتند. و آن مردم بخیل بودند و جوانمردی نداشتند که به گوسفندان ان دو زن آب بدهند.

قال مَا خَطْبُكُمَا موسی به آنها گفت: شما دو نفر چه کار می‌کنید؟ قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ گفتند: ما به گوسفندان خود آب نمی‌دهیم تا چوپانان همگی گوسفندان خود را برگردانند. یعنی عادت بر این است که ما نمی‌توانیم گوسفندان خود را آب بدهیم، مگر بعد از آنکه چوپانها گوسفندانشان را از آب برگردانند و بیرون کنند پس آنگاه که محیط برای ما

خالی شد به گوسفندان خود آب می‌دهیم. وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ و پدر ما پیرمرد کهنسالی است که قدرت و توانایی آب دادن را ندارد. پس ما نه قدرتی داریم و نه مردانی داریم که در میان فشار چوپانها بتوانند گوسفندانمان را آب دهند.

موسی علیه‌السلام دلش به حال آنان سوخت، فَسَقَى لَهُمَا و بدون اینکه مزدی از آنها بخواهد گوسفندانشان را آب داد. او از این کار هدفی جز رضای خدا نداشت. زمانی که گوسفندان آنها را آب داد هوا بسیار گرم و نیمهٔ روز بود. چون خداوند فرمود: ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ سپس به سایه رفت تا بعد از این خستگی استراحت نماید. فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ و او در این حالت از پروردگارش روزی خواست و گفت: پروردگارا! من به هر خیری که به سویم بفرستی و برایم فراهم کنی نیازمند هستم. و در اینجا او با بیان حالت خویش از خداوند خواست، و خواستن با زبان حال رساتر از خواستن با زبان قال است. و او همچنان در این حالت بود و به درگاه پروردگارش دعا می‌کرد و زاری می‌نمود.

و اما آن دو زن به نزد پدرشان رفتند و او را از آنچه اتفاق افتاده بود خبر دادند. پس پدرشان یکی را به نزد موسی فرستاد، تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاء او در حالی که با نهایت شرم و حیا گام بر می‌داشت به نزد موسی آمد. و این بر بزرگواری سرشت و اخلاق خوب آن زن دلالت می‌نماید، زیرا حیا از اخلاق فاضله است، به خصوص برای زنان.

نیز دلالت می‌نماید کاری که موسی کرده بود به قصد مزد و پاداش انجام نداده بود، که معمولاً از خادم و مزدور شرم نمی‌شود، بلکه موسی مستغنی بود و عزت نفس داشت. و رفتار خوب و فضایل اخلاقی موسی باعث شد تا آن زن از او شرم کند.

قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا آن زن به موسی گفت: پدرم تو را دعوت می‌کند تا پاداش آب دادن گوسفندان ما را به تو بدهد. یعنی بر ما منت نمی‌گذارد، بلکه ابتدا شما با ما نیکی کردی، و پدرم می‌خواهد نیکی تو را جبران نماید. موسی دعوت او را پذیرفت. فَلَمَّا جَاءهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ وقتی به نزد او آمد و داستان را تعریف کرد و بیان نمود که چه چیز باعث شده تا او فرار کند و به اینجا برسد، قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ به موسی دلداری داد و گفت: نترس، که از قوم ستمکار رهایی یافته‌ای یعنی دیگر نباید ترس و هراس داشته باشی، چون خداوند تو را از آنها نجات داده، و به اینجا رسانده است و آنها بر اینجا سلطه‌ای ندارند، و از قلمرو سلطنت آنها بیرون است.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ یکی از دو دختر او گفت: پدرجان! او ار نزد خود استخدام کن که گوسفندان را بچراند و آب دهد، إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ همانا موسی

بهترین کسی است که استخدام می‌کنی، چون هم قدرت و نیرو دارد، و هم امانتدار است. و بهترین کارگر کسی است که هم برانجام کاری که به وی واگذار می‌شود قدرت و توانایی داشته باشد و هم امین باشد و در آن خیانت نورزد و هر کسی که برای انسان کاری را انجام می‌دهد باید این دو صفت را داشته باشد، و اگر این دو صفت وجود نداشته باشد، یا یکی نباشد خلل و نقص در کار می‌آید. اما اگر هر دو باشد کار به صورت کامل و تمام انجام می‌گیرد.

آن دختر این سخن را گفت چون او قدرت و چابکی موسی را به هنگامی که گوسفندانشان را آب داد، مشاهده کرد و امانتداری و دیانت او را در دلسوزی وی نسبت به خو مشاهده نمودند، در حالی که امید سودی از آن دو زن نداشت، و هدف موسی از کمک کردن به آنها فقط جلب رضای خداوند بود.

پدر آن دختر و مرد مدینی به موسی گفت: إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هَاتَیْنِ عَلَی أَن تَأْجُرَنِی ثَمَانِیَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِکَ وَمَا أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ من می‌خواهم یک از این دو دختر را به نکاح شما در بیاورم در برابر این که هشت سال برای من کار کنی، و اگر ده سال را تمام گردانی این از جانب شما تبرع و احسان است، و بیش از هشت سال چیزی بر شما نیست، و من نمی‌خواهم بر تو سخت‌گیری کنم که حتماً ده سال را کامل گردانی، و یا نمی‌خواهم شما را به انجام کارهای آسان و ساده شما را به کار می‌گیرم. سَتَجِدُنِی إِن شَاء اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِینَ پس او را تشویق کرد که کار آسان است، و به خوبی با او رفتار می‌شود. و این دلالت می‌نماید که مرد صالح و درستکار تا آن جا که می‌تواند باید رفتار و اخلاق خوبی داشته باشد.

موسی خواستهٔ او را پذیرفت و گفت ذَلِکَ بَیْنِی وَبَیْنَکَ شرطی را که ذکر نمودی قبول دارم و بر این شرط با تو قرارداد می‌بندم. أَیَّمَا الْأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَیَّ هر کدام از این دو مدت را برآوردم خواه هشت سال را تمام کردم یا اینکه احسان نمودم و بر آن افزودم، نباید به من ستم شود. وَاللَّهُ عَلَی مَا نَقُولُ وَکِیلٌ و خداوند بر آنچه می‌گوییم گواه است، و ما را می‌بیند و آنچه را که بر آن قرارداد بسته‌ایم می‌داند. این مرد که پدر آن دو دختر که اهل مدین بود، شعیب آن پیامبر معروف نیست، چنان که بسیاری مردم می‌پندارند او شعیب بوده است، در صورتی که چنین نیست زیرا دلیلی بر صحت این گفته وجود ندارد. نهایت این است که سرزمین و شهر شعیب علیه‌السلام مدین بوده، و این قضیه در مدین اتفاق افتاده است. پس، از کجا می‌توان ثابت کرد که آن مرد حتماً شعیب بوده است؟ و این دو قضیه چگونه با هم

ملازمت دارند؟

نیز معلوم نیست که آیا موسی زمان شعیب را دریافته است یا نه؟ پس چگونه مشخص است که خود شعیب را دیده است؟! و اگر آن مرد شعیب بود خداوند از او نام می‌برد، و آن دو دختر اسم او را می‌گفتند نیز خداوند قوم شعیب- علیه‌الصلاه‌والسلام- را هلاک کرد، چون آنها شعیب را تکذیب کردند و جز کسانی که به شعیب ایمان آورده بودند باقی نمانده بودند.

و مؤمنان چنین نبوده‌اند که راضی شوند دختران پیامبرشان در آن حالت باشند، و آنها را از آب باز دارند و نگذارند گوسفندانشان را آب بدهند و مرد ناآشنایی بیاید و به دختران پیامبر نیکی کند و گوسفندانشان را آب بدهد.

و شعیب این را نمی‌پسندید که موسی نزد او چوپان شود و خدمت‌گذار او گردد، حال آنکه موسی از شعیب برتر است، و مقامش از او بالاتر می‌باشد. مگر اینکه گفته شود: این قضیه قبل از نبوت موسی اتفاق افتاده است، پس در این صورت تضادی وجود ندارد. به هر حال نمی‌توان مطمئن بود که آن مرد شعیب پیامبر بوده است، بدون اینکه در این مورد روایت صحیحی از پیامبر (ص) آمده باشد. والله اعلم.

آیه‌ی ۳۵-۲۹:

فَلَمَّا قَضَى مُوسَى‌الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِه آنَسَ مِن جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِه امْكُثُوا إِنِّی آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّی آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ و چون موسی آن مدت را به پایان رساند و همراه خانواده‌اش حرکت کرد، از سوی [کوه] طور آتشی دید. به خانواده‌اش گفت: «بایستید که من آتشی را دیده‌ام، امیدوارم از آنجا خبری یا شعله‌ای از آتش برایتان بیاورم تا خود را بدان گرم کنید».

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِیَ مِن شَاطِئِ الْوَادِی الْأَيْمَنِ فِی الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَا مُوسَى إِنِّی أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و هنگامی که به کنار آتش آمد، از کرانهٔ راست دره، در جایگاه خجسته از درخت آواز داده شد: «ای موسی! من خداوند، پروردگار جهانیانم».

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ و عصای خود را بیانداز، پس چون آن را دید که حرکت می‌کند گویی که ماری است می‌جنبد، موسی پشت کرد و بازنگشت. [گفتیم] برگرد و نترس، که تو از زمرهٔ افرادی هستی که در امانند.

اسْلُكْ يَدَكَ فِی جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ دستت را به گریبانت فرو ببر تا

سفید [و] بی‌عیب بیرون آید. و برای زدودن این ترس دست‌هایت را به سوی خود جمع کن این دو دلیل از سوی پروردگارت برای فرعون و اشراف [قوم] اوست. بی‌گمان آنان گروهی گناهکار می‌باشند.

قَالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن یَقْتُلُونِ [موسی] گفت: «پروردگارا! من از آنان کسی را کشته‌ام، پس می‌ترسم که مرا بکشند».

وَأَخِی هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِیَ رِدْءًا یُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخَافُ أَن یُکَذِّبُونِ و برادرم هارون از من زبان‌آورتر است، پس او را با من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق نماید. من می‌ترسم از آنکه مرا تکذیب کنند».

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ وَنَجْعَلُ لَکُمَا سُلْطَانًا فَلَا یَصِلُونَ إِلَیْکُمَا بِآیَاتِنَا أَنتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغَالِبُونَ فرمود: «ما بازوان تو را به وسیلهٔ برادرت [هارون] تقویت و نیرومند خواهیم کرد، و به شما سلطه و برتری خواهیم داد. پس به سبب معجزات ما آنان به شما دسترسی پیدا نمی‌کنند. شما و کسانی که از شما پیروی می‌کنند پیروز خواهید شد.

فَلَمَّا قَضَی مُوسَی الْأَجَلَ و هنگامی که موسی آن مدت را به پایان رساند. احتمال دارد که مدت واجب را به پایان رسانده باشد، واحتمال دارد که مدت اضافه را گذرانده باشد، چرا که از موسی و وفاداری‌اش همین گمان می‌رود. پس از گذراندن مدت، موسی مشتاق دیدار خانواده و مادر و قبیله و وطن خود گردید و گمان برد که به علت گذشت زمان زیاد، آنچه را که از او سرزده است فراموش کرده‌اند. وَسَارَ بِأَهْلِهِ و به همراه خانواده‌اش به قصد مصر حرکت کرد، آنَسَ مِن جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّی آتِیکُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ از سوی کوه طور آتشی دید، پس به خانواده‌اش گفت: بایستید که من آتشی را دیده‌ام، امیدوارم از آنجا خبری یا شعله‌ای از آتش برایتان بیاورم تا خود را گرم کنید. آنها را سرما فرا گرفته بود و راه را گم کرده بودند.

وقتی که موسی به آتش نزدیک شد، از کنارهٔ راست وادی، جایگاه خجسته و مبارک از درخت آواز داده شد که ای موسی! من خداوند، پروردگار جهانیانم. پس خداوند از ربوبیت و الوهیت خود خبر داد. و این بیانگر آن است که خداوند متعال موسی را به عبادت خود فرمان داد. همانطور که در آیه‌های دیگر تصریح کرده است: فاعبدنی وأقم الصلوه لذکری پس مرا بپرست، و نماز را به یاد من برپای دار.

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاکَ و عصایت را بیانداز، و موسی عصایش را انداخت. وقتی دید که به سرعت حرکت می‌کند و صورت وحشتناکی دارد و انگار مار نر بزرگی است، وَلَّی مُدْبِرًا وَلَمْ یُعَقِّبْ

پا به فرار گذاشت و برگشت، چون ترس و وحشت دل او را فراگرفته بود بنابراین خداوند به او فرمود: يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الْآمِنِينَ ای موسی! برگرد و نترس، که تو در امانی و این پیام در ایجاد امنیت در موسی و فروریختن دیوار ترس در او بسیار مفید واقع شد.

أَقْبِلْ برگرد او را دستور داد که برگردد، و باید از دستور فرمان ببرد. اما احتمالاً موسی همچنان ترسی داشته است. پس فرمود: وَلَا تَخَفْ نترس او را به دو چیز دستور داد: یکی اینکه برگردد؛ و اینکه در دلش ترسی نداشته باشد. اما این احتمال باقی می‌ماند که او برگشته باشد در حالی که هنوز می‌ترسیده و از امر ناگوار در امان نبوده باشد. بنابراین به او فرمود: إِنَّکَ مِنَ الْآمِنِينَ تو در امانی پس در این وقت آنچه از آن پرهیز می‌شد از هر جهت دور گردید. پس موسی بدون ترس برگشت، بلکه با اطمینان خاطر و اعتماد به پروردگارش برگشت، و ایمانش افزوده شد و یقین او کامل گشت. پس این یک معجزه بود که خداوند قبل از رفتن او به سوی فرعون به وی نشان داد تا بر یقین کامل باشد، و این معجزه به او جرأت بیشتری دهد و قوی‌تر و استوارتر گردد.

سپس معجزهٔ دیگری را به او نشان داد و فرمود: اسْلُکْ يَدَکَ فِی جَيْبِکَ تَخْرُجْ بَيْضَاء مِنْ غَيْرِ سُوءٍ دست خود را به گریبانت فرو ببر که سفید و درخشان و بدون اینکه عیب و نقصی داشته باشد بیرون می‌آید. پس موسی همانطور که خداوند فرمود دستش را به گریبانش فرو برد و بیرون آورد.

وَاضْمُمْ إِلَيْکَ جَنَاحَکَ مِنَ الرَّهْبِ و بازویت را به سوی خود جمع کن تا ترس و خوف از تو دور شود. فَذَانِکَ تبدیل شدن عصا به مار، و بیرون آمدن دست سفید و درخشان بدون آنکه عیب و بیماری داشته باشد، بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّکَ دو دلیل و حجت قاطع از سوی پروردگارت هستند، إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ برای فرعون و اشراف دربار او بی‌گمان آنها قومی گناهکار بودند. پس فقط بیم دادن و دستور پیامبر برای آنان بسنده نمی‌کند، بلکه باید معجزات آشکاری به همراه داشته باشد، چنانچه مفید واقع شود.

قَالَ پس موسی- علیه‌السلام- با عذر خواستن از پروردگارش و درخواست اینکه او را در آنجام آنچه که بر دوشش گذاشته است کمک نماید، و با بیان موانعی که بر سر این راه قرار دارد از پروردگارش طلب نمود تا آنچه را که از آن حذر دارد برایش برطرف نماید گفت:رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ وَأَخِی هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِیَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ پروردگارا! من از آنها کسی را کشته‌ام، بنابراین

می‌ترسم مرا بکشند. و برادرم هارون از من زبان فصیح‌تر و شیواتری دارد، پس او را با من بفرست تا یاور و کمک من باشد و مرا تصدیق نماید، چون این کار حق را تقویت می‌نماید، چرا که من می‌ترسم آنها مرا دروغگو بنامند. پس خداوند خواستهٔ او را پذیرفت و فرمود: سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ وَنَجْعَلُ لَکُمَا سُلْطَانًا تو را ه وسیلهٔ برادرت یاری خواهیم کرد و به شما توان خواهیم بخشید. سپس مشکل قتل را برایش برطرف نمود، و فرمود: وَنَجْعَلُ لَکُمَا سُلْطَانًا یعنی سلطه و حجت و تمکن و ابهتی الهی در دعوت نمودن دشمنانتان به شما می‌بخشم فَلَا یَصِلُونَ إِلَیْکُمَا پس به سبب معجزات ما و حقی که بر آن دلالت می‌کند، به شما دسترسی پیدا نمی‌کنند. چون هر کس به آنها بنگرد احساس ترس می‌نماید. پس این معجزات هستند که به شما سلطه و برتری می‌دهند ومکر دشمن را از شما دور می‌سازند و از لشکرهای پرساز و بزرگ و فراوان برایتان کارسازترند أَنتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغَالِبُونَ شما و کسانی که از شما پیروی می‌کنند پیروز خواهید شد و این وعده‌ای بود که در آن وقت خداوند به موسی داد. او در آن وقت تنها بود و در حال برگشتن به شهری بود که از آن آواره شده بود. پس همچنان اوضاع متحول می‌شد، تا اینکه خداوند وعده‌اش را محقق نمود، و موسی را بر بندگان و شهرها مسلط کرد، و او و پیروانش پیروز و چیره گشتند.

آیه‌ی ٤٢-٣٦:

فَلَمَّا جَاءهُم مُّوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ پس هنگامی که موسی با معجزات روشن ما به نزد آنان آمد، گفتند: «این چیزی جز جادوی به هم بافته نیست، و در میان نیاکان نخستین خود این را نشنیده‌ایم».

وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِندِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ و موسی گفت: «پروردگار من بهتر می‌داند که چه کسی هدایت را از سوی او آورده است، و سرای آخرت از آن چه کسی است، بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌شوند».

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِّي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ و فرعون گفت: «ای سران و بزرگان قوم! من جز خودم خدایی را برای شما سراغ ندارم! پس ای هامان! برای من بر گل آتش افروز [و آجر ببند] آنگاه برای من کاخ بزرگی بساز، شاید من به خدای موسی پی ببرم. و به راستی من او را از دروغگویان می‌پندارم».

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ و فرعون و سپاهیانش به ناحق تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند.

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِینَ پس ما او و سپاهیانش را گرفتیم، آنگاه آنان را به دریا افکندیم. پس بنگر سرانجام ستمکاران چگونه بود؟!
وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ لَا یُنصَرُونَ و آنان را پیشوایانی گرداندیم که به سوی آتش [دوزخ] فرا می‌خواندند، و روز قیامت یاری نمی‌شوند.
وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِی هَذِهِ الدُّنْیَا لَعْنَةً وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ هُم مِّنَ الْمَقْبُوحِینَ و در این دنیا لعنتی بدرقهٔ راهشان کردیم،و در روز قیامت از زمرهٔ دور داشتگان هستند.
فَلَمَّا جَاءهُم مُّوسَی بِآیَاتِنَا بَیِّنَاتٍ موسی که رسالت پروردگارش را دریافت کرده بود و همراه با معجزات روشن که به وضوح بر آنچه به آنها می‌گفت دلالت می‌کرد، و هیچ کمبود و غموضی در آن نبود، به سراغ آنها رفت و چون موسی به نزد آنها آمد، قَالُوا از روی ستمگری و تکبر و عناد گفتند مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًی این چیزی جز جادوی به هم بافته نیست. و فرعون آنگاه که حق آشکار گردید و باطل نابود شد، و رؤسا و سرانی که حقایق امور را می‌دانستند در برابر حق سر تسلیم فرود آوردند، گفت: انه لکبیرکم الذی علمکم السحر همانا موسی بزرگ و استاد شماست که جادو را به شما آموخته است. فرعون آدم هوشیار و ناپاکی بود و مکرورزی و نیرنگ و حیله‌گری او را به جایی رساند که چنین گفت، حال آنکه می‌دانست، ما انزل هولاء الا رب السموات و الارض که اینها را جز پروردگار آسمانها و زمین نازل نکرده است، اما بدبختی و شقاوت بر وی غالب آمد.
وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِی آبَائِنَا الْأَوَّلِینَ و ما نشنیده‌ایم که چنین چیزی در میان نیاکان ما بوده باشد. آنها در این باره دروغ می‌گفتند، زیرا خداوند یوسف را قبل از موسی فرستاده بود. همانطور که خداوند متعال فرموده است: و به راستی که پیش از این یوسف با معجزات [فراوانی] به نزد شما آمد ولی شما از آنچه او آورده بود در شک و تردید بودید تا اینکه درگذشت، و شما گفتید: بعد از او هرگز خداوند پیامبری را مبعوث نخواهد کرد. اینگونه خداوند هر کس را که اسرافکار و متردد باشد گمراه می‌نماید.
آنها گمان بردند که آنچه موسی آورده است جادو و گمراهی می‌باشد و آنچه آنها بر آن هستند هدایت است. پس موسی گفت: رَبِّی أَعْلَمُ بِمَن جَاء بِالْهُدَی مِنْ عِندِهِ وَمَن تَکُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ یعنی گفتگو با شما فایده‌ای ندارد، و روشنگری معجزات در مورد شما مفید واقع نمی‌گردد، و شما جز ادامه دادن به گمراهی و لجاجت و اصرار بر کفرتان چیزی را نمی‌پذیرید. بنابراین خداوند متعال بهتر می‌داند که راهیافته و گمراه کیست، و سرانجام نیک سرای آخرت از آن چه کسی می‌باشد؟! إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بی‌گمان ستمکاران رستگار

نمی‌شوند. پس سرانجام نیک از آن موسی و پیروانش گردید، و آن‌ها رستگار و کامیاب شدند، و فرعون و اطرافیانش به سرانجام بدی گرفتار آمدند.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ و فرعون با جسارت در محضر پروردگارش، و گول زدن قوم نادان خود گفت: يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِي یعنی فقط من خدا و معبود شما هستم! و اگر خدای دیگری بود از حال وی باخبر می‌شدم. به دوراندیشی و احتیاط کامل فرعون بنگرید که او نگفت: «شما غیر از من خدای دیگری ندارید». بلکه گفت: «خدای دیگری را نمی‌شناسم»، چون فرعون نزد قومش دانا و برتر شمرده می‌شد و هر چه می‌گفت آن را حق و درست می‌پنداشتند، و به هر چه دستور می‌داد از او اطاعت می‌کردند. پس وقتی سخنی را گفت که از آن احتمال را نفی کند. پس به هامان گفت: فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ ای هامان! آتشی بر گل بیافروز، و خشت‌ها و آجرهای محکم بساز، فَاجْعَل لِّي صَرْحًا و برای من کاخ بلندی درست کن، لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ شاید خدای موسی را ببینم. و به راستی من او را از دروغگویان می‌پندارم، اما این گمان را ثابت می‌کنیم، و دروغ موسی را به شما نشان می‌دهیم. پس نگاه کن به جسارت بزرگ فرعون بر خدا که هیچ انسانی چنین جسارتی نکرده است! فرعون موسی را تکذیب کرد و ادعا نمود که او خداست، و گفت:خدایی دیگر غیر از خودش را نمی‌شناسد. و اسبابی را فراهم کرد تا به خدای موسی برسد، و همهٔ این کارها را برای فریب و گول‌زدن انجام داد. اما شگفتا سران و بزرگانی که گمان می‌بردند آنها بزرگان حکومت و سلطنت هستند و کارهای آن را سامان می‌دهند چگونه فرعون عقل‌هایشان را به بازی، و آنها را به تمسخر و نادانی گرفت. و این به خاطر فسق و تباهکاری‌شان بود، چرا که فسق و فجور تبدیل به صفت و ویژگی‌آنها شده، و در وجودشان ریشه دوانده بود.

دینشان فاسد گردید و به دنبال آن عقل‌هایشان نیز فاسد شد. بار خدایا! پایداری بر مسیر ایمان را از تو می‌خواهیم، و از تو می‌طلبیم بعد از اینکه ما را هدایت نمودی دلهای ما را منحرف مگردان، و از جانب خویش رحمتی به ما عطا کن. بی‌گمان تو بسیار بخشنده هستی.

خداوند متعال می‌فرماید: وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فرعون و لشکریانش در زمین بر بندگان خدا استکبار ورزیدند، و بدترین شکنجه و عذاب را به آنها رساندند، و در برابر پیامبران و معجزاتی که آورده بودند استکبار ورزیدند، و آن معجزات را تکذیب کردند و ادعا نمودند که آنچه بر آن هستند از نشانه‌هایی که پیامبران آورده‌اند بهتر و برتر است، وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ و گمان بردند که آنها به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند و به همین خاطر

این چنین جسارت نمودند. و اگر می‌دانستند که آنها به سوی خدا باز می‌گردند کارهایی را که از آنها سر می‌زد،انجام نمی‌دادند.

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ پس وقتی که عناد و سرکشی آنها ادامه یافت، او و لشکریانش را فرو گرفتیم، فَنَبَذْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِینَ و آنان را به دریا افکندیم. بنگر که سرانجام ستمگران چگونه شد؟! سرانجام آنها بدترین سرانجامی بود، که عقوبت همیشگی دنیا را به دنبال داشت و به عقوبت اخروی متصل شد.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ و فرعون و سران دربار او را از پیشوایانی گرداندیم که به انها اقتدا می‌شود و مردمانی به دنبال آنها به سوی سرای خواری و شقاوت گام بر می‌دارند. وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ لَا یُنصَرُونَ و روز قیامت از عذاب خدا نجات داده نمی‌شوند. پس آنها بسیار ناتوان‌تر از آن هستند که عذاب را از خود دور نمایند، و به جای خدا یاور و مددکاری ندارند.

وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِی هَذِهِ الدُّنْیَا لَعْنَةً و اضافه بر عقوبت و رسوایی‌شان، لعنتی در این دنیا در عقبشان فرستادیم؛ نفرین می‌شوند و مردم از آنها به بدی یاد می‌کنند و آنان را مورد مذمت و نکوهش قرار می‌دهند و این چیزی است که مشاهده می‌شود. پس آنها پیشوایان و سران نفرین شدگان دنیا هستند. وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ هُم مِّنَ الْمَقْبُوحِینَ و روز قیامت از دور داشتگان هستند و کارهایشان زشت شمرده می‌شود، و هم خداوند بر آنها خشمگین است، و مردم نیز از آنها متنفرند و خودشان نیز از خویشتن بیزارند.

آیه‌ی ٤٨-٤٣:

وَلَقَدْ آتَیْنَا مُوسَی الْکِتَابَ مِن بَعْدِ مَا أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ الْأُولَی بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًی وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ و ما به راستی بر موسی کتاب آسمانی نازل کردیم بعد از آنکه اقوام روزگاران پیشین را نابود نمودیم، تا برای مردم مایهٔ بینش و وسیله هدایت و رحمت باشد و تا ایشان پند پذیرند.

وَمَا کُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِیِّ إِذْ قَضَیْنَا إِلَی مُوسَی الْأَمْرَ وَمَا کُنتَ مِنَ الشَّاهِدِینَ [ای محمد] و تو در جانب غربی [کوه طور] نبودی، در آن دم که فرمان نبوت را به موسی ابلاغ کردیم، و تو حضور نداشتی.

وَلَکِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا کُنتَ ثَاوِیًا فِی أَهْلِ مَدْیَنَ تَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِنَا وَلَکِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ در حقیقت ما نسل‌هایی را پدید آوردیم، آنگاه عمرشان طولانی شد. و تو در میان اهل مدین نبودی تا آیات ما را بر آنان بخوانی ولی این ما هستیم که تو را

فرستاده‌ایم.
وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و تو در کنار کوه طور نبودی بدانگاه که ما ندا دادیم،ولی [وحی] از روی رحمتی از سوی پروردگارت [آمد] تا گروهی را بیم دهی که قبل از تو بیم دهنده‌ای پیش ایشان نیامده است، شاید آنان پند پذیرند.
وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اگر [پیش از فرستادن پیامبر] بلا و عذابی به خاطر اعمالشان گریبانگیرشان می‌گردید، می‌گفتند: «پروردگارا! چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟!
فَلَمَّا جَاءهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِن قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ پس چون حق از سوی ما برایشان آمد، گفتند:«چرا مانند آنچه که به موسی داده شده بود بدو داده نشده است؟». آیا به آنچه پیش از این به موسی داده شده کفر نورزیده‌اند؟ گفتند: «این دو جادو هستند که یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند». و گفتند: «ما همه را انکار می‌کنیم».
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ و همانا موسی کتاب تورات دادیم، مِن بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى پس از آنکه اقوام روزگاران پیشین را نابود کردیم، که آخرین آنها فرعون و لشکریانش بودند. و این دلیلی است بر این که بعد از نازل شدن تورات مردم به صورت دسته‌جمعی هلاک نشده‌اند، و جهاد با شمشیر مشروع شد. بَصَائِرَ لِلنَّاسِ کتابی که خداوند بر موسی نازل کرد در آن چیزهایی بود که مردم در پرتو آن آنچه را که به آنها فایده می‌داد و آنچه را که به آنها زیان می‌رساند می‌دیدند. پس حجت بر گناهکار اقامه می‌گردد، و مؤمن از آن بهره‌مند می‌شود، و رحمتی برای او و مایهٔ هدایتش به راه راست است. بنابراین فمرود: وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و مایه هدایت و رحمت است، باشد که پند پذیرند.
پس از آنکه خداوند این داستانهای‌غیبی را برای پیامبرش حکایت کرد، بندگان را آگاه نمود. که اینها اخبار غیبی هستند که پیامبر جز از طریق وحی راهی برای دانستنشان ندارد. بنابراین فرمود: وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ ای پیامبر! تو در جانب غربی کوه طور نبودی، إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ آنگاه که فرمان نبوت را به موسی دادیم، و تو را در آنجا حضور نداشتی تا گفته شود از این طریق این خبر به او رسیده است.
وَلَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ و ما اقوام و نسل‌هایی را پدید آوردیم و زمان‌های

طولانی بر آنان گذشت، پس علم از بین رفت و نشانه‌های آنان فراموش شد. پس زمانی که به شدت به تو و به آنچه ما به تو وحی کرده‌ایم نیاز بود، تو را فرستادیم، وَمَا كُنتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا و تو در میان اهل مدین اقامت نداشتی تا به آنان بیاموزی و از آنان یادبگیری، تا گفته شود آنچه در مورد موسی گفته‌ای از آن‌جا به تو رسیده است. وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ولی خبری که در مورد موسی آورده‌ای اثری از آثار نبوت و رسالت تو می‌باشد. و اگر این وحی را نفرستیم راهی برای آگاه شدن از آن نداری.

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا و تو در کنار کوه طور نبودی بدانگاه که ما موسی را ندا دادیم و به او دستور دادیم تا به نزد قوم ستمگر برود و رسالت و پیام ما را به آنان برساند، و نشانه‌ها و معجزات ما را به آنها نشان بدهد؛ نشانه‌هایی که برای تو حکایت کردیم. منظور این است ماجراهایی که برای موسی علیه‌السلام در این اماکن اتفاق افتاد و ما آن را بدون کم و زیاد و آن‌گونه که بودند برای تو حکایت نمودیم از دو حال خالی نیستند:

یا اینکه تو در آنجا حضور داشته‌ای، یا به محل وقوع آن رفته و آن را از اهل آن دیار یاد گرفته‌ای. پس اگر چنین باشد این بدان معنی است که تو پیامبر خدا نیستی، چون کارهایی که انسان می‌بیند و می‌خواند و از آن خبر می‌دهد، امور مشترکی هستند که ویژه پیامبران نمی‌باشد. اما معلوم است که چنین نمی‌باشد و تو در آن‌جا نبوده‌ای، و دشمنان تو این را نیک می‌دانند.

پس امر دوم مقرر می‌گردد، و آن اینکه این اخبار از جانب خداوند و به وسیلهٔوحی به تو رسیده است. پس صحت رسالت تو با دلیل قطعی ثابت شد، و خداوند با فرستادن تو بر بندگان رحم نمود، بنابراین فرمود: وَلَكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ ولی از روی رحمتی از سوی پروردگارت وحی و رسالت به سوی تو آمد، تا گروهی را بیم دهی که پیش از تو بیم دهنده‌ای به نزد ایشان نیامده است. یعنی عرب و قریش که قبل از آمدن پیامبر رسالت و پیامبری در میان آنها نبوده است.

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ باشد که خیر و خوبی‌را به یاد آورند و آن را انجام دهند، و شر را بشناسند و رهایش کنند. پس بر اساس جایگاهی که تو داری، بر آنها لازم بود که بی‌درنگ به تو ایمان آورند و شکر این نعمت را به جای آورند که مقدار و اندازهٔ آن را نمی‌توان تعیین کرد و شکر حقیقی آن را نمی‌توان ادا نمود. و بیم دادن عرب‌ها از سوی پیامبر به این معنی نیست که او به سوی غیرعرب فرستاده نشده است. او عرب بود و قرآنی که بر وی نازل شد به زبان عربی است، و اولین کسانی که دعوت او را پذیرفتند عرب بودند. پس در اصل او به سوی آنها

فرستاده شده، اما دعوت او دیگران را نیز در بر می‌گیرد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: أكان للناس عجباً أن أوحينا إلى رجلٍ منهم أن أنذر الناس ایا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از آنها وحی نمودیم که مردم را بترساند. قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً بگو: «ای مردم! من فرستادهٔ خدا به سوی همهٔ شما هستم».

وَلَوْلَا أن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ و اگر پیش از فرستادن پیامبر، عذابی به خاطر کفر و گناهانش گریبانگیرشان می‌گردید، می‌گفتند:«پروردگارا! چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم؟ یعنی ای محمد! تو را فرستادیم تا دلیل و سخنی نداشته باشند.

فَلَمَّا جَاءهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا پس چون حقی که در آن هیچ شک و تردیدی نیست از سوی ما برایشان آمد، و آن حق قرآن است که آن را بر تو وحی نمودیم، قَالُوا آنها با تکذیب کردن و با اعتراض بی‌جا گفتند: لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى چرا همانند آنچه که به موسی داده شده به او داده نشده است؟! یعنی چرا یک دفعه کتابی بر او نازل نشده است؟[آن‌ها می‌گفتند:] چون این کتاب به صورت پراکنده نازل می‌شود پس از جانب خدا نیست آنان چه دلیلی بر صحت این گفته دارند؟و چه شبهه‌ای ایجاد می‌شود مبنی بر اینکه چون به صورت متفرق نازل شده است از جانب خدا نیست؟!

اینگونه نیست که شما تصور می‌کنید، بلکه از انجا که این قرآن بسی کامل است و خداوند به رسول خود توجه و عنایت فراوانی دارد، آن را به صورت متفرق و جدا جدا نازل کرده است تا دل پیامبرش را با آن استوار بدارد و بر ایمان مؤمنان بیفزاید. ولا یاتونک بمثل الا جئنک بالحق واحسن تفسیراً و آنان برای تو هیچ مثلی نمی‌آورند مگر اینکه ما حق را برایت آورده‌ایم و بهترین تفسیر و توضیح را از آن ارائه داده‌ایم.

و آن‌ها که قرآن را با کتاب موسی مقایسه می‌کنند، خودشان این قیاس را نقض کرده‌اند. آنها چگونه قرآن را با کتابی مقایسه می‌کنند که به آن کفر ورزیده و به آن ایمان نیاورده‌اند؟ بنابراین فرمود: أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِن قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا آیا به آنچه پیش از این به موسی داده شده است کفر نورزیده‌اند؟ و گفتند: قرآن و تورات دو [نسخه از] جادو هستند که در جادو و گمراه کردن مردم همدیگر را پشتیبانی و یاری می‌کنند. وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ و گفتند: ما هیچکدام را قبول نداریم. پس ثابت شد که این قوم می‌خواهند حق را بدون دلیل باطل کنند، و حق را با چیزی نقض نمایند که با آن نقض نمی‌شود. و سخنان متضاد و متناقضی می‌گویند، و این حالت هر کافری است. بنابراین تصریح کرد که آنها به هر دو کتاب و هر دو پیامبر کفر ورزیده‌اند، وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ ما به هر دو کافر هستیم. ولی

آیا کفر ورزیدنشان به این دو کتاب به خاطر طلب حق و پیروی کردن از چیزی است که نزد آنهاست و از قرآن و تورات بهتر است؟! یا فقط از روی هوی‌پرستی چنین می‌کنند؟!

آیه‌ی ۵۱-٤۹:

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ بگو: «اگر راست می‌گویید از نزد خداوند کتابی هدایتگرتر از این دو [کتاب] بیاورید تا من از آن پیروی کنم».

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ پس اگر سخن تو را نپذیرفتند، بدان که تنها از خواسته‌های خود پیروی می‌کنند، و کیست گمراه‌تر از کسی که بدون راهنمایی از [سوی] خداوند از هوی و هوس خود پیروی می‌کند؟! بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و همانا [این] سخن را برای آنان پیاپی در میان آوردیم تا پند پذیرند.

خداوند آنها را در تنگنا قرارداد و فرمود: قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا بگو: شما از نزد خداوند کتابی بیاورید که از قرآن و تورات هدایت بخش‌تر باشد، أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ تا من از آن پیروی کنم. اگر شما راست می‌گویید. ولی آنها و دیگران راهی برای آوردن کتابی همانند تورات و قرآن ندارند، زیرا از زمانی که خداوند جهان را آفریده است از نظر علم و هدایت و رحمت برای مردم کتابی همانند این دو کتاب نفرستاده است. و این نهایت انصاف دعوتگر است، چرا که می‌گوید: هدف من [بیان] حق و هدایت و راهنمایی است، و من این کتاب را برایتان آورده‌ام که مشتمل بر حق و هدایت و راهیابی است، و مطابق با کتاب موسی می‌باشد.

پس بر همهٔ ما لازم است که به این دو کتاب باور بداریم، و از آن‌ها پیروی کنیم، چون عین هدایت و حقیقت هستند. پس اگر شما از طرف خداوند برای من کتابی بیاورید که از تورات و قرآن هدایتگرتر باشد من از آن پیروی می‌کنم، و گر نه، حق و هدایتی را که شناخته‌ام برای چیزی که هدایت و حق نیست ترک نمی‌کنم.

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ و اگر پیشنهاد تو را نپذیرفتند و کتابی هدایت بخش‌تر از قرآن و تورات نیاوردند، فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءهُمْ بدان که آنها از هوی و هوس خود پیروی می‌کنند. یعنی بدان که پیروی نکردن آنها از تو به این معنی نیست که آنها به سوی حقی می‌روند که آن را می‌شناسند، و به سوی هدایت گام بر نمی‌دارند، بلکه آنها فقط از خواسته‌های نفس

خود پیروی می‌کنند. وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ و کیست گمراه‌تر از کسی که از هوی و هوس خود پیروی کند، بدون اینکه از جانب خدا بدان رهنمود شده باشد؟! پس این از گمراه‌ترین مردم است، چرا که هدایت و راه راست که انسان را به خدا و سرای بهشت می‌رساند به او عرضه شد، اما بدان توجه نکرد و به آن روی نیاورد، و هوی و هوسش او را به در پیش گرفتن راهی که انسان را به هلاکت و بدبختی می‌رساند فرا خواند، و از آن پیروی کرد، و هدایت را رها نمود. پس آیا گمراه‌تر از چنین کسی وجود دارد؟! اما ستمگری و تجاوز و تنفر از حق او را بر آن داشت تا بر گمراهی‌اش باقی بماند، و خداوند او را هدایت نکند. بنابراین فرمود: إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند یعنی آنها که ستمگری و عناد تبدیل به صفت و ویژگی‌شان شده است، هدایت برایشان آمد ولی آن را دور انداختند، و هوی و هوس به آنها عرضه شد پس از آن پیروی کردند. درهای هدایت را به روی خود گشودند. پس آنان در گمراهی و ستمگری‌شان سرگشته‌اند و در هلاکت و بدبختی خود سرگردانند.

و این که فرمود: فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءهُمْ دلیلی است بر اینکه هر کس سخن پیامبر را قبول نکند و به گفته‌ای روی بیاورد که با سخن پیامبر مخالف باشد، به هدایت روی نیاورده بلکه به سوی هوی و هوس رفته است.

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ و ما سخنان قرآن را پیاپی و به تدریج نازل کردیم چون به آنها لطف داشتیم، و [نسبت به آنان] مهربان بودیم. لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ باشد که آنها بدانگاه که آیات قرآن برایشان تکرار می‌شود؟ و دلایل آن به هنگام نیاز بر آنها نازل می‌گردد پند پذیرند.

پس نازل شدن قرآن به صورت متفرق و جدا جدا برای آنها مایهٔ رحمت بود. پس چرا به منافع خود معترضند؟!

فواید و درس‌هایی که در این داستان شگفت‌انگیز وجود دارد:

۱-فقط مؤمنان از نشانه‌های خدا و عبرت‌های او و حوادثی که در میان امت‌های گذشته پدید آورده است استفاده می‌نمایند. پس بنده به اندازهٔ ایمانی که دارد، عبرت می‌آموزد. و خداوند به خاطر مؤمنان این داستان‌ها را ذکر می‌کند، و به دیگران توجهی نمی‌نمایند، و اصولاً آن‌ها از این داستان‌ها نور و هدایتی به دست نمی‌آورند.

۲- هر گاه خداوند متعال چیزی را بخواهد، اسباب آن را فراهم می‌کند، و آن را کم کم و به تدریج می‌آورد، نه اینکه آن را یکباره بیاورد.

۳- امت‌های مستضعف گر چه در اوج ناتوانی و ضعف قرار داشته باشند، نباید در رابطه با

گرفتن حق خود تنبلی کنند. ونباید ناامید شوند، به خصوص وقتی که مورد ستم و ظلم قرار گرفتند. همانطور که خداوند بنی‌اسرائیل را که امت ضعیفی بودند از بند اسارت فرعون، و سران قوم او نجات داد، و آنها را در زمین قدرت و ثروت بخشید، و آنها را مالک و صاحب شهرهایشان گردانید.

٤- هر ملتی که خوار و ذلیل باشد و حق خود را نگیرد و از آن دفاع نکند دین و دنیایش سامان نمی‌یابد، و نمی‌تواند امور دینی و دنیوی خود را رهبری کند.

٥- خداوند نسبت به مادر موسی لطف کرد، و مژده داد که فرزندش را به او باز می‌گرداند، و او را از زمرهٔ پیامبران خواهد گرداند، و از این طریق مصیبت را برایش آسان نمود.

٦- خداوند برخی سختی‌ها را برای بنده‌اش مقدر می‌نماید تا در پس آن به شادی برسد، شادی‌هایی که بزرگتر از این رنج‌هاست، و یا شر و بلای بزرگتری را از او دور می‌نماید. همانطور که غم شدید و اندوه بزرگی را برای مادر موسی مقدر کرد، و آن وسیله‌ای شد برای اینکه فرزندش به او برگردد، به صورتی که آرامش یابد و مایهٔ روشنی چشم او باشد، و هر چه بیشتر اسباب شادی او را فراهم بکند.

٧- داشتن ترس از مردم با ایمان تضادی ندارد، و ایمان را از میان نمی‌برد. همانطور که برای مادر موسی و خود موسی چنین هراس‌هایی پیش آمد.

٨- ایمان اضافه و کم می‌شود، و یکی از بزرگترین چیزهایی که ایمان را اضافه می‌گرداند، و یقین به وسیلهٔ آن کامل می‌شود، شکیبایی و صبر نمودن به هنگام پریشانی‌هاست. و این خداوند اس که به هنگام اضطراب و آشفتگی او را پایدار و استوار می‌گرداند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: لولا أن ربطنا علی قلبها لتکون من المؤمنین اگر دلش را استوار نمی‌ساختیم تا از باورداشتگان باشد نزدیک بود آن را آشکار سازد. یعنی تا ایمانش با آن بیشتر گردد و قلبش آرام بگیرد.

٩- بزرگترین نعمت خدا بر بنده‌اش، و بزرگترین کمک خدا به او این است که به هنگام خطرها وهراس‌ها دلش را استوار و پایدار بگرداند، چون اگر دلش استوار و پابرجا باشد می‌تواند سخن درست بگوید و کار درست انجام دهد. به خلاف کسی که همواره در اضطراب و ترس قرار دارد و فکر و عقلش را از دست می‌دهد و در چنین حالتی نمی‌تواند از وجود خویش استفاده نماید.

١٠- اگر بنده بداند که قضا و تقدیر و وعدهٔ الهی نافذ است، و حتماً انجام خواهد شد، اتخاذ اسبابی را ترک نمی‌کند که به بکارگیری آن دستور داده شده است، زیرا استفادهٔاز اسباب با

ایمان و اعتقاد دینی تضادی ندارد. خداوند به مادر موسی وعده داد که فرزندش را به او باز می‌گرداند،با وجود این او برای بازگرداندن فرزندش تلاش کرد و خواهرش را فرستاد تا او را بجوید.

۱۱- زن می‌تواند برای تأمین نیازهای خود از خانه بیرون برود، و می‌تواند در این زمینه با مردان سخن بگوید، البته به شرطی که ترس روی دادن امر غیرشرعی وجود نداشته باشد. همانطور که خواهر موسی و دو دختر مدینی چنین کردند.

۱۲- جایز است در مقابل سرپرستی نمودن، و شیردادن و راهنمایی کردن، به کسی که سرپرستی می‌نماید و شیر می‌دهد مزد داد.

۱۳- یکی از رحمت‌های خداوند نسبت به بندهٔ ضعیفش که می‌خواهد او را مورد تکریم قرار دهد این است که معجزات خود را به او نشان دهد، و او را از دلایل خویش آگاه بگرداند تا ایمانش افزوده گردد. همانطور که خداوند موسی را به مادرش بازگرداند تا بداند که وعدهٔ او حق است.

١٤- کشتن کافری که پیمان بسته است، یا بر اساس عرف موجود در جامعه [خون و آبرویش] مصون است، جایز نیست، زیرا موسی کشتن قبطی کافر را گناه شمرد و به خاطر این گناه از خداوند آمرزش خواست.

۱۵- هر کس مردم را به ناحق بکشد، از ستمگران به حساب می‌آید؛ آن‌هایی که در زمین فساد و تباهی می‌کنند.

١٦- هر کس مردم را به ناحق بکشد و گمان برد که او می‌خواهد در زمین اصلاح کند و گناهکاران را بترساند، دروغ می‌گوید، و او فسادکار و تباهکار است. همانطور که خداوند سخن قبطی را حکایت کرده است: ان ترید الا أن تکون جباراً فی الارض و ما ترید أن تکون من المصلحین تو در زمین جز این نمی‌خواهی که ستمگر باشی، و نمی‌خواهی از اصلاحگران باشی. که خداوند سخن قبطی را تایید نمود، و آن را به صورت انکار بیان نکرده است.

۱۷- اگر کسی فردی را از آنچه که در مورد او گفته شده است خبر دهد، به قصد اینکه او را از بلایی نجات بدهد، این امر سخن‌چینی محسوب نمی‌شود، بلکه انجام چنین کاری واجب است. همانطور که آن مرد، موسی را خبر داد، چون خیرخواه موسی بود و می‌خواست وی را نجات دهد.

۱۸- هر گاه انسان ترس آن را داشت که در صورت اقامت در جایی کشته یا متضرر شود، نباید خودش را به هلاکت بیاندازد، بلکه باید از آن جا برود. همانطور که موسی چنین کرد.

۱۹- در صورتی که دو فساد وجود داشته باشند، وچاره‌ای نباشد جز این که انسان مرتکب یکی شود، باید مرتکب فساد کوچک‌تر شود.همانگونه که موسی وقتی در میان این دو راه قرار گرفت:یا در مصر بماند و کشته شود و یا به یکی از شهرهای دور دست برود که راه آن را بلد نبود و راهنمایی جز خدا نداشت- اما در این گزینه بیشتر امید سلامتی وی می‌رفت- موسی همین کار را کرد.

۲۰- کسی که دارای علم و دانش است و در مواردی باید اظهار رأی نماید، اگر از میان دو قول هیچ یک از دیدگاه او ارجح نبود باید از پروردگارش بخواهد تا او را راهنمایی کند، و از او بخواهد تا او را به آنچه که درست است هدایت کند. این در حالی است که هدفش حق باشد و برای رسیدن به آن تلاش نماید، زیرا هر کس چنین باشد خداوند او را ناکام نمی‌گرداند. همانطور که موسی به طرف «مدین» رفت و گفت عسی ربی أن یهدینی سوآء السبیل امید است که پروردگار مرا به راستای راه هدایت کند.

۲۱- مهرورزی با مردم، و نیکی کردن با آشنا وناآشنا از اخلاق پیامبران است. و یکی از انواع نیکوکاری آب دادن به گوسفندان وکمک کردن به افراد ناتوان است.

۲۲- مستحب است انسان وقتی که دعا می‌کند حالت خود را توضیح دهد، گر چه خداوندحالت او را می‌داند، چون خداوند متعال تضرع و اظهار ذلت و بینوایی بنده‌اش را دوست دارد. همانگونه که موسی گفت رب انی لما انزلت الی من خیر فقیرٍ خدایا! به هر خیری که به سوی من بفرستی نیازمندم.

۲۳- حیا و آزرم_ به خصوص برای بزرگان از اخلاق‌های پسندیده است.

۲٤- نیکی‌کردن در برابر نیکی دیگران همواره عادت و شیوهٔ امت‌های گذشته بوده است.

۲۵- هر گاه انسان کاری را برای رضای خدا انجام بدهد، سپس در مقابل آن با او نیکی شود، بدون اینکه او چنین هدفی داشته باشد، به سبب اینکه نیکی‌اش جبران شده است مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد. همانطور که موسی پاداش نیک مرد اهل مدین را پذیرفت، بدون اینکه خودش به دنبال مزدی باشد. چرا که در دلش چشم داشت پاداشی نداشت.

۲٦- جایز است کسی را به کار گرفت و به وی مزد داد، و می‌توان کسی را اجیر کرد تا گوسفندان را بچراند، یا کارهایی را انجام دهد که خودش نمی‌تواند آنها را انجام بدهد، و مزد آن طبق عرف وعادت معین می‌گردد.

۲۷- اشکالی ندارد کسی به دیگری بگوید: یکی از این دختران من را به اختیار خودت- به عنوان همسر- انتخاب کن.

۲۸- گرفتن اجازه در مقابل منفعت جایز است، گر چه آن منفعت ازدواج هم باشد.
۲۹- بهترین کارگر آن است که نیرومند وامانتدار باشد.
۳۰- یکی از فضایل اخلاقی این است که انسان برخورد خود را با خدمتگذارش نیک بگرداند، و در کار کشیدن از او بر وی سخت نگیرد. چرا که خداوند متعال می‌فرماید: و ماَ أرید أن أشق علیک ستجدنی إن شاء الله من الصلحین نمی‌خواهم بر تو سخت‌گیری کنم، اگر خدا بخواهد مرا از شایستگان خواهی یافت.
۳۱- بستن عقد اجاره و دیگر عقدها بدون گرفتن شاهد و گواه جایز است، چون فرمود:والله علی ما نقول وکیل و خداوند بر آنچه می‌گوییم گواه است.
۳۲- یکی از نشانه‌های آشکار، ومعجزات روشن خدا تبدیل کردن عصا به مار، و سفید و درخشان نمودن دست موسی بود، بدون اینکه بر اثر عیبی باشد. نیز مصون داشتن موسی و هارون از شر فرعون، و از غرق شدن از دیگر معجزا آشکار خداوند است که در این حکایت بیان شده‌اند.
۳۳- از بزرگ‌ترین گناهان این است که انسان پیشوا و رهبر شر و بدی باشد، و این بر حسب مخالفت او با آیات و نشانه‌های خداست. همانطور که بزرگترین نعمتی که خداوند به بنده‌اش ارزانی کرده این است که راهنما و رهبر خیر باشد.
۳٤- این داستان بر صحت رسالت محمد (ص) دلالت می‌نماید، که به صورت مفصل و مطابق با واقعیت به آن پراخته و آن را حکایت کرده، و پیامبران را با آن تصدیق کرده، و حق آشکار را به وسیلهٔ این اخبار تایید نموده است، بدون اینکه پیامبر در زمان یکی از این رخدادها حضور داشته باشد، و یا آن محل را مشاهده کرده باشد، و درسی را نیز نخوانده بود که به بحث و بررسی پیرامون این چیزها بپردازد، و با یکی از اهل علم نیز همنشینی نکرده بود. و اینها فقط پیام و رسالت خداوند بخشنده و مهربان می‌باشند؛ وحی و پیام آسمانی است که خداوند بزرگوار و بخشنده بر او نازل کرده است تا قومی را که جاهل، و از هشدارها و پیامبران غافل بودند، بیم دهد.
پس درود و سلام خدا بر کسی باد که تا سخن برآورد معلوم شد او پیامبر خداست، و کسانی که عقلهای روشن دارند، معترفند که امر و نهی او از جانب خدا است. و شریعتی که او آورده از سوی پروردگار جهانیان است، و اخلاق خوبی که خوی اوست جز از برترین انسان‌ها سر نمی‌زند. دین او و امت او به پیروزی آشکاری دست یافتند تا جایی که دینش به تمام جهانیان رسید، و امت از بزرگترین شهرها را با شمشیر فتح کردند و دل‌های اهالی آن جا را با دانش و

ایمان به دست آوردند.

به همین جهت که ملت‌های مخالف و پادشاهان کافر همواره از یک کمان به آن شلیک می‌کنند و برایش توطئه‌چینی می‌نمایند و در صدد خاموش کردن و از بین بردن آن از روی زمین هستند، حال آنکه خداوند چراغ آن را برافروخته است و همواره در حال رشد و نورافشانی است، و نشانه‌ها و دلایل آن آشکارتر و چیره‌تر می‌گردد. و در هر مقطع زمانی چیزهایی از آیت و نشانهٔ خدا آشکار می‌شود که مایه عبرت و هدایت جهانیان است، و نور و بینشی است برای آنهایی که به دقت می‌نگرند.

آیه‌ی ۵۵-۵۲:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ کسانی که پیش از این [قرآن] به آنان کتاب داده‌ایم به آن ایمان می‌آورند.

وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ و چون [قرآن] بر آنان خوانده شود، می‌گویند: «به آن ایمان آوردیم، چرا که آن حق می‌باشد و از سوی پروردگار ماست. ما پیش از [نزول] آن فرمانبردار بودیم».

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ اینانند که به پاس آنکه بردباری ورزیدند پاداششان دو بار به آنان داده می‌شود، و بدی را با نیکی از میان بر می‌دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم می‌بخشند.

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ و هنگامی که سخن بیهوده بشنوند، از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: «اعمال ما از آن ما، و اعمال شما از آن شماست. سلام بر شما ما خواهان [همنشینی با] نادانان نیستیم».

خداوند متعال عظمت قرآن و راستی و حقانیت آن را بیان داشته و می‌فرماید عالمان حقیقی آن را می‌شناسند و به آن ایمان می‌آورند، و اقرار می‌کنند که آن حق است. الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ کسانی که پیش از نزول قرآن به آنها کتاب دادیم. و آنها اهل تورات و انجیل هستند و این کتاب‌ها را تغییر نداده و تحریف نکرده‌اند. هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ آنها به این قرآن و کسی که آن را آورده است ایمان می‌آورند.

وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ و چون قرآن بر آنها خوانده شود، آن را می‌شنوند و به آن یقین می‌کنند قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا و می‌گویند: به آن ایمان آورده‌ایم، بی‌گمان آن حق و از جانب پروردگار ماست، چون با آنچه پیامبران آورده‌اند موافق، و با آنچه در کتاب‌ها ذکر دشه مطابق است، و اخبار صادق و راستینی را در بر دارد، و مشتمل بر اوامر و نواهیی است که در نهایت

حکمت می‌باشند.
گفته و شهادت این گروه مفید است، چون آنها آنچه را که می‌گویند از روی دانش و بینش است، زیرا آنها آگاه و اهل کتاب هستند، و دیگران که آن را رد می‌نمایند، مخالفتشان هیچ شبهه‌ای را ایجاد نمی‌کند، و مخالفت آنها بی‌دلیل است، چون برخی از آنها نادان هستند و برخی خود را به نادانی می‌زنند و با حق مخالف می‌باشند.
خداوند متعال فرموده است قل امنوا اولا تومنوا ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخزون للاذقان سجدا بگو: به آن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید [سود یا ضرری به خدا نمی‌رسد] همانا کسانی که قبل از نزول قرآن به آنها دانش داده شده است، هنگامی که قرآن بر آنها خوانده شود به سجده می‌افتند.
إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ همانا ما پیش از آن فرمانبردار بودیم. بنابراین ما بر ایمان و اسلامی که خداوند به ما ارزانی نمود ثابت و پابرجا مانده، و این قرآن را تصدیق نموده و به کتاب اول و آخر ایمان آورده‌ایم.
و دیگران که این کتاب را تکذیب می‌کنند این کارشان ایمان آنها را به کتاب اول [=تورات] نقض‌ها می‌کند.
أُوْلَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ کسانی که به دو کتاب قرآن و تورات ایمان آورده‌اند دو بار اجر و پاداششان داده می‌شود؛ یک بار به خاطر ایمان به کتاب‌های پیشین و یک بار به خاطر ایمان به قرآن مزد و پاداش داده می‌شوند. بِمَا صَبَرُوا به سبب اینکه بر ایمان شکیبایی ورزیدند و بر عمل پابرجا ماندند و هیچ شبهه‌ای آنها را از ایمان و عمل متزلزل نکرد، و هیچ ریاست و شهرتی آنها را از ایمان دور نداشت. وَيَدْرَؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ و یکی از ویژگی‌های خوب آنان- که از اثار ایمان درست آنهاست- این است که با هر کس نیکی می‌کنند، حتی با کسی که به آنها بدی کرده است. پس با سخن و عمل زیبا با او نیکی می‌کنند، و در مقابل بدی او سخن پسندیده و کار زیبا انجام می‌دهند، چون آنها به مقام رفیع صاحب این فضیلت و اخلاق بزرگ واقفند. و کسی جز فرد خوشبخت و سعادتمند به این مهم دست نمی‌یابد.
وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ و چون و چون سخت بیهوده از فرد جاهلی بشنوند از او روی بر می‌تابند، وَقَالُوا و سخن بنده‌های خردمند خداوند بخشنده را بر زبان می‌آورند و می‌گویند: لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ هر کس از ما طبق عمل خودش مجازات خواهد شد، و گناه کسی بر دوش دیگری گذاشته نمی‌شود. و از این لازم می‌آید که آنها از سخن لغو و باطل و بی‌فایده‌ای که جاهلان بر زبان می‌رانند بیزاری می‌جویند سَلَامٌ عَلَيْكُمْ جز خیر و خوبی از ما

نمی‌شنوید، و ما به اقتضای جهالتتان شما را مورد خطاب قرار نمی‌دهیم شما گر چه برای خودتان این چراگاه زشت را پسندیده‌اید ولی ما خود را از آن پاک و بدور می‌داریم، و خویشتن را از فرو رفتن در آن حفظ می‌کنیم لَا نَبْتَغِی الْجَاهِلِینَ و ما همنشینی با جاهلان را نمی‌پسندیم.

آیه‌ی٥٦:

إِنَّکَ لَا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَن یَشَاء وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ [ای پیامبر!] تو نمی‌دانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، و او به هدایت شدگان داناتر است.

خداوند متعال می‌فرماید: تو ای محمد! – و دیگران به طریق- اولی- نمی‌توانی کسی را هدایت کنی، گر چه آن فرد را بیش از همهٔ‌مردم دوست داشته باشی، چون این کاری است که مردم نمی‌توانند آن را انجام دهند، و برای آنها مقدور نیست که به کسی توفیق هدایت بدهند و ایمان را در قلب وی بیافرینند، بلکه این کار در دست خداست، و هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، و او بهتر می‌داند که چه کسی صلاحیت هدایت را دارد،، پس او هدایت می‌نماید. و او می‌داند که چه کسی شایستهٔ هدایت نیست، پس او را بر گمراهی‌اش باقی می‌گذارد.

و اما این که خداوند به پیامبرش فرموده است: إِنَّکَ لَتَهْدِی الی صراط مستقیم و بی‌گمان تو به راه راست هدایت می‌کنی، منظور از هدایت در اینجا تبیین و راهنمایی است. پس پیامبر (ص) راه راست را بیان می‌دارد و مردم را به در پیش گرفتن آن تشویق می‌کند، و آنچه را در توان دارد صرف می‌نماید تا مردم راه راست را در پیش بگیرند. اما اینکه پیامبر هدایت را در دل‌های مردم بیافریند و آنها را توفیق دهد تا هدایت شوند، هرگز چنین در دست وی نیست.

بنابراین اگر پیامبر توانایی این کار را داشت عمویش ابوطالب را که به او نیکی کرد و او را یاری داد و از قومش حفاظت کرد و از پیامبر دفاع نمود، هدایت می‌کرد. اما پیامبر این احسان را به او کرد که وی را به دین دعوت داد و کاملاً دلسوز و خیرخواه او بود و در ای راه بسیار کوشید. اما هدایت به دست خداست.

آیه‌ی ٥٩-٥٧:

وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَکِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا یُجْبَی إِلَیْهِ ثَمَرَاتُ کُلِّ شَیْءٍ رِزْقًا مِن لَّدُنَّا وَلَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ و گفتند: «اگر همراه تو از هدایت پیروی کنیم از سرزمین خود ربوده می‌شویم». آیا آنان را در «حرم امن» جای نداده‌ایم، که

فرآورده‌های هر چیزی برای روزی [آنان] از نزد ما به سوی آن سرازیر می‌شود؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و چه بسیار شهرها را نابود ساختیم که [اهالی آنها] در زندگی خود مست و مغرور شده و سرکشی کرده بودند. این خانه‌های ایشان است که بعد از آنان جز مدت اندکی مورد سکونت قرار نگرفته است و ما خودمان مالک و صاحب [دیار آنان] شدیم.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ و پروردگارت هرگز نابود کنندهٔ شهرها نیست، مگر اینکه در کانون آن پیامبری بفرستد که آیات ما را بر آنان بخواند و ما نابود کنندهٔ شهر و دیاری نیستیم مگر اینکه ساکنان آن جا ستمکار باشند.

خداوند متعال خبر می‌دهد که آن دسته از قریش و اهل مکه که حقیقت را تکذیب می‌کردند به پیامبر می‌گفتند: إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا اگر همراه تو هدایت را بپذیریم، و از آن پیروی کنیم- با کشته شدن و اسارت و غارت شدن اموالمان- از سرزمین خود ربوده می‌شویم. چون مردم با تو دشمنی و مخالفت می‌کنند، پس اگر از تو پیروی کنیم ما را در معرض دشمنی با همهٔ مردم را نخواهیم داشت. این سخن آنها بر بدگمانی به خداوند، و اینکه پروردگار دینش را یاری نمی‌کند، و آن را تعالی نمی‌بخشد، دلالت می‌نماید. و اینکه خداوند مردم را بر پیروان دینش مسلط می‌گرداند و بدترین عذاب را به آنان می‌چشانند. و گمان بردند که باطل بر حق چیره و مسلط می‌شود. خداوند با بیان حالتی که به آنها اختصاص داده است، فرمود: أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِن لَّدُنَّا آیا آنان را در حرمی پر امن و امان جای ندادیم، که فرآورده‌های هر چیزی برای روزی آنان از نزد ما به سوی آن سرازیر می‌شود.

یعنی آیا آنها را قدرت و ثروت نبخشیدیم و در حرم جای ندادیم به گونه‌ای که افراد زیادی به قصد [زیارت] آن می‌آیند و مردمان دور و نزدیک حرم را احترام می‌گذارند، و بر اهالی حرم یورش و هجومی صورت نمی‌گیرد و در هیچ چیزی کمبود ندارند؟!

حال آنکه ترس از همه سو اماکنی را که در اطرافشان هست فراگرفته، و اهالی آن جا در امنیت و آرامش قرار ندارند. پس آنها باید پروردگارشان را به خاطر این امنیت کامل که دیگران از آن برخوردار نیستند، و برای این روزی فراوان از قبیل میوه‌ها و خوراکی‌ها و کالاها که مایهٔ روزی و رفاه آنهاست و از هر جا برایشان آورده می‌شود ستایش کنند و خدا را

شکر نمایند. وباید از این پیامبر بزرگوار پیروی کنند تا از امنیت و آسایش کامل برخوردار شوند.

آنها باید از تکذیب پیامبر و مغرور شدن و سرکشی کردن به خاطر نعمت خدا پرهیز نمایند و بترسند از اینکه امنیت آنها به ناامنی و ترس مبدل شود، و بعد از عزتی که دارند خوار و ذلیل گردند. و بعد از آنکه ثروتمند و توانگر هستند فقیر و نادار شوند. بنابراین خداوند آنها را از آنچه که نسبت به امت‌های گذشته انجام گرفت هشدار داده و فرمود: وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا و چه مردمان زیادی را نابود ساخته‌ایم که به زندگی خود مغرور شده، و رفاه و نعمت‌های زندگی، آنها را غافل کرده بود! و آنها به پیامبران ایمان نیاوردند و از آنان غافل و رویگردان شدند. پس خداوند آنان را نابود کرد و نعمت‌ها را از آنها گرفت، و آنان را به عذاب و بلا گرفتار نمود فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا این خانه‌های ایشان است که بعد از آنان متروک گشته و روی آبادی به خود ندیده، و جز اندکی مورد سکونت واقع نشده است. وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و ما وارث بندگانیم؛ آنها را می‌میرانیم، سپس همهٔ نعمت‌هایی را که آنان را از آن برخودار کردیم به ما بر می‌گردد، سپس بندگان را به سوی خود باز می‌گردانیم و آنان را طبق اعمالشان مجازات می‌کنیم.

و از حکمت و رحمت الهی این است که امت‌ها را به محض کفر ورزیدنشان و قبل از آنکه با فرستادن پیامبران حجت بر آنها اقامه شود، عذاب نمی‌دهد. بنابراین فرمود: وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا و پروردگارت به سبب کفر و ظلم اهالی شهرها و هلاک کننده‌ی آنها نبوده است تا اینکه پیامبری رابه مرکز و پایتخت آنان نفرستد که در آن رفت و آمد می‌کنند و کارهایشان را در آنجام می‌دهند و اخبار آن از آنان پوشیده نیست. که آیات ما را بر آنها بخواند؛ آیاتی که بر صحت آنچه آورده است و راست بودن آنچه که آنها را به سوی آن فرا می‌خواند دلالت می‌نماید. پس سخن او به همهٔ ساکنان آن شهر و آبادی‌های دور دست و گوشه و کنار که گمان می‌رود رسالت و پیام او از آنان پوشیده بماند. اما شهرهای مرکزی که محل آمد و رفت مردم است و غالباً اخبار و موضوعات سریعاً میان آنها انتشار پیدا می‌کند، از دیگران جفای کمتری دارند.

وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ و ما نابود کنندهٔ هیچ شهر و دیاری نیستیم مگر اینکه ساکنان آن جا با کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان، ستمکار و مستحق کیفر باشند.

حاصل مطلب اینکه خداوند هیچ‌کس را جز به خاطر ستمش و اقامه شدن حجت بر او عذاب نمی‌دهد.

آیه‌ی ٦١-٦٠:

مَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ و آنچه که به شما داده شده است بهرهٔ این جهان و زینت آن است، و آنچه که نزد خداوند است بهتر و پاینده‌تر است. آیا خرد نمی‌ورزید؟!

أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ آیا کسی که او را به وعده‌ای نیک وعده داده‌ایم و بدان خواهد رسید، همانند کسی است که کالای زندگی این جهان را بدو داده‌ایم آنگاه او روز قیامت از احضار شدگان خواهد بود؟!

در اینجا خداوند بندگانش را به دل نبستن به دنیا و فریب نخوردن به آن، و به دل بستن به آخرت تشویق نموده و می‌فرماید باید آخرت مقصود و مطلوب بنده باشد، و آنها را خبر می‌دهد که همه طلا و نقره و اغنام و احشام و کالاها و زنان و فرزندان و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لذت‌هایی که به مردم داده شده است بهره و کالای زندگی دنیا و زینت آن است، و در مدت کوتاهی از آن بهره‌مند می‌شوند؛ برخورداری‌ای کوتاه که سرشار از ناگواری‌ها، و آمیخته با رنجهاست، و انسان مدت اندکی به قصد تفاخر خود را بدان می‌آراید، سپس به سرعت این زینت و تجمل ظاهری از بین رفته و نابود می‌شود و صاحبش جز حسرت و پشیمانی و ناکامی و محرومیت استفاده‌ای از آن نمی‌برد.

وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى و نعمت‌های پایدار و زندگی سالمی که نزد خداست از لحاظ کیفیت و کمیت بهتر بوده و همیشگی و جاودانه است. أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا خرد نمی‌ورزید؟ یعنی آیا شما عقل ندارید که این دو کار را با هم مقایسه کنید تا در یابید که کدام یک قابل ترجیح است، و کدام سرا سزاوارتر است تا برای آن کار فعالیت شود؟!

پس این دلالت می‌نماید که بر اساس خرد وعقل، بنده آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهد، و هیچ کس جز آنان که عقل و اندیشه‌ای ناقص دارند دنیا را ترجیح نداده‌اند.

بنابراین صاحبان خرد را یادآور شد که اوضاع و احوال ترجیح دهندگان آخرت را با ترجیح دهندگان دنیا مقایسه کنند، و فرمود: أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ پس مؤمنی که برای آخرت و وعده‌ای که خدا به او داده است مبنی بر این که پاداش نیک و بهشت و نعمت‌های بزرگ آن به او می‌دهد، تلاش می‌نماید و بدون شک به آن خواهد رسید و تردیدی در آن نیست، چون این وعدهٔ خداوند بزرگوار است که وعده‌اش راستین است، و با بنده‌ای که در راه خشنودی او گام برداشته و از مواردی که وی را ناراضی می‌کند، دوری گزیده است،

خلاف وعده نمی‌کند.

كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [آیا چنین کسی] مانند شخصی است که کالای زندگی دنیا را به او داده‌ایم، و او آن را می‌گیرد، و می‌خورد، و می‌نوشد، و آن طور که چهارپایان از آن بهره می‌برند، وی نیز به همان شیوه از آن استفاده می‌نماید، و به دنیا مشغول شده و آخرتش را فراموش کرده، و هدایت الهی را نپذیرفته و از پیامبران پیروی نکرده است؟!

پس این وضعیت همیشگی اوست و توشه‌ای جز زبان و هلاکت از دنیا نخواهد داشت. ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ سپس او روز قیامت از احضارشدگان برای حساب است. و او می‌داند که هیچ خیری و نیکی برای خود از پیش نفرستاده است، بلکه فقط چیزهایی را از پیش فرستاده است که به او زبان می‌رساند. و به سرایی منتقل می‌گردد که انسان در آن بر اعمال خود مجازات می‌شود. پس به گمان شما چه سرنوشتی خواهد داشت؟! و پندار شما در رابطه با او چیست؟! پس فرد عاقل باید چیزی را برای خودش انتخاب نماید که اولی‌تر وبیشتر سزاوار ترجیح است.

آیه‌ی٦٦-٦٢:

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ و روزی [فرا خواهد رسید] که [خداوند] آنان را ندا داده و می‌فرماید:کجایند انبازهایی که آنها را گما می‌بردید؟!

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاء الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ کسانی که فرمان عذاب بر آنها تحقق یافته است می‌گویند: «پروردگارا! اینانند که گمراهشان کردیم، آنان را چنانکه خود گمراه شدیم گمراه نبودیم. ما از اینان در پیشگاه تو بیزاری می‌جوییم؛ ما را عبادت نمی‌کردند[بلکه دنباله‌رو پندار خود بودند]».

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ و گفته می‌شود: «انبازهای خود را به یاری بخوانید، آنگاه آنها را فرا می‌خوانند اما [ندای] آنان را پاسخ نمی‌دهند». و عذاب را می‌بینند، و اگر هدایت می‌شدند آنچه که برایشان پیش آمده است پیش نمی‌آمد.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ و روزی که [خداوند] آنها را ندا می‌دهد و می‌فرماید: «چه پاسخی به پیامبران دادید؟».

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنبَاء يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءلُونَ آنگاه خبرها در آن روز بر آنان مشتبه گشته و نمی‌توانند چیزی را از یکدیگر بپرسند.

در اینجا خداوند خبر می‌دهد که در روز قیامت از مردم سؤال می‌کند و از مسایل اصولی از

آنها می‌پرسد، و از آنان در رابطه با عبادت خداوند و اجابت پیامبرانشان سؤال می‌کند. پس فرمود: وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و روزی خواهد آمد که خداوند کسانی را که از انبازهایی را با او شریک ساخته و آنها را پرستش کرده بودند، و امیدوار بودند که زیانی را از آنها دفع نمایند،صدا می‌زند تا ناتوان بودن انبازها وگمراهی‌شان را برایشان بیان نماید.

فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ پس می‌فرماید: شریکا و انبازهای من کجایند؟! البته که خداوند شریکی ندارد، اما اینجا برحسب گمان و دروغ آنها از آنان می‌پرسد. بنابراین فرمود: الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ کسانی که گمان می‌بردید [شریکان خداوند می‌باشند] کجا هستند؟ و آیا می‌توانند فایده‌ای برسانند و زیانی را دور کنند؟! در آن حالت برای آنها مشخص می‌گردد که آنچه را عبادت کرده و به آن امید داشته‌اند باطل بوده است و خود آنان وامیدی که از آنها داشته‌اند چیزی عبث بوده است. پس به گمراهی و سرکشی خود حکم می‌کنند. بنابراین قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ سران و رهبران کفر و شر که فرمان عذاب دربارۀ آنان محقق شده است به گمراه بودن خود و گمراه کردن دیگران اعتراف می‌کنند و می‌گویند: رَبَّنَا هَؤُلَاء الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا پروردگارا! این پیروان ما هستند که گمراهشان کردیم، چنان که خو گمراه شدیم. یعنی همۀ ما در گمراهی مشترک هستیم و فمران عذاب دربارۀ همه ما محقق است.

تَبَرَّأْنَا إِلَيْکَ در پیشگاه تو از عبادتشان بیزاری می‌جوییم. یعنی ما از آنها و عملشان بیزار هستیم. مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ آنها ما را نمی‌پرستیدند، بلکه شیطان‌ها را عبادت می‌کردند.

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءكُمْ و به آنها گفته می‌شود: آنچه را که با خدا شریک می‌ساختید،به فریاد بخوانید، چون از آنها امید نفع و سود داشتید. پس آنها در آن وقت دشوار که عبادت کننده به آنچه عبادت کرده است نیاز دارد، فرمان داده می‌شوند تا آنها را بخوانند.

فَدَعَوْهُمْ پس آنان را ندا می‌دهند تا به آنها فایده برسانند و یا چیزی از عذاب خدا را از آنان دور سازند. فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ ولی پاسخی به آنان نمی‌دهند، و کافران می‌دانند که آنها دروغگو بوده‌اند و سزاوار عقوبت و کیفر هستند. وَرَأَوُا الْعَذَابَ و عذابی را که آشکارا و به زودی آنها را فرا خواهد گرفت با شچم خود می‌بینند، بعد از اینکه آن را تکذیب و انکار کردند.

لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ و اگر هدایت می‌شدند، آنچه که برایشان پیش آمده است، پیش نمی‌آمد، و به راه بهشت هدایت می‌شدند. همانطور که در دنیا هدایت یافتند، امان آنها هدایت نشدند.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أُجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ و روزی که خداوند مشرکان را ندا می‌دهد که به پیامبران چه پاسخی دادید، آیا آنها را تصدیق کردید و از آنان پیروی نمودید، یا اینکه آنها را تکذیب کردید و با آنان مخالف ورزیدید؟!

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنبَاء يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءلُونَ آنان پاسخی برای این سؤال ندارند، و به راه راست رهنمود نمی‌شوند. و معلوم است که در اینجا جز پاسخ درستی که مطابق با حقیقت باشد مبنی بر این که ایمان آورده‌ایم و از پیامبران اطاعت کرده‌ایم، مفید نخواهد بود. اما از آن‌جا که می‌دانند پیامبران را تکذیب کرده‌اند و با دستورشان مخالفت ورزیده‌اند، چیزی نمی‌گویند، و نمی‌توانند از همدیگر بپرسند که چه پاسخی بدهند، گر چه آن پاسخ دروغ باشد.

آیه‌ی ٦٧:

فَأَمَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَن يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ و اما کسی که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایستهٔ انجام داده باشد امید است که از زمرهٔ رستگاران گردد.

وقتی خداوند این را بیان کرد که از بندگان در مورد معبودشان و در مورد پیامبرانشان سؤال خواهد شد، راهی را بیان کرد که با آن بنده از عذاب خداوند متعال نجات می‌یابد و فرمود: نجاتی نیست مگر برای کسی که اهل توبه باشد و از شرک ورزی و گناهان دوری ورزد و به خدا ایمان آورد و او را عبادت نماید، و از پیامبرانش اطاعت کند و آنها را تصدیق نماید و کار شایسته انجام دهد و در این راستا از پیامبرانش پیروی نماید.

فَعَسَى أَن يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ پس امید است کسی که این خصلت‌ها را داشته باشد از زمرهٔ رستگاران گردد؛ آنهایی که به مطلوب دست می‌یابند و از امر ناگوار نجات پیدا می‌کنند. پس برای رستگار شدن راهی جز این وجود ندارد.

آیه‌ی ٧٠-٦٨:

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاء وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ پروردگار تو هر آنچه را بخواهد می‌آفریند، و [هر کس را بخواهد] بر می‌گزیند، و آنان اختیاری ندارند. خداوند بسی منزه‌تر و بالاتر از آن است که برایش شریک قرار می‌دهند.

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ و پروردگارت آنچه دل‌هایشان پنهان می‌دارد و آنچه که آشکار می‌سازد، می‌داند.

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و اوست «الله» معبود به حق دیگری جز او نیست، و فرمانروایی از آن اوست و به سوی او بازگردانده

می‌شوید.

در این آیات خداوند بیان می‌دارد که او همهٔ مخلوقات را آفریده و مشیت و ارادهٔ او در همهٔ آفریده‌ها نافذ است، و هر کس را که بخواهد بر می‌گزیند و هر فرمان و زمان و مکانی را که بخواهد انتخاب می‌کند، و هیچ‌کس دیگری حق انتخاب ندارد.

و خداوند از داشتن شریک و پشتیبان و فرزند و همسر و هر آنچه شریک او قرار می‌دهند پاک و منزه است. و به آنچه که دل‌هایشان پنهان می‌دارد و آنچه که آشکار می‌سازند آگاه است. و فقط او معبود ستایش شده در دنیا و آخرت است، و به خاطر برخورداری از صفت‌های جلال و جمال، و به خاطر احسانی که به بندگانش نموده مورد ستایش قرار می‌گیرد. و او در هر دو جهان حاکم است؛ در دنیا به حکم و فرمان تقدیری حکم می‌نماید که مصداق آن همهٔ چیزهایی است که آفریده و پدید آورده است. و حکم دینی نیز از آن اوست که مصداق آن مجموعهٔ شریعت‌ها و اوامر و نواهی است. و در آخرت به حکم تقدیری و جزایی خود حکم می‌کند. بنابراین فرمود: وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ وبه سوی او بازگردانده می‌شوید؛ پس هر یک از شما را به خاطر عمل خوب و بدش جزا و سزا می‌دهد.

آیه‌ی ۷۳-۷۱:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاء أَفَلَا تَسْمَعُونَ بگو: «به من بگویید اگر خداوند شب را بر شما تا روز قیامت پیوسته بگرداند، کیست معبودی غیر از خداوند که برایتان روشنی بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید؟!».

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما ماندگار کند، به جز خدا کدام معبود است که بتواند برای شما شبی را بیاورد تا در آن آرام گیرید؟آیا نمی‌بینید؟».

وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و از رحمت خود شب و روز را برایتان مقرر داشت تا در آن بیارامید و فضل خدا را بجوئید و باشد که سپاس بگزارید.

این منتی از جانب خدا بر بندگانش است که آنها را به ادا کردن شکر و انجام بندگی و به جای آوردن حق خدا فرا می‌خواند. آری! منت و فضل خداست که از سر لطف و رحمت خویش روز را برای آنها آفریده است تا فضل خدا را بجویند، و برای طلب روزی‌های خود و زندگی‌شان در روشنایی روز به اینجا و آنجا بروند، و پخش شوند. و شب را آفریده است تا

در آن آرام بگیرند و روح و جسم آنها از خستگی کار و فعالیت روزانه بیاساید.
پس این از فضل و رحمت خدا نسبت به بندگانش می‌باشد، و آیا کسی می‌تواند این چیزها را به وجود بیاورد؟! إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاء أَفَلَا تَسْمَعُونَ اگر خداوند شب را تا روز قیامت ماندگار کند به جز خدا کیست که بتواند برای شما روشنی بیاورد؟آیا مواعظ خدا و آیات را نمی‌شنویدو نمی‌فهمید؟! إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ و اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما ماندگار کند به جز خدا کدام معبود است که بتواند شبی را برایتان بیاورد تا در آن آرام گیرید؟ آیا عبرت نمی‌گیرید و نشانه‌ها و آیات خدا را نمی‌بینید تا بینش شما روشن گردد و راه راست را در پیش گیرید؟!
در مبحث شب فرمود: أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی‌بینید، چون قوۀ شنیدن در شب از قوۀ بینایی قوی‌تر است و در روز قوۀ بینایی از شنوایی قوی‌تر می‌باشد.
و از آیات چنین بر می‌آید که بنده باید در نعمت‌های خداوند بیاندیشد و به دقت در آن بنگرد و عدم و وجو آن را با هم مقایسه کند. زیرا اگر وجود نعمت با عدم آن مقایسه شود عقل انسان متوجه منت و احسان خدا می‌گردد. به خلاف کسی که به داشتن چیزهایی عادت کرده و چنین فکر می‌کند که این نعمات همیشه بوده‌اند و همواره ادامه خواهند داشت، پس خداوند را بر نعمت‌هایش ستایش نمی‌کند و از ابراز نیاز به درگاه خداوند ابا می‌ورزد. چنین کسی به کوری قلب دچار شده است و فکر شکرگزاردن و ذکر خداوند به ذهنش هم خطور نمی‌کند.

آیه‌ی ۷۵-۷٤:
وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ و روزی که آنان را ندا می‌دهد، آنگاه می‌گوید: «کجایند آن شریکانم که شما می‌پنداشتید؟!».
وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ و [در آن روز] از هر امتی گواهی بیرون می‌کشیم، آنگاه می‌گوییم: «دلیل خود را بیاورید». پس می‌دانند که حق با خداوند است، وآنچه که به هم می‌بافتند از ایشان گم و ناپدید می‌شود.
روزی [خواهد آمد] که خداوند کسانی را ندا می‌دهد که چیزهایی را برای او شریک قرار می‌دادند، و غیر او را با وی برابر دانسته و ادعا می‌کردند که خداوند شریکانی دارد که سزاوار

عبادت هستند، و فایده می‌دهند و ضرر می‌رسانند. پس وقتی که روز قیامت فرا برسد، خداوند می‌خواهد جسارت و افترایی که در سر می‌پروراندند، و دروغگویی آنان را آشکار سازد، يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید کجایند انبازهایی که برای من گمان می‌بردید. کجاست آنچه آنها به گمان خود شریک خدا قرار می‌دادند، و فقط گمان آنها بود نه واقعیت همانطور که فرموده است: ما يتبع الذين يدعون من دون الله شركاء أن يتبعون إلا الظن و آنها که غیر خدا را شریک او تلقی می‌کنند [از برهانی روشن] پیروی نمی‌کنند، [بلکه] فقط پیرو گمانند.

پس هرگاه آنها ومعبودانشان حاضر شدند، خداوند از میان امت‌های دروغگو گواهانی را بیرون می‌آورد که بر شرک ورزیدن و باور فاسدشان در دنیا گواهی می‌دهند و اینها به منزلهٔ کاندیداهای آنان هستند. وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا یعنی از میان سران تکذیب کنندگان کسانی را انتخاب می‌کنیم تا از برادرانشان دفاع کنند، حال آن که هر دو گروه بر یک راه هستند. پس وقتی برای محاکمه آورده شوند، فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ می‌گوییم: حجت و دلیل خود را بر صحت و درستی شرک خویش بیاورید. آیا ما شما را به آن فرمان داده‌ایم؟ آیا پیامبران من شما را به آن دستور داده‌اند؟ آیا این را در یکی از کتاب‌های من دیده‌اید؟ آیا در میان معبودان شما کسی هست که سزاوار چیزی از الوهیت و خدایی باشد؟آیا به شما می‌توانند فایده برسانند، یا می‌توانند شما را از عذاب خدا نجات دهند؟! پس اگر شایستگی دارند این کارها را انجام دهند و اگر قدرتی دارند باید آن را به شما بنمایاند.

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ پس در این هنگام باطل و فاسد بودن گفتهٔ خود را می‌دانند، و می‌فهمند که حق از آن خداوند است. آن‌ها دلیلی ندارند، و مجادله و گفتگو به ضرر آنها تمام می‌شود، و حجت خدا قاطع و والا است.

وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ و دروغ و تهمتی که به هم می‌بافتند نابود و متلاشی می‌شود و می‌دانند که خداوند دربارهٔ آنها به عدل رفتار می‌نماید چون کیفر و عذاب را جز به کسی که سزاوار آن است نمی‌دهد.

آیه‌ی ۸۲-۷۶:

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ همانا قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان سرکشی کرد، و از گنج‌ها اندازه‌ای به او داده بودیم که کلیدهای آن بر گروهی توانمند سنگینی می‌کرد. آنگاه که قومش بدو گفتند: «شادمانی مکن، همانا خدا شاد شوندگان

[به مال] را دوست نمی‌دارد».
وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ و در آنچه خداوند به تو داده است سرای آخرت را بجوی، و بهرهٔ خود را از دنیا فراموش مکن، و چنانکه خداوند به تو نیکی کرده است [با دیگران] نیکی کن، و در زمین در پی فساد مباش که خداوند فسادکاران را دوست نمی‌دارد.
قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِندِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ قارون گفت: «تنها در نتیجهٔ علم و دانشی که دارم آن [مال] به من داده شده است. آیا ندانست که خداوند پیش از او نسل‌های [گذشته] کسانی را که از او توانمندتر و مال اندوزتر بودند هلاک کرد؟ و گناهکاران از گناهشان پرسیده نمی‌شوند.
فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ پس [قارون] آراسته به زیورهای خود میان قومش ظاهر شد کسانی که زندگانی دنیا را می‌خواستند گفتند: «ای کاش! ما نیز مانند آنچه به قارون داده شده است می‌داشتیم، به راستی او از بهره‌ای بزرگ برخوردار است».
وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ و کسانی که دانش وآگاهی داشتند، گفتند: «وای بر شما! پاداش خداوند برای کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، بهتر است و این را جز شکیبایان نمی‌پذیرند».
فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ پس او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر خداوند یاری دهند، و خود نیز نتوانست خود را کمک کند.
وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَّنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ آنان که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند، گفتند: «وای! انگار خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد فراخ می‌گرداند، و برای هر کس که بخواهد روزی را تنگ و کم می‌گرداند. و اگر خداوند بر ما منت ننهاده بود بی‌گمان ما را فرو می‌برد. وای! انگار کافران رستگار نمی‌گردند».
خداوند از حالت قارون و آنچه که انجام داد و موعظه و نصیحتی که بدو شد خبر داده و

می‌فرماید: إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَى همانا قارون از قوم موسی بود. یعنی از بنی‌اسرائیل بود؛ آنهایی که خداوند در آن زمان بر جهانیان برترشان داده بود، و خداوند نعمت‌های فراوانی به آنان بخشیده بود. پس حالت آنها چنین اقتضا می‌کرد که بر دین استقامت داشته باشند. اما قارون از راه قومش منحرف شد، فَبَغَى عَلَيْهِمْ و به خاطر نعمت‌های فراوانی که به او داده شده بود سرکشی و فخرفروشی کرد.

وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ و گنج‌ها و خزانه‌های زیادی به او داده بودیم که کلیدهای آن بر گروه قدرتمندی سنگینی می‌کرد، کلمهٔ «عُصبه» بر گروه ده، نه و هفت نفری اطاق می‌شود. یعنی کلیدهای گنجینه و خزانه‌های اموال او چنان زیاد بود که گروه قدرتمندی به هنگام حمل آن کلیدها احساس سنگینی می‌کردند. پس در مورد خود گنج‌ها چه فکر می‌کنی؟

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ وقتی که قومش در حالی که او را نصیحت می‌کردند و او را از طغیان و سرکشی برحذر می‌داشتند به او گفتند: به این دنیا و ثروت فراوان خود شاد مباش، و به آن افتخار مورز که آن تو را از آخرت غافل می‌گرداند. زیرا خداوند کسانی را که به مال دنیا شاد می‌شوند و شیفته و غرق محبت آن می‌گردند دوست ندارد.

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ تو اموال و دارایی‌هایی داری که وسیله‌ای برای به دست آوردن آخرت است. حال آنکه دیگران این وسیله را ندارند. پس به وسیلهٔ این مال‌ها آخرت را بجوی و از آن صدقه بده. و به این بسنده نکن که ثروت خود را در به دست آوردن لذت‌ها به کار بگیری. وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا یعنی ما به تو نمی‌گوییم که همهٔ اموال و دارایی‌ات را صدقه کن و آن را ضایع نما، بلکه برای آخرت خود انفاق کن، و از دنیای خود چنان بهره‌برداری کن که در دین تو خلل ایجاد نشود و به آخرت تو زیان نرسد.

وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ و با بندگان خدا نیکی کن، همانطور که خداوند با دادن این مالها به تو نیکی کرده است، وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ و با تکبر و انجام دادن گناهان و مشغول شدن به نعمت‌ها و فراموش کردن کسی که نعمت‌ها را داده است در زمین به دنبال فساد و تباهی‌مباش، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ همانا خداوند تباهکاران و فساد پیشگان را دوست نمی‌دارد، بلکه آنها را به کیفر تباهکاری‌شان به شدت مجازات خواهد کرد.

قارون نصیحت آنها را نپذیرفت و به نعمت پروردگارش کفر ورزید و گفت: إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِندِي من این مالها را به وسیلهٔ تلاش خود و شناختی که از راههای کسب و معامله

داشتم، و به سبب مهارت خویش به دست آورده‌ام، و یا از آنجا که خداوند می‌دانست من لایق این اموال هستم آن را به من داده است. پس چرا شما مرا بر نحوهٔ استفاده از چیزی نصیحت می‌کنید که خداوند به من بخشیده است؟

خداوند متعال با بیان اینکه دادن و بخشیدن وی بیانگر خوب بودن حالت کسی نیست که به او بخشیده است، فرمود: أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا آیا نمی‌داند که خداوند پیش از او از میان نسل‌های گذشته کسانی را که از او توانمندتر و مال‌اندوز تر بودند هلاک کرده است؟! پس چه مانعی وجود دارد که خداوند نسل‌های دیگری را نیز هلاک کند؟ با اینکه سنت ما این است که هر کس مانند آنها یا بیشتر از آنها قدرت و ثروت داشته باشد و کارهایی را انجام دهد که موجب هلاکت و نابودی است او را هلاک خواهیم کرد. وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ و گناهکاران از گناهانشان پرسیده نمی‌شوند، بلکه خداوند آنها را کیفر می‌دهد، و چون حالت آنها را می‌داند آنان را عذاب می‌دهد. پس آنان گر چه برای خود حالتی نیکو تجسم کنند، و خود را نجات یافته تلقی نمایند سخن آنها مورد قبول نیست، و چیزی از عذاب خدا را از آنها دور نمی‌کند. چون گناهانشان پوشیده نیست. پس انکار کردن آنها بی‌جاست. قارون همچنان به عناد و سرکشی خود و نپذیرفتن نصیحت و اندرز قومش با سرمستی و غرور و در حالی که به خود پسندی گرفتار آمده بود ادامه می‌داد.

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ و روزی با زیباترین و بهترین وضعیت خود بیرون آمد. او اموال فراوانی داشت و تا آخرین حد که می‌توانست خود را آماده و آراسته کرده بود. و معمولاً امثال قارون بسیار خود را آراسته می‌کنند ومانور می‌دهند، و قارون هر آنچه که از آرایش و تجمل و فخر و ناز قابل تصور بود جمع کرده بود.

در این حالت چشم‌ها به قارون دوخته شد، لباسش دل‌ها را مجذوب، و آرایش و خود آرایی‌اش مردم را به سوی خود جلب کرده بود. تماشاگران در مورد قارون به دو گروه تقسیم شده بودند و هر یک بر حسب خواست و علاقهٔ خودش سخن می‌گفت، قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا کسانی که زندگانی دنیا را می‌خواستند و به آن دل بسته بودند و دنیا آخرین مقصدشان بود، و خواسته‌های جز آن نداشتند، گفتند: يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ کاش دنیا و کالا و زیبایی آن به ما هم داده می‌شد، همانطور که به قارون داده شده است! إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ بی‌گمان او از بهره‌ای بزرگ برخوردار است. البته اگر کار به آنچه که آنها می‌خواستند تمام می‌شد، و دنیایی دیگر وجود نداشت و آخرتی در کار نبود آنها راست می‌گفتند که

قارون از بهرهٔ بزرگی برخوردار است، چون به او امکانات و اموال چنان زیادی داده شده بود که می‌توانست هر طور که بخواهد از نعمت‌های دنیا استفاده کند و او با این اموال و ثروت می‌توانست همهٔ آنچه را که می‌خواست به دست بیاورد. و بسیاری از مردم برخورداری از چنین وضعیتی را عین سعادتمندی به حساب می‌آورند. ولی در واقع هر کس که دنیا و زخارف آن را آخرین هدف خود قرار دهد به راستی که پست‌ترین انسان است و هرگز به خواسته‌های عالی و مطالب گرانبها راه نمی‌یابد.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و کسانی که دانش و آگاهی داشتند و حقایق اشیا را می‌دانستند و به باطن دنیا نگاه نمی‌کردند، در آن وقت که آن دسته از مردم به ظاهر قارون می‌نگریستند، در حالی که از آنچه آنها برای خود آرزو کرده بودند ناراحت و دردمند شده بودند، و از وضعیت آنها تأسف می‌خوردند و سخنشان را قبول نداشتند، گفتند: وَيْلَكُمْ وای بر شما ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا پاداش خدا در این دنیا که عبارت است از لذت عبادت، و دوست داشتن آن، وبازگشتن به سوی خدا، و روی آوردن به او، و پاداشی که در آن دنیا می‌دهد که بهشت و نعمت‌هایی است که در آن وجود دارد، و چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند، برای کسی که ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد بهتر از چیزی است که شما آرزو کرده و به آن علاقه‌مند شده‌اید. پس این است حقیقت امر اما این طور نیست که هر کس این را بداند به آن روی بیاورد، بلکه این را فرا نمی‌گیرند و توفیق دست یافتن به آن را ندارند، إِلَّا الصَّابِرُونَ مگر کسانی که شکیبایی می‌ورزند؛ آنهایی که بر طاعت خداوند صبر می‌ورزند و خود را از گناه ونافرمانی خدا باز می‌دارند و به هنگام تقدیرهای دردناک خداوندی صبر و بردباری پیشه می‌کنند و جذابیت‌های دنیا و لذایذشان آن‌ها را از یاد پروردگارشان غافل نمی‌کند و میان او و آنچه که برای آن آفریده شده‌اند مانعی ایجاد نمی‌نمایند. پس چنین کسانی پاداش خدا را بر دنیای فانی ترجیح می‌دهند.

وقتی فخر فروشی و سرکشی قارون به اوج رسیده و دنیایش نزد او زیبا جلوه نمود، و بسیار به آن دلباخته شد، ناگهان عذاب خدا او را فرا گرفت، فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ پس او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم، و سزای او از نوع عملش بود. پس همانطور که خودش را از بندگان خدا بالاتر قرار داد خداوند نیز او را در پایین‌ترین مکان جای داد. و او و خانه‌اش به همراه اثاثیه وکالاهایش که مایهٔ فریب او شده بودند به دل زمین فرو رفتند. فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ و او را گروه و خدمتگزاران و لشکریانی نبود که در برابر خداوند یاری‌اش کنند. پس عذاب خدا او را فرا گرفت، و کسی او را یاری

نداد و خودش هم نتوانست کاری بکند.

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ و کسانی که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند. یعنی زندگانی دنیا را می‌خواستند؛ کسانی که می‌گفتند: کاش مانند آنچه به قارون داده شده است به ما هم داده می‌شد، آنها پس از به زمین فرو رفتن قارون، در حالی که ناراحت بودند و عبرت گرفته و می‌ترسیدند که عذاب خدا آنها را نیز فرو بگیرد، گفتند: وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ وای! انگار خداوند روزی را برای هر کس از بندگان خود که بخواهد گسترده می‌گرداند، و برای هر کس که بخواهد آن را تنگ و کم می‌گرداند، پس اکنون دانستیم خداوند که روزی فراوانی به قارون داده است دلیل بر این نیست که در او خیر و خوبی وجود دارد، و ما در این سخن خود که گفتیم انه لذ و حظ عظیمٍ واقعاً قارون دارای بهرهٔ بزرگی است، اشتباه کرده‌ایم.

لَوْلَا أَن مَّنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا اگر خداوند بر ما منت نمی‌نهاد، ما را بر آنچه که گفتیم کیفر می‌داد، پس اگر فضل و منت او نبود، ما را به زمین فرو می‌برد. پس هلاکت شدن قارون کیفر وسزایی بود برای او وعبرت و پندی بود برای دیگران، حتی کسانی که به او رشک می‌بردند پشیمان شدند و فکرشان تغییر کرد. وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ یعنی کافران در دنیا و آخرت رستگار نمی‌گردند.

آیه‌ی ۸۳:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ این سرای آخرت است که آن را برای کسانی که در زمین به دنبال استکبار و فساد نیستند مقرر می‌کنیم، و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

وقتی خداوند ماجرای قارون و دنیایی که به او داده شده بود و سرانجام او را بیان کرد، و به گفتهٔ اهل دانش نیز اشاره کرد که گفتند: «پاداش خداوند برای کسی که ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد بهتر است»، مردم را به جهان آخرت تشویق کرد و سبب و عاملی که انسان را به بهشت می‌رساند بیان نمود و فرمود: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ آنچه خداوند که در کتاب‌هایش بیان نموده و پیامبرانش از آن خبر داده‌اند سرای آخرت است که همهٔ نعمت‌ها را در بر گرفته و هر امر ناگوار وناخوشایندی از آن دور شده است. نَجْعَلُهَا و آن را سرا و مقری قرار می‌دهیم، لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا برای کسانی که در زمین به دنبال تکبر و فساد نیستند. یعنی آنهایی که قصد فساد و تکبر را ندارند، گذشته از اینکه در زمین کارهایی انجام دهند که به وسیلهٔ آن خود را بر بندگان خدا برتر قرار دهند، و بر آنها و در

برابر حق تکبر ورزند.
و فساد شامل همهٔ گناهان است. پس وقتی آنها تکبر و فساد در زمین را نمی‌خواهند، از این لازم می‌آید که خواست و ارادهٔ آنها به سوی خدا، و قصد و هدفشان سرای آخرت، و حالت آنها تواضع و فروتنی کردن با بندگانن خدا و اطاعت از حق و انجام عمل صالح باشد. و اینها پرهیزگارنند که سرانجام نیک دارند. بنابراین فرمود: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ و رستگاری و کامیابی پایدار و جاودان از آن کسی است که از خدا بترسد و تقوا پیشه نماید.
و دیگران- گرچه به برخی موفقیت‌ها و آسایش‌ها دست یابند- اما مسلماً این موفقیت و راحتی به طول نمی‌انجامد و به زودی از بین می‌رود. و از اینکه در آیهٔ کریمه عاقبت نیک منحصراً برای پرهیزگاران قرار داده شده است دانسته می‌شود کسانی که می‌خواهند در زمین تکبر یا فساد کنند، در جهان آخرت بهره و نصیبی ندارند.
آیه‌ی ٨٤:
مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر کس کار نیکی انجام دهد پاداش بهتری از آن دارد، و هر کس بدی به میان آورد [بداند] کسانی که مرتکب بدی‌ها می‌شوند جز آنچه می‌کنند جزا نمی‌یابند.
خداوند از چند برابر بودن لطف خویش و عدالت کامل خبر داده و می‌فرماید: مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ هر کس کار نیکی انجام دهد، و آن را پیش بیاورد. شرط گذاشت که انجام دهندهٔ نیکی، آن را بیاورد، چون گاهی [آدمی] نیکی را انجام می‌دهد اما چیزی را با آن همراه می‌کند که پذیرفته نمی‌شود، و یا نیکی را باطل می‌نماید. بنابراین او نیکی را انجام داده ولی با خود نیاورده است. و «حسنه» اسم جنس است و شامل همهٔ اقوال و افعال ظاهری و باطنی است که مربوط به حقوق خدا و بندگان می‌باشد و خدا و پیامبرش به آن دستور داده‌اند. فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا پس او پاداش بزرگتری از آن خواهد داشت. و در آیه‌ی دیگر آمده است که فله عشر أمثالها ده برابر آن نیکی به او پاداش داده می‌شود.
این چند برابر کردن نیکی حتماً آنجام می‌شود، و گاهی اسبابی با آن همراه می‌شود که به وسیلهٔ آن چند برابر شدن افزوده‌تر و بیشتر می‌گردد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: والله یضعف لمن یشاء الله واسع علیم و خداون برای هر کس که بخواد پاداش را چند برابر می‌نماید، و خداوند گشایشگر داناست یعنی بر حسب حالت انجام دهنده و عملش، و فایده و جا و مکان عملش، به پاداش آن می‌افزاید.
وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و هر کس بدی را

انجام می‌دهند جز آنچه می‌کردند جزا نمی‌یابند. و بدی هر آن چیزی است که شارع از آن نهی نموده و آن را حرام کرده باشد. و این آیه همانند فرموده‌ی خداوند متعال است که می‌فرماید: و من جاء بالسیئه فلا یجزی إلا مثلها و هم یضلمون.

آیه‌ی ۸۸-۸۵:

إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرَادُّکَ إِلَی مَعَادٍ قُل رَّبِّی أَعْلَمُ مَن جَاء بِالْهُدَی وَمَنْ هُوَ فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ به راستی خداوندی که این قرآن را بر تو واجب کرد یقیناً تو را به بازگشتگاهی باز خواهد گرداند. بگ.: «پروردگار من بهتر می‌داند که چه کسی هدایت را از سوی او آورده است، و چه کسی در گمراهی آشکار به سر می‌برد».

وَمَا کُنتَ تَرْجُو أَن یُلْقَی إِلَیْکَ الْکِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّکَ فَلَا تَکُونَنَّ ظَهِیرًا لِّلْکَافِرِینَ و امیدی نداشتی که کتاب بر تو فرود آورده شود، بلکه به رحمتی از سوی پروردگارت [این کار انجام شد] پس هرگز پشتیبان کافران مباش.

وَلَا یَصُدُّنَّکَ عَنْ آیَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَیْکَ وَادْعُ إِلَی رَبِّکَ وَلَا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ و هرگز کافران تو را از آیات خداوند باز ندارند، پس از آنکه [قرآن] بر تو نازل شده است. و به سوی پروردگارت فراخوان، و هرگز از مشرکان مباش.

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ و با خداوند معبود دیگری را فرامخوان، جز او معبود به حقی نیست، هر چیزی هلاک شونده است جز ذات او، فرمانروایی از آن اوست، و همگی شما به سوی او برگردانده می‌شوید.

خداوند متعال می‌فرماید: إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ همانا خداوندی که قرآن را بر تو نازل کرد و احکام را در آن واجب گرداند و حلال و حرام را در آن بیان کرد، و تو را دستور داد تا آن را به جهانیان برسانی و همهٔ مکلفین را به سوی احکام آن دعوت کنی، شایستهٔ حکمت او نیست که زندگی فقط در همین دنیا منحصر گردد و بندگان به خاطر کارهای نیک خود پاداش داده نشوند، و به خاطر کارهای بد کیفر نیابند، بلکه حتماً تو را به بازگشتگاهی بر می‌گرداند که در آن نیکوکاران را به سبب نیکوکاریشان پاداش می‌هد، و بدکاران را به خاطر گناهشان کیفر می‌دهد.

و هدایت و برنامهٔ الهی را برای آنها بیان کرده‌ای، پس اگر از تو پیروی کنند این بهره و سعادت آنهاست. و اگر نافرمانی کنند و به هدایتی که آورده‌ای اعتراض نمایند و باطل را بر حق ترجیح بدهند، پس جایی برای مجادله باقی نمی‌ماند و چیزی جز مجازات اعمال از سوی

خدای دانا به پیدا و پنهان و دانا به اهل حق و اهل باطل باقی نمی‌ماند. و خداوند چیزی را ثابت و چیزی را باطل و پوچ می‌گرداند. بنابراین گفت: قُل رَّبِّی أَعْلَمُ مَن جَاء بِالْهُدَی وَمَنْ هُوَ فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ بگو: «پروردگارم بهتر می‌داند که چه کسی هدایت را آورده است، و چه کسی در گمراهی آشکار به سر می‌برد».و دانسته شد که پیامبر خدا را یافته و هدایت کننده است، و دشمنان او گمراه و گمراه کننده‌اند.

وَمَا کُنتَ تَرْجُو أَن یُلْقَی إِلَیْکَ الْکِتَابُ و تو به نازل شدن این کتاب فکر نمی‌کردی و برای ان آمادگی نداشتی و [قبلاً] به این امر نپرداخته بودی، إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّکَ بلکه رحمت و لطفی که خداوند نسبت به تو و بندگان داشت سبب شد که خداوند تو را به همراه این کتاب که مایه رحمت جهانیان است بفرستد، و به تو چیزهایی را بیاموزد که آنها نمی‌دانستند. و آنان را تزکیه نمود و کتاب و حکمت را به آنها آموخت گر چه قبل از آن در گمراهی آشکاری به سر می‌برند.

پس وقتی که دانستی این کتاب رحمت خداست که بر تو نازل شده است، بدان که همهٔ انچه به آن امر نموده و از آن نهی کرده است، رحمت و لطفی از جانب اوست. پس هرگز به دلت خطور نکند که مخالفت با آن به صلاح تو و سودمندتر است.

فَلَا تَکُونَنَّ ظَهِیرًا لِّلْکَافِرِینَ و هرگز پشتیبان کافران مباش. یعنی آنها را بر کفرشان یاری مکن. و از جملهٔ پشتیبانی آنها این است که در مورد یکی از دستورات قرآن گفته شود: این خلاف حکمت و منفعت و مصلحت است.

وَلَا یَصُدُّنَّکَ عَنْ آیَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَیْکَ آیات خدا را تبلیغ کن و به مکر و حیلهٔ کافران توجه مکن، و مبادا تو را از رساندن آن باز دارند. و از هوی و هوس آنها پیروی مکن، وَادْعُ إِلَی رَبِّکَ بلکه مردم را به سوی پروردگارت دعوت کن. پس هر آنچه با این مخالف باشد از قبیل ربا و شهرت‌طلبی یا موافقت با خواسته‌های اهل باطل، آن را دور بیانداز، چون چنین چیزهایی سبب می‌شود تا انسان با کافران باشد و آنها را بر کارشان یاری نماید. بنابراسن وَلَا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ و هرگز از مشرکان مباش یعنی نه در دایرهٔ شرک آنها قرار بگیر، و نه در فروغ و شعبه‌های آن که همه گناه است.

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ و با خداوند معبود دیگری را مخوان، بلکه عبادت خود را خالصانه

برای «الله» انجام بده، زیرا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ معبود به حقی جز او نیست. پس جز خدای ابدی و جاوید هیچ کس شایسته نیست که معبود و خدا قرار داده شود، و مورد محبت و دوستی و پرستش قرار بگیرد كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ هر چیزی جز او هلاک شونده و رفتنی است پس عبادت کردن برای موجود هلاک شونده باطل است، زیرا سرانجام و نهایت آن بطلان است. لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ فرمانروایی در دنیا و آخرت از آن اوست، و به سوی او- نه به سوی کسی دیگر- برگردانده می‌شوید. پس وقتی هر چیزی غیر از خدا هلاک شونده و باطل است، و خداوند باقی و ماندگار است، خداوندی که جز او معبود به حقی نیست و فرمانروایی در دنیا و آخرت از آن اوست، و همهٔ خلائق به سوی او باز می‌گردند تا آنها را طبق اعمالشان مجازات کند، بر کسی که عقل دارد مقرر می‌گردد که تنها خداوند بی‌شریک را عبادت کند، و کارهایی را انجام دهد که او را به خدا نزدیک می‌نماید، و وی را از ناخشنودی و عذاب او دور می‌کند. و باید بپرهیزد از اینکه در حالی به نزد پروردگارش برود که توبه نکرده، و از گناه و اشتباه خود دست نکشیده است.

پایان تفسیر سوره‌ی قصص

تفسیر سوره ی عنکبوت

مکی و ٦٩ است.

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

الم

الف ، لام ، میم.

أَحَسِبَ النَّاسُ أَن یُتْرَکُوا أَن یَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا یُفْتَنُونَ

آیا مردم می پندارند که همین که بگویند : «ایمان آورده ایم» به حال خود رها می شوند و آزمایش نمی گردند؟

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَلَیَعْلَمَنَّ الْکَاذِبِینَ

و به راستی کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، پس البته خداوند آنان را که راست گفتند معلوم می دارد، و دروغگویان را [نیز] معلوم خواهد داشت.

خداوند متعال از حکمت تامّهٔ خود خبر داده و می فرماید حکمت او مقتضی آن نیست که هر کس بگوید مؤمن است و ادعای ایمان بکند، آزمایش نشود و از شر مشکلات در امان بماند و برای وی چیزی پیش نیاید که ایمان وی در فروع آن را دچار تشویش کند.

زیرا اگر چنین بود راستگو از دروغگو و کسی که بر حق است از کسی که بر باطل می باشد و مشخص نمی گردید. اما سنت خداوند متعال و شیوهٔ او در میان پیشینیان و در میان این امت به گونه ای بوده است که آنها را با خوشی ها و ناخوشی ها و تنگدستی و سرمایه داری و شادی ها و ناگواری ها و فقر و توانگری و در برخی مواقع پیروز گرداندن دشمنان بر آنان و جهاد با آنان در قول و عمل و امثال آن بیازماید. البته همهٔ این آزمایشات به سبب شبهاتی است که با عقیده به مخالفت می پردازند، و به سبب شهواتی است که با اراده مبارزه می کنند.

پس هر کس به هنگام پیش آمدن شبهات ایمانش پایدار بماند و متزلزل نشود و آن شبهات را با حقی که همراه اوست دور کند، و به هنگام پیش آمدن شهوات که آدمی را به ارتکاب نافرمانی ها و گناهان وا می دارند یا از آنچه خداوند و پیامبرش به آن دستور داده اند، بر می گردانند، به مقتضای ایمان عمل کند، و با شهوت خود مبارزه نماید، این بر صداقت و راستی ایمان او دلالت می نماید.

و هر کس به هنگام پیش آمدن شبهات شک و تردید در دل او به وجود بیاید، و به هنگام پیش آمدن شهوات مرتکب گناهان شود و یا از انجام واجبات باز بماند، این بر عدم صحت ایمان او دلالت می نماید.
و مردم در این رابطه درجات و مقام هایی دارند که جز خدا کسی آن را نمی داند. برخی زیاد پیش می روند و برخی در همان ابتدا می مانند. از خداوند می خواهیم که ما را در زندگانی دنیا و آخرت ثابت قدم و استوار بدارد. پس امتحان و آزمایش برای مردم مانند کورهٔ آهنگری است که ناپاکی های موجود را بیرون می ریزد.
آیه ی ٤ :
أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَاء مَا يَحْكُمُونَ
آیا آنان که مرتکب بدی ها می شوند گمان می برند که از ما پیشی می گیرند؟ چه بد داوری می کنند!
آیا کسانی که اراده و خواست آنها بر انجام بدیها و ارتکاب جنایت ها رفته است گمان می برند که اعمال آنها فراموش می شود، و خداوند از آنها غافل خواهد بود یا از دست خداوند در می روند؟
بنابراین آنها اقدام به انجام گناه کرده اند و انجام گناه برای آنها آسان شده است؟
سَاء مَا يَحْكُمُونَ داوری و قضاوت آنها چه بد است! زیرا آن یک حکم و داوری ستمگرانه است، چون بدان مفهوم است که آنها قدرت خدا و حکمت او را انکار می کنند، و چنین حکم می کنند که خدا قدرت و حکمت ندارد، و آنها قدرت دارند و بوسیلهٔ قدرت و توانایی خویش، خود را از عذاب خدا نجات می دهند، حال آنکه آنان ضعیف ترین و ناتوان ترین موجود می باشند.

آیه ی ٦ – ٥ :
مَن كَانَ يَرْجُو لِقَاء اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
هر کسی که به لقای خدا امید داشته باشد [بداند که] میعاد خداوند آمدنی است و او شنوای داناست.
وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ
و هر کس که جهاد کنند تنها به [سود] خودش جهاد می کند. بی گمان خداوند از جهانیان بی نیاز است.

ای کسی که پروردگارت را دوست داری و به نزدیکی و دیدار او مشتاقی، و در راه نیل به خشنودی های او تلاش می کنی! مژده باد که دیدار دوست نزدیک است، زیرا دیدار و قرب الهی می آید. و هر آن چه که بیاید نزدیک است.
پس برای لقای خداوند توشه فراهم کن و به سوی او حرکت کن و امیدوار باش، و آرزو و امید رسیدن به او را داشته باش. ولی اینطور نیست که هر کس هر چه بخواهد به او داده شود، و اینطور نیست که هر کس آرزو کند آرزویش برآورده شود، زیرا خداوند صداها را می شنود، و نیت ها را می داند، پس هر کس در این راه راستگو باشد، خداوند آنچه را که آرزو کرده است و به او می دهد. و هر کس دروغگو باشد ادعایش به او فایده ای نمی رساند. و خداوند می داند که چه کسی شایستهٔ محبت اوست و چه کسی شایستهٔ آن نیست.
وَمَن جَاهَدَ و هر کس با نفس و شیطان و دشمن کافر خود جهاد کند، فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ او به سوی خود جهاد می کند، چون فایده ایش به او بر می گردد، إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و خداوند از جهانیان بی نیاز است، و آنها را به این منظور به جهاد دستور نداده است که فایده ای به او برسد، و اگر آنها را از چیزی نهی کرده به خاطیر این نیست که بر آنها بخیل است. و دانسته شد که مکلّف در [راستای ادای] اوامر و نواهی [خدا] به جهاد نیاز دارد، چون بر او سنگینی می کند، و شیطانش او را از آن باز می دارد، و دشمن کافرش او را از بر پاداشتن آن بطور شایسته منع می کند. و اینها معارضه و مخالفت هایی است که به مجاهدت و تلاش زیادی نیاز دارد.
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ
و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، قطعاً گناهانشان را از آنان خواهیم زدود، و به آنان نیکوترین آنچه می کردند پاداش می دهیم.
کسانی که خدواند با ایمان و توفیق بر انجام اعمال صالح بر آنها منت نهاده است، گناهانشان را خواهد زودود و بدهی هایشان را دور خواهند کرد زیرا نیکی ها به بدهی ها را از میان می برند.
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ و به آنان نیکوترین آنچه می کردند پاداش می دهیم. و آنچه آنها می کردند اعمال خیر است از قبیل واجبات و مستحبات، پس

اینها بهترین چیزهایی هستند که بنده انجام می دهد، چون او امور مباح و غیره را نیز انجام می دهد. پس واجبات و مستحبات بهتراند.

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و انسان را نسبت به پدر و مادرش به نیک رفتاری فرمان دادیم. و اگر بخواهند تو را وا دارند تا چیزی را که به حقیقت آن دانشی نداری و من شرک آوری، از آنان اطاعت مکن، بازگشت شما به سوی من است، آنگاه شما را به [حقیقت] آنچه می کردید خبر می دهم.

انسان را فرمان دادیم و او را توصیه نمودیم تا با پدر و مادرش در قول و عمل به نیکی رفتار کند، و همواره با آنها نیکی نماید و هرگز نافرمانی آنها را نکند، و با آنها در سخن و کردار به بدی رفتار ننماید.

وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا و اگر بخواهند تو را وا دارند تا چیزی را که به حقیقت آن دانشی نداری به من شرک آوری، از آنان اطاعت مکن. و هیچ کس از صحت شرک ورزیدن به خدا آگاهی و دانش ندارد. و این بزرگ و خطرناک نشان داده قضیهٔ شرک است.

إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بازگشت شما به سوی من است، و شما را به آنچه می کردید خبر می دهم. و شما را طبق اعمالتان مجازات خواهم کرد. پس با پدر و مادرتان نیکی کنید و اطاعت آنها را بر همه چیز مقدم بدارید، جز اطاعت از خدا و پیامبرش، که اطاعت آنها بر هر چیزی مقدم است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آنان را در [زمرهٔ] شایستگان در می آوردیم.

هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل را صالح انجام بدهد، خداوند به او وعده داده است که وی را در زمرهٔ بندگان شایستهٔ خود از قبیل پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان قرار می دهد و هر یک بر حسب درجه و مقامی که دارد نزد خداوند برخودار خواهد شد. پس ایمان صحیح و عمل صالح نشانهٔ سعادت و خوشبختی صاحبش است، و بیانگر آن است که او بندهٔ خداوند بخشندهٔ مهربان و از زمرهٔ بندگان شایستهٔ اوست.

آیه ۱۱ – ۱۰ :

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاء نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ

و از مردم کسی هست که می گوید : «به خداوند ایمان آورده ایم» اما وقتی در راه خدا مورد اذیت و آزار قرار گیرد شکنجهٔ مردم را مانند عذاب خدا شمارد، و اگر پیروزیی از سوی پروردگارت نصبیب [شما مؤمنان] گردد می گویند : «همانا که با شما بودیم» آیا خداوند به آنچه در دلهای جهانیان است داناتر نیست؟!

وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ و مسلماً خداوند مؤمنان را معلوم می دارد و به یقین منافقان را [نیز] معلوم خواهد داشت.

وقتی خداوند بیان نمود که او حتماً هر کس را که ادعای ایمان کند مورد آزمایش قرار می دهد تا راستگو از دروغگو مشخص شود، پس از آن بیان فرمود گروهی از مردم هستند که در برابر آزمون ها و مشکلات بردباری و پایداری ندارند. بنابراین فرمود :

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ و از مردم کسی هست که می گوید به خداوند ایمان آورده ایم اما وقتی در راه خدا مورد اذیت و آزار قرار گیرد به این صورت که مورد ضرب و شتم واقع شود یا مالش از وی گرفته شود یا مورد عیب جویی قرار گیرد تا از دینش بر گردد و به باطل روی آورد، جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ شکنجهٔ مردم را مانند عذاب خدا می شمارد.

یعنی شکنجهٔ مردم را عامل بازدارنده ای برای ایمان و پایداری بر آن می شمارد همانطور که عذاب خداوند آدمی را از چیزهایی که باعث آمدن عذاب می شود باز می دارد.

وَلَئِن جَاء نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ و اگر پیروزیی از سوی پروردگارت نصیب شما مؤمنان گردد می گویند ما که با شما بودیم، چرا که پیروزی با خواست و میل آنها مطابق است. این نوع از مردم کسانی هستند که خداوند در مورد آنان فرموده است :

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يعبُدُ اللهَ عَلَى حَرفٍ فَإن أصَابَهُ خَيرٌ اطمَأنَّ بِهِ وَ إن أصَابَتهُ فِتنَهٌ انقَلب عَلى وَجهِهِ خَسِرَ الدُّنيا وَ ألاخِرَه ذَلِكَ هُوَ الخُسرَانُ المُبينُ بعضی از مردم خدا را در حاشیه و کناره می پرستند، پس اگر سود و خیری به ایشان برسد به سبب آن

شاد و آسوده خاطر و استوار می شوند و اگر بلا و مصیبتی بدیشان برسد عقب گرد
می کنند، بدین ترتیب هم دنیا و هم آخرت را از دست می دهند و قطعاً این زیان آشکاری است.
أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ آیا خداوند به آنچه در دلهای جهانیان است داناتر نیست؟! چرا که شما را از این گروه خبر داده است، گروهی که دارای حالت و وضعیتی است که برایتان توصیف نمود، و از این طریق کمال علم و حکمت گسترده اش را می دانید.
وَ لَيعلَمَن اللهُ الَّذينَ ءَامَنُوا وَلَيعلَمَنَّ المُنَفِقينَ یعنی خداوند بدین جهت آزمون ها و مشکلات را مقدر نموده تا آنچه را که در مورد آنها می داند مشخص نماید و آنها را به آنچه که از آنان سر زده است سزا و جزا بدهد نه اینکه آنها را فقط به سبب آنچه در موردشان می داند مجازات کند، چون ممکن است آنها در برابر خداوند ادعا کنند که اگر مورد آزمایش قرار می گرفتند ثابت قدم و پایدار می ماندند.
آیه ی ۱۳ – ۱۲ :
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُم بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُم مِّن شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
و کافران به مؤمنان گفتند : «از راه ما پیروی کنید قطعاً گناهان شما را به عهده می گیریم»، در حالی که آنان چیزی از گناهان ایشان را بر نخواهند داشت. بی گمان آنان دروغگویانند.
وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ
و بدون شک بارهای [گناهان] خود و بارهایی دیگر با بارهای [گناهان خود] بر دوش می کشند و همانا روز قیامت از آنچه افترا می بستند بازخواست می شوند.
خداوند از افترا و دروغ گفتن کافران و دعوت کردن مؤمنان به دینشان خبر می دهد، و در ضمن مؤمنان را از اینکه فریب کافران را بخورند و در دام مکر آنها بیفتند بر حذر می دارد. پس می فرماید :
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا و کافران به مؤمنان گفتند از راه ما پیروی کنید; پس دین خود یا بخشی از آن را رها کنید و از آیین ما پیروی نمایید، زیرا ما تضمین می کنیم که وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ گناهان شما را بر عهده گیریم، در

حالی که این کار در دست آنها نیست. بنابراین فرمود : وَمَا هُم بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُم مِّن شَيْءٍ و آنان چیزی از گناهان ایشان را بر نخواهند داشت. پس این برداشتن گناه گرچه صاحبش به آن راضی باشد برای گناهکار فایده ای ندارد، زیرا حق از آن خداست و خداوند این اختیار را به بنده نداده است که در حق خداوند جز به فرمان و دستور او تصرف نماید، بلکه حکم و فرمان الهی این است که أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزرَ أخرَى هیچ حمل کننده ای بار گناه کسی دیگر را حمل نمی کند.

و از آنجا که از این گفتهٔ الهی وَمَا هُم بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُم مِّن شَيْءٍ [و آنان چیزی از گناهان ایشان را بر نخواهند داشت]، گاهی چنین برداشت می شود کافرانی که مردمان را به کفر خود فرا می خوانند – و امثال آنها که دیگران را به باطل خود دعوت می کنند – جز گناهی که مرتکب شده اند چیزی بر آنها نیست و گناهی که دیگران انجام داده اند بر آنها نخواهد بود گر چه آنها سبب آن بوده باشند، برای دفع این توهّم فرمود :

وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ و قطعاً بارهای سنگین گناهانشان را که انجام داده اند و بارهای گناهانی که آنان سبب ارتکاب آن شده اند بر دوش می کشند. پس گناهی که انجام می شود هر کدام از تابع و متبوع بهره ای از آن دارند، زیرا تابع آن را انجام داده و متبوع سبب انجام شدن گناه بوده و به سوی آن فرا خوانده است. انجام دادن نیکی نیز همین طور است، پس انجام دهنده اش به پاس اینکه آن را انجام داده است پاداش می یابد، و کسی که به انجام آن دعوت کرده است نیز پاداش می یابد، چون سبب انجام شدن آن بوده است.

وَ لَيسئَلُنَّ يومَ القِيامَهِ عَمَّا كانُوا يفتَرُونَ و آنان روز قیامت از دروغهایی که به هم می بافتند از قبیل برانگیختن بدیها و زیبا جلوه دادن آن مورد سؤال قرار خواهند گرفت. نیز از این پرسیده می شوند که می گویند : وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ و ما بار گناهان شما را بر دوش می کشیم.

آیه ی ۱۵ – ۱٤ :

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

و به راستی که نوح را به سوی قومش فرستادیم و نهصد و پنجاه سال در میان آنان ماندگار شد آنگاه طوفان آنان را در حالی که ستمکار بودند فرو گرفت.

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ
آنگاه او و کشتی نشینان را نجات دادیم و کشتی را پند و عبرتی برای جهانیان گرداندیم.
خداوند متعال ما را از فرمان و حکمت خویش دربارهٔ کیفر امت هایی که پیامبران را تکذیب کردند خبر می دهد، و این را بیان می دارد که او بنده و پیامبرش نوح علیه السلام را به سوی قومش فرستاد تا آنها را به توحید و یگانه پرستی فرا خواند و آنان را از پرستش انبازان و بت ها نهی کند، فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا و او در میان آنها نهصد و پنجاه سال ماندگار شد ؛ آنها را دعوت می کرد و از این کار خسته نمی شد و در امر دعوت و اندرز گفتنشان سستی نمی ورزید. شب و روز و در پنهانی و آشکار آنان را دعوت می کرد اما هدایت و اصلاح نشدند، بلکه به کفر ورزی و سرکشی خود ادامه دادند تا اینکه پیامبرشان نوح – علیه الصلاه و السلام – در اوج بردباری و شکیبایی علیه آنها دعا کرد و فرمود : رَّبِّ لا تَذَر عَلَى الارضِ مِنَ الكافِرِينَ دَيارًا پروردگارا! هیچ کس از کافران را روی زمین زنده نگذار.
فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ آنگاه طوفان - = آبی که به صورت فراوان از آسمان بارید و از زمین به شدت جوشید – آنها را فرا گرفت. وَ هُم ظَالِمُونَ در حالی که آنها ستمکار بودند و سزاوار گرفتار شدن به عذاب.
فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ پس ما نوح و کسانی را که با او در کشتی بودند اعم از خانواده اش و کسانی که به او ایمان آورده بودند نجات دادیم، وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ و کشتی یا داستان نوح را برای جهانیان پند و عبرتی قرار دادیم تا از آن عبرت آموزند و تا کسانی که پیامبران را تکذیب می کنند بدانند که سرانجام کارشان هلاکت و نابودی است، و خداوند مشکل و اندوه مؤمنان را بر طرف می نماید و آنان را از هر تنگنایی نجات می دهد. و نیز خداوند کشتی را نشانه و پندی برای جهانیان نمود که از آن به رحمت پروردگارشان پی می برند ؛ پروردگاری که اسباب ساختن کشتی را برایشان فراهم نمود و ساختن آن را برایشان آسان گرداند و آن را چنان نمود که آنها و کالاهایشان را از جایی به جایی دیگر و از کشوری به کشوری دیگر حمل نماید.
آیه ی ۲۲ – ۱۶ :
وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

[و به یادآور] ابراهیم را آنگاه که به قومش گفت : «خداوند را بپرستید و از او پروا بدارید این برای شما بهتر است اگر بدانید».

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِندَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

جز این نیست که شما غیر از خدا بت هایی را می پرستید و دروغی را به می بافید، بی گمان کسانی را که به جای خداوند می پرستید نمی توانند به شما روزی دهند. پس نزد خداوند روزی بجویید و او را بندگی و سپاسگزاری کنید که به سوی او برگردانده می شوید.

وَإِن تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و اگر [وحی را] تکذیب کنید ملت های پیش از شما [نیز آن را] دروغ انگاشته اند، و جز پیام رسانی آشکار بر عهدهٔ پیامبر نیست.

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

آیا ندیده اند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند؟! بی گمان این بر خداوند آسان است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو : «در زمین بگردید و بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرد، سپس پیدایش واپسین را پدیدار می کند، بی گمان خداوند بر هر چیزی تواناست.

يُعَذِّبُ مَن يَشَاء وَيَرْحَمُ مَن يَشَاء وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ

هر کس را که بخواهد عذاب می دهد و هر کس را بخواهد مورد رحمت قرار می دهد، و به سوی او بازگردانده می شوید.

وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاء وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

و شما نمی توانید [خدا را] درمانده کنید چه در زمین و چه در آسمان، و به جای خداوند هیچ دوست و یاوری ندارید.

خداوند متعال بیان می کند که او خلیل خود ابراهیم علیه السلام را به نزد قومش فرستاد تا آنها را به سوی خدا دعوت کند، پس به آنها گفت : اعبُدُوا اللهَ خدا را بپرستید. یعنی او را یگانه بدانید و عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام دهید و از

آنچه شما را بدان فرمان داده است اطاعت کنید. وَاتَّقُوهُ و از او پروا دارید، و بپرهیزید از اینکه بر شما خشم گیرد که آنگاه شما را عذاب می دهد، پس با ترک کردن گناهان که او را به خشم می آورد از او پروا بدارید. ذَلِكُم خَيرٌلَّكُم عبادت خدا و تقوای او برایتان از ترک عبادت و نترسیدن از خدا بهتر است. این از باب اطلاق «افعل تفضیل» در چیزی است که در طرف دیگر چیزی از آن نیست.

پس ترک عبادت خدا و ترک تقوای او هیچ حسن و خوبی ندارد، چرا که فقط عبادت و تقوای الهی برای مردمان خوب است، چون برای رسیدن به نعمت های خدا در دنیا و آخرت راهی جز این وجود ندارد. و هر خیر و برکتی که در دنیا و آخرت یافت شود از آثار عبادت خدا و تقوای الهی است. إن كُنتُم تَعلَمُونَ اگر این مطلب را می دانید. پس در امور بنگرید و آنچه را که برای انتخاب اولی تر و بهتر است برگزینید.

خداوند آنها را به عبادت پروردگار و تقوای الهی فرمان داد، سپس از پرستش بت ها نیز نهی کرد و بر ایشان بیان نمود که بت ها ناقص بوده و شایستگی آن را ندارند که پرستش شوند، و فرمود : إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا شما غیر از خدا تنها بت هایی را می پرستید و دروغی را به هم می بافید؛ بت هایی که آن را می تراشید و با دست های خودتان آنها را می سازید و بر آنها اسم خدایان می گذارید، و این دروغ را به هم می بافید که به عبادت آنها امر شده اید و به تمسّک جستن به آنان فرمان یافته اید.

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا بی گمان کسانی را که به جای خداوند می پرستید نمی توانند به شما روزی دهند، و آنان ناقص هستند و دارای چیزی نیستند که سبب شود عبادت گردند. یعنی برای ما روشن شده که این بت ها مخلوق و ناقص هستند و نمی توانند سود و زیانی برسانند، و مرگ و زندگی و رستاخیز را در اختیار ندارند. و هر کس که چنین باشد سزاوار ذره ای از عبادت و بندگی نیست. و دل ها باید به دنبال معبودی باشند که آن را عبادت کنند و نیازهای خود را از او بخواهند.

پس خداوند بندگان را تشویق می کند کسی را بپرستند که سزاوار عبادت باشد، و فرمود : فَابْتَغُوا عِندَ اللَّهِ الرِّزْقَ پس فقط نزد خداوند روزی بجویید، زیرا خداوند روزی را فراهم می نماید، و هر کس خداوند را برای تأمین منافع دین و دنیایش بخواند او را جواب می دهد. وَاعبُدُوهُ و تنها او را که شریکی ندارد بپرستید، چون او

از هر نقصی بدور است و فایده دهنده و زیان دهنده است، و فقط او کارها را تدبیر می نماید.
وَاشْكُرُوا لَهُ و تنها سپاسگزار او باشید چون همهٔ نعمت هایی که به بندگان رسیده و می رسد از جانب اوست. و همهٔ رنج ها و ناگواری ها را از آنان دور می نماید، إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و به سوی او برگردانده می شوید، پس شما را بر کارهایی که کرده اید سزا و جزا می دهد، و از آنچه پنهان نموده اید و آشکار کرده اید آگاه می سازد. پس بپرهیزید از اینکه در حالی نزد او بیایید که بر شرک خود قرار دارید، بلکه به چیزی روی بیاورید که شما را به او نزدیک می نماید و به هنگام حاضر شدن در پیشگاهش به سبب آن به شما پاداش می دهد.
أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ آیا ندیده و ندانسته اند که خدا چگونه آفرینش را می آغازد؟! منظور آفرینش و پیدایش نخستین است. سپس آن را باز می گرداند. یعنی در روز قیامت مردگان را دوباره زنده می نماید، إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ همانا این کار برای خداوند سهل و آسان است. همانطور که خداوند متعال فرموده است : وَ هُوَ الَّذِی یبدَؤا الخَلقَ ثُمَّ یعِیدُهُ وَ هُوَ أهوَنُ عَلَیهِ و او خدایی است که آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند، و بازگرداندن آفرینش و ایجاد دوبارهٔ هستی برای او آسان تر است.
قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ اگر در آفرینش نخستین تردیدی دارند به آنها بگو در زمین با جسم و دل به سیاحت و گردش بپردازند آنگاه موجوداتی خواهند یافت که به تدریج رشد می کنند. و گیاهان و درختان را می بینند که چگونه در فواصل زمانی مختلف پدید می آیند، و ابرها و بادها و امثال آن را می بینند که همواره در حال تجدید و نوگرایی هستند، بلکه همهٔ آفرینش همواره در حال مرگ و رستاخیز است. پس به هنگام مرگ کوچک [= خواب] به آنها بنگرید در حالی که شب بر آنها سایه گسترانده و آنها بی حرکت مانده و صداهایشان قطع شده، و در رختخواب های خود چون مردگان افتاده اند. و آنها در طول شب چنین هستند تا اینکه صبح می شود، آنگاه از خواب بیدار می شوند و از مرگ برانگیخته می گردند و می گویند : «سپاس خداوندی را که ما را زنده گرداند پس از آنکه ما را میراند و همه به نزد او گرد می آیند». بنابراین فرمود : ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ سپس خداوند پیدایش واپسین را

ایجاد می کند و آن پیدایشی است که هیچ مرگ و خوابی به آن راه ندارد بلکه برای همیشه در سرای آخرت می مانند. إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ همانا خداوند بر هر چیزی تواناست، پس هیچ چیزی خداوند متعال را ناتوان نمی کند و همانطور که توانایی آفرینش و ایجاد نخستین را داشته است به طریق اولی توانایی آفرینش دیگر را دارد.

يُعَذِّبُ مَن يَشَاء وَيَرْحَمُ مَن يَشَاء او تنها و یگانه حکم جزائی را انجام می دهد و آن پاداش دادن به فرمانبرداران و مورد رحمت قرار دادن آنها، و عذاب دادن و شکنجه کردن گناهکاران می باشد. وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ و به سرا و جهانی بازگردانده می شوید که در آن جا حکم عذاب یا رحمت خدا بر شما اجرا می شود.

پس در این جهان اطاعت و عبادت هایی انجام دهید که موجب رحمت اوست، و از اسباب عذاب او که گناهان می باشند دوری کنید. وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاء ای کسانی شکه وحی و پیامبر را تکذیب می کنید و بر انجام گناهان به خود جرأت می دهید! گمان مبرید که او شما را فراموش می کند. و بدانید که شما نمی توانید در زمین یا آسمان از قلمرو حکومت خدا بیرون روید و از دست او فرار کنید و او را درمانده نمایید.

پس قدرت و تواناییتان، و آنچه هواهای نفسانی برایتان زیبا جلوه داده است، شما را و در فرزندانش نبوت و کتاب مقرر داشتیم و پاداشش را در دنیا به او دادیم و همانا او در آخرت از زمرهٔ صالحان است.

ابراهیم همچنان قومش را دعوت می کرد و آنها بر عناد و مخالفت خود ادامه می دادند، به جز لوط که به دعوت ابراهیم ایمان آورد و خداوند او را پیامبر گرداند و به سوی قومش فرستاد، آنگونه که بیان خواهد شد. وَ قَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي ابراهیم زمانی که دید فرا خواندن قومش فایده ای به آنان نمی رساند، گفت، همانا من به جایی هجرت می کنم که در آن به عبادت پروردگارم بپردازم. یعنی او سرزمینی را که آکنده از بدی و زشتی بود ترک نمود و به سوی سرزمین با برکت شام هجرت نمود.

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بی گمان او توانا و دارای قدرت است و بر هدایت نمودن شما توانایی دارد ولی او دارای حکمت است و اگر حکمتش اقتضا نماید هدایت می کند. وقتی که ابراهیم از آنها کناره گیری کرد و از آنها جدا شد و آنان بر همان حال خود

باقی ماندند خداوند در مورد آنها نگفت که آنان را به وسیلهٔ عذابی نابود کرده است، بلکه بیان نمود که ابراهیم از آنان کناره گیری کرد و از میان آنها هجرت نمود. اما آنچه در روایت های اسرائیلی آمده است مبنی بر این که «خداوند پشه ها را به سوی قوم ابر اهیم گسیل داشت و خون آنها را مکیدند و گوشت هایشان را خوردند و همهٔ آنها را نابود کردند» این گفته را زمانی می توان به یقین پذیرفت که دلیل شرعی بر صحت آن وجود داشته باشد، و هیچ دلیل شرعی بر صحت این مطلب وجود ندارد. پس اگر خداوند به وسیلهٔ عذابی آنها را ریشه کن کرده بود این را بیان می کرد، همانگونه که نابود کردن امت های تکذیب کننده را بیان نموده است.

ولی شاید بتوان گفت که یکی از اسرار معذب نشدن آنها این است که ابراهیم خلیل – علیه اسلام – یکی از مهربان ترین مردم و برترین و بردبارترین و بزرگوارترین آنهاست، بنابراین برای نابودی قومش دعا نکرد، آن گونه که دیگر پیامبران علیه قوم های خود دعا نکرد، آن گونه که دیگر پیامبران علیه قوم های خود دعا کردند، و به خاطر همین خداوند نخواست بر آنها عذابی فراگیر فرود بیاورد از جمله چیزهایی که بر این موضوع دلالت می نماید این است که ابراهیم در مورد هلاک کردن قوم لوط با فرشتگان گفتگو کرد و با آنها مجادله نمود و از آن قوم دفاع کرد در حالی که قوم او نبودند. والله اعلم.

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَ يَعْقُوبَ و بعداز آن که او به شام هجرت کرد اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم، وَ جَعَلْنَا فِی ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَبَ و در دودمان او پیامبری و کتاب مقرر داشتیم. و بعداز او هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه از دودمان او بوده و هیچ کتابی جز بر فرزندان او نازل نشده است تا اینکه نبوت با فرزندش محمد (صلی الله علیه و سلم) پایان یافت.

و این از بزرگترین فضیلت ها و افتخارات است که عناصر هدایت و رحمت و سعادت و رستگاری در میان فرزندان اوست و هدایت یافتگان به دست آنها هدایت شده و مؤمنان به دست آنها ایمان آورده و صالحان صالح گشته اند.

وَءَاتَيْنَهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْيَا و پاداشش را در دنیا به او دادیم که از آن جمله همسر زیبایش بود که در نهایت زیبایی قرار داشت و روزی و فرزندان فراوان بود که خداوند به عنوان پاداش در این دنیا به او بخشید؛ فرزندانی که مایهٔ خشنودی او

گردیدند و باعث شدند تا او خداوند را بیش از پیش بشناسد و او را دوست بدارد و به سویش توبه نماید.
وَإِنَّهُ فِی اَلأخِرهِ لَمِنَ الصَّلِحِینَ و همانا او در آخرت از زمرهٔ شایستگان است، بلکه او و محمد – علیهما الصلاه و السلام – به طور مطلق از برترین صالحان می باشند، و جایگاهشان از همه برتر است. پس خدواند او را هم در دنیا و هم در آخرت خوشبخت و سعادتمند کرد.
آیه ی ۳۵ – ۲۸ :
وَ لُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَهَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَلَمِینَ و لوط [را فرستادیم] آنگاه که به قومش گفت : «شما که بسیار زشتی را انجام می دهید که هیچ
کس از جهانیان در [ارتکاب] آن از شما پیشی نگرفته است.
أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأْتُونَ فِی نَادِیكُمُ الْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا ائتِنَا بِعَذَابِ الله إِن كُنتَ مِنَ الصَّدِقِینَ آیا شما با مردان آمیزش می کنید و راه [فطری و شرعی تناسل] را می بندید و در محافل خود کار ناپسند انجام می دهید؟!»، و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند : «اگر راست می گویی عذاب خدا را بر سر ما بیاور!».
قَالَ رَبِّ انصُرْنِی عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ گفت : پروردگارا! مرا بر گروه فسادکاران پیروز گردان».
وَ لَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَاهِیمَ بِالْبُشْرَى قَالُواْ إِنَّا مُهْلِكُواْ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْیَهِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُواْ ظَلِمِینَ و هنگامی که فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند، گفتند : «ما هلاک کنندهٔ این شهریم، بی گمان اهل آن ستمکار بودند».
قَالَ إِنَّ فِیهَا لُوطاً قَالُوْا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِیهَا لَنُنَجِّیَنَّه وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَاتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَبِرِینَ ابراهیم گفت : «لوط در آن شهر است»، گفتند : «ما به هر کس که در آنجاست داناتریم، بی گمان او و خانواده اش را رهایی می بخشیم، مگر همسرش که از ماندگاران و نابودشوندگان خواهد بود».
وَ لَمَّآ أَن جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوطاً سِی ءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قَالُواْ لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَبِرِینَ و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، لوط به خاطر آنان سخت ناراحت و دلتنگ شد، [فرشتگان] گفتند : «مترس و

غمگین مباش که ما نجات دهندۀ تو و خانواده ات هستیم، مگر زنت که از ماندگاران و نابودشوندگان خواهد بود».
إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاء بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ همانا ما بر اهل این شهر به سزای آن که نافرمانی می کردند عذابی از آسمان نازل خواهیم کرد.
وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و به راستی از آن [شهر] برای گروهی که خرد می ورزند نشانه ای روشن بر جای گذاشتیم.
پیش تر گذشت که لوط – علیه السلام – به ابراهیم ایمان آورد و از هدایت یافتگان گردید. و گفته اند که لوط از فرزندان و دودمان ابراهیم نیست، بلکه برادر زادۀ ابراهیم است.
پس این فرمودۀ الهی که وَجَعَلْنَا فِی ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الكِتَبَ [و در دودمان او پیامبری و کتاب مقرر داشتیم] گرچه عام است اما با این تضادی ندارد که «لوط پیامبر است و از دودمان و فرزندان او نمی باشد»، چون این آیه برای تمجید و ستایش ابراهیم آمده و خبر داده است که لوط بر دست ابراهیم هدایت یافت، و کسی که بر دست ابراهیم هدایت یافته باشد با توجه به فضیلت هدایت کننده از فرزندان او که هدایت شده اند برتر می باشد.
والله اعلم.
پس خداوند لوط را به سوی قومش فرستاد و آنها با وجود شرک ورزی کار زشت و هم جنس بازی و راهزنی انجام می دادند و لواط و منکرات و زشتی ها در مجالس آنان شایع شده بود.
پس لوط آنان را نصیحت کرد و از این کارها باز داشت و زشتی این کارها و کیفر سخت آن را برایشان بیان کرد. اما آنها نترسیدند و پند نپذیرفتند، فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا ائتِنَا بِعَذَابِ الله إِن كُنتَ مِنَ الصَّدِقِينَ و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند : اگر راست می گویی عذاب خدا را بر سر ما بیاور.
پس پیامبرشان از آنها ناامید شد و دانست که سزاوار عذاب می باشند. و از اینکه آنها به شدت او را تکذیب کردند ناراحت شد پس علیه آنان دعا کرد و إِنَّ فِيهَا لُوطاً لوط در آن شهر است. ملایک به او گفتند : لَنُنَجِّيَنَّه وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَاتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَبِرِينَ بی گمان او و خانواده اش را رهایی می بخشیم مگر همسرش که از

ماندگاران و نابودشوندگان خواهد بود. سپس ملایک به راه افتادند تا اینکه به نزد لوط آمدند.

لوط از آمدن آنها ناراحت و دلتنگ شد چون آنها را نشناخت و گمان برد که مهمان و مسافر هستند، بنابراین ترسید که قومش به آنها تجاوز کنند. پس فرشتگان به او گفتند: لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ مترس و غمگین مباش! و به او خبر دادند که آنها فرستادگان خدا هستند، إِنَّا مُنَجُّوکَ وَأَهْلَکَ إِلَّا امْرَأَتَکَ کَانَتْ مِنَ الْغَبِرِینَ، إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَی أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْیَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا کَانُوا یَفْسُقُونَ ما نجات دهندگان تو و خانواده ات هستیم مگر زنت که از ماندگاران و نابودشوندگان خواهد بود. و ما بر اهل این شهر به کیفر نافرمانی که می کردند عذابی از آسمان نازل خواهیم کرد. پس فرشتگان به او فرمان دادند که شبانه به همراه خانواده اش بیرون برود، پس صبحگاهان خداوند سرزمین آنها را زیر و رو کرد و از آسمان پی در پی بر آنان سنگ باراند تا اینکه آنها را نابود و هلاک ساخت و آنها به افسانه ای از افسانه ها تبدیل شدند و عبرتی از عبرتها گردیدند. وَلَقَد تَّرَکْنَا مِنْهَا آیَةً بَیِّنَةً لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ و از خانه ها و آبادیهای قوم لوط آثار روشن و نمایانی بر جای گذاشتیم تا عبرتی برای کسانی باشند که با دلهایشان عبرت ها را درک می نمایند و از آنها بهره مند می شوند. همانگونه که خداوند متعال فرموده است : وَ إِنَّکُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَیْهِم مُّصْبِحِینَ، وَبِالَّیْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و شما صبح و شب از کنار آنها عبور می کنید، آیا خرد نمی ورزید؟!

آیه ی ۳۷ – ۳٦ :

وَإِلَی مَدْیَنَ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا فَقَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْیَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ

و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم و گفت : ای قوم من! خدای را پرستش کنید و به روز بازپسین امید دارید، و در زمین اصلاً فساد و تباهی نکنید».

فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دَارِهِمْ جَاثِمِینَ پس او را تکذیب کردند در نتیجه زلزله آنان را فرو گرفت و در خانه و کاشانهٔ خود از پای در آمدند.

وَ إِلَی مَدْیَنَ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا و به سوی قبیلهٔ معروف مدین برادرشان شعیب را فرستادیم که آنها را به عبادت خدای یگانه و بی شریک، و ایمان آوردن به روز

رستاخیز، و امید داشتن به آن، و عمل کردن برای آن فرمان داد، و آنان را از تباهی و فساد ورزیدن در زمین و کاستن از ترازو و پیمانه و راهزنی نهی می کرد.
فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس او را تکذیب کردند و در نتیجه عذاب آنها را فرو گرفت، فَأَصْبَحُوا فِی دَارِهِمْ جَاثِمِینَ و آنها در خانه و کاشانهٔ خود به رو در افتادند و مردند.
آیه ی ٤٠ – ٣٨ :
وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ. و عاد و ثمود را [نیز نابود کردیم] و خانه و کاشانهٔ ایشان برای شما نمایان است و شیطان کارهایشان را برایشان آراسته جلوه داد و آنان را از راه [راست] بازداشت در حالی که بینا بودند.
وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءهُم مُّوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِی الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ. و قارون و فرعون و هامان را [را نیز نابود کردیم] و همانا موسی با دلائل و براهین روشن نزد آنان آمده بود امّا ایشان در زمین استکبار و برتری جویی ورزیدند ولی نتوانستند [از ما] پیشی گیرند.
فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُم مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
آنگاه هر یک را به [سزای] گناهش گرفتار کردیم، برای بعضی از ایشان طوفان همراه با سنگریزه حواله کردیم؛ و بعضی از ایشان را بانگ مرگبار فرو گرفت، و برخی از ایشان را در زمین فرو بردیم، و برخی دیگر را غرق کردیم، و خداوند هرگز بر آن نبود که بر آنان ستم روا دارد بلکه آنان خود به خویشتن ستم می کردند.
بر سر قوم عاد و ثمود نیز همان بلایی آوردیم که بر سر قوم لوط آوردیم. و شما داستان آنها را می دانید و برخی از خانه ها و آثارشان را با چشم خود مشاهده می کنید و خانه هایشان را که از آن جدا شده اند می بینید، پس برایتان روشن شده که خداوند با آنان چه کرده است. پیامبران با دلایل و نشانه های روشنگر و بینش به نزد آنها آمدند اما آنان را تکذیب کردند و با آنها به مجادله پرداختند.
وَزَينَ لَهُمُ الشَّيطَانُ أعلَهُم و شیطان کارهایشان را برایشان آراست تا اینکه گمان بردند آنچه شیطان برای آنان آورده است از آنچه که پیامبران برایشان آورده اند

بهتر می باشد. و همچنین قارون و فرعون و هامان وقتی خداوند موسی بن عمران را به همراه نشانه های روشن و دلایل قاطع به نزد آنها فرستاد فرمان نبردند و در زمین بر بندگان خدا استکبار و سرکشی ورزیدند و حق را نپذیرفتند، بنابراین وقتی که کیفر خدا بر آنها نازل شد نتوانستند نجات یابند. وَ مَا کَانُوا سَابِقِینَ و نتوانستند از خدا پیشی بگیرند و از دست خدا در روند، بلکه تسلیم و دستگیر شدند.

فَکُلًّا أَخَذنَا بِذَنبِهِ و هر یک از این امت ها را که پیامبران را تکذیب کردند به اندازهٔ گناهش و با کیفری متناسب با آن عذاب دادیم، از ایشان عذابی را فرستادیم و آنها را سنگباران نمودیم مانند قوم عاد که خداوند طوفان شدید را بر آنان فرستاد : سَخَّرَهَا عَلَیهِم سَبعَ لَیالٍ وَثَمَنیهَ أیامٍ حُسُومًا فَتَرَی القَومَ فِیهَا صَرعَی کَأَنَّهُم أعجَازُ نَخلٍ خَاوِیه [خداوند] آن [عذاب] را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان مسخر گرداند، و مردم را در آن [عذاب] فرو افتاده می دیدی، انگار تنهٔ نخل های میان تهی می باشند!

وَ مِنهُم مَّن أَخَذَتهُ الصَّیحَهُ و بعضی از ایشان را صدای مرگبار فرو گرفت مانند قوم صالح، وَ مِنهُم مَّن خَسَفنَا بِهِ الارضَ و برخی از ایشان را مانند قارون به قلب زمین فرو بردیم، وَ مِنهُم مَّن أغرَقنَا و برخی از ایشان را مانند فرعون و هامان و لشکریانشان در آب غرق نمودیم. وَ مَا کَانَ اللهُ لِیظلِمَهُم و شایسته و سزاوار خداوند نیست که بر آنها ستم نماید چون او در کمال دادگری و بطور کامل از همهٔ مردم بی نیاز است. وَ لَکِن کَانُوا أنفُسَهُم یظلِمُونَ امّا آنها خود بر خویشتن ستم کردند و حق را ضایع نمودند، زیرا انسان ها برای پرستش خدای یگانه آفریده شده اند، اما با این وجود خود را به شهوت ها و گناهان مشغول کردند و خویشتن را در معرض زبان و آسیب قرار دادند چون گمان می بردند که این کار به نفع آنهاست.

آیه ی ۴۳ – ۴۱ :

مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِیَاء کَمَثَلِ الْعَنکَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنکَبُوتِ لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ

مثال آنانی که به جای خداوند دوستانی گرفته اند همچون کار عنکبوت است که خانه ای ساخته و به درستی که اگر می دانستند سست ترین خانه ها خانهٔ عنکبوت است.

إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا یَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَیْءٍ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

بی شک خداوند می داند هر آنچه را که به جای او [به نیایش] می خوانند در حقیقت چیزی نیست، و او پیروزمند فرزانه است.
وَتِلْکَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا یَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ
و این مثال هایی هستند که ما برای مردم می زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی کنند.

این مثال را خداوند برای کسی زده است که به همراه او کسی دیگر را عبادت می کند و منظورش عزت و قدرت یافتن و فایده مند شدن است، در حالی که قضیه بر خلاف منظور اوست. خداوند می فرماید : مثال او مانند عنکبوت است که برای خود خانه ای درست کرده است تا او را از گرما و سرما و آفت ها مصون و محفوظ بدارد، و إنَّ أوهَنَ البُیوتِ لَبَیتُ العَنکَبُوتِ حال آن که بی گمان سست ترین خانه ها خانه و کاشانهٔ عنکبوت است، چرا که عنکبوت حیوان ضعیفی است و خانه اش نیز ضعیف ترین و سست ترین خانه هاست، و درست کردن خانه جز ضعف و سستی چیزی به او نیافزوده است.

همچنین کسانی که به جای خدا سرپرستان و دوستانی برگرفته اند از هر جهت ناتوان هستند، و وقتی که به جای او سرپرستان و دوستانی بر می گیرند و به آنها افتخار می کنند و از آنها یاری می جویند در حقیقت به ضعف و سستی خود می افزایند، و آنها برای تحقق بسیاری از منافعشان بر آنان توکل نموده اند و آن را بر گردن آنها انداخته اند و خود به این امید نشسته اند که آنها این کارها را برایشان انجام خواهند داد. در نتیجه این بت ها آنان را خوار می نمایند و فایده ای به آنها نمی رسانند و از کمک و یاری آنها کمترین چیزی عایدشان نمی شود. پس اگر این دسته از انسان ها حقیقت و ماهیت کسانی که آنان را به پرستش گرفته اند می دانستند آنان را عبادت نمی کردند و از آنها بیزاری می جستند و پروردگار توانای مهربان را به سرپرستی و دوستی می گرفتند، که هر گاه بنده اش او را به دوستی بگیرد و بر او توکل نماید مشکلات دینی و دنیوی او را حل می کند و او را بسنده خواهد بود و به نیرو و قدرت قلبی و بدنی اش می افزاید و حالات و کارهایش را سامان می بخشد.

وقتی خداوند متعال ناتوانی خدایان و معبودان مشرکین را بیان نمود به همین مقدار بسنده نکرد بلکه از این فراتر رفت و گفت آنها هیچ چیزی نیستند بلکه فقط نامهایی

هستند که بر آنان گذاشته اید و گمان هایی هستند که یاور نمودید و پوچ بودن آن با کمترین تحقیق و تفحص برای مرد عاقل و هوشمند مشخص و روشن می شود. بنابراین فرمود : إنَّ اللهَ یعلَمُ مَا یدعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَیءٍ خداوند می داند – و او به پیدا و پنهان آگاه است – که آنچه آنان به جای وی به نیایش می خوانند در حقیقت وجود ندارند و معبود حقیقی نیستند. مانند اینکه می فرماید : إن هِی إلَّا أسمَاءٌ سَمَّیتُمُوهَا أنتُم وَءَابَاؤکُم مَّا أنَزلَ اللهُ بِهَا مِن سُلطنٍ اینها فقط نام هایی هستند که شما و پدرانتان نهاده اید و خداوند برای آن دلیلی نازل فرموده است.

وَ مَا یتَّبعُ الَّذینَ یدعُونَ مِن دُونِ اللهِ شُرَکَاءَ إن یتَّبِعُونَ إلَّا الظَّنَّ کسانی که به جای خدا انبازهایی دیگر را به فریاد می خوانند جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند.

وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ و خداوند تواناست و بر همهٔ مخلوقات چیره است، و با حکمت است و هر چیزی را در جایش و در محل مناسب آن قرار می دهد؛ خداوندی که آفرینش هر چیزی را زیبا و محکم نموده است.

وَ تِلکَ الأمثَلُ نَضرِبُهَا لِلنَّاسِ و این مثال هایی است که به خاطر مردم و برای بهره مند شدن آنها و تعلیم دادنشان می زنیم و از این طریق علوم و دانستنی ها را برایشان واضح و روشن می گردانیم و از این راه امور معقول را به امور محسوس نزدیک می نماییم. و بدین سبب معنی مطلوب روشن می شود. پس این مصلحتی برای عموم مردم است. وَ مَا یعقِلُهَآ ولی این مثال ها را نمی فهمند و درک نمی کنند و تطبیق نمی دهند، إلَّا العَلِمُونَ مگر دانشمندان و عالمان حقیقی؛ آنهایی که علم و دانایی به دلهایشان رسیده است.

خداوند با آوردن این مثالها [آدمی را] به تدبر و فهم و درک امور تحریک نموده و او را بر این کار می ستاید. این مثال ها نشانهٔ علم و دانایی است. پس دانسته شد که هر کس این مثال ها را نفهمد و درک نکند از عالمان و دانایان نیست، زیرا مثال هایی که خداوند در قرآن می زند برای کارهای بزرگ و مطالب عالی و مهم می باشد. و اهل علم می دانند که اینها از دیگر چیزها مهم تر هستند چون خداوند به آن اعتنا و توجه نموده و بندگانش را بر فهمیدن و اندیشیدن در آن تحریک کرده است. بنابراین آنها تمامی سعی و تلاش خود را برای شناختن آن مبذول می دارند. اما هر کس این مثال ها را با وجود اهمیتی که دارند نفهمد این بیانگر آن است که او از اهل علم نیست،

چون وقتی او مسائل مهم را نداند به طریق اولی دیگر چیزها را نمی داند. بنابراین خداوند در مورد اصول دین و امثال آن مثال های زیادی بیان کرده است.

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً لِّلْمُؤْمِنِینَ

خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفرید، قطعاً در این نشانهٔ بزرگی برای اهل ایمان است.

خداوند به تنهایی آسمان را با وجود بلندی و ارتفاع و گستردگی و زیبایی اش، همراه با خورشید و ماه و ستارگان و فرشتگانی که در آنها وجود دارند، آفرید.

و زمین و کوهها و دریاها و صحرا و بیابان ها و درختانی که در آن وجود دارد به تنهایی آفریده است، و همه اینها را به حق آفریده، و آنها را بیهوده و بی هدف خلق نکرده است، بلکه آنها را آفریده تا فرمان و قانونش اجرا شود و نعمتش بر بندگانش کامل گردد، و تا آنها حکمت و قهر و تدبیر او را ببینند.

این چیزها را به آنان نشان می دهد تا فقط او را معبود و محبوب و خدای خود بدانند. إنَّ فِی ذَلِکَ لآیةً لِلمُؤمِنینَ قطعاً در این برای مؤمنان نشانه ایست که بر بسیاری از مطالب ایمانی دلالت می نماید، و هر گاه مؤمن در آن بیندیشد مطالب ایمانی را به صورت آشکار در آن مشاهده خواهد کرد.

آیه ی ٤٥ :

اتْلُ مَا أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنکَرِ وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

[ای پیامبر!] بخوان آنچه را که از کتاب به تو وحی شده است، و نماز را بر پای دار، بی گمان نماز [آدمی را] از کارهای ناپسند و ناشایست باز می دارد، و قطعاً ذکر خدا والاتر و بزرگتر است، و خداوند آنچه را می کنید می داند.

خدواند به تلاوت و خواندن محصول وحی که این کتاب بزرگ است فرمان می دهد. و تلاوت به معنی پیروی کردن از آن است، که آنچه فرمان می دهد انجام شود و از آنچه که باز می دارد دوری گردد، و طبق رهنمود آن حرکت صورت پذیرد، و اخبارش تصدیق گردد، و در معانی آن تدبر، و کلمات آن تلاوت شود. پس تلاوت و خواندن کلمات قرآن جزو معنی و بخشی از آن هستند.

و از آن جا که تلاوت قرآن را این گونه معنی کردیم دانسته شد که بر پا داشتن همهٔ دین در تلاوت قرآن داخل است. و گفتهٔ الهی : وَأَقِمِ الصَّلَوهَ از باب عطف خاص بر

عام است چون نماز دارای فضیلت است و آثار زیبا و خوبی دارد و آن این است که إنَّ الصَّلَوهَ تَنهَی عَنِ الفَحشَآءِ وَ المُنکَرِ همانا نماز [انسان را] از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد. «فحشاء» به معنی گناهی است که بزرگ شمرده می شود و زشت است و انسان بدان تمایل دارد. و «منکر» به معنی گناهی است که عقل ها و فطرت ها آن را نمی پسندند. و دلیل اینکه نماز از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد این است که چنانچه بنده ای نماز را به طور کامل و با ارکان و شرایط آن و با فروتنی ادا کند قلبش روشن و نورانی و پاک می شود و ایمانش افزون می گردد و به خیر و نیکی علاقهٔ بیشتری پیدا کرده و علاقه اش به شر و بدی کم می شود. پس قطعاً اگر بدین صورت بر نماز مداومت و محافظت شود از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد. و این از بزرگترین اهداف نماز و نتایج آن است. و نیز در نماز هدفی بزرگتر و مهمتر از این وجود دارد و آن اینکه در نماز با قلب و زبان و بدن خداوند یاد می شود و خداوند بندگان را برای عبادت خود آفریده، و بهترین عبادتی که انجام می دهند نماز است، زیرا در این عبادت همهٔ اعضای بدن خدا را بندگی می کنند که در غیر آن چنین نیست. بنابراین فرمود : وَ لَذِکرُ اللهِ أکبَرُ و ذکر و یاد خدا بزرگتر است. و معنی دیگری که از این آیه محتمل می باشد این است که وقتی خداوند به نماز فرمان داد و آن را ستود، خبر داد که ذکر و یاد خداوند در خارج از نماز والاتر و بزرگتر است، آنطور که نظر جمهور مفسرین همین است. اما تفسیر اول بهتر است چون نماز خواندن از ذکر خدا در خارج از نماز بهتر است.

و نماز – چنان که گذشت – یکی از بزرگ ترین ذکرها است. واللهُ یعلَمُ مَا تَصنَعُونَ و خداوند به خوبی و بدی ای که انجام می دهید داناست و شما را بر آن به کاملترین صورت جزا و سزا می دهد.

آیه ی ٤٦ :

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

و با اهل کتاب جز به روشی که بهتر است مجادله نکنید مگر با کسانی از ایشان که ستم کردند، و بگویید : «به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده است ایمان داریم، و معبود ما و معبود شما یکی است و ما فرمانبردار او هستیم».

خداوند از مجادلهٔ بدون بینش و یا بدون قاعدهٔ پسندیده با اهل کتاب نهی کرده است و می فرماید : با روشی که بهتر است و با اخلاق خوب و سخن نرم و دعوت دادن به حق و زیبا ارائه کردن و رد نمودن باطل و نشان دادن زشتی آن بحث و گفتگو کنید و نباید منظور از مجادله شکست دادن محض و برتری یافتن باشد، بلکه باید منظور از آن بیان حق و هدایت خلق باشد.

إلَّا الَّذینَ ظَلَمُوا مگر آن کسانی که اهل کتاب که ستم کردند و از حالت مجادله کننده مشخص شود که او اراده ای برای پذیرفتن حق ندارد و به قصد آشوبگری و شکست دادن مجادله می نماید، پس مجادله با چنین کسی فایده ای ندارد. وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِی أنزِلَ إلَینَا وَ أنزِلَ إلَیکُم وَ إلَهُنَا وَ إلَهُکُم وَاحِدٌ و بگویید به آنچه بر ما و شما نازل شده است ایمان آورده ایم، و معبود ما و معبود شما یکی است. یعنی مجادلهٔ شما با اهل کتاب باید بر اساس ایمان داشتن به آنچه بر شما و بر آنها نازل شده، و بر اساس ایمان به پیامبرتان و پیامبر آنها و بر مبنای توحید خدا استوار باشد. و مناظرهٔ شما با آنها نباید باعث انتقاد و خرده گیری از کتاب های الهی یا خرده گیری از یکی از پیامبران باشد، آن گونه که جاهل به هنگام مناظره با طرف خود می نماید و از همهٔ آنچه که دارد خواه حق باشد یا باطل خرده می گیرد. پس این ظلم است و از دایرهٔ آداب مناظره خارج می باشد، زیرا باید سخن و باور باطل و پوچ مجادله کننده رد گردد، و حقی که نزد اوست پذیرفته شود، و نباید حق به خاطر گوینده اش گرچه کافر باشد رد شود.

مناظره با اهل کتاب با این طریق، آنها را به اعتراف به قرآن و پیامبر ملزم می گرداند، زیرا وقتی که دربارهٔ اصول دین و آنچه که پیامبران و کتاب ها بر آن انفاق دارند سخن گفته شود و حقایق آن برای دو طرف مناظره کننده ثابت گردد؛ حقایقی که کتابها و پیامبران گذشته و قرآن و محمد صلی الله علیه و آله آن را بیان نموده و از آن خبر داده اند، از این لازم می آید که همهٔ کتابها و پیامبران تصدیق شوند، و این از ویژگی های اسلام است.

اما اگر کسی بگوید به آنچه فلان کتاب بر آن دلالت می نماید ایمان می آورم نه به آنچه که فلان کتاب می گوید، در حالی که آن حقی است که کتاب پیش از خود را تصدیق می نماید، چنین کاری ستم و هوا پرستی است. و او با چنین کاری گفتهٔ خویش را تکذیب می کند چون وقتی او قرآن را – که کتاب های پیش از خود را تایید

می کند – دروغ انگارد در حقیقت آنچه را که گمان می برد به آن ایمان دارد تکذیب می نماید.
نیز هر آنچه که نبوت یکی از پیامبران را ثابت نماید بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دلالت می کند، و هر شبهه ای که بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وارد گردد همان شبهه یا بزرگتر از آن در مورد نبوت غیر از محمد وارد می شود. پس وقتی باطل بودن این شبهه در مورد یکی از پیامبران ثابت شد باطل بودن آن در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار روشن تر است. وَ نَحنُ لَهُ مُسلِمُونَ و ما تسلیم و منقاد فرمان او هستیم و هر کس به خدا ایمان آورد و او را معبود خود قرار دهد و به همهٔ کتاب ها و پیامبرانش ایمان آورد و فرمانبردار خدا باشد و از پیامبرانش پیروی کند او خوشبخت و سعادتمند است و هر کس از این راه منحرف شود بدبخت و گمراه است.
وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاء مَن يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ
و بدینسان بر تو کتاب نازل کردیم و کسانی که به آنان کتاب [آسمانی] بخشیدیم و به آن ایمان می آورند، و از میان اینان کسی بدان ایمان دارند و آیات ما را جز کافران انکار نمی کنند.
وَمَا كُنتَ تَتْلُو مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ
و تو پیش از قرآن کتابی نمی خواندی و با دست خویش چیزی نمی نوشتی که اگر چنین می شد باطل گرایان در شک می افتادند.
وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ و همچنین ای محمد! این کتاب بزرگ را که هر خیر بزرگی را بیان می دارد و به هر اخلاق خوب و امر نیکی فرا می خواند، و کتاب های گذشته را تصدیق می نماید و پیامبران گذشته از آن خبر داده اند، بر تو فرو فرستادیم. فَآلَّذينَ ءَاتينَهُم الكِتبَ و کسانی که به آنان کتاب داده ایم قرآن را به گونهٔ شایسته شناختند و کینه و هوی پرستی در باور آنها رخنه نکرد. يؤمِنُونَ بِهِ به قرآن ایمان می آورند، چون آنها با توجه به آنچه که نزدشان است و مژده هایی که در کتاب هایشان مبنی بر صحت این کتاب آمده و به سبب معیارهایی که برای شناخت خوب و بد و راست و دروغ در اختیار دارند به راست بودن آن یقین کردند. وَ مِن هَؤُلَآءِ مَن يؤمِنُ بِهِ و از میان اینان کسانی هستند که از روی بینش و آگاهی به آن ایمان

می آورند نه از روی ترس و امید. یَجْحَدُ بِآیَاتِنَا إِلَّا الْکَافِرُونَ و آیات ما را جز کافران انکار نمی کنند، که همواره عادتشان بر این است که حق را انکار نمایند و با آن مخالفت ورزند. و این محصور ساختن کسانی است که به او کفر می ورزند، و اینکه هیچ یک از آنها به قصد پیروی کردن از حق آن را انکار نکرده اند، زیرا هر کس قصد و ارادهٔ دوستی داشته باشد باید به آن ایمان بیاورد چون در آن نشانه هایی است که هر فرد عاقل به آن ایمان می آورد، و هر کس که با قلبی بیدار به آن گوش فرا دهد آن را می پذیرد.

و از جمله چیزهایی که بر صحت و درستی قرآن دلالت می نماید این است که این پیامبر امین قرآن را آورده است؛ کسی که قومش صداقت و امانتداری و رفت و آمدها و سایر حالات او را می دانستند، و نمی توانست با دست خود چیزی را بنویسد، بلکه اگر چیزی هم نوشته می شد نمی توانست آن را بخواند. پس با چنین وضعیتی این قرآن را آورده است، و این روشن ترین دلیل است مبنی بر این که قرآن از جانب خداوند توانا و ستوده است و در این هیچ شک و تردیدی نیست. بنابراین فرمود : وَ مَا کُنتَ تَتلُوا مِن قَبلِهِ مِن کِتَبٍ وَ لَا تَخُطُّهُ بِیمِینِک إِذاً لَّارتَابَ المُبطِلُونَ و تو پیش از نزول قرآن کتابی را نمی خواندی و با دست خود چیزی را نمی نوشتی که اگر چنین می شد و کتاب می خواندی و چیزی می نوشتی، باطل گرایان و شک و تردید می افتادند و می گفتند : آنچه را می گوید از کتاب های گذشته بیاد گرفته، یا از آن کتاب ها رونویسی نموده است.

آیه ی ٤٩ :

بَلْ هُوَ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا یَجْحَدُ بِآیَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ

بلکه آن [قرآن] آیات روشنی است که در سینه های دانش یافتگان است و جز ستمکاران آیات ما را انکار نمی کنند.

خداوند بر قلب تو کتاب بزرگی نازل کرده است، که به وسیلهٔ آن افراد فصیح و بلیغ و آنانی را که دشمنان سرسخت تو بودند به مبارزه طلبیدی تا مانند قرآن یا یک سورهٔ مانند آن بیاورند. پس آنها کاملاً از انجام چنین کاری درماندند و به فصاحت و شیوایی قرآن و اینکه سخن هیچ انسانی نمی تواند به این مرتبه [از فصاحتع و بلاغت] برسد کاملاً واقف بودند، به همین خاطر مخالفت و مبارزهٔ با قرآن به قلبشان

هم خطور نمی کرد. بنابراین فرمود : بَل هُوَ ءَایتُ بَینَتٌ فِی صُدُور الَّذینَ أوتُوا العِلمَ وَ مَا یجحَدُ بِأیتِنَآ إلَّا الظَّلِمُونَ بلکه این قرآن آیات روشنی است که [بر هیچ انسان خردمندی] پوشیده نیست [و] در سینه های دانش یافتگان است، و آنها سران مردم و افراد کامل و خردمندانشان هستند.

پس وقتی که این قرآن آیات روشنی در سینهٔ چنین افرادی است، مخالفت دیگران زیانی نمی رساند و انکارشان جز ستم در حق خویش چیزی نیست. بنابراین فرمود : وَ مَا یجحَدُ بِأیتِنآ إلّا الظَّلِمُونَ و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی کنند، چون آیات قرآن را جز فرد جاهل و نادان انکار نمی کند؛ نادانی که بدون آگاهی و دانش سخن می گوید و از اهل علم و یا کسی که توانایی شناخت حقیقت را دارد پیروی نمی کند.

یا کسی قرآن را انکار می کند که خود را به نادانی می زند و علی رغم اینکه می داند آن حق است و راست بودن آن را می داند با آن مخالفت می نماید.

آیه ی ۵۲ – ۵۰ :

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و گفتند : «چرا نشانه هایی از پروردگارش بر او فرو فرستاده نشده است؟» بگو : «نشانه ها تنها نزد خداوند است، و من تنها بیم دهنده ای روشنگر هستم و بس».

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا آنان را کافی شو بسنده نیست که ما این کتاب را بر تو نازل کرده ایم که بر آنان خوانده می شود؟! بی گمان در این برای گروهی که باور می دارند رحمت و پندی هست.

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

بگو : «همین بس که خدا میان من و شما گواه است»، آنچه را که در آسمان ها و زمین است می داند و کسانی که به باطل امیان آوردند و به خدا کفر ورزیدند اینانند که زیانکارانند.

ستمگران تکذیب کننده، بر پیامبر و بر آنچه او آورده بود اعتراض کردند و معجزاتی را پیشنهاد نمودند و گفتند آنها را بر ایمان بیاور. آن گونه که خداوند دربارهٔ آنها

فرموده است : وَ قَالُوا لَن نُّؤمِنَ لَکَ حَتَّی تَفجُرَ لَنَا مِنَ الأرضِ ینبُوعًا و گفتند : هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه از زمین برای ما چشمه ای بجوشانی».
در حالی که تعیین معجزات به دست آنها و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، چرا که این کار یک نوع مشارکت و همراهی با خداوند در تدبیر کارها محسوب می شود، خداوند در انجام کارها یگانه است و هیچ کس در این زمینه اختیاری ندارد.
بنابراین فرمود : قُل إنَّمَا الایتُ عِندَاللهِ بگو : معجزات تنها نزد خداوند هستند؛ و اگر بخواهد آنها را نازل می نماید و اگر بخواهد آن را نمی آورد.
وَ إنَّمَآ أنَا نَذیرٌ مُّبینٌ و من فقط بیم دهنده ای آشکار هستم و مقامی بالاتر از این ندارم.
و اگر هدف شما روشن شدن حق از باطل است، بدانید که این مهم به طرق گوناگون حاصل گردیده است. بنابراین پیشنهاد معجزات مشخص و معینی ستم و ظلم و تکبر در برابر خدا و حق است. و اگر فرض شود که این معجزات نازل شوند و آنها این گونه در دل داشته باشند که جز با این معجزات ایمان نمی آورند ایمانشان ایمان حقیقی نیست بلکه چیزی است که طبق خواسته های آنان انجام شده است، بنابراین آنها ایمان می آورند اما نه به این خاطر که آن حق است، بلکه به خاطر آن معجزات ایمان می آورند.
پس به فرض اینکه معجزات فرو فرستاده شوند، در فرو فرستاده شدن آن فایده ای نیست.
و از آنجا که هدف بیان حق بود، خداوند طریق آن را بیان زکرد و فرمود : أوَلَم یکفِهِم آیا برای این که آنها به راستگو بودن تو و راست بودن آنچه که آورده ای پی ببرند این کافی و بسنده نیست که أنَّآ أنزَلنَا عَلَیکَ الکِتبَ یتلَی عَلَیهِم ما کتاب را بر تو نازل کرده ایم که بر آنها خوانده می شود؟! کلام مختصر و جامعی که در آن نشانه های روشن و آشکار زیادی هست! و همانطور که قبلاً بیان شد پیامبر بی سوادی که خواندن و نوشتن را بلد نیست آن را آورده است و این بزرگترین دلیل بر صحت و راست بودن آن است. سپس ناتوان بودن آنها از مبارزه با قرآن نشانهٔ دیگری بر حقانیت آن است. و قرآن آشکارا بر آنها خوانده می شود و از جانب خداست، و پیامبر در زمانی که یاورانش اندک و مخالفان و دشمنانش زیاد بودند آن را اظهار نمود، و اندک بودن یاوران و زیاد بودن دشمنانش او را از آشکار کردن قرآن باز

نداشت بلکه به صورت علنی در میان مردم اعلام کرد که این سخن پروردگارم می باشد، و آیا کسی توان مقابله با آن را دارد، و آیا کسی می تواند سخنی مانند آن بیاورد؟! پس این دلیلی بر راست بودن قرآن است.
و قرآن کتاب های گذشته را تصدیق کرده و مطالب آنها را تصحیح نموده است و تحریف و تغییری که در آنها صورت گرفته بیان کرده است. این نیز دلیلی دیگر بر حقانیت قرآن می باشد.
و قرآن در امر و نهی خود به راه راست هدایت می نماید و این دلیلی بر حق و راست بودن آن است. بنابراین قرآن به هیچ چیزی دستور نداده است که عقل بگوید کاش به آن فرمان نمی داد. و از هیچ چیزی نهی نکرده است که عقل بگوید کاش از آن نهی نمی کرد. بلکه امر و نهی قرآن مطالق با عدالت و دادگری و حکمت و عقل صاحبان بینش و خرد است. نیز رهنمودها و احکام قرآن همگام با زمان و مکان حرکت می کند به گونه ای که در هیچ زمان و مکانی جز با احکام قرآن کارها بهبود نمی یابد. این نیز دلیلی است بر اینکه قرآن حق و از جانب خداست.
پس همهٔ این موارد برای کسی که بخواهد حق را تصدیق نماید و در پی یافتن آن برآید کافی است، و خداوند کسی را که به قرآن بسنده نکند به مرادش نرساند، و هر کس را که قرآن شفا بخش او نیست خداوند شفایش ندهد، و هر کس به وسیلهٔ قرآن هدایت شود و قرآن برایش بسنده باشد این برای او مایهٔ خیر و رحمت است. از این رو فرمود : إِنَّ فِی ذَلِکَ لَرَحْمَةً وَ ذِکْرَی لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ بی گمان در این برای گروهی که باور می دارند رحمت و پندی هست. چون به وسیلهٔ قرآن علم فراوان و خیر زیاد به دست می آید و دل ها و ارواح پاکیزه می گردند و باورها و عقاید پاک می شوند و اخلاق کامل می گردد و در سایهٔ چنین رحمتی می توان به فتوحات الهی و اسرار ربانی دست یافت.
قُلْ کَفَی بِاللهِ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ شَهِیداً بگو : همین بس که خدا میان من و شما گواه است، من او را گواه گرفته ام که اگر دروغگو باشم عذابی بر من فرود آورد که مایهٔ عبرت شما باشد، و اگر او مرا یای کند و کارها را بر من آسان گرداند باید این شهادت و گواهی بزرگ خداوند شما را کافی باشد. بنابراین اگر در دل هایتان چنین است که گواهی او – و شما آن را نشنیده و ندیده اید به عنوان دلیل کافی نیست، پس او یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَ الاَرْضِ آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند. از جمله

چیزهایی که خداوند آن را می داند حالت و سخن من و شماست. پس من به دورغ چیزهایی به او نسبت نمی دهم زیرا او می داند و بر کیفر دادن من توانایی دارد. و اگر دروغ بگویم و آن را به او نسبت دهم و مرا کیفر او خواهد بود. آن گونه که فرموده است : وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الأَقَاوِيلِ – لَأَ خَذنَاَ مِنْهُ بِاليَمِينِ – ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الوَتِينَ و اگر برخی سخن های دروغ را به ما نسبت می داد او را می گرفتیم و رگ های گردنش را قطع می نمودیم.

وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالبَطِلِ وَ كَفَرُواْ بِاللهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ و کسانی که به باطل ایمان آوردند و به خدا کفر ورزیدند اینانند که زیانکارند، چون آنها ایمان آوردن به خدا و فرشتگان و کتاب ها و پیامبران و روز قیامت و نعمت پایدارو جاودان را از دست داده اند، و به جای برخورداری از حق و [راه] صحیح، هر امر باطل قبیحی بهرهٔ آنها گردیده، و به عوض نعمت و آسایش، عذاب دردناکی عایدشان شده است. پس آنان در روز قیامت خود و خانواده هایشان را از دست می دهند.

آیه ی ۵۵ – ۵۳ :

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَوْ لَآ أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَآء هُمُ الْعَذَابُ وَ لَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ و آنان عذاب را با شتاب از تو می جویند، و اگر موعدی مقرر نبود به یقین عذاب به آنان می رسید و ناگهان در حالی که نمی دانند عذاب به سراغشان می آمد.

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَفِرِينَ آنان عذاب را به شتاب از تو می خواهند و بی گمان جهنم فرا گیرندهٔ کافران است.

يَوْمَ يَغْشَهُمُ الْعَذَابُ مِن فَوْقِهِمْ وَ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُواْ مَا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ روزی که عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان آنان را فرو می پوشاند و [خداوند] می گوید : «بچشید آنچه را که می کردید».

خداوند از جهالت کسانی خبر می دهد که پیامبر و آنچه را که آورده است تکذیب می کنند و آنها در حالی که برای آمدن عذاب شتاب دارند و بیشتر حق را تکذیب می کنند، می گویند : مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَدِقِينَ این وعده کی خواهد آمد اگر راست می گویید؟ خداوند متعال می فرماید : وَ لَوْ لَآ أَجَلٌ مُّسَمًّى و اگر موعدی مقرر برای نازل شدن عذاب نبود که هنوز آن زمان مقرر فرا نرسیده است، لَجَآءَ هُمُ العَذَابُ عذاب به سراغشان می آمد، چون آنها ما را ناتوان به حساب می آورند و حق را تکذیب می کنند.

و اکر ما آنها را به سبب جهالت و نادانی اشان می گرفتیم سخنشان بسیار زود آنها را به عذاب و کیفر گرفتار می کرد : ولی – با وجود این – آنها برای نازل شدن عذاب شتاب نکنند و گمان نبرند که دیر خواهد آمد، وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ بلکه ناگهان در حالی که نمی دانند عذاب به سراغشان خواهد آمد. و همانطور که خداوند خبر داد اتفاق افتاد و هنگامی که با غرور و فخر فروشی به جنگ «بدر» آمدند به گمان اینکه می توانند به هدف خود دست یابند خداوند آنها را خوار گردانید و بزرگان و سرانشان را نابود کرد و همهٔ افراد شرور آنها را هلاک نمود و هیچ خانه ای نماند مگر اینکه مصیبت بدان وارد شد. پس عذاب از جایی به سراغشان آمد که گمانش را نمی بردند.

و اگر عذاب دنیا آنها را فرا نگیرد عذاب آخرت را در پیش دارند که هیچ یک از آنها نمی تواند از آن رهایی یابد خواه در دنیا عذاب داده شده باشد یا مهلت یافته باشد. وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُ بِالْكَفِرِينَ و همانا جهنم کافران را در بر خواهد گرفت و راه گریزی از آن ندارند، چرا که آنان را از هر سو احاطه کرده است. همانطور که گناهان و بدی ها و کفرشان آنها را احاطه کرده است. و این، عذاب بسیار سختی است. يَوْمَ يَغْشَهُمُ الْعَذَابُ مِن فَوْقِهِمْ وَ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُواْ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ اعمالتان برای شما به عذاب تبدیل شده است و عذاب شما را فرا گرفته است همان گونه که کفر و گناهان، شما را از هو سو فرا گرفته بود.

آیه ی ۵۹ – ۵۶ :

يَعِبَادِىَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّ وَسِعَةٌ فَإِيَّىَ فَاعْبُدُونِ ای بندگانم که ایمان آورده اید! بی گمان زمین من فراخ است، پس تنها مرا بپرستید.

كَلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ هر جانداری مزهٔ مرگ را می چشد سپس به سوی ما بازگردانده می شوید.

وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلواْ الصَّلِحَتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّهِ غُرَفًا تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهرُ خَلِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ایشان را در کاخهای بهشت جای می دهیم که در زیر آنها رودبارها روان است و در آنجا جاودان خواهند ماند. چه خوب است پاداش عمل کنندگان!

الَّذِينَ صَبَرُواْ وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ همان کسانی که بردباری ورزیدند و بر پروردگارشان توکل می کنند.

خداوند متعال می فرماید : يَعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّ أَرْضِي وَسِعَةٌ فَإِيَّيَ فَاعْبُدُونِ ای بندگانم که ایمان آورده و پیامبر مرا تصدیق کرده اید! هر گاه عبادت و پرستش پروردگارتان در سرزمینی برایتان دشوار و مشکل بود، از آن جا به سرزمینی دیگر کوچ کنید و به جایی بروید که خداوند را به یگانگی پرستش نمایید.

پس جاهای عبادت فراخ و وسیع است و معبود یکی است و مرگ حتماً به سوی شما خواهد آمد سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید آنگاه خداوند هر کس را که عبادت او را به خوبی انجام داده و از ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده باشد در کاخهای بلند و منازل شیک و زیبای بهشت جای می دهد که همهٔ آنچه را دل انسان می خواهد و چشم ها از دیدن آن لذت می برند در بر دارد، و شما در آن جاودانه خواهید بود. نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ پس این منازل و کاخ های بهشتی چه پاداش نیکی است برای کسانی که برای خدا کار می کنند!

الَّذِينَ صَبَرُواْ وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ کسانی که بر عبادت خدا شکیبایی می ورزند و در این باره بر پروردگارشان توکل می نمایند. پس صبر کردن آنها بر عبادت خدا مستلزم آن است که توان و کوشش خود را در این راستا مبذول دارند و مبارزهٔ بزرگی را با شیطان آغاز کنند ؛ شیطانی که آنها را فرا می خواند تا در عبادتشان اخلال ایجاد کند. و توکل آنها مقتضی آن است که به خدا اعتماد کنند و نسبت به او گمان نیک داشته باشند تا اعمالی را که قصد آن را کرده اند محقق نماید و آن را برایشان تکمیل گرداند. و توکل را به صراحت بیان کرد با اینکه توکل در بردباری داخل است، چون در انجام یا خودداری از هر کاری به توکل نیاز هست و هیچ کاری بدون توکل انجام نمی گیرد.

وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللهُ يَرْزُقُهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و چه بسیارند جنبندگانی که نمی توانند روزی خود را بر دارند [بلکه] خداوند به آنها و به شما روزی می دهد، و او شنوای داناست.

خداوند متعال روزی دادن به همهٔ آفریده های قوی و ضعیف را به عهده گرفته است : مِّن دَآبَّةٍ پس چه بسیار جنبندگان و جانورانی در زمین وجود دارند که جسم و عقل و درکشان ضعیف است، لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا و روزی خود را بر نمی دارند و آن را ذخیره نمی کنند، بلکه همواره چنان هستند که چیزی از روزی را با خود ندارند اما خداوند همیشه و در هر وقت روزی را بر ایشان فراهم می سازد، اللهُ يَرْزُقُهَا وَ أَيَّاكُمْ شما و

آنها را خدا روزی می دهد، پس همهٔ شما تحت سرپرستی خدا هستید و شما را روزی می دهد، همانطور که شما را آفریده است.

وَ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ و او شنوای داناست. پس هیچ چیزی بر او پنهان نمی ماند و هیچ جنبنده و جانوری از نگاه خدا پنهان نمی شود و به سبب نداشتن روزی هلاک نمی گردد. آن گونه که خداوند متعال می فرماید : وَ مَا مِن دَآبَّهٍ فِی الأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللهِ رِزْقُهَا وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا کُلٌّ فِی کِتَبٍ مُّبِینٍ و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن بر خداست و محل استقرار و مکان مردنش را می داند. همهٔ [اینها] در کتاب روشنی [ثبت گردیده] است.

آیه ی ٦٣ – ٦١ :

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَیَقُولُنَّ اللهُ فَأَنَّی یُؤفَکُونَ و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخّر کرده است؟ البته خواهند گفت : «خدا». پس چگونه منحرف می گردند؟!

اللهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللهَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ خداوند روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد فراوان و گسترده می کند، و برای هر کس که بخواهد تنگ می گرداند. همانا خداوند به هر چیزی داناست.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَحْیَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَیَقُولُنَّ اللهُ قُلِ الْحَمْدُللهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لَا یَعْقِلُونَ و اگر از آنان بپرسی که چه کسی از آسمان آبی را نازل کرد آنگاه با آن زمین را بعد از پژمرده شدنش زنده گرداند؟ قطعاً خواهند گفت : «خدا»، بگو : «ستایش خداوند راست»، اما بیشتر آنان نمی فهمند.

این استدلالی است علیه مشرکان که تکذیب کنندهٔ توحید الوهیت و یگانه پرستی بودند. و با توجه به اینکه توحید ربوبیت را قبول داشتند، به پذیرش توحید الوهیت نیز ملزم می گردند. پس اگر از آنها بپرسی که آسمان ها و زمین را چه کسی آفریده است و چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاده و به وسیلهٔ آن زمین را پس از پژمرده شدنش زنده ساخته است؟ و تدبیر همهٔ چیزها در دست چه کسی است؟ لَیَقُولُنَّ اللهُ خواهند گفت : خدا. و به ناتوانی بت ها و چیزهایی که در کنار خدا و همراه با او پرستش می کنند اعتراف می نمایند و می گویند : آنها توانایی چیزی از این کارها را ندارند.

پس به دروغگویی خویش و روی آوردنشان به سوی کسی که سزاوار آن نیست به کاری بپردازد اعتراف می کنند. پس بدان که آنها عقل ندارند و بی خرد هستند! و کیست

بی عقل تر و کم بینش تر از کسی که به سنگ یا به قبری یا امثال آن روی آورد – در حالی که می داند نمی تواند فایده و زیانی بدهد، و نمی آفریند و روزی نمی دهد – و اخلاص و صفای عبودیت را با روی آوردن به آن مکدر و تیره نماید و او را با پروردگار آفریننده و روزی دهنده و فایده دهنده و زیان دهنده شریک سازد؟!

و بگو : ستایش خداوندی راست که هدایت را از گمراهی مشخص نمود و باطل بودن آنچه را که مشرکان بر آن هستند واضح گرداند تا توفیق یافتگان از آن بر حذر باشند.

و بگو : ستایش خداوندی راست که جهان بالا و پایین را آفریده و به تدبیر امور روزمرّهٔ آنها پرداخته است و برای هر کس که بخواهد روزی را فراوان و گسترده می نماید، و برای هر کس که بخواهد روزی را تنگ و کم می گرداند. و این عین حکمت اوست، چرا که او مصلحت بندگانش و آنچه را که برایشان مناسب است می داند.

آیه ی ٦٩ – ٦٤ :

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَوهُ الدُّنْيَآ إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ و إِنَّ الدَّارَ الأَخِرَهَ لَهِىَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ

و زندگی این دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی جهان آخرت زندگی [راستین] است اگر می دانستند.

فَإِذَا رَكِبُوا فِى الْفُلْكِ دَعَوُاْ اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدّينَ فَلَمَّا نَجَّهُمْ إِلَى الْبَرّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ و

هنگامی که سوار کشتی شوند خداوند را خالصانه و مخلصانه به دعا می خوانند، پس چون آنان را نجات دهد و به خشکی برساند باز ایشان شرک می ورزند.

لِيَكْفُرُوا بِمَآ ءَاتَيْنَهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ تا [سرانجام] در آنچه به آنان داده ایم ناسپاسی کنند و تا بهره مند گردند، پس خواهند دانست.

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَهِ اللهِ يَكْفُرُونَ آیا ندیده اند که ما حرمی ایمن [برای آنان] قرار داده ایم. حال آن که مردم از اطراف آنان ربوده می شوند؟ آیا به باطل ایمان می آورند و نعمت خداوند را ناسپاسی می کنند.

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالحَقّ لَمَّا جَآءَ هُ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَفِرِينَ و کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد و گمراهی و باطلی را که خود بر آن هست به خدا نسبت دهد؟! آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟!

وَ الَّذِينَ جَهَدُواْ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا و إِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ و کسانی که در راه ما کوشش کنند قطعاً آنان را به راه های خویش رهنمود می گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است.

خداوند متعال از حالت دنیا و آخرت خبر می دهد و به طور ضمنی آدمی را به متمایل نبودن به دنیا و علاقه مند بودن به آخرت تشویق می کند. پس فرمود : وَ مَا هَذِهِ الحَيَوةُ الدُّنْيَآ إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ زندگی این دنیا در حقیقت سرگرمی و بازیچه ای بیش نیست که دل ها با آن مشغول و سرگرم می شوند و جسم ها با آن بازی می کنند، چون خداوند آن را آراسته است و لذت ها و شهوت هایی را در آن قرار داده است که دل های روی گردان را در چنگال خود می گیرد و چشم های غافل را می فریبد و افراد باطل گرا را شاد و خوشحال می کند. اما این دنیا به سرعت از بین می رود و دوستدارش چیزی جز پشیمانی و زیان به دست نمی آورد.

وَ إِنَّ الدَّارَ الأخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ و زندگی آخرت زندگی کامل است و اجسام صاحبان سرای آخرت در نهایت قوت و قدرت قرار دارد چون این جسم ها و نیروها برای زندگی آفریده شده اند و هر آنچه که زندگی را کامل گرداند و لذت با آن تکمیل شود از قبیل چیزهایی که دل ها را شاد می کند، و خوردنی ها و نوشیدنی ها و همسرانی که سبب لذت بردن جسم می شوند در آن موجود است. نیز چیزهایی در آن جا یافت می شود که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و بر دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ اگر آنها این حقیقت را می دانستند دنیا را بر آخرت ترجیح نمی دادند، و از سرای زندگی روی گردان نمی شدند و به جهان بازی و سرگرمی شیفته نمی گردیدن. و آنها باید آخرت را بر دنیا ترجیح دهند چرا که حالت هر دو دنیا را می دانند.

سپس خداوند این را بیان داشت که مشرکین در حالیت سختی و به هنگامی که در دریا سوار بر کشتی ها هستند و امواج خروشان آنها را فرا می گیرد و از هلاک شدن می ترسند خالصانه و فقط خدا را به فریاد می خوانند و در آن وقت بت ها و آنچه را که همتای خدا قرار می دادند ترک می کنند و فقط خداوند یگانه و بی شریک را کمک می خوانند.

اما وقتی سختی از آنها دور شود به خداوند – که تا چندی پیش او را خالصانه به فریاد می خواندند و آنها را سالم به خشکی رسانده است – شرک می ورزند و کسانی را

شریک او قرار می دهند که آنها را از سختی نجات نداده و مشقت را از آنان دور نساخته است. در حالی که می بایست در سختی و آسانی خدا را به فریاد بخوانند تا مؤمن حقیقی باشند و سزاوار پاداش او بگردند و عذاب خدا از آنها دور شود. اما شرک ورزیدن آنها پس از آن که نعمت نجات یافتن را بهرهٔ آنها نمودیم برای این است تا سرانجام به نعمت هایی که به آنان بخشیده ایم کفر بورزند و ناسپاسی نمایند و در مقابل نعمت بدی کنند و بهره مندی خود را از دنیا تکمیل نمایند که این همانند بهره مندی چهارپایان است که هدفی جز پر کردن شکم و اشباع غریزهٔ جنسی خود ندارند.
فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ پس آنها وقتی از دنیا به آخرت منتقل شوند سخت تأسف می شوند و کیفر سخت را خواهند چشید و می دانند چه زیان فراوانی به دست آورده اند.
سپس خداوند به وسیهٔ حرم پر امن و امان خود بر آنها منت می گذارد و این را بیان می دارد که اهل حرم در امنیت به سر می برند و از روزی فراوان برخوردارند، حال آن که مردم از اطراف آنان ربوده می شوند و در هراس اند. پس آیا کسی را عبادت نمی کنند که به هنگام گرسنگی آنها را خوراک داد و از ترس ایمن گرداند؟!
أَفَبِالْبَطِلِ یُؤْمِنُونَ آیا به باطل می گرایند و ایمان نمی آورند؟! و باطل شرکی است که آنها بر آن قرار دارند، و گفته ها و کردارهای پوچی است که انجام می دهند. وَ بِنِعْمَهِ اللهِ یَکْفُرُونَ و نعمت های خدا را نادیده گرفته و سپاس نمی گذارند. پس عقل ها و خردهایشان کجا رفته است که گمراهی را بر هدایت، و باطل را بر حق، و بدبختی را بر سعادت ترجیح داده و ستمکارترین مردم گشته اند؟!
وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَی عَلَی اللهِ کَذِبًا أَوْ کَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَ هُ و کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد و گمراهی و باطلی را که خود بر آن است به خدا نسبت دهد و یا حقی را که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نزد او آمده است دروغ انگارد؟! اما این ستمگر کینه توز جهنم را در پیش روی دارد، أَلَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوًی لِلْکَفِرِینَ که در آنجا حق از او گرفته می شود و به وسیلهٔ جهنم خوار و ذلیل می گردد، و جهنم جایگاه همیشگی او خواهد بود و از آن بیرون آورده نمی شود.
وَالَّذِینَ جَهَدُواْ فِینَا و کسانی که در راه ما کوشش کردن آن ها کسانی هستند که در راه خدا هجرت نموده و با دشمنانش جهاد کرده و تمام توانایی خود را در راه پیروی از خشنودی های خدا مبذول داشته اند. لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا آنان را به راه هایی که انسان را به ما می رساند هدایت خواهیم کرد، چون آنها نیکوکار هستند. وَ إِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ

و همانا یاری و کمک و هدایت خدا همراه نیکوکاران است. این دلالت می نماید که شایسته ترین مردمی که راه صحیح را در پیش گرفته اند مجاهدین هستند. و نیز بر این دلالت می نماید که هر کس در آنچه بدان فرمان یافته است خوب عمل کند خداوند او را یاری می دهد و اسباب هدایت را برای وی فراهم می سازد. و بر این دلالت می نماید که هر کس در پی کسب علوم دینی تلاش و کوشش نماید خداوند او را در راستای به دست آوردن آنچه که جویایش می باشد یاری و هدایت می دهد و از رهنمودها و مددهای الهی که از توان و تلاش او بیرون است برخوردارش می گرداند، و تحصیل علم برایش آسان می گردد. زیرا طلب علم شرعی جزو جهاد در راه خداست، بلکه یکی از دو نوع جهاد است که جز انسان های خاص و برگزیده به آن بر نمی خیزند؛ و آن عبارت است از : جهاد با زبان و گفتار در برابر کافران و منافقان، و جهاد در راه تعلیم امور دین و جواب دادن شبهات و منازعات مخالفان حق هر چند که از مسلمانان نیز باشند.

پایان تفسیر سوره ی عنکبوت

تفسیر سوره ی روم

مکی و ٦٠ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٧ – ١ :

الم الف، لام، میم.

غُلِبَتِ الرُّومُ رومیان شکست خوردند.

فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ در نزدیکترین سرزمین. و آنان پس از شکستشان پیروز خواهند شد.

فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِن بَعْدُ وَیَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ در مدت چند سالی. پیش از این و پس از این فرمان از آن خداست، و آن روز مؤمنان شادمان می شوند.

بِنَصْرِ اللَّهِ یَنصُرُ مَن یَشَاء وَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ به یاری خدا. هر کس را که بخواهد یاری می کند و او توانای مهربان است.

وَعْدَ اللَّهِ لَا یُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ [این] وعدهٔ خداست، خداوند وعده اش را خلاف نمی کند ولی بیشترین مردم نمی دانند.

یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ از زندگانی دنیا تنها ظاهر را می دانند و از آخرت بی خبرند.

فارس و روم در آن زمان قدرتمندترین دولت های روی زمین بودند و چون رقیب یکدیگر بودند و جنگ هایی میان آنها در می گرفت.

فارس ها مشرک و آتش پرست و رومی ها اهل کتاب بودند و به تورات و انجیل نسبت داده می شدند، و آنها از فارس ها به مسلمانان نزدیکتر بودند. بنابراین مسلمنان دوست داشتند که آنها بر فارس ها پیروز شوند، و مشرکین از آن جا که در شرک با فارس ها اشتراک داشتند دوست داشتند فارس ها رومیان را شکست دهند و بر آنها پیروز شوند. پس فارس ها بر رومی ها پیروز گردیدند اما همه ی سلطنت آنان را نتوانستند تصرف کنند، بلکه آن بخشط از سرزمین آنها را تصرف کردند که به سرزمین فارس ها نزدیک تر بود. بنابراین مشرکین مکه خوشحال شدند

و مسلمانان اندوهگین گشتند. پس خداوند به آنها خبر داد و آنان را وعده داد که به زودی رومیان فارس ها را شکست خواهند داد و بر آنان پیروز خواهند شد.
فِی بِضْعِ سِنِینَ در مدئت چند سالی. منظور نه، هشت، هفت، و ... است. «بضع» عددی است که از ده بیشتر نیست و از سه کمتر نمی باشد. و پیروزی فارس بر روم و سپس پیروزی روم بر فارس به خواست خداوند بود. از این رو فرمود : لله الأَمْرُ مِن قَبْلُ وَ مِن بَعْدُ همه چیز در دست خدا و به فرمان اوست چه قبل از این که رومیان شکست خوردند و چه بعداز این که پیروز شدند.
پس پیروزی و چیره شدن فقط به خاطر اسباب نیست، بلکه باید در کنار اسباب قضا و تقدیر الهی نیز بر آن رفته باشد. وَ یَؤمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤمِنُونَ بِنَصْرِ اللهِ یَنصُرُ مَن یَشَآءُ و روزی که رومیان بر فارس ها پیروز می شوند و آنها را شکست می دهند مؤمنان به یاری خداوند شادمان می شوند و خداوند هر کس را که بخواهد یاری می دهد. یعنی از اینکه رومی ها بر فارس ها پیروز می شوند خوشحال می گردند گر چه هر دو گروه کافرند ولی برخی شرها از برخی دیگر سبکتر و خفیف تر است. و در آن روز مشرکین اندوهگین خواهند شد. وَ هُوَ الْعَزِیزُ و او تواناست و بر همهٔ آفریده ها چیره می باشد : تُؤتِی الْمُلْکَ مَن تَشَآءُ وَ تَنزِعُ المُلْکَ مِمَّن تَشَآءُ وَ تُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشَآءُ فرمانروایی را به هر کس که بخواهی می دهی، و فرمانروایی را از هر کس که بخواهی می گیری. و هر کس را که بخواهی عزت می دهی و هر کس را که بخواهی خوار می نمایی.
الرَّحِیمُ و نسبت به بندگان مؤمن خود مهربان است، چون برای آنها اسباب بی شماری فراهم آورده که آنان را سعادتمند و یاری می نماید.
وَعْدَ اللهِ لَا یُخْلِفُ اللهُ وَعْدَهُ این وعده ای است که خداوند داده است و خدا وعده اش را خلاف نمی کند. پس یقین کنید و بدانید که باید این وعده تحقیق یابد.
وقتی این آیات نازل شدند کمه در آن این وعده داده شده بود، مسلمانان آن را تصدیق کردند و مشرکین به آن کفر ورزیدند تا جایی که بعضی مسلمان ها با بعضی از کافران در این باره برای مدت چند سالی مشخص شرط گذاشتند. سرانجام زمانی فرا رسید که خداوند مقرر کرده بود و رومی ها بر فارس ها پیروز شدند و فارس ها را از شهرهایی که تصرف کرده بودند بیرون راندند و وعدهٔ خدا تحقق یافت. و این از امور غیبی است که خداوند قبل از اتفاق افتادنش از آن خبر داده بود

و در زمان مسلمان ها و مشرکانی که خداوند آنها را از این ماجرا خبر داده بود اتفاق افتاد. وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ولی بیشتر مردم نمی دانند که آنچه خداوند وعده داده است حق می باشد. بنابراین گروهی از آنها یافت می شوند که وعده و آیات او را تکذیب می کنند و اینها کسانی هستند که از اسرار و سرانجام کارها خبر ندارند.

يَعْلَمُونَ ظَهِرًا مِّنَ الْحَيوهِ الدُّنْيَا آنها فقط ظاهر زندگی دنیا را می دانند و به اسباب می نگرند و به وقوع کاری که به نظر آنان سبب رخ دادنش فراهم شده است یقین پیدا می کنند و کاری را که اسباب به وجود آورنده اش مشهود نیست باور ندارند. پس آنها اسباب را می نگرند و به آفرینندهٔ اسباب که در آن تصرف می نماید نگاه نمی کنند.

وَ هُمْ عَنِ الأخِرَهِ هُمْ غَفِلُونَ و آنان از آخرت بی خبرند و دل ها و خواسته ها و اراده هایشان به سوی دنیا و شهوت ها و کالاهای آن است، از این رو بر ای آن تلاش می نمایند و به آن روی می آورند و از آخرت بی خبرند و به آن پشت می کنند. پس نه به بهشت علاقه مند هستند و نه از جهنم می ترسند و نه از ایستادن و قرار گرفتن در پیشگاه خدا و دیدار با او ترسی دارند. و این نشانهٔ شقاوت و علامت غفلت از آخرت است.

عجیب اینجاست که بسیاری از این مردم در امور دنیا چنان هوشیار و زرنگ هستند که عقل ها و خردها را به تحیر وا می دارند. پیشرفت های شگفتی که در زمینهٔ مسایل هسته ای و الکترونیکی و ساختن کشتی ها و انواع ماشین ها و هواپیماها حاصل شده بسیار جای تعجب و اندیشه است، چرا که در این میدان پیشرفت چشم گیری داشته اند و به خرد و عقل خود می بالند و دیگران را از آنچه که خداوند به آنها ارزانی داشته است ناتوان می بینند و با نگاه تحقیر آمیز به آنان می نگرند.

در حالی که آنها در امر دین از ابله ترین مردمان بوده و بیش از همه از آخرت بی خبر هستند و از سرانجام بد خویش آگاهی ندارند و شناخت آنها نسبت به سرانجام کارشان بسیار کم است.

و صاحبان بینش آنان را می بینند که در جهالت خود سرگشته و در گمراهی شان حیران اند و در باطل خود پیش می روند. خدا را فراموش کردند پس خداوند نیز آنها را از [حال] خودشان فراموش گردانید و ایشان فاسقانند.

سپس اگر به افکار و اندیشه های ظریف و دقیقی که خداوند در امور دنیا و ظاهر آن به آنها بخشیده است نگاه کنند، و محرومیت خود از عقل متعالی را بنگرند خواهند دانست که همه چیز بندگان در دست خداست، و کسی که هدایت شده است به توفیق او بوده و اوست که مردم را خوار می نماید. [و اگر کمی اندیشه می کردند] از پروردگارشان می ترسیدند و از او می خواستند تا به آنها نور عقل و ایمان عطا کند تا به او برسند و در راه او گام بردارند و خداوند هم آنان را به خواسته هایشان می رساند. و اگر این چیزها با ایمان همراه باشد و این پیشرفت های ظاهری بر ایمان مبتنی گردد نتیجهٔ آن پیشرفت عالی و زندگی پاکیزه خواهد بود. اما از آن جا که بسیاری از مهارت های فکری بر اساس بی دینی است نتیجه ای جز انحطاط اخلاقی و اسباب هلاکت و نابودی در بر ندارد.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ

آیا به ضمیر خود نمی اندیشند که خداوند آسمان ها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست جز به حق و برای مدت زمان معینی نیافریده است؟! و به راستی بسیاری از مردم به ملاقات پروردگارشان باور ندارند.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته اند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از ایشان بوده اند چگونه بوده است؟! آنان از ایشان توانمند تر بودند و زمین را بهتر کاویدند و زیر و رو کردند و آن را بیشتر از آنچه [ایشان] آباد کرده اند آباد نمودند. و پیامبرانشان با معجزه ها به سوی آنان آمدند پس خداوند بر آن نبود که بر آنان ستم کند ولی خودشان به خویشتن ستم می کردند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا السُّوأَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤُون

سپس عاقبت کسانی که مرتکب کارهای بسیار زشت می شدند چنان شد که آیات خدا را دروغ انگاشتند و آن را به باد تمسخر می گرفتند.

آیا کسانی که پیامبران خدا و لقای او را تکذیب می کنند در وجود خود نیندیشیده اند؟! زیرا در وجود آنها نشانه هایی است که به سبب آن می دانند کسی که آنان را

از نیستی به وجود آورده است بعداز مردن نیز آنها را دوباره زنده خواهد کرد، و کسی که آفرینش آنها را در مراحل مختلفی قرار داده و از نطفه به خون بسته و از خون بسته به تکه گوشتی، و از تکه گوشتی آنها را به انسانی تبدیل نموده و روح را در آن دمیده و به دوران کودکی رسانده سپس او را به سن جوانی و از جوانی به پیری و از پیری به فرسودگی می رساند، شایسته نیست آنها را بی هدف رها کند و به آنها امر و نهی نکند و پاداش و کیفر ندهد؟!

مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ خداوند آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست جز به حق نیافریده است. یعنی آسمان ها و زمین را آفریده تا شما را بیازماید که کدامیک از شما عمل بهتری انجام می دهد.

وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى و بقای آسمان ها و زمین تا مدت معینی است که با تمام شدن آن دنیا به پایان می رسد و قیامت برپا می شود، و زمین به زمینی دیگر و آسمان ها به آسمان هایی دیگر تبدیل می گردند. وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاء رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ و بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان باور ندارند. بنابراین برای لقا و دیدار او آمادگی ندارند و پیامبرانی را که از آن خبر داده اند تصدیق نکرده اند، و این کفری است که دلیلی برای آن وجود ندارد. بلکه دلایل قاطعی بر رستاخیز و جزا و سزا دلالت می نمایند.

بنابراین خداوند به آنها گوشزد کرد که در زمین به گشت و گذار بپردازند و در سرانجام کسانی که پیامبرانشان را تکذیب کردند و با فرمان آنها مخالفت نمودند بنگرند؛ کسانی که از اینها قدرت بیشتری داشتند و زمین را بیشتر کاویدند و زیر و رو کردند و در آن کاخها و کارخانه ها ساختند و درختانی کاشتند و کشتزارهایی ایجاد نمودند و نهرهایی جاری کردند. اما وقتی پیامبرانشان با معجزه های روشنی که بر حق و صحت آنچه که با خود داشتند دلالت می کرد به نزدشان آمدند تکذیبشان کردند، پس توانمندی و قدرتشان بر ایشان کارساز نبود و کاویدنشان به آنها سودی نبخشید.

پس به آثار ایشان می نگرند و جز ملتی نابود شده و مسکن های وحشت انگیز چیزی نمی یابند و مردم همواره آنها را نکوهش و مذمت می نمایند و این سزای زود هنگام آنها در این دنیاست که مقدمه ای برای کیفر و سزای آن جهان است. و ملت

هایی که هلاک و نابود شده اند خداوند بر آنها ستم نکرده است بلکه آنها خود بر خویشتن ستم نمودند و سبب هلاکت و نابودی خویش را فراهم کردند.
ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا السُّوأَى و سرانجام کار کسانی که مرتکب کارهای بسیار زشت می شدند بدانجا کشید و ارتکاب این کارها آنان را بدانجا رساند که أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤُون آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به باد تمسخر گرفتند. و این کیفر کارهای بد و گناهانشان بود. و این مسخره کردن و تکذیب موجب بزرگترین کیفرها و مشکل ترین عذاب ها برای آنان است.

آیه ی ١٦ – ١١ :
اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ خداوند آفرینش را آغاز می کند سپس آن را دوباره بر می گرداند آن گاه به سوی او باز گردانده می شوید.
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ و روزی که قیامت بر پا می شود گناهکاران ناامید و سرگردان می گردند.
وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاء وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ و آنان از شریکانشان هیچ شفاعت کننده ای نخواهند داشت و به شریکانشان کافر خواهند بود.
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ و روزی که قیامت برپا می شود در آن روز پراکنده می گردند.
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند در باغ [های] بهشت مالامال از شادی و سرور می گردند.
وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاء الْآخِرَةِ فَأُوْلَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ و اما آنان که کفر ورزیدند و آیات ما و لقای آخرت را تکذیب کردند آنان در عذاب احضار خواهند شد.
خداوند متعال خبر می دهد که او به تنهایی آفرینش مخلوقات را آغاز می کند سپس آنها را زنده می گرداند سپس به سوی او باز گردانده می شوند تا آنها را به سبب کارهایشان جزا و سزا بدهد. بنا بر این جزای اهل شر را بیان کرد سپس جزای اهل خیر را ذکر نمود و فرمود : وَ يومَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزی که قیامت برپا می شود و مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان حاضر می گردند و قیامت را آشکارا مشاهده می

کنند، در آن روز، یبلِسُ المُجرّمُونَ بزهکاران و گناهکاران از هر خیری ناامید می گردند چون آنها برای این روز جز کیفر و شرک و گناه پیش نفرستاده اند و آن را با چیزی از اسباب پاداش نیامیخته اند پس ناامید و درمانده می شوند. و دروغی که می بافتند و می گفتند شریکان و معبودانمان به ما فایده خواهند داد و برایمان شفاعت خواهند کرد از آنها ناپدید می گردد.

بنابراین فرمود :

وَلَمْ یَکُن لَّهُم مِّن شُرَکَائِهِمْ شُفَعَاء وَکَانُوا بِشُرَکَائِهِمْ کَافِرِینَ و از شریکان و انبازهایی که برای خدا قرار می دادند و آنها را همراه خدا پرستش می کردند شفاعت کننده ای نخواهند داشت و از آنها بیزاری می جویند و منکر الوهیت و شراکت آنها خواهند شد. و مشرکان از کسانی که شریک خدا قرار می دادند بیزاری می جویند و عبادت شوندگان نیز بیزاری جسته و می گویند :

تَبَرَّانَآ إِلَیکَ مَا کَانُوا إِیانَا یعبُدُونَ از اینها بیزار هستیم! اینان ما را پرستش نمی کردند، و همدیگر را نفرین می کنند و از یکدیگر دوری می جویند و در این روز نیکوکاران و بدکاران از هم جدا خواهند شد همانگونه که در دنیا کارهایشان از هم جدا بود.

فَأَمَّا الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلوا الصَّلِحَتِ اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، یعنی با دل های خود ایمان آورده و با انجام کارهای شایسته صداقت ایمان خود را نشان داداند، فَهُم فِی رَوضَهٍ آنان در باغی هستند که در آن انواع گیاهان و اقسام چیزهای شادی آور وجود دارد. یحبَرُونَ شادمان و خوشحال می شوند و از خوردنی های لذیذ و نوشیدنی های گوارا و حورهای زیبا و خدمتگزاران و صداهای دل انگیز و شادی آور و منظره های زیبا و بوهای خوش مسرورند و شادی و لذت و خوشحالی آنها به اندازه ای است که قابل توصیف نیست.

وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِاَیتِنَا و اما کسانی که کفر ورزیدند و نعمت های خدا را انکار کرده و در مقابل آن ناسپاسی نمودند و آیات ما را که پیامبرانمان آورده بودند تکذیب کردند، فَأُوْلَئِکَ فِی الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ایشان به عذاب گرفتار می آیند و جهنم از همه سو آنها را احاطه می نماید و عذاب دردناک بر دل هایشان فرو می رود، و آتش چهره هایشان را کباب می کند و روده هایشان را قطع می نماید. پس این گروه کجا و آن گروه کجا! نعمت داده شدگان کجا و عذاب شوندگان کجا؟!

آیه ی ۱۹ – ۱۷ :
فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَحِینَ تُصْبِحُونَ پس در شامگاهان و صبحگاهان خدا را به پاکی یاد کنید.
وَلَهُ الْحَمْدُ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِیًّا وَحِینَ تُظْهِرُونَ و در آسمان ها و زمین و به هنگام عصر و زمانی که به دم ظهر رسیده اید خدای را ستایش نمایید.
یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَیُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَکَذَلِکَ تُخْرَجُونَ زنده را از مرده و مرده را از زنده بر می آورد و زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می سازد، و بدینسان [در روز قیامت از قبرها] بیرون آورده می شوید.
در اینجا خداوند از پاک و منزه بودن خویش از هر نوع نقص و بدی خبر داده و می فرماید او منزه و پاک است از این که یکی از مخلوقات همانند او باشد، و بندگان را فرمان می دهد تا او را به هنگام غروب و صبح و شامگاهان و به هنگام ظهر به پاکی یاد کنند. و این اوقات پنجگانه که اوقات نمازهای پنجگانه است خداوند بندگانش را فرمان داده که در این اوقات پاکی و ستایش او را بگویند. و این فرمان، هم شامل تسبیح و ستایش واجب – از قبیل نمازهای پنجگانه که مشتمل بر این تسبیح و ستایش است – و هم شامل تسبیح و ستایش است – و هم شامل تسبیح و ستایش مستحب است مانند اذکار صبح و شام و ذکرهایی که بعداز نمازهای واجب خوانده می شود، و نمازهاس سنتی که به مناسبت نمازهای واجب خوانده می شوند و مشتمل بر تسبیح و ستایش می باشند. چون این وقت ها که خداوند برای انجام نمازهای فرض تعیین نموده بهترین اوقات هستند، پس تسبیح و ستایش خدا و عبادت او در این وقت ها از دیگر اوقات بهتر است. و عبادت گرچه شامل گفتن «سبحان الله» در آن هم نشود اما چنانچه با اخلاص انجام گیرد عملاً خداوند از اینکه شریکی در عبادت داشته باشد پاک قرار داده می شود، و منزه می گردد از اینکه کسی در میان مخلوقاتش شایستگی آن را داشته باشد که اخلاص و انابتی برای او انجام شود.
یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ زنده را از مرده بیرون می آورد، همان طور که گیاهان را از زمین مرده بیرون می آورد و خوشه را از دانه، و درخت را از هسته، و جوجه را از تخم و مؤمن را از کافر بیرون می آورد.
وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ و بر عکس، مرده را از زنده بیرون می آورد. وَیُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا و زمین را پس از پژمرده شدنش زنده و خرم می سازد و بر آن باران

فرو می فرستد در حالی که مرده و خشک است، پس وقتی که آب بر آن نازل شد تکان می خورد و گیاهان زیبایی می رویاند، وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ و این گونه شما از قبرهایتان بیرون آورده می شوید.
پس این دلیل قاطع و روشنی است بر اینکه خداوندی که زمین را پس از مرده بودنش زنده می نماید، مردگان را نیز این چنین زنده می کند.
و از نظر عقلی این دو کار تفاوتی با هم ندارند و با مشاهده نمودن یکی، دیگری هم ممکن به نظر می رسد.
آیه ی ۲۱ – ۲۰ :
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ و از نشانه های خدا این است که شما را از خاک آفرید سپس شما مردمانی هستید که در زمین پراکنده می شوید.
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ و از نشانه هایش آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میانتان دوستی و مهربانی مقرر داشت، بی گمان در این نشانه هایی است برای گروهی که می اندیشند.
در اینجا خداوند به بر شمردن نشانه هایش می پردازد که بر یگانگی در عبادت او و کمال عظمت و نفوذ مشیت، و قوت اقتدارش، و آفرینش زیبا و گستردگی رحمت و احسانش دلالت می نمایند. پس فرمود : وَ مِن ءَايتِهِ أن خَلَقَكُم مِّن تُرابٍ یکی از نشانه های خدا این است که شما را از خاک آفرید، چرا که آدم پدر بشر را از خاک آفرید.
ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ سپس شما مردمانی هستید که در زمین پراکنده می شوید.
پس کسی که شما را از خاک آفرید و شما را در گوشه های زمین پراکنده ساخت پروردگاری است که باید عبادت شود و فرمانروایی است ستودنی و مهربان که شما را پس از مرگ زنده می گرداند.
وَ مِن ءَايتِهِ و از جمله نشانه های خدا که بر حکمت بزرگ و علم فراگیر و رحمت و عنایت و افره اش نسبت به بندگانش دلالت می نماید این است که، أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا برای شما از جنس خودتان همسرانی متناسب با شما آفرید که همسان و همگون شما می باشند.

لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً تا در کنار آنان بیارامید، و در میان شما محبت و دوستی انداخت و در ازدواج و پیوندتان عواملی را مقرر نمود که محبت و و دوستی شما را فراهم می آورد.
پس زن و مرد در قالب ازدواج از همدیگر لذت می برند و با برخورداری از فرزندان و تربیت آنها بهره مند می شوند و شوهر در کنار زن آرام می گیرد. پس دوستی و مودتی که در بین زن و شوهر است در میان هیچ گروه دیگری یافت نمی شود. إنّ فِی ذَلِکَ لأیتٍ لَقَومٍ یتَفَکَّرُونَ بدون شک در این برای گروهی که می اندیشند و در آیات خدا تدبر می نمایند و از چیزی به چیزی دیگر راهیاب می شوند نشانه و پندهایی است.
آیه ی ۲۲ :
وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ و از نشانه های خدا آفرینش آسمان ها و زمین و مختلف بودن زبان ها و رنگ های شماست، و بی گمان در این برای دانشوران نشانه هایی [عبرت انگیز] است.
وَ مِن ءَايتِهِ مَنَامُكُم بِالَّيلِ وَ النَّهَارِ وَ البتِغَآؤُكُم مِّن فَضلِهِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآيتٍ لِّقَومٍ يسمَعُون و از نشانه های خدا خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوششتان برای بهره مندی از فضل خدا. بی گمان در این [امر] برای گروهی که گوش شنوا دارند عبرت ها و نشانه هایی است.
إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآيتٍ لِّقَومٍ يسمَعُونَ به درستی در این امر برای کسانی که گوش شنوا دارند و با تدبر و تعقل در آیات خدا می اندیشند عبرت ها و نشانه هایی است.
همچنین دلیلی است بر رحمت خداوند متعال. همانگونه که می فرماید : وَ مِن رَّحمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ الَّيلَ وَ النَّهَارَ لِتَسكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّكُم تَشكُرُونَ و از رحمت او این است که شب و روز را برای شما بیافرید تا در آن آرام گیرید و فضل او را بجویید و تا سپاس گزارید. و این بر کمال حکمت خداوند دلالت می نماید چون حکمت او اقتضاء نموده تا آفریده ها در یک وقت آرام گیرند و استراحت کنند. و حکمت او اقتضا کرده است تا در یک وقت برای تحصیل منافع دینی و دنیوی خود پراکنده شوند و این جز با گردش شب و روز تحقق نمی یابد. و کسی که به تنهایی چنین نظامی را پدید آورده، شایسته است که به تنهایی پرستش شود.

آیه ی ۲٤ :
وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاء مَاء فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
و از نشانه های اوست که برق را که هم باعث ترس و مایهٔ امید است به شما می نمایاند، و از آسمان آبی نازل می کند آنگاه زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می گرداند. بی گمان در این [امر] برای گروهی که خرد می ورزند نشانه ها [و مایه های عبرت] است.
از جملهٔ نشانه های خدا این است که باران را بر شما فرو می فرستد که به وسیلهٔ آن سرزمین ها آباد می شوند و بندگان حیات می یابند و قبل از نزول باران، مقدماتش را از قبیل رعد و برق که مردم از آن می ترسند و نیز مایهٔ امید است، به شما نشان می دهد.
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَتٍ بدون شک در این نشانه هایی است که بر فراگیر بودن احسان او و گستردگی دانش و کمال اتقان و حمکت بزرگش دلالت می نماید.
نیز دال بر این است که خداوند مردگان را زنده می نماید همانگونه که زمین را پس از مردنش زنده می کند. لِّقَومٍ يعقِلُونَ برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند و در آنچه که می شنوند و می بینند تدبر کرده و آن را به خاطر می سپارند و از آن بر وجود آفریننده اش استدلال می کنند.
آیه ی ۲۷ - ۲۵ :
وَمِنْ آيَاتِهِ أَن تَقُومَ السَّمَاء وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنتُمْ تَخْرُجُونَ و از نشانه های اوست که آسمان و زمین به فرمان او برپاست. سپس وقتی شما را از زمین با ندایی فرا می خواند ناگهان شما برانگیخته می شوید.

وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ و هر آنچه در آسمان ها و زمین است از آن خداست و جملگی فرمانبردار او هستند.
وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و اوست که آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند، و آن برایش آسان تر است، و بالاترین مثل در آسمان ها و زمین از آن اوست و او توانای با حکمت است.

از نشانه های بزرگ خدا یکی این است که آسمان و زمین به فرمان او برقرار و پابرجا هستند و تکان نمی خورند و آسمان بر زمین نمی افتد. پس قدرت او آن قدر گسترده است که آسمان ها و زمین را نگاه داشته و نمی گذارد که از مدار خود خارج شوند. و با همان قدرت بیکرانش مردم را با صدایی از زمین فرا می خواند که ناگهان بیرون می آیند. لَخَلقُ السَّموَتِ وَ الأرضِ أکبَرُ مِن خَلقِ النَّاسَ بدون شک آفرینش آسمان ها و زمین از آفریدن مردم بزرگتر است.

وَ لَهُ مَن فِی السَّموَتِ َو الأرضِ و همهٔ آنچه که در آسمان ها و زمین است آفریده و مملوک اویند و در آنها تصرف می نماید بدون اینکه رقیب و مخالفی داشته باشد، و بدون اینکه یاور و مددکاری داشته باشد. و جملگی در برابر شکوه و کمال او فروتن و فرمانبردار هستند.

وَ هُوَ الَّذِی یبدَؤُا الخَلقَ ثُمَّ یعِیدُهُ وَ هُوَ أهوَنُ عَلَیه و اوست که آفرینش را آغاز می کند و سپس آن را باز می گرداند، و آن برایش آسان تر است، و بالاترین مثل در آسمان ها و زمین از آن اوست و او توانای با حکمت است.

از نشانه های بزرگ خدا یکی این است که آسمان و زمین به فرمان او برقرار و پابرجا هستند و تکان نمی خورند و آسمان بر زمین نمی افتد. پس قدرت او آن قدر گسترده است که آسمان ها و زمین را نگاه داشته و نمی گذارد که از مدار خود خارج شوند. و با همان قدرت بیکرانش مردم را با صدایی از زمین فرا می خواند که ناگهان بیرون می آیند. لَخَلقُ السَّمَوَتِ وَ الأرضِ أکبَرُ مِن خَلقِ النَّاسِ بدون شک آفرینش آسمان ها و زمین از آفریدن مردم بزرگتر است.

وَ لَهُ مَن فِی السَّمَوَتِ وَ الأرضِ و همهٔ آنچه که در آسمان ها و زمین است آفریده و مملوک اویند و در آنها تصرف می نماید بدون اینکه رقیب و مخالفی داشته باشد، و بدون اینکه یاور و مددکاری داشته باشد. و جملگی در برابر شکوه و کمال او فروتن و فرمانبردار هستند.

وَ هُوَ الَّذِی یبدَؤا الخَلقَ ثُمَّ یعِیدُهُ وَ هُوَ أوهوَنُ عَلَیهِ و اوست که آفرینش را آغاز می کند و سپس آن را باز می گرداند و باز گرداندن و زنده نمودن مردم پس از مرگشان برای او از آفرینش آغازین آنها آسانتر است. و این صرفاً برای پذیرش و فهم اذهان و عقل های ما است، [چرا که برای خدا آسان و آسانتری متصور نیست]. پس، از

آنجا که آفرینش نخستین از آن خدا می باشد و شما به این حقیقت اعتراف می کنید، آفرین دوباره را که آسان تر است به طریق اولی انجام می دهد.
پس از آنکه خداوند متعال نشانه های بزرگی را بیان کرد که مایهٔ عبرت پند آموزان است و مؤمنان از آن پند می گیرند و راه یافتگان با آن راهیاب می شوند، یک مطلب مهم را متذکر شد و فرمود : وَ لَهُ المَثَلُ الأعلَی فِی السَّمَوَت وَ الأرضِ بالاترین وصف در آسمان ها و زمین از آن خداست و آن برخوردار از تمام صفات کمال و انابت کامل و محبتی است که در دل های بندگان مخلص است، بندگانی که او را یاد می کنند و به عبادتش می پردازند. و مثل اعلی، وصف والای او و هر آنچه که بر آن مترتب گردد، می باشد. بنابراین اهل علم در مورد خداوند قیاس اولی را به کار می گیرند و می گویند هر صفت کمالی که در میان مخلوقات وجود دارد خالق نیز به اتصاف به آن سزاوارتر است. به گونه ای که کسی با او در آن مشارکت ندارد. و هر نقص و کمبودی که مخلوق از آن پاک قرار داده شود آفریننده به طریق اولی از آن منزّه تر است. وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ و او دارای توانایی کامل و حکمت گسترده است. پس او با توانایی اش آفریده ها را به وجود آورده است و با حکمت خویش آفرینش هر چیزی را نیک و محکم نموده و بهترین نظم را در آن مقرر داشته است.

آیه ی ۲۹ – ۲۸ :
ضَرَبَ لَکُم مَّثَلًا مِنْ أَنفُسِکُمْ هَل لَّکُم مِّن مَّا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُم مِّن شُرَکَاء فِی مَا رَزَقْنَاکُمْ فَأَنتُمْ فِیهِ سَوَاء تَخَافُونَهُمْ کَخِیفَتِکُمْ أَنفُسَکُمْ کَذَلِکَ نُفَصِّلُ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ
خداوند برایتان از حال خودتان مثلی می زند، آیا بردگانتان در آنچه روزی شما نموده ایم شریکتان می باشند بدانگونه که شما و ایشا ن هر دو در آن یکسان و برابر باشید و همچنان که شما [آزادگان] از یکدیگر می ترسید از بندگان هم بیمناک باشید؟! این گونه نشانه ها را برای گروهی که خرد می ورزند به روشنی بیان می کنیم.
بَلِ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَهْوَاءهُم بِغَیْرِ عِلْمٍ فَمَن یَهْدِی مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِینَ
بلکه ستم کاران بی هیچ دانشی از خواسته های خود پیروی کردند، پس کسی را که خداوند گمراه کرده است چه کسی هدایت می کند؟ و ایشان یاورانی ندارند.

این مثالی است که خداوند برای بیان زشتی شرک زده است؛ مثالی که از اوضاع و احوال خود شما بر گرفته شده است، و نیازی ندارد که به جایی دیگر برویم و از آن جا مثالی نقل کنیم. هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن شُرَكَاء فِی مَا رَزَقْنَاكُمْ آیا بردگانتان در آنچه روزی شما نموده ایم شریک شما می باشند؟! یعنی آیا یکی از بردگان و کنیزانتان در روزی تان شریک شماست و با شما در آن برابر است؟! تَخَافُونَهُم كَخِيفَتِكُم أنفُسَكُم و آن چنان که از آزادگانی که شریکتان هستند و ترس آن را دارید که سهم شما را مورد دستبرد قرار دهند از بندگان هم بیمناک می باشید و آنان را نیز همان گونه قرار می دهید؟!

چنین نیست، زیرا هیچ یک از بردگان شما در آنچه خداوند به شما روزی داده است شریک شما نمی باشند، این در حالی است که شما آنها را نیافریده اید و به آنان روزی نمی دهید، و آنها نیز مانند شما تحت تصرف و اختیار خداوند می باشند. پس چگونه شما می پسندید که برای خداوند کسی از آفریده هایش را شریک و آن را به منزلۀ او قرار دهید و همانند خدا او را پرستش کنید در حالی که شما نمی پسندید بردگانتان با شما برابر باشند؟ و این از شگفت انگیزترین چیزهاست و بیش از همه چیز بر بی خردی کسی که برای خداوند شریکی قرار داده است دلالت می نماید. نیز نشانۀ آن است که آنچه او با خدا شریک قرار داده باطل و نابود شدنی است و با خداوند برابر نمی باشد و سزاوار کوچک ترین عبادتی نیست. كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الأيتِ این گونه با توضیح نشانه ها و زدن مثال ها آن را به روشنی بیان می کنیم، لِقَومٍ يعقِلُونَ برای گروهی که حقایق را می فهمند و می شناسند. و اما کسی که نمی فهمد هر چند که نشانه ها برای او به روشنی بیان شود [متأسفانه] فاقد عقلی است که به وسیلۀ آن آنچه را که بیان شده است درک نماید، و خردی نخواهد داشت که آنچه توضیح داده شده است بفهمد. پس طرف سخن، خردمندان و ارباب اندیشه هستند و با آنها سخن گفته می شود.

از این مثال دانسته شد که هر کس چیزی را شریک خداوند قرار دهد و آن را عبادت کند و در کارهایش بر او توکل نماید بر حق نیست، پس چه چیزی باعث شده است که اینها به انجام کار باطل اقدام نمایند؛ کاری که باطل بودنش روشن و دلیل بطلان آن آشکار است؟

بنابراین آنچه اینها را به این کار واداشته است پیروی از هوی و هوس است. از این رو فرمود : بَلِ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا أهوَآءَ هُم بِغَیرِ عِلمٍ بلکه ستمکاران بی هیچ دانشی از خواسته های خود و هواهای ناقص نفسانیشان که دست به دامان شدن معبودهای باطل را بدون هیچ دلیلی برای آنان آراسته بود تبعیت کردند، در حالی که فساد و باطل بودن آن امری یقینی است و عقل و فطرت آن را نمی پذیرد. فَمَن یهدِی مَن أضلَّ اللهُ بنابراین از هدایت نشدن آنها تعجب نکنید، زیرا خداوند آنها را به سبب ظلم و ستمشان گمراه کرده است، و کسی را که خداوند گمراه نماید راهی برای هدایت و راهیاب شدنش نیست، چون هیچ کس توان مخالفت با خداوند را ندارد و کسی نمی تواند در پادشاهی او با وی به نزاع بپردازد. وَ مَا لَهُم مِّن نَّصِرِینَ و آنها هیچ یاورانی ندارند که وقتی عذاب آنها را فرا گرفت آنان را یاری نمایند.

آیه ی ۳۲ – ۳۰ :

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ

روی خود را با حق گرایی تمام به سوی دین بگردان، با همان سرشتی که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. آفرینش خداوند دگرگونی نمی پذیرد. این است دین و آیین محکم و استوار ولی بیشتر مردم نمی دانند.

مُنِیبِینَ إِلَیْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِیمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ به سوی خدا برگردید و از او پروا بدارید و نماز را بر پا دارید و از زمرهٔ مشرکان نباشید.

مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَکَانُوا شِیَعًا کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ از کسانی که دینشان را بخش بخش کرده و به دسته ها و گروه های گوناگونی تقسیم شدند. هر گروهی به آنچه که نزد خود دارند خرسندند.

خداوند دستور می دهد که همهٔ کارها مخلصانه برای او انجام گیرد و دینش بر پا داشته شود. پس می فرماید : فَأَقِم وَجهَکَ لِلدّینِ و روی خود را خالصانه متوجه دین حقیقی خدا که همان اسلام و ایمان و احسان است، بکَن، و با قلب و اراده و بدنت برای برپا داشتن آیین های ظاهری دین مانند نماز و زکات و روزه و حج و امثال آن بپاخیز و به بر پا داشتن آن روی بیاور. همچنین با قلب و اراده و بدن خود آیین های باطنی دین مانند محبت و بیم و امید و انابت را انجام بده. و احسان در آیین

های ظاهری و باطنی این است که خدا را چنان بپرستی که انگار او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی وی تو را می بیند.

و خداوند به صورت ویژه گرداندن روی را بیان نمود چون متوجه شدن روی به دنبال متوجه شدن قلب است و تلاش بدنی نتیجهٔ این دو امر است. بنابراین فرمود : حَنِیفًا یعنی در حالی که به خدای روی آورده و از غیر او روی برتافته ای. و امری که ما تو را به آن فرمان داده ایم، فِطرَتَ اللهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیهَا سرشت الهی است که مردمان را بر آن سرشته است و خوبی این امر را در عقل آنها نهاده و زشتی غیر آن را در خرد و سرشت آنها گنجانده است. گرایش و میل داشتن به همهٔ آیین های ظاهری و باطنی خداوند چیزی است که خداوند آن را در دل های مردم قرار داده، و این حقیقت فطرت است. و هر کسی که از این اصل بیرون رود به خاطر عارضه ای است که بر فطرت او عارض گشته و آن را فاسد کرده است. همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است : کُلُّ مَولُودٍ یولَدُ عَلَی الفِطرَهِ فَأبوَاهُ یهَوِّدَانِهِ أو ینَصِّرَانِهِ أو یمَجِّسَانِهِ : «هر فرزندی بر فطرت [دین اسلام] به دنیا می آید، پس پدر و مادرش او را یهودی می کنند یا او را نصرانی می گردانند یا او را مجوسی می نمایند».

لا تَبدِیلَ لِخَلقِ اللهِ هیچ کس نمی تواند آفرینش خداوند را تغییر داده و آن را بر خلاف صورتگری خداوند بگرداند. ذَلِکَ الدِّینُ القَیمُ آنچه تو را به آن فرمان دادیم راه راستی است که انسان را به خدا و به بهشت می رسا ند، پس هر کس با حق گرایی تمام و مخلصانه روی به دین خدا نماید راه راست را به سوی تمام آیین ها و احکام دین در پیش گرفته است. وَ لَکِنَّ أکثَرَ النَّاسِ لَا یعلَمُونَ ولی بیشتر مردم دین استوار و محکم را نمی شناسند و اگر هم بشناسند آن را در پیش نمی گیرند.

مُنِیبِینَ إلَیهِ این است تفسیر «رو نمودن خالصانه به آیین خدا»، زیرا انابت حقیقی انابت قلب و فراهم آمدن انگیزه های تحصیل خشنودی خداست. و این مستلزم آن است که بدن به مقتضای آنچه در قلب هست عمل نماید.

و این شامل عبادت های ظاهری و باطنی است. و این جز با ترک گناهان ظاهری و باطنی به اتمام نمی رسد. بنابراین فرمود : وَ اتَّقُوهُ و از او پروا بدارید، که شامل انجام دادن چیزی است که بدان امر شده است. همچنانکه شامل ترک کردن چیزی است که از آن نهی به عمل آمده است. و از میان چیزهایی که بدان فرمان داده شده

است نماز را به طور ویژه بیان کرد و فرمود : وَ أَقِیمُوا الصَّلَوهَ و نماز را بر پا دارید، چون بر پا داشتن نماز آدمی را به توبه و تقوا فرا می خواند، همانگونه که خداوند متعال در سورهٔ عنکبوت می فرماید : وَأَقِمِ الصَّلَوهَ إنَّ الصَّلَوهَ تَنهَی عَنِ الفَحشَآءِ وَ المُنکَرِ و نماز را بر پای دار، بی گمان نماز [آدمی را] از زشتی ها و کارهای ناشایست باز می دارد. و این گونه نماز انسان را در مسیر پرهیزگاری کمک می کند. سپس فرمود : وَلَذِکرُ اللهِ أکبَرُ و ذکر خداوند بزرگتر است. در اینجا بر انابت تشویق شده است.

و از میان منهیات مهم ترین و اساس آن را بیان کرد که در صورت ارتکاب آن هیچ عملی پذیرفته نمی شود و آن شرک است. پس فرمود :

وَ لَا تَکُونُوا مِنَ المُشرِکِینَ و از زمرهٔ مشرکان مباشید، چون شریک قرار دادن برای خدا با انابت و توبه که روح آن اخلاص کامل است متضاد می باشد.

سپس حالت مشرکین را بیان کرد و آن را تقبیح نمود و فرمود : مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُم کسانی که دین خود را پراکنده و بخش بخش کردند با اینکه دین یک مجموعهٔ غیر قابل تفکیک است.

و دین یعنی اینکه عبادت خالصانه برای خداوند یگانه انجام شود، اما اینها آن را بخش بخش کردند؛ برخی خورشید و ماه را پرستش کردند و برخی اولیاء و صالحان را پرستیدند، و برخی یهودی و برخی نصرانی شدند.

بنابراین فرمود : وَ کَانُوا شِیعًا و هر فرقه ای به گروه و حزبی تبدیل شد که برای یاری کردن باطل خود تعصب می ورزید و دیگران را طرد می نمود و با آنها مبارزه می کرد. کُلُّ حِزبِ بِمَا لَدَیهِم فَرِحُونَ هر گروهی به سبب اینکه دانشی مخالف با دانش های پیامبران دارند شادمان هستند، و پیش خود چنین حکم می کنند که آنها بر حق بوده و دیگران بر باطل می باشند.

ضمناً در اینجا مسلمان ها از تفرقه و گروه گروه شدن بر حذر داشته شده اند، زیرا یکی از آثار نامطلوب تفرّق این است که هر گروهی برای باطلی که بر آن قرار دارد متعصّب می شود. که در این صورت آنها در متفرق شدن با مشرکین مشابه خواهند بود، زیرا دین یکی است و پیامبر یکی است و خدا یکی است و در بیشتر امور دینی علما و ائمه با هم اجماع و اتفاق دارند. و خداوند برادری ایمانی را بسیار محکم و کاملاً برقرار داشته است. پس چرا همهٔ اینها لغو شود و مسلمانان به خاطر مسایل

فرعی که در آن اختلاف دارند دسته دسته شوند و یکدیگر را به خاطر آن گمراه قلمداد کنند و به خاطر این مسائل خود را از یکدیگر جدا و متمایز سازند؟! این بزرگترین دستبرد شیطان و بزرگترین هدف او است که مسلمان ها به آن نزدیک شده اند! و آیا تلاش برای متحد کردن و وحدت کلمهٔ مسلمین و دور کردن تفرقه ای که بر اساس این اصل باطل پدید آمده برترین جهاد در راه خدا و برترین کاری نیست که انسان را به خدا نزدیک می نماید؟!

آیه ی ۳۵ – ۳۳ :

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

و هر زمان به مردم زیان و بلایی برسد پروردگارشان را انابت کنان بخوانند سپس چون از سوی خود رحمتی به آنان بچشاند آنگاه گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می آورند.

لِيَكْفُرُوا بِمَآ ءَاتَيْنَهُم فَتَمَتَّعُوا فَسَوفَ تَعلَمُونَ تا سرانجام دربارهٔ آنچه که به آنان بخشیدیم ناسپاسی کنند. پس بهره مند شوید اما خواهید دانست.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ تا سرانجام دربارهٔ آنچه که به آنان بخشیدیم ناسپاسی کنند. پس بهره مند شوید اما خواهید دانست.

أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ آیا بر آنان دلیلی نازل کرده ایم پس آن [دلیل] به [صحت] آنچه به او شرک می آورند سخن می گوید؟

وقتی خداوند دستور داد تا به سوی او انابت و رجوع شود – انابتی که بدان امر شده انابتی اختیاری است که انسان در حالت سختی و رفاه و فراخی و تنگدستی به خدا روی می آورد – انابت اضطراری را نیز بیان کرد که انسان به هنگام گرفتار شدن به سختی ها و مشکلات به ناچار به خداوند روی می آورد، و چون سختی و بلا از او دور شود پناه آوردن به خدا را پشت سر می اندازد، که چنین انابتی فایده ای ندارد. پس فرمود : وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ و هر گاه به مردم بیماری برسد، یا بترسند که هلاک خواهند شد، دَعَوا رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيهِ پروردگارشان را به فریاد می خوانند و بدو پناهنده می گردند و در آن حالت آنچه را که شریک خدا قرار می دادند فراموش می کنند، چون می دانند کسی جز خداوند زیان و بلا را دور نمی کند. ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم مِّنهُ رَحمَةً سپس چون خداوند از جانب خود رحمتی به آنان بچشاند و بیماریشان را

شفا بخشد و ترس آنها را به امنیت تبدیل نماید، إِذَا فَرِيقٌ مِّنهُم آنگاه گروهی از آنان این حریم را می شکنند و چیزهایی را شریک خداوند می سازند که نه آنها را سعادتمند می نمایند و نه آنها را بدبخت می گردانند، و نه فقیرشان می کنند و نه می توانند آ نها را ثروتمند نمایند. و همۀ اینها کفر ورزیدن به نعمت هایی است که خداوند به آنان بخشیده است که خداوند آنها را نجات داد و از سختی رهانید و مشقت را از آنان دور نمود. پس می بایست در برابر این نعمت بزرگ شکر خدا را به جای آورند و همواره و در همۀ حالات مخلصانه او را پرستش نمایند.

أَم أَنزَلنَا عَلَيهِم سُلطَنًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يشرِكُونَ آیا ما دلیل روشن و آشکاری برای آنان نازل کرده ایم که آن دلیل به صحت آنچه به او شرک می آورند سخن می گوید و آنان را توصیه می نماید که بر شرک ورزیدن خود باقی بمانید و به شک و تردید خود ادامه دهید، چون آنچه شما بر آن هستید حق، و آنچه پیامبران آنها را به سوی آن فرا می خوانند باطل می باشد؟!

پس آیا چنین دلیلی دارند که باعث شود تا آنها به شدت به شرک خویش تمسک بجویند؟ [نه این چنین نیست] بلکه دلایل عقلی و کتابهای آسمانی و پیامبران بزرگوار و سروران انسانیت به شدت از شرک نهی کرده اند و آدمی را از راه هایی که او را به شرک می رساند بر حذر داشته اند و به فاسد بودن دین و عقل کسی که مرتکب شرک می شود حکم نموده اند.

پس شرک ورزیدن اینها بدون حجت و دلیل است، بلکه شرک ورزیشان بر اثر تبعیت هوای نفس و تحریکات شیطانی می باشد.

آیه ی ۳۷ – ۳٦ :

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ

و هر گاه به مردم رحمتی بچشانیم به آن شادمان می شوند و اگر رنج و بلایی به خاطر کارهایی که کرده اند به آنان برسد نا گاه آنان مأیوس و ناامید می گردند.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاء وَيَقْدِرُ إِنَّ فِى ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا ندیده اند که خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد گسترده و فراخ، و برای هر کس که بخواهد تنگ و کم می گرداند؟ بی گمان در این نشانه هایی است برای کسانی که باور می دارند.

خداوند متعال خبر می دهد که طبیعت بیشتر مردم در حالت راحتی و سختی این گونه است که اگر خداوند به آنان مرحمتی عنایت فرماید و به آنها سلامتی و توانگری و پیروزی و امثال آن ببخشد شادمان و سرمست و مغرور می شوند، و شادمانی آنها از روی شکر ورزی و افتخار نمودن به نعمت خدا نیست بلکه از روی غرور و غفلت است. وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ و اگر به خاطر گناهانی که کرده اند حالتی به آنان دست دهد که آنها را رنجور و ناراحت سازد، إِذَا هُم يقنَطُونَ فوراً به خاطر گرفتار شدن به فقر و بیماری و امثال آن ناامید می شوند، و این به خاطر نادانی و عدم شناخت آنهاست. أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاء وَيَقْدِرُ پس چنانچه انسان بداند که خیر و شر از جانب خداست و اوست که روزی را زیاد و کم می گرداند ناامیدی او بی دلیل و بیهوده است. پس ای فرد عاقل! فقط به اسباب نگاه نکن بلکه نگاهت به سوی کسی باشد که آفرینندۀ اسباب است. بنابراین فرمود : إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيت لِقَومٍ يؤمِنُونَ بی گمان در این برای اهل ایمان نشانه هاست. بنابراین مؤمنان از اینکه خداوند روزی بعضی را گسترده و فراوان، و روزی برخی دیگر را کم و اندک می گرداند عبرت و پند می آموزد، و از این راه به حکمت و رحمت و بخشش خداوند پی می برند و روزی را از او می خواهند.

آیه ی ۳۹ – ۳۸ :

فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

پس حق خویشاوندان و حق مستمندان و در راه ماندگان راه بده، این برای کسانی که خشنودی خدا را می جویند بهتر است، و آنان رستگارند.

وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبًا لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِندَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ

و آنچه به عنوان ربا می دهید تا [بهرۀ شما] در اموال مردم افزونتر گردد نزد خدا فزونی نخواهد یافت، و زکاتی را که در طلب خشنودی خداوند پرداخت می کنید این گونه افراد دارای پاداش مضاعف خواهند بود.

پس به خویشاوندان خود بر حسب خویشاوندی و نیازشان، حق آنان را که خداوند بر تو واجب یا [مؤمنان را] بر آن تشویق نموده است بده، که نفقهٔ واجب و صدقه و دادن هدیه و نیکویی نمودن و سلام کردن و بخشیدن اشتباه و چشم پوشی از لغزش جزو حقوقی است که خداوند آنها را واجب کرده یا [مؤمنان را] بر آن تشویق نموده است. همچنین به مستمندی که فقر و نیاز او را از حرکت باز داشته است آن قدر بده که نیازهای ضروری او را بر طرف نماید، و آن عبارت است از خوراک و پوشاک. وَ ابنَ السَّبِیلِ و کسی را کمک کن که خارج از شهر و دیار خود در راه مانده و به شدت نیازمند است و مالی به همراه ندارد و درآمدی نیز ندارد که خرج سفر خود نماید. به خلاف کسی که در شهر خودش می باشد، زیرا چنین فردی حتی اگر مالی نداشته باشد غالباً شغل و کاری دارد که نیازش را برآورده نماید. بنابراین خداوند سهمیهٔ بی نوا و در راه مانده را در زکات مقرّر کرده است.

ذَلِکَ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ کمک کردن به خویشاوند و مستمند و مسافر در راه ماند برای کسانی که منظورشان خشنودی خداوند است بهتر می باشد، و آنان پاداشی بزرگی دارند، چون از بهترین اعمال صالحی است که به موقع و خالصانه انجام می شود و فایده اش به دیگران می رسد.

اگر فردی که کمک می کند هدفش رضای خدا نباشد این برای او خیر و برکتی در بر ندارد، گر چه برای فردی که کمک می شود مایهٔ خیر و فایده است. همانطور که خداوند متعال می فرماید : لَّا خَیرَ فِی کَثِیرٍ مِّن نَّجوَئهُم إلّا مَن أمَرَ بِصَدَقَهٍ أو مَعرُوفٍ أو إصلَح بَینَ النَّاسِ در بسیاری از رازگویی هایی آنان خیری نیست مگر کسی که به صدقه یا کار خوب یا اصلاح آوردن میان مردم فرمان دهد.

مفهوم آیه این است که این کارها خیر هستند چون فایدهٔ آن به دیگران می رسد، اما هر کس این کارها را برای جلب خشنودی خدا بکند به او پاداش بزرگی خواهیم داد. وَ أولَئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ و کسانی که این کارها را برای خشنودی خداوند انجام می دهند ایشان رستگارند و به پاداش الهی دست یافته و از کیفر او نجات می یابند.

وقتی عملی را بیان نمود که منظور از آن رضای خداست نیز عملی را بیان کرد که هدف از آن مقصد دنیوی باشد. بنابراین فرمود : وَ مَآ ءَاتَیتُم مِّن رِّبًا لِّیربُوا فِی أموَالِ النَّاسِ و آنچه از اموال مازاد بر نیازتان که به قصد ربا می دهید تا اموالتان را افزونتر بگرداند به این صورت که آنها را می دهید تا مردم در عوض بیشتر از آن به

شما بدهند، پس پاداش چنین کاری نزد خدا افزون و مضاعف نخواهد بود، چون شرط اخلاص در آن وجود ندارد. همچنین کاری که منظور از آن این باشد که مقام و جایگاه شما را در میان مردم بیشتر بالاتر ببرد و هدف از آن ریا باشد، همهٔ اینها نزد خداوند افزون نمی گردد. وَ مَآ ءَاتَيتُم مِّن زَكَوٰةٍ تُرِيدُونَ وَجهَ اللهِ فَأُولَئِكَ هُمُ المُضعِفُونَ و مالی را که به عنوان زکات می دهید و شما را از اخلاق زشت پاکیزه می گرداند و اموالتان را از بخل ورزی دور می دارد و نیاز فردی که به او داده می شود برطرف می نماید، و منظورتان از آن کسب خشنودی خداست پاداش مضاعف در بر دارد. و آنچه انفاق می کنید نزد خداوند رشد و فزونی می یابد و خداوند آن را برایتان پرورش می دهد تا زیاد شود.

و فرموده ی خداوند : وَ مَآ ءَاتَيتُم مِّن زَكَوٰةٍ دلیل است بر اینکه آنچه صدقه دهنده می دهد چنانچه نیازمندانی موجود بودند که به او تعلق داشتند و نیاز آنان را بر طرف ننماید، یا قرضی بر عهده ی او باشد و آن را نپردازد – به عنوان زکات برای او محسوب نمی شود و خدا پاداش او را نخواهد داد. و از نظر شرع مقدم داشتن صدقه بر این دو کار مردود است. همچنانکه خداوند در رابطه با کسی که مدحش می کند می فرماید : الَّذِی یؤتِی مَالَهُ یتَزَکَّی «آن کس که مالش را به نیت زکات می بخشد و تا خویشتن را از گناه پاک نماید». پس صرف دادن مال، امری خیر به حساب نمی آید مگر اینکه به قصد پاک شدن از گناهان باشد.

آیه ی٤٠ :

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَلِكُم مِّن شَىْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

خداوند ذاتی است که شما را آفرید آنگاه به شما روزی داد. سپس شما را می میراند سپس دوباره زنده تان می کند. آیا در میان انبازه هایتان کسی هست که چیزی از این [کارها] را انجام دهد؟! خدا پاک و منزّه می باشد و از آنچه شریک او می سازید بسی بالاتر است.

خداوند متعال خبر می دهد که تنها اوست شما را می آفریند و به شما روزی می دهد و شما را می میراند و زنده تان می گرداند و هیچ یک از انبازهایی که مشرکان شریک او می سازند در هیچ چیزی از این کارها با خداوند مشارکتی ندارد. پس چگونه آنها کسی را که هیچ دخل و تصرفی در این کارها ندارد شریک خداوند قرار

می دهند، خدایی که به تنهایی این امور را انجام می دهد؟! پاک است و بسی والاتر و برتر از آنچه که آنها شریک او می سازند، و شرک ورزیدن آنها زیانی به خداوند نمی رساند بلکه وبال و زیان آن به خودشان بر می گردد.

آیه ی ٤١ :

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُم بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ

فساد و تباهی به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند پدیدار گشته است تا [خداوند] سزای برخی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشاند، شاید آنان باز گردند.

تباهی و فرود آمدن آفت ها در زندگی مردم و گرفتار شدنشان به بیماری ها و غیره به خاطر کارهای فاسد و گناهانی است که انجام داده اند، لِیُذِیقَهُم بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا تا بدانند که خداوند به خاطر اعمال و کارهایشان مجازاتشان می نماید، از این رو نمونه ای از سزای اعمالشان را در دنیا به آنها نشان می دهد، لَعَلَّهُم یرجِعُونَ تا آنان از کارهایشان بر گردند و احوال آنان بهبود یابد و کارشان سامان بگیرد. پس پاک است خداوندی که آزمایش او نعمتی است و کیفر او از روی فضل است و اگر خداوند کیفر همهٔ کارهایی را که کرده اند در دنیا می داد هیچ موجودی روی زمین باقی نمی ماند.

آیه ی ٤٢ :

قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبْلُ کَانَ أَکْثَرُهُم مُّشْرِکِینَ

بگو : «در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که سرانجام کار پیشینیان به کجا کشیده است، بیشتر آنان مشرک بوده اند».

منظور از سیر و گردش در زمین سیاحت و تأمل و اندیشیدن قلبی در مورد سرانجام گذشتگان است. کَانَ أکثَرُهُم مُّشرِکینَ بیشتر آنان مشرک بودند، و شما می بینید که سرانجامشان بدترین سرانجام بوده است.

چرا که عذابی سخت آنان را ریشه کن کرد، و سرانجام آنها مذمت و لعنت خلق خدا و رسوایی پی در پی و مداوم است. پس بپرهیزید از این که کارهای آنان را انجام دهید، تا با شما نیز آن گونه رفتار نشود، زیرا عدالت و حکمت الهی در هر زمان و مکانی قابل تحقق است.

آیه ی ٤٥ – ٤٣ :

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ

پس روی خود را به سوی دین درست و استوار بگردان پیش از آنکه روزی فرا رسد که برایش بازگشتی از [سوی] خداوند نیست. در آن روز [مردم] تقسیم می گردند.

مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ هر کس کفر ورزد کفرش به زیان خودش است و هر کس کارهای نیکو انجام دهد پس [از اکنون زمینهٔ عاقبت به خیری را] برای خود مهیا می سازند.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ تا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند از فضل خود پاداش دهد، بی گمان او کافران را دوست نمی دارد.

یعنی قلباً به برپا داشتن دین درست و راست روی بیاور، و با بدن و جسم خویش برای برپا داشتن آن بکوش. پس اوامر و نواهی آن را با جدیت و کوشش اجرا کن و وظایف ظاهری و باطنی آن را انجام بده و زمان و زندگی و جوانی ات را غنیمت بشمار، مِن قَبلِ أن یأتِی یومٌ لَّامَرَدَّ لَهُ مِنَ اللهِ قبل از آن که روزی فرا رسد که برگرداندن آن روز امکان ندارد، و هیچ کس امیدی ندارد که گذشته اش را جبران نماید بلکه وقت عمل کردن تمام شده و چیزی جز سزا و جزای اعمال باقی نمانده است، و آن روز، روز قیامت است. یؤمَئذٍ یصَّدَّعُونَ در آن روز مردم پراکنده می شوند تا اعمالشان را ببینند.

مَن کَفَرَ فَعَلَیهِ کُفرُهُ کسانی که کفرشان به زیان خودشان است و آنها کیفر می یابند و بار گناه هیچ کسی بر دوش کسی دیگر گذاشته نمی شود. وَ مَن عَمِلَ صَلِحاً و هر کس کار شایسته ای انجام دهد و حقوق واجب و مستحب خدا و بندگان خدا را ادا نماید، فَلأنَفُسِهِم یمهَدُونَ [زمینهٔ خوشبختی را] برای خودشان آماده می سازند، و برای خودشان آخرت خویش را آباد می کنند و خود را برای دست یافتن به منازل و اتاق های بهشت آماده می کنند. با وجود این، پاداش آنها به اندازهٔ کارهایشان نیست بلکه خداوند بیش از آنچه کرده اند از فضل و کرم بی نهایت خویش آنان را پاداش می دهد. چون خداوند آنها را دوست دارد و هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد احسان فراوانی در حق او می نماید و به او بخشش زیاد عطا می کند و نعمت های ظاهری و باطنی بدو می د هد.

و این بر خلاف کافران است، و از آن جا که خداوند بر آنان خشم گرفته است و آنها را دوست ندارد آنان را کیفر و عذاب می دهد. بنابراین فرمود : إنَّهُ لَا یحِبُّ الکَفِرِینَ همانا خداوند کافران را دوست نمی دارد.

آیه ی ٤٦ :

وَمِنْ آیَاتِهِ أَن یُرْسِلَ الرِّیَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِیُذِیقَکُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

و از نشانه هایی او آن است که بادها را به عنوان مژده رسان می فرستد تا از رحمت خود به شما بچشاند و کشتی ها هم با اجازه و ارادهٔ او به حرکت در آیند و تا از فضل او بجویید و سپاسگزار باشید.

از جمله نشانه هایی که بر رحمت او دلالت می نماید و نشانگر آن است که مردگان را زنده می کند و او خداوند معبود و پادشاه ستوده می باشد، این است که أن یرسِلَ الرّیاحَ مُبَشّرتٍ بادها را پیش از آمدن باران به عنوان مژده رسان می فرستد و این بادها با حرکت دادن ابرها و سپس جمع نمودن آن مژدهٔ باران را می دهند و مردم قبل از آمدن باران با دیدن این حالت شادمان می شوند. وَ لِیذِیقَکُم مِّن رَّحمَتِهِ تا از رحمت خود به شما بچشاند، پس بر شما بارانی فرو می فرستد که به وسیلهٔ آن شهرها و مردم زنده می گردند و با برخوردار شدن از رحمت او می دانید که بندگان را نجات می دهد و روزی هایشان را فراهم می آورد. و آنگاه شما بیشتر به انجام دادن کارهای شایسته علاقه مند می شوید; کارهایی که دروازهٔ خزانه و گنجینه های رحمت خدا را به روی شما می گشاید. وَ لِتَجرِی الفُلکُ بِأمرِهِ وَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ و تا کشتی ها به فرمان تقدیری او در دریا روان شوند و شما با پرداختن به امور زندگی و مصالحتان فضل او را بجویید. وَ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ و تا برای کسی که اسباب را مسخّر شما نموده و کارها را برایتان میسر کرده است سپاس گزارید. پس منظور از نعمت ها همین است که در مقابل آن شکر خداوند به جا آورده شود تا خداوند نعمت را برایتان بیشتر نماید، و نعمت شما را باقی بگذارد. اما چنانچه در مقابل نعمت ها ناسپاسی و گناه انجام شود مانند کسی که در برابر نعمت الهی کفر و ناسپاسی پیشه کند و بخشش الهی را به رنج و محنت تبدیل نماید، نعمت خدا را در معرض زوال و دور شدن قرار داده است، و از او دور می شوند و به نزد کسی دیگر می روند.

آیه ی ٤٧ :
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ رُسُلًا إِلَی قَوْمِهِمْ فَجَاؤُوهُم بِالْبَیِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُوا وَکَانَ حَقًّا عَلَیْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ و به راستی پیش از تو پیامبرانی را به سوی اقوامشان فرستاده ایم و آنان دلایل واضح و آشکاری برای این اقوام آوردند، پس از کسانی که گناه کردند انتقام گرفتیم، و یاری دادن مؤمنان بر عهدهٔ ما بود.
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ رُسُلًا إِلَی قَوْمِهِمْ و پیش از تو پیامبرانی را به سوی اقوامشان فرستادیم و این اقوام وقتی که توحید الهی را انکار کردند و حق را تکذیب نمودند پیامبرانشان آنها را به توحید و اخلاص و تصدیق نمودن حق، و باطل بودن کفر و گمراهی که بر آن بودند دعوت نمودند. و برایشان نشانه ها و دلایل آشکار آوردند اما آنها ایمان نیاوردند و از گمراهی خود دست نکشیدند.
فَآنتَقَمنَا مِنَ الَّذِینَ أجرَمُوا پس ما از گناهکاران انتقام گرفتیم و مؤمنان را که پیروان پیامبران بودند یاری کردیم.
وَ کَانَ حَقًّا عَلَینَا نَصرُ المُؤمِنِینَ و ما یاری کردن مؤمنان را بر خود واجب نمودیم و آن را از جملهٔ حقوق معین قرار دادیم و به آن وعده دادیم، پس حتماً [این امر همچون گذشته در آینده هم] اتّفاق می افتد. بنابراین شما ای کسانی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب می کنید! اگر بر تکذیب خود باقی بمانید عذاب ما شما را فرا خواهد گرفت. ما محمد را یاری می کنیم و او را بر شما پیروز می گردانیم.
آیه ی ٥٠ – ٤٨ :
اللَّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ فَتُثِیرُ سَحَابًا فَیَبْسُطُهُ فِی السَّمَاءِ کَیْفَ یَشَاءُ وَیَجْعَلُهُ کِسَفًا فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَن یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ خداوند ذاتی است که بادها را می فرستد که ابرها را بر می انگیزند سپس خدا آن گونه که بخواهد ابرها را می گستراند و آنها را به صورت توده هایی [که بر] بالای یکدیگر انباشته و متراکم اند در می آورد، و می بینی که از لابلای آن ها قطره های باران بیرون می آیند. و هنگامی که آن را به آن دسته از بندگانش که می خواهد، رسانید، آنان شادمان می شوند.
وَإِن کَانُوا مِن قَبْلِ أَن یُنَزَّلَ عَلَیْهِم مِّن قَبْلِهِ لَمُبْلِسِینَ هر چند که پیش از نزول باران ناامید و سرگردان بودند.

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِى الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می گرداند؟! بی گمان این [خدا] زنده کنندهٔ مردگان است و او بر هر کاری تواناست.

خداوند از کمال قدرت و کمال نعمت خویش خبر می دهد که او یرسِلُ الرّیحَ فَتُثِیرُ سَحَابًا فَیبسُطُهُ فِی السَّمَآءِ کَیفَ یشَآءُ وَ یجعَلُهُ کِسَفًا بادها را بر زمین می فرستد که ابرها را بر می انگیزند سپس خداوند به هر صورتی که می خواهد ابرها را می گستراند و آنها را تبدیل به توده هایی می کند که بر بالای یکدیگر انباشته و متراکم اند. فَتَرَی الوَدقَ یخرُجُ مِن خِلَلِهِ پس قطره های باران را می بینی که از لابلای ابرها بیرون می آیند و آب یک دفعه فرو نمی ریزد که اگر این طور بود هر جا که می ریخت خرابی به بار می آورد. فَإِذَآ أَصَابَ بِهِ مَن یشَآءُ مِن عِبَادِهِ إِذَا هُم یستَبشِرونَ چون باران را بر آن دسته از بندگانش که می خواهد، برساند آنان شادمان می شوند و یکدیگر را به آمدن باران مژده می دهند چون به شدت به آن نیاز دارند. بنابراین فرمود : وَ إِن کَانُوا مِن قَبلِ أَن ینَزَّلَ عَلَیهِم مِّن قَبلِهِ لَمُبلِسِینَ آنها از آمدن باران ناامید بودند، چون وقت آمدن باران گذشته بود، سپس نزول باران در آن فصل و زمان که جایگاه و ارزش بزرگی نزد آنها دارد مایهٔ شادی آنان می گردد.

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می گرداند؟! بنابراین زمین سرسبز و خرم می شود و انواع گیاهان را می رویاند. إِنَّ ذَلِكَ بی گمان کسی که زمین را پس از مردنش زنده می گرداند، لَمُحی المَوتَی وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ زنده کنندهٔ مردگان نیز می باشد و او بر هر کاری تواناست. پس هیچ چیزی برای قدرت خداوند ناممکن نیست و هیچ چیزی توان سرپیچی از فرمان او را ندارد، گر چه فهم این موضوع در توان مخلوق نباشد و عقل های آنان را در این راستا حیران بماند.

آیه ی ۵۳ – ۵۱ :

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِن بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ و اگر بادی بفرستیم و بر اثر آن [کشتزار] را زرد شده ببینند پس از آن ناسپاسی می شوند.

فَإِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَی وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاء إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ همانا تو نمی توانی به مردگان بشنوانی، و نمی توانی کران را بشنوانی هنگامی که روی بر می گردانند و می روند.

وَمَا أَنتَ بِهَادِی الْعُمْیِ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن یُؤْمِنُ بِآیَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ و تو هدایتگر نابینایان از گمراهی شان نیستی، تو تنها می توانی کسانی را بشنوانی که آیات ما را باور می دارند پس آنان فرمانبردارند.

خداوند متعال از حالت مردم خبر می دهد که آنها علی رغم برخورداری از این نعمت «که خداوند زمین را پس از پژمرده شدنش برایشان زنده و آباد می گرداند»، چنانچه خدا بر این گیاهان که به سبب باران روییده اند، و بر کشتزارهایشان بادی مضر بفرستد که کشتزار و گیاهان را تلف یا متضرر گرداند، فَرَأَوهُ مُصفَرّاً و آن را زرد و پژمرده ببینند، لَّظَلُّوا مِن بَعدِهِ یکفُرُونَ پس از آن ناسپاس می شوند و نعمت های گذشته را فراموش می کنند و شتابان به ناسپاسی روی می آورند.

پس موعظه و نهی کردن در مورد اینها فایده ای ندارد، فَإِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَی وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاء و تو نمی توانی به مردگان سخنی بشنوانی و نیز نمی توانی به کران آواز بشنوانی، به ویژه وقتی که إِذَا وَلَّوا مُدبِرِینَ پشت کنان روی بگردانند، چون موانعی که آدمی را از تسلیم شدن و شنیدن مفید باز می دارد به مقدار زیادی نزد آنان فراهم است، و این موانع آنان را از شنیدن باز می دارد.

وَمَا أَنتَ بِهَادِی الْعُمْیِ عَن ضَلَالَتِهِمْ و تو نمی توانی نابینایان را از گمراهیشان نجات دهی و آنان را راهنمایی کنی چون آنها از آنجا که کور هستند راهنمایی را نمی پذیرند و شایستگی و صلاحیت راهیاب شدن را ندارند. إن تُسمِعُ إِلَّا مَن یؤمِنُ بِئَایتِنَا فَهُم مُّسلِمُونَ تو تنها می توانی کسانی را بشنوانی که آیات ما را باور می دارند، پس آنان فرمانبردارند. و شنواندن و رساندن هدایت به حال آنها مفید واقع خواهد شد، کسانی که با دلهایشان آیات ما را باور دارند و تسلیم فرمان ما هستند، زیرا در آنها انگیزۀ قوی برای پذیرش اندرز و موعظه ها وجود دارد، چرا که آنها برای ایمان آوردن به آیات خدا و اجرای فرامین او آمادگی کامل دارند.

آیه ی ٥٤ :

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَیْبَةً یَخْلُقُ مَا یَشَاء وَهُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِیرُ

خداوند ذاتی است که شما را ابتدا ناتوان آفرید، و بعد از این ناتوانی قوت و قدرت بخشید، و پس از توانایی [برای شما] ناتوانی و پیری قرار دارد، هر آنچه بخواهد می آفریند و او دانای تواناست.

خداوند متعال از گستردگی آگاهی و فراوانی توانایی و کمال حکمت خویش خبر می دهد که او انسان ها را ابتدا ناتوان آفرید و آفرینش آنها را از ناتوانی آغاز کرد و آن مراحل آفرینش انسان است که ابتدا نطفه و بعد به خونی بسته و پس از آن به تکه ای گوشت تبدیل می گردد تا اینکه در رحم زنده می شود و بعداز آن به دنیا می آید و دوران کودکی را پشت سر می گذراند که در این مراحل او بسیار ناتوان و ضعیف است و قدرت و اراده ای ندارد. سپس همچنان خداوند به توانایی اش می افزاید تا اینکه به دوران جوانی می رسد و قدرت می گیرد و توانایی هایی ظاهری و باطنی او تکمیل می شود، سپس از این مرحله به مرحلۀ پیری منتقل می شود و ناتوان و پیر و فرسوده می گردد. یخلُقُ مَا یشَآءُ خداوند بر حسب حکمت خویش هر چه بخواهد می آفریند. و از جمله حکمت او این است که بنده بداند قدرت و ناتوانی او در میان دو ناتوانی و ضعف قرار دارد [ضعف کودکی و ضعف پیری]، و سراسر ضعف و کمبود و ناتوانی است. و اگر خداوند او را قوی نمی گرداند به قدرت و توانایی نمی رسید، و اگر قدرت او همچنان بیشتر می شد و فزونی می یافت سرکشی و تجاوز را پیشه می کرد.

و تا بندگان همواره قدرت خدا را نظاره کنند، قدرتی که با آن همه چیز را می آفریند و به تدبیر امور می پردازد، و بدانند که به هیچ وجه ضعف و خستگی و کمبود به او راه ندارد.

آیه ی ۵۵ – ۵۷ :

وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَیْرَ سَاعَةٍ کَذَلِکَ کَانُوا یُؤْفَکُونَ و روزی که قیامت برپا می شود گناهکاران سوگند یاد می کنند که جز یک لحظه ماندگار نبوده اند. این چنین برگردانده می شوند.

وَقَالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِیمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتَابِ اللَّهِ إِلَی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا یَوْمُ الْبَعْثِ وَلَکِنَّکُمْ کُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و کسانی که بدیشان علم و ایمان عطا شده است، می گویند : «قطعاً به موجب حکم کتاب الهی تا روز رستاخیز مانده اید، این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید».

فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ پس در آن روز عذرخواهی ستمکاران سودی به حالشان ندارد و رضایت [خدا] بر ایشان جلب نمی شود.
خداوند متعال از روز قیامت و سرعت آمدن آن خبر داده و می فرماید وقتی که قیامت برپا می شود، يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ گناهکاران به خدا سوگند یاد می کنند که، مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ جز یک لحظه در دنیا ماندگار نبوده اند. و آنها این گونه عذر آورده و می گویند دوران زندگانی دنیا بسیار کوتاه بوده است. اما عذر آوردنشان برای آنها سودی ندارد.
و از آنجا که گفتهٔ آنان دروغ است و حقیقتی ندارد خداوند متعال می فرماید : كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ آنان همواره از درک حقیقت و پیمودن راه درست بازداشته می شدند، و دروغ به هم می بافتند. پس آنها حقی را که پیامبران آورده بودند در دنیا تکذیب کردند، و در آخرت نیز امری محسوس را که عبارت از ماندگار بودن مدت زیادی در دنیاست انکار نمودند. پس این است اخلاق زشت آنها، و آدمی بر هر حالتی بمیرد بر همان حالت زنده می گردد.
وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ و کسانی که خداوند به آنان علم و ایمان عطا نمود و دانستن حق ور برخورداری از ایمان که مستلزم ترجیح دادن حق است تبدیل به صفت آنها شد. پس چون حق را می دانند و آن را بر می گزینند باید سخنشان مطابق با واقعیت و مناسب با حالات آنها باشد. بنابراین سخن حق را گفته و می گویند :
لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ شما بدان اندازه که خداوند در قضا و تقدیر خویش و در حکم خود برایتان مقدر نموده بود تا روز رستاخیز ماندگار شدید. یعنی خداوند به شما عمری داد که هر کس بخواهد پند پذیرد در آن پند می گیرد، تا اینکه رستاخیز آمد و شما در این وضعیت قرار گرفتید.
فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید، بنابراین در این دنیا آخرت را انکار کردید و اکنون منکر این واقعیت هستید که به اندازه ای در دنیا مانده اید که بتوانید در آن مدت توبه کنید و به سوی خدا بر گردید. پس جهالت همواره شعارتان بود و آثار جهالت که عبارت از تکذیب و زیانمندی است پوشش و لباستان می باشد.
فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ پس اگر دروغ بگویند و اظهار دارند که حجت بر آنها اتمام نشده است یا نتوانسته اند ایمان بیاورند، با گواهی دادن اهل علم و ایمان،

و گواهی دادن پوست و دست و پاهایشان دروغ آنها آشکار می گردد. و اگر عذر بخواهند و بگویند ما را به دنیا باز گردانید تا گناهان گذشته را جبران کنیم، درخواستشان اجابت نمی شود، چون وقت عذرخواهی تمام شده است. پس عذر خواهی آنان پذیرفته نمی شود. وَ لَا هُم یستَعتَبُونَ و نه برای آنها جلب رضایت می شوتد و آنان همواره مورد سرزنش هستند.

آیه ی ٦٠ – ٥٨ :

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِی هَذَا الْقُرْآنِ مِن کُلِّ مَثَلٍ وَلَئِن جِئْتَهُم بِآیَةٍ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ و بی گمان در این قرآن برای مردم از هر مثلی بیان کرده ایم، و اگر برای آنان نشانه ای بیاوری کافران می گویند : شما بر باطل هستید».

کَذَلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِ الَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ این گونه خداوند بر دل های آنان که نمی دانند مهر می نهد.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لَا یُوقِنُونَ پس شکیبایی داشته باش، به راستی که وعدهٔ خداوند حق است و کسانی که ایمان ندارند تو را به سبکسری واندازند.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِی هَذَا الْقُرْآنِ مِن کُلِّ مَثَلٍ و از آنجا که به مردم لطف و مرحمت و توجه داشته ایم هر گونه مثالی را در قرآن برای آنها بیان کرده ایم؛ مثالهایی که حقایق را روشن می کنند و به وسیلهٔ آن امور شناخته می شود و حجت اتمام می گردد. این حقیقت در مورد همهٔ مثال هایی که خداوند برای نزدیک کردن امور معقول با امور محسوس، و خبر دادن از آنچه اتفاق خواهد افتاد، و روشن کردن حقیقت آن، صدق پیدا می کند. از آن جمله اینکه خداوند در اینجا روز قیامت و حالت گناهکاران و شدت حسرت خوردنشان و اینکه عذری از آنها پذیرفته نمی شود به تصویر کشیده است.

اما کافران ستمکار جز مخالفت با حق روشن راهی بر نگزیدند. بنابراین فرمود : وَلَئِن جِئتَهُم بِئَایهٍ و اگر بر ایشان نشانه ای بیاوری که بر صحت و درستی آنچه آورده ای دلالت نماید، لَّیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِن أَنتُم إِلَّا مُبطِلُونَ کافران می گویند شما بر باطل هستید. یعنی آنها حق را باطل به حساب می آورند.

نپذیرفتن حق از کفرورزی و جسارت آنها سرچشمه می گیرد، و چون خداوند بر دل هایشان مهر زده و بیش از حد نادان هستند حق را انکار کرده و می گویند باطل

است. از این رو فرمود : كَذَلِكَ يطبَعُ اللهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يعلَمُونَ این گونه خداوند بر دل های کسانی که نمی دانند مهر می نهد، پس هیچ خیری وارد دل هایشان نمی شود و حقیقت اشیا را درک نمی کند بلکه حق را باطل و باطل را حق می بینند.
فَاصبِر پس بر آنچه که بدان فرمان یافته ای و بر دعوت دادن آنها به سوی خدا شکیبایی داشته باش، و اگر با روی گردانی آنها مواجه شدی نباید روی گردانی آنها تو را از کارت باز بدارد، إنَّ وَعدَاللهِ حَقٌ همانا وعدهٔ خدا حق است و هیچ شکی در آن نیست. یقین داشتن به اینکه وعدهٔ خدا حق است انسان را بر صبر کردن و شکیبایی ورزیدن یاری می نماید، زیرا بنده هر گاه بداند که عملش ضایع نخواهد شد بلکه آن را به طور کامل خواهد یافت، تحمل سختی هایی که می بیند برایش آسان خواهد شد و تحمل دشواری ها برایش آسان می گردد و هر چقدر تلاش نماید آن را کم می پندارد. وَ لَا يستَخِفَّنَّكَ الَّذِين لَا يوقِنُون و بپرهیز از اینکه کسانی که یقین ندارند و ایمانشان ضعیف و یقینشان کم است تو را به خشم و ناراحتی و سبکسری وادارند، زیرا اگر از آنها پرهیز نکنی تو را به خشم و ناراحتی وا می دارند و باعث می شوند تا بر اوامر و نواهی پایدار نباشی. و خواسته های نفس آنها را بر این کار کمک می کند و در صدد آن بر خواهند آمد که همانند آنها باشی. این بیانگر آن است هر مؤمنی که یقین و عقل درستی داشته باشد صبر و شکیبایی ورزیدن برایش آسان خواهد بود. و هر کس که یقین او ضعیف باشد خردش اندک خواهد بود. پس اولی مانند مغز، و دوّمی مانند پوست است.
پایان تفسیر سوره ی روم

تفسیر سوره ی لقمان

مکی و ٣٤ آیه است

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٥ – ١١ :

الم الف، لام، میم.

تِلْکَ آیَاتُ الْکتَابِ الْحَکِیمِ این آیه های کتاب حکمت آمیز است.

هُدًی وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِینَ هدایت و رحمتی است برای نیکوکاران.

الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ کسانی که نماز را بر پای می دارند و زکات می پردازند و آنان به آخرت یقین دارند.

أُوْلَئِکَ عَلَی هُدًی مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ اینان از [سوی] پروردگارشان از هدایت برخوردار هستند و ایشان قطعاً رستگارند.

خداوند به اهمیت و عظمت آیات قرآن اشاره نموده و می فرماید آیات آن پرمحتوا و استوار هستند و از سوی خداوند با حکمت و دانا آمده اند. و از جملهٔ استواری و حکمت آمیز بودن آن می توان به موارد ذیل اشاره کرد :

١ – آیات قرآن با مختصرترین و شیواترین کلمات آمده اند و بر بزرگترین و بهترین معانی و مفاهیم دلالت می نمایند.

٢ – آیات قرآن از تغییر و تحریف و کم شدن و افزون گشت مصون و محفوظ می باشند.

٣ – همهٔ اخباری که در مورد گذشتگان یا آیندگان در آن آمده و امور غیبی که از آن خبر داده است مطابق با واقعیت است و هیچ کتابی از کتاب های الهی با آن مخالفت نکرده و هیچ پیامبری مخالف آن را نیاورده است. و هیچ دانش محسوس یا معقول صحیحی نبوده و نخواهد بود که با آنچه قرآن آورده است تناقض داشته باشد.

٤ – هر آنچه که آیات قرآن به آن دستور می دهند مصلحت محض است، یا منفعت و مصلحت آن بیشتر است. و از هیچ چیزی نهی نکرده اند مگر اینکه فساد محض است یا فساد آن بیشتر است. و در بسیاری مواقع آیات قرآنی به چیزی فرمان می دهند و حکمت و فایدهٔ آن را نیز بیان می کنند و از چیزی نهی می کنند و زیان آن را هم بیان می دارند.

٥ – آیات قرآن هم به ترغیب و تشویق پرداخته اند و هم بیم داده اند، و موعظه ای رسا هستند که افراد فرهیخته به وسیلهٔ آن اصلاح می شوند.
٦ – آیات تکراری قرآن از قبیل قصه ها و احکام و امثال آن با هم موافق اند و تناقض و تضادی در آن ها نیست، و هر اندازه فرد هوشمند بیشتر در آن تدبر نماید و در آن بیاندیشد از هم آهنگی و همسانی آن حیرت زده می گردد و یقین پیدا خواهد کرد که این قرآن از سوی خداوند حکیم و ستوده نازل شده است.
با اینکه خداوند حکیم است و به هر اخلاق پسندیده ای فرا می خواند و از هر اخلاق زشتی نهی می کند، اما بیشتر مردم از رهنمود شدن با قرآن محروم هستند و از ایمان آوردن به آن و عمل کردن به احکام آن رویگردان می باشند، مگر کسی که خداوند به او توفیق دهد و وی را از شر شیطان مصون بدارد، و آنها کسانی هستند که عبادت پروردگارشان را به خوبی انجام می دهند و با بندگان او نیکی می کنند.
قرآن برای نیکوکاران مایهٔ هدایت است و آنها را به راه راست هدایت می نماید و آنان را از راه جهنم دور می گرداند. وَ رَحمَةً و برایشان رحمتی است که به وسیلهٔ آن به سعادت هر دو جهان و خیر فراوان و پاداش زیاد و شادی بیکران دست می یابند، و گمراهی و بدبختی از آنها دور می شود.
سپس نیکوکاران را چنین توصیف کرد که آنها دارای علم و آگاهی کامل هستند، و آن یقینی است که موجب عمل و ترس از عذاب خدا می شود، از این رو آنها از گناهان دوری می نمایند. و آنها را به عمل و انجام کارهای شایسته توصیف کرد و از میان همهٔ اعمال دو عمل برتر را به طور ویژه بیان نمود و فرمود : یقِیمُونَ الصَّلَوهَ نماز را بر پای می دارند که مشتمل بر اخلاص و مناجات با خدا و پرستش خداوند با قلب و زبان و اعضاء است و آدمی را بر انجام سایر کارها کمک می کند.
وَ یؤتُونَ الزَّکَوهَ و زکات را می پردازند. کسی که زکات را می پردازد از صفت های زشت پاک می گرد دو به برادر مسلمانش فایده می رساند و نیاز او را بر طرف می نماید و با دادن زکات روشن می شود که محبت خدا را بر محبت مال ترجیح می دهد. پس مالی را که دوست دارد در راستای طلب آنچه که از مال بیشتر دوست دارد و آن طلب خشنودی خداست، بیرون می کند و به نیازمندان می دهد.
أولَئِکَ عَلَی هُدًی مِّن رَّبِّهِّم نیکوکاران که هم علم دارند و هم عمل می کنند بر هدایت بزرگی قرار دارند و این هدایت از سوی پروردگارشان به آنها رسیده است،

پروردگاری که همواره آنها را با نعمت هایش پرورش می دهد و عذاب را از آنها دور می نماید. هدایتی که خداوند آنها را از آن برخوردار نموده از جمله تربیت ویژه خداوند است که دوستانش را بر آن تربیت می نماید و این برترین نوع تربیت است.
وَ أولَئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ و ایشان رستگارند و خشنودی پروردگار و پاداش دنیوی و اخروی خود را دریافته اند و از خشم و عذاب خدا در امان مانده اند، چون آنها راه رستگاری را در پیش گرفته اند، که برای رسیدن به موفقیت جز آن راهی وجود ندارد.
آیه ی ۹ – ٦ :
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ و در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان بیهوده اند تا بدون هیچ دانشی [مردم را] از راه خداوند گمراه سازند و آن را به مسخره گیرند. آنان عذاب خوار کننده ای دارند.
وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِی أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ و چون آیات ما بر او خوانده شود تکبرکنان روی بر می گرداند، گویی که آن را نشنیده است، انگار در گوش هایش سنگینی است، پس او را به عذاب دردناکی مژده بده.
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند باغهای پر نعمت بهشت از آن ایشان است.
خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ جاودانه در آن خواهند ماند، این وعدهٔ راستین خداست، و او قدرتمند و با حمکت است.
هنگامی که خداوند از کسانی یاد کرد که به وسیلهٔ قرآن هدایت شده اند و به آن روی آورده اند، به ذکر کسانی پرداخت که از قرآن روی گردانیده و از آن بهره ای نبرده اند، و بیان فرمود که سزای چنین اشخاصی را اینگونه مقرّر کرده که آنها به جای پذیرش قرآن هر سخن باطلی را بپذیرند، پس ارزشمندترین سخنان و بهترین گفتار را ترک نموده و به جای آن به فرومایه ترین و قبیح ترین گفتار روی بیاورند.
بنابراین فرمود : وَ مِنَ النَّاسِ مَن يشتَرِی و از میان مردم کسی هست که خریدار سخنان بیهوده می باشد، و او فردی محروم و خوار و ذلیل است. و خریدار سخنان بیهوده یعنی کسی که آن سخنان را انتخاب می کند و به آن علاقه مند است، مانند

خریداری که به کالایی علاقه مند است و در مقابل آن پول می دهد. لَهوَ الحَدِیثِ سخنانی که دل ها را غافل می نماید و آنها را از رسیدن به بزرگترین خواسته باز می دارد. پس هر سخن حرام و بیهوده و پوچ و گفته هایی که آدمی را به سوی کفر و گناه تشویق می کند و سخنان کسانی که حق را نمی پذیرند و به وسیلهٔ باطل به مجادلهٔ حق بر می خیزند تا آن را درهم بشکنند. غیبت و سخن چینی و دروغ و ناسزا و موسیقی و چیزهایی که برای دین و دنیا فایده ای ندارد در این داخل است. این نوع از مردم به جای سخنان مفید و هدایتگر، سخنان یاوه و بیهوده را بر می گزینند. لِیضِلَّ عَن سَبِیلِ اللهِ بِغَیرِ عِلمٍ تا جاهلانه و پس از آن که خودشان گمراه شدن مردم را نیز از راه خدا گمراه کنند، زیرا گمراه کردن ناشی از گمراه شدن است، و آنان با گمراه کردن مردم و آوردن آنها به سوی این سخن، از سخن مفید و کار سودمند و حق روشن و راه راست باز می دارند. و تا وقتی که هدایت و حقیقتی را که آیات خدا در بر گیرنده ی آن است، مورد انتقاد قرار ندهند و آن را به باد تمسخر نگیرند و پیام رسان را نیز مورد تمسخر قرار ندهند نمی توانند این کار را انجام دهند.

پس وقتی که باطل را ستایش می کنند و مردم را به سوی آن تشویق می نمایند و حق را مورد انتقاد قرار می دهند و حق و اهل حق را به باد تمسخر می گیرند جاهلان را گمراه می سازند و با سخنانی که به آنان القات می نمایند آنها را فریب می دهند، چون جاهلان، گمراهی را تشخیص نمی دهند و حقیقت را نمی دانند. أولَئِکَ لَهُم عَذَابٌ مُّهِینٌ آنان به کیفر گمراهی و مسخره کردن آیات خدا و تکذیب حق عذاب خوار کننده ای دارند.

بنابراین فرمود : وَ إذَا تُتلَی عَلَیهِ ءَایتُنَا وَلَّی مُستَکبِراً و هنگامی که آیات ما بر او خوانده شود تا ایمان بیاورد و تسلیم آن گردد مستکبرانه روی بر می گرداند و آن را نمی پذیرد و در دل او هیچ اثری بر جای نمی گذارد بلکه به آن پشت می کند، کَأن لَّم یسمَعهَا انگار آنها را نشنیده است، کَأنَّ فِی أُذُنَیهِ وَ قراً گویا در گوش هایش سنگینی است و گوش هایش کر هستند و صدا را نمی شنوند. پس چنین کسی راهی برای هدایتش وجود ندارد. فَبَشِّرهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ و او را به عذاب دردناکی مژده بده؛ مژده ای که دل او را غمگین و چهره اش را زشت و سیاه می نماید. او را به عذابی

مژده بده که قلب و بدنش را به درد می آورد و کسی اندازهٔ آن عذاب را نمی داند. این مژده برای بدکاران است! چه مژده ی نامبارکی می باشد!
و اما مژدهٔ نیکوکاران این است که فرمود : إنَّ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّلِحَتِ کسانی که با ایمان آوردن، عبادت باطنی را انجام می دهند و با اسلام و عمل صالح عبادت ظاهری را ادا می کنند، لَهُم جَنَّتُ النَّعِیم آنها را مژده باد به پاداش کارهایی که کرده اند بهشت پر نعمت از آن ایشان است.
خَلِدِینَ فَیهَا در باغ های پر نعمت بهشت که روح و جسم از نعمت های آن برخوردار می گردد جاودانه خواهند ماند. وَعدَ اللهِ حَقّاً این وعدهٔ راستین خداست و امکان ندارد که خلاف آن عمل شود و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد. وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ و او بسیار توانمند و بسیار با حکمت است. از جمله توانمندی و حکمت او این است که عده ای را موفق گردانده و عده ای را به حال خویش واگذارده است. و این ناشی از علم و حکمتی است که در خصوص آنان دارد، و این علم و حکمت مقتضی آن است که حال آنان اینگونه باشد.
آیه ی ۱۱ – ۱۰ :
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَی فِی الْأَرْضِ رَوَاسِیَ أَن تَمِیدَ بِکُمْ وَبَثَّ فِیهَا مِن کُلِّ دَابَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَنبَتْنَا فِیهَا مِن کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ
آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید آفریده است و در زمین کوه های استواری را افکنده تا زمین شما را نلرزاند و در آن انواع جنبندگان را پخش و پراکنده کرده است. و از آسمان آبی نازل کردیم آنگاه در زمین هر گونه ای ارزشمند را رویاندیم.
هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِی مَاذَا خَلَقَ الَّذِینَ مِن دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ این آفرینش خداوند است، شما به من نشان دهید که غیر او چه چیزی را آفریده اند؟ بلکه ستمگران در گمراهی آشکاری هستند.
خداوند برخی از آثار و قدرت خویش و شگفتی هایی از حکمت خود و نعمت هایی که از آثار رحمت او هستند برای بندگانش بیان داشته و می فرماید : خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا آسمان های هفتگانه را با وجود گستردگی و ضخامت و بزرگی و ارتفاع زیادشان بدون ستون هایی که آنها را ببینید آفریده است، و اگر ستونی داشتند دیده می شدند بلکه بدون ستون و با قدرت خدا محکم و برقرار گشته اند.

وَأَلقَى فِی الأرضِ رَوَسِی أن تَمِیدَ بِکُم و کوه های بزرگی را در گوشه هما و دل زمین قرار داده تا زمین شما را نلرزاند، پس اگر کوه های محکم و قوی نبود زمین به لرزه می افتاد و ساکنان آن تکان می خوردند.
وَبَثَّ فِیهَا مِن کلِّ دَأبَّهٍ و در زمین پهناور انواع چهارپایانی را که منافع انسان را تأمین می کنند پخش و پراکنده ساخته است. و خداوند این جانوران را در زمین پخش نموده است و آن ها به روزی و خوراک نیاز دارند بنابراین از آسمان آب با برکتی فرو فرستاد، فَأنبَتنَا فِیهَا مِن کُلِّ زَوجٍ کَرِیمٍ پس در زمین به وسیلهٔ باران اقسام گوناگونی از گیاهان ارزشمند و زیبا و مفید رویانده ایم که جانوران از آن تغذیه می نمایند.
هَذَا خَلقُ اللهِ روزی دادن به جانداران کار خداست و جهان بالا و پایین و حیوانات و جمادات آفریده های خداوند یگانه هستند و همه این را قبول دارند حتی مشرکین هم می پذیرند. که اینها را خدا آفریده است. فَأرُونِی مَاذَا خَلَقَ الَّذِینَ مِن دُونِهِ پس به من نشان دهید آنهایی را که شریک خدا قرار داده و به فریاد می خوانید و پرستش می کنید چه چیزی را آفریده اند؟! چرا که شما آنها را مانند خدا پرستش می کنید پس باید آنها هم مانند خدا آفریده هایی داشته باشند و آنان را روزی بدهند. پس اگر آنها چنین توانایی را دارند به من نشان دهید تا صحت ادعایتان مبنی بر این که سزاوار پرستش می باشند مشخص گردد. و معلوم است که آنها نمی توانند چیزی را نشان دهند که آفریدهٔ معبودانشان باشد چون آنها اقرار می نمایند که همهٔ موجودات آفریدهٔ خدا هستند. پس ثابت شد که آنها از ارائه ی دلیلی که ثابت کند معبودانشان سزاوار عبادت هستند عاجز و ناتوان می باشند. بلکه آنها از روی نادانی و به علت جهالت و گمراهی به پرستش معبودان باطل خود می پردازند. بنابراین فرمود :
بَلِ الظَّلِمُونَ فِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ بلکه ستمگران در گمراهی آشکار و روشنی به سر می برند، چون چیزهایی را پرستش می نمایند که نمی توانند به کسی سود و زیانی برسانند و مرگ و زندگی و رستاخیز در دست آنها نیست، و آنان به خاطر بی خردی پرستش خداوند آفریننده و روزی دهنده را که مالک همه چیز است ترک کرده اند.

آیه ی ۱۹ – ۱۲ :

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ و به راستی که به لقمان فرزانگی بخشیدیم [و به او فرمان دادیم] که خدا را سپاسگزاری کن و هر کس [خدا را] سپاس گزارد به سود خویش سپاسگزاری می کند و هر کس ناسپاسی کند [بداند که] خداوند بی نیاز ستوده است.

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ و [به یاد آور] زمانی را که لقمان در حالی که پسرش را اندرز می داد به او گفت : «پسر جان! به خداوند شرک نورز. به راستی که شرک ستمی بزرگ است».

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ و به انسان دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کرده ایم، مادرش با ضعف روز افزون او را آبستن بوده است. و باز گرفتنش از شیر طی دو سال است.

[انسان را سفارش نموده ایم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.

وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَى أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ و اگر تو را بر آن داشتند که چیزی را شریک من قرار دهی که کمترین آگاهی از آن نداری، از آنان اطاعت مکن، و در دنیا به خوبی با آنان رفتار کن، و از راه کسی پیروی کن که به سوی من رو کرده است، سپس بازگشتتان به سوی من است آنگاه شما را از آنچه می کردید آگاه خواهم ساخت.

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ پسر جان! اگر آن به اندازهٔ سنگینی دانه ای از سپندان باشد و در دل سنگی یا در آسمان ها و یا در میان زمین باشد خدا آن را حاضر می آورد، بی گمان خداوند باریک بین و آگاه است.

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ای فرزندم! نماز را بر پای دار و به کار نیک دستور بده و از کار بد باز دار و در برابر آنچه به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای سترگ است.

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ و با تکبر از مردم روی مگردان و در زمین خرامان راه مرو، بی گمان خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.
وَاقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ إِنَّ أَنکَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ و در راه رفتنت میانه روی [را پیشه] کن و از صدایت بکاه، [بدان که] بدترین صداها، صدای خران است.
خداوند خبر می دهد که او به بندۀ خوب خودش لقمان فرزانگی و حکمت بخشید. حکمت و فرزانگی یعنی دانستن حق به آن صورت که هست و پی بردن به حکمت و اسرار آن. ممکن است انسان عالم و دانشمند باشد اما حکیم نباشد، چرا که حکمت مستلزم علم و عمل است. بنابراین حکمت را به علم مفید و عمل صالح تفسیر کرده اند. وقتی خداوند این منت و احسان بزرگ را به لقمان عطا نمود به او فرمان داد تا در برابر آنچه خدا به او داده است شکر گزار باشد تا آن نعمت را برکت دهد و از فضل خویش بر آن بیافزاید. و خداوند خبر داد که شکر و سپاس سپاسگزاران به سود آدمی است، و هر کس ناسپاسی کند زیان آن به خودش بر می گردد، و خداوند به او نیازی ندارد، و او تعالی در مورد دستوری که در رابطه با مخالفان خودش صادر می نماید ستوده است.
پس بی نیازی و غنای او جزو صفات ذاتی ایشان می باشد. نیز ستوده بودن او در صفات کمالش و ستوده بودنش در صنعت زیبایش جزو صفات ذاتی ایشان می باشد. و هر کدام از این دو صفت [بی نیازی و ستوده بودن] صفت کمال هستند. و قرار گرفتن این دو صفت در کنار هم بر کمال او می افزاید.
مفسرین در این مورد اختلاف نموده اند که آیا لقمان پیامبر بوده یا فردی صالح و شایسته؟ و خداوند در مورد او فقط همین را فرموده که به او حکمت داده است، و برخی از چیزهایی را که به عنوان پند به فرزندش گفته است بیان نموده که نشانگر فرزانگی و حکمت او می باشد. پس اصول و قواعد بزرگ حکمت را ذکر نموده و می فرماید : وَ إِذا قَالَ لُقمَنُ لِآبنِهِ وَ هُوَ یعِظُهُ و آنگاه که لقمان پسرش را پند داد. پند و موعظه یعنی امر و نهی که با تشویق و بیم همراه باشد.
پس لقمان پسرش را به توحید و یگانه پرستی امر نمود و از شرک نهی کرد و علت آن را برایش چنین بیان نمود : إِنَّ الشِّرکَ لَظُلمٌ عَظِیمٌ همانا شرک ستمی بزرگ است.

و دلیل اینکه شرک ستمی بزرگ می باشد این است که هیچ چیزی بدتر و زشت تر از کسی نیست که مخلوق آفریده شده از خاک را با خداوند جهانیان برابر قرار دهد. و کسی را که هیچ اختیاری ندارد با کسی برابر سازد که اختیار همه چیز در دست اوست. و موجود ناقص و نیازمندی را که از همه جهت نیازمند است با پروردگار کامل که از هر جهت بی نیاز است برابر گرداند. و کسی را که نمی تواند به اندازۀ یک ذره نعمتی به کسی ببخشد با کسی برابر قرار دهد که همۀ نعمت های دینی و دنیوی و جسمی و روحی را او بخشیده، و اوست که بدی را دور می نماید. پس آیا بزرگتر از این ستمی وجود دارد؟! و آیا ستمی بزرگتر از این هست که آدمی وجود شریف خود را در خوارترین و بدترین مقام ها و مراحل قرار دهد، و چیزی را عبادت کند که کوچکترین ارزشی ندارد؟! حال آنکه خداوند انسان را آفریده است تا او را عبادت کند. پس چنین فردی واقعاً بر خود ستم بزرگی روا داشته است.

وقتی خداوند دستور داد که حق او به جای آورده شود، یعنی برای او شریکی قرار داده نشود؛ امری که از لوازمات توحید است، به ادای حقوق پدر و مادر دستور داد و فرمود : انسان را سفارش نموده ایم و روز قیامت او را در این مورد خواهیم پرسید که آیا به این سفارش عمل نموده است یا نه؟ پس او را سفارش کرده ایم تا با پدر و مادرش نیکی کند، و به او گفته ایم که با انجام بندگی و به جای آوردن حقوق من شکرگزار من باشد، و از نعمت هایم در مسیر ارتکاب گناهان کمک نگیرد. و نیز با پدر و مادرش نیکی کند و با آنان مهربانانه سخن بگوید و در برابر آنها فروتن باشد و به آنان احترام بگذارد و کارهای آنها را انجام بدهد و از هر گونه بدی نسبت به آنها بپرهیزد و با گفتار و کردار خود آنها را ناراحت نکند. انسان را به این سفارش کرده و به او خبر داده ایم که إِلَى المَصِيرُ بازگشت همه به سوی من است.

یعنی به زودی ای انسان! به نزد کسی خواهی رفت که تو را به این سفارش نموده و به انجام و ادای این حقوق مکلف کرده است. و او از تو خواهد پرسید که آیا این وظایف را انجام داده ای یا نه، که اگر انجام داده باشی به تو کیفر و عذاب هلاک کننده و دردناک خواهد داد.

سپس سببی را ذکر کرد که موجب نیکی کردن با والدین است. و آن سبب در مادر موجود است ؛ حَمَلَتهُ أُمُّهُ وَهنًا عَلَى وَهنٍ مادرش به او حامله می گردد و هر دم به ضعف و سستی تازه ای دچار می شود و پی در پی با سختی ها مواجه می گردد.

از وقتی که فرزند در شکم مادر قرار می گیرد مادر هر دم بیمار و بی حال و ناتوان می گردد، و حالتش دگرگون می شود، سپس بعداز مدت ها تحمل دردهای شدید فرزند را به دنیا می آورد.

وَ فِصَلُهُ فِی عَامَینِ و پایان دوران شیر خوارگی فرزند دو سال است، و در طی این مدت همواره در آغوش و تحت سرپرستی مادر قرار دارد و به او شیر می دهد. آیا مادری که این همه سختی را برای فرزندش تحمل نموده و به شدت او را دوست می دارد، نباید به فرزندش تأکید و سفارش شود که کاملاً با او نیکی کند؟!

« وَإِن جَاهَدَاکَ عَلَی أَن تُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» و اگر پدر و مادرت تلاش و کوشش کردند که چیزی را که به حقیقت آن دانشی نداری شریک من قرار دهی از آنان پیروی مکن. و گمان مبر که اطاعت از آنها در این کار از زمره احسان و نیکوکاری با آنهاست، چون حق خدا بر حق هر کسی مقدم است« ونباید از مخلوق در کاری که نافرمانی خالق محسوب می گردد اطاعت شود». و نفرمود:« و چنانچه سعی کردند که چیزی را شریک من گردانی که علم و دانشی به آن نداری آنان را طرد کن». بلکه فرمود:« فَلَا تُطِعْهُمَا» از آنان در امر شریک قرار دادن پیروی مکن، اما نیکی کردن با آنان باید ادامه یابد، به همین جهت فرمود:« وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفًا» و با آنها در دنیا به خوبی رفتار کن، ولی در کفر و گناه از آنها پیروی مکن. « وَاتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلَیَّ» و از راه کسانی پیروی کن که رو به من نموده اند، و آنها کسانی هستند که به خدا و ملائکه و کتاب ها و پیامبران خدا ایمان دارند، و تسلیم پروردگارشان می باشند، و به سوی او بازگشته و توبه می کنند. و پیروی از راه آنها این است که آدمی به سوی خدا توبه کند همان طور که آنها به سوی خدا بازگشته ا ند. و انابت به سوی خدا یعنی همسو کردن انگیزه و اراده قلب با خواست خدا و تلاش در راستای آنچه که خدا را خشنود می نماید و انسان را به او نزدیک می کند.

« ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ» سپس همه شما، چه کسانی که اطاعت خدا کرده اند و چه آنهایی که نافرمانی او را کرده اند و چه آنهایی که به سوی او بازگشته و توبه نموده اند و چه آنهایی که این کار را نکرده اند به سوی من باز می گردید، آنگاه شما را از آنچه که می کردید خبر می دهم، و تو را ای فرزند! به خاطر ایمانت پاداش میدهم. و پدر ومادرت را اگر کافر باشند به سبب کفرشان کیفر می

دهم، و هریک را طبق کار خیر و شری که انجام داده اند مجازات خواهم کرد، و هیچ چیزی از اعمالشان بر خداوند پوشیده نمی ماند.
« يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» ای پسر عزیزم! اگر آن به اندازه دانه سپندان که کوچکترین چیز است باشد و در دل سنگی یادر آسمان ها یا در زمین یا در هر کجا باشد خداوند آن را می آورد، زیرا علم او واسع و قدرت و توانایی اش بدون عیب و نقص است. به همین جهت فرمود:« إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ » زیرا خداوند باریک بین و آگاه است و از درون اشیا و اسرار آن و از پوشیدگی های صحرا و دریا آگاه است. منظور این است که انسان همواره باید خدا را مدنظر داشته باشد و او را مراقب خویش بداند و تا جایی که می تواند از او فرمانبرداری نماید. خداوند در اینجا آدمی را از عمل زشت هرچند که کم باشد برحذر می دارد.
از آن جا که نماز بزرگترین عبادت بدنی است به انجام آن تشویق نمود و فرمود:« يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ» ای فرزندم! نماز را برپای دار « وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ» و به کار نیک دستور بده و از کار بد بازدار. و این مستلزم آن است که انسان باید کار خوب را بشناسد تا نهی کند. همچنین این امر مستلزم آن است که انسان باید کار خوب را بشناسد تا به آن دستور دهد و منکر را نیز بشناسد تا از آن نهی کند. همچنین این امر مستلزم امر نمودن به چیزی است که امر به معروف و نهی از منکر بدون آن تکمیل نمی شود، و این همان نرمی و بردباری است. و به درستی که خداوند متعال به این موضوع تصریح نموده و می فرماید:« وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ» و در برابر مشکلاتی که به تو می رسد شکیبا باش. نیز این امر مستلزم آن است کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند باید خودش کار خوب را انجام دهد و از کار بد باز آید. و این مستلزم آن است که با انجام کار خوب و ترک کار بد خویشتن را به حد کمال برساند ودیگران را نیز با امر و نهی خود به حد کمال برساند. و از آنجا که هرگاه کسی امر به معروف و نهی از منکر کند حتما به مشکلاتی گرفتار خواهد شد، و امر و نهی بر انسان ها دشوار می آید ، او را فرمان داد تا بر این امر شکیبایی ورزد و فرمود: در برابر مشکلات مصیبت هایی که به تو می رسد شکیبا باش. « إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» آنچه لقمان فرزندش را به آن پند

داد از کارهای مهم و اساسی است که باید بر آن عزم را جزم کرد و بر آن ثبات ورزید. و کسی می تواند این کارها را بکند که دارای اراده محکم و قوی باشد.
« وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ» و با تکبر و خود بزرگ بینی از مردم روی مگردان. « وَلَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحًا» و در روی زمین با خودپسندی و افتخار به نعمت هایی که خدا به تو داده است در حالی که نعمت دهنده را فراموش کرده ای راه مرو. « إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» چرا که بی گمان خداوند هیچ متکبر و خودستا و فخرفروشی را دوست ندارد.
« وَاقْصِدْ فِی مَشْیِکَ» و با فروتنی و تواضع راه برو، و با تکبر و خودپسندی راه مرو، و نیز خود را به هنگام راه رفتن به مُردگی و بی جانی مزن. « وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ» و به خاطر رعایت ادب در پیشگاه خدا ، نیز به جهت رعایت ادب در پیشگاه مردم صدایت را پایین بیاور. « إِنَّ أَنکَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ» چرا که زشت ترین و بدترین صداها، صدای خران است. پس اگر صدای بلند فایده و منفعتی داشت مخصوص خرها نبود، که خود نیز می دانی صدای بلند خر زشت و ناپسند است.
و این وصیت ها و سفارشاتی که لقمان به فرزندش کرد اساس هر حکمتی است و منافع و آداب بسیاری را در بر دارد که همگی آن ذکر نشده اند. و هر وصیت نیکی که به انجام اموری دستور دهد یا از انجام اموری باز دارد می توان آن را در لابلای نصایح لقمان یافت و این با آنچه که در رابطه با تفسیر حکمت بیان نمودیم کاملا مطابقت دارد، که حکمت یعنی دانستن احکام و حکمت و مناسبت های آن. لقمان پسرش را به اصل دین یعنی توحید فرمان داد و از شرک نهی کرد و علت ترک کردن شرک را برایش بیان نمود.
فرزندش را به نیکی کردن با پدر و مادر دستور داد و دلایل نیکی با پدر و مادر را نیز برای او بیان نمود. و پسرش را به سپاسگزاری از خدا وتشکر و قدردانی از پدر و مادر فرمان داد، سپس متذکر شد که اگر آنها به گناه و معصیت خدا دستور دادند نباید از آنان اطاعت نمود. با وجود این فرزند باید با آنها به نیکی رفتار کند.
و به فرزند توصیه کرد که همواره خدا را مدنظرداشته باشد و او را از حاضر شدن در بارگاه خدا بیم داد و به او گفت: خداوند تمامی خوبی ها و بدی های کوچک و بزرگ را حاضر می آورد. و فرزند را از تکبر و فخرفروشی نهی نمود و به او فرمان

داد تا فروتن و متواضع باشد. و به او دستور داد در هنگام سخن گفتن صدایش را پایین بیاورد.
و او را فرمان داد که امر به معروف و نهی از منکر نماید، و وی را به بردباری و نماز که این دو هرکاری را آسان می کنند توصیه کرد. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« وَاستَعِينُوا بِالصَّبرِ والصَّلَوةِ» و از صبر و نماز کمک بگیرید. پس کسی که چنین توصیه هایی را نموده است حتما دارای حکمت و فرزانگی بسیار می باشد. بنابراین یکی از منت و نیکی های خداوند بر لقمان و سایر بندگان این است که چیزهایی از حکمت لقمان را برای آنها حکایت کرده است تا الگوی نیکی برای آنان باشد.

آیه ی ۲۱-۲۰

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِی اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ؛ آیا ندیده اید که خدا هر چه را که در آسمانها و زمین است رام شما، کرده است و نعمتهای خود را چه آشکار و چه پنهان به تمامی بر شما ارزانی داشته ؟ و پاره ای از مردم بی هیچ دانشی یا راهنمایی و کتاب روشنی ، در باره خدا جدال می کنند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ؛ و چون به آنها بگویند : از آنچه خدا نازل کرده است متابعت کنید ، گویند : نه ، ما از آیینی که پدران خود را بر آن یافته ایم متابعت می کنیم اگر چه شیطان به عذاب آتششان فرا خوانده باشد.

خداوند با بیان نعمت هایش بر بندگان منت می گذارد و آنها را به شکرگذاری و عدم منفعت فرا می خواند. پس می فرماید:« أَلَمْ تَرَوْا» آیا با چشم ها و دل هایتان مشاهده نکرده اید، « أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ» که خداوند آنچه را در آسمان هاست از قبیل ماه و خورشید و ستارگان همه را در جهت سود و نفع بندگان مسخر کرده است، و حیوانات و درختان و کشتزارها و رودها و معدن ها و امثال آن را که در زمین هستند به نفع بندگن و برای آنها رام گردانیده است؟! همانگونه که می فرماید:« هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَكُم مَّا فِی الأرضِ جَمِيعَاً» او خداوند است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفریده است. « وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً

وَبَاطِنَةً» و نعمت های ظاهری و باطنی که ما انسان ها بخشی از آنها را نمی بینیم فراوان به ما داده است؛ نعمت دنیا و نعمت دین ، به دست آوردن منافع و دور شدن زیانها! پس وظیفه شماست که با دوست داشتن نعمت دهنده و کرنش و فروتنی برای او و با کمک گرفتن از نعمت هایش در راستای اطاعت از او، و کمک نگرفتن از آنها در مسیر نافرمانی وی، سپاس او را به جای آورید. « وَمِنَ النَّاسِ مَن» اما با وجود این همه نعمت، برخی از مردم سپاس نعمت هایش را به جای نمی آورند بلکه ناسپاسی می کنند و به کسی که نعمت ها را به ما داده است کفر می ورزند و حقی را که خداوند کتاب هایش را با آن نازل فرموده و پیامبرانش را به همراه آن فرستاده است انکار می نمایند. بنابراین « يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ» بدون هیچ دانشی و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا به مجادله و ستیز می پردازند. یعنی از باطل دفاع می کنند تا حق را درهم بشکنند، و دستوری را که پیامبر از جانب خدا آورده است مبنی بر این که فقط خدا را پرستش کنید رد نمایند.

مجادله آنان بدون بینش و علم است، و از روی دانش مجادله نمی کنند تا به آنها اجازه سخن داده شود، نیز براساس هدایت مجادله نمی کنند که در این هدایت به هدایت یافتگان اقتدا کرده باشند. پس جدال و ستیز آنان نه پایه عقلی دارد و نه براساس منقولات و آنچه که در کتاب ها آمده است استوار می باشد، و نه از روی اقتدا به هدایت یافتگان است ، بلکه مجادله چنین کسانی درباره خدا براساس تقلید از پدران گمراهشان است.

بنابراین فرمود:« وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ» و هنگامی که به آنان گفته شود از آنچه خداوند بر پیامبرانش نازل فرموده است پیروی کنید، چون آن حق است و با دلایل آشکاری آن را برایتان روشن گردانده است، « قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا» مخالفت کرده و می گویند: بلکه از چیزی پیروی می کنیم که پدران و نیاکان خود را بر آن یافته ایم، بنابراین آنچه را که پدران و نیاکان خود را بر آن یافته ایم به خاطر گفته هیچ کسی رها نمی کنیم.

خداوند در رد استدلال آنها و پدرانشان فرمود:« أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ» مگر چنین نبوده است که شیطان پدران آنها را به سوی آتش دوزخ فرا خواند و آنان دعوت شیطان را پذیرفتند و به دنبال او حرکت کردند، و از زمره شاگردان شیطان شدند و سرگردانی بر آنها چیره شد؟! پس آیا باید از آنها پیروی

کرد و راه آنان را در پیش گرفت، یا اینکه گمراهی پدرانشان باید آنها را از در پیش گرفتن راه آنان برحذر دارد؟! و شیطان آنان و پدرانشان را بدین خاطر دعوت نمی کند که آنان را دوست بدارد، بلکه از روی دشمنی و فریبکاری دعوتشان می کند و در حقیقت پیروان شیطان دشمنان او هستند که مغلوب او گشته و شیطان بر آنها مسلط شده است و از اینکه آنها به سبب پذیرفتن دعوت او مستحق عذاب جهنم گردیده اند شادمان است.

آیه ی ۲۴-۲۲:

وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ هر که روی خویش به خدا کند و نیکوکار باشد هر آینه به دستگیره ، استواری چنگ زده است ، و پایان همه کارها به سوی خداست.

وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛ آن کسان که کافر شده اند کفرشان تو را غمگین نسازد بازگشتشان نزد ماست پس به کارهایی که کرده اند آگاهشان می کنیم زیرا خدا به آنچه در دلها می گذرد آگاه است.

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ؛ اندکی کامیابشان می سازیم ، سپس به بیچارگی به عذاب سختشان می کشانیم.

« وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ» و هرکس برای خداوند کرنش و فروتنی نماید، و با انجام دستورات الهی مطیع او باشد و دین و عبادت را خالصانه برای او انجام دهد، « وَهُوَ مُحْسِنٌ» در حالی که در آن فروتنی و مطیع بودن، نیکوکار باشد، یعنی عمل او مشروع بوده و در آن از سنت پیامبر پیروی کرده باشد. به عبارتی دیگر هرکس با انجام همه عبادت ها منقاد و مطیع خدا گردد، در حالی که در انجام دادن این عبادت ها نیکوکار باشد، یعنی چنان خداوند را پرستش نماید که گویا او را می بیند و اگر او را نمی بیند خداوند وی را می بیند . یا می توان گفت: هرکس با ادای حقوق خدا منقاد و مطیع او باشد، در حالی که با بندگان به نیکی رفتار می نماید و حقوق آنها را به جای می آورد. و همه این معانی متلازم یکدیگرند و فرق چندانی با هم ندارند، زیرا خلاصه همه آنها این است که فرد باید تمامی دستورات دین را به صورت کامل و به صورتی که پذیرفته می شود انجام دهد .پس هرکس چنین کرد، مسلمان و مطیع خدا گشته است، و « اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» به دستاویز محکمی چنگ زده است؛

دستاویزی که هرکس به آن چنگ زند نجات می یابد، و از نابودی و هلاکت در امان خواهد بود، و به هر خیر و خوبی دست می یازد.
و هرکس روی به خدای نیاورد و یا نیکوکار نباشد، به دستاویر سست و ضعیفی چنگ زده است. از این روی چیزی جز هلاکت و نابودی در پیش نخواهد داشت. « وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» و سرانجام کارها به سوی خداست، پس خداوند در میان بندگانش حکم می نماید و آنها را بر حسب اعمالشان مجازات خواهد کرد. بنابراین بندگان باید برای آن روز آمادگی پیدا کنند.
« وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ» و هرکس که کافر شود کفر او تو را غمگین نسازد، چرا که وظیفه دعوت و رساندن آن به گوش مردم بر عهده تو است، و آن را به نحو احسن انجام داده ای. پس بعد از این اگر کسی هدایت نشود خداوند پاداش تو را می دهد و به خاطر هدایت نیافتن مردم جایی برای غمگین شدن وجود ندارد، چون اگر فردی که کافر می شود خیری در او بود خداوند او را هدایت می کرد. و نیز از این غمگین مباش که آنها بر دشمنی ورزیدن با تو جرات می کنند و به ستیز با تو بر می خیزند و به کفر و گمراهی خود ادامه می دهند. نیز از این ناراحت مباش که عذاب خدا فورا آنها را فرا نمی گیرد، زیرا « إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا» بازگشت آنان به سوی ما است و ما آنها را از کفر و دشمنی شان و تلاشی که برای خاموش کردن نور خدا انجام داده اند و اذیت و آزاری که به پیامبران رسانده اند آگاه می سازیم. « إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» بی گمان خداوند به راز دل ها آگاه است؛ رازهایی که به زبان آورده نشده اند، پس آنچه که آشکار و پیداست چگونه خواهد بود؟!
« نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا» آنان را اندکی در دنیا بهره مند می سازیم تا گناهشان بیشتر گردد و عذابشان کاملتر شود، « ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ» سپس آنها را به تحمل عذابی بزرگ و سخت وادار می کنیم؛ عذابی که بس بزرگ و شدید و دردناک است.
آیه ی ۲۸-۲۵:
وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ اگر از آنها بپرسی : چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است ؟ خواهند گفت ، : خدا بگو : سپاس خدا را بلکه بیشترشان نادانند.
لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ از آن خداست آنچه در آسمانها و زمین است و خدا بی نیاز و ستودنی است.

وَلَوْ أَنَّمَا فِی الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ کَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ؛ و اگر همه درختان روی زمین قلم شوند و دریا مرکب و هفت دریای دیگر به مددش بیاید ، سخنان خدا پایان نمی یابد و خدا پیروزمند و حکیم است.

مَّا خَلْقُکُمْ وَلَا بَعْثُکُمْ إِلَّا کَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ؛ آفرینش همه شما و باز زنده کردنتان تنها همانند زنده کردن یک تن است هر آینه خدا شنوا و بیناست.

« وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» و اگر از این مشرکین که حق را تکذیب کرده اند بپرسی آسمان ها و زمین را چه کسی آفریده است؟ خواهند دانست که بت هایی آنها چیزی را نیافریده اند، « لَیَقُولُنَّ اللَّهُ» و می گویند خداوند به تنهایی آسمان و زمین را آفریده است. « قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ» پس به طریقه ی الزام آور، و با استدلال به آنچه که بدان اعتراف و اقرار کرده اند، انکار و عدم پذیرش آنان را محکوم بگردان، و به آنها بگو: ستایش خدایی را که نور را آشکار نمود و خودتان را علیه خویشتن به اعتراف واداشت. پس اگر آنها این حقیقت را می دانستند، یقین می کردند که فقط باید خداوندِ برحق و یگانه را پرستش نمود. « بَلْ أَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ» ولی بیشترشان نمی دانند، بنابراین چیزهای دیگری را از سر شک و تردید نه از روی بینش و آگاهی شریک خدا قرار داده اند.

سپس این دو آیه را به عنوان نمونه ای از گستردگی صفت های خداوند بیان کرد تا بندگانش را به شناخت و محبت خویش و یگانه پرستی و اخلاص فرا بخواند. پس فراگیر بودن فرمانروایی اش را بیان کرد و فرمود همه آنچه که در آسمان ها و زمین است و تمامی جهان بالا و پایین قلمرو پادشاهی و فرمانروایی خداست و با دستورات تقدیری و فرمان های شرعی و جزایی خویش بر آن حکمرانی می کند. و همه بندگان اویند و تحت تدبیر و مسخر او هستند، و کوچکترین چیزی از فرمانروایی در دست آنها نیست، و خداوند توانگر بی نیاز است، پس به آنچه که آفریده هایش بدان نیاز دارند نیازی ندارد. « مَآ أُرِیدُ مِنهُم مِّن رِزْقٍ وَمَآ أُرِیدُ أَن یطِیعُونِ» من از آنها روی نمی طلبم و نمی خواهم مرا خوراک و روزی بدهند. و عمل پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان کوچکترین فایده ای به خدا نمی رساند، بلکه عملشان به خودشان فایده می رساند، و خداوند از آنها و از اعمالشان بی نیاز

است. و از مصادیق توانگری و بی نیازی اش این است که آنان را در دنیا و آخرتشان بی نیاز کرده است.

سپس خداوند از گستردگی حمد و ستایش خود خبر داد و فرمود: حمد و ستایش او از لوازم ذاتش است و او از همه جهات ستوده می باشد، پس او در ذات و صفاتش ستوده است و به خاطر هر صفتی از صفاتش سزاوار کاملترین ستایش می باشد، چون صفت های او سرشار از عظمت و بزرگی هستند . و به خاطر همه آنچه که آفریده و انجام داده و بر همه آنچه بدان دستور داده و یا از آن نهی کرده است ستایش می شود. نیز به خاطر همه آنچه که در رابطه با بندگانش به اجرا درآورده و به خاطر آنچه که در میان بندگانش در دنیا و آخرت حکم وداوری می نماید مورد ستایش است.

سپس خداوند از گستردگی سخن و عظمت گفته هایش خبر داد و این عظمت را چنان شرح داد که کاملا در قلب ها اثر می گذارد و به دل می نشیند و عقل ها را حیران می گرداند و خردمندان و ارباب بینش را به سیر و سلوک در راه شناخت آن وامی دارد. پس فرمود:« وَلَوْ أَنَّمَا فِی الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ» و اگر همه درختانی که روی زمین هستند قلم شوند و دریا جوهر گردد و هفت دریا به این دریا اضافه شوند، این قلم ها شکسته می شوند و از بین می روند، و دریاهایی شکسته می شوند و از بین می روند، و دریاهایی که مرکب و جوهر گردیده ا ند تمام می شوند، اما سخنان خدا پایان نمی پذیرند. و این مبالغه نیست که حقیقت نداشته باشد بلکه خداوند می داند که عقل ها را احاطه و درک کامل صفت هایش قاصرند، و می داند شناخت بندگان نسبت به خدایشان بهترین نعمتی است که پروردگار به آنها داده و بزرگترین فضیلتی است که بندگان به دست آورده اند، اما بندگان به صورت کامل آن را دریافت همه اش را هم نمی توان رها کرد، از این رو خداوند بندگانش را آگاه ساخت تا دل هایشان روشن گردد واز آنچه که بدان رسیده اند به آنچه که به آن دست نیافته اند استدلال کنند، و همان چیزی را بگویند که برترین آنها و کسی که آگاهی اش از همه نسبت به پروردگار بیشتر بود گفته است: « نمی توانیم تو را کاملا ستایش کنیم، تو آن گونه هستی که خودت را ستایش کرده ای». وگرنه مسئله از این نیز فراتر می باشد، و این مثال فقط برای نزدیک کردن مفهومی است که فهم و ذهن آدمی به آن نمی رسد، وگرنه حتی چنانچه درختان

چندین برابر شوند و دریاها چندین برابر مخلوق و آفریده هستند، ولی نمی توان تصور کرد که کلام خدا تمام شود، بلکه دلیل شرعی و عقلی ما را راهنمایی می کند که کلام خدا تمام شدنی نیست و پایانی ندارد. پس همه چیز تمام می شود جز خداوند و صفاتش. « وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ المُنتَهَى» و همانا پایان همه چیز به سوی پروردگارت است. و هرگاه عقل، حقیقت اول و آخر بودن خدا را تصور کند، و هرچه را از زمان های گذشته درذهن فرض نماید خداوند قبل از آن بوده است، و هرچه را از زمان های آینده در ذهن فرض کند خداوند بعد از آن نیز وجود دارد و پایانی ندارد، و خداوند در همه اوقات فرمان می دهد و سخن می گوید و هر طور که بخواهد عمل می کند، و هرگاه کاری را بخواهد هیچ چیزی نمی تواند مانع گفته ها و کارهایش شود، هرگاه عقل این را تصور نماید می داند مثالی که خداوند برای سخن خود زده است برای این است تا بندگان چیزی از آن را دریابند وگرنه مسئله از این هم بالاتر و بزرگتر می باشد.

سپس خداوند بزرگی قدرت و کمال فرزانگی و حکمت خویش را بیان کرد و فرمود:« إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» همانا خداوند توانمند است و همه توانمندی از آن اوست، و هیچ قدرتی در جهان بالا و پایین وجود ندارد مگر اینکه از جانب اوست، و او با قدرت خویش همه آفریده ها را مقهور و مغلوب گردانیده و در آنها تصرف نموده است و به تدبیر امور آنها می پردازد. و با حکمت خویش آفریده ها را آفریده و آن را با حکمت آغاز نموده است و هدف و مقصود از آن را نیز سراسر حکمت قرار داده است، همچنین امر و نهی او از سر حکمت به وجود آمده است و هدفی که از آن مدنظر بوده است حکمت می باشد. پس او در آفرینش و فرمانش دارای حکمت می باشد.

سپس خداوند عظمت قدرت و کمال آن را بیان نمود، و اینکه عقل نمی تواند آن عظمت و قدرت را تصور نماید، پس فرمود:« مَّا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ» آفرینش شما و برانگیختنتان جز مانند آفرینش و برانگیختن یک تن نیست. آفرینش همه مردم با اینکه زیادند و زنده کردن آنها در یک چشم به هم زدن پس از مردنشان و بعد از این که از هم پاشیده شدند مانند آفرینش یک تن است! بنابراین بعید دانستن رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ، و سزا و جزا دادن به خاطر اعمال، دلیلی جز جهل و ناآگاهی از عظمت و قدرت خدا ندارد. سپس این را بیان نمود که شنوایی او

همه شنیدنی ها را احاطه دارد، و بینایی اش همه دیدنی ها را می بیند. و فرمود:« إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» همانا خداوند شنوای بیناست.

آیه ی ۳۰-۲۹:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ؛ آیا ندیده ای که خدا از شب می کاهد و به روز می افزاید و از روز می ، کاهد و به شب می افزاید و آفتاب و ماه را رام خود ساخت که هر یک تا زمانی معین در حرکت است ؟ و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ؛ این بدان سبب است که خدای یکتا حق است و هر چه به جز او می خوانند باطل است و خداست بلند مرتبه و بزرگوار.

در اینجا نیز بیان شده که او به تنهایی به تصرف و تدبیر امور می پردازد و با گستردگی تصرفش شب را در روز و روز را در شب داخل می گرداند، پس هرگاه یکی وارد شود دیگری بیرون می رود. و او خورشید و ماه را مسخّر گردانیده است و ماه و خورشید با تدبیر و نظام خاصی در حرکت اند و از زمانی که خداوند آنها را آفریده است در نظم آنها خللی به وجود نیامده است، و خداوند اینها را مسخر نموده تا به وسیله آن منافع و مصالح دینی و دنیوی بندگان به دست آید و مایه عبرت و سبب بهره مندی آنها گردند.

« كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» هرکدام از آن دو تا مدتی معین در حرکت و جریان است، و هرگاه آن مدت معین فرا رسید، جریان و حرکت آنها قطع می گردد و نیرو و انرژی آنها از کار می افتد، و این در روز قیامت اتفاق می افتد؛ آنگاه که خورشید درهم پیچیده می شود و ماه گرفته می شود، و دنیا به انتها می رسد، و قیامت آغاز می گردد، « وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» و خداوند از خیر و شری که انجام می دهید با خبر است و هیچ چیزی بر او پوشیده نیست و شما را بر این اعمال سزا و جزا خواهد داد؛ فرمانبرداران را پاداش و گناهکاران را کیفر می دهد.

« ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ » آنچه از عظمت و صفات خداوند بیان شده بیانگر آن است که خداوند در ذات و صفاتش حق است و دین و پیامبران و وعده و وعید و عبادتش حق است. « وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ» و آنچه که به جای او می پرستند و به

فریاد می خوانند در ذات و صفاتشان باطل اند، و اگر خداوند آنها را به وجود نمی آورد به وجود نمی آمدند، و اگر کمک خداوند نبود باقی نمی ماندند. پس چون آنها باطل اند پرستش آنها باطل تر و پوچ تر می باشد. « وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ» و ذات خداوند برتر و بالاتر از همه مخلوقاتش است و صفات او نیز از همه مخلوقات بالاتر است و صفت مخلوقات با صفات خداوند قابل مقایسه نیست و او بر تمام آفریده ها چیره و غالب است. « الکَبیرُ» بزرگ است و در ذات و صفاتش دارای کبریا و عظمت است و او در دل اهل آسمان و زمین بزرگ جلوه می کند.

آیه ی ۳۲-۳۱:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِیُرِیَکُم مِّنْ آیَاتِهِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ؛ آیا ندیده ای که کشتی به نعمت خدا در دریا روان می شود تا خدا پاره ، ای از آیات قدرت خود را به شما بنمایاند ؟ در این ، برای مردم شکیبای سپاسگزار عبرتهاست.

وَإِذَا غَشِیَهُم مَّوْجٌ کَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا یَجْحَدُ بِآیَاتِنَا إِلَّا کُلُّ خَتَّارٍ کَفُورٍ ؛ و چون موجهای عظیم همانند ابرها آنها را فرو پوشد ، خدا را از روی اخلاص در دین بخوانند و چون نجاتشان دهد و به خشکی برد ، برخی به عهد خویش وفاکنند و جز غداران کافر نعمت ، آیات ما را انکار نکنند.

آیا آثار قدرت و رحمت و توجه خداوند به بندگانش را ندیده ای که دریا را مسخر نموده است تا کشتی ها به فرمان تقدیری خدا و لطف و احسان او در دریا به حرکت درآیند؟!« لِیُرِیَکُم مِّنْ آیَاتِهِ» تا برخی از نشانه های خود را به شما بنمایاند و از آن استفاده کنید و پند بگیرید. « إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُور» بی گمان در این کار عبرتی است برای هر شکیبای سپاسگزاری؛ کسانی که از نشانه ها استفاده می برند و بر سختی ها شکیبا هستند ، و به هنگام شادمانی و آسایش سپاسگزارند، و بر طاعت خداوند صابرند و خود را از گناه باز می دارند و به هنگام رنج هایی که خداوند مقدر نموده است و در برابر نعمت های دینی و دنیوی که خداوند به آنان بخشیده است شکرگزارند.

خداوند حالت مردم را به هنگام سفر در دریا و آن گاه که موج هایی همچون کوه آنان را فرا می گیرد بیان می دارد، که آنها در این هنگام خالصانه خداوند را به فریاد

می خوانند. « فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ» ولی هنگامی که آنان را نجات دهد و سالم به خشکی برساند به دوگروه تقسیم می شوند:« فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ» برخی از ایشان میانه رو هستند، یعنی به صورت کامل شکر خدا را به جای نمی آورند بلکه گناهکار نیز هستند و بر خود ستم می کنند. و برخی از ایشان نعمت خدا را شکر نمی گزارند و آن را انکار می کنند. بنابراین فرمود:« وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ» و هیچ کس جز خیانتکارِ ناسپاس آیات ما را انکار نمی کند. و از جمله عهدشکنی اش این است که او با پروردگارش پیمان بست که اگر ما را از دریا و سختی آن نجات دهد از شکرگذاران خواهیم بود. پس این گروه عهدشکنی کردند و به آن وفا ننمودند. با وجود این، آنان « كَفُورٍ» پس آیا نباید اینان که خداوند آنها را از این سختی ها نجات داده است کاملا شکر نعمت های خدا را بگزارند؟!

آیه ی ۳۳:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ؛ ای مردم ، از پروردگارتان بترسید و از روزی که هیچ پدری کیفر فرزند را، به عهده نگیرد و هیچ فرزندی کیفر پدر را عهده دار نشود پروا کنید وعده خدا حق است زندگی دنیا فریبتان ندهد و نیز شیطان فریبکار به کرم خدا مغرورتان نسازد.

خداوند مردم را به پرهیزگاری و ترس از خدا فرمان می دهد. پرهیزگاری یعنی انجام دستورات خدا و ترک آنچه خداوند از آن نهی کرده است. و مردم را متوجه می نماید که از روز سخت و قیامت که هرکس در آن روز فقط به فکر خودش می باشد بترسند:« وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا» و بترسید از روزی که هیچ پدری کار فرزندش را کفایت نکند و هیچ فرزندی نیز یافت نمی شود که بتواند چیزی از کار پدرش را کفایت کند.فرزندش نمی تواند به نیکی های پدرش بیفزاید و یا از بدی هایش بکاهد، و همچنین پدر نمی تواند چنین کاری بکند، بلکه هربنده ای سزای عملش را به طور کامل خواهد دید. پس از اندیشیدن به این روز هولناک بنده را تقویت می نماید و ترس از خدا و پرهیزگاری را برای او آسان می گرداند. و این رحمت و مهربانی خدا نسبت به بندگان است که آنها را به تقوای الهی فرمان می دهد، که تقوا مایه سعادت آنهاست ، و خداوند به آنها وعده می

دهد که در مقابل تقوا و پرهیزگاری به آنان پاداش خواهد داد. و آنها را از کیفر آخرت می ترساند و با ذکر موعظه ها از عذاب باز می دارد. پس تو را سپاس ای پروردگار جهانیان!« إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» بی گمان وعده خدا حق است و در آن شک نکنید و جزکار تصدیق کنندگان را در پیش نگیرید. بنابراین فرمود:« فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»زندگی دنیا و زینت و زیبایی هایش و فتنه ها و رنج هایی که در آن هست شما را نفریبد! « وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ» و شیطان فریبکار شما را نسبت به خدا فریب ندهد؛ شیطانی که همواره انسان را گول می زند و در همه اوقات به فکر فریب او است.

خداوند بر بندگانش حقی دارد و میعادی را برایشان مقرر نموده است که در آن روز آنها را طبق اعمالشان سزا و جزا خواهد داد، و از آنها می پرسد که آیا حق او را ادا کرده اند یا در ادای آن کوتاهی ورزیده اند؟! و این چیزی است که انسان باید به آن توجه داشته باشد و همواره آن را نصب العین خود قرار دهد، و سرمایه خویش بپندارد. و بزرگترین مانعی که انسان را از ادای حقوق الهی باز می دارد وسوسه های دنیای فتنه انگیز و شیطان است که در دل انسان وسوسه می اندازند. پس خداوند بندگانش را بازدشته از این که دنیا آنها را فریب دهد یا شیطان فریبکار آنها را نسبت به خداوند مغرور کند. « يعِدهُمُ وَيمَنِّيهِم وَمَا يعِدهُمُ الشيطَنُ إِلَّا غُرُورًا» به آنان وعده می دهد و آرزومندشان می کند و شیطان جز فریب به آنان وعده ای نمی دهد.

آیه ی ٣٤:

إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِى الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ؛ خداست که می داند که قیامت چه وقت می آید اوست که باران می باراندو از آنچه در رحمهاست آگاه است و هیچ کس نمی داند که فردا چه چیز به دست خواهد آورد و کسی نمی داند که در کدام زمین خواهد مرد خدا داناو آگاه است.

ثابت گردید که علم و آگاهی خداوند پیدا و پنهان را احاطه کرده است و گاهی اوقات خداوند بندگانش را بر بسیاری از امور غیبی آگاه می نماید. و این پنج چیز اموری هستند که هیچ مخلوقی به آنها آگاه نیست. پس هیچ پیامبر و فرشته مقربی این چیزها را نمی داند چه رسد به دیگران. پس فرمود:« إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» یعنی

فقط خداوند می داند که چه زمانی قیامت فرا می رسد. همان گونه که می فرماید:« یسئَلُونَک عَن السَّاعَۀِ أیانَ مُرسَهَا قُل إِنَّما عِلمُهَا عِندَ رَبّی ِ لَا یجَلّیهَا لِوَقتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَت فِی السَّمَوَتِ وَالأرضِ لَا تَأتِیکُم إِلَّا بشغتَۀً» از تو درباره قیامت می پرسند که چه زمانی واقع می شود؟ بگو: « علم آن فقط نزد پروردگارم است. جز او کسی آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند. این رخداد بر آسمان ها و زمین گران تمام می شود . جز ناگهان به نزد شما نمی آید.»

« وَیُنَزِّلُ الْغَیْثَ» و تنها اوست که باران را می باراند و فقط او می داند که چه زمانی باران می بارد. « وَیَعْلَمُ مَا فِی الْأَرْحَامِ» و می داند آنچه را که در شکم مادران است، چون اوست که آن را در شکم آنها آفریده، و او می داند فرزندی که در شکم است پسر است یا دختر. بنابراین فرشته ای مسئول رحم هاست و از پروردگارش می پرسد که آیا این پسر است یا دختر؟ پس خداوند آنچه را که می خواهد حکم می نماید و انجام می دهد. « وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ مَّاذَا تَکْسِبُ غَدًا» و هیچ کس نمی داند فردا چه به دست می آورد و نمی داند که چه چیز دنیوی و دینی فرا چنگ می آورد. « وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» و هیچ کس نمی داند که در کدام سرزمین می میرد، بلکه فقط خداوند است که از همه این چیزها آگاهی دارد. وقتی این چیزها را به طور ویژه بیان کرد که آگاهی از این امور مختص خداوند است ، نیز فرمود: آگاهی و علم او همه چیز را احاطه کرده است، پس فرمود:« إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ» بی گمان خداوند دانای آگاه است، و آگاهی و علم او امور ظاهر و آشکار و پنهان و ناپیدا را احاطه کرده است. و از جمله حکمت کامل او این است که علم و آگاهی از این پنج چیز را از بندگان پنهان داشته است، چون در اینها مصلحت هایی است که هرکس در آن بیاندیشد بر او پوشیده نخواهد بود.

پایان تفسیر سوره لقمان

تفسیر سوره ی سجده

مکی و ۳۰ آیه است

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

الم ؛ الف لام میم

تَنزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ؛ نازل شدن این کتاب ،، که در آن هیچ شکی نیست ، از جانب پروردگار جهانیان است.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ؛ آیا می گویند دروغی است که خود به هم بافته ؟ نه ، سخنی است بر حق ازجانب پروردگارت ، تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده ای نداشته اند بیم دهی شاید به راه هدایت افتند.

خداوند متعال خبر می دهد که این کتاب بزرگوار از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است؛ پروردگاری که با نعمت های خود انسان ها را پرورش کرده است. بزرگترین چیزی که خداوند با آن انسان ها را پرورش داده این کتاب است که در آن همه آنچه که اوضاع آنان را بهبود می بخشد و اخلاقشان را کامل می گرداند وجود داشته و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. اما با وجود این ستمگرانی که پیامبر را تکذیب کردند در این مورد گفتند: این کتاب را محمد به دروغ از پیش خود ساخته است. و این بزرگترین جرات برای انکار کلام خدا است. آنان محمد (ص) را به بزرگترین دروغ متهم کردند و گفتند: او می تواند سخنی مانند سخن خداوند بیافریند. این ادعاها بسیار سنگین و بزرگ هستند و خداوند در رد کسانی که گفتند: محمد قرآن را از پیش خود ساخته است، فرمود:« بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ» بلکه قرآن حق و از سوی پروردگارت آمده است و باطل از هیچ سویی به آن راه ندارد و از سوی خداوند با حکمت و ستوده نازل شده ، وخداوند آن را مایه رحمت بندگان قرار داده است.

« لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ» یعنی در حالت و وضعیتی قرآن نازل شده که مردم به شدت نیازمند پیامبر و فرستادن کتاب بودند، چون قبل از تو پیامبری به

نزد آنها نیامده بود. بلکه آنان به سبب جهالت و نادانی شان سرگردانند و در تاریکی گمراهی خود سرگشته اند. پس ما کتاب را بر تو نازل کردیم تا « لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» آنان از گمراهی شان نجات یابند و هدایت شوند، و آنگاه حق را بشناسند و آن را برگزینند . و چیزهایی که خداوند ذکر نمود تکذیب آنها را نقض می کند و اقتضا می نماید که آنها ایمان بیاورند و کاملا آن را تصدیق کنند، و اینکه قرآن « مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» از سوی پروردگار جهانیان است، و قرآن حق است و حق در هر شرایطی مقبول و پذیرفتنی است. « لَا رَيْبَ فِيهِ» و به هیچ صورت شکی در آن نیست. پس در قرآن چیزی نیست که شکی ایجاد کند و در آن خبری نیست که واقعت نداشته باشد و هیچ پوشیدگی و ابهامی در معانی آن نمی باشد. و آنها به رسالت نیاز دارند، چرا که قرآن انسان را به هر خیر و نیکی هدایت می نماید.

آیه ی ۹-٤:

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِیٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ؛ خداست که آسمانها و زمین را و آنچه میان آنهاست در شش روز بیافرید، وآنگاه به عرش پرداخت شما را جز او کارساز و شفیعی نیست آیا پند نمی گیرید؟

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِی يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ؛ کار را از آسمان تا زمین سامان می دهد سپس در روزی که مقدار آن هزارسال است چنان که می شمارید به سوی او بالا می رود.

ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ؛ اوست که دانای نهان و آشکار است پیروزمند و مهربان است.

الَّذِی أَحْسَنَ كُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ؛ آن که هر چه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید و خلقت انسان را از گل آغاز کرد.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ؛ سپس نسل او را از عصاره آبی بی مقدار پدید آورد.

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ؛ آنگاه بالای او راست ، کرد و از روح خود در آن بدمید و برایتان گوش و چشمها و دلها آفرید چه اندک شکر می گویید.

خداوند از کمال قدرت خویش خبر می دهد و اینکه او آسمان ها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست در شش روز بیافرید. اولین روزِ آغاز آفرینش یکشنبه و آخرین روز آن جمعه بود. با اینکه خداوند می توانست آنها را در یک لحظه بیافریند اما خداوند مهربان و با حکمت است. « ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» سپس بر بالای عرش که همان سقف مخلوقات است آن گونه که شایسته شکوه اوست استوا پیدا کرد. « مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ» جز او هیچ دوست و سرپرستی ندارید که در کارهایتان شما را سرپرستی نماید و به شما فایده رساند، « وَلَا شَفِيعٍ» و جز او هیچ شفاعت کننده ای ندارید که برایتان شفاعت نماید تا عذابی متوجه شما نشود.« أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» آیا پند نمی پذیرید تا بدانید که آفریننده آسمانها و زمین و کسی که بر بالای عرش بزرگ است به تنهایی به تدبیر امورتان می پردازد و شما را سرپرستی می نماید و شفاعت همه در دست اوست و او مستحق همه نوع عبادت است؟!

« يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» امور تقدیری و شرعی را تدبیر می نماید و او به تنهایی به تدبیر امور می پردازد و این اوامر از سوی خداوند پادشاه و توانا، « مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» از آسمان به سوی زمین فرود می آیند و خداوند با این تدابیر کسانی را سعادتمند و برخی را بدبخت می نماید ، برخی را ثروتمند و برخی را فقیر می کند، عزت می دهد و ذلت می بخشد و بزرگ می دارد و خوار می نماید، و گروه هایی را بالا می برد و اقوامی دیگر را پایین می آورد و روزی ها را فرو می فرستد. « ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» اوامر از سوی او نازل می گردد و در روزی که اندازه آن هزار سال از سال هایی است که شما برمی شمارید به سوی او بالا می رود. و در یک لحظه به او می رسد. « ذَلِكَ» او خداوندی است که این مخلوقات بزرگ را آفریده؛ کسی که بر عرش بزرگ است و به تنهایی تدابیر مملکت خویش را انجام می دهد.

« عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» دانای پنهان و پیدا و چیره و مهربان است. پس او با آگاهی گسترده و کمال قدرت و رحمت فراگیرش جهان را آفریده و منافعی در آن قرار داده است و تدبیر و سامان دهی آن برایش مشکل نیست.

« الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» خداوند هر مخلوقی را نیکو آفریده و به گونه ای متناسب با شرایط زیست محیطی اش آن را آفریده است. و این خلقت هر چیزی را شامل می شود . سپس به طور ویژه انسان را به خاطر شرافت و فضیلت آن ذکر

نمود و فرمود:« وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ» و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد و آدم را از گل آفرید. « ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاء مَّهِينٍ» سپس خداوند ذرّیه آدم را از نطفه ضعیف و ناچیز آفرید.

« ثُمَّ سَوَّاهُ» سپس خلقت انسان و اعضا و رگ هایش را تکمیل کرد و آفرینش او را بسیار زیبا و نیکو نمود و هر عضوی را در جای مناسب آن قرار داد. « وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ» و از روح خود در آن دمید ،به این صورت که فرشته را به سوی او فرستاد. فرشته روح را در انسان می دهد و انسان به فرمان خدا زنده می شود، این در حالی است که قبلا بی جان بود. « وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ» نیز به تدریج چیزهای سودبخشی را به شما داد و به شما شنوایی و بینایی عطا کرد. « وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» و برایتان دل ها آفرید اما کمتر کسی را تشکر می کنید که شما را آفریده و صورتگری کرده است.

آیه ی ۱۱-۱۰:

وَقَالُوا أَئِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُم بِلِقَاء رَبِّهِمْ كَافِرُونَ؛ و گفتند : آیا وقتی که در زمین ناپدید شویم ، آفرینش تازه ای خواهیم یافت ؟ آری ، ایشان به دیدار با پروردگارشان ایمان ندارند.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ؛ بگو : فرشته مرگ که موکل بر شماست ، شما را می میراند سپس به سوی پروردگارتان باز می گردانند.

کسانی که قیامت را تکذیب می کردند و آن را بعید می دانستند، گفتند:« أَئِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ» آیا وقتی که در زمین ناپدید گشتیم و از هم پاشیده شدیم و از بین رفتیم، « أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» آفرینش تازه ای خواهیم یافت و زنده می شویم؟! آنها گمان می بردند که این امر بسیار بعید است ، چون آنها قدرت خداوند را با قدرت خود مقایسه می کردند، و این سخنشان از روی حق طلبی نبود بلکه از روی ستمگری و عناد و کفر ورزیدن به لقای پروردگارشان چنین می گفتند. بنابراین خداوند فرمود:« بَلْ هُم بِلِقَاء رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» بلکه آنان به لقای پروردگارشان کافرند.پس سخن آنها مبتنی بر انکار لقای خداوند و نپذیرفتن آن بود، و اگر هدفشان روشن شدن حق بود خداوند در این باره دلایل قطعی را برایشان بیان نموده است که آمدن قیامت را چنان ثابت

می کند که گویا با چشم دیده می شود، همان طور که خورشید با چشمها مشاهده می گردد.
و همین دلیل برای اثبات آخرت کافی است که آنها می دانند از عدم آفریده شده اند.پس آفرینش دوباره آنها از آفرینش اولشان آسان تر است. همچنین سرزمین خشک و پژمرده وقتی خداوند بر آن باران می فرستد آن را زنده و خرم می گرداند و دانه هایی که در آن پراکنده شده اند سبز می شوند.
« قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ» بگو: فرشته ای که خداوند آن را مامور قبض ارواح و گرفتن جان ها نموده است به کمک همکارانش به سراغ شما می آید و جانتان را می گیرد. « ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» سپس به نزد پروردگارتان بازگردانده می شوید آنگاه شما را طبق اعمالتان سزا و جزا خواهد داد. و شما زنده شدن پس از مرگ را انکار کرده اید پس بنگرید و بیاندیشید که خداوند با شما چه خواهد کرد!
آیه ی ١٤-١٢:
وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُؤُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ؛ تو را عبرت است آنگاه که مجرمان را در نزد پروردگارشان سرافکنده بینی ، گویند : ای پروردگار ما ، دیدیم و شنیدیم اکنون ما را بازگردان تا کاری شایسته کنیم ، که اینک به یقین رسیده ایم.
وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّى لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ اگر می خواستیم ، هدایت هر کس را به او ارزانی می داشتیم ولی وعده من که جهنم را از همه جنیان و آدمیان پر می کنم ، حق است.
فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاء يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ به کیفر آنکه دیدار چنین روزی را فراموش کرده بودید ، اکنون بچشید، مانیز شما را از یاد برده ایم به سزای کارهایی که می کرده اید عذاب جاوید را بچشید.
وقتی که خداوند بیان نمود که بازگشت آنها در روز قیامت به سوی خداست، حالت آنها را به هنگامی که به پیشگاه پروردگار می ایستند و از او می خواهند که آنان را به دنیا بازگرداند، بیان کرد و فرمود:« وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ» و اگر ببینی گناهکارانی را که بر انجام گناهان بزرگ اصرار ورزیده اند، « نَاكِسُو رُؤُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ» نزد پروردگارشان سر به زیر افکنده و فروتن و خوارند و به گناه خود اعتراف

می کنند و از او می خواهند تا آنها را به دنیا بازگرداند و می گویند:« رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا» پروردگارا! دیدیم و شنیدیم. یعنی قضیه برای ما روشن شد و آشکارا آن را مشاهده کردیم و به آن یقین نمودیم. « فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» پس ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته انجام دهیم، و ما یقین کرده ایم. یعنی آنچه را که قبلا تکذیب می کردیم اکنون به آن باور و یقین قطعی داریم. پس اگر در آن روز حالت آنها را ببینی وضعیت سخت و وحشتناکی رامشاهده خواهی کرد، زیرا اقوامی را خواهی دید که زیانمند و بدبخت هستند و از خدا درخواست می کنند اما به آنها پاسخی داده نمی شود چون فرصت و مهلتی که به آنها داده شده بود تمام شده است.

و همه اینها به تقدیر و قضای الهی صورت می گیرد چرا که میان آنها و کفر و گناهانشان مانعی وجود نداد. بنابراین فرمود:« وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا» و اگر می خواستیم همه مردم را هدایت می نمودیم اما حکمت این است که همه بر هدایت نباشند، بنابراین فرمود: « وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّى» ولی این وعده از جانب من تحقق یافته است و مقرر نموده ام که « لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» جهنم را از جن ها و انسان ها پرکنم. پس این وعیده ای است که باید انجام پذیرد، و اسباب و لوازم آن از قبیل کفر و گناهان محقّق شود.

« فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاء يَوْمِكُمْ هَذَا» به گناهکاران که ذلت و خواری آنها را فرا گرفته و از خداوند می خواهند آنان را به دنیا بازگرداند تا آنچه را از دست داده اند جبران نمایند، گفته می شود: وقت بازگشت و فرصت تمام شده و چیزی جز عذاب باقی نمانده است، پس بچشید عذاب دردناک را به خاطر اینکه ملاقات امروز خود را فراموش کرده بودید. و این نسیان عبارت از ترک کردن اقتضائات دیدار با خداوند بود. یعنی به این امر بی توجه بودید و برای آن کاری نکردید، انگار که در چنین روزی حاضر نمی شوید. « إِنَّا نَسِينَاكُمْ» همانا ما شما را در عذاب رها می کنیم، سزایی که از جنس عملتان می باشد. پس همان طور که شما روز قیامت را فراموش کردید امروز نیز به دست فراموشی سپرده می شوید. « وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» و بچشید عذاب همیشگی را؛ عذابی که هیچگاه قطع نمی شود، زیرا عذاب هرگاه مدت و زمان و نهایتی داشته باشد در آن اندکی تخفیف داده می شود، اما

عذاب جهنم خداوند ما را از آن نجات دهد در آن راحتی نیست و عذابشان قطع نمی گردد. پس بچشید این عذاب را به خاطر کفر و گناهی که انجام می دادید.

آیه ی ۱۷-۱۵:

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ؛ تنها کسانی به آیات ما ایمان آورده اند که چون آیات ما را بشنوند به سجده بیفتند و پروردگارشان را به پاکی بستایند و سرکشی نکنند.

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ؛ از بستر خواب پهلو تهی می کنند ، پروردگارشان را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنها داده ایم انفاق می کنند.

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و هیچ کس از آن مایه شادمانی خبر ندارد که به پاداش کارهایی که می کرده ، برایش اندوخته اند.

وقتی حالت کسانی را بیان نمود که در برابر آیات خدا کفر می ورزند و عذابی را ذکر فرمود که برایشان آماده کرده است، به ذکر کسانی پرداخت که به آیات خدا ایمان دارند، و پاداشی را که برایشان آماده نموده است توصیف کرد و فرمود:« إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا» تنها کسانی به آیات ما ایمان حقیقی وواقعی دارند که شواهد و نشانه های ایمان در آنها یافت شود و آنها، « الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا» کسانی هستند که هرگاه به نشانه های خدا پند داده شوند و آیات قرآن بر آنها تلاوت گردد و به وسیله پیامبران پندها نزد آنان بیاید و نصیحت شوند آن را گوش می کنند و می پذیرند و اطاعت می نمایند و « خَرُّوا سُجَّدًا» سجده کنان بر زمین می افتند. یعنی فروتنی می کنند و به شناخت خدا شادمان می شوند، « وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» و ستایشگرانه به تسبیح پروردگارشان می پردازند و تکبر نمی ورزند؛ نه با دل و نه با جسم شان تکبر نمی ورزند تا بر اثر آن از اطاعت خدا سرباز زنند، بلکه آنها در برابر آیات خدا فروتن اند و آن را می پذیرند و با شرح صدر و در حالی که تسلیم آن هستند با آن تعامل می کنند و در پرتو همین آیات به رضایت خداوند مهربان دست می یابند و به وسیله آن به راه راست هدایت می شوند.

« تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» پهلوهایشان از بسترها و رختخواب های لذت بخش دور می شود، و به چیزی روی می آورند که برایشان لذیذتر و دوست داشتنی تر

است و آن نماز شب و مناجات با خداست. بنابراین فرمود:« يَدْعُونَ رَبَّهُمْ» برای به دست آوردن منافع دینی و دنیوی و دفع زیان های دین و دنیا پروردگارشان را می خوانند، « خَوْفًا وَطَمَعًا» با بیم و امید؛ بیم از این که اعمالشان پذیرفته نشود و امید به اینکه قبول حق واقع گردد، از عذاب خدا بیم دارند و به پاداش او امیدوار هستند. « وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» و از روزی کم یا زیادی که به ایشان داده ایم انفاق می کنند . انفاق را به صورت عام ذکر نمود و قیدی برای آن ذکر نکرد و گفت: بر چه کسانی انفاق می کنند تا بر عموم دلالت نماید. و نفقه واجب مانند زکات ها و کفاره ها و نفقه همسران و خویشاوندان در این داخل است.

نیز نفقه مستحب در راه های خیر در آن داخل است، و نفقه و احسان مالی به طور مطلق (و هرچقدر که باشد) خیر است، چه به فقیر برسد چه به ثروتمند؛ به خویشاوند داده شود یا به فردی که خویشاوند نیست، اما برحسب تفاوت سود و منفعتی که از طریق این نیکی ها به انسان ها می رسد پاداش و اجر آن نیز فرق می کند.پس این در رابطه با عمل اهل ایمان است.

اما پاداش مومنان این است که « فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ» هیچ کس نمی داند، « مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ» چه نعمت هایی فراوان و شادی بخش زیادی برایشان پنهان شده است. همان طور که خداوند بر زبان پیامبرش فرموده است :« برای بندگان صالح و نیکوکارم ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است». پس همانطور که آنها در شب نماز خواندند و دعا کردند و عمل خود را از نگاه دیگران پنهان داشتند خداوند نیز پاداش آنها را از نوع عمل آنها گردانید و مزد آنها را پنهان داشت . بنابراین فرمود:« جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» به پاداش کارهایی که می کردند.

آیه ی ۲۰-۱۸:

أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ؛ آیا آن کس که ایمان آورده همانند کسی است که عصیان می ورزد ؟ نه ، برابر نیستند.

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ اما آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ، به پاداش اعمالی که می کرده اند منزلگاهی در باغهای بهشت خواهند یافت.

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِی كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ؛ و اما عصیان پیشگان ، منزلگاهشان آتش است هر گاه که بخواهند از آن بیرون آیند ، بار دیگر آنها را به درون آتش بازگردانند و بگویندشان : بچشید عذاب آتشی را که دروغش می پنداشتید.

خداوند عقل ها را به چیزی یادآور می شود که برایشان ثابت و بدیهی است و آن اینکه دو چیز متفاوت و متضاد برابر نیستند و حکمت او تقاضا می نماید که برابر نباشند. پس فرمود: « أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا» آیا کسی که مومن می باشد و قلبش را با ایمان آباد کرده است و اعضای او تسلیم دستورات و قوانین خدا بوده و به اقتضای ایمانش آنچه را که باعث خشم خداوند می شود و برای ایمان مضر می باشد ترک کرده است، « كَمَن كَانَ فَاسِقًا» مانند کسی است که فاسق بوده و قلبش را ویران کرده و از ایمان خالی نموده ودر آن هیچ انگیزه دینی وجود نداشته و به سبب جهل و ستمگری اعضا و جوارح خود را به هر گناهی آلوده کرده و با نافرمانی و گناه از دایره اطاعت الهی بیرون رفته است؟! آیا این دو شخص برابرند؟! « لَّا يَسْتَوُونَ» از دیدگاه عقل و شرع این دو نفر برابر نیستند، همان طور که شب و روز، و روشنایی و تاریکی یکی نیستند. پس پاداش این دو نفر نیز در قیامت برابر نخواهد بود.

« أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته از قبیل فرض ها و واجبات و نوافل را انجام داده اند، « فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى» باغ های بهشت که جای زندگی و محل خوبی ها و شادی ها و جایی است که دل ها و ارواح در آن لذت می برند و محل همیشگی و جاودانگی است و در کنار معبود برحق هستند و از نزدیکی وی بهره مند می شوند و با نگاه کردن به چهره او و شنیدن گفتار وی خوشحال می گردند، از آن ایشان خواهد بود. « نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و این مهمانی و پذیرایی به پاس کارهایی است که می کرده اند.

پس اعمالی که خداوند توفیق انجام دادنشان را به آنها داده همین اعمال است که آنها را به این منازل گرانبها و والا رسانده است که با خرج کردن اموال و با استفاده از لشکریان و فرزندان، و به وسیله بذل جان و روح نمی توان به آن رسید، و هیچ چیزی جز ایمان و عمل صالح انسان را به آن نزدیک نمی نماید.

« وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ» و اما کسانی که فاسق شدند جایگاهشان آتش است که هر نوع عذاب و بدبختی در آن وجود دارد و یک لحظه عذاب از آنها دور

نمی شود. « كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا» هر زمان که بخواهند از آن بدر آیند بدانجا بازگردانده می شوند و سختی عذاب بر آنها شدت می گیرد. « وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِی كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ » و به آنها گفته می شود بچشید عذاب آتشی که آن را دروغ می پنداشتید. پس جایگاه و محل زندگی آنها در این آتش خواهد بود. اما عذابی که قبل از آن است و مقدمه ای برای آن می باشد عذاب برزخ است و آن را در این آیه بیان می دارد:

آیه ی ۲۱:

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ تر به ایشان بچشانیم ، باشد که باز، گردند.

و به یقین نمونه ای از عذاب نزدیک تر را به عذاب برزخ است به فاسقان تکذیب کننده می چشانیم؛ قسمتی از آن عذاب را پیش از آن که بمیرند به آنها می چشانیم، عذابی مانند اذّیت و کشته شدن. همان طور که مشرکین در جنگ بدر به چنین عذابی گرفتار شدند. همچنین به هنگام مرگ نیز گوشه ای از این عذاب را به آنان می چشانیم، همانگونه که خداوند متعال در این زمینه می فرماید:« وَلَو تَرَى إِذِ الظَّلِمُونَ فِی غَمَرَتِ المَوتِ وَالمَلَئِكَةُ بَاسطُوا أَيدِيهِم أَخرِجُوآ أَنفُسَكُم ُ اليومَ تُّجزونَ عَذَابَ الهُونِ » اگر ستمکاران را در آن وقت که در گرداب های مرگ فرو رفته اند می دیدی، امری بس هولناک را مشاهده می کردی، و می دیدی که فرشتگان دست هایشان را به طرف آنان دراز کرده اند و به آنان می گویند:« جان هایتان را بیرون کنید؛ امروز به عذاب خوار کننده ای کیفر می یابید.»

سپس عذاب نزدیک تر را پیش از عذاب آخرت و در برزخ برایشان کامل می گرداند. و این آیه از جمله دلایل اثبات عذاب قبر است و دلالت آن آشکار می باشد زیرا خدا می فرماید:« وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى» و قطعا پاره ای از عذاب نزدیک تر و کم تر را در این جهان به آنها می چشانیم؛ و این دلالت می نماید که قبل از عذاب بزرگ تر که جهنم است عذابی نزدیک تر و کم تر وجود دارد. و از آنجا که عذاب دنیا گاهی با مرگ همراه نیست خداوند خبر داد که این عذاب را به آنها می چشاند شاید به سوی او بازگردند و از گناهانشان توبه نمایند . خداوند متعال می فرماید:« ظَهَرَ الفَسَادُ فِی البَرِّ وَالبَحرِ بِمَا كَسَبَت أَيدِی النَّاسِ لِيذِيقَهُم بَعضَ الَّذِی عَمِلُوا» فساد در

خشکی و دریا به سبب آنچه مردم کرده اند آشکار گردیده است تا سزای برخی از آنچه را که کرده اند به آنها بچشاند، شاید بازگردند.

آیه ی ۲۲:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ؛ کیست ستمکارتر از آن کسی که او را به آیات پروردگارش پند دهند ولی اعراض کند ؟ ما از مجرمان انتقام می گیریم.

هیچ کس ستمکارتر و متجاوزتر از آن کس نیست که به آیات پروردگارش پند داده شود؛ آیاتی که از جانب پروردگارش به نزد او آمده است، خداوندی که می خواهد او را تربیت نماید و نعمت خویش را به وسیله پیامبرانش بر او کامل گرداند، آیاتی که او را به منافع دینی و دنیوی فرمان می دهد و از زیان های دینی و دنیوی نهی می کند که باید در مقابل آن تسلیم شود و به آن ایمان بیاورد و از آن ها اطاعت کند و شکر آن ها را بگذارد . اما این ستمگر به آن ها ایمان نمی آورد و از آن ها پیروی نمی کند بلکه روی می گرداند و آن ها را پشت سر می اندازد. پس چنین فردی از بزرگ ترین مجرمان است؛ آنهایی که سزاوار سخت ترین عذاب می باشند. بنابراین فرمود:« إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» بدون شک ما از گناهکاران انتقام می گیریم.

آیه ی ۲۵-۲۳:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ؛ هر آینه به موسی کتاب دادیم از دیدار او در تردید مباش و آن را راهنمای بنی اسرائیل قرار دادیم.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ؛ از میان آن قوم پیشوایانی پدید آوردیم که چون صبوری پیشه کردند و به ، آیات ما یقین داشتند ، به فرمان ما به هدایت مردم پرداختند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؛ هر آینه پروردگار تو در روز قیامت در آنچه اختلاف می کردند میانشان داوری خواهد کرد.

وقتی خداوند آیاتش را بیان کرد که بندگانش را با آن پند داده است و آن قرآن است که خداوند آن را بر محمد (ص) نازل فرموده است ، بیان نمود و تذکر داد که قرآن کتاب تازه ای نیست که پیش از آن چنین کتابی نیامده باشد و کسی که قرآن را آورده است اولین پیامبر نیست، بلکه « وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ» به موسی کتاب

تورات را دادیم که قرآن را تصدیق می کند و قرآن نیز آن را تصدیق و تایید می نماید، و حقی که هر دو بیان می دارند مطابق با یکدیگر است و دلیل و حجت هر دو ثابت و استوار است. « فَلَا تَكُن فِی مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ» پس در این که موسی تورات را با نهایت رضایت و خشنودی دریافت کرده است شک نداشته باش چون دلایل حق به روشنی و پی در پی آمده اند و جایی برای شک باقی نمانده است. « وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِی إِسْرَائِيلَ» و کتابی را که به موسی دادیم مایه هدایت دینی اسراییل گردانیدیم که در اصول و فروع دین خود به وسیله آن راهیاب می گردند و قوانین آن برای زمانی که بنی اسراییل در آن بودند مناسب بود، اما خداوند این قرآن را مایه هدایت همه مردم قرار داده است چون قرآن تا روز قیامت مردم را در امور دینی و دنیوی شان هدایت می کند،زیرا قرآن کامل و بلند مرتبه است:« وَإِنَّهُ فِی أُمِ الكِتَبِ لَدَينَا لَعَلَّى حَكِيمٌ» و همانا که آن قرآن در کتاب اصلی لوح المحفوظ پیش ما بسیار رفیع و با حکمت است.

« وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» و از میان بنی اسراییل پیشوایانی پدیدار کردیم که به شریعت و راه های هدایت آگاه و عالم بودند؛ خودشان هدایت یافته بودند و بدین وسیله دیگران را نیز هدایت می کردند. پس کتابی که به سوی آنها فرستاده شد مایه هدایت است. و کسانی که به آن ایمان آوردند دو گروه هستند: یک گروه پیشوایانی هستند که به فرمان ما هدایت و راهنمایی می کنند، و گروه دیگر پیروان و راه یافتگانی هستند که به وسیله پیشوایان هدایت شده اند. گروه اول مقامشان بعد از مقام نبوت و پیامبران بالاترین مقام است. و این مقام صدیقان است ، و آنها « لَمَّا صَبَرُوا» آنگاه که بر یاد گرفتن و یاد دادن، و دعوت کردن به سوی خدا و تحمل اذیت و آزار در راه او شکیبایی ورزیدند و خود را از آلوده شدن به گناهان دور کردند به چنین مقامی دست یافتند. « وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» و در باب ایمان داشتن به آیات خدا به مقام یقین رسیدند. و یقین یعنی علم و آگاهی کامل که آدمی را به عمل وامی دارد. آنها به مقام یقین رسیدند چون فراگیری و آموختن آنها درست بود و مسایل را از دلایل یقینی فرا گرفتند. و آنان همواره مسائل را فرا می گرفتند و دلایل زیادی را بر صحت آن ارائه می دادند. پس با صبر و یقین می توان به مقام پیشوایی و امامت در دین رسید.

بنی اسراییل در مسائلی اختلاف ورزیدند، پس برخی به حق رسیدند و برخی به اشتباه رفتند، و برخی قصدا از حق روی برتافتند و خداوند متعال در روز قیامت درباره آنچه که در آن اختلاف داشتند میان آنان داوری می کند. و قرآن به برخی از مسائل اختلافی بنی اسراییل اشاره می کند، و هرجا اختلافی میان آنها وجود داشته باشد و قرآن یکی از دو گفته را تصدیق نماید حق همان است که قرآن آن را تایید کرده است، و هر آن چه که خلاف قرآن است باطل می باشد.

آیه ی ۲۷-۲٦:

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ؛ آیا آن همه مردمی که پیش از این در خانه های خود می خرامیدند و ما هلاکشان کردیم سبب هدایتشان نشد ؟ در این عبرتهاست ، چرا نمی شنوند?

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاء إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ؛ آیا نمی بینند که آب را به زمین خشک و بی گیاه روانه می سازیم تا، کشتزارها برویانیم و چارپایان و خودشان از آن بخورند ؟ چرا نمی بینند?

آیا برای کسانی که پیامبر را تکذیب می کنند روشن نشده است که ، « كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ» پیش از آنان نسل های فراوانی را که راه ایشان را در پیش گرفته اند هلاک و نابود کرده ایم؟! « يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ» و ایشان هم اینک در مسکن و مکان آنها راه می روند و آشکارا آن را مشاهده می نمایند، مانند قوم هود و صالح و قوم لوط که نابودشان کردیم! « إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ» بی گمان در این نشانه هایی است که از آن بر راستگویی پیامبرانی که به نزد آنها آمده اند و باطل بودن شرک و شری که خود بر آن هستند، و نیز اینکه هرکس کاری مانند کارهای آنان بکند با او همان کاری خواهد شد که با همکاران پیشین او شده است ، استدلال می شود.

نیز بر این استدلال می شود که خداوند بندگان را مجازات خواهد کرد و آنها را برای روز حشر و رستاخیز برخواهد انگیخت. « أَفَلَا يَسْمَعُونَ» آیا آیات خدا را نمی شنوند تا آن را درک نمایند و از آن بهره ببرند؟! پس اگر آنها شنوایی درست و عقل صحیحی داشتند بر حالتی باقی نمی ماندند که هلاک شدنشان در آن حالت یقینی است.

« أَوَلَمْ يَرَوْا» آیا با چشم های خود نعمت های ما و کمال حکمت ما را نمی بینند که « أَنَّا نَسُوقُ الْمَاء إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ» آب را به سوی زمین خشک و بی گیاه می رانیم پس خداوند از ابرها بر آن باران می بارد یا رودها را به سوی آن گسیل می دارد، « فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا» و به وسیله آن گیاهان گوناگون می رویانیم، « تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ» که چهارپایانشان از آن گیاهان می خورند و آن گیاهانی است که خوراک حیوانات است. و خودشان نیز از آنچه خوراک حیوانات است. و خودشان نیز از آنچه خوراک انسان هاست تغذیه می کنند. « أَفَلَا يُبْصِرُونَ» آیا این همه نعمت را نمی بینند، نعمتی که خوراک به وسیله آن شهرها و بندگان را زنده می نماید، تا در سایه آن بینا شوند و با این بینش و بینایی به راه راست هدایت یابند؟! اما کوری بر آنها غالب آمده و غفلت بر آنها چیره شده است، به همین سبب نمی بینند. و آنها از روی غفلت به این نعمت نگاه کردند بنابراین به خیر و نیکی دست نیافتند.

آیه ی ۳۰-۲۸:

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ؛ می گویند : اگر راست می گویید ، پیروزی چه وقت خواهد بود?

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ؛ بگو : در روز پیروزی ، ایمان آوردن کافران سودشان ندهد ، و مهلتشان ندهند.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ ؛ پس ، از ایشان اعراض کن و منتظر باش ، که آنها نیز در انتظارند.

مجرمان و گناهکاران برای آمدن عذابی که به آنها وعده داده شده است مبنی بر این که به سزای تکذیبشان بدان گرفتار خواهند شد شتاب می ورزند، و این شتاب ورزیدن آنها به سبب جهالت و عنادشان است. « وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ» و می گویند فیصله و قضاوتی که میان ما و شما روی خواهد داد، و آن گونه که می گویید ما عذاب داده می شویم کی خواهد بود؟ « إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» اگر در دعوایتان راستگویید؟!

« قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ » بگو: روز فیصله و قضاوت روزی است که در آن کیفر داده می شوید و از آن استفاده ای نخواهند برد. بدین معنی که در آن روز فرصت داده شوند تا گذشته را جبران کنند. پس هرگاه روز فیصله و قضاوت بیاید کار از کار گذشته است و آزمایش و ابتلا دیگر اثری ندارد، زیرا « لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ» ایمان

کافران برای آنها سودی نخواهد داشت چون ایمان آنها از روی ناچاری است. « وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» و به آنها مهلت داده نمی شود به این شیوه که عذاب از آنها دور گردد و آنان گذشته خود را جبران کنند.

« فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» پس چون سخن و ستمگری آنها به جهالت جهل و نادانی رسیده است و عذاب را شتابان می طلبند از آنها روی بگردان، « وَانتَظِرْ» و منتظر عذابی باش که آنان را فراخواهد گرفت، زیرا چنین عذابی حتما خواهد آمد، اما مدت و زمانی مقرر دارد ، و هرگاه بیاید پس و پیش نخواهد داشت. « إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ» بدون شک آنان منتظر و چشم به راه هستند تا تو به گرفتاری و رنجی مبتلا شوی، اما عاقبت و سرانجام از آن پرهیزگاران است.

پایان تفسیر سوره ی سجده

تفسیر سوره ی احزاب

مدنی و ۷۳ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ ای پیامبر ، از خدا بترس و از کافران و، منافقان اطاعت مکن زیرا خداداناو حکیم است.

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ از هر چه از پروردگارت به تو وحی می شود اطاعت کن زیرا خدا بدآنچه می کنید آگاه است.

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ و بر خدا توکل کن ، زیرا خدا کارسازی را بسنده است.

ای کسی که خداوند با دادن نعمت پیامبری بر تو منّت نهاده و تو را به وحی خویش اختصاص داده و بر همه مردم برتری داده است! تقوا و پرهیزگاری را پیشه کن که تو از دیگران بیشتر باید پرهیزگار باشی، و وظیفه تو در این باره از دیگران بیشتر و بزرگ تر است، پس شکر نعمت های خداوند را بگزار و از اوامر او اطاعت کن و از آنچه نهی کرده است بپرهیز، و پیام های خدا را برسان و وحی خدا را به بندگان ابلاغ کن و خیرخواه مردم باش، و آنها را پند ده، و هیچ چیزی تو را از این هدف باز ندارد. پس، از هیچ کافری که با خدا و پیامبرش اظهار دشمنی می کند و از هیچ منافقی که کفر و تکذیب را در درون خود پنهان می نماید و به ظاهر چیزی دیگر می گوید اطاعت مکن، اینها در حقیقت دشمن تو هستند پس در هیچ کاری از آنها پیروی مکن که پیروی از آنها آفت تقواست و با تقوا متضاد است. و از خواست ها و امیال آنان اطاعت مکن که تو را از راه درست منحرف و گمراه می سازند.

« وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ » بلکه از چیزی پیروی کن که از سوی پروردگارت به تو وحی می شود، زیرا آنچه از جانب خدا به تو و حی می گردد هدایت و رحمت است، و با این کار به پاداش پروردگارت امیدوار باش. « إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَبِیراً» بی گمان خداوند از کارهایتان آگاه است و شما را طبق اعمال خوب و بدتان سزا و جزا خواهد داد.

چنانچه به دلت خطور کرد که اگر از خواست های گمراه کننده آنها پیروی نکنی از جانب آنان زیانی به تو می رسد، و یا کمبودی در هدایت مردم به وجود خواهد آمد این را از خود دور کن و از توکل مدد بگیر که با چنین افکاری مقاومت خواهد کرد، و بر خداوند توکل نما، و بدان که سود و زیان و مرگ و زندگی را در اختیار نداری و همه به دست خداست، تا بدین گونه از شر آنها در امان بمانی و دینی که بدان دستور داده شده ای برپا گردد. و برای نیل به این هدف به خدا اعتماد کن. « وَکَفَی بِاللَّهِ وَکِیلًا» و کافی است که خداوند کارساز باشد. پس کارها به او سپرده می شود و او آن ها را سامان می دهد، آن گونه که به مصلحت بنده است، چون خداوند مصالح بنده اش را بهتر می داند و خداوند می تواند این منافع را به بنده برساند طوری که بنده نمی تواند آن را برای خود فراهم نماید. و او برای بنده از خود او و از پدر و مادرش و از هر کسی دیگر مهربان تر است.

به ویژه خداوند با بندگان خاص خودش بسیار مهربان است؛ بندگانی که خداوند همواره آنها را با احسان خویش پرورش می دهد و برکات ظاهری و باطنی را به سوی آنها گسیل می دارد. به خصوص اینکه دستور داده است تا بنده کارهایش را به خدا بسپارد و وعده داده است که آن را دوست خواهد کرد. و اینجاست که هرکاری آسان و هر دشواری سهل می گردد و مشکلات از بین می روند و نیازها برطرف می شوند و برکت ها فرود می آیند و عذاب ها دور و شرها دفع می شوند. و بنده ضعیفی را بنگر که کارش را به پروردگارش و مولایش می سپارد! کارهایی انجام می دهد که گروه بزرگی از مردم نمی توانند آن را انجام دهند ، و خداوند این کار را برای او آسان می کند که انجام آن بر مردان قوی هم دشوار می آید.

آیه ی ٥-٤:

مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَکُمُ اللَّائِی تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِکُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِیَاءکُمْ أَبْنَاءکُمْ ذَلِکُمْ قَوْلُکُم بِأَفْوَاهِکُمْ وَاللَّهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ یَهْدِی السَّبِیلَ ؛ خدا در درون هیچ مردی دو قلب ننهاده است و زنانتان را که مادر خود می ، خوانید مادرتان قرار نداد و فرزند خواندگانتان را فرزندانتان

نساخت اینها چیزهایی است که به زبان می گویید و سخن حق از آن خداست و اوست که راه را می نماید.
ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِی الدِّینِ وَمَوَالِیكُمْ وَلَیْسَ عَلَیْكُمْ جُنَاحٌ فِیمَا أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِیمًا ؛ پسر خواندگان را به نام پدرشان بخوانید که در نزد خدا منصفانه تر است ، اگر پدرشان را نمی شناسید ، برادران دینی و موالی شما باشند اگر پیش از این خطایی کرده اید باکی نیست ، مگر آنکه به قصد دل کنید و خدا آمرزنده و مهربان است.
خداوند بندگانش را به خاطر گفتن سخنانی سرزنش می کند که حقیقت ندارد، و خداوند آن گونه که آنها می گویند آن را قرار نداده است. و سخن آنها دروغ است و منکراتی شرعی بر آن مترتب می شود. و این قاعده ای کلی است در مورد سخن گفتن درباره ی هر چیزی، و خبر دادن از چیزی که خداوند آن را مقرر نکرده است.
پس این گفتارها را به طور ویژه بیان کرد، چون این گفتارها در محاورات مردم به کار رفته و به شدت به بیان و توضیح آن نیاز است. پس فرمود:« مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ» خداوند در درون هیچ کس دو دل ننهاده است، و چنین چیزی وجود ندارد. پس بپرهیزید از این که در مورد کسی بگویید که در وجودش دو دل دارد، چون اگر چنین سخنی بگویید دروغی به آفرینش الهی نسبت داده اید. « وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِی تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ» و این که به همسرانتان بگویید« پشت شما همچون پشت مادرم است». یا بگویید:« شما برای من همچون مادرم هستی.» با چنین سخنانی زنانتان به منزله مادرانتان قرار نمی گیرند ، چرا که مادر انسان کسی است که او را به دنیا آورده، و حرمت او از همه زنان بیشتر است، و حسرت از همه زنان دنیا برایت حلال تر می باشد. پس چگونه دو چیز متضاد را با همدیگر تشبیه می کنید؟!
این جایز نیست، همان گونه که خداوند متعال می فرماید:« الَّذِینَ یظَهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهُم مَّا هُنَّ أُمَّهَتِهِم إِنْ أُمَّهَتُهُم إِلَّا اَّلِی وَلَدنَهُم وَإِنَّهُم لَیقُولونَ مُنكَرَا مِّنَ القَولِ وَزُورَاَ» کسانی از شما که « ظهار» می کنند و به زنان خود می گویند: « پشت شما همچون پشت مادرانمان است» بدانید که زنانشان مادرانشان نیستند ، مادران آنها فقط زنانی هستند که آنها را به دنیا آورده اند، و آنان سخنی زشت و دروغ بر زبان

می آورند. « وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءكُمْ أَبْنَاءكُمْ» و پسر خواندگانتان را پسران شما نگردانده است. پسر خوانده کسی است که فرد ادعا می کند فرزند اوست یا به او نسبت داده می شود، چرا که آن را به فرزندی گرفته است. در دوران جاهلیت و صدر اسلام چنین بود. خداوند خواست این باور را باطل نماید، بنابراین پیش از اینکه این امر را باطل کند زشتی آن را بیان کرد و فرمود: این چیزی باطل و دروغ است و چیزی که در شریعت و آیین الهی وجودی نداشته باشد بندگان خدا نباید بدان متصف گردند. بنابر فرموده الهی ، پسر خواندگانتان که آنها را فرزند خود می خوانید، و یا به شما نسبت داده می شوند فرزندان حقیقی شما نیستند، فرزندان شما در حقیقت کسانی هستند که از شما به دنیا آمده اند، اما این پسرخواندگان از آنِ دیگران هستند و خداوند پسرخوانده را مانند پسر حقیقی قرار نداده است.

« ذَلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ» آنچه می گویید که این فرزند فلانی است یا پدرش فلانی است ، سخنی است که با زبانتان می گویید و حقیقت ندارد. « وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ» و خداوند سخن حق و راست می گوید، بنابراین شما را فرمان داده است تا از گفته و آیین او پیروی کنید. و سخن خدا حق و شریعت و آیین الهی راست است، و گفته ها و کارهای باطل به هیچ صورت به خداوند نسبت داده نمی شود و از رهنمودهای الهی نیست، چون خداوند جز به راه راست هدایت نمی کند، گرچه این کارها طبق مشیت و خواست او انجام می شود زیرا همه کارهای خوب وبد مشیت و خواست او انجام می گیرد.

سپس تصریح نمود که بهتر آن است گفته باطل را ترک کنید. بنابراین فرمود:« ادعُوهُم لِأَبَآئِهِم هُوَ أَقسَطُ عِندَاللَّهِ» پسرخواندگان را به پدران حقیقی شان نسبت دهید، این دادگرانه تر و بهتر است. « فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءهُمْ» پس اگر پدران حقیقی آنها را نشناختید، « فَإِخْوَانُكُمْ فِی الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ» برادرا دینی شما هستند، و دوستان شما می باشند، پس آنان را به برادری ایمانی و محبت راستین بخوانید. و نباید آنها را به کسانی نسبت دهید که آنان را فرزند خوانده خود قرار داده اند. پس اگر پدرانشان را بشناسند، آنان را به آنها نسبت می دهند، و اگر آنها را نشناسند به چیزی که درباره ی آنان می دانند اکتفا می کنند، و آن عبارت است از برادری دینی و دوستی با آنان. پس گمان مبرید که اگر پدران آنها را نشناسید این برایتان عذری شمرده می شود و می توانید آنها را به کسانی نسبت دهید که آنها را پسرخوانده

خود قرار داده اند. « وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ» و اگر اشتباه کردید و بر اثر لغزشِ زبان آنها را به کسانی نسبت دادید که پدرخوانده شان می باشند گناهی بر شما نیست، و نیز اگر آنها را به کسانی نسبت دادید که ظاهرا پدرشان می باشند اما در حقیقت پدرشان نیستند گناهی بر شما نیست. « وَلَكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ» و لیکن خداوند شما را بر چیزی مواخذه می کند که دل های شما قصد آن را می کند و از روی عمد سخنی بر زبان آورید که جایز نیست. « وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» و خداوند آمرزنده مهربان است و شما را می بخشید و بر شما رحم می نمود، زیرا براساس گذشته، شما را مورد عقاب قرار نداد، و از خطایی که مرتکب آن شدید چشم پوشی نمود، و به شما رحم نمود، زیرا احکام و دستورات خود راکه سبب بهبودی دین و دنیای شما می باشد برایتان بیان نمود، پس سپاس برای خداوند متعال.

آیه ی ٦:

النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاتر است و زنانش مادران مؤمنان هستند و در کتاب خدا خویشاوندانی نسبی از مؤمنان و مهاجران به یکدیگر سزاوارترند، مگر آنکه بخواهید به یکی از دوستان خود نیکی کنید و این حکم در کتاب خدا مکتوب است.

خداوند متعال مومنان را از مقام و جایگاه پیامبر آگاه می سازد تا رفتارشان با پیامبر متناسب با جایگاه او باشد. پس فرمود:« النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» پیامبر از خود مومنان نسبت به آنها اولویت بیشتری دارد. نزدیکترین چیز به انسان خودش می باشد که از همه کس نسبت به خودش سزاوارتر است. اما پیامبر از خود مومن نسبت به او سزاوارتر می باشد، چون ایشان (ع) چنان خیرخواه و دلسوز مومنان و با آنها مهربان بود که از همه مردم نسبت به آنها مهربانتر بود. پس پیامبر از همه مردم بر آنها منت بیشتر و بزرگ تری دارد، و کوچک ترین خیری به مومنان نرسیده و کوچک ترین شری از آنها دور نشده مگر به سبب وجود مبارک پیامبر (ص) بنابراین بر مومنان واجب است هرگاه خواسته خودشان یا خواسته یکی از مردم با خواسته پیامبر تقابل پیدا کرد که خواسته پیامبر را مقدم بدارند و نباید به

خاطر سخن کسی ، با سخن و گفته پیامبر مخالفت شود، آن کس هرکس که باشد! و مومنان باید جان و مال و فرزندانشان را فدای پیامبر (ص) کنند و محبت او را بر محبت تمام خلق مقدم بدارند و تا او سخن نگفته است سخنی نگویند و از او جلو نیفتند. او (ص) پدر مومنان است همان طور که در گفتار بعضی از اصحاب آمده است که پیامبر آنها را تربیت می نمایند آنچنانکه پدر فرزندانش را تربیت می کند. پس وقتی او پدر مومنان است همسرانش نیز مادران آنها هستند. یعنی ازدواج با زنان پیامبر حرام است ، و همانند مادر مورد احترام و بزرگداشت قرار می گیرند.
اما مانند محرم نیستند که کسی بتواند به تنهایی با آنها بنشیند. و این مقدمه ای بود برای مطلبی که در داستان زید بن حارثه بیان خواهد شد. زید قبلا به پیامبر نسبت داده شده و گفته می شود: زید بن محمد» زید پسر محمد، تا اینکه خداوند آیه نازل کرد و فرمود: « مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُم» محمد پدر هیچ یک از مردانتان نیست. پس خداوند نسبت و انتساب زید را به پیامبر مردود اعلام کرد. خداوند در این آیه خبر داده است که مومنان همه فرزندان پیامبر هستند و هیچ کدام از آنان مزیتی بر دیگری ندارد، گرچه انتساب دعوت و فراخوانی پیامبر از یکی از آنان قطع شده باشد، چرا که نسبت ایمانی او قطع نشده است. بنابراین نباید غمگین و اندوهگین شود. و براساس اینکه همسران پیامبر مادران مومنان هستند، بعد از وفات پیامبر(ص) برای هیچ احدی حلال نیست که با آنان ازدواج کند. همان طور که در این آیه تصریح نموده است:« وَلَآ أَن تَنكِحُوا أَزوَجَهُ مِن بَعدِهِ أَبَدَاَ» و نباید بعد از رحلت پیامبر هرگز با همسران او ازدواج کنید. « وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِى كِتَابِ اللَّهِ» و در حکم خداوند خویشاوندان نسبت به همدیگر از اولویت بیشتری برخوردارند، و از همدیگر ارث می برند و با یکدیگر باید نیکویی بکنند، زیرا آنها به کمک و نیکی کردن با یکدیگر سزاوارترند.
قبل از این دستور پسرخواندگان ارث می بردند و خویشاوندان سهمی از ارث نداشتند، پس خداوند ارث بردن به خاطر پسرخواندگی را منحل کرد و ارث را حق خویشاوندان قرار داد. و این ناشی از مهربانی و حکمت خداوند بود، زیرا اگر کار به همان صورت ادامه می یافت فساد و شر پدید می آمد و مردم برای محروم کردن خویشاوندان ار ارث حیله ها می کردند. « مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ» خواه خویشاوندان، مومنان مهاجر باشند یا مهاجر نباشند، چرا که خویشاوندان مقدم

هستند. و این آیه دلیلی است بر ثبوت ولایت خویشاوندان در همه کارها مانند نکاح و مال و غیره. « إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفًا» مگر اینکه در حق دوستانتان نیکی کنید. یعنی نیکی کردن با دوستان حقی نیست که بر شما فرض شده باشد بلکه چیزی است که بستگی به اراده و خواست خود شما دارد؛ اگر خواستید با آنها تبرع و احسان کنید و با آنها خوبی و نیکی نمایید، « كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» این حکم در کتاب نوشته شده است و خداوند آن را مقرر نموده و باید اجرا شود.

آیه ی ۸-۷:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا؛ و آن هنگام که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و، موسی و عیسی بن مریم و از همه آنها پیمانی سخت گرفتیم .

لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا؛ تا راستگویان را از صدقشان بپرسد ، و برای کافران عذابی دردآور مهیا کرده است.

خداوند متعال خبر می دهد که از همه پیامبران به طور عموم و از پیامبران اولوالعزم که این پنج پیامبر هستند به طور ویژه پیمان محکم گرفت تا دین خدا را برپای دارند و در راه او جهاد نمایند، و این راهی است که پیامبران گذشته بر آن رفته اند تا اینکه با بعثت سرور و بهترینشان محمد (ص) سلسله آنها پایان یافت و مردم فرمان یافتند تا به آنها اقتدا نمایند. و خداوند پیامبران و پیروانشان را از این پیمان محکم خواهد پرسید که آیا به این عهد و پیمان وفا کرده و راست گفته اند؟ تا در صورت وفاداری بهشت را به عنوان پاداش به آنها بدهد، و یا کفر ورزیده اند که آن گاه به آنان عذاب دردناک خواهد داد. خداوند متعال می فرماید:« مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» از مومنان مردانی هستند که بر پیمانی که با خدا بسته اند راست گفته اند.

آیه ی ۱۱-۹:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، از نعمتی که خدا به شما داده است یاد، کنید ، بدان هنگام که لشکرها بر سر

شما تاخت آوردند و ما باد را و لشکرهایی را که نمی دیدید بر سرشان فرستادیم و خدا بدانچه می کردید بینا بود.
إِذْ جَاؤُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتْ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا؛ آنگاه که از سمت بالا و از سمت پایین بر شما تاختند ، چشمها خیره شد ودلها به گلوگاه رسیده بود و به خدا گمانهای گوناگون می بردید.
هُنَالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِیدًا؛ در آنجا مؤمنان در معرض امتحان در آمدند و سخت متزلزل شدند.
خداوند نعمت خود را بر بندگان مومنش یادآوری می نماید و آنها را به شکرگذاری آن تشویق می کند آن گاه که لشکریان اهل مکه و حجاز از طرف بالای آنها و لشکر اهل نجد از طرف پایین به سوی آنها تافتند و با خود عهد بستند که پیامبر (ص) و اصحاب را نابود و ریشه کن نمایند. و این در جنگ خندق بود و طوایف بود که در اطراف مدینه بودند با دشمنان هماهنگ شده بودند، بنابراین با لشکریان بزرگ و گروه های زیادی آمدند. و پیامبر (ص) چاله و خندقی در کنار مدینه زد و راه را بر آنها بست. آنها مدینه را محاصره کردند و کار سخت شد و دل ها به حنجره ها رسید تا اینکه بسیاری از مردم گمان ها بردند آن گاه که لشکریان قوی و سختی های طاقت فرسا و شدید را مشاهده کردند. مدینه تا مدتی طولانی همچنان در محاصره بود و در همان حالت قرار داشت که خداوند توصیف کرده است: « وَإِذْ زَاغَتْ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» آن گاه که چشم ها خیره شدند و دل ها به حنجره ها رسیدند درباره خدا گمان های گوناگونی بردید. یعنی گمان های بدی بردید مبنی بر این که خداوند دینش را یاری نمی کند و کلمه و سخنش را به اتمام نمی رساند.
« هُنَالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِیدًا » در این وقت مومنان با این آزمایش بزرگ آزموده شدند و با ترس و اضطراب و گرسنگی به سختی تکان خوردند تا ایمانشان روشن گردد ، و یقینشان بیشتر شود. پس به حمد خدا آن چنان ایمان و یقین استوارشان آشکار گردید که از گذشتگان و آیندگان فراتر رفتند. و هنگامی که مشکل و اندوه شدت گرفت و سختی ها روی هم انباشته شد ایمان آنها و باورشان به یقین قطعی رسید: « وَلَمَّا رَءَا المُومِنُونَ الأحزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ

وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهَمُ إِلَّا إِيمَنَا وَتَسلِيمَاَ» و هنگامی که مومنان گروه را دیدند گفتند: « این چیزی است که خداو پیامبرش به ما وعده دادند و خدا و پیامبرش راست گفته اند»، و هجوم لشکریان چیزی جز ایمان و تسلیم در برابر خدا به آنها نیافزود.

آیه ی ۱۲:

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ زیرا منافقان و آنهایی که در دلهایشان بیماری است ، می گفتند : خدا و پیامبرش جز فریب به ما وعده ای نداده اند.

در اینجا نفاق منافقان روشن گردید و آنچه را که پنهان می کردند آشکار شد. و این عادت منافق است که به هنگام سختی و بلا ایمانش استوار و پابرجا نمی ماند و با عقل کوتاه بین خود فقط زمانی را می نگرند که در آن بسر می برد، و گمان خود را راست می پندارد.

آیه ی ۱۳:

وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِىَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِىَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ؛ و گروهی از آنها گفتند : ای مردم یثرب ، اینجا جای ماندنتان نیست ، بازگردید و گروهی از آنها از پیامبر رخصت طلبیدند می گفتند : خانه های ما را حفاظی نیست خانه هایشان بی حفاخ نبود ، می خواستند بگریزند.

« وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ» و گروهی از منافقان بعد از آن که داد و بی داد کردند و صبرشان بسر آمد سبب شدند که مردم دلسرد شوند و دست از حمایت پیامبر و مومنان بردارند، یعنی نه خودشان شکیبایی ورزیدند و نه مردم را از شر خود ایمن داشتند، گفتند:« يَا أَهْلَ يَثْرِبَ» ای اهل مدینه! آنان را به اسم وطنشان صدا زدند و این بیانگر آن است که دین و برادری ایمانی در دل های آنها جایگاه و ارزشی نداشت، و آن چه آنها را به این صدازدن واداشت یک احساس طبیعی بود و بس. بنابراین گفتند:« يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ» ای اهل مدینه! اینجا که از مدینه بیرون آمده اید جای ماندن شما نیست. مسلمان ها در کنار خندق و بیرون از شهر مدینه اردو زده بودند، « فَارْجِعُوا» پس به مدینه باز گردید. این گروه مسلمانان را از جهاد باز می

داشتند و می گفتند: شما توانایی جنگیدن با دشمن را ندارید و مسلمان های مدینه را دستور می دادند که جنگ را رها کنند. این گروه بدترین و مضرترین گروه بودند.
و گروهی دیگر بود که ترس و هراس آنها را فراگرفته بود و دوست داشتند از صف های جنگ فاصله بگیرند ، بنابراین عذرهای بیهوده و پوچ می آوردند. آنها کسانی بودند که خداوند در موردشان فرموده است:« وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ» و گروهی از پیامبر اجازه بازگشت به خانه های خود می خواستند و می گفتند خانه های ما بی حفاظ است. یعنی در معرض خطر قرار دارد و می ترسیم که دشمنان بر آنها حمله کنند و ما آن جا حضور نداریم، پس به ما اجازه بده تا به خانه های خود برگردیم و از آنها پاسداری کنیم، حال آن که آنان دروغ می گفتند.« وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» و خانه هایشان بدون حفاظ نبود و آنها قصدی جز گریختن و فرار از جنگ نداشتند، اما این سخن را عذر و بهانه ای برای خود کردند. اینها ایمانشان اندک است و به هنگام شدت گرفتن سختی ها و ثبات و پایداری ندارند.

آیه ی ١٤:

وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا؛ و اگر از اطراف ، خانه هایشان را محاصره کنند و از آنها بخواهند که مرتد شوند ، مرتد خواهند شد و جز اندکی درنگ روا نخواهند داشت.

اگر کافران از اطراف مدینه وارد آن می شدند و بر آن چیره و مسلط می گشتند، « ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ» سپس از اینها خواسته می شد که از دین خود برگردند و به دین کسانی که بر شهر مسلط شده اند درآیند، « لَآتَوْهَا» شتابان به آن دین در می آمدند، « وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا» و آنها پایداری و استقامتی بر دین نداشتند بلکه به محض اینکه قدرت و حکمت به دست دشمنان می افتاد آنچه را که می خواستند انجام می دادند و کفرشان را تایید می نمودند و با آنها هم آهنگ می شدند.

آیه ی ١٥:

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُولًا؛ اینان پیش از این با خدا پیمان بسته بودند که در جنگ به دشمن پشت نکنند خدا از پیمان خود بازخواست خواهد کرد.

در حالی که آنها قبلا با خدا عهد و پیمان بسته بودند که به دشمن پشت نکنند و نگریزند. و همانا عهد و پیمان خدا همواره بازخواستدارد. و خداوند آنان را از این عهد و پیمان خواهد پرسید حال آن که آنها پیمان را شکسته اند پس به گمان آنها پروردگارشان با آنان چه خواهد کرد؟!

آیه ی ۱٦:

قُل لَّن يَنفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا؛ بگو : اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید ، هرگز گریختن سودتان ندهد و، آنگاه از زندگی جز اندکی بهره مند نخواهید شد.

«قُل» با سرزنش کردن آنها به خاطر فرارشان و یا بیان اینکه فرار برایشان سودی ندارد به آنها بگو:« لَّن يَنفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ» فرار از مرگ یا کشته شدن سودی به حال شما نخواهد داشت و اگر در خانه هایتان باشید کسانی که کشته شدن آنان مقّرر گشته است به محل کشته شدن خویش خواهند رفت. اسباب فایده می بخشد اما به شرطی که در خلاف جهت قضا و تقدیر الهی نباشد، و هرگاه تقدیر و قضای الهی بیاید هر سببی از بین می رود و هر وسیله ای که انسان گمان برد او را نجات می دهد باطل می شود. « وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا» و آن گاه که فرار کردید تا از مرگ و کشته شدن در امان بمانید و در دنیا بهره مند شوید و لذت ببرید، بدانید که شما جز از کالایی اندک بهره مند نخواهید شد ، و چنان اندک و ناچیز است که به فرار و ترک نمودن دستور خدا و از دست دادن لذت و بهره مندی همیشگی در بهشت نمی ارزد و با آن برابری نمی کند.

آیه ی ۱۷:

قُلْ مَن ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ بگو : اگر خدا برایتان قصد بدی داشته باشد یا بخواهد به شما رحمتی ارزانی دارد ، کیست که شما را از اراده او نگه دارد ایشان جز خدا برای خوددوست و مددکاری نخواهند یافت.

سپس بیان کرد که هرگاه خداوند بخواهد مصیبتی به بنده برساند اسباب و وسایل، هیچ چیزی را از بنده دور نمی کنند. پس فرمود:« قُلْ مَن ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً» بگو: چه کسی می تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند اگر او مصیبت یا رحمتی را برای شما بخواهد؟ زیرا اوست که می دهد

وباز می دارد. سود دهنده و زیان رساننده اوست، خیر را جز او کسی نمی آورد و بدی را جز او کسی دور نمی کند. « وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» و آنها جز او سرپرست و یاوری نخواهند داشت که آنان را سرپرستی نماید و منافعشان را فراهم آورد. و یاوری ندارند که آنها را یاری کند و زیان ها را از آنان دور بدارد. پس باید از کسی اطاعت کنند که او به تنهایی همه کارها را انجام می دهد؛ کسی که خواست او نافذ است و هرچه تقدیر نماید اجرا می شود . و اگر او کسی را سرپرستی و کمک نکند یاری و حمایت هیچ سرپرست و یاوری برایش سودبخش نیست.

آیه ی ۱۸:

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ؛ خدا می داند چه کسانی از شما مردم را از جنگ باز می دارند و نیز می شناسد کسانی را که به برادران خود می گویند : به نزد ما بیایید و جز اندکی به جنگ نمی آیند.

سپس خداوند به کسانی که مردم را از جنگ بازمی داشتند وعید داد و آنها را تهدید نمود و فرمود:« قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ» خداوند کسانی را که مردم را از بیرون رفتن برای جنگ باز می داشتند، « وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا» و به برادرانشان که برای جنگ بیرون رفته بودند، می گفتند: به سوی ما بیایید یعنی برگردید. همانطور که گفتند:« يأهلَ يثرِبَ لَا مُقَامَ لَكُم فَارجِعُوا» ای اهل مدینه! اینجا جای ماندن شما نیست، پس برگردید. خداوند این گونه افراد را به خوبی می شناسد.

و آنها با اینکه دیگران را از شرکت در جنگ باز می داشتند خودشان « وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا» بسیار کم در جهاد و کارزار شرکت می کردند و بیشتر از همه مردم دوست داشتند از جنگ باز بمانند چون در وجود آنها انگیزه ای برای جهاد وجود نداشت و انگیزه جهاد، ایمان و صبر است که آنها فاقد آن بودند. و وجود آنها سرشار از نفاق و بی ایمانی بود که این مقتضی بزدلی و ترس می باشد.

آیه ی ۱۹:

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاء الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُوْلَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ؛ هر خیری را از شما دریغ

می دارند ، و چون وحشت فراز آید بینی که به تو، می نگرند و چشمانشان در حدقه می گردد مثل کسی که از مرگ بیهوش شده باشد و چون وحشت از میان برود ، از حرص غنایم با زبان تیز خود برنجانندتان اینان ایمان نیاورده اند و خدا اعمالشان را تباه کرده است و این کار بر خدا آسان بوده است.

« أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ» حاضر نیستند جن و مال خود را فدا کنند و در راه کارزار از آن استفاده شود. آنها با مال و جان خود جهاد نمی کنند، « فَإِذَا جَاء الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» و هنگامی که لحظات بیم و هراس فرا می رسد به خاطر بزدلی و ترسی که دلهایشان را لرزان نموده و اضطرابی که خاطرشان را پریشان کرده است و از ترس اینکه مبادا به جنگیدن مجبور شوند، می بینی به تو نگاه می کنند در حالی که چشمانشان بی اختیار در حدقه به گردش در می آید مانند کسی که دچار سکرات موت شده و می خواهد بمیرد.

« فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ» اما وقتی خوف و هراس از میان برود و در امنّیت و آرامش قرار گیرند، « سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ» با سخنانی درشت و زبانی تیز و ادعاهای نادرست با شما سخن می گویند و شما را می آزاراند، و وقتی سخنان آنها را بشنوی گمان می بری که اهل شجاعت و اقدام هستند. « أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ» بر آنچه از کمک مالی که از آنها خواسته می شود بخیل اند و بدترین چیز آن است که انسان در انجام آنچه که بدان امر شده است بخیل باشد، و در خرج کردن مال خود بخل ورزد و حاضر نباشد با جسم وجان خود در راه خدا جهاد نماید، و از دعوت دادن به راه خدا بخل بورزد و به مقام و جایگاه و علم و خیرخواهی و نظر درستش بخل ورزد.

« أُوْلَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ» اینان که چنین وضعیتی دارند هرگز ایمان نیاورده اند و خداوند به خاطر ایمان نیاوردنشان اعمال آنها را باطل و بی پاداش کرده است. « وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً» و این کار برای خدا آسان است. اما خداوند مومنان را از بخیل بودن بر جان و مالشان نجات داده و به آنها توفیق ارزانی نموده تا جان و مال خود را در راه خدا و در راهی که بدان امر شده اند عطا کنند، و آنها اموال خود را در راه های خیر خرج می نمایند و از مقام و دانش خود برای جلب رضای خدا هزینه می کنند.

آیه ی ۲۰:
يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُم بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُم مَّا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ؛ می پندارند که سپاه احزاب نرفته است و اگر آن لشکرها باز می آمدند، ،آرزو می کردند که کاش در میان اعراب بادیه نشین می بودند و همواره ازاخبار شما می پرسیدند اگر هم در میان شما می بودند ، جز اندکی قتال نمی کردند.
« يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا» گمان می برند لشکرهایی که برای جنگ با پیامبر و یارانش به هم پیوسته بودند نرفته اند، و هنوز در جایشان هستند تا مسلمانان را ریشه کن نمایند اما گمان و پندار آنها باطل و پوچ است. « وَإِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُم بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنبَائِكُمْ» و اگر بار دیگر لشکرهای کافران برگردند این منافقان دوست دارند که آنها در مدینه و نزدیک مدینه نباشند و با اعراب بادیه نشین باشند و از آنجا اخبار شما را جویا شوند که چه بر سرتان آمده است؟ هلاک شوند و نفرینشان باد! اینها کسانی نیستند که حضورشان موثر و ارزشمند باشد، بلکه « وَلَوْ كَانُوا فِيكُم مَّا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا» اگر در میان شما می ماندند جز مقدار اندکی نمی جنگیدند. پس به آنها توجه نکنید و بر آنان تاسف نخورید.
آیه ی ۲۱:
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ برای شما اگر به خدا و روز قیامت امید می دارید و خدا را فراوان یاد می کنید ، شخص رسول الله مقتدای پسندیده ای است.
« لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» سرمشق زیبایی در زندگی پیامبر خدا برای شماست که خودش در جنگ حضور یافت و او شرافتمند و بزرگوار و قهرمان و شجاع است. پس وقتی او جان بزرگوارش را از جنگ پنهان نمی دارد چگونه شما بر جان خود بخل می ورزید؟! پس در این کار او را سرمشق و الگوی خود قرار دهید. اهل اصول از این آیه چنین برداشت کرده اند که کارهای پیامبر حجت است، و اصل بر این است که او در احکام الگو و سرمشق امت خویش می باشد، مگر احکامی که دلیل شرعی بر این دلالت نماید که آن احکام مختص و ویژه پیامبر می باشند.
و الگو بر دو نوع است: یکی الگوی نیک و دیگری الگوی بد. پس سرمشق و الگوی نیک در پیامبر است، کسی که او را الگوی خویش قرار دهد راهی را در پیش گرفته

است که او را به کرامت الهی می رساند ، و راه راست همان است. و اما اگر کسی غیر از او را به الگو بگیرد و با پیامبر مخالف باشد چنین الگویی ، الگوی بد است. همانند گفته مشرکین که هنگامی که پیامبران آنها را دعوت دادند تا از پیامبران الگوبرداری نمایند، گفتند:« إِنَّا وَجَدنَآ ءَابَآءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى ءَاثَرِهِم مُّهتَدُونَ» بدون شک ما پدران خود را بر آیینی یافته ایم و با حرکت در مسیر آنها راه یافته خواهیم بود.

و کسی می تواند از این الگوی نیکو الگو برداری نماید و به آن تاسی جوید که به خدا و پاداش روز قیامت امید داشته باشد. پس ایمان و ترسی که از خداوند دارد، و امیدواری اش به پاداش خدا و ترسش از عذاب الهی او را وادار می نماید تا به پیامبر تاسی بجوید و از او الگو برداری کند.

آیه ی ۲۲:

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا؛ و چون مؤمنان آن گروهها را دیدند ، گفتند : این همان چیزی است که خدا وپیامبرش به ما وعهد داده اند و خدا و پیامبرش راست گفته اند و جز به ایمان و تسلیمشان نیفزود.

وقتی حالت منافقان را به هنگام ترس و خطر بیان نمود، حالت مومنان را نیز بیان کرد و فرمود: « وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ» و هنگامی که مومنان لشکرها را دیدند، و هرکدام در جایگاه خود قرار گرفت و ترس و هراس به پایان رسید، گفتند:« هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ» این چیزی است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده اند، آن جا که خدا می فرماید:« أَم حَسِبتُم أَن تَدخُلُوا الجَنَّةَ وَلَمَّا يأتِكُم مّثَلُ الَّذِينَ خَلَوا مِن قَبلِكُم مَّستَهُمُ البَأسَآءُ وَالضَّرَّآءُ وَزُلزِلُوا حَتَّى يقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصرُاللَّهِ أَلَآ إِنَّ نَصرَاللَّهِ قَرِيبُ» آیا پنداشته اید که وارد بهشت شوید و هنوز مانند آنچه که بر کسانی که پیش از شما بوده ا ند آمد بر شما نیامده است؟! و سختی ها آنها را فرا گرفت و متزلزل شدند تا اینکه پیامبر و کسانی که همراه او بودند، گفتند:« یاری خدا کی می آید؟!» هان آگاه باشید! بی گمان یاری و مدد خدا نزدیک است. « وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» و خدا و پیامبرش راست گفته اند، ما آنچه را که به آن خبر داده شده بودیم مشاهده کردیم، « وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» و این سختی ها جز

ایمان در قلب هایشان و تسلیم شدن با اعضا و جوارح و فرمانبرداری از دستور خدا به آنها نیافزود.

آیه ی ۲۳:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا؛ از مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند، بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راهند و هیچ پیمان خوددگرگون نکرده اند.

وقتی بیان نمود که منافقان با خدا عهد بستند که در جنگ پشت نخواهند کرد سپس این عهد را شکستند وفاداری مومنان را بیان کرد و فرمود:« مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» از مومنان کسانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته اند وفا می نمایند و آن را به طور کامل انجام می دهند پس آنها جان خویش را در راه جلب خشنودی خدا فدا می کنند و آن را در راه فرمانبرداریِ او سپر می نمایند. « فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ» برخی از ایشان به خواسته خود رسیده اند و حقی را که بر آنان بوده ادا کرده اند و در راه خدا شهید شده اند، یا در حالی با مرگ طبیعی مرده اندکه حق خدا را کاملا ادا نموده اند. « وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ» و برخی منتظرند تا پیمان و حقی را که بر آنهاست کامل گردانند، و چنین کسانی برای انجام دادن وظیفه وحقی که بر آنهاست و برای وفا کردن به پیمانی که بسته اند در حرکت و تکاپو و تلاشند و به امید وفا کردن به پیمان خویش تلاش می نمایند.« وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» و پیمان و عهدی را که با خدا بسته اند تغییر نداده اند، بلکه آنها همواره و همیشه برعهد و پیمان خدا پایبند هستند و از آن منحرف نمی شوند و تغییرش نمی دهند. پس اینها مردان حقیقی هستند و دیگران فقط ظاهر و سیمایشان مردانه است ولی صفات و ویژگی هایشان ناقص می باشد.

آیه ی ٢٤:

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاء أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا؛ تا خدا راستگویان را به سبب راستی گفتارشان پاداش دهد و منافقان را اگر خواهد عذاب کند یا توبه آنها را بپذیرد ، که خدا آمرزنده و مهربان است.

« لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ» تا خداوند کسانی را که در گفتار و حالات و رفتارشان با خدا راستگو هستند و ظاهرشان با باطن و درونشان یکسان است به خاطر راستی شان پاداش بدهد. خداوند متعال می فرماید:« هَذَا يومُ ينفَعُ الصَّدِقينَ صِدقُهُم لَهُم جَنَّتُ تَجرِى مِن تَحتِها الأنهَرُ خَلِدينَ فِيهَآ أَبَدَا» این روزی است که به راستگویان راستی شان فایده می دهد، برای آنان باغ هایی است که از زیر درختان آن رودها روان است و آنان در آن جاویدانه اند.

آزمایشات و سختی هایی که ما مقدر کرده و پیش آورده ایم برای آن است تا راستگو از دروغگو مشخص گردد، و خداوند راستگویان را به خاطر راستی شان پاداش دهد، « وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاء» و تا منافقان را که دل ها و اعمالشان به هنگام پیش آمدن سختی ها تغییر کرد و به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا نکردند اگر بخواهد عذاب بدهد. به این صورت که هدایت و رهیابی آنها را نمی خواهد ، زیرا می داند در اینها خیری وجود ندارد، بنابراین به آنها توفیق هدایت نمی دهد.

« أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» یا آنها را توفیق دهد تا توبه نمایند و بازگردند. و صیغه ی غالب بر بخشندگی خدای بخشنده همین است. بنابراین آیه را با دو نام از نام هایش که بر آمرزش و فضل و نیکوکاری دلالت می نمایند به پایان رساند. پس فرمود:« إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا» بی گمان خداوند گناهان کسانی را که بر خود زیاده روی کرده اند اگر توبه نمایند می آمرزد، گرچه گناهان زیادی انجام داده باشند. « رَّحِيمًا» و خداوند نسبت به آنان مهربان است و آنها را توفیق توبه عطا می کند. سپس توبه شان را می پذیرد و گناهانی را که کرده اند می پوشاند.

آیه ی ۲۵:

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا؛ خدا کافران کینه توز را باز پس زد اینان به هیچ غنیمتی دست نیافتند و، در کارزار مؤمنان را خدا بسنده است زیرا خدا پرتوان و پیروزمند است.

خداوند کافران را ناکام بازگرداند و نتوانستند به چیزی دست یابند که بر آن آزمند بودند، و خشمگین بودند و باور قطعی داشتند که پیروز خواهند شد. لشکریان زیاد و تجزبشان آنان را مغرور کرده بود و آنها به لشکر و ساز و برگ جنگی خود شادمان بودند، اما خداوند باد تندی را بر آنها فرستاد که خیمه هایشان را از جا برکنکد و در

مراکز آنها اضطراب و تزلزل پدید آورد و دیگ هایشان را واژگون کرد و خداوند ترس را در دل هایشان انداخت و آنها با دلی لبریز از خشم بازگشتند. و این از یاری و مدد خداوند است که بندگانش را بدان یاری می نماید. « وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ» و خداوند با فراهم کردن اسباب عادی و قَدَری مومنان را در کار جنگ کفایت کرد، و آنها را از جنگ بی نیاز ساخت، « وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا» و خداوند توانا و چیره است و هیچ کس با او در نمی افتد مگر اینکه مغلوب می گردد و شکست می خورد، و هیچ کس از او یاری نمی خواهد مگر اینکه پیروز می شود. و هر کاری را که بخواهد انجام می دهد. و توانایی اهل قدرت سودی به آنان نمی بخشد مادامی که خداوند آنها را با قدرت خویش یاری نکند.

آیه ی ٢٦:

وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا؛ از اهل کتاب آن گروه را که به یاریشان برخاسته بودند از قلعه هایشان فرود آورد و در دلهایشان بیم افکند گروهی را کشتید و گروهی را به اسارت گرفتید.

« وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِن صَيَاصِيهِمْ» و خداوند کسانی از اهل کتاب یعنی یهودیان را که لشکرهای کافران را یاری کردند از قلعه هایشان پایین آورد در حالی که شما بر آنها غالب شدید، و تحت فرمان و قدرت اسلام درآورده شدند. « وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» و در دل هایشان ترس و هراس انداخت پس نتوانستند با مسلمان ها بجنگند بلکه تسلیم شدند و فروتنی و کرنش کردند. « فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا» پس مردان جنگی آنها را کشتید و زنان و کودکانشان را به اسارت گرفتید.

آیه ی ٢٧:

وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَؤُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا؛ خدا زمین و خانه ها و اموالشان و زمینهایی را که بر آنها پای ننهاده ایدبه شما واگذاشت و خدا بر هر کاری تواناست.

« وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَؤُوهَا » و سرزمین و خانه ها و اموال آنان و زمینی را که بدان گام ننهاده بودیدی به عنوان غنیمت به شما داد. و سرزمینی را به شما داد که قبلا به خاطر شرافت و جایگاهش، و چون به نزد اهالی

آن عزیز بود قدرت گام نهادن در آن را نداشتید و خداوند شما را بر آن مسلط کرد واهالی آن را خوار گردانید و مال هایشان را به غنیمت گرفتید و آنان را کشتید و به اسارت درآوردید. « وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» و خداوند بر هر چیزی تواناست؛ هیچ چیزی او را درمانده نمی کند و از قدرت و توانایی خویش آنچه را خواست به شما داد. این گروه از اهل کتاب یهودیان بنی قریظه بودند که در روستایی خارج از مدینه که زیاد از مدینه دور نبود زندگی می کردند و پیامبر (ص) وقتی به مدینه آمد با آنها پیمان بست و با آنها صلح کرد پس پیامبر (ص) با آنها نجنگید و آنان نیز با او نجنگیدند و آنها بر دین خود باقی ماندند و هیچ چیزی از امور آنها تغییر نکرد. پس در جنگ خندق لشکریان زیادی را که برای جنگ با پیامبر به هم پیوسته بودند دیدند و تعداد اندک مسلمان ها را مشاهده نمودند و گمان بردند که به زودی این لشکریان زیاد پیامبر و مومنان را نابود و ریشه کن خواهند کرد، نیز سخنان فریبنده برخی از سرانشان آنها را بر آن داشت تا پیمانی را که با پیامبر بسته بودند بشکنند پس آنها عهد خود را شکستند و مشرکان را در جنگ با پیامبر یاری دادند.

وقتی خداوند مشرکین را خوار گرداند پیامبر (ص) به پیکار با آنها پرداخت پس آنان را در قلعه هایشان محاصره کرد. و آنها به داوری سعد بن معاذ(رضی الله عنه) راضی شدند و سعد در مورد آنها چنین حکم کرد که مردان جنگجویشان کشته شوند و فرزندانشان به اسارت در آیند و مال هایشان به غنیمت گرفته شود. پس خداوند نعمت خویش را بر پیامبر و مومنان تکمیل و فراوان گردانید و با خوار نمودن دشمنانشان و کشتن برخی و به اسارت گرفتن عده ای دیگر آنها را شاد گرداند و خداوند همیشه در حق بندگان مومن خویش لطف دارد.

آیه ی ۲۹-۲۸:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ؛ ای پیامبر ، به زنانت بگو : اگر خواهان زندگی دنیا و زینتهای آن ، هستیدبیایید تا شما را بهره مند سازم و به وجهی نیکو رهایتان کنم .

وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا؛ و اگر خواهان خدا و پیامبر او و سرای آخرت هستید ، خدا به نیکوکارانتان پاداشی بزرگ خواهد داد.

هنگامی که زنان پیامبر به او رشک بردند ، و همگی با هم متحد شدند و از ایشان نفقه و لباس درخواست کردند، درخواستِ آنان طوری بود که برای پیامبر (ص) ممکن نبود که در هر وقت و شرایطی بتواند خواسته ی آنان را برآورده سازد، و آنان نیز یکپارچه و به صورت دسته جمعی بر خواسته خود مصّر بودند. این بر پیامبر دشوار آمد تا جایی که سوگند خورد یک ماه نزد آنها نرود. پس خداوند خواست تا کار را بر پیامبرش آسان بگرداند و مقام همسرانش را بالا ببرد و هرچیزی را که پاداش آنها را کم نماید از آنها دور سازد. پس به پیامبرش فرمان داد تا به زنان خود اختیار دهد، بنابراین فرمود:« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا» اگر شما فقط دنیا و زرق و برق آن را می خواهید و به آن خوشنود می شوید و به خاطر فقدانش خشمگین می گردید پس اگر شما چنین حالتی دارید من به شما نیازی ندارم. « فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ و بیایید شما را از آنچه نزد خود دارم از متاع دنیا بهره مند سازم، « وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» و بدون ناراحتی و خشم بر یکدیگر و ناسزاگویی بلکه با سعه صدر قبل از آن که وضعیت به جای نامناسبی برسد از شما جدا شوم.

« وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ» و اگر خدا و پیامبر و سرای آخرت را می خواهید، اگر این چیزها مراد و مقصود شماست، و هرگاه خدا و پیامبر و بهشت را به دست آورید به راحتی و سختی زندگانی دنیا توجه نخواهید کرد و به آنچه پیامبر دارد قانع می شوید، و آنچه را که تهیه اش دشوار است از او طلب نمی کنید. « فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» بی گمان خداوند برای نیکوکارانتان پاداش بزرگی آماده ساخته است.

و پاداش و مزد در صورتی است که نیکوکار باشید، چون نیکوکاری پاداش آخرت را به دنبال دارد. و آنها فقط به خاطر اینکه همسران پیامبر هستند مستحق پاداش نخواهند بود، زیرا این بدون نیکوکاری کافی نیست. پس پیامبر به آنها اختیار داد و همه آنان خدا و پیامبر و سرای آخرت را انتخاب کردند و هیچ یک از آنها گزینه ای دیگر را انتخاب نکرد. خداوند از همه آنها خشنود و راضی باد.

و این مخیر کردن چند فایده دارد:

۱- عنایت و توجه خداوند به پیامبرش، و اینکه راضی نبود در وضعیتی قرار بگیرد که مطالبات و خواسته های همسرانش موجبات فشار بر وی و اذیت و آزار او را فراهم کند.
۲- پیامبر (ص) وقتی به آنها حق انتخاب داد از تبعات حقوق همسران معاف شد، به گونه ای که اختیار داشت و هرگاه می خواست به آنها می داد و اگر می خواست نمی داد.« مَّا كَانَ عَلَى النَّبِى مِن حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ» برپیامبر هیچ گناهی نیست در آنچه خداوند برای او مقّرر داشته است.
۳- منّزه داشتن پیامبر از زنانی که دنیا را بر خدا و پیامبر و جهان آخرت ترجیح می دهند.
٤- سالم ماندن همسرانش از گناه و از دست زدن به آنچه خدا و پیامبرش را خشنود می نماید.
زیرا با دادن اختیار به آنان، خداوند متعال عدم رضایت آنان را از پیامبر منتفی ساخت؛ عدم رضایتی که موجب عدم رضایت پیامبر از آنان می شد، و خشم و عدم رضایت پیامبر موجب می شد خداوند پروردگار ناراضی گردد، و عدم رضایت پروردگار از کسی یا کسانی موجب سزای آنان می شود.
٥- تصریح به والا بودن مقامشان و بیان همت بلند آنها که خدا و پیامبر و جهان آخرت را مراد و مقصود دانسته و آن را بر دنیا و کالای آن برگزیدند.
٦- این انتخاب موجب شد تا آنان به بهترین مقام های بهشت برسند و در دنیا و آخرت همسران پیامبر باشند.
۷- زنان او متناسب با شان او (ص) هستند، زیرا او کاملترین انسان است و خداوند خواست که زنانش نیز کامل و پاکیزه باشند:« الطَّيِّبَتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَتِ» زنان پاکیزه برای مردان پاکیزه هستند، و مردان پاکیزه برای زنان پاکیزه.
۸- این انتخاب نشانه قناعت می باشد و قناعت موجب آرامش خاطر. و آزمندی از زنان پیامبر دور شد و ناخشنودی را که باعث پریشانی و ناراحتی می شود از آنها دور ساخت.
۹- همسری پیامبر سبب چندین برابر شدن پاداش آنها گشت و آنان در مقامی قرار گرفتند که هیچ زنی به آن مقام نمی رسد. بنابراین فرمود: « يَا نِسَاء النَّبِىِّ».
آیه ی ۳۱-۳۰:

يَا نِسَاء النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ؛ ای زنان پیامبر ، هر کس از شما مرتکب کار زشت در خور عقوبت شود ، خدا عذاب او را دو برابر می کند و این بر خدا آسان است.

وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا؛ و هر کس از شما که به فرمانبرداری خدا و پیامبرش مداومت ورزد و، کاری شایسته کند ، دوبار به او پاداش دهیم و برای او رزقی کرامند آماده کرده ایم.

وقتی زنان پیامبر، خدا و پیامبرش و سرای آخرت را انتخاب کردند بیان فرمود که پاداش آنها دو برابر خوا هد بود. نیز فرمود: اگر مرتکب گناهی شوند کیفر و گناه آنها دو برابر است تا بیشت تر از گناه بپرهیزند و بیش تر سپاس خدا را به جای آورند، بنابراین کیفر هرکس از آنها را اگر مرتکب گناهی شود دو برابر قرار داد.

« وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَّالِحا» و هرکس از شما که از خدا و پیامبرش اطاعت کند و کار شایسته انجام دهد، چه کم باشد چه زیاد، « نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ» پاداش او را دو برابر پاداش دیگران می دهیم، « وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا» و برای او روزی و نعمت ارزشمندی که همانا بهشت است فراهم می سازیم. و زنان پیامبر از خدا و پیامبرش اطاعت کردند و کار شایسته انجام دادند از این رو معلوم است که مستحق پاداش بیکران خدا می باشند.

آیه ی ٣٤-٣٢:

يَا نِسَاء النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاء إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ؛ ای زنان پیامبر ، شما همانند دیگر زنان نیستید ، اگر از خدا بترسید پس به نرمی سخن مگویید تا آن مردی که در قلب او مرضی هست به طمع افتد و سخن پسندیده بگویید.

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ؛ و در خانه های خود بمانید و چنان که در زمان پیشین جاهلیت می کردند، ،زینتهای خود را آشکار مکنید و نماز بگزارید و زکات بدهید و از خدا وپیامبرش اطاعت کنید ای اهل بیت ، خدا می خواهد پلیدی را از شما دورکند و شما را چنان که باید پاک دارد.

وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِی بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا؛ آنچه را در خانه هایتان از آیات خدا و حکمت تلاوت می شود ، یاد کنید ،که خدا باریک بین و آگاه است.

« يَا نِسَاء النَّبِیِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاء إِنِ اتَّقَيْتُنَّ» ای زنان پیامبر! شما مثل هیچ یک از زنان عادی نیستید اگر از خدا بترسید، زیرا با تقوای الهی مقامتان از زنا دیگر بالاتر می رود و هیچ زنی به مقام شما نمی رسد. پس تقوا را با رعایت ارکان آن کامل گردانید.

بنابراین آنها را راهنمایی کرد تا وسیله هایی را که سبب کار حرام می شوند از میان بردارند و فرمود:« فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» و به هنگام سخن گفتن با مردان صدای خود را نرم و نازک نکنید، « فَيَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ» که آن گاه کسی که در دل او بیماری شهوت زنا است به طمع می افتد، چون او آماده و منتظر کوچک ترین چیزی است که وی را تحریک کند، چرا که دل او سالم نیست، زیرا دلی که سالم باشد به آنچه خدا حرام نموده است علاقمند نیست و کمتر اسباب و وسایلی او را تحریک می کند، چرا که دل او پاک و سالم است. به خلاف کسی که دلش بیمار است، چنین کسی مانند فردی که دلش سالم است تحمل ندارد و کوچک ترین سببی او را به کار حرام وامی دارد و دعوتش را اجابت می کند و از خواسته اش سرپیچی نمی نماید.

این دلیلیاست بر اینکه وسیله ها حکم اهداف و مقاصد را دارند. نرمی گفتار و صدا در اصل کار جایزی است اما وقتی که وسیله ای برای کار حرام باشد ازآن منع شده است، بنابراین برای زن شایسته است به هنگام سخن گفتن با مردان صدایش را نرم و نازک نکند.

وقتی آنها را از نرمی گفتار نهی کرد شاید کسی گمان بَرَد که باید به درشتی و تندی سخن بگویند،

پس این توّهم را دفع نمود و فرمود: « وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا » و سخنی شایسته بگویند. یعنی سخنی که درشت و تند نباشد و فرمود:« فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» و نگفت: « فَلَا تَلِنَّ بِالقَول» چون آنچه از آن نهی شده سخنی نرمی است که همراه با فروتنی و انقیاد زن برای مرد باشد، و چنین حالت و سخنی مرد را وادار می کند تا به او چشم طمع بدوزد.

به خلاف کسی که سخنی نرم بگوید که در آن فروتنی نباشد بلکه این سخن با اینکه نرم است نشانگر عزت گوینده است و طرف را مغلوب می نماید و در او طمع نمی ورزد. بنابراین خداوند پیامبرش را به خاطر مهربانی و ملایمتی که داشت ستوده است، پس فرمود:« فَبِمَا رَحمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُم» به سبب رحمتی از جانب خدا برای آنها نرم و مهربان شدی. و به موسی و هارون فرمود:« اذهَبَآ إِلَی فِرعَونَ إِنَّهُ طَغَی، فَقُولا لَهُ قَولاَ لَّیناَ لَّعَلَّهُ یتَذَکَّرُ أَو یخشَی» بروید نزد فرعون چرا که او سرکشی کرده است. پس با او به نرمی سخن بگویید شاید پند پذیرد یا بترسد. و این بخش از آیه:« فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ» ضمن اینکه دستوری است مبنی بر اینکه انسا باید پاکدامن باشد ، و زنان و مردان پاکدامن مورد ستایش قرار گرفته و از نزدیک شدن به زنا نهی شده اند، نیز بر این دلالت می نماید که برای بنده شایسته است هرگاه این حالت را در خودش یافت که با دیدن یا شنیدن سخن کسی که مورد پسندش می باشد بر انجام کار حرام تحریک می شود و احساس کرد که انگیزه های طمع ورزی او را به سوی حرام سوق می دهد باید بداند که این احساس یک بیماری است، از این رو باید برای تضعیف و از بین بردن و قطع کردن خاطره های زشت بکوشد و با نفس خود مبارزه نماید تا آن را از این بیماری خطرناک نجات بخشد و از خداوند بخواهد که او را محافظت نماید و به او توفیق دهد. و این از زمره پاکدامنی است که به آن امر شده است.

« وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَی» و در خانه هایتان بمانید، این برایتان بهتر است و مانند اهل جاهلیت پیشین که دانش و دینی نداشتند آرایش نکنید و زیاد از خانه بیرون نروید و همه اینها برای دور کردن شر و اسباب آن است.

وقتی آنها را به طور کلی به پرهیزگاری فرمان داد به جزئیاتی از آن نیز پرداخت، چون زنان به آن نیاز دارند و نیز آنها را به فرمانبرداری دستور داد به ویژه به برپای داشتن نماز و پرداختن زکات؛ دو عبادتی که هرکس به ناچار به آن ها نیاز دارد و بزرگترین عادت محسوب می شوند، که در نماز اخلاص برای خداوند انجام می گیرد و با پرداختن زکات به بندگان نیکی می شود. سپس آنها را به طور کلی به اطاعت فرمان داد و فرمود:« وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. هر امر و فرمانی که خدا و پیامبر داده اند خواه فرمان واجب باشد یا فرمان مستحب در اطاعت از خدا و پیامبرش داخل است. « إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» جز این نیست که خداوند وقتی شما را به این چیزها فرمان می دهد و از چیزهایی نهی می کند برای آن است تا پلیدی و بدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملا پاک گرداند. یعنی حمد و سپاس خداوند را به خاطر این اوامر و نواهی به جای آورید که شما را از مصلحت و فایده آن آگاه کرده است. و این اوامر و نواهی برای شما فایده و مصلحت محض هستند و خداوند با این دستورات نخواسته است بر شما تنگی و مشقّتی بیاورد، بلکه برای آن است تا پاکیزه گردید و اخلاق و رفتارتان پاک شود، و اعمالتان درست و خوب گردد و به سبب آن پاداشتان بیشتر و بزرگ شود.

و هنگامی که آنان را به انجام کارها و ترک کارهایی امر نمود، به آنان دستور داد که به علم اندوزی بپردازند، و راه آن را برایشان بیان نمود، پس فرمود:« وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ» منظور از آیات خدا قرآن است، و حکمت، اسرار قرآن و یا سنّت پیامبر می باشد. و زنان را فرمان داد تا آن را یاد کنند و این شامل ذکر و یاد کردن کلمات قرآن می شود که با تلاوت آن انجام می گیرد نیز معانی آن را شامل می شود که با تدبر و تفکر در آن و استنباط احکام و حکمت های آن انجام می گردد. نیز شامل ذکرِ عمل کردن به آن هم می گردد.

« إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيراً» همانا خداوند باریک بین آگاه است و سرایر و پنهانی های امور را می بیند و آنچه را در آسمان ها و زمین پنهان است و کارهایی را که آشکار یا پنهان هستند می داند. باریک بین و مطلع بودند خداوند این را می طلبد که آنها کارها را خالصانه برای خدا به انجام رسانند و اعمال را به صورت پنهانی انجام دهند. نیز از آنجا که خداوند باریک بین آگاه است جزا و سزای اعمال را می دهد. و یکی از معانی« لطیف» این است که خداوند بنده اش را به طرق مخفی و غیرمحسوس به سوی خیر و خوبی پیش می برد و از شر و بدی محافظت می نماید، و رزق و روزی را از جایی به او می رساند که خودش نمی داند، و اسبابی را به او نشان می دهد که نفس آدمی از آنها نفرت دارد، اما راه رسیدن به بالاترین مقام ها را برای او هموار می سازد.

آیه ی ۳۵:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ

وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ ؛ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ؛ خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و، مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان خدای ترس و زنان خدای ترس و مردان صدقه دهنده وزنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردانی که شرمگاه خود را حفظ می کنند و زنانی که شرمگاه خود حفظ می کنند و مردانی که خدا رافراوان یاد می کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند ، آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.

وقتی خداوند پاداش زنان پیامبر (ص) را بیان کرد و کیفر آنها را چنانچه از فرمان خدا سرپیچی کنند نیز ذکر نمود و فرمود آنها مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستند، از دیگر زنان نیز سخن به میان آورد. و از آنجا که حکم آنها و حکم مردان یکی است، فرمود:« إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ» زنان و مردان مسلمان که شرایع ظاهری را به جای آورند، « وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» و زنان با ایمان و مردان با ایمان. در این جا منظور امور باطنی از قبیل عقاید قلبی و اعمال آن است. « وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ» و زنان و مردان فرمانبرداری که فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت می کنند. « وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ» و مردان و زنانی که در گفتار و کردارشان راستگو هستند. « وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ» و مردان و زنانی که در برابر سختی ها و مصیبت ها بردباری می ورزند، « وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ» و مردان و زنانی که در همه حالات فروتن هستند به ویژه در عبادت هایشان و به خصوص در نمازهایشان، « وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ» و مردان و زنانی که صدقه های فرض و نفل را می دهند، « وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ» و مردان و زنانی که روزه های فرض و نفل را می گیرند، « وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ» و مردان و زنانی که شرمگاه های خود را از زنا و مقدّمات آن حفظ می کنند، « وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ» و مردان و زنانی که خدا را زیاد یاد می نمایند و در بیشتر اوقات خدا را یاد می کنند به خصوص اوقات اذکار مانند اذکار صبح و شام و اذکارِ پس از نمازهای فرض. « أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم» خداوند برای کسانی که دارای چنین صفات زیبایی هستند؛ صفاتی که برخی اعتقادات و اعمال قلب هستند و برخی اعمال اعضا و جوارح؛ و گفته هایی هستند که

از زبان بیرون آمده و فایده شان به خود و دیگران می رسد، کسانی که این اعمال را انجام می دهند و به انجام کارهای خیر می پردازند و از کارهای بد دوری می کنند، تمام دین را انجام داده اند، چرا که داشتن این صفات چکیده اسلام و ایمان و احسان است. « مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» خداوند به پاداش کارشان گناهانشان را می آمرزد، چون نیکی ها، بدی ها را از بین می برند و به آنها پاداش بزرگی می دهد که اندازه آن را هیچ کس جز ذات خدا نمی داند؛ پاداشی که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی اخبار حقیقی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است . از خداوند می خواهیم که ما را از چنین کسانی بگرداند.

آیه ی ٣٦:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ؛ هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی ، کردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است.

« وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ» شایسته و سزاوار فرد مومن نیست جز اینکه به سوی خشنودی خدا و پیامبرش بشتابد و از ناخشنودی خدا و پیامبرش بپرهیزد و باید دستورات خدا و رسول را اطاعت نماید و از آنچه خدا و پیامبرش نهی کرده اند بپرهیزد. بنابراین شایسته و سزاوار هیچ مرد و زن مومنی نیست، « إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا» که هرگاه خدا و پیامبرش در کاری حکم نمودند و دستور صادر کردند، « أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» برای خودشان در آن کار اختیاری قایل شوند که آن را انجام دهند یا نه؟ بلکه مردان و زنان مومن می دانند که پیامبر برای آنان از خودشان مهر و عطوفت بیشتری دارد، پس مومن امیال خود را مانعی بین خود و دستور خدا و پیامبرش قرار نمی دهد.

« وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا » و کسی که از دستورات خدا و پیامبرش سرپیچی کند به گمراهی کاملا آشکاری گرفتار می گردد چون او راه راست را که انسان را به سرای بهشت می رساند رها کرده و به راهی روی آورده است که انسان را به عذاب دردناک می رساند. پس نخست این را بیان نمود که آنچه باعث می شود تا انسا با فرمان خدا و پیامبرش مخالفت نورزد ایمان است. سپس به بیان

چیزی پرداخت که انسان را از نافرمانی باز می دارد و آن برحذر بودن از گرفتار شدن به گمراهی است که گمراه شدن نشانه گرفتار آمدن به عذاب و کیفر است.

آیه ی ۳۷:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِی فِی نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَیْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِی أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ؛ و تو ، به آن مرد که خدا نعمتش داده بود و تو نیز نعمتش داده بودی ،، گفتی : زنت را برای خود نگه دار و از خدای بترس در حالی که در دل خودآنچه را خدا آشکار ساخت مخفی داشته بودی و از مردم می ترسیدی ، حال آنکه خدا از هر کس دیگر سزاوارتر بود که از او بترسی پس چون زید از او حاجت خویش بگزارد ، به همسری تواش در آوردیم تا مؤمنان را در زناشویی بازنان فرزند خواندگان خود ، اگر حاجت خویش از او بگزارده باشند ، منعی نباشد و حکم خداوند شدنی است.

سبب نزول این آیه آن بود که خداوند خواست یک قانون کلی را برای مومنان تشریع نماید و آن اینکه پسر خواندگان در حکم فرزندان حقیقی نیستند و هرکس فردی را پسر خوانده خود قرار دهد اگر پسر خوانده همسرش را طلاق داد پدر خوانده اش می تواند با همسرش ازدواج کند.

ازدواج نکردن با همسران پسر خوانده ها از اموری بود که مردم بدان عادت کرده بودند و این سنت جز با یک رخداد بزرگ از میان نمی رفت، بنابراین خداوند خواست تا پیامبر این دستور را با زبان تبلیغ کند و عملا نیز چنین کاری را انجام دهد. و هرگاه خداوند بخواهد کاری را انجام دهد برای آن سببی قرار می دهد. « زید بن حارثه» زید بن محمّد خوانده می شد، و پیامبر (ص) او را پسرخوانده اش قرار داده بود، بنابراین او را به پیامبر نسبت می دادند تا اینکه این آیه نازل شد: « ادعُوهُم لِأبَآئِهِم» آنها را به پدرانشان نسبت دهید. از آن وقت به او گفته می شد « زید بن حارثه».

زید با زینب بنت جحش دختر عمّه پیامبر (ص) ازدواج کرد و پیامبر (ص) دلش می خواست اگر زید زینب را طلاق بدهد با او ازدواج نماید و خداوند چنین مقدر نمود که زید و زینب از همدیگر جدا شوند، پس زید به نزد پیامبر (ص) آمد و از او اجازه

خواست که از زینب جدا شود. خداوند می فرماید:« وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَیْهِ» و آن گاه کسی که خدا با دادن نعمت اسلام به او انعام کرده بود و تو نیز با آزاد کردن و تعلیم دادنش به او لطف کرده بودی به نزد تو آمد و با تودرباره جدا شدن از همسرش مشورت کرد، پس تو با خیرخواهی به او گفتی چنین کاری نکند و فرمودی که صلاح تو در این نیست و مصلحت او را بر علاقه و میل خود ترجیح دادی با اینکه دلت می خواست با زینب ازدواج نمایی. پس به او گفتی:« أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ» همسرت را برای خود نگاه دار. یعنی از او جدا نشود و در برابر رفتارش شکیبا باش، « وَاتَّقِ اللَّهَ» و در همه کارهایت و به خصوص در قضیه همسرت از خدا بترس چون تقوای الهی انسان را به صبر و بردباری وا می دارد، و بدان فرمان می دهد. « وَتُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ» و در دل خود چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می سازد. و آنچه که پیامبر (ص) در دل خود پنهان کرده بود این بود که اگر زید او را طلاق دهد با وی ازدواج خواهد کرد.

« وَتَخْشَی النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ» و به خاطر ترس از زبان مردم آنچه را که در دل داشتی آشکار نمی کردی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی، زیرا ترس از خداوند هر خیری را فراهم می آورد و آدمی را از هر شری باز می دارد . « فَلَمَّا قَضَی زَیْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا» پس وقتی زید به او بی علاقه شد و از وی جدا گردید و طلاقش داد، « زَوَّجْنَاکَهَا» زینب را به ازدواج تو در آوریم و این کار را برای امر مهّمی انجام دادیم« لِکَیْ لَا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْوَاجِ أَدْعِیَائِهِمْ» تا مشکلی برای مومنان در ازدواج با همسران پسرخواندگانش نباشد. چون آنها تو را می بینند که با همسر زید بن حارثه که قبلا به تو نسبت داده می شد ازدواج نمودی.

از آنجا که این فرموده:« لِکَیْ لَا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْوَاجِ أَدْعِیَائِهِمْ» شامل همه حالات می گردد و بعضی از حالت ها وجود دارد که ازدواج کردن با همسر پسر خوانده جایز نیست و آن عبارت است از قبل از طلاق دادن و انقضای زمان عده ی زن لذا آن را مقید به این کرد که « إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا» زمانی مومنان می توانند با همسران پسرخواندگان خود ازدواج نمایند که پسرخواندگان همسران خود را طلاق دهند و عده ی آنان تمام گردد، و قبل از طلاق و انقضای عدّه چنین کاری جایز نیست. « وَکَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»و فرمان خدا باید انجام گیرد و هیچ مانعی نمی تواند مانع انجام آن شود.

در این داستان فواید و آموختنی هایی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:
۱- ستایش زید بن حارثه از دو جهت؛ یکی اینکه خداوند در قرآن نام او را ذکر کرده است و جز او اسم هیچ صحابه ای در قرآن نیامده است. و اینکه خداوند خبر داده که به او نعمت داده است یعنی با بخشیدن نعمت اسلام و ایمان بر او انعام نموده است. و این شهادتی از جانب خداست مبنی بر این که زید در ظاهر و باطن مسلمان و مومن است، به این دلیل که خداوند این نعمت را به طور خاص برای وی ذکر می گرداند، و منظور از آن نعمت ویژه، نعمت اسلام و ایمان است، وگرنه ذکر این نعمت به طور خاص، هیچ لزومی نداشت.
۲- برده ی آزاد شده که از نعمت آزادی برخوردار است، این نعمت از سوی کسی به او داده شده است که وی را آزاد نموده است.
۳- جایز بودن ازدواج با همسر پسرخوانده همان طور که در این آیه به صراحت بیان گردید.
٤- تعلیم و یاد دادن عملی از تعلیم قولی موثرتر است، به خصوص اگر تعلیم عملی همراه با تعلیم زبانی باشد که در این صورت «نورعلی نور» است.
٥- اگر آدمی زنی دیگر غیر از همسر و کنیز و محارمش را در دل خود دوست بدارد چنانچه مرتکب کار نامشروعی نشود گناهی در آن نیست، حتی اگر این آرزو را داشته باشید که اگر همسرش او را طلاق بدهد با وی ازدواج می کند، به شرط اینکه برای جدایی آنها تلاش نکند چون خداوند خبر داده که پیامبر این را در دل خود پنهان داشت.
٦- پیامبر(ص) به صورت آشکار و روشن پیام خدا را به مردم رسانده و همه آنچه را که به او وحی شده به مردم ابلاغ کرده است حتی این قضیه که در آن سرزنش شده است، و این دلالت می نماید که او پیامبر خداست و جز آنچه به سوی او وحی شده است نمی گوید و نمی خواهد خودش را بزرگ نماید.
۷- فردی که با او مشورت می شود امین به حساب آمده و بر او لازم است که هرگاه در کاری با وی مشورت کردند باید آن گونه که برای طرف بهتر و مفیدتر است نظر بدهد. و چنانچه خود نیز در دلش خواسته ای داشته باشد باید مصلحت کسی را که از او مشورت خواست است مقدم بدارد.

۸- هرگاه کسی از دیگری در مورد جدایی از همسرش مشورت خواست بهتر آن است که بگوید:« تا جایی که امکان بدارد همسرت را نگاه دار، چون ادامه زندگی از جدایی بهتر است».

۹- باید ترس از خدا را بر ترس از مردم مقدّم داشت و ترس از خداوند اولی و سزاوارتر است.

۱۰- فضیلت ام المومنین زینب رضی الله عنها که خداوند او را به نکاح پیامبر (ص) در آورد بدون اینکه خطبه ای خوانده شود و شاهدی در کار باشد. بنابراین زینب بر دیگر همسران پیامبر(ص) افتخار می کرد و می گفت: « شما را خانواده هایتان به ازدواج پیامبر در آوردند و مرا خداوند از بالای هفت آسمان به ازدواج پیامبر در آورد.»

۱۱- زنی که شوهر دارد ازدواج با او جایز نیست و نباید برای ازدواج با وی تلاش کرد مگر اینکه شوهرش او را طلاق بدهد و عدّه اش تمام شود، چون قبل از تمام شدن عدّه ، زن وابسته به شوهر است.

آیه ی ۳۹-۳۸:

مَّا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا؛ بر پیامبر در انجام دادن آنچه خدا بر او حلال کرده است حرجی نیست ، همچنان که خدا برای پیامبران پیشین نیز چنین سنتی نهاده بود و فرمان خدا فرمانی است بی هیچ زیاده و نقصان.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا؛ کسانی که پیامهای خدا را می رسانند و از او می ترسند و از هیچ کس جز، اونمی ترسند ، خدا برای حساب کردن اعمالشان کافی است.

این پاسخ طعنه کسانی است که به پیامبر (ص) طعنه می زنند و می گویند زنان زیادی گرفته است. و این طعنه ای است بی جا. پس خداوند فرمود:« مَّا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ» بر پیامبر در انجام آنچه خداوند برای او مقدر نموده است هیچ گناه و تقصیری نیست. یعنی ازدواج با این زنان را خداوند برای او جایز نموده است، همان گونه که برای پیامبران گذشته این کار را مباح کرده بود. بنابراین فرمود:« سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا» این

سنت الهی در مورد پیامبران گذشته نیز جاری بوده است ، و فرمان خداوند همواره روی حساب و برنامه دقیقی است و باید انجام شود.
« الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» کسانی که پیام های خداوند را می رسانند، پس آنان آیات خدا و حجت ها و دلایل او را بر بندگان می خوانند و آنان را به سوی خدا دعوت می کنند، « وَيَخْشَوْنَهُ» و فقط از او که شرکی ندارد می ترسند، « وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» و از هیچ کس جز خداوند نمی ترسند.
پس، از آنجا که ازدواج در میان پیامبران معصوم یک سنت بوده است پیامبرانی که وظیفه خود را به بهترین و کاملترین صورت انجام داده اند و آن عبارت از دعوت دادن مردم به سوی خدا و ترس از اوست، و این مقتضِ این است که انسان هرآنچه را که بدان دستور داده شده است انجام دهد و از هر امر ناجایزی پرهیز و دوری نماید پس چنین امری بیانگر آن است که به هیچ وجه در این قضیه نقص و اشکالی وجود ندارد. « وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» و خداوند به عنوان حسابرس بندگانش و مراقب اعمالشان کافی است. و از این دانسته شد که نکاح و ازدواج از سنت های پیامبران است.
آیه ی ٤٠:
مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست او رسول خدا و خاتم پیامبران است و خدا به هر چیزی داناست.
« مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ» ای امّت پیامبر! محمّد (ص) پدر هیچ کس از مردان شما نیست. پس قطع ارتباط نسبی زید بن حارثه از این باب است. از آنجا که این به شرطی که معنی بر ظاهر لفظ حمل گردد نفی شامل همه حالات بر می گردد، یعنی نه پدر حقیقی است و نه پدرخوانده کسی است و در گذشته بیان گردید که پیامبر پدر همه مومنان است و همسرانش مادران مومنان اند، پس برای اینکه این مطلب در عموم این نهی داخل نشود و فرمود:« وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» بلکه او فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. یعنی مقام او مقامی است که باید از او اطاعت و پیروی شود و هدایت از طریق او حاصل گردد و بدان باور شود. و محبّت و دوستی او باید بر محبت و دوستی هرکسی مقدم باشد، زیرا پیامبر خیرخواه مومنان می باشد و چنان نسبت به آنان خیرخواه است که گویا پدرشان می باشد. « وَكَانَ

اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» و خداوند بر هر چیزی آگاه است. یعنی علم و آگاهی او هرچیزی را احاطه کره است و او می داند که رسالت خود را در کجا قرار دهد، و چه کسانی را فرستاده خویش بگرداند، و می داند که چه کسانی صلاحیت برخورداری از فضل و لطف او را دارند.

آیه ی ٤٤-٤١:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، خدا را فراوان یاد کنید.

وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛ و هر بامداد و شبانگاه تسبیحش گویید.

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا؛ اوست که خود و فرشتگانش بر شما درود می فرستند تا شما را از تاریکی به روشنی برند ، زیرا خداوند با مؤمنان مهربان است.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا؛ روزی که با او دیدار کنند درودشان این است : سلام و خدا برایشان ، پاداشی کرامند آماده کرده است.

خداوند والامقام مومنان را فرمان می دهد تا بسیار او را ذکر نمایند، از قبیل گفتند: لا إله إلا اللّه، الحمدلله ، سبحان الله، الله اکبر، و هرگفتاری که سبب نزدیک شدنِ به خداوند متعال گردد. و حداقل ایناست که انسان به اذکار صبح و شام و اذکاری که بعد از نمازهای پنجگانه و اذکاری که به هنگام رخدادها و در مناسبت های مختلف گفته می شوند پایبند باشد.

و آدمی باید همیشه و در همه اوقات و در همه حالات به ذکر خدا پایبند باشد چون این عبادتی است که انجام دهنده اش را پیش می برد، و روح و روان او را آرام می کند و سبب محبت و معرفت خدا می گردد، و انسان را بر انجام کار خیر و یاری می کند تا زیانش را از گفتن سخن زشت باز دارد.

« وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» یعنی در اول روز و در آخر روز به تقدیس او بپردازید و پاکی او را بیان دارید چون این دو وقت دارای فضیلت و شرافت می باشند و در این دو وقت انجام دادن کار راحت است.

« هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» یکی از مصادیق لطف و رحمت خدا نسبت به مومنان این است که آنها را می ستاید و بر آنان رحمت می فرستد. و نیز فرشتگان برای مومنان دعا می کنند که به

سبب آن خداوند آنها را از تاریکی های گناهان و جهالت بیرون می آورد و به نور ایمان و به مرحله علم و عمل می رساند. پس این بزرگ ترین نعمتی است که خداوند به بندگان فرمان بردار بخشیده است؛ امری که مستدعی آن است که شکر این نعمت را به جای آورند و ذکر خداوند را به کثرت انجام دهند؛ خداوندای که به آنها لطف نموده و فرشتگانی را که عرش او را حمل می کنند، و بهترین فرشتگانی هستند، نیز فرشتگانی که پیرامون عرش را فرا گرفته اند مسخر کرده است تا پروردگارشان را به پاکی یاد کنند و برای مومنان طلب آمرزش نمایند. پس می گویند:« رَبَّنَا وَسِعتَ كُلَّ شَی ءٍ رَّحمَةً وَعِلمَاً فَاغفِر لِلَّذِینَ تَابُوا واتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَقِهِم عَذَاب الجَحِیم، رَبَّنَا وَأدخِلهُم جَنَّتِ عَدنِ الَّتِی وَعَدتَّهُم وَمَن صَلَحَ مِن ءَ ابَآئِهِم وَأَزوَجِهِم وَذُرِّیتَهِم إِنَّک إَنتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ ، وَقِهِم السَّیئَاتِ وَمَن تَق السَّیِّئَاتِ یومِئِذٍ فَقَد رَحِمتَهُ وَذَلِکَ هُوَ الفَوزُ العَظِیمُ» پروردگارا! رحمت و علم و آگاهی تو هرچیزی را به صورت گسترده فرا گرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و از راه تو پیروی نموده اند بیامرز، و آنان را از عذاب جهنّم نجات بده. پروردگارا! آنها و کسانی از پدران و همسران و فرزندانشان که صالح بوده اند به باغ های بهشتی وارد کن که به آنان وعده داده ای. بی گمان تو توانا و با حکمت هستی. و آنان را از بدی ها دور بدار و هرکس را در این روز از بدی ها و شرها دور بداری به راستی که بر او رحم نموده ای، و این رستگاری بزرگ است.

پس این رحمت و نعمتی است که خداوند در دنیا به آنها داده است. و امّا رحمت خداوند بر آنها در آخرت بزرگ ترین رحمت و برترین پاداش است و آن این است که به خشنودی پروردگار و سلام گفتنش بر آنان و شنیدن سخن بزرگ او و دیدن چهره زیبایش و به دست آوردن پاداش بزرگش دست می یازند؛ پاداشی که ماهیت و مقدار آن را جز خداوندی که آن را به آنها بخشیده است کسی نمی داند. بنابراین فرمود:« تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا کَرِیمًا» درودشان در روزی که او را ملاقات می کنند سلام است. و برای آنان پاداشی ارزشمند فراهم دیده است.

آیه ی ٤٨-٤٥:

یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِیرًا؛ ای پیامبر ، ما تو را فرستادیم تا شاهد و مژده دهنده و بیم دهنده باشی.

وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا؛ و مردم را به فرمان خدا به سوی او بخوانی ، و چراغی تابناک باشی.
وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا؛ و مؤمنان را بشارت ده که از سوی خدا برایشان فضیلتی بزرگ آمده است.
وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را واگذار و بر خدا توکل کن ،که خدا کارسازی را بسنده است.
چیزهایی که خداوند پیامبرش را به آن توصیف کرده است مقصود و چکیده و اصول رسالت او می باشند که به ایشان اختصاص داده شده اند و آن پنج چیز می باشند:
یکی اینکه « شَهِداَ» پیامبر بر کارهای خیر و شری که امّت انجام می دهد گواه است، همان گونه که خداوند متعال فرموده است:« لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيكُم شَهِيداَ» تا شما بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد. « فَكَيفَ إِذَا جِئنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۭ بَشَهِيدِ وَجِئنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَآءِ شَهِيداَ» پس چگونه خواهد بود آن گاه که از هر امّتی گواهی بیاوریم و تو را بر اینها به عنوان گواه بیاوریم. پس ایشان (ص) گواهی مقبول و عادل می باشند.
دوّم و سوّم « وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» پیامبر مژده دهنده و بیم دهنده می باشد، این مستلزم آن است که پیامبر آنچه مردم را به آن مژده می دهد و یا مردم را از آن می ترساند، و اعمالی که سبب مژده یا ترس می شوند بیان کند. پس کسانی که مژده داده شده اند مومنان پرهیزگاری هستند که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و گناهان را ترک نموده اند. پس ایشان را مژده باد که هر نوع پاداش دنیوی و دینی که نتیجه ایمان و تقواست در زندگی دنیا به آنها می رسد. و نیز ایشان را مژده باد که در آخرت از نعمت جاویدان و پایدار بهشت برخوردار خواهند شد. و همه اینها مستلزم آن است که اعمال، ویژگی های تقوا و انواع پاداش به صورت مشروح و مفصل ذکر شوند.
و بیم داده شدگان همان گناه پیشگان و مجرمان ستمگرند؛ کسانی که اهل ستمگری و جاهلیت اند و آن ها باید در دنیا از کیفرهای دنیوی و دینی که نتیجه جهل و ستمگری است بترسند و از گرفتار شدن به کیفر هلاک کننده و عذاب طولانی آخرت

در هراس باشند که به طور مشروح این تهدید و بشارت در قرآن و سنّت بیان شده است.

چهارم « وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ» پیامبر به سوی خدا دعوت می کند. یعنی خداوند او را فرستاده است تا مردم را به سوی پروردگارشان فراخواند و آنها را به نعمت های او که برای نیکان فراهم نموده است تشویق نماید و مردم را به عبادت و پرستش خدا که هدف از آفرینش انسانها است دستور دهد. و این مستلزم آن است که ایشان (ص) بر آنچه مردم را به آن فرا می خواند استقامت داشته باشد و آنچه را که به سوی آن دعوت می کند به صورت مفصّل و مشروح بیان دارد و خداوند را با صفات پاکش به مردم بشناساند و او را از آنچه که سزاوار شکوهش نیست منّزه و پاک بدارد. و انواع عبودیت و بندگی ها را برای مردم بیان کند و از نزدیک ترین راهی که انسان را به خدا می رساند دعوت کند، و به هر صاحب حقی حقش را بدهد و خالصانه برای خدا دعوت نماید، نه برای اینکه برای خودش جایگاهی بزرگ فراهم سازد. آن گونه که بسیاری از مردم دچار این مشکل می شوند و در راه دعوت به سوی خود و تعظیم خویش دعوت می دهند. و همه اینها « بِإِذْنِهِ» به فرمان خدای تعالی و امر و خواست و اراده او انجام می گیرد.

پنجم« وَسِرَاجًا مُّنِيرًا» و اینکه او (ص) چراغی تابان و روشن است. و این بیانگر آن است که مردم در ظلمت و تاریکی بزرگی قرار داشتند و هیچ نور و روشنایی وجود نداشت که به وسیله آن در تاریکی ها راهیاب شوند و هیچ دانشی نبود که با آن تاریکی ها زدوده شود. تا اینکه خداوند پیامبر بزرگ را فرستاد، پس به وسیله او این تاریکی ها را روشن ساخت و جاهلیت را از بین برد و علم و دانش جایگزین آن شد. و خداوند به وسیله این پیامبر بسیاری از گمراهان را به راه راست هدایت کرد. پس راه برای اهل استقامت روشن گردید و آنها به دنبال این پیشوا حرکت کردند و به وسیله او خیر و شر را شناختند و اهل سعادت را از اهل شقاوت تشخیص دادند و در پرتو نور نبوت او معبود حقیقی خود را با اوصاف پسندیده و کارهای درست و فرمان های به جایش شناختند.

« وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا» در این جا بشارت داده شدگان را ذکر نمود و آنها مومنان هستند. و هرگاه ایمان به تنهایی ذکر شود اعمال صالح را نیز در بردارد . و آنچه را که به آن مژده داده شده اند نیز بیان کرد و آن فضل

بزرگ است از قبیل یاری شدن در دنیا و هدایت دادن قلب ها و آمرزش گناهان و دور کردن مشکلات و فراوانی روزی هایی که به سوی آنان سرازیر شده است، و به دست آمدن نعمت هایی که شادی آور می باشند، و به دست آوردن رضایت پروردگارشان و پاداش او و نجات از خشم و عذابش. و این چیزی است که موجب نشاطِ تلاش کنندگان می شود، زیرا وقتی پاداشی که خداوند برای کارهایشان قرار داده است بیان شود با نشاطی بیشتر کار شایسته انجام می دهند و از این برای درپیش گرفتن راه راست کمک می جویند. و این از جمله حکمت های خداوند قانون گذار است. همان طور که در جایی که مردم را برحذر می دارد کیفرهایی را که در نتیجه ی انجام کارهای ممنوع گریبانگیر آدمی می شود بیان می نماید تا این گونه مردم را بر پرهیز از آنچه خدا حرام کرده است یاری کند.

و از آنجا که گروهی از مردم مانع دعوتگران راه خدا از قبیل پیامبران و پیروانشان می باشند و آنان عبارتند از منافقانی که به ظاهر ایمان آورده اند اما در باطن کافرند، به همین جهت خداوند پیامبرش را از اطاعت و فرمان برداری از این دو گروه، نهی و برحذر داشت و فرمود: « وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» در هر زمانی که تو را از راه خدا باز می دارد از کافران و منافقان اطاعت مکن. اما این اقتضا نمی کند که مورد اذیت و آزار قرار بگیرند، بلکه فقط از آنها پیروی مکن، « وَدَعْ أَذَاهُمْ» و از اذیت و آزارشان در گذر، چون وقتی آنها را آزار ندهی این عمل آنان را جذب می نماید و سبب می شود تا اسلام را بپذیرند و از بسیاری از آزارهایی که به پیامبر و خانواده اش می رسانند دست بکشند.« وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» و خداوند به عنوان کارساز بس است، و کارهای مهم را به او بسپار که آنها را انجام می دهد و برای بنده اش آسان می گرداند.

آیه ی ٤٩:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چون زنان مؤمن را نکاح کردید و پیش از، آنکه با آنها نزدیکی کنید طلاقشان گفتید ، شما را بر آنها عده ای نیست که به سر آرند پس آنان را برخوردار کنید و به نیکوترین وجه رهایشان کنید.

خداوند متعال مومنان را خبر می دهد که هرگاه با زنان مومن ازدواج کردند سپس پیش از آن که با آنها همبستر شوند طلاقشان دادند عدّه ای ندارند که شوهرانشان بر آنها بشمارند. و دستور داد که در این صورت به آنها کالایی بدهند تا موجب تسکین خاطرشان شود و از آنان به گونه ای محترمانه و زیبا جدا شوند، بدون اینکه با همدیگر جدال نمایند و یکدیگر را ناسزا بگویند.

و از این آیه برمی آید که طلاق بعد از ازدواج است، پس اگر کسی زنی را قبل از ازدواج طلاق داد یا طلاقش را معلق به ازدواجش کرد چنین طلاقی واقع نمی شود چون خداوند متعال فرموده است:« إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ» هنگامی که با زنان مومن ازدواج کردید سپس ایشان را طلاق دادید. پس خداوند طلاق را بعد از ازدواج قرار داده است ، بنابراین قبل از ازدواج محلّی برای طلاق وجود ندارد. و چون طلاق که جدایی و تحریم کامل است قبل از ازدواج واقع نمی گردد تحریم ناقص که به سبب ظهار یا ایلاء و امثال آن پیش می آید به طریق اولی قبل از ازدواج اعتبار ندارد و واقع نمی شود. و صحیح ترین قول علما نیز همین است.

و این نیز به جایز بودن طلاق اشاره می کند چون خداوند از آن به عنوان کاری که مومنان انجام می دهند یاد کرده و آنها را به خاطر این کارشان ملامت و نکوهش نکرده است. و نیز آیه آنها را به نام مومنان خطاب نموده است. هم چنین این آیه بر جایز بودن طلاق قبل از آمیزش دلالت می نماید . همان طور که در آیه ای دیگر می فرماید:« لَّا جُنَاحَ عَلَيكُم إِن طَلَّقتُمُ النِّسَآءِ مَا لَم تمَسُّوهُنَّ» گناهی بر شما نیست اگر زنان را قبل از آن که با آنها همبستر شوید طلاق دهید.

نیز آیه بر این دلالت می کند اگر زنی قبل از این که شوهرش با او همبستر گردد طلاق داده شود عده ای ندارد، بلکه به محض این که طلاق داده شود می تواند ازدواج نماید، چون مانعی وجود ندارد. نیز آیه بر این دلالت می کند زنی که شوهرش با او همبستر شده است اگر او را طلاق دهد باید عده اش سپری شود.

و آیا منظور از «دخول» و «مس» آمیزش است آن طور که همه علما بر این اجماع دارند؟ یا خلوت را نیز در بر می گیرد، گرچه شوهر با زنش همبستر نشود، آن گونه که خلفای راشدین به این فتوا داده اند؟ البته نظر درست همین است. و هرگاه زن و شوهر به خلوت نشستند چه شوهر همسبتر شود یا نه، در صورت طلاق، گذراندن عده بر زن واجب است.

و آیه بر این دلالت می نماید زنی که قبل از آنکه شوهرش با او آمیزش کند اگر طلاق داده شود باید چیزی به عنوان متعه به او داده شود و این بستگی به توان شوهر دارد، که فرد ثروتمند به اندازه توانایی اش و فرد فقیر به اندازه استطاعتش باید هدیه مناسبی به زن بدهد. اما این وقتی است که برای زن مهریه مقرر نشده باشد، و اگر مهریه مقرری داشته باشد و قبل از همبستر شدن او را طلاق دهد، باید نصف مهریه را بدهد و همین به جای متعه کفایت می کند.

و آیه این مطلب را نیز بیان می دارد که هرکس قبل از آمیزش یا بعد از آن همسرش را طلاق دهد باید این جدایی به صورت زیبا و نیکو باشد، و هریک دیگری را بستاید و نباید این جدایی به صورت زشت صورت بگیرد، چون اگر جدایی به صورت زشت انجام شود هریک دیگری را به شدّت مورد انتقاد و توهین قرار می دهد.

همچنین آیه بر این مطلب دلالت می نماید که عدّه حق شوهر است، چون می فرماید:« فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ» شما بر آنها عده ای ندارید. مفهوم این دلالت می نماید که اگر بعد از همبستر شدن زنش را طلاق داد شوهر بر زن عده ای دارد. و نیز آیه بر این نکته دلالت می کند که غیر زنانی که شوهرانشان با آنها همبستر نشده اند از قبیل زنانی که به علّت مرگ شوهرانشان از آنان جدا شده اند، و یا زنانی که در قید حیات شوهرانشان در قالب شرع محکوم به جدایی از هم شده اند باید عدّه را سپری کنند.

آیه ی ۵۰:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ؛ ای پیامبر ، ما زنانی را که مهرشان را داده ای و آنان را که به عنوان ، غنایم جنگی که خدا به تو ارزانی داشته است مالک شده ای و دختر عموها و دختر عمه ها و دختر داییها و دختر خاله های تو را که با تو مهاجرت کرده اند بر تو حلال کردیم ، و نیز زن مؤمنی را که خود را به پیامبر بخشیده باشد، هر گاه پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد این حکم ویژه توست نه دیگرمؤمنان ما می دانیم در باره زنانشان و

کنیزانشان چه حکمی کرده ایم ، تابرای تو مشکلی پیش نیاید و خدا آمرزنده و مهربان است.
خداوند بر پیامبر منّت می نهد که آنچه را بر ای دیگران حلال نموده برای او هم حلال کرده است، پس مومنان در چیزهایی با او مشترک اند، و برخی ویژه او هستند. پس فرمود:« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَکَ أَزْوَاجَکَ اللَّاتِی آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ» ای پیامبر! ما برای تو همسرانت را حلال کرده ایم، آنان که مهریه شان را پرداخته ای. و این چیزی است که بین او و مومنان مشترک است، و مومنان نیز زنانی که مهریه شان را داده اند برایشان حلال اند. « وَمَا مَلَکَتْ يَمِينُکَ مِمَّا أَفَاء اللَّهُ عَلَيْکَ» هم چنین برایت حلال گردانیده ایم کنیزانی را که خدا در جنگ بهره تو ساخته و در ملک یمین تو قرار دارند، و بردگان و افراد آزادی که از کافران به غنیمت گرفته ای؛ پس آنهایی که شوهر دارند و آنهایی نیز که شوهر ندارند برایت حلال اند. این حکم نیز بین پیامبر و مومنان مشترک است.
و از جمله احکام مشترک این است که « وَبَنَاتِ عَمِّکَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِکَ وَبَنَاتِ خَالِکَ وَبَنَاتِ خَالَاتِکَ» ازدواج با دختر عمو و دختر عمّه و دختر دایی و دختر خاله برای شما جایز است که شامل دختران عمو و دایی و خاله و عمّه ی دور و نزدیک می شود. و زنان حلال فقط اینها هستند. و از مفهوم آن چنین استنباط می شود که علاوه بر اینها دیگر زنان خویشاوند حلال نیستند آن طور که در سوره «نساء» گذشت، و از میان زنانی که با انسان نسبت نزدیک دارند ازدواج فقط با همین چهار مورد و فرزندانشان جایز و حلال است، و به غیر از زنان خویشاوندی که از آنها نام برده شد، هر زن خویشاوند دیگری که با آدمی ارتباط نَسَبی داشته باشد حرام است، و آن عبارت است از زنان فروع به طور مطلق، یعنی دختر و دختر فرزندان هر اندازه که دور شود، نیز زنان اصول به طور مطلق، یعنی مادر و مادر بزرگ پدری و مادری هر اندازه که بالا روند.
نیز زنان فروع پدر و مادر، یعنی خواهر و دخترِ برادر و خواهر هرچند که دور شوند. نیز فروع کسانی که از حیث نَسَبی بالتر از کسانی است که از آنها نام بردیم؛ از قبیل پدربزرگ ها و مادربزرگ ها، و فروع آنها از قبیل خاله ها و عمّه ها. بنابراین خاله ها و عمّه ها نیز به طور مطلق حرام می باشند. « اللَّاتِی هَاجَرْنَ مَعَکَ» آنهایی که با تو هجرت کرده اند. این آیه به دو صورت تفسیر شده است؛ تفسیر صحیح از

آن دو این است که می گوید: هجرت کردن این زنان قیدی بوده است که ازدواج پیامبر (ص) با آنان را صحیح گردانده است، اما معلوم است که برای غیر پیامبر، هجرت، قید صحت ازدواج نمی باشد. « وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا» و برای تو حلال نموده ایم زن مومنی را که خود را به پیامبر ببخشد، پس به محض اینکه خود را به پیامبر بپذیرد. یعنی به خواست و علاقه پیامبر بستگی دارد. « خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» جایز بودن ازدواج با زنی که خودش را به پیامبر می بخشد ویژه پیامبر است، و برای مومنان چنین چیزی جایز نیست. و اگر زنی خود را به مومنی بخشید، برایش حلال نمی شود. « قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» به درستی که دانسته ایم چه زنان و کنیزانی در قالب زناشویی برای اهل ایمان حلال هستند، و چه زنان و کنیزانی برای آنان حلال نمی باشند، نیز می دانیم در این باره چه چیزی بر اهل ایمان واجب است، و آنان را بر این موضوع آگاه ساخته ایم، و آنچه را که پایبندی به آن واجب است بیان نموده ایم. پس ای محمد! چیزی که در این آیه مخالف دستوراتی است که برای اهل ایمان مقرر داشته ایم، ویژه ی شماست، چون خداوند در این آیه فقط پیامبر را مورد خطاب قرار داده است. چرا که می فرماید:« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ» و فرموده است:« خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» ای پیامبر! چیزهایی را برای تو حلال و جایز نموده ایم که برای مومنان حلال و جایز نیست. و به آن اندازه که قضیه را برای تو راحت و آسان قرار داده ایم دست دیگران را تا آن اندازه باز نگذاشته ایم، « لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ» تا حرجی بر تو نباشد، و این توجه بیشتر خداوند به پیامبرش (ص) است. « وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا » و خداوند آمرزنده ی مهربان است. یعنی همواره آمرزنده و مهربان است. و به اقتضای حکمت خویش و به اندازه ای که بندگان اسباب آمرزش و رحمت او را فراهم آورند خداوند از مغفرت و احسان خوی بر آنان فرو می فرستد.

آیه ی ۵۱:

تُرْجِي مَن تَشَاء مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَن تَشَاء وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ؛ از زنان خود هر که را خواهی به نوبت مؤخردار و هر که را خواهی با خود، نگه دار و اگر از آنها که دور داشته ای یکی را

بطلبی بر تو گناهی نیست در این گزینش و اختیار باید که شادمان باشند و غمگین نشوند و از آنچه همگیشان را ارزانی می داری باید که خشنود گردند و خدا می داند که در دلهای شما چیست و خداست که دانا و بردبار است.
این نیز از جمله ی رحمت خداوند بر پیامبرش می باشد که تقسیم اوقات بین زنانش را بر او واجب نگردانده، بلکه اگر این کار را بکند احسانی است از جانب او، و با وجود اینکه خداوند این کار را بر او واجب نکرده بود اما او تلاش می کرد که در همه موارد رفتاری برابر با زنانش داشته باشد ، و می گفت: بار خدایا! این تقسیم در رابطه با چیزهایی است که در توان و اختیارم می باشد، پس در مورد آنچه که در اختیار من نیست مرا ملامت مکن.»
پس خداوند در اینجا فرمود:« تُرْجِی مَن تَشَاء مِنْهُنَّ» هریک از زنانت را که بخواهی می توانی موعد همخوابگی اش را به تاخیر بیاندازی و شب را نزد او نباشی. « وَتُؤْوِی إِلَیْکَ مَن تَشَاء» و می توانی هرکدام را که بخواهی نزد خود جای بدهی و شب را پیش او بگذرانی. « وَمَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْکَ» و اختیار در دست تو می باشد، و اگر زنی را که از وی کناره گرفته ای باز نزد خود آوری گناهی بر تو نیست . بسیاری از مفسّرین گفته اند: این حکم ویژه زنانی است که خود را به پیامبر بخشیده اند که پیامبر اختیار دارد از آنها کسی را نزد خود جای بدهد و بپذیرد و هرکس را که بخواهد نپذیرد.
سپس حکمت این امر را بیان نمود و فرمود:« ذَلِکَ أَدْنَی أَن تَقَرَّ أَعْیُنُهُنَّ وَلَا یَحْزَنَّ وَیَرْضَیْنَ بِمَا آتَیْتَهُنَّ کُلُّهُنَّ» لحاظ نمودن اختیار برای تو، و تبرع و احسانی که از جانب تو به آنان می رسد موجب می شود دیدگانشان روشن گردد و اندوه نخورند و همه ی آنان به قسمتی که برای آنها قرار داده ای راضی و خشنود باشند، چون آنها می دانند که تو امر واجبی را ترک نکرده و در ادا کردن حقی که بر تو لازم باشد کوتاهی نورزیده ای.« وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا فِی قُلُوبِکُمْ» و خداوند می داند آنچه را که در دل های شماست. یعنی آنچه را که به هنگام ادای حقوق واجب و مستحب به دل های شما وارد می شود و آنچه به هنگام ادای حقوق به دل هایتان خطور می کند، می داند. بنابراین خداوند حکم را برای تو آسان نمود تا دل های همسرانت آرام گیرد. « وَکَانَ اللَّهُ عَلِیمًا حَلِیمًا» و خداوند دانای بردبار است. یعنی دانایی و آگاهی او گسترده می باشد و بردباری اش فراوان است. و از جمله دانایی و آگاهی اش این

است که چیزهایی را برایتان مشروع نموده است که به صلاح امورتان می باشد و پاداش شما را بیشتر می گرداند. و از جمله بردباری اش این است که شما را به سبب آنچه که از شما سرزده است مواخذه نمی کند، و شما را به خاطر شری که دل هایتان بر آن اصرار می ورزد مواخذه نمی نماید.

آیه ی ۵۲:

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاء مِن بَعْدُ وَلَا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا ؛ بعد از این زنان ، هیچ زنی بر تو حلال نیست و نیز زنی به جای ایشان ، اختیار کردن ، هر چند تو رااز زیبایی او خوش آید ، مگرآنچه به غنیمت به دست تو افتد و خدا مراقب هر چیزی است.

وقتی همسران پیامبر، خدا و پیامبر و سرای آخرت را انتخاب کردند به پاس این کارشان خداوند پیامبرش را حکم نمود تا زنی دیگر غیر از آنها را به همسری برنگزیند. پس فرمود:« لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاء مِن بَعْدُ» بعد از زنانی که تحت نکاح تو هستند، زنان دیگری برایت حلال نیستند. « وَلَا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ» و نمی توانی یکی از آنها را طلاق دهی و به جای وی با زنی دیگر ازدواج کنی، پس با رسیدن این حکم از اینکه هووهای تازه ای داشته باشند و اینکه طلاق داده شوند ایمن شدند چون خداوند حکم نمود که آنها همسرانش در دنیا و آخرت هستند و میان او و آنها جدایی نیست. « وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» گرچه زیبایی زنانی دیگر تو را به شگفت آورد، پس ازدواج با آنها برای تو جایز نیست. « إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ» جز کنیزانی که در جنگ به غنیمت می گیری که اینها برایت جایز هستند، چون آن طور که زنان از هووهای خود نفرت دارند به آن اندازه از کنیزان نفرت ندارند. « وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا » و خداوند ناظر و مراقب کارها است و هرکاری را انجام دهی خداوند آن را می داند و آن را به بهترین صورت و کامل ترین نظام انجام می دهد.

آیه ی ٥٤-٥٣:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاء حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمًا ؛ ای

کسانی که ایمان آورده اید ، به خانه های پیامبر داخل مشوید مگر شما، را به خوردن طعامی فرا خوانند ، بی آنکه منتظر بنشینید تا طعام حاضر شود اگر شما را فرا خواندند داخل شوید و چون طعام خوردید پراکنده گردید نه آنکه برای سرگرمی سخن آغاز کنید هر آینه این کارها پیامبر را آزار می دهد و او از شما شرم می دارد ولی خدا از گفتن حق شرم نمی دارد و اگراز زنان پیامبر چیزی خواستید ، از پشت پرده بخواهید این کار ، هم برای دلهای شما و هم برای دلهای آنها پاک دارنده تر است شما را نرسد که پیامبر خدا را بیازارید ، و نه آنکه زنهایش را بعد از وی هرگز به زنی گیرید این کارها در نزد خدا گناهی بزرگ است.

إِن تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ اگر چیزی را آشکار کنید یا مخفی دارید ، در هر حال خدا به هر چیزی آگاه است.

خداوند متعال بندگان مومن خویش را فرمان می دهد تا به هنگام وارد شدن به خانه پیامبر (ص) ادب را رعایت کنند، پس فرمود:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ» برای خوردن غذا بدون اجازه وارد خانه پیامبر نشوید، و نیز نبای منتظر پخته شدن و آماده شدن غذا بمانید. یعنی وارد خانه های پیامبر نشوید مگر به دو شرط: یکی اینکه به شما اجازه ورود داده شود، دوم اینکه به اندازه نیاز بنشینید. بنابراین فرمود:« وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ» ولی هرگاه دعوت شدید وارد شوید اما وقتی غذا خوردید پراکنده شوید و قبل از خوردن غذا و بعد از خوردن غذا به گفتگو ننشینید. سپس خداوند حکمت نهی از این کار و فایده آن را بیان نمود و فرمود:« إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ» منتظر شدن شما بیش از اندازه نیاز ، پیامبر را آزار می دهد. یعنی اگر مجالی را برای وی باقی نگذارید که به امور خانه اش بپردازد و به آن مشغول شود این امر او را می رنجاند، و بر او دشوار می آید، « فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ» اما او شرم می کند که به شما بگوید بیرون شوید، همان طور که معمولا این گونه است که مردم و به خصوص اهل سخاوت و بزرگواری شرم می کنند که مردم را از خانه هایشان بیرون نمایند. « وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» ولی خداوند از گفتن حق شرم نمی کند. پس دستور شرعی گرچه گمان برده شود ترک آن نوعی ادب و حیا مسحوب می شود امّا قطعا باید از آن پیروی کرد و به یقین دانست که آنچه با

دستور شرعی مخالف باشد ادب محسوب نمی شود. و خداوند شرم نمی کند که شما را به چیزی فرمان دهد که خیر شما در آن است و نیز آن چیز سبب مهربانی و نرمی با پیامبر می شود. و این بود ادب و آداب آن ها برای وارد شدن به خانه های پیامبر. امّا ادب آنها در سخن گفتن با همسران پیامبر این است که اگر نیازی برای سخن گفتن با آنها نباشد ادب این است که با آنها سخن گفته نشود، و اگر نیاز باشد که با آنان سخن گفته شود مانند اینکه از آنها چیزی از وسایل منزل و غیره خواسته شود باید از پسِ پرده از آنها خواسته شود. « مِن وَرَاء حِجَابٍ» باید میان شما و آنها وعده ای باشد ، پس نگاه کردن به آنها در هر حال ممنوع است و سخن گفتن با آنها باید به شیوه ای باشد که خداوند بیان نموده است. سپس حکمت این دستور را ذکر نمود و فرمود:« ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» این برای دل های شما و دل های آنان پاکیزه تر است، و از شک و شبهه بعیدتر می باشد، و هرچند انسان از اسباب و انگیزه های شر دورتر باشد سالم تر می ماند و دلش پاکیزه تر خواهد بود. بنابراین یکی از امور شرعی که خداوند بسیاری از تفاصیل و جزئیات آن را بیان داشته این است که همه وسیله های شر و اسباب مقدمات آن ممنوع هستند و باید به هر راهی از آن دوری جست.

سپس خداوند جامع و قاعده ای کلّی را بیان نمود و فرمود:« وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ» و شایسته شما مومنان نیست که پیامبر خدا را آزار دهید. یعنی هیچ نوع آزار زبانی و یا رفتاری را که موجب آزرده شدن خاطر او گردد نباید به او برسانید، و آزار رساندن به او زشت ترین گناه است. « وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا» و هرگز برای شما حلال نیست که پس از وفات او و همسرانش را به همسری بگیرید، و این از جمله چیزهایی است که پیامبر را آزار می دهد چون او دارای مقامی بزرگ است که باید مورد تکریم و بزرگداشت قرار بگیرد، و این کار در تحریم و بزرگداشت او خلل ایجاد می نماید. و نیز همسران پیامبر در دنیا و آخرت همسران او هستند و رابطه همسری بین آنها و پیامبر پس از وفات پیامبر نیز برقرار می باشد. بنابراین برای هیچ کسی از امّت او جایز نیست که پس از وفات او با همسرانش ازدواج نماید، « إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمًا» بی گمان این نزد خداوند گناهی بزرگ است. و امّت این دستور خدا را اطاعت کردند و از آنچه خدا نهی کرده بود پرهیز نمودند. خدا را شکر و سپاس.

سپس خداوند متعال فرمود: اگر چیزی را آشکار سازید یا آن را پنهان دارید خداوند از همه چیز آگاه است و آنچه را که در دل هایتان است و آنچه را آشکار نموده اید می داند، و شما را بر آن سزا و جزا خواهد داد.

آیه ی ۵۵:

لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِی آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاء إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاء أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ شَهِيدًا ؛ زنان را گناهی نیست اگر در نزد پدر و پسر و برادر و برادرزاده و، خواهرزاده و زنان همدین و یا کنیزان خود بی حجاب باشند و باید از خدا بترسندکه خدا بر هر چیزی ناظر است.

وقتی خداوند بیان داشت که اگر چیزی از وسایل منزل و غیره از زنان پیامبر خواسته شود باید از پس پرده خواسته شود و این کلمه عام بود و همه را در برمی گرفت از این رو نیاز بود افراد محرومی را که ذکر شدند استثنا کند. بنابراین فرمود:« لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ» و بر آنان در ترک حجاب در مقابل این محارم گناهی نیست. عموها و دایی ها را ذکر نکرد چون وقتی آنها از برادرزاده ها و خواهر زاده ها حجاب نمی کنند به طریق اولی حجاب برگرفتن از عموها و دایی ها بر آنان لازم نیست. و چون در آیه ای دیگر به صراحت عمو و دایی را نام برده است مقدّمه ایست بر آنچه که از این آیه فهمیده می شود. « وَلَا نِسَائِهِنَّ» و نیز بر آنان گناهی نیست که با زنان هم دین و مسلمان بدون حجاب تماس بگیرند. بنابراین زنان کافر از اینجا خارج می شوند. و احتمال دارد که منظور جنس زنان باشد، یعنی بر زن لازم نیست که از زن حجاب نماید. « وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» و نیز بر آنها گناهی نیست که با بردگان خود بدون حجاب روبرو شوند به شرطی که برده کاملا در ملکیت زن باشد. وقتی بیان داشت که ترک حجاب در مقابل این افراد گناه نیست دراین زمینه و در دیگر موارد تقوای الهی را به عنوان پیش شرط قرار داد و گفت: نباید در این عدم حجاب امر ناجایزی که از دیدگاه شریعت ممنوع است اتّفاق بیافتد. پس فرمود:« وَاتَّقِينَ اللَّهَ» و از خدا بترسید. یعنی در همه احوال تقوای الهی را رعایت کنید، « إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ شَهِيدًا » بی گمان خداوند بر همه چیز حاضر و ناظر است و شاهده اعمال ظاهری و باطنی بندگان می باشد، و گفته هایشان را می شنود و حرکت

هایشان را می بیند، سپس آنها را بر این گفته ها و حرکات کامل ترین جزا و سزا می دهد.

آیه ی ٥٦:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید ، بر او صلوات فرستید و سلام کنید ، سلامی نیکو.

در اینجا جایگاه رفیع پیامبر خدا (ص) و بلندی مقامش نزد خدا و نزد سایر آفریده ها را متذکّر شده و می فرماید:« إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» همانا خداوند پیامبرش را در میان فرشتگان و در ملاء اعلی می ستاید، چون او را دوست می دارد، و فرشتگان مقّرب نیز پیامبر را می ستایند وبرایش دعا و تضرع و زاری می نمایند. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» ای مومنان! به خدا و پیامبرش اقتدا کنید و به منظور ادای برخی از حقوقی که او بر شما دارد نیز برای این که ایمانتان کامل گردد ، و برای بزرگداشت او(ص) و از روی محبت و بزرگداشت و برای اینکه نیکی هایتان افزوده گردد و گناهانتان زدوده شود بر او درود بفرستید. بهترین درود همان است که پیامبر (ص) به اصحاب خود آموخته است:« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى محمّدٍ وَعَلَى آلِ محمّد كَمَا صَلَّيتَ عَلَى آلِ ابراهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدُ مَجيد وَبَارِک عَلَى محمّد و عَلَى آلِ محمّد كَمَا بَارَكتَ علَى آلِ ابراهيمَ إِنَّكَ حَمِيدُ مَجيد» و در همه اوقات می توان درود فرستاد و بسیاری از علما خواندن این درود را در نماز واجب دانسته اند.

آیه ی ٥٨-٥٧:

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا؛ هر آینه کسانی را که خدا و پیامبرش را آزار می دهند ، خدا در دنیا و، آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خوارکننده مهیا کرده است.

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا؛ و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی هیچ گناهی که کرده باشند می آزارند ، تهمت و گناه آشکاری را بر دوش می کشند.

وقتی خداوند متعال به تعظیم و بزرگداشت پیامبر (ص) و فرستادنِ درود بر وی فرمان داد از رنجاندن و آزار رساندن به او نهی کرد و عاملان این کار را مورد

تهدید قرار داد، پس فرمود:« إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ » بدون شک کسانی که خدا و پیغمبرش را آزار می رسانند. و این شامل هرنوع آزار با زبان و کردار می باشد، از قبیل ناسزا گفتن به او و دینش ، و یا انجام دادن کاری که وی را آزرده خاطر می کند. « لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» چنین کسانی را خداوند در دنیا و آخرت از رحمت خود دور کرده است. و دور شدن آنها از رحمت الهی در دنیا این است که هرکس پیامبر را ناسزا بگوید و برنجاند قطعا باید کشته شود و در آخرت خداوند به سزای این که پیامبر را آزار رسانده است عذاب خوار کننده ای به او می دهد. پس اذیت کردن پیامبر (ص) مانند آزار رساندن دیگر مردم نیست، چون آدمی به خدای ایمان ندارد و مومن محسوب نمی شود تا وقتی که به پیامبر خدا ایمان داشته باشد. و تعظیم و بزرگداشت او که یکی از لوازم ایمان است مقتضی آن است که تعظیم نمودن و یا آزار رساندن به او به مانند تعظیم کردن و یا اذیت رساندن به سایر مومنان نباشد، گرچه آزار رساندن به سایر مسلمانان هم گناهی بزرگ است. به همین جهت فرمود:« وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا» و کسانی که مردان و زنان مومن را آزار می دهند بدون اینکه آنها مرتکب گناه و جنایتی شده باشند که باعث گردد آزار داده شوند، « فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» آنها بار بهتان و گناه آشکاری را بر دوش خود می کشند چون به ناحق و بدون سبب مومنان را آزار رسانده و بر آنها تعدی نموده و دستور خدا را شکسته اند.

بنابراین دشنام دادن و ناسزا گفتن به هر فرد مومنی موجب تعزیر است که برحسب مقام و جایگاه آن مومن فردی که او را دشنام داده تعزیر و تنبیه می شود. و تنبیه و تعزیر کسی که اصحاب پیامبر را دشنام دهد و ناسزا بگوید بیشتر است و ناسزا گفتن به علما و اهل دین از ناسزا گفتن به افراد عادی سنگین تر است.

آیه ی ٦٢-٥٩:

يَا أَيُّهَا النَّبِیُّ قُل لِّأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاء الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِکَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ؛ ای پیامبر ، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر خود را، برخود فرو پوشند این مناسب تر است ، تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند و خدا آمرزنده و مهربان است.

لَئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَکَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ؛ اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان مرضی است و آنها که در مدینه شایعه می پراکنند از کار خود باز نایستند ، تو را بر آنها مسلطمی گردانیم تااز آن پس جز اندکی با تو در شهر همسایه نباشند.
مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا؛ اینان لعنت شدگانند هر جا یافته شوند باید دستگیر گردند و به سختی کشته شوند.
سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت.
این آیه، آیه حجاب نامیده می شود. پس خداوند پیامبر را فرمان داد تا به همه زنان فرمان دهد و از همسران و دختران خویش شروع کند، چون کسی که فرمان انجام کاری را به دیگران می دهد شایسته است قبل از دیگران از خانواده خودش شروع کند. همان گونه که خداوند متعال فرموده است:« يآيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قوا أَنفُسَکُم وَأَهلِيکُم نَارَاً» ای مومنان! خود و خانواده هایتان را از آتش نجات دهید.
بنابراین به پیامبر دستور داد که به همه زنان بگوید:« يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ» با روسری ها و چادرهایشان چهره ها و سینه های خود را بپوشانند. سپس حکمت این را بیان کرد و فرمود:« ذَلِکَ أَدْنَی أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» این برای آن که به پاکدامنی شناخته شوند و آزار نبینند به احتیاط نزدیک تر است. این دلالت می نماید که اگر آنها حجاب برنگیزند مورد اذیت و آزار قرار خواهند گرفت، چون وقتی آنها حجاب نداشته باشند ممکن است گمان برده شود که زنان بی بند و بار هستند. بنابراین کسانی که در دل هایشان بیماری است آنها را مورد اذیت و آزار قرار می دهند و شاید مورد اهانت واقع شوند و گمان برده شود که آنها کنیز هستند، بنابراین فراد شرور به آنها توهین روا می دارند. پس رعایت حجاب طمع طمع کنندگان را در آنها قطع می نماید. « وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» و خداوند آمرزنده و مهربان است و گناهان گذشته شما را بخشیده و بر شما رحم کرده و احکام را برایتان بیان نموده و حلال و حرام را روشن ساخته است. پس با این کار از دو جهت منفذ شر را می بندد.
و در رابطه با اهل شر آنها را تهدید کرد و فرمود:« لَئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِينَةِ» اگر منافقان و کسانی که در دلشان بیماری شک یا شهوت است، و کسانی که مردم را می ترسانند و از تعداد زیاد دشمنان و

قدرت آنها و از ضعف مسلمین سخن می گویند از کار خود دست نکشند. و نام نبرد که از چه چیزی باز بیایند و دست بکشند تا همه آنچه را که در دلشان هست از قبیل ناسزا گویی به اسلام و مسلمان ها و ترساندن آنان و سست قرار دادن قدرتشان و برخورد زشت با مومنان و دیگر گناهانی که از همچون افرادی صادر می شود شامل گردد. « لَنُغْرِيَنَّکَ بِهِمْ» قطعا به تو فرمان می دهیم که آنها را کیفر دهی و با آنان بجنگی، و تو را بر آنها مسلط می کنیم، و هرگاه چنین کنیم آنها توانی در مقابل تو نخواهند داشت و نمی توانند از این اقدام شما جلوگیری کنند. بنابراین فرمود:« ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَکَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا » سپس جز اندکی از آنها در مدینه مجاورتو نخواهند بود که آنها را می کشی و یا آواره می نمایی.

و این دلیلی است بر اینکه باید اهل شر که اقامت آنها میان مسلمین مضر است از آنجا رانده شوند چون بیرون کردن آنها بهترین راه برای قطع نمودن شر است، و آنها « مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا» هرجا که یافت شوند از رحمت خدا بدور شوند و آنها امنیت نخواهند داشت، چرا که می ترسند کشته شوند یا زندانی گردند یا کیفر و سزا داده شوند. « سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ» این سنت خداوند در مورد کسانی است که پیش از این بوده اند، که هرکس به گناه ادامه دهد و به خود جرات دهد که مومنان را آزار رساند و از آن دست نکشد کیفر سختی به او داده خواهد شد. « وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» و هرگز در سنت خدا دگرگونی نخواهی دید بلکه سنت خدا هرجا که سبب آن فراهم شد ساری و جاری است.

آیه ی ٦٣-٦٨:

يَسْأَلُکَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَکُونُ قَرِيبًا؛ مردم تو را از قیامت می پرسند ، بگو : علم آن نزد خداست و تو چه ، می دانی ، شاید قیامت نزدیک باشد.

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْکَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا؛ خدا کافران را لعنت کرده و برایشان آتشی سوزان مهیا کرده است .

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ که در آن جاودانه اند و هیچ دوست و یاوری نخواهند یافت.

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا؛ روزی که صورتهایشان را در آتش بگردانند ، می گویند : ای کاش خدا را اطاعت کرده بودیم و رسول را اطاعت کرده بودیم.
وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا؛ و گفتند : ای پروردگار ما ، از سروران و بزرگان خود اطاعت کردیم و، آنان ما را گمراه کردند.
رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا؛ ای پروردگار ما ، عذابشان را دو چندان کن و به لعنت بزرگی گرفتارشان ساز.
مردم از تو درباره زمان فرا رسیدن قیامت می پرسند، برخی برای آمدن آن عجله و شتاب دارند، و برخی چون آمدن قیامت را تکذیب می نمایند و می خواهند به ظاهر ثابت کنند کسی که از آمدن قیامت خبر می دهد از نشان دادن آن ناتوان است. پس چنین چیزی را می پرسند، « قُل» به آنها بگو:« إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ» همانا زمان فرا رسیدن قیامت را کسی جز خدا نمی داند. من و کسی دیگر نمی دانیم. و شما آمدن قیامت را دیر میندارید. « وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» و تو چه دانی شاید که قیامت نزدیک باشد. و دانستن اینکه آمدن قیامت نزدیک است یا دور، نتیجه و فایده ای ندارد، بلکه نتیجه و سود و زیان و شقاوت و خوشبختی در این است که آیا بنده در روز قیامت سزاوار عذاب می گردد یا مستحق پاداش؟ و شما را از این با خبر خواهم کرد و مستحق عذاب و پاداش را برایتان بیان می نمایم.
سپس مستحق عذاب را بیان نمود و عذاب وی را نیز توصیف کرد چون این صفت بر کسانی که قیامت را دروغ می انگارند منطبق است. پس فرمود:« إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ» همانا کسانی که کفر تبدیل به عادت و راه و شیوه آنها گردیده و کفر ورزیدن به خدا و به پیامبرانش و کفر ورزیدن به آنچه پیامبران از سوی خدا آورده اند تبدیل به خلق و خوی آنان گشته است خداوند آنها را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور کرده ، و همین چیز به عنوان کیفر و عذاب برایشان کافی است. « وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا» و برای آنها آتشی برافروخته آماده کرده است که بدن هایشان با آن افروخته می گردد و عذاب به دل هایشان می رسد و برای همیشه در این عذاب سخت می مانند، از آن بیرون نمی شوند و یک لحظه از عذاب آنها کاسته نمی گردد.
« لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» و دوست و کارسازی نمی یابند که آنچه را می خواهند به آنها بدهد، و یاوری نمی یابند که عذاب را از آنها دور نماید. و عذاب فروزان آنها

را احاطه کرده است. بنابراین فرمود:« يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ» روزی که چهره هایشان در آتش زیرو رو می شود و آنها گرما و سوزش آتش را می چشند و بر آنها سخت می گذرد و به خاطر کارهایی که در گذشته انجام داده اند تاسف و حسرت می خورند. « يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا» می گویند: ای کاش ما از خدا و پیامبر اطاعت می کردیم! و اگر چنین می نمودیم از این عذاب در امان می ماندیم، و مانند فرمان برداران سزاوار پاداش فراوان می شدیم. اما این آرزویی است که وقت آن گذشته است و این جز حسرت و پشیمانی و غم و اندوه و درد فایده ای به آنها نمی رساند.

« وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءنَا» و گفتند: پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و از گمراهی شان تقلید نمودیم، « فَأَضَلُّونَا السَّبِيلا» پس ما را از راه بدر کردند. همچنانکه در جایی دیگر می فرماید:« وَيومَ يعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يدَيه يقُولُ يلَيتَنِى اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسُول سَبِيلاَ، يويلتَى لَيتَنِى لَم أَتَّخِذ فُلَانَاَ خَلِيلاَ ، لَّقَد أَضلَّنِى عَنِ الّذِكرِ» و روزی که ستمگر دست هایش را گاز می گیرد و می گوید: « ای کاش به همراه پیامبر راهی بر می گرفتم! ای وای بر من! کاش که فلانی را به دوستی نمی گرفتم به راستی که مرا از راه قرآن گمراه کرد.»

وقتی دانستند که آنها و بزرگانشان مستحق عذاب هستند عقده دل خود را بر سر کسانی که آنها را گمراه ساخته اند خالی می کنند، پس می گویند:« رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا» پروردگارا! عذاب آنها را دو چندان کن و ایشان را کاملا از رحمت خود دور بدار. خداوند در جواب می گوید به هریک از شما عذاب دوچندان می رسد زیرا همه تان در کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان مشترک بوده اید پس در عذاب برخی از شما با عذاب برخی دیگر برحسب جرم و گناهی که مرتکب شده است فرق می کند.

آیه ی ٦٩:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ اللَّهِ وَجِيهًا؛ ای کسانی

که ایمان آورده اید ، مباشید مانند آن کسان که موسی را آزرده کردند و خدایش از آنچه گفته بودند مبرایش ساخت و نزد خدا آبرومند بود.

خداوند بندگان مومن خویش را از آزار رساندن به پیامبرشان محمد (ص) برحذر می دارد تا مبادار به شان و منزلت او بی حرمتی کنند، و همانند کسانی نباشند که موسی بن عمران را اذیت کردند، و خداوند موسی را از سخنی که آنها می گفتند تبرئه کرد. یعنی خداوند پاک بودن او را برای آنها آشکار ساخت. در حالی که او علیه الصلاۀ والسلام شایسته تهمت و آزار نبود چون او نزد خداوند آبرومند، و مقرب درگاه خدا، و از پیامبران خاص و برگزیده و از بندگان مخلص بود.

پس برتری و فضیلت هایی که موسی داشت آنها را از آزار رساندن به او باز نداشت، بنابراین ای مومنان! بپرهیزید از این که با آنها در این باره مشابهت داشته باشید. و آزاری که به آن اشاره شد این است که بنی اسراییل وقتی دیدند موسی خیلی با حیا و با شرم است و بدن خود را از دید آنها پنهان می دارد گفتند: موسی بدان خاطر این چنین می کند که بیضه هایش بزرگ است، و این نزد آنها مشهور شد. پس خداوند خواست او را از آنچه که آنها می گفتند تبرئه نماید. روزی موسی غسل کرد و لباس هایش را بر روی سنگی گذاشت، پس سنگ به همران لباس موسی فرار کرد، موسی به دنبال آن راه افتاد و همچنان به دنبال آن بود که از کنار مجلس بنی اسراییل گذشت و آنها دیدند که او بهترین آفریده خداست. پس تهمتی که به او زده بودند از وی دور شد.

آیه ی ۷۱-۷۰:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا بترسید و سخن درست بگویید.

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا؛ خدا کارهای شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بیامرزد و هر که از، خداو پیامبرش اطاعت کند به کامیابی بزرگی دست یافته است.

خداوند مومنان را فرمان می دهد که در همه حالات خود و در پنهان و آشکار از خدا بترسند، و آن سخنی است که موافق حق باشد، یا زمانی که دسترسی به حق ممکن نباشد به آن نزدیک باشد، و از جمله مصادیق تقوی، سخن درست است که به صورت ویژه به آن اشاره می کند و بندگان را تشویق می کند که گفتار راست و نیک بگویند، سخن درست از قبیل خواندن قرآن و ذکر و امر به معروف و نهی از منکر و یادگیری علم و یاد دادن آن و تلاش برای دسترسی به مسائل علمی درست، و در

پیش گرفتن هر راهی که انسان را به این هدف می رساند و اتخاذ هر وسیله ای که انسان را بر این امر یاری می نماید.
و از جمله سخن درست این است که با مهربانی و لطف با مردم سخن گفته شود؛ سخنی خیرخواهانه و شایسته.
سپس نتیجه تقوای الهی و سخن درست را بیان کرد و فرمود:« يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» تقوا و سخن درست سبب می شود تا اعمالتان شایسته گردد، و راهی است برای قبول شدن اعمال، چون به وسیله پرهیزگاری است که اعمال پذیرفته می شود:« إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ المُتَّقِينَ » بی گمان خداوند فقط از پرهیزگاران می پذیرد. و با پرهیزگاری انسان توفیق می یابد تا کار شایسته انجام دهد و خداوند نیز اعمال آدمی را شایسته می گرداند و آن را از آفت های تباه کننده حفظ می کند و پاداش آن را چند برابر می نماید. همانطور که اگر در پرهیزگاری و سخن درست و حق خللی باشد سبب فاسد شدن اعمال و پذیرفته نشدن و بی نتیجه بودن آن می گردد. « وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» و نیز گناهانتان را که سبب هلاکت شما می گردند سامان می یابد و هرچیزی که از آن باید پرهیز کرد از آدمی دور می شود. بنابراین فرمود:« وَمَن يُطِعْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» و هرکس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند به رستگاری و کامیابی بزرگی دست یافته است.
آیه ی ۷۳-۷۲:
إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ؛ ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم ، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند انسان آن امانت بر دوش گرفت ، که او ستمکار و نادان بود.
لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ؛ تا خدا مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را عذاب کند و توبه مردان مؤمن و زنان مؤمن را بپذیرد ، که خدا آمرزنده و مهربان است.
خداوند جایگاه امانتی را که به مکلفین سپرده است بزرگ می دارد و اهمیت آن را بیان می نماید، و آن امانت اطاعت از اوامر و پرهیز از محرمات و منهیات در همه ی حالت ها؛ هم در حالت پنهان و هم در حالت آشکار . و خداوند متعال این امانت را بر

آفریده های بزرگ و آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشت و مختار بودند که این امانت را قبول نمایند یا نه. و این عرضه داشتن به صورت وجوبی نبود به این صورت که خداوند به آنها بگوید حتما باید این امانت را بپذیرد. خداوند امانت را به هریک از مخلوقات عرضه داشت و گفت: اگر آن را به جای آوری و حقوق آن را به گونه شایسته ادا نمایی پاداش خواهی یافت، و اگر آن را به جای نیاوری به عذاب گرفتار خواهی شد. « فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا» و آنها از ترس این که مبادا نتوانند حق مطلب را ادا کنند از پذیرفتن بارامانت خودداری کردند و از آن می ترسیدند. و این اباورزیدن از روی ترس بود نه این که از فرمان پروردگارشان سرپیچی کنند یا به پاداش و ثواب او بی علاقه باشند.

و خداوند با همین شرط مذکور آن را بر انسان عرضه داشت و انسان علی رغم ستمگری و نادانی اش آن را پذیرفت و این بار سنگین را به دوش گرفت. پس انسان ها برحسب به جای آوردن یا به جای نیاوردن آن به سه دسته تقسیم می شوند: منافقان، آنهایی که به ظاهر ایمان آورده و حق امانت را به جای می آورند اما در باطن و درون چنین نیستند. مشرکان؛ آنهایی که در ظاهر و باطن آنچه را خداوند بر دوش آنها گذاشته است ترک کرده و به آن کفر می ورزند. مومنان؛ که در ظاهر و باطن ایمان آورده و به مسئولیت خود عمل می کنند.

خداوند اعمال این گروه های سه گانه را بیان کرد و پاداش و عذاب آنها را نیز بیان داشت و فرمود: تا سرانجام خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب دهد و توبه مردان و زنان مومن را بپذیرد و آنها را بیامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است. پس خداوند متعال را سپاسگزاریم که این آیه را با این دو اسم بزرگوار خود که بر کمال آمرزش و گستردگی رحمت و فراگیری لطف و کرمش دلالت می نمایند به پایان رساند. با اینکه افراد زیادی به خاطر نفاق و شرک خود سزاوار آمرزش و رحمت او نیستند.

تفسیر سوره ی سبأ

مکی و ۵۴ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۲-۱:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ؛ ستایش از آن خدایی است که هر چه در، آسمانها و هر چه در زمین است از آن اوست و در آن جهان نیز ستایش از آن اوست و او حکیم و آگاه است.

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ؛ هر چه را که در زمین فرو شود و هر چه را که از زمین بیرون آید و هر چه ، را که از آسمان فرود آید و هر چه را که بر آسمان بالا رود ، می داند و اومهربان و آمرزنده است.

حمد به معنی ستایش است که به خاطر داشتن صفات پسندیده و کارهای نیکو صورت می پذیرد. پس ستایش برای خداست چون همه صفت های او صفاتی هستند که بر آن ستایش می شود، زیرا صفات او صفات کمال است، و بر همه کارهایش ستایش می گردد، چرا که کارهایش یا از روی فضل او می باشند که به خاطر آن ستایش می شود و یا از روی عدل او می باشند که بر آن ستوده می شود، و اعتراف و اذعان می شود که واقعا این عدالت سرشار از حکمت است .

خداوند در اینجا خویشتن را ستوده است: « لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ» زیرا آنچه که در آسمان ها و زمین است همه از آن اوست و همه در ملکیت او می باشند و طبق حمد خویش در آنها تصرف می نماید. « وَلَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَةِ» و ستایش آخرت نیز او را سزاست چون در آخرت از حمد و ثنای خدا چیزهایی ظاهر می شود که در دنیا پدیدار نمی آید.

پس وقتی خداوند بین همه خلائق قضاوت نماید و مردم و همه خلائق آنچه را که خدا بدان حکم نموده است مشاهده کنند و کمال دادگری و عدالت و حکمت او را ببینند همگی او را بر این قضاوت و داوری اش ستایش می نمایند. حتی کسانی که سزاوار

کیفر هستند وارد جهنّم نخواهند شد مگر این که دل هایشان از ستایش خدا مالامال می گردد و می دانند که عذابشان ، جزای اعمالشان می باشد و خداوند در این که به عذاب دادن آنها حکم نموده از روی عدالت و دادگری است. و اما آشکار شدن حمد خداوند در سرای نعمت و پاداش چیزی است که اخبار متواتر و فراوانی در مورد آن آمده و دلیل شنیدنی و عقلی نیز بر صحت آن موجود است. اهل بهشت نعمت های فراوان خدا و کثرت برکات او و گستردگی بخشش هایش را در بهشت مشاهده می کنند که در دل های اهل بهشت هیچ آرزو و خیالی باقی نمی ماند مگر اینکه به هریک از آنها بالاتر و بیشتر از آنچه که می خواهد و آرزو می نماید داده می شود. بلکه نعمت ها و برکاتی به آنها داده می شود که آرزوی آن را در سر خود نمی پروراندند و به دل هایشان خطور نمی کرد.

پس در این حالت در مورد ستایش پروردگارشان از سوی آنها چه فکر می کنی! با اینکه در بهشت چیزهایی که انسان را از شناخت خدا و محبت و ستایش او باز می دارد از بین می روند، و ستایش خداوند چیزی است که اهل بهشت از همه نعمت ها بیشتر آن را دوست دارند و برایشان از هر لذتی لذیذتر است. بنابراین وقتی خداوند را ببینند و سخن او را بشنوند آن گاه که آنها را مورد خطاب قرار می دهد همه نعمت ها را فراموش می کنند. و ذکر خداوند در بهشت برای آنها مانند نَفَس است که در همه اوقات به آن نیاز دارند.

اضافه بر این که برای اهل بهشت در هر وقت چیزهایی از عظمت و شکوه و زیبایی پروردگارشان و گستردگی کمالش ظاهر می گردد که ایجاب می کند ستایش او را به طور کامل بگویند. « وَهُوَ الْحَكِيمُ» و او در ملک و تدبیرش و در امر و نهی خود با حکمت و فرزانه است. « الخَبِيرُ» آگاه است و بر رازها و پوشیدگی ها آگاه می باشد. بنابراین آگاهی و دانایی خود را توضیح داد و فرمود:« يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا» باران و بذر و موجودات زنده ای را که وارد زمین می شود می داند، و انواع گیاهان و موجودات زنده ای را که از آن بیرون می آید می داند، « وَمَا يَنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا» و روزی ها و تقدیرهایی را که از آسمان فرود می آید و فرشتگان و ارواحی را که در آن بالا می روند می داند. وقتی که مخلوقات خود و حکمت خویش را در آفرینش آنها و آگاهی خویش به احوال آنان را بیان کرد متذکر شد که او نسبت به این مخلوقات آمرزنده و مهربان است، پس فرمود:« وَهُوَ الرَّحِيمُ

الْغَفُور» یعنی او خداوندی است که آمرزش و مهربانی صفت اوست و همواره آثار مهربانی و آمرزش در هر وقت و به هر میزان که بندگان اسباب رحمت و آمرزش را فراهم نمایند بر آنها فرود می آید.

آیه ی ۵-۳:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِن ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ؛ کافران گفتند : ما را قیامت نخواهد آمد بگو : آری ، به پروردگارم آن دانای غیب سوگند که شما را خواهد آمد به قدر ذره ای یا کوچک تر از آن و یا بزرگ تر از آن در آسمانها و زمین از خدا پنهان نیست ، و همه در کتاب مبین آمده است.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ تا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند پاداش دهد، برای آنهاست آمرزش و رزقی کرامند.

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ؛ و آنان که به آیات ما می تازند و می پندارند که از ما می گریزند ، برایشان عذابی است سخت دردآور.

وقتی خداوند عظمت خویش و آنچه که خودش را با آن توصیف نمود بیان کرد و این موجب تعظیم و تقدیس او و ایمان آوردن به وی می باشد بیان نمود که گروهی از مردم آن گونه که شایسته خداوند است قدر او را نشناخته و آن گونه که حق عظمت اوست او را تعظیم نکرده اند، بلکه به خداوند کیفر ورزیده و قدرت او را بر زنده کردن مرده ها و برپا شدن قیامت انکار نموده و با پیامبران او مخالف ورزیده اند.

پس فرمود:« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و کسانی که به خدا و پیامبرانش و به آنچه پیامبران آورده اند به خدا و پیامبرانش و به آنچه پیامبران آورده اند کفر ورزیده اند ، به علّت کفر ورزیدنشان گفتند: « لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ» قیامت به سراغ ما نخواهد آمد. یعنی زندگی فقط زندگی این جهان است و ما وقتی بمیریم دوباره زنده نخواهیم شد . پس خداوند پیامبرش را فرمان داد تا گفته ی آنها را رد نماید و سوگند بخورد که قیامت خواهد آمد. پس فرمود:« قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ » بگو: آری! سوگند به پروردگارم که قیامت به سراغ شما می آید، و برای اثبات قیامت به دلیلی استناد نمود که هرکس

بدان اقرار نماید به ناچار بر او لازم است که آمدن قیامت را باور نماید، و آن دلیل عبارت است از علم واسع و گسترده ی خداوند. پس فرمود:« عَالِمِ الْغَيْبِ» خداوندی که دانای چیزهایی است که از نگاه و آگاهی ما پنهان است و چیزهای آشکار را به طریق اولی می داند. سپس بر آگاهی و علم خداوند تاکید کرد و فرمود:« لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ» هیچ چیزی از علم و آگاهی او پنهان نمی ماند و همه ی چیزها با تمام اجزایشان، حتی کوچک ترین جزء را به ذره می باشد، می داند و به آن آگاه است.« وَلَا أَصْغَرُ مِن ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» و نه کوچکتر از اندازه ی ذره و نه بزرگتر از آن چیزی نیست مگر این که در کتابی روشن ثبت و ضبط است. پس دانش و آگاهی او به آن احاطه دارد و قلم او بر آن رفته است و کتاب روشنش آن را دربردارد که آن کتاب لوح محفوظ است. پس خدایی که از علم و آگاهی او به اندازه ی ذره یا کمتر از آن پوشیده و پنهان نیست، و او می داند که زمین چه اندازه از اجساد مرده ها را خورده و کم کرده و چه اندازه از اجساد آن را باقی گذاشته است چنین کسی بر زنده کردن دوباره مرده ها به طریق اولی توانایی دارد و زنده کردن آنها از داشتن این علم فراگیر عجیب تر نیست.
سپس منظور از رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را بیان نمود و فرمود:« لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» تا به کسانی که با دل هایشان ایمان آورده و خدا و پیامبرش را به طور قطعی و یقینی تصدیق کرده و در راستای تصدیق ایمانشان کارهای شایسته انجام داده اند پاداش بدهد. « أُولَئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» اینها به خاطر ایمان و عملشان گناهانشان بخشوده می شود و به سبب این آمرزش هر نوع شر و کیفری از آنها دور می گردد، و به خاطر نیکوکاری شان روزی ارزشمندی به آنها داده می شود که به وسیله ی آن به هر امری نیک و به هر آرزویی دست می یابند.
« وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ» و کسانی که تلاش کردند به آیات ما کفر ورزند و آن را تکذیب کنند و تصور کردند که می توانند پیامبر و کسی که آیات را نازل کرده است درمانده سازند، همانطور که خداوند را از زنده کردن مردگان ناتوان شمردند، « أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ» اینان عذابی دردناک دارند که جسم و دل هایشان را به درد می آورد.
آیه ی ٦:

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِى أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِى إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ آنان که از دانش برخورداری یافته اند می دانند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است حق است و به راه خدای پیروزمند ستودنی راه می نماید.

وقتی خداوند متعال گفته کسانی را بیان کرد که زنده شدن پس از مرگ را انکار می کنند و گمان می برند آنچه خداوند بر پیامبرش نازل فرموده حق نیست، حالت بندگان موفق را بیان کرد و آنها اهل علم و دانش هستند، و کتابی را که خداوند بر پیامبرش نازل نموده و مطالبی را که در این کتاب آمده است حق می دانند، یعنی حق را در آن منحر می بینند، و هرآنچه را که مخالف با این کتاب باشد باطل می شمارند، چون آنها از مرحله ی علم و آگاهی به مرحله ی یقین رسیده اند، و نیز می بینند که این کتاب با اوامر و نواهی خود « وَيَهْدِى إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» به راه خدای چیره و ستوده هدایت می کند چون آنها از جهات زیادی به راست بودن آنچه این کتاب از آن خبر داده است یقین قطعی دارند که به چند مورد از آن اشاره می کنیم:

١- آنها می دانند که آنچه این کتاب از آن خبر داده است راست و درست می باشد.

٢- نیز می دانند که آنچه این کتاب از آن سخن می گوید با واقعیت مطابقت دارد و با کتاب های گذشته موافق است.

٣- آنها می بینند که آنچه این کتاب بیان می دارد آشکارا اتفاق می افتد.

٤- هم چنین در آفاق و در وجود خود نشانه های بزرگی می بینند که بر حقانیت مطالب این کتاب دلالت می نماید.

٥- و با آنچه که اسماء و صفات خداوند بر آن دلالت دارد موافق است.

٦- و آنها اعتقاد دارند که اوامر و نواهی این کتاب آدمی را به راه راست هدایت می نماید؛ راه راستی که متضمن امر نمودن به هر صفت و خصلتی است که نفس را تزکیه می کند و اجر و پاداش را افزایش می دهد، و به انجام دهنده ی آن و دیگران فایده می رساند، از قبیل صدق، اخلاص و نیکی کردن با پدر و مادر، و برقرار داشتن صله رحم و نیکی کردن با همه مردم و امثال آن. و از هر صفت زشتی که نفس و وجود انسان را آلوده می نماید و پاداش را از بین می برد و باعث گناه می شود از قبیل شرک ورزیدند و زنا و رباخواری و ستمگری و ریختن خون دیگران و خوردن اموال و هتک حرمت و ریختن آبرو، نهی می نماید. و این فضیلتی برای اهل علم می

باشد و نشانه آنهاست، و هر اندازه انسان به آنچه پیامبر گفته است آگاهی بیشتری داشته باشد و بیشتر آن را تصدیق نماید و بیشتر اوامر و نواهی او را بشناسد از اهل علم خواهد بود؛ و از کسانی خواهد بود که خداوند آنها را دلیلی بر آنچه پیامبر آورده قرار داده است و تصدیق آنها را دلیلی علیه تکذیب کنندگان قرار داده است. همان طور که در این آیه و در جاهایی دیگر بیان داشته است.

آیه ی ۹-۷:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ؛ کافران گفتند : آیا می خواهید به مردی دلالتتان کنیم که شما را می گوید :آنگاه که پاره پاره شوید و ریز ریز ، از نو آفریده خواهید شد?

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِى الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ؛ آیا بر خدا دروغ می بندد ، یا دیوانه است ؟ نه ، آنان که به آخرت ایمان ، ندارند ، در عذابند و سخت از راه دورند.

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِى ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ؛ آیا به پیش روی یا پشت سر خود از آسمانها و زمین نمی نگرند ؟ اگر بخواهیم ، آنها را در زمین فرو می بریم یا قطعه ای از آسمان را بر سرشان می افکنیم و در این برای هر بنده ای که به خدا باز می گردد عبرتی است.

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و کافران در قالب تکذیب و تمسخر و بعید دانستن به یکدیگر گفتند:« هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ» آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد هنگامی پیکرهایتان کاملا متلاشی شد آفرینش تازه ای پیدا می کنید؟ منظورشان از آن مرد پیامبر خدا(ص) بود . و مرادشان این بود که او خبری را آورده که تحقق آن بعید است، تا جایی که سخن او را خنده آور می دانستند و او را مورد تمسخر قرار داده و می گفتند: او چگونه می تواند شما پس از مرده شدن زنده می شوید، پس از آن که بدنتان خشک و متلاشی شد و اعضایتان از بین رفت؟!

آیا مردی که این خبر را آورده « أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» بر خداوند دروغی بسته و نسبت به ایشان جسارت نموده و این گونه گفته است؟ « أَم بِهِ جِنَّةٌ» یا نوعی دیوانگی دارد؟ و اگر دیوانه است پس بعید نیست چنین سخنی بگوید ، زیرا دیوانگی

فنون و ترفندهای خاص خود را دارد. آنها از روی ستمگری و عناد چنین می گفتند و می دانستند که پیامبر از همه ی مردم راستگوتر و عاقل تر است. از این رو با اودشمنی ورزیده و جان و مال خود را در راه جلوگیری و بازداشتن مردم از او به کار بردند. پس اگر او دروغگو و دیوانه بود ای بی خردان سزاوار نبود که به آنچه می گوید گوش دهید و دعوت او را لبیک گویید. زیرا فرد عاقل و فر زانه نباید به دیوانه توجه نماید و یا تحت تاثیر سخنانش قرار گیرد. و چنانچه سرکشی و ستم شما در میان نبود، به اجابت و پاسخگویی ایشان مبادرت می روزیدید، ولی « مَا تُغنِی الأیتُ وَالنُّذُرُ عَن قَومٍ لَّا یومِنُونَ» آیات و بیم ها قومی را که ایمان نمی آورند فایده ای نمی دهد. بنابراین خداوند متعال فرمود:« بَلِ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» بلک کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند و کسانی که این گفتار کفر آمیز را گفته اند جزو این دسته از کافرانند. « فِی الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِید» در بدبختی بزرگ و گمراهی دور و درازی هستند؛ گمراهی ای که به راه راست و درست نزدیک نیست و با آن فاصله زیادی دارد. و چه بدبختی و گمراهی ای بزرگتر از آن است که آنها قدرت خداوند را بر زنده کردن مردگان انکار کردند و پیامبرش را که این خبر را آورده بود تکذیب نمودند و او را مورد تمسخر قرار دادند و یقین حاصل کردند که آنچه خودشان می گویند حق است؟ پس آنها حق را باطل انگاشتند و باطل و گمراهی را حق و هدایت دیدند.

سپس دلیل عقلی را به آنها گوشزد نمود که بر بعید نبودن رستاخیز آن چنان که آنها آن را بعید می دانستند دلالت می نماید و فرمود: اگر آنها به آنچه پیش رو و پشت سرشان است بنگرند از قبیل آسمان و زمین آن چنان قدرت الهی را در این چیزها می بینند که عقل ها را به حیرت می اندازد، و چنان چیزهایی از عظمت خداوند را مشاهده نخواهد کرد که علمای برجسته را حیرت زده می نماید. و آفرینش آسمان و زمین و عظمت آنها و مخلوقاتی که در آنها وجود دارند از دوباره زنده کردن مردم به مراتب بزرگ تر و مهم تر است.

پس چه چیزی آنها را به تکذیب وا می دارد در صورتی که بزرگ تر از آن را تصدیق می نمایند؟ آری! زنده شدن مرده ها پس از مرگ یک خبر غیبی است که تاکنون پنهانی است و آن را مشاهده نکرده اند، از این رو آن را تکذیب می کنند. خداوند متعال می فرماید:« إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاء»

اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می بریم یا پاره هایی از آسمان را بر آنان می افکنیم. یعنی پاره هایی از عذاب بر آنها فرود می آوریم. چون آسمان و زمین تحت تدبیر و تصرف ما هستند و اگر ما به آسمان و زمین فرمان دهیم سرپیچی نمی کنند. پس ، از اصرار بر تکذیب بپرهیزید که در آن صورت سخت ترین کیفر را به شما خواهیم داد. « إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً لِّکُلِّ عَبْدٍ مُّنِیبٍ» بی گمان در آفرینش آسمان ها و زمین و مخلوقاتی که در آنها هست نشانه ایست برای هر بنده ای که به سوی پروردگارش بازگردد و از او اطاعت نماید. پس چنین کسی یقین می کند که خداوند بر زنده کردن مردم پس از مرگ تواناست. بنابراین هرچند بنده بیشتر به سوی خدا انابت و رجوع داشته باشد از آیات و نشانه های بیشتری بهره مند می شود، چون او به سوی خدا روی آورده و اراده و خواست او متوجه خدایش بوده و در همه ی کارهایش به سوی خدا بازگشته است. از این رو به پروردگارش نزدیک شده و هدفی جز کسب خشنودی او را ندارد. بنابراین او از روی فکر و عبرت به مخلوقات می نگرد و نگاه او به مخلوقات نگاهی عاقلانه و غیرمفید نمی باشد.

آیه ی ۱۱-۱۰:

وَلَقَدْ آتَیْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا یَا جِبَالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَالطَّیْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ؛ داود را از سوی خود فضیلتی دادیم که : ای کوهها و ای پرندگان ، با او، هماواز شوید و آهن را برایش نرم کردیم .

أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِی السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّی بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ؛ که زرههای بلند بساز و در بافتن زره اندازه ها را نگه دار و کارهای شایسته کنید ، که من به کارهایتان بصیرم.

ما بر بنده و پیامبرمان داود علیه الصلاۀ والسلام منت گذاردیم و به او فضلی از علم مفید و عمل صالح و نعمت های دینی و دنیوی بخشیدیم. و از جمله نعمت های خدا بر داود این بود که خداوند به جمادات یعنی کوه ها و پرندگان فرمان داده بود که هرگاه داود تسبیح بکند و خداوند را ستایش گوید، آنها هم همراه با وی خدا را تسبیح کنند و ستایش او را به جای آورند، و این نعمتی از جانب خدا بود که به داود داده بود، و یکی از ویژگی های وی بود که خداوند قبل و بعد از داود به هیچ احدی نداده است. و این امر داود و دیگران را بر آن داشت تا بیشتر خدا را به پاکی

بستایند، چرا که می دیدند آن جمادات و حیوانات به همراه وی تسبیح و تمجید و تکبیر خدا را تکرار می نمایند، و این چیز آنها را به ذکر خداوند تشویق می نمود.
و یکی از علل اینکه هرگاه داود خدا را تسبیح می نمود جمادات و حیوانات نیز همراه با او خدا را تسبیح می نمودند این بود که همانگونه که بسیاری از علما نیز گفته اند با شنیدن صدای داود دچار وجد و طرب می شدند، زیرا خداوند آن چنان صدای دلنشینی به او داده بود که نظیر نداشت، و هرگاه او با آن صدای دل انگیز تسبیح و تهلیل و تسبیح می نمود انسان ها و جن ها و حتی کوه ها و پرندگان که آن را می شنیدند به وجد آمده و پروردگارشان را به پاکی یاد می کردند و او را می ستودند.
و شاید یکی از این علل این باشد که اجر و ثواب تسبیح این جمادات و حیوانات هم به داود برسد، زیرا علت و سبب تسبیح آنها داود بود و به تبعیت از او خدا را تسبیح می کردند. و از جمله فضل خداوند بر داود این بود که آهن را برای او نرم کرد تا از آن زره های پهن و فراخ بسازد و خداوند به او یاد داد که چگونه زره بسازد و بافته های حلقه های آن ها را به اندازه و متناسب کند، و سپس هر حلقه را در دیگری فرو ببرد. خداوند متعال می فرماید:« وَعَلَّمنهُ صَنعَةَ لَبُوسٍ لَّكُم لِتُحصِنَكُم مِّن بَأسِكُم فَهلَ أنتُم شَكِرُونَ» و به او ساختن لباس هایی برای شما آموختیم تا شما را در جنگ محافظت نماید، پس آیا شکر می گذارید.
وقتی که نعمت های خود را که به او و خانواده اش داده بود، متذکر شد، او را به سپاسگزاری فرمان داد و اینکه کار شایسته کنند و در کارهایشان همواره خدا را مدنظر داشته باشند، و کارها را از مفسدات و مبطلات در امان دارند. چون خداوند به اعمالشان بیناست و از آن آگاه است و هیچ چیزی بر او پوشیده نمی ماند.
آیه ی ١٤-١٢:
وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ؛ و باد را مسخر سلیمان کردیم بامدادان یک ماهه راه می رفت و شبانگاه یک ماهه راه و چشمه مس را برایش جاری ساختیم و گروهی از دیوها به فرمان پروردگارش برایش کار می کردند و هر که از آنان سر از فرمان ما می پیچید به او عذاب آتش سوزان را می چشانیدیم.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاء مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ؛ برای وی هر چه می خواست از بناهای بلند و تندیسها و کاسه هایی چون حوض و، دیگهای محکم بر جای ، می ساختند ای خاندان داود ، برای سپاسگزاری کاری کنید و اندکی از بندگان من سپاسگزارند.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ؛ چون حکم مرگ را بر او راندیم حشره ای از حشرات زمین مردم را بر مرگش آگاه کرد : عصایش را جوید چون فرو افتاد ، دیوها دریافتند که اگر علم غیب می دانستند ، در آن عذاب خوارکننده نمی ماندند.

وقتی خداوند فضل خویش را بر داود علیه السلام یادآور شد فضل خود را بر فرزندش سلیمان علیه الصلاۀ و السلام را نیز بیان نمود و فرمود: خداوند باد را مسخر سلیمان کرد که به فرمان او به حرکت درمی آمد و سلیمان و همه ی آنچه را که همراه او بود با خود می برد و مسافت های بسیار دور و دراز را در مدت کوتاهی می پیمود، پس در یک روز، مسافت دو ماه را طی می کرد. « غُدُوُّهَا شَهْرٌ» یعنی از صبح تا ظهر مسافت یک ماه را می پیمود، « وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ» و از ظهر تا غروب مسافت یک ماه دیگر، « وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ» و چشمه ی مس را برای او مسخر کردیم، و اسباب و وسایلی را از قبیل ظروف و دیگر چیزها که برای درست کردن فرآورده های مسی از آن استفاده می شود برایش فراهم و آسان گردانیدیم.

و خداوند شیاطین و جن ها را نیز مسخر سلیمان کرده بود که نمی توانستند از فرمان او سرپیچی کنند. « وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ» و اگر یکی از آنها از فرما ما سرپیچی می کرد از آتش سوزان بدو می چشاندیم. و آنان هرچه سلیمان می خواست برایش درست می کردند، « مِن مَّحَارِيبَ» از قبیل بناها و قلعه های بزرگ، « وَتَمَاثِيلَ» و مجسمه ی حیوانات و جمادات، چون این فنون را خوب بلد بودند و توانایی آن را داشتند.« وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ» و کاسه های بزرگی همچون حوض های بزرگ . این کاسه ها را برای سلیمان درست می کردند که او در این کاسه ها غذا می داد، و به چنین کاسه هایی نیاز داشت. « وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ» و برای او دیگ هایی درست می کردند که از بس بزرگ بودند قابل جا به جایی نبوده و

در جای خود ثابت بودند. وقتی خداوند منّت و احسان خویش را بر آنها بیان کرد به آنان فرمان داد تا شکر خدا را به جای آورند. پس فرمود:« اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ» ای خاندان داود! چون منت خدا شامل حال همه ی شما شده و منافع بسیاری به شما رسیده است، « شُکراَ» شکر نعمت ها را که خداوند به شما داده به جای آورید. « وَقَلِیلٌ مِّنْ عِبَادِیَ الشَّکُورُ » و بندگان سپاسگزار من اندک هستند، بلکه بیشتر بندگان، شکر خدا را به خاطر نعمت هایی که به آنها بخشیده و بلاهایی که از آنها دور نموده است به جای نمی آورند. و شکر یعنی اعتراف قلب به منت و احسان خداوند و احسان نیازمندی به آن و به کار بردن نعمت خداوند در راه اطاعت او و عدم به کارگیری آن در راه گناه و معصیت.

جن ها همواره برای سلیمان کار می کردند، آنها انسان ها را گول زده و به آنها گفته بودند که ما غیب می دانیم و از چیزهای پنهان آگاهی داریم. پس خداوند خواست که به بندگان نشان دهد که ادعّای جن ها دروغ است، پس آنها برای سلیمان کار می کردند و خداوند مرگ را بر سلیمان مقرر داشت و او بر عصایش تکیه زده بود و در همین حالت از جهان چشم فروبست. جن ها هر وقت از کنار او می گذشتند، می دیدند که او بر عصایش تکیه زده و گمان می بردند که او زنده است و از او می ترسیدند . گفته شده که جن ها یک سال به کار خود ادامه دادند تا اینکه موریانه بر عصای سلیمان مسلّط گردید و هم چنان آن را می خورد تا اینکه عصا از بین رفت و شکست، آن گاه سلیمان به زمین افتاد و جن ها متفرق شدند و انسان ها فهمیدند که آنان، « أَن لَّوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ مَا لَبِثُوا فِی الْعَذَابِ الْمُهِینِ» اگر غیب می دانستند در این عذاب خوارکننده که کار سخت و دشوار بود باقی نمی ماندند. پس اگر آنها غیب می دانستند مردن سلیمان را متوجه می شدند. مردن سلیمان چیزی بود که آنها بیش از همه به آن علاقه داشتند تا از وضعیتی که در آن بودند رهایی یابند.

آیه ی ۲۱-۱۵:

لَقَدْ کَانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَةٌ جَنَّتَانِ عَن یَمِینٍ وَشِمَالٍ کُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّکُمْ وَاشْکُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ؛ مردم سبا را در مساکنشان عبرتی بود : دو بوستان داشتند ، یکی از جانب ، راست و یکی از جانب چپ از آنچه پروردگارتان به شما روزی داده است بخورید و شکر او به جای آورید شهری خوش و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده.

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَى أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَىْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ؛ اعراض کردند ما نیز سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو بوستانشان را به دو بوستان بدل کردیم با میوه ای تلخ و شوره گز و اندکی سدر.

ذَلِکَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِى إِلَّا الْكَفُورَ؛ آنها را که ناسپاس بودند اینچنین جزا دادیم آیا ما جز ناسپاسان را مجازات می کنیم?

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِى بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِىَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ؛ میان آنان و قریه هایی که برکت داده بودیم ، قریه هایی آبادان و بر، سرراه پدید آوردیم و منزلهای برابر معین کردیم در آن راهها ایمن از گزند ، شبها و روزها سفر کنید.

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِى ذَلِکَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ؛ بر خویشتن ستم کردند و گفتند : ای پروردگار ما ، منزلگاههای ما را از هم دور گردان ما نیز افسانه روزگارشان گردانیدیم و سخت پراکنده شان ساختیم و در این عبرتهاست برای شکیبایان سپاسگزار.

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ شیطان گمان خود را در باره آنها درست یافت و جز گروهی از مؤمنان ،، دیگران از او پیروی کردند.

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِى شَكٍّ وَرَبُّکَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ حَفِيظٌ؛ و شیطان را بر آنان تسلطی نبود ، مگر آنکه می خواستیم بدانیم که چه کسانی به قیامت ایمان دارند و چه کسانی از آن در شک هستند و پروردگار تونگهبان هر چیزی است.

سبا قبیله ی معروفی در منطقه ی جنوب یمن بود و محل سکونت آنها شهری بود که به آن «مارب» گفته می شد. یکی از نعمت های خدا و الطاف او به همه ی مردم و به ویژه به عرب ها این است که خداوند اخبار هلاک شدگان و کیفر داده شدگانی را که در کنار عرب ها بودند و آثار آنها مشاهده می شود و مردم اخبار و حکایت آنها را برای یکدیگر نقل می کردند بیان کرده است ، تا بهتر حقیقت را تصدیق نمایند، و این امر کمک می کند که موعظه و پند بیشتر پذیرفته شود. پس فرمود:« لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِى

مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ» به درستی که برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه ایست، و آن نعمت هایی بود که خداوند به آنها بخشیده و رنج هایی را نیز از آنان دور کرده بود. و این اقتضا می کرد که آنها خدا را بپرستند و شکر او را به جای آورند. سپس این نشانه را توضیح داد که « جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ» دو باغ از راست و چپ و رودخانه ی بزرگی داشتند که سیل های زیادی در آن جریان می یافت. آنان در دهانه ی این رودخانه سد بزرگ و محکمی بسته بودند که آب در آن جا ذخیره می شد. سیل ها جاری می گردید و آب زیادی در آن جا جمع می شد، سپس با این آب باغ های خود را که در چپ و راست رودخانه قرار داشتند آبیاری می کردند و آن دو باغ بزرگ میوه های زیادی به اندازه ی نیاز آنها به بار می آورد و موجب شادی و سرورشان می گردید . پس خداوند آنها را دستور داد تا شکر نعمت های فراوان او را به جای آورند.

یکی دیگر از نعمت ها این بود که خداوند شهر آنها را شهری پاکیزه قرار داده بود، چون هوای آن خوب بود و از آلودگی خبری نبود که روزی فراوان در آن وجود داشت. و یکی این که خداوند به آن ها وعده داد که اگر شکر او را به جای آورند آن ها را می آمرزد و مورد رحمت خویش قرار می دهد. بنابراین فرمود:« بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ» شهری پاک و پرودگاری آمرزنده دارید.

و دیگر اینکه وقتی خداوند دانست آنها در تجارت و کسب خود به سرزمین پربرکت و نعمت که ظاهرا همچنانکه عده ای از علمای سلف می گویند این سرزمین پربرکت عبارت از آبادی های «صنعاء» بوده است. نیز گفته شده است که مراد سرزمین شام بوده است نیاز دارند اسبابی را برایشان فراهم کرد که در نهایت راحتی و آسانی و در امنیت کامل می توانستند به آن سرزمین بروند. و آبادی های بین محل سکونت آنان و آن سرزمین پیوسته بود، طوری که آنها از مشقت حمل کردن توشه و خوراک راه در امان بودند.

بنابراین فرمود:« وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ» و میان آنان و آبادی هایی که پربرکت و نعمت گردانده بودیم آبادی های پیوسته قرار دادیم و در آن جا آمد و رفت مقرر داشتیم. یعنی مسافتی که آن را می شناختند و سرگردان نمی شدند. « سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ» شب ها و روزها

بدون ترس و با اطمینان خاطر در آن سفر کنید. و این نعمت کامل خداوند بر آنها بود که آنان را از ترس و هراس ایمان کرد.
پس آنها یادِ خداوند نعمت دهنده و از عبادت او روی گرداندند و مست و مغرور و غرق در نعمت ها گشتند و از راحتی و آسایش به ستوه آمدند، تا اینکه خواستند و آرزو کردند که فاصله ی سفرهایشان بین این آبادی ها زیاد باشد. « وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ» و با کفر ورزیدن به خدا و نعمت هایش بر خود ستم کردند، آن گاه خداوند به وسیله همین نعمتی که آنان را سرکش و مغرور کرده بود کیفر داد، و بر آنها سیل مخرّب و ویرانگری فرستاد که سد آنها را خراب کرد و باغ هایشان را از بین برد.
پس آن باغ های زیبا و درختان پرمیوه از بین رفتند و درختانی بی فایده جایگزین آن شدند. بنابراین فرمود:« وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَى أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَىْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيل» به جای دو باغشان دو باغ دیگر با میوه های تلخ و دارای درخت گز و چیزی اندک از درخت کُنار جایگزین کردیم. پس همان طور که آنها به جای شکرگذاری ناشکری کردند نعمت های زیبای آنها نیز به چیزهای زشت و بی فایده تبدیل گشت . بنابراین فرمود:« ذَلِکَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِى إِلَّا الْكَفُورَ» این کیفر را به سزای آن که ناسپاسی کردند به آنها دادیم. و آیا ما جز کسی را که به خدا کیفر ورزیده و ناسپاسی کرده است مجازات می کنیم؟
وقتی خداوند این عذاب را به آنها چشاند، متلاشی و پراکنده شدند، این در حالی بود که قبلا در کنار هم بودند . و خداوند آنها را افسانه و سخن هایی بر سر زبان ها قرار داد که مردم حکایت آنها را بیان می کردند و طوری شدند که مردم در رابطه با تفرقه و دسته دسته شدن از آنان به عنوان ضرب المثل استفاده می کردند، و می گفتند:« همچون فرزندان سبا دچار تفرقه و چند دستگی شدند.» و همه کس حوادثی را که برایشان اتفاق افتاده بود بیان می کردند. اما از واقعه ی آنها درس عبرت نمی آموزد مگر کسی که خداوند درباره ی او فرموده است:« إِنَّ فِى ذَلِکَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ » بی گمان در این واقعه برای هر شکیبایی سپاسگزاری نشانه های عبرتی است؛ کسی که در بر ابر سختی ها صبور و شکیباست و آن را به خاطر خدا تحمل می کند و در برابر آن اظهار خشم و ناخشنودی نمی نماید، بلکه صبر می ورزد و شکر نعمت های خداوند را می گذارد و به آن اعتراف و اقرار می نماید، و

خداوندی را که این نعمت ها را به او ارزانی کرده است می ستاید، و نعمت ها را در راه اطاعت از خدا به کار می برد. پس چنین فردی هرگاه داستان سبا و آنچه که برایشان رخ داده است بشنود ، می داند که این کیفر و عذاب سزای ناشکری نعمت خدا بوده است، و هرکس مانند آنها ناسپاسی کند به سزای آنها گرفتار خواهد شد.
و شکر نعمت، نعمت را افزون کند و عذاب را دور می نماید. و پیامبران خدا در گفته هایشان صادق اند، و روز جزا حق است همان طور که نمونه های آن در دنیا مشاهده می شود. سپس بیان نمود که قوم سبا کسانی بودند که شیطان پندار خود را درباره آنها راست گرداند؛ آن جا که شیطان به پروردگارش گفت:« فَبِعِزَّتِکَ لَأُغوِینَّهُم أجمَعِینَ، إِلَّا عِبَادَکَ مِنهُم المُخلَصِینَ» سوگند به عزت و قدرت تو همه ی آنها را گمراه خواهم ساخت جز بندگان مخلص تو. و این پندار و گمان شیطان بود و به این یقین نداشت چون غیب نمی دانست و خبری از سوی خداوند برای او نیامده بود که او همه ی بندگان را گمراه خواهد کرد به جز بندگان مخلص خدا. پس قوم سبا و امثال آنها از کسانی هستند که شیطان پندار خود را درباره آنها راست یافت، و آنها را دعوت داد و گمراهشان کرد، « فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِیقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ» پس، از او پیروی کردند جز گرو اندکی از مومنان که به نعمت خدا کفر نورزیده بودند. چنین کسانی تحت گمان و پندار شیطان قرار نگرفتند. و احتمال دارد که داستان سبا در آنجا که فرمود:« إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ » به پایان رسیده است. سپس این مطلب را آغاز نمود و فرمود:« وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ» و به درستی که شیطان پندارش را درباره مردم راست گرداند. پس آیه عام است و هرکس را که از شیطان پیروی نماید شامل می شود.
سپس خداوند متعال فرمود:« وَمَا کَانَ لَهُ عَلَیْهِم مِّن سُلْطَانٍ» و شیطان هیچ تسلّط و قدرتی بر آنها ندارد و نمی تواند آنها را به آنچه می خواهد وادار کند، اما حکمت الهی اقتضا نمود که شیطان را بر انسان ها مسلّط گرداند و آنها را بفریبد، « لِنَعْلَمَ مَن یُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِی شَکٍّ» تا بازار امتحان برپا شود و راستگو از دروغگو مشخص گردد، و کسی که ایمانش درست است و به هنگام امتحان و آزمایش و القای شبهه ی شیطانی ثابت قدم می ماند مشخص گردد، و کسی که ایمانش استوار نیست و با کمترین شبهه ای متزلزل می شود و با کوچکترین انگیزه ای می لغزد مشخص گردد. پس خداوند این را یک امتحان قرار داده است و با آن

بندگانش را می آزماید و پاک را از ناپاک مشخص می گرداند. « وَرَبُّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ حَفِیظٌ» و پروردگارت بر هر چیزی نگهبان است؛ بندگان را حفاظت می کند و اعمالشان را ثبت و ضبط می نماید و پاداش کارهایشان را به طور کامل به آنها می دهد.

آیه ی ۲۳-۲۲:

قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ لَا یَمْلِکُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِی السَّمَاوَاتِ وَلَا فِی الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِیهِمَا مِن شِرْکٍ وَمَا لَهُ مِنْهُم مِّن ظَهِیرٍ ؛ بگو : بخوانید کسانی را که جز خدای یکتا خدا می پندارید مالک ذره ای در آسمانها و زمین نیستند و در آفرینش آن دو شرکتی نداشته اند و خدا رادر آفرینش یاری نکرده اند.

وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ عِندَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّی إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّکُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ؛ شفاعت نزد خدا سود نکند ، مگر در باره کسی که او خود اجازت دهد و چون ، بیم از دلهایشان برود ، گویند : پروردگارتان چه گفت ؟ گویند : سخن حق گفت و او بلند مرتبه و بزرگ است.

«قُل» ای پیامبر! به کسانی که چیزهایی از مخلوقات را شریک خداوند قرار می دهند که فایده و ضرری نمی تواند برسانند، و بطلان عبادت و عجز و ناتوانی آن چیزها را برایشان بیان نما و بگو:« ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ» آنان را که به جای خداوند می پندارید، به فریاد بخوانید. یعنی چیزهایی را که گمان می برید شریک خداوند هستند بخوانید، اما خواندن شما فایده ای ندارد، زیرا آنها کاملا ناتوانند و به هیچ صورت قادر به اجابت دعا و فریاد شما نیستند. آنها کوچکترین اختیاری ندارند، « لَا یَمْلِکُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِی السَّمَاوَاتِ وَلَا فِی الْأَرْضِ» و نه بطور مستقل و نه بصورت مشترک مالک ذرّه ای در آسمان ها و زمین نیستند، و به همین جهت فرمود:« وَمَا لَهُمْ» و این معبودان خیالی «فِیهِمَا» در آسمان ها و زمین، « مِن شِرْکٍ» هیچ مشارکت زیاد و کمی ندارند. پس آنها نه مُلک و سلطنتی دارند و نه در آن شراکت دارند. شاید گفته شود با این که آنها مالک ذرّه ای در آسمانها و زمین نیستند و هیچ مشارکتی در آفرینش و تدبیر آسمان ها و زمین ندارند اما آنها یاوران مالک و وزیران او هستند، از این رو صدا زدن و به فریاد خواندن آنها مفید خواهد بود، چون از آن جا که مالک به آنها نیاز دارد نیازهای کسانی را که دست به دامان آنها می شوند برآورده می سازند. پس خداوند این را هم نفی کرد و فرمود: « وَمَا لَهُ

مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ» و خداوند یگانه قهار از میان آنها هیچ معاون و یاور و وزیر و پشتیبانی ندارد که در فرمانروایی و تدبیر جهان او را یاری دهد.
پس چیزی جز شفاعت باقی نماند و آن را هم خداوند نفی کرد و فرمود:« وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ عِندَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» این انواع تخلفاتی است که به وسیله آن مشرکین به بت ها و انبازهای خود از قبیل انسان ها و درختان و غیره متوسّل می شوند، و خداوند همه ی این تعلقات را قطع نمود و باطل بودن آن را بیان داشت؛ بیانی که تمامی اصول و مواد شرک را قطع می نماید. چون مشرک که غیر از خداوند را پرستش می کند بدان جهت است که از او امید نفع و فایده دارد، و همین امیدواری است که او را دچار شرک گردانده است. پس اگر کسی را که به فریاد می خواند غیر از خدا باشد و هیچ نفع و ضرری را نداشته باشد ، و با مالک «خدا» شریک نباشد و به وی هیچ کمک و مساعدتی نرساند، و نتواند بدون اذن و اجازه ی او شفاعت نماید، این فراخوانی و عبادت از نظر عقل گمراهی محسوب شده و شرع نیز آن را باطل به حساب می آورد.
بلکه آنچه شرک می خواهد عکس آن واقع می شود! او می خواهد از معبود باطلش فایدهای بدست آورد اما خداوند باطل و بی فایده بودن آن را بیان نمود. و در آیات دیگر زیان آن را برای کسانی که به عبادت آن مشغول شدند بیان کرده ومی فرماید در روز قیامت آنها به همدیگر کفر می ورزند و یکدیگر را نفرین می کنند و جایگاه همه آتش جهنّم است:« وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُم أَعدَآءَ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِم كَفِرِينَ» و هنگامی که مردم در قیامت گرد آورده می شوند آنان دشمن ایشان می گردند و پرستش آنان را انکار می نمایند.
عجیب است فرد مشرک که متکبرانه از اطاعت پیامبران روی بر می تابد با این استدلال که اینها انسان هستند، اما راضی است که درخت و سنگ را بپرستند و به فریاد بخواند و از عبادت خالصانه ی خداوند مهربان متکبرانه روی برتابد، و به پرستش چیزی راضی است که زیانش بیشتر از فایده اش می باشد. و این گونه از سرسخت ترین دشمن خود که شیطان است اطاعت می کند. « حَتَّى إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ» احتمال دارد که ضمیر در اینجا به مشرکین برگردد چون آنها در عبارت ذکر شده اند و قاعده در مورد ضمیرها این است که به نزدیک ترین کلمه مذکور برگردند. در این حالت معنی این طور می شود: در روز

قیامت وقتی که ترس و اضطراب از دل های مشرکین دور شد و عقلشان سرجایش آمد از حالتشان در دنیا و تکذیب حقی که پیامبران آورده بودند مورد سوال واقع خواهند شد، و آنها اقرار و اعتراف می کنند کفر و شرکی که آنها بر آن بودند باطل بود و به آنچه که خدا فرموده بود و پیامبرانش از آن خبر دادند حق است. « بَل بَدَا لَهُم مَّا كَانُوا يخفُونَ مِن قَبلُ» پس آنچه را که قبلا پنهان می کردند برایشان آشکار می گردد و خواهند دانست که حق از آن خداست و به گناهان خود اعتراف می کنند. « وَهُوَ الْعَلِىُّ» و ذات خداوند برتر و بالاتر است و او فراتر از همه ی مخلوقات است و برآنها چیره می باشد و مقامش والا و دارای صفاتی بزرزگ است. « الْكَبِيرُ» و در ذات و صفات خود بزرگ است. و از مصادیق والا بودن او این است که فرمان خدا رفیع است و مردم در برابر آن سر تسلیم فرود می آورند، حتی متکبران و مشرکان را می پذیرند. و این معنی آشکارتر است و سیاق بر همین دلالت می نماید. و احتمال دارد که ضمیر به فرشتگان برگردد، چون خداوند وقتی سخن بگوید فرشتگان آن را می شنوند و سجده کنان فرو می افتند. و اولین فرشته ای که سربلند می کند جبرئیل است و خداوند از وحی خویش آنچه می خواهد به او می گوید، و چون بیهوشی و اضطراب از دل های فرشتگان به در رود از یکدیگر در مورد این سخن الهی که از آن بیهوش گشتند می پرسند و می گویند پروردگارتان چه گفت؟ پس آنان به یکدیگر می گویند: خداوند حق فرمود: بنابراین آنها یا به طور اجمالی می گویند:« خداوند حق می گوید» ، چرا که می دانند خداوند جز حق نمی گوید، و یا اینکه وارد جزئیات شده و مصادیق صداقت و راستگویی و حق گویی خدا را بیان می کنند. پس معنی این طور می شود: مشرکانی که معبودان باطل را پرستش کرده اند که ناتوانی و نقص آنها و بی فایده بودنشان را برای شما بیان داشتیم، چگونه از عبادت پروردگار بزرگ و والا مقام روی برتافته اند در حالی که فرشتگان و آنهایی که مقرب خداوند هستند چنان در برابر او فروتن می باشند که به هنگام شنیدن سخن او بی هوش می افتند و همه اقرار می کنند که خداوند جز حق چیزی نمی گوید؟! این مشرکان را چه شده که از عبادت کسی روی گردانده اند که چنین عظمت و شکوهی دارد! بسی والا و برتر است خداوند والا مقام از شرک مشرکین و از تهمت و دروغشان.

آیه ی ۲۷-۲٤:

قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ بگو : از آسمانها و زمین چه کسی به شما روزی می دهد ؟ بگو : خدای یکتا اینک ما و شما یا در طریق هدایت هستیم یا در گمراهی آشکار.
قُل لَّا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ بگو : اگر ما مرتکب جرمی شویم ، شما را باز خواست نمی کنند و اگر شمامرتکب کاری زشت گردید ما را باز خواست نخواهند کرد.
قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ؛ بگو : پروردگار ما ، ما و شما را گرد می آورد ، سپس میان ما به حق ، داوری می کند زیرا اوست حکم کننده و دانا.
قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ بگو : آنهایی را که شریک خدا پنداشتید به من نشان بدهید هرگز ، که اوست خدای پیروزمند و حکیم.
خداوند جلّ جلاله پیامبرش محمد(ص) را فرمان می دهد تا از کسانی که به خدا شرک ورزیده اند در رابطه با صحت و درستی شرکشان سوال کند:« قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آنها باید اقرار کنند که خداوند به آنها روزی می دهد، و اگر اقرار نکردند، « قُلِ اللَّهُ» بگو: خداوند به شما روزی می دهد، و کسی نیست که این سخن را رد کند. پس وقتی روشن شد که تنها خداوند است که از آسمان ها و زمین روزی می رساند و باران را برایتان می فرستد و گیاهان را برای شما می رویاند و چشمه ها را می جوشاند واز درختان میوه می آفریند، و حیوانات را برای روزی و سود شما آفریده است، چرا شما کسانی را پرستش می کنید که هیچ رزقی به شما نمی دهند و هیچ فایده ای به شما نمی رسانند؟ « وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» و از ما و شما یک گروه بر هدایت یا بر گمراهی می باشد . و این سخن را کسی می گوید که حق برایش روشن گردیده و راه درست برایش واضح گشته و به حقّی که او برآن است و به باطل بودن آنچه که طرفش بر آن قرار دارد یقین کرده است. یعنی دلایل آشکار را در نظر ما و شما برایتان توضیح داده ایم که در نظر ما و شما برایتان توضیح داده ایم که در پرتو آن به یقین دانسته می شود چه کسی برحق است و چه کسی بر باطل

می شود، و چه کسی هدایت یافته و چه کسی گمراه شده است؟ و بعد از این تبیین و توضیح هیچ فایده ای در تعیین اهل حق و باطل وجود ندارد.

پس کسی که مردم را به عبادت خداوند آفریننده دعوت می کند؛ خداوندی که همه مخلوقات را آفریده و به شیوه های گوناگون در آنها تصرف می نماید؛ خدایی که همه ی نعمت ها را به آنها ارزانی داشته و به آنها روزی داده و رنج ها را از آنان دور کرده است؛ خداوندی که ستایش همه او را سزاست و فرمانروایی همه از آن اوست، و تمامی فرشتگان و همه مخلوقات در برابر شکوه و هیبت او فروتن اند و در برابر عظمت او کرنش می کنند، و همه شفاعت کنندگان بیم او را دارند، و هیچ کسی از آنان جز با اجازه ی او که بزرگوار و بلند مرتبه است شفاعت نمی کند؛ خداوندِ والا و بزرگ که در ذات و صفات و کارهایش والا و بزرگوار است و دارای هر کمال و شکوه و جمالی است، و هر نوع و حمد و ستایش و مجد و عظمتی سزاوار اوست. پس هرگاه کسی را که دعوت می کند به چنین خدایی نزدیک شوید و عبادت را فقط برای او انجام دهید و عبادت غیر خدا نهی می کند با کسی مقایسه کنید که به بت ها و قبرها تقرب می جوید؛ بت ها و قبرهایی که توان آفریدن و روزی دادن را ندارند، و نمی توانند هیچ سود و زیانی را برای خودشان و کسانی که آنها را پرستش می نمایند برسانند، و مرگ و زندگی و رستاخیز در دست آنها نیست، بلکه جماداتی هستند که نمی فهمند ، و دعا و فریاد کسانی را که آنها را پرستش می کنند نمی شنوند، و اگر نیز بشنوند جواب نخواهند داد، و در روز قیامت به شرک آنها کفر می ورزند، و از آنها بیزاری می جویند، و یکدیگر را نفرین می کنند، و آنها هیچ بهره و مشارکتی در فرمانروایی جهان هستی ندارند و در آفرینش آن نیز به خداوند کمک نکرده اند ، و به طور مستقل و بدون اجازه ی خدا حق شفاعت ندارند، پس کسی که چنین معبودی را به فریاد می خواند و با انواع عبادت ها و به هر طریق ممکنی به او تقرب می جوید و با کسی دشمنی می ورزد که عبادت را خالصانه برای خدا انجام می دهد، و پیامبران خدا را تکذیب می نماید؛ پیامبرانی که پیامشان این بوده است که فقط خدای یگانه را پرستش کنید، اگر این دو نفر و این دو گروه را با هم مقایسه کنی روشن است که گروه هدایت یافته کدام است و گمراه کدام می باشد و بدبخت و شقی کدام است و خوشبخت و سعادتمند کدام است؟ و احتیاجی نیست

که مشخص گردد کدام گروه هدایت یافته یا گمراه است، چون توصیف حالت، بهتر از تصریح و گفتن ، قضیه را روشن می کند.
« قُل لَّا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ» بگو: هرکدام از ما و شما درباره ی عمل خود مورد سوال واقع می شود؛ از شما درباره ی گناهان ما اگر گناه کرده باشیم سوال نمی شود، و ما نیز از کارهایی که شما می کنید مورد سوال واقع نخواهیم شد. پس هدف ما و شما باید طلب حق و در پیش گرفتن راه عدالت و انصاف باشد.
و آنچه ما می کردیم نباید شما را از تبعیت از حق باز دارد، زیرا احکام دنیا مبتنی بر ظواهر امر است و در آن از حق تبعیت می گردد و از باطل اجتناب ورزیده می شود. اما اعمال در سرای آخرت مورد بررسی قرار می گیرند و داورترینِ داوران و عادل ترین عادلان درباره آن قضاوت می نماید.
بنابراین فرمود:« قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا» بگو: پروردگارمان ما را گرد می آورد، سپس در میان ما حکم می نماید و به تبع آن راستگو از دروغگو مشخص می گردد، و کسی که سزاوار پاداش است از کسی که سزاوار عذاب است مشخص می شود. « وَهُوَ الْفَتَّاحُ» و او داور قضایای پیچیده است، « الْعَلِيمُ» و به آنچه که باید حکم شود داناست.
«قُل» ای پیامبر وای کسی که در جای او قرار گرفته ای! به مشرکان بگو:« أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَاءَ» کسانی را که به عنوان شریک خدا به او ملحق ساخته اید به من نشان دهید. یعنی آنها کجا هستند؟ و راه شناخت آنها چیست؟ و آیا آنها در زمین هستند یا درآسمان؟ و خداوند که دانای پنهان و پیداست به ما خبر داده که او در جهان هستی شریکی ندارد.« وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ» و به جای خداوند چیزهایی را می پرستند که به آنها هیچ سود و زیانی نمی رسانند، و می گویند: « اینها برای ما نزد خدا شفاعت می کنند» بگو:« آیا خدا را به چیزی آگاه می کنید که نمی داند؟!» « وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» و کسانی که به جز خداوند انبازانی را به فریاد می خوانند جز از گمان پیروی نمی کنند و آنها فقط تخمین می زنند.

همچنین بندگان خاص خدا از قبیل پیامبران شریکی برای خدا نمی شناسند، پس ای مشرکان! کسانی را که با گمان باطل خود شریک خدا قرار داده اید به من نشان بدهید. آنها نمی توانند به این سوال پاسخ بدهند، بنابراین فرمود:« كَلَّا» هرگز! یعنی خداوند شریک و همتایی ندارد، « بَلْ هُوَ اللَّهُ» بلکه او خداوندی است که جز او کسی شایسته ی پرستش نمی باشد. « العزِيزُ» و بر همه چیز چیره و غالب است و همه مسخّر و تحت تدبیر او می باشند. « الْحَكِيمُ» و فرزانه و با حکمت است، و هرآنچه را که آفریده خوب آفریده و بهترین قانون را مشروع نموده است. و اگر خداوند در شریعت و قانون خویش حکمتی جز امر به توحید و یگانه پرستی و اینکه توحید راه نجات است، و همچنین جز نهی از شرک و اینکه شرک راه شقاوت و هلاکت است، را بیان نمی کرد همین به عنوان دلیل بر کمال حکمت او کافی بود، و هر آنچه را خداوند بدان امر نموده و یا از آن نهی کرده مشتمل بر حکمت است.

آیه ی ۳۰-۲۸:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ تو را به پیامبری نفرستادیم ، مگر بر همه مردم ، مژده دهنده و بیم دهنده ولی بیشتر مردم نمی دانند.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ؛ و می گویند : اگر راست می گویید ، این وعده چه وقت فرا رسد?

قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ؛ بگو : آن روز که میعاد شماست ، نه ساعتی تاخیر کنید و نه ساعتی پیش ، افتید.

خداوند متعال خبر می دهد که او پیامبرش (ص) را نفرستاده است مگر برای اینکه همه ی مردم را به پاداش خداوند مژده دهد، و آنها را از اعمال و کارهایی که باعث پاداش خداوندی می شود آگاه نماید. نیز آنها را از عذاب خداوند بترساند و آنان را از کارهایی که باعث گرفتار شدن به عذاب او می گردد با خبر کند. پس چیزی در اختیار تو نیست و انجام دادن آنچه که تکذیب کنندگان به تو پیشنهاد می کنند وظیفه ی تو نمی باشد، بلکه آنها در دست خدا هستند.« وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» ولی بیشتر مردم نمی دانند. یعنی آگاهی و دانش درستی ندارند؛ یا نادان و جاهل هستند و یا اینکه می دانند اما از روی عناد و کینه توزی مخالفت می ورزند و به علم خود عمل نمی کنند، انگار که آنها علم و آگاهی ندارند. و از آنجا که علم و آگاهی ندارند

زمانی که پیامبر پیشنهاد آنان را عملی نکرد، این را سببی برای نپذیرفتن دعوت او قرار دادند.

یکی از پیشنهادهای آنان این بود که پیامبر عذابی را که آنها را از آن ترسانده بود به شتاب و فوری بر آنان نازل کند:« وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» و می گویند: اگر راستگویید این وعده کی خواهد بود؟ این ستمی بود از جانب آنها. چه ملازمتی هست میان راستگو بودن پیامبر و این که آمدن زمان عذاب را بگوید؟ و آیا این جز نپذیرفتن حق و بی خردی چیزی دیگر است؟ چنانچه در امور دنیا کسی به نزد قومی بیاید که به صداقت و خیرخواهی او واقف باشند، و دشمنی نیز داشته باشند که در پی ضربه زدن به آنان باشد و برای آنها خود را آماده نماید، اگر چنین فرد خیرخواهی بگوید: دشمن شما را دیده ام که به سویتان حرکت کرده و می خواهد با شما حمله ور شود و شما را ریشه کن کند، اگر برخی از مردم به این فرد بگویند: اگر راستگو هستی به ما بگو که دشمن چه لحظه ای نزد ما می رسد و هم اکنون کجاست؟ آیا کسی که چنین بگوید عاقل به حساب می آید یا اینکه به بی خردی و جنون او حکم می شود؟ البته چنین فردی احتمال راستگو و دروغگو بودن را دارد، چرا که ممکن است دشمن به سوی گروهی دیگر برود، یا منصرف شود، و یا آنها توان دفاع از خودشان را داشته باشند.

اما چه حالی خواهد داشت کسی که راستگوترین انسان را تکذیب کند که در خبر دادنش در مورد عذاب روز قیامت معصوم است و از سر هوی و هوس سخن نمی گوید؛ عذابی که در آن هیچ شکی نیست، و هرگز نمی توان آن را دفع نمود و در برابر آن یاوری به دست آورد؟! آیا رد کردن خبر او به دلیل اینکه زمان اتفاق افتاده عذاب را بیان نکرده است نهایتِ بی خردی نیست؟! «قُل» به آنها بگو و آنان را از وقت وقوع عذاب که هیچ شکی در آن نیست خبر ده، « لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُون» وعده ی شما روز مشّخصی است که لحظه ای از آن پیش و پس نخواهید شد. پس بترسید از آن روز و برای آن آمادگی پیدا کنید.

آیه ی ۳۳-۳۱:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن نُّؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ؛ و کافران گفتند : ما نه به این قرآن ایمان می

آوریم و نه به کتابهای پیش از آن اگر ببینی ، آن روز که ستمکاران را به پیشگاه پروردگارشان نگه دارند ، رو به یکدیگر کنند و سخن گویند زبون شدگان به قدرتمندان گویند :اگر شما نبودید ، ما ایمان آورده بودیم.
قَالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاکُمْ عَنِ الْهُدَی بَعْدَ إِذْ جَاءکُم بَلْ کُنتُم مُّجْرِمِینَ؛ قدرتمندان به زبون شدگان گویند : آیا از آن پس که شما را به راه ، هدایت فرا خواندند ، ما شما را باز داشتیم ؟ نه ، شما خود گناهکار بودید.
وَقَالَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَن نَّکْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِی أَعْنَاقِ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ یُجْزَوْنَ إِلَّا مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ ؛ زبون شدگان به قدرتمندان گویند : نه ، شما شب و روز حیلت می کردید ،، آنگاه که ما را فرمان می دادید که به خدای یکتا کافر شویم و برای او همتایانی قرار دهیم و چون عذاب را ببینند در دل پشیمانی کنند و ما غلها را بر گردن کافران بگذاریم آیا نه چنین است که در برابر اعمالشان مجازات می شوند؟
خداوند خبر می دهد میعاد کسانی که بر آمدن عذاب عجله و شتاب دارند حتما به هنگام فرا رسیدن زمانش خواهد آمد. سپس حالت آنها را در آن روز بیان کرد و فرمود: اگر حالت آنها را ببینی آن گاه که نزد پروردگارشان نگاه داشته می شوند و سران کفر و گمراهی و کسانی که از آنها پیروی می کردند جمع می شوند، حالتی وحشتناک را مشاهده خواهی کرد، و می بینی که چگونه با یکدیگر گفتگو می کنند، « یَقُولُ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا» مستضعفان و زیردستان که پیروان هستند، « لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا» به مستکبران و رهبران می گویند:« لَوْلَا أَنتُمْ لَکُنَّا مُؤْمِنِینَ» اگر شما نبودید ما ایمان می آوردیم، اما شما بین ما و بین ایمان آوردنمان حایل گشتید و ناسپاسی را برایمان آراستید. پس ما از شما پیروی کردیم . منظورشان این است که سران عذاب داده شوند، اما آنها مورد عذاب قرار نمی گیرند.
« قَالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاکُمْ عَنِ الْهُدَی بَعْدَ إِذْ جَاءکُم بَلْ کُنتُم مُّجْرِمِینَ» مستکبران به صورت پرسش و در حالی که می گویند همه ی ما در جرم و گناه شریک هستیم، به مستضعفان می گویند:آیا ما با زور و قدرت شما را از هدایتی که برایتان آمده بود بازداشتیم؟ خیر، بلکه شما خود مجرم بودید. یعنی با اختیار خود به جرم و گناه دست یازیدید، و شما را بر آن مجبور نکردیم، اگرچه ما

گناه و جنایت را برایتان زیبا و آراسته جلوه دادیم و ما بر شما هیچ سلطه و قدرتی نداشتیم.
« وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَن نَّكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا » و مستضعفان می گویند: بلکه توطئه ی شب و روز شما سبب شد که ما از هدایت بازمانیم، چرا که شما کفر را برای ما زیبا جلوه دادید و ما را به سوی آن دعوت می کردید و می گفتید: آن حق است، و حق را مورد عیب جویی قرار می دادید و ادعا نمودید که باطل است. و همواره به توطئه ومکر می پرداختید تا اینکه ما را فریب دادید و دچار فتنه امان کردید. پس این گفتگو به آنها فایده ای نمی دهد جز اینکه از یکدیگر بیزاری می جویند و پشیمانی بزرگ عایدشان می شود. بنابراین فرمود:« وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ» و دلایلی که هریک برای نجات خود از عذاب می آورد کارساز نیست و هریک می داند که او ستمگر و سزاوار عذاب می باشد. پس هریک از آنها به شدّت پشیمان می شود و آرزو می کند که ای کاش برحق بود و باطلی که او را به این عذاب گرفتار کرده اس رها می کرد! و آنها این را در دل خود می گویند چون از اقرار علیه خود می ترسند. و در بعضی جایگاه های قیامت و وقتی که وارد آتش می شوند این پشیمانی را آشکارا اعلام می دارند:« وَيومَ يعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يدَيهِ يقُولُ يلَيتَنِى اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاَ، يويلَتَى لَيتَنِى لَم أَتَّخَذ فُلَانَا خَلِيلاَ» و روزی که ستمگر دست هایش را گاز می گیرد و می گوید: ای کاش همراه با پیامبر راهی بر می گرفتم! ای وای بر من ! کاش فلانی را به دوستی بر نمی گرفتم! « وَقَالُوا لَو كُنَّا نَسمَعُ أَو نَعقِلُ مَا كُنَّا فِى أَصحَبِ السَّعِير، فَاعتَرفُوا بِذَنبِهِم فَسُحقَاَ لِّأَصحَبِ السَّعِير» و می گویند : « اگر می شنیدیم یا خرد می ورزیدیم در زمره ی دوزخیان قرار نمی گرفتیم. پس به گناهانشان اعتراف می کنند. نفرین بر دوزخیان باد.
« وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِى أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا» و ما بر گردن کافران زنجیرها می اندازیم و به زنجیر کشیده می شوند، همان طور که زندانی با زنجیر بسته می شود. خداوند متعال فرموده است: « إِذِ الأَغلَلُ فِى أَعنَقِهِم وَالسَّلَسِلُ يسحَبُونَ ، فِى الحَمِيمِ ثُمَّ فِى النَّارِ يسجَرُونَ» آن گاه که طوق ها و زنجیرها بر گردنشان است و در آتش داغ کشیده شده، و انگهی در آتش سوخته می شوند. « هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

این عذاب و شکنجه و زنجیرها و طوق های سنگین جزای کفر و گناهانی است که می کردند.

آیه ی ۳۹-۳٤:

وَمَا أَرْسَلْنَا فِی قَرْیَةٍ مِّن نَّذِیرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ کَافِرُونَ؛ ما هیچ بیم دهنده ای به قریه ای نفرستادیم ، جز آنکه توانگران عیاشش گفتند : ما به آنچه شما را بدان فرستاده اند ایمان نمی آوریم.

وَقَالُوا نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ؛ و گفتند : اموال و اولاد ما از همه بیشتر است و کس ما را عذاب نکند.

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَاء وَیَقْدِرُ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ؛ بگو : پروردگار من است که روزی هر کس را که بخواهد فراوان می کند و برهر که بخواهد تنگ می گیرد ولی بیشتر مردم نمی دانند.

وَمَا أَمْوَالُکُمْ وَلَا أَوْلَادُکُم بِالَّتِی تُقَرِّبُکُمْ عِندَنَا زُلْفَی إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُوْلَئِکَ لَهُمْ جَزَاء الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِی الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ؛ اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را به ما نزدیک سازد مگر آنان ، که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ، که پاداش اینان به سبب اعمالشان دو برابر است و ایمن در غرفه های بهشت هستند.

وَالَّذِینَ یَسْعَوْنَ فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِینَ أُوْلَئِکَ فِی الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ؛ آنان که به آیات ما می تازند و می پندارند که از ما می گریزند ، طعمه عذابند.

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَیَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنفَقْتُم مِّن شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ؛ بگو : پروردگار من است که روزی هر که از بندگانش را که بخواهد فراوان می کند یا او را به تنگی می افکند و اگر چیزی انفاق کنید ، عوضش را خواهد داد و او بهترین روزی دهندگان است.

خداوند متعال از حالت امتّ های گذشته خبر می دهد؛ امتّ هایی که پیامبران را تکذیب کردند، و می فرماید: حالت آنها همان حالت و وضعیت کسانی است که پیامبرشان محمّد(ص) را تکذیب کردند. و هر زمان خداوند پیامبری به آبادی و شهری فرستاده است صاحبان قدرت و نعمت، رسالت پیامبر را انکار کرده اند و نعمت هایی که از آن برخوردار بوده اند آنان را مغرور ساخته و بدان افتخار ورزیده اند.

« وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ» و گفتند: ما از کسانی که از حق پیروی کرده اند اموال و اولاد بیشتری داریم، و عذاب داده نخواهیم شد. یعنی پس از مرگ زنده نخواهیم شد، و اگر هم زنده گردانده شویم کسی که در دنیا به ما این همه اموال و اولاد بخشیده است در آخرت نیز مال و فرزند بیشتری به ما خواهد داد و ما را عذاب نمی دهد.

خداوند به آنها پاسخ داد که فراوان بودن روزی وکم بودن آن دلیلی بر آنچه گمان می برید نیست، چرا که روزی تحت خواست خداوند است؛ اگر بخواهد آن را برای بنده اش زیاد و فراوان می نماید و اگر بخواهد آن را اندک و کم می دارد.

« وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُم بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَى» و اموال و فرزندانتان چیزی نیستند که شما را به خدا نزدیک سازند، بلکه تنها چیزی که انسان را به خدا نزدیک و مقرب می سازد ایمان آوردن به آنچه پیامبران آورده اند می باشد ، و عمل صالح نیز که از لوازم ایمان است انسان را مقرب درگاه خدا می سازد. و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند پاداش آنها چند برابر است و به هر نیکی آنها ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر پاداش داده می شود که اندازه ی پاداش آنها را کسی جز خدا نمی داند. « وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ» و آنها در منازل بلند و بسیار مرتفع سکونت دارند و در آنجا در امن و امان و با آرامش خاطر به سر می برند، چون در آن انواع لذت ها وجود دارد و خطر بیرون رفتن از آنجا و یا ناراحت شدن آنان را تهدید نمی کند.

« وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ» و کسانی که برای ابطا ل آیات ما می کوشند، و آن را تکذیب می نمایند، و در تلاش اند که ما و پیامبران ما را درمانده سازند، و تصور می کنند که خواهند توانست، « أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ» ایشان در عذاب آتش سوزان احضار خواهند شد، و معبودانشان به ایشان هیچ سودی نمی بخشد.

سپس خداوند دوباره تکرار کرد که « يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ» تا فرموده اش بر آن مترتب گردد که می فرماید:« وَمَا أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» و هرآنچه از نفقه های واجب و مستحب که به خویشاوند یا همسایه یا یتیم یا به فرد بینوایی و یا به غیر آنان بدهید خداوند جای آن را پر می کند. پس گمان نبرید که بخشیدن و انفاق کردن روزی را کم می کند، بلکه خداوند وعده داده که جای آن را پر نماید، « وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» و خداوند بهترین روزی دهندگان است، پس، از او

طلب روزی کنید و با استفاده از اسبابی که شما را بدان امر نموده در پی روزی تلاش نمایید.

آیه ی ۴۲-۴۰:

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ؛ روزی که همه را گرد آورد ، آنگاه ملائکه را گوید ، آیا اینان بودند که ، شما را می پرستیدند؟

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ ؛ می گویند : تو منزهی تویی ولی ما ، نه آنها اینان جنها را می پرستیدند و بیشترین به آنها ایمان داشتند.

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ؛ آن روز به یکدیگر هیچ سود و زیانی نتوانید رساند و به ستمکاران گوییم : بچشید عذاب آتشی را که دروغش می انگاشتید.

« وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا» و روزی که خداوند کسانی را که غیر از او را پرستش می کرده اند و آنچه را که می پرستیده اند از قبیل ملائکه و غیره جملگی را گرد می آورد، « ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ» سپس در قالب سرزنش کسانی که فرشتگان را پرستش کرده اند به فرشتگان می گوید:« أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ» آیا اینان شما را پرستش می کرده اند؟

پس، از عبادت و پرستش آنان تبّری می جویند و « قَالُوا سُبْحَانَكَ» می گویند: تو پاک و منزهی از اینکه شریک یا همتایی داشته باشی.« أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم» تو یار و یاور مایی، و میان ما و آنها هیچ دوستی و مودّتی وجود ندارد، ما به سرپرستیِ تو نیازمندیم و چاره ای نداریم جز اینکه یاور ما باشی. پس چگونه کسی دیگر را دعوت می نماییم تا ما را پرستش کند؟ و یا چگونه صلاحیت داریم که شریک و انباز تو باشیم؟!

« بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ» بلکه این مشرکان، شیطان ها را پرستش می کردند و شیاطین آنها را به پرستش ما یا پرستش دیگر چیزها دستور می دادند و ایشان از آنها پیروی می کردند. و اطاعت از شیطان ها به مثابه ی پرستش آنهاست، چون عبادت همان طاعت است. همان طور که خداوند خطاب به همه ی کسانی که چیزهایی را شریک او می سازند گفته است:« أَلَم أَعهَد إِلَيكُم يبَنى ءادَمَ أَن لَّا تَعبُدُوا الشَّيطَنَ إِنَّهُ لَكُم عَدُو مُّبِينٌ ، وَأَنِ اعبُدُونِى هَذَا صِراطٌ مُستَقِيمٌ» ای فرزندان آدم! آیا از شما

عهد نگرفتم که شیطان را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما می باشد؟ و مرا بپرستید، این است راه راست.« أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ» و بیشترشان به آنها ایمان داشته اند. یعنی جن ها را تصدیق کرده و فرمانبردارشان بوده اند، چون ایمان یعنی تصدیقی که موجب فرمانبرداری و اطاعت می شود.

وقتی که از آنها اظهار بیزاری می کنند خداوند متعال خطاب به آنان می فرماید:« اَلْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَلَا ضَرًّا» امروز هیچ یک از شما نمی تواند برای دیگری سود و زیانی داشته باشد چرا که روابط شما قطع گردیده است. « وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا» و به کسانی که با کفر ورزیدن وانجام گناهان بر خویشتن ستم کرده اند بعد از آن که آنها را وارد جهنم می کنیم می گوییم: « ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ» طعم عذابی را بچشید که آن را دروغ می انگاشتید. پس امروز شما آن عذاب را با چشم های خود مشاهده می کنید و به سزای تکذیب و دروغ انگاشتن و فرار نکردن از اسباب آن وارد آن می شوید.

آیه ی ٤٥-٤٣:

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ؛ چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شد ، گفتند : جز این نیست که این مردی ، است که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان می پرستیدند باز دارد و گفتند : این جز دروغی به هم بافته ، چیز دیگری نیست و کسانی که به خدا کافر شده بودند ، چون سخن حق بر آنها نازل شد گفتند : این چیزی جز جادویی آشکار نیست.

وَمَا آتَيْنَاهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ؛ پیش از این کتابی که آن را بخوانند به آنها نداده ایم و پیش از تو بیم دهنده ای بر آنان نفرستاده ایم.

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ؛ و کسانی که پیش از آنها بودند پیامبران را تکذیب کردند و اینان خود، به ده یک آنچه به آنها داده بودیم نرسیده اند ، و با این حال پیامبران مراتکذیب کردند پس عقوبت من چه سخت بود.

خداوند از مشرکان خبر می دهد بدانگاه که آیات روشنگر خداوند و دلایل آشکار حجت های قاطع او به نزد آنها می آید؛ آیاتی که بر هر خیر و خوبی راهنمایی می نماید و از هر شری باز می دارد، و بزرگترین نعمتی بود که به نزدشان آمد و می بایست به آن ایمان آورند و آن را تصدیق نمایند و فرمان برند، اما آنها عکس آنچه که می بایست انجام دهند انجام دادند، و کسی که آیات خدا را آورد تکذیب کردند و گفتند:« مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ» او مردی است که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان پرستش می کرده اند باز دارد. یعنی این پیامبر که شما را به یگانه پرستی فرا می خواند هدفش این است که سنتّ ها و عادات پدرانتان را رها کنید؛ پدرانی که آن ها را بزرگ می دارید و دنباله رو آنان می باشید.پس آنها حق را به خاطر تبعید از روش گمراهان رد کردند و نپذیرفتند، و دلیل و شبهه ای برای این عمل خود ارائه ندادند. این چه دلیل و شبهه ای است که هنگامی که پیامبران برخی از گمراهان را به پیروی از حق دعوت نمودند ادعا کردند که این، راه برادران و نیاکانشان است؟!

البته اگر دقت شود به این نتیجه می رسیم هرگاه حقی رد شده باشد، یگانه دلیلی که رد کنندگان به آن استناد کرده اند اقوال و گفته های گمراهان از قبیل مشرکان، دهری ها، فلاسفه و صائبان و ملحدین بوده است. و اینها الگوی هرکسی هستند که حق را نمی پذیرد و تا قیامت این گونه است. مشرکین که کارپدرانشان را الگوی خود گرداندند و آن را وسیله ای برای دفع آنچه پیامبران آوردند قرار دادند، از حق انتقاد به عمل آوردند و به آن طعنه زدند، « وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرًى» و گفتند: این قرآن دروغی است که این مرد خودش آن را برساخته است.

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» و کافران درباره ی حق چون به آنان برسد می گویند: این جادویی است آشکار. و آنها این گونه حق را تکذیب می کردند و بی خردان را گول می زدند. وقتی خداوند متعال دلایلی را بیان کرد که آنها برای رد کردن و نپذیرفتن حق ارائه دادند، فرمود: اینها حتی به عنوان شبهه نیز پذیرفته نمی شوند، گذشته از اینکه حجت و دلیل باشند، و فرمود: اگر آنها بخواهند حجت و دلیلی بیاورند هیچ مستندی ندارند:« وَمَا آتَيْنَاهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا» و به آنان کتاب هایی نداده ایم تا آن را بخوانند و منبع استناد آنها باشند. « وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ» و پیش از تو به سوی آنان هیچ هشدار

دهنده ای نفرستادیم تا گفته ها و حالات او را برای خود دلیل قرار دهند، و آنچه را که تو آورده ای رد کنند. پس آنها دانشی ندارند.
سپس خداوند آنها را از سرنوشت امتّ های تکذیب کننده ی قبل از اینها برحذر داشت و فرمود:« وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ» و کسانی که پیش از آنان بودند آیات و کتاب های آسمانی را تکذیب کردند، و اینها که هم اکنون مورد خطاب هستند به یک دهم قوت و قدرتی که به آنها داده بودیم نرسیده اند، « فَكَذَّبُوا رُسُلِی فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» و آنها پیامبران مرا تکذیب کردند، پس بنگر که چگونه کیفرشان دادم. خداوند از کیفرهایی که به آنها داده ما را آگاه کرده است؛ برخی را غرق نمود و برخی را با زمین لرزه هلاک کرد، و برخی از آنان را به وسیله ی باد عقیم نابود کرد، و بعضی به وسیله ی صدای تند و وحشتناک نابود گشتند، و برخی در دل زمین فرو رفتند و برخی را نیز از آسمان سنگباران کرد. پس بپرهیزید ای تکذیب کنندگان از این که به تکذیب خود ادامه دهید که آن گاه خداوند شما را همان گونه کیفر می دهد و گرفتار عذاب می سازد که ملت های گذشته را کیفر داد.
آیه ی ٥٠-٤٦:
قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ؛ بگو : شما را به یک چیز اندرز می دهم : یک یک و دو دو برای خدا قیام کنید سپس بیندیشید ، تا بدانید که در یار شما دیوانگیی نیست اوست که شما را از آمدن عذابی شدید می ترساند.
قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ؛ بگو : هر مزدی که از شما طلبیده ام ، از آن خودتان باد مزد من تنها برعهده خداست اوست که بر هر کاری ناظر است.
قُلْ إِنَّ رَبِّی يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ؛ بگو : پروردگار من الهامبخش سخن حق است دانای غیبهاست.
قُلْ جَاء الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ؛ بگو : حق فراز آمد و باطل نماند و یارای بازگشتنش نیست.
قُلْ إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِی وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِی إِلَىَّ رَبِّی إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ؛ بگو : اگر، من گمراه شوم زیانش بر من است ، و اگر به راه هدایت روم

بدان سبب است که پروردگار من به من وحی می کند او شنوا و نزدیک است.

« قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ» ای پیامبر! به این تکذیب کنندگان که حق را تکذیب و آن را مورد عیب جویی قرار می دهند و حامل آن را نیز طعنه می زنند. بگو: من شما را فقط به یک خصلت نصیحت می کنم ، و شما را به آن راهنمایی می نمایم که آن را در پیش بگیرید، و آنچه شما را بدان می خوانم راهی میانه و دادگرانه است، و شما را به این فرا نمی خوانم که از سخن من پیروی کنید. من نمی گویم گفته ی خودتان را بدون سبب رها کنید بلکه از روی فکر و اندیشه از آن دست بردارید. و آنچه شما را به آن فرا می خوانم این است:« أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى» که با همّت و نشاط و اراده برای پیروی از حقیقت دوست و یگانه پرستی به پاخیزید و با همدیگر بنشینید و در این باره به گفتگو بپردازید، و به تنهایی در این مورد فکر کنید و هریک خویشتن را مورد خطاب قرار دهد. و به تنهایی یا دو نفر دو نفر برای خدا برخیزید و اندیشه ی خود را به کار بندید و در احوال پیامبرتان فکر کنید که آیا این پیامبر دیوانه است و در سخن و هیئت و صفت او دیوانگی وجود دارد؟ یا اینکه او پیامبری راستگوست که شما را از آنچه به زبانتان است برحذر می دارد و شما را از عذاب سختی که پیش رو دارید می ترساند؟

پس اگر کا فران این موعظه و اندرز را پذیرفتند و آن را به کار گرفتند برای آنها بیش از دیگران مشخص و روشن خواهد شد که پیامبر دیوانه نیست، چون هیئت او مانند هیئت دیوانگان نمی باشد، و مانند دیوانه ها حالت هایی چون خفگی و نگاه حیرت زده به او دست نمی دهد، بلکه او دارای بهترین حالت هاست و حرکاتش بسیار بزرگوارانه می باشد، و او از همه ی مخلوقات از نظر ادب و وقار و فروتنی بالاتر و کاملتر است و چنین ادب و وقاری جز شایسته ی مردان خردمند نمی باشد، و هرگاه آنها در سخن شیوا و فصیح او بنگرند کلماتش را زیبا می یابند که دل ها را سرشار از آرامش و ایمان می نماید و نفس ها را تزکیه و دل ها را پاک می گرداند؛ سخنانی که آدمی را به اخلاق نیک وا می دارد و از زشتی ها دور می گرداند. و متوجه خواهد شد که سخنش آن چنان متین و شیرین است که از هیبت و بزرگداشت آن چشم ها به وی خیره می شوند. پس آیا این چنین سخنانی با یاوه گویی و هذیان دیوانگان و عربده کشیدن آنها مشابهتی دارد؟!

پس هرکس در حالات پیامبر تفکّر کند و هدفش این باشد که بداند آیا او پیامبر خداست یا نه؟ خواه این فرد به تنهایی یا به همراه کسی دیگر در این مورد بیاندیشد، به یقین باور خواهد کرد که او پیامبر بر حق و راستگوست، به خصوص افرادی که مخاطب قرآن و همنشین پیامبر هستند و از همه چیز او آگاه می باشند.

مانعی دیگر که سبب می شود مردم از دعوتگر حق پیروی نکنند آن است که دعوتگر اموال کسانی را بگیرد که دعوتش را می پذیرند، و پاداش و مزد دعوت خویش را از آنها طلب کند. پس خداوند پاک بودن پیامبرش را از چنین چیزی بیان نمود و فرمود:« قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ» بگو: در برابر پیروی نمودنتان از حق پاداشی از شما نمی خواهم، « فَهُوَ لَكُمْ» و اگر به فرض، از شما درخواست پاداش نیز کرده باشم، شما را شاهد می گیرم که آن را نمی خواهم و آن برای خودتان چرا که « إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيد» پاداش و مزد من بر عهده خداوند است و او به آنچه که به سوی آن فرا می خوانم کاملا آگاه است. پس اگر من دروغ گفته باشم او مرا کیفر خواهد داد. و نیز خداوند بر عمل شما گواه است و آن را برایتان ثبت و ضبط می نماید سپس شما را بر آن مجازات خواهد کرد.

وقتی دلایلی را که بر صحت حق و پوچ بودن باطل دلالت می کنند بیان نمود خبر داد که سنت و عادت الهی بر آن است « يَقْذِفُ بِالْحَقِّ» حق را به جان باطل اندازد و به وسیله ی حق، باطل را درهم شکند. حقی که در اینجا خداوند بیان نموده و به وسیله ی آن گفت های تکذیب کنندگان را رد کرده است مایه عبرتی است برای عبرت آموزان و نشانه ایست برای آنهایی که می اندیشند. و همان طور که می بینی گفته های تکذیب کنندگان مضمحل گردید و دروغ و عنادشان روش شد و حق آشکار گردید و باطل از بین رفت، و این به خاطر بیان و روشنگر « عَلَّامُ الْغُيُوبِ» خداوندی است که دانای پنهانی هاست و وسوسه ها و شبهاتی را که در دلهاست می داند و حجت هایی را که به وسیله آن با وسوسه ها و شبهات مقابله می شود می داند.

پس بندگانش را به آن آگاه می نماید و برایشان بیان می دارد.« قُلْ جَاء الْحَقُّ» بگو: حق آشکار و روشن گردیده و چون خورشید تابان و روشن شده و قدرت آن آشکار شده است.« وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ» و باطل نابود گشته و از بین رفته و قدرتش از هم پاشیده است؛ پس نمی تواند چیز جدیدی را آغاز نماید و گذشته را برگرداند.

از آن جا که حق به سبب دعوت پیامبر روشن گردید و کسانی که آن را تکذب می کردند حق را به گمراهی متهم نمودند، خداوند آنها را از حق خبر داد و برایشان روشن گرداند و ناتوانی آنها را از رویارویی با حق بیان داشت و به آنها خبر داد که متهم کردن حق به گمراهی، زیانی به آن نمی رساند، و نمی تواند جلوی آنچه را که پیامبر آورده است بگیرد. و اگر پیامبر گمراه باشد که ایشان بسی از این مسئله پاک و مبّرا هستند اما بر سبیل تنزل در مجادله و مدارا با خصم به زیان خودش گمراه می شود و زیان آن فقط به خودش برمی گردد و به دیگران نمی رسد.

« وَإِنِ اهْتَدَيْتُ» و اگر من راهیاب باشم به قدرت و توان خودم نیست بلکه هدایت من بدان سبب است که « يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي» چیزهایی از پروردگارم به من وحی می گردد. پس جوهره ی هدایت من وحی الهی است، همان طور که محور هدایت دیگران نیز می باشد. بی گمان پروردگارم، « سَمِيعٌ قَرِيبٌ» همه ی گفته ها و صداها را می شنود، و هرکس او را بخواند و از او بخواهد و وی را بندگی کند او به وی نزدیک است.

آیه ی ٥٤-٥١:

وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ؛ اگر ببینی ، آنگاه که سخت بترسند و رهاییشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند .

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ؛ گویند : اینک به رسول ایمان آوردیم اما از آن جای دور چسان به آن دست یابند؟

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِن قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ؛ پیش از این به او کافر شده بودند و به گمان خویش به او تهمت می زدند.

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ؛ میان آنها و آن آرزو که دارند جدایی افتاد همچنان که با دیگران که چنین می اندیشیدند و سخت در تردید بودند ، نیز چنین شد.

خداوند متعال می فرماید:« وَلَوْ تَرَى» ای پیامبر! و ای کسی که در جای ایشان قرار گرفته ای! اگر حالت این تکذیب کنندگان را ببینی « إِذْ فَزِعُوا» آن گاه که عذاب را و آنچه را که پیامبران از آن خبر داده و آنچه را که تکذیب کرده اند ببینند به وحشت می افتند حالتی وحشتناک و منظره ای هولناک را خواهی دید. و این زمانی است که به عذاب گرفتار می شوند.

« فَلَا فَوْتَ» پس آنها راه گریزی ندارند، « وَأُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ» و از مکانی نزدیک گرفتار می شوند. یعنی گرفتار شدنشان از محل عذاب دور نیست بلکه آنها گرفته شده سپس در آتش انداخته می شوند. « وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ» و در این حالت خواهند گفت: به خداوند ایمان آورده و آنچه را که تکذیب کرده ایم تصدیق می کنیم. ولی « وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِن مَكَانٍ بَعِيد» چگونه دسترسی به ایمان از راهی دور ممکن است؟! فاصله ی زیادی میان آنها و ایمان حایل گشته، و رسیدن به ایمان در آن حالت غیرممکن است و اگر آنها به موقع ایمان می آوردند ایمانشان پذیرفته می شد.
« وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِن قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ» ولی آنها پیش از این به آن کفر ورزیدند و از مکانی دور، غیب را با باطل خود هدف قرار می دهند تا حق را نابود کنند، اما راهی برای رسیدن به این هدف نیست، همان طور که فردی که از دور تیراندازی می کند به هدف نمی زند. پس امکان ندارد که باطل بر حق چیره شود یا آن را دور نماید. بلکه باطل زمانی قدرت خواهد داشت که حق در میان نباشد اما هرگاه حق آشکار گردد و به مقابله ی با باطل بپردازد آن را نابود و ریشه کن خواهد کرد.
« وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ» و میان آنها و لذت هایی که می خواستند و فرزندان و اموال و لشکریانشان جدایی افکنده شد، و آنها با اعمال خود تنها می مانند، همان طور که تنهایی به دنیا آمدند، و نعمت هایی را که به آنان داده شده بود پشت سر می گذارند.« كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ» همان طور که با امتّ های گذشته بدانگاه که هلاک شدند چنین عمل گردید، و میان آنها وآنچه دوست داشتند جدایی افکنده شد. « إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ» بدون شک آنها در شکی بزرگ بودند که همواره در دل هایشان اضطراب و تردید را به وجود می آورد ، پس ایمان نیاوردند و برنگشتند آن گاه که از آنها خواسته شد از بدیها برگردند و توبه نمایند.

پایان تفسیر سوره ی سبأ

تفسیر سوره ی فاطر

مکی و ۴۵ آیه می باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۲-۱:

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ؛ ستایش از آن خداوند است ، آفریننده آسمانها و زمین ، آن که فرشتگان را، رسولان گردانید فرشتگانی که بالهایی دارند ، دو دو و سه سه و چهار چهار در آفرینش هر چه بخواهد می افزاید ، زیرا خدا بر هر کاری تواناست.

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ رحمتی که خدا بر مردم بگشاید کس نتواند که بازش دارد و چون چیزی را دریغ دارد کس نتواند جز او که روانش دارد و اوست پیروزمند و حکیم.

خداوند وجود مقدس و بزرگوارش را به خاطر آفریدن آسمانها و زمین و مخلوقاتی که در آنها هستند می ستاید، چرا که این کار دلیلی است بر کمال قدرت خداوند و گستردگی فرمانروایی و فراگیر بودن رحمت و حکمت شگفت انگیز و علم و آگاهی محیط او.

پس از آن که خداوند از آفرینش سخن به میان آورد چیزی را بیان نمود که امر و فرمان او را در بردارد و آن این که خداوند،« جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» فرشتگان را مامور نموده است تا فرمان های تقدیری او را به اجرا درآورند، و آنها را برای رساندن فرمان های دینی خویش واسطه هایی میان خود و بندگانش قرار داده است. خداوند همه ی فرشتگان را پیام آور قرار داده و هیچ یک از آنها را استثنا نکرده دلیلی است بر این که فرشتگان کاملا از پروردگارشان اطاعت می نمایند و تسلیم فرمان او هستند. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« لَّا يعصُونَ اللَّهَ مَآ أَمرَهُم وَيفعَلَونَ مَا يومَرُونَ» از فرمان خدا سرپیچی نمی کنند و هرآنچه را که به انجام دادن آن امر شوند انجام می دهند. و از آن جا که فرشتگان به فرمان الهی به تدبیر اموری می پردازند که خداوند به آنها محوّل نموده است بیان کرد و فرمود:«

أُولِی أَجْنِحَةٍ» دارای بال هایی هستند که با آن پرواز می کنند و در انجام آن چه بدان دستور داده شده اند شتاب می ورزند و با سرعت آن را انجام می دهند،« مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» برخی از فرشتگان دو بال دارند و بعضی سه بال و بعضی چهاربال، برحسب آنچه حکمت الهی اقتضا نماید. « يَزِيدُ فِی الْخَلْقِ مَا يَشَاء» خداوند بر آفرینش و قدرت و زیبایی و بخشش بیشتر به آفریده هایش تواناست و بر زیبایی صدا و تعداد اعضای برخی از مخلوقات خود آن گونه که بخواهد می افزاید. « إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ» بی گمان خداوند بر هر چیزی تواناست و هرچه را بخواهد با قدرت خود انجام می دهد، و هیچ چیزی نمی تواند از او سرپیچی کند. و از جمله قدرت خداوند این است که به برخی از مخلوقات خود توانایی بیشتری داده است. سپس این را بیان کرد که تنها خداوند به تدبیر امور می پردازد؛ می دهد و محروم می کند. پس فرمود:« مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ» چنانچه خداوند رحمتی را برای مردم بگشاید کسی نمی تواند از آن جلوگیری کند، و اگر خداوند چیزی از رحمت خود را باز دارد کسی جز او نمی تواند آن را رها و روان سازد. پس این ایجاب می کند که انسان به خداوند وابسته شود، زیرا انسان از همه جهت نیازمند اوست و نباید جز او کسی را بخواند و از هیچ کسی جز او ترس و امیدی داشته باشد. « وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و او تواناست و بر همه چیز غالب و چیره می باشد، و با حکمت است و هرچیزی را در جای مناسب آن قرار می دهد.

آیه ی ٤-٣:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاء وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ؛ ای مردم ، نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید آیا جزخدا آفریننده دیگری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد ؟ خدایی جزاو نیست ، پس چگونه عقیده شما را دگرگون می سازند؟

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ؛ اگر تو را تکذیب کرده اند ، پیامبرانی را هم که پیش از تو بوده اند، تکذیب کرده اند و همه کارها به خدا بازگردانده شود.

خداوند همه ی امور را امر می کند که نعمت های او را یاد کنند. و این یاد کردن شامل یاد کردن با قلب می شود که با قلب به نعمت های خدا اعتراف کند و با زبان

او را ستایش نماید و با اعضا و جوارح از او اطاعت کند. یاد کردن نعمت های خداوند سبب می گردد تا سپاس او به جای آورده شود. سپس خداوند آنها را به اصل و اساس نعمت ها که آفرینش و روزی رساندن است گوشزد نمود و فرمود:« هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاء وَالْأَرْضِ» آیا جز الله آفریننده ای وجود دار که شما را از آسمان و زمین روزی برساند؟! و از آنجا که هیچ کسی جز خداوند نمی آفریند و روزی نمی دهد نتیجه می گیریم که تنها او معبود است و فقط او را باید بندگی کرد. بنابراین فرمود:« لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ » هیچ معبود به حقی جز او نیست، پس چگونه از پرستش خداوند آفریننده و روزی دهنده روی می گردانید و به عبادت کسی روی می آورید که آفریده شده است و روزی داده می شود؟!

« وَإِن يُكَذِّبُوكَ» ای پیامبر ! اگر تو را تکذیب کنند پیامبران پیش از تو در این مورد الگوی شما هستند. « فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ» زیرا آنان هم پیش از تو تکذیب شده اند. پس خداوند تکذیب کنندگان را هلاک کرد و پیامبران و پیروانشان را یاری می نماید.

آیه ی ۷-۵:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ؛ ای مردم ، وعده خدا حق است زندگی دنیا شما را نفریبد ، و آن شیطان فریبنده به خدا مغرورتان نگرداند.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ شیطان دشمن شماست او را دشمن گیرید او فرمانبران خویش را فرا می خواند تا همه از دوزخیان باشند.

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ؛ و کافران را عذابی است سخت ، و برای کسانی که ایمان آورده اند و کارهای ، شایسته کرده اند آمرزش و اجر بزرگی است.

خداوند متعال می فرماید:« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» ای مردم! وعده الهی در خصوص زنده شدن پس از مرگ و سزا و جزا دادن به خاطر اعمالتان حق است. یعنی در آن شک و تردیدی نیست، و دلایل نقلی و عقلی بر این امر دلالت می نماید.پس وقتی که وعده او حق است خود را برای آن آماده کنید، و اوقات گرانبهایتان را هدر ندهید، و بی درنگ اعمال شایسته انجام دهید و هیچ چیزی شما

را از انجام کارهای شایسته باز ندارد. « فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» و زندگی دنیا و لذت ها و شهوت هایش شما را گول نزند و فریب آن را نخورید و شما را از آنچه که برای آن آفریده شده اید غافل ننماید. « وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ» و شیطانِ فریبکار شما را گول نزند؛ شیطانی که در حقیقت دشمن شماست.

« فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» پس او را دشمن خودتان بدانید و همیشه با او مبارزه نمایید و رویارویی با او را فراموش نکنید زیرا او شما را می بیند ولی شما او را نمی بینید، و او همواره در کمین شماست. « إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» شیطان پیروانش را فرا می خواند تا از ساکنان آتش سوزان باشند. این هدف و مقصود او در مورد کسانی است که از وی پیروی می کنند. او می خواهد آنها با گرفتار شدن به عذاب سخت در نهایتِ خواری و اهانت قرار بگیرند.

سپس بیان کرد که مردم برحسب پیروی کردن از شیطان و پیروی نکردن از او به دو گروه تقسیم می شوند و پاداش هریک را بیان نمود و فرمود:« الَّذِينَ كَفَرُوا» کسانی که آنچه را پیامبران آورده اند و کتاب ها بر آن دلالت می نمایند تکذیب می کنند، « لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» در آتش جهنّم عذاب سختی دارند و آنان همیشه در آن خواهند ماند. « وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» و کسانی که با دل های خود به آنچه خداوند گفته است ایمان آورده اند و به مقتضای این ایمان با اعضا و جوارح خود کارهای شایسته کرده اند، گناهانشان آمرزیده خواهد شد، و به سبب این آمرزش هر نوع شر و بدی از آنها دور می گردد و پاداشی بزرگ دارند.

آیه ی ۸:

أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاء وَيَهْدِي مَن يَشَاء فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ؛ آیا آن که کردار بدش را در نظرش آراستند ، چنان که نیکویش پنداشت ،همانند کسی است که چنین نیست ؟ پس خدا هر که را خواهد گمراه می کند و هر که را خواهد هدایت می کند نباید که جان تو به خاطر آنها دچار اندوه شود زیرا خدا به کارهایی که می کنند آگاه است.

خداوند متعال می فرماید:« أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ» آیا کسی که کردار زشتش در نظر او آراسته شده، و شیطان اعمال بدش را برای او زینت داده و در نگاهش آن را زیبا و نیک کرده است، « فَرَآهُ حَسَنًا» پس او آن را نیک می بیند، همانند کسی است

که خداوند او را به راه راست و دین استوار هدایت نموده است؟ پس آیا این دو برابر هستند؟ اوّلی کار بد کرده و حق را باطل پنداشته و باطل را حق دانسته است، ولی دومّی کار نیک کرده و حق را حق دیده و باطل را باطل دانسته است.
اما هدایت و گمراه ساختن به دست خداوند است، « فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاء وَيَهْدِي مَن يَشَاء فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ» پس خداوند هرکس را بخواهد گمراه می سازد، و هرکس را بخواهد رهنمون می گرداند. پس نباید با حسرت خوردن بر گمراهانی که کردار زشتشان برایشان آراسته شده و شیطان آنها را از حق بازداشته است خودت را از بین ببری. یعنی خود را با غم و غصه ی گمراهان و حسرت خوردن بر آنها هلاک مکن، چون تو وظیفه ای جز تبلیغ نداری، و هدایت آنها بر تو نیست، و خداوند آنها را طبق اعمالشان مجازات خواهد کرد. « إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» بی گمان خداوند به آنچه می کنند داناست و آنها را طبق کارهایشان مجازات خواهد کرد.
آیه ی ۹:
وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ؛ خداست که بادها را می فرستد تا ابرها را برانگیزند و ما آنها را به سرزمینهای مرده می رانیم و زمین مرده را به آن زنده می کنیم زنده گشتن در روز قیامت نیز چنین است.
خداوند متعال از کمال اقتدار و توانایی و از گستردگی بخشش و سخاوت خویش خبر می دهد و اینکه او خدایی است که « أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ» بادها را روان می دارد و بادها ابرها را بر می انگیزانند و ما ابرها را به سوی سرزمینی پژمرده روان می سازیم پس خداوند ابرها را بر آن سرزمین پژمرده می باراند و به وسیله آن زمین را زنده می گرداند، و در نتیجه شهرها و بندگان زنده و خرم می گردند، و حیوانات روزی می خورند و در این خوبی ها و نعمت ها می چرند. « كَذَلِكَ» همچنین کسی که زمین را پس از پژمرده شدنش زنده و خرم می نماید، مردگان را نیز بعد از آن که خشکیده و متلاشی شدند از قبرهایشان بر می انگیزد و زنده می نماید، و خداوند بارانی را به سوی آنها می فرستد همان طور که باران را به سوی سرزمین خشک و پژمرده می فرستد. پس به دنبال آن، اجساد زنده می شوند و از قبرها برمی خیزند و رستاخیز پدید می آید و مردم در پیشگاه خداوند

حضور می یابند تا میان آنها داوری نماید و با فرمان عادلانه ی خود وضعیت آنان را فیصله دهد.

آیه ی ۱۰:

مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ ؛ هر که خواهان عزت است بداند که عزت ، همگی از آن خداست سخن خوش وپاک ، به سوی او بالا می رود و کردار نیک است که آن را بالا می برد و برای آنان که از روی مکر به تبهکاری می پردازند عذابی است سخت و مکرشان نیز از میان برود.

ای کسی که در پی عزت و قدرت هستی! آن را از کسی بخواه که عزّت در دست اوست، زیرا عزّت همگی در دست خداست و جز با اطاعت و پیروی از او به دست نمی آید. و خداوند آن را بیان نموده و می فرماید:« إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» سخن پاک از قبیل تلاوت و خواندن قرآن و تسبیح و تهلیل و هر سخن پاک و خوبی به سوی خدا بالا می رود و بر او عرضه می شود، و خداوند صاحب آن سخن را در ملأ اعلی می ستاید، « وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» و خداوند کار شایسته را از قبیل اعمال قلبی و اعمالی که با عضا و جوارح انجام می شوند همانن سخن پاک به سوی خود بالا می برد. و گفته شده است که عمل صالح سخن پاک را بالا می برد. پس بالا رفتن سخن پاک برحسب اعمال صالح بنده خواهد بود، و این عمل صالح است که سخن او را بالا می برد. پس اگر بنده کار شایسته ای نداشته باشد هیچ گفته و سخنی از او به سوی خدا بالا نمی رود و اعمالی که به سوی خدا بالا برده می شوند سبب می گردند که صاحب این اعمال هم بالا رود و خداوند به او عزت دهد. اما کارهای بد برعکس این هستند، و کسی که آنها را انجام میدهد می خواهد به وسیله ی آن عزت و سربلندی به دست آورد، او دست به مکر و توطئه می زند اما این مکر و توطئه علیه خود او برمی گردد و جز خواری و سقوط چیزی به او نمی افزاید. بنابراین فرمود:« وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» و توطئه و مکر اینها نابود و تباه می شود و فایده ای به آنها نمی رساند، چون این مکر و توطئه باطل است و برای رسیدن به باطل انجام می گیرد.

آیه ی ۱۱:

وَاللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ؛ خدا شما را از خاک و سپس از نطفه بیافرید آنگاه جفتهای یکدیگرتان قرار داد هیچ زنی آبستن نمی شود و نمی زاید مگر به علم او و عمر هیچ سالخورده ای به درازا نکشد و از عمر کسی کاسته نگردد ، جز آنکه همه در کتابی نوشته شده است و این کارها بر خدا آسان است.

خداوند از آفرینش انسان سخن می گوید و مراحل خلقت او را بیان می دارد که از خاک و سپس نطفه و .... خلق شده است. « ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا» همچنین شما را از حالتی به حالتی دیگر و به صورت زوج های نر و ماده درآورد که با هم ازدواج می کنید. یکی از فلسفه های ازدواج به دنیا آوردن فرزند است. ازدواج یکی از اسباب آن است وگرنه این پرسه با تقدیر و علم الهی انجام می شود.« وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ» و هیچ زنی باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر اینکه خدا می داند. نیز تمام مراحلی که انسان طلی می کند، برحسب علم و تقدیر خداوند متعال است. « وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ» و هیچ شخصی عمری دراز بدو داده نمی شود و به سبب طی شدن روزگارش از عمرش کاسته نمی شود « إِلَّا» مگر اینکه خداوند می داند. یا معنی آن چنین است: و هیچ انسانی عمری دراز بدو داده نمی شود، و نیز به سبب ارتکاب گناهانی همچون زنا، بدرفتاری با والدین، قطع صله ی رحم و دیگر چیزهایی که در نصوص شرعی به عنوان عوامل کوتاهی عمر ذکر شده اند از عمر هیچ انسانی کاسته نمی شود که درصدد رسیدن به عمر طولانی است. یعنی طولانی شدن و کوتاه شدن عمر به خاطر علت و سببی یا بدون آن، همه در دایره ی علم و آگاهی خداوند است . و تمام این را «فِي كِتَبٍ» در کتابی که لوح محفوظ است ثبت و ضبط نموده است؛ کتابی که همه آنچه را که بر بنده در اوقات و روزهای زندگی اش می گذرد دربر دارد. « إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» بی گمان دانایی و آگاهی خداوند بسی فراوان است و همه ای معلومات و دانستنی ها را در بر می گیرد و کتابش به آسانی این معلومات را در برگرفته است. پس اینها سه دلیل بودند از ادله ی زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز که همه ی آنها عقلی هستند و خداوند در این آیات آنها را گوشزد کرده است. این دلایل عبارتند از زنده کردن و خرّم

گرداندن زمین پس از پژمرده شدنش زنده و خرم بگرداند مردگان را نیز زنده خواهد کرد.

و مراحل آفرینش انسان نیز یکی دیگر از دلایل عقلی اثبات زنده شدن پس از مرگ است. پس خدایی که او را آفریده و از این مرحله به آن مرحله درآورده و از این حالت به آن حالت برده است تا اینکه به مرحله ای می رسد که برایش مقدر شده است، باری دیگر بر زنده کردن و پدید آوردن او داناتر است و این کار برایش آسان تر می باشد.

و احاطه ی علم و آگاهی خداوند به همه اجزای جهان بالا و پایین و موجودات کوچک و بزرگ، و آنچه در دلهاست، و آگاه بودن به جنین هایی که در شکمهاست و زیاد و کوتاه شدن عمرها و ثبت و ضبط نمودن آن در یک کتاب نیز یکی دیگر از دلایل عقلی اثبات معاد است. پس خدایی که به آسانی همه ای این کارها را انجام می دهد زنده گرداندن مردگان نیز برای او آسان تر است. پس با برکت است خدایی که خیر او زیاد است و بندگانش را به آنچه که اصلاح زندگی دنیا و آخرتشان در آن می باشد راهنمایی کرده است.

آیه ی ۱۴-۱۲:

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ؛ این دو دریا یکسان نیستند : یکی آبش شیرین و گواراست و یکی شور و تلخ ، از هر دو گوشت تازه می خورید ، و از آنها چیزهایی برای آرایش تن خویش بیرون می کشید و می بینی که کشتیها برای یافتن روزی و غنیمت ، آب را می شکافند و پیش می روند باشد که سپاسگزار باشید.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ ؛ از شب می کاهد و به روز می افزاید و از روز می کاهد و به شب می افزایدو، آفتاب و ماه را رام کرد هر یک تا زمانی معین در حرکتند این است خدا پروردگار شما فرمانروایی از آن اوست چیزهایی را که سوای او به خدایی می خوانید مالک پوست میان هسته خرمایی هم نیستند.

إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ؛ و اگر آنها را بخوانید ، صدایتان را نمی شنوند و اگر بشنوند ، پاسختان نگویند و در روز قیامت شرک آوردنتان را انکار کنند و کس همانند خدای آگاه خبردارت نسازد.

در اینجا خداوند از قدرت و حکمت و رحمت مستمّر خود خبر می دهد که او در نوع دریا را برای مصالح و منافع همه ی اهل زمین قرار نداده، چون مصلحت اقتضا می نماید که نهرها شیرین و گوارا باشند تا نوشندگان و کشاورزان و درختکاران از آن بهره مند شوند. نیز مصلحت ایجاب می کند که دریا تلخ و شور باشد تا هوایی که زمین را احاطه کرده است به سبب بوی حیواناتی که در دریا می میرند، فاسد و آلوده نشود،و چون دریا ساکن است و روان نیست و از آن رو که شور است، آب آن تغییر نمی کند. و نیز شوری اش برای آن است تا حیوانات آن بهتر و لذیذتر باشند. بنابراین فرمود:« وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا» و از هر دو دریای شور و شیرین گوشت تازه ای می خورید، و آن ماهی است که شکار آن در دریا آسان است. « وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا» و لولو و مرجان و دیگر چیزهایی را که در دریا یافت می شود از آن بیرون می آورید. پس اینها مصالح بزرگی برای بندگان هستند. و از جمله منافعی که در دریا برای بندگان نهفته این است که خداوند دریا را برای حمل کشتی ها مسخر کرده، پس کشتی ها را می بینی که آب دریا را می شکافند و از منطقه ای به منطقه ای دیگر و از جایی به جایی دیگر می روند، و مسافران و بارهای سنگین و اموال تجارتی ایشان را حمل می کنند، و مردم با این کار از لطف و فضل خداوند در حد زیادی بهره مند می شوند. بنابراین فرمود:« لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» تا از فضل خداوند بهره مند شوید و شکر خدا را به خاطر نعمت هایی که پیش تر بیان شد به جای آورید.

و از جمله نعمت هایش نیز یکی این است که شب را در روز و روز را در شب داخل می کند، و هرگاه یکی بیاید دیگری می رود، و یکی بیشتر و یکی کمتر می شود، و گاهی شب و روز برابر می گردند. و در آمدن شب و روز منافع بندگان و حیوانات و درختان و کشتزارهایشان تامین می گردد. و همچنین خداوند برکات و نعمات دیگری را نیز در مسخّر کردن خورشید و ماه قرار داده است از قبیل روشنایی و نور و حرکت و سکون و پخش و پراکنده شدن مردم در روز برای جستن فضل خدا، و

رسیدن میوه ها در روز، و خشک شدن آنچه که باید خشک شود، و دیگر نیازهایی که اگر برآورده نشوند مردم متضرّر خواهند شد. این ها همه نعمت های خداوند می باشند .

« كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» هریک از ماه و خورشید تا مدت معینی در دایره ی خود در حرکت اند و هرگاه زمان معین فرا رسد و دنیا به پایان برسد ماه و خورشید از حرکت بازخواهند ایستاد و تاریک خواهند شد و ستارگان از بین می روند. وقتی خداوند از این مخلوقات و از عبرت و نشانه هایشان که بر کمال و احسان خدا دلالت می نمایند سخن گفت، فرمود:« ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ» این است خدا پروردگار شما؛ خدایی که همه ی این پدیده ها را خود به تنهایی آفریده ومسخر کرده است. این خداوند پروردگار و معبود شما است که فرمانروایی همه از آن اوست.

« وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ» و بت هایی را که به جای خداوند به فریاد می خوانید مالک کوچک ترین چیزی نیستند، و حتی مالکیت پوست هسته خرما را که حقیرترین چیز است ندارند. پس چگونه آنها به فریاد و کمک خوانده می شوند در حالیکه مالک هیچ چیزی از آسمان ها و زمین نیستند. « إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءكُمْ» با وجود این اگر آنها را به فریاد بخوانید، صدا و خواندن شما را نمی شنوند، چون معبودان باطلی را که به فریاد می خوانید موجودات جامد و یا مردگان، و یا فرشتگانی هستند که مشغول اطاعت و پرستش پروردگارشان می باشند. « وَلَوْ سَمِعُوا» و اگر به فرض محال بشنوند، « مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ» توانایی پاسخگویی به شما را ندارند، چون آنها مالک هیچ چیزی نیستند ، و بیشترشان به عبادت و پرستش کسانی که آنها را می پرستند راضی و خشنود نمی باشند . بنابراین فرمود:« وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ» و روز قیامت از شما بیزاری می جویند و می گویند:« سُبْحَنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم» پاک و منزهی ! تو یاور و کارساز ما هستی نه آنها.

« وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ» و هیچ کسی راستگوتر از خداوند دانای آگاه تو را با خبر نمی سازد. پس به طور قطع باور داشته باش چیزی که خداوند از آن خبر داده است حتما تحقّق خواهد یافت. پس هیچ شک و تردیدی در آن نداشته باش . و این آیات دلایل و حجتّ های روشنی را در بر دارند مبنی بر این که خداوند متعال معبود به حق است و هیچ کس جز او شایسته ی کوچک ترین چیزی از عبادت نمی باشد، و

پرستش غیرخداوند باطل است و متعلق به باطل می باشد و هیچ فایده ای به انجام دهنده اش نمی رساند.

آیه ی ۱۸-۱۵:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاء إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم ، همه شما به خدا نیازمندید اوست بی نیاز و ستودنی.

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ؛ اگر، بخواهد ، شما را از میان می برد و مردمی تازه می آورد.

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ؛ و این کار بر خدا دشوار نیست.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ؛ هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نکشد و اگر گرانباری کسی را به حمل کردن بار خود فرا خواند ، هر چند خویشاوند او باشد ، از حمل آن سر باز زند تو فقطکسانی را می ترسانی که از پروردگارشان ، نادیده ، بیمناکند ونماز می گزارند و هر که پاک شود برای خود پاک شده و سرانجام همه به سوی خداست.

خداوند همه ی مردم را مورد خطاب قرار داده است و حالت و وضعّیت آنها را برایشان بیان می دارد و می فرماید: همه ی شما از هر جهت به خدا نیازمند هستید. انسان ها در به وجود آمدنشان به خدا نیاز دارند که اگر خداوند آنها را به وجود نمی آورد به وجود نمی آمدند. و در مسلح شدن به قدرت و اعضا و جوارح به او نیاز دارند و اگر خداوند آنها را آماده نمی ساخت آمادگی انجام هیچ کاری را نداشتند.

و در به دست آوردن روزیها و نعمت های ظاهری و باطنی به او نیازمندند، پس اگر فضل و احسان خدا نبود و کارها را آسان نمی آوردند. و در دور شدن مصیبت ها و بدی ها از خویشتن و دور شدن سختی ها و رنج ها به خداوند نیاز دارند، پس اگر خداوند سختی ها را از آنها دور نمی کرد و مشکلاتشان را حل نمی نمود همواره به ناگواری ها و سختی ها گرفتار می آمدند.

و در پرورش یافتن و تدبیر امورشان به او نیاز دارند. در عبادت کردن خدا و دوست داشتن او و تعبّد و اخلاص بندگی برای خدا نیز به او نیاز دارند، چرا که اگر خداوند

این توفیق را به آنها نمی داد هلاک می گشتند، و ارواح و دل ها و احوالشان فاسد می گشت. و در آموختن آنچه نمی دانند و عمل کردن به آنچه که به صلاح و نفع آنهاست به خدا نیازمندند، که اگر خداوند به آنها یاد نمی داد، نمی آموختند. و اگر توفیق او نبود کار و اموراتشان سامان نمی یافت. پس آنها از هر جهت به او نیاز دارند؛ خواه گوشه ای از انواع این نیازمندی ها را درک کنند یا درک نکنند.

ولی کسی موفق است که همواره و در همه ی حالات دینی و دنیوی خویش نیازمندی اش را ابراز نماید و در برابر خداوند فروتنی و زاری کند، و از او بخواهد که وی را به اندازه ی یک چشم به هم زدن نیز به خودش نسپارد، و او را در همه ی کارهایش یاری کند. پس چنین کسی سزاوار است که از جانب پروردگار و معبودش که از مادر مهربان تر است یاری شود. « وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» و خداوند بی نیاز و ستوده است و از هرجهت دارای غنا و بی نیازی کامل است. پس او به آنچه بندگانش محتاج و نیازمندند نیازی ندارد، چون صفات او کامل اند و همه ی صفات او و صفات کمال هستند . و از جمله توانگری و بی نیازی خداوند این است که مردم را در دنیا و آخرت بی نیاز می گرداند، و در ذات و نامهایش ستوده است، چون نامهای او « حسنی» در اوج زیبایی و جمال می باشد، و در صفاتش نیز ستوده است، چون صفاتش او « علیا» در اوج بالایی می باشد، و در کارهایش نیز ستوده است، زیرا کارهای او سرشار از فضل و نیکی و عدالت و حکمت و رحمت است، همچنین در اوامر و نواهی اش ستوده است، پس او به خاطر صفات پسندیده اش که دارد، و به خاطر افعال و اوامر و نواهی اش که از ایشان صادر می شود ، ستوده است، و در توانگری و بی نیازی اش و در ستایش و حمد خویش نیز ستوده می باشد.

« إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» احتمال دارد منظور این باشد که ای مردم! اگر خداوند بخواهد شما را از میان برمی دارد و مردمانی دیگر را جایگزین شما می سازد که از شما بیشتر از خداوند اطاعت و فرمانبرداری می کنند. در اینجا خداوند انسان ها را به هلاک ساختن و نابود کردن تهدید کرده است و اینکه مشیت و خواست خداوند بر این امر تواناست. و احتمال دارد که منظور از این اثبات رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ باشد و اینکه مشیت الهی در هر چیزی نافذ است و مشا را پس از مردنتان دوباره زنده می گرداند و آفرینش تازه به شما می دهد، اما برای آن

وقت زمانی است که خداوند مقّدر کرده است و آن مدّت مقرر پس و پیش نخواهد شد.

« وَمَا ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ» و این کار بر خداوند دشوار نیست. یعنی ناممکن نیست و این کار فراتر از توان او نمی باشد. و آنچه را که بعد از آن بیان نمود بر معنی اخیر دلالت می نماید:« وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَی» و در روز قیامت هرکس طبق عمل خودش مورد سزا و جزا قرار می گیرد، و هیچ کس بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی کشد.

« وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَی حِمْلِهَا» و اگر انسانی که بار گناهانش سنگین است از کسی دیگر کمک بخواهد تا برخی از گناهانش را بردارد، « لَا یُحْمَلْ مِنْهُ شَیْءٌ وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبَی» چیزی از بار گناهانش برداشته نمی شود، اگرچه خویشاوند باشد. پس هیچ خویشاوندی بار خویشاوندی دیگر را بر نمی دارد. بنابراین آخرت همانند دنیا نیست که دوست، دوست خود را یاری کند، بلکه در روز قیامت انسان آرزو می کند که ای کاش بر کسی حقی داشت گرچه این حق بر پدر و مادر و خویشاوندانش باشد. « إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالغَیْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» تو تنها کسانی را می ترسانی که از پروردگارشان در نهان می ترسند و نماز را برپای می دارند. یعنی اینها هستند که بیم دادن را می پذیرند و از آن بهره مند می شوند .

اینها کسانی هستند که در نها و آشکار از خداوند می ترسند. اینها کسانی هستند که نماز را با حدود و شرایط و ارکان و واجباتش و با خشوع می خوانند. چون ترس از خدا مقتضی آن است که بنده آنچه را که در صورت صایع کردنش ترس آن می رود دچار عقاب گردد، ضایع نکند، نیز مقتضی آن است تا از کاری دوری ورزد که با مرتکب شدن آن ترس آن می رود دچار عذاب گردد. ونماز آدمی را به خیر و خوبی فرا می خواند و از زشتی و منکر باز می دارد. « وَمَن تَزَکَّی فَإِنَّمَا یَتَزَکَّی لِنَفْسِهِ» و هرکس با پاک داشتن خود از عیب ها از قبیل ریا و تکبر و دروغ و فریبکاری و مکر و نفاق و امثال آن خود را از کارهای زشت پاک بگرداند و خود را با اخلاق زیبا از قبیل راستگویی و اخلاص و تواضع و نرمی و خیرخواهی برای مردم و سالم بودن دل از کینه و حسد و دیگر زشتی های اخلاقی آراسته بگرداند سود این تزکیه و پاک داشتن به خود او برمی گردد، و از عمل او هیچ چیزی ضایع نخواهد شد. « وَإِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ» و بازگشت همه مخلوقات به سوی خداست، و او مردم را به خاطر کارهای

گذشته اشان سزا و جزا خواهد داد، و آنها را به خاطر کارهایی که کرده اند محاسبه می نماید، و هیچ کار کوچک و بزرگی را نگذاشته مگر که آن را برشمرده است.

آیه ی ۲۴-۱۹:

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ؛ نابینا و بینا برابر نیستند ،

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ؛ و نه تاریکی و روشنی ،

وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ؛ و نه ، سایه و حرارت آفتاب.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاء وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاء وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ؛ و زندگان و مردگان برابر نیستند خدا هر که را خواهد می شنواند و تونمی توانی سخن خود را به مردگانی که در گور خفته اند بشنوانی.

إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ؛ تو جز بیم دهنده ای نیستی.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خلَا فِيهَا نَذِيرٌ؛ ما تو را به حق به رسالت فرستادیم تا مژده دهی و بیم دهی و هیچ ملتی نیست مگر آنکه به میانشان بیم دهنده ای بوده است.

خداوند متعال خبر می دهد که اضداد و چیزهای مخالف در حکمت الهی یکی نیستند، و نیز سرشت و فطرت بندگان نیز آنها را یکی نمی دانند، « وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاء وَلَا الْأَمْوَاتُ» پس همان طور که برای شما ثابت و روشن است و هیچ تردیدی ندارید که این امور مذکور برابر نیستند، باید بدانید امور معنوی نیز که با همدیگر مخالف اند به طریق اولی یکی نیستند. پس مومن و کافر و هدایت یافته و گمراه و عالم و جاهل و اهل بهشت و اهل جهنّم و آنهایی که دل هایشان زنده است و آنهایی که دل هایشان مرده است یکی نمی باشند.

و این امور چنان تفاوت و فرقی دارند که جز خدا کسی تفاوت و فرق آنها را نمی دانند. پس هرگاه این مراتب شناخته شد و میان آنها تمییز و جدایی حاصل گشت،و بیان شد آنچه که باید در آن به رقابت پرداخت، فرد عاقل باید چیزی را انتخاب کند که اولی تر و به ترجیح دادن سزاوارتر است. « إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاء» بی گمان خداوند هرکس را که بخواهد می شنواند. یعنی چنین کسی می فهمد و می پذیرد چون خداوند متعال هدایت کننده و توفیق دهنده است. « وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ» و تو نمی توانی کسانی را که در قبرها هستند بشنوانی. یعنی کسانی را که دل هایشان

مرده است نمی توانی بشنوانی. یا ه مان گونه که اگر مردگان را صدا بزنی نمی شنوند همچنین دعوت فرد مخالف نیز فایده ای ندارد، ولی وظیفه ی تو این است که بیم بدهی و آنچه را که با آن فرستاده شده ای به مردم برسانی؛ چه قبول کنند و چه قبول نکنند.

بنابراین فرمود:« إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ بِالْحَقِّ» یعنی ما تو را به حق فرستاده ایم، چون خداوند تو را زمانی فرستاد که مدتّی بود پیامبری را نفرستاده بود و راه های هدایت کور شده و علم و دانش از بین رفته بود و ضرورت و نیاز بزرگی به بعثت تو وجود داشت ، پس خداوند تو را به عنوان رحمتی برای جهانیان مبعوث کرد.

و همچنین دین استوار و راه راستی که تو را همراه آن فرستاده ایم حق است و باطل نیست. و همچنین قرآنی که همراه تو فرستاده ایم و پند و اندرزهای ارزنده ای را که دربردارد حق و راست است. « بَشِيراً وَنَذِيراً» تو را برای کسانی که از دین فرمان می برند به عنوان مژده دهنده فرستاده ایم تا آنها را به پاداش خداوند در دنیا و آخرت مژده دهی، و کسانی را که از تو سرپیچی می کنند از عذاب دنیوی و اخروی خداوند بترسانی. و تو اوّلین پیامبر نیستی. « وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خلَا فِيهَا نَذِيرٌ» چون هیچ امّتی از امّت های گذشته نبوده مگر آن که در آن بیم دهنده ای مبعوث شده است تا حجت خداوند را بر آنها اقامه نماید. « لِّيهلِکَ مَن هَلَکَ عَن بَينَةٍ وَيحيى مَن حَى عَن بَينَةٍ» تا هرکس که هلاک می شود از روی دلیل هلاک شود وهرکس که زنده می ماند از روی دلیل زنده بماند.

آیه ی ٢٦-٢٥:

وَإِن يُكَذِّبُوکَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ؛ اگر تو را تکذیب می کنند ، کسانی هم که پیش از اینان بوده اند، پیامبرانشان را که با معجزات و با نوشته ها و کتابی روشنایی بخش به میانشان آمده بودند ، تکذیب کرده اند.

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ؛ سپس آنهایی را که کفر می ورزیدند فرو گرفتم عقوبت من چگونه بود؟

ای پیامبر! اگر این مشرکین تو را تکذیب می کنند بدان که اولین پیامبری نیستی که تکذیب شده است، « فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» زیرا کسانیکه پیش از اینها بوده اند نیز پیامبرانشان را تکذیب کرده اند؛ پیامبرانشان با نشانه های

روشنی که برحق و راستگویی آنان دلالت می کردند به نزدشان آمدند، « وَبِالزُّبُرِ» و با نامه های نوشته شده که در آن بسیاری از احکام و دستورات نگاشته شده بود نزد آنها آمدند، « وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ» و با کتاب روشن نزد آنها آمدند که اخبار راست و دستورات عادلانه ی آن روشن بود. پس تکذیب کردن آنها ناشی از عدم تشخیص و اشتباه خطای آنان، یا تقصیر و کوتاهی پیامبران در آنچه برایشان آورده بودند، نبود، بلکه به علت ستمگری و عناد تکذیب کنندگان بود.

« ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا » سپس کافران را با انواع کیفرها گرفتم، « فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» پس بنگر که کیفر من چگونه بود؟ کیفر و عذابی بسیار سخت بود. بنابراین از تکذیب کردن این پیامبر بزرگوار بپرهیزید زیرا به همان عذاب دردناکی گرفتار می شوید که آنها بدان گرفتار شدند.

آیه ی ۲۸-۲۷:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ ؛ آیا ندیده ای که خدا از آسمان باران فرستاد و بدان میوه های گوناگون رویانیدیم ؟ و از کوهها راهها پدید آوردیم : سفید و سرخ و رنگارنگ و به غایت سیاه.

وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ؛ همچنین از مردم و جنبندگان و چهارپایان گوناگون هر آینه از میان ، بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند و خدا پیروزمند و آمرزنده است.

خداوند متعال بیان می دارد که او چیزهایی را آفریده است که با وجود اینکه اصلشان نیکی است اما چنان با هم فرق می کنند که همه این تفاوت را مشاهده می نمایند، تا خداوند با این امر بندگان را بر کمال قدرت خویش و حکمت شگفت انگیزش راهنمایی کند. از آن جمله یکی این است که خداوند از آسمان آبی می فرستد و به وسیله ی آن میوه های مختلف و گیاهان گوناگونی را می رویاند که ناظران آن را مشاهده می کنند، حال آن که آب یکی است و زمین یکی. نیز خداوند کوه هایی را که آفریده است و همچون میخ بر زمین زده است. در میان کوه ها، رشته کوه هایی درآمیخته را بلکه یک کوه را می بینی که رنگ های مختلف و گوناگونی دارد و راه های سفید و زرد و قرمز و راه هایی که به شدّت سیاه هستند در آن دیده می شود.

و همچنین مردم و جنبدگان و چهارپایان را می بینی که رنگ ها و صفت ها و صداها و شکل های گوناگونی دارند، و مردم تفاوت آنها را با چشم مشاهده می کنند، حال آنکه همه از یک اصل و ماده هستند. پس تفاوت این چیزها دلیل عقلی بر مشیت و خواست الهی است که به هریک رنگ و صفت ویژه ای داده است. و دلیلی است بر قدرت خداوند که این موجودات را این گونه پدید آورده است، و این تفاوت نشانگر حکمت و رحمت الهی است. و در این تفاوت منافعی است ، و از این طریق راهها شناخته می شوند و مردم یکدیگر را می شناسند. و نیز دلیلی است بر گستردگی آگاهی و علم خداوند متعال و این که او کسانی راکه در قبرها هستند زنده می نماید. اما فرد غافل به این چیزها و دیگر مسایل از روی غفلت نگاه می کند ، و دیدن این چیزها حس پند پذیری را در او بر می انگیزد. و فقط کسی از اینها بهره مند می شود که از خداوند می ترسد و با فکر و اندیشه ی درست خود حکمت این تفاوت را در می یابد. بنابراین فرمود:« إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء» تنها دانشمندان از خداوند می ترسند. پس هرکس که بیشتر خدا را بشناسد بیشتر از او می ترسد. و ترس الهی باعث می شود تا از گناهان دوری کند و برای ملاقات با خدا خویشتن را آماده نماید. و این دلیلی است بر فضیلت علم، چون علم و دانش سبب ترس از خداوند می شود. و کسانی که از خداوند می ترسند مورد بزرگداشت او قرار می گیرند. همان طور که فرموده است:« رَّضِيَ اللَّهُ عَنهُم وَرَضُوا عَنهُ ذَلِكَ لِمَن خَشِيَ رَبَّهُ » خداوند از آنها خشنود است و آنان از خدا راضی اند. این برای کسی است که از پروردگارش بهراسد. « إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» بی گمان خداوند کاملا تواناست و از توانایی او آفرینش این مخلوقات مختلف و گوناگون می باشد، و آمرزگار است و گناهان توبه کنندگان را می آمرزد.

آیه ی ۳۰-۲۹:

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ؛ آنان که کتاب خدا را می خوانند و نماز می گزارند و از آنچه به آنها داده ایم پنهانی و آشکارا انفاق می کنند ، امیدوار به تجارتی هستند که هرگززیان نمی کند.

لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ؛ زیرا خدا پاداششان را به تمامی می دهد و از فضل خود چیزی بر آن می افزاید زیرا آمرزنده و پذیرای سپاس است.

« إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ» بی گمان کسانی که از دستورات کتاب خدا پیروی می کنند و از آنچه که خدا از آن نهی کرده دوری می ورزند، و اخبار آن را تصدیق می نمایند و گفته های مخالف با کتاب خدا را بر آن مقدم نمی دارند و نیز کلمات آن را تلاوت می کنند و معانی و مفاهیم آن را مورد بررسی و مطالعه قرار می دهند.

سپس بعد از تلاوت قرآن، نماز را ذکر کرد که ستون دین و نور مسلمانها و میزان ایمان و علامت اسلام راستین است. و دادن زکات و کفاّره ها و نذرها و صدقات را به خویشاوندان و بینوایان و یتیمان بیان کرد، « سِرًّا وَعَلَانِيَةً» یعنی در همه ی اوقات انفاق می کنند ،« يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُور» آنها با این کار به تجارتی چشم دوخته اند که هرگز کساد نمی شود و از میان نمی رود ، بلکه تجارتی است که بزرگ ترین و بالاترین و برترین تجارت است و آن خشنود شدن پروردگارشان از آنها و رسیدن به پادش فراوان الهی و نجات یافتن از عذاب و کیفر اوست. یعنی آنها اعمال خود را خالصانه برای خدا انجام می دهند و از انجام دادن آن ، اهداف بد و نیت فاسدی ندارند.

و بیان کرد آنچه را به آن امید دارند به دست می آورند. پس فرمود:« لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ» تا پاداش کارهایشان را برحسب کمی و زیادی آن و خوب و بد بودنش به آنها بدهد، « وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ» و از فضل خود افزون بر پاداششان به آنها بدهد، « إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُور» بی گمان خداوند آمرزنده و سپاسگزار است؛ گناهانشان را می آمرزد و نیکی اندک را از آنها می پذیرد.

آیه ی ۳۵-۳۱:

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ؛ هر چه از این کتاب به تو وحی کرده ایم حق است ، که کتابهای پیش از خود، را تصدیق می کند و خدا بر بندگانش آگاه و بیناست.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ؛ سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم به میراث دادیم بعضی بر خود ستم کردند و

بعضی راه میانه را برگزیدند و بعضی به فرمان خدا در کارهای نیک پیشی گرفتند و این است بخشایش بزرگ.
جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ؛ به بهشتهایی که جایگاه جاودانه آنهاست داخل می شوند در آنجا به ، دستنبدهای زر و مرواریدشان می آرایند و در آنجا جامه هاشان از حریر است.
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ؛ و می گویند : سپاس خدایی را که اندوه از ما دور کرد ، زیرا پروردگار ماآمرزنده و شکر پذیر است.
الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ؛ آن خدایی که ما را از فضل خویش بدین سرای جاویدان در آورد ، که در آنجانه رنجی به ما می رسد و نه خستگی.
خداوند متعال بیان می دارد کتابی که به پیامبرش وحی نموده « هُوَ الْحَقُّ» حق است، و از آن جا که بسیار مطالب حق را در بردارد و اصول آن را احاطه کرده است انگار حق فقط در آن یافت می شود. پس نباید در دل هایتان شک و تردیدی نسبت به آن باشد، و آن را کم ندانید. پس وقتی که این کتاب حق است لزوما همه ی مسائل الهی و غیبی و دیگری که در آن یافت می شود مطابق با واقعیت است. بنابراین جایز نیست چیزی از آن استنباط گردد که با ظاهرش و با مدلول واقعی اش مخالف باشد.
« مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» تصدیق کننده ی کتاب ها و پیامبرانی است که پیش از آن بوده اند، چون کتاب ها و پیامبرانِ گذشته به آمدن این کتاب خبر داده اند.
پس وقتی این کتاب پدید آمد و آشکار گشت راست بودن کتاب های گذشته روشن گردید. بنابراین کتاب های گذشته این مژده را داده اند، و این قرآن تصدیق کننده ی کتاب های آسمانی پیشین است. بنابراین هیچ کس نمی تواند به کتاب های گذشته ایمان داشته باشد در حالی که به قرآن کفر ورزد، چون اگر قرآن را قبول نکند ایمان او به کتاب های گذشته که از آمدن قرآن خبر داده اند ملغی و باطل محسوب می شود، زیرا همه ی کتاب های پیشین از قرآن از آمدن آن خبر داده اند و اخبار کتاب های گذشته مطابق با اخبار قرآن است. « إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ» بی گمان خداوند از حال بندگانش آگاه و به سرانجام آنان بیناست. پس به هر امت و هر فردی چیزی می دهد که شایسته ی حال اوست. از این رو شریعت های گذشته فقط شایسته و مناسب آن زمان بوده اند. بنابراین خداوند این چنین پیامبران را یکی پس

از دیگری فرستاد تا این که با فرستادن محمد (ص) نبوت را به پایان رساند، و محمد (ص) شریعتی را آورد که تا روز قیامت مصالح و منافع و سعادت آنان را تامین می نماید.

بنابراین از آن جا که این امّت از همه ی امّت های گذشته عقلی کامل تر و اندیشه ای بهتر داشتند و دل هایشان نرم تر و پاکیزه تر بود خداوند آنها را برگزید ودین اسلام را برای آنان برگزید و کتابی را که از همه ی کتاب های برتر بود به آن داد. از این رو می فرماید:« ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» سپس کتاب را به بندگان برگزیده خود عطا کردیم، « فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ» اما برخی با انجام گناهانی پایین تر از کفر بر خود ستم می کنند، « وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ» و برخی میانه رو هستند و فقط به انجام آنچه بر آنها واجب است اکتفا می نمایند و از حرام دوری می جویند. « وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» و برخی در راه انجام نیکی ها پیشتازند. یعنی در انجام آن می شتابند و از دیگران پیشی می گیرند.

و چنین کسانی فرائض را ادا می کنند و نوافل زیادی را انجام می دهند و حرام و مکروه را ترک می نمایند. خداوند اینها را برای به ارث بردن این کتاب برگزیده است، گرچه مراتب آنها فرق می کند و حالاتشان متفاوت است. پس هریک از اینها سهمی از کتاب را به ارث می برند. حتی کسی که بر خود ستم می کند آن چه از اصل ایمان و علوم ایمان و اعمال ایمان که با خود دارد از وراثت کتاب است ، چون منظور از وراثت و به ارث بردن کتاب به ارث بردن دانش و عمل کتاب و خواندن کتاب آن و بیرون آوردن معانی و مفاهیم آن است. « بِإِذْنِ اللَّهِ» به «سابق بالخیرات» برمی گردد. یعنی پیشتازی او به سوی نیکی ها به حکم خداست، تا او به عمل خودش مغرور نشود بلک بداند که به سوی نیکی ها نشتافته است مگر به سبب توفیق و یاری خداوند. پس شایسته است که خداوند را به خاطر نعمت هایی که به او داده است شکرگذار باشد. « ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» این است فضل بزرگ. یعنی به ارث بردن کتاب بزرگوار از سوی بندگان برگزیده خدا فضل بزرگی است که همه ی نعمت ها در مقایسه با آن از ارزش چندانی برخوردار نیستند. پس به طور مطلق بزرگ ترین نعمت و بزرگ ترین فضل به ارث بردن این کتاب است.

سپس پاداش کسانی را بیان کرد که آنها را وارث کتاب گردانده است و فرمود:« جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا» باغ هایی که مشتمل بر درختان سایه و باغ چه های زیبا و

نهرهای جوشان وکاخ های بلند و منزل های آراسته و جاودانگی و زندگی آن چنان است که پایان نمی یابد. و «العدن» یعنی اقامت، پس « جَنَّاتُ عَدْنٍ» یعنی باغ های اقامتی ، و «جنات» را به « اقامه» اضافه نمود، چون آن باغ ها مخصوص اقامت، و همیشگی هستند، و کسانی که وارد آن می شوند برای همیشه در آن می مانند. « یُحَلَّوْنَ فِیهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ» در آن جا با دستبندهای طلا آراسته می گردند؛ دستبندهایی که آن را دوست می دارند و بر هر چیز دیگری ترجیح می دهند. و مردان و زنان در زیورات بهشت برابرند. « وَلُؤْلُؤًا» و با مرواریدهایی که در لباس ها و یدنشان رشته می گردد آراسته می شوند. « وَلِبَاسُهُمْ فِیهَا حَرِیر» و لباسشان در آنجا ابریشم نازک و ضخیم سبز رنگ است.

« وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ» وقتی نعمت و لذّتشان تکمیل گردید می گویند: ستایش خداوندی راست که اندوه را از ما زدود. و این شامل هر غم و اندوهی می شود. پس به خاطر پدید آمدن نقص و کمبود در زیبایی و غذاب و نوشیدنی شان غمی به آنها دست نمی دهد، و نه در بدن ها و لذّتهایشان کمبودی پدید می آید تا به سبب آن غمگین شوند، و نه به خاطر این اندوهگین می شوند که آیا همیشه در این جا می مانند یا نه. پس آنها برای همیشه در ناز و نعمت به سر می برند، و همواره بر نعمت هایشان افزوده می شود.« إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» بی گمان پروردگار ما آمرزنده سپاسگزار است؛ لغزشها و اشتباهات ما را بخشید و قدرشناس است که نیکی های ما را پذیرفت و آن را چند برابر نمود و از فضل خویش به ما بخشید که اعمال و آرزوهای ما به این درجه از فضل نمی رسید . پس به سبب آمرزش خداوند آنها از هر ناگواری نجات یافتند و در سایه قدرشناسی و فضل خداوند هرچیز مرغوب و دوست داشتنی را به دست آوردند.

« الَّذِی أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ» خداوندی که ما را در جایگاهی جای داد که اقامت در آن همیشگی است و سرایی است که ماندن در آن به خاطر خوبیهای فراوانش و شادی های پی در پی اش و از بین رفتن رنج ها هرکسی به آن گرایش دارد. و استقرار در این سرای همیشگی « مِن فَضْلِهِ» از فضل و لطف خداوند است نه از اعمال ما. پس اگر فضل او نبود ما به آنچه که رسیده ایم نمی رسیدیم. « لَا یَمَسُّنَا فِیهَا نَصَبٌ وَلَا یَمَسُّنَا فِیهَا لُغُوبٌ» و در آن جا هیچ گونه رنج و مشقت جسمانی و هیچ گونه ناتوانی و رنج قلبی به ما دست نمی دهد و از کثرت لذت بردن رنجیده نمی شویم. و این

دلالت می نماید که خداوند بدی های آنها را رشد و پرورش می دهد و اسباب دایمی راحت و آسایش را برای آنها فراهم می نماید به گونه ای که هیچ مشقت جسمی و روحی به آنها دست نمی دهد. و هیچ غم و اندوهی آنان را فرا نمی گیرد. و این بیانگر آن است که آنها در بهشت نمی خوابند، چون فایده خواب رفع خستگی، و راحت شدن است. اما اهل جنت خسته نمی شوند. نیز بدان سبب که خواب، مرگ کوچک است و اهل بهشت نمی میرند. خداوند ما را به لطف و کرم خویش از بهشتیان بگرداند.

آیه ی ۳۷-۳۶:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ؛ و کافران را آتش جهنم است ، نه بمیرانندشان و نه از عذابشان کاسته گردد، ناسپاسان را چنین کیفر می دهیم.

وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ؛ و از درون آتش فریاد زنند : ای پروردگار ما ، ما را بیرون آر تا کارهایی شایسته کنیم ، غیر از آنچه می کردیم آیا آن قدر شما را عمر نداده بودیم که پند گیرندگان پند گیرند ؟ و شما را بیم دهنده بیم داد پس بچشید ،که گناهکاران را یاوری نیست.

وقتی خداوند حالت اهل بهشت و نعمت های آنان را بیان کرد، حالت اهل جهنّم و عذابشان را نیز بیان فرمود:« وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ» و کسانی که نشانه هایی را که پیامبرانشان برایشان آوردند انکار نمودند و ملاقات پروردگارشان را انکار کردند آتش دوزخ سرای آنان است که در آن به شدّت عذاب داده می شوند و سخت ترین کیفرها به آنها می رسد. « لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا» بر آنان نه به مرگ حکم می شود تا بمیرند و راحت شوند، « وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا» و نه چیزی از عذابش در حق آنان کاسته می شود. پس شدّت عذاب و بزرگی آن همواره و همیشه بر آنها ادامه دارد. « كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ» بدینگونه با عذاب جهّنم هرکسی را که به کفر ورزی ادامه دهد و بر آن پافشاری کند سزا می دهیم.

« وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا» و آنها در دوزخ فریاد بر می آورند و کمک می طلبند و می گویند:« رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ» پروردگارا! ما را از جهنّم بیرون بیاور تا کارهای شایسته انجام دهیم، غیر از کارهایی که قبلا می کردیم. پس

آنها به گناهشان اعتراف کرده و می دانند خداوند درباره ی آنها به عدل و داد حکم نموده است. اما بازگشت به دنیا را زمانی از خدا می خواهند که دیگر وقت آن نیست، پس خداوند به آنها می فرماید:« أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ» آیا بدان اندازه به شما عمر ندادیم که در آن هرکس می خواست پند پذیرد برایش کافی بود؟ یعنی به اندازه ای به شما فرصت دادیم که هرکس درصدد پندپذیری و انجام عمل صالح بود می توانست توشه ی لازم را بردارد. و در دنیا بهره مندتان ساختیم و روزیهای فراوان به شما دادیم واسباب راحتی و آسایش را برایتان فراهم نمودیم و عمرتان را طولانی کردیم و نشانه ها را برایتان پی در پی فرستادیم.

« وَجَاءكُمُ النَّذِيرُ» و بیم دهندگان را پشت سرهم به سوی شما روانه ساختیم و شما را به خوشی ها و ناخوشی ها آزمودیم تا به سوی ما بازگردید و توبه کنید. اما بیم دادن در مورد شما ثمربخش نگردید و هیچ موعظه ای درباره ی شما مثمر ثمر واقع نشد. و کیفر را از شما دور داشتیم تا این که اجل هایتان به پایان رسید و عمرهایتان تمام شد و با بدترین حالات از دنیا رخت بربستید و به این جهان رسیدید؛ جهانی که در آن طبق اعمالتان کیفر داده می شوید. و اکنون که از خدا می خواهید شما را به دنیا بازگرداند دیگر وقت آن تمام شده و خداوند مهربان و بخشنده بر شما خشم گرفته است و عذاب آتش جهنّم بر شما شدّت یافته و اهل بهشت شما را فراموش کرده اند. پس برای همیشه در جهّنم بمانید و همیشه خوار و ذلیل در عذاب به سر برید. بنابراین فرمود:« فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ» پس بچشید طعم عذاب را که ستمکاران یاوری ندارند تا آنها را یاری کند و از جهنّم بیرون آورد یا از عذابشان بکاهد.

آیه ی ۳۸:

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛ خدا ، دانای نهان آسمانها و زمین است و او به آنچه در دلهاست آگاه است.

وقتی خداوند جزای اهل هر دو سرا را بیان نمود و اعمال و کارهای هر دو گروه را ذکر کرد از گستردگی آگاهی و علم خداوند و مطلع بودن او از امور پنهان آسمان ها و زمین خبر داد؛ امور پنهانی که از دید و نگاه مردم پنهان ا ست و از آن آگاهی ندارند. بیان کرد که خداوند رازهای درون سینه ها را می داند و آنچه را از خیر و

شر پاکی و ناپاکی در دل ها پنهان است می داند پس به هرکس آنچه را که مستحق آن است می دهد و هریک را در جای مناسبش قرار می دهد.

آیه ی ۳۹:

هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلَائِفَ فِی الْأَرْضِ فَمَن کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَلَا یَزِیدُ الْکَافِرِینَ کُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا یَزِیدُ الْکَافِرِینَ کُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ؛ اوست که شما را در روی زمین جانشین پیشینیان کرد پس هر کس که ناسپاسی ، کند ، ناسپاسی اش بر زیان اوست ، و کفر کافران جز بر دشمنی پروردگارشان با آنها ، نیفزاید نیز کفر کافران جز به خسرانشان نیفزاید.

خداوند از کمال حکمت و رحمت بود نسبت به بندگانش خبر می دهد که او از قبل چنین مقدر نموده است برخی از بندگان جانشین برخی دیگر در روی زمین شوند. و چنین مقدر نموده است که برای هر امّتی از امتّ ها بیم دهندگان و پیامبرانی را بفرستد تا بنگرد که چگونه عمل می کنند؟ پس هرکس به خداوند و به آنچه پیامبرانش آورده اند کفر بورزد بداند که کفر او به زیان خود اوست و گناه و کیفر کفرش به خودش می رسد. و هیچ کس بار گناه او را به دوش نخواهد کشید. و کفرورزی کافر چیزی جز این که پروردگارش بر او خشمگین شود نمی افزاید. و چه کیفری بالاتر از خشم و ناخشنودی خداوند وجود دارد؟! « وَلَا یَزِیدُ الْکَافِرِینَ کُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا» و کفر کافران چیزی جز زیان به آنان نمی افزاید. یعنی آنها خود و خانواده و اعمال و منازلشان را در بهشت از دست خواهند داد، پس همواره بدبختی و زیانمندی کافر فزونی می گیرد و نزد خدا و خلق خدا خوار می گردد و محروم می شود.

آیه ی ٤٠:

قُلْ أَرَأَیْتُمْ شُرَکَاءکُمُ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِی مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَیْنَاهُمْ کِتَابًا فَهُمْ عَلَی بَیِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِن یَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ؛ بگو : آن شریکانی را که به جای خدای یکتا می خواندید ، دیدید ؟ به من ، بنمایید که از این زمین چه چیز را آفریده اند ؟ یا در آفرینش آسمان چه مشارکتی داشته اند ؟ آیا بر آنها کتابی فرستاده ایم که آن را حجت خود سازند؟ نه ، ستمکاران به یکدیگر جز فریب وعده ای نمی دهند.

خداوند متعال با بیان ناتوانی و نقص معبودان باطل مشرکین و بیان بطلان شرک ورزی آنها از همه جهات می فرماید:« قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» ای پیامبر! به آنها بگو: به من درباره ی معبودان خود که به جز خداوند به فریاد می خوانید خبر دهید، آیا آنها سزاوار به فریاد خواندن و پرستش هستید؟ « أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ» به من نشان دهید که آنان چه چیزی را در زمین آفریده اند؟ آیا دریایی آفریده اند یا کوه هایی را آفریده اند یا حیوانی یا جمادی را آفریده اند؟ آنان اقرار خواهند کرد که آفریننده ی همه ی این چیزها نعمت الله است. « أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ» آیا شریکانی که آنها مقّرر داشته اند در آفرینش و تدبیر آسمان ها مشارکتی دارند؟ خواهند گفت : آنها مشارکتی در این زمینه ندارند. پس وقتی آنها چیزی را نیافریده اند و در آفرینش جهان هستی با آفریننده مشارکتی ندارد چرا آنها را عبادت می کنید و به فریاد می خوانید با اینکه به ناتوانی آنها اقرار می کنید؟! پس، از نظر عقلی دلیلی برای صحّت پرستش آنها وجود ندارد، بلکه دلایل عقلی بر باطل بودن عبادت آنها دلالت می نماید. سپس دلیلی نقلی را بیان کرد که آن نیز پرستش شرکا را منتفی می داند. بنابراین فرمود:« أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّنْهُ» آیا به آنها کتابی داده ایم که آنها را به شرک ورزیدن و پرستش بت ها دستور دهد و از آن کتاب حجّتی در دست داشته باشند بر صحیح بودن شرکشان؟! چنین نیست، زیرا قبل از قرآن کتابی بر آنها نازل نشده، و قبل از پیامبر خدا محّمد(ص) بیم دهنده و پیامبری نزد آنها نیامده است. اگر فرض شود که کتابی بر آنها نازل شده و پیامبری به سوی آنها فرستاده شده است و ادعا کنند که او آنها را به شرکشان فرمان داده است، در این حالت نیز در دروغگویی آنها شکی نداریم، چون خداوند فرموده است:« وَمَآ أَرسَلَنا مِن قَبلِکَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَیهِ أَنَّهُ لَآ إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعبُدُونَ» و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستاده ایم مگر اینکه به سوی او وحی کرده ایم که هیچ معبود به حقّی جز من الله نیست، پس مرا پرستش کنید. پس همه ی پیامبران و کلیه ی کتاب های آسمانی بر این مطلب اتفاق دارند که دین و عبادت را خالصانه برای خدا قرار داد. « وَمَآ أُمِرُوا إِلَّا لِيعبُدُوا اللَّهَ مُخلِصينَ لَهُ الِّدينَ حُنَفَآءَ» و فرمان داده شدند مگر اینکه خداوند را مخلصانه و حق گرایانه بپرستند. اگر گفته شود مادامی که دلایل عقلی و نقلی بر باطل بودن شرک دلالت می کنند چه چیزی مشرکان را وادار به شرک ورزی کرده است با اینکه در میان آنها افراد هوشیار و

خردمندی وجود داشت؟ در این زمینه خداوند متعال می فرماید:« بَلْ إِن يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا» بلکه ستمکاران جز وعده های دروغ به یکدیگر نمی دهند. یعنی برای راهی که در پیش گرفته اند دلیلی ندارند، بلکه این براساس سفارش است که به همدیگر می کنند، و به خاطر این است که برای یکدیگر این راه را زیبا و آراسته جلوه می دهند و متاخّرین از پیشینیان گمراه تقلید می نمایند و به آنها اقتدا می کنند، و به خاطر آرزوهایی است که شیطان در ذهن و دل آنها جای داده و زشتی اعمالشان را برای آنها زیبا جلوه داده است. در نتیجه این عمل زشت در دلهایشان رشد کرده و صفتی از صفات آن ها شده است. بنابراین دور کردن آن از دل هایشان سخت و دشوار است. از این رو آنان بر کفر و شرک باطل و از میان رفتنی پافشاری می کنند.

آیه ی ٤١:

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا؛ خدا آسمانها و زمین را نگه می دارد تا زوال نیابند ، و اگر به زوال گرایند ، هیچ یک از

شما جز او نمی تواند آنها را نگه دارد هر آینه خدا بردبار و آمرزنده است.

خداوند متعال از کمال قدرت خویش و از رحمت فراوان خود و از گستردگی بردباری و آمرزگاری خویش خبر داده و می فرماید او آسمان ها و زمین را نگاه می دارد و نمی گذارد از مسیر خود خارج شوند و اگر آسمان و زمین از جای خود بیرون روند هیچ کس غیر از خدا آنها را نگاه نمی دارد و مردم توانایی نگاه داشتن آنها را ندارند و قدرت و توانایی آنان از انجام چنین کاری عاجز است. امّا خداوند متعال چنین حکم نموده که آسمان و زمین همان گونه که آفریده شده اند بمانند تا برای مردم و آفریده ها امنیت و آرامش حاصل شود واز آنها بهره مند شوند و عبرت بیاموزند و به قدرت بزرگ خداوند پی ببرند و بر اثر آن دل هایشان از بزرگداشت و تعظیم و محبت خداوند لبریز گردد. همچنین تا اوج کمال و صبر و مغفرت خداوند برای آنان آشکار گردد؛ که به جنایتکاران مهلت داده و در سزا دادنشان عجله نکرده است. با اینکه اگر خداوند به آسمان دستور دهد، گناهکاران را سنگباران خواهد کرد. و اگر به زمین حکم نماید آنها را فرو خواهد بلعید. امّا آمرزگاری و بردباری و لطف الهی آنها

را در برگرفته است. « إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا» بی گمان خداوند در به تاخیر انداختن عذاب از کافران بردبار است. « غَفُورًا» و آمرزنده ی گناهان کسی است که توبه نماید.

آیه ی ۴۳-۴۲:

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا؛ به خدا قسمهای سخت خوردند که اگر بیم دهنده ای بیاید بهتر از هر امت دیگر هدایت یابند ولی چون بیم دهنده ای آمد ، جز نفرتشان نیفزود.

اسْتِكْبَارًا فِی الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ؛ به سرکشی در زمین و نیرنگهای بد و این نیرنگهای بد جز نیرنگبازان را، در بر نگیرد آیا جز سنتی که بر گذشتگان رفته است منتظر چیز دیگری هستند؟ در سنت خدا هیچ تبدیلی نمی یابی و در سنت خدا هیچ تغییری نمی یابی.

کسانی که تو را ای پیامبر خدا! تکذیب کردند موکدانه قسم خوردند که « لَئِن جَاءهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ» اگر بیم دهنده ای به نزد آنان بیاید از یهودیان و نصاری که اهل کتاب هستند راهیات تر خواهند بود، امّا به این قسم ها و عهدها وفا نکردند.« فَلَمَّا جَاءهُمْ نَذِيرٌ» پس وقتی که پیامبر به میانشان آمد هدایت شدند و از هر ملّتی راهیاب تر نگشتند و بر گمراهی قبلی خود باقی ماندند، « مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا» و جز گریز از حق و فزونی یافتن گمراهی و سرکشی شان چیزی به آنها افزوده نشد. و سوگند خوردن آنها به خاطر این نبود که قصدی نیکو داشته باشند ، نیز برای طلب حق نبود، و اگر چنین بود آنها موفق می شدند، بلکه قسم خوردن آنان ناشی از استکبارشان در برابر مردم و حق بود و یک نوع سخن آرایی آنان بود به قصد اینکه مردم را فریب دهند و چنان بنمایانند که آنها اهل حقند و در طلب حق می کوشند، آنگاه فریب خوردگان، فریبشان را بخوردند و دنباله رو آنها شوند.« وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» و مکر زشت که سرانجام آن بد و باطل است جز دامنگیر حیله گران و مکرورزان نمی گردد. و مکر ورزی آنان علیه آنها برمی گردد. و خداوند برای بندگانش روشن نموده که آنها در این گفتارها و سوگندها دروغ می گویند و دیگران را فریب می دهند.

پس خواری و رسوایی شان آشکار گردید و قصد و هدف زشت آنها روشن شد. و حیله گری شان به ضرر خود آنها تمام شد، و خداوند مکرشان را به خود آنها بازگرداند.پس برای آنها چیزی جز این باقی نمانده است که منتظر عذاب باشند؛ عذابی که سنّت و روش خداوند درباره ی گذشتگان بوده است، و روش و سنّت الهی تغییر نمی یابد و روش و آیین الهی چنین است که هرکس راه ستمگری و عناد و استکبار را در پیش گیرد عذاب الهی بر او فرود خواهد آمد و نعمت خدا از دست او گرفته خواهد شد. پس اینها چشم به راه کاری باشند که با گذشتگان انجام شده است.

آیه ی ٤٥-٤٤:

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ؛ آیا در زمین نمی گردند تا ببینند که عاقبت مردمی که پیش از آنها بوده اند و نیرویی بیشتر داشته اند به کجا کشید ؟ هیچ چیز در آسمانها و زمین نیست که خدا را ناتوان سازد زیرا او دانا و تواناست.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ؛ و اگر خدا بخواهد مردم را به سبب کارهایی که کرده اند بازخواست کند ،بر، روی زمین هیچ جنبنده ای باقی نگذارد ولی آنها را تا زمانی معین مهلت می دهد و چون مدتشان به سر آمد ، به اعمال بندگان خویش آگاه است.

خداوند مردم را تشویق می کند تا با دل ها و جسم هایشان برای پند پذیرفتن نه برای تماشا و غفلت در زمین به گشت و گذار بپردازند و بنگرند سرانجام کار کسانی که پیش از ایشان بوده و پیامبران را تکذیب کرده اند چگونه بوده است؟

در حالی که آنها از اینها اموال و فرزندان و قدرت و توانایی بیشتری داشته و زمین را بیشتر از اینها آباد کرده بودند، امّا وقتی که عذاب به سراغشان آمد قدرت و توانشان هیچ فایده و سودی به آنها نبخشید و فرزندان و اموالشان نتوانست در برابر خدا برای آنها کاری کند، و قدرت و خواست الهی درباره آنها نافذ گردید. « وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ» و خداوند چنین نیست که چیزی در آسمان ها و زمین او را ناتوان سازد، و هیچ چیزی او را درمانده نخواهد

کرد، چون علم و قدرتش کامل است. « إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا» بی گمان خدا به همه چیز آگاه است و بر همه چیز توانایی دارد. سپس خداوند متعال کمال بردباری و مهلت دادن خود را به مجرمان وگناهکاران بیان نمود و فرمود:« وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ» و اگر خداوند مردم را به سزای گناهانی که می کردند کیفر می داد و گرفتار می ساخت، کیفر و عذاب هیچ جنبنده ای را نمی گذاشت، حتی حیوانات غیر مکلف را نیز فرا می گرفت، « وَلَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا » ولی آنان را تا سر رسید زمان معینی به تاخیر می اندازد، پس وقتی که مدّتشان فرا رسد بی گمان خداوند به بندگانش بیناست و آنها را طبق آنچه از خیر و شر انجام داده اند جزا و سزا می دهد.

پایان تفسیر سوره فاطر

تفسیر سوره ی یاسین

مکی و ۸۳ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۲-۱:

یس؛ یا ، سین.

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ؛ سوگند به قرآن حکمت آمیز .

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ؛ که تو از پیامبران هستی .

عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ؛ بر راهی راست.

تَنزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ؛ قرآن از جانب آن پیروزمند مهربان ، نازل شده.

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ؛ تا مردمی را بیم دهی که پدرانشان بیم داده نشدند و در بی خبری بودند.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ وعده خدا در باره بیشترشان تحقق یافته و ایمان نمی آورند.

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالاً فَهِيَ إِلَى الأذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ؛ و ما بر گردنهایشان تا زنخها غلها نهادیم ، چنان که سرهایشان به بالاست و پایین آوردن نتوانند.

وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لاَ يُبْصِرُونَ؛ در برابرشان دیواری کشیدیم و در پشت سرشان دیواری و بر چشمانشان ، نیزپرده ای افکندیم تا نتوانند دید.

وَسَوَاء عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ؛ تفاوتشان نکند ، چه آنها را بترسانی و چه نترسانی ، ایمان نمی آورند.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَن بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ؛ تنها ، تو کسی را بیم می دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد چنین کس را به آمرزش و مزد کرامند مژده بده.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ؛ ما مردگان را زنده می کنیم و هر کاری را که پیش از این کرده اند و هراثری را که پدید آورده اند ، می نویسیم و هر چیزی را در کتاب مبین شمارکرده ایم.

در اینجا خداوند به قرآن حکیم سوگند می خورد، قرآنی که صفت آن حکیم بودن است. و حکمت یعنی گذاشتن هرچیزی در جای مناسبش، و قرار دادن امر ونهی در جای مناسب آن. پس احکام شرعی و جزائی قرآن همه دارای حکمت می باشند. و از حکمت قرآن این است که هم حکم مساله را بیان می کند و هم حکمت آن را بیان می دارد . پس عقل ها را از مناسبت ها و اوصافی که مقتضی ترتّب حکم برآن می باشند آگاه می سازد.

« إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ» چیزی که به آن سوگند خورده شده است رسالت محمّد (ص) است. یعنی تو ای محمّد! از زمره ی پیامبران هستی، و تو اوّلین و تازه ترین پیامبر نمی باشی. و نیز اصول دینی که پیامبران آورده اند تو هم آورده ای. و هرکس در حالات و اوصاف پیامبران تامّل کند و فرق پیامبران را با دیگران بداند خواهد دانست که تو از پیامبران برگزیده هستی، چون دارای صفاتی کامل و اخلاقی نیکو می باشی. و پوشیده نیست که آنچه به آن سوگند یاد شده حکیم بودن قرآن است و آنچه برای آن سوگند یاد شده رسالت محمّد(ص) است و این دو با یکدیگر مرتبط می باشند. و اگر برای اثبات رسالت پیامبر دلیل و گواهی جز این قرآن نبود که سرشار از حکمت است، همین به عنوان دلیل و شاهد بر صدق رسالت او کافی بود، بلکه قرآن قوی ترین دلیل بر رسالت پیامبر است. پس همه ی دلایل قرآن دلیل هایی برای اثبت رسالت محمّد (ص) هستند.

سپس از بزرگ ترین صفت های پیامبر(ص) که بر رسالت او دلالت می نماید خبر داد و آن این است که او « عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» بر راه راست قرار دارد؛ راهی که میانه است و انسان را به خدا و به سرای بهشت می رساند. و این راه راست مشتمل بر کارهای شایسته می باشد که قلب و بدن و دنیا و آخرت را اصلاح می کند. و مشتمل بر اخلاق فاضله ای است که نفس را تزکیه می نماید و دل را پاک می گرداند و پاداش را می افزاید. پس قرار داشتن بر این راه راست صفت پیامبر(ص) است و صفت دینی است که آن را آورده است.

پس در شکوه و بزرگی این قرآن کریم بیاندیش که چگونه با شریف ترین سوگند بر بزرگترین چیزی که برای اثبات آن قسم یاد می شود سوگند یاد کرده است. و فقط خبر دادن خداوند از مرسَل بودن پیامبر کافی بود، اما خداوند دلایل واضح و حجّت های روشنی در اینجا برای اثبات صحت آنچه بر آن قسم خورده که رسالت

پیامبرش می باشد بیان کرده و ما را بدان گوشزد نموده و برای درپیش گرفتن آن راه، ما را راهنمایی کرده است.

و این راه راست را، « تَنزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ» خداوند چیره و مهربان فرو فرستاده است . پس اوست که کتابش را فرو فرستاده تا آنها را به او برساند. او این راه و کتاب را با قدرت خویش از هر نوع تغییر و تحریف حفاظت کرده، و با این کار بر بندگانش رحم نموده؛ رحمتی که همواره شامل حال آنهاست تا اینکه آنان را به سرای رحمت خدا می رساند. بنابراین آیه را با این دو اسم بزرگوار« الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ» به پایان رساند. وقتی خداوند بر رسالت پیامبر سوگند یاد کرد و برای اثبات آن دلایلی را ارائه داد، نیاز به رسالت و ضرورت آن را بیان نمود و فرمود:« لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» تا قومی را بیم دهی که پدرانشان بیم داده نشده اند. و آنها عرب های بی سواد هستند که کتاب و پیامبری نداشته اند و جهالت آنها را فرا گرفته و گمراهی آنان را در خود فرو برده است. پس خداوند پیامبری از خودشان را به سوی آنها فرستاد تا آنان را تزکیه نماید و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد، گرچه قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند. پس عرب های بی سواد و هر بی سواد دیگری را بیم می دهد و اهل کتاب را یادآور می شود تا آنچه را که در کتاب هایشان آمده به یادآورند. پس پیامبر برای عرب ها نعمتی ویژه و برای دیگران نیز به طور عام رحمت و برکت است.

کسانی که برای بیم دادنشان مبعوث گشته ای بعد از آن که آنها را هشدار دادی به دو گروه تقسیم می شوند؛ گروهی آنچه را که تو آورده بودی رد کردند و بیم دادن را نپذیرفتند. و آنها کسانی هستند که خداوند در موردشان فرموده است:« لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» تقدیر و مشیت خدا در مورد آنها تحقق یافته است و آنها همواره در کفر و شرک خود باقی می مانند و وعده ی کیفر بر آنها تحقق یافته است، زیرا بعد از آن که حق بر آنها عرضه شد آن را نپذیرفتند، پس در این وقت، به کیفر نپذیرفتن حق بر دل هایشان مهر زده شد.

سپس موانعی را که مانع رسیدن ایمان به دلهایشان می شود بیان کرد و فرمود:« إِنَّا جَعَلْنَا فِی أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالاً » ما به گردنهایشان طوق هایی افکنده ایم و این طوق ها بزرگ هستند، « إِلَى الأَذْقَانِ» که تا چانه هایشان می رسد و سرهایشان رو به بالا نگاه می دارند. « فَهُم مُّقْمَحُونَ» پس آنها از شدّت و سختی زنجیرهایی که بر گردن

هایشان است سرهایشان را رو به بالا نگاه داشته اند و نمی توانند آن را پایین آورند.
« وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا» و در پیش روی ایشان و در پشت سرشان مانعی قرار داده ایم که آنها را از ایمان باز می دارد. « فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لاَ يُبْصِرُونَ» و بدین وسیله جلو چشمانشان را گرفته ایم پس آنها نمی بینند و جهالت و بدبختی، آنان را از هر جهت فرا گرفته است پس بیم دادن در مورد آنها مفید واقع نمی گردد.
« وَسَوَاء عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ» و چه آنانی را بترسانی و چه ایشان را نترسانی برایشان یکسان است و ایمان نمی آورند. و چگونه کسی ایمان می آورد که بر قلبش مهر زده شده و حق را باطل دیده و باطل را حق می بیند؟! و قسم دوّم کسانی هستند که بیم دادن در آنها تاثیر نموده است و خداوند در مورد آنان چنین می فرماید:« إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ» بیم دادن تو فقط به کسانی فایده می دهد. و کسانی از نصیحت تو پند می پذیرند که هدفشان این است از حق و از آنچه بدان تذکر داده شده اند پیروی کنند. « وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ» و از خداوند رحمان در نهان می ترسند. یعنی هرکس به این دو صفت متصف باشد ، با نیتی نیکو در طالب حق باشد و از خداوند بترسد از رسالت تو بهره مند می شود و با تعلیم تو تزکیه می یابد. و هرکس به این دو امر توفیق یافت، « فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» به او مژده بده که آمرزیده می شوند و پاداشی ارزشمند می گیرد و کارهای شایسته و نیت نیکش دریافت می شود.
« إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى» بدون شک ما مردگان را پس از مرگشان زنده میگردانیم تا به خاطر کارهایی که کرده اند به آنان سزا وجزا بدهیم. « وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا» و کارهای نیک و بدی را که پیشاپیش فرستاده اند می نویسیم، و آن اعمالی است که در حال حیات و زندگی شان انجام داده اند. « وَآثَارَهُمْ» و آنچه برجای نهاده اند، و آن آثار خیر و شری که آنها در دوران حیات خویش و بعد از مرگشان سبب به وجود آمدن آن بوده اند، و کارهایی که به سبب گفته ها و کردارها و حالات آنان پدید آمده است ، و هر کار خیری که مردم به سبب تعلیم و آموزش آنان یا نصیحت و یا به سبب امر به معروف و نهی از منکرشان انجام داده اند، و یا علمی که آن را به دانش آموزان آموخته و یا در کتاب هایی آن را برجای گذاشته اند که در دوران

حیات آنان یا بعد از مردنشان از آن استفاده می شود، و یا کار خیری که انجام داده اند از قبیل نماز یا زکات یا صدقه و احسان، و یا کسی دیگر آنان را سرمشق خویش قرار داده و به انجام این اعمال مبادرت می ورزد، یا مسجدی ساخته اند و یا جایی درست کرده اند که مردم از آن استفاده می برند، و امثال این، همه از آثار آنان هستند و پاداش آن برایشان نوشته می شود. و همچنین عمل شرّ این گونه است. بنابراین «هرکس در اسلام شیوه و روشی نیکو بنیاد نهد پاداش آن و پاداش کسی که تا قیامت به آن عمل نماید به او می رسد. و هرکس در اسلام سنّت و روشی بد پایه گذاری کند گناهش بر اوست و گناه کسانی که تا قیامت به آن عمل نمایند نیز بر اوست». و این بیانگر بلندی مقام دعوت نمودن مردم به راه خدا و هدایت کردن آنان با هر وسیله و طریق ممکن می باشد . نیز بیانگر پایین بودن مقام کسی است که به سوی شر دعوت می کند و در راه آن گام برمی دارد. چنین فردی فرومایه ترینِ مردم می باشد و گناه و جرم او از همه بیشتر است. « وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» و همه چیز و همه ی اعمال و نیت ها را در کتابی که اساس و مرجع همه ی کتاب هایی است که در دست فرشتگانند برشمرده ایم، و آن کتاب لوح محفوظ است.

آیه ی ۳۰-۱۳:

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءهَا الْمُرْسَلُونَ؛ داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور ، آنگاه که رسولان بدان جا آمدند.

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ؛ نخست دو تن را به نزدشان فرستادیم و تکذیبشان کردند ، پس با سومی نیروشان دادیم و گفتند : ما را برای هدایت شما فرستاده اند.

قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمن مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ تَكْذِبُونَ؛ داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور ، آنگاه که رسولان بدان جا آمدند.

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ؛ نخست دو تن را به نزدشان فرستادیم و تکذیبشان کردند ، پس با سومی نیروشان دادیم و گفتند : ما را برای هدایت شما فرستاده اند.

وَمَا عَلَيْنَا إِلاَّ الْبَلاَغُ الْمُبِينُ؛ گفتند : شما انسانهایی همانند ما هستید و خدای رحمان هیچ چیز نفرستاده است و شما جز دروغ نمی گویید.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ گفتند : پروردگار ما می داند که ما به سوی شما فرستاده شده ایم.
قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ؛ و بر عهده ما جز پیام رسانیدن آشکارا هیچ نیست.
وَجَاء مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ؛ گفتند : ما شما را به فال بد گرفته ایم اگر بس نکنید سنگسارتان خواهیم ، کرد و شما را از ما شکنجه ای سخت خواهد رسید.
اتَّبِعُوا مَن لاَّ يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ؛ گفتند : شومی شما ، با خود شماست آیا اگر اندرزتان دهند چنین می گویید ؟ نه ، مردمی گزافکار هستید.
وَمَا لِی لاَ أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ مردی از دوردست شهر دوان دوان آمد و گفت : ای قوم من ، از این رسولان پیروی کنید.
أَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَن بِضُرٍّ لاَّ تُغْنِ عَنِّی شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلاَ يُنقِذُونِ؛ از کسانی که از شما هیچ مزدی نمی طلبند ، و خود مردمی هدایت یافته اند، پیروی کنید.
إِنِّی إِذًا لَّفِی ضَلاَلٍ مُّبِينٍ؛ چرا خدایی را که مرا آفریده و به نزد او بازگردانده می شوید ، نپرستم
إِنِّی آمَنتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ؛ آیا سوای او خدایانی را اختیار کنم ، که اگر خدای رحمان بخواهد به من زیانی برساند ، شفاعتشان مرا هیچ سود نکند و مرا رهایی نبخشند؟
قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِی يَعْلَمُونَ؛ و در این هنگام من در گمراهی آشکار باشم.
بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُكْرَمِينَ؛ من به پروردگارتان ایمان آوردم سخن مرا بشنوید.
وَمَا أَنزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِنْ جُندٍ مِّنَ السَّمَاء وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ؛ گفته شد : به بهشت در آی گفت : ای کاش قوم من می دانستند.
إِن كَانَتْ إِلاَّ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ؛ که پروردگار من مرا بیامرزید و در زمره گرامی شدگان در آورد.

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلاَّ كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون؛ و از آن پس بر سر قوم او هیچ لشکری از آسمان فرو نفرستادیم و ما، فروفرستنده نبودیم.
برای کسانی که رسالت تو را تکذیب می کنند و دعوتت را نمی پذیرند مثالی بزن که از آن عبرت بگیرند و برایشان اگر موفق به کسب خیر شوند موعظه و پندی باشد. و این مثال: ساکنان قریه می باشد و آنچه برای آنها به سبب تکذیب پیامبران خدا پیش آمد و به کیفر و عذاب خدا گرفتار شدند. و اگر ذکر نام این آبادی مهم بود و فایده ای دربرداشت خداوند آن را مشخص می کرد؛ پس چنانچه درصدد مشخصّ نمودن این آبادی باشیم خود را به تکلّف انداخته و بدون آگاهی سخن گفته ایم. بنابراین هرگاه کسی در این زمینه سخن بگوید حرف بیهوده زده است. و طریق دست آن است که به حقایق بپردازیم و از آنچه فایده ای ندارد پرهیز کنیم. و به این صورت انسان تزکیه می شود و عملش افزون میگردد. و فرد جاهل گمان می برد که علم و دانش او با ذکر اقوالی که دلیلی بر صحّت آن نیست اضافه می گردد. اما اینها علم را اضافه نمی کند و فایده ای جز تشویق ذهن و عادت کردن به امور مشکوک در برندارد. و شاهد و منظور در این مطلب آن است که خداوند این آبادی را مثالی برای مخاطبان بیان نموده است: « إِذْ جَاءهَا الْمُرْسَلُونَ» آن گاه که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند و آنها را به عبادت خدای یکتا و یگانه پرستی فرمان دادند و از شرک و گناهان نهی کردند.
« إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ» آن گاه که دو نفر از فرستادگان خود را به سوی آنها فرستادیم پس آن دو را تکذیب کردند، سپس ما آنها را با فرد سومی تقویت نمودیم، و آنها سه پیامبر شدند و این به خاطر آن بود که خداوند به اهالی آن شهر توجّه خاصّی داشت و می خواست با پی در پی فرستادن پیامبرانش به سوی آنها بر آنان اقامه ی حجت نماید. « فَقَالُوا» پس فرستادگان به آنها گفتند:« إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُون» ما به سوی شما فرستاده شده ایم. آنها جوابی به آنان دادند که این پاسخ همواره میان کسانی که دعوت پیامبران را نپذیرفته اند مشهور بوده است:
« قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُنَا» در پاسخ به پیامبران گفتند: شما جز انسان هایی همچون ما نیستید، پس چه چیزی شما را بر ما برتری داده و شما را ویژه گردانیده و چنین منزلتی را به ما نداده است؟ پیامبران به امّت هایشان گفتند:« إِن نَّحنُ إِلَّا بَشَرُ مِّثْلُكُم وَلَكِنَّ اللَّهَ يمُنُّ عَلَى مَن يشَآءُ مِن عِبَادِهِ» ما جز انسان هایی همانند شما

نیستیم ولی خداوند برهرکس از بندگانش که بخواهد منّت می گذارد.« وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمن مِن شَیْءٍ» و خداوند مهربان چیزی فرو نفرستاده است. یعنی رسالت را به طور کّلی انکار کردند، سپس رسالت کسانی را نیز که آنها را مورد خطاب قرار می دادند تکذیب کردند و گفتند: « إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ تَکْذِبُون» شما جز دروغ نمی گوئید.
پس این سه پیامبر گفتند:« رَبُّنَا یَعْلَمُ إِنَّا إِلَیْکُمْ لَمُرْسَلُون» پروردگارمان می داند که ما به سوی شما فرستاده شده ایم، و اگر ما دروغگو باشیم خداوند ما را رسوا می سازد و فورا ما را به عذاب گرفتار خواهد کرد.
« وَمَا عَلَیْنَا إِلاَّ الْبَلاَغُ الْمُبِینُ» آنچه وظیفه ی ماست فقط رساندن آشکار است، که با آن امور مطلوب کاملا واضح می گردد. و غیر از این معجزاتی که پیشنهاد می شود یا اینکه عذاب زودتر آورده شده در اختیار ما نیست. تنها وظیفه ی ما رساندن است و ما آن را انجام داده ایم و برایتان بیان کرده ایم. پس اگر شما هدایت شوید این سعادت و توفیق شماست و اگر گمراه گردید ما اختیاری نداریم.
اهالی آن شهر به پیامبرانشان گفتند:« إِنَّا تَطَیَّرْنَا بِکُمْ» از آمدن شما و ارتباط برقرار کردنتان با ما چیزی جز شرّ و بدی ندیدیم . و این شگفت ترین چیز است که کسی بزرگترین نعمتی را که خداوند بر بندگان انعام می کند و نیاز بندگان به این نعمت از هر نیاز دیگری مقدم تر است برای آنان بیاورد، به او بگویند: بدترین شرّ را آورده ای و جز شرّ بر ما نیافزوده ای، و او را به شگون و فال بد بگیرند. ولی توفیق نیافتن انسان کاری می کند که دشمنش با او آن کار را نمی کند. سپس آن سه پیامبر را تهدید کردند و گفتند:« لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّکُمْ» اگر دست برندارید شما را به بدترین صورت خواهیم کشت. یعنی سنگسارتان خواهیم کرد. « وَلَیَمَسَّنَّکُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِیمٌ» و از سوی ما به شما عذابی دردناک خواهید رسید.
پیامبرانشان به آنها گفتند:« طَائِرُکُمْ مَعَکُمْ» شومی خودتان با خودتان همراه است، و آن شرک و شرّی بود که بر آن بودند. و این سبب پیش آمدن عذاب و ناخوشی و از بین رفتن نعمات و برکات است. « أَئِن ذُکِّرْتُم» آیا به سبب اینکه ما شما را به چیزی پند می دهیم که صلاح شما در آن می باشد و موجب سعادتمندی شماست به ما چنین می گوئید؟ « بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» بلکه حقیقت آن است که شما گروهی متجاوزید و سخن گزاف می گویید. پس دعوت دادن پیامبران چیزی جز گریز و استکبار بر آنها نیافزود.

« وَجَاء مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى» و از دورترین نقطه آن شهر مردی شتابان آمد، چون به نصیحت کردن قومش علاقمند بود. او وقتی آنچه را که پیامبران بدان دعوت می دادند شنید و به آن ایمان آورد و از پاسخی که قومش در جواب پیامبران گفته بودند آگاهی یافت به سوی قوم خود آمد و گفت:« يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» ای قوم من! از پیامبران پیروی کنید. پس آنها را به پیروی کردن از فرستادگان خدا فرمان داد و در این باره آنها را نصیحت کرد و بر صحّت و رسالت پیامبران گواهی داد. سپس در تایید آنچه به آن شهادت داده و به آن فرا خوانده بود، گفت:« اتَّبِعُوا مَن لاَّ يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا» از کسانی پیروی کنید که شما را نصیحت می کنند و فایده ی آن به شما بر می گردد، و هدف آنها از نصیحت کردنتان به چنگ آوردن اموالتان نیست و مزد دعوت و نصیحت خود را از شما نمی خواهند.

پس کسی که چنین است باید از او پیروی کرد، ولی احتمالا کسی بگوید: او دعوت می کند و مزدی هم نمی گیرد اما برحق نیست، پس این توهم را دفع کرد و گفت:« وَهُم مُّهْتَدُونَ» و آنها راه یافته اند، چون آنان تنها به چیزی فرا می خوانند که عقل به خوب بودن آن گواهی می دهد، و تنها از چیزی نهی می کنند که عقل به زشت و قبیح بودن آن گواهی می دهد.

قومش نصیحت او را نپذیرفتند و او را به خاطر پیروی از پیامبران و یگانه پرستی سرزنش کردند پس او گفت:« وَمَا لِی لاَ أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَإِلَيْهِ تُرْجَعُون» چه چیزی مرا از پرستش خدایی که سزاوار بندگی است باز می دارد، و چرا خدا را پرستش نکنم در حالی که او مرا آفریده و روزی داده است و همه ی خلق به سوی او باز می گردند و آنها را طبق کارهایشان سزا و جزا خواهد داد؟ پس کسی که آفرینش و روزی دادن و حکم نمودن در میان بندگان در دنیا و آخرت به دست او می باشد، سزاوار است تا پرستش شود و تمجید و تعریف گردد، نه کسی که هیچ سود و زیانی در اختیار او نیست و بخشیدن و محروم کردن و مرگ و زندگی در دست او نیست. بنابراین فرمود:« أَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَن بِضُرٍّ لاَّ تُغْنِ عَنِّی شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا» آیا غیر از الله معبودهایی را پرستش کنم که اگر خداوند مهربان بخواهد به من زیانی برساند شفاعت و میانجیگری ایشان هیچ چیزی را از من دور نخواهد کرد، چون هیچ کس پیش خداوند جز با اجازه ی او نمی تواند شفاعت کند. پس شفاعت

آنان هیچ چیزی را از من دور نخواهد کرد. « وَلاَ یُنقِذُون» و مرا از زیانی که خداوند بخواهد به من برساند نجات نخواهد داد.
« إِنِّی إِذًا» اگر چنین معبودانی را پرستش کنم آن گاه من، « لَّفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ إِنِّی آمَنتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ» در گمراهی آشکاری خواهم بود. همانا من به پروردگار شما ایمان آورده ام، پس بشنوید. در این سخن، هم آنها را نصیحت کرده و هم به رسالت پیامبران و راه یافتن آنها گواهی داده و خ بر داده است که فقط باید خداوند به تنهایی بندگی و پرستش شود. و دلایل این امر را بیان نموده و این را ذکر کرده که عبادتِ غیرخداوند باطل است، و دلایل آن را نیز ذکر نموده و خبر داده که هرکس غیر از خداوند را پرستش کند گمراه است. سپس ایمان خود را آشکارا بیان کرد، هرچند که به شدّت از آنها می ترسید که او را بکشند.
وقتی که این مطلب را بیان نمود و گفت من به پروردگارتان ایمان آورده ام و قومش این سخن را شنیدند، او را کشتند. « قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ یَا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ» فورا به او گفته شد: وارد بهشت شو، او با خبر دادن از رسیدن به آنچه که در برابر توحید و یگانه پرستی به آن رسیده بود، و با لحنی خیرخواهانه برای قومش بعد از مرگش آن چنان که در دوران زندگی نیز خیرخواه آنها بود گفت : ای کاش قوم من می دانستند، « بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی » که چگونه پروردگارم مرا بخشید و انواع کیفرها را از من دور کرد! « وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ» و مرا با بهره مند نمودن از انواع پاداش ها و شادی ها از زمره ی گرامیان قرار داد، یعنی اگر آنها می دانستند بر شرک خودشان باقی نمی ماندند.
خداوند در مورد سزا و کیفر قوم او فرمود:« وَمَا أَنزَلْنَا عَلَی قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِنْ جُندٍ مِّنَ السَّمَاءِ» ما نیازی نداشتیم که در کیفر دادن آنها تکلّف کنیم و از آسمان برای نابودی آنان لشکری را بفرستیم. « وَمَا کُنَّا مُنزِلِینَ» و ما فرو نفرستادیم، چون به این کار نیازی نبود و توانایی خداوند بسیار گسترده می باشد و انسان بسیار ضعیف و ناتوان است، و اگر کمترین چیزی از عذاب خدا به انسان ها برسد برای نابودی آنان کفایت می کند.
« إِن کَانَتْ إِلاَّ صَیْحَةً وَاحِدَةً» کیفر و عذاب آنها جز یک صدا نبود که یکی از فرشتگان خدا سر داد، « فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» و ناگهان آنها در اثر این صدا همه خاموش شدند و دل هایشان در درونشان پاره پاره گشت و این صدا آنان را

مضطرب ساخت و خاموش نمود ؛ به گونه ای که نه صدایی داشتند و نه حرکتی. در حالی که پیش تر سرکشی و استکباری شدید از خود نشان می دادند و با شریف ترین انسان ها روبرو شدند و بر آنها طغیان کردند و با آنان مبارزه نمودند. خداوند با ترحّم بر حال بندگان می فرماید:« يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلاَّ كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون» انسانها چقدر بدبخت هستند و چقدر کینه توز و چقدر جاهل اند که چنین حالتی دارند و این گونه با پیامبران برخورد می کنند که سبب هرنوع بدبختی و هر عذاب و شکنجه ای است!

آیه ی ۳۲-۳۱:

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنْ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لاَ يَرْجِعُونَ؛ آیا ندیده اند که چه مردمی را پیش از آنها هلاک کرده ایم که دیگر به نزدشان باز نمی گردند.

وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ؛ و کس نماند مگر آنکه نزد ما حاضرش آرند.

خداوند متعال می فرماید آیا اینها نیندیشیده اند و از کسانی که پیش از اینها بوده و پیامبران را تکذیب کرده اند عبرت نگرفته اند که خداوند آنها را هلاک کرد و کیفر خویش را بر آنها فرو آورد و همه ی آنها نابود شدند و به دنیا بازنگشتند و هرگز به دنیا باز نخواهند گشت؟ و خداوند به همه آفرینشی تازه خواهد داد و آنها را پس از مرگشان زنده خواهد کرد و پیش خداوند حاضر خواهند شد تا با حکم دادگرانه ی خویش میان آنها قضاوت و داوری نماید؛ خداوند که به اندازه ی ذرّه ای ستم نمی کند، « وَإِن تَكُ حَسَنَةً يضَعِفهَا وَيوتِ مِن لَّدُنهُ أَجراً عَظِيمَاً » و اگر نیکی باشد خداوند آن را چند برابر می نماید و از جانب خویش پاداشی بزرگ می دهد.

آیه ی ۳۶-۳۳:

وَآيَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ؛ نشانه عبرتی است برایشان ، زمین مرده که زنده اش ساختیم و از آن دانه ای که از آن می خورند بیرون آوردیم.

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنْ الْعُيُونِ؛ و در آن باغهایی از نخلها و تاکها پدید آوردیم و چشمه ها روان ساختیم .

لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ؛ تا از ثمرات آن و دسترنج خویش بخورند چرا سپاس نمی گویند؟

سُبْحَانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ کُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا یَعْلَمُونَ؛ منزه است آن خدایی که همه جفتها را بیافرید ، چه از آنچه زمین می ، رویاند و چه از نفسهایشان و چه آن چیزهایی که نمی شناسند.
« وَآیَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَةُ أَحْیَیْنَاهَا» و نشانه ای برای آنان از قدرت خدا برای اثبات رستاخیز و حضور در نزد خداوند تا بر کارهایی که کرده اند جزا و سزا ببینند، زمین مرده است که خداوند بر آن باران فرو می فرستد، وپس از پژمرده شدنش آن را زنده و خرّم می گرداند. « وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ یَأْکُلُونَ» و از آن دانه هایی بیرون آوردیم، از همه ی انواع کشتزارها و از همه انواع گیاهان که چهارپایانشان از آن می خورند، « وَجَعَلْنَا فِیهَا» و در این مرده، « جَنَّاتٍ مِن نَّخِیلٍ وَأَعْنَابٍ» باغ هایی قرار دادیم که در آن درختان زیادی است، به خصوص درختان خرما و انگور که بهترین درخت ها هستند. « وَفَجَّرْنَا فِیهَا مِنْ الْعُیُونِ» و در زمین چشمه سارانی روان ساختیم. در زمین درختان خرما و انگور را قرار داده ایم، « لِیَأْکُلُوا مِن ثَمَرِهِ» تا از میوه آن بخورند و از آن لذّت ببرند و از آن برای درست کردن خورش استفاده نمایند، « وَمَا عَمِلَتْهُ أَیْدِیهِمْ» حال آن که این میوه ها را دست های آنان درست نکرده است و آنها برای پدید آمدن آن کاری نکرده اند بلکه خداوند آن را ساخته است؛ خداوندی که دادگرترین داوران است و بهترین روزی دهنده می باشد. و نیز این میوه ها را خداوند طوری درست کرده که نیازی به پختن و غیره ندارند ، بلکه از درختان چیده شده و خورده می شوند.« أَفَلَا یَشْکُرُونَ» آیا سپاس خدایی را نمی گزارند که این نعمت ها را به سوی آنان روانه کرده است و از جود و احسان خویش چیزهای فراوانی به آنها داده است که امور دین و دنیای آنها را بهبود می بخشد؟! آیا خدایی که زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن کشتزارها ودرختان رویانیده و از زمین خشک چشمه سارانی روان ساخته است؛ توانایی ندارد که مردگان را زنده نماید؟ آری! او بر هر چیزی تواناست.
« سُبْحَانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ کُلَّهَا» پاک است خداوندی که همه ی گونه ها را آفریده است؛ « مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ» انواع گونه ها که بر شمردن آن دشوار است، از قبیل آنچه از زمین می روید، « وَمِنْ أَنفُسِهِمْ» و از جنس خود انسان ها که آنها را به دو صورت نر و ماده آفریده و میان آفرینش و اخلاق هریک و اوصاف ظاهری و باطنی آنها تفاوت ها قرار داده است. « وَمِمَّا لَا یَعْلَمُون» و از مخلوقاتی که خداوند آفریده و

علم و آگاهی ما به آنها احاطه ندارد، و مخلوقاتی که هنوز آفریده نشده اند. پس پاک و منزه است خداوند از اینکه شریکی داشته باشد یا پشتیبان و یاور و وزیر یا همسر و فرزند و همتایی داشته باشد، یا چیزی او را درمانده و ناتوان سازد.

آیه ی ۴۰-۳۷:

وَآيَةٌ لَّهُمْ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ؛ شب نیز برایشان عبرتی دیگر است که روز را از آن بر می کشیم و همه در تاریکی فرو می روند.

وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِکَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ؛ و آفتاب به سوی قرارگاه خویش روان است این فرمان خدای پیروزمند و داناست.

وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ؛ و برای ماه منزلهایی مقدر کردیم تا همانند شاخه خشک خرما باریک شود.

لَا الشَّمْسُ يَنبَغِی لَهَا أَن تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِی فَلَکٍ يَسْبَحُونَ؛ آفتاب را نسزد که به ماه رسد و شب را نسزد که بر روز پیشی گیرد و همه در فلکی شناورند.

« وَآيَةٌ لَّهُمْ» و نشانه ای بر نفوذ و مشّیت خدا و کمال قدرت او و نشانه ای بر این که خداوند مردگان را پس از مرگشان زنده می نماید، « اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ» شب است که این روشنایی بزرگ را که تمام زمین فرا گرفته است از آن دور می کنیم و آن را به تاریکی تبدیل می نماییم، و شب را در جای روز قرار می دهیم، « فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ» پس ناگهان تاریکی آنها را فرا می گیرد.

و همچنین ظلمتی را که آنها را فرا گرفته است دور می کنیم و خورشید را بر می آوریم که همه جا را روشن می کند و مردم به دنبال زندگی و منافع خویش به هر سو پراکنده می شوند. بنابراین فرمود: « وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» و خورشید همواره در مسیری که قرارگاهش است و خداوند برایش مقّدر و معین نموده است حرکت می کند و از آن فراتر نمی رود و کمتر از آن نیز نمی رود و خودش اختیاری ندارد و نمی تواند از قدرت خداوند سرپیچی کند.

« ذَلِکَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ » این تقدیر خداوند تواناست که این مخلوقات را با بهترین نظام و کامل ترین تدبیر راه اندازی کرده است. « الْعَلِيمِ» خدایی دانا است و خورشید را از روی آگاهی و علم خویش در راستای تامین منافع دینی و دنیوی بندگانش قرار داده است. « وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ» و برای ماه منزلگاه هایی تعیین کرده ایم که

هرشب در یکی از آنها قرار می گیرد ، « حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» تا این که بسیار کوچک می شود و مانند خوشه ی خشکیده خرما، کوچک و قوسی شکل می گردد سپس بر نور آن اضافه می شود تا اینکه نورش کامل می گردد و روشنایی ، آن را فرا می گیرد.

« وَكُلٌّ» و هریک از ماه و خورشید و شب و روز را خداوند با تقدیر و اندازه گیری خود اندازه گیری کرده است که از آن فراتر نمی روند، و هریک از جدول زمانی خاصی برخوردار است، به گونه ای که هرگاه یکی آمد دیگری می رود. بنابراین فرمود:« لَا الشَّمْسُ يَنبَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ» نه خورشید را سزد که ماه را در یابد و در جدول زمانی آن که شب است با آن جمع گردد، پس امکان ندارد که خورشید در شب وجود داشته باشد، « وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ» و نه شب می تواند از روز جلو بیافتند و قبل از تمام شدن جدول زمانی آن وارد قلمرو آن گردد، « وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» و هریک از خورشید و ماه و ستارگان در مداری شناورند. یعنی همواره در حرکت اند. پس همه ی اینها دلیلی آشکار و حجّتی درخشان بر عظمت آفریننده و عظمت اوصاف اوست، به خصوص صفت قدرت و حکمت و علم وی که در اینجا به آنها اشاره شده است و امور مذکور بیشتر از این سه صفت سرچشمه گرفته اند.

آیه ی ۴۱-۵۰:

وَآيَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ؛ عبرتی دیگر برای آنها آنکه نیاکانشان را در آن کشتی انباشته شده سوار، کردیم.

وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ؛ برایشان همانند کشتی چیزی آفریدیم که بر آن سوار شوند.

وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ؛ و اگر می خواستیم همه را غرقه می ساختیم و آنها را هیچ فریاد رسی نبود ورهایی نمی یافتند.

إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ؛ جز به رحمت ما و برخورداری تا هنگام مرگ.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ و آنگاه که به ایشان گفته شود که از آنچه در پیش روی دارید یا پشت سرمی گذارید بترسید ، شاید بر شما رحمت آرند ، روی بگردانند.

وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ؛ و هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان برایشان نازل نشود جز آنکه از آن ، اعراض کنند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَاء اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ؛ و چون گفته شود که از آنچه خدا روزیتان کرده است انفاق کنید ، کافران به مؤمنان گویند : آیا کسانی را طعام دهیم که اگر خدا می خواست خود آنهارا طعام می داد ؟ شما در گمراهی آشکار هستید.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ؛ و می گویند : اگر راست می گویید ، این وعده کی خواهد بود؟

مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ؛ اینان انتظار یک بانگ سهمناک را می برند ، تا بدان هنگام که سرگرم ستیزه هستند فرو گیردشان .

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ؛ آنچنان که یارای وصیتی نداشته باشند و نتوانند نزد کسان خویش بازگردند.

دلیل و نشانه ای دیگر بر این که خداوند به تنهایی معبود به حق می باشد، این است که نعمت ها را بخشیده و بلاها را دور گردانده است. از جمله نعمت های او این است که :« أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ» بسیای از مفسران می گویند: منظور از « ذُرِّيَّتَهُمْ» پدران آنان است. پس بنا بر این قول معنای آیه چنین خواهد بود: .... ما پدرانشان را در کشتی مملو از ایشان و کالاهایشان حمل کردیم.« وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ» و برای کسانی که بعد از پدرانشان آمده اند همسان این کشتی، یعنی همسان جنس این کشتی چیزهایی را آفریده ایم، که بر آنها سوار می شوند. پس خداوند نعمت خویش را بر پدران بیان داشت که آنها را بر کشتی ها حمل نمود، چرا که اعطای نعمت به آنها به مثابه ی نعمت دادن به فرزندانشان است. این از مشکل ترین موارد تفسیر برای من است. این از مشکل ترین موارد تفسیر برای من است. این از مشکل ترین موارد تفسیر برای من است. زیرا بسیاری از مفسران همانطور که ذکر شد بیان کرده اند که منظور از ذریه در اینجا پدران هستند، در صورتی که در قرآن جایی وجود ندارد که ذریه به معنی پدران آمده باشد. بلکه این نوعی ایهام است که سخن را از موضوع خارج می کند و خارج کردن سخن از موضوع چیزی است که کلام پروردگار جهانیان آن را نمی پذیرد، چرا که خداوند می خواهد مطالب را برای بندگانش روشن نماید.

احتمالی دیگر بهتر از این وجود دارد و آن این که منظور از ذریه جنس است. یعنی منظور از ذریه خود آنان می باشد، چرا که آنها خود از ذریه آدم می باشند. اما این معنی را آیه بعدی:« وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ» نقض می کند در حالی که اگر گفته شود معنی آیه این است که برای این مخاطبان همانند این کشتی انواع کشتی ها را آفریده ایم که بر آنها سوار می شوند ، چون از حیث معنی تکراری روی می دهد که فصاحت و شیواگویی قرآن آن را نمی پذیرد.

و اگر منظور از « وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ» شتر باشد، که شترها کشتی خشکی هستند معنی درست و واضح می گردد. اما اگر این معنی مراد باشد مشکل به نوعی باقی می ماند که در سخن نوعی تشویش وجود دارد. و اگر چنین معنایی را مدّ نظر داشت می فرمود:و آیهٔ لهم أنا حملناهم فی الفلک المشحون ، و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون» پس اگر در آیه ی اول بفرماید:« حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ» و منظور از ذریه خود آنان باشد، یعنی خود آنان را حمل نمودیم و در آیه ی دوم که آن هم بر حمل دلالت می کند بفرماید:« حملناهم یعنی آنان را بر شتر حمل نمودیم در این حالت معنی روشن و واضح نخواهد بود، تا گفته نشود که ضمیر «هُمّ» در آیه ی دوم به « ذریه» برمیگردد. آنگاه معنی دو آیه چنین خواهد بود: و نشانه ای دیگر برای آنان این است که ما آنان را بر کشتی مملو از سرنشین و کالا حمل نمودیم. نیز برای آنان همانند کشتی چیزی یا چیزهایی را درست کرده ایم که بر آن سوار می شوند. منظور از این چیز شتر است. خداوند حقیقت امر را بهتر می داند.

وقتی که به اینجا رسیدم معنی دیگری به نظرم رسید که از مراد الهی دور نیست، و آن این که هرکس عظمت کتاب خداوند و بیانات کامل و شامل آن را در رابطه با امور حاضر و گذشته و آینده درک کند در می یابد که قرآن بالاترین و کامل ترین حالات معنی و مفهوم را بیان می نماید و معلوم است که کشتی ها از نشانه های خدا و نعمت هایش بر بندگان می باشند و از زمانی که خداوند صنعت کشتی سازی را به بندگان آموخته تا روز قیامت مردم از این نعمت بهره مند می شوند. و این هنر قبلا وجود داشت و تا زمانی کسانی که مخاطب قرآن قرار گرفتند ادامه یافت. پس زمانی که خداوند آنها را با قرآن مورد خطاب قرار داد و حالت کشتی را بیان نمود و خداوند می دانست که بزرگترین نشانه های کشتی در زمان های بعدی نه زمانی که آنان در آن بسر می برند خواهد بود؛ آن گاه که خداوند ساختن کشتی های بادبانی

و بخاری، و هواپیماها به انسان می آموزد که مانند پرندگان در فضا شناورند، و سواری هایی که در خشکی از آنها استفاده می شود که این نشانه های بزرگ جز در زمان ذرّیه مخاطبان قرآن پدید نمی آیند بالاترین انواع نشانه هایش را در این کتاب گوشزد نمود و فرمود:« وَآيَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» و نشانه ای است برای آنان که ما ذریه ی آنان را در کشتی مملو از ایشان و کالاهایشان حمل می کنیم.

پس خداوند آنها را بر کشتی ها سوار نمود و با دانشی که به آنان آموخت آنها را از غرق شدن نجات داد. بنابراین نعمت خود را بر آنا یادآور شد، و این که آنها را از غرق شدن نجات داد، با این که می توانست آنان را غرق نماید. پس فرمود:« وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ» و اگر بخواهیم آنان را غرق کنیم هیچ کسی نیست که به فریادشان برسد و آنها را بر سختی و مصایبی که دچارش شده اند یاری نماید و مشقت را از آنان دور کند. « وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ» و نه از آنچه که در آن هستند نجات داده می شوند.

« إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ» مگر این که رحمت ما به دادشان برسد و آنها را غرق نکنیم و مورد لطف قرار دهیم و تا مدتی بهره مندشان سازیم، تا شاید برگردند و یا کوتاهی هایی را که از آنها صادر شده است جبران سازند. « وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ» و هنگامی که به آنان گفته شود از احوال برزخ و قیامت و از عقوبت های دنیوی بترسید، « لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» تا به شما رحم شود. از آن روی می گردانند و به آن توجهّی نمی کنند، گرچه نشانه های فراوانی به نزد آنها بیایید. بنابراین فرمود:« وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ » در نسبت دادن نشانه ها به پروردگارشان دلیلی بر کامل بودن و واضح بودن نشانه هاست، چون هیچ چیزی از نشانه های خدا بزرگ تر و روشن تر نیست. و از جمله تربیت الهی برای بندگانش این است که نشانه هایی به آنها داده که آنها را در دین و دنیایشان سودمند خواهد کرد.

« وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» و هنگامی که به آنان گفته شود از رزقی که خداوند به شما ارزانی نموده است و اگر بخواهد آن را از شما می ستاند انفاق کنید، « قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا» کافران در حالی که با حق مخالفت می ورزند، با استناد به تقدیر و خواست الهی به مومنان می گویند:« أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَاء اللَّهُ أَطْعَمَهُ

إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ »آیا به کسی خوراک بدهیم که اگر خدا می خواست به او خوراک می داد؟! شما مومنان جز در گمراهی آشکاری نیستید، چرا که ما را به چنین کاری فرمان می دهید. و این از جمله چیزهایی است که نشانه ی جهالت بزرگ آنهاست، یا این که آنها خود را به نادانی می زدند، زیرا هیچ زمان فرد گناهکار نباید مشّیت و خواست خداوند را برای گناهکاری خویش بهانه کند، گرچه هرچه خدا بخواهد همان می شود، و هرچه خدا نخواهد نمی شود. اما خداوند متعال به بندگان قدرت داده و به آنها چنان توانایی بخشیده است که فرمان الهی را انجام دهند و از آنچه نهی ک رده است بپرهیزند. پس هرگاه بندگان آنچه را که خداوند به انجام آن دستور داده است ترک کنند این کارشان از روی اختیار بوده و اجبار و اکرهی در کار نیست.

« وَیَقُولُونَ» و در حالت تکذیب و شتاب ورزیدن می گویند: « مَتَی هَذَا الْوَعْدُ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ» وعده آمدن قیامت کی خواهد بود اگر راست می گویید؟! خداوند متعال فرمود: این را دور ندانید، چون نزدیک است، « مَا یَنظُرُونَ إِلَّا صَیْحَةً وَاحِدَةً» انتظار نمی کشند مگر صدایی را و آن صدای دمیدن صور است. « تَأْخُذُهُمْ» که آنها را فرا می گیرد، « وَهُمْ یَخِصِّمُونَ» در حالی که آنها از آن غافل اند و در حالی که مشغول گفتگو و جر و بحث با یکدیگرند آمدن چنین چیزی به ذهن آنها خطور نمی کند، چرا که جرو بحث معمولا در زمان غفلت و بی خبری صورت می گیرد.

وقتی این صدای مرگبار آنها را فرا بگیرد به هیچ ملّتی مهلت داده نمی شود، « فَلَا یَسْتَطِیعُونَ تَوْصِیَةً» پس نمی توانند کوچکترین وصیتی بکنند، « وَلَا إِلَی أَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ» و نه به سوی خانواده شان باز می گردند.

آیه ی ٥٤-٥١:

وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَی رَبِّهِمْ یَنسِلُونَ؛ و در صور دمیده شود و آنان از قبرها بیرون آیند و شتابان به سوی ، پروردگارشان روند.

قَالُوا یَا وَیْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ؛ می گویند : وای بر ما ، چه کسی ما را از خوابگاههایمان برانگیخت ؟ این همان وعده خدای رحمان است و پیامبران راست گفته بودند.

إِن کَانَتْ إِلَّا صَیْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِیعٌ لَّدَیْنَا مُحْضَرُونَ؛ جز یک بانگ سهمناک نخواهد بود ، که همه نزد ما حاضر می آیند.

فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ آن روز به کس ستم نمی شود و جز همانند کاری که کرده اید پاداش نمی بینید.

دراولین مرحله ی دمیدن در صور، مردم آشفته می شوند و می میرند. و این دمیده شدن که در این آیه ها بدان اشاره شده است همان است که برای زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز انجام می گیرد، پس وقتی که در صور دمیده می شود آنها از گورها و قبرها بیرون می آیند و شتابان به سوی پروردگارشان برای حضور در پیشگاه او می روند و نمی توانند درنگ کنند.

و در این حالت تکذیب کنندگان ناراحت می شوند و اظهار ندامت و تاسف نموده و می گویند:« يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا» چه کسی ما را از خوابمان در قبرها برانگیخته است؟ چون در بعضی از احادیث آمده است که اهل قبرها اندکی پیش از دمیده شدن در صور، به خواب می روند. وقتی آنها چنین می گویند، به آنان پاسخ داده شده و گفته می شود:« هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُون» این همان چیزی است که خداوند و پیامبران شما را به آن وعده داده بودند ، پس راستگویی پیامبران آشکار گردیده و با چشم خود آن را مشاهده می کنید.

چنین گمان مبر که ذکر «رحمان» در اینجا فقط برای این است که از وعده اش خبر می دهد، بلکه برای این است که خداوند در این روز بزرگ، مهربان است، و مردمان چیزهایی از رحمت و مهربانی اش مشاهده خواهند کرد که کسی گمان آن را نمی برد. هم چنانکه در جاهای دیگری نیز می فرماید:« المُلکُ یومَئِذِ الحَقُّ لِلَّرَحمَنِ » فرمانروایی حقیقی در این روز از آن خداوند مهربان است، « وَخَشَعَتِ الأَصوَاتُ لِلَّرَّحمَنِ» و صداها در برابر خداوند مهربان آرامند.

« إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً» رستاخیز و برانگیختن از قبرها جز صدایی نمی باشد که اسرافیل در صور می دمد و آن گاه جسدهای مرده زنده می شوند.« فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ» آن گاه همه ی پیشینیان و پسینیان و انسان ها و جن ها همه در نزد ما گرد آورده می شوند تا بر کارهایشان محاسبه گردند.

« فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» پس امروز به هیچ کس کمترین ستمی نمی گردد و از نیکی هایش کاسته نمی شود و به بدی هایش افزوده نمی گردد. « وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» و جز خدای کارهای خوب وبدی که می کرده اید به شما داده نمی

شود. پس هرکس در کارنامه ی خویش خیری یافت باید خدا را ستایش کند، و هرکس غیر از خوبی چیزی دیگر یافت جز خودش کسی را ملامت نکند.

آیه ی ۵۸-۵۵:

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِی شُغُلٍ فَاكِهُونَ؛ بهشتیان آن روز به شادمانی مشغول باشند.

هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِی ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِؤُونَ؛ آنها و همسرانشان در سایه ، ها بر تختها تکیه زده اند.

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ؛ در آنجا هر میوه و هر چیز دیگر که بخواهند فراهم است.

سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ؛ و سلامی که سخن پروردگار مهربان است.

وقتی خداوند بیان کرد که به هیچ کس جزایی جز آنچه کرده است داده نمی شود ، جزای هر دو گروه را بیان کرد و ابتدا پاداش و جزای اهل بهشت را بیان نمود و خبر داد که آنها در آن روز « فِی شُغُلٍ فَاكِهُونَ» سرگرم شادمانی هستند و لذّت میبرند و همه ی آنچه که انسان دوست دارد و چشم ها از دیدن آن لذّت می برند و آرزوکنندگان آرزویش می نمایند به آنها خواهد رسید.

و از جمله چیزهایی که به آنها می رسد دیدار با دوشیزگان زیباست. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ» آنان و همسرانشان از حورهای بهشتی که چهره و بدنی زیبا و اخلاقی خوب دارند، « فِی ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِؤُون» در سایه هایی بر تخت ها تکیه زده اند. یعنی بر تخت هایی که با پرده ها و پارچه های آراسته شده اند تکیه می زنند؛ تکیه ای که نشانگر کمال راحتی و آرامش و لذّت است.

« لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ» برای آنان در بهشت میوه های لذّت بخش و فراوانی است از قبیل انگور و انجیر و انار و غیره. « وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ» و آنچه که بخواهند و آرزو کنند به آنها خواهد رسید.

« سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ» و بر آنان نیز از جانب پروردگار مهربان اسلام گفته می شود. در اینجا این مطلب ثابت می شود که خداوند متعال با اهل بهشت سخن می گوید و بر آنها سلام می کند، و آن را با « قَوْلًا» تاکید کرده است. پس وقتی خداوند مهربان به آنها سلام می کند سلامتی کامل از هر جهت به آنها می رسد و تهنیت و

درودی به آنها می رسد که بالاتر از آن نیست و هیچ نعمتی همانند آن وجود ندارد. چه فکر می کنید در مورد سلام و درود پادشاه پادشاهان، پروردگار بزرگ مهربان و بخشنده که اهل بهشت را سلام می کند؛ کسانی که خشنودی خود را از آنها اعلام داشته و هرگز از آنها ناخشنود نمی گردد. اگر خداوند چنین مقدر و مقرر نمی نمود که آنها نمیرند و دل هایشان از شادی از جای برکنده نشود، قطعا به هنگامی که خداوند بر آنها سلامی می گفت؛ از فرط شادی می مردند، یا دل هایشان از جای کنده می شد. امیدوارم که پروردگارمان ما را از این نعمت محروم نکند و از نگاه کردن به چهره بزرگوارش بهره مندتان سازد.

آیه ی ٦٧-٥٩:

وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ؛ ای گناهکاران ، امروز کناری گیرید.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ ای فرزندان آدم ، آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید زیرا دشمن آشکار شماست ؟

وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ؛ و مرا بپرستید ، که راه راست این است؟

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ؛ بسیاری از شما را گمراه کرد، مگر به عقل در نمی یافتید؟

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ؛ این است آن جهنمی که به شما وعده داده بودند.

اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ؛ به سزای کفرتان اینک در آن داخل شوید.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ امروز بر دهانهایشان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن خواهند گفت وپاهایشان شهادت خواهند داد که چه می کرده اند.

وَلَوْ نَشَاء لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ؛ اگر بخواهیم ، چشمانشان را کور می کنیم پس شتابان آهنگ صراط کنند اما، کجا را توانند دید؟

وَلَوْ نَشَاء لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ؛ و اگر بخواهیم ، آنها را بر جایشان مسخ کنیم ، که نه توان آن داشته باشند که به پیش قدم بردارند و نه باز پس گردند.

وقتی خداوند پاداش پرهیزگاران را بیان کرد سزای گناهکاران را نیز ذکر کرد و فرمود:« وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ» در روز قیامت به گناهکاران گفته می شود: از مومنان جدا شوید، تا آنها را سرزنش کند و در حضور همه ی خلائق و قبل از آن که آنها را وارد جهّنم سازد توبیخشان نماید، « أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» مگر به شما فرمان ندادم و بر زبان پیامبران شما را توصیه نکردم که ای فرزندان آدم! از شیطان اطاعت مکنید؟ و در این توبیخ، توبیخ به خاطر انواع کفر و گناهان نهفته است، چون همه ی انواع کفر و گناهان اطاعت از شیطان و عبادت او محسوب می شود. « إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِين» چرا که او دشمن آشکار شماست. پس شما را از پرستش شیطان به شدّت برحذر داشتم و شما را از اطاعت او ترساندم، و خبر دادم که او شما را به چه چیزی فرا می خواند. « وَأَنْ اعْبُدُونِي» و شما را فرمان دادم که با اطاعت از دستورات من و ترک آنچه از آن نهی کرده ام مرا بپرستید. « هَذَا» عبادت و پرستش و اطاعت از من و سرپیچی از شیطان « صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ» همان صراط مستقیم است پس دانش های مربوط به راه راست و اعمال آن در این دو چیز یعنی اطاعت از خدا و پیروی نکردن از شیطان خلاصه می گردد.

ولی شما به عهد من پایبند نماندید و به سفارش و توصیه ی من عمل نکردید بلکه دشمن را که شیطان است به دوستی گرفتید، شیطانی که « أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا» گروه های زیادی را از شما گمراه ساخت، « أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» آیا عقل نداشتید که شما را فرمان دهد تا پروردگارتان و کارساز حقیقی تان را به دوستی بگیرید و شما را از دوستی کردن با سرسخت ترین دشمنانتان باز دارد؟ اگر عقل و خرد درستی داشتید چنین نمی کردید.

پس هرگاه از شیطان پیروی کردید و با خداوند مهربان دشمنی ورزیدید و دیدار الهی را تکذیب کردید و آمدن قیامت که سرای سزا و جزاست را رد نمودید و نپذیرفتید، و سخن عذاب بر شما محقق گشت، « هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» این همان جهّنمی است که به شما وعده داده می شد و آن را تکذیب می کردید. پس اینکه آن را با چشم خود آشکارا مشاهده کنید؛ جهنّمی که دل ها از دیدن آن مضطرب گشته و چشم ها از هول و وحشت ، از حدقه بیرون می آیند.

سپس جریان آنان را اینگونه به پایان می رساند که دستور می دهد تا وارد جهّنم شوند و به آنها گفته می شود:« اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» وارد جهّنم شوید و

در آن بسوزید، به صورتی که گرما و سوزش آن از هر سو شما را احاطه نموده و به همه جانتان سرایت می کند. و این بدان سبب است که شما به آیات خدا کفر می ورزیدید و پیامبران خدا را تکذیب می کردید.

خداوند در بیان حالت زشت و اسفبار آنها در سرای بدبختی و شقاوت می گوید:« الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ» امروز بر دهانهایشان مهر می نهیم. یعنی آنها را گنگ و لال می کنیم؛ پس آنان سخن نمی گویند و نمی توانند کارهایی را که کرده اند از قبیل کفر و تکذیب انکار کنند.« وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» و دستانشان با ما سخن می گویند و پاهایشان گواهی می دهند. یعنی اعضای بدنشان در رابطه با کارهایی که انجام داده اند علیه آنها گواهی می دهند. و اعضای آنها را خداوند به سخن می آورد؛ خداوندی که هر چیزی را به سخن می آورد.

« وَلَوْ نَشَاء لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ» و اگر بخواهیم کورشان می نمائیم . یعنی همان طور که قدرت سخن گفتن را از آنها سلب می کنیم بینایی اشان را هم از آنها می گیریم. « فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ» پس شتابان به سوی راه می روند، « صراط» راه رسیدن به بهشت است. « فَأَنَّى يُبْصِرُونَ» اما چگونه می توانند ببینند در حالی که چشم هایشان کور گشته است؟!

« وَلَوْ نَشَاء لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ» و اگر بخواهیم آنان را بر جایگاهشان مسخ می کنیم. یعنی حرکتشان را از آنها می گیریم. « فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ» پس نمی توانند به جلو بروند و نمی توانند به عقب برگردند تا از عذاب جهنّم دور شوند. یعنی عذاب بر کافران قطعی شده و راه گریزی از آن ندارند. و در اینجا آتش جهّنم آشکار گردیده و هیچ کس راه نجاتی ندارد مگر این که از روی صراط عبور کند، و عبور کردن از روی پل صراط فقط برای مومنان ممکن است و فقط آنها می توانند از آن بگذرند، که آنها به وسیله نورشان می روند. اما خداوند هیچ تعهدی ندارد که اینها را از جهّنم نجات بدهد. پس اگر بخواهد چشم هایشان را کور می گرداند و توان حرکت را از آن ها سلب می کند، پس آنها اگر به سوی صراط بشتابند آن را نمی یابند و اگر خداوند بخواهد حرکت را از آنها می گیرد پس نمی توانند به عقب و جلو بروند . منظور این است که آنها از پل صراط عبور نمی کنند و در نتیجه نجات نمی یابند.

آیه ی ٦٨:

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِی الْخَلْقِ أَفَلَا یَعْقِلُونَ؛ هر که را عمر دراز دهیم ، در آفرینش دگرگونش کنیم چرا تعقل نمی کنید؟

خداوند متعال می فرماید« وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِی الْخَلْقِ» و هرکس از انسان ها را که عمر طولانی بدهیم خلقت او را دگرگون می سازیم، یعنی او را به حالت آغاز آفرینش که دارای توانایی جسمی و ضعف عقلی بود بر می گردانیم. « أَفَلَا یَعْقِلُونَ» آیا خرد نمی ورزند و نمی فهمند که انسان از هر جهت ناقص است، تا به عقل بیایند و عقلشان را در راه اطاعت از پروردگارشان به کار بگیرند؟!

آیه ی ۷۰-۶۹:

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا یَنبَغِی لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِینٌ؛ به او شعر نیاموخته ایم و شعر در خور او نیست آنچه به او آموخته ایم جز اندرز و قرآنی روشنگر نیست.

لِیُنذِرَ مَن كَانَ حَیًّا وَیَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِینَ؛ تا مؤمنان را بیم دهد و سخن حق بر کافران ثابت شود.

خداوند متعال پیامبرش محمد(ص) را از تهمتی که مشرکان او را بدان متهم می کردند مبنی بر این که او شاعر است و آنچه آورده است شعر می باشد، منّزه و پاک داشته و می فرماید:« وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا یَنبَغِی لَهُ» ما به او شعر نیاموخته ایم و سزاوار این نیست که شاعر باشد. یعنی این محال و غیرممکن است که او یک شاعر باشد، چون وی هدایت یافته و راهیاب است، و شاعران گمراهند و گمراهان و سرگشتگان از آنها پیروی می کنند.

و خداوند همه ی شبهاتی را که گمراهان دستاویز خود قرار داده بودند از پیامبرش دور نمود. بنابراین خداوند او را بی سواد گذاشت طوری که خواندن و نوشتن بلد نبود، و خبر داد که به او شعر نیاموخته و شعر و شاعری سزاوار او نیست.« إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ» آنچه که او آورده پندی است که خردمندان از آن پند می پذیرند، و همه ی مطالب دینی را از آن فرا می گیرند. و این قرآن همه را به کامل ترین صورت دربردارد و آنچه را که خداوند در سرشتشان به ودیعه نهاده در خصوص امر به نیکی و نهی از زشتی به عقل ها یادآوری می کند« وَقُرْآنٌ مُّبِینٌ» و قرآنی است روشنگر، یعنی بیان کننده ی چیزهایی است که نیاز به تبیین دارند. و بدان خاطر معمول را حذف کرد تا بر این دلالت نماید که قرآن همه ی حق و حقایق را با تمام

دلایل تفصیلی و اجمالی آن بیان می دارد و باطل و دلایل بطلان آن را روشن می کند. و خداوند قرآن را این گونه بر پیامبرش نازل کرده است.
« لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا» تا هرکس را که زنده دل و آگاه باشد بیم دهد؛ زیرا کسی که زنده دل و بیدار است به قرآن توّجه می نماید، و دانش های فراوانی از قرآن می آموزد و به آن عمل می کند. و قرآن برای دل همانند باران برای زمینی خوب و حاصلخیز است.« وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» و تا وعده ی عذاب بر کافران مسّلم گردد، چون به وسیله قرآن حجّت خدا بر آنها اقامه گردیده و کوچکترین دلیل و عذر و شبهه ای برایشان باقی نمانده است.
آیه ی ۷۳-۷۱:
أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ؛ آیا ندیده اند که به ید قدرت خویش برایشان چارپایان را آفریدیم و اکنون ، مالکشان هستند؟
وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ؛ و آنها را رامشان کردیم بر بعضی سوار می شوند و از گوشت بعضی می خورند.
وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ؛ و از آنها سود می برند و از شیرشان می آشامند چرا سپاس نمی گویند؟
خداوند متعال به بندگان فرمان می دهد تا به چیزهایی از قبیل چهارپایان نظر کنند که برایشان رام و ذلیل ساخته و آنها را مالکشان گردانده است، به گونه ای که هرطور بخواهند کاملا تحت امر آنان هستند و منافع بسیار فراوانی را در آنان برایشان قرار داده است به گونه ای که بارها و کالاهایشان را حمل می کنند و از جایی به جای دیگر می برند. و از گوشت چهارپایان می خورند و لباس های گرمی از آنها تهیه نموده و از پشم و موی آنها کالاهایی درست می کنند و تا مدتّی معّین از آن استفاده می نمایند، و مایه ی زینت و زیبایی آنها هستند، و دیگر منافعی که دارند و دیده می شوند.« أَفَلَا يَشْكُرُونَ» پس آیا خداوند را سپاس نمی گزارند؟ خداوندی که این نعمت ها را به آنان داده است، و آیا او را مخلصانه نمی پرستند البّته که آنها باید از این نعمت ها غافلانه و بدون عبرت گرفتن و اندیشیدن استفاده نکنند.
آیه ی ۷۵-۷٤:
وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ؛ و به جای الله خدایانی اختیار کردند ، بدان امید که یاریشان کنند.

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُون؛ آنها را یارای آن نیست که به یاریشان برخیزند ، ولی اینان همانند سپاهی به خدمتشان آماده اند.
این بیانگر پوچ و باطل بودن معبودان مشرکین است؛ معبودانی که به جای خدا آنها را به خدایی گرفته اند و امید دارند که این معبودان باطل آنها را یاری نمایند و برایشان در نزد خداوند شفاعت و میانجیگری کنند. زیرا این معبودان در نهایت ناتوانی هستند ، « لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ» به گونه ای که نمی توانند آنها را یاری کنند و نمی توانند خودشان را نیز یاری نمایند، پس وقتی نمی توانند خودشان را یاری نمایند چگونه آنها را یاری خواهند کرد؟ حال آن که یاری کردن دو شرط دارد؛ یکی توانستن و قدرت داشتن و دوم بعد از وجود قدرت اراده کردن است؛ به این معنی که آیا اراده ی کمک کردن به چنین کسانی را دارند که آنان را پرستش کرده اند یا نه؟ پس توانایی نداشتن برای یاری کردن، هر دو مورد را نفی می کند.« وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُون» و همه در عذاب گرد آورده می شوند و از یکدیگر اظهار تنّفر و بیزاری می کنند . پس چرا در دنیا از عبادت معبودان باطل بیزای نجستند و عبادت را خالصانه برای خدایی انجام ندادند که فرمانروایی و سود و زیان و دادن و ندادن در دست اوست و او کارساز یاری گر است؟
آیه ی ٧٦:
فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ؛ سخنشان تو را اندوهگین نسازد ما هر چه را پنهان می دارند یا آشکار، می سازند می دانیم.
ای پیامبر! سخن تکذیب کنندگان تو را غمگین نکند. منظور از سخن، گفته ایست که سیاق بر آن دلالت می نماید و آن هر قولی است که با آن به عیب جویی از پیامبر و یا چیزی که آورده است می پرداختند. یعنی قلب خود را به غم خوردن برای آنها مشغول نکن، « إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» چرا که ما می دانیم آنچه را نهان می دارند و آنچه را آشکار می سازند. پس طبق آگاهی و خبری که از آنها داریم آنان را مجازات خواهیم کرد و گفته ی آنها هیچ زیانی به تو نمی رساند.
آیه ی ٨٣-٧٧:
أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ؛ آیا آدمی که اکنون خصمی آشکار است ، نمی داند که او را از نطفه ای آفریده ایم؟

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِیَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ یُحْیِی الْعِظَامَ وَهِیَ رَمِیمٌ؛ در حالی که آفرینش خود را از یاد برده است ، برای ما مثل می زند که چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟

قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ؛ بگو : کسی آنها را زنده می کند که در آغاز بیافریده است ، و او به هر آفرینشی داناست.

الَّذِی جَعَلَ لَکُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ؛ آن خدایی که از درخت سبز برایتان آتش پدید آورد و شما از آن آتش می ، افروزید.

أَوَلَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَی وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ، آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است نمی تواند همانندشان را بیافریند ؟ آری می تواند ، که او آفریننده ای داناست.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَیْئًا أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ؛ چون بخواهد چیزی را بیافریند ، فرمانش این است که می گوید : موجود شو، پس موجود می شود.

فَسُبْحَانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ؛ منزه است آن خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست و همه به سوی او بازگردانده می شوید.

در این آیات کریمه شبهه ای که از سوی منکران زنده شدن پس از مرگ مطرح شده، به کامل ترین و بهترین وجه پاسخ داده شده است . پس خداوند متعال فرمود:« أَوَلَمْ یَرَ الْإِنسَانُ» آیا انسانی که منکر رستاخیز است یا در آن شک دارد به چیزی نیندیشیده که او را به یقین می رساند که زنده شدن پس از مرگ حتما اتفاق خواهد افتاد؟ و آن این است که « أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ» ما ابتدا او را از نطقه ای آفریده ایم سپس و به تدریج مراحل مختلفی را پشت سر نهاده و تغییر شکل می دهد تا اینکه بزرگ و جوان شده و عقل او کامل می گردد. « فَإِذَا هُوَ خَصِیمٌ مُّبِینٌ» و بعد از آن که او ابتدا از نطفه ای آفریده شده بناگه ستیزه جویی آشکار می شود. پس او باید به تفاوت این دو حالت بنگرد و بداند کسی که او را از نیستی به هستی آورده به طریق اولی تواناست که او را پس از آن که متلاشی و از هم پاشیده شد دوباره بیافریند.

« وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا» و برای ما مثلی زد که برای هیچ کس شایسته نیست این مثل را بیاورد. و این مثال عبارت است از مقایسه ی قدرت و توانایی آفریننده با قدرت مخلوق، و این که چنان که چیزی از قدرت و توانِ مخلوق خارج باشد از قدرت و توان خالق نیز خارج است. پس این مثال را توضیح داد و فرمود:« قَالَ مَنْ یُحْیِی

الْعِظَامَ وَهِیَ رَمِیمٌ» این انسان گفت: آیا کسی هست که این استخوانهای پوسیده و فرسوده را زنده کند؟ استفهام انکاری است . یعنی هیچ کس این استخوانها را پس از آن که خشکیده و فرسوده شدند و از هم پاشیده گشته زنده نمی کند. منظور این انسان ملحد از طرح کردن این شبهه و مَثَل این بود که زنده کردن استخوان های پوسیده، بی نهایت بعید است و از قدرت بشر خارج می باشد، و این سخن که از این انسان صادر شد ناشی از غفلت او و فراموش نمودن آفرینش نخستین وی بود. و اگر به آفرینش خود بنگرد و این که پس از نیستی به سرای هستی پا نهاده است، چنین مثالی را نمی زند.

چیزی را که این انسان ملحد بعید می دانست خداوند پاسخی شفابخش به آن داد و فرمود:« قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» بگو: خدایی آنها را زنده می گرداند که نخستین بار آنها را آفریده است. و هرکس به محض اینکه این را تصوّر نماید به یقین می داند کسی که اوّلین بار اینها را آفریده است می تواند بار دوم نیز آنها را بیافریند، و این برایش آسان تر است. « وَهُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ» و او به هر آفرینشی داناست. این دومین دلیل که جزوِ صفات بزرگ خداوند متعال است بر زنده نمودن مردگان پس از مرگ می باشد. و آن این که علم خداوند همه ی مخلوقات را در همه ی حالات و اوقات احاطه کرده و می داند زمین چه قدر از اجساد مردگان را کم می کند، و چقدر را باقی می گذارد. و او دانای پیدا و پنهان است . پس هرگاه بنده به این علم و دانایی بزرگ یقین حاصل کند خواهد دانست که علم و آگاهی خداوند بسیار بزرگ تر از زنده کردن مردگان از قبرهایشان می باشد.

سپس بیان فرمود:« الَّذِی جَعَلَ لَکُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ» پس وقتی آتش خشک از درخت سبز که در نهایت تری است بیرون می آی با اینکه آتش و تری و رطوبت با هم در تضادند و به شدّت مخالف یکدیگرند، بیرون کردم مردگان از قبرهایشان نیز این گونه است.

سپس دلیل چهارم را بیان کرد و فرمود:« أَوَلَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُم » آیا خدایی که آسمان ها و زمین را با آن گستردگی و بزرگی آفریده است قدرت آن را ندارد که آنها را به گونه خودشان دوباره بیافریند؟ « بَلَی» آری! و بر این کار تواناست، چون آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش مردم بسیار بزرگتر است. « وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ» و او آفرینش گری است دانشمند. این

پنجمین دلیل است بر زنده کردن مردگان پس از مرگ، زیرا خداوند متعال آفریننده ای است که همه ی مخلوقات گذشته و آینده و کوچک و بزرگ اثری از آثار خلقت و قدرت او می باشند، و هر مخلوقی را بخواهد بیافریند نمی تواند سرپیچی کند.
پس دوباره زنده کردند مردگان یکی از آثار خلقت اوست. بنابراین فرمود:« إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا» نکرده در سیاق شرط است پس هر چیزی را در بر می گیرد. یعنی خداوند هر چیزی را که بخواهد بشود کار او تنها این است که « أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» خطاب بدان بگوید بشو، پس فورا آن چیز بدون هیچ سرپیچی موجود می شود. « فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» و این دلیل ششم است، پس خداوند متعال پادشاه و مالک هرچیزی است و همه ی آنچه در جهان بالا و در جهان پایین وجود دارد در ملکیت اوست، و همه بنده و مسخّر و تحت تدبیر او هستند، و اودر میانشان با تقدیرهای حکیمانه و احکام شرعی و جزایی خویش تصرّف می نماید. بنابراین زنده کردن اینها پس از مردنشان برای این که فرمان جزا را در میان آنها نافذ گردند، از کمال فرمانروایی اوست. بنابراین فرمود:« وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» و بدون هیچ شک و تردیدی به سوی او بازگردانده می شوید و هیچ تردیدی در این نیست چون دلایل قاطع و حجّت های روشن در این باره به تواتر آمده اند. پس با برکت است خداوندی که در سخن خود هدایت و شفا و نور نهاده است.

پایان تفسیر سوره ی یس

تفسیر سوره ی صافات

مکی است و ۱۸۲ آیه می باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۱-۱:

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا؛ سوگند به آن فرشتگان که برای نیایش صف ، بسته اند.

فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا؛ سوگند به آن فرشتگان که ابرها را می رانند.

فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا؛ سوگند به آن فرشتگان که ذکر خدا را می خوانند.

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ؛ که خدای شما خدایی یکتاست.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ؛ پروردگار آسمانها و زمین است و هر چه در میان آنهاست و پروردگار مشرقهاست.

إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ؛ ما آسمان فرودین را به زینت ستارگان بیاراستیم.

وَحِفْظًا مِّن كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ؛ و از هر شیطان نافرمان نگه داشتیم.

لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَيُقْذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ؛ تا سخن ساکنان عالم بالا را نشنوند و از هر سوی رانده شوند.

دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ؛ تا دور، گردند و برای آنهاست عذابی دایم.

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ؛ مگر آن شیطان که ناگهان چیزی برباید و ناگهان شهابی ثاقب دنبالش کند.

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَم مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّن طِينٍ لَّازِبٍ؛ پس ، از کافران بپرس که آیا آفرینش آنها دشوارتر است یا آنچه ما آفریده ایم ما آنها را از گلی چسبنده آفریده ایم.

در اینجا خداوند متعال برای اثبات وحدانیت خویش در صفات الوهیت و ربوبیت به فرشتگان بزرگواری قسم یاد می کند که در حالت عبادت هستند و کارهایی را به فرمان خدا انجام می دهند که به آنان محول شده است . پس فرمود:« وَالصَّافَّاتِ صَفًّا» قسم به فرشتگانی که در خدمت پروردگارشان صف بسته اند.

« فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا» و قسم به آن دسته از فرشتگان که ابرها و غیره را به فرمان خدا می رانند. « فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا» و قسم به فرشتگانی که کتاب خدا را تلاوت می کنند.

پس ، از آن جا که فرشتگان دارای چنین حالتی هستند که خداوند آن را بیان نمود، یعنی پروردگارشان را عبادت می کنند و در خدمت او هستند به اندازه ی یک چشم به هم زدن از فرمان وی سرپیچی نمی کنند، خداوند به آنها قسم خورد، که او به تنهایی معبود به حق است: « إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ» بی گمان معبودتان یکی است که در الوهّیت شرکی ندارد. پس تنها و مخلصانه او را دوست بدارید و فقط از او بترسید و فقط به او امیدوار باشید وعبادت را تنها برای او انجام دهید.

« رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ» او این مخلوقات را آفریده و به آنها روزی می دهد و آنها را رام ساخته است، پس همان طور که در آفرینش اینها شریکی ندارد، در الوّهیت نیز شریکی ندارد. در بسیاری مواقع خداوند توحید الوّهیت را در کنار توحید ربوبّیت ذکر می نماید، چون توحید ربوبّیت بر توحید الوّهیت دلالت می کند. و حتی مشرکانی نیز که در عبادت برای خدا شریک قرار داده بودند ، به توحید ربوبیت اقرار کرده بودند، به همین جهت خداوند متعال با همان چیزی که بدان اقرار کرده بودند آنان را به چیزی ملزم نمود که انکارش می کردند.

خداوند مشرق ها را به طور ویژه بیان کرد ، چون بر مغرب ها دلالت می کند، و یا این که محل برآمدن و مشرقِ ستارگانی هستند که به بیان آنها خواهد پرداخت.بنابراین فرمود:« إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ؛ وَحِفْظًا مِّن كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ؛ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى» خداوند در مورد ستارگان دو فایده بیان کرده است؛ یکی این که ستارگان زینت بخش آسمان هستند، چون اگر ستارگان نبودند آسمان تاریک و بی نور می شد. امّا خداوند آسمان را به وسیله ی ستارگان زینت داده است تا گوشه های آسمان روشن گردد و سیمای آن زیبا شود و در تاریکی های دریا و خشکی مردم به وسیله ی ستاره ها راهیاب شوند که منافعی دیگر از این رو برای مردم به دست می آید. دوم پاسداری آسمان و حفاظت آن از هر شیطان سرکشی است که به سبب سرکشی اش به ملاء اعلی می رود تا به خبرهای آنان گوش دهد. ملاء اعلی فرشتگان هستند. پس وقتی شیطان ها به سخنان آنها گوش بدهند، « وَيُقْذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ» از هر سو به وسیله شهاب ها سنگباران می شوند. و این کار برای آن است تا آنها طرد گردند و از گوش دادن به سخنان فرشتگان رانده شوند. « دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ» برای آنان عذاب همیشگی است که برایشان آماده شده است، چون از فرمان پروردگارشان سرپیچی کرده اند. اگر

خداوند استثنایی قایل نمی شد، این بیانگر آن بود که آنها به هیچ چیزی گوش نمی کنند، امّا فرمود:« إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ » مگر آن دسته از شیاطین سرکش که سخنی را مخفیانه و دزدکی گوش کنند و بربایند، « فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» پس آن گاه شعله ای سوزاننده به دنبالش می افتد. گاهی قبل از آن که شیطان سخن را به نزد دوستانش برساند، شعله ی آتشین او را فرا می گیرد و خبر آسمانی به کسی نمی رسد. او گاهی موفق می شود قبل از آن که شعله ی آتشی به او برسد خبر را برساند. پس در چنین حالتی صد دروغ را با آن خبر راست در می آمیزند.

وقتی این مخلوقات بزرگ را بیان کرد فرمود:« فَاسْتَفْتِهِمْ» از کسانی که منکر زنده شدن پس از مرگ هستند بپرس، « أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا» آیا به وجود آوردن اینها پس ازمرگشان سخت تر و دشوارتر است؟« أَم مَّنْ خَلَقْنَا» یا چیزهایی از این مخلوقات که آفریده ایم؟ پس باید آنها اقرار کنند که آفرینش آسمانها و زمین از آفریدن مردم بزرگ تر است. پس در این وقت بر آنها لازم است که به زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز اقرار کنند، بلکه اگر به خودشان بازگردند و در وجود خود فکر کنند خواهند دانست که آفرینش اولیه آنها از گلی چسبنده، بسی سخت تر و دشوارتر است از پدید آوردن آنها پس از مرگشان. بنابراین فرمود:« إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّن طِينٍ لَّازِبٍ» ما آنها را از گل چسبنده ای آفریده ایم. یعنی گل قوی و سخت. هم چنان که می فرماید:« وَلَقَد خَلَقنَا اَلإِنسَنَ مِن صَلصَل مِّن حَمَا مَّسنُونِ» و انسان را از گلی خشک مانند گل سفال آفریده ایم.

آیه ی ۲۱-۱۲:

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ؛ تو در شگفت شدی و آنها مسخره می کنند.

وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ؛ و چون پندشان دهی ، پند نمی پذیرند.

وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ؛ و چون آیه ای ببینند ، از یکدیگر می خواهند تا به ریشخندش گیرند.

وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ؛ و می گویند : این چیزی جز جادویی آشکار نیست .

أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ؛ آیا وقتی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم ما را زنده می کنند؟

أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ؛ یا نیاکان مارا؟

قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ؛ بگو : بلی ، و شما خوار و بیچاره می شوید.

فَإِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ یَنظُرُونَ؛ و آنان خود خواهند دید که به یک فرمان همه را زنده می کنند.

وَقَالُوا یَا وَیْلَنَا هَذَا یَوْمُ الدِّینِ؛ می گویند : وای بر ما ، این همان روز جزاست.

هَذَا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی کُنتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ؛ این همان روز داوری است که دروغش می پنداشتید.

« بَلْ عَجِبْتَ» امّا توای پیامبر! یا ای انسان! از تکذیب کسی که زنده شدن پس از مرگ را انکار می کند بعد از آن که نشانه های بزرگ و دلایل درست را به آنها نشان دادم تعجب می کنی، و این یک حقیقتا جای تعجب می باشد. چون زنده شدن پس از مرگ چیزی نیست که بتوان انکارش کرد. « وَیَسْخَرُونَ» و عجیب تر از انکارشان این است که آنها کسی را که خبر زنده شدن پس از مرگ را می دهد مسخره می کنند. آنها فقط به انکار بسنده نکردند، بلکه اضافه بر انکار سخن حق را به مسخره گرفتند.

« وَإِذَا ذُکِّرُوا» و از جمله کارهای عجیب آنان یکی این است که آنها هرگاه پند داده شوند و به چیزی یادآور گرداند که آن را در فطرت و عقل هایشان می شناسند، « لَا یَذْکُرُونَ» آن را به یاد نمی آورند. اگر از روی جهالت و نادانی چنین می کنند این از روشن ترین دلیل بر شدّت کودنی و حماقت آنها است، زیرا آنها چیزی را به یاد نمی آورند که در سرشت آنها قرار دارد و از نظر عقل مشخص و روشن است و اشکالی در آن نیست. و اگر از روی تجاهل چنین می کنند پس این عجیب تر است. و نیز این هم عجیب است که هرگاه دلایل بر آنها اقامه شود و به نشانه هایی تذکر داده شوند که مردان بزرگ و خردمند آن را می پذیرند اینها آن چیزها را مورد تمسخر قرار داده و از آن تعجب می کنند.

واین هم عجیب است که وقتی سخن حق نزد آنها آمد به آن گفتند:« إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِینٌ» این جز جادویی آشکار نیست. پس آنها برترین و بزرگ ترین چیز را که حق است در مقام و جایگاه حقیرترین و بی ارزش ترین چیز قرار دارند. و از جمله چیزهای عجیب یکی این است که آنها قدرت پروردگار آسمان ها و زمین را با قدرت انسانی که از همه جهات ناقص است قیاس می کنند. آنها از روی انکار و بعید دانستن گفتند:« أَئِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ» آیا هنگامی که مُردیم و تبدیل به استخوان گشتیم، زنده گردانده می شویم؟ و آیا پدران و نیاکان گذشته ی ما هم زنده می گردند؟ از آنجا که این تمام دلیل و فکری بود که

آنها داشتند خداوند به پیامبرش دستور داد تا به آنها پاسخی بدهد که بطور ضمنی مشتمل بر هشدار آنان نیز باشد. پس فرمود:« قُلْ نَعَمْ» بگو: بلی! نه تنها شما پس از مرده شدن زنده خواهید شد، بلکه پدران گذشته تان هم زنده خواهند شد. « وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ» و شما خوار و زبون خواهید بود و نمی توانید امتناع ورزید و از قدرت الهی سرپیچی کنید.

« فَإِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ» زنده شدن پس از مرگ تنها یک صدا است که اسرافیل در صور می دمد، « فَإِذَا هُمْ یَنظُرُونَ» که ناگهان آنان از قبرهایشان بر می خیزند و نگاه می کنند و همانند آفرینش آغازین با همه ی اعضای خود بلند می شوند در حالی که لخت هستند و ختنه نشده اند. و در این حالت اظهار ندامت و پشیمانی می کنند و احساس خواری و زیانمندی می نمایند و فریاد و واویلا سر می دهند و آرزوی مرگ و نابود شدن را می کنند.

« وَقَالُوا یَا وَیْلَنَا هَذَا یَوْمُ الدِّینِ» و می گویند: این روز حساب است؛ روزی که آدمی بر اعمالشان جزا داده می شود. پس آنها به آنچه که در دنیا مسخره اش می کردند اعتراف و اقرار می نمایند.

و به آنها می شود:« هَذَا یَوْمُ الْفَصْلِ» این روز داوری است نسبت به حقوقی که میان بندگان و پروردگارشان وجود دارد، و حقوقی که میان خود بندگان و سایر مخلوقات وجود دارد.

آیه ی ٢٦-٢٢:

احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا کَانُوا یَعْبُدُونَ؛ آنان را که ستم می کردند و همپایگانشان و آنهایی را که به جای خدای یکتامی پرستیدند گرد آورید.

مِن دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَی صِرَاطِ الْجَحِیمِ؛ همه را به راه جهنم راه بنمایید.

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ؛ و نگه دارید شان ، باید بازخواست شوند.

مَا لَکُمْ لَا تَنَاصَرُونَ؛ چرا یکدیگر را یاری نمی کنید?

بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ؛ نه ، امروز همه تسلیم شوندگانند.

وقتی که در روز قیامت حاضر شوند و آنچه را تکذیب می کنند مشاهده نمایند و آنچه را که مسخره می کنند ببینند، آن گاه دستور داده می شود تا اینها را به جهنّم ببرند؛ جهّنمی که آن را دروغ می انگاشتند. پس گفته می شود:« احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا» کسانی را که با کفر ورزیدن و ارتکاب شرک و گناهان بر خود ستم کرده اند،

« وَأَزْوَاجَهُمْ» و همکیشانشان را که اعمالشان از نوع اعمال آنهاست اهل هر نوع معصیتی با هم جمع می شوند، « وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» و بت ها و همتایانی را که ستمکاران ادعا می کردند که گویا آنها شریک خدا هستند به جای خدا پرستش می کردند، همه را جمع آوری کنید، « فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ» آن گاه آنان را به راه جهنّم رهنمون شوید. یعنی با درشتی و سختی آنها را به سوی جهنّم حرکت دهید.

و بعد از آن که مقّرر گردید که به جهّنم بروند، و می دانند که آنها اهل سرای هلاکت هستند، گفته می شود:« وَقِفُوهُمْ» قبل از این که آنان را به جهّنم برسانید آنها را نگاه دارید، « إِنَّهُم مَّسْئُولُون» زیرا بی گمان آنها از چیزی که در دنیا دروغش می پنداشتند باید مورد پرسش قرار گیرند تا دروغگویی و رسوایی آنها برای همه ی مردم آشکار گردد. پس به آنها گفته می شود:« مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ» امروز چه بر سر شما آمده است که یکدیگر را یاری نمی کنید، بعد از آن که در دنیا ادعا نمودید معبودهایتان عذاب را از شما دفع خواهند کرد و به فریادتان می رسند و برای شما در نزد خدا شفاعت خواهند کرد؟ آنها به این سوال پاسخ نمی دهند، چون ذلّت و خواری آنها را فرا گرفته است و در برابر عذاب جهّنم تسلیم شده اند، و دچار ترس و سرافکندگی و ناامیدی گشته اند، پس سخن نمی گویند. بنابراین فرمود:« بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ» بلکه آنها در این روز کاملا مطیع و خوارند و هریک تسلیم است و یاوری ندارد.

آیه ی ۳۹-۲۷:

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءلُونَ؛ و آنگاه روی به یکدیگر کنند و بپرسند.

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ؛ گویند : شما بودید که از در نیکخواهی بر ما در می آمدید.

قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ گویند : نه ، شما ایمان نیاورده بودید.

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ؛ ما را بر شما هیچ تسلطی نبود شما خود مردمانی نافرمان بودید.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ؛ گفته پروردگارمان بر ما ثابت شد اکنون باید بچشیم.

فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ؛ ما شما را گمراه کردیم و خود نیز گمراه بودیم.

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِی الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ؛ در آن روز ، همه در عذاب شریکند.
إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ؛ ما با مجرمان چنین می کنیم.
إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ؛ چون به آنان گفته می شد که جز خدای یکتا خدایی نیست تکبر می کردند .
وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ؛ و می گفتند : آیا به خاطر شاعر دیوانه ای خدایانمان را ترک گوییم?
بَلْ جَاء بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ؛ نه ، آن پیامبر حق را آورد و پیامبران پیشین را تصدیق کرد.
إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ شما عذاب دردآور را خواهید چشید.
وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ جز در برابر اعمالتان کیفر نخواهید دید.
وقتی آنها و همراهان و معبودهایشان جمع شده و به سوی جهنّم پیش برده شدند، نگاه داشته می شوند و مورد سوال واقع می گردند و پاسخ نمی دهند، بلکه رو به همدیگر می نمایند و یکدیگر را مقصر می دانند.پس پیروان به سران می گویند:« إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ» شما با قدرت و زور نزد ما آمدید و ما را گمراه کردید، اگر شما نبودید ما ایمان می آوردیم.
« قَالُوا» آنها می گویند:« بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» بلکه شما همواره مشرک بودید، و ایمان نیاوردید همان طور که ما مشرک بودیم. پس چه چیزی شما را بر ما برتری داد؟ و چه چیزی ایجاب می کند که شما ما را سرزنش کنید؟ « وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ» و ما هیچ قدرت و سلطه ای بر شما نداشتیم تا شما را مجبور به کفر ورزیدن کنیم، « بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ» بلکه خودتان گروهی بودید که از حق تجاوز کردید.
« فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ» پس بر ما و بر شما و بر همه گفته ی پروردگارمان لازم آمد مبنی بر اینکه باید عذاب را بچشیم. یعنی تقدیر الهی بر ما و شما محقّق گشت و ما و شما عذاب را خواهیم چشید و در کیفر مشترک خواهیم بود . « فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ» بنابراین شما را به راهی که خود بر آن بودیم فرا خواندیم، و راه ما گمراهی بود، و شما هم پذیرفتید. پس ما را سرزنش نکنید بلکه خودتان را ملامت نمایید.

خداوند متعال می فرماید:« فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِی الْعَذَابِ مُشْتَرِكُون» به راستی آنها در روز قیامت در عذاب شریک خواهند بود گرچه عذاب آنها برحسب جرمشان متفاوت است. همان طور که در دنیا در کفر ورزیدن اشتراک داشتند. در آخرت و در سزای آن نیز مشترک خواهند بود. بنابراین فرمود:« إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ» ما با گناهکاران چنین می کنیم.

سپس بیان کرد که گناه ورزی آنان به اوج رسیده و از حد گذشته است. پس فرمود:« إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» آنان چنان بودند که وقتی به آنها گفته می شد جز خدا معبود به حقّی نیست، و به یگانه پرستی جز خدا معبود به حقّی نیست، و به یگانه پرستی و معبود قرار ندادن غیرخداوند فرمان داده شدند، « يَسْتَكْبِرُونَ» از روی خود بزرگ بینی از آن سرباز زدند و از کسانی که پیام توحید را آورده بودند، از روی تکبّر روی برتافتند.

و در مخالف با آن می گفتند:« أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُون» آیا معبودهای خویش را که همواره ما و پدرانمان آنها را پرستش می کردیم به خاطر گفته ی شاعری دیوانه ترک گوییم؟ منظورشان از شاعری دیوانه محمّد (ص) بود. پس آنها به روی گردانی از او و تکذیب کردنش بسنده نکردند، بلکه ظالمانه ترین حکم را در حق او نمودند، و او را شاعری دیوانه قرار دادند، در حالی که می دانستند او شعر را نمی داند و حالت شعر و شعر را نمی شناسد، و او از همه ی خلق خدا غافل تر است و رای و فکر بزرگ تری دارد.

بنابراین خداوند متعال با رد گفته ی آنها فرمود:« بَلْ جَاء بِالْحَقِّ» بلکه محمّد(ص) به حق آمده، و شریعت و کتابی را که آورده است حق می باشد، « وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ» و آمدن وی پیامبران را تصدیق نمود. پس اگر او نمی آمد پیامبران راستگو نبودند. بنابراین او نشانه و معجزه ای است برای هر پیامبری که قبل از او بوده است، چون پیامبران آمدن او را خبر و مژده داده اند، و خداوند از آنها عهد و پیمان گرفت که اگر محّمد به میانشان آمد، به او ایمان بیاورند و وی را یاری کنند. و پیامبران این وعده را از امّت های خود گرفته بودند. پس وقتی که محّمد(ص) آمد پیامبرانِ پیش ز خود را تصدیق نمود، و دروغگویی مخالفان پیامبران روشن گردید. بنابراین اگر پیامبر نمی آمد و راستگویی سایر پیامبران زیر سوال می رفت. و نیز او پیامبران گذشته را تصدیق نمود زیرا چیزهایی را آورد که پیامبران آورده بودند، و به

چیزهایی دعوت داد که آنها به آن دعوت کرده بودند، و به آنها ایمان آورد و صحّت رسالت و پیامبری و شریعت آنها را تایید نمود.
از آنجا که حرف قبلی آنان که گفتند: « بدون شک ما عذاب را خواهیم چشید» از سوی آنان صادر شده بود احتمال صدق و خطا را داشت. خداوند متعال از جانب خود سختی را مطرح کرد که جز صدق و یقین هیچ احتمال دیگری از آن نمی رود، به همین جهت فرمود:« إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ» شما قطعا عذاب دردناک را خواهید چشید. « وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» و چشاندن عذاب دردناک به شما جز در بر ابر کارهایی که می کردید نیست. پس ما بر شما ستم نکرده ایم، بلکه در مورد شما به عدالت رفتار نموده ایم. و از آن جا که این خطاب عام است و منظور از آن مشرکین است، خداوند مومنان را استثنا کرد:
آیه ی ٤٩-٤٠:
إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ؛ مگر بندگان مخلص خدا .
أُوْلَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ؛ که آنها راست رزقی معین .
فَوَاكِهُ وَهُم مُّكْرَمُونَ؛ از میوه ها ، و گرامی داشتگانند ،
فِی جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛ در بهشتهای پر نعمت .
عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ؛ بر، تختهایی که رو به روی هم اند.
يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِن مَّعِينٍ؛ و جامی از چشمه خوشگوار میانشان به گردش در آید.
بَيْضَاء لَذَّةٌ لِّلشَّارِبِينَ؛ سفید است و نوشندگانش را لذت بخش .
لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ؛ نه عقل از آن تباهی گیرد و نه نوشنده مست شود.
وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ؛ زنانی درشت چشم که تنها به شوهران خود نظر دارند ، همدم آنهایند.
كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ؛ همانند تخم مرغهایی دور از دسترس.
خداوند متعال می فرماید:« إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» مگر بندگان مخلص خدا که آنها عذاب دردناک را نمی چشند، چون آنها اعمال را خالصانه برای خدا انجام داده اند، در نتیجه خداوند هم آنچه را به رحمت خویش اختصاص داده و لطف خود را بر آنها ارزانی داشته است. « أُوْلَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ» اینان روزی معین دارند. یعنی روزی

شان نامعلوم نیست بلکه روزی بزرگی است که مقدار آن را کسی نمی داند. روزی آنان را با این جمله تفسیر کرد و فرمود:« فَوَاکِهُ» از انواع میوه ها که مردم از خوردن آن لذّت می برند و رنگ و طعم آن لذّت بخش است برخوردارند. « وَهُم مُّکْرَمُونَ» و ایشا گرامی اند و حقیر و خوار نیستند، بلکه گرامی داشته می شوند و اکرام می گرداند. آنها یکدیگر را گرامی می دارند و فرشتگان آنها را گرامی داشته و از هر دری بر آنها وار می شوند و آنها را به رسیدن بهترین پاداش تبریک می گویند. و خداوند بزرگوار آنها را گرامی داشته و انواع خوبی ها و نعمت های معنوی و مادّی را به آنها داده است.

« فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ» یعنی باغ هایی که پرناز و نعمت اند و مایه شادمانی اند، چون در این باغ ها چیزهایی هست که هیچ چشمی تاکنون آن ها را ندیده و هیچ گوشی اخبار آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. و این باغ ها از همه آنچه که در نعمت های آن خلل ایجاد کند و از همه ناگواری ها سالم می باشند.

و از جمله نشانه های بزرگداشت آنها نزد پروردگارشان و این که آنها یکدیگر را گرامی می دارند این است که آنها« عَلَی سُرُرٍ» بر تخت هایی نشسته اند. و آن محل هایی مرتفع و بلند برای نشستن است که با انواع پرده ها و پوشش های فاخر و زیبا آراسته شده است و اهل بهشت با راحتی و آرامش و شادی بر آنها تکیه می زنند و روبه روی هم می نشینند و از این که گردهم جمع شده اند لّذت می برند. و روبه رو قرار گرفتن آنها بر این دلالت دارد که دل هایشان نیز « مُتَقَبِلِینَ» روبه روی هم است و نسبت به یکدیگر ادب را رعایت می کنند. بنابراین به یکدیگر پشت نمی کنند و از همدیگر روی برنمی تابند. بلکه این روبه روی هم قرار گرفتن بر کمال شادی و ادب دلالت دارد.

« یُطَافُ عَلَیْهِم بِکَأْسٍ مِن مَّعِینٍ» و نوجوانانی که برای خدمت آنها آماده اند و با نوشیدنی های لذیذ در جام های زیبا که برگرفته شده از شراب نابِ مُهر شده است ، در میان آنها به گردش در می آیند.

و این شراب با شراب های دنیا از هر جهت فرق می کند، رنگ آن « بَیْضَاء» سفید است که از بهترین رنگهاست، و طعم آن « لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِینَ» لذیذ است که نوشنده، وقتی آن را می نوشد و بعد از آن نیز از آن لذّت می برد.

و این شراب از بیهوشی و زوال عقل و تلف شدن اموال صاحبش و سردرد و هر نوع ناگواری دور است. بعد از آنکه خداوند متعال طعام و شراب و مجالس آنها را بیان کرد هرچند که تمام نعمت ها و تفاصیل آنها در « جَنَّاتِ النَّعِیمِ» داخل اند؛ باغ هایی که پر از ناز و نعمت و شادمانی اند، اما به تفصیل آنها را ذکر نمود تا نفس ها بدان مشتاق گردند همسرانشان را ذکر نمود و فرمود:« وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِینٌ» و اهل بهشت در کنار خود حورهای زیبایی دارند که بی عیب و نقص هستند و چشمانی درشت و خمارآلود دارند، « قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» یعنی این که آنها فقط به شوهرانشان نگاه می کنند و به دیگران نگاه نمی کنند، چون پاکدامن هستند و به دیگران چشم نمی دوزند، و بدان جهت که همسرانشان زیبا و کامل می باشند، به گونه ای که آنان در بهشت هیچ کسی را جز همسرانشان نمی خواهند و فقط به آنان علاقه دارند. و یا این که منظور این است که شوهرش به او چشم دوخته، و این بیانگر آن است که زن بهشتی زیبا و کامل است و زیبایی اش باعث شده تا شوهرش نگاهش فقط به او باشد. و منحصر بودن نگاه نیز بر این دلالت دارد که محبّت آنها منحصر به یکدیگر است. و هر دو معنی محتمل درست میباشند.

و همه ی اینها بر زیبایی مردان و زنان بهشت دلالت می کند، و بیانگر آن است که آنها یکدیگر را دوست دارند و هیچ کس آرزو نمی کند که به جای همسرش کسی دیگر را داشته باشد . و نیز به شدّت پاکدامنی همه ی آنها دلالت می نماید. و نیز نشانگر آن است که آنها در آن جا به همدیگر حسد و کینه نمی ورزند، چون سببی برای حسد و کینه وجود ندارد. « عِنٌ » به معنی زیبا چشم و سیاه چشم است.

« کَأَنَّهُنَّ» حوریان بهشتی انگار، « بَیْضٌ مَّکْنُونٌ» تخم های پوشیده شده ای هستند، و این به خاطر زیبایی و صفای آنهاست. و به خاطر آن است که رنگ هایشان زیباترین و درخشنده ترین رنگ هاست و هیچ تیرگی و بدی در آن نیست.

آیه ی ٦١-٥٠:

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ یَتَسَاءلُونَ؛ رو به یکدیگر کنند و به گفت و گو پردازند.

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّی کَانَ لِی قَرِینٌ؛ یکی از آنها گوید : مرا همنشینی بود .

یَقُولُ أَئِنَّکَ لَمِنْ الْمُصَدِّقِینَ؛ که می گفت : آیا تو از آنها هستی که تصدیق می کنند؟

أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ؛ آیا آنگاه که ، مردیم و خاک و استخوان شدیم ، کیفرمان می دهند؟
قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ؛ گوید : می توانید از بالا بنگرید؟
فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِی سَوَاءِ الْجَحِیمِ؛ از بالا بنگرد و او را در میان آتش دوزخ بیند.
قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدتَّ لَتُرْدِینِ؛ گویدش : به خدا سوگند ، نزدیک بود که مرا به هلاکت افکنی.
وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّی لَكُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ؛ و اگر موهبت پروردگارم نبود ، من نیز همراه تو می بودم.
أَفَمَا نَحْنُ بِمَیِّتِینَ؛ آیا ما را مرگی نیست .
إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ؛ جز آن مرگ نخستین ؟ و دیگر عذابمان نمی کنند؟
إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛ هر آینه این است کامیابی بزرگ.
لِمِثْلِ هَذَا فَلْیَعْمَلْ الْعَامِلُونَ؛ عمل کنندگان باید برای چنین پاداشی عمل کنند.
وقتی خداوند متعال بهره مند شدن آنها را از نعمت ها و شادمانی کامل و خوردنی ها و نوشیدنی ها و همسران زیبا و مجالس نیکو بیان کرد، نیز گفتگوی آنان را به همدیگر در رابطه با چیزهای گذشته توصیف نمود و فرمود: آنان همچنان مشغول گفتگو و پرسیدن از یکدیگر هستند تا این که گفتگویشان به اینجا می کشد که یکی از آنها می گوید:« إِنِّی كَانَ لِی قَرِینٌ» من یک همنشین داشتم که در دنیا همنشین من بود و او زنده شدن پس از مرگ را انکار می کرد و مرا به خاطر این که به زنده شدن پس از مرگ باور داشتم سرزنش می نمود:« یَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنْ الْمُصَدِّقِینَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِینُونَ» و می گفت: آیا تو از زمره کسانی هستی که قیامت را باور می کنند؟ آیا زمانی که مُردیم و تبدیل به خاک و استخوان شدیم به خاطر اعمالتان به ما سزا و جزا داده می شود؟ یعنی چگونه وقتی از هم پاشیده شویم و به خاک و استخوان تبدیل گردیم دوباره زنده خواهیم شد و محاسبه می شویم و به خاطر اعمالتان سزا و جزا می بینیم؟! و آیا این امر غریب و بعید را تصدیق می کنی؟! یعنی آن فرد بهشتی به برادرانش می گوید: این داستان من است و این حکایت من و همنشینم بود. و من همچنان مومن باقی ماندم و تصدیق کردم و او هم چنان تکذیب می کرد و زنده شدن پس از مرگ را انکار می نمود تا اینکه مُردیم و باز دوباره زنده

شدیم . و من به این ناز و نعمت رسیدم که می بینید؛ نعمت هایی که پیامبران، ما را از آن خبر داده بودند، و او بدون شک به عذاب گرفتار شده است.
« قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ» آن بهشتی به دوستانش می گوید: آیا به دوزخ نگاه نمی کنید تا به آن همنشین من که در دنیا در کنار هم بودیم نگاه کنیم، تا شادی ما بیشتر گردد و این را با چشم خود مشاهده نماییم؟ و از ظاهر احوال بهشتیان و شاد شدن آنها به دیدار یک دیگر و موافقت آنها با همدیگر چنین بر می آید که آنها خواسته ی او را اجابت کرده و به دنبال او راه افتاده تا از همنشین اواطلاع یابند. « فَاطَّلَعَ فَرَآهُ» و او نگاه می کند و همنشین خود را « فِی سَوَاء الْجَحِیمِ» در وسط عذاب می بیند، در حالی که عذاب او را از هر طرف احاطه کرده است.
پس به خاطر حالتی که دارد خدا را سپاس می گوید، زیرا او را از مکر آن فرد نجات داده است. پس آن فرد را سرزنش کرده و می گوید:« تَاللَّهِ إِنْ کِدتَّ لَتُرْدِین» سوگند به خدا نزدیک بود که مرا با شبهاتی که به من القاء می کردی هلاک گردانی.
« وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّی لَکُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ» و اگر نعمت پروردگارم نبودکه مرا بر اسلام ثابت قدم و استوار گردانید من هم به همراه تو از احضارشدگان در عذاب بودم. « أَفَمَا نَحْنُ بِمَیِّتِینَ؛ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَی وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ» و مومن با ابراز شادی از نعمت های خداوند که به اهل بهشت داده، و این که در بهشت جاودانه می مانند و از عذاب در امان هستند، می گوید: آیا ما نمی میریم؟! مگر مرگ نخستین که داشتیم و ما عذاب نخواهیم دید؟! استفهام برای اثبات و تاکید است. یعنی پس آیا ادعا می کنی که ما نمی میریم به جز مرگ نخستین، و پس از آن هیچ زنده شدن و عذابی در کار نیست.
« فَأَقبَلَ بَعضُهُم عَلَی بَعضٍ یتَسآءلُونَ» و بعضی رو به بعضی دیگر می کنند و از یکدیگر می پرسند. در اینجا معمول حذف شده است. و مقام، مقام لّذت و شادمانی است و بر این دلالت می نماید که آنها در مورد همه آن چیزهایی از هم دیگر سوال می کنند که از گفتگو کردن درباره آن لذّت می برند. و یکدیگر را در مورد مسائلی جویا می شوند که در آن اختلاف داشتند. و مشخصّ است که لذّت بردن اهل علم از پرس و جو درباره مسایلی علمی بالاتر از لذّتی است که به سبب یادآوری مسایل دنیا به آنان دست می دهد. پس آنها از این نوع لّذت، بهره کاملی دارند، وحقایقی از علم در بهشت برایشان روشن می گردد که نمی توان آن را بیان کرد.

وقتی نعمت های بهشت را بیان کرد و با این اوصاف زیبا آنها را توصف نمود، بهشت را ستود و عاملان را تشویق کرد که برای رسیدن به آن کار و تلاش نمایند و فرمود:« إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» این واقعا پیروزی بزرگی است، زیرا آنها به هر خوبی دست یافته اند و هر آنچه که دلشان می خواهد به دست آورده اند، و هر امر مکروه و نامطلوبی از آنها دور گشته است. پس چرا که این آخرین مقاصد است که خشنودی پروردگار آسمان ها و زمین آنان را فرا گرفته است. و از نزدیکی پروردگار شاد گشته و با شناخت او بهره مند شده و از دیدن او خوشحال گردیده و از سخن گفتن با او شادمان شده اند!

« لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلْ الْعَامِلُونَ» برای رسیدن به چنین چیزی کارکنان باید کار کنند، پس بهشت شایسته ترین و سزاوارترین چیزی است که ارزشمندترین لحظه ها در آن تصرف شده است، و بهترین چیزی است که عارفان هوشیار برای بدست آوردن آن آستین بالا زده اند. و حسرت و افسوس فراوان برای انسان محتاط و عاقبت اندیشی است که وقتی بر او سپری شود که در آن وقت به کاری نپردازد که وی را به این سرا نزدیک گرداند، پس چگونه خواهد بود اگر با پای خود به سوی هلاکت گام بردارد؟!

آیه ی ٦٢-٧٤:

أَذَلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ؛ آیا خورش را این بهتر، یا درخت زقوم?

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ؛ ما آن درخت را برای ابتلای ستمکاران پدید آورده ایم

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ؛ درختی است که از اعماق جهنم می روید ،

طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ؛ میوه اش همانند سر شیاطین است ،

فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ؛ دوزخیان از آن می خورند و شکم انباشته می سازند ،

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ؛ و بر سر آن آمیزه ای از آب سوزان می نوشند.

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ؛ سپس بازگشتشان به همان جهنم است.

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءهُمْ ضَالِّينَ؛ آنها پدران خود را پیش از خود گمراه یافتند ،

فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ؛ و بر پی ایشان شتابان ، می روند.

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ؛ و پیش از آنها بیشتر پیشینیان گمراه شدند.
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ؛ و ما بیم دهندگانی به میانشان فرستادیم.
فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ؛ پس بنگر که سرانجام آن بیم یافتگان چگونه بود.
إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ؛ جز بندگان مخلص خدا.
« أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا» آیا نعمت هایی که بیان نمودیم برای بهشتیان بهتر است یا انواع عذابی که در جهنّم می باشد؟ پس، از این دو غذا کدامیک بهتر است؛ خوراکی که در بهشت است؟ یا خوراک اهل جهنم؟ و خوراک اهل جهنّم« شَجَرَةُ الزَّقُّومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ» درخت زقّوم است که آن را مایه عذاب و شکنجه کسانی قرار داده ایم که با کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان بر خود ستم کرده اند. « إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ» زقّوم درختی است که در وسط جهنّم می روید. پس محل برآمدن و محل روئیدن را دارد. و بد بودن محل کاشته شدن آن مبین بد و زشت بودن نهالی است که در آن جا کاشته شده است. بنابراین خداوند ما را با بیان جایی که در آن می روید از بد بودن آن آگاه نموده است. نیز با بیان حالت میوه آن زشتی آن را به ما گوشزد می نماید.
« طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ» شکوفه و میوه آن انگار کلّه های شیطان است، و بی نهایت بد مزه است و شکم های مجرمین را قطعه قطعه می کند، چاره ای از آن ندارند و نمی توانند به جای آن چیزی دیگر را انتخاب کنند. بنابراین فرمود:« فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ» آنان از آن می خورند و شکم هایشان را پُر می کنند. پس این خوراک اهل دوزخ است و چه بد خوراکی است خوراک آنها!
سپس نوشیدنی دوزخیان را بیان می کند و می فرماید:« ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا» سپس آنان بعد از خوردن این خوراک، « لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ» آب بسیار داغی را می نوشند. همان گونه که خداوند متعال می فرماید:« وَإِن يستَغِيثُوا يغَاثُوا بِمَآءٍ كَالمُهلِ يشوِى الوُجُوهِ بِئس الشَّرابُ وَسَآءَت مُرتَفَقَاً» واگر طلب کمک کنند با آب داغی که چهره ها را کباب می کند به فریادشان رسیده می شود. بدنوشیدنی و بد جایگاهی است و همان طور که فرموده است:« وَسُقُوا مَآءً حَمِيمَاً فَقَطَّعَ أَمعَآءَهُم » و آب داغی نوشانیده می شوند، پس روده هایشان را تکه تکه می کند.

« ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ» سپس سرانجام و جایگاهشان به سوی دوزخ است و به سوی آن بر می گردند تا عذاب سخت آن و گرمای بزرگش را بچشند که هیچ بدبختی بالاتر از این برایشان نیست. انگار گفته می شود: چه چیزی آنها را به دوزخ و این جایگاه رسانده است؟ پس می فرماید:« إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءهُمْ ضَالِّينَ؛ فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ» آنان پدرانشان را گمراه یافتند و به دنبال پدرانشان شتابان رانده می شوند. یعنی شتابان به سوی گمراهی می روند . پس آنها به دعوت پیامبران توجّه ننموده و به آنچه کتاب ها آنان را از آن برحذر داشته بودند مبالات نکردند و نیز به گفته های نصیحت کنندگان التفات نکردند، بلکه با آنها مخالفت کرده و گفتند:« إِنَّا وَجَدنَآ ءَابَآءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى ءَاثَرِهِم مُّقتَدُونَ» ما پدران خود را بر ملت و آیینی یافته ایم و ما به آثار آنان اقتدا می کنیم.

« وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ» و به راستی پیش از این مخاطبان بیشتر گذشتگان گمراه بودند و تعداد اندکی از آنها ایمان آورده و هدایت یافته بودند. « وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ» و ما در میانشان بیم دهندگانی فرستادیم که آنها را از گمراهی و سرکشی شان بیم داده و برحذر می داشتند. « فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ» پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چه شده است؟ سرانجام آنها هلاکت و خواری و رسوایی بوده است. پس اینا باید بپرهیزند از اینکه گمراهی شان را ادامه دهند و گرفتار عذابی شوند که آنها بدان گرفتار آمدند.

و از آنجا که بیم داده شدگان همه گمراه نبودند، بلکه افرادی از آنها ایمان آورده و دین و عبادت را خالصانه برای خدا انجام دادند، خداوند آنها را از هلاک شدن استثنا کرد و فرمود:« إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» به جز بندگانی که خداوند آنها را پاکیزه و خالصه گرداند و به خاطر اخلاصشان آنها را مشمول رحمت خویش قرار داد، پس سرانجام چنین کسانی نیکو گردیده است.

آیه ی ۸۲-۷۵:

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ؛ نوح ما را ندا داد و ما چه نیک پاسخ دهنده ای بودیم.

وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ؛ او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم.

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ؛ و فرزندانش را باقی گذاشتیم.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ؛ و نام نیک او را در نسلهای بعد باقی ، نهادیم.

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِى الْعَالَمِينَ؛ سلام بر نوح باد ، در سراسر جهان.
إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ؛ ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم.
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ؛ او از بندگان مؤمن ما بود.
ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ؛ سپس دیگران را غرقه ساختیم.
سپس نمونه ای از عواقب ملّت های تکذیب کننده را بیان می کند و می فرماید:« وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ » تا « ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ» خداوند متعال از بنده و پیامبرش نوح که اولّین پیامبر است خبر می دهد. او مدّت طولانی قومش را به سوی خدا دعوت داد اما دعوت کردنش چیزی جز گریز به آنها نیافزود. پس در این هنگام نوح پروردگارش را به فریاد خواند و گفت:« رَّبِّ لَاَ تَذَر عَلَى الأَرضِ مِنَ الكَفِرِينَ دَيارَاَ» پروردگارا! هیچ کس از کافران را روی زمین زنده باقی مگذار. و گفت:« رَبِّ انصُرنِى عَلَى القَومِ المُفسِدِينَ» پروردگارا! مرا بر قوم تبهکار یاری کن. خداوند دعای او را پذیرفت. و خداوند خویشتن را ستایش نمود و فرمود:« فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ» و ما بهترین پاسخ دهندگان بودیم. و بهترین اجابت کننده برای دعای دعا کنندگان و شنیدن آه و زاری آنها هستیم . خداوند دعای نوح را پذیرفت و مطابق آنچه که او خواسته بود پدید آمد. پس خداوند او و خانواده و پیروانش را از اندوه بزرگ نجات داد و همه کافران را غرق کرد و ذرّیه و نسل نوح را باقی گذاشت . پس همه مردم از ذرّیه نوح علیه السلام هستند ، و خداوند نام نیکی از او در میان ملت های بعد بر جای گذاشت، چون او عبادت خداوند را به نیکویی انجام داد و با بندگان خدا به نیکی رفتار کرد. و این سنّت الهی در مورد نیکوکاران است که برحسب نیکوکاری شان نام نیک از آنها بر جا می گذارد. و این گفته الهی که می فرماید:« إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» او از بندگان با ایمان ما بود، بر این دلالت می نماید که ایمان بالاترین مقام بندگان است، و ایمان شامل همه شرایع و اصول و فروع دین می شود، چون خداوند بندگان برگزیده اش را به همین صفّت ستوده است.
آیه ی ۱۱۱-۸۳:
وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ؛ ابراهیم از پیروان او بود.
إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ آنگاه که با دلی رسته از تردید روی به پروردگارش آورد.
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ؛ به پدرش و قومش گفت : چه می پرستید?

أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ؛ آیا به جای خدای یکتا ، خدایان دروغین را می خواهید؟
فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ به پروردگار، جهانیان چه گمان دارید؟
فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ؛ نگاهی به ستارگان کرد.
فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ؛ و گفت : من بیمارم.
فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ؛ از او رویگردان شدند و بازگشتند.
فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ؛ پنهانی نزد خدایانشان آمد و گفت : چیزی نمی خورید؟
مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ؛ چرا سخن نمی گویید؟
فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ؛ و در نهان ، دستی به قوت بر آنها زد.
فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ؛ قومش شتابان نزدش آمدند.
قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ؛ گفت : آیا چیزهایی را که خود می تراشید می پرستید؟
وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ؛ خدای یکتاست که شما و هر کاری را که می کنید آفریده است.
قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ؛ گفتند : برایش بنایی برآورید و در آتشش اندازید.
فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ؛ خواستند تا بد، اندیشی کنند ، ما نیز آنها را زیر دست گردانیدیم.
وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ؛ گفت : من به سوی پروردگارم می روم ، او مرا راهنمایی خواهد کرد.
رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ؛ ای پروردگار من ، مرا فرزندی صالح عطا کن.
فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ؛ پس او را به پسری بردبار مژده دادیم.
فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ؛ چون با پدر به جایی رسید که باید به کار بپردازند ، گفت : ای پسرکم ، در خواب دیده ام که تو را ذبح می کنم بنگر که چه می اندیشی گفت : ای پدر ، به هر چه مامور شده ای عمل کن ، که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت.
فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ؛ چون هر دو تسلیم شدند و او را به پیشانی افکند ،

وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ؛ ما ندایش دادیم ، : ای ابراهیم ،
قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ خوابت را به حقیقت پیوستی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم.
إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاء الْمُبِينُ؛ این آزمایشی آشکارا بود.
وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ؛ و او را به گوسفندی بزرگ باز خریدیم.
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ؛ و نام نیک او را در نسلهای بعد باقی گذاشتیم.
سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ؛ سلام بر ابراهیم
كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ ما نیکوکاران را اینچنین پاداش می دهیم.
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ؛ او از بندگان مؤمن ما بود.
از زمره پیروان نوح علیه السلام وکسی که در نبوّت و رسالت و دعوت کردن مردم به سوی خدا و پذیرفته شدن دعا بر شیوه و راه او بود ابراهیم خلیل علیه السلام است. « إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» وقتی که با دلی سالم و خالی از شرک و شبهه و شهواتی که مانع از شناخت حق و عمل کردن به آن می شوند به پروردگارش روی آورد. و هرگاه دل بنده سالم باشد، از هر بدی و شرّی سالم می ماند و هر خیر و خوبی را به دست می آورد.
و از جمله سالم بودن دلش این بود که از فریب دادن مردم و کینه ورزیدن نسبت به آنها و دیگر زشتی ها سالم و پاک بود. بنابراین مردم را در مورد خدا نصیحت کرد و از پدر و قومش آغاز نمود:« إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ» آنگاه که به پدرش و قومش گفت: چه چیزی را می پرستید؟ این استفهامِ انکار است و حجّت را بر آنها اقامه می کند.
« أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ» آیا به جای خدا معبودهای دروغینی را می پرستید که در حقیقت معبود نیستند و شایسته پرستش نمی باشند؟ پس گمان می برید پروردگارتان با شما چه کار کند حال آن که غیر از او را پرستش کرده اید؟ در اینجا آنها را تهدید می کند که اگر بر شرک ورزی خود باقی بمانند دچار کیفر خواهند شد.
« فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» درباره پروردگارتان چه گمان می برید و چه نقص و کمبودی را در او سراغ دارید که برای او همتایان و شریکانی قرار داده اید؟!

او علیه السلام خواست بت هایشان را بشکند و به آنان ضربه ای بزند. پس زمان که آنها غافل و بی خبر بودند فرصت را غنیمت شمرد، آن گاه که آنها برای یکی از جشن هایشان بیرون رفتند، پس ابراهیم علیه السلام همراه آنها بیرون رفت. « فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ، فَقَالَ إِنِّی سَقِیمٌ» سپس نگاهی به ستارگان انداخت و گفت: من بیمارم. در حدیث صحیح آمده است که : « ابراهیم علیه السلام جز سه دروغ، دروغی بر زبان نیاورده است: یکی اینکه گفت:« إِنِّی سَقِیمٌ» همانا من بیمار هستم. و دیگر اینکه گفت:« بَل فَعَلَهُ کَبِیرُهُم هَذَا» بلکه بزرگشان این کار را کرده است. و اینکه در مورد همسرش گفت: این خواهرم است.»

منظور این است که او از آنها بازماند تا بتواند معبودهایشان را بشکند. بنابراین« فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِینَ» آنها رفتند و ابراهیم فرصت این کار را یافت. « فَرَاغَ إِلَی آلِهَتِهِمْ» پس به صورت پنهانی و شتابان به سوی معبودهایشان رفت،« فَقَالَ» و با تمسخر گفت:« أَلَا تَأْکُلُونَ ، مَا لَکُمْ لَا تَنطِقُونَ» آیا نمی خورید؟ شما را چه شده که سخن نمی گویید؟! یعنی چگونه این بت ها شایستگی آن را دارند که پرستش شوند در حالی که ناقص تر از حیواناتی هستند که غذا می خورند و حرف می زنند؟ اینها جمادات وچیزهای بی جانی هستند که غذا نمی خورند و حرف نمی زنند.

« فَرَاغَ عَلَیْهِمْ ضَرْبًا بِالْیَمِینِ» پس با تمام قدرت خود بر آنها ضربه های سخت و پیاپی فرود آورد تا این که آنها را تکّه تکّه کرد. به چز بت بزرگشان تا شاید به سوی آن برگردند. « فَأَقْبَلُوا إِلَیْهِ یَزِفُّونَ» و با شتاب آمدند و دویدند و خواستند او را کیفر دهند. بعد از آن که جستجو کردند، گفتند:« مَن فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَآ إِنَّهُ لَمِنَ الظَّلِمِینَ» چه کسی با خدایان ما چنین کرده است؟ هرکس این کار را کرده بی گمان از ستمکاران است . و به آنها گفته شد:« سَمِعنَا فَتًی یذکُرُهُم یقَالُ لَهُ إِبرَهِیمُ» جوانی را شنیدیم که معبودها را به زشتی یاد می کرد و به او ابراهیم گفته می شود. او می گفت:« تَاللَّهِ لَأَکِیدَنَّ أَصنَمَکُم بَعدَ أَن تُوَلُّوا مُدبِرِینَ » سوگند به خدا که بت هایتان را مورد حمله قرار خواهم داد، بعد از آن که پشت کرده و رفتید. پس آنها ابراهیم را سرزنش و ملامت کردند. و ابراهیم گفت:« بَل فَعَلَهُ کَبِیرُهُم هَذَا فَسئَلُوهُم إِن کَانُوا ینطِقُونَ ، فَرَجَعُوا إِلَی أَنفُسِهِم فَقَالُوا إِنَّکُم أَنتُم الظَّلِمُونَ ، ثُمَّ نُکِسُوا عَلَی رُءوسِهِم لَقَد عَلِمتَ مَا هَؤُلَآءِ ینطِقُونَ، قَالَ أَفَتَعبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا ینفَعُکُم شَیئًا وَلَا یضُرُّکُم» بلکه این بزرگشان، این کار را با آنها کرده است. پس آنها را بپرسید اگر سخن می گویند. آنها

به خودشان بازگشته و گفتند:« همانا شما ستمگرید»سپس سرافکنده شدند و گفتند: بی شک تو می دانی که اینها سخن نمی گویند.» ابراهیم گفت: « آیا به جای خدا چیزهایی را می پرستید که به شما سود و زیانی نمی بخشد؟!»

« قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ» دراینجا ابراهیم گفت: آیا چیزهایی را می پرستید که با دست های خودتان می تراشید و آن را درست می کنید؟ پس چگونه آنها را پرستش می کنید حال آن که شما خودتان آنها را درست کرده اید؟! و چگونه یگانه پرستی و اخلاص برای خدا را رها می کنید؟!

« وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ؛ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا» حال آن که خداوند شما و آنچه را انجام می دهید آفریده است. گفتند:« برای او ساختمانی بلند بسازید و در آن آتش بیافروزید.« فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ» سپس به کیفر این کارش که بت ها را شکسته او را در آتش بیاندازید.

« فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا » آنها نقشه کشیدند تا ابراهیم را به بدترین وضعیت بکشند و نابود کنند.« فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ» ولی ما آنان را مغلوب و ذلیل نمودیم، و خداوند نقشه و نیرنگ آنها را به خودشان بازگرداند وآتش را برای ابراهیم سرد و سالم نمود.

وقتی با ابراهیم چنین کردند و او بر آنها حجت اقامه نمود، و معذور قرار گرفت، « قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي» گفت: من به سوی پروردگارت هجرت می کنم و قصدِ سرزمین مبارک شام را دارم و به سوی آن رهسپار می شوم،« سَيَهْدِينِ» و خداوند مرا به آنچه خیر دین و دنیای من در آن است راهنمایی خواهد کرد. و در آیه دیگر آمده که گفت:« وَأَعتَزِلُكُم وَمَا تَدعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدعُوا رَبِی عَسَى أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّی شَقِياً» و از شما و از آنچه که به جای خدا می پرستید کناره گیری می کنم، و پروردگارم را به فریاد می خوانم، امید است که در قرآن پروردگارم شقی و بدبخت نباشم.

« رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» پروردگارا! به من فرزندی عطا کن که از صالحان و درستکاران باشد. این زمانی بود که ابراهیم از قومش ناامید گشت و در آنها هیچ خبری ندید، در این هنگام از پروردگارش خواست که به او فرزند صالحی بدهد که خداوند به وسیله آن فرزند هم در زندگی و هم پس از مرگش به او فایده بدهد.

پس خداوند دعای او را پذیرفت و فرمود:« فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» او را به پسری بردبار مژده دادیم. و این پسر بدون شک اسماعیل است چون بعد از او مژده توّلد اسحاق به او داده شده است. و خداوند در مورد مژده دادن به توّلد اسحاق می فرماید:« فَبَشَّرنَهَا بِإسحَقَ وَمِن وَرَآءِ إِسحَقَ يعقُوبَ» سپس او همسر ابراهیم را به اسحاق و پس از اسحاق به یعقوب مژده دادیم. پس دلالت می نماید که اسحاق غیر از اسماعیل ذبیح است و خداوند اسماعیل علیه السلام را به بردباری توصیف کرده، و بردباری متضمن صبر و شکیبایی و خوش اخلاقی و داشتن سعه صدر و گذشت از کسی است که در حق وی مرتکب بدی شده است.

« فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْىَ» وقتی فرزندش به سنی رسید که می توانست هم =ای او راه برود، و به سنی رسید که در این سن ، اغلب پدر و مادر بیش از هر زمانی فرزندشان را دوست دارند، چون سختی پرورش آن به اتمام رسیده و زمان بهره برداری و فایده بردن از فرزند فرا رسیده است، ابراهیم علیه السلام به فرزندش گفت:« إِنِّى أَرَى فِى الْمَنَامِ أَنِّى أَذْبَحُكَ» همانا من در خواب دیده ام که خداوند مرا به ذبح کردن تو دستور می دهد، و خواب پیامبران وحی است.« فَانظُرْ مَاذَا تَرَى» پس بنگر نظرت چیست، و دستور خداوند باید اجرا شود.« قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِى إِن شَاء اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ » اسماعیل با صبر و شکیبایی و با چشمداشت ثواب و در حالی که خشنودی پروردگارش را می جست، و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود، گفت: کاری که به تو دستور داده می شود انجام بده، به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت. او به پدرش خبر داد که خود را مقرون به خواست خدا گرداند، چون هیچ چیزی بدون خواست خدا انجام نمی شود.

« فَلَمَّا أَسْلَمَا» وقتی که ابراهیم و اسماعیل هر دو تسلیم شدند و ابراهیم قاطعانه تصمیم گرفت که فرزندش و جگرگوشه اش را به خاطر اطاعت از فرمان خدا و به خاطر ترس از کیفر او ذبح ک ند و فرزند خود را وادار به شکیبایی کرد، طوری که فدا کردن جانش در مسیر اطاعت از فرمان پروردگارش و خشنودی پدرش برایش آسان شده بود، « وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ» و ابراهیم، اسماعیل را به طرف روی به زمین انداخت تا او را به پهلو بخواباند و ذبحش کند و او بر چهره افتاد تا به هنگام سر بریدن، ابراهیم به چهره اش نگاه نکند.

« وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ؛ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا» و در این حالت پریشانی و وضعیت هولناک، او را ندا دادیم که ای ابراهیم! کاری را که به انجام آن دستور داده شده بودی انجام دادی، و خود را برای آن آماده ساختی، و همه کارها را کردی و فقط باقی مانده بود که با کارد حلقش را پاره کنی. « إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» ما کسانی را که عبادتمان را به نیکویی انجام می دهند و خشنودی ما را بر شهوات و امیال خودشان مقدم می دارند اینگونه جزا می دهیم.

« إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاء الْمُبِينُ» بی گمان چیزی که ابراهیم علیه السلام را بدان آزمودیم آزمونی آشکار بود که به وسیله آن صفای ابراهیم و کمال محبت او نسبت به پروردگارش و محبت پروردگارش نسبت به او آشکار گردید. خداوند وقتی اسماعیل علیه السلام را به ابراهیم علیه السلام عطا کرد ابراهیم به شدّت او را دوست داشت. ابراهیم، خلیل خدا بود و خلیل بودن بالاترین انواع محبت است و مقامی است که مشارکت را نمی پذیرد، و اقتضا می نماید که همه ی اجزای قلب متعلق و وابسته به محبوب باشند. پس وقتی بخشی از بخش های قلبش وابسته به فرزندش گردید خداوند خواست که محبّت او را خالص گرداند. و خلیل بودن او را آزمایش کند. بنابراین به او فرمان داد که کسی را ذبح کند که محبّت او با محبّت پروردگارش رقابت می کرد و مزاحمت ایجاد می نمود. وقتی ابراهیم محبّت خدا را مقدّم داشت و آن را برخواسته و میل خود ترجیح داد و تصمیم قطعی بر ذبح فرزندش گرفت و مزاحمت و رقابتی که در رابطه با محبت خداوند در قلبش پدید آمده بود از بین رفت، دراین وقت ذبح کردن اسماعیل فایده ای نداشت، بنابراین فرمود:« إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاء الْمُبِينُ؛ وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ» این آزمایشی است که مبّین صداقت ابراهیم است.

و به جای اسماعیل گوسفند بزرگی آورده شد، و ابراهیم آن را ذبح کرد. پس آن گوسفند از این جهت بزرگ و ارزشمند بود که بلاگردان و فدیه اسماعیل بود. و از این جهت نیز مهم و بزرگ بود که قربانی تا روز قیامت سنت گردید.

« وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» و برای او در میان پسینیان نام نیکی باقی گذاردیم، همان طور که در میان پسینیان نیز نام نیکی داشت. پس در آینده نیز ابراهیم علیه السلام محبوب خواهد بود و مورد بزرگداشت و ستایش قرار می گیرد. « سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» درود بر ابراهیم. همچنان که خداوند متعال می فرماید:« قُلِ الحَمدُ لِلَّهِ وَسَلَمٌ

عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصطَفَى» بگو: « ستایش خدای را سزاست و درود بر بندگان برگزیده اش باد».

« كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» ما کسان را که عبادت خداوند را به نیکویی انجام می دهند و با خلق خدا به نیکویی رفتار می نمایند این گونه جزا میدهیم؛ سختی ها را از آنان دور می کنیم و سرانجام نیک را از آن آنها می گردانیم و نام نیکشان را باقی می گذاریم.

« إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» بی گمان او از بندگان با ایمان ما بود و به آنچه که خداوند دستور داده بود که به آن ایمان بیاورد، ایمان داشت. او از بندگانی بود که ایمان، آنان را به مقام یقین رسانده بود. همانطور که خداوند متعال می فرماید:« وَكَذَلِكَ نُرِي إِبرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالأَرضِ وَلِيكُونَ مِنَ المُوقِنِينَ» و این گونه به ابراهیم ملکوت آسمان ها و زمین را نشان می دهیم تا از یقین کنندگان باشد.

آیه ی ۱۱۳-۱۱۲:

وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ؛ او را به اسحاق ، پیامبری شایسته ، مژده دادیم.

وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ؛ او و اسحاق را، برکت دادیم و از فرزندانشان بعضی نیکوکار هستند و بعضی به آشکارا بر خود ستمکار.

« وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» این مژده دوّم، مژده به تولّد اسحاق است که بعد از او یعقوب است. پس ابراهیم را به تداوم یافتن ذریه اسحاق مژده داد. نیز او را به این مژده داد که اسحاق پیامبر و از زمره صالحان است . پس این مژده های متعددی است.

« وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَقَ» و برکت را بر آنها نازل نمودیم. برکت به معنی رشد و فزونی یافتن دانش و عمل ، و زیاد شدن نسل و فرزندانشان است. و خداوند از دودمان آنها سه ملّت بزرگ پخش و منتشر کرد. ملّت عرب از دودمان و نسل اسماعیل، و ملّت بنی اسرائیل و ملّت روم از فرزندان و نسل اسحاق هستند.« وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ» و برخی از ذریه آنها نیکوکاراند، و افرادی نیز ناصالح هستند. و برخی عادل و برخی ستمکارند که ستمگری شان به سبب کفر و شرک ورزیدنِ آشکار است. و احتمالا این فرموده برای دفع ایهام باشد، زیرا هنگامی

که خداوند متعال فرمود:« وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَقَ» این فرموده مقتضی آن است که برکت شامل ذّریه و نسل ابراهیم و اسحاق نیز باشد، و یکی از مظاهر کمال برکت این است که نسل و فرزندان، همگی نیکوکار باشند، بنابراین خداوند متعال خبر داد که برخی از آنان نیکوکار و برخی دیگر ستمکار بودند. « واللّه اعلم».

آیه ی ۱۲۲-۱۱٤:

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ؛ ما به موسی و هارون نعمت دادیم.

وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ؛ آن دو و مردمشان را از رنجی بزرگ نجات بخشیدیم.

وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ؛ آنان را یاری دادیم تا پیروز شدند.

وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ؛ و کتابی روشنگرشان دادیم.

وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ و به راه راست هدایتشان کردیم.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ؛ و نام نیکشان را در نسلهای بعد باقی گذاشتیم.

سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ؛ سلام بر موسی و هارون ،

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ ما نیکوکاران را اینچنین پاداش می دهیم.

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ؛ آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.

خداوند متعال منّت و احسان خویش بر دو بنده و پیامبرش موسی و هارون که فرزندان عمران بودند بیان می دارد. بر آنها منّت نهاد و به آنها پیامبری و نبّوت داد و آنان را امر نمود تا به سوی خداوند متعال دعوت کنند. و آنها قومشان را از دشمنشان فرعون نجات داد و آنها را بر فرعون پیروز گردانید تا این که خدا فرعون را غرق کرد در حالی که آنها نگاه می کردند. و کتاب روشنگر را بر آنها نازل فرمود و آن تورات بود که احکام و مواعظ و توضیح هرچیزی در آن است. و خداوند آنها را به راه راست رهنمون کرد و برایشان دینی تشریع نمود که دارای احکام و آیین های درستی بود و انسان را به خدا می رسانید. و خداوند بر آنها منّت نهاد و به آنها توفیق داد تا راه آن را در پیش گیرند. « وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ؛ سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ» و برای آن دو در میان ملتّ های بعدی نام نیک و درود فرستادن را برجای نهادیم، و در میان ملّت های گذشته به طریق اولی این کا را کرده ایم.« إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» ما نیکوکاران را این گونه جزا می دهیم، بی گمان آن دو از بندگان مومن ما بودند.

آیه ی ۱۳۲-۱۲۳:

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنْ الْمُرْسَلِينَ؛ و الیاس از پیامبران بود.

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ؛ به مردم خود گفت : آیا پروا نمی کنید?

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ؛ آیا بعل را به خدایی می خوانید ، و آن بهترین آفرینندگان را وامی گذارید?

وَاللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ؛ پروردگار شما و پروردگار نیاکانتان ، خدای یکتاست.

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ؛ پس تکذیبش کردند و آنان از احضار شدگانند.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ؛ مگر بندگان مخلص خدا،

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ؛ و نام نیک او را در نسلهای بعد باقی گذاشتیم.

سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ؛ سلام بر خاندان الیاس.

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ ما نیکوکاران را اینچنین پاداش می دهیم.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ؛ او از بندگان مؤمن ما بود.

خداوند بنده و پیامبرش الیاس علیه السلام را به خاطر نبوّت و رسالت و دعوت کردن به سوی خدا ستایش می کند. و او قومش را به پرهیزگاری و عبادت خدای یگانه فرمان داد و آنها را از پرستش بتی که داشتند و نامش بعل بود، نهی کرد و از این که آنها عبادت خداوند را ترک کرده بودند؛ خداوندی که مردم را آفریده و به بهترین شیوه آنها را صورتگری کرده است و خوب آنها را پرورش داده و تربیت نموده و نعمت های ظاهری و باطنی را به آنان ارزانی داشته است، آنان را سرزنش کرده و گفت: چگونه عبادت کسی را ترک کرده اید که این گونه است و به پرستش بتی روی آورده اید که فایده و ضرری نمی دهد و چیزی نمی آفریند و روزی نمی رساند و نمی خورد و سخن نمی گوید؟ و آیا عبادت چنین چیزی جز بزرگ ترین گمراهی و بی خردی چیزی دیگر می تواند باشد؟!

« فَكَذَّبُوهُ» آنان الیاس را در چیزهایی که به سوی آن دعوت می کرد تکذیب کردند، و از او اطاعت ننمودند. خداوند آنها را تهدید کرد و فرمود:« فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» قطعا آنان روز قیامت در عذاب گردآورده خواهند شد. و برایشان کیفری دنیوی که بدان گرفتار شده باشند ذکر نکرده است.

« إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» مگر کسانی که خداوند آنها را برگزیده و نعمت پیروی کردن از پیامبرشان را به آنها بخشیده است، پس این افراد در عذاب گردآورده نمی شوند، بلکه خداوند به اینها پاداش فراوانی خواهد داد.
« وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» و برای الیاس در میان ملّت های بعدی نام نیکی باقی گذاردیم. « سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ» از جانب خدا و بندگانش بر او درود باد. « إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» خداوند الیاس را مورد ستایش قرار داده، همان طور که دیگر برادران پیامبرش را ستوده است. صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.
آیه ی ۱۳۸-۱۳۳:
وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ و لوط از پیامبران بود.
إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ؛و و همه کسانش را نجات دادیم.
إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ؛ مگر پیرزنی که با مردم شهر بماند.
ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ؛ سپس دیگران را هلاک کردیم.
وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُّصْبِحِينَ؛ شما بر آنها می گذرید ، بامدادان ،
وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ و شامگاهان آیا تعقل نمی ، کنید؟
در اینجا خداوند بنده و پیامبرش لوط را به خاطر نبوّت و رسالت و دعوت کردن قومش به سوی خدا ونهی کردن آنها از شرک و از کار زشت ، می ستاید. پس وقتی قوم لوط از شرک و کار زشت باز نیامدند خداوند لوط و خانواده اش، همگی را نجات داد و آنها شب هنگام از آنجا حرکت کردند و از عذاب نجات یافتند. « إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ» مگر پیرزنی که در میان عذاب داده شدگان باقی ماند و آن پیرزن همسر لوط بود که به دین لوط نگرویده بود. « ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ» سپس دیگران را با زیرو رو کردن شهرشان نابود کردیم.« جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ» و آن شهر را زیر و رو کردیم و بر آنها سنگ هایی از گل پخته باراندیم تا اینکه از بین رفتند و نابود گشتند.
« وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُّصْبِحِينَ؛ وَبِاللَّيْلِ» و شما به هنگام صبح از سرزمین قوم لوط عبور می کنید و به هنگام شب نیز از آنجا می گذرید. یعنی در این وقت ها زیاد از آن جا عبور می کنید، پس در هلاک شدن آنها شک و تردیدی نیست. « أَفَلَا

تَعْقِلُونَ» آیا در نشانه ها وعبرت ها نمی انشید و از آنچه که باعث هلاکت و نابودی می شود باز نمی آیید؟!

آیه ی ۱۳۹-۱٤۸:

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ و یونس از پیامبران بود

إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ؛ چون به آن کشتی پر از مردم گریخت ،

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنْ الْمُدْحَضِينَ؛ قرعه زدند و او در قرعه مغلوب شد

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ؛ ماهی ببلعیدش و او در خور سرزنش بود

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنْ الْمُسَبِّحِينَ؛ پس اگر نه از تسبیح گویان می بود ،

لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند

فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ؛ پس او را که بیمار بود به خشکی افکندیم ،

وَأَنبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ؛ و بر فراز سرش بوته کدویی رویانیدیم

وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِئَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ؛ و او را به رسالت بر صد هزار، کس و بیشتر فرستادیم

فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ؛ آنها ایمان آوردند و تا زنده بودند ، برخورداریشان دادیم

خداوند بنده و پیامبرش یونس بن متی را ستایش می کند همان طور که دیگر پیامبران را به خاطر نبوّت و رسالت و دعوت دادن به سوی خدا ستایش کرد.

خداوند متعال بیان می دارد که یونس را در دنیا کیفر داد و او را به خاطر ایمان و کارهای شایسته اش از کیفر نجات داد. پس فرمود:« إِذ أَبَقَ» آن گاه که از نزد پروردگارش در حالی که خشمگین بود گریخت، به گمان این که خداوند او را نمی گیرد و او را در شکم ماهی زندانی نمی کند. خداوند بیان نکرده است که یونس چرا خشمگین شد، و گناهی را که یونس مرتکب شده چه بود، چون دانستن آن برای ما فایده ای ندارد. آنچه برای ما فایده دارد این است که برای ما گفته شده او مرتکب گناه گردید و خداوند او را با وجود این که از پیامبران بزرگوار بود کیفر نمود، سپس او را نجات داد و سرزنش را از او دور کرد چیزی را برای او فراهم آورد که سبب صلاح و رستگاری اش بود. « إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» وقتی یونس به کشتی پر از مسافر و کالا پناه برد، سوار کشتی شد در حالی که کشتی پر بود، کشتی سنگین

گردید و نیاز شد تا بعضی از مسافران را به دریا بیاندازند و آنها در این کار برای هیچ کس برتری قایل نبودند.
بنابراین قرعه کشی کردند و قرعه به نام هرکس می افتاد به دریا انداخته می شد. و این عدالتِ اهل کشتی بود، و خداوند هرگاه کاری را بخواهد بکند اسبابش را فراهم می نماید. وقتی اهل کشتی قرعه کشی کردند، قرعه به نام یونس درآمد،« فَكَانَ مِنْ الْمُدْحَضِينَ» پس او از بازندگان گردید، و در دریا انداخته شد. « فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ» پس ماهی او را فرو بلعید در حالی که او سزاوار ملامت بود. کاری کرده بود که مستحق نکوهش گردیده بود و آن اینکه پروردگارش را به خشم آورده بود. « فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنْ الْمُسَبِّحِينَ» و اگر در گذشته با کثرت عبادت پروردگارش و بیان تسبیح و ستایش او از نیایشگران نبود و در شکم ماهی نیایش نمی کرد، و نمی گفت:« لا إِلَهَ إِلَّا أنتَ سُبحَانَکَ إِنِّی کُنتُ مِنَ الظالِمین» هیچ معبود به حقی جز تو نیست، پاک و منزّهی ، بی گمان من از ستمگران بوده ام.
« لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می ماند. یعنی شکم ماهی قبرش می شد، اما به سبب این که پروردگارش را ستایش می گفت و پاکی اش را بیان می کرد و به سبب این که خدا را عبادت و پرستش می نمود، خداوند متعال او را نجات داد. و این گونه خداوند، مومنان را به هنگامی که گرفتار سختی ها می شوند نجات می دهد.
« فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ» پس او را در سرزمینی خشک و خالی از درخت و گیاه انداختیم. یعنی ماهی او را از شکم خود در سرزمینی خشک و خالی که هیچ کس در آن نبود انداخت، و شاید در آن سرزمین هیچ درخت و سایه ای وجود نداشته است، « وَهُوَ سَقِيمٌ» و او به سبب زندانی شدن در شکم ماهی مریض شده بود، و همچون جوجه ای شده بود که از تخم مرغ بیرون آورده می شود.
« وَأَنبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ» و بر بالای او درختی از کدو رویاندیم که با سایه ی خود بر او سایه می انداخت، چون سایه درخت کدو سرد است و مگس بر آن نمی نشیند و این از لطف و مهربانی خداوند نسبت به او بود. سپس خداوند در حق او لطفی دیگر نمود و منّتی بزرگ تر بر او نهاد و آن این که او را به سوی « مِئَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» صد هزار نفر از مردم یا بیشتر فرستاد. یعنی اگر از صد هزار بیشتر نبودند کمتر هم نبودند. پس یونس آنها را به سوی خداوند دعوت کرد.

« فَآمَنُوا» آنان همه ایمان آوردند و ایمان آوردنشان در ترازوی اعمال یونس ثبت گردید، زیرا او آنها را دعوت داده بود.« فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» پس آنها را تا مدّت زمان معینی بهره مند ساختیم و خداوند عذاب را از آنها دور کرد، این در حالی بود که اسباب آن فراهم شده بود. خداوند متعال می فرماید:« فَلَولَا كَانَت قَريةٌ ءَامَنَت فَنَفَعَهَآ إِيمَنُهَآ إِلَّا قَومَ يونُسَ لَمَّآ ءَامَنُوا كَشَفنَا عَنهُم عَذَابَ الخِزى فِى الحيوةِ الدُّنيا وَمَتَّعنَهُم إِلَى حِينٍ» ایمان آوردن هیچ گروهی به هنگام فراهم شدن اسباب عذاب به آنها فایده نبخشید جز قوم یونس که وقتی ایمان آوردند عذاب خوارکننده را در زندگانی دنیا از آنها دور کردیم و تا مدت زمان معینی آنان را بهره مند ساختیم.

آیه ی ۱۵۷-۱۴۹:

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّکَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ؛ از ایشان بپرس : آیا دختران از آن پروردگار تو باشند و پسران از آن ایشان؟

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِکَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ؛ آیا وقتی که ما ملائکه را زن می آفریدیم آنها می دیدند؟

أَلَا إِنَّهُم مِّنْ إِفْکِهِمْ لَيَقُولُونَ؛ آگاه باش که از دروغگوییشان است که می گویند:

وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ؛ خدا صاحب فرزند است دروغ می گویند.

أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ؛ آیا خدا دختران را بر پسران برتری داد؟

مَا لَکُمْ کَيْفَ تَحْکُمُونَ؛ شما را چه می شود ؟ چگونه قضاوت می کنید؟

أَفَلَا تَذَکَّرُونَ؛ آیا نمی اندیشید؟ ،

أَمْ لَکُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ؛ یا بر ادعای خود دلیل روشنی دارید؟

فَأْتُوا بِکِتَابِکُمْ إِن کُنتُمْ صَادِقِينَ؛ اگر راست می گویید کتابتان را بیاورید.

خداوند متعال به پیامبرش محمّد (ص) می فرماید:« فَاسْتَفْتِهِمْ» از کسانی که چیزهایی دیگر را شریک خداوند قرار می دهند بپرس؛ کسانی که از فرشتگان را عبادت کرده و گمان برده اند که آنها دختران خدا هستند، پس آنها هم شرک ورزیده و هم خداوند را به چیزی توصیف کرده اند که شایسته و سزاوار شکوه و بزرگی او نیست. از این مشرکان بپرس:« أَلِرَبِّکَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ» آیا دختران از آن پروردگار تو باشند و پسران از آن خودشان؟ یعنی این از چندین جهت تقسیمی نادرست و ستمگرانه است. اول: از آن جهت که آنها برای خدا فرزند قایل شده اند. دوم : از آن جهت که از میان فرزندان همان گروه را که ضعیف تر و حقیرتر است به خدا نسبت داده اند و آن

دختران هستند؛ دخترانی که مشرکان آنان را برای خود نمی پسندند. همان طور که خداوند متعال در آیه ای دیگر فرموده است:« وَیجعَلوُنَ لِلَّهِ البَنَتِ سُبحَنَهُ وَ لَهُم مَّا یشتَهُونَ» و آنها برای خداوند دختران مقّرر می دارند، پاک است خداوند و برای خود آنچه را که دوست دارند قرار می دهند. سوم: نیز از آن جهت که فرشتگان را دختران خدا قرار داده اند.

خداوند متعال در بیان دروغ گفتن آنها می فرماید:« أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ» آیا ما فرشتگان را ماده آفریدیم و بر آفرینش آنها حاضر بودند؟ یعنی چنین نیست، آنها در هنگام آفرینش فرشتگان حضوری نداشته اند. بنابراین آنها این سخن را بدون علم و آگاهی می گویند، بلکه این تهمتی است که به خدا می زنند. پس خداوند متعال فرمود:« أَلَا إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» بدان که آنها از روی دروغ آشکار خود می گویند خداوند فرزند زاده است ، و قطعا ایشان در این سخن خود دروغ آشکار می گویند و هیچ شکی در آن نیست.

« أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ؛ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده است؟ شما را چه شده که این گونه داوری کرده و به این صورت ستمگرانه حکم می کنید؟ آیا اندیشه نمی کنید و این گفته ستمگرانه را تشخیص نمی دهید؟ زیرا شما اگر بیاندیشید این سخن را نمی گفتید.

« أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ» آیا دلیلی آشکار از کتاب یا از پیامبر بر صحّت سخن خود دارید. هیچ یک از اینها وجود ندارد. بنابراین فرمود:« فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می گویید کتاب خود را بیاورید، چون هرکس سخنی بگوید و دلیلی شرعی بر آن اقامه نکند قطعا دروغگو است؛ یا قصد دروغ می گوید، یا بدون علم و آگاهی درباره خداوند سخن می گوید.

آیه ی ۱۶۰-۱۵۸:

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ؛ میان خدا و جنیان خویشاوندی قائل شدند و جنیان می دانند که احضار شدگان به آتشند.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ؛ از آن وصف که می آورند خدا منزه است.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ؛ مگر بندگان مخلص خدا.

مشرکان که برای خدا شریک مقرّر می کنند بین خدا و جنّی ها نسبت خویشاوندی مقرّر کردند و ادعا نمودند که فرشتگان دختران خدا هستند و مادرانشان سران جن

ها هستند. در حالی که جن ها می دانند آنها به پیشگاه خداوند احضار خواهند شد تا آنها را مجازات کند، پس جن ها بندگانی خوار هستند و اگر با خداوند نسبت خویشاوندی داشتند چنین نبودند.
« سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ» خداوند، فرمانروایی بزرگ و کامل و بردبار، پاک است از هر صفتی که کفر و شرک ورزیدن آنان موجب نسبت دادن آن به ذات او می شود.
« إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» خداوند خودش را از آنچه که بندگان مخلص او را بدان توصیف می کنند منزه ندانسته است، چون بندگان مخلص، خداوند را جز به چیزهایی که شایسته شکوه اوست توصیف نکرده و با این کار مخلص گردیده اند.
آیه ی ۱۶۳-۱۶۱:
فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ؛ شما و بتانی که می پرستید ،
مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ؛ نتوانستید مفتون بتان کنید ،
إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ؛ مگر آن کس را که راهی جهنم باشد.
شما ای مشرکان! و چیزهایی که شریک خدا کرده اید و به همراه خدا پرستش می کنید! نمی توانید کسی را دچار فتنه سازید و گمراه کنید، مگر کسی را که خداوند مقّرر نموده که او از اهل جهنّم باشد، و تقدیر و قضای الهی در مورد او نافذ گشته است. منظور از این بیان ناتوانی آنها و معبودانشان است، و این که آنها نمی توانند کسی را گمراه سازند. نیز منظور بیان قدرت و توانایی خداوند متعال است. یعنی به گمراه کردن بندگان مخلص خدا و گروه و رستگار الهی چشم طعم ندوزید و امیدوار نباشید چرا که این کار از شما بر نمی آید.
آیه ی ۱۶۶- ۱۶٤:
وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ؛ و هیچ کس از ما نیست مگر آنکه جایی معین دارد.
وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ؛ هر آینه ما صف ، زدگانیم.
وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ؛ و هر آینه ما تسبیح گویندگانیم.
در اینجا برائت و پاکی فرشتگان از آنچه مشرکان درباره آنها گفته بودند بیان شده است. و این که آنها بندگان خدا هستند و به اندازه یک چشم به هم زدن نافرمانی خدا را نمی کنند، و هریک از آنها مقام و کار مشخّصی دارد که خداوند او را به آن فرمان داده است، و او از آن فراتر نمی رود، و آنها هیچ اختیاری از خود ندارند.

« وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ» و ما در اطاعت خدا و خدمت به او به صف ایستاده ایم، « وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» و ما جملگی به تسبیح و منزّه دانستن خداوند از همه آنچه که شایسته کبریای او نیست، مشغولیم. پس با این اوصافی که دارند، چگونه شایسته اند که شریکان خدا باشند؟! پاک است خداوند و بسی برتر و منّزه است از آنچه مشرکان می گویند.

آیه ی ۱۸۲-۱٦۷:

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ؛ اگر چه می گویند:

لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ؛ اگر از پیشینیان نزد ما کتابی مانده بود ،

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ؛ ما از بندگان مخلص خدا می بودیم

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ؛ آنها به آن کتاب کافر شدند ، و زودا که خواهند فهمید

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ؛ ما در باره بندگانمان که به رسالت می فرستیم از پیش تصمیم گرفته ایم ،

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ؛ که هر آینه آنان خود پیروزند

وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ؛ و لشکر ما خود غالبند

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ؛ پس تا مدتی از آنها روی بگردان

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ؛ عاقبتشان را ببین ، آنها نیز خواهند دید

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ؛ آیا عذاب ما را به شتاب ، می طلبند?

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاء صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ؛ چون عذاب به ساحتشان فراز آید ، این بیم داده شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت.

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ؛ از آنها تا چندی روی بگردان

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ؛ پس عاقبتشان را ببین ، آنها نیز خواهند دید

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ؛ منزه است پروردگار تو آن پروردگار پیروزمند از هر چه به وصف او می گویند.

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ؛ سلام بر پیامبران ،

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و حمد از آن پروردگار جهانیان است.

خداوند متعال خبر می دهد که مشرکان آرزو می کنند و می گویند: اگر پند و کتابی همانند آنچه برای گذشتگان آمده برای ما نیز می آمد، عبادت را خالصانه برای خدا انجام می دادیم، بلکه مخلصان حقیقی می شدیم. امّا آنها در این سخن دروغ می

گویند، چراکه بهترین کتاب به نزد آنها آمد و آنها بدان کفر ورزیدند. پس معلوم است که آنها در برابر حق تمّرد و سرکشی را پیشه می کنند. « فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ» پس وقتی که عذاب بر آنها فرود آمد خواهند دانست که به چه عذابی گرفتار شده اند. و گمان نبرند که در دنیا پیروزند، بلکه سخن و فرمان ما که برگشت ناپذیر است و هیچ کس نمی تواند با آن مخالفت ورزد قبلا بر این رفته است که پیامبران و لشکر رستگار خدا بر دیگران پیروز شوند و از جانب خدا یاری گردند.

و در پرتو این نصرت و پیروی می توانند دین خود را برپا دارند. و این مژده برای کسی است که از لشکریان خدا باشد. به این صورت که حالات او درست باشد و با کسانی بجنگد که به جنگیدن با آنها دستور داده شده است، و مژده بزرگی به آنان داده شده است که قطعا پیروز خواهند شد.

سپس خداوند پیامبرش را فرمان داد تا از کسانی روی بگرداند که مخالفت ورزیدند و حق را نپذیرفتند، و بیان نمودکه چیزی جز انتظار کشیدن برای عذابی که بر آنها فرو خواهد آمد باقی نمانده است. بنابراین فرمود:« وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ» نگاهشان کن و آنان بالاخره خواهند دانست که چه کسی را عذاب فرو خواهد گرفت. و شکی نیست که به زودی عذاب آنان را فرا خواهند گرفت.« فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ» پس وقتی عذاب بر آنها و از نزدیک آنها فرود بیاید، « فَسَاء صَبَاحُ الْمُنذَرِینَ» بیم داده شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت! چون بامداد شر و کیفر و نابود شدن است. سپس خداوند مجددا تکرار نمود که از آنها روی بگرداند، و آنان را به آمدن عذاب تهدید کرد.

وقتی در این سوره بسیاری از گفته های زشت کافران که خداوند را بدان ها توصیف می کردند بیان نمود، خود را از آن چیزها منزه قرار داد و فرمود:« سُبْحَانَ رَبِّکَ» پاک و منّزه، و بسی برتر و بالاتر است پروردگارت، « رَبِّ الْعِزَّةِ» خداوندگار عزّت و قدرت. یعنی خداوندی با قدرت است، پس بر هر چیزی غالب است و از هر زشتی که آنها او را بدان توصیف می کنند پاک و برتر می باشد.

« وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِینَ» و سلام بر پیامبران، چون آنها از گناهان و آفت ها سالم بوده اند و توصیف هایشان درباره آفریننده آسمان ها و زمین از گناه و شرک سالم بوده است. « وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» الف و لام برای استغراق است. پس همه انواع حمد و ستایش بر صفت های کامل و بزرگ و کارهایی که خداوند به وسیله آن

جهانیان را پرورش داده و نعمت ها را بر آنان سرازیر کرده و رنج ها و سختی ها را از آنان دور نموده است و جهانیان را در حرکت و سکونشان تدبیر نموده است برای خداست. پس خداوند متعال از نقص و عیب پاک است و به خاطر اینکه دارای هر کمالی می باشد مورد ستایش قرار می گیرد و محبوب جهانیان است. و پیامبرانش سالم هستند بر آنها درود باد و هرکس از آنها در این مورد پیروی نماید در دنیا و آخرت به سلامت خواهد بود و هلاکت و نابودی در دنیا و آخرت بهره دشمنان خدا است.

پایان تفسیر سوره ی صافات

تفسیر سوره ی صاد

مکی و ۸۸ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۱-۱:

ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ؛ صاد سوگند به قرآن شریف صاحب اندرز

بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ؛ که کافران همچنان در سرکشی و خلافند

کَمْ أَهْلَکْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَاتَ حِینَ مَنَاصٍ؛ چه بسا مردمی را که پیش از آنها به هلاکت رسانیدیم آنان فریاد بر می آوردند ولی گریزگاهی نبود.

وَعَجِبُوا أَن جَاءهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْکَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ؛ در شگفت شدند از اینکه بیم دهنده ای از میان خودشان برخاست و کافران گفتند : این جادوگری دروغگوست.

أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَیْءٌ عُجَابٌ؛ آیا همه خدایان را یک خدا گردانیده است ؟ و این چیزی شگفت است.

وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِکُمْ إِنَّ هَذَا لَشَیْءٌ یُرَادُ؛ مهترانشان به راه افتادند و گفتند : بروید و بر پرستش خدایان خویش ، پایداری ورزید که این است چیزی که از شما خواسته شده.

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِی الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ؛ ما در این آخرین آیین ، چنین سخنی نشنیده ایم و این جز دروغ هیچ نیست.

أَأُنزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِن بَیْنِنَا بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِّن ذِکْرِی بَل لَمَّا یَذُوقُوا عَذَابِ؛ آیا از میان همه ما وحی بر او نازل شده است ؟ بلکه آنها از وحی من در تردیدند ، و هنوز عذاب مرا نچشیده اند.

أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّکَ الْعَزِیزِ الْوَهَّابِ؛ یا آنکه خزاین رحمت پروردگار پیروزمند بخشنده ات در نزد آنهاست؟

أَمْ لَهُم مُّلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا فَلْیَرْتَقُوا فِی الْأَسْبَابِ؛ یا فرمانروایی آسمانها و زمین و هر چه میان آن دوست ، از آن آنهاست ؟پس با نردبامهایی خود را به آسمان کشند.

جُندٌ مَّا هُنَالِکَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ؛ آنجا لشکری است ناچیز از چند گروه شکست خورده به هزیمت رفته.

در اینجا خداوند حالت قرآن و وضعیت تکذیب کنندگان در برابر قرآن و در برابر کسی که قرآن را آورده است بیان می دارد. پس فرمود:« ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» صاد . سوگند به قرآن که دارای منزلت و شرافت بزرگ است و همه آنچه را که بندگان به آن نیاز دارند از قبیل دانستن اسماء و صفات وافعال خداوند و دانستن احکام شرعی و احکام معاد و جزا، به آنان تذکر می دهد و می آموزد پس قرآن اصول و فروع دین را به بندگان می آموزد. و در اینجا و فروع دین را به بندگام می آموزد. و در اینجا نیازی به ذکر آنچه برای آن سوگند یاد شده است نمی باشد، زیرا آنچه برای آن سوگند یاد شده وآنچه که بدان سوگند یاد شده است یک چیز هستند، و آن قرآنی می باشد که دارای چنین صفت بزرگی است. پس وقتی قرآن دارای چنین صفتی می باشد معلوم است که نیاز بندگان به آن بالاتر از هر نیازی است. و بر بندگان لازم است که به آن ایمان بیاورند و آن را تصدیق نمایند و به استنباط آموزه های جدید از قرآن روی آورند. خداوند متعال کسانی را به سوی این قرآن هدایت نمود، و کافران از تصدیق آن و تصدیق کسی که قرآن بر او نازل شده ابا ورزیدند و همواره در برابر قرآن و پیغمبر در « عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ» به سر می برند، یعنی متکبر بودند و از ایمان آوردن به آن دو امتناع می ورزیدند و با آن به دشمنی و ستیز می پرداختند تا قرآن را رد نمایند و آن را باطل قلمداد نمایند و به آن و کسی که آن را آورده است طعنه بزنند.

خداوند با بیان این که اقوام گذشته را که پیامبران را تکذیب کردند هلاک کرده است آنها را تهدید نمود، و فرمود: وقتی که هلاکت به سراغشان آمد، فریاد برآوردند و کمک خواستند تا عذاب از آنها دور شود، « وَلَاتَ حِینَ مَنَاصٍ» امّا زمان، دیگر زمان رهایی از آنچه بدان گرفتار شده بودند، نبود. پس اینها بپرهیزند از این که به تکبر و ستیزه جویی و مخالفت خود ادامه دهند که آن گاه به آنچه گذشتگان گرفتار شدند گرفتار خواهند شد.

« وَعَجِبُوا أَن جَاءهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ» تکذیب کنندگان از چیزی تعجب کردند که جای تعجب ندارد ، و آنها از این تعجب کردند که بیم دهنده ای از خودشان به نزد آنها آمد تا آنها بتوانند از او یاد بگیرند و او را به گونه شایسته بشناسند. و چون او از

قوم آنهاست با ید غرور و تکبر ناسیونالیستی آنها را فرا بگیرد و از تبعّیت او سر باز زنند. پس این چیزی است که باعث می شود تا آنان سپاسگزاری نمایند و کاملا از پیامبر پیروی کنند. اما آنها قضیه را برعکس کردند و به تعجب انکاری روی آوردند. « وَقَالَ الْکَافِرُونَ» و کافران از روی ستمگری و کیفر ورزی خود گفتند:« هَذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ» این جادوگری دروغگوست.

و گناه پیامبر نزد آنها این بود که « أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا» چگونه او از گرفتن شریکان و همتایان نهی می کند و دستور می دهد عبادت تنها برای الله انجام گیرد؟« إِنَّ هَذَا لَشَیْءٌ عُجَابٌ» بی گمان چیزی که او آورده است به دلیل باطل و فاسد بودنش بسیار عجیب می باشد. « وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ» آن دسته از سران که گفته شان پذیرفته می شد، به راه افتادند و قوم خود را به تمّسک به شرکی که برآن اقرار داشتند تشویق کردند و گفتند:« أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَی آلِهَتِکُمْ» بروید و بر پرستش خدایان خود شکیبا باشید. یعنی به عبادت آنها ادامه و بر پرستش آنها پایداری کنید و هیچ چیزی نباید شما را از پرستش آنها باز دارد. « إِنَّ هَذَا لَشَیْءٌ یُرَادُ» بی گمان چیزی که محمّد آورده است مبنی بر نهی از عبادت آنها، ساخته و پرداخته خود او است و از آن هدف و قصدی سوء دارد.

این شبهه ایست که فقط انسان های بی خرد گول آن را می خورند. چون هرکس سخن حق با ناحقی را بر زبان آورد، به خاطر قصد و نیت بدش سخنش رد نمی شود، چرا که نیت و عمل او مال خود اوست، بلکه با آنچه از دلایل و حجّت هایی که آن را باطل و فاسد می نماید گفته اش رد کرده می شود. و منظور آنها این بود که محمّد برای این شما را دعوت می کند تا بر شما ریاست کند و نزد شما بزرگ باشد و از او پیروی کنید.

« مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِی الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ» ما سخنی را که او می گوید و دینی که به سوی آن دعوت می کند در آیین قریش و آیین نصرانیت نشنیده ایم. پس نه پدران ما چنین دینی داشته اند و نه پدران ما پدران خود را بر چنین چیزی یافته اند. پس بمانید بر آنچه پدرانتان بر آن بوده اند، این حق است و آنچه محمّد شما را به سوی آن می خواند جز دروغی که خود آن را ساخته است نیست. و این نیز یک شبهه از نوع شبهات اول آنهاست . آنان حق را با استناد به چیزی که حتّی برای رد کردن کوچک ترین و بی ارزشترین گفته ای کافی نیست، رد کردند و آن اینکه این دعوت با آنچه

که پدران گمراهشان بر آن بوده اند مخالف است. پس این چه دلیلی است که بر بطلان آن دلالت نماید؟

« أَأُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا» چه چیزی او را بر ما برتری داده است تا از میان ما قرآن بر او نازل شود و خداوند قرآن را به او اختصاص دهد؟ این نیز یک شبهه است، و چگونه این شبهه می تواند دلیلی باشد که بتوان با آن، آنچه را که پیامبر گفته است رد کرد؟ زیرا خداوند همه پیامبران را با رسالت خویش مورد تکریم قرار داده و آنان را به دعوت کردن خلق به سوی خدا امر نموده است. و از آنجا که گفته های صادر شده از سوی مشرکان صلاحیت آن را ندارد که با آن رسالت پیامبر رد شود خداوند خبر داد که این گفته هایشان از کجا سرچشمه می گیرد. پس فرمود:« بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّن ذِكْرِي» آنها از قرآن من در شک و تردید هستند، و علم و شناختی از آن ندارند. پس وقتی که در شک و تردید افتادند و به آن راضی شدند، و حق واضح و آشکار به نزد آنها آمد و از آنجا که آنان به طور قطعی تصمیم گرفته بودند که بر شک خود باقی بمانند چنین سخن هایی را برای دفع حق بر زبان آوردند. و آنها این سخنان را از روی دلیل و حجت نگفتند، بلکه از روی دروغ چنین گفتند، و معلوم است که هرکس چنین باشد از روی شک و عناد سخن می گوید و سخن او پذیرفته نیست و کوچک ترین نقص و عیب به حق وارد نمی کند و به محض حرف زدنش مورد مذمت و نکوهش قرار می گیرد. بنابراین خداوند آنها را به عذاب تهدید کرد و فرمود:« بَل لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ» آنها از آنجا که در دنیا از نعمت ها بهره مند هستند و چیزی از عذاب خدا هنوز به آنها نرسیده این سخن ها را می گویند، و بر گفتن این سخن ها جرات کرده اند، و اگر عذاب را بچشند به گفتن چنین حرف هایی جرأت نخواهند کرد.

« أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ» آیا گنج های رحمت پروردگار بسیار توانمند و بخشاینده ی تو در دست ایشان است؟ تا هرکس را که بخواهند از آن بدهند و هرکس را که بخواهند از آن محروم کنند و بگویند:« أَأُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا» آیا از میان همه ما قرآن بر او نازل شده است؟ یعنی این از فضل و نعمت خداست و در دست آنها نیست تا به خود جرأت دهند و درباره خدا سخن بگویند.

« أَمْ لَهُم مُّلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا » آیا فرمانروایی آسمان ها و زمین و آنچه در میان آن دو است از آن ایشان است طوری که آنها بر آنچه می خواهند

توانایی داشته باشند؟ « فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ» پس اگر چنین است با وسایل و اسبابی که آنها را به آسمان ها بالا می برد، بالا روند، و مانع رسیدن رحمت خدا به پیامبر شوند. پس چگونه سخن می گویند در حالی که آنان ناتوان ترین و ضعیف ترین خلق خدا نسبت به چیزی هستند که درباره آن سخن گفته اند؟! یا اینکه هدفشان تحزّب و جمع کردن لشکر و همکاری کردن برای کمک نمودن به باطل و خوار کردن حق است؟ و واقعیت همین است.

آنان به این هدف نمی رسند، بلکه تلاش و سعی آنها بی نتیجه خواهد ماند و لشکرشان شکست می خورد. بنابراین فرمود:« جُندٌ مَّا هُنَالِکَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ» همانند لشکریانی هستند که پیش از تو علیه انبیا بسیج شده بودند و آنها مغلوب و هلاک گشتند. پس ما نیز اینها را نابود می کنیم.

آیه ی ۱۵-۱۲:

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ؛ پیش از، آنها قوم نوح و عاد و فرعون ، که مردم را به چهار میخ می کشید ،پیامبران را تکذیب می کردند.

وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُوْلَئِكَ الْأَحْزَابُ؛ و نیز قوم ثمود و قوم لوط و مردم ایکه از آن جماعتها بودند.

إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ؛ از اینان کس نبود مگر آنکه پیامبران را تکذیب کرد ، و عقوبت من واجب آمد.

وَمَا يَنظُرُ هَؤُلَاء إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِن فَوَاقٍ؛ اینان نیز جز بانگی سهمناک انتظاری ندارند ، چنان که آدمی را دیگر بازگشت نباشد.

خداوند آنها را برحذر می دارد از این که با آنها کاری شود که با امت های پیش از آنان شده است؛ کسانی که قدرتشان از قدرت اینها بیشتر بود و سپاه و لشکر بزرگتری داشتند و بر باطل گرد هم آمده بودند، « قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ» قوم نوح و عاد که قوم هود بودند و قوم فرعون که دارای لشکریان زیاد و قدرت سهمگینی بودند.

« وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ» و ثمود که قوم صالح بودند و قوم لوط و اصحاب یکه یعنی صاحبان درختان بوستان ها و درختان فراوان در پیرامون خود بودند، و آنها قوم شعیب بودند. « أُوْلَئِكَ الْأَحْزَابُ» اینها گروه ها و دسته هایی بودند

که با قدرت و سپاهیان و ساز و برگ خود برای مقابله با حق گرد هم آمدند اما قدرتشان هیچ چیزی را از آنان دفع نکرد.
« إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ» هریک از این گروه ها پیامبران را تکذیب کردند، پس کیفر خدا گریبانگیرشان شد. و به جز عذابی که به این دسته ها رسید چه چیزی قوم قریش را که به تکذیب پیامبران پرداخته است به راه «تزکیه» و «تطهیر» می آورد و مانع می شود تا عذابی که به آنها رسیده از آنان دور شود؟!
پس باید منتظر باشند« وَمَا يَنظُرُ هَؤُلَاء إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِن فَوَاقٍ» و اینان انتظاری جز این نمی کشند که صدایی مرگبار فرا رسد که هیچ بازگشتی ندارد، و این صدا آنها را نابود و ریشه کن می نماید، اگر بر آنچه هستند باقی بمانند.
آیه ی ۲۰-۱٦:
وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ؛ و گفتند : ای پروردگار ما ، نامه اعمال ما را پیش از فرا رسیدن روز حساب به دست ما بده.
اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ بر هر چه می گویند صبر کن و از داود قدرتمند ، که همواره به درگاه ، ماتوبه می کرد ، یادآور.
إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ؛ ما کوهها را رام کردیم و کوهها هر شامگاه و بامدادان با او تسبیح می کردند.
وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ؛ و پرندگان بر او گرد می آمدند ، همه فرمانبر او بودند.
وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ؛ فرمانروواییش را استواری بخشیدیم و او را حکمت و فصاحت در سخن عطا کردیم.
تکذیب کنندگان به علّت نادانی و مخالفت با حق در حالی که برای آمدن عذاب شتاب داشتند، گفتند:« رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا» پروردگارا! سهمیه عذاب ما را هم اکنون، « قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» و قبل از رسیدن قیامت بده. ای محمد! آنها در این گفته لجاجت ورزیدند و ادعا نمودند که نشانه راستگویی ات این است که عذاب را بر آنها بیاوری.
پس خداوند به پیامبر فرمود:« اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ» در برابر چیزهایی که می گویند شکیبا باش ، همان طور که پیامبرانی که پیش از تو بودند شکیبایی ورزیدند، و بدان که سخن مشرکین زیانی به حق نمی رساند و هیچ گاه نمی توانند زیانی به تو برسانند، بلکه آنها به خودشان زیان وارد می کنند. وقتی خداوند پیامبرش را دستور

داد که در برابر سخن و آزارهای قومش شکیبایی ورزد پیامبر را فرمان داد که با انجام عبادت خالص برای خدا، صبر پیشه کند و حالت عبادت گزاران را به خاطر بیاورد. همان طور که در آیه ای دیگر فرموده است:« فَاصبِر عَلَی مَا یقُولُونَ وَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّکَ قَبلَ طُلُوعِ الشَّمسِ وَقَبلَ غُرُوبِهَا» پس در برابر آنچه می گویند شکیبا باش و قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن پروردگارت را تسبیح بگوی. و یکی از بزرگترین عبادت گزاران پیامبر خدا داود علیه الصلاۀ و السلام است. « ذَا الْأَیْدِ» که دارای قدرت فراوان بدنی و قلبی برای عبادت خدا بود. « إِنَّهُ أَوَّابٌ» بی گمان او در همه کارها به سوی خدا باز می گشت و با محبت و بندگی و ترس و امید و کثرت تضرع و زاری و دعا همواره رو به سوی خدا داشت، و وقتی که کاستی هایی از او سر می زد، با دست برداشتن از گناه و توبه نصوح، به سوی خدا باز می گشت.

و یکی از مصادیق انابت او به سوی پروردگار و عبادتش این بود که خداوند کوه ها را با او هم آوار و رام کرده بود، به گونه ای که هم صدا با او پاکی پروردگارشان را « بِالْعَشِیِّ وَالْإِشْرَاقِ» صبحگاهان و شامگاهان در اوّل و آخر روز بیان می کردند. « وَالطَّیْرَ مَحْشُورَةً» و پرندگان را رام او کرد در حالی که با او جمع شده بودند، و مجموعه کوه ها و پرندگان فرمانبردار و تسبیح کننده خدا بودند، و این اطاعت و تسبیح پرندگان از سرِ استجابت این فرموده ی خداوند بود که فرمود:« یجِبَالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَالطَّیر » ای کوه ها و پرندگان! همراه با داود خدا را تسبیح گویید. پس این منّت خداست که به او توفیق عبادت داده بود.

سپس خداوند این را بیان کرد که با دادن پادشاهی بزرگ به او بر وی منّت نهاد، پس فرمود: « وَشَدَدْنَا مُلْکَهُ» و با اسبابی که به او دادیم و با لشکریان و ساز و برگ فراوان، فرمانروایی او را قدرت بخشیدیم. سپس خداوند بیان نمود که با دادن علم و دانش به او بر وی منّت نهاد، پس فرمود:« وَآتَیْنَاهُ الْحِکْمَةَ» و به او پیامبری و دانش فراوان دادیم، « وَفَصْلَ الْخِطَابِ» و به وی قدرت داوری عطا کردیم که میان مردم در اختلاف هایشان داوری می کرد.

آیه ی ۲۶-۲۱:

وَهَلْ أَتَاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ؛ آیا خبر آن مدعیان را شنیده ای آنگاه که از دیوار قصر بالا رفتند؟

إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاء الصِّرَاطِ ؛ بر داود داخل شدند داود از آنها ترسید گفتند : مترس ، ما دو مدعی ، هستیم که یکی بر دیگری ستم کرده است میان ما به حق داوری کن و پای از عدالت بیرون منه و ما را به راه راست هدایت کن.

إِنَّ هَذَا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِیَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِی فِی الْخِطَابِ؛ این برادر من است او را نود و نه میش است و مرا یک میش می گوید: آن را هم به من واگذار ، و در دعوی بر من غلبه یافته است.

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنْ الْخُلَطَاء لَيَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ. ؛ داود گفت : او که میش تو را از تو می خواهد تا به میشهای خویش بیفزاید، بر تو ستم می کند و بسیاری از شریکان جز کسانی که ایمان آورده اند وکارهای شایسته کرده اند و اینان نیز اندک هستند بر یکدیگر ستم می کنند و داود دانست که او را آزموده ایم پس از پروردگارش آمرزش خواست وبه رکوع در افتاد و توبه کرد.

فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ؛ ما این خطایش را بخشیدیم او را به درگاه ما تقرب است و بازگشتی نیکو.

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ؛ ای داود ، ما تو را خلیفه روی زمین گردانیدیم در میان مردم به حق داوری کن و از پی هوای نفس مرو که تو را از راه خدا منحرف سازد آنان که از راه خدا منحرف شوند ، بدان سبب که روز حساب را از یاد برده اند ، به عذابی شدید گرفتار می شوند.

وقتی خداوند خبر داد که قدرت داوری میان مردم را به پیامبرش داود عطا کرد، و معروف بود که مردم برای داوری به داود مراجعه می کردند، خداوند داستان دو متخاصم را که برای داوری نزد او رفته بودند بیان کرد. آنها درباره ی قضیه ای رفتند که خداوند آن را آزمایشی برای داود و موعظه ای برای جبران تقصیری که او مرتکب شده بود قرار داد. پس خداوند توبه اش را پذیرفت و او را آمرزید و این

قضیه را برایش فراهم آورد. و به پیامبرش محمّد (ص) فرمود:« وَهَلْ أَتَاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ» و آیا داستان شاکیانی که از دیوار عبادتگاه بالا رفته و نزد داود آمدند به تو رسیده است؟ به راستی که داستانی عجیب است. یعنی آنها بدون اجازه و بدون این که از در وارد شوند از بالای دیوار به نزد او آمدند.

وقتی با این صورت بر او وارد شدند، داور از آنها ترسید. پس آنان به داود گفتند:« خَصْمَانِ» ما دو مدّعی هستیم. پس مترس، « بَغَی بَعْضُنَا عَلَی بَعْضٍ» یکی از ما بر دیگری ستم کرده است، « اَحْکُم بَیْنَنَا بِالْحَقِّ» به حق و عدل میان ما داوری کن، و به یکی از ما گرایش پیدا مکن، « وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَی سَوَاء الصِّرَاطِ » و ستم روا مدار، و ما را به راه راست راهنمایی کن. منظور این است که هر دو طرف به او گفتند منظورشان دستیابی به حق روشن و محص است. پس آن دو داستان خود را به حق تعریف کردند. و پیامبر خدا داود از موعظه آنها ناراحت نشد و آنها را سرزنش نکرد.

یکی از آن دو شاکی گفت:« إِنَّ هَذَا أَخِی» این برادر من است. به صراحت گفت این برادرم می باشد، و فرق نمی کند که برادر نسبی یا برادر دینی یا از روی دوستی و رفاقت برادرش بوده باشد، چون برادری اقتضا می نماید که تجاوز نکند، زیرا تجاوز و ستم برادر از ستم دیگران بزرگ تر است. « لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً» او نود و نه میش دارد. یعنی نود و نه همسر دارد، و این خیر فراوانی است که بر او ایجاب می کند تا به انچه خداوند به او بخشیده است قناعت ورزد.

« وَلِیَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ» و من یک میش همسر دارم و او به همین یک میش من چشم دوخته است. « فَقَالَ أَکْفِلْنِیهَا» و می گوید: آن را به من واگذار، « وَعَزَّنِی فِی الْخِطَابِ» و در سخن و گفتار بر من چیره شده است و همواره این را از من طلب می کرد تا اینکه آن را حاصل نمود یا نزدیک بود آن را حاصل نماید. وقتی داود سخن او را شنید، گفت: او بر تو ستم کرده است. از نحوه ی صحبت کردن قبلی طرفین چنین بر می آید که این ستم از ناحیه ی طرف دوم صورت گرفته باشد، به همین جهت لزومی نیافت که طرف دوم صحبت کند، بنابراین جای اعتراضی نیست اگر کسی بگوید:« چرا داود قبل از این که سخن طرف دوم را بشنود داوری کرد؟» پس داود گفت:« لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِکَ إِلَی نِعَاجِهِ» بی گمان او با درخواست یگانه میش تو برای افزودن آن به میش های خود به تو ستم روا می دارد، و عادت بسیاری از

شریکان چنین است پس فرمود:« وَإِنَّ كَثِيراً مِّنْ الْخُلَطَاء لَيَبْغِى بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم می کنند، چون ظلم و ستم یکی از ویژگی های انسانهاست. « إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند و ایمان و عمل صالحی که دارند آنها را از ستم کردن باز می دارد. « وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ» و چنی کسانی اندک و کم هستند. « وَقَلِيلُ مِّن عِبادِى الشَّكُورُ» و بندگان شکرگزار من بسیار اندک و کم می باشند.

« وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ» و داود دانست وقتی که میان آنها حکم کرد، ما او را آزموده ایم و این قضیه را برای او فراهم آورده ایم تا همواره آگاه باشد. « فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا» پس، از پروردگارش به خاطر آنچه از وی سر زده بود آمرزش خواست و به سجده افتاد. « وَأَنَابَ» و با توبه واقعی و عبادت، به سوی خدا روی آورد. « فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ» پس آنچه را که از او سرزده بود آمرزدیم و خداوند او را با انواع کرامات گرامی داشت. پس فرمود:« وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَى» و او نزد ما دارای مقامی والا و مقرّب است. « وَحُسْنَ مَآبٍ» و بازگشتی نیک دارد. و خداوند گناهی را که از داود علیه السلام سر زد بیان نکرد، چون به ذکر آن نیازی نیست.

پس پرداختن به آن تکلف است، و صلاح همان است که خداوند برای ما تعریف کرده است مبنی بر این که بر او لطف نمود و توبه اش را پذیرفت، و جایگاه او را بالا برد و داود بعد از توبه بهتر و نیکوتر شد. « يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِى الْأَرْضِ» ای داود! ما تو را در زمین فرمانروا قرار دادیم تا به حل و فصل قضایای دینی و دنیوی بپردازی، « فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» پس میان مردم به دادگری حکم کن، و او این کار را نمی تواند بکند مگر با شناخت ِ بایدها و شناخت وضعیت حاکم و توانایی داشتن بر اجرای حق. « وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى» و از هوای نفس پیروی مکن به گونه ای که به خاطر خویشاوندی ، دوستی و رفاقت یا از روی محبت به یکی روی آوری، یا به خاطر نفرت داشتن از طرف دیگر از وی روی برتابی. « فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» پس پیروی کردن از هوای نفس تو را از راه خدا منحرف می سازد و تو را از راه راست خارج می کند. « إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» بی گمان کسانی که از راه خدا گمراه می شوند به سزای این که از روز قیامت غافل هستند و آن را فراموش می کنند سزای سختی در پیش دارند . پس اگر

آنان روز قیامت را به یاد می آوردند و ترس آن در دل هایشان جای می گرفت به هوای فتنه گری روی نمی آوردند.

آیه ی ۲۹-۲۷:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاء وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ؛ ما این آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست به باطل نیافریده ایم ، این گمان کسانی است که کافر شدند پس وای بر کافران از آتش.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ؛ آیا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ، همانند فسادکنندگان در زمین قرار خواهیم داد ؟ یا پرهیزگاران را چون گناهکاران؟

كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ؛ کتابی مبارک است که آن را بر تو نازل کرده ایم ، تا در آیاتش بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند.

خداوند متعال از کمال حکمت خود در آفرینش آسمان ها و زمین خبر داده و می فرماید او آسمان ها و زمین را بیهوده و بی فایده نیافریده است .« ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا» این گمان کسانی است که به پروردگارشان کفر ورزیده اند، و آنها در مورد پروردگارشان گمان هایی برده اند که شایست شکوه او نیست. « فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» پس وای به حال کافران از آتش دوزخ، و آتش دوزخ کیفر کارهایشان را به آنها خواهد داد و سراپای وجودشان را فرا میگیرد. خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفریده است، آنها را آفریده تا بندگان به کمال علم و قدرت او و گستردگی فرمانروایی اش ایمان بیاورند و بدانند که او تنها معبود یگانه است، و کسانی که به اندازه ذرّه ای چیزی را در آسمان ها و زمین نیافریده اند معبود حقیقی نیستند. و بدانند که رستاخیز حق است و خداوند میان اهل خیر و اهل شر داوری خواهد کرد.

کسی که نسبت به حکمت خداوند جاهل و ناآگاه است، گمان نبرد که خداوند اهل خیر و اهل شر را در حکم و داوری خود برابر قرار می دهد. بنابراین فرمود:« أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند مانند تباهی کنندگان در زمین می گردانیم؟ آیا پرهیزگاران را مانند بدکاران قرار می دهیم؟ چنین چیزی شایسته و مناسب حکمت و حکم داوری ما نیست.

« كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ» این کتابی است پر خیر و برکت که در آن خیر فراوان و دانش زیادی هست؛ آن را بر تو فرو فرستاده ایم و در آن، راهِ هدایت از گمراهی و شفا از بیماری مشخص شده است. این کتاب نوری است که در تاریکی ها به وسیله آن راه روشن می شود، و در آن هر حکمی که مکلفان بدان نیاز دارند موجود می باشد و برای هر امر مطلوبی دلایل قطعی ارائه شده است، و این امر سبب گردیده تا بزرگترین کتابی باشد که از ابتدای آفرینش هستی به سوی جامعه بشری فرستاده شده است.

« لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» تا در آیه های آن بیاندیشند. یعنی حکمت از فرو فرستادن آن این است که مردم در آیه های آن بیاندیشند و علم و دانش آن را بیرون آورند و در اسرار و حکمت های آن تدبر نمایند. زیرا با تدبر در آن و تامّل و اندیشیدن در مفاهیم آن می توان به برکت و خیر قرآن دست یافت. دراینجا بر تدبر در قرآن تشویق شده، و این که تامل در قرآن از بهترین اعمال است، و خواندنِ با تدبر بهتر از تلاوت سریع و تند است، چرا که هدف تدبر از آن حاصل نمی شود. « وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ» و تا صاحبان خرد و عقل های درست با تدبّر در آن هر علم و خواسته ای را به یاد آورند. و این دلالت می نماید که آدمی برحسب عقل و خرد خویش از این کتاب پند می گیرد و بهره مند می شود.

آیه ی ٤٠-٣٠:

وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ سلیمان را به داود عطا کردیم چه بنده نیکویی بود و روی به خدا داشت.

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ؛ آنگاه که به هنگام عصر اسبان تیزرو را که ایستاده بودند به او عرضه کردند ،

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ؛ گفت : من دوستی این اسبان را بر یاد پروردگارم بگزیدم تا آفتاب در پرده غروب پوشیده شد ،

رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ؛ آن اسبان را نزد من باز گردانید پس به بریدن ساقها و گردنشان آغاز کرد.

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ؛ ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی را افکندیم و او روی به خدا آورد.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَهَبْ لِی مُلْکًا لَّا یَنبَغِی لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنتَ الْوَهَّابُ؛ گفت : ای پروردگار من ، مرا بیامرز و مرا ملکی عطا کن که پس از من کسی سزاوار آن نباشد ، که تو بخشاینده ای.

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخَاء حَیْثُ أَصَابَ؛ پس باد را رام او کردیم که به نرمی هر جا که آهنگ می کرد ، به فرمان او، می رفت.

وَالشَّیَاطِینَ کُلَّ بَنَّاء وَغَوَّاصٍ؛ و دیوان را ، که هم بنا بودند و هم غواص.

وَآخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفَادِ؛ و گروهی دیگر را ، که همه بسته در زنجیر او بودند.

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسَابٍ؛ این عطای بی حساب ماست خواهی آن را ببخش و خواهی نگه دار.

وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَی وَحُسْنَ مَآبٍ؛ او راست نزد ما تقرب و بازگشتی نیکو.

وقتی خداوند داود را ستود و آنچه را که برایش اتفاق افتاد تعریف کرد، فرزندش سلیمان را نیز ستایش کرد و فرمود:« وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَیْمَانَ» و سلیمان را به داود عطا کردیم و او را مایه شادمانی اش گرداندیم. « نِعْمَ الْعَبْدُ» سلیمان بسیار بنده خوبی بود ، چون دارای صفتی بود که ایجاب می کرد مورد ستایش قرار گیرد، و آن این بود که « إِنَّهُ أَوَّابٌ» او در همه کارها و احوال و اوضاع با انجام دادن عبادت و توبه، و محبت و ذکر و دعا و زاری، و تلاش برای به دست آوردن خشنودی خداوند بر همه چیز رو به خدا داشت. بنابراین وقتی اسب هایی به او نشان داده شد که بر روی دو پا و یک دست ایستاده و یک دست را کمی بلند کرده و منظره ای زیبا داشتند، به خصوص برای کسانی همچون پادشاهان که به صحنه ها بیشتر نیاز دارند، و این صحنه ها برای آنان زیباتر جلوه می کند، و هم چنان اسب ها بر او عرضه می شد تا این که خورشید غروب کرد و تماشای این اسب ها او را از نماز شامگاه و به یادآوردن آن غافل گرداند.

سلیمان با ندامت از آنچه که از او سر زده و او را از ذکر خدا غال گردانده بود و با نزدیکی جستن به خدا و مقدّم داشتن محبت خدا بر محبت غیر او، گفت:« إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَن ذِکْرِ رَبِّی» بی گمان من محبت « خیر» که همان مال دنیاست و در اینجا منظور اسب می باشد را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم، « حَتَّی تَوَارَتْ

بِالْحِجَابِ» و این صحنه ها صحنه رژه اسبان مرا همچنان غافل نگه داشت تا اینکه خورشید پنهان شد.
« رُدُّوهَا عَلَیَّ» اسب ها را به سوی من بازگردانید، « فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاق» پس شروع به دست کشیدن بر ساقه ها و گردن های اسب ها کرد. یعنی با شمشیر خود بر گردن ها و ساق هایشان می زد و گردن و ساق هایشان را قطع می کرد. « وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَیْمَانَ» و به درستی که سلیمان را با از بین رفتن پادشاهی و جدایی از فرمانروایی اش به خاطر خللی که اقتضای طبیعت بشری است آزمودیم.« وَأَلْقَیْنَا عَلَی کُرْسِیِّهِ جَسَدًا» و بر تخت او کالبدی افکنده ایم. یعنی شیطانی که خداوند مقرر نموده بود بر تخت او بنشیند و در زمان آزمایش سلیمان، در پادشاهی او تصرف کند، « ثُمَّ أَنَابَ» سپس سلیمان به سوی خدا بازگشت و توبه کرد.
« قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَهَبْ لِی مُلْکًا لَّا یَنبَغِی لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنتَ الْوَهَّابُ» سلیمان گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و به من حکومتی عطا کن که بعد از من کسی را نسزد، بی گمان تو بخشنده ای. پس خداوند دعای او را پذیرفت و او را بخشید و فرمانروایی اش را به او باز گرداند، و فرمانروایی اش را افزود، به گونه ای که برای هیچ کسی بعد از او به دست نیامده است، و آن این بود که خداوند شیطان ها و جن ها را به فرمانش درآورد که هرچه خواست برای او می ساختند و در دریاها برایش غوّاصی می کردند، و دُرها و زیورآلات را بیرون می آوردند، و هرکدام از دیوها که از فرمان او سرپیچی می کرد آن را به زنجیر می بست.
و به او گفتیم:« هَذَا عَطَاؤُنَا» این بخشش ماست، پس بدان شادمان باش، « فَامْنُنْ» و به هرکس که می خواهی بده و ببخش،« أَوْ أَمْسِکْ» و هرکس را که نمی خواهی ببخش، « بِغَیْرِ حِسَابٍ» یعنی در این مورد حرج و گناهی بر تو نیست، و حسابی بر تو نیست چون خداوند از کمال عدالت و احکام و دستورات نیک سلیمان آگاه بود. و بیان فرمودکه این مقام نیک فقط در دنیا برای سلیمان نیست بلکه در آخرت نیز از خیر بزرگی بهره مند است. بنابراین فرمود:« وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَی وَحُسْنَ مَآبٍ» و بی گمان او از مقرّبان درگاه خداوند است، از کسانی است که با انواع تکریم ها و تنعمّ ها نزد خداوند گرامی داشته می شود.
فواید و حکمت هایی که در داستان داود و سلیمان علیه السلام برای ما روشن نشده است:

۱- خداوند برای پیامبرش محمّد (ص) داستان کسانی را که پیش از او بوده اند بیان کرده است تا دلش آرام گیرد و اطمینان یابد، و خداوند نحوه عبادت و شدّت بردباری و بازگشت آنها را به سوی خویش بیان می دارد و این چیزها پیامبر را تشویق می کند تا با آنها به رقابت بپردازد و به خدا نزدکی جوید، و در برابر اذیت و آزار قومش شکیبایی ورزد. بنابراین در اینجا وقتی خداوند اذیت و آزار قومش و سخن آنها را در مورد او و در مورد آنچه که او آورده است بیان کرد، او را به شکیبایی فرمان داد و این که بنده اش داود را یاد کن و از وی الگو برداری نماید.

۲- خداوند توانمندی در اطاعت، و برخورداری از قوت قلب و جسم را ستایش می کند و آن را دوست می دارد . چون به وسیله قدرت و توانایی جسمی آثاری از اطاعت و ادای نیکو و کثرت آن به دست می آید که با ناتوانی و سستی به دست نمی آید. و مناسب است که بنده اسباب آن را فراهم نماید و به تنبلی روی نیاورد که در توانایی خلل ایجاد می کند و نفس را ضعیف می گرداند.

۳- بازگشت به خدا در همه کارها از اوصاف پیامبران و از صفت های بندگان برگزیده ی خداست. همان طور که خداوند داود و سلیمان را به خاطر این کارها ستوده است . پس اقتدا کنندگان باید به آن دو اقتدا کنند، و سالکان به رهنمود آن رهنمون گردند، « أُولَئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُدُنُهُم اقتَدِه» ایشان کسانی اند که خداوند آنها را هدایت نموده است ، پس به هدایت آنها اقتدا کن.

٤- صدای خوب و دلنشینی که خداوند به پیامبرش داود، عطا کرده بود سبب می شد که کوه های جامد و پرندگان بی زبان با او هم آوا شوند. وقتی او آوای تسبیح سر می داد کوه ها و پرندگان شامگاهان و صبحگاهان به همراه او تسبیح می گفتند.

٥- از بزرگترین نعمت های خداوند بر بنده این است که به او علم مفید ارزانی دارد و شیوه داوری میان مردم را بداند، همان طور که خداوند این نعمت را به بنده اش داود علیه السلام ارزانی کرده بود.

٦- خداوند به پیامبران و برگزیدگانش عنایت ویژه دارد و آنها را می آزماید تا کاستی هایی را که از آنان سر می زند، بزداید. پس آنان به کامل ترین حالت خود برگردند، آن چنان که برای داود و سلیمان اتفاق افتاد.

۷- پیامبران صلوات الله و سلامه علیهم در آنچه از جانب خدا می رسانند از اشتباه معصوم می باشند، چون اگر آنها در رساندن رسالت الهی معصوم نباشند، مقصودِ

رسالت حاصل نمی شود. اما برخی از گناهان به اقتضای داشتن طبیعت بشری از آنها سر می زند ولی خداوند آنها را در می یابد و لطف خویش را فورا شامل حال آنان می گرداند.

۸- داود علیه السلام اغلب اوقات در عبادتگاه خود بود، تا خدمت پروردگارش را انجام دهد، بنابراین آن دو شاکی از دیوار عبادتگاه بالا رفتند و نزد او آمدند، چون وقتی که در عبادتگاه بود و به خلوت می نشت، هیچ کس نزد او نمی آمد. بلکه برای خود وقتی مقّرر کرده بود که در آن با پروردگار خود به خلوت می نشست و با عبادت پروردگارش شاد می شد، و عبادت؛ او را کمک می کرد تا همه کارهایش را مخلصانه انجام دهد.

۹- باید به هنگام وارد شدن بر حکام و دیگران، ادب را رعایت کرد. زیرا آن دو شاکی وقتی بر داود داود شدند در حالتی غیر عادی و از راه غیر معمولی بر او وارد شدند، و داود از آنها ترسید، و این بر او دشوار آمد و آن را مناسب ندید.

۱۰- بی ادبی شاکی و انجام دادن کاری از سوی او که شایسته وی نمی باشد نباید حکم را از حکم کردن به حق باز دارد.

۱۱- از این جریان کمال بردباری داود علیه السلام استنباط می شود، چون وقتی که آنها بدون اجازه وارد شدند داود بر آنها خشم نگرفت در حالی که او پادشاه بود. و نیز داود بر آنها پرخاش نکرد و آنها را سرزنش ننمود.

۱۲- جایز است مظلوم به کسی که بر او ستم کرده است بگوید:« فلانی بر من ستم کرده است: . یا بگویید:« ای ظالم» یا « بر من تعّدی کرده است». و امثال اینها . چون آن دو شاکی گفتند:« خَصمَانِ بَغّی بَعضَنَا عَلَی بَعضٍ» ما دو شاکی هستیم که بر یکدیگر ستم کرده ایم.

۱۳- فردی که موعظه و نصحیت می شود اگر گرانقدر و دارای علم و دانش باشد، خشمگین و ناراحت نمی شود، بلکه شتابان پند را می پذیرد و تشکر می کند. چون آن دو شاکی داود را نصیحت کردند و داود ناراحت و خشمگین نشد، و این کارِ آنها او را از حق باز نداشت، بلکه او به حق محض حکم نمود.

۱٤- مخالطت میان خویشاوندان و یاران و کثرت تعلّقات و روابط دنیوی و مالی باعث می شود تا میان آنها دشمنی ایجاد گردد، و بر یکدیگر تجاوز کنند، و هیچ

چیزی این دشمنی را باز نمی دارد جز پیشه کردن تقوای الهی و صبر کردن بر کارها با ایمان و عمل صالح، و این در میان مردم اندک یافت می شود.
۱۵- استغفار و عبادت به ویژه نماز، گناهان را می زدایند، چون خداوند آمرزیده شدن گناه داود را نتیجه استغفار و سجده او می داند.
۱٦- خداوند بنده اش داود و سلیمان را با نزدیک قرار دادن به خود و اعطای پاداش نیک به آنان مورد بزرگداشت قرار داد. و نباید چنین پنداشته شود که آنچه از آنها سرزد، از مقامشان نزد خداوند می کاهد. و این از کمال لطف خدا نسبت به بندگان مخلصش می باشد که هرگاه آنها را بخشید و اثر گناهانشان را دور کرد، همه آثاری را نیز که به دنبال گناه می آیند از آنها دور می کند، حتی چیزی را که در دل بندگان می افتد نیز دور می نماید، چون بندگان وقتی از برخی از گناهانشان آگاه شوند به دلشان چنین می آید که آنها از مقام اوّل خود سقوط کرده اند. پس خداوند متعال این آثار را دور نمود و این برای خداوند بزرگوار و بخشنده مشکل نیست.
۱۷- داوری کردن میان مردم مقامی دینی است و پیامبران خدا و بندگان برگزیده اش این کار را به عهده داشته اند، و کسی که این کار را می کند وظیفه دارد به حق داوری نماید، و از هواپرستی بپرهیزد. پس حکم کردن به حق اقتضا می نماید فردی که می خواهد حکم نماید، باید به امور شرعی آگاه باشد و از صورت قضیه ای که در آن حکم می کند مطلّع باشد و کیفیت وارد کردن آن در حکم شرعی را بداند. پس کسی که یکی از این دو چیز را نداند، صلاحیت داوری کردن را ندارد و جایز نیست به داوری اقدام نماید.
۱۸- برای حاکم شایسته است که از هوی پرستی بپرهیزد و همواره مواظب خود باشد، چون نفس ها از هوی و امیال خالی نیستند. بنابراین باید با نفس خود مبارزه کند و همیشه حق را نصب العین خود قرار داده ، و به هنگام داوری کردن هرگونه محبت و نفرتی را نسبت به یکی از طرفین از خود دور کند.
۱۹- سلیمان علیه السلام از فضیلت های داود و از منتّ های خدا بر اوست که خداوند او را به داود بخشید. و یکی از بزرگترین نعمت های خداوند بر بنده اش این است که به او فرزندی صالح عطا کند و اگر این فرزند عالم باشد نور علی نور خواهد بود.

۲۰- خداوند سلیمان را ستود و فرمود:« نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» بسیار بنده خوبی بود سلیمان، او بسی توبه کار بود.
۲۱- یکی از مصادیق کثرت خیرخواهی خداوند نسبت به بندگانش این است که اعمال صالح و اخلاق نیکو را به آنها عطا می کند سپس آنها را به خاطر این چیزها که خودش به آنان بخشیده است ستایش می کند.
۲۲- سلیمان محبّت خداوند متعال را بر محبّت هر چیزی مقدّم می داشت.
۲۳- هر آنچه که بنده را از خداوند غافل و به خود مشغول نماید آن چیز مذموم و بد است، پس باید از آن جدا شود و به چیزی روی آورد که برایش مفیدتر است.
۲٤- قاعده مشهوری است که هرکس چیزی را برای خداوند ترک نماید خداوند در عوض به او چیزی می دهد که برایش بهتر است. سلیمان علیه السلام اسب هایی را که بر روی سه دست و پا ایستاده بودند و تیز رو و بسیار دوست داشتنی بودند، پاها و گردن هایشان را قطع کرد و او با این محبت خدا را بر محبت آنها مقدم داشت. پس خداوند در عورض آن چیزهای بهتری به او داد و باد را در اختیار او قرار داد که به فرمان او به هرجا که می خواست حرکت می کرد، و راه یک ماه را در یک صبحگاه و راه یک ماه دیگر را در یک شامگاه می پیمود. و دیوها را برای سلیمان مسخر کرد که توانایی کارهایی را دارند که انسان ها توان انجام آن را ندارند.
۲۵- بعد از سلیمان علیه السلام ، اجنّه و شیاطین رام کس دیگری نمی شوند.
۲٦- سلیمان علیه السلام پادشاه و پیامبر بود و هرچ می خواست انجام می داد، اما جز عدالت و دادگری چیزی دیگر نمی خواست. به خلاف پیامبری که بنده است، چنین پیامبری اراده اش تابع امر خداست، و او هیچ کاری را نمی کند مگر به فرمان خدا همانند پیامبر ما محمّد (ص) و این حالت کامل تر است.
آیه ی ٤٤-٤١:
وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ؛ و از بنده ما ایوب یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد که : مرا شیطان به رنج و عذاب افکنده است.
ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ؛ پایت را بر زمین بکوب : این آبی است برای شست و شو و این آبی است سرد برای آشامیدن.

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَى لِأُوْلِى الْأَلْبَابِ؛ و به او خانواده اش و همچند آن از دیگر یاران را عطا کردیم و این خود، رحمتی از ما بود و برای خردمندان اندرزی.

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِب بِّهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ دسته ای از چوبهای باریک به دست گیر و با آن بزن و سوگند خویش را مشکن او را بنده ای صابر یافتیم او که همواره روی به درگاه ما داشت چه نیکو بنده ای بود.

« وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ» و در این کتاب بنده ما ایوب را به بهترین وجه به یادآور، و او را به بهترین شیوه ستایش کن. آن گاه که رنج و زیان به او رسید پس او بر رنج و مشقت شکیبایی کرد و به سوی هیچ کسی غیر از پروردگارش شکایت نبرد و به هیچ کسی جز او پناه نیاورد. « نَادَى رَبَّهُ» هنگامی که پروردگارش را به فریاد خواند و با شکایت به درگاهش نه درگاه کسی دیگر او را صدا زد و گفت: پروردگارا! « أَنِّى مَسَّنِىَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» همانا شیطان به من امری مشقتّ آور و طاقت فرسا و عذاب دهنده رسانده است. شیطان بر جسد او مسلط شد و در آن دمید تا اینکه غده هایی در بدنش پدید آمد، سپس از آن غده ها چرک و خونابه بیرون جهید و بسیار حالت سختی به او دست داد، و همچنین خانواده و اموالش نابود شد و از بین رفتند.

پس به او گفته شد:« ارْكُضْ بِرِجْلِكَ » پای خود را به زمین بکوب تا از آن چشمه ای برایت بجوشد که از آن برای شستشوی بدنت استفاده کنی و از آن بنوشی، و آن گاه بیماری و ناراحتی از تو دور شود، پس این کار را کرد و خداوند او را شفا داد.

« وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ» و خانواده اش را به او بخشیدیم. گفته شده که خداوند خانواده و فرزندانش را دوباره زنده کرد. « وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ» و همسان آنها را همراهِ آنان در دنیا به او دادیم و خداوند او را بی نیاز کرد و به او مالی بزرگ بخشید. « رَحْمَةً مِّنَّا» رحمتی از جانب ما برای بنده ما ایوب بود که صبر کرد پس به پاداش آن از رحمت خویش در دنیا و آخرت به او پاداش دادیم . « وَذِكْرَى لِأُوْلِى الْأَلْبَابِ» و تا خردمندان از حالت ایوب پند بیاموزند و عبرت بگیرند و بدانند که هرکس بر سختی شکیبایی بورزد، خداوند پاداشی زودرس در دنیا و آخرت به او می دهد و هرگاه او را به فریاد بخواند دعایش را می پذیرد.

« وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا» و دسته ای از شاخه های باریک خرما یا انگور را بگیر، « فَاضْرِب بِّهِ وَلَا تَحْنَثْ» و با آن او را بزن و سوگند خود را مشکن. مفسران گفته اند که ایوّب در بیماری و رنج خود به خاطر برخی کارها بر همسرش خشمگین شد، آن گاه سوگند خورد که اگر خداوند او را شفا بدهد، صد ضربه شلاّق به او خواهد زد. وقتی خداوند او را شفا داد، از آنجا که همسرش صالح بود و با ایوب رفتار خوبی داشت، خدا بر هر دو رحم نمود و به ایوب دستور داد که او را با دسته ای از شاخه های نازک که صد شاخه باشند، یک ضربه بزند و سوگندش را این گونه عملی کند. « إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» همانا ما ایوب را شکیبا یافتیم.

یعنی او را به بیماری و سختی بزرگی گرفتار کردیم و او به خاطر خدا شکیبایی ورزید. « نِعْمَ الْعَبْدُ» ایوب چه بنده خوبی بود که مقام عبودیت را در حالت خوشی و ناخوشی و سختی و راحتی به طور کامل پاسداری می کرد. « إِنَّهُ أَوَّابٌ» بی گمان او بسیار به سوی خدا باز می گشت، و در همه کارهای دینی و دنیوی اش رو به سوی خدا داشت؛ پروردگارش را بسیار یاد می کرد و دعا می نمود و نسبت به او محبت می ورزید و او را عبادت می کرد.

آیه ی ٤٧-٤٥:

وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ أُوْلِى الْأَيْدِى وَالْأَبْصَارِ؛ بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب آن مردان قدرتمند و با بصیرت را یاد کن.

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُم بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ؛ آنان را خصلت پاکدلی بخشیدیم تا یاد قیامت کنند.

وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ؛ آنها در نزد ما برگزیدگان و نیکانند.

خداوند متعال می فرماید:« وَاذْكُرْ عِبَادَنَا» بندگان ما را به نیکویی یاد کن؛ آنهایی که عبادت را خالصانه برای ما انجام دادند، ابراهیم خلیل و پسرش اسحاق و پسرش یعقوب که اینها دارای قدرت بودند و بر عبادت خداوند توانایی داشتند، « وَالْأَبْصَارِ» و در دین خدا دارای بینش بودند، پس آنها را به برخورداری از علم مفید و عمل صالح توصیف کرد.

« إِنَّا أَخْلَصْنَاهُم بِخَالِصَةٍ» ما به آنها ویژگی بزرگ و مهّمی داده بودیم، و آن « ذِكْرَى الدَّارِ» یاد کردن سرای آخرت بود. ما یاد کردن آخرت را در دل هایشان قرار داده بودیم، و عمل کردن برای آخرت را نصب العین آنها قرار داده و اخلاص و مراقبت

خدا را صفت همیشگی آنها گردانده بودیم، و آنها را چنان نموده بودیم که هرکس آنها را می دید، به یاد قیامت می افتاد، و پند گیرنده با دیدن حالت آنها پند می گرفت و با بهترین یاد از آنها یاد می کرد.

« وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ» و ایشان نزد ما از کسانی بودند که خداوند آنها را از میان بندگانش برگزیده است. « الْأَخْيَارِ» و از نیکان است؛ کسانی که رفتار و اخلاق خوب و عملی درست دارند.

آیه ی ٤٩-٤٨:

وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنْ الْأَخْيَارِ؛ و اسماعیل و الیسع و ذوالکفل را یاد کن که همه از نیکانند.

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ؛ این قرآن ، پندی است ، و پرهیزکاران را منزلتی نیکوست .

این پیامبران را به بهترین وجه یاد کن و آنها را با بهترین شیوه ستایش کن، زیرا هریک از آنها از نیکانی بودند که خداوند آنها را برگزیده است، و کامل ترین اعمال و اخلاق و صفات پسندیده و خصال درست را به ایشان داده است. « هَذَا ذِكْرٌ» یاد این پیامبران برگزیده و بیان اوصافشان در این قرآن والا مقام و یادآور، ذکر شده است که پندگیرندگان از احوال آنها پند می گیرند، و اقتدا کنندگان به تبعیت از صفت های پسندیده آنها علاقمند می شوند، و صفت های پسندیده ای را که خداوند به آنها بخشیده است می شناسند و به نام نیک آنها که در میان مردم ماندگار است پی می برند. این یکی از انواع ذکر است که مختص اهل خیر است. و یکی دیگر از انواع ذکرها بیان پاداش اهل خیر و اهل شر است. بنابراین فرمود:« وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ» و بی گمان برای کسانی که با اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی خدا تقوا پیشه می کنند، « لَحُسْنَ مَآبٍ» سرانجامی نیک وجود دارد.

آیه ی ٥٤-٥٠:

جَنَّاتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ الْأَبْوَابُ؛ بهشتهای جاویدان که در آن به رویشان گشاده است.

مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ؛ در آنجا تکیه زده اند و هر گونه میوه و نوشیدنی که بخواهند می طلبند.

وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ؛ زنانی همسال از آن گونه که جز به شوی خویش نظر ندارند گرداگرد آنهاست.
هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ؛ این است آن چیزهایی که برای روز حساب به شما وعده داده اند.
إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِن نَّفَادٍ؛ این رزق ماست که پایان نیافتنی است .
سپس پاداش و سرانجام آنها را چنین تفسیر کرد و فرمود:« جَنَّاتِ عَدْنٍ» باغ های جاودان که ساکنان آن از بس که این باغ ها کامل و نعمت هایی بی کم و کاست می باشد هیچ جایگزینی را برای آن نمی جویند و از آن بیرون نمی آیند، و بیرون کرده نمی شوند. « مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ الْأَبْوَابُ» در حالی که درهای منازل و مسکن های بهشت برایشان گشوده است، و نیازی ندارند که خود درهای آن را باز کنند، بلکه به آنها نعمت می شود. و این نیز دلیلی بر امنّیت کامل و دلیلی است برای این که در باغ های بهشت چیزی نیست که ایجاب کند درهای آن بسته شوند.
« مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ» بر تخت های آراسته شده تکیه زده و خدمت گزاران خود را دستور می دهد تا میوه های فراوان و از همه نوشیدنی هایی که دلشان می خواهد و چشم هایشان از دیدن آن لذّت می برد برایشان بیاورند. و این بر کمال برخورداری از نعمت و آسایش و راحتی و کمال لذّت دلالت می نماید. « وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» و در کنار آنها از حوریان چشم زیبا همسرانی هستند که تنها به شوهرانشان چشم می دوزند و شوهرانشان نیز تنها به آنها چشم می دوزند و این به خاطر آن است که هر دو بسیار زیبا هستند و همدیگر را دوست می دارند و چشم به کسی دیگر ندارند و هیچ گاه نمی خواهند که به جای همدیگر کسی برگزینند، « أَتْرَابٌ» هم سن و سال هستند؛ سنی که بهترین و زیباترین دوران و زمان جوانی است.
« هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ» این، چیزهایی است که در روز حساب و کتاب به پاداش اعمال و کارهای شایسته تان به شما پرهیزگاران وعده داده می شود. « إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِن نَّفَادٍ» چیزهایی را که به اهل بهشت داده ایم عطا و روزی ماست که پایانی ندارد، بلکه همیشگی است و در همه اوقات ماندگار است و در همه لحظات فزونی می یابد. و این بر پروردگار بزرگوار و مهربان و نیکوی بخشنده و گشایشگر و توانا و ستوده گران نمی آید، خداوندی که دارای فضل آشکار و سخاوت مستمر

است، و نعمت هایش قابل شمارش نیست، و نمی توان اندکی از نیکویی و نیکی های او را احاطه کرد.

آیه ی ٦٤-٥٥:

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ؛ چنین است و سرکشان را بدترین بازگشته است.

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ؛ به جهنم می روند که بد، جایگاهی است.

هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ؛ باید آب جوشان و چرک و خونابه دوزخیان را بنوشند.

وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ؛ و شکنجه هایی دیگر ، از هر نوع.

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ؛ این گروه با شما به آتش در می آیند خوش آمدشان مباد که به آتش می افتند.

قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ؛ گویند : نه ، خوش آمد شما را مباد شما این عذاب را پیشاپیش برای مافرستاده بودید ، چه بد جایگاهی است.

قَالُوا رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ؛ گویند : ای پروردگار ما ، هر کس که این عذاب را پیشاپیش برای ما آماده کرده است عذابش را در آتش دو چندان افزون کن.

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ؛ و گویند : چرا مردانی را که از اشرار می شمردیم اکنون نمی بینیم?

أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ؛ آنان را به مسخره می گرفتیم آیا از نظرها دور مانده اند?

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ؛ این جدال اهل جهنم با یکدیگر چیزی است که به حقیقت واقع شود.

«هَذا» پاداشی که آن را توصیف نمودیم برای پرهیزگاران است، « وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ» و همانا کسانی که در ارتکاب کفر و گناهان از حد می گذرند، « لَشَرَّ مَآبٍ» سرانجام بدی دارند. سپس آن را توضیح داد و فرمود:« جَهَنَّمَ» سزای آنها جهنمّی است که در آن هر نوع عذابی وجود دارد؛ گرمای آن بسیار سخت است و سرمای آن نیز بی اندازه شدید. « يَصْلَوْنَهَا» به آن عذاب در می آیند و آنها را از هر طرف احاطه می نماید؛ آنها از بالای سرشان سایه بان هایی از آتش دارند و از زیرشان نیز چنین اند.

« فَبِئْسَ الْمِهَادُ» بدجایگاهی است که برای آنها به عنوان مسکن و پناه گاه آماده شده است.

« هَذَا» این جایگاه و این عذاب سخت و خواری و رسوایی و شکنجه، «حمیم» و«غسّاقی» است که باید از آن بچشند و بخورند. « حَمِيمٌ » آب بسیار داغی است که آن را می نوشند و به سبب آن تمام روده هایشان تکّه و پاره می شود.

« غَسَّاقٌ » بدترین نوع نوشیدنی است، و آن عبارت از چرک و خونابه است که تلخ و بدبو است. « وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ» و برایشان عذابی دیگر همسان آن در انواع گوناگون خواهد بود. یعنی با انواع گوناگون از عذاب شکنجه داده می شوند و با آن خوار می گردند. هنگامی که وارد جهّنم می شوند یک دیگر را ناسزا گفته و به یکدیگر می گویند:« هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ» این گروهی است که همراه شما به دوزخ وارد شده اند، « لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ» خوش نیامدند، آنان در آیندگانِ به آتش دوزخ اند، و با آن می سوزند.

« قَالُوا» گروهی که وارد می شود می گوید: « بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا» شما خوش نیامدید، چرا که این شما بودید که با دعوت کردنتان و مبتلا نمودنمان به فتنه، و با گمراه ساختن ما عذاب را بهره ما کردید و ما را به چنین جایی کشاندید. « فَبِئْسَ الْقَرَارُ» پس چه بد جایگاهی است جایگاه همه آنها! جایگاه بدی و شر.

سپس کسانی را مورد نفرین قرار می دهند که آنها را گمراه کرده بودند و « قَالُوا رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ» می گویند: پروردگارا! هرکس سبب شد که به این سرنوشت دچار شویم، عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان. و در آیه ای دیگر فرموده است:« قَالَ لِكُلٍّ ضِعفٌ وَلَكِن لَّا تَعلَمُونَ» گفت: « هریک عذاب دو چندان دارد ولی شما نمی دانید.»

« وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ» و آنان در حالی که در آتش هستند، می گویند:« چرا کسانی را نمی بینیم که گمان می بردیم آنها از بدکاران هستند، و سزاوار عذاب آتش جهّنم می باشند؟» اینها مومنان هستند که اهل جهّنم به جستجوی آنها می پردازند و تا بدانند که آیا آنان را در جهنّم می بینند یا نه ؟

« أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ» یعنی ندیدن ما آنها را در میان اهل جهنّم دو حالت دارد: یا ما در اینکه آنها را از بدکاران به حساب می آوردیم اشتباه

کرده ایم، زیرا آنها از برگزیدگان هستند، و سخن ما درباره آنها از روی تمسخر بوده است. و واقعیت همین است، همان طور که خداوند متعال به اهل جهنم فرموده است:« إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّن عِبَادِى يقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَاغفِر لَنَا وَارحَمنَا وَأَنتَ خَيرُ الرَّحِمِينَ، فَاتَّخذتُمُوهُم سِخرِيا حَتَّى أَنسَوكُم ذِكرى وَكنتُم مِّنهُم تَضحَكُونَ» بی گمان گروهی از بندگان من می گفتند:« پروردگارا! ما ایمان آورده ایم، پس ما بیامرز و بر ما رحم بفرما، و تو بهترین رحم کنندگان هستی . پس شما آنها را به مسخره گرفتید تا این که شما را از یاد من فراموش گرداندند و شما به آنها می خندیدید.»

و حالت دوم این است که ما نمی توانیم آنها را در عذاب و در کنار خود ببینیم ، چرا که آنها با ما هستند وعذاب داده می شوند ولی چشمان ما از آنها برگشته و آنها را نمی بینیم. احتمالا این همان عقایدی است که در دنیا به آن باور داشتند، زیرا همواره برای مومنان حکم به جهنّمی بودن می کردند تا جایی که این باور در دلهایشان جای گرفت و در بافت دلهایشان نفوذ کرد. پس آنها با این حالت و وضعّیت وارد جهنّم می شوند، و از این رو چنین سخنانی می گویند. و احتمال دارد که از سخنشان از روی فریبکاری باشد، آنها همان طور که در دنیا مردمان را فریب دادند، حتّی در جهنّم هم دیگران را گول می زنند. بنابراین اهل اعراف به اهل جهنم می گویند:« أَهَؤُلَآءِ الَّذِينَ أَقسَمتُم لَا ينَا لُهُم اللَّهُ بِرحَمةٍ ادخُلُوا الجَنَّةَ لَا خَوفٌ عَلَيكُم وَلَآ أَنتُم تَحزنُونَ » آیا اینان کسانی هستند که شما سوگند خوردید خداوند رحمتی نصیب آنها نمی گرداند؟! اما اینک به آنها گفت شد: که وارد بهشت شوید؛ هیچ ترسی بر شما نیست ، و اندوهگین نمی شوید.

خداوند با تاکید بر آنچه که از آن خبر داده است می فرماید:« إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ» چیزی را که برایتان بیان کردم یک واقعّیت است ، و شک و تردیدی در آن نیست، « تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» نزاع و مخاصمه دوزخیان با یکدیگر یک حقیقت است.

آیه ی ۸۸-٦٥:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ بگو : جز این نیست که من بیم دهنده ای هستم و هیچ خدایی جز خدای یکتای قهار نیست.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ؛ آن پیروزمند و آمرزنده ، پروردگار آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست.

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ؛ بگو : این خبری بزرگ است .

أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ؛ که شما از آن اعراض می کنید.
مَا كَانَ لِی مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ؛ هنگامی که با یکدیگر جدال می کردند من خبری از ساکنان عالم بالا نداشتم .
إِن يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ؛ تنها از آن روی به من وحی می شود که بیم دهنده ای روشنگر هستم.
إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَرًا مِن طِينٍ؛ پروردگارت به فرشتگان گفت : من بشری را از گل می آفرینم.
فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ چون تمامش کردم و در آن از روح خود دمیدم ، همه سجده اش کنید.
فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ؛ همه فرشتگان سجده کردند.
إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنْ الْكَافِرِينَ؛ مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد.
قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَیَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ؛ گفت : ای ابلیس ، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو، دست خود آفریده ام منع کرد ؟ آیا بزرگی فروختی یا مقامی ارجمند داشتی?
قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِی مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ؛ گفت : من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل.
قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ؛ گفت : از اینجا بیرون شو که تو مطرودی.
وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِی إِلَى يَوْمِ الدِّينِ؛ و تا روز قیامت لعنت من بر توست.
قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ گفت : ای پروردگار من ، مرا تا روزی که از نو زنده شوند مهلت ده.
قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ؛ گفت : تو از مهلت یافتگانی ،
إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛ تا آن روز معین معلوم.
قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ گفت : به عزت تو سوگند که همگان را گمراه کنم ،
إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ؛ مگر آنها که از بندگان مخلص تو باشند.
قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ؛ گفت : حق است و آنچه می گویم راست است.

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکَ وَمِمَّن تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ؛ که جهنم را از تو و از همه ، پیروانت پر کنم.
قُلْ مَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ؛ بگو : من از شما مزدی نمی طلبم و نیستم از آنان که به دروغ چیزی بر خودمی بندند.
إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِینَ؛ و این جز اندرزی برای مردم جهان نیست.
وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ؛ و تو بعد از این از خبر آن آگاه خواهی شد.
«قُل» ای پیامبر! اگر این تکذیب کنندگان از تو چیزی خواستند که در اختیار تو نیست به آنها بگو:« إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ» تنها چیزی که من در اختیار دارم این است که من یک بیم دهنده هستم و بس، و اختیار کار در دست خداوند است، و من شما را امر و نهی می کنم، و شما را به انجام خیر تشویق می نمایم و از بدی و شر باز می دارم. پس هرکس راهیاب شد به سود خودش می باشد، و هرکس گمراه گردید به زیان خودش گمراه شده است « وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ» و هیچ معبود به حقّی نیست جز الله، « الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» خداوندِ یگانه غالب این تاکید بر الوّهیت خداوند با استناد به دلایل قاطع است. و آن دلیل یگانه بودن خداوند و غالب و چیره بودن او بر هر چیزی است . زیرا چیرگی ملازم یگانگی است . و هرگز چنین نمی شود که دو چیره و غالب برابر باشند، پس کسی که بر همه چیز غالب و چیره می باشد خداوند یگانه است و نظیر و همانندی ندارد.
و او خدایی است که سزاوار است تنها وی پرستش شود، همان طور که تنها او غالب و چیره می باشد. و این را با تاکید بر توحید ربوبّیت بیان نمود و فرمود:« رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا» آفریننده آسمانها و زمین و آنچه میان آنها می باشد، و پرورگار آنهاست. اوست که در آنها هر نوع تدبیر و تصرّفی را انجام می دهد. « العَزِیزُ» دارای قدرت و توانایی است و با قدرت و توانایی خویش همه مخلوقات را آفریده است. « الغَفَّرُ» و همه گناهان کوچک و بزرگ را برای کسی که به سوی او باز گردد و توبه نماید و از گناهان دست بکشد می آمرزد. پس او خدایی است که باید پرستش شود و روزی نمی دهد و زیان و سودی نمی رساند و هیچ چیزی در اختیار او نیست و فاقد توانایی است و آمرزش گناهان و بدی ها در دست او نیست سزاوار پرستش نمی باشد.

« قُل» پس آنان را برحذر دار، و هشدارشان ده و به آنها بگو:« هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ» آنچه در رابطه با رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ و مجازات از آن خبر داده ام، خبر بزرگی است و باید به شدّت به آن اهتمام دهید و از آن غافل نشوید. « أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» ولی شما از آن روی گردانید، انگار که حساب و کتاب و عذاب و پاداشی در پیش روی ندارید.

پس اگر در گفته و خبر من تردید دارید، بدانید که من به شما خبرهایی می دهم که خود از آن آگاهی ندارم و آنها را در کتابی نخوانده ام. پس این خبرها را که مطابق حقیقت هستند و بدون کم و کاست به شما می رسانم بزرگ ترین شاهد و گواه بر راستگویی من است، و بزرگ ترین دلیل بر حقانیت چیزی است که برایتان آورده ام. بنابراین فرمود:« مَا كَانَ لِی مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَى » من هیچ خبری از فرشتگان ندارم، « إِذْ يَخْتَصِمُونَ» آن زمان که گفتگو می کنند. پس اگر خداوند به من نمی آموخت و به من وحی نمی کرد من از آنها آگاهی نداشتم. بنابراین فرمود:« إِن يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» به من وحی نمی شود مگر بدان خاطر که بیم دهنده ای آشکار هستم. پس بیم رسانی من آشکارترین بیم رسانی است. سپس گفتگوی فرشتگان عالم بالا را بیان کرد و فرمود:« إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَرًا مِن طِينٍ» آن گاه که پروردگارت به فرشتگان خبر داد و فرمود: من انسانی که مادّه اش از گل است خواهم آفرید، « فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» پس هرگاه جسم او را سروسامان دادم و ساخته و پرداخته اش کردم و در آن از روح متعلقّ به خود، دمیدم، همه برای او سجده کنان به خاک افتید. فرشتگان خود را برای این کار آماده کردند و مترصد ماندند که هرگاه آفرینش آدم تمام شود و روح در او دمیده شود آنها به اطاعت از پروردگار خود و به احترام آدم علیه السلام سجده کنند. وقتی که آفرینش جسم و روح آدم تمام شد و خداوند آدم و فرشتگان را در علم و دانش امتحان کرد و فضیلت برتری آدم بر فرشتگان ظاهر شد، خداوند فرشتگان را دستور داد تا برای وی سجده ببرند.

« فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ؛ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنْ الْكَافِرِينَ» پس همه فرشتگان جملگی سجده بردند، جز ابلیس که سجده نبرد و از دستور پروردگار سرباز زد و خود را از آدم بزرگ تر و برتر دانست و او در علم الهی از کافران بود.

« قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَکَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَیَّ» خداوند با سرزنش ابلیس به وی گفت: ای ابلیس! چه چیزی تو را بازداشت از آن که برای آنچه با دو دست خود آفریده ام سجده کنی؟! یعنی من او را با این چیز شرافت و کرامت داده ام و این ویژگی را مختص او گردانده ام و این اقتضا می نماید که نباید بر او تکبر کرد و خود را از او بالاتر دانست. « أَسْتَكْبَرْتَ» آیا در امتناع ورزیدنت تکبر ورزیدی. « أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ» یا از کسانی هستی که بر جهانیان برتری دارند. « قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِی مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ» ابلیس با مخالفت با پروردگارش گفت: من از او بهتر هستم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل. ابلیس گمان می برد که عنصر و مادّه آتش از عنصر خاک بهتر است. و این قیاس فاسدی بود، چون عنصر آتش شر و فساد و برتری جویی و خشونت و سبکسری است، و عنصر خاک خردورزی و تواضع و رویاندن انواع گیاهان و درختان است، و خاک بر آتش غالب می شود و آن را خاموش می کند.و آتش نیاز به مادّه ای دارد که از آن پدید آید امّا خاک به خودی خود وجود دارد. پس قیاس ابلیس که با دستور شفاهی خداوند مخالفت کرد باطل شد و فسادش آشکار گردید. و این قیاس سرکرده شر و فساد است، پس در مورد قیاس شاگردان او که با قیاس خود با حق مخالف می ورزند چه فکر می کنی؟ پس قیاس آنها از این قیاس پوچ تر و باطل تر است.

« قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا» خداوند به ابلیس گفت: از آسما و جایگاه ارزشمند بیرون برو، « فَإِنَّکَ رَجِيمٌ» چرا که تو مطرود و رانده شده از رحمت الهی هستی. « وَإِنَّ عَلَيْکَ لَعْنَتِی إِلَی يَوْمِ الدِّينِ» و بی گمان تا روز قیامت تو را لعنت و مطرود خواهم ساخت. « قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَی يَوْمِ يُبْعَثُونَ» ابلیس از شدّت دشمنی که با آدم و فرزندانش داشت، گفت: پروردگارا! تا روز رستاخیز به من مهلت بده. این دعا را کرد تا بتواند کسانی را گمراه سازد که خداوند گمراهی را برای آنها مقدّر ساخته است.

«قَالَ» خداوند دعای او را پذیرفت، چون حکمت خداوند چنین اقتضا می کرد، پس فرمود:« فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِينَ؛ إِلَی يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» تا روز زمان معین به تو مهلت داده می شود و وقتی که نسل آدم تمام شد امتحان نیز تمام می شود.

وقتی شیطان دانست که به او مهلت داده شده است زیرا آنقدر کثیف و پلید بود برای خداوند آشکار ساخت که چه دشمنی و عداوت شدیدی با خدا و آدم و ذریه ی آدم دارد، بنابراین گفت: « فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» احتمال دارد «باء» در « فَبِعِزَّتِکَ»

برای قسم باشد، آنگاه معنی چنین خواهد بود: سوگند به عظمت و شکوهت که همه آنها را گمراه می کنم.
« إِلَّا عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» مگر بندگان مخلصت. بندگان مخلص کسانی هستند که خداوند آنان را برای اطاعت خود برگزیده و آنها را به خاطر کمال ایمانشان و به خاطر این که همه آنچه را که در توان دارند در راه اطاعت از پروردگارشان مبذول می دارند، از گمراهی مصون داشته است. پس ابلیس دانست که خداوند آنها را از توطئه و مکرش محافظت خواهد کرد. و احتمال دارد که « باء» در « فَبِعِزَّتِکَ» برای استعانت باشد، زیرا شیطان وقتی دانست که از هر جهت ناتوان است و هیچ کس را جز با خواست خدا گمراه نخواهد کرد؛ از عظمت خود برای گمراه کردن فرزندان آدم کمک گرفت، در حالی که او دشمن حقیقی خدا بود. پس پروردگارا! ما ناتوان و مقصّر هستیم و به همه نعمت هایت اعتراف می کنیم و ذرّیه و نسل کسی هستیم که او را شرافت و کرامت داده ای.
پس، از عزّت و عظمت و قدرتت کمک می طلبیم و از رحمت فراگیرت که همه مخلوقات را در برگرفته است و از آن به ما نیز رسانده ای و به وسیله آن رنج ها را از ما دور ساخته ای کمک می طلبیم که ما را برای مبارزه و دشمنی با شیطان و سالم ماندن از شر و دام او یاری نمایی. و به تو گمان نیک داریم که دعای ما را اجابت می کنی و به وعده ات که به ما داده ای ، ایمان داریم که فرموده ای:« وَقَالَ رَبُّکُم ُ ادعُونِی أَستَجِبِ لَکُم» و پروردگارت گفت:« مرا بخوانید تا دعایتان را اجابت کنم». پس ما تو را به فریاد خوانده ایم همان طور که به ما فرمان داده ای، پس دعای ما را بپذیر همان گونه که به ما وعده داده ای. « إِنَّکَ لَا تُخلِفُ المِیعَادُ» بی گمان تو خلاف وعده نمی کنی.
« قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» خداوند متعال فرمود: حق صفت من است و گفت من حق است. و آن این که « لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکَ وَمِمَّن تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ» جهنّم را از تو و از آن دسته از فرزندان آدم که از تو پیروی کنند پرخواهم کرد.
« قُلْ مَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ» بگو: « در مقابل دعوت کردنتان از شما مزدی نمی خواهم، و من از کسانی نیستم که چیزی را به دروغ ادعا کنم و به چیزی بپردازم که از آن آگاهی ندارم. من فقط از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم. « إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِینَ» این وحی، و قرآن فقط پندی است برای جهانیان

و همه منافع دینی و دنیوی جهانیان را به آنها یادآوری می نماید، و مایه سربلندی جهانیان است و نیز حجّت را بر مخالفان اقامه می کند. پس این سوره بزرگ مشتمل بر پند و حکمت و خبربزرگ و اقامه حجت بر کسانی است که قرآن را تکذیب کردند و با آن مخالفت ورزیدند، نیز کسی که قرآن را آورده تکذیب کردند. و در این سوره از بندگان مخلص خدا خبر داده شده و پاداش پرهیزگاران و سزای سرکشان بیان شده است، بنابراین در ابتدای آن سوگند خورد که قرآن دارای مقامی والا و مایه تذکار و یادآوری است.

و در آخر هم بیان کرد که پند و یادآوری است برای جهانیان. و یادآوردن در این سوره فراوان ذکر شده است . مانند « وَاذکُر عَبدَنَا» و به یادآور بنده ما را. « وَاذکُر عَبدَنَا» و بندگان ما را به یادآور.

« رَحمَۀ مِّن عِندِنَا وَذِکرَی» رحمتی از جانب ما و یادآوری است. « هَذا ذِکرُ» این یادآوری است. بار خدایا! آنچه از قرآن را که نمی دانیم به ما بیاموز، و آنچه را که از روی غفلت فراموش کرده یا ترک نموده ایم به یاد ما بیاور. « وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ» و حتما خبر آن را بعد از مدّت زمانی خواهید دانست، و آن وقتی است که عذاب بر آنها فرود می آید و اسباب را نخواهند یافت که به آن متوسل شوند، و بیجاره می گردند .

پایان تفسیر سوره ی صاد

تفسیر سوره ی زمر

مکی است و ۷۵ آیه دارد.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ؛ نازل شدن این کتاب از جانب خدای پیروزمند حکیم است.

إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ؛ ما این کتاب را به ، راستی بر تو نازل کردیم پس خدا را بپرست و دین خود برای او خالص گردان.

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ؛ آگاه باش که دین خالص از آن خداست و آنان که سوای او دیگری را به خدایی ، گرفتند ، گفتند : اینان را از آن رو می پرستیم تا وسیله نزدیکی ما به خدای یکتا شوند و خدا در آنچه اختلاف می کنند میانشان حکم خواهد کرد خدا آن را که دروغگو و ناسپاس باشد هدایت نمی کند.

خداوند متعال از عظمت قرآن و از شکوه کسی که از آن سخن گفته از سوی او نازل شده خبر داده و می فرماید: قرآن از جانب خداوند توانمند و با حکمت نازل شده است ؛ کسی که الوهیت و عبادت برای او، جزو صفات ایشان می باشد. و این به خاطر عظمت و کمال و توانایی اوست که بر همه مخلوقات چیره است و هر چیزی در برابر او حقیر و ضعیف است. و در آفرینش و فرمانش دارای حکمت و فرزانگی است. پس قرآن از جانب خدایی نازل شده که صفتش چنین است و سخن گفتن صفت او است، و صفت تابع موصوف است. پس همان طور که خداوند از هر جهت کامل است و همتایی ندارد، قرآنش نیز چنین است، و برای وصف قرآن همین کافی است، و بر مقام والای آن دلالت می نماید، امّا با این وجود بیشتر کمال آن را روشن کرد آن هم به سبب دو چیز: اول: به سبب کسی که قرآن را بر او نازل کرده است، و او محمّد (ص) است؛ شریف ترین مخلوقات. پس قرآن نیز شریف ترین کتاب است.

دوم: به سبب چیزی که سبب نزول قرآن است، و آن حق می باشد. پس نازل شدن قرآن هم به سبب حقی است که هیچ شکی در آن نیست تا مردم را از تاریکی ها بیرون آورد و به سوی نور رهنمون شود و هم دراخبار راستینی که داده و در احکام عادلانه ای که با خود دارد دربر گیرنده ی حق است. بنابراین تمام مطالب علمی که قرآن بر آن دلالت می نماید بالاترین انواع حق است، و بعد از حق چیزی جز گمراهی نیست.

و از آن جا که قرآن از سوی حق نازل شده و مشتمل بر حق است و برای هدایت خلق بر شریف ترین مردم نازل شده است نعمت بسیار بزرگی است و باید شکر آن را به جای آورد و شکر آن همان خالص گرداندن عبادت و بندگی برای خداست. بنابراین فرمود:« فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ» پس همه دین و عبادت خود را از قبیل شرائع ظاهری و باطنی، اسلام ، ایمان و احسان را برای خدا خالص بگردان. یعنی اینها را فقط برای خدا انجام ده و هدف تو از آن فقط جلب رضایت خدا باشد.« أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» این فراز از آیه تاکیدی بر موضوع اخلاص برای خدا است که پیش تر بدان امر نمود. و بیانگر آن است که همانگونه که هر کمالی متعلق به خدا است، نیز دین خالصِ پاک از تمامی آلودگی ها از آن اوست، زیرا دین خالص آن دینی است که او به عنوان دین خویش برگزیده است. و آنان را بدان امر نموده است، چرا که متضمن عبادت کردن بندگان برای خداست از حیث محبت وی و ترس از او و امید به او. نیز متضمن آن است که به سوی او برگردند و او را پرستش نمایند و برای بدست آوردن نیازهایشان به او پناه ببرند.

و این چنین عبادتی است که دل ها را پاکیزه می گرداند. امّا شرک ورزیدن در هر عبادتی قلب را آلوده می گرداند و خداوند از داشتن هر شریک و هر نوع شراکتی پاک است. شرک ورزیدن دل و روح آدمی را در دنیا و آخرت به تباهی می کشاند و مایه نهایت شقاوت و بدبختی است، بنابراین وقتی به توحید و اخلاص فرمان داد از شرک ورزیدن به خدا نهی کرد و کسی را که به او شرک می ورزد مذّمت نمود. پس فرمود:« وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء» و کسانی که به جای خدا دوستان و یاورانی برگرفته اند که با پرستش آنها و به فریاد خواندنشان با آنها دوستی می نمایند و عذر خود را چنین بیان می کنند و می گویند:« مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» ما آنان را پرستش نمی کنیم مگر برای آن که نیازهای ما را به خدا برسانند و پیش

خدا برای ما شفاعت کنند، وگرنه ما می دانیم که اینها نمی آفرینند و روزی نمی دهند، و هیچ چیزی در اختیارشان نیست. پس اینها یگانه پرستی و اخلاصی را که خداوند به آن دستور داده است ترک نموده و بر انجام بزرگ ترین کار حرام که شرک است جرأت کرده اند و کسی را که همتا و همانندی ندارد و پادشاه بزرگ است با پادشاهان دنیا مقایسه کرده و با عقل های فاسد خود چنین گمان برده اند که همان گونه که نمی توان به پادشاهان رسید بدون واسطه گری و سفارش و خواهش افراد والا مقام و وزرایی که نیاز و خواسته های ملتّ را به پادشاهان می رسانند و نسبت به ایشان ترحمشان برانگیخته و زمینه ی برآورده شدن آن نیاز و خواسته ها را فراهم می کنند خداوند متعال نیز چنین است و این قیاس از فاسدترین قیاس هاست، چرا که متضمن مساوات میان خالق و مخلوق است، با اینکه از دیدگاه عقل و نقل و فطرت فرق بزرگی بین خالق و مخلوق وجود دارد. پادشاهان بدان جهت نیاز دارند تا افرادی میان آنها و رعیت شان واسطه قرار گیرند چون آنها احوال رعیت را نمی دانند. بنابراین به کسی نیاز دارند که آنان را از احوالشان باخبر نماید.

و شاید رحمت و مهربانی در دلشان نسبت به کسی که نیازمند است نباشد، بنابراین به کسی احتیاج دارند که آنان را وادار نماید تا بر آنها رحم کنند. و به سفارش کنندگان و وزیران نیاز دارند و از آنها می ترسند، بنابراین نیاز کسانی را که وزیران برایشان وساطت می کنند برآورده می سازند تا این گونه رعایت وزیران را کرده باشند. و نیز پادشاهان ، فقیر و مستمند هستند و گاهی به خاطر فقر از برآورده کردن نیاز سرباز می زنند. اما پروردگار متعال خدایی است که علم و آگاهی او ظاهر و باطنِ امور را در برگرفته است و به کسی نیاز ندارد که او را از احوال رعیت ها و بندگانش باخبر کند. و او تعالی مهربان ترین مهربانان است و بخشنده ترین بخشایندگان است و به هیچ کسی از بندگانش نیاز ندارد تا نسبت به بندگانش مهربانی کنند، بلکه خداوند از خود بندگان و از پدران و مادرانشان برایشان مهربان تر است و اوست که آنها را تشویق می نماید و آنها را به سوی اسبابی فرا می خواند که به وسیله آن رحمت الهی را به دست آورند. او چیزهایی از منافع و مصالح آنها را می خواهد که خودشان هم برای خود نمی خواهند.

و خداوند دارای توانگری مطلق و کامل است و اگر همه مخلوقات از اول تا آخر در یک میدان جمع شوند و از او بخواهند و او به هرکس هر آنچه که خواسته و آرزو

نموده است بدهد؛ هیچ چیزی از توانگری اش کم نخواهد شد، و هیچ چیزی را از آنچه او دارد کم نمی کنند، مگر به اندازه ای که سوزنی در دریا فرو برده شود و اندازه ای از آب دریا را با خود بالا آوَرَد. و همه شفاعت کنندگان از او می ترسند و هیچ کسی از آنها جز با اجازه او شفاعت نخواهد کرد. و تمام شفاعت ها در دست اوست. پس با این تفاوت ها جهالت مشرکین نسبت به خدا و بی خردی بزرگشان و شدّت جرأت آنها بر وی معلوم می شود. و نیز حکمت اینکه خداوند شرک را نمی بخشد معلوم می گردد، چون شرک عیب جویی خداوند را در بردارد. بنابراین میان دو گروه یگانه پرست و مشرک داوری کرده و در ضمن مشرکان را تهدید نموده و می فرماید:« إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِی مَا هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ» بی گمان خداوند میان ایشان درباره آنچه که در آن اختلاف می ورزند داوری خواهد کرد. و دانسته شد که حکم و داوری خداوند این است که مومنان مخلص را در باغ های بهشت جای دهد، و هرکس که برای خدا شریک قائل شود بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش را آتش دوزخ قرار دهد.« إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی مَنْ هُوَ کَاذِبٌ کَفَّارٌ» بی گمان خداوند توفیق هدایت شدن به راه راست را به کسی نمی دهد که دروغگو و کفر پیشه و ناسپاس است و مواعظ و آیات نزد او می آیند امّا دروغگویی و ناسپاسی از او دور نمی شود.

و خداوند نشانه ها را به او نشان می دهد امّا آنها را انکار می کند و به آنها کفر می ورزد و دروغ می گوید. پس چنین کسی چگونه هدایت می شود در حالی که دروازه هدایت را به روی خود بسته است؟! و به سزای کارهایی که می کند خداوند بر دلش مهر می نهد پس او ایمان نخواهد آورد.

آیه ی ٤:

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفَی مِمَّا یَخْلُقُ مَا یَشَاء سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ اگر خدا می خواست که برای خود فرزندی بر گیرد ، از میان مخلوقات خود هر چه را که می خواست بر می گزید منزه است اوست خدای یکتای قهار.

« لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَدًا» اگر خداوند آن گونه که بی خردان گمان می برند می خواست فرزندی داشته باشد، « لَّاصْطَفَی مِمَّا یَخْلُقُ مَا یَشَاء» از میان مخلوقات کسی را که می خواست برمی گزید، و آن را به منزله فرزند خویش قرار می داد، و نیازی به گرفتن همسر نداشت. « سُبْحَانَهُ» پاک و منّزه است خداوند از آنچه کافران درباره

او گمان می برند، و پاک است از آنچه که ملحدان به او نسبت می دهند. « هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ» و او در ذات و اسما و صفات و در کارهایش یگانه است، پس او در این چیزها شبیه و همانندی ندارد، و اگر فرزندی داشت این اقتضا می کرد تا در یگانی اش شبیه او باشد، چون فرزند جزئی از او می شد.
« الْقَهَّارُ» و بر همه جهان بالا و پایین چیره است، پس اگر فرزندی داشت فرزندش تحت چیرگی او قرار نمی گرفت، و بر پدرش از روی ناز و کرشمه گستاخی می کرد. و یگانگی و چیرگی خداوند متلازم هستند. پس یگانه حتما چیره است، و کسی نمی تواند بر همه چیز چیره باشد مگر اینکه یگانه و یکتا باشد، و این امر مشارکتِ با او را از هر جهت نفی می کند.
آیه ی ۷-۵:
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ؛ آسمانها و زمین را به حق بیافرید شب را بر روز داخل می کند و روز را بر شب و آفتاب و ماه را رام گردانید و هر یک تا زمانی معین در حرکتند آگاه باش که اوست پیروزمند و آمرزنده.
خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنْ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ؛ شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن زنش را آفرید و برایتان از، چارپایان هشت جفت بیافرید شما را در شکم مادرتان در چند مرحله در درون تاریکیهای سه گانه آفرینش بخشید این است خدای یکتا پروردگار شما فرمانروایی از آن اوست خدایی جز او نیست پس چگونه رویگردانتان می سازند؟
إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ؛ اگر ناسپاسی کنید ، خدا از شما بی نیاز است و ناسپاسی را برای بندگانش ، نمی پسندد می پسندد که سپاسگزار باشید و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد بازگشت همه شما نزد پروردگارتان است او

شما را از کارهایی که می کرده اید آگاه می کند او به آنچه در دلها می گذرد آگاه است.

خداوند متعال خبر می دهد که او « خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» آسمان ها و زمین را از روی حکمت و مصلحت آفریده است ، و تا بندگان را امر ونهی کند، و به آنها پاداش و کیفر بدهد. « يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ» هریک از شب و روز را بر دیگری داخل می کند، و هریک را به جای دیگری قرار می دهد. و شب و روز جمع نمی شوند، بلکه هرگاه یکی بیاید دیگری می رود. « وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى» و خورشید و ماه را به صورت منظّم مسخّر کرده و آنها حرکتی قانونمند دارند و هریک تا مدت زمان معینی حرکت خواهد کرد و آن زمانی است که این دنیا به پایان می رسد و نابود می شود. پس آن گاه خداوند همه مخلوقات و خورشید و ماه را از بین می برد و آفرینش را از نو آغاز می کند تا در سرای جاودانگی بهشت یا جهّنم ماندگار شوند. « أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ» بدان که او غالب است و بر هر چیزی چیره می باشد و هیچ چیزی در برابر او توان سرپیچی ندارد و او با توانمندی خویش این مخلوقات بزرگ را پدید آورده و آنها را فرمانبردار نموده است که به فرمان او حرکت می کنند. « الغَفَّرُ» آمرزنده گناهان بندگانِ توبه کار و با ایمان می باشد. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَإِنِّى لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَلِحًا ثُمَّ اهتَدَى» و بی گمان من آمرزنده هستم برای کسی که توبه کرده و ایمان آوَرَد و کار شایسته انجام دهد و سپس راهیاب شود. و خداوند کسی را که شرک بورزد بعد از آن که آیات بزرگ او را دیده است سپس توبه کند و برگردد می آمرزد.

از قدرت و توانمندی اش این است که « خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ» شما را با اینکه زیاد هستید و در گوشه های زمین پراکنده می باشید از یک تن آفرید. « ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» سپس همسرش را از آن پدید آورد تا در آغوش همدیگر آرام بگیرند و نعمتش را بر آنان کامل بگرداند. « وَأَنزَلَ لَكُم مِّنْ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» و از چهارپایان هشت نوع را با تقدیر و اندازه گیری معینی از سوی خود، برای شما آفرید. و این بیانگر رحمت و مهربانی او نسبت به شما است. و آن هشت نوع همان ها هستند که در سوره انعام بیان شده اند:« ثَمَنِيةَ أَزوَجٍ مِّن الضَّانِ اثنَينِ وَمِنَ المَعزِ اثنَينِ» هشت جفت؛ از میش دو تا و از بز دو تا، « وَمِن الإِبِلِ اثنَينِ وَمِن البَقَرِ اثنَينِ» و

از شتر دو تا و از گاو دو تا. و اینها را به طور ویژه بیان کرد با این که او برای مصالح بندگانش حیوانات دیگری را هم آفریده است، چون اینها فایده شان بیشتر است و منافعشان فراگیر می باشد، و همچنین دارای ویژگی هایی هستند که دیگر حیوانات ندارند، مانند قربانی و هدی و عقیقه و واجب بودن زکات و دیه در آن ها . به همین خاطر اینها را به طور ویژه بیان کرد.

وقتی آفرینش پدر و مادرمان «آدم و حوا» را بیان کرد، ابتدای آفرینش ما را نیز ذکر نمود و فرمود:« يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِن بَعْدِ خَلْقٍ» شما را در شکم های مادرانتان از مرحله ای به مرحله ای دیگر در می آورد، در حالی که دست هیچ مخلوقی به شما نمی رسید، و هیچ چشمی نیست که شما را زیرنظر داشته باشد. و اوست که شما را در ای مکان تنگ پرورش می دهد، « فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ» در میان سه تاریکی؛ تاریکی شکم سپس تاریکی رحم و سپس تاریکی مشیمه و بچه دان. « ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ» خدایی که آسمان ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر نموده و شما را خلق کرده و چهارپایان را برایتان آفریده الله است، که پروردگار و معبود حقیقی شماست و شما را پرورش داده و به تدبر امورتان پرداخته است.

پس همانگونه که او در آفرینش و پرورش شما تنها و یگانه است و شریکی ندارد، در الوهیتش نیز یگانه است و شریکی برای وی نیست. بنابراین فرمود:« لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» فرمانروایی از آن اوست؛ هیچ معبود به حقّی جز او نیست، پس چگونه برگردانده می شوید؟ سپس بیان کرد که تنها خداوند سزاوار پرستش است نه بت هایی که هیچ کاری را تدبیر نمی کنند و هیچ اختیاری ندارند. پس فرمود:« إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ» اگر کفر بورزید بدانید که مسلّما خداوند از شما بی نیاز است، و کفر ورزیدن شما به او زیانی نمی رساند، همان طور که از اطاعت و عبادت شما فایده ای به او نمی رسد. ولی امر ونهی او به شما فقط ناشی از فضل و لطف او بر شماست. « وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» و خداوند به خاطر کمال و احسانش، و از آن جا که می داند کفر، بندگانش را بدبخت می نماید چنان بدختی که بعد از آن هرگز سعادت را نخواهند دید، چرا که آنها را برای عبادت خود آفریده است، و هدف نهایی از آفرینش مردم عبادت خداست از این رو خداوند کفر را از بندگانش نمی پسندد و راضی نیست آنها چیزی را ترک کنند که برای آن آفریده شده اند. « وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» و اگر با یگانه پرستی و اخلاص دین و عبادت برای

او، سپاس او را بگزارید آن را برایتان می پسندد، چون نسبت به شما مهربان است و دوست دارد بر شما احسان کند، و چون کاری را که کرده اید که برای آن آفریده شده اید. و همان طور که از شرک ورزیدن شما به او زیانی نمی رسد، و عمل خوب و بد شما و توحید و یکتاپرستی تان به او نفعی نمی رساند، به همان شیوه هریک از شما کار خیر و شرش به خود او بر می گردد. « وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد، « ثُمَّ إِلَى رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» سپس بازگشت شما در روز قیامت به سوی پروردگارتان است و آنگاه شما را به آنچه می کردید خبر می دهد؛ خبر دادنی که علم او آن را احاطه کرده و قلمش بر آن رفته است و فرشتگان آن را برایتان ثبت و ضبط کرده اند و اعضایتان بر آن گواهی داده است. پس هریک را به آنچه که سزاوارش است سزا و جزا می دهد. « إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُور» بی گمان او به سینه ها و حالات نیک و بدی که در آن است آگاه می باشد. منظور این است که خداوند با دادگری کامل سزا و جزا می دهد.

آیه ی ۸:

وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ؛ چون به آدمی گزندی برسد ، به پروردگارش روی می آورد و او را می خواند، آنگاه چون به او نعمتی بخشد ، همه آن دعاها را که پیش از این کرده بوداز یاد می برد و برای خدا همتایانی قرار می دهد تا مردم را از طریق او گمراه کنند بگو : اندکی از کفرت بهره مند شو ، که تو از دوزخیان خواهی بود. خداوند متعال از احسان خویش نسبت به بنده اش و از نیکوکاری خود و از کم سپاسی او خبر می دهد که هرگاه زیان و گزندی از قبیل بیماری یا فقر و یا افتادن در مشقّت دریا و یا غیر آن به او برسد، می داند که در این حالت کسی جز خدا او را نجات نمی دهد، بنابراین با تضّرع و زار ی رو به خدا می آورد و او را به فریاد می خواند و از او کمک می خواهد تا آنچه را که بدان گرفتار شده دور نماید، و در این مورد اصرار می ورزد. « ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ» سپس هنگامی که خداوند از سوی خود نعمتی به او ببخشد و زیان و رنج و اندوهش را دور سازد، « نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ» رنج و اندوهی راکه قبلا خدا را به خاطر آن به فریاد می خواند، فراموش می کند و چنان می شود که گویا به او زیانی نرسیده است ، و به شرک

ورزیدن خود ادامه می دهد. « وَجَعَلَ لِلَّهِ أندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ» و برای خداوند همتایانی قرار می دهد تا خود و دیگران را از راه او گمراه سازد، چون گمراه ساختن؛ بخشی از گمراه شدن است. پس ملزوم را بیان کرد تا بر لازم دلالت نماید.
« قُل» به کسی که در مقابل نعمت خدا ناسپاسی را پیشه کرده است بگو:« تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ » اندک زمانی از کفر خود بهره مند شو، بی گمان تو از دوزخیانی ، پس آنچه از آن بهره مند می شوی چیزی را از تو دور نمی کند، چرا که سرانجامِ تو جهنّم است. « أَفَرَءيتَ إِن مَّتَّعنَهُم سِنِينَ، ثُمَّ جَآءهُم مَّا كَانُوا يوعَدونَ ، مَآ أَغنَى عَنهُم مَّا كَانُوا يمَتَّعُونَ» آیا اندیشیده ای اگر آنها را چند سال بهره مند کنیم سپس آنچه به آنها وعده داده شده به سراغشان بیاید آنچه از آن بهره مند می شوند چیزی را از آنها دور نخواهد کرد؟!
آیه ی ۹:
أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاء اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ ؛ آیا آن کس که در همه ساعات شب به عبادت پرداخته ، یا در سجود است یا در قیام ، و از آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگارش امیدوار است ، با آن که چنین نیست یکسان است ؟ بگو : آیا آنهایی که می دانند با آنهایی که نمی دانند برابرند ؟ تنها خردمندان پند می پذیرند.
این مقایسه ای است بین کسی که اطاعت و عبادت خدا را انجام می دهد و کسی که چنین نیست؛ مقایسه عالم و جاهل و این که اینها از اموری هستند که از نظر عقل واضح اند و به طور یقین تفاوت آنها مشخص است. پس کسی که از طاعت و عبادت پروردگارش روی می گرداند و از هوای نفس خود پیروی می کند، مانند کسی نیست که با انجام بهترین عبادت ها که نماز است ، در بهترین اوقات که اوقات شب است از پروردگارش اطاعت می کند. پس او را به کثرت عمل و برترین آن توصیف کرد سپس او را به ترسیدن از خدا و امیدوار بودن به وی توصیف نمود و بیان کرد که آنچه او از آن بیم دارد عذاب آخرت است، و به خاطر گناهان گذشته از عذاب آخرت می ترسد .
و به رحمت خداوند امیدوار است پس او را به انجام عمل ظاهری و باطنی توصیف نمود. « قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» بگو: آیا کسانی که

پروردگارشان را می شناسند و دین شرعی و آیین جزایی و اسرار و حکمت های آن را می دانند، و کسانی که به چیزی از این امور آگاهی ندارند برابرند؟

این دو گروه برابر نیستند ، همان طور که شب و روز، و روشنایی و تاریکی و آب و آتش یکی نیستند.« إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ » تنها خردمندان وقتی پند داده شوند پند می پذیرند؛ آنها که دارای خردهای پاک و درست هستند و برتر را بر آنچه پست و بی ارزش است ترجیح می دهند. پس ایشان علم را بر جهل، و اطاعت خدا را بر مخالفت با وی ترجیح می دهند ، چون آنها عقل هایی دارند که عواقب و سرانجام کارها را به آنان می نمایاند. به خلاف کسی که عقل و خرد ندارد، و از آنجا که عقل و خرد ندارند هوای نفس خود را معبود خویش قرار می دهد.

آیه ی ۱۰:

ُقلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِی هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ؛ بگو : ای بندگان من که ایمان آورده اید ، از پروردگارتان بترسید برای آنان که در حیات اینجهانی نیکی کرده اند ، پاداش نیک است و زمین خدا پهناور است مزد صابران بی حساب و کامل ادا می شود.

« ُقلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا» ای پیامبر! با شرافت ترین مردمان را که مومنان هستند فرا بخوان و آنان را به برترین کار که پرهیزگاری است دستور ده، و چیزهایی را برایشان بیان کن که باعث تقوا می شود و آن عبارت است از اینکه خداوند متعال آنها را با نعمت هایی که به آنها داده پرورش داده و به آنان عطا کرده است و به آنان بگو:« اتَّقُوا رَبَّكُمْ» از پروردگارتان پروا بدارید. این نوعی از تشویق است چنان که می گویند: ای سخاوتمند ببخش، و ای شجاع بجنگ.

و پاداشی را که در دنیا آنان را به وجد و نشاط می آورد برایشان ذکر کرد و فرمود:« لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِی هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ» کسانی که با انجام دادن عبادت پروردگارشان در این دنیا نیکی کرده اند پاداش نیک و روزی فراخ دارند، و خداند آرامش قلب و شرح صدر را به آنان ارزانی می دارد. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« مَن عَمِلَ صَلِحاً مِّن ذَكَرٍ أَو أُنثَى وَهُوَ مُومِنٌ فَلَنُحيِيهُ حَيوةً طَيبَةً» مرد یا زنی که کار شایسته انجام دهد در حالی که او مومن است، به وی زندگی پاکیزه ای خواهیم داد. « وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ» و سرزمین خدا فراخ و وسیع است ، پس

هرگاه از عبادت خدا در سرزمینی بازداشته شدید، به جایی دیگر هجرت کنید تا در آن پروردگارتان را عبادت کنید و بتوانید دین خود را برپا دارید. وقتی فرمود:« لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ» برای کسانی که نیکی کنند در همین جهان به ایشان نیکی می شود، شاید برای برخی این پرسش پیش آید که نصّ ، عامّ و کلّی است و هرکس در اینجا نیکوکاری کند در همین دنیا به او نیکی می شود ، پس چرا فردی که ایمان آورده و در سرزمینی مورد ستم و توهین قرار می گیرد و با او نیکی نمی شود؟ به همین خاطر این گمان را دفع کرد و فرمود:« وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ» و سرزمنی خدا فراخ و پهناور است. و اینجا مژده ای هست که پیامبر (ص) فرموده است:« همواره گروهی از امّت من بر حق خواهند بود؛ هرکس آنان را یاری نماید و یا با آنان مخالفت ورزد به آنان زیانی نمی رساند. و تا زمانی که فرمان خدا می آید آنها بر این هستند». این آیه به این مطلب اشاره می کند. خداوند متعال خبر داده است که سرزمین او فراخ و وسیع است پس هرگاه در جایی از عبادت کردن خدا منع شدید، به جایی دیگر هجرت کنید ، و این شامل هر زمان و مکانی می شود. پس هر مهاجری باید پناهگاهی در میان مسلمان ها داشته باشد که به آن پناه ببرد تا بتواند دین خود را برپا دارد. « إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ » قطعا به شکیبایان پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود. و این شامل همه انواع صبر و شکیبایی می شود؛ از جمله صبر و شکیبایی بر تقدیرهای دردآور الهی. پس فرد شکیبا زبان به ناخشنودی نمی گشاید، همچنان که خویشتن داری در برابر گناهان را نیز دارد، پس فرد شکیبا بصورت عمدی مرتکب گناهان نمی شود. و صبر نمودن بر طاعت خدا و به جای آوردن آن را نیز شامل می شود. و خداوند به شکیبایان وعده داده است که پاداش آنها را بدون هیچ حساب و کتابی خواهد داد. و اینها همه به خاطر فضیلت صبر و شکیبایی و جایگاه آن نزد خداست. و صبر انسان را بر انجام کارها کمک می نماید.

آیه ی ١٦-١١:

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ؛ بگو : من مامور شده ام که خدا را بپرستم و برای او در دین اخلاص ورزم ،

وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ؛ و مرا فرموده اند که نخستین مسلمانان باشم.

قُلْ إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ؛ بگو : اگر پروردگارم را نافرمانی کنم ، از عذاب آن روز بزرگ می ترسم.
قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهُ دِینِی؛ بگو : خدا را می پرستم و برای او در دین خود اخلاص می ورزم.
فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُم مِّن دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ أَلَا ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ ؛ بپرستید هر چیز دیگری را جز او بگو : زیان کنندگان کسانی هستند که درروز قیامت خود و خاندانشان را از دست بدهند بهوش باشید که این زیانی آشکار است.
لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِکَ یُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ یَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ؛ بالای سرشان طبقات آتش است و در زیر پایشان آتش این چیزی است که خدا، بندگان خود را بدان می ترساند پس ای بندگان من ، از من بترسید.
« قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّینَ» ای پیامبر! به مردم بگو:« من فرمان یافته ام که خدا را بپرستم و پرستش را خاص او گردانم» . این دستور در اوّل سوره داده شده است:« فَاعبُدِاللَّهَ مُخلِصاَ لَّهُ الدِّینَ» خدا را عبادت کن در حالی که عبادت تو خالص برای او باشد. « وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَکُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ» و به من دستور داده شده که نخستین فرد از افراد منقاد اوامر خدا باشم، چون من دعوت کننده و راهنمای مردم به سوی پروردگارشان هستم، و این اقتضا می نماید که من اوّلین کسی باشم که از آنچه مردم بدان دستور داده شده اند اطاعت کنم. و اوّلین کسی باشم که تسلیم خدا شده است. و محمّد(ص) به این فرمان عمل کرد، و باید چنین می شد . و هرکس که از پیروان اوست باید چنین باشد. و تسلیم فرمان خدا باشد و اعمال ظاهری و باطنی را خالصانه برای او انجام دهد. « قُلْ إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ» بگو: اگر در این که خداوند مرا به اخلاص و اسلام دستور داده از دستورش سرپیچی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم. و هرکس شرک ورزد برای همیشه در عذاب می ماند، و هرکس نافرمانی کند در آن روز سزا داده می شود. « قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهُ دِینِی ؛ فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُم مِّن دُونِهِ» بگو: تنها خدا را می پرستم و بس، و عبادت و طاعتم را برای او خالص می گردانم . اما شما هرچه را که می خواهید به جای او پرستش کنید. همان طور که فرموده است:« قُل یأیهَا الکَفِروُنَ، لَآ أَعبُدُ مَا

تَعبُدُونَ ، وَلَآ أنتُم عَبِدُونَ مَآ أعبُد، وَلَآ أنَا عَابِدُ مَّا عَبَدتُّم ، وَلَآ أنتُم عَبِدُونَ مَآ أعبُدُ، لَكُم دينُكُم وَلِى دِينِ» بگو: « ای کافران! آنچه را که شما می پرستید من نمی پرستم. و شما نیز نمی پرستید آنچه را که من می پرستم. و نه من آنچه را شما می پرستید، می پرستم. و نه شما آنچه را من می پرستم، می پرستید. دین خودتان برای خودتان. و دین خودم برای خودم.» « قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بگو:« زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خاندانشان را در روز قیامت زیانبار کرده اند، خود را از پاداش محروم کرده اند و سبب شده اند تا گرفتار عذاب سخت شوند و میان خود و خانواده هایشان جدایی افکنده و به شدّت غمگین گشته اند، و زیانشان بزرگ است. « أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ » بدان که این است زیان آشکار و هیچ زیانی مانند آن نیست. زیانی است پیوسته که بعد از آن فایده ای عایدشان نخواهد شد، بلکه پس از آن هیچ آرامشی نخواهند دید. سپس شدّت بدبختی آنان را بیان کرد و فرمود:« لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ» از بالای سرشان قطعه هایی از عذاب به مانند ابرهای بزرگ قرار دارد، و در زیر پاهایشان نیز چنین است. « ذَلِكَ» حالتی که از عذاب اهل جهّنم بیان کردیم چیزی است که خداوند به وسیله آن بندگانش را به سوی رحمت خویش سوق می دهد. « يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ» یعنی عذابی که خداوند برای شقا وتمندان آماده کرده است را انگیزه ای قرار داده که بندگانش را به تقوا و پرهیزگاری فرا خواند و آنها را از آنچه که سبب گرفتار شدن به عذاب می شود باز دارد. پس پاک است خداوندی که بر بندگانش در هر چیزی رحم کرده و راه هایی را که انسان را به خدا تشویق نموده است تا این راهها را در پیش بگیرند و آنها را به هر آنچه که مردم به آن علاقه دارند و دل ها با آن آرامش می یابند تشویق نموده است . و آنها را از انجام کارهای ناشایست به شدّت نهی کرده و اسبابی که آنها را از این کارها باز می دارد برایشان بیان نموده است.

آیه ی ۱۸-۱۷:

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ؛ و کسانی را که از پرستش بتان پرهیز کرده اند و به خدا روی آورده اند بشارت است پس بندگان مرا بشارت ده:

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُوْلَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ؛ آن کسانی که به سخن گوش می دهند و از بهترین آن پیروی می کنند ، ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندانند.

بعد از آنکه خداوند متعال احوال مجرمان را بیان کرد حالت و ثواب کسانی را که به سوی او روی آورده اند، بیان نمود و فرمود:« وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا» و کسانی که از عبادت طاغوت دوری گزیده اند. منظور از طاغوت در اینجا پرستش غیر الله است ، پس آنها از پرستش آن پرهیز می کنند. و این یکی از بهترین و زیباترین شیوه های برحذر داشتن از سوی خداوند حکیم و علیم است، زیرا مدحی که در اینجا وارد شده است شامل هرکسی است که از عبادت طاغوت پرهیز کرده باشد. « وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ» و با عبادت خدا و خالص گرداندن عبادت و طاعت برای خدا رو به سوی او آورده اند. پس انگیزه های آنان از پرستش بت ها برگشته است و به سوی پرستش خداوند روی آورده اند. و از شرک و گناهان روی برتافته اند و بر یگانه پرستی و طاعت خدا ماندگار شده اند. « لَهُمُ الْبُشْرَى» اینان را مژده است، مژده ای که اندازه و حالت آن را جز کسی که آن را به ایشان ارزانی نموده است نمی داند. و این شامل مژده در زندگی دنیاست ، که نام نیک از آن برجای می ماند، و صاحب رویای صادقانه خواهند بود و از توجّه و عنایات خدا برخوردار خواهند شد. به گونه ای که از این رهگذر احساس خواهند کرد که خداوند می خواهد آنها را در دنیا و آخرت مورد تکریم قرار دهد. و آنان در آخرت به هنگام مردن و در قبر و در روز قیامت هم مژده دارند و آخرین مژده آن است که خداوند اعلام می دارد برای همیشه از آنان راضی است و در بهشت با امن و امان به سر می برند و از لطف پروردگار بهره مند می شوند.

وقتی خبر داد که اینها مژده دارند، خداوند به پیامبر فرمان داد تا به آنها مژده بدهد، و صفتی را که به خاطر آن سزاوار بشارت می گردند بیان کند. پس فرمود:« فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» به آن بندگانم مژده بده که سخن ها را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند. و این شامل هر سخنی می شود. پس آنها هر سخنی را می شنوند تا آنچه را که باید برگزید و آنچه را که باید از آن پرهیز کرد تشخیص دهند. بنابراین از روی خرد و درایت خویش بهترین سخن را پیروی می کنند. و بهترین سخن ها به طور مطلق کلام خدا و کلام پیامبرش می باشد. همان

طور که در این سوره فرموده است:« اللَّهُ نَزَّلَ أَحسَنَ الحَدِیثِ کِتَبًا مُّتَشَبِهًا» خداوند بهترین سخن را فرو فرستاده است؛ کتابی همگون. در این آیه نکته ای هست و آن این که وقتی خداوند از کسانی خبر داد که مورد ستایش قرار گرفته اند و فرمود که آنها سخن ها را می شنوند آن گاه از بهترین آن پیروی می کنند. انگار گفته می شود که راه شناخت بهترین سخن چیست تا متصف به صفت خردمندان باشیم و آن پیروی کرد از خردمندان است؟گفته می شود: آری! بهترین سخن چیزی است که خداوند بدان تصریح کرده است:« اللَّهُ نَزَّلَ أَحسَنَ الحَدِیثِ کِتَبًا مُّتَشَبِهًا» خداوند بهترین سخن را فرو فرستاده است؛ کتابی همگون. « الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ» کسانی که سخن ها را می شنوند آن گاه از بهترینش پیروی می کنند، ایشان کسانی هستند که خداوند آنها را به سوی بهترین اخلاق و اعمال هدایت کرده است. « وَأُوْلَئِکَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ» و ایشان خردمندانند. یعنی دارای عقلهای درست می باشند. و نشان خردورزی آنها این است که خوب و بد را تشخیص داده، و آنچه را که باید برگزینند، برگزیده اند.

و این علامت برخورداری از عقل است، بلکه خردمندی نشانه ای جز این ندارد. پس کسی که میان گفته ها تشخیص نمی دهد و خوب و بد آن را نمی داند از زمره کسانی نیست که دارای عقل های درست هستند. و کسی که تشخیص می دهد امّا شهوت بر عقلش غالب می آید و عقلش تابع شهوت و میلش می گردد و در نتیجه بهترین را ترجیح نمی دهد، چنین فردی ناقص العقل است.

آیه ی ۲۰-۱۹:

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِی النَّارِ؛ آیا کسی را که حکم عذاب بر او محقق شده ، تو می توانی او را که در آتش است برهانی?

لَکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِیَّةٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا یُخْلِفُ اللَّهُ الْمِیعَادَ؛ اما برای آنان که از خدا می ترسند غرفه هایی است بر فراز هم ساخته ،، که از زیرشان جویباران روان است این وعده خداست و خدا وعده خود خلاف نخواهد کرد.

کسی که به سبب ادامه دادن راه گمراهی و عناد و کفر، فرمان عذاب درباره او قطعی و محقق گشته است، نمی توانی او را هدایت نمایی. و نمی توانی کسی را که به طور قطع در جهنّم است نجات بدهی. امّا توانگری و رستگاری واقعی از آنِ پرهیزگاران

است، همان کسانی که خداوند انواع نعمت ها را برایشان آماده کرده است، و به نیکی آنان را مورد تکریم قرار می دهد.
« لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ» آنان منازلی عالی و بلند و آراسته دارند. و از جمله زیبایی آن، این است که بیرونِ آنها از داخلشان دیده می شود و داخلشان از بیرون دیده می شود. و چنان بلند هستند که چون ستاره ای که بعد از افول ستارگان دیگر در افق شرقی یا غربی دیده می شود دیده می شوند. بنابراین فرمود:« مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ » این قصرها روی هم ساخته شده اند، و از طلا و نقره ساخته شده اند و ملاط آن مشک است. « تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» از زیر آن جویباران روانند، رودهایی که خروشانند و باغهای سرسبز و شکوفا و درختان زیبا را آبیاری می کنند، و این درختان میوه های خوشمزه و رسیده ای را به بار می آورند. « وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَاد» این وعده خداست و خداوند به پرهیزگاران این وعده را داده است و حتما به آن وفا خواهد کرد. پس آنان باید از خصلت های ناشی از پرهیزگاری کاملا برخوردار باشند تا پاداششان را به طور کامل به آنها بدهد.
آیه ی ۲۱:
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِی الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِی ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُوْلِی الْأَلْبَابِ ؛ آیا ندیده ای که خدا از آسمان باران فرستاد و آن را چون چشمه سارهایی درزمین روان گردانید ، آنگاه به آن کشته های رنگارنگ برویانید ، سپس همه خشک می شوند و می بینی که زرد شده اند ، آنگاه خردشان می سازد ؟ هر آینه خردمندان را در آن اندرزی است.
خداوند خردمندان را یادآور می شود که از آسمان آبی فرو می فرستد، سپس این آب را به صورت چشمه در دل زمین قرار می دهد که به آسانی می جوشد و بیرون آورده می شود.« ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ» سپس به وسیله آن کشتزارهای گوناگونی می رویاند از قبیل گندم و ذرّت و جو و برنج و غیره. « ثُمَّ يَهِيجُ» سپس به هنگامی که این کشتزارها می رسند و کامل می گردند، نیز آنگاه که آفتی آنها را فرا می گیرد پژمرده می شوند، « فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا» پس آنها را زرد می بینی، آن گاه آنها را خشک و پرپر می سازد. « إِنَّ فِی ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُوْلِی الْأَلْبَابِ» بی گمان در این امر برای خردمندان پندی است و با آن عنایت و لطف پروردگارشان را

نسبت به بندگانش به یاد می آورند که او این آب را در دسترس آنها قرار داده و درانبارهای زمین آن را برحسب مصلحت بندگان انبار کرده است.
و با این کمال قدرت الهی را به یاد می آورند و می دانند که او مردگان را زنده می نماید همان گونه که زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می کند. نیز در می یابند کسی که چنین کاری را کرده است سزاوار عبادت و پرستش می باشد. بار خدایا! ما را از خردمندانی بگردان که از آنها به خوبی یاد کرده ای و با عقل هایی که به آنها بخشیده ای آنان را هدایت نموده و از اسرار کتاب خود و نشانه های شگفت خویش، چیزهایی به آنان نشان داده ای که دیگران به آن دست نیافته اند. بی گمان تو بسیار بخشاینده ای.
آیه ی ۲۲:
أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ آیا کسی که خدا دلش را بر روی اسلام گشود و او در پرتو نور پروردگارش ، جای دارد ، همانند کسی است که ایمان ندارد ؟ پس وای بر سخت دلانی که یادخدا در دلهاشان راه ندارد ، که در گمراهی آشکار هستند.
آیا کسی که خداوند دلش را برای پذیرش اسلام گشاد و فراخ کرده است، و برای فرا گرفتن احکام خدا و عمل کردن به آن مهّیا است و شادمان و دارای بینش است، و خدا او را چنین توصیف می نماید:« فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ» او از جانب پروردگارش بر نوری قرار دارد، آیا چنین فردی مانند کسی است که این گونه نیست؟ « فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ» پس وای بر کسانی که دلهایشان با کتاب خدا نرم نمی گردد و از آیات قرآن پند نمی پذیرد، و با ذکر خدا دلهایشان آرام نمی گیرد، بلکه دلهایشان از پروردگارشان روی گردان بوده و به دیگران روی آورده است. پس اینها هلاکت و شر بزرگی در انتظارشان است. « أُوْلَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» اینان در گمراهی آشکاری به سر می برند، و چه گمراهی بزرگ تر از گمراهی کسی است که از سرور خود روی برتافته است؟ و از سعادت کامل که روی آوردن به مولاست روی گردان شده و به خاطر ترک ذکر الهی سنگدل شده و به چیزی روی آورده که به او زیان می رساند؟!
آیه ی ۲۳:

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاء وَمَن يُضْلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ؛ خدا بهترین سخن را نازل کرده است کتابی متشابه و دوتا دوتا ، که از، تلاوت آن کسانی را که از پروردگارشان می ترسنداز خوف تن بلرزد سپس تن وجانشان به یاد خدا بیارامد این راه خداست که هر که را بخواهد بدان راهنمایی می کند ، و هر که را خدا گمراه کند او را هیچ راهنمایی نخواهد بود.

خداوند از کتابی که نازل فرموده خبر داده و می فرماید:« أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» به طور مطلق بهترین سخن است، پس بهترین سخن کلام خداست و بهترین کتابی که نازل شده است قرآن است. و چون بهترین می باشد معلوم است که کلمات آن فصیح ترین و روشن ترین کلمات هستند ، و مفاهیم آن بزرگترین مفاهیم می باشد، چون قرآن در لفظ و معنی بهترین سخن است و در زیبایی و هماهنگی و متضاد نبودن همگون و همانند است. و هرچند در آن تدبر و تفکر شود حتی اگر در معانی ریز و مبهم نیز تامّل شود هماهنگی آن بیشتر دیده می شود که ناظران را به شگفتی می اندازد و به طور قطع یقین حاصل می کنند که چنی کلامی فقط از سوی خداوند حکیم و علیم است. منظور از تشابه در اینجا همین است. اما اینکه فرموده است:« هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيكَ الكِتَبَ مِنهُ ءَايتٌ مُّحكَمَتٌ هُنَّ أُمُّ الكِتبِ وَأُخَرُ مُتَشَبِهَتٌ» او خدایی است که کتاب را بر تو نازل کرده است؛ بخشی از آن آیات محکمات روشن و واضح هستند، که اینها اساس کتاب می باشند، و بخشی دیگر متشابهات هستند. منظور از متشابهات در اینجا آیاتی است که بسیاری از مردم آنها را اشتباه می فهمند، و تنها زمانی معنی این آیات فهمیده می شود که به محکمات برگردانده شوند، آن وقت است که اشتباه رفع می گردد. بنابراین فرمود: مِنهُ ءَايتٌ مُّحكَمَتٌ هُنَّ أُمُّ الكِتَبِ وَأُخَرُ مُتَشَبِهَتٌ ُ» فقط برخی از آیات قرآنی متشابه هستند. ولی در این آیه همه قرآن را متشابه قرار داده یعنی همه آن در زیبایی همگون است، چون فرموده است:« أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» بهترین سخن است. قرآن مرکّب از سوره ها و آیات است که همه با یکدیگر همگون اند. « مَّثَانِيَ» که داستان ها و احکام و وعده و وعید، و صفات نیکوکاران و صفات بدکاران و نام ها و صفات خدا در آن تکرار شده است. و این از زیبایی و شکوه قرآن است. خداوند متعال از آنجا که می دانست بندگان به مفاهیم قرآنی نیازمندند؛ مفاهیمی که

دل ها را تزکیه می نماید و اخلاق را به کمال می رساند، و می دانست که این مفاهیم برای دل ها بسان آب برای آبیاری درختان است، پس همان طور که اگر زمان آبیاری آنها به تاخیر بیفتد در آنها کمبودی پدید می آید بلکه چه بسا تلف شوند و از بین بروند، نیز هرگاه بیشتر آبیاری گردند زیباتر می شوند و انواع میوه های سودمند را به بار می آورند.

دل ها نیز همیشه نیازمندند که مفاهیم کلام خدا بر آنها عرضه شود، و اگر یک مفهوم در تمام قرآن یک بار تکرار گردد و به طور شایسته به دل راه پیدا نمی کند و نتیجه نمی دهد. از این رو من در این تفسیر این شیوه زیبا را در پیش گرفته ام و در هیچ جا نمی بینی که در تفسیرِ یک مطلب موضوع را به جایی دیگر حواله داده باشیم، بلکه در هرجا آیه مورد نظر را به طور کامل تفسیر کرده ام بدون اینکه مشابه آن را که قبلا از آن بحث شده است مورد توّجه قرار دهم. گرچه در بعضی جاها تفسیر آیه ای را به صورت مشروح تر آورده ایم، چرا که فایده بیشتری می رساند. و این گونه برای کسی که قرآن را می خواند و در آیات آن تدبر می نماید، شایسته است که در همه جا تدبر نماید و هیچ جایی را بدون تدبر رها نکند. زیرا با این کار خیر فراوان و فایده زیادی به دست می آورد. و از آن جا که قرآن با این عظمت و شکوه در دل های خردمندانِ راهیافته اثر می گذار خداوند متعال فرمود:« تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» کسانی که از پروردگارشان می ترسند از شنیدن آن لرزه بر اندام می شوند، چون در آن انسان ها به صورت هراسناکی از عذاب های الهی برحذر داشته شده اند. « ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» سپس به هنگام بحث از امید و تشویق، دل ها و پوستهایشان آرام می گیرد. پس قرآن گاهی انسان ها را بر انجام عمل خیر تشویق می نماید، و گاهی آنها را از عمل بد باز می دارد. « ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ» تاثیر قرآن در آنها که خداوند آن را ذکر کرد هدایتی است از جانب خدا که به بندگانش می رسد، و از جمله فضل و احسان خدا بر آنهاست. « يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاء» خداوند به سبب آن هرکس را از بندگانش که بخواهد هدایت می نماید. و احتمال دارد که منظور از « ذَلِكَ» این باشد: قرآنی که برایتان توصیف کردیم، « هُدَى اللَّهِ» هدایت و رهنمون الهی است که جز این راهی برای رسیدن به خدا نیست « يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاء» به وسیله ی آن هرکس از بندگانش که نیتش صحیح و سالم باشد، هدایت می نماید. « يهدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضوَنَه سُبُلَ

السَّلَمِ» خداوند به وسیله آن هرکس را که از خشنودی او پیروی نماید به راه های سلامتی هدایت می کند، « وَمَن يُضْلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» و هرکس را که خدا گمراه سازد هیچ هدایتگر و راهنمایی نخواهد داشت. چون راهی نیست که انسان را به خدا برساند جز توفیق الهی، و توفیق، زمانی به دست می آید که انسان به کتاب خدا روی بیاورد. پس وقتی این کار انجام نشد راهی برای هدایت نیست، و جز گمراهی آشکار و شقاوت خوار کننده چیزی نخواهد بود.

آیه ی ٢٦- ٢٤:

أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ؛ آیا آن کس که در روز قیامت با چهره خویش عذاب سخت قیامت را از خودباز می دارد همانند کسی است که بهشتی است ؟ به ستمکاران گفته می شود :به کیفر کارهایی که می کرده اید عذاب را بچشید.

كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ؛ پیشینیانشان تکذیب کردند و عذاب از جایی که نمی دانستند بر سرشان رسید.

فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ خدا در این جهان رسوایشان ساخت ، ولی اگر بدانند ، عذاب آخرت بزرگ تر است.

آیا کسی که خداوند او را هدایت کرده و به وی توفیق داده است تا راهی را در پیش بگیرد که او را به سرای بهشت می رساند و کسی که در گمراهی است و بر عناد خود ادامه می دهد تا این که به قیامت آمده و عذاب بزرگ او را فرا گرفته و آن را با چهره و صورت که شریف ترین عضو است و کوچک ترین عذاب در آن اثر می کند از خود دور می نماید چرا که دست و پای او با زنجیر بسته شده اند؟ برابر هستند؟ « وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ» و کسانی که با کفر ورزیدن و انجام گناهان بر خود ستم کرده اند مورد سرکوفت و سرزنش قرار گرفته و به آنان گفته می شود:« ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ» بچشید کیفر کارهایی را که کرده اید. « كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» امّت هایی که پیش از ایشان بودند همانند آنها پیامبران را تکذیب کردند، « فَأَتَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» در نتیج عذاب خدا از جایی که نمی دانستند گریبانگیرشان شد. به هنگامی که در ابتدای روز بودند، یا به هنگام خواب نیمروز عذاب به سراغشان آمد. « فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» خداوند به سبب این عذاب خواری و رسوایی را در زندگی دنیا به آنان چشاند پس آنها نزد خدا و نزد خلق خدا رسوا شدند. «

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» و قطعا عذاب آخرت بزرگ تر است اگر بدانند. پس اینها باید از تکذیب بپرهیزند ، چون اگر ادامه دهند به عذابی گرفتار خواهند شد که تکذیب کنندگان پیشین به آن گرفتار آمدند.

آیه ی ۳۱-۲۷:

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِی هَذَا الْقُرْآنِ مِن کُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ؛ ما در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی آوردیم ، شاید پند گیرند.

قُرآنًا عَرَبِیًّا غَیْرَ ذِی عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ؛ ، قرآنی به زبان عربی بی هیچ انحراف و کجی شاید پروا کنند.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِیهِ شُرَکَاء مُتَشَاکِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ؛ خدا مثلی می زند : مردی را که چند تن در او شریکند و بر سراو اختلاف دارند و مردی که تنها از آن یکی باشد آیا این دو با هم برابرند ؟ سپاس خدا را نه ، بیشترشان نمی دانند.

إِنَّکَ مَیِّتٌ وَإِنَّهُم مَّیِّتُونَ؛ تو می میری و آنها نیز می میرند.

ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عِندَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ؛ سپس همه در روز قیامت نزد پروردگارتان با یکدیگر به خصومت خواهید پرداخت.

خداوند متعال خبر می دهد که در این قرآن هر مَثَلی را آورده است؛ مَثل اهل خیر و اهل شر، مثَل توحید و شرک، و مَثَل هایی که حقایق اشیا را به ذهن آدمی نزدیک می سازند، و حکمت این امر آن است که « لَّعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» باشد مخاطبان قرآن پند پذیرند، و به هنگامی که حق را برایشان توضیح می دهیم آن را بشناسند و به آن عمل کنند. « قُرآنًا عَرَبِیًّا غَیْرَ ذِی عِوَجٍ» این قرآن را به زبان عربی نازل کرده ایم که دارای الفاظ و واژه هایی واضح و روشن و معانیی سهل و میسور است، به ویژه برای عرب ها. « غَیْرَ ذِی عِوَجٍ» به هیچ وجهی، خلل و کاستی بدون راه ندارد؛ نه در الفاظش و نه در معانی اش. و این مبین آن است که قرآن در اوج اعتدال و توازن قرار دارد. همچنان که خداوند متعال می فرماید:« الحَمدُ للَّهِ الَّذِی أَنزَلَ عَلَی عَبدِهِ الکِتَبَ وَلَم یجعَل لَّهُ عِوَجَا ، قَیمَاً» ستایش خدایی را سزاست که این کتاب را بر بنده خویش نازل کرد و هیچ کژی در آن ننهاد؛ کتابی راست و درست. « لَّعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ» باشد که تقوای خدا را پیشه کنند. چرا که راه تقوای علمی و عملی را به واسطه این

قرآن که دارای الفاظ و معانی واضح و آشکاری است و در اوج اعتدال و توازن قرار دارد، برای آنان هموار کرده ایم؛ قرآنی که در آن هر نوع مَثَلی آورده شده است.
سپس مثالی را برای شرک و توحید بیان داشت و فرمود:« ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَاء مُتَشَاكِسُونَ»خداوند مثالی زده است: مردی را که برده شریکانی است . افراد زیادی با هم شریک هستند و با هم در یک امر و در یک حالت اتفاق ندارند تا آن برده راحت باشد، بلکه اربابان او به مشاجره و منازعه درباره او مشغولند؛ هریک خواسته ای دارد که می خواهد آن را اجرا کند ، و دیگران هم خواسته های دیگری دارند. پس در مورد حالت این مرد با این شریکان که با هم اختلاف دارند چه گمان می بری؟ « وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ» و مردی که فقط برده یک نفر است و منظور و مراد آقای خود را می داند، و در راحتی کامل به سر می برد. « هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا» آیا این دو مرد برابر و یکسانند؟ نه، برابر نیستند. همچنین شرک، شریکان زیادی دارد که با هم اتفاق ندارند؛ گاهی این را به فریاد می خواند، گاهی آن را. پس او آرامش ندارد و قلبش در هیچ جایی اطمینان پیدا نمی کند. اما موحّد و یکتاپرست که طاعت و عبادت خویش را برای پروردگارش خالص نموده است خداوند او را از تشویق خاطر رهایی بخشیده است ، و در راحتی و آرامش کامل به سر می برد. « هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ» آیا این دو برابر و یکسانند؟ نه، پس ستایش خدا را سزاست که حق را از باطل جدا نموده و جاهلان را راهنمایی کرده است.« بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» بلکه بیشتر آنها نمی دانند به سبب شرک ورزی خود به چه عذابی گرفتار می شوند. « إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ» همه شما حتما می میرید، « وَمَا جَعَلنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبلِكَ الخُلدَ أَفَإِين مِّتَّ فَهُمُ الخَلِدُونَ » و پیش از تو برای هیچ انسانی زندگی جاودانگی را مقرّر نکرده ایم، آیا اگر تو بمیری آنها برای همیشه خواهند ماند؟
« ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ» سپس شما روز قیامت در آنچه با هم اختلاف داشتید نزد پروردگارتان به نزاع و کشمکش خواهید پرداخت، و خداوند با حکم دادگرانه خویش میان شما داوری می کند، و به هریک طبق عملش سزا و جزا می دهد.« أَحصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ» خداوند کارهایی را که کرده اند برشمرده است و آنها آن را فراموش کرده اند.
آیه ی ۳۵-۳۲:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءهُ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ؛ پس کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ می بندد و سخن راستی را که براو، آمده است تکذیب می کند آیا کافران را در جهنم جایگاهی نیست ؟

وَالَّذِى جَاء بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛ و کسی که سخن راست آورد و تصدیقش کرد ، آنان پرهیزگارانند.

لَهُم مَّا يَشَاءونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَلِکَ جَزَاء الْمُحْسِنِينَ؛ برایشان هر چه بخواهند در نزد پروردگارشان مهیاست این است پاداش نیکوکاران.

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِى عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ الَّذِى كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ تا خدا بدترین اعمالی را که مرتکب شده اند از آنان بزداید ، و به ، بهتراز آنچه می کرده اند پاداششان دهد.

خداوند متعال در حالی که تکذیب کنندگان را برحذر می دارد، خبر می دهد و می فرماید: هیچ کس ستمکارتر از کسی نیست که « كَذَبَ عَلَى اللَّهِ» بر خداوند دروغ ببندد و چیزهایی را به او نسبت دهد که شایسته شکوه او نیست. یا به دروغ ادّعای پیامبری کند، یا به دروغ خبر دهد که خداوند متعال چنین گفته، یا چنان خبر داده یا به فلان چیز حکم کرده است. پس این در این فرموده الهی داخل است که می فرماید:« وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعلَمُون و این که از روی نادانی چیزهایی را به خداوند نسبت دهید که نمی دانید. و اگر از روی نادانی نباشد پس آن بسیار زشت تر و قبیح تر است. « وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءهُ» و هیچ کس ستمکارتر از کسی نیست که حقی را دروغ انگارد که با نشانه های فراوان نزد آمده است .پس تکذیب او ستم بزرگی است. چون او با تکذیب خویش حق را پس از آن که برای او روشن شده رد کرده است. پس اگر بر خدا دروغ بندد و حقیقت را هم تکذیب کند این خود، ظلم مضاعف است.

« أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ» آیا در جهنمّ جایگاهی برای کافران وجود ندارد که از آنها انتقام گرفته شود، و حق خدا از هر ستمگر و کافری گرفته شوند؟!« إِنَّ الشِرّکَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ » بی گمان شرک ستم بزرگی است. وقتی که به دروغگوی تکذیب کننده، و جنایت و کیفرش پرداخت، از راستگوی تصدیق کننده و پاداشش ذکر به میان آورد و فرمود:« وَالَّذِى جَاء بِالصِّدْقِ» و کسی که حقیقت و راستی را در سخن و کردارش با خود آورد. پیامبران و جانشینانشان در این داخل هستند؛ کسانی که در سخنشان در رابطه با اخبار و احکام خدا راست گفته اند، و نیز در خصلت های

صدقی که داشتند راست گفته اند.« وَصَدَّقَ بِهِ» و حقیقت و راستی را باور داشته و تصدیق کرده است. چون گاهی انسان راستی و حقیقت را می گوید و آن را آورده است، آن را تصدیق نمی کند، بنابراین کسی مورد ستایش قرار می گیرد که حتما دارای صفت «صدق» و «تصدیق» باشد. پس راستگویی آن فرد نشانگر دانش و عدالت اوست و تصدیقش نشانه فروتنی می باشد. « أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» کسانی که توفیق یافته اند تا هر دو چیز را داشته باشند اینان پرهیزگاران واقعی اند، چون همه خصلت های پرهیزگاری به صداقت و راستی و تصدیق آن بر می گردد.

« لَهُم مَّا یَشَاءونَ عِندَ رَبِّهِمْ» آنان هر آنچه را بخواهند نزد پروردگارشان دارند؛ پاداشی که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است . پس همه آنچه که اراده و خواست آنها باشد از انواع لذّت ها برایشان فراهم و آماده خواهد بود.« ذَلِکَ جَزَاء الْمُحْسِنِینَ» این است پاداش نیکوکاران ؛ کسانی که خدا را چنان عبادت می کنند که انگار او را می بینند، و اگر او را نمی بینند او آنها را می بیند؛ و کسانی که با بندگان خدا به نیکویی رفتار می نمایند.

« لِیُکَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا وَیَجْزِیَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ الَّذِی کَانُوا یَعْمَلُونَ» عمل انسان سه حالت دارد؛ یا بدتر است یا بهتر است و یا نه بدتر و نه بهتر. نوع سوّم نوع مباح است که پاداش و کیفری به آن تعلّق نمی گیرد. و بدتر همه گناهان هستند ، و بهتر همه طاعت و عبادت ها می باشند. پس با این توضیح معنی آیه روشن می شود. و این که خداوند می فرماید:« لِیُکَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا» تا خداوند بدترینِ آنچه را که کرده اند یعنی گناهان صغیره آنها را به سبب نیکوکاری و پرهیزگاری شان ببخشاید.« وَیَجْزِیَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ الَّذِی کَانُوا یَعْمَلُونَ» و پاداششان را به پای نیکوترینِ آنچه که می کرده اند یعنی به پاس همه نیکی هایشان به آنها بدهد، « إِنَّ اللَّهَ لَا یظلِمُ مِثقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَکُ حَسَنَةً یضَعِفهَا وَیوتِ مِن لَّدُنهُ أَجرًا عَظِیمًا» بی گمان خداوند به اندازه ذرّه ای ستم نمی کند، و اگر نیکی باشد آن را چند برابر می نماید، و از جانب خویش پاداش بزرگی می دهد.

آیه ی ۳۷-۳٦:

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِينَ مِن دُونِهِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ؛ تو را به کسانی که سوای خدا هستند ، می ترسانند آیا خدا برای نگهداری بنده اش کافی نیست ؟ و هر کس را که خدا گمراه سازد هیچ راهنمایی نخواهد بود. وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِی انتِقَامٍ؛ هر کس را که خدا راهنمایی کند ، گمراه کننده ای نیست آیا خدا پیروزمند و انتقام گیرنده نیست ?

« أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» آیا یکی از مصادیق کرم و لطف و عنایت خداوند به بنده اش؛ بنده ای که او را بندگی نموده و از دستورش اطاعت نموده و از نواهی اش پرهیز کرده است، این نیست که خداوند او را کافی باشد؟! به ویژه کاملترین بنده خدا محمّد (ص) که خداوند او را در امر دین و دنیا کفایت خواهد کرد، و هرکس را که به او سوء قصد نماید از او دور می سازد. « وَيُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِينَ مِن دُونِهِ» آنان تو را از کسانی جز خدا می ترسانند. تو را از بت ها و انبازان می ترسانند که اینها به تو زیانی خواهند رساند، این طرز فکر از گمراهی و سرکشی آنها سرچشمه می گیرد. « وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّضِلٍّ» و هرکس را که خدا گمراه سازد هیچ هدایتگری ندارد، و هرکس را که خدا هدایت کند هیچ گمراه کننده ای ندارد. چون هدایت و گمراه ساختن به دست خداوند متعال است. و او خدایی است که هرچه بخواهد می شود و هر آنچه نخواهد نمی شود.« أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ» آیا خدا چیره نیست؟! آری! او دارای عزّت و چیرگی کامل است و بر هر چیزی غالب است و با قدرت و توانمندی اش بنده اش را کفایت می کند و مکر و توطئه آنها را از او دور می نماید. « ذِی انتِقَامٍ» و از کسی که از فرمان او سرپیچی کند، انتقام می گیرد. پس، از آنچه که باعث کیفر و عذاب خدا می شود بپرهیزید.

آیه ی ۳۸:

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِیَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِی بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ؛ اگر از آنها بپرسی : چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است ؟ خواهند گفت ، : خدای یکتا بگو : پس اینهایی را که سوای او می پرستید چگونه می بینید ؟ اگر خدای یکتا بخواهد به من رنجی برساند آیا اینان می توانند آن رنج را دفع کنند ؟ یا اگر بخواهد به من

رحمتی ارزانی دارد ، می توانند آن رحمت را از من باز دارند ؟ بگو : خدا برای من بس است توکل کنندگان به او توکل می کنند.
اگر از این گمراهانی که تو را از چیزهای به جز خداوند می ترسانند، بپرسی و دلیل علیه آنان اقامه نمایی و بگویی:« مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ به هیچ شیوه ای آفرینش آسمان ها و زمین را به معبودهای خود نسبت ندادند. « لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» خواهند گفت: خداوند به تنهایی آنها را آفریده است.« قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ» پس، بعد از آن که قدرت خداوند روشن شد با تاکید بر ناتوانی معبودهایشان به آنها بگو: مرا خبر دهید که اگر خدا بخواهد زیان و گزندی به من برساند هر زیانی که باشد آیا مبعودهای شما می توانند، آن زیان را کاملا از من دور سازند و یا آن را تقلیل دهند؟ « أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ» و اگر خدا بخواهد در حق من لطف و مرحمتی را روا بدارد و سودی در دین یا دنیا عاید من شود آیا آنها می توانند مانع رحمت خدا شوند و از رسیدن آن به من جلوگیری نمایند؟! خواهند گفت: نه، آنها زیان را دور نخواهند کرد و نمی توانند رحمت را باز دارند. و بعد از آن که دلیل قاطع روشن شد که تنها خداوند معبود است و او مخلوقات را آفریده و تنها او سود و زیان می دهد و غیر او از هر جهت، از آفریدن و زیان رساندن و نفع رساندن عاجز هستند، با طلب نمودن یاری و کفایت خدا و طلبِ دفع مکر و توطئه های آنان بگو:« حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» خدا مرا کافی است ، و توکّل کنندگان فقط بر او توکّل می نمایند. یعنی تکیه کنندگان در به دست آوردن منافع خود و دور شدن زیان ها از خود بر او تکیه می نمایند پس کسی که «کافی بودن» برای اوست، او مرا کافی است؛ مرا در برابر همه آنچه که برایم مهّم است، و یا برایم مهم نمی باشد، کافی است.
آیه ی ۴۰-۳۹:
قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ؛ بگو : ای قوم من ، بر وفق امکان خویش عمل کنید من نیز عمل می کنم وبه زودی خواهید دانست که.
مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ؛ چه کسی به عذابی که خوارش می سازد گرفتار می شود ، یا عذاب جاوید بر سر او فرود می آید.

« قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ» ای پیامبر! به آنها بگو: ای قوم من! به همان شیوه و حالتی که برای خود پسندیده اید و آن عبارت از پرستش کسی است که سزاوار پرستش نیست و اختیاری ندارد، عمل کنید.« إِنِّی عَامِلٌ» من هم به چیزی عمل می کنم که شما را به سوی آن دعوت کرده ام، و آن عبارت است از اخلاص واطاعت و عبادت فقط برای خدا. « فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ» پس خواهید دانست که سرانجام و عاقبت به سود چه کسی خواهد بود ،و چه کسی عذاب خوار کننده در دنیا به سراغش خواهد آمد. « وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» و در آخرت عذاب جاویدان و همیشگی که از او برطرف نمی شود گریبانگیرش می گردد. این تهدید بزرگی است برای آنها و خود می مانند که مستحق عذاب جاویدان هستند، امّا ظلم و عناد مانع از ایمان آوردنشان شده بود.

آیه ی ٤١:

إِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ؛ ما این کتاب را به حق برای هدایت مردم بر تو نازل کردیم پس هر کس که ، هدایت یافت به سود خود اوست ، و هر که گمراه شد به زیان خود به گمراهی افتاده و تو وکیل آنها نیستی.

خداوند متعال خبر می دهد که او قرآن را که در اخبار و اوامر و نواهی اش مشتمل بر حق و حقیقت است و برای کسی که بخواهد به خدا و سرای کرامت برسد اساس هدایت و وسیله ی رسیدن به خدا می باشد، بر پیامبرش نازل کرده است. نیز خداوند متعال خبر می دهد که به وسیله نزول قرآن حجّت بر همه ی جهانیان اقامه شده است. « فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» و هرکس در پرتو نور قرآن راهیاب شود و از اوامر آن پیروی نماید، فایده هدایت شدن و پیروی نمودن به خود او بر می گردد، و هرکس بعد از آن که راه راست برای او روشن گردید گمراه گردد زیان گمراهی اش به خودش بر می گردد، و به خدا زیانی نمی رساند.« وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ» و تو بر آنان نگهبان نیستی که اعمالشان را ثبت و ضبط نمایی، و آنها را بر آن محاسبه کنی، و بر آنچه می خواهی مجبورشان سازی. بلکه تو فقط رساننده ای . هستی که آنچه را به آن فرمان یافته ای به آنا می رسانی، و وظیفه ات را انجام می دهی.

آیه ی ٤٢:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِی قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِی ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ؛ خدا جانها را به هنگام مردنشان می گیرد ، و نیز جان کسانی را که در، خواب خود نمرده اند جانهایی را که حکم مرگ بر آنها رانده شده نگه می داردو دیگران را تا زمانی که معین است باز می فرستد در این عبرتهاست برای آنهایی که می اندیشند.

خداوند متعال خبر می دهد که او به تنهایی در حالت بیداری و خواب بندگانش و در حالت مرگ و زنده بودنشان تصرّف می نماید:« اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ» خداوند روح ها را قبض می نماید. قبض روح دو نوع است: قبض بزرگ و قبض کوچک. در اینجا منظور قبض بزرگ است ، و آن مرگ می باشد. این که خداوند خبر داده است که او خودش ارواح را قبض می کند با این منافاتی ندارد که او فرشته مرگ و همکارانش را گماشته تا ارواح را قبض نمایند، همان طور که فرموده است:« قُل يتَوَفّاكُم مَّلَكُ المَوتِ الَّذِی وُكِّلَ بِكُم» بگو:« آن فرشته مرگ که بر شما گماشته شده جان هایتان را می ستاند.» « حَتَّى إِذَا جَآءَ أَحَدَكُم المَوتُ تَوَفَّتهُ رُسُلُنَا وَهُم يفرِّطُونَ» تا این که مرگ به سراغ یکی از شما بیاید، فرستادگان ما روح او را قبض می کنند و آنها کاستی نمی ورزند.» چون خداوند متعال از این نظر کارها را به خود نسبت می دهد که او آفریننده مدبر است. و از این نظر امور را به اسباب آن نسبت می دهد که از سنتّ های الهی و حکمت او این است برای هر امری سببی را قرار داده است. و این که می فرماید:« وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَامِهَا» نیز به هنگام خواب آن دسته از ارواح را که نموده اند ،قبض می نماید. این قبض، قبض کوچک است، به عبارتی دیگر مرگ کوچک است. « فَيُمْسِكُ الَّتِی قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ» و آن گاه از میان آن دو دسته از ارواح، دسته ی اول را که فرمان مرگشان را صادر کرده است نگاه می دارد، و این ارواح کسانی است که مرده اند یا خداوند فرمان مرگشان را در حالی که خواب هستند صادر کرده است.« وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» و گروه دوم ارواح که هنوز فرمان مرگشان صادر نشده است به تن باز می گرداند تا زمانی که روزی خود را کامل گردانند و اجلشان فرا برسد. « إِنَّ فِی ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» بی گمان در این امر برای اندیشمندان نشانه های روشنی است که بر کمال توانمندی خداوند و این که مردگان را پس از مرگشان زنده خواهد کرد دلالت می کند. این آیه دلیلی است بر این

که روح و نفس جسمی است که قائم به ذات خود می باشد و جوهر آن با جوهر بدن فرق می کند و دلیلی است بر این که روح، آفریده شده و تحت تدبیر پروردگار است و خداوند آن را می ستاند و نگاه می دارد، و باز به تن بر می گرداند. و ارواح زندگان در برزخ همدیگر را ملاقات می کنند و گردهم آمده و با یکدیگر گفتگو می نمایند. پس آن گاه که خداوند ارواح زندگان را بر می گرداند و ارواح مردگان را نگاه می دارد.

آیه ی ٤٤-٤٣:

أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاء قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ؛ آیا سوای خدا شفیعانی اختیار کردند ؟ بگو : حتی اگر آن شفیعان قدرت به کاری نداشته باشند و چیزی را در نیابند؟

قُل لِّلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ بگو : شفاعت سراسر از آن خداست متعلق به اوست فرمانروایی آسمانها وزمین سپس همه به نزد او بازگردانده می شوید.

خداوند متعال کار کسانی را که به جای او میانجی هایی را برگزیده اند و دست به دامان آنها می شوند و از آنها می خواهند و آنها را پرستش می کنند تقبیح نموده و می فرماید:« قُل» ای پیامبر با بیان جهالت آنها و این که شفیعانی را برگزیده اند که سزاوار هیچ عبادتی نیستند به آنان بگو:« قُل» ای پیامبر! با بیان جهالت آنها و این که شفیعانی را برگزیده اند که سزاوار هیچ عبادتی نیستند به آنان بگو:« أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ» آیا اگر چیزهایی را که میانجی و متصرف در امور می دانید به اندازه ذرّه ای و نه کمتر از آن نه در آسمان ها و نه در زمین ندارند ، بلکه فهم و شعوری ندارند که به سبب آن سزاوار هیچ عبادتی نیستند به آنان بگو:« أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ» آیا اگر چیزهایی را که میانجی و متصرف در امور می دانید به اندازه ذرّه ای و نه کمتر از آن نه در آسمان ها و نه در زمین ندارند، بلکه فهم و شعوری ندارند که به سبب آن سزاوار ستایش شوند، چون آنها جماداتی از سنگ و درخت و تمثال ها بوده، و مردگانی بیش نیستند. پس آیا کسی که چنین چیزهایی را پرستش کند عقل دارد؟! یا از گمراه ترین و نادان ترین مردم می باشد و ستم او از ستم همه بزرگتر است؟

« قُل لِّلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» به آنان بگو: شفاعت؛ سراسر از آن خداست؛ چون اختیار همه در دست اوست. و هر شفاعت کننده ای که باشد از خدا می ترسد، و هیچ کس جز با اجازه او نمی تواند سفارش و میانجیگری کند. پس هرگاه بخواهد بر بنده اش رحم نماید به شفاعت کننده بزرگوار اجازه می دهد تا نزد او شفاعت کند، و این رحمتی است که خداوند در حق شفاعت کننده و کسی که برای او شفاعت می شود روا می دارد. پس تاکید کرد که شفاعت؛ همگی برای خداست؛ « لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» همه آنچه از ذات و کار و صفت که در آسمان ها و زمین است، از آن او می باشد. پس باید شفاعت را از کسی خواست که اختیار آن را دارد. و عبادت فقط برای او انجام می شود. « ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» سپس به سوی او برگردانده می شوید، پس آن کس را که عبادت و طاعت او را خالص کرده باشد پاداش فراوان می دهد، و هرکس را که برای او شریک قرار داده باشد عذاب هولناک می دهد.

آیه ی ٤٦-٤٥:

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ؛ چون تنها خدا را یاد کنند دلهای آن کسان که به قیامت ایمان نیاورده ، اندنفرت گیرد ، و چون نام دیگری جز او برده شود شادمان شوند.

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؛ بگو : بار خدایا ، تویی آفریننده آسمانها و زمین ، دانای نهان و آشکار ،تو میان بندگانت در هر چه در آن اختلاف می کرده اند داوری خواهی کرد.

خداوند حالت مشرکین و آنچه را که شرکشان اقتضاء می نماید چنین می دارد و می فرماید:« وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ» هرگاه خداوند به تنهایی یاد شود و یگانگی او بیان گردد و اینکه باید عبادت و طاعت فقط برای او انجام پذیرد و معبودهایی که بجز خدا پرستش می گردند، رها شوند ، مشرکین دلگیر و متنفّر گشته و این را به شدّت ناپسند می دانند.« وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ» و هرگاه بت ها و انبازها یاد شوند و مردمان به پرستش و ستایش آنها فرا خوانده شوند، « إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» بناگاه مشرکان از این که معبودهایشان یاد شده اند و به دلیل این که شرک با امیال و خواسته هایشان موافق است شاد و خوشحال می گردند، و این بدترین و زشت ترین

حالت است، اما وعده آنها روز قیامت است. در آن روز، حساب پس خواهند داد و مشاهده خواهند کرد که آیا معبودهایشان که آنان را به جای خدا، به فریاد می خواندند، به آنها سودی می رسانند یا نه؟

بنابراین فرمود:« قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بگو: « خداوندا! ای پدید آورنده و مدّبر آسمان ها و زمین!« عَالِمَ الْغَيْبِ» ای آن که از عالم غیب و آنچه که از چشم و دانش ما پنهان است آگاهی!« وَالشَّهَادَةِ» و ای کسی که به آنچه آشکار است و ما مشاهده اش می کنیم، به آن نیز آگاهی!« أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» تو میان بندگانت در آنچه در آن اختلاف می کردند، داوری می کنی. و یکی از بزرگ ترین اختلاف ها اختلاف موحّدان مخلص است؛ کسانی که می گویند:آنچه بر آن هستند حق است و در آخرت پاداش نیک دارند و برای دیگران چنین پاداشی وجود ندارد. مشرکین به شدّت اختلاف دارند که به جای تو همتایانی و بت هایی را به خدایی گرفته اند، و چیزهایی را با تو برابر قرار داده اند که هیچ ارزشی ندارند، و بی نهایت از تو عیب جویی می کنند و به هنگام ذکر معبودهایشان شاد شده و به هنگام یاد و ذکر تو متنفّر و دلگیر می گردند با وجود این ادعا می کنند که آنها برحق هستند و دیگران بر باطل، و اینها پاداش نیک دارند. خداوند متعال فرموده است:« إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّبِئُونَ وَالنَّصَرَى وَالمَجُوسَ وَالذَّينَ أَشرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يفصِلُ بَينَهُم يومَ القِيمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىءٍ شَهِيدُ» بی گمان خداوند میان مومنان و یهودیان و صائبان و نصاری و مجوس و مشرکان در روز قیامت داوری می کند، بی گمان خداوند بر هر چیزی حاضر و گواه است. سپس از داوری میان آنها نیز خبر داده و فرموده است:« هَذَانِ خَصمَانِ اختَصَمُوا فِي رَبِّهِم فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَت لَهُم ثِيابُ مِّن نَّارٍ يصَبُّ مِن فَوقِ رُءُوسِهِمُ الحَمِيمُ، يصهَرُ بِهِ مَا فِي بُطونِهِم وَالجُلودُ ، وَلَهُم مَّقَمِعُ مِن حدِيدٍ» این دو طرف درباره پروردگارشان به منازعه پرداخته اند، پس کسانی که کفر ورزیده اند لباس هایی از آتش دارند و آب داغ از بالای سرهایشان بر آنان ریخته می شود که روده ها و آنچه در شکمشان است و پوست هایشان را ذوب می کند، و آنان گرزهایی آهنین دارند. تا این که می فرماید:« إِنَّ اللَّهَ يدخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّتٍ تَجرِى مِن تَحتِهَا الأَنهَرُ يحَلَّونَ فِيهَا مِن أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُولُوا وَلِبَاسُهُم فِيها حَرِيرُ» بی گمان خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وارد باغ هایی از بهشت می نماید که از زیر کاخ های آن

رودها روان است. و آنها در آن جا با دستبندهایی از طلا و آراسته می شوند و لباسهایشان در آن جا ابریشم است. و می فرماید:« الَّذینَ ءَامنُوا وَلَم یلبِسُوا إِیمَنَهُم بِظُلمٍ أُولَئِکَ لَهُمُ الأمنُ وَهُم مُّهتَدُونَ» کسانی که ایمان آورده وایمانشان را با هیچ ستمی شرکی نیالوده اند ایشان در امنیت و آسایش خواهند بود و ایناننند راهیافتگان. « إِنَّهُ مَن یشرِکَ بِاللَّهِ فَقَد حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیهِ الجَنَّةَ وَمأوَئهُ النَّارُ» بی گمان هرکس برای خدا شریک قایل شود خداوند بهشت را بر او حرام نموده و جایگاهش آتش جهّنم است.

پس در این آیه عموم آفرینش خدا ودانش و حکم و داوری کلّی و فراگیرش در میان بندگانش بیان شده است. پس قدرت او که همه مخلوقات از آن پدید آمده است و علم فراگیرش که همه چیز را در احاطه دارد بر این دلالت می نماید که او میان بندگانش داوری خواهد کرد و آنان را پس از مرگشان زنده می کند و از اعمال نیک و بد و مقدار کیفر و پاداش آن آگاهی دارد. وآفرینش او نشانگر علم و آگاهی اش می باشد.« أَلَا یعلَمُ مَن خَلَقَ» آیا خدای آفریننده اوضاع و احوال بندگانش را نمی داند؟

آیه ی ٤٨-٤٧:

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِن سُوءِ الْعَذَابِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَبَدَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ ؛ اگر هر چه در روی زمین است و همانند آن ، از آن ستمکاران باشد ، خود رابدان از عذاب روز قیامت باز خرند و از خدا برایشان چیزهایی آشکار شود که هرگز حسابش را نمی کردند.

وَبَدَا لَهُمْ سَیِّئَاتُ مَا کَسَبُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُون؛ پاداش بد اعمالی که می کردند برایشان آشکار شد و آنچه مسخره اش می کردند گرداگردشان را بگرفت.

وقتی خداوند بیان کرد که او میان بندگانش داوری می کند و نیز سخن مشرکین و زشتی آن را بیان داشت انگار مردم علاقمند شدند که بدانند خداوند در روز قیامت با مشرکان چه کار خواهد کرد؟ پس خبر داد که آنان« سُوءِ الْعَذَابِ» سخت ترین و فجیع ترین عذاب را خواهند داشت، همان طور که در دنیا سخت ترین و زشت ترین سخنان کفر آمیز را بر زبان آوردند. و اگر همه آنچه از طلا و نقره و مروارید و حیوانات و درختان و کشتزارهایی که در زمین است و همه ظروف آن و مانند آن را در اختیار داشته باشند، سپس در روز قیامت آن را بدهند تا از عذاب خدا رهایی

یابند از آنها پذیرفته نمی شود، و هیچ چیزی عذاب خدا را از آنها دور نمی سازد. « یومَ لَا ینفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ، إِلَّا مَن أَتَی اللَّهَ بِقَلبٍ سَلِیمٍ» روزی که هیچ مال و فرزندی فایده نمی دهد، مگر کسی که با دلی سالم به نزد خدا بیاید. « وَبَدَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ » و از جانب خدا پنهان و خشم و عذاب بزرگی برای آنها آشکار می شود که گمانش را نمی بردند، زیرا آنها در مورد خود قضاوت دیگری می کردند. « وَبَدَا لَهُمْ سَیِّئَاتُ مَا کَسَبُوا» و چیزهایی برایشان آشکار می شود که آنها را ناراحت می کند، و این به خاطر کارهای بدشان است که انجام داده اند. « وَحَاقَ بِهِم مَّا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُون» و وعید و عذابی که آن را به مسخره می گرفتند آنها را فرا می گیرد.

آیه ی ۵۲-۴۹:

فَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِیتُهُ عَلَی عِلْمٍ بَلْ هِیَ فِتْنَةٌ وَلَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ ؛ چون آدمی را گزندی رسد ما را می خواند ، و چون از جانب خویش نعمتی ارزانیش داریم گوید : به سبب داناییم این نعمت را به من داده اند این آزمایشی باشد ولی بیشترینشان نمی دانند.

قَدْ قَالَهَا الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَی عَنْهُم مَّا کَانُوا یَکْسِبُونَ؛ این سخنی بود که پیشینیانشان هم می گفتند ، ولی هر چه گردآورده بودند به حالشان سود نکرد.

فَأَصَابَهُمْ سَیِّئَاتُ مَا کَسَبُوا وَالَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاء سَیُصِیبُهُمْ سَیِّئَاتُ مَا کَسَبُوا وَمَا هُم بِمُعْجِزِینَ؛ عقوبت اعمالشان دامنگیرشان شد و از این میان به آنهایی که راه کفر پیش ، گرفته اند عقوبت اعمالشان خواهد رسید و نمی توانند از ما بگریزند.

أَوَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَاء وَیَقْدِرُ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ؛ آیا هنوز ندانسته اند که خداست که روزی هر کس را که بخواهد افزون می سازد یا تنگ روزی اش می کند ؟ و در این خود عبرتهاست برای مردمی که ایمان می آورند.

خداوند متعال از حالت انسان و طبیعت او خبر می دهد که هرگاه گزندی از قبیل بیماری یا سختی و یا اندوه به وی برسد، « دَعَانا» با اصرار ما را به فریاد می خواند تا آنچه را که به او رسیده است دور سازیم، « ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا» سپس وقتی که از سوی خود نعمتی به او عطا کنیم و زیان را از وی دور سازیم و سختی اش را

برطرف نماییم آن گاه به پروردگارش کفر می ورزد و ناسپاسی می کند. « قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ» می گوید: خداوند این نعمت را بر این اساس که شایسته و سزاوار آن هستم به من داده است ،چون من پیش خدا ارزشمندم. یا اینکه می گوید: این نعمت را بنا بر دانشی که خودم داشته ام و راه های به دست آوردن آن را می دانسته ام به دست آورده ام. خداوند متعال می فرماید:« بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ» بلکه این نعمت، آزمایشی است که خداوند به وسیله آن بندگانش را می آزماید تا بنگرد که چه کسی سپاس او را می گذارد و چه کسی ناسپاسی اش می کند؟!« وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ » ولی بیشتر مردم نمی دانند، بنابراین آزمایش را هدیه و بخششی می شمارند، و خیر محض را با آنچه که ممکن است سبب خیر یا شر شود اشتباه می گیرند.

خداوند متعال می فرماید:« قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا» قطعا کسانی که پیش از ایشان بودند سخن ایشان را بر زبان آورده اند، « إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ» و گفته اند که این نعمت از روی دانشی که داشته ایم به ما عطا شده است. پس همواره تکذیب کنندگان اعتراف نکردن به نعمت پروردگارشان را از یکدیگر به ارث می برند و گمان می برند که خداوند حقّی بر آنها ندارد. و این کار همواره شیوه آنها بوده تا این که هلاک می شوند. « فَمَا أَغْنَى عَنْهُم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ» امّا وقتی عذاب به سراغ آنها آمد آنچه به دست آورده بودند عذاب را از آنها دفع نکرد و به آنها سودی نبخشید. « فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» پس آنان کیفر کارهایی را که کرده بودند، دیدند. « وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاء سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» و کسانی از اینان هم که ستم کرده اند کیفر کردار ناپاکشان گریبانگیرشان خواهد گردید. پس آنها از اینان بهتر نیستند و برائت آنان در هیچ کتابی آسمانی ثبت و ضبط نشده است.

وقتی بیان داشت که آنها فریب مال و دارایی را خورده اند و به سبب جهالت خود گمان برده اند که داشتن مال نشانه خوب بودن حالت صاحب دارایی ومال است، به آنها خبر داد که برخورداری از رزق و روزی خداوند بر این چیز دلالت نمی کند و « أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاء وَيَقْدِرُ» خداوند روزی را برای هرکس از بندگانش چه صالح باشد چه ناصالح گسترده و فراوان می نماید، و برای هرکس از بندگانش خواه صالح باشد خواه ناصالح روزی را کم می گرداند. پس روزی خداوند میان همه مخلوقات مشترک است. ولی ایما و عمل صالح فقط مخصوص بهترین مردمان می باشد. « إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» بی گمان در فراوان نمودن روزی و کم

کردن آن برای گروهی که ایما می آورند نشانه ای مهّمی است، چون آنها می دانند که این امر به حکمت و رحمت خدا بر می گردد و او حالت بندگانش را بهتر می داند، پس گاهی روزی آنان را کم می نماید و این کار را از روی لطف و رحمتی که نسبت به آنها دارد انجام می دهد، چون اگر روزی آنان را گسترده و فراوان کند در زمین فساد و تباهی می ورزند پس خداوند در این امر صلاح دینی بندگان را که اساس سعادت ورستگاری شان است رعایت می کند.

آیه ی ۵۹-۵۳:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ؛ بگو : ای بندگان من که بر زیان خویش اسراف کرده اید ، از رحمت خدا مایوس ، مشوید زیرا خدا همه گناهان را می آمرزد اوست آمرزنده و مهربان.

وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ پیش از آنکه عذاب فرا رسد و کسی به یاریتان برنخیزد ، به پروردگارتان روی آورید و به او تسلیم شوید.

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ العَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ؛ و پیش از آنکه به ناگاه و بی خبر عذاب بر شما فرود آید ، از بهترین چیزی که از جانب پروردگارتان نازل شده است پیروی کنید.

أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى علَى مَا فَرَّطتُ فِى جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ؛ تا کسی نگوید : ای حسرتا بر آنچه در کار خدا کوتاهی کردم ، و از مسخره کنندگان بودم.

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِى لَكُنتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ یا بگوید : اگر خدا مرا هدایت کرده بود ، من از پرهیزگاران می بودم.

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِى كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ ، یا چون عذاب را ببیند ، بگوید : اگر بار دیگر به دنیا باز می گردیدم ،از نیکوکاران می شدم.

بَلَى قَدْ جَاءتْكَ آيَاتِى فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ آری ، آیات من بر تو نازل شد و تو گردنکشی کردی و از کافران بودی.

خداوند به آن دسته از بندگانش که گناهان زیادی را مرتکب شده اند خبر می دهد که فضل و بخشش او گسترده است، و آنها را تشویق می کند تا به سوی او بازگردند

قبل از آن که این کار را نتوانند انجام بدهند. پس فرمود: « قُل» ای پیامبر! و ای کسی که به جای پیامبر به دین خدا دعوت می کنی! از جانب پروردگار به بندگان خبر بده و بگو:« يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ » ای بندگان من که با ارتکاب گناهان و تلاش و حرکت در مسیر ناخشنودی خداوند بر خود اسراف کرده اید!« لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» از رحمت خداوند ناامید نشوید و با ناامیدی، خود را به هلاکت اندازید و نگویید که گناهان ما زیاد گشته و عیب های ما روی هم انباشته شده است و راهی برای نجات ما وجود ندارد، و گناهان ما زدوده نخواهند شد، و به سبب این فکر همچنان بر گناهان اصرار ورزید، و توشه ای از آنچه پروردگار مهربان را خشمگین می نماید جمع آوری نکنید. بلکه پروردگار خود را با نام هایی که با کرم و لطف و بخشش او دلالت می نماید بشناسید. و بدانید که « إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» خداوند همه گناهان از قبیل شرک و قتل و زناو ربا و ظلم و دیگر گناهان کبیره و صغیره را می آمرزد. « إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » بی گمان او بسیار آمرزگار و بس مهربان است. یعنی آمرزش و رحمت صفت او است، دو صفتی که لازم او هستند و از ذات او جدا نمی شوند و همواره آثار این دو صفت در فرایند هستی جریان دارد و هر موجودی را فرا می گیرد.

در همه اوقات خیرات را سرازیر می نماید و نعمت ها و بخشش ها را پی در پی در پنهان و آشکار بر بندگان سرازیر می دارد، و بخشیدن را از ندادن بیشتر دوست دارد و رحمت او بر خشم وی پیشی گرفته است. اما رحمت و مغفرت او اسبابی دارند که با آنها به دست می آیند، و اگر بنده این اسباب را فراهم نکند دروازه رحمت و آمرزش را به روی خود بسته است. و بزرگ ترین سبب به دست آوردن رحمت و آمرزش بلکه تنها سببی که موجب این دو چیز است بازگشت به سوی خدا به وسیله توبه واقعی و با دعا و زاری و عبادت و بندگی می باشد. پس بشتابید به سوی این سبب بزرگ و راه نجات! بنابراین خداوند متعال به بازگشت و شتافتن به سوی خود دستور داد و فرمود:« وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ» و با دل هایتان به سوی پروردگار خود باز گردید، و با اعضا و جوارح خود تسلیم او شوید. هرگاه انابت به تنهایی ذکر شود اعمال جوارح هم در آن داخل است و هرگاه انابت و تسلیم با هم بیان شوند معنی همین گونه است که بیان کردیم.« إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ» این بیانگر اهمیت اخلاص است و این که اعمال ظاهری و باطنی بدون اخلاص سودمند نیستند. «

مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ» پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید و نتوان آن را دفع کرد. « ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» و دیگر کمک و یاری نشوید. انگار در اینجا این سوال مطرح می شود که انابت و تسلیم شدن چیست؟ و جزئیات و کارهای آنان چه می باشد؟
پس خداوند متعال پاسخ داد و فرمود:« وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم» از بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید از قبیل اعمال باطنی که شما را به آن امر نموده است مانند محبّت خدا وترس از خدا وامیدوار بودن به او و خیرخواهی برای بندگان و ترک نمودن آنچه با این موارد مخالف است. و اعمال ظاهری مانند نماز و زکات و حج و صدقه وانواع نیکوکاری ها وامثال آن چیزی است که خداوند به آن فرمان داده، و آن بهترین چیزی است که از سوی کسیکه در این کارها از دستورات پروردگارش اطاعت می کند به سوی او بازگشته و تسلیم شده است. « مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ العَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُون» پیش از آن که ناگهان عذاب به سراغ شما بیاید و شما ناآگاه باشید. و همه اینها تشویق به شتاب ورزیدن در انجام امور خیر و غنیمت شمردم فرصت است. سپس خداوند بندگان را برحذر داشت و آنها را اندرز گفت و فرمود:« أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى علَى مَا فَرَّطتُ فِى جَنبِ اللَّه» به غفلت خود ادامه ندهند مبادا روزی برسد که در آن روز پشیمان شوند و پشیمانی دیگر سودی ندارد. و تا این که کسی نگوید وای بر من به خاطر کوتاهی ای که در حق خدا کردم، « وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ» و افسوس که در دنیا قیامت را به مسخره می گرفتم تا این که آن را به صورت آشکار مشاهده کردم.
« أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِى لَكُنتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» «لو» در اینجا به معنی آرزو کردن است یعنی کاش خداوند مرا هدایت می کرد و از پرهیزگاران می شدم، و از عقاب در امان می ماندم و سزاوار پاداش می گشتم. و به معنی شرط نیست چون اگر شرطیه باشد به معنی این است آنها با قضا و قدر بر گمراهی خود احتجاج می کردند. و این دلیل باطلی است و در روز قیامت هر دلیل باطلی پوچ و نابود می گردد.
« أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِى كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» یا وقتی عذاب را ببیند و به وارد شدن آن یقین نماید، بگوید:« ای کاش بازگشتی به دنیا برایم میسر بود تا از نیکوکاران باشم.»

خداوند متعال می فرماید این چیز ممکن و سودمند نیست، بلکه اینها آرزوهای باطلی است که حقیقت ندارد. چون اگر بنده به دنیا بازگردانده شود برای او روشنگری فراتر از روشنگر اول وجود نخواهد داشت.

« بَلَى قَدْ جَاءتْکَ آيَاتِی فَکَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَکْبَرْتَ وَکُنتَ مِنَ الْکَافِرِينَ» آری! نشانه ها و آیات من که بر حق دلالت می کنند و در آن تردیدی نیست نزد تو آمدند، ولی آنها را دروغ انگاشتی و از پیروی کردن از آن متکّبرانه سرباز زدی و از کافران گشتی ، پس طلب بازگشت به دنیا بیهوده است.« وَلَو رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنهُ وَإِنَّهُم لَکَذِبُونَ» و چنانچه آنها به دنیا بازگردانده شوند باز به چیزهایی می روند که از آن نهی شده اند،و ایشان دروغگویانند.

آیه ی ٦١-٦٠:

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ؛ در روز قیامت ، کسانی را که به خدا دروغ بسته اند می بینی که رویشان ، سیاه شده است آیا متکبران را در جهنم جایگاهی نیست؟

وَيُنَجِّى اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ خدا پرهیزکاران را به سبب راه رستگاری که در پیش گرفته بودند می رهاند به آنها هیچ بدی نرسد و از اندوه بدور باشند.

خداوند از رسوایی و خواری کسانی خبر می دهد که بر او دروغ بسته اند و می فرماید: چهره هایشان در روز قیامت سیاه می شود، انگار شب های تاریک اند، و حاضرین در محشر آنها را از روی چهره اش سیاهشان می شناسند. پس حق روشن و درخشان می باشد، انگار صبح است. و همان طور که آنها چهره حق را با دروغ سیاه کردند، خداوند نیز چهره هایشان را سیاه می نماید و کیفر از نوع عملشان می باشد. پس آنان چهره هایشان سیاه است و در جهنّم عذاب سختی دارند . بنابراین فرمود: « أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» آیا برای آنان که از پذیرفتن حق متکبرانه سرباز زده و از روی خود بزرگ بینی از عبادت پروردگار روی برتافته و بر خدا دروغ بسته اند در جهنّم جایگاهی نیست؟ آری ! هست، سوگند به خدا در جهّنم کیفر و رسوایی و عذابی هست که سراپای متکبّران را فرا می گیرد و حق از آنها ستانده می شود. دروغ گفتن بر خداوند شامل دروغ بستن بر او در شریک قرار دادن برای اوست، و فرزند و همسر قایل شدن برای او، و خبر دادن از او به آنچه که شایسته

اش نیست، می شود. و نیز ادّعای دروغین نبوت و گفتن سخنی دروغین در شریعت خدا و ادّعا کردن که ، این سخن را پیامبر خدا گفته است ، را شامل می گردد.
وقتی حالت متکبّران را بیان کرد حالت پرهیزگاران را نیز ذکر نمود و فرمود:« وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوا بِمَفَازَتِهِمْ» و خداوند پرهیزگاران را به سبب نجاتشان رهایی می بخشد، چون آنها وسیله نجات را که تقوای الهی است به همراه دارند. تقوا وسیله رهایی از سختی ها و مشکلات است. « لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ» عذابی به آنها نمی رسد که رنجورشان سازد، « وَلَا هُمْ يَحْزَنُونم و غمگین و اندوهگین نمی گردند. پس دچار شدن به عذاب و ترس و هراس آن را از آنها نفی کرد و این بیانگر آن است که آنها در امنیت کامل به سر می برند. و این امنیت ادامه خواهد یافت تا این که آنان را به سرای ایمن بهشت می رساند و در آن جا از هر رنج و امر ناپسندی ایمن خواهند بود و از نعمت های تر و تازه برخوردار خواهند شد و می گویند:« الحَمدُلِلَّهِ الَّذِی أَذهَبَ عَنَّا الحَزَن إِنَ رَبَّنَا لَغَفُورُ شَكُورُ» ستایش خداوندی را سزاست که اندوه را از ما دور کرد، بی گمان پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزاراست.
آیه ی ٦٣-٦٢:
اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ خداست که آفریدگار هر چیزی است و او نگهبان هر چیزی.
لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ کلیدهای آسمانها و زمین نزد اوست و آنها که به آیات خدا کافر شده اندزیان دیدگان هستند.
خداوند از عظمت و کمال خود خبر می دهد که موجب ضرر و خسارت کسی می شود که به او کفر ورزیده است. پس می فرماید:« اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» خداوند آفریننده همه چیز است. این عبارت و امثال آن که در قرآن بسیار آمده است بر این دلالت می نماید که هرچیزی به جز ذات خداوند و نام ها و صفاتش مخلوق هستند. پس در این آیه سخن کسانی که می گویند:« بعضی از مخلوقات قدیم هیستند» رد شده است. فلاسفه می گویند: زمین و آسمان ها قدیم اند . کسان دیگری هم یافت می شوند که می گویند:« ارواح قدیم هستند». و امثال این گفته های باطل که متضمن بی اثر نمودن صفتِ آفرینندگی خداوند در آفریده هایش است. و کلام خدا مخلوق نیست، چون کلام صفت متکلم است و خداوند با نام ها و صفاتش اول و ازلی است و

قبل از او چیزی نبوده است. استدلال معتزله به این آیه و امثال آن مبنی بر این که کلام خدا مخلوق است از بزرگ ترین جهالت هاست. چون خداوند همیشه و همواره با نام ها و صفاتش بوده است و هیچ صفتی از صفاتش حادث نیست که بعدا پدید آمده باشد و هیچ گاه صفت او تعطیل نمی شود.

به دلیل این که خداوند از ذات بزرگوارش خبر داده که او ه مه جهان بالا و پایین را آفریده و بر هر چیزی نگهبان است و این مستلزم آن است که خداوند باید کاملا مراقب و آگاه باشد و بر آنچه که مراقب آن است قدرت کامل داشته باشد تا بتواند در آن تصرّف نماید و آن را حفظ کند. نیز باید حکمت و شناخت داشته باشد و انواع تصرّفات را بداند تا در آن تصرّف و تدبیر نماید و همان کاری را در آن انجام دهد که شایسته تر است . پس نگهبان بودن و مراقبت جز با داشتن این اوصاف کامل نمی گردد و اگر در یکی از این موارد نقصی مشاهده شود نقص در نگهبانی به حساب می آید. و معلوم است که خداوند بر همه چیز نگهبان است و این بیانگر آن است که علم و آگاهی او همه چیز را احاطه نموده است و از قدرت و تدبیر و فرزانگی کامل و غیر قابل تصورّی برخوردار است و هرچیزی را در جای مناسب آن قرار می دهد.

« لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» کلیدهای علم و آگاهی و تدبیر آسمان ها و زمین از آن اوست. پس « مَّا يفتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحمَةٍ فَلَا مُمسِكَ لَهَا وَمَا يمسِک فَلَا مُرسِلَ لَهُ مِن بَعدِهِ وَهُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ» هر رحمتی که خداوند برای مردم بگشاید هیچ بازدارنده ای ندارد و هر آنچه که نگاه دارد هیچ فرستنده ای برای آن نیست و او توانای با حکمت است. وقتی عظمت خود را بیان کرد که اقتضا می نماید دل ها از توقیر او لبریز گردند، نیز حالت کسی را بیان کرد که قضیه را برعکس نموده و قدر خداوند را نمی شناسد، پس فرمود:« وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» و کسانی که آیات و نشانه های خدا را که بر حق و یقین و صراط مستقیم دلالت می نمایند؛ باور نداشته و به آن کفر ورزیده اند، « أُوْلَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» ایشان زیانکارانند، زیرا بندگی و عبودیت و اخلاص و ذکر و طاعت خدا را که موجب اصلاح دل و زبان و سایر اعضای آدمی است، از دست داده اند و در عوض اینها هر آن چیزی را که دل ها و جسم ها را فاسد می کند به میان آورده و باغ های بهشت را از دست داده و در عوض آن عذاب دردناک را به دست آورده اند.

آیه ی ٦٦- ٦٤:
قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّى أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ؛ بگو : ای نادانان ، آیا مرا فرمان می دهید که غیر از خدا را بپرستم?
وَلَقَدْ أُوحِىَ إِلَيْکَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَلَتَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ به تو و پیامبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک بیاورید اعمالتان ناچیز گردد و خود از زیان کنندگان خواهید بود.
بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَکُن مِّنْ الشَّاکِرِينَ؛ بلکه خدا را بپرست و سپاسگزار او باش.
« قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّى أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» ای پیامبر! به این جاهلانی که تو را به سوی عبادت غیر خداوند فرا می خوانند بگو: ای نادانان! آیا به من دستور می دهید که غیر از خدا را بندگی کنم؟! یعنی این فرمان از جهالت و نادانی تان سرچشمه گرفته است و اگر شما علم و دانش داشتید و می دانستید که خداوند از همه جهات کامل است و همه نعمت ها را به شما بخشیده و او سزاوار عبادت است نه کسی که از هر جهت ناقص می باشد و سود و زیانی نمی رساند، مرا به این فرمان نمی دادید. چون شرک ورزیدن به خدا همه اعمال را نابود وحالات را فاسد می کند . از این رو فرمود:« وَلَقَدْ أُوحِىَ إِلَيْکَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِکَ» و همانا به تو و به همه پیامبران پیش از تو وحی شده است. « لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ» که اگر شرک ورزی کردارت نابود می شود. « عَمَلُکَ» مفرد و مضاف است و هر عملی را شامل می شود، پس در رسالت همه پیامبران آمده است که شرک ورزیدن همه اعمال را نابود می کند. همان طور که در سوره انعام وقتی که بسیاری از پیامبران را برشمرده در مورد آنها فرموده است:« ذَلِکَ هُدَى اللَّهِ يهدِى بِهِ مِن يشَآءُ مِن عِبَادِهِ وَلَو أشرَکُوا لَحَبِط عَنهُم مَّا کَانُوا يعمَلُونَ» این رهنمود خداست، خداوند هرکس را از بندگانش که بخواهد به وسیله آن هدایت می کند واگر شرک ورزند آنچه کرده اند نابود می شود.
« وَلَتَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و دین و آخرت خود را از دست خواهی داد و در هر دو سرا زیانمند خواهی شد . پس با شرک ورزیدن اعمال نابود می شوند و آدمی سزاوار کیفر و عذاب می گردد. وقتی خبر داد که جاهلان او را فرمان می دهند تا شرک ورزد و از زشتی سخن آنها خبر داد، پیامبر را به اخلاص امر نمود و فرمود:« بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَکُن مِّنْ الشَّاکِرِينَ» بلکه فقط خدا را بپرست و از سپاسگزاران باش؛ همانها که خدا را به خاطر توفیقی که به آنها عطا کرده است سپاس می گزارند. پس

همان طور که به خاطر نعمت های دنیوی از قبیل تندرستی و سلامتی جسم و فراهم شدن روزی و غیر از آن، شکر خداوند به جای آورده می شود، نیز به خاطر نعمت های دینی مانند توفیق یافتن و اخلاص و پرهیزگاری باید شکر و ثنای خداوند را به جای آورد، بلکه نعمت های خداوند را به جای آورد، بلکه نعمت های حقیقی همان نعمت های دینی هستند. و اگر انسان بیندیشد که این نعمت ها از جانب خدا داده شده اند و شکر آن را به جای آورد، از آفت خودپسندی سالم خواهد ماند، آفتی که بسیاری از عاملان و عبادت گزاران، به علّت جهالت خود به آن گرفتار می شوند. و اگر بنده حقیقت حال را بداند، از این که خداوند نعمتی را روزی وی کرده است نه تنها دچار غرور و خودپسندی نمی شود بلکه بیشتر سپاس خدا را به جای می آورد.

آیه ی ٦٧:

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّماوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ؛ خدا را نشناختند آنچنان که شایان شناخت اوست و در روز قیامت ، زمین یکجا در قبضه اوست و آسمانها در هم پیچیده ، در ید قدرت او منزه است و برتر از هر چه شریک او می پندارند.

خداوند متعال می فرماید: مشرکان ، خداوند را به گونه شایسته ارج ننهادند و او را آن گونه که باید تعظیم کنند، تعظیم ننمودند. بلکه چیزهایی را که در صفات و کارهایش ناقص هستند شریک او قرار دادند. پس صفات و کارشان از هر جهت ناقص است و هیچ سود و زیان و دادن و ندادنی در دست آنها نیست و هیچ اختیاری ندارند. و مشرکان این مخلوقات ناقص را با آفریننده و پروردگار بزرگ برابر قرار دادند، خداوندی که از عظمت آشکار و قدرت چیره او این است که همه زمین در روز قیامت در مشت او است و آسمان ها با وجود گستردگی و بزرگی شان با دست راست او در هم پیچیده می شوند. پس هرکس چیزی را با خداوند برابر قرار داده باشد خداوند را آن گونه که شایسته است تعظیم نکرده است و مسلّما کسی که چنین کند از همه ستمکارتر است. « سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ » خداوند پاک و منزّه است از آنچه که برای او شریک قرار می دهند و بسی برتر است.

آیه ی ٧٠-٦٨:

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاء اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُم قِيَامٌ يَنظُرُونَ ؛ و در صور دمیده شود پس هر که در آسمانها

و هر که در زمین است جز آنها، که او بخواهد بیهوش می شوند و بار دیگر در آن دمیده شود ، ناگهان ازجای بر می خیزند و می نگرند.
وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاء وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ و زمین به نور پروردگارش روشن شود و نامه های اعمال را بنهند و پیامبران و گواهان را بیاورند و در میان مردم به حق داوری شود و بر کسی ستمی نرود.
وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ؛ پاداش هر کس برابر کردارش به تمامی ادا شود ، در حالی که خدا به کارهایی که می کرده اند آگاه تر است.
وقتی خداوند آنها را از عظمت خویش ترساند آنان را هم از حالات روز قیامت برحذر داشت و تشویق نمود. و فرمود:« وَنُفِخَ فِي الصُّورِ» و در صور دمیده می شود، و آن شاخ بزرگی است که جز خدا کسی اندازه بزرگی آن را نمی داند، امّا کسی که خداوند او را آگاه نموده است کم و کیف آن را می داند. پس اسرافیل علیه السلام که از فرشتگان مقرّب الهی و یکی از حاملان عرش است در آن می دهد. « فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ» و همه کسانی که در آسمان ها و زمین هستند بیهوش می شوند یا می میرند. یعنی همه وقتی دمیدن صور را می شنوند از شدّت و عظمت آن، نیز از آن جا که می دانند این کار مقدمه قیامت است پریشان می گردند. « إِلَّا مَن شَاء اللَّهُ» مگر کسی که خدا بخواهد، از آنان که خداوند آنها را به هنگام دمیدن صور ثابت قدم می گرداند، پس آنها بیهوش نمی شوند مانند شهیدان یا برخی از آنها و دیگر کسانی که خدا بخواهد. و این نفخه ی اول، نفخه ی «صَعق» یا نفخه ی « فَزَع» نامیده می شود. « ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى» سپس بار دیگر در آن دمیده می شود و این دمیدن برای رستاخیز است. « فَإِذَا هُم قِيَامٌ» پس بناگاه همگی از قبرهایشان به پا می خیزند تا زنده شوند و مورد محاسبه قرار گیرند، آفرینش جسم و ارواح آنها کامل می گردد و چشمهایشان خیره می شود، « يَنظُرُونَ» نگاه می کنند که خداوند با آنان چه می کند؟
« وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» و زمین به نور پروردگارش روشن می شود. از این معلوم می گردد که انوار و روشنایی دنیا در روز قیامت همه از بین می روند و نابود می شوند، چون خداوند خبر داده که خورشید بی نور می گردد و ماه از بین می رود وستارگان پراکنده می شوند و مردم در تاریکی قرار می گیرند، پس در این هنگام

زمین به نور پروردگارش روشن می شود ؛ هنگامی که خداوند تجلی می کند و برای داوری کردن میان انسان ها پایین می آید.
در این روز خداوند به خلق نیرو می دهد و آنها را چنان پدید می آورد که قوی می شوند و نور الهی آنها را نمی سوزاند و می توانند او را ببینند، وگرنه، نور خداوند بزرگ است و اگر آن را آشکار کند عظمت او و نور چهره اش همه مخلوقات را می سوزاند. « وَوُضِعَ الْكِتَابُ» و کتاب اعمال و دیوان آن نهاده می شود تا نیکی ها و بدی هایی که در آن است بازبینی شود. همان طور که خداوند متعال فرموده است: « وَوُضِعَ الكِتَبُ فَتَرَى المُجرِمينَ مُشفِقينَ مِمَّا فِيهِ وَيقُولُونَ يوَيلتَنَا مَال هَذا الكِتَبِ لَا يغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَا أَحصَهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرَاَ وَلَا يظلِمُ رَبُّکَ أَحَدَاَ» و کتاب اعمال نهاده می شود پس گناهکاران را می بینی که از آنچه در آن است ناراحت اند و می گویند: « ای وای بر ما! چه شده این کتاب را که هیچ گناه کوچک و بزرگی را نگذاشته مگر این که آن را برشمرده است؟». ، و آنچه را که کرده اند حاضر می بینند و پروردگارت برهیچ کس ستم روا نمی دارد. و از روی کمال عدالت و دادگری به عمل کننده گفته می شود:« اقرَأ كِتَبَکَ كَفَى بِنَفسِکَ اليومَ عَلَيکَ حَسِيبَاَ» کتاب اعمال خودت را بخوان، امروزه خودت برای اینکه حسابرس خود باشی کافی است. « وَجِىءَ بِالنَّبِيِّينَ» و پیامبران آورده می شوند تا در خصوص رساندن پیام الهی به امّت هایشان پرسیده شوند، و علیه آنها گواهی بدهند. « وَالشُّهَدَاء» و گواهان اعم از فرشتگان و اعضای انسان و زمین آورده می شوند.
« وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ» و به عدالت کامل و انصاف بزرگ میان آنها داوری می شود، چون این حسابی است که از جانب خدا صادر شده و او همه چیز را احاطه کرده است. و کتاب او که لوح محفوظ است همه کارهایی را که انسان ها کرده اند دربردارد. و فرشتگان؛ کسانی که از فرمان پروردگارشان سرپیچی نمی کنند کارهایی را که انسان ها کرده اند ثبت نموده اند. و عادل ترین گواهان بر این حکم شهادت داده اند. پس کسی حکم و داوری می نماید که اندازه اعمال و اندازه پاداش و کیفر آنها را می داند. آن گاه حکمی صادر می کند که خلق به آن گردن می نهند و به ستایش و دادگری خداوند اعتراف می کنند و به عظمت و علم و حکمت و رحمت او پی می برند و به چیزهایی از آن آگاه می شوند که به دل هایشان خطور نکرده است و زبان هایشان توان بیان آن را ندارد. بنابراین فرمود:« وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ

وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ» و به هرکسی جزای آنچه کرده است به تمام و کمال داده می شود، و خدا به آنچه می کنند داناتر است.

آیه ی ۷۵-۷۱:

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ؛ و کافران را گروه گروه به جهنم برانند چون به جهنم رسند درهایش ، گشوده شود و نگهبانان آتش گویند : آیا پیامبرانی از خود شما بر شما مبعوث نشدند تا آیات پروردگارتان را برایتان بخوانند و شما را از دیدار با چنین روزی بترسانند ؟ می گویند : بلی ولی ، بر کافران عذاب محقق شده بود.

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ گفته شود : از درهای جهنم داخل شوید ، همواره در آنجا خواهید بود، جایگاه سرکشان چه بد جایگاهی است.

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ؛ و آنان را که از پروردگارشان ترسیده اند گروه گروه به بهشت می برند چون به بهشت برسند درهایش گشوده شود و خازنان بهشت گویندشان : سلام برشما ، بهشتتان خوش باد ، به درون بیایید ، همواره در اینجا خواهید بود.

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ؛ می گویند : سپاس خدایی را که هر وعده که به ما داد راست بود آن زمین را به میراث به ما داد و اکنون در هر جای بهشت که بخواهیم مکان می گیریم عمل کنندگان را چه مزد نیکویی است.

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و فرشتگان را می بینی که گرد عرش خدا حلقه زده اند و به ستایش ، پروردگارشان تسبیح می گویند میان آنها نیز به حق داوری گردد و گفته شود که ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است.

بعد از آنکه خداوند متعال بیان نمود که میان بندگانش حکم و داوری می نماید بندگانی که آنها را آفریده و به همه روزی داده و به تدبیرشان پرداخته و آنها را در دنیا و قیامت گرد هم آورده و تصریح نموده که آنان را به هنگام پاداش و جزا دادن از یکدیگر جدا می نماید، همان طور که در دنیا در ایمان و کفر و در تقوا و معصیت با همدیگر فرق داشتند. پس فرمود:« وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ» و کافران با خشونت به سوی جهنم برده می شوند. با شلاّق های دردآور زده می شوند و نگهبانان تندخو و سرسخت جهنم آنها را می زنند و به سوی بدترین زندان و بدترین جایگاه می برند و آن جهنّمی است که همه انواع عذاب را در خود دارد و تمام انواع بدبختی ها در آن وجود دارد و هیچ نوع شادی در آن نیست. همان طور که می فرماید:« يومَ يدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً» روزی که به سوی آتش جهنم رانده می شوند چون از وارد شدن به آن امتناع می ورزند. زُمَراً» یعنی به صورت گروههای متفرّق، هرگروه که کارهایشان همگون است به سوی جهنّم رانده می شوند و یک دیگر را نفرین می کنند و از یک دیگر بیزاری می جویند.

« حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» تا این که به نزدیک جهنّم و کنار آن می رسند، آن گاه درهای جهنّم در حالی که آنها را به شقاوت، جاودانی و عذاب همیشگی مژده می دهند، و به خاطر اعمالشان آنها را سرزنش می کنند؛ اعمالی که آنها را به این جایگاه زشت و هولناک رسانده است، می گویند:« أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ» آیا پیامبرانی از نوع خودتان که شما آنها را می شناختید و راستگویی آنان را می دانستید و می توانستید از آنها فرا بگیرید و بیاموزید به نزد شما نیامدند؟« يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ» آیه های پروردگارتان را که پیامبران را با آن فرستاده با روشن ترین دلیلها بر حق و یقین دلالت می کردند بر شما بخوانند؟! « وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاء يَوْمِكُمْ هَذَام و شما را از رویاروئی چنین روزی بترسانند؟ یعنی این ایجاب می کرد که شما از آنها پیروی کنید و با پیشه کردن پرهیزگاری، خود را از عذاب این روز برحذر دارید، اما حالت شما به خلاق این بود.

« قَالُوا بَلَى» آنها با اعتراف به گناهانشان و این که حجّت خدا بر آنها اقامه شده است می گویند: آری! پیامبران پروردگار ما با آیات و حجت های الهی نزد ما آمدند و نهایت روشنگری را برای ما کردند و ما را از این برحذر داشتند، « وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» ولی فرمان عذاب بر کافران قطعی و ثابت است. یعنی به سبب

کفر ورزیدنشان به آیات خدا فرمان عذاب بر آنها قطعی است، و این عذاب قطعی برای هرکسی است که به آیات خدا کفر ورزد و آنچه را که پیامبران آورده اند انکار نماید. پس آنها به گناهان خود و به این که حجت بر آنها اقامه شده اعتراف کردند.
به حالت توهین به آنها گفته می شود:« ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ» به درهای دوزخ وارد شوید، پس هر گروه از دری که مناسب آنان است و مطابق با عملشان می باشد وارد می گردند. « خَالِدِينَ فِيهَا» برای همیشه در آن هستند و از آن بیرون نمی گردد. و به آنان مهلت داده نمی شود. « فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» پس چه بد است جایگاه متکبران؛ آتش جایگاه آنهاست ، چون آنها با خود بزرگ بینی حق را نپذیرفتند پس خداوند به آنها سزایی از نوع عملشان داد و آنها را خوار و ذلیل و رسوا گرداند.
سپس از اهل بهشت سخن به میان آورد و فرمود:« وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ» و کسانی که به یگانه پرستی و عمل به طاعت خدا پرهیزگاری را پیشه کرده اند با اکرام و بزرگداشت، « إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا» گروه گروه و در حالی که شاد هستند و هر گروهی با دسته های دیگری است که عملش با آن مناسب می باشد به سوی بهشت بر مرکب های برگزیده سوق داده می شوند.
« حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا» تا این که به آستانه بهشت و منازل زیبا می رسند و نسیم آن بر آنها می وزد و زمانِ همیشه ماندن و بهره مند شدن از نعمت های آن فرا می رسد، « وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» و درهای بهشت برای بزرگداشت آنان به رویشان گشوده می شود، « وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ» و نگهبانانش با تبریک و خوش آمد گفتن به آنها می گویند:« سلام بر شما». یعنی از هر آفت و بدی سالم و به دور هستید و دل هایتان با شناخت و محبّت خدا و ترس از او پاک گردیده و زبان هایتان با ذکر او و اعضا و جوارحتان با اطاعت او پاک شده است. « فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» پس به سبب پاکی تان وارد آن شوید در حالی که در آنجا جاودانه خواهید بود، چون بهشت سرای پاکیزگی و پاکی است و جز پاکان کسی وارد آن نمی شود. در مورد جهّنم فرمود:« فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» و در مورد بهشت فرمود:« وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» و «واو» را اضافه کرد که اشاره به این مطلب است که اهل جهنّم به محض این که به جهنّم می رسند بدون این که مهلتی داده شوند درهای آن به رویشان گشوده می گردد، و باید به روی آنها گشوده شود و به محض رسیدن آنها باز گردد، تا گرما و شدّت عذاب آن را بیشتر احساس کنند. اما بهشت سرای گرانقدری است که جز کسی که مقدمات

آن را فراهم آورده است به آن وارد نمی شود با وجود این آنها برای وارد شدن به آن به شفاعت بزرگواترین شفاعت کنندگان نیاز دارند. و به محض رسیدنشان درهای آن گشوده نمی شود. بلکه از خداوند می خواهند تا محمد (ص) برای آنها نزد او شفاعت کند، و پیامبر (ص) شفاعت می کند. و این آیات دلیلی بر این است که بهشت و جهنّم درهایی دارند که گشوده و بسته می شوند و هریک نگهبانانی دارند. و آن دو سرایی هستند که فقط کسی وارد آن می شود که سزاوار آن باشد، به خلاف سایر سراها.

« وَقَالُوا» آنها به هنگام وارد شدن به بهشت و قرار گرفتن در آن، ستایش پروردگارشان را به سبب آنچه به آنها بخشیده و آنها را هدایت نموده است به جای می آورند و می گویند:« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنَا وَعْدَهُ» ستایش خداوندی راست که وعده اش را در حق ما محقّق ساخت. یعنی بر زبان پیامبرانش به ما وعده داد که اگر ایمان آوریم و صالح شویم ما را وارد بهشت خواهد کرد. پس وعده ای که به ما داده بود به طور کامل به آن وفا کرد، « وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» و سرزمین بهشت را به ما داد به گونه ای که هرجا بخواهیم در آن جای می گیریم و هر نعمتی از آن بخواهیم بر می داریم و هیچ چیزی برای ما ممنوع نیست. « فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» پس چه نیک است پاداش نیکوکاران؛ کسانی که با طاعت از پروردگارشان در زمان کوتاه و از میان رفتنی دنیا تلاش کردند و در مقابل آن به چنین خیر بزرگ و پایداری دست یازیدند .

و این سرای بهشت است که در حقیقت سزاوار ستایش است که خداوند در آن بندگان برگزیده اش را مورد اکرام قرار می دهد و خداوند بخشنده و بزرگوار آن را به عنوان جایگاه مهمانی آنها پسندیده است و به بالاترین و بهترین صورت آن را ساخته و با دست خود نهال آن را کاشته و از رحمت و کرامت خویش آن را سرشار نموده است که با بهره مندی از آن، هر اندوهگینی شاد می گردد، و ناراحتی اش از میان می رود و صفا و سرورش کامل می گردد.

« وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ» و در آن روز بزرگ فرشتگان را خواهی دید، « حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» که گرداگرد عرش حلقه زده اند. یعنی در خدمت پروردگارشان ایستاده اند و گرد عرش او جمع شده اند و در برابر شکوه او فروتن و به کمال او اعتراف دارند و در جمال و زیبایی او غرق گشته اند.« يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» خداوند را از هر آنچه

که شایسته شکوه او نیست و از آنچه که مشرکان به او نسبت داده اند و آنچه که مشرکان نسبت نداده اند منّزه و پاک می دانند. « وَقُضِیَ بَیْنَهُم بِالْحَقِّ» و میان پیشینیان و پسینیان به حق و حقیقت که هیچ اشتباهی در آن نیست و کسی که علیه او حکم می شود آن را انکار نمی کند، داوری می شود. « وَقِیلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» و گفته می شود: ستایش خداوند جهانیان را سزاست. بیان نکرد که گوینده چه کسی است ، تا بر ایندلالت نماید که همه خلایق ستایش پروردگارشان را به زبان می آورند و او را به خاطر آنچه که برای اهل بهشت و اهل جهنّم قضاوت نموده است، نیز به خاطر فضل و احسان و عدل و حکمتش ستایش می کنند.

پایان تفسیر سوره ی زمر

تفسیر سوره غافر

مکی و ۸۵ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

حم؛ حا ، میم

تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ؛ نزول این کتاب از جانب ، خدای پیروزمند داناست .

غَافِرِ الذَّنبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِی الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ؛ آمرزنده گناه ، پذیرنده توبه ، سخت عقوبت ، بخشنده هیچ خدایی جز اونیست ، بازگشت همه به سوی اوست.

خداوند متعال از کتاب بزرگش خبر می دهد و می فرماید: این کتاب از سوی او نازل شده است؛ خداوندی که معبود راستین است، چون دارای کمال می باشد و در کارهایش تنهاست. « الْعَزِيزِ» توانمند است و با توانایی اش بر هر مخلوقی چیره و غالب است. « العَلیم» و به همه چیز آگاه و داناست. « غَافِرِ الذَّنبِ» آمرزنده گناه گناهکاران است. « وَقَابِلِ التَّوْبِ» و توبه توبه کنندگان را می پذیرد. « شَدِيدِ الْعِقَابِ» هرکس که جرأت به انجام گناه نماید و از آن ت وبه نکند و او را سخت کیفر می دهد . « ذِی الطَّوْلِ» صاحب فضل و احسانِ فراگیر است. خداوند از کمال خود چیزهایی را بیان کرد و این ایجاب می کند تا تنها او معبود باشد، معبودی که اعمال و طاعت ها فقط برای او انجام می شود. پس فرمود:« لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» هیچ معبود به حقّی جز او نیست، بازگشت به سوی اوست. وجه مناسب ذکر نزول قرآن از جانب خداوندی که به این صفت ها متصف می باشد این است که این اوصاف مستلزم همه معانیی است که قرآن در بر دارد. پس به درستی که قرآن یا از اسماء و صفات و افعال خدا خبر می دهد که این همان اسماء و افعال و صفات خداست، و یا از مسایل پوشیده و مخفی گذشته و آینده خبر می دهد، که این جزو یاد دادنِ خداوندِ دانا برای بندگانش است، و یا از نعمت های بزرگ و برکات چشم گیر و فرمان هایی خبر می دهد که انسان را به آن نعمت ها می رساند، که « ذِی الطَّوْلِ» بر این مفهوم دلالت می کند. و یا از عذاب های سخت خدا و گناهانی که باعث کیفرهای سخت الهی می شوند

سخن می گوید، و « شَدِیدِ الْعِقَابِ» بر این مطلب دلالت می نماید. و یا گناهکاران را به توبه و بازگشت و طلب آمرزش فرا می خواند که « غَافِرِ الذَّنبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِیدِ الْعِقَابِ» بر آن دلالت می نماید. و یا از این خبر می دهد که خداوند تنها معبود به حق است، و بر این مطلب دلایل عقلی و نقلی اقامه می کند، و مردم را بر آن تشویق می نماید و از عبادت غیر خداوند نهی می نماید و دلایل عقلی و نقلی بر فساد آن اقامه می کند و مردمان را از آن برحذر می دارد ، که « لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» بر آن دلالت دارد. و یا از فرمان عادلانه ی جزایی خدا و پاداش نیکوکاران و کیفر گناهکاران را خبر می دهد.

آیه ی ٦-٤:

مَا یُجَادِلُ فِی آیَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَا یَغْرُرْکَ تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلَادِ؛ جز کافران در آیات خدا جدال نمی کنند پس جولانشان در شهرها تو را نفریبد.

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِن بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ کُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِیَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کَانَ عِقَابِ ؛ پیش از ایشان قوم نوح و گروههایی که بعد از ایشان بودند پیامبرشان را، تکذیب کردند و هر امتی آهنگ آن کرد که پیامبرش را دستگیر کند ، و به باطل به ستیزه برخاست تا حق را از میان بردارد اما من آنها را به عقوبت فرو گرفتم و عقوبت من چه سخت بود.

وَکَذَلِکَ حَقَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ عَلَى الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ؛ بدین سان حکم پروردگار تو بر کافران محقق شد که اهل جهنمند.

خداوند تبارک و تعالی خبر می دهد که « مَا یُجَادِلُ فِی آیَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِینَ کَفَرُوا» هیچ کس جز کافران در مقابل آیات خدا به ستیز نمی ایستند. منظور از مجادله در اینجا رد نمودن آیات خدا و مقابله کردن با آن به وسیله باطل است. پس این، کار کافران می باشد . اما مومنان در مقابل حق تسلیم می شوند تا به وسیله آن باطل را در هم بشکنند. ونباید انسان به حالت دنیوی کسی فریب بخورد که خداوند به او در دنیا نعمت بخشیده است، و گمان برد که این دلیلی است بر این که خدا او را دوست دارد و او بر حق است. بنابراین فرمود:« فَلَا یَغْرُرْکَ تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلَادِ» آمد و رفت آنها در شهرها برای انجام دادن انواع تجارت ها تو را گول نزند، بلکه بر بنده لازم است که مردم را با معیار حق بسنجد، و به حقایق شرعی بنگرد و به وسیله آن مردم

را بسنجد. و مردم را معیار حق نداند هم چنان که کسی که علم و عقل ندارد چنین می کند.
سپس کسی راکه با آیات خدا به مجادله می پردازد تا آن را باطل کند، تهدید کرد. همان طور که امتّ های پیشین از قبیل قوم نوح و عاد و گروه هایی که پس از آنان آمدند نیز چنین کردند؛ آنهایی که علیه حق بسیج شدند تا آن را باطل کنند، و بر باطل گرد آمدند تا آن را یاری نمایند. « وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ» و تحزّب، آنها را به جایی کشاند که هر امّتی آهنگ پیامبر خود را کرد تا او را به قتل برساند؛ پیامبرانی که رهبران اهل خیر بودند و حق با آنها بود؛ حقّی که هیچ شکّی در آن نبود، آنها خواستند پیامبران را به قتل برسانند و این سخت ترین چیزی بود که در حق پیامبران روا می داشتند. پس آیا بعد از این تجاوز و گمراهی و بدبختی جز عذاب بزرگ چیزی دیگر را انتظار می کشند! عذابی که از آن هرگز خارج نمی شوند؟! بنابراین در مورد کیفر دنیوی و اخروی آنها فرمود:« فَأَخَذْتُهُمْ» به سبب تکذیب و تجزّبشان آنها را گرفتار ساختیم. « فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» پس کیفر و عذاب من چگونه بود؟! آری! سخت ترین و بدترین کیفر بود، و آن فقط یک صدای مرگبار یا سنگ هایی بود که از آسمان بر آنها می بارید، و یا خداوند زمین را دستور داد که آنها را فرو ببرد وبگیرد، و یا به دریا فرمان داد که غرقشان کند و ناگهان از پای درآمدند.
« وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا» و همان گونه که فرمان و حکم پروردگارت بر کافرانِ امت های پیشین مبنی بر دوزخی بودن آنان تحقق یافت، به همان شیوه فرمان و حکم الهی مبنی بر گمراه شدن کسانی از قومت که کفر ورزیدند، تحقق یافت؛ فرمان و حکمی که دوزخی بودند آنان از آن نشأت گرفته است، بنابراین فرمود:« أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» یعنی زیرا ایشان دوزخیانند.
آیه ی ۹-۷:
الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ؛ آنان که عرش را حمل می کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان آورده اند و از او برای مؤمنان آمرزش می خواهند : ای پروردگار ما ، رحمت و علم تو همه

چیز را فرا گرفته است پس آنان را که توبه کرده اند و به راه تو آمده اند بیامرز و از عذاب جهنم نگه دار.
رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدتَّهُم وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَکِيمُ؛ و ای پروردگار ما ، آنان را و هر که صالح باشد از پدران و همسران و، فرزندانشان به بهشتهای جاویدانی که به آنها وعده داده ای داخل کن ، که تو پیروزمند و حکیمی.
وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَن تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ آنان را از عقوبات حفظ کن ، که هر که را در آن روز از عقوبات حفظ کنی بر او رحمت آورده ای و آن کامیابی بزرگی است.
خداوند متعال از کمال لطف خویش نسبت به بندگان مومنش و از اسبابی که برای سعادت آنها فراهم آورده و از توان آنها خارج است خبر می دهد، مانند طلب آمرزش کردن فرشتگان مقرب برای آنها و این که آنان آنچه را که صلاح دین و آخرتشان در آن است برایشان از خدا می خواهند. در ضمن از شرافت حاملان عرش و آنهایی که پیرامون آن هستند و از نزدیک بودنشان به پروردگارشان و از کثرت عبادت آنها و خیرخواهی شان برای بندگان خدا چون که می دانند که خداوند این امور را دوست دارد خبر می دهد. پس فرمود:« الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ» آنان که عرش خداوند را حمل می کنند. عرش سقف همه آفریده ها و بزرگ ترین و گسترده ترین و زیباترین مخلوقات است و از همه به خداوند نزدیک تر است و آسمان ها و زمین و کرسی را فرا گرفته است.
و خداوند این فرشتگان را به حمل عرش برگماشته است و شکّی نیست که آنها از بزرگ ترین و قوی ترین فرشتگان می باشند. و انتخاب آنها از سوی خدا برای حمل عرش و مقدّم نمودن آنها در ذکر، و نزدیک بودنشان از خدا بر این دلالت می نماید که آنها برترین فرشتگان علیهم السلام هستند. خداوند متعال فرمود:« وَيحمِلُ عَرشَ رَبِّکَ فَوقَهُم يومَئِذٍ ثَمَنِيةٌ» و در آن روز هشت فرشته عرش پروردگارت را بالای خود حمل می کنند.« وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» و فرشتگان مقربی که پیرامون عرش هستند به ستایش پروردگارشان مشغولند.
در اینجا آنها به علّت کثرت بندگی کردن خدا به ویژه محمد و تسبیحشان مورد ستایش قرار گرفته اند. و سایر عبادت ها در تسبیح و ستایش خداوند داخل هستند؛

چون تسبیح یعنی منزّه دانستن خدا و این که بنده این عبادت را برای کسی دیگر انجام نمی دهد. ذکر «سُبحَانَ اللهِ وَبِحَمدِه» در این داخل است و از جمله آن عبادت هاست. « وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» و به او ایمان دارند و برای مومنان آمرزش می خواهند. و این از جمله فواید ایمان و فضیلت های زیاد آن است که فرشتگان که به خداوند ایمان دارند و گناهی مرتکب نمی شوند برای مومنان طلب آمرزش می نمایند. پس مومن به سبب ایمانش از چنین فضیلت بزرگی برخوردار می گردد. واز آن جا که آمرزش لوازمی دارد که جز با آن کامل نمی گردد غیر از آن چه که به بسیاری از اذهان خطور می کند مبنی بر این که طلب آمرزش نتیجه اش فقط بخشوده شدن گناهان است خداوند نحوه ی آمرزش خواستن را بیان کرد که جز با آن کامل نمی گردد. پس فرمود:« رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا» پروردگارا! دانش و مهربانی تو همه چیز را فرا گرفته و هیچ چیزی بر تو پوشیده نمی ماند و به اندازه ذرّه ای ، و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر از آن در آسمان ها و زمین از نگاه تو پنهان نمی ماند، و رحمت تو همه چیز را فرا گرفته است. پس جهان بالا و پایین از رحمت الهی لبریز گشته و رحمت الهی آنها را فرا گرفته است و به سبب رحمت او بندگان به اینجا رسیده اند.« فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ» پس کسانی را که از شرک و گناهان توبه کرده اند و با پیروی از پیامبران و در پیش گرفتن راه توحید و اطاعت ، از تو تبّعیت کرده اند. بیامرز. « وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» و آنان را از عذاب و از اسباب عذاب مصون بدار.

« رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدتَّهُم وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ» پروردگارا! و آنان را به باغ های همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بر زبان پیامبرانت به آنها وعده داده ای، نیز پدران و همسران و فرزندان و دوستانشان را که با ایمان و انجام د ادن کارهای شایسته سامان یافته اند، به این بهشت داخل گردان. « إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» بی گمان تو بر همه چیز چیره و غالب هستی، پس با عزّت و قدرت خویش گناهانشان را می آمرزی و ناگواری ها را از آنان دور می نمایی و آنها را به هر خیر و خوبی می رسانی. و دارای حکمت هستی و هر چیزی را در جایش قرار می دهی. پس پروردگارا! ما از تو چیزی نمی خواهیم که حکمت تو خلاف آن را اقتضا می نماید، بلکه از جمله حکمت تو که بر زبان پیامبرانت از آن خبر داده ای و فضل تو آن را اقتضا نموده آمرزش مومنان است.

« وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ» و آنها را از اعمال بد و سزای آن محافظت فرما. زیرا کارهای زشت صاحبش را زشت می گرداند.« وَمَن تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ» و هرکس را در روز قیامت از بدی ها نگه داری همانا بر او رحم نموده ای، چون رحمت تو همواره شامل حال بندگان است و گناهان و بدی های بندگان مانع از رحمت تو نمی شود، پس هرکس را از بدی ها حفظ کنی در حقیقت او را بر انجام نیکی و پاداش آن توفیق داده ای.« وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» و این است کامیابی بزرگ.

یعنی برطرف شدن ناگواری به وسیله ی مصون ماندن از بدی ها، و به دست آوردن امور دوست داشتنی به وسیله ی به دست آوردن رحمت خدا کامیابی بزرگ است که هیچ کامیابی همانند آن نیست، و رقابت کنندگان در چیزی بهتر از آن نمی توانند به رقابت بپردازند. این دعای فرشتگان متضمن کمال شناخت آنها نسبت به پروردگارشان است و آنها یا اسماء حسنی به خدا متوسّل می شوند، اسمایی که خداوند دوست دارد بندگان با توسّل به آن دعا کنند و نیز دوست دارد در تمامی دعاهایشان اسمی از اسماء الله به کار ببرند که با درخواستی که آنها از خداوند خواستند تا رحمت را بر آنها نازل گرداند و آنچه را که نفس انسانی اقتضا نماید از آنان دور کند ، انسانی که خداوند نقص آن را می داند وهمواره مایل به ارتکاب گناهان است.

و امثال این مبادی و اسبابی که علم الهی بر آن محیط است. از این رو آنها به نام « الرحیم» و « العلیم» متوسّل می شوند. و دعای فرشتگان کمال ادب آنان نسبت به خداوند متعال است، زیرا به ربوبیت عام و خاص الهی نسبت به خودشان اعتراف می کنند، و این که آنها هیچ اختیاری ندارند و این که دعای آنان و درخواستشان از پروردگار درخواست فردی است که از هر جهت نیازمند و محتاج است، و چیزی را بر پروردگارش تحمیل نمی نماید، بلکه فقط از سر فضل و کرم و احسان او چیزی را از وی می طلبند. همچنین دعای فرشتگان متضمن آن است که آنان کاملا با پروردگارشان موافق هستند؛ اعمالی را دوست دارند که مورد پسند پروردگارشان است و آن عبادت هایی است که انجام داده اند، و همانند کسانی تلاش کرده اند که خدا را دوست دارند و آنها مومنانی هستند که خداوند آنان را از میان بندگانش دوست دارد پس خداوند از دیگر انسان های مکلّف به جز مومنانشان نفرت دارد، و فرشتگان چون مومنان را دوست دارند برای آنها نزد خدا دعا کرده و برای بهبود

یافتن احوالشان می کوشند، چرا که دعا برای شخص روشنترین دلیل بر محبت آن فرد از سوی دعاگو است، چون او جز برای کسی که دوستش دارد دعا نمی کند.
توضیح و شرح دعای فرشتگان که خداوند بعد از « وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» بیان کرده است کیفیت تدبّر در کتاب خدا را در بر دارد که تدبّر فقط به معنی مشغول شدن به واژه ها نیست بلکه باید به معنی آنها فکر کرد، و وقتی آدمی آن را به طور درست فهمید با عقل خویش به آن مسئله بنگرد و به راه هایی که انسان را به آن می رساند و آنچه که جز با آن مطلوب کامل نمی گردد، فکر کند، و یقین داشته باشد که این مفهوم منظور الهی است، همان طور که در معنی کلمه یقین دارد که همین مراد خداست.
و آنچه باعث می شود تا او یقین پیدا کند که این مفهوم مورد نظر خدا است دو چیز است: یکی این که او بداند و یقین داشته باشد که این مفهوم از توابع معنی است و معنی کلمه بر آن متوقّف می باشد. دوم بداند که خداوند بر همه چیز آگاه است و بنده اش را فرمان داده تا در کتابش تدبّر نماید و بیندیشد. و یقین داشته باشد که خداوند آنچه را از این معانی بر می آید می داند و خداوند خیر داده که کتابش هدایت و نور و بیانگر هر چیزی است، و شیواترین کلام و روشن ترین آن است. پس از این طریق بنده به دانش بزرگ و خیر فراوانی به همان اندازه که خداوند به او توفیق می دهد دست می یابد. و در این تفسیر مسایل زیادی از این نوع وجود دارد که خداوند به ما ارزانی نموده است. و در برخی از آیات مأخذ تفسیر برای کسی که درست نمی اندیشد نامعلوم و پنهان به نظر می آید که از خداوند می خواهیم از خزانه های رحمت خویش درهایی به روی ما بگشاید تا سبب اصلاح احوال ما و مسلمان ها شود. پس ما راهی جز این نداریم که دست به دامان کرم و فضل او شویم و به احسان او توسل جوییم، احسانی که ما همواره و در همه لحظات در آن غ وطه ور هستیم. و از او می خواهیم که به لطف خویش ما را از شرّ نفس هایمان نجات بدهد؛ شرّی که مانعی است بر سر راه رسیدن به رحمت الهی. بی گمان او بزرگوار و بخشنده است و اسباب و مسبّبات را ارزانی می نماید. و آیه این مطلب را نیز دربردارد که همنشین از قبیل همسر و فرزند و دوست به سبب همنشینی اش با سعادتمندان خوشبخت می گردد و صرفِ ارتباط او سبب بهره مند شدن از خیری می گردد که خارج از عمل و سبب عمل اوست. همان طور که فرشتگان برای مومنان

دعا می کنند و برای پدران و همسران و فرزندان درستکارشان دعا می نمایند. و گفته می شود که همنشینیِ صرف با اهل سعادت برای برخورداری از خیر کافی نیست، بلکه فرد باید خود دارای صلاح و خیر باشد، به دلیل اینکه می فرماید:« وَمَن صَلَحَ» پدران و همسران و فرزندان که صالح بودند بنابراین بهره مند شدن این همنشینان از خیر، نتیجه عملِ خودشان است. والله اعلم.

آیه ی ۱۲-۱۰:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ؛ کافران را ندا می دهند که دشمنی خدا با شما از دشمنی شما با خودتان ،، آنگاه که به ایمانتان فرا می خواندند و راه کفر پیش می گرفتید ، بزرگ تراست.

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ؛ می گویند : ای پروردگار ما ، ما را دوبار میرانیدی و دوبار زنده ساختی وما به گناهانمان اعتراف کرده ایم آیا بیرون شدن را راهی هست?

ذَلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ؛ این عذاب بدان سبب است که چون خدا را به یکتایی می خواندند شما انکارمی کردید ، و اگر برای او شریکی قرار می دادند شما به آن شریک ایمان می آوردید پس ، فرمان ، فرمان خدای بلند مرتبه بزرگ است.

خداوند متعال از خواری و رسوایی ای که به کافران می رسد و از این که بازگشت به دنیا و بیرون رفتن از جهنم را می طلبند و این غیر ممکن است و از سرزنش کردن آنها خبر می دهد و می فرماید:« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا»بی گمان کسانی که کفر ورزیده اند. کفر را به طور مطلق بیان نمود تا همه انواع کفر را شامل شود از قبیل کفر ورزیدن به خدا یا به کتاب ها و یا به پیامبرانش یا به روز قیامت. کافران وقتی وارد جهنّم می شوند و اقرار می کنند که آنها به خاطر گناهانی که مرتکب شده اند سزاوار عذاب جهنّم هستند، در این وقت به شدت از خود نفرت دارند و بر خویشتن خشمگین هستند، پس در این هنگام صدا زده می شوند و به آنها گفته می شود :« لَمَقْتُ اللَّهِ» خدا بیش از این که خودتان بر خویشتن خشمگین هستید بر شما خشمگین است.

« إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ» چرا که پیامبران و پیروانشان شما را به ایمان فرا خواندند ودلایل را برایشان اقامه نمودند و در پرتو آن حق روشن گردید، اما شما

کفر ورزیدید و علاقه ای به ایمان نشان ندادید؛ ایمانی که خداوند شما را برای آن آفریده است. و از رحمت گسترده الهی بیرون رفتید، و خداوند بر شما خشم گرفت. « أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ» پس خشم خداوند از خشم و دشمنی خودتان با خویشتن بزرگ تر و بیشتر است. یعنی همواره بر شما خشمگین است و خداوند بزرگوار از شما خشنود است. پس امروز غضب و عذاب خدا شما را فرا گرفته است، حال آن که مومنان به خشنودی خداوند و پاداش الهی دست یافته اند.

آنان آرزوی بازگشت به دنیا را می کنند،« قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» و می گویند: پروردگارا! دو بار ما را میراندی. یا منظورشان مرگ اول و بین دو دمیدن صور است. یا منظورشان از مردن اول عدم و نیستی است که قبل از به دنیا آمدن در آن قرار داشتند، سپس خداوند آنها را پدید آورد و باز آنها را می میراند. « وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» و دو بار ما را زنده گرداندی؛ یکی زندگی دنیا و دیگری زندگی آخرت. « فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ» به گناهان خود اعتراف کرده ایم، پس آیا راهی برای خارج شدن وجود دارد؟ یعنی حسرت می خورند و این را می گویند اما فایده ای ندارد و آنها به خاطر فراهم نکردن اسباب نجات سرزنش می شوند و به آنها گفته می شود:« ذَلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ » این کیفر به آن خاطر است که چون وقتی به توحید خدا و اخلاص عمل برای او دعوت می شدید و از شرک ورزیدن به او نهی می شوید، « كَفَرْتُمْ» کفر می ورزیدید و متنفر می ماندید، « وَإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا» و آنچه شما را در این جایگاه قرار داده آن است که ایمان را نمی پذیرفتید و کفر را راضی و خشنود می شدید، و آنچه را که مایه خیر و صلاح دنیا و آخرت است ناپسند می دانستید، و آنچه راکه سبب شقاوت و ذلت و خشم بود ترجیح می دادی و به آنچه که سبب رستگاری و کامیابی و موفقّیت بود تمایلی نشان نمی دادید. « وَإِن يرَوا سَبِيلَ الرُّشدِ لَا يتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يرَوا سَبِيلَ الغَى يتَّخِذُوهُ سَبِيلًا» و اگر راه هدایت را ببینند آن را به عنوان راه انتخاب نمی کنند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را به عنوان راه بر می گیرند. « فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ» پس اینک داوری از آن خداوند والا و بزرگ است؛ خداوندی که از همه جهت دارای علوّ و بلندی مطلق است ؛ ذات او بلند و جایگه او بلند است، و قدرتش نیز بسیار می باشد. و از علّو قدر و جایگاه او کمال عدالت اوست و او هر چیزی را در جایگاه خودش قرار می دهد و پرهیزگاران و فاسدان را برابر قرار نمی دهد.« الكَبِيرِ» بزرگ است؛ خدایی که در نام

ها و صفات و افعالش دارای کبریا و عظمت می باشد و از هر آفت و عیب و نقصی پاک و مبّرا است. پس وقتی که حکم از آن خداست، و حکم به همیشه ماندنِ شما کرده است، حکم او تغییر و تبدیل نمی یابد.

آیه ی ۱۷-۱۳:

هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ آیَاتِهِ وَیُنَزِّلُ لَکُم مِّنَ السَّمَاء رِزْقًا وَمَا یَتَذَکَّرُ إِلَّا مَن یُنِیبُ؛ اوست آن که آیات خویش را به شما نشان داد و برایتان از آسمان روزی ، فرستاد تنها کسی پند می گیرد که روی به خدا آورد.

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ؛ پس خدا را بخوانید ، در حالی که تنها برای او در دین اخلاص می ورزید ،اگر چه کافران را ناخوش آید.

رَفِیعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن یَشَاء مِنْ عِبَادِهِ لِیُنذِرَ یَوْمَ التَّلَاقِ؛ فرا برنده درجات ، صاحب عرش که بر هر یک از بندگانش که بخواهد به فرمان خود وحی می فرستد تا مردم را از روز قیامت بترساند.

یَوْمَ هُم بَارِزُونَ لَا یَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لِّمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ آن روز که همگان آشکار شوند هیچ چیز از آنها بر خدا پوشیده نماند درآن روز فرمانروایی از آن کیست ؟ از آن خدای یکتای قهار.

الْیَوْمَ تُجْزَى کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْیَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ؛ آن روز هر کس را همانند عملش جزا می دهند و به کس ستمی نمی رود خدازود، به حسابها می رسد.

خداوند متعال با تبیین حق از باطل از طریق نشان دادن نشانه های انفس و آفاق و نشانه های قرآنی به بندگانش که بر هر مطلوبی دلالت می نمایند و هدایت را از گمراهی مشخّص می کنند، طوری که برای کسی که در آن می اندیشد کوچکترین شکی در شناخت حقایق باقی نمی ماند نعمت های عظیمش را بر بندگانش یادآور می شود، و این از بزرگ ترین نعمت های خدا بر بندگانش می باشد که او حق را شفاف و روشن کرده و راه درست را مشخص نموده است. بلکه نشانه های گوناگونی را ارائه داده است، « لِیهلِکَ مَن هَلَکَ عَن بَیِّنَةٍ وَیحیی مَن حَی عَن بَیِّنَةٍ» تا هرکس هلاک می شود از روی دلیل هلاک گردد، و هرکس زنده می ماند از روی دلیل زنده بماند. و هر اندازه مسائل بزرگ تر و مهم تر باشند دلایلی که بر آن دلالت می نمایند بیشتر و آسان تر هستند. به موضوع توحید نگاه کنید، از آنجا که مسئله ی توحید بزرگ

ترین مسئله است دلایل عقلی و نقلی زیادی برای اثبات آن ارائه کرده و مثال ها زده است. بنابراین آن را در اینجا بیان کرد و جمله ای از دلایل آن را گوشزد نمود. پس فرمود:« فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ » بنابراین خداوند را بخوانید در حالی که دین و طاعت را خاص او کرده اید. وقتی بیان کرد که او نشانه هایش را به بندگانش نشان می دهد، نشانه بزرگی را گوشزد نمود. پس فرمود:« وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ السَّمَاء رِزْقًا» و از آسمان بارانی برای شما می باراند که با آن روزی داده می شوید و شما و چهارپایانتان زندگی می کنید. این دلالت می نماید که نعمت ها همه از جانب اوست. پس نعمت های دینی از جانب اوست و آن عبارت از تبیین مسایل دینی و ارائه دلایل آن و عمل به آن می باشد، و نعمت های دنیوی همان نعمت هایی هستند که از باران پدید می آیند و شهرها و بندگان با آن زنده می گردند، و این به صورت قاطعانه دلالت می نماید، که خداوند یکتا و معبود حقیقی است که طاعت و عبادت باید فقط برای او انجام شود، همان طور که تنها او نعمت دهنده است. « وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ» و از آیات پند نمی پذیرید مگر کسی که با روی آوردن به محبت خدا و ترس از او و انجام دادن طاعت و زاری نمودن به سوی او، به طرف خدا برگردد. پس این فرد از نشانه ها بهره مند می شود و نشانه ها در حق او رحمت می گردند و بینش او با آن افزوده می شود.

و از آنجا که آدمی از نشانه ها پند می پذیرد و پند پذیرفتن باعث خالص نمودن عبادت و طاعت برای خدا می گردد موضوعی را که می خواهد به آن بپردازد و برآن مطلب، مترتّب شود با حرف «فا» که بر سببّیت دلالت می نماید، آغاز می کنند و می فرماید:« فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» پس خدا را به ف ریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاص او کنید، و این هم شامل دعیا عبادت و هم شامل دعای خواست می شود. اخلاص یعنی این که در همه عبادت های واجب و مستحب فقط خدا مدنظر باشد. و در ادای حقوق خدا وحقوق بندگان خدا، هدف فقط خدا باشد. خلاصه ، آیه.

یعنی هدفتان از تمام چیزهایی که به عنوان دین انجام می دهید و با آن به خدا نزدیکی می جویید هدفتان فقط خدا باشد. « وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» هرچند که کافران دوست نداشته باشند. بنابراین به آنها توجه نکنید و شما را از دینتان باز ندارند و سرزنش هیچ سرزنش کننده ای شما را از خدا دور نکند. کافران یگانه پرستی و انجام خالصانه عبادت و طاعت برای خدا را نمی پسندند و به شدّت از آن نفرت

دارند، همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحدَهُ اشمَأَرَّت قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يومِنُونَ بِالأخرِةِ وَإِذَا ذُكِر الَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُم يستَبشِروُنَ» و هرگاه خداوند به تنهایی یاد شود کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند خشمگین و ناراحت می شوند و هرگاه کسانی غیر از خدا یاد شوند به ناگاه آنان شاد و خوشحال می گردند.

سپس از جلال و کمال خودش سخن به میان آورد که این اقتضا می نماید عبادت خالصانه برای او انجام شود، پس فرمود:« رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ» خدایی که بلند و بلندتر است ، و بر بالای عرش است و عرش از آن اوست و دارای مراتب و مقامات بالاست؛ و به سبب این بلند بودن از مخلوقاتش تمایز پیدا کرده است و جایگاهش والا گشته است و صفاتش از عظمت و بزرگی برخوردار گشته است و ذاتش برتر و بالاتر است از این که بندگان جز با عمل پاک و مخلصانه به او نزدیکی جویند، و مقامات مخلصین به وسیله آن بالا می رود و اخلاص آنها را به خدا نزدیک می نماید و آنان را از خلق خدا برتر قرار می دهد. سپس نعمت رسالت و وحی را بر بندگانش ذکر نمود و فرمود:« يُلْقِي الرُّوحَ» وحی را می فرستد که برای دل ها به منزله روح برای اجساد است . پس همانگونه که جسم بدون روح زنده نمی ماند و زندگی نمی کند، و روان و قلب نیز بدون روح وحی بهبود نمی یابد و کامیاب نمی گردد. پس خداوند متعال « يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ» وحی را که سود و مصلحت بندگان در آن نهفته است به فرمان خود برای هرکس از بندگانش که بخواهد نازل می کند و آنها پیامبران هستند که خداوند آنان را فضیلت داده و وحی خویش و دعوت کردن بندگانش را به آنان اختصاص داده است.

فایده ارسال پیامبران این است که بندگان سعادت دین و دنیا و آخرتشان را به دست آورند و از بدبختی و شقاوت در دین و دنیا و آخرت مصون بمانند. بنابراین فرمود:« لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» تا کسی که وحی بر او القا می شود مردم را از روز رویارویی (قیامت) با آن وحی بترسانی و آنها را تشویق نمایند تا به وسیله اسبابی که باعث نجات می گردند خود را برای آن روز آماده نمایند، و آن روز را روز «رویا رویی» نامید، چون در آن روز خالق و مخلوق با همدیگر روبرو می شوند و مخلوق ها با همدیگر، و عمل کنندگان با اعمال و سزا و جزایشان رو به رو می شوند.

« يَوْمَ هُم بَارِزُونَ » روزی که در یک میدان جمع می شوند و هیچ کجی و پستی در آن نیست و آنها روی زمین آشکار هستند و صدای فرا خواننده به همه آنان می رسد و همه در معرض دید قرار دارند. « لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ» نه آنها و نه چیزی از اعمالشان و نه سزا و جزا آن بر خداوند پنهان نمی ماند. « لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» صاحب و فرمانروای این روز بزرگ کیست که پیشینیان و پسینیان و اهل آسمان ها و زمین را گرد آورده و شریکی در فرمانروایی ندارد؟ و هیچ سبب و وسیله ای در میان نمانده و جز اعمال نیک و بد چیزی باقی نمی ماند. « لِلَّهِ الْوَاحِدِ» فرمانروایی از آنِ خداوند است که در ذات و اسما و صفات و کارهایش؛ یگانه است و او در هیچ چیزی از اینها به هیچ صورت شریکی ندارد. « الْقَهَّارِ» خداوندی که بر همه مخلوقات چیره و غالب است و مخلوقات در برابر او فروتن هستند خصوصا در آن روز که مردم در برابر پروردگار زنده همیشه پایدار سر تسلیم فرود آورده اند، در آن روز هیچ کس سخن نمی گوید مگر با اجازه خدا.

« الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» امروز هرکسی در برابر کار نیک وبدی که در دنیا کرده است کم باشد یا زیاد سزا و جزا داده می شود،« لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» امروز بر هیچ کسی ستمی نمی شود تا بدی هایش بیشتر شود ، و یا از نیکی هایش کاسته شود، « إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» آن روز را دیر نپندارید ، چون آن روز خواهد آمد و هرآنچه که می آید نزدیک است . نیز خداوند در روز قیامت به خاطر آن که علم او فراگیر است و قدرتش کامل می باشد زود از بندگانش حساب می گیرد.

آیه ی ۲۰-۱۸:

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ؛ از روز قیامت بترسانشان آنگاه که دلها لبریز از وحشت ، نزدیک حنجره ها رسد ستمکاران را در آن روز نه خویشاوندی باشد و نه شفیعی که سخنش را بشنوند.

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ؛ نظرهای دزدیده را و هر چه در دلها نهان داشته اند ، می داند.

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ خدا به حق داوری می کند ولی کسانی که سوای او به خدایی می خوانند، هیچ داوری نتوانند ، زیرا خدا می شنود و می بیند.

خداوند متعال به پیامبرش محمد(ص) می فرماید:« وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ» و آنان را از روز قیامت که نزدیک شده و زمان فرا رسیدن وحشت ها و زلزله ها و آشفتگی های آن نزدیک شده است، بترسان، « إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ» یعنی دل هایشان از جا کنده شده و جای آن خالی مانده است و دل هایشان از ترس و اندوه به حنجره ها می رسد و چشم هایشان خیره شده است. « لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» سخن نمی گویند، مگر کسی که خداوند به او اجازه بدهد و او نیز سخن راست و درست بگوید. در برابر آن ترس شدید و اضطراب های هولناکی که در دل هایشان است خاموش و ساکت هستند.« مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ» ستمگران در آن روز هیچ دوست و یاری ندارند، « وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» و نه شفاعت کننده ای دارند که سخنش را بپذیرند. چون شفاعت کنندگان در مورد کسی که با شرک ورزیدن بر خود ستم کرده باشد شفاعت نمی کنند، و به فرض اگر شفاعت نمایند خداوند از این شفاعت راضی نمی شود، پس آن را قبول نمی کنند.

« يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ » خداوند خیانت چشم ها را می داند. منظور از خیانت چشم ها آن نگاه دزدانه ای است که آدمی آن را از رفیق و همنشین پنهان می دارد. « وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» و آنچه را که بنده برای کسی بیان نکرده است خداوند آن امر پنهان را نیز می داند. پس چیزهای آشکار را به طریق اولی می داند. « وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ» و خداوند به حق داوری می نماید، چون گفته او حق است و حکم شرعی و جزایی او حق است. و دانش او همه چیز را احاطه نموده و ثبت کرده است و او از ستمگری و نقص و سایر عیب ها پاک و منزّه است. و اوست که قضاوت تقدیری خود را می نماید که هرگاه چیزی را بخواهد پدید آید آن چیز به وجود می آید، و هرچه را که نخواهد ، به وجود نمی آید. و اوست که میان بندگان مومن و کافر خود در دنیا قضاوت می نماید و دوستانش را یاری می کند. « وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ» و هر آنچه ر ا که به جای خدا می پرستند به علت ناتوانی شان و این که خبر را نمی خواهند و توانایی انجام دادن آن را ندارند به چیزی حکم نمی کنند، « إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» بی گمان خداوند همه صداها و همه زبان ها و همه نیازها را می شنود، و به آنچه که شده و به آنچه که می شود و به آنچه که دیده می شود و به آنچه که دیده نمی شود و به آنچه که بندگان می دانند و به آنچه که نمی دانند بیناست. قبل از این آیه فرمود:« وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ» و آنان را از روز نزدیک

قیامت بترسان، سپس آن را با این اوصاف توصیف نمود که اقتضا می نماید برای آن روز بزرگ خود را آماده کرد. چون آیات هم مشتمل بر ترساندن و هم مشتمل بر تشویق کردن هستند.

آیه ی ۲۲-۲۱:

أَوَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ ؛ آیا در زمین سیر نمی کنند تا بنگرند که عاقبت پیشینیانشان چگونه بوده است ؟ توانایی آنها و آثاری که در روی زمین پدید آورده بودند از اینان بیش بود و خدا آنها را به کیفر کفرشان فرو گرفت و از قهر خداوندشان نگهدارنده ای نبود.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ این بدان سبب بود که پیامبرانشان با دلایل روشن نزدشان آمدند ، ولی ، انکار کردند ، و خدا هم آنان را فرو گرفت و خدا نیرومند است و به سختی عقوبت می کند.

خداوند متعال می فرماید:« أَوَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» آیا با دل ها و جسم هایشان به قصد عبرت گرفتن و اندیشیدن در آثار در زمین به سیر و سیاحت نپرداخته اند، « فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ» تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از اینان بوده اند به کجا کشیده است؟ آنهایی که تکذیب می کردند، پس خواهند دید که سرانجام آنها بدترین سرانجام و هلاکت و نابودی و رسوایی بوده است. « كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ» آنان از آنها توانمندتر بودند و لشکریان بیشتر و ساز و برگ اسلحه بیشتر و جسم های بزرگتری داشتند، و در زمین نشانه ها و آثار بیشتری داشتند. یعنی ساخت وساز بیشتری کرده و درختانِ بیشتری کاشته بودند. و قوت آثار بر قوت موثّر دلالت می نماید و این که آنها به وسیله آنچه درست کرده بودند می خواستند خود را حفاظت کنند. « فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ» امّا وقتی آنها بر گناهانشان اصرار ورزیدند و به آن ادامه دادند، خداوند آنها را به کیفر و عذاب خود گرفتار ساخت. « إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ» بی گمان خداوند توانمند و سخت کیفر است. پس قدرت و توانمندی کافران نتوانست آنها را در برابر قدرت خدا حفاظت نماید بلکه قدرتمندترین همه امتّ ها قوم عاد بودند که گفتند:« مَن أَشَدُّ مِنَّا

قُوَّةً» چه کسی قوّتش از ما بیشتر است. امّا خداوند به سوی آنها بادی فرستاد که نیروهایش را ضعیف کرد و آنان را کاملا نابود گرداند.

آیه ی ٤٦-٢٣:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ؛ ما موسی را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم .

إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ؛ به سوی فرعون و هامان و قارون و گفتند که او جادوگری دروغگوست.

فَلَمَّا جَاءهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاء الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ؛ چون دین حق را از جانب ما بر آنها عرضه داشت ، گفتند : پسران کسانی راکه به او ایمان آورده اند بکشید و زنانشان را زنده بگذارید و حیله سازی کافران جز در طریق تباهی نباشد.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ؛ فرعون گفت : بگذارید موسی را بکشم و او خدای خود را به یاری طلبد، می ترسم دینتان را دیگرگون کند یا در این سرزمین فسادی برانگیزد.

وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ؛ موسی گفت : من به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که به روزحساب باور ندارد ، پناه می برم.

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَّبِّكُمْ وَإِن يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ؛ و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان داشته بود ، گفت : آیا، مردی را که می گوید که پروردگار من خدای یکتاست و با دلیلهای روشن ازجانب پروردگارتان آمده است می کشید ؟ اگر دروغ می گوید ، گناه دروغش برگردن خود اوست ، و اگر راست می گوید ، پاره ای از وعده هایی که داده است به شما خواهد رسید هر آینه خدا هیچ گزافکار دروغگویی را هدایت نمی کند.

يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ؛ ای قوم من ، امروز

فرمانروایی از آن شماست بر این سرزمین غلبه دارید، ولی اگر عذاب خدا بر سر ما آید چه کسی یاریمان خواهد کرد ؟ فرعون گفت : شما را جز آنچه خود مصلحت دیده ام راهی ننمایم و جز به راه صواب راهنمایی نکنم.
وَقَالَ الَّذِی آمَنَ یَا قَوْمِ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُم مِّثْلَ یَوْمِ الْأَحْزَابِ؛ آن که ایمان آورده بود ، گفت : ای قوم من ، بر شما از آنچه بر سر آن اقوام دیگر آمده است بیمناکم.
مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِینَ مِن بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ یُرِیدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ؛ همانند قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که از آن پس آمدند حال آنکه خدابرای بندگانش خواستار ستم نیست.
وَیَا قَوْمِ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنَادِ؛ ای قوم من ، از آن روز که یکدیگر را به فریاد بخوانید بر شما بیمناکم.
یَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِینَ مَا لَکُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَن یُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ؛ آن روز که همگی پشت کرده باز می گردید و هیچ کس شما را از عذاب خدا نگاه نمی دارد و هر کس که خدا گمراهش کند ، هیچ راهنمایی ندارد.
وَلَقَدْ جَاءکُمْ یُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَیِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِی شَکٍّ مِّمَّا جَاءکُم بِهِ حَتَّی إِذَا هَلَکَ قُلْتُمْ لَن یَبْعَثَ اللَّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولًا کَذَلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ ؛ یوسف پیش از این با دلایل روشن بر شما مبعوث شد و شما از آنچه آورده بود، همچنان در شک می بودید چون یوسف بمرد گفتید : خدا پس از او دیگرپیامبری نخواهد فرستاد خدا گزافکار شک آورنده را این گونه گمراه می سازد ،.
الَّذِینَ یُجَادِلُونَ فِی آیَاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ کَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ وَعِندَ الَّذِینَ آمَنُوا کَذَلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلَی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ ؛ کسانی که بی هیچ حجتی که در دست داشته باشند در آیات خدا جدال می کنند، کار آنان نزد خدا و مؤمنان سخت ناپسند است خدا بر دل هر متکبر جباری اینچنین مهر می نهد.
وَقَالَ فِرْعَوْنُ یَا هَامَانُ ابْنِ لِی صَرْحًا لَّعَلِّی أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ؛ فرعون گفت : ای هامان ، برای من کوشک بلندی بساز ، شاید به آن درها دست یابم:
أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَی إِلَهِ مُوسَی وَإِنِّی لَأَظُنُّهُ کَاذِبًا وَکَذَلِکَ زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِیلِ وَمَا کَیْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِی تَبَابٍ ؛ درهای آسمانها و خدای

موسی را ببینم ، زیرا پندارم که دروغ می گوید بدین سان کردار زشت فرعون در نظرش آراسته شد و او از راه باز ماند و چاره جویی او جز زیان هیچ نبود.
وَقَالَ الَّذِی آمَنَ یَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشَادِ؛ آن مردی که ایمان آورده بود گفت : ای قوم من ، از پی من بیایید تا به ، راه صواب هدایتتان کنم.
یَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دَارُ الْقَرَارِ؛ ای قوم من ، این زندگی دنیا اندک مایه تعیشی است و آخرت سرای بقاست.
مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلَا یُجْزَی إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیهَا بِغَیْرِ حِسَابٍ ؛ هر کس کار بدی بکند جز همانند عملش کیفر نیابد و هر کس از مرد و زن که مؤمن باشد و عمل صالحی به جای آرد به بهشت داخل شود و بی حساب روزی اش دهند.
وَیَا قَوْمِ مَا لِی أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِی إِلَی النَّارِ؛ ای قوم من ، چیست که من شما را به رهایی می خوانم و شما مرا به آتش فرا، می خوانید؟
تَدْعُونَنِی لِأَکْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِکَ بِهِ مَا لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوکُمْ إِلَی الْعَزِیزِ الْغَفَّارِ؛ مرا دعوت می کنید که به خدا کافر شوم و چیزی را که نمی شناسم شریک اوقرار دهم ، حال آنکه من شما را به خدای پیروزمند آمرزنده دعوت می کنم.
لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِی إِلَیْهِ لَیْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِی الدُّنْیَا وَلَا فِی الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَی اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ؛ بی شک آنچه شما مرا به آن دعوت می کنید یارای آنش نیست که در دنیا، وآخرت کسی را به سوی خود خواند ، حال آنکه بازگشت ما به سوی خدای یکتاست ، و گزافکاران در جهنم باشند.
فَسَتَذْکُرُونَ مَا أَقُولُ لَکُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ؛ زودا که آنچه را که اکنون می گویم به یاد خواهید آورد و من کار خویش به خدا واگذار کردم ، زیرا او بندگانش را می بیند.
فَوَقَاهُ اللَّهُ سَیِّئَاتِ مَا مَکَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ؛ خدا او را از آسیب مکری که برایش اندیشیده بودند ، نگه داشت و آن عذاب ناگوار خاندان فرعون را در میان گرفت.

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ؛ آتش هر صبح و شام بر آن عرضه شوند و روزی که قیامت برپا شود ندا دهند که خاندان فرعون را به سخت ترین عذابها در آورید.

سپس نمونه ای از حالات آنهایی که پیامبران را تکذیب کرده اند که فرعون و لشکریانش باشند بیان نمود و فرمود:« وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى» تا « أَشَدَّ العَذَابِ » یعنی موسی بن عمران را با نشانه های بزرگ خود که به طور قطع بر حقیقت آنچه پیامبران با آنها فرستاده شدند و بر باطل بودن شرکی که آنها بر آن قرار داشتند دلالت می کرد به سوی همکیشان این تکذیب کنندگان فرستادیم.« وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» و با حجتی روشن که بر دل ها چیره می گردد و دل ها به آن یقین می کنند می فرستادیم، همانند تبدیل شدن عصای موسی به اژدها و دیگر معجزات آشکاری که خداوند موسی را به وسیله آنها تائید نمود.

« إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ» او به سوی فرعون و وزیرش هامان و قارون که از قوم موسی بود و به علّت ثروت خود علیه آنها دست به طغیان زده بود فرستاده شد. اینها به شدّت دعوت موسی را رد کردند و گفتند:« سَاحِرٌ كَذَّابٌ» او جادوگر دروغگویی است. « فَلَمَّا جَاءهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِندِنَا» و هنگامی که موسی از جانب ما حق را برایشان رساند و خداوند او را با معجزات آشکار که سبب یقین کامل می گردند تایید نمود آنها یقین کامل نکردند و به ترک گفتن و روی گردانی اکتفا ننمودند و نیز به انکار آن و مخالفت با آن به وسیله باطل خود بسنده نکردند بلکه حالت زشت آنان به جایی رسید که « قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاء الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءهُمْ» گفتند: پسران آنان را که همراه با او ایمان آورده اند بکشید، و زنانشان را زنده بگذارید، « وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» و کافرانی که این توطئه را کردند و گمان بردند هرگاه پسران آنان را به قتل برسانند آنها قوی نخواهند بود و ایستادگی نخواهند کرد بلکه تحت بندگی و فرمانشان باقی خواهند ماند؛ کید و نیرنگشان تباه و بی نتیجه بوده و جز گمراهی نخواهد بود، چون آنچه اراده کرده بودند برایشان تحقق نیافت بلکه موضوع برعکس شد. و خداوند آنها را هلاک کرد و همه آنان را نابود و از میان برد. در این نکته تدّبر کن که زیاد در قرآن تکرار شده است و آن این که هرگاه داستان یا امر مشخّصی بیان شود و خداوند بخواهد در مورد آن قضیه معین حکم نماید، حکم را منحصر به آن قضیه نمی کند بلکه آن را به صورت کلی

بیان می کند تا فراگیرتر باشد و قضیه ای نیز که سیاق کلام در مورد آن آورده شده در آن داخل گردد، و این توهم پیدا نشود که این حکم ویژه همین ماجرا است. بنابراین فرمود:« وَمَا كَيدُهُم إِلَّا فِی ضَلَالٍ» نیرنگ آنها بی نتیجه بوده و جز گمراهی نخواهد بود، بلکه فرمود:« وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِی ضَلَالٍ» و نیرنگ کافران بی نتیجه بوده و جز گمراهی نخواهد بود. فرعون با تکبّر و غرور و سرکشی به قوم بی خردش گفت:« ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ» بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را به فریاد بخواند تا او را از دست من نجات دهد. یعنی او ادّعا می کرد که اگر رعایت خاطر قومش نبود موسی را می کشت، و نیز از این که موسی پروردگارش را به کمک بطلبد جلوگیری نمی کند. سپس انگیزه ای که او را وادار می نماید تا موسی را بکشد بیان کرد و گفت:این کار را به خاطر خیرخواهی قوم خود و از بین بردن فساد و شر از روی زمین انجام می دهد. پس گفت:« إِنِّی أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ» من می ترسم که دین شما را تغییر دهد،« أَوْ أَن يُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسَادَ» یا این که در این سرزمین فساد به پا کند. و این خود عجیب ترین چیز است که بدترین انسان مردم را نصیحت کند تا از بهترین انسان دوری کنند. این در حقیقت گول زدن و فریب دادن است که فقط در عقل کسانی جای می گیرد که خداوند در مورد آنها فرموده است:« فَاستَخَفَّ قَومَهُ فأَطاعُوهُ إِنَّهُم كَانُوا قَومَاً فَسِقِينَ» پس قومش را سبکسر انگاشت و آنها از او اطاعت کردند، بی گمان آنها قومی فاسق و مجرم بودند. « وَقَالَ مُوسَى إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّكُم» وقتی فرعون آن سخن زشت را بر زبان آورد که سرکشی اش سبب شده بود تا چنان بگوید و از قدرت و توان خود کمک گرفت، موسی از پروردگارش کمک خواست و فرمود: من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم، « مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» از هر متکّبری که به روز قیامت ایمان نمی آورد . یعنی تکبّرش و ایمان نداشتن او به روز قیامت، او را به هر شر و فسادی وادار می کند. در این مطلب فرعون و دیگران داخل هستند، همان طور که قبلا بیان شد.

خداوند موسی را از هر متکبری که به روز قیامت ایمان نداشت حفاظت کرد و اسبابی برای او فراهم نمود که به وسیله آن شر فرعون و اشراف دربار او از موسی دفع گردید. و از جمله اسباب، مرد مومن بود که از خاندان فرعون بود و سخن او پذیرفته می شد، به خصوص این که به ظاهر می گفت با آنها موافق است، و ایمانش

را پنهان می کرد. پس غالبا چنین است که آنها مراعات حال او می کردند. و اگر در ظاهر با آنها مخالفت ورزیدید چندان رعایتش نمی کردند. همان طور که خداوند پیامبرش محمد (ص) را به وسیله عمویش ابوطالب نزد قریش بزرگ و با آنها در دینشان موافق بود، و اگر او مسلمان بود این طور نمی توانست پیامبر را حفاظت کند.

آن مردِ مومن رستگار و عاقل با تقبیح کار قومش و زشت خواندن تصمیمی که گرفته بودند گفت:« أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» آیا مردی را می کشید که می گوید:« پروردگار من الله است؟ یعنی چگونه ریختن خون او را حلال می دانید به جرم این که می گوید پروردگار من الله است ؟ حال آن که سخن او بی دلیل هم نیست. بنابراین فرمود:« وَقَدْ جَاءكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَّبِّكُمْ» در حالی دلائل روشن و معجزات آشکاری را از جانب پروردگارتان برایتان آورده است. چون معجزه موسی نزد آنها چنان معروف بود که کوچک و بزرگ آن را می دانستند. پس چنین کسی را نباید کشت. پس چرا شما قبل از اقدام به این کار حقّی را که آورده است باطل نکردید، و برای رد نمودن برهان او برهان اقامه نکردید؟ سپس به اندیشه فرو می رفتید که آیا اگر با حجّت و برهان بر وی غلبه یافتید کشتن او جایز است یا نه؟ اینک که حجت او غالب آمده است تا کشتن وی فاصله ی زیادی دارید. سپس دلیلی عقلی برای آنها ارائه داد که هر عاقلی به آن قانع می گردد. پس گفت:« وَإِن يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ» یعنی موسی در دو حالت قرار دارد؛ یا در ادعّایش دروغ می گوید و یا راست می گوید. پس اگر دروغ گفته باشد زیان دروغش به خودش بر می گردد و به شما زیانی نمی رسد، چون شما از پذیرفتن سخن او امتناع ورزیده اید. و اگر راستگو باشد، در حالی که با معجزات آشکار نزدتان آمده و به شما خبر داده که اگر سخن او را قبول نکنید خداوند در دنیا و آخرت شما را عذاب می دهد پس حتما برخی از آنچه به شما وعده می دهد که عذاب دنیا است گریبانگیرتان خواهد شد.

این از خردمندی او و دفاع زیبای او از موسی بود که پاسخی ارائه داد که هیچ تشویشی در آن نبود و مسئله را میان این دو حالت قرار داد و به هر تقدیر کشتن او را بی خردی و جهالت از جانب آنان تلّقی کرد. سپس آن مرد رضی الله عنه و أرضاء وغفر له و رحمه به بالاتر از این پرداخت و این که موسی به حق نزدیک است، و

گفت:« إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» همانا خداوند کسی را که با ترک حق و روی آوردن به باطل از حد تجاوز کرده است و با نسبت دادن تجاوزهایش به خدا راه تعّدی را پیش گرفته است به راه راست هدایت نمی کند، و همانا دلیل او و آنچه بر صحت آن دلیل می آورد نادرست می باشد و خداوند به او توفیق هدایت به راه راست را نمی دهد. یعنی شما حقّی را که موسی به سوی آن دعوت می کند دیدید، و معجزات آسمانی و دلایل عقلی که موسی به رهنمود خداوندی آن را ارائه داد مشاهده کردید، پس هرکس این راه را در پیش گیرد ممکن نیست که تجاوزکار و دروغگو باشد. و این دلیلی است بر کمال دانش و خرد و شناخت کامل وی نسبت به پروردگارش.

سپس قومش را برحذر دشت و آنها را نصیحت کرد و از عذاب آخرت ترساند و آنان را از فریب خوردن به فرمانروایی و حکومت ظاهری نهی کرد و گفت:« يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِی الْأَرْضِ» ای قوم من! امروز در دنیا فرمانروایی در دست شماست، و بر رعیت و ملت خود پیروز و چیره اید؛ هر آنچه بخواهید بر آنها اجرا می کنید، فرض کنید آنچه که خواستید به دست آوردید و به اتمام رسید، که هرگز به اتمام نخواهد رسید، « فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءنَا» پس اگر عذاب الهی دامنگیرمان شود چه کسی ما را یاری می دهد؟ این نشانه حسن دعوت کردن اوست که مسئله را میان خود و آنها مشترک قرار داد و گفت:« فَمَن يَنصُرُنَا» چه کسی ما را یاری می دهد، و گفت:« إِنْ جَاءنَا» اگر به سراغ ما بیاید. تا آنها را متوّجه سازد که خیرخواهشان است، و همان طور که خیرخواه خودش نیز می باشد و آنچه برای خود دوست دارد و می پسندد برای آنها هم می پسندد. « قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَی وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ » فرعون با مخالفت با او در این باره و با فریب دادن قوم خود از این که از موسی پیروی کنند، گفت: جز آنچه را که خود بدان معتقدم به شما پیشنهاد نمی کنم، و شما را جز به راه راست رهنمون نمی شوم. و در این سخن که گفت : « جز آنچه را که خود بدان معتقدم به شما پیشنهاد نمی کنم» راست گفت. اما فرعون به چه چیزی معتقد بود؟ او بر این باور بود که قومش را سبکسر و نادان قرار دهد تا از وی پیروی نمایند و ریاست خودش را برپا دارد. او معتقد بود که حق با او نیست، بلکه حق با موسی است، و در حالی که در آن یقین

داشت آن را انکار کرد. و دروغ گفت در این سخنش که گفت:« وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» و شما را جز به راه رشد و راست رهنمون نمی شوم.
این وارونه کردن حق و حقیقت است. اگر او قومش را به پیروی کردن از خود دستور می داد و می گفت: از کفر و گمراهی من پیروی کنید شرّش سبک تر بود، ولی آنها را دستور داد تا از ا و پیروی کنند و به دروغ می گفت که پیروی کردن از او پیروی کردن از حق است، و پیروی نمودن از حق را پیروی کردن از باطل می دانست.
« وَقَالَ الَّذِی آمَنَ» و کسی که ایمان آورده بود در فواصل زمانی مختلفی قومش را دعوت می کرد و از هدایت شدن آنها ناامید نمی شد، آن طور که روش دعوتگران راه خداست و همواره و همیشه به سوی پروردگارشان دعوت می کنند و هیچ چیزی آنها را از این کار باز نمی دارد و سرکشی کسی که دعوتش می کنند آنها را از تکرار دعوت باز نمی دارد. پس به آنها گفت:« يَا قَوْمِ إِنِّی أَخَافُ عَلَيْكُم مِّثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ» ای قوم من! می ترسم به عذابی گرفتار شوید که امتّ های تکذیب کننده بدان گرفتار شدند؛ همانهایی که به صورت حزب و گروه هایی بر مخالفت با پیامبران همدست شده بودند. سپس آن دسته ها و گروه ها را بیان کرد و گفت:« مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ» همانند قومِ نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنها آمدند و به کفر ورزیدن و تکذیب پیامبران عادت کرده بودند، و خداوند هم با شیوه خود به کیفر زودرس آنها در دنیا عذاب داد. « وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ» و خداوند نمی خواهد بر بندگان ستمی کند و آنها را بدون این که گناهی کرده و جرمی مرتکب شده باشند عذاب بدهد.
وقتی آنها را از کیفرهای دنیوی ترساند آنان را از عذاب اخروی نیز برحذر داشت و فرمود:« وَيَا قَوْمِ إِنِّی أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ
» ای قوم من! همانا من بر شما از روز قیامت و روزی که اهل بهشت، اهل جهنّم را صدا می زنند می ترسم، آنها صدا می زنند و می گویند:«أَن قَد وَجَدنَا مَا وَعَدنَا رَبُّنَا حَقًا» آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده حق یافتیم، « وَنَادَى أَصحَبُ النَّارِ أَصحَبَ الجَنَّةِ أَنِ أَفِيضُوا عَلَينَا مِنَ المَآءِ أَو مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الكَفِرِينَ» و اهل جهّنم بهشتیان را صدا می زنند که از آب یا از آنچه خداوند به شما روزی داده بر ما چیزی بریزید. می گویند: خداوند آن را بر کافران حرام کرده است.

و هنگامی که دوزخیان مالک را صدا می زنند، « لِيقضِ عَلَينَا رَبُّکَ » که پروردگارت را بگو در مورد ما فیصله کند او می گوید:« إِنَّكُم مَّكِثُونَ» شما ماندگارید. و آن گاه که دوزخیان پروردگارشان را صدا می زنند و می گویند:« رَبَّنَآ أَخرِجنَا مِنهَا فَإِن عُدنَا فَإِنَّا ظَلِمُونَ» پروردگارا! ما را از جهنّم بیرون کن و اگر ما دوباره کارهای گذشته را انجام دهیم پس ما ستمکاریم. خداوند در پاسخ به آنها می فرماید:« اخسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِمُون» بتمرکید در جهنّم، و سخن مگوئید. و هنگامی که به مشرکان گفته می شود:« ادعُوا شُرَكَاء كُم فَدَعَوهُم فَلَم يستَجيبُوا لَهُم» شریکانتان را به فریاد بخوانید پس آنها را می خوانند. امّا پاداششان نمی دهند. آن مرد مومن رضی الله عنه آنان را از این روز ترسناک برحذر داشت و برایشان دلسوزی کرد که : اگر بر شرک خود باقی بمانند به این روز گرفتار می شوند، بنابراین گفت:« يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ» روزی که پشت کنان روی می گردانید و به سوی جهنّم برده می شوید، « مَا لَكُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ» شما در برابر خداوند هیچ نگه دارنده ای ندارید، نه خودتان قدرتی دارید که عذاب خدا را دفع کنید و نه کسی به جای خدا شما را یاری می کند. « يومَ تُبلَى السَّرَآئِرُ، فَمَا لَهُ مع قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ» روزی که رازها آشکار می گردد، پس اینان هیچ قدرت و یاریگری ندارند. « وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» و هرکس را که خدا گمراه سازد هیچ هدایتگری ندارد. چون هدایت به دست خداوند متعال است و هرگاه بنده اش را از هدایت محروم کند قطعا او می داند که این بنده به خاطر پلیدی اش شایسته هدایت نیست. و راهی برای هدایت او وجود ندارد.

« وَلَقَدْ جَاءكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ» و همانا قبل از آمدن موسی، یوسف بن یعقوب با معجزات و نشانه هایی که بر راستگویی او دلالت می کرد به نزد شما آمد، و شما را به پرستش خدای یگانه که شریکی ندارد فرمان داد، « فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءكُم بِهِ» امّا شما در دوران حیات او درباره آنچه آورده بود پیوسته در شک و تردید بودید، « حَتَّى إِذَا هَلَكَ» تا این که وفات کرد، آن گاه شک و تردید و شرک ورزی تان بیشتر شد و « قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولًا» گفتید: خداوند بعد از او پیغمبری را مبعوث نخواهد کرد. یعنی گمان باطلتان این بود که خداوند دیگر خداوند نیست، چون خداوند مخلوقات خود را بیهوده و بدون این که آنها را امر و نهی کند، رها نمی کند، بلکه پیامبرانشان را به سوی آنها می فرستد . و این گمان درباره خدا که پیامبری نخواهد فرستاد، گمانی است که از گمرای سرچشمه می گیرد. بنابراین

فرمود:« كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ» این چنین خداوند اشخاص متجاوز و متردّد را گمراه و سرگشته می سازد. و این صفت حقیقی آنها بود که موسی را از روی ستمگری و برتری جویی به آن متصف کرده بودند. پس آنها خودشان تجاوزکارانند که از حق تجاوز کرده و به گمراهی روی آورده اند.

و آنها دروغگویانند چون این را به خدا نسبت داده و پیامبرش را تکذیب کردند. پس کسی که متجاوز و دروغگوست خداوند او را هدایت نمی کند و او را برای انجام خیر توفیق نمی دهد چون او حق را پس از آن که به وی رسید و آن را شناخت رد کرد. بنابراین سزایش این است که خداوند او را کیفر دهد به این صورت که او را از هدایت منع کند. همانطور که خداوند متعال فرموده است:« فَلَمَّا زَاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُم » وقتی منحرف شدند خداوند دل هایشان را کج و منحرف ساخت. « وَنُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُم وَأَبصَرَهُم كَمَا لَم يومِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُم فِى طُغيِنِهِم يعمَهُونَ» و دل ها و چشم هایشان را دگرگون می کنیم همان طور که اولین بار به آن ایمان نیاوردند، و آنها را در گمراهی شان سرگشته رها می کنیم. « وَاللَّهُ لَا يهدِى القَومَ الظَّلِمين» و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند. سپس صفت متجاوزِ شک کننده را بیان کرد و فرمود:« الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِى آيَاتِ اللَّهِ» کسانی که درباره آیات خدا که حق را از باطل جدا می کنند و همانند خورشید آشکارند و مجادله بر می خیزند و با وجود روشنی آن آیات تلاش می کنند تا آنها را دفع و باطل کنند، « بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ» بدون این که دلیل و حجّتی داشته باشند. و این صفتِ همه کسانی است که در برابر آیات خدا به مجادله برمی خیزند، و محال است که دلیلی داشته باشند، چون هیچ چیزی در برابر حق نمی تواند قرار بگیرد.

پس ممکن نیست که حق به وسیله دلیلی شرعی یا عقلی مخالفت شود .« كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ وَعِندَ الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی قولی که متضمن رد کردن حق با باطل است، نزد خداوند بر مومنان بسیار منفور و ناپسند است، و پر واضح است که صاحب این گفته منفورتر و ناپسندتر است، چون این گفته تکذیب حق و تصدیق باطل و نسبت دادن آن به خدا را دارد و خداوند به شدّت از این سخنان و از کسی که چنین حالتی دارد خشمگین می شود. نیز بندگان مومن خدا به تبعیت از پروردگارشان از این چیزها به شدّت ناراحت می شوند، و اینها بندگان برگزیده خدا هستند و ناخشنودی و نفرت آنها دلیل زشت بودن کسی است که آنها از او متنفرند:« كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ

مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ » همان طور که خداوند بر دل های خاندان فرعون مُهر نهاد، بر دل هر متکّبر سرکشی مهر می نهد؛ کسی که با نپذیرفتن حق و با تحقیر مردم بر آنها تکبر می ورزد و با کثرت ستمگری و تجاوزکاری اش سرکش و زورگویی روا می دارد.
« وَقَالَ فِرْعَوْنُ» و فرعون با مخالفت با موسی و تکذیب او در فراخوانی اش به اعتراف و اقرار به پروردگار جهانیان که بر بالای عرش است و بر همه ی مخلوقات بلند و مرتفع گردید، گفت:« يَا هَامَانُ ابْنِ لِی صَرْحًا» ای هامان! ساختمانی عظیم و مرتفع برایم ساز. و منظورم از این کار این است که شاید بنگرم»« إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّی لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا» به خدای موسی، هرچند که من او را در این ادّعایش مبنی بر این که ما پروردگاری داریم و این پروردگار بالای آسمانهاست و دروغگو می پندارم. امّا در واقع فرعون می خواست احتیاط نماید و مسئله را شخصا آزمایش کند و راست و غلط بودن سخن موسی را امتحان نماید.
و خداوند در بیان انگیزه او برای این سخن می فرماید:« وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ» و این گونه برای فرعون بدی کارش آراسته شده بود، پس کار بد برای او آراسته و زیبا جلوه داده شده بود و شیطان همچنان آن را زیبا جلوه می داد و او را به آن فرا می خواند تا این که فرعون آن را خوب پنداشت و همانند کسانی که بر حق هستند درباره آن مناظره کرد در حالی که فرعون از بزرگ ترین فسادکاران بود. « وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ» و به سبب باطلی که برای او زینت داده شده بود از راه حق بازداشته شد. « وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِی تَبَابٍ» و نیرنگ فرعون که با آن می خواست « علیه حق توطئه نماید و این توّهم را برای مردم ایجاد کند که او بر حق است و موسی بر باطل» جز زیان و تباهی نتیجه ای نداشت و فایده ای جز بدبختی برای او در دنیا و آخرت به بار نیاورد.
« وَقَالَ الَّذِی آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» و کسی که ایمان آورده بود با تکرار نصیحت گویی اش گفت: ای قوم من ! از من پیروی کنید تا شما را به راه راست هدایت کنم، نه آن گونه که فرعون به شما می گوید، چرا که او شما را جز به گمراهی و فساد هدایت نمی کند.
« يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ» ای قوم من! زندگانی این دنیا کالای اندک است و تا مدّت اندکی از آن استفاده می شود. سپس از بین می رود و تمام می گردد. پس زندگانی دنیا شما را از هدفی که برای آن آفریده شده اید، نفریبد، « وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ

دَارُ الْقَرَارِ» و آخرت برای پایدار و جاودانه است و محل اقامت و جایگاه استقرار می باشد. پس شما باید آن را ترجیح دهید و عملی را انجام دهید که شما را در آن سرا سعادتمند نماید.

« مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» هرکس کار بدی از قبیل شرک، فسق یا هر گناه دیگری انجام دهد جز به مانند آن سزا داده نمی شود. یعنی جز با آنچه که او را ناراحت و غمگین می کند به اندازه ای که سزاوارش می باشد سزا داده نمی شود، چون جزای بدی بدی است.

« وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى» و هرکس کار شایسته ای انجا دهد اعم از اعمال قلبی و جوارح وگفته ها، خواه مرد باشد یا زن، « وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ » در حالی که او مومن است، پس ایشان وارد بهشت می شوند، و بی شمار روزی می یابند. یعنی بدون حساب و بی شمار پاداششان به آنها داده می شود بلکه خداوند به آنها به اندازه ای می دهد که اعمالشان به آن اندازه نمی رسد.

« وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ» و ای قوم من! چه خبر است؟! من با گفته هایم شما را به سوی نجات فرا می خوانم ولی شما با پیروی نکردن از پیامبر خدا موسی علیه السلام مرا به آتش دوزخ فرا می خوانید . سپس آن را تفسیر کرد و گفت:« تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ» مرا فرا می خوانید تا به خداوند کافر شوم و چیزی را شریک او قرار دهم که نمی دانم آیا شایستگی آن را دارد که به جای خداوند کافر شوم و چیزی را شریک او قرار دهم که نمی دانم آیا شایستگی آن را دارد که به جای خداوند مورد پرستش قرار گیرد یا نه؟! و سخن گفتن بدون علم درباره ی خدا جزو بزرگ ترین و زشت ترین گناهان است. « وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ» در حالی که من شما را به سوی خداوند توانمند فرا می خوانم که همه قدرت در دست اوست و دیگران چیزی در اختیار ندارند. « الغَفَّرِ» خداوند آمرزگاری که هرگاه بندگان بر خود اسراف ورزند و به خود جرأت دهند تا او را خشنود نمایند، سپس توبه کنند و به سوی او باز گردند گناهان و بدی هایشان را می زداید و کیفرهای دنیوی و اخروی را که به سبب ارتکاب گناهان دامنگیر انسان می گردد از آنها دور می نماید.

« لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِی إِلَیْهِ لَیْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِی الدُّنْیَا وَلَا فِی الْآخِرَةِ» یقینا چیزهایی که شما مرا به آن فرا می خوانید سزاوار نیستند که به سوی آنها دعوت نمود و مردم را تشویق نمود که به آن پناه ببرند، نه در دنیا و نه در آخرت ، چون عاجز و ناقص هستند وهیچ سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیزی را در اختیار ندارند. « وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَی اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» و بازگشت ما به سوی خداست و او هرکس را طبق عملش مجازات خواهد کرد و اسرافکاران که با جسارت در برابر پروردگارشان ، با نافرمانی و کفر ورزیدن به او بر خود اسراف کرده اند دوزخی، و همدم آتشند.

وقتی آنها را نصیحت کرد و برحذر داشت و آنها از او اطاعت نکردند و با وی موافقت ننمودند، به آنان گفت:« فَسَتَذْکُرُونَ مَا أَقُولُ لَکُمْ» نصیحت مرا به زودی یاد خواهید کرد و به زودی زیان نپذیرفتن آن را خواهید دید، وقتی که عذاب شما را فرو می گیرد و از پاداش فراوان محروم می شوید. « وَأُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ» و کارم را به خدا می سپارم ، یعنی به او پناه می برم و همه کارهایم را به او می سپارم و سود و منفعت خود را از او می طلبم و در دفع زیانی که از جانب شما یا از سوی دیگران به من می رسد به او روی می آورم.« إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ» بی گمان خداوند به حال بندگان بیناست؛ حالاتشان و آنچه را که سزاوار آن هستند می داند. و حالت من و ناتوانی ام را می داند پس مرا از شما حفاظت خواهد کرد و در برابر شر شما مرا کفایت می نماید. و حالا شما را می داند پس شما جز با اراده و خواست او تصرف نمی کنید.

و اگر شما را بر من مسلط کند حکمت اوست واین امر از اراده و خواست او سرچشمه گرفته است. « فَوَقَاهُ اللَّهُ سَیِّئَاتِ مَا مَکَرُوا» یعنی خداوند نیرومند و قوی، آن مرد مومن و موفّق را از توطئه ی خطرناک و نیرنگی که فرعون و خاندانش برای او چیده بودند و می خواستند او را بکشند، در امان داشت چون او سخنی به میان آورده که آنها را درمانده کرد. نیز آن مرد اظهار کرد که کاملا با موسی علیه السلام موافق است و فرعونیان را به چیزی دعوت کرد که موسی آنها را به آن دعوت کرده بود. و این چیزی بود که آنها تحمل آن را نداشتند، زیرا آنها قدرتمند بودند و این مرد آنها را خشمگین کرده بود. بنابراین خواستند علیه او توطئه کنند اما خداوند او را از توطئه و نیرنگ بد آنها، مصون داشت و مکر و حیله اشان به خودشان

بازگرداند.« وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ» و خاندان فرعون را عذاب سختی فرو گرفت و خداوند در یک صبحگاه همه آنان را از اول تا آخر غرق کرد.
« النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» در برزخ، آنان صبح و شام بر عذاب آتش دوزخ عرضه می شوند، و روزی که قیامت برپا می شود خداوند به فرشتگان دستور می دهد خاندان فرعون را به شدیدترین عذاب داخل گردانید و گرفتار سازید. این است عقوبات وحشتناک و هراس انگیز که دامنگیر تکذیب کنندگانِ پیامبر خدا و کسانی می شود که با دستور و فرمان او مبارزه می کنند.
آیه ی ٤٧-٥٠:
وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِی النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاء لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ؛ و آنگاه در دورن آتش با یکدیگر به مجادله برخیزند و ناتوانان به ، گردنکشان گویند که ما پیروان شما بودیم ، آیا می توانید اندکی از این آتشی که نصیب ما شده است بکاهید؟
قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ؛ آنان که سرکشی کرده بودند می گویند : همه ما در آتشیم و خداست که میان بندگانش داوری کرده است.
وَقَالَ الَّذِينَ فِی النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ؛ و آنان که در آتشند به نگهبانان جهنم می گویند : از پروردگارتان بخواهیدتا یک روز از عذاب ما بکاهد.
قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاء الْكَافِرِينَ إِلَّا فِی ضَلَالٍ؛ می گویند : آیا پیامبرانتان با دلایل روشن نزد شما نیامده بودند ؟ می ، گویند : بلی می گویند : پس دعا کنید و دعای کافران جز آنکه تباه شود هیچ نخواهد بود.
خداوند از مجادله دوزخیان و سرزنش همدیگر و کمک خواستن آنها از نگهبانان، و این که این کار فایده ای برای آنان ندارد، خبر می دهد. پس می فرماید:« وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِی النَّارِ» و آن گاه که در دوزخ پیروان، گمراه سازی سرانِ گمراه کننده را دلیل گمراهی خود بیان می کنند، و سران از پیرون خود بیزاری می جویند؛ « فَيَقُولُ الضُّعَفَاء لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» پیروان و مقلّدان به سرانی که در برابر حق استکبار

ورزیدند و آنها را به سوی چیزی دعوت کردند که به خاطر آن تکبّر ورزیدند، می گویند:« إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا» ما پیرو شما بودیم؛ شما ما را گمراه کردید و شرک ورزیدن و شر را برای ما آراستید و زیبا جلوه دادید.« فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ» پس آیا می توانید بخشی اندک از عذاب آتش را از ما دور کنید و یا به جای ما پذیرای آن باشید؟!

« قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» مستکبران در حالی که ناتوانی خود را بیان می کنند و نفوذ حکم الهی را در مورد همه اعلام می دارند، می گویند:« إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ» ما همگی در آتش دوزخ هستیم و خداوند میان بندگان داوری کرده است و برای هریک بهره ای از عذاب مقّرر نموده است؛ پس به آن نمی افزاید و از آن نمی کاهد، و آنچه که خداوند با حکمت خود حکم نموده است تغییر نمی یابد. « وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ» و مستکبران و ناتوانان که در آتش هستند به ماموران جهنّم می گویند:« ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ» از پروردگارتان بخواهید که یک روز عذاب را از ما بردارد تا شاید کمی راحت شویم. « قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ» نگهبانان دوزخ با سرزنش و با بیان این که میانجی گری آنها فایده ای برایشان ندارد و درخواستشان سودی به آنها نمی رساند به آنان می گویند: آیا پیغمبران شما آیه های روشن و دلایل آشکاری را برای شما نیاوردند تا با آن حق و صراط مستقیم و آنچه که آنان را به خدا نزدیک می نماید و آنچه که او را از خدا دور می نماید تشخیص دهید؟! « قَالُوا بَلَى» می گویند: آری ! آنها با دلایل و نشانه های روشن به نزد ما آمدند و حجت رسای الهی بر ما اقامه شد ولی ما ستم کردیم و بعد از روشن شدن حق با آن مخالفت ورزیدیم.« قَالُوا فَادْعُوا» نگهبانان دوزخ با تبّری جستن از دعا کردن و شفاعت نمودن برای آنها به دوزخیان می گویند: شما خودتان درخواست کنید، ولی آیا دعای آنان کاری از پیش می برد؟ خداوند متعال می فرماید:« وَمَا دُعَاء الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» و دعای کافران جز تباهی نیست. یعنی پوچ و بیهوده است، چون کفر همه اعمال را نابود می نماید و مانع اجابت و پذیرفته شدن دعا می گردد.

آیه ی ۵۲-۵۱:

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَیَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ؛ ما پیامبرانمان و مؤمنان را در زندگی دنیا و در روز قیامت که شاهدان برای شهادت برپای می ایستند ، یاری می کنیم.
یَوْمَ لَا یَنفَعُ الظَّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ؛ در روزی که ستمکاران را پوزش خواستن سود ندهد و نصیب آنها لعنت است و آن سرای بد.
وقتی کیفر خاندان فرعون را در دنیا و برزخ و روز قیامت بیان کرد و حالت زشت و هولناک دوزخیان را که از پیامبران خدا روی برتافته و با آنها مبارزه کرده اند ذکر نمود و فرمود:« إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا» ما پیغمبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا با دلایل و برهان و کمک نمودن یاری می دهیم، « وَیَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ» و در آخرت آنان و پیروانشان را با دادن پاداش یاری می کنیم. و هرکس را که با آنها سرستیز داشته است، به شدّت عذاب می دهیم.
« یَوْمَ لَا یَنفَعُ الظَّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» روزی که عذرخواهی ستمگران به آنان سودی نمی بخشد و نفرین و سرای بد بهره آنان خواهد بود که اقامت کنندگان در آن، حال و روزی بد دارند.
آیه ی ۵۵-۵۳:
وَلَقَدْ آتَیْنَا مُوسَی الْهُدَی وَأَوْرَثْنَا بَنِی إِسْرَائِیلَ الْکِتَابَ؛ ما به موسی مرتبه هدایت دادیم و آن کتاب را به بنی اسرائیل میراث دادیم ،
هُدًی وَذِکْرَی لِأُولِی الْأَلْبَابِ؛ کتابی که خود هدایت است و برای خردمندان اندرز.
فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ وَالْإِبْکَارِ؛ صبر کن که وعده خدا حق است برای گناهت آمرزش بخواه و هر شامگاه و بامداد ، به ستایش پروردگارت تسبیح بگوی.
وقتی آنچه را که برای موسی و فرعون اتفّاق افتاد و سرانجام فرعون و لشکریانش را بیان کرد و حکم کلّی که فرعون و دوزخیان را شامل می شود ذکر نمود، بیان داشت که او به موسی هدایت را عطا کرد. یعنی آیات و دانشی راکه هدایت یافتگان به وسیله آن راهیاب می شوند به او بخشید. « وَأَوْرَثْنَا بَنِی إِسْرَائِیلَ الْکِتَابَ» و بنی اسرائیل را وارثان کتاب نمودیم. یعنی هر نسل کتاب تورات را از نسلی دیگر به ارث می برد. « هُدًی» و این کتاب مشتمل بر هدایت و رهنمود است که آن دانش احکام شرعی و غیره می باشد، « وَذِکْرَی لِأُولِی الْأَلْبَابِ» و اندرزگوی خردمندان است؛ به

خیر تذکر می دهد و به آن تشویق می نماید و با ترساندن آدمی از شر و بدی، وی را از آن باز می دارد. اما اینها برای هرکس مفید نیست، بلکه فقط خردمندان از آن پند می پذیرند. « فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» ای پیامبر! شکیبا باش همان طور که پیامبران اولوالعزم پیش از تو شکیبایی ورزیده اند. بی گمان وعده خدا حق است. یعنی شک یا دروغی در وعده خدا نیست، پس نباید شکیبایی ورزیدن برای تو سخت باشد، بلکه وعده الهی حق و هدایتِ خالص است، و شکیبایان باید بر آن صبر نمایند و صاحبان بینش در تمسک جستن به آن تلاش کنند. پس گفته خداوند:« إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» از اسبابی است که انسان را بر شکیبائی ورزیدن بر طاعت خداوند و دوری کردن از آنچه خدا دوست ندارد بر می انگیزد. « وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ» و آمرزش گناهانت را بخواه زیرا گناه تو را؛ از به دست آوردن سعادت و توفیق باز می دارد. پس خداوند او را به صبر فرمان داد که به وسیله آن هر امر محبوبی به دست می آید. و به طلب آمرزش فرمان داد زیرا در راستای دفع چیزی که از آن باید پرهیز شود کارساز است. « وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ وَالْإِبْکَارِ» و بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت بپرداز. این دو وقت از بهترین اوقات هستند و او را در ذکرهای واجب و مستحبّی وجود دارند که در این دو وقت باید گفته شوند چون ذکر خدا موجب جلب یاری و مدد او بر هر کاری می شود.

آیه ی ٥٦:

إِنَّ الَّذِینَ یُجَادِلُونَ فِی آیَاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِی صُدُورِهِمْ إِلَّا کِبْرٌ مَّا هُم بِبَالِغِیهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ ؛ آنان که بی هیچ حجتی که از آسمان آمده باشد در باره آیات خدا مجادله ، می کنند ، در دلشان جز خیال پیروزی نیست ، ولی به آن نخواهند رسید پس به خدا پناه ببر که او شنوا و بیناست.

خداوند متعال خبر می دهد که هرکس در آیات او به مجادله بپردازد تا به وسیله باطل آن را ابطال گرداند بدون این که از سوی او دلیل و حجتی داشته باشد این کار از برتری جویی در حق و برکسانی که حق را آورده اند و در سینه هایشان است، سرچشمه می گیرد. آنها می خواهند با باطلی که با خود دارند برحق برتری جویند. پس قصد و مرادشان این است . اما آنها به این هدف نمی رسند . این نص صریح و مژده ایست مبنی بر این که هرکس با حق به ستیز و مجادله برخیزد مغلوب خواهد

شد، و هرکس در مقابل حق به برتری جویی بپردازد در نهایت خوار و ذلیل می شود. « فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» پس به خدا پناه ببر. چنان نکرد که از چه چیزی به خدا پناه ببرد، چون منظور کلی است. یعنی از کبری که باعث برتری جویی بر حق می شود به خدا پناه ببر. و از شیطان های انسی و جنّی به خدا پناه ببر، و از همه شرها به خدا پناه ببر. « إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ » همانا که خداوند شنوای بیناست و همه صداها را با وجود تنّوع و اختلاف آن می شنود، و همه دیدنی ها را در هر محل و جا و زمانی که باشند، می بیند.

آیه ی ۵۹-۵۷:

لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ آفرینش آسمان و زمین از آفرینش مردم بزرگ تر است ، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ؛ نابینا و بینا برابر نیستند نیز آنهایی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند با زشتکاران یکسان نباشند چه اندک پند می پذیرید.

إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ؛ قیامت می آید و در آن تردیدی نیست ، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند،

خداوند متعال به آنچه که در عقل ها جای گرفته است خبر می دهد، و آن این که آفرینش آسمان ها و زمین با وجود بزرگی و گستردگی شان بزرگ تر و مهم تر است از آفریدن مردم ، چرا که آفرینش آسمان ها نسبت به آفرینش آسمان ها و زمین بسیار کوچک است. پس کسی که اجرام بزرگ را آفرید و محکم نموده، بر زنده کردن مردگان پس از مردنشان به طریق اولی تواناست. و این یکی از دلایل عقلی زنده شدن پس از مرگ است که قاطعانه بر معاد دلالت می نماید و فرد عاقل به محض اینکه به این دلیل بنگرد، در می یابد که زنده شدن پس از مرگ که پیامبران از آن خبر داده اند، اتفاق خواهد افتاد، و این استدلال شک و شبهه را نمی پذیرد. اما هرکسی در این حقیقت نمی اندیشد، بنابراین فرمود:« وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» امّا با وجود این امور که باعث کمال تصدیق و یقین می گردند بیشتر مردم تصدیق نمی کنند و ایمان نمی آورند.

آیه ی ٦٠:

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ؛ پروردگارتان گفت : بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم آنهایی که از پرستش من سرکشی می کنند زودا که در عین خواری به جهنم در آیند.

این از لطف خداوند نسبت به بندگان و از نعمت های بزرگ الهی بر آنان است و آنها را به چیزی فرا می خواند که صلاح دین و دنیایشان در آن است. و به آنان دستور داده تا به بارگاهش دعا کنند؛ دعای عبادت و دعای خواستن و طلب کردن ، و به آنان وعده داده که دعاهایشان را می پذیرد و هرکس که از روی تکّبر از دعا و فراخواندن او سر باز زند وی را تهدید کرده و فرموده است:« إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ» همانا کسانی که خود را بزرگ تر از آن می دانند که مرا به فریاد بخوانند، در حالی که خوار و پست هستند وارد دوزخ می گردند و به سزای استکبارشان عذاب و اهانت آنها را فرا می گیرد.

آیه ی ٦٥-٦١:

اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ اللَّیْلَ لِتَسْكُنُوا فِیهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْكُرُونَ؛ خداست آن که شب را برایتان پدید آورد تا در آن بیارامید و روز را، روشنایی بخشید خدا فضل خویش به مردم ارزانی می دارد ولی بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ؛ این است خدای یکتا پروردگار شما ، آفریدگار هر چیزی خدایی جز او نیست به کجا از ایمان روی برمی گردانید.

كَذَلِكَ یُؤْفَكُ الَّذِینَ كَانُوا بِآیَاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ؛ همچنین ، آنان که آیات خدا را انکار می کنند ، از ایمان روی بر می گردانند.

اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاء بِنَاء وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّیِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ ؛ خداست که زمین را قرارگاه شما ساخت و آسمان را چون بنایی بیفراشت وشما، را صورت بخشید ، و صورتهایتان را نیکو ساخت و از چیزهای پاکیزه و خوش روزیتان داد این است خدای یکتا پروردگار شما برتر و بزرگواراست خدا آن پروردگار جهانیان.

هُوَ الْحَیُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ؛ او زنده است خدایی جز او نیست او را بخوانید در حالی که دین او رابه اخلاص پذیرفته باشید ، که ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است.

در این آیات کریمه بیاندیش که بر گستردگی رحمت خدا و فضل و لطف فراوان او و وجوب شکرگزاری برای او دلالت دارند. نیز بر کمال قدرت و فرمانروایی بزرگ او دلالت می کنند، و این که او چیزی را آفریده و دارای حیات مطلق است و متصف بودن او به حمد؛ به خاطر هر صفت کاملی است که بدان متصف است، و همه کارهایش نیک می باشد. نیز بر این دلالت می نماید که او پروردگار همه هستی است و همه تدابیری که در جهان بالا و پایین و در گذشته و حال و آینده انجام می شود به دست خداست و هیچ کسی اختیاری نداشته و هیچ چیزی از قدرت را در دست ندارد. پس او خداوند معبودِ یگانه است و هیچ کسی غیر از او سزاوار چیزی از عبادت نیست، همان طور که هیچ کسی مستحق ربوبیت نمی باشد. در نتیجه با انشیدن در این آیات دل ها از معرفت خدا و محبت او و توسل به او و امید داشتن به وی سرشار می گردد. و خداوند خلق را به خاطر این دو امر معرفت و عبادت خدا آفریده و این همان هدفی است که خداوند تحقق آن را از بندگانش خواسته است.

این دو چیز انسان را به خوبی و موفقیت و صلاح و سعادت دنیوی و اخروی می رساند. و اینها بهترین بخشش های خداوند بزرگوار به بندگانش می باشد . و هرکس این دو چیز را از دست بدهد هر خیری را از دست داده و هر شری او را فرا گرفته است. پس، از خداوند متعال می خواهیم که دل های ما را سرشار از محبت و معرفت خویش نماید و حرکت های باطنی و ظاهری ما را خالص برای خود و تابع فرمان خویش بگرداند که هیچ خواسته ای بر او بزرگ جلوه نمی کند و دادن هیچ چیزی برایش ناممکن نیست . پس فرموده خداوند که می فرماید:« اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ» یعنی خداوند به خاطر شما شب را تاریک قرار داده تا در آن بیارامید و از حرکت باز ایستید، حرکاتی که اگر ادامه داشته باشد به شما زیان می رساند، بنابراین با آمدن شب به رختخواب هایشان می روید و خداوند خواب را بر شما می افکند که به وسیله آن قلب و بدن استراحت می کنند. خواب از نیازهای ضروری انسان است و بدون آن نمی توان به زندگی ادامه داد. نیز در شب هر دوستی در کنار دوستش آرام می گیرد و فکر و حواس جمع می شود و مشغولیت ها فروکش

می کند. « وَالنَّهَارَ مُبْصِراً» و خداوند روز را به وسیله خورشید که همواره در آسمان نورافشانی می کند روشن گردانده است.
پس در روز از رختخواب هایتان بلند می شوید و به کارهای دینی و دنیوی خود مشغول می شوید. یکی به ذکر و تلاوت و دیگری به نماز می پردازد و آن یکی به دنبال دانش و درس می رود و یکی به خرید و فروش می پردازد. یکی به بنّایی و یکی به آهنگری و دیگر صنعت ها مشغول می گردد. یکی به سفر در دریا و یا خشکی می پردازد و دیگری به کشاورزی می پردازد و یا به حیواناتش رسیدگی می نماید. « إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» بی گمان خداوند نسبت به مردم فضل و لطف دارد ولی بیشتر مردمان نمی دانند. یعنی خداوند دارای فضل و لطف بزرگی بر مردم است که این نعمت ها را به آنان بخشیده و رنج ها را از آنان دور نموده است و این ایجاب می نماید تا شکر او را کاملا به جای آورند و ذکر او را انجام دهند.
« وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» ولی بیشتر مردم به علّت ظلم و جهالت و نادانی شان سپاس نمی گزارند. « وَقَلِيلٌ مِّن عِبَادِيَ الشَّكُورُ» و بندگان شگرگزارم اندک هستند؛ آنهایی که به نعمت های پروردگارشان اقرار می کنند و در برابر نعمت های پروردگارشان اقرار می کنند و در برابر خداوند فروتنی می نمایند و او را دوست می دارند و از نعمت های خداوند در راستای اطاعت و خشنودی پروردگارشان استفاده می نمایند. « ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ» خدایی که آن کارها را کرده پروردگار شما و آفریدگار همه هستی است. یعنی در الوّهیت و ربوبّیت یگانه است، زیرا این نعمت ها را او به تنهایی بخشیده و این ناشی از ربوبیت اوست. و الوهیت او ایجاب می کند تا شکرش گزارده شود. « خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» آفریننده همه چیز است. این تاکید ربوبّیت اوست .« لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و این که هیچ معبود به حقی جز او نیست، تاکید بر این است که تنها خداوند سزاوار عبادت است، و شریکی ندارد. سپس با صراحت به عبادت خود فرمان داد و فرمود:« فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ» چگونه از عبادت او که شریکی ندارد برگردانده می شوید بعد از آن که دلیل و راه را برایتان روشن کرده است؟! « كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» همانگونه که شما ای مشرکان از توحید و یکتاپرستی باز داشته شدید، به همان انکار نمودند، از آن بازداشته شدند. یعنی به سزای این که آیات خدا را انکار می کردند و بر پیامبرانشان تجاوز می نمودند از

توحید و اخلاص و یگانه پرستی برگردانده شدند. همان گونه که خداوند متعال فرموده است:« وَإِذَا مَآ أُنزِلَت سُورَةٌ نَّظَرَ بَعضُهُم إِلَى بَعضٍ هَل يرَكُم مِّن أَحَدٍ ثُمَّ أُنصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُم قَومٌ لَّا يفقَهُونَ» و هرگاه سوره ای نازل شود به همدیگر نگاه می کنند و می گویند:آیا کسی شما را می بیند؟» . آن گاه بر می گردند، خداوند دل هایشان را از حق برگردانده است چون آنها قومی هستند که نمی فهمند.
« اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا» خداوند آن ذاتی است که زمین را جایگاه شما قرار داد و آن را ساکن و مهّیا گرداند به گونه ای که همه مصالح و منافعتان را تامین می کند. می توانید آن را بکاوید و شخم بزنید و در آن نهال ودرخت بکارید و بر روی آن خانه بسازید و در آن سفر کنید و اقامت ورزید. « وَالسَّمَاء بِنَاء» و آسمان را سقفی برای زمین که شما در آن هستید قرار داد. و خداوند در آسمان روشنایی ها و علامت هایی ستارگان را قرار داده که در تاریکی های خشکی و دریا به وسیله آن راهیاب می شود. « وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» و شما را شکل بخشید، و شکل هایتان را زیبا بیافرید در میان حیوانات هیچ موجود زنده ای شکل و صورت بهتری از انسان ندارد. همان طورکه خداوند متعال فرموده است:« لَقَد خَلَقنَا الإِنسَنَ فِی أَحسَنِ تَقوِيمٍ» همانا ما انسان را در بهترین شکل آفریدیم. اگر می خواهی زیبایی انسان و کمال حکمت خداوند را در آن ببینی به هر عضوی از اعضای آن بنگر. آیا به نظر می آید که اگر این عضو در جای عضو دیگر بود بهتر می شد؟ و به گرایش های قلبی انسان ها به یکدیگر بنگر آیا این امر را در غیر انسان ها مشاهده می کنی؟ و به عقل و ایمان و محبت و معرفت آدمی بنگر که خداوند به او اختصاص داده و از بهتری اخلاق ها هستند و با زیباترین صورت ها مناسب و سازگاری دارند. « وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ» و از پاکیزه ها به شما روزی داد. این شامل هرچیز پاکیزه ای می باشد از قبیل خوردنی و نوشیدنی و همسر و لباس، و دیدنی ها و شنیدنی ها و دیگر چیزهای پاکیزه ای که خداوند برای بندگانش میسر و فراهم نموده و اسباب آن را در دسترس آنها قرار داده است. و آنها را از پلیدی هایی که به بدن و دل و دینشان زیان می رساند منع کرده است.« ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ » آن خدایی که به تدبیر امورتان پرداخته و این نعمت ها را به شما بخشیده الله پروردگار شما است. پس بالا و والا است و خیر و احسان او فراوان است. و بس خجسته است خداوند متعال که همه جهانیان را با نعمت هایش پرورش داده است.

« هُوَ الْحَیُّ» اوست زنده که دارای حیات کامل می باشد و حیات او مستلزم صفاتی ذاتی است که حیات او جز با آن کامل نمی گردد مانند شنیدن و دیدن و توانایی و علم و کلام و دیگر صفت های کمالش که مستلزم حیات اویند.« لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» هیچ معبود به حقی جز او نیست . « فَادْعُوهُ» او را بخوانید، و این شامل دعای خواستن و دعای عبادت می باشد. « مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» در عبادت و دعایتان قصد و هدفتان فقط خداوند متعال باشد. و اخلاص چیز است که بدان فرمان داده شده است همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَمَآ أُمِرُوا إِلَّا لِیعبُدوا اللَّهَ مُخلِصینَ لَهُ الدِّینُ حُنَفَآءَ» و به ایشان دستور داده نشده است جز این که مخلصانه و حق گرایانه خدای را بپرستند. « الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» همه ستایش ها و تعریف هایی که با زبان انجام می شوند مانند ذکر و آنچه به صورت عملی انجام می گیرد از قبیل عبادت و پرستش مردم برای خدایشان، همه اینها سزاوار خداوند یگانه است که شریکی ندارد. چون او در صفت ها یگانه است که شریکی ندارد . چون او در صفت ها و افعال و همه نعمت هایش کامل است.

آیه ی ٦٨-٦٦:

قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءنِیَ الْبَیِّنَاتُ مِن رَّبِّی وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ؛ بگو : مرا نهی کرده اند که چیزهایی را که سوای خدا می پرستید پرستش کنم ، در حالی که از جانب پروردگارم برای من دلایلی روشن آمده است و به من فرمان داده اند که در برابر پروردگار جهانیان تسلیم باشم.

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخًا وَمِنکُم مَّن یُتَوَفَّی مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّی وَلَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ ؛ اوست آن خدایی که شما را از خاک ، سپس از نطفه ، سپس از لخته خونی ، بیافریده است آنگاه شما را که کودکی بودید از رحم مادر آورد تا به سن جوانی برسید و پیر شوید بعضی از شما پیش از پیری بمیرید و بعضی به آن زمان معین می رسید و شاید به عقل دریابید.

هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ فَإِذَا قَضَی أَمْرًا فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ؛ اوست که زنده می کند و می میراند و چون اراده چیزی کند می گویدش : موجود شو پس موجود می شود.

وقتی که فرمان داد عبادت خالصانه برای خدای یگانه انجام شود، و ادلّه آن را بیان کرد ، به صورت صریح از پرستش غیر خداوند نهی نمود. پس فرمود:« قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» ای پیامبر! بگو: من از این که معبودهایی را به جز خدا بپرستم که شما آنها را به فریاد می خوانید از قبیل بت ها و هر آنچه که به جای خداوند مورد پرستش قرار می گیرد نهی شده ام . و من در کار خودم شک ندارم بلکه بر یقین و بصیرت هستم . بنابراین فرمود:« لَمَّا جَاءنِیَ الْبَیِّنَاتُ مِن رَّبِّی وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ» زیرا دلایل آشکاری از جانب پروردگارم به سوی من آمده و فرمان یافته ام که با قلب و زبان و اعضای بدنم فرمانبردار و تسلیم پروردگار باشم؛ به صورتی که قلب و زبان و اعضا و جوارح من مطیع و فرمانبردار او باشد. و این به طور مطلق بزرگ ترین چیزی است که به آن دستور داده شده است ، همان طور که نهی از عبادت غیر خدا بزرگ ترین چیزی است که از آن نهی شده است. سپس با بیان اینکه خداوند خود خالق و تکامل گر آفرینش شماست، بر توحید و یکتاپرستی تاکید نمود. پس همان طور که او به تنهایی شما را آفریده است شما هم باید فقط او را بپرستید. بنابراین فرمود:« هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ» او خدایی است که شما را از خاک آفرید که پدرتان آدم علیه السلام را از خاک آفریده است سپس شما را از نطفه آفرید و این ابتدای آفرینش سایر انسان ها است که از شکم مادرشان شروع می شود و سپس با بیان ابتدای آفرینش به بقیه مراحل آفرینش از قبیل خون بسته، تکّه گوشت، پدید آمدن استخوان ها و دمیده شدن روح اشاره کرد.« ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلًا» این گونه مراحل آفرینش الهی را می گذرانید تا این که شما را به صورت نوزادی از شکم مادرانتان بیرون می آورد. « ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ» سپس شما را زنده نگه می دارد تا به کمال قوّت خود می رسید. یعنی به قوّت عقل و توانایی جسم و همه نیروهای ظاهری و باطنی می رسید.« ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخًا وَمِنکُم مَّن یُتَوَفَّی مِن قَبْلُ» سپس شما را زنده نگه می دارد تا بپر و فرتوت شوید، و برخی از شما قبل از این که به مرحله فرتوتی برسند می میرند. « وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّی» و تا با این مراحل مقدر شده به مدّت معینی برسید که در آن عمرهایتان به پایان می رسد، « وَلَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» و امید است شما حالات خود را بفهمید و در آن بیاندیشید، آن گاه خواهید دانست خدایی که شما را به این مراحل در می آورد دارای قدرت کامل است و او خدایی است که عبادت فقط برای او شایسته است و

شما از هر جهت ناقص می باشید. « هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ» فقط او به تنهایی زنده می کند و می میراند ، پس هیچ کس با سبب یا بدون سبب جز با اجازه ی او نمی میرد. « وَمَا یعَمَّرُ مِن مُّعَمَّر وَلَا ینقَصُ مِّن عُمُرِه إِلَّا فِی کِتَابِ إِنَّ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یسیرُ» و هیچ عمر داده شونده ای عمر داده نمی شود و از عمرش کاسته نمی گردد مگر این که اینها در کتابی ثبت و ضبط است، بی گمان این برای خداوند آسان است.« فَإِذَا قَضَی أَمْرًا» هرگاه بخواهد کار بزرگ یا کوچکی انجام پذیرد، « فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ» تنها به آن می گوید: باش، پس می شود. سخن او رد نمی گردد و کسی نمی تواند از آن جلوگیری کند، و نیازی به تکرار فرمان ندارد.

آیه ی ٧٦-٦٩:

أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُجَادِلُونَ فِی آیَاتِ اللَّهِ أَنَّی یُصْرَفُونَ؛ آیا ندیده ای آنهایی که در آیات خدا مجادله می کنند چگونه منحرف می ، شوند؟

الَّذِینَ کَذَّبُوا بِالْکِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ؛ کسانی که این کتاب را دروغ می انگارند و آنچه را که به وسیله پیامبران فرستاده ایم تکذیب می کنند ، به زودی خواهند دانست.

إِذِ الْأَغْلَالُ فِی أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ یُسْحَبُونَ؛ آنگاه که غلها را به گردنشان اندازند و با زنجیرها بکشندشان ،

فِی الْحَمِیمِ ثُمَّ فِی النَّارِ یُسْجَرُونَ؛ در آب جوشان ، سپس در آتش ، افروخته شوند.

ثُمَّ قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ تُشْرِکُونَ؛ آنگاه به آنها گفته شود : آن شریکان که برای خدا می پنداشتید کجا هستند؟

مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَکُن نَّدْعُو مِن قَبْلُ شَیْئًا کَذَلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ الْکَافِرِینَ؛ آنگاه به آنها گفته شود : آن شریکان که برای خدا می پنداشتید کجا هستند؟

ذَلِکُم بِمَا کُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَبِمَا کُنتُمْ تَمْرَحُونَ؛ می گویند : آنها را از دست داده ایم ، بلکه پیش از این چیزی را به ، خدایی نمی خوانده ایم خدا کافران را بدین سان گمراه می کند.

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ؛ این بدان سبب است که به ناحق در زمین شادمانی می کردید و به ناز می خرامیدید.

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِی آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُصْرَفُونَ» آیا ننگریسته ای به کسانی که در آیات روشن الهی مجادله می کنند؟ یعنی از حالت زشت آنها باید تعّجب کرد که آنها چگونه از آیات روشن الهی روی گردان می شوند؟ و بعد از این بیان کامل چه چیزی روی می آورند؟ آیا دیگر آیات روشنی می یابند که مخالف با آیات خدا باشد؟ نه سوگند به خدا چنین نیست! یا شبهاتی می یابند که با هوی و امیال آنها مطابقت دارد و به وسیله آن بر باطل خود ماندگار می شوند؟ پس بد چیزی است آنچه که آنها به جای آیات الهی گرفته اند و بد عملی است کردار آنان، که کتاب های خدا را تکذیب کردند و از پیامبران که بهترین و راستگوترین و عاقل ترین مردم هستند روی گردان شدند. اینها سزایی جز آتش داغ جهنّم ندارند بنابراین خداوند آنها را تهدید نمود که به این عذاب گرفتار خواهند شد. پس فرمود:« فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ؛ إِذِ الْأَغْلَالُ فِی أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ؛ فِی الْحَمِيمِ ثُمَّ فِی النَّارِ يُسْجَرُونَ» پس حقیقت را خواهند دانست وقتی که طوق ها و زنجیرها در گردنشان خواهد بود و نمی توانند هیچ حرکتی بکنند و آنها و شیاطینشان بدان بسته می شوند و در آب بسیار داغ کشیده می شوند سپس بر آتش تافته می گردند و شعله های سوزان آتش بر آنها افروخته می شود، سپس به خاطر ترک و دروغشان توبیخ می شوند.

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ ؛ مِن دُونِ اللَّهِ» سپس به آنان گفته می شود انبازهایی که به جای خدا پرستش می نمودید کجا هستند؟ آیا به شما فایده ای رساندند یا پاره ای از عذاب را از شما دور ساختند؟« قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا» می گویند: آنها از دید ما ناپدید و پنهان شدند و حاضر نشدند و اگر حاضر می شدند فایده ای نمی بخشیدند. پس آنها انکار می کنند و می گویند:« بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُو مِن قَبْلُ شَيْئًا» بلکه هرگز پیش از این ما چیزی را به نیاش نمی خواندیم. احتمال دارد که منظورشان انکار باشد، و گمان می برند که این کار به آنها فایده می رساند. و احتمال دارد که منظورشان اعتراف به باطل بودن الوهیت چیزهایی باشد که عبادت می کرده اند، و اقرار می کنند که خداوند در حقیقت شریکی ندارد، بلکه اینها با پرستش چیزهایی که خدا نبوده اند گمراه و خطاکار گشته اند. و این احتمال صحیح تر به نظر می آید.

« كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ» نیز بر همین دلالت می نماید. یعنی ضلالتی که آنها در دنیا بر آن بودند ضلالتی است که برای هرکس آشکار می باشد. حتی آنها خودشان در روز قیامت به باطل بودن آن اقرار و اعتراف می نمایند. و معنی گفته خداوند که

فرموده است:« وَمَا يتَّبِعُ الَّذِينَ يدعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِن يتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» و کسانی که به جز خدا شریکانی می خوانند جز از گمان پیروی نمی کنند». برایشان روشن می گردد. و فرموده الهی نیز بر همین مفهوم دلالت می نماید که فرموده است:« وَيومَ القِيمَةِ يكفُرُونَ بِشِركِكُم» و در روز قیامت به شرکتان کفر می ورزند و آن را انکار می کنند. « وَمَن أَضَلُّ مِمَّن يدعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يستَجِيبُ لَهُ إِلَى يومِ القِيمَةِ» و چه کسی گمراه تر از کسی است که به جای خدا کسانی را به فریاد می خواند که در روز قیامت او را اجابت نمی کنند؟! و به دوزخیان گفته می شود:« ذَلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ » عذاب گوناگونی که بدان گرفتار شده اید بدان جهت است که در زمین به سبب باطلی که بر آن بودید و با دانشی که به وسیله آن با دانش پیامبران مخالفت ورزیدید شادی می کردید، و از روی تجاوز و دشمنی و ستم و گناه بر بندگان خدا تکبر نموده و به خود می نازیدید.

همان طور که خداوند در آخر این سوره می فرماید:« فَلَمَّا جَآءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَينَتِ فَرِحُوا بِمَا عِندَهُم مِّنَ العِلمِ» وقتی که پیامبرانشان با دلایل آشکار نزد آنها آمدند با دانشی که داشتند شادمانی کردند. و همان طور که قوم قارون به او گفتند:« لَا تَفرَح إِنَّ اللَّهَ لَا يحِبُّ الفَرِحينَ» شادمان مباش که خداوند شادی کنندگان را دوست ندارد. این شادمانی مذموم است چرا که موجب عذاب و کیفر می شود. به خلاف شادی نیکو که خداوند در مورد آن فرموده است:« قُل بَفَضلِ اللَّهِ وَبِرَحمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلينفَرَحُوا» بگو: به فضل و لطف خدا باید خوشحال شوند. و آن شاد شدن به خاطر داشتن علم مفید و عمل صالح است.

« ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ» هریک از شما به طبقه ای از طبقات جهنّم که مناس با عملتان می باشد وارد شوید، « خَالِدِينَ فِيهَا» و جاودانه در آن بمانید. هرگز آنها از آن بیرون نمی شوند، « فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» جایگاه متکّبران چه بد جایگاهی است! جایگاهی که در آن خوار و ذلیل می شوند و زندانی می گردند و عذاب داده می شوند و در میان گرما و سوزش آن به سر می برند.

آیه ی ۷۷:

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ؛ پس صبر کن ، البته وعده خدا راست است یا بعضی از آن چیزها را که به

آنها وعده داده ایم به تو نشان می دهیم یا تو را بمیرانیم و آنها به نزدما باز گردانیده شوند.

« فَاصبِر» ای پیامبر! بر دعوت کردن قوم خود و آزاری که از جانب آنها به تو می رسد شکیبا باش. و از ایمان خود بر شکیبایی ات کمک بخواه. « إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» بی گمان وعده خداوند حق است و به زودی دینش را یاری خواهد کرد و آن را بالا می برد و پیامبرانش را در دنیا و آخرت یاری می دهد. نیز از این که عذاب بر دشمنان تو در دنیا و آخرت واقع خواهد شد کمک بگیر، بنابراین فرمود:« فَإِمَّا نُرِيَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ» پس اگر پاره ای از آنچه به آنها وعده می دهیم به تو نشان دهیم، این گونه خواهد بود، « أَوْ نَتَوَفَّيَنَّکَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ» یا اگر قبل از اینکه آن را مشاهده کنید تو را بمیرانیم. آنان به سوی ما بازگردانده می شوند و آنها را طبق اعمالشان مجازات خواهیم کرد. « وَلَا تَحسَبَنَّ اللَّهَ غَفِلاً عَمَّا يعمَلُ الظَّلِمُونَ» پس گمان مبر که خداوند از آنچه ستمگران می کنند غافل است.

آیه ی ۷۸:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِکَ مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْکَ وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْکَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِیَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاء أَمْرُ اللَّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِکَ الْمُبْطِلُونَ ؛ پیش از تو پیامبرانی فرستاده ایم داستان بعضی را برایت گفته ایم و، داستان بعضی را نگفته ایم و هیچ پیامبری را نرسد که آیه ای بیاورد مگر به فرمان خدا و چون فرمان خدا در رسد به حق داوری گردد و آنان که بر باطل بوده اند آنجا زیان خواهند دید.

سپس پیامبر را دلجویی داد و او را به وسیله سرگذشت برادران پیامبرش وادار به شکیبایی نمود و فرمود:« وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا» تا « الْمُبْطِلُونَ» یعنی پیامبران زیادی را پیش از تو به سوی اقوامشان فرستاده ایم که آنها را دعوت کردند و در مقابل اذیّت و آزارشان صبر کردند. « مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْکَ وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْکَ» داستان بعضی ها را برایت بازگو نموده ایم و داستان برخی ها را برای تو بیان نکرده ایم. و همه پیامبران تحت تدبیر الهی بوده و از خود اختیاری نداشته اند، « وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِیَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» و هیچ پیامبری از آن پیامبران حق نداشته است که معجزه و نشانه شنیدنی یا عقلی ارائه دهد مگر به فرمان و خواست خداوند پس این پیشنهادِ پیشنهاد کنندگان به پیامبران مبنی بر اینکه فلان نشانه و معجزه را

ارائه دهند این ناشی از تکذیب و ستم و عناد پیشنهاد کنندگان است، بعد از اینکه خداوند پیامبران را به وسیله نشانه هایی دالّ بر راستگویی شان و صحت آنچه که آورده اند تاکید نمود. « فَإِذَا جَاء أَمْرُ اللَّهِ» پس هرگاه فرمان خدا برای قضاوت و فیصله دادن میان پیامبران و دشمنانشان سر رسد، « قُضِیَ بِالْحَقِّ» میان آنها به حق داوری می شود و به نجات پیامبران و پیروانشان و هلاک شدن تکذیب کنندگان حکم می گردد، حکمی که به جا و درست است. « وَخَسِرَ هُنَالِکَ الْمُبْطِلُونَ» و به هنگام قضاوت مذکور باطل گرایان زیان می بینند؛ کسانی که باطل گر ایی تبدیل به صفت آنها شده و علم و عمل و هدفی که دارند باطل گشته است. پس این مخاطبان بپرهیزند از این که باطل خود را ادامه دهند که آن گاه همانند ایشان زیانمند می گردند. هیچ خیری در اینها نیست و نه در کتاب های آسمانی نجات ایشان ثبت گردیده است.

آیه ی ۸۱-۷۹:

اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْکَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْکُلُونَ؛ خداست که چارپایان را برایتان آفرید تا بر بعضی سوار شوید و از گوشت بعضی بخورید.

وَلَکُمْ فِیهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَیْهَا حَاجَةً فِی صُدُورِکُمْ وَعَلَیْهَا وَعَلَى الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ؛ و شما را در آن منافعی است و می توانید با آنها به حاجاتی که در نظر، دارید برسید و بر آنها و بر کشتیها سوار شوید.

وَیُرِیکُمْ آیَاتِهِ فَأَیَّ آیَاتِ اللَّهِ تُنکِرُونَ؛ آیات خویش را به شما می نمایاند پس کدام یک از آیات خدا را انکارمی کنید?

خداوند بر بندگانش منّت می نهد که برای آنها چهارپایانی سودمند و مفید آفریده است. از جمله فواید آنها یکی سوار شدن و حمل بار با آنهاست، و این که از گوشت آنها استفاده شده و شیرشان نوشیده می شود. و از فوایدشان گرمازایی و تهیه وسایلی از مواد پشم هایشان می باشد، و فواید دیگری هم دارند. « وَلَکُمْ فِیهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَیْهَا حَاجَةً فِی صُدُورِکُمْ» و تا با سوار شدن بر آنها به مقاصدی که در دل دارید برسید. از قبیل رسیدن به مناطق دور دست و به دست آورن سرور و شادی با رسیدن به آن جا. « وَعَلَیْهَا وَعَلَى الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ » و شما بر مرکب های خشکی و دریایی حمل می شوید. خداوندی که این چهارپایان و کشتی ها را برایتان مسخّر

نمود، شما را بر آن حمل می نماید و اسبابی را فراهم آورده است که متمّم کار این مرکب ها است و آنها بدون این اسباب نمی توانند کارشان را به انجام برسانند.
« وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ» و خداوند آیات و نشانه هایش را که بر یگانگی و اسما و صفاتش دلالت می کنند به شما نشان می دهد. و این از بزرگ ترین نعمت های خداست که آیات آفاقی و انفسی و نعمت های آشکارش را به آنها نشان داده و برایشان برشمرده است تا آن را بشناسند و شکر آن را به جای آورند و خداوند را یاد نمایند.
« فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنكِرُونَ» پس کدام یک از آیات خدا را انکار می کنید و به آن اقرار نمی نمائید؟! چرا که برایتان ثابت شده که همه نشانه ها و نعمت ها از جانب خداوند متعال هستند. پس نه تنها جایی برای انکار و روی گرداندن از آن باقی نمانده است، بلکه خردمندان باید تلاش خود را در راستای اطاعت از او، و بریدن از همه چیز و خدمت کردن به او مبذول دارند.
آیه ی ۸۵-۸۲:
أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ؛ آیا در زمین سیر نمی کنند تا بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنها، می زیسته اند چگونه بوده است ؟ مردمی که نیرویشان بیشتر و آثارشان در روی زمین فراوان تر بود پس آن چیزها که به دست می آورند سودشان نبخشید.
فَلَمَّا جَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِندَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون؛ چون پیامبرانشان با دلایل روشن به سویشان آمدند ، به دانش خود دلخوش بودند تا آن چیزی که مسخره اش می کردند آنها را در میان گرفت.
فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ؛ و چون عذاب ما را دیدند ، گفتند : به خدای یکتا ایمان آوردیم و به آن چیزهایی که شریک خدا قرار داده بودیم کافر شدیم.
فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ؛ اما بدان هنگام که عذاب ما را دیدند دیگر ایمانشان برایشان سودی نبخشید این سنت خداست در رفتار با بندگانش و کافران در آن روز زیان کردند.

خداوند متعال کسانی را که پیامبران را تکذیب می کنند تشویق می نماید تا با دل و جان در زمین به سیر و سیاحت بپردازند و از دانشمندان سوال کنند. « فَیَنظُرُوا» و با فکر اندیشه و استدلال بنگرند، نه این که از روی غفلت و بی توجّهی از کنار حقایق رد شوند. « کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ» پس بنگرند که سرانجام امتّ های گذشته همچون عاد و ثمود و غیره که قبل از ایشان بوده اند چگونه بوده است، کسانی که « کَانُوا أَکْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِی الْأَرْضِ» از اینها نیرومندتر و دارای اموال و آثار بیشتری از قبیل ساختمان ها و دژهای محکم و در شکوفا و کشتزارهای فراوان در زمین بودند. « فَمَا أَغْنَی عَنْهُم مَّا کَانُوا یَکْسِبُونَ» ولی چیزهایی که به دست آورده بودند ایشان را از عذاب خدا وقتی که فرمان الهی آنها را فرا گرفت نجات نداد. پس توانایی شان چیزی از عذاب را از آنها دور نکرد و نتوانستند مال هایشان را به عنوان بلاگردان خود بدهند و از عذاب نجات یابند، و نتوانستند در قلعه های خود پناه بگیرند.

سپس جنایت و جرم بزرگ آنها را بیان کرد و فرمود:« فَلَمَّا جَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَیِّنَاتِ» وقتی پیامبرانشان با دلایل آشکار از قبیل کتاب های الهی و معجزات خارق العاده و علم مفید و روشنگر و هدایت دهنده از گمراهی و رهنمود کننده به سوی حق به نزد آنها آمدند، « فَرِحُوا بِمَا عِندَهُم مِّنَ الْعِلْمِ» با دانشی که داشتند و مخالف دین پیامبران بود خوشحال شدند. و معلوم است که شاد شدن آنها بر شدت خشنودی از آن و تمسّک آنها به آن دانش، و دشمنی ورزیدنشان با حقّی که پیامبران آورده بودند دلالت می نماید. نیز نشانگر آن است که آنها باطل خود را حق قرار داده بودند. و این عام است و شامل همه علومی می باشد که به وسیله آن با آنچه پیامبران آورده اند مخالفت ورزیده شود. و آنچه که سزاوار است بیش از دیگر علوم جزو این دانش ها شمرده شود فلسفه و منطق یونانی است که به وسیله آن به مقابله با بسیاری از آیات قرآنی پرداخته شده و از جایگاه آن در دلها کاشته شده است. و دلایل یقینی و قاطع قرآن به صورت دلایلی لفظی که مفید یقین نیست و عقل بی خردان و اهل باطل بر آن مقدّم داشته شده نشان داده شده است. این بزرگ ترین الحاد در آیات خدا و مخالفت با آن است. « وَحَاقَ بِهِم مَّا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُون» و عذابی که آنها آن را به باد تمسخر می گرفتند آنان را فرو گرفت.

« فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ» پس وقتی که عذاب ما را دیدند اعتراف کردند، اما اقرارشان به آنها سودی نرساند و گفتند : « به خدای یگانه ایمان آورده ایم و به بت ها و انبازهایی که به سبب آن مشرک به شمار می آمده ایم کفر ورزیده ایم و از هر علم و عملی که با پیامبران مخالف است بیزاری می جوییم.

« فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» اما ایمانشان به هنگام مشاهده عذاب سخت ما بدیشان سودی نرساند. « سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ» این شیوه الهی است که درباره بندگانش جاری است مبنی بر این که وقتی عذاب و کیفر خدا بر تکذیب کنندگان فرود آید و آنان در این هنگام ایما بیاورند ایمانشان اعتباری ندارد و آنها را از عذاب نجات نمی دهد. چون ایمانشان ایمان اضطراری است و مجبور شده اند، و ایمانی است که بر اثر مشاهده انجام گرفته است، و تنها ایمانی صاحب خود را نجات می دهد که ایمان اختیاری به غیب و قبل از مشاهده قرائت عذاب باشد. « وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» و به هنگام نابود شدن و چشاندن عذاب، کافران هنگام نابود شدن و چشاندن عذاب، کافران در دنیا و آخرتشان زیانبار می گردند، و زیانمند شدن تنها در این دنیا کافی نیست بلکه باید به عذاب سخت و ابدی گرفتار آیند.

پایان تفسیر سوره ی غافر

تفسیر سوره ی فصلت

مکی و ۵۴ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۸-۱:

حم؛ حا ، میم

تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ کتابی است که از جانب آن ، بخشاینده مهربان نازل شده است.

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ کتابی است که آیه هایش به وضوح بیان شده ، قرآنی است به زبان عربی.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ؛ هم مژده دهنده است و هم بیم دهنده بیشترشان از آن اعراض کرده اند وسخن نمی شنوند.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ؛ گفتند : دلهای ما از آنچه ما را بدان دعوت می کنی در پرده است و، گوشهامان سنگین است و میان ما و تو حجابی است تو به کار خود پرداز و ما نیز به کار خود می پردازیم.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ؛ بگو : من انسانی هستم همانند شما به من وحی شده که خدایتان خدایی است یکتا پس بدو روی آورید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان:

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ؛ آنهایی که زکات نمی دهند و به آخرت ایمان ندارند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ؛ آنان را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته می کنند ، پاداشی است ، تمام ناشدنی.

خداوند متعال به بندگانش خبر می دهد که این کتاب در بزرگ و قرآن زیبا « تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از سوی خداوند بخشاینده مهربان نازل شده؛ خداوندی که رحمت او همه چیز را در بر گرفته است که یکی از بزرگترین رحمت های او فرو فرستادن این کتاب می باشد که به وسیله آن چنان علم و هدایت و نور و شفا و

رحمت و خیر فراوانی حاصل شده است که بزرگ ترین نعمت های او بر بندگان است ، یگانه راه خوشبختی در هر دو جهان می باشد. سپس کتاب را ستود و بیان کرد که کاملا روشنگر است. پس فرمود:« فُصِّلَتْ آيَاتُهُ» هر چیز را جداگانه تفصیل داده و تبیین نموده است و این مستلزم بیان و روشنگری کامل و جدا کردن هر چیز از دیگری و مشخّص کردن حقایق است. « قُرْآنًا عَرَبِيًّا» به زبان شیوای عربی که کامل ترینِ زبان ها است آیات آن تفصیل و تبیین شده است. « لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» برای قومی که می دانند. یعنی تا معنی اش برایشان روشن گردد و همان طور که کلمات و الفاظ آن روشن است، هدایت را نیز برایشان از گمراهی مشخص گرداند. امّا جاهلانی که هدایت و رهنمود ، چیزی جز گمراهی به آنها نمی افزاید و روشنگری جز کوری و نابینایی به آنان اضافه نمی کند، این قرآن برای آنها بیان نگردیده است.« سَوَآءٌ عَلَيهِم ءأَنذَرتَهُم أَم لَم تُنذِرهُم لَا يومِنُونَ» برایشان یکسان است چه آنها را هشدار دهی و چه آنان را هشدار ندهی ایمان نمی آورند.

« بَشِيرًا وَنَذِيرًا» قرآن انسان را به پاداش دنیا و آخرت مژده می دهد و او را از عذاب دنیا و آخرت می ترساند و تفصیل هریک را بیان کرده است و اسباب و اوصافی را که موجب برخورداری انسان از مژده خدا و یا گرفتار شدن وی به عذاب او می شوند ذکر کرده است. بنابراین کتابی را که دارای چنین صفاتی است باید پذیرفت و به آن یقین نمود و به آن ایمان آورد و بدان عمل کرد. ولی بیشتر مردم همانند مستکبران روی گردانند.« فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» پس آنها به قرآن گوش فرا نمی دهند؛ گوش فرا دادنِ قبول و استجابت، گرچه آن را با گوش ها می شنوند؛ شنیدنی که به وسیله ی آن حجّت شرعی بر آنها اقامه می گردد.« وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ» و کسانی که از قرآن روی گردانند و اظهار می دارند که از آن بهره مند نمی شوند چرا که راههای رسیدن به آن را بسته اند، گفتند: در برابر چیزی که ما را به سوی آن فرا می خوانی دل های ما در پوشش هایی قرار گرفته و در گوش هایمان سنگینی است. یعنی در گوش هایمان کری هست، بنابراین ما نمی شنویم و میان ما و تو حجابی است که تو را نمی بینیم.

یعنی اظهار کردند که از قرآن روی گردان می باشند و نفرت خود را از آن، و خرسندی خویش ر ا از آنچه که بر آن هستند اظهار داشتند. بنابراین گفتند:« فَاعْمَلْ

إِنَّنَا عَامِلُونَ» همچنان که تو عمل کردنِ به دینت را دوست داری و آن را می پسندی ما هم کاملا عمل نمودن به دین خود را می پسندیم. این از بزرگ ترین رسوایی هاست، چرا که آنها راضی شدند که به جای هدایت، در گمراهی مانند و به جای ایمان، کفر را برگزینند و آخرت را به دنیا فروختند.

« قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ» ای پیامبر! به آنها بگو: من فقط انسانی مثل شما هستم. یعنی من همانند شما انسانی هستم و اختیاری ندارم و آنچه را که شما به شتاب می طلبید، نزد من نیست. و آنچه که خداوند به وسیله آن مرا بر شما فضیلت و برتری داده این است که به من وحی می شود و مرا فرمان داده تا از آن پیروی کنم و شما را به آن دعوت نمایم. « فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ» پس، با تصدیق نمودن خبری که خداوند داده است از راهی پیروی کنید که انسان را به خدا می رساند و از این حقیقت استقامت است، و همواره و همیشه چنین باشید. و فرمود:« إِلَيْهِ» به سوی او رو کنید. در اینجا اخلاص را یادآوری نموده است، که عمل کننده باید هدف و منظورش از انجام دادن هر عملی رسیدن به خدا و بهشت باشد پس با این چیز، عمل او خالص و صالح و مفید می شود. و اگر در عمل او این هدف وجود داشته باشد عملش باطل می گردد. و از آن جا که بندگانِ حریص بر استقامت هم به علّت تقصیر در انجام آن چه بدان امر شده و یا مرتکب شدن آنچه از آن نهی شده اند از آنان کوتاهی سر می زند، بنابراین آنها را دستور داد تا آمرزشی همراه با توبه از خدا بخواهند . پس فرمود:« وَاسْتَغْفِرُوهُ» و از او آمرزش بخواهید. سپس کسانی را مورد تهدید قرار داد که استقامت نمی ورزند و فرمود:« وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ؛ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» و وای به حال مشرکان؛ آن کسانی که زکات نمی دهند. یعنی کسانی که جز او چیزهای دیگری را عبادت می کنند که مالک هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیزی نیستند، و آنها خودشان را آلوده کرده اند، و با توحید و یگانه پرستی و اخلاص خویشتن را پاکیزه نکرده، و نماز نخوانده و زکات نپرداخته اند. پس آنها نه حق خداوند را با یکتاپرستی و توحید و خواندن نماز انجام داده اند و نه زکات پرداخته اند تا از سوی آنها فایده ای به مردم برسد.« وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» و ایشان به آخرت باور ندارند. یعنی به زنده شدن و بهشت و جهنم ایمان نمی آورند. بنابراین وقتی ترس از دل های ایشان دور گردید اقدام به انجام کارهایی کردند که در آخرت به آنها زیان می رساند.

وقتی از کافران سخن به میان آورد، مومنان و حالت آنان و اجرشان را بیان نمود و فرمود:« إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» بی گمان کسانی که به این کتاب و آنچه که این کتاب در بردارد و به باور داشتنِ به آن فرا خوانده است ایمان آورده اند، و ایمان خود را با انجام دادن کارهای شایسته تصدیق کرده اند که آن اعمال هم مخلصانه انجام شده و هم در انجام آن از قرآن و سنّت پیروی شده است. « لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ» آنان پاداشی بزرگ و تمام نشدنی دارند. بلکه پاداش آنها همواره ادامه خواهد داشت و هر لحظه افزون تر می شود و همه لّذت ها و دوست داشتنی ها را در بردارد.

آیه ی ۱۲-۹:

قُلْ أَئِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِکَ رَبُّ الْعَالَمِینَ؛ بگو : آیا به کسی که زمین را در دو روز آفریده است کافر می شوید و برای او همتایان قرار می دهید ؟ اوست پروردگار جهانیان.

وَجَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَکَ فِیهَا وَقَدَّرَ فِیهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَوَاء لِّلسَّائِلِینَ؛ بر روی زمین کوهها پدید آورد و آن را پر برکت ساخت و به مدت چهار روزرزق همه را معین کرد ، یکسان برای همه سائلان.

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاء وَهِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعًا أَوْ کَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ؛ سپس به آسمان پرداخت و آن دودی بود پس به آسمان و زمین گفت : خواه یا ناخواه بیایید گفتند : فرمانبردار آمدیم.

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَأَوْحَى فِی کُلِّ سَمَاء أَمْرَهَا وَزَیَّنَّا السَّمَاء الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَحِفْظًا ذَلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ ؛ آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی کارش را به آن ، وحی کرد و آسمان فرودین را به چراغهایی بیاراستیم و محفوظش داشتیم این است تدبیر آن پیروزمند دانا

خداوند کیفر کافران را انکار کرده و می فرماید باید از کفر آنها تعجب کرد؛ کسانی که همتایانی برای او قرار داده و آنها را شریک او ساخته و عبادت هایشان را برای آنها انجام می دهند و آنان را با پروردگار بزرگ مساوی قرار می دهند؛ فرمانروای بخشنده و بزرگواری که زمین بزرگ و پهناور را در دو روز آفرید سپس آن را در دو روز گستراند و کوه ها را از بالا به صورت میخ بر آن کوبید که آن را محکم نماید و از تکان خوردن و از جا در رفتن آن را نگه می دارد.

پس آفرینش زمین را کامل گرداند و آن را گستراند و روزی های آن را بیرون آورد. « فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَوَاء لِّلسَّائِلِینَ» در مدّت چهار روز کامل اینها انجام گرفت، ذکر تعداد این روزها برای کسانی است که درباره ی آن می پرسند، و تو را همانند خداوند آگاه کسی خبر نمی دهد. پس این خبر راستین است که در آن هیچ کم و کاستی نیست. « ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاء وَهِیَ دُخَانٌ» سپس بعد از آفریدن زمین قصد آفرینش آسمان را کرد در حالی که آسمان دودی بود برآمده بر روی آب. « فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا» پس خداوند به آسمان و زمین فرمود: خواسته یا ناخواسته به فرمان من گردن نهید چون فرمان من قطعا اجرا شدنی است. « قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ » گفتند: به دلخواه آمدیم. یعنی ما اراده ایی نداریم که مخالف اراده تو باشد.

« فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ» پس آفرینش آسمان ها و زمین در شش روز انجام یافت، از روز یکشنبه شروع شد و جمعه پایان پذیرفت با این که قدرت الهی و خواست او می تواند همه آفریده ها را در یک لحظه بیافریند. ولی اگر او تواناست، با حکمت و مهربان نیز هست. پس، از حکمت و مهربانی او این بود که آفرینش آسمانها و زمین را در این مدت تعیین شده قرار داد.

ظاهر این آیه با آیه ای که در سوره نازعات بعد از موضوع آفرینش آسمانها ذکر شده تعارض دارد که می فرماید:« وَالأَرضَ بَعدَ ذَلِکَ دَحَهَآ» پس از آن، زمین را گستراند. با این که در کتاب خدا تعارض و اختلافی نیست ، آن گونه که آفرینش زمین بر آفرینش آسمان ها مقدّم بوده همان طور که در اینجا بیان شده است ، و گستراندن زمین به صورتی که « أَخرَجَ مِنَها مَآءَهَا وَمَرعَها، وَالجِبَالَ أُرسَهَا» « آب و چراگاهش را از آن بیرون آورده و کوه ها را بر آن میخ کرد» بعد از آفرینش آسمانها صورت گرفته است همان طور که در سوره نازعات بیان شده است . بنابراین فرمود:« وَالارضِ بَعدَ ذَلِکَ دَحَهَآ، أُخرَجَ مِنَها» و زمین را بعد از آفرینش آسمانها گستراند به صورتی که از آن آب بیرون آورد. و نفرمود: زمین را بعد از آن آفرید.

« وَأَوْحَى فِی كُلِّ سَمَاء أَمْرَهَا» و به هر آسمانی امر و تدبیر مناسب آن را که حکمت احکم الحاکمین اقتضا نموده بود وحی کرد. « وَزَیَّنَّا السَّمَاء الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ» و آسمان دنیا را با چراغ هایی آراستیم و این چراغ ها ستارگان هستند که روشنایی

می دهند و به وسیله آنها مردم راهیاب می شوند و باعث زینت و زیبایی هستند. « وَحِفْظًا» و با آن آسمان محافظت می شود و شیاطین وقتی که برای استراق سمع به آسمان می روند با این ستاره ها رانده می شوند. « ذَلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ » آنچه در زمین و آسمان و آنچه در میان آنهاست برنامه ریزی خداوند تواناست که با توانایی اش بر همه چیز چیره است و به تدبیر آن پرداخته و با قدرت خویش مخلوقات را آفریده است. داناست و با دانایی و علم خود همه مخلوقات را احاطه نموده است ،مخلوقاتی که حاضر و مخلوقاتی که حاضر نیستند.

آیه ی ١٤-١٣:

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ؛ پس اگر اعراض کردند ، بگو : شما را از صاعقه ای همانند صاعقه ای که برعاد و ثمود فرود آمد می ترسانم.

إِذْ جَاءتْهُمُ الرُّسُلُ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاء رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ؛ آنگاه که رسولان از پیش رو و پشت سر نزدشان آمدند و گفتند که جز خدای ، یکتا را مپرستید ، گفتند : اگر پروردگار ما می خواست فرشتگان را از آسمان نازل می کرد ما به آنچه شما بدان مبعوث شده اید ایمان نمی آوریم.

خالص ننمودن طاعت و عبادت از سوی مشرکان برای این پروردگار بزرگ و یگانه و قهّار که مخلوقات تسلیم فرمان او هستند و تقدیر او در آنها نافذ است امری عجیب می باشد و عجیب تر این که آنها برای خداوند همتایانی قرار داده اند که آنها را با خداوند برابر قرار می دهند در حالی که آن همتایان و معبودهای باطل در اوصاف و کارهایشان ناقص اند. و اگر روی گردانی اینها ادامه یابد مسلّما به عذاب های دنیوی و اخروی گرفتار می شوند. بنابراین آنها را ترساند و فرمود:« فَإِنْ أَعْرَضُوا» پس اگر این تکذیب کنندگان بعد از آن که اوصاف قرآن و صفات خداوند بزرگ برای آنها بیان شد روی گردان شدند، « فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً» بگو: شما را از عذابی می ترسانم که شما را ریشه کن و نابود می کند. « مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ» همان عذابی که دو قبیله معروف عاد و ثمود را نابود کرد. و عذاب آنها را فرو گرفت و این به خاطر ستمگری و کفرورزی شان بود.

« إِذْ جَاءتْهُمُ الرُّسُلُ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ» هنگامی که پیغمبران یکی پس از دیگری به نزد ایشان آمدند. و دعوت همه پیامبران یکی بود و آن این که :« أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» جز خدا را پرستش نکنید. یعنی آنها را به خالص گرداندن عبادت و طاعت برای خدا فرمان می دادند و آنها را از شرک ورزیدن نهی می نمودند. امّا آنان رسالت پیامبران را نپذیرفته و آنان را تکذیب کردند « قَالُوا لَوْ شَاء رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً» گفتند: اگر پروردگارمان می خواست که پیغمبری بفرستد فرشتگانی فرو می فرستاد. شما همانند ما انسان هستید.« فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ » پس به چیزهایی که با خود آورده اید باور نداریم. این شبهه همواره بین امّت های تکذیب کننده وجود داشته و این از واهی ترین و پوچ ترین شبهات است. زیرا شرط نیست که فرستاده شده حتما فرشته باشد. بلکه شرط رسالت این است پیامبر چیزی را بیاوردکه بر راستگویی او دلالت کند. پس اگر آنها راست می گویند راستگویی آنان را از نظر عقلی و شرعی زیر سوال ببرند، اما هرگز نمی توانند این کار را بکنند.

آیه ی ۱۶-۱۵:

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ؛ اما قوم عاد ، به ناحق در روی زمین گردنکشی کردند و گفتند : چه کسی از ما نیرومندتر است ؟ آیا نمی دیدند که خدایی که آنها را آفریده است از آنها نیرومندتر است که آیات ما را انکار می کردند؟

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ؛ ما نیز بادی سخت و غران در روزهایی شوم بر سرشان فرستادیم تا در دنیا، عذاب خواری را به آنها بچشانیم و عذاب آخرت خوار کننده تر است و کسی به یاریشان برنخیزد.

این بیان مشروح و مفصّل داستان دو امّتِ عاد و ثمود است. « فَأَمَّا عَادٌ» قوم عاد علاوه بر اینکه به خدا کفر ورزیدند و آیات خدا را انکار کردند و به رسالت پیامبرانش باور نداشتند در زمین تکبر می ورزیدند و بر بندگانی که در اطراف آنها بودند چیره شدند و به آنها ستم کردند و قدرتشان آنها را به شگفت واداشت. « وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» و گفتند: چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد؟خداوند متعال در رد گفته آنها پاسخی داد که همه آن را می دانند و برای هرکس مسلّم است . پس

فرمود:« أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً» آیا نیندیشیده اید خدایی که آنان را آفریده از آنان توانمندتر است! پس اگر خداوند آنها را نمی آفرید، به وجود نمی آمدند. و اگر آنها به درستی به این حالت نگاه می کردند مغرور نمی شدند و فریب قدرتشان را نمی خوردند. پس خداوند به آنها کیفری داد که مناسب با قدرت و توانایی شان بود .« فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا» یعنی باد بزرگی را به سوی آنها روانه کردیم، و از بس که قوی و سخت و تند بود دارای صدایی وحشتناک همانند رعد بود. خداوند این باد را « فِی أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ» در روزهای شومی بر آنها فرستاد.« سَبعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيةَ أَيامٍ حُسُومًا فَتَرَى القَومَ فِيهَا صَرعَى كَأَنَّهُم أَعجَازُ نُخلٍ خَاوِيةٍ» هفت شب و هشت روز پیاپی، پس قوم را بیهوش و به زمین افتاده می دیدی، گویا تنه های درخت خرمای افتاده هستند. این باد آنها را هلاک و نابود ساخت و از آنها چیزی جز مسکن هایشان دیده نمی شد. در اینجا فرمود:« لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» تا عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا به آنها بچشانیم. یعنی عذابی که به وسیله آن خوار گردیدند و میان مردم رسوا شدند. « وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ » و همانا عذاب آخرت رسوا کننده تر است و آنها اصلا یاری نمی شوند. یعنی نمی توانند از عذاب خدا جلوگیری کنند و نمی توانند به خودشان فایده و سودی برسانند.

آیه ی ۱۸-۱۷:

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ اما قوم ثمود ، هدایتشان کردیم و آنها کوری را از هدایت بیشتر دوست می داشتند تا آنکه به خاطر اعمالی که می کردند صاعقه عذاب خوار کننده آنها را فرو گرفت.

وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ؛ و ما کسانی را که ایمان آورده بودند و پرهیزگار بودند نجات دادیم.

« وَأَمَّا ثَمُودُ» ثمود قبیله معروفی بود که در حجر و حوالی آن سکونت داشتند. خداوند صالح علیه السلام را به سوی ایشان فرستاد که آنها را به یگانه پرستی و توحید دعوت نمود، و از شرک ورزی نهی کرد. و خداوند شتر ماده را به عنوان معجزه و نشانه بزرگی به آنها ارائه داد که یک روز آب سهمیه آنها بود و یک روز سهمیه شتر.

آنها یک روز شیر شتر را می نوشیدند و یک روز آب را. آنها چیزی خرج شتر نمی کردند بلکه شتر از زمین خدا می خورد. بنابراین در اینجا فرمود:« وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ» و ثمود را راهنمایی کردیم. یعنی با روشنگری راه را به آنها نشان دادیم. در مورد ثمور تصریح کرد که برایشان اتمام حجّت شده و راهنمایی شده اند با این که همه امتّ هایی که هلاک شده اند حجّت بر آنها اقامه گردیده و برایشان روشنگری شده است، امّا ثمود را به صورت خاص بیان کرد چون معجزه و نشانه ای که برای آنها آمده بود آشکار و ظاهر بود و بزرگ و کوچک و زن و مردشان آن را دیدند، بنابراین آنها را به طور اختصاصی بیان کرد که برایشان روشنگری شده و راهنمایی گردیده اند و امّا آنها به سبب ستمگری و بدکاری شان نابینایی را که کفر و گمراهی است بر هدایت که علم و بیان است ترجیح دادند. « فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» پس آذرخش عذاب خواری آنان را به سبب کارهایی که می کردند فرا گرفت. این عذاب به خاطر اعمالشان بود نه این که خداوند بر آنها ستم کرده باشد. « وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» خداوند، صالح علیه السلام و مومنانی را که از او پیروی کرده و از شرک و گناهان پرهیز نموده بودند نجات داد.

آیه ی ۲٤-۱۹:

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاء اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ؛ و روزی که دشمنان خدا را گرد آورند و به صف برانندشان ،

حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ چون به کنار آتش آیند ، گوش و چشمها و پوستهاشان به اعمالی که مرتکب شده اند بر ضدشان شهادت دهند.

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ به پوستهای خود گویند : چرا بر ضد ما شهادت دادید ؟ گویند : آن خدایی ، که هر چیزی را به سخن می آورد و شما را نخستین بار بیافرید و به او بازگشت می یابید ، ما را به سخن آورده است.

وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ ؛ از اینکه گوش و چشمها و پوستهایتان به زیان

شما شهادت دهند چیزی نهان نمی داشتید ، بلکه می پنداشتید که خدا بر بسیاری از کارهایی که می کنید آگاه نیست.
وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِی ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الْخَاسِرِينَ؛ و این بود گمانی که به پروردگارتان داشتید هلاکتان کرد و در شمار، زیان کردگان در آمدید.
فَإِن يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِن يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُم مِّنَ الْمُعْتَبِينَ؛ پس اگر شکیبایی ورزند ، جایگاهشان در آتش است ، و اگر هم طالب عفو شوند کسی آنها را عفو نکند.
خداوند از دشمانش خبر می دهد، آنهایی که به او و به آیات او کفر ورزیدند، و پیامبران او را تکذیب نمودند و با آنان دشمنی ورزیدند، و حالت زشت آنها را به هنگامی که به سوی جهنم حشر می شوند یعنی گرد آورده می شوند بیان می کند؛ « فَهُمْ يُوزَعُونَ» و همه به یکدیگر ملحق می گردند و با شدّت و خشونت به سوی جهنّم رانده می شوند و نمی توانند امتناع ورزند و نمی توانند خودشان را یاری نمایند و نه از سوی کسی دیگر یاری می شوند. « حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» تا این که بر جهنّم وارد می شوند و به آن می رسند و می خواهند گناهانی که کرده اند انکار نمایند پس گوش ها و چشمان و پوست هایشان به آنچه می کردند علیه آنان گواهی می دهند. لفظ« جُلُودِهِمْ» ذکر عام بعد از خاص است، زیرا منظور از آن اتمام اعضای بدن است. یعنی هر عضوی از اعضایشان گواهی می دهد و هر عضوی می گوید من در فلان روز چنین و چنان کردم. و این سه عضو را به طور ویژه بیان کرد چون بیشتر گناهان به وسیله این سه عضو یا به سبب اینها انجام می گیرد.
وقتی که تمامی اعضای بدنشان علیه آنها گواهی می دهند آنان اعضایشان را سرزنش می کنند:« وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا» و به پوست های خود می گویند چرا علیه ما و به زیان ما گواهی دادید در حالی که ما از شما دفاع می کنیم؟ ای دلیلی است بر این که هر عضوی همان طور که گفتیم گواهی می دهد. « قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» در پاسخ می گویند: خداوندی که همه چیز را به سخن آورده است ما را گویا نموده است پس ما نمی توانیم از شهادت و گواهی دادن امتناع ورزیم زیرا ما را کسی گویا کرده است که هیچ چیزی نمی تواند از خواست او سرپیچی نماید. « وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» و او شما را نخستین بار آفرید. پس همان

طور که جسم هایتان را آفریده است همچنین صفت هایتان را نیز آفریده است و از آن جمله دادن گویایی به شماست. « وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» و در آخرت به سوی او بازگردانده می شوید و شما را از آنچه کرده اید جزا می دهد. و احتمال دارد که منظور از آن « وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» استدلال با آفرینش نخستین بر زنده شدن پس از مرگ باشد، همانگونه که قرآن برای اثبات زنده شدنِ پس از مرگ این گونه استدلال می نماید.

« وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ» یعنی شما از شهادت دادن اعضایتان بر ضدّ خود پنهان نمی شدید و از این هراس نداشتید و پرهیز نمی کردید.« وَلَكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ » بلکه شما با اقدام به انجام گناهان گمان بردید که خداوند بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند، بنابراین همه آنچه که خواستید از شما سر زد.

و این گمان سبب هلاکت و بدبختی شما گردید. به همین خاطر فرمود:« وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ» گمان بدی که درباره پروردگارتان داشته اید؛ گمانی که شایسته شکوه او نیست، « أَرْدَاكُمْ» شما را هلاک کرد. « فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الْخَاسِرِينَ» در نتیجه از زمره کسانی شدید که خود و خانواده و دینشان را به سبب اعمالی از دست دادند که گمان بد شما نسبت به پروردگارتان موجب پیدایش آنها شد. پس فرمان عذاب و شقاوت بر شما محقّق گشت و همیشه در عذاب می مانید و یک لحظه از آن کاسته نمی شود.

« فَإِن يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ» پس اگر شکیبایی کنند آتش دوزخ جایگاهشان است که توان تحمّل آن را ندارند. و می توان فرض کرد که آدمی بر هر حالتی بردبار و صبور باشد امّا بر آتش نمی توان شکیبا بود. چگونه می توان بر آتشی صبر کرد که به شدّت سوزان است و هفتاد برابر آتش دنیا داغ تر می باشد و آب آن به شدت جوش می آی و بوی متعفن چرک های برآمده از جسم دوزخیان چند برابر و سرمای زمهریر آن چندین برابر می باشد و زنجیرها و طوق های آن بزرگ است و گرزهایش نیز بزرگ است و نگهبانان آن درشت خو و خشن اند و هیچ رحمی در دل ندارند، و پایان بخش همه اینها ناخشنودی و خشم پروردگار است که وقتی او را صدا می زنند می فرماید:« اخسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ» بتمرکید در آن و حرف نزنید! « وَإِن يَسْتَعْتِبُوا» و اگر بخواهند سرزنش از آنها دور شود و سپس به دنیا باز گردانده

شوند تا از نو عمل کنند،« فَمَا هُم مِّنَ الْمُعْتَبِينَ» درخواست آنها پذیرفته نمی شود و به دنیا بازگردانده نمی شوند، چون وقت آن گذشته است و عمری را به سر کرده اند که در چنان عمری هرکس بخواهد پند می گیرد. ضمنا هشداری دهنده ای به سراغ آنها آمده بود. و دلیل و حجّتی ندارند، با این که درخواست آنها برای این که به دنیا بازگردانده شوند تا از نو عمل نیک انجام دهند دروغ است. زیرا « وَلَو رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنهُ وَإِنَّهُم لَكَذِبُونَ» اگر به دنیا بازگردانده شوند دوباره به سوی چیزهایی می روند که از آن نهی شده اند، و اینان دروغگویانند.

آیه ی ۲۵:

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاء فَزَيَّنُوا لَهُم مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ؛ و برایشان همدمانی مقدر کردیم و آنان حال و آینده را در نظرشان بیاراستند و بر آنها نیز همانند پیشینیانشان از جن و انس ، عذاب مقرر شد زیرا زیانکار بودند.

« وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاء» و برای این ستمگران که منکر حق هستند همنشینانی از شیطان ها گماردیم. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« أَلَم تَرَ أَنَّا أَرسَلنَا الشَّيطِينَ عَلَى الكَفِرينَ تَؤزُهُم أَزًّا» آیا ندیده ای که شیاطین را بر کافران گماردیم که آنها را به سوی گناهان می کشانند و آنها را بر ارتکاب گناه تحریک می کنند؟ « فَزَيَّنُوا لَهُم مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ» پس دنیا و آخرت را در نظر آنها زیبا جلوه دادند. دنیا را در مقابل چشمانِ آنها آراسته کردند و آنان را به استفاده از لذّت ها و شهوت های حرام دنیا فرا خواندند تا این که گول خورده و به فتنه ها مبتلا گشتند. بنابراین اقدام به ارتکاب گناه کردند و راه مبارزه با خدا و پیامبر را در پیش گرفتند. امّا در مورد آخرت، شیطان ها برای آنان چنان وانمود می کردند که آخرت بسیار بعید است ، و آنها را از آخرت غافل گرداندند و شبهات زیادی در دل آنها افکندند که آخرتی نخواهد آمد. پس ترس از آخرت از دل های آنان رخت بربست و شیاطین آنان را به سوی کفر و بدعت و گناهان پیش بردند.

تکذیب کنندگان، از ذکر خدا و آیات الهی روی گرداندند و حق را انکار کردند در نتیجه خداوند شیاطین را بر آنها مسلّط نمود. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَمَن يعشُ عَن ذِكرِ الرَّحمَنِ نُقَيض لَهُ شَيطَنَاَ فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» وَإِنَّهُم لَيصُدُّونَهُم عَنِ السَّبِيلِ وَيحسَبُونَ أَنَّهُم مُّهتَدُونَ» و هرکس از ذکر و یاد خداوند مهربان روی

بگرداند شیطانی را بر او می گماریم که همنشین او می شود، و آنان را از راه راست باز می دارند، حال آن که گمان می برند که راه یافته هستند. « وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ » و فرمان الهی و تقدیر او بر این رفته است که آنها در زمره امّت های گمرای از جن و انس هستند که پیش از ایشان بوده اند و عذاب خود را از دست داده و در دین و آخرت دچار زیان شده اند، و هرکس زیانمند شود حتما باید خوار و بدبخت شود و عذاب ببیند.

آیه ی۲۹-۲٦:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ؛ کافران گفتند : به این قرآن گوش مدهید و سخن بیهوده بدان بیامیزید ،، شاید پیروز گردید.

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ کافران را عذابی سخت می چشانیم و بدتر از آنچه می کرده اند پاداش می دهیم.

ذَلِكَ جَزَاء أَعْدَاء اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاء بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ؛ این است کیفر دشمنان خدا : آتش در درون آن خانه ای همیشگی دارند این کیفر آنهاست ، زیرا آیات ما را انکار می کردند.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ؛ کافران گویند : ای پروردگار ما ، آن دو تن را از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما بنمایان ، تا پای بر سر آنها نهیم تا از ما فروتر روند.

خداوند متعال از روی گردانی کافران از قرآن و توصیه یکدیگر به روی برتافتن از آن خبر می دهد و می فرماید:« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ» و کافران گفتند: با گوش ندادن به قرآن از آن روی بگردانید و از توجّه به آن و گوش دادن به آن و به کسی که آن را آورده به شدّت پرهیز کنید. و اگر به طور اتفاقی آن را شنیدید با آن مخالفت کنید، « وَالْغَوْا فِيهِ» و سخنی بی فایده در اثنای شنیدن آن بگویید، بلکه سخن مضر و زیان آور بگویید و به هیچ کس اجازه ندهید که برای شما قرآن بخواند یا مفاهیم آن را بیان نماید. و این زبان حالشان بود و نیز با زبان قال در مورد روی گرداندن از قرآن چنین می گفتند.« لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ» شاید اگر چنین کنید پیروز شوید. و این گمراهی و شهادتی است از جانب دشمنان، و واضح ترین حق و حقیقت همان است که دشمنان به آن گواهی دهند، پس دشمنان گواهی دادند که تنها

راه پیروزی شما برکسی که حق را آورده این است که از او روی برتابید و یک دیگر را به این سفارش کنید. مفهوم سخنشان این است که اگر آنها در هنگام تلاوت قرآن یاوه سرایی نکنند و جاروجنجال به راه نیاندازند بلکه به آن گوش فرا دهند، پیروز نخواهند شد، چون حق همواره چیره و پیروز است، و مغلوب واقع نمیگردد. این چیزی است که اهل حق و دشمنان حق آن را می دانند.

چون این را از روی ستمگری و عناد انجام دادند امیدی به هدایت آنها نمانده است و تنها راه حل، عذاب دادن و شکنجه کردنشان است. بنابراین فرمود:« فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» ما قطعا به کافران عذاب سختی می چشانیم و آنان را در برابر بدترین کاری که کرده اند جزا و سزا خواهیم داد. و بدترین کاری که کرده اند کفر و گناهان می باشند، چون آنها گناه و غیره انجام می دادند، و کیفری که می بینند به سزای شرکی است که انجام می دادند. « وَلَا يظلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» و پروردگارت بر هیچ کسی ستم نمی کند.

« ذَلِكَ جَزَاء أَعْدَاء اللَّهِ النَّارُ» این سزای دشمنان خداست؛ کسانی که با خدا و دوستانش به مبارزه برخاستند. سزایشان آتش است به کیفر تکذیب و مجادله و اصرار بر کفر.« لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ» و آنها همیشه در آن باقی می مانند، و یک لحظه عذاب از آنها دفع نمی شود، و آنها یاری کرده نمی شوند. « جَزَاء بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» این به سزای آن است که آیات ما را انکار می کردند.

و آیات ما آیاتی روشن و دلایلی قاطع هستند که باعث یقین می گردند. پس بزرگ ترین ستم و بزرگ ترین عناد انکار آیات و کفر ورزیدن به آن است. « وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و آن دسته از کافران که پیروز سران بودند از بس که بر کسانی که آنها را گمراه کرده اند خشمگین هستند می گویند:« رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ» پروردگارا! دو گروهی که از شیاطین انس و جن و دعوتگران به جهّنم بودند و ما را به سوی گمراهی و عذاب راهنمایی کردند به ما نشان بده. « نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ » تا آنان را زیر پاهای خود بگذاریم و لگدمالشان کنیم تا پست و پایمال شوند. همان طور که ما را گمراه ساختند و به فتنه مبتلایمان کردند و سبب پستی و خواری ما گشتند. در اینجا بیان شده که آنها بر یکدیگر خشمگین هستند و از یک دیگر بیزاری می جویند.

آیه ی ۳۲-۳۰:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ؛ بر آنان که گفتند : پروردگار ما الله است و پایداری ورزیدند ،، فرشتگان فرود می آیند که مترسید و غمگین مباشید ، شما را به بهشتی که وعده داده بودند بشارت است.

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ؛ ما در دنیا دوستدار شما بودیم و نیز در آخرت دوستدار شماییم در بهشت هر چه دلتان بخواهد و هر چه طلب کنید برایتان فراهم است.

نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ؛ سفره ای است از جانب خدای آمرزنده مهربان.

خداوند متعال از بندگانش خبر می دهد و در ضمن دیگران را تشویق می نماید که به آنها اقتدا کنند. پس فرمود:« إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» بی گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است سپس پابرجا و استوار ماندند. یعنی به ربوبّیت خداوند متعال اعتراف نمود و بدان خشنود بودند و تسلیم فرمان او شدند سپس بر صراط مستقیم استقامت کردند؛ هم آن را فرا گرفته و هم بدان عمل کردند، پس اینان را در دنیا و آخرت مژده باد. « تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» که فرشتگان بزرگوار همواره بر آنها فرود می آیند و هنگامی که در حالت جان دادن و مرگ هستند آنان را مژده می دهند که از آینده تان نترسید و برگذشته نیز اندوهگین مباشید. پس ناگواری و ناراحتی گذشته و آینده را از آنها نفی کرد. « وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ » و به بهشتی که وعده داده می شدید شادمان باشید. آن بهشت برای شما واجب شده و وعده الهی انجام شدنی است. نیز در حالی که به آنها مژده می دهند و آنان را استوار می دارند و می گویند:« نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» ما در زندگی دنیا و آخرت دوستان و یاوران شما هستیم. در دنیا آنها را به انجام دادن کارهای خیر تشویق می نمایند، و خیر را برایشان می آرایند و آنان را از شر برحذر می دارند و آن را در دل هایشان زشت جلوه می دهند و برایشان پیش خدا دعا می کنند و به هنگام مصیبت ها و اضطراب ها آنان را پایدار می گردانند به خصوص به هنگام سختی مرگ و در قبر و تاریکی آن و در قیامت و وحشت های آن بر پل صراط. و در بهشت، بزرگداشت الهی را به آنان تبریک می گویند و از هر دری بر آنان وارد می شوند و می گویند:« سَلَمٌ عَلَيكُم بَمِا صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدَّارِ» سلام بر شما به سبب آنچه بردباری کردید. پس چه خوب است

سرانجام سرای بهشت. و نیز به آنها می گویند:« وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ» و در بهشت هرچه دلتان بخواهد برایتان آماده و مهیا شده است. « وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ» و هرچه بخواهید از انواع لذت هایی که هیچ چشمی آنها را ندیده و هیچ گوشی اخبار آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده برایتان فراهم است.

« نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ» این پاداش فراوان و نعمت پایدار، مهمانی و پذیرایی است از جانب خداوند آمرزگار مهربان، چرا که گناهانتان را بخشید و نسبت به شما مهربان است، چون به شما توفیق داد تا کارهای نیک انجام دهید سپس آن را از شما پذیرفت . پس با آمرزیدتان هر امر نامطلوب و ناگواری را از شما دور کرد و از مهربانی اش شما را به آنچه مطلوب است رساند.

آیه ی ۳۳:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ چه کسی را سخن نیکوتر از سخن آن که به سوی خدا دعوت می کند و کارهای ، شایسته می کند و می گوید البته که من از مسلمانانم؟

این استفهام به معنی نفی ثابت است. یعنی سخن هیچ کسی بهتر از سخن و راه و حالت کسی نیست« مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ» که با تعلیم جاهلان و موعظه گفتن برای غافلان و اعراض کنندگان و با مجادله با باطل گران با امر کردن به همه انواع عبادت خدا و نیکو نشان دادن آن به هر طریقِ ممکن ، و بازداشتن از آنچه خدا از آن نهی کرده است و تقبیح نمودن آن به هر طریقی که باعث ترک آن شود، به سوی خدا دعوت می دهد. به خصوص دعوت کردن به اصل دین اسلام و زیبا نشان دادن آن و مجادله با دشمنان دین با شیوه ای نیکو. و نهی کردن از آنچه که مخالفت دین اسلام است از قبیل کفر و شرک و امر به معروف و نهی از منکر، و محبوب جلوه دادن خدا در دل مردم به وسیله ی ذکر نعمت هایش به صورتی مفصل ، و ذکر جود و بخشش های فراوان و رحمت بیکرانش و ذکر صفات کمال و با عظمتش از مصادیق دعوت به سوی خداست. همچنین تشویق به برگرفتن علم وهدایت از کتاب خدا و سنت پیامبر با هر راهی که انسان را به این هدف می رساند از مصادیق دعوت به سوی خداست.و تشویق مردم به انجام نیکی ها، و داشتن اخلاق نیکو با عموم مردم، و با نیکی کردن در مقابل کسی که بدی می کند، و امر به صله ی ارحام و نیکوکاری با پدر و مادر از مصادیق دعوت به سوی خداست. نیز موعظه کردن برای عموم مردم

در موسم ها و به هنگام پیش آمدها و مصیبت ها به شیوه ای که مناسب آن وضعّیت است از جمله دعوت کردن به سوی خدا می باشد. و غیر از این موارد که همه را نمی توان برشمرد و دعوت کردن به هر نوع خیر و خوبی و برحذر داشتن از هر شر و بدی در این امر داخل است. سپس خداوند متعال فرمود:« وَعَمِلَ صَالِحًا» و همزمان با این که مردم را به سوی خدا دعوت می کند خود نیز به فرمان برداری از دستورات خدا شتافته و به انجام کارهای شایسته می پردازد که پروردگارش را راضی کند. « وَقَالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ» و می گوید: من از زمره ی مسلمانان هستم؛ کسانی که تسلیم فرمان او هستند و راه او را در پیش گرفته اند. و این مقام و مرتبه مخصوص صدیقان است؛ آنهایی که برای به کمال رساندن خود و دیگران کوشیده اند و در نتیجه تبدیل به وارث کامل پیامبران شده اند. بد گفتارترین مردم نیز کسی است که از زمره دعوت دهندگن به گمراهی باشد و راه های گمراهی را در پیش بگیرد . و در میان این دو مقام که یکی تا حد اعلی علیین بال رفته و دیگری تا اسفل سافلین پایین آمده است مقام ها و مراتبی است که جز خدا کسی آن را نمی داند و در این میان مردمان فراوانی قرار دارند:« وَلِكُلّ دَرَجَتُ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رُّبکَ بِغَفِلٍ عَمَّا یعمَلُونَ» و برای هریک از اینها مقام هایی است از آنچه کرده اند و پروردگارت از آنچه می کنند غافل نیست.

آیه ی ٣٤-٣٥:

وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ؛ خوبی و بدی برابر نیستند همواره به نیکوترین وجهی پاسخ ده ، تا کسی که میان تو و او دشمنی است چون دوست مهربان تو گردد.

وَمَا یُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَمَا یُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ؛ برخوردار نشوند از این مگر کسانی که شکیبا باشند و کسانی که از ایمان بهره ای بزرگ داشته باشند.

خداوند متعال می فرماید:« وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ» وانجام کارهای نیک و طاعت ها برای جلب رضایت خداوند و انجام کارهای بد و گناه که خد را ناخشنود می کند برابر و یکسان نیست. و نیکی کردن با مردم و بدی کردن با آنها یکی نیستند، نه این کارها و نه صفت آنها و نه جزای آنها یکی نمی باشد. « هَل جَزَاءُ إِلَا حسَنِ إِلَّا الإِحسَنُ» آیا پاداش نیکوکاری جز نیکوکاری است؟! سپس به احسان و

نیکوکاری مخصوصی که جایگاه بزرگی دارد فرمان داد و آن نیکی کردن با کسی است که با تو بدی کرده است. پس فرمود:« ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» هرگاه کسی از مردم با تو بدی کرد به خصوص کسی که حق بزرگی بر تو دارد همانند خویشاوندان و یاران و امثال آنان، پس اگر با زبان با تو بدی کردند یا کار بدی نسبت به تو روا داشتند، در مقابل با آنها نیکی کن و اگر رابطه خویشاوندی را با تو قطع کردند پیوند خویشاوندی را با تو قطع کردند پیوند خویشاوندی را برقرار بدار. و اگر بر تو ستم کردند آنان را عفو کن. و اگر در حضور تو یا پشت سر تو درباره تو سخنی گفتند، در مقابل چنین مکن، بلکه از آنان درگذر و سخنی نرم با آنان بگوی. و اگر تو را ترک کردند و حرف زدن با تو را ترک گفتند با آنان به زبان خوش سخن بگوی و به آنها سلام کن. پس هرگاه در مقابل بدی آنان نیکی کردی فایده بزرگی عایدت می گردد و آن این است:« فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ» کسی که میان تو و او دشمنی بوده است به ناگاه چنان می شود که گویا او خویشاوندی مهربان است.

« وَمَا یُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا » و به این مقام پسندیده نمی رسد مگر کسانی که خود را بر ناگواری ها عادت داده اند و خویشتن را به انجام آنچه خداوند دوست می دارد پایبند نموده اند. طبیعت انسان این گونه است که می خواهد در مقابل کسی که بدی می کند بدی کند، و از ا و چشم پوشی ننماید، چه رسد به این که با او نیکی نماید! پس انسان باید صبر ورزد و از دستور پروردگارش اطاعت نماید و از پاداش بزرگ او آگاه شود و باید بداند که بدی کردن در مقابل کسی که بدی کرده است نتیجه و فایده ای ندارد و دشمنی را شدّت می بخشد ، و نیکی کردنش با فرد بدکار جایگاه و ارزش او را پایین نمی آورد بلکه هرکس به خاطر خداوند فروتنی و تواضع کند کار او آسان می شود و لذّت این کار را می چشد.« وَمَا یُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ» و این خوی و عادت پسندیده را نمی پذیرد و بدان نمی رسد مگر کسی که دارای بهره ای بزرگ باشد چون از عادت انسان های برگزیده است و آدمی به وسیله آن در دنیا و آخرت مقام بلند را به دست می آورد، چرا که یکی از بزرگ ترین فضایل اخلاقی است.

آیه ی ۳۹-۳٦:

وَإِمَّا يَنزَغَنَّکَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر از جانب شیطان دستخوش وسوسه ای گردی ، به خدا پناه ببر ، که ، اوشنوا و داناست.
وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ؛ و از نشانه های قدرت او شب و روز و آفتاب و ماه است به آفتاب و ماه سجده مکنید به خدای یکتا که آنها را آفریده است سجده کنید ، اگر اورا می پرستید.
فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِندَ رَبِّکَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ؛ اگر آنان تکبر می ورزند ، آنها که در نزد پروردگار تو هستند بی آنکه ملول شوند شب و روز تسبیح او می گویند.
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّکَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاء اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ؛ و از آیات قدرت او آنکه تو زمین را خشک می بینی چون آب بر آن بفرستیم ، به جنبش آید و گیاه برویاند آن کس که آن را زنده می کند زنده کننده مردگان است ، که او بر هر چیزی تواناست.

وقتی خداوند بیان کرد که با دشمنان انسی چگونه باید مقابله نمود و این که در مقابل بدی آنان باید نیکی کرد، نیز آنچه را به وسیله آن دشمن جنّی دور کرده می شود، بیان کرد. و آن پناه بردن به خدا از شر شیطان است. پس فرمود:« وَإِمَّا يَنزَغَنَّکَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ» و هرگاه وسوسه های شیطان را در خود احساس نمودی و دریافتی که او دارد شرّ را برایت می آراید و تو را وسوسه می کند تا خیر را انجام ندهی و تو را بر ارتکاب برخی از گناهان تشویق می کند و از تو می خواهد تا از برخی از دستوراتش اطاعت کنی، « فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» پس با نیازمندی از خدا بخواه تا تو را پناه دهد و از شرّ شیطان مصونت دارد. « إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» بی گمان او شنوای داناست. پس او سخن و تضرّع تو را می شنود و نیازمند بودن تو را می داند.

سپس خداوند متعال بیان کرد که « وَمِنْ آيَاتِهِ» از نشانه های او که بر کمال قدرت و نفوذ مشیت و گستردگی فرمانروایی و مهرورزی اش نسبت به بندگان دلالت می کند، و نشانگر این است که او یگانه است وشریکی ندارد، « اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ» شب و روز است که در روز مردم از روشنایی بهره مند می شوند و کار می کنند و در شب

از تاریکی استفاده برده و استراحت می کنند. « وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» و خورشید و ماه که زندگی بندگان و منافع جسمی آنان و حیواناتشان جز با این دو تامین نمی شود و منافع بی شمار دیگری را هم دارند.« لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ» برای خورشید و ماه سجده نکنید چون این دو آفریده شده اند و مسخّر هستند و تحت تدبیر قرار دارند. « وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ» و برای خدایی سجده کنید که اینها را آفریده است. یعنی تنها او را پرستش کنید

چون او آفریننده بزرگ است، و عبادت دیگر مخلوقات را رها کنید هرچند که این مخلوقات جرم و حجم بزرگی داشته باشند و مصالح و منافع آنها زیاد باشد، چرا که این بزرگی و این منافع را از خود ندارند، بلکه آفریننده شان اینها را عطا کرده است.« إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ » اگر واقعا خدا را می پرستید، پس عبادت و طاعت را خاط او کنید و فقط او را عبادت نمایید. « فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا» پس اگر خود را بزرگ تر از آن دیدند که به عبادت پروردگار و پرستش او بپردازند، و تسلیم فرمان او نشدند، بدان که آنان کوچک ترین زیانی به خداوند نمی رسانند و خداوند از آنها بی نیاز است و او بندگانی گرامی دارد که از فرمان او هرگز سرپیچی نمی کنند و هر آنچه فرمان یابند انجام می دهند. بنابراین فرمود:« فَالَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ» آنان که نزد پروردگارت هستند که فرشتگان مقربند، « يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ» شب و روز او را تسبیح می گویند و از آنجا که قوی و نیرومند هستند و انگیزه شدیدی برای عبادت دارند، از پرستش پروردگارشان خسته نمی شوند. « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً» و از نشانه های قدرت خداوند که دالّ بر کمال قدرت اوست و نشانگر آن است که او به تنهایی فرمانروایی می کند این است که زمین را خشکیده و بی گیاه می بینی، « فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاء اهْتَزَّتْ» امّا هنگامی که باران بر آن فرو فرستیم با روییدن گیاهان به جنبش در می آید و گیاهان زیبایی در آن می روید و بندگان و آبادی ها به وسیله آن نجات می یابند. « إِنَّ الَّذِی أَحْيَاهَا لَمُحْيِی الْمَوْتَى» بی گمان خداوند که زمین را پس از خشک شدنش زنده و خرم می گرداند همو مردگان را در روز رستاخیز از قبرهایشان بیرون می آورد و زنده می کند. « إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » و او بر هر چیزی تواناست. پس همان طور که او زنده کردن زمین پس از پژمرده شدنش ناتوان نیست ، همچنین برای زنده کردن مردگان ناتوان نمی باشد.

آیه ی ٤٢-٤٠:

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِی آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَن يُلْقَى فِی النَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِی آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ؛ کسانی که در آیات ما راه باطل پیش می گیرند ، بر ما پوشیده نیستند آیا آنکه به آتش افکنده می شود بهتر است یا آن که روز قیامت بی هیچ وحشتی می آید ؟ هر چه می خواهید بکنید ، او به کارهایتان بیناست.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ؛ به کیفر خویش رسند آنان که به قرآن که برای هدایتشان آمده است ایمان ، نمی آورند ، حال آنکه کتابی ارجمند است.

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ نه از پیش روی باطل بدو راه یابد و نه از پس نازل شده از جانب خداوندی حکیم و ستودنی است.

الحاد در آیات خدا یعنی تحریف کردن آن به هر صورتی که باشد؛ چه با انکار آیات و تکذیب پیامبر این تحریف صورت بگیرد، و چه معانی حقیقی و درست آن تحریف گردد، و معانی و مفاهیمی برای آن آورده شود که خداوند آن را نخواسته است. خداوند کسی را که در آیات او الحاد می ورزد تهدید کرده است که او بر خداوند پوشیده نخواهد بود، بلکه خداوند از ظاهر و باطن او آگاه است و او را به سبب الحادش و طبق عملی که کرده است مجازات خواهد کرد. بنابراین فرمود:« أَفَمَن يُلْقَى فِی النَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِی آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» آیا کسی که همانند ملحِدان آیات خدا در آتش انداخته می شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت از عذاب الهی ایمن است سزاوار پاداش اوست؟ معلوم است که این یکی بهتر است. وقتی حق از باطل روشن شد و راهی که از عذاب خدا نجات می دهد از راهی که هلاک کننده است مشخص گردید. خداوند فرمود:« اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ» هرچه می خواهید بکنید، اگر می خواهید راه هدایت را که به رضایت پروردگارتان و بهشت او منتهی می شود در پیش بگیرید، و اگر می خواهید راه گمراهی را در پیش بگیرید که پروردگارتان را ناخشنود می کند و انسان را به سرای بدبختی می رساند. « إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» بی گمان او به آنچه می کنید بیناست، و شما را برحسب اموال و اعمالتان سزا و جزا خواهد داد. همچنان که خداوند متعال می فرماید:« وَقُلِ الحَقُّ مِن رَّبِّكُم فَمَن شَآءَ فَليومِنِ وَمَن شَآءَ فَليكفُر» و بگو: « حق از جانب پروردگارتان است؛ هرکس می خواهد ایمان

بیاورد و هرکس می خواهد کفر بورزد.» سپس خداوند متعال فرمود:« إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ» بی گمان کسانی که قرآن کریم را انکار می کنند که همه منافع دینی و دنیوی و اخروی بندگان در آن بیان شده است، و هرکس از آن پیروی نماید ارزش و جایگاهش را بالا می برد، « لَمَّا جَاءهُمْ» به هنگامی که به ایشان می رسد. یعنی هنگامی که این نعمت بزرگ از سوی پروردگارشان و توسط بهترین و کامل ترین انسان بدیشان می رسد، « وَإِنَّهُ لَکِتَابٌ عَزِیزٌ» در حالی که این قرآن کتابی گرانقدر است و همه صفت های کمال را در بردارد، اگر کسی بخواهد آن را تحریف کند یا به آن قصد سوء نماید هرگز نخواهد توانست چنین کند، بنابراین فرمود:« لَا یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِن بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» باطل از هیچ سمت و سویی به آن راه نمی یابد. یعنی هیچ شیطانی از شیطان های انسی و جنّی نمی تواند به آن نزدیک گردد، و نمی تواند از آن چیزی بدزدد یا چیزی به آن اضافه کند که از آن نیست. قرآن محفوظ است؛ کلمات و معانی آن محفوظ هستند و کسی که آن را نازل کرده حفاظت آن را به عهده گرفته است. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« إِنَّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّکرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ» همانا ما قرآن را فرو فرستاده ایم و بی گمان ما حافظ آن می باشیم . « تَنزِیلٌ مِّنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ» از جانب خداوندی نازل شده است که در آفرینش و اوامرش حکیم است و هرچیزی را در جای مناسب آن قرار می دهد و ستوده است، چون دارای صفا ت و کمال می باشد و دارای عدل و فضل است. پس این قرآن از جانب او فرو فرستاده شده است، بنابراین مشتمل بر کمال حکمت اوست، و آدمی با چنگ زدن به آن هر منافعی را به دست آورده و هر مفاسدی را از خود دور می کند و او بر این امر ستایش می گردد.

آیه ی ٤٣:

مَا یُقَالُ لَکَ إِلَّا مَا قَدْ قِیلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِکَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِیمٍ؛ هر چه در باره تو می گویند در باره پیامبران پیش از تو نیز گفته اند هر آینه پروردگار تو هم آمرزنده است و هم صاحب عقوبتی است دردآور.

« مَا یُقَالُ لَکَ إِلَّا مَا قَدْ قِیلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِکَ» ای پیامبر! سخنانی که تکذیب کنندگان و محالفانت به تو می گویند از نوع همان سخنانی است که به پیامبران پیش از تو گفته شده است. بلکه گاهی مخالفان همه یک سخن را می گویند. برای نمونه همه ی امّت های تکذیب کننده، از این که پیامبران به یگانه پرستی فرا می خواندند تعجّب می

کردند و این را با هر راهی که می توانستند رد می کردند. و این که می گفتند:« مَآ أَنتُم إِلَّا بَشَرُ مِثلُنَا» شما جز انسان هایی همانند ما نیستند. و این که به پیامبران معجزاتی را پیشنهاد می کردند که آوردن و ارائه نمودن آن معجزات بر پیامبران لازم نیست، و امثال این. پس، از آنجا که دل هایشان در کفر ورزیدن تشابه پیدا کرد، گفته هایشان نیز همگون شد. پیامبران در برابر اذیت و آزار و تکذیبشان صبر کردند، پس تو هم به شکیبایی کن همان طور که پیامبرانی که پیش از تو بودند شکیبایی ورزیدند.

سپس آنها را به توبه کردن و فراهم آوردن اسباب آمرزش فراخواند و آنان را از ادامه دادن گمراهی برحذر داشت و فرمود:« إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ» بی گمان پروردگارت دارای آمرزش بزرگی است و همه گناهان کسی را که دست کشیده و بازگشته است، می آمرزد.« وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ» و دارای عذابی دردناک است برای کسی که بر گناه اصرار ورزد و در برابر برگشتن به سوی خدا استکبار ورزد.

آیه ٤٤:

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاء وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُوْلَئِکَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ ؛ اگر قرآن را به زبان عجم می فرستادیم ، می گفتند : چرا آیاتش به ، روشنی بیان نشده است ؟ کتابی به زبان عجم و پیامبری عرب ؟ بگو : این کتاب برای آنها که ایمان آورده اند هدایت و شفاست و آنها که ایمان نیاورده اندگوشهاشان سنگین است ، و چشمانشان کور است ، چنانند که گویی آنها را ازجایی دور ندا می دهند.

خداوند متعال از فضل و کرم خویش خبر می دهد که کتابی به زبان عربی بر پیامبر عربی و به زبان قومش نازل کرده است تا پیامبر برایشان بیان کند. و این باعث می شود تا آنها بیشتر به آن توّجه نمایند و آن را فراگیرند وتسلیم آن شوند . و اگر قرآن به زبان غیرعربی نازل می شد تکذیب کنندگان اعتراض می کردند و می گفتند:« لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ» چرا آیات آن تبیین نشده و توضیح داده نشده است؟« أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ» چگونه محمّد عرب است و کتاب او به زبان غیرعربی است؟ این با عقل جور در نمی آید. پس خداوند هر چیزی را که در آن کوچک ترین شبهه ای برای اهل باطل درباره کتابش ایجاد کند دور نموده و نفی کرده و قرآن را به همه آن صفاتی متصف

نموده است که ایجاب می کند آنها تسلیم فرمان آن شوند. ولی مومنان توفیق یافتند و از قرآن بهره مند شدند و مقامشان بالا رفت. اما دیگران وضعیتی متفاوت دارند. بنابراین فرمود:« قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدًی وَشِفَاء» بگو: قرآن برای مومنان مایه هدایت و بهبودی است و آنها را به راه درست و صراط مستقیم راهنمایی می کند. به آنها دانش های مفیدی می آموزد که به وسیله آن هدایت کامل به دست می آید. نیز بیماری های جسمی و قلبی را شفا می دهد، چون قرآن از کردارها و رفتارهای زشت نهی می کند و آدمی را به توبه واقعی که گناهان را می زداید و دل ها را شفا می دهد تشویق می نماید. « وَالَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ فِی آذَانِهِمْ وَقْرٌ» اینان به سوی ایما فرا خوانده می شوند امّا اجابت نمی کنند، همانند کسی که از دور صدا زده می شود ولی صدای ندا دهنده را نمی شنود و پاسخ صدا زننده را نمی دهد. منظور این است کسانی که به قرآن ایمان نمی آورند از هدایت و رهنمود آن بهره مند نمی شوند و به وسیله نور آن چیزی را نمی بینند و هیچ خیری را از آن به دست نمی آورند، چون آنان درهای هدایت را به سبب روی گردانی و کفرورزی شان به روی خود بسته اند.

آیه ی ٤٦-٤٥:

وَلَقَدْ آتَیْنَا مُوسَی الْکِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ وَلَوْلَا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِّنْهُ مُرِیبٍ؛ موسی را کتاب دادیم ، اما در آن اختلاف کردند و اگر نبود آن سخنی که پروردگارت از پیش گفته بود ، میانشان کار به پایان می آمد و البته هنوز به سختی در تردیدند.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاء فَعَلَیْهَا وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِیدِ؛ هر کس که کاری شایسته کند ، به سود خود اوست و هر که بد کند به زیان اوست و پروردگار تو به بندگان ستم روا نمی دارد.

خداوند متعال می فرماید:« وَلَقَدْ آتَیْنَا مُوسَی الْکِتَابَ» و به راستی به موسی کتاب آسمانی دادیم همان طور که به تو کتاب آسمانی داده ایم، و مردم آنچه را با تو کردند با او نیز کردند؛ در کتاب اختلاف کردند، و برخی به آن ایمان آورده و هدایت یافتند و از آن بهره مند شدند و برخی نیز آن را تکذیب کردند و از آن استفاده نبردند. و اگر بردباری خدا نبود و حکم او از پیش بر این نرفته بود که عذاب را تا مدتّی معین به تاخیر اندازد و از آن مّدت پس و پیش نشود، « لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ» به محض اینکه میان مومنان و کافران جدایی انداخته شود، میان آنان داوری می کرد

مبنی بر هلاک شدن فوری کافران، چون سبب هلاکت بر آنها واجب است و قطعی گردیده بود. « وَإِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِّنْهُ مُرِیبٍ» و شک و تردید، آنها را به شدت پریشان و مضطرب کرده بود بنابراین آن را تکذیب کرده و انکار نمودند.

« مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ » هرکس کار شایسته ای بکند به سود خود اوست و پاداش و فایده کار نیک در دنیا و آخرت به خود او می رسد. کار شایسته هر آن کاری است که خدا و پیامبرش به انجام آن فرمان داده اند. « وَمَنْ أَسَاء فَعَلَیْهَا» و هرکس کار بدی بکند به زیان خود اوست و زیان و کیفر آن کار در دنیا و آخرت به او می رسد. در اینجا آدمی به انجام کار خیر و ترک نمودن کار بد تشویق شده است، و بیان شده که عاملان و انجام دهندگان از کارهای نیک خود بهره می برند و هرکس که کار بد انجام دهد زیانمند می شود و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی گیرد. « وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِیدِ» و پروردگارت هیچ ستمی به بندگان نمی کند به گونه ای که گناهان بیشتری را بر دوش آنان بگذارد.

آیه ی ٤٨-٤٧:

إِلَیْهِ یُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَکْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَی وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَیَوْمَ یُنَادِیهِمْ أَیْنَ شُرَکَائِی قَالُوا آذَنَّاکَ مَا مِنَّا مِن شَهِیدٍ؛ علم به روز قیامت نزد اوست و هیچ ثمره ای از غلاف خویش بیرون نمی آید ،، و هیچ ماده ای آبستن نمی شود و نمی زاید مگر آنکه او بدان آگاه است و آن روز که ایشان را ندا دهد که شریکان من کجایند ؟ گویند : آگاهت کردیم که کسی از ما به شرک گواهی نمی دهد.

وَضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُوا یَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُم مِّن مَّحِیصٍ؛ و آنچه را پیش از این به خدایی می خواندند از دست دادند و دانستند که راه گریزی ندارند.

در اینجا از گستردگی علم و آگاهی خداوند و مختص بودن علم قیامت به او خبر داده شده است و این که کسی از آن آگاه نیست. پس فرمود:« إِلَیْهِ یُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ» تمامی مخلوقات آگاهی از وقوع زمان قیامت را به خدا باز می گردانند و همه به ناتوانی و عدم آگاهی خویش از آن اعتراف می نمایند؛ پیامبران و فرشتگان و دیگران. « وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَکْمَامِهَا» و هیچ میوه ای از غلاف خود بیرون نمی آید و این میوه همه درختانی را که در شهرها و بیابانی ها هستند شامل می شود. پس میوه هیچ درختی از غلافش بیرون نمی آید مگر این که خداوند آن را کاملا

و به طور مشروح می داند. « وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَى» و هیچ مادّه ای از انسان و دیگر حیوانات بازدار نمی گردد، « وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ» و وضع حمل نمی کند مگر با علم و اطلاع او. پس چگونه مشرکان چیزهایی را با خداوند برابر نموده اند که هیچ علم و آگاهی و شنوایی و بینایی ندارند؟!« وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي» و در روز قیامت خداوند کسانی را که انبازهایی شریک او ساخته اند سرزنش و توبیخ نموده و برای این که دروغشان آشکار گردد آنان را صدا می زند و می فرماید: کجایند شریکانی که شما گمان بردید شریکان من هستند و آنها را پرستش نمودید و بر این امر مجادله ورزیدید و به خاطر آنها با پیامبران دشمنی نمودید؟! « قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٍ» و در حالی که به باطل بودن آنها و مشارکتشان با خدا اقرار می نمایند، می گویند: پروردگارا! ما تو را خبر دادیم، و گواه باش که هیچ کس از ما به صحت و درستی معبود بودن و شریک بودن آنها گواهی نمی دهد. پس همه ما اکنون به باطل بودن عبادت آنها اذعان کرده و از آنها بیزاری جسته ایم. بنابراین فرمود:« وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ» و آنچه را که به جای خداوند به فریاد می خواندند و می پرستیدند از دیدشان ناپدید می شود. یعنی عقاید و اعمالشان که عمری را در پرستش غیرخداوند گذرانده و گمان بردند به آنها فایده می رساند و عذاب را از آنها دور می نماید و برایشان نزد خدا شفاعت می کند؛ از دست می دهند و اثری از آن می بینند. پس تلاش آنها ناکام گردد و گمانشان پوچ شود و شریکانی که برای خدا مقّرر می کردند برایشان کاری نمی کنند. « وَظَنُّوا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ» و در این حالت یقین پیدا می کنند که آنها هیچ راه نجات و هیچ فریادرس و پناهگاهی ندارند. پس این عاقبت و سرانجام کسی است که غیر خدا را شریک خداوند نموده است، و خداوند سرانجام آنها را برای بندگانش بیان نموده تا از شرک بپرهیزند.

آیه ی ۵۱-۴۹:

لَا يَسْأَمُ الْإِنسَانُ مِن دُعَاء الْخَيْرِ وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُوسٌ قَنُوطٌ؛ آدمی هر چه طلب خیر کند خسته نمی شود ، اما چون بدی به او برسد بداندیش ، و نومید می گردد.

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاء مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ؛ اگر پس از رنجی که به او رسیده رحمتی به او بچشانیم می

گوید : این حق من است و نپندارم که قیامتی برپا شود ، و اگر هم مرا نزد پروردگارم برگردانند البته که نزد او حالتی خوشتر باشد پس کافران را به اعمالی که کرده اند آگاه می کنیم و به آنها عذابی سخت می چشانیم.
وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاء عَرِيضٍ؛ چون به آدمی نعمتی ارزانی داریم ، رویگردان می شود و به تکبر گردن می ، افرازد و اگر به او شری برسد ، بسیار فریاد و فغان می کند.
در اینجا از طبیعت انسان خبر می دهد که نه بر خیر صبر دارد و نه بر شر، مگر کسی که خداوند او را از این حالت بیرون برده و به حالت کمال رسانده باشد. پس فرمود:« لَا يَسْأَمُ الْإِنسَانُ مِن دُعَاء الْخَيْرِ» انسان از دعا کردن به درگاه خداوند و خواستن موفقّیت و دارایی و فرزند و دیگر خواسته های دنیا خسته نمی شود و همواره از خدا می طلبد، به گونه ای که نه به کم قانع می شود و نه به زیاد، و اگر دنیا را نیز به دست آوَرَد همواره بیشتر می طلبد. « وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُوسٌ قَنُوطٌ» و اگر امر ناخوشایندی چون بیماری و فقر و انواع مصیبت ها به او برسد از رحمت خداوند نا امید می گردد و گمان می برد که این بلا او را هلاک و نابود خواهد کرد. و به خاطر اینکه کارها برخلا آنچه که دوست دارد پیش می روند، مضطرب و نگران می شود. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، که اینان هرگاه به ایشان خیر و نعمت و امر دوست داشتنی برسد شکر خداوند را به جای می آورند، و می ترسند که مبادا نعمت هایی که خداوند به آنها داده، استدراج و مهلت دادن باشد. و اگر مصیبت و گزندی به جان و مال و فرزندانشان برسد صبر می کنند و از فضل پروردگارشان مایوس نمی شوند.
سپس خداوند متعال فرمود:« وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا» و انسانی که از طلب خیر خسته نمی شود، اگر گزند و بلایی به او برسد نا امی می گردد، و اگر بعد از آن گزند و بلا رحمتی به او بچشانیم و اگر بعد از آن گزند و بلا رحمتی به او بچشانیم به این صورت که خداوند بیماری اش را شفا بدهد یا فقر او را برطرف کند و توانگرش نماید شکر خدا را به جای نمی آورد، بلکه تعّدی و سرکشی می کند و می گوید:« هَذَا لِي» این نعمت که به من رسیده بدان خاطر است که من سزاوار آن هستم.« وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» و گمان نمی برم قیامت برپا شود. و او با این سخنان، رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را انکار می کند و نعمت و رحمت خدا را که خداوند به او

داده است سپاس نمی گزارد. « وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَى رَبِّی إِنَّ لِی عِندَهُ لَلْحُسْنَى» و به فرض این که قیامت بیاید و من به نزد پروردگارم بازگردم همانا نزد او جایگاه خوبی خواهم داشت . پس همانطور که در دنیا از نعمت بهره مند بوده ام، در آخرت نیز از نعمت بهره مند خواهم بود. و این از بزرگترین جسارت در حق خدا، و نسبت دادن چیزهایی به اوست که هیچ آگاهی نسبت به آن ندارد. بنابراین خداوند و او را تهدید کرد و فرمود:« فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِینَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِیقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِیظٍ» بی گمان کافران را به آنچه کرده اند خبر خواهیم داد و حتما عذاب سخت و زیادی را به ایشان می چشانیم. « وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ » و هنگامی که ما به انسان نعمت دهیم از قبیل سلامتی یا روزی و غیره از پروردگارش و شکرگزاری برای او روی گردان می شود و با خودپسندی و تکبّر شانه ها را بالا می زند. « وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاء عَرِیضٍ» و هرگاه رنج و بلایی به او برسد و بیماری یا فقر یا بلایی به او دست دهد به خاطر بی صبری اش بسیار دعا می کند.پس نه در سختی ها صبر و شکیبایی دارد و نه در راحتی و آسایش شکر می گزارد. به جز کسی که خداوند او را هدایت کرده و بر او منّت نهاده است.

آیه ی ٥٤-٥٢:

قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ؛ بگو : چه می بینید ؟ اگر این کتاب از جانب خداست و شما بدان ایمان نمی آورید ، گمراه تر از کسی که همچنان راه مخالفت در پیش گرفته است کیست؟

سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّى یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ یَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ؛ زودا که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است آیا اینکه پروردگار تو در همه جا حاضر است کافی نیست؟

أَلَا إِنَّهُمْ فِی مِرْیَةٍ مِّن لِّقَاء رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ مُّحِیطٌ؛ بهوش باش که آنها از دیدار پروردگارشان در تردیدند بهوش باش که اوبر هر چیزی احاطه دارد.

« قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ» ای پیامبر! به کسانی که قرآن را تکذیب می کنند و به سوی ناسپاسی و کفر می شتابند بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خداوند آمده باشد و در آن هیچ شک و تردیدی وجود نداشته باشد، « ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ» آن گاه شما به آن کفر ورزید چه کسی گمراه تر

خواهد بود از کسی که همواره با آن در ستیز و مبارزه است؟ یعنی به خاطر مخالفت با خدا و پیامبرش همواره در ستیز قرار دارد. چون حق و راه درست برایتان روشن گردیده است ، امّا از آن منحرف می شوید و به سوی حق نمی روید، بلکه راه باطل و جهالت را در پیش می گیرید. پس شما گمراه ترین و ستمکارترین مردم هستید.

اگر در درستی و حقیقت آن شک دارید خداوند دلایل و نشانه هایش را به شما ارائه می دهد. خداوند متعال فرمود:« سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ» ما نشانه های خود را در کرانه های عالم به آنها نشان خواهیم داد مانند نشانه هایی که در آسمان و زمین است و حوادث بزرگی که خداوند پدید می آورد و برای صاحب بصیرت نشانه حق است و بر حق دلالت می نماید. « وَفِي أَنفُسِهِمْ» و آیات خود را در خودشان به آنان می نمایانیم که جسم هایشان مشتمل بر نشانه ها و صنعت شگفت انگیز خداست و قدرت آشکار او در آن مشاهده می گردد. نیز آیات خود را مبنی بر نازل شدن عقوبات و بلاهای سنگینی بر تکذیب کنندگان و آیات دالّ بر یاری مومنان نشان می دهیم. « حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ تا از روی این آیات برای ایشان روشن و آشکار گردد که آن حق است و آنچه در بردارد حق می باشد و هیچ شک و تردیدی را نمی پذیرد.

خداوند نشانه هایی را به بندگانش نشان داده که به وسیله آن حق روشن شده است و خداوند هرکس را که بخواهد توفیق می دهد تا ایمان بیاورد و هرکس را که بخواهد خوار می گرداند. « أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» و آیا برای حقّانیت قرآن و راستگو بودن کسی که آن را آورده این کافی نیست که خداوند بر این امر گواهی دهد؟! خداوند که راستگوترین شاهد است به صورت قولی بر راستگو بودن و این کمک نمودن متضمن آن شهادت قولی است و صحت آن را برای کسانی که در آن شک و تردید دارند اثبات می نماید.

« أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاء رَبِّهِمْ » هان بدانید که آنان در مورد رستاخیز و قیامت شک دارند و آنها فکر می کنند جهان فقط همین دنیاست و دنیایی دیگر وجود ندارد، بنابراین برای آخرت نکوشیده و به آن توجه ننموده اند. « أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» هان بدانید که علم و قدرت و توانایی او همه چیز را در بر گرفته است!

پایان تفسیر سوره ی فصلت

تفسیر سوره ی شوری

مکی و ۵۳ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۹-۱:

حم؛ حا ، میم

عسق؛ عین ، سین ، قاف

كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ ، خداوند پیروزمند حکیم ، به تو و کسانی که پیش از تو بودند اینچنین وحی می فرستد:

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ؛ از آن اوست هر چه در آسمانها و زمین است و اوست آن بلند مرتبه بزرگوار

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ؛ نزدیک است که آسمانها بر فراز یکدیگر درهم شکنند و فرشتگان به ، ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و برای ساکنان زمین آمرزش می طلبند آگاه باشید که خدا آمرزنده و مهربان است.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ؛ خدا مراقب اعمال کسانی است که جز او را به دوستی گرفتند ، و تو وکیل آنها نیستی.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ؛ و نیز این قرآن را به زبان عربی بر تو وحی کردیم تا ام القری و ساکنان ، اطرافش را بیم دهی همچنین آنان را از روز قیامت - که در آن تردیدی نیست - بترسانی که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان

وَلَوْ شَاء اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن يُدْخِلُ مَن يَشَاء فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛ اگر خدا می خواست همه را یک امت کرده بودولی او هر که را که بخواهدبه رحمت خویش در آورد ، و ستمکاران را هیچ دوست و یاوری نیست.

أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي المَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ؛ آیا جز خدا را به دوستی گرفتند ؟ دوست حقیقی خداست و اوست که مردگان را زنده می کند ، و اوست که بر هر کاری تواناست.

خداوند متعال خبر می دهد که این قرآن بزرگ را به پیامبر بزرگوار وحی کرده ، همان طور که به پیامبران پیش از او نیز وحی نموده است. در اینجا خداوند فضل و لطف خویش را بیان نموده که او کتاب ها را نازل کرده و پیامبران را فرستاده است و محمّد (ص) پیامبر جدیدی نیست که قبل از او هیچ پیامبری نیامده باشد. و باید دانست که راه او همان راه پیامبران پیش از اوست و حالت او با حالات آنها مشابهت و تناسب دارد. و آنچه آورده است با آنچه آنها آورده اند مشابه می باشد، چون همه حق و راست هستند. و این قرآن را ذاتی نازل کرده که خداوند و معبود است و دارای قدرت بزرگ و حکمت فراوان می باشد. و همه جهان بالا و پایین تحت فرمانروایی و تدبیرِ تقدیری و تشریعی او می باشند.

« وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» ذات و قدر و جایگاه و چیرگی خداوند والا است و او بزرگوار می باشد. از عظمت او این است که « تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ» نزدیک است آسمان ها با وجود بزرگی شان و این که جماد هستند از بالا درهم بشکنند، « وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» و فرشتگان بزرگوار و مقّرب در برابر عظمت او فروتن هستند و به ربوبّیت او اذعان دارند و در برابر قدرت او خاضع اند. و پروردگارشان را ستایش و تسبیح می گویند و او را تعظیم می نمایند و به هر صفت کمال توصیف می کنند. « وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ» و به خاطر آنچه که از ساکنان زمین سر می زند و شایسته عظمت و بزرگی پروردگارشان نیست برای آنان آمرزش می طلبند. با این که خداوند متعال « هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » آمرزنده و مهربان است و اگر آمرزش و رحمت او نبود، فورا خلق را با کیفر خود ریشه کن و نابود می کرد.

توصیف خداوند به این صفات بعد از آن که بیان کرد به همه پیامبران و به محّمد صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین به طور ویژه وحی کرده است اشاره به این است که در این قرآن دلایل و آیات و حجّت هایی وجود دارد که بر کمال خداوند آفریننده دلالت می نماید، و بر این مطلب دلالت دارد که خداوند به این نام های بزرگ متصف است؛ نام هایی که باعث می شوند دل ها از معرفت و محّبت و تعظیم و بزرگداشت

خداوند لبریز و سرشار گردند و تمام عبودیت و بندگی ظاهری و باطنی برای او صورت گیرد. نیز این براهین و ایات دلالت می کنند بر اینکه یکی از بزرگ ترین ستم ها و زشت ترین گفته ها، برگرفتن معبودها و انبازهایی جز خداست؛ معبودهایی که هیچ سود و زیانی در دست آنها نیست، بلکه آنها خودشان مخلوق هستند و در همه حالات خود به خدا نیازمندند . بنابراین به دنبال آیه گذشته فرمود:« وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولِیَاء» و کسانی که جز خدا برای خود دوستان و یاورانی برگرفته اند و با پرستش و طاعت، به آنها دوستی و ابراز محبّت می نمایند، آن گونه که خدا را عبادت می کنند، اینها باطل را برگرفته اند و در حقیقت آنان یاوران و دوستان ایشان نیستند. « اللَّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ» بلکه خداوند مراقب ایشان است و اعمالشان را ثبت و ضبط می نماید و در برابر کارهای خوب و بدشان آنان را مجازات خواهد کرد.
« وَمَا أَنتَ عَلَیْهِم بِوَکِیلٍ» و تو مسئول آنها نیستی و از تو درباره اعمال آنها پرسیده نمی شود، بلکه تو فقط رساننده هستی و وظیفه ات را انجام داده ای.
سپس خداوند متعال منّت خویش را بر پیامبر و بر مردم بیان کرد که « قُرْآنًا عَرَبِیًّا» قرآنی عربی را که الفاظ و معانی آن روشن هستند نازل فرموده، « لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» تا مردم مکه و کسانی از ساکنان آبادی های بیرون مکه را بترسانی. سپس این بیم دادن را به سایر مردم جهان برساند. « وَتُنذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ» و مردم را از روز گردهم آیی یعنی قیامت، که خداوند همه مردمان را از اوّل تا آخر در آن جمع می کند، بترسانی. و به آنها خبر می دهی که « لَا رَیْبَ فِیهِ» شکی در آمدن قیامت نیست. و مردم در آن روز به دو گروه تقسیم می شوند:« فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ» گروهی در بهشت خواهند بود و آنها کسانی هستند که به خدا ایمان آورده و پیامبران را تصدیق کرده اند. « وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ » و گروهی در دوزخ خواهند بود و آنان انواع کافران تکذیب کنند می باشند.
« وَلَوْ شَاء اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» با وجود این اگر خداوند می خواست همه مردم را یک امّتِ بر هدایت قرار می داد، چون او تواناست و هیچ چیزی از اراده وی سرپیچی نمی کند. ولی خداوند خواست هرکس را از بندگان برگزیده اش که بخواهد به رحمت خویش داخل گرداند. امّا ستمگران صلّاحیت برخورداری از خیر و خوبی را ندارند و آنها از رحمت خدا محروم هستند. « مَا لَهُم مِّن وَلِیٍّ وَلَا نَصِیرٍ» پس غیر از

خداوند دیگر دوست و یاوری ندارند که آنها را سرپرستی نماید تا به آنچه که خوب و دوست داشتنی است دست یابند و از آنچه که خوشایند است در امان بمانند.
کسانی که « أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء» جز خدا چیزهایی را به دوستی گرفته و با پرستش آنها، آنان را یاور و سرپرست خود قرار داده اند مرتکب زشت ترین اشتباه شده اند . زیرا تنها خداوند کارساز است و بندگانش باید با پرستش و طاعتش و نزدیکی جستن به او با انواع تقرّبات ممکن او را به یاوری و دوستی بگیرند، چرا که فقط او به تدبیر بندگانش می پردازد، و به طور ویژه بندگان مومن خود را از تاریکی ها به سوی نور هدایت می کند و به لطف خود آنان را کمک نموده و در همه کارهایشان آنان را سرپرستی می نماید.« وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و او مردگان را زنده می گرداند و او بر همه چیز تواناست. یعنی زنده کردن و میراندن در دست اوست و مشیت و قدرت او نافذ می باشد پس او سزاوار آن است که به تنهایی پرستش شود، چرا که شریکی ندارد.
آیه ی ۱۲-۱۰:
وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ؛ در هر چه اختلاف می کنید حکمش با خداست این خدای یکتا پروردگار من است بر او توکل کردم و به او روی می آورم.
فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ ؛ آفریدگار آسمانها و زمین است برای شما ، هم از شما ، همسرانی بیافرید، و نیز برای چارپایان جفتهایی پدید آورد با آفرینش همسران بر شمارتان می افزاید هیچ چیز همانند او نیست و اوست که شنوا و بیناست.
لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاء وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست در روزی هر که بخواهد گشایش می دهد یا تنگ می گیرد ، و او به هر چیزی داناست.
خداوند متعال می فرماید:« وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ» و در هر چیزی از اصول و فروع دینتان که اختلاف کنید داوری آن به کتاب خدا و سنّت پیامبرش واگذار می گردد. پس هرچه کتاب و سنّت حکم کردند یعنی همان است، و هرچه با کتاب و سنت مخالف باشد باطل است.« ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي» این است خداوند پروردگار

من. و روزی دهنده و مدّبر است، او تعالی نیز به وسیله شریعت خود در همه امور بندگانش میان آنان داوری می نماید. مفهوم آیه کریمه این است که اتّفاق امّت حجّتی قاطع است، چون خداوند متعال به ما دستور داده که فقط چیزهایی را به او بازگردانیم که در آن اختلاف کرده ایم، پس آنچه که ما بر آن اتّفاق نموده ایم کافی است که امّت بر آن اتفاق کرده باشد، زیرا امّت از خطا مصون می باشد. و حتمّا اتّفاق امّت با آنچه که در کتاب خدا و سنّت پیامبرش آمده است موافق است.

« عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» بر او توکل نموده ام و در به دست آوردن منافع و دور کردن زیان ها دل به او سپرده ام، و به خداوند اعتماد دارم که مرا بر این امر کمک می نماید.« وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» و با قلب و جسم به سوی او روی می آورم و به طاعت و عبادت او می پردازم. و این دو اصل را خداوند در بسیاری از آیات کتابش بیان می دارد چون با مجموع این دو چیز، بنده کمال را به دست می آورد و اگر این دو چیز نباشند یا یکی نباشد کمال مطلوب را از دست می دهد. همان طور که فرموده است:« إِيَاكَ نَعبُدُ وَإِيَاكَ نَستَعينُ» فقط تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم و فرموده است:« فَاعبُدهُ وَتَوَكَّل عَلَيهِ» او را بپرست و بر او توکّل کن.

« فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» با قدرت و مشیت و حکمت خود آسمان ها و زمین را آفریده است، « جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» و از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید. تا در کنار آنها آرام بگیرید و نسل و فرزندانتان گسترش یابند و منافع و عوایدی عایدتان گردد. « وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا» و از همه اقسام حیوانات نر و مادّه آفریده است تا باقی بمانند و افزایش پیدا کنند تا منافع زیادی به شما برسد. به همین جهت آن را به وسیله ی حرف «لام» متعدی کرد و فرمود: «لَكُم» که بر تعلیل دلالت می کند. یعنی آن را به خاطر شما، و به خاط نازل کردن نعمت بر شما خلق نمود. بنابراین فرمود:« يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ» یعنی در زمین بدان سبب که از خودتان به خاطر منافع شما همسرانی قرار داد و به خاطر منافع شما در میان چهارپایان نر و ماده را قرار داده است شما را منتشر می کند و هم شما را و هم چهارپایانتان را تکثیر می نماید.« لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» هیچ چیزی همانند خدا نیست و هیچ چیزی از مخلوقات با او مشابهتی ندارد؛ نه در ذات او و نه در اسما و صفات، و نه در کارهایش چیزی شبیه او نیست، چون نام های او همه نیکو هستند و صفات او صفت های کمال و عظمت می باشند، و خداوند مخلوقات بزرگی را بدون این که شریک و همراهی داشته

باشد پدید آورده است. پس هر چیزی همانند او نیست زیرا فقط او از هر جهت یگانه و یکتاست و کامل است. « وَهُوَ السَّمِیعُ» و او همه صداها را علی رغم اختلاف زبان ها و گوناگون بودن نیازها می شنود. « البَصیرُ» بیناست، و حتی خزیدن مورچه سیاه را در شب تاریک بر روی صخره صاف می بیند. و او فرایند جذب و تبدیل غذا را در اعضای حیوانات بسیار کوچک مشاهده می کند، و حرکت و جریان آب را در شاخه های باریک درختان و گیاه می بیند. این آیه و امثال آن دلیلی است بر صحّت مذهب اهل سنّت و جماعت که صفات را برای خدا اثبات نموده و همگونی و مشابهت را از او نفی می کنند. فرموده ی خدا « لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» ردّی است بر اعتقاد گروه «مُشَبَّهَه» ردّی است برای «معطله» انهایی که صفات را تعطیل نموده و آنها را انکار می کنند.

« لَهُ مَقَالِیدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن اوست و کلیدهای رحمت و روزی و نعمت های ظاهری و باطنی در دست اوست. پس همه خلق در به دست آوردن منافعشان و دور کردن زیان هایشان ، و در همه حالت ها به خدا نیازمندند، و هیچ کس از آنها اختیاری ندارد. و خداوند بخشنده و منع کننده است و زیان دهنده و نفع دهنده می باشد؛ هر نعمتی که بندگان دارند از جانب اوست، و شرّ و بدی را جز او کسی دفع نمی کند. « مَّا یفتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحمَةٍ مُمسِکَ لَهَا وَمَا یمسِک فَلَا مُرسِلَ لَهُ مِن بَعدِهِ» هر درِ رحمتی را که خداوند برای مردم بگشاید هیچ باز دارنده ای برای آن نیست، و آنچه راکه نگاه دارد هیچ رها کننده ای برای آن وجود ندارد. بنابراین در اینجا فرمود:« یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَاء» اوست که روزی را برای هرکس بخواهد فراخ می دارد و فراوان می نماید و از انواع روزی ها به او هر آنچه بخواهد می دهد. « وَیَقْدِرُ» و برای هرکس که بخواهد آن را تنگ می دارد. تا به اندازه نیازش باشد و از نیازش بیشتر نباشد. و همه اینها تابع علم و حکمت اوست. بنابراین فرمود:« إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» بی گمان او به هر چیزی داناست. پس اواحوال بندگانش را می داند و به هریک حسب حکمت او و مشیت خود می بخشد.

آیه ی ۱۳:

شَرَعَ لَکُم مِّنَ الدِّینِ مَا وَصَّی بِهِ نُوحًا وَالَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ وَمَا وَصَّیْنَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسَی وَعِیسَی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ اللَّهُ یَجْتَبِی إِلَیْهِ مَن یَشَاء وَیَهْدِی إِلَیْهِ مَن یُنِیبُ ؛ برای شما آیینی مقرر کرد ، از

همان گونه که به نوح وصیت کرده بود و، ازآنچه بر تو وحی کرده ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید تحمل آنچه بدان دعوت می کنید بر مشرکان دشوار است خدا هر که را خواهد برای رسالت خود بر می گزیند و هر که را بدو بازگردد به خود راه می نماید.

این بزرگ ترین نعمت خدا بر بندگانش می باشد که بهترین و برترین و پاکیزه ترین دین را که دین اسلام است برایشان مقّرر داشته است؛ دینی که خداوند برای بندگان برگزیده اش منتخبان و برگزیدگان که پیامبران اولوالعزم هستند و در این آیه ذکر شده اند و از هر جهت والا مقام ترین و کامل ترین انسان ها هستند مقرّر داشته است. پس دینی که خداوند برای آنها مقّرر داشته است مناسب حال آنان می باشد و موافق با کمال آنهاست، بلکه خداوند آنها را کامل گردانده و برگزیده است چون به این دین بپا خاسته اند. و اگر دین اسلام نبود هیچ احدی مقامش بالا نمی رفت. پس این دین روح سعادت و قطع و محور کمال است و آن چیزی است که این کتاب ارزشمند در برگیرنده آن می باشد و به سوی آن فرا می خواند از قبیل توحید و اعمال شایسته و اخلاق و آداب.« أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» شما را فرمان داده که همه شرایع و قوانین دین و اصول و فروعش را برپای دارید، خودتان آن را برپای دارید و بکوشید تا آن را در زندگی دیگران نیز پیاده کنید و همدیگر را بر نیکویی و پرهیزگاری یاری نمایید و از گناه و دشمنی کردن باز دارید.« وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» و در آن اختلاف نورزید، بلکه بر اصول و فروع دین متفّق بمانیدو بکوشید که اختلاف در مسائل ، شما را متفّرق ننماید و به گروه ها و احزابی تبدیل نشوید که با همدیگر دشمنی می ورزید در حالی که در اصل دین متفق هستید. و از مصادیق اجتماع و اتفاق بر دین می توان به اجتماعات عمومی اشاره کرد که شریعت به آن فرمان داده است مانند حج و اعید و جمعه ها و نمازهای پنج گانه و جهاد و دیگر عبادت هایی که جز با گردهم آمدن کامل نمی گردند. « كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» وقتی آنها را به یگانه پرستی و اخلاص در طاعت و عبادت برای خدا امر نمودی این امر به شدّت بر آنها دشوار آمد همان طور که خداوند در مورد آنها فرموده است:« وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحدَهُ اشمَأَزَّت قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يومِنُونَ بِالأَخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذا هُم يستَبشِرُونَ» و هرگاه خدا به تنهایی یاد شود دل های کسانی که به آخرت ایمان

نمی آورند متنفّر می گردد، و هرگاه کسانی غیر از او یاد شوند بناگاه شادمان می گردند. و قول آنان را نقل می کند و می فرماید:« أَجَعَلَ الأَلِهَةَ إِلَهًا وَحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَىءٌ عُجَابٌ » چگونه معبودان متعدد را به معبود واحد تبدیل می گرداند؟! به درستی که چیزی که او آورده و به سویش دعوت می کند بسیار عجیب است. « اللَّهُ يَجْتَبِى إِلَيْهِ مَن يَشَاء» خداوند از میان بندگانش هرکس را که شایسته برگزیده شدن برای رسالت و ولایت باش بر می گزیند . بر این اساس او این امّت را برگزیده و بر سایر امّت ها فضیلت داده و بهترین ادیان را برای آن انتخاب کرده است. « وَيَهْدِى إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ» و هرکس را که رو به سوی او نهد به سوی خویش هدایت می کند. فراهم شدن این سبب از جانب بنده ، او را به هدایت الهی می رساند، و این سبب، روی آوردن بنده به پروردگارش می باشد و متّوجه شدن انگیزه های قلبی اش به خدا و این که هدفش جلب رضایت خدا باشد. پس خوب و نیک بودن اراده بنده به همراه تلاش او در طلب هدایت از اسبابی است که هدایت را برای او آسان می گرداند. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« يهدِى َ بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعِ رِضوَنَهُ سُبُلَ السَّلَمِ» خداوند به وسیله آن هرکس را از خشنودی پروردگارش پیروی نماید به راه های سلامتی هدایت می کند.
و آیه ی « وَيَهْدِى إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ»و آیه ی « وَاتَّبِع سَبِيلَ مَن أَنَابَ إِلَى» و حقایقی در مورد اصحاب رضی الله عنهم أجمعین که مبین بازگشت واقعی آنها به سوی خداست، دلیل اند بر اینکه قول اصحاب حجت است، به ویژه قول و گفته ی خلفای راشدین رضی الله عنهم اجمعین.

آیه ی ۱۵-۱٤:

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّقُضِىَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِن بَعْدِهِمْ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ؛ از روی حسد و عداوت فرقه فرقه نشدند ، مگر از آن پس که به دانش ، دست یافتند و اگر پروردگار تو از پیش مقرر نکرده بود که آنها را تا زمانی معین مهلت است ، بر آنها حکم عذاب می رفت و کسانی که بعد از ایشان وارث کتاب خدا شده اند در باره آن سخت به تردید افتاده اند.

فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ وَقُلْ آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ؛ برای آن دعوت کن و چنان که فرمان یافته ای

پایداری ورز و از پی خواهشهایشان مرو و بگو : به کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و به من فرمان داده اند که در میان شما به عدالت رفتار کنم خدای یکتا پروردگار ماو پروردگار شماست اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شما میان ماو شما هیچ محاجه ای نیست خدا ما را در یک جا گرد می آورد و سرانجام به سوی اوست.

وقتی خداوند به اتّفاق مسلمین و اجتماع آنان بر دینشان فرمان داد و آنها را از تفرقه نهی کرد به آنان خبر داد که شایسته نیست به آنچه از کتاب که برآنها نازل کرده است مغرور شوند، چون اهل کتاب متفرّق و پراکنده نشدند مگر بعد از آن که خداوند کتاب را بر آنها نازل کرد؛ کتابی که موجب اجتماع و وحدت است. پس آنها کاری برخلاف آنچه کتابشان به آنها دستور داده بود انجام دادند، و این به خاطر دشمنی و تجاوزشن بود. آنها نسبت به یکدیگر بغض وحسد ورزیدند و میان آنها اختلاف و دشمنی ایجاد شد. پس ای مسلمانها! بپرهیزید از این که مانند آنها باشید. « وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» و اگر سخن پروردگارت بر این نرفته بود که تا مدّت معینی عذاب داده نشوند و در کیفر دادن آنها تاخیر شود، « لَّقُضِيَ بَيْنَهُمْ» در میان آنان داوری می شد، ولی حکمت و بردباری او اقتضا می کرد که عذاب، فورا آنها را فرا نگیرد، « وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِن بَعْدِهِمْ» و بی گمان کسانی که کتاب را از گذشتگان به ما داده اند و به آنان عالم گفته می شود، « لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ» در اشتباه فاحشی هستند و همین امر میان آنان اختلاف ایجاد می کند. گذشتگانِ آنها از روی حسد و تجاوز اختلاف ورزیدند و جانشینانشان از روی شک و تردید اختلاف نمودند و همه در اختلافِ مذموم مشترک هستند.

« فَلِذَلِكَ فَادْعُ» پس به سوی دین استوار و راه راستی که خداوند کتاب هایش را بر آن نازل فرموده و پیامبرانش را بر آن فرستاده است فرا بخوان و امّت خویش را به سوی آن دعوت بده و آنها را به آن ت شویق کن و با هرکس که آن را نمی پذیرد جهاد کن. « وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» و همان گونه که فرمان یافته ای ایستادگی کن. یعنی استقامتی کن که موافق با دستور خدا باشد ؛ نه افراطی در آن باشد و نه تفریط ، بلکه در آن از دستورات الهی فرمان برداری کن و از آنچه نهی کرده پرهیز نما، به صورتی که همواره در این کار ادامه داشته باشد.پس پیامبر را دستور داد که با در پیش گرفتن استقامت، خود را تکمیل گرداند و دیگران را نیز با دعوت کردن به

استقامت، به سوی کمال هدایت کند. و معلوم است که هرآنچه به پیامبر دستور داده شود به امّت او نیز دستور داده می شود ، البته به شرطی که دستور مخصوص پیامبر نباشد.

« وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ» و از خواسته ها و امیال کافران یا منافقانی که از دین منحرف هستند پیروی مکن، زیرا پیروی از آنها به معنی پیروی کردنِ بخشی از دینشان، یا ترک کردن دعوتِ به سوی خدا یا ترک استقامت است. پس از آن که علم و دانش به نزد تو آمده است آن گاه از ستمکاران خواهی بود. نفرمود از دینشان پیروی مکن چون حقیقت دین آنها که خداوند برایشان مقّرر کرده است دین همه پیامبران است، امّا آنها مقّرر کرده است دین همه پیامبران است، امّا آنها از حقیقت دین خود پیروی نکرده اند بلکه از خواست ها و امیالشان پیروی نموده و دینشان را به بازیچه گرفته اند.« وَقُلْ آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن كِتَابٍ» و به هنگام مجادله و مناظره با آنها بگو: من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده است ایمان آورده ام. یعنی مناظره و مجادله تو با آنها باید بر این اصل بزرگ استوار باشد؛ اصلی که بر شرافت و شکوه اسلام و چیره بودن آن بر همه ادیان دلالت می نماید، و دینی که اهل کتاب گمان می برند بر آن هستند بخشی از اسلام است. در اینجا بیان شده که اگر اهل کتاب بر این محور مناظره کنند که به بعضی از کتاب ها یا پیامبران، ایمان دارند و به بعضی ایمان ندارند از آنها پذیرفته نمی شود، چون کتابی که به سوی آن دعوت می کنند و پیامبری که خود را به او نسبت می دهند باید این قرآن و کسی که آن را آورده است را تصدیق کنند.

پس کتاب ما و پیامبرمان ما را فرمان داده اند که به موسی و عیسی و تورات و انجیل ایمان داشته باشیم، و آن را تصدیق کنیم و خبر داده اند که این کتاب ها صحّت قرآن را تصدیق و به آن اقرار کرده اند. امّا کتاب و پیامبرمان ما را به ایمان آوردن به تورات و انجیل و موسی وعیسایی که برای ما توصیف نشده اند و مطابق با کتاب ما نیستند فرمان نداده است. « وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» و فرمان یافته ام که در داوری میان شما و آنچه در آن اختلاف کرده اید، دادگری کنم. پس ای اهل کتاب دشمنی شما و کینه ورزی تان با من، مراد از دادگری میان شما باز نمی دارد و مرا از این که از میان گفته های مختلف اهل کتاب و دیگران سخن حق را بپذیرم و باطل را رد کنم و به عدالت حکم کنم منع نمی کند. « اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ» الله پروردگار ما و

پروردگار شماست. یعنی او پروردگار همه است و شما به این که پروردگارتان باشد از ما سزاوارتر نیستید. « لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» اعمال خوب و بد ما از آن ماست و اعمال شما از آن شماست، « لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ» یعنی بعد از آن که حقایق روشن گشت و حق از باطل و هدایت از گمراهی روشن گشت و حق از باطل و هدایت از گمراهی مشخص گردید جایی برای جدال و ستیز و کشمکش باقی نمانده است. چون منظور از مجادله و گفتگو این است که حق از باطل روشن گردد تا فردی که راهیافته است هدایت شود و حجّت بر فرد گمراه اقامه گردد. منظور این است که با اهل کتاب مجادله نشود، چرا که خداوند می فرماید: و با اهل کتاب مجادله نکنید مگر به شیوه ای که بهتر است. منظور همان چیزی است که ما بیان کردیم. « اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» خداوند در روز قیامت همه ما را گرد می آورد و هریک را طبق عملش مجازات می کند و در این وقت دروغگو و راستگو مشخّص می شوند.

آیه ی ١٦:

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ؛ و کسانی که در باره خدا جدال می کنند ، پس از آنکه دعوت او را، اجابت کرده اند نزد پروردگارشان حجتشان ناچیز است بر آنهاست خشم خدا و بر آنهاست عذابی سخت.

این آیه « وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ» تاکید « لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ» میان ما و شما هیچ مجادله ای نیست می باشد. « وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ» و کسانی که درباره خدا به وسیله حجّت های باطل و شبهات متناقض مجادله و مخاصمه می ورزند، « مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ» بعد از آن که خردمندان و عاقلان به سبب آیات و نشانه های قاطع و دلایل روشن فرمان او را پذیرفته اند، پس اینان که با حق به مجادله می پردازند، پس از آن که حق برایشان روشن شده است،« حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ» مجادله آنها نزد پروردگارشان باطل است و پذیرفتنی نیست. چون مجادله آنها مشتمل بر ردّ حق است و هر آنچه که با حق مخالف باشد باطل است.« وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ» و به خاطر نافرمانی و روی گردانی اشان از حجّت های خدا و دروغ انگاشتن آن خشم خدا بر آنهاست. « وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» و عذابی دردناک دارند که آن عذاب نتیجه خشم خداوند بر آنهاست. پس این کیفرِ هرکسی است که به وسیله باطل با حق به مجادله می پردازد.

آیه ی ۱۸-۱۷:
اللَّهُ الَّذِی أَنزَلَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِیزَانَ وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِیبٌ؛ خداست که این کتاب بر حق و ترازو را نازل کرده است و تو چه می دانی ؟ شاید قیامت نزدیک باشد.
یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِینَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَیَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِینَ یُمَارُونَ فِی السَّاعَةِ لَفِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ ؛ آنان که باورش ندارند آن را به شتاب می طلبند ، و آنان که ایمان ، آورده اند از آن بیمناکند و می دانند که حق است آگاه باش ، کسانی که در باره قیامت جدال می کنند سخت در گمراهی هستند.

وقتی خداوند متعال بیان کرد که حجتّ ها و دلایل او واضح و روشن هستند، طوری که هرکس در وی امید خیری باشد آن را می پذیرد، اصل و اساس حجّت ها را نیز بیان کرد، اساسی که همه دلایل و حجتّ هایی که به بندگان رسیده اند به این دلیل بر می گردند. پس فرمود:« اللَّهُ الَّذِی أَنزَلَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِیزَانَ» خداوند ذاتی است که کتاب و ابزار سنجش را به حق نازل کرده است. کتاب، این قرآن بزرگ است که به حق نازل شده و مشتمل بر حق و راستی و یقین است و در سراسر آن نشانه های روشن و دلایل واضح است که بر همه مطالب الهی و عقاید دینی دلالت می کند. پس قرآن بهترین مسائل و روشن ترین دلایل را ارائه داده است . امّا معیار و میزان عدالت و سنجش و مقایسه درست وعقل صحیح می باشد. بنابراین همه دلایل عقلی از قبیل نشانه های الهی در کرانه های جهان و نشانه هایی که در وجود انسان است و اعتبارات و معیارهای شرعی و مناسبت ها و علّت ها و احکام و حکمت ها همه در میزان و معیاری داخل هستند که خداوند آن را در میان بندگانش گذاشته است تا اموری را که اثبات نموده و اموری را که نفی کرده است بسنجید و به وسیله آن به راست بودن پیام خداوند و پیامبرانش یقین حاصل کنید. و آنچه از دایره کتاب و میزان بیرون است و آنچه گفته می شود حجّت و دلیل است باطل و متناقض می باشد، اصل آن فاسد است و مبانی و فروع آن نیز فاسد می باشد. و هرکس که قدرت تشخیص را داشته باشد و ادله راجح و مرجوح را از یکدیگر تشخیص دهد و حجّت ها و شبهات را از هم بازشناسد، به این موضوع واقف است. ولی هرکس فریب عبارت های آراسته و کلمات فریبنده را بخورد و بصیرت او معنی مورد نظر را در

نیابد، او اهل این کار نیست و از سوارکاران این میدان نمی باشد. پس موافقت و مخالفت او برابر است.

سپس خداوند متعال با ترساندن کسانی که درآمدن قیامت شتاب دارند و منکر آن هستند فرمود:« وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ» و تو چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد، پس زمان و فاصله آن معلوم نیست، و مشخص نیست که چه زمانی برپا می شود، بنابراین در هر وقتی اتفاق افتادن آن انتظار می رود.

« يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا» کسانی که از روی عناد و تکذیب و ناتوان قرار دادن پروردگارشان به آن ایمان ندارند در فرا رسیدن آن شتاب می ورزند، « وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا» امّا کسانی که ایمان آورده اند از قیامت در هراس اند. یعنی از آن می ترسند چون به آن ایمان دارند و می دانند که در قیامت جزای اعمال داده می شود، و از آنجا که پروردگارشان را می شناسند و می ترسند که مبادا اعمالشان نجات دهنده نباشد و آنان را به سعادت نرساند. بنابراین فرمود:« وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ» و می دانند که آن حق است و هیچ شک و تردیدی در وقوع آن ندارند. « أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ» بدانید کسانی که در وقوع قیامت شک دارند و درباره آن به ستیز و مجادله می پردازند، یعنی بعد از آنکه دچار شک و تردید شدند با پیامبران و پیروان آنان درباره ی وقوع قیامت به مجادله پرداختند، « لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» در گمراهی بی نهایت دوری قرار دارند . و چه گمراهی و ضلالتی بدتر است از دوری و ضلالت کسی که سرای آخرت را تکذیب کرده است؛ سرایی که سرای آخرت را تکذیب کرده است؛ سرایی که سرای حقیقی است و برای جاودانگی آفریده شده است؟! سرای سزا و جزایی که خداوند در آن عدالت و فضل خویش را اظهار می کند ، و این جهان نسبت به آن مانند سفر مسافری است که در زیر سایه درختی می خوابد سپس آن را ترک می کند و از آنجا کوچ می نماید. این دنیا سرای عبور و گذر است نه محل استقرار و ماندن. پس کافران، فنا شدن و از بین رفتن دنیا را تصدیق می کنند چون آن را مشاهده کرده اند امّا سرای آخرت را تکذیب می نمایند، سرایی که کتاب های الهی و پیامبران بزرگوار و پیروانشان که از همه مردم؛ عقلی کامل تر و دانشی بیشتر دارند و فهمیده تر و هوشیارترند از آن خبر داده اند.

آیه ی ۲۰-۱۹:

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَن يَشَاء وَهُوَ الْقَوِيُّ العَزِيزُ؛ خدا با بندگانش مهربان است هر که را بخواهد روزی می دهد و او توانا و پیروزمند است.
مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ؛ هر کس کشت آخرت را بخواهد به کشته اش می افزاییم و هر کس کشت دنیارا بخواهد به او عطا می کنیم ، ولی دیگر در کشت آخرتش نصیبی نیست.
خداوند متعال خبر می دهد که او « لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ» نسبت به بندگانش لطیف و مهربان است تا بندگان او را بشناسند و او را دوست بدارند و خود را در معرض لطف و کرم او قرار دهند. لطف از صفت های خداوند متعال است که به این معنی است او رازها و پنهانی ها را می داند و بندگانش به خصوص مومنان را به آنچه که مایه خیر و صلاح آنهاست، هدایت می کند، و خیر و برکت را از راهی به آنها می رساند که خودشان نمی دانند و گمانش را نمی برند. از جمله لطف خداوند نسبت به بنده مومنش این است که او را با فراهم کردن اسباب هدایت به سوی خیر هدایت می کند، هدایتی که به فکر انسان نمی آید. اسبابی که خداوند برای هدایت بنده ی مومنش فراهم می کند عبارت است از اینکه محبّت حق و تسلیم شدن در برابر آن را در وجودش به ودیعه می نهد، و خداوند به فرشتگان گرامی اش الهام می کند تا او را استوار گردانند و او را بر انجام خیر و نیکی تشویق، و حق را در دلش آراسته نمایند که سبب پیروی از حق می شود. و از مظاهر لطف خداوند این است که مومنان را به عبادت های دسته جمعی فرمان داده که این عبادت ها اراده هایشان را قوی می گرداند و همت ّ هایشان را بر می انگیزد، به گونه ای که آنها در راه خیر با یکدیگر رقابت می ورزند و به آن علاقمند می وشند و به یکدیگر اقتدا می کنند. و از مظاهر لطف خداوند نسبت به بندگانش این است که اسبابی را برای بنده ایجاد می کند که میان او و گناهان مانع می گردند. مثلا چنانچه دنیا و ثروت و ریاست و امثال آن که اهل دنیا در آن با همدیگر به رقابت می پردازند بنده را از اطاعت و عبادت خدا دور کند یا سبب شود تا از خدا غافل گردد یا به گناهی روی آورد، خداوند ثروت و دارایی و ریاست را از او دور می دارد و رزقش را به اندازه اش می دهد. بنابراین دراینجا فرمود:« يَرْزُقُ مَن يَشَاء» هرکس را که بخواهد به اقتضای حکمت و لطفش روزی می دهد.« وَهُوَ الْقَوِيُّ العَزِيز» و او نیرومند و چیره است، و قدرت و توان همه

از آن اوست. پس هیچ یک از مخلوقات توان کاری را ندارد مگر به کمک او که همه چیز در برابر او سرتسلیم فرود آورده است. سپس خداوند متعال فرمود:« مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ» هرکس اجر و پاداش آخرت را بخواهد یعنی به قیامت باور داشته باشد و آن را تصدیق نماید و برایش تلاش کند، « نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» در کشت او می افزاییم. یعنی عمل او را چند برابر می نماییم و پاداش آن را چند برابر می گردانیم. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا» و هرکس آخرت را بخواهد و برای آن تلاش کند در حالی که مومن است تلاش ایشان قابل تقدیر و تشکر است، با وجود این بهره اش در دنیا حتما به او می رسد. « وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا» و هرکس کشت دنیا را بخواهد به این صورت که دنیا آخرین هدف او باشد و برای آخرت خود چیزی پیش نفرستد و به پاداش آن امید نداشته باشد و از عذاب آن نترسد، « نُؤْتِهِ مِنْهَا» بهره اش را که برایش مقّرر گشته است به او می دهیم. « وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ» امّا در آخرت هیچ بهره ای ندارد و از بهشت و نعمت های آن محروم می گردد و سزاوار آتش دوزخ می شود. « مَن كَانَ يريدُ الحَيوةَ الدُّنيا وَزَينتَهَا نُوَفِ إِلَيهِم أَعمَلَهُم فِيهَا وَهُم فِيها لَا يبخَسُونَ» هرکس زندگانی دنیا و زینت آن را بخواهد و اعمالشان را در آن جا کاملا به ایشان می دهیم و آنها در آن جا کم داده نمی شوند.

آیه ی ۲۳-۲۱:

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ؛ آیا مشرکان را بتانی است که آیینی برایشان آورده اند که خدا رخصت آن را، نداده است ؟ و اگر قصد تاخیر عذابشان نبود ، کارشان به پایان آمده بودو ستمکاران را عذابی است دردآور.

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُم مَّا يَشَاؤُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ؛ ستمکاران را بینی که از حاصل اعمالشان بیمناکند و البته به کیفر خود خواهند رسید ولی آنها که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ، درباغهای بهشتند هر چه بخواهند نزد پروردگارشان هست و این فضل و بخشایش بزرگی است.

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ؛ این

است آن چیزی که خدا آن گروه از بندگانش را که ایمان آورده اند و، کارهای شایسته کرده اند ، بدان مژده می دهد بگو : بر این رسالت مزدی ازشما ، جز دوست داشتن خویشاوندان ، نمی خواهم و هر که کار نیکی کند به نیکویی اش می افزاییم ، زیرا خدا آمرزنده و شکر پذیر است.

خداوند متعال خبر می دهد که مشرکین انبازهایی را به یاوری و سرپرستی برگرفته اند و هر دو گروه در اعمال کفرآمیز مشترک هستند و اینها از شیطان های انسی می باشند که به کفر دعوت می کنند.« شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ» و شرک و بدعت ها را برای ایشان به عنوان دین پدید آورده اند و حلال خدا را حرام کرده و حرام او را حلا نموده و آنچه را که دلشان بخواهد برای آنان دین قرار داده اند . با این که دین همان چیزی است که خداوند متعال آن را مشروع نموده تا بندگان بر آن اساس وی را عبادت کنند و به وسیله آن خود را به خدا نزدیک نمایند. بنابراین هیچ کس حق ندارد چیزی را که از طرف خدا و پیامبرش نیامده باشد به عنوان دین مقّرر بدارد ، پس چگونه این فاسقان این کار را می کنند که هم آنان و هم پدرانشان در کفر مشترک هستند؟! « وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ» واگر خداوند مدّت معینی را مقّرر کرده بود که در آن به گروه های مختلف مهلت دهد، فورا به خوشبختی اهل حق و نابود شدن اهل باطل حکم و داوری می کرد، چون آنچه نابودی آنها را اقتضاء می نماید موجود است. امّا اینها بدانند که در آخرت عذاب دردناکی در پیش دارند که اینها و هر ستمگری بدان گرفتار می شوند.

« تَرَى الظَّالِمِينَ» در این روز کسانی را که با کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان بر خود ستم کرده اند خواهی دید که ، « مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا» از کارهایی که کرده اند سخت بیمناکند، زیرا بر آن کیفر داده می شوند و از آنجه که بیمناک، چیزی که از آن می ترسد احتمال دارد به آن دچار شود و نیز احتمال دارد بدان دچار نشود، خبر داد عذابی که این ستمکاران از آن می ترسند، « وَاقِعٌ بِهِمْ» به آنان خواهد رسید، چون آنها اسباب کیفر را فراهم آورده اند بدون اینکه معارضی از قبیل توبه و غیره را داشته باشند، اکنون فرصت را از دست داده اند. « وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و کسانی که با دل هایشان به خدا و کتاب ها و پیامبرانش ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند. هر نوع عمل صالحی از اعمال قلوب و اعمال جوارح از قبیل واجبات و مستحبات در کارهای شایسته داخل هستند پس چنین کسانی « فِی

رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ» در باغ های بهشت هستند . یعنی در باغ هایی هستند که به بهشت اضافه شده اند، و معلوم است که حالت مضاف الیه است که «بهشت» می باشد. پس این باغ ها بسیار زیبا و شکوفا بوده و در آن نهرها و چشمه های پُر آب و منظره های زیبا و صداهای دل انگیز است و درختان پرمیوه و پرندگان آواز خوان به وفور یافت می شوند، و اهل ایمان در کنار هم به سر می برند. و در آن جا کامل ترین بهره از همزیستی و همدم شدن با دوستان عاید آدمی می شود. باغ هایی که با گذشت زمان زیبایی اشان افزوده می گردد و روز به روز اهالی آنها به لذت ّ هایشان اشتیاق بیشتری پیدا می کنند.« لَهُم مَّا يَشَاؤُونَ» آنها هرچه در آن باغ ها بخواهند دارند. « عِندَ رَبِّهِمْ» نزد پروردگارشان، ، پس هرچه بخواهند برایشان فراهم است؛ چیزهایی که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. « ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الكَبِيرُ» این است فضل بزرگ. و آیا فضلی بزرگ تر از دستیابی به رضایت خداوند متعال و بهره مند شدن از لقای او در سرای بهشت وجود دارد؟

« ذَلِكَ الَّذِی يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» خداوند بخشنده و مهربان این مژده بزرگ را که به طور مطلق بزرگ ترین نوید است به وسیله برترین انسان به کسانی نوید می دهد که ایمان آورده اند و کار شایسته کرده اند. پس برخورداری از این نوید بزرگترین هدف است ووسیله ای که انسان را به آن می رساند بهترین وسیله است. « قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» بگو: در برابر رساندن این قرآن به شما و فراخواندتان به سوی احکام آن از شما مزدی نمی خواهم. پس منظور من این نیست که اموالتان را از دستتان بگیرم و نمی خواهم که بر شما ریاست و حکومت کنم و هدفی مادّی ندارم. « إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَى» احتمال دارد که معنی آیه این باشد که فقط یک چیز از شما می خواهم که فایده آن به خود شما بر می گردد و آن این که به خاطر خویشاوندی مرا دوست بدارید. و این دوست داشتن اضافه بر دوست داشتنِ براساس ایمان است، زیرا دوست داشتن پیامبر(ص) از روی ایمان و مقدم داشتن محبت ایشان بر همه محبّت ها بعد از محبّت خدا، بر هر مسلمانی فرض است. و از کسانی که در این آیه به آنان اشاره شده است، درخواست شده است اضافه بر این محبت ایمانی، محبتی دیگر را نیز نسبت به پیامبر داشته باشند، و آن عبارت است از محبت خویشاوندی، چون پیامبر(ص) نزدیک

ترین مردم و خویشاوندان خود را دعوت می کرد تا جایی که می گویند هیچ کس در تیره های قریش نبود مگر این که پیامبر با او نسبتی داشت و به نوعی خویشاوند او بود. و احتمال دارد که منظور این باشد که از شما هیچ مزدی نمی خواهم مگر این که صادقانه خدا را دوست بدارید و این با نزدیکی جستن به خدا و متوّسل شدن به او به وسیله طاعت و عبادتش که بر محبّت صادقانه و درستِ خدا دلالت می نماید همراه است. بنابراین فرمود:« إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی» مگر محبت به خاطر نزدیکی جستن به تقّرب به خدا. طبق هر دو گفته این استثنا دلیلی است بر این که پیامبر(ص) در برابر دعوت از آنان هیچ پاداشی نمی طلبد مگر چیزی که فایده اش به خودشان بر می گردد، و این مزد نیست، بلکه مزد و پاداش همان است که پیامبر(ص) به آنها داد. همانند این که خداوند متعال می فرماید:« وَمَا نَقَمُوا مِنهُم إِلَّا أَن یومِنُوا بِاللَّهِ العَزیزِ الحَمیدِ» و از آنان عیب و ایرادی جز این نگرفتند که به خداوند پیروزمند و ستوده ایمان آورده اند. و مانند این که می گویند: « فلانی گناهی نکرده جز این که با تو نیکی می کند.»

« وَمَن یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْنًا» و هرکس کار نیکی انجام دهد از قبیل نماز، روزه ، حج یا نیکی کردن با مردم، بر نیکی عمل او می افزائیم، به این صورت که خداوند به او توفیق می دهد تا کارهای دیگری انجام دهد و با آن اجر و پاداش مومن اضافه می وشد و نزد خدا و خلق جایگاهش بالا می رود و پاداش دنیا و آخرت را به دست می آورد. « إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ» بی گمان خداوند آمرزنده و شکرگزاراست؛ گناهان بزرگ را هرچند که بزرگ باشند به هنگام توبه کردن و دست کشیدن از آن می آمرزد. و در مقابل عمل اندک پاداش فراوان می دهد ، پس او با مغفرت خویش گناهان را می آمرزد و عیب ها را می پوشاند و یا پذیرفتن نیکی ها آن را شکر می گزارد و نیکی ها را چندین برابر می نماید.

آیه ی ٢٤:

أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَی عَلَی اللَّهِ کَذِبًا فَإِن یَشَأِ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلَی قَلْبِکَ وَیَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَیُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ؛ یا می گویند که بر خدا دروغ می بندد اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می نهد و خدا به کلمات خود باطل را محو می کند و حق را ثابت می گرداند او به هر چه در دلها می گذرد داناست.

آیا کسانی که پیامبر را تکذیب می کنند، با جسارت و دروغ می گویند:« افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» پیامبر بر خدا دروغ بسته است؟ آنها تو را به زشت ترین چیز متّهم می کنند و می گویند به خدا دروغ می بندی و ادّعای نبّوت می کنی، و چیزی را به خداوند نسبت می دهی که خداوند از آن پاک است، در حالی که راستگویی و امانتداری تو را می دانند. پس چگونه به خود جرأت می دهند که چنین دروغ صریحی را بگویند؟ بلکه با این کار بر خدا جرات کرده اند چون این عیب گر فتن از خداست که به تو قدرت داده تا چنین دعوت بزرگی را که به گمان آنها بزرگ ترین فساد در زمین است به راه بیاندازی، زیرا خداوند به پیامبر توانایی داده بود تا دعوت را بی پرده اعلام دارد و آن را به خداوند نسبت دهد و برای تایید آن معجزات آشکار و دلایل روشنی ارائه دهد و پیروی آشکار پیامبر و چیره شدن او بر مخالفان نیز از این جمله بود. در حالی که خداوند متعال می توانست این دعوت را در نطفه خفه کند و بر دل پیامبر (ص) مهر زند و خیری به دلش وارد نشود. و وقتی بر دل او مهز می زد همه چیز تمام می شد . پس این دلیل قاطعی است بر صحّت و درستی آنچه پیامبر (ص) آورده است و قوی ترین شهادت از جانب خدا برای تایید گفته های اوست و هیچ شهادتی بالاتر از این یافت نمی شود.

بنابراین از حکمت و رحمت الهی و از سنتّ های جاری اوست که باطل را نابود می کندف گرچه گاهی اوقات باطل دارای قدرت می گردد اما سرانجام آن نابودی است. « وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» و با سخنان تکوینی اش که تغییر نمی یابد و با وعده راستینش حق را پابرجا می دارد که خود آن را تشریع نموده است و آن را در دل ها ثابت می گرداند و خردمندان را بینش می دهد. آری! خداوند بزرگ به روش های گوناگون حق را پابرجا می دارد؛ یکی از این روش ها این است که باطل را بر می انگیزد تا با حق مقابله کند، پس وقتی که باطل به مقابله با حق پرداخت حق با دلایل و حجّت هایش بر آن حمله ور می شود. آنجاست که نور و هدایت حق آشکار می گردد و به وسیله آن باطل نابود و ریشه کن می شود و بطلان آن برای هرکس روشن می گردد و حق برای هرکسی کاملا آشکار می شود« إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ » بی گمان خداوند به آنچه در سینه هاست و به نیک و بدی که در دلهاست و آنچه پنهان داشته و آنچه آشکار نکرده اند آگاه است.

آیه ی ۲۸-۲۵:

وَهُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَیَعْفُو عَنِ السَّیِّئَاتِ وَیَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ؛ و اوست که توبه بندگانش را می پذیرد و از گناهان عفوشان می کند و هر چه ، می کنید می داند.

وَیَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَیَزِیدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَالْکَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ؛ و دعای کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند اجابت می کند ، و از فضل خویش آنان را افزون می دهد و کافران را به عذابی سخت گرفتار می سازد.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ وَلَکِن یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا یَشَاء إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ؛ اگر خدا روزی بندگانش را افزون کند در زمین فساد می کنند ، ولی به اندازه ای که بخواهد روزی می فرستد زیرا بر بندگان خود آگاه و بیناست.

وَهُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَیَنشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ؛ و اوست آن خدایی که بعد از نومیدیشان باران می فرستد و رحمت خود را، به همه جا منتشر می کند و اوست کارساز و ستودنی.

این بیان کرم و لطف خداوند و گستردگی بخشایندگی و کمال لطف اوست که « یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» توبه بندگانش را می پذیرد وقتی که از گناهانشان دست می کشند و بر آن پیمان می بندند و تصمیم می گیرند که دوباره آن گناهان را انجام ندهند. پس اگر هدفشان پروردگار باشد خداوند توبه شان را می پذیرد، این در حالی است که قبلا سبب نابودی و گرفتار شدن به کیفرهای دنیوی و اخروی شان فراهم شده بود. « وَیَعْفُو عَنِ السَّیِّئَاتِ» و گناهان و بدی ها را محو می کند، و عیب هایی که در اثر آن گناهان به وجود می آیند و کیفرهایی که نتیجه ارتکاب گناهان است از آنها دور می کند. و توبه کننده نزد او ارزشمند می گردد به گونه ای که انگار کار بدی نکرده است.

و خداوند او را دوست می دارد و به او توفیق انجام کارهایی می دهد که او را به خدا نزدیک می نمایند. و از آنجا که توبه از کارهای بزرگی است که گاهی به سبب کمال اخلاص و صداقت کامل می شود و گاهی به علّت ناقص بودن اخلاص و صداقت ناقص خواهد شد و چه بسا فاسد و خراب شود، اگر هدف از آن اهدافی

دنیوی باشد و این چیزها جایگاهشان دل است و فقط خدا آن را می داند آیه را با این جمله به پایان برد:« وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» و می داند آنچه را که انجام می دهید.
خداوند همه بندگان را به بازگشت و روی آوردن به سوی او و توبه کردن از کوتاهی ها فرا خوانده است. پس بندگان برحسب اجابت و پذیرش به دو گروه تقسیم شده اند: آنهایی که اجابت کرده اند و خداوند آنها را چنین توصیف نموده است:« وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند پروردگارشان را اجابت می کنند و از او اطاعت می نمایند و به دعوت او لبّیک می گویند، چون ایمان و عمل صالحی که دارند آنها را به این امر وادار می نماید . پس وقتی او را اجابت کردند خداوند کارشان را سپاس می گزارد و او آمرزنده و شکرگزار است؛« وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ» و به آنان از فضل خود بیشتر می دهد یعنی از فضل خویش به آنان توفیق عمل می دهد و پاداش آنها را چند برابر بیش از آنچه که اعمال آنها مستحق آن است، می دهد. امّا کسانی که دعوت خداوند را اجابت نمی نمایند و آنها کسانی هستند که عناد می ورزند، « الْكَافِرُونَ» و به خدا و پیامبرش کفر می ورزند، « لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» اینان عذاب سخت و شدیدی در دنیا و آخرت دارند.

سپس بیان کرد که از لطف خداوند نسبت به بندگانش این است که او دنیا و روزی را برایشان چنان فراوان نمی کند که به دین آنها زیان برساند . پس فرمود:« وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» و اگر خداوند روزی را برای بندگانش فراوان نماید و گسترش دهد، در زمین سرکشی می کنند. یعنی از اطاعت خدا غافل شده و به شهوات و لذّت های دنیا روی می آورند، و به آنچه که هوی و هوس آنها می خواهد مشغول می شوند گرچه آن چیز گناه و ستم باشد. « وَلَكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاء» ولی به اندازه ای که لطف و حکمت او اقتضا می نماید فرو می فرستد. « إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» چرا که او بندگانش را می بیند و از اوضاع و احوال آنها کاملا آگاه است.
همچنان که در بعضی روایت ها آمده است که خداوند متعال می فرماید: « برخی از بندگانم هستند که جز ثروت و ایمانشان را سامان نمی بخشد، و اگر او را فقیر گردانم فقیری او را به فساد می کشاند. و برخی از بندگانم هستند که جز فقر و تنگدستی ایمانشان را سامان نمی بخشد، و اگر او را ثروتمند گردانم، ثروتمندی

ایمانش را فاسد می گرداند. و برخی از بندگانم هستند که ایمانشان جز با تندرستی سامان نمی یابد، و اگر او را بیمار گردانم بیماری، ایمان او را فاسد می نماید.
و برخی از بندگانم هستند که ایمانشان فقط با مریضی سامان می یابد و اگر او را تندرست کنم این امر ایمان او را فاسد می گرداند . همانا من کار بندگانم را طبق آگاهی خویش از آنچه که در دل هایشان است تدبیر می نمایم و من آگاه و بینا هستم.»
« وَهُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ» و اوست که باران را نازل می کند و با آن به داد آبادی ها و مردم می رسد. « مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا» بعد از آن که نا امید شدند و مدت زمانی باران نیامده و گمان بردند که باران نمی آید و ناامید گشتند و برای قحط سالی کارهایی کردند. امّا در این هنگام خداوند باران می فرستد. « وَیَنشُرُ رَحْمَتَهُ» و با آن رحمت خویش را می گستراند و روزی هایی برای انسان ها و چهارپایانشان می رویاند و این برایشان بسیار دارای اهمّیت است و از این شادمان می گردند.
« وَهُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ» و اوست کارساز ستوده، که بندگانش را با انواع تدبیر سرپرستی می نماید و منافع دینی و دنیوی شان را تامین می کند و او در کارسازی و تدبیرش ستوده است و به خاطر نعمت ها و انواع لطف هایی که بندگان را از آن بهره مند می سازد قابل ستایش است.
آیه ی ۲۹:
وَمِنْ آیَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِیهِمَا مِن دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا یَشَاء قَدِیرٌ؛ و از نشانه های قدرت او آفرینش آسمانها و زمین و پراکندن جنبندگان درآن دوست و هر گاه بخواهد ، بر گردآوردنشان تواناست.
« وَمِنْ آیَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و از نشانه های قدرت بزرگ او و از دلایل زنده گرداندن مردگان از سوی او آفرینش آسمان ها و زمین با این بزرگی و عظمتشان است، که بر قدرت و گستردگی فرمانروایی او دلالت می نماید، و استواری و آفرینش زیبا و محکم آسمان ها و زمین بر حکمت و فرزانگی خداوند دلالت می کند و منافع و مصالحی که در آسمان ها و زمین نهاده شده است بر رحمت خدا دلالت می کند، و این که تنها او سزاوار انواع عبادت می باشد و الوّهیتِ غیر او باطل است.
« وَمَا بَثَّ فِیهِمَا مِن دَابَّةٍ» و جانوران و جنبدگانی که خداوند در آسمان ها و زمین برای منفعت بندگانش پدید آورده و پراکنده کرده است از نشانه های قدرت اوست. «

وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاء قَدِيرٌ» و او بر گردآوردن مردم بعد از مرگشان در میدان قیامت هر زمان که بخواهد، تواناست. پس خداوند قدرت و توانایی این کار را دارد. و تحقق قیامت باید مبتنی بر خیری راستین باشد، و معلوم است که اخبار پیامبران و کتاب هایشان به صورت متواتر تحقق قیامت را بیان کرده اند.

آیه ی ۳۱-۳۰:

وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ؛ اگر شما را مصیبتی رسد ، به خاطر کارهایی است که می کنید و خدا بسیاری از گناهان را عفو می کند.

وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛ شما نتوانید در روی زمین از او بگریزید و شما را جز او کارساز و یاوری نیست.

خداوند متعال خبر می دهد که هر مصیبتی به جسم یا اموال یا فرزندان بندگان می رسد یا آنچه را که دوست دارند و برایشان عزیز است، از دست می دهند، به خاطر کارهای بدی است که انجام می دهند و خداوند از بسیاری از کارهای بندگان گذشت می کند . پس خداوند بر بندگان ستم نمی کند ولی آنها خودشان بر خویشتن ستم می کنند. « وَلَو يؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهرِهَا مِن دَآبَّةٍ» و اگر خداوند مردم را به خاطر کارهایی که کرده اند، مواخذه می کرد، هیچ جنبنده ای را روی زمین باقی نمی گذاشت. خداوند که کیفرها و عذاب ها را به تاخیر می اندازد بدان خاطر نیست که آن را فراموش کرده یا توانایی ندارد، بلکه در می گذرد.

« وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ» و شما نمی توانید از چنگال قدرت الهی فرار کنید و او را از دستیابی به خود ناتوان سازید، بلکه شما در زمین ناتوان هستید و هرچه خداوند درباره شما اراده کند نمی توانید امتناع ورزید. « وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» و جز خداوند هیچ گونه کارساز و یاوری ندارید که شما را سرپرستی نماید و منافعتان را فراهم آورد، و هیچ یاوری ندارید که زیان ها را از شما دور کند.

آیه ی ۳۵-۳۲:

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ؛ از نشانه های قدرت او کشتیهایی است چون کوه که در دریاها روانند.

إِن يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِى ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ؛ ، اگر بخواهد ، باد را نگه می دارد تا کشتیها بر روی دریا از رفتن بازمانند هر آینه در این برای صابران شکرگزار عبرتهایی است.
أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ؛ یا آنها را به خاطر اعمالشان غرقه می کند و بسیاری را نیز می بخشاید.
وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِى آيَاتِنَا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ؛ و می داند چه کسانی در آیات ما جدال می کنند آنان را هیچ گریزگاهی نیست.
از نشانه های رحمت و توجه او به بندگانش « الْجَوَارِ فِى الْبَحْرِ» کشتی های بخاری و بادبانی است که در دریا روانند و از بس که بزرگ اند « كَالْأَعْلَامِ» همانند کوه های بزرگی هستند که دریای خروشان برایشان رام شده، و آنها را از تلاطم و خروش امواج حفظ کرده است، و این کشتی ها شما و کالاهای فراوانتان را به شهرهای دوردست حمل می کنند و اسبابی را برای این امر مسخّر نموده که شما را بر این کار کمک می نماید.
سپس این اسباب را گوشزد نمود و فرمود:« إِن يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ» اگر خداوند بخواهد باد را که سببی برای حرکت کشتی است از وزیدن می اندازد، « فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ» آن گاه که کشتی های در حال حرکت بر روی دریا می ایستند؛ نه جلو می روند و نه عقب بر می گردند. نمی توان گفت که این حکم شامل کشتی های بخاری نمی شود، چون کشتی هایی که به وسیله بخار حرکت می کنند یکی از شرایط آنها وجود حرکت باد است. و اگر خداوند بخواهد، کشتی های در حال حرکت را به سبب کارهایی که سرنشینان آن کرده اند در دریا غرق و نابودشان می گرداند، امّا خداوند بردبار است و از بسیاری از گناهان در می گذرد. « إِنَّ فِى ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» بی گمان در این امر برای هر بردبار سپاسگزاری نشانه هاست، یعنی کسی که در برابر آنچه دوست ندارد و بر او دشوار می آید بردباری می ورزد خود را وادار به تحمّل دشواری طاعت یا به عقب راندن انگیزه گناه می نماید و به هنگام مصیبت از ابراز ناخشنودی از تقدیر الهی خودداری می کند. و به هنگام آسایش و نعمت سپاسگزار است و به نعمت پروردگارش اعتراف می نماید و برای او فروتنی می کند و نعمت خدا را در راه خشنودی او صرف می نماید. چنین کسی از نشانه های خدا بهره مند می شود. امّا کسی که صبر و بردباری ندارد و به هنگام نعمت

های خداوند شکرگزاری نمی کند او روی گردان یا معاند است و از نشانه های خدا بهره مند نمی شود.
سپس خداوند متعال فرمود:« وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا» و تا کسانی که در آیات ما مجادله می کنند و آن را به وسیله باطل خود باطل جلوه می دهند، بدانند که « مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ» هیچ گریزگاهی ندارند . یعنی هیچ چیزی آنها را از عذابی که به آن گرفتار شده اند نجات نمی دهد.
آیه ی ۳۹-۳٦:
فَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ آنچه شما را داده اند بهره این زندگی دنیوی است و آنچه در نزد، خداست برای آنها که ایمان آورده اند و به پروردگارشان توکل می کنند ، بهتر و پاینده تر است.
وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ؛ و آن کسان که از گناهان بزرگ و زشتیها اجتناب می کنند و چون در خشم شوند خطاها را می بخشایند.
وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ؛ و آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند و نماز می گزارند و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند ،
وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ؛ و آنان که چون ستمی به آنها رسد انتقام می گیرند.
در اینجا خداوند مردم را تشویق می نماید که شیفته دنیا نشوند و به آخرت علاقمند گردند. و اعمالی که انسان را به بهشت می رساند بیان کرد و فرمود:« فَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ» فرمانروایی و ریاست و اموال و فرزندان و سلامتی و صحّتی که به شما داده شده است، « فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» بهره مندی زندگانی دنیاست. یعنی لّذت زودگذر و فانی است. « وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» و پاداش فراوان و نعمت های پایداری که نزد خداوند است از لذتّ های دنیا بسیار بهتر است و قابل مقایسه نیستند. و نعمت های آخرت ماندگارترند چون هیچ ناگواری در آن نیست و پس گرفته نمی شوند. سپس بیان کرد که چه کسانی مستحق این پاداش هستند، و

فرمود:« لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکّل می کنند. یعنی ایمان راستین را که مستلزم اعمال ظاهری و باطنی است با توکّل جمع نموده اند که توکل وسیله موافقت در هر کاری است.پس هر عملی که توکّل با آن همراه نباشد کامل نیست. توکل یعنی این که آدمی در به دست آوردن آنچه خداوند دوست دارد و دور کردن آنچه که خداوند نمی پسندد قلبا به خدا تکیه نماید و به او اعتماد و اطمینان داشته باشد.

« وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» و کسانی که از گناهان کبیره و از اعمال زشت و ناپسند می پرهیزند. فرق« کبائر الاثم» گناهان کبیره با « فواحش» کارهای زشت با این که هر دوی این ها گناهان بزرگ هستند این است که « فواحش» به آن دسته از گناهان بزرگ گفته می شود که در نفس انگیزه برای ارتکاب گناهانی هستند که چنین نیستند. امّا این زمانی است که کبائر و فواحش در کنار هم ذکر شوند. ولی اگر به تنهایی ذکر شوند مفهوم هریک در دیگری داخل است.« وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» و هرگاه خشمگین شوند می بخشند. یعنی به اخلاق خوب و عادات نیک خوی گرفته اند، پس بردباری خوی آنهاست و اخلاق خوب طبیعت و سرشت آنها می باشد، حتی اگر کسی آنها را با گفتار یا کردار خود خشمگین کند آنها خشم خود را فرو می خورند و آن را اجرا نمی کنند بلکه آن فرد را می بخشند و در مقابلِ فردی که بدی کرده است جز نیکویی و گذشت و بخشیدن گذشت؛ منافع زیادی به بار می آورد و مفاسد زیادی را از آنها دور می کند. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« ادفَع بِالَّتِی هِی أَحسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَینَکَ وَبَینَهُ عَدَوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِی حَمِیمٌ ، وَمَا یلقَّئهَآ إِلَّا الَّذینَ صَبَرُوا وَمَا یلَقَّئهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ» با شیوه ای که بهتر است پاسخ بده، پس آن کسی که میان تو و او دشمنی بوده است چنان می شود که گویا دوستی صمیمی است. و این را فرا نمی گیرد مگر کسانی که بردباری کرده اند و آن را فرا نمی گیرد و نمی پذیرد مگر کسی که دارای بهره ای بزرگ است.

« وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ» و کسانی که از خدایشان فرمانبرداری کرده و دعوت او را لبیک گفته اند و هدفشان خشنودی وی بوده است و مقصد نهایی شان این بوده که به او تقّرب جویند. و از جمله پذیرفتن دعوت الهی برپا داشتن نماز و پرداختن زکات است. پس این امور را بر استجابت عطف کرد و این که از باب عطف خاص بر عام است که بر شرافت و فضیلت معطوف دلالت می نماید. پس فرمود:« وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ»

و نماز را به گونه ای شایسته و به صورت ظاهری و باطنی و فرش و نفل برپا داشته اند.« وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» و از آنچه روزی شان کرده ایم می بخشند. این بخش هم شامل بخشش واجب است از قبیل زکات و انفاق بر خویشاوندان و امثال آن. و هم شامل بخشش های مستحب مانند صدقه هایی که به عموم مردم داده می شود.« وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و کار دینی و دنیوی آنها بر پایه مشورت با یکدیگر است. یعنی در کارهایی که میانشان مشترک است هیچ کس طبق نظر خود عمل نمی کند، بلکه با یکدیگر مشورت می نمایند، و این بخشی از همدلی و محبّت آنها با یکدیگر است. و از کمال خردمندی شان این است که هرگاه بخواهند کاری را انجام دهند که نیاز به فکر و نظر داشته باشد جمع می شوند و با یکدیگر مشورت می نمایند و در آن کار به بررسی و کاوش می پردازند تا مصلحت برایشان مشخص گردد آن گاه آن را غنیمت دانسته و بلافاصله به آن عمل می کنند. کارهایی که میان مسلمانان مشترک است و در آن مشورت صورت می گیرد مانند رایزنی در مورد جنگ و جهاد ، تعیین مسئولین و فرماندهان، قضات، و غیره، و بررسی در مسایل دین به صورت عام. مشورت و تحقیق در این کارها به منظور آن که صحیح از غلط تشخیص داده شود چیزی است که خداوند آن را دوست می دارد و در این آیه داخل است.

« وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ» و هرگاه از سوی دشمنان به آنها تجاوزی شود، « هُمْ يَنتَصِرُونَ» از آنجا که عزت و توانایی دارند انتقام می گیرند، و خوار نخواهند بود، بلکه می توانند انتقام بگیرند. پس آنها را به ایمان آوردن و توکّل کردن بر خدا و پرهیز از گناهان کبیره و کارهای زشت که این سه ویژگی سبب می شوند خداوند گناهان کوچک را بیامرزد و اطاعت کامل و استجابت پروردگارشان و برپای داشتن نماز و انفاق در راه های نیکوکاری و مشورت در کارها و پیروی بر دشمنان که خصلت ها و عادات کمال اند توصیف نمود . بنابراین آنان کارهای کوچک تر را به طریق اولی انجام می دهند و کارهایی که برعکس اینهاست انجام نمی دهند.

آیه ی ٤٣-٤٠:

وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ جزای هر بدی بدیی است همانند آن پس کسی که عفو کند و آشتی ورزد مزدش با خداست ، زیرا او ستمکاران را دوست ندارد.

وَلَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُوْلَئِکَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ؛ بر کسانی که پس از ستمی که بر آنها رفته باشد انتقام می گیرند ،، ملامتی نیست.
إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُوْلَئِکَ لَهُم عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ملامت در خور کسانی است که به مردم ستم می کنند و به ناحق در روی زمین سرکشی می کنند برای آنهاست عذابی دردآور.
وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ و آن که صبر کند و از خطا در گذرد ، این از کارهای پسندیده است.
خداوند در این آیه مراتب کیفرها را بیان کرده است: عدل، فضل، ظلم.
عدل یعنی در مقابل بدی، همسان آن؛ بدی کردن نه بیش تر و نه کم تر. پس فرمود: در مقابل کشته شدن فرد، فرد کشته می شود، و هر عضوی در مقابل همان عضو بریده می شود، و مال به اندازه و همسان آن گرفته می شود. فضل یعنی گذشت از کسی که بدی کرده است، بنابراین فرمود:« فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» هرکس ببخشد و صلح و صفا ایجاد کند، پاداش او بر خداوند است و به او پاداش بزرگی می دهد . و خداوند برای عفو و گذشت ، اصلاح را شرط نموده است تا بر این دلالت نماید که اگر گناهکار شایسته آن نباشد که از وی گذشت شود و عفو گردد، و مصلحت شرعی نیز مقتضی آن بود که کیفر داده شود، در این صورت گذشت و بخشش چیزی نیست که شرع به انجام دادن آن امر کرده باشد.
وقتی خداوند بیان نمود که پاداش عفو کننده بر خداست این امر مردم را به عفو و گذشت تشویق می نماید و اینکه بنده با مردم همان رفتاری را بکند که دوست دارد خداوند با او این رفتار را انجام دهد. پس همان طور که دوست دارد خداوند او را عفو کند او نیز مردم را عفو کند و ببخشد. و همان طور که دوست دارد خداوند از او درگذرد و چشم پوشی کند او نیز از مردم چشم پوشی کند، چرا که پاداش و کیفر از نوع عملی است که انسان انجام می دهد.
و امّا مرتبه ظلم را خداوند این گونه بیان نموده است:« إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» بی گمان او کسانی را که بر دیگران ستم می کنند و یا در مقابل کسی که در حق آنها جنایت کرده است جنایتی بیش تر از جنایت او مرتکب می شوند که این اضافه ظلم است دوست ندارد.

« وَلَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» و اگر کسی که بر او ستم رفته است انتقام بگیرد، « فَأُوْلَئِکَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ» بر آنان گناه و اشکالی نیست. و این که فرمود:« وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ» و کسانی که بر آنها تجاوز شده و نیز فرمود: وَلَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ » و کسی که پس از ستم دیدن خویش انتقام بگیرد، بر این دلالت می نماید که ستم و تجاوز حتما واقع می شود. و امّا اگر کسی اراده کند به حقوق دیگران تجاوز نماید و به آنان ستم کند، بدون آن که اراده اش را عملی نماید، در این صورت به مانند آنچه که اراده کرده است مجازات نمی شود، بلکه طوری توبیخ و تادیب می گردد که او را از آن قول یا فعلی که از وی صادر شده است منحرف گرداند. « إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» عقاب و کیفر شرعی بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و به ناحق در زمین تباهی می جویند. و این شامل ستم و تجاوز بر خون و اموال و آبروی مردم می شود. « أُوْلَئِکَ لَهُم عَذَابٌ أَلِيمٌ» ایشان عذاب دردناکی در پیش دارند؛ عذابی که دل ها و جسم ها را طبق ستم و تجاوزشان به درد می آورد.

« وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ» و هرکس در مقابل اذّیت و آزاری که از سوی مردم به او می رسد صبر و بردباری ورزد و آنها را ببخشد و از آنچه از آنها سر زده است، گذشت کند، « إِنَّ ذَلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» این از کارهایی است که خداوند آدمی را بر انجام آن تشویق نموده و بر آن تاکید کرده و خبر داده است که این را جز بردباران و آنهایی که بهره ای بزرگ دارند، نمی پذیرند، و فقط کسانی به آن توفیق می یابند که دارای همّت والا و دارای خرد و بینش باشند، زیرا انتقام نگرفتن دشوارترین امر بر نفس آدمی است ، و بردباری در برابر اذّیت و آزار، و گذشت در مقابل تعامل نابهنجار دیگران و نیکی کردن در برابر آنان بسی دشوارتر و دشوارتر است . ولی این کار برای کسی آسان است که خداوند آن را بر وی آسان گردانده و در مسیر انصاف نفس خویش به این صفت با نفس خود مبارزه کرده و در این مسیر از خداوند استعانت طلبیده باشد.

آیه ی ٤٦-٤٤:

وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن وَلِيٍّ مِّن بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ؛ هر کس را که خدا گمراه کند از آن پس هیچ دوستی نخواهد

داشت و ظالمان را می بینی که چون عذاب را بنگرند ، می گویند : آیا ما را راه بازگشتی هست؟

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ؛ آنها را می بینی که به جهنم می برند ترسان و ذلیل از گوشه چشم نگاهی ، دزدیده می کنند کسانی که ایمان آورده بودند می گویند : اینان خود و کسانشان را در روز قیامت بر باد دادند آگاه باش که ستمکاران در عذاب دایم خواهند بود.

وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَاء يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ؛ جز خدا یار و مددکاری ندارند و هر کس را که خدا گمراه کند هیچ راهی برایش نیست.

خداوند متعال خبر می دهد که تنها او هدایت می کند و گمرا می سازد، « وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن وَلِيٍّ مِّن بَعْدِهِ» و هرکس را که خداوند به سبب ستمگری اش گمراه سازد بعد از خدا هیچ کارسازی ندارد که او را سرپرستی نماید و هدایت کند. « وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ» و ستمگران را خواهی دید که وقتی عذاب و آن منظره ی وحشتناک را مشاهده کنند اظهار ندامت و پشیمانی بزرگ می نمایند و برگذشته تاسف می خورند. « يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ» و می گویند: آیا راه چاره ای برای ما هست که به دنیا بازگردیم تا عملی غیر از آنچه می کردیم انجام دهیم؟ و این خواستن چیزی است که محال است و امکان ندارد.

« وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ» و آنان را خواهی دید که بر آتش عرضه می شوند در حالی که بر اثر مذلّت و خواری که در دل هایشان است کز کرده اند و به هم آمده اند. « يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ» و از ترس و وحشت آتش جهنّم مستقیم به آن نگاه نمی کنند، بلکه با گوشه چشم و مخفیانه به آن نگاه می کنند. « وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا» وقتی سرنوشت مردم آشکار می گردد و صادقان از دیگران مشخص می شوند، مومنان می گویند:« إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بی گمان زیان کاران حقیقی کسانی هستند که در روز قیامت خود و خاندان خود را بر زبان می افکنند و پاداش فراوان را از دست می دهند، و به عذاب دردناک گرفتار می شوند و میان آنها و خانواده هایشان جدایی افکنده می شود. پس

در کنار هم دیگر گرد نمی آیند.« أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِی عَذَابٍ مُّقِيمٍ» آگاه باش! بی گمان کسانی که با کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان بر خود ستم کرده اند در عذابی پایدار هستند. یعنی در وسط عذاب هستند و در آن فرو رفته و هرگز از آن بیرون نمی آیند و یک لحظه عذاب از آنها کاسته نمی شود و آنان در آن ناامید هستند.
« وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَاء يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ» و آنان یاوران و دوستانی ندارند که در برابر خداوند آنان را یاری دهند آن گونه که در دنیا این خیال را در سر خود می پرورانند که در قیامت یاورانی دارند. پس در قیامت برای آنان و برای دیگران روشن خواهد شد و اسبابی که آنان بدان امید بسته بودند از دست می دهند و عذاب خدا که به سویشان می آید از آنها دور گردانده نمی شود. « وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ» وهرکس را که خداوند گمراه سازد هیچ راهی ندارد که هدایت را به دست آورد. پس اینها که گمان بردند انبازهایی که شریک خدا ساختند به آنها فایده می رساند و زیان را از آنها فایده می رساند و زیان را از آنها دور می کند گمراه کشته و در این روز گمراهی شان مشخّص می گردد.
آیه ی ٤٨-٤٧:
اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُم مِّن مَّلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ؛ پیش از آنکه روزی بیاید که از جانب خدا بازگشتی ندارد ، به پروردگارتان ، پاسخ قبول دهید در آن روز نه پناهی خواهید داشت و نه کسی از شما دفاعی تواند کرد.
فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنسَانَ كَفُورٌ ؛ اگر اعراض کنند ، تو را نفرستاده ایم که نگهبانشان باشی بر تو جز تبلیغ رسالت هیچ نیست و ما چون به انسان از رحمت خود بچشانیم شادمان می گردد ، و اگر به خاطر کارهایی که کرده است ناروایی بدو رسد ناسپاسی می کند.
خداوند بندگانش را فرمان می دهد تا با اطاعت از آنچه او بدان فرمان داده و پرهیز از تاخیر در آن، دعوت پروردگارشان را بپذیرند. « مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ» پیش از آن که روز قیامت فرا رسد، که برگشتی ندارد ، و دیگر گذشته جبران نمی شود. در آن روز بنده پناهگاهی ندارد که به آن پناه ببرد و از دست پروردگارش فرار کند. بلکه فرشتگان مردم را از هر سو محاصره و احاطه کرده اند و خلق صدا زده می شوند،

« یمَعشَرَ الجِنّ وَالإِنسِ إِن استَطَعتُم أَن تَنفُذُوا مِن أَقطَارِ السَّمَوَاتِ وَالأَرضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلطَنٍ» ای گروه انس و جن! اگر می توانید از کناره های آسمانها و زمین بگذرید، بگذرید. امّا جز با توانی شگرف نمی توانید بگذرید. در این روز بنده گناهانی را که مرتکب شده است نمی تواند انکار کند ، بلکه اگر انکار نماید اعضا و جوارح او علیه وی شهادت می دهند. در این آیه و امثال آن آرزوهای دورو دراز مذّمت شده و به غنیمت شمردن فرصت در هر کاری که برای بنده پیش می آید دستور داده است چون تاخیر در انجام مسئولیت آفاتی به همراه دارد. « فَإِنْ أَعْرَضُوا» پس اگر از آنچه تو آورده ای بعد از آن که کاملا بیان و روشن گردیده است روی گرداندند، « فَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظًا» تو را بر آنان نگهبان و مسئول قرار نداده ایم، که از اعمال آنها پرسیده شوی، « إِنْ عَلَیْکَ إِلَّا الْبَلَاغُ» بلکه وظیفه تو فقط رساندن است. پس وظیفه ات را انجام داده ای و پاداش تو بر خداوند است، خواه آنها بپذیرند و خواه روی بگردانند، و حساب آنها با خداست؛ خداوندی که اعمال کوچک و بزرگ و اعمال ظاهری و باطنی آنها را ثبت وضبط می نماید. سپس خداوند متعال حالت انسان را بیان کرد که هرگاه به او لطف و مرحمتی از جانب خدا برسد از قبیل تندرستی، روزی راحت و فراوان، مقام و مرتبه و امثال آن، « فَرِحَ بِهَا» بی نهایت بدان شادمان می گردد و تنها در فکر آن می باشد، و لازمه ی این کار آن است که به این نعمت ها آرامش پیدا می کند و از کسی که نعمت را به او بخشیده است روی گردان می شود. « وَإِن تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ» و اگر بیماری یا فقر یا امثال آن به او برسد، « بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ» به سبب کارهایی که خودشان کرده اند، « فَإِنَّ الْإِنسَانَ کَفُورٌ» آن گاه انسان ناسپاس می گردد. یعنی طبیعت او چنان است که در برابر امت های گذشته ناسپاسی می کند و از رنج و بدبختی که به او رسیده است ابراز ناخشنودی می نماید.

آیه ی ۵۰-۴۹:

لِلَّه مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یَخْلُقُ مَا یَشَاء یَهَبُ لِمَنْ یَشَاء إِنَاثًا وَیَهَبُ لِمَن یَشَاء الذُّکُورَ؛ از آن خداست فرمانروایی آسمانها و زمین هر چه بخواهد می آفریند به هر، که بخواهد دختر می بخشد و به هر که بخواهد پسر می بخشد.

أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْرَانًا وَإِنَاثًا وَیَجْعَلُ مَن یَشَاء عَقِیمًا إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ ؛ و یا هم پسر دهد و هم دختر و هر کس را بخواهد عقیم می گرداند ، زیرااو دانا و تواناست.

در این آیه از گستردگی فرمانروایی خدا و نفوذ تصرّف او در میان خلق آن گونه که بخواهد و این که او همه کارها را تدبیر می نماید خبر داده است. به گونه ای که تدبیر الهی چنان فراگیر است که حتی شامل چیزهایی می شود که ارتباط مستقیمی با بندگان دارند، از قبیل نکاح که یکی از اسباب زاد و ولد است، اما در حقیقت این خداست که براساس مشیت خود فرزندان را به آنان می بخشد. پس خداوند متعال به آنها فرزندانی پسر یا دختر میدهد؛ به بعضی دختر می دهد و به برخی پسر می بخشد. و به بعضی نیز هم پسر و هم دختر می دهد و بر خی را نازا می گرداند.« إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» بی گمان او به هر چیزی داناست و بر هر چیزی تواناست. پس او با علم خود تصّرف می نماید و با قدرت خویش آفریده هایش را زیبا و محکم می آفریند.

آیه ی ۵۱:

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاء حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاء إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ؛ هیچ بشری را نرسد که خدا جز به وحی یا از آن سوی پرده ، با او سخن گوید یا فرشته ای می فرستد تا به فرمان او هر چه بخواهد به او وحی کند اوبلند پایه و حکیم است.

وقتی که تکذیب کنندگانِ پیامبران، آنهایی که به خدا کفر ورزیده بودند، از روی تکّبر و سرکشی گفتند:« لَولَا يكَلِّمُنَا اللَّهُ أَو تَأتِينَآ ءَايةٌ» چرا خدا با ما سخن نمی گوید یا نشانه ای برای ما نمی آورد. خداوند با این آیه کریمه به آنها پاسخ داد و بیان کرد که او فقط با بندگان برگزیده اش یعنی با پیامبران سخن می گوید، و سخن گفتن وی به صورت های ذیل است: یا اینکه خداوند « يُكَلِّمَهُ اللَّهُ» از طریق وحی با پیامبر سخن می گوید که وحی را بر قلب او القا می کند بدون اینکه فرشته ای بفرستد، و بدون این که به صورت شفاهی با پیامبر سخن بگوید.« أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاء» یا اینکه خداوند به وسیله قاصدی که فرشته است مانند جبرئیل یا کسی دیگر از فرشتگان با پیامبر سخن می گوید که آن فرشته به فرمان خدا نه به دلخواه خود هرآنچه را که خداوند بخواهد به پیامبر وحی می کند.« إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ» بدون شک ذات خداوند متعال و والاست و صفات او بلند مرتبه و کارهایش بزرگ است، و او بر همه چیر چیره می باشد و همه مخلوقات در برابر او سر تسلیم فرود آورده اند. با حکمت است و هریک از مخلوقات و از آیین ها را در جای مناسب قرار می دهد.

آیه ی ۵۲:

وَكَذَلِکَ أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِی مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِی بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّکَ لَتَهْدِی إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ؛ همچنین کلام خود را به فرمان خود به تو وحی کردیم تو نمی دانستی کتاب و، ایمان چیست ولی ما آن را نوری ساختیم تا هر یک از بندگانمان را که بخواهیم بدان هدایت کنیم و تو به راه راست راه می نمایی ،

« وَكَذَلِکَ أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» همان گونه که به پیامبران پیش از تو وحی کرده ایم به تو نیز فرمان خود روحی را وحی نموده ایم. و روح، همین قرآن کریم است. آن را روح نامید چون به وسیله روح تن ها حیات و زندگی می یابند، همچنین به وسیله قرآن دل ها و ارواح جان و زندگی می یابند و منافع دنیا و دین را به دست می آورند. چون در قرآن خیر و دانش فراوانی وجود دارد. و این یک منّت و احسان محض از جانب خدا بر پیامبر و بندگان مومنش می باشد، بدون این که از سوی آنها وسیله و سببی باشد. بنابراین فرمود:« مَا كُنتَ تَدْرِی مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» یعنی قبل از این که قرآن بر تو نازل شود کتاب و ایمان را نمی دانستی. یعنی از اخبار کتاب های گذشته آگاهی نداشتی و ایمان و عمل به قوانین و آیین های الهی را نمی دانستی، بلکه بی سواد بودن و خواندن و نوشتن را بلد نبودی. پس این کتاب به نزد تو آمد که « جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِی بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا» آن را نوری گردانیده ایم که به وسیله آن هرکس از بندگانمان را که بخواهیم هدایت می کنیم و بندگان در تاریکی های کفر و بدعت و هواپرستی به وسیله آن راه را روشن می یابند و با آن حقایق را می دانند و به وسیله آن به راه راست راهیاب می گردند. « وَإِنَّکَ لَتَهْدِی إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» و بی گمان تو به راه راست هدایت می کنی. یعنی راه راست را برای آنها بیان می نمایی و توضیح می دهی و آنان را به در پیش گرفتن آن تشویق می کنی و آنها را از ضد آن باز می داری و می ترسانی. سپس صراط مستقیم را تفسیر کرد و فرمود:

آیه ی ۵۳:

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ؛ راه آن خدایی که از آن اوست هر چه در آسمانها و زمین است آگاه باشیدکه همه کارها به خدا باز می گردد.

« صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ» راهی که خداوند برای بندگانش قرار داده و به آنه خبر داده است که این راه، انسان را به خدا و به سرای بهشت می رساند. « أَلَا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ» بدان که همه کارهای خیر و شر به خداوند باز می گردد، پس هرکس را طبق عملش مجازات می کند؛ اگر عملش خوب باشد به او پاداش خوب می دهد و هرکس عملش بد باشد سزای بد به او می دهد.

پایان تفسیر سوره ی شوری

تفسیر سوره ی زخرف

مکی و ۸۹ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۵-۱:

حم؛ حا ، میم

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ؛ سوگند به این کتاب روشنگر،

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ ما این کتاب را قرآنی عربی قرار دادیم ، باشد که به عقل در یابید.

وَإِنَّهُ فِی أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ؛ و آن در ام الکتاب است در نزد ما ، کتابی ارجمند و حکمت آمیز.

أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ؛ آیا بدان سبب که مردمی گزافکار هستید ، از شما اعراض کنیم و قرآن را از شما دریغ داریم?

در اینجا خداوند به قرآن سوگند خورده است، پس به کتاب روشنگر و روشن، سوگند یاد کرده و به طور مطلق بیان نموده و متعلق را بیان نکرده است که چه چیزی را روشن می نماید، تا بر این دلالت نماید که قرآن تمامی امور دنیوی و دینی و اخروی که بندگان به آن نیاز دارند روشن می نماید.

« إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» این چیزی است که بر آن سوگند یاد شده و آن این است که قرآن با شیواترین و روشن ترین زبان ها آمده است و این از روشنی و وضوح آن است. و حکت آن را بیان کرد و فرمود:« لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» تا شما کلمات و معانی آن را درک کنید و بفهمید، چون کلمات و مفاهیم آن آسان و نزدیک به ذهن است. « وَإِنَّهُ فِی أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا» و همانا این کتاب در ملأ اعلی در بالاترین جایگاه، و نزد ما دارای برترین مقام است. « لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» مقام و شرافت و جایگا آن والاست و مشتمل بر اوامر و نواهی و اخبارِ حکمت آمیز است. پس هیچ حکم و فرمانی در آن وجود ندارد که مخالف با حکمت و عدالت و میزان باشد.

سپس خداوند متعال خبر داد که حکمت و فضل او اقتضاء می نماید بندگانش را بیهوده رها نکند، به گونه ای که پیامبری برای آنها نفرستد و کتابی بر آنان نازل نکند گرچه متجاوز و ستمگر باشند، پس فرمود:« أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا» آیا از

شما روی گردان شویم و نازل کردن پند قرآن را بر شما ترک کنیم به خاطر آن که شما روی گردان هستید و فرمان نمی برید؟ بلکه ما کتاب را برای شما نازل می کنیم و در آن همه چیز را برایتان روشن می گردانیم. پس اگر به آن ایمان آوردید و هدایت شدید این از توفیق یافتن شماست، و اگر ایمان نیاوردید و هدایت نشدید حجّت بر شما اقامه شده و تکلیفتان روشن گردیده است.

آیه ی ۸-٦:

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ؛ به میان پیشینیان پیامبران بسیاری فرستادیم.

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون؛ و هیچ پیامبری بر آنها، مبعوث نمی شد مگر آنکه مسخره اش می کردند.

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ؛ آنها را که از ایشان نیرومندتر بودند هلاک کردیم و داستان پیشینیان گذشت.

خداوند متعال می فرماید که این سنّت و شیوه ما در میان مردم است که آنها را بدون پیامبر و کتاب، بیهوده رها نمی کنیم. « وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ» و چه بسیار پیامبران را در میان پیشنیان فرستاده ایم که آنها را به پرستش خدای یگانه که شریکی ندارد فرمان می دادند، اما امّت ها همواره آنان را تکذیب می کردند. « وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون» و هیچ پیامبری به نزد آنان نمی آمد مگر ان که او را به ریشخند و مسخره می گرفتند و آنچه را که آورده بود انکار می کردند و با خود بزرگ بینی حق را نمی پذیرفتند.

« فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا» و ما کسانی را هلاک کردیم که از اینها قدرت بیشتری داشتند و کارهای مهم تری می کردند و نشانه ها و آثار بیشتری در زمین داشتند.« وَمَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ» و حکایات و نمونه های زندگی شان گذشته است، و برخی از آنها را برایتان بیان کرده ایم که مایه ی عبرت هستند و شما را از تکذیب برحذر می دارند.

آیه ی ١٤-٩:

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ؛ اگر از آنها بپرسی : چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است ؟ می گویند :آنها را آن پیروزمند دانا آفریده است.

الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلًا لَّعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ؛ آن که زمین را بستر شما ساخت و برایتان راهها درآن پدید آورد ، باشد که هدایت شوید.
وَالَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّمَاء مَاء بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّیْتًا کَذَلِکَ تُخْرَجُونَ؛ و آن که از آسمان آب فرستاد ، به اندازه و بدان سرزمین مرده را، زنده کردیم شما نیز اینچنین از گورها بیرون آورده شوید.
وَالَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ کُلَّهَا وَجَعَلَ لَکُم مِّنَ الْفُلْکِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْکَبُونَ؛ و آن که همه جفتها را بیافرید و برایتان از کشتیها و چارپایان مرکبهاساخت که سوار شوید.
لِتَسْتَوُوا عَلَی ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَةَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَتَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ ؛ و چون بر پشت آنها قرار گرفتید ، نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید : منزه است آن کس که اینها را رام ما کرد و گرنه ما را توان آن نبود.
وَإِنَّا إِلَی رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ؛ و ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم.
خداوند متعال از مشرکان خبر می دهد که « وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ» اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است ، می گویند: خداوندِ یگانه که شریکی ندارد آنها را آفریده است، توانمند است و همه مخلوقات تسلیم قدرت او هستند، خداوندی که به آشکار و پنهان کارها و ابتدا و انتهای آن ها داناست. پس وقتی آنها به این اقرار می کنند چگونه برای خداوند فرزند و همسر و شریک قایل می شوند؟! و چگونه کسی را شریک او قرار می دهند که نمی آفریند و روزی نمی دهد و نمی میراند و زنده نمی گرداند؟!
سپس دلایلی را بیان کرد که بر کمال نعمت و توانمندی اش دلالت می کند و آن اینکه برای بندگانش زمین را آفرید و آن را محل آرامش و استقرار آنان قرار داد به گونه ای که هرچه بخواهند در آن می یابند. « وَجَعَلَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلًا» و در آن راه هایی به وجود آورد. یعنی بین کوه های متصل به هم منافذی قرار داد که از آن راه ها و منافذ به آبادی های آن سوی راه می یابید. « لَّعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ» تا در طی مسیرها راهیاب گردید و گم نشوید، و تا شاید شما با عبرت گرفتن از این، هدایت شوید. « وَالَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّمَاء مَاء بِقَدَرٍ» و خدایی که از آسمان آبی به اندازه لازم فرو فرستاد ، نه زیاد و نه کم. و نیز این آب به اندازه نیاز می باشد و چنان کم نیست که فایده ای نداشته باشد و چنان زیاد نیست که به بندگان و شهرها آسیب و زیان

برساند. بلکه به وسیله آن به کمک بندگان شتافت و آبادی ها را از سختی ها نجات بخشید. بنابراین فرمود:« فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا» پس به وسیله آن آب زمین مرده را زنده می گردانیم. « كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» و همان گونه که زمین پژمرده و خشک را به وسیله آب زنده می گردانیم شما را پس از آن که دوران برزختان کامل گردد زنده می نماید تا سرای اعمالتان را بدهد.

« وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا» و خدایی که همه گونه ها را آفرید، از آنچه زمین می رویاند و از خوشحال ، و از آنچه که نمی دانند از قبیل شب و روز و سرما و گرما و نر و ماده و غیره. « وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ؛ لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ » و برایتان از کشتی های بادبانی و بخاری، و از چهارپایان مرکب هایی پدید آورد تا بر پشت آنها قرار بگیرید، « ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ» و چون بر آن جای گرفتید نعمت پروردگارتان را یاد کنید، به نحوی که اعتراف نمایید که این نعمت متعلق به خداست که آن را برایتان فراهم و مسخّر نموده است، و او را بر آن ستایش کنید. بنابراین فرمود:« وَتَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ » و بگویید پاک و منزه است خدایی که این را به زیر فرمان درآورده و بر آن توانا نبودیم. یعنی اگر خداوند این کشتی ها و چهارپایان را تحت فرمان ما قرار نمی داد ما نمی توانستیم آنها را مسخّر کنیم. امّا خداوند از روی لطف و کرم خویش اینها را برای ما مسخّر کرد و اسباب آن را فراهم نمود. منظور این است که پروردگاری که چنین است و این نعمت ها را به بندگان بخشیده است همو سزاوار پرستش و بندگی می باشد و سزاوار است که برای او نماز بخوانید و سجده ببرید.

« وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ» یعنی بعد از این زندگی به سوی پروردگارمان باز می گردیم تا هریک را طبق انچه انجام داده است محاسبه و محاکمه کند. و در اینجا اعلام می شود که فرد سوار و مسافر، باید مسافرت بزرگ را به خاطر بیاورد؛ مسافرتی که در آن به سوی خداوند باز می گردد. پس کارهایش را در طی سفر با این ملاحظه انجام دهد، و کاری نکند که با این ملاحظه متضاد باشد، و باید سفر او برای امری جایز انجام شود.

آیه ی ۲۵-۱۵:

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ؛ و برای او از میان بندگانش ، فرزندی قائل شدند آدمی به آشکارا ناسپاس است.

أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ؛ آیا او از میان مخلوقاتش برای خود دختران برگرفته و پسران را خاص شماکرده است؟
وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ؛ و چون به یکی از آنها مژده تولد همان چیزی را دهند که به خدای رحمان نسبت داده رویش سیاه گردد و خشم خود فرو خورد.
أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ؛ آیا آن که به آرایش پرورش یافته و در هنگام جدال آشکار نمی گردد از آن خداست؟
وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ؛ و فرشتگان را که بندگان خدایند زن پنداشتند آیا به هنگام خلقتشان ، آنجاحاضر بوده اند ؟ زودا که این شهادتشان را می نویسند و از آنها بازخواست می شود.
وَقَالُوا لَوْ شَاء الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُم مَّا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ؛ گفتند : اگر خدای رحمان می خواست ما فرشتگان را نمی پرستیدیم آنچه می گویند از روی نادانی است و جز به دروغ سخن نمی گویند.
أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ؛ آیا پیش از قرآن کتابی برایشان نازل کرده ایم که اکنون بدان تمسک می جویند؟
بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ؛ نه ، می گویند : پدرانمان آیینی داشتند و ما از پی آنها می رویم.
وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ؛ بدین سان ، پیش از تو ، به هیچ قریه ای بیم دهنده ای نفرستادیم مگر، آنکه متنعمانش گفتند : پدرانمان آیینی داشتند و ما به اعمال آنها اقتدا می کنیم.
قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ آبَاءكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ؛ گفت : حتی اگر برای شما چیزی بیاورم که از آنچه پدرانتان را بر آن یافته بودید هدایت کننده تر باشد ؟ گفتند : ما به آیینی که شما را بدان فرستاده اند بی ایمانیم.
فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ؛ پس ، از آنها انتقام گرفتیم و بنگر که عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

خداوند از زشتی سخن مشرکان خبر می دهد که برای خداوند فرزندی مقّرر داشتند در حالی که او یکتای یگانه و بی نیاز است و او خدایی است که همسر و فرزند و همتایی ندارد. و ادّعای فرزند برای خداوند از چند جهت باطل و پوچ است:

۱- مردم همه بندگان خدایند و عبودیت با متولّد شدن و داشتن فرزند منافات دارد.

۲- فرزند بخشی از پدر می باشد در حالی که خداوند از خلق و بندگانش جداست و در صفاتش با آنها متفاوت است، حال آنکه فرزند بخشی از پدر است. پس محال است که خداوند فرزندی داشته باشد.

۳- آنها گمان می برند که فرشتگان دختران خدا هستند، و مشخص است که دختران از پسران مقام کم تری دارند، پس چگونه فرزندان خداوند دختر هستند، و آنان را با فرزندان پسر برگزیده و برتری داده است؟! چون در این صورت آنان از خداوند بهتر و برتر خواهند بود. خداوند پاک و بسی برتر است از آنچه می گویند.

٤- آنچه آنها به خدا نسبت داده اند پایین ترین نوع فرزند است و خود آن را دوست ندارند: « وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» و هرگاه یکی از آنان را به همان چیزی مژده دهند که برای خداوند مهربان مقّرر می دارند از بسی که از آن نفرت دارد، چهره اش سیاه می شود و مملو از خشم و اندوه می گردد. پس چگونه چیزی را به خداوند نسبت می دهند که خودشان آن را نمی پسندند؟

٥- زنان ناقص هستند و در گفتار و منطق توانایی ندارند، بنابراین خداوند متعال فرمود:« أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ» آیا کسی که در میان زیور و زینت پرورش می یابد، و چون زیبایی اش ناقص است با یک چیز خارجی خود را می آراید؟ « وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» و به هنگام مجادله و گفتگو که فرد باید سخنش را آشکار نماید، او نمی تواند حجّت و دلیل خود را بیان کند و آنچه را در دل دارد به شیوایی بیان نماید. پس چگونه آنها را به خداوند نسبت می دهند؟

٦- آنها « وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا» فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، دختر به شمار آوردند پس در حق فرشتگان که بندگان مقّرب خدا هستند جسارت کرده و آنها را از مقام بندگی فراتر بوده و در پاره ای از خصوصیت های خداوند شریک خدا قرار داده اند. سپس آنها را از مقام مرد بودن به مقام زن بودن

پایین کشیدند! پس پاک است خداوندی که تناقض گفتار کسی را که بر او دروغ بسته و با پیامبرانش مخالفت ورزیده آشکار نموده است.

۷- خداوند سخن آنها را رد نمود و فرمود آنان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور نداشتند، پس چگونه در مورد چیزی سخن می گویند که برای هرکسی مشخصّ است که آنها از آن آگاهی ندارند؟! ولی حتما در رابطه با این گواهی که می دهند مورد سوال قرار خواهند گرفت و آنچه که می گویند نوشته می شود و به خاطر آن مورد مجازات قرار می گیرند.

فرموده خداوند متعال را که می فرماید:« وَقَالُوا لَوْ شَاء الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُم» اگر خداوند مهربان می خواست ما فرشتگان را پرستش نمی کردیم آنها دلیل پرستش فرشتگان را خواسته ی خداوند قرار دارند، و این دلیلی است که همواره مشرکین ارائه می دادند، در حالی که از نظر عقل و شرع دلیلی باطل و پوچ است؛ امّا از نظر عقل، انسان عاقل قضا و قدر را بهانه نمی کند، و اگر در برخی از حالات خویش این راه را در پیش بگیرد برای همیشه بر آن پافشاری نمی کند. وامّا از نظر شرع، خداوند متعال بهانه کردن تقدیر را باطل قرار داده است، و این موضوع را فقط از زبان مشرکین بیان کرده و این که آنها تقدیر را بهانه ی کارهایشان کرده اند؛ همان مشرکانی که پیامبران خدا را تکذیب کرده اند. به درستی که خداوند حجّت را بر بندگانش اقامه کرده است، بنابراین در اینجا فرمود:« مَّا لَهُم بِذَلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ» آنان کمترین اطلاع و کوچک ترین خبری از این ندارند و سخنانشان بر پایه ی حدس و گمان است. یعنی حدسی می زنند که بر آن دلیلی ندارند .

سپس فرمود:« أَمْ آتَیْنَاهُمْ کِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ» آیا پیش از قرآن به آنان کتابی داده ایم که به آن جنگ زده باشند و این کتاب آنها را به درستی کارهایشان و راستی گفته هایشان خبر دهد؟ چنین نیست، خداوند محمّد (ص) را به عنوان بیم دهنده و هشداردهنده به سوی آنها فرستاده است و بیم دهنده ای غیر از محمّد برای آنها نیامده است. پس نه دلیل عقلی دارند و نه دلیل نقلی، و هرگاه هیچ یک از این دو نباشد گفته هایشان چیزی جز یاوه و باطل نیست.

بلکه آنان یک شبهه دارند که از واهی ترین شبهات است و آن این آنها از پدران و نیاکان گمراهشان تقلید می کنند. کافران همواره پیام پیامبران را به دلیل تقلید از پدران و نیاکان خود رد کرده و نمی پذیرند. بنابراین در اینجا فرمود:« بَلْ قَالُوا إِنَّا

وَجَدْنَا آبَاءنَا عَلَى أُمَّةٍ» بلکه گفتند: ما پدران خود را بر دین و آیینی یافته ایم، « وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» و قطعا ما در پی آنان می رویم. یعنی از آنچه که محمد (ص) آورده است پیروی نمی کنیم.

« وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِی قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا» و همچنین در هیچ شهر و دیاری پیش از تو بیم دهنده ای نفرستاده ایم مگر این که ثروتمندان و سران آن جا که نعمت های دنیا آنها را مغرور و سرکش کرده بود و با خود بزرگ بینی حق را نپذیرفتند ، گفتند:« إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ » ما پدران و نیاکان خود را بر دینی یافته ایم و ما به دنبال آن می رویم. یعنی اینها نخستین افراد نیستند که چنین می گویند، بلکه پیش از اینها نیز کسانی چنین می گفته اند. و منظور مشرکان گمراه از این که از پدرانشان تقلید می کنند پیروی از حق و هدایت نیست، بلکه تعصّب محض است و می خواهند بدین وسیله باطلی را که دارند یاری دهند.

بنابراین هر پیامبری که با این شبهه باطل با او مخالف می کردند، در جواب می گفت:« أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ آبَاءكُمْ» آیا اگر من آیینی را هم برای شما آورده باشم که هدایت بخش تر از آیینی باشد که پدرانتان را بر آن یافته اید به خاطر هدایت از من پیروی می کنید؟« قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ» گفتند: ما به آنچه شما به آن رسالت یافته اید باور نداریم. پس مشخّص است که منظورشان پیروی از حق و هدایت نبود، بلکه هدفشان پیروی از باطل و هوای نفس بود.

و به سبب آن که حق را تکذیب کردند و با این شبهه باطل آن را نپذیرفتند.« فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ» از آنان انتقام گرفتیم، « فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» پس بنگر سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود؟ پس باید اینها از این که تکذیب خود ادامه دهند بپرهیزند، چون گرفتار عذابی خواهند شد که آنها بدان گرفتار شدند.

آیه ی ۳۲-۲۶:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِی بَرَاء مِّمَّا تَعْبُدُونَ؛ و ابراهیم به پدر و قومش گفت : من از آنچه شما می پرستید بیزارم ،

إِلَّا الَّذِی فَطَرَنِی فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ؛ مگر آن که مرا آفریده ، که او راهنماییم خواهد کرد.

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِی عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ و این سخن را در فرزندان خود سخنی پاینده کرد ، باشد که به خدا بازگردند.
بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاء وَآبَاءهُمْ حَتَّى جَاءهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ؛ و من اینان و پدرانشان را از زندگی بهره مند کردم تا آنگاه که حق و پیامبری روشنگر به سویشان آمد.
وَلَمَّا جَاءهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ؛ چون حق بر آنها آشکار شد گفتند : این جادوست و ما بدان ایمان نمی آوریم.
وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ؛ گفتند : چرا این قرآن بر مردی از بزرگمردان آن دو قریه نازل نشده است؟
أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ؛ آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند ؟ حال آنکه ما روزی آنها، رادر این زندگی دنیا میانشان تقسیم می کنیم و بعضی را به مرتبت ، بالاتراز بعضی دیگر قرار داده ایم تا بعضی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از آنچه آنها گرد می آورند بهتر است.
خداوند متعال از آئین ابراهیم علیه السلام که اهل کتاب و مشرکان، خود را به آن نسبت می دهند و هریک ادعا می کند که بر راه و شیوه اوست، خبر می دهد؛ پس خداوند از دین ابراهیم که آن را برای فرزندانش باقی گذاشته خبر داده و می فرماید:« وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ» و هنگامی که ابراهیم به پدر خود و قومش که به جای خدا معبودهایی را برگرفته بودند و آنها را پرستش می کردند، گفت:« إِنَّنِی بَرَاء مِّمَّا تَعْبُدُونَ» بی گمان من از آنچه شما عبادت می کنید متنفّرم و با کسانی که آنها را عبادت می کنند، دشمن می باشم. « إِلَّا الَّذِی فَطَرَنِی» به جز خدایی که مرا آفریده است، که او را دوست می دارم و امیدوارم مرا راهنمایی کند تا حق را بشناسم و بدان عمل کنم. پس همان طور که مرا آفریده، و آن گونه که شایسته جسم و دنیای من است سامانم داده است، « فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ» نیز مرا به آنچه که شایسته دین و آخرت می باشد راهنمایی خواهد کرد.
« وَجَعَلَها» و این خصلت پسندیده را که اساس خصلت هاست و آن یکتاپرستی و بیزاری جستن از پرستش غیر خدا می باشد، « كَلِمَةً بَاقِيَةً فِی عَقِبِهِ» در میان

فرزندانش سخنی ماندگار قرار داد، « لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» تا شاید به سوی آن بازگردند. چون این سخن از گفته های معروف و مشهور او ست و او فرزندش را به این توصیه کرده است و برخی از فرزندانش همانند اسحاق و یعقوب همین توصیه را به یکدیگر کرده اند، همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَمَن يرغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبرَاهيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفسَهُ» و چه کسی از آئین ابراهیم روی گردانی می کند مگر آن کس که بی خرد باشد؟! پس همواره این سخن در میان فرزندان ابراهیم علیه السلام موجود بوده است تا این که خوشگذرانی و سرکشی در میان آنها پدید آمد.

خداوند متعال فرمود:« بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاء وَآبَاءهُمْ» بلکه من اینان و پدرانشان را از انواع شهوات و لذّت ها بهره مند ساختم تا جایی که این شهوت ها هدف نهایی آنها گردید و همواره محبّت آن در دل هایشان پرورش یافت تا این که این شهوت ها در وجود آنان تبدیل به صفت ها و حالاتی همیشگی و عمیق و باورهای ریشه دار گردید. « حَتَّى جَاءهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ» تا اینکه حق که هیچ شک و تردیدی در آن نیست و پیامبری نزدشان آمد که رسالت آن واضح و دلایل نبوّتش به سبب اخلاق و معجزاتش، و به سبب آنچه که آورده بود و پیامبران گذشته را تصدیق می کرد بسیار روشن بود.

« وَلَمَّا جَاءهُمُ الْحَقُّ» و هنگامی که حق به نزد آنان آمد، حقّی که هرکس کم ترین عقل و دینی داشته باشد، باید آن را بپذیرد و از آن پیروی نماید، « قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَم گفتند: این جادو است و ما بدان باور نداریم. و این بزرگ ترین مخالفت است. و آنها فقط به روی گردانی از حق و انکار آن بسنده نکردند بلکه طعنه بسیار زشتی به آن زدند و آن را جادو برشمردند؛ جادویی که جز پلیدترین انسان و دروغگوترین فرد آن را انجام نمی دهد.

چیزی که آنها را بر این امر واداشت سرکشی آنها بود، زیرا به سبب نعمت هایی که خداوند آنان و پدرانشان را از آن بهره مند ساخته بود سرکش و مغرور شده بودند. « وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» و آنها با عقل های فاسد خود به خداوند پیشنهاد کردند که چرا این قرآن بر مردی بزرگ از مردم دو شهر فرو فرستاده نشده است؟ یعنی چرا بر مردی از مردان مکه یا طایف که نزد آنها بزرگوار بودند، همانند ولید بن مغیره و امثال او نازل نشد؟

خداوند با رد پیشنهاد آنان فرمود:« أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّکَ» آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ یعنی آیا آنها کلیددار و خزانه دار رحمت پروردگارت هستند و تدبیر رحمت الهی به دست آنهاست؟ پس آن گاه نبّوت و رسالت را به هرکس که بخواهند می دهند، و هرکس را که بخواهند از آن محروم می کنند؟ « نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّکَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ » ما معیشت آنان را در زندگی دنیا بین آنان تقسیم کرده ایم و برخی را بر برخی دیگر در زندگی دنیا برتری داده ایم در حالی که رحمت پروردگارت از ثروت و دنیایی که آنان جمع آوری می کنند بهتر است. پس وقتی معیشت بندگان و روزی دنیوی در دست خداوند است و اوست که آن را میان بندگانش تقسیم می کند سپس رزق و روزی را برای هرکس که بخواهد فراوان می نماید و برای هرکس که بخواهد کم و تنگ می دارد و طبق حکمت خویش چنین می نماید. پس رحمت دینی خداوند که بالاترین آن نبّوت و رسالت است به طریق اولی باید در دست خداوند باشد و او بهتر می داند که رسالت خود را کجا قرار دهد. پس معلوم شد که پیشنهاد آنها بی ارزش و پوچ است و تدبیر همه کارهای دینی و دنیوی فقط در دست خداست. با این استدلال خداوند آنها را قانع می نماید که پیشنهاد نامعقولی ارائه می دهند و چیزی در دست آنها نیست و این سخن نشانه ی ستمگری و نپذیرفتن حق است که آنها می گویند:« لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» چرا این قرآن بر یکی از مردان بزرگ دو شهر نازل نشد؟ اگر آنها حقیقت مردان را شناختند و صفاتی را که موجب ارتقای مقام آدمی می شود و مقام او را نزد خدا و بندگانش بزرگ می نماید، می دانستند ، یقین حاصل می کردند که محمّد بن عبدالله بن عبدالمطلب (ع) برترین و بزرگ ترین مردان است و عقل و دانش و رای و همّت و قاطعّیت او و اخلاق و مهربانی و دلسوزی اش از همه بهتر و بیشتر است، و او از همه هدایت یافته تر و پرهیزگارتر می باشد و محور و مرکز دایره کمالات است و او دارای بالاترین صفات مردانگی است و به طور مطلق او بالاترین مرد جهان است. این را دشمنان و دوستان محمّد(ص) همه می دانند مگر کسی که گمراه گشته و با خود بزرگ بینی روی برتافته است. پس چگونه مشرکان کسی را بر او برتر قرار می دهند که به اندازه ذرّه ای از کمال محمّد به مشام او نرسیده است؟! اوج حماقت و جنایت مشرکان آن است که معبودی را

پرستش می کنند و آن را به فریاد می خوانند و به آن نزدیکی می جویند که بتی از سنگ یا چوب است و سود و زیانی نمی رساند، و نمی بخشد و محروم نمی کند و این خود باری است بر دوش صاحبش و نیازمند آن است کسی کارهایش را انجام دهد. آیا این کار جز کار دیوانگان و بی خردان چیزی دیگر است؟! پس چگونه چنین کسی بزرگ شمرده می شود؟ و چگونه بر خاتم پیامبران و سید و سرور فرزندان آدم محمّد(ص) برتری داده می شود؟! ولی کافران عقل ندارند و نمی فهمند.

در این آیه خداوند به حکمت خویش در برتری دادن برخی از بندگان بر برخی دیگر در زندگی دنیا اشاره نموده و می فرماید:« لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا» تا این که برخی ، برخی دیگر را به خدمت گیرند و در کارها و حرفه ها و صنعت ها از آنها استفاده کنند. پس اگر همه ی مردم در توانگری و ثروت برابر بودند و نیازی به یکدیگر نداشتند بسیاری از منافع و مصالح آنها از دست می رفت و این دلیلی است بر این که نعمت دینی خداوند از نعمت دنیوی او بهتر است. همان طور که خداوند در آیه ای دیگر فرموده است:« قُل بِفَضلِ اللَّهِ وَبِرَحمَتِهِ فَبِذَلِکَ فَلیفرَحُوا هُوَ خَیرٌ مِمَّا یجمَعُونَ» بگو: به فضل و رحمت خدا باید شادمان باشند، آن از آنچه جمع آوری می کنند بهتر است.

آیه ی ۳۵-۳۳:

وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ؛ و اگر نه آن بود که همه مردم یک امت می شدند ، سقفهای خانه های کسانی را که خدای رحمان را باور ندارند از نقره می کردیم و بر آنها نردبامهایی می نهادیم تا بر آن بالا روند.

وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِؤُونَ؛ و برای خانه هایشان نیز درهایی از نقره می کردیم و تختهایی که بر آن ، تکیه زنند.

وَزُخْرُفًا وَإِن كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ؛ و از هر گونه زینت و همه اینها برخورداری ناچیز دنیوی است ، حال آنکه آخرت در نزد پروردگار تو برای پرهیزگاران است.

خداوند متعال خبر می دهد که دنیا نزد او ارزشی ندارد و اگر لطف و رحمت او که چیزی را بر آن مقدم نمی دارد نسبت به بندگانش نبود دنیا و نعمت های فراوانی برای کافران فراهم می آورد. « لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» تا

جایی که برایشان خانه هایی با سقف هایی از نقره فراهم می آورد و برایشان نردبان هایی سیمین قرار می داد که از آنها به پشت بام هایشان بالا بروند. « وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِؤُونَ» و برای خانه هایشان درهایی از نقره، و تخت هایی نقره ای قرار می دادیم که بر آنها تکیه زنند. « وَزُخْرُفًا» و تجمّل و زینت فراوان برایشان قرار می دادیم. یعنی دنیا را با انواع لذت ها و زیبایی ها برایشان می آراست و آنچه می خواستند به آنها عطا می کرد. امّا آنچه او را از این کار بازداشته است رحمت و لطف او نسبت به بندگانش است که مبادا شتابان به علّت محبّت دنیا به سوی کفر و کثرت گناهان بروند . پس دلیلی است بر آن که خداوند بندگان را به طور کلّی یا به طور ویژه از برخی چیزها محروم می کند و این به خاطر منافع و مصالحِ خودشان است. و دنیا نزد خداوند به اندازه بال پشه ای ارزش ندارد و همه ی آنچه بیان شد کالای زندگی دنیاست که ناگوار و فانی است و آخرت نزد خداوند متعال برای کسانی بهتر است که با اطاعت از دستوراتش و پرهیز از آنچه او نهی کرده است پروا می دارند. چون نعمت آخرت از هر جهت کامل است و در بهشت همه ی آنچه که دل ها می خواهند و چشم ها از دیدن آن لذّت می برند فراهم است و آنها در آن جاودانه خواهند بود.پس چقدر این دو جهان با هم فرق می کنند.

آیه ی ۳۹-۳۶:

وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ؛ هر کس که از یاد خدای رحمان روی گرداند ، شیطانی بر او می گماریم که همواره همراهش باشد.

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ؛ و آن شیطانها آنان را از راه خدا باز می گردانند ، ولی پندارند که هدایت یافتگانند.

حَتَّى إِذَا جَاءنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِى وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ؛ تا آنگاه که نزد ما آید ، می گوید : ای کاش دوری من و تو دوری مشرق و، مغرب بود و تو چه همراه بدی بودی.

وَلَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِى الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ؛ چون ستم کردید آن روز پشیمانی سود نکند و هر دو در عذاب شریک باشید.

خداوند متعال از کیفر سخت خود به کسی که از یاد او روی گردانی کرده است خبر داده و می فرماید:« وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ» و هرکس از یاد خداوند که قرآن عظیم است روی گردان شود و مردم را از آن باز دارد، در حالی که قرآن بزرگ

ترین رحمتی است که خداوند با آن بر بندگانش رحم نموده است. پس هرکس آن را بپذیرد بهترین بخشش را دریافته و به بالاترین خواسته دست یازیده است. و هرکس از آن روی بگرداند و آن را رد کند ناکام گردیده و چنان زیانبار شده که بعد از آن هرگز روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید، و خداوند برای او شیطانی سرکش برمی گمارد که همواره همنشین او می شود و او را همراهی می کند و به او وعده می دهد و او را به سوی گناهان می کشاند.

« وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ» و شیاطین آنها را از راه راست و دین درست باز می دارند، « وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ» و آنان به سبب این که شیطان، باطل را برایشان آراسته و زیبا جلوه داده است و به خاطر این که از حق روی گردانده اند گمان می برند که راه یافته اند. اگر گفته شود: آیا چنین کسی که گمان برده او هدایت یافته است حال آن که در حقیقت هدایت یافته نمی باشد معذور نیست؟ گفته می شود: چنین افرادی و امثال او که منع جهالت آنان روی گردانی از قرآن خداوند است از آن جا که می توانسته اند در پرتو آن راهیاب گردند معذور نیستند. آنها به هدایت تمایلی نشان ندادند با این که توانایی رسیدن به آن را داشتند و به باطل علاقمند شدند پس گناه، گناهِ خودشان است. و این است حالت کسی که از ذکر خدا در دنیا اعراض کرده و همنشین و همراهش او را گمراه نموده و حقایق را در نظر وی وارونه کرده است.

و امّا وضعیت او به هنگامی که در روز قیامت نزد پروردگارش می آید بسیار وضعّیت بدی است، چرا که پشیمانی و اندوه و حسرت از سیمایش هویدا است و او از همنشین خود بیزاری می جوید. بنابراین خداوند متعال فرمود:« حَتَّى إِذَا جَاءنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِى وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ» تا آن گاه که چنین کسی به پیش ما می آید، می گوید: ای کاش بین من و تو به اندازه شرق و غرب فاصله بود، چه همنشین بدی بودی! همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَيومَ يعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يدَيهِ يقُولُ يلَيتَنى اتَّخَذتُ مَع َالرَّسُولِ سَبِيلًا، يويلَتَى لَيتَنَى لَم اتَّخِذ فُلَانًا خَلِيلًا، لَّقَد أَضلَّنِى عنِ الذِّكرِ بَعدَ إِذ جَآءَنِى وَكَانَ الشَّيطَنُ لِلإِنسَنِ خَذُولًا» و روزی که ستمگر دست هایش را گاز می گیرد و می گوید: ای کاش با پیامبر راهی بر می گرفتم ! ای وای بر من کاش فلانی را به دوستی بر نمی گرفتم! همانا مرا از پند گمراه ساخت بعد از آن که پند به نزد من آمد و شیطان انسان را بیار خوار می گرداند.

« وَلَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِى الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» و شریک بودن شما و همنشین ها و دوستانتان در عذاب به شما سودی نمی بخشد و شما به این خاطر در عذاب شریک هستید چون در ستمگری شریک بوده اید. و همچنین روحیه دلجویی دادن به یکدیگر به هنگام معصیت به شما سودی نمی رساند. چون هنگامی که در دنیا مصیبت و بلایی بیاید و مجازات شدگان در آن مشترک باشند برایشان کمی آسان می گردد و برخی با دیدن برخی دیگر تسلّی می یابند. امّا مصیبت آخرت همه کیفرها و عذاب ها را در بر دارد و کوچک ترین آسایش و تسلّی در آن نیست. بار خدایا! از تو سلامتی را می خواهیم و از تو می طلبیم که ما را در پناه رحمت خویش قرار دهی.

آیه ی ٤٥-٤٠:

أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِى الْعُمْىَ وَمَن كَانَ فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ آیا تو می خواهی به کران سخن بشنوانی ، یا کوران و آنهایی را که در گمراهی آشکار هستند راه بنمایی?

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ؛ و اگر تو را ببریم ، از آنها انتقام می گیریم ،

أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِى وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ؛ یا آن عذابی را که به آنها وعده داده ایم به تو نشان می دهیم ، که ما برایشان توانا هستیم.

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِى أُوحِىَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ؛ پس در آنچه به تو وحی شده است چنگ بزن که تو بر راه راست هستی.

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ؛ و، قرآن سبب بلند آوازه گشتن تو و قوم توست ، و زودا که بازخواست شوید.

وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ؛ از پیامبران ما که پیش از تو فرستاده ایم بپرس : آیا جز خدای رحمان ،دیگری را برای پرستش آنها قرار داده بودیم?

خداوند متعال، پیامبرش را دلجویی می دهد که از عدم اجابت تکذیب کنندگان ناراحت نشود و بداند که خیری در اینها نیست، و از آن چنان شایستگی و لیاقتی برخوردار نیستند که سبب هدایتشان شود، و می فرماید:« أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِى الْعُمْىَ وَمَن كَانَ فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ» آیا می توانی کسانی را که نمی شنوند بشنوانی؟ و یا این که کسانی را که نمی بینند راهنمایی کنی؟ و یا این که کسانی را که در گمراهی

آشکاری هستند و خود به گمراهی خویش واقف و به آن راضی هستند رهنمود گردانی؟! پس همان طور که ناشنوا صداها را نمی شنود و کور نمی بیند و کسی که در گمراهی آشکاری است هدایت نمی شود اینها نیز سرشت و عقل هایشان به سبب روی گردانی از قرآن فاسد گشته است و باورهای فاسد و صفت های پلیدی در خودشان به وجود آورده اند که آنها را از هدایت باز می دارد و باعث می شود تا هلاکتشان بیشتر گردد.

اینان جز عذاب و کیفر چیزی برایشان باقی نمانده است، پس یا در دنیا عذاب می شوند یا در آخرت. بنابراین خداوند متعال فرمود:« فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ» و پس هرگاه تو را از این دنیا ببریم قبل از این که عذابِ آنها را به تو نشان دهیم بدان که از آنان انتقام خواهیم گرفت. « أَوْ نُرِيَنَّکَ الَّذِی وَعَدْنَاهُمْ» یا عذابی را که به آنان وعده داده ایم به تو نشان خواهیم داد. « فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ» زیرا ما بر آنان مسلّط و تواناییم. امّا زود یا دیر فرا رسیدن عذاب به حکمت خدا بستگی دارد. پس این است حالت تو و حالت تکذیب کنندگان.

« فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَيْکَ» پس با انجام آنچه که به تو وحی شده است و با متصّف کردن خود به آنچه وحی به اتّصافِ آن وتلاش برای عملی کردن آن در خود و دیگران به وی چنگ بزن، « عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» بی گمان تو بر راه راست قرار داری؛ راهی که انسان را به خدا و بهشت می رساند و این چیزی است که بر تو لازم می گرداند بیشتر به وحی چنگ بزنی و در پرتو آن راهیاب گردی. زیرا می دانی که آن حق و عدل و راستی است و کارهایت را بر پایه محکمی بنا نهاده اند در حالی که دیگران امورشان را براساس شک و اوهام و ستم و ظلم بنا کرده اند.

« وَإِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَلِقَوْمِکَ» و این قرآن افتخار و فضیلت بزرگی است برای شما و نعمت بسیار گرانقدری می باشد و شما را به آنچه که خیر دنیا و آخرت در آن نهفته است پند می دهد و شما را بر آن تشویق می کند و بدی و شر را برایتان یادآوری می کند و شما را از آن برحذر می دارد. « وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ» و از آن پرسیده خواهید شد که آیا آن را برپا داشته و دستورات آن را انجام داده اید که آن گاه مقامتان بالا می رود و بهره مند می شوید؟ یا اینکه به آن عمل نکرده اید؟ پس حجّتی علیه شما خواهد بود و نشان ناسپاسی تان در برابر این نعمت خواهد بود.

« وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» از پیامبرانی که پیش از تو فر ستاده ایم بپرس که آیا به جز خداوند مهربان معبودهایی قرار داده ایم که عبادت شوند؟ حالت موسی و دعوت او را بیان کرد که یکی از مشهورترین دعوت های پیامبران می باشد و خداوند در کتاب خود بسیار از آن سخن گفته و حالت او را با فرعون بیان نموده است:

آیه ی ٥٦-٤٦:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و هر آینه موسی را همراه با آیات خود بر فرعون و مهتران قومش فرستادیم و گفت : من فرستاده پروردگار جهانیانم.

فَلَمَّا جَاءهُم بِآيَاتِنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ؛ چون آیات ما را بر آنان عرضه داشت ، به ناگاه همه از آن به خنده افتادند.

وَمَا نُرِيهِم مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ گفتند : ای جادوگر ، پروردگارت را با آن عهدی که با تو نهاده است برای ما بخوان که ما هدایت شدگانیم.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّکَ بِمَا عَهِدَ عِندَکَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ؛ چون عذاب را از آنها برداشتیم ، پیمان خود را شکستند.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ؛ فرعون در میان مردمش ندا داد که : ای قوم من ، آیا پادشاهی مصر و این ، جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن من نیستند ؟ آیا نمی بینید؟

وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْکُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ؛ آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل که درست سخن گفتن نتواند؟

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ؛ چرا دستهایش را به دستبندهای طلا نیاراسته اند ؟ و چرا گروهی از فرشتگان همراهش نیامده اند؟

فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَاء مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ؛ پس قوم خود را گمراه ساخت تا از او اطاعت کردند ، که مردمی تبهکار بودند.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ؛ چون ما را به خشم آوردند ، از آنها انتقام گرفتیم و همگان را غرقه ساختیم.

فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ؛ آنان را در شمار گذشتگان و داستان برای آیندگان کردیم.
فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ؛ و چون داستان ، پسر مریم آورده شد ، قوم تو به شادمانی فریاد زدند ،
« وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا» و به راستی که ما موسی را همراه با نشانه ها و معجزات خود که قاطعانه بر صحت آنچه وی آورده بود، دلالت می کرد فرستادیم؛ معجزاتی همانند عصا، مار، فرستادن ملخ ها، و شپش ها و بقیه نشانه ها . « إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» به سوی فرعون و اشراف دربار او. موسی گفت: من فرستاده پروردگار جهانیانم پس آنها را به اعتراف و اقرار به پروردگارشان فرا خواند و از پرستش غیر خدا نهی کرد.
« فَلَمَّا جَاءهُم بِآيَاتِنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ» وقتی که با نشانه های ما به نزد آنان آمد ناگهان همگی بدانها خندیدند. یعنی نشانه ها را رد کردند و نپذیرفتند و از روی ستمگری و برتری جویی آنها را به یاد تمسخر و استهزا گرفتند. عدم پذیرش آنها به خاطر کوتاهی در معجزات و نشانه ها و واضح نبودن آنها نبود. بنابراین فرمود:« وَمَا نُرِيهِم مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا» و هیچ معجزه و نشانه ای به آنها نشان نمی دادیم مگر این که یکی از دیگری بزرگ تر بود.« وَأَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ» و آنان را گرفتار عذاب هایی چون ملخ، شپش ، قورباغه و خون که نشانه هایی روشن بودند، کردیم. « لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» تا شاید به اسلام برگردند و تسلیم آن شوند و شرک و شرّ آنها از بین برود.
« وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ» وقتی عذاب برآنها نازل شد، گفتند: ای جادوگر! منظورشان موسی علیه السلام بود و این یا از روی تمسخر بود و یا این که این نوع خطاب نزد آنها مدح و ستایش شمرده می شد.پس پیش او زاری و فروتنی کردند و او را به صورتی مورد خطاب قرار دادند که به کسانی را که گمان می بردند علما و دانشمندان هستند و جادوگرند مورد خطاب قرار می دادند. پس گفتند:« ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ» پروردگارت را با آن چه به تو اختصاص داده و تو را با آن برتری داده بخوان تا عذاب را از ما دور نماید.« إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ» اگر خداوند عذاب را از ما دور کند بدون شک هدایت خواهیم شد.

« فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ» پس وقتی عذاب را از ایشان دور ساختیم آن گاه آنان عهدشکنی کردند. یعنی به آنچه گفتند وفا ننمودند ، بلکه عهدشکنی کرده و به کفر ورزی ادامه دادند.همان گونه که خداوند متعال فرموده است:« فَأَرسَلنَا عَلَيهِمُ الطُّوفَانَ وَالجَرادَ والقُمَّلَ وَالصَّفَادِعَ والدَّمَ ءَايتٍ مُّفَصَّلَتٍ فَاستَكبرُوا وَكَانُوا قَومَا مُّجرِمينَ، وَلَّمَا وَقَعَ عَلَيهِمُ الرِّجزُ قَالُوا يمُوسَى ادعُ لَنَا رَبَّکَ بِمَا عَهِدَ عِندَکَ لَئِن كَشَفتَ عَنَّا الرِّجزَ لَنُومِنَنَّ لَکَ وَلَنُرسِلَنَّ مَعَکَ بَنِى إِسرَءِيلَ ، فَلَمَّا كَشَفنَا عَنهُمُ الرِّجزَ إِلَى أَجَلٍ هُم بَلِغُوهُ إِذا هُم ينكُثُونَ» پس طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون را بر آنها فرستادیم که نشانه های روشنی بودند امّا آنان استکبار ورزیدند و قومی جنایت پیشه بودند. و وقتی عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند:« ای موسی! پروردگارت را با آنچه که به تو اختصاص داده و تو را با آن برتری داده است بخوان که اگر عذاب را از ما دور نمودی به تو ایمان می آوریم و بنی اسراییل را با تو می فرستیم. وقتی عذاب را تا مدّتی که به آن می رسیدند از آنها دور نمودیم آنان هرچه زودتر عهدشکنی کردند.»

« وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِى قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِى مُلْکُ مِصْرَ» و فرعون در حالی که پادشاهی اش او را فریب داده بود و مال و لشکریانش او را سرکش کرده بودند، در میان قومش ندا در داد و گفت: ای قوم من! آیا فرمانروایی مصر از آن من نیست؟ آیا من مالک آن نیستم که در آن تصرّف می کنم؟« وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِى مِن تَحْتِى» و این رودها که از رود نیل جدا شده اند از میان کاخ ها و باغ های من می گذرند، « أَفَلَا تُبْصِرُونَ» آیا شما این فرمانروایی گسترده و پهناور را نمی بینید؟ و این از جهالت عمیق او بود که به چیزی افتخار می کرد که خارج از ذات او بود و به صفت های پسندیده و کارهای درست افتخار نمی کرد.

« أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِى هُوَ مَهِينٌ » خداوند فرعون را خوار بگرداند! منظور او از خوار، موسی بن عمران کلیم خدا بود؛ کسی که نزد خداوند با ارزش و محترم بود. پس فرعون گفت: من محترم و با عزت هستم و او خوار و ذلیل است. پس کدام یک از ما بهتر می باشد؟ « وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» و گفت: با وجود این او نمی تواند مراد خویش را روشن بیان کند چون او زبان گویایی ندارد. امّا موسی آنچه در دل داشت بیان کرد گرچه سخن گفتن برای او سنگین بود. و صد البته که این عیبی به حساب نمی آید. سپس فرعون گفت:« فَلَوْلَا أُلْقِىَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ » چرا موسی با زیورآلات و

دستبندهایی از طلا آراسته نشده است؟« أَوْ جَاء مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ» و چرا فرشتگان برای یاری او نیامده اند تا او را در امر دعوتش کمک کنند و گفته ی او را تایید نمایند؟

« فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ» فرعون با ایجاد شبهات بی معنی و پوچ که هیچ حقیقتی نداشت و فقط انسان های کم عقل گول آن را می خوردند و دلیلی بر حق یا باطل نبود قوم خ ویش را سبک سر و بی خرد انگاشت، آن گاه از او اطاعت کردند. پس اینکه فرعون دارای فرمانروایی مصر است و جویبارها از زیر کاخ هایش روان است، چگونه می تواند دلیلی بر حقانیت او باشد؟! و بر چه اساسی موسی به دلیل این که پیروانش کم هستند و زبانش لکنت دارد و دستبندهای طلایی ندارد بر باطل است؟ اما فرعون با درباریان و اطرافیانی سروکار داشت که عقل نداشتند پس فرعون هرچه می گفت آنها از آن پیروی می کردند؛ خواه حق بود یا باطل. « إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» بی گمان آنان قومی فاسق بودند، پس به سبب فسقشان فرعون بر آنها گماشته شد و شرک و شر را برایشان زیبا جلوه داد. « فَلَمَّا آسَفُونَا» پس وقتی با کارهایشان ما را خشمگین کردند، « انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ؛ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ» از آنان انتقام گرفتیم و همگی آنان را غرق نمودیم سپس آنان را برای آیندگان پیشینه و مایه عبرتی قرار دادیم تا عبرت گیرندگان از آنها عبرت بگیرند و پند پذیران از حالات آنها پند بگیرند.

آیه ی ٦٥-٥٧:

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ؛ و چون داستان ، پسر مریم آورده شد ، قوم تو به شادمانی فریاد زدند ،

وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ؛ و گفتند : آیا خدایان ما بهترند یا او ؟ و این سخن را جز برای جدال با تو نگفتند ، که مردمی ستیزه جویند.

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ؛ او جز بنده ای نبود که ما نعمتش ارزانی داشتیم و مایه عبرت بنی اسرائیلش گردانیدیم.

وَلَوْ نَشَاء لَجَعَلْنَا مِنكُم مَّلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ؛ اگر می خواستیم به جای شما فرشتگانی پدید می آوردیم تا در روی زمین جانشین شما گردند.

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ؛ و هر آینه او نشانه فرا رسیدن قیامت است در آن شک مکنید ، و از، من متابعت کنید این است راه راست.

وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ شیطان شما را از راه باز نگرداند ، زیرا او دشمن آشکار شماست.

وَلَمَّا جَاء عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ؛ و چون عیسی با دلیلهای روشن خود آمد ، گفت : برایتان حکمت آورده ام و آمده ام تا چیزهایی را که در آن اختلاف می کنید بیان کنم پس ، از خدابترسید و از من اطاعت کنید.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ؛ خدای یکتا پروردگار من و پروردگار شماست او را بپرستید راه راست این ، است.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ؛ گروهها با هم اختلاف کردند پس وای بر ستمکاران از عذاب دردآور قیامت.

خداوند متعال می فرماید:« وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا» وقتی که از پرستش پسر مریم نهی شد و عبادت او به منزله ی عبادت بت ها و انبازها قرار داده شد، « إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ» آن گاه قومت که تو را تکذیب می کردند به خاطر این مثل فریاد برآوردند و سرو صدا راه انداختند و در مجادله و دشمنی با تو لجاجت ورزیدند و گمان بردند که آنها در دلیل و حجّت خود موفّق و کامیاب شده اند.

« وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ» و گفتند: معبودهای ما بهترند یا عیسی؟ چرا که از پرستش همه نهی شده بود، و تمامی کسانی که آنها را می پرستیدند مورد تهدید واقع شدند. و این آیه نیز نازل شده است:« إِنَّكُم وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُم لَهَا وَرِدُونَ» بدون شک شما و آنچه پرستش می کنید هیزم جهّنم هستید و وارد آن می شوید. شبهه ی باطل آنها این بود که می گفتند: تو ای محمّد! و ما هم همه قبول داریم که عیسی از بندگان مقّرب خدا می باشد؛ بندگانی که سرانجامی نیکو دارند، پس چرا تو، هم از عبادت معبودهای ما نهی می کنی و هم از پرستش عیسی باز می داری؟ پس اگر حجّت تو باطل نبود تناقضی در آن وجود نداشت. تو می گویی:« إِنَّكُم وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُم لَهَا وَرِدُونَ» شما و آنچه به جای خدا پرستش می کنید هیزم جهنّم هستید و وارد آن خواهید شد. آنها گمان می

بردند که این جمله هم عیسی را شامل می شود و هم بت ها را. پس این تناقض می شمردند، و تناقض نشانه بطلان است.

این شبهه ای بود که بدان دل خوش کرده بودند و مردم را باز می داشتند و به خاطر آن سروصدا راه انداختند. اما این شبهه به حمدالله از ضعیف ترین و باطل ترین شبهات است. خداوند هم از پرستش بت ها نهی کرده و هم از پرستش عیسی، زیرا عبادت حق خداوند تعالی است و هیچ احدی از مخلوقات سزاوار آن نیست ، نه فرشتگان مقرّب و نه پیامبران و نه افراد دیگری. پس این که خداوند این مطلب را بیان نموده چه شبهه ای می تواند در آن وجود نداشته باشد؟

و این که به عیسی علیه السلام برتری داده شده است و او نزد پروردگارش مقرب می باشد نشانگر این نیست که سزاوار پرستش می باشد، بلکه عیسی همان گونه است که خداوند فرموده است:« إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ» عیسی بنده ای بیش نیست که ما نعمت نبّوت و حکمت و دانش و عمل را به او ارزانی داشتیم. « وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِی إِسْرَائِيلَ» و او را برای بنی اسرائیل مایه عبرتی قرار دادیم که با نگاه کردن به او به قدرت خداوند پسی می بردند، زیرا خداوند او را بدون پدر آفریده بود. و اما این که خداوند متعال فرموده است:« إِنَّكُم وَمَا تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُم لَهَا وَرِدُونَ» شما و آنچه به جای خدا پرستش می کنید هیزم جهّنم هستید و شما به آن وارد خواهید شد. پاسخ آن به سه صورت است:

۱- در فرموده ی الهی که می فرماید:« إِنَّكُم وَمَا تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» کلمه ی «ما» اسم غیر ذوی العقول است و عیسی در این داخل نمی گردد.

۲- در اینجا مشرکین که در مکّه و اطراف آن بودند مورد خطاب قرار گرفته اند و آنها بت ها را پرستش می کردند ولی مسیح را پرستش نمی کردند.

۳- خداوند بعد از این آیه فرموده است:« إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَت لَهُم مِّنَّا الحُسنَى أُولَئِکَ عَنهَا مُبعَدُونَ» بی گمان کسانی که از پیش از جانب ما نیکویی برایشان مقّرر گشته است از جهنّم دور کرده می شوند. پس تردیدی نیست که عیسی و دیگر پیامبران و اولیاء در این آیه داخل هستند. سپس خداوند متعال فرمود:« وَلَوْ نَشَاء لَجَعَلْنَا مِنكُم مَّلَائِكَةً فِی الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ» و اگر ما می خواستیم، به جای شما فرشتگانی قرار می دادیم که در زمین جانشین شما شوند تا برایشان پیامبرانی از جنس خودشان بفرستیم. امّا شما ای انسان ها! توانایی آن را ندارید که پیامبران و اولیاء در این آیه

داخل هستند. سپس خداوند متعال فرمود:« وَلَوْ نَشَاء لَجَعَلْنَا مِنكُم مَّلَائِكَةً فِی الْأَرْضِ یَخْلُفُونَ» و اگر ما می خواستیم، به جای شما فرشتگانی قرار می دادیم که در زمین جانشین شما شوند تا برایشان پیامبرانی از جنس خودشان بفرستیم.
امّا شما ای انسان ها! توانایی آن را ندارید که پیامبرانی از جنس فرشتگان برایتان فرستاده شود. پس، از رحمت و لطف خداوند نسبت به شما این است که پیامبرانی از جنس خودتان برایتان فرستاده شده است که می توانید از آنها فرا بگیرید.
« وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ» و همانا عیسی علیه السلام دلیل و نشانه ای بر قیامت است و نشانگر آن می باشد کسی که توانایی داشته است عیسی را بدون پدر به دنیا بیاورد همو می تواند مردگان را از قبرهایشان برانگیزد. و یا معنی آیه این است که عیسی علیه السلام در آخرالزمان از آسمان به دنیا خواهد آمد و نزول او یکی از علامت های قیامت است. « فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا» پس، از آمدن قیامت هرگز شک نکنید که شک کردن درباره قیامت کفر است. « وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیمٌ» و با امتثال آنچه که به شما دستور داده ام و دوری کردن از آنچه شما را از آن نهی کرده ام از من پیروی کنید. این است راه راست که انسان را به خداوند عزوّجل می رساند.
« وَلَا یَصُدَّنَّكُمُ الشَّیْطَانُ» و شیطان شما را از آنچه خداوند شما را به آن فرمان داده است باز ندارد، « إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ» همانا شیطان دشمن آشکار شماست و برای گمراه کردنتان حریص و آزمند است و در این راستا نهایت کوشش خود را مبذول می دارد.
« وَلَمَّا جَاء عِیسَى بِالْبَیِّنَاتِ» و هنگامی که عیسی با معجزات آشکاری آمد که بر راست بودن نبّوت او و صحّت آنچه برایشان کرده بود دلالت می کرد، از قبیل زنده کردن مردگان و بینا کردن کورهای مادرزاد و شفا بخشیدن به کسانی که مبتلا به بیماری پوستی بودند، و دیگر نشانه ها، « قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَیِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ» عیسی به بنی اسرائیل گفت: من برایتان حکمت و نبّوت و علم را آورده ام تا برخی از امور را برایتان روشن گردانم که در آنها اختلاف می ورزید. یعنی تا پاسخ آن و صورت درست مسئله را برایتان بیان کنم و به وسیله آن اختلاف و اشتباه از شما دور شود. پس او علیه السلام برای تکمیل نمودن شریعت موسی و استوار ساختن تورات آمده بود. و برخی تسهیلات ارائه داد که باعث می شد تا آنها از او اطاعت کنند و چیزهایی را که برایشان آورده است بپذیرند. « فَاتَّقُوا اللَّهَ

وَأَطِيعُونِ» پس، خدای یگانه را پرستش نموده و از فرمان او اطاعت کنید و از آنچه نهی کرده است پرهیز نمایید و به من ایمان آورید و مرا تصدیق نمایید و از من اطاعت کنید.

« إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّی وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ» بی گمان خداوند پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بندگی کنید، این است راه راست. پس در این آیه به توحید ربوّبیت اقرار شده و این که خداوند همه ی آفریده هایش را با انواع نعمت های ظاهری و باطنی خود پرورش داده است. نیز به توحید عبودیت و عبادت برای خداوند یگانه که شریکی ندارد فرمان داده شده است. وعیسی علیه السلام خبر داده است که او بنده ای از بندگان خداست و آن طور نیست که نصاری در مورد او می گویند مبنی بر این که او فرزند خداست یا سومین سه تاست. و در اینجا خبر داده شده آنچه ذکر شده است راه راست می باشد و انسان را به خدا و به بهشت می رساند.

وقتی عیسی علیه السلام این مطلب را گفت،« اخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ» گروه هایی که براساس تکذیب، تحزّب کرده بودند با همدیگر اختلاف ورزیدند و هریک درباره عیسی همدیگر اختلاف ورزیدند و هریک درباره عیسی علیه السلام گفتار باطلی بر زبان آوردند و آنچه را که آورده بود ردّ کردند، مگر کسانی از مومنان که خداوند آنها را هدایت کرده بود؛ کسانی که به رسالت او شهادت دادند و همه ی آنچه را که او آورده بود تصدیق نمودند و گفتند: او بنده خدا و پیامبر می باشد. « فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ» پس وای به حال کسانی که ستم کرده اند از عذاب روز دردناک. یعنی چه قدر اندوهشان زیاد خواهد بود! و در آن روز گرفتار چه زیان بزرگی خواهند شد!

آیه ی ۷۳-٦٦:

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ آیا چشم به راه چیزی جز قیامتند که ناگاه و بی خبرشان بیاید?

الْأَخِلَّاء يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ؛ در آن روز دوستان غیر از پرهیزگاران دشمن یکدیگرند.

يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ؛ ای بندگان من ، در آن روز بیمی بر شما نیست و شما غمگین نمی شوید.

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ؛ آن کسان که به آیات ما ایمان آورده اند و تسلیم امر ما شده اند ،
ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ؛، شما و جفتهایتان با شادکامی به بهشت داخل شوید.
يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ قدحهای زرین و سبوها را در میانشان به چرخش می آورند در آنهاست هر چه نفس آرزو کند و دیده از آن لذت ببرد و در آنجا جاودانه خواهید بود.
وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ این بهشتی است که به پاداش کارهایی که کرده اید به میراثش می برید.
لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ؛ در آنجا برایتان میوه های بسیار هست که از آنها می خورید.
خداوند متعال می فرماید:« هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» آیا جز این است که تکذیب کنندگان منتظر هستند که ناگهان قیامت در حالی که از آن بی خبرند به سراغشان بیاید؟ پس هرگاه قیامت بیاید از حالات کسی که آن را تکذیب کرده و کسی که خبر قیامت را داده و مورد استهزا قرار گرفته است مپرس!
« الْأَخِلَّاء يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» در روز قیامت کسانی که براساس کفر و تکذیب معصیت در دنیا با همدیگر دوست بوده اند دشمن یکدیگر خواهند شد. و چون محبّت و دوستی آنها در دنیا برای غیرالله بوده است . پس در روز قیامت به دشمنی تبدیل می گردد.« إِلَّا الْمُتَّقِينَ» مگر کسانی که از شرک و گناهان پرهیز می کنند که محبّت چنین کسانی ادامه می یابد زیرا کسی که به خاطر او همدیگر محبّت می ورزیدند محبّتش جاودانه و همیشگی است.
سپس پاداش پرهیزگاران را بیان کرد و ذکر نمود که خداوند متعال در روز قیامت به آنها ندایی می دهد که دل هایشان از آن شاد می گردد و هر آفت و بدی از آنها دور می شود. پس خداوند می گوید:« يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ» ای بندگانم! از آنچه در آینده به سراغ شما می آید ترسی نداشته باشید و درباره گذشته خود نیز اندوه مدارید. و چون امر ناخوشایند از هر جهت متنفی است آنچه که دوست داشتنی و مطلوب است برایشان ثابت و مقّرر می باشد. « الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا»

همان کسانی که به آیات خدا ایمان دارند، و این شامل تصدیق آیات و آنچه که تصدیق جز با آن کامل نمی گردد از قبیل دانستن مفهوم آیات و عمل نمودن به مقتضای آن می شود. « وَكَانُوا مُسْلِمِينَ» و آن ها در همه ی احوال خود مطیع و فرمانبردار خداوند بودند پس آنها هم در ظاهر عمل می کردند و هم در باطن.

« ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ» شما و همه همنشینانتان از قبیل همسر و فرزند و دوست و غیره که عملشان همانند عمل شما نیکو بوده است، وارد بهشت شوید؛ بهشتی که سرای ماندگاری و پایداری است، « تُحْبَرُونَ» در آن جا شادمان و مکرّم خواهید بود و خوبی ها و شادی ها و لذّت های به لطف پروردگار به شما می رسد که زبان ها نمی توانند حالت آن را توصیف نمایند.

« يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ » پسران جاویدانی که خدمت گزاران آنها هستند غذای آنها را در بهترین ظرف ها که کاسه های طلایی هستند و نوشیدنی هایشان را در بهترین لیوان های نقره ای بدون دسته که شفاف تر از شیشه است پیش آنها می برند. « وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» و در بهشت هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذّت ببرد وجود دارد. این کلمه جامع است و شامل هر نعمت و شادی و سرور قلبی می شود. پس هر نوشیدنی و خوردنی و پوشیدنی و همسران زیبایی که دل بخواهد، نیز منظره های زیبا که چشم ها از دیدن آن لّذت می برند، و درختان پرشکوفه و نعمت های فراوان و ساختمان های آراسته شده در بهشت فراهم است و برای اهل بهشت در کامل ترین صورت ها و برترینِ آن آماده است. همان طورکه خداوند متعال فرموده است:« لَهُم فِيها فَكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يدَّعُونَ» آنان در آن جا میوه دارند و هرچه بخواهند برایشان فراهم است. « وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» و شما در بهشت جاودانه خواهید بود. و این کمال نعمت اهل بهشت است و آن جاودانگی همیشگی است که دوام نعمت های بهشت و افزون شدن آن و پایان نیافتن آن را در بردارد.

« وَتِلْكَ الْجَنَّةُ» و آن بهشتی که با کامل ترین صفت ها توصیف شد، « الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» بهشتی است که خداوند شما را به سبب کارهایتان وارث آن گردانده و به فضل خویش آن را پاداش اعمالتان قرار داده و آنچه از رحمت خویش که خواسته در آن قرار داده است.

« لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ » در آن جا میوه های فراوانی برایتان است. همان طور که در آیه ای دیگر آمده است:« فِيهِمَا مِن كُلِّ فَكِهَةٍ زَوجَانِ» در آن از هر میوه ای دو گونه است. « مِنْهَا تَأْكُلُونَ» آنچه از این میوه های لذیذ که دلتان می خواهد انتخاب می کنید و می خورید.

آیه ی ۸۷-۷٤:

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِی عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ؛ گناهکاران در عذاب جهنم جاویدانند.

لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ؛ عذابشان کاهش نمی یابد و آنها از، نومیدی خاموش باشند.

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ؛ ما به آنها ستمی نکرده ایم ، آنها خود به خویشتن ستم کرده اند.

وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ؛ فریاد بر آورند که : ای مالک ، کاش پروردگار تو ما را بمیراند می گوید : نه ، شما در اینجا ماندنی هستید.

لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ؛ ما شما را با حق آشنا کردیم ولی بیشترتان از حق کراهت داشتید.

وقتی نعمت های بهشت را بیان کرد به دنبال آن عذاب جهّنم را ذکر نمود و فرمود:« إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِی عَذَابِ جَهَنَّمَ» بی گمان کسانی که با کفر ورزیدن و تکذیب کردن مرتکب جرم و گناه شده اند در عذاب جهنّم فرو می روند و عذاب از هر سو آنها را احاطه می کند.« خَالِدُونَ» و در آن عذاب جاودانه خواهند بود و هرگز از آن بیرون نمی شوند. « لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ» یک لحظه از عذاب آنان کاسته نمی شود؛ نه از آنها دور می شود و نه سبک می گردد. « وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» و آنها در آن از هر خیر و برکتی ناامیدند و امیدی به رهایی ندارند. آنها پروردگارشان را صدا می زنند و می گویند:« رَبَّنَا أَخرِجنَا فَإِن عُدنَا فَإِنَّا ظَلِمُونَ ، قَالَ اخسَئُوا فِيهَا تُكَلِّمُونَ» پروردگارا! ما را از جهنم بیرون بیاور، اگر ما باز به سوی کارهای بد بازگردیم بی گمان ستمکار هستیم. می فرماید: بتمرکید در آن و سخن نگویید . و این عذاب بزرگ به سبب کارهایی است که کرده و به علّت ستمی است که بر خود روا داشته اند. « وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ» و ما بر آنان ستم نکردیم بلکه آنان خود ستمکار بودند. پس خداوند بر آنها ستم نکرد و بدون گناه و جرم آنان را مجازات نکرده است.

« وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ» و در حالی که در جهنم هستند برای اینکه احتمالا به استراحتی دست یابند فریاد می زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیرند تا راحت شویم، چرا که ما در اندوهی سخت و عذابی شدید قرار داریم و توانایی تحمّل آن را نداریم. « قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ» مالک که نگهبان جهنم است، زمانی که از او می خواهند تا برایشان پیش خدا دعا کند تا آنها را بمیراند، می گوید: شما در جهّنم ماندگارید و هرگز از آن بیرون آورده نمی شوید. پس آنچه که می خواستند به آن دست نمی یابند و مالک به ضد آنچه می خواهند آنان را پاسخ می دهد و غمی بر غمشان می افزاید. سپس آنها را به خاطر کارهایی که کرده اند نکوهش می کند و می گوید:« لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ» ما حق را برای شما آوردیم که می بایست از آن پیروی می کردید، و اگر شما از آن پیروی می نمودید موفقّ و خوشبخت می شدید، « وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» ولی بیشترشان حق را نپسندیدند، بنابراین گرفتار شقاوت و بدبختی شدید که شقاوتی فراتر از آن نیست.

آیه ی ۸۰-۷۹:

أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ؛ آیا آنها در اعتقاد خویش پای فشرده اند ؟ ما هم پای فشرده ایم.

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ؛ آیا می پندارند ما راز و نجوایشان را نمی شنویم ؟ آری ، رسولان ما نزد، آنها هستند و می نویسند.

خداوند متعال می فرماید:« أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا» کسانی که حق را دروغ می انگاشتند و با آن مخالف بودند حیله و مکری ورزیدند و برای نابودی حق و کسی که آن را آورده به وسیله ی باطلی که آن را آراسته بودند تا مردم را گول زنند، توطئه کردند. « فَإِنَّا مُبْرِمُونَ» ما نیز تصمیم گرفتیم و تدبیری نمودیم که برتر از تدبیر آنهاست و تدبیر آنان را در هم می شکند و آن را ابطال می نماید و آن اسباب و دلایلی است که خداوند برای اثبات حق و ابطال باطل فراهم نمود. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« بَل نَقذِفُ بِالحَّقِ عَلَى البَطِلِ فَيدمَغُهُ» بلکه حق را بر باطل می زنیم پس آن را نابود می کند.

« أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم» آیا به سبب جهالت و ستمگری شان گمان می برند که ما اسرار پنهانی آنان را که در دلشان نهفته است و بر زبان

نیاورده اند و سخنان آهسته ی آنها را که در گوش می گویند، نمی شنویم؟! یعنی به این خاطر اقدام به ارتکاب گناهان می نمایند که گمان می برند پیگرد و مجازاتی بر گناهان پنهانی شان نخواهد بود. سپس خداوند این گمان را رد نمود و فرمود:« بَلَی» آری! ما می شنویم و رازهای دل هایشان و سخنان در گوشی شان را می دانیم. « وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» و فرستادگان ما که فرشتگان گرامی هستند نزد آنان می باشند و هر آنچه می کنند می نویسند و ثبت و ضبط می نمایند تا این که آنها وارد قیامت می شوند آن گاه همه ی آنچه را که کرده اند حاضر می یابند و پروردگارت بر هیچ کس ستمی روا نمی دارد.

آیه ی ۸۳-۸۱:

قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ؛ بگو : اگر خدای رحمان را فرزندی می بود ، من از نخستین پرستندگان می بودم.

سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ؛ منزه است پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش از آن نسبتها که به او می دهند.

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ؛ پس رهایشان کن تا به همان سخنان باطل مشغول باشند و به بازیچه سرگرم ،تا آن روزی که آنها را وعده داده اند برسد.

ای پیامبر بزرگوار ! به کسانی که برای خداوند فرزندی قرار داده اند در حالی که او یکتای یگانه و بی نیاز است و او خدایی است که همسر و فرزندی بر نگرفته است و همتایی ندارد بگو:« إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ » اگر خداوند مهربان فرزندی داشت من نخستین کسی بودم که آن را پرستش می نمودم چون در آن صورت او بخشی از پدرش بود و من اولین کسی هستم که از دستورات خدا پیروی می کنم، ولی من اولین منکر این قضیه هستم و بیش از همه و با شدّت این را که خداوند فرزندی داشته باشد انکار و نفی می کنم. پس باطل بودن این امر مشخّص گردید. این دلیل بزرگی است و کسی آن را ارائه می دهد که حالات پیامبران را دانسته است. وقتی که معلوم است که پیامبران کامل ترین مخلوق می باشند و از همه ی مردم بیشتر به خیر دست می یازند و اعمال خیر را بیش از دیگران به تمام و کمال انجام می دهند، و هر شرّی را قبل از همه ی مردم ترک نموده و از آن دوری می جویند و منکرش می شوند پس اگر خداوند مهربان فرزندی داشت و این سخن

راست بود محمّد بن عبدالله که برترین پیامبران است اولّین کسی می بود که آن فرزند را پرستش می کرد و مشرکان در این کار از او گوی سبقت را نمی ربودند.
و احتمال دارد که معنی آیه این باشد که اگر خداوند فرزندی داشته باشد پس من نخستین کسی هستم که خداوند را پرستش می کنم، و از جمله عبادت و پرستش می کنم، و از جمله عبادت و پرستش من این است که آنچه را خداوند ثابت قرار داده اثبات می کنم و آنچه را که نفی کرده است نفی می کنم. پس این عبادت قولی و اعتقادی است و مستلزم آن است که اگر این حق باشد من اولین کسی خواهم بود که آن را باور می کردم. پس به این طریق باطل بودن ادعای مشرکین و فاسد بودن آن از نظر عقلی و نقلی معلوم و مشخص گردید.
« سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» خداوندگار آسمان ها و زمین و عرش از داشتن شریک و همتا و مددکار و فرزند و دیگر چیزهایی که شریک ان به او نسبت می دهند پاک و منزّه است.
« فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا» پس آنان را به حال خود واگذار تا در باطل خویش فرو روند و با آنچه که محال است خود را سرگرم کنند. پس دانش های آنان زیان آور است و آن فرو رفتن و پرداختن به دانش هایی است که به وسیله ی آن با حق و با آنچه پیامبران آورده اند مخالفت می ورزند. و کارهایشان بازی و بی خردی است که آنان را تزکیه نمی کند و معارف و شناخت به بار نمی آورد. بنابراین آنها را به روز قیامت که در پیش دارند تهدید کرد و فرمود:« حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» تا آن روزی را که بدیشان وعده داده می شود ملاقات کنند. پس در آن وقت خواهند دانست که چه به دست آورده اند و به بدبختی همیشگی و عذاب پایداری که گرفتارش شده اند پی خواهند برد.
آیه ی ۸۹-۸٤:
وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ؛ اوست که هم در آسمان خداست و هم در زمین خداست و حکیم و داناست.
وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ برتر و بزرگوارتر است آن کس که فرمانروایی آسمانها و زمین و هر چه ، درمیان آنهاست از آن اوست و علم فرا رسیدن قیامت نزد اوست و به او بازگردانده می شوید.

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ کسانی سوای او را که به خدایی می خوانند قادر به شفاعت کسی نیستند مگر کسانی که از روی علم ، به حق شهادت داده باشند.
وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ؛ اگر از ایشان بپرسی که چه کسی آنها را آفریده است ، می گویند : الله پس چرا از حق روی می گردانند؟
وَقِيلِهِ يَارَبِّ إِنَّ هَؤُلَاء قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ؛ گفتارش این بود : ای پروردگار من ، اینان مردمی هستند که ایمان نمی آورند.
فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ؛ پس ، از آنها در گذر و بگو : ایمنی است شما را آری به زودی خواهند دانست.
خداوند متعال خبر می دهد که معبود به حق در آسمان ها و زمین تنها اوست پس همه ی اهالی آسمان ها و مومنان اهل زمین او را پرستش می کنند و وی را تعظیم می نمایند و در برابر شکوه و بزرگی او کرنش می نمایند و در برابر کمال او اظهار نیازمندی می کنند.« تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوتُ السَّبعُ وَالأَرضُ وَمَ فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَىءٍ إِلَّا يسَبِّحُ بِحَمِدِهِ» آسمان های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن ها هستند او را به پاکی می ستایند و هیچ چیزی نیست مگر این که او را به پاکی تسبیح می گویند.« وَلِلَّهِ يسجُدُ مَن فِى السَّمَوتِ وَالأَرضِ طَوعَاَ وَكَرهَاَ » و آنچه در آسمان ها و زمین است به دلخواه یا به اجبار برای خداوند سجده می کنند. پس او تعالی معبود به حق است و همه ی خلائق با اختیار یا با اکره او را خدای خود قرار می دهند. مانند این که می فرماید:« وَهُوَ اللَّهُ فِى السَّمَوتِ فِى الأَرضِ» الوّهیت و محبّت او آسمان ها و زمین را در برگرفته است ، اما خودش بر بالای عرش می باشد و از آفریده هایش جداست و یگانه و بزرگوار می باشد. « وَهُوَ الْحَكِيمُ» و او با حکمت است و هرچه را که آفریده محکم نموده و آنچه را به عنوان آئین و برنامه مشروع نموده استوار گردانده است. پس او هیچ چیزی را نیافریده مگر به خاطر حکمتی، و فرمان تقدیری و تشریعی و جزایی او سراسر رحمت و حکمت است. « العَلِيمُ» و به همه چیز داناست. پنهان و پوشیده تر از آن را می داند و به اندازه ذره ای در آسمان ها و زمین و نه کوچک تر و نه بزرگ تر از آن، از او پنهان نمی ماند.

« وَتَبَارَکَ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا» و بالا و بزرگوار است، و خیرش فراوان است و صفاتش گسترده و فرمانروایی اش بزرگ است خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین و هر آنچه میان آن دو است از آن اوست.
بنابراین گستردگی فرمانروایی اش را بر آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، و گستردگی علم خود را بیان کرد، و این که تنها او تعالی از غیب های که هیچ یک از بندگانش و هیچ پیامبر و فرشته مقربی را از آن آگاه نکرده است آگاه می باشد.
بنابراین فرمود:« وَعِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» و آگاهی از زمان فرا رسیدن قیامت با اوست. ظرف را مقدم کرد تا مفید حصر باشد. یعنی هیچ کس جز او نمی داند که قیامت چه زمانی فرا می رسد.
و از کمال فرمانروایی او و گستردگی سلطه اش این است که او صاحب دنیا و آخرت است . بنابراین فرمود:« وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» و در آخرت به سوی او بازگردانده می شوید، آن گاه با حکم دادگرانه اش میان شما داوری می نماید. و از کمال فرمانروایی اش این است که هیچ یک از آفریده هایش اختیاری ندارد و نمی تواند نزد او سفارش و شفاعت کند مگر با اجازه او.
« وَلَا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ » و هیچ کدام از پیامبران و فرشتگان دیگران که به جای خدا به نیایش خوانده می شوند اختیار شفاعت ندارند و شفاعت نمی کنند مگر با اجازه ی خدا، و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدا بپسندد.
بنابراین فرمود:« إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ» مگر کسی که با زبانش حق را بگوید و با قلب به آن اقرار نماید و به آنچه گواهی می دهد آگاه باشد. و باید شهادت او به حق باشد و آن گواهی دادن به یگانگی خداوند است و گواهی دادن از قبیل اصول و فروع دین و حقائق و دستورات آن می باشد. پس شفاعتِ شفاعت کنندگان درباره اینها مفید خواهد بود و اینها نجات یافتگانِ از عذاب خدا هستند و اینها به پاداش الهی دست می یابند. سپس خداوند متعال فرمود:« وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ» و اگر از مشرکان در مورد توحید و ربوبیت و درباره ی این که چه کسی آفریننده است بپرسی، خواهند گفت و اقرار خواهند کرد که آفریننده خداوند یگانه است و شریکی ندارد.« فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ» پس چگونه از یکتاپرستی و خالص گرداندن طاعت و عبادت برای خدا منحرف می شوند؟ پس اعتراف آنها به توحید ربوبّیت آنان را ملزم می نماید تا به توحید الوّهیت نیز اقرار کنند و این بزرگ ترین دلیل بر بطلان شرک

است. « وَقِيلِهِ يَارَبِّ إِنَّ هَؤُلَاء قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ» این عطف است بر « وَعِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» و آگاهی از قیامت با اوست و نیز از گفتار پیامبر (ص) آگاه است که تکذیب قومش را به نزد پروردگارش شکایت می کند و غمگین می شود و به خاطر ایمان نیاوردن آنها حسرت می خورد. پس خدا از این حالت آگاه است و بر کیفر دادن آنها تواناست. امّا خداوند متعال بردبار است و به بندگان مهلت و فرصت می دهد تا شاید برگردند و توبه نمایند، بنابراین فرمود:« فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ» پس، از آنان روی بگردان و در برابر آزارهایی که با زبان و با کارهایشان به تو می رسانند از آنان درگذر و آنچه از تو به آنها می رسد باید تنها سلام باشد که خردمندان و صاحبان بینش به وسیله ی آن با جاهلان روبرو می شوند، و پاسخ می دهند ، زیرا خداوند در مورد بندگان صالحش فرموده است:« وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الجَهِلُونَ قَالُوا سَلَمَاً» و هرگاه جاهلان به اقتضای جهالت خود آنان را مورد خطاب قرار دهند، می گویند: سلام بر شما باد. پیامبر (ص) از فرمان پروردگارش اطاعت کرد و در مقابل اذیت و آزاری که قومش به او می رساندند راه گذشت و بخشش را درپیش گرفت و در مقابل آنها جز نیکویی و سخن زیبا چیزی دیگر انجام نداد. پس درود و سلام خدا بر کسی باد که خداوند او را با اخلاق بزرگ آراست؛ اخلاقی که او به سبب آن بر اهل آسمان ها و زمین برتری یافت و به وسیله آن از ستارگان مقامش فراتر رفت. « فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» پس آنها زشتی گناهان و سرانجام جرمشان را بعدها خواهند دانست.

پایان تفسیر سوره ی زخرف

تفسیر سوره ی دخان

مکی و ۵۹ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۶-۱:

حم؛ حا ، میم

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ؛ سوگند به این کتاب روشنگر،

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ؛ ما آن را در مبارک شبی نازل کردیم ما بیم دهنده ای بوده ایم.

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ؛ در آن شب هر فرمانی بر حسب حکمت صادر می شود ،

أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ؛ فرمانی از جانب ما و ما همواره فرستنده آن بوده ایم.

رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ رحمتی است از جانب پروردگارت ، و هر آینه او شنوا و داناست.

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ؛ اگر به ، یقین دریابید ، اوست پروردگار آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ؛ نیست خدای به جز او زنده می کند و می میراند پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ؛ نه ، آنها همچنان به شک خویش دلخوشند.

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاء بِدُخَانٍ مُّبِينٍ؛ چشم انتظار روزی باش که آسمان به آشکارا دود بیاورد.

يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و آن دود همه مردم را در خود فرو پوشد و این عذابی است دردآور.

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ؛ ای پروردگار ما ، این عذاب را از ما دورگردان که ما ایمان آورده ایم ،

أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ؛ کجا پند می پذیرند ؟ حال آنکه چون پیامبر روشنگر بر آنها مبعوث شد ،
ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ؛ از او رویگردان شدند و گفتند : دیوانه ای است تعلیم یافته
إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ؛ عذاب را اندکی بر می داریم و شما باز به آیین خویش بازمی گردید.
يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ؛ روزی آنها را به صولتی سخت فرو گیریم ، که ما انتقام گیرنده ایم.
در اینجا به وسیله قرآن بر قرآن سوگند یاد شده است، پس خداوند به کتابی که بیانگر و روشنگر هر آن چیزی است که به بیان آن نیاز است، سوگند خورده که آن را « فِی لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ» در شبی دارای خیر و برکت فراوان نازل کرده است، و آن شب قدر است که از هزار ماه بهتر است. پس بهترین کلام در بهترین و برترین شب ها و روزها بر برترین انسانها با زبان شیوه ای عربی نازل شده است تا با آن قومی بیم داده شوند که جاهلیت از هر جهت آنها را فرا گرفته و شقاوت بر آنها غلبه یافته است تا در پرتو روشنایی آن حرکت کنند و از هدایت آن بهره مند شوند و به دنبال آن حرکت نمایند. آن گاه خبر دنیا و آخرت را به دست آورند. بنابراین فرمود:« إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» ما همواره بیم دهنده بوده ایم.
« فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» در آن شب که قرآن نازل شده است هر فرمان تقدیری و تشریعی خداوند پایان می یابد و مشخّص می گردد. و این فیصله یافتن و نوشتن که در شب قدر انجام می گیرد یکی از فیصله یافتن ها و نوشته هایی است که نوشته می شود و مشخّص می گردد و با کتاب اوّل که خداوند در آن تقدیرهای خلایق و اجل ها و روزی هایشان و اعمال و احوالشان را نوشته است مطابق است. سپس خداوند متعال فرشتگان خود را مأمور نموده که آنچه را بر بنده می آید بنویسند در حالی که بنده در شکم مادرش می باشد. سپس بعد از آمدن او به دنیا «کراما کاتبین» را بر آنها گماشته است تا اعمال آنان را ثبت و ضبط نمایند سپس خداوند متعال در شب قدر هر آنچه را که در طول سال انجام می پذیرد مقدّر و اندازه گیری می نماید.
و همه ی اینها از کمال دانش و حکمت و توجه او به آفریده هایش می باشد. « أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا» این امر و فرمان استوار، فرمانی است که از سوی ما صادر شده است. «

إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَم بدون شک ما پیامبران را فرستادیم و کتاب ها را نازل کردیم ، وپیامبران دستورات خداوند را می رسانند و به آنچه مقدر نموده خبر می دهند.« رَحْمَةً مِّن رَّبِّکَ» فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب ها که برترین آنها قرآن می باشد رحمتی است از سوی پروردگار بندگان برای بندگان. پس خداوند هیچ رحمتی بزرگ تر از این به بندگان نداده که آنها را توسط کتاب ها و پیامبران هدایت نموده است. و هر خیری که در دنیا و آخرت به دست می آورند به خاطر این است.

« إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» همانا او صداها را می شنود و همه ی امور ظاهر و باطن را می داند. و خداوند نیاز مبرم بندگان را به کتاب ها و پیامبرانش می دانسته است، از این رو با دادن این چیزها به آنان ،آنها را مورد رحمت خویش قرار داد و بر آنها منّت گذارد. پس ستایش و منّت و احسان از آن اوست.

« رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ» پروردگار آسمانها و زمین و آن چه بین آن دو است می باشد. یعنی آفریننده ی آنها و تدبیر کننده ی امورشان است اگر شما باور دارید. پس بدانید که پروردگار مخلوقات، معبود به حق آنهاست. بنابراین فرمود:« لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» هیچ معبود حقی جز او نیست ، « يُحْيِي وَيُمِيتُ» تنها اوست که می میراند و زنده می گرداند و شما را پس از مرگتان گرد خواهد آورد و آن گاه طبق عملتان شما را سزا و جزا می دهد؛ پس اگر عملتان خوب باشد به شما پاداش نیک می دهد و گر بد باشد به شما سزای بد می دهد.« رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ» پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست. یعنی پروردگار اولین و آخرین است؛ آنها را با نعمت های خویش پرورش داده و رنج ها را از آنان دور کرده است.

خداوند طوری بر ربوّبیت و الوّهیت خود تاکید کرد که باعث علم کامل آدمی می شود و هیچ شک و تردیدی برای او باقی نمی ماند. با این حال خبر داد که کافران با وجود چنین وضوحی « فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» در شک و شبهات فرو رفته و از آنچه که برای آن آفریده شده اند غافل مانده و به کارهای بیهوده ای که از آن چیزی جز زیان عادیشان نمی گردد مشغول شده اند.

« فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاء بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» پس منتظر عذاب آنها باش، چون وقت آن نزدیک شده و فرا رسیده است، روزی که آسمان

دود آشکاری را پدیدار می کند و این دود همه ی مردم را فرا می گیرد و به آنها گفته می شود: این عذابی دردناک است.
مفسّران درباره ی مراد از این دود اختلاف کرده اند ؛ گفته شده است که این همان دودی است که مجرمان را به هنگامی که در روز قیامت به نزدیک آتش برده می شوند فرا می گیرد. و خداوند به پیامبرش دستور داده تا برای آنها منتظر همان روز باشد . و این معنی را این امر تاکید می نماید که طریقه و روش قرآن در تهدید کردنِ کافران و مهلت دادن به آنها این گونه است و آنها را از آن روز و عذابش می ترساند و مومنان و پیامبران را دلجویی میدهد که کسانی که آنها را اذیت و آزار می رساند، باید منتظر آن روز باشند.
و نیز موید آن است که خداوند در این آیه فرموده است:« أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ» چگونه یادآوری برای آنان فایده ای دارد؟ در حالی که پیامبری بیانگر نزد آنان آمده است. و این در روز قیامت به کافران گفته می شود؛ آنگاه که آنها درخواست می کنند که به دنیا باز گردند: زمان بازگشت تمام شده است.
و گفته شده: منظور چیزی است که کافران قریش بدان گرفتار شدند؛ وقتی که از ایمان آوردن سرباز زدند و با خود بزرگ بینی حق را نپذیرفتند، پس پیامبر(ص) علیه آنها ادعا کرد و فرمود: « بار خدایا! آنان را به قحطی ای همانند قحط سالی های دوران یوسف گرفتار کن».
آنها حیوانات مرده و استخوان ها را از شدّت گرسنگی می خوردند و از شدّت گرسنگی فضای میان آسمان و زمین را همانند دود می دیدند، در صورتی که دودی آن را نپوشانده بود. پس در این صورت« يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاء بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» روزی که آسمان دودی آشکار پدیدار می سازد. یعنی دودی که آنان آن را دود به حساب می آورند، نه اینکه دودی حقیقی باشد. و آنها هم چنان در این حالت به سر می برند تا این که از پیامبر خواستند آنها را مورد مِهر قرار دهد و از او خواستند تا نزد خداوند برایشان دعا نماید که خداوند این حالت را از آنان دور کند. پس خداوند به دعای پیامبر آن را دور نمود. بنابراین در فرموده الهی:« إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» « ما اندکی عذاب را دور می سازیم ولی شما به کفر باز خواهید گشت». خداوند خبر داده است که قحطی و گرسنگی را از آنها دور خواهد کرد، و آنها را تهدید نمود که به خود بزرگ بینی و تکذیب باز گردند، و خبرداد که آنها به کفر و

تکذیب باز خواهند گشت، و همان طور که خداوند خبر داده بود اتفاق افتاد ، و خبر داد که خداوند آنها را به زودی و سخت و مجازات خواهد کرد. و گفته اند: منظور از عذاب سخت واقعه ی بدر است. و این گفته جای بحث است.

و گفته شده: دودی که در آسمان پدیدار می آید یکی از علامت های قیامت است و در آخر زمان دودی پدید می آید که در واقع عذاب خداست و نفس های مردم را می گیرد، ولی برای مومنان همانند دودی است. اما آنچه اول گفته شد صحّت بیش تری دارد.

و احتمال دارد که منظور از « فَارتَقِب یومَ مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ» این است که همه ی اینها مربوط به روز قیامت می باشند. و این که خداوند فرموده است:« إِنَّا کَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِیلًا إِنَّکُمْ عَائِدُونَ؛ یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْکُبْرَی إِنَّا مُنتَقِمُونَ» منظور چیزی است که برای قریش اتفاق افتاد، همان طور که پیشتر بیان شد. و از آن جا که این آیات بر این دو مفهوم و معنی نازل شده اند، چیزی را نمی یابی که مدّنظر قرار دادنِ هر دو معنی را منع کند. بلکه کلمات برای لحاظ کردن هریک از این معانی کاملا آمادگی دارند و این چیزی است که نزد من راجح می باشد. والله اعلم.

آیه ی ۳۳-۱۷:

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءهُمْ رَسُولٌ کَرِیمٌ پیش از آنها قوم فرعون را آزمودیم و پیامبری بزرگوار نزدشان آمد ،

أَنْ أَدُّوا إِلَیَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ که بندگان خدا را به من تسلیم کنید که من پیامبری امینم ،

وَأَنْ لَّا تَعْلُوا عَلَی اللَّهِ إِنِّی آتِیکُم بِسُلْطَانٍ مُّبِینٍ و نیز بر خدا برتری مجویید ، که من با حجتی روشن نزد شما آمده ام ،

وَإِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ أَن تَرْجُمُونِ، و اگر بخواهید بر من سنگ بزنید ، من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم ،

وَإِنْ لَّمْ تُؤْمِنُوا لِی فَاعْتَزِلُونِ و اگر به من ایمان نمی آورید ، از من کنار گیرید

فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَؤُلَاء قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ پس به درگاه پروردگارش دعا کرد که : اینان مردمی مجرمند

فَأَسْرِ بِعِبَادِی لَیْلًا إِنَّکُم مُّتَّبَعُونَ بندگان مرا شب هنگام روانه کن تا از پی شما بیایند

وَاتْرُكْ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ دریا را آرام پشت سرگذار ، که آن سپاه غرق شدگانند

كَمْ تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ بعد از خود چه باغها و چشمه سارها بر جای گذاشتند ،

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و کشتزارها و خانه های نیکو ،

وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ و نعمتی که در آن غرق شادمانی بودند

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ بدین سان بودند و ما آن نعمتها، را به مردمی دیگر واگذاشتیم

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاء وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و نه به آنها مهلت داده شد

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ و ما بنی اسرائیل را از آن عذاب خوار کننده رهانیدیم:

مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ از فرعون برتری جوی گزافکار ،

وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ و از روی علم بر اهل جهانشان برگزیدیم

وَآتَيْنَاهُم مِّنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاء مُّبِينٌ و آیاتی به آنها عطا کردیم که در آن امتحانی آشکار بود

پس از آن که خداوند از تکذیب کسانی سخن گفت که محمّد(ص) را تکذیب کردند، یادآور شد که اینها سلف و پیشینیانی از تکذیب کنندگان داشته اند. پس داستان آنها را با موسی شروع ک رد و عذاب هایی را که بر تکذیب کنندگان فرود آورد، یاد آور شد تا تکذیب کنندگان قریش از آنچه که بر آن بودند بازآیند. پس فرمود:« وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ» و پیش از اینان قوم فرعون را با فرستادن پیامبر خود موسی بن عمران به سوی آنها که پیامبری بزرگوار بود و دارای چنان بزرگواری و اخلاقی بود که دیگران نداشته، آزمودیم.

« أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ» موسی به فرعون و درباریانش گفت: بندگان خدا بنی اسراییل را با من بفرستید و از عذاب و شکنجه هایتان آنها را در امان دارید، چرا که آنان عشیره و قوم من هستند و در زمان خودشان برترین مردم جهانند. شما بر آنها ستم کرده و بناحق آنان را به بردگی گرفته اید، پس آنها را بفرستید و رها کنید تا پروردگارشان را پرستش نمایند. « إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» من برایتان پیامبری امین

هستم و در آنچه مرا با آن به سوی شما فرستاده است درست کار وامانت دارم و هیچ چیزی از آن چه مرا با آن فرستاده است از شما پنهان نمی کنم و چیزی بر آنها اضافه نمی نمایم و از آن چیزی نمی کاهم. و این امر ایجاب می کرد تا آنها از او اطاعت نمایند.

« وَأَنْ لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ» و این که خود را برتر ندانید از این که خدا را پرستش کنید و با تکّبر بر بندگان خدا خود را برتر از آنها بدانید. « إِنِّی آتِیکُم بِسُلْطَانٍ مُّبِینٍ» بدون شک من برای شما حجّت و دلیلی آشکار می آورم و آن معجزات آشکار و دلایل قاطعی بود که او ارائه داد. اما آنها او را تکذیب کردند و آهنگ کشتن او را نمودند. پس او از شرّ آنها به خدا پناه برد و گفت:« وَإِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ أَن تَرْجُمُونِ» به درستی که من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از این که مرا به بدترین صورت که سنگسار کردن است بکشید.

« وَإِنْ لَّمْ تُؤْمِنُوا لِی فَاعْتَزِلُونِ» پس سه حالت است: یا به من ایمان بیاورید که آنچه از شما می خواهم همین است، و اگر ایمان نمی آورید از من کناره گیری کنید؛ نه از من حمایت کنید و نه علیه من باشید، بلکه شر و آزارتان را از من دور نگاه دارید. پس مرحله اول و دوم را آنها انجام ندادند بلکه همواره در برابر خداوند تمّرد و سرکشی کردند و با پیامبرش موسی علیه السلام به مبارزه پرداختند و نگذاشتند قومش بنی اسرائیل را با خود ببرد.« فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَؤُلَاء قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ» پس موسی پروردگار خود را به فریاد خواند که : بدون شک اینان گروهی گناهکارند. یعنی اینها مرتکب جرم و گناهی شده اند که اقتضا می کند تا هرچه زودتر به عذاب گرفتار شوند. موسی از حالت آنان خبر داد ، و این خبر دادن دعائی با زبان حال علیه آنان است که رساتر از تصریح است . همان طور که درباره ی خودش گفت:« رَبِّ إِنِّی لِمَآ أَنزَلتَ إِلَی مِن خَیرٍ فَقِیرٌ» پروردگارا! من به خیری که به سوی من نازل کرده ای نیازمندم. خداوند موسی را فرمان داد تا بندگان او را در شب با خود ببرد و به وی خبر داد که فرعون و قومش آنها را تعقیب خواهند کرد.

« وَاتْرُکْ الْبَحْرَ رَهْوًا» وقتی که موسی آن گونه که خدا به او فرمان داده بود به هنگام شب بنی اسراییل را با خود برد و سپس فرعون آنها را تعقیب کرد و خداوند به موسی فرمان داد تا با عصایش دریا را بزند او عصا را به دریا زد و آن گاه دوازده راه باز شد و آب در میان و کناره این راه ها حرکت کرده و عبور کردند.

وقتی از دریا بیرون آمدند خداوند به موسی فرمان داد تا دریا را همچنان گشاده و به همان حالتش رها کند تا فرعون و لشکریانش وارد آن شوند. « إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ» ایشان گروی هستند که قطعا غرق می گردند.

وقتی قوم موسی به طور کامل از دریا بیرون آمدند و قوم فرعون وارد آن شدند، خداوند به دریا دستور داد تا بر آنها جاری شود و آن گاه همه ی آنان غرق شدند و همه نعمت ها و زندگی دنیا را که از آن بهره مند بودند از خود بر جای گذاشتند و خداوند آن را به بنی اسراییل داد، همان بنی اسرائیلی که فرعونیان بندگان خود قرار داده بودند. بنابراین فرمود:« كَمْ تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ؛ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ؛ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ؛ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ» چه باغ ها و چشمه سارهای زیادی از خود بجای گذاشتند و کشتزارها و اقامت گاههای گرانقدر و نعمت هایی که از آن بهره مند بودند! ماجرای آنان این گونه شد و ما همه ی این نعمت ها را به قوم دیگری دادیم. ودر آیه ای دیگر آمده است: « كَذَلِكَ وَأَورَثنَها بَنِی إِسرَائیل» و این گونه شد ماجرای آنها و ما آن نعمت ها را به بنی اسراییل دادیم.

« فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاء وَالْأَرْضُ» وقتی خداوند آنها را هلاک و نابود ساخت آسمان و زمین بر آنها گریه نکردند. یعنی اهالی آسمان و زمین برای نابودی شان اندوهگین نشدند و از فراق آنها متاسّف نگشتند، بلکه همه از نابودی آنان شادمان شدند، حتی آسمان و زمین از هلاکت آنها خوشحال شدند ، چون آنها هیچ کاری از خود به جای نگذاشته بودند جز آنچه که مایه روسیاهی شان بود و سبب می شد تا جهانیان آنها را نفرین کنند و از آنها متنّفر باشند.« وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ» و به آنها مهلتی داده نشد که کیفر بر آنها نیاید بلکه فورا عذاب ، آنان را فرا گرفت. سپس خداوند منّت خویش را بر بنی اسراییل بیان کرد و فرمود:« وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِی إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ» و ما بنی اسراییل را از عذاب خوار کننده ای که در آن قرار داشتند نجات داده و رهایی بخشیدیم« مِن فِرْعَوْنَ» از فرعون که پسران آنها را سر می برید و زنانشان را برای خدمت زنده نگاه می داشت. « إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ» او بناحق در زمین بر دیگران بزرگی می فروخت و استکبار می ورزید و از کسانی بود که از حدود الهی تجاوز کرده بود و بر ارتکاب آنچه خدا حرام نموده بود گستاخ شده بودند.

« وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ» و ما بنی اسراییل را از آن جا که از آنها آگاهی داشتیم و می دانستیم که شایسته هستند، برگزیدیم و بر جهانیان و مردم زمان خودشان

برتری دادیم. « عَلَى الْعَالَمِينَ» بر کسانی که در زمان خودشان و پیش از آنها و بعد از آنها بودند، برتری دادیم، تا این که خداوند امّت محمّد(ص) را آورد، پس آنها بر همه ی جهانیان برتری داده شدند و خداوند آنها را بهترین امّتی گرداند که برای سود رساندن به مردم بیرون آورده شده اند ، و منّت ها و احسان هایی به آنها نمود که دیگران را از آن بهره مند نساخته بود.

« وَآتَيْنَاهُم مِّنَ الْآيَاتِ» و به بنی اسراییل نشانه ها و معجزات آشکاری دادیم، « مَا فِيهِ بَلَاء مُّبِينٌ» که در آن آزمو نی آشکار بود. یعنی احسان فراوانی در آن از جانب ما بر آنها بود و حجّتی بود بر صحّت آنچه پیامبرشان موسی علیه السلام برایشان آورده بود.

آیه ی ۳۷-۳٤:

إِنَّ هَؤُلَاء لَيَقُولُونَ؛ هر آینه ، اینان می گویند:

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ پایان کار جز همین مرگ نخستین نیست و ما دیگر بار زنده نمی شویم ،

فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ و اگر راست می گویید ، پدران ما را به جهان بازآورید

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ آیا اینان بهترند یا قوم تبع و کسانی که پیش از آن قوم بودند ؟ همه راهلاک کردیم که مجرمان بودند.

« إِنَّ هَؤُلَاء لَيَقُولُونَ؛ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ» خداوند متعال خبر می دهد که این تکذیب کنندگان در حالی که رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را بعید می دانند، می گویند: زندگی فقط زندگی همین دنیاست و رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ وجود ندارد و بهشت و جهنّمی در کار نیست. سپس با جسارت نسبت به پروردگارشان و ناتوان قرار دادن او گفتند:« فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» پدران ما را بیاورید اگر راستگوئید. و این از پیشنهاد جاهلان معاند است. پس میان راستگویی پیامبر(ص) و این که راستگویی او متوّقف و مشروط به آوردن پدرانشان باشد چه ملازمتی هست؟حال آن که نشانه ها بر راستی آنچه او آورده است اقامه شده و از هر جهت به صورت متواتر در آمده اند.

خداوند متعال می فرماید:« أَهُمْ خَيْرٌ» آیا این مخاطبان بهترند، « أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» یا قوم «تبعّ» و کسانی که پیش از آنان بودند؟ ما آنان را نابود کردیم چرا که گناهکار بودند. پس ایشان از آنها بهتر نیستند و در ارتکاب جرم و گناه مشترک اند. پس آنان هم منتظر نابودی و هلاکتی باشند که برادران جنایت پیشه و گناهکارشان بدان گرفتار آمدند.

آیه ی ۴۲-۳۸:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ما این آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازیچه نیافریده ایم

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ آنها را به حق آفریده ایم ، ولی بیشترین نمی دانند

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ وعده گاه همه در روز داوری ، قیامت است

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَن مَّوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ روزی که هیچ دوستی برای ، دوست خود سودمند نباشد و از سوی کسی یاری نشوند

إِلَّا مَن رَّحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ مگر کسی که خدا بر او ببخشاید ، زیرا اوست پیروزمند و مهربان

خداوند متعال از کمال قدرت و حکمت خود خبر داده ومی فرماید که آسمان ها و زمین را برای بازی و سرگرمی نیافریده و آنها را بیهوده و بی فایده خلق نکرده است. و خداوند آسمان ها و زمین را جز به حق نیافریده است. یعنی آفریدنشان برای حق بوده و خلقت آن دو مشتمل بر حق است. خداوند آسمان ها و زمین را پدید آورد تا بندگان، خداوند یگانه را که شریکی ندارد پرستش کنند و تا خداوند بندگان را امر و نهی نماید و به آنها پاداش و کیفر دهد. « وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» ولی بیشترشان نمی دانند. بنابراین در آفرینش آسمان ها و زمین نیاندیشیده اند.

« إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ » به راستی روز داوری که روز قیامت است و در آن روز خداوند میان پیشینیان و آیندگان و بین همه ی کسانی که با هم اختلاف کرده اند داوری می نماید، میعادگاه همه ی خلایق است و خداوند همه را در آن روز گرد می آورد و آنها و آنچه را که انجام داده اند حاضر و آماده می گرداند و طبق اعمالشان به آنان سزا و جزا می دهد.

« يَوْمَ لَا يُغْنِى مَوْلًى عَن مَّوْلًى شَيْئًا» روزی که هیچ خوشی و دوستی کمترین کمکی به خویش و دوست خود نمی کند، « وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» و نه آنان یاری می شوند، یعنی نمی توانند عذاب خدا را از یکدیگر دور کنند، چون هیچ کس از میان مخلوقات اختیاری ندارد. « إِلَّا مَن رَّحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» مگر کسی که خدا بدو رحمت کند، چرا که او توانای مهربان است و چنین کسی که مورد مرحمت خدا قرار گرفته است از رحمت خداوند متعال بهره مند می گردد، زیرا برای به دست آوردن آن در دنیا تلاش کرده است.

آیه ی ۵۰-۴۳:

إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ؛ هر آینه درخت زقوم ،

طَعَامُ الْأَثِيمِ طعام گناهکاران است

كَالْمُهْلِ يَغْلِى فِى الْبُطُونِ همانند مس گداخته در شکمها می جوشد

كَغَلْيِ الْحَمِيمِ همانند جوشیدن آب جوشان

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ بگیریدش و به سختی به میان جهنمش بکشید:

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ و بر سرش آب جوشان بریزید تا شکنجه شود

ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ بچش ، که تو پیروزمند و، بزرگواری

إِنَّ هَذَا مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ این همان چیزی است که در آن شک می کردید

وقتی خداوند متعال از روز قیامت سخن گفت و فرمود در آن روز میان بندگانش داوری خواهد کرد بیان داشت که بندگانش در آن روز به دو گروه تقسیم خواهند شد؛ گروهی در بهشت خواهند بود و گروهی در جهّنم خواهند ماند و آنها کسانی هستند که با انجام کفر و گناهان، مرتکب جرم و گناه شده اند و خوراک آنها « إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ» درخت زقّوم است که بدترین و زشت ترین درختان است و طعم و مزه آن « كَالْمُهْلِ» همانند ریم و چرک بدبو و بسیار داغ است. « يَغْلِى فِى الْبُطُونِ؛ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ» و در شکم ها مانند آب جوشان می جوشد. و به فردی که عذاب داده می شود گفته می شود:« ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» بچش مزّه ی این عذاب دردناک و کیفر وخیم را، زیرا تو به گمان خود قدرتمند بودی و از عذاب خدا جلوگیری می کردی، و تو به گمان خود پیش خود پیش خداوند ارزشمند بودی و ادّعا کردی که عذابی به تو نمی رسد. پس امروز برایت روشن شد که ذلیل و خوار هستی. « إِنَّ هَذَا

مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ» این عذاب بزرگ همان چیزی است که درباره آن شک می کردید، امّا اکنون برایتان حق و یقین گشته است.

آیه ی ۵۹-۵۱:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی مَقَامٍ أَمِينٍ؛ پرهیزگاران در جای امنی هستند ،

فِی جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در باغها و چشمه سارها ،

يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ لباسهایی از سندس و استبرق می پوشند و رو به روی هم می نشینند

كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ همچنین حورالعین را به همسریشان درآوریم

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ در ایمنی هر میوه ای را که بخواهند می طلبند

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ در آنجا طعم مرگ را، نمی چشند ، مگر همان مرگ نخستین و آنها را خدا از عذاب جهنم نگه داشته است

فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ این بخششی است از جانب پروردگارت ، و این پیروزی بزرگی است

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ما ادای سخن خویش بر زبان تو آسان کردیم ، باشد که پند گیرند

فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ تو منتظر باش که ایشان نیز منتظرند

این پاداش کسانی است که با ترک گناهان و انجام طاعت از ناخشنودی و عذاب خدا پرهیز کرده اند، پس وقتی ناخشنودی و عذاب از آنها دور گشته است خشنودی خداوند و پاداش زیاد و میوه ها و چشمه سارها برای آنها محقق گشته است که از زیر کاخ های آنان جویبارها روان است و در باغ های بهشت آن را می جوشانند. باغ ها را به نعمت ها نسبت داد چون هر آنچه که این باغ ها در بردارند همه نعمت و شادمانی است و از هر جهت کامل می باشد و هیچ چیز ناخوشایند و ناگواری در آن وجود ندارد. و لباس آنها از ابریشم سبز کلفت و نازک است، « مُّتَقَابِلِينَ» آنها رو به رو و در کمال راحتی و آرامش و محّت و زندگی خوب و آداب نیکو نشسته اند.

« كَذَلِكَ» نعمت و شادمانی کامل این گونه است. « وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ» و زنهای زیبایی را که از زیبایی شان چشم ها و عقل ها حیران است و دارای چشم های درشت و زیبا هستند به همسری آنان در می آوریم.

« يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ» آنان در بهشت هر میوه ای را که بخواهند از آنچه که در دنیا اسمش هست و از آنچه که در دنیا اسمی از آن نیست و شبیهی ندارد می طلبند، پس هر میوه ای، از هر نوع را که بخواهند بدون زحمت و مشقّت فورا برایشان حاضر می گردد.« آمِنِينَ» و از تمام شدن آن و از زیان آن ایمن هستند و نیز از هر امر ناگوار و از بیرون آمدنِ از بهشت و از مرگ در امان می باشند. بنابراین فرمود:« لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى» اصلا و به طور کلّی در بهشت مرگی وجود ندارد و آنها هرگز نمی میرند و اگر در آن مرگی بود مرگ نخستین که مرگ دنیاست را استثنا نمی کرد. پس آنها هر آنچه دوست دارند و می خواهند به طور کامل برایشان فراهم است.« وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ؛ فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ» و خداوند آنان را از عذاب جهنّم محفوظ داشته است و به دست آمدن نعمت ها و دور شدن عذاب از آنها از لطف و فضل خداوند بر آنهاست. و خداوند متعال است که به آنها توفیق داده تا کارهای شایسته انجام دهند؛ کارهایی که با آن خیر آخرت را به دست آورده اند، و نیز خداوند به آنها نعمت هایی عطا کرده است که اعمالشان به آن نمی رسد. « ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » این است کامیابی بزرگ. و چه کامیابی و رستگاری می تواند از به دست آوردن خشنودی خدا و در امان ماندن از عذاب و خشم او بزرگ تر باشد؟

« فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ» ما قرآن را با زبان تو که به طور مطلق شیواترین و بزرگ ترین زبانهاست آسان کرده ایم پس با زبان تو کلمات قرآن و معانی آن آسان گشته است. « لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» تا آنچه را که به سودشان است فرا بگیرند و آن را انجام دهند و آنچه را که به زیانشان است ترک کنند.

« فَارْتَقِبْ» پس منتظر آن خیر و پیروزی باش که خداوند به تو وعده داده است« إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ» و مسلّما آنان هم منتظر عذابی خواهند بود که آنها را فرا خواهد گرفت. این دو انتظار کشیدن با هم تفاوت دارند. پیامبر و پیروانش منتظر خیر و خوبی در دنیا و آخرت هستند و دیگران در دنیا و آخرت منتظر شر می باشند. **پایان تفسیر سوره دخان**

تفسیر سوره ی جاثیه

مکی و ۳۷ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۱-۱:

حم حا ، میم

تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ نازل شدن این کتاب از جانب ، خدای پیروزمند و حکیم است

إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ هر آینه در آسمانها و زمین نشانه های عبرتی است برای مؤمنان

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ و در آفرینش شما و پراکنده شدن جنبندگان عبرتهاست برای اهل یقین

وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ آمد و شد شب و روز و رزقی که خدا از آسمان می فرستد و زمین مرده را بدان ، زنده می کند و نیز در وزش بادها عبرتهاست برای عاقلان

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ اینها آیات خداست که به راستی بر تو تلاوت می کنیم جز خدا و آیاتش به کدام سخن ایمان می آورند؟

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ وای بر هر دروغپرداز گناهکاری

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ آیات خدا را که بر او خوانده می شود می شنود آنگاه به گردنکشی پای می فشرد ، چنان که گویی هیچ نشنیده است پس به عذابی دردآورش بشارت ده

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ چون چیزی از آیات ما را فرا گیرد ، به مسخره اش می گیرد اینان در خور عذابی خوار کننده اند

مِن وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُم مَّا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاء وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ رو به رویشان جهنم است و مالی که به دست آورده اند و

کسانی که ، سوای خدای یکتا به خدایی گرفته اند به حالشان سود نکند ایشان راست عذابی بزرگ

هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ این رهنمودی است و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان نمی آورند ، برایشان عذابی است از سخت ترین عذابهای دردآور

خداوند متعال خبر می دهد و خبر او متضمّن فرمان دادن به بزرگداشت قرآن و توّجه به آن است و می فرماید:« تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ» این قرآن از سوی خداوند نازل گشته است؛ خداوندی که متصّف به صفات کمال است و به تنهایی نعمت ها را بخشیده است ، پس همو معبود به حق است و دارای قدرت و حکمت کامل می باشد.

سپس آن را با آیات و نشانه های آفاقی و نشانه هایی که در خود انسان وجود دارد تایید کرد، آیاتی از قبیل آفرینش آسمان ها و زمین و جانورانی که خداوند در این میان پراکنده ساخته و منافعی که در آن دو به ودیعه نهاده و آبی که خداوند نازل کرده است که با آن به آبادی ها و بندگان حیات و زندگانی می بخشد. پس اینها همه نشانه های روشن و دلایل واضحی هستند که بر صداقت و راستی این قرآن بزرگ و بر صحّت حکم و احکامی که در قرآن است دلالت دارند. نیز بر کمال خداوند و بر زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز دلالت می کنند. سپس خداوند مردم را با توجه به پذیرش نشانه های الهی و عدم پذیرش آن به دو گروه تقسیم کرد:

گروهی که به آیات و نشانه های خدا بر عظمت و شکوه او استدلال می کنند، و در آنها می اندیشند و از آن ها بهره مند می گردند، در نتیجه موجبات رفعت و و الایی مرتبت خویش را فراهم می سازند. و آنان همان کسانی هستند که به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران و روز آخرت ایمان دارند؛ ایمانی کامل و بدون کم و کاست که به درجه یقین رسیده است و در سایه چنین ایمانی عقل هایشان تزکیه یافته و دانش و معرفت و خِرَدشان افزایش یافته است.

و گروهی دیگر کسانی هستند که آیات خدا را می شنوند، به گونه ای که حجت بر آنان اقامه می شود. سپس از آن ها روی گردان می شوند و تکّبر می ورزند، انگار که آن ها را نشنیده اند، چرا که قلبشان را تزکیه و تطهیر ننموده است، بلکه به سبب استکبار و خود بزرگ بینی شان بر طغیان آنان افزوده است. آنان کسانی هستند که هرگاه آیات خدا را بشنوند و بشناسند آن را به باد تمسخر و استهزا می گیرند.

خداوند این گروه را مورد تهدید قرار داده و می فرماید:« وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» یعنی وای به حال آنان که در گفتارشان بسیار دروغگو هستند و در کارهایشان بسیار گناهکارند! و خداوند خبر داده است که چنین کسانی دارای عذابی دردناک هستند، و این که « مِن وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ» جهنم در پشت سر آنان قرار دارد و در انتظارشان می باشد، جهنّمی که برای عقوبت و عذاب شدید آنان بس است؛ نیز خداوند متعال خبر داده است که « وَلَا يُغْنِي عَنْهُم مَّا كَسَبُوا» آن چه از مال و دارایی به دست آورده اند آنان را از عذاب خدا بی نیاز نخواهد کرد.« وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاء» و نیز اولیاء و دوستانی را که به جز خدا برگرفته بودند، آنان را از عذاب قیامت بی نیاز نخواهد کرد، و آنان نمی توانند از این یاوران ناتوان یاری بخواهند و آنان را به کمک بطلبند. بنابراین این یاوران ناتوان آن ها را شرمنده و خوار می گردانند و نمی توانند کاری را که برایشان انجام دهند چرا که خود بیش از هرکسی به یاری نیازمندند.

وقتی خداوند آیات قرآنی و نشانه های مشهود خویش را بیان کرد و یادآور شد که مردم دو گروه هستند خبر داد که قرآن این مطالب والا و بلند را در بردارد و مایه هدایت است و راهنما می باشد. پس فرمود:« هَذَا هُدًى» یعنی همه ی قرآن هدایت است و آدمی را بر شناخت خداوند متعال و صفت های مقدّس و کارهای پسندیده اش راهنمایی می کند و انسان را به شناخت پیامبران خدا و دوستان و دشمنانش و صفت هایشان آشنا می سازد و انسان را به کارهای شایسته رهنمود می شود و به آن فرا می خواند، و کارهای بد را بیان می کند و از آن باز می دارد، و سزا و جزای دنیوی و اخروی را بیان می نماید. پس هدایت یافتگان با آن راهیاب می گردند، در نتیجه موفق و خوشبخت می شوند. « وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ» و کسانی که به آیات روشن و قاطع خداوند کفر ورزیده اند حال آن که جز کسی که ستمگری اش شدّت یافته و سرکشی او دو چندان گردیده است بدان کفر نمی ورزد « لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ» عذابی دردناک از کیفری سخت در پیش دارند.

آیه ی ۱۳-۱۲:

اللَّهُ الَّذِي سخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ خداست که دریا را رام شما کرد تا در آن به فرمان او کشتیها روان باشند، و طلب معیشت کنید ، باشد که سپاسگزار باشید.

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا مِّنْهُ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ رام شما ساخت آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است همه از آن اوست در این برای متفکران عبرتهاست.

خداوند از فضل و احسان خویش بر بندگانش خبر می دهد که دریا را برایشان رام کرد تا کشتی ها به فرمان او در آن حرکت کنند ،« وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ» و تا با انو اع تجارت هایی که از طریق دریا انجام می شود از فضل او بهره مند گردند. « وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» و تا سپاس خداوند را به جای آورید، چون اگر شکر او را به جای آورید نعمت های بیشتری به شما می دهد و در برابر سپاسگزاریتان پاداش فراوانی به شما خواهد رسید.

« وَسَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا مِّنْهُ» و همه ی آنچه را که در آسمان ها و آنچه را که در زمین است از سرِ فضل و احسان خویش برایتان مسخر گرداند، و این شامل اجرام آسمان ها و زمین می شود. و نیز خورشید و ماه و ستاره ها و سیاّره ها و انواع حیوانات و درختان و میوه ها و معادن را که در آسمان ها و زمین وجود دارد، برای شما مسخّر گردانده است. و دیگر چیزهایی که برای منافع بندگان و منافع چیزهایی که از نیازهای ضروری بندگان می باشد آفریده و فراهم هستند. پس بندگان باید نهایت تلاش خود را برای به جا آوردن شکر و سپاس نعمت خداوند مبذول دارند و در آیات خدا تدبر کنند. بنابراین فرمود: « إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» بی گمان در این امر برای گروهی که می اندیشند نشانه هایی است. خلاصه ی مطلب این که آفرینش آسمان ها و زمین و دیگر مخلوقات و تدبیر امور و مسخر گرداندن آن، بر نافذ بودن مشیت و خواست خداوند و کمال قدرتش دلالت می نماید. و استواری و آفرینش زیبای آن بر کمال حکمت و آگاهی خداوند دلالت می کند.

و پهناوری و گستردگی و فراوانی مخلوقاتش بر گستردگی فرمانروایی خداوند دلالت می کند. و ویژگی های آن و چیزهای متضادی که در آن هست دلیلی بر این است که خداوند هرچه بخواهد انجام می دهد. و منافع دینی و دنیوی آن دلیل گستردگی رحمت او و فراگیر بودن فضل و احسان اوست. و همه ی اینها بر آن دلالت می کند که او خداوند معبود است عبادت و کرنش و محبّت تنها شایسته او

است و پیامبرانش در آنچه آورده اند راست گفته اند. پس اینها دلایل عقلی است که هیچ شک و تردیدی را بر جای نمی گذارد.

آیه ی ۱۵-۱٤:

قُل لِّلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُون أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِما كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ به کسانی که ایمان آورده اند ، بگو : از خطای کسانی که به روزهای خدا، باور ندارند در گذرید ، تا خود ، آن مردم را به جزای اعمالی که مرتکب شده اند پاداش دهد

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاء فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ هر کس کار شایسته ای کند ، به سود خود اوست ، و هر کس مرتکب کار بدی شود ، به زیان اوست سپس همه به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید.

خداوند متعال بندگان مومن خویش را به اخلاق نیک و بردباری در برابر اذّیت و آزار مشرکان که به پاداش الهی امیدی ندارند و از کیفر و بلایی که خداوند بر گناهکاران می آورد نمی ترسند، فرمان می دهد، چرا که خداوند هر گروهی را آنچه که کرده اند سزا یا پاداش خواهد داد. پس شما ای گروه مومنان! خدا شما را بر ایمانتان و گذشت و صبرتان پاداش فراوان می دهد، و آنان اگر بر تکذیبشان پایداری کنند، آنچه که از عذاب و رسوایی شدید بر آنان وارد می شود، بر شما وارد نخواهد شد، بنابراین فرمود:« مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاء فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» هرکس کار شایسته ای بکند به سود خود اوست و هرکس بد کند به زیان اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید.

آیه ی ۱۷-۱٦:

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ ما به بنی اسرائیل کتاب و علم داوری و نبوت عطا کردیم و از چیزهای پاکیزه و خوش روزیشان کردیم و بر جهانیان برتریشان دادیم.

وَآتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ؛ و آنها را در باره آن امر دلایلی روشن دادیم و در آن از روی حسد و، کینه اختلاف نکردند ، مگر آنگاه که دانش یافتند خدا در روز قیامت در آنچه اختلاف می کردند داوری خواهد کرد.

یعنی به بنی اسراییل نعمت هایی دادیم که به دیگر مردمان نرسیده است، و به آنها « الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ» کتاب تورات و انجیل و داوری میان مردم و پیامبری دادیم، که مقام و منزلت نبّوت، آنها را ممتاز کرده بود و نبوّت از نسل ابراهیم بیشتر تر در میان بنی اسراییل بود.« وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ» و خوردنی ها و نوشیدنی ها و پوشاک های پاکیزه ای به آنان دادیم و «مَنّ» و «سَلوی» را بر آنها فرود آوردیم. « وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» و با این نعمت ها آنان را به جز امّت اسلام بهترین امّتی است که به سود مردم آفریده شده اند. و سیاق آیات دلالت می کند که منظور از این که آنها را بر جهانیان برتری دادیم این است که آنان را بر دیگران برتری دادیم نه بر این امّت .

زیرا خداوند نعمت هایی را که به بنی اسراییل داده برای ما بیان می نماید، امّا فضیلت هایی از قبیل کتاب و فرمانروایی و نبّوت و غیره که باعث برتری بنی اسراییل گشته بود این امّت از همه ی آن فضیلت ها برخوردار است، و اضافه بر اینها فضیلت های زیادی برای امّت و شریعت اسلام قرار داده شده ، و شریعت بنی اسراییل بخشی از شریعت اسلام است. و این کتاب بر همه ی کتاب های گذشته برتر و چیره است و محمّد (ص) همه پیامبران را تصدیق می نماید.

« وَآتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ» و به بنی اسراییل نشانه های روشنی دادیم که حق را از باطل مشخّص می کرد« مِّنَ الْأَمْرِ» از آن امر تقدیری که خداوند به آنان داد، و این نشانه ها معجزاتی بود که آنها بر دست موسی مشاهده کردند. پس نعمت هایی که خداوند به بنی اسراییل بخشیده است اقتضا می نماید تا دین را به کامل ترین صورت انجام دهند، و همه آنان بر حقّی که خداوند برایشان بیان کرده است گرد آمده و متفق شوند. ولی قضیه برعکس شد و آنها در برابر این نعمت ها به عکس آنچه که لازم بود رفتار کردند، و به جای این که متحّد و یکپارچه شوند دچار تفرقه شدند، بنابراین فرمود:« فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا» پس جز بعد از آن که دانش یافتند که سبب می شود تا اختلاف نکنند اختلاف نورزیدند، و آنچه آنها را به اختلاف واداشت تجاوز و ستم آنها بر یکدیگر بود. « إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ » و بی گمان پروردگارت و در روز قیامت در میان ایشان در رابطه با آنچه که اختلاف می کردند داوری می کند. پس در آن روز

خداوند حق گرا را از باطل گرا مشخص می نماید و کسی را که هواپرستی و غیره او را به اختلاف واداشته است از کسی که چنین نیست مشخص می گرداند.

آیه ی ۱۹-۱۸:

ثُمَّ جَعَلْنَاکَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاء الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس تو را به راه دین انداختیم از آن راه برو ، و از پی خواهش نادانان مرو.

إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنکَ مِنَ اللَّهِ شَيئًا وإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ؛ اینان تو را هیچ از خدا بی نیاز نمی کنند و ظالمان دوستداران یکدیگرند، ،و خدا دوستدار پرهیزگاران است.

سپس برای تو در امر شرع – شریعت و آیین کاملی مقّرر داشتیم که به هر خیر و خوبی فرا می خواند و از هر شرّ و بدی باز می دارد، « فَاتَّبِعْهَا» پس، از آن پیروی کن، چون پیروی از آن سبب سعادت همیشگی و صلاح و رستگاری است. « وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاء الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» و از خواسته های کسانی پیروی مکن که نمی دانند. یعنی خواسته هایشان از دانش و آگاهی سرچشمه نمی گیرد و از علم و دانش تبعّیت نمی کند بلکه اینها کسانی هستند که براساس هوای نفس و خواسته هایشان با شریعت پیامبر(ص) مخالفت ورزیده اند. اینها همه از زمره ی هواپرستان نادان به شمار می آیند.

« إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنکَ مِنَ اللَّهِ شَيئًا» آنها پیش خداوند هیچ سودی به تو نمی رسانند و این گونه نیست که اگر از خواست آنها پیروی کنی بتوانند خیر و خوبی برایت فراهم آورند و شرّ و بدی را از تو دور بدارند. و درست نیست که با آنها موافقت نمایی و با آنها دوستی کنی، زیرا تو و آنها دارای راهی متفاوت هستید.« وإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» و ستمگران دوستان یکدیگرند و خداوند یار و یاور پرهیزگاران است و به سبب پرهیزگاری و فرمانبرداری شان آنها را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می آورد.

آیه ی ۲۰:

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ این قرآن مایه بصیرت مردم و هدایت و رحمتی است برای اهل یقین

« هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ» این قرآن کریم پند حکیم و وسیله بینش مردمان است. یعنی به وسیله ی آن مردم در همه ی امور دارای بینش می گردند و مومنان از آن بهره مند

می شوند.« وَهُدًی وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ یُوقِنُونَ» و مایه هدایت و رحمت برای کسانی است که اهل یقین هستند ، پس با آن در اصول دین و فروع آن به راه راست راهیاب می شوند و به وسیله آن خیر و شادمانی و سعادت دنیا و آخرت را به دست می آورند . و رحمت است و جوهره ی نفسشان با آن پاکیزه می گردد و خردشان افزایش می یابد و ایمان و یقینشان بیشتر می شود. به وسیله حجّت بر کسی که بر کفر پای می فشارد و مخالفت می ورزد اقامه می گردد.

آیه ی ۲۱:

أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاء مَّحْیَاهُم وَمَمَاتُهُمْ سَاء مَا یَحْکُمُونَ ؛ آیا آنان که مرتکب بدیها می شوند می پندارند که در شمار کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند قرارشان می دهیم ؟ و آیا زندگی و مرگشان یکسان است ؟ چه بد داوری می کنند.

آیا بدکاران و کسانی که زیاد مرتکب گناه می شوند و در انجام حقوق پروردگارشان کوتاهی می ورزند گمان می برند که « أَن نَّجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آنان را همانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند؟ به این صورت که حقوق پروردگارشان را ادا نموده و از ناخشنودی های او پرهیز کرده و همواره رضایت خدا را بر هوای نفس خود ترجیح داده اند. « سَوَاء» آیا گمان برده اند که در دنیا و آخرت با آنها برابرند؟ چه بد گمانی کرده اند و چه بد حکمی نموده اند! و این حکمی است که با حکمت داورترین داوران و بهترین دادگران مخالف است و با عقل های سالم و سرشت های درست و با آنچه کتاب ها با آن نازل شده اند و پیامبران به آن خبر داده اند متضاد است. بلکه حکم نهایی آن است که مومانی که کارهای شایسته کرده اند پیروی و رستگار ی و سعادت و پاداش دنیا و آخرت از آن ایشان خواهد بود و هریک به اندازه ای نیکوکاری اش از آن بهره مند خواهد شد. و خشم و اهانت و عذاب و بدبختی دنیا و آخرت از آن بدکاران است.

آیه ی ۲۲:

وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ و خدا آسمانها و زمین را به حق بیافرید تا هر کسی را برابر کاری که کرده است پاداش دهد و به آنها ستم نشود.

خداوند آسمان ها و زمین را به حکمت آفریده است، و علّت این آفرینش آن است که تنها او که شریکی ندارد پرستش شود. سپس کسانی را که به عبادت دستور داده و نعمت های ظاهری و باطنی را به تمام و کمال به آنها عطا کرده است مورد بازخواست قرار خواهد داد که آیا شکر خداوند را به جای آورده و به دستورات او عمل کرده اند یا نه؟ و اگر شکر او را به جای نیاورده باشند مستحق سزای ناسپاسان خواهند بود.

آیه ی ۲۶-۲۳:

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ؛ آیا آن کس را که هوسش را چون خدای خود گرفت و خدا از روی علم گمراهش کرد، و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند ، دیده ای ؟ اگر خدا هدایت نکند چه کسی او را هدایت خواهد کرد ؟ چرا پند نمی گیرید؟

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ؛ و گفتند : جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست می میریم و زنده می شویم و مارا جز دهر هلاک نکند آنان را بدان دانشی نیست و جز در پنداری نیستند.

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ؛ و چون آیات روشنگر ما بر آنها تلاوت شود ، می گویند : اگر راست می گویید، ، پدران ما را زنده کنید.

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ بگو : خداست که شما را زنده می کند ، پس می میراند و سپس همه را در روز قیامت که شکی در آن نیست گرد می آورد ولی بیشتر مردم نمی دانند.

خداوند متعال می فرماید:« أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» آیا مرد گواهی را دیده ای که هوی و هوسش را معبود خویش قرار داده است؟ پس هر آنچه دلش می خواهد انجام می دهد خواه خداوند از آن کار راضی باشد یا ناراضی، « وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» و خداوند از روی دانش او را گمراه ساخته است، چون می دانسته که او شایسته ی هدایت نیست. « وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ» و خداوند بر گوش و دل او مهر نهاده است

پس آنچه را که به او سود می رساند نمی شنود و دل او آنچه را که خیر است فرا نمی گیرد. « وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً» و بر چشمانش پرده ای قرار داده است که او را از نگاه کردن به حق باز می دارد.« فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ» پس چه کسی جز خدا می تواند او را راهنمایی کند؟ یعنی هیچ کس نیست که او را هدایت کند، چون خداوند درهای هدایت را به روی وی بسته و درهای گمراهی را برایش گشوده است. و خداوند بر او ستم نکرده است بلکه خودش بر خویشتن ستم نموده و سبب شده تا از رحمت خدا محروم گردد.

« أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» آیا پندی را که به شما سود می دهد نمی پذیرید و آن را در پیش نمی گیرید و آنچه را که سبب زیانتان است نمی فهمید که از آن دوری کنید! « وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» و منکرانِ زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز گفتند: زندگی جز یک عادت، و تبّعیت از آداب و رسوم و مقرّرا شب و روز چیز دیگری نمی باشد؛ بعضی می میرند و بعضی زنده خواهند ماند و هرکس بمیرد به سوی خدا باز نمی گردد و به سبب عملش مورد مجازات قرار نخواهد گرفت. و این گفته شان از علم و آگاهی سرچشمه نگرفته است، « إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» بلکه آنها فقط از روی گمان و تخمین چنین می گویند، پس معاد را انکار کردند و پیامبران راستگو را بدون دلیل و برهان تکذیب نمودند.

اینا گمان هایی بیش نیست و تعجّب هایی عاری از حقیقت است. بنابراین فرمود:« وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده شود در برابر آن دلیلی جز این ندارند که می گویند: اگر راست می گوئید پدران ما را زنده کنید و بیاورید. و این جسارت آنها نسبت به خداوند است که چنین پیشنهادی را مطرح کرده و گمان برده اند که راستگویی پیامبران متوقّف بر این است که پدرانشان را زنده کنند، و اگر پیامبرانشان هر نشانه ای برایشان بیاورند ایمان نمی آورند مگر این که پیامبران در آنچه آنها می گویند از آنان پیروی نمایند.

آنها در آنچه می گویند دروغگو هستند و بلکه هدفشان فقط این است که دعوت پیامبران را رد کنند و هدفشان روشن شدن حق نیست. خداوند متعال فرمود:« قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» بگو: خداوند شما را زنده می کند سپس شکی در آن نیست گرد می آورد

ولی بیشتر مردم نمی دانند. و اگر چنان چه آنها قلبا باور داشتند که قیامت خواهد آمد برای حضور در روز قیامت خود را آماده می کرده اند و کارهایی انجام می دادند که در آن روز به آنها سود برساند.

آیه ی ۳۷-۲۷:

وَلَلَّهِ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرضِ وَیَومَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ از آن خداوند است فرمانروایی آسمان و زمین و آن روز که قیامت برپا شود ، اهل باطل زیان خواهند کرد

وَتَرَی کُلَّ أُمَّةٍ جَاثِیَةً کُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَی إِلَی کِتَابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ هر امتی را ببینی که به زانو در آمده است ، و هر امتی را برای گرفتن نامه اعمالش بخوانند در چنین روزی در برابر اعمالی که کرده اید پاداش می بینید.

هَذَا کِتَابُنَا یَنطِقُ عَلَیْکُم بِالْحَقِّ إِنَّا کُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ این نوشته ماست که به حق سخن می گوید ، زیرا ما کارهایی را که می ، کرده اید می نوشته ایم

فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ اما کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته می کنند ، پروردگارشان داخل در رحمت خویش می کند ، و این کامیابی آشکار است.

وَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا أَفَلَمْ تَکُنْ آیَاتِی تُتْلَی عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَکُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِینَ اما ای آنان که ایمان نیاورده اید ، مگر نه آنکه آیات ما بر شما خوانده می شد و شما تکبر می ورزیدید و مردمی گناهکار بودید؟

وَإِذَا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَیْبَ فِیهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِی مَا السَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ چون گفته می شد که وعده خدا حق است و در قیامت تردیدی نیست ، می گفتید ، ما نمی دانیم قیامت چیست ؟ جز گمانی نمی بریم و به یقین نرسیده ایم.

وَبَدَا لَهُمْ سَیِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُون اعمال زشتشان در برابرشان آشکار شد و آن چیزی که مسخره اش می کردند، گردبر گردشان را بگرفت.

وَقِیلَ الْیَوْمَ نَنسَاکُمْ کَمَا نَسِیتُمْ لِقَاء یَوْمِکُمْ هَذَا وَمَأْوَاکُمْ النَّارُ وَمَا لَکُم مِّن نَّاصِرِینَ به آنها گفته شود : امروز فراموشتان می کنیم ، همچنان که شما دیدار چنین

روزتان را فراموش کرده بودید جایگاهتان در آتش است و شما را هیچ یاوری نیستند
ذَلِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و این به کیفر آن است که آیات خدا را به مسخره می گرفتید و زندگی دنیوی شما را بفریفت پس امروز از این آتش کسی بیرونشان نبرد و کسی عذرشان را نپذیرد.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ستایش از آن خداست ، پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان
وَلَهُ الْكِبْرِيَاء فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بزرگواری در آسمانها و زمین خاص اوست ، و اوست پیروزمند و حکیم ،
خداوند متعال از گستردگی فرمانروایی و یگانی اش در تصرفّ و تدبیر در همه ی اوقات خبر می دهد و این که « وَيَومَ تَقُومُ السَّاعَةُ» روزی که قیامت برپا می شود و مردم در ایستگاه موقف قیامت گرد می آیند باطل گرایانی که باطل را آوردند تا با آن حق را درهم بشکنند زیان می بینند و در روز قیامت اعمالشان باطل خواهد شد؛ روزی که در آن حقیقت روشن می گردد و پاداش را از دست خواهند داد و به عذاب دردناک گرفتار می آیند.
سپس خداوند شدّت و هولناک بودن روز قیامت را بیان می کند تا مردم از آن بهراسند و بندگان برای آن آمادگی پیدا کنند، پس فرمود:« وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً» و در آن روز هر ملّتی را می بینی که از ترس و هراس بر زانوها افتاده و بر زانو نشسته و منتظر حکم پادشاه مهربان هستند. « كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» هر امّتی به شریعت پیامبرانشان که از سوی خدا برایشان آمده است فرا خوانده می شوند که آیا بدان عمل کرده اند که در آن صورت از پاداش و ثواب خدا بهره مند خواهند شد؟ یا آن را تباه نموده اند که در این صورت زیانمند خواهند گردید؟« الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» امروز سزا و جزای کارهایی را که می کرده اید به شما داده می شود . پس امّت موسی به سوی شریعت موسی علیه السلام و همچنین امّت عیسی علیه السلام به سوی شریعت عیسی ، و امّت محمد به سوی شریعت محمّد (ص) فرا خوانده می شوند. و همچنین امّت های دیگر به سوی شریعتی که بدان مکلّف شده

بودند فرا خوانده می شوند. این یکی از احتمالات درباره ی این آیه است، و این معنی درست است و شکی در آن نیست. و احتمال دارد منظور از « كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» این باشد که هر ملتی به نامه اعمالش و خیر و شرّی که در آن نوشته شده است فرا خوانده می شود، و هرکس به سبب آنچه خودش کرده است سزا و جزا داده می شود. همانند این که خداوند متعال فرموده است:« مَن عَمِلَ صَلِحاً فَلِنَفسِهِ وَمَن أَسَآءَ فَعَلَيهَا» هرکس کار شایسته ای کند به سود خودش می کند و هرکس بد کند به زیان خود می کند.

و احتمال دارد که هر دو معنی از آیه مراد باشند. و « هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ» بر همین دلالت می نماید. یعنی این کتاب ماست که بر شما نازل کرده ایم و به حق و عدالت داوری می کند.« إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» مسلّما ما آنچه شما می کردید و می نوشتیم و این نامه ی اعمال است.

بنابراین آنچه را که خداوند با هریک از دو گروه می کند به طور مفصل بیان کرد و فرمود:« فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» کسانی که ایمان درست آورده و ایمانشان را با انجام کارهای شایسته از قبیل واجبات و مستحبات تصدیق کرده اند، « فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ» پروردگارشان آنان را در رحمت خویش که بهشت است داخل می گرداند و در میان نعمت های پایدار و زندگی سالم جای می دهد. « ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» این است رستگاری آشکار . یعنی این است سود و رستگاری و نجات، و هرگاه بنده به رستگاری واضح و روشن دست یازد هر خیر و برکتی برای او فراهم خواهد شد و هر بدی از او دور می شود.

« وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا» و کسانی که به خدا کفر ورزیده اند در قالب سرزنش و سرکوب به آنها گفته می شود:« أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ» مگر آیه های من بر شما خوانده نمی شد که شما را به آنچه صلاحتان در آن بود راهنمایی می کرد و از آنچه باعث زیانتان می شد نهی می کرد؟ و ای بزرگ ترین نعمتی بود که به شما رسیده بود ، اگر توفیق استفاده از آن را می یافتید. « فَاسْتَكْبَرْتُمْ» امّا شما تکبّر ورزیدید و از آن روی گرداندید و به آن کفر ورزیدید و بیش ترین جنایت و سخت ترین جرم را مرتکب شدید. پس امروز سزای کارهایی را می بینید که می کرده اید.

و نیز بدان سبب مورد سرزنش و توبیخ قرار می گیرند که « وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ

بِمُسْتَيْقِنِينَ» هنگامی که گفته می شد به درستی وعده خداوند حق است و شکّی در رخ دادن قیامت نیست شما آن را انکار می کردید و می گفتید: نمی دانیم قیامت چیست، ما آن را جز گمانی ضعیف نمی پنداریم و به آن یقین و باور نداریم.
پس این حالتشان در دنیاست؛ قیامت را انکار کردند و سخن کسی را که خبر آن را آورده بود نپذیرفتند. خداوند متعال می فرماید:« وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا» و در روز قیامت کیفرهای اعمالشان برایشان آشکار می گردد، « وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون» و عذابی که در دنیا آمدن آن را به مسخره می گرفتند و نیز کسی که خبر آن را می داد مورد استهزا قرار می دادند آنها را فرو می گیرد.
« وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ» و گفته می شود: امروز شما را از یاد خواهیم برد. یعنی شما را در عذاب رها می کنیم. « كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاء يَوْمِكُمْ هَذَا» همان گونه که شما دیدار امروز را به فراموشی سپردید، چرا که سزا از نوع عمل است.« وَمَأْوَاكُمْ النَّارُ» و آتش دوزخ جایگاه و سرنوشت شماست. « وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ» و هیچ یاورانی ندارید که شما را در برابر عذاب خدا یاری کند و کیفر او را از شما دور نمایند. « ذَلِكُم» عذابی که شما بدان گرفتار شده اید « بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا» به سبب آن است که آیات خدا را به تمسخر گرفتید حال آن که آیات الهی را باید با جدیت و کوشش و شادمانی فرا گرفت. « وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» و زندگانی دنیا با فریبندگی ها و لذّت ها و شهوت هایش شما را فریفت، پس به آن مطمئن شدید و برای آن عمل کردید و سرای پایدار آخرت را به فراموشی سپردید. « فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» پس امروز مهلت داده نمی شوند و به دنیا باز نمی گردند تا از نو کار شایسته انجام دهند.
« فَلِلَّهِ الْحَمْدُ» پس ستایش، آن گونه که شایسته ی شکوه و بزرگی فرمانروایی پروردگار است تنها خداوندی را سزاست که « رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» پروردگار آسمان ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است. یعنی ستایش سزاوار اوست، به خاطر اینکه او پروردگار همه ی مخلوقات است و آنها را آفریده و پرورش داده و نعمت های ظاهری و باطنی به آنها بخشیده است.
« وَلَهُ الْكِبْرِيَاء فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و او دارای شکوه و حشمت بزرگی است. حمد متضمن تعریف و تمجید خداست به وسیله ی صفات کمال، نیز متضمن دوست داشتن خدا و شکر نمودن وی می باشد و کبریا متضمن عظمت و شکوه اوست. و

عبادت بر پایه و اساس دو چیز استوار است؛ یکی محبّت خداوند و دوم کرنش برای او، و این دو از آگاهی از محامد خداوند و شوه و بزرگی اش نشأت می گیرند. « وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و او بر هر چیزی و غالب است، و با حکمت است و هر چیزی را در جای مناسب آن قرار می دهد. پس هر آنچه را که مقرّر و مشروع می دارد بنا بر حکمت و مصلحتی مقرّر می دارد و هر آنچه را که می آفریند به خاطر فایده و منفعتی پدید می آورد.

پایان تفسیر سوره ی جاثیه

تفسیر سوره ی أحقاف

مکی و ۳۵ آیه می باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

حم حا ، میم

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ نازل شدن این کتاب از جانب ، خدای پیروزمند و حکیم است.

مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دوست جز به حق و در مدتی ، معین نیافریده ایم و کافران از آنچه بیمشان می دهند اعراض می کنند.

در اینجا خداوند کتاب خود را مورد تمجید و ستایش قرار می دهد و آن را به بزرگی یاد می کند. و در ضمن بندگانی را راهنمایی می نماید تا در پرتو نور آن راهیاب گردند و به اندیشیدن در آیات آن روی آورند و گنجینه های آن را استخراج نمایند . وقتی بیان کرد که کتابی نازل کرده است که متضمّن امر ونهی است، یادآور شد که او آسمان ها و زمین را آفریده است. پس هم آفریده است و هم فرمان داده است.« أَلَا لَهُ الخَلقُ وَالأَمرُ» آگاه باشید که آفرینش و فرمان از اوست. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« اللَّهُ الَّذی خَلَقَ سَبعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الأَرضِ مِثلَهُنَّ يتَنَزَّلُ الأَمرُ بَينَهُنَّ» خداوند ذاتی است که هفت آسمان را آفریده است و همانند آن ها را از زمین آفریده است و فرمان خود را در میانشان نازل می گرداند. و همان طور که فرموده است:« « ينَزِّلُ المَلَئِكَةَ بِالرُّوح مِن أَمرِه عَلَى مَن يشَآءُ مِن عِبَادِهِ وَالأَرضَ بِالحَق» فرشتگان را همراه با روح به فرمان خود بر هرکس از بندگانش که بخواهد فرو می فرستد تا مردم را بترسانید که هیچ معبود به حقی جز من نیست. پس ، از من بهراسید. آسمان ها و زمین را به حق آفریده است. سپس خداوند متعال ذاتی است که مکلّف ها و مسکن هایشان را آفریده است و آنچه را در آسمانها و زمین است برایشان مسّخر کرده است. سپس پیامبرانش را به سوی آن ها فرستاده و کتابهایش را بر آنان نازل فرموده و آن ها را امر و نهی کرده و به آن ها خبر داده که این سرا،

سرای کار است، و گذرگاهی است برای عمل کنندگان نه سرای پایداری و اقامت همیشگی که اهالی آن از آن جا نروند. و به زودی آن ها از دنیا به سرای اقامت و جای جاودانگی و همیشگی منتقل خواهند شد و کارهایی که در این دنیا انجام داده اند در آن جهان پاداش و جزای آن را به طور کامل خواهند یافت.

و خداوند دلایل را بر وجود آن جهان اقامه نمود و نمونه هایی از پاداش و عذاب بندگان را در همین دنیا به آنان چشاند تا بیش تر به طلب محبوب وادار شوند و به دوری از امر ناگوار وادار گردند. بنابراین در اینجا فرمود:« مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» آسمان ها و زمین را بیهوده و بی هدف نیافریده ایم بلکه بدان جهت آن ها را آفریده ایم تا بندگان عظمت آفریننده ی آنها را دریابند و بر کمال خداوند استدلال نمایند و بدانند کسی که آسمان ها و زمین را آفریده است می تواند بندگان را پس از مرگشان برای سزا و جزا دوباره زنده نماید. امّا آفرینش و باقی ماندنشان تا زمانی معین مقّرر شده است. وقتی از این خبر داد و او راستگوترین گویندگان است و دلیل اقامه کرد و راه را روشن ساخت، نیز خبر داد که گروهی از مردم همواره از حق روی گردانند و با دعوت پیامبران مخالفت می کنند.پس فرمود:« وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ» و کافران از آن چه از آن بیم داده شده اند روی گردانند. امّا مومنان وقتی حقیقت حال را دانستند، سفارش ه ا و تصیه های پروردگارشان را پذیرفتند و در برابر آن تسلیم شدند و در مقابل آن از خود اطاعت و تعظیم نشان دادند، در نتیجه به هر خیر و برکتی دست یافتند و هر شرّی از آن ها دور گشت.

آیه ی ٦-٤:

قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ؛ بگو : از آنهایی که جز الله به خدایی می خوانید خبر دهید به من نشان دهید که از این زمین چه چیز را آفریده اند ؟ یا در خلقت آسمانها شرکت داشته اند ؟ اگر راست می گویید ، برای من کتابی که پیش از این قرآن آمده باشد یا اگر دانشی از پیشینیان مانده است ، بیاورید.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَومِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ؛ و کیست گمراه تر از آن که به جز الله چیزی را به خدایی می

خواند که تاروز قیامت به او جواب نمی دهد ، که بتان از دعای بت پرستان بی خبرند.
وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاء وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ؛ و چون در قیامت مردم را گرد آرند ، بتان با پرستندگان خویش دشمن باشندو، عبادتشان را انکار کنند.
«قُل» به کسانی که بت هایی را شریک خداوند قرار داده اند که مالک هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی نیستند، و با بیان اینکه این بت ها ناتوان هستند و سزاوار هیچ چیزی از عبادت نیستند ، بگو:« أَرُونِی مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِی السَّمَاوَاتِ» به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده اند؟ آیا چیزی از اجرام آسمان ها را آفریده اند؟ آیا کوه هایی آفریده اند؟ آیا رودهایی روان کرده اند؟ آیا حیوان و موجود زنده ای را پراکنده نموده اند؟ یا درختانی رویانده اند؟ آیا در آفرینش چیزی از این ها مشارکتی داشته اند؟ خیر، طبق اعترافات خود و بدون این که کسی دیگر این را بگوید: هیچ چیزی از این ها را نیافریده اند. پس این دلیل عقلی قاطعی است بر این که عبادت غیر خدا باطل است. سپس منتفی بودن وجود دلیل نقلی را بیان کرد و فرمود:« ائْتُونِی بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا» کتابی پیش از این قرآن که به شرک فرا بخواند برای من بیاورید، « أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ» یا اثر علمی که از پیامبران گذشته به ارث مانده باشد و به شرک و بت پرستی دستور دهد برای من بیاورید. مشخّص است که آن ها نمی توانند از یکی از پیامبران نقل کنند که بر این دلالت نماید، بلکه یقین داریم که همه ی پیامبران به یگانگی پروردگارشان دعوت کرده و از شرک ورزیدن نهی کرده اند. و این بزرگ ترین دانشی است که از آن ها به جای مانده است. خداوند متعال فرموده است:« وَلَقَد بَعَثنَا فِی كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعبُدُوا اللَّهَ وَاجتَنِبُوا الطَّغُوتَ» و در میان هر ملتی پیامبری فرستادیم با این پیام که خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید. و هر پیامبری به قومش گفته است:« اعبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّن إِلَه غَيرُوهُ» خدا را عبادت کنید که شما معبود به حقّی جز او ندارید. پس معلوم شد که مجادله مشرکین درباره شرکشان هستند به برهان و دلیلی نیست، بلکه آن ها بر پندارهای دروغین و نظرات فاسد و خردهای پوچ خود تکیه و اعتماد کرده اند. و اگر به بررسی و جستجوی حالات مشرکین بپردازی و دانش ها و کارهایشان را پیگیری نمایی و به حالت کسانی بنگری که عمر خود را در پرستش آن ها ضایع

گرداند، و این که آیا این معبودها در دنیا یا آخرت به آن ها فایده ای داده اند یا نه؟ به فاسد بودن فکر و کارشان پی خواهی برد.
بنابراین خداوند متعال فرمود:« وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَومِ الْقِيَامَةِ» و کیست گمراه تر از کسی که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که تا روز قیامت دعایشان را اجابت نمی کنند. یعنی تمام مدّتی که او در دنیاست به اندازه ذرهّ ای از سوی معبودهایش به وی فایده نمی رسد.« وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ» و معبودهای دروغین از دعا و پرستش این ها بی خبرند و دعایشان را نمی شنوند و فریادشان را اجابت نمی کنند. این حالتشان در دنیاست و روز قیامت معبودهایشان به شرکشان کفر می ورزند و آن را انکار می کنند.
« وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاء» و زمانی که مردم در قیامت گردآورده می شوند پرستش شوندگان و پرستش کنندگان یک دیگر را نفرین می کنند و از یکدیگر بیزاری می جویند، « وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» و معبودها عبادت آن ها را نمی پذیرند و انکارش می کنند.
آیه ی ۱۰-۷:
وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ چون آیات ما به روشنی بر آنان خوانده شود ، کافران حقیقتی را که برایشان نازل شده است ، گویند ، جادویی آشکار است.
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ؛ یا می گویند : این کتاب ، دروغی است که خود بافته است بگو : اگر من آن را چون دروغی به هم بافته باشم ، شما نمی توانید خشم خدا را از من باز دارید خدا از آن طعنها که بدان می زنید آگاه تر است و شهادت او میان من و شما کافی است و اوست آمرزنده مهربان
قُلْ مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ بگو : من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه نیستم و نمی دانم که بر من ، ،یا بر شما چه خواهد رفت من از چیزی جز آنچه به من وحی می شود ، پیروی نمی کنم و من جز بیم دهنده ای آشکار نیستم.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَكَفَرْتُم بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بگو : چه می کنید اگر قرآن از جانب خدا باشد و شما بدان ایمان نیاورید؟ یکی از بنی اسرائیل بدان شهادت داد و ایمان آورد ولی شما گردنکشی می کنید خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند.

« وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ» و هنگامی که آیه های روشن ما؛ آیاتی که چنان روشن و واضح هستند که هیچ تردیدی در حقّ بودن آن وجود ندارد، بر تکذیب کنندگان خوانده شود به آن ها فایده نمی رساند بلکه فقط حجّت بر آن ها اقامه می گردد. و از روی دروغ پردازی و تهمت در مورد حقّ چون به آنان رسد می گویند:« هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» این جادویی ظاهر و آشکار است که در آن شکّی نیست. و این وارونه کردن حقایق است، و فقط کسانی فریب آن را می خورند که عقل هایشان ضعیف است، وگرنه میان حقّی که پیامبر(ص) آورده و میان جادو، چنان تضاد و تفاوتی است که از تفاوت آسمان و زمین بیش تر و بزرگ تر است و از آسمان ها برتر و بالاتر است و روشنایی آن از روشنایی خورشید بیش تر است و دلایل آفاقی و انفسی بر آن دلالت می نماید و خردمندان به آن اقرار و باور می دارند. پس چگونه حقی با باطل که جادو است مقایسه می شود؛ جادویی که فقط از انسانی ستمگر و گمراه و زشت و بدکار سر می زند؟! پس جادو مناسب چنین فرد ناشایسته ای می باشد و آیا چنین اتهامی که به حقّ می زنند چیزی جز فریبکاری و گول زدن می باشد؟

« أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» آیا آنان می گویند: محمّد این قرآن را از پیش خود ساخته و از سوی خدا نیست؟ « قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ» به آنان بگو: اگر من قرآن را از پیش خود ساخته باشم خداوند بر مجازات من تواناست و به گفتگوی شما درباره آن آگاه است . پس چگونه خداوند مرا به سزای دروغی که بر او بسته ام آن گونه که شما ادعا می کنید مجازات نکرده است؟« فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» اگر خداوند بخواهد زیانی به من برساند یا مرحمتی به من بکند شما نمی توانید در برابر او برای من کم ترین کاری بکنید. « هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» او به گفتگوی شما درباره ی قرآن آگاه تر است و همین بس که خداوند میان من و شما گواه باشد. پس اگر من به دروغ چیزی را به او نسبت می دادم قطعا مرا مورد مجازات قرار می داد

و کیفری به من می رساند که همه آن را نظاره می کردند. چون اگر دروغ می گفتم این بزرگ ترین افترا بود. سپس آن ها را با وجود مخالفت و ستیزی که با حقّ داشتند به توبه فرا خواند و فرمود:« وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» به سوی خدا باز گردید و از آن چه در آن هستید دست بکشید، آن گاه او همه ی گناهانتان را می آمرزد و شما را مورد مرحمت قرار می دهد و توفیق انجام خیر را به شما عنایت می کند و پاداش فراوانتان می دهد.

« قُلْ مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُلِ» بگو من نخستین فرد از پیامبران نیستم که به نزد شما آمده ام تا از رسالت من شگفت زده باشید و دعوت مرا انکار کنید، بلکه پیش از من نیز پیامبرانی گذشته اند که دعوت من با دعوت آن ها مطابقت دارد. پس برای چه رسالت مرا انکار می کنید؟« وَمَا أَدْرِی مَا يُفْعَلُ بِی وَلَا بِكُمْ» و نمی دانم که با من و شما چگونه رفتار خواهد شد؟ یعنی من انسانی بیش نیستم و هیچ اختیاری ندارم و این خداوند متعال است که در من و شما تصرّف می نماید و بر من و شما حاکم است.« إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَیَّ» و جز از آن چه به من وحی می شود پیروی نمی کنم. و این گونه نیست که از پیش خودم چیزی آورده باشم. « وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» و من جز بیم دهنده ای آشکار نیستم. پس اگر رسالت و پیامبری مرا قبول کنید در دنیا و آخرت سعادتمند خواهید بود، و اگر دعوت مرا نپذیرید حساب شما با خداست و من شما را بیم داده ام و هرکس که بیم داده شده باشد عذری ندارد.

« قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَكَفَرْتُم بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّن بَنِی إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ» بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و توفیق یافتگانِ اهل کتاب آن هایی که از حقّ برخوردارند و به وسیله آن می دانند که این حق است بر صحّت و درستی آن گواهی دهند و ایمان بیاورند و هدایت شوند، سپس اخبار پیامبران و پیروان با شرافت آنان مطابق یکدیگر باشد. و شما ای جاهلان احمق! خویشتن را بزرگ تر از این بدانید که از قرآن پیروی کنید، و تکبّر بورزید، آیا این بزرگ ترین ستمگری و کفری آشکار نیست؟« إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» بی گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. و از جمله ی ستمگری این است که کسی از روی خود بزرگ بینی از پذیرفتن حقّ سرباز زند، آن هم بعد از آن که دستیابی به حقّ برایش ممکن باشد.

آیه ی ۱۲-۱۱:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ؛ کافران مؤمنان را گفتند : اگر در آن خیری می بود ، اینان در پذیرفتنش ، بر ما سبقت نمی گرفتند و چون بدان راه نیافته اند خواهند گفت که این دروغی دیرینه است.

وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ و پیش از آن کتاب موسی راهنما و رحمت بود و این ، کتابی است تصدیق کننده آن ، به زبان عربی ، تا ستمکاران را بیمی و نیکوکاران را مژده ای باشد.

کسانی که از حقّ دوری گرداندند و با آن مخالف بودند و دعوت پیامبر را نپذیرفتند، گفتند:« لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ» اگر قرآن و دینِ اسلام چیز خوبی بود مومنان در رسیدن و گرویدن به آن از ما پیشی نمی گرفتند و ما از اولین کسانی بودیم که به پذیرفتن آن مبادرت می ورزیدیم و در رسیدن به آن از دیگران پیشی می گرفتیم. و این فریب و آراستن دروغ است. چه دلیلی هست که بیانگر آن باشد تکذیب کنندگان در پذیرفتن حقّ از مومنان پیشی گیرند؟ آیا تکذیب کنندگان پاکیزه ترند؟ یا عقل هایشان از عقل های مومنان کامل تر است؟ یا هدایت به دست آن هاست؟ در حقیقت سخنی که می گویند برای آن است تا خود را دلجویی دهند. مانند کسی که توانایی دست یافتن به چیزی را نداشته باشد سپس به مذمت آن بپردازد. بنابراین فرمود:« وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ» و چون خودشان به وسیله ی قرآن راهیاب نشده اند می گویند: این دروغی دیرین است. یعنی انگیزه و سببی که آن ها را وادار کرد تا چنان سخنانی بگویند این است که آن ها وقتی به وسیله ی قرآن هدایت نشدند و بزرگ ترین بخشش و عطا را از دست دادند آن را مورد عیب جویی قرار داده و دست دادند آن را مورد عیب جویی قرار داده و به آن طعنه زدند که این دروغ است ، در حالی که قرآن حقّ است و شکی در آن نیست و تردیدی در حقّانیت آن وجود ندارد.

« وَمِن قَبْلِهِ» و این قرآن با کتاب های آسمانی پیش از خود به خصوص با کامل ترین و برترینشان بعد از قرآن که تورات است مطابق و موافق می باشد، « كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً» که کتاب موسی است و بنی اسرائیل به آن اقتدا می کردند و به وسیله آن راهیاب می شدند و خیر دنیا وآخرت را بدست می آوردند. « وَهَذَا كِتَابٌ

مُّصَدِّقٌ» و این قرآن کتابی است که کتاب های گذشته را تصدیق می نماید و به راست بودن آن ها گواهی می دهد و از آن جا که با آن ها مطابق و موافق است آن ها را تصدیق می نماید.« لِّسَانًا عَرَبِيًّا» و خداوند این قرآن را به زبان عربی نازل نموده است تا استفاده از آن و یادآوری آن آسان باشد.« لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ» تا کسانی را که با کفر و فسق و گناه بر خودشان ستم کرده اند بترساند از این که اگر به ستمگری ِ خود ادامه دهند، عذاب ویرانگر به سراغشان خواهد آمد. و این کتاب برای نوید دادن به کسانی است که عبادت خداوند را به نیکویی انجام می دهند و با مردم به نیکویی رفتار می کنند و آن ها را به پاداش فراوان دردنیا و آخرت مژده می دهد. و این کتاب اعمالی را که از آن برحذر می دارد بیان می کند و نیز آن چه را که به آن مژده می دهد ذکر می نماید.

آیه ی ١٤-١٣:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ هر آینه آنان که گفتند که پروردگار ما الله است و سپس پایداری ورزیدند، بیمی بر آنها نیست و اندوهگین نمی شوند.

أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ اینان به پاداش اعمالشان اهل بهشتند و در آنجا جاودانه اند.

کسانی که به ربوّبیت پروردگارشان اقرار کردند و به یگانگی او گواهی دادند و به طاعت و فرمانبرداری از او پایبند شدند و بر آن مواظبت کردند، و در تمام دوران زندگی شان « اسْتَقَامُوا» پایداری ورزیدند، « فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» آنان از هر شرّی که پیش روی دارند ترسی ندارند، « وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» و بر آن چه پشت سر گذاشته اند غمگین نمی شوند.

« أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» این ها به پاداش کارهایی که می کردند از قبیل ایمان آوردن به خدا که مقتضی انجام کارهای شایسته ای است که ایشان بر انجام آن پایدار بوده اند در بهشت می مانند و به جای آن چیزی دیگر را نمی طلبند.

آیه ی ١٦-١٥:

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ

الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَی وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَإِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ آدمی را به نیکی کردن با پدر و مادر خود سفارش کردیم مادرش بار او را، به دشواری برداشت و به دشواری بر زمین نهاد و مدت حمل تا از شیر باز گرفتنش سی ماه است تا چون به سن جوانی رسد و به چهل سالگی در آید ، گوید : ای پروردگار من ، به من بیاموز تا شکر نعمتی که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای به جای آرم کاری شایسته بکنم که تو را خشنود سازدو فرزندان مرا به صلاح آور من به تو بازگشتم و از تسلیم شدگانم

أُولَئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجاوَزُ عَن سَیِّئَاتِهِمْ فِی أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کَانُوا یُوعَدُونَ اینان کسانی هستند که کارهای نیکشان را می پذیریم و از گناهشان در می ، گذریم در زمره اهل بهشتند هر وعده ای که به آنها داده شده راست است

این ابراز لطف خداوند نسبت به بندگان و سپاس گزاری از پدران و مادران است که خداوند فرزندان را سفارش نموده تا به وسیله سخنان نرم و مهربانانه و با بذل مال و دیگر صورت های احسان، با پدر و مادرشان نیکوکاری کنند. سپس به بیان دلایلی پرداخته که موجب آن است که با آن ها نیکویی شود. پس سختی هایی را که مادر در دوران بارداری تحمّل می نماید و مشقّت شیردهی و پرورش دادن فرزند را بیان کرده است. و این چیزها که ذکر شد در مدّت یکی دو ساعت انجام نمی شوند، بلکه این کارها« حَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» یعنی مدّت حمل و از شیر گرفتن فرزند مدّتی طولانی است و غالبا سی ماه طول می کشد؛ نُه ماه دوران حاملگی است و بقیه دوران شیردهی است. و از این آیه و نیز از گفته الهی که در جایی دیگر فرموده است:« وَالَوالِدَاتُ یرضِعنَ أَولَادَهُنَّ حَولَینِ کَامِلَینِ» مادران فرزندانشان را دو سال کامل شیر می دهند چنین استنباط می شود که کم ترین مدّت حمل شش ماه است ، چون اگر مدّت شیرخوارگی که دو سال است از سی ماه کم شود شش ماه برای دوران بارداری می ماند. که این حدّاقل آن است.« حَتَّی إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَربَعِینَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوزِعنی أَن أَشکُرَ نِعمَتَکَ الَّتِی أَنعَمتَ عَلَی وَعَلَی وَالِدَیَّ» تا این که به نهایت توانمندی و کمال جوانی و رشد عقلانی می رسد و به چهل سالگی پا می گذارند آن گاه می گوید: پروردگارا! به من توفیق بده تا نعمت های دینی و دنیوی را

که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاسگزارم. و شکر نعمت اینگونه است که نعمت در راه اطاعت و فرمانبرداری از ارزانی کننده آن صرف شود، و آدمی به ناتوانی خویش در به جای آوردن شکر نعمت اعتراف نماید و بکوشد که خداوند را به خاطر نعمت هایش بستاید. و نعمت بر پدران و مادران در حقیقت نعمت بر فرزندانشان است، چون حتما آن ها از آن نعمت و از اسباب و آثار آن بهره مند می شوند، به ویژه نعم دین که اگر پدر و مادر دارای علم و عمل صالح باشند این امر یکی از بزرگ ترین اسباب اصلاح فرزندانشان می باشد.« وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ» و به من توفیق بده تا کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود شوی؛ به این صورت که آن کار همه ی آنچه را که او را صالح گرداند در برداشته باشد، و از آن چه او را فاسد می گرداند سالم و در امان باشد. پس این عملی است که خداوند آن را می پسندد و می پذیرد و در برابر آن پاداش می دهد . « وَأَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی» و فرزندانم را برای من شایسته بگردان. وقتی برای صالح شدن خودش دعا کرد، نیز برای فرزندانش دعا نمود تا خداوند حالات آن ها را خوب و شایسته بگرداند و بیان کرد که سودِ صلاح و شایستگیِ فرزندان به پدر و مادرانشان بر می گردد. چون فرمود:« وَأَصْلِحْ لِی» و فرزندانم را برای من و به سود من صالح بگردان.« إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ» بدون شک من از گناهان و معصیت ها توبه کرده و به طاعت و فرمانبرداری از تو بازگشته ام.« وَإِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ» و همانا من از زمره مسلمانانم. « أُوْلَئِکَ» کسانی که صفت هایشان بیان گردید، « الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» نیکوترین کارهایشان را که عبادات و طاعات هستند از آنان می پذیریم چون غیر از طاعات و عبادات کارهای دیگری هم انجام می دهند.« وَنَتَجاوَزُ عَن سَیِّئَاتِهِمْ فِی أَصْحَابِ الْجَنَّةِ» و همچون سایر بهشتی ها از بدی ها و گناهانشان در می گذریم. پس آن ها به آن چه خوب و دوست داشتنی است دست می یازند، و آن چه بد و ناپسند است از آن ها دور می گردد.« وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کَانُوا یُوعَدُونَ » وعده ای که ما به آن ها داده ایم وعده راستگوترین گویندگان است و وعده خدایی است که خلاف وعده نمی کند.

آیه ی ۱۹-۱۷:

وَالَّذِی قَالَ لِوَالِدَیْهِ أُفٍّ لَّکُمَا أَتَعِدَاننِی أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتْ الْقُرُونُ مِن قَبْلِی وَهُمَا یَسْتَغِیثَانِ اللَّهَ وَیْلَکَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَیَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ ؛ و آن

که به پدر و مادرش گفت : اف بر شما ، آیا به من وعده می دهید که از گورم برخیزانند و حال آنکه مردمی پیش از من بوده اند که برنخاسته اند ؟ و آن دو به درگاه خدا استغاثه می کنند و گویند : وای بر تو ایمان بیاور که وعده خدا حق است می گوید : اینها چیزی جز همان افسانه پیشینیان نیست

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ کَانُوا خَاسِرِینَ در باره اینان همان سخن که در باره امتهای پیشین از جن و انس گفته ، شده بود به حقیقت می پیوندد اینان زیان کنندگانند

وَلِکُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِیُوَفِّیَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ و هر یک را نسبت به کاری که کرده است درجتی است تا خدا پاداش کارهایشان را به تمامی بدهد و به آنان ستم نمی شود

وقتی خداوند حالت فرزند صالح و نیکوکاری را بیان کرد که با پدر و مادرش نیکی می کند، نیز حالت فرزند نافرمان را که بدترین حالت است بازگو نمود و فرمود:« وَالَّذِی قَالَ لِوَالِدَیْهِ» و کسی که پدر و مادرش او را به ایمان آوردن به خدا و روز قیامت فرا خواندند و او را از روز جزا ترساندند امّا او به پدر و مادرش گفت:« أُفٍّ لَّکُمَا» وای بر شما و برآن چه با خود آورده اید! این بزرگ ترین احسان و نیکی است که پدر و مادر برای فرزندانشان انجام می دهند و او را به سوی آن چه مایه ی سعادت همیشگی و رستگاری جاودانگی اش می باشد فرا می خوانند، امّا این فرزند در مقابل زشت ترین پاسخ را به آن ها داد و گفت: وای بر شما و بر آنچه که شما آورده اید. سپس خداوند بیان نمود که او قیامت را بعید دانست و آن را انکار کرد و گفت:« أَتَعِدَانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتْ الْقُرُونُ مِن قَبْلِی» آیا شما به من وعده می دهید که در روز قیامت از گور و قبر بیرون آورده می شوم در ح الی که پیش از من ملّت ها و اقوامی گذاشته اند که زنده شدن پس از مرگ را دروغ انگاشته اند؟ و آن ها امام و پیشوایانی هستند که هر کافر و نادان و مخالفی از آن ها پیروی می نماید.« وَهُمَا یَسْتَغِیثَانِ اللَّهَ» در حالی که پدر و مادرش خدا را به فریاد خوانده و به او می گفتند:« وَیْلَکَ آمِنْ» وای بر تو! ایمان بیاور. یعنی تمام کوشش خود را مبذول می داشتند و برای هدایت او به شدت تلاش می کردند و از بس که به هدایت شدن او علاقمند بودند از خداوند برای وی کمک می خواستند.

همان طور که برای فردی که در دریا غرق شده کمک خواسته می شود که خدایا او را نجات بده. و در حالی که بغض گلویشان را گرفته بود، از خداوند هدایت او را می خواستند و فرزندشان را نکوهش می کردند و به خاطر گمراهیِ او دردمند و ناراحت شده و حق را برای او بیان داشتند و گفتند:« إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» بی گمان وعده خداوند حق است. سپس دلایلی بر این امر ارائه دادند، امّا به فرزندشان چیزی جز سرکشی و نفرت و سرباز ردن از حق از روی تکبّر، وعیب جویی از آن نیفزود« فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» پس فرزند می گوید: این ها چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست. یعنی از کتاب های گذشتگان نقل شده است و از جانب خدا نیست و خداوند آن را به پیامبرش وحی نکرده است. و هرکس می داند که محمّد (ص) خواندن و نوشتن بلد نبوده و از هیچ کسی یاد نگرفته است. پس، از کجا آن را یاد گرفت؟ و کجا مردم می توانند همانند چنین قرآنی را بیاورند گرچه پیشنیان و یاور یکدیگر باشند؟

« أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ» اینان کسانیند که دارای چنان حالتی زشت هستند که همسو با امتّ هایی از جن و انس که پیش از آنان کفر ورزیده اند و تکذیب کرده اند، فرمان عذاب بر آنان محقّق شده است. پس این ها در زمره آنان خواهند بود و در عذاب آن ها غرق خواهند شد. « إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ» بی گمان آنان زیان کار بودند. و «خسران» یعنی این که انسان سرمایه اش را از دست بدهد، پس هرگاه آدمی سرمایه ی خود را از دست بدهد سود و نفع را به طریق اولی از دست داده است. و این ها ایمان را از دست داده اند و به هیچ چیزی از نعمت ها دست نیافته اند و از عذاب آتش دوزخ در امان نمی مانند.

« وَلِكُلّ» و برای هریک از اهل خیر و اهل شر، « دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا» طبق جایگاهی که در خیر و شر دارند درجاتی است، و جایگاهشان در قیامت به اندازه ی اعمالشان است. بنابراین فرمود:« وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ» و تا بدین وسیله خداوند سزا و جزای اعمالشان را به تمام و کمال به آنان بدهد و آنان ستمی نمی بینند، به این صورت که به بدی هایشان نمی افزاید و از نیکی هایشان کم نمی کند.

آیه ی ۲۰:

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ

تَفْسُقُونَ و روزی که کافران را بر آتش عرضه کنند : در زندگی دنیوی از چیزهای پاکیزه و خوش بهره مند شدید ، امروز به عذاب خواری پاداشتان می دهند و این بدان سبب است که در زمین بی هیچ حقی گردنکشی می کردید و عصیانگری پیش گرفته بودید.

خداوند حالت کافران را به هنگامی که به آتش دوزخ نزدیک می گردند و بر آن عرضه می شوند و مورد سرزنش و سرکوب قرار می گیرند، بیان می دارد. پس به آن ها گفته می شود:« أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا» شما لذّت ها و خوشی های خود را در زندگانی دنیای خویش از بین بردید و بهره مند شدید و به دنیا دل بستید و فریب لذت های آن را خوردید و خوشی هایتان شما را از تلاش کردن برای آخرت غافل گردانید.

« وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا» و از خوشی ها ونعمت ها بهره مند شدید و از آن استفاده کردید ، همان گونه که حیوانات و چهارپایان از آن بهره می برند. پس نصیب و بهره ی شما به جای آخرت همان بود. « فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ» بنابراین امروز به سزای آن که در زمین به ناحق تکبّر ورزیدید، و راه ضلالی که بر آن بودید به خدا و فرمان او نسبت می دادید در حالی که دروغ می گفتید نیز به سزای آن که نافرمانی می کردید به عذاب سختی که شما را خوار و رسوا می گرداند جزا داده می شوید. پس آن ها هم سخن باطل گفتند و هم کار باطل را انجام دادند، و هم بر خدا دروغ بستند و حق را مورد عیب جویی قرار دادند، و با خود بزرگ بینی آن را نپذیرفتند. بنابراین به سخت ترین عذاب کیفر داده می شوند.

آیه ی ٢٦-٢١:

وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتْ النُّذُرُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ برادر قوم عاد را به یاد بیاور که چون قوم خود را در احقاف بیم داد و، پیش از او پیامبرانی بودند و رفتند و پس از او پیامبرانی آمدند که جز خدای یکتا را نپرستید که من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ گفتند : آیا آمده ای تا ما را از خدایانمان رویگردان سازی ؟ اگر راست می گویی ، هر چه به ما وعده داده ای بیاور

قَالَ إِنَّا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ گفت : این را خدا می داند و من آنچه را بدان مبعوث شده ام به شما می رسانم ولی می بینم که مردمی نادان هستید

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ چون ابری دیدند که از جانب رودخانه هاشان می آید ، گفتند : این ابری ، باران زاست نه ، این همان چیزی است که آن را به شتاب می طلبیدید باداست و در آن باد عذابی دردآور ،

تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ به فرمان پروردگارش همه چیز را هلاک می کند چنان شدند که اکنون جز خانه هاشان را نبینی و ما مجرمان را این سان پاداش می دهیم

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُم مِّن شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون به آنها چنان مکانتی داده بودیم که به شما نداده ایم برایشان گوش و، چشم و دل قرار دادیم ولی گوش و چشم و دلشان به حالشان هیچ سود نکرد ، زیرا آیات خدا را انکار می کردند تا آنچه به مسخره اش می گرفتند آنها رافرو گرفت.

« وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ» و به نیکویی بستای برادر قوم عاد را که هود علیه السلام بود. او از پیامبران بزرگواری بود که خداوند آن ها را به سبب دعوت کردن به دین خدا و راهنمایی کردن مردم برتری و فضیلت داده است.« إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ» بدانگاه که قومش عاد را در سرزمین احقاف بیم داد. و آن ریگستان هایی بود در سرزمین یمن.« وَقَدْ خَلَتْ النُّذُرُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ» و همانا پیش از او و بعد از او هم بیم دهندگانی آمده بودند. پس او نوبر و نخستینِ پیامبران نبود. و نیز با پیامبران گذشته مخالف نبود. او به آن ها گفت:« أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ » جز خدا را نپرستید، بی گمان من بر شما از عذاب روزی بزرگ هراسناکم. پس هود آن ها را به عبادت و پرستش خداوند فرمان داد، که هر گفتار درست و کردار

پسندیده ای را شامل می شود. و آن ها را از شرک ورزیدن و قرار دادن همتایانی برای خدا نهی کرد، و آن ها را ترساند که اگر از او اطاعت نکنند به عذاب سختی گرفتار خواهند شد. امّا این دعوت درباره ی آن ها کارساز و مفید واقع نشد.
« قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا» آن ها گفتند: تو هدفی نداری و حقی را با خود نیاورده ای جز این که بر خدایانمان بر ما حسادت ورزیده ای، پس می خواهی ما را از آن ها برگردانی.« فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» پس اگر از راستگویانی عذابی را که به ما وعده می دهی بر سر ما بیاور. و این نهایت جهالت و کینه توزی و عناد است.
« قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ» هود گفت: علم و آگاهی از زمان فرا رسیدن عذاب با خداست که زمام و کلید تمام کارها در دست اوست و او عذاب را هر وقت که بخواهد بر سر شما می آورد.« وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ» و من آن چه را که با آن فرستاده شده ام به شما ابلاغ می کنم. یعنی وظیفه ای جز رساندن آشکار ندارم. « وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» ولی شما را قومی می بینم که نادانی می کنید، بنابراین چنین جسارت و جرأتی نموده اید. پس آن گاه خداوند عذاب بزرگ را بر آن ها فرستاد و آن بادی بود که آن ها را هلاک و نابود ساخت.
بنابراین فرمود:« فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ» وقتی عذاب را دیدند که همانند ابری بود که در آسمان گسترده می شد و رو به درّه هایشان را با آن آبیاری می کردند و از چاه ها و حوض هایی که آب در آن جمع می شد می نوشیدند، « قَالُوا» با شادمانی گفتند:« هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا» این ابری است که بر ما خواهد بارید. خداوند متعال فرمود:« بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ» نه ، بلکه آن چیزی است که آن را به شتاب می خواستید. یعنی این همان چیزی است که بر خود جنایت کردید و گفتید:« فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» اگر از راستگویانی، عذابی را که به ما وعده می دهی بر سر ما بیاور.« رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ» تند بادی است که عذابی دردناک در خود دارد و بر هر آن چه که عبور نماید از شدت و نحوست خود به فرمان پروردگارش آن را نابود می کند و در هم می شکند. « سَخَّرَهَا عَلَيهِم سَبعَ لَيالٍ وَثَمَنيةَ أَيامٍ حُسُومًا فَتَرَى القومَ فِيهَا صَرعَى كَأَنَّهُم أَعجَازُ نَخلٍ خَاوِيةٍ» خداوند این باد را هفت شب و هفت روز بر آن ها مسلّط کرد آن گاه قوم عاد را می دیدی که بیهوش و بی جان بر زمین افتاده بودند انگار تنه های افتاده و واژگون شده درخت

خرما هستند.« فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ» و به گونه ای درآمدند که چیزی جز خانه هایشان دیده نمی شد، و چهارپایان و اموال و خودشان نابود شده بودند.« كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» بدینسان گناهکاران را به سبب گناه و ستمکاری شان سزا و کیفر می دهیم.

این در حالی بود که خداوند نعمت های بزرگی به آنها ارزانی کرده بود ، امّا شکر آن را به جای نیاوردند و خداوند را یاد ننمودند. بنابراین فرمود:« وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ» و همانا در زمین به آنان تمکّن و قدرت داده بودیم به گونه ای که از پاکی ها و خوشی های زمین استفاده می برند و از شهوت ها و دلخوشی های آن بهره مند می شدند، و به آنان عمری داده بودیم که هرکس بخواهد در آن مدّت یادآور شود، یادآور می شود و پند می پذیرد. یعنی ما به قوم عاد امکاناتی دادیم همان طور که به شما ای مخاطبان امکانات و ثروت و قدرتی داده ایم. پس چنین گمان مبرید ، بلکه دیگران از شما ثروت و قدرت بیش تری داشته امّا اموال و فرزندان و لشکریانشان در برابر عذاب خدا برایشان کاری نکرد وچیزی از عذاب را از آنان دور ساخت.« وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً» و برای آنان گوش و چشمان و دل هایی قرار دادیم. یعنی کوتاهی و نقصی در شنوایی و بینایی و اذهانشان نبود که گفته شود: آن ها چون نمی دانستند و نمی توانستند به حق آگاهی یابند حق را ترک کردند، و نیز خللی در عقل هایشان نبود، ولی باید دانست که توفیق به دست خداوند است.« فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُم مِّن شَيْءٍ» پس گوش و چشمان و دل هایشان چیزی از عذاب خدا را از آن ها دور نساخت.« إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» زیرا آیات خدا را که بر یگانگی او، و اینکه باید به تنهایی عبادت شود دلالت می نمایند انکار کردند.« وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون» و آنان پیامبرانی را که آن ها را از آن عذاب می ترساندند مورد تمسخر و استهزا قرار دادند. پس همان عذاب که وقوع آن را تکذیب می کردند آن ها را فرا گرفت.

آیه ی ۲۸-۲۷:

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّنَ الْقُرَى وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ما همه قریه هایی را که اطراف شما بوده اند هلاک کرده ایم و آیات را گونه گون بیان کردیم ، باشد که بازگردند

فَلَوْلَا نَصرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ از چه روی آن خدایانی که سوای الله برای تقرب ، به خدایی گرفته بودند یاریشان نکردند ، بلکه از نظرشان گم شدند ؟ این است دروغ و افترایشان

خداوند مشرکین عرب و غیره را هشدار می دهد و بیان می نماید ملت های تکذیب کننده ای که در اطراف دیارشان می زیسته اند و بلکه بیش تر آن ها در « جزیرۀ العرب» بوده اند مانند عاد و ثمود و غیره نابود کرده است و بیان می دارد که خداوند آیات را به صورت های گوناگون برای آنان بیان داشته است، « لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» تا آن ها از کفر و تکذیب خود برگردند.

وقتی ایمان نیاوردند خداوند آن ها را مورد مواخذه ی شدید قرار داد و خدایانی که به جای الله به فریاد می خواندند هیچ چیزی از عذاب را از آن ها دور نکرد، بنابراین فرمود:« فَلَوْلَا نَصرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً» پس چرا کسانی که ایشان را برای تقرب به خدا معبود خود گرفتند یاریشان نکردند؟ یعنی معبودهایی که این ها با انواع عبادت ها به آنان نزدیکی می جستند و آن ها را پرستش می کردند به این امید که به آن ها فایده برسانند.« بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ» پس نه آنان را اجابت ک ردند و نه چیزی را از آنان دور نمودند.« وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» و این دروغ و افترای ایشان بودکه خود را به آن امیدوار می کردند و گمان می بردند که حق است و کارهایشان به آنان فایده خواهد داد، امّا آن چه گمان می بردند ناپدید و باطل گشت.

آیه ی ۳۲-۲۹:

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ و گروهی از جن را نزد تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند چون به ، حضرتش رسیدند گفتند : گوش فرا دهید چون به پایان آمد ، همانند بیم دهندگانی نزد قوم خود بازگشتند

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ گفتند : ای قوم ما ، ما کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده ، کتابهای پیشین را تصدیق می کند و به حق و راه راست راه می نماید

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ای قوم ما ، این دعوت کننده به خدا را پاسخ گویید و به او ایمان ، بیاورید تا خدا گناهانتان را بیامرزد و شما را از عذابی دردآور در امان دارد

وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَولِيَاء أُوْلَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ و هر کس که به این دعوت کننده جواب نگوید نمی تواند در روی زمین از خدای بگریزد و او را جز خدا هیچ یاوری نیست و در گمراهی آشکاری است

خداوند پیامبرش محمّد(ص) را به سوی همه ی انسان ها و جن ها فرستاد و می بایست دعوت و نبّوت و رسالت به همه ی آن ها رسانده شود. دعوت کردن و بیم دادن انسان ها برای پیامبر علیه الصلاۀ و السلام ممکن بود امّا جن ها را خداوند با قدرت خویش به سوی او فرستاد: « نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا» گروهی از جن ها را فرستاد تا قرآن را بشنوند. وقتی جن ها نزد پیامبر حضور یافتند به یکدیگر توصیه کردند و گفتند: خاموش باشید.« فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ» وقتی که تلاوت قرآن به پایان آمد و آن را فرا گرفتند و قرآن در آن ها اثر گذاشت به سوی قومشان بازگشتند تا آن ها را دعوت کنند. چون نسبت به قومشان مهربان و دلسوز بودند و برای آن که حجّت بر آن ها اقامه گردد، خداوند آن ها را برگماشت تا در گسترش دعوت پیامبر میان جن ها او را یاری دهند. « قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَى» گفتند: ای قوم ما! ما تلاوت کتابی را شنیده ایم که بعد از موسی نازل شده است. چون کتاب موسی اصل و اساس انجیل و مرجع بنی اسراییل در احکام شرع بود. و انجیل تکمیل کننده تورات بود و برخی از احکام آن را تغییر داد. « مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» کتابی که ما شنیدیم به سوی حق راهنمایی می کند. و « حق» عبارت است از هر امر و هر خبری درست.« وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ» و به راه راست رهنمون می شود؛ راهی که انسان را به خدا و بهشت می رساند. و راه آن شناخت خدا و احکام دینی و احکام جزایی او می باشد.

وقتی آن ها را ستودند و جایگاه و منزلت آن را بیان داشتند قومشان را به ایمان آوردند به پیامبر فرا خواندند و گفتند:« يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ» ای قوم ما! سخنان دعوتگر الهی را بپذیرید. یعن کسی را اجابت کنید که جز به سوی پروردگارش دعوت

نمی کند و او شما را به هدفی از اهداف شخصی اش دعوت نمی کند و شما را به هواپرستی فرا نمی خواند، بلکه فقط شما را به سوی پروردگارتان دعوت می کند تا پروردگارتان به شما پاداش دهد و هر شر و امر ناخوشایندی را از شما دور نماید. بنابراین گفتند:« وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» و به او ایمان بیاورید تا داوند گناهانتان را بیامرزد و شما را از عذاب دردناک در امان دارد. و وقتی آن ها را از عذاب دردناک در پناه خویش محفوظ بدارد پس آن جا جز نعمت چیز دیگری وجود ندارد. این پاداش کسی است که دعوت دعوتگر الهی را بپذیرد.

« وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ» و هرکس دعوت دعوتگر الهی را نپذیرد در زمین راه گریزی ندارد، چرا که خداوند بر هر چیزی تواناست و هیچ گزیزنده ای از دست او در نمی رود و هیچ کسی بر او چیره نمی شود. « وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أُولِيَاء أُوْلَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» و کسی که دعوتگر الهی را اجابت نکند در برابر خداوند دوستان و یاورانی ندارد، و اینان در گمراهی آشکارند، و چه گمراهی بالاتر از گمراهی کسی است که پیامبران او را فرا خوانده اند و هشدارها به وسیله آیات و نشانه های روشنگر و حجّت های متواتر به او رسیده باشد امّا همچنان روی بگرداند و استکبار ورزد؟!

آیه ی ۳۳:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیا نمی بینند که خدای یکتاست آن که آسمانها و زمین را بیافرید و در آفریدن آنها در نماند او می تواند مردگان را زنده کند بلی او بر هر کاری تواناست.

در اینجا خداوند بر زنده گرداندن مردم پس از مرگ به چیزی استدلال کرده است که از زنده کردن مردگان مهم تر است و آن این که خداوندی که آسمان ها و زمین را با وجود بزرگی و گستردگی و استواریشان آفریده است بدون این که کم دقتی کرده ودر آفرینش آن ها خسته و درمانده شده باشد، پس چگونه او از دوباره زنده کردنتان پس از مردنتان خسته و درمانده می شود در حالی که او بر هر کاری تواناست؟!

آیه ی ۳۵-۳٤:

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ روزی که کافران به آتش عرضه شوند : آیا این حقیقت نیست ؟ گویند : بلی ،، به پروردگارمان سوگند گوید : به خاطر کفری که می ورزیده اید ، اینک عذاب را بچشید

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِل لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ پس پایداری کن ، همچنان که پیامبران اولوالعزم پایداری کرده بودند ودر عقوبتشان شتاب مکن آن روز که آن وعده ای را که به آنها داده شده بنگرند ، پندارند که جز به قدر ساعتی از روز در گور درنگ نکرده اند این تبلیغ رسالت است آیا جز نافرمانان به هلاکت می رسند؟

خداوند از حالت هولناک و زشت کافران بدانگاه که در کنار دوزخی گرد آورده می شوند که آن را دروغ می انگاشتند خبر می دهد و آن ها در آن جا مورد نکوهش قرار می گیرند و به آنان گفته می شود:« أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ» آیا این حقیقت ندارد؟ شما در آن حاضر شده اید و آشکارا آن را مشاهده می کنید. « قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا» می گویند: بلی، سوگند به پروردگارمان، پس آن ها به گناهشان اعتراف می کنند و دروغشان آشکار می گردد.« قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» خداوند به آنان می فرماید: به سزای آن که کفر می ورزیدید عذاب را بچشید. یعنی عذابی که همیشگی و همراهتان است، همان طور که کفر ورزیدن صفت همیشگیِ شما بود.

سپس خداوند به پیامبرش فرمان داد تا در برابر اذیت و آزار کسانی که او را دروغگو می انگارند و با او دشمنی می ورزند شکیبایی کند و همواره آن ها را به سوی خداوند دعوت نماید و به صبر و شکیبایی پیامبران اولوالعزم که سرداران انسان ها هستند و دارای همّت های بلند و عزم راسخ و شکیبایی بزرگ و یقین کامل بوده اند اقتدا نماید و از آن ها الگوبرداری کند، چون آن ها شایسته ترین الگو برای او هستند و باید راه آن ها را در پیش گیرد و در پرتو نشانه های روشنِ آنان راهیاب گردد. پیامبر(ص) دستور پروردگارش را اطاعت کرد و چنان صبر و شکیبایی از خود نشان داد که هیچ پیامبری پیش از او آن بردباری را نداشته است و دشمنا همه یک پارچه در برابر او قرار گرفتند و با یک کمان او را نشانه گرفتند، و همه برای بازداشتن او از دعوت کردن به سوی خدا بپا خاستند و آن چه از مخالفت

و دشمنی که توانستند با او انجام دادند. و ایشان (ص) همواره فرمان و دستور الهی را آشکارا بیان می کرد و بر جهاد با دشمنان خدا پایبند بود و در برابر اذّیت و آزاری که به او می رسید شکیبا بود تا این که خداوند به او را بر سایر ادیان، و امّتش را بر دیگر امّت ها چیره گرداند. پس درود و سلام خدا بر او باد.

« وَلَا تَسْتَعْجِل لَّهُمْ» و عذابی را که تکذیب کنندگان به شتاب آن را می خواهند به شتاب مخواه، چون آن ها از روی جهالت و حماقت در آمدن عذاب الهی عجله دارند. پس نباید جهالت آن ها تو را وادار نماید تا پیش خداوند برای نابودی فوری آن ها دعا کنی، زیرا عذابی که در پیش دارند خواهد آمد و هر آن چه که می آید نزدیک است. « كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ» وقتی آن ها عذابی را که به آن ها وعده داده می شوند دریابند، انگار در دنیا جز لحظه ای از روز نمانده اند. پس بهره مند شدنِ اندک آن ها از دنیا در حالی که به سوی عذاب هلاک کننده بر می گردند تو را غمگین نکند. « بَلَغٌ » یعنی کالا و دلخوشی، و لّذت این دنیا بهره ای ناگوار و سرگرمی اندک است . و یا اینکه قرآن بزرگ که در آن برایتان روشنگری کامل ارائه داده ایم وسیله و توشه ای است که شما را به سرای آخرت می رساند و بهترین توشه و وسیله توشه ایست که انسان را به سرای بهشت و نعمت های پایدار برساند و او را از عذاب دردناک مصون و محفوظ دارد. پس این بهترین توشه ایست که مردم می اندوزند و بزرگ ترین نعمتی است که خداوند به آن ها ارزانی داشته است. « فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» پس آیا به وسیله ی کیفرهای خدا جز گروه فاسقان نابود می شوند؟ یعنی کسانی که خیری در آن ها نیست و از طاعت پروردگارشان خارج شده و حقی را که پیامبران برایشان آورده اند نپذیرفته اند. و خداوند آنها را هشدار و بیم داد امّا آنان بر کفر و تکذیب خود ادامه دادند. پس عذری نخواهند داشت.از خداوند می خواهیم که ما را از عذاب خود در امان دارد.

پایان تفسیر سوره ی احقاف

تفسیر سوره ی محمّد

مدنی و ۳۸ آیه است

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ؛ خدا اعمال کسانی را که کافر شدند و مردم ، را از راه خدا منحرف کردند باطل ساخته است.

وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ؛ خدا گناه کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند و بدانچه بر محمد نازل شده که آن حق است و از جانب پروردگارشان ایمان آورده اند ، از آنها زدود و کارهایشان را به صلاح آورد

ذَلِکَ بِأَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ و این بدان سبب است که کافران از باطل پیروی کردند و آنان که ایمان ، آوردند از حقی که از جانب پروردگارشان آمده بود ، پیروی کردند خدا برای مردم اینچنین مثل می زند.

این آیات در برگیرنده ی پاداش مومنان و کیفر گناهکاران و اسباب برخورداری از این ثواب و عقاب است. همچنانکه در این آیات مردم فرا خوانده شده اند تا از این موضوع عبرت بگیرند. پس فرمود:« الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ» کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا باز داشتند، ایشان سران کفر و پیشوایان گمراهی هستند که هم به خدا و آیات او کفر ورزیده اند و هم خود و دیگران را از راه خدا باز داشته اند. راه خدا آن چیزی است که پیامبران و پیروانشان به آن دعوت کرده اند. « أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» خداوند اعمال ایشان را باطل نموده و آن ها را به سبب اعمالشان به خاک مذلّت می نشاند و این شامل کارهایی است که علیه حق و دوستان خدا انجام می دادند. خداوند توطئه و مکر آن ها را به خودشان باز گرداند و به اهداف خود نرسیدند.

و خداوند کارهایی را که به امید کسب پاداش انجام می دادند نابود می نماید، چون ایشان از باطل پیروی کرده اند، و باطل هر آن چیزی است که منظور از آن خدا

نباشد از قبیل پرستش بت ها و غیره. و اعمال و کارهایی که در راه یاری دادن باطل انجام می دادند باطل و پوچ خواهند شد.

« وَالَّذِينَ آمَنُوا» و کسانی که به آن چه خداوند بر همه ی پیامبرانش نازل فرموده، به خصوص به آن چه بر محمّد (ص) نازل کرده است ایمان آوردند. « وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و کارهای شایسته کرده اند، این گونه افراد که آن چه از حقوق الهی بر آنهاست انجام داده و حقوق واجب و مستحب بندگان را ادا کرده اند، « كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» خداوند گناهان کوچک و بزرگ ایشان را می بخشاید، و وقتی بدیها و گناهانشان بخشوده شوند از عذاب دنیا و آخرت نجات خواهند یافت. « وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» و خداوند دین و دنیا و دل ها و اعمالشان را به صلاح می آورد و خوب می گرداند و پاداش آن ها را با رشد دادن آن نیک می گرداند و همه حالات و وضعشان را سامان می دهد، چون آن ها:« اتَّبَعُوا الْحَقَّ» از حق که عبارت از راستی و یقین و تمام چیزهایی که قرآن آنها را در بر گرفته است. پیروی کردند؛ حقی که « مِن رَّبِّهِمْ» از سوی پروردگارشان آمده است؛ پروردگاری که آن ها را با نعمت خویش پرورش داده و با لطف خود آن ها را مورد سرپرستی قرار داده است. پس خداوند آن ها را با حق پیروی کردند، در نتیجه کارهایشان سامان یافت.

و از آن جا که هدف این ها متعلق به حق است، حقّی که منسوب به خداوند باقی و پایدار می باشد وسیله ای که آن ها برای رسیدن به این هدف برگزیدند پایدار می ماند و پاداش آن نیز ماندگار خواهد بود. « كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ» خداوند این گونه مثال هایشان را برای مردم بیان می دارد و اهل خیر و اهل شرّ را به آنها معرفی می کند و برای هریک صفت و حالتی بیان می نماید که با آن شناخته می شوند، « لِّيهلِكَ مَن هَلَكَ عَن بَينِةَ وَيحيى مَن حَى عَن بَيينَةِ» تا هرکس که هلاک می شود از روی دلیل هلاک گردد ، و هرکس که زنده می ماند از روی دلیل زنده بماند.

آیه ی ٦-٤:

فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاء حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاء اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ چون با کافران رو به رو شدید ، گردنشان را بزنید و چون آنها را سخت فرو گرفتید ، اسیرشان کنید و سخت ببندید آنگاه یا به منت آزاد کنید یابه فدیه تا آنگاه که جنگ به

پایان آید و این است حکم خدا و اگرخدا می خواست ، از آنان انتقام می گرفت ، ولی خواست تا شما را به یکدیگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته شده اند اعمالشان را باطل نمی کند.
سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ؛ زودا که هدایتشان کند و کارهایشان را به صلاح آورد.
وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ؛ و به بهشتی که برایشان وصف کرده است داخلشان سازد.
خداوند متعال با راهنمایی بندگانش به آن چه صلاح و بهبودی اوضاعشان در آن است و مایه ی پیروزی شان بر دشمنانشان می باشد، می فرماید:« فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» هنگامی که در جنگ و میدان کارزار با کافران روبرو شدید قاطعانه و صادقانه با آن ها بجنگید و گردن هایشان را بزنید، « حَتَّى إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ» و همچنان به جنگ ادامه دهید تا این قدرت آن ها را ضعیف کنید و آن ها را در هم کوبید و به این نتیجه برسید که اسیر گرفتن آن ها بهتر و سزاوارتر است. « فَشُدُّوا الْوَثَاقَ» پس اسیرانتان را محکم ببندید و این برای احتیاط است تا فرار نکنند، و هرگاه محکم بسته شوند مسلمان ها خاطر جمع می گردند که فرار نخواهند کرد و شرّی به پا نمی کنند. « فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ» پس وقتی آن ها در اسارت شما قرار گرفتند مختارید که بر آن ها منّت نهید و آنان را بدون دادن مال آزاد کنید. « وَإِمَّا فِدَاء» یا این که آن ها را آزاد نکنید تا این که قیمت خود را بپردازند و یا دوستان و یاورانشان با پرداخت مال، آن ها را از شما بخرند، و یا با اسیر مسلمانی مبادله شوند. و این کار هم چنان ادامه دارد، « حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» تا این که جنگ بارهای سنگین خود را به زمین بگذارد، و نبرد پایان یابد و شما در حالت امّنیت و صلح قرار گیرید. پس بدانید که هر سخن و دستوری را جایی است و هر حالتی حکمی دارد. پس کشتن و اسیر کردن برای زمانی است که جنگ و نبرد در کار باشد. ولی اگر در بعضی اوقات جنگی در میان نباشد نباید به کشتن یا اسیر کردن کسی اقدام کرد.« ذَلِكَ» این حکم، در رابطه با ابتلا و آزمایش مومنان به سبب کافران، و دست به دست شدن قدرت در میان آنان، و انتقام گرفتن برخی از آنان از برخی دیگر است.
«وَلَوْ يَشَاء اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ» و اگر خداوند می خواست از آن ها انتقام می گرفت و بر این تواناست که کافران را در هیچ جایی و برای یک بار هم پیروز نگرداند تا این که مسلمان ها به کلّی آن ها را نابود کنند. « وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ» ولی خداوند

می خواهد تا برخی از شما را با برخی دیگر بیازماید و بازار جهاد گرم و دایر باشد و بدین وسیله حالات بندگان مشخص گردد که راستگو کیست، و دروغگو کیست. و تا هرکس که ایمان آورده ایمانش از روی بینش باشد نه ایمانی که تابع قدرتمندان و پیروزمندان است، زیرا چنین ایمانی و آزمایشات به صاحب خود سودی نمی رساند.
« وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ» و کسانی که در راه خدا کشته می شوند پاداش فراوان و زیبایی دارند و آن ها با کسانی می جنگند که به جنگیدن با آن ها فرمان داده شده است و می جنگند تا کلمه خدا برتری یابد.
« فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» و خداوند اعمالشان را پوچ و بی مزد نمی گذارد، بلکه اعمالشان را می پذیرد و آن را برایشان پرورش می دهد و نتیجه ی اعمالشان در دنیا و آخرت برای آن ها آشکار می گردد.
« سَيَهْدِيهِمْ» خداوند آن ها را به در پیش گرفتن راهی که به بهشت منتهی می شود هدایت خواهد کرد، « وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ» و حال و امورشان را به صلاح می آورد و پاداش آن ها درست و کامل خواهد بود و به هیچ وجه نقص و عیبی در آن وجود نخواهد داشت.
« وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ» و آنان را وارد بهشتی می کند که برایشان شناسانده است. یعنی بهشتی که نخست آن را به آن ها معرّفی نمود، و آن ها را به آن علاقمند کرد و آن را برایشان توصیف نمود و اعمالی که انسان را به بهشت می رساند برای آن ها بیان کرد از جمله آن اعمال شهید شدن در راه خداست، و خداوند به آن ها توفیق می دهد تا آن چه را بدان فرمان داده است انجام دهند، و ایشان را به انجام آن کارها مشتاق می گرداند، سپس وقتی وارد بهشت شوند جایگاهشان را و نعمت های پایداری که در آن منازل وجود دارد و زندگی سالمی که در آن جاست به ایشان نشان می دهد.
آیه ی ۹-۷:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ای کسانی که ایمان آورده اید ، اگر خدا را یاری کنید ، شما را یاری ، خواهد کرد و پایداری خواهد بخشید
وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ هلاکت و شوربختی باد بر کافران خدا اعمالشان را باطل کرده است

ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ زیرا آنان چیزی را که خدا نازل کرده است ناخوش دارند خدا نیز اعمالشان را نابود کرد.

در این جا خداوند مومنان را فرمان می دهد تا با تبّعیت از دین خدا و دعوت کردن مردم به سوی آن و جهاد کردن با دشمنانش او را یاری کنند، و اینکه هدفشان از این کار جلب رضایت خدا باشد زیرا آنان هرگاه چنین کنند خداوند آن ها را یاری می کند و گام هایشان را استوار می دارد. یعنی دل هایشان را با صبر و شکیبایی و آرامش محکم می دارد و جسم هایشان را مقاوم می گرداند و توان و تحمّل به آن ها می دهد و آنان را در مقابل دشمنانشان یاری می کند. پس این وعده ایست از سوی خداوند بزرگوار که وعده اش راست است. پس او وعده داده است هرکس او را با گفته ه ا و کارهایش یاری کند پروردگارش او را یاری خواهد کرد و اسباب پیروزی از قبیل استقامت و پایداری را برای او فراهم خواهد نمود.

کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده و باطل را یاری کردند، « فَتَعْسًا لَّهُمْ» آنان در نابودی و انحطاط قرار دارند و کارهایشان رو به نابودی است و خوار خواهند شد. « وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» و خداوند کارهایشان را که به وسیله ی آن علیه حق توطئه می کردند باطل می نماید و مکر آنها را به خودشان برمی گرداند ، و اعمالی که گمان می بردند برای خداست باطل می شود.

گمراهی و هلاکت کافران بدان سبب است که آن ها، « کَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ» قرآنی راکه خداوند برای صلاح بندگان خود و رستگاری شان نازل کرده است دوست نداشتند و آن را نپذیرفتند، بلکه آن را ناخوش داشته و با آن دشمنی ورزیدند.

« فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» در نتیجه خداوند اعمالشان را تباه و نابود گرداند.

آیه ی ۱۱-۱۰:

أَفَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَلِلْکَافِرِینَ أَمْثَالُهَا آیا در زمین سیر نکرده اند تا بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنها بوده اند چگونه بوده است ؟ خدا هلاکشان کرد و کافران نیز عاقبتی آنچنان خواهند داشت

ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَأَنَّ الْکَافِرِینَ لَا مَوْلَی لَهُمْ این بدان سبب است که خدا یاور کسانی است که ایمان آورده اند و کافران را هیچ یاوری نیست.

چرا کسانی که پیامبر (ص) را تکذیب می کنند در زمین به گشت و گذار نمی پردازند؟ « فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از ایشان بوده اند به کجا کشیده و چه شده است؟ آن ها اگر بروند و بنگرند خواهند دید که سرانجام پیشینیان کافر بدترین سرانجام بوده است. آن ها اگر به چپ و راست بنگرند می بینند کسانی که پیش از این ها بوده اند هلاک و نابود گشته اند و به سبب تکذیب و کفر ورزیدنشان ریشه کن شده اند و خداوند اموال و آبادی هایشان را تلف کرده است، بلکه اعمال و مکراشن را نابود گردانده است. و کافران در هر زمان و مکانی چنین سرانجام وخیم و کیفر زشتی خواهند داشت. ولی مومنان را از خداوند از عذاب نجات می دهد و به آنان پاداش فراوان عطا می کند.

« ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا» این بدان خاطر است که خداوند کارساز و یاور و سرپرست مومنان است و آن ها را با رحمت خویش مورد سرپرستی قرار می دهد، پس آن ها را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورده و پاداش آن ها و یاری کردنشان را به عهده گرفته است.« وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ » و کسانی که به خدا کفر ورزیده و ولایت الهی را از خود دور نموده و درهای رحمت را به سوی خود بسته اند کارساز و یاوری ندارند که آنها را به سوی راه های سلامت و آسایش هدایت کند و آنها را از عذاب و کیفر خداوند نجات بدهد. بلکه « أَولِياؤُهُم الطَّلغُوتُ يخرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَتِ أُولَئِكَ أَصحَبُ النَّارِ هُم فِيهَا خَلِدُونَ» کارساز و یاور ایشان طاغوت است که آن ها را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می آورد. ایشان اهل دوزخند و در آن جاودانه می مانند.

آیه ی ۱۲:

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ؛ خدا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته می کنند ، به ، بهشتهایی که نهرها در آن جاری است داخل خواهد کرد ولی کافران از این جهان متمتع می شوند و چون چارپایان می خورند و جایگاهشان آتش است.

وقتی خداوند بیان نمود که یاور و کارساز مومنان است به بیان نعمت هایی پرداخت که در آخرت برای مومنان انجام می شود از قبیل وارد شدن به باغهایی که چشمه سارها و رودبارها در زیر آن روان است که باغ های شکوفا و درختان زیبای

پرمیوه را آبیاری می کنند. و وقتی که بیان داشت که کافران کارساز و یاوری ندارند، یادآور شد که آن ها را به خودشان واگذار شده اند، بنابراین به صفات مرّوت و انسانّیت متصف نیستند بلکه از مقام مرّوت و انسانّیت بسیار پایین آمده و مانند چهارپایان شده اند؛ چهارپایانی که عقل و فضیلتی ندارند زیرا کافران تمام هدف و مقصدشان بهره مند شدن از لذّت ها و دلخوشی های دنیاست . پس حرکت های ظاهری و باطنی شان حول همین محور دور می زند و آن ها را به خیر و سعادت نمی رساند.

بنابراین آتش دوزخ جایگاهشان است که برایشان آمده شده است و از آن بیرون آورده نمی شوند و از عذابش بر آنها کاسته نمی شود.

آیه ی ۱۳:

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ چه قریه هایی که مردمش از مردم قریه تو ، که از آن بیرونت کردند ، بسی نیرومندتر بودند که هلاکشان کردیم و هیچ یاری کننده ای نداشتند.

و چه شهرهای زیادی از شهرهای تکذیب کنندگان را از اهالی آن از نظر ثروت و فرزندان و یاوران و ساختمان ها و وسایل زندگی از اهالی شهری که تو را از آن بیرون کردند توانمندتر بوده اند، « أَهْلَكْنَاهُمْ» و وقتی که پیامبران را تکذیب کردند و موعظه ها در مورد آنان سودمند واقع نگردید ما آنان را هلاک و نابود کردیم و هیچ یاوری نداشتند و قدرتشان در برابر عذاب خدا برایشان کاری نکرد. پس چگونه است حالت اهالی ناتوان شهر تو که تو را از وطنت بیرون کردند و دروغگویت انگاشتند و با تو که برترینِ پیامبران هستی و بهترین پیشینیان و پسینیان هستی دشمنی ورزیدند؟! آن ها به نابود شدن و کیفر سزاوارترند، امّا خداوند پیامبرش را به عنوان سَفیر رحمت و مهربانی و شکیبایی حتی به سوی کافران منکر فرستاده است.

آیه ی ١٤:

أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءهُمْ؛ آیا کسی که از جانب پروردگارش دلیل روشنی دارد ، همانند کسانی است که کردار بدشان در نظرشان آراسته شده و از پی هواهای خود می روند؟

کسی که در امر دین خود از نظر دانش و عمل دارای بینش و بصیرت است و حق را شناخته و از آن پیروی نموده و به آن چه خداوند به اهل حق وعده داده امید دارد، با کسی برابر نیست که دلش کور گشته و حق را ترک گفته و آن را از دست داده است و بدون رهنمودی از سوی خداوند از هوی و هوس خود پیروی کرده است و با این وجود فکر می کند آن چه او بر آن می باشد حق است. پس چقدر این دو گروه از هم دیگر فاصله دارند،و اهل هدایت و اهل گمراهی چه تفاوت بزرگی با یکدیگر دارند!

آیه ی ۱۵:

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِیهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاء غَیْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِن لَّبَنٍ لَّمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِینَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّی وَلَهُمْ فِیهَا مِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ کَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِی النَّارِ وَسُقُوا مَاء حَمِیمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءهُمْ

وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده این است که در آن نهرهایی ، است از آبهایی تغییر ناپذیر و نهرهایی از شیری که طعمش دگرگون نمی شود ونهرهایی از شراب که آشامندگان از آن لذت می برند و نهرهایی از عسل مصفی و در آنجا هر گونه میوه که بخواهند هست و نیز آمرزش پروردگارشان آیا بهشتیان همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه اند و آنان را از آبی جوشان می آشامانند چنان که روده هایشان تکه تکه می شود.

« مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ» ویژگی بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است، بهشتی که خداوند برای آن دسته از بندگانش مهیا کرده که از ناخشنودی او پرهیز ورزیده و از رضایت او پیروی نموده اند چنین است که « فِیهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاء غَیْرِ آسِنٍ» در آن رودبارهایی است که آبش نگندیده و بدبو نگشته است . یعنی آب آن تغییر نمی کند، بدین صورت که بدبو یا تیره شود، بلکه صاف ترین و زلال ترین و خوشبوترین و گوارارترین آب است.« وَأَنْهَارٌ مِن لَّبَنٍ لَّمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ» و رودبارهایی از شیری است که مزّه آن با ترش شدن و غیره تغییر نکرده است. « وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِینَ» و رودبارهایی از شرابی است که نوشندگان از نوشیدن آن لذّت فراوانی می برند و مانند شراب دنیا نیست که طعم آن خوب نیست و انسان را دچار سردرد می کند و عقل را مختل می نماید. « وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّی» و رودبارهایی از عسل ناب است که از موم و دیگر آلودگی های آن پاک است. « وَلَهُمْ فِیهَا مِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ» و در آن جا آنان هرگونه میوه ای دارند از قبیل

خرما و انگور و سیب و انار و انجیر و لیمو و دیگر چیزهایی که در دنیا نظیر و همانندی ندارند. پس این امور دوست داشتنی و مطلوب برایشان حاصل است. سپس فرمود:« وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ» و آمرزشی از سوی پروردگارشان که به وسیله ی آن، آن چه مایه ی هراس است از آن ها دور می گردد. پس آیا اینها بهترند یا کسانی که « خَالِدٌ فِی النَّارِ» در آتش گرم و سوزان که عذاب آن چند برابر عذاب دنیاست است جاودانه هستند؟« وَسُقُوا مَاء حَمِیمًا» و در دوزخ آب بسیار داغ به آن ها نوشانده می شود. « فَقَطَّعَ أَمْعَاءهُمْ» در نتیجه روده هایشان را پاره پاره می نماید.

آیه ی ۱۷-۱۶:

وَمِنْهُم مَّن یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ حَتَّی إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِکَ قَالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُوْلَئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءهُمْ بعضی به تو گوش می دهند ، تا آنگاه که از نزد تو بیرون روند از، دانشمندان می پرسند : این چه سخنانی بود که می گفت ؟ خدا بر دلهایشان مهر نهاده است و از پی هواهای خود رفته اند

وَالَّذِینَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًی وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ آنان که هدایت یافته اند ، خدا به هدایتشان می افزاید و پرهیزگاریشان ارزانی می دارد.

« وَمِنْهُم مَّن یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ» خداوند متعال می فرماید: در میان منافقان کسانی هستند که به آن چه می گویی گوش فرا می دهند امّا نه به این قصد که آن را بپذیرند و اطاعت کنند، بلکه دل هایشان از آن روی گردان است . بنابراین فرمود:« حَتَّی إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِکَ قَالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا» تا وقتی که از نزد تو بیرون می روند به کسانی که بدیشان علم و دانش داده شده می گویند: کمی پیش چه گفت؟ یعنی درباره آن چه گفته ای و آن ها شنیده اند و علاقه ای به آن نداشته اند می پرسند، گویا آن را نفهمیده اند. و این نهایت مذّمت آن هاست، چون اگر آنان به خیر علاقمند بودند به آن گوش فرا می دادند و در دل هایشان جای می گرفت و اعضایشان از آن اطاعت می کرد ، امّا آن ها برعکس این هستند. بنابراین فرمود:« أُوْلَئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ» اینان کسانی اند که خداوند بر دل هایشان مهر زده است و به سبب پیروی کردنشان از خواسته های باطل نفسانی شان تمامی راه های خیر را به رویشان بسته است.

سپس حالت راه یافتگان را بیان کرد و فرمود:« وَالَّذِینَ اهْتَدَوْا» و کسانی که با ایمان آوردن و فرمانبرداری و اطاعت از آن ها چه خدا را خشنود می کند راهیاب و هدایت شده اند، « زَادَهُمْ هُدًی» خداوند به پاس این کارشان بر هدایتشان می افزاید، « وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» و به آنان تقوایشان را می دهد. یعنی به آن ها توفیق خیر را می دهد و از شر و بدی آن ها را حفاظت می نماید . پس برای هدایت یافتگان دو پاداش را بیان کرد: یکی علم مفید و دیگری عمل صالح.

آیه ی ۱۸:

فَهَلْ یَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِیَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاء أَشْرَاطُهَا فَأَنَّی لَهُمْ إِذَا جَاءتْهُمْ ذِکْرَاهُمْ؛ آیا تنها منتظر آنند که به ناگاه قیامت فرا رسد ؟ هر آینه نشانهای قیامت آشکار شده است و چون فرا رسد پند گرفتنشان را چه فایده؟

آیا این تکذیب کنندگان فقط منتظر قیامت هستند، « أَن تَأْتِیَهُم بَغْتَةً» که ناگهان و در حالی که نمی دانند به سراغشان بیاید؟« فَقَدْ جَاء أَشْرَاطُهَا» به راستی نشانه هایی که بر نزدیک بودن قیامت دلالت دارند، آمده اند، « فَأَنَّی لَهُمْ إِذَا جَاءتْهُمْ ذِکْرَاهُمْ» پس هنگامی که قیامت بیاید و اجل های آنان تمام شود چگونه فرصت خواهند داشت که پند پذیرند و پوزش بطلبند؟ دیگر زمان آن کار از دست رفته و وقت پند پذیرفتن تمام شده است، و به آن ها عمری داده شده که هرکس بخواهد پند پذیرد در آن پند می گیرد، و هشدار دهنده هم به نزد آن ها آمده است.پس در این جا انسان تشویق شده که قبل از آمدن ناگهانی مرگ آمادگی کسب کند، چرا که مرگ انسان به معنی برپا شدن قیامت اوست.

آیه ی ۱۹:

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَمَثْوَاکُمْ؛ پس بدان که هیچ خدایی جز الله نیست از گناه خود و از گناه مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه خدا می داند که روز به کجا می روید و شب به کجامی آرامید.

دانستن باید همواره با اقرار و شناخت قلبی باشد. یعنی آن چه که از آدمی خواسته شده آن را بداند و کمالِ آن این است که به مقتضای دانش خود عمل کند. و این دانشی که خداوند به آن فرمان داده است. که شناخت یگانگی خداست بر هر انسانی فرض عین است و از هیچ کس هرکسی باشد ساقط نمی شود، بلک هرکس باید این را

بداند، و امّا راه دانستن این که هیچ معبود به حقّی جز الله نیست چند چیز است که عبارتند از :

۱- تدبّر و اندیشیدن در نام ها و صفات خدا و کارهایش که بر کمال و عظمت و شکوه او دلالت می کنند. این ایجاب می کند تا بنده تمام تلاش خود را برای پرستش و بندگی پروردگارش که شایسته ی هرگونه ستایش و بزرگی و زیبایی و شکوه است مبذول دارد. و این بزرگترین وسیله ای است برای کسب آگاهی از اینکه « الله» یگانه معبود بر حق است.

۲- شناخت این که خداوند در آفرینش و تدبیر امور یکتا و یگانه است، و چنانچه این شناخت و معرفت تحقق پیدا کند، آنگاه دانسته می شود که خداوند در الوهیت نیز یگانه است.

۳- شناخت این که او در بخشیدن و عطا کردن نعمت های ظاهری و باطنی و دینی و دنیوی یکتاست و هرگاه انسان این را بداند به خدا دل می بندد و محبّت او در وجودش جای می گیرد و تنها او را که شریکی ندارد بندگی می نماید.

٤- آن چه ما مشاهده می کنیم می شنویم مبنی بر اینکه خداوند به دوستان موحدّش پاداش هایی از قبیل پیروزی و نعمت های دنیوی می دهد، و دشمنان مشرکش را عقوبت می دهد، این امر بیانگر آن است که تنها خداوند سزاوار بندگی و عبادت است.

٥- شناخت صفت های بت ها و همتایانی که به همراه خداوند مورد پرستش قرار گرفته اند و به خدایی گرفته شده اند، و این که آن ها از همه ی جهات ناقص اند و محتاج می باشند و مالک سود و زیان خویشتن و عبادت کنندگان خود نیستند و چیزی از مرگ و زندگی و رستاخیز در دست آن ها نیست، و نمی توانند پرستش کنندگان خود را یاری کنند و به اندازه ذرّه ای به آن ها سود بخشند و خیری را برایشان فراهم آورند و شرّی را از آن ها دور نمایند، شناخت این امور باعث می شود که انسان بداند هیچ معبود به حقّی جز خداوند وجود ندارد و الوّهیت غیر خدا باطل می باشد.

٦- همه ی کتاب ها بر یگانگی خدا متفق هستند.

۷- برگزیدگان خلق که از نظر اخلاق و خرد و فکر و درست اندیشی و دانش از همه مردم کامل تر هستند و آنان پیامبران خدا و علمای ربّانی می باشند به یگانگی خداوند گواهی داده اند.
۸- دلایل آفاقی و أنفُسی که خ داوند آن ها را پدید آورده است بر توحید دلالت می کنند و آفرینش دنیا و حکمت بدیع او با زبان حال ندای توحید را سر می دهند.
این ها راه هایی هستند برای دانستن این که هیچ معبود به حقّی جز الله وجود ندارد؛ مطلبی که خداوند در جاهای زیادی بندگان را به آن دعوت کرده و در کتابش آن را بارها تکرار نموده است.
هرگاه بنده در یکی از این راه ها بیاندیشد به یگانگی خداوند یقین می کند ، پس چگونه است اگر در همه ی اینها بیندیشد؟ و استفاده از همه این راه ها برایش ممکن باشد؟ پس در آن وقت ایمان به الوّهیت خدا و شناخت آن در قلب بنده ریشه می دواند؛ طوری که همانند کوه های محکم هیچ شبهات و خیالاتی آن را متزلزل نمی کنند و باطل و شبهه چیزی جز رشد و کمال به نمی افزاید.
علاوه بر این ها اگر به دلیل بزرگ توحید که اندیشیدن در قرآن و تامّل در آیات آن است بنگری خواهی دید که قران بزرگ ترین راهِ رسیدن به توحید است و از مفاهیم آن چیزهایی را به دست می آوری که از دیگر راه ها به دست نمی آید.
« وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ» و از خداوند برای گناهانت آمرزش بخواه، به این صورت که اسباب آمرزش را فراهم کنی از قبیل توبه و استغفار و انجام نیکی ها که بدی ها را از بین می برند و ترک کردن گناهان و گذشت از جرائم . « وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» و همچنین برای مردان و زنان مومن آمرزش بخواه چرا که آن ها به خاطر ایمانشان بر هر مرد و زن مسلمانی حق دارند. و از جمله حقوقشان این است که برایشان دعا کنی و برای گناهانشان از خداوند طلب آمرزش نماید.
وهرگاه فرمان یافت که برای آنها استغفار نماید؛ استغفاری که متضّمن زدوده شدن گناهان و کیفرها از آنان است، این استغفار مستلزم خیر خواهی و دلسوزی برای آنان است و باید هر چیز نیز بپسندد و دوست بدارد، و آن چه برای خود نمی پسندد برای مومنان نیز نپسندد و آن ها را به آن چه که خیرشان در آن است امر کند و از آن چه که باعث زیانشان می شود باز دارد و از بدی ها و عیب هایشان درگذرد و به وحدت و یکپارچگی آن ها علاقمند باشد و بکوشد اتحّادی را در میان آنان به

وجود آورد که به وسیله ی آن دل هایشان انس و الفت یابد، و کینه هایی را که در میانشان است از بین ببرد؛ کینه هایی که به دشمنی و چند دستگی می انجامد و به وسیله ی آن گناهان و معصیت هایشان افزایش می یابد.
« وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ» و خداوند تصرّفات و حرکت هایتان و آمد و رفت شما را می داند، « وَمَثْوَاكُمْ» و محلّی را که در آن مستقّر می شوید می داند. پس او حرکات و سکنات شما را می داند. و طبق آن کامل ترین سزا و جزا را به شما می دهد.
آیه ی ۲۳-۲۰:
وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ
؛ کسانی که ایمان آورده اند می گویند : چرا از جانب خدا سوره ای نازل ، نمی شود ؟ چون سوره ای از محکمات نازل شود که در آن سخن از جنگ رفته باشد، آنان را که در دلشان مرضی هست بینی که چون کسی که بیهوشی مرگ بر او چیره شده به تو می نگرند پس برایشان شایسته تر
طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ فرمانبرداری است و سخن نیکو گفتن و چون تصمیم به جنگ گرفته شد ، اگربا خدا صداقت ورزند برایشان بهتر است
فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ آیا اگر به حکومت رسیدید ، می خواهید در زمین فساد کنید و پیوند، خویشاوندیتان را ببرید?
أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ اینانند که خدا لعنتشان کرده است و گوشهایشان را کر و چشمانشان را کورساخته است.
خداوند متعال می فرماید:« وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا» مومنان برای این که به انجام کارهای دشوار مبادرت ورزند و در حالی که شتاب دارند می گویند:« لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ» کاش سوره ای نازل می شد که در آن به جنگیدن امر می شد. « فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ» و زمانی که سوره ای با معنایی روشن نازل شود؛ سوره ای که عمل کردن به آن لازم و ضروری باشد، « وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ» و کارزار و جنگیدن که سخت ترین چیز برای انسان است در آن ذکر گردد، آن هایی که ایمانشان ضعیف است بر اطاعت از این فرمان ها استوار نمی مانند . بنابراین فرمود:« رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» بیمار دلان را می بینی همچون

کسی به تو نگاه می کنند که به سبب مرگ بیهوش افتاده است. از بس که جنگیدن را دوست ندارند و بر آن ها دشوار و سخت است. و این همانند فرموده الهی است که می فرماید:« أَلَم تَرَ إِلَى الَّذينَ قيلَ لَهُم كُفُّوا أَيديكُم وَأَقيمُوا الصَّلوٰةَ وَءَاتُوا الزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيهِمُ القِتالُ إِذا فَريقٌ مِّنهُم يخشَونَ النَّاسَ كَخَشيةِ اللَّهِ » آیا کسانی را نمی بینی که به آن ها گفته شد: دست نگاه دارید و نماز را برپای دارید و زکات را بپردازید. پس وقتی کارزار بر آن ها مقّرر گردید ناگهان گروهی از آنان آن چنان از مردم می ترسیدند که از خدا ترسیده می شود.

سپس خداوند متعال آنان را به چیزی فرا خواند که برایشان سزاوارتر و شایسته تر است. پس فرمود:« فَأَوْلَى لَهُمْ؛ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ» برایشان بهتر است که از فرمان کنونی که بر آنان قطعی است اطاعت کنند و بر انجام آن عزم را جزم کنند و به دنبال آن نباشند که چیزی برایشان مقّرر گردد که بر آن ها دشوار است، و باید به عافیت و عفو الهی خوشحال باشند.« فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ» و هرگاه کار و فرمانی جدّی و قطعی برایشان آمد، « فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ» پس در این حالت اگر با کمک خواستن از خدا و مبذول داشتن تلاش در راه اطاعت از او با خدا به راستی رفتار کنند، « لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ» برایشان از حالت اولّی از چند جهت بهتر است:

۱- بنده از هر جهت ناقص است و قدرتی ندارد مگر این که خداوند او را یاری نماید پس اضافه بر آن چه در صدد انجام دادن آن است طلب نکند.

۲- هرگاه آدمی به آینده مشغول و دلبسته شود در انجام وظیفه فعلی و وظیفه ی آینده اش ناتوان خواهد بود. و از آن جا که اراده اش به کار آینده معطوف است نمی تواند کار فعلی را انجام دهد، و کار آینده را بدان خاطر نمی تواند انجام دهد، و کار آینده را بدان خاطر نمی تواند انجام دهد که نشاط و فعالّیت را از دست داده است.

۳- انسانی که آرزوهای آینده را در سر می پروراند در صورتی که در کار کنونی و فعلی اش تنبلی ورزد همانند کسی است که ادعا می کند حتما دارای توانایی و قدرت است و در توانایی خویش یقین دارد و بر اموراتی غیبی قسم می خورد که در آینده برایش پیش خواهد آمد، حال آنکه تنها خدا بر این امور علم و آگاهی دارد، نیز بر خدا حکم می کند که در آینده خدا چنین و چنان خواهد کرد. پس چنین شخصی سزاوار آن است که خدا کمکش نکند و نتواند کاری را انجام دهد که قصد و اراده ی آن را کرده بود. پس آن چه که باید بنده فکر و اراده و فعالّیت خود را بر آن متمرکز

کند زمان حال است و باید به اندازه ی توانش وظیفه ی خود را ادا کند، سس با نشاط و همّتی عالی و اراده ای مستحکم به استقبال لحظه ها و اوقات برود و در این راستا از پروردگارش کمک جوید. و مسلّما چنین شخصی در همه ی کارهایش بیش تر موفّق می گردد و آن را درست انجام می دهد.

سپس خداوند متعال از حالت کسی خبر می دهد که از اطاعت پروردگارش روی گردان شده است. پس فرمود: چنین شخصی به سوی خیر و خوبی روی نیاورده بلکه به سوی شر و بدی روی آورده است:« فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ» آیا اگر روی گردان شوید جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندیتان را بگسلید؟ یعنی دوامر در پیش رو دارید: یکی پایبندی به این خبر و رشد و رستگاری است. و دیگر اینکه روی گردانی از اطاعت خدا که تباهی در زمین است با انجام دادن گناهان و از هم گسستن پیوند خویشاوندی.

« أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ» کسانی که در زمین فساد و تباهی کرده و پیوند خویشاوندی خود را گسسته اند خداوند ایشان را لعنت نموده و از رحمت خویش بدور کرده است ، و به ناخشنودی و خشم خداوند نزدیک شده اند.

« فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ» و آنان را چنان نموده که آن چه را به آن ها فایده می دهد نمی شنوند و آن را نمی بینند. آن ها گوش هایی دارند ولی چنان نمی شنوند که پند پذیرند و یقین کنند، بلکه شنیدن آن ها فقط این فایده را بر آن ها اتمام حجّت می شود. و آن ها چشم هایی دارند امّا با آن نشانه ها را نمی بینند و با چشم های خود به حجّت ها و دلایل نمی نگرند.

آیه ی ٢٤:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ آیا در قرآن نمی اندیشند یا بر دلهایشان قفلهاست؟

آیا این اعراض کنندگان در کتاب خدا نمی اندیشند و به گونه شایسته در آن تأمّل نمی ورزند؟ چون اگر در آن تدّبر کنند قرآن آن ها را به همه ی خوبی ها راهنمایی می کند و از هر شرّ و بدی برحذر می دارد و دل هایشان را از ایمان و یقین سرشار خواهد کرد. و آن ها را به مطالب عالی و عطایای گران بها خواهد رساند و راهی را که انسان را به خدا و به بهشت او می رساند و مکّملات این راه و مفسدات آن را

برایشان بیان می دارد. و نیز راهی را که انسان را به عذاب می رساند و نیز چگونگی پرهیز از آن راه را بیان می نماید. و پرورگارشان را به آن ها خواهد شناساند و اسما و صفاتش و احسان او را به آن ها معرفّی خواهد کرد، و آنان را به پاداش فراوان راغب می گرداند و از دچار شدن به کیفر و عذاب خدا برحذر میدارد. « أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» آیا دل هایشان بر حالت روی گردانی و غفلت و اعتراض قف گردیده است ، پس خیر و خوبی هرگز در آن داخل نخواهد شد؟

آیه ی ۲۸-۲۵:

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ شیطان اعمال کسانی را که بعد از آشکار شدن راه هدایت مرتد شدند و بازگشتند ، در نظرشان بیاراست و در گمراهی نگاهشان داشت.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ و این بدان سبب است که به آن گروه که آیات خدا را ناخوش می داشتند ،می ، گفتند : ما در پاره ای از کارها فرمانبردار شما هستیم و خدا از رازشان آگاه است

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ چگونه اند آنگاه که فرشتگان آنها را می میرانند و بر صورت و پشتهایشان می زنند؟

ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ این به کیفر آن است که از آنچه خدا را به خشم می آورد پیروی می کرده اند و از آنچه خشنودش می ساخته کراهت داشته اند خدا نیز اعمالشان را نابود کرد

خداوند از حالت کسانی خبر می دهد که از هدایت و ایمان به کفر و گمراهی پیشین خود برگشتند. این ها از روی دلیل و حجّت برنگشته اند، بلکه شیطان آن ها را فریب داده و کفر و گمراهی را برایشان آراسته و با آرزوهای طولانی فریفته است. « بَعِدهُمُ وَيمَنّيهِم وَمَا يعِدهُمُ الشَّيطَنُ إِلَّا غُرُوراً» شیطان به آن ها وعده می دهد و جز فریب و دروغ چیزی به آن ها وعده نمی دهد.

« ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ» این بدان خاطر است که هدایت برای آن ها روشن گردید امّا علاقه ای به آن نشان نداده اند و آن را ترک گفتند.« قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ» و به کسانی که دشمن چیزی هستند که خدا فرو فرستاده و با خدا و پیامبرش ابراز دشمنی می کنند، گفتند:« سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ» در برخی از امور از شما فرمان

خواهیم برد. یعنی در چیزی که موافق و مطابق با خواست ها و امیالشان می باشد. بنابراین خداوند آنها را به وسیله ی گمراه ساختن و ماندگار ساختن برآن چه که آن ها را به شقاوت ابدی و عذاب همیشگی می رساند عقوبت کرد. « وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ» و خداوند نهان کاری آنان را می داند، از این رو رسوایشان کرد و اسرار آن ها را برای بندگان مومن خود بیان نمود تا فریب آن را نخورند.

« فَكيفَ» پس حال آنان چگونه خواهد بود، و چه حالت زشت و بدی خواهند داشت، « إِذَا تَوَفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ» بدان هنگام که فرشتگانِ مامور قبض ارواح به سراغشان آیند و ارواحشان را قبض کنند، « يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» و چهره ها و پشت های ایشان را با گرزهای آهنین بزنند؟!

«ذَلِكَ» عذابی که سزاوار آن گشتند و بدان گرفتار شدند، « بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ» به سبب آن است که آنان کفر و گناهانی را که باعث به خشم آمدن خداوند می شود مرتکب شدند .« وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ» و به دست آوردن خشنودی اش را ناخوش داشتند. پس آن ها به چیزی که آنان را به خدا نزدیک می نماید علاقه ای نداشتند.« فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» و خداوند نیز اعمالشان را نابود کرد. به خلاف کسی که از رضایتِ خدا پیروی نموده و ناخشنودی او را ناخوش داشته است، پس خداوند بدی ها و گناهان او را می زداید و پاداش او را دو چندان می نماید.

آیه ی ۳۱-۲۹:

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ؛ آیا آنان که در دلشان مرضی است می پندارند که خدا کینه ای را که در دل نهفته دارند آشکار نخواهد کرد؟

وَلَوْ نَشَاء لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ اگر بخواهیم ، آنها را به تو می نمایانیم و تو آنها را به سیمایشان یا، از شیوه سخنشان خواهی شناخت ، و خدا از اعمالتان آگاه است

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ و شما را می آزماییم تا مجاهدان و صابرانتان را بشناسیم و حدیثتان را آشکار کنیم.

« أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ» خداوند متعال می فرماید: آیا کسانی که در دل هایشان بیماری شبهات و شهوات است و دل هایشان دچار نابسامانی گشته است پنداشت اند که « أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» خداوند عداوتی را که در دل نسبت به

اسلام و مسلمین دارند بیرون نمی آورد؟ این گمانی است که سزاوار حکمت خداوندی نیست، چون باید راستگو را از دروغگو مشخّص نماید. و این امر با آزمودن با مشکلات محقق می شود، و هرکس بر این آزمایشات ثابت قدم بماند و ایمانش هم چنان پایدار باشد او مومن حقیقی است. و هرکس این آزمایشات موجبات آن را فراهم کندکه به عقبت برگردد یعنی به هنگام ابتلا و آزمایش داد و فریاد سر دهد و ایمانش ضعیف گ ردد و کینه ای را که در دل دارد اظهار نماید و نفاق او ظاهر گردد، این مقتضای حکمت الهی است. با این که خداوند متعال فرموده است:« وَلَوْ نَشَاء لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ» و اگر ما می خواستیم قطعا آنان را به تو نشان می دادیم، آنگاه آنان را از روی قیافه و سیمای ظاهری شان می شناختی، « وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ» و اگر ما می خواستیم قطعا آنان را به تو نشان می دادیم ، آنگاه آنان را از روی قیافه و سیمای ظاهرشان می شناختی، « وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ» و مسلما از روی طرز سخن گفتن ونحوه گفتار ، آنان را می شناسی. یعنی حتما آن چه در دل هایشان است از طریق لغزش های گفتاری ظاهر می گردد، چون زبان، خوبی ها و بدی هایی را که در دل هاست، آشکار می نماید، « وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» پس شما را بر آن مجازات می کند.

سپس بزرگ ترین امتحانی را که با آن؛ بندگان آزموده می شوند بیان کرد و آن جهاد کردن در راه خداست . پس فرمود:« وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» و بی گمان ایمان و شکیبایی تان را می آزماییم، « حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ» تا مجاهدان و شکیبایان شما را معلوم بداریم، و اخبار شما را بیازماییم. پس هرکس از فرمان خدا اطاعت کند و با یاری کردن دین خدا و برای اعلای کلمه ی او در راه خدا جهاد نماید او مومن حقیقی است، و هرکس در این کار تنبلی ورزد این نقصی درایمانش خواهد بود.

آیه ی ۳۲:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ؛ کسانی که ایمان نیاوردند و از راه خدا رویگردان شدند و با آنکه راه هدایت برایشان آشکار شده بود با پیامبر مخالفت ورزیدند ، هیچ زیانی به خدانخواهند رسانید و خدا اعمالشان را نابود خواهد کرد.

این وعید سختی است برای کسی که انواع شر و بدی را در خود جمع نموده است از قبیل کفر ورزیدن به خدا و بازداشتن مردم از راه او؛ راهی که آن را برای بندگانش قرار داده است.
« وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الهُدَى» و قصدا و از روی کینه با پیامبر مخالفت ورزیده اند، بعد از آن که هدایت برایشان روشن شده است، و مخالفت و دشمنی آنان از روی جهالت نیست. این چنین کسانی« لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا» هرگز کم ترین زیانی به خدا نمی رسانند و از فرمانروایی او چیزی را نمی کاهند. « وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ » و کارها و تلاش هایی را که در راه یاری کردن باطل انجام می دهند تباه می گرداند؛ به این صورت که نتیجه ای جز ناکامی و زیان برای آنان ندارد. و نیز کارهایی که از انجام آن امید پاداش دارند از آنان پذیرفته نمی شود، چون شرطِ پذیرفتن درآن وجود ندارد.
آیه ی ۳۳:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ، ای مردم ، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و اعمال خویش را، باطل مسازید.
خداوند متعال مومنان را به چیزی دستور می دهد که سعادت دنیوی و اخروی آنان را تامین می گرداند و آن اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبرش در اصول و فروع دین می باشد. و اطاعت یعنی فرمان بردن از دستورات و پرهیز کردن از آن چه از آن نهی شده است، به صورتی که کاملا مخلصانه انجام شود و درانجام آن از پیامبر اطاعت گردد.« وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» و اعمالتان را باطل مگردانید. کار خیری که انجام می شود، با چیزی از قبیل منت گذاردن و خود پسندی و شهرت طلبی باطل می گردد. نیز با انجام گناهانی، آن اعمال نابود می گردند و پاداش آن از بین می رود. نیز عمل خیری که انجام می شود با ادامه ندادن آن یا آوردن چیزی که آن را فاسد می کند تباه می گردد.
پس مبطلات نماز و روزه و حج و امثال آن همه در این داخل هستند، و از آن نهی شده است. و فقها از این آیه بر حرمت قطع کردن فرض، و کراهت ناتمام گذاشتن نفل بدون این که سببی برا آن باشد استدلال کرده اند . وقتی خداوند از باطل کردن اعمال نهی کرد، به اصلاح و کامل گرداندن آن، و انجام دادن آن به صورتی که از نظر علمی و عملی درست باشد فرمان داد.

آیه ی ۳۵-۳٤:
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ خدا کسانی را که کفر ورزیدند و از راه خدا رویگردان شدند و در کفر مردند، هرگز نخواهد آمرزید
فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ سستی نورزید تا دعوت به مصالحه کنید شما برتر هستید و خدا با شماست و از پاداشهایتان نخواهد کاست.
این آیه و آیه ای که در سوره بقره است: « وَمَن يرتَدِد مِنكُم عَن دِينِه فَيمُت وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَت أَعمَلُهُم فِی الدُّنيا وَالأَخِرَةِ» هر نصی را که به صورت مطلق ذکر شده و مبّین آن باشد که کفر، اعمال را تباه می سازد، مقّید می گردانند، و آن این که زمانی اعمال حبط و نابود می شوند که فرد در حالت کفر بمیرد. پس در اینجا فرمود:« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ» بی گمان کسانی که به خدا و فرشتگان و کتاب ها و پیامبرانش و روز قیامت کفر ورزیدند و با بی علاقه کردن آن ها به حق و دعوت کردنشان به باطل و زیبا جلوه دادن آن، مردم را از راه خدا بازداشته اند، « ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ» سپس در حال کفر بودند و از کفر توبه نکردند، «فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» خداوند هرگز آنان را نمی بخشد؛ نه به سبب شفاعت کسی آن ها را می بخشد و نه با چیز دیگری آن ها را می آمرزد، چون کیفر و عذاب بر آن ها قطعی گردیده است و پاداش را از دست داده اند و بر آن ها واجب گردیده که همیشه در آتش جهنم بمانند و هیچ گاه دروازه ی رحمت خداوند مهربان و آمرزنده به روی آن ها باز نمی شود.
و مفهوم آیه کریمه این است که اگر آن ها پیش از مرگشان از این کار خود توبه نمایند خداوند آن ها را می بخشد و مورد مرحمت قرار می دهد و آنان را به بهشت داخل می گرداند گرچه آن ها عمر خود را بر کفر و بازداشتن از راه خدا و انجام گناهان سپری کرده باشند. پس پاک و منّزه است خداوندیکه درهای رحمت را به روی بندگانش گشوده و به آنان فرصت داده تا در طول دوران حیاتشان بتوانند توبه نمایند. و پاک است خداوند بردبار که گناهکاران را فورا کیفر نمی دهد، بلکه از آن ها در می گذرد و به آنان روزی می دهد، انگار اصلا نافرمانی اش را نکرده اند. با این که خداوند بر مجازات کردن آن ها تواناست.

سپس خداوند متعال فرمود:« فَلَا تَهِنُوا» یعنی از جنگیدن با دشمنانتان سست نشوید و ترس بر شما مستولی نگردد بلکه شکیبایی ورزید و پایداری کنید و خود را به جنگیدن و دلیری وادار نمایید و این کار را برای طلب خشنودی پروردگارتان و برای خیرخواهی اسلام و به خشم آوردن شیطان انجام دهید. « وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ» و به منظور راحت طلبی به صلح فرا نخوانید، « وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» در حالی که شما برترید و خداوند با شماست و اجر اعمالتان را کم نمی گرداند. پس این سه چیز باعث صبر و شکیبایی می شوند، و این که خود را پیروز و برتر بدانند، زیرا: اسباب پیروزی برایشان فراهم گشته و از جانب خداوند وعده راستین به آن ها داده شده است. و انسان سست نمی شود مگر این که از دیگران خوارتر باشد و از نظر نیرو و سلاح و قدرت داخلی و خارجی از دشمن ضعیف تر باشد.

چون آن ها مومن هستند کمک و یاری خداوند با آنان است و این باعث می گردد تا دل هایشان قوّت بگیرد و علیه دشمن خود بپاخیزند. و خداوند از اجر و پاداش اعمالتان نمی کاهد بلکه آن را به تمام و کمال خواهد داد و از فضل خویش به آن می افزاید، به خصوص عبادت جهاد، پس هزینه ای که در راه جهاد صرف شود تا هفتصد برابر و بیش تر از آن پاداشش فزونی می یابد. « ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ لَا يصيبُهُم ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخمَصَةٌ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يطَئُونَ مَوطِئًا يغيظُ الكُفَّارَ وَلَا ينَالُونَ مِن عَدُوٍ نَّيلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَلِحٌ إِنَّ اللهَ لَا يضيعُ أَجرَ المُحسنينَ ، وَلَا ينفِقُونَ نَفَقَةً صَغيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلاَ يقطَعُونَ وَادياً إِلَّا كُتِبَ لَهُم لِيجزِيهُمُ اللَّهُ أَحسَنَ مَا كَانُوا يعمَلونَ» این بدان سبب است که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان دست نمی دهد، و به هیچ جایی که کافران را به خشم آورد پا نمی گزارند ،و به دشمن ضربه ای نمی زنند مگر اینکه در مقابل هریک از این کارهایشان برای آنان عملی صالح نوشته می شود. بی گمان خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند. و آنان هیچ نفقه ی کوچک و بزرگی را انفاق نمی کنند و از هیچ وادی و درّه ای نمی گذرند مگر این که برایشان ثبت و ضبط می شود، تا خداوند پاداش بهترین کارهایی را که می کرده اند به آنان بدهد. پس هرگاه انسان دانست که خداوند عمل و جهاد او را ضایع نمی گرداند این باعث نشاط و تلاش او برای انجام آن چه، اجر و پاداش به دنبال دارد می گردد. پس چگونه است اگر هر سه مورد ذکر شده در میان باشند؟ به

راستی این امور سه گانه باعث نشاط کامل آدمی می گردند. و خداوند این گونه بندگانش را تشویق نموده و آن ها را به انجام کارهایی که سبب صلاح و رستگاری شان می گردد واداشته است.

آیه ی ۳۸-۳۶:

إِنَّمَا الحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ

جز این نیست که زندگی اینجهانی بازیچه و بیهودگی است و اگر ایمان ، بیاورید و پرهیزگاری کنید خدا پاداشهایتان را خواهد داد ، و از شما اموالتان را نمی طلبد

إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ اگر از شما مالی طلبد و به اصرار هم طلبد ، آنگاه بخل می ورزید و کینه های نهفته تان را آشکار می سازد

هَاأَنتُمْ هَؤُلَاء تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاء وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ

آگاه باشید که شما را دعوت می کنند تا در راه خدا انفاق کنید بعضی ازشما بخل می ورزند ، و هر کس که بخل ورزد ، در حق خود بخل ورزیده است زیرا خدا بی نیاز است و شما نیازمندانید و اگر روی برتابید ، به جای شما مردمی دیگر آرد که هرگز همسان شما نباشند.

در این جا خداوند با بیان حقیقت زندگی و اینکه زندگانی چیزی جز بازیچه و سرگرمی نیست بندگان را نسبت به آن بی علاقه می کند. پس بنده همواره به مال و فرزندان و زیبایی و لذّت بردناز زنان و خوردنی ها و نوشیدنی ها و مجالست و منظره ها و ریاست ها سرگرم است و همواره به کاری مشغول است که به او فایده ای نمی رساند، بلکه انسان در میان بیکاری و غفلت گناهان دور می زند تا این که زندگانی او در دنیا کامل می گردد و به پایان می رسد و اجل و زمان مرگش فرا می رسد. در این هنگام چیزهایی که او بدان مشغول بوده است گذاشته اند و از او جدا شده اند و فایده ای از آن عاید او نگردیده است بلکه زیانمندی و محرومّیت برایش آشکار شده و عذاب او حاضر گردیده است. پس این ایجاب می کند تا فرد عاقل به دنیا علاقمند نباشد و به آن اهتمام نورزد، بلکه چیزی که باید بدان توجه و اهتمام بورزد همان است که خداوند بیان نموده و فرموده است:« وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا» و اگر

به خدا و فرشتگان و کتاب ها و پیامبرانش و روز قیامت ایمان بیاورید و تقوای الهی را رعایت کنید که از لوازم و مقتضیات ایمان است سودمند می گردید.
و تقوا یعنی عمل کردن همیشگی به آن چه سبب رضایت خدا می شود، و این که گناهان ترک شوند. پس این چیزی است که به بنده فایده می رساند و به جاست اگر در آن رقابت صورت گیرد و همّت ها و تلاش ها در طلب آن مبذول داشته شوند. و این چیزی است که خداوند از بندگانش خواسته است. و از آن جا که به آن ها لطف داشته و نسبت به آنان مهربان است این چیز را از آن ها خواسته تا پاداش فراوان به آن ها بدهد، بنابراین فرمود:« وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ» و اگر ایمان بیاوید و پرهیزگاری کنید. پاداش هایتان را به شما می دهد و اموالتان را درخواست نمی کند. یعنی خداوند نمی خواهد به شما تکلیف بکند که اموالتان را از شما بگیرد و شما را بدون مال و دارایی بگذارد که این امر بر شما دشوار و سخت است. و یا چنان نقصانی از شما نمی خواهد که به زیانتان باشد. بنابراین فرمود:« إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ» اگر خداوند اموالتان را از شما بخواهد و بر آن اصرار ورزد و بر شما سخت بگیرد، تنگ چشمی خواهید کرد و این سبب می شود تا کینه هایی که در دل هایتان است آشکار گردد؛ آن گاه که از شما چیزی خواسته شود که بذل و خرج کردن آن را دوست ندارید.
دلیل این که اگر خداوند مال و دارایی شما را درخواست کند و با خواستن آن بر شما سخت بگیرد شما از دادن آن ابا خواهید ورزید این است که « تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ» شما فرا خوانده می شوید تا در راستای مصلحت دینی و دنیوی تان در راه خدا انفاق کنید، « فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ» پس هستند از شما کسانی که بخل می ورزند. بنابراین چگونه خواهد بود اگر از شما بخواهد اموالتان را در مسیری خرج کنید که در آن مصلحتی زودرس نبینید؟ آیا به طریق اولی از دادن اموالتان سرباز نخواهید زد؟! سپس فرمود:« وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ» و هرکس بخل بورزد، در حق خود بخل می ورزد، چون او خودش را از پاداش خداوند متعال محروم کرده و خیر فراوانی را از دست داده است، و با انفاق نکردن، کوچک ترین زیانی به خداوند نخواهد رسید، « وَاللَّهُ الْغَنِیُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاء» و خداوند توانگر و بی نیاز است و شما نیازمندید، و در همه ی اوقات خود و در همه کارهایتان به او محتاج هستید.« وَإِن تَتَوَلَّوْا» و اگر از ایمان آوردنِ به خدا و اطاعت از فرمان هایش روی برتابید، «

يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» گروهی دیگر را جایگزین شما می سازد و آنان هرگز همانند شما از دستور او سرپیچی نخواهند کرد و روی بر نمی تابند، بلکه از خدا و پیامبرش اطاعت می کنند و خدا و رسولش را دوست دارند. همان طورکه خداوند متعال فرموده است:« یآیهَا الَّذینَ أَمَنُوا مَن یرتَدَ مِنکُم عَن دِینِهِ فَسَوفَ یأتِی اللَّهُ بِقَومٍ یحِبُّهُم وَیحِبُّونَهُ» ای مومنان! هرکس از شما از دینش برگردد و مرتد شود خداوند گروهی را خواهد آورد که آن ها را دوست می دارد و آن ها نیز او را دوست می دارند.

پایان تفسیر سوره ی محمّد

تفسیر سوره ی فتح

مدنی و ۲۹ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُّبِینًا ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده ، ایم لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَیَهْدِیَکَ صِرَاطًا مُّسْتَقِیمًا تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد برای تو بیامرزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم راه نماید. وَیَنصُرَکَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِیزًا؛ و خدا یاریت کند یاری کردنی پیروزمندانه.

این فتح مذکور همان صلح حدیبیه است. آن گاه که مشرکین ، پیامبر(ص) را که به قصد انجام عمره آمده بود از ورود به مّکه بازداشتند. داستانی طولانی است که سرانجام پیامبر با آن ها بر این امر صلح نمود که تا ده سال میان او و آن ها جنگی نباشد و پیامبر در سال آینده برای ادای عمره بیاید. نیز یکی از بندهای صلح نامه این بود که هرکس بخواهد به پیمان قریش داخل شود اجازه دارد و هرکس بخواهد به پیمان پیامبر(ص) داخل شود اجازه دارد.

و به سبب این صلح که در میان مردم امنیت و آسایش ایجاد کرد، دایره و شعاع فراخوانی به سوی دین خدای عزوجل گسترش پیدا کرد، و هر مومنی که در هر مکانی از آن منطقه قرار داشت می توانست به سوی خدا دعوت کند. نیز این صلح زمینه را فراهم کرد تا هرکس که می خواهد درباره ی حقیقت اسلام تحقیق کند، پس مردم در این دوره، گروه گروه وارد دین خدا شدند. از این رو خداوند این صلح را فتح و پیروی نامید و آن را به پیروزی و فتح آشکار توصیف کرد، چون هدف از گشودن و فتح شرهای مشرکین قوّت گرفتن دین خدا و پیروز شدن مسلمان هاست، که این هدف با آن فتح و ظفر تحقق پیدا کرد. و به دنبال این فتح خداوند چند چیز را پیش آورد، و فرمود: « لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ» تا سرانجام خداوند همه ی گناهان گذشته و آینده ی تو را ببخشاید و الله اعلم این بدان جهت است که به سبب فتح و گرویدن زیاد مردم به دین، عبادات، و طاعات زیادی انجام گرفته است.

و پیامبر شرایطی را در این صلح تحمّل کرد که جز پیامبران اولوالعزم کسی نمی تواند برآن شکیبایی ورزد، و این از بزرگترین فضیلت ها و کرامت های اوست که خداوند گناهان گذشته و آینده ی او را بخشید. « وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ» و تا با قوّت دادن به دین تو و یاری کردنت در مقابل دشمنانت و وسیع تر شدن دایره ی پیام و سخن تو نعمت خود را بر تو تمام نماید، « وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا» و تا تو را به راه راست رهنمون شود که به وسیله ی آن به سعادت همیشگی و رستگاری جاودانی دست یابی.

« وَيَنصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا» و خداوند به پیروزی و نصرتی قوی تو را یاری دهد که اسلام در آن سست و ضعیف نمی گردد بلکه پیروزی کامل را به دست می آورد و کافران ریشه کن و خوار می گردند و کم می شوند و مومنان بیش تر می گردند و خودشان و مالهایشان رشد می نمایند.

سپس آثار و پیامدهای این فتح را برای مومنان بیان کرد و فرمود:

آیه ی ٦-٤:

هُوَ الَّذِی أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا اوست که بر دلهای مؤمنان آرامش فرستاد تا بر ایمانشان پیوسته بیفزاید و، از آن خداست لشکرهای آسمانها و زمین ، و خدا دانا و حکیم است.

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ؛ و تا مردان و زنان مؤمن را به بهشتهایی داخل کند که در آن نهرها جاری است و در آنجا جاویدانند و گناهانشان را بزداید و این در نزد خدا کامیابی بزرگی است.

وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيرًا و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که بر خدا بدگمانند، عذاب کند بر گردشان بدی حلقه زند و خدا بر آنها خشم گرفت و لعنتشان کرد وجهنم را برایشان آماده کرده است و جهنم بد سرانجامی است.

خداوند متعال از منّت خویش بر مومنان خبر می دهد که با ایجاد آرامش برای مومنان بر آن ها منّت گذارد، و آن اعتماد به نفس و پایداری است به هنگام آزمایش

های پریشان کننده و به هنگام حدوث امور مشکلی که قلب را مشوش و مضطرب می نماید و خردها را پریشان می کند و آنان را ضعیف می گرداند. پس، از جمله نعمت های خداوند بر بنده در این حالت این است که او را پایدار و استوار گرداند و به قلبش اطمینان و آرامش بدهد تا با دلی استوار و وجودی آرام با این سختی ها روبرو شود و برای انجام دستور خداوند در این حالت آماده باشد. پس با این ایمانش افزوده می شود. اصحاب(ص) وقتی دیدند شرایطی که میان پیامبر(ص) و مشرکان مقرّر گردیده به ظاهر چنان به نظر می آمد که از جایگاه مسلمین کاسته شده و مورد اهانت قرار گرفته اند و این امری است که هرکس نمی تواند بر آن صبر کند، ولی اصحاب بر آن صبر نمودند.

پس وقتی که خود را وادار به تحمّل آن نمودند، با این کار ایمانی بر ایمانشان افزوده شد، « وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و لشکرهای آسمان و زمین از آن خداست. یعنی همه تحت فرمانروایی خدا و تحت تدبیر او هستند و او بر آن ها چیره است. پس مشرکان گمان نبرند که خداوند دین و پیامبرش را یاری نمی کند. بلکه خداوند متعال دانا و با حکمت است و حکمت او اقتضا می کند که روزها را میان مردم دست به دست بگرداند و پیروزی مسلمین را برای وقتی دیگر به تاخیر بیاندازد.

« لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» تا مردان و زنان مومن را به باغ های بهشتی درآورد که در زیر درختان و کاخ های آن رودبارها روان است و جاودانه در آن خواهندبود. و تا این که گناهان و بدی هایشان را بزداید. پس این بزرگ ترین چیزی است که برای مومنان حاصل می شود. یعنی با وارد شدن به باغ های بهشت هر امر مرغوب و مطلوبی برایشان به دست می آید و با زدودن بدی هایشان هر آن چه ناگوار است از آنان دور می گردد.« وَكَانَ ذَلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا » واین پاداش رستگاری و بزرگی است که در این فتح برای مومنان به دست آمد.

و خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب می دهد و چیزهایی به آن ها نشان می دهد که آن ها را ناراحت خواهد کرد، زیرا می خواستند مومنان خوار شوند و درباره ی خداوند گمان بد می بردند که او دینش را یاری نمی کند و کلمه ی خود را برتر نمی گرداند، و اهل باطل بر اهل حق چیره خواهند شد، امّا

خداوند گمانشان را باطل گرداند و بلا و مصیبت را بر آن ها وارد ساخت. « وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» به خاطر دشمنی آن ها با خدا و پیامبرش خداوند بر آن ها خشمگین شده، « وَلَعَنَهُمْ» و آنان را از رحمت خویش دور نموده، « وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيرًا» و دوزخ را برایشان آماده کرده که بد جایگاهی است.

آیه ی ۷:

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا از آن خداست لشکرهای آسمانها و زمین ، و خدا پیروزمند و حکیم است.

مجدّدا تکرار نمود که فرمانروایی آسمان ها و زمین و لشکرهایی که در آسمان ها و زمین می باشند از آن خداوند هستند تا بندگان بدانند عزّت دهنده و خوار کننده تنها خداوند است و او لشکریانش را که به او منسوب اند یاری خواهد کرد. همان گونه که خداوند متعال فرموده است:« وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الغَلِبُونَ» و به راستی که لشکریان ما پیروز هستند. « وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» و خداوند نیرومند و بر هر چیزی چیره است. و همگام با عزت و قدرتی که دارد، در آفرینش و تدبیرش حکیم است و آفرینش و تدبیرش بر اساس چیزی است که حکمت و کاردانی اش آن را اقتضا می کند.

آیه ی ۹-۸:

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا تو را گواه و مژده دهنده و بیم دهنده فرستاده ایم.

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا تا به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و یاریش کنید و بزرگش دارید و خدارا صبحگاه و شامگاه تسبیح گویید.

« إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا» ای پیامبر بزرگوار! ما تو را به عنوان گواه بر کارهای خوب و بدی که امّت تو انجام می دهند فرستاده ایم و تو را بر گفت ها و مسائل حق و باطل گواه قرار داده ایم و تو را فرستاده ایم تا به یگانگی و کمال خداوند از هر جهت گواهی بدهی. « وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» و تو را فرستاده ایم تا به کسی که از تو و از خدا پیروی می کند به پاداش دینی و دنیوی و اخروی مژده بدهی. و کسی را که از فرمان خدا سرپیچی می نماید به عذاب دنیا و آخرت هشدار دهی.

و کمال و مژده بیم داده می شود بیان شوند، پس پیامبر، خیر و شر و سعادت و شقاوت و حق و باطل را روشن کرد.
بنابراین به دنبال این فرمود:« لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» تا به سبب دعوت شدنِ شما از سوی پیامبر و تعلیم دادن چیزی که به سودتان است، ایمان بیاورید. او را فرستاده ایم تا به خدا و پیامبرش ایمان آورید که ایمان آوردن مستلزم این است از خدا و پیامبر در همه کارها اطاعت کنید. « وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ» و پیامبر را یاری نمایید و او را بزرگ بدارید و حقوق او را به جای آورید همان طور که او منّت بزرگی بر گردن شما دارد.« وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» و خداوند را در صبح و شام به پاکی یاد کنید.
پس خداوند در این آیه آن چه را که حق مشترک خدا و پیامبرش می باشد که ایمان آوردن به خدا و رسول است بیان کرد، سپس حق ویژه ی پیامبر را که یاری کردن وی و بزرگداشت اوست بیان نمود، و نیز حق ویژه ی خداوند را که تسبیح گفتتن او با نماز و دیگر کارهاست ذکر کرد.
آیه ی ۱۰:
إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا آنان که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند دست ، خدا روی دستهایشان است و هر که بیعت را بشکند ، به زیان خود شکسته است و هر که بدان بیعت که با خدا بسته است وفا کند ، او را مزدی کرامند دهد.
یعنی که خداوند به آن اشاره کرده « بیعۀ الرضوان» است که در آن اصحاب (ص) با پیامبر(ص) بیعت کردند و با او پیمان بستند که از جنگ فرار نکنند گرچه از آن ها جز تعداد اندکی باقی نماند، و گرچه در حالتی باشند که فرار نمودن در آن جایز باشد . پس خداوند متعال خبر داد:« إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» بی گمان کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خدا بیعت می کنند. و خداوند بر این مطلب بیش تر تاکید کرد و فرمود:« يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» دست خدا بالای دست آنان است. یعنی گویا آنان با خداون بیعت کردند و با این بیعت دست در دست او گذاشتند و این ها همه برای تاکید بیش تر است و این که آن ها را به وفا نمودن وادار کند.
بنابراین فرمود:« فَمَن نَّكَثَ» پس هرکس پیمان شکنی کند و به عهدی که با خدا بسته است وفا ننماید ، « فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَى نَفْسِهِ» پیمان شکنی او به زبان خودش است،

چون سرانجام بدِ آن به خودش بر می گردد و کیفر آن به او خواهد رسید. « وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ» و هرکس به عهدی که با خداوند بسته است وفا ناید و آن را به طور کامل انجام دهد، « فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» خداوند به او پاداش بزرگی می دهد و اندازه آن را جز خدایی که آن را بخشیده و داده است کسی نمی داند.

آیه ی ۱۳-۱۱:

سَيَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِی قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِکُ لَکُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِکُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِکُمْ نَفْعًا بَلْ کَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا از اعراب بادیه نشین ، آنان که از جنگ تخلف کرده اند به تو خواهند گفت ، : دارایی و کسان ما ، ما را از جنگ بازداشتند ، پس برای ما آمرزش بخواه به زبان چیزی می گویند که در دلشان نیست بگو : اگر خدا برایتان زیانی بخواهد یا سودی بخواهد ، چه کسی می تواند در برابر خدا آن را دیگرگون کند ؟ بلکه اوست که به کارهایتان آگاه است

بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَلِکَ فِی قُلُوبِکُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَکُنتُمْ قَوْمًا بُورًا یا می پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز نزد کسانشان باز نخواهند گشت ودل به این خوش کرده بودید پندار بدی داشته اید و مردمی سزاوار هلاکت بوده اید

وَمَن لَّمْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْکَافِرِينَ سَعِيرًا و هر کس به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده است ، بداند که برای کافران آتشی سوزان آماده کرده ایم.

خداوند اعراب بادیه نشینی را که در جهاد با پیامبر (ص) همراه نشدند و از او بازماندند مذّمت و نکوهش می کند؛ آن هایی که ایمانشان ضعیف بود و در دل هایشان بیماری وجود داشت و نسبت به خداوند گمان بد بردند. و بیان می کند که آن ها عذر خواهند آورد که اموال و خانواده هایشان آنان را از بیرون رفتنِ در راه خدا باز داشت و به خود مشغول کرد. و آن ها از پیامبر خواستند که برایشان از خداوند آمرزش بخواهد ، خداوند متعال می فرماید:« يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِی قُلُوبِهِمْ» آنان با زبان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست. چرا که درخواست آن ها از پیامبر برای این که از خداوند برایشان طلب آمرزش نماید بر

پشیمان بودن آن ها و اقرارشان به گناه دلالت می نماید و مبین آن است که شرکت نکردن در جهاد موجب توبه و طلب آمرزش است. پس اگر آن چیزی که در دل هایشان است، نبود طلب آمرزش پیامبر برایشان مفید واقع می شد چون آن ها توبه کرده و بازگشته بودند ولی واقعیت امر و آن چه در دل های آنان است چیز دیگری بود، آن ها بدان خاطر در جهاد شرکت نکردند که درباره خداوند گمان بد می بردند. آن ها گمان بردند که « أَن لَّن يَنقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا» پیامبر و مومنان هرگز به سوی خانواده هایشان بر نخواهند گشت و کشته خواهند شد . و این گمان همچنان در دل هایشان قوّت گرفت و به آن مطمئن شدند تا این که در دل هایشان این پندار استوار گردید. و سبب آن دو چیز بود: یکی این که آن ها « قَوْمًا بُورًا» مردمان نابود شده و تباهی بودند و خیری در آن ها وجود نداشت. پس اگر در آن خیری بود این گمان در دل هایشان به سبب دوم این بود که آنان ایمانشان به وعده ی خداوند و این که دینش را یاری خواهد کرد و کلمه اش را برتر قرار می دهد ضعیف بود، بنابراین فرمود:« وَمَن لَّمْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» پس بداند که ما برای کافران آتش سوزانی را آماده ساخته ایم.

آیه ی ١٤:

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاء وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاء وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا از آن خداست فرمانروایی آسمانها و زمین هر که را بخواهد می آمرزد و هر، که را بخواهد عذاب می کند ، و خدا آمرزنده و مهربان است.

فرمانروایی آسمان ها و زمین تنها و فقط از آن اوست و هر آن چه از فرمان های تقدیری و تشریعی و جزایی که بخواهد در آن ها اجرا می نماید، بنابراین احکام جزایی را که به دنبال احکام تشریعی می آیند، بیان کرده و می فرماید:« يَغْفِرُ لِمَن يَشَاء» هرکس را که بخواهد می آمرزد، و کسی مورد آمرزش او قرار می گیرد که دستوراتش را انجام دهد. « وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاء» و هرکس را که بخواهد عذاب می دهد، و کسی مورد عذاب او قرار می گیرد که در انجام دادن فرمان الهی سستی ورزد.« وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» و خداوند آمرزنده و مهربان است. یعنی صفت همیشگی خدا که هرگز از او جدا نمی شود آمرزیدن و مهربانی است، پس او در همه ی اوقات گناهکاران را می آمرزد و از خطاکاران در می گذرد و توبه ی توبه کنندگان را می پذیرد و خیر فراوانش را شب و روز بر آفریدگانش سرازیر می کند.

آیه ی ۱۵:

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا چون برای گرفتن غنایم به راه بیفتید ، آنان که از جنگ تخلف ورزیده اندخواهند گفت : بگذارید تا ما هم از پی شما بیاییم می خواهند سخن خدا را دیگرگون کنند بگو : شما هرگز از پی ما نخواهید آمد خدا از پیش چنین گفته است سپس خواهند گفت : بلکه بر ما حسد می برید ؟ نه ، اینان جز اندکی نمی فهمند.

وقتی باز پس ماندگان و کسانی را که در جنگ شرکت نکرده اند یادآور شد و آن ها را مذّمت کرد، بیان داشت که یکی از کیفرهای دنیوی آنان این است که پیامبر(ص) و یارانش هرگاه برای به دست آوردن غنیمت هایی بروند که جنگی در آن نیست از آن ها می خواهند که همراهشان بیرون روند تا آنان را از غنیمت شریک سازند ، و می گویند:« ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ» بگذارید ما هم همراه شما شویم. با این کار می خ واهند وعده و سخن خداوند را دگرگون سازند که خداوند به کیفر و عذابشان حکم کرده و به طور تشریعی و تقدیری این غنیمت ها را به اصحاب مختص گردانده است. « قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ» به آنان بگو: هرگز همراه ما نخواهید شد؛ پروردگارتان پیش از این چنین گفته است که شما به سبب جنایت هایی که بر خود کرده اید و این که جنگیدن در راه خدا را در مرحله ی اوّل ترک کرده اید از غنیمت ها محروم هستید.« فَسَيَقُولُونَ» آنها که از همراه شدن و بیرون رفتن با مومنان منع شده اند در پاسخ این سخن خواهند گفت: « بَلْ تَحْسُدُونَنَا» نه چنین نیست، بلکه شما نسبت به ما حسد می ورزید و نمی خواهید از غنیمت ها بهره مند شویم. و اگر می فهمیدند، می دانستند که محرومیتشان به سبب عصیانشان است، و گناهان هم کیفرهایی دنیوی و هم کیفرهایی دینی دارند. بنابراین فرمود:« بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا» بلکه آنان جز اندکی در نمی یافتند.

آیه ی ۱۷-۱۶:

قُل لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِن تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُم مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا به اعراب بادیه نشین که از جنگ تخلف ورزیده اند ، بگو : به زودی ، برای

جنگ با مردمی سخت نیرومند فرا خوانده می شوید که با آنها بجنگید یا مسلمان شوند اگر اطاعت کنید خدایتان پاداشی نیکو خواهد داد و اگر ، همچنان که پیش از این سر بر تافته اید ، سر برتابید شما را به عذابی دردآورعذاب می کند

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا بر کور حرجی نیست ، و بر لنگ حرجی نیست و بر بیمار حرجی نیست و هرکه ، از خدا و پیامبرش اطاعت کند ، او را به بهشتهایی داخل می کند که درآن نهرها روان است و هر که سر برتابد به عذابی دردآورش عذاب می کند.

پس از آنکه خداوند متعال بیان کرد واپسماندگان بادیه نشین در جهاد شرکت نمی کنند، و عذرهایی می آورند، بدون آن که عذری داشته باشند، و از مسلمانان می خواهند که هرگاه جنگ و کارزاری نباشد آنان را همراه با خود ببرند، و فقط برای به دست آوردن غنیمت همراه آنان باشند، برای آنکه آنان را آزمایش نماید فرمود:« قُل لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» به باز پس ماندگان بادیه نشین بگو از شما دعوت خواهد شد که به سوی قومی جنگجو و پرقدرت بروید. یعنی ائمه شما را به جنگیدن با قومی جنگجو دعوت می کنند. و این قوم فارس و روم و امثالشان بود. « تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ» با آن ها پیکار می کنید یا این که مسلمان می شوند. یعنی نتیجه یکی از این دو چیز خواهد بود، و این است حقیقت جنگ و قتال علیه اقوامی که جنگجو و قدرتمند هستند ، زیرا آنان در این حالت دادن جزیه را به مسلمین نخواهند پذیرفت بلکه یا مسلمان می شوند یا بر آیین خود باقی مانده وبر آن خواهند جنگید. و پس از آن که مسلمان ها با آنان بجنگند و آنان را ضعیف کنند و خوار گردند و قدرتشان از دست برود آن گاه یا مسلمان می شوند و یا جزیه خواهند پرداخت.

« فَإِن تُطِيعُوا» پس اگر از کسی که شما را به جنگیدن با این اقوام پر قدرت و جنگجو فرا می خواند اطاعت کنید، « يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا» خداوند به شما پاداشی نیکو خواهد داد، و آن مزدی است که خداوند به دنبال جهاد در راه خدا عطا می کند. « وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُم مِّن قَبْلُ» و اگر روی بگردانید هم چنان که پیش تر از جنگیدن با کسانی که پیامبر شما را به پیکار با آن ها فرا خواند روی گردانید، « يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا

أَلِيمًا» به شما عذابی دردناک خواهد داد. این آیه بر فضیلت خلفای راشدین که مسلمانان را به جهاد با اقوام جنگجو دعوت می کردند دلالت می نماید. و نیز دال بر آن است که اطاعت از آن ها در این باره واجب است.

سپس عذرهایی را بیان کرد که در صورت تحقّق آن آدمی از رفتن به جهاد معذور است . پس فرمود:« لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ» بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست. یعنی این ها اگر در جهاد شرکت نکنند بر آنان گناهی نیست. چون عذرهایی دارند که مانع از شرکت آن ها می شود. « وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» و هرکس با اطاعت از دستورات خدا و پیامبرش از آن ها فرمانبرداری نماید و از نهی آنان اجتناب کند، « يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» خداوند او را وارد باغ هایی می کند که رودبارها از زیر آن روان است و در این باغ ها همه ی آن چه که دل بخواهد و چشم ها از دیدن آن لذّت می برند وجود دارد.« وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا» و هرکس از طاعت و فرمانبرداری خدا و پیامبرش روی بگرداند خداوند او را به عذاب دردناکی گرفتار می سازد. پس تمام سعادت در اطاعت خداست و بدبختی واقعی و کامل در نافرمانی و مخالفت با خداست.

آیه ی ۲۱-۱۸:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا خدا از مؤمنان آن هنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند ، خشنود گشت و دانست که در دلشان چه می گذرد پس آرامش بر آنها نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداششان داد ،

وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و به غنیمتهایی بسیار که به دست می آورند و خدا پیروزمند و حکیم است وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا خدا به شما وعده غنایم بسیار داده است که به چنگ می آورید ، و این ، غنیمت را زودتر ارزانی داشت و شما را از آسیب مردمان امان بخشید ، تا برای مؤمنان عبرتی باشد و به راه راست هدایتتان کند.

وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا و غنایم دیگری که هنوز به آنها دست نیافته اید هر آینه خدا به آن احاطه دارد و او بر هر کاری تواناست.

خداوند متعال از فضل و رحمت خویش خبر می دهد و این که از مومنان بدان گاه که زیر آن درخت با پیامبر بیعت می کردند خشنود گردید؛ بیعتی که آنان را رو سفید نمود و با آن سعادت هر دو جهان را به دست آورند. این بیعت که به آن «بیعۀ الرضوان» و « بیعۀ اهل الشجره» نیز گفته می شود بدان خاطر صورت گرفت که وقتی پیامبر (ص) در روز حدیبیه با مشرکین سخن گفت که او برای جنگیدن با کسی نیامده، بلکه برای زیارت این خانه = کعبه آمده است، عثمان بن عفان (رضی الله عنه) را برای این امر به مکّه فرستاد.پس از آن خبری غیر واقعی آمد که مشرکان عثمان را به قتل رسانده اند، در این هنگام پیامبر (ص) مومنان را که همراه و تعدادشان به هزار و پانصد نفر می رسید جمع کرد و زیر درختی با او بیعت کردند که با مشرکان بجنگند و هرگز فرار نکنند. پس خداوند متعال خبر داد که او از مومنان در این حالت خشنود گردیده که یکی از بزرگ ترین عبادت ها و از بزرگ ترین چیزهایی بود که بوسیله ی آن انسان به خدا نزدیک می شود. « فَعَلِمَ مَا قُلُوبِهِم » پس خداوند ایمانی را که در دل هایشان بود دانست، « فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» در نتیجه به سپاس ایمانی که در دل هایشان بود آرامش را بر آنان فرو فرستاد و بر هدایت آن ها افزود.

و خداوند از اضطراب و پریشانی ای که به خاطر شرایط تحمیل شده به پیامبر از سوی مشرکان در دل های خود داشتند آگاه بود، پس آرامشی بر دل هایشان فرود آورد که آن ها را پایدار و خاطرشان را جمع کرد.« وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا » و فتح نزدیکی را پاداششان کرد که فتح خیبر بود و در آن به جز اهل حدیبیه مشارکت نداشتند. پس خیبر و غنیمت هایش به عنوان به آن ها داده شده و به پاس فرمانبرداری شان از خدا و گام برداشتن در راه خشنودی اش به آنان عطا گردید.

« وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» و غنیمت های فراوانی که آن را به دست خواهند آورد. و خداوند عزیز و حکیم است یعنی دارای قوّت و عزّت کامل است و بر همه چیز چیره است.

پس اگر بخواهد، از کافران در هر جنگی که میان آن ها و مومنان اتفاق می افتد انتقام خواهند گرفت، امّا ا و با حکمت است و مومنان و کافران را به وسیله ی یکدیگر می آزماید و مومن را به وسیله ی کافران مورد آزمایش قرار می دهد.

« وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا» خداوند غنیمت های فراوانی را به شما وعده داده است که آنه ا را به چنگ می آورید. این شامل همه ی غنیمت هایی می شود که تا روز قیامت مسلمان ها به دست خواهند آورد. « فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ» و این غنیمت خیبر را زودتر برایتان فراهم ساخت. یعنی گمان نبرید که فقط همین یک غنیمت بهره ی شماست، بلکه غنیمت های زیادی است که پس از این به شما خواهد رسید. « وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ» و خداوند را ستایش کنید که دست تعدّی مردمانی را از شما بازداشت که توانایی جنگیدن با شما را داشتند که به آن علاقمند بودند . پس این نعمتی است که خداوند به شما بخشیده و تخفیفی است از جانب او که کارتان را سبک تر کرده است.« وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» وتا این غنیمت نشانه ای برای مومنان باشد که از آن بر خبر راستین و وعده حق خداوند، و این که پاداشی است برای مومنان، استدلال کنند، و به یقین دریابند کسی که این غنیمت را مقدّر نموده و فراهم آورده غنیمت های دیگری را هم فراهم خواهد آورد.

« وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا » و با اسبابی که برایتان فراهم می نماید شما را به راه راست از قبیل کسب علم و ایمان و عمل صالح هدایت می نماید.

« وَأُخْرَى» هم چنین غنیمت هایی دیگری را به شما وعده داده است، « لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا» که به هنگام این خطاب توان دست یافتن به آن را ندارید. « قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ» خداوند با قدرتش بر آن احاطه دارد و بر آن تواناست و تحت تدبیر و فرمانروایی اوست. و آن غنیمت را به شما وعده داده است. پس قطعا آن چه او بدان وعده داده پیش خواهد آمد، زیرا خداوند کاملا تواناست. بنابراین فرمود:« وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» و خداوند بر هر چیزی تواناست.

آیه ی ۲۳-۲۲:

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا و اگر کافران با شما به جنگ برخیزند ، پشت کرده بگریزند و دیگر هیچ دوست و یاریگری نمی یابند

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِیلًا این سنت خداست که از پیش چنین بوده است و تو در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.

در این جا خداوند به بندگان مومن خود مژده می دهد که آن ها بر کافران پیروز خواهد کرد واگر کافران با آن ها روبرو می شدند و با آنان می جنگیدند، « لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا یَجِدُونَ وَلِیًّا» به یقین پشت می کردند، آن گاه کارسازی نمی یافتند که کارشان را درست کند. « وَلَا نَصِیرًا» و یاوری نمی یافتند که آن ها را در جنگیدن با شما یاری نماید، بلکه کافران خوار و مغلوب می گشتند. و این سنّت الهی در میان امّت های گذشته است که لشکریان خدا پیروزند« وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِیلًا» و برای سنّت خدا تبدیلی نخواهی یافت.

آیه ی ۲۵-۲٤:

وَهُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَکَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ وَکَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرًا اوست که چون در بطن مکه بر آنها پیروزیتان داد ، دست آنها را از شما، ودست شما را از آنها بازداشت و خدا به کارهایی که می کردید آگاه و بینا بود

هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْیَ مَعْکُوفًا أَن یَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاء مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَؤُوهُمْ فَتُصِیبَکُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَیْرِ عِلْمٍ لِیُدْخِلَ اللَّهُ فِی رَحْمَتِهِ مَن یَشَاء لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِیمًا ایشان همانهایند که کفر ورزیدند و شما را از مسجدالحرام بازداشتند و، نگذاشتند که قربانی به قربانگاهش برسد اگر مردان مسلمان و زنان مسلمانی که آنها را نمی شناسید در میان آنها نبودند و بیم آن نبود که آنها را زیرپای درنوردید و نادانسته مرتکب گناه شوید ، خدا دست شما را از آنها بازنمی داشت و خدا هر که را بخواهد مشمول رحمت خود گرداند اگر از یکدیگر جدا می بودند ، کافرانشان را به عذابی دردآور عذاب می کردیم.

خداوند با بیان منّت خویش بر بندگانش و این که آن ها را از شر کافران و جنگیدن با آن ها در امان قرار داد، می فرماید:« وَهُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَکَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ» او همان خدایی است که در درون مکّه دست اهل مکّه را از شما و دست شما را از آنان کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنان پیروز گردانید. یعنی بعد از آن که شما بر آن ها بدون پیمان و قراردادی در اختیار

شما قرار گرفتند و حدود هشتاد نفر بودند که به سوی مسلین آمده بودند تا به صورت ناگهانی بر آنان حمله ور شوند. پس دیدند که مسلمان ها هوشیار و بیدارند و آن ها را دستگیر کردند امّا آن ها را نکشتند، بلکه رهایشان نمودند و خدا به مومنان رحم نمود که آن مشرکان را نکشتند.

« وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيراً» و خداوند به آن چه می کنید بیناست؛ پس هر عمل کننده ای را طبق عملش سزا و جزا می دهد و شما مومنان را با تدبیر نیکویش تحت تدبیر خود قرار می دهد.

سپس خداوند متعال اموری را بیان کرد که مومنان را بر جنگیدن با مشرکان تشویق می نماید و آن امور عبارتند از : کفر ورزیدن آن ها به خدا و پیامبرش و جلوگیری کردن آن ها از ورود پیامبر و همراهانش به مسجدالحرام، در حالی که پیامبر و مومنان برای ادای عمره و بزرگداشت کعبه آمده بودند . و نیز آن ها کسانی هستند که « وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُ» نگذاشتند قربانی هایی که با خود نگاه داشته بودید به قربانگاه و محل قربانی اشان در مکه برسند، جایی که قربانی های عمره ذبح می شوند. پس قربانی ها به محل قربانی جلوگیری کردند، و همه ی این امور سبب می شود تا با آن ها پیکار کنید. امّا مانعی هست که از جنگیدن با آن ها منع می کند و آن وجود مردان و زنان مومنی است در میان مشرکین و آن ها در یک محله مشخص زندگی نمی کنند که به آن ها آزاری نرسد. پس اگر این زنان و مردان نبودند که مسلمان ها آن ها را نمی شناختند، و از بیم این که مبادا آن ها پایمال شوند، « فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ» و آن گاه نادانسته رنج و زیانی به شما می رسید. یعنی در صورت جنگیدن آن ها مورد اذّیت و آزار قرار می گرفتید و این امر ناپسندی بود که شما بر آن متاسف و دچار اذیت می شدید. و فایده ی اخروی هم داشت و آن این که « لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ» تا هرکه را بخواهد غرق رحمت خویش سازد. پس با د ادن ایمان به آنان بعد از کفر، و هدایت کردنشان پس از گمراهی، بر آن ها منّت می گذارد. پس بدین خاطر شما را از جنگیدن با آن ها بازداشت. « لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» و اگر مومنان از آن ها دور گشته و از آنان جدا می شدند به کافران عذاب دردناک می دادیم به این صورت که جنگیدن با آن ها را برایتان روا می داشتیم و به شما اجازه ی پیکار با آنان را می دادیم و شما را بر آنان پیروز می گرداندیم.

آیه ی ٢٦:
إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِيمًا آنگاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب ، تعصب جاهلی سپارند ، خدا نیز آرامش خود را بر دل پیامبرش و مؤمنان فرو فرستاد و به تقوی الزامشان کرد که آنان به تقوی سزاوارتر و شایسته تر بودند و خدا بر هر چیزی داناست.
خداوند متعال می فرماید:« إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» آن گاه که کافران تعصّب و نخوّت جاهلیت را در دل هایشان جای دادند و از نوشتن « بسم الله الرحمن الرحیم» در ابتدای عهدنامه ممانعت به عمل آوردند و از ورود پیامبر خدا(ص) و مومنان در آن سال به مکّه جلوگیری کردند و به آن ها اجازه ی ورود ندادند تا مردم نگویند: « پیامبر و مومنان بر قریش چیره شدند و به زور وارد مکّه گردیدند.» و این نزعه های جاهلیت همواره در دل هایشان بود و باعث شد تا آن ها مرتکب بسیاری از گناهان شوند.« فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» و آن گاه خدا آرامش خود را بر پیامبرش و نیز بر مومنان نازل کرد، و خشم آن ها را وادار نکرد تا با مشرکان همان برخوردی را بکنند که با مسلمانان کردند، بلکه آن ها به خاطر حکم خدا شکیبایی ورزیدند و به شرایطی پایبند ماندند که در آن حرمات الهی مورد تعظیم قرار می گرفت، و به آن چه مردم می گفتند و به سرزنش سرزنش کنندگان اعتنایی نکردند.
« وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» و آن ها را به اجرای کلمه ی تقوی که « لا اله الا الله» و لوازمات آن است ملزم نمود و آنان هم بدان ملتزم شدند، « وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا» و آنان از دیگران به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند از آن جا که از خیری که در دل هایشان وجود داشت آگاه بود آن ها را سزاوار آن قرار داد. بنابراین فرمود:« وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِيمًا» و خداوند بر هر چیزی داناست.
آیه ی ٢٨-٢٧:
لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاء اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا خدا رؤیای پیامبرش را به صدق پیوست که گفته بود : اگر خدا بخواهد ،،

ایمن ، گروهی سر تراشیده و گروهی موی کوتاه کرده ، بی هیچ بیمی به مسجدالحرام داخل می شوید او چیزها می دانست که شما نمی دانستید و جز آن در همین نزدیکی فتحی نصیب شما کرده بود
هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیدًا اوست که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن دین را بر همه ادیان پیروز گرداند و خدا شهادت را کافی است.
خداوند متعال می فرماید:« لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیَا بِالْحَقِّ» خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داد. پیامبر در مدینه خوابی دیده بود که آن را به اطلاع یارانش رساند. او چنین خواب دیده بود که آن ها وارد مکّه خواهند شد و کعبه را طواف می کنند. پس وقتی آن چه در حدیبیه پیش آمد و آن ها بدون این که وارد مکّه شوند برگشتند در این مورد زیاد حرف زدند، حتّی به پیامبر(ص) گفتند: مگر تو به ما خبر ندادی که وارد کعبه خواهیم شد و آن را طواف خواهیم کرد؟ فرمود: « آیا به شما خبر دادم که در همین سال وارد خواهید شد؟ گفتند:« نه» فرمود: « پس شما وارد آن خواهید شد و آن را طواف خواهید کرد.» خداوند متعال در این جا فرمود:« لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیَا بِالْحَقِّ» به درستی که خدا خواب پیامبر را محقّق خواهد گرداند، یعنی حتما باید واقع شود و صداقت و راستی آن محقق گردد و اینکه وقوع آن به تاخیر بیافتد تضادی با اصل مساله ندارد.« لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُوسَکُمْ وَمُقَصِّرِینَ لَا تَخَافُونَ» و به خواست خدا همه ی شما در امن و امان و در حالی که موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده اید وارد مسجدالحرام خواهید شد. یعنی در این حالت که مقتضی تعظیم بیت الحرام است و در حالی که مناسک را ادا کرده اید و با تراشیدن موی سر یا کوتاه کردنش آن را تکمیل نموده اید، و در حالت امن و امان وارد مسجد الحرام خواهید شد.« فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَلِکَ فَتْحًا قَرِیبًا» پس خداوند از منافع و مصلحت هایی آگاه است که شما آن را نمی دانید . بنابراین پیش از وارد شدن به مکّه فتح نزدیکی را مقّرر داشت. و از آن جا که این واقعه باعث تشویق دل های برخی از مومنان گشته بود و حکمت آن را از آن ها پوشیده داشته بود خداوند حکمت و منفعت آن را بیان کرد. و این گونه همه احکام شرعی خدا سراسر هدایت و رحمت هستند.

سپس از یک حکم کلّی و عام خبر داد و فرمود:« هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی» خداوند ذاتی است که پیغمبر خود را با هدایت و دانش مفید که انسان را از گمراهی دور می دارد و راه های خیر و شر را بیان می نماید، فرستاد، « وَدِینِ الْحَقِّ» همچنین او را با دینی فرستاد که ویژگی آن حق است، و حق عبارت است از عدل و احسان و رحمت، و دین حق عبارت است از هر عمل شایسته ای که دل ها را تزکیه نماید و نَفس ها را پاک گرداند و اخلاق را پرورش دهد و قدر و منزلت را رفعت بخشد. « لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» تا او را به وسیله ی دین و رسالتش و به وسیله ی حجّت و برهان قاطع، بر همه ادیان پیروز بگرداند و آن ها را با متوّسل شدن به زور و شمشیر به تسلیم شدن و اطاعت کردن وادار کند.

آیه ی ۲۹:

مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاء بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعًا سُجَّدًا یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِیمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِی الْإِنجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِیمًا محمد پیامبر خدا ، و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با، یکدیگر مهربان آنان را بینی که رکوع می کنند ، به سجده می آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند نشانشان اثر سجده ای است که بر چهره آنهاست این است وصفشان در تورات و در انجیل ، که چون کشته ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد ، تا آنجا که کافران را به خشم آورد خدا از میان آنها کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

« مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ» خداوند متعال از پیامبرش محمّد (ص) و کسانی که با او بودند از مهاجران و انصار خبر می دهد که آن ها دارای کامل ترین صفت ها و بزرگ ترین حالات می باشند. و خبر می دهد که « أَشِدَّاء عَلَی الْکُفَّارِ» آنان بر کافران سخت گیر هستند. یعنی در پیروز شدن بر آن ها نهایت کوشش خود را مبذول می دارند و کافران از آن ها چیزی جز تندی و سختی نمی بینند. بنابراین دشمنانشان در برابر آنان خوار گردیدند و شکست خوردند و مسلمین بر آن ها چیره شدند.

«رُحَمَاء بَيْنَهُمْ» با هم دیگر مهربانند و همدیگر را دوست می دارند، همانند یک جسم و تن، و هر آنچه را برای خود می پسندید و دوست می داشتند برای برادرشان هم دوست می داشتند. این رفتار آن ها با مردم بود. و امّا رفتارشان با خالق و خداوند چنین بود: « تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» آن ها را در حال رکوع و سجده می بینی. یعنی زیاد نماز می خوانند که بزرگ ترین ارکان نماز رکوع و سجده است. « يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا» و آن چه که در ورای این عبادت می جویند فضل و خشنودی خداست . یعنی مقصودشان رسیدن به رضایت پروردگار ودست یافتن به پاداش اوست. « سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ» از بس که عبادت انجام می دهند و به خوبی عبادت می کنند، در چهره هایشان اثر گذاشته و چهره هایشان نورانی گشته است. چون با نماز درونشان روشن گشته و برونشان نیز شکوه و زیبایی یافته است. « ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ»این وصف که خداوند آن ها را بدان توصیف نموده در تورات ذکر شده است . « وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ» و توصیفشان در انجیل چیزی دیگر است و آن این است که آن ها در تکامل و تعاونشان، « كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ» همانند کشتزاری هستند که جوانه اش را برآورده آن گاه آن را تنومند ساخته است. یعنی جوانه هایش را برآورده و آن گاه جوانه ها در پابرجا ماندن با او همکاری می کنند.

« فَاسْتَغْلَظَ» پس این کشتزار قوی و نیرومند می شود« اسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ» و بر ساقه هایشان راست ایستد، « يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» و به سبب تکامل و زیبایی و باروری فراوانش کشاورزان را شگفت زده می سازد. همچنین اصحاب (ص) همانند کشتزار هستند و همان گونه به مردم سود می رسانند و مردم همان طور که به کشتزار نیاز دارند به آن ها نیز نیازمندند.

پس قوّت و ساقه هایشان می باشد. و چون فرد کوچک تر و کسی که بعدا مسلمان می شود به بزرگ تر و کسی که پیش تر اسلام آورده در می آمیزد و یک دیگر را در برپاداشتن دین خدا و دعوت کردن به سوی آن یاری می نمایند، همچون کشتزاری هستند که جوانه اش را بر می آورد و آن گاه جوانه ها بارور می شود و آن کشتزار قوی می گردد. بنابراین فرمود:« لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» تا به وسیله ی آنان کافران را خشمگین کند. زیرا کافران وقتی اجتماع آن ها را می بینند و سرسختی شان را بر دشمنان دینشان مشاهده می کنند، و وقتی با آن ها در میدان های نبرد و کارزار

روبرو می شوند به خشم می آیند.« وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است. پس اصحاب(ص) کسانی بودند که هم ایمان آورده و هم عمل صالح انجام داده بودند. از این رو خداوند آن ها را مورد آمرزش، قرار داد که از لوازم آمرزش مصون ماندن از بدی های دنیا و آخرت است، و به آنان پاداش بزرگی در دنیا و آخرت عطا کرد.

داستان حدیبیه

این داستان حدیبیه را به طور مفّصل و آن گونه که امام ابن قیم رحمه الله در کتاب «الهدی النبوی» بیان نموده بازگو می کنیم، زیرا پرداختن به این داستان به صورت مشروح بر فهم این سوره کمک می نماید، ابن قیم از مفاهیم و اسرار این داستان سخن به میان می آورد. او می گوید:« نافع گفت: ذی القعده ی سال ششم هجری پیامبر حرکت کرد. این صحیح است و این گفته زهری و قتاده و موسی بن عقبه و محمّد بن اسحاق و دیگران نیز است.

و هشام بن عروه به روایت از پدرش می گوید: پیامبر(ص) در ماه رمضان حرکت کرد و در ماه شوال صلح حدیبیه تحقّق پذیرفت. امّا این درست نیست بلک غزوه ی فتح در رمضان انجام شده است.

در صحیحین به روایت از انس آمده است که : پیامبر چهار عمره به جای آورده است که همه در ماه ذی القعهده بوده اند. و او عمره ی حدیبیه را از زمره ی این چهار عمره بر شمرده و می گوید: در حدیبیه هزار و پانصد نفر همراه پیامبر بودند. و در صحیحین به روایت جابر نیز چنین آمده است. و نیز از او در صحیحین روایت است که هزار و چهارصد نفر بودند و همچنین در صحیحین در روایت عبدالله بن أبی أوفی آمده که می گوید: ما هزار و سیصد نفر بودیم.

قتاده می گوید: به سعید بن مسبّب گفتم: گروهی که در بیعت رضوان حضور داشتند چند نفر بودند؟ گفت: هزار و پانصد نفر بودند. من گفتم: جابر بن عبدالله می گوید که آن ها هزار و چهارصد نفر بودند، سعید بن مسّبب گفت: خداوند بر او رحم نماید او دچار توّهم و اشتباه شده است، او خودش به من گفت که هزار و پانصد نفر بودند. از جابر دو روایتِ صحیح نقل شده است و نیز در روایتی صحیح از او نقل شده است که آنه در سال حدیبیه هفتصد شتر قربانی کردند که هر شتر برای هفت نفر

قربانی می شد. پس به او گفته شد: شما چند نفر بودید؟ گفت: سوار و پیاده هزار و چهارصد نفر بودیم. این بیشت تر به دل می نشیند. و این گفته براء بن عازب و معقل بن یسار و سلمه بن أکوع صحیح ترین روایتی است که از آن ها نقل شده است. و هم چنین نظر و گفته ی مسیت بن حزن همین است.

شعبه به روایت از قتاده و او به نقل از سعید بن مسیب و او از پدرش روایت می کند که ما در زیردرخت هزار و چهارصد نفر همراه پیامبر بودیم.

و کسی که بگوید: آن ها هفتصد نفر بودند دچار اشتباه آشکاری شده است. و از این جا استنباط کرده است که آن ها هفتصد شتر قربانی کرده اند، و هر شتر برای هفت یا ده نفر قربانی می شد. امّا این بر آن چه او می گوید دلالت نمی کند چون تصریح شده که در این غزوه یک شتر برای هفت نفر قربانی شده است، پس اگر برای همه هفتاد شتر قربانی شده آن ها چهارصد و نو نفر بوده اند.

و در همین حدیث و در آخر آن می گوید هزار وچهارصد نفر بودند. بالاخره داستان از این قرار است که آن ها وقتی به دزدی الحلیفه رسیدند پیامبر(ص) قلاده را در گردن قربانی انداخت و آن را علامت گذاری نمود، و برای عمره احرام بست، و پیشاپیش یکی از افراد قبیه ی خزاعه را به عنوان جاسوس فرستاد تا اطلاعاتی از قریش بیاورد و ا و را از احوال آنان آگاه کند. آن ها به راه خود ادامه دادند تا این که به نزدیکی عُسفان رسیدند، در این جا جاسوس پیامبر (ص) به نزد ایشان آمد و گفت: طائفه کعبه بن لوی را در حالی پشت سرگذاشته ام که احابیش [4]را برای مقابله ی با تو جمع کرده و گروه هایی را برای رویارویی با تو گرد آورده اند، و آنان با تو خواهند جنگید و تو را از ورود به کعبه بازخواهند داشت.»

پیامبر(ص) با اصحابش مشورت کرد و فرمود:« آیا موافق هستید که به زنان و کودکان این جماعت که به یاری آنان رفته اند حمله ور شویم و آنان را به اسارت خود درآوردیم تا اگر بر سر جای خود نشستند شکست خورده و اندوهگین باشند و اگر فرار کردند خدا گردن آنان را قطع کند؟! یا آن که می خواهید آهنگ خانه خدا کنیم و هرکس از ورود ما به آن جلوگیری کرد با او کارزا کنیم؟ ابوبکر گفت: خدا و پیامبرش بهتر می دانند، امّا ما به قصد انجام عمره آمده ایم و برای جنگ با کسی نیامده ایم ولی هرکس میان ما و خانه خدا حائل گردد با او کارزار خواهیم کرد، آن

[4] احابيش قومي عرب نژاد بودند از تيره هاي بني كنانه و ديگر طوايف، و آن چنان كه از لفظ احابيش متبادر است، اهل حبشه نبودند.« م»

گاه پیامبر(ص) فرمود: پس راه بیفتید. همه به راه افتادند. تا این که به یکی از راه ها رسیدند و پیامبر(ص) فرمود: خالد بن ولید به همراه لشکری از قریش در غمیم است پس به سمت راست حرکت کنید.» پس خالد متّوجه آن ها نشد تا این ناگهان گرد و غبار لشکر را مشاهده کرد و او در این هنگام شتابان به سوی قریش شتافت تا به آنان هشدار دهد. پیامبر(ص) هم چنان به مسیر خود ادامه دهد. پیامبر(ص) هم چنان به مسیر خود ادامه داد تا این که به ثنیه و گردنه ای رسید که از آن جا بر آن ها فرود می آد. در این جا شترش به زمین خوابید و مردم گفتند:« حلّ حلّ» امّا شتر از جای برنخاست. مردم گفتند: قصواء» بدون هیچ علتی به زمین افتاده است. پیامبر فرمود: «قصواء بدون علت بر زمین نیفتاده است. و چنین عادتی هم ندارد بلکه ه مان چزی که فیل ابرهه را از رفتن بازداشت این شتر را نیز بازداشته است.» سپس فرمود:« سوگند به آن که جانم در دست اوست هر شیوه ای را که به من پیشنهاد کنند و در آن حرکت حریم الهی را رعایت کرده باشند از آنان خواهم پذیرفت.» آن گاه شترش را از جای حرکت داد و شتر از جای بلند شد و پیامبر راه را تغییر داد تا این که به انتهای حدیبیه رسیدند و در کنار چشمه کم آبی فرود آمدند که مردم به زحمت از آن آب بر می داشتند. دیری نپائید که مردم همه ی آب آن را کشیدند و خشک شد و از تشنگی به پیامبر خدا(ص) شکایت بردند. پیامبر تیری از ترکش خود بیرون آورد و به آنان دستور داد که آن تیر را در چشمه قرار دهند، قسم به خدا پیوسته از آن چشمه آب می جوشید تا این همه سیراب شدند و از آب بی نیاز گردیدند. قریش از این که پیامبر(ص) بر آن ها وارد شده بود پریشان شدند، و پیامبر(ص) بر آن شد تا مردی را به نزد آن ها بفرستد. سپس عمر بن خطاب(ص) را فرا خواند تا او را به سوی آنان بفرستد. عمر گفت:« ای پیامبر خدا؟ من در مکّه از طایفه ی بنی کعبه کسی را ندارم که اگر مورد اذّیت و آزار قرار گرفتم به خاطر من ناراحت شود و خشمگین شود.»

پس عثمان بن عفان را بفرست که قبیله اش از او حمایت می کنند و خواسته ی شما را ابلاغ می کند.» پیامبر(ص) عثمان بن عفّان را فرا خواند و او را به سوی قریش فرستاد و به او فرمود:« به قریش خبر بده که ما برای جنگ نیامده ایم، بلکه ما برای ادای عمره آمده ایم و آن ها را به اسلام دعوت کن». و هم چنان به عثمان دستور داد که به نزد مردان و زنان مومنی برود که در مکبه هستند و آن ها را به پیروزی و

فتح مژده دهد، و به آن ها خبر دهد که خداوند دین خود را در مکه چیره خواهد کرد و دیگر در آن جا ایمان مخفیانه نگاه داشته نمی شود.
عثمان به راه افتاد تا این که در « بلدح» گذرش بر قریش افتاد، آن ها گفتند:« کجا می روی؟» گفت: « پیامبر خ دا(ص) مرا فرستاده است تا شما را به خدا و به اسلام دعوت کنم و شما را خبر دهم که ما برای جنگیدن نیامده ایم، بلکه ما برای ادای عمره آمده ایم». گفتند:« آن چه گفتی شنیدیم حال به دنبال کارت برو!» ابان بن سعید به سوی او آمد و به او خوش آمد گفت و اسبش را زین کرد و عثمان را سوار بر اسبش نمود و او را پناه داد و پشت سر خود سوار کرد تا به مکّه رسید. مسلمان ها پیش از آن که عثمان از مکه بازگردد، گفتند:« عثما قبل از ما به کعبه راه یافت و آن را طواف کرد». پیامبر(ص) فرمود:
« گمان نمی برم او کعبه را طواف کند در حالی که ما از رسیدن به آن جا باز داشته شده ایم». گفتند:« چه چزی او را از طواف کعبه باز می دارد در حالی که او به آن راه یافت است؟» پیامبر فرمود:« گمان من درباره ی او این است که کعبه را طواف نکند مگر این که همراه او باشیم و با هم طواف کنیم.» مسلمان ها با مشرکان درباره ی قضیه صلح در آمیختند، پس مردی درباره ی قضیه صلح در آمیختند، پس مردی به سوی مردی دیگر از آن گروه تیر انداخت و جنگی در گرفت و آن ها به سوی یکدیگر تیر و سنگ پرتاب کردند و هر دو گروه فریاد برآوردند و تعدادی از یکدیگر را به گروگان گرفتند. به پیامبر(ص) خبر رسید که عثمان کشته شده است، آنگاه پیامبر اصحاب را به بیعت فرا خواند.مسلمان ها به سوی پیامبر(ص) در حالی که او زیر درخت بود شوریدند و با او بیعت کردند که فرار نکنند. پیامبر(ص) دست خودش را بلند کرد و فرمود:ن این دست عثمان است». وقتی بیعت تمام شد عثمان برگشت. مسلمانها گفتند:« به طواف کردن گرد کعبه راضی شدی ای ابا عبدالله؟» عثمان گفت: « بدگمانی درباره ی من پنداشته اید، سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر یک سال در مکه می ماندم و پیامبر خدا در حدیبیه مقیم بود کعبه را طواف نمی کردم تا این که پیامبر آن را طواف نماید.
قریش از من خواستند تا کعبه را طواف کنم امّا من نپذیرفتم. آن گاه مسلمان ها گفتند:« پیامبر را برای بیعت مردم گرفت و همه ی مسلمان ها با او بیعت کردند. مسلمان ها همه با پیامبر بیعت کردند جز « جد بن قیس». معقل بن یسار شاخه های

درخت را نگاه داشته بود و آنها را بلند می کرد تا به پیامبر نخورند، و اولّین کسی که با او بیعت کرد ابوسنان اسدی بود، و سلمه بن اکوع سه بار با او بیعت کرد، به همراه اوّلین گروه از مردم، و با وسطی ها، و با آخرین افراد نیز همراه شد و بیعت کرد.

در این هنگام که مسلمانان مشغول بیعت با پیامبر بودند بدیل بن ورقاء خزاعی به همراه گروهی از افراد قبیله خزاعه آمد. در میان اهل تهامه مردمان خزاعه همراه محرم اسرار پیامبر بودند. بدیل گفت:« من از نزد طایفه ی کعب بن لوی و عامر بن لوی می آیم، آن ها در نزدیکی آب های حدیبیه فرود آمده اند و حتی زنان و کودکان خود را به همراه آورده اند و آنان با تو خواهند جنگید و تو را از ورود به مکبه باز خواهند داشت».

پیامبر(ص) فرمود:« ما برای جنگیدن با کسی نیامده ایم، بلکه ما برای ادای عمره آمده ایم، و قریش نیز از جنگ به ستوه آمده و زیان های بسیاری از آن دیده اند و اگر بخواهند، من با آنان سازش خواهم کرد در قبال این که آنان نیز مرا با مردم واگذارند. و اگر بخواهند به راهی که مردم رفته اند بروند، چنین کنند، وگرنه معلوم می شود که استراحت و تجدید قوا کرده اند، و اگر اصرار به جنگ دارند سوگند به آن که جانم در دست اوست در راه این دعوت با آنان خواهم جنگید تا جان از تنم درآید یا اینکه خداوند کار خودش را پیش ببرد. بدیل گفت:« آن چه را می گویی برای آنان باز خواهم گفت».

بدیل به راه افتاد تا این که پیش قریش آمد. گفت: « من از جانب این مرد به نزد شما آمده ام و چیزهایی می گفت اگر بخواهید سخنانش را برای شما باز می گویم». نابخردانشان گفتند:« ما نیازی نداریم که از سخنان او چیزی برای ما بگویی»، امّا خردمندانشان گفتند:« آن چه راکه شنیده ای بازگوی». گفت:« چنین و چنان گفت» عروه ی بن مسعود ثقفی گفت: « برنامه ی خوبی به شما پیشنهاد کرده است، پس آن را بپذیرید و بگذارید من نزد او بروم ». گفتند:« پیش او برو» عروه نزد بدیل گفته بود به او گفت. در این هنگام عروه به پیامبر گفت:« ای محمّد! فرض کن اگر قومت را ریشه کن ساختی، پس آیا شنیده ای که پیش از تو احدی از عرب خویشاوندانش را ریشه کن کرده باشد؟ و اگر چیز دیگری می خواهی قسم به خدا من مشتی از اراذل

و اوباش را می بینم که اطرافت را گرفته اند و شایسته است که فرار کنند و تو را تنها بگذارند.»
ابوبکر گفت:« أُمصُص بَظَرَ اللَّاتِ» زبان ...« لات» را بمک» ، آیا ما از کنار او می گریزیم، او را رها می کنیم؟ عروه گفت:« این کیست؟» گفتند:« ابوبکر» گفت:« سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر احسانی نبود که پیش از این بر من روا داشته ای و من هنوز از جبران آن برنیامده ام، پاسخ تو را می دادم!!» و هم چنان با پیامبر سخ ن می گفت و هرگاه با او سخن می گفت با دستش ریش پیامبر را می گرفت. مغیره بن شعبه در حالی که کلاه آهنین بر سر داشت و شمشیر به دست داشت بر بالای سرپیامبر ایستاده بود.
پس هر وقت که عروه می خواست ریش پیامبر را بگیرد با دسته ی شمشیر روی دستش را می زد و می گفت:« دست خود را از ریش پیامبر دور بدار»، عروه سرش را بلند کرد و گفت:« ای کیست؟» گفت:« مغیره بن شعبه هستم» . عروه گفت:« ای بی وفا! مگر من نبودم برای رفع آن نرنگ بازی تو آن همه کوشش کردم؟!» مغیره در دوران جاهلیت با گروهی همراه شده بود و تعدادی را کشته و اموالشان را ربوده بود، سپس آمد و مسلمان شد. پیامبر فرمود:« اسلام تو را می پذیرم امّا با آن اموال کاری ندارم.»
سپس عروه مدّتی اصحاب پیامبر خدا(ص) را زیر نظر گرفت، پیامبر هرگاه آب دهن می انداخت اصحاب آن را نمی گذاشتند که به زمین بیافتد بلکه با دست هایشان آن را می گرفتند و چهره و بدن خود می مالیدند. و هرگاه دستوری به آن ها می داد شتابان آن را انجام می دادند، و هرگاه وضو می گرفت برای برگرفتن قطرات آب وضوی او نزدیک بود سر و دست خود را بشکنند، و هرگاه پیامبر حرف می زد صداهایشان را پایین می آوردند و به خاطر بزرگداشت او تیز به وی نگاه نمی کردند و به او خیره نمی شدند.
پس عروه به نزد همراهانش بازگشت و گفت: ای قوم من! به خدا من نزد پادشاهان رفته ا م، نزد کسری و قیصر و نجاشی. سوگند به خدا! پادشاهی را ندیده ام که یارانش او را چنان تعظیم کنند که اصحاب محمّد، او را بزرگ و گرامی می دارند! سوگند به خدا! اگر آب دهان می انداخت در کف دست یکی از آن ها قرار می گرفت و آن را بر چهره و بدنش می مالید، و هرگاه فرمانی به آن ها می داد بی درنگ و

شتابان دستور او را اجرا می کردند ، و هرگاه وضو می گرفت برای برگرفتن قطرات آب وضوی او سر و دست می شکستند، و هرگاه حرف می زد صداهایشان را پایین می آوردند ، و به خاطر بزرگداشت او به وی خیره نمی شدند. او به شما شیوه و راه درستی را پیشنهاد کرده است پس آن را بپذیرید.

آنگاه مردی از بنی کنانه گفت: « بگذاری من پیش او بروم» گفتد: « برو وقتی به پیامبر(ص) نزدیک شد پیامبر فرمود: « این فلانی است و او از قومی است که شتران قربانی را گرامی می دارند! پس حیوانات قربانی را به سوی او گسیل دارید!»

اصحاب چنین کردند و لبیک گویان به استقبال او رفتند، گفت:« سبحان الله سزاوار نیست این ها از آمدن به کعبه بازداشته شوند». پس آن مرد به نزد یارانش برگشت و گفت:« شتران را دیدم که قلاده در گردنشان بود و برای قربانی شدن نشانه گذاری شده بودند و من معتقدم که نباید این ها از آمدن به کعبه بازداشته شوند.»

مکرز بن حفص بلند شد و گفت:« بگذاریدمن پیش او بروم». گفتند:ن برو» وقتی به آن ها نزدیک شد پیامبر فرمود:« این مکرز بن حفص است او مردی فاسق می باشد». پس با پیامبر مشغول گفتگو شد. در همین هنگا که او حرف می زد ناگهان سهیل بن عمرو آمد، سپس پیامبر(ص) فرمود: کارتان آسان شد». سهیل گفت:« بیا عهدنامه ای بنویسیم» ، پیامبر نویسنده را فراخواند و فرمود:ن بنویس:« بسم الله الرحمن الرحیم » سهیل گفت: « سوگند به خدا! رحمان را نمی دانیم که چیست، بلکه بنویس:« باسمک اللهم» همان طور که قبلا می نوشتی. مسلمان ها گفتند:« سوگند به خدا جز بسم الله الرحمن الرحیم چیزی دیگر نمی نویسیم.»

آن گاه پیامبر(ص) فرمود:« بنویس: باسمک اللهم» سپس فرمود:« بنویس این چیزی است که محمّد رسول الله بر آن حکم کرده است». سهیل گفت: سوگند به خدا اگر می دانستیم که تو پیامبر خدا هستی تو را از آمدن به خانه خدا باز نمی داشتیم و با تو نمی جنگیدیم، بلکه بنویس: محمد بن عبدالله. پیامبر(ص) فرمود:« من فرستاده و پیامبر خدا هستم، گرچه شما مرا تکذیب کنید، پس بنویس: محمد بن عبدالله، در قبال این که بگذارید خانه خدا را طواف کنیم». سهیل گفت:« نه ، چون نمی خواهیم عرب بگویند که ما تحت فشار و زور به شما اجازه ورود دادیم. بلک بنویس: در سال آینده می توانید به عمره بیایید». و چنین نوشت شد.

سهیل گفت: « اگر افرادی از ما به نزد تو آمدند، گرچه به دین هم گرویده باشند باید آن ها را به ما بازگردانی». مسلمان ها گفتند:« سبحان الله! چگونه فردی که مسلمان شد و به نزد ما آمده است دوباره به مشرکن پس داده می شود؟»

در این حال ابوجندل بن سهیل کشان کشان با زنجیرهایی که بر پاهایش قرار داشت آمد. او به همین صورت از پایین مکه آمده بود تا این که خودش را به میان مسلمان ها انداخت. سهیل گفت:« این نخستین فردی است که طبق آن چه عهد نمودیم او را از تو می خواهم.» پیامبر فرمود:« ما هنوز صلح نامه را ننوشته ایم و تمام نکرده ایم.»

سهیل گفت:« پس اگر چنین است سوگند به خدا که هرگز بر چیزی با تو صلح نخواهم کرد». پیامبر فرمود:« او را به شخص من ببخش». گفت:« او را به شما می بخشم » . پیامبر فرمود:« چرا؛ چنین کن؟!» گفت:« نه چنین نمی کنم» مکرز گفت: « او را به تو بخشیدم.»

ابوجندل گفت:« ای گروه مسلمانان! آیا به نزد مشرکان برگردانده می شوم در حالی که مسلمان شده و نزد شما آمده ام، آیا نمی بینید چه رنجی کشیده ام؟» و او در راه خدا به شدّت عذاب داده شده بود. عمربن خطاب(رضی الله عنه) می گوید: سوگند به خدا از روزی که اسلام آورده ام جز همین روز شک و تردیدی به دلم راه نیافته بود. پس پیش پیامبر آمدم و گفتم:« ای پیامبر خدا! مگر تو پیامبر خدا نیستی؟ فرمود:« بله» گفتم:آیا ما بر حق نیستیم و دشمن ما بر باطل نیست؟ فرمود:« بله» گفتم: پس چرا باید در کار دینمان به خواری تن در دهیم و به عقب بازگردیم در حالی که هنوز خداوند میان ما و دشمنانشان حکم نکرده است؟ فرمود:« من پیامبر خدا هستم و او مرا یاری می کند، و من از فرمان او سرپیچی نمی کنم.»

گفتم: مگر ن گفتی که به کعبه خواهیم آمد و آن را طواف خواهیم کرد؟ فرمود:« بله، ولی آیا به شما گفتم که در همین سال آن را طواف خواهید کرد؟» گفتم: نه ، فرمود:« پس تو وارد آن خواهی شد و آن را طواف خواهی کرد.»

عمر می گوید: سپس نزد ابوبکر آمدم و آن چه را به پیامبر گفتم بری او بازگفتم. و ابوبکر همان پاسخی را به من داد که پیامبر به من داده بود واضافه بر آن گفت:« به دامان پیامبر چنگ بزن تا وقتی که مرگ به سراغت می آید، سوگند به خدا! که او برحق است». عمر گفت:« برای جبران این کارم کارهایی زیادی انجام دادم».

وقتی نوشتن صلح نامه تمام شد پیامبر(ص) فرمود:« بلند شوید و شتران را سر ببرید، سپس موهای سرتان را بتراشید». سوگند به خدا هیچ کسی از مسلمان ها بلند نشد تا این که پیامبر سه بار چنین گفت: وقتی هیچ یک از آن ها بلند نشد پیامبر برخاست و نزد ام سلمه رفت و آن چه از مردم دیده بود برای او بیان کرد. ام سلمه گفت: « ای پیامبر خدا! آیا تو این کار را دوست داری؟» فرمود ، آری گفت:« پس بیرون برو و با هیچ کس یک کلمه حرف نزن تا اینکه شترت را سر می بری و موی سرت را می تراشی». پیامبر بلند شد و با هیچ کس سخنی نگفت. تا این که شترش را ذبح کرد و کسی را صدا زد که موی سر او را بتراشد، و موی سر خود را تراشید.
مردم وقتی این را مشاهده کردند بلند شدند و قربانی ها را سربریدن و شروع کردند به تراشیدن موهای سر یکدیگر تا این که نزدیک بود از شدّت ناراحتی، یک دیگر را بکشند. سپس زنان مومنی آمدند و خداوند این آیه را نازل کرد« إِذَا جَآءَكُم المُومِنَتُ مُهَجِرَتِ .... بِعِصَمِ الكَوَافِرِ» پس در این روز عمر دو تا زن که در دوران شرک همسر او بودند طلاق داد، پس یکی با معاویه ازدواج کرد و دیگری با صفوان بن امیه. آن گاه پیامبر به مدینه بازگشت و به هنگام بازگشت، خداوند این آیه را نازل فرمود:« إِنَّا فَتَحنَا لَکَ فَتَحَا مُبِينَا» تا آخر. عمر گفت:« آیا این فتح و پیروزی است ای پیامبر خدا» فرمود:« بله» اصحاب گفتند:« تو را مبارک باد ای پیامبر خدا! بهره ی ما چیست» سپس خداوند نازل فرمود:ن هُوَ الذَّی أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِی قُلُوبِ المُومِنِينَ» .
پایان تفسیر سوره فتح

تفسیر سوره حجرات

مدنی و ۱۸ آیه می باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ۳-۱:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده اید ، بر خدا و، پیامبر او پیشی مگیرید و از خدابترسید ، زیرا خدا شنوا و داناست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید ، صدای خود را از صدای پیامبر بلندتر، مکنیدو همچنان که با یکدیگر بلند سخن می گویید با او به آواز بلند سخن مگویید، که اعمالتان ناچیز شود و آگاه نشوید.

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ کسانی که در نزد پیامبر خدا صدایشان را پایین می آورند همانهایند که خدادلهایشان را به تقوی آزموده است آنهاراست آمرزش و مزد بسیار.

این آیه بیانگر آن است که در پیش گاه خداوند و پیامبرش باید مودّب بود و پیامبر را گرامی داشت. خداوند بندگان مومن خویش را فرمان می دهد که به مقتضای ایمانِ به خدا و پیامبرش عمل نمایند؛ از دستورات خدا پیروی کنند و از منهیات او پرهیز نمایند. و آن ها را امر می نماید تا به دنبال اوامر خدا حرکت کنند و در همه کارهایشان از سنت پیامبر خدا(ص) پیروی نمایند وبر خدا و پیامبرش پیشی نگیرند. پس سخن نگویند تا او سخن بگوید و دستور ندهند تا او دستور بدهد. این است ادب حقیقی در برابر خدا و پیامبرش ،و نشان سعادت بنده و رستگاری اش همین است و با نبود آن انسان سعادت همیشگی و نعمت جاودانی را از دست می دهد.

در این جا به شدّت از این نهی شده که گفته کسی دیگر بر گرفته پیامبر مقّدم داشته شود، پس هرگاه سنّت و حدیث پیامبر مشخّص و واضح گردید پیروی از آن واجب است و باید بر گفته دیگران هرکسی که باشد مقدّم داشته شود. سپس خداوند به

طور عام به تقوی فرمان داد و تقوی آن گونه که «طلق بن حبیب» گفته است یعنی اطاعت از خداوند در پرتو نور الهی به امید کسب پاداش او، و دوری از نافرمانی خداوند در پرتو نور الهی و ترس از کیفر او. « إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ» بی گمان خداوند همه صداها را در همه اوقات و در جاها و جهت های پوشیده و پنهان می شنود. « عَلِيمٌ» و خداوند به ظواهر و درون ها و گذشته و آینده و امور واجب و محال و جایز آگاه است.

بعد از نهی کردن از پیشی گرفتن از خدا و پیامبر و فرمان دادن به تقوای الهی، دو اسم ارجمند خدا ذکر شده اند و این در واقع تشویقی است در راستای عمل به این آداب مستحسن و برحذر بودن از ضد آن.

سپس خداوند متعال فرمود:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ» این ادبِ سخن گفتن با پیامبر است. یعنی فردی که با او سخن می گوید نباید صدایش را از صدای او بلندتر بکند و با آواز بلند با او سخن بگوید، بلکه باید صدایش را پایین بیاورد و با ادب و نزاکت و بزرگداشت و احترام او را مورد خطاب قرار دهد. و نباید پیامبر را مانند یکی از خودشان قرار دهند و همان گونه که با هم دیگر سخن می گویند با او سخن بگویند ، بلک به هنگام سخن گفتن باید بین او و دیگران فرق بگذارند، همان طور که او در واجب بودن حقّش بر امّت و واجب بودن ایمان آوردنِ به او و داشتن محبّت نسبت به او محبّتی که ایمان جز با آن کامل نمی گردد با دیگران فرق می کند. زیرا اگر این ادب رعای نشود بیم آن می رود که عمل بنده ضایع گردد در حالی که خودش نمی داند. همان طور که رعایت ادب در پیش گاه او یکی از اسباب پاداش و پذیرفته شدن اعمال است.

سپس خداوند کسانی را که صدای خود را نزد پیامبر پایین می آورند ستود و فرمود:«خداوند دل هایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است، درنتیجه دل هایشان جایگاه پرهیزگاری گشته است. سپس آن ها را به آمرزش گناهانشان و پاداشی بزرگ مژده داد که آمرزش گناهان متضمن دور شدن شر و ناگواری است، همان گونه که می فرماید:« لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» آنان آمرزش و پاداشی بزرگ دارند؛ پاداش بزرگی که جز خداوند متعال وصف و ویژگی آن را نمی داند. و در «پاداش بزرگ» هر آنچه که دل بطلبد و از آن راضی و خشنود باشد، وجود دارد. و این دلیلی است بر این که خداوند دل ها را با امر و نهی و با مشکلات می آزماید؛ پس

هرکس به امر و فرمان خدا پایبند باشد و از رضامندی او پیروی کند و به سوی رضامندی اش بشتابد و خشنودی او را بر خواسته خود مقدّم بدارد از صفت پرهیزگاری برخوردار می گردد و دلش اصلاح می شود. و هرکس چنین نباشد معلوم است که شایستگی برخورداری از تقوی و پرهیزگاری را ندارد.

آیه ی ٥-٤:

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاء الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ آنهایی که از آن سوی حجره ها ندایت می دهند بیشتر بی خردانند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ اگر صبر می کردند تا تو خود بیرون می آمدی و نزد آنها می رفتی برایشان ، بهتر می بود ، و خدا آمرزنده مهربان است.

این آیات درباره مردمانی از عرب های بادیه نشین نازل شده که خداوند آن ها را به سنگ دلی توصیف نموده و می فرماید: آن ها سزاوارترند که حدود آن چه را خداوند بر پیامبرش نازل کرده است ندانند. این بادیه نشینان نزد پیامبر(ص) آمدند و وقتی رسیدند، دیدند که او در خانه و اتاق های همسرانش می باشد. پس صبر نکردند و ادب را رعایت ننمودند تا او بیرون بیاید، بلکه او را صدا زدند. ای محمّد! ای محمّد! یعنی بیا بیرون. خداوند آن ها را به سبب نداشتن خرد و عقل مذّمت نمود چون آن ها ادب را نسبت به پیامبر مراعات نکردند، که از نشانه های خردورزی و عقل رعایت ادب است.

پس ادب بنده نشانه عقل و خردمندی اوست، و اینکه خداوند نسبت به او اراده خیر دارد. بنابراین فرمود:« وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» و اگر آنان صبر می کردند تا تو بیرون بیایی و پیش ایشان بروی، برایشان بهتر بود و خداوند گناهان بندگان و بی ادبی آنان را می آمرزد و نسبت به آن ها مهربان است و بلافاصله آن ها را به سبب گناهانشان کیفر و عذاب مبتلا نمی کند.

آیه ی ٦:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ای کسانی که ایمان آورده اید ، اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید، مباد از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید ، آنگاه از کاری که کرده اید پشیمان شوید.

این نیز از آدابی است که خردمندان باید آن را رعایت کنند. و آن این است که هرگاه فاسقی خبری به آن ها رساند باید درباره آن خبر تحقیق کنند و به محض شنیدن آن باورش ندارند و اقدام نکنند، چون تحقیق نکردن و بسنده نمودن به شنیدنِ خبر خطر بزرگی دارد و سبب می شود تا انسان مرتکب گناه گردد، چون هرگاه خبر او همانند خبر فرد عادل و راستگو پذیرفته شود به موجب ومقتضای آن حکم می شود آن گاه جان و مال هایی به ناحق تلف و ضایع می گردد که باعث پشیمانی و ندامت می شود، بلکه باید به هنگام شنیدن خبر فرد فاسق، تحقیق و بررسی کرد؛ پس اگر دلایل و قرینه ها بر صداقت او دلالت داشت به آن عمل شود و مورد تصدیق قرار گیرد ، و اگر قرینه ها و دلایل بر دروغگو بودن او دلالت می کرد باید تکذیب شود و به خبر او عمل نشود. پس این دلیلی است بر این که خبر فرد راستگو مقبول است و خبر دروغگو مردود می باشد و درباره خبر فاسق باید توقف کرد. بنابراین گذشتگان روایت های بسیاری از خوارج را که به راستگویی معروف بودند پذیرفتند هرچند آن ها گناهکار و مجرم بودند.

آیه ی ۸-۷:

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست اگر در بسیاری از امور از، شمافرمان ببرد به رنج می افتید ولی خدا ایمان را محبوب شما ساخت و آن رادر دلتان بیاراست و کفر و فسق و عصیان را در نظرتان مکروه گردانید اینان خود راه یافتگانند

فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ بخشش و نعمتی است از جانب خدا ، و خدا دانا و حکیم است.

بدانید که پیامبر خدا(ص) در میان شماست و او پیامبر بزرگوار و راهیافته است و خیر شما را می خواهد و دلسوز شماست، و شما برای خود زیان و شر را می خواهید که پیامبر در آن با شما موافقت نمی کند و اگر او در بسیاری کارها از شما اطاعت می کرد به مشقّت می افتادید ولی او شما را راهنمایی می کند. و خداوند با قرار دادن محبت حق و برگزیدن و ترجیح دادن آن در دل هایتان، نیز به وسیله ی آنکه دلایل و شواهدی دالّ بر صحت حق و پذیرش آن از سوی دل ها و فطرت ها

قرار داده است و نیز به این طریق که شما را توفیق می دهد که به سوی او برگردید، ایمان را در دل هایتان می آراید. و کفر و فسوق گناهان بزرگ و عصیان گناهان کوچک را در نظر شما ناپسند داشته است، آن هم به وسیله ی اینکه کراهت و تنفر از شرّ و عدم اراده ی آن را در دل شما به ودیعه نهاده است، نیز به وسیله ی اینکه دلایل و شواهدی که بر فاسد بودن شر دلالت می نمایند، و سبب می شوند که سرشت آن را نپذیرد، و نیز به سبب کراهت و نفرتی که خداوند نسبت به شر و اصول و علل آن در دل ها قرار داده است.

« أُوْلَئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» کسانی که خداوند ایمان را در دل هایشان آراسته و آن را محبوب ایشان قرار داده و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرشان ناپسند داشت است راه یافتگانند. پس دانش و اعمالشان سامان یافته و بر دینِ استوار و راهِ راست استقامت ورزیده اند. و غیر آنان گمراهانند که گناهان بزرگ و کوچک را برایشان محبوب و دوست داشتنی می گرداند به گونه ای که ایمان را ناپسند می دارند. امّا گناه و تقصیر خودشان است ، چون آن ها وقتی گناه کردند خداوند بر دل هایشان مهر نهاد:« فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُم» پس وقتی که منحرف شدند خداوند دل هایشان را منحرف گرداند. و وقتی به حق ایمان نیاوردند آن گاه که نخستین بار به نزدشان آمد خداوند دل هایشان را دگرگون ساخت.

« فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً» خیری که آن ها به دست آورده اند ناشی از فضل و احسان خدا بر آن هاست، نه این که با قدرت و نیروی خویش به چنین چیزی دست یافته باشند.« وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ» و خداوند می داند چه کسی شکر نعمت را به جای می آورد، پس به او توفیق شکر می دهد ، نیز می داند چه کسی شکر نعمت را به جای نمی آورد، پس او فضل و لطف خود را در جایی قرار می دهد که حکمت او اقتضا می کند.

آیه ی ۱۰-۹:

وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتَّى تَفِیءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند ، میانشان آشتی ، افکنید و اگر یک گروه بر دیگری تعدی کرد ، با آن که تعدی

کرده است بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر بازگشت ، میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عادلان را دوست دارد
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ هر آینه مؤمنان برادرانند میان برادرانتان آشتی بیفکنید و از خدا بترسید ، باشد که بر شما رحمت آرد.

در این جا مومنان از تجاوز و تعدّی بر هم دیگر و از این که یکدیگر را بکشند نهی شده اند، و دستور داده شده اند که هرگاه دو گروه از مومنان با یکدیگر به جنگ پرداختند دیگر مومنان باید جلوی این شرّ بزرگ را بگیرند و صلح و آشتی میان آنها برقرار کنند، و میان آن ها میانجی گری نمایند تا صلح برقرار شود. و باید همه راه هایی که به صلح می انجامد را در پیش بگیرند، پس اگر هر دو گروه صلح کردند چه بهتر، « فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» و اگر یکی از دو گروه بر دیگری ستم و تعدّی کرد با گروه متجاوز بجنگید تا این که به سوی اطاعت از فرمان خدا باز گردد.

یعنی تا به سوی احکامی برگردند که خدا و رسولش آن را تشریع نموده اند؛ و آن عبارت است از انجام دادن کار خوب و ترک کار شر؛ که از بزرگ ترین آن جنگیدن با یکدیگر است. « فَإِن فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ» و هرگاه بازگشتند و فرمان خدا را پذیرا شدند در میان ایشان دادگرانه صلح و رعایت عدالت در آن امر شده است، چون گاهی اوقات ممکن است صلح برقرار شود اما نه به طریق عدالت ، بلکه به طریق ستم و تجاوز بر یکی از دو طرف پس این صلح نیست که بدان امر شده است. پس نباید به خاطر خویشاوندی یا هم وطنی یا به خاطر چیزهای دیگری که سبب می شود آدمی از دایره عدالت بیرون رود یکی از دو طرف مورد توّجه قرار گیرد.

« وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» و عدالت را بکار برید، بی گمان خداوند عادلان را دوست می دارد. یعنی خداوند کسانی را که در داوری شان میان مردم و در همه مسئولیت هایی که به عهده دارند به عدالت رفتار می کنند دوست می دارد. یعنی خداوند کسانی را که در داوری شان میان مردم و در همه مسئولیت هایی که به عهده دارند به عدالت رفتار می کنند دوست می دارد. و رفتار عادلانه مرد در میان خانواده اش و عدالت او در ادای حقوقشان در این داخل است.

و در حدیث صحیح آمده است:« دادگران نزد خداوند بر منبرهایی از نور هستند؛ کسانی که در داوری شان و در میان خانواده هایشان و در آن چه در اختیار دارند به عدالت و دادگری رفتار می نمایند.» « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» مومنان برادران یکدیگرند. این پیمانی است که خداوند میان مومنان بسته است و هر فردی که در مشرق یا مغرب باشد و به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبرانش و روز قیامت ایمان داشته باشد او برادر یا خواهر مومنان است. مومنان باید آن چه را برای خود می پسندند برای دیگران هم بپسندند و آن چه را که برای خود نمی پسندند برای دیگران نیز نپسندند. بنابراین پیامبر(ص) با فرمان دادن به رعایت اخّوت ایمانی فرمود:« با یکدیگر حسد مورزید. و وقتی کسی می خواهد چیزی را بخرد به منظور بالا بردن قیمت آن، از آن تعریف نکنید و در حالی که قصد خرید آن را ندارید بر بهای آن میافزایید. و با یکدیگر دشمنی نکنید در حالی که او می خواهد کالای شخص دیگری بخرد تا مبادا این کار او را از خریدن آن کالا منصرف نمایید. و بندگان خدا و برادر باشید. مسلمان برادر مسلمان است؛ بر او ستم نمی کند و او را تنها نمی گذارد و او را کوچک نمی گرداند.»

همچنین در صحیحن از پیامبر(ص) روایت است که فرمود:« مثال مومن نسبت به مومن همانند ساختمانی است که اجزای آن یکدیگر را تقویت می کند. و پیامبر انگشتانش را در هم دیگر فرو برد» خدا و پیامبر فرمان داده اند تا مومنان حقوق یکدیگر را ادا کنند و به آن چه که سبب همبستگی و محبّت و نزدیک شدن آن ها به یکدیگر می شود پایبند باشند. این بیان گر آن است که مومنان بر یکدیگر حق دارند. از جمله این حقوق یکی این است که هرگاه جنگی میان مومنان درگرفت که سبب دور شدن دل ها از هم دیگر و متنفر شدن آن از همدیگر می شود، مومنان باید میان برادرانشان صلح و صفا برقرار کنند و دشمنی آن ها را از بین ببرند.

سپس به طور عام به تقوی و پرهیزگاری امر نمود و برخورداری از رحمت خدا ونتیجه تقوی وادای حقوق مومنان قرار داد و فرمود:« لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» باشد که به شما رحم شود. و هرگاه آدمی رحمت خدا را به دست آورد خیر دنیا و آخرت را به دست می آورد و این دلالت می نماید که به جا نیاوردن حقوق مومنان از بزرگ ترین موانع رحمت است. غیر از آن چه گذشت در این دو آیه فواید دیگری وجود دارد که عبارتند از :

۱- جنگیدن مومنان با یکدیگر با اخّوت ایمانی منافات دارد بنابراین یکی از بزرگ ترین گناهان کبیره است.
۲- ایمان و برادری ایمانی با جنگ و دعوا از بین نمی رود. همان طور که ایمان با گناهان کبیره غیر از شرک از میان نمی رود، و مذهب اهل سنّت و جماعت همین است.
۳- ایجاد صلح و سازش دادگرانه واجب است و باید با تجاوزگران جنگید تا این که به خدا برگردند، و اگر آن ها به حکم غیر خدا برگشتند یعنی برگشتن آنها به نحوی بود که شرعاً جایز نباشد به آن اعتراف شود و بدان عمل گردد این کارِ آنان جایز نیست.
٤- اموال متجاوزان مصون است، چون خداوند فقط خون هایشان را به هنگام ادامه دادن به تجاوزگری مباح قرار داده نه اموال و دارایی هاشان را.
آیه ی ۱۱:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاء مِّن نِّسَاء عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید ، مباد که گروهی از مردان گروه دیگر را مسخره کند ، شاید آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند و مباد که گروهی از زنان گروه دیگر را مسخره کند ، شاید آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند و از هم عیبجویی مکنید و یکدیگر را به القاب زشت مخوانید بد است عنوان فسق پس از ایمان آوردن و کسانی که توبه نمی کنند خود ستمکارانند.
این نیز یکی از حقوق مومنان بر یکدیگر است و آن این که « لَا يَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَوْمٍ» هیچ گروهی، گروهی دیگر را با سخن و یا کرداری که بر تحقیر مسلمان دلالت می کند مورد استهزار و تمسخر قرار ندهد، چرا که این کار حرام و ناجایز است و نشان گر خودپسندی مسخره گر می باشد. زیرا چه بسا فردی که مورد مسخره قرار گرفته می شود از مسخره کردن بهتر باشد، و اغلب چنین است، چون مسخره فقط از کسی سر می زند که قلبش سرشار از زشتی های اخلاقی است. بنابراین پیامبر(ص) فرمود:« برای بدی شخص همین کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند.» سپس فرمود:« وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ» و از یکدیگر عیب جویی نکنید. «لمز» یعنی عیب جویی با

زبان، و « همز» عیب جویی با عمل و کردار، و از هر دو نهی شده و هر دو حرام هستند و کسی که چنین می کند وارد جهنّم خواهد شد. همان طور که خداوند متعال فرموده است: « وَیلٌ لِّکُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» وای به حال هرکس که عیب جو و طعنه زن باشد! و این که در فرموده ی خود « أَنفُسَکُمْ» از مومن به عنوان نفس برادر ایمانی نام برده است بدان جهت ا ست که مومنان باید همانند یک تن باشند، و هرگاه مومن، مومن دیگری را مورد عیب جویی قرار دهد این باعث می شود تا دیگری نیز او را مسخر کند. پس او سبب شده تا مورد عیب جویی و تمسخر قرار بگیرد. « وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» و هم دیگر را با القاب زشت مخوانید. یعنی هرکس برادرش را با لقبی که دوست ندارد طعنه نزند. امّا القابی که مذموم و زشت نیستند در این داخل نمی باشند.

« بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمَانِ» چه بد است که به جای ایمان و عمل به شرائع آن به روی گردانی از اوامر و نواهی خدا و متّهم کردن یکدیگر به گناه و فسق و القاب زشت روی آورید. « وَمَن لَّمْ یَتُبْ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و هرکس که توبه نکند ایشان ستمگرند. و بر بنده واجب است که به سوی خدا برگردد و توبه نماید و با حلّالیت خواستن از برادر مسلمانش و ستایش نمودن او در برابر مذّمت وی حق برادری را ادا کند.

« وَمَن لَّمْ یَتُبْ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ» پس مردم دو دسته اند؛ دسته ای که به خود ستم می کنند و توبه نمی نمایند؛ دسته ای که توبه می کنند و رستگار می شوند، و به غیر از اینها گروهی دیگر وجود ندارد.

آیه ی ۱۲:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا یَغْتَب بَّعْضُکُم بَعْضًا أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَن یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِیمٌ ای کسانی که ایمان آورده اید ، از گمان فراوان بپرهیزید زیرا پاره ، ای از گمانها در حد گناه است و در کارهای پنهانی یکدیگر جست و جو مکنید و از یکدیگر غیبت مکنید آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد ؟ پس آن را ناخوش خواهید داشت و از خدا بترسید، زیرا خدا توبه پذیر و مهربان است.

خداوند از بسیاری از گمان های بد نسبت به مومنان نهی کرده و می فرماید:« إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» بی شک برخی از گمان ها گناه هستند. مانند گمانی که عاری از حقیقت است و قرینه ای هم بر صحّت آن وجود ندارد. و مانند گمان بد که با بسیاری از گفته ها و کارهای حرام و ناجایز همراه است، چرا که اگر گمان بد در دل بماند فقط به این بسنده نمی کند، بلکه همواره آن را می پروراند و سرانجام به گفته ها و کارهای ناروا روی می آورد، و در دل او نسبت به برادر مسلمانش بدگمانی و نفرت ودشمنی پدید می آید که همواره به خلاف آن امر شده است. « وَلَا تَجَسَّسُوا» و جاسوسی نکنید و دنبال عیب های مسلمانان نباشید و آنان را به حال خود واگذارید و از لغزش های آنان چشم پوشی کنید، لغزش هایی که اگر آشکار شوند چیزهایی ناشایست برملا می گردد.« وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا» و برخی از شما برخی دیگر را غیبت نکند. غیبت همان طور که پیامبر(ص) می فرماید یعنی «پشت سر برادرت چیزی بگویی که او را ناراحت می کند گرچه آن عیب در او باشد». سپس مثالی را بیان کردکه آدمی را از غیبت کردن متنّفر می کند. پس فرمود:« أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ به یقین همه شما از مرده خواری بدتان می آید. غیبت کردن را به خوردن گوشت برادری که مرده است تشبیه کرده است، کاری که مردم به شدت از آن نفرت دارند. پس همان طور که شما خوردن گوشت برادر مرده تان را ناپسند می دارید، باید غیبت کردنِ برادر و خوردنِ گوشت او را در حالی که زنده است ناپسند بدارید.« وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» و از خدا پروا بدارید، بی گمان خداوند توبه پذیر مهربان است؛ «تّواب» یعنی خدایی که به بنده اجازه می دهد توبه کند و به ا و توفیق می دهد تا توبه نماید. و آن گاه با پذیرفتن توبه اش به سوی او باز می گردد. خداوند نسبت به بندگانش مهربان است و آن ها را به چیزی فرا خوانده که به آن ها فایده می دهد و توبه را از آن ها می پذیرد. و این آیه دلیلی است بر پرهیز از غیبت و این که غیبت یکی از گناهان کبیره است چون خداوند آن را با خوردن گوشت مرده تشبیه کرده و این کار از گناهان کبیره است.

آیه ی ۱۳:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ای مردم ، ما شما را از نری و ماده ای

بیافریدیم و شما را جماعتها و، قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید هر آینه گرامی ترین شما نزد خدا ،پرهیزگارترین شماست خدا دانا و کاردان است.
خداوند خبر می دهد که او بنی آدم را از یک اصل و از یک جنس آفریده است، و همه از یک مرد و زن آفریده شده اند و همه به آدم و حوا بر می گردند. ولی خداوند از آن دو، مردان و زنان بسیاری را پراکنده کرده و آن ها را قبیله ها و گروههای گردانیده است. پس آن ها را به طوایف کوچک و بزرگ تقسیم کرده تا هم دیگر را بشناسند. زیرا اگر هریک مستقل باشد و به قبیله و گروهی منسوب نباشد هم دیگر را نمی شناسند و با یکدیگر همکاری نمی کنند و حقوق خویشاوندی را به جای نمی آورند، چرا که این کارها در سایه شناخت انجام می شود، ولی خداوند آن ها را قبیله ها و گروههای گردانیده تا این منافع و دیگر اموری که بستگی به شناخت دارند تحقق پذیرند و نسب ها مشخص شوند امّا باید دانست که برتری به تقواست . پس گرامی ترین آن ها نزد خداوند پرهیزگارترین آنان است، و آن کسی است که بیشتر از دیگران خداوند را اطاعت نماید و بیش تر از گناه دوری کند. نه کسی که قوم و خویش او بیش تر باشد یا نسبش بالاتر و شریف تر باشد. امّا خداوند دانا و با خبر است و کسی را که ظاهرا و باطنا پرهیزگاری می نماید می شناسد و هریک را به آن چه که سزاوارش است جزا می دهد. این آیه دلیلی است بر این که علم انساب از نظر شرعی مطلوب است ، و خداوند به همین منظور آن ها را قبیله قبیله و گروه گروه گردانیده است.

آیه ی ۱۸-۱٤:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ اعراب بادیه نشین گفتند : ایمان آوردیم بگو : ایمان نیاورده اید ، بگویید که تسلیم شده ایم ، و هنوز ایمان در دلهایتان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید از ثواب اعمال شما کاسته نمی شود ، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبر او

ایمان آورده اند و دیگر شک ، نکرده اند ، و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کرده اند اینان راستگویانند.
قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمَاوَاتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ بگو : آیا می خواهید خدا را از دینداری خویش آگاه کنید ؟ حال آنکه خدااز هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است آگاه است و او به هر چیزی عالم است.
يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَىَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ از اینکه اسلام آورده اند بر تو منت می گذارند بگو : به خاطر اسلامتان بر من منت مگذارید ، بلکه خدا بدان سبب که شما را به ایمان راه نموده است بر شما منت می نهد ، اگر راست می گویید.
إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ هر آینه خدا نهان آسمانها و زمین را می داند و به هر کاری که می کنید بیناست.
خداوند متعال از گفته برخی از بادیه نشینان خبر می دهد که در زمان پیامبر بدون بینش و بدون آن که آن چه را ایما اقتضا می نماید انجام دهند، وارد اسلام شدند. آن ها با این وجود ادّعا کردند و گفتند:« ایمان آورده ایم» یعنی انگار ایمان کامل آورده اند که همه ی امور ایمان را شامل می شود، زیرا این سخن مقتضی آن است که ایمان باید به این صورت باشد. خداوند به پیامبرش فرمان داد تا در پاسخ آن ها بگوید:« قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا» بگو: ادّعای ایمانِ کامل ظاهری و باطنی برای خود نکنید، « وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا» بلکه بگوئید: وارد اسلام شده ایم . و به این بسنده کنید، چون« لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِى قُلُوبِكُمْ» هنوز ایمان به دل های شما راه نیافت است، بلکه از ترس و یا از روی طمع و امثال آن مسلمان شده اید، بنابراین صفا و نور ایمان به دل هایتان وارد نشده است. « لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِى قُلُوبِكُمْ» یعنی هنگامی که این سخن را می گویید هنوز ایمان به دل هایتان راه نیافته است. در این بخش از آیه اشاره به حالات بعدی آنان است، چرا که خداوند با دادن ایمان حقیقی و توفیق جهاد و راه خدا بر بسیاری از آن ها منّت گذارد.« وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» و اگر با انجام کارهای خیر و ترک امور شر از خدا و پیغمبرش اطاعت کنید، « لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا» به اندازه ذرّه ای از پاداش اعمالتان نمی کاهد، بلکه پاداشتان را به تمام و کمال می دهد و کوچک ترین چیزی را از دست نمی دهید. « إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» بی گمان خداوند

آمرزنده و مهربان است. یعنی هرکس را که به سوی او برگردد و توبه نماید می آمرزد و نسبت به او مهربان است و توبه اش را می پذیرد. « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مومنان حقیقی تنها کسانی هستند که هم به خدا و پیغمبرش ایمان آورده و هم در راه خدا جهاد کرده اند، زیرا هرکس با کافران جهاد کند ایمان کامل در قلبش وجود دارد، چون کسی که با دیگران به خاطر اسلام و ایمان و انجام دادن دستورات خدا جهاد می کند به طریق اولی با خودش در این باره جهاد می کند، و هرکس جهاد نکند این دلیل ضعیف بودن ایمانش می باشد .

و خداوند صحت ایمان را مشروط به آن کرد که شک و گمانی در آن نباشد، زیرا ایمان سودمند عبارت است از یقین قطعی به تمامی اموری که خداوند به ایمان داشتن به آن دستور داده است، یقینی که هیچ شکّی به آن راه نمی یابد.

« أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ » اینان کسانی هستند که با کارهای زیبایشان ایمانشان را تصدیق کردند زیرا راست بودن ادّعای بزرگ ، نیاز به دلیل و برهان دارد و بزرگ ترین مساله ادّعای ایمان می باشد که معیار خوشبختی و رستگاری همیشگی . پس هرکس ادّعای ایمان کند و واجبات و لوازم آن را انجام دهد، او راستگو و مومن حقیقی است. و هرکس چنین نباشد در ادعای خود صادق نیست و ادّعای او فایده ای ندارد. چون ایمان در قلب قرار دارد و فقط خداوند از آن آگاهی دارد.

پس اثبات ایمان یا نفی آن به معنی آگاه کردن خداوند از چیزی است که در دل می باشد و این بی ادبی و بی گمانی در رابطه با خداوند است. بنابراین فرمود:« قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» بگو: آیا خداوند را از دین و ایمانتان با خبر می سازید در حالی که خداوند همه آن چه را که در آسمان ها می باشد و همه آن چه را که در زمین است می داند و او به هر چیزی داناست؟!

این شامل همه چیز می شود که از جمله آن ایمان و کفر و نیکی و بدکاری است که در دل پنهان است. خداوند همه این ها را می داند و طبق آن سزا و جزا می دهد؛ اگر خوب باشد پاداش نیک و اگر بد باشد سزای بد می دهد. این حالتی است از حالات کسی که ادّعای ایمان می کند امّا در حقیقت ایمان ندارد. چنین کسی با این ادّعا یا می خواهد خداوند را آگاه سازد در صورتی که خداوند به هر چیزی داناست، و یا هدفش

از این سخن و ادّعا منت گذاشتن بر پیغمبر خداست و این که آن ها چیزی اتفاق نموده اند که به سودشان نیست، بلکه از بهره های دنیوی آن هاست، و این خود آرایی با چیزی است که زیبایی نمی آفریند، و افتخار کردن به چیزی است که شایسته نیست با آن بر پیامبر افتخار ورزند. پس در حقیقت خداوند بر آن ها منّت می گذارد.

و همان طور که خداوند با آفریدن و روزی دادن و نعمت های ظاهری و باطنی بر آن ها منّت نهاده، با دادن ایمان و هدایت نمودن آن ها به سوی اسلام بر آن ها منّت بزرگ تری گذارده که از همه چیز برتر است. بنابراین فرمود:« يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» بر تو منّت می گذارند که اسلام آورده اند. بگو: با اسلام آوردن خود بر من منّت مگذارید بلکه خدا بر شما منّت می گذارد که شما را به سوی ایمان رهنمود کرده است اگر راستگوئید.

« إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» همانا خداوند پنهانی های آسمان ها و زمین را که بر مردم پوشیده هستند می داند مانند آن چه در ژرفای دریاهاست و در دل صحراهاست و آن چه که شب آن را پنهان نموده یا روز آن را پوشانده است، همه این ها را می داند و قطره های باران و ذرّه های ریگ و آن چه در دل ها پنهان است و امور پوشیده و پنهان را می داند:« وَمَا تَسقطُ وَلَا رَطبٍ وَلَا يابِسٍ إِلَّا فِی كِتَبٍ مُّبينٍ» و هیچ برگی از درختی نمی افتد مگر این که خداوند آن را میداند، و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین نیست و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتاب روشنگری ثبت و ضبط شده است. « وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» و خداوند به آن چه می کنید بیناست؛ اعمالتان را بر می شمارد ثبت و ضبط می نماید و آن را به تمام و کمال به شما می دهد و شما را طبق آن به اقتضای رحمت و حکمت رسایش سزا و جزا می دهد.

پایان تفسیر سوره ی حجرات

تفسیر سوره ی قاف

مکی و ۴۵ آیه دارد.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٤-١:

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ قاف قسم به این قرآن ارجمند

بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ که در، شگفت شدند از اینکه از میان خودشان بیم دهنده ای سویشان آمد و کافران گفتند : این چیزی عجیب است ،

أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ آیا زمانی که مردیم و خاک شدیم دیگر بار زنده می شویم ؟این بازگشتی محال است

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ما می دانیم که خاک چگونه از آنها خواهد کاست و کتابی که همه چیز درآن ، نگهداری شده ، نزد ماست.

خداوند متعال به قرآن مجید سوگند می خورد، قرآن مجید معنی قرآنی که معانی آن گسترده و والا است و ابعاد زیاد و برکت های فراوانی دارد و نیکویی ها و افتخاران آن فراوان است، «مجد» یعنی بزرگی و گستردگی اوصاف. و سزاوارترین سخنی که به این صفت ها متّصف است قرآن است که مشتمل بر دانش های گذشتگان و آیندگان است، و دارای کامل ترین فصاحت و بزرگ ترین کلمات است و دارای فراگیرترین و بهترین معانی است. و این باعث می شود تا کاملا از آن پیروی شود و فورا تسلیم آن شد و شکر خداوند را به خاطر این که آن را ارزانی داشته به جا آورد.

ولی بیش تر مردم قدر نعمت های خداوند را نمی دانند، بنابراین خداوند متعال فرمود:« بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ» تکذیب کنندگان پیامبر(ص) از این که بیم دهنده ای از خودشان به سویشان آمد به شگفت آمدند، بیم دهنده ای که آن ها را از آن چه به آنان زیان می رساند بیم می داد و آن ها را به چیزی فرمان می داد که به سودشان بود. این پیامبر از جنس خودشان بود و آن ها می توانستند از او یاد بگیرند و حالات و صداقت او را بشناسند. پس آن ها از چیزی تعجّ کردند که نباید از

آن تعجب کرد بلکه آن چه مایه شگفتی است عقل کسی است که از چنین چیزی تعجب می کند.« فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ» پس آن چه کافران را وادار به این کرد، کفر و تکذیبشان بود نه این که نقصی در هوشیاری خردهایشان داشته باشند. آن ها گفتند: این چیزی شگفت آور است. آن ها در این شگفت زدگی یکی از دو حالت را داشتند: یا در تعجّب خود راستگو بودند و این بر نهایت جهالت و نادانی و ضعف عقل هایشان دلالت می کند. مانند دیوانه ای که از سخن عاقل تعّجب می کند. و همانند این است که بخیل و تنگ چشم از سخاوتمندی سخاوتمندان تعجّب کند. و یا اینکه شخص ترسو از رویارویی سوارکاران جنگجو به تعّجب و شگفت بیفتد. پس چنین کسی اگر تعجّب کند تعجب کردن او چه زیانی دارد؟! و آیا تعجب او جز این که دلیلی بر جهالت و ستمگری زیاد او باشد چیزی دیگر است؟ و یا آن ها تعجب می کردند ، و در همان حال اشتباه خود را می دانستند. پس این بزرگ ترین و زشت ترین ستمگری است.

« أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ» آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم باز زنده می شویم؟ چنین بازگشتی بعید و دور از عقل است. آن ها توانایی و قدرت کسی را که بر همه چیز تواناست و از هر جهت کامل است با توانایی بنده نیازمند و ناتوان مقایسه کردند، و جاهل و نادانی را که هیچ نمی داند ، با کسی مقایسه کردند که همه چیز را می داند.

« قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ» به درستی که ما آن چه را زمین در دوران زندگی شان در برزخ از جسدهایشان می خورد و می کاهد می دانیم و در کتاب خدا ثبت و ضبط گردیده است. « وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ» و نزد ما کتابی وجود دارد که از تغییر و تبدیل محفوظ می باشد و همه آن چه را که در زندگی و مرگشان بر سر آنان می آید ثبت و ضبط کرده است. این استدلال حاکی از گستردگی دانش و آگاهی خداوند که جز او کسی بر آن احاطه ندارد می باشد، و این که او بر زنده کردن مردگان تواناست.

آیه ی ٥:

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ آری ایشان سخن راستی را که بر آنها آمده بود دروغ شمردند پس کارشان شوریده و پریشان شد.

« بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ» بلکه سخنی که از آن ها سر زده عناد و تکذیب است و آن ها حق را که بالاترین انواع صدق است تکذیب کردند« لَمَّا جَاءهُمْ فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَّرِیجٍ» هنگامی که برایشان آمد پس آنان دارای حالی پریشان و کار نابسامانی هستند و بر یک چیز استوار نمی مانند. گاهی می گویند تو جادوگری، و گاهی می گویند دیوانه ای، و گاهی می گویند شاعر هستی . و هم چنین هریک درباره قرآن طبق نظر فاسد خود اظهار نظر می کنند . و این گونه است کسی که حق را تکذیب کند. پس او در امر و حالتی به هم ریخته و نابسامان است؛ جهت و ثبات او مشخص نیست و کارهایشان را می بینی که متناقض و به هم بافته ایست. امّا کسی که از حق پیروی کند و آن را تصدیق نماید کار و راه و سخن و کردارش راست و درست می شود.

آیه ی ۱۱-٦:

أَفَلَمْ یَنظُرُوا إِلَی السَّمَاء فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْنَاهَا وَزَیَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ آیا به این آسمان برفراز سرشان نظر نمی کنند که چگونه آن را بنا کرده ایم و آراسته ایم و هیچ شکافی در آن نیست؟

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَیْنَا فِیهَا رَوَاسِیَ وَأَنبَتْنَا فِیهَا مِن کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ و زمین را گستردیم و در آن کوههایی بلند افکندیم و از هر گونه نباتات خوش منظر در آن رویانیدیم

تَبْصِرَةً وَذِکْرَی لِکُلِّ عَبْدٍ مُّنِیبٍ بینشی و پندی است برای هر بنده ای که به خدا بازگردد وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاء مَاء مُّبَارَکًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِیدِ و از آسمان ، آبی پربرکت فرستادیم و بدان باغها و دانه های درو شدنی ، رویانیدیم ،

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِیدٌ و نخلهای بلند با خوشه های بر هم چیده

رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْیَیْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّیْتًا کَذَلِکَ الْخُرُوجُ تا رزق بندگان باشد و بدان آب ، سرزمین مرده را زنده کردیم بر آمدن از گور نیز چنین است.

وقتی خداوند حالت تکذیب کنندگان و مذّمت آن ها را بیان کرد آنان را فرا خواند تا به آیات و نشانه های آفاقی بنگرند و عبرت بگیرند و از آن بر چیزهایی استدلال نمایند که نشانه هایی بر آن امر قرار داده شده اند. پس فرمود:« أَفَلَمْ یَنظُرُوا إِلَی السَّمَاء فَوْقَهُمْ» آیا به آسمان که بر بالای سرشان است ننگریسته اند؟ یعنی این نگاه کردن نیازی به تحمّل سختی، و سفر ندارد، بلکه در نهایت آسانی است. پس آن ها بنگرند که « کَیْفَ بَنَیْنَاهَا» چگونه آسمان را به صورت گنبدی که همه زوایای آن

برابر است ساخته ایم و با ستاره ها و سیاره هایی که حرکت می کنند و از نگاه پنهان می شوند آراسته ایم. آسمانی که از این کرانه تا آن کرانه اش در نهایت زیبایی قرار دارد و هیچ عیب و شکاف و خللی در آن مشاهده نمی شود.
خداوند این آسمان را سقفی برای اهل زمین قرار داده و بسیاری از منافع ضروری انسان ها را در آن به ودیعه نهاده است. « وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا» و آیا به زمین ننگریسته اند که چگونه آن را گسترده ایم، به گونه ای که هر حیوانی می تواند در آن مستقر شود، و زمین برای استحصال هر نوع منافعی آماده است. و این زمین را به وسیله کوه ها محکم و پابرجا نموده ایم تا تکان نخورد و پابرجا باشد.« وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» و در آن از هر نوع گیاه مسّرت بخشی که بینندگان را شگفت زده می نماید و موجب شادیشان می شود رویانده ایم، تا انسان ها و چهارپایانشان از آن بخورند، و این گیاهان را برای منافعشان آفریده ایم. و از میان این منافع، باغ هایی را که مشتمل بر میوه های خوشمزه و لذیذ است از قبیل انگور و انار و لیمو و سیب و دیگر انواع میوه ها به طور ویژه بیان کرد. همچنین درختان بلند خرما که فایده آن تا مدّت طولانی ادامه دارد و تنه آن به سوی آسمان بالا می رود که بسیاری از درخت ها نمی توانند به اندازه آن قامت بکشند. پس خرمای روی هم انباشته از خوشه های آن بیرون می آید و روزی بندگان می گردد و از آن می خورند و ذخیره اش می کنند و چهارپایانشان نیز از آن استفاده می کنند.
هم چنین خداوند به وسیله باران و به وسیله جویبارهایی که در اثر نزول باران در روی زمین روانند دانه های کشتزارهایی را می رویاند که درو می گردد، از قبیل گندم و جو و ذرّت و برنج و ارزن و غیره. پس نگاه کردن به این چیزها آسمان و زمین و آنچه که در آنهاست « تَبْصِرَةً» راهنمایی و بینشی است که آدمی را از نابینایی جهالت بیرون می آورد. « وَذِكْرَى» و پندی است که به سبب آن آدمی متذکر می شود و چیزهایی را به یاد می آورد که در دین و دنیا به وی سود می رساند و نیز به سبب آن آن چه را که خداوند و پیامبرانش از آن خبر داده اند به یاد می آورد، و این برای هرکسی نیست، بلکه « لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ» برای آن بنده ایست که با ترس و امید و پذیرفتن حق، و اجابت دعوتگر الهی به سوی خدا روی آورده است.
امّا نشانه ها و هشدارها برای شخص روی گردان و یا تکذیب کننده سودی ندارند، چون این چیزها برای قومی که ایمان نمی آورند سودبخش نیستند. حاصل امر این

که آفرینش مبهوت کننده و شدّت و قوّتی که در آسمان و زمین وجود دارد، دلیلی بر قدرت و کمال خداوند متعال است.
و صنعت شگفت انگیز و آفرینش زیبا و استواری که در آنها وجود دارد دلیلی است بر این که خداوند عادل ترین داوران است و او به هر چیزی داناست. و منافع و مصلحت هایی که در آن برای بندگان قرار دارد دلیلی است بر این که رحمت خداوند همه چیز را فرا گرفته است و عظمت آفرینش و نظام زیبای آن دلیلی است بر این که خداوند متعال یکتای یگانه و والا مقام است و همه برای رفع نیازهایشان به او روی می آورند. و خدایی است که همسر و فرزند و همتایی ندارد و عبادت و کرنش و محبّت جز او سزاوار کسی نیست.
و زنده گرداندن زمین پس از پژمردنش دلیلی است براین که خداوند متعال مردگان را زنده می نماید تا آن ها را طبق اعمالشان مجازات کند. بنابراین فرمود:« وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» و با آن سرزمین پژمرده را زنده کرده ایم، رستاخیز نیز بدینسان است. وقتی آن ها را با این نشانه های آسمانی و زمینی تذکّر داد و هشدار داد که به تکذیب خود ادامه ندهند زیرا به آن چه تکذیب کنندگان بدان گرفتار شدند، گرفتار خواهند شد، فرمود:
آیه ی ۱۵-۱۲:
كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ پیش از آنها قوم نوح و اصحاب رس و ثمود تکذیب کرده بودند ،
وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ و قوم عاد و فرعون و قوم لوط ،
وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ و اصحاب ایکه و قوم تبع ، همه پیامبران را دروغ شمردند و مستحق وعده عذاب من شدند.
أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ آیا از آفرینش نخستین عاجز شده بودیم ؟ نه ، آنها را از آفرینش تازه در شکند.
پیش از ایشان ، امّت ها پیامبران بزرگوارشان را تکذیب کردند مانند نوح که قومش او را تکذیب کردند، و قوم ثمود صالح را، و قوم عاد هود را، و قوم لوط، لوط را تکذیب کردند. و اصحاب ایکه شعیب را و قوم تبّع تبّع به هر پادشاهی گفته می شود که قبل از اسلام بر یمن حکم کرده است پیامبران را که خداوند به سوی آن ها فرستاده بود تکذیب کردند.

خداوند به ما خبر نداده که آن پیامبر چه کسی بوده است و قوم کدام تبع از تبع ها پیامبرشان را تکذیب کرده اند، چون والله اعلم این ماجرا در آن زمان نزد عرب معروف بود، زیرا این قوم جزو آن دسته از عرب های اصیل بودند که داستان و سرگذشت آنان به ویژه این واقعه مهم و بزرگ بر سایر عرب ها پوشیده نیست.
پس این ها همه پیامبرانشان را که خداوند به سوی آن ها فرستاده بود تکذیب کردند، ان گاه وعده عذاب الهی بر آنان تحّقق یافت. و شما ای کسانی که محمّد (ص) را تکذیب می کنید! از آن ها بهتر نیستند ، و پیامبران آن ها نیز نزد خداوند از پیامبر شما گرامی تر نبودند! پس، از جنایتی که آنان مرتکب شدند بپرهیزند تا به عذابی گرفتار نشوید که آن ها بدان گرفتار شدند.
سپس خداوند متعال از آفرینش نخستین بر آفرینش مجّدد و زنده شدن در آخرت استدلال کرد و فرمود: همان طور که آن ها را از نیستی پدید آورده است نیز بعد از مرگشان آنان را دوباره زنده می نماید، بعد از آن که مردند و به استخوان هایی پوسیده تبدیل شدند.« أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ» آیا ما در آفرینش نخستین درمانده و ناتوان بوده ایم؟ نه چنین نیست، ما ناتوان و درمانده نبوده ایم و در این شکّی نیست، « بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» بلکه آنان درباره آفرینش مجّدد تردید دارند. این چیزی است که آن ها در آن تردید دارند با این که تردیدی در آن نیست چون بازگرداندن از آغاز کردن آسان تر است، همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَهُوَ الَّذِی يبَدوُا الخَلقَ ثُمَّ يعيدُهُ وَهُوَ أهوَنُ عَلَيهِ» و اوست خدایی که آفرینش را می آغازد سپس آن را باز می گرداند و آن برایش آسان تر است.
آیه ی ۱۸-۱۶:
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ما آدمی را آفریده ایم و از وسوسه های نفس او آگاه هستیم ، زیرا از، رگ گردنش به او نزدیک تریم.
إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ هنگامی که آن دو فرشته فرا گیرنده در جانب راست و جانب چپ او نشسته اند هر چیز را فرا می گیرند.
مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ هیچ کلامی نمی گوید مگر آنکه در کنار او مراقبی حاضر است.

خداوند متعال خبر می دهد که او جنس انسان اعم از زنان و مردان را به تنهایی آفریده است، و او حالات انسان و آن چه او را شاد می کند و به خاطرش می گذرد می داند، و می فرماید:« وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ما به او از شاهرگ گردنش که از هر چیزی به انسان نزدیک تر است نزدیکتریم و این چیزی است که انسان را متذکر می شود که همواره خداوند را در نظر داشته باشد؛ خداوندی که بر قلب او آگاه است و به او نزدیک می باشد.

پس باید شرم کند از این که خداوند او را در جایی ببیند که او را نهی کرده است، و یا او را در جایی نیابد که به او دستور داده است.

هم چنین انسان باید فرشتگان گرامی را که اعمال او را می نویسند در نظر داشته باشد، و آنها را گرامی بدارد و بپرهیزد از اینکه سخن یا کاری از وی صادر شود و آنان آن را بنویسند که پرودگار جهانیان از آن خشنود نباشد. بنابراین فرمود:« إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ» یعنی همه اعمال انسان را دریافت می دارند، یکی در سمت راست نشسته و نیکی ها را می نویسد و دیگری در سمت چپ بدی ها را می نویسد، و هریک از این دو برای انجام دادن کارش آماده است و پیوسته آن را انجام می دهد.

« مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ» انسان هیچ سخن خوب و بدی را به زبان نمی آورد، « إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» مگر ان که نزدش نگهبانی آماده حضور دارد. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« وَإِنَّ عَلَيكُم لَحَفِظِينَ، كِرَامًا كَتِبِينَ، يعلَمُونَ مَا تَفعَلُونَ» و بی گمان بر شما نگهبانانی مقّرر است، و فرشتگان بزرگواری که می نویسند و آن چه را می کنید می دانند.

آیه ی ۲۲-۱۹:

وَجَاءتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ؛ به راستی که بیهوشی مرگ فرا می رسد این است آنچه از آن می گریختی.

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ و در صور دمیده می شود این است روز وعده های عذاب

وَجَاءتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ هر کسی می آید و با او کسی است که می راندش و کسی است که برایش شهادت می دهد.

لَقَدْ كُنتَ فِی غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ تو از این غافل بودی ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت ، تیزبین شده است.
« وَجَاءتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» و سکرات مرگ بطور حقیقی به نزد این غافل و تکذیب کننده آیات خدا آمد که بازگشتی ندارد و گریزی از آن نیست. « ذَلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ» این همان چیزی است که از آن می گریختی.
« وَنُفِخَ فِی الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ» و در صور دمیده می شود، و آن روزی است که خداوند عقابی را که به ستمکاران وعده داده بود، به آنان می رساند، و ثوابی را که به مومنان وعده داده بود، به آنان می دهد. « وَجَاءتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» و هرکسی در حالی می آید که سوق دهنده ای او را به سوی جایگاه قیامت پیش می برد، نیز گواهی که بر اعمال خیر و شر او گواهی می دهد با خود دارد. و این دالّ بر این است که خداوند متعال بندگان را مورد توّجه قرار می دهد و اعمالشان را ثبت و ضبط می نماید و عادلانه آن ها را جزا و سزا می دهد. پس این چیزی است که بنده باید همواره آن را مدّ نظر قرار دهد.
ولی بیش تر مردم از این غافل هستند، بنابراین فرمود:« لَقَدْ كُنتَ فِی غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا» در روز قیامت به اعراض کننده و تکذیب کننده به صورت سرزنش گفته می شود که تو این روز را تکذیب کردی و برای آن عمل انجام ندادی، « فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءكَ» پس اکنون پرده ای را که قلبت را پوشانده بود و خوابت را فزون کرده بود و به سبب آن روی گردانی ات ادامه یافته بود کنار زده ایم. « فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» پس امروز چشمانت کاملا تیزبین هستند، و انواع شکنجه و عذاب های وحشتناک را به خوبی می بینند.
یا این که خداوند با این کلام بنده را مورد خطاب قرار می دهد، زیرا بنده در دنیا از هدفی که برای آن آفریده شده غافل مانده بود امّا در روز قیامت بیدار می شود و خواب غفلت از او دور می گردد، زمانی که جبران آن چه که از دست رفته برایش ممکن نیست. و این گونه خداوند بندگان را می ترساند، و با بیان آن چه که در آن روز بزرگ بر سر تکذیب کنندگان می آید بندگان را هشدار می دهد.
آیه ی ۲۹-۲۳:
وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَیَّ عَتِيدٌ موکل او گوید : این است آنچه من آماده کرده ام.
أَلْقِيَا فِی جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ؛ هر ناسپاس کینه توزی را به جهنم بیندازید ،

مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ آن که از بخشش امساک ورزید و تجاوزکار بود و شک می آورد ،
الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِی الْعَذَابِ الشَّدِيدِ آن که با خدای یکتا خدای دیگری قرار داد پس به عذاب سختش بیفکنید.
قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِن كَانَ فِی ضَلَالٍ بَعِيدٍ همنشین او گوید : ای پروردگار ما ، من او را به سرکشی وادار نکردم ، بلکه او خود سخت در گمراهی بود.
قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ می گوید : نزد من مجادله مکنید من پیش از این با شما سخن از عذاب گفته ، بودم.
مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ وعده من دیگرگون نمی شود و من به بندگان ستم نمی کنم.
خداوند متعال می فرماید:« وَقَالَ قَرِينُهُ» فرشته ای که خداوند همدم و همراه این تکذیب کننده روی گردان قرار داده است که یکی از فرشتگانی است که خداوند آن ها را مامور نموده تا آن انسان را حفظ نمایند و اعمالش را بنویسند آن تکذیب کننده و اعمالش را در روز قیامت حاضر می گرداند و می گوید:« هَذَا مَا لَدَیَّ عَتِيدٌ» آن چه را که مقّرر شده بود و بر او و اعمالش نگهبانی دهم و آن ر ثبت و ضبط نمایم آماده کرده ام. پس آن گاه انسان طبق عملش مجازات می گردد.
و به کسانی که سزاوار جهنّم هستند گفته می شود:« أَلْقِيَا فِی جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» هر کافر سرکشی که مخالف آیات خداست و گناهان زیادی را انجام داده است در دوزخ بیندازید.
« مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ» یعنی خیری را که پیش روی اوست که بزرگ ترین آن ایمان آورد به خدا و پیامبر و فرشتگان و کتاب هایش می باشد از خود و دیگران منع می کند. و از منافع مالی و جانی اش جلوگیری می نماید.« مُعْتَدٍ» و از حدود الهی تجاوز می کند و بر بندگان الهی تعدی می نماید. « مُّرِيبٍ» و در وعده وعید الهی شک دارد، پس نه ایمان دارد و نه نیکی می کند، بلکه کفر و تجاوزگری و شک و بخل تبدیل به صفات او گشته اند نیز به جای خدا معبودان دیگری را برگزیده است، بنابراین فرمود:« الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» کسی که به همراه خدا معبود دیگری را به پرستش گرفته است، معبودی که برای خویش اختیار هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی را ندارد.

« فَأَلْقِيَاهُ فِی الْعَذَابِ الشَّدِید» پس ای دو فرشته ای که همراه او هستید! او را در عذابی بیندازید که سخت تری و بزرگ ترین عذاب است.
« قَالَ قَرِینُهُ» شیطانی که همدم و همنشین اوست با اظهار بیزاری از او و در حالی که گناهش را به گردن وی می اندازد، می گوید:« رَبَّنَا مَا أَطْغَیْتُهُ» پروردگارا! من او را گمراه نساختم، چون من بر او تسلّی و حجّت و دلیلی نداشتم، « وَلَکِن کَانَ فِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ» بلک او خود در گمراهی دور و درازی بود. پس او خودش گمراه و از حق دور گشت، همان طور که در آیه دیگری می فرماید:« وَقَالَ الشیطَنُ لَمَّا قُضی اَلأمرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَتُّکُم فَأَخلَفتُکُم» وقتی کار پایان می یابد شیطان می گوید:« خداوند به شما وعده راستین و حقیقت دارد و من بر شما وعده دادم و خلاف آن را کردم.»
خداوند در پاسخ به ستیز و مجادله شان می فرماید:« تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ» در پیش گاه من ستیزه مکنید، یعنی مجادله و ستیر شما نزد من فایده ای ندارد، « وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُم بِالْوَعِیدِ» حال آن که من پیش از این برایتان هشدار فرستاده بودم. یعنی پیامبرانم با نشانه های روشن و حجّت های واضح و دلایل روشن نزد شما آمدند، پس حجّت من بر شما اقامه گردید و شما با کارهایی که درگذشت کرده اید و جزای آن قطعی گردیده ، نزد من آمده اید.
« مَا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ» امکان ندارد که آن چه خدا گفته و بدان خبر داده خلافی در آن واقع شود، چون هیچ گفته و سخنی از گفته خداوند راست تر نیست. « وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِیدِ» و من نسبت به بندگان ستمگر نیستم بلکه آن ها را بر اساس خیر و شّری که انجام داده اند جزا و سزا خواهم داد؛ پس به بدی هایشان افزوده نمی شود و از نیکی هایشان کاسته نمی گردد.
آیه ی ۳۵-۳۰:
یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِیدٍ؛ روزی که جهنم را می گوییم : آیا پر شده ای ؟ می گوید : آیا هیچ زیادتی هست?
وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ غَیْرَ بَعِیدٍ و بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک بیاورند ، تا از آن دور نباشند.
هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِکُلِّ أَوَّابٍ حَفِیظٍ این همان چیزی است که به هر توبه کننده پرهیزگاری وعده اش داده بودند.

مَنْ خَشِیَ الرَّحْمَنَ بِالْغَیْبِ وَجَاء بِقَلْبٍ مُّنِیبٍ آنهایی را که در نهان از خدای رحمان می ترسند و با دلی توبه کار آمده اند ،
ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ گویند : در امان از هر عذابی به بهشت داخل شوید این روز ، روز جاودانی است.
لَهُم مَّا یَشَاؤُونَ فِیهَا وَلَدَیْنَا مَزِیدٌ در آنجا هر چه بخواهند هست و بیشتر از آن نزد ما هست.
خداوند در حالی که بندگانش را می ترساند، می فرماید:« یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ» آن روز که به جهنّم می گوییم: آیا پر شده ای؟ و این برای آن است که افراد زیادی در آن انداخته می شوند.« وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِیدٍ» و جهنّم می گوید آیا بیشتر هم هست؟ یعنی همواره مجرمین و گناهکاران بیش تری را می طلبید و به خاطر پروردگارش خشمگین است و بر کافران خشم می گیرد. و خداوند وعده داد که آن را پر خواهد کرد. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« لَأَملَأَنَّ جَهَنَّمَ مِن الجِنَّةِ وَالنَّاسِ أجمَعینَ» بدون شک دوزخ را از جن و انس پر خواهم کرد. تا آنگاه که پروردگار شکوهمند پای مبارک و شریف خود را که از هر تشبیهی پاک و منزه است بر روی جهنم می گذارد. آنگاه جهنم فشرده می گردد و می گوید: بس است، بس است، پرشدم.
« وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ غَیْرَ بَعِیدٍ» و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانده می شود ، طوری که نعمت های پایدار و شادی و سروری که در آن هست مشاهده می گردد. این بهشت فقط برای کسانی نزدیک گردانده می شود که از پروردگارشان پروا داشته و شرک کوچک و بزرگ را ترک کرده و از دستورات پروردگارشان اطاعت نموده اند.
و به صورت خوش آمد به آن ها گفته می شود:« هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِکُلِّ أَوَّابٍ» خداوند این بهشت و آن چه را که دل ها می خواهند و چشم ها از دیدن آن لذّت می برند به توبه کنندگان می دهد که همواره با ذکر و محبّت و کمک جستن از خداوند و خواندن او و ترس از او و امید داشتن به او به سوی خدا بر می گردد. «حَفِیظٍ» و بر آن چه خداوند به آن فرمان داده بود محافظت کند و آن را مخلصانه اطاعت نماید و به بهترین صورت آن را انجام داده و حدود الهی را مراعات کند.

« مَنْ خَشِیَ الرَّحْمَنَ بِالْغَیْبِ» و از روی شناخت از پروردگارش در نهان بترسد و به رحمت او امید داشته باشد و در نهان و در جایی که مردم او را نمی بینند از خدا بترسد. این است که مردم حضور دارند و نگاه می کنند گاهی ممکن است از روی ریاکاری و شهرت طلبی باشد. پس این بر خشیت و ترس الهی دلالت نمی کند، بلکه خشیت و ترسی مفید است که در نهان و آشکار انسان از خدا بترسد. « وَجَاء بِقَلْبٍ مُّنِیبٍ» و با دلی توبه کننده پیش آید. یعنی این دل دارای صفتِ بازگشتِ به سوی پروردگار، و روی آوردن به سوی چیزهایی است که رضایت و خشنودی خدا در آن است.

و به پرهیزگاران نیکوکار گفته می شد: « ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ» به سلامت وارد بهشت شوید. یعنی ورودتان همراه با سلامت بودن از همه آفات و بدی هاست و از همه امور ناگوار و ناخوشایند در امان خواهید بود. پس نعم هایشان تمام نمی شود و هیچ ناراحتی و ناگواری در بهشت نیست. « ذَلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ» این روز جاودانگی است که تمام نمی شود و مرگی در آن نیست و هیچ چیز ناراحت کننده ای در آن نمی باشد.

« لَهُم مَّا یَشَاؤُونَ فِیهَا» آنان در بهشت هر آن چه بخواهند برایشان فراهم است، « وَلَدَیْنَا مَزِیدٌ» و افزون بر آن نزد ما هست. یعنی پاداش افزونی هست که خداوند به آن ها ارزانی می دارد ؛ چیزی که هیچ چشمی همانند آن را و به هیچ گوشی نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. و بالاترین و بزرگ ترین و برترین پاداشی که می دهد نگاه کردن به چهره بزرگوار خودش است و لّذت بردن و بهره مند شدن از سخن او و لذّت بردن از قرب اوست. پس، از او می خواهیم که به لطف خویش این را به ما عنایت کند.

آیه ی ۳۷-۳٦:

وَکَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِی الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِیصٍ پیش از آنها چه مردمی را که نیرومندتر بودند و در شهرها سیر و جست و جو، می کردند ، به هلاکت آورده ایم آیا راه گریزی هست?

إِنَّ فِی ذَلِکَ لَذِکْرَی لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِیدٌ در این سخن برای صاحبدلان یا آنان که با حضور گوش فرا می دارند ، اندرزی است.

خداوند متعال ، مشرکانی که پیامبر را تکذیب می کنند، می ترسانی و می فرماید:« وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ» و چه بسیار امت ّ هایی را پیش از آنان نابود کردیم که ، « هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا» آنان از ایشان بسی نیرومندتر بودند، و آثار و نشانه های بیش تر و قوی ترین در زمین داشتند.

بنابراین فرمود:« فَنَقَّبُوا فِی الْبِلَادِ» پس دژهای محکم و منازل مرتفعی ساختند و درختان زیادی کاشتند و جویبارها را روان ساختند، و آباد کردند و ویران نمودند. پس وقتی پیامبران خدا را تکذیب کردند و آیات الهی را انکار نمودند نابود کرد. « هَلْ مِن مَّحِیصٍ» آن ها گریز گاهی از عذاب خدا ندارند وقتی که بر آن ها فرود آید.

پس قدرت و اموال و فرزندانشان چیزی از عذاب خدا را از آن ها دور نساخت. « إِنَّ فِی ذَلِکَ لَذِکْرَی لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ» به راستی در این برای کسی که دلی زنده و هوشیار داشته باشد اندرز بزرگی است. پس چنین کسی هرگاه چیزی از آیات خدا بر او وارد شود از آن پند می پذیرد و در نتیجه مقامش بالا می رود. هم چنین کسی که « أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِیدٌ » به قصد رهنمود شدن به آیات خدا و با حضور قلب گوش دهد، برای چنین کسی نیز موعظه و شفا و هدایت است. امّا کسی که روی گردان است و به آیات گوش نمی دهد فایده ای نمی برد، چون آیات را نمی پذیرد، و حکمت الهی راهیاب شدن چنین کسی را اقتضا نمی کند.

آیه ی ٤٠-٣٨:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفریدیم و هیچ خستگی بما نرسید.

فَاصْبِرْ عَلَی مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ در برابر آنچه می گویند ، پایداری کن و در ستایش پروردگارت پیش ، ازبرآمدن آفتاب و پیش از غروب آن تسبیح گوی.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ و نیز در پاره ای از شب و بعد از هر سجده او را تسبیح گوی.

در این جا خداوند از قدرت بزرگ و مشیت نافذ خود خبر می دهد که با آن بزرگ ترین مخلوقات را که آسمان ها هستند آفرید، « السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ» آسمان ها و زمین و آن چه را که در بین آن دو است در شش روز

آفریدیم. آفرینش آسمانها و زمین و آن چه بین آن دو است از روز یکشنبه آغاز شد و در روز جمعه پایان یافت بدون این که کوچک ترین خستگی و رنجی به خداوند برسد. پس کسی که آن را علی رغم بزرگی و عظمتش به وجود آورده است، به طور بهتر و شایسته تر بر زنده گرداندن مردگان توانا است.

« فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ» و در مقابل مذّمتی که نسبت به تو انجام می دهند و تکذیب آن چه که آورده ای شکیبا باش و آن ها را به حال خود بگذار و در آغاز روز و در آخر آن و در اوقات شب و بعد از نمازها به عبادت و ستایش پروردگارت مشغول باش. چون ذکر خداوند مایه تسّلی خاطر می گردد و شکیبایی ورزیدن را آسان می کند و انسان به آن انس می گیرد.

آیه ی ٤٥-٤١:

وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ و آنگاه که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد گوش فرادار

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ روزی که آن آواز سهمناک را به حق می شنوند ، آن روز ، روز بیرون شدن ازگور است.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ما زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت نزد ماست.

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ روزی که زمین بشکافد و آنها به شتاب بیرون آیند و این گردآوری برای ما آسان است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ما به آنچه می گویند داناتریم و تو به آنها زور نمی گویی پس هر که را، از وعده عذاب من می ترسد به قرآن اندرز ده.

« وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ» و با گوش دلت بشنو ندای روزی را که منادی اسرافی علیه السلام از جای نزدیکی از زمین ندا در می دهد یعنی در صور می دهد. « يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ» روزی که آن صدای هولناک و وحشتناک را که شکّی در آن نیست می شنوند، « ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» در آن روز از قبرها بیرون می آیند و خداوند تواناست که به تنهایی آن ها را بیرون آورد. بنابراین فرمود:« إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ» بی گمان ماییم که مردگان را زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت به سوی ماست. روزی که زمین

از فراز مردمان می شکافد و کنار می رود، «سَراعَاً» و شتابان فریاد ندا دهنده را که آن ها را به جایگاه قیامت فرا می خواند اجابت می کنند.« ذَلِکَ حَشْرٌ عَلَیْنَا یَسِیرٌ» آن روز، روز گردهم آیی و برای ما آسان است. یعنی حشر کردن آن ها برای خداوند آسان است و هیچ خستگی و مشقّتی در آن نیست.

« نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا یَقُولُونَ» ما به آن چه آنان به تو می گویند و تو را اندوهگین می سازد از تو آگاهتریم. پس وقتی ما آن را بهتر می دانیم تو می دانی که چگونه مورد توجّه ما هستی و چگونه کارهایت را آسان می گردانیم و تو را در برابر دشمنانت یاری می دهیم. پس بایددلت شاد و خاطرت جمع باشد، و بدان که ما از خودت نسبت به تو مهربانتر هستیم. پس چیزی برایت باقی نمی ماند جز این که منتظر وعده خداوند باشی و از پیامبران اولوالعزم الگوبرداری ، کنی.« وَمَا أَنتَ عَلَیْهِم بِجَبَّارٍ» و تو بر آنان مسلطّ نیستی. « إِنَّما أَنتَ مُنذِرُ وَلِکُلِّ قَومٍ هَادٍ» بلکه تو فقط بیم دهنده هستی و برای هر قومی هدایتگری هست. بنابراین فرمود:« فَذَکِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن یَخَافُ وَعِیدِ» پس کسی را که از هشدار خدا می ترسد با قرآن پند بده. و پند دادن یعنی دوست داشتن خیر و ترجیح دادن و انجام دادن آن، و نفرت داشتن از بدی و پرهیز کردن از آن، که این ها اموری فطری هستند و عقل این ها را قبول دارد. و کسی پند می پذیرد که از هشدارالهی می ترسد . و امّا آن کس که از وعید و هشدار الهی نمی ترسد و به آن ایمان نمی آورد آن را نمی پذیرد. و حجّت بر او اقامه می گردد تا نگوید« مَا جَآءَنَا مِن بَشِیرِ و لَا نَذِیرِ» هیچ بیم دهنده و مژده دهنده ای نزد ما نیامده است.

پایان تفسیر سوره ی قاف

تفسیر سوره ی ذاریات

مکی و ۶۰ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٦-١:

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا سوگند به بادهایی که خاک می پراکنند ،،

فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا سوگند به ابرهای گرانبار ،

فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا سوگند به کشتیهایی که به آسانی روانند ،

فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا و سوگند به فرشتگانی که تقسیم کننده کارهایند ،

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ که آنچه شما را وعده می دهند راست است ،

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ و روز جزا آمدنی است.

در این جا خداوندِ راستگو به این آفریده های بزرگ که منافع و مصالح زیادی در آن ها قرار داده شده است سوگند می خورد که وعده اش راست است و روز جزا و محاسبه قطعا خواهد آمد و هیچ چیزی نمی تواند آن را دفع کند.

خداوند صادق عظیم از آمدن روز جزا و محاسبه خبر داد، روزی که بسیار عظیم است، و بر حتمّیت آن قسم یاد کرد، و برای اثبات آن برهان ها و دلایل زیادی را اقامه نمود، پس چرا تکذیب کنندگان آن را تکذیب می کنند و عمل کنندگان از عمل برای آن روی می گردانند؟!« وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا» سوگند به بادهایی که به سختی و نرمی پراکنده می دارند. « فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا» و سوگند به ابرهایی که آب فراوان را با خود بر می دارند که خداوند با آن به بندگان و شهرها فایده می رساند.

« فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا» و سوگند به ستارگانی که به آسانی در حرکت هستند. و آسمان با آن ها آراسته می شود و در تاریکی های دریا و خشکی مردم با آن راه خود را می یابند و با عبرت گرفتن از آن فایده می برند.« فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا» و سوگند به فرشتگانی که به اذن خدا کارها را تقسیم و تدبیر می کنند. پس هریک از آن ها را خداوند به تدبیر کاری از کارهای دنیا و آخرت بر گماشته و از آن چه برای او مقّدر شده تجاوز نمی کند و نیز در آن کوتاهی نمی ورزد.

آیه ی ٩-٧:

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ و سوگند به آسمان که آراسته به ستارگان است ،

إِنَّكُمْ لَفِی قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ که شما سخن گونه گون می ، گویید
یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ از حق منصرف گردد آن که منصرفش خواسته اند
« وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُکِ» و سوگند به آسمان که دارای راه های نیکو است که به چین و بافت ریگ ها و آب های حوض ها می مانند آن گاه که باد آن را به حرکت در می آورد. « إِنَّکُمْ» شما ای کسانی که محمّد(ص) را تکذیب می کنید! درباره او « لَفِی قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ» سخن گوناگونی دارید؛ برخی می گویید: جادوگر است و برخی می گویید کاهن است، و بعضی می گویید دیوانه است، و دیگر سخن ها که نشانگر حیرت و تردید آن هاست. و دال بر این است که آن چه آن ها بر آن هستند باطل و پوچ است. « یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ» از آن بازگردانده می شود هرکس که از ایمان بازگردانده شده باشد، و از دلایل یقینی خداوند منصرف و روی گردان شده باشد. اختلاف گفته هایشان دلیلی است بر باطل بودن سخنانشان، امّا سخن راستی که محمّد(ص) آورده است هماهنگ و هم گون است و برخی از آن برخی دیگر را تصدیق می کند و تناقض و تضادّی در آن وجود ندارد و اختلافی در آن نیست، و این دلیلی است بر صحّت و درستی آن و دلیلی است بر این که از سوی خداوند است. « وَلَو کَانَ مِن عِندَ غَیرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اختِلَفَا کَثَیرَاً» و اگر از جانب غیر خداوند بود در آن اختلاف زیادی می یافتند.

آیه ی ١٤-١٠:

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ مرگ باد بر آن دروغگویان:
الَّذِینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ سَاهُونَ آنان که به غفلت در جهل فرو مانده اند.
یَسْأَلُونَ أَیَّانَ یَوْمُ الدِّینِ می پرسند روز جزا کی خواهد بود?
یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ روزی است که بر آتش ، عذابشان می کنند
ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هَذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ عذاب خود را بچشید : این است آن چیزی که به شتاب می طلبیدید.

« قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ» خداوند کسانی را نابود کند که بر وی دروغ بستند و آیات او را انکار کردند و در صدد آن برآمدند تا به وسیله باطل، حق را از بین ببرند، همان کسانی که چیزهایی به خداوند نسبت می دهند که نمی دانند.« الَّذِینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ سَاهُونَ» کسانی که در ورطه کفر و جهالت و گمراهی سرگشته اند.

« يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ» از روی شک و تکذیبِ روز قیامت می پرسند چه وقت مبعوث خواهند شد؟ یعنی آن را بعید می پندارند. بنابراین از حالت و سرانجامشان میپرس.« يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» روزی که به سبب پلیدی ظاهری و باطنی که با خود دارند در آتش، عذاب می بینند.

به آنها گفته می شود:« ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ» عذاب آتش را بچشید زیرا اثر و پیامد چیزی است که به سبب آن دچار فتنه شده بودید، از قبیل آزمایشی که آن ها را به کفر و گمراهی برگرداند. « هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» عذابی که شما به آن گرفتار شده اید چیزی است که در فرا رسیدن آن شتاب می ورزیدید. پس اکنون از انواع کیفرها و شکنجه ها و زنجیرها و خشم و عذاب بهره ببرید.

آیه ی ۱۹-۱۵:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ پرهیزگاران در باغها و کنار چشمه ساران باشند.

آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ آنچه را خدا ارزانیشان داشته است گرفته اند زیرا پیش از آن ، نیکوکاربودند ،

كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ اندکی از شب را می خوابیدند ،

وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ و به هنگام سحر استغفار می کردند ،

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و در اموالشان برای سائل و محروم حقی بود.

خداوند در بیان پاداش پرهیزگاران و اعمالشان که به سبب آن به این پاداش رسیده اند می فرماید:« إِنَّ الْمُتَّقِينَ» بی گمان پرهیزگاران که تقوا و اطاعت از خدا را شعار خود ساخته بودند، « فِي جَنَّاتٍ» در میان باغ های بهشت خواهند بود، باغ هایی که انواع درختان و میوه ها را در بردارند که برخی از آن ها همانندی در دنیا دارند و برخی در دنیا نظیری ندارند. میوه ها و درختانی که چشم ها مانند آن را ندیده اند و گوش ها اخبار آن را نشنیده اند و تصوّر آن به دل هیچ کسی خطور نکرده است. « وَعُيُونٍ» و در میان چشمه های روان هستند، و این باغ ها با این چشمه های آبیاری می شوند و بندگان از آن می نوشند و آن را می جوشانند.

« آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ» احتمال دارد که معنی آیه این باشد که خداوند همه آرزوهای اهل بهشت را برآورده می سازد و همه انواع نعمت ها را به آنان می دهد و آنان این نعمت ها را دریافت می دارند در حالی که خشنود و شادمان هستند و

جایگزینی برای آن را نمی جویند و نمی خواهند از آن بیرون آورده شوند و به هریک اندازه ای از نعمت داده می شود که بیش تر از آن نمی خواهند.
و احتمال دارد که این ، صفت و حالت پرهیزگاران در دنیا باشد و آن ها اوامر و نواهی خداوند را فرا می گیرند. یعنی با شرح صدر و دلی شاد آن را فرا گرفته و از آن چه نهی شده اند به کامل ترین صورت دوری می گزینند.
پس کسانی که خداوند به آن ها اوامر و نواهی داده این ها از بهترین بخشش های الهی هستند که باید آن را فرا بگیرند و شکر آن را به جای آورند و منقاد شوند. امّا معنی اوّل به سیاق عبارت نزدیک تر است چون خداوند وصف آن ها و اعمالشان را در دنیا بیان داشته است که « إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ» اینان پیش از این که به این نعمت دست یابند نیکوکار بوده اند. و نیکوکاری آن ها عبادت پروردگارشان را شامل می شود که او را چنان بپرستند که انگار او را می بینند و اگر او را نمی بینند او آن ها را می بیند . هم چنین نیکی کردن با بندگان خدا با رساندن فایده به آن ها و احسان با آن ها با دادن مال یا علم، یا خیرخواهی برایشان و استفاده از مقام و موقعیت خود در راه رساندنِ خیر به آنان و امر به معروف و نهی از منکر و دیگر راه های نیک را شامل می شود.
حتّی نیکی کردن با سخن نرم و نیکویی کردن با زیردستان و حیواناتی که در ملکّیت آدمی هستند و یا مربوط به دیگران می باشند در این داخل است.
و از بهترین انواع احسان و نیکی کردن در عبادت خالق، نماز شب است که دالّ بر اخلاص و هماهنگ بودن زبان و قلب است. بنابراین فرمود:« كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» نیکوکاران خوابشان در شب اندک است. امّا بیش تر شب را با عبادت پروردگارشان سپری می نمایند؛ نماز می خوانند و تلاوت می کنند و خدا را یاد می کنند و دعا و زاری می کنند.
« وَبِالْأَسْحَارِ» و به هنگام سحر یعنی اندکی پیش از بامداد، « هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» آنان از خداوند طلب آمرزش می کنند پس نمازشان تا سحر ادامه دارد، سپس در پایان نماز شب می نشینند و از خداوند متعال طلب آمرزش می کنند، همانند آمرزش خواستن گناه کاری که برای بخشوده شدن گناهش آمرزش می طلبد.
و آمرزش خواستن به هنگام سحر فضیلت و ویژگی خاص خود را دارد که در دیگر اوقات این برتری و ویژگی را ندارد. همان طور که خداوند در توصیف اهل ایمان و

طاعت فرموده است:« وَالمُستَغفِرينَ بِالأسحَارِ» و آنان که سحرگاهان طلب آمرزش می نمایند.
« وَفِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» و در مال هایشان حق واجب و مستحّی برای نیازمندان است، برای آن هایی که از مردم طلب و سوال می کنند، و برای آن بینوایانی که از مردم چیزی نمی خواهند.
آیه ی ۲۳-۲۰:
وَفِی الْأَرْضِ آیَاتٌ لِّلْمُوقِنِینَ و در زمین برای اهل یقین عبرتهایی است ،
وَفِی أَنفُسِکُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ و نیز در وجود خودتان آیا نمی بینید؟
وَفِی السَّمَاءِ رِزْقُکُمْ وَمَا تُوعَدُونَ و رزق شما و هر چه به شما وعده شده در آسمان است.
فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّکُمْ تَنطِقُونَ پس سوگند به پروردگار آسمانها و زمین که این سخن ، آنچنان که سخن می گویید ، حتمی است.
خداوند در حالی که بندگانش را به تفکّر و عبرت گرفتن فرا می خواند می فرماید:« وَفِی الْأَرْضِ آیَاتٌ لِّلْمُوقِنِینَ» و در زمین برای یقین کنندگان نشانه هایی است و این شامل خود زمین و کوه ها و دریاها و نهرها و درختان و گیاهانی است که در زمین قرار دارند که هرکس در این چیزها بیاندیشد و به فلسفه آن فکر کند او را به عظمت آفریننده این مخلوقات و گستردگی فرمانروایی اش و فراگیر بودن احسانش و به این که دانش او امور پیدا و پنهان را در بر گرفته است راهنمایی می کند. و هم چنین در وجود آدمی عبرت ها و حکمت ها و رحمت هایی است که نشانگر آن است خداوند یکتاست و او والامقام است و همه برای رفع نیازهایشان به او روی می آورند، و بر این دلالت می نماید که خلق را بیهوده نیافریده است.
« وَفِی السَّمَاءِ رِزْقُکُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» و ماده ی روزی شما که عبارت است از باران و انواع روزی دینی و دنیوی که خداوند برایتان مقّرر نموده، و نیز جزایی که در دنیا و آخرت از جانب خدا به شما وعده داده می شود، همه همانند سایر چیزهایی که مقدر شده است از سوی خدا نازل می شوند.
وقتی نشانه ها را بیان کرد و آن ها را یادآوری نمود طوری که هر فردی هوشیار آگاه می شود، خداوند متعال سوگند یاد کرد که وعده و جزای او حق و درست است. و آن را به بدیهی ترین و آشکارترین چیز که سخن گفتن است تشبیه نمود. پس

فرمود:« فَوَرَبِّ السَّمَاء وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ» سوگند به پروردگار آسمان ها و زمین که وعده خدا و جزای او حق است ، همان گونه که شما سخن می گویید. پس همان طور که در سخن گفتن خود شک و تردیدی ندارید هم چنین نباید درباره رستاخیز و جزا شک و تردیدی داشته باشید.

آیه ی ۳۷-۲٤:

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است?

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ آنگاه که نزد او آمدند و گفتند : سلام گفت : سلام ، شما مردمی ، ناشناخته اید.

فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاء بِعِجْلٍ سَمِينٍ در نهان و شتابان نزد کسان خود رفت و گوساله فربهی آورد.

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ طعام را به نزدشان گذاشت و گفت : چرا نمی خورید ?

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ و از آنها بیمناک شد گفتند : مترس و او را به فرزندی دانا مژده دادند.

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ و زنش فریادزنان آمد و بر روی زد و گفت : من پیزالی نازایم.

قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ گفتند : پروردگار تو اینچنین گفته است و او حکیم و داناست.

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَگفت : ای رسولان ، به چه کار آمده اید?

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ گفتند : ما را بر مردمی ، تبهکار فرستاده اند ،

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ تا تکه های کلوخ بر سرشان بباریم .

مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ که بر آنها از جانب پروردگارت برای متجاوزان نشان گذاشته اند.

فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس همه کسانی را که ایمان آورده بودند بیرون بردیم.

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ و در آن شهر جز یک خانه از فرمانبرداران نیافتیم.

وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ و در آن سرزمین برای کسانی که از عذاب دردآور می ترسند نشانی باقی گذاشتیم.
خداوند متعال می فرماید:« هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ » آیا خبر شگفت انگیز مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آن مهمانان فرشتگانی بودند که خداوند آن ها را برای هلاک کردن قوم لوط فرستاده بود، و به آن ها فرمان داد تا بر ابراهیم نیز گذر کنند. پس آن ها به صورت مهمان نزد ابراهیم آمدند.
« إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ» آن گاه که بر ابراهیم وارد شدند و گفتند: سلام بر تو، ابراهیم درپاسخ گفت: سلام بر شما. شما گروهی ناشناس هستید، پس دوست دارم که خودتان را معرفی کنید. و تا آن ها خود را معرفی نکردند آنان را نشناخت.
« فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ» پس آهسته به سوی خانواده اش رفت تا از مهمانان پذیرانی کند. « فَجَاء بِعِجْلٍ سَمِينٍ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ» سپس گوساله فربه ای را آورد و نزد آنان گذاشت تا از آن بخورند. گفت:« أَلَا تَأْكُلُونَ» آیا نمی خورید؟!« فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً» پس وقتی دید که به سوی آن دست دراز نمی کنند در دل خود از آن ها احساس ترس و وحشت نمود. « قَالُوا لَا تَخَفْ» آن ها گفتند: مترس، و او را به آن چه که برای انجام دادنش آمده بودند خبر دادند. « وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» او را به فرزندی دانا که اسحاق علیه السلام بود مژده دادند.
« فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا» وقتی زن ابراهیم مژده را شنید با خوشحالی و فریاد جلو آمد و سیلی ای بر چهره خود زد. این از جنس آن حالتی است که در حالت شنیدن سخن شادی آور و دیدن حالتی که معمول و متداول نباشد به زنان دست می دهد. « وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» و گفت: از کجا من فرزندی به دنیا می آورم در حالی که پیر شده و به سنّی رسیده ام که زنان در این سن دیگر فرزند به دنیا نمی آورند؟! در ضمن من نازا و عقیم هستم و اصلا صلاحیّت باردار شدن را ندارم. پس دو مانع وجود دارد که هریک از آن ها مانع به دنیا آمدن فرزند می شوند. و مانع سوّم را در سوره هود بیان کرده است:« وَهَذَا بَعْلِي شَيْخاً إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ» و این شوهرم پیرمردی است. بی گمان این چیز عجیبی است.
« قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ» گفتند: خداوند این امر را مقّدر و واجب نموده است پس نباید در قدرت الهی تعّجب کرد. « إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» بی گمان خداوند فرزانه داناست.

یعنی او خدایی است که هر چیزی را در جای مناسبش قرار می دهد و دانایی و آگاهی اش هر چیزی را فرا گرفته است. پس تسلیم فرمان او باشید و سپاس او را در برابر نعمت هایش به جای آورید.

« قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ» ابراهیم علیه السلام به فرشتگان گفت: کارتان چیست و چه می خواهید؟ چون ابراهیم فهمید که خداوند آن ها را برای کار مهّمی فرستاده است . « قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ» گفتند: همانا ما به سوی قومی گناهکار فرستاده شده ایم. و آن ها قوم لوط بودند که با شرک ورزیدن به خدا و تکذیب پیغمبرشان و انجام دادن کار زشتِ هم جنس بازی که پیش از آن ها هیچ یک از جهانیان مرتکب این جنایت نشده بود، جرم و گناه کرده بودند.

« لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ؛ مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ» تا بر آنان سنگ هایی از گل فرو ریزیم و این سنگ ها نزد پروردگارت نشاندار شده و بر هر سنگی اسم صاحب آن نوشته شده است چون آن ها اسراف کرده و از حد تجاوز کرده اند. ابراهیم با آن ها درباره قوم لوط مجادله کرد تا شاید خداوند عذاب را از آن ها دور نماید. پس به ابراهیم گفته شد:« يابرَهيم أَعرِض عَن هَذَآ إِنَّهُ قَد جَآءَ أَمرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُم ءَاتيهِم عَذَابٌ غَيرُ مَردُودٍ» ای ابراهیم! از این روی بگردان، بی گمان فرمان پروردگارت آمده است و بر آن ها عذابی خواهد آمد که بر نخواهد گشت.

« فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ» آن گاه کسانی از مومنان را که درآن جا بودند بیرون آوردیم. آن جا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم. و آن خانه لوط علیه السلام بود ، به جز همسرش که او از هلاک شدگان بود. « وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» و در آن برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند نشانه ای بر جای گذاشتیم که از آن عبرت می گیرند و می دانند که خداوند سخت کیفر است و پیامبرانش راستگویند.

حکمت ها و احکامی که در این داستان وجود دارد:

۱- خداوند متعال براساس حکمت خود داستان خوبان و بدان را برای بندگانش نقل کرده تا از آنها عبرت بگیرند و بدانند که سرانجام آنها چه بوده است.

۲- خداوند در آغاز داستان، فضیلت ابراهیم خلیل علیه السلام را بازگو کرده است که بر مهم بودن ماجرای او دلالت می نمایند.

۳- مهمان داری و مهمان نوازی از سنّت های ابراهیم خلیل علیه السلام است که خداوند به محمّد(ص) و امّتش دستور داده از آئین او پیروی کنند. و خداوند در این جا ابراهیم را به خاطر مهمان نوازی ستوده است.

٤- مهمان باید با عمل و سخن گرامی داشته شود چون خداوند بیان کرد که مهمانان ابراهیم علیه السلام گرامی بودند یعنی ابراهیم آن ها را گرامی داشت، و خداوند بیان کرد که ابراهیم با عمل و سخن از آن ها پذیرایی به عمل آورد همچنین بیان کرد که آن ها نزد ما هم گرامی هستند.

٥- خانه ابراهیم علیه السلام پناهگاهی برای مهمانان و مسافران بود چون آن ها بدون اجازه وارد خانه او شدند امّا ادب را رعایت کرده و ابتدا سلام کردند. ابراهیم نیز سلام آن ها را کامل تر از سلامشان جواب داد، چون او جمله اسمیه ای را ذکر کرد که دالّ بر ثبوت و استمرار است.

٦- کسی که نزد انسان می آید یا نوعی ارتباط با او دارد باید خود را معرفی کند چون این کار فواید زیادی دارد.

۷- ادب ابراهیم و نرمی اش در حرف زدن که فرمود:« قَومُ مُنکِرُونَ» قومی ناآشنا هستید و نگفت:« أنکَرتُکُم» شما را نشناختم. و این دو کلمه با هم فرق دارند که تفاوت آن مشخّص است.

۸- شتاب در پذیرایی از مهمان. چون بهترین نیکویی ، همان است که هر چه زودتر انجام شود. بنابراین ابراهیم خیلی زود و شتابان رفت و خوراک مهمان هایش را آورد.

۹- حیوانی که قبل از آمدن مهمان ذبح شده و برای کس دیگری آماده شده است اگر به مهمان داده شود توهینی به او نیست، بلکه این بزرگداشت مهمان است . همان طور که ابراهیم علیه السلام چنین کرد و خداوند خبر داد که مهمانانش گرامی بودند.

۱۰- خداوند کرم و سخاوتمندی فراوانی را به ابراهیم ارزانی داشته بود، زیرا همواره خوراک در خانه اش آماده و حاضر بود و نیازی نبود که از بازار یا از پیش همسایه ها بیاورد.

۱۱- ابراهیم خودش از مهمانانش پذیرایی کرد در حالیکه او خلیل خداوند و سردار مهمان نوازی بود.

۱۲- ابراهیم خوراکشان را به آن ها نزدیک کرد و پیش آن ها گذاشت و خوراک را در جایی دیگر نگذاشت که به آن ها بگوید: بفرمائید، یا بروید غذا بخورید. چون این کار آسان تر و راحت تر بود.
۱۳- ابراهیم با مهربانی با آن ها سخن گفت به خصوص وقتی که عذا را به آن ها داد. ابراهیم با مهربانی به آن ها گفت:« أَلَا تَأْكُلُونَ» آیا نمی خورید. ونگفت: بخوید، و یا کلمه ای دیگر نگفت. پس کسی که از او پیروی می نماید باید چنین کلمات خوب و شایسته ای را بگوید. مثلا بگوید: به ما افتخار بدهید . و امثال آن.
١٤- اگر کسی از کسی ترسید باید ترس را از او دور کند و هراس او را به آرامش تبدیل کند. همانت طور که زمانی ابراهیم از فرشتگان ترسید به وی گفتند:« لَا تَخَفْ» مترس. و او را به آن مژده شادی آفرین خبر دادند بعد از آن که از آن ها احساس ترس نموده بود.
۱۵- شدّت شادی همسر ابراهیم «ساره» به جایی رسید که سیلی بر چهره اش زد و فریاد برآورد؛ کاری که قبلا از وی مشاهده نشده بود.
١٦- خداوند ابراهیم و همسرش ساره را با مژده دادنشان به فرزندی دانا گرامی داشت.
آیه ی ٤٠-٣٨:
وَفِی مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ و عبرتی است در موسی آنگاه که او را با برهانی آشکار نزد فرعون ، فرستادیم.
فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ و او با همه نیرویش اعراض کرد و گفت : جادوگری است یا دیوانه ای.
فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِی الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ او و لشکرهایش را فروگرفتیم و به دریا افکندیم و او مستوجب ملامت بود.
« وَقَالَ مُوسى» و در داستان موسی و این که خداوند او را با نشانه ها و معجزات روشن به سوی فرعون و اشراف قومش فرستاد نشانه ای است برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند. پس وقتی که موسی با این دلیل آشکار آمد، « فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ» فرعون از حقّ روی برتافت و به آن توّجه نکرد و بزرگ ترین عیب و طعنه را به او زد و گفت:« سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» موسی از دو حال خالی نیست؛ یا آن چه آورده جادو و شعبده بازی است و حقّ نیست، و یا این که دیوانه است و عقل ندارد و

هرکاری که از او سر می زند نباید مواخذه شود. این در صورتی بود که آن ها به خصوص فرعون می دانست که موسی راستگوست. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَجَحَدُوا بِهَا وَاستَيقَنَهتهَآ أَنفُسُهُم ظُلمَا وَعُلُوَاَ» و آنان از روی ستمگری و برتری جویی آن را انکار کردند و در دل به حقّانیت آن یقین داشتند. و موسی به فرعون گفت:« لَقَد عَلِمتَ مَآ أَنزَلَ هَؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوتِ وَالأَرضِ بَصَآئِرَ» تو می دانی که خداوند آسمان ها و زمین این ها را جز به عنوان رهنمودهایی نازل نکرده است. « فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ» پس او و لشکریانش را گرفتار کردیم و آن ها را در دریا انداختیم و او سرکش و گناه کار بود. پس خداوند او را با تمام قدرت به عذاب گرفتار کرد.

آیه ی ٤٢-٤١:

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ و نیز عبرتی است در قوم عاد آنگاه که باد عقیم را بر آنها فرستادیم.

مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ بر هیچ چیز نوزید مگر آنکه چون استخوانی پوسیده اش بر جای نهاد.

و برای آن ها نشانه و مایه عبرتی است، « فی عَادٍ» در قبیله معروف عاد. « إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ» آنگاه که تندباد بی خبر و برکتی بر آنان فرستادیم که هیچ خیری در آن نبود. و این عذاب وقتی آمد که آن ها پیامبرشان هود علیه السلام را تکذیب کردند.« مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ» بر هر چیزی که می وزید آن را مانند استخوان های خشک و پودر شده می گرداند. خداوند آن ها را با وجود قدرت و توانمندی شان هلاک کرد. این دلیلی است بر کمال قدرت و قدرتمندی خداوند که هیچ چیزی او را درمانده نمی کند، و او از کسانی که از فرمانش سرپیچی کنند، انتقام خواهد گرفت.

آیه ی ٤٥-٤٣:

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ و نیز عبرتی است در قوم ثمود آنگاه که به آنها گفته شد : تا زمانی چندبرخوردار شوید.

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ آنان از فرمان پروردگارشان سرباز زدند و همچنان که می نگریستند صاعقه فروگرفتشان.

فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ ایستادن نتوانستند و یارای انتقام نداشتند.

« وَفِی ثَمُودَ» و در قوم ثمود نشانه بزرگی است، آن گاه که خداوند صالح علیه السلام را به سوی آنان فرستاد و او را تکذیب کردند و با او مخالفت ورزیدند، و خداوند شتر را به عنوان نشانه ای راهنما و روشنگر برایش پدید آورد، امّا این نشانه جز سرکشی و گریز چیزی به آنان نیفزود.« إِذْ قِیلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّی حِینٍ؛ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ یَنظُرُونَ» آن گاه که به آنان گفته شد: تا مدّتی بهره مند شوید. پس آنان از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند آن گاه صدای بزرگ و مرگبار صاعقه آن ها را فرا گرفت و با چشمان خود به عذابشان نگاه می کردند.

« وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ» آن ها نتوانستند برخیزند و خود را از عذاب نجات بدهند. « وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِینَ» و نتوانستند خود را یاری نمایند.

آیه ی ٤٦:

وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِینَ و از پیش قوم نوح را فرو، گرفتیم ، که قومی نافرمان بودند.

هم چنین وقتی که قوم نوح، نوح علیه السلام را تکذیب کردند و از فرمان خدا سرپیچی نمودند خداوند آنان را هلاک کرد و از آسمان آب فراوانی بر آن ها فرو فرستاد و همه آنان را هلاک ساخت و از کافران کسی را بر جای نگذاشت. و این عادت و سنّت خدا درباره کسانی است که از فرمان او سرپیچی می کنند.

آیه ی ٤٧-٥١:

وَالسَّمَاء بَنَیْنَاهَا بِأَیْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ؛ و آسمان را به نیرو برافراشتیم و حقا که ما تواناییم.

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ و زمین را گستردیم ، و چه نیکو گسترندگانیم.

وَمِن كُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَیْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ و از هر چیز جفتی بیافریده ایم ، باشد که عبرت گیرید.

فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ إِنِّی لَكُم مِّنْهُ نَذِیرٌ مُّبِینٌ؛ پس به سوی خداوند بگریزید من شما را از جانب او بیم دهنده ای آشکارم.

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّی لَكُم مِّنْهُ نَذِیرٌ مُّبِینٌ و با خدای یکتا خدای دیگری را مپرستید من شما را از جانب او بیم می دهم.

خداوند با بیان قدرت بزرگش می فرماید: « وَالسَّمَاء بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ» و آسمان را با توانمندی بنا نموده و آن را محکم کرده و آن را سقفی برای زمین و آن چه روی زمین است قرار داده ایم. « وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» و ما همواره گوشه و کرانه های آن را وسعت می بخشیم. و روزی را برای بندگان خود گشاده و فراوان می داریم، که هیچ جنبنده ای در دل صحراها و قعر دریاها و گوشه های جهان نیست مگر این که به اندازه کافی به آن روزی می رسد. و خداوند از احسان خویش آن قدر به او می دهد که او را بی نیاز سازد. پس پاک است خداوندی که بخشش او همه مخلوقات را فرا گرفته است. و خجسته است خداوندی که رحمت او همه آفریده ها را فرا گرفته است.

« وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا» و زمین را بستری برای خلق قرار داده ایم که می توانند در آن خانه بسازند و درخت بکارند و کشاورزی کنند و بنشینند. و راه هایی در آن قرار داده ایم که می توانند به وسیله آن به مقاصد خود برسند و منافعشان را در زمین تامین نمایند. و از آن جا که بستر و فرش ممکن است از جهتی قابل استفاده و مناسب باشد. و از جهتی نامناسب، خداوند خبر داد که آن را به بهترین صورت گسترده است، و خود را بر این چیز ستوده و فرمود:« فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ» و چه نیک گسترانیده ایم، خدایی که آن چه رحمت و رحمتش اقتضا نموده برای بندگانش گسترانده است!

« وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» و از هر حیوانی دو نوع نر و ماده آفریدیم، « لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» تا نعمت های خداوند را که به شما ارزانی داشته یاد آورید. و چنین مقّدر نموده هر حیوانی دارای نر و ماده باشد. و حکمت الهی را به یاد آورید که نر و ماده بودن را سبب بقای همه حیوانات گردانده است تا به پرورش دادن و تربیت آن بپردازید و در نتیجه منافع فراوانی برایتان به دست آید.

وقتی بندگان را به اندیشیدن در نشانه هایش فراخواند که موجب ترس از خدا و روی آوردن به او می شوند به چیزی فرمان داد که از تامل و اندیشه کردن در آیات خدا همان چیز حاصل می شود، و آن فرار به سوی خداست. یعنی فرار از آن چه خدا در ظاهر و باطن دوست ندارد و روی آوردن به آن چه در ظاهر و باطن دوست دارد؛ گریز از جهالت به سوی علم و از کفر به سوی ایمان و از معصیت به سوی طاعت و از غفلت به سوی یادآوری. پس هرکس این چیزها را کامل نماید به راستی که تمام دین را کامل نموده و هر امر نامطلوبی از او دور شده و به مقصود و مراد خود

رسیده است. و خداوند بازگشت به سوی خویش را فرار نامیده است، چون بازگشت به سوی غیر او دارای انواع هراس ها و ناگواری هاست و در بازگشتن به سوی او انواع امور دوست داشتنی و امنّیت و شادی و سعادت و رستگاری است. پس بنده از قضا و تقدیر الهی به سوی قضا و تقدیر او می گریزد و از هر آن چه که بترسد از آن به سوی خدا می گریزد. پس به هر اندازه که انسان از چیزی بترسد به همان اندازه از آن به سوی خدا فرار می کند.

« إِنِّی لَکُم مِّنْهُ نَذِیرٌ مُّبِینٌ» همانا من برای شما از جانب او بیم دهنده آشکاری هستم. یعنی شما را از عذاب خدا می ترسانم و بیم دهنده و ترساننده آشکاری هستم.« وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» و با خداوند معبود دیگری را انباز مسازید. این از جمله فرار کردن به سوی خداست ، بلکه این اصل فرار و گریز به سوی خداست و انسان باید از برگرفتن معبودی دیگر به غیر از خدا از قبیل بت ها و همتایان و قبرها و دیگر چیزهایی که به جای خدا پرستش می شوند فرار کند و ترس و عبادت را خاص خداوند نماید و تنها به او امید داشته باشد و او را بخواند و فقط به سوی او روی آورد

آیه ی ۵۳-۵۲:

کَذَلِکَ مَا أَتَی الَّذِینَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ بدین سان بر آنهایی که از این پیش بودند پیامبری مبعوث نشد جز آنکه ، گفتند : جادوگری است ، یا دیوانه ای است.

أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ؛ آیا بدین کار یکدیگر را وصیت کرده بودند ؟ نه ، خود مردمی طاغی بودند.

خداوند پیامبرش را دلجویی می دهد که اگر این مشرکان کسانی را برای خدا شریک قرار می دهند و پیامبر را تکذیب می کنند و درباره او سخنان زشتی می گویند که او از این سخنان پاک و بدور است این گفته ها همواره شیوه مجرمان و تکذیب کنندگان پیامبران بوده است. پس خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر این که قومش او را به جادوگری و یا دیوانگی متهّم کرده اند.

خداوند متعال می فرماید: آیا گفته هایی که از این ها و از پیشینیانشان سر زده است یکدیگر را به آن توصیه نموده و آن را به یکدیگر تلقین کرده اند؟ پس اگر چنین است اتّفاقشان بر این سخنان عجیب نیست، « بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ»این چنین نیست ، بلکه

این ها قومی سرکشند که دل ها و اعمالشان در کفر ورزیدن و طغیان همانند یکدیگر است، در نتیجه گفته هایشان که از طغیان و سرکشی آن ها برآمده همگون و شبیه هم است. و حقیقت همین است. همان طورکه خداوند متعال فرموده است:« وَقَالَ الَّذینَ لَا یعلَمُونَ لَولَا یکَلِّمُنَا اللَّهُ أو تَأتِینَآ ءَایةُ کَذَلِکَ قَالَ الذِّینَ مِن قَبلِهِم مِّثلَ قَولِهِم تَشَبَهَت قُلُوبُهُم» و کافران گفتند: « چرا خداوند با ما سخن نمی گوید، یا معجزه ای برای ما نمی آید؟ کسانی که پیش از ایشان بوده اند سخنی همانند سخن این ها گفتند:« دل هایشان همگون است». هم چنین مومنان که دل هایشان در یقین داشتن به حقّ و طلب نمودن آن و تلاش در راه آن شبیه یکدیگر است شتابان به پیامبرانشان ایمان آوردند و آن ها را تعظیم نموده و گرامی داشتند و با سخنانی آن ها را خطاب نمودند که شایسته آن هاست.

آیه ی ٥٥-٥٤:

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ پس ، از آنها رویگردان شو ، کس تو را ملامت نخواهد کرد.

وَذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْرَی تَنفَعُ الْمُؤْمِنِینَ اندرز بده که اندرز ، مؤمنان را سودمند افتد .

خداوند متعال به پیامبرش فرمان می دهد تا از کسانی که از حقّ روی گردانده وپیامبررا تکذیب کرده اند روی بگرداند:« فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» به آن ها توجّه نکن و آن ها را مواخذه ننما و به کار خودت مشغول باش. « فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ» تو به خاطر گناه آن ها مورد سرزنش قرا نمی گیری بلکه وظیفه تو فقط رساندن است و تو وظیفه ات را انجام داده ای و پیام خدا را که به همراه آن فرستاده شده ای رسانده ای.

« وَذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْرَی تَنفَعُ الْمُؤْمِنِینَ» و یادآوری کن که به راستی یادآوری مومنان را سودمند خواهند کرد.

یادآوری دو نوع است:

١-یادآوری آنچه که به طور مشروح و مفصّل تعریف نشده و مردم آن را نمی دانند و عقل و سرشت فقط به صورت خلاصه و مجمل آن را می شناسند، خداوند عقل ها را بر این سرشته است که خیر را دوست دارند و آن را ترجیح می دهند واز شرّ و بدی متنفر هستند، و شریعت خداوند با این امور فطری و عقلی مطابق است. و هر امر و نهی شریعت از مصادیق پند دادن و یادآوری می باشد. و کمال پند دادن و

یادآوری آن است که خیر و خوبی و منافعی که در چیزی نهفته و بدان امر شده است ، تذکر داده شود و زیان هایی که از آن نهی شده یادآوری گردد.
۲- آن چه برای مومنان مشخّص و معلوم است امّا غفلت و فراموشی بر آن سایه افکنده است به آنان یادآوری گردد و برایشان تکرار شود تا در اذهانشان ریشه بدواند، و بیدار شوند و به آن عمل کنند و برایشان نشاط و همّت پدید آمد؛ همّتی که سبب می شود تا آن ها استفاده ببرند و مقامشان بالا رود. و خداوند متعال خبر داده است که یادآوری و پند دادن به مومنان فایده می دهد چون ایمان و ترس از خدا و روی آوردن به او و پیروی کردن از خشنودی وی باعث می شود تا یادآوری و پند دادن به آن ها سودمند باشد و موعظه در وجودشان اثر بگذارد. خداوند متعال می فرماید:« فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ، سَيَذَّكَّرُ مَن يخشَى ، وَيَتَجَنَّبُهَا الأَشقَى» هرگاه پند و اندرز سودمند واقع شود پند و اندرز بده، زیرا کسی که از خدا می ترسد پند و اندرز خواهد گرفت. و بدبخت ترین فرد از آن روی می گرداند.
امّا کسی که فاقد ایمان باشد و برای پذیرش پند و اندرز آمادگی داشته باشد پند دادن و یادآوری برای چنین کسی سودمند نخواهد بود. همانند زمین شوره زاری که باران هیچ فایده ای برای آن ندارد. این گروه اگر نشانه و معجزه ای برایشان بیاید به آن ایمان نمی آورند مگر آن که عذاب دردناک را ببینند.
آیه ی ۵۸-۵۶:
وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده ام.
مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ از آنها رزقی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا اطعام کنند.
إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ خداست روزی دهنده و اوست صاحب نیرویی سخت استوار.
این هدفی است که خداوند جن ها و انسان ها را برای آن آفریده و همه پیامبران را مبعوث کرده است تا به سوی آن دعوت کنند. و این هدف پرستش و بندگی خداوند است که باید همراه با شناخت و محبّت او و روی آوردن به وی و روی برگرداند از غیر او باشد. واین متوقّف بر معرفت خداوند متعال باشد. و کمال عبادت بستگی به شناخت خداوند دارد بلکه هر اندازه بنده شناخت خداوند دارد بلکه هر اندازه بنده

شناخت بیش تری نسبت به پروردگارش داشته باشد عبادت او کامل تر خواهد بود. و عبادت چیزی است که خداوند بندگان را به خاطر آن آفریده است . پس آن ها را برای این نیافریده که به آنان نیازی داشته باشد.

« مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ» از آنان هیچ روزی ای نمی خواهم، و نمی خواهم که مرا خوراک بدهند! پاک و بسی برتر است خداوندِ توانگر بی نیاز از این که نیازمند کسی باشد، بلکه همه در همه نیازها و خواسته های ضروری وغیر ضروری خویش نیازمند او هستند.

« إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ» بی گمان خداوند روزی فراوان دارد و هیچ جنبنده ای در آسمان ها و زمین نیست مگر این که روزی اش بر خداوند است و قرارگاه و آرامگاه آن را می داند.« ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» و خداوند دارای قدرت و توانمندی کامل است و اجرام بزرگ بالا و پایین را آفریده است و با قدرت کامل خویش در ظاهر و باطن تصرف می نماید و مشّیت و خواست او در همه آفریده ها نافذ است. پس هر آنچه خدا بخواهد می شود، و هرچه نخواهد نمی شود و هیچ فرار کننده ای از دست او درنمی رود و در برابر فرمانروایی او هیچ کس نمی تواند سرِ نافرمانی بلند کند. و ازقدرت و توانایی او این است که رزق خود را به تمام جهان رسنده است، و از قدرت و توانمندی اوست که مردگان را پس از آن که استخوان هایشان از هم پاشیده شد و هم بادهای تند آن ها را با خود به جاهای دور برد یا پرندگان و درندگان آن ها را فرو بلعید و در بیابان های خشک و صحراها پراکنده گشتند و یا دراعماق امواج دریا ناپدید شدند ، زنده می گرداند و هیچ یک از این ها از او گم نمی شوند و می داند که زمین چه اندازه از اجسادشان را می کاهد. پس پاک است خداوند قوی و نیرومند.

آیه ی ٦٠-٥٩:

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ این ستمکاران را، از عذاب بهره ای است همانند بهره ای که یارانشان داشتند پس به شتاب چیزی از من نخواهند

فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ وای بر کافران ، از آن روز که آنها را وعده داده اند.

« فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا» همانا کسانی که با تکذیب محمّد(ص) ستم کرده اند « ذَنُوبًا» بهره و سهمی از عذاب و شکنجه دارند هم چنانکه یاران ستمگر و تکذیب کنندشان چنین بهره ای داشته اند.« فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ» پس نباید به شتاب وقوع عذاب را از من بخواهند . چون سنّت خداوند درباره امّت ها یکی است . پس هر تکذیب کننده ای که به تکذیب خود ادامه دهد بدون آن که توبه نماید و به سوی خدا برگردد قطعا عذاب بر او واقع خواهد شد گرچه مدّتی دیر شود. بنابراین خداوند آن ها را از روی قیامت برحذر داشت و فرمود:« فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» پس وای به حال آنان که کفر ورزیده اند از روزی که به آن وعده داده شده اند! و آن روز قیامت است که در آن روز به انواع عذاب و شکنجه ها گرفتار می شوند و به زنجیرها بسته خواهند شد. پس هیچ فریادرسی ندارند و هیچ کسی نیست که آن ها را از عذاب خدا نجات دهد از این عذاب به خداوند پناه می جوئیم.

پایان تفسیر سوره ی ذاریات

تفسیر سوره ی طور

مکی و ۴۹ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم
آیه ی ۱۶-۱:
وَالطُّورِ قسم به کوه طور ،
وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ و قسم به کتاب ، نوشته شده ،
فِی رَقٍّ مَّنشُورٍ در صفحه ای گشاده ،
وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ و قسم به بیت المعمور ،
وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ و قسم به این سقف بر افراشته ،
وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ و قسم به ، دریای مالامال ،
إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لَوَاقِعٌ که عذاب پروردگارت واقع شدنی است.
مَا لَهُ مِن دَافِعٍ و آن را دفع کننده ای نیست
يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاء مَوْرًا روزی که آسمان سخت بچرخد ،
وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا و کوهها به شتاب روان شوند ،
فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ پس در آن روز ، وای بر تکذیب کنندگان:
الَّذِينَ هُمْ فِی خَوْضٍ يَلْعَبُونَ آنان که سرگرم کارهای باطل خویشند.
يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا روزی که آنها را به قهر به جانب جهنم کشند:
هَذِهِ النَّارُ الَّتِی كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ این است آن آتشی که دروغش می انگاشتید
أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ آیا این جادوست یا شما نمی بینید؟
اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاء عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ به آتش در آیید خواه بر آن صبر، کنید یا صبر نکنید ، تفاوتی نکند شما را در برابر کارهایی که می کرده اید ، کیفر می دهند.
خداوند بزرگ به این امور بزرگ که دربرگیرنده ی حکمت های گران قدر است برای اثبات حقّانیت رستاخیز و پاداش پرهیزگاران و سزای تکذیب کنندگان سوگند می خورد. پس به «طور» سوگند خورد و آن کوهی است که خداوند بر بالای آن با موسی بن عمران علیه الصلاۀ و السلام سخن گفت و به او احکامی را وحی کرد. و

این احکام منّتی بر او وامّتش بود و از آیات بزرگ خدا و از نعمت هایش بودند که بندگان نمی توانند ارزش آن را برشمارند.
« وَکِتَابٍ مَّسْطُورٍ» و سوگند به کتاب نوشته شده . احتمال دارد که منظور از آن لوح محفوظ باشدکه خداوند در آن همه چیز را نوشته است. و احتمال دارد که منظور از کتاب نوشته شده قرآن کریم باشد که برترین کتاب هاست و خداوند آن را نازل فرموده در حالی که خبر و حکایت پیشنیان و پسینیان را در بردارد و مشتمل بر دانش های گذشتگان و آیندگان است.
« فِی رَقٍّ مَّنشُورٍ» در ورقی نوشته شده که آشکار است و بر هیچ عاقل و بیننده ای پوشیده نیست.
« وَالْبَیْتِ الْمَعْمُورِ» و قسم به خانه آباد و آن خانه ایست که بر بالای آسمان هفتم است و همواره به وسیله فرشتگان بزرگوار آباد می باشد و هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند و در آن پروردگارشان را بندگی می کنند، هرگاه از آن خارج شود تا روز قیامت نوبت بازگشت به آن ها نمی رسد. و گفته شده که «بیت المعمور» بیت الحرام= کعبه است که با طواف کنندگان و نمازگزاران و با زایرانی که به قصد انجام حج و عمره می ایند در هر وقت آباد است. همان طور که خداوند در آیه ای دیگر به بیت الحرام قسم خورده و می فرماید:« وَهَذا البَلَدِ الأمینِ» و سوگند به این شهر امین.
و خانه ای که برترین خانه های زمین است و مردم به قصد انجام حج و عمره که یکی از ارکان اسلام و ارزش های بزرگ آن می باشد به سوی آن می آیند، خانه ای که ابراهیم و اسماعیل آن را ساخته اند و خداوند آن را مایه پاداش و ثواب مردم و محلّی امن قرار داده است. چنین خانه ای سزاوار است که خداوند به آن سوگند بخورد و عظمت شایسته آن را بیان نماید و به حرمت آن سوگند بخورد.
« وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ» و سوگند به سقف برافراشته، یعنی آسمان که خداوند آن را سقفی برای مخلوقات و زمین قرار داده که زمین روشنایی اش را از آن می گیرد، و مردم با استفاده از علامت ها و نشانه های آن راهیاب می شوند و خداوند باران رحمت و انواع روزی را از آن نازل می کند.
« وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» و سوگند به دریای سرشار از آب که خداوند آن را پر کرده و از طغیان و جاری شدن بر روی زمین منع کرده است با این که به اقتضای طبیعت

می بایست روی زمین را بپوشاند، ولی حکمت خداوند اقتضا نموده است که دریا را از جاری شدن باز دارد تا انواع حیوانات بتوانند روی زمین زندگی نمایند. و گفته شده که «مسجور» به معنی بر افروخته شده می باشد که روز قیامت آب آن به آتش تبدیل می گردد و دریا سراپا آتش می شود و سرشار از انواع عذاب می گردد.
چیزهایی که خداوند به آن سوگند خورده است بر این دلالت می نمایند که این ها از نشانه های خدا هستند و دلایل یگانگی و توانمندی او می باشند.
و دلایلی بر این هستند که او می تواند مردگان را زنده نماید. پس فرمود:« إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لَوَاقِعٌ» قطعا عذاب پروردگارت واقع می شود و خداوند خلاف وعده نمی کند. « مَا لَهُ مِن دَافِعٍ» باز دارنده ای برای عذاب خدا و جود ندارد که از آن جلوگیری کند چون هیچ چیزی بر قدرت خداوند چیره نمی گردد و هیچ فرار کننده ای از دست او در نمی رود. سپس وصف و حالت آن روز را بیان کرد که عذاب در آن واقع می شود، پس فرمود:« یَوْمَ تَمُورُ السَّمَاء مَوْرًا» روزی که آسمان به چرخش و تکان و جنبش در می آید و آشفتگی و لرزش آن ادامه می یابد.
« وَتَسِیرُ الْجِبَالُ سَیْرًا » و کوه ها از جاهایشان برکنده می شوند و همانند ابرها به حرکت در آمده و مانند پنبه حلّاجی شده به رنگ های مختلف درمی آیند، سپس پراکنده می گردند و همه این ها به خاطر وحشت روز قیامت است. سپ انسان ضعیف در آن روز چگونه خواهد بود؟!
« فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ» ویل کلمه ایست که هر نوع عذاب و غم و اندوه و ترسی را شامل می شود. در آن روز تکذیب کنندگان به همه این ها گرفتار می شوند. سپس حالت تکذیب کنندگان را بیان کرد؛ کسانی که به سبب تکذیب حق سزاوار ویل گشته اند، پس فرمود:« الَّذِینَ هُمْ فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ» کسانی که سرگرم کارهای باطل خود هستند و دانش و پژوهش آن ها علوم زیانباری است که تکذیب حق و تصدیق باطل را در بردارد. و اعمال و کارهایشان کارهای جاهلان و بی خردان است. به خلاف آن چه اهل تصدیق و ایمان بر آن ها هستند که علومشان مفید و کارهایشان شایسته است.
« یَوْمَ یُدَعُّونَ إِلَی نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا» روزی که با قهر و خشونت به سوی آتش جهنّم برده شده و بر چهره هایشان کشانده می شوند و با لومه و سرزنش به آن ها گفته می شود:

« هَذِهِ النَّارُ الَّتِی کُنتُم بِهَا تُکَذِّبُونَ» این همان آتشی است که آن را دروغ می پنداشتید پس امروز بچشید عذاب همیشگی را؛ عذابی که مقدار و حالت آن را کسی جز خدا نمی داند.
« أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ» آیا این جادو است یا این که شما نمی بینید؟ احتمال دارد که اشاره به آتش و عذاب باشد. همان طور که سیاق آیات بر همین دلالت می کند. یعنی وقتی آن ها آتش و عذاب را ببینند به صورت توبیخ به آن ها گفته می شود: « آیا این جادویی است که حقیقت ندارد حال آن که آن را دیده اید، یا این که در دنیا نمی توانستید ببینید؟» یعنی بینش و دانش نداشتید بلکه به این چیز جاهل و ناآگاه بودید و حجّت بر شما اقامه نشده است؟ و پاسخ منتفی بودن هر دو چیز است. امّا سحر و جادو آشکار است که قرآن راست ترین کلام سات و از همه جهات با جادو متضاد است. و امّا این که آن ها بینش و دانش نداشتند مسئله برخلاف این است بلکه خداوند حجّت را بر آن ها اقامه نمود و پیامبران آنها را فرا خواندند تا به این روز ایمان بیاورند . و دلایل و حجّت هایی بر آن اقامه شد که آن را از بزرگترین امور مدّلل و واضح قرار می دهد.
و احتمال دارد که « اصْلَوْهَا» وارد آن شوید به صورتی که شما را از هر سو در بر می گیرد و بدن هایتان را می پوشاند و آتش به دل هایتان می رسد. « فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاء عَلَيْكُمْ» چه شکیبایی کنید چه بیتابی نمایید برایتان یکسان است. یعنی شکیبایی ورزیدنتان در برابر آتش فایده ای ندارد و برخی از شما در کنار برخی دیگر احساس آرامش نخواهد کرد، و عذاب از شما کاسته نخواهد شد و این عذاب از چیزهایی نیست که هرگاه بنده بر آن شکیبایی بورزد سختی و مشقّت آن آسان شود. و آن ها به سبب اعمال ناپاکشان به چنین عذابی گرفتار شده اند، بنابراین فرمود:« إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» تنها برابر کارهایی که خودتان کرده اید کیفر داده می شوید.
آیه ی ۲۰-۱۷:
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ پرهیزگاران در بهشتها و نعمتند.
فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ؛ از آنچه پروردگارشان به آنها داده است شادمانند ، و خدا آنها را از عذاب جهنم نگه داشته است.

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ به پاداش کارهایی که کرده اید بخورید و بیاشامید گوارایتان باد.
مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ بر آن تختهای کنار هم چیده ، تکیه می زنند حوریان را همسرشان می ، گردانیم.
وقتی کیفر تکذیب کنندگان را بیان کرد، نعمت پرهیزگاران را نیزذکر نمود تا هم تشویق کرده باشد و هم بیم داده باشد و دل ها در میان ترس و امید به سر ببرند. پس فرمود:« إِنَّ الْمُتَّقِينَ» بی گمان کسانی که با انجام دادن دستورات و پرهیز از منهّیات از خشم وناخشنودی و عذاب خداوند پروا داشته و پرهیز نموده اند، « فِی جَنَّاتٍ» در باغ هایی هستند که درختان پرشکوفه و نهرهای خروشان و منظره های شگفت انگیز و منزل های آراسته آن باغ ها را فرا گرفته اند. « وَنَعِيمٍ» و در ناز و نعمت هستند. و این شامل نعمت های قلبی و روحی و بدنی می باشد.
« فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ» از آن چه پروردگارشان به آنان داده شاد و خوشحالند و با شادی و لذّت از آن بهره می برند و از نعمت های وصف ناپذیری که خداوند به آن ها داده خوشحالند و هیچ کس نمی داندکه چه نعمت های لذّت بخشی برای وی پنهان شده است. « وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» و خداوند آنان را از عذاب دوزخ محفوظ داشته است. پس هر آن چه را که دوست داشتنی است به آن ها داده است و از آن چه مایه ترس و وحشت است آنان را نجات داده است، چون کارهایی کرده اند که خداوند دوست داشته است، و از آن چه خدا را ناخشنود می کند پرهیز کرده اند.
« كُلُوا وَاشْرَبُوا» و از انواع خوردنیها و نوشیدنی ها که دوست دارید بخورید و بیاشامید، « هَنِيئًا» و نوش و گواریتان باد.
« بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» آن چه بدان دست یافته اید به سبب کارهای نیک و گفته های خوبتان است که انجام داده اید. « مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ» آنان با راحتی و آرامش بر تخت هایی که با انواع پرده ها آراسته شده اند و در کنار هم قرار گرفته اند تکیه می زنند. و خداوند تخت ها را این گونه توصیف نمود که در کنار هم و ردیف هستند. تا بر کثرت آن و ترتیب زیبایشان دلالت نماید و نشانگر آن باشد که آن ها گردهم می آیند و با مهربانی و شادی زندگی می کنند. پس وقتی از نعمت های قلبی و روحی و جسمی برخودار شدند، آن گونه که در تصوّر هیچ انسانی نمی گنجد، خوردنی های لذیذ و نوشیدنی های گوارا و مجالس زیبا که به دل هیچ انسانی

خطور نمی کند، بهره مند شدن از زنانی باقی می ماند که شادی جز با آن ها کامل نمی شود. پس خداوند متعال بیان کرد آن ها همسرانی دارند که از نظر هیئت و آفرینش و اخلاق از همه زن ها کامل تر می باشند. بنابراین فرمود:« وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ» و حورهای درشت چشم را به همسری آنان در می آوریم و آن ها زنانی هستند که از زیبایی ظاهری برخوردار هستند و هم دارای اخلاق خوب می باشند که این باعث می شود بینندگان از زیبایی آن ها به حیرت بیافتند و عقل های جهانیان را بربایند و نزدیک است که دل ها از اشتیاق و علاقه به سوی آن ها پر بگشایند. «عِین» یعنی درشت چشم ، حورهایی که چشم هایی دلکش دارند که سیاهی و سفیدی آن بسیار زیباست.

آیه ی ۲۸-۲۱:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ کسانی که خود ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان ، پیرویشان کردند فرزندانشان را به آنها ملحق می کنیم و از پاداش عملشان هیچ نمی کاهیم که هر کسی در گرو کار خویشتن است.

وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ و پیوسته از هر گونه که بخواهند ، میوه و گوشت ، عطایشان می کنیم.

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ در آنجا جام می دهند و جام می ستانند ، که در آن نه سخن بیهوده باشد و نه ارتکاب گناه.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ غلامانشان چون مروارید پنهان در صدف ، به گردشان می چرخند.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءلُونَ پرسش کنان روی به یکدیگر می کنند ،

قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ می گویند : پیش از این در میان ، کسانمان ، تنها ما از خدا می ترسیدیم.

فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سموم نگه داشت.

إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ما پیش از این او را می خواندیم ، که او احسان کننده و مهربان است.

این از کمال نعمت بهشت است که خداوند فرزندان اهل بهشت را به خودشان ملحق می گرداند، فرزندانی که در ایمان آوردن از پدران خود پیروی کرده اند، یعنی به واسطه ی ایمانی که از پدرانشان صادر شده به آنان ملحق شده اند، پس اگر پیروی نمودنشان به سبب ایمانی باشد که از خودشان صادر شده باشد به طریق اولی آنان به پدرانشان ملحق میشوند.

پس خداوند آن ها را در بهشت به پدرانشان ملحق می گرداند و به مقام و منزلت آنان می رساند، گرچه آن ها به وسیله عمل و کردار خود به آن مقامات نرسند، و این کار را به پاداش پدرانشان انجام می دهند تا ثوابشان بیش تر گردد. با وجود این خداوند چیزی از اعمالشان را نمی کاهد.

ممکن است کسی گمان ببرد که اهل دوزخ نیز چنین هستند و خداوند فرزندانشان را به آن ها ملحق می نماید . بنابراین خداوند خبر داد که حکم هر دو سرا بهشت و جهّنم یکی نیست چرا که دوزخ سرای عدالت است. و از جمله عدالت الهی این است که هیچ کس را بدون گناه عذاب نمی دهد، بنابراین فرمود:« كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ » هرکس در گروه عمل خود است.

پس هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد و بار گناه هیچ کسی بر دوش کسی دیگر گذاشته نمی شود. و این جمله ای معترضه است و یکی از فواید آن، این است که توّهم مذکور را رفع می نماید.

« وَأَمْدَدْنَاهُم» و همواره از فضل گسترده و روزی فراگیر خودمان به اهل بهشت می رسانیم. « بِفَاكِهَةٍ» هر میوه ای از انگور، انار، سیب و انواع میوه های لذیذی که بخواهند به آنان می دهیم، و میوه هایی دیگر اضافه بر آن چه می خورند. « وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» و هرگوشتی که بخواهند از گوشت های پرندگان و غیره به آن ها می دهیم.

« يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا» و در بهشت جامی را از دست یکدیگر می گیرند یعنی جام های شراب را از دست یکدیگر می گیرند و به هم دیگر می دهند و نوجوانان، شراب را با لیوان ها و پارچ ها بر آن ها می گردانند.« لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ» در بهشت سخنی بیهوده و گفتاری که فایده ای ندارد و آن چه که در آن گناه است وجود ندارد، و هرگاه این دو چیز وجود نداشته باشند چیزسومی محقّق می شود و آن این که سخن آن ها در بهشت سلام و پاکیزگی است که جان ها را شاد می نماید و دل ها

را خوشحال می گرداند. آنان به بهترین صورت با هم دیگر همنشینی می نمایند و از پروردگارشان فقط چیزهایی می شنوند که آن ها را مسرور می گرداند. و این بیانگر آن است که خداونداز آن ها راضی است و آن ها را دوست دارد.
« وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ» و نوجوانانی که خدمتگزار ایشان هستند پیوسته گرداگرد آنان در چرخش و گردشند و از بس که زیبا هستند گویا مرواریدهای پنهانِ در صدف هستند و برای خدمتگزاری آنان و انجام دادن کارهایشان پیرامون آن ها رفت و آمد می کنند. و این نشانگر آن است که آنان از نعمت های فراوانی برخوردارند، و دالّ بر کمال آسایش آنان میباشد.
« وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءلُونَ» و روی به هم دیگر می کنند و در مورد امور دنیا و احوال آن از یکدیگر پرسش می کنند. « قَالُوا» در رابطه با آن چه که آن ها را به این شادی و سرور رسانده است می گویند:« إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» ما پیش از این در دنیا در میان خانواده هایمان بیمناک بودیم، پس از ترس و بیم خداوند گناهان را ترک نمودیم و به سبب آن به اصلاح عیب هایمان پرداختیم .
« فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا» خداوند با هدایت و توفیق دادن به ما بر ما منّت گذارد. « وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ» و ما را از عذاب سوزان و بسیار داغ حفظ کرد.
« إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ» همانا ما پیش از این او را به فریاد می خواندیم که ما را از عذاب شعله ور دوزخ دور بدارد و به سرای نعمت برساند. این به فریاد خواندن شامل دعای عبادت و خواستن است. یعنی همواره با انجام انواع عبادت ها به او تقّرب می جستیم و در همه اوقات او را به فریاد می خواندیم.
« إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ» بی گمان او نیکوکار مهربان است. از جمله نیکی و مهربانی اش به ما این است که از ما خشنود گردید و ما را وارد بهشت گرداند و از ناخشنودی خویش و عذاب جهنّم نجات داد.
آیه ی ۲۹-۴۳:
فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ پندشان ده ، که تو به برکت نعمت پروردگارت نه کاهن هستی و نه مجنون .
أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ یا می گویند : شاعری است و ما برای وی منتظر حوادث روزگاریم.

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّی مَعَکُم مِّنَ الْمُتَرَبِّصِینَ بگو : شما منتظر بمانید که من نیز با شما انتظار می کشم.
أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ آیا آنان را رویاهایشان به این پندارها کشانده یا خود مردمی طاغی هستند،
أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لَّا یُؤْمِنُونَ یا می گویند : قرآن را خود ساخته است نه ، آنها ایمان نمی آورند.
فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِّثْلِهِ إِن کَانُوا صَادِقِینَ اگر راست می گویند ، سخنی مانند آن بیاورند.
أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَیْرِ شَیْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ آیا بی هیچ خالقی پدید آمده اند یا خود خالق خویشند?
أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَل لَّا یُوقِنُونَ یا آسمانها و زمین را خلق کرده اند ؟ نه ، به یقین نرسیده اند.
أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّکَ أَمْ هُمُ الْمُصَیْطِرُونَ یا خزاین پروردگارت نزد آنهاست ؟ یا بر چیزی تسلطیافته اند?
أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ یَسْتَمِعُونَ فِیهِ فَلْیَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِینٍ یا نردبامی دارند که از آن بالا می روند و گوش فرا می دهند ؟ پس آنکه ، گوش فرا داده حجتی آشکار بیاورد.
أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَکُمُ الْبَنُونَ؛ یا خداوند را دختران است و شما را پسران?
أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ یا از آنها مزدی می طلبی و پرداخت غرامت بر آنها دشوار است?
أَمْ عِندَهُمُ الْغَیْبُ فَهُمْ یَکْتُبُونَ یا علم غیب می دانند و می نویسند?
أَمْ یُرِیدُونَ کَیْدًا فَالَّذِینَ کَفَرُوا هُمُ الْمَکِیدُونَ یا می خواهند حیلتی کنند ؟ اما کافران خود به حیلت گرفتارند.
أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَیْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ یا آنها را خدایی است جز خدای یکتا ؟ منزه است خدای یکتا از هر چه شریکش می سازند.
خداوند متعال به پیامبرش (ص) فرمان می دهد به همه مردم اعم از مسلمان و کافر پند و اندرز بدهد تا حجّت خدا بر ستمگران اقامه شود، و توفیق یافتگان به سبب اندرز او هدایت شوند. و به پیامبر فرمان می دهد که به گفته های تکذیب کنندگان و

اذیت و آزار و سخنانی که به وسیله آن مردم را از اطاعت پیامبر باز می دارند توّجه نکند. آن ها سخنانی درباره پیامبر می گویند که خودشان می دانند او دورترین مردم از این چیزهاست .بنابراین هر نقصی را که مشرکین پیامبر را بدان متّهم می نمایند از او نفی نمود و فرمود:« فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّکَ بِکَاهِنٍ» تو به فضل و لطف پروردگارت کاهن نیستی . کاهن کسی است که جنّی نزد اومی آید و از خبرهای غیبی به او می رساند و یک سخن راست را با صد دروغ در می آمیزد .

« وَلَا مَجْنُونٍ» ودیوانه نیستی، و فاقد عقل نمی باشی، بلکه از همه مردم عقلت کامل تر است و از همه ، از شیاطین دورتر هستی و از همه مردم راستگوتر و کامل تر و بزرگوارتر می باشی.

« أَمْ یَقُولُونَ شَاعِرٌ» و گاهی درباره او می گویند:شاعری است که شعر می سرای در حالیکه خداوند می فرماید:« وَمَا عَلَّمنَاهُ الشعرَ وَمَا ینبَغَی لَهُ» و شعر را به او نیاموخته ایم و نه شعر سرایی سزاوار اوست .« نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ» منتظر مرگ او هستیم، پس وقتی بمیرد کارش تمام می شود و از دست او راحت می شویم.

«قُل» در پاسخ یاوه سرایی شان بگو: « تَرَبَّصُوا» منتظر مرگ باشید، « فَإِنِّی مَعَکُم مِّنَ الْمُتَرَبِّصِینَ»بی گمان من منتظرم تا خداوند شما را به عذابی از سوی خود یا به عذابی به وسیله ما گرفتار نماید.

« أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَذَا» آیا این تکذیب و سخنانی که درباره تو گفته اند از خرد و عقل هایشان برآمده است؟ اگر چنین است چه بدعقل و خردی دارند، زیرا عاقل ترین انسان را دیوان قرار داده و راست ترین سخن و حق ترین سخن را دروغ و باطل انگاشته اند. قطعا دیوانگان نیز از داشتن چنین خردی دور هستند.« أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ» یا ستمگری و سرکشی شان، آن ها را به گفتن چنین سخنانی واداشته است؟! و واقعیت همین است و سرکشی حدّی ندارد که بر آن توقّف نمایند پس، از فرد سرکش و کسی که از حدّ تجاوز کرده است هر سخن و کاری برمی آید.

« أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ» آیا می گویند: محمّد قرآن را از پیش خود ساخته است؟!« بَل لَّا یُؤْمِنُونَ» بلکه ایمان نمی آورند، و اگر ایمان می آوردند چنین سخنانی نمی گفتند. « فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِّثْلِهِ إِن کَانُوا صَادِقِینَ» یعنی اگر راست می گویید که او قرآن را از پیش خود ساخته است، شما هم عرب شیوا زبان و فصیح و بلیغ هستیدو قرآن شما را به مبارزه طلبیده که هم چون آن را بیاورید.

پس همانند آن را بیاورید، آن گاه مخالفت شما درست خواهد بود، وگرنه به صداقت و راست بودن آن اقرار کنید، پس اگر شما وهمه انسان ها و جن ها جمع شوند نخواهند توانست همانند قرآن را بیاورید. بنابراین در میان دو چیز قرار دارید یا به آن ایمان می آورید و به رهنمود آن اقتدا می کنید و یا دشمنی می ورزید و از باطلی که از بطلان آن آگاه هستید پیروی می نمایید.

« أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» این استدلال علیه آن هاست با امری که آنان را ناچار می سازد که یا در برابر حق تسلیم شوند و یا از مقتضای عقل و دین بیرون روند. و بیان آن امر این است که آن ها یگانگی خداوند را انکار می کنند و پیامبرش را تکذیب می نمایند و این مستلزم آن است که آن ها منکر آنند که خداوند آن ها را آفریده است، و عقلا و شرعا ثابت است که حقیقت این قضیه از یکی از این سه حالت خالی نیست:

یا این که آن ها بدون هیچ آفریدگاری آفریده شده اند و این محال و غیرممکن است.

و یا این که خودشان خویشتن را آفریده اند که این هم محال و غیرممکن است، چون تصوّر نمی شود که کسی خودش را پدید بیاورد. وقتی این دو امر باطل باشند و ناممکن بودنشان روشن گردد حالت سوم ثابت و مقّرر می گردد و آن این که خداوند آن ها را آفریده است. بنابراین معبود به حق تنها خداوند است که عبادت سزاوار هیچ کسی جز او نیست.

« أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» آیا آسمان ها و زمین را آفریده اند؟ این استفهامی است که بر تاکید نفی دلالت می کند. یعنی آن ها آسمان ها و زمین را نیافریده اند تا شریکان خدا باشند و این چیزی بسیار واضح است.« بَل لَّا يُوقِنُونَ» بلکه تکذیب کنندگان دارای آن چنان علم کافی و یقینی نیستند که به سبب آن از دلایل شرعی و عقلی استفاده ببرند.

« أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ» آیا خزانه ها و گنجینه های رحمت پروردگارت در اختیار این تکذیب کنندگان است که هرکس را بخواهند بدهند و هرکس را بخواهند محروم نمایند؟ یعنی به این خاطر اجازه نمی دهند که خداوند نّبوت را به بنده و پیامبرش محمّد(ص) بدهد که گویا آن ها سرپرستان گنجینه های رحمت خداوند هستند، در حالی که آن ها بسیار حقیرتر و خوارتر از این می باشند که چنین چیزی در اختیارشان باشد. پس آن ها سود و زیان و مرگ و زندگی خودشان را نیز در اختیار

ندارند « أَهُم يقسِمُونَ رَحمَتَ رَبِّکَ نَحنُ قَسَمنَا بَينَهُم مَّعِيشَتَهُم فِی الحَيوةِ الدُّنيا» آيا آن ها رحمت پروردگارت را تقسيم می کنند؟ ما زندگی شان را در دنيا ميان آن ها تقسيم کرده ايم.« أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ» يا اين که آن ها بر خلق خدا و ملک الهی چيره و مسلّط هستند؟ چنين نيست، بلکه آنان عاجز و نيازمندند.

« أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ» آيا آن ها از غيب اطلاعی دارند و يا به ملکوت اعلی بالا می روند و گوش فرا می دهند آن گاه از چيزهايی خبر می دهند که غير از ايشان کسی ديگر آن را نمی داند؟« فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» پس گوش فرا دهنده ايشان که مدّعی چنين چيزی است بايد دليلی آشکار بياورد، و از کجا می تواند دليلی ارائه بدهد؟

زيرا خداوند دانای پنهان و پيداست و او هيچ کسی را از غيب آگاه نمی کند مگر پيامبری را، که به آن چه بخواهد او را آگاه می نمايد. پس اگر محمّد(ص) که برترين پيامبران و داناترين و پيشوای آنان است و به توحيد خداوند و وعيد الهی و ديگر اخبار راستين خبر داده، با اين حال چيزی جز آن چه خداوند به او آموخته است نمی داند، و تکذيب کنندگان اهل ضلالت و سرکشی و جهالت باشند، کدام يک از اين دو مُخبر سزاوار آن است که خبرش قبول گردد؟!

به ويژه اين که پيامبر برای اثبات آن چه از آن خبر داده دلايل و حجّت هايی اقامه نموده است که باعث يقين قطعی می گردند، و آن ها بر آن چه ادّعا کرده اند شبهه ای مطرح نکرده اند، گذشته از اين که دليلی ارائه داده باشند.

« أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ» آيا آن گونه که ادعا نموده ايد پسران سهم او هستند و دختران سهم شما؟! پس شما دو امر ممنوع را اعلام می داريد: يکی اين که برای خداوند فرزند مقّرر می داريد و ناقص ترين نوع آن را برای خدا مقّرر می داريد! پس آيا طعنه ای بزرگ تر از اين به خدا وجود دارد؟

« أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا» يا اين که ای پيامبر! در مقابل تبليغ رسالت از آن ها مزد و پاداشی می طلبی؟!« فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ» که همچون بار گرانی بر دوش آنان سنگينی می کند و آنان از تاوان آن گرانبارند؟ چنين نيست، بلکه تو علاقمند هستی که بدون هيچ مزد و پاداشی آن ها را تعليم دهی، و حاضر هستی که اموال هنگفتی خرج کنی تا آن ها رسالت تو را بپذيرند و دعوت تو را لبيک گويند.

و به « مولفۀ القلوب» اموالی می دهی تا دل هایشان را به دست آوری و علم و ایمان در دل هایشان جای بگیرد.
« أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ» آیا نزد خود علم غیب دارند، پس آن ها امور غیبی را می نویسند، در نتیجه به اموری از غیب اطلاع یافته اند که پیامبر خدا از آن اطلاع نیافته است؟! آن گاه با علمی از غیب که دارند با او به مخالفت برخاسته اند؟ معلوم است که آن ها ملّتی بی سواد و جاهل و گمراه هستند، و علم و دانش پیامبر از دیگران بیش تر است، و خداوند از غیب او را به چیزهای آگاه کرده است که هیچ یک از خلق خدا از آن اطلاع نیافته اند.
و این ها همه راه های نقلی و عقلی هستند که بر فساد گفته هایشان دلالت می نماید و این راه ها بطلان سخن آن ها را به بهترین و واضح ترین شیوه ترسیم می نماید.« أَمْ يُرِيدُونَ» آیا آن ها می خواهند با عیب جویی از تو و از آن چه آورده ای، « كَيدَاً» نیرنگی بزنند تا به وسیله آن دین تو را باطل کرده و کارت را نابود نمایند؟« فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ» پس مکر و نیرنگ کافران به خودشان بر می گردد و زیان آن به سوی خودشان باز خواهند گشت. و خداوند چنین نمود و کافران هر چقدر توانستند حیله ومکر ورزیدند امّا خداوند پیامبرش را بر آن ها پیروز گرداند و دینش را چیره نمود و آن ها را خوار و ذلیل گرداند.
« أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ» آیا آنان معبودی جز خداوند دارند؟! آیا غیر از الله معبود دیگری دارند که به سود و نفع او امیدوار باشند و از زیان او بیم داشته باشند؟! « سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» پاک و منّزه است خداوند از آن چه شرک می ورزند. پس او هیچ شریکی در فرمانروایی ندارد، و هیچ شریکی در یگانگی و عبادت ندارد. ومقصود از کلامی که آورده شده همین است. یعنی باطل بودن پرستش معبودهای غیر از الله و بیان فساد آن با این دلایل قطعی گردید. و آن چه مشرکان بر آن هستند باطل می باشد و کسی که سزاوار است که پرستش گردد و برایش نماز گزارده شود و سجده برده شود و دعای عبادت و دعای خواستن خاص او باشد خداوند است که معبود به حق است واسماء و صفات او کامل هستند، و صفت های نیکوی زیادی دارد و کارهای زیبای زیادی انجام داده است.

پس دارای شکوه و بزرگی و قدرتی است که شکست نمی خورد؛ یگانه و یکتاست و آن قدر والا است که برای رفع نیازها به او روی آورده می شود. پس بزرگ و ستوده و بزرگوار است خداوند قادر و دانا.

آیه ی ٤٦-٤٤:

وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاء سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ اگر بنگرند که قطعه ای از آسمان فرو می افتد ، می گویند : ابری است متراکم

فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ پس آنها را واگذار تا روزی را که در آن به هلاکت می رسند بنگرند.

يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ روزی که مکرشان هیچ به حالشان سود نکند و کس به یاریشان برنخیزد.

خداوند در بیان این که مشرکان تکذیب کننده حق از حقیقت روی برتافته اند وبه باطل روی آورده اند می فرماید: اگر هر دلیلی برای اثبات حق آورده شود آن ها از حق پیروی نخواهند کرد و با آن ها به مخالفت برخواهند خواست.« وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاء سَاقِطًا» و اگر از آسمان از ن شانه های روشن پاره و تکّه بزرگی از عذاب بر آنان بیافتد. « يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ» می گویند : این ابری است که به طور طبیعی روی هم انباشته شده است. یعنی به نشانه هایی که می بینند توجّه نمی کنند و از آن درس عبرت نمی آموزند.

و این ها جز عذاب و شکنجه علاجی ندارند بنابراین فرمود:« فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ» آنان را به حال خود واگذار تا به آن روزی برسند که در آن بیهوش می شوند و آن، روز قیامت است که در آن به عذابی گرفتار می شوند که اندازه و مقدار آن قابل توصیف نیست.

« يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» روزی که نیرنگشان کمترین سودی به حالشان نخواهد داشت و کمترین چیزی از عذاب خدا را از آن ها دور نمی کند. گرچه در دنیا نیرنگی می ورزند که به وسیله آن اندک زمانی زندگی می کنند. پس در روز قیامت نیرنگ و توطئه آن ها نابود می گردد و تلاش هایشان باطل خواهد شد و از عذاب خدا رهایی نمی یابند. « وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» و آنان یاری نمی شوند.

آیه ی ٤٩-٤٧:

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِکَ وَلَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ برای کسانی که ستم می کنند ، باز هم عذابی است جز این عذاب ، ولی بیشترینشان نمی دانند.
وَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ در برابر فرمان پروردگارت شکیبا باش که تو در برابر چشمان مایی و هنگامی که برخاستی ، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی
وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ و تسبیح گوی در پاره ای از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان.
وقتی خداوند عذاب ستمگران را در روز قیامت ذکر کرد خبر داد که آن ها قبل از روز قیامت هم عذابی دارند و این شامل عذاب دنیا می شود که آن ها با کشته شدن و اسیر گشتن و اخراج شدن از شهرها به آن ها گرفتار می آیند . هم چنین به عذاب قبر و برزخ گرفتار می شوند.« وَلَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ» ولی بیش ترشان نمی دانند، زیرا بر آن چه که باعث عذاب و شدت کیفر می شود باقی مانده اند.
وقتی خداوند حجّت و دلایلی را بر باطل بودن گفته های تکذیب کنندگان ارائه داد، به پیامبر دستور داد تا به آن ها توّجه نکند و با التزام به فرمان تقدیری و تشریعی پروردگار و با استقامت نمودن بر آن شکیبایی ورزد. و به او وعده داد که وی را حفاظت خواهد کرد.« فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنَا» بی گمان تو تحت نظر و حفاظت ما هستی. و به او فرمان داد که ذکر و عبادت را وسیله و کمکی برای شکیبایی قرار دهد. پس فرمود:« وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ» و هنگامی که در شب از خواب بر می خیزی با ستایش پروردگار تسبیح گوی.
در این جا به قیام شب امر شده است. یا معنی آیه این است که وقتی برای انجام نمازهای پنج گانه بر می خیزی پروردگارت را به پاکی یاد نما، به دلیل اینکه می فرماید:« وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ» و در پاره ای از شب او را به پاکی یاد کن و نیز در پی نهان شدن ستارگان، یعنی در آخر شب تسبیح او را بگوی. و نماز صبح در این داخل است. والله اعلم.

پایان تفسیر سوره ی طور

تفسیر سوره ی نجم

مکی و ۶۲ آیه دارد.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۸-۱:

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى قسم به آن ستاره چون پنهان شد ،

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى که ، یار شما نه گمراه شده و نه به راه کج رفته است.

وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى و سخن از روی هوی نمی گوید.

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى نیست این سخن جز آنچه بدو وحی می شود.

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى او را آن فرشته بس نیرومند تعلیم داده است:

ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى صاحب نیرویی که استیلا یافت.

وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى و او به کناره بلند آسمان بود.

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد ،

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى تا به قدر دو کمان ، یا نزدیک تر

فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى و خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند وحی کرد

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى دل آنچه را که دید دروغ نشمرد

أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى آیا در آنچه می بینید با او جدال می ، کنید؟

وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى او را دیگر بار هم بدید ،

عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى نزد سدره المنتهی ،

عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى که آرامگاه بهشت نزد آن درخت است.

إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى وقتی که سدره را چیزی در خود می پوشید ،

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى چشم خطا نکرد و از حد در نگذشت

لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى هر آینه پاره ای از آیات بزرگ پروردگارش را بدید.

خداوند متعال به ستاره سوگند خورده است بدانگاه که در آخر شب در افق پنهان می شود و غروب می کند و شب پایان می یابد و روز می آید. چون در این نشانه

های بزرگی است که ایجاب می کند خداوند به آن قسم بخورد. و صحیح آن است که «نجم» اسم جنس است و شامل همه ستارگان می باشد. خداوند به ستارگان قسم می خورد که شک و تردیدی در صحت وحی الهی نیست، چون در این مناسبت عجیبی است و آن این که خداوند ستارگان را زینت بخش آسمان قرار داده است، هم چنان که وحی و پیامدهای آن زینت بخش زمین هستند و اگر نبود دانشی که از پیامبران برجای مانده است، مردم به چنان تاریکی در می افتادند که بسی شدیدتر از تاریکی شب ظلمانی است.

و سوگند یاد نمود که پیامبر از این که در دانش و هدف خود گمراه باشد منّزه است. و این مستلزم آن است که پیامبر در علم خود راهیافته و هادی و دارای هدفی نیکو خیرخواه خلق باشد. برعکس آن چه اهل گمراهی بر آن هستند که دانش آن ها فاسد و قصد و هدفشان باطل است.

و فرمود:« صَاحِبُكُمْ» یار شما. تا آن ها را یادآور شود که آن ها راستگویی و راهیابی پیامبر را می دانند و کار و بارش بر آن ها پوشیده نیست.

« وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى» و سخنان او از روی هوی و هوس و امیال نفسانی اش نمی باشد. « إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» پیامبر جز آن چه از هدایت و پرهیزگاری که بر او وحی می شود پیروی نمی کنند، و این دلالت می نماید که سنّت و حدیث از جانب خدا بر پیامبرش وحی می شود. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيكَ الكِتَبَ وَالحِكمَةَ» و خداوند کتاب و حکمت = سنت را بر تو نازل فرموده است. و بر این دلالت می نماید که پیامبر در آن چه از خداوند خبر می دهد و در تبیین شریعت الهی معصوم است چون کلام او از روی هوی و هوس صادر نمی گردد، بلکه از وحی بر می آید که بر او وحی می شود.

سپس از معلّم پیامبر سخن به میان آورد، معلّمش جبرئیل علیه السلام نیرومندتین و کامل ترین و فاضل ترین فرشتگان است. پس فرمود:« عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» جبرئیل علیه السلام که در ظاهر و باطن بسیار نیرومند است وحی را بر پیامبر فرود آورده است. او بر اجرای آن چه خداوند دستور داده است قوی می باشد. و بر رساندن وحی به پیامبر و جلوگیری شیاطین از ربودن آن تواناست. نیز بر این تواناست که نگذارد شیطان چیزی را به وحی داخل کند که از آن نیست. و این شیوه ای است

برای حفظ و حراست وحی از جانب خداوند بزرگ؛ و آن اینکه وحی را توسط این فرستاده ی قوی و امین فرستاده است.
« ذُو مِرَّةٍ» دارای توانمندی و اخلاق نیکو، و زیبایی ظاهری و باطنی است.« فَاسْتَوَى» پس جبرئیل علیه السلام راست و درست ایستاد. « وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى» در حالی که او در جهت بلند و افق آسمان که از زمین بلندتر و برتر است، قرار داشت. پس روحی از ارواح علوی است که شیاطین نمی توانند به آن برسند.
« ثُمَّ دَنَا» سپس جبرئیل برای رساندن وحی به پیامبرش (ص) نزدیک شد. « فَتَدَلَّى» و از افق اعلی و آسمان بلند بر او فرود آمد. « فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» و به اندازه دو کمان یا کمتر از آن به او نزدیک شد. و این بر کمال نزدیک شدن او به پیامبر دلالت می نماید، و نشانگر آن است که میان او و جبرئیل واسطه ای نبوده است.
« فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» پس خداوند به وسیله جبرئیل علیه السلام آن چه را از شریعت بزرگ و خبر درست و راست را که باید به بنده خدا می رساند، وحی نمود. « مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» دل پیامبر و دیده اش وحیی را که خداوند به او وحی نمود انکار نکرد و چشم و گوش و قلبش با آن متفق بود.
و این دلیلی است بر کمال وحیی که خداوند بر او وحی نموده است. و پیامبر آن را طوری از جبرئیل فرا گرفته که هیچ شک و تردیدی درآن نیست. دلش آن چه را که چشمانش دیده بود تکذیب نکرد و در آن شکّی نکرد. و احتمال دارد منظور نشانه های بزرگی است که پیامبر (ص) در شب معراج دید و او با قلب و چشم به آن یقین نمود و همین در تاویل آیه کریمه مذکور درست است.
و گفته شده که منظور از آن دیدن پروردگار از سوی پیامبر در شب معراج و سخن گفتن با اوست. و این را بسیاری از علما برگزیده اند و ثابت کرده اند که پیامبر پروردگارش را در دنیا دیده است. امّا قول اوّل درست است و منظور جبرئیل علیه السلام است. همان طور که سیاق آیه بر آن دلالت می نماید. یعنی محمّد جبرئیل را به صورت اصلی دوبار دیده است؛ یک بار در افق اعلی زیر آسمان دنیا، همان طور که گذشت. و بار دوّم بالای آسمان هفتم در شب معراج؛ شبی که پیامبر (ص) به آسمان های بالا برده شد. بنابراین فرمود:
« وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى» و همانا محمّد جبرئیل را باری دیگر در حالی که به سوی او فرود می آمد دید. « عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» نزد «سدرة المنتهى»؛ و آن درخت بسیار

بزرگی است بر بالای آسمان هفتم و این درخت «سدرۀ المنتهی» نامیده می شود، چون هرچه از زمین به سوی بالا می رود به آن منتهی می گردد و آن چه از وحی و غیره که از سوی خداوند نازل می گردد از آن فرود می آید. و یا به خاطر این «سدرۀ المنتهی» نامیده می شود که علم مخلوقات بدان منتهی می شود. یعنی چون آن بالای آسمان ها و زمین قرار دارد پس آن در اوج بلندی است. و یا به خاطر مسایلی دیگر. و الله اعلم . پس محمّد(ص) جبرئیل را در آن جا دید؛ جایی که محل ارواح علوی و پاک شده زیباست که هیچ شیطانی و هیچ روح پلیدی نمی تواند به آن نزدیک شود.

« عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى » جنّت نزد آن درخت است که همه انواع نعمت ها در آن فراهم است ، طوری که همه آرزوها در آن تحقّق می یابد و دل ها به آن علاقمند می شوند، و این دلیلی است بر آن که بهشت در بالاترین جا و بالای آسمان هفتم است.

« إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» آن گاه که امری بزرگ از سوی خدا آن را می پوشاند که وصف و حالت آن را جز خداوند عزوجل نمی داند. « مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى» چشم پیامبر به راست و چپ از مقصود و هدف منحرف نشد و به خطا نرفت. و این کمال ادب پیامبر(ص) است که در جایی قرار گرفت که خداوند وی را در آن جا قرار داد و در انجام آن کوتاهی نورزید و از آن تجاوز نکرد. و این کامل ترین نوع ادب است که در آن از گذشتگان و آیندگان پیشی گرفته است و کوتاهی ورزیدن به روش های زیر صورت می گیرد: این که بنده به آن چه خداوند او را بدان دستور داده به آن عمل نکند و آن را انجام ندهد یا آن را به صورتی انجام دهد که در آن کوتاهی بورزد، یا در انجام دهد که در آن کوتاهی بورزد، یا در انجام آن افراط نماید، و یا به صورتی انجام دهد که به چپ و راست منحرف شود. و همه این چیزها از منتفی و دور است.

« لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» او در شب إسرا بخشی از نشانه های بزرگ پروردگارش از قبیل بهشت وجهنّم و دیگر نشانه ها را مشاهده کرد.

آیه ی ۲۵-۱۹:

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى آیا لات و عزا را دیده اید؟

وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى و منات آن بت سومی دیگر را؟

أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى آیا شما را پسر باشد و او را دختر؟

تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى این تقسیمی است خلاف عدالت

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَاءهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَى اینها چیزی نیستند جز نامهایی که خود و، پدرانتان به آنها داده اید و خداوند هیچ دلیلی بر آنها نفرستاده است تنها از پی گمان و هوای نفس خویش می روند و حال آنکه از جانب خدا راهنماییشان کرده اند.

أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّى آیا هر چه آدمی آرزو کند برایش حاصل است?

فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى هم آخرت و هم دنیا از آن خداست.

وقتی خداوند آن چه را از هدایت و دین راستین و فرمان دادن به پرستش پروردگار و یگانه دانستن او، که محمّد(ص) آورده است بیان کرد، بطلان آن چه را که مشرکان بر آن هستند نیز بیان نمود.

از جمله پرستش چیزهایی که هیچ چیزی از صفات کمال را دارا نیستند و سود و زیانی نمی رسانند، بلکه نام های بی معنی هستند که مشرکان و پدران گمراه و نادانشان نام گذاری نموده و نام های باطلی برای آن ها ایجاد کرده اند که سزاوار آن نیستند.

پس آن ها خود و دیگر گمراهان را با آن فریفتند. پس معبودهایی که چنین هستند به اندازه ذرّه ای سزاوار پرستش نمی باشند و انبازهایی که آنان نام گذاری کرده اند به ناحق چنین پنداشته اند از اوصافی که معبودها بدان متصف می باشند مشتق اند. آن ها « اللات» را از «اله» که به معنی سزاوار پرستش است گرفته و بر بت خود نهاده اند. و « العزی» را از عزیز و «مناۀ» را از منّان گرفته اند. این گونه نام های الهی را منحرف کرده و راه الحاد را در پیش گرفته و به خود جرأت داده اند که با او شرک بورزند. و این نام ها معنی ندارند. پس هرکس که کم ترین بهره از عقل و خرد داشته باشد باطل بودن این اوصاف را می داند.

« أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى» آیا به گمان و پندار باطل خویش دختران را به خدا نسبت می دهید و پسران از آن شما هستند؟ « تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى» این تقسیم ستمگرانه ای است، و چه ستمی بالاتر از تقسیمی است که بنده مخلوق بر خداوند خالق برتری داده شود؟! بسی والا و پاک و منّزه است خداوند از آن چه می گویید.

« إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ» این ها فقط نام هایی است که شما و پدرانتان آن ها را نام گذاری کرده اید و خداوند هیچ حجّت

و دلیلی بر صحّت باور و مذهبتان نازل نکرده است و هر آن چه که خداوند درباره صحّت آن دلیلی نازل نکرده باشد باطل و فاسد است و به عنوان دین و آیین برگرفته نمی شود.

هم چنین آن ها پیش خودشان از دلیلی پیروی نمی کنند تا به راهی که در پیش گرفته اند یقین داشته باشند، بلکه آن چه که آن ها را بر این سخنشان یاری کرده است گمان فاسد و پوچ ، و جهالت بی ارزش و شرک و بدعت هایی است که امیال نفسانی شان آن ها را به سوی آن می کشاند. آنان چز پیروی از گمان، انگیزه ای برای کارشان ندارند چرا که فاقد دانش و هدایت اند. بنابراین فرمود:« وَلَقَدْ جَاءهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَى» حال آن که از سوی پروردگارشان برای آنان هدایت آمده است . یعنی چیزی آمده که آن ها را به سوی توحید و نبّوت و همه مطالبی که بندگان بدان نیاز دارند راهنمایی می نماید.

و همه این موارد را خداوند به کامل ترین و روشن ترین صورت بیان کرده و چنان بیان نموده است که بیش از هر چیزی انسان را به سوی هدف راهنمایی می کند. و دلایل و حجّت هایی بر آن اقامه نموده که باعث می شود تا آن ها و دیگران از آن پیروی نمایند. پس بعد از بیان روشنگر و ارائه دلیل، برای هیچ کسی حجّت و عذری باقی نمانده است.

و از آن جا که آن چه آن ها بر آن هستند پیروی از گمان است و سرانجام آن شقاوت و عذاب همیشگی است، باقی ماندن بر این حالت کمال بی خردی و نهایت ستمگری است، با وجود این آن ها خیالات و آرزوهایی در سر می پرورانند و فریب می خورند.

بنابراین خداوند بر کسی که ادعا می کند هر آن چه آرزو کند بدان می رسد اعتراض نمود و بیان داشت که چنین فردی دروغ می گوید: پس فرمود:« أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّى؛ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى» آیا انسان هر آن چه را که آرزو کند بدان می رسد؟آری! آخرت و دنیا از آن خداست پس به هرکس بخواهد می دهد و به هرکس که بخواهد نمی دهد، و این امر پیرو آرزوهای آنان نیست و طبق میل آن ها انجام نمی شود.

آیه ی ٢٦:

وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِی السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِی شَفَاعَتُهُمْ شَیْئًا إِلَّا مِن بَعْدِ أَن یَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن یَشَاء وَیَرْضَی؛ و چه بسیار فرشتگان در آسمانند که شفاعتشان هیچ سود ندهد ، مگر از آن پس که خدا برای هر که خواهد رخصت دهد و خشنود باشد.
خداوند با اعتراض بر کسی که فرشتگان و غیر از الله را پرستش می کند و گمان می برد که به او سود می بخشد و روز قیامت نزد خداوند برایش شفاعت می کند، می فرماید:« وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِی السَّمَاوَاتِ» چه بسیار فرشتگان مقّرب و بزرگواری در آسمان ها هستند که « لَا تُغْنِی شَفَاعَتُهُمْ شَیْئًا» که برای کسی که آن ها را به فریاد خوانده و دست به دامانشان شده و به آن ها امید بسته سودی نمی بخشند و فایده ای نمی رسانند.
« إِلَّا مِن بَعْدِ أَن یَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن یَشَاء وَیَرْضَی» بعد از آن که خداوند برای هرکسی که بخواهد و بپسندد اجازه دهد. یعنی حتما باید دو شرط وجود داشته باشد: یکی این که خداوند متعال اجازه شفاعت بدهد، و از کسی که برای او شفاعت می شود راضی و خشنود باشد. و معلوم است که فقط عملی پذیرفته می شود که خالصانه برای خدا انجام بگیرد و کسی که آن را انجام می دهد آن را مطابق شریعت انجام دهد. پس مشرکان هیچ بهره ای از شفاعتِ شفاعت کنندگان ندارند چرا که آن ها درِ رحمت مهربان ترین مهربانان را به روی خود بسته اند.
آیه ی ۳۰-۲۷:
إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَیُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِیَةَ الْأُنثَی آنان که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را به نامهای زنان می نامند.
وَمَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا، اینان را بدانچه می گویند هیچ دانشی نیست تنها از پندار خود پیروی می کنند و پندار برای شناخت حقیقت کافی نیست.
فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّی عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ یُرِدْ إِلَّا الْحَیَاةَ الدُّنْیَا پس تو نیز از کسی که از سخن ما رویگردان می شود و جز زندگی دنیوی را نمی جوید اعراض کن.
ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِیلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَی منتهای دانششان همین است پروردگار تو به آن که از طریق او گمراه می شود یا به راه هدایت می افتد داناتر است.

کسانی که برای خدا شریک قرار می دهند و پیامبرانش را تکذیب می نمایند و به آخرت ایمان نمی آورند به سبب آن که به خدا ایمان نیاورده اند گفته ها و کارهایی از آن ها سر می زند که مخالف با شریعت خدا و پیامبرش می باشد. از جمله می گویند:« فرشتگان دختران خدایند». پس آن ها پروردگارشان را از داشتن فرزند منّزه ندانسته و فرشتگان را گرامی داشته و آن ها را زن نامیده اند.

حال آن که آن ها بدان علم و آگاهی ندارند؛ نه از سوی خدا در این باره به آن ها دانشی رسیده و نه از سوی پیامبرش، و نه سرشت ها و خِرَدها بر این دلالت می کنند. و خداوند از داشتن فرزند و همسر منّزه و پاک است چرا که او یگانه یکتاست و تنهای بی نیاز می باشد. خدایی است که نه از کسی زاده شده و نه کسی از او زاده می شود و هیچ همتایی ندارد. و فرشتگان بزرگوار، مقّرب بارگاه خداوند هستند و کمر به خدمت او بسته اند. «لَّا یعصُونَ اللَّهَ أَمَرَهُم وَیفعَلُونَ مَا یومَرُونَ» از آن چه خداوند به آن ها فرمان دهد سرپیچی نمی کنند و هر آن چه را فرما یابند انجام دهند.

و مشرکان دراین باره از سخن زشتی پیروی می کنند و آن گمان است که انسان را از حق و حقیقت بی نیاز نمی کند، و به جای یقین نمی نشیند چون حق باید در آن یقین باشد؛ یقینی که برآمده از دلایل و حجّت های روشن است.

و از آن جا که شیوه کسانی که ذکر شدند چنین است و هدف آن ها پیروی کردن از حق نیست و هدفشان پیروی از خواسته ها و امیال و هوی و هوس می باشد، خداوند به پیامبرش فرمان داد تا از کسانی که از ذکر و پند الهی که قرآن بزرگ است روی گردانده اند روی بگرداند. زیرا کسی که به قرآن پشت کرده از علوم مفید و سودمند روی گردانده و جز زندگی دنیوی چیزی نخواسته است و نهایت هدف او همین است. و معلوم است که آن را می خواهد، پس تلاش این ها منحصر به دنیا و لذّت هایش می باشد، و از هر راه و به هر صورتی که به دست بیاید آن را به دست می آورند.

« ذَلِکَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ» این مُنتهای دانش آنان است. امّا کسانی که به آخرت ایمان دارند و آن را تصدیق می کنند دارای عقل و خرد هستند. پس هدف آن ها سرای آخرت است و علوم آن ها برترین و بزرگ ترین دانش هاست و علوم آن ها از کتاب خدا و سنّت پیامبرش (ص) برگرفته شده است. و خداوند کسی را که سزاوار هدایت است بهتر می شناسد و او را هدایت می نماید و هم چنین کسی را که شایسته هدایت نیست بهتر می شناسد و به احوال او آگاه تر است و او رابه حال خودش واگذار می

کند و خوارش می گرداند، در نتیجه آن فرد از راه خدا گمراه می شود. بنابراین خداوند متعال فرمود:« إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِیلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَی» بی گمان پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شده داناتر است و به کسی که هدایت یافته داناتر است. پس خداوند فضل و لطف خویش را در جای مناسب و شایسته قرار می دهد .

آیه ی ۳۲-۳۱:

وَلِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَیَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی از آن خداست هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است تا بدکاران را در، برابر اعمالشان کیفر دهد و نیکوکاران را به کردار نیکشان پاداش الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنشَأَکُم مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ فَلَا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی کسانی که از گناهان بزرگ و زشتیها اجتناب می کنند جز آنکه گناهی کوچک از آنها سر زند بدانند که آمرزش پروردگار تو وسیع است و او به شما ، آنگاه که از زمین بیافریدتان و آنگاه که در شکم مادرتان پنهان بودید ، آگاه تر است خویشتن را بی گناه مدانید اوست که پرهیزگار را بهتر می شناسد.

خداوند متعال خبر می دهد که او فرمانروای هستی است و در فرمانروایی و پادشاهی دنیا و آخرت تنها و یگانه است و همه آن چه که در آسمان ها و زمین است ملک خدا و از آن او است. و او چون پادشاهی بزرگ در بندگانش تصرّف می کند و تقدیر او در آن ها نافذ است و شریعت او بر آن ها جاری می شود و آن ها را امر می نماید و یا نهی می کند آنان را جزا می دهد، به فرمانبردار پاداش می دهد و گناهکار را کیفر می دهد. « لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا» تا کسانی را که بد کرده اند به کیفر کارهای بدی از قبیل کفر و دیگر گناهانی که انجام داده اند کیفر سخت بدهد. « وَیَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی» و به کسانی که عبادت خداوند را به نیکویی انجام داده و با خلق خدا به نیکی رفتار کرده اند پاداش نیک بدهد. یعنی حالت آن ها را در دنیا و آخرت نیک گرداند و بالاتر و بزرگ تر از این خشنودی پرورگارشان ، و دست یابی به بهشت و نعمت های آن می باشد.

سپس حالتشان را بیان کرد و فرمود:« الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» کسانی که از گناهان کبیره و زشتی ها جز گناهان صغیره دوری می گزینند. یعنی

واجباتی را انجام می دهند که خداوند به انجام آن فرمان داده و ترک کردن آن از گناهان کبیره است.

و گناهان کبیره از قبیل زنا، نوشیدن شراب، رباخواری، قتل و امثال آن از گناهان بزرگ را ترک می نمایند و از آن دوری می گزینند. « إِلَّا اللَّمَمَ» به جز گناهان کوچک که انجام دهنده آن بر آن اصرار نمی ورزد، و یا گناهانی که هر از چند گاهی بنده آن را انجام می دهد و بسیار کم و به ندرت مرتکب آن ها می شود. این گناه طوری نیست که به محض این که بنده آن را انجام داد از زمره نیکوکاران خارج شود، چنین گناهانی اگر انجام داده شود و در ضمن آن واجبات به جای آورده شود و در ضمن آن واجبات به جای آورده شود و محرّمات ترک شوند تحت آمرزش خداوند قرار می گیرند؛ آمرزشی که هر چیزی را فرا گرفته است . بنابراین فرمود:« إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ» بی گمان پروردگارت دارای آمرزش گسترده است و اگر آمرزش او نبود آبادی ها و مردم هلاک می شدند.

و اگر گذشت و بردباری اش نبود آسمان روی زمین فرو می افتاد و خداوند هیچ جانوری را روی زمین باقی نمی گذاشت.

بنابراین پیامبر(ص) فرمود:« نمازهای پنج گانه و هر جمعه و تا جمعه دیگر و هر رمضان تا رمضان دیگر، کفّاره گناهانی هستند که میان آن دو اتّفاق می افتند به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شود».« هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنشَأَکُم مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ» خداوند متعال به حالات شما و به ضعفی که شما را بر آن سرشته است و این که در انجام بسیاری از فرمان های او سستی می ورزید و انگیزه های فراوانی که برای انجام کارهای حرام در وجود شما است.

و گناهان و جاذبه های زیادی که دارند و موانع قوی در برابر آن ندارید آگاه تر است. و ضعف در شما مشاهده می شود، از زمانی که خداوند شما را از زمین پدید آورد و آن گاه که در شکم مادرانتان بودید همواره ضعیف و ناتوان هستید، گرچه خداوند نیرویی در شما به وجود آورده که شما را بر انجام آن چه بدان دستور داده است کمک می نماید، ولی همواره ضعیف و ناتوان هستید.

پس، از آنجا که خداوند به این حالات شما آگاه است حکمت الهی و کَرَم ربّانی اقتضا نموده تا شما را غرق رحمت و آمرزش و عفو خویش گرداند و با احسان خود شما را بپوشاند و گناهان را از شما دور کند. به خصوص اگر بنده در همه اوقات به

دنبال خشنودی پروردگارش باشد و در اکثر اوقات بکوشد تا کارهایی انجام دهد که او را به پروردگارش نزدیک نماید و از گناهان بگریزد؛ گناهانی که پروردگارش را از او ناخشنود می گرداند.
امّا گاهی گناهانی از آدمی سر می زنند پس خداوندت بخشنده ترین بخشندگان است و نسبت به بندگانش از مادر به فرزندش مهربانتر است. پس قطعا چنین فردی همواره به آمرزش پروردگارش نزدیک است و خداوند همواره او را اجابت می کند.
بنابراین فرمود:« فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ پس، از پاک بودن خود سخن مگویید.
یعنی با ستودن خویش نزد مردم از پاکیزگی خود سخن مگویید.« هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» خداوند به پرهیزگاران داناتر است، چون تقوی و پرهیزگاری در قلب جای دارد و خداوند از قلب آگاه است و مطلع است و انسان را طبق نیکی و پرهیزگاری که در دل دارد جزا می دهد. و مردم هیچ چیزی از عذاب خدا را از شما دور نمی کنند.
آیه ی ۳۳-۶۲:
أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى آیا آن را که از تو رویگردان شد دیدی?
وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى اندک می بخشید و در انفاق بخل می ورزید
أَعِندَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى آیا علم غیب دارد و می بیند، ?
أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى یا از آنچه در صحیفه های موسی آمده بی خبر مانده است?
وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى یا از ابراهیم ، که حق رسالت را ادا کرد?
أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى که هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد?
وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى و اینکه : برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده اند نیست?
وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى و زودا که کوشش او در نظر آید
ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى سپس به او پاداشی تمام دهند
وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى و پایان راه همه ، پروردگار توست
وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى و اوست که می خنداند و می گریاند
وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا و اوست که می میراند و زنده می کند
وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى و اوست که جفتهای نر و ماده را آفریده است
،

مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى از نطفه ، آنگاه که در، رحم ریخته می شود
وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى و بر خداوند است که آن را بار دیگر زنده کند
وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى و اوست که بی نیاز کند و روزی دهد
وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى و اوست پروردگار ستاره شعری
وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى و اوست که عاد ، آن قوم پیشین را هلاک کرد ،
وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَى و از ثمود هیچ باقی نگذاشت
وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى و پیش از آنها قوم نوح را ، که ستمکارتر و سرکش تر بودند ،
وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى و نیز مؤتفکه را نابود کرد
فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى و فرو پوشید آن قوم را ، هر چه باید فرو پوشد
فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكَ تَتَمَارَى پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارت شک می کنی ؟
هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَى این بیم دهنده ای است همانند بیم دهندگان پیشین
أَزِفَتْ الْآزِفَةُ قیامت فرا رسید،
لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ کس جز خداوند آشکارش نکند
أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ آیا از این سخن در شگفت افتاده اید؟
وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ و می خندید و نمی گریید؟
وَأَنتُمْ سَامِدُونَ و شما غافل شده اید
فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا پس خدا را سجده کنید و او را بپرستید.

خداوند متعال می فرماید: « أَفَرَأَيْتَ» آیا زشتی حالت کسی را دیده ای که به عبادت پروردگار و یگانه دانستن او مامور شد سپس از آن روی گرداند؟ اگر اندکی بذل و بخشش نماید آن را ادامه نخواهد داد بلکه بخل می ورزد و نمی دهد. چون احسان و نیکوکاری خوی و عادت طبیعی اونیست بلکه طبیعت او چنان است که از عبادت روی می گرداند و بر انجام دادن کار خوب استوار نمی ماند و با وجود این خودش را می ستاید و ادّعای پاک بودن می کند و خودش را در جایی قرار می دهد که خداوند او را در آن مقام قرار نداده است.

« أَعِندَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى» آیا او علم غیب دارد پس او دنیای پنهان و غیب را می بیند و از آن خبر میدهد؟ یا اینکه بر خدا دروغ می بندد و به خود جرأت داده تا مرتکب زشتی = روی گرداندن از عبادت، و تعریف و تمجید از خویشتن شده است،

همانگونه که این ، حقیقت حالِ چنان کسانی است . چون می داند که علم غیب ندارد و به فرض این که اگر ادّعای علم غیب کند، اخبار قاطعی از علم غیب که پیامبر معصوم(ص) آن را آورده است برخلاف سخن او دلالت می نماید. و این نشانگر باطل بودن سخن اوست.

« أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِی صُحُفِ مُوسَی؛ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِی وَفَّی» آیا این مدّعیِ غیب، به آن چه در صحیفه های موسی و ابراهیم بوده است با خبر نشده است؛ ابراهیمی که همه فرامین و دستورات خدا و اصول و فروع دین را انجام داد و از تمامی آزمایش های خداوند سربلند بیرون آمد. و در این صحیفه ها احکام زیادی بوده است که یکی از مهم ترین آن ها عبارت است از آن چه خداوند بیان داشته است که « أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَی؛ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَی» هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد و انسان جز بهره کارهایی که کرده است بهره و پاداشی ندارد. یعنی هرکس پاداش عمل نیک و بدی که انجام داده است به دست می آورد و عمل و تلاش دیگران به او نمی رسد. و هیچ کس گناه کسی دیگر را بر دوش نمی کشد.

« وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَی» و این که حاصل تلاش او در آخرت دیده می شود، پس عمل نیکش از عمل بدش جدا ساخته می شود.« ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاء الْأَوْفَی» سپس جزای کامل عمل به او داده می شود. یعنی پاداش کامل در برابر آن دسته از اعمال نیک که کاملا نیک میباشند. و سزای کامل در برابر آن دسته از اعمال زشت که کاملا زشت هستند. و آن دسته از اعمال نیک و زشتی که به طور کامل نیک و زشت نیستند، پاداشی برحسب نیک و زشت بودنشان دارند؛ پاداش و سزایی که همه مردم به عدالت خداوندی اقرار می نمایند و خداوند را در بر ابر این دادگری می ستایند.

حتّی اهل دوزخ وارد جهنّم می شوند و دل هایشان سرشار از ستایش پروردگار می باشد و به کمال حکمت او و بدی خودشان اقرار می نمایند و اعتراف می کنند که آن ها خودشان خویشتن را به چنین جایی رسانده و خود را به بدترین جا وارد کرده اند.

کسانی که معتقدند اهدای ثواب عبادات به دیگران خواه مرده باشند یا زنده سودی به آنها نمی رساند، به این آیه استدلال کرده اند:« وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَی» آنان می گویند: چون خداوند متعال فرموده است:« وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَی» و برای انسان نیست جز آنچه که برایش تلاش کرده است، پس رسیدن محصول تلاش کسی

به دیگری منافی این آیه است. امّا این استدلال جای تامّل دارد چون آیه بر این دلالت می نماید که انسان بهره و پاداشی ندارد جز آن چه که خود کرده و برای آن تلاش نموده است، این درست است و اختلاف در آن نیست.
امّا بر این دلالت نمی کند که انسان از تلاش و عملکرد کسی دیگر چنان چه کار خودش را به او ببخشد بهره مند نمی شود. همان گونه که انسان چیزی جز دارایی و مالی که تحت تصرف خودش می باشد ، ندارد، ولی از این لازم نمی آید که اگر کسی از مال خودش چیزی را به او بخشید مال او قرار نگیرد.
« وَأَنَّ إِلَى رَبِّکَ الْمُنتَهَى» و همانا کاری به سوی او باز می گردند و مردم با زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز به سوی پروردگارت بر می گردند و در همه حالات بازگشت به سوی اوست. علم و دانش و حکمت و رحمت و سایر کمالات در نهایت به او منتهی می گردند.
« وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَأَبْکَى» یعنی و اوست که اسباب خنده و گریه را فراهم آورده است، و آن عبارت از خیر و شرّ و شادی و اندوه است.و او تعالی در این باره حکمت فراوان دارد. « وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا» و تنها اوست که به وجود می آورد و از میان می برد. و کسی که خلق را به وجود می آورد و آن ها را امر و نهی می کند آنان را پس از مرگشان دوباره زنده خواهد کرد و در برابر کارهایی که در دنیا کرده اند آنان را سزا و جزا خواهد داد.« وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ» و این که اوست که جفت ها را آفریده است. سپس آن را توضیح داد و فرمود:« الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» نر و ماده را آفریده است. و این اسم جنس است و شامل همه حیوانات و انسان ها می شود. پس خداوند به تنهایی همه آن ها را آفریده است.
« مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى» از نطفه ای بدانگاه که در رحم ریخته می شود. و این از بزرگ ترین دلایل کمال قدرت خداوند و یگانه بودن وی در توانمندی است، و این که همه حیوانات کوچک و بزرگ را از آب ناچیزی به وجود آورده، آن گاه آن ها را رشد داده و کامل می گرداند تا سرانجام به رشد مطلوب می رسند سپس ایشان یا به بالاترین مقام ارتقا می یابد و یا به نازل ترین و پست ترین جایگاه فرو می افتد.
بنابراین با بیان آفرینش نخستین، بر اعاده آن استدلال نمود و فرمود:« وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى» و این که پدید آوردن دوباره بر عهده خداست. پس خداوند مردگان

را دوباره از گورها زنده بیرون می آورد و آن ها را برای روز میعاد گردهم می آورد و در برابر نیکی ها و بدی هایی که کرده اند سزا و جزاشان می دهد.
« وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى » و با فراهم آوردن امور زندگی از قبیل تجارت و انواع کسب ها و حرفه ها وغیره بندگان را بی نیاز گردانده است.« وَأَقْنَى» و بندگانش را از انواع اموال و دارایی بهره مند کرده است به گونه ای که آن را دارا می باشند و مالک بسیاری چیزها هستند. و این از نعمت الهی است که به آن ها خبر داده که همه نعمت ها از آن اوست و او باعث می شود تا بندگان او را سپاس گزارند و وی را به یگانگی بپرستند.
« وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى» و اوست پروردگار شعری. شعری ستاره ایست که به «الشعری العبور» معروف بود و آن را مرزم نامیده اند. خداوند با آن که پروردگار همه چیز است به طور ویژه بیان کرد که او پروردگار ستاره شعری می باشد. چون این ستاره در ایاّم جاهلّیت پرستش می شد. پس خداوند متعال خبر داد که آن چه آن ها می پرستند خود آفریده شده اند و تحت تدبیر خداوند قرار دارند پس چنین چیزی چگونه می تواند در کنار خداوند معبود قرار داده شود.
« وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى» و این که او عاد نخستین را هلاک کرد. و آن ها قوم عاد علیه السلام بودند، وقتی که هود را تکذیب کردند خداوند آن ها را با تند بادی ویرانگر نابود و هلاک ساخت.
« وَثَمُودَ» و ثمود را هلاک کرد. ثمود قوم صالح علیه السلام بودند. خداوند صالح را به سوی ثمود فرستاد پس آن ها او را تکذیب کردند آن گاه خداوند شتر ماده را به عنوان نشانه و معجزه به سوی آن ها فرستاد امّا آن ها شتر را پی زدند و صالح را تکذیب کردند . در نتیجه خداوند آن ها را هلاک و نابود کرد. « فَمَا أَبْقَى» و از آن ها هیچ کسی را باقی نگذاشت بلکه همه آنان را نابود ساخت.
« وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى» و نیز قوم نوح را قبل از آنان هلاک کرد و آنان از همه این امّت ها ستمگرتر و سرکش تر بودند . پس خداوند آنان را هلاک کرد و غرق نمود.
« وَالْمُؤْتَفِكَةَ» آن ها قوم لوط علیه السلام هستند « أَهْوَى» یعنی خداوند به آن ها عذابی داد که هیچ یک از جهانیان را چنان عذابی نداده است. خداوند شهرهای آنان را زیرو رو کرد و بر آن ها سنگ هایی از گلِ باراند. بنابراین فرمود:« فَغَشَّاهَا مَا

غَشَّی» مقدار بزرگی از عذاب دردناک که نمی توان آن را توصیف کرد آن شهر و دیار را فرا گرفت و فرو پوشاند.

« فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکَ تَتَمَارَی» پس ای انسان! به کدام یک از نعمت های خداوند و فضل او شک و تردیدی می ورزی؟ چون نعمت های خداوند آشکار هستند و به هیچ صورت تردید و شکّی در آن وجود ندارد. و هر نعمتی که بندگان دارند از جانب خداست و جز خدا هیچ احدی رنج ها را دور نمی کند.

« هَذَا نَذِیرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَی» این پیامبر قریشی هاشمی، محمّد بن عبدالله(ع) نخستین پیامبر نیست، بلکه پیش از او نیز پیامبرانی آمده اند و به آن چه او به آن دعوت می کند دعوت کرده اند.

پس چرا رسالت او مورد انکار قرار می گیرد؟ و با چه دلیلی دعوت او باطل قرار داده می شود؟ آیا اخلاق او همانند اخلاق و رفتار پیامبران بزرگوار نیست؟ مگر او به هر خوبی و خیر دعوت نمی کند و از هر شرّ و بدی نهی نمی کند؟!

آیا او قرآن کریمی را که باطل از هیچ سویی به آن راه ندارد نیاورده است؟ قرآنی که از سوی خداوند فرزانه ستوده نازل گردیده است؟! آیا خداوند کسانی را که پیامبران پیش از او تکذیب کرده اند هلاک نکرده است؟ پس چه چیزی عذاب را از کسانی دور می نماید که محمّد سرور پیامبران و پیشوای پرهیزگاران را تکذیب می کنند؟!

« أَزِفَتْ الْآزِفَةُ» یعنی قیامت نزدیک شده و وقت آن نزدیک گردیده و علامت های آن آشکار شده است. « لَیْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ کَاشِفَةٌ» هرگاه قیامت بیاید و عذابی که به آن ها وعده داده شده است فرا رسد هیچ کس نمی تواند آن را دور کند. سپس کسانی را که منکر رسالت محمّد(ص) هستند و آن چه را که قرآن آورده است تکذیب می کنند تهدید نمود و فرمود:« أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِیثِ تَعْجَبُونَ» آیا از این سخن تعجب می کنید؟! یعنی آیا از این سخن که بهترین و برترین و شریف ترین سخن است تعّجب می کنید و آن را امری غیر عادی و غیر طبیعی می دانید که با امور و حقائق معروف و طبیعی مخالف است؟

این از جهالت و گمراهی و عناد آن هاست وگرنه قرآن سخنی است که هرگا بیان شود تصدیق می گردد و هرگاه چیزی بگوید گفته آن قطعی است و شوخی بردار نیست . این قرآن بزرگ اگر بر کوهی نازل شود کوه را از خشیت الهی تکه و پاره

خواهد دید. این قرآن افرادی را که دارای شایستگی و صلاح هستند خرد و اندیشه می افزاید و به آن ها ایمان و درستکاری می بخشد .
بلکه آن چه که باید از آن تعجّب کرد بی خردی و گمراهی کسی است که از قرآن تعجّب می کند. « وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ» و به آن می خندید و آن را به مسخره می گیرید، با این که انسان ها باید با شنیدن امر و نهی قرآن و گوش فرا دادن به آن به وعده و وعید آن و شنیدن اخبار راست و نیکوی آن متأثر شوند ودل ها نرم گردند و چشم ها گریان شوند.
« وَأَنتُمْ سَامِدُونَ» و شما از آن غافل و بی خبر هستید و از تدّبر و اندیشیدن در آن غافل می باشید و این نشانگر کم خردی و گمرای شماست. پس اگر شما خدا را عبادت می کردید و خشنودی او را در همه حالات طلب می نمودید در این حالت که خردمندان آن را ننگ می دانند قرار نمی گرفتید. بنابراین خداوند متعال فرمود:« فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا» پس برای خدا سجده کنید و او را بندگی نمایید.
این که به سجده کردن برای خدا به طور ویژه امر شده دلیلی است بر فضیلت سجده و نشانگر آن است که سجده راز عبادت ومغز آن است، زیرا روح عبادت خشوع و فروتنی برای خداست و سجده بزرگ ترین و بالاترین حالتی است که بنده با آن کرنش و فروتنی می نماید چون دل و جسمش فروتنی می کند و شریف ترین عضو خود را بر زمین و جایی که پا گذاشته می شود می گذارد .سپس به عبادت و بندگی کردن به طور عام فرمان داد که شامل تمام آن کارها و گفته های ظاهری و باطنی می شود که خداوند آن ها را دوست دارد و می پسندد.

پایان تفسیر سوره نجم

تفسیر سوره قمر

مکی و ۵۵ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۵-۱:

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ قیامت نزدیک شد و ماه دو پاره گردید.

وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ و اگر معجزه ای ببینند ، روی ، بگردانند و گویند : جادویی بزرگ است.

وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ و تکذیب می کنند و از پی هواهای خویش می روند و هر کاری را هدفی است.

وَلَقَدْ جَاءهُم مِّنَ الْأَنبَاء مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ و برایشان خبرهایی آمده است که از گناهشان باز می دارد.

حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ حکمتی است تمام ولی بیم دهندگان سودشان ندهند.

خداوند متعال خبر می دهد که قیامت نزدیک شده و زمان آن فرا رسیده است امّا با وجود این تکذیب کنندگان همواره قیامت را دروغ می انگارند و برای فرا رسیدن آن خود را آماده نمی کنند. و خداوند به آن ها نشانه های بزرگی نشان می دهد که بر آمدن قیامت دلالت می کنند و انسان با دیدن چنین نشانه های ایمان می آورد. پس، یکی از بزرگ ترین نشانه هایی که بر صحّت پیامبر محمّد بن عبدالله (ص) دلالت می نماید این است که وقتی تکذیب کنندگان از او خواستند به آن ها چیزهایی از امور خارق العاده نشان دهد که بر صحّت و درستی پیام و راستگویی او دلالت کنند، ایشان(ص) با انگشت به سوی ماه اشاره کرد و آن گاه ماه به فرمان خداوند شکاف برداشت و به دو نیمه تقسیم شد. تکّه ای از آن بر کوه ابی قبیس و تکه ای از آن بر کوه قعیقعان قرار گرفت.

و مشرکان و دیگران از این معجزه و نشانه بزرگ را مشاهده کردند. معجزه و نشانه ای که انسان معمولی نمی تواند چنین کاری را بکند و مردم را فریب دهد و با چشم بندی چنین کاری را انجام دهد. آنان چیزی را مشاهده کردند که همانند آن را ندیده بودند، بلکه نشنیده بودند که برای یکی از پیامبران پیش از محمّد(ص) معجزه

ای همانند این معجزه رخ داده باشد. پس، از این معجزه حیران و شگفت زده شدند و ایمان به دل هایشان راه نیافت و خداوند نخواست که خیری بهره آنان شود.
بنابراین حیرت زده شدند و گفتند: محمّد ما را جادو کرده است. ولی شما از کسانی بپرسید که از سفر برگشته و نزد شما آمده اند، چرا که اگر محمّد بتواند شما را جادو کند نمی تواند کسانی را که حضور نداشته اند جادو نماید.
بنابراین از کسانی که از سفر برگشته بودند سوال کردند و آن ها به آنان خبر دادند که چنین چیزی را مشاهده کرده اند، آن گاه گفتند:« وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ» و هر کاری هم ثابت و ماندگار می ماند. یعنی تاکنون کار به نهایت و آخرت نرسیده است، بلکه از این به بعد کار به سرانجام خواهد رسید ، آن گاه کسی که تصدیق کرده است در باغ های بهشت قرار می گیرد و از آمرزش و خشنودی خداوند بهره مند می شود. و کسی که تکذیب کرده است در ناخشنودی و عذاب خدا برای همیشه می ماند.
خداوند متعال با بیان این که آن ها هدف درستی ندارند و نمی خواهند از هدایت پیروی کنند می فرماید:« وَلَقَدْ جَاءهُم مِّنَ الْأَنبَاء مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ» از اخبار بازدارنده آن چه که آن ها را از سرکشی در گمراهی شان باز می دارد نزد آنان آمده است، و آن « حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ» حکمتی رسا از جانب خداوند است. یعنی تا حجّت بر جهانیان اقامه شود و بعد از آمدن پیامبران هیچ کسی بر خداوند دلیلی نداشته باشد. « فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ» پس هشدار سودی نمی بخشد. چون خداوند متعال می فرماید:« وَلَو جَآءتهُم كُلُّ ءَايةٍ حَتَّى يرَوُا العَذَابَ الأَلِيمَ» و اگر هر نشانه ای نزدشان بیاد ایمان نمی آورند تا آن که عذاب دردناک را ببینند.
آیه ی ۸-٦:
فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَىْءٍ نُّكُرٍ پس در آن روز که آن دعوت کننده ، آنان را به چیزی ناخوش فرا می خواند، از ایشان رویگردان شو.
خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ نشان ذلت در چشمانشان آشکار است چون ملخهای پراکنده از قبرها بیرون می ، آیند.
مُّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ سرها را بالا گرفته به سوی آن دعوت کننده می شتابند کافران می گویند :این روز دشواری است.
خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید: معلوم است که چاره ای برای هدایت تکذیب کنندگان نیست و چیزی جز روی گرداندن از آن ها باقی نمی ماند. پس

فرمود:« فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» از آنان روی بگردان و منتظر باش تا روزی بزرگ و وحشتناک آن ها را فرا گیرد، و آن « يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكُرٍ» روزی است که فرا خواننده که اسرافیل علیه السلام است مردمرا به چیز ناخوشایندی فرا می خواند و انسان ها هرگز منظره ای ناخوشایندتر و دردناک تر از آن را ندیده اند . پس اسرافیل در صور می دمد و با صدای آن مردگان از گورهایشان بر می خیزند و در محل قیامت گرد می آیند.

« خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ» از ترس و وحشتی که دل هایشان را فرا گرفته است چشمانشان فروهشته است. « يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ» از گورها بیرون می آیند، « كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ» و از بس که زیادند و به یکدیگر برخورد می کنند گویی آن ها ملخ هایی هستند که در زمین پراکنده شده اند و بسیار زیادند.

« مُّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ» شتابان ندای فرا خواننده را اجابت می کنند. و این دلالت می نماید که فرا خواننده آن ها را دعوت می کند و به آن ها فرمان می دهد تا در محل قیامت حاضر شوند. پس آن ها دعوتش را لبیک می گویند و شتابان آن را پاسخ می دهند.« يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ» کافرانی که عذابشان آماده است می گویند: این روز سختی است. همانطرو که خداوند متعال می فرماید:« عَلَى الكَفِرينَ غَيرُ يسيرٍ» بر کافران آسان نیست. یعنی برای مومنان سهل و آسان است.

آیه ی ۱۷-۹:

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ پیش از اینها قوم نوح تکذیب کرده بودند بنده ما را تکذیب کردند و گفتند : دیوانه است و به دشنامش راندند.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّى مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ و پروردگارش را خواند : من مغلوب شده ام ، انتقام بکش

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاء بِمَاء مُّنْهَمِرٍ و ما نیز درهای آسمان را به روی آبی که به شدت می ریخت گشودیم.

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاء عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ و از زمین چشمه ها شکافتیم تا آب به آن مقدار که مقدر شده بود گرد آمد.

وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ و او را بر آن کشتی که تخته ها و میخها داشت سوار کردیم.

تَجْرِی بِأَعْیُنِنَا جَزَاء لِّمَن کَانَ کُفِرَ زیر نظر ما، روان شد این بود جزای کسانی که کفر ورزیدند

وَلَقَد تَّرَکْنَاهَا آیَۀً فَهَلْ مِن مُّدَّکِرٍ و هر آینه آن کشتی را نشانه ای ساختیم آیا هیچ پند گیرنده ای هست؟

فَکَیْفَ کَانَ عَذَابِی وَنُذُرِ پس عذاب و بیم دادنهای من چگونه بود؟

وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّکِرٍ و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند آیا پند گیرنده ای هست؟

وقتی خداوند تبارک و تعالی حالات کسانی را بیان کرد که پیامبرش را تکذیب می کنند، و این که آیات هیچ نفع و سودی به حال آنان ندارد، آنان را برحذر داشت که چگونه خداوند تکذیب کنندگان پیش از آنها را هلاک نمود و عذابش را بر آنان فرود آورد. پس قوم نوح را بیان کرد. نوح اوّلین پیامبری است که خداوند او را به سوی قومی بت پرستان فرستاد.

پس نوح آن ها را به شناخت خدای یگانه و یگانه پرستی فرا خواند امّا آن ها از ترک گفتن شرک امتناع ورزیدند و گفتند:« لَا تَذَرُونَّ ءَالِهَتَکُم وَلَا تَذَرُنَّ وَدّا سُوَاعَاَ وَلَا یغُوثَ وَیعُوقَ وَنَسرَاَ » معبودهای خود را رها نکنید و «ودّ» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را ترک ننمایید. و نوح شب و روز و در پنهانی و آشکار آن ها را دعوت می کرد امّا دعوت آن ها چیزی جز عناد و سرکشی و عیب جویی پیامبرشان به آنان نیفزود. بنابراین در این جا فرمود:« فَکَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ» آنان بنده ما را تکذیب کردند وگفتند : دیوانه است. چون ادعا می کردند که شرک و گمراهی که آن ها و پدرانشان بر آن هستند چیزی است که عقل به آن فرا می خواند و آن چه نوح علیه السلام آورده است جهالت و گمراهی است و فقط دیوانگان آن را ابراز می دارند! و نوح را دروغگو انگاشتند و حقایقی که از دیدگاه عقل و شریعت ثابت است را وارونه جلوه دادند، چرا که آن چه نوح آورده بود حق بود و عقل های روشن و سالم را به سوی هدایت و نور و رشد راهنمایی می کرد، و آن چه آن ها بر آن بودند جهالت و گمراهی بود.« وَازْدُجِرَ» و قوم نوح، او را از خود راندند، و وقتی نوح آن ها را به سوی خدا دعوت کرد با خشونت با او رفتار کردند. آن ها فقط به ایمان نیاوردن و تکذیب او بسنده نکردند، بلکه تا آن جا که می توانستند او را اذیت و آزار کردند و این گونه که همه پیامبران دچار اذیت و آزار شده اند.

پس در این هنگام نوح پروردگارش را به فریاد خواند و گفت:« أَنِّی مَغْلُوبٌ» من مغلوب شده ام و توانایی چیره شدن بر آن ها را ندارم. چون تعداد بسیار اندکی از قومش ایمان آورده بودند و آن ها توان مقابله با قومشان را نداشتند. پس نوح دعا کرد که من شکست خورده ام. « فَانتَصِرْ» بار خدایا! از آنان انتقام بگیر. و در آیه ای دیگر فرموده است:« رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَی الأَرضِ مِنَ الکَفِرینَ دَیاراً » بار خدایا! هی کسی از کافران را روی زمین باقی و زنده مگذار.

پس خداوند خواسته نوح را پذیرفت و از قومش انتقام گرفت. خداوند متعال می فرماید:« فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاء بِمَاء مُّنْهَمِرٍ» پس درهای آسمان را با آبی تند و فراوان گشودیم. « وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُیُونًا» و از زمین چشمه ها جوشاندیم. پس آب به صورت غیر طبیعی و خارق العاده از آسمان فرو می ریخت و از تمام زمین چشمه ها می جوشید، حتی از تنور که معمولا آب در آن معنایی ندارد گذشته از اینکه چشمه آب باشد، چون تنور محل آتشی است آب برآمد. « فَالْتَقَی الْمَاء» پس آب آسمان و زمین، « عَلَی أَمْرٍ قَدْ قُدِر» برای اجرای کاری که مقّدر شده بود و خداوند در ازل آن را به عنوان کیفر برای ستمگران سرکش ثبت کرده بود به هم آمیختند.

« وَحَمَلْنَاهُ عَلَی ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ» بنده مان نوح را بر کشتی که از تخته ها و میخ ها ساخته شده بود سوار کردیم و نجاتش دادیم. « تَجْرِی بِأَعْیُنِنَا» و کشتی در حالی که نوح و کسانی که به او ایمان آورده بودند و با انواع مخلوقاتی که نوح بر آن سوار کرده بود تحت نظر ما در حرکت بود. و خداوند کشتی را حفاظت می کرد تا غرق نشود و او بهترین نگهبان و کارساز است. « جَزَاء لِّمَن کَانَ کُفِرَ» آن چه با نوح کردیم و او را از غرق نجات دادیم پاداش این بودکه قومش او را تکذیب کردند و کفر ورزیدند و او با بردباری آن ها را دعوت کرد و دستور الهی را ادامه داد و هیچ چیزی او را از انجام فرمان خدا بازنداشت. همان طور که خداوند متعال در آیه ای دیگر فرموده است :« قیلَ یٰنُوحُ اَهبِط بَسَلَمٍ مِّنّا وَبَرَکتٍ عَلَیکَ وَعَلَی أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَکَ» گفته شد: « ای نوح! با سلامتی از جانب ما و برکت هایی که بر تو و ملت هایی است که همراه تو هستند فرو بیا».

و احتمال دارد که معنی این باشد ما قوم نوح را هلاک کردیم و آن ها را عذاب داده و خوار نمودیم و این به سزای کفر و عنادشان بود. و این معنی طبق قرائتی است که « کُفِر» را با فتح «کاف» یعنی کَفَرَ خوانده است.

« وَلَقَد تَّرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» و همانا داستان نوح و قومش را به عنوان نشانه ای برجای گذاشته ایم تا پند پذیران از آن پند بگیرند، و هرکس از پیامبران سرپیچی کند و با آن ها مخالفت نماید خدا او را با عذابی سخت و فراگیر هلاک خواهد کرد. ویا این که ضمیر به کشتی جنس آن بر می گردد و این که خداوند به پیامبرش نوح علیه السلام آموخت سپس خداوند صنعت کشتی سازی را میان مردم باقی گذاشت، تا وجود کشتی آدمی را به این راهنمایی کند که خداوند نسبت به خلق خویش مهربان است و به آن ها توّجه دارد. و تا دالّ بر کمال قدرت و آفرینش و صنعت شگفت انگیز خداوند باشد.

« فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» پس آیا پندپذیری هست که از نشانه ها پند بگیرد و ذهن و فکرش را به آن چه از آیات برمی آید مشغول نماید؟ زیرا آیات در نهایت روشنی وضوح و آسانی قرار دارند. « فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ» ای مخاطب! عذاب دردناک خداوند و بیم دادن او را که برای هیچ کس حجّتی باقی نمی گذارد چگونه دیدی؟

« وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» و بدون شک ما این قرآن کریم را ساده و آسان گردانده ایم و کلماتش را برای حفظ کردن و تلّفظ آسان نموده ایم به گونه ای که مفاهیم آن به آسانی فهمیده و فرا گرفته می شود. چون قرآن بهترین سخن و راست ترین معنی را در بردارد و تفسیر و توضیح آن بسیار روشن و واضح است و هرکس به آن روی بیاورد خداوند مقصود او را در نهایت آسانی به او می دهد و برایش سهل می گرداند. و «ذکر» شامل همه حلال و حرام و احکام و امر و نهی و احکام جزا و موعظه ها و عبرت ها، و عقاید مفید و اخبار راستین می شود که عاملان از آن پند می پذیرند. بنابراین دانش قرآن از لحاظ حفظ تفسیر آن از همه علوم آسان تر است و به طور مطلق از همه دانش ها مهم تر و بزرگ تر می باشد. علم مفیدی است که هرگاه بنده آن را بجوید در آن یاری می شود. برخی از سلف در رابطه با این آیه گفته اند: اگر طالب علمی وجود داشته باشد بر آموختن علم قرآن یاری می شود. بنابراین خداوند از بندگانش می خواهد تا به قرآن روی آورند و از آن پند بگیرند چنان که فرموده است:« فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» آیا یاد گیرنده و پند پذیری وجود دارد؟!

آیه ی ۲۲-۱۸:

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِی وَنُذُرِ قوم عاد تکذیب کردند پس عذاب و بیم دادنهای من چگونه بود؟
إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِی يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ما بر آنها در روزی نحس و طولانی بادی سخت فرستادیم ،
تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ که مردمان را از زمین ، همانند ریشه های از جای کنده نخل ، بر می کند،
فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِی وَنُذُرِ عذاب و بیم دادنهای من چگونه بود؟
وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند آیا پند گیرنده ای هست؟

عاد قبیله معروفی بود که در یمن اقامت داشتند. خداوند هود علیه السلام را به عنوان پیامبر به سوی آن ها فرستاد و آنان را به توحید و پرستش خداوند دعوت نمود امّا او را تکذیب کردند، آن گاه خداوند « رِيحًا صَرْصَرًا» باد بسیار تند و شدیدی را« فِی يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» در یک روز شوم، روزی که بدبختی و عذاب دردناکی داشتند بر آنان فرستاد و هفت شب و هشت روز ادامه یافت.

« تَنزِعُ النَّاسَ» از بس که شدید و تند بود مردم را از زمین بر می کند و به هوا می برد سپس آن ها را به زمین می زد و نابود می شود و آن ها طوری می شدند که « كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ» اجسادشان بعد از مرگشان گویی تنه های درختان خرمایی هستند که باد آن ها را از یخ کنده و به زمین انداخته است . به راستی که مردم وقتی خدا را نافرمانی بکنند بسیار برای او بی ارزش می شوند! « فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِی وَنُذُرِ» پس عذاب من و هشدارهایم چگونه بود؟

باید گفت که سوگند به خدا عذبی بس دردناک است و هشداری است که برای هیچ کس عذر و دلیلی باقی نمی گذارد.« وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» و به راستی قرآن را به منظور پندپذیری آسان گردانده ایم، پس آیا پندپذیری هست؟ خداوند متعال از آن جا که نسبت به بندگانش مهربان است و به آن ها توّجه دارد و آن ها را به آن چه دین و دنیایشان را بهبودی می بخشد فرا می خواند، این مطلب را تکرار می نماید که قرآن را برای پند پذیری آسان گردانده است.

آیه ی ۳۲-۲۳:

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ قوم ثمود بیم دهندگان را تکذیب کردند.

فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَّفِی ضَلَالٍ وَسُعُرٍ گفتند : اگر از انسانی همانند خود پیروی کنیم گمراه و دیوانه باشیم ،
أَؤُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ مِن بَیْنِنَا بَلْ هُوَ کَذَّابٌ أَشِرٌ آیا از میان همه ما کلام خدا به او القا شده است ؟ نه ، او دروغگویی خودخواه است.
سَیَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ الْکَذَّابُ الْأَشِرُ فردا خواهند دانست که دروغگوی خودخواه کیست
إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ما آن ماده شتر را برای آزمایششان می فرستیم پس مراقبشان باش و صبرکن
وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاء قِسْمَةٌ بَیْنَهُمْ کُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ و به آنها بگوی که آب میانشان تقسیم شده نوبت هر که باشد او به سر آب ، می رود
فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَی فَعَقَرَ یارشان را ندا دادند و او شمشیر برگرفت و آن را پی کرد
فَکَیْفَ کَانَ عَذَابِی وَنُذُرِ عذاب و بیم دادنهای من چگونه بود؟
إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ صَیْحَةً وَاحِدَةً فَکَانُوا کَهَشِیمِ الْمُحْتَظِرِ ما بر آنها یک آواز سهمناک فرستادیم پس همانند آن علفهای خشک آغل گوسفند شدند.
وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّکِرٍ و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند آیا پندگیرنده ای هست؟
« کَذَّبَتْ ثَمُودُ» ثمود قبیله معروف و مشهوری در سرزمین حجر بودند، و پیامبرشان صالح علیه السلام وقتی آن ها را به عبادت خداوند یگانه و بی شریک دعوت نمود و آن ها را از عذاب بیم داد، با او مخالفت کردند.
پس آن ها صالح را تکذیب کردند و خود را از او برتر داشتند و از روزی تکبّر و سرکشی گفتند:« أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ» چگونه از یک انسان که فرشته نیست پیروی کنیم. هم چنین او از خود ماست و از دیگران که نزد مردمان از ما بزرگ تر هستند والا و مهم تر نمی باشد، با وجود این او یک نفر است. « إِنَّا إِذًا» اگر در این صورت ما از او پیروی کنیم، همانا « لَّفِی ضَلَالٍ وَسُعُرٍ» دیوانه و بدبخت خواهیم بود. آن ها این سخن را به سبب گمراهی و شقاوتشان می گفتند آن ها نپذیرفتند که پیامبر انسان باشد و این امر را عیب می پنداشتند. امّا این را عیب و ننگ نمی دانستند که درخت و سنگ و مجسمه هایی را پرستش می کنند.

« أَؤُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا» چگونه از میان همه ما خداوند اورا می گزیند و وحی را بر او نازل می کند؟ کدام ویژگی او سبب شده که وی از میان ما برگزیده شود؟ این اعتراضی بود که تکذیب کنندگان می کردند و همواره با این اعتراض دعوت پیامبران را رد می کردند و خداوند با این گفته که پیامبران به امّت هایشان گفته اند پاسخ آن ها را داده است:« قَالَت لَهُم رُسُلُهم إِن نَّحنُ إِلَّا بَشَرُ مِّثلُكُم وَلَكِنَّ اللَّهَ يمُنُّ عَلَى مَن يشَآءُ مِن عِبَادِهِ» پیامبرانشان گفتند: ما جز انسان هایی همچون شما نیستیم، ولی خداوند بر هرکس از بندگانش که بخواهد منّت می گذارد. خداوند صفات و اخلاق و کمالاتی به پیامبران ارزانی داشته است که با آن برای حمل رسالت پروردگارشان شایسته می گردند و وحی الهی را به خود اختصاص داده اند. و این از رحمت و حکمت الهی است که پیامبران انسان بوده اند، و اگر فرشته بودند انسان ها نمی توانستند از آن ها فرا بگیرند. و اگر پیامبران را از فرشتگان مقّرر می کرد تکذیب کنندگان را هر چه زودتر عذاب فرا می گرفت.

منظور قوم ثمود از سخنی که به پیامبرشان صالح می گفتند تکذیب کردن او بود، بنابراین حکم ستمگرانه ای در حق او نمودند و گفتند:« بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ» بلکه او زیاد دروغ می گوید و بدی او زیاد است. خداوند رویشان را زشت بگرداند! چقدر نادان و ستمگر بودند و چقدر با سخنان زشت و سخت با راستگویان خیرخواه برخورد می کردند. پس وقتی که طغیان و سرکشی شان شدّت گرفت خداوند آن ها را گرفتار کیفر و عذاب کرد.

پس خداوند ماده شتر را فرستاد که از بزرگ ترین نعمت هایش بر آن ها بود و آن ها شیر آن را می دوشیدند و همه را کفایت می کرد. « فِتْنَةً لَّهُمْ» و برای امتحان و آزمون آن ها بود. « فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ» پس بر دعوت کردن خود شکیبا باش و منتظر عذابی باش که بر آن ها فرود خواهد آمد. یا منتظر باش و ببین آیا ایمان می آورند یا کفر می ورزند؟

« وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاء قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ» و به آنان خبر ده آبی که استفاده می کنند میان آن ها و ماده شتر تقسیم شده است؛ یک روز نوبت ماده شتر است و یک روز دیگر نوبت آب آن هاست. « كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ» و هرکس که نوبتش باشد بر سر آب می آید و هرکس که نوبتش نباشد بر سر آب نمی آید.

« فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ» پس همان یارشان را که شتر را پی زد کسی که بدبخت ترین فرد قبیله بود صدا زدند، « فَتَعَاطَى» و دستوری را که به او دادند اطاعت کرد. « فَعَقَرَ» و شتر را پی زد.

« فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ» پس عذاب خدا سخت ترین عذاب بود و خداوند بانگی مرگبار و زلزله ای را برای نابودی شان فرستاد که همه را نابود کرد و صالح و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند نجات داد.

« إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً» پس از چهار روز، بعد از این که شتر را پی زدند بر آنان بانگ مرگباری فرستادیم که جبرئیل علیه السلام آن را سر داد. « فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ» پس آنان همگی به صورت گیاه خشکیده و خُرد شده ای درآمدند. یا مانند گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان در آغل جمع آوری می کند. خلاصه معنی این است که بر آن ها بانگ مرگباری مسلط کردیم و به سبب آن مانند گیاهان خشکی شدند که هرکس بخواهد آن را جمع آوری می کند تا به چهارپایانش بدهد. « وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» و به درستی که قرآن را برای پندپذیری آسان گردانده ایم، پس آیا پند پذیری هست؟

آیه ی ٤٠-٣٣:

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ قوم لوط بیم دهندگان را تکذیب کردند

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ ما بر آنها بادی رمل برانگیز فرستادیم ، مگر بر خاندان لوط که آنها را سحرگاه رهانیدیم.

نِعْمَةً مِّنْ عِندِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَن شَكَرَ نعمتی بود از جانب ما و آنان را که سپاس گویند چنین پاداش دهیم.

وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ از، انتقام سخت ما ترسانیدشان ولی با بیم دهندگان به جدال برخاستند

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ از مهمان او کاری زشت خواستند ما نیز چشمانشان را کور گردانیدیم پس بچشید عذاب و بیم دادنهای مرا

وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ هر آینه بامدادان عذابی پایدار به سر وقتشان آمد

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ پس عذاب من و بیم دادنهای مرا بچشید

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند آیا پند گیرنده ای هست؟

« كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ» لوط علیه السلام وقتی قومش را به پرستش خداوند یگانه که شریکی ندارد فرا خواند و آنان را از شرک و کار زشتی که پیش از آنان هیچ یک از جهانیان مرتکب آن نشده بود نهی کرد، او را تکذیب کردند و دروغگوش انگاشتند و به شرک ورزیدن و زشتی های خود ادامه دادند، حتی فرشتگانی که به صورت مهمان پیش لوط آمدند وقتی قومش خبر شدند شتابان آمدند تا با آن ها کار زشت انجام دهند.

خداوند آن ها را لعنت کند! و از لوط خواستند تا به آن ها اجازه دهد تا با مهمانانش عمل زشت را انجام دهند. آن گاه خداوند به جبرئیل علیه السلام دستور داد که چشمانشان را کور گرداند و پیامبرشان آن ها را از گرفتار شدن به عذاب خدا و کیفر الهی ترسانده بود.« فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ» امّا آن ها درباره هشدارها شک کردند.

« وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ» و بامدادان عذابی کوبنده و پایدار آن ها را فرا گرفت، و خداوند دیارشان را زیرو رو کرد و با سنگ های نشان دار آن ها را سنگباران نمود. و خداوند لوط و خانواده اش را به پاداش آنکه شکر پروردگارشان را به جای آورده بودند و تنها او را پرستش کرده بودند از اندوه بزرگ نجات داد.

آیه ی ٥٥-٤١:

وَلَقَدْ جَاء آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ بیم دهندگان نزد خاندان فرعون آمدند

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ همه آیات ما را تکذیب کردند ما نیز آنها را فرو گرفتیم چون فرو گرفتن ، پیروزمندی مقتدر

أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُوْلَئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَاءةٌ فِي الزُّبُرِ آیا کافران شما از ایشان نیرومندترند یا در کتابها آمده است که در امان هستید؟

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ یا می گویند که ما همگی به انتقام بر می خیزیم؟

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ زودا که آن جمع منهزم شود و پشت کرده بازگردند

بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ بلکه وعده گاه آنها قیامت است و قیامت بلاخیزتر و تلختر است

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ مجرمان در گمراهی و جنونند

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلَی وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ روزی که آنها را ، به صورت ، در جهنم کشند که : بچشید عذاب سقر را

إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ما هر چیز را به اندازه آفریده ایم

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ کَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ فرمان ما تنها یک فرمان است ، آن هم چشم بر هم زدنی است

وَلَقَدْ أَهْلَکْنَا أَشْیَاعَکُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّکِرٍ کسانی را، که همانند شما بودند ، هلاک کردیم آیا پند گیرنده ای هست؟

وَکُلُّ شَیْءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ هر کاری که کرده اند در دفترهاست

وَکُلُّ صَغِیرٍ وَکَبِیرٍ مُسْتَطَرٌ هر کار بزرگ و کوچکی مکتوب است

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ پرهیزگاران در باغها و کنار جویبارانند

فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ در جایگاهی پسندیده ، نزد فرمانرایی توانا

« وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ» و به درستی که هشدارها به سراغ فرعون و قومش آمد. خداوند موسی را به سوی آن ها فرستاد و او را با نشانه ها و معجزات روشن تایید کرد و عبرت ها و آموختنی هایی را به آن ها نشان داد که به دیگران نشان نداده بود. امّا آن ها همه آیات و نشانه های الهی را تکذیب کردند آن گاه خداوند آن ها را کیفر دادن پیروزمندی توانا ، پس او و لشکریانش را در دریا غرق نمود.

منظور از بیان این داستان ها برحذر داشتن مردم وتکذیب کنندگان محمّد(ص) است. بنابراین فرمود:« أَکُفَّارُکُمْ خَیْرٌ مِّنْ أُوْلَئِکُمْ» آیا این بت هایی که برترین پیامبر را تکذیب کرده اند از آن تکذیب کنندگان بهتر هستند، آن هایی که خداوند هلاک شدنشان را بیان کرد؟! پس اگر اینان از آن ها بهترند ممکن است از عذاب نجات یابند و به عذابی گرفتار نشوند که آن انسانهای شرور بدان گرفتار شدند . ولی در حقیقت چنین نیست و این ها اگر از آن ها بدتر نباشند بهتر نیستند.« أَمْ لَکُم بَرَاءةٌ فِی الزُّبُرِ» با این که خداوند در کتاب هایی که بر پیامبران نازل کرده است به شما عهد و پیمانی داده است و آن گاه شما بر این باورید که طبق آن چه خداوند خبر داده و وعده داده است نجات یافتگان هستید؟

چنین نیست، بلکه عقلا و شرعاً امکان ندارد که در کتاب های الهی که متضمنّ حکمت و عدالت هستند برای آن ها برائت و نجاتی ثبت شده باشد، چون نجات یافتن چنین

معاندان تکذیب کننده ای که برترین و محترم ترین پیامبر خدا را دروغگو انگاشته اند مطابق حکمت نیست.
پس تنها این احتمال باقی می ماند که آن ها قدرتی داشته باشند و به وسیله آن چیره و پیروز گردند. بنابراین خداوند خبر داد که آن ها می گویند:« نَحْنُ جَمِیعٌ مُّنتَصِرٌ» ما گروهی شکست ناپذیر هستیم و یک دیگر را یاری میدهیم.
خداوند متعال با بیان ناتوانی آن ها و این که شکست خواهند خورد فرمود:« سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَیُوَلُّونَ الدُّبُرَ» این گروه شکست خواهند خورد و پشت می کنند. و همان گونه که خداوند خیر داده بود اتفّاق افتاد و خداوند گروه بزرگشان را در روز «بدر» شکست داد و سران و بزرگشان را در روز «بدر» شکست داد و سران و بزرگشان کشته شدند و خوار گردیدند و خداوند دین و پیامبرش و گروه مومنان را یاری نمود و پیروز گرداند.
با وجود این، همه ی آن ها موعدی دارند که در آن گردآورده می شوند؛ آن هایی که در دنیا گرفتار عذاب شدند، و آن هایی که از لذّت های دنیا بهره مند شدند. بنابراین فرمود:« بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ» بلکه قیامت وعده گاه آنان است و در آن جزا داده می شوند و دادگرانه حق از آن ها گرفته می شود.« وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ» قیامت بزرگ تر و دشوارتر از همه آن چیزی است که تصوّر می شود.
« إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلَالٍ وَسُعُرٍ» کسانی که مرتکب جنایت های زیاد و گناهان بزرگ از قبیل شرک و غیره شده اند، چنین کسانی در دنیا گمراه هستند و از علم و عملی که آن ها را از عذاب نجات می دهد دور می باشند و روز قیامت در عذاب دردناک و در آتشی که در اجسامشان شعله ور می گردد و به دل هایشان می رسد خواهند بود.
« یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلَی وُجُوهِهِمْ» روزی که بر چهره هایشان که شریف ترین عضو آن هاست و بیش تر از دیگر اعضا درد می گیرد در دوزخ کشیده می شوند، و این گونه خوار می گردند . و به آن ها گفته می شود:« ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ» درد و رنج و خشم و شعله های آتش دوزخ را بچشید.
« إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» ما هر چیزی را به اندازه مقّرر آفریده ایم . و این شامل همه مخلوقات و دنیای بالا و پایین می شود. همه این ها را خداوند به تنهایی آفریده است و آفریننده ای دیگر ندارند و هیچ کس در آفرینش آن مشارکتی نداشته است.

خداوند آفریده ها را طبق نقشه ای که از پیش علم و قلمش بر آن رفته است در وقت و زمان مشخّص و به اندازه و مقدار معلوم و همراه با همه صفت هایی که دارند آفریده است . و این کار برای خداوند آسان است. بنابراین فرمود:« وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» فرمان ما جز یک کلمه نیست، مانند چشم به هم زدنی پس هرگاه خداوند چیزی به آن می گوید: باش! پس می شود، همانند به هم زدن چشم که بی هیچ ممانعت و بدون هیچ سختی انجام می گیرد.

« وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ» و همانا کسانی را که پیش از شما بوده و کارهای شما را کرده و همانند شما پیامبران را تکذیب کرده اند هلاک و نابود کرده ایم. « فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» پس آیا پند پذیری هست تا بداند که سنت و شیوه الهی در مورد گذشتگان و آیندگان یکی است؟! و همان طور که حکمت او اقتضا نموده تا آن بدکاران را هلاک کند این ها هم مثل آن ها هستند و بین دو گروه هیچ فرقی نیست.

« وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ» و هر کار نیک و بدی که انجام داده اند در کتاب های تقدیری نوشته شده است. « وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ» و هر کوچک و بزرگی مکتوب می باشد. و این حقیقت تقدیر و قضا است؛ خداوند هر چیزی را دانسته و نزد خودش در لوح محفوظ نگاشته و ثبت کرده است. پس هر آن چه خدا بخواهد می شود و هر آن چه نخواهد نمی شود و هر آن چه که به انسان می رسد امکان نداشته که به او نرسد و هر آن چه که به انسان رسیده امکان نداشته که به او اصابت نکند.

« إِنَّ الْمُتَّقِينَ» کسانی که با انجام اوامر الهی و ترک نواهی او از خدا پروا داشته اند و از شرک و گناهان کبیره و صغیره پرهیز کرده اند « فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ» در باغ های پر ناز و نعمت بهشت و در کنار جویبارها هستند؛ بهشتی که در آن نعمت هایی است که هیچ چشمی همانند آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل و تصور هیچ انسانی خطور نکرده است؛ نعمت هایی از قبیل درختان شکوفا با میوه های رسیده و نهرهای روان و قصرها و کاخ های بلند و منازل زیبا و خوردنی ها و نوشیدنی های لذیذ و گوارا و حورهای بهشتی و باغچه های زیبا و رضامندی خداوند و دستیابی به قرب و نزدیکی او . بنابراین فرمود:« فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» آنان در مقام و منزلتی راستین نزد فرمانروایی توانا قرار می گیرند. و دیگر از آن چه پروردگارشان از جود خودش به آن ها عطا می کند مپرس. خداوند ما را از زمره آنان بگرداند و از خیری که نزد اوست به سبب شرّ و بدی هایمان محروم نسازد.

پایان تفسیر سوره ی قمر

تفسیر سوره ی رحمن

مکی و ۷۸آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۳-۱:

الرَّحْمَنُ خدای رحمان

عَلَّمَ الْقُرْآنَ قرآن را تعلیم داد

خَلَقَ الْإِنسَانَ، انسان را بیافرید

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ به او گفتن آموخت

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ آفتاب و ماه به حسابی مقرر در حرکتند

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ و گیاه و درخت سجده اش می کنند

وَالسَّمَاء رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ آسمان را برافراخت و ترازو را بر نهاد

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ تا در ترازو تجاوز مکنید

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ وزن کردن را به عدالت رعایت کنید و کم فروشی مکنید

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ زمین را برای ، مردم قرار داد

فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ در آن میوه هاست و نخلها ، با خوشه هایی که در غلافند

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ و دانه هایی که همراه با کاهند و نیز گیاهان خوشبو

فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

این سوره بزرگ و گران قدر را خداوند با نام خویش « الرَّحْمَنُ» آغاز کرده است. همان اسمی که نشانگر گستردگی رحمت و فراگیر بودن احسان و فراوانی لطف و فضل اوست.

سپس آن چه را که بر رحمت او و آثار آن دلالت می نماید بیان کرد؛ نعمت های دینی و دنیوی و اخروی که خداوند به لطف و مرحمت خویش بندگان را از آن ها برخوردار کرده است. و بعد از بیان هر نوع از نعمت هایش انسان ها و جن ها را

گوشزد می کند تا شکر او را به جای آورند، و می فرماید:« فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ» پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب و انکار می کنید؟!

« عَلَّمَ الْقُرْآنَ» پس بیان نمود که او کلمات و معانی قرآن را به بندگانش آموخته و آن را برایشان آسان گردانده است. و این بزرگترین منّت و مرحمتی است که با آن بر بندگان رحم نموده و قرآنی را به زبان عربی و با بهترین کلمات و واضح ترین مفاهیم که هر نوع خیر و خوبی را در بردارد و از همه انواع شرّ و بدی برحذر می دارد برای آن ها نازل کرده است.

« خَلَقَ الْإِنسَانَ» انسان را در بهترین شکل و با اعضایی کامل و اسکلتی محکم آفریده و به سبب گویای ویژه اش بر همه حیوانات برتری داده است. « عَلَّمَهُ الْبَیَانَ» به او آموخته است تا آن چه را که در دل دارید بیان کند. و این شامل تعلیم بیانی و تعلیم نوشتاری است. پس گویایی که خداوند با آن انسان را بر دیگر حیوانات برتری داده است از بزرگترین نعمت های الهی است که به انسان ارزانی داشته است.

« الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» خداوند از آن جا که نسبت به بندگان مهربان است و به آن ها عنایت دارد ماه و خورشید را آفریده و آن ها را چنان مسخر نموده است که طبق حسابی دقیق و مقّرر شده آفریده و آن دو را به حرکت درآورده تا با گردش آن ها منافع بندگان تامین شود و شمارگان سال ها و حساب را بدانند.

« وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ یَسْجُدَانِ» و ستارگان آسمان و درختان زمین پروردگارشان را می شناسند و برای او سجده می برند و کرنش و فروتنی می کنند و برای تامین منافع بندگان که خداوند آن ها را برای آن مسّخر کرده است عمل می کنند.

« وَالسَّمَاء رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِیزَانَ» و آسمان را برافراشته و سقفی برای آفریده های زمین قرار داده است و عدالت و دادگری در گفتارها و کردارها را در میان بندگانش مقّرر کرده است . و منظور از میزان تنها ترازوی معروف نیست، بلکه همان گونه که ذکر کردیم منظور عدالت است ، و ترازوی معروف نیز در آن داخل می باشد ؛ ترازویی که با آن اشیا وزن کرده می شود و مساحت هایی که به وسیله آن امور ناشناخته ثبت و کنترل می گردند، و حقایقی که به وسیله آن امور ناشناخته ثبت و کنترل می شوند و حقایقی که به وسیله آن میان مخلوقات داوری می شود و با آن میان آن ها عدالت برقرار می گردد. همه در «میزان» داخل است. بنابراین فرمود:« أَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِیزَانِ» یعنی خداوند ترازو را مقّرر کرده تا شما در حقوق و کارها از حدّ

تجاوز نکنید. و اگر خداوند داد و سنجش را مقّرر نمی کرد و کارها به عقل شما واگذار می گردید فساد و تباهی؛ آسمان ها و زمین و آن چه را که در این میان است فرا می گرفت.

« وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ» و تا آن جا که می توانید در ترازو و سنجش به عدالت رفتار کنید.« وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» و در ترازو کاستی در میان نیاورید. یعنی آن را ناقص نکنید، و به خلاف و ضد آن عمل نکنید، که آن جور و ستم و طغیان است. « وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» و زمین را با ضخامت و حالات مختلف آن برای خلق گستراند تا بر آن قرار بگیرند و برایشان بستری باشد، و روی آن خانه بسازند. و آن ها را شخم بزنند و در آن نهال بکارند و چاره حفر کنند در راه های آن حرکت نمایند و از معادن آن و از همه آن چه که در آن هست و به آن نیاز دارند استفاده ببرند.

سپس خوراکی های ضروری را که در آن وجود دارد نام برد و فرمود:« فِيهَا فَاكِهَةٌ» در زمین میوه هایی هست و آن همه درختانی هستند که میوه می دهند از قبیل انگور انجیر و انار و سیب و غیره. « وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ» و درخت های خرمای پوشش دار . پوششی که خوشه خرما آهسته و کم کم از آن بیرون می آید و تبدیل به میوه می شود و از آن می خورند و ذخیره می کنند و مقیم و مسافر آن را به عنوان توشه خود نگهداری می نمایند. خرما میوه لذیذی است و از بهترین میوه ها محسوب می شود.

« وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ» و دانه که ساقه و خوشه دارد و از آن قسمت دور می شود و از کاه آن چهارپایان و غیره استفاده می کنند. و این شامل دانه گندم و جو و ذرّت و برنج و ارزن می شود.

« وَالرَّيْحَانُ» و ریحان. احتمال دارد که منظور همه خوراکی هایی باشد که انسان ها می خورند، و آن گاه در این جا عام بر خاص عطف شده است. و خداوند به طرز عام و خاص روزی را به بندگانش ارزانی می دارد. و احتمال دارد که منظور همین ریحان معروف است و خداوند با فراهم آوردن انواع بوهای خوشی که به مشام می رسد و باعث شادی می گردند بر بندگانش منّت گذارده است.

وقتی که بسیاری از نعمت هایش را که با چشم و بصیرت مشاهده می شوند بیان کرد و انسان و جن را مخاطب قرار داد، مجدّدا خداوند نعمت هایش را به آن ها

گوشزد نمود و فرمود:« فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ» کدام یک از نعمت های دینی و دنیوی خداوند را تکذیب می کنید ؟ به راستی که جن ها پاسخ خوبی دادند آن گاه که پیامبر(ص) این سوره را برای آن ها خواند. ایشان هر وقت این گفته الهی را تکرار می کرد« فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ» جن ها می گفتند:« پروردگارا! هیچ چیزی از نعمت هایت را تکذیب نمی کنیم، پس ستایش تو را سزاست». بنابراین شایسته است که بنده هرگاه نعمت های خداوند برای او ذکر شوند به آن اعتراف نماید و سپاس گزارد و خداوند را به خاطر این نعمت ها ستایش کند.

آیه ی ١٦-١٤:

خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ کَالْفَخَّارِ آدمی را از گل خشک شده ای چون سفال بیافرید

وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ و جن را از شعله ای بی دود

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

سپس خداوند متعال فرمود:« خَلَقَ الْإِنسَانَ» تا « تُکَذِّبَانِ» این از نعمت های خداوند بر بندگانش است و آثار قدرت و آفرینش شگفت انگیز خود را به آن ها نشان می دهد. « خَلَقَ الْإِنسَانَ» پدر انسان ها آدم علیه السلام را « مِن صَلْصَالٍ کَالْفَخَّارِ» از گِل خمیر شده ای که خشک شده بود آفرید، و آن گاه صدایی می داد که مانند صدای سفال بود.

« وَخَلَقَ الْجَانَّ» و پدر جن ها ابلیس لعنت خدا بر او باد را « مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ» از زبانه صاف و خالص آتش یا زبانه ای که آغشته به دود بود آفرید. و این بر شرافت ماده انسان دلالت می نماید که از خاک آفریده شده است ، خاکی که ماده محکم و متین و دارای منافع فراوان است، برخلاف ماده جن ها که آتش است و محل سبک سری و تجاوز و شرارت و فساد است.

وقتی ماده آفرینش انسان و جن را بیان کرد و این منّتی بود از جانب خدا بر آن ها، فرمود:« فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ» پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

آیه ی ١٨-١٧:

رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَیْنِ؛ پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب

فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای ، پروردگارتان را انکار می کنید ؟

خداوند متعال، پروردگار همه آن چیزهایی است که خورشید و ماه و ستارگان درخشان بر آن ها طلوع می کنند، و پروردگار همه آن هایی است که خورشید و ماه و ستارگان برای مدتّی از دید آن ها غروب می کنند. و هر آن چه در جهان هستی است همه تحت تدبیر و ربّوبیت او می باشند. و خداوند این جا فرمود که دو مشرق و دو مغرب. چون خورشید در تابستان از جایی طلوع می کند و در زمستان از جایی دیگر. نیز در تابستان در جایی غروب می کند و در زمستان از جایی دیگر.

آیه ی ۲۳-۱۹:

مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ دو دریا را پیش راند تا به هم رسیدند ،

بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا یَبْغِیَانِ میانشان حجابی است تا به هم در نشوند.

فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ از آن دو ، مروارید و مرجان بیرون می آید.

فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

منظور از دو دریا دریای شیرین و دریای شور است. آن ها به هم می پیوندند و دریای شیرین در دریای شور می ریزد و در نتیجه آمیخته می شوند امّا خداوند میانشان مانعی از زمین قرار داده است تا یکی به محدوده دیگری تجاوز نکند و استفاده از هریک ممکن باشد.

از دریای شیرین مردم می نوشند و با آن درختان و کشتزارهایشان را آبیاری می کنند. و با دریای شور هوا پاکیزه می شود و ماهی تولید می گردد و مروارید و مرجان از آن به دست می آید. و قرارگاه کشتی و لنج ها می شود. بنابراین فرمود:

آیه ی ۲۵-۲٤:

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلَامِ و اوراست کشتیهایی همانند کوه که در دریا می روند.

فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

و خداوند کشتی ها را که دریا را می شکافند و به حکم خداوند در آن حرکت می کنند برای بندگانش مسخّر گردانده است. این کشتی ها را انسان ها می سازند و از

بس که بزرگ هستند چون کوه های بزرگ می مانند و مردم بر آن سوار می شوند و کالاهایشان و انواع اموال تجاری خویش را بر آن ها حمل می نمایند، و آن چه نیاز دارند بر کشتی ها بار می زنند.
خداوندی که نگهبان آسمان ها و زمین است این کشتی ها را محافظت می نماید و این از نعمت های بزرگ پروردگار است. بنابراین فرمود:« فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ» پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟
آیه ی ۲۸-۲۶:
کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ هر چه بر روی زمین است دستخوش فناست ،
وَیَبْقَی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ و ذات پروردگار صاحب جلالت و اکرام توست که باقی می ماند.
فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک ، از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟
همه انسان ها و جن ها و جانورانی که روی زمین هستند، و همه مخلوقات فنا می شوند و از بین می روند و تنها خداوندِ زنده که هرگز نمی میرد باقی می ماند. «ذوالجلال والاکرام» یعنی خداوندی که دارای عظمت و بزرگی و شکوه است و از این رو تعظیم و بزرگداشت می شود و دارای اکرام است. اکرام یعنی گستردگی فضل و بخششی که خداوند با آن دوستان و بندگان برگزیده اش را گرامی می دارد، و دوستانش او را دوست می دارند و رو به سوی او می آورند و او را بندگی و تعظیم می کنند. « فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ» پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟
آیه ی ۳۰-۲۹:
یَسْأَلُهُ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ هر کس که در آسمانها و زمین است سائل درگاه اوست ، و او هر روز در کاری است.
فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟
او از همه مخلوقاتش بی نیاز است و او دارای جود و لطف فراوان و گسترده می باشد. پس همه آفریده ها بدو نیازمندند و همه نیازهایشان را با زبان حال و زبان گفتار از او می خواهند، و به اندازه یک چشم به هم زدن و کمتر از آن نمی توانند از خدا بی نیاز باشند.

و او تعالی « كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» هر روزی در کاری است؛ فقیری را غنی می گرداند و شکستِ شکست خورده ای را جبران می نماید ،و به قومی می بخشد، و گروهی را محروم می نماید. زنده می نماید و می میراند و کسی را پائین می آورد و کسی را بالا می برد، هیچ کاری او را از پرداختن به کاری دیگر باز نمی دارد. اشتباه نمی کند و اصرارِ اصرارکنندگان و خواسته طولانی جویندگان او را از پای در نمی آورد. پس پاک و منّزه است خداوند بخشنده بزرگوار که بخشش هایش ما و اهل زمین و آسمان ها را پوشانده و لطف او همه خلق را در همه لحظات فراگرفته است. پاک و برتر و والاست کسی که گناه گناهکاران او را از این که به آن ها نعمت بدهد باز نمی دارد.

و اظهار بی نیازی فقیرانی که نسبت به او و لطفش آگاهی ندارند او را از جود و بخشش منع نمی کند. و این که خداوند خبر داده است هر روز در کاری است بیان تقدیر و تدبیرهای است که ازل مقّدر نموده است و همواره آن ها را در اوقاتی که حکمت او اقتضا نماید اجرا می کند. و این همان احکام دینی و امر و نهی و فرمان های تقدیری او هستند که در این دنیا بر بندگانش اجرا می شوند.

امّا زمانی که جهان آفرینش پایان یابد و خداوند آن را نابود کند که آن چنان عدالت و فضل و احسان فراوان خویش را به آن ها می دهد که بندگان به سبب آن او را می شناسند و می دانند که او یگانه و یکتاست. و آن جاست که مکلّفین را از سرای آزمایش به سرای زندگانی همیشگی منتقل می نماید.

آیه ی ۳۲-۳۱:

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ ای جنیان و آدمیان ، به حساب شما خواهیم رسید.

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

اینک برای اجرای احکامی که زمان آن فرا رسیده فارغ می شویم. منظور از « سَنَفْرُغُ» این است که به زودی طبق اعمالی که در دنیا انجام داده اید به حساب و مجازات شما خواهیم پرداخت.

آیه ی ۳٤-۳۳:

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ای گروه جنیان و آدمیان ، اگر می توانید که از کناره

های آسمانها و، زمین بیرون روید ، بیرون روید ولی بیرون نتوانید رفت مگر با داشتن قدرتی.
فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟
خداوند آن ها را در جایگاه قیامت جمع می کند و آنان را به ناتوانی و ضعفشان و به کمال فرمانروایی و نفوذ مشّیت و قدرت خویش خبر می دهد. پس به آن ها می فرماید: « یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» ای گروه جن و انس! اگر می توانید راه و روزنه ای پیدا کنید که از حیطه فرمانروایی خداوند بیرون روید، این کار را بکنید! امّا نمی توانید از فرمانروایی خداوند بیرون روید مگر این که قدرت کاملی داشته باشید. و آن ها از کجا چنین قدرتی خواهند داشت در حالی که مالک کوچک ترین سود و زیان و مرگ و زندگی برای خود نیستند؟!
پس در این جا هیچ کس جز با اجازه خداوند سخن نمی گوید و جز صدای آهسته نمی شنوی. و در روز قیامت پادشاهان و بردگان و سران و زیردستان و ثروتمندان و فقیران همه برابر و یکسان هستند.
آیه ی ۳۶-۳۵:
یُرْسَلُ عَلَیْکُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنتَصِرَانِ بر شما شعله ای بی دود فرستاده شود ، یا دودی بی شعله ، پس با او مقابله نتوانید کرد.
فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟
سپس آن چه را که در آن روز برایشان آماده کرده است بیان کرد و فرمود:« یُرْسَلُ عَلَیْکُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ» شعله خاصی از آتش بر شما فرستاده می شود. و « وَنُحَاسٌ» به شعله ای از آتش گفت می شود که آمیخته با دود باشد. یعنی این دو چیز ناخوشایند بر شما فرستاده می شوند و همه شما را از هر طرف احاطه می کنند و آن گاه نه خودتان می توانید خود را یاری کنید و نه کسی غیر از خدا وجود دارد که شما را یاری نماید.
و از آن جا که بیم دادن بندگان از سوی خداوند نعمتی است از جانب او و آن ها را به بالاترین مراتب می رساند و بهترین بخشش ها را نصیب آن ها می گرداند، منّت

خویش را در این باره بیان کرد و فرمود:« فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ» پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

آیه ی ۴۰-۳۷:

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاء فَکَانَتْ وَرْدَةً کَالدِّهَانِ آنگاه که آسمان شکافته شود ، رنگی سرخ چون رنگ چرم خواهد داشت.

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلَا جَانٌّ پس در آن روز از گناه هیچ جنی و آدمیی نپرسند.

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

«فِذَا انشَقَّتِ السَّمَاء» یعنی به سبب سختی ها و وحشت های روز قیامت آسمان می شکافد و خورشید و ماه تاریک می گردند و ستارگان آسمان پراکنده می شوند.

« فَکَانَتْ وَرْدَةً کَالدِّهَانِ» و آسمان از شدّت ترس و اضطراب مانند مِس گداخته شده می شود. « فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ؛ فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلَا جَانٌّ» پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ و هیچ انس و جنّی از گناهش پرسیده نمی شود یعنی از آن چه که اتّفاق افتاده است مورد سوال استعلامی واقع نمی شود.

چون خداوند متعال دانای پیدا و پنهان و گذشته و آینده است و می خواهد بندگان را طبق آگاهی ای که از حالات آن ها دارد جزا و سزا دهد. و برای نیکوکاران و بدکاران در روز قیامت نشانه هایی قرار داده است که با آن شناخته می شوند. همان طور که خداوند متعال فرموده است:« یومَ تَبیضُ وُجُوهُ وَتَسوَدُّ وُجُوهُ » روزی که چهره هایی سفید می شوند و چهره هایی سیاه می گردند.

آیه ی ۴۲-۴۱:

یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِی وَالْأَقْدَامِ کافران را به نشان صورتشان می شناسند و از موی جلو سر و پاهایشان می ، گیرند.

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

در این جا فرمود: « يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ؛ تُكَذِّبَانِ» یعنی پیشانی ها و پاهای گناهکاران گرفته می شود و آن گاه در دوزخ انداخته می شوند و به سوی جهنّم کشانده می شوند و خداوند با سرزنش و توبیخ از آن ها می پرسد.در حالی که اوضاع و احوال آن ها را بهتر می داند امّا خداوند متعال می خواهد حجّت رسا و حکمت شکوهمند خویش را برای خلق اظهار دارد.

آیه ی ٤٥-٤٣:

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ این همان جهنمی است که مجرمان دروغش می پنداشتند.

يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ و اکنون در میان آن و آب جوشان می گردند.

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ?

یعنی هنگامی که جهنّم برافروخته می گردد به کسانی که وعده و وعید خداوندی را تکذیب می کردند، گفته می شود:« هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ» این است دوزخی که گناهکاران آن را دروغ می انگاشتند پس تکذیب کردنشان آن ها را مبارک باد و باید که عذاب دوزخ و شکنجه و آتش سوزان و زنجیرهای آن را که سزای تکذیبشان است بچشند.

« يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ» و در میان طبقه های جهنّم و آتش و شعله های آن و بین آبی که بسیار داغ و سوزان است قرار می گیرند و در قسمت بسیار سرد جهّنم که در نهایت و شدّت سردی ست گرفتار می شوند.« فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

آیه ی ٦٥-٤٦:

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ هر کس را که از ایستادن به پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد دو بهشت است.

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ?

ذَوَاتَا أَفْنَانٍ آن دو پر از درختانند.

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ?

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ در آن دو ، دو چشمه جاری است.

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را، انکار می کنید ؟

فِیهِمَا مِن کُلِّ فَاکِهَةٍ زَوْجَانِ در آنجا از هر گونه میوه ای دو قسم هست.

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

مُتَّکِئِینَ عَلَی فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَی الْجَنَّتَیْنِ دَانٍ بر بسترهایی که آسترشان از استبرق است تکیه زده اند و میوه های آن دو بهشت در دسترسشان باشد.

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

فِیهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ در آنجاست زنانی که جز به شوهر خویش ننگرند ، و پیش از بهشتیان هیچ آدمی و جنی به آنها دست نزده است

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

کَأَنَّهُنَّ الْیَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ همانند یاقوت و مرجان

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار، می کنید ؟

هَلْ جَزَاء الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ و جز آنها دو بهشت دیگر است.

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

مُدْهَامَّتَانِ از شدت سبزی متمایل به سیاهی

فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

وقتی آن چه را که بر سر گناهکاران می آید، بیان کرد، پاداش پرهیزگاران را نیز که از خداوند ترسیده اند بیان کرد و فرمود:« وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ» و کسی که از پروردگارش و از ایستادن در حضور او ترسیده باشد در نتیجه آن چه را که خداوند نهی کرده ترک گفته و آنچه را که خداوند فرمان داده است ، انجام داده،

پاداش چنین کسی این است که دو باغ خواهد داشت که ظروف آن و ساختمان هایشان و آن چه در آن هاست طلاست. یکی از دو باغ پاداشی است که در مقابل ترک منّهیات به او داده می شود، و دیگری به پاداش انجام طاعت ها به او عطا می گردد.

و از اوصاف این دو باغ آن است که « ذَوَاتَا أَفْنَانٍ» در آن ها نعمت های متنّوع و گوناگونی هست؛ نعمت های ظاهری و باطنی که هیچ چشمی آن ها را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و تصور آن به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. و در این باغ ها درختان زیاد و شکوف هایی هست که شاخه های نرمی دارند و در این شاخه ها میوه های رسیده لذیذ فراوانی هست.

و در این دو باغ « عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ» دو چشمه روانند که آنها به دلخواه خویش آن چشمه ها را می جوشانند. « فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ» یعنی از همه انواع میوه ها از هریک دو نوع است و هر نوعی لذّت و رنگ دیگری دارد. « مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ» این صفت فرش های اهل بهشت و وصف نشستن آن ها بر آن است که با راحتی و آرامش هم چون پادشاهان بر آن تکیه می زنند. و حالت و وصف این فرش ها و زیبایی شان را کسی جز خداوند متعال نمی داند و قسمت زیرین این فرش ها که روی زمین قرار می گیرند از بهترین ابریشم است پس قسمت بالایی شان که بر آن می نشینند چگونه خواهد بود؟! « وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» یعنی میوه های این دو باغ نزدیک و در دسترس است که فرد نشسته و ایستاده و کسی که خوابیده به آن دسترسی دارد.

« فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» یعنی در آن کاخ ها حوریانی هست که چشم فرو هشته اند. یعنی چشمانشان فقط به شوهرانشان معطوف، از آن جا که شوهرانشان بسیار زیبا و خوب هستند و کاملا آن ها را دوست دارند، شوهرانشان نیز فقط به آن ها چشم دوخته اند چون آن ها بسیار زیبا می باشند و آن ها را به شدّت دوست دارند و وصالشان لذّت بخش است.

« يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» یعنی هیچ احدی از جن و انس قبل از آنان به آنها دسترسی پیدا نکرده است و به سبب اینکه به طریقه ی نیکو شوهرداری می کنند و دارای ناز و دلبری و ملاحت هستند به نزد شوهرانشان محبوب هستند، به همین

جهت فرمود:« كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» انگار آنان یاقوت و مرجان هستند، و این به خاطر صفای آنان و زیبایی منظر و رخساره ی آنان است.
« هَلْ جَزَاء الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» آیا کسی که پرستش خداوند را به نیکویی انجام داده و به بندگان سود رسانده است جز این پاداشی دارد که با دادن پاداش فراوان و رستگاری بزرگ و نعمت و زندگی سالم با او نیکی شود. این دو باغ عالی برای مقّربان می باشند.
« وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» و جز این دو باغ ، دو باغ دیگر است که ساختارشان و آراستنی هایشان از نقره است. و این دو باغ « مُدْهَامَّتَانِ» از شدّت سرسبزی و خرّمی سیاه رنگ می باشند.
آیه ی ۷۸-٦٦:
فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ در آن دو ، دو چشمه هموار جوشنده هست.
فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟
فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ در آن دو ، میوه هست و نخل هست و انار هست.
فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای ، پروردگارتان را انکار می کنید ؟
فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ در آنجا زنانی است نیک سیرت و زیبا روی.
فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟
حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ حورانی مستور در خیمه ها
فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟
لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ پیش از بهشتیان هیچ آدمی و جنی به آنها دست نزده است.
فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟
مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ بر بالشهای سبز و فرشهای نیکو تکیه می زنند.
فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟

تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ بزرگ است ، نام پروردگار تو آن صاحب جلالت و اکرام.

« فِیهِمَا عَیْنَانِ نَضَّاخَتَانِ» در آن دو باغ دو چشمه جوشان است. « فِیهِمَا فَاکِهَةٌ» و در آن باغ ها انواع میوه ها موجود است و مهم ترین آن میوه ها خرما و انار هستند که منافع فراوانی دارند.

« فِیهِنَّ» در همه باغ های بهشت « خَیْرَاتٌ حِسَانٌ» زنان نیک سیرت و زیبا وجود دارند و آن ها هم دارای زیبایی و حسن ظاهری هستند . هم چنین از حسن و زیبایی باطنی نیز برخوردارند. خلاصه این که خوش اندام و خوش اخلاقند.

« حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الْخِیَامِ» حوریان نگه داشته شده در خیمه ها، یعنی در خیمه هایی که از لولو هستند نگه داشته شده اند و خود را برای همسرانشان آماده کرده اند. و محبوس بودن آن ها در خیمه ها این را نفی نمی کند که آن ها را از ورود به باغ ها منع کنند و در باغ های بهشت به گشت و گذار نپردازند. همان طور که دختران پادشاهان که محجبّه و دارای پوشش هستند به باغ ها می روند و تفریح می کنند.

« لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ؛ فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ؛ مُتَّکِئِینَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِیٍّ حِسَانٍ» اهل این دو باغ متکّاهایشان بالش های سبز رنگ است که بر آن تکیه می زنند، و آن بسترهایی است که در بالای نشیمن گاه های آنان قرار دارند و از درخشندگی و منظره بسیار زیبایی برخوردارند. « وَعَبْقَرِیٍّ حِسَانٍ» و فرش های منقّش زیبا. «عبقری» به منسوجات زیبا گفته می شود. بنابراین آن را به نوعی از زیبایی وصف نمود که شامل زیبایی جنس و منظره و نرم بودن آن می شود.

و این دو باغ غیر از آن دو باغ اوّلی هستند ، همان طور که خداوند متعال تصریح نموده است:« وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» و جز آن دو باغ دو باغ دیگر است.

و دو باغ اوّلی را با اوصافی توصیف نموده که دو باغ دیگر را با آن اوصاف توصیف نکرده است. پس درباره باغ اوّل فرمود:« فِیهِمَا عَینَانِ تَجرِیانِ» در آن دو باغ دو چشمه روان است . و در توصیف دو باغ دیگر فرمود:« عَیْنَانِ نَضَّاخَتَانِ» در آن دو باغ دو چشمه جوشان است.

و فرق چشمه روان با چشمه ای که فواره می زند و جوشان است معلوم می باشد .

و درباره دو باغ اوّلی فرمود:« ذَوَاتَآ أَفنَانِ» درختانشان شاخه های بسیار دارند. و

در مورد دو باغ دیگر این را نگفت . هم چنین درباره دو تای اوّلی فرمود:« فِیهِمَاَ» مِن کُلِّ فَکِهَۀٍ زَوجَانِ» در آن دو باغ از هر میوه ای دو نوع است.
و درباره دو نوع دیگر فرمود:« فِیهِمَا فَاکِهَۀٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ» در آن دو، میوه و درخت خرما و انار است.
و تفاوت هر دو توصیف معلوم و مشخّص است.و در باره ی دو تای اوّلی فرمود:« مُتَّکِئِینَ عَلَی فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِن إِستَبرَقٍ وَجَنَی الجَنَّتَینِ دَانٍ» بر فرش هایی که آسترشان از ابرایشم ضخیم است تکیه زده اند و میوه های این باغ ها در دسترس است . ولی این مطالب را در مورد دو باغ دیگر نگفت. بلکه فرمود:« مُتَّکِئِینَ عَلَی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِیٍّ حِسَانٍ» بر بالش های سبز و بسترهای زیبا و منقّش تکیه زده اند.
و در رابطه با توصیف زنان و همسران مومنی که در دو باغ اوّل قرار دارند گفت:« فِیهِنَّ قَصِرَتُ الطَّرفِ » در آن باغ ها حوریانی دیده فروهشته هستند. و درباره دو باغ دیگر فرمود:« حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الْخِیَامِ» زنانی زیبا که در خیمه ها نگاه داشته شده اند. و در مورد دو تای اوّلی گفت:« هَل جَزَآءُ الإِحسَنِ إِلَّا الإِحسَنُ » آیا پاداش نیکوکاری جز نیکی است ؟ پس این دلالت می نماید که آن ها به عنوان پاداش به نیکوکاران داده می شوند . امّا درباره دو باغ اخیر چنین گفت. و این که دو تا باغ اوّلی را بر دو تای اخری مقدّم کرده است نشانگر برتری دو باغ اوّلی است.
پس با این چیزها فضیلت دو باغ اولی بر دو تای دیگر معلوم می شود، و فهمیده می شود که آن باغ ها برای بندگان مقرّب از قبیل پیامبران و صدّیقان و بندگان برگزیده خداوند آماده گشته اند. و دو تا باغ اخیر برای عموم مومنان آماده شده اند.
و در هریک از باغ ها چیزهایی است که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی اخبارش را نشنیده و به تصوّر هیچ دلی نیامده است. و هر آن چه که انسان دلش بخواهد و چشم ها از دیدن آن لذّت ببرند در آن باغ ها فراهم است.
و کسانی که در این باغ ها قرار می گیرند در نهایت آسایش و خشنودی و آرامش به سر می برند تا جایی که هیچ یک از آن ها دیگری را بهتر از خودش نمی بیند. و فکر نمی کند هیچ کس بهتر از او در ناز و نعمت قرار داشته باشد. وقتی گستردگی فضل و احسان خویش را بیان کرد، فرمود:« تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ»

پروردگار تو بزرگ است و خیر او فراوان است و دارای شکوهمندی آشکار و مجد و بزرگی کامل است و دوستانش را گرامی می دارد.

پایان تفسیر سوره ی رحمن

تفسیر سوره ی واقعه

مکی و ۹۶ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۲-۱:

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ چون قیامت واقع شود ،

لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ که در واقع ، شدنش هیچ دروغ نیست ،

خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ گروهی را خوار کننده است و گروهی را برافرازنده

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا آنگاه که زمین به سختی بلرزد ،

وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا و کوهها به تمامی متلاشی شوند ،

فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنبَثًّا و چون غباری پراکنده گردند ،

وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً شما سه گروه باشید:

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ یکی اهل سعادت ، اهل سعادت چه حال دارند؟

وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ دیگر ، اهل شقاوت اهل شقاوت چه حال دارند؟

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ سه دیگر ، آنها که سبقت جسته بودند و اینک پیش افتاده اند.

أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ اینان مقربانند ،

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بهشتهای پر نعمت

خداوند متعال از حالت قیامت که واقع می گردد و رخ دادن آن قطعی است خبر می دهد که :« لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ» هیچ شکّی در وقوع قیامت نیست، چون دلایل عقلی و نقلی آشکار، بر آن دلالت می نمایند و حکمت خداوند متعال دالّ بر آن است. « خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ» گروهی از مردمان را پایین می برد و به اسفل سافلین می رساند،و گروهی را بالا می برد و به اعلی علّیین می رساند . یا این که صدایش را پایین می آورد به گونه ای که فقط آن کس که نزدیک است می شنود. و آن را بالا می برد به گونه ای که آن کس که دور است می شنود. و آن را بالا می برد به گونه ای که آن

کس که دور است می شنود. « إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» آن گاه که زمین به حرکت و اضطراب درآید.
« وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا؛ فَكَانَتْ هَبَاء مُّنبَثًّا» و آن گاه که کوه ها ریزه ریزه و متلاشی گردند و به صورت گرد و غبار پراکنده شوند، به گونه ای که زمین طوری می شود که نه در آن کوهی است و نه نشانه ای، و به صورت میدانی صاف و مسطح که هیچ فراز و نشیبی در آن نیست در می آید.
« وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً» و شما ای مخلوقات! طبق اعمال نیک و بدتان به سه گروه تقسیم خواهید شد. سپس حالات گروه های سه گانه را توضیح داد و فرمود:« فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» سمت راستی ها، چه سمت راستی هایی؟ یعنی چقدر سعادتمند هستند و چه وضع و حال خوبی دارند!
« وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» و سمت چپی ها چه وضع و حال بدی دارند! « وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ؛ أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» و کسانی که در دنیا در انجام کارهای خوب از دیگران پیشی گرفته اند در آخرت پیشاپیش دیگران وارد بهشت می شوند.
« فِی جَنَّاتِ النَّعِيمِ» کسانی که چنین اند مقّرب درگاه خداوند هستند و در اعلی علّیین و در منازل بلندی که هیچ منزلی بالاتر از آن نیست در باغ های بهشت خواهند بود.
آیه ی ١٦-١٣:
ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ گروهی از پیشینیان ،
وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ و اندکی از آنها که از پی آمده اند ،
عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ بر تختهایی مرصع ،
مُّتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ رو به روی هم بر آنها تکیه زده اند.
و این هایی که ذکر شدند « ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ» گروه زیادی از پیشنیان این امّت و غیره هستند. « وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ» و گروه اندکی از پسینیان هستند. این بیانگر آن است که نخستین افراد این امّت از کسانی که بعد از آنان آمده اند فاضل تر هستند چون مقّربان پیش ترشان از پیشینیان امّت می باشند. و مقّربان که خواصّ خلق می باشند« عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ» بر تخت خایی خواهند نشست که با طلا و نقره و گوهر و دیگر آراستنی هایی که فقط خدا می داند آراسته شده اند.

« مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا» بر این تخت ها با کمال آرامش و راحتی روبروی هم دیگر تکیه زده اند. « مُتَقَابِلِينَ» و آن ها با محبّت و همدلی مودبانه روبروی هم می نشینند.

آیه ی ۲۶-۱۷:

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ پسرانی همواره جوان گردشان می چرخند ،

با قدحها و ابریقها و، جامهایی از شرابی که در جویها جاری است.

لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ از نوشیدنش نه سر درد گیرند و نه بیهوش شوند.

وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ و میوه هایی که خود بر می گزینند.

وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ و گوشت پرنده هر چه بخواهند.

وَحُورٌ عِينٌ و حوران درشت چشم ،

كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ همانند مرواریدهایی در صدف

جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ همه به پاداش کارهایی که می کرده اند.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا در آنجا نه سخن لغو شنوند و نه گناه آلود

إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًاجز یک سخن : سلام ، سلام

« يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ؛ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ» برای خدمت بهشتی ها و انجام دادن کارهایشان نوجوانانی بسیار زیبا که « كَأَنَّهُم لُولُو مَّكْنُونٌ» انگار دُرهای پوشیده هستند و جاودان و همیشگی بوده و پیر نمی شوند و تغییر نمی کنند و سنِ آن ها بالا نمی رود، با کوزه ها و آب ریزها و جام های شراب گوارا که هیچ بیماری و آفتی ندارد بر گرد آنان می گردند. « اکواب» پارچ هایی بدون دسته، و « اباریق» پارچ های دسته دار می باشند. جوانان اهل بهشت، شراب ناب را با این ظروف ، برای آنان به گردش در می آورند.

« لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا» از نوشیدن آن شراب سردرد نمی گیرند آن گونه که مردم از نوشیدن شراب دنیا سردرد می گیرند. « وَلَا يُنزِفُونَ» و نه عقل و شعور خود را از دست می دهند آن طور که نوشندگان شراب دنیا عقل خود را از دست می دهند.

خلاصه این که همه نعمت هایی که در بهشت هستند و نمونه برخی از آن ها در دنیا نیز وجود دارد هیچ آفت و عوارضی ندارند. همان طور که خداوند متعال می فرماید: « فِيهَآ أَنهَرٌ مِّن مَّآءٍ غَيرِ ءَاسِنٍ وَأَنهَرٌ مِّن لَّبَنٍ لَّم يَتَغَيَّر طَعمُهُ وَأَنهَرٌ مِّن خَمرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّرِبِينَ وَأَنهَرٌ مِّن عَسَلٍ مُّصفًّى » رود بارهایی از آبی که بدبو نیست و رودبارهایی از شیر که طعم آن تغییر نکرده است و جویبارهایی از شراب که برای نوشندگان

گوارا و لذّت بخش است و جویبارهایی از عسل خالص و پالوده در بهشت وجود دارد.

در این جا شراب بهشت را ذکر نمود و هر نوع آفتی را که در دنیا یافت می شود از آن نفی کرد. « وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ» و هر نوع میوه را که برگزینند و بخواهند، به کامل ترین و زیباترین صورت برایشان فراهم خواهد بود. « وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» و از گوشت انواع پرندگانی که بخواهند به هر صورتی که بخواهند کباب شده یا پخته شده و یا به صورتی دیگر که بخواهند برایشان فراهم خواهد شد.

« وَحُورٌ عِينٌ» و حورانی زیبا چشم خواهند داشت که چشمانی سیاه و درشت و زیبا دارند. زیبایی چشم زن از بزرگ ترین نشانه های زیبایی او به شمار می رود. « كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» انگار آن ه ا مرواریدهای تازه و زیبا و درخشانی هستند که از دایره دید و باد و خورشید پنهان بوده اند، چنین مرواریدی بهترین رنگ را دارد و به هیچ صورت عیبی در آن موجود نیست. پس به همین صورت حورهای بهشتی هیچ عیبی ندارند بلکه آنان اوصافشان کامل و زیبا است .

و هرچه در آن ها فکر کنی جز آن چه دل را شاد می نماید و بیننده را خوشحال می کند نخواهی یافت. این نعمت که برای آن ها فراهم شده است.« جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» به پاداش کارهایی است که می کرده اند.

پس همان طور که آن ها کارهای نیک کرده اند خداوند نیز به آنان پاداش نیک داده و رستگاری و ناز و نعمت را به تمام و کمال به آنها می بخشد. « لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا » در باغ های بهشت سخنی بیهوده و یاوه و بی فایده نمی شنوند،نیز سخنی که گوینده اش را گناهکار کند نمی شنوند.

« إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» مگر سخن خوب و پاکیزه، چون بهشت سرای پاکیزگان است و در آن جز پاکی نخواهد بود. و این دلیلی است بر حسن ادب اهل بهشت در مخاطب قرار دادن هم دیگر، دلیلی است بر این که سخن آنها بهترین سخن و بیش ترین مایه شادی دل هاست و سخنی است که از هر لغو و گناهی به دور است. از خداوند می خواهیم که ما را به لطف خویش از اهل بهشت بگرداند.

آیه ی ٤٠-٢٧:

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ اما اصحاب سعادت ، اصحاب سعادت چه حال دارند?

فِی سِدْرٍ مَّخْضُودٍ در زیر درخت سدر بی ، خار ،
وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ و درخت موزی که میوه اش بر یکدیگر چیده شده ،
وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ و سایه ای دایم ،
وَمَاء مَّسْكُوبٍ و آبی همواره جاری ،
وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ و میوه ای بسیار ،
لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ که نه منقطع می گردد و نه کس را از آن بازدارند.
وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ و زنانی ارجمند
إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاء آن زنان را ما بیافریدیم ، آفریدنی
فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا و دوشیزگان ساختیم
عُرُبًا أَتْرَابًا معشوق همسران خویشند ،
لِّأَصْحَابِ الْيَمِينِ برای اصحاب سعادت
ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ گروهی از پیشینیان ،
وَثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ و گروهی که از پی آمده اند.

سپس آن چه را که خداوند برای یاران راست و سعادتمندان تهیه کرده است بیان کرد و فرمود: « وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» یعنی حالت بسیار خوبی دارند. « فِی سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» در میان درختان سدری هستند که خارهایشان گرفته شده و بریده شده است و شاخه های خراب آن قطع گردیده و به جای خار و شاخه های مضر میوه قرار داده شده است، و درخت سدر ویژگی هایی چون سایه گسترده و آرامش یافتن انسان در سایه آن را دارا می باشد.

« وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ» «طلح» درخت بزرگی است که در صحرا می روید و میوه ای لذیذ و خوشمزه دارد و خوشمزه است. « وَمَاء مَّسْكُوبٍ» در میان بسیاری از آب ها و نهرهای روان و چشمه های جوشان هستند. « وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ؛ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» یعنی همانند میوه های دنیا نیستند که در بعضی وقت ها یافت نمی شوند و فقط در برخی فصل ها در دسترس هستند و به دست آوردنشان مشکل است، بلکه میوه های بهشت همواره و همیشه وجود دارند و چیدن و استفاده از آن راحت است و انسان در هر حالتی که باشد به آن دسترسی دارد.

« وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ» و بسترهایی که بر بالای تخت ها هستند و این فرش ها و بسترها از ابریشم و طلا و مروارید هستند و جز خدا کسی ماهیت آن ها را نمی داند. « إِنَّا

أنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاء» ما زنان اهل بهشت را آفریده و پدید آورده ایم امّا آفریدنی که با آفرینش دنیا فرق می کند؛ آفریدن کاملی که فناپذیر نیست. « فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» یعنی کوچک و بزرگ آن ها را دوشیزه گردانیده ایم.

« عُرُبًا أَتْرَابًا» همسر پسند و هم سن و سال. و این شامل حورهای بهشتی و زنان اهل دنیا می گردد. و آن ها در همه حالات و همواره دوشیزه هستند و همواره شیفته همسران خود می باشند. «عروب» به زنی گفته می شود که شیفته همسرش و دلداده او باشد و هیئتی زیبا و دلکش داشته باشد، زنی که هرگاه حرف بزند دل ها را می رباید و انسان را مدهوش می کند. و شنونده دوست دارد که حرفش تمام نشود به خصوص وقتی که با آن صدای زیبا و نغمه های شادی آور ترانه می خواند.

زنی است که اگر شوهر به ادب و زیبایی او نگاه کند دلش سرشار از شادی و سرور می گردد. و اگر از جایی به جایی دیگر برود آن جا را پر از عطر و نور می نماید. و عشوه و ناز به هنگام آمیزش را نیز شامل می شود. «اتراب» نیز زنان هم سن و سال هستند، سی و سه سال که کامل ترین سن جوانی است. پس زنان اهل بهشت همسرپسند و هم سن و سال هستند و هماهنگ و راضی می باشند؛ نه خود ناراحت می شوند و نه دیگران را ناراحت می کنند بلکه مایه شادی و سرور می باشند.

« لِّأَصْحَابِ الْيَمِينِ» یعنی برای بهشتی ها فراهم شده اند. « ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ؛ وَثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ» این گروه که یاران دست راست و سعادتمندان هستند شمار زیادی از پیشنیان و شمار زیادی از پسینیانند.

آیه ی ۵۷-۴۱:

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ اما اصحاب شقاوت ، اصحاب شقاوت چه حال دارند?

فِی سَمُومٍ وَحَمِيمٍ در باد سموم و آب ، جوشانند

وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ در سایه ای از دود سیاه ،

لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ نه سرد و نه خوش

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ اینان پیش از این در ناز و نعمت بودند

وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ و بر گناهان بزرگ اصرار می ورزیدند

وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ و می گفتند : آیا زمانی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم باز هم ما رازنده می کنند ،

أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ یا نیاکان ما را؟
قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ بگو : همه را ، آنان که از پیش بوده اند و آنها که از پی شان آمده بودند ،
لَمَجْمُوعُونَ إِلَی مِیقَاتِ یَوْمٍ مَّعْلُومٍ همه در وعده گاه آن روز معین خواهند بود
ثُمَّ إِنَّکُمْ أَیُّهَا الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ آنگاه شما ای گمراهان تکذیب کننده ،
لَآکِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ از درختان زقوم خواهید خورد،
فَمَالِؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ و شکمهای خود را پر خواهید کرد
فَشَارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمِیمِ و بر سر آن آب جوشان خواهید نوشید
فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِیمِ چنان می نوشید که شتر تشنه آب می نوشد
هَذَا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ این است غذایشان در روز جزا
نَحْنُ خَلَقْنَاکُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ما شما را آفریده ایم ، پس چرا تصدیق نمی کنید؟
« وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ» منظور جهنّمی ها و کسانی است که اعمال بد انجام داده اند. خداوند کیفرهایی را بیان کرد که جهنّمی ها سزاوار آن هستند پس خبر داد که آن ها « فِی سَمُومٍ وَحَمِیمٍ» در آتش باد جهّنم خواهد بود و این باد سوزان آن ها را به شدّت آشفته و ناراحت می کند و آب بسیار داغی را خواهند نوشید که روده هایشان را قطع می گرداند.
« وَظِلٍّ مِّن یَحْمُومٍ» در سایه آتش جهنّم که آمیخته با دود است قرار خواهند داشت. « لَّا بَارِدٍ وَلَا کَرِیمٍ» خنک و خوب نمی باشد. یعنی غم و اندوه، آن ها را میان این دود فراگرفته و هیچ خیر و خوبی برایشان ندارد، زیرا نفی ضد، به مثابه ی اثبات ضد آن می باشد. سپس کارهایی را بیان کرد که آنان را به این کیفرگرفتار کرده است و فرمود:« إِنَّهُمْ کَانُوا قَبْلَ ذَلِکَ مُتْرَفِینَ» یعنی دنیایشان آن ها را مغرور کرده بود و برای آن کار کرده و از آن لذّت می بردند، و خوشگذران بودند. پس آرزو و خیالاتشان آنها را از انجام عمل نیک غافل گردانده بود، پس خوشگذرانی و رفاهی که خداوند آنان را به خاطر آن مذمّت کرده است عبارت از این نوع خوشگذرانی است.
« وَکَانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنثِ الْعَظِیمِ» و آن ها گناهان بزرگ را انجام می دادند و از آن توبه نمی کردند و از انجام گناهان پشیمان نمی شدند بلکه بر آن چه پروردگارشان را ناخشنود می کرد اصرار می ورزیدند پس با گناهان زیادی که بخشودنی نیستند به نزد پروردگارشان آمده اند.

و آن ها زنده شدن پس از مرگ را انکار می کردند و با بعید دانستن آن می گفتند:« أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ؛ أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ» چگونه پس از آن که مُردیم و خشک شدیم و به خاک و استخوان تبدیل گشتیم زنده می شویم؟! آیا پدران نخستین ما نیز برانگیخته می شوند! این محال است، خداوند در پاسخ آن ها فرمود:« قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» بگو: همانا مردمان پیشین و پسین همه را خداوند زنده خواهم کرد و در روزی معینّ که خداوند برای بندگانش مقّدر نموده همه آنان را گرد می آورد، و سزا و جزاهای کارهایی را که کرده اند به آن ها می دهد.

« ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ» سپس شما ای کسانی که از راه هدایت گمراه شده اید و راه گناه و زشتی را در پیش گرفته اید! « الْمُكَذِّبُونَ» و پیامبر(ص) و آن چه را از حق و وعده و عید که با خود آورده است تکذیب کرده اید، « لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ» از درخت زقوم که بدترین و بدبوترین و زشت ترینِ درخت است خواهید خورد. « فَمَالِؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ» و شکم هایتان را از آن پرخواهید کرد. آن چه باعث می شود تا آن ها با وجود زشتی زقوم از آن بخورند گرسنگی بیش از حد است که جگرشان را به جوش آورده و نزدیک است از گرسنگی دل هایشان از جا کنده شود. و خوراکی که با آن رفع گرسنگی می نمایند نه انسان را نیرو می دهد و چاق می کند و نه گرسنگی را برطرف می نماید.

و امّا نوشیدنی آن ها بدترین نوشیدنی است و روی این خوراک آب داغ و جوشیده می نوشند؛ آبی که در شکم ها می جوشد. و این آب را همانند شترانی که به شدّت تشنه هستند می نوشند، و یا این که « هیم» نوعی بیماری است که شتران بدان مبتلا میشوند و سیرآب نمی گردند.

« هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» این خوراک و این آشامیدنی، مهمانی و ضیافت آن ها در روز جزاست و این ضیافت را خودشان برای خود از پیش فرستاده و آن را بر ضیافت و مهمانی خدا ترجیح داده اند. خداوند متعال می فرماید:« إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّلِحَتِ كَانَت لَهُم جَنَّتُ الفِردَوس نُزُلاً ، خَلِدِينَ فِيهَا لَا يبغُونَ عَنَها حوِلَاَ» بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند باغ های بهشت ضیافت آن ها می باشد و آنان در آن جاودانه می مانند و به جای آن چیزی دیگر را نمی طلبند.

سپس دلیل عقلی را بر زنده شدن پس از مرگ بیان کرد و فرمود:« نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ» ما شما را پدید آورده ایم پس از آن که هیچ چیزی نبودید و شما را بدون خستگی و ناتوانی آفریده ایم . آیا کسی که بر این کار تواناست نمی تواند مردگان را زنده کند؟ آری! او بر هر چیزی تواناست . بنابراین آن ها را به خاطر این که به زنده شدن پس از مرگ باور ندارند سرزنش کرد. چون آن ها آن چه را که بزرگ تر و مهم تر از زنده شدن پس از مرگ است مشاهده می کنند و آن این که خداوند آنان را از عدم پدید آورده است.

آیه ی ٦٢-٥٨:

أَفَرَأَيْتُم مَّا تُمْنُونَ آیا آن منی را که بیرون می ریزید دیده اید?

أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ آیا شما او را می آفرینید یا ما آفریننده ایم?

نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ما مرگ را بر شما مقدر ساختیم و ناتوان از آن نیستیم که

عَلَى أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ به جای شما قومی همانند شما بیاوریم و شما را به صورتی که از آن بی ، خبرید از نو بیافرینیم.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ شما از آفرینش نخست آگاهید ، چرا به یادش نیاورید?

آیا درباره آفرینش خود از نطفه ای که در رحم همسران می ریزید فکر کرده اید؟ آیا شما این نطفه و آن چه از آن پدید می آید را آفریده اید؟ یا خداوندی آفریدگار است که شهوت را در وجود زن و مرد قرار داده و میان زن و شوهر دوستی و محبّت برقرار کرده که سبب تولید مثل می گردد؟!

بنابراین خداوند آن ها را فراخواند تا از آفرینش نخستین بر آفرینش دوباره استدلال کنند و فرمود:« وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» و به راستی شما آفرینش نخستین را دانسته اید، پس چرا پند نمی پذیرید؟ چرا ایمان نمی آورید به این که کسی که بر آغاز آفرینش شما توانا بوده است بر آفرینش دوباره تان نیز تواناست؟

آیه ی ٦٧-٦٣:

أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ آیا چیزی را که می کارید دیده اید?

أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ آیا شما می رویانیدش یا ما رویاننده ایم?

لَوْ نَشَاء لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ اگر می خواستیم خاشاکش می ساختیم تا در شگفت بمانید.

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ گویند : ما ثروت بر باد دادگانیم ،

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ما بی نصیب ماندگانیم.

این منّت الهی بر بندگانش است و آن ها را به وسیله این نعمت به توحید و عبادت خویش و بازگشت به سوی خود فرا می خواند که با فراهم کردن درختان و کشتزارها به آن ها نعمت داده است، چرا که از این کاشتن رزق و روزی فراهم می شود و نیازهای انسان برآورده می شود. انسان ها نمی توانند منافع و نیازهای برآورده شده خود را بشمارند چه رسد به این که بتوانند شکر آن را ادا نمایند و حق آن را به جای آورند. پس منّت خویش را به آن ها گوشزد نمود و فرمود:« أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» آیا شما آن را از زمین بیرون می آورید؟ یا آیا شما آن را رشد می دهید؟ و آیا شما خوشه و میوه آن را بیرون می آورید تا دانه و میوه ای رسیده گردد؟

یا این که خداوند به تنهایی این کار را انجام داده و این نعمت را به شما بخشیده است؟ تنها کاری که شما انجام می دهید این است که زمین را شخم می زنید و در آن تخم می کارید سپس نمی دانید که بعد از این چه کارهایی صورت می گیرد و بیش از این نیز توانایی کار دیگری ندارید. با وجود این به آن ها گوشزد نمود که این کشتزارها در معرض بسیاری از خطرها قرار دارد امّا خداوند آن را حفاظت می نماید و برایتان باقی می گذارد تا مدّت زمانی از آن استفاده نمایید. بنابراین فرمود:« لَوْ نَشَاء لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا» اگر بخواهیم کشتزار و میوه های آن را به گیاهی خشک و پرپر شده که سود و فایده ای ندارد تبدیل می کنیم. « فَظَلَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ» آن گاه به سبب خشکیده شدن آن بعد از آن که برایش رنج برده اید و مخارج زیادی را خرج کرده اید حسرت می خورید و پشیمان می شوید و شادی تان از میان می رود و می گویید:

« إِنَّا لَمُغْرَمُونَ» همانا ما دچار نقصان و زیان شدیم. و بلایی به ما رسید که ما را از پای درآورد. آن گاه می دانید که از کجا آمده اید و دچار زیان شده اید، و می گویید:« بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» بلکه ما بی بهره هستیم. پس خداوند را با ستایش بگویید

که آن ها را برایتان رویانده و باقی گذارده و آن را کامل می نماید و کشتزارتان را به آفتی مبتلا نمی کند که از خیر و سود آن بی بهره باشید.
آیه ی ۷-۶۸:
أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاء الَّذِی تَشْرَبُونَ آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟
أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ آیا شما آن را از ابر فرو می فرستید یا ما فرو فرستنده ایم؟
لَوْ نَشَاء جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ اگر، می خواستیم آن را تلخ می گردانیدیم پس چرا سپاس نمی گویید؟
وقتی خداوند متعال نعمت خویش را مبنی بر خوراک دادن به بندگانش بیان کرد، نعمت آب شیرینی که می نوشند را نیز یادآور شد. فرمود: اگر خداوند این آب را در دسترس قرار نمی داد و برایتان فراهم نمی کرد شما انسان ها نمی توانستید آن را به دست آورید. این خداوند است که آب را از ابر پایین می آورد و آن گاه به سبب باران، رودبارهایی در روی زمین پدید می آیند و در داخل زمین آب ذخیره می شود و چاه ها و چشمه های جوشان روان می شوند . و از نعمت های الهی این است که آب را شیرین و گوارا کرده است و اگر آن را شور و تلخ می گرداند استفاده ای از آن برده نمی شد. « فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ» پس چرا خداوند متعال را به خاطر نعماتی که به شما داده است شکر نمی گزارید؟
آیه ی ۷۴-۷۱:
أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِی تُورُونَ آیا آن آتشی را که می افروزید دیده اید؟
أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِؤُونَ آیا درختش را شما آفریده اید یا ما آفریننده ایم؟
نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ ما آن را هشداری و برای مسافران رهنورد ، متاعی ساختیم.
فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی.
و این یکی از نعمت های ضروری است که مردم نمی توانند از آن بی نیاز باشند. مردم در بسیاری از کارها و برای رفع بسیاری از نیازهایشان به آتش احتیاج دارند، پس خداوند آن ها را به آتشی که از درختان پدید آورده گوشزد می نماید و می فرماید: مردم نمی توانند درخت آتش را پدید آورند و خداوند آتش را از درخت سبز

آفریده است. مردم چوب های درختان را بر می افروزند و به آتش تبدیل می شود و چون نیاز خود را برآورده سازند آن را خاموش می کنند.
« نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً» ما آن را تذّکری برای بندگان قرار داده ایم تا نعمت پروردگارشان و آتش جهّنم را که خداوند برای گناهکاران آماده کرده است به یاد آوردند . و این را هشداری قرار داده تا بندگانش را به سوی سرای ناز و نعمت بهشت سوق دهد.
« وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ» و آتش را وسیله و منفعتی برای رهگذران قرار داده ایم . خداوند به طور ویژه بیان کرد که آن را برای استفاده مسافران قرار داده، چون مسافر بیش تر از دیگران از آن استفاده می نماید. شاید به خاطر این است که دنیا همه سرای سفر و گذر است و بنده از زمانی که متولّد می شود به سوی پروردگارش مسافر است.
پس خداوند این آتش را کالا و وسیله ای برای مسافران در این دنیا قرار داده و آن را پند و یادآوری گردانده که آن ها را به یاد سرای جاویدان آخرت می اندازد.
وقتی شماری از نعمت هایش را بیان کرد که بر بندگان ایجاب می نمایند. سپاس و عبادت او را به جای آورند؛ فرمان داد تا او را به پاکی و بزرگی یاد کنند و فرمود:« فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» پاکی و ستایش پروردگار بزرگت را بیان کن که اسماء و صفاتش کامل و خیر و احسانات او فراوان است. او را با قلب و زبان و اعضای بدنت ستایش بگو، چون او سزاوار ستایش است وسزاوار است که شکر او به جای آورده شود و ناسپاسی او نشود؛ به یادآورده شود و فراموش نگردد و اطاعت شود و نافرمانی اش انجام نگیرد.
آیه ی ۸۷-۷۵:
فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ پس سوگند به غروبگاه ستارگان
وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ و این سوگندی است اگر بدانید بزرگ
إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ هر آینه ، این قرآنی است گرامی قدر ،
فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ در کتابی مکنون
لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ که جز، پاکان دست بر آن نزنند
تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است
أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ آیا این سخن را دروغ می انگارید؟

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ و نصیب خود را در دروغ انگاشتن آن قرار می دهید؟
فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه رسد ،
وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ و شما در این هنگام می نگرید ، تکذیب نمی کنید؟
وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لَّا تُبْصِرُونَ ما از شما به او نزدیک تریم ولی شما نمی بینید.
فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ اگر قیامت را باور ندارید ،
تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر راست می گویید ، بازش گردانید.
خداوند به ستارگان و محل غروبشان و آن چه خداوند در این اوقات به وجود می آورد و بر عظمت و بزرگی او و یگانی اش دلالت می کند سوگند یاد می نماید. پس چیزی را که به آن سوگند یاد شده است بزرگ جلوه داد و فرمود:« وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» واگر بدانید آن سوگندی بزرگ است و این سوگند بدان جهت بزرگ است که در ستارگان و حرکتشان و فروگراییدن و غروبشان نشانه ها و عبرت های بی شماری هست.
آن چه که برای اثبات آن سوگند خورده شده قرآن است و سوگند یاد شده که حق است و شکّی در آن نیست و خیر و خوبی فراوان دارد و دانش بسیاری در آن نهفته است و هر خیر و دانشی از کتاب خدا استنباط می شود و به دست می آید.
« فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ» در کتابی نگاشته شده است که از چشم و دید خلق پنهان و پوشیده است و این کتاب پنهان لوح محفوظ می باشد. یعنی این قرآن در لوح محفوظ نوشته شده است و نزد خداوند و فرشتگانش در ملاء اعلی مورد بزرگداشت است.
و احتمال دارد منظور از کتاب پنهان کتابی باشد که در دست فرشتگانی است که خداوند آن ها را با وحی و رسالت خویش پایین می فرستد. منظور این است که این کتاب از نگاه و دسترس شیطان ها پنهان است و آن ها قدرتی برای تغییر دادن و افزودن به آن یا کاستن از آن را ندارند.
« لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» جز فرشتگان بزرگواری که خداوند آن ها را از آفت ها و گناهان و عیب ها پاک گردانده قرآن را لمس نمی کنند. جز پاکان به قرآن دست نمی زنند. پس اهل پلیدی و شیطان به آن دسترسی ندارند. آیه به این مطلب اشاره می نماید که جایز نیست کسی که پاک نمی باشد به قرآن دست بزند.

« تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» این قرآن با صفت های بزرگی که برایش ذکر شد از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است؛ خداوندی که بندگانش را با نعمت های دینی و دنیوی پرورش می دهد. و بزرگ ترین پرورش و تربیتی که با آن بندگانش را پرورش داده است ، نازل کردن این قرآن است که منافع و مصالح هر دو جهان را در بردارد . خداوند با نازل کردن این قرآن رحمت و لطفی در حق بندگانش نموده که سپاس آن را نمی توانند به جای آورند.

از جمله آن چه که بر آن ها واجب است آن را انجام دهند و آشکارش کنند و به سوی آن فرا خوانند این کلام است. بنابراین فرمود:« أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ» آیا این ک تاب بزرگ و پند استوار را از ترس مردم و عیب جویی و زخم زبانشان پوشیده می دارید؟ این کار شایسته نیست ، بلکه سخنی سزاوار پنهان شدن است که صاحبش به آن اعتماد نداشته باشد. امّا قرآن کریم حق است و هرکس با آن به مبارزه و کشمکش بپردازد مغلوب می شود. کلامی است که پنهان داشته نمی شود بلکه آشکار می گردد.

« وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ» و در مقابل منّت و احسان الهی که به آنان روزی داده است تکذیبش می کنند و نعمت خداوند را سپاس نمی گزارند و می گویند ما به سبب فلان چیز و به سبب باران از این نعمت ها برخوردار شده ایم و نعمت را به کسی دیگر که آن را نداده است، نسبت می دهند. آیا نباید شکر خداوند را به خاطر احسانش به جای بیاورید که احسان و نعمت را بر شما فرو فرستاد تا از فضل و لطف خویش بیش تر به شما بدهد؟ هان بدانید که تکذیب و کفر سبب و انگیزه رفع نعمت و آمدن عذاب می شود.

« فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ؛ وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ؛ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لَّا تُبْصِرُونَ» چرا هنگامی که روح به حلقوم می رسد و شما در این حال نگاه می کنید؟! در صورتی که علم و آگاهی ما و فرشتگان از شما به او نزدیک تر هستند، ولی شما نمی بینید.

« فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ» اگر گمان می برید که شما پس از مرگ زنده گردانیده نمی شوید و حسابی پس نمی دهید و جزا نمی بینید، « تَرْجِعُونَهَا» چرا روح را به بدن باز نمی گردانید؟« إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» اگر شما راست می گویید؟! حال آن که شما اقرار می کنید که از بازگرداندن روح ناتوان هستید. پس یا باید به حقّی که

محمّد(ص) آورده است اقرار کنید، یا این که راه عناد و مخالفت را در پیش بگیرید، و اگر چنین کنید سرانجام بد شما مشخّص خواهد شد.

آیه ی ۹۶-۸۸:

فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، اما اگر از مقربان باشد ،

فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ برای اوست آسایش و روزی و بهشت پر نعمت

وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ و اما اگر از اصحاب سعادت باشد:

فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ پس تو را از اصحاب سعادت سلام است.

وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد ،

فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ به آب جوشان مهمانش کنند ،

وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ و به دوزخش در آورند.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ این سخن سخنی راست و یقین است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

خداوند حالات گروه های سه گانه مقّربان، و یاران راست، و تکذیب کنندگان گمراه را در قیامت ، در آغاز سوره بیان کرد. سپس حالات آن ها را به هنگام مرگ در آخر سوره بیان نمود و فرمود:« فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» پس اگر مُرده از مقّربان درگاه خداوند باشد؛ کسانی که با انجام واجبات و مستحبات و ترک حرام و مکروه و مباحات، خود را به خداوند نزدیک می گردانند، « فَرَوْحٌ» آنان آسایش و شادی دارند و از نعمت های قلبی و روحی برخوردار خواهند بود. « وَرَيْحَانٌ» ریحان کلمه جامعی است که همه انواع لذتّ های جسمی از قبیل خوردنی ها و آشامیدنی ها را شامل می شود.

و گفته شده که ریحان به معنی گیاه خوشبو که معروف می باشد. و این از باب تعبیر به نوع چیزی از جنس عام آن می باشد« وَجَنَّةُ نَعِيمٍ» و باغ های پرناز و نعمت. در این باغ ها چیزهایی هست که هیچ چشمی تاکنون آن را ندیده و هیچ گوشی اخبار آن را نشنیده و تصوّر آن به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. پس کسانی که مقّرب بارگاه خداوند باشند به هنگام احتضار و در حالت نزع روح به این چیزها مژده داده می شوند؛ مژده ای که ارواح از شادی آن نزدیک است به پرواز در آیند. همان طور که خداوند متعال فرموده است :« إِنَّ الَّذينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهَ ثُمَّ استَقَمُوا تَتَنَّزلُ عَلَيهِم المَلَئِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحزَنُوا وَأَبشِرُوا بِالجَنَّةِ الَّتى كُنتُم تُوعَدُون؛ نَحنُ أَولِيآؤُكُم فِى

الحَیوةِ الُّدنیا وَفِی الاَخِرَةِ وَلَکُم فِیهَا مَا تَشتَهِی أنفُسَکُم وَلَکُم فِیهَا مَا تَدَّعُونَ ؛ نُزُلًا مِّن غَفُورٍ رَّحیم» بی گمان کسانی که گفتند:« پروردگار ما الله است»، سپس پایداری ورزیدند، بر آنان فرشتگان فرود می آیند و می گویند:« نترسید واندوهگین مباشید و به بهشتی که وعده داده می شوید شاد باشید. ما دوستان شما هستیم هر آن چه که بخواهید و دوست بدارید در بهشت مهیا است». و آن به عنوان مهمانی از جانب پروردگار آمرزنده مهربان است.

و این فرموده الهی که می فرماید:« لَهُمُ البُشری فِی الحَیوَةِ الدُّنیا وَفِی الاَخِرةِ» آنان را در زندگانی دنیا و آخرت مژده است. چنین تفسیر شده که این بشارت و مژده، بشارت در زندگانی دنیا می باشد.

« وَأَمَّا إِن کَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْیَمِینِ» و اگر از یاران راست باشد. آن ها کسانی هستند که واجبات را انجام داده و محرّمات را ترک گفته اند، گرچه از آن ها در انجام پاره ای از وظایف کوتاهی سرزده، کوتاهی ای که به ایمان و یگانه پرستی آنان خللی وارد نکرده است. پس به هریک از این ها گفته می شود:« سَلَامٌ لَّکَ مِنْ أَصْحَابِ الْیَمِینِ» از سوی یاران دست راستت درودت باد. یعنی وقتی به آن ها می رسد به او سلامی می کنند. و یا این که به او گفته می شود از همه آفت ها و بلاها و عذاب به دور و سلامت هستی چون تو از دست راستی ها هستی، کسانی که از عذاب و کیفر در امان می باشند.

« فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِیمٍ؛ وَتَصْلِیَةُ جَحِیمٍ» هنگامی که به نزد پروردگارشان می آیند، ضیافت آنان عبارت است از وارد شدن به آتش؛ آتشی که از همه سو آن ها را فرا می گیرد و به دل هایشان می رسد. و هرگاه از شدّت تشنگی کمک بطلبند.

« یغَاثُوا بِمَآءٍ کَالمُهلِ یشوِی الوُجوهَ بِئسَ الشَّرَابُ وَسَأء ت مُرتَفَقاً» با آب جوشانی که صورت ها را کباب می کند به فریاد آن ها پاسخ داده می شود. چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!

« إِنَّ هَذَا» آن چه خداوند ذکر نمود که بندگان را در مقابل کارهای نیک و بدشان سزا و جزا خواهد داد، « لَهُوَ حَقُّ الْیَقِینِ» حق و یقینی است که شک و تردیدی در آن نیست، و قطعا تحّقق می یابد. و خداوند در این باره دلایل قطعی به بندگانش نشان داده است تا جایی که خردمندان چنان باوردارند که گویا این جزا را می چشند و

حقیقت آن را مشاهده می کنند. پس آن ها خداوند را به خاطراین نعمت بزرگ ستایش می نمایند.
بنابراین خداوند متعال فرمود:« فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ » پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن. پاک و منزّه است پروردگار بزرگ ما و بسی برتر و والاتر است، و به دور است از آن چه ستمگران و منکران می گویند. و ستایش پروردگار جهانیان را سزاست، ستایشی پاک و خجسته و بس فراوان.
پایان تفسیر سوره ی واقعه

تفسیر سوره ی حدید

مدنی و ۲۹ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٦-١:

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ خداوند را تسبیح می گویند ، هر چه در، آسمانها و زمین است ، و او پیروزمند و حکیم است.

لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست زنده می کند و می میراند و برهر چیز تواناست.

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ اوست اول و آخر و ظاهر و باطن ، و او به هر چیزی داناست.

هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا یَعْرُجُ فِیهَا وَهُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس به عرش پرداخت هر چه را، در زمین فرو رود و هر چه را از زمین بیرون آید و هر چه را از آسمان فرو آید و هر چه را بر آسمان بالا رود ، می داند و هر جا که باشید همراه شماست و به هر کاری که می کنید بیناست.

لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست ، و همه کارها به خدا باز می گردد.

یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَیُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَهُوَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ از شب می کاهد و به روز می افزاید و از روز می کاهد و به شب می افزاید و، به هر چه در دلها می گذرد آگاه است.

خداوند متعال از عظمت و شکوه و گستردگی فرمانروایی اش خبر می دهد که همه آن چه در آسمان ها و زمین است از قبیل حیوانات ناطق و غیر ناطق و جمادات، خداوند را به پاکی یاد می کنند و او را از آن چه شایسته شکوهش نیست منّزه می دانند. و همه آن چه در آسمان ها و زمین است به عبادت پروردگارشان مشغولند و تسلیم قدرت او هستند و آثار حکمت الهی در آن ها نمایان است. بنابراین فرمود:« وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» و او توانای با حکمت است.

در این جا بیان شده که همه م خلوقات در جهان بالا و پایین به طور عام نیازمند پروردگارشان می باشند و قدرت او همه را فراگرفته و حکمت او در آفرینش جهان هستی و فرمانش در هر چیز نمایان است. سپس خداوند از فرمانروایی فراگیرش خبر داد و فرمود:« لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یُحْیِی وَیُمِیتُ» فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن خداوند است و او می میراند و زنده می گرداند. یعنی اوست آفریننده مخلوقات و اوست روزی دهنده و کارساز آن ها.

« وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» و او بر هر کار و هر چیزی تواناست. « هُوَ الْأَوَّلُ» او پیشین است که قبل از او چیزی نبوده و نیست، « وَالظَّاهِرُ» و پیدا است که بالاتر از او چیزی نیست. « وَالْبَاطِنُ» و ناپیدا است که نهان تر از او چیزی نیست.« وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» و او به هر چیزی داناست . و علم و آگاهی او امور پیدا و پنهان و رازها و امور پوشیده و امور پیشین و پسین را فراگرفته است.

« هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ» اوست خدایی که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید. آفرینش از روز یکشنبه شروع شد و آخرین روز آن جمعه بود. « ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ» سپس بر عرش خودش آن گونه که شایسته و سزاوار شکوه او است، بلند و مرتفع گردید.

« یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ» دانه ها و موجودات زنده و باران و غیره که به داخل زمین وارد می شوند را می داند. « وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا» و گیاهان و درختان و حیوانات و غیره که از زمین بیرون می آیند را می داند. « وَمَا یَنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ» و تقدیرات و فرشتگان و روزی هایی را که از آسمان فرود می آید می داند « وَمَا یَعْرُجُ فِیهَا» و فرشتگان و ارواح و دعاها و اعمال و غیره را که در آسمان ها بالا می روند می داند. « وَهُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ» و او با شماست هر کجا که باشید. هم چنان که خداوند متعال فرموده است :« مَا یَکُونُ مِن نَّجوَی ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُم وَلَا خَمسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُم وَلَآ أَدنَی مِن ذَلِکَ وَلَآ أَکثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُم أَینَ مَا کَانُوا» هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر این که خداوند چهارمین آن هاست. و اگر پنج تا باشند ششمین آن ها خداست، و اگر کم تر یا بیش تر از این باشند، هرکجا که باشند خدا با آن هاست.

همراهی خدا با همه مخلوقات از طریق علم و اطلاع است، بنابراین وعده و عید داد که مقابل اعمال جزا خواهد داد و فرمود:« وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ» و خداوند به

کارهایی که از شما سر می زند بیناست و در برابر کارهای نیک و بدی که انجام می دهید شما را جزا و سزا خواهد داد. « لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن اوست؛ او می آفریند، و همه بنده او هستند و در آن ها آن گونه که بخواهد تصرّف می نماید و اوامر تقدیری وشرعی خود را بنابر حکمت الهی خویش در آن ها به اجرا می گذارد.

« وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» و کارها و انجام دهندگان آن به سوی خدا برگردانده می شوند. پس بندگان نزد او حاضر می شوند آن گاه او پاک را از ناپاک جدا می نماید و نیکوکار را به پاداش کار نیکش جزا می دهد و بدکار را به سزای کار بدش کیفر می دهد.

« یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَیُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ» شب را در روز داخل می گرداند آن گاه شب آن ها را با تاریکی می پوشاند و آرام می شوند. سپس روز را در شب داخل می گرداند وآن گاه تاریکی از زمین رخت بر می بندد و جهان روشن می گردد و بندگان حرکت می کنند و به دنبال زندگی و منافعشان می روند.

و خداوند همواره شب را در روز و روز را در شب داخل می گرداند و یکی را کوتاه و دیگری را طولانی می کند و همین طور کوتاه و بلند می شوند تا این که فصل ها به وجود می آیند و منافع زیادی برای مخلوقات به دست می آید. پس با برکت و خجسته است خداوند پروردگار جهانیان و بسی برتر و بالاتر است خداوند بزرگوار بخشنده که نعمت های ظاهری و باطنی به بندگانش داده است. « وَهُوَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» و او به آن چه در دل و سینه جهانیان است بیناست. پس هرکس را که شایسته باشد موفق می گرداند و هرکس را که سزاوار هدایت او نباشد خوار می نماید.

آیه ی ۱۱-۷:آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفِقُوا مِمَّا جَعَلَکُم مُّسْتَخْلَفِینَ فِیهِ فَالَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبِیرٌبه خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و از آن مال که به وراثت به شما رسانده است انفاق کنید از میان شما هر که را ایمان آورده و انفاق کرده ، مزدی فراوانش دهند

وَمَا لَکُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّکُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِیثَاقَکُمْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ چیست شما را که به خدا ایمان نمی آورید و حال آنکه پیامبر شما را

دعوت می کند که به پروردگارتان ایمان بیاورید ، و اگر باور دارید از شما پیمان گرفته است؟
هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلَی عَبْدِهِ آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ لِیُخْرِجَکُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِیمٌ اوست آن خدایی که بر بنده خود آیات روشن را نازل می کند تا شما را، ازتاریکی به روشنایی آورد زیرا خدا به شما مشفق و مهربان است.
وَمَا لَکُمْ أَلَّا تُنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِیرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا یَسْتَوِی مِنکُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُوْلَئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِینَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَکُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَی وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ و چرا در راه خدا انفاق نمی کنید و حال آنکه از آن خداست میراث آسمانها و زمین ؟ از میان شما آنان که پیش از فتح انفاق کرده و به جنگ رفته با آنان که بعد از فتح انفاق کرده اند و به جنگ رفته اند برابر نیستند درجت آنان فراتر است و خدا به همه وعده نیک می دهد و به هر کاری که می کنید آگاه است.
مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ کیست که خدا را قرض الحسنه دهد تا برای او دو چندانش کند ، و مزدی نیکو یابد؟
خداوند بندگانش را فرمان می دهد تا به او و پیامبرش و به آن چه پیامبر آورده است ایمان بیاورند. هم چنین آن ها را فرمان می دهد تا از اموالی که خداوند در دست آن ها قرار داده و آنان را در آن جانشین ساخته، اتفاق کنند تا بنگرد با آن چه می کنند. سپس وقتی آن ها را به این کار دستور داد پاداش این کار را ذکر کرد و آن ها را تشویق نمود و فرمود:« فَالَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبِیرٌ» کسانی که هم به خدا و پیغمبرش ایمان آورده و هم در راه خدا بذل و بخشش کرده اند پاداش بزرگی دارند و بزرگ ترین پاداش آن ها خشنودی پروردگار و دست یابی به سرای بهشت و نعمت های پایدار آن است، بهشتی که خداوند آن را برای مومنان و مجاهدان آماده کرده است.
سپس انگیزه ای که آن ها را به ایمان آوردن فرامی خواند و عدم وجود مانع برای ایمان آوردن را بیان می نماید و می فرماید:« وَمَا لَکُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّکُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِیثَاقَکُمْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ» چه چیزی شما را از ایمان آوردن باز می دارد در حالی که محمّد(ص) بهترین و بزرگوارترین پیامبران و بهترین دعوتگری است که شما را به سوی خدا فرا می خواند.

پس این ایجاب می نماید تا شتابان دعوت او را اجابت کنید و به حقّی که با خود آورده است لبیک بگوئید. و از شما عهد و پیمان گرفته که ایمان بیاورید اگر شما مومن هستید.

با جود این از آن جا که به شما لطف دارد فقط به این اکتفا نموده است که بهترین و برترین شخصیت جهان شما را دعوت کند، بلکه پیامبر را با معجزات تأیید نموده و با نشانه های روشن شما را به راست بودن آنچه که آورده راهنمایی کرده است.

بنابراین فرمود:« هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلَی عَبْدِهِ آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ» خداوند ذاتی است که بر بنده اش آیه های روشن نازل می کند. یعنی آیاتی که روشن هستند و خردمندان را بر صحّت و درستی همه آن چه که پیامبر آورده و بر این که آن حقّ و راست و یقینی است راهنمایی می کنند. « لِیُخْرِجَکُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ» تا با فرستادن پیامبر به سوی شما و کتاب و حکمتی که خداوند بر دست او نازل کرده است شما را از تاریکی های جهالت و کفر بیرون بیاورد و به نور علم و ایمان برساند.

و این برای آن است که خداوند نسبت به شما لطف دارد و در حقّ شما مهربان است، طوری که خداوند از مادر نسبت به فرزندش مهربان تر است. « وَإِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِیمٌ» و خداوند نسبت به شما بخشنده مهربان است.

« وَمَا لَکُمْ أَلَّا تُنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِیرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» چه چیز شما را از انفاق کردن در راه خدا باز می دارد، راه خدا که همه راه های خیر را در بر می گیرد؟ چه چیز باعث می شود تا تنگ چشمی و بخل بورزید حال آن که شما چیزی ندارید بلکه همه اموال و دارایی تان یا از دست شما بیرون خواهد آمد و یا شما از آن ها جدا خواهید شد، آن گاه دارایی به صاحبش که خداوند تبارک و تعالی است بر می گردد.

پس مادامی که اموالی را در دست دارید، انفاق را غنیمت بشمارید و فرصت را غنیمت بدانید.

سپس خداوند تفاضل اعمال را برحسب حالات و حکمت الهی بیان کرد و فرمود:« لَا یَسْتَوِی مِنکُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُوْلَئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِینَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وَقَاتَلُوا» کسانی از شما که پیش از فتح انفاق کرده اند و جنگیده اند با انفقا کنندگان و جهادگران پس از فتح یکسان و برابر نیستند. منظور از فتح در این جا فتح حدیبیه است، آن گاه که میان پیامبر و قریش پیمان صلح امضاء شد که از بزرگ

ترین فتوحات می باشد و در آن اسلام گسترش یافت و مسلمان ها با کافران در آمیختند و بدون مخالفتِ کسی دعوت کردن به دین ممکن شد.
پس در این وقت گروه های زیادی به اسلام گرویدند و اسلام قدرت و عزّت بزرگی به دست آورد. و مسلمان ها قبل از این فتح جز در سرزمینی که اهالی آن مسلمان شده بودند مانند مدینه و توابع آن نمی توانستند به دین دعوت کنند. کسانی که از سرزمین مکّه یا دیگر شهرهای مشرکین بودند وقتی مسلمان می شدند مورد اذّیت و آزار قرار می گرفتند و هراس داشتند. بنابراین کسانی که پیش از فتح هراس داشتند. بنابراین کسانی که پیش از فتح مسلمان شده و انفاق کرده و جنگیده اند پاداش و مقام بزرگ تر و برتری دارند نسبت به کسانی که بعد از فتح اسلام آورده و انفاق نموده و جهاد کرده اند.
همان طور که حکمت نیز این را اقتضا می نماید. بنابراین پیشگامان و بزرگان اصحاب اغلب قبل از فتح مسلمان شده بودند. و از آن جا که برتری قایل شدن برای آن دسته از مسلمانان که قبل از فتح اسلام آورده و انفاق کرده اند این توهم را ایجاد می کند که چه بسا کسانی که دیگران بر آنان برتری داده شده اند نوعی کاستی و عیب دارند، خداوند این توهم را ردّ کرد و فرمود:« وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» و خداوند به هریک از آنان، یعنی هم به کسانی که قبل از فتح اسلام آورده و انفاق کرده و جهاد نموده اند و هم به کسانی که بعد از فتح اسلام آورده و انفاق نموده و جهاد کرده اند وعده بهشت داده است. و این بر فضیلت همه اصحاب رضی الله عنهم دلالت می کند که خداوند به مومن بودنشان گواهی داده و آن ها را وعده بهشت داده است.
« وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» و خداوند به آن چه می کنید، بیناست. پس هرکدام از شما را براساس آنچه که انجام داده است، پاداش می دهد.
سپس آن ها را تشویق نمود تا در راه خدا انفاق کنند چون جهاد در راه خدا بدون انفاق و بذل اموال برای سامان دهی جهاد میسر نیست. پس فرمود:« مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» کیست که به خدا قرض نیکویی دهد و آن انفاق و بذل و بخشش پاکیزه است که خالصانه برای خداست و مطابق با رضایت او از مال و دارایی حلال داده می شود. و این از لطف خداوندی است که چنین بذل و بخششی را قرض نامیده است حال آن که مال و دارایی همه از آن او است و همه بنده او هستند. و وعده داده که آن را چندین برابر می گرداند و او بزرگوار و بخشنده است.

و این دو چندان کردن در روز قیامت است؛ روزی که نیازمندیِ هر انسانی روشن و آشکار می گردد. و هر انسانی به کوچک ترین پاداش نیک نیازمند است. بنابراین فرمود:

آیه ی ۱۵-۱۲:

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ روزی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را ببینی که نورشان پیشاپیش و در، سمت راستشان می رود در آن روز بشارتتان به بهشتهایی است که در آن نهرها روان است و در آن جاوید خواهید ماند ، و این کامیابی بزرگی است

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ روزی که مردان منافق و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند می ، گویند: درنگی کنید تا از نورتان فروغی گیریم گویند : به دنیا بازگردید و ازآنجا نور بطلبید میانشان دیواری برآورند که بر آن دیوار دری باشد ، درون آن رحمت باشد و بیرون آن عذاب.

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاء أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ و آنها را ندا دهند که آیا ما با شما همراه نبودیم ؟ می گویند : بلی ، اما شما خویشتن را در بلا افکندید و به انتظار نشستید و در شک بودید و آرزوها شما را بفریفت تا آنگاه که فرمان خدا در رسید و شیطان به خدا مغرورتان کرد

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و امروز نه از شما فدیه ای پذیرند و نه از کافران جایگاهتان آتش است آتش سزاوار شماست و بد سرانجامی است.

خداوند متعال با بیان فضیلت ایمان و لذّت بردن مومنان از آن در روز قیامت، می فرماید:« يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم» وقتی که قیامت برپا می شود و خورشید و ماه تاریک و بی نور می گردند و مردم در تاریکی قرار می گیرند و پل صراط روی جهنّم نصب می گردد، در آن هنگام زنان و مردان مومن را خواهی دید که نورشان پیش روی آنان و از سمت راستشان با

شتاب در حرکت است. پس آن ها به وسیله ایمان و نور خود در آن محل دشوار و وحشتناک جلو می روند و هرکس به اندازه ایمان خود نور دارد و در آن وقت بزرگ ترین مژده به آن ها داده شده و گفته می شود:« بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » امروز شما را مژده باد به باغ هایی که رودبارها از زیر کاخ های آن جاری است و در آن جا جاودانه اید. این است رستگاری بزرگ.

سوگند به خدا که این مژده برای آن ها بسیار شیرین و لذّت بخش است چون تمامی خواسته های آن ها تحّقق یافته و هر امر ناگوار و نامطلوبی از آن ها دور شده است. وقتی منافقان، مومنان را می بینند که به وسیله نورشان راه می روند و منافقان نورشان خاموش می گردد و در تاریکی ها حیران می مانند به مومنان می گویند:« انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ» به ما مهلت و فرصت دهید تا از نور شما برگردیم و به وسیله آن حرکت کنیم تا از نور شما برگیریم و به وسیله آن حرکت کنیم تا از عذاب نجات یابیم.« قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا» به آن ها گفته می شود:« به پشت سرتان و به دنیا برگردید و نوری بجویید». یعنی اگر خواسته شما ممکن است پس به عقب برگردید، حال آن که بازگشت به دنیا محال است و امکان ندارد.

« فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ» پس میان مومنان و منافقان دیوار و دژ محکمی زده می شود. « لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ» داخل آن که رو به مومنان است رحمت می باشد و خارج آن که رو به منافقان است عذاب است. منافقان مومنان را صدا می زنند و با تضّرع و زاری می گویند:« أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ» آیا در دنیا ما با شما نبودیم و نمی گفتیم« لا اله الا الله » و نماز نمی خواندیم و روزه نمی گرفتیم و جهاد نمی کردیم و همان کاری که شما انجام می دادید انجام نمی دادیم؟!« قَالُوا بَلَى» می گویند:« بلی! شما در دنیا با ما بودید و در ظاهر همان کاری را که ما انجام می دادیم می کردید، ولی اعمال شما منافقانه بود و بدون ایمان و بدون نیت درست انجام می شد.

« وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ» ولی شما خود را گرفتار فتنه و بلا نمودید و چشم به راه ماندید و در خبر خداوند که جای شک و تردیدی در آن نیست شک کردید. « وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِىُّ» و آرزوهای باطل شما را گول زد، یعنی گمان بردید

و آرزو کردید که آن چه مومنان به دست می آورند شما هم به دست خواهید آورد، حال آن که شما یقین و باور ندارید.
« حَتَّى جَاء أَمْرُ اللَّه» تا این که مرگ به سراغ شما آمد و شما در آن حالت زشت قرار گرفتید. « وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ» و فریبنده شما را فریفت. و فریبنده شیطان است که کفر و شک را برای شما آراست و آن گاه شما به آن اطمینان پیدا کردید و به وعده آن اعتماد نمودید و خبرش را تصدیق کردید.
« فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» پس امروز هم از شما و هم از کافرا هیچ بلاگردانی پذیرفته نمی شود. پس اگر به اندازه ای دو برابر زمین طلا را به عنوان فدیه بپردازید از شما پذیرفته نمی شود، « مَأْوَاكُمُ النَّارُ» جایگاه شما آتش دوزخ است. « هِيَ مَوْلَاكُمْ» آتش که یاور و سرپرست شماست و شما را به آغوش می گیرد. « ۚ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» و آتشِ دوزخ چه بد سرنوشتی است!
خداوند متعال می فرماید:« وَأَمَّا مَن خَفَّت مَوَزِينُهُ؛ فَأُمُّهُ هَاوِيةٌ ؛ و مَآ أَدرئَکَ مَا هِيه، نَارٌ حَامِيةٌ» پس امّا هرکس که کفهّ ی نیکی های او سبک باشد بداند که بازگشتگاهش دوزخ است. و تو از کجا می دانی که آن چیست! آتشی زبانه زن است.
آیه ی ۱۷-۱۶:
أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ آیا مؤمنان را وقت آن نرسیده است که دلهایشان در برابر یاد خدا و آن ، سخن حق که نازل شده است ، خاشع شود ؟ همانند آن مردمی نباشند که پیش ازاین کتابشان دادیم و چون مدتی بر آمد دلهایشان سخت شد و بسیاری نافرمان شدند
اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده می کند ما آیات را برایتان به روشنی بیان کردیم ، باشد که به عقل دریابید.
وقتی حالت زنان و مردان مومن و زنان و مردان منافق را در جهان آخرت بیان کرد امری که دل ها را به کرنش و خشوع برای پروردگار فرا می خواند، مومنان را سرزنش کرد که چرا دل هایشان فروتن نمی شود و فرمود:« أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» آیا وقت آن فرا نرسیده که دل های

مومنان در برابر ذکر خدا که قرآن است بلرزد و کرنش یابد و مطیع فرمان های الهی شود و از آن چه از حقّ نازل شده و محمّد(ص) آن را آورده است پیروی نمایند؟
در این جا آدمی به تلاش برای فروتنی و کرنش قلب برای خداوند و خضوع یافتن آن در برابر کتاب و حکمتی که خداوند نازل کرده است تشویق شده است. و به این ترغیب شده که مومنان باید مواعظ الهی و احکام شرعی را در هر وقت به یاد بیاورند و خود را محاسبه کنند.
« وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ» و مانند کسانی نباشند که خداوند کتاب را برای آن ها نازل فرمود تا دل هایشان خشوع یابد و کاملا فرمانبردار باشند امّا آن ها پایدار نماندند بلکه روزگار بر آنان به درازا کشیده و غفلت و بی خبری شان ادامه یافت و آن گاه ایما نو باورشان از بین رفت.
« فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» سپس سنگدل شدند و بسیاری از آن ها بدکارند. دل ها در هر وقت به این نیاز دارند که آن چه را خداوند نازل کرده است یادآوری نمایند و حکمت را تکرار کنند و نباید از این غافل شوند چون غفلت از یاد خدا سبب سنگدلی می گردد و باعث می شود تا هرگز از چشم ها به سبب خوف الهی اشک سرازیر نشود.
« اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» بدانید که خداوند زمین مرده را زنده می گرداند و ما آیات را برای شما به روشنی بیان کرده ایم تا خرد ورزید. چون آیات و نشانه های خدا عقل ها را بر شناخت و معرفت الهی راهنمایی می کنند، و این که خداوندی که زمین را پس از پژمردگی زنده گردانده می تواند مردگان را پس از مرگشان زنده بگرداند و آن گاه آن ها را طبق کارهایی که کرده اند جزا و سزا بدهد. خداوندی که زمین را با آب باران زنده و خرّم می گرداند می تواند دل های مرده را با حقّی که بر پیامبرش نازل فرموده زنده نماید. و این آیه بر این دلالت می نماید که هر کسی به وسیله آیات خداوندی راهیاب نشود و از دستورات و آئین های الهی فرمانبرداری نکند عقل و خرد ندارد.
آیه ی ۱۹-۱۸:
إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ
خدا به مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده ای که به خدا قرض الحسنه می دهند ، دو چندان پاداش می دهد ، و نیز آنها را اجری نیکوست

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند ، راستگویان و، راستکارانند و شهیدان در نزد پروردگارشان هستند صاحب پاداش و نور خویشند وآنها که کافرند و آیات ما را تکذیب می کنند ، در جهنمند.

« إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ» همانا کسانی که بسیار صدقه و انفاق می کنند، « وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» و کسانی که به خداوند قرض نیکو می دهند به این صورت که مال هایشان را در راه های خیر صرف می نمایند، چیزهایی که در راه خدا می بخشند برایشان نزد پروردگارشان ذخیره می گردد، « وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ» و آنان پاداش ارزشمندی دارند و آن چیزی است که خداوند برایشان در بهشت آماده کرده است؛ چیزهایی که هیچ کس مقدار و میزان آن را نمی داند.

« وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» و کسانی که به خدا و پیغمبرش ایمان آوردند. ایمان نزداهل سنّت همان چیزی است که قرآن و سنّت بر آن دلالت می نمایند و آن عبارت است از تصدیق قلب و اقرار با زبان و عمل با قلب و زبان و جوارح.

پس این شامل تمام دستورات و آئین های ظاهری و باطنی دین می شود. بنابراین کسانی که همه این امور را داشته باشند صدّیقان هستند. یعنی کسانی هستند که مقام آن ها بالاتر از مقام عموم مومنان و پائین تر از مقام پیامبران است. « وَالشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» و شهیدان نزد پروردگارشان از پاداش و نور خود برخوردارند.

همان طور که در حدیث صحیح آمده است: « بهشت صد درجه است و میان هر دو مقام و درجه، به اندازه زمین و آسمان فاصله وجود دارد. خداوند این مقام ها را برای مجاهدان راه خدا آماده کرده است.» و این مقتضی شدت و بلندی و رفعت آنان و نزدیکی شان از خداوند متعال است.

« وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ » و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند ایشان دوزخیانند. در این آیات انواع مردم از قبیل صدقه دهندگان و صدّیقان و شهیدان و دوزخیان ذکر شده اند، صدقه دهندگان کسانی هستند که بزرگ ترین کارشان نیکی کردن با مردم و بذل و بخشش به آن ها در حد

توان است، به خصوص آن ها با انفاق مال خود در راه خدا مردم را بهره مند می سازند.
صدّیقان نیز کسانی هستند که مراتب ایمان و عمل صالح و علم مفید و یقین صادق را کامل گردانده اند. و شهیدان کسانی هستند که در راه خدا برای اعلای حکم او جنگیده و جان و مالشان را فدا کرده و کشته شده اند. و دوزخیان، کافران هستند؛ آن هایی که آیات خدا را تکذیب کرده اند.
گروهی دیگر باقی می ماند که خداوند در سوره فاطر آن ها را ذکر کرده است و آن ها میانه روان هستند؛ کسانی که واجبات را انجام داده و آن چه را که خداوند از آن نهی کرده است ترک گفته اند.
امّا درادای برخی از حقوق خدا و حقوق بندگانش از آن ها کوتاهی هایی سرزده است. چنین کسانی سرانجام به بهشت می روند، گرچه کیفر پاره ای از کارهایشان را خواهند دید.
آیه ی ۲۱-۲۰:
اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ بدانید که زندگی اینجهانی بازیچه است و بیهودگی و آرایش و فخر فروشی ، وافزون جویی در اموال و اولاد همانند بارانی به وقت است که رویيدنیهایش کافران را به شگفت افکند سپس پژمرده می شود و بینی که زرد گشته است و خاک شده است و در آخرت نصیب گروهی عذاب سخت است و نصیب گروهی آمرزش خدا و خشنودی او و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست
سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمانها و زمین است ، بر یکدیگر پیشی گیرید این بهشت برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند ، مهیا شده است این بخشایشی است از جانب خدا که به هر که می خواهد ارزانیش می دارد ، که خدا صاحب بخشایشی بزرگ است ،

خداوند متعال از حقیقت دنیا خبر میدهد و هدف نهایی دنیا و اهل دنیا را بیان می دارد که دنیا بازیچه و سرگرمی است؛ جسم ها در آن بازی می کنند و دل ها با آن سرگرم می شوند. مصداق این واقعیت در میان دنیا پرستان دیده می شود. آن ها را می بینی که عمر خود را با سرگرمی و غفلت از یاد خدا سپری می کنند و از وعده و وعیدهایی که پیش روی دارند غافل هستند.

آن ها را می بینی که دین خود را به بازیچه و سرگرمی گرفته اند. به خلاف کسانی که بیدار هستند و برای آخرت فعالیت می نمایند. دل های چنین کسانی با ذکر خدا و معرفت و محبّت الهی آباد است و آن ها اوقات خود را با کارهایی سپری می کنند که برای آنان و دیگران نفع و سود دارد؛ کارهایی که آنان را به خدا نزدیک می نماید. « وَزِينَةٌ» و آرایش در لباس و خوراک و نوشیدنی و سواری ها و خانه ها و قصرها و مقام و غیره است .« وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ» و هریک می خواهد به خود ببالد و بر دیگران فخرفروشی نماید و تلاش می کند که در امور دنیا از دیگران برتر و بر آن ها چیره باشد، و از شهرت بیش تری برخوردار گردد. « وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» هریک می خواهد دارایی و فرزند بیش تری از دیگری داشته باشد. دوست دارندگان دنیا و کسانیکه به آن دل بسته اند مصداق این آیه هستند. به خلاف کسی که دنیا و حقیقت آن را شناخته و و آن را گذرگاهی قرار داده و آن را محل پایداری و ماندن تصور نمی کند. چنین کسی در کارهایی با دیگران به رقابت می پردازد که او را به خدا نزدیک می کنند، و وسیله هایی را برگرفته که او را به سرای بهشت می رسانند و هرگاه ببیند که کسی می کوشد تا از او اموال و فرزندان بیش تری داشته باشد، تلاش می کند با انجام اعمال صالح با او به رقابت بپردازد.

پس خداوند برای دنیا مثالی زد و آن را به بارانی تشبیه کرد که بر زمین می بارد و گیاهانی که مردم و حیوانات می خورند به سبب آن می رویند و زمین آراسته می گردد و گیاهانِ آن، کشاورزان را به شگفت می آورد؛ کسانی که نظر و همّت آن ها بر دنیا متمرکز است. آن گاه خداوند این گیاهان را خشک می کند و از بین می برد و زمین به حالت اوّل بر می گردد، انگار که اصلا در آن سبزی و گیاهی نروئیده و هیچ گاه منظره ای زیبا و دیدنی نداشته است.

نیز دنیا برای آدمی زیبا و شکوفاست و هرگاه او بخواهد از آن استفاده می نماید و هرگاه به امری از امور آن روی بیاورد درهایش را به روی خود گشوده می یابد، امّا

همین دنیا هرگاه تقدیر الهی چنین باشد که از بین رود صاحبش آن را از دست می دهد و تسلّط را از آن برطرف می نماید و یا دست خالی با یک کفن از دنیا و ثروت خویش جدا می شود. پس هلاک باد کسی که چنین دنیایی را هدف نهایی خود قرار داده و برای آن تلاش و فعالیت می کند. و امّا آن چه که فایده می رساند فعّالیت و تلاش برای جهان آخرت است و چنین عملی برای صاحبش ذخیره می شود و برای همیشه با او همراه خواهد بود. بنابراین خداوند متعال می فرماید:« وَفِی الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ» و در آخرت هم عذابی سخت و هم آمرزش و خشنودی از سوی خدا خواهد بود. یعنی وضّعیت آخرت از این دو حالت خارج نیست؛ یا عذاب سخت در آتش جهّنم و قرار گرفتن در میان زنجیرها و طوق ها و خطرهای آن می باشد، و این برای کسی است که دنیا هدف نهایی اش بوده و بر ارتکاب گناه جرأت نموده و آیات خدا را تکذیب کرده و نعمت هایی الهی را کفران و ناسپاسی کرده است. و یا این که خداوند بدی ها را می آمرزد و کیفرها را دور می نماید و خشنود می گردد. و این برای کسی است که در بهشت جای گرفته و حقیقت دنیا را شناخته و تلاش خود را برای جهان آخرت انجام داده است.

پس این امور انسان را فرا می خوانند تا برده و بنده دنیا نگردد و به آخرت متمایل شود. بنابراین فرمود:« وَمَا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» و زندگانی دنیا جز مایه فریب نیست. یعنی کالایی است که از آن استفاده می شود و به وسیله آن نیازها برطرف می گردد. پس نباید فریب آن را خورد و به آن دل بست. و فقط کسانی که عقل و خودشان ضعیف است فریب دنیا را می خورند و از خداوند غافل می گردند.

سپسی به پیشی گرفتن از یکدیگر برای رسیدن به آمرزش خداوند و رضایت او و بهشت فرمان داد، و این با انجام و فراهم آوردن عوامل آمرزش از قبیل توبه نصوح و آمرزش خواستن مفید و دوری جستن از گناهان و از جایی که ظن گناه می رود امکان پذیر است. هم چنین باید با عمل صالح وتلاش برای جلب رضایت خداوند و انجام عبادت ها به نحو احسن و نیکی کردن با مردم برای رسیدن به خشنودی خداوند از هم دیگر پیشی گرفت. بنابراین خداوند کارهایی را که منجر به این می شوند بیان کرد و فرمود:« وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا کَعَرْضِ السَّمَاء وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» و بشتابید به سوی بهشتی که پهنایش مانند پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده است که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند. اصول و

فروع دین در ایمان آوردن به خدا و پیامبرانش داخل هستند. « ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاء» آن چه که برای شما بیان کردیم و در آن راه هایی برایتان بیان کردیم که انسان را به بهشت می رساند، و نیز راه هایی که وی را به جهنّم می رساند، نیز برایتان بیان کردیم که فضل خدا عبارت از آن است که پاداش بزرگ الهی به دست آید یکی از بزرگ ترین منّت و فضل خداوند بر بندگانش می باشد.

« وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ» و خداوند دارای فضل بزرگ است و هیچ کس نمی تواند او را آن گونه که سزاوار است بستاید، بلکه او همان طور است که خود را ستوده، و بالاتر از ستایشی است که بندگانش او را می ستایند.

آیه ی ۲۴-۲۲:

مَا أَصَابَ مِن مُّصِیبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی أَنفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ هیچ مصیبتی به مال یا به جانتان نرسد مگر پیش از آنکه بیافرینیمش ،، درکتابی نوشته شده است و این بر خدا آسان است ،

لِکَیْلَا تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ تا بر آنچه از دستتان می رود اندوهگین نباشید و بدانچه به دستتان می آیدشادمانی نکنید و خدا هیچ متکبر خود ستاینده ای را دوست ندارد:

الَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَیَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل وا می دارند و هر که رویگردان می شود ، بداند که خدا بی نیاز و ستودنی است.

خداوند از فراگیر بودن قضا و تقدیر خویش خبر می دهد و می فرماید:« مَا أَصَابَ مِن مُّصِیبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی أَنفُسِکُمْ» هیچ رخداد و بلایی در زمین به وقوع نمی پیوندد و به شما دست نمی دهد مگر پیش از آن که آن را پدید آوریم در کتابی نوشته شده است. و این همه مصیبت هایی را شامل می شود که به انسان ها دست می دهد از قبیل خیر و شر. و همه آن ها اعم از کوچک و بزرگ در لوح محفوظ ثبت گردیده است. و این امر بزرگی است که در عقل ها نمی گنجد بلکه خردمندان را حیران می گرداند امّا این کار برای خداوند آسان است.

خداوند بندگان را از این آگاه کرد تا این قاعده نزد آن ها جای بگیرد و خیر و شرّی را که برایشان پیش می آید در چارچوب این قاعده بسنجند و و ارزیابی کنند. پس برای آن چه از دست داده اند اندوهگین و ناراحت نشوند؛ چیزی که به آن علاقمند

بوده و به آن چشم دوخته بودند، چون می دانند که این در لوح محفوظ نوشته شده است و باید انجام پذیرد. پس راهی برای دور کردن آن نیست. و به آن چه خداوند به آن ها داده از روی خودستایی و تکّبر شاد نشوند چون می دانند که آن ها با قدرت و فعّالیت خود آن را به دست نیاورده اند بلکه در پرتو فضل و منّت خدا آن را کسب کرده اند. بلکه باید به شکرگزاری کسی مشغول شدند که نعمت ها را ارزانی نموده و رنج ها را دور کرده است . بنابراین فرمود:« وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» خدا هیچ خودپسند خودستایی را که به نعمت های الهی فخر می کند و آن را به خود نسبت می دهد و نعمت ها او را سرکش و غافل می گردانند دوست ندارد. همان طور که خداوند متعال فرموده است :« ثُمَّ إِذا خَوَّلنَاهُ نِعمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّما أُوتِيتهُ عَلَى عِلمٍ عِلم بَل هَى فِتنَهُ » و هرگاه طعم رحمتی به او بچشانیم می گوید: این را از روی دانشی که داشته ام به من داده شده است ، خیر چنین نیست بلکه این آزمایشی است.

« الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» کسانی که دو کار زشت را با هم انجام می دهند که انجام دادن یکی از این دو کار برای بدنامی و بدی انسان کافی است؛ یکی بخل ورزیدن و ندادن حقوقی است که بر آدمی واجب است. و دیگر این که آدمی به بخل ورزیدن خود بسنده نکند بلکه مردم را هم به آن امر نماید و با گفتار و کردار خویش مردم را هم به آن امر نماید و با گفتار و کردار خویش مردم را به این رفتار و خوی زشت تشویق کند و این به خاطر آن است که او از اطاعت پروردگارش روی برتافته است امّا بداند که « وَمَن يَتَوَلَّ» هرکس از اطاعت خدا روی بگرداند به کسی جز خودش زیانی نمی رساند و کوچک ترین زیانی به خداوند نخواهند رساند.

« فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است و بی نیازی اش از لوازم ذات اوست و پادشاهی و فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن اوست. اوست که بندگانش را بی نیاز گردانده است . او ستوده است و دارای هر اسمی نیکو و هر صفتی کامل و هر کاری زیبا می باشد و بر این چیزها سزاوار ستایش است و باید مورد ستایش و بزرگداشت و تمجید قرار بگیرد.

آیه ی ۲۷-۲۵:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ما پیامبرانمان را با دلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و

ترازو، رانیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافعی برای مردم است فرو فرستادیم ، تا خدا بداند چه کسی به نادیده ، او و پیامبرانش را یاری می کند زیرا خدا توانا و پیروزمند است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِی ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ما نوح و ابراهیم را به رسالت فرستادیم و در میان فرزندانشان نبوت و، کتاب نهادیم بعضیشان هدایت یافتگان بودند ولی بیشترینشان نافرمانان

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِی قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاء رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ سپس پیامبرانمان را پس از ایشان فرستادیم و عیسی بن مریم را از پی ، آنها روانه کردیم و به او انجیل را دادیم ، و در دل پیروانش رافت و رحمت نهادیم و رهبانیتی که به بدعت آورده اند ما بر آنها مقرر نکرده ایم ، اما در آن خشنودی خدا می جستند ، ولی حق آن را بسزا نگزاردند ما از آن میان به کسانی که ایمان آورده بودند ، پاداش دادیم ولی بیشترینشان نافرمان بودند.

خداوند متعال می فرماید:« لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ» به راستی که ما پیغمبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و آن دلایل و نشانه هایی است که بر راست و حقّ بودن آن چه پیامبران آورده اند دلالت می کنند .« وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ» و همراه آنان کتاب را فرستادیم. کتاب اسم جنس است و شامل همه کتاب هایی می شود که خداوند برای ارشاد و هدایت مردم و کسب منافع دینی و دنیوی شان نازل کرده است.

« وَالْمِيزَانَ» و میزان را فرو فرستادیم. میزان به معنی عدالت در گفتارها و کردارهاست. دینی که پیامبران با خود آورده اند سراسر عدالت است و اوامر و نواهی آن در معاملات با مردم و در امور جزایی و قصاص و حدود و قانون ارث و غیره دادگرانه است. « لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» تا مردم به داد رفتار کنند. یعنی تا مردم به خاطر اجرای آئین الهی و تحصیل منافع بی شمار خود عدالت را اجرا کنند.

این دلیلی است بر این که پیامبران در اصل و اساس شریعت که اجرای عدالت است متّفق هستند گرچه اجرای عدالت با توّجه به زمان ها هستند گرچه اجرای عدالت با توّجه به زمان ها و احوال گوناگون، صورت های مختلفی دارد. « وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» و آهن را پدیدار نموده ایم که در آن نیروی فراوانی است و آلات جنگی همانند سلاح و زره و غیره از آن ساخته می شود. « وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» و سودهایی برای مردم دارد. مانند انواع صنعت ها و حرفه ها و ظروف و آلات کشاورزی که همه از آهن هستند تا جایی که کم ترین چیزی وجود دارد، که به آهن نیاز نداشته باشد.

« وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» و تا خداوند بازار امتحان و آزمایش را با کتاب هایی که نازل فرموده و یا آهن که آن را آفریده است که نازل فرموده و با آهن که آن را آفریده است برپا دارد و کسی را که او و پیامبرش را در نهان یعنی قبل از مشاهده ی حقایق یاری می نماید مشخّص گرداند. زیرا ایمان در حالت غیب قبل از این که انسان آن را با چشم خود مشاهده کند فایده می دهد. امّا ایمانی که بعد از مشاهده حقایق و دنیای غیب باشد فایده ای نخواهد داشت چون در آن وقت ایمان آوردن یک امر ضروری و اضطراری خواهد بود و به ناچار همه باور خواهند کرد. « إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» بی گمان خداوند تواناست و هیچ چیزی او را ناتوان نمی کند و هیچ فرارکننده ای از دست او در نمی رود. و از جمله توانمندی او این است که آهن را پدید آورده است که ابزارهای قوی از آن ساخته می شوند. و از نشانه های قدرت و توانمندی خداوند این است که بر انتقام گرفتن از دشمنان خود تواناست ولی او و دوستان خود را به وسیله دشمنانش می آزماید تا کسی را که در نهان او را یاری می کند مشّخص گرداند.

خداوند در این جا کتاب و آهن را در کنار هم ذکر کرده است چون با این دو دین خود را یاری می نماید و کلمه خویش را برتر قرار می دهد، کتاب که به اذن خداوند پیروزی را ببار می آورد و هر دو را خداوند برای اجرای عدالت پدید آورده است که از این امر به حکمت و کمال الهی و کمال شریعت و آئین او که توسّط پیامبرانش آن را بیان داشته است پی برده می شود.

وقتی نبوّت پیامبران را به طور عموم بیان کرد از پیامبران برگزیده نوح و ابراهیم نام برد که در دودمان آن ها نبوت و کتاب را قرار داده است. پس فرمود:« وَلَقَدْ

أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِی ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ» و به راستی نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندانشان نبّوت و کتاب قرار دادیم. یعنی پیامبران پیشین و پسین همه از فرزندان به وسیله دعوت پیامبران راهیاب گشته و فرمان بردار آن ها شدند و از رهنمودشان اطاعت کردند. « وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» و بسیاری از ایشان با اطاعت خداوند و پیامبرانش منحرف و خارج شدند.

همان طور که خداوند متعال فرموده است :« وَمَآ أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَو حَرَصتَ بِمُومِنِينَ» و بیش تر مردم ایمان نخواهند آورد گرچه تو بر ایمان آوردن آن ها حریصی باشی. « ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» و به دنبال آنان پیامبران خود را فرستادیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم. خداوند عیسی علیه السلام را به طور ویژه بیان کرد چون بحث در مورد نصاری است؛ کسانی که ادّعای پیروی از عیسی را دارند. « وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ» و انجیل را که یکی از کتاب های برتر الهی است بدو عطا کردیم. « وَجَعَلْنَا فِی قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً» و در دل های کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و بخشایش قرار دادیم. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اليهُودَ وَالَّذِينَ أَشرَكُوا وَلَتَجِدنَ أَقرَبَهُم مَّوَدةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَرَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنهُم قِّسِيسِينَ وَرُهبَانًا وَأَنَّهُم لَا يستَكبِرُونَ » بدون شک خواهی دید که دشمن ترین مردم برای مومنان یهودیان و مشرکان هستند. و نزدیک ترین مردم به مومنان از نظر مهربانی کسانی هستند که گفتند:« ما نصاری هستیم» ، چون آن ها دارای دانشمندان و دیرنشین هایی هستند و تکّبر نمی ورزند. بنابراین نصاری دل های نرم تر و مهربان تری از دیگران داشتند، امّا این زمانی بود که بر شریعت عیسی علیه السلام بودند.

« وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا» و رهبانّیت و عبادتی که خود آن را به وجود آوردند و آن را بر خود واجب کردند و خود را بدان ملزم نمودند، خداوند آن را بر آن ها فرض نکرده بود. بلکه آن ها خودشان خویشتن را به آن ملزم کرده بودند و هدفشان از این کار به دست آوردن رضایت خداوند بود. با وجود این « فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» را انجام ندادند و حقّ آن را به جای نیاوردند. پس آن ها از دو جهت کوتاهی کردند: یکی این که از پیش خود چنین عبادتی را به وجود آوردند و دوم این که آن چه را که

بر خود لازم و واجب کرده بودند انجام ندادند. پس غالبا حالت آن ها چنین است. و برخی از آن ها مطیع فرمان خدا می باشند.
بنابراین فرمود:« فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ» پس کسانی که محمّد (ص) ایمان آوردند و به عیسی هم ایمان داشتند خداوند به هریک برحسب ایمانشان پاداش میدهد. « وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» و بسیاری از ایشان بدکارند، یعنی محمّد(ص) را تکذیب می کنند و از اطاعت و صراط مستقیم خارج هستند.
آیه ی ۲۹-۲۸:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا بترسید و به پیامبرش ایمان بیاورید تا شما را از رحمت خویش دوبار مزد بدهد و شما را نوری عطا کند که در روشنایی آن راه بجویید و بیامرزدتان که خدا آمرزنده مهربان است.
لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاء وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ تا اهل کتاب بدانند که به بخشایش خداوند هیچ دسترس ندارند و این بخشایش به دست اوست که به هر که خواهد ارزانی می دارد ، و خدا را بخشایشی عظیم است.
احتمال دارد که در این جا اهل کتاب مورد خطاب باشند؛ کسانی که به موسی و عیسی علیهما السلام ایمان آورده اند. خداوند در این جا به آن ها امر می کند تا به مقتضای ایمانشان عمل نمایند و از خدا بترسند و از گناهان بپرهیزند و به پیامبر خدا محمد(ص) ایمان بیاورند. خداوند می فرماید اگر آن ها این کار را بکنند به آن ها از رحمت خویش « كِفْلَيْنِ» دو پاداش می دهد؛ یکی پاداش ایمان به محمّد و یکی پاداش ایمان به پیغمبر خودشان. و احتمال دارد که فرمان عامّی باشد که اهل کتاب و دیگران همه در آن داخل هستند و ظاهرا همین طور است . و خداوند آنان را دستور می دهد تا ایمان بیاورند و تقوی را رعایت کنند. تقوا چیزی است که همه دین، ظاهرو باطن آن و اصول و فروعش در آن داخل هستند. و اگر آن ها از این فرمان بزرگ اطاعت کنند، خداوند « كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ» دو بهره و دو پاداش از رحمت خویش را به آن ها می بخشد که اندازه و حالت این پاداش را کسی جز خداوند نمی داند. یکی پاداش ایمان و دیگری پاداش در برابر تقوا و پرهیزگاری ، و یا پاداشی به خاطر

پیروی از اوامر، و دیگری به خاطر پرهیز و دوری گزیدن از آن چه خداوند از آن نهی کرده است و یا این که منظور از دو پاداش این است که خداوند پاداش آن ها را هر بار می دهد. « وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ» و برایتان نوری قرار می دهد که در پرتو آن حرکت می کنید. یعنی به شما علم و هدایت می دهد و نوری به شما عطا می کند که در تاریکی های جهالت به وسیله آن حرکت می کنید و گناهانتان را می آمرزد.

« وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » و خداوند دارای فضل و بخشش فراوان است. پس چنین پاداش فراوانی در برابر کسی که فضل فراوان دارد زیاد نیست؛ خداوندی که فضل و لطف او آسمان ها و زمین را فراگرفته است. پس هیچ مخلوقی به اندازه یک چشم به هم زدن و یا کمتر از آن نمی تواند از فضل الهی بی بهره باشد.

« لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ» ما برایتان بیان کردیم که هرکس ایمان بیاورد و از خدا بترسد و به پیامبرش ایمان آورد از فضل و احسان خدا برخوردار خواهد شد تا اهل کتاب بدانند که هیچ چیزی از فضل خدا را در اختیار ندارند. یعنی طبق عقل ها و خواست های فاسد خودشان نمی توانند جلوی فضل و لطف الهی را بگیرند. آن ها می گویند:« لَن يدخُلَ الجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُوداً أَو نَصَرى» هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد. و گمان ها و خیالات فاسدی درباره فضل الهی در سر می پرورانند.

پس خداوند متعال خبر داد کسانی که به محمّد (ص) ایمان آورده و تقوای الهی را پیشه کرده اند دو پاداش از رحمت الهی دارند و به آن ها نوری داده خواهد شد و آمرزش الهی نصیب آن ها می گردد. و تا اهل کتاب بدانند که « وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاء» فضل در دست خداوند است و آن را به هرکس که بخواهد می دهد؛ هرکس که حکمت الهی اقتضا نماید تا به او از فضل خویش عطا کند. « وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » و خداوند دارای آن چنان فضل بزرگی است که اندازه و مقدار آن را نمی توان تعیین کرد.

پایان تفسیر سوره ی حدید

تفسیر سوره ی مجادله

مدنی و ۲۲ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٤-١:

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجَادِلُکَ فِی زَوْجِهَا وَتَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ وَاللَّهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ خدا سخن زنی را که در باره شوهرش با تو، به مجادله آمده است و به خدا شکوه می کند ، شنید و خدا گفت و گوی شما را می شنود ، زیرا شنوا و بیناست.

الَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِنکُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنکَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ از میان شما کسانی که زنانشان را ظهار می کنند بدانند که زنانشان ، مادرانشان نشوند ، مادرانشان فقطزنانی هستند که آنها را زاییده اند ، و سخنی ناپسند و دروغ است که می گویند و خدا از گناهان در گذرنده است و آمرزنده است.

وَالَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن یَتَمَاسَّا ذَلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ آنهایی که زنانشان را ظهار می کنند ، آنگاه از آنچه گفته اند پشیمان می شوند ، پیش از آنکه با یکدیگر تماس یابند ، باید بنده ای آزاد کنند این پندی است که به شما می دهند و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است.

فَمَن لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ مِن قَبْلِ أَن یَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِینًا ذَلِکَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْکَافِرِینَ عَذَابٌ أَلِیمٌ اما کسانی که بنده ای نیابند ، پیش از آنکه با یکدیگر تماس یابند ، باید، دو ماه پی در پی روزه بدارند و آن که نتواند ، شصت مسکین را طعام دهد و این بدان سبب است که به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید اینها حدود خداست و برای کافران عذابی است دردآور.

این آیات کریمه درباره مردی از انصار نازل شده اند،؛ مردی که زنش از او به خدا شکایت برد و درباره شوهرش با پیامبر به بحث و مجادله پرداخت، چون شوهرش بعد از زندگانی طولانی و بعد از آن که از آن زن صاحب فرزندانی شده و به

پیرمردی سالخورده تبدیل شده بود او را بر خود حرام کرد. پس زن شکایت را به خدا و پیامبرش رساند و در این باره سخن گفت و چندین بار درخواستش را تکرار کرد. پس خداوند متعال فرمود:« قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجَادِلُکَ فِی زَوْجِهَا وَتَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ وَاللَّهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَا» به راستی خداوند سخن زنی را شنید که درباره همسرش با تو بحث و مجادله می کرد و به خدا شکایت می برد، و خداوند گفتگوی شما دو تا را می شنود. « إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ» بی گمان خداوند شنواست و همه ی صداها را در همه اوقات و علی رغم گوناگون بودن نیازها می شنود. « بَصِیرٌ» و بیناست و خزیدن مورچه سیاه را بر صخره سنگی در شبی ظلمانی و تاریک می بیند. دراین جا خداوند از کمال شنوا و بینا بودن خود خبر می دهد و می فرماید: شنوایی و بینایی خداوند همه امور کوچک و بزرگ را احاطه کرده است، و در ضمن اشاره به این است که خداوند شکایت و بلایی را که این زن بدان گرفتار شده است دفع می کند.
بنابراین، حکم آن زن و حکم زنان دیگر را به طور عام بیان کرد و فرمود:« الَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِنکُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ» کسانی از شما که با زنانشان ظهار می کنند. ظهار عبارت از این که شوهر به زنش بگوید: «أنتِ عَلَی کَظَهرِ أُمَّی» تو بر من هم چون پشت مادرم هستی. یا هر زن دیگری از محارمش. یا بگوید:« أنتِ عَلَی حَرَامٌ» تو بر من حرام هستی.
و چون آن ها می گفتند تو برای من همانند پشت «ظهر» مادرم هستی خداوند این عمل را ظهار نامید، پس فرمود:« الَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِنکُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ» کسانی از شما که با زنانشان ظهار می کنند، آنان مادرانشان نیستند. یعنی چگونه این سخن را می گویند! سخنی که آن ها می دانند حقیقت ندارد؟! پس آن ها چگونه آن را بر زبان می آورند و همسرانشان را به مادرانشان که آن ها را زاده اند تشبیه می کنند؟
بنابراین خداوند این را کاری بزرگ و زشت قرار داد و فرمود:« وَإِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنکَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا» و بی گمان آن ها سخن زشت و دروغ می گویند.« وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» و خداوند بخشنده آمرزنده است و هرکسی که مخالفتی از او سرزده باشد و آن را با توبه نصوح جبران نماید خداوند او را می آمرزد.
« وَالَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا قَالُوا» علما در مورد معنی« یَعُودُونَ» اختلاف کرده اند؛ بعضی می گویند: یعنی اراده آمیزش جنسی با زنی که شوهر با آن

ظهار کرده است، و شوهر به محض این که چنین اراده ای کند کفّاره مذکور بر او واجب می شود ، و این که خداوند در مورد کفّاره گفته است که باید قبل از آمیزش باشد بر همین مفهوم دلالت می نماید.
و گفته شده که معنی« یَعُودُونَ» در حقیقت همان آمیزش جنسی است. و « ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا قَالُوا» بر همین معنی دلالت می نماید، چون آن چه آن ها گفته اند که بر آن ها حرام است آمیزش می باشد.
و بنا بر هر دو قول« ف» هرگاه برگشتی در کار بود، کفاره ی این تحریم عبارت است از « تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ» آزاد کردن برده ای مومن، همانگونه که در آیه ای دیگر چنین قیدی برایش ذکر شده است . این بنده یا کسی که باید آزاد گردد خواه مرد باشد یا زن به شرطی که از عیوبی در امان باشد که به کار کردنِ او ضرر می رساند. « مِّن قَبْلِ أَن یَتَمَاسَّا» بر شوهر لازم است از آمیزش با زنی که با آن ظهار کرده خودداری نماید تا این که یک برده را به عنوان کفاره سوگند خود آزاد کند.
« ذَلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ» حکمی که برایتان بیان کردیم درس و پندی است که به شما داده می شود. یعنی حکم ظهار به همراه هشداری که با آن ذکر شده است برایتان بیان می شود. چون «وعظ» به معنی بیان حکم به همراه ترغیب یا ترهیب و هشدار است.
پس هرکس بخواهد ظهار کند وقتی که به یاد بیاورد که آزاد کردن یک برده بر او لازم است ، از ظهار کردن خودداری می نماید.« وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ » و خداوند به آن چه می کنید آگاه است و هریک را طبق کاری که کرده است جزا و سزا می دهد.
« فَمَن لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ مِن قَبْلِ أَن یَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِینًا» پس اگر کسی برده ای نیابد که آن را آزاد کند به این صورت که برده ای نداشته باشد و یا پول خرید آن را نداشته باشد که بخرد و آزاد کند بر او واجب است که دو ماه پیاپی بدون فاصله روزه بگیرد و قبل از آن که زن و شوهر با یکدیگر نزدیکی و آمیزش کنند باید این کفّاره را بدهد. و اگر کسی توانایی روزه گرفتن را نداشت باید به شصت نفر فقیر خوراک بدهد.
یا آن ها را از خوراکی که در شهر آنان استفاده می شود به اندازه ای بدهد که آنان را کفایت کند، آن طور که بسیاری از مفسّرین چنین گفته اند. یا این که به هر فقیر به

اندازه نصف صاع گندم و یا دیگر خوراکی هایی بدهد که در فطریه پرداخت شود، آن گونه که گروهی دیگر از مفّسرین گفته اند.
حکمی که برای شما بیان کردیم و توضیح دادیم برای آن است که « لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» تا به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید. یعنی تا با پایبندی به این حکم و دیگر احکام و عمل کردن به آن ایمان بیاورید. زیرا پایبندی به احکام و فرامین خداوند و عمل به ان جزو ایمان است، بلکه مقصود و هدف از ایمان همین است و این از جمله اموری است که ایمان با آن کامل می گردد و رشد می کند.
« وَتِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ» و این حدود مقّرر شده الهی است که نباید به آن وارد شد و نباید از آن تجاوز کرد و در انجام آن نیز نباید کوتاهی ورزید. « وَلِلْکَافِرِینَ عَذَابٌ أَلِیمٌ» و کافران عذابی دردناک دارند. در این آیات شماری از احکام وجود دارند که عبارتند از :
١- لطف خداوند نسبت به بندگانش و توّجه او به آن ها که شکایت این زن گرفتار و رنج دیده را بیان نمود و مشکل او را حل کرد، و این گرفتاری را به طور کلّی رفع نمود و با حکم و دستور کلّی خویش آن را برای هرکس که به این مشکل گرفتار شود حل نمود.
٢- ظهار به همسر اختصاص دارد چون خداوند می فرماید:« مِّن نِّسَائِهِم» با زنانشان ظهار می کنند. پس اگر مردی با کنیزش ظهار کرد این ظهار شمرده نمی شود بلکه از نوع حرام کردن حلال است مانند کسی که آب و غذا را بر خود حرام نماید که در این فقط کفّاره قسم لازم می شود.
٣- ظهار کردن با زنی که هنوز با آن ازدواج نکرده است اعتبار ندارد، همانطور که طلاق قبل از عقد چه مشروط و معلق باشد یا نه، اعتبار ندارد.
٤- ظهار حرام است چون خداوند آن را سخنی زشت و دروغ نامیده است:« مُنکَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا»
٥- خداوند حکم و حکمت آن را بیان نموده و می فرماید:« مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ» آنان مادرانشان نیستند.
٦- مکروه است که مرد زنش را به نام محرم های خود صدا بزند. مثل این که بگوید: « ای مادرم» « ای خواهرم» و غیره ، چون این، شبیه حرام است.

۷- کفّاره زمانی واجب می شود که شوهری که ظهار کرده است از گفته خود بازگردد، طبق اختلافی که در دو قول گذشته بیان شد. نه این که به محض این که ظهار کرد بر او کفاره لازم آید.
۸- دو کفّاره آزاد کردن برده، کوچک و بزرگ و زن یا مرد جایزه است چون در آیه به طور مطلق گفته شده که باید برده ای آزاد کند.
۹- کفّاره اگر آزاد کردن برده یا روزه باشد باید قبل از آمیزش جنسی انجام بگیرد. همان طور که خداوند با این قید بیان کرده است، به خلاف کفّاره خوراک دادن که در هنگام خوراک دادن آمیزش جایز است.
۱۰- شاید حکمت ادای کفّاره قبل از نزدیکی کردن و آمیزش این باشد که در این صورت شوهر بهتر و زودتر کفاره را می دهد چون وقتی که علاقمند به نزدیکی کردن با همسرش باشد و بداند که بدون دادن کفاره نمی تواند چنین کاری را انجام دهد هرچه زودتر به دادن کفّاره اقدام می کند.
۱۱- باید به شصت نفر مسکین و فقیر خوراک بدهد و اگر خوراک شصت نفر فقیر را به یک نفر یا کمتر از شصت نفر داد جایز نیست، چون خداوند فرموده است:« فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» اگر توانایی آزاد کردن برده و دو ماه و روزه گرفتن را نداشت باید به شصت نفر فقیر خوراک بدهد.

آیه ی ۵:

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزند ذلیل و خوار می شوند ، همچنان که پیشینیانشان خوار شده اند ما آیاتی روشن نازل کردیم و کافران راعذابی است خوار کننده.

« إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» بی گمان کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزند و از آن ها نافرمانی می کنند خصوصا با انجام کارهای بسیار زشت مانند کفر ورزیدن و دشمنی کردن با دوستان خدا، « كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» مخالفان خدا خوار و ذلیل می شوند همان طور که کسانی که پیش از ایشان بوده اند به سزای کارشان خوار گشته اند.

و این ها حجتّی در برابر خدا نخواهند داشت چون خداوند حجّت را بر مردم اتمام کرده و آیات روشنی را نازل کرده است و دلایلی ارائه داده که به وسیله آن حقایق و مقاصد روشن می گردند.

پس هرکس از این آیات و دلایل پیروی کند و به آن عمل نماید از راه یافتگان و رستگاران است. « وَلِلْكَافِرِينَ» و کسانی که به این آیات کفر می ورزند، « عَذَابٌ مُّهِينٌ» عذاب خوارکننده ای دارند. پس همان طور که آن ها با برتری جویی و تکبّر در مقابل آیات الهی، اعراض کرده اند خداوند نیز آن ها را خوار و ذلیل می گرداند.

آیه ی ۷-٦:

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ روزی که خدا همگان را زنده می کند ، آنان را از کاری که کرده اند آگاه می سازد خدا اعمال آنها را شماره کرده است ، هر چند خود از یاد برده اند ، و خدا ناظر بر هر چیزی است

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِن ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ آیا ندانسته ای که خدا هر چه را در آسمانها و زمین است می داند ؟ هیچ سه ، کس با هم نجوا نکنند مگر آنکه خداوند چهارمین آنهاست و هیچ پنج کس نباشند مگر آنکه خداوند ششمین آنهاست و نه کمترازاین هر جا که باشند مگرخدا با آنهاست و نه بیشتر از این ، مگر آنکه خدا با آنهاست سپس همه را در روز قیامت به کارهایی که کرده اند ، آگاه می کند زیرا خدا بر همه چیز آگاه است.

خداوند متعال می فرماید:« يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» روزی که خداوند مردم را زنده می گرداند و همه شتابان از گورهایشان برمی خیزند، « فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا» پس آن گاه به نیک و بدی که کرده اند خبرشان می دهد، زیرا خداوند از همه آن چه که کرده اند آگاه است. « أَحْصَاهُ اللَّهُ» و خداوند کار نیک و بد آن ها رادر لوح محفوظ نوشته و به فرشتگان دستور داده است تا آن را ثبت و ضبط نمایند. « وَنَسُوهُ» درحالی که انجام دهندگان، کاری را که کردهاند از یاد برده اند، امّا خداوند حساب آن را نگاه داشته است.

« وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ» و خداوند بر همه چیز گواه و حاضر و ناظر است. بر آن چه آشکار است و بر پنهانی ها و پوشیدگیها گواه و حاضر و ناظر است. بنابراین از گستردگی آگاهی خویش خبر داد و این که او به همه چیزهای کوچک و بزرگی که در آسمان ها و زمین است آگاه می باشد.

« مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِن ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا» هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگویی کنند مگر اینکه خداوند چهارمین ایشان است، ونه پنج نفر مگر اینکه خداوند ششمین ایشان است و نه کمتر از این و نه بیش تر مگر اینکه او هرجا که باشند با آنان است. منظور از این همراه بودن این است که علم خدا همراه آن هاست و از رازگویی ای که با یکدیگر می کنند آگاه و با خبر است. بنابراین فرمود:« إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ» هان! خداوند به هرچیزی تواناست. سپس خداوند متعال فرمود:

آیه ی ۹-۸:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِى أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُآیا آنها را که از نجوا منع شده بودند ندیدی که کاری را که از آن منع ، شده بودند از سر گرفتند و باز هم برای گناه و دشمنی و نافرمانی از پیامبر با هم نجوا می کنند ؟ و چون نزد تو می آیند ، به گونه ای تو را سلام می گویند که خدا تو را بدان گونه سلام نگفته است ، و در دل می گویند : چرا خداما را بدانچه می گوییم عذاب نمی کند ؟ جهنم برایشان کافی است بدان داخل می شوند ، و این بد سرانجامی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید ، اگر با یکدیگر نجوا می کنید ، در باب گناه و دشمنی و نافرمانی از پیامبر نجوا مکنید ، بلکه در باب نیکی و پرهیزگاری نجوا کنید از آن خدایی که همگان نزد او گرد می آیید بترسید.

نجوی یعنی رازگویی بین دو نفر یا بیش تر، و گاهی این رازگویی برای انجام کار خوب انجام می شود و گاهی برای انجام کار بد. پس خداوند مومنان را فرمان داد که

درباره نیکی و پرهیزگاری نجوا کنند. کلمه «بر» به هر کار خوب و هر عبادتی گفته می شود. «بّر» یعنی ادای حقّ خدا و حق بندگانش ، و تقوا یعنی ترک همه کارهای حرام و گناه.

پس مومن از این فرمان الهی اطاعت می کند و فقط درباره چیرهایی رازگویی و نجوا می کند که آن چیزها او را به خدا نزدیک می نمایند و از نافرمانی خدا دوری می کنند. امّا فرد بدکار به فرمان الهی بی توجهّی می کند و درباره انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیغمبر به نجوا و رازگویی می پردازد، مانند منافقان که چنین رفتار و شیوه ای با پیامبر(ص) داشتند.

خداوند متعال می فرماید:« وَإِذَا جَاؤُوکَ حَیَّوْکَ بِمَا لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللَّهُ» و هنگامی که نزد تو می آیند به گونه ای تو را سلام می گویند که خداوند بدان گونه تو را سلام نگفته است. یعنی با بی ادبی به تو سلام می گویند.« وَیَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِمْ» و در دل خود می گویند:« لَوْلَا یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ» پس چرا خداوند ما را به خاطر آن چه می گوییم عذاب نمی دهد؟

آن ها این را در دلشان می گویند امّا خداوندی که دانای پیدا و پنهان می باشد به آن آگاه است. یعنی در این باره بی اعتنایی می کنند و از این که بلافاصله گرفتار عذاب نمی شوند گمان می برند که این کارشان ممنوع نیست.

و خداوند متعال می فرماید : او مهلت می دهد امّا فراموش نمی کند.« حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِیرُ» دوزخ آنان را بس است و داخل آن خواهند شد و چه بد جایگاهی است! یعنی جهنّم آن ها را بسنده است؛ جهنّمی که هر نوع عذاب و بدبختی در آن فراهم است و از هر سو آنان را احاطه می نماید و به وسیله آن عذاب داده می شوند. « فَبِئْسَ الْمَصِیرُ» و بد سرانجام و جایگاهی است جهنّم!

کسانی که در این جا ذکر شده اند یا افرادی از منافقان هستند که به ظاهر ایمان آورده اند و در دل کافرند و پیامبر(ص) را این گونه خطاب می کنند انگار که نسبت به او اراده خیره دارند، در حالی که دروغ می گویند، و یا کسانی از اهل کتاب هستند که به پیامبر(ص) سلام نمودند و گفتند:« السَّامُ عَلَیکَ یا محمّد» یعنی مرگ بر تو ای محمد!

آیه ی ۱۰:

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ هر آینه نجوا کردن کار شیطان است که می خواهد مؤمنان را محزون کند و، حال آنکه هیچ زیانی ، جز به فرمان خداوند ، به آنها نمی رساند و مؤمنان باید که بر خدا توکل کنند.

« إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ» رازگویی و نجوای دشمنان مبنی بر توطه علیه مومنان از شیطان است و مکر شیطان ضعیف است. « لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا» و هدف از این مکر و توطئه این است تا مومنان را اندوهگین سازد. « وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» و جز به اراده خداوند نمی تواند هیچ زیانی به آنان برساند. چراکه خداوند به مومنان وعده داده است که آن ها را کفایت خواهد کرد، و آنان را بر دشمنانشان پیروز می نماید. خداوند متعال می فرماید:« وَلَا يحيقُ المَكرُ السَّيِى إِلَّا بِأَهلِهِ» و توطئه و مکر بد فقط به اهل آن بر می گردد.

پس دشمنان خدا و پیغمبر ودشمنان مومنان هرچند رازگویی کنند و مکر ورزند زیان این توطئه و رازگویی به خودشان بر می گردد، و هیچ زیانی به مومنان نمی رسد مگر آن چه که خداوند مقّرر نموده است.« وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» و باید مومنان بر خداوند توکل نمایند و بر او اعتماد کنند و به وعده خدا اطمینان داشته باشند، چون هرکس بر خداوند توکّل ن ماید خداوند او را از مکر دشمنان محافظت می نماید و در امر دین و دنیایش او را بسنده خواهد بود.

آیه ی ۱۱:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چون شما را گویند در مجالس جای باز کنید، جای باز کنید تا خدا در کار شما گشایش دهد و چون گویند که برخیزید، برخیزید خدا آنهایی را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانش یافته اند به درجاتی برافرازد ، و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است.

خداوند در این جا به بندگان مومنش ادب می آموزد که هرگاه در مجلسی گرد هم آمدند و یکی از آنان، یا یکی از کسانی که بر آنان وارد می شود نیاز داشت که برایش جا باز کنند، ادب اقتضا می کند که جا برایش باز کنند تا مقصود حاصل

شود. و اگر کسی جا باز کند زیانی متوّجه او نمی شود. او به برادرش جای می دهد بدون این که زیانی ببیند و پاداش از نوع عمل است.
پس هرکس برای برادرش جا باز کند خداوند در کارش گشایش می آورد. « وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا» و هرگاه به شما گفته شد به خاطر کاری که پیش آمده است برخیزید،« فَانشُزُوا» بلافاصله برای انجام آن کار برخیزید. چون انجام دادن چنین کارهایی نشانه علم و ایمان است و خداوند مقام اهل علم و ایمان را برحسب علم و ایمانی که به آن ها داده است بالا می برد. « وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» و خداوند به آن چه می کنید آگاه است و هرکس را طبق کارهایش جزا و سزا می دهد؛ اگر کار خیر کرده باشد به او پاداش نیک می دهد و اگر کار بد کرده باشد به او سزای بد می دهد. در این آیه به فضیلت علم اشاره شده است و بیان شده که زینت و ثمره علم رعایت آداب و عمل به مقتضای آن است.
آیه ی ۱۳-۱۲:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چون خواهید که با پیامبر نجوا کنید ،، پیش از نجوا کردنتان صدقه بدهید این برای شما بهتر و پاکیزه تر است واگر برای صدقه چیزی نیافتید ، خدا آمرزنده و مهربان است.
أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ آیا ترسیدید پیش از نجوا کردن صدقه ها بدهید ؟ حال که صدقه نداده اید وخدا هم توبه شما را پذیرفته است ، پس نماز بگزارید و زکات بدهید و ازخدا و پیامبرش اطاعت کنید ، که خدا به کارهایی که می کنید آگاه است.
خداوند به مومنان فرمان می دهد که قبل از رازگویی با پیامبر(ص) صدقه بدهند، این برای آن است تا آن ها ادب بیاموزند و این گونه پیامبر(ص) را تعظیم کنند چون این تعظیم برای مومنان بهتر و پاکیزه تر است. یعنی با این کار خیر و پاداش شما بیش تر می گردد و از آلودگی ها پاک می شوید که از جمله ناپاکی ها احترام نگذاشتن به پیامبر(ص) و عدم رعایت ادب با کثرت رازگویی بی فایده. پس به مومنان امر شد که

قبل از نجوا صدقه بدهند و این معیار و میزانی است برای تشخیص کسی که به علم و خیر علاقمند است، چنین کسی از دادن صدقه پروا نمی کند.
و هرکس که علاقه ای به خیر نداشته باشد و منظورش فقط پرحرفی باشد از آن جا که باید صدقه بدهد از نجوا با پیامبر دست بر می دارد؛ نجوایی که بر پیامبر دشوار است. و این برای کسی است که توانایی صدقه دادن را دارد. امّا کسی که صدقه ای نمی یابد که بپردازد خداوند کار را برای او دشوار نکرده بلکه از او گذشت نموده و وی را بخشیده است و رازگویی با پیامبر(ص) را برای او بدون این که صدقه ای بپردازد جایز قرار داده است.
وقتی خداوند متعال دید که مومنان می ترسند که پیش از هر نجوایی با پیامبر صدقه بدهند، و این کار برایشان دشوار بود، پس کار را برایشان آسان گرداند و آن ها را به خاطر این که پیش از نجوا کردن صدقه هایی نداده اند مواخذه نکرد. و فقط احترام گذاشتن به پیامبر و بزرگداشت او باقی ماند که این امر منسوخ نشده است چون منظور از این رعایت ادب در پیشگاه پیامبر و بزرگداشت اوست.
خداوند به مومنان فرمان داد از دستورات بزرگی که باید انجام شوند اطاعت کنند، سپس فرمود:« فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا» اگر دادن صدقه برایتان آسان نبود، هرچند که محض آسان نبودن این کار برای انجام ندادن آن کافی نیست، چرا که شرط نیست اجرای فرمان برای بنده حتما باید آسان باشد بلکه باید بنده آن را اجرا نماید هرچند که بر او دشوار آید. از این رو آن را مقید کرد و فرمود:« وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» و خداوند هم شما را بخشید. « فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» پس نماز را با ارکان و شرایط آن و همه حدود و لوازمش برپای دارید « وَآتُوا الزَّكَاةَ» و زکاتی را که در اموالتان واجب است بپردازید و به مستحقان بدهید.
این دو عبادت مادر عبادت های بدنی و مالی می باشند. پس هرکس این دو عبادت را به صورت شرعی انجام دهد به راستی که حقوق خداوند و حقوق بندگانش را انجام داده است. بنابراین بعد از آن فرمود:« وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» و از خدا و پیغمبرش اطاعت کنید و این فراگیرترین دستور الهی است. پس اطاعت خدا و پیغمبرش با اطاعت از اوامرشان و پرهیز از آن چه از آن نهی کرده اند و تصدیق آن چه از آن خبر داده اند و تجاوز نکردن از حدود و مرزهای شرعی در این داخل است.

آن چه در انجام این امور اعتبار دارد اخلاص و نیک انجام دادن است. بنابراین فرمود:« وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» و خداوند به آن چه می کنید آگاه است. پس خداوند اعمالشان را می داند و آگاه است که به چه صورت آن را انجام داده اند و خداوند طبق اطلّاعی که از دل هایشان دارد به آن ها جزا می دهد.

آیه ی ۱۹-۱٤:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ آیا ندیده ای آن کسان را که با مردمی که خدا بر آنها خشم گرفته بود ،، دوستی ورزیدند ؟ اینان نه از شمایند و نه از ایشان و خود می دانند که بردروغ سوگند می خوردند

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاء مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ خدا برایشان عذابی سخت آماده کرده است زیرا کارهایی که می کنند ناپسند است

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ از سوگندهایشان سپری ساخته اند و از راه خدا رویگردان شده اند پس برای آنهاست عذابی خوار کننده.

لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ اموال و اولادشان برایشان در برابر خشم خدا سود نکند اهل جهنمند و در آن جاودان

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ روزی که خدا همه آنها را زنده می کند ، همچنان که برای شما قسم می ، خوردند برای او هم قسم خواهند خورد و می پندارند که سودی خواهند برد آگاه باشید که دروغگویانند.

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُوْلَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ شیطان بر آنها چیره شده است و نام خدا را از یادشان برده است ایشان حزب شیطانند آگاه باش که حزب شیطان زیان کنندگانند.

خداوند از زشتی حالت منافقان خبر می دهد؛ آن هایی که یهود و نصاری و دیگر کسانی را به دوستی می گیرند که خداوند بر آن ها خشمگین است و بزرگ ترین بهره از خشم و نفرین الهی را به دست آورده اند. این ها نه از مومنان هستند و نه از کافران. « مُّذَبْذَبِينَ بَينَ ذَلِكَ لَآ إِلَى هَؤُلَآءِ وَلَآ إِلَى هَؤُلَآءِ» در این میان سرگردان و

دودل هستند؛ نه با این ها هستند و نه با آن ها. پس این منافقان در ظاهر و باطن مومن نیستند، چون باطن آن ها با کافران است.
و نه در ظاهر و باطن با کافران هستند چون ظاهر آن ها با مومنان است واین حالت آن هاست که خداوند آنان را با این حالت توصیف کرده است، حال آن که به دروغ سوگند می خورند. پس آن ها سوگند می خورند که مومن هستند در حالی که مومن نیستند. پس سزای این خائنانِ فاسق ودروغگو این است که خداوند عذاب سختی را که اندازه و حالت آن را کسی نمی داند برای آن ها آماده کرده است. این ها چه کار بدی می کنند، چون کاری کرده اند که خداوند را ناشخنودمی نماید و لعنت و عذاب را بر آن ها واجب می گرداند. « اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» آنان سوگندهایشان را سپری قرار داده اند که به وسیله آن از سرزنش خدا و پیامبر و مومنان خود را محافظت می کنند، پس خود و دیگران را از راه خدا بازداشته اند. راه خدا همان راهی است که هرکس آن را در پیش بگیرد او را به باغ های پرناز و نعمت بهشت می رساند و هرکس از راه خدا بازداشته شود تنها راهی که پیش روی او می ماند راهی است که انسان را به جهنّم می رساند.
« فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» پس اینان عذاب خوارکننده ای پیش روی دارند، چون وقتی آن ها از ایمان آوردن به خدا و فرمان برداری از آیات الهی سرباز زده اند خداوند آن ها را با عذاب همیشگی که یک لحظه از آن ها دور نمی شود و نه به آنان فرصت داده می شود خوار می گرداند.
« لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا» فرزندان و اموالشان چیزی از عذاب خدا را از آن ها دور نخواهند کرد، و نه بهره ای از پاداش به آنها خواهند داد.
« أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» اینان دوزخیانند و همواره در آن خواهند بود و از آن بیرون نمی شوند و در آن جاودانند. و هرکس بر شیوه ای زندگی کند بر همان شیوه می میرد.
سپس منافقان همان طور که در دنیا مومنان را گول می زنند و برایشان سوگند می خورند که ما مومن هستیم، روز قیامت که خداوند همه آن ها را زنده می کند برای خداوند سوگند می خورند همان طور که برای مومنان سوگند می خوردند، و گمان می برند که در این سوگند خوردنشان بر چیزی هستند، چون کفر و نفاق و عقاید باطلشان به تدریج در اذهانشان ریشه دوانیده است تا این که آن ها را فریب می دهد

و گمان می برند که بر چیزی هستند و پاداش به آن تعلّق می گیرد. آن ها دروغ می گویند و مشّخص است که دروغ گفتن پیش خداوند که دانای پیدا و پنهان است فایده ای ندارد.

و آن چه برایشان اتّفاق افتاده به خاطر آن است که شیطان بر آن ها چیره شده و کارهایشان را برای آن ها آراسته است و آنان را از یاد خدا غافل کرده و یاد خدا را از خاطرشان برده است. شیطان دشمن آشکار است و جز شر برای آن ها چیزی دیگر نمی خواهد. « إِنَّمَا يدعُوا حِزبَهُ لِيكُونُوا مِن أَصحَبِ السَّعيرِ» شیطان فقط بدان خاطر گروهش را دعوت می کند تا از اهل دوزخ باشند.

« أُوْلَئِکَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» اینان حزب شیطان هستند. هان! بدانید که حزب شیطان زیانکارند؛ کسانی که دین و دنیا و خانواده خود را از دست داده اند.

آیه ی ۲۱-۲۰:

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِکَ فِی الأَذَلِّينَ کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزند در زمره ذلیل شدگانند.

کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِی إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِيزٌ خدا مقرر داشته که : البته من و پیامبرانم پیروز می شویم زیرا خدا توانا و پیروزمند است.

این نوید و هشدار است. هشدار است برای کسی که با کفر ورزیدن و ارتکاب گناه به مخالفت با خدا و پیامبرش برخیزد. خداوند به چنین کسی هشدار داده است که خوار و پست خواهد شد و سرانجامی نیکویی نخواهد داشت و هرگز پیروز نخواهد گردید.

و نوید است برای کسی که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و از آن چه پیامبران آورده اند پیروی کند.

پس چنین کسی از حزب رستگار خداوند است و نوید داده می شود که فتح و پیروزی در دنیا و آخرت از آن او خواهد بود. و این وعده ایست که خلاف آن صورت نخواهد پذیرفت و تغییر نمی یابد چون این وعده را خداوندِ توانای راستگو داده است که هرچه بخواهد می تواند انجام دهد.

آیه ی ۲۲:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءهُمْ أَوْ أَبْنَاءهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُوْلَئِکَ كَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم

بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ نمی یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند ، ولی با، کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزند دوستی کنند ، هر چند آن مخالفان ، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیله آنها باشند خدا بر دلشان رقم ایمان زده و به روحی از خود یاریشان کرده است و آنها را به بهشتهایی که در آن نهرها جاری است در آورد در آنجا جاودانه باشند خدا از آنها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند اینان حزب خدایند ، آگاه باش که حزب خدا رستگارانند.

خداوند متعال می فرماید:« لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» ایمان به خدا و روز قیامت و دوستی کردن با کافران با هم جمع نمی شوند و هر بنده ای که واقعا به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد به اقتضای ایمانش با اهل ایمان دوستی نموده و با کسانی که ایمان نیاورده اند دشمنی می ورزد، گرچه این هایی که ایمان ندارند نزدیک ترین مردم به او باشند.

ایمان واقعی همین است ، که ثمره و هدف آن تحقّق یافته است. و کسانی که چنین هستند خداوند ایمان را در دل هایشان کاشته است و هرگز متزلزل نمی شود و تردیدها و شبهات در ایمان آنها تاثیری نمی گذارد. و آن ها کسانی هستند که خداوند با وحی و معرفت خویش و با مدد و احسان خود آنان را توانایی داده است.

آن ها کسانی هستند که در این جهان زندگانی پاکی دارند و در جهان آخرت نیز در باغ های بهشت خواهند بود که در آن باغ ها هر آن چه دل بخواهد و چشم ها از دین آن لذّت ببرند فراهم است. آن ها از بهترین و بزرگ ترین نعمت های که خشنودی همیشگی خداوند است برخوردار می گردند و به خاطر انواع نعمت هایی که پروردگارشان به آنان عطا نموده است از پروردگارشان خشنود می گردند، اما هرکس که ادعا نماید به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با وجود این با دشمنان خدا دوستی کند و کسی را که ایمان را پشت سرانداخته است دوست بدارد، چنین ایمانی فقط خیال است، و حقیقتی ندارد. برای صحّت هر کاری باید دلیلی باشد که آن را تصدیق و تائید نماید. پس ادّعای صرفِ فایده ای ندارد و ادّعا کننده را تصدیق نمی کند.

پایان تفسیر سوره ی مجادله

تفسیر سوره ی حشر

مدنی و ۲۴ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۰-۱:

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ خداوند را تسبیح گویند هر چه در آسمانها، و هر چه در زمین است و اوست پیروزمند و حکیم.

هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ مِن دِیَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أَن یَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُم بِأَیْدِیهِمْ وَأَیْدِی الْمُؤْمِنِینَ فَاعْتَبِرُوا یَا أُولِی الْأَبْصَارِ اوست آن خدایی که نخستین بار کسانی از اهل کتاب را که کافر بودند ،، ازخانه هایشان بیرون راند و شما نمی پنداشتید که بیرون روند آنها نیز می پنداشتند حصارهاشان را توان آن هست که در برابر خدا نگهدارشان باشد خدا از سویی که گمانش را نمی کردند بر آنها تاخت آورد و در دلشان وحشت افکند ، چنان که خانه های خود را به دست خود و به دست مؤمنان خراب می کردند پس ای اهل بصیرت ، عبرت بگیرید.

وَلَوْلَا أَن کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمُ الْجَلَاء لَعَذَّبَهُمْ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ اگر نه آن بود که خدا ترک دیار را بر آنها مقرر کرده بود ، در دنیا به عذاب گرفتارشان می کرد و در آخرتشان به عذاب آتش می سپرد.

ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَن یُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ و این به کیفر آن بود که با خدا و پیامبرش مخالفت ورزیدند ، و هر که با، خدا مخالفت می ورزد بداند که خدا به سختی عقوبت می کند.

مَا قَطَعْتُم مِّن لِّینَةٍ أَوْ تَرَکْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِیُخْزِیَ الْفَاسِقِینَ هر درخت خرمایی را که بریدید ، یا آن را بر ریشه اش باقی گذاردید ، به فرمان خدا بود تا نافرمانان خوار گردند.

وَمَا أَفَاء اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَلَا رِکَابٍ وَلَکِنَّ اللَّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَن یَشَاء وَاللَّهُ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و آنچه خدا از داراییشان به پیامبر خود غنیمت داد ، آن نبود که شما، بااسب یا شتری بر آن تاخته بودید ، بلکه

خدا پیامبرانش را بر هر که بخواهد مسلطمی سازد ، و خدا بر هر چیزی قادر است.

مَّا أَفَاء اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَىْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاء مِنكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ آن غنیمتی که خدا از مردم قریه ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خداست و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران در راه مانده ، تامیان توانگرانتان دست به دست نشود هر چه پیامبر به شما داد بستانید، و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است.

لِلْفُقَرَاء الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ نیز غنایم از آن مهاجران فقیری است که از سرزمینشان و اموالشان در طلب ، فضل و خوشنودی خدا رانده شده اند و خدا و پیامبرش را یاری می کنند ، اینان راستگویانند.

وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده اند و ایمان آورده اند ، آنهایی را که به سویشان مهاجرت کرده اند دوست می دارند و از آنچه مهاجران را داده می شود در دل احساس حسد نمی کنند ، و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هر چند خود نیازمند باشند و آنان که از بخل خویش درامان مانده باشند رستگارانند.

وَالَّذِينَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ کسانی که از پس ایشان آمده اند ، می گویند : ای پروردگار ما ، ما و، برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده اند بیامرز و کینه کسانی را که ایمان آورده اند ، در دل ما جای مده ای پروردگار ما ، تو مشفق و مهربان هستی.

این سوره، سوره بنی نضیر نامیده می شود. بنی نضیر طایفه بزرگی بودند که در گوشه ای از مدینه در زمان پیامبر(ص) ساکن بودند. وقتی پیامبر(ص) مبعوث شد و

به مدینه هجرت کرد به همراه دیگر یهودیانی که به پیامب کفر ورزیدند آن ها نیز بدو کافر شدند.

سپس پیامبر با قبیله های یهودی که در مدینه همسایه او بودند پیمان صلح امضا کرد. نزدیک شش ماه بعد از رخداد جنگ بدر، پیامبر نزد آن ها رفت و با آن ها سخن گفت تا در پرداخت دیه کلابّی هایی که عمرو بن امّیه ضمری کشته بود او را یاری نمایند. آن ها گفتند چنین خواهیم کرد ای ابالقاسم ، این جا بنشین تا نیاز تو را برآورده سازیم.

آن گاه برخی از یهودیان بنی نضیر با هم به نجوا و خلوت پرداختند و شیطان شقاوتی را که برایشان مقّرر شده بود زیبا جلوه داد و نقشه کشتن پیامبر را کشیدند و گفتند کدام یک از شما حاضر است این سنگ را بالای بام ببرد و آن را روی سر پیامبر(ص) بیاندازد تا سنگ به سرش بخورد. شقی ترین آن ها عمرو بن جحاش گفت: من این کار را می کنم.

سلام بن مشکم به آن ها گفت: چنین مکنید، سوگند به خدا که او از آن چه اراده کرده اید با خبر خواهد شد و این کار شما شکستن عهدی است که میان ما و اوست. بلافاصله از سوی خداوند به پیامبر وحی شد و از قصد یهودیان با خبر گردید. پس شتابان از جای خود برخاست و به سوی مدینه رهسپار شد و یارانش به او پیوستند و گفتند: برخاستی و متوّجه نشدیم! پیامبر(ص) یارانش را از آن چه یهودیان می خواستند انجام دهند با خبر کرد.

پیامبر(ص) کسی را نزد آن ها فرستاد و فرمود:« از مدینه بیرون بروید و در کنار من در مدینه ساکن مباشید. من به شما ده روز مهلت می دهم و هرکس را بعد از آن ده روز ببینم گردنش را خواهم زد.» بعد از آن چند روزی بود که آن ها مشغول آماده کردن خود برای خروج ازمدینه بودند که عبدالله بن ابی بن سلول منافق، فردی را نزد آن ها فرستاد و گفت: از سرزمین خود بیرون نروید، من دو هزار نفر دارم که همراه شما وارد قلعه اتان خواهند شد و در دفاع از شما خواهند مُرد، و قبیله بنی قریظه و هم پیمانانتان از غطفان شما را یاری خواهند کرد. رئیس وسردار یهودیان حیی بن اخطب به آن چه عبدالله منافق گفته بود امیدوار شد و قاصدی نزد پیامبر(ص) فرستاد و گفت: ما از سرزمین خود بیرون نمی رویم، هرچه که می خواهی بکن.

آن گاه پیامبر(ص) و یارانش تکبیر گفتند و بلند شدند به سوی آن ها حرکت کردند و پرچم مسلمین را علی بن ابی طالب(ع) به دوشت داشت. مسلمان ها قلعه های یهودیانرا محاصره کرده و به سوی آن ها تیراندازی گزیدند و عبدالله بن ابی و هم پیمانانشان از قبیله غطفان به آن ها خیانت کردند. پیامبر(ص) آن ها را محاصره کرد و درختان خرمای آن ها را قطع نمود و آتش زد.

آن ها کسی را نزد رسول خدا فرستادند و گفتند: از مدینه خارج می شویم. پس رسول خدا اجازه داد که خودشان و زن و بچهّ هایشان از مدینه خارج شوند، و از اموال و دارایی هاشان بارِ یک شتر را با خود بردند. اما پیامبر فرمود که حقّ ندارند اسلحه هایشان را با خود ببرند. پس رسول خدا همه اموال و دارایی و اسلحه های آنان را به غنیمت برد. و تمام اموال و اسلحه های برجای مانده از طایفه بنی نضیر به طور خالص برای رسول خدا و مصالح مسلمانان بود. و پیامبر آن را به صورت خُمس تقسیم نکرد. چرا که خداوند آن را به رسم «فَیء» عاید پیامبر خود گردانید و مسلمانان برای تصاحب آن اسب یا شتری نتاختند. پس رسول خدا(ص) آنان را به سوی خیبر بیرون راند. و حیی ابن اخطب بزرگ آنان از جمله ی بیرون راندگان بود. پس بر زمین و خانه هایشان سیطره یافت و اسلحه هایشان را به غنیمت برد که (۵۰) سپر، و (۵۰) کلاه، و (۳٤۰) شمشیر بود. این داستان آنان بود، آن چنان که اهل سیره روایت کرده اند.

خداوند متعال این سوره را طوری آغاز کرد که در آن بیان نمود تمامی آن چه که در آسمان ها و زمین به سر می برند در برابر عظمت او کرنش می کنند. و همه چیز در برابر او فروتن می باشد چون او توانمندی است که بر همه چیز چیره و غالب است، پس هیچ چیزی برای او دشوار نیست و او در آفرینش و فرمان خود با حکمت است و هیچ چیزی را بیهوده نمی آفریند و آن چه را که مصلحتی در آن نیست مشروع نمی نماید، و فقط کاری می کند که مقتضای حکمت اوست.

از جمله کارهای حکیمانه ی خداوند این است که پیامبرش را بر کافرانِ اهل کتاب بنی نضیر وقتی که به پیامبر خیانت کردند پیروز گردانید، و آن ها را از سرزمین و وطنشان که به آن انُس گرفته بودند بیرون راند. و بیرون راندنشان اوّلین خروج و جلای وطنی بود که خداوند به دست پیامبرش(ص) بر آن ها مقّرر داشت. آن ها از مدینه به سوی خیبر بیرون رفتند.

این آیه کریمه دلالت می کند که آن ها علاوه بر این بار، باری دیگر نیز از وطن خود بیرون رانده خواهند شد. و آن این بود که پیامبر(ص) آن ها را از خیبر نیز بیرون راند و بعد از ایشان عمر(ص) بازمانده های یهودیان را هم بیرون راند. « مَا ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُوا» شما مسلمان ها گمان نمی کردید که یهودیان از سرزمین و خانه هایشان بیرون بروند، چون آن ها دژهای محکمی داشتند و قدرتمند بودند. « وَظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللَّهِ» و گمان بردند که دژهایشان آنان را از عذاب خدا محافظت می کند. بنابراین به دژهای خود بالیدند و دژهای محکم آن ها را فریب داد و گمان بردند که در آن جا گزندی به آن ها نخواهد رسید و هیچ کس توانایی دسترسی به آن ها را نخواهد داشت. امّا خداوند چنین مقّرر کرده بود که دژها و قلعه ها چیزی از عذاب خداوند را از آن ها دور نخواهد کرد و در برابر فرمان الهی ، قدرت و دفاع فایده ای نخواهد داشت. بنابراین فرمود:« فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» پس خداوند از جایی که به سراغشان آمد که گمان نبرده بودند از آن جا گرفتار می شوند. و آن این بود که « وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» خداوند در دل هایشان ترس و هراس انداخت.

رعب یعنی ترس و هراس شدید، که به مثابه بزرگ ترین لشکر خداوند است و اگر دشمن را فرابگیرد هیچ ساز و برگ و نیرویی افاقه نخواهد کرد. آن چه آن ها گمان می بردند که خطر را از آنان دور می کند قلعه و دژهایی بودکه خود را در آن حفاظت نموده و در آن سنگر گرفته بودند و در پناه آن آسوده به سر می بردند. امّا هرکس که به غیر از خداوند اعتماد کند خوار و ذلیل خواهد گشت، و هرکس به غیر از خداوند تکیه نماید همان چیز بلای جانش خواهد شد.

پس امری آسمانی بر دل های یهودیان فرود آمد. دل ها محل پایداری و شکیبایی و یا ترس و ضعف می باشند. پس این امر آسمانی و هراس، قدرت و توانمندی دل هایشان را از بین برد و به جای آن ضعف و ترس و بزدلی قرار داد و برای دفع آن چاره ای نداشتند . و این ترس، دشمنی دیگر برای آن ها گردید. بنابراین فرمود:« يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِی الْمُؤْمِنِينَ» خانه هایشان را با دست های خود و دست های مومنان ویران می کردند چون آن ها با پیامبر بر این چیز صلح کردند که فقط به اندازه بار شترهایشان با خود ببرند. از این رو بسیاری از خانه هایشان را منهدم و خراب کردند.

خانه هایی که آن را بسیار خوب ساخته بودند، و مومنان بر آن ها چیره شدند. خانه هایشان را خراب و دژها و قلعه هایشان را منهدم کردند. پس آن ها بودند که بر خود جنایت کردند و به خود ضربه زدند.

« فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ » پس ای صاحبان خرد و بصیرت! و ای کسانی که دارای عقل های کامل هستید! پند و عبرت بگیرید. چون این درست عبرتی است که چگونگی برخورد خداوند با کسانی که مخالف حقّ هستند و از هوی و هوس خود پیروی می کنند از آن شناخته می شود، آن هایی که قدرتشان به آنان سودی نبخشید و قلعه هایشان نتوانست آنها را حفاظت کند، بدانگاه که فرمان الهی به سراغشان آمد. پس آن ها به سبب گناهانشان مورد شکنجه و عذاب قرار گرفتند. و این موضوع امری کلّی است ، و آن چه اعتبار دارد عموم مفهوم و موضوع است نه سبب و دلیل خاص آن.

این آیه امر می نماید که از سرنوشت بنی نضیر درست عبرت گرفته شود، و این که امور مشابه با یکدیگر مقایسه گردند و در مفاهیم و حکمت هایی که جای خردورزی و اندیشیدن است، و با این کار عقل کامل می گردد و بصیرت نافذ می شود و ایمان فزونی می یابد و انسان را به فهم و درک حقیقی می رساند تامل و اندیشه صورت گیرد.

سپس خداوند متعال خبر داد که یهودیان به همه کیفرهایی که سزاوار آن بودند نرسیدند بلکه خداوند به آن ها تخفیف داد. بنابراین فرمود:« وَلَوْلَا أَن كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاء» و اگر خداوند ترک دیار و آوارگی را بر آنان مقّرر نمی کرد به عذاب دیگری در دنیا گرفتار می شدند. ولی آن ها گرچه عذاب سخت دنیوی به آن ها نرسید در آخرت عذاب آتش دوزخ را دارند که شدّت و سخ تی آن را کسی جز خداوند نمی داند. پس آن ها نباید چنین کنندکه عذاب و کیفرشان به آن ها رسیده و تمام شده است، زیرا عذابی که خداوند در آخرت برای آن ها آماده کرده بزرگ تر و کامل تر است.

« ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» این بدان خاطر است که آنان با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده و به مبارزه برخاسته اند و برای سرپیچی از خدا و رسولش کوشیده اند، و هرکس ه با خدا دشمنی روزد سنت الهی درباره او همین است. «

وَمَن يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و هر کس با خداوند دشمنی ورزد بداند که خداوند سخت کیفر است.

قبیله بنی نضیر، پیامبر(ص) و مسلمان ها را سرزنش کردند که چرا درختان خرما و دیگر درختان را قطع کرده است، و ادعا نمودند که این کار فساد و تباهی است، از این رو مسلمین را مورد طعنه و عیب جویی قرار دادند. خداوند متعال خبر داد که بریدن درختان خرما و بر جای گذاشتن آن از سوی مسلمانان « فَبِإِذْنِ اللَّهِ» به فرمان و اذن خداوند بوده است. « وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» و برای آن بوده تا خداوند بدکاران را خوار و رسوا بگرداند.

شما را مسلّط کرد تا درختانشان را قطع کنید و بسوزانید تا این کار عذابی باشد برای آن ها و مایه خواری و رسوایی شان در دنیا گردد. و تا ضعف و ناتوانی کاملشان مشخّص شود. این بود حالت قبیله بنی نضیر و این که خداوند چگونه آن ها را در دنیا کیفر داد.

سپس بیان کرد که اموال و کالاهایشان به چه کسی می رسد. پس فرمود:« وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ» چیزهایی از دارائی اهل این آبادی یعنی بنی نضیر که خداوند به پیامبرش ارزانی داشت، « فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ» شما ای گروه مسلمان ها! برای من دست آوردن آن اسبان و شترانی را نتاخته بودید.

یعنی برای به دست آوردن آن رنجی نبرده اید؛ نه خودتان و نه چهارپایانتان بلکه خداوند در دل های یهودیان ترس و هراس انداخت و این اموال بدون زحمت به دست شما رسید. بنابراین فرمود:« وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَن يَشَاء وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » ولی خداوند پیغمبرانش را بر هرکس که خداوند چیره می گرداند و خداوند بر هر چیزی تواناست. و از کمال قدرت الهی این است که هیچ امر محال و ناممکنی برای او ناممکن نیست، و هیچ قدرتمندی در برابر او نیرویی ندارد.

«فیء» در اصطلاح فقها به اموالی گفته می شود که بدون جنگ و به حق از کافران ستانده می شود. مانند مال و دارایی اش که یهودیان فرار کردند و آن را از ترس مسلمین رها نمودند. چنین مالی «فیء» نامیده می شود، چون از کافرانی که مستحق آن نیستند به مسلمان هایی برگشته است که حقّ کامل در آن دارند.

حکم کلی«فیء» همان طور که خداوند بیان داشته است، « مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى» هر آن چه از اموال و دارایی های اهالی آبادی ها که خداوند به

پیغمبرش ارزانی داشته است، هم چنین به طور کلّی چه در زمان پیامبر و چه بعد از او کسی که حکومت را در دست دارد اگر چنین اموالی را به دست آورد، « فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ» این اموال متعلّق به خدا وپیغمبر و خویشاوندان پیغمبر و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.

این آیه شبیه آیه ایست که در سوره انفاق آمده است:« وَاعلَمُوا أَنَّمَا غَنِمتُم مِّن شَیءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسهُ وَلِلرَّسُولِ وَلَذِی القُربَی والیتَمَی وَالمَسَکینِ وَابنِ السَّبیلِ» و بدانید هر آن چه که به صورت غنیمت به دست می آورید یک پنجم آن از آن پیغمبر و خویشاوندان او و یتیمان و بینوایان ودر راه ماندگان است. پس ین غنیمت به پنج گروه می رسد: سهم خدا و پیغمبرش در مصالح و منافع عمومی و کلّ مسلمین صرف می گردد. و یک پنجم آن به خویشاوندان پیامبر یعنی بنی هاشم و فرزندان مطلب می رسد هرکجا که باشند، و سهمیه زن و مردشان برابر است.

بنی مطلب به خلاف سایرین بنی عبد مناف بدین خاطر با بنی هاشم در یک پنجم شریک هستند چون در ورود به شعب ابی طالب وقتی که قریش پیامبر و بنی هاشم را تحریک اقتصادی کردند و بر دشمنی ورزیدن و قهر کردن از آن ها پیمان بستند با بنی هاشم همراه بودند. بنابراین پیامبر(ص) در مورد بنی عبدالمطلب فرمود: آن ها در زمان جاهلیت و در اسلام مرا تنها نگذاشتند و از من جدا نشدند.

و یک پنجم به مستمندان یتیم می رسد. یتیم کسی است که پدرش را از دست داده و هنوز به سن رشد و بلوغ نرسیده است. و یک پنجم به فقرا می رسد. و یک پنجم سهم مسافرانی است که در دیار غربت مانده اند و مخارج سفر ندارند. خداوند تقسیم «فیء» را در این افراد مشخّص منحصر گرداند.

« کَیْ لَا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاء مِنکُمْ» تا بین ثروتمندان دست به دست نگردد، به گونه ای که به دیگر افراد ناتوان و عاجز نرسد، که قطعا از چنین امری فساد بزرگی روی خواهد داد.

همان طور که در پیروی کردن از فرمان خدا و شریعت و آئین او منافع و مصلحت های بی شماری وجود دارد. بنابراین خداوند به رعایت قاعده و اصل کلّی دستور داد و فرمود:« وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» آن چه پیامبر برای شما از احکام الهی آورده است آن را اجرا کنید و آن چه شما را از آن بازداشته است از آن دست بکشید.

و این شامل اصول و فروع دین و ظاهر و باطن آن می شود. و هر حکمی که پیامبر می دهد بندگان باید به آن چنگ بزنند و آن را اجرا کنند و مخالفت با فرمان پیغمبر جایز نیست. و هر آن چه پیامبر بگوید همانند دستور خداوند لازم الاجرا است و هیچ کس اجازه ندارد آن را ترک نماید و برای ترک کردن آن عذری بیاورد. و مقدم داشتن سخن هیچ کسی بر سخن و حکم پیامبر جایز نیست.

سپس خداوند مردم را فرمان داد تا از او بترسند و پروا کنند زیرا دل ها و ارواح و دنیا و آخرت با تقوای الهی آباد می گردند و به وسیله تقوا و پرهیزگاری است که سعادت همیشگی و رستگاری بزرگ به دست می آید. و با ضایع کردن تقوا و بی اعتنایی به آن شقات و همیشگی و عذاب جاودانگی به سراغ انسان می آید. پس فرمود:« وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و از خداوند بترسید، بی گمان خداوند سخت کیفر است و هرکس تقوا را ترک کند و پیروی کردن از هوی و هوس و خواسته های نفس را ترجیح دهد او را سخت کیفر می دهد.

سپس خداوند متعال حکمت و سبب اختصاص یافتن غنایم به افراد مشخّصی را بیان کرد، و این که آن ها سزاوار کمک هستند و سزاوارند که غنایم به آن ها تعلّق گیرد. پس بیان کرد که آن ها یا مهاجر هستند که چیزهای دوست داشتنی از قبیل سرزمین و اموال خود و دوستان خویش را به خاطر خداوند و به خاطر محبّت پیامبر ترک کرده و هجرت نموده ا ند . این ها راستگویانی هستند که به مقتضایا یمان خ ویش عمل کرده اند و با اعمال صالح خود و عبادت های دشوار، صداقت ایمان خود را ثابت نموده اند.

به خلاف کسی که ادّعای ایمان می کند امّا ادّعای خویش را با جهاد و هجرت ودیگر عبادت ها ثابت نکرده است. و این مستحقان یا انصار هستند از قبیله اوس و خزرج که با میل و رغبت خود و بدوناجبار به خدا و پیامبرش ایمان آوردند، و پیامبر(ص) را جای دادند و او را از هر دشمنی محافظت کردند، و دارالجهره ودارالایمان را آماده نمودند تا اینکه تبدیل به پناهگاهی برای مومنان گردید که به آن مراجعه کردند و به آن پناه بردند. و زمانی که همه شهرها و آبادی ها محل مبارزه با دین خدا و لانه شرک و فساد بود مسلمان ها فقط در مدینه می توانستند اقامت نمایند.

پس همواره یاوران دین به انصار پناهنده می شدند تا این که اسلام گسترش یافت و قدرت گرفت و روز به روز تعداد مسلمانان و قلمرو اسلام بیش تر شد و دل های

مردم را به وسیله علم و ایمان و قرآن فتح کردند و کشورها و شهرها را با شمشیر و نیزه گشودند.

انصار از جمله صفت های زیبایشان این بود که « يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» کسانی را که به نزد ایشان هجرت کرده اند دوست می دارند. و این به خاطر آن است که آن ها خدا و پیغمبرش را دوست دارند از این رو دوستان خدا را دوست می دارند و هرکس را که دین خدا را یاری نماید دوست می دارند.« وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا» و در دل های خود نسبت به مهاجران به خاطر نعمت هایی که خداوند به آنان داده است حسد و کینه نمی ورزند و این نشانگر پاکی و سالم بودن دل های آن هاست ودالّ بر این است که دل هایشان از خیانت و کینه و حسد و پاک و به دور است. و این دلالت می نماید که مهاجران از انصار برتر هستند چون خداوند اول از مهاجران یاد نموده و خبر داده است که انصار به خاطر فضیلت ها و برتری هایی که مخاجرین دارند نسبت به آنان حسد نمی ورزند. و این دلالت می نماید که خداوند به آن ها چیزهایی داده که به انصار و دیگران نداده است، چون مهاجران هم هجرت کرده و هم پیامبر را یاری نموده اند.

« وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» یکی از صفت های انصار به سبب ایثار و از خودگذشتگی بر دیگران برتری یافته اند. ایثار کامل ترین نوع بخشندگی است، و این که انسان اموال و چیزهایی را که دوست دارد و به آن نیازمند است برای دیگران خرج کند.

و ضمن آن که نیاز مبرم داشته باشد آن را به دیگران بدهد. چنین امری جز از اخلاق و خویی وارسته بر نمی آید. نیز سرچشمه آن محبّت خداست که آن را بر محبّت و خواسته ها و امیال نفس و لذّت های آن مقدم داشته اند. از همین مورد است داستان مرد انصاری که آیه در رابطه با او نازل شده است . او مهمانش را بر خودش ترجیح داد و غذا را به مهمان داد و خود و خانواده و فرزندانش گرسنه خوابیدند تا مهمانشان سیر بخوابد.

ایثار امری پسندیده است، و بخل ورزیدن ناپسند، و هرکس که دارای ایثار و از خود گذشتگی باشد به راستی که از آفت بخل مصون مانده است:« وَمَن يوقَ شُحَّ نَفسِهِ فَأُولَئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ» و هرکس که از بخل نفس خود مصون گردد چنین کسانی قطعا رستگارند . و مصون بودن نفس از بخل شامل مصون بودن از بخل در همه

چیزهایی است که انسان بدان امر شده است. پس هرگاه بنده از بخل نفس خود مصون باشد نفس او فرامین خدا و رسولش را اجرا می کند و این فرامین را با علاقه و شرح صدر انجام می دهد.

و از آن چه که خدا نهی کرده است دوری می گزیند گرچه برایش دوست داشتنی باشد، و نفس و شهوت، او را به انجام آن فرا بخواند. نیز اموال خود را در راه خدا و طلب رضایت او خرج می کند و با این کار رستگاری و کامیابی را به دست می آورد. به خلاف کسی که از بخل نفس خود مصون نباشد و به بخل مبتلا گردد و در انجام هر کار خیری بخیل باشد؛ بخلی که اساس و ماده هر شرّ و بدی است.

پس این دو گروه وارسته اصحاب و یاران بزرگوار پیامبر و پیشوایان هستند؛ کسانی که به فضیلت ها و خوبی هایی دست یافته اند که آنان که بعد از آن ها آمده اند به چنان خوبی هایی نایل نگردیده اند. پس این ها برجستگان و سران مسلمانان و رهبران پرهیزگاران گشته اند.

و برای کسانی که پس از آن ها می آیند همین فضیلت کافی است که در مسیر آن ها حرکت کنند و به رهنمود آنان اقتدا نمایند. بنابراین خداوند پیشینیانی را که به آن ها اقتدا نموده اند بیان کرد و فرمود:« وَالَّذِينَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ» و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار به دنیا می آیند، « يَقُولُونَ» در قالب خیرخواهی برای خود و همه مومنان می گویند:« رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ» پروردگارا! ما و برادران ما را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفته اند بیامرز.

و این دعایی است که همه مومنان گذشته را از قبیل اصحاب و کسانی که پیش از آن ها و بعد از آن ها بوده اند شامل می شود. و این از فضائل ایمان است که مومنان از یکدیگر استفاده می برند و برای یکدیگر دعا می کنند، چون همه در ایمان مشارکت دارند و ایمان است که میان مومنان پیوند برادری ایجاد می کند، و به سبب این پیوند برای یکدیگر دعا می کنند و یکدیگر را دوست می دارند.

بنابراین خداوند در این دعا بیان کرد که کینه ای در دل هایشان نسبت به همدیگر ندارند، و هرگاه در دل کینه نباشد ضد آن که محبّت و دوستی و خیرخواهی برای همدیگر است جای می گیرد. و خداوند کسانی را که پس از اصحاب می آیند مومن قلمداد نمود، چون وقتی می گویند:« سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ» دلیلی است بر این که در ایمان آوردن با گذشتگان مشارکت دارند و در عقاید و ایمان و اصول آن پیرو اصحاب

هستند. و این ها اهل سنت و جماعت می باشند که این وصف کامل فقط بر آن ها صدق پیدا می کند.
خداوند صفت آن ها را بیان کرد که به گناهان اقرار می نمایند و از خداوند برای یکدیگر طلب آمرزش می کنند و تلاش می نمایند تا در دل هایشان نسبت به برادران مومن خود کینه ای نداشته باشند. آن ها که این دعا را می کنند مستلزم آن است یکدیگر را دوست داشته باشند و هرکس چیزی را که برای خود می پسندد برای برادرش نیز بپسندد و در بودن و نبودن برادرش و در زمانی که زنده یا مرده است خیرخواهش باشد.
آیه کریمه دلالت می نماید که این از جمله حقوق مومنان است که بر یکدیگر دارند. سپس دعای مومنان را با دو اسم بزرگوار خداوند به پایان برد، دو اسمی که بر کمال رحمت خداوند و شدّت مهربانی اش نسبت به بندگان دلالت می نمایند. از جمله رحمت و رأفت او این است که به مومنان توفیق داده است تا حقوق خدا و بندگانش را به جا بیاورند. پس این گروه های سه گانه، گروه های این امّت هستند و این ها سزاوار غنیمت می باشند و مسلّم است که غنیمت در جایی مصرف می شود که مصلحت و منفعت مسلمین در آن باشد. و این ها اهل غنیمت هستند، خداوند ما را از زمره آنان بگرداند!
آیه ی ١٤-١١:
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ آیا منافقان را ندیده ای که به یاران خود از اهل کتاب که کافر بودند، می گفتند : اگر شما را اخراج کنند ، ما نیز با شما بیرون می آییم و به زیان شما از هیچ کس اطاعت نخواهیم کرد و اگر با شما جنگیدند یاریتان می کنیم ؟ و حال آنکه خدا می داند که دروغ می گویند
لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ اگر آنها را اخراج کنند ، با آنها بیرون نشوند و اگر به جنگشان بیایندیاریشان نمی کنند ، و اگر هم به یاریشان برخیزند به دشمن پشت می کنند پس روی یاری نبینند

لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِم مِّنَ اللَّهِ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا یَفْقَهُونَ وحشت شما در دل آنها بیشتر از بیم خداست زیرا مردمی هستند که به فهم در نمی یابند
لَا یُقَاتِلُونَکُمْ جَمِیعًا إِلَّا فِی قُرًی مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاء جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِیعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّی ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا یَعْقِلُونَ آنان همگی با شما جنگ نپیوندند مگر در قریه هایی که بارویشان باشد ،، یااز پس دیوار آنها سخت با یکدیگر دشمنند تو یکدل می پنداریشان و حال آنکه دلهاشان از هم جداست ، که مردمی بی خردند.
سپس خداوند شگفتی حالت منافقان را بیان می کند؛ آن هایی که به برادران اهل کتاب خود قول می دهند که شما را یاری می کنیم و به اهل کتاب می گویند:« لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَکُمْ وَلَا نُطِیعُ فِیکُمْ أَحَدًا أَبَدًا» هرگاه شما را بیرون کنند ما هم با شما بیرون خواهیم آمد و هرکس ما را سرزنش کند یا بترساند تا شما را یاری نکنیم از او اطاعت نخواهیم کرد.
« وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّکُمْ وَاللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ» و اگر با شما جنگ و پیکار شود قطعا شما را یاری خواهیم کرد و خداوند گواهی می دهد که آنان در این وعده ای که با آن برادران اهل کتاب خود را فریب می دهند دروغگو هستند.
و این از آن ها بعید نیست چون دروغ، صفت آنهاست و مکر و فریب و نفاق و بزدلی را همواره به همراه دارند. بنابراین خداوند آن ها را تکذیب کرد، و همان طور که خداوند خبر داده بود اتفاق افتاد، و فرمود:« لَئِنْ أُخْرِجُوا» اگر از خانه هایشان بیرون رانده شوند و آواره گردند، « لَا یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ» منافقان به همراه آن ها بیرون نخواهند رفت، چون وطن خود را دوست دارند و بر جنگیدن و پیکار کردن شکیبا نیستند، و به عهد خود وفادار نمی باشند.
« وَلَئِن قُوتِلُوا لَا یَنصُرُونَهُمْ» و اگر با آنان کارزار شود به آنان یاری نمی رسانند، بلکه ترس و بزدلی بر آن ها مستولی می گردد و سستی آن ها را فرا می گیرد و در زمانی که برادرانشان به شدّت به آن ها نیاز دارند خوارشان می گردانند.« وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ» و به فرضاگر آن ها را یاری کنند، « لَیُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا یُنصَرُونَ» قطعا پشت خواهند کرد و می گریزند. یعنی نمی جنگند و پا به فرار می گذارند و خداوند هم آن ها را یاری نمی کند.

و آن چه آن ها را بر این امر واداشت این است که ترس از شما مومنان، « أَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِم مِّنَ اللَّهِ» در سینه های ایشان بیش از هراس آنان از خداست. پس آن ها ترسشان از شما بیش تر از ترسشان از خداست و آن ها ترس از مخلوقی که اختیرا کوچک ترین سود و زیانی را برای خودش ندارد بر ترس از آفریننده ای که سود و زیان و دادن و ندادن در دست اوست مقّدم داشته اند.

« ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا یَفْقَهُونَ» این بدان خاطر است که آنان قومی هستند که مراتب امور و حقایق آن را نمی فهمند و عواقب کارها را تصوّر نمی کنند. و فهمیدن کامل و درک واقعی این است که ترس از خداوند و امید و محبّت به او بر محبّت و ترس دیگران مقدم باشد.

« لَا یُقَاتِلُونَکُمْ جَمِیعًا إِلَّا فِی قُرًی مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاء جُدُرٍ» آنان به صورت دسته جمعی جز در پس دژهای محکم و یا از پشت دیوارها نمی جنگند. یعنی در پیکار با شما ثابت قدم و مصمّم نخواهند بود مگر این که در آبادی و قلعه ها پناه بگیرند و یا این که پشت دیوارها باشند، در چنین مواقعی ممکن است که آن ها با تکیه بر قلعه ها و دیوارهایشان مقاومت کنند، نه این که بر اثر شجاعت خودشان جنگیده باشند، و این بزرگ ترین مذّمت است.

« بَأْسُهُمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ» عداوت و جنگشان در میان خودشان سخت است. آن ها در جسم و توانایی شان آفتی ندارند. بلکه آفتشان این است که ایمانشان ضعیف است و متّحد نیستند بنابراین فرمود:« تَحْسَبُهُمْ جَمِیعًا» وقتی آن ها را گرد هم می بینی گمان می بری که متّحد هستند، « وَقُلُوبُهُمْ شَتَّی» حال آن که دل هایشان پراکنده است. یعنی نسبت به یکدیگر حسد و نفرت دارند.

« ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا یَعْقِلُونَ» آن ها چون عقل و خرد ندارند چنین هستند، و اگر عقل داشتند آن چه را که بهتر است برای خود بر می گزیدند و برای خویشتن خوارترین شیوه را نمی پسندیدند و متّحد می شدند و همدل می گشتند و یکدیگر را یاری می کردند. و هم دیگر را در راستای منافع دینی و دنیوی شان کمک می نمودند.

آیه ی ۱۷-۱۵:

کَمَثَلِ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِیبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ همانند آنهایی هستند که چندی پیش وبال گناه خویش را چشیدند و به عذابی دردآور نیز گرفتار خواهند شد

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِّنکَ إِنِّی أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِینَ همانند شیطان که به آدمی گفت : کافر شو چون کافر شد ، گفت : من از تو بیزارم من از خدا ، آن پروردگار جهانیان می ترسم
فَکَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِی النَّارِ خَالِدَیْنِ فِیهَا وَذَلِکَ جَزَاء الظَّالِمِینَ سرانجامشان آن شد که هر دو به آتش افتند و جاودانه در آن باشند این ، است کیفر ستمکاران
داستان این خوارشدگان اهل کتاب که خداوند انتقام پیامبرش را از آنها گرفت و طعم خواری و ذلت را در دنیا به آنها چشاند و از سوی کسانی که به آنها وعده داده بودند یاری شان کنند، یاری نشدند، همچون داستان کسانی است که اندکی پیش از اینان بودند. آن ها کفّار قریش بودند که شیطان کارهایشان را برایشان زیبا جلوه داد و گفت:« لَا غَالِبَ لَکُم الیومَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّی جَارُ لَّکُم فَلَمَّا تَرَآءَتِ الفَئَتَانِ نَکَصَ عَلَی عَقِبَیهِ وَقَالَ إِنِّی بَرِی ءُ مِّنکُم إِنِّی أَرَی مَا لَا تَرَونَ» امروز هیچ کس از مردم بر شما چیره نخواهد شد و من همراه شما هستم.
وقتی دو گروه رو در روی هم قرار گرفتند شیطان به عقب فرار کرد و گفت: «من از شما بیزارم، من چیزی می بینم که شما نمی بینید.» پس آنان فریب خودشان را خوردند، نیز کسانی دیگر آن ها را فریب دادند که به آنان سودی نرساندند و عذاب را از آنان دور نکردند تا این که با تکبّر و غرور به محل«بدر» وارد شدند به گمان این که آن ها به آرزویی که درباره پیامبر و مومنان داشتند می رسند.
امّا خداوند پیامبرش و مومنان را بر آن ها پیروز گرداند و بزرگان و سرانشان کشته شدند و تعدادی از آن ها به اسارت در آمدند و برخی پا به فرار گذاشتند. از این رو« ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ» طعم کارشان و سرانجام شرک و تجاوز خویش را چشیدند. این عذابشان در دنیا بود، « وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ» و در آخرت عذاب دردناکی دارند.
مثال منافقانی که برادران اهل کتاب خود را فریب دادند، « کَمَثَلِ الشَّیْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ اکْفُرْ» مانند مثال شیطان است که به انسان گفت: کافر شو. یعنی کفر را برای او زیبا جلوه داد و او را بر آن فراخواند. وقتی انسان فریب شیطان را خورد و کافر شد و به بدبختی گرفتار آمد، شیطانی که با او دوست بود و او را به این کارها فرا می خواند، به او فایده ای نرساند بلکه از او گریزان شد و بیزاری جست، و « قَالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِّنکَ إِنِّی أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِینَ» گفت: من از تو بیزارم، من از خداوند ،

پروردگار جهانیان می ترسم. یعنی من برای دور کردن عذاب از تو قدرتی ندارم و به اندازه یک ذره نمی توانم به تو سود برسانم.
« فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا» و سرانجام دعوت دهنده که شیطان است و دعوت داده شده که انسان است این شد که « أَنَّهُمَا فِی النَّارِ خَالِدَیْنِ فِیهَا» هر دوی آنان در آتش دوزخ هستند و در آن جاودانه خواهند بود. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« إِنَّماَ یدعُو حِزبَهُ لِیکُونُوا مِن أَصحَبِ السَّعیرِ» بی گمان شیطان گروهش را دعوت می دهد تا از دوزخیان باشند.
« وَذَلِکَ جَزَاء الظَّالِمِینَ» و این سزای ستمکاران است؛ کسانی که در ستمگری و کفر ورزیدن با همدیگر مشارکت دارند، گرچه در شدت عذاب با یکدیگر متفاوت هستند. و این عادت و شیوه شیطان با همه دوستانش می باشد؛ او آن ها را فرا می خواند و با حیله و فریب، آن ها را به سوی آن چه که به زیانشان است می کشاند تا این که در دام می افتند و اسباب هلاکت و نابودی، آن ها را فرا می گیرد. در این هنگام از آن ها بیزاری می جوید و از آن ها دست می کشد.
و کسی که از شیطان اطاعت کند قابل سرزنش است چون خداوند آدمی را از او برحذر داشته است. پس کسی که اقدام به اطاعت از او نماید از روی بینش مرتکب گناه می شود و چنین کسی عذری ندارد.
آیه ی ۲۱-۱۸:
یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا بترسید و هر کس باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است از خدا بترسید که خدا به کارهایی که می کنید آگاه است
وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ از آن کسان مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند ایشان نافرمانند
لَا یَسْتَوِی أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ اهل آتش و اهل بهشت با هم برابر نیستند اهل بهشت خود کامیافتگانند.
لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَیْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْیَةِ اللَّهِ وَتِلْکَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم ، از

خوف خدا آن را ترسیده و شکاف خورده می دیدی و این مثالهایی است که برای مردم می آوریم ، شاید به فکر فرو روند.
خداوند متعال بندگان مومن خویش را به آن چه که ایمان اقتضا می نماید، و آن ترس از خدا در همه حالات و در پنهان و پیداست امر می نماید، و به آن ها فرمان می دهد تا آن چه را که خداوند به آن امر نموده و یا از آنهی به عمل آورده است رعایت کنند، و به آن چه که سود یا زیانشان در آن است بنگرند و در آن بیاندیشند، چون آن ها وقتی آخرت را نصب العین خود قرار دهند و برای جای گرفتن در بهشت اهمّیت بدهند بیش تر در انجام دادن کارهایی که انسان را به بهشت می رسانند کوشش خواهند نمود و از آن چه که مانع رسیدن به بهشت می شود و یا آن ها را از حرکت در مسیر آن باز می دارد دوری خواهند کرد.
نیز وقتی که بدانند خداوند به آن چه آن ها انجام می دهند، آگاه است و اعمالشان بر خداوند پوشیده نمی ماند و نزد او ضایع نمی گردد و خداوند آن را فراموش نمی کند این باعث می شود تا بکوشند و تلاش نمایند. این آیه کریمه اصل و قاعده ایست برای این که انسان خودش را محاسبه کند و به خویشتن بپردازد، پس اگر در خود لغزشی یافت با دست کشیدن از آن، و توبه نصوح و روی گردانی از اسبابی که او را به آن لغزش می رساند آن را جبران نماید. و اگر دید که در انجام امری از اوامر الهی کوتاهی ورزیده است تلاش نماید آن را جبران کند و فضایل را در وجود خویش رشد دهد ، و برای انجام دادن اوامر الهی از پروردگارش کمک بخواهد.
و منّت ها و نعمت هایی که خداوند به او ارزانی داشته است با تقصیر و کوتاهی هایی که از او سر زده است مقایسه کند، و این کار باعث می شود تا او قطعا شرم کند. محرومّیت حقیقی آن است که بنده را از یاد برده و از ذکر او و ادای حقّ او غافل شده و به امیال و خواسته های نفس خود روی آورده باشند.
قطعا چنین کسانی فایده ای به خود نرسانده اند. بلکه خداوند آن ها را از آن چه که به مصلحتشان می باشد غافل گردانده است و در هر دو جهان زیان مند شده اند. و چنان کلاهی بر سرشان رفته است که امکان جبران آن نیست چون آنان بدکارند و از اطاعت پروردگارشان منحرف شده و به نافرمانی های خداوند گرفتار آمده اند.
پس آیا کسی که تقوای الهی را رعایت کرده و از آن چه که برای فردی قیامتش از پیش فرستاده فکر کرده و سزاوار برخورداری از باغ های بهشت و زندگی سالم با

کسانی که خداوند بر آن ها انعام نموده از قبیل پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان شده است با کسی یکسان است که از ذکر خدا غافل بوده و حقوق الهی را فراموش کرده و در دنیا بدبخت شده و سزاوار عذاب آخرت گردیده است؟! تردیدی نیست که گروه اوّل رستگارانند و گروه دوّم زیانکاران می باشند.

وقتی خداوند مطالبی را برای بندگانش بیان کرد و آن ها را در کتاب بزرگ خویش امر و نهی نمود، این ایجاب می کند تا آن ها به آن چه خداوند آنان را به سوی آن فرا خوانده و بر آن تشویق نموده است بشتابند، هرچند که دل هایشان چون کوه سخت باشد. چون این قرآن اگر بر کوهی نازل شود از ترس خداوند کرنش کنان از هم پاشیده خواهد شد.

یعنی تأثیر قرآن بر دل ها چنان زیاد است که حتّی کوه ها هم نمی توانند در برابر آن مقاومت کنند. زیرا مواعظ و اندرزهای قرآن به طور مطلق بزرگ ترین مواعظ هستند و اوامر و نواهی قرآن مشتمل بر حکمت ها و مصالحی فراوان می باشد و انجام این اوامر و نواهی برای انسان بسیار آسان است و هیچ تکلّف و تناقض و دشواری در آن نیست و برای هر زمان و مکانی و برای هر کسی مناسب می باشند.

سپس خداوند متعال خبر داد که او برای مردمان مثال ها می زند و حرام و حلال را برای بندگانش توضیح میدهد تا در آیات او بیندیشند و تدبّر نمایند، چون اندیشیدن در آیات خداوند گنجینه های علم و دانش را برای انسان می گشاید و راه های خیر و شرّ را برای او روشن می گرداند و او را بر انجام فضایل اخلاقی باز می دارد. پس هیچ چیزی برای بنده از اندیشیدن در قرآن و تدبّر در معانی آن سودبخش تر نیست.

آیه ی ٢٤-٢٢:

هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اوست خدایی یگانه هیچ خدایی جز او نیست دانای نهان و آشکار و بخشاینده و مهربان است

هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ اوست خدای یگانه که هیچ خدای دیگری جز او نیست ، فرمانروا است ، پاک است ، ، عاری از هر عیب است ، ایمنی بخش است ، نگهبان است ، پیروزمند است ، با جبروت است و بزرگوار است و از هر چه برای او شریک قرارمی دهند منزه است

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاء الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اوست خدایی که آفریدگار است ، صورت بخش است ، اسمهای نیکو از آن اوست هر چه در آسمانها و زمین است تسبیحگوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است.

این آیات کریمه مشتمل بر بسیاری از نام های نیکوی خداوند و صفات والای او هستند. پس خداوند خبرداد که معبود به حقّ و راستین تنها اوست؛ خدایی که هیچ معبود به حقّی جز او نیست. و این به خاطر کمال و احسان فراگیر و تدبیر فراگیرش می باشدو هر معبودی غیر از او باطل و پوچ است و سزاوار ذرّه ای از عبادت و پرستش نمی باشد، چون ناتوان و ناقص است و برای خودش اختیار کوچک ترین سود و زیانی را ندارد .

سپس خودش را به علم و آگاهی فراگیر توصیف نمود که به آن چه از نگاه مخلوق پنهان است و آن چه که مخلوق مشاهده می کنند آگاه و داناست. و خویشتن را به رحمت فراگیرش که همه چیز را در بر گرفته است ، و این که رحمت او به هر موجود زنده ای می رسد توصیف نمود.

سپس این را بیان داشت که او معبود همه است، و تنها او معبود به حقّ است و او صاحب و پادشاه همه هستی است. پس جهان بالا و پایین همه مملوک خدا هستند و همه به او نیازمندند و تحت تدبیر او قرار دارند.

« الْقُدُّوسُ السَّلَامُ» خداوند منّزه و سالم از هر عیب و نقص می باشد، و خداوند بزرگ و دارای مجد و عظمت است، چون «قدُوس» بر پاک بودن از هر عیب و نقصی و بر عظمت خداوند در صفات و شکوهش دلالت می نماید. « الْمُؤْمِنُ» خداوندی که پیامبرانش را به وسیله معجزات روشن و دلایل قاطع و حجتّ های واضح تصدیق می نماید. « الْعَزِيزُ» توانمند است و هرگز مغلوب نمی شود و کسی نمی تواند جلوی او را بگیرد، بلکه او بر همه چیز چیره است و همه چیز در برابر او فروتن است.

« الْجَبَّارُ» خداوند جبار و چیره که درهمه بندگان چیره است و همه آفریده ها در برابر او مغلوب و فروتن اند. خداوندی که شکست خورده را جبران می نماید و فقیر را توانگر می کند. « الْمُتَكَبِّرُ» خداوندی که دارای کبریا و عظمت است و از همه عیب ها و ستم ها پاک است. « سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» پاک است خداوند از آن چه

انباز او می کنند. و این منّزه قرار دادن خداوند از همه چیزهاییاست که مشرکان او را بدان وصف کرده اند.
« هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ» اوست خداوند، آفریننده همه مخلوقات وتصویرگر همه تصویرها . و این نام های نیکو: « خالق» و «باریء» و «مصور» به صفات «خلق» و «تدبیر» و «تقدیر» تعلق دارند که صفاتی مختص به خداوند می باشند و هیچ کس در آنها با خدا شریک نیست.
« لَهُ الْأَسْمَاء الْحُسْنَى» او نام های نیک دارد، نام های زیاد و بی شماری دارد که کسی جز او تعداد آن ها را نمی داند، با وجود این همه نام های او نیک هستند، یعنی دارای صفات کمال می باشند، بلکه بر کامل ترین بزرگ ترین صفت ها دلالت می نمایند و به هیچ صورت در آن عیب و نقصی نیست.
و از نیک بودنشان این است که خداوند آن نام ها را دوست می دارد و هرکس آن ها را دوست بدارد او را نیز دوست می دارد و می پسندد، نیز دوست دارد که بندگان، او را با این نام ها فرا بخوانند و نیازهایشان را از او بطلبند. و از کمال خداوند و برخورداری او از نام های نیک و صفات والای او این است که همه آن چه در آسمان ها و زمین هستند همواره به او نیازمندند و او را به پاکی می ستایند و نیازهایشان را از او می خواهند. پس، هر آن چه را که لطف خویش به آنان می دهد.
« وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » و او توانمندِ با حکمت است؛ هرچه بخواهد می شود و هیچ چیزی جز بر اساس حکمت و مصلحتی انجام نمی یابد.
پایان تفسیر سوره ی حشر

تفسیر سوره ی ممتحنه

مدنی و ۱۳آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۹-۱:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاء تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءكُم مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِی سَبِيلِی وَابْتِغَاء مَرْضَاتِی تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِيلِ ای کسانی که ایمان آورده اید ، دشمن من و دشمن خود را به دوستی اختیار، مکنید شما با آنان طرح دوستی می افکنید و حال آنکه ایشان به سخن حقی که بر شما آمده است ایمان ندارند و بدان سبب که به خدا ، پروردگار خویش ایمان آورده بودید ، پیامبر و شما را بیرون راندند گاه که برای جهاد در راه من و طلب رضای من بیرون می روید ، در نهان با آنها دوستی می کنید، و من به هر چه پنهان می دارید یا آشکار می سازید آگاه ترم و هر که چنین کند ، از راه راست منحرف گشته است

إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاء وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ اگر شما را بیابند ، دشمنی می کنند و به آزارتان دست و زبان می گشایندو دوست دارند که شما نیز کافر گردید

لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ در روز قیامت نه خویشاوندان برایتان سود کنند ، نه فرزندانتان خدا میانتان جدایی می افکند و اعمالتان را می بیند

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاء مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاء أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَیْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

ابراهیم و کسانی که با وی بودند ، آنگاه که به قوم خود گفتند که ما از، شما و از آنچه جز خدای یکتا می پرستید بیزاریم و شما را کافر می شمریم و میان ما

و شما همیشه دشمنی و کینه توزی خواهد بود تا وقتی که به خدای یکتاایمان بیاورید ، برایتان نیکو مقتدایی بودند مگر آنگاه که ابراهیم پدرش را گفت که برای تو آمرزش می طلبم ، زیرا نمی توانم عذاب خدا را ازتو دفع کنم ای پروردگار ما ، بر تو توکل کردیم و به تو روی آوردیم و سرانجام تو هستی

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای پروردگار ما ، ما را چنان مکن که کافران خوار دارندمان و ما را بیامرز که تو پیروزمند و حکیمی

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ آنها ، نیکو مقتدایی هستند برای شما : برای کسانی که از خدا و روز قیامت ، می ترسند و هر که رویگردان شود ، خدا بی نیاز و ستودنی است

عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ شاید خدا میان شما و کسانی که با آنها دشمنی می ورزید دوستی پدید آورد خدا قادر است و خدا آمرزنده و مهربان است

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین ، نجنگیده اند و از سرزمینتان بیرون نرانده اند ، باز نمی دارد خدا کسانی راکه به عدالت رفتار می کنند دوست دارد

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ جز این نیست که خدا از دوستی ورزیدن با کسانی که با شما در دین جنگیده اند و از سرزمین خود بیرونتان رانده اند یا در بیرون راندنتان همدستی کرده اند شما را باز دارد و هر که با آنها دوستی ورزد از ستمکاران خواهد بود.

بسیاری از مفسّرین گفته اند که سبب نزول این آیات کریمه داستان حاطب بن ابی بلتعه است. هنگامی که پیامبر درصدد غزوه فتح بود. حاطب به بعضی از مشرکین مکّه نامه ای نوشت و به آن ها خبر داد که پیامبر(ص) به سوی آن ها حرکت کرده است. حاطب می خواست با این کار توّجه و حمایت آن ها را جلب نماید. و این کارش را از روی نفاق یا تردید داشتندر مبانی اسلام انجام نداد.

او این نامه را به دست زنی داد تا آن را به مکه برساند. پیامبر (ص) از ماجرای حاطبه با خبر گردید و قبل از آن که آن زن به مکه برسد کسانی را فرستاد و نامه را از آن زن بازگرفتند و حاطب را مورد سرزنش قرار داد امّا او عذری پیش آورد کرد که پیامبر(ص) آن را پذیرفت.

در این آیات به شدّت از دوستی کردن با کافران و مشرکان نهی شده و بیان شده است که دوستی با آن ها با ایمان تضاد دارد و با آئین ابراهیم علیه الصلاۀ والسلام مخالف است. نیز برخلاف عقل و خرد است، چون عقل ایجاب می کند که به شدت از دشمن پرهیز کرد به خصوص دشمنی که تمام توانایی اش را علیه شما صرف می کند و فرصت را برای ضربه زدن به شما غنیمت می شمارد. پس خداوند متعال فرمود:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاء تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» ای مومنان! به مقتضای ایمان خودتان که دوستی کردن با مومنان و دشمنی ورزیدن با دشمنان اسلام است عمل کنید، چرا که دشمن اسلام دشمن خدا و مومنان است.

پس شما با دشمن خدا و دشمن خود دوستی نکنید. شما برای دوستی کردن با آن ها شتاب می ورزید و سعی می کنید که اسباب محبت را در میان خودتان و آنان به دست آورید، و معلوم است هرگاه محبت حاصل شود، به دنبال آن کمک کردن و دوستی نمودن می آید، آنگاه آدمی از دایره ی ایمان خارج می شود و از جمله کافران می گردد.

و کسی که کافر را به دوستی بگیرد فاقد جوان مردی و مرّت است زیرا او با سرسخت ترین دشمنان خدا که برای اوچیزی جز زیان را نمی خواهند و با پروردگارشان به مخالفت و ستیز بر می خیزند پروردگاری که خیر آنان را می خواهد و آنها را به خیر امر کرده و بر آن تشویق می نماید دوستی می کند ؟! و از جمله اموری که مومن را به دشمنی کردن با کافران فرا می خواند این است که کافران به حقّ و حقیقتی که برای مومنان آمده است کفر ورزیده اند و این بزرگ ترین مخالفت است.

پس کافران اصل دین شما را قبول ندارند و ادعا می کنند که شما گمراه هستید. در حالی که آن ها به حقی که هیچ شک و تردیدی در آن نیست کفر ورزیده اند. و هرکس که حقّ را نپذیرد امکان ندارد دلیلی داشته باشد که بر صحت گفتار او دلالت

نماید، بلکه محض نپذیرفتن حق بر باطل بودن سخن کسی دلالت می نماید که آن را نمی پذیرد.
و از دشمنی آن ها با شما این است که « يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ» پیغمبر و شما مومنان را از سرزمین و دیارتان بیرون می کنند و شما را از وطنتان آواره می نمایند. و شما گناهی جز این ندارید که « أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ» به خداوند که پروردگارتان است ایمان آورده اید؛ پروردگاری که باید همه به او ایمان بیاورند و او را بندگی کنند، چون خداوند آن ها را پرورش داده و به آن ها نعمت های ظاهری و باطنی بخشیده است. پس وقتی آن ها از این امر که واجب ترین واجبات است اعراض کردند، و شما آن را انجام دادید، به دشمنی با شما برخاستند و شما را به خاطر ایمان آوردنتان از سرزمین و دیارتان بیرون راندند.
پس اگر کسی با کافران دوستی نماید هیچ دین و عقل و مرّوتی برای او باقی نخواهد ماند؟! کافرانی که در هر زمان و مکانی این گونه هستند و جز ترس یا مانعی قوی آنان را از ضربه زدن به مسلمانان باز نمی دارد. « إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاء مَرْضَاتِي» اگر هدف از بیرون آمدنتان جهاد در راه خدا و اعلای کلمه ی او و کسب خشنودی پروردگار است پس به مقتضای این دستور عمل کنید. یعنی با دوستان خدا دوستی کنید و با دشمنان خدا دشمنی ورزید، چون این کار بزرگ ترین جهاد در راه خداست و از بزرگ ترین چیزهایی است که انسان را به خدا نزدیک می نماید و با این کار خشنودی او حاصل می شود.
« تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ» یعنی چگونه دوستی کردن با کافران را پنهان می دارید با این که می دانید خداوند به آن چه شما پنهان می کنید یا آشکار می سازید آگاه است؟! پس اگر دوستی کردن شما با کافران برای مومنان پوشیده باشد و از آن خبر نداشته باشند برای خداوند پوشیده نخواهد بود و خداوند بندگان را طبق خیر و شرّی که در مورد آن ها میداند جزا و سزا می دهد.
« وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِيلِ» و هرکس از شما با کافران دوستی کند بعد از این که خداوند او را برحذر داشته است ، به راستی که از راه راست منحرف شده و گم گشته است، چون او راهی را در پیش گرفته که با شریعت و عقل و مروّت انسانی مخالف است.

سپس خداوند متعال شدت دشمنی آنان را بیان کرد تا مومنان را به دشمنی ورزیدن با آن ها تحریک نماید. پس فرمود:« إِن يَثْقَفُوكُمْ» اگر شما را بیابند و فرصت آزار رساندن به شما را داشته باشند. « يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاء وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ» دشمنان آشکار شما خواهند بود و دست های خود را به بدی به سوی شما دراز می کنند. یعنی شما را می کشند و می زنند.

« وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ» و با سخنان بد و ناراحت کننده از قبیل دشنام و غیره به سوی شما زبان می گشایند. « وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» و دوست دارند که کفر ورزید. این نهایت چیزی است که از شما می خواهند. اگر دلیل بیاورید که ما به خاطر خویشاوندی و اموال با کافران دوستی می کنیم، بدانید که « لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» خویشاوندانتان و فرزندان و اموالتان در برابر عذاب خدا هیچ سودی به حال شما نخواهند بخشید، و روز قیامت خداوند میان شما داوری خواهد کرد و خداوند به آنچه می کنید بیناست. پس به خاطر این شما را از دوستی کردن با کافران که دوستی کردن با آن ها به زیانتان می باشد برحذر داشته است.

« قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» ای گروه مومنان! در زندگی وسیره ابراهیم و مومنانی که همراه او بودند برایتان سرمشق و الگویی نیکوست. آن ها برایتان الگویی شایسته و مفید هستند چون شما فرمان یافته اید که از آئین ابراهیم یکتاپرست پیروی کنید.

« إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاء مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» هنگامی که ابراهیم علیه السلام و مومنانی که همراه او بودند از قوم مشرکشان و از آن چه به جای خدا پرستش می کردند بیزاری جستند سپس با صراحت دشمنی خود را نسبت به آن ها اعلام داشتند و گفتند:« كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاء» به شما کفر ورزیده ایم و بین ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پدید آمده و آشکار شده است.

یعنی در دل نسبت به شما کینه و نفرت داریم و با جسم با شما دشمنی می ورزیم و این نفرت و دشمنی وقت و زمانی ندارد، بلکه « أَبَدًا» همیشگی و تا وقتی است که شما به کفر ورزیدن خود ادامه دهید. « حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» تا این که تنها به

خدا ایمان آورید، پس آنگاه دشمنی و کینه از میان می رود و دوستی و محبّت تبدیل خواهد شد.

پس در زندگی ابراهیم و کسانی که همراه او با ایمان و توحید بپاخاستند و در انجام دادن لوازمات ایمان و توحید، و در همه عبادت هایی که فقط برای خدا انجام می دادند برای شما مومنان سرمشق و الگویی نیست. « إِلَّا» مگر در یک خصلت ابراهیم که شما حقّ ندارید در این خصلت از او الگوبرداری نمائید و آن این است که « قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ» پدر ابراهیم که آزر نام داشت کافر و مخالف بود. وقتی ابراهیم او را به ایمان و توحید دعوت کرد و او از پذیرفتن آن امتناع ورزید ابراهیم به وی گفت:« لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ» برای تو از خداوند آمرزش خواهم خواست.

« وَمَا أَمْلِكُ لَکَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ» در حالی که در برابر خداوند برایت اختیار چیزی را ندارم ولی برایت پیش پروردگارم دعا خواهم کرد، امید است که از خواندن پروردگارم ناامید نگردم. پس شما مومنان حقّ ندارید در این چیز به ابراهیم اقتدا کنید ، و حقّ ندارید که برای مشرکان دعا نمایید و بگویید: ما در این کار از آئین ابراهیم پیروی می کنیم، چون خداوند عذر ابراهیم را در این کار بیان داشته و فرموده است:« وَمَا كَانَ استِغفَارُ إِبرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَاهُ فَلَمَّا تَبَينَ لَهُ ، أَنَّهُ عَدُوٌ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنهُ » آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود، و وقتی که روشن شد پدرش دشمن خداست ابراهیم از او بیزاری جست.

و برای شما مومنان در ابراهیم و کسانی که همراه او بودند الگوی نیکویی هست وقتی که خدا را به فریاد خواندند و بر او توکل نمودند و رو به سوی او نهادند و به ناتوانی و کوتاهی خویش اعتراف کردند و گفتند:« رَّبَّنَا عَلَيْکَ تَوَكَّلْنَا» پروردگارا! در به دست آوردن آن چه به ما فایده می رساند و دور شدن آنچه به ما زیان می رساند بر تو توکل نموده ایم و در این باره به تو اعتماد کرده ایم.

« وَإِلَيْکَ أَنَبْنَا» و به طاعت و خشنودی تو و به همه آن چه که ما را به تو نزدیک می کند روی آورده ایم. پس ما در این باره تلاش می کنیم و در انجام کارهای خوب می کوشیم و ما می دانیم که به سوی تو باز می گردیم. پس برای حاضر شدن در پیشگاه تو خود را آماده می کنیم و کارهایی انجام می دهیم که ما را به تو نزدیک نماید.

« رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا» پروردگارا! به سبب گناهانمان کافران را بر ما مسلط مگردان که اگر آن ها بر ما مسلط شوند ما را به فتنه و عذاب گرفتار می کنند و تا جایی که می توانند ما را از انجام امور دینی باز می دارند. نیز آن خودشان دست خوش فتنه می شوند چون وقتی آن ها ببینند که پیروز هستند گمان می برند که آن ها بر حقّ بوده و ما بر باطل می باشیم.

پس آن گاه بر کفر و سرکشی خود می افزایند. « وَاغْفِرْ لَنَا» و گناهان و بدی هایی را که مرتکب شده ایم بیامرز و کوتاهی هایی را که در انجام اوامر از ما سر زده است ببخش.

« رَبَّنَا إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» پروردگارا! تو بر همه چیز چیره ای و با حکمت هستی و هر چیزی را در جای خودش قرار می دهی. پس به برکت توانمندی و حکمت خویش ما را بر دشمنانمان پیروز بگردان و گناهانمان را بیامرز و عیب هایمان را اصلاح گردان.

سپس تأکید کرد که به آن ها اقتدا کنید و فرمود:« لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» در آنان برایتان سرمشقی نیکوست و این الگوبرداری برای هرکسی آسان نیست بلکه برای کسی آسان است که « لِمَن کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ» به لقای خدا و روز قیامت امیدوار است، چون ایمان و چشمداشت پاداش برای بنده هر کار سخت و دشواری را آسان می گرداند، و هر فراوانی را برایش اندک می نماید و باعث می شود تا او به بندگان صالح و پیامبران اقتدا نماید و از آن ها الگوبرداری کند، زیرا او خودش را نیازمند این کار می داند.

« وَمَن یَتَوَلَّ» و هرکس از اطاعت خدا و تأسی جستن به پیامبران روی گردان شود فقط به خودش زیان می رساند و به خداوند زیانی نمی رساند. « فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ» چرا که خداوند بی نیاز است و دارای توانگری مطلق می باشد و به هیچ صورت به کسی از آفریده هایش نیازی ندارد. و در ذات و صفات و کارهایش ستوده است و او بر همه ی کارها ستایش می شود. سپس خداوند متعال خبر داد دشمنی مومنان با مشرکان و کافران تا وقتی ادامه دارد که کافران به شرک و کفر خود ادامه دهند و اگر از کفر و شرک دست بردارند و به ایمان روی بیاورند مودّت و دوستی ایمانی برمی گردد و با آن ها دوستی خواهد شد. پس ای مومنان! از بازگشت و روی آوردن کافران به ایمان ناامید نباشید.

« عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً» چون شاید خداوند بین شما و کسانی که با آنان دشمنی داشته اید دوستی پدید آورد که سبب این دوستی بازگشت آن ها به ایمان است. « وَاللَّهُ قَدِيرٌ» و خداوند بر هر چیزی تواناست و از آن جمله هدایت دل ها و برگرداندن آن از حالتی به حالت دیگر است. « وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» و خداوند آمرزگار و مهربان است و هیچ گناهی برایش بزرگ نیست که آن را نیامرزد و هیچ عیبی نیست که آن را نپوشاند.

«قُل يعِبَادِى الَّذِينَ أسرَفُوا عَلَى أنفُسِهِم لَا تَقنَطُوا مِن رَّحمَةِ اللَّهِ يغفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ» بگو:« ای بندگان من که بر خود تجاوز کرده اند! از رحمت خداوند ناامید نباشید، به راستی که خداوند همه گناهان را می آمرزد. بی گمان او آمرزگار مهربان است. »

در این آیه به اسلام آوردن برخی از مشرکان اشاره شده و به آن نوید داده شده است ؛ مشرکانی که دشمنان مومنان بودند و این هم اتفاق افتاد. ستایش و احسان از آن خداست. وقتی این آیات کریمه که مسلمانان را بر دشمنی ورزیدن با کافران تحریک می نمایند نازل شدند در وجود مومنان تاثیر به سزایی گذاشت و از پیوند کاملا به محتوای آن عمل کردند و از پیوند خویشاوندی با برخی از خویشاوندان مشرک خود پرهیز کردند و گمان بردند که این در آن چه خداوند از آن نهی کرده است داخل است.

بنابراین خداوند آن ها را از موردی خبر داد که در این امر حرام داخل نیست. پس فرمود:« لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِى الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ » خداوند شما را از نیکی کردن با مشرک انی که خویشاوندان شما هستند یا خویشاوند شما نیستند ولی در امر دین با شما نجنگیده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند باز نمی دارید، و اگر با آن ها رابطه ی خویشاوندی برقرار کنید گناهی بر شما نیست چون آن ها با شما سر ستیز ندارند و شما را از دیارتان بیرون نمی کنند، به همین جهت برای این امر تحت پیگرد قرار نمی گیرید. همان طور که خداوند در مورد پدر و مادر کافر فرموده است :« وَإِن جَهَدَاكَ عَلَى أَن تُشرِكَ بِى مَا لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ فَلَا تُطِعمُهَا وَصَاحِبهُمَا فِى الدُّنيا مَعرُوفا» خداوند به فرزندی که مسلمان است و پدر و مادرش کافرند می گوید: اگر

پدر و مادرت از تو خواستند تا چیزی را که نمی دانی شریک من قرار دهی از آن ها اطاعت مکن و در دنیا به خوبی و نیکی با آن ها رفتار کن.
« إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ» خداوند تنها شما را از کسانی باز می دارد که به خاطر دینتان با شما جنگیده اند و شما را از خانه هایتان بیرون کرده اند و بر اخراجتان دیگران را پشتیبانی کرده اند از آن که آنان را دوست بدارید. امّا خداوند شما را از نیکی کردن شما با آن ها نهی نکرده است، بلکه این موضوع در عموم امرِ به نیکی با خویشاوندان و دیگر انسان ها داخل است.
« وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و کسانی که آنان را دوست بدارند آنانند که ستمکارند و این ستم برحسب و اندازه دوستی کردن است. پس اگر دوستی کردن کاملی باشد این کفری خواهد بود که انسان را از دایره اسلام بیرون می کند و پائین تر از این مراتبی هست که برخی سخت تر و برخی آسان ترند.
آیه ی ۱۱-۱۰:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُم مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چون زنان مؤمنی که مهاجرت کرده اند به ، نزدتان آیند ، بیازماییدشان خدا به ایمانشان داناتر است پس اگر دانستید که ایمان آورده اند ، نزد کافران بازشان مگردانید زیرا اینان بر مردان کافر حلال نیستند و مردان کافر نیز بر آنها حلال نیستند و هر چه آن کافران برای این گونه زنان هزینه کرده اند بپردازید و اگر آنها را نکاح کنید و مهرشان را بدهید مرتکب گناهی نشده اید و زنان کافر خود را نگه مدارید و هر چه هزینه کرده اید از مردان کافر بخواهید و آنها نیز هر چه هزینه کرده اند از شما بخواهند این حکم خداست خدا میان شما حکم می کند و او دانا و حکیم است.
وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ و اگر یکی از زنان شما به کفار پیوست و

آنگاه به انتقام از کافران برخاستید ، به کسانی که زنانشان رفته اند به میزان هزینه ای که کرده اند بپردازید و از خدایی که به او ایمان آورده اید بترسید.

وقتی صلح حدیبیه انجام شد پیامبر با مشرکین صلح نمود و بر این پیمان بست که هرکس از مشرکان مسلمان شود و نزد مسلمان ها بیاید به مشرکان برگردانده خواهد شد. و این امری کلّی و عام است که زنان و مردان را شامل می شود. امّا خداوند درباره مردان پیامبر را از بازگرداندن آن ها به نزد مشرکان نهی نکرده است تا این گونه به شرطی که بسته شده عمل شود و صلح کامل بگردد ، که این صلح از بزرگترین مصالح بود.

امّا از آن جا که بازگرداندن زنان مومن به مشرکان، مفاسد زیادی دربرداشت خداوند به مومنان دستور داد که هرگاه زنان مومن هجرت کردند و به نزد آن ها آمدند و مومنان در صداقت ایمانشان شکّ کردند آن ها را بیازمایند تا صداقتشان آشکار گردد و از آن ها بخواهند تا سوگندهای موّکدی بخورند تا این گونه صداقتشان آشکار شود چون احتمال دارد که ایمان یک زن مهاجر صادقانه نباشد، بلکه به خاطر علاقه به همسر با شهر یا دیگر اهداف دنیوی باشد.

و اگر مومن واقعی نبودند باید به مشرکان برگردانده شوند تا این گونه به شرط عمل گردد. و اگر مومنان آن ها را آزمودند و آن ها را صادق یافتند یا بدون آزمودن به صداقت آن ها پی بردند آن ها را به کافران بازنگردانند.

« لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ» نه آن زنان مومن برای کافران حلالند و نه مردان کافران برای آن ها حلالند. این مفسده بزرگی است که قانون گذار شریعت آن را مدنظر قرار داده است و نیز وفای به شرط را رعایت کرده است ، به این صورت که به شوهرانِ کافر زنانِ مومنی که هجرت کرده اند مهریه و آن چه که برایشان خرج کرده اند پرداخت شود. و در این وقت اشکالی ندارد که مسلمان ها با آن ها ازدواج نمایند گرچه آن زنان در سرزمین شرک شوهرانی داشته باشند ولی به شرط آن که مردان مومن نفقه و مهریه زنان را بدهند، و همان طور که زن مسلمان برای مرد کافر حلال نیست تا وقتی که بر کفر خودش باشد به جز اهل کتاب که ازدواج با آن ها جایز است . بنابراین خداوند متعال می فرماید:« وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ» و

به عقد زنان کافر تمسّک مجوئید. وقتی از تمسّک جستن به عقد زنان کافر نهی کرده است نهی از ازدواج با آن ها به طریق اولی است.
« وَاسْأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ» ای مومنان! هرگاه زنان شما مرتد شدند و به سوی کافران برگشتند آن چه را خرج کرده اید از آن ها بخواهید چون وقتی کافران مخارجی را که برای زنان مسلمان شده صرف کرده اند می طلبند و می گیرند مسلمانان نیز در مقابل این که همسرانشان به سوی کافران بازگشته اند باید چیزی بگیرند.
و این دلیلی است بر این که هرگاه عقد زن و شوهر به خاطر مسئله ای از قبیل رضاع یا غیره باطل گردید شوهر باید مهریه را بپردازد. « ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ» حکمی که بیان شد حکم و دستور خداست که آن را برای شما بیان کرده و توضیح داده است. « وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و خداوند دانای با حکمت است و احکامی را که برایتان مفید است می داند و طبق حکمت و رحمت خویش آن را برایتان مشروع می دارد.
« وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ» و اگر کسی از همسرانتان مرتد شد و به سوی کافران رفت. « فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا» همان طور که قبلا گذشت کافران در عوض کسانی از همسرانشان که آن ها را ترک می نمایند و نزد مسلمان ها می آیند چیزی دریافت می کنند، پس مسلمانی که همسرش به سوی کفار بگریزد و مرتد شود، باید مسلمان ها از مال غنیمت آن چه برای همسرش خرج کرده است به او بدهند.
« وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ » و از خداوندی که به او ایمان دارید بترسید. پس ایمان داشتن شما به خدا این را می طلبد که همواره پرهیزگار باشید.
آیه ی ۱۲:
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ای پیامبر ، اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند ، بدین شرط که ، هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود رانکشند و فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به دروغ به او نسبت ندهند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند ، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه ، که خدا آمرزنده و مهربان است.

شرایطی که در این آیه ذکر شده است ، شیوه بیعت کردن با زنانی است که بر انجام دادن واجباتی بیعت کرده اند که بر مردان و زنان در همه اوقات واجب است. امّا در مورد مردان مسئله با توجه به حالات و مراتب آن ها فرق می کند و پیامبر(ص) از آن چه خدا به او فرمان داده بود اطاعت کرد، و هرگاه زنان برای بیعت کردن با او نزدش می آمدند و به این شرایط پای بند می شدند پیامبر با آن ها بیعت می کرد و برایشان از خداوند آمرزش می خواست و آن ها را در زمره مومنان داخل می گرداند.

« عَلَى أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا» بر این که با خدا شریکی مقّرر ندارد بلکه خداوند را به تنهایی پرستش نمایند. « وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» و آن گونه که زنان دوران جاهلیت فرزندان خود را زنده به گور می کردند فرزندانشان را نکشند. « وَلَا يَزْنِينَ» و زنا نکنند، آن طور که بسیاری از زنان فاحشه چنین می کردند.

« وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ» بهتان یعنی تهمت زدن و دروغ بستن بر دیگران. یعنی این زنان به هیچ حالتی نباید تهمت بزنند خواه مسئله به آن ها و شوهرانشان مربوط باشد یا به دیگران. « وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ» و در هر زمانی که به آن ها می دهی نباید از تو سرپیچی نمایند چون هر فرمانی که تو صادر می کنی خوب و نیکوست. و از آن جمله باید آن ها را به هنگام مصیبت از نوحه سرایی و پاره کردن گریبان و زخمی کردن چهره و دعا کردن و سردادن فریادهای جاهلی بازداری و باید از تو اطاعت کنند.« فَبَايِعْهُنَّ» اگر به همهی اموری که ذکر شد پای بند شدند با آن ها بیعت کن. « وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ» و برای کوتاهی هایی که از آن ها سرزده است از خداوند آمرزش بخواه تا شاد شوند. « إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» بی گمان آمرزش خداوند برای گناهکاران و نیکویی اش برای توبه کاران فراوان است. و مهربان است و رحمت او هر چیزی را فرا گرفته و احسان او همه خلق را در بر گرفته است.

آیه ی ۱۳:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ای کسانی که ایمان آورده اید ، با مردمی که خدا بر آنها خشم گرفته ، است دوستی مکنید اینان از آخرت نومیدند ، همچنان که آن کافرانی که اینک در گورند از آخرت نومیدند.

ای مومنان! اگر شما به پروردگارتان ایمان دارید و رضایت او را می جوئید و از ناخشنودی او پرهیز می کنید، « لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» با گروهی دوستی نکنید که خدا بر آنان خشمگین است. خداوند به خاطر کفرشان بر آن ها خشم گرفته است و این همه ی کافران را شامل می شود. « قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ» آن کافران از خیر آخرت محروم اند و از آن بهره ای ندارند. پس بپرهیزید از این که با آن ها دوستی کنید که آن گاه به سبب دوستی با آنان در شرّ و شرک ورزی اشان توافق نمائید، در نتیجه از خیر آخرت محروم شوید، همان طور که آن ها محروم شدند.

« كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ » آنان از آخرت ناامید شده اند همان طور که کافران وقتی به جهان آخرت بروند و حقیقت را مشاهده نمایند به یقین خواهند دانست که بهره ای از آخرت ندارند. و احتمال دارد که معنی این باشد که آن ها از آخرت ناامید شده اند یعنی آن را انکار کرده و به آن کفر ورزیده اند، پس اقدام آن ها به انجام کارهایی که خدا را ناخشنود می گرداند و موجبات عذاب الهی و ناامیدی از آخرت را فراهم می نماید از آن ها بعید نیست آن ها از آخرت ناامیدند همان طور که کافرانی که در دنیا منکر زنده شدن پس از مرگ هستند از بازگشتِ گورخفتگان به سوی خدا ناامیدند.

پایان تفسیر سوره ی ممتحنه

تفسیر سوره صف

مدنی و ۱۴ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ خدا را تسبیح گویند هر چه در آسمانها و، در زمین است ، و اوست پیروزمندو حکیم.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چرا سخنانی می گویید که به کارشان نمی بندید؟

کَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگویید و به جای نیاورید.

در این جا خداوند متعال عظمت و توانمندی اش را و این که همه چیز در برابر او فروتن است بیان می دارد. والا و خجسته است خداوند و همه آن چه در آسمان ها و زمین هستند به تسبیح و تقدیس خداوند مشغولند و او را پرستش می نمایند و نیازهایشان را از او می خواهند.

« وَهُوَ الْعَزِیزُ» و او توانمند است و با توانایی اش بر همه چیز چیره است. « الْحَکِیمُ» و در کارها و آفرینش فرمان خود فرزانه و با حکمت است.

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی را می گویید که انجام نمی دهید؟ یعنی چرا سخن خوب و خیر را می گوئید و به آن تشویق می کنید و بسا خود را می ستائید و به آن تشویق می کنید و بسا خود را می ستائید که آن کار را انجام داده اید، در حالی که خودتان آن را انجام نمی دهید. و مردم را از کار بد باز می دارید و بسا خودتان را از آن منّزه و پاک می دانید در حالی که خود به آن ملوّث هستید و آن را انجام می دهید.

پس این چنین حالت زشتی شایسته ی مومنان نیست، و از بزرگترین چیزهایی که موجب خشم خداوند می شود این است که بنده چیزی را بگوید که انجام نمی دهد. بنابراین کسی که به کار خوب فرمان می دهد باید قبل از همه خودش آن را انجام دهد و کسی که از کار بد باز می دارد باید بیش از همه از آن کار بد دور باشد. خداوند متعال می فرماید:« أَتَامُرُونَ النَّاسَ بِالبَرِ وَتَنسَونَ أَنفُسَکُم وَأَنتُم تَتلُونَ الکِتَبَ

أَفَلَا تَعقِلُونَ» آیا مردم را به نیکی فرمان می د هید و خود را فراموش می کنید، حال آن که کتاب را می خوانید! آیا خرد نمی ورزید؟ و شعیب علیه السلام گفت:« وَمَا أُرِيدُ أَن أُخَالِفَكُم إِلَى مَآ أَنهَكُم عَنهُ» نمی خواهم در آن چه شما را از آن باز می دارم با شما مخالفت کنم.

آیه ی ٤:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ خدا دوست ، دارد کسانی را که در راه او در صفی ، همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند ، می جنگند.

در این جا خداوند بندگانش را برای جهاد در راه خودش تحریک می کند و به آنها یاد می دهد که در صف های به هم چسبیده و مرتب در راه خدا جهاد کنند و این نظم و تربیت باعث می شود تا مساوات میان مجاهدان برقرار گردد و آن ها به کمک یکدیگر بشتابند و موجب هراس دشمن می شوند. بنابراین پیامبر(ص) وقتی به جنگ می رفت یارانش را ردیف می کرد و هریک را در جایش قرار می داد تا بر همدیگر تکیه نکنند بلکه هر گروهی به محل خود توجه نماید و وظیفه اش را انجام دهد. بدین گونه کارها انجام می شوند و کمال مطلوب به دست می آید.

آیه ی ٥:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِى وَقَد تَّعْلَمُونَ أَنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و موسی به قوم خود گفت : ای قوم من ، چرا مرا می آزارید ، حال آنکه می دانید که من پیامبر خدا بر شما هستم ؟ چون از حق رویگردان شدند خدا نیز دلهاشان را از حق بگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند.

« وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ» و هنگامی که موسی آن ها را به خاطر عملکردشان و به خاطر این که او را آزار می دادند در حالی که می دانستند او پیامبر خداست سرزنش کرد و گفت:« لِمَ تُؤْذُونَنِى وَقَد تَّعْلَمُونَ أَنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ» چرا با گفته ها و کارهایتان مرا آزار می دهید حال آن که می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟! و پیامبر باید مورد بزرگداشت و احترام باشد و باید از دستورات او اطاعت شود و هر فرمانی که می دهد بی درنگ اجرا گردد؟!

آزار دادن پیامبران که احسان آنان نسبت به مردم بعد از احسان خداوند بالاترین احسان است نهایت جسات و زشتی است و انحراف از صراط مستقیم است . آن ها صراط مستقیم را شناختند امّا آن را رها کردند. بنابراین فرمود:« فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» وقتی عملا از حقّ روی گردان شدند خداوند دل هایشان را به کیفر این روی گردانی که برای خود انتخاب کرده و به آن خشنود بودند منحرف ساخت و به آن ها توفیق هدایت و راهیابی نداد چون آنان شایسته ی خبر نبودند و فقط سزاوار شرّ بودند.

« وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» و خداوند گروه بدکاران را هدایت نمی کند. یعنی کسانی را هدایت نمی کند که کار بد تبدیل به صفت همیشگی آنان شده است و قصدی برای هدایت شدن ندارند.

این آیه کریمه این مطلب را می رساند که گمراه شدن بندگان ظلمی از جانب خدا نیست و بندگان نمی توانند دلیل بیاورند که خدا ما را گمراه ساخته است، بلکه به سبب خودشان خداوند آن ها را گمراه می سازد، چون آن ها کسانی هستند که دروازه هدایت را پس از آن که آن را شناخته اند به روی خود بسته اند، و به سزای این عمل، خداوند آن ها را گمراه و منحرف می سازد و دل هایشان را دگرگون می کند. و این عدالت الهی است همان طور که می فرماید:« وَنُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُم وَأَبصَرَهُم كَمَا يومِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُم فِي طُغيانِهِم يعمَهُونَ » و دل ها و چشم هایشان را دگرگون می سازیم همان گونه که نخستین بار به وحی و حق ایمان نیاوردند، و آنان را در سرکشی اشان در حالی که سرگردان هستند رها می کنیم.

آیه ی ۹-٦:

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ و عیسی بن مریم گفت : ای بنی اسرائیل ، من پیامبر خدا بر شما هستم ، توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می کنم ، و به پیامبری که بعد ازمن می آید و نامش احمد است ، بشارتتان می دهم چون آن پیامبر با آیات روشن خود آمد ، گفتند : این جادویی است آشکار

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ کیست

ستمکارتر از آن کس که به خدا دروغ می بندد ، در حالی که او را به اسلام دعوت می کنند ؟ و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند

یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ می خواهند نور خدا را به دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کننده ، نورخویش است ، اگر چه کافران را ناخوش آید.

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ اوست آن خدایی که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین راستین بفرستادتا او را بر همه ادیان پیروز گرداند ، هر چند مشرکان را ناخوش آید.

خداوند از عناد بی جهت بنی اسرائیل در گذشته خبر می دهد؛ کسانی که عیسی پسر مریم دعوتشان کرد و به آنان گفت:« یَا بَنِی إِسْرَائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُم» ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم.

یعنی خداوند مرا فرستاده است تا شما را به سوی خیر فراخوانم و شما را از شرّ و بدی بازدارم. و مرا با معجزات و دلایل آشکار تأیید کرده است، و از جمله ی آن چه که بر راستگو بودن من دلالت می نماید این است که :« مُّصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْرَاةِ» توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می کنم. یعنی آن چه از آئین های آسمانی و تورات که موسی با خود آورده است من نیز آورده ام.

و اگر من به دروغ ادّعای پیامبری می کردم چیزی با خود می آوردم که پیامبران با خود نیاورده اند. و تورات به آمدن من خبر و مژده داده است پس من همراه با تصدیق تورات مبعوث شده ام.

« وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ یَأْتِی مِن بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ» و به پیغمبری که بعد از من می آید و نام او احمد است مژده می دهم. او محّمد بن عبدالله بن عبدالمطلب هاشمی است. پس عیسی علیه السلام ماند سایر پیامبران، پیامبران گذشته را تصدیق می نماید و به پیامبری که بعد از او می آید مژده می دهد، به خلاف دروغگویان که آن ها به شدت با پیامبران مخالف هستند و در اوصاف و اخلاق و امر و نهی با آن ها مخالف اند.

« فَلَمَّا جَاءهُم» وقتی محّمد(ص) که عیسی به آمدن او مژده داده بود« بِالْبَیِّنَاتِ» با معجزات و دلایل روشن نزد آن ها آمد که دلالت می نمود او همان کسی است که عیسی آمدنش را مژده داده و پیامبر بر حقّ خداست، « قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِینٌ» با حقّ

مخالفت کردند و آن را تکذیب کردند و گفتند این جادویی آشکار است . و خیلی عجیب است پیامبری که رسالتش واضح است و از خورشید روشن تر است جادوگر قرار داده می شود.

آیا ذلتی بالاتر از این هست؟ و آیا اتهام و دروغی بزرگتر از این وجود دارد؟ رسالت پیامبر را که مشخص و معلوم نبود نفی کردند و چیزی را به او نسبت دادند که از همه مرد از آن چیز دورتر است.

« وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد؟ چه این دروغ را بر او ببندد یا دروغی دیگر را، در حالی که عذری نداشته و حجّتی ندارد، چون او « يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ» به اسلام فراخوانده می شود و دلایل حقانیت اسلام برایش روشن گردیده است. « وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند؛ آن هایی که همواره بر ستمگری خود قرار دارند و هیچ اندرزی آن ها را از ستمشان دور نمی کند، و هیچ روشنگری و دلیلی آن ها را از ستم کردن باز نمی دارد. به خصوص ستمگرانی که در مقابل حقّ ایستاده اند تا آن را کنار بزنند و باطل را یاری کنند. بنابراین درباره آنها فرمود:« يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» این ها با گفته های پوچشان می خواهند حقّ را رد کنند و نور خدا را خاموش نمایند، حال آن که این سخنان حقیقت ندارد، و کسی که دارای بینش است به روشنی می داند که آن ها بر باطل هستند.

« وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» و خداوند یاری کردن دینش را بر عهده گرفته و ضامن آن است، و نیز حقی که پیامبران را به همراه آن فرستاده است کامل خواهد کرد و نور خویش را در همه سرزمین ها به اتمام خواهد رساند هرچند کافران دوست داشته باشند ، و چون دوست ندارند همه ی توانایی های خود را برای خاموش کردن آن به کار می برند، امّا باید بدانند که آن ها مغلوب و شکست خورده خواهند بود.

مثال آن ها مثال کسی است که خورشید را با دهان فوت می کند تا آن را خاموش نماید. پس کافران به هدفشان رسیدند و نه عقل و خردشان از نقص و ایراد سالم ماند. سپس سبب پیروزی و غلبه ی حسّی و معنوی دین اسلام را بیان کرد و فرمود:« هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» او پیغمبرش را با هدایت و دین حقّ فرستاد . یعنی با علم مفید و عمل شایسته فرستاد.

با علم و دانشی که به سوی خدا و به سرای بهشت هدایت می کند و انسان را به بهترین سخن اعمال و اخلاق و به سوی منافع دنیا و آخرت رهنمون می سازد. « وَدِينِ الْحَقِّ» و با دین حقّ فرستاد.

یعنی دینی که باید فرامین و نواهی آن را گردن نهاد و براساس آن پروردگار جهانیان پرستش شود. دینی که حقّ و صدق است و عیبی در آن نیست و هیچ خللی بدان وارد نمی شود بلکه فرمان های آن غذای دل ها و ارواح و مایه راحتی جسم و تن است . و ترک کردن آن چه از آن نهی کرده است باعث در امان ماندن از شرّ و فسا د می شود. پس هدایت و دین حقی که پیامبر(ص) به همراه آن مبعوث شده بزرگترین دلیل و برهان بر راستگوی اوست و این دلیلی است که تا جهان باقی است باقی و پایدار است و هرچند عاقل در آن بیش تر بیندیشد بینش او بیش تر می گردد.

« لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» تا آن را بر همه ادیان چیره بگرداند. یعنی تا این دین را به وسیله حجّت و دلیل بر همه ادیان چیره بگرداند و اهل این دین را به وسیله شمشیر بر دیگران پیروز نماید. پس دین در همه اوقات چیره و برتر است و امکان ندارد چیزی آن را شکست دهد و بر آن چیره شود.

امّا اهل دین اگر آن را انجام دهند و در پرتو ن ور آن حرکت کنند و برای جلب منافع دینی و دنیوی خود از رهنمودهای آن پیروی نمایند هیچ کس در مقابل آن ها نمی تواند بایستد و آن ها بر اهل همه ادیان چیره خواهند گشت.

اما هرگاه دین را ضایع کنند و فقط به این اکتفا نمایند که منتسب به دین اسلام باشند این برایشان فایده ای نخواهد داشت و بی توجّهی آنان به دین اسلام سبب خواهد شد تا دشمنان بر آن ها مسلط شوند. و هرکس اوضاع و حالات مسلمانان صدر اسلام و مسلمانان بعدی را بررسی کند به این امر پی خواهد برد.

آیه ی ١٤-١٠:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ای کسانی که ایمان آورده اید ، آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردآوررهاییتان دهد راه بنمایم?

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید ، و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کنید و این برای شما بهتر است ، اگر دانا باشید.

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ گناهان شما را می آمرزد و به بهشتهایی که درونش نهرها جاری است و، نیزخانه هایی خوش و پاکیزه در بهشتهای جاوید داخل می کند ، و این پیروزی بزرگی است.
وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و نعمتی دیگر که دوستش دارید : نصرتی است از جانب خداوند و فتحی نزدیک ، و مؤمنان را بشارت ده.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِى إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ فَآمَنَت طَّائِفَةٌ مِّن بَنِى إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ای کسانی که ایمان آورده اید ، یاران خدا باشید ، همچنان که عیسی بن مریم به حواریان گفت : چه کسانی مرا در راه خدا یاری می کنند ؟ حواریان گفتند : ما یاران خدا هستیم پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند ما کسانی را که ایمان آورده بودند بر ضد دشمنانشان مدد کردیم تا پیروز شدند.
این توصیه و راهنمایی است از جانب مهربان ترین مهربانان به بندگان مومنش و آن ها را به بزرگترین تجارت راهنمایی می کند؛ تجارت و هدفی که به بالاترین هدف است و به وسیله آن می توان از عذاب دردناک نجات یافت و به نعمت های پایدار و همیشگی دست پیدا کرد. مطلب را به صورت «پیشنهاد» «هَل» بیان داشت که دال بر این است هر عبرت گیرنده ای بدان علاقمند می شود و هر عاقلی به سوی آن می شتابد. پس انگار کسی می گوید: تجارتی که چنان با ارزش است چیست؟ فرمود:« تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» به خدا و پیغمبرش ایمان آوردید. و مشخص است که ایمان کامل، تصدیق قاطع چیزهایی است که خداوند فرمان داده آن ها را تصدیق کنیم و چنین ایمانی مستلزم اعمال جوارح است و بزرگترین آن جهاد در راه خداست . بنابراین فرمود:« وَتُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ» برای مقابله ی با دشمنان اسلام جان هایتان را فدا نمایید و مال هایتان را خرج کنید و هدف شما نصرت دین خدا و اعلای کلمه او باشد، و باید تا جایی که می توانید اعمالتان را در این راه خرج کنید گرچه خرج کردن اموال دشوار است و برایتان ناخوش خواهد

بود. امّا بدانید که :« ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» این کار برایتان بهتر است اگر بدانید.

چون خیر دنیوی را که پیروزی بر دشمنان است و عزّت که با ذلت منافی است و رزق فراوان و سعه صدر را به دست خواهد آورد. نیز خیر جهان آخرت را با به دست آوردن پاداش خداوندی و نجات از کیفرش حاصل خواهید کرد. بنابراین پاداش آخرت را بیان کرد و فرمود:

« يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» گناهان شما را می آمرزد. این شامل گناهان کبیره و صغیره می شود چون ایمان به خداوند و جهاد در راه او گناهان را از بین می برد، گرچه گناهان کبیره باشند. « وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» و شما را به باغ هایی در می آورد که زیر کاخ ها و اتاق ها ودرختان آن جویبارهایی از آبی صاف و زلال جاری است و رودبارهایی از شیری که طعم آن تغییر نکرده نیز روان است و نیز رودهایی از شراب که برای نوشندگان لذت بخش است جاری می باشد و نیز رودهایی از عسل صاف و ناب روان است و آن ها از هر نوع میوه ای در باغ های بهشت برخوردارند.

« وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ» و منازل پاکیزه و زیبا و بلند که دارای هر نوع زیبایی هستند ، تا جایی که دیگر بهشتیان، ساکنان آن را چنان می بینند که انگار ستارگان درخشان در کرانه ی شرقی و غربی هستند.

و منازل بهشت چنان زیبا است که ساختمان های آن برخی خشت هایشان طلاست و برخی با خشت های نقره ساخته شده اند. و خیمه های آن از لولو و مرجان درشت بافته شده است. و بعضی منازل از زمرد و جواهر رنگارنگ که دارای بهترین رنگ هستند ساخته شده اند و از بس که درخشان و شفاف هستند از بیرون درونشان و ظاهر آن از باطنش دیده می شود. و دارای چنان حسن و زیبایی هستند که وصف ناپذیر است و تصور آن به دل هیچ کسی از جهانیان خطور نکرده است و تا وقتی آن را نبینند و از زیبایی آن استفاده نکنند نمی توانند آن را درک نمایند.

پس در این حالت اگر خداوند به بهشتیان آفرینشی کامل و فنا ناپذیر نمی داد از شادی می مردند. پس پاک است خداوندی که هیچ یک از آفریده هایش نمی تواند ستایش او را کاملا بگوید، بلکه او همان طور است که خودش را ستوده است و بالاتر از ستایشی است که آفریده هایش آن را به جای می آورند و خجسته و با برکت

است خداوندی که سرای بهشت را پدید آورده و در آن چنان زیبایی و شکوهی قرار داده است که عقل های خلق را حیران می نماید و دل هایشان را می رباید.
والا و برتر است خداوندی که دارای حکمت کامل است. از جمله حکمت او این است که اگر بندگان بهشت را می دیدند و به نعمت هایی که در آن هست نگاه می کردند هیچ کس از رسیدنِ به آن ها باز نمی ماند، و زندگی دنیا که نعمت هایش با رنج ها ناگوار و ناخوش می شود برایشان حلاوتی در برنداشت. و « جنّت»، عدن نامیده شده، چون اهل جنت برای همیشه در آن می مانند و هرگز از آن بیرون نمی شوند و جایگزینی برای آن نمی جویند. این است پاداش بزرگ و زیبا و همین است رستگاری بزرگ که هیچ رستگاری مانند آن نیست. و این پاداش جهان آخرت است.
امّا پاداش این تجارت در دنیا را چنین بیان داشت:« وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا» و چیزی دیگر را که دوست می دارید به دست می آورید که « نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ» این است که خداوند شما را بر دشمنانتان پیروز می گرداند و با پیروزی بر دشمنان عزت و شادی به دست می آورید. « وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» و فتح نزدیکی که به وسیله آن قلمرو و دایره اسلام گشایش می یابد و به وسیله آن روزی فراوان به دست می آید. پس این پاداش مومنان مجاهد است.
امّا مومنان دیگری که جهاد نکرده اند به شرطی که دیگران به جهاد بپردازند، خداوند آن ها را نیز از فضل و احسان خودش ناامید نمی گرداند، و فرموده است:« وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» و مومنان را به پاداش دنیا و آخرت مژده بده که به هریک طبق ایمانش پاداش داده خواهد شد گرچه آن ها به اندازه مجاهدان در راه خدا نمی رسند. همان طور که پیامبر(ص) فرموده است:« هرکس خشنود باشد که خداوند پروردگارش ، و اسلام دینش، و محمّد پیامبرش باشد بهشت برای او واجب می گردد.»
ابوسعید خدری که راوی این حدیث است از این تعجب کرد و گفت: تکرار کن ای پیامبر خدا! و پیامبر همین جمله را تکرار کرد.
سپس گفت: پاداشی دیگر هست که بنده را صد درجه بالا می برد و فاصله ی هر دو درجه با یکدیگر به اندازه فاصله آسمان و زمین است. ابوسعید خدری گفت: این پاداش چه چیزی است؟ پیامبر فرمود: جهاد در راه خدا، مسلم.
سپس خداوند متعال فرمود:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونوا أَنصَارَ اللَّهِ» ای کسانی که ایمان آورده اید ! با گفته ها و کارهایتان یاوران دین خدا باشید و این با انجام دادن

احکام دین خدا و کوشیدن برای اجرای آن بر دیگران، و جهاد با مخالفان دین و حقیقت که مالی و جانی در مقابل آن می ایستند تحقق می یابد. هم چنین با جهاد با کسی تحقق می یابد که به وسیله ی شبهات و گمان خود حقّ را رد می کند، پس با شکستن دلیل چنین کسی و اقامه حجّت بر او برحذر داشتن مردم از وی باید دین خدا را یاری کرد.

و از جمله یاری کردن دین خداوند یاد گرفتن کتاب خدا و سنت پیامبر و تشویق دیگران به آن، و امر به معروف و نهی از منکر می باشد. سپس خداوند مومنان را تشویق نمود تا از گذشتگان صالح الگوبرداری نمایند و فرمود:« كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ» عیسی آن ها را گوشزد کرد و گفت: چه کسی مرا یاری می کند و در یاری کردن دین خدا همراه من به پا می خیزد.

و هرکاری بکنم همراهم باشد و به هرجا که حرکت کنم همراه من بیاید؟! حواریان شتابان گفتند:« نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ» ما یاوران دین خدا هستیم، پس عیسی و کسانی از حواریان که همراه او بودند دین خدا را یاری کردند.« فَآمَنَت طَّائِفَةٌ مِّن بَنِي إِسْرَائِيلَ» پس گروهی از بنی اسرائیل به سبب دعوت عیسی و حواریان ایمان آوردند، « وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ» و گروهی از بنی اسرائیل کفر ورزیدند و دعوت آن ها را نپذیرفتند آن گاه مومنان با کافران جهاد کردند.

« فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ» پس مومنان را بر دشمنانشان توان دادیم و آن ها را بر دشمنانشان پیروز گرداندیم. « فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ » و مومنان بر دشمنانشان چیره گشتند. پس شما ای امّت محمّد! یاوران خدا باشید و به سوی دین او دعوت کنید، و خداوند نیز شما را یاری خواهد کرد و شما را بر دشمنانتان چیره خواهد نمود. همان طور که کسانی راکه قبل از شما بودند یاری کرد.

پایان تفسیر سوره ی صف

تفسیر سوره ی جمعه

مدنی و ۱۱ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱:

یُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ خدا را تسبیح می گویند هر چه در آسمانها، و هر چه در زمین است ، آن فرمانروای پاک از عیب را ، آن پیروزمند حکیم را.

همه آن چه که در آسمان ها و زمین است خداوند را به پاکی یاد می کنند و مطیع فرمان او هستند و او را پرستش می نمایند چون کامل و فرمانرواست، و فرمانروایی و پادشاهی جهان بالا و پائین از آن اوست، پس همه تحت تدبیر او هستند.

« الْقُدُّوسِ» معظّم و پاک از هر عیب و نقصی است، « الْعَزِیزِ» و بر همه چیزها چیره می باشد. « الْحَکِیمِ» و در آفرینش و فرمان خود حکیم است. پس این صفت های بزرگ آدمی را به پرستش خداوند یگانه و بی شریک فرا می خوانند.

آیه ی ٤-۲:

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِن کَانُوا مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ اوست خدایی که به میان مردمی بی کتاب پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا، آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد اگر چه پیش ازآن در گمراهی آشکار بودند ،

وَآخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ و بر گروهی دیگر که هنوز به آنها نپیوسته اند و اوست پیروزمند و حکیم

ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاء وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ این نعمت خداست که به هر که خواهد ارزانیش دارد و خدا را بخشایشی بزرگ است.

« هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ» اوست کسی که در میان بی سوادان پیامبری از خودشان مبعوث کرد. منظور از «امیین» کسانی است که کتاب و رسالتی نداشتند. این ها عرب ها و دیگر کسانی بودند که از اهل کتاب نبودند.

پس خداوند با دادن این نعمت بزرگ بر آن ها منّت نهاد چون آن ها فاقد دانش و خبر بودند و قبل از این در گمراهی آشکاری به سر می بردند و بت ها و درختان و سنگ

ها را پرستش می کردند و خوی و رفتار حیوانات درنده را دارا بودند؛ نیرومندشان ناتوان را می خورد و آن ها نسبت به علوم و دانش های پیامبران کاملا ناآگاه بودند.
پس خداوند پیغمبری از خودشان را در میان آن ها مبعوث کرد که آن ها نسب و اوصاف زیبای او و صداقتش را می دانستند. و خداوند کتابش را بر این پیغمبر نازل فرمود:« يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِه» و آیات قاطع او را که موجب ایمان و یقین می گردند بر آن ها می خواند. « وَيُزَكِّيهِمْ» و آنان را پاک می دارد و اخلاق فاضله را برای آن ها به صورت های گوناگون بیان می کند و آن ها را بر آن تشویق می نماید و آنان را از اخلاق و رفتارهای زشت باز می دارد.
« وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» و علم کتاب و سنت را به آن ها می آموزد که علوم گذشتگان و آیندگان را در بر دارد. آن ها بعد از این تعلیم و تزکیه از دانشمندترین افراد جهان شدند بلکه آن ها پیشوایان اهل علم و دین قرار گرفتند و دارای کامل ترین اخلاق و بهترین رهنمود و رفتار شدند.
خودشان هدایت شدند و دیگران را هدایت کردند. پیشوایان هدایت یافته و رهبران پرهیزگار گشتند. پس خداوند با فرستادن این پیامبر(ص) بزرگترین هدیه و کاملترین نعمت را به آن ها عطا کرد.
« وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» و بر کسانی دیگر غیر از این امّی ها بی سوادان نیز منت نهاد که عبارتند از کسانی که بعد از این ها می آیند، همچنین اهل کتاب« لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» احتمال دارد به این معنی باشد که خداوند بزرگ بر کسانی دیگر غیر از این امی ها نیز منت نهاد که هنوز نیامده اند و در عصر کسانی نیستند که دعوت پیامبر را به صورت مستقیم دریافته اند.
و احتمال دارد معنی آیه این باشد که خداوند بر کسانی دیگر غیر از این امّی ها نیز منّت نهاد که در فضل و برتری به ایشان نرسیده اند. احتمال دارد منظور این باشد که آن ها در فضل و برتری به ایشان نرسیده اند. یا شاید منظور این باشد که در زمان آن ها نیستند و بعد از آن ها خواهند آمد، و هر دو معنی درست است. چون کسانی که خداوند پیغمبرش را در میان آن ها مبعوث کرد و او را مشاهده کردند و به صورت مستقیم دعوتش را دریافتند، به ویژگی ها و برتری هایی دست یافته اند که هیچ کس نمی تواند به آن ها برسد، و این از توانمندی و حکمت خداوند است که بندگانش را بیهوده رها نکرده است بلکه در میان آن ها پیامبران را مبعوث نموده و

آن ها را امر و نهی کرده است. و این فضل بزرگ خداوند است که آن را به هرکس از بندگانش بخواهد می دهد. و این از نعمت تندرستی و فراوانی روزی و دیگر نعمت های دنیوی که خداوند به بندگانش عطا کرده است بهتر و برتر است. پس هیچ نعمتی از نعمت دین که اساس کامیابی و سعادت همیشگی است بزرگ تر نیست.

آیه ی ۸-۵:

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ مثل کسانی که تورات بر آنها تحمیل گشته و بدان عمل نمی کنند مثل آن خراست که کتابهایی را حمل می کند بد داستانی است داستان مردمی که آیات خدا را دروغ می شمرده اند و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاء لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ بگو : ای قوم یهود ، هر گاه می پندارید که شما دوستان خدا هستید ، نه ، مردم دیگر ، پس تمنای مرگ کنید اگر راست می گویید

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ و آنان به سبب اعمالی که پیش از این مرتکب شده اند ، هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد و خدا به ستمکاران داناست

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بگو : آن مرگی که از آن می گریزید شما را در خواهد یافت و شما را نزد آن دانای نهان و آشکارا بر می گردانند تا به کارهایی که کرده اید آگاهتان سازد.

خداوند منّت و احسان خویش را بر این امّت بیان داشت؛ امّتی که پیامبر درس نخوانده در میان آن ها مبعوث شد . و مزایا و مناقب خاص آنان را ذکر نمود که هیچ کسی در این زمینه به آن ها نمی رسد. این امّت درس نخوانده از پیشینیان و پسینیان حتی از اهل کتاب که ادعا می کردند علمای ربانی و دانشمندان پیشرفته هستند پیشی گرفتند.

سپس خداوند بیان کرد یهودیان و نصارایی که خداوند تورات را بر دوش آن ها گذاشت و به آنان فرمان داد که آن را بیاموزند و به آن عمل نمایند امّا آن را چنان که باید رعایت نکردند و وظیفه خود را انجام ندادند هیچ فضیلت و برتری ندارند و

مثال آن ها همانند خری است که کتاب هایی چند بر آن بار شده باشد. پس آیا خر از کتاب هایی که بر پشت دارد استفاده می کند؟!

و آیا به خاطر این که بارش کتاب است دارای فضیلت است؟ یا این که بهره اش از این کتاب ها فقط این است که آن ها را حمل می کند؟ پس این مثال علمای یهود است که به آن چه در تورات است عمل نکردند که بزرگترین حکم آن پیروی کردن از محمّد(ص) و قرآنی است که محمّد آورده است. پس آیا کسی که چنین است بهره ای جز ناکامی و زیان و اقامه ی حجّت از توران دارد؟ به همین جهت این مثال با حالات آن ها مطابقت دارد.

« بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ » چه بد است مثال گروهی که آیات خدا را دروغ انگاشتند؛ آیاتی که بر صداقت پیامبر ما و صحّت آن چه آورده است دلالت می کند.

« وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. یعنی تا وقتی که ستمگری و عناد صفت آن هاست خداوند آن ها را به سوی منافعشان هدایت نمی کند.

و از جمله ستمگری و عناد یهود این است که آن ها می دانند بر باطل هستند و ادعا می کنند که خودشان بر حقّ و دوستان خدا هستند ، نه دیگر مردمان. بنابراین خداوند پیغمبرش را فرمان داد تا به آن ها بگوید: اگر راست می گویید که حقیقتا دوستان خدا هستید« فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ» آرزوی مرگ کنید، و این امر ساده است چون آن ها اگر می دانستند که بر حق هستند از مبارزه طلبی باز نمی ماندند و به مبارزه طلبی ای که خداوند آن را دلیل راستگویی اشان قرار داد روی می آوردند. و اگر مرگ را آرزو نکنند پس این نشانه آن است که دروغ می گویند.

وقتی آن ها آرزوی مرگ نکردند معلوم شد که به باطل بودن آن چه بر آن هستند آگاه می باشند. بنابراین فرمود:« وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» و به خاطر گناهانی که م رتکب شده اند هرگز مرگ را آرزو نخواهند کرد؛ گناهانی که به خاطر آن از مرگ وحشت دارند. « وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» و خداوند به ستمکاران آگاه است.پس امکان ندارد چیزی از ستمکاری هایشان بر او پوشیده بماند.

آن ها گرچه به خاطر کارهایی که کرده اند آرزوی مرگ نخواهند کرد بلکه به شدت از مرگ می گریزند، امّا این آن ها را نجات نمی دهد، بلکه حتما باید مرگ به

سراغشان بیاید، مرگی که خداوند آمدن آن را بر بندگان قطعی کرده است. سپس بعد از مردن و کامل شدن اجل ها همه خلایق در روز قیامت به سوی خداوند دانای پیدا و پنهان بازگردانده می شوند آن گاه خداوند آن ها را از خیر و شری که کرده اند با خبر می کند.

آیه ی ۱۱-۹:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید ، چون ندای نماز روز جمعه در دهند ، به ، نماز بشتابید و داد و ستد را رها کنید اگر دانا باشید ، این کار برایتان بهتر است

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و چون نماز پایان یافت ، در زمین پراکنده شوید و رزق خدا را طلب کنیدو فراوانش یاد کنید باشد که رستگار شوید

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و چون تجارتی یا بازیچه ای بینند پراکنده می شوند و به جانب آن می ، روندو تو را همچنان ایستاده رها می کنند بگو : آنچه در نزد خداست از بازیچه و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است.

خداوند متعال بندگان مومن خود را به حضور در نماز جمعه و شتافتن به سوی آن از هنگامی که برای نماز جمعه ندا داده می شود فرمان می دهد. منظور از «سعی» در این جا اقدام فوری و اهمیت دادن به آن است، و این که آن را از مهمترین کارها قرار دارد، نه آن دویدنی که از آن به هنگام رفتن به سوی نماز نهی شده است. « وَذَرُوا الْبَيْعَ» و هنگامی که برای نماز جمعه اذان گفته شد خرید و فروش را ترک کنید و به سوی نماز بروید.

چون « ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ» این برایتان از مشغول شدن به خرید و فروش و از سپری شدن وقت نماز فرض که موکدترین فریض می باشد بهتر است. « إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ » اگر بدانید آن چه نزد خداوند است بهتر و پایدارتر است، و هرکس دنیا را بر دین ترجیح دهد به راستی که دچار زیان حقیقی گشته است، امّا او گمان می برد که سود می برد. این امر به رها کردن خرید و فروش است تا وقتی که نماز تمام شود.

« فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ» سپس وقتی نماز گزارده شد در پی کسب و تجارت در زمین پراکنده شوید. و از آن جا که مشغول شدن به تجارت ممکن است انسان را از یاد خدا غافل گرداند خداوند فرمان داد که او را بسیار یاد کنید تا این گونه جبران شود. پس فرمود:« وَاذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیرًا» و خداوند را بسیار یاد کنید. یعنی در حالت نشستن و ایستادن و خوابیدن و بر پهلو و درهمه حالات خدا را یاد کنید. « لَّعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» تا رستگار شوید، چون بسیار یاد کردن خدا از بزرگترین اسباب رستگاری و موفقیت است.

« وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَیْهَا» و چون تجارت و سرگرمی ای ببینند به سوی آن پراکنده می شوند. یعنی به هوای آن سرگرمی و تجارت از مسجد بیرون شده و خیر را رها می کنند. « وَتَرَکُوکَ قَائِمًا» و تو را ایستاده رها می کنند در حالی که برای مردم خطبه ایراد می کنی. این در روز جمعه بود ، در حالی که پیامبر خطبه می خواند ناگهان کاروانی وارد مدینه شد.

خبر ورود این کاروان به گوش مردم رسید و آن ها در مسجد بودند سپس از مسجد بیرون آمدند و پیامبر را در حالی که ایستاده بود و خطبه می خواهند رها کردند. آن ها برای کاری شتاب ورزیدند که نمی بایست برای آن شتاب می کردند و نیز ادب را رعایت نکردند.

« قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَیْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ» بگو: پاداشی که نزد خداوند است برای کسی که خود را به انجام امر خیر ملزم می داند و بر عبادت خدا مداومت می کند از سرگرمی و تجارت بهتر است، گرچه به وسیله آن برخی اهداف مادی به دست آیند، امّا این مقاصد اندک و از بین رفتنی هستند و خیر آخرت را از دست انسان می گیرد، امّا صبر کردن بر طاعت خدا روزی را از دست آدمی نخواهد گرفت.

« وَاللَّهُ خَیْرُ الرَّازِقِینَ » و خداوند بهترین روزی دهندگان است، پس هرکس از خدا بترسد از جایی به او روزی می رسد که گمانش را نمی برد. این آیات فوائدی را در بردارند که عبارتند از:

۱- نماز جمعه فریضه ایست بر مومنان و بر آن ها واجب است به سوی آن بشتابند.

۲- دو خطبه روز جمعه فریضه ای هست که گوش فرا دادن به آن واجب است، چون ذکر در این جا به دو خطبه تفسیر شده است. پس خداوند دستور داده که باید به سوی م حل ایراد دو خطبه شتافت.

۳- مشروعیت اذان جمعه و امر کردن به آن.
٤- نهی از خرید و فروش بعد از اذان جمعه و حرام بودن آن. و این به خاطر آن است که باعث می شود تا واجب از دست برود، و این دلالت می نماید که هرکاری گرچه در اصل جایز باشد اگر باعث از دست رفتن واجبی شود انجام دادن آن در آن وقت جایز نیست.
٥- به حضور در خطبه های نماز جمعه دستور داده شده است، و کسی که در آن حضور نداشته باشد مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. و از لازمه حضور رعایت سکوت است.
٦- برای بنده ای که به عبادت خداوند روی آورده شایسته است که به هنگام تمایل نفس به سوی سرگرمی و تجارت و شهوت ها، فضایل و پاداشی را که نزد خداوند است به یاد آورد که این امر باعث می شود تا خشنودی خداوند را بر خواسته و هوای نفس ترجیح دهد.

پایان تفسیر سوره ی جمعه

تفسیر سوره ی منافقان

مدنی و ۱۱ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٦-۱:

إِذَا جَاءکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ چون منافقان نزد تو آیند ، گویند :، شهادت می دهیم که تو پیامبر خدا هستی خدا می داند که تو پیامبرش هستی و خدا شهادت می دهد که منافقان دروغگویند

اتَّخَذُوا أَیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاء مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ از سوگندهای خود سپری ساخته اند و از راه خدا اعراض کرده اند و به حقیقت ، ، آنچه می کنند ناپسند است

ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا یَفْقَهُونَ این بدان سبب است که ایمان آوردند ، سپس کافر شدند خدا نیز بر دلهاشان مهر نهاد و آنان در نمی یابند

وَإِذَا رَأَیْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن یَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ یَحْسَبُونَ کُلَّ صَیْحَةٍ عَلَیْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى یُؤْفَکُونَ چون آنها را ببینی تو را از ظاهرشان خوش می آید ، و چون سخن بگویند به سخنشان گوش می دهی گویی چوبهایی هستند به دیوار تکیه داده هر آوازی را بر زیان خود می پندارند ایشان دشمنانند از آنها حذر کن خدایشان بکشد به کجا منحرف می شوند?

وَإِذَا قِیلَ لَهُمْ تَعَالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَکْبِرُونَ چون به آنها گفته شود که بیایید تا پیامبر خدا برایتان آمرزش بخواهد ،سر، می پیچند می بینی که اعراض و گردنکشی می کنند.

سَوَاء عَلَیْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ تفاوتی نکند ، چه برایشان آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی خدایشان نخواهد آمرزید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند.

وقتی پیامبر(ص) به مدینه آمد و اسلام در آن شهر گسترش یافت و قدرت گرفت افرادی از اهالی مدینه از قبیله اوس و خزرج به ظاهر خود را مومن نشان دادند و در باطن کافر بودند. آن ها برای آن که مقام و خون و اموالشان مصون بماند چنین می کردند. پس خداوند صفت هایشان را بیان کرد که با آن صفات شناخته می شوند تا این گونه بندگان از آن ها پرهیز کنند و آنان را بشناسند. پس فرمود:« إِذَا جَاءکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا» هنگامی که منافقان نزد تو آیند به دروغ می گویند:« نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ» ما گواهی می دهیم که تو فرستاده خدا هستی. و این گواهی دادن منافقان به صورت دروغ و نفاق است با این که برای تأیید پیامبر خدا نیازی به گواهی دادن آنها نیست.

« وَاللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ» و چون خداوند می داند که تو فرستاده خدا می باشی، و خداوند گواهی می دهد که منافقان در گفته و ادعای خود دروغگویند و آنان حقیقتا چنین باوری ندارند.

« اتَّخَذُوا أَیْمَانَهُمْ جُنَّةً» آنان سوگندهای خود را سپری قرار داده اند که در پشت آن خود را از این که به نفاق متهم شوند محافظت می کنند. « فَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ» پس خودشان را از راه خدا بازداشته و دیگران را نیز که از حالت آن ها خبر ندارند از راه خدا باز می دارند. « إِنَّهُمْ سَاء مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ» به راستی چه بد است آن چه آنان می کنند که به ظاهر خود را مومن نشان می دهند و در درون کافر هستند و به دروغ قسم می خورند.

« ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» آن چه نفاق را برای آن ها آراسته به این سبب است که آنان بر ایمان پایدار نمی مانند، بلکه ایمان آورده سپس کافر می شوند پس بر دل هایشان مهر نهاده شد به گونه ای که هرگز خیر وارد دل هایشان نمی گردد. « فَهُمْ لَا یَفْقَهُونَ» و آن چه را که به آنان سود می رساند درک نمی کنند و آن چه که منافع آن ها را تامین می کند نمی شناسند.

« وَإِذَا رَأَیْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسَامُهُمْ» و هنگامی که آنان را می بینی و خوش تیپی پیکر و بدنشان تو را به شگفتی وامی دارد.« وَإِن یَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ» و اگر سخن بگویند به سخنان آنان گوش فرا می دهی، یعنی از بس که خوب حرف می زنند از گوش دادن به سخنانشان لّذت می بری.

پس بدن و گفته هایشان زیباست و انسان را شگفت زده می کند، امّا آن سوی این حرف ها را از اخلاق درست و رهنمود شایسته خبری نیست. بنابراین فرمود:« كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ» گویی آن ها تخته هایی هستند که به دیوار تکیه داده شده اند؛ فایده ای ندارند و جز زیان چیزی از آنان عاید آدمی نمی شود.

« يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ» از آن جا که خیلی بزدل و ترسو هستند و دل هایشان ضعیف است و تردید در دل هایشان است و می ترسند که کسی از تردید آن ها آگاه شود، هر فریادی را بر ضد خود می پندارند. پس ایشان « هُمُ الْعَدُوُّ» دشمن حقیقی اند چون دشمن آشکار و مشخّص بهتر و خطرش کمتر از دشمنی است که انسان متوجه آن نمی شود و با مکر و فریب، خود را دوست نشان می دهد در حالی که دشمن آشکار است.

« فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» پس، از اینان برحذر باش، خداوند ایشان را بکشد، چگونه از دین اسلام بعد از آن که دلایل آن روشن گردیده است به سوی کفری که جز زیان و بدبختی سودی به آن ها نمی رساند منحرف می شوند. « وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ» و چون به این منافقان گفته شود:« تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ» بیایید تا پیغمبر خدا برای آن چه از شما سر زده است برایتان آمرزش بخواهد و احوال شما سامان یابد و اعمالتان پذیرفته شود آن ها به شدت امتناع می ورزند، « لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ» و به نشانه ی امتناع از طلب دعا از پیامبر سرهایشان را پیچ می دهند.

« وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ» و آن ها را می بینی به خاطر نفرتی که از حقّ دارند از آن روی می گردانند و آن ها با خود بزرگ بینی و با عناد و سرکشی، از پذیرفت حق، امتناع می ورزند.

پس حالت آن ها به هنگامیکه فراخوانده می شوند تا پیامبر برای آن ها دعا کند چنین است و این از لطف خداوند نسبت به پیامبر است که آن ها نزد پیامبر نیامدند تا برایشان طلب آمرزش نماید.

« سَوَاء عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ» چون در حقّ آنان یکسان است که برایشان آمرزش بخواهی یا نخواهی، زیرا خداوند آنان را نخواهد بخشید چون آنان قومی فاسق و منحرفند و از اطاعت خدا بیرون هستند و کفر را برایمان ترجیح می دهند. بنابراین اگر پیامبر برای آن ها طلب امرزش نماید فایده ای نخواهد داشت. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« استَغفُر لَهُم أَو لَا تَستَغفِر

لَهُم إِن تَستَغفِر لَهُم سَبعِينَ مَرَّةً فَلَن يغفِرَ اللَّهُ لَهُم » برایشان آمرزش بخواه یا آمرزش مخواه، اگر هفتاد بار برای آنان طلب آمرزش کنی هرگز خداوند آن ها را نخواهد بخشید.
« إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» بی گمان خداوند گروه فاسقان را هدایت نخواهد کرد.
آیه ی ۸-۷:
هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَى مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ اینان همانهایند که می گویند : بر آنها که گرد پیامبر خدایند ، چیزی ، مدهید تا از گردش پراکنده شوند و حال آنکه خزاین آسمانها و زمین از آن خداست ولی منافقان نمی فهمند.
يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ می گویند : چون به مدینه بازگردیم ، صاحبان عزت ، ذلیلان را از آنجا بیرون خواهند کرد عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است ولی منافقان نمی دانند.
آن ها از شدّت دشمنی که با پیامبر(ص) و مسلمان ها داشتند وقتی که اجتماع یاران پیامبر واتحاد آن ها را می دیدند و شتاب آن ها را در راه رضامندی پیامبر مشاهده می کردند به گمان فاسد خود می گفتند:« لَا تُنفِقُوا عَلَى مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنفَضُّوا» به آنانی که نزد پیغمبر خدا هستند بذل و بخشش نکنید و چیزی ندهید تا پراکنده شوند.
آن ها گمان می بردند اگر اموال و بخشش های منافقان نبود مسلمان ها برای یاری کردن دین خدا متحد نمی شدند. و این از شگفت ترین چیزهاست، زیرا منافقانی که از همه مردم برای خواری نمودن دین و آزار رساندن به مسلمان ها می کوشند چنین ادعایی می کنند، و فقط کسانی گول آن را می خورند که حقائق را نمی شناسند.
بنابراین خداوند متعال در پاسخ گفته شان فرمود:« وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و گنجینه های آسمان ها و زمین از آن خداست پس او روزی را به هرکس که بخواهد می دهد و به هرکس که بخواهد نمی دهد، و اسباب روزی را برای هرکس که بخواهد آسان و فراهم می نماید و برای هرکس که بخواهد اسباب آن را دشوار می کند.

« وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ » ولی منافقان نمی فهمند و در نمی یابند، بنابراین چنین سخنی را بر زبان می آورند؛ سخنی که مفهوم آن این است که گنجینه های روزی در دست آن ها و زیر نظر و خواست آن ها می باشد.
« يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ» منافقان می گویند: اگر به مدینه برگردیم به یقین افراد گرامی تر اشخاص خوار و ناتوان را بیرون خواهند کرد . این در غزوه ی مریسیع بود، وقتی که بین مهاجرین و انصار سخنانی در گرفت که باعث کدورت خاطرشان گردید. در این هنگام نفاق منافقان پدیدار شد و آن چه در دل هایشان بود آشکار گردید و بزرگشان عبدالله بن ابّی ابن سلول گفت: مثال ما و این ها یعنی مهاجرین همانند ضرب المثلی است که گفته اند: سگ خود را فربه کن تا تو را پاره کن. و عبدالله گفت: اگر به مدینه بر می گردیم، « لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ» افراد گرامی تر اشخاص خوار و ناتوان را بیرون خواهند کرد.
او خود و برادران منافق خود را افراد با قدرت و گرامی می پنداشت و پیامبر و پیروانش را خوار و ناتوان می شمرد در حالی که قضیه برعکس بود. بنابراین خداوند متعال فرمود:« وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» و عزت از آن خدا و رسول او و مومنان است پس این ها گرامی و با عزت هستند و منافقان و برادران کافرشان خوار و ذلیل می باشند. « وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ » ولی منافقان این را نمی دانند، بنابراین ادعا نموده اند که آن ها افراد توانمند و با عزت هستند، آن ها فریب عقیده باطلی را خورده اند که بر آن هستند و از روی سرکشی چنین سخنی می گویند.
سپس خداوند متعال می فرماید:
آیه ی ۱۱-۹:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید ، اموال و اولادتان شما را از ذکر خدا به ، خود مشغول ندارد ، که هر که چنین کند زیانکار است
وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ از آنچه روزیتان داده ایم در راه خدا انفاق کنید ، پیش از آنکه یکی رامرگ فرا رسد و بگوید : ای پروردگار من ، چرا مرگ مرا اندکی به تاخیر نینداختی تا صدقه دهم و از شایستگان باشم?

وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاء أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ چون کسی اجلش فرا رسد ، خدا مرگ او را به تاخیر نمی افکند و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است.

خداوند متعال به بندگان مومن خود فرمان میدهد تا او را به کثرت یاد کنند چون کثرت یاد خدا مایه فراهم شدن سود و رستگاری و خوبی های فراوان است و خداوند آن ها را از این که فرزندان و اموالشان آنان را از یاد خدا غافل نماید و به خود مشغول کند باز می دارد، چون بیش تر انسانها به مال و اولاد خو گرفته اند پس اگر این محبّت بر محبّت خداوند مقدم باشد باعث زیانمندی فراوان می گردد. بنابراین خداوند متعال فرمود:« وَمَن يَفْعَلْ ذَلِکَ» وهرکس که مال و فرزندش او را از ذکر خدا غافل کند، « فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» چنین کسانی سعادت همیشگی و نعمت پایدار را از دست داده و زیانمند شده اند، چون آن چه را که از بین می رود بر آن چه که باقی می ماند ترجیح داده اند. خداوند متعال می فرماید:« إِنَّمَا أَموَلُکُم وَأَولَدُکُم فِتنَةٌ وَاللَّهُ عِندَهُ أَجرٌ عَظِيمٌ» بی گمان اموال و فرزندانتان مایه آزمایش و فتنه هستند، و نزد خداوند پاداشی بزرگ است.

« وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاکُم» و از آن چه به شما روزی داده ایم بذل و بخشش کنید. نفقات واجب از قبیل زکات و کفّاره ها و نفقه های همسران و بردگان و امثال آن در این داخل است. نیز شامل نفقات مستحب مانند خرج کردن مال و دارایی در راه کارهای خوب می باشد.

و فرمود:« مِن مَّا رَزَقْنَاکُم» از آن چه که به شما روزی داده ایم . تا براین دلالت نماید که خداوند بندگان را به انفاقی امر ننموده است که در توانشان نیست و بر آن ها دشوار و گران می آید بلکه به آن ها فرمان داده تا بخشی از آن چه خداوند برایشان روزی داده و اسبابش را برایشان فراهم کرده است انفاق کنند.

پس بندگان باید با همکاری و همدردی با نیازمندان شکر خداوندی را به جای بیاورند که این نعمت ها را به آنان داده است و این کار را پیش از مرگ خود انجام دهند که هرگاه مرگ به سراغ انسان بیاید دیگر به او اجازه انجام دادن ذره ای کار نیک نمی دهد. بنابراین فرمود: « مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ» پیش از آن که مرگ یکی از شما در رسد و با حسرت خوردن به خاطر کوتاهی هایی که در حالت توان از او سر زده است از خداوند بخواهد او را به دنیا برگرداند، حال آن که

این محال است، و بگوید:« رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِی إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَکُن مِّنَ الصَّالِحِینَ » پروردگارا! کاش مرا تا مدّتی اندک به تأخیر می انداختی تا صدقه دهم و کوتاهی هایی را که کرده ام جبران نمایم و از مال و دارایی ام صدقه دهم تا این کار باعث نجاتم شود و به پاداش فراوان دست یابم و با انجام همه آن چه که بدان امر نموده ای و پرهیز از همه آن چه که نهی کرده ای از درستکاران شوم. و حج و غیره در این داخل است.

و این خواسته و آرزو زمانش گذشته است و دریافتن آن ممکن نیست. بنابراین فرمود:« وَلَن یُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاء أَجَلُهَا» و هرگز خداوند مرگ کسی را که اجل قطعی اش فرا رسیده باشد به تأخیر نمی اندازد. « وَاللَّهُ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ » و خداوند به کار بد و نیکی که انجام می دهید آگاه است و شما را طبق شناختی که از نیت و کارهایتان دارد مجازات خواهد کرد.

پایان تفسیر سوره ی منافقون

تفسیر سوره ی تغابن

مدنی و ۱۸ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٤-۱:

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ خدا را تسبیح می گویند هر چه در آسمانها، و هر چه در زمین است فرمانروایی از آن اوست و حمد سزاوار اوست و او بر هر چیزی تواناست.

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنکُمْ کَافِرٌ وَمِنکُم مُّؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ اوست که شما را بیافرید بعضی از شما کافر ، و بعضی مؤمنند و کارهایی را که می کنید می بیند.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَإِلَیْهِ الْمَصِیرُ آسمانها و زمین را به حق بیافرید و شما را تصویر کرد و نیکو تصویر کرد و سرانجام همه به سوی اوست.

یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَیَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ هر چه را در آسمانها و زمین است می داند و به آنچه پنهان می دارید یا، آشکار می سازید آگاه است ، و خدا به هر چه در دلها می گذرد عالم است.

در این آیات کریمه شمار زیادی از اوصاف خداوند بزرگ بیان شده است. پس خداوند کمال الوّهیت خویش و گستردگی توانگری اش و نیازمندی همه آفریده ها به او را و این که همه آن چه در آسمان ها و زمین است ستایش پروردگارشان را می گویند بیان کرده و فرموده است: فرمانروایی همه از آن خداوند است و هیچ آفریده ای از گستره فرمانروایی او بیرون نمی رود، پس همه ی ستایش از آن اوست و به خاطر صفت های کمالی که دارد و نیز به خاطر چیزهایی که آفریده و احکامی که مقّرر داشته و نعمت هایی که ارزانی کرده است مورد ستایش است. و قدرت و توانمندی او فراگیر است و هیچ موجودی از گستره توانایی اش بیرون نمی رود و او هر کاری را که بخواهد در انجام آن ناتوان نمی ماند.

خداوند می فرماید او بندگان را آفریده است و برخی از آن ها را مومن و برخی را کافر قرار داده است، پس ایمان آوردن و کفر ورزیدن آن ها طبق تقدیر و قضای

الهی است و او این را از آن ها خواسته است به این صورت که به آن ها قدرت و اراده داده که هر آن چه را از امر و نهی بخواهند انجام دهند. « وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و خداوند به آن چه می کنید بیناست.

وقتی آفرینش انسان را که مورد امر و نهی قرار گرفته است بیان کرد آفرینش دیگر مخلوقات را نیز بیان کرد و فرمود:« خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» آسمان ها و زم ین و همه ی آن چه را که در آن هاست آفریده است و آن ها را بسیار خوب آفرینش بخشیده است. « بِالْحَقِّ» با حکمت و با هدف.

« وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» و شما را شکل و صورت بخشیده است و خوب شما را صورتگری کرده است همان طور که خداوند متعال می فرماید:« لَقَد خَلَقنَا الإِنسَنَ فِی أَحسَنِ تَقوِيمٍ» به راستی که انسان را در بهترین سیما و قوام آفریدیم. پس انسان از همه مخلوقات صورتی بهتر و منظره ای زیباتر دارد.

« وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» در روز قیامت بازگشت به سوی خداست. آن گاه شما که بنابر کفر و ایمانتان سزا و جزا خواهد داد و از نعمت هایی که به شما ارزانی کرده است خواهد پرسید که آیا سپاس آن را به جای آورده اید یا نه؟ سپس این را بیان کرد که آگاهی او فراگیر است و فرمود: « يَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» پنهان و بیدار را در آسمانها و زمین می داند. « وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» و آن چه را که پنهان می دارید و آن چه را که آشکار می سازید می داند و خداوند به راز دل ها آگاه است. یعنی به اسرار پاکی که در دل هاست و نیت های صالح و خوب و اهداف فاسد و بدی که در دل هاست آگاه است.

پس وقتی که خداوند به راز دل ها آگاه است فرد عاقل و با بصیرت باید در حفظ درون خود از اخلاق زشت بکوشد و تلاش کند درون خود را با اخلاق زیبا مزین نماید.

آیه ی ٦-٥:

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ آیا شما را خبر کسانی که از این پیش کافر شده بودند نرسیده است ؟ عقوبت عملشان را چشیدند و ایشان راست عذابی دردآور.

ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوا وَّاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ این به کیفر آن بود که پیامبرانشان با دلیلهای روشن بر

آنان مبعوث شدند و آنها گفتند : آیا آدمیان ما را هدایت می کنند ؟ پس انکار کردند ورویگردان گشتند و خدا بی نیاز است ، که توانگر و در خور ستایش است.

وقتی خداوند برخی از اوصاف کامل و بزرگ خود را بیان کرد که با این صفت ها شناخته می شود و پرستش می گردد و موجب می شوند آدمی در راه جلب او کوشش نماید و از ناخشنودی هایش پرهیز کند، از آن چه امت های گذشته کرده اند خبر داد؛ امت هایی که همواره ملّت های پس از آنان داستان هایشان را بازگو می نمایند. آن ها وقتی پیغمبرانشان به همراه حقّ نزدشان آمدند پیامبران خود را تکذیب کردند و با آن ها به مخالفت برخاستند.

« فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ» پس آن ها عقوبت کارشان را در دنیا چشیدند و خداوند آن ها را در همین دنیا خوار گرداند. « وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و آنان در سرای آخرت عذاب دردناکی در پیش دارند. بنابراین سبب این عقوبت و عذاب را بیان کرد و فرمود:« ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ این بدان خاطر بود که پیغمبرانشان آیات روشنی را برایشان آوردند که حق را از باطل جدا می ساخت، اما آنان مشمئز شدند و بر پیامبرانشان تکبر ورزیدند، پس گفتند:« أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا» آیا بشری ما را هدایت می کند؟ یعنی آنان هیچ فضلی بر ما ندارند، و چرا خداوند آنان را به این موضوع اختصاص داده است نه ما را؟ همانگونه که در آیه ای دیگر می فرماید:« قَالَت لَهُم رُسُلُهُم إِن نَّحنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُم وَلَكِنَّ اللّهِ يمُنُّ عَلَى مَن يشَآءُ مِن عِبَادِهِ» پیامبرانشان به آنان گفتند ما جز شری همچون شما نیستیم، ولی خداوند بر هرکس از بندگانش که بخواهد منت می نهد.

پس آن ها نپذیرفتند که خداوند بر پیغمبرانش منت گذاشته و به آن ها لطف نموده است و آنان را برای هدایت مردم فرستاده است. بنابراین به پرستش درختان و سنگ ها و امثال آن ها گرفتار آمدند. « فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوا» پس آن ها به خدا کفر ورزیده اند و از اطاعت و فرمانبرداری او روی برگرداندند. « وَّاسْتَغْنَى اللَّهُ» و خداوند از آن ها بی نیاز است و به آن ها توجه نمی کند و گمراه شدن آنان کوچکترین زیانی به خداوند نمی رساند. « وَاللَّهُ غَنِىٌّ حَمِيدٌ» و خداوند بی نیاز ستوده است؛ بی نیازی مطلق که از همه ی جهات بی نیاز است و در گفته ها و اوصاف خودش ستوده است.

آیه ی ۷:

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّن يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّى لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ کافران پنداشتند که آنها را زنده نمی کنند بگو : آری ، به پروردگارم ، سوگند که شما را زنده می کنند تا به کارهایی که کرده اید آگاه سازند و این بر خدا آسان است.

خداوند متعال از عناد کافران و از پندار باطلشان و از این که ناآگاهانه رستاخیز را تکذیب می کنند بدون این که دانش و هدایت و کتاب روشنگری داشته باشند خبر می دهد . پس خداوند شریف ترین انسان را فرمان داد تا به پروردگارش سوگند بخورد که آن ها پس از مرگشان زنده خواهند شد و در مقابل کارهای زشت و پلیدشان و به خاطر تکذیب حقّ مجازات خواهند شد.

« وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» و این کار برای خدا آسان است گرچه این کار برای انسان و مخلوق دشوار و غیر ممکن است و اگر همه ی مخلوقات نیرو و قدرتشان را جمع نمایند و بخواهند یک فرد مرده را زنده نمایند نخواهند توانست . امّا خداوند متعال هرگاه بخواهد کاری را بکند به آن می گوید: باش و آن می شود. خداوند متعال می فرماید:« وَنُفِخَ فِى الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِى السمَّوَتِ وَمَن فِى الأرضِ إِلَّا مَن شَآءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخرَى فَإِذَا هُم قِيامٌ ينظُرونَ » و در صور دمیده خواهد شد پس هرکس که در آسمان ها و زمین است بیهوش خواهد افتاد، به جز کسی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می شود ناگهان همه زنده می شوند و ایستاده نگاه می کنند.

آیه ی ۸:

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِى أَنزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ پس به خدا و پیامبرش و این نور که نازل کرده ایم ایمان بیاورید و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است.

وقتی خداوند انکار زنده شدن پس از مرگِ منکران قیامت را بیان کرد و فرمود که این امر باعث شده تا آن ها به خدا و آیات او کافر شوند، به چیزی دستور داد که آدمی را از هلاکت و بدبختی مصون می دارد، و آن عبارت است از ایمان به خدا و رسول و کتابش. و کتاب خود را نور نامید چون نور و روشنایی ضد ظلمت و تاریکی است پس احکام و اخبار و مقّرراتی که خداوند در کتاب خود نازل کرده است

انواری هستند که به وسیله آن می توان در ظلمت های جهالت راه را روشن ک رد و در میان شب ظلمانی به وسیله آن نورها پیش رفت.
و کتاب های دیگر به غیر از کتاب خدا که بدانها تمسک جسته می شود علومی هستند که زیانشان بیش تر از سودشان است و شرّ آنها بیش تر از خیرشان است . بلکه خیر و فایده ای در آنها نیست مگر آن چه که با پیام پیامبران موافق و مطابق باشد.
و ایمان آوردن به خدا و پیغمبر و کتابش مقتضی تصدیق قطعی و عمل کردن به لوازم آن و اطاعت از اوامر الهی و پرهیز از نواهی است.
« وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» و خداوند به آنچه می کنید آگاه است، پس شما را طبق اعمال بد و نیکتان مجازات خواهد کرد.
آیه ی ۱۰-۹:
يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
روزی که همه شما را در محشر گرد آورد ، آن روز روز مغبونی است و هر که به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته کند ، گناهانش را می ریزد و به بهشتهایی که در آن نهرها جاری است داخل کند آنجا جاودانه خواهند بود این کامیابی بزرگی است.
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُالنَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و آنان که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اهل آتشند در آن ، جاودانه اند و جهنم بد سرانجامی است.
روز گردهمایی را به یاد آورید که خداوند در آن روز گذشتگان و آیندگان را گرد می آورد و در محلی هولناک می ایستاند و آن ها را از آن چه کرده اند آگاه می سازد. در آن روز تفاوت میان مردم آشکار می شود؛ گروهی به «اعلی علّیین» و اتاق های بلند و منازل مرتفع که همه شادی ها را در بردارند بالا برده می شوند، و گروهی به «اسفل السافلین» و جای غم و اندوه و عذاب سخت سقوط می کنند. و این نتیجه ی کارهایی است که برای خود پیش فرستاده اند.
بنابراین فرمود:« ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» یعنی در این روز تفاوت میان مردم آشکار می شود و مومنان سودمند و فاسقان زیانمند می شوند و مجرمان می دانند که بر چیز

درستی نبوده اند و اینان زیانکارانند. پس انگار این سوال پیش می آید که رستگاری، ناکامی، بدبختی، نعمت و عذاب به سبب چه چیزی فراهم می شود؟
بنابراین اسباب آن را بیان کرد و فرمود:« وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ» و هرکس به خداوند ایمان بیاورد؛ ایمانی کامل که همه آن چه را خداوند بدان فرمان داده است فرا بگیرد. « وَيَعْمَلْ صَالِحًا» و کارهای شایسته کند. یعنی واجبات و نوافل را از قبیل به جا آوردن حقوق خدا و حقوق بندگانش را به جای بیاورد. « وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» او را به باغ های بهشتی داخل می گرداند که رودبارها از زیر کاخ ها و درختان آن روان است.
در این باغ های بهشتی هر آن چه دل ها بخواهند و چشم ها از دین آن لذّت برند و دل ها شیفته آن شوند فراهم است. « خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» در آن جاودانه اند. این است رستگاری بزرگ.
« وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» و کسانی که بدون هیچ دلیل شرعی و عقلی کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند. بلکه دلایل و معجزات نزد آن ها آمد امّا آن را تکذیب نمودند و با مدلول آن مخالفت ورزیدند. « أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» اینان دوزخی اند و در آن جاودانه اند و جهنّم بد جایگاهی است ، چون هر بدبختی و مشقّت و عذابی در آن فراهم است.
آیه ی ۱۳-۱۱:
مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
هیچ مصیبتی جز به فرمان خدا به کسی نمی رسد و هر که به خدا ایمان بیاورد ، خدا قلبش را هدایت می کند و خدا به هر چیزی داناست.
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ خدا را اطاعت کنید ، و پیامبر را اطاعت کنید پس اگر شما اعراض کنید ، بر فرستاده ما وظیفه ای جز رسانیدن پیام آشکار نیست.
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ خدای یکتاست که هیچ خدایی جز او نیست مؤمنان البته بر خدای یکتا توکل ، کنند.
خداوند متعال می فرماید:« مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» هیچ مصیبت و بلایی جز به فرمان خدا نمی رسد. این شامل مصیبت های وارده به جان و مال و فرزند و دوستان و امثال آن می شود. پس همه ی آن چه که به بنده برسد به قضا و تقدیر

الهی است و از قبل چنین مقدر شده است و خداوند آن را دانسته و قلمش بر آن رفته و مشیت او نافذ شده است و خداوند آن را دانسته و قلمش بر آن رفته و مشیت او نافذ شده است و حکمتش چنین چیزی را اقتضا کرده است.

ولی آن چه مهم می باشد این است که آیا بنده وظیفه خود را انجام می دهد یا نه؟ پس اگر وظیفه خود را به هنگام مصیبت انجام داد در دنیا و آخرت مستحق پاداش فراوان است. پس اگر ایمان داشت که این مصیبت و بلا از جانب خداست و بدان راضی شد و تسلیم فرمان الهی گردید خداوند دل او را هدایت می نماید به گونه ای که دلش آرام می گیرد و به هنگام مصیبت ها پریشان نمی شود.

همانگونه که کسی که خداوند دلش را هدایت نکرده باشد به هنگام مصیبت ها آشفته و پریشان می گردد . خداوند به کسی که دلش را هدایت نموده به هنگام مصیبت ها پایداری می دهد به گونه ای که به موجبات صبر عمل می نماید و از این طریق در دنیا پاداش می یابد، ضمن اینکه خداوند از این طریق برای او پاداش بزرگی در روز قیامت ذخیره می کند. همان طورکه خداوند متعال فرموده است:« إِنَّمَا يوَفَّى الصَّبِرونَ أَجرَهُم بِغَيرِ حِسَابٍ» قطعا خداوند به شکیبایان پاداششان را به تمام و کمال و بدون حساب می دهد. و از این معلوم می شود که هرکس به هنگام پیش آمدن مصیبت ها به خداوند باور نداشته باشد به این صورت که تقدیر و قضای الهی را در نظر بیاورد بلکه فقط اسباب را در نظر بگیرد چنین کسی خوار می شود خداوند او را به خودش می سپارد.

و هرگاه بنده به خودش سپرده شود جز داد و فریاد کاری از دست او بر نمی آید، و این سزای بنده در همین دنیا قبل از عذاب آخرت است و این سزا به خاطر کوتاهی او در صبر و شکیبایی ورزیدن است.

« وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» و هرکس به خدا ایمان بیاورد خداوند دلش را هدایت می کند. این مطالبی بود که پیرامون این آیه به هنگام نزول مصیب بیان شد. امّا آن چه از نظر عموم لفظ به این آیه مربوط می شود این است که خداوند خبر داده است هرکس که به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران و روز قیامت و قضای خیر و شرّ خدا ایمان آوَرَد و صداقت ایمان خود را با انجام مقتضیان و واجبات ایمان ثابت نماید این بزرگترین سبب برای هدایت بنده در گفتار و کردار و همه حالاتش و در علم و عملش می باشد.

و این بهترین پاداشی است که خداوند به مومنان می بخشد همان طور که خداوند متعال می فرماید او مومنان را در زندگانی دنیا و آخرت ثابت قدم می گرداند و اصل ثبات و پایداری ثبات قلب و شکیبایی بر آن و یقین نمودن آن به هنگام دچار شدن به فتنه و آزمایش است. بنابراین خداوند متعال فرموده است:« يثَبِتُ اللَّهُ الَّذينَ ءَامَنُوا بِالقَولِ الثَّابِتِ فِى الحَيوةِ الدُّنيا وَفِى الأخِرَةِ» خداوند مومنان را در زندگانی دنیا و آخرت ثابت قدم می گرداند.پس مومنان به خاطر ایمانی که دارند دل هایشان از همه مردم هدایت یافته تر است و به هنگام سختی ها و پریشانی ها از همه مردم استوارتر و پایدارتراست.

« وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» و با اطاعت از فرامین خدا و پیامبر و پرهیز از آن چه از آن نهی کرده اند از خدا و پیغمبر اطاعت کنید چون اطاعت از خدا و پیامبر مدار سعادت و نشان رستگاری است. « فَإِن تَوَلَّيْتُمْ» پس اگر از اطاعت خدا و پیامبر روی گردان شدید، « فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ » بدانید که بر عهده ی رسول ما تنها پیام رساندن آشکار است. یعنی پیامی را که با آن به سوی شما فرستاده شده است به صورت واضح و روشن به شما می رساند و حجّت بر شما اقامه می گردد. هدایت و راهیاب شدن شما وظیفه او نیست و هیچ چیزی از حساب شما بر عهده او نمی باشد. بلکه این کار بر عهده خداوندی است که دانای پیدا و پنهان می باشد.

« اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» جز خداوند معبود به حقی نیست و تنها او سزاوار پرستش و الوّهیت می باشد و هر معبودی غیر از او باطل است. « وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» پس مومنان باید بر خدا توکل کنند و بس. یعنی در هر چیزی که در آن ها می رسد و در هر کاری که می خواهند انجام دهند باید فقط بر خداوند توکل کنند.

چون هیچ کاری جز به توفیق خدا آسان نمی گردد. و این، راهی جز توکل کردن بر خدا ندارد. و توکل نمودن بر خداوند کامل نمی گردد مگر این که بنده گمان خود را نسبت به پروردگارش نیک بگرداند و به یقین بداند خداوندی که بنده بر او توکل می نماید او را کفایت می کند. و قوت و ضعف توکل بنده برحسب ایمانش است. پس هر اندازه ایمان قوی باشد، توکل نیز محکم و قوی خواهد بود.

آیه ی ۱۵-۱٤:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده اید ، بعضی

از زنان و فرزندانتان دشمن شما هستند از آنها حذر کنید و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و گناهشان پوشیده دارید ، خدا آمرزنده و مهربان است.
إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ جز این نیست که اموال و اولاد شما آزمایشی هستند و حال آنکه مزد فراوان نزد خداست.
در این جا خداوند مومنان را برحذر می دارد که مبادا فریب همسران و فرزندان را بخورند چون بعضی از همسران و فرزندان دشمن آدمی هستند. و دشمن کسی است که شرّ و بدی را برای تو می خواهد. بنابراین کسی که چنین است از او برحذر باش. سرشت انسان چنین است که همسران و فرزندان را دوست می دارد، پس خداوند بندگانش را نصیحت می نماید که مبادا این مصیبت باعث شود بنده از خواسته های نامشروع زنان و فرزندان پیروی نماید، و خداوند بندگانش را تشویق نموده تا از فرامین او اطاعت کنند و خشنودی وی را بر هر چیزی مقدّم بدارند، آن گاه به آنان پاداش بزرگ خواهد داد.
این پاداش بزرگ مشتمل بر مطالب عالی و دوست داشتنی های گرانبهاست، و آن ها را تشویق نموده که آخرت را بر دنیای فانی و پایان یافتنی ترجیح دهند. و از آن جا که احتمالا نهی از اطاعت از همسران و فرزندان در آن چه که به زیان بنده است ، باعث شکنجه دادن آن ها شود خداوند فرمان داد تا از آن ها چشم پوشی شود و مورد عفو و گذشت قرار بگیرند، چون عفو و گذشت فواید و مصلحت های بی شماری دارد. بنابراین خداوند متعال فرمود:« وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ » واگر عفو کنید و ببخشید بدانید که خداوند آمرزگار مهربان است. پس هرکس عفو کند خداوند او را عفو می نماید هرکس درگذرد خداوند از او می گذرد، چون جزا از نوع عمل است، و هرکس با خداوند رفتاری نماید که خداوند آن را دوست می دارد و با بندگان طوری رفتار کند که آن را دوست می دارند و به سود آن هاست، محبّت خداوندی را به دست می آورد و بندگان نیز او را دوست می دارند و کارش درست و استوار می گردد.
آیه ی ۱۸-۱۶:
فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ تا توانید از خدا بترسید و گوش فرا دارید و اطاعت کنید و به

سود خود از، مالتان انفاق کنید و آنان که از حرص نفس خویش در امان مانده اند رستگارند.
إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ اگر به خدا قرض الحسنه دهید برایتان دو برابرش خواهد کرد و شما را می آمرزد که او شکر پذیرنده و بردبار است.
عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ دانای نهان و آشکار است ، پیروزمند و حکیم است.
خداوند به تقوی و پرهیزگاری فرمان می دهد. تقوی یعنی اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی. و خداوند پرهیزگاری را مقّید به توانایی نموده است. پس این آیه دلالت می نماید هر واجبی که بنده توانایی انجام دادن آن را نداشته باشد از او ساقط می گردد، و اگر توانایی برخی از کارها را داشت و در انجام برخی دیگر از کارها ناتوان بود به همان اندازه ای که می تواند آن را انجام دهد، و هرچیزی را که توانایی انجام دادنش را نداشته باشد از ذمه او ساقط می شود .
همانطور که پیامبر(ص) فرمود: « هرگاه شما را به کاری دستور دادم به هر اندازه که می توانید آن را انجام دهید.» و فروع بی شماری تحت این قاعده ی شرعی داخل می شوند. « وَاسْمَعُوا» و اندرزهایی را که خدا به شما می گوید و احکامی را که برایتان مقّرر می دارد بشنوید و آن را یاد بگیرید و از آن اطاعت کنید. « وَأَطِيعُوا» و از خدا و پیغمبرش درهمه کارهایتان اطاعت کنید.
« وَأَنفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ» و نفقات واجب و مستحب را بپردازید. این کار در دنیا و آخرت به نفع شما خواهد بود و هر خیر و خوبی در اطاعت از فرمان های خداوند و پذیرفتن اندرزهای الهی و تسلیم شدن در برابر شریعت اوست. و شرّ و بدی همه در مخالفت با فرامین و شریعت خداوند است.
امّا آفتی که بسیاری از مردم را از انفاق که بدان امر شده اند باز می دارد بخل و آزمندی است که بیش تر مردم بدان خو گرفته اند، چون نفس انسان به مال بخل می ورزد و آن را دوست می دارد و از دست رفتن مال را ناپسند می داند.
« وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ» و هرکس که از آزمندی و بخل نفس خودش مصون بماند به این صورت که نفس وی انفاق را برای او زیبا جلوه بدهد، « فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» پس اینانند که رستگارند. چون آن ها به مطلوب دست یافته اند و از امر ناگوار نجات

پیدا کرده ا ند. این شامل همه چیزهایی است که بنده بدان امر شده یا از آن نهی گردیده است.

پس اگر نفس او بخیل باشد، از آن چه بدان امر شده پرداخت نخواهد کرد. چنین فردی رستگار نمی شود بلکه دنیا و آخرت را از دست می دهد. و اگر نفس او بخیل نباشد بلکه نفسی آرام و پذیرای شریعت الهی و طالب خشنودی های او باشد چنین کسی به محض این که پی ببرد و بداند که به این کار موظف شده است بلافاصله آن را انجام می دهد و این گونه رستگار و موفق می شود.

سپس خداوند متعال به انفاق کردن تشویق نمود و فرمود:« إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» اگر به خداوند قرض الحسنه بدهید، و آن هر چیزی است که در راه حلال خرج شود اگر هدف بنده از آن جلب رضایت خدا باشد و آن را در جای مناسب انفاق کنید، « يُضَاعِفْهُ لَكُمْ» خداوند آن نفقه را برای شما ده برابر تا هفتصد برابر و حتی چندین برابر می سازد. « وَيَغْفِرْ لَكُمْ» و اضافه بر این که آن را چندین برابر می سازد گناهانتان را نیز می آمرزد ، چون صدقات و کارهای نیک گناهان را می زدایند. « إِنَّ الحَسَنَتِ يذهِبنَ السَّيئَاتِ» بی گمان نیکی ها بدی ها را از بین می برند. « وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» و خداوند سپاسگزار و بردبار است. و هرکس نافرمانی وی را بکند او بلافاصله عذاب نمی دهد بلکه مهلتش می دهد ولی او را فراموش نمی کند.

« وَلَو يوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسُ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهرِها مِن دَابَّةٍ وَلَكِن يوَخِّرُهُم إِلَى أَجَلٍ مُّسَمّى» و اگر خداوند مردم را به خاطر کارهایی که کرده اند مواخذه می نمودروی زمین هیچ جنبنده ای را نمی گذاشت ولی آن ها را تا مدّت زمان معینی به تأخیر می اندازد.

« وَاللَّهُ شَكُورٌ» و خداوند سپاسگزار است و عمل ناچیز و اندک را از بنده اش می پذیرد و به پاداش آن به وی مزد فراوانی می دهد. و خداوند از کسی که به خاطر او دشواری ها و مشقّت ها و انواع تکلیف های سنگین را تحمل نماید تقدیر و تشکر می کند و هرکس به خاطر خدا چیزی را رها نماید خداوند بهتر از آن را به او می دهد.

« عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» او دانای پنهان است.یعنی لشکریانی را که کسی جز او نمی داند و از نگاه بندگان مهربان هستند می داند و مخلوقاتی که بندگان آن ها را مشاهده می کنند، می داند. « الْعَزِيزُ» توانمند است و شکست نمی خورد و بازداشته

نمی شود. خداوند بر همه چیره است. « الْحَكِيمُ » و در خلق و امر خودش با حکمت است و هرچیزی را در جای خودش قرار می دهد.

پایان تفسیر سوره تغابن

تفسیر سوره ی طلاق

مدنی و ۱۲ آیه دارد.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاء فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ای پیامبر ، اگر زنان را طلاق می دهید به وقت عده طلاقشان دهید و شمارعده ، را نگه دارید و از خدای یکتا پروردگارتان بترسید و آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید و از خانه بیرون نروند مگر آنکه به آشکارا مرتکب کاری زشت شوند اینها احکام خداوند است ، و هر که از آن تجاوز کند به خود ستم کرده است تو چه دانی ، شاید خدا از این پس امری تازه پدیدآورد.

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا و چون به پایان مدت رسیدند ، یا به وجهی نیکو نگاهشان دارید یا به وجهی نیکو از آنها جدا شوید و دو تن عادل از خودتان را به شهادت گیرید و برای خدا شهادت را به راستی ادا کنید هر که را به خدا و روز قیامت ایمان دارد ، اینچنین اندرز می دهند و هر که از خدا بترسد ، برای او راهی برای بیرون شدن قرار خواهد داد ،

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا و از جایی که گمانش را ندارد روزی اش می دهد و هر که بر خدا توکل کند ،، خدا او را کافی است خدا کار خود را به اجرا می رساند و هر چیز رااندازه ای قرار داده است.

خداوند متعال خطاب به پیامبرش محمّد(ص) و مومنان می فرماید:« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاء» آنان را در وقت فرا رسیدن عده طلاق دهید به این صورت که شوهر، زن را در زمانی که پاک است و در این دورانِ پاکی با او آمیزش کرده است طلاق دهد. پس این طلاقی است که عده در آن واضح و روشن است به خلاف این که اگر

زن را در حالت بعضی که طلاق در آن انجام شده باشد طلاق دهد. چون در این حالت دوران حیض جزو عدّه ی زن حساب نمی شود. به همین خاطر این عده اش طولانی می گردد.

هم چنین اگر شوهر او را در حالت پاکی که در آن حالت با او آمیزش کرده است طلاق بدهد بیم آن می رود که زن حامله گردد، و مشخص نمی شود که کدام عدّه را بگذارد.« وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ» و عده را برشمارید. و بر شمردن عده با بر شمردن ایام حیض حاصل می شود. و اگر زن حیض نشود یا ماه حساب می گردد، و این زمانی است که حامله نباشد، و اگر حامله باشد عدّه ی او وضع حمل است. بر شمردن عدّه ادای حقّ خدا و حقّ همسر و حق کسی است که بعد از آن با زن ازدواج می کند. نیز حقّ زن را در مورد نفقه و غیره روشن می نماید. پس وقتی عده زن بر شمرده شود حالت او مشخّص می گردد و حقوقی که به دنبال عدّه می آید مشخص می شود.

امر به برشمردن عده متوّجه شوهر و زن است ، و این در صورتی است که زن مکلف باشد، و اگر مکلف نباشد حقّ برشمردن آن بر ولّی زن است. « وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ» و در همه کارهایتان از خدا بترسید و در مورد حقّ زنان طلاق داده شده از خدا بترسید.

« لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ» در مدّت عدّه زنان را از خانه هایشان بیرون نکنید، بلکه زن باید در خانه ای بماند که شوهرش او را در آن طلاق داده است. « وَلَا يَخْرُجْنَ» و نباید زنان بیرون بروند. یعنی بیرون رفتن از خانه برایشان جایز نیست. نهی از خارج کردن برای آن است که تهیه مسکن زن بر شهر واجب است تا عده که حقی از حقوق شوهر است در آن خانه تکمیل شود.

و این که زن نباید بیرون برود برای آن است که اگر زن بیرون برود حقّ شوهر ضایع می گردد. نهی از بیرون کردن و بیرون رفتن از خانه تا تمام شدن عده ادامه دارد. « إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ» مگر آن که کار زشتِ آشکاری مرتکب شوند. یعنی زنان کار زشتی بکنند که ایجاب نماید از خانه اخراج گردند. به این صورت که اگر او را بیرون نکنند اهل خانه زیانمند می شوند مانند این که آن ها را با سخنان و کارهای زشت اذیت کند پس در این صورت آن ها می توانند او را از خانه بیرون کنند چون او خودش اسباب بیرون رفتن خود را فراهم کرده است، و اسکان دادن وی برای آن بوده که از او دلجویی گردد و این گونه با او مهربانی شود. و وقتی که

خودش باعث شود تا او را بیرون کنند خودش زیان را متوّجه شود تا او را بیرون کنند خودش زیان را متّوجه خود ساخته است.

این درباره ی زنی است که در حال گذراندن عده طلاق رجعی است. امّا زنی که طلاق بائن گرفته تهیه ی مسکن برای او واجب نیست چون تهیه ی مسکن برای زن تابع نفقه است و نفقه برای زنی که طلاق رجعی داده است واجب است نه برای زنی که طلاق بائن داده شده است. « وَتِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ» و این حدود الهی است که برای بندگانش مقّرر و معین داشته است و به آن ها فرمان داده تا این مقّررات را اجرا کنند و پا را از آن فراتر نگذارند.

« وَمَن یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ» و هرکس از حدود الهی تجاوز کند، « فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» به خودش ستم کرده است. یعنی حقّ خود را پایمال کرده و بهره اش را از پیروی کردن از حدود و مقّررات الهی که صلاح دنیا و آخرت است ضایع کرده است.

« لَا تَدْرِی لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِکَ أَمْرًا» تو نمی دانی، چه بسا خداوند بعد از آن امری دیگر در میان آورد. یعنی خداوند عدّه را مقّرر داشت و طلاق را به عّده مقّرر کرد به خاطر حکمت های بزرگی که در این امر نهفته است که برخی عبارتند از این که شاید خداوند در دل فردی که زنش را طلاق داده دوستی و مهربانی بیاورد و به زنش رجوع کند و زندگی را از سر بگیرد.

و شاید به خاطر چیزی وی را اطلاق داده و این علتّ در دوران عده از بین برود، آن گاه شوهر رجوع کند، چون سبب طلاق منتفی شده است. و از جمله حکمت های عده این است که این زمان، زمان انتظار است و مشخص می گردد که آیا زن از شوهر خودش حامله است یا نه.

« فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ» پس وقتی که به پایان عدّه نزدیک شدند. چون اگر زنان از دوران عدّه بیرون روند و عده تمام شود، شوهر، دیگر اختیاری برای نگاه داشتن یا جدا شدن ندارد. « فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» پس به طرز شایسته و نیک آن ها را نگاه دارید. یعنی با زندگی خوب و همراهی پسندیده زن را نگاه دارید نه به صورتی که زیانی به او وارد کنید و اراده ی بد نسبت به وی داشته باشید، چون نگاه داشتن زن به این شیوه جایز نیست.

« أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» یا به خوبی از آن ها جدا شوید؛ جدایی که در آن محدودیتی نباشد. و باید جدایی بدون ناسزاگویی و مجادله باشد و نباید شوهر، زن را مجبور کند که از مال خودش چیزی را بدهد.

« وَأَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِّنكُمْ» و دو مرد عادل از خودتان را بر طلاق و رجعت زن گواه بگیرید. یعنی دو مرد مسلمان عادل را گواه بگیرید، چون در این گواه گرفتن باب مجادله بسته می شود و هریک از دو گواه آن چه را که باید بگویند نمی توانند پنهان نمایند.

« وَأَقِیمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» ای گواهان! گواهی را برای خدا ادا کنید. یعنی به صورت واقعی و بدون کم و کاست گواهی را ارائه دهید و هدفتان از گواهی دادن رضایت خدا باشد و در امر گواهی دادن هیچ خویشاوندی را به خاطر خویشاوندی اش و دوستی را به خاطر محبّت او رعایت نکنید.

« ذَلِكُمْ یُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ» احکام و حدود و مقرّراتی که برایتان بیان کردیم، کسی که به خدا و روز قیامت ایمان بیاورد بدان پند داده می شود، چون ایمان به خدا و روز قیامت باعث می شود تا فرد مومن از اندرزها و پندهای الهی پند پذیرد و برای آخرت خود کارهای شایسته ای ذخیره نماید. به خلاف کسی که ایمان از دل او رخت بربسته است، چنین کسی به کارهای بدش توجّه نمی نماید و از مواعظ الهی پند نمی پذیرد، چون در وجودش انگیزه ای برای این کار نیست.

و از آن جا که طلاق گاهی در میان ناراحتی و اندوه انجام می شود خداوند به پرهیز و تقوی فرمان داد و به کسی که در امر طلاق و غیره تقوای الهی را رعایت کند وعده داده است که راه حلی برای مشکل او پیدا خواهد کرد. پس هرگاه کسی خواست زنش را طلاق دهد و طلاق را به صورت شرعی انجام داد به این صورت که یک طلاق را در حالتی بدهد که زن از عادت ماهانگی پاک شده و بدون این که با او در این حالت آمیزش کرده باشد کار برای چنین کسی دشوار نخواهد بود بلکه خداوند برای او گشایشی قرار داده و می تواند دوباره به نکاح مراجعه کند، اگر از طلاق دادن پشیمان شود. و سیاق این آیه گرچه در مورد طلاق و رجعت است امّا عموم کلمه اعتبار دارد؛ و هرکس از خداوند بترسد و در همه حالات خود به خشنودی خدا پایبند باشد خداوند در دنیا و آخرت او را پاداش خواهد داد. و از جمله پاداشی

که خداوند به فرد متّقی می دهد این است که برای او راهی برای رهایی از هر مشقّت و دشواری قرار می دهد.
همان طور که هرکس از خدا بترسد خداوند برایش راه رهایی قرار می دهد. و هرکس از خدا نترسد در میان زنجیرها و طوق ها گرفتار می شود؛ زنجیرهایی که نمی توانند از آن رهایی یابند و این را در مورد طلاق در نظر بگیرند. چون هرگاه بنده در طلاق دادن تقوای الهی را رعایت نکند بلکه به صورت حرام و ناجایز آن را انجام دهد مانند این که هر سه طلاق را یک جا بدهد و امثال آن قطعا پشیمان خواهد شد و آن گاه این پشمانی قابل جبران نیست.
« وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» روزی را خداوند برای فرد پرهیزگار از جایی می آورد که فکرش را نمی کند. « وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» و هرکس در امر دین و دنیای خویش بر خداوند توکل نماید به این صورت که در به دست آوردن آن چه به او سود و فایده می رساند و در دفع آن چه به او زیان می رساند بر خدا توکل کند.و در فراهم شدن آن به خدا اعتماد داشته باشد.
« فَهُوَ حَسْبُهُ» خداوند او را در کاری که بر او توکل نموده کفایت می کند . و هرگاه کار به عهده خداوندِ توانگر و نیرومند و مهربان باشد باید دانست که از هر چیزی به بنده نزدیکتر است، ولی بسا حکمت الهی اقتضا کند آن را تا وقت مناسب به تاخیر بیندازد. بنابراین فرمود:« إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» قطعا تقدیر و قضای الهی نافذ خواهد شد، ولی « قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» خداوند برای هر چیزی وقت و اندازه ای معین کرده که از آن فراتر نمی رود و از آن کمتر نخواهد بود.
آیه ی ٥-٤:
وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِّسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا اگر در تردید هستید ، از میان زنانتان آنهایی که از حیض مایوس شده اندو آنهایی که هنوز حیض نشده اند عده شان سه ماه است و عده زنان آبستن همان وضع حمل است و هر که از خدا بترسد ، خدا کارش را آسان خواهد کرد.

ذَلِکَ أَمْرُ اللَّهِ أَنزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا این فرمان خداست که بر شما نازل کرده است و هر که از خدا بترسد ، گناهانش را از او می زداید و او را پاداشی بزرگ می دهد.

وقتی خداوند بیان داشت طلاقی که بدان امر شده باید در دوران عده داده شود، عده را بیان کرد و فرمود:« وَاللَّائِی يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِّسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ» و زنانی که از حیض ناامیدند به این صورت که عادت ماهیانه داشته اند سپس عادت ماهیانه آن ها به خاطر پیری و غیره مرتفع شده و امیدی به بازگشت آن نیست. « فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ» پس عده آن ها سه ماه است.

هر ماه در مقابل یک حیض است. « وَاللَّائِی لَمْ يَحِضْنَ» و زنانی که هنوز به عادت ماهیانه نرسیده اند، یا زنانی که به سن بلوغ رسیده اند و به کلی عادت ماهیانه ندارند، این ها همانند زنانی که ا زحیض ناامید هستند عده شان سه ماه است. و امّا زنانی که عادت ماهیانه و حیض آن ها می آید عده اشان در این آیه بیان شده است که :« وَالمُطَلَّقَتُ يتَرَبَّصنَ بِأنفُسِهِنَّ ثَلَثَةَ قُرُوءٍ» و زنانی که طلاق داده شده اند سه قرء(طهر یا حیض) انتظار بکشند.

« وَأُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» و عده زنان باردار این است که وضع حمل نمایند . یعنی آن چه را در شکم دارند خواه یک بچه باشد، یا دو وضع نمایند. در این صورت ماه و غیره دیگر اعتباری ندارد و با وضع حمل عده پایان می یابد.

« وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» و هرکس از خدا بترسد و پرهیزگاری نماید خداوند کارهایش را برای او آسان می گرداند و هرکار سختی را برایش آسان می گرداند .« ذَلِکَ أَمْرُ اللَّهِ أَنزَلَهُ إِلَيْكُمْ» حکمی که خداوند برای شما بیان کرد فرمانی است که برای شما فرستاده است تا در پرتور آن حرکت کنید و از آن پیروی نمائید و آن را بزرگ بدارید. « وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا» و هرکس از خدا بترسد خداوند گناهانش را از او می زداید و به او پاداشی بزرگ خواهد داد؛ هر امر ناگواری از او دور می شود و هر امر مطلوب و پسندیده ای را به دست می آورد.

آیه ی ۷-٦:

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا

بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى هر جا که خود سکونت گزینید آنها را نیز به قدر توانایی خود مسکن دهید و، تا بر آنها تنگ گیرید میازاریدشان و اگر آبستن بودند ، نفقه شان رابدهید تا وضع حمل کنند و اگر فرزندان شما را شیر می دهند ، مزدشان رابدهید و به وجهی نیکو با یکدیگر توافق کنید و اگر به توافق نرسیدید ، از زنی دیگر بخواهید که کودکان را شیر دهد.

لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا هر مالداری از مال خود نفقه دهد ، و کسی که تنگدست باشد ، از هر چه خدا، به او داده است نفقه دهد خدا هیچ کسی را مگر به آن اندازه که به او داده است مکلف نمی سازد ، و زودا که خدا پس از سختی آسانی پیش آورد.

پیش تر گذشت که خداوند از بیرون کردن زنان مطلقه از خانه ها نهی کرده است و در این جا فرمان داد تا آن ها را اسکان دهند و نحوه اسکان آن ها را اسکان در مسکن خوب بیان کرد و آن مسکنی است که زوجین برحسب توان و عدم توان شوهر در آن زندگی می کنند.

« وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» و به هنگام سکونت دادن ، زنان را با سخن و عمل آزار ندهید تا در تنگنا قرار گیرند و خسته شوند و آن گاه از خانه ها بیرون روند قبل از آن که عدّه شان تمام شده باشد. پس در این صورت شما آن ها را بیرون کرده اید. خلاصه مطلب این است که خداوند از بیرون کردن زنان مطلّقه از خانه نهی کرده و نیز زنان را از بیرون رفتن نهی نموده و فرمان داده است تا آن ها طوری سکونت داده شوند که زیانی به آن ها نرسد و مشقّتی بر آن ها نیاید و این به عرف بر میگردد.

« وَإِن كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» و اگر زنان مطلّقه باردار بودند نفقه و مخارجشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می کنند و این به خاطر بچهّ ای است که در شکم زن است. این در شرایطی است که زن طلاق بائن گرفته باشد. و اگر طلاق رجعی داده شده باشد مخارج به خاطر زن و فرزندی که در شکم دارد هر دو پرداخت می شود، و نفقه تا زمان وضع حمل باید داده شود. و هرگاه وضع حمل کردند آن گاه اختیار دارند که فرزندانشان را شیر بدهند یا شیر ندهند.

« فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» پس اگر به فرزندان شما شیر دادند مزدشان را اگر تعین شده باشد به همان مقدار معین بدهید و اگر تعیین نشده باشد مزدِ مثل و همانند آن را بدهید. « وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ» و هریک از زن و شوهر باید دیگری را به کار خوب امر کند. کار خوب هر آن چیزی است که در دنیا و آخرت دارای سود و منفعت است، چون غفلت از این کار زیان و شری به بار می آورد که جز خدا کسی آن را نمی داند.

و امر کردنِ یکدیگر به کار خوب در حقیقت همکاری کردن با یکدیگر برای انجام پرهیزگاری و نیکی است. و آن چه که مناسب است در این جا بیان شود این است که زن و شوهر به هنگام جدایی و در زمانِ عده به خصوص اگر فرزندی برایشان متولّد شود در رابطه با مخارج به کشمکش و ستیزه جویی می پردازند و اغلب همراه با نفرت و کینه است و مخارج تا حد زیادی تحت تاثیر این جو قرار می گیرد.

پس هریک باید به کار خوب و زندگی نیکو و اختلاف نکردن امر شوند و نصیحت گردند. « وَإِن تَعَاسَرْتُمْ» و اگر به دشواری افتادید به این صورت که زن و شوهر در مورد این که زن به فززند شیر دهد توافق نکردند، « فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى» زنی دیگر شیر دادن کودک را به عهده بگیرد. « فَلَا جُنَاحَ عَلَيكُم إِذَا سَلَّمتُم مَّآ ءَاتَيتُم بِالمَعروفُ» گناهی بر شما نیست به شرط این که آنچه را که متعهد شده اید پرداخت کنید، به خوبی بپردازید و این در صورتی است که کودک پستان زنی دیگر غیر از مادرش را قبول کند، و اگر جز پستان مادرش را قبول نکرد باید مادر به او شیر دهد.

و اگر امتناع ورزد این کار به او تحمیل می شود و مزدی که به زن دایه داده می شود به او داده می شود. و این زمانی است که زن و شوهر بر یک چیز مشخّص توافق نکنند و این از مفهوم آیه استنباط می گردد چون در دورانی که فرزند در شکم مادر است سرپرست فرزند باید نفقه ی مادر را بدهد. و وقتی که به دنیا آمد و توانست از شیر مادرش و از شیر دیگر زن ها تغذیه نماید هر دو کار را خداوند جایز قرار داده است.

و اگر دارای حالتی بود که غیر از شیر مادرش از شیر زنی دیگر تغذیه نمی کرد این به منزله ی فرزندی است که در شکم مادرش می باشد و فقط از وجود مادر تغذیه می نماید. بنابراین در این حالت باید حتما مادرش به او شیر دهد. سپس خداوند نفقه را برحسب توان شوهر مقّرر کرد و فرمود:

« لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ» کسی که دارایی دارد از دارایی خود باید نفقه بدهد و نباید نفقه ای همانند نفقه ی فقرا بپردازد. « وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ» و کسی که تنگدست است، « فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» باید از آن چه خداوند به او داده است خرج کند. « لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» خداوند هیچ کس را جز به اندازه ای که به او داده است مکلف نمی کند. و این با حکمت و رحمت الهی مناسب است که هرکس را به انداز توانش مکلف کرده و بار تنگدست را سبک کرده و او را فقط به اندازه ای مکلف می سازد که به وی روزی داده است. پس خداوند در مورد نفقه و غیره هیچ کس را بیش تر از توانش مکلّف نکرده است.

« سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا » خداوند بعد از تنگدستی آسایش خواهد آورد، و این مژده ایست برای تنگدستان که خداوند شدّت و سختی را از آن ها دور خواهد کرد، چون « فَإِنَّ مَعَ العُسرِ يسرًا» به درستی که با سختی آسانی هست.

آیه ی ۱۱-۸:

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا چه بسا مردم قریه ای که از فرمان پروردگارشان و پیامبرانش سرباز زدند آنگاه ما سخت از آنها حساب کشیدیم و به عذابی سهمناک عذابشان کردیم

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا پس عقوبت عمل خود را چشیدند عاقبت کارشان زیانکاری بود.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُوْلِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا خداوند برایشان عذابی سخت آماده کرد پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید ، از خدا بترسید خدا بر شما قرآن را نازل کرده است.

رَّسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا و پیامبری که آیات روشن خدا را برایتان می خواند تا کسانی را که ، ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند از تاریکی به روشنایی آورد و هر که را به خدا ایمان آورد و کار شایسته کند به بهشتهایی در آورد که در آن نهرها جاری است ، همواره در آنجا بمانند و خدا روزیشان را کرامند گرداند.

خداوند از هلاک کردن امّت های سرکش و ملّت هایی که پیامبران را تکذیب کردند خبر داده و بیان می دارد که تعداد زیاد آن ها و قدرتمند بودنشان وقتی حساب سخت و عذاب دردناک به سراغشان آمد چیزی از آنان را دور نساخت و خداوند عذابی به آن ها چشاند که سبب آن کارهای بدشان بود.

خداوند با وجود عذاب دنیا در آخرت نیز برای آن ها عذاب سختی آماده کرده است. « فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُوْلِي الْأَلْبَابِ» پس ای خردمندانی که آیات و نشانه های الهی را می فهمید! آن چه که امت های گذشته را هلاک کرد تکذیب پیامبران بود و کسانی که بعد از آن ها می آیند و راه آنان را می پیماند مانند آن ها هستند و سرنوشت آنان را دارند.

سپس خداوند بندگان مومن را به آن چه از کتاب خود بر آن ها نازل فرمود یادآور شد؛ کتابی که بر پیامبرش محمّد(ص) نازل فرموده تا مردم را از تاریکی های جهالت و کفر و گناه به سوی نور علم و ایمان و اطاعت بیرون آورد، پس برخی به آن ایمان آوردند و برخی ایمان نیاوردند. « وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا» و هرکس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته کند، یعنی واجبات و مستحبات را انجام دهد، « يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» او را وارد باغ هایی می کند که از زیر آن رودها روان است و در آن باغ ها نعمت های پایداری است که هیچ چشمی نمونه ی آن را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و تصوّر آن به دل هیچ انسانی خطور نکرده است .

« خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا» آن ها در باغ های بهشت جاودانه اند و خداوند روزیشان را خوب و نیکو گردانده است. یعنی هرکس به خدا و پیغمبرش ایمان نیاورد پس ایشان دوزخیانند و در دوزخ جاودانه خواهند بود.

آیه ی ۱۲:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا خداست آن که هفت آسمان و همانند آنها زمین بیافرید فرمان او میان آسمانها و زمین جاری است تا بدانید که خدا بر هر چیز قادر است و به علم بر همه چیز احاطه دارد.

سپس خداوند متعال خبر داد که او آسمان ها و زمین و هر آن چه را در آن ها هست و زمین های هفت گانه و هر آن چه را در آن ها و در میانشان است آفریده است . و فرمان را نازل کرده است. فرمان، مقّررات و احکام دینی است که آن را به

پیامبرانش وحی نمود تا آن را به بندگان برسانند و آن ها را موعظه نمایند . هم چنین فرمان های تکوینی و تقدیری که با آن به تدبیر آفریده ها می پردازد.
همه این ها برای آن است که بندگان او را بشناسد و بدانند که توانایی او و آگاهی اش هرچیزی را احاطه کرده است. پس هرگاه با نام های نیک و اوصاف مقدّسش او را بشناسند و وی را پرستش کنند و دوستش بدارند و حقّ او را ادا نماید هدف از آفرینش و فرمان را محققّ ساخته اند و آن عبارت است از شناخت خداوند و پرستش خداوند . و بندگان صالح خدا به این کار خیر توفیق می یابند و ستمگران از آن روی گردان می شوند.

پایان تفسیر سوره ی طلاق

تفسیر سوره ی تحریم

مدنی و ۱۲ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۵-۱:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ای پیامبر ، چرا چیزی را که خدا بر تو، حلال کرده است ، به خاطر خشنود ساختن زنانت بر خود حرام می کنی ؟ و خدا آمرزنده و مهربان است.

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ خدا برای شما گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است خداست یاور شما ،و اوست دانا و حکیم.

وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ آنگاه که پیامبر با یکی از زنان خود رازی در میان نهاد ، چون آن زن آن ، راز با دیگری باز گفت ، خدا پیامبر را از آن آگاه ساخت و او پاره ای ازآن راز را بر آن زن آشکار کرد و از افشای پاره ای دیگر سر باز زد زن گفت : چه کسی تو را از این ماجرا آگاه کرده است ؟ گفت : آن خدای دانای آگاه به من خبر داده است.

إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ اگر شما دو زن توبه کنید بهتر است ، زیرا دلهایتان از حق بازگشته است و اگر برای آزارش همدست شوید ، خدا یاور اوست و نیز جبرئیل و مؤمنان شایسته و فرشتگان از آن پس یاور او خواهند بود.

عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا شاید اگر شما را طلاق گوید پروردگارش به جای شما زنانی بهتر از شمایش ، بدهد زنانی مسلمان ، مؤمن ، فرمانبردار ، توبه کننده ، اهل عبادت و روزه گرفتن ، خواه شوهر کرده ، خواه باکره.

در این جا خداوند پیامبرش محمد(ص) را مورد سرزنش قرار می دهد که ازدواج با کنیزش «ماریه» و یا خوردن عسل را به خاطر به دست آوردن خشنودی برخی از همسرانش بر خود حرام کرد که داستان معروفی دارد. سپس خداوند این آیات را نازل فرمود:« یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ» ای کسی که خداوند با دادن نبوت و رسالت و وحی بر تو منت گذارده است! « لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ» چرا چیزهای پاکیزه ای را که خداوند به تو و امّت تو ارزانی نموده است بر خود حرام می داری.

« تَبْتَغِی مَرْضَاتَ أَزْوَاجِکَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» تو با این حرام کردن می خواهی خشنودی همسرانت را به دست بیاوری، و خداوند آمرزگار مهربان است. در این جا به صراحت بیان شده که خداوند پیامبرش را بخشیده و ملامت خود را از او رفع نموده و بر او رحم کرده است و تحریمی که او بر خود واداشت سببی برای مقّرر شدن حکمی کلی برای همه امّت گردید. پس خداوند متعال در راستای اثبات این حکم فرمود:« قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّةَ أَیْمَانِکُمْ» خداوند راه گشودن سوگندهایتان را برای شما مقّرر می دارد، و این عام است و همه سوگندهای مومنان را شامل می شود.

یعنی آن چه را که به وسیله آن سوگندهایتان را باز کنید قبل از آن که آن را بشکنید، و کفاّره ای که بعد از شکستن باید بدهید، برایتان مقّرر کرده است.

همان طور که می فرماید:« یأیهَا الذَّینَ ءَامَنُوا لَا تُحرّمُوا طَیبَتِ مَآ أَحَلَّ اللَّهُ لَکُم وَلَا تَعتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا یحِبُّ المُعتَدِینَ» تا این که می فرماید:« فَکَفَّرتُهُ إِطعَامُ عَشَرَةِ مَسَکِینَ مِن أَوسَطِ مَا تُطعِمُونَ أَهلِیکُم أَو کِسوَتُهُم أَو تَحرِیرُ رَقَبَةَ فَمَن لَّم یجِد فَصِیامُ ثَلَثَةِ أَیامِ ذَلِکَ کَفَّرةُ أَیمَنِکُم إِذَا خَلَفتُم» ای کسانی که ایمان آورده اید! پاکیزه هایی را که خداوند برایتان حلال کرده است حرام نکنید و تجاوز ننمایید بی گمان خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد ... پس کفّاره آن، خوراک دادن به ده مسکین است از غذاهای میانه ای که به خانواده هایتان می دهید و یا پوشانیدن آنان و یا آزاد کردن یک برده است. پس هرکس این چیزها را نیافت سه روز روزه بگیرد.این کفّاره سوگندهایتان است وقتی که سوگند خوردید.

پس هرکس چیزی را از قبیل غذا یا نوشیدنی یا کنیزی که برای او حلال است بر خود حرام کرد یا به خدا سوگند خورد که فلان کار را می کنم یا نمی کنم، سپس سوگند خود را شکست یا خواست آن را بشکند کفاره ی مذکور بر او لازم است و باید آن را ادا نماید. « وَاللَّهُ مَوْلَاکُمْ» و خداوند کارسازتان است و شما را به بهترین

صورت در امر دین و دنیایتان و در آن چه که به وسیله آن شرّ از شما دور می گردد رهنمود می سازد.
بنابراین خداوند گشودن سوگندهایتان را برای شما مقّرر داشته تا ذمه و عهده ی شما تبرئه گردد. « وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» و خداوند دانای فرزانه است. و او کسی است که دانایی و آگاهی اش ظاهر و باطن شما را احاطه نموده و او در همه آن چه که آفریده و به آن حکم نموده با حکمت است. بنابراین برای شما احکامی را مقّرر نموده که می دانسته است به مصلحت شما و مناسب احوال و اوضاع شماست.
« وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا» بسیاری از مفسران گفته اند زنی که پیامبر با او رازی را در میان نهاد ام المومنین حفصه رضی الله عنها بود که پیامبر با او رازی را در میان نهاد و به او فرمان داد که کسی را از این راز خبر نکند امّا حفصه آن را برای عائشه رضی الله عنها بازگو نمود، و خداوند پیامبر را از این خبر مطلع گرداند و پیامبر بخشی از آن چه که همسرش گفته بود را برای او بازگو کرد و از روی لطف و مهربانی از برخی اعراض نمود.
« قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَذَا» همسر پیامبر گفت:چه کسی تو را از خبری که از پیش ما بیرون نرفته آگاه کرده است؟ « قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» فرمود: خداوند دانای آگاه که هیچ چیز پنهانی بر او پوشیده نیست و راز و پنهان را می داند مرا آگاه کرد.
« إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» این خطاب به دو همسر گرامی پیامبر حفصه و عایشه رضی الله عنهما می باشد که سبب شدند تا پیامبر آن چه را که دوست می داشت بر خودش حرام نماید سپس خداوند توبه را به آن ها عرضه نمود و آن ها را بر کارشان سرزنش کرد و به آن ها خبر داد که دل هایتان از پرهیزگاری و ادبی که شایسته است با پیامبر رعایت کنید و او را احترام بدارید منحرف گشته است.
« وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ» و اگر با همدیگر همکاری کنید در امری که بر او دشوار می آید و او را ناراحت می کند، و این کار شما ادامه داشته باشد پس بدانید که « فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ » خداوند خودش کارساز و یاور پیامبر است و نیز جبرئیل و مومنانِ خوب و همه یاوران و پشتبیان یاور و پشتیبان او هستند. یعنی همه یاوران و پشتیبان پیامبر هستند و هرکس که یاورانش این ها باشند قطعا پیروز خواهد بود . و این بزرگترین برتری و شرافت است برای

سرور پیامبران محمّد(ص) که ذات بزرگوار خداوند و بندگان و آفریده های برگزیده اش یاوران این پیامبر بزرگوار می باشند.
و در این آیه نیز دو همسر گرامی پیامبر برحذر داشته شده اند، نیز آن ها را با چیزی ترسانده که بر زنان بسیار دشوار می آید و آن طلاق است که گران ترین چیز برای آن هاست . پس فرمود: « عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ» پس خود را برتر ندانید چون اگر او شما را طلاق بدهد کار بر او دشوار نخواهد شد و برای نگاه داشتن شما مجبور نخواهد بود چون خداوند به او همسرانی خواهد داد که از نظر زیبایی و دیانت از شما بهتر خواهند بود، امّا این از باب تعلیق است و هنوز تحقق نیافته و لازم نیست که محقق شده باشد چون همسرانش را طلاق نداد و اگر طلاق می داد چنین زنان فاضله ای که خدا ذکر نموده پدید می آمدند.
« مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ» زنان مسلمانی مومنی که هم مقّررات ظاهری را به جای می آورند و هم ایمان دارند. یعنی شرائع باطنی از قبیل عقاید و اعمال قلب را نیز به جای می آورند. « قَانِتَاتٍ» و همواره و همیشه فرمانبردارند. « تَائِبَاتٍ» و از آن چه که خدا نمی پسندد توبه می کنند و اعراض می نمایند. پس آن چه را که خدا دوست می دارد انجام می دهند و از آن چه که دوست نمی دارد روی گردان می شوند. « ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» برخی بیوه و برخی دوشیزه خواهند بود، تا پیامبر(ص) به دلخواه خود زنان متنوّعی داشته باشد.
وقتی همسران پیامبر (ص) این هشدار و تأدیب را شنیدند بلافاصله برای کسب رضایت پیامبر (ص) شتافتند. پس این صفت بر آن ها منطبق بود و آن ها برترین زنان جهان گشتند.
آیه ی ٦:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید ، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند نگه دارید فرشتگانی درشت گفتار و سختگیر بر آن آتش موکلند هر چه خدا بگوید نافرمانی نمی کنند و همان می کنند که به آن مامور شده اند.
ای کسانی که خداوند نعمت ایمان را به شما ارزانی نموده است! لوازم و شرایط ایمان را انجام دهید، پس « قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» خودتان و خانواده تان را از

آتشی نجات دهید که بسیار خطرناک و ناگوار است. و مصون ماندن از آتش زمانی تحقق می یابد که انسان به آن چه خداوند او را بدان امر نموده است پایبند باشد و از آن چه نهی کرده پرهیز نماید و از آن چه خداوند را ناخشنود و خشمگین می نماید و باعث عذاب می شود توبه کند و برگردد.

و حفظ خانواده و فرزندان از آتش جهّنم به این صورت محقق می شود که انسان زن و فرزندش را ادب نماید و به آن ها بیامرزد و آنان را اجبار کند تا فرمان خدا را اجرا نمایند. پس بنده سالم نخواهد ماند مگر آن که دستورات خدا را در مورد خودش و در حقّ کسانی که تحت سرپرستی او هستند اجرا کند. و خداوند دوزخ را با چنان صفت هایی توصیف نموده تا بندگانش را از بی توجهی به آن باز دارد. پس فرمود:« وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» افزوزینه ی دوزخ سنگ ها و انسان ها هستند . همان طور که خداوند متعال فرموده است:« إِنَّكُم وَمَا تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُم لَهَا وَردُونَ» شما و آن چه که به جای خدا پرستش می کنید بهره جهنّم هستید و شما به آن در خواهید آمد.

« عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ» بر دوزخ فرشتگانی تندخو و سخت گیر گمارده شده اند که صدایشان وحشتناک و سیمای آن ها هولناک است. آن ها دوزخیان را با زور و توانایی شان خوار می گردانند و فرمان خدا را که حکم قطعی به عذابشان داده و سختی عذاب را بر آن ها واجب گردانده است در حقّ آن ها اجرا می نمایند.

« لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ » از خدا در آن چه به آنان فرمان داده است نافرمانی نمی کنند. در این جا نیز فرشتگان ستوده شده اند و فرمانبرداری آن ها از خداوند و اطاعتشان در هر دستوری که به آن ها می دهد مورد ستایش قرار گرفته است.

آیه ی ۷:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ای کافران ، در آن روز پوزش مخواهید جز این نیست که شما را برابر کاری که کرده اید کیفر می دهند.

دوزخیان در روز قیامت با این سخنان سرزنش و توبیخ می شوند و به آن ها گفته می شود:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ» ای کافران! امروز عذرخواهی مکنید یعنی وقت پوزش طلبیدن و عذرخواستن تمام شده و سودی ندارد و اکنون چیزی

جز دیدن سزای اعمال نمانده است و شما جز کفر ورزیدن به خدا و تکذیب آیات او و مخالفت با پیامبران و دوستان الهی کاری دیگر نکرده اید و عملی دیگر پیش نفرستاده اید.

آیه ی ۸:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ای کسانی که ایمان آورده اید ، به درگاه خدا توبه کنید ، توبه ای از، روی اخلاص باشد که پروردگارتان گناهانتان را محو کند و شما را به بهشتهایی داخل کند که در آن نهرها جاری است در آن روز ، خدا پیامبر و کسانی راکه با او ایمان آورده اند فرو نگذارد ، و نورشان پیشاپیش و سمت راستشان در حرکت باشد می گویند : ای پروردگار ما ، نور ما را برای ما به کمال رسان و ما را بیامرز ، که تو بر هر کاری توانا هستی ،

خداوند در این آیه به توبه خالصانه فرمان داده و وعده داده است که در مقابل توبه خالصانه گناهان را توبه کننده بزداید و او را وارد بهشت کند و او رستگار و موفق خواهد شد آنگاه که مومنان در روز قیامت در پرتو نور ایمانشان و با روشنایی آن حرکت می کنند و از این راحتی و آسایش بهره مند می شوند. و زمانی که نورهای منافقان خاموش می شود، مومنان از خداوند می خواهند که نورشان را کامل بگرداند و خدا دعایشان را می پذیرد و آن ها را به وسیله نور یقینی که با خود دارند به باغ های بهشت می رساند و در جوار پروردگار بزرگوار جای می گیرند و همه این ها نتایج و آثار توبه خالصانه است.

منظور از توبه خالصانه برگشتن و دست کشیدن از همه گناهان است، توبه ای که هدف بنده فقط رضای خدا باشد و هدفی جز رضایت او و نزدیک شدن به وی را داشته باشد و همیشه و در هر حالت بر این توبه پایدار بماند.

آیه ی ۹:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ای پیامبر ، با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر، جایگاهشان جهنم است که بد سرانجامی است.

خداوند متعال به پیامبر فرمان می دهد تا با کافران و منافقان جهاد کند و بر آنان سخت بگیرد و این شامل جهاد با کافران به وسیله ی اقامه حجّت بر آن ها و دعوت دادنشان با موعظه حسنه و باطل کردن گمراهی هایی است که بر آن قرار دارند.
نیز شامل جهاد کردن با آن ها به وسیله سلاح و پیکار با کسی است که دعوت خدا را نمی پذیرد و تسلیم حکم او نمی گردد. چنین کسی که دعوت خدا را نمی پذیرد و تسلیم نمی شود باید با او جهاد کرد و به درشتی با او رفتار نمود.
جهاد نوع اول با همان شیوه ای که بهتر است باید انجام شود. و خداوند کافران و منافقان را با مسلط کردن پیامبر و حزب الله بر آن ها عذاب می دهد. نیز در آخرت با دوزخ عذابشان می دهد و دوزخ بدجایگاهی است که سرانجام هر بدبخت و زیانمندی خواهد بود.
آیه ی ۱۲-۱۰:
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ وَامْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ خدا برای کافران مثل زن نوح و زن لوط را می آورد که هر دو در نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند و آنها نتوانستنداز زنان خود دفع عذاب کنند و گفته شد : با دیگران به آتش در آیید.
وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و خدا برای کسانی که ایمان آورده اند ، زن فرعون را مثل می زند آنگاه ، که گفت : ای پروردگار من ، برای من در بهشت نزد خود خانه ای بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده و مرا از مردم ستمکاره برهان
وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ و مریم دختر عمران را که شرمگاه خویش رااز زنا نگه داشت و مااز روح خود در آن دمیدیم و او کلمات پروردگار خود و کتابهایش را تصدیق کرد و او از فرمانبرداران بود.
خداوند این دو مثل را برای مومنان و کافران زده است تا برایشان بیان دارد که ارتباط کفر با مومن و نزدیک بودنش با او، سودی به وی نمی رساند اگرکار بد انجام دهند. پس فرمود:« ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ وَامْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا

تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ» خداوند درباره کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده است که آن دو در نکاح دو بنده درستکار ما که نوح و لوط علیه السلام بودند قرار داشتند.

« فَخَانَتَاهُمَا» امّا آن دو زن در دین به نوح و لوط خیانت کردند، دو بنده درستکار ما که بر دین همسران خود نبودند. منظور از خیانت در این جا همین است نه این که در امر زناشویی و عفّت به آن ها خیانتی کرده باشند، چون زن هیچ پیامبری مرتکب فاحشه و زنا نشده است، و خداوند هرگز زن هیچ پیامبری را زناکار نگردانده است.

« فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» پس نوح و لوط نتوانستند چیزی از عذاب خدا را از آن دو زن دور کنند و به آن دو زن گفته شد که به دوزخ درآئید. پس به همراه همه کسانی که بدان در می آیند وارد آن می شوند. « وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ» و خداوند درباره ی مومنان نیز آسیه بنت مزاحم رضی الله عنها را مثل زده است . « إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من خانه ای نزد خودت بساز و مرا از فرعون و کارهایش رهایی بخش و مرا از دست گروه ستمکاران نجات بده.

خداوند مریم را به داشتن ایمان و تضرع نمودن به پیشگاه خدا و طلب نمودن بالاترین خواسته که ورود به بهشت و قرار گرفتن در مجاورت پروردگار بزرگوار است توصیف نموده است. هم چنین بیان داشته که او از خداوند خواست تا وی را از فتنه فرعون و کارهای زشت او و از فتنه هر ستمگری نجات بدهد. پس خداوند دعای او را پذیرفت و او از ایمانی کامل و ثباتی تام برخوردار شد.

و از فتنه ها نجات یافت. بنابراین پیامبر(ص) فرمود:« از میان مردان، افراد بسیاری به کمال رسیده اند و از میان زنان کسی به کمال نرسید جز مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خولید، و برتری عایشه بر سایر زنان همچون برتری آبگوشت بر سائر غذاهاست. »

« وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» و مریم دختر عمران که به خاطر کمال دینداری و پاکدامنی اش دامن به گناه نیالود و پاکدامنی ورزید. « فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا» پس از روح خود در آن دمیدیم که جبرئیل علیه السلام در گریبانش دمید، و

دمیدنش به وجود مریم منتهی شد و عیسی علیه السلام پیامبر بزرگوار از او متوّلد گردید.

« وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ» و مریم سخنان پروردگارش و کتاب های او را تصدیق کرد. در این جا مریم به دانش و معرفت توصیف شده است چون تصدیق سخنان خداوند ، سخنان دینی و تقدیری او را شامل می شود. و تصدیق کتاب هایش مقتضی شناخت چیزی است که به وسیله آن تصدیق تحقق می یابد، این کار جز با علم و عمل محقق نمی شود، بنابراین فرمود:« وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ » و مریم از فرمانبرداران بود. یعنی همواره و همیشه با فروتنی و خضوع به طاعت الهی پایبند بود و این توصیف او به کمال عمل است چون او صدّیقه بود و صدّیقیت یعنی کمال علم و عمل.

پایان تفسیر سوره ی تحریم

تفسیر سوره ی ملک

مکی و ۳۰ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٤-١:

تَبَارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ بزرگوار و متعالی است خداوندی که ، فرمانروایی به دست اوست و او بر هرچیزی تواناست.

الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ آن که مرگ و زندگی را بیافرید ، تا بیازمایدتان که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است و اوست پیروزمند و آمرزنده.

الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَی فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَی مِن فُطُورٍ آن که هفت آسمان طبقه طبقه را بیافرید در آفرینش خدای رحمان هیچ خلل و، بی نظمی نمی بینی پس بار دیگر نظر کن ، آیا در آسمان شکافی می بینی?

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَیْنِ یَنقَلِبْ إِلَیْکَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِیرٌ بار دیگر نیز چشم باز کن و بنگر نگاه تو خسته و درمانده به نزد تو بازخواهد گشت.

« تَبَارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ» بزرگوار و والا است و خدا دارای برکات و خیر بسیار و احسان فراگیر است. و از عظمت و شکوهمندی اش این است که فرمانروایی جهان بالا و پائین به دست اوست و آفریننده آسمانها و زمین است و با فرامین تقدیری و دینی که تابع حکمت اوست آن گونه بخواهد در آن ها تدبیر و تصرف می کند.

« وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» و خداوند دارای کمال قدرت و توانمندی است و بر هر کاری تواناست و مخلوق ات بزرگی چون آسمانها و زمین را با این قدرت خویش ایجاد کرده است. « الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاةَ» کسی که برای بندگانش چنان مقدّر نمود که آن ها را زنده نماید و بمیراند. « لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» تا شما را بیازماید که عمل کدام یک از شما خالص تر و درست تر است.

خداوند بندگانش را آفریده و به این جهان آورده و به آن ها خبر داده است که به زودی از این جهان خواهند رفت و آن ها را امر و نهی نموده و با شهوت هایی که با امر الهی متضاد هستند آن ها را آزموده است . پس هرکس تسلیم فرمان خدا گردد و

کار نیک انجام دهد خداوند در هر دو جهان به او پاداش نیک می دهد و هرکس به سوی شهوت ها و امیال نفس گرایش یابد و فرمان لهی را پشت سر اندازد او بدترین سزا را خواهد داشت.

« وَهُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ» و خداوند توانمند است و بر همه چیز چیره می باشد و آفریده ها منقاد اویند.

و آمرزگار است و بدکارانی که کوتاهی کرده اند و گناهکاران را می آمرزد به خصوص وقتی که توبه کنند و برگردند. او گناهانشان را می آمرزد گرچه پُرِ زمین و آسمان باشد و عیب هایشان را می پوشاند گرچه به اندازه ای تمام دنیا باشد.

« الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» خداوندی که هفت آسمان را بر بالای یکدیگر و در نهایت زیبایی و استحکام آفریده است. « مَّا تَرَی فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ» در آفرینش خداوند مهربان هیچ خلل و نقصی نمی بینی.

و چنانچه از هر حیثی نقص منتفی می گردد ، به طور کامل از حیث رنگ و هیأت و ارتفاعش نیکو و متناسب می گردد. و همچنین خورشید و ماه و ستارگان روشنی که برخی ثابت و برخی سیارند هیچ خلل و نقصی در آنها نیست. و از آن جا که کمال آنها مشخّص است خداوند دستور داد تا چند بار به آن نگاه کرده شود و در کرانه های آن تامل شود. پس فرمود:« فَارْجِعِ الْبَصَرَ» بار دیگر به آن بنگر و عبرت بگیر، « هَلْ تَرَی مِن فُطُورٍ» آیا در آن عیب و خللی می بینی؟

« ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَیْنِ» منظور این است که چندین بار بنگر.« یَنقَلِبْ إِلَیْکَ الْبَصَرُ خَاسِأً وَهُوَ حَسِیرٌ» چرا که چشم تو از این عاجز و ناتوان است که عیب و خللی را در آن مشاهده کند، هرچند که بکوشی و دریغ نورزی.

آیه ی ۱۰-۵:

وَلَقَدْ زَیَّنَّا السَّمَاء الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِّلشَّیَاطِینِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِیرِ ما آسمان فرودین را به چراغهایی بیاراستیم و آن چراغها را وسیله راندن شیاطین گردانیدیم و برایشان شکنجه آتش سوزان آماده کرده ایم.

وَلِلَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شده اند عذاب جهنم باشد و جهنم بدسرانجامی است.

إِذَا أُلْقُوا فِیهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِیقًا وَهِیَ تَفُورُ چون در جهنم افکنده شوند ، به جوش آید و بانگ زشتش را بشنوند ،

تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِىَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ نزدیک است که از خشم پاره پاره شود و چون فوجی را در آن افکنند ،، خازنانش گویندشان : آیا شما را بیم دهنده ای نیامد؟
قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَىْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِى ضَلَالٍ كَبِيرٍ گویند : چرا ، بیم دهنده آمد ولی تکذیبش کردیم و گفتیم : خدا هیچ نازل نکرده است ، شما در گمراهی بزرگی هستید.
وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِى أَصْحَابِ السَّعِيرِ و می گویند : اگر ما می شنیدیم یا تعقل می کردیم ، اهل این آتش سوزنده نمی بودیم.
« وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا» و آسمان دنیا را می بینی و مشاهده می کنی که آن را آراسته ایم، « بِمَصَابِيحَ» با ستارگان که هریک نور متفاوتی دارد. و اگر ستارگان در آسمان نبودند آسمان سقفی تاریک بود و زیبایی نداشت ولی خداوند این ستارگان را زینت بخش آسمان و روشنایی آن قرار داده است . و ابزارهای راهنمایی هستند که در تاریکی های دریا و خشکی مردم به وسیله آنها راهیاب می شوند. و این که خداوند می فرماید آسمان دنیا را با چراغ هایی آراسته منافاتی با این ندارد که بسیاری از ستارگان بالای آسمان های هفت گانه باشند، چون آسمان ها شفاف هستند و این گونه آسمان دنیا آراسته می گردد، گرچه ستارگان در آن نباشند.
« وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِّلشَّيَاطِينِ» و این چراغ ها را ابزار سنگ سار کردن شیطان هایی قرار داده ایم که می خواهند دزدکی به اخبار آسمان گوش دهند و استراق سمع نمایند. پس خداوند این ستارگان را پاسداران آسمان قرار داده است و نمی گذارند شیطان ها اخبار آسمان ها را به زمین بیاورند؛ شهاب هایی که از ستارگان پرتاب می شوند و خداوند آن را برای راندن شیطان ها آماده کرده است.
« وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ» و در آخرت برای آنان عذاب سوزان دوزخ آماده کرده ایم چون آن ها سرکشی کرده و بندگان خدا را گمراه نموده اند. بنابراین پیروان کافرشان همانند آن ها می باشند و خداوند برای آنان عذاب سوزان دوزخ را آماده کرده است. بنابراین فرمود:« وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» و نیز برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند عذاب دوزخ مهیا است و بدجایگاهی است که دوزخیان در نهایت خواری و ذلّت در آن قرار می گیرند.

« إِذَا أُلْقُوا فِيهَا» وقتی با اهانت و خواری به دوزخ افکنده می شوند، « سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا» صدای بلند و خشن از آن می شنوند. « وَهِيَ تَفُورُ» در حالی که دوزخ می جوشد.

« تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ» نزدیک است که دوزخ از خشم پاره پاره شود و از بس که بر کافران خشمگین است از هم بپاشد. پس وقتی که وارد آن شوند گمان می بری با آن ها چه کار خواهد کرد؟!

سپس سرزنش نگهبانان دوزخ را که کافران را مورد سرزنش قرار می دهند بیان کرد و فرمود:« كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ» هرگاه گروهی در دوزخ افکنده شوند نگهبانان دوزخ از آن ها می پرسند:« آیا هشداردهنده ای به سوی شما نیامد؟» یعنی حالت شما و دوزخی بودنتان چنان است که گویا از این دوزخ خبر داده نشده اید و بیم دهندگان شما را از آن برحذر داشته اند.

« قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ» می گویند: آری! هشداردهنده ای نزد ما آمد امّا او را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند هیچ چیزی را نازل نکرده است و شما در گمراهی بزرگ هستید. پس آن ها پیامبر خود را تکذیب کردند و به طور کلّی همه آنچه را که خداوند نازل کرده است دروغ انگاشتند.

و به این بسنده نکردند و همه پیامبران هشداردهنده را گمراه خواندند در حالی که آن ها راهیافتگان هدایت کننده بودند. و فقط به گمراه قرار دادن آن ها اکتفا نکردند بلکه گمراهی آن ها را گمراهی بزرگ قرار دادند. پس کدام عناد و تکبر و ستم شبیه چنین عناد و تکبری است؟

« وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» آن ها با اعتراف به این که شایسته هدایت نبودند می گویند: اگر می شنیدیم یا خرد می ورزیدیم در زمره دوزخیان نمی بودیم. پس آن ها همه راه های هدایت را از خود نفی می کنند که عبارتند از: شنیدن چیزهایی که خداوند نازل کرده است و یا پیامبران آورده اند، عقلی که به صاحب خود فایده می رساند و او را به حقایق اشیا آگاه می کند و به ترجیح خیر وامی دارد و از هر آنچه که سرانجام زشتی دارد برحذر می دارد.

پس آنان نه عقل دارند و نه نیروی شنوایی. و این به خلاف عقل و ایمان ارباب صدق و یقین است که آن ها ایمان خود را با دلایل سمعی تأیید نموده اند. پس آنچه را که

از سوی خدا و پیامبر آمده است شنیده اند و به آن عمل کرده اند. نیز با دلایل عقلی ایمان خود را تقویت کرده اند و گمراهی را از هدایت و خیر را از شر تشخیص داده اند. پس ایمان آنها براساس دلایل عقلی و نقلی استوار است کسی که لطف خویش را به هرکس که بخواهد اختصاص می دهد. و بر هرکس از بندگانش که بخواهد منّت می نهد و او را به درجاتی رفیع می رساند و کسانی را که شایسته خوبی نیستند خوار می گرداند.

خداوند متعال درباره کسانی که وارد دوزخ می شوند و به ستمگری و عناد خود اعتراف می کنند و می فرماید:

آیه ی ۱۱:

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ پس به گناه خود اعتراف می کنند ای لعنت باد بر آنها که اهل آتش سوزنده اند.

« فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ» به گناهان خود اعتراف می کنند، پس دوری از رحمت خدا و زیانمندی و شقاوت بهره دوزخیان باد. چقدر بدبخت و خوار هستند وقتی که پاداش الهی را از دست داده اند و در دوزخ قرار گرفته اند؛ دوزخی که آتش سوزان آن جسم ها و دل هایشان را می سوزاند.

آیه ی ۱۲:

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ برای کسانی که نادیده از پروردگارشان می ترسند ، آمرزش و مزد فراوان است.

وقتی حالت بدکافران فاسق را بیان کرد توصیف نیکوکاران خوشبخت را نیز ذکر نمود و فرمود:« إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ» کسانی که در نهان از پروردگارشان می ترسند و در همه حالات خود از خداوند می ترسند حتی در حالت و وضعیتی که جز از خدا کسی از آن ها اطلاع ندارد پس آنان اقدام به ارتکاب گناه نمی کنند ودر انجام آنچه خداوند آنان را بدان امر نموده است کوتاهی می ورزند .

« لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» آنان آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند. یعنی گناهانشان بخشیده می شود، و وقتی که خداوند گناهانشان را بیامرزد آنان را از شر گناهان محفوظ می دارد و از عذاب دوزخ نجات می دهد. و پاداش بزرگی دارند و آن نعمت های پایدار پادشاه بزرگ و لذّت های پیوسته و منازل عالی و حورهای

خوب و خدمت گزارانی است که خداوند در بهشت برای آنان آماده کرده است و بزرگ تر از این رضایت خداوند مهربان است که بر ساکنان بهشت فرود می آورد.

آیه ی ۱۴-۱۳:

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ چه به راز سخن گویید و چه آشکارا ، او به هر چه در دلها می گذرد داناست ،

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ آیا آن که می آفریند نمی داند ؟ حال آنکه او باریک بین و آگاه است.

خداوند در اینجا از گستردگی آگاهی و دانش و فراگیر بودن لطف خویش خبر می دهد و می فرماید:« وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ» و سخنتان را نهان دارید یا آن را آشکار سازید در هر دو صورت نزد او برابر است و هیچ چیز پنهان و پوشیده ای بر او پنهان و پوشیده نمی ماند.

« إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» بی گمان خداوند به نیت ها و اراده هایی که در دل هاست آگاه است، پس گفته ها و کارهایی که شنیده و دیده می شوند چگونه خواهد بود؟

سپس با استناد به یک دلیل عقلی بر آگاهی خداوند استدلال نمود و فرمود:« أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ» آیا کسی که آفریده است نمی داند؟ پس کسی که خلق را آفریده و خلقت آن را خوب و محکم کرده است چگونه آن را نمی داند؟! « وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» و او باریک بین آگاه است.

دانش و آگاهی او دقیق است تا جایی که رازها و پنهانی ها را می داند، و او « يعلَمُ السِرَّ وأَخفَى» نهان و نهان تر را می داند.

از جمله معانی لطیف یکی این است که او نسبت به بنده و دوست خود لطف و مهربانی دارد و نیکی و احسان را از جایی به او می رساند که گمانش را نمی برد و او را از شر و بدی حفاظت می کند و به وسیله اسبابی که بنده فکرش را هم نمی کند او را به بالاترین مراتب و جایگاهها می رساند، حتی گاه ناخوش به بنده می چشاند تا به وسیله ی آن او را به امور دوست داشتنی بزرگ و خواسته های ارزشمند برساند.

آیه ی ۱۵:

هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِی مَنَاکِبِهَا وَکُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَیْهِ النُّشُورُ اوست که زمین را رام شما گردانید پس بر روی آن سیر کنید ، و از رزق خدا بخورید چون از قبر بیرون آیید به سوی او می روید.

خداوند است که زمین را برایتان رام گردانیده است تا بتوانید نیازهای خود را از قبیل کاشتن و ساختن و شخم زدن را از آن برآورده نمائید و در آن راههایی قرار داده که به وسیله آن ها به منطاق دوردست و شهرهای دور می رسید. « فَامْشُوا فِی مَنَاکِبِهَا» پس برای طلب روزی و کارهایتان در گوشه و کنار زمین حرکت کنید.

« وَکُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَیْهِ النُّشُورُ» و از روزی خداوند بخورید. و زنده شدن پس از مرگ در دست اوست. یعنی بعد از آن که از این جهان رخت بربندید که خداوند آن را میدان آزمایش و پلی برای انتقال به آن دنیا قرار داده است دوباره زنده تان خواهد کرد و به سوی خدا حشر می شوید تا شما را طبق کارهای نیک و بدتان جزا و سزا بدهد.

آیه ی ۱۸-۱٦:

أَأَمِنتُم مَّن فِی السَّمَاء أَن یَخْسِفَ بِکُمُ الأَرْضَ فَإِذَا هِیَ تَمُورُ آیا از آن که در آسمان است ایمن نشسته اید که ناگاه زمین را به لرزش در آورد و زمین شما را در خود فرو برد?

أَمْ أَمِنتُم مَّن فِی السَّمَاء أَن یُرْسِلَ عَلَیْکُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ کَیْفَ نَذِیرِ آیا از آن که در آسمان است ایمن نشسته اید که ناگاه بادی همراه با، سنگریزه بر سر شما فرستد ؟ به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است.

وَلَقَدْ کَذَّبَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَکَیْفَ کَانَ نَکِیرِ هر آینه کسانی که پیش از آنها بودند ، پیامبران را تکذیب کردند پس عذاب من چگونه بود.

این تهدید و وعیدی است برای کسی که به سرکشی و تعدی و گناه خود که موجب عذاب است ادامه دهد. پس فرمود:« أَأَمِنتُم مَّن فِی السَّمَاء» آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده اید که شما را در زمین فرو بَرَد و آن خداوند متعال است که بر بالای آفریده هایش قرار گرفته است؟! « أَن یَخْسِفَ بِکُمُ الأَرْضَ فَإِذَا هِیَ تَمُورُ» که شما را در زمین فرو بَرَد در حالی که ناگهان زمین به حرکت و جنبش در آید تا این که هلاک و تلف شوید.

« أَمْ أَمِنتُم مَّن فِی السَّمَاء أَن یُرْسِلَ عَلَیْکُمْ حَاصِبًا» آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده اید که طوفانی از شن بر شما بفرستد؟! یعنی عذابی از آسمان بر شما بفرستد که شما را سنگباران نماید و از شما انتقام بگیرد. « فَسَتَعْلَمُونَ کَیْفَ نَذِیرِ» پس خواهید دانست که چگونه آن چه که کتاب ها و پیامبران شما را از آن بیم داده بودن به سراغتان می آید! پس گمان مبرید که چون شما از آمدن عذاب از آسمان و زمین ایمن هستید این برای شما فایده ای دارد. بنابراین شما سرانجام کارتان را خواهید دانست، خواه مدتی طولانی بر شما بگذرد یا مدتی کوتاه بر شما سپری شود. به راستی کسانی که پیش از شما بودند همانند شما تکذیب کردند آن گاه خداوند آن ها را هلاک و نابود ساخت. پس بنگرید که خشم و کیفر خدا نسبت به آن ها چگونه بوده است که آن ها را قبل از عذاب آخرت در دنیا عذاب داد. پس بترسید از این که گرفتار عذابی شوید که آن ها بدان گرفتار شدند.

آیه ی ۱۹:

أَوَلَمْ یَرَوْا إِلَی الطَّیْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَیَقْبِضْنَ مَا یُمْسِکُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ بَصِیرٌ آیا پرندگانی را که بال گشوده یا بال فراهم کشیده بر فراز سرشان در پروازند ، ندیده اند ؟ آنها را جز خدای رحمان کسی در هوا نگاه نتواند داشت اوست که به همه چیز بیناست.

در این جا آدمی ملامت و تشویق شده است که به پرنده ای بنگرد که خداوند آن را رام کرده و فضا و هوا را برای او مسّخر گردانیده است، پرنده ای که بال هایش را برای پرواز می گشاید و برای پائین آمدن می بندد و در فضا شنا می کند و هرجا که بخواهد و نیاز دارد می رود.

« مَا یُمْسِکُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ» جز خدای مهربان کسی آن ها را نگاه نمی دارد و اوست که فضا را برای آن ها رام گردانیده است و پرندگان را به گونه ای خلق کرده که برای پرواز آمادگی دارند. و هرکس به حالت پرنده بنگرد و در آن بیاندیشد ، به قدرت و عنایت خداوندراهیاب می شود، و نشانگر این است که او یگانه و یکتاست و عبادت جز برای او شایسته ی کسی نیست. « إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ بَصِیرٌ» بی گمان او به هر چیزی بینا است. پس اوست که به گونه ای شایسته و طبق حکمت خود به تدبیر امور بندگان می پردازد.

آیه ی ۲۱-۲۰:

أَمَّنْ هَذَا الَّذِی هُوَ جُندٌ لَّکُمْ یَنصُرُکُم مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْکَافِرُونَ إِلَّا فِی غُرُورٍ آیا آن نگهبانی که شما را یاری می کند ، غیر از خدا کیست ؟ کافران در فریبی بیش نیستند.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِی یَرْزُقُکُمْ إِنْ أَمْسَکَ رِزْقَهُ بَل لَّجُّوا فِی عُتُوٍّ وَنُفُورٍ آیا کیست آن که به شما روزی دهد اگر او روزی خویش باز دارد ؟ نه ،، درسرکشی و دوری از حق لجاج می ورزند.

خداوند به کافرانی که از فرمان او سرپیچی کرده و از حق روی برگردانیده اند می گوید:« أَمَّنْ هَذَا الَّذِی هُوَ جُندٌ لَّکُمْ یَنصُرُکُم مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ» اگر خداوند قصد بدی به شما بک ند چه کسی می تواند عذاب او را از شما دور نماید؟

یعنی چه کسی به غیر از خداوند مهربان شما را بر دشمنان پیروز می کند؟ پس او تعالی تنها یاری کننده و عزت دهنده و خوار کننده است و اگر تمام مردم برای یاری کردن انسان گرد هم بیایند به اندازه ذره ای به او سودی نخواهند رساند. بنابراین ادامه دادن کافران به کفرشان بعد از آن که می دانند جز خداوند کسی آنان را یاری نمی کند غرور و بی خردی است.

« أَمَّنْ هَذَا الَّذِی یَرْزُقُکُمْ إِنْ أَمْسَکَ رِزْقَهُ» یعنی روزی همه به دست خداوند است. پس اگر روزی را از شما دریغ دارد چه کسی برایتان می فرستد؟ مردم نمی توانند به خودشان روزی بدهند، پس دیگران را چگونه روزی خواهند داد؟ پس روزی دهنده و نعمت بخشنده ی همه ی نعمت ها خداست و شایسته است که به تنهایی پرستش شود، ولی کافران« لَّجُّوا فِی عُتُوٍّ وَنُفُورٍ» بر سنگدلی و سرکشی و گریز از حق پافشاری می کنند.

آیه ی ۲۲:

أَفَمَن یَمْشِی مُکِبًّا عَلَی وَجْهِهِ أَهْدَی أَمَّن یَمْشِی سَوِیًّا عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ آیا آن کس که نگونسار بر روی افتاده راه می رود ، هدایت یافته تر است یا آن که بر پای ایستاده و بر راه راست می رود?

از این دو نفر کدام یک راه یاب تر است؛ کسی که در گمراهی و سرگردانی و کفر غرق است و قلبش واژگون گردیده پس حق نزد او باطل قرار گرفته و باطل را حق شمرده است، یا کسی که حق را می شناسد و آن را برگزیده و در کارها و گفته ها و همه حالت های خود بر راه راست و درست گام برمی دارد؟! پس با تأمّل در حالت

این دو نفر فرق آن دو مشخص می شود که به وضوح خواهیم دانست کدام یک هدایت یافته و کدام یک گمراه است. و حالات انسان شاهد بزرگتری از گفته هایش می باشند!

آیه ی ۲۶-۲۳:

قُلْ هُوَ الَّذِی أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ بگو : اوست که شما را آفریده است و گوش و چشم و دل داده است چه اندک سپاس می گزارید.

قُلْ هُوَ الَّذِی ذَرَأَكُمْ فِی الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بگو : اوست که شما را در زمین آفرید و در قیامت نزد او گرد آورده می شوید.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ می گویند : اگر راست می گویید ، این وعده چه وقت فرا می رسد?

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ بگو : علم آن نزد خداست و من بیم دهنده ای بیش نیستم.

خداوند متعال با بیان این که تنها او معبود به حق است و با فراخواندگان بندگانش به شکرگزاری او و یگانه پرستی می فرماید:« قُلْ هُوَ الَّذِی أَنشَأَكُمْ» بگو: اوست که شما را از عدم پدید آورد بدون این که یاور و پشتیبانی داشته باشد. « وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ» و بعد از آنکه شما را پدید آورد به وسیله ی گوش و چشم و دل، خلقت شما را کامل نمود.

این اعضای سه گانه بهترین اعضای بدن و کامل ترین نیروی بدنی می باشند. « قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» ولی با وجود این که به شما نعمت داده است کمتر سپاس خداوند را می گزارید، و شکرگزاری شما اندک است.

« قُلْ هُوَ الَّذِی ذَرَأَكُمْ فِی الْأَرْضِ» بگو: اوست خدایی که شما را در زمین پش نموده و در گوشه و کنار آن جای داده، و به شما امر و نهی نموده و نعمت ها را به سویتان سرازیر کرده است که از آن استفاده می برید. سپس شما را در روز قیامت حشر می کند.

ولی مخالفان این وعده را تکذیب می کنند و می گویند:« مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می گویید این وعده ای را که می دهید کی خواهد بود؟ آن ها

نشانه ی صداقت پیامبران را این قرار دادند که وقت آمدن قیامت را به آنان خبر دهند و این کار آن ها ستمگری و عناد است.
« قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ» بگو: علم آن تنها نزد خدا است، هیچ کس دیگری از فرا رسیدن قیامت آگاهی و علم ندارد و خبر دادن از این که قیامت خواهد آمد مشروط بر این نیست که زمان آن فاش شود، چون سخن راست با دلایل آن شناخته می شود و خداوند دلایل و حجّت هایی بر صحت و درستی آن اقامه کرده است، دلایلی که با وجود آن کوچک ترین شکّی در این که قیامت خواهد آمد باقی نمی ماند. امّا کسی درک می کند که با گوش و دل، گوش فرا دهد.
آیه ی ۳۰-۲۷:
فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ کافران چون نزدیکش بنگرند ، چهره شان گرفته شود و به آنها گفته می شود، : این است آنچه باطلش می خواندید.
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ بگو : گیرم که خدا مرا و همراهانم را هلاک کند یا بر ما رحمت آورد ، چه کسی کافران را از عذاب دردآور می رهاند؟
قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ بگو : او خدای رحمان است به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم وزودا که خواهید دانست چه کسی در گمراهی آشکار است.
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاء مَّعِينٍ بگو : اگر آبتان در زمین فرو رود ، چه کسی شما را آب روان خواهد داد؟
کافران در دنیا فرا رسیدن قیامت را تکذیب می کنند اما در روز قیامت که عذاب را از نزدیک مشاهده می کنند، اندوهگین و پریشان خواهند شد. پس چهره هایشان تغییر می کند و به خاطر تکذیب و دروغ انگاشتنشان مورد سرزنش و توبیخ قرار می گیرند و گفته می شود:« هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ» این همان چیزی است که خود می خواستید.
پس امروز آن را به طور آشکار مشاهده می کنید و قضیه برایتان روشن گردیده و بی چاره گشته اید و چیزی جز گرفتار شدن به آن عذاب برایتان نیست. از آن جا که تکذیب کنندگان پیامبر (ص) که دعوت او را رد کردند منتظر نابود و هلاک شدن

پیامبر بودند، خداوند به پیامبر فرمان داد تا به آن ها بگوید اگر شما به آرزوی خودتان برسید و خداوند من و همراهانم را هلاک سازد این به شما فایده ای نخواهد رساند چون شما به آیات خدا کفر ورزیده اید و سزاوار عذاب گشته اید.
پس چه کسی شما را از عذاب دردناکی که بر شما قطعی گردیده است نجات خواهد داد؟ بنابراین آزمند بودن شما برای نابودی من فایده ای برایتان ندارد. و از جمله ادّعاهای کافران این بود که می گفتند آن ها بر هدایت هستند و پیامبر بر گمراهی می باشد. آن ها این سخن را تکرار می کردند و بر این امر مجادله می نمودند.
پس خداوند پیامبرش را دستور داد تا از حالت خود و حالت پیروانش خبر دهد تا برای هریک هدایت و پرهیزگاری اش روشن گردد و آن این است که بگویند:« هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا» او خداوند مهربان است ، به او ایمان آورده ایم و بر او توکل کرده ایم. و ایمان شامل تصدیق باطن و اعمال باطنی و ظاهری می شود.
و از آن جا که وجود اعمال و کمال آن بستگی به توکل دارد خداوند از میان سایر اعمال توکل را به طور ویژه بیان کرد ، وگرنه توکل در ایمان داخل است، و از جمله ی لوازم ایمان است. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُّومِنينَ» و بر خداوند توکل کنیداگر شما مومن هستید.
پس وقتی حالت پیامبر و پیروانش چنین است و این حالت راه رستگاری است و سعادت اخروی به آن بستگی دارد، حالت دشمنان پیامبر برخلاف این می باشد. آن ها ایمان و توکل ندارند و با این مشخص می شود که چه کسی بر هدایت است و چه کسی در گمراهی آشکاری به سر می برد. سپس خبر داد که نعمت ها را او به تنهایی داده است به خصوص آبی که خداوند هرچیز زنده ای را از آن آفریده است. پس فرمود:
« قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا» بگو: به من خبر دهید اگر آبتان فرو بنشیند، « فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاء مَّعِينٍ » چه کسی برایتان آبی روان می آورد که از آن بنوشید و چهارپایانتان و درختان و کشتزارهایتان را از آن آب بدهید؟ این استفهام به معنی نفی است. یعنی هیچ کس جز خداوند توانایی چنین کاری را ندارد.

پایان تفسیر سوره ی ملک

تفسیر سوره ی قلم

مدنی و ۵۲آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۷-۱:

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ نون ، سوگند به قلم و آنچه می نویسند،

مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ که تو ، به فضل پروردگارت ، دیوانه نیستی.

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ و تو راست پاداشی پایان ناپذیر

وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ و تو راست خلقی عظیم

فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ زودا که تو ببینی و آنها نیز ببینند ،

بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ که دیوانگی در کدام یک از شماست

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ هر آینه پروردگار تو بهتر می داند چه کسی از طریق او گمراه گشته ، که ، اوبه ره یافتگان داناتر است.

خداوند متعال به قلم سوگند می خورد. قلم اسم جنس است و همه قلم ها را شامل می شود؛ قلم هایی که با آنها انواع علوم و انواع سخن هایی که با آن نوشته می شود از آیات خداوند می باشد و سزاوار است که برای اثبات برائت پیامبر اسلام حضرت محمّد(ص) از دیوانگی و غیره که دشمنانش به او نسبت می دادند بدان سوگند خورده شود.

پس خداوند بیان نمود که بر پیامبر انعام کرده و به او عقل کامل و رأی پسندیده و سخن قاطع ارزانی نموده است ، و این بهترین چیزی است که قلم ها نگاشته اند و این بهترین سعادت دنیا برای آدمی است . به همین خاطر اتّهام دیوانگی را از پیامبر نفی نمود. سپس سعادت و خوشبختی پیامبر را در آخرت بیان کرد و فرمود:« وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» و همانا تو پاداشی بزرگ داری. همانطور که نکره بودن «اجر» این مطلب را می رساند. این پاداش تمام شدنی نیست بلکه همیشگی است. و این پاداش بزرگ به خاطر کارهای شایسته و اخلاق و رهنمود شدن به هر خیر و خوبی است که پیامبر برای خود پیش فرستاده است.

بنابراین فرمود:« وَإِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» و بی گمان تو از اخلاقی بزرگ برخوردار هستی و با این اخلاق که خداوند به تو ارزانی نموده است والا و برتر هستی. اخلاق بزرگ پیامبر آن است که عایشه رضی الله عنها آن را تفسیر کرده و می فرماید:« اخلاق پیامبر قرآن بود» و این مانند آن است که خداوند متعال فرموده است :
« خُذِ العَفوَ وَامُر بِالعُرفِ وَأَعرِضَ عَنِ الجَهِلینَ» گذشت را پیشه کن و به کار خوب امر نما و از جاهلان روی گردان. « فَبِمَا رَحمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُم...» پس به سبب رحمتی از جانب خدا برایشان مهربان ونرم گشتی. « لَقَد جَآءَکُم رَسُولٌ مِّن أَنفُسِکُم عَزِیزٌ عَلَیهِ مَا عَنِتُّم...» پیامبری از خودتان به نزد شما آمده که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید. و دیگر آیاتی که بر این دلالت می نماید پیامبر به فضایل اخلاقی متصف است، وآیاتی که بر خوی و رفتار زیبا تشویق دلالت می کنند.
پیامبر کامل ترین و بزرگ ترین اخلاق را دارا بوده و او در هر خصلتی در آخرین حد بوده است. پس پیامبر(ص) نرم خو مهربان بود، به مردم نزدیک بود و هرکس او را دعوت می کرد دعوتش را می پذیرفت و نیازهای مردم را برطرف می ساخت ودل هرکس را که از او چیزی می خواست شاد می کرد و او را محروم نمی نمود و او را ناکام بر نمی گرداند. وهرگاه یارانش از او چیزی می خواستند با آن ها بر آن چیز توافق می کرد و اگر در آن کار ممنوعّیتی شرعی وجود نداشت از نظر آن ها پیروی می کرد.
و اگر تصمیم کاری را می گرفت به خودکامگی عمل نمی کرد بلکه با آن ها مشورت می کرد. او نیکیِ نیکوکارانشان را می پذیرفت و از بدکارانشان گذشت می کرد و با هرکس که همنشین می شد به بهترین صورت با وی همنشینی می کرد. او چهره اش را در هم نمی کشید و به همنشین خود سخنان تندی نمی گفت و از لغزش زبان همنشین خود خرده نمی گرفت.
و اگر جفا می کرد او را مواخذه نمی نمود بلکه با او به نیکی رفتار می کرد و همنشین خود را تا آخرین حد مورد تکریم قرار می داد. وقتی خداوند پیامبرش محمد(ص) را در بالاترین جایگاه قرار داد، دشمنانش او را متهم کردند که دیوانه است، به همین خاطر خداوند متعال فرمود:« فَسَتُبْصِرُ وَیُبْصِرُونَ؛ بِأَییِّکُمُ الْمَفْتُونُ» پس خواهی دید و آنان هم خواهند دید که کدام یک از شما دیوانه است؟ و روشن گردیده است که پیامبر از همه مردم راهیافته تر و در راستای رساندن سود و

منفعت به خودش و دیگران کامل ترین انسان است. و مشّخص است که دشمنان پیامبر گمراه ترین مردم و برای دیگران بدترین مردم هستند، زیرا بندگان خدا را به فتنه مبتلا کرده و مردم را از راه خدا گمراه کرده اند و همین کافی است که خداوند به این امور آگاه است و او حسابرس و مجازات کننده است.
« إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» در این جا گمراهان تهدید شده اند و به هدایت یافتگان نوید داده شده است . نیز بیان حکمت الهی است که کسی را هدایت می کند که شایسته ی هدایت است.
آیه ی ١٦-٨:
فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ پس ، از تکذیب کنندگان ، اطاعت مکن
وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند
وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ از هر فرومایه ای که بسیار سوگند می خورد ، پیروی مکن
هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ عیبجویی که برای سخن چینی اینجا و آنجا می رود ،
مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ باز دارنده از خیر ، متجاوز گناهکار ،
عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ خشن مردی ، ناشناخته نسب ،
أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ بدان جهت که صاحب مال و فرزند است ،
إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ چون آیات ما بر او خوانده شود ، گوید : اساطیر پیشینیان است.
سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ زودا که بر بینی اش داغ گذاریم.
خداوند متعال به پیامبرش(ص) می فرماید: « فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ» از کسانی که تو را تکذیب کرده و با حق به مخالفت برخاسته اند پیروی مکن چون آن ها سزاوار نیستندکه از آنان پیروی شود زیرا جز به آن چه که مطابق خواسته هایشان باشد فرمان نمی دهند و جز باطل چیزی را نمی خواهند و کسی که از آن ها اطاعت کند به کاری روی آورده که به زیانش می باشد . و این عام است در مورد هر تکذیب کننده و هر طاعتی که از تکذیب نشأت گرفته باشد گرچه آیه درباره مورد خاصّی بیان گردیده است و آن این که مشرکان از پیامبر خواستند تا از طعنه زدن به معبودان و دینشان دست بردارد تا آن ها نیز او را عیب جویی نکنند.

بنابراین فرمود:« وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» مشرکان دوست دارند که با آن ها سازش کنی. یعنی در رابطه با برخی از آنچه که بر آن هستند با آن ها در سخن یا در عمل موافقت کنی و یا در جایی که باید سخن بگویی ساکت شوی، و آن هم با تو سازش کنند. اما فرمان خداوند را آشکارا بیان کن و دین اسلام را اظهار بدار و کمال اظهار دین این است که آنچه با دین مخالف و متضاد است نقض شود و مورد عیب جویی قرار گیرد.

« وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ » کسی که بسیار سوگند می خورد دروغگوست. بنابراین از او پیروی مکن و هرکس که دروغگو باشد فرومایه و فاقد فرزانگی است و به خیر و خوبی علاقه ای ندارد بلکه فقط به دنبال شهوت های فرومایه خودش می باشد. « هَمَّازٍ» زیاد از مردم عیب می گیرد و با غیبت کردن و تمسخر به مردم طعنه می زند. « مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ» سخن چین است و سخن بعضی از مردم را به بعضی دیگر می رساند تا بین آن ها فساد و دشمنی به وجود بیاورد.

« مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ» کارهای خیر و آنچه بر او واجب است از قبیل نفقات واجب و کفاره ها و زکات و غیره را نمی دهد. « مُعْتَدٍ» به مردم تجاوز می کند. یعنی با ستم کردن و حمله به خون و مال و آبروی مردم بر آن ها تجاوز می کند. « أَثِيمٍ» گناهان زیادی در حق خدا مرتکب می شود.

« عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ» درشت خو و سنگدل و نافرمان است.« زَنِيمٍ» یعنی اصل و نسبی ندارد که از آن خیر و خوبی برآید بلکه اخلاق او زشت ترین اخلاق است و امید هیچ رستگاری از او نمی رود و دارای نشانه ای در شر و بدی است که با آن شناخته می شود. خداوند متعال ما را از پیروی کردن کسی که بسیار سوگند می خورد و فرومایه و بداخلاق می باشد نهی کرده است خصوصا اخلاق بدی که همراه با خودپسندی و تکّر در برار حق و مردم باشد، و مردم را با غیبت و سخن چینی و عیب جویی تحقیر نماید و گناهان زیادی مرتکب شود. خداوند ما را از اطاعت از چنین کسی نهی کرده است.

این آیات در مورد بعضی از مشرکین مانند ولید بن مغیره و غیره نازل شده است که خداوند درباره ی او می فرماید:« أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ؛ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» به خاطر مال و فرزندانش سرکشی کرد و با خود بزرگ بینی از پذیرفتن حق سرباز زد.

و وقتی حق نزد او آمد آن را نپذیرفت و آن را از افسانه های پیشینیان برشمرد، افسانه هایی که صدق و کذب آن محتمل است. گرچه این آیات در مورد ولید است، اما هرکس را که چنین حالتی داشته باشد شامل می گردد، چون قرآن برای هدایت همه مردم نازل شده است. و اول و آخر امت در آن داخل است. و شاید بعضی از آیه ها به سبب امری و یا فردی از افراد نازل شده باشند تا به وسیله آن قاعده کلی روشن گردد و به وسیله آن امثال جزئیاتی که در قضایای کلی داخل اند شناخته شوند. سپس خداوند چنین کسی را تهدید کرد که بر بینی اش داغ می نهد و به او عذاب آشکاری خواهد داد و بر صورت او که مهم ترین عضو اوست نشانه ای خواهد گذاشت.

آیه ی ۳۳-۱۷:

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ما آنها را آزمودیم ، چنان که ، صاحبان آن بستانها را آزمودیم آنگاه که قسم خوردند که فردا بامداد میوه ها خواهند چید

وَلَا يَسْتَثْنُونَ و ان شاء الله نگفتند

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ پس شب هنگام که به خواب بودند آفتی از آسمان آمد ،

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ و بستانها سیاه شد

فَتَنَادَوا مُصْبِحِينَ و سحرگاهان یکدیگر را ندا دادند:

أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ اگر می خواهید میوه بچینید ، بامدادان به کشتزار خود بروید

فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ به راه افتادند و آهسته می گفتند:

أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ که امروز نباید بینوایی به بستان شما در آید

وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ صبحگاهان بدین آهنگ که می توانند بینوا را منع کنند بیرون شدند

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ چون بستانهای خود را دیدند گفتند : راه را گم کرده ایم

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ نه ، ما از، حاصل محروم شده ایم

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ نیکمردشان گفت : شما را نگفتم ، چرا خدا را تسبیح نمی گویید؟
قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ گفتند : منزه است پروردگار ما ، ما ستمکار بودیم
فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند
قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ گفتند : وای بر ما ، ما مردمی سرکش بوده ایم ،
عَسَى رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ باشد که پروردگار ما در عوض ، چیزی بهتر از آن ما را ارزانی دارد ما به پروردگار خود روی آورده ایم.
كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اینچنین است عذاب و اگر بدانند ، عذاب آخرت بزرگ تر است.
خداوند متعال می فرماید: ما کسانی را که خیر را تکذیب کردند آزمودیم و مهلتشان دادیم و به آن ها مال و فرزند و طول عمر و آن چه خواستند دادیم و این بدان خاطر نیست که آن ها نزد ما گرامی و با ارزش هستند بلکه آن ها را از آن جا که نمی دانند دچار استدراج می کنیم. پس فریب خوردن آن ها به مال و دارایی مانند فریب خوردن صاحبان آن باغ است که در باغ شریک بودند و زمانی که میوه های باغ رسید و زمان چیدن میوه ها فرا سید یقین کردند که اینک میوه ها در دستشان است و مانعی نیست که آن ها را از برداشت میوه ها باز دارد.
بنابراین انشاءالله نگفتند و سوگند خوردند که آن ها به هنگام صبح زود میوه های آن را خواهند چید و و ندانستند که خداوند در کمین آن هاست و عذاب به سراغشان خواهد آمد. « فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ» شب هنگام که آن ها خوابیده بودند عذابی بر باغ فرود آمد و آن را نابود کرد. « فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ» و باغ مانند شب تاریک و سیاه گردید و درختان و میوه ها از بین رفت. این در حالی بود که آن ها این واقعیت دردناک را درک نمی کردند. بنابراین وقتی از خواب بیدار شدند یکدیگر را صدا زدند و به یکدیگر گفتند:« اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ» اگر می خواهید میوه های باغ خود را بچینید صبح زود حرکت کنید و خویشتن را به کشتزار خود برسانید. « فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ» سپس آن ها به سوی باغ به راه افتادند در حالی که با همدیگر آهسته صحبت می کردند که حق خدا را بر این باغ ندهند و می گفتند:« أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ» نباید امروز بینوایی در باغ پیش شما بیاید. یعنی و صبح زود قبل از آن که مردم پخش شوند و حرکت کنند به

راه افتادند و یکدیگر را توصیه کردند که بینوایان و مستمندان را به باغ راه ندهند و از بس که آزمند و بخیل بودند این سخن را آهسته با همدیگر می گفتند تا هیچ کس آن را نشنود و آن را به فقیران و بینوایان برساند.
« وَغَدَوْا» و با این حالت زشت و سنگدلی و بی مهری، « عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ» و با این قصد که خواهند توانست حق خداوند را از رسیدن به مستحقان دریغ دارند و به قدرت و توانایی خود یقین داشتند، به سوی باغ حرکت کردند.
« فَلَمَّا رَأَوْهَا» وقتی باغ را نابود و همانند شب سیاه و تاریک دیدند، « قَالُوا» از حیرت و پریشانی گفتند:« إِنَّا لَضَالُّونَ» ما راه را گم کرده ایم و شاید این باغ نباشد. وقتی دانستند که این باغ خودشان است و عقلشان سر جایش آمد و گفتند:« بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ » بلکه ما از باغ بی بهره هستیم. پس در این هنگام دانستند که این عقوبت و بلایی است.
« قَالَ أَوْسَطُهُمْ» نیک مردترین و بهترین آن ها گفت:« أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ» آیا به شما نگفته بودم که چرا خداوند را از آنچه شایسته او نیست منزه نمی دارید؟!
و از جمله آنچه که شایسته خداوند نیست این است که شما گمان بردید قدرت و توانایی شما مستقل است. پس اگر شما« إن شاء الله» می گفتید و خواست خود را تابع خواست خداوند می دانستید چنین چیزی اتفاق نمی افتاد.»
« قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» سپس متوجه شدند ، ولی بعد از آن که عذابی به سراغشان آمد که برطرف نمی شد. گفتند: « پاک است پروردگار ما، قطعا ما ستمکار بوده ایم» و آنان خدا را به پاکی یاد کردند و اعتراف نمودند که ستم کرده اند، شاید این امر گناه آن ها را سبک تر نماید و توبه ای باشد، بنابراین آن ها به شدت پشیمان شدند.
« فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ» پس به خاطر کاری که کرده بودند رو به همدیگر نموده و یکدیگر را سرزنش کردند. « قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ» امیدواریم پروردگارمان بهتر از این باغ را به ما بدهد، همانا ما رو به سوی پروردگارمان کرده ایم. آن ها به خدا امیدوار شدند که بهتر از این باغ را به آنان بدهد و وعده کردند که رو به سوی خدا نهند. پس اگر آن طور باشند که گفتند ظاهر امر چنین است که خداوند در دنیا بهتر از آن باغ را به آن ها داده است چون هرکس صادقانه خدا را به

فریاد بخواند و رو به سوی او کند و به او امید ببندد خداوند خواسته اش را به او می دهد.
خداوند متعال با بزرگ شمردن آنچه اتفاق افتاد فرمود:« كَذَلِكَ الْعَذَابُ» عذاب دنیوی این گونه است برای کسی که اسباب عذاب را فراهم نماید آن گاه خداوند چیزی را که سبب سرکشی و تجاوز او شده و باعث شده تا زندگانی دنیا را برآخرت ترجیح دهد از دست او می گیرد و آنچه را که بیش از همه بدان نیاز دارد از دست او خارج می سازد.
« وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» و عذاب آخرت از عذاب دنیا بزرگتر است اگر می دانستند. دانستن این حقیقت باعث می شود تا آدمی از هر سببی که باعث نزول عذاب می شود و انسان را از پاداش محروم می کند دوری گزیند.
آیه ی ٤١-٣٤:
إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ برای پرهیزگاران در نزد پروردگارشان بستانهایی است پر نعمت
أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ آیا با، تسلیم شدگان چون مجرمان رفتار می کنیم ؟
مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ شما را چه می شود ؟ چسان داوری می کنید؟
أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ آیا شما را کتابی است که از آن می خوانید؟
إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا يَتَخَيَّرُونَ و هر چه اختیار کنید در آن هست؟
أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ یا با ما پیمانی که به روز قیامت کشد بسته اید ، که به هر چه حکم کنیدحق شما باشد؟
سَلْهُم أَيُّهُم بِذَلِكَ زَعِيمٌ از ایشان بپرس کدام یکشان ضامن چنین پیمانی است ؟
أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُوا صَادِقِينَ یا آنها را بتانی است ؟ اگر راست می گویند بتان خود را بیاورند.
خداوند متعال از آنچه که برای پرهیزگاران و دوری کنندگان از کفر و گناهان آماده کرده است خبر می دهد، و آن انواع نعمت ها و زندگی سالم در کنار خداوند بزرگوار می باشد. پرهیزگارانی که فرمانبردار پروردگارشان بوده و از دستورات او اطاعت کرده و به دنبال خشنودی او بوده اند.

پروردگار متعال می فرماید:« حکمت من اقتضا نمی کند که چنین کسانی را مانند مجرمانی قرار دهم که مرتکب گناه و نافرمانی و کفر ورزیدن به آیات خدا و مخالفت با پیامبران و جنگ با دوستانش شده اند».

و هرکس گمان برد که خداوند در امان پاداش، مجرمان را با پرهیزگاران برابر قرار می دهد به راستی که بد حکم و قضاوتی کرده است و حکم او باطل و نظرش فاسد است. مجرمان که چنین ادعایی می کنند هیچ مستند و دلیلی ندارند؛ کتابی ندارند که در آن بخوانند که آن ها اهل بهشت هستند و هرچه بخواهند و برگزینند به آنان خواهد رسید.

آیا آن ها عهد و سوگندی تا روز قیامت بر ما دارند که هرچه حکم کنند مال آنان باشند؟! خیر، آنان شریکان و یاورانی ندارند که آنها را برای دریافت آنچه خواسته اند یاری کنند و اگر شریکان و یاورانی دارند آن ها را بیاورند اگر راست می گویند. و مشخص است که همه ی این ها منتفی است. پس آن ها نیز نه کتابی دارند و نه با خدا پیمانی بسته اند که آن ها را نجات دهد، و نه شریکانی دارند که آن ها را یاری نمایند. پس معلوم شد که ادعای آن ها و باطل و فاسد است. « سَلْهُم أَيُّهُم بِذَلِكَ زَعِيمٌ» از آنان بپرس که کدام یک از آن ها ضامن این ادعا است که باطل بودن آن مشخص گردید؟! هیچ کس نمی تواند این کار را بکند و ضامن و کفیل این کار باشد.

آیه ی ٤٣-٤٢:

يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ روزی که آن واقعه عظیم پدیدار شود و آنها را به سجود فرا خوانند ، ولی نتوانند.

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ وحشت در چشمانشان پیداست ، ذلت بر آنها چیره شده است پیش از این نیز، آنها را در عین تندرستی به سجده فرا خوانده بودند.

وقتی روز قیامت فرا می رسد و زلزله ها و هول ها و آشفتگی های که در تصور نمی گنجد آشکار می گردد و خداوند برای قضاوت میان بندگانش و برای مجازات آن ها می آید و سیاق خود را که هیچ چیزی مانند آن نیست آشکار می نماید و مردم چیزهایی از عظمت و شکوه خداوند مشاهده می کنند که نمی توان آن را بر زبان آورد، در این هنگام مردم به سجده فراخوانده می شوند.

سپس مومنانی که با اختیار خود در دنیا برای خدا سجده کرده اند به سجده می روند و فاسقانِ منافق نیز درصدد برخواهند آمد تا سجده نمایند اما نمی توانند سجده کنند و پشت هایشان چون پشت و کمر گاو می گردد و نمی توانند خم شوند.
این جزا از نوع عملشان است ؛ آن ها در دنیا به سجده کردن برای خدا و به یگانه دانستن خدا و به عبادت او فراخوانده می شدند در حالی که سالم و تندرست بودند و هیچ اشکالی در وجود و سلامتی آن ها نبود اما از سجده کردن ابا می ورزیدند و خود را برتر می دانستند. پس امروز از حالت و سرانجام بد آن ها مپرس چون خداوند بر آن ها خشم گرفته و فرمان عذاب بر آن ها قطعی شده است و هیچ راه چاره ای ندارند و پشیمانی و عذرخواستن در روز قیامت برای آن ها سودی ندارد.
بیان این مطلب دل ها را از این که آدمی بر گناهان باقی بماند برحذر می دارد و باعث می شود تا هرچه زودتر گذشته را جبران نماید. بنابراین فرمود:«
آیه ی ٥٢-٤٤:
فَذَرْنِی وَمَن یُکَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِیثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَیْثُ لَا یَعْلَمُونَ پس مرا با آنها که این سخن را تکذیب می کنند واگذار تا اندک اندک ،چنان که در نیابند ، فرو گیریمشان.
وَأُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ و به آنها مهلت دهم هر آینه مکر من مکری استوار است.
أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ یا از آنان مزدی طلبیده ای و اکنون از ادای آن در رنجند?
أَمْ عِندَهُمُ الْغَیْبُ فَهُمْ یَکْتُبُونَ یا علم غیب می دانند و آنهایند که می نویسند?
فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَلَا تَکُن کَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَی وَهُوَ مَکْظُومٌ در برابر فرمان پروردگارت صابر باش و چون صاحب ماهی مباش که با دلی پر اندوه ندا در داد.
لَوْلَا أَن تَدَارَکَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاء وَهُوَ مَذْمُومٌ اگر نعمت پروردگارش نبود ، در عین بدحالی به صحرایی بی آب و گیاه ، می افتاد.
فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِینَ پس پروردگارش او را برگزید و در زمره صالحانش آورد.

وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ و کافران چون قرآن را شنیدند نزدیک بود که تو را با چشمان خود به سر درآورند و می گویند که او دیوانه است ،
وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ و حال آنکه قرآن برای جهانیان جز اندرزی نیست.
« فَذَرْنِی وَمَن يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ» مرا با کسانی که قرآن بزرگ را تکذیب می کنند رها کن، به راستی که سزای آن ها بر عهده من است، و برای عذاب دادنِ آنان شتاب مکن.
« سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» ما آنان را اندک اندک و به گونه ای که در نیابند به سوی عذاب خواهیم کشاند. پس به آنان اموال و فرزندان می دهیم و روزی های فراوان می بخشیم تا فریب بخورند و مغرور شوند و به آنچه که به زیانشان است ادامه دهند. این است چاره جویی و نقشه کشی خدا برای آن ها، و نقشه کشی و تدبیر الهی برای دشمانش قوی و محکم است و به آنان سزا و کیفری کامل خواهد داد.
« أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ» یعنی سببی برای گریزان بودنشان از تو و تصدیق نکردن آنچه که آورده ای وجود ندارد، چرا که آن ها را فقط در راستای منفعت خودشان تعلیم می دهی و به سوی خدا فرا می خوانی بدون این که از اموالشان چیزی را به عنوان پاداش بخواهی که آنان از تحمل چنین تاوانی گرانبار باشند.
« أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ» یا این که اسرار غیب پیش از ایشان است و آنچه می گویند از روی آن می نویسند؟ و از روی اسرار غیب دریافته اند که آن ها بر حق نیستند و نزد خدا پاداش دارند؟ نه چنین نیست، بلکه آن ها ستمگر و لجوج هستند. پس باید در برابر آزار و اذیت آن ها شکیبایی بورزی و آنچه را که از آن ها سر می زند تحمل نمایی و به دعوتشان ادامه دهی. بنابراین فرمود: « فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» در برابر آنچه که پروردگارت به صورت شعری یا تقدیری بدان حکم می نماید شکیبایی کن، و در برابر فرمانی که مقدر شده و با آن مورد آزار قرار می گیری شکیبا باش و با ناخشنودی و داد و فریاد با آن حکم تقدیری برخورد نکن. نیز باید با پذیرفتن و تسلیم و اطاعت، با حکم شرعی خدا روبرو شوی.

« وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ» و مانند صاحب ماهی مباش. منظور از صاحب ماهی یونس بن متی علیه السلام است . یعنی حالتی چون حالت او اختیار نکن که باعث شد تا در شکم ماهی زندانی شود. و آن حالت این بود که در برابر قومش شکیبایی نورزید و و آن شکیبایی را که از او انتظار می رفت به اتمام نرساند و در حالی بیرون رفت که پروردگارش را خشمگین کرده بود، تا اینکه سوار کشتی شد. پس هنگامی که کشتی به دلیل وجود مسافران زیاد، سنگین شد ، اهل کشتی قرعه کشی کردند و قرعه به نام یونس درآمد و او را در دریا انداختند و آن گاه ماهی او را فرو بلعید در حالی که سزاوار نکوهش بود.

« إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» یعنی یونس در شکم ماهی با دلی سرشار از غم و اندوه فریاد زد یا به این معنی است در حالی که ماهی او را فرو بلعیده بود فریاد زد.« لَآ إِلَّآ أَنتَ سُبحَنَکَ إِنِّی کُنتُ مِنَ الظَّلِمِينَ» هیچ معبود به حقی جز تو نیست بی گمان تو از ستمگران بوده ام. پس خداوند دعای او را پذیرفت و ماهی او را از شکم خود به بیرون از دریا انداخت در حالی که او مریض بود و خداوند درختی از کدو رویاند تا در سایه آن بیارامد. بنابراین فرمود:« لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاء وَهُوَ مَذْمُومٌ» اگر نعمت و رحمتی از سوی پروردگارش او را در نمی یافت در سرزمینی بی آب و علف، و نکوهش شده بیرون افکنده می شد ولی خداوند او را با رحمت خویش فروپوشاند و او به بیرون افکنده شد در حالی که حالت او بهتر بود و مورد ستایش قرار گرفت.

« فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ» و پروردگارش او را برگزید و وی را از هر آلودگی پاک کرد. « فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» واو را از کسانی قرار داد که گفته و کارها و نیت ها و حالاتشان شایسته و درست است. و پیامبر ما محمد(ص) از فرمان خداوند اطاعت نمود و در برابر حکم پروردگارش چنان صبر و شکیبایی از خود نشان داد که هیچ یک از جهانیان نمی تواند چنان صبر و شکیبایی بورزد. و خداوند سرانجام کار را برای او رقم زد. « وَالعِقبَةُ لِلمُتَّقِينَ» و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است و دشمنان پیامبر نتوانستند به او گزندی برسانند و هرچه کردند به زیان خودشان تمام شد.

حتی کافران کوشیدند با چشم های خود به او بلایی برسانند، زیرا نسبت به او کینه و دشمنی داشتند. این نهایت آزار عملی بود که می توانستند به او برسانند، حال آن

که خداوند نگهبان و یاور پیامبر بود. و با سخنان و حرف های خود نیز به او آزار می رساندند و در مورد او سخنانی برحسب آنچه دردل هایشان بود می گفتند. پس گاهی می گفتند:« دیوانه » است و گاهی می گفتند:« شاعر» است و گاهی او را « جادوگر» می گفتند.

خداوند متعال می فرماید:« وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ » این قرآن بزرگ و با حکمت جز اندرز و پندی برای جهانیان نیست که به وسیله آن منافع دنیوی و منافع دینشان را به یاد می آورند. و ستایش از آن خداست.

پایان تفسیر سوره ی قلم

تفسیر سوره ی حاقه

مکی و ۵۲ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۸-۱:

الْحَاقَّةُ آن روز بر حق

مَا الْحَاقَّةُ چیست آن روز بر حق؟

وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْحَاقَّةُ و چه دانی که آن روز بر حق ، چیست؟

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ قوم ثمود و عاد روز تپیدن دلها را دروغ انگاشتند.

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ اما قوم ثمود به آن بانگ سهمگین هلاک شدند.

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ و اما قوم عاد با وزش باد صرصر به هلاکت رسیدند.

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ آن عذاب را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنان بگماشت آن قوم راچون تنه های پوسیده خرما می دیدی که افتاده اند و مرده اند.

فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ آیا کسی را می بینی که از آنها بر جای مانده باشد؟

« الْحَاقَّةُ» یکی از نام های قیامت است چون قطعا فرا می رسد و مردم را فرا می گیرد و در آن حقائق امور و رازهای دل ها آشکار می گردد. پس خداوند با تکرار کردن آن قیامت را مهم خواند: « الْحَاقَّةُ؛ مَا الْحَاقَّةُ؛ وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْحَاقَّةُ» رخداد راستین. رخداد راستین چگونه رخدادی است. و تو چه می دانی رخداد راستین چیست؟ حاقه و رخداد راستین بسیار مهم و عظیم است. سپس نمونه ای از حالات موجود قیامت را که در دنیا مشاهده می شود بیان کرد، و آن عقوبت ها و عذاب های خطرناکی است که خداوند امت های سرکش را بدان گرفتار کرده است. پس فرمود:« كَذَّبَتْ ثَمُودُ» ثمود قبیله معروفی بود که در حجر سکونت داشتند و خداوند پیامبرش صالح علیه السلام را به سوی آن ها فرستاد. صالح آنان را از شرکی که بر آن بودند نهی کرد و آنان را به یکتاپرستی فرا خواند اما آنان دعوت او را نپذیرفتند و وی را تکذیب کردند، و وقتی که از آمدن قیامت خبر داد او را تکذیب کردند، حال آن که حوادث و احوال قیامت مردمان را فرا می گیرد و آنان را در هم می کوبد.

همچنین قبیله عاد نخستین که ساکنان حضرموت بودند وقتی که خداوند پیامبرش هود علیه السلام را به سوی آن ها فرستاد و آنان را به عبادت خداوند یگانه فرا خواند، او را تکذیب کردند و رستاخیزی را که او از آن خبر می داد انکار کردند، آن گاه خداوند هر دو گروه عاد و ثمود را دردنیا هلاک کرد.

« فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ» و اما قبیله ثمود با صدای بزرگ و وحشتناکی که دل هایشان را پاره پاره کرد و روحشان را از تن به درآورد هلاک شدند، و چیزی جز خانه ها و اجسادشان از آنان باقی نماند. « وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» و قبیله ی عاد به وسیله ی تندبادی شدید که صدای تندتری از رعد داشت هلاک شد ند.

« عَاتِيَةٍ» به گفته ی بسیاری از مفسران عبارت از تندبادی است که بر نگهبانانش از حد معمول در گذرد و سرکشی کند. و صحیح آن است که به معنی بادی است که بیش از حد بر عاد تجاوز کرد.

« سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا» خداوند آن تندباد را هفت شب و روز بر آنها گمارد و این روزهای شوم و بدی برای آنان بود و تندباد آن ها را هلاک و نابود کرد. « فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى» پس مردمان را می دیدی که نابود شده و مرده بودند.

« كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ» انگار آن ها تنه های درختان خرما هستند که سرهایشان قطع شده و روی هم افتادند. « فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ» آیا می بینی که اثری از آن ها باقی مانده باشد. این استفهام به معنی نفی موکد است. یعنی چیزی و کسی از آن ها باقی نماند.

آیه ی ۱۲-۹:

وَجَاء فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ و فرعون و مردمی که پیش از او بودند و نیز مردم مؤتکفه گناهکار آمدند،

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً فرستاده پروردگارشان را نافرمانی کردند و خدا نیز آنان را به سختی فرو گرفت .

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاء حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ چون آب طغیان کرد ، شما را به کشتی سوار کردیم.

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ تا آن را مایه اندرزتان گردانیم و گوش نگه دارنده اندرز آن را فرا گیرد.

همچنین غیر از این دو گروه سرکش عاد و ثمود سرکشان و متجاوزان دیگری نیز آمده اند، همانند فرعون مصر که خداوند بنده و پیامبرش موسی بن عمران علیه الصلّاۀ والسّلام را به سوی او فرستاد و معجزات روشنی به آن ها ارائه داد که به وسیله آن حق را به یقین شناختند اما از روی ستمگری و برتری جوئی آن را انکار کردند و بدان کفر ورزیدند. و دیگر تکذیب کنندگانی که پیش از او بودند.

« وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ» و اهل آبادی های زیر و رو شده. یعنی همه ی آبادی هایی که قوم لوط در آن می زیستند مرتکب کفر و تکذیب و ستمگری و مخالفت و انواع گناهان و فساد گشتند.

« فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً» این اسم جنس است. یعنی هرکدام از این قوم و دسته ها پیامبری را تکذیب کردند که خداوند به سوی آنان فرستاده بود، و خداوند همه ی آنان را با عذاب فرو گرفت و به شدت آن ها را مواخذه کرد و هلاک ساخت.

از جمله کسانی که خداوند آن ها را گرفتار عذاب نمود قوم نوح هستند که خداوند آن ها را در طوفان غرق کرد. « لَمَّا طَغَى الْمَاء» وقتی که آب روی زمین طغیان کرد و از جاهای بلند زمین فراتر رفت. اما خداوند بر مردمانی که مانده بودند منّت گذارد و آن ها را در کشتی روان سوار کرد در حالی که در کمرهای پدران و مادرانشان بودند و خداوند پدران و مادران آن ها را نجات داد. پس خداوند را ستایش کنید و او را سپاس گزارید؛ خداوندی که شما را نجات داد آن گاه که سرکشان راهلاک و نابود ساخت.

و از آیات الهی که بر یگانگی او دلالت می نمایند درس عبرت بیاموزید. بنابراین فرمود:« لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً» تا جنس کشتی را برایتان پندی قرار دهیم که شما را یادآوری نماید که اولین کشتی ساخته شده چگونه ساخته شد و حکایت آن چگونه بود و خداوند چگونه کسانی را که به او ایمان آورده و از پیامبرش پیروی کرده بودند به وسیله ی آن کشتی نجات داد و تمام اهل زمین را هلاک کرد! چون نوع هر چیزی انسان را به یاد اصل و اساس آن می اندازد.

« وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» و این را خردمندان می فهمند و منظور از آن را درک می نمایند. به خلاف کسانی که غافل و روی گردان می باشند و کودن هستند، چنین کسانی که از آیات الهی سود نمی برند چون آن ها نمی فهمند و در آیات الهی نمی اندیشند.

آیه ی ۱۸-۱۳:
فَإِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ چون یک بار در صور دمیده شود ،
وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً و زمین و کوهها را برگیرند و یکباره در هم کوبند ،
فَیَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ آن روز آن حادثه به وقوع پیوسته باشد.
وَانشَقَّتِ السَّمَاء فَهِیَ یَوْمَئِذٍ وَاهِیَةٌ و آسمان که در آن روز سست شده است ، بشکافد.
وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَیَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَةٌ و فرشتگان در اطراف ، آسمان باشند و در آن روز هشت تن از آنها عرش پروردگارت را برفراز سرشان حمل می کنند.
یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنكُمْ خَافِیَةٌ آن روز شما را پیش آورند و هیچ چیز شما نهان نماند.
وقتی خداوند آنچه را که با تکذیب کنندگان کرده بود بیان کرد و فرمود که « چگونه آن ها را مجازت کرده و آنها را در دنیا به سزای اعمالشان رسانده و خداوند پیامبران و پیروان آن ها را نجات داده است»، این مقدمه ای بود برای بیان جزای جهان آخرت که در آن روز پاداش اعمالِ به تمام و کمال داده می شود.
پس خداوند چیزهای خطرناکی را که پیش از وقوع قیامت اتفاق می افتد بیان کرد و فرمود: اولین چیزی که اتفاق می افتد این است که اسرافیل در صور می دمد، آن گاه که اجساد از نو زنده می شوند. « نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ» یک بار در صور دمیده می شود و ارواح بیرون می آیند و هر روحی در جسد خودش داخل می شود و ناگهان مردم می ایستند و نگاه می کنند.
« وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» و زمین و کوه ها برداشته می شوند و کوه ها در هم کوبیده و نابود می گردند و با زمین مخلوط می شوند. و زمین از بین رفته و به میدانی صاف و هموار تبدیل می گردد که هیچ فراز و نشینبی در آن دیده نمی شود. این کاری است که با زمین و اهل زمین می شود.
و آنچه با آسمان می شود این است که آسمان به تکان و جنبش در می آید و پاره می گردد و رنگ آن تغییر می کند و بعد از این صلابت و قدرت بزرگ، سست و

نااستوار می گردد. به راستی که امر بزرگی آن را آشفته می کند و اندوه خطرناکی آن را سست و ضعیف می گرداند.
« وَالْمَلَکُ عَلَی أَرْجَائِهَا» و فرشتگان بزرگوار بر کناره های آسمان خواهند بود در حالی که در برابر عظمت خداوند فروتن اند. « وَیَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَةٌ» و هشت تن از فرشتگان که بی نهایت قوی هستند در آن روز عرش پروردگار را حمل می کنند، آن گاه که خداوند برای قضاوت و داوری با عدالت و فضل خویش می آید.
بنابراین فرمود:« یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ» در آن روز پیش خدا آورده می شوید « لَا تَخْفَی مِنکُمْ خَافِیَةٌ» و هیچ چیزی از اجساد و کارها و حالات شما نهان نمی ماند، چون خداوند دانای پیدا و پنهان است. و بندگان را در آن روز با سر و پای برهنه و به صورت ختنه نشده، در زمینی هموار و صاف حشر می گرداند، که صدای صدا کننده به آن ها می رسد و همه با چشم دیده می شوند. در این هنگام که آن ها را طبق کارهایی که کرده اند جزا و سزا می دهد. بنابراین کیفیت جزا را بیان کرد و فرمود:
آیه ی ۲٤-۱۹:
فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا کِتَابِیهْ اما هر کس که نامه اعمالش را به دست راستش دهند ، می گوید : نامه مرا بگیرید و بخوانید.
إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِیهْ من یقین داشتم که حساب خود را خواهم دید.
فَهُوَ فِی عِیشَةٍ رَّاضِیَةٍ پس او در یک زندگی پسندیده و خوش خواهد بود ،
فِی جَنَّةٍ عَالِیَةٍ در بهشتی برین ،
قُطُوفُهَا دَانِیَةٌ که میوه هایش در دسترس باشد.
کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِیئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخَالِیَةِ بخورید و بیاشامید ، گوارا باد شما را اینها پاداش اعمالی است که ، درایام گذشته به جای می آورده اید.
این ها اهل سعادت و خوشبختی هستند و نامه های اعمالشان که در آن کارهای درستشان ثبت شده به دست راستشان داده می شود تا از دیگران مشخص گردند و بیانگر این باشد که آن ها گرامی و بزرگوار هستند. هرکدام از این ها در این هنگام از سر شادی و از آن جا که دوست دارد مردم از احسانی که خداوند به او نموده آگاه شوند، می گوید:« هَاؤُمُ اقْرَؤُوا کِتَابِیهْ» بگیرید نامه ی اعمال مرا بخوانید؛ نامه

اعمال من به باغ های بهشت و انواع خوبی ها و بخشوده شدن گناهان و پوشیده شدن عیب ها مژده می دهد.
و آن چه مرا به این جا رساند، ایمان به زنده شدن پس از مرگ و کسب آمادگی برای آن با انجام دادن اعمالی بود که می توانستم آنها را انجام دهم. « إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِیهْ» من یقین داشتم که با حساب و کتاب خود روبرو می شود.
« فَهُوَ فِی عِیشَةٍ رَّاضِیَةٍ » او در زندگانی ای خواهد بود که همه آنچه را دل ها دوست دارند و چشم ها ازدیدن آن لذّت می برند دربر دارد، در حالی که آن را پسندیده است و حاضر نیست چیزی دیگر را به جای آن انتخاب کند.« فِی جَنَّةٍ عَالِیَةٍ» در منازل و کاخ های بلند و مرتفع خواهد بود.
« قُطُوفُهَا دَانِیَةٌ» میوه های متنّوع این باغ ها به راحتی در دسترس است و اهل بهشت آن را در حال نشسته و ایستاده و در حالی که لمیده اند می توانند بچینند و بردارند.
و به صورت گرامیداشت به آن ها گفته می شود:« کُلُوا وَاشْرَبُوا» از هر نوع غذای لذیذ بخورید و از هر نوشیدنی گوارا بنوشید. « هَنِیئًا» کامل و بدون آن که آلاینده ای در این خوردنی ها و نوشیدنی ها باشد. « بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخَالِیَةِ» این به پاداش کارهای شایسته است است که انجام می دادید.
از قبیل نماز و روزه و صدقه و حج و نیکی کردن با مردم و ذکر خدا و روی آوردن به او و ترک کردن کارهای بد. پس خداوند اعمال را سببی برای ورود به بهشت گردانده و آن را اساس نعمت ها و سعادت قرار داده است.
آیه ی ۳۷-۲۵:
وَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَیَقُولُ یَا لَیْتَنِی لَمْ أُوتَ کِتَابِیهْ اما آن کس که نامه اعمالش را به دست چپش دهند می گوید : ای کاش نامه مرا به دست من نداده بودند ،
وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِیهْ و ندانسته بودم که حساب من چیست ،
یَا لَیْتَهَا کَانَتِ الْقَاضِیَةَ ای کاش همان مرگ می بود و بس ،
مَا أَغْنَی عَنِّی مَالِیهْ دارایی من مرا سود نبخشید ،
هَلَکَ عَنِّی سُلْطَانِیهْ قدرت من از دست من برفت
خُذُوهُ فَغُلُّوهُ بگیریدش ، زنجیرش کنید
ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ و به جهنمش بکشید

ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ و او را با زنجیری به درازای هفتاد ذراع بکشید.
إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ زیرا به خدای بزرگ ایمان نداشت.
وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ و به طعام دادن به مسکینان کسی را ترغیب نمی کرد.
فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ در آن روز ، در آنجا هیچ دوستی نخواهد داشت.
وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ طعامش چیزی جز چرک و، خون اهل دوزخ نیست.
لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُونَ تنها خطاکاران از آن طعام می خورند.
این ها اهل شقاوت و بدبختی هستند که نامه اعمال آنان که کارهای بدشان در آن ها ثبت شده است به دست چپشان داده می شود تا مشخّص گردند و خوار و رسوا شوند. پس هرکدام از آن ها به خاطر غم و اندوه و ناراحتی می گوید:« يَا لَيْتَنِی لَمْ أُوتَ كِتَابِيهْ» ای کاش کارنامه ام به من داده نمی شد! چون این کارنامه به وارد شدن به دوزخ و زیانمندی همیشگی مژده می دهد.
« وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهْ» کاش چیزی نمی بودم و برانگیخته نمی شدم و مورد حساب و بازخواست قرار نمی گرفتم. بنابراین می گوید:« يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ» ای کاش مرگ من پایان بخش عمرم بود و بعد از آن دوباره زنده نمی شدم!
سپس متوجه دارایی و قدرت خویش می شود و ناگهان می بینید که مال و قدرت او آفت جانش گشته، چون او از این مال و قدرت برای آخرت خود استفاده نکرده است و باری او در روز قیامت سودی ندارد، و اگر بخواهد مال خود را به عنوان بلاگردان خویش بدهد به او فایده نمی رساند. پس می گوید:« مَا أَغْنَى عَنِّی مَالِيهْ» مال و دارائی ام در دنیا به من سودی نرساند چون من از آن چیزی برای آخرت خود پیش نفرستادم. همچنین در آخرت به من سودی نبخشید چون زمان فایده رساندن آن گذشته است.
« هَلَكَ عَنِّی سُلْطَانِيهْ» فرمانروایی و قدرت من از دستم رفت و نابود گشت، پس لشکریان و کثرت ساز و برگ و مقام و جایگاه بزرگ به من سودی نرساند بلکه همه از بین رفتند و به سبب همین مال و مقام سود واقعی را از دست دادم و به جای آن غم ها و رنج ها مرا فرا گرفت. پس در این وقت دستور داده می شود که او را عذاب

دهند و به نگهبانان تندخو و سخت گیر جهنّم گفته می شود:« خُذُوهُ فَغُلُّوهُ» او را بگیرید و در گردنش طوقی بیندازید که او را خفه کند.
« ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» سپس او را بر اخگرها و شعله های آتش بغلطانید. « ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ» سپس او را در زنجیری از زنجیرهای بسیار داغ جهنّم که طولش هفتاد گز است به بند کشید. یعنی زنجیر را از مقعد او فروبرید و از دهانش بیرون کنید تا در آن به بند کشیده شود و آویزان گردد.
و او همواره به این عذاب وحشتناک گرفتار می شود. چه بد عذاب و چه بد کیفری است! و چقدر جای حسرت و تأسّف است. چون سببی که او را به این جا رسانده این است که او:
« إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» بی گمان من خداوند بزرگ ایمان نمی آورد و به پروردگارش کفر می ورزید و با پیامبران خدا به مخالفت بر می خواست و حقّی را که آن ها با خود آورده بودند رد کرد.
« وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» و مردم را بر خوراک دادن به بینوا ترغیب نمی کرد. یعنی در دلش مهربانی و رحم نبود که بر فقرا و بینوایان رحم کند. پس او آن ها را از مال خود خوراک نمی داد و دیگران را نیز تشویق نمی کرد که به آن ها خوراک دهند چون انگیزه ای در دلش برای این کار وجود نداشت.
باید دانست که مدار خوشبختی دو چیز است: یکی اخلاص برای خدا که اصل آن ایمان آوردن به خداست، و دیگری نیکی کردن با مردم است، و بزرگترین نیکی برآورده کردن نیاز مستمندان و دادن غذا به آن هاست. اما این ها نه اخلاص داشتند و نه نیکوکاری کردند، بنابراین سزاوار چیزی می گردند که مستحق آن هستند.
« فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ» او در روز قیامت خویشاوند یا دوستی ندارد که برایش سفارش کند تا از عذاب خدا نجات یابد و یا به پاداش الهی دست یازد. « وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ عِندَهُ إِلَّا لِمَ أَذِنَ لَهُ» و شفاعت نزد او (خدا) برای هیچ کسی فایده نخواهد داشت، مگر شفاعت کسی که خداوند به او اجازه دهد. « مَا لِلظَّالِمِينَ مِن حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» ستمگران هیچ یار مهربان و شفاعت کننده ای ندارند که اطاعت شود.
« وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ» و خوراکی جز خون و چرکی که از بدن دوزخیان بیرون می آید ندارند. این چرک و خونابه به شدت داغ و تلخ و بدبو و مزه است. این خوراک زشت را« إِلَّا الْخَاطِؤُونَ» جز کسانی که از راه راست منحرف شده و راه

هایی را در پیش گرفته اند که آن ها را به جهنم می رساند نمی خورند، بنابراین مستحق عذاب دردناک شده اند.

آیه ی ۵۲-۳۸:

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ پس سوگند به آنچه می بینید ،

وَمَا لَا تُبْصِرُونَ و آنچه نمی بینید ،

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ که این سخن فرستاده ای بزرگوار است ،

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ نه سخن شاعری چه اندک ایمان می آورید

وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ و نیز سخن کاهنی نیست چه اندک پند می گیرید

تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ اگر پیامبر پاره ای سخنان را به افترا بر ما ببندد ،

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ با قدرت او را فرو می گیریم ،

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ سپس رگ دلش را پاره می کنیم ،

فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ و هیچ یک از شما را توان آن نیست که ، مانع شود

وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ و قرآن برای پرهیزگاران پندی است

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ما می دانیم که از میان شما کسانی هستند که تکذیب می کنند

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ و قرآن کافران را مایه حسرت است

وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ و آن سخن حق و یقین است

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگوی

خداوند متعال به همه ی آنچه مردم می بینند و به آنچه که نمی بینند سوگند می خورد.

پس همه ی خلق در این داخل اند و ذات مقدّس خدا هم داخل است که مردم آن را نمی بینند. خداوند بر آنچه مردم می بینند و بر آنچه که نمی بینند بر صداقت پیامبر و در خصوص قرآنی که آورده است سوگند خورده و اینکه پیامبر بزرگوار آن را از جانب خدا به مردم رسانده است . و خداوند پیامبرش را از آنچه دشمنانش او را به شاعر یا جادوگر بودن متهم کردند منزه و پاک قرار داد و بیان داشت که آنچه آن ها

را به این اتهام واداشت عدم ایمان آوردن و پندپذیرفتن آن هاست. پس اگر ایمان می آوردند و پند می پذیرفتند آنچه را که به سود و زیان آن هاست می دانستند.
آن ها باید به حالت محمد(ص) و اوصاف و اخلاق او بنگرند تا چیزی را مثل خورشیدِ آشکار مشاهده کنند که آن ها را راهنمایی می کند که محمد پیامبر بر حق خداوند است . و آنچه او با خود آورده است « تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» از سوی پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است و شایسته نیست که سخن انسانی باشد، بلکه سخنی است که بر عظمت و بزرگی اوصاف و کمال و رفعت مقام کسی دلالت می نماید که این سخنان را گفته است. نیز این محصول گمان آنهاست و هرگز شایسته ی خدا و حکمت او نیست.
« وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ؛ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ؛ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» و اگر پیغمبر پاره ای از سخنان را به دروغ بر ما می بست، با دست راست او را می گرفتیم و رگ دلش را پاره می کردیم، «وتین» رگی است که به قلب متصل است و هرگاه قطع شود انسان می میرد و هلاک می گردد.
پس به فرض این که پیغمبر سخنانی را به دروغ به خداوند نسبت می داد خداوند بلافاصله او را عذاب می داد و به سختی او را مواخذه می کرد چون خداوند با حکمت و بر هر چیزی تواناست.
و حکمت او اقتضا می کند که به کسی مهلت ندهد که بر او دروغ می بندد و ادعا می کند خداوند خون و مالِ مخالفانش را برای او مباح قرار داده و او و پیروانش نجات یافته اند و مخالفانش هلاک شوندگانند.
خداوند پیغمبرش را به وسیله معجزات تأیید نمود و بر راست بودن آنچه او آورده نشانه های روشنگر را دلیل قرار داد، و او را بر دشمنانش پیروز گرداند، و به او قدرت داد تا آن ها را تسلیم کند، و این بزرگترین گواه از جانب خدا بر رسالت اوست.
« فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» و اگر خداوند پیغمبر را هلاک کند او نمی تواند خودش را نجات دهد و نه کسی دیگر می تواند او را از عذب خدا برهاند . « وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» و این قرآن کریم پندی است برای پرهیزگاران که به وسیله آن منافع دینی و دنیوی خود را به یاد می آورند و آن را می شناسند و به آن عمل می نمایند . قرآن عقائد و باورهای دینی و اخلاق پسندیده و احکام شرعی را به آن ها

تذکر می دهد و آن گاه آنان از علمای ربانی و عبادت کنندگان عارف و پیشوایان هدایت یافته خواهند شد.

« وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ» و ما به یقین می دانیم که برخی از شما، آن را تکذیب می کنید در این جا تکذیب کنندگان تهدید شده اند و به آن ها هشدار داده شده است که خداوند آنان را به علت تکذیبشان کیفری سخت خواهد داد.

« وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» و این قرآن برای کافران، مایه حسرت است. چون آن ها وقتی بدان کفر ورزند و آنچه را که خداوند به آن ها وعده داده است مشاهده کنند حسرت می خورند که چرا به وسیله قرآن راهیاب نشدند و از فرامین آن اطاعت نکردند، در نتیجه به علت اطاعت نکردن، پاداش خدا را از دست داده و به سخت ترین عذاب گرفتار آمده اند.

« وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» قرآن بالاترین مراتب دانش و آگاهی است، چون بالاترین مراتب علم، یقین است. و یقین علم و دانش ثابت و استواری که متزلزل نمی شود و از بین نمی رود. یقین سه مرحله دارد که هریک از قبلی بالاتر است:

اول: علم الیقین و آن دانشی است که از خبر و آگاهی می آید.

دوم: عین الیقین و آن علم و دانشی است که به وسیله حس بینایی به دست می آید.

سوم: حق الیقین و آن آگاهی و دانشی است که به وسیله حس چشایی و لامسه به دست آید. این قرآن ارجمند که دارای اوصاف بسیار عالی و عظیمی است، به واسطه ی علومی که در بر دارد و مستند به براهین و دلایل قطعی است، نیز به واسطه ی حقایق و معارف ایمانی ای که دارد، برای هرکسی «حق الیقین» حاصل می گردد، به شرط آن که لذت این علوم و حقایق را چشیده باشد.

« فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ » پس پروردگارت را از آنچه شایسته شکوه او نیست پاک و منزه بدان و با ذکر اوصاف شکوه و جمال و کمالش وی را تقدیس کن.

پایان تفسیر سوره ی حاقه

تفسیر سوره ی معارج

مکی و ۴۴ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۷-۱:

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ پرسنده ای از عذابی پرسید که

لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ بر کافران فرود خواهد آمد و کس آن را، دفع نتواند کرد ،

مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ از جانب خدا که صاحب آسمانهاست.

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است ، فرشتگان و روح بدان جا فرو روند.

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا پس صبر کن صبری نیکو

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ایشان آن روز را دور می بینند.

وَنَرَاهُ قَرِيبًا و ما نزدیکش می بینیم.

خداوند متعال از جهالت و نادانی مخالفان و این که با تمسخر عذاب الهی را به شتاب می طلبند، سخن به میان آورده و با بیان این که آنان می پنداشتند که خدا از عذاب دادن آنها ناتوان است، می فرماید:« سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ» خواهنده ای درخواست عذابی برای کافران کرد که به وقوع می پیوندد چون کافران به سبب کفر و عنادشان مستحق آن هستند.

« لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» عذابی که برخی از سرکشان مشرک آن را به شتاب می طلبند کسی نیست که قبل از آمدنش آن را دور کند و یا بعد از آمدنش آن را برطرف نماید . نضربن حارث قریشی یا کسی دیگر از تکذیب کنندگان دعا کرد و گفت:« اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الحَقَّ مِن عِندِكَ فَأَمطِر عَلَينَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوِ ائتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ » بار خدایا! اگر این قرآن حق و از جانب تو است از آسمان بر ما سنگ ببار و یا عذابی دردناک بر ما بیاورد.

پس بدانند که عذاب حتما از جانب خدا بر آن ها خواهد آمد؛ خداوند یا در دنیا آن ها را عذاب می دهد یا عذابشان را برای آخرت ذخیره می نماید. پس اگر آن ها خدا را می شناختند و عظمت و گستردگی فرمانروایی او و کمال اسما و صفاتش را می دانستند عذاب را به شتاب نمی طلبیدند و تسلیم و مودب می شدند. بنابراین خداوند

از عظمت خویش سخن گفت، عظمتی که با گفته هی زشت آن ها مخالف است و سخنان آن ها را نقض می کند. پس فرمود:« ذِی الْمَعَارِجِ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ» این عذاب از سوی خداوندِ صاحب درجات و مراتب است، خداوندی که دارای علّو و برتری و شکوه و عظمت است و سائر خلق تحت تدبیر او هستند. خداوندی که فرشتگان به سوی او بالا می روند چون آن ها تحت تدبیر او هستند، و روح نیز به سوی او بالا می رود.

و این شامل همه ارواح می شود. ارواح نیاکان و ارواح انسان های بد و این به هنگام مردن است که روح نیکان به سوی خدا بالا می رود و از این آسمان به آسمان دیگر اجازه عروج داده می شود تا به آسمانی می رسد که خداوند عزوجل در آن است. آن جا روح به خدا درود می گوید و از نزدیک شدن به او بهره مند می گردد و شادمان می شود و مورد گرامیداشت و بزرگداشت قرار می گیرد.

امّا روح انسان های فاسق به سوی آسمان بالا می رود. وقتی به آسمان برسد اجازه ی ورود می خواهد، ولی به آن اجازه داده نمی شود و به زمین بازگردانده می شود.

سپس خداوند مسافتی را که در آن فرشتگان و روح به سوی خدا بالا می روند بیان کرد و فرمود: خداوند اسباب این کار را برای ارواح و فرشتگان آماده کرده و به آنها سرعت داده که در یک روز به سوی خدا بالا می روند، در حالی که اگر از ابتدای عروج تا مقصد و ملاء اعلی به صورت عادی پیموده شود پنجاه هزار سال طول می کشد.

پس این پادشاهی سترگ و جهان بزرگِ بالا و پائین و آفرینش و تدبیر به دست خداوند بلندمرتبه والات. و خداوند حالات ظاهری و باطنی و قرارگاه آن ها را می داند و از رحمت و احسان خویش آن قدر به آن ها رسانده که همه جهانیان را در برگرفته است. و خداوند فرمان تقدیری و حکم شرعی و جزائی خود را بر آن ها اجرا نموده است. پس چقدر خوشبخت هستند مردمانی که عظمت خداوند را نمی دانند و قدر او را آن گونه که حق اوست نمی شناسند و با عجله و شتاب عذاب را می طلبند و گمان می برند که خداوند از انجام چنین کاری ناتوان است.

پاک است خداوند بردبار که به آن ها مهلت داده و آنان را فراموش نمی کند. و آنان خدا را به خشم آوردند امّا در مقابل کارهای زشتشان شکیبایی ورزیده وآنان را از تنگدستی و روزی فراوان برخوردار کرده است.

این یکی از احتمالات در تفسیر این آیه ی کریمه است. پس این عروج و بالا رفتن در دنیا خواهد بود، چون سیاق و عبارت اوّل بر همین دلالت می نماید . و احتمال دارد که این عروج در روز قیامت باشد و خداوند در آن روز از عظمت و شکوه خود چیزی را آشکار می کند که بزرگترین دلیل بر شناخت او باشد، و آن این که مردم عروج فرشتگان و ارواح را که با تدابیر الهی بالا می روند و پائین می آیند مشاهده خواهند کرد.

« فِی یَوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَةٍ» در روزی که از بس طولانی و سخت است به اندازه ی پنجاه هزار سال می باشد، ولی خداوند این روز را برای مومن کم و سبک می نماید.

« فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِیلًا» پس بر دعوت دادن قومت صبری نیکو داشته باش به گونه ای که خشمگین شدن و رنجور گشتن در این صبر و بردباری نباشد بلکه به فرمان الهی ادامه بده و بندگان را به یگانه دانستن خداوند دعوت کن، و فرمان نبردن و بی علاقه بودن آن ها تو را از ادامه دادن دعوت بازندارد چون در شکیبائی ورزیدن بر این کار خیر فراوانی است.

« إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیدًا؛ وَنَرَاهُ قَرِیبًا» آنان روز زنده شدن پس از مرگ و قیامت را بعید می دانند که در آن کسانی که خواهان عذاب هستند عذاب می بینند. یعنی آنها حالتی همانند حالت منکر قیامت دارند ، با حالت کسی که بدبختی و مستی بر او غلبه یافته است تا جایی که همه ی چیزهایی که پیش رو دارد از قبیل زنده شدن پس از مرگ و حشر را دور می داند، اما خداوند آن را نزدیک می بیند چون او مهربان و بردبار است و عجله نمی کند و می داند که قطعا آن روز خواهد آمد،و هرآن چه می آید نزدیک است. سپس خداوند هراس های آن روز و حالات آن را بیان کرد و فرمود:

آیه ی ۱۸-۸:

یَوْمَ تَکُونُ السَّمَاء کَالْمُهْلِ روزی که آسمان چون فلز گداخته گردد ،

وَتَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ و کوهها چون پشم ،

وَلَا یَسْأَلُ حَمِیمٌ حَمِیمًا و هیچ خویشاوندی از حال خویشاوند خود نپرسد ،

یُبَصَّرُونَهُمْ یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی مِنْ عَذَابِ یَوْمِئِذٍ بِبَنِیهِ یکدیگر را برابر چشمشان آرند گناهکار دوست دارد که خویشتن را باز، خردبه فرزندانش ،

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِیهِ و زنش و برادرش ،

وَفَصِيلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِيهِ و عشیره اش که او را مکان داده است ،
وَمَن فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ و همه آنها که در روی زمینند ، و نجات یابد.
كَلَّا إِنَّهَا لَظَى هرگز نه ، که آن شعله آتش است ،
نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى پوست سر را می کند ،
تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى هر که را که به حق پشت کرد و از فرمان سر پیچید به خود می خواند ،
وَجَمَعَ فَأَوْعَى و آن را که گرد می آورد و می اندوخت.
« يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاء كَالْمُهْلِ» روز قیامت روزی است که در آن این چیزهای بزرگ به وقوع می پیوندد و آسما از بس که تکه و پاره می گردد و هراس آن را فرا می گیرد مانند مس گداخته می شود. « وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ» و کوه ها مانند پشم رنگین و حلّاجی شده خواهند شد و بعد از آن به گرد و غباری پراکنده تبدیل می شوند و از بین می روند. وقتی آشفتگی و اضطراب این جرم ها و جمادات بزرگ را فرا می گیرد پس در مورد بنده ضعیفی که بار سنگین گناهان را بر دوش می کشد چه گمان می بری؟ آیا نباید دلش از جای درآید و عقلش را از دست بدهد و همه او را فراموش کنند؟ بنابراین فرمود:
« وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا يُبَصَّرُونَهُمْ» و هیچ دوست و خویشاوندی از حال خویشاوندی دیگر نمی پرسد. خویشاوند خویشاوندش را می بیند اما هرگز به این فکر نمی کند که از حال او جویا شود و نه درباره زندگی و دوستی خودشان سخنی می گویند، بلکه هرکس فقط به فکر خودش است.
« يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِی مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ؛ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ؛ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِيهِ» فرد گناهکار آرزو می کند که کاش می شد برای رهایی از عذاب آن روز فرزندان و همسر و برادر و فامیل و بقیه را فدا سازد، فامیل و قبیله ای که در دنیا یکدیگر را یاری و کمک می نمودند. پس در قیامت هیچ کس به کسی دیگر فایده ای نمی رساند و هیچ کس شفاعت نمی کند مگر با اجازه خدا.
بلکه مجرمی که مستحق عذاب است اگر همه کسانی را که می شناسد فدا کند، « وَمَن فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ» و همه کسانی را که روی زمین هستند فدا نماید تا نجات یابد این کار برایش فایده ای نخواهد داشت.

« كَلَّا» هیچ چاره و یاوری ندارند؛ فرمان عذاب بر آن ها قطعی شده و سود و فایده خویشاوندان و دوستان از بین رفته است. « إِنَّهَا لَظَى؛ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى» این آتش سوزان و سراپا شعله است که پوست اعضای ظاهری و باطنی را می کَنَد.
« تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى؛ وَجَمَعَ فَأَوْعَى» دوزخ کسی را به سوی خود فرا می خواند که از پیروی کردنِ از حق روی برگردانده و اعراض کرده و به آن توجّهی ننموده و اموال و دارائی را روی هم انباشته و آن را نگاهداری نموده است و آن چه را که به سود اوست و آتش را از او دور می نماید از آن انفاق نکرده است. پس آتش دوزخ چنین کسانی را به سوی خودش فرا می خواند و آماده است تا بر آنان شعله بکشد.
آیه ی ۳۵-۱۹:
إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا هر آینه آدمی را حریص و ناشکیبا آفریده اند
إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا چون شری بدو رسد بیقراری کند
وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا و چون مالی به دستش افتد بخل می ورزد
إِلَّا الْمُصَلِّينَ مگر نماز گزارندگان:
الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ آنان که به نماز مداومت می ورزند ،
وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ و، آنان که در اموالشان حقی است معین ،
لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ برای گدا و محروم
وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ و کسانی که روز قیامت را تصدیق می کنند ،
وَالَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ و کسانی که از عذاب پروردگارشان ترسانند ،
إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ که از عذاب پروردگارشان در امان نتوانند بود ،
وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ و کسانی که شرمگاه خویش نگه می دارند ،
إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ مگر برای همسرانشان یا کنیزانشان ، که در این حال ملامتی بر آنها نیست
فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاء ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ و آنان که جز این را بطلبند ، متجاوزان هستند
وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ و کسانی که امانتها و، عهدهای خود را رعایت می کنند ،

وَالَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ و کسانی که شهادت خویش به حق ادا می کنند ، وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و کسانی که بر نمازهاشان مواظبت دارند ، أُوْلَئِکَ فِی جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ اینان در بهشت ، گرامی هستند.

در این جا طبیعت و صفت آدمی بیان شده که کم طاقت و شکیبا است. ناشکیبایی انسان را این گونه تفسیر کرد و فرمود:« إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» اگر به انسان بلایی از قبیل فقر یا بیماری برسد، یا چیزی دوست داشتنی از قبیل مال یا خانواده یا فرزندی را از دست دهد شکیبایی نمی ورزد و به تقدیر الهی راضی نمی شود بلکه بی تابی و بی صبری می کند.

« وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» هرگاه نیکی و آسایشی به او برسد بخیل می شود از آن چه که خداوند به او داده است نمی بخشد و شکر خدا را به خاطر نعمت ها و احسانش به جای نمی آورد. پس انسان به هنگام زیانمندی و بلا بی تابی و بی قراری می کند و در حالت خوشی و آسایش بخل می ورزد.

« إِلَّا الْمُصَلِّينَ» مگر نمازگزارانی که دارای این صفات باشند. آن ها هرگاه خیر و خوبی بدیشان برسد خدا را سپاس می گذارند و از نعمت هایی که خداوند به آن ها ارزانی کرده است انفاق می کنند.

و هرگاه بدی به آن ها برسد صبر می کنند و به پاداش الهی چشم می دوزند. در توصیف نمازگزاران فرمود:« الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» کسانی که نیازهایشان را در اول وقت و همراه با شرایط و ارکان آن می خوانند و همیشه به این پایبند هستند. و مانند کسی نیستند که نماز نمی خواند یا زمانی نماز می خواند و زمانی دیگر نماز نمی خواند یا به صورت ناقص نماز را انجام می دهد.

« وَالَّذِينَ فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» و کسانی که در مال هایشان برای کسی که گدایی می کند و برای کسی که چیزی ندارد ولی از مردم طلب نمی کند و کسی نمی داند که او فقیر است سهم مشخصی از زکات و صدقه قرار داده اند و به این افراد می دهند.

« وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ» و کسانی که به جزا و زنده شدن پس از مرگ که خدا و پیامبران به آمدن آن خبر داده اند ایمان می آورند و به آن یقین دارند و خود را برای قیامت آماده می کنند و برای آن می کوشند. و از تصدیق روز جزا تصدیق پیامبران و کتاب هایی را که آورده اند لازم می آید.

« وَالَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ» و کسانیکه از عذاب پروردگارشان بیمناک و ترسناکند، پس بدین خاطر همه چیزهایی را که آنان را به عذاب خدا نزدیک می کند رها می کنند. « إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ» همانا عذاب پروردگارشان همان عذابی است که از آن باید ترسید و پرهیز کرد.

« وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» و کسانی که شرمگاه های خود را پاک نگاه می دارند، و آن را در جای حرامی چون زنا یا لواط یا آمیزش با زن به هنگام عادت ماهانگی یا آمیزش از راه پشت با همسر به کار نمی برند. نیز شرمگاه های خود را از این حفاظت می کنند که کسی به آن نگاه کند یا آن را دست بزند که برایش جایز نیست و نیز وسیله های حرامی را که انگیزه انجام کار زشت می شود رها می کنند و از آن دوری می گزینند.

« إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» مگر بر زنان و کنیزان خود که در این صورت آن ها به خاطر آمیزش و همخوابی با آنان از محلی که جایگاه حاصلخیزی و کشت و زرع است مورد سرزنش قرار نمی گیرند.

« فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاء ذَلِكَ» و هرکس که به غیر از زن و کنیزش دنبال چیزی دیگر برود، « فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» چنین کسانی از آنچه خداوند حلال نموده تجاوز کرده و به آنچه که حرام کرده است روی آورده اند. این آیه بر حرام بودن نکاح موقت دلالت می نماید چون زنی که به صورت موقت نکاح می شود نه همسر است و نه کنیز.

« وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» و کسانی که برای وفای به عهدهای خود و ادای امانت هایش می کوشند. و این همه امت هایی را شامل می شود که میان بنده و پروردگارش می باشد مانند تکلیف های پنهانی که کسی جز خدا نمی داند. نیز اموال و رازهایی را که بندگان به صورت امانت به یکدیگر می سپارند در بر می گیرد. همچنین شامل عهدی است که با خدا یا با خلق بسته می شود. عهد و پیمان چیزی ا ست که بنده از آن پرسیده می شود که آیا به آن وفادار بوده یا عهدشکنی و خیانت کرده است؟

« وَالَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ» و کسانی که امانت ها و عهدهایشان را رعایت می کنند. یعنی فقط به چیزی گواهی می دهند که آن را می دانند، بدون این که گواهی را کم و کاست ارائه کنند، یا آن را بپوشانند و در ادای شهادت رعایت هیچ خویشاوند

و دوستی را نمی کنند و هدفشان از دادن گواهی جلب رضایت خداست. خداوند متعال می فرماید:ن وَأَقِيمُوا الشَّهَدَةَ لِلَّه» و گواهی را برای خدا بدهید.
« يأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّمِينَ بِالقِسطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَو عَلَى أَنفُسِكُم أَوِ الوَلِدَينِ وَالأَقرَبِينَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! به داد قیام کنید و برای خداوند شهادت دهید هرچند که به زیان خودتان یا پدر و مادر و یا خویشاوندان باشد. « وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» آن ها با مداومت بر نمازهایشان آن ها را به بهترین و کامل ترین صورت می خوانند، « أُوْلَئِكَ» اینان که دارای چنین صفاتی هستند، « فِى جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ» خداوند گرامیشان داشته و از نعمت های پایدار بهشت آنچه که دلشان می خواهد و چشم ها از دیدن آن لّذت می برند بهره مندشان کرده است و آنان در بهشت جاودانه اند.
خلاصه مطلب این که خداوند سعادتمندان و اهل خیر را با این صفات کامل و اخلاق و رفتار پسندیده از قبیل انجام عبادت های بدنی مانند نماز و مواظبت بر آن و اعمال قلبی مانند ترس از خداوند که خواستگاه هر کار خوبی است و عبادات مالی و عقاید مفید و بهترین رفتار با خدا و بندگان توصیف کرده است. آنان با مردم به عدل و انصاف رفتار می نمایند، و حقوق امانت هایشان را ضایع نمی کنند و کاملا پاک دامن هستند.
آیه ی ۳۹-۳۶:
فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ پس چیست که کافران به سوی تو می شتابند ?
عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ دسته دسته از جانب چپ و از جانب راست
أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ آیا هر یک از ایشان طمع می ورزد که به بهشت پر نعمت داخل شود?
كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ هرگز نه ، آنها خود می دانند که از چه چیز آنها را آفریده ایم.
خداوند متعال با بیان سرکشی و فریب خوردن کافران می گوید:« فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ؛
عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ» کافران را چه شده که شتابان به سوی تو می آیند و گروهها و دسته های گوناگون هستند و در راست و چپ تو قرار دارند و هریک به آنچه دارند شادمان است؟!

« أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ» آیا هریک از ایشان امیدوارند که به بهشت پرناز و نعمت درآورده شوند؟ یعنی چه سبب و دلیلی آن ها را به بهشت امیدوار کرده است در حالی که آن ها جز کفر ورزیدن به پروردگار جهانیان عملی برای جهان آخرت پیش نفرستاده اند؟!

بنابراین فرمود:« كَلَّا» قضیه آن گونه و مطابق آرزوهایشان نیست، و نمی توانند آنچه را که می خواهند با توان و قدرت خویش به دست آورند. « إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ» ما آنان را از چیزی آفریده ایم که می دانند. یعنی آن ها را از آبی منی آفریده ایم که از میان سینه ها و کمر بیرون می آید. پس آن ها ناتوان هستند و اختیار هیچ سود و زیانی برای خود ندارند، و اختیار مرگ و زندگی و رستاخیز را ندارند.

آیه ی ٤٤-٤٠:

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ پس سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما تواناییم

عَلَى أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ که به جای ، آنها مردمی بهتر بیاوریم و در این کار ناتوان نیستیم.

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ پس بگذارشان تا به بیهودگی در آیند و به بازیچه ، تا به آن روزی که وعده شان داده ایم برسند.

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ روزی که شتابان از قبرها به درآیند ، چنان که گویی نزد بتان می شتابند.

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ وحشت بر چشمانشان مستولی شده و به خواری افتاده اند : این است همان روزی که آنها را وعده داده بودند.

در این جا خداوند به مشرق ها و مغرب ها خورشید و ماه و ستارگان سوگند یاد می کند چون در این چیزها نشانه ای آشکار بر زنده شدن پس از مرگ است. خداوند سوگند می خورد که می تواند خلقت آنها را تغییر دهد بدون اینکه ذاتشان تغییر یابد. همان طور که می فرماید:« وَنُنشِئَكُم فِي مَا لَا تَعلَمُونَ» و شما را در آنچه نمی دانید پدید می آوریم.

« وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» و هیچ کس از ما سبقت نمی گیرد، و اگر بخواهیم او را باز زنده گردانیم از دست ما در نمی رود و ما را ناتوان نمی کند. پس وقتی که زنده شدن پس از مرگ و سزا و جزا ثابت شد و آن ها به تکذیب و فرمان نبردن از آیات خدا ادامه دادند، « فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا» آنان را به حال خود واگذار کن تا در گفته های باطل و عقاید فاسد خود فرو روند و به خود سرگرم شوند و بخورند، بیاشامند و بهره مند گردند.

« حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» تا آن که به آن روزشان برسند که وعده داده می شوند. در آن روز خداوند برایشان شکنجه و عذابی آماده کرده است که سرانجام سرگرمی و فرو رفتن آن ها در باطل است. سپس حالت مردم را در روزی که به آنان وعده داده می شود بیان کرد و فرمود:« يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا» روزی که دعوت کننده را اجابت می کنند و از گورها بیرون می آیند و شتابان به سوی ندادهنده می روند.

« كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ» انگار به سوی نشانه ای می دوند، پس نمی توانند از فرمان دعوت دهنده سرپیچی کنند، بلکه خوار و مغلوب نزد پروردگار جهانیان می آیند. « خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ» خواری و پریشانی دل هایشان را فرا می گیرد، به همین سبب چشم هایشان به زیر می افتد و مردم از حرکت می ایستند و صداها قطع می شود.« ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ » این حالت و سرنوشت، همان روزی است که وعده داده می شدند و وعده خداوند به طور قطع تحقق می پذیرد و باید به آن وفا شود.

پایان تفسیر سوره ی معارج

تفسیر سوره ی نوح

مکی و ۲۸ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٤-١:

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که :، قوم خود را پیش از آنکه عذابی دردآور بر سرشان فرود آید ، بیم ده

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ گفت : ای قوم من ، من بیم دهنده ای روشنگرم ،

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ خدا را بپرستید ، و از او بترسید و از من اطاعت کنید ،

يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاء لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ تا گناهانتان را بیامرزد ، و شما را تا مدتی معین مهلت دهد ، زیرا آن ، مدت خدایی چون به سر آید اگر بدانید دیگر به تاخیر نیفتد.

خداوند در این سوره به جز داستان نوح چیزی را بیان نکرده است چون نوح تا مدتی طولانی در میان قومش ماندگار شد و بارها آنان را به یکتاپرستی دعوت نمود و از شرک ورزیدن بازداشت. پس خداوند متعال خبر می دهد که او نوح را از روی لطف و رحمت خویش و برای این که آنان را از عذاب دردناک بترساند به سوی آنها فرستاد تا به کفر خویش ادامه ندهند که آن گاه برای همیشه نابود خواهند شد و به آنان عذابی همیشگی خواهد داد.

نوح علیه السّلام فرمان الهی را اطاعت کرد و آن را انجام داد و فرمود:« يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» ای قوم من! همانا من برای شما بیم دهنده ای آشکارم. چون او به طور واضح بیان می کرد که مردم را از چه چیزی بیم می داد. و بیان می داشت که چگونه می توان نجات یافت .

پس راه نجات را به آنان نشان داد و فرمود:« أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ» خدا را بندگی کنید. یعنی او را به یگانگی پرستش نمایید و از شرک ورزیدن و راهها و وسایل آن دوری جوئید. و اینکه اگر آنان تقوای الهی را رعایت کنند گناهانشان آمرزیده می

شود و هرگاه گناهانشان آمرزیده شود از عذاب نجات پیدا می کنند و به پاداش دست می یازند.
« وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» شما را در این جهان بهره مند می سازد و نابودی و هلاکت را تا مدتی معین از شما دور می کند. یعنی باقی ماندن در دنیا به تقدیر و قضای الهی است و تا مدتی معین انسان در این دنیا باقی می ماند و برای همیشه در دنیا بهره مند نخواهد بود. چون مرگ قطعا روزی فرا می رسد. بنابراین فرمود:« إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاء لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» بی گمان هنگامی که اجل نهایی الهی فرا رسد تأخیر پیدا نمی کند، اگر شما می دانستید.
به خدا کفر نمی ورزیدید و با حق مخالفت نمی کردید. آنها دعوت نوح را نپذیرفتند و از فرمان او اطاعت نکردند. پس نوح به درگاه پروردگارش شکایت کرد و فرمود:
آیه ی ١٤-٥:
قَالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَيْلًا وَنَهَارًا گفت : ای پروردگار من ، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم ،
فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِی إِلَّا فِرَارًا و دعوت من جز به فرارشان نیفزود.
وَإِنِّی كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِی آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا و من هر بار که دعوتشان کردم تا تو آنها را بیامرزی ، انگشتها در گوشهای خود کردند و جامه در سر کشیدند و پای فشردند و هر چه بیشتر سرکشی کردند.
ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا پس به آواز بلند دعوتشان کردم
ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا باز به آشکار گفتم و در نهان گفتم
فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا سپس گفتم : از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است ،
يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا تا از آسمان برایتان پی در پی باران فرستد ،
وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا و شما را به اموال و، فرزندان مدد کند و برایتان بستانها و نهرها
مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا شما را چه می شود که از شکوه خداوند نمی ترسید ،
وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا حال آنکه شما را به گونه های مختلف بیافرید.

« قَالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعَائِی إِلَّا فِرَارًا» نوح گفت: پروردگارا! من قوم خویش را شب و روز دعوت داده ام اما دعوت دادن من جز گریز از حق و روی گردانی به آنان نیافزود. بنابراین دعوت دادن فایده ای نداشت چون فایده دعوت این است که هدف کاملا به دست یابی یا قسمتی از آن حاصل گردد.

« وَإِنِّی کُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ» و من هر زمان که ایشان را فراخواندم تا آنان را بیامرزی. یعنی آنان را دعوت کردم تا اجابت کنند چون وقتی اجابت کنند آن ها را می آمرزی و این فقط به مصلحت آنان بود، اما آنان به جز ادامه دادن به باطل خود و گریز از حق چیزی نپذیرفتند.

« جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِی آذَانِهِمْ» آنان برای این که سخنان پیامبرشان نوح علیه السلام را نشنوند انگشتان خود را در گوش هایشان فرو بردند. « وَاسْتَغْشَوْا ثِیَابَهُمْ» و لباس هایشان را بر سر کشیدند و این به خاطر دوری از حق و نفرت از آن بود. « وَأَصَرُّوا وَاسْتَکْبَرُوا اسْتِکْبَارًا» و بر کفر و بدی خود پافشاری کردند و در برابر حق تکبر ورزیدند. پس شر و بدی آن ها فزونی گرفت و خیر و خوبی از آن ها دور گشت.

« ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا» سپس آنان را با صدای بلند و آشکار که همه می شنیدند دعوت کردم. « ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» سپس به صورت علنی و نهانی دعوت را بدیشان رساندم. همه این ها به خاطر خیرخواهی برای آنان بود، و از هر راهی که گمان می رفت هدف به دست می آید نوح وارد شد.

« فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ» پس به آنان گفتم: گناهانی را که بر آن هستید رها کنید و از خداوند برای گناهانتان طلب آمرزش نمائید. « إِنَّهُ کَانَ غَفَّارًا» بی گمان خداوند برای کسی که توبه کند و آمرزش بطلبد بس آمرزنده است پس نوح آن ها را به بخشوده شدن گناهان و پاداشی که به دنبال آن می آید و دور شدن عذاب تشویق کرد.

هم چنین نوح آن ها را به خیر و نیکی دنیا تشویق کرد و فرمود:« یُرْسِلِ السَّمَاء عَلَیْکُم مِّدْرَارًا» خداوند بارانی پیاپی که دره ها را پرآب خواهد کرد و شهرها و مردمان را زندگی و آبادانی می بخشد بر شما می فرستد.

« وَیُمْدِدْکُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِینَ» و دارائی تان را که به وسیله آن هرچه از دنیا بخواهید به دست می آورید، و نیز فرزندانتان را زیاد می کند. « وَیَجْعَل لَّکُمْ جَنَّاتٍ وَیَجْعَل لَّکُمْ

أَنْهَارًا» و به شما باغ ها می دهد و رودبارهای پرآب در اختیارتان می گذارد و این بالاترین لذت دنیا و خواسته های آن است.
« مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا» شما را چه شده که خداوند نزدتان قدر ندارد و برای او شکوه و بزرگی قایل نیستند و از عظمت الهی نمی ترسید؟
« وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» حال آنکه خداوند آفرینشی پیاپی در شکم مادر به شما داده و در مراحل مختلف و به گونه های متفاوتی شما را آفریده است! در شکم مادر آفرینشی دیگر داشته اید و به هنگام شیرخواری آفرینشی دیگر دارید و در سن کودکی و سپس سن رشد و آن گاه در دوران جوانی به گونه ای دیگر بوده اید . سپس همواره آفرینش تغییر می یابد. پس خداوند که به تنهای می آفریند فقط او باید عبادت و پرستش شود.
بیان آفرینش نخستین آن ها اشاره ای به معاد و زندگی پس از مرگ است . یعنی بدانید کسی که شما را از عدم و نیستی آفریده است می تواند شما را بعد از مردنتان زنده کند. و نیز برای اثبات معاد به آفرینش آسمانها که از خلقت مردم مهم تر و بزرگتر است استدلال نموده و می فرماید:
آیه ی ۲۱-۱۵:
أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا آیا نمی بینید چگونه خدا هفت آسمان طبقه طبقه را بیافرید.
وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا و ماه را روشنی آنها ، و خورشید را چراغشان گردانید.
وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا و خدا شما را چون نباتی از زمین برویانید.
ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا باز شما را بدان باز می گرداند و باز از آن بیرون می آورد.
وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا و خدا، زمین را چون فرشی برایتان بگسترد ،
لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا تا بر راههای پهناور آن بروید.
قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا نوح گفت : ای پروردگار من ، آنها فرمان من نبردند ، و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز به زیانش نیفزود.

« أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» آیا نمی بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را یکی بر بالای دیگری آفریده است؟!

« وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا» و ماه را برای اهل زمین پرتو افشان قرار داده است. « وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» و خورشید را چراغی گردانده است. در این جا به عظمت و اهمیت آفرینش این چیزها و کثرت منافعی که در خورشید و ماه است اشاره شده است. و این منافع بر رحمت خداوند و گستردگی احسان او دلالت می نماید. پس خداوند بزرگ و مهربان سزاوار است که بزرگ داشته شود و مورد محبت قرا ر گیرد و او را پرستش کنیم و از او بهراسیم و به او امیدوار باشیم.

« وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» و خداوند شما را از زمین آفریده است، آن گاه که آدم را از زمین آفرید و شما در کمر او بودید.

« ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا» سپس به هنگام مردم شما را به زمین بازمی گرداند. « وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا» و بعد شما را به گونه عجیبی برای حشر و رستاخیز از زمین بیرون می آورد. پس زندگی و مرگ و رستاخیز به دست اوست.

« وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا» و خداوند زمین را برای بهروزی شما پهن و آماده قرار داده است.

« لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا» تا از راه های فراخ و گسترده آن بگذرید. پس اگر خداوند زمین را گسترده و فراخ نمی کرد راهی در آن نبود و آسمان ها نمی توانستند آن را شخم بزنند و در آن نهال بکارند و کشاورزی نمایند و بر روی آن خانه بسازید و به آرامی بنشینند.

« قَالَ نُوحٌ» نوح با شکایت به درگاه پروردگارش گفت: سخن و موعظه و اندرز در مورد آن ها سودمند نگردید، « رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي» پروردگارا! آن ها از من نافرمانی کردند.« وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا» و از کسی پیروی نمودند که مال و فرزندش جز زیان چیزی به او نیافزوده است. یعنی از پیامبر که خیرخواه و راهنمایِ به سوی خوبی و خیر بود سرپیچی کردند و از سران و اشرافی که اموال و فرزندانشان جز زیان و هلاکت به آن ها چیزی نیافزود اطاعت نمودند. پس چگونه خواهند بود کسانی که مطیع آنان گشتند و از آنان پیروی نمودند!

آیه ی ۲۵-۲۲:

وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا مکر کردند مکری بزرگ

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا و گفتند : خدایانتان را وا مگذارید ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر راترک مکنید.
وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا بسیاری را گمراه کردند و تو جز بر گمراهی ستمکاران میفزای.
مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَنصَارًا به کیفر گناهانشان غرقه شدند و به آتش رفتند و جز خدا برای خود یاری ، نیافتند.
« وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا» و آن سران برای مخالفت با حق مکری بزرگ ورزیدند. « وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ» سران کفر با دعوت کردن آن ها به سوی شرک و زیبا جلوه دادن آن گفتند: معبودانتان را رها نکنید، پس آن ها را به تعّصب بر شرکی که بودند فراخواندند و از آن ها خواستند تا معبودانی را که پدران و نیاکانشان بر آن بوده اند رها نکنند. سپس معبودان آن ها را مشخص کردند و گفتند:« لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا» وّد و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید. این ها نام های مردان صالحی بود که وقتی مردند شیطان برای قومشان این را آراست که تمثال هایشان را درست کنند، تا وقتی که عکس ها و تمثال های آنان را می بینند برای عبادت قوّت بگیرند. سپس روزگاری طولانی گذشت و نسلی دیگر آمد و شیطان به این ها گفت پدرانتان این تمثال ها را عبادت می کردند و به آن ها توسل می جستند.
و به وسیله ی این ها باران بر آنان می باریده است. پس اینان بت ها و مجسمّه ها را پرستش کردند. بنابراین سران و اشرافشان پیروان خود را توصیه کردند که عبادت این بت ها را رها نکنند.
« وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا» سران و بزرگان با دعوت خود بسیاری از مردم را گواه کرده اند. « وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا» و جز گمراهی بر کافران میفزای. یعنی اگر انحراف آنها موقعی که ایشان را دعوت می کردم به سوی حق می بود، چنین انحرافی مصلحت بود، اما آنها با دعوت سران و بزرگانشان جز گمراهی عایدشان نشد. بنابراین خداوند عذاب و عقوبت دنیوی و اخروی آن ها را بیان کرد و فرمود:« مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا» آن ها به سزای گناهانشان در دریا که آن ها را از هر سو احاطه کرده بود غرق شدند.

« فَأُدْخِلُوا نَارًا» پس جشم هایشان در آب غرق شد و ارواح آن ها وارد آتش گردید.
و این همه به خاطر گناهانشان بود، پیامبرشان نزد آن ها آمد و آن ها را هشدار داد و آن ها را از عاقبت بد گناهان خبر داد اما آن ها گفته های پیغمبر خود را نپذیرفتند تا این که عذاب آن ها را فرا گرفت.
« فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَنصَارًا» پس در برابر خداوند یاورانی نیافتند که آن ها را هنگام فرود آمدن عذاب یاری کند و هیچ کسی نبود که جلوِ قضا و تقدیر الهی را بگیرد.
آیه ی ۲۸-۲٦:
وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا و نوح گفت : ای پروردگار من ، بر روی زمین هیچ یک از کافران را مگذار،
إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا که اگر بگذاریشان ، بندگانت را گمراه می کنند و جز فرزندانی فاجر و کافر نیاورند.
رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ای پروردگار من ، مرا و پدر و مادرم را و هر که را با ایمان به خانه من وارد شود و نیز مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز و ستمکاران را جز به هلاکتشان میفزای.
«وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» و نوح گفت: پروردگارا! بر روی زمین هیچ کسی را مگذار که حرکت کند. او علّت درخواست نابودی آن ها را ذکر کرد و گفت:« إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» اگر آنان را بگذری بندگانت را گمراه می سازند و جز فرزندان بدکار و کافر و سرسخت به دنیا نمی آورند . یعنی باقی ماندن آن ها باعث تباهی خودشان و دیگران می شود.
نوح بدان خاطر این سخن را گفت که بسیار با آن ها سروکار داشت و آنها را می شناخت و اخلاق آنان را می دانست بنابراین می دانست که به سبب اعمالشان چنین چیزی به وجود می آید. بنابراین خداوند دعایش را پذیرفت و همه آنان را غرق کرد و نوح و مومنانی را که همراهش بودند نجات داد.
« رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا» این ها را به طور ویژه بیان کرد چون حقشان بیشتر و مقدّم تر است. سپس به طور عام دعا کرد و گفت:« وَلِلْمُؤْمِنِينَ

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا » و زنان و مردان مومن را بیامرز و ستمکاران را چیزی جز هلاکت و نابودی و نابودی و زیان میفزای.

پایان تفسیر سوره ی نوح

تفسیر سوره ی جن

مکی و ۲۸ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۲-۱:

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا بگو : به من وحی شده است که گروهی از جن ، گوش فرا دادند ، و گفتند که ما قرآنی شگفت شنیدیم ،

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا به راه راست هدایت می کند پس ما بدان ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان نمی سازیم.

« قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ» ای پیامبر ! به مردمان بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن ها به قرآن گوش فرا دادند. خداوند این جن ها را به سوی پیامبر برد تا آیات او را بشنوند و حجت بر آن ها اقامه گردد و نعمت بر آنان کامل شود و قوم خود را بیم دهند.

خداوند به پیامبر فرمان داد تا حکایت آن ها را برای مردم تعریف کند. آن ها وقتی نزد پیامبر آمدند گفتند: ساکت باشید، وقتی ساکت شدند و گوش فرا دادند معانی و مفاهیم قرآن را فهمیدند و حقایق قرآن به دل هایشان رسید.

« فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» پس گفتند: ما قرآنی شگفت و زیبا که دارای مطالبی عالی است شنیدیم. « يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» رشد به همه چیزهایی گفته می شود که مردم را به سوی منافع دینی و دنیوی هدایت می کند. « فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» پس به آن ایمان آوردیم و هرگز چیزی را شریک پروردگارمان نمی کنیم. پس آن ها هم ایمان آوردند که همه ی اعمال خیر در آن است و هم پرهیزگاری پیشه کردند که پرهیزگاری متضمّن دوری از بدی است.

و آن ها عامل ایمان آوردن و لوازم آن را راهنمایی های قرآن قرار دارند که مصالح و فواید فراوانی دربردارد و آدمی را از مضرّات برحذر می دارد. این چیزها نشانه ای بزرگ و دلیلی قاطع هستند برای کسی که در پرتو نور قرآن راهش را پیدا کند و به وسیله آن راهیاب گردد. و این ایمانی است که سودمند می باشد و هر خیر و نیکی را است که سودمند می باشد و هر خیر و نیکی را به بار می آورد.

این ایمان براساس رهنمود قرآن به دست می آید به خلاف ایمانی که بنابر عرف به دست می آید به خلاف ایمانی که بنابر عرف و عادت و محیط زندگی و امثال آن حاصل می شود. چنین ایمانی، تقلیدی و سنتی است و در معرض خطر و عوارض زیادی قرار دارد.

آیه ی ٤-٣:

وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا عظمت پروردگار ما متعالی است نه همسری گیرد و نه فرزندی دارد.

وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا و سفیه ما در باره خدا سخنانی به ناحق می گفت.

« وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا» جلال و عظمت خداوند والاست و نام هایش مقّدس می باشد. « مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» او همسر و فرزندی برنگرفته است. پس آن ها از والا بودن شأن و شکوه خداوند به این پی بردند که او از داشتن همسر و فرزند پاک است ، چون در هر صفت کمالی دارای شأن و عظمت است. و داشتن همسر و فرزند با این چیز منافات دارد، چون برنگرفتن زن و فرزند با کمال بی نیازی متضاد است.

« وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا» کم خردان ما درباره خداوند سخنان نادرستی می گفتند. و آنچه آن ها را به گفتن چنین سخنانی وادار کرد کم خردی آن ها بود، وگرنه چنانچه هوشیار و فهمیده بودند می دانستند که چه بگویند.

آیه ی ٥:

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و ما می پنداشتیم که ، آدمی و جن در باره خدا دروغ نمی گویند.

قبل از این ما فریب خورده بودیم و سرکردگان جن و انس ما را فریب داده بودند و ما به آن ها گمان خوب داشتیم و گمان می بردیم که آنان جرأت دروغ بستن بر خدا را ندارند بنابراین قبل از این ما بر راه آن ها بودیم . و امروز که حق برای ما روشن شده است راه خدا را در پیش گرفته ایم و از حق پیروی می کنیم و به سخن هیچ کسی اگر با هدایت مخالف باشد توّجه نمی کنیم.

آیه ی ٧-٦:

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا و نیز مردانی بودند از آدمیان که به مردانی از جن پناه می بردند و بر طغیانشان می افزودند.

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا همچنان که شما می پنداشتید آنها هم می پنداشتند که خدا هیچ کس را دوباره زنده نمی سازد.

« وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» انسان ها به هنگام هراس و پریشانی ها به جن ها پناه می برند و آن ها را پرستش می کردند. بنابراین انسان ها بر طغیان و سرکشی و تکبر جن ها افزودند، زیرا جن ها دیدند که انسان ها آنان را عبارت می کنند و به آن ها پناه می برند.

و احتمال دارد که ضمیر «واو» در « زادهم» به جن برگردد . یعنی جن ها وقتی دیدند که انسان ها به آن ها پناه می برند انسان ها را بیش تر پریشان کردند و ترساندند تا این گونه انسان ها را مجبور نمایند به آن ها پناه ببرند و به آنچه که جن ها بر آن هستند چنگ بزنند. پس هرگاه انسانی به درّه ای ترسناک وارد می شد می گفت: به صاحب این دره از بی خردان قومش پناه می برم.

« وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا» پس وقتی زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز را انکار کردند به شرک ورزیدن روی آوردند.

آیه ی ۹-۸:

وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاء فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ما به آسمان رسیدیم و آن را پر از نگهبانان قدرتمند و شهابها یافتیم.

وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ما در آنجایها که می توان گوش فرا داد می نشستیم اما هر که اکنون گوش ، نشنید ، شهابی را در کمین خود یابد.

« وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاء» و ما به آسمان آمدیم و آن را آزمایش کردیم« فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا» پس آن را چنان یافتیم که از نگهبانانی نیرومند پرشده است و نمی گذارند کسی به طراف آن برسد یا به آن نزدیک شود. « وَشُهُبًا» و از شهاب هایی پرشده است که هرکس از آن جا استراق سمع نماید به وسیله ی این شهاب ها زده می شود. و این برخلاف عادت قبلی ماست که می توانستیم به اخبار آسمان دست پیدا کنیم.

« وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ» و ما برای استراق سمع در گوشه های می نشستیم و از اخبار آسمان آنچه خدا می خواست فرا می گرفتیم.« فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا» امّا اکنون اگر کسی گوش فرا دهد شهاب آماده ای را در کمین خود می یابد که برای از بین بردن او آماده شده است و این چیز مهّمی است. جن ها یقین کردند که خداوند می خواهد در زمین حادثه ای بزرگ بد یا نیک ایجاد کند، بنابراین گفتند:

آیه ی ۱۵-۱۰:

وَأَنَّا لَا نَدْرِی أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِی الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا از این روی نمی دانیم که آیا برای کسانی که در روی زمین هستند بدی مقدرمی شود ، یا پروردگارشان می خواهد به راه راستشان ببرد.

وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا برخی از ما صالحند و برخی جز آن ، و ما فرقه هایی گوناگونیم.

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِی الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا ما می دانیم که خدا را در زمین ناتوان نمی کنیم و با گریختن نیز ناتوانش نسازیم.

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا و چون سخن هدایت شنیدیم ، بدان ایمان آوردیم و هر که به پروردگارش ایمان آورد نه از نقصان می ترسد و نه از ستم.

وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوْلَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا و بعضی از ما مسلمانند و بعضی از حق دور و آنان که اسلام آورده اند، درجست و جوی راه راست بوده اند.

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا اما آنان که از حق دورند هیزم جهنم خواهند بود.

« وَأَنَّا لَا نَدْرِی أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِی الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» و ما نمی دانیم که برای اهل زمین شر و بلایی در نظر گرفته شده یا این که پروردگارشان برای آنان خیر و هدایت خواسته است؟ یعنی حتما یکی از این دو حالت به وقوع می پیوندد، چون جن ها دیدند که مسئله برای آن ها تغییر کرده است، بنابراین از روی هوش و ذکاوت خود دریافتند که خداوند می خواهد در زمین کاری را انجام دهد. و این

بیانگر مودب بودن جن ها است که خیر را به خدا نسبت دادند و انجام دهنده شر را ذکر نکردند، تا ادب را رعایت نمایند.
« وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِکَ» بعضی از ما صالح و درستکار هستند و بعضی از ما جز این اند. یعنی فاسق و کافرند. « کُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا» ما فرقه های گوناگونی هستیم و هر گروهی به آنچه دارد شادمان است.
« وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعجِزَ اللَّهَ فِی الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا» اینک کمال قدرت خداوند و کمال ناتوانی مان و این که اختیار ما در دست خداست برایمان روشن شده است پس ما نمی توانیم خدا را در زمین درمانده سازیم، نیز نمی توانیم او را درمانده سازیم اگر فرار کنیم و اسباب خروج از قدرت او را فراهم نماییم، هیچ پناهگاهی نیست که بتوان برای درامان ماندن از عذاب او بدان پناه برد، مگر اینکه به خود او پناهنده شد.
« وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَی» وقتی ما رهنمود قرآن کریم را شنیدیم که به راه راست هدایت می کند، و هدایت و ارشاد آن را شناختیم، در دل های ما اثر گذاشت و « آمَنَّا بِهِ» ما به آن ایمان آوردیم. سپس آن چه را که موجب تشویق شدن مومن می شود بیان کرد و فرمود:« فَمَن یُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا» پس هرکس صادقانه به خدا ایمان بیاورد نقصانی نمی بیند و نه به او آزاری می رسد و هرگاه از شر و بلا در امان قرار گرفت خیر و خوبی برای او به دست می آید پس ایمان سببی است که انس و جن را از هر خیری برخوردار می کند و از هر شرّی مصون می دارد.
« وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ» برخی از ما فرمانبردارند و برخی ستمگر و منحرف از راه راست هستند. « فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوْلَئِکَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» پس کسانی که فرمانبرداری کنند به راه درست دست یافته اند که آن ها را به بهشت و نعمت های آن می رساند.
« وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَکَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» و اما آن هایی که منحرف و ستمگرند آتش افروز دوزخ می باشند و این سزای کارهایشان است نه این که خداوند بر آن ها ستم کرده باشد.
آیه ی ۱۷-۱۶:
وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ لَأَسْقَیْنَاهُم مَّاء غَدَقًا و اگر بر طریقه راست پایداری کنند ، از آبی فراوان سیرابشان کنیم.

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا تا آنها را بیازماییم و هر که از ذکر پروردگارش اعراض کند او را به عذابی دشوار در اندازد.

« وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاء غَدَقًا» واگر آنان بر راه راست ماندگار بمانند به آنان آب فراوان و گوارایی می دهیم. و آنچه که آن ها را از این محروم کرده است ستمگری و تجاوزایشان است.

« لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» تا آن را بیازمائیم و راستگو از دروغگو مشخص شود. « وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا» و هرکس از ذکر و یاد خدا که کتاب خداوند است روی بگرداند و از آن پیروی نکند و از آن غافل و بی خبر باشد به او عذابی سخت می دهد

آیه ی ۱۹-۱۸:

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا و مسجدها از آن خداست و با وجود خدای یکتا کسی را به خدایی مخوانید.

وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا چون بنده خدا برای پرستش او بر پای ایستاد ، گرد او را گرفتند.

« وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» و مساجد مختص پرستش خداوند هستند، پس کسی دیگر را با خدا مخوانید و کسی دیگر را همراه با او نپرستید، چون مساجد که بزرگ ترین جای عبادت هستند. براساس اخلاص برای خدا و فروتنی در برابر عظمت و کرنش در برابر قدرت او بنا شده اند.

« وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ» و این که چون بنده خداوند به نیایش پروردگارش ایستاد و به عبادت خدا مشغول شد و خواندن قرآن را شروع کرد، « كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» نزدیک بود جن ها با ازدحام بر او هجوم آورند، از بس که به رهنمودهای پیامبر علاقمند بودند.

آیه ی ۲۳-۲۰:

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا بگو، : تنها پروردگارم را می خوانم و هیچ کس را شریک او نمی سازم.

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا بگو : من نمی توانم به شما زیانی برسانم یا شما را به صلاح آورم.

قُلْ إِنِّی لَن یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا بگو : هیچ کس مرا از عقوبت خدا پناه ندهد و من جز او پناهگاهی نمی یابم.
إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَن یَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا آنچه می توانم جز رساندن پیام او و انجام دادن رسالتهای او نیست و هرکه خدا و پیامبرش را نافرمانی کند ، نصیب او آتش جهنم است که همواره در آن خواهند بود ،
«قُل» ای پیامبر! با بیان حقیقت آنچه که به سوی آن فرامی خوانی به آن ها بگو:« إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّی وَلَا أُشْرِکُ بِهِ أَحَدًا» فقط پروردگارم را می پرستم و او را یگانه می دانم و از بت ها و هر آنچه که مشرکان به جای خدا پرستش می کنند دست می کشم.
« قُلْ إِنِّی لَا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا» بگو: من نمی توانم هیچ زیانی به شما برسانم و نمی توانم شما را هدایت کنم، چون من بنده ای بیش نیستم و اختیاری ندارم. « قُلْ إِنِّی لَن یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ» یعنی هیچ کسی نیست که به او پناه ببرم و او بتواند مرا از عذاب خدا نجات دهد. و پیامبر که کامل ترین انسان است توانایی رساندن هیچ زیان و هدایتی را ندارد و نمی تواند خودش را از عذاب خدا نجات دهد اگر خداوند بخواهد بلایی به او می رساند.
پس دیگر مردم به طریق اولی توانایی ندارند. « وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا» و من جز او پناهی ندارم.
« إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ» من هیچ برتری بر مردم ندارم جز این که خداوند مرا برای رساندن پیام هایش و دعوت دادن مردم به سوی او برگزیده است و با این کار حجت بر مردم اقامه می گردد.
« وَمَن یَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا» و هرکس از فرمان خدا و پیغمبرش سرپیچی کند آتش جهنم را خواهد داشت و برای همیشه در آن جاودانه است. منظور از معصیت در این جا معصیتی کفرآمیز است همان طور که نص های روشن دیگری معصیت مذکور را به کفر مقّید کرده اند . اما گناه صرف باعث خلود در دوزخ نمی شود. همان طور که آیات قرآن و احادیث پیامبر و اجماع سلف است و امامان امت بر این دلالت می نماید.
آیه ی ٢٤:

حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا تا آنگاه که آنچه را به آنها وعده داده بودند بنگرند پس خواهند دانست ، چه کسی را یاران ناتوان تر و شمار کمتر بوده است.

« حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» زمانی که آنچه را به آنها وعده داده می شود آشکار را مشاهده کنند و یقین نمایند که آن ها را فراگرفته است« فَسَيَعْلَمُونَ» در این وقت به طور حقیقی خواهند دانست که « مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا» چه کسی ناتوان تر و کم تعدادتر است . وقتی که کسی آن ها را یاری نمی کند و خودشان نیز نمی توانند خود را یاری نمایند و تک و تنها و همان گونه که نخستین بار آفریده شده اند حشر گردند، آنگاه خواهند دانست که چه کسی ضعیف تر و ناتوان است!

آیه ی ۲۸-۲۵:

قُلْ إِنْ أَدْرِی أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَدًا بگو : من نمی دانم که آیا آن وعده ای که به شما داده اند نزدیک است ،یا پروردگار من برای آن زمانی نهاده است?

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد ،

إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و پشت سرش نگهبانی می گمارد ،

لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَیْءٍ عَدَدًا تا بداند که آنها پیامهای پروردگارشان را رسانیده اند و خدا به آنچه درنزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را به عدد شمار کرده است.

اگر آنها از تو پرسیدند و گفتند:« مَتَى هَذَا الوَعدُ إِن كُنتُم صَدِقينَ » این وعده کی خواهد بود اگر راست می گویید؟ به آنها بگو:« أَدْرِی أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَدًا» نمی دانم آیا آنچه وعده داده می شوید نزدیک است یا پروردگارم زمانی طولانی برای آن مّقرر می دارد؟ و آن زمان نزد خداوند مشخص است.

« عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» خداوند دانای پنهان است و هیچ کسی از مردم را برغیب خود آگاه نمی سازد بلکه فقط خداوند به راز دل ها و اسرار پنهانی آگاه است. « إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ» مگر کسانی را از رسولانی که خود بپسندد،

پس او را به آن چه که حکمتش اقتضا نماید خبر می دهد. چون پیامبران مانند دیگران نیستند و خداوند آن ها را با چیزهایی کمک کرده که هیچ کس از مردم را چنان چیزی نداده است و آنچه را که خداوند به آن ها وحی نموده حفاظت می نماید تا آن را به صورت واقعی برسانند بدون از آن که شیطان هایی نزدیک او گردند و چیزی را به وحی اضافه کنند یا از آن بکاهند. بنابراین فرمود:« فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» و از میان فرشتگان محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می دارد.

« لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ» تا با این کار پیامبر بداند که پیامبران با اسبابی که خداوند برایشان فراهم کرده است پیام های او را رسانده اند.« وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ» و خداوند به آنچه در نزد آنان است و آنچه پنهان یا آشکار داشته احاطه دارد. « وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا » و هر چیزی را برشمرده است.

در این سوره چند فایده به شرح ذیل وجود دارد:

۱- جن وجود حقیقی دارد و آن ها امر و نهی شده اند و طبق اعمالشان جزا و سزا می بینند همان طور که به صراحت در این سوره بیان شده است.

۲- پیامبر خدا(ص) همان طور که به سوی انسان مبعوث شده به سوی جن ها نیز فرستاده شده است، و خداوند گروهی از جن ها را به سوی او فرستاد تا آنچه را که بر او وحی می شود بشنوند و به قوم خود بودند.

۳- هوشمندی جن ها و شناخت حق و این که آنچه آن ها را به سوی ایمان پیش برد این بود که آن ها به طور قطع دریافتند که قرآن کتاب هدایت است. نیز از این آیات برمی آید که جن ها در تعامل با خداوند بسیار مودب هستند.

٤- توّجه خداوند به پیامبرش و محافظت از آنچه پیامبر از سوی خدا آورده است. در آغاز مژده های نبوت پیامبر، آسمان به وسیله ستارگان محافظت می شد و شیاطین از کمینگاه های خود گریختند، امّا خداوند با نبوت پیامبر آن را اندازه گیری نمود. و خداوند خیر و هدایت را برای اهل زمین اراده کرد و خواست که دین و شریعت و معرفت خویش را در زمین آشکار گرداند که به وسیله ی آن دل ها تر و تازه می شوند و خردمندان شاد می گردند و شعائر اسلام آشکار می شود و بت ها ریشه کن و نابود می گردند.

٥- شدت علاقمندی جن ها به گوش فرا دادن به پیامبر و ازدحام آن ها پیرامون او.

٦- این سوره مشتمل به امر به توحید و نهی از شرک است. و بیان شده که هیچ مخلوقی سزاوار ذرّه ای پرستش نیست چون پیامبر(ص) که وقتی اختیار هیچ سود و زیانی را برای کسی، بلکه برای خودش نیز ندارد معلوم است که مردم همه این گونه هستند. پس اشتباه و ستم است که چنین کسی معبود قرار داده شود.
٧- علوم غیب و پنهان را فقط خدا می داند، و هیچ کسی از مخلوقات آن را نمی داند مگر کسی که خداوند او را برگزیند و چیزی از علم غیب را به او بدهد.

پایان تفسیر سوره ی جن

تفسیر سوره ی مزمل

مکی و ۲۰ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۱-۱:

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای جامه بر خود پیچیده ،

قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا شب را زنده ، بدار ، مگر اندکی را ،

نِصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا نیمه ای از آن را ، یا اندکی از نیمه کم کن

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا یا اندکی بر نیمه بیفزای و قرآن را شمرده و روشن بخوان

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ما به تو سخنی دشوار را القا خواهیم کرد

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا هر آینه شب هنگام از بستر برخاستن ، موافقت زبان و دل را افزاینده تراست و بیان سخن را استوار دارنده تر

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا که کارهای تو در روز بسیار است

وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا و نام پروردگارت را یاد کن و از همه ، ببر و به او بپیوند:

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا پروردگار مشرق و مغرب هیچ خدایی جز او نیست او را کارساز خویش برگزین

وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا و بر آنچه می گویند صبر کن و به وجهی پسندیده از ایشان دوری جوی.

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا تکذیب کنندگان صاحب نعمت را به من واگذار و اندکی مهلتشان ده.

« يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» ای کسی که خودت را با لباسهایت پیچیده ای! این حالت پیامبر بود، وقتی که خداوند برای اولین بار جبرئیل را به همراه وحی به سوی او فرستاد . پیامبر چیزی را دید که قبلا مانند آن را ندیده بود و فقط پیامبران توان تحمل وحی را دارند. در این هنگام که بر پیامبر وحی شد و جبرئیل علیه السلام را دید اضطرابی او را فرا گرفت. پس او به نزد خانواده اش آمد و گفت: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید، و پیامبر به لرزه افتاده بود.

سپس جبرئیل نزد او آمد و گفت: بخوان. پیامبر گفت: من خواننده نیستم. آن گاه جبرئیل او را تا آخرین حد فشار داد و از او خواست که بخواند. آن گاه پیامبر(ص) خواند. سپس خداوند ثبات و پایداری را بر دل او نهاد و پشت سر هم وحی به او نازل شد تا به مقامی رسید که هیچ یک از پیامبران به آن مقام نرسیده اند.

پس پاک است خداوند! آغاز نبوت پیامبر و آخر آن چقدر متفاوت است! بنابراین خداوند او را با این وصف «جامه به خود پیچیده» که در آغاز کارش چنین کرده بود، مورد خطاب قرار داد.

در این جا خداوند او را به عبادت هایی فرمان داد که مخصوص او هستند. سپس او را دستور داد تا در برابر اذیت و آزار قومش شکیبا باشد، و او را دستور داد تا فرمان الهی را آشکارا اعلام نماید و به صورت علنی آن ها را به سوی خداوند دعوت کند. پس پیامبر را به بهترین عبادت ها که نماز است و در بهترین وقت ها که شب است فرمان داده است و از آن جا که خداوند نسبت به پیامبر لطف و مرحمت داشته است او را به زنده نگاه داشتن تمام شب فرمان نداده است:« قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» شب را زنده بدار جز اندکی از آن را.

سپس اندازه آن را بیان کرد و فرمود:« نِصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا» نیمی از شب را زنده بدار یا از نیمه ی آن اندکی بکاه. یعنی یک سوم آن را زنده بدار. « أَوْ زِدْ عَلَيْهِ» یا بر نصف بیفزا. یعنی حدود دو سوم شب را زنده بدار. « وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» و قرآن را چنان که باید شمرده و شیوا بخوان، چون اگر قرآن با ترتیل خوانده شود تدبر و اندیشیدن در آن حاصل خواهد شد و دل ها را تکان خواهد داد و انسان را بر عبادت خدا با آیات او و آمادگی کامل برای عبادت تحریک خواهد کرد.

« إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» بدون شکّ ما این قرآن سنگین را بر تو وحی می کنیم . یعنی معانی و مفاهیم و اوصاف آن بزرگ است و سزاوار است که برای آن آمادگی پیدا کنی و آن را به ترتیل بخوانی و در مطالبی که در بردارد اندیشه نمایی. سپس حکمت اینکه پیامبر را به شب زنده داری فرمان داده است بیان کرد و فرمود:

« إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا» بیدار شدن از خواب در شب برای خواندن نماز و به منظور به دست آوردن مقصود قرآن راهی نزدیک تر است: زبان و قلب هماهنگ می گردند و کارها در شب کم می شوند و هرچه که خواننده بگوید

می فهمد و کارش درست انجام می گیرد. به خلاف روز که این مقاصد درآن به دست نمی آیند. بنابراین فرمود:
« إِنَّ لَکَ فِی اَلنَّهَارِ سَبْحًا طَوِیلًا» در روز به دنبال نیازها و زندگی خود هستی که این باعث می شود تا دل به این چیزها مشغول گردد. « وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ» و نام پروردگارت را یاد کن. و این انواع ذکر را شامل می شود. « وَتَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلًا»از همه چیز بُبر و بدو بپیوند چون بریدن از خلق و روی آوردن به سوس خدا یعنی جدا شدن قلب از همه آفریده ها و متصف شدن به محبت خدا و به آنچه که انسان را به خدا و خشنودی او نزدیک می گرداند.
« رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» این اسم جنس است و شامل همه مشرق ها و مغرب ها می گردد. پس خداوند متعال پروردگار مشرق ها و مغرب ها و همه ی انواری است که در آن می باشد و پروردگار جهان بالا و پائین است و او پروردگار و آفریننده و تدبیر کننده ی همه چیز می باشد. « لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلًا» تنها او را محافظ و کارساز همه امور خویش بدان.
پس از اینکه خداوند پیامبر را به طور ویژه به خواندن نماز، و به طور عام به ذکر فرمان داد، و با این قوت و تحمل فراوانی برای رویارویی با دشواری ها و انجام کارهای سخت برای بنده پدید می آید. او را فرمان داد تا در برابر آنچه مخالفان به او می گویند و ناسزاهایی که نثارش می کنند شکیبایی ورزد و امر الهی را ادامه دهد و هیچ چیزی او را از انجام آن بازندارد. نیز به پیامبر دستور داد تا به شیوه ای نیکو از آنان دوری کند.
و دوری گزیدن نیکو عبارت است از آن دوری که مصلحت آن را اقتضا نماید و اذیت و رنجی را در پی نداشته باشد. پس به فرمان الهی که پیامبر را آزار می دهد اعراض نماید. همچنین خداوند به پیامبر فرمان داد تا به بهترین شیوه با آنان مجادله نماید.
« وَذَرْنِی وَالْمُکَذِّبِینَ أُولِی النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِیلًا» و مرا واگذار با کسانی که تکذیب می کنند؛ من از آنان انتقام خواهم گرفت و اگر به آنان مهلت دهم بدانند که آنان را فراموش نمی کنم، تکذیب کنندگانی که از نعمت و ثروت برخوردار هستند؛ آن هایی که وقتی خداوند روزیشان را فراوان کرد و از لطف خویش آنان را در آسایش قرار داد سرکشی کردند. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« کَلَّآ إِنَّ الإِنسَنَ لَیطغَی؛

أَن رَّءَاهُ استَغنَى» هرگز ، بی گمان انسان سرکشی خواهد کرد وقتی که ثروتمند بگردد.

آیه ی ١٤-١٢:

إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا نزد ماست بندهای گران و دوزخ ،

وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا و طعامی گلوگیر و عذابی دردآور

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا روزی که زمین و کوهها به لرزه آیند و کوهها تپه ای از ریگ روان گردند،

سپس خداوند آن ها را به عذابی که نزد اوست تهدید کرد و فرمود:« إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا» نزد ما عذابی سخت است که آن را مایه شکنجه کسی قرار می دهیم که همواره کارهایی انجام می دهد که خداوند را خشمگین می سازد، و آتشی داغ و سوزان نزد ما هست. « وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا» و عذابی دردناک و خوراکی گلوگیر از بس که تلخ و بدبو و بدمزه است گلوگیر می باشد.

« يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» روزی که به سبب هول و وحشت (قیامت) زمین و کوه ها به لرزش و جنبش درآیند و کوه های محکم و سخت چون ریگ های پراکنده شوند و آن گاه چون گرد و غبار به هوا روند.

آیه ی ١٦-١٥:

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا ما بر شما پیامبری فرستادیم که بر اعمالتان گواه است ، بدان سان که برفرعون هم پیامبری فرستادیم.

فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا و فرعون از پیامبر فرمان نبرد ما نیز او را به سختی فرو گرفتیم.

خداوند متعال می فرماید: پروردگارتان را به خاطر فرستادن این پیامبر درس نخوانده سپاس گزار باشید و او را ستایش کنید، پیامبری که عرب است و مژده دهنده و بیم دهنده و بر اعمال امّت گواه می باشد و باید شکر این نعمت بزرگ را به جای آورید.

از کفر ورزیدن بپرهیزید که آن گاه از فرمان پیامبرتان سرپیچی خواهید کرد، در نتیجه مانند فرعون خواهید بود؛ فرعونی که خداوند موسی پسر عمران را به سوی او فرستاد و موسی او را به سوی خدا فراخواند و به یگانه پرستی فرمان داد اما

فرعون او را تصدیق نکرد بلکه از فرمانش سرپیچی نمود. پس خداوند فرعون را به شدت فروگرفت.

آیه ی ۱۸-۱۷:

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا اگر کافر باشید ، در روزی که کودکان را پیر می گرداند چگونه در امان مانید؟

السَّمَاء مُنفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا در آن روز آسمان بشکافد و وعده خدا به وقوع پیوندد.

چگونه در روز قیامت نجات خواهید یافت، روزی خطرناک و هولناک که کودکان را پیر می گرداند و جمادات بزرگ در آن روز از هم می پاشند و آسمان شکافته می گردد و ستارگان پخش و پراکنده می شوند؟! « كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا» وعده خداوند به طور قطع واقع خواهد شد و هیچ مانعی برای وقوع آن نخواهد بود.

آیه ی ۱۹:

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا این تذکاری است پس هر که بخواهد ، راهی به سوی پروردگارش آغاز کند.

موعظه و پندی که خداوند با آن از حالت و اهوال روز قیامت خبر داد اندرزی است که پرهیزگاران از آن پند می گیرند و مومنان باز می آیند. « فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا» پس هرکس که می خواهد راهی را به سوی پروردگارش در پیش بگیرد که او را به پروردگارش می رساند و این کار با پیروی از شریعت خدا انجام می شود . و خداوند شریعت را کاملا روشن نموده و آن را توضیح داده است. و این دلیلی است بر آن که خداوند متعال به بندگان اختیار و توانایی کارهایشان را داده است. و آن گونه نیست که جبریه می گویند:« کارهای بندگان بدون خواست خودشان انجام می شود.» و چنین سخنی برخلاف عقل و نقل است.

آیه ی ۲۰:

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا

وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ پروردگار تو می داند که تو و گروهی از آنان که با تو هستند نزدیک به ، دوثلث شب و نیم شب و ثلث شب را به نماز می ایستید و خداست که اندازه شب و روز را معین می کند و می داند که شما هرگز حساب آن را نتوانید داشت پس توبه شما را بپذیرفت و هر چه میسر شود از قرآن بخوانید می داند چه کسانی از شما بیمار خواهند شد ، و گروهی دیگر به طلب روزی خدا به سفر می روند و گروه دیگر در راه خدا به جنگ می روند پس هر چه میسر شود از آن بخوانید نماز بگزارید و زکات بدهید و به خدا قرض الحسنه دهید و هر خیری را که برای خود پیشاپیش بفرستید ، آن را نزد خدا خواهید یافت و آن پاداش بهتر است و پاداشی بزرگ تر است و از خدا آمرزش بخواهید ، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.

خداوند در این سوره بیان داشت که او پیامبرش را فرمان داده تا نیمی از شب و یا یک سوم آن و یا دو سوم آن را به نماز بایستد. و اصل بر این است که او در احکام الگوی امت می باشد. در این جا بیان کرد که پیامبر و گروهی از مومنان که همراه او بودند این فرمان را اطاعت کردند.

و از آن جا که تعیین وقتی که به نماز خواندن در آن امر شده برای مردم دشوار بود خداوند خبر داد که در این باره کار را برایشان بسیار ساده و آسان کرده است. پس فرمود:« وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَار» خداوند اندازه شب و روز و آنچه از آن می رود و آنچه از آن باقی می ماند را می داند.

« عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ» خداوند می داند که شما هرگز اندازه شب و روز را به طور دقیق و بدون کم و کاست نمی دانید، چون اندازه گیری آن نیاز به بیداری و خستگی زیادی دارد. « فَتَابَ عَلَيْكُمْ» پس به شما تخفیف داد و شما را به چیزی که برایتان میسر است فرمان داد، خواه از اندازه بیشتر باشد یا کمتر.

« فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» و آنچه از قرآن می دانید همان را بخوانید و خداوند بر شما سخت نمی گیرد. بنابراین کسی که در شب به نماز می ایستد تا وقتی موظف به خواندن نماز است که سرحال و با نشاط است، و هرگاه خسته شد و سست و تنبل گردید یا خواب بر او مستولی گشت باید استراحت کند تا نماز را با آرامش و راحتی بخواند.

سپس به بیان عوامل و اسبابی پرداخت که در صورت وجود آنها تخفیفی صورت می گیرد و فرمود:« عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَى» خداوند می داند که کسانی از شما بیمار می شوند و دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن به نماز ایستادن برایشان مشکل است. و برایشان آسان نخواهد بود و فرد بیمار نیز موظف نیست که نماز را ایستاده بخواند بلکه اگر خواندن نماز نفل برایش مشکل بود آن را نخواند و پاداش آنچه در زمان تندرستی انجام می داده است به او می رسد.

« وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ» و خداوند می داند که کسانی از شما مسافر هستند و برای تجارت به سفر می پردازند تا از مردم بی نیاز باشند و به سوی آن ها دست دراز نکنند. یعنی به مسافر باید تخفیف داده شود بنابراین خداوند در نماز فرض به او تخفیف داده و خواندن دو نماز را در یک وقت برایش مباح و جایز قرار داده است . نیز نمازهای چهاررکعتی را به صورت قصر و دو رکعتی بخواند. « وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» و گروهی دیگر هستند که در راه خدا می جنگند. پس آنچه ذکر نمود: یکی تخفیف برای فرد تندرست و مقیم که اگر سرحال و با نشاط بود نماز شب بخواند و تعیین وقت بر او لازم نیست، بلکه بکوشد در ثلث اخیرش یا بعد از نیمه شب که بهترین وقت است نماز بخواند. و تخفیفی دیگر برای بیمار و مسافر؛ خواه سفرش برای تجارت باشد یا برای عبادت از قبیل جهاد یا حج و غیره.

خداوند به این دسته نیز تخفیف داده است تا گرفتار سختی نشوند. پس ستایش خدا را سزاست که در دین برای ما سختی و مشکلی قرار نداده است بلکه شریعت خود را آسان نموده و حالات بندگان و منافع دین و جسم و دنیای آن ها را رعایت کرده است.

سپس بندگان را به ادای دو عبادت که اساس و پایه عبادت ها هستند فرمان داد: برپا داشتن نماز که دین جز با نماز استوار نمی گردد، و پرداختن زکات که برهان ایمان است و با ادای زکات، با فقرا و بینوایان همدردی می شود.پس فرمود:« وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و نمار را با ارکان و شرایط و همه مکملات آن بخوانید. « وَآتُوا الزَّكَاةَ» و زکات مال خود را بپردازید« وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» و به خداوند قرض الحسنه بدهید. یعنی فقط برای جلب رضایت خدا و با نیتی صادق از مال پاکیزه در راه خدا انفاق کنید. و در این صدقه واجب و مستحب داخل است.

سپس بر عموم کارهای خوب تشویق نمود و فرمود:« وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا» و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش می فرستید نزد خداوند بهتر و با پاداش بیشتری خواهید یافت. یک نیکی ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر از آن تا چندین برابر می گردد. و باید دانست که ذرّه ای کار نیک، پاداش آن در بهشت چندین برابر این دنیا و لذایذ آن خواهد شد.

و خوبی و نیکی این دنیا اساس خوبی و نیکی جهان آخرت است. پس بسی جای تأسف است که آدمی اوقاتی را در غفلت به سر ببرد. و باید بر زمان هایی که بدون انجام کارهای شایسته سپری شده اند حسرت بخورد. و وای بر دل هایی که پند و موعظه ی پروردگارشان در آن ها اثر نکرده، و تشویق کسی که از خود انسان به او مهربان تر است برای وی مفید واقع نگردیده است.

خداوندا! تو را ستایش می کنیم و به درگاه تو شکایت می بریم . فریادرس ما تویی و جز با یاری تو توان انجام هیچ کاری را نداریم. « وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ » و از خداوند آمرزش بخواهید بی گمان خداوند آمرزگار مهربان است.

فرمان دادن به طلب آمرزش بعد از تشویق کردن به کارهای خیر فایده ای بزرگ و مهم دارد و آن این است که بنده حتما در انجام آنچه بدان امر شده کوتاهی می ورزد، یا آن را اصلا انجام نمی دهد یا به صورت ناقص آن را انجام می دهد. پس خداوند دستور داد تا این کوتاهی با طلب آمرزش جبران شود، چرا که بنده در طول شب و روز مرتکب گناهانی می شود. پس هرکس مشمول رحمت خداوند نشود هلاک خواهد شد.

پایان تفسیر سوره ی مزمل

تفسیر سوره ی مدثر

مکی و ۵۶ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۷-۱:

یَا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای جامه در سر کشیده ،

قُمْ فَأَنذِرْ برخیز و بیم ، ده

وَرَبَّکَ فَکَبِّرْ و پروردگارت را تکبیر گوی

وَثِیَابَکَ فَطَهِّرْ و جامه ات را پاکیزه دار

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ و از پلیدی دوری گزین

وَلَا تَمْنُن تَسْتَکْثِرُ و چیزی مده که بیش از آن چشم داشته باشی

وَلِرَبِّکَ فَاصْبِرْ، برای پروردگارت صابر باش

پیش تر گذشت که مدّثّر و مزّمّل یک معنی دارند و خداوند پیامبرش را به تلاش برای انجام عبادت های الهی فرمان داده است ، عبادت هایی که مربوط به خود انسان می شود و عبادت هایی که به دیگران ارتباط پیدا می کند. پس قبلا به عبادت های با فضیلت و بزرگواری فرمان داد که مربوط به خود انسان می شود، نیز او را به شکیبایی ورزیدن در برابر اذّیت و آزار قومش دستور داد. و در اینجا خداوند پیامبر را به آشکار کردن دعوت و بیم دادن به صورت علنی فرمان میدهد و می فرماید:

« قُمْ فَأَنذِرْ» با جّدّیت و نشاط برخیز و مردم را با گفتار و کردار، و با بیان حقیقت آنچه که آنان را از آن برحذر می داری، بترسان تا آنچه که بر آن هستند رها کنند و مقصود تحقق یابد.

« وَرَبَّکَ فَکَبِّرْ» و با یکتاپرستی، خداوند را بزرگ بدار و قصد هدفت از بیم دادن، جلب رضایت خدا باشد و این که مردم او را تعظیم نمایند و وی را پرستش کنند. « وَثِیَابَکَ فَطَهِّرْ» و لباس هایت را پاکیزه بدار. احتمال دارد که منظور از لباس ها همه اعمال پیامبر باشد و پاک کردن آن یعنی خالص گرداندن آن و انجام دادن اعمال به کامل ترین صورت و پاک کردن از آنچه اعمال را باطل و فاسد و ناقص می گرداند از قبیل شرک و ریا و نفاق و خودپسندی و تکبر و غفلت و دیگر چیزهایی که باید بنده در عبادت هایش از آن پرهیز نماید.

و پاک کردن لباس ها از نجاست در این داخل است چون پاکیزه داشتن لباس خصوصا در نماز ، جزو کمالِ پاکیزه داشتن اعمال است. بسیاری از علما گفته اند: دور ساختن نجاست از لباس شرطی از شرایط درست بودن نماز است. و احتمال دارد که منظور از لباس ها، لباس های معروف باشد و او باید لباس هایش را از همه نجاست ها و در همه اوقات به خصوص به هنگام ایستادن برای نماز پاک بگرداند. پیامبر(ص) به پاک کردن ظاهر، امر شده است زیرا پاکی ظاهر جزو کمال پاکی باطن است.

« وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» احتمال دارد که منظور از «رجز» بت ها باشند که به همراه خدا مورد پرستش قرار می گرفتند. پس خداوند پیامبر را به ترک و دوری جستن از بت ها و از اقوال و اعمالی که به آنها نسبت داده شده است فرمان داد. و احتمال دارد که منظور از «رجز» همه کارها و گفته های بد باشد. و خداوند پیامبر را به ترک کردن همه گناهان کوچک و بزرگ و پنهان و آشکار امر نموده است. پس شرک و گناهانِ پائین تر از آن در این داخل هستند.

« وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ» و به خاطر نعمت های دینی و دنیوی که به مردم می دهی بر آن ها منّت مگذار تا به سبب این منت گذاردن افزون خواهی نمایی و خود را از آن ها برتر بدانی. بلکه تا جایی که برایت ممکن است با مردم نیکی کن و نیکی خود را فراموش کن و پاداش خود را از خداوند بخواه و کسی را که با او نیکی و احسان کرده ای با کسی که با وی احسان نکرده ای برابر بدان.

گفته شده که معنی آیه چنین است: با این هدف چیزی به کسی مده که او بیش تر از آن را به تو بدهد و نیکی تو را جبران نماید. و این ویژه ی پیامبر(ص) خواهد بود.

« وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» و به امید پاداش الهی شکیبایی کن و هدف تو از بردباری، رضایت خدا باشد. پس پیامبر(ص) از فرمان پروردگارش اطاعت نمود آن را بلافاصله اجرا کرد و مردم را بیم داد و همه مطالب الهی را برای مردم با آیات روشنگر توضیح داد. و خداوند را تعظیم نمود و مردم را به تعظیم خدا و پاک کردن اعمال ظاهری و باطنی از هر بدی و ترک کردن همه ی آن چه که به جز خدا پرستش می شود و دوری کردن از بت ها و شر و اهل آن دعوت داد.

و پیامبر بعد از فضل و منت خدا بر مردم فضل و منت دارد. بدون این که از آن ها مزد و تشکری خواسته باشد. و به کامل ترین صورت برای پروردگارش شکیبایی

ورزید پس بر عبادت خداوند شکیبایی ورزید و خودش را از نافرمانی ها و گناهان برحذر داشت و در برابر بلاهای دردناکی که خداوند مقدر نموده بود شکیبایی ورزید تا این که از پیامبران اولوالعزم برتر گردید. درود و سلام خدا بر همه پیامبران باد.

آیه ی ۱۰-۸:

فَإِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ و آنگاه که در صور دمیده شود ،

فَذَلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ آن روز روزی سخت خواهد بود

عَلَی الْکَافِرِینَ غَیْرُ یَسِیرٍ و برای کافران ناآسان

پس هرگاه برای برخاستن از گورها و گرد آمدن مردم برای رستاخیز و حشر در صور دمیده شود.

« فَذَلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ» آن روز به خاطر کثرت وحشت ها و سختی هایش روز سختی خواهد بود. « عَلَی الْکَافِرِینَ غَیْرُ یَسِیرٍ» بر کافران آسان نیست چون آن ها از خیری ناامید گشته اند و به هلاکت و نابودی خود یقین کرده اند. مفهوم آن این است که آن روز برای مومنان آسان است همان طور که خداوند متعال می فرماید:« یقُولُ الکَفِرُونَ هَذَا یومُ عَسِرُ» کافران می گویند:« این روزی سخت است».

آیه ی ۳۱-۱۱:

ذَرْنِی وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِیدًا مرا با آن که تنهایش آفریده ام واگذار

وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا او را مالی بسیار دادم

وَبَنِینَ شُهُودًا و پسرانی همه در نزد او حاضر

وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِیدًا و کارهای او را به نیکوتر وجهی برساختم

ثُمَّ یَطْمَعُ أَنْ أَزِیدَ آنگاه طمع می بندد که زیادت کنم

کَلَّا إِنَّهُ کَانَ لِآیَاتِنَا عَنِیدًا آری ، که او در برابر آیات ما ستیزه جوست

سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا او را به مشقتی می اندازم

إِنَّهُ فَکَّرَ وَقَدَّرَ او اندیشید و طرحی افکند

فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ مرگ بر او باد ، چگونه طرحی افکند?

ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ، باز هم مرگ بر او باد ، چگونه طرحی افکند?

ثُمَّ نَظَرَ آنگاه نگریست

ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ سپس روی ترش کرد و پیشانی در هم کشید

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ سپس روی گردانید و گردنکشی کرد
فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ گفت : این ، جز جادویی که دیگرانش آموخته اند ، هیچ نیست
إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ این ، جز سخن آدمی هیچ نیست
سَأُصْلِيهِ سَقَرَ زودا که او را به سقر بیفکنیم
وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ چه چیز آگاهت ساخت که سقر چیست?
لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ نه هیچ باقی می گذارد و نه چیزی را وا می گذارد
لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ سوزاننده پوست است
عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ نوزده فرشته بر آن گماشته اند
وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاء وَيَهْدِي مَن يَشَاء وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِموکلان دوزخ را جز از فرشتگان قرار ندادیم و شمار آنها جز برای ، امتحان کافران نیست تا اهل کتاب یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند و تا آنان که در دلهاشان مرضی است نگویند :خدا از این مثل چه می خواسته است ؟ خدا اینچنین هر کس را که بخواهد گمراه می کند و هر کس را که بخواهد راه می نماید و شمار سپاهیان پروردگارت را جز او نداند و این سخن جز اندرزی از برای مردم نیست.

این آیات درباره ولید بن مغیره که با حق مخالف بود و به مبارزه با خدا و پیامبرش برخاسته بود نازل شده اند. خداوند او را چنان مذمت کرده که کسی را آن گونه مذمت نکرده است. و این سزای همه ی کسانی است که با حق مخالفت می ورزند چنین کسانی در دنیا خوار و رسوا می گردند و عذاب آخرت خوارکننده و رسواکننده تر است.

پس فرمود:« ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا» مرا واگذار با کسی که او را تک و تنها بدون آن که مال و خانواده و قبیله ای داشته باشد آفریدم و او را همچنان پرورش داده و از نعمت هایم برخوردار کردم.

« وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا؛ وَبَنِينَ شُهُودًا» و به او مال فراوانی داده ام و پسرانی به او عطا کرده ام که همیشه پیش او حاضر هستند و از آن ها استفاده می کند و نیازهای خود را به وسیله آنان برطرف می نماید و از آن ها کمک می گیرد.
« وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا» و دنیا و اسباب آن را به او داده ام که به راحتی به خواسته هایش می رسد و هرچه بخواهد و دوست دارد به دست می آورد. « ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ» باز با این همه نعمت ها و امکاناتی که به او داده ام طمع می ورزد که به نعمت های آخرت دست یازد همان طور که نعمت های دنیا را به دست آورده است.
« كَلَّا» هرگز آن گونه که او طمع می ورزد نخواهد بود بلکه برخلاف مقصود او اتفاق خواهد افتاد. « إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا» چون او با آیات ما دشمن است. او آیات ما را شناخت سپس آن را انکار کرد و او را به حق فراخواند اما او اطاعت نکرد. او تنها به این بسنده نکرد که از آیات ما روی گردانی نماید بلکه به ستیز با آیات برخاست و برای ابطال آن کوشید. بنابراین درباره او فرمود:« إِنَّهُ فَكَّرَ» او با خودش فکر کرد، « وَقَدَّرَ» و آنچه را که در آن فکر کرده بود سنجید تا سخن بگوید که به وسیله آن قرآن را باطل نماید.
« فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ؛ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ» مرگ بر او باد چگونه سنجید و نقشه کشید! باز مرگ بر او باد چگونه سنجید! چون او پا به جایی گذاشت که او و امثالش به آن نخواهند رسید و این کار در شأن او نیست. « ثُمَّ نَظَرَ؛ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ» سپس در آنچه می گفت اندیشه کرد و آن گاه روترش نمود و چهره در هم کشید و ظاهر او نفرتش را از حق نشان می داد.
« ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ» پیس روی گرداند و در نتیجه ی تلاش فکری و عملی و قولی اش تکبر ورزید.
« فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ؛ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» پس گفت: این قرآن کلام خدا نیست بلکه سخن انسان می باشد. نیز کلام انسان های برگزیده و خوب نیست بلکه کلام انسان های بد و بزهکار است از قبیل دروغگویان و جادوگران. پس هلاک باد! او چقدر از راه راست دور و چقدر سزاوار هلاکت و شقاوت می باشد.
چگونه در ذهن می آید و چگونه در خاطر انسان می گنجد که بزرگترین و برترین کلام که کلام پروردگار بزرگ است با سخن انسان های نیازمند و ناقص مشابه

باشد؟! و چگونه این دروغگوی حق ستیز به خود جرأت داد که کلام خداوند متعال را چنین توصیف نماید؟!

پس چنین کسی حقش جز عذاب سخت نیست. بنابراین خداوند متعال فرمود:« سَأُصْلِيهِ سَقَرَ؛ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ؛ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ» . او را به دوزخ درخواهم آورد، و تو چه می دانی که آتش دوزخ چگونه است؟! هیچ میزانی از سختی و شدت را باقی نمی گذارد مگر اینکه آن را اعمال می کند. یعنی در اوج شدت و سختی است و هیچ جایی از کسی که عذاب داده می شود باقی نمی گذارد مگر اینکه به آن می رسد.

« لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ» انسان ها را می سوزاند و از شدت گرما و سرمایش آن ها را پریشان و رنجور می نماید. « عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» نوزده تن از فرشتگان که تندخو و سخت گیرند به عنوان نگهبان دوزخ گماشته شده اند. این فرشتگان از فرمان خدا سرپیچی نمی کنند و هر آنچه بدان امر شوند انجام می دهند.

« وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» و ماموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده ایم چون فرشتگان نیرومند و سخت گیر هستند. « وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا» احتمال دارد منظور این باشد که شمار و تعداد فرشتگان را جز برای عذاب و کیفر کافران در آخرت و بیشتر شکنجه دادن آن ها قرار نداده ایم. و به عذاب فتنه هم گفته می شود همان طور که خداوند متعال می فرماید:« يومَ هُم عَلَى النَّارِ يفتَنُونَ» روزی که با آتش عذاب داده می شوند.

و احتمال دارد منظور این باشد که ما شما را از تعداد ماموران دوزخ خبر ندادیم مگر برای آن که معلوم داریم که چه کسی تصدیق می نماید و چه کسی تکذیب می کند. و آنچه را که بعد از این ذکر نمود بر همین مفهوم دلالت می کند:« لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا» تا اهل کتاب یقین کنند و به ایمان مومنان افزوده شود. چون اهل کتاب وقتی ببینند که آنچه قرآن می گوید با آنچه که در کتاب های آن هاست مطابقت دارد بیشتر به حقانیت قرآن یقین می کنند، و هر وقت خداوند آیه ای نازل کند و مومنان به آن ایمان بیاورند و آن را تصدیق نمایند ایمانشان بیشتر می گردد.

« وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ» و تا شک و تردید از اهل کتاب و مومنان دور شود و این ها اهدافی بزرگ هستند که خردمندان به آن توجه می نمایند و آن اهداف تلاش برای کسب یقین و اضافه شدن ایمان در هر وقت و درباره هر مسئله

ای از مسایل دین و دفع شک و اوهامی است که در مقابل حق پیش می آید، پس خداوند آنچه را که بر پیامبرش نازل فرموده است سببی برای به دست آمدن این اهداف بزرگ قرار داده است و باعث می شود تا راستگویان از دروغگویان مشخص گردند بنابراین فرمود:« وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا» و تا کسانی که در دل هایشان بیماری شک و شبهه و نفاق است و نیز کافران بگویند: خداوند با این مثل چه خواسته است؟ و آن ها این را به صورت شک و کفر ورزیدن به آیات خدا می گویند.

و این امر مایه هدایت کسی است که خداوند او را هدایت نماید. همچنانکه باعث گمراه شدن کسی است که خداوند او را گمراه کند. بنابراین فرمود:« كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاء وَيَهْدِی مَن يَشَاء» بدینسان خداوند هرکس را که بخواهد گمراه می نماید و هرکس را که بخواهد هدایت می کند.

پس خدا هرکس را هدایت نماید آنچه را که بر پیامبرش نازل فرموده در حق او رحمتی قرار می دهد و آن را باعث زیاد شدن دین و ایمانش می گرداند. و هرکس را گمراه کند آنچه را که بر پیامبرش نازل فرموده سببی برای افزون شدن بدبختی و حیرت و ستم کردنش در حق خودش می گرداند. پس لازم است هر آنچه که خداوند پیامبرش را از آن خبر داده است پذیرفته شود.

« وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» و لشکرهای پروردگارت از قبیل فرشتگان و غیره را کسی جز او نمی داند. پس وقتی شما لشکرهای او را نمی دانید و خداوند دانا و آگاه شما را از آن خبر داده است باید خبر او را تصدیق نمایید و هیچ شک و تردیدی به خود راه ندهید.

« وَمَا هِیَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ» و منظور از این موعظه و اندرز، بازی و سرگرمی نیست، بلکه هدف از آن این است که انسان ها به وسیله ی این قرآن آنچه را که به سودشان است به خاطر آورند و بپذیرند و انجام دهنده چیزهایی را که به زیانشان است رها کنند.

آیه ی ٥٦-٣٢:

كَلَّا وَالْقَمَرِ آری ، سوگند به ماه ،

وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ و سوگند به شب ، چون روی در رفتن آرد ،

وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ و سوگند به صبح ، چون پرده بر افکند ،

إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ که این یکی از حادثه های بزرگ است
نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ترساننده آدمیان است
لِمَن شَاء مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ برای ، هر کس از شما که خواهد پیش افتد یا از پی رود
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ هر کس در گرو کاری است که کرده است
إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ مگر اهل سعادت ،
فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءلُونَ که در بهشتها نشسته اند و می پرسند
عَنِ الْمُجْرِمِينَ از گناهکاران:
مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ که چه چیز شما را به جهنم کشانید?
قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ می گویند : ما از نمازگزاران نبودیم ،
وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ و به درویشان طعام نمی دادیم ،
وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ و با آنان که سخن باطل می گفتند هماواز می شدیم ،
وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ و روز قیامت را دروغ می انگاشتیم ،
حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ تا مرگ ما فرا رسید
فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ پس شفاعت شفاعت کنندگان سودشان نبخشید
فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ چه شده است که از این پند، اعراض می کنند?
كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ مانند خران وحشی
فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ که از شیر می گریزند
بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَى صُحُفًا مُّنَشَّرَةً بلکه هر یک از ایشان می خواهد که نامه هایی گشاده به او داده شود
كَلَّا بَل لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ آری ، که از آخرت نمی ترسند
كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ آری ، که این قرآن اندرزی است
فَمَن شَاء ذَكَرَهُ هر که خواهد ، آن را بخواند
وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاء اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ و پند نمی گیرند ، مگر اینکه خدا خواهد او شایان آن است که از او بترسند و او شایان آمرزیدن است.

«كَلَّا» واژه «كلّا» در این جا یا به معنی حق و قطعا است و یا به معنی «إلا» استفتاحی می باشد. خداوند به ماه، و به شب بدانگاه که پشت می کند و می رود، و به روز بدانگاه که روشن می شوند سوگند خورده است. چون این چیزها مشتمل بر آیات بزرگ خدا هستند و بر کمال قدرت خداوند و حکمت و گستردگی فرمانروایی اش و فراگیر بودن رحمت و احاطه ی علم و آگاهی اش دلالت می نمایند.
و آنچه خداوند برایش سوگند خورده این است که می فرماید:« إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ» آتش جهنم یکی از چیزهای بزرگ و مهم است. پس شما را به آن خبر دادیم و از آن آگاه شدید، پس هرکسی از شما می خواهد گام به پیش بگذارد و کارهایی انجام دهد که او را به خدا و خشنودی و بهشتش نزدیک می گرداند یا از آنچه که برای آن آفریده شده و خدا آن را دوست می دارد و می پسندد عقب بکشد و مرتکب گناه شود و خودش را به جهنم نزدیک گرداند. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« وَقُلِ الحَقُّ رَّبِّكُم فَمَن شَآءَ فَليومِن وَمَن شَآءَ فَليكفُر» و بگو: « حق از سوی پروردگارتان است، پس هرکس می خواهد ایمان بیاورد و هرکس می خواهد کفر بورزد.»
« كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» هرکس در گرو کارهای بدی است که کرده است. پس در مقابل آن گروگان گرفته می شود و آن کارها طوق گردنش خواهند بود و باعث گرفتار شدنش به عذب می گردند. « إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ» مگر کسانی که کارنامه اعمالشان به دست راست داده می شود و از سعادتمندان هستند. این ها گروگان گرفته نمی شوند بلکه آزاد و شاد خواهند بود.
« فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءلُونَ؛ عَنِ الْمُجْرِمِينَ» در باغ هایی بهشتی خواهند بود که همه خواسته هایشان در آن فراهم است و در آسایش کامل هستند. آنان رو به همدیگر می نمایند و از یکدیگر درباره گناهکاران می پرسند که حالتشان چگونه شد؛ آیا آنچه را که خدا به آن ها وعده داده بود یافتند؟ و برخی به برخی دیگر می گویند:«آیا از آن ها خبر دارید؟» . آن گاه آنان را در وسط دوزخ می بینند که عذاب داده می شوند. پس به آنان می گویند:« مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ» چه چیزی شما را وارد دوزخ گردانیده است؟ و به چه گناهی شما مستحق دوزخ شده اید؟
« قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ؛ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ» می گویند: از نمازگزاران نبودیم و به بینوا خوراک نمی دادیم پس آن ها نه عبادت خدا را انجام داده اند و نه به مردم نیازمند کمک کرده اند.

« وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» و به وسیله باطل به مجادله با حق می پرداختیم. « وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» و ما روز جزا را دروغ می انگاشتیم.

و این آثار فرو رفتن در باطل است که وقتی کسی در باطل فرو رود که روز قیامت است اعراض می نماید؛ قیامتی که محل جزای اعمال است و جایی است که پادشاهی خدا و حکم دادگرانه ی او برای سایر مردم آشکار می گردد. پس این راه باطل را ادامه دادیم« حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ» تا این که مرگ به سراغمان آمد. و هنگامی که بر کفر مردند در همه آرزوها به رویشان بسته شد، و هیچ راه چاره ای برایشان نماند.

« فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» پس دیگر شفاعت و میانجی گری شفاعت کنندگان سودی به آنان نمی بخشد، چون شفاعت کنندگان فقط برای کسی شفاعت می نمایند که خداوند بپسندد. اما خداوند اعمال این ها را نمی پسندد. پس از اینکه خداوند سرنوشت مخالفان را بیان کرد، مشرکانی را که در قید حیات هستند مورد سرزنش و ملامت قرار داد و فرمود:« فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ» پس آنان را چه شده است که از پند روی گردان و غافل هستند.

« كَأَنَّهُمْ» آن ها چنان از اندرز گریزان و متنفر هستند انگار« حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ» خرهای وحشی هستند که رم کرده اند. وقتی رم کنند تندتر می دوند. « فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ» گورخرانی که از دست شکارچی و یا از پیش شیری و امثال آن گریخته باشند. این بزرگترین گریز از حق است.آن ها با وجود چنین گریز و رویگردانی ادعاهای بزرگی می کنند.

« بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَى صُحُفًا مُّنَشَّرَةً» بلکه هرکس از آن ها می خواهد که به او صحیفه هایی گشوده داده شود، صحیفه هایی که از آسمان بر او نازل شود و ادعا می کند که تا چنین کاری انجام نشود از حق پیروی نخواهد کرد. حال آن که دروغ می گویند و اگر هر نشانه ای برای این ها بیاید ایمان نمی آورند تا آن که عذاب دردناک را ببینند، چون نشانه های روشنگری که حق را روشن و واضح می گرداند نزد آن ها آمده است پس اگر خیری در این ها بود ایمان می آوردند.

بنابراین فرمود:« كَلَّا» آنچه را که می خواهند به آن ها نمی دهیم و آن ها هدفشان فقط این است که بگویند خدا نمی تواند.

« بَل لَّا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ» بلکه اصلا آنان از آخرت نمی ترسند و اگر از آن می ترسیدند چنین کارهایی از آنان سر نمی زد. « كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ» آن گونه نیست، به

درستی که آن یادآوری است. ضمیر در « إِنَّهُ» پس هرکس می خواهد آن را یاد کند، چون این راه را برای او روشن گردانیده و دلیل را پیش روی او گذارده است.
« وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاء اللَّهُ» و پند نمی پذیرند مگر این که خدا بخواهد چون مشیت و خواست خداوند نافذ و فراگیر است و کوچکترین اتفاقی بیرون از خواست خداوند صورت نمی پذیرد. در این جا اعتقاد و نظریات قدریه رد شده است؛ آن هایی که معتقدند کارهای بندگان تحت مشیت و خواست خداوند انجام نمی گیرد.
هم چنین ردی است بر جبریه که گمان می برند بنده هیچ اراده و خواستی ندارد و در حقیقت کاری انجام نمی دهد بلکه او بر انجام دادن کارش مجبور است. پس خداوند ثابت کرد که بنده دارای خواست و اراده ی حقیقی و فعلی است اما خواست او تابع مشیت و خواست خداوند می باشد.
« هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» خداوند سزاوار است که از خشم او پرهیز شود و مورد پرستش قرار گیرد چون او معبود به حقّی است که عبادت جز برای او شایسته ی کسی نیست، و سزاوار است که کسی را بیامرزد که از او می ترسد و دنبال رضایت اوست.

پایان تفسیر سوره مدثر

تفسیر سوره ی قیامه

مکی و ۴۰ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٦-١:

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ قسم می خورم به روز قیامت

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ و قسم می ، خورم به نفس ملامتگر

أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ آیا آدمی می پندارد که ما استخوانهایش را گرد نخواهیم آورد?

بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ آری ، ما قادر هستیم که سر انگشتهایش را برابر کنیم.

بَلْ يُرِيدُ الْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ بلکه آدمی می خواهد که در آینده نیز به کارهای ناشایست پردازد.

يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ می پرسد : روز قیامت چه وقت خواهد بود?

«لا» دراین جا به معنی نفی نیست، و همچنین زائد نمی باشد، بلکه برای استفتاح و اهمیت دادن به چیزی است که بعد از آن ذکر می شود. و استعمال «لا» با سوگند بسیار شایع است، لذا استفتاح با آن چیز عجیبی نیست، گرچه «لا» در اصل برای استفتاح وضع نشده است. آنچه به آن قسم یاد شده همان چیزی است که برای اثبات آن قسم خورده شده، یعنی زنده شدن پس از مرگ و برخاستتن مردم از گورهایشان و ایستادن آن ها به انتظار این که پروردگار چه حکمی بر آن ها می نماید.

« وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» و به نفس سرزنش کننده سوگند یاد می کنم. و این همه نفس های نیکوکار و بدکار را شامل می شود. و همه «لوامه» یعنی سرزنشگر، نامیده شده اند چون حالاتشان م تنوع است و بریک حالت ثابت نیستند، نفس انسان کافر، پس از مرگ صاحبش را به خاطر کارهایی که انجام می داد سرزنش می کند، اما نفس مومن، صاحب خود را به خاطر کوتاهی هایی که ورزیده یا غفلتی که کرده است در دنیا سرزنش می کند.

پس هم به جزا و اثبات آن و هم به مستحق جزا سوگند یاد کرده است. سپس خبر داده است که برخی از مخالفان روز جزا را تکذیب می کنند. پس فرمود:« أَيَحْسَبُ

الْإِنسَانُ أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ» آیا انسان می پندارد که ما استخوان هایش را پس از مردنش گردِ نخواهیم آورد؟ همان طور که فرموده است:« قَالَ مَن یحی العِظَمَ وَهِی رَمِیمُ» گفت: « چه کسی استخوان های پوسیده را زنده می گرداند؟!» پس چنین انسانی به خاطر جهالت و عداوتش قدرت خداوند را بر آفرینش مجدد استخوان هایش که ستون بدن او هستند بعید می داند. ولی خدا سخن او را رد کرد و فرمود:« بَلَی قَادِرِینَ عَلَی أَن نُّسَوِّیَ بَنَانَهُ» آری! آن ها را گرد می آوریم. ما حتّی می توانیم سرانگشتان و استخوان هایش را برابر کنیم و این مستلزم آفریدن همه بدن است. چون وقتی انگشتان به وجود بیایند آفرینش جسد تمام شده است. و انکار قدرت خداوند بدان خاطر نیست که دلیل محکمی او را به قدرت خداوند راهنمایی نکرده باشد، بلکه « یُرِیدُ؛ لِیَفْجُرَ» بدان خاطر است که عمدا می خواهد رستاخیزی را که در پیش دارد انکار کند و مرتکب گناه شود و قصدا دروغ بگوید. سپس حالات قیامت را بیان کرد و فرمود:

آیه ی ۱۵-۷:

فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ روزی که چشمها خیره شود ،

وَخَسَفَ الْقَمَرُ و ماه تیره شود ،

وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و آفتاب و ماه در یک ، جای گردآیند

یَقُولُ الْإِنسَانُ یَوْمَئِذٍ أَیْنَ الْمَفَرُّ انسان در آن روز می گوید : راه گریز کجاست؟

کَلَّا لَا وَزَرَ هرگز ، پناهگاهی نیست

إِلَی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ قرارگاه همه در این روز نزد پروردگار توست

یُنَبَّأُ الْإِنسَانُ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ در این روز آدمی را از هر چه پیشاپیش فرستاده و بعد از خویش گذاشته است خبر می دهند

بَلِ الْإِنسَانُ عَلَی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ بلکه آدمی خویشتن خویش را نیک می شناسد ،

وَلَوْ أَلْقَی مَعَاذِیرَهُ هر چند به زبان عذرها آورد

« فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ» وقتی قیامت برپا شود چشم از هول و هراس بزرگ آن روز، خیره و باز می ماند. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« إِنَّمَا یؤَخِّرُهُم لِیومٍ تَشخَصُ فِیهِ الأبصَرُ؛ مُهطِعِینَ مُقنِعِی رُءُوسِهِم لَا یرتَدُّ إِلَیهِم طَرقُهُم وَأَفئِدَتُهُم هُوَآءُ» آن ها را برای روزی به تاخیر می اندازد که چشم ها در آن روز خیره می گردند. شتابان سر برداشته و چشم برهم نمی زنند و دلهایشان تهی است.

« وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» و خورشید و ماه جمع می گردند. از وقتی که خداوند خورشید و ماه را آفریده است یک جا جمع نشده اند. در روز قیامت خداوند آن ها را جمع می کند و ماه بی نور می گردد و خورشید تیره و تار می شود، و هر دو در آتش انداخته می شوند تا بندگان ببینند که خورشید و ماه دو بنده و تحت اختیار خدایند. و تا کسانی که خورشید و ماه را پرستش می کرده اند بدانند و ببینند که دروغگو بوده اند.

« يَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ» وقتی انسان این پریشانی ها را می بیند می گوید: راه رهایی از آنچه بر ما آمده و گرفتارش شده ایم کجاست؟ « كَلَّا لَا وَزَرَ» هیچ کس پناهگاهی جز خدا ندارد.

« إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» در آن روز قرارگاه سایر بندگان در دست پروردگار تو است. پس هیچ کس نمی تواند خود را پنهان و استتار نماید یا از آن جا بگریزد بلکه به ناچار باید بایستد تا سزای عملش را ببیند. بنابراین فرمود: « يُنَبَّأُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» انسان به همه کارهای نیک و بدی که در اول دوران زندگی و در آخر آن کرده است خبر داده می شود و نمی تواند آن را انکار کند.

« بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» انسان بر خودش گواه است و حسابرش خودش می باشد. « وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ» گرچه برای خود عذرهایی بیاورید، اما بداند که عذرهایش پذیرفته نخواهد شد، بلکه مجبور می شود که به عملکرد خود اقرار نماید. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« اقَرا كِتَبَكَ كَفَى بِنَفسِكَ اليومَ عَلَيكَ حَسِيبَاً» کارنامه خویش را بخوان، همین کافی است که خودت بر خود گوه باشی.

پس بنده گرچه انکار کند یا برای آنچه که کرده است عذر بیاورد از او پذیرفته نمی شود و به او فایده نخواهد بخشید چون گوش و چشم و همه اعضایش بر آنچه کرده است گواهی می دهد. و اصولا زمانی برای عذرخواستن باقی نمانده است و عذر خواستن فایده ای ندارد. « فَيومئِذٍ لَّا ينفَعُ الَّذينَ ظَلَمُوُا مَعذِرَتُهُم وَلَا هُم يستَعتَبُونَ» پس امروز به ستمکاران عذر خواستنشان فایده نخواهد داد و از آنان خواسته نمی شود تا خداوند را خشنود کنند.

آیه ی ۱۹-۱۶:

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ به تعجیل زبان به خواندن قرآن مجنبان ،

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ که گرد آوردن و خواندنش بر عهده ماست

فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ چون خواندیمش ، تو آن خواندن را پیروی کن
ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ سپس بیان آن بر عهده ماست.

وقتی جبرئیل همراه با وحی نزد پیامبر(ص) می آمد و شروع به خواندن آن می کرد پیامبر از بس که حریص و علاقمند بود با شتاب آن را فرا می گرفت قبل از آن که جبرئیل کارش تمام شود، و به همراه جبرئیل آن را می خواند. پس خداوند او را از این نهی کرد و فرمود:« وَلَا تَعجَل بِالقُرءَانِ مِن قَبلِ أَن يقضَى إِلَيکَ وَحيهُ» و در خواندن قرآن پیش از آن که وحی آن تمام شود شتاب مکن، و در این جا فرمود:« لَا تُحَرِّکْ بِهِ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ» هنگام نزول وحی و قرآن، شتابگرانه زبان به خواندن آن مجنبان. سپس خداوند برای او تضمین کرد که حتما او قرآن را حفظ می کند و می خواند و خداوند آن را در سینه اش جمع خواهد کرد و فرمود:« إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» گردآوردن قرآن و آسان ساختن خواندنش بر عهده ماست، پس تلاشی که تو می نمایی برای آن است که مبادا چیزی از آن را از دست بدهی یا فراموش کنی. اما خداوند ضامن است که آن را در سینه ات حفظ کند. بنابراین نیازی به تلاش مضاعف و آزمند بودن برای حفظ آن نیست.

« فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» پس هرگاه جبرئیل آنچه را که به سوی تو وحی می کند، کامل گرداند، از آنچه که قرائت نمود تبعیت کن و آن را بخوان. « ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» و انگهی بیان مفاهیم آن بر عهده ماست. خداوند به پیامبر وعده داد که کلمات و معانی آن را حفظ کند و این بالاترین چیزی است که باید انجام شود.

پس پیامبر(ص) در برابر پروردگارش ادب را رعایت کرد و بعد از آن هر وقت جبرئیل قرآن را بر او تلاوت می کرد به جبرئیل گوش فرا می داد، و وقتی که جبرئیل تمام می کرد پیامبر آن را می خواند. این آیه آداب فراگرفتن علم را بیان می نماید که دانش آموز باید بگذارد تا معلم مسئله را بیان کند و وقتی مسئله را بیان کرد دانش آموز اشکالش را بپرسد.

همچنین اگر در ابتدای کلام چیزی بود که ایجاب می کرد تا سخن را رد کند یا آن را تایید نماید، در حالی که هنوز سخن تمام نشده است نباید آن را رد کند یا تایید نماید، تا درست و نادرستی سخن روشن گردد و شنونده آن را خوب بفهمد و بتواند به درستی در مورد آن اظهار نظر نماید. در این همچنین به این مساله اشاره شده

است که پیامبر(ص) همچنان که کلمات وحی را برای امت بیان کرده، مفاهیم آن را نیز بیان کرده است.

آیه ی ۲۵-۲۰:

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ آری ، شما این جهان زودگذر را دوست می دارید ،

وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ و آخرت را فرو می ، گذارید

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ در آن روز چهره هایی هست زیبا و درخشان ،

إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ که سوی پروردگارشان نظر می کنند ،

وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ و چهره هایی هست عبوس و ترش ،

تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ که می داند آن عذاب کمرشکن بر او فرود آید.

این که شما غافل هستید و از اندرز الهی روی گردان می باشید برای آن است که « تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ» دنیا را دوست می دارید و برای به دست آوردن دنیا و لذت هایش تلاش می کنید و آن را بر آخرت ترجیح می دهید و عمل برای آخرت را رها می نمایید چون نعمت ها و لذت های دنیا حاضر و در دسترس می باشند و انسان چیزی را که حاضر و در دسترس باشد دوست می دارد و شیفته آن می گردد.

و نعمت های آخرت پس از مرگ به دست خواهند آمد، بنابراین شما از آن غافل گشته و آن را رها کرده اید، انگار اصلا برای آخرت آفریده نشده اید و این جهان، جهان همیشگی است که باید عمر گرانبها را صرف آن کرد و شب و روز برای آن تلاش نمود. پس حقیقت برایتان وارونه گردید و زیانمند شدید. بنابراین اگر آخرت را بر دنیا ترجیح دهید و عاقلانه به عواقب و سرانجام کارها نگاه کنید رستگار می شوید و سودی بی پایان و موفّقیتی کامل به دست خواهید آورد.

سپس چیزهایی را بیان کرد که آدمی را به ترجیح دادن آخرت فرا می خوانند، و برای این منظور به بیان حال اهل آخرت و تفاوت و تمایزی که در آن جا با دیگران دارند، پرداخت. پس درباره پاداش کسانی که آخرت را بر دنیا ترجیح می دهند فرمود:« وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ» در آن روز چهره هایی زیبا و درخشان هستند و دل هایشان شاد و مسرور است.

« إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» برحسب مقام هایشان به پروردگار خود نگاه می کنند. برخی از آن ها هر صبح و شام به پروردگارشان می نگرند و برخی هر جمعه یک بار او را می بینند. پس آن ها از نگاه کردن به چهره و جمال خداوندی که هیچ چیز مانند آن

نیست بهره مند میشوند. پس وقتی خداوند را می بینند نعمت هایی را که در آن هستند فراموش می نمایند و چنان لذّت و شادمانی به آن ها دست می دهد که قابل توصیف و بیان نیست و چهره هایشان تر و تازه می گردد. پس بر زیبایی شان افزوده می گردد. از خداوند بزرگوار می خواهیم که ما را از زمره آن ها بگرداند.

و در مورد کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح داده اند، می فرماید:« وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ» و چهره هایی در روز قیامت درهم کشیده و عبوس و خوار و ذلیل اند. « تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ» یقین دارند که به عقوبتی شدید و عذابی دردناک گرفتار می آیند. بنابراین چهره هایشان تغییر کرده و عبوس شده است.

آیه ی ٤٠-٢٦:

كَلَّا إِذَا بَلَغَتْ التَّرَاقِيَ آری ، چون جان به گلوگاه رسد ،

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ و گفته شود که چه کسی است که افسون بخواند?

وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ و یقین کند که زمان جدایی فرا رسیده ،

وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ و ساقهای پا در هم پیچیده شوند ،

إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ آن روز روز راندنش به سوی پروردگار توست

فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّى نه تصدیق کرده است و نه نماز گزارده است

وَلَكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى اما تکذیب کرده و اعراض کرده است

ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى آنگاه خرامان نزد کسانش رفته است

أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى وای بر تو ، پس وای بر تو

ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى باز هم وای بر تو ، پس وای بر تو

أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى، آیا انسان می پندارد که او را به حال خود واگذاشته اند?

أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَى آیا او نطفه ای از منی که در رحمی ریخته شده ، نبوده است?

ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى سپس لخته ای خون ؟ آنگاه به اندام درستش بیافرید

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى و آنها را دو صنف کرد : نر و ماده

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَى آیا خداوند قادر نیست که مردگان را زنده سازد?

خداوند متعال با بیان حالت فرد در حال احتضار و جان دادن، و هنگامی که به سوی پروردگارش برده می شود، بندگانش را موعظه می کند که هرگاه روح به گلوگاه برسد در این وقت مشکل و اندوه شدّت می گیرد و هر وسیله و سببی که گمان می رود با آن شفا و راحتی حاصل می گردد، طلبیده می شود. بنابراین فرمود:« وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ» و گفته می شود: آیا کسی است هست که افسون و تعویذی برایش بخواند؟ چون آن ها دیگر از اسباب عادی قطع امید کرده اند و به اسباب الهی دل می بندند. اما قضا و تقدیر هرگاه قطعی باشد بازگشتی ندارد.

« وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ» و یقین پیدا می کند که زمان جدا شدن از دنیاست. « وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ» و پاها با یکدیگر جفت می گردند، یعنی سختی ها جمع می گردد و اندوه شدت می گیرد و روح می خواهد از بدنی که همواره با آن بوده و با آن انس گرفته است خارج شود و به سوی خدا برده می شود تا آن را طبق اعمالش جزا و سزا دهد و به کارهایی که انجام داده است اعتراف نماید.

هشداری که خداوند بیان کرد دل ها را به سوی چیزی می برد که مایه ی هلاکتشان باز می دارد. وی ستیزه جو و مخالفی که آیات به او سود نمی رساند همچنان به سرکشی و کفر و عناد خویش ادامه می دهد.

« فَلَا صَدَّقَ» او به خدا و ملائکه و کتاب ها و پیامبرانش و روز قیامت و تقدیر خیر و شر او، ایمان نیاورد.« وَلَا صَلَّى؛ وَلَكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى» و نه نماز گزارد، بلکه حق را به جای تصدیق تکذیب کرد و از امر و نهی روی گرداند. این در حالی است که دلش آرام بود و از پروردگارش هراس و ترسی نداشت.

« ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى» سپس متکّبرانه و بی توجه به نزد خانواده اش رفت.

سپس تهدید کرد وفرمود:« أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى» این ها کلمه های تهدیدی است که آن را تکرار کرده است.

سپس آفرینش نخستین را به انسان یادآور شد و فرمود:« أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى» آیا انسان می پندارد که بی هدف رها می شود؟ و امر و نهی نمی گردد و پاداش و سزا نمی بیند؟ این پنداری باطل درباره خداوند است که شایسته حکمت او نیست.

« أَلَمْ يَکُ نُطْفَةً مِّن مَّنِیٍّ یُمْنَی؛ ثُمَّ کَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّی» آیا نطفه ای از منی نبود که در رحم ریخته می شود؟ سپس به خون بسته ای درآمد و آن گاه خداوند او را زنده گرداند و آفرینش او را محکم و استوار گرداند؟!

« فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَالْأُنثَی أَلَیْسَ ذَلِکَ» آن گاه از آنها دو زوج؛ مرد و زن را آفرید. آیا کسی که انسان را آفریده و آفرینش آن را به مراحل مختلفی درآورده است. « بِقَادِرٍ عَلَی أَن یُحْیِیَ الْمَوْتَی » بر این که مردگان را زنده کند توانا نیست؟ آری! او بر هر چیزی تواناست.

پایان تفسیر سوره ی قیامت

تفسیر سوره ی إنسان

مدنی و ۳۱ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت و او چیزی در خور ذکر نبود.

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ما، آدمی را از نطفه ای آمیخته بیافریده ایم ، تا او را امتحان کنیم وشنوا و بینایش ساخته ایم.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا راه را به او نشان داده ایم یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس.

خداوند در این سوره ابتدای حالت انسان و میانه و انتهای آن را بیان کرده است. پس فرمود مدت زمانی طولانی بر انسان گذشت و او چیز قابل ذکری نبود. این همان زمانی است که انسان وجود نداشته است.

وقتی خداوند خواست انسان را بیافریند پدر انسان آدم را از خاک آفرید. سپس نسل او را« مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» به صورت متسلسل از نطفه ای آمیخته و بی ارزش گسترش داد. « نَّبْتَلِيهِ» با آن انسان را می آزماییم تا بدانیم آیا به حالت نخستین خود فکر می کند یا آن را فراموش می کند و مغرور می شود؟ پس خداوند انسان را آفرید و به او توانایی های ظاهری و باطنی مانند شنوایی و بینایی و دیگر اعضا عطا کرد و اعضایش را کامل و سالم گرداند به گونه ای که می تواند به وسیله آن مقاصد خویش را به دست آورد.

سپس خداوند پیامبران را به سوی انسان ها فرستاد و کتاب ها را نازل کرد و انسان را به راهی که او را به خدا می رساند رهنمود کرد و راه را برایش روشن نمود و او را به برگرفتن آن تشویق نمود و او را از نعمت هایی که نزد خداوند است آگاه کرد. سپس انسان را از راهی که او را به هلاکت و بدبختی می رساند آگاه نمود و او را از آن برحذر داشت و او را خبر داد که چه عذابی در انتظار اوست چنانچه آن راه را در پیش گیرد، و از این طریق او را آزمود. پس مردم به دو گروه تقسیم شدند؛ برخی نعمت های پروردگار را سپاس گزارده و وظایفی را که خداوند آن ها را بدان مکلف

نموده است انجام دادند. و برخی به خداوند کفر ورزیدند و نعمت های دینی و دنیوی خداوند را کفران نمودند و راهی را که منجر به هلاکت و نابودی می گردد در پیش گرفتند.

آیه ی ۲۲-٤۰:

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ما برای کافران زنجیرها و غلها و آتش افروخته آماده کرده ایم.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا نیکان از جامهایی می نوشند که آمیخته به کافور است.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و آن را به هر جای که خواهند، روان می سازند

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا به نذر وفا می کنند و از روزی که شر آن همه جا را گرفته است می ترسند.

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می خورانند.

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاء وَلَا شُكُورًا جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما نه پاداشی می خواهیم نه سپاسی

إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ما از پروردگار خود می ترسیم ، در روزی که آن روز عبوس و سخت و هولناک است

فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا خدا ایشان را از شر آن روز نگه داشت و آنان را طراوت و شادمانی بخشید.

وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا به پاداش صبری که کرده اند پاداششان را بهشت و حریر داد.

مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا در آنجا بر، تختها تکیه زده اند نه هیچ آفتابی می بینند و نه سرمایی.

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا سایه های درختانش بر سرشان افتاده و میوه هایش به فرمانشان باشد

وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا کاسه های سیمین و کوزه های شراب میانشان به گردش در می آید

قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيراً کوزه هایی از سیم که آنها را به اندازه پر کرده اند
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا در آنجا جامی بنوشانندشان که آمیخته با زنجبیل باشد ،
عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا از چشمه ای که آن را سلسبیل می گویند
وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا همواره پسرانی به گردشان می چرخند که چون آنها را ببینی ، پنداری ، مروارید پراکنده اند.
وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا چون بنگری ، هر چه بنگری نعمت فراوان است و فرمانروایی بزرگ
عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا بر تنشان جامه هایی است از سندس سبز و استبرق و به دستبندهایی از سیم زینت شده اند و پروردگارشان از شرابی پاکیزه سیرابشان سازد.
إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاء وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا این پاداش شماست و از کوششتان سپاسگزاری شده است.
ما برای کسی که به خداوند کفر ورزد و پیامبرانش را تکذیب کند و بر ارتکاب گناهان جرأت نماید زنجیرهایی در آتش جهنم آماده کرده ایم . « ثُمَّ فِی سِلسِلَةٍ ذَرعُها سَبعُونَ ذِرَاعَاً فَأسلُکوُهُ» سپس او را در زنجیری که هفتاد گز است به بند کشید .« وَأَغْلَالًا» و طوق هایی که دست هایشان را به گردن هایشان می بندد. « وَسَعِيرًا» و آتشی که جسم های آنان را می سوزاند.
«کُلَّما نَضِجَت جُلُودُهُم بَدَّلنَهُم جُلُوداً غَیرَهَا لِیذُوقُوا العَذَابَ» هرگاه پوست جهنمّیان از بین برود و سوخته شود پوست های تازه ای جایگزین آن می کنیم تا عذاب را بچشند . و این عذاب همیشگی است و آنان جاودانه در آن می مانند.
« الْأَبْرَارَ» آن ها کسانی هستند که به سبب معرفت خداوند و محبت الهی که در دل هایشان است و اخلاق زیبایی که دارند پاکدل و نیکوکارند. پس خداوند خبر داد که ایشان« يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» از شراب لذیذی می نوشند که با کافور آمیخته شده است تا کافور آن را خنک کند و از تندی آن بکاهد. این کافور بسیار لذیذ است و از هر عیب و آلودگی ایی که در کافور دنیا هست سالم و پاک می باشد.

چون آفت های دنیا در نعمت های بهشتی وجود ندارد. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« فِی سِدرٍ مَّخضُودٍ؛ وَطَلحٍ مَّنضُودٍ» بهشتیان در میان درختان سدرِ بی خار و درختان موز که میوه هایشان روی هم چیده شده است می باشند. و « أَزوَجٌ مُّطَهَرَةٌ» و همسران پاکیزه، « لَهُم دَارُ السَّلَمِ عِندَ رَبِّهِم» آنان در سرای امنیت نزد پروردگارشان می باشند.

« وَفِیهَا مَا تَشتَهِیه الأنفسُ وَتَلَذُ الأعینُ» و در بهشت چیزهایی است که دل ها در پی آنند و چشم ها از دیدن آن لذّت می برند. « عَیْنًا یَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ» جام لذیذی است که سر می کشند از تمام شدن ان هراسی ندارند، روان است و بندگان خدا هرجا و هرگونه که بخواهند آن را می برند و روان می کنند. پس می توانند آن را به سوی باغ های سرسبز و یا میان کاخ ها و منازل آراسته شده و یا به هر سمت و سویی جاری نمایند.

سپس جمله ای از کارهای آنان را بیان کرد و فرمود:« یُوفُونَ بِالنَّذْرِ» به نذر و پیمان هایی که خود را بدان ملزم نموده اند وفا می کنند. آنان به نذرهایی وفا می کنند که در اصل بر آن ها واجب نبوده است بلکه خودشان آن را بر خود واجب نموده اند، پس آنان به طریق اولی فرایض را به جای می آورند.

« وَیَخَافُونَ یَوْمًا کَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیرًا» و از روزی سخت که بلای آن گسترده و فراگیر است می ترسند که بلایش به آنها برسد. از این رو هر آنچه که باعث گرفتار شدن به بلای آن روز می گردد را ترک گفته و از آن دوری می جویند. « وَیُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِینًا وَیَتِیمًا وَأَسِیرًا» آن ها در حالی که مال و غذا را دوست می دارند آن را به کسانی که از آن ها نیازمندترند مانند بینوایان و یتیمان و اسیران می دهند، زیرا محبت خدا را بر محبت خود مقدم می دارند.

هدفِ آنان از انفاق و خوراک دادن جلب رضایت خداوند است و با زبان حال می گوید:« إِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِیدُ مِنکُمْ جَزَاء وَلَا شُکُورًا» ما شما را فقط برای رضایت خداوند خوراک می دهیم و از شما پاداش مالی نمی خواهیم و همچنین از شما نمی خواهیم که ما را تعریف و تمجید کنید.

« إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا یَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِیرًا» و از روزی سخت و وحشتناک که قیامت است هراس داریم. « فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِکَ الْیَوْمِ» پس خداوند آنان را از شر آن روز حفظ کرد، و مسلّماً وحشت بزرگ قیامت، آنان را پریشان نخواهد کرد و فرشتگان با

آنان روبرو می شوند و می گویند: این همان روزی است که وعده داده می شدید. « وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» و آنان را مورد عنایت خود قرار می دهد و چهره هایشان را تر و تازه می کند و دل هایشان را شاد می گرداند. پس هم نعمت ظاهری و هم نعمت باطنی به آنان می دهد.

« وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» و به پاداش این که آن ها بر طاعت خداوند شکیبایی ورزیده اند و به اندازه توان خود عبادت کرده اند واز گناهان دوری نموده اند و در برابر بلاهایی که خداوند برایشان مقدر نموده است صبر کرده اند به آنان بهشت و لباس ابریشمی عطا می نماید؛ بهشتی که هر نوع نعمتی را در بردارد.

و از هر نوع آفت و بدی بدور است. احتمال دارد که خداوند به این خاطر ابریشم را به طور ویژه ذکر کرد چون لباس ظاهری آدمی نشانگر حالت و وضع صاحب لباس است .« وَلِبَاسُهُم فِيهَا حَرِيرٌ» و لباسشان در بهشت ابریشم است.

« مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ» آن ها در بهشت با آرامش خاطر آسوده بر تخت هایی که با پرده های آراسته شده پوشیده شده اند تکیه می زنند. « لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا» و در بهشت نه گرمای خورشید را می بینند و نه از سوز و سرما به آن ها می رسد بلکه در همه اوقات در سایه ای گوارا که نه سرد است و نه گرم به سر می برند طوری که از آن لذت می برند و با گرما و سرما اذیت نمی شوند.

« وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا» و میوه های بهشت چنان به آنان نزدیک می گردد که در حالت نشسته و ایستاده در حالی که خوابیده اند به آن دسترسی دارند.« وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا» و پسران و خدمتگزاران اهل بهشت ظرف های نقره ای و لیوان های بلورین شراب را میان آنان می گردانند.

« قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ» لیوان های بلورینی که از نقره هستند اما همانند شیشه شفاف و درخشانند. و این بسیار عجیب است که نقره به آن ضخامت همانند بلور و شفاف باشد.« قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا» خدمتگزاران بهشتی به اندازه ی که آنان سیراب شوند در این لیوان ها شراب می ریزند ، نه زیاد و نه کم، چون اگر از اندازه بیشتر باشد از لذت آن کاسته می گردد و اگر به اندازه نباشد آن ها سیراب نمی شوند.

و احتمال دارد که منظور این باشد که بهشتیان آن را طوری اندازه گیری کرده اند که به دلخواه آنان است و هرچقدر دلشان بخواهد فراهم می گردد.« وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا

كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا» و در بهشت جام های شرابی به آنان داده می شود که با زنجبیل آمیخته شده است تا مزّه و بوی آن بهتر شود.
« عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» این چشمه به خاطر آن که شفاف و لذیذ و زیباست سلسبیل نامیده می شود. « وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ» و برای آوردن خوراک و نوشیدنی اهل بهشت و خدمتشان« وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» نوجوانانی بر آنان رفت و آمد می کنند که جاودانه اند. یعنی برای بقا آفریده شده اند این ها تغییر نمی کنند و پیر نمی شوند و در نهایت زیبایی هستند.« إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا» هرگاه آنان را در حالی که برای خدمت پیشینیان پراکنده هستند ببینی از بس که زیبا هستند چنان می پنداری که انگار آن ها مروارید پراکنده هستند. اهل بهشت از این که خدمت گزاران آن ها نوجوانانی جاودان هستند کاملا لذت می برند؛ وجوانانی که بهشتیان از دیدن آن ها شاد می شوند. آن نوجوانان با آرامش به دنبال بهشتیان وارد خانه هایشان می شوند و هر آنچه بخواهند برایشان می آورند.
« وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا» و هرگاه به اهل بهشت و نعمت های کاملی که دارند نگاه کنی نعمت بسیار و فرمانروایی بزرگی را می بینی. یک نفر بهشتی را می بینی که منازل و اتاق های مزین زیادی دارد که قابل وصف نیست و باغ های سرسبز و میوه های در دسترس و لذیذ و رودبارهای روان و باغ های زیبا و پرندگانی دارند که نغمه های دل انگیز سر می دهند و مایه شادی دل ها می گردند. او همسرانی بی نهایت زیبا دارد و دارای هر نوع زیبایی ظاهری و باطنی می باشند که دل ها از آنان سرشار از سرور و شادی می گردند.
در اطراف هر بهشتی نوجوانان و خدمتگزارانی وجود دارد که همیشه نوجوان هستند و جاودانه اند و سبب آرامش و راحتی او می گردند. علاوه بر این و مهم تر از همه این است که ساکنان بهشت رضایت پروردگار را به دست می آورند و سخنان او را می شنوند و از نزدیک بودن وی لذت می برند و از این که همیشه در بهشت ماندگار هستند و نیز از خشنودی خداوند شادمان و مسرور می گردند، و هر لحظه و هر زمان نعمت هایشان افزوده می گردد.
پس پاک است صاحب فرمان روایی و خداوند حق، خداوندی که گنجینه های او تمام نمی شود و خیر و برکت او کم نمی گردد. پس همان طور که اوصاف او نهایت و پایانی ندارد نیکی و احسانش نیز بی پایان است.

« عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ» لباس های سبز ابریشمی که برخی نازک و برخی ضخیم است آنان را آراسته است. ابریشم نازک و ابریشم ضخیم بالاترین نوع ابریشم می باشد.« وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ» و به دست زنان و مردان بهشتی دستبندهایی از نقره زده می شود. این وعده ای است که خداوند داده و وعده خداوند تحقّق یافتنی است چون هیچ کس از خداوند راست گوتر نیست.

« وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» و پروردگارشان به آنان شرابی پاکیزه می نوشاند که هیچ آلودگی در آن نیست و شکم هایشان را از هر بیماری و آلودگی پاک می نماید. « إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً» این پاداش فراوان جزای کارهاییست که در گذشته انجام داده اید. « وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا» و تلاش و کوشش شما مورد قدردانی واقع می شود، و در برابر تلاش کم شما خداوند نعمت های بسیاری به شما می دهد.

آیه ی ۲۶-۲۳:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ما قرآن را بر تو نازل کردیم ، نازل کردنی نیکو

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا در برابر فرمان پروردگارت صابر باش و از هیچ گناهکار یا ناسپاسی اطاعت مکن

وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا و بامدادان و شامگاهان نام پروردگارت را بر زبان بیاور

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا در پاره ای از شب سجده اش کن و در همه درازنای شب تسبیحش گوی.

وقتی خداوند نعمت های بهشت را ذکر کرد، فرمود:« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا» بدون شک ما قرآن را به تدریج بر تو نازل کرده ایم و در قرآن وعده و وعید بیان شده است و همه آنچه که بندگان نیاز دارند در آن بیان شده، و در آن به اطاعت از اوامر الهی و اجرای مقررات کامل خداوندی و شکیبایی بر آن امر شده است.

بنابراین فرمود:« فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» در برابر حکم تقدیری خداوند صبر داشته باش و بر اجرای فرمان دینی او شکیبایی کن و نباید هیچ مانعی تو را از اجرای دستورات الهی باز دارد. و از مخالفانی که مرتکب گناه می

شوند و ناسپاسی می کنند اطاعت مکن چون اطاعت از کافران و بزهکاران و فاسقان نافرمانی از خداست، زیرا آن ها جز به آنچه هوای نفس می خواهد فرمان نمی دهند.
و از آن جا که صبر و شکیبایی ناشی از فرمان برداری خدا و کثرت ذکراوست، خداوند به این کار فرمان داد و فرمود:« وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» و در اول روز و آخر آن پروردگارت را یاد کن. پس نمازهای فرض و نفل و ذکر و تسبیح و تهلیل و تکبیر در این اوقات داخل است.
« وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ» و در شب برای خدا بسیار سجده کن. یعنی بسیار نماز بگزار. « وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» و در بخش بزرگی از شب او را به پاکی یاد کن. و این امر مطلق با آنچه قبلا بیان شد مقّید گردیده است:« يأيهَا المُزَّمّلُ ؛ قُمِ الَّيلَ إِلَّا قَلِيلَاَ؛ نِّصفَهُ أوِ انقُص مِنهُ قَلِيلَاً ، أو زِد عَلَيهِ» ای جامه به خود پیچیده! شب را به نماز بایست مگر اندکی ، نیمی از شب به نماز ایست یا از نیمه آن بکاه یا به آن بیفزای.
آیه ی ۳۱-۲۷:
إِنَّ هَؤُلَاء يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا اینان ، این دنیای زودگذر را دوست دارند و آن روز دشوار را پس پشت می افکنند
نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ما آدمیان را آفریدیم و اعضا و مفاصلشان را نیرومند گردانیدیم و اگر خواهیم ، به جای آنها قومی همانندشان بیاوریم
إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا این اندرزی است پس هر که خواهد ، راهی به سوی پروردگار خویش برگزیند
وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاء اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا و شما جز آن نمی خواهید که خدا خواسته باشد ، زیرا خدا دانا و حکیم است
يُدْخِلُ مَن يَشَاء فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا هر کس را که بخواهد مشمول رحمت خود سازد ، و برای ستمکاران عذابی ، دردآور آماده کرده است.
« إِنَّ هَؤُلَاء يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ» کسانی که تو را تکذیب می کنند با وجود اینکه آیات برای آن ها بیان شده و تشویق شده اند و بیم داده شده اند این آیات و تشویق ها در حق آنان سودمند واقع نگردیده بلکه همواره زندگی دنیا را دوست می دارند و به آن دل می بندند.

« وَيَذَرُونَ وَرَاءهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» و برای روز دشوری که در پیش دارند عمل نمی کنند و آن را فراموش می نمایند. و آن روز قیامت است که مقدار آن به اندازه ی پنجاه هزار سال است. و خداوند متعال می فرماید:« يقُولِ الكَفِروُنَ َ هَذَا يومُ عَسِرُ» کافران می گویند:« این روزِ دشواری است».

پس کافران انگار فقط برای زندگی دنیا و اقامت در آن آفریده شده اند. سپس بر زنده شدن آن ها پس از مرگ از یک دلیل عقلی استدلال کرد و آن آفرینش نخستین است. پس فرمود:« نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ» ما آن ها را از عدم و نیستی آفریده ایم، « وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ» و آفرینش آنها را با رگ و عصب و توانایی های ظاهری و باطنی استوار و محکم کرده ایم ، به گونه ای که بدن آن ها کامل است و هرچه بخواهند می توانند انجام دهند. پس کسی که آن ها را به این حالت آفریده است می تواند آنان را پس از مردنشان برای سزا و جزا زنده کند. و کسی که در این جهان آفرینش آن ها را به مراحل مختلفی درآورده است شایسته او نیست که آن ها را بیهوده و بی هدف رها کند بدون این که امر و نهی شوند و پاداش و سزا ببینند. بنابراین فرمود:« وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا» و اگر بخواهیم ذات آنان را برای رستاخیز، باری دیگر به صورتی متفاوت ولی همانند آنها می آفرینیم.

« إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ» همانا این پندی است که مومن از آن پند می پذیرد و از ترساندن و تشویقی که در آن است بهره مند می شود. « فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا» و هرکس که بخواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد. یعنی راهی را در پیش بگیرد که او را به پروردگارش می رساند. پس خداوند حق و هدایت را بیان می نماید سپس به انسان اختیار می دهد تا به وسیله آن راه رهنمود گردد یا از آن گریزان شود، و این برای اقامه حجّت است.

« لِيهلِكَ مَن هَلَكَ عَن بينَةٍ وَيحيى مَن حَى عَن بَينَةٍ» تا هرکس که هلاک می گردد از روی دلیل هلاک شود و هرکس که زنده می گردد از روی دلیل زنده بماند.

« وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاء اللَّهُ» و شما نمی توانید مگر این که خدا بخواهد، چون مشیت و خواست خداوند نافذ است.« إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» و خداوند دانای فرزانه است و در هدایت کردن فرد هدایت یافته و گمراه ساختن فرد گمراه حکمت دارد.

« يُدْخِلُ مَن يَشَاء فِی رَحْمَتِهِ» هرکس را که بخواهد مورد لطف و توّجه خویش قرار می دهد و به او توفیق می دهد تا از اسباب سعادت استفاده ببرد و او را به راه های هدایت رهنمود می سازد. « وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا » و خداوند برای ستمکارانی که شقاوت را بر هدایت ترجیح داده اند، به جزای ستمگری و تجاوزشان عذاب دردناکی فراهم ساخته است.

پایان تفسیر سوره ی إنسان

تفسیر سوره ی مرسلات

مکی و ۵۰ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۵-۱:

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا سوگند به بادهایی که از پی هم می آیند ،،

فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا و سوگند به بادهای سخت وزنده ،

وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا و سوگند به بادهای باران آور ،

فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا و سوگند به آنها که حق را از باطل جدا می کنند ،

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا و سوگند به آنها که یاد خدا را می آموزند:

عُذْرًا أَوْ نُذْرًا تمام کردن حجت را ، یا بیم کردن را ،

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ که آنچه به شما وعده داده اند واقع خواهد شد

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ پس آنگاه که ستارگان ، خاموش شوند

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ و آنگاه که آسمان بشکافد ،

وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ و آنگاه که کوهها پراکنده گردند ،

وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ و آنگاه که پیامبران را وقتی معین شود

لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ برای چه روزی معین شود?

لِيَوْمِ الْفَصْلِ برای روز فصل

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ و چه دانی که روز فصل چیست?

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان

خداوند متعال برای زنده شدن از مرگ، و جزا یافتن در برابر اعمال به فرشتگانی سوگند خورده است که پیام آور خوشی و خوبی هستند، و آنان فرشتگانی می باشند که خداوند آنان را به منظور اجرای امور تقدیری و شرعی و تدبیر جهان و انزال وحی بر پیامبرانش روانه می کند. « وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا» یعنی فرشتگانی که با خوبی و حکمت و مصلحت فرستاده شده اند نه برای امور بد و بیهوده.

« فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا» خداوند به عاصفات هم سوگند یاد می کند و آن فرشتگانی هستند که خداوند آن ها را می فرستد. آنان را در انجام دادن اوامر خ ودش به

سرعتی مانند سرعت تندباد توصیف کرده است. یا منظور از «عاصفات» بادهای شدید است که به سرعت می ورزند.
« وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا» نیز به «ناشرات» قسم می خورد، احتمال دارد که منظور فرشتگانی باشند که آنچه را باید پراکنده نمایند پراکنده می کنند و احتمال دارد که منظور از ابرهایی باشد که خداوند به وسیله آنها زمین را پس از پژمردنش زنده می گرداند.
« فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا» نیز به «ملقیات» قسم یاد می کند و آن فرشتگانی هستند که شریف ترین فرمان ها را فرود می آورند؛ پندی که خداوند به وسیله آن بر بندگانش رحم می نماید و به وسیله آن منافع و مصالح بندگان را به آن ها تذکر می دهد و این پند را فرشتگان بر پیامبران فرود می آورند.
« عُذْرًا أَوْ نُذْرًا» برای اتمام حجت و رفع عذر و یا برای بیم دادن مردم. مردم را از هراس هایی که در پیش دارند می ترسانند و عذری برایشان نخواهند گذاشت، آنگاه مردم حجتی بر خداوند نخواهند داشت.
« إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ» زنده شدن پس از مرگ و جزای اعمال که به آن وعده داده می شوید قطعا به وقوع خواهد پیوست و شکی در آمدن آن نیست. و هنگامی که رخ دهد تغییرات و هول های سختی جهان را در بر می گیرد که دل ها را پریشان می نماید و مردم به شدّت اندوهگین می شوند.
پس ستارگان پراکنده می شوند و از مدار خود خارج می شوند و کوه ها نابود می گردند و چون گرد و غبار به هوا پراکنده می شوند و کوه ها و زمین به میدانی صاف و هموار که هیچ فراز و نشیبی در آن نیست تبدیل می گردند.
این همان روزی است که پیامبران در آن روز گرد آورده شده و پس انداخته می شوند تا میان آن ها و امت هایشان حکم و داوری شود. بنابراین فرمود:« لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ» برای چه روزی پس انداخته و در نظر گرفته شده اند؟ در این جا استفهام برای تعظیم است.
سپس پاسخ داد که « لِيَوْمِ الْفَصْلِ» برای روز داوری میان مردم و جدا کردن برخی از برخی دیگر و حسابرسی هرکدام از آنان به صورت انفرادی. سپس کسی را تهدید کرد که این روز را تکذیب می کند و فرمود:« وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» وای برای تکذیب کنندگان و وای بر شدت عذاب و سرانجام بدشان! خداوند به آن ها خبر داد و

برایشان سوگند خورد اما آن را تصدیق نکردند، بنابراین سزاوار مجازات تند و سخت گشتند.

آیه ی ۱۹-۱۶:

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ آیا اولیان را هلاک نکرده ایم ،

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ و آخریان را نیز از پی آنها نمی بریم?

كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ با مجرمان چنین رفتار می کنیم

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان

مگر ما تکذیب کنندگانِ پیشین را هلاک نساخته ایم؟! سپس از پسینیان هرکس که تکذیب کند او را هلاک خواهیم کرد . و این سنت گذشته و آینده در مورد هر گناهکاری است که باید سزا داده شود. پس چرا از آنچه می بینید و می شنوید عبرت نمی گیرید؟

« وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» در آن روز وای به حال کسانی که بعد از آن که آیات روشنگر و بلاها و عذاب ها را دیدند تکذیب کردند.

آیه ی ۲۴-۲۰:

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّاء مَّهِينٍ آیا شما را از آبی پست و بی مقدار نیافریده ایم?

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ و آن را در، جایگاهی استوار قرار ندادیم ،

إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ تا زمانی معین?

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ پس ما توانا بودیم و نیک توانا بودیم

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان

« أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّاء مَّهِينٍ» آیا ما شما انسان ها را از آبی ناچیز که بسیار بی ارزش و ناچیز است و از کمرها و سینه ها بیرون می آید نیافریده ایم ؟! سپس خداوند آن را « فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ» در جایگاهی استوار که رحم است قرار می دهد و در آن جای می گیرد و رشد می کند.

« إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ» تا مدّت زمانی مشخص و وقتی معین.

« فَقَدَرْنَا» این جنین را در میان آن همه تاریکی ها سامان دادیم و آن را از نطفه به خون بسته ای تبدیل نمودیم و خون بسته را به تکه گوشتی درآوردیم تا این که خداوند آن را به جسمی تبدیل کرد و روح را در آن دمید. و کسانی هستند که قبل از رسیدن به این مراحل می میرند. « فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ» و چه نیک سامان دهیم. پروردگار

می گوید که خداوند چقدر تواناست، و چه نیک سامان می دهد! چون سامان دادن او تابع حکمتش می باشد و قابل ستایش است.

آیه ی ۲۸-۲۵:

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا آیا زمین را جایگاهی نساختیم ،

أَحْيَاء وَأَمْوَاتًا برای زندگان و مردگان؟

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاء فُرَاتًا در آن کوههای بلند پدید آوردیم و از آبی گوارا سیرابتان ساختیم

وَيْلٌ يوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان

آیا بر شما منت نگذارده ایم و با مسخر کردن زمین برای دستیابی به منافعتان به شما انعام نکرده ایم؟! زمین را چنان ساخته ایم که همه شما را فرا می گیرد. « أَحْيَاء وَأَمْوَاتًا» زندگان بر آن خانه می سازند و در آن زندگی می نمایند و مردگان در آن دفن می شوند و زمین همه را فرا می گیرد.

پس همان طور که خانه ها و کاخ ها از نعمت ها و منّت های خداوند بر بندگانش می باشد همچنین قبرها رحمت و لطفی است در حق آن ها و آنان را از این که جسدهایشان بیرون افتاده شود و درندگان آن را بخورند می پوشاند.

« وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ» و در آن جا کوه های بلند قرار دادیم تا زمین محکم گردد و تکان نخورد. پس خداوند زمین را با کوه های محکم و بلند و طولانی و پایدار ثبات بخشیده است. « وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاء فُرَاتًا» و به شما آبی شیرین و گوار نوشاندیم. خداوند متعال می فرماید:« أَفَرَءَيتُمُ المَآءَ الَّذِى تَشرَبُونَ؛ ءَأَنتُم أَنزَلتُمُوهُ مِنَ المُزنِ أَم نَحنُ المُنزِلُونَ؛ لَو نَشَآءُ جَعَلنَهُ أُجَاجَاَ فَلَولَا تَشكُرُونَ» آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟

آیا شما آن را از ابرها نازل کرده اید یا ما نازل کننده هستیم؟ اگر آن را تلخ و ناگوار قرار دهیم چکار می کنید؟ پس چرا سپاس نمی گزارید!

« وَيْلٌ يوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» وای در آن روز به حال تکذیب کنندگان ؛ آن هایی که خداوند نعمت های ویژه ی خود را به آنان نمایاند و به آنان اختصاص داد. اما آنان از نعمت ها را تکذیب نمودند.

آیه ی ۳٤-۲۹:

انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ به سوی آنچه دروغش می شمردید به راه افتید

انطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِی ثَلَاثِ شُعَبٍ به سوی آن دود سه شعبه به راه افتید ،

لَا ظَلِیلٍ وَلَا یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ که نه از آسیبتان نگه دارد و، نه دفع آن شعله کند:
إِنَّهَا تَرْمِی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ و جهنم شعله هایی می افکند هر یک به بلندی کاخی عظیم ،
کَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ گویی که اشترانی زرد گویند
وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان
این هلاکت و نابودی برای مجرمان تکذیب کننده آماده شده است و روز قیامت به آن ها گفته می شود:« انطَلِقُوا إِلَى مَا کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ» بروید به سوی آنچه که آن را دروغ می انگاشتید. سپس این را با آیه بعدی تفسیر کرد و فرمود: بروید به سوی سایه دوزخ که به سه شاخه و قطعه تقسیم می گردد و هر شاخه، بخشی از آتش را تشکیل می دهد.
این سه شاخه از آتش به نوبت به سوی بدنش نشانه می روند و آن را می سوزانند.
« لَا ظَلِیلٍ وَلَا یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ» این سایه هیچ آسایش و آرامشی ندارد و حرارت آتش را باز نمی دارد. شعله آتش از چپ و راست و از هر سو آن را احاطه کرده است .
همان طور که خداوند متعال می فرماید:« لَهُم مِّن فَوقِهِم ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحتِهِم ظُلَلٌ» آنان از بالا سایه هایی از آتش دارند و از زیر هم سایه هایی از آتش دارند.
« لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوقِهِم غَوَاشٍ وَکَذَلِکَ نَجزِی الظَّلِمِینَ» آنان از جهن بستری دارند و از بالایشان بالاپوشی از دوزخ دارند و این گونه ستمکاران را سزا می دهیم.
سپس بزرگی آتشپاره را بیان کرد که بر بزرگی و شدت و منظره وحشتناک آن دلالت می نماید. پس فرمود:« إِنَّهَا تَرْمِی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ؛ کَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ» جهنم آتشپاره هایی بیرون می اندازد که انگار کاخ هایی افراشته هستند، آتشپاره هایی که انگار شتران سیاهِ مایل به زرد هستند. و این دلالت می نماید که دوزخ تاریک است و شعله و آتشپاره هایش سیاه است و منظره بد و زشتی دارد ، و به شدت داغ و گرم است. از خداوند می خواهیم که ما را از دوزخ و از کارهایی که انسان را به آن نزدیک می کند نجات دهد.
« وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ» وای در آن روز بر تکذیب کنندگان .
آیه ی ۴۰-۳۵:

هَذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ این روزی است که کس سخن نگوید
وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ آنها را رخصت ندهند تا پوزش خواهند
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان
هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ این روز روز فصل است که شما و پیشینیانتان را گرد می آوریم
فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ پس اگر حیلتی دارید به کار برید
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان

« هَذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ» یعنی تکذیب کنندگان در این روز سخت و دشوار از ترس و هراس سخنی نمی گویند. « وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» و معذرت خواستن و پوزش طلبیدن آن ها پذیرفته نمی گردد. « فَيومَئِذٍ لَّا ينفَعُ الذَّينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُم وَلَا هُم يستَعتَبُونَ» پس امروز پوزش طلبیدن ستمگران به آنان سود نمی بخشد و از آنها خواسته نمی شود تا خداوند را خشنود گردانند.

« هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ» این روزِ داوری است که شما را به پیشینیان گرد آورده ایم تا میان شما و مردم داوری گردد. « فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ» پس اگر نیرنگ و چاره ای دارید و می توانید از گستره فرمانروایی ام بیرون روید و از عذاب من نجات یابید، « فَكِيدُونِ» پس چاره بیاندیشید و نیرنگ ورزید. یعنی توان و قدرتی ندارید. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« يمَعشَرَ الجِنّ وَالإِنسِ إِنِ استَطَعتُم أَن تَنفُذُوا مِن أَقطارِ السَّموَاتِ وَالأَرضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلطَنٍ» ای گروه جن و انس! اگر می توانید از کناره های آسمان ها و زمین بگذرید، پس بگذرید، جز به توانایی نمی گذرید. پس در این روز حیله ها و چاره های ستمگران باطل و نابود می گردد و تسلیم عذاب خدا می شوند و دروغ و تکذیب آن ها برایشان روشن می گردد.

آیه ی ٤٥-٤١:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ پرهیزگاران در سایه ها و کنار چشمه سارانند ،
وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ با هر میوه ای که ، آرزو کنند
كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ به پاداش کارهایی که می کرده اید بخورید و بیاشامید ، شما را گوارا باد
إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ما نیکوکاران را اینچنین پاداش می دهیم
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان

وقتی عقوبت و سزای تکذیب کنندگان را بیان کرد پاداش نیکوکاران را نیز بیان نمود و فرمود:« إِنَّ الْمُتَّقِينَ» در میان درختان متنوع و سایه سار و سرسبز و با طراوات و چشمه سارانی دیدنی هستند که از چشمه ی سلسبیل و رحیق سرچشمه می گیرند.
« وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ» و بهترین و پاکیزه ترین میوه هایی که دلخواه آنان است. و به آنان گفته می شود:« كُلُوا وَاشْرَبُوا» از بهترین و پاکیزه ترین خوراکی ها و نوشیدنی ها گوارا بخورید و بیاشامید. و زمانی خوراک و نوشیدنی گوارا می شود که از هر آفت و نقصی سالم باشد و یقین کنند که این میوه ها قطع نمی گردد و تمام نمی شود.
« بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» به پاداش کارهایی که می کرده اید. پس اعمالتان سبب رسیدن شما به باغ های پرناز و نعمت بهشت است. و این گونه هرکس که عبادت خداوند را به خوبی انجام دهد و با بندگان خدا نیکی کند از سوی خدا پاداش می یابد. بنابراین فرمود:
« إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» ما بدینسان نیکوکاران را پاداش می دهیم . ای امروز به حال تکذیب کنندگان. و اگر این هلاکت فقط به معنی از دست دادن نعمت ها باشد محرومیت و اندوهی کافی برای آنان به حساب می آید.
آیه ی ۵۰-۴۶:
كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَبخورید و اندک بهره ای برگیرید ، که شما مجرمانید.
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان
وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ و چون گویندشان که رکوع کنید ، رکوع نمی کنند
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان
فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ پس از قرآن به کدام سخن ایمان می آورند؟
این تهدید و هشداری است برای تکذیب کنندگان. آن ها گرچه در دنیا خوردند و نوشیدند، و از لذت ها بهره مند گشتند و از عبادت ها غافل شدند اما آن ها گناهکارند و مستحق کیفری هستند که مجرمان سزاوار آن می باشند. پس لذت هایشان تمام می شود و آثار کارهایشان باقی می ماند.

از جمله بزهکاران آنان این است که هرگاه به نماز که مهم ترین و شریف ترین عبادت است امر شوند و به آن ها گفته شود:« ارْكَعُوا» رکوع کنید، از نماز خواندن امتناع می ورزند.

پس چه جرم و گناهی بالاتر از این وجود دارد؟ و چه تکذیبی می تواند از این بیش تر و افزون تر باشد؟! « وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» از جمله هلاکتی که آن ها بدان گرفتار می شوند این است که درهای توفیق به رویشان بسته می گردد و از هر خیر و خوبی محروم می شوند، زیرا آن ها در جایی که این قرآن را که به طور مطلق بالاترین مراتب صدق و یقین است تکذیب کنند، « فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ » پس بعد از قرآن به کدام سخن ایمان می آورند؟

آیا به باطل ایمان می آورند که بی پایه است و حتی بر شبهه ای استوار نمی باشد گذشته از این که بر پایه دلیلی باشد؟ یا به سخن مشرک دروغگویی ایمان می آورند؟! پس بعد از نور آشکار جز تاریکی چیزی نیست و بعد از تصدیقی که دلایل و حجت های قاطع بر صحت آن وارد شده جز افترای صریح و دروغی روشن وجود ندارد و فقط سزاوار کسی است که هم شأن آن است. پس هلاک شوند آن ها چقدر کور و نابینا هستند! و وای بر آن ها چقدر بدبخت و زیانکار می باشند! از خداوند عفو و عافیت را می خواهیم بی گمان او بخشنده بزرگوار است.

پایان تفسیر سوره ی مرسلات

تفسیر سوره ی نبأ

مکی و ۴۰ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۵-۱:

عَمَّ يَتَسَاءلُونَ از چه چیز می پرسند؟

عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ از آن خبر، بزرگ ،

الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ که در آن اختلاف می کنند

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ آری ، به زودی خواهند دانست

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ باز هم آری ، به زودی خواهند دانست.

« عَمَّ يَتَسَاءلُونَ» کسانی که آیات خدا را تکذیب می کنند از چه چیزی می ترسند؟ سپس آنچه را که از آن می پرسند بیان کرد و فرمود:« عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» از خبری بزرگ می پرسند که ستیز و اختلافشان در آن طولانی شده و آن را تکذیب کرده و بعید می دانند.

و آن خبری است که شک و تردید را نمی پذیرد ولی تکذیب کنندگان به لقای پروردگارشان ایمان نمی آورند گرچه هر نشانه ای برایشان بیاید تا آن که عذاب دردناک را می بینند.

بنابراین فرمود:« كَلَّا سَيَعْلَمُونَ؛ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» وقتی عذاب بر آن ها نازل شود آنچه را که تکذیب می کنند خواهند دانست، ان گاه که به سوی آتش دوزخ سوق داده می شوند و به آن ها گفته می شود:« هَذِهِ النَّارُ الَّتِی كُنتُم بِهَا تُكَذِبُونَ» این دوزخی است که آن را تکذیب می کردید. سپس خداوند متعال نعمت ها و دلایلی را بر صحت پیام پیامبران بیان کرد و فرمود:

آیه ی ١٦-٦:

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا آیا ما زمین را بستری نساختیم؟

وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا و کوهها را میخهایی؟

وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا و شما را جفت جفت آفریدیم

وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا و خوابتان را آسایشتان گردانیدیم

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا و شب را پوششتان قرار دادیم

وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا و، روز را گاه طلب معیشت
وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا و بر فراز سرتان هفت آسمان استوار بنا کردیم
وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا و چراغی روشن آفریدیم
وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاء ثَجَّاجًا از ابرهای باران زای آبی فراوان نازل کردیم
،
لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا تا بدان دانه و نبات برویانیم ،
وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا و بستانهای انبوه
آیا نعمت های بزرگی به شما نداده ایم و زمین را برایتان بستری نگردانده ایم و آن را برای منافعتان از قبیل شخم زدن و بنای مسکن و راه ها آماده ننموده ایم؟!
« وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا» و کوه را میخ هائی کرده ایم که زمین را نگاه می دارند تا زمین تکان نخورد.
« وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا» و شما را مرد و زن آفریده ایم تا هریک در آغوش دیگری آرام بگیرد و مودّت و مهربانی پدید آید و از آن دو فرزند به دنیا آید. در این جا به لذت نکاح و ازدواج اشاره شده است.
« وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» و خوابتان را مایه آرامش و راحتی و پایان کارهایتان قرار داده ایم که اگر در شب هم کار می کردید به بدن شما زیان می رسید. پس خداوند شب و خواب را قرار داده است که مردم را فرا می گیرند تا حرکت های زیان آورشان سکون پیدا کند و به استراحتی که مفید است، برسند.
« وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا» و بر بالای سرتان هفت آسمان که در نهایت قوّت و صلابت و سختی است آفریده ایم. خداوند با قدرت خویش این آسمان ها را نگاه داشته و آن ها را سقفی برای زمین کرده است و آسمان برای اهل زمین فواید عدیده ای دارد.
بنابراین از منافع آسمان یکی خورشید است که آن را بیان کرد و فرمود:« وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا» با استعمال واژه چراغ به نعمت نور و روشنایی خورشید اشاره کرد که برای مردم بسیار ضروری است. و با استعمال واژه « وهّاج» به گرمای خورشید اشاره نمود که به وسیله آن میوه ها می رسند و منافعی دیگر دارد.
« وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاء ثَجَّاجًا» تا به وسیله آن ابر دانه و حبوبات را از قبیل گندم و جو و ذرت و برنج و دیگر دانه های که انسان ها می خورند برویانیم. نیز به

وسیله آن گیاهان را برآوریم و این همه گیاهان را شامل می شود. گیاهانی که خداوند آن ها را روزی چهارپایانشان کرده است.
« وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا» و نیز باغ هایی انبوه رویانده ایم که در آن انواع میوه های لذیذ است. پس خداوندی که این نعمت های بزرگ و بی شمار را که اندازه و ارزش آن وصف ناپذیر می باشد عطا کرده است چگونه به او کفر می ورزید و آن چه را که به شما خبر داده تکذیب می کنید، و زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز را دروغ می انگارید؟! و چگونه از نعمت های پروردگارتان برای نافرمانی او استفاده می کنید و نعمت های خدا را انکار می نمایید؟!
آیه ی ۳۰-۱۷:
إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا هر آینه روز داوری روزی است معین
يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا روزی که در صور دمیده شود و شما فوج فوج بیایید
وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا آسمان شکافته شود و هر شکاف دری باشد
وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا و کوهها روان شوند ، و غبار گردند
إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا جهنم در انتظار باشد
لِلْطَّاغِينَ مَآبًا طاغیان ، را منزلگاهی است
لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا زمانی دراز در آنجا درنگ کنند
لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا نه خنکی چشند و نه آب ،
إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا جز آب جوشان و خون و چرک
جَزَاءً وِفَاقًا این کیفری است برابر کردار
إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا زیرا آنان به روز حساب امید نداشتند
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا و آیات ما را به سختی تکذیب می کردند
وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا و ما همه چیز را در کتابی شماره کرده ایم
فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا پس بچشید که جز بر شکنجه شما نخواهیم افزود
خداوند آنچه را که در روز قیامت رخ می دهد بیان کرد؛ قیامتی که تکذیب کنندگان از آن می پرسند و مخالفان ستیزه جو آن را انکار می کنند. و فرمود که آن روزی بزرگ است و آن را خداوند میعادی برای خلق قرار داده است:« ينفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» در صور دمیده می شود و آن گاه شما دسته دسته و گروه گروه

می آئید و در آن انواع زلزله و آشفتگی ها پیش می آید که کودک را پیر می کند و دل ها را به تکان می اندازد، و کوه ها به حرکت در می آیند تا به صورت غباری پراکنده در می آیند و آسمان پاره می گردد و چند دروازه در آن پدید می آید و خداوند میان خلائق با حکم عادلانه اش داوری می نماید و آتش جهنم را که برای سرکشان آماده کرده و جایگاه آنان قرار داده است افروخته می شود و آن ها تا مدّت زمانی طولانی در آن ماندگار خواهند بود.

« أَحْقَابًا» احقاب جمع حقب است و حقب آن گونه که بسیاری از مفّسران گفته اند: هشتاد سال یک حقب است.

وقتی وارد دوزخ می گردند:« لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» در آن جا نه هوای خنکی می چشند و نه نوشیدنی گوارائی می نوشند. یعنی نه چیزی می یابند که تن و بدنشان را خنک کند و نه نوشیدنی می یابند که تشنگی آن ها را رفع نماید.

« إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا» آنچه می یابند و می نوشند فقط آب جوش و داغی است که چهره هایشان را بریان و روده هایشان را پاره پاره می نماید. و چیزی دیگر که می نوشند خونابه و زردآبه است که از بدن دوزخیان بیرون می آید و بسیار بدبو و بدمزه است.

آن ها سزاوار این عقوبت های خطرناک و زشت گردیده اند چون این عقوبت ها در برابر کارهایی که می کرده اند سزای مناسب آن هاست و خداوند بر آن ها ستم نکرده بلکه خودشان بر خویشتن ستم نموده اند.

بنابراین اعمالشان را که به سبب آن سزاوار این سزا گشته اند، ذکر نمود و فرمود:« إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا» آنان به زنده شدن پس از مرگ و به این که خداوند مردم را بر کارهای نیک و بد جزا و سزا خواهد داد،ایمان نداشتند. بنابراین برای آخرت خود عمل نکردند.

« وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا» و آیات ما را به صورت صریح و روشن تکذیب کردند؛ معجزات نزد آن ها آمد اما آنان با آن مخالفت ورزیدند. « وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» و هر چیز کم و یا زیاد و نیک و بدی را در لوح محفوظ ثبت و ضبط نموده ایم. پس گناهکاران گمان نبرند که ما آن ها را در برابر گناهانی عذاب داده ایم که مرتکب آن نشده اند، و گمان نبرند که چیزی از اعمالشان ضایع می گردد و یا به اندازه ذرّه ای فراموش می شود. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى

المُجرِمينَ مُشفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يوَيلَتَنَا مَالِ هَذَا الكِتَبِ لَا يغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَاَ كَبِيرَةً إِلَّا أَحصَهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَلَا يظلِمُ رَبُّکَ أَحَدَا» و نامه اعمال گذارده می شود آن گاه بزهکاران را می بینی که از آنچه در آن است هراس دارند و می گویند:« وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را نگذاشته مگر آن را برشمرده است؟!» و هر آنچه را که کرده اند حاضر می یابند و پروردگارت بر هیچ کسی ستم نمی کند.

« فَذُوقُوا» ای تکذیب کنندگان! بچشید این عذاب دردناک و رسوایی همیشگی را« فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» که در حق شما جز عذاب نخواهیم افزود. پس هر وقت و هر لحظه عذابشان بیشتر می گردد و این آیه سخت ترین آیه در بیان شدت عذاب اهل دوزخ است . خداوند ما را از دوزخ در امان دارد.

آیه ی ۳۶-۳۱:

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا پرهیزگاران را جایی است در امان از هر آسیب ،

حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا بستانها و تاکستانها، ،

وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا و دخترانی همسال ، با پستانهای بر آمده ،

وَكَأْسًا دِهَاقًا و جامهای پر

لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا نه سخن بیهوده شنوند و نه دروغ

جَزَاء مِّن رَّبِّکَ عَطَاء حِسَابًا و این پاداشی است کافی ، از جانب پروردگارت

وقتی حالت گناهکاران را بیان کرد، سرانجام پرهیزگاران را نیز ذکر نمود و فرمود:« إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» بی گمان کسانی که با انجام عبادت الهی و دوری از نافرمانی اش از خشم و ناخشنودی خداوند دوری و پرهیز کرده اند، رستگاری و موفقیت و نجات از جهنم بهره ایشان است.

« حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا» باغ هایی که انواع درختان و انواع میوه ها و انواع انگورها را در بردارند. در میان این باغ ها رودها روان است . انگور را به طور خاص بیان کرد چون مهم است و در این باغ ها به کثرت وجود دارد.

آن ها در بهشت آن گونه که دل می خواهد همسرانی دارند، « وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا» دختران نوجوان نارپستان هم سن و سال. معمولا افراد هم سن و سال یکدیگر را دوست می دارند و از هم لذّت می برند. و سنّی که آن ها در آن هستند سی و سه سالگی است که بهترین سن جوانی است.

« وَكَأْسًا دِهَاقًا» و جامی پر از شراب که مایه لّذت نوشندگان است. « لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا» یعنی آن ها در بهشت سخن بیهوده و بی فایده ای نمی شنوند. « وَلَا كِذَّابًا» و نه گناهی می شنوند. همانطور که خداوند متعال می فرماید:« لَا يسمَعُونَ فِيهَا لَغوَا وَلَا تَأثيماً؛ إِلَّا قِيلا سَلَمَاً سَلَمَاً» آن چه در آن جا سخن بیهوده و گناهی نمی شنوند. آنچه می شنوند واژه زیبای سلام است.

و خداوند این پاداش بزرگ را از سر فضل و احسان خودش به آنها عطا کرده است. « جَزَاء مِّن رَّبِّكَ عَطَاء حِسَابًا» به سبب اعمالی که خداوند توفیق انجامش را به آن ها داده و آن را سببی برای رسیدن به نعمت های الهی قرار داده است این پاداش بزرگ را دریافته اند.

آیه ی ٤٠-٣٧:

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست آن خدای رحمان ، که کس را به او یارای خطاب نباشد.

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند ، و کس سخن نمی گوید مگر آنکه خدای رحمان به او رخصت دهد و او سخن به صواب گوید

ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَآبًا آن روز روزی است آمدنی پس هر که خواهد به سوی پروردگارش بازگردد

إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا ما شما را از عذابی نزدیک می ترسانیم : روزی که آدمی هر چه را پیشاپیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید : ای کاش من خاک می بودم

کسی که این نعمت ها را به آنان بخشیده پروردگارشان است. « رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه بین آن هاست. کسی که آسمان ها و زمین را آفریده سامان داده است، « الرحْمَنِ» خداوند مهربانی که رحمت او همه چیز را فرا گرفته و او آن ها را پرورش داده و بر آنان رحم نموده ودر حقّشان لطف کرده است تا این نعمت ها را به دست آورند.

سپس عظمت و فرمانروایی بزرگ خداوند را در روز قیامت بیان کرد که همه مردم در آن روز ساکت هستند و سخن نمی گویند.« لَا یَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطَابًا» از عظمت خداوند نمی تواند سخنی بگوید، مگر کسی که خدا به او اجازه بدهد و سخن درستی بگوید. پس هیچ کس نمی تواند سخنی بگوید مگر با این دو شرط: یکی این که خداوند به او اجازه سخن گفتن را بدهد، دوم این که سخن درستی بگوید. چون « ذَلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ» آن روز حق است و باطل در آن راه ندارد و دروغ فایده ای نخواهد داشت.

« یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِکَةُ صَفًّا» آن روزی است که جبرئیل علیه السلام که برترین فرشتگان است و دیگر فرشتگان همه به صف می ایستند و در برابر خداوند فروتن می باشند. « لَّا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» و سخن نمی گویند: مگر کسی که خداوند مهربان به او اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید.

وقتی ترغیب نمود و بیم داد و مژده و هشدار داد و فرمود:« ذَلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَآبًا» آن روز راستین است، پس هرکس بخواهد بازگشتگاهی نیک به سوی پروردگارش بجوید.

« إِنَّا أَنذَرْنَاکُمْ عَذَابًا قَرِیبًا» به راستی ما شما را از عذابی نزدیک بیم می دهیم. چون آن عذاب نزدیک است و خواهد آمد و هر آنچه که می آید نزدیک است. « یَوْمَ یَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ یَدَاهُ» در آن روز هرکس آنچه را که برای آن روز پیش فرستاده است نظاره می کند. یعنی به چیزی نگاه می کند که برایش اهمیت دارد و به سویش پناه می برد. پس در این جهان بنگرید که برای جهان آخرت چه چیزی پیش می فرستید.

« یَاأَیهَا الذَّینَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُر نَفسٌ مَّا قَدَّمَت لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللهَ خَبِیرِ بِمَا تَعلَمُونَ» ای مومنان! از خدا پروا بدارید، و هرکس بنگرد که برای فردا چه آماده کرده است. و از خدا پروا بدارید، بی گمان خداوند به آنچه می کنید آگاه است . پس اگر در آن روز خیر و خوبی یافت باید خدا را ستایش کند و اگر غیر از آن را یافت جز خودش کسی را ملامت نکند.

بنابراین کافران در روز قیامت از شدّت حسرت و ندامت آرزوی مرگ می کنند. « وَیَقُولُ الْکَافِرُ یَا لَیْتَنِی کُنتُ تُرَابًا » و کافر می گوید: « ای کاش من خاک می بودم!» از خداوند می خواهیم که ما را از کفر و همه بدی ها دور بدارد بی گمان او بخشنده بزرگوار است.

پایان تفسیر سوره ی نباء

تفسیر سوره ی نازعات

مکی و ۴۶ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم
آیه ی ۱٤-۱:
وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا سوگند به فرشتگانی که جانها را به قوت ، می گیرند ،
وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا و سوگند به فرشتگانی که جانها را به آسانی می گیرند ،
وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا و سوگند به فرشتگانی که شناورند ،
فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا و سوگند به فرشتگانی که بر دیوان ، پیشی می گیرند ،
فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا و سوگند به آنها که تدبیر کارها می کنند ،
یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ که آن روز که نخستین نفخه قیامت زمین را بلرزاند ،
تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ و نفخه دوم از پس آن بیاید ،
قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ در آن روز دلهایی در هراس باشند ،
أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ و نشان خشوع در دیدگان نمایان
یَقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحَافِرَةِ می گویند : آیا ما را به حالت نخستین باز می گردانند ،
أَئِذَا کُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً آنگاه که استخوانهایی پوسیده بودیم?
قَالُوا تِلْکَ إِذًا کَرَّةٌ خَاسِرَةٌ گویند : این بازگشت ما بازگشتی است زیان آور
فَإِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ جز این نیست که تنها یک بانگ بر می آید ،
فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ و آنها خود را در آن صحرا خواهند یافت.
دراین جا خداوند به فرشتگان و کارهایشان که نشانگر کمال فرمانبرداری آن ها از خدا و شتاب آنان در اجرای دستور او می باشد، سوگند خورده است. احتمال دارد که آنچه برای اثبات آن سوگند خورده شده جزا و زنده شدن پس از مرگ باشد. و احتمالا آنچه برای اثبات قیامت بیان شده است. و احتمالا آنچه برای اثبات آن سوگند خورده شده و آنچه به آن سوگند یاد شده است یکی هستند و خداوند به فرشتگان قسم خورده تا وجود آن ها ثابت گردد. چون اعتقاد به وجود فرشتگان یکی از ارکان شش گانه ایمان است.

نیز پرداختن به کارهایشان متضمّن جزا و پاداشی است که به هنگام مرگ و قبل و بعد از آن بر عهده فرشتگانی است. « وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا » فرشتگانی هستند که ارواح را با قدرت و شدت بیرون می کشند و در کشیدن آن غرق می گردند تا این که روح بیرون می آید و طبق عملی که کرده است جزا و سزا می بیند.

« وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا» فرشتگانی هستند که با قدرت و نشاط جان ها را می ستانند. و یا «نشط»برای ارواح مومنان و «نزع» برای ارواح کافران است. « وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا» و سوگند به فرشتگانی که در بالا و پائین سیر می کنند. « فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا» و سوگند به فرشتگانی که برای انجام امر الهی از دیگر فرشتگانی پیشی می گیرند. نیز از شیطان ها پیشی می گیرند تا وحی خداوند را به پیامبرانش برسانند و شیطان ها نتوانند آن را بدزدند.

« فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» و سوگند به فرشتگانی که خداوند آن ها را برای تدبیر بسیاری از کارها در جهان بالا و پائین از قبیل باران و روئیدن گیاهان و وزیدن بادها و اداره دریاها و حیوانات و بهشت و جهّنم و غیره مقرر داشته است.

« یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» در آن روز زلزله ای در می گیرد و آن روز، روز قیامت است. « تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ» و زلزله ای دیگر به دنبال آن می آید. « قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ» دل هایی در آن روز از سختی و وحشت آن چه می بینند و می شنوند ترسان می شوند. « أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ» چشمان آن ها فرو افتاده و ترس دل هایشان را فرا گرفته و وحشت دل هایشان را از بین برده و تأسف و حسرت بر آن ها مستولی و چیره گشته است.

« یَقُولُونَ» کافرانی که در دنیا زنده شدن پس از مرگ را با تمسخر انکار می کردند می گویند:« أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحَافِرَةِ» آیا پس از مرگ به آفرینش نخستین باز می گردیم؟! این استفهام، انکاری است که مشتمل بر غایت تعجب است. یعنی آن ها زنده شدن پس از مرگ را انکار کردند. سپس آن را بیشتر بعید دانسته و به آن ادامه دادند.

کافران در دنیا به صورت تکذیب می گویند:« أَئِذَا کُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً» آیا وقتی که تبدیل به استخوان های پوسیده و از هم پاشیده ای شدیم باز به زندگی بر می گردیم؟ « قَالُوا تِلْکَ إِذًا کَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» آن ها بعید می دانند که خداوند آنان را پس از مرگ و

بعد از آن که به استخوان های پوسیده تبدیل گشتند دوباره زنده گرداند. چون آنان نسبت به قدرت و توانایی خداوند جاهل بودند و در حق او جسارت می کردند.
خداوند در بیان این که زنده کردن مردگان برایش آسان است می فرماید:« فَإِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ» آن تنها یک بانگ بلند است که در صور دمیده می شود.
« فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ» ناگهان همه مردم روی زمین ایستادند و نگاه می کنند. پس خداوند آن ها را گرد می آورد و با حکم دادگرانه اش میانشان قضاوت می نماید و آن ها را جزا و سزا می دهد.
آیه ی ۲۶-۱۵:
هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ مُوسَی آیا داستان موسی به تو رسیده است?
إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی آنگاه که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد
اذْهَبْ إِلَی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَی به سوی فرعون ، برو که طغیان کرده است
فَقُلْ هَل لَّکَ إِلَی أَن تَزَکَّی بگو : آیا تو را رغبتی هست که پاکیزه شوی ،
وَأَهْدِیَکَ إِلَی رَبِّکَ فَتَخْشَی و من تو را به پروردگارت راه بنمایم و تو پروا کنی ?
فَأَرَاهُ الْآیَةَ الْکُبْرَی پس آن آیت بزرگ را به او نشان داد
فَکَذَّبَ وَعَصَی و او تکذیب کرد و عصیان ورزید
ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعَی سپس پشت کرد و می شتافت
فَحَشَرَ فَنَادَی پس همه را گرد کرد و ندا داد ،
فَقَالَ أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلَی و گفت : من پروردگار برتر شما هستم
فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَکَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَی خدایش به عذاب آخرت و دنیا گرفتار کرد
إِنَّ فِی ذَلِکَ لَعِبْرَةً لِّمَن یَخْشَی در این عبرتی است برای کسی که می ترسد.
خداوند متعال به پیامبرش محمد(ص) می فرماید:« هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ مُوسَی» آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ این سوال از امر بزرگی است که به وقوع پیوسته است. یعنی آیا خبر او به تو رسیده است آنگاه که « نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی» پروردگارش او را در وادی پاک« طوی» صدا زد؟
طوی جایی است که خداوند در آن جا با موسی سخن گفت و با اعطای رسالت بر او منت گذارد و او را به همراه وحی مبعوث کرد و برگزید. پس به او فرمود:

« اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» برو به سوی فرعون که او سرکشی کرده است. یعنی برو و با سخنانی نرم و مهربانانه او را از سرکشی و طغیان و شرک ورزیدن و نافرمانی بازدار.« لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَو يخشَى» شاید او پند پذیرد یا بترسد.
« فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَى أَن تَزَكَّى» پس به او بگو: آیا می خواهی به خصلتی پسندیده و زیبا که خردمندان در به دست آوردن آن از یکدیگر پیشی می گیرند روی بیاوری؟ و آن این است که خود را پاکیزه گردانی و خویشتن از از آلودگی کفر و طغیان پاک کنی و به سوی ایمان و عمل صالح بیرون بیایی؟!
« وَأَهْدِيَكَ إِلَى رَبِّكَ» و تو را به سوی خدا راهنمایی کنم و عوامل رضایت و خشم خدا را برایت بیان نمایم؟!« فَتَخْشَى» پس چون راه راست را بشناسی از پروردگارت بیمناک خواهی شد. اما فرعون از پذیرفتن آنچه موسی او را به سوی آن فرا خواند امتناع ورزید.
« فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى» و نشانه ای بزرگ را به او نشان داد. پس این منافاتی با تعّدد معجزات ندارد.« فَأَلقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِى ثُعبَانٌ مُّبِينٌ؛ وَنَزَعَ يدَهُ فَإِذا هِى بَيضَآءُ لِلّنظِرِينَ» موسی عصایش را انداخت و ناگهان به اژدهایی آشکار تبدیل شد. و دست خودش را از گریبان بیرون کشید و ناگهان برای بینندگان سفید و درخشنده گردید. « فَكَذَّبَ وَعَصَى» فرعون حق را دروغ انگاشت و از فرمان خدا سرپیچی کرد. « ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى» سپس پشت کرد و رفت و برای مبارزه با حق به کوشش و تلاش پرداخت.
« فَحَشَرَ فَنَادَى؛ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» فرعون لشکریانش را جمع کرد و ندا زد و به آن ها گفت:« من پروردگار برتر شما هستم». پس مردم سخن او را باور کردند و به باطل او اقرار نمودند زیرا عقل آن ها را به بازیچه گرفته بود.
« فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى» خداوند عذاب فرعون را نمونه ای از عذاب دنیا و آخرت و هشداری برای ستمگران قرار داد. « إِنَّ فِى ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى» بی گمان در گرفتار شدن فرعون به عذاب برای کسی که از خدا بترسد پند و عبرت بزرگی است. چون هرکس که از خدا بترسد از نشانه و عبرت ها فایده می برد. پس وقتی عذاب فرعون را ببیند می داند که هرکس تکبر ورزد و نافرمانی کند و با پادشاه برتر و والا به مبارزه برخیزد خداوند او را در دنیا و آخرت عذاب می دهد. ولی هرکس که ترسی از خدا در دل او نباشد به هیچ نشانه ای ایمان نمی آورد.
آیه ی ۳۳-۲۷:

أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاء بَنَاهَا آیا شما به خلقت سخت ترید یا این آسمانی که او بنا نهاده?

رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا سقفش را، برافراشت و بپرداختش ،

وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا شبش را تاریک کرد و روشنایی اش را آشکار ساخت ،

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا و پس از آن زمین را بگسترد ،

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءهَا وَمَرْعَاهَا و از آن آب بیرون آورد و چراگاهها پدید کرد ،

وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا و کوهها را استوار گردانید ،

مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ برای بهره گیری شما و چارپایانتان

خداوند برای کسانی که زنده شدن پس از مرگ را انکار می کنند دلیل روشن و واضحی ارائه می دهد و می فرماید:« أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاء بَنَاهَا» ای انسان ها! آیا آفرینش شما سخت تر است یا آفرینش آسمان ها با آن حجم بزرگ و خلقت محکم و ارتفاع شگفت انگیز که خداوند آن را ساخته است؟

« رَفَعَ سَمْكَهَا» جرم و سیمای آسمان را برافراشته و ارتفاع آن را بالا برده است. « فَسَوَّاهَا» و با استحکام و استواری شگفت انگیز، آن را سامان داده است. « وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا» شبش را تاریک کرد. وقتی شب می شود تاریکی همه گوشه های آسمان را فرا می گیرد و زمین را تاریک می گرداند. « وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا» و روز آن را روشن گرداند. هنگامی که خورشید طلوع می کند مردم به دنبال منافع دینی و دنیوی خود می روند.

« وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» بعد از آفرینش آسمان زمین را هموار و آماده ساخت و منافع آن را در آن به ودیعه نهاد. و این منافع را چنین توضیح نمود:« أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءهَا وَمَرْعَاهَا؛ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا» آب زمین و چراگاهش را از آن بیرون آورد و کوه ها را در زمین استوار و محکم گرداند. پس خداوند براساس این آیات زمین را بعد از آفرینش آسمان ها هموار نمود و گستراند.

اما خود آفرینش زمین قبل از آفرینش آسمان بوده است. همان طور که می فرماید:« قُل أَئِنَّكُم لَتَكفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الأَرضَ فِی یومینِ وَتَجعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ العَلَمینَ» بگو: « آیا شما به کسی کفر می ورزید که زمین را در دور روز آفرید و

برای او همتایانی قرار می دهید؟» این است پروردگار جهانیان. سپس می فرماید:« ثُمَّ استَوَى إِلَى السَّمَاءِ » وانگهی به سوی آفرینش آسمان قصد نمود.
پس خدایی که آسمان های بزرگ و انوار و اجرامی که در آن هست و زمین ضخیم و آنچه را از ضروریات مردم که در خود دارد آفریده است قطعا انسان ها را پس از مرگشان زنده می کند و آن ها را طبق اعمالشان مجازات خواهد کرد. پس هرکس کار نیک کند پاداش نیک دارد و هرکس کار بد کند جز خودش کسی را ملامت نکند.
بنابراین به موضوع قیامت و جزا و پاداش آخرت پرداخت و فرمود:
آیه ی ٣٤-٤١:
فَإِذَا جَاءتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى چون آن حادثه بزرگ در رسد ،
يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَى روزی که آدمی همه اعمال خود را به یاد آورد ،
وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى و جهنم را به هر که می بیند نشان دهند ،
فَأَمَّا مَن طَغَى پس هر که طغیان کرده ،
وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا و زندگی اینجهانی را برگزیده ،
فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى جهنم جایگاه اوست
وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى اما هر کس که از عظمت پروردگارش ترسیده و نفس را، از هوی بازداشته ،
فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى بهشت جایگاه اوست.
وقتی که رستاخیز و شدت و سختی بزرگ آن فرا می رسد در این هنگام پدر، فرزندش را فراموش می کند. و دوست، دوست خود را فراموش می کند.
« يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَى» روزی که انسان تلاش دنیا و کار خوب و بدی را که انجام داده است به یاد می آورد و آرزو می کند که ای کاش یک ذرّه به نیکی هایش افزوده می شد، و به خاطر یک ذرّه اضافه شدن بدی هایش اندوهگین می شود. و می داند که اساس سود و زیان تلاشی است که در دنیا کرده است و جز اعمالش هر پیوندی را که در دنیا داشته است فراموش می کند.
« وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى» و دوزخ آشکار و نمایان می گردد و هرکسی آن را می بیند و دوزخ برای دوزخیان آماده شده و برای گرفتن آن ها آماده گشته است و فقط منتظر فرمان پروردگارش می باشد.

« فَأَمَّا مَن طَغَى» و امّا کسی که از حد گذشته و بر ارتکاب گناهان بزرگ به خود جرات کرده است. « وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» و زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و برای زندگی دنیا تلاش کرده و تمام وقت خود را صرف لذتّ های آن نموده و آخرت و عمل کردن برای آن را فراموش کرده است.
« فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» کسی که چنین باشد جایگاه او دوزخ است. « وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» اما کسی که از ایستادن در حضور پروردگار و از مجازات دادگرانه او ترسیده و این ترس در دل او اثر گذاشته باشد. « وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» و نفس را از هوی و هوس که آن را از اطاعت خدا باز می دارد بازداشته باشد و از آنچه پیامبر آورده است پیروی نماید و با هوای نفس و شهوت که انسان را از خیر باز می دارند مبارزه کند. « فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» کسی که این گونه باشد بهشت که هر شادی و نعمت و سروری را در بردارد جایگاه اوست.
آیه ی ٤٦-٤٢:
يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا تو را از قیامت می پرسند که چه وقت واقع شود
فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا از یاد کردن آن تو را چه کار است?
إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا منتهای آن نزد پروردگار توست
إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَاهَا جز این نیست که تو کسانی را که از آن روز بترسند بیم می دهی
كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا چون آن را ببینند ، پندارند در این جهان جز یک شامگاه یا چاشت درنگ نکرده اند.
یعنی تکذیب کنندگان قیامت تو را درباره قیامت می پرسند که چه زمانی واقع می شود؟ پس خداوند آن ها را پاسخ داد و فرمود:« فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا» این که بدانید کی واقع می شود برای تو و آن ها چه فایده ای دارد؟ پس دانستن این مطلب نتیجه ای ندارد. بنابراین آگاهی مردم از زمان وقوع قیامت برای آن ها هیچ مصلحت دینی و دنیوی ندارد بلکه مصلحت در این است که بر آن ها پوشیده بماند و دانستن و آگاهی از زمان وقوع قیامت بر همه ی خلائق پوشیده می باشد. و کسی در این زمینه چیزی نمی داند، بلکه فقط خداوند زمان وقوع آن را می داند.

« إِلَى رَبِّکَ مُنتَهَاهَا» آگاهی از زمان وقوع قیامت به پروردگارت بر می گردد. همان طور که خداوند متعال در آیه ای دیگر می فرماید:« یسئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیانَ مُرسَهَا قُل إِنَّما عِلمُهَا عِندَ رَبّی لَا یجَلّیهَا لِوَقتِهَا إِلَّا هُوَ» از تو درباره زمان وقوع قیامت می پرسند که چه زمانی خواهد بود؟ بگو:« آگاهی از زمان وقوع قیامت فقط نزد پروردگارم می باشد ، آن را آشکار نمی کند مگر در وقت آن.»

« إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن یَخْشَاهَا» بیم دادن تو فقط به کسی سود می بخشد که از آمدن قیامت بترسد و از ایستادن در پیشگاه خداوند بیمناک باشد . چنین کسانی آنچه برایشان مهم است فقط این است که برای قیامت آمادگی حاصل نمایند و برای آن کار کنند. و اما کسی که به قیامت باور ندارد به عناد و لجاجت او نباید توّجه کرد چون لجاجت او مبنی بر تکذیب و عناد است و وقتی او به چنین حالتی رسیده است پاسخ دادن به او کار بیهوده ای می باشد و خداوند که داورترین داوران است از انجام دادن کار بیهوده پاک و منزّه است.

پایان تفسیر سوره ی نازعات

تفسیر سوره ی عبس

مکی و ۴۲ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۰-۱:

عَبَسَ وَتَوَلَّی روی را ترش کرد و سر برگردانید

أن جَاءهُ الْأَعْمَی چون ، آن نابینا به نزدش آمد

وَمَا يُدْرِيکَ لَعَلَّهُ يَزَّکَّی و تو چه دانی ، شاید که او پاکیزه شود ،

أَوْ يَذَّکَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّکْرَی یا پند گیرد و پند تو سودمندش افتد

أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَی اما آن که او توانگر است ،

فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّی تو روی خود بدو می کنی

وَمَا عَلَيْکَ أَلَّا يَزَّکَّی و اگر هم پاک نگردد چیزی بر عهده تو نیست

وَأَمَّا مَن جَاءکَ يَسْعَی و اما آن که دوان دوان به نزد تو می آید ،

وَهُوَ يَخْشَی و می ترسد ،

فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّی تو از او به دیگری می پردازی.

سبب نزول این آیات کریمه این است که مرد نابینایی از مومنان آمد تا از پیامبر(ص) بپرسد و از او یاد بگیرد. در همان لحظه مردی از ثروتمندان نیز آمد. پیامبر(ص) برای هدایت شدن مردم به شدّت علاقمند بود. بنابراین پیامبر(ص) رو به مرد ثروتمند نمود و به او توجه کرد و از مردِ نابینا روی برتافت تا این ثروتمند را هدایت کند، و به هدایت شدن و پاکیزه شدن او طمع ورزید. پس خداوند او را سرزنشی نرم کرد و فرمود:« عَبَسَ وَتَوَلَّی» در برابر فقیر چهره در هم کشید و بدن خود را به سوی ثروتمند کج کرد. سپس سبب توجه پیامبر را به آن ثروتمند بیان کرد و فرمود: « وَمَا يُدْرِيکَ لَعَلَّهُ يَزَّکَّی» تو چه می دانی شاید نابینا از اخلاق زشت پاک گردد و به اخلاق زیبا آراسته شود. « أَوْ يَذَّکَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّکْرَی» یا آنچه را که به او فایده می رساند بپذیرد و از این پند بهره مند شود و این فایده بزرگی است که هدف از بعثت پیامبران و موعظه واعظان و پنددادن پنددهندگان همین است.

پس توجه کردن تو به کسی که نزدت آمده و خود را نیازمند تو می داند مناسبتر و ضروری تر است.

و اما روی آوردن و پرداختن تو به توانگری که خود را بی نیاز می داند و نمی پرسد و علاقه ای به خیر ندارد، و رها کردن کسی که از این توانگر بسی سزاوارتر است، شایسته تو نیست، چون اگر آن توانگر تزکیه نشود گناهی بر تو نیست و تو به خاطر کار بد او مورد بازخواست قرار نمی گیری.

این جا قاعده معروفی به دست می آید که «هیچگاه امر مشخصی، به خاطر امر موهومی ترک نمی گردد، و مصلحتی که تحقق یافته است نباید به خاطر مصلحتی که گمان تحقق آن می رود رها شود.» و باید به طالب علم و کسی که نیازمند دانش است و به آن علاقمند می باشد از کسی که چنین نیست بیشتر توجه شود.

آیه ی ۳۲-۱۱:

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ آری ، این قرآن اندرزی است ،

فَمَن شَاء ذَكَرَهُ پس هر که خواهد از آن پند گیرد ،

فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ در صحیفه هایی گرامی ،

مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بلند قدر و پاکیزه ،

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ به دست کاتبانی ،،

كِرَامٍ بَرَرَةٍ بزرگوار و نیکوکار

قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ مرگ بر آدمی باد که چه ناسپاس است

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ او را از چه آفریده است?

مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ا ز نطفه ای آفرید و به اندازه پدید آورد

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ سپس راهش را آسان ساخت

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ آنگاه بمیراندش و در گور کند

ثُمَّ إِذَا شَاء أَنشَرَهُ و آنگاه که خواهد زنده اش سازد

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ نه ، که هنوز آنچه را به او فرمان داده بود به جای نیاورده است

فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ پس آدمی به طعام خود بنگرد

أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاء صَبًّا ما باران را فرو باریدیم ، باریدنی

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا و زمین را شکافتیم ، شکافتنی

فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا و در آن دانه ها رویانیدیم ،

وَعِنَبًا وَقَضْبًا و تاک و سبزیهای خوردنی ،

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا و زیتون و نخل ،
وَحَدَائِقَ غُلْبًا و باغهای پر درخت ،
وَفَاكِهَةً وَأَبًّا و میوه و علف ،
مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ تا، شما و چارپایانتان بهره برید
خداوند متعال می فرماید: « كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ» به حق این موعظه و پندی از جانب خداوند است که با آن بندگانش را پند می دهد و آنچه را که به آن نیاز دارند در کتابش مشخص می نمید. پس وقتی این روشن شد، « فَمَن شَاء ذَكَرَهُ»هرکس که می خواهد به آن عمل کند. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« وَقُلِ الحَقُّ مِن رَّبّكُم فَمَن شَآءَ فَليومِن وَمَن شَآءَ فَليكفُر» و بگو:« حق از جانب پروردگارتان است پس هرکس می خواهد ایمان بیاورد و هرکس می خواهد کفر ورزد.»
سپس محل نگهداری این پند، و بزرگی و بلندی مقام و منزلت آن را بیان کرد و گفت:« فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ؛ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ» در صحیفه هایی والا و دارای مقام بلند و پاک و به دور از آفت ها است و دست شیطان ها به آن نمی رسد.
بلکه این صفحه ها « بِأَيْدِي سَفَرَةٍ» در دست نویسندگانی است و آن ها فرشتگان می باشند که سفیران خدا در میان خدا و بندگانش هستند. « كِرَامٍ بَرَرَةٍ» دارای خیر و برکت فراوان اند و دل ها و اعمالشان نیک و خوب است. و این ها روش هایی است که خداوند کتابش را با آن محافظت می نماید، و سفیران خود را به سوی پیامبران از فرشتگان بزرگوار و نیرومند قرار داده و شیطان ها راهی برای دسترسی به آن ندارند.
و این ایجاب می نماید که به آن ایمان داشت و آن را پذیرفت ولی با وجود این انسان جز ناسپاسی چیزی را اختیار نکرده است. بنابراین خداوند متعال فرمود:« قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» کشته باد انسان! چقدر نعمت خدا را ناسپاسی می کند و به شدت با حق مخالفت می ورزد، آن هم بعد از آن که حق روشن گشته است، و انسان از ناچیز و بی مقدارترین شیی آفریده شده است.
خداوند او را از آب ناچیزی آفریده و او را انسانی قرار داده که دارای ساختاری دقیق و اندام های متناسب است. و قدرت های ظاهری و باطنی او را محکم کرده است.« ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ» سپس دسترسی به اسباب دینی و دنیوی را برای او آسان گرداند و راه را به او نشان داد و او را با امر و نهی آزمود.

« ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ» بعد او را با دفن کردن گرامی می دارد و انسان را چون دیگر حیوانات نگردانده که وقتی بمیرد لاشه اش روی زمین انداخته شود. « ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ» سپس هر وقت بخواهد او را برای سزا و جزا زنده می نماید. پس خداوند به تنهایی به تدبیر انسان می پردازد و او را به چنین حلت هایی در می آورد و او دراین کارها شریکی ندارد.

اما انسان با وجود این، فرمانی را که خدا به او داده اجرا نمی کند و فرضی که بر اوست ادا نمی نماید بلکه همواره کوتاهی می ورزد. سپس خداوند او را به نگاه کردن و اندیشیدن در غذایش امر کرد و این که چگونه بعد از طی مراحل مختلف بدو می رسد، و فرمود:« فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ؛ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاء صَبًّا» انسان باید به خوراک خود بنگرد، ما آب باران را به فراوانی و کثرت نازل کرده ایم.

«ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا؛ فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا» سپس زمین را برای روئیدن گیاهان شکافتیم. و انواع گیاهان و خوراکی های لذیذ را در آن رویاندیم. « حَبًّا» این شامل همه انواع دانه ها می شود.

« وَعِنَبًا وَقَضْبًا» و انگور و سبزیجات خوردنی، «وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا» و زیتون و درختان خرما را. این چهارتان را به طور خاص بیان کرد چون فواید و منافع زیادی دارند.

« وَحَدَائِقَ غُلْبًا» باغ هایی که درختان زیاد و انبوهی دارند. « وَفَاكِهَةً وَأَبًّا» و میوه از قبیل انگور و خرما و انار و غیره. «ابّ» علف هایی است که چهارپایان می خورند. بنابراین فرمود:« مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» برای استفاده شما و چهارپایانتان که خداوند آنها را برای شما آفریده و برایتان رام کرده است. پس هرکس به این نعمت ها بنگرد باید شکر پروردگارش را به جای آورد و به سوی او رو کند و به طاعت الهی روی آورد و اخبار او را تصدیق نماید.

آیه ی ٣٣-٤٢:

فَإِذَا جَاءتِ الصَّاخَّةُ چون بانگ قیامت برآید ،

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ روزی که آدمی از برادرش می گریزد ،

وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ و از مادرش و پدرش ،

وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ و از زنش و فرزندانش

لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ هر کس را در آن روز کاری است که به خود مشغولش دارد

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ چهره هایی در آن روز درخشانند ،
ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ خندانند و شادانند
وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ و چهره هایی در آن روز غبار آلودند
تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ در سیاهی فرو رفته اند
أُوْلَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ اینان کافران و فاجرانند.

وقتی فریاد و صدای هراس انگیز قیامت که از وحشت گوش ها را می خراشد و دل ها را پریشان می کند فرا رسد مردم از وحشتی که می بینند و از شدت نیاز به اعمال گذشته، « يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ؛ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ؛ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» از عزیزترین کس و نزدیکانش که برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندانشان هستند می گریزند.

چون در آن روز « لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» هرکس به خودش مشغول است و رهایی خودش برایش مهم تر است و به کسی توجه نمی کند. پس در این وقت مردم به دو گروه نیکبختان و بدبختان تقسیم می گردند .

« وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ» نیک بختان چهره هایشان در آن روز شاد و درخشان است چون می دانند که به نجات و نعمت ها دست یافته اند . « ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ؛ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ؛ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ» چهره های بدبختان خندان و شادان هستند و بر چهره هایی غبار غم و اندوه نشسته و تیرگی آنها را فرو می پوشاند و از هر خیری ناامید گشته و به شقاوت و هلاکت خود یقین می کنند.

« أُوْلَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ » این گروه که چهره هایشان غبارآلود و تیره است به نعمت خدا کفر ورزیده و آیات او را تکذیب کرده و بر ارتکاب آنچه خداوند حرام کرده است جرأت نموده اند. از خداوند می خواهیم که ما را بیامرزد و در امان دارد. بی گمان او بخشنده بزرگوار است.

پایان تفسیر سوره ی عبس

تفسیر سوره ی تکویر

مکی و ۲۹ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۴-۱:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ چون خورشید بی فروغ شود ،

وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ و چون ، ستارگان فرو ریزند

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و چون کوهها از جای خود بشوند ،

وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ و چون شتران آبستن به حال خود رها شوند ،

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ و چون وحوش گرد آورده شوند ،

وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و چون دریاها آتش گیرند ،

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ و چون روحها با تنها قرین گردند ،

وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ و چون از دختر زنده به گور شده پرسیده شود که

بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ به چه گناهی کشته شده ، است ،

وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و چون صحیفه ها باز شوند ،

وَإِذَا السَّمَاء كُشِطَتْ و چون آسمان از جای خود کنده شود ،

وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ و چون جهنم افروخته گردد ،

وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ و چون بهشت را پیش آورند ،

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ هر کس بداند که چه حاضر آورده است.

وقتی این امور وحشتناک اتفاق افتاد مردم مشخص می گردند و هرکس می داند که برای آخرت خود چه کاری کرده است، و خوب و بدی را که انجام داده می داند .

چون در روز قیامت خورشید در هم پیچیده می شود و ماه بی نور می گردد و خورشید و ماه در آتش انداخته می شوند.

« وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ» و آن گاه که ستارگان تغییر کنند و پراکنده شوند. « وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» و آن وقت که کوه ها چون ریگ به حرکت درآیند و سپس چون پشم رنگین به هوا روند. آن هنگام تغییر می کنند و به غباری پراکنده تبدیل می شوند از جای خود برکنده می شوند.

« وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» در آن روز مردم گرانبهاترین اموال خود را که در همه اوقات مواظب آن بودند رها می کنند چون چیزی آمده که آن اموال گرانبها را از یادشان برده است. به شتران ماده ای اشاره کرد که بچه هایشان به دنبالشان است. و این گرانبهاترین و ارزشمندترین اموال عرب بود.

« وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» و هنگامیکه حیوانات وحشی در روز قیامت گردآورده می شوند تا خداوند قصاص برخی را از دیگری بگیرد و بندگان کمال عدالت و دادگری خداوند را می بینند زیرا او انتقام بز بی شاخ را از بز شاخ دار می ستاند. سپس به آن ها می گوید نابود شوید.

« وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» و هنگامی که دریاها افروخته می شوند و با آن وسعت و بزرگی که آتش تبدیل می گردند . « وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» یعنی هرکس با همانند خود جفت می گردد؛ پس نیکوکاران با نیکوکاران جمع می شوند و بزهکاران با بزهکاران جمع می گردند

مومن با حور بهشتی همسر و جفت می گردد و کافر با شیطان جفت می شود و این همانند آن است که خداوند متعال می فرماید:« وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَراً» و کافران گروه گروه به سوی دوزخ رانده می شوند.

« وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقُوا رَبَّهُم إِلَى الجَنَّةِ زُمَراً» و پرهیزگاران گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند. « احشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزوَاجَهُم» ستمکاران را به همراه همسرانشان گرد آورید. « وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ» و هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده می شود. جاهلان دختران را زنده به گور می کردند و آن ها گناهی جز این نداشتند که پدرشان از فقر می ترسید.

پس پرسیده می شود:« بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ» این دختران به چه گناهی کشته شده اند؟ مشخص است که گناهی مرتکب نشده اند، اما این سوال برای سرزنش و توبیخ قاتلان آن ها است. « وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» و هنگامی که نامه های اعمال که هر بد و نیکی در آن نوشته شده گشوده می شوند و هریک به صاحب آن داده می شود. پس برخی نامه ی اعمالشان را به دست راستشان گرفته اند و برخی نامه اعمال را در دست چپ یا پشت سر گرفته اند.

« وَإِذَا السَّمَاء كُشِطَتْ» و هنگامی که آسمان از بین می رود، همان طور که خداوند متعال می فرماید:« يوم تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالغَمِ» روزی که آسمان با ابرها پاره می

گردد.« یومَ نَطوِی السَّماءَ کَطَی السِّجِلّ لِلکُتُبِ» روزی که آسمان را درهم می پیچیم، همان طور که سجل، کتاب ها را درهم می پیچد. «وَالارضُ جَمیعاً قَبضَتُهُ یومَ القِیمَةِ وَالسَّمَوتُ مَطوِیتُ بِیمینِهِ» و تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمان ها با دست راست او پیچیده می شوند.

« وَإِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ» و هنگامی که جهنم برافروخته می شود و چنان شعله ور می گردد که قبلا آن گونه مشتعل نبوده است. « وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ» و هنگامی که بهشت برای پرهیزگاران نزدیک آورده می شود.

« عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ» هرکس اعمالی را که نزد او حاضر و نمایان است و پیش تر انجام داده است می داند. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً » و آنچه را که کرده اند حاضر و آماده می یابند. این صفت هایی که خداوند برای قیامت بیان کرده است که دل ها را به تکان و بدن ها را به لرزه در می آورد و هراس آن همه را فرا می گیرد و خردمند را تحریک می کند تا برای آن روز آمادگی حاصل نمایند و آن ها را از هر آنچه که باعث سرزنش می گردد باز می دارد. بنابراین برخی از سلف گفته اند: هرکس می خواهد به قیامت بنگرد آن گونه که آن را با چشم خود مشاهده می کند، باید به سوره « إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ» بیندیشد.

آیه ی ۲۹-۱۵:

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ سوگند به ستارگان باز گردنده ،

الْجَوَارِ الْکُنَّسِ سیر کننده غایب شونده ،

وَاللَّیْلِ إِذَا عَسْعَسَ و سوگند به شب چون تاریک شود ،

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ و سوگند به صبح چون بدمد ،

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ که این سخن رسولی بزرگوار است

ذِی قُوَّةٍ عِندَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ نیرومند ، در نزد خداوند عرش ، صاحب مکانت ،

مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ مطاع ، صاحب مکانت

وَمَا صَاحِبُکُم بِمَجْنُونٍ و امین و یار شما دیوانه نیست

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ هر آینه او را در افق روشن ، دیده است

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَیْبِ بِضَنِینٍ و آنچه را از غیب به او گویند دریغ نمی دارد

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَیْطَانٍ رَجِیمٍ و آن سخن ، سخن شیطان رجیم نیست

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ پس به کجا می روید؟
إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ این کتاب پندی است برای جهانیان
لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ برای هر کس از شما که بخواهد به راه راست افتد
وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و شما نمی خواهید مگر آنچه را که پروردگار جهانیان خواسته باشد.

خداوند متعال به «الخنّس» سوگند خورده است و آن ستارگانی هستند که از حرکت معمولی ستارگان به سوی مشرق بازپس می روند و آن ستارگان هفتگانه سیار هستند که عبارتند از « خورشید»، «ماه» ، «زهره» ، « مشتری» ، «مریخ» ، «زحل» و «عطارد». پس این هفت ستاره دو حرکت دارند، یکی حرکت به سوی مغرب به همراه همه ستارگان و افلاک. و دوم حرکت معکوس از جهت مشرق که فقط این هفت ستاره این گونه هستند.

پس خداوند به این ها در حال بازماندن و حرکت کردنشان و پنهان شدنشان سوگند خورده است، و احتمال دارد که منظور همه ستارگان سیار و غیره باشد.

« وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ» و سوگند می خورم به شب چون روی بیاورد. و گفته شده که «عسعس» به معنی «پشت کننده» می باشد.

« وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» و به صبح وقتی که نشانه های آن آشکار می گردد و روشنایی اش به تدریج سیاهی شب را بشکافد تا این که کامل می گردد و خورشید طلوع می کند. این ها نشانه های بزرگی هستند که خداوند برای بزرگی و شکوه و محفوظ بودن قرآن از هر شیطان رانده شده ای به آنها قسم خورده است. پس فرمود:« إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» بی گمان قرآن برخوانده ی فرستاده بزرگواری است و او جبرئیل علیه السلام است که قرآن را از سوی خدا نازل کرده است، همان طور که خداوند متعال می فرماید:« وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ العَلَمِينَ؛ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ؛ عَلَى قَلبِكَ لِتَكُونَ مِنَ المنذِرِينَ» و بی گمان قرآن را پروردگار جهانیان فرستاده و جبرئیل آن را بر قلب تو نازل کرده است تا از بیم دهندگانی باشی. و خداوند جبرئیل را با بزرگواری توصیف نمود، چون رفتار او پسندیده، و او برترین فرشتگان است و نزد خداوند مقامش از همه بالاتر می باشد.

« ذِی قُوَّةٍ» او در اجرای فرمان الهی نیرومند است. از جمله نیرومندی اش این است که دیار و سرزمین قوم لوط را زیر و رو کرد و آنان را نابود ساخت . « عِندَ ذِی

الْعَرْشِ» جبرئیل مقرب درگاه خداست و نزد خداوند مقامی والا دارد و خداوند این مقام ویژه را به او اختصاص داده است. « مَکینٍ» و دارای مکانت و جایگاهی بالاتر از جایگاه همه فرشتگان می باشد. « مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ» در ملکوت اعلی از جبرئیل اطاعت می شود چون او از فرشتگان مقّرب است و از نظر و فرمانش فرمانبرداری می شود. و امانتدار است و هرچه را به او فرمان دهند بدون کم و کاست و بدون این که از حدودی که برایش مقرر شده است پارا فراتر بگذارد آن را انجام می دهد. این ها همه بر شرافت و عظمت قرآن در پیشگاه خداوند دلالت می نمایند.

خداوند قرآن را با این فرشته بزرگوار که دارای این چنین صفات کاملی می باشد فرستاده است. و عادت بر این است که پادشاهان کسانی را که برایشان گرامی هستند برای رساندن مهم ترین و شریف ترین پیام ها می گمارند. پس وقتی که فضیلت فرشته ی حامل قرآن را بیان کرد فضیلت انسانی را که قرآن بر او نازل شده و به سوی آن دعوت کرده است نیز بیان کرد و فرمود:

« وَمَا صَاحِبُکُم بِمَجْنُونٍ» و همدم و معاشر شما محمد(س) دیوانه نیست آن طور که دشمنانش که رسالت او را تکذیب می کنند، می گویند و تهمت هایی به او بر می بندند و می خواهند با این گفته ها آنچه را با خود آورده است خاموش کنند. بلکه محمد(ص) از همه مردم عاقل تر و راستگوتر است.

« وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ» و محمد(ص) جبرئیل علیه السلام را در بالاترین کرانه روشن و آشکار که با چشم دیده می شود دید. « وَمَا هُوَ عَلَى الْغَیْبِ بِضَنِینٍ» و او بر آنچه خداوند به وی وحی نموده است بخیل نیست تا برخی از آن را از شما پنهان کند بلکه او (ص) امانتدار اهل آسمان و زمین است و پیام های پروردگارش را به صورت آشکار می رساند.

پس پیامبر(ص) در رساندن چیزی از آن به شما بخل نورزیده است و هیچ چیزی از آن را از هیچ کس نه از توانگر و نه از فقیر و نه از رئیس و نه از زیردست و نه از مرد و نه از زن و نه از شهرنشین و نه از روستایی پنهان نکرده است. بنابراین خداوند او را در میان ملتی بی سواد و جاهل به علمایی ربانی و دانشمندانی خبره تبدیل شدند که دانش ها و علوم به آنان منتهی می گشت و آن ها استاد و دیگران شاگردانشان بودند.

« وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» وقتی بزرگی کتاب و فضیلت آن را همراه با ذکر دو فرستاده بزرگوار که به وسیله ی آن ها به مردم رسیده است بیان کرد و این دو فرستاده را ستود، هر نوع کمبود و آفت را از آن منتفی دانست که در صداقت و راستی قرآن عیبی شمرده می شود. و فرمود:« وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» و آن قرآن گفته شیطان رانده شده از خداوند نیست.

« فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» چگونه چنین تصوری به ذهن شما خطور می کند؟ و اذهانتان به کجا رفته است؟ چگونه حقی را که در بالاترین مراتب راستی و صدق است به منزله دروغ که پائین ترین باطل است قرار می دهید؟ این چیزی جز وارونه کردن حقایق نیست.

« إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» آن قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان نیست که با آن به یاد پروردگارشان می افتند و خداوند و صفت های کمالی را که دارد به یاد می آورند و زشتی ها و عیب هایی را که خداوند از آن منزه است می دانند و به وسیله ی قرآن اوامر و نواهی و حکمت های آن را به یاد می آورند و احکام تقدیری و شرعی و جزائی را یادآور می شوند.

خلاصه ی مطالب اینکه منافع هر دو جهان را به یاد می آورند و به وسیله آن برای سعادت هر دو جهان تلاش می کنند. « لِمَن شَاء مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ» برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود، بعد از آن که هدایت از گمراهی روشن گردیده است.

« وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاء اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ » مشیت و خواست او نافذ است و امکان ندارد که چیزی با خواست خداوند مخالفان ورزد. این آیه و امثال آن ردّی است بر دو فرقه قدّریه و جبرّیه که خواست و مشیت خدا را نفی می کنند.

والحمدلله .

پایان تفسیر سوره ی تکویر

تفسیر سوره ی انفطار

مکی و ۱۹ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۵-۱:

إِذَا السَّمَاء انفَطَرَتْ آنگاه که آسمان بشکافد ،

وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ و آنگاه که ، ستارگان پراکنده شوند ،

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ و آنگاه که دریاها به هم بپیوندند ،

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ و آنگاه که قبرها زیر و زبر گردند ،

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ هر کس می داند چه چیز پیشاپیش فرستاده و چه چیز بر جای گذاشته است.

هنگامی که آسمان شکافته می گردد، و ستارگان پخش و پراکنده می شوند و فرو می ریزند و زیبائی آنها از بین می رود و دریاها بر جوشانده می شوند و راه آن ها به هم باز می گردد و همه به یک دریا تبدیل می شوند، و گورها زیر و رو می شوند و مردگان بیرون می آیند و در محشر و در پیشگاه خداوند برای جزای اعمال گرد می آیند، در این هنگام پرده کنار می رود و آنچه پنهان بوده آشکار می شود و هرکس سود و زیان خود را می داند. در این جا ستمگر وقتی آنچه از پیش فرستاده را می بیند انگشتانش را گاز می گیرد و به شقاوت همیشگی و عذاب جاودانه یقین حاصل می نماید. و در این جا پرهیزگاران که کارهای شایسته کرده اند رستگار می شوند و نعمت پایدار و سالم ماندن از عذاب دوزخ را به دست می آورند.

آیه ی ۱۲-٦:

يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ای آدمی ، چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور کرده است؟

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ آن که تو را بیافرید و اعضایت تمام کرد و اعتدالت بخشید.

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاء رَكَّبَكَ و به هر صورتی که خواست اعضای تو را به هم انداخت.

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ آگاه باشید که شما روز جزا را دروغ می انگارید

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ حال آنکه بر شما، محافظانی گمارده شده اند
كِرَامًا كَاتِبِينَ کاتبانی بزرگوار ،
يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ می دانند که شما چه می کنید.
خداوند متعال با سرزنش انسانی که در ادای حق خدا کوتاهی ورزیده و بر ارتکاب گناهان جرأت نموده است می فرماید:« يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟!
آیا در انجام حقوق خداوند سستی می ورزی؟ یا این که عذاب او را ناچیز می دانی؟یا این که سزا و جزای خداوند باور نداری؟
آیا خداوند همان نیست که تو را « خَلَقَکَ» آفرید و از بهترین سیما برخوردارت نمود؟ « فَعَدَلَکَ» و ترکیب تو را درست و متناسب قرار داد و در بهترین شکل ها تو را آفرید؟ ! آیا شایسته تو است که نعمت خدا را که به تو انعام نموده ناسپاسی کنی و احسان او را انکار نمایی؟ این کار جز از جهالت و ستمگری و عناد تو سرچشمه نمی گیرد.
پس خداوند را ستایش کن که سیمای تو را چون سیمای سگ یا الاغ یا دیگر حیوانات قرار نداده است. بنابراین خداوند متعال فرمود:« فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ» و آنگاه به هر شکلی که خواست تو را ترکیب کرد. « كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ» با وجود این موعظه و پند دادن همواره به دروغ انگاشتن روز جزا ادامه می دهید.
شما باید آنچه را که کرده اید محاسبه نمایید و خداوند فرشتگانی گرامی گمارده است که گفته ها و کارهایتان را می نویسند و آن را می دانند. خطرات دل ها و افعال اعضا و جوارح در این داخل است. بنابراین آنچه شایسته ی شماست این است که این فرشتگان را گرامی و بزرگ بدارید.
آیه ی ۱۹-۱۳:
إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ هر آینه نیکوکاران در نعمتند ،
وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ و گناهکاران در جهنم
يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ در روز شمار به جهنم در آیند ،
وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ و از آن غایب نشوند
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ تو چه می دانی که روز شمار چیست؟
ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ باز هم تو چه می دانی که روز شمار چیست؟

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ روزی است که کسی برای کس دیگر هیچ کاری نتواند کرد و در آن روز فرمان فرمان خدا باشد.

« إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِيمٍ» منظور از نیکان کسانی هستند که حقوق خدا و حقوق بندگانش را به جای می آورند و در اعمال قلبی و اعمالی که توسط اعضا و جوارح انجام می شود به نیکوکاری پایبند هستند. پس پاداش آنان نعمت قلبی و روحی و جسمی در دنیا و برزخ و آخرت است.

« وَإِنَّ الْفُجَّارَ» و بدکاران که در ادای حقوق خدا و حقوق بندگانش کوتاهی ورزیده اند و دل و اعمالشان به بدی آلوده است .« لَفِی جَحِيمٍ» در دوزخند. یعنی در دنیا و برزخ و آخرت در عذابی دردناک قرار دارند.

« يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ» روزی که جزای اعمال داده می شود آن ها به شدت در دوزخ عذاب داده می شوند. « وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ » و هیچ گاه از دوزخ بیرون نمی آیند بلکه همواره در آن هستند. « وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ؛ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ» این بیان هولناک بودن آن روز سخت است، روزی که شدت هول و هراس آن عقل ها را حیران می نماید.

« يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا» قیامت روزی است که هیچ کسی برای هیچ کسی نمی تواند کاری بکند گرچه خویشاوند و دوست باشد. در آن روز هرکس به خودش مشغول است و دنبال آزادی و رهایی کسی دیگر نیست. « وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ » و در آن روز، فرمان، فرمان خداست.پس اوست که میان بندگان داوری می نماید و حق مظلوم را از ظالم و ستمگر می گیرد. والله اعلم.

پایان تفسیر سوره ی انفطار

تفسیر سوره ی مطففین

مکی و ۳۶ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٦-١:

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ وای بر کم فروشان:

الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُواْ عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ آنان که چون از، مردم کیل می ستانند آن را پر می کنند ،

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ چون برای مردم می پیمایند یا می کشند از آن می کاهند.

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ آیا اینان نمی دانند که زنده می شوند

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ در آن روز بزرگ؟

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ روزی که مردم به پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند.

« وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» «ویل» کلمه عذاب و عقاب است. و «مطففین» را خداوند این گونه تفسیر کرده است:« الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُواْ عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» کسانی که وقتی برای خود پیمانه می زنند به تمام و کمال و بدون کم و کاست از مردم دریافت می دارند.

« وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» و هنگامی که می خواهند حق مردم را که بر آن هاست وزن کنند و بدهند از آن می کاهند و به اندازه لازم نمی دهند. از آن کم می کنند، یا به وسیله پیمانه و ترازویی که کم نشان می دهند حق آن ها را پایمال می کنند و یا این که پیمانه و ترازو را پر نمی کنند و یا از راه های دیگری از حق مردم می کاهند.

پس کسی که به زور و یا از راه دزدی اموال مردم را از دستشان می گیرد به طریق اولی سزاوار چنین عذابی است. آیه دلالت می کند که انسان هم چنان که حق خود را از مردم می گیرد باید حق مردم را نیز در معاملات به آنها بدهد. بلکه حجت و سخن هم در این داخل است، پس همان طور که عادت بر این است که دو فردِ مناظره گر هریک می کوشد تا دلایل خود را ارائه دهد بر او لازم است که دلیل طرف خودش را که خود آن را نمی داند بیان کند. و همان طور که به دلایل خود می نگرد دلایل طرف

راهم نگاه کند. و در این جا، انصاف از تعصب و فروتنی از تکبر و خردمندی از بی خردی مشخص می گردد.

از خداوند می خواهیم که ما را بر انجام هر کار خیری توفیق دهد. سپس خداوند کاهندگان را تهدید کرد و از حالتشان و از آنچه که بر آن بودند اظهار شگفتی نمود و فرمود:« أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ؛ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ؛ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» « پس آنچه به آن ها جرأت داد که از حقوق مردم بکاهند ایمان نداشتن آن ها به روز قیامت است و اگر به قیامت ایمان داشتند و می دانستند روزی در پیشگاه خدا می ایستند و آن ها را در مورد همه چیز بازخواست می کند از این کارها دست می کشیدند و از آن توبه می کردند.»

آیه ی ۱۷-۷:

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّينٍ آگاه باشید که اعمال بدکاران مکتوب در سجین است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ تو چه می دانی که ، سجین چیست?

كِتَابٌ مَّرْقُومٌ کتابی است نوشته

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان:

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ آنان که روز جزا را دروغ انگاشتند.

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ و آن روز را جز متجاوزی گناهکار دروغ نینگارد

إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ چون آیات ما بر او خوانده شد ، گفت : افسانه های پیشینیان است.

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ حقا ، که کارهایی که کرده بودند بر دلهاشان مسلطشده است.

كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ حقا ، که در آن روز از پروردگارشان محجوب باشند.

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ پس ایشان به جهنم در آیند.

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِی كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ و آنها را گویند : این است آنچه دروغش می شمردید.

خداوند متعال می فرماید:« كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّينٍ» به درستی که نامه اعمال بدکاران در سجین است. و این همه بدکاران را از نوع کافران و منافقان و فاسقان

شامل می شود. و«سجّین» را چنین تفسیر کرد:« وَمَا أَدْرَاکَ مَا سِجِّینٌ؛ کِتَابٌ مَّرْقُومٌ» کتابی است که اعمال پلید و زشت آن ها در آن ها نوشته شده است.

«سجّین» جای تنگ و دشواری است . « سجّین» ضد «علیین» است . «علیین» محلی است که نامه اعمال نیکوکاران در آن قرار دارد، همچنان که بیان خواهد شد. و گفته شده « سجین» زیرزمین هفتم قرارگاه بدکاران است. « وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ؛ الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ» وای به حال تکذیب کنندگان؛ آن هایی که روز جزا را تکذیب می کنند.

« وَمَا یُکَذِّبُ بِهِ إِلَّا کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ» و جز کسی که بر محارم الهی تجاوز کرده و پا را از حلال فراتر گذاشته و بسیار گناهکار است آن را تذکیب نمی کند. چنین کسی دشمنی اش او را وادار می کند تا تکذیب نماید و تکبرش برای او ایجاب می نماید تا حق را نپذیرد. بنابراین فرمود:« إِذَا تُتْلَی عَلَیْهِ آیَاتُنَا» وقتی آیات ما که بر حق و بر راست بودن آنچه پیامبران آورده اند دلالت می کند بر او خوانده شود آن را تکذیب می کند و به مخالفت با آن برمی خیزد،« قَالَ أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ» و می گوید: این افسانه های پیشینیان و حکایت های امت های گذشته است و از جانب خدا نیست.

تکذیب کنندگان این را از روی عناد و تکبر می گویند. امّا کسی که انصاف داشته باشد و هدف و مقصود او تبعیت از حق روشن باشد روز جزا را تکذیب نمی کند چون خداوند چنان دلایل قطعی و روشنی برای اثبات روز قیامت ارائه داده است که آن را تبدیل به حق و یقین کرده است و آن ها همان طور که با چشم خود خورشید را می بینند با چشم خود حقانیت آمدن روز جزا را می بینند.

اما کسی که کردارش بر دلش زنگار بسته است و گناهانش او را پوشانده اند از حق بازداشته می شود و حق را نمی بیند.

پس همان طور که دلِ چنین کسی از دیدن آیات الهی در حجاب است در روز قیامت نیز از لقای پروردگارشان در حجاب خواهند بود. و این سزای تکذیب است. « ثُمَّ إِنَّهُمْ » سپس آنان همراه با این عقوبت شدید « لَصَالُو الْجَحِیمِ» به جهنم در خواهند آمد. سپس با توبیخ و سرزنش به آن ها گفته می شود:« هَذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ» این همان دوزخی است که آن را تکذیب می کردید.

پس سه نوع عذاب را برای آن ها بیان کرد که عبارتند از : عذاب دوزخ، عذاب سرزنش و توبیخ، و عذاب در حجاب ماندن از لقای پروردگار جهانیان. محجوب

بودن آن ها از دیدار پروردگار به خاطر آن است که خداوند بر آن ها خشمگین می باشد و این برایشان از عذاب دوزخ بزرگ تر است.
مفهوم آیه دلالت می کند که مومنان پروردگارشان را در روز قیامت و در بهشت می بینند و از نگاه کردن به خدا لذت می برند و این برایشان از همه شادی ها لذت بخش تر است و آن ها از سخن گفتن خداوند با آن ها شاد می گردند و از نزدیک بودن به او خوشحال و مسرور می شوند. همان طور که خداوند در چندین آیه از قرآن این را بیان کرده و به تواتر نیز از پیامبر(ص) نقل شده است.
در این آیات آدمی از ارتکاب گناهان برحذر داشته شده چون گناهان به تدریج دل را زنگار زده می کنند تا این که نور دل از بین می رود و حقائق را وارونه می بیند آن گاه باطل را حق و حق را باطل می بیند و این از بزرگترین سزاهای گناهان است.
آیه ی ۲۸-۱۸:
كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّيِّينَ حقا ، که اعمال ، نیکان در علیین مکتوب است.
وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ و تو چه می دانی که علیین چیست؟
كِتَابٌ مَّرْقُومٌ کتابی است نوشته ،
يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ که مقربان خدا در آن می نگرند.
إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِيمٍ هر آینه نیکان در نعمتند ،
عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ بر تختها نشسته و نظاره می کنند.
تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ بر چهره هاشان طراوت نعمت را بشناسی.
يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ از شرابی خالص که بر سر آن مهر نهاده اند سیراب می شوند.
خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِی ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ مهر آن از مشک است و پیشدستی کنندگان در آن بر یکدیگر پیشدستی می کنند.
وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ آمیزه آن تسنیم است:
عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ چشمه ای است که مقربان خدا از آن می آشامند،
وقتی بیان کرد که نامه اعمال بدکاران در پائین ترین و تنگ ترین جا قرار دارد بیان داشت که نامه اعمال نیکان در بالاترین و گشاده ترین جا قرار دارد و کتابشان، « كِتَابٌ مَّرْقُومٌ؛ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» کتاب نوشته شده ای که فرشتگان و ارواح پیامبران

و صدیقان و شهیدان در آن حاضر می گردند و خداوند در ملکوت اعلی از آنان نام می برد. و «علّیون» نام بالاترین جای بهشت است.
پس وقتی نامه اعمالشان را بیان کرد و فرمود که آن ها در نعمت اند یعنی از همه ی نعمت های قلبی و روحی و جسمی برخوردارند.
« عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ» بر تخت های نشسته اند که با فرش ها و پرده های زیبا آراسته شده اند و به نعمت هایی که خداوند برایشان فراهم کرده است نیز به سیمای پروردگار نگاه می کنند. « تَعرفُ» شما که به آنان نگاه می کنی، می بینی« فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» شادابی و آثار نعمت ها را در رخسارشان. یعنی به خاطر بهره مندی از نعمت های خدا چهره هایشان تر و تازه و خرم و خوش است، چون برخورداری مستمر از شادی ها چهره را نورانی می کند و آن را زیبا می گرداند.
« يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ» آنان از شراب ناب مُهر شده نوشانده می شوند. یعنی از بهترین و لذیذترین شراب زلال و خالص به آنان داده می شود.« خِتَامُهُ مِسْكٌ» احتمال دارد که منظور این باشد که آنچه شراب را فاسد می کند و یا از لذت آن می کاهد راهی به این شراب ندارد، و چیزی که مانع این اتفاق خواهد شد آن مُهر و درپوش مشکباری است که بر روی آن شراب نهاده شده است.
و احتمال دارد که منظور این باشد که مقدار شرابی که در آخر ظرف باقی می ماند مشکی و خوش بو است. پس این که در دنیا معمولا ته مانده شراب را می ریزند در جنت چنین نخواهد بود. « وَفِی ذَلِکَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» و برای به دست آوردن این نعمت پایدار که زیبایی و مقدار آن را کسی جز خدا نمی داند باید با انجام دادن کارهایی که آدمی را به این نعمت می رساند از همدیگر پیشی بگیرند و این بهترین چیز است و باید گرانبهاترین چیزها را برای به دست آوردن آن صرف نمود.
« وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ» این شراب آمیزه اش از تسنیم است« عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» تسنیم چشمه ای است که تنها مقربان از آن می نوشند و به طور مطلق بالاترین نوشیدنی بهشت است. بنابراین ویژه مقربان است؛ آن هایی که مقامشان از همه مردم بالاتر است. و « تسنیم» با شراب ناب و دیگر نوشیدنی های لذیذ برای « اصحاب الیمین» یعنی یاران راست آمیخته شده است.
آیه ی ۳۶-۲۹:

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُواْ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ گناهکاران به مؤمنان می خندیدند.
وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ و چون بر آنها می گذشتند ، به چشم و ابرو اشاره می کردند.
وَإِذَا انقَلَبُواْ إِلَى أَهْلِهِمُ انقَلَبُواْ فَكِهِينَ و چون نزد کسانشان باز می گشتند ، شادمانه باز می گشتند.
وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاء لَضَالُّونَ و چون آنان را می دیدند ، می گفتند که اینان گمراهند.
وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ و حال آنکه آنان را به مواظبت اعمال مؤمنان نفرستاده بودند.
فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُواْ مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ و امروز مؤمنان به کافران می خندند.
عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ بر تختها تکیه زده اند و می نگرند.
هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ آیا کافران برابر اعمالشان ، پاداش یافته اند؟
وقتی خداوند متعال سزای گناهکاران و پاداش نیکوکاران را بیان کرد و تفاوت بزرگ میان آنها را ذکر نمود خبر داد که گناهکاران در دنیا مومنان را به تمسخر و استهزا می گرفتند و به آنان می خندیدند و هنگامی که مومنان از کنار ایشان می گذشتند با اشارات سر و دست آنان را مورد تمسخر و تحقیر قرار می دادند و با وجود این مطمئن بودند و هیچ احساسی ترسی نمی کردند.
« وَإِذَا انقَلَبُواْ إِلَى أَهْلِهِمُ انقَلَبُواْ فَكِهِينَ» و به هنگام صبح و شام وقتی به نزد خانواده شان برمی گشتند شاد و مسرور باز می گشتند و این نهایت غرور و سرکشی است، زیرا آن ها با این که بدترین کار را کرده بودند باز هم احساس آرامش می نمودند، گویا که از جانب خداوند عهد و پیمانی آمده است که آن ها اهل سعادت و خوشبختی هستند.
آن ها برای خود حکم کردند که اهل هدایت می باشند و مومنان گمراهند و این دروغی بود که بر خداوند می بستند و به خود جرأت دادند و بدون آگاهی بر خداوند دروغ بستند. خداوند متعال می فرماید:« وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ» بزهکاران و مجرمان ملزم به ثبت اعمال مومنان نیستند تا برای متهم کردن آن ها به گمراهی

بکوشند و این کارشان از لجاجت و عناد سرچشمه می گیرد و دلیل و حجتی ندارند. بنابراین سزایشان در آخرت از نوع عملشان است.

« فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُواْ مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» در روز قیامت مومنان وقتی گناهکاران را می بینند که در میان عذاب می غلتند و به آمال و آرزوهای دروغنیشان نرسیده اند، به آن ها می خندند.

« عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ» مومنان در نهایت آرامش و راحتی بر تخت های مجلّل تکیه می زنند و در میان نعمت هایی به سر می برند که خداوند برایشان آماده کرده است و به چهره پروردگار می نگرند.

« هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» آیا به کفار سزایی همانند کارهایی که در دنیا می کرده اند به آنان داده شده است؟ پس همان گونه که در دنیا به مومنان می خندیدند و آن ها را به گمراه بودن متهم می کردند، مومنان نیز در روز قیامت که به کیفر گمراهی و سرکشی آن ها را در عذاب و شکنجه می بینند به آن ها می خندند.

آری! پاداش کارهایی که می کردند به آنان داده شده است و این عدالت الهی و حکمت اوست و خداوند دانای حکیم است.

پایان تفسیر سوره ی مطففین

تفسیر سوره ی إنشقاق

مکی و ۲۵ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۵-۱:

إِذَا السَّمَاء انشَقَّتْ چون آسمان شکافته شود ،

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و به فرمان ، پروردگارش گوش دهد و حق بود که چنین کند

وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ و چون زمین منبسط شود ،

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ و هر چه را که در درون دارد بیرون افکند و تهی گردد ،

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و به فرمان پروردگارش گوش دهد و حق بود که چنین کند.

يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ای انسان ، تو در راه پروردگارت رنج فراوان می کشی ، پس پاداش آن ، راخواهی دید

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ هر کس که نامه اش را به دست راستش دهند ،

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا زودا که آسان از او حساب کشند ،

وَيَنقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا و شادمان نزد کسانش بازگردد

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاء ظَهْرِهِ اما هر کس که نامه اش از پشت سر داده شود ،

فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا زودا که بگوید : وای بر من که هلاک شدم

وَيَصْلَى سَعِيرًا و به آتش افروخته در آید

إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا او در دنیا نزد کسانش شادمان زیسته بود

إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ و می پنداشته است که هرگز باز نخواهد گشت

بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا آری پروردگارش او را می دیده است.

خداوند با بیان آنچه در روز قیامت رخ می دهد و تغییراتی که در اجرام بزرگ روی می دهد می فرماید:« إِذَا السَّمَاء انشَقَّتْ» آن گاه که آسمان ها می شکافد و از همدیگر جدا می شود و ستارگان پخش و پراکنده می گردند و ماه و خورشید بی نور و تاریک می شوند.

« وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا» و به فرمان پروردگارش گوش فرا می دهد، « وَحُقَّتْ» و سزاوار چنین کاری هم می باشد، چو ن آسمان مسخّر و تحت تدبیر و فرمانروایی خداوند بزرگ است و هرچه به آن دستور دهد سرپیچی نمی کند و با فرمان خدا وند مخالفت نمی نماید.

« وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ» و هنگامی که زمین به لرزه و تکان در می آید و کوههای آن از بین می روند و نشانه ها و ساختمان هایی که روی آن هست نابود می گردند و خداوند آن را چون سفره پهن می کند و بسیار گسترده می گردد و همه مردم را با وجود اینکه خیلی زیاد هستند در خود جای می دهد، پس آن گاه زمین به میدانی صاف و هموار که هیچ فراز و نشیبی ندارد تبدیل می شود.

«وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ» و در روز قیامت مردگان و خزانه هایی که در زمین است بیرون انداخته می شوند و زمین خالی می گردد. در آن روز در صور دمیده می شود ، آن گاه مردگان از گورها بیرون می آیند و گنج های زمین نیز بیرون می آید و چون توده ای بزرگ روی هم انباشته می شود و مردم آن ها را می بینند و حسرت می خورند که چرا برای به دست آوردن چنین چیزهایی از یکدیگر پیشی می گرفته اند.

« يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» ای انسان! تو همواره به سوی خداوند رهسپاری و به اوامر و نواهی او عمل می کنی و خودت را با انجام خیر یا شر به سوی او نزدیک می کنی سپس در روز قیامت او را ملاقات خواهی کرد و پاداش همه کارها را خواهی دید. پس اگر خوشبخت باشی با فضل خود با تو رفتار خواهد کرد و اگر بدبخت باشی دادگرانه به تو سزا خواهد داد.

بنابراین تفصیل جزا را بیان کرد و فرمود کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود و آنان اهل سعادت هستند با او حسابی ساده و آسان خواهد شد. و حساب آسان این است که بنده به گناهانش اعتراف می کند و گمان می برد که دیگر هلاک شده است اما خداوند می گوید گناهانت را در دنیا پوشاندم و امروز نیز می پوشانم.

« وَيَنقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا» و شادمان و مسرور به سوی خانواده اش در بهشت برمی گردد و شاد و مسرور است چون از عذاب نجات یافته و به پاداش دست یازیده است. اما کسی که نامه ی اعمالش به دست چپ وی از پشت سر داده شود از

خواری و رسوایی و از زشتی کارهایی که در نامه اعالش ثبت شده و از آن توبه ننموده است هلاکت و نابودی خود را می طلبد.
« وَيَصْلَى سَعِيراً» آتش سوزان دوزخ او را از هر سو احاطه می کند و عذاب داده می شود. این بدان خاطر است که او در میان خ انواده خود شادمان بود و « ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ» آری! به سوی پروردگارش برخواهد گشت و پروردگارش به او بینا بود. پس هیچ گاه او را بیهوده رها نخواهد کرد بلکه او را امرو نهی می کند. تا پاداش یا عذاب ببیند.
آیه ی ۲۵-۱۶:
فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ پس به شفق سوگند می خورم ،
وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ و سوگند به شب و هر چه را فرو پوشد ،،
وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ و سوگند به ماه چون فروغش کامل شود ،
لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ که به حالی بعد از حال دیگر تحول خواهید یافت
فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ چه می شودشان که ایمان نمی آورند?
وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ و چون قرآن بر آنها خوانده شود سجده نمی کنند?
بَلِ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ بلکه ، کافران تکذیب می کنند
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ و خدا به آنچه در دل دارند آگاه است
فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس آنان را به عذابی دردآور بشارت ده ،
إِلَّا الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ مگر آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند که پاداششان را پایانی نیست.
در این جا خداوند به نشانه های شب سوگند خورده است؛ به شفق که باقیمانده نور و روشنایی خورشید و آغازگر شب است. « وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ» سوگند به شب و همه آنچه از حیوانات و غیره که فرا می گیرد. « وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ» سوگند به ماه چون کامل می شود. خداوند به ماه در حالت کامل بودنش قسم یاد می کند، زیرا در این حالت صورت و ظاهر آن از بقیه ی حالت هایش زیباتر است و منافعش نیز بیشتر است. و آنچه که بر آن قسم یاد شده عبارت است از « لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» شما ای انسان ها! مراحل و حالات مختلفی را طی می کنید؛ از نطفه به خونی بسته و از خون بسته به تکه ای گوشت تبدیل می شوید تا این که روح در شما دمیده می گردد.

سپس دوران نوزادی و بعد دوران کودکی را پشت سر می گذرانید سپس به سن تکلیف و امر و نهی می رسید. و سپس خواهید مرد و بعد از مرگ زنده می شوید و سزا و جزای اعمال خود را خواهید دید. این مراحل مختلفی است که بر انسان می گذ رد و این مراحل دال بر این است که تنها خداوند معبود و یکتاست و او طبق حکمت و رحمت خویش به تدبیر بندگان می پردازد، و بنده نیازمند و ناتوان است و تحت تدبیر خداوندِ توانای مهربان قرار دارد.

با وجود اینِ بسیاری از مردم ایمان نمی آورند و هنگامی که قرآن بر آنان خوانده شود کرنش نمی کنند و از اوامر و نواهی قرآن اطاعت نمی کنند. « بَلِ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ » بلکه کافران تکذیب می کنند. یعنی بعد از آن که حق برایشان روش شده است با آن مخالفت می کنند.

پس ایمان نیاوردن این ها و اطاعت نکردنشان از قرآن چیز عجیبی نیست چون کسی که حق را از روی عناد تکذیب می کند چاره ای برای هدایتش نیست.

« وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ» و خداوند رازهایی را که ایشان پنهان می دارند بهتر می داند و به کارهای پنهان و آشکارشان آگاه است و آنان را به سزای اعمالشان می رساند. بنابراین فرمود:

« فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» بشارت بدان جهت بشارت نامیده شده است چون آثار آن در پوست و چهره نمایان می گردد . این است حالت بیش تر مردم؛ قرآن را تکذیب می کنند و به آن ایمان نمی آورند.

« إِلَّا الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ » اما برخی از مردم هستند که خداوند آن ها را هدایت کرده است. پس ایشان به خدا ایمان آورده و آنچه را که پیامبران آورده اند پذیرفته اند. پس ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و ایشان پاداشی پایان ناپذیر دارند بلکه پاداش آن ها همیشگی است و آن چیزهایی است که هیچ چشمی تاکنون آن ها را ندیده و هیچ گوشی اخبار آن را نشنیده و تصوّر آن به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

پایان تفسیر سوره ی انشقاق

تفسیر سوره ی بروج

مکی و ۲۲ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۲۲-۱:

وَالسَّمَاء ذَاتِ الْبُرُوجِ قسم به آسمان که دارنده برجهاست ،

وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ، قسم به روز موعود ،

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ و قسم به شهادت دهنده و آنچه بدان شهادت دهند ،

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ که اصحاب اخدود به هلاکت رسیدند

النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ آتشی افروخته از هیزمها ،

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ آنگاه که بر کنار آن آتش نشسته بودند ،

وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ و بر آنچه بر سر مؤمنان می آوردند ، شاهد بودند

وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ هیچ عیبی در آنها نیافتند جز آنکه به خدای پیروزمند در خور ستایش ، ایمان آورده بودند

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست ، و بر هر چیزی ناظراست

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ هر آینه آنان که مردان مؤمن و زنان مؤمن را فریفتند و توبه نکردند ، عذاب جهنم و عذاب آتش برای آنهاست.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ برای کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند بهشتهایی است که در آن نهرها جاری است و آن کامیابی بزرگی است.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ فرو گرفتن پروردگار تو سخت است

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ اوست که نخست می آفریند و پس از مرگ ، زنده می سازد

وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ او آمرزنده و دوست دارنده است

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ اوست صاحب عرش ارجمند

فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ هر چه را اراده کند به انجام می رساند

هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ آیا داستان لشکرها را شنیده ای?
فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ لشکرهای فرعون و قوم ثمود?
بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ آری ، آنان که راه کفر پیش گرفته اند همچنان در تکذیب هستند
وَاللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِیطٌ و خدا از همه سو بر آنها احاطه دارد
بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِیدٌ بلی این قرآن مجید است ،
فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ در لوح محفوظ
« وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» سوگند به آسمان که دارای منازل است و منازل خورشید و ماه و ستارگان را که با نظمی کامل در حرکت هستند دربردارد. سیر خورشید و ماه و ستارگان بر کمال قدرت خداوند و بر کمال رحمت و گستردگی علم و حکمتش دلالت می نماید.
« وَالْیَوْمِ الْمَوْعُودِ» و سوگند به روز موعود که روز قیامت است و خداوند به مردم وعده داده است که آن ها را در آن روز گرد آوَرَد و همه را یک جا جمع کند . این وعده الهی امکان ندارد که تغییر کند یا خلاف آن عمل شود.
« وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» و این شامل هرکس می گردد که به این صفت متصف باشد. یعنی بیننده و آنچه دیده می شود و حاضر و آنچه حاضر شده است. آنچه خداوند برای اثبات آن سوگند خورده مواردی است که این سوگند در بردارد و آن نشانه های بزرگ الهی و فرمان آشکار و رحمت گسترده اش می باشد.
گفته شده آنچه بر آن قسم خورده شده فرموده الهی است که می فرماید:« قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» اهل خندق ها نابود گردند. اهل خندق ها قومی کافر بودند که گروهی مومن با آن ها زندگی می کردند. کافران از مومنان خواستند که به دین آن ها بگروند اما مومنان از پذیرفتن دین کافران امتناع ورزیدند. آن گاه کافران چاله هایی در زمین کندند و در آن آتش برافروختند و اطراف آن نشسته و مومنان را در این چاله ها می انداختند. هرکس دین آن ها را می پذیرفت او را آزاد می کردند و هرکس بر ایمان خود باقی می ماند او را در آتش می انداختند و این نهایت مبارزه با خدا و حزب خداست.
بنابراین خداوند آن ها را لعنت کرد و نابودشان گرداند و آنان را تهدید نمود پس فرمود:« قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» اهل خندق ها نابود گردند. سپس گودال ها (اخدود)

را توضیح داد و فرمود:« النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ» گودال های پر از آتش و دارای هیزم فراوان، « إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ» هنگامی که بر آن نشسته بودند، « وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» و آنان بر آنچه با مومنان می کردند حاضر و گواه بودند. این نهایت سنگدلی و ستمگری است چون آن ها هم به آیات خدا کفر ورزیدند و با آن عناد ورزیدند و هم مومنان را شکنجه کردند؛ شکنجه ای بسیار فجیع که دل ها را به تکان و لرزه می دارد!

کافران بر کنار گودال های پر از آتش حاضر می شدند و به تماشای صحنه ی انداختن مومنان به داخل آتش می پرداختند، و از مومنان ایرادی جز خصلتی نگرفته بودند که مومنان به خداوند ایمان آورده بودند. که در حقیقت به واسطه ی آن خصلت مورد مدح و ستایش قرار می گیرند و مایه سعادت آنان است، و آن عبارت است از ایمان به خدای چیره و ستوده؛ خداوندی که دارای آن چنان عزتی است که بر هر چیزی غالب آمده، و او در گفته ها و اوصاف و اقوالش ستوده است. و خداوندی که « لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» همه آنچه را در آسمان ها و زمین است آفریده و همه تحت فرمانروایی او قرار دارند و هرگونه که بخواهد در آن ها تصرّف می نماید « وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» و خداوند با علم و شنیدن و دیدن بر همه چیز حاضر و گواه است.

یعنی علم و شنوایی و بینایی خداوند بر همه چیز احاطه دارد. پس آیا این سرکشان نمی ترسند از اینکه خداوند توانا آن ها را فرو بگیرد و آیا نمی دانند که همه تحت فرمانروایی خدا هستند و هیچ کسی بر دیگری جز به اجازه ی خداوند سلطه ای ندارد؟!

و آیا بر آن ها پوشیده است که خداوند بر کارهایشان احاطه دارد و آنان را مجازات خواهد کرد؟ هرگز، بدون تردید کافران در فریب به سر می برند و جاهلان در گمراهی قرار دارند. سپس خداوند آن ها را تهدید کرد و توبه را به آنان پیشنهاد نمود و فرمود:« إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ» بی گمان کسانی که مردان و زنان مومن را شکنجه دادند، سپس توبه نکردند، عذاب سوزان دوزخ دامنگیرشان خواهد شد.

حسن رحمه الله گفته است: به این همه بزرگواری و کرم بنگرید! کافران دوستان خدا و بندگان فرمانبردارش را کشتند اما باز هم آنان را به توبه و برگشتن فرامی خواند!

وقتی سزای ستمگران را بیان کرد پاداش مومنان را نیز ذکر کرد و فرمود:« إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا» کسانی که با دل ایمان آوردند، « وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و با اعضا و جوارح کارهای شایسته کردند به باغ هایی وارد می شوند که از زیر کاخ ها و درختان آن رودها روان است . این است کتابی بزرگ، زیرا آنان به رضایت خداوند دست یافته و به بهشت او درآمده اند.

« إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ» کیفر دادن مجرمان و گناهکاران سخت و شدید است و او در کمین ستمگران است . خداوند متعال می فرماید:« وَکَذَلِکَ أَخذُ رَبِّکَ إِذَا أَخَذَ القُرَی وَهِی ظَلِمَةٌ إِنَّ أَخذُهُ أَلِیمٌ شَدِیدٌ» و این گونه است فرو گرفتن پروردگارت آن گاه که اهل آبادی های ستمگر را فروگرفت، بی گمان فرو گرفتن او سخت است.

« إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَیُعِیدُ» او به تنها آفرینش را آغاز می کند و آن را باز تکرار می نماید و هیچ کسی در این کار با او مشارکتی ندارد. « وَهُوَ الْغَفُورُ» او آمرزگار است و همه گناهان کسی را که توبه نماید و از او آمرزش بخواهد می آمرزد « الْوَدُودُ» و او ودود است. یعنی دوستانش او را چنان دوست می دارند که هیچ چیزی را همانند او دوست نمی دارند. پس همان طور که هیچ چیزی در صفات و شکوه و زیبایی و معانی و افعال با او شبیه نیست همین طور محبت او در دل بندگان برگزیده با هیچ محبتی شباهت ندارد.

بنابراین دوست داشتن خداوند اساس بندگی است و محبتی است که بر همه محبت ها مقدم و چیره است و اگر دیگر محبت ها به دنبال محبت خدا نباشند برای محبت کنندگان مایه ی عذاب خواهند بود.

خداوند نیز دوستانش را دوست می دارد. همان طور که می فرماید:« یحِبُّهُم وَیُحِبُّونَهُ» خداوند آن ها را دوست می دارد و آن ها هم خدا را دوست می دارند. مودّت یعنی محبت ناب و خالص.

در این جا نکته ای باریک است که خداوند واژه ی «ودود» را با «غفور» یک جا بیان کرده است تا بر این دلالت نماید که گناهکاران هرگاه به سوی خدا برگردند و توبه کنند خداوند گناهانشان را می آمرزد و آنان را دوست می دارد. چنین نیست همان طور که برخی به اشتباه می گویند «فقط گناهانشان بخشیده می شود و دیگر آن ها را دوست ندارد.» بلکه خداوند از توبه بنده اش بیش تر از مردی شاد می شود که

شترش را با آب و غذایش در بیابانی گم کرده و ناامید و به انتظار مرگ در زیر سایه درختی دراز کشیده است.
اما ناگهان شتر را بالای سر خود می یابد و مهار آن را می گیرد و از فرط خوشحالی آن چنان کنترل خود را از دست میدهد که می گوید:« پروردگارا! تو بنده منی و من خدای تو!» خداوند از توبه بنده اش بیشتر از این مرد خوشحال می شود .
ستایش و تمجید خدا را سزاست که احسان خیر فراوانی دارد!
« ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ» خدا صاحب عرش بزرگ است که آسمان ها و زمین و کرسی را فرا گرفته است. آسمان ها و زمین و کرسی نسبت به عرش مانند حلقه ای افتاده در بیابان هستند نسبت به سایر زمین.
خداوند به طور ویژه عرش را ذکر کرد چون خیلی بزرگ است و از همه مخلوقات به خداوند نزدیک تر است. این در صورتی است که «المجید» به کسر خوانده شود که در این صورت صفت عرش قرار می گیرد واگر به رفع خوانده شود صفت خداوند است یعنی دارای صفات بزرگ و گسترده است.
« فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ» هرگاه خداوند چیزی بخواهد آن را انجام می دهد و برای هرکاری که بخواهد فقط همین کافی است که به آن بگوید: « باش» پس آن می شود . و هیچ کسی چنین نیست که هرچه بخواهد بتواند انجام دهد.
و مخلوقات اگر بخواهند کاری بکنند باید کسی آن ها را کمک کند و نیز کسی از آنها جلوگیری نکند. اما خداوند نیازی به کسی ن دارد که او را یاری کند و هیچ کس نمی تواند جلوی اراده او را بگیرد. سپس به بیان بخشی از افعال خود پرداخت که دالّ بر صداقت چیزی است که پیامبرانش آورده اند ، و فرمود:« هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ؛ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ» آیا خبر لشکرهای فرعون و ثمود به تو رسیده است که چگونه پیامبران را تکذیب کردند و آن گاه خداوند آنان را هلاک ساخت؟!
« بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ» حقیقت این است که کافران همواره دروغ انگاشتن حق و مخالفت با آن را ادامه می دهند و آیات و موعظه ها در مورد آنان کارساز و سودمند نیست.
« وَاللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِيطٌ» و علم و آگاهی خداوند آنان را از هر سو احاطه کرده و قدرت الهی بر آنان چیره است. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« إِنَّ رَبَّكَ لَبِالمِرصَادِ» بی گمان پروردگارت در کمین است. پس در این جا به کافران هشدار

سختی داده شده مبنی بر اینکه آنان همه تحت تدبیر و در قبضه او هستند و حتما آنها را کیفر خواهد داد.

« بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ» بلکه این قرآنی است که معانی و مفاهیم آن بزرگ و زیاد است و خیر و دانش فراوان دارد،« فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» در لوح محفوظ جای دارد و در آن جا از هر گونه تغییر و کاستی و از شیطان ها محفوظ است . و آن لوحی است که خداوند همه چیز را در آن ثبت و ضبط کرده است. و این بر بزرگی و اهمیت مقام والای قرآن دلالت می نماید.

پایان تفسیر سوره ی بروج

تفسیر سوره ی طارق

مکی و ۱۷ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۷-۱:

وَالسَّمَاء وَالطَّارِقِ سوگند به آسمان و به آنچه در شب آید

وَمَا أَدْرَاکَ مَا الطَّارِقُ، و تو چه دانی که آنچه در شب آید چیست؟

النَّجْمُ الثَّاقِبُ ستاره ای است درخشنده

إِن کُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَیْهَا حَافِظٌ هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگهبانی است

فَلْیَنظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ پس آدمی بنگرد که از چه چیز آفریده شده است ،

خُلِقَ مِن مَّاء دَافِقٍ از آبی جهنده آفریده شده است ،

یَخْرُجُ مِن بَیْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ که از میان پشت و سینه بیرون می آید

إِنَّهُ عَلَی رَجْعِهِ لَقَادِرٌ خدا به باز گردانیدن او تواناست ،

یَوْمَ تُبْلَی السَّرَائِرُ روزی که رازها آشکار می شود ،

فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ او را نه نیرویی است و نه یاوری

وَالسَّمَاء ذَاتِ الرَّجْعِ قسم به آسمان باز بارنده ،

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ قسم به زمین رویان شکاف خورده ،

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ که این کتاب ، حق را از باطل جدا، کند ،

وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ و سخن هزل نیست

إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْدًا آنان حیله ای می اندیشند ،

وَأَکِیدُ کَیْدًا و من هم حیله ای می اندیشم

فَمَهِّلِ الْکَافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْدًا پس کافران را مهلت ده ، اندک مهلتشان ده

خداوند به ستارگانی قسم می خورد که به هنگام شب می آیند و نور و درخشش آن ها تاریکی شب و آسمان ها را می شکافد و در زمین دیده می شوند. صحیح این است که « النَّجْمُ الثَّاقِبُ» همه ستارگان را شامل می گردد. و گفته شده که منظور « زحل» است که نورش آسمان های هفت گانه را می شکافد و از آن ها می گذرد و دیده می شود.

و خداوند سوگند خورده که :« إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» هرکس نگهبانی دارد که کارهای نیک و بدش را ثبت و ضبط می نماید و در برابر کارهایی که کرده و ثبت شده اند سزا و جزا خواهید دید.

« فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ» پس باید انسان در آفرینش خود و آغاز پیدایش خود بنگرد، او « خُلِقَ مِن مَّاء دَافِقٍ» از آبی جهنده و ناچیز که منی است آفریده شده است و این آب « يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» از کمر مرد و از سینه زن بیرون می آید.

و احتمال دارد که منظور منی مرد باشد که از میان کمر و سینه اش بر می آید. و شاید این معنی بهتر باشد چون آب را به جهنده بودن توصیف کرده است و این منی مرد است که جهنده می باشد. و کلمه «ترائب» برای مرد استعمال می شود، و « ترائب» از مردان به مثابه ی دو پستان زنان می باشد. پس اگر منظور زن باشد، می فرمود:« من بین الصلب و الثدیین» یعنی از میان کمر و دو پستان. والله اعلم.

« إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» خداوندی که انسان را از آبی جهنده آفریده است، آبی که از این جای سخت و دشوار بیرون می آید ، برای بازگرداندن انسان در آخرت و زنده کردن دوباره او برای جزا و سزا توانا است، و گفته شده که معنی آن چنین است: « همانا خداوند بر برگرداندن آن آب که از کمر جهیده شده است، تواناست.» البته هرچند که این معنی صحیح می باشد، اما این معنی از آیه مدّنظر نیست، به همین خاطر به دنبال آن فرمود:« يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» در روزی که خوبی ها و بدی هایی که در دل ها پنهان است بر چهره ها آشکار می گردد . همان طور که خداوند متعال می فرماید:« يومَ تَبيضُ وُجُوهٌ وَتَسوَدُّ وُجُوهٌ» روزی که چهره هایی سفید و چهره هایی سیاه می گردند.

در دنیا بسیاری از چیزها پنهان و پوشیده می ماند و برای مردم آشکار نمی شود اما در روز قیامت نیکی نیکوکاران و بدی بدکاران آشکار می گردد و همه چیز علنی می شود.

« فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ» او توانی برای دفاع از خودش ندارد و نه کسی دارد که او را کمک نماید. در این جا به عاملان بدانگاه که عملی را انجام می دهند و به هنگامی که جزای آن را می بینند سوگند خورده است.

سپس بار دوم بر صحت قرآن سوگند یاد کرد و فرمود:« وَالسَّمَاء ذَاتِ الرَّجْعِ؛ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ » سوگند به آسمان باران دار که هر سال از آن باران می بارد و زمین را می شکافد و گیاهان می رویند و به وسیله آن انسان ها و حیوانات زندگی می کنند و همیشه تقدیر و شئونات الهی درآسمان انجام می پذیرد، زمین روز قیامت می شکافد و مردگان از آن بیرون می آیند.

« إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ» قرآن حق و راست و روشن و واضح است. « وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» قرآن گزافه و شوخی نیست بلکه جدی است. سخنی است که میان احزاب و اندیشه ها داوری می نماید و مجادلات به وسیله ی آن حل وفصل میشود.

« إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» کسانی که قرآن و پیامبر را تکذیب می کنند سخت نیرنگ می ورزند تا با نیرنگ خودشان حق را شکست دهند و باطل را یاری کنند. خداوند می فرماید:« وَأَكِيدُ كَيْدًا» من نیز برای اظهار حق و دور کردن باطلی که آورده اند تدبیر می نمایم. هرچند کافران این را ناپسند بدانند. و مشخص است که پیروز چه کسی است ، چرا که انسان بسی ناتوان تر و حقیرتر است از آن که خداوند توانمند و دانا را شکست دهد.

« فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا » مدت کمی به کافران مهلت بده که عذاب آن ها را فرا می گیرد. آنان سرانجام کارشان را خواهند دانست.

پایان تفسیر سوره ی طارق

تفسیر سوره ی أعلی

مکی و ۱۹ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۹-۱:

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی نام پروردگار بزرگ خویش را به پاکی یاد، کن

الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی آن که آفرید و درست اندام آفرید

وَالَّذِی قَدَّرَ فَهَدَی آن که اندازه معین کرد سپس راه نمود

وَالَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعَی آن که چراگاهها را رویانید، ،

فَجَعَلَهُ غُثَاء أَحْوَی سپس خشک و سیاه گردانید

سَنُقْرِؤُکَ فَلَا تَنسَی زودا که برای تو بخوانیم ، مباد که فراموش کنی

إِلَّا مَا شَاء اللَّهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا یَخْفَی مگر آنچه خدا بخواهد اوست که آشکارا و نهان را می داند

وَنُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرَی و تو را به کیش آسان توفیق دهیم

فَذَکِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّکْرَی اگر پند دادنت سود کند ، پند ده

سَیَذَّکَّرُ مَن یَخْشَی آن که می ترسد ، پند می پذیرد

وَیَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی بدبخت از آن دوری می گزیند:

الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الْکُبْرَی آن که به آتش بزرگ جهنم در افتد ،

ثُمَّ لَا یَمُوتُ فِیهَا وَلَا یَحْیَی و در آنجا نه بمیرد و نه زنده باشد

قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَکَّی هر آینه پاکان رستگار شدند ،

وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی آنان که نام پروردگار خود را بر زبان آوردند و نماز گزاردند

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا آری ، شما زندگی این جهان را بر می گزینید ،

وَالْآخِرَةُ خَیْرٌ وَأَبْقَی حال آنکه آخرت بهتر و، پاینده تر است

إِنَّ هَذَا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولَی این سخن در صحیفه های نخستین است

صُحُفِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسَی صحیفه های ابراهیم و موسی

خداوند متعال به تسبیح خود فرمان می دهد که متضمن ذکر و عبادت برای او و کرنش در برابر شکوه و بزرگی اش می باشد. این تسبیح، تسبیحی باشد که شایسته

عظمت خداوند باشد، به این صورت که نام های نیکوی او یاد شوند، نام هایی نیکویی که به سبب معانی نیکو و عظیمی که دارند بر هر نامی برتری دارند.
نیز کارهای خداوند باید یاد شوند. از جمله کارهایش این است که او « خَلَقَ فَسَوَّی» همه مخلوقات را آفریده و آفرینش آن ها را محکم و زیبا نموده است . « وَالَّذِی قَدَّرَ فَهَدَی» خداوند همه چیز را اندازه گیری کرده و همه مخلوقات را به اندازه راه نموده است. این هدایتِ عام است که هر مخلوقی را به آنچه صلاح او در آن است هدایت کرده است. نعمت های دنیوی از زمره هدایت مذکور می باشند. بنابراین فرمود:« وَالَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعَی» و کسی که از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن انواع گیاهان و علف های زیادی می روید که مردم و چهارپایان و همه حیوانات از آن می خورند.
سپس بعد از آنکه مدت زمانی را به پایان برد که خداوند مقرر نموده بود در آن مدت زمان تر و تازه باشد، آن را درهم پیچید و « فَجَعَلَهُ غُثَاء أَحْوَی» آنگاه آن را سیاه و خشک گردانید.
و نعمت های دینی هم از زمره ی هدایت مذکور می باشند. بنابراین به اساس و اصل همه نعمت های دینی که قرآن است اشاره کرد و فرمود:« سَنُقْرِؤُکَ فَلَا تَنسَی» کتابی را که بر تو وحی نموده ایم محافظت می کنیم و آن را در دل تو جای می دهیم و تو از آن چیزی را فراموش نخواهی کرد.
این مژده بزرگی از جانب خداوند به بنده و پیامبرش(ص) است مبنی بر این که خداوند دانشی به او می دهد که آن را فراموش نمی کند.
« إِلَّا مَا شَاء اللَّهُ» مگر آنچه که حکمت الهی اقتضا کند که آن را فراموش کنی .« إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا یَخْفَی» و خداوند پیدا و پنهان را می داند و آنچه را که مصلحت بندگانش می باشد می داند. بنابراین هرآنچه بخواهد به عنوان شریعت مقرر می دارد و به آن فرمان می دهد.
« وَنُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرَی» این نیز مژده ای دیگر است که خداوند همه کارهای پیامبرش را آسان می گرداند و آئین و شریعت او را سهل و ساده می نماید.
« فَذَکِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّکْرَی» به شریعت الهی و آیات او پند بده اگر پند مورد قبول واقع گردد، و موعظه و اندرز بگو اگر کسی گوش کند، خواه از پند دادن تمام هدف آن برآورده شود یا برخی از آن برآورده گردد. مفهوم آیه این را می رساند که اگر پند دادن سودمند نباشد به این صورت که پند دادن به شر و بدی بیفزاید یا از خیر و

خوبی بکاهد در این صورت نباید پند داد. و پند دادن مردم را به دو گروه تقسیم می کند؛ کسانی که استفاده می برند و کسانی که استفاده نمی برند.
کسانی که از پند استفاده می برند آن هایی هستند که از خداوند می ترسند و هرگاه انسان بداند که خداوند او را به خاطر کارهایی که کرده است مجازات می کند، و از کیفر او بهراسد، از آنچه خداوند را ناخشنود می نماید دوری می کند و برای انجام دادن کارهای خوب تلاش می نماید.
« وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ؛ الَّذِی يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى» و اما کسانی که از پند بهره نمی برند بدبخت ترین افرادی هستند که وارد بزرگ ترین آتش می شوند و با آن می سوزند.
« ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى» آنان عذاب دردناکی می بینند که هیچ گونه استراحت و آرامشی ندارد. تا جایی که آن ها آرزوی مرگ می کنند اما مرگ به سراغ شان نمی آید. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« لَا يقضَى عَلَيهِم فَيمُونُوا وَلَا يخَفَّفُ عَنهُم مِّن عَذَابِهَا» نه می میرند و نه از عذابشان کاسته می گردد.
« قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى» هرکس که خودش را پاکیزه کند و خویشتن را از شرک ورزیدن و ستمگری و رفتارهای زشت پاک دارد قطعا رستگار است. « وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» و به ذکر پروردگارش مشغول شود و قلبش با ذکر او اُنس بگیرد چنین کسی کارهایی می کند که خداوند را خشنود گرداند به خصوص نماز می خواهند که نماز ترازوی ایمان است. کسانی است که « تَزَكَّى؛ فَصَلَّى» را این گونه تفسیر کرده اند: « زکات فطریه بدهد و نماز عید بخواند» . گرچه این مفهوم را نیز شامل می شود اما معنی آیه تنها این نیست.
« بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» اما شما زندگانی دنیا را بر آخرت مقدم می دارید و نعمت از بین رونده و ناخوشِ آن را بر می گزینند و آخرت را رها می کنید. « وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» در حالی که آخرت از هر نظر از دنیا بهتر و ماندگارتر است. چون آخرت سرای جاودانگی و بقاست و دنیا سرای فنا و نابودی است. پس مومنِ عاقل بهتر را رها نمی کند و زشت تر را بر نمی گزیند و آرامش و راحتی همیشگی را به خاطر لذت و شادمانی آنی از دست نمی دهد.پس محّبت دنیا و ترجیح دادن آن بر آخرت اساس هر اشتباهی است.
« إِنَّ هَذَا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولَى؛ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى» امر نیکو و اخبار خوبی که در این سوره ی مبارکه برایتان بیان شد منحصر به این کتاب آسمانی نیست بلکه در

کتاب های پیشین هم آمده است از جمله کتاب های ابراهیم و موسی که بعد از محمّد بزرگ ترین و شریف ترین پیامبران هستند. پس این ها فرامینی است که در هر شریعتی آمده اند چون به منافع هر دوجهان بر می گردند و این اوامر در هر زمان و مکانی صلاح و منفعت آدمی را تامین می کنند.

پایان تفسیر سوره ی أعلی

تفسیر سوره ی غاشیه

مکی و ۲۶ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۶-۱:

هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ الْغَاشِیَةِ آیا داستان غاشیه به تو رسیده است؟

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ در آن روز وحشت در چهره ها پدیدار است ،

عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ تلاش کرده و رنج دیده ،

تَصْلَی نَارًا حَامِیَةً در آتش سوزان در افتند

تُسْقَی مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ از آن چشمه بسیار، گرم آبشان دهند ،

لَّیْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِیعٍ طعامی جز خار ندارند ،

لَا یُسْمِنُ وَلَا یُغْنِی مِن جُوعٍ که نه فربه می کند و نه دفع گرسنگی

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ و در آن روز چهره هایی تازه باشند

لِسَعْیِهَا رَاضِیَةٌ از کار خویشتن خشنود ،

فِی جَنَّةٍ عَالِیَةٍ در بهشتی برین

لَّا تَسْمَعُ فِیهَا لَاغِیَةً ، که در آن سخن لغو نشنوند

فِیهَا عَیْنٌ جَارِیَةٌ ، و در آن چشمه سارها روان باشد

فِیهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ و تختهایی بلند زده

وَأَکْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ و سبوهایی نهاده

وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و ، و بالشهایی بر روی هم چیده ،

وَزَرَابِیُّ مَبْثُوثَةٌ و فرشهایی گسترده

خداوند حالات قیامت و وحشت های که در آن روز وجود دارد بیان می دارد و این که قیامت با سختی هایش مردم را فرا می گیرد و مردم طبق اعمالشان جزا و سزا می بینند و به دو گروه تقسیم می شوند ؛ گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ خواهند بود. پس خداوند حالت هر دو گروه را بیان کرد و در توصیف دوزخیان فرمود:

« وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» چهره هایی در روز قیامت از خواری و رسوایی خاضع و سرافکنده و شرمنده می باشند. « عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ» در عذاب خسته و رنجور هستند و

بر چهره هایشان کشانده می شوند و آتش چهره های آنان را فرو می پوشاند. و احتمال دارد که منظور از « وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ؛ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ» چهره هایی باشد که در دنیا تلاش کرده و رنج کشیده اند.
یعنی عبادات و عمل صالح انجام داده اند ولی از آن جا که شرط قبول شدن اعمال که ایمان است وجود نداشته است در روز قیامت عملشان پوچ شده است. و این احتمال گرچه از نظر معنی درست است اما سیاق کلام بر آن دلالت نمی کند بلکه آنچه قطعا درست است احتمال اول است چون آن را مقید به ظرف کرده که روز قیامت است و چون هدف در این جا ذکر دوزخیان به طور عام است و این معنی بخش اندکی از دوزخیان را شامل می شود ، و سخن درباره بیان حالت مردم به هنگامی است که حادثه فروپوشاننده آن ها را فرا می گیرد، و در این جا منظور بیان حالات آن ها در دنیا نیست.
« تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً» وارد آتشی بسیار داغ می گردند که از هر سو آن ها را احاطه کرده است و از چشمه بسیار داغ و گرمی نوشانده می شوند. « وَإِن يستَغِيثُوا يغَاثُوا بِمَآءٍ كَالمُهل يشوِى الوُجُوهَ» و اگر کمک بخواهند با آبی داغ که چهره ها را بریان می کند به فریاد آن ها رسیده می شود . پس این نوشیدنی آن هاست. « لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ» اما غذایشان این است که آن ها عذابی جز ضریع ندارند. ضریع گیاه خارداری است که شبرق نامیده می شود.
« لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِى مِن جُوعٍ» که فربه نمی کند و از گرسنگی نمی رهاند، چون هدف از خوردن غذا دو چیز است؛ یکی این که گرسنگی را برطرف نماید، و درد و رنج آدمی را برطرف گرداند و یا اینکه آدمی از لاغری در امان باشد، و بدن چاق گردد. اما این غذا این دو چیز را ندارد، بلکه خوراکی است بی نهایت تلخ و بدبو و زشت. از خداوند می خواهیم که ما را از آن در امان دارد.
« وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ» اما نیکوکاران چهره هایشان در روز قیامت تر و تازه است و خرّمی و تازگی نعمت بر چهره ها و بدن هایشان آشکار می باشد و چهره هایشان نورانی و بی نهایت شادمان و مسرور است. « لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ» و از تلاشی که در دنیا کرده و کارهای شایسته ای که انجام داده و نیکی ای که با بندگان خدا نموده اند راضی و شاد هستند، زیرا پاداش آن را چندین برابر می یابند و به هرچه می خواهند دست می یازند.

« فِی جَنَّةٍ» و آنان در بهشتی که همه ی انواع نعمت ها را در بردارد به سر خواهند برد ، « عَالِیَةٍ» این بهشت هم در مکانی مرتفع قرار دارد و هم منازل آن بلند است؛ مکان آن در «اعلی علیین» قرار دارد و آن بلندترین ِ بلندی ها می باشد، و منازلش عبارت از خانه هایی است که دارای اتاق هایی است، و بر بالای آنها اتاق های دیگری ساخته شده است که بهشتیان از آنها به نعمت هایی نگاه می کنند که خداوند به آنان داده است.

« قُطُوفُهَا دَانِیةٌ» یعنی دارای میوه های لذیذ و فراوان است، و دارای میوه هایی نیکو می باشد که به سهولت و آسانی قابل تناول است، به گونه ای که در هر حالی که باشند به آن دسترسی پیدا می کنند و نیازی ندارند که از درختی بالا روند ، و هیچ میوه ای از دسترس آنان خارج نیست.

« لَّا تَسْمَعُ فِیهَا لَاغِیَةً» در بهشت هیچ سخن بیهوده ای نخواهند شنید، گذشته از این که سخن حرام وناجایزی بشنوند، بلکه سخن آن ها خوب و مقید است و مشتمل بر ذکر خداوند و ذکر نعمت های متوالی او است. و مشتمل بر آداب نیکو بین کسانی است که با هم زندگی می کنند. آدابی که دل ها را شاد می گرداند.

« فِیهَا عَیْنٌ جَارِیَةٌ» «عین» اسم جنس است. یعنی در آن چشمه هایی روان است که هرجا بخواهند آن ها را می برند. « فِیهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ» جایگاه های بلندی که روی آن فرش های نرم انداخته شده است. « وَأَکْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ» در بهشت ظرف هایی است که از انواع شراب لذیذ پر شده اند و جلوی آن ها گذاشته می شود و برایشان آماده می گردد . و در اختیار آن ها می باشد و نوجوانان خدمتگزاری که همیشه نوجوان اند با آن لیوان ها میان بهشتی ها می گردند.

« وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ» بالش هایی از ابریشم کلفت و ابریشم نازک و چیزهای دیگری که فقط خدا می داند چگونه ساخته شده اند، در بهشت وجود دارد. این بالش ها برای نشستن و تکیه زدن ردیف شده اند و بهشتی ها خود زحمت درست کردن و ردیف کردن آنها را نمی کشند. « وَزَرَابِیُّ مَبْثُوثَةٌ» و زیراندازهای فاخر و گرانبهایی که گسترده و پهن شده اند و این زیراندازها در هر مکانی از مجالس آنان به وفور به چشم می خورد.

آیه ی ۲۶-۱۷:

أَفَلَا یَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده ?

وَإِلَى السَّمَاء كَيْفَ رُفِعَتْ و به آسمان که چسانش ، برافراشته اند?
وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ و به کوهها که چگونه بر کشیده اند?
وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ و به زمین که چسان گسترده شده?
فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ پس پند ده ، که تو پند دهنده ای هستی
لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ تو بر آنان فرمانروا نیستی
إِلَّا مَن تَوَلَّى وَكَفَرَ مگر آن کس که رویگردان شد و کفر ورزید ،
فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ پس خدایش به عذاب بزرگ تر عذاب می کند
إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ هر آینه بازگشتشان به سوی ماست
ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ سپس حسابشان با ماست

خداوند متعال کسانی را که پیامبر(ص) را تصدیق نمی کنند، و نیز دیگر مردمان را تشویق می نماید تا در آفریده های خداوند که دال بر یگانگی اوست بیندیشند، « أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» آیا به آفرینش شگفت انگیز شتر نمی نگرند و به این نگاه نمی کنند که چگونه خداوند آن را برای بندگان مسخّر کرده و برای منافع زیادشان رام گردانیده است؟!

« وَإِلَى السَّمَاء كَيْفَ رُفِعَتْ» آیا به آسمان نمی نگرند که چگونه برافراشته شده، « وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ» و به کوه ها نگاه نمی کنند که چگونه به صورتی زیبا و شگفت انگیز نصب شده اند و به وسیله آن زمین پابرجا شده و از تکان و جنبش مصون مانده و خداوند منافع بزرگ و زیادی در کوه ها قرار داده است؟!

« وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» و آیا به زمین نمی نگرند که چگونه پهن و گسترده شده و هموار گردیده است تا بندگان برپشت آن قرار بگیرند و بتوانند آن را شخم بزنند و در آن نهال بکارند و خانه بسازند و در راه های آن حرکت نمایند؟! باید دانست که تسطیح و همواره کردن زمین با این موضوع که زمین کره ای شکل است و فلک های دیگر آن از هر سو احاطه کرده اند منافاتی ندارد همان طور که عقل و نقل و حس و مشاهده بر این دلالت می کند.

دایره ای بودن زمین در این زمان ها بین بیشتر مردم معروف است . چون در این زمان مردم بیشتر گوشه های آن را به وسیله ابزارهایی که راه های دور را در مدتی کوتاه می پیمایند پیموده اند. و تسطیح و هموار بودن با کره ای بودن جسمی منافات

دارد که بسیار کوچک است . اما در مورد زمین که بسیار بزرگ است وجود این دو حالت با همدیگر تضادی ندارند آن گونه که اهل تخصص می گویند.

« فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ؛ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ» مردم را پند بده و آنان را اندرز بگوی و از عذاب خدا بیم بده و به بهشت و نعمت ها نویدشان بده چون تو برای دعوت دادن مردم به سوی خدا و پند دادن آن ها مبعوث شده ای، و تو بر آن ها مسلط نیستی و نگهبان کارهایشان نمی باشی.

پس وقتی وظیفه ات را انجام دادی بعد از امروز هیچ سرزنشی بر تو نیست.« وَمَآ أَنتَ عَلَيهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِرّ بِالقُرءَانِ مَن يخافُ وَعِيدِ» و تو بر آنان چیره نیستی، پس به وسیله قرآن کسی را که از وعید می ترسد پند بده.

« إِلَّا مَن تَوَلَّى وَكَفَرَ ؛ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» هرکس از فرمان برداری روی گرداند و به خدا کفر ورزد خداوند به او عذاب سخت و همیشگی خواهد رساند و « إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» همه مردم در روز قیامت به سوی ما بر می گردند و نزد ما گرد می آیند. « ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ » آن گاه از آنان به خاطر کارهای خوب و بدی که کرده اند حساب می گیریم.

پایان تفسیر سوره ی غاشیه

تفسیر سوره ی فجر

مکی و ۳۰ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۵-۱:

وَالْفَجْرِ سوگند به سپیده صبح ،

وَلَيَالٍ عَشْرٍ سوگند به ، شبهای دهگانه ،

وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ سوگند به جفت و طاق ،

وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ و سوگند به شب چون روی به رفتن نهد

هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ آیا خردمند را این سوگندها کافی است؟

ظاهرا آنچه خداوند برای اثبات آن سوگند خورده همان چیزی است که به وسیله آن سوگند یاد کرده است. و این جایز است و اگر امرِ ظاهر و مهمی باشد استعمال می شود و در این جا چنین است . سپس خداوند متعال به صبح که آخر شب و آغاز روز است سوگند یاد کرد، چون در رفتن شب و آمدن روز نشانه هایی است که بر کمال قدرت خداوند متعال دلالت می نماید و دال بر این است که خداوند همه کارها را تدبیر می نماید، خداوندی که عبادت جز برای او شایسته کسی نیست.

و در صبح نمازی بزرگ و نیک انجام می شود که شایسته است خداوند به آن سوگند بخورد. بنابراین بعد از صبح به شب های دهگانه سوگند یاد کرد. و این شب ها بنا به گفته ی صحیح عبارت از شب های دهگانه آخر رمضان یا شب های دهگانه ی «ذی الحجۀ» است ، چون این ها شب هایی هستند که روزهای با فضیلتی دارند و در آن عبادت هایی انجام می شود که در دیگر روزها انجام نمی گیرد.

و در شب های دهگانه شب قدر قرار دارد که بهتر از هزار ماه است و ده روز آن روزه آخر ماه رمضان است که یکی از بزرگترین ارکان اسلام می باشد. و در ایام دهه ذی الحجه وقوف در عرفه انجام می شود که در آن روز خداوند چنان بندگانش را می آمرزد که شیطان ناراحت می شود، زیرا شیطان هیچ گاه حقیرتر و بدبخت تر از روز عرفات دیده نشده است. شیطان وقتی پائین آمدن فرشتگان و رحمت از جانب خدا را مشاهده می کند ناراحت و حقیر می گردد.

و در این روزها بسیاری از اعمال حج و عمره انجام داده می شود و این ها چیزهای بزرگی است که سزاوار است خداوند به آن ها سوگند بخورد.
« وَاللَّیْلِ إِذَا یَسْرِ» سوگند به شب هنگامی که لحظات خود را سپری می کند و تاریکی را بر مردم می گستراند و مردم استراحت می کنند و این رحمت و لطفی است از جانب خداوند. « هَلْ فِی ذَلِکَ قَسَمٌ لِّذِی حِجْرٍ» آیا در آنچه ذکر شد برای خردمندان سوگندی وجود دارد ؟ آری، بخشی از آنچه ذکر شد برای کسی که با گوش دل بشنود کافی است.
آیه ی ١٤-٦:
أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعَادٍ آیا ندیده ای که پروردگار تو با قوم عاد چه کرد?
إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ با ارم که ستونها داشت?
الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهَا فِی الْبِلَادِ و همانند آن در هیچ شهری آفریده نشده بود
وَثَمُودَ الَّذِینَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ و قوم ثمود که در آن وادی سنگ را می بریدند ،
وَفِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتَادِ و قوم فرعون آن دارنده ، میخها ،
الَّذِینَ طَغَوْا فِی الْبِلَادِ آنها در بلاد طغیان کردند ،
فَأَکْثَرُوا فِیهَا الْفَسَادَ و در آنها به فساد در افزودند
فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذَابٍ و پروردگار تو تازیانه عذاب را بر سرشان فرود آورد
إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ زیرا پروردگارت به کمینگاه است.
« أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعَادٍ؛ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» آیا با دل و چشم نیندیشیده ای که پروردگارت با قبیله سرکش ارم، قبیله معروف ی که در یمن می زیستند چه کرد! آن هایی که دارای قدرت و توانمندی و سرکشی بودند؟!
« الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهَا فِی الْبِلَادِ» در قدرت و توانمندی در همانند آن ها در هیچ یک از شهرها آفریده نشده است. همان طور که پیامبرشان هود علیه السلام فرمود:« وَاذْکُرُوا إِذْ جَعَلَکُمْ خُلَفَآءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَکُمْ فِی الْخَلْقِ بَصْطَةً فَاذْکُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» و به یاد آورید هنگامی که خداوند شما را بعد از قوم نوح جایگزین کرد و به شما در آفرینش قدرت بیشتری داد، پس ن عمت های خدا را به یاد آورید تا رستگار شوید.

« وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» آیا ندانسته ای که با قوم ثمود چه کرده است؟ همان قومی که با قدرت خود صخره های بزرگی را در وادی القری تراشیده و برای خود خانه ساخته بودند.
« وَفِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتَادِ» آیا ندانسته ای که با فرعون چه کرده است؟ همان فرعونی که دارای لشکریانی بود که پادشاهی او را پابرجا و استوار کرده بودند، همان طور که اشیا با میخ ها محکم و استوار می شوند.
« الَّذِینَ طَغَوْا فِی الْبِلَادِ» این صفت قوم عاد و ثمود و فرعون و پیروانشان است. آن ها در شهرها و آبادی ها سرکشی کردند و بندگان خدا را در دین و دنیا اذیت و آزار رساندند. بنابراین فرمود:« فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ» و در آن جا خیلی فساد و تباهی به راه انداختند. فساد و تباهی کردن یعنی انجام کفر و شعبه های آن از انواع گناهان، و آن ها در مبارزه با پیامبران و بازداشتن مردم از راه خدا کوشیدند.
« فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» وقتی آنان در وادی سرکشی که سبب هلاکتشان بود پا نهادند خداوند از عذاب خود بر آنان فرود آورد.
« إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» همانا پروردگارت در کمین کسی است که از فرمان او سرپیچی می کند، پس خداوند او را اندک زمانی مهلت می دهد سپس او را به شدت گرفتار می کند.
آیه ی ۲۰-۱۵:
فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّی أَكْرَمَنِ اما آدمی ، چون پروردگارش بیازماید و گرامی اش دارد و نعمتش دهد ، می گوید : پروردگار من مرا گرامی داشت
وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّی أَهَانَنِ و چون بیازمایدش و رزق بر او تنگ گیرد ، می گوید : پروردگار من مرا خوار ساخت
كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ نه چنان است شما یتیم را گرامی نمی دارید ،
وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ و یکدیگر را به اطعام ، مسکین ترغیب نمی کنید ،
وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا و میراث را حریصانه می خورید ،
وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا و مال را فراوان دوست دارید.

خداوند از طبیعت انسان خبر می دهد که نادان و ستمگر است و سرانجام کارها را نمی داند و گمان می برد حالتی که در آن قرار دارد ادامه می یابد و از بین نمی رود. نیز می پندارد که تکریم او از جانب خداوند در دنیا و نعمت دادن خداوند به او بر این دلالت می کند که او نزد خداوند گرامی است!

و هرگاه خداوند روزی انسان را تنگ و گم نماید طوری که از خوراک روزانه اش بیشتر نباشد، گمان می برد که خداوند او را خوار و زبون کرده است. خداوند این پندار انسان را نادرست قرار داد ، و فرمود:« كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» چنین نیست که هرکس را در دنیا نعمت دادم نزد من گرامی و با ارزش است و هرکس که روزی او را تنگ و کم نمودم نزد من خوار و بی ارزش است ، بلکه توانگری و فقر و روزی فراوان و روزی کم آزمایشی است که از جانب خداوند که با آن بندگان خود را می آزماید تا ببیند که چه کسی شکر می گذارد و صبر پیشه می کند تا او را پاداش فراوان می دهد، و هرکس را که چنین نیست به عذاب هلاک کننده گرفتار سازد.

همچنین اگر بنده فقط به فکر خودش باشد این دلیل ضعیف همت اوست. بنابراین خداوند آن ها را به خاطر بی توجهی به حالات مردم نیازمند سرزنش کرد و فرمود: «كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» چنین نیست، بلکه شما کودکی که پدرش را از دست داده و نیاز به دلداری و نیکی دارد گرامی نمی دارید، بلکه او را مورد اهانت قرار می دهید واین نشانگر عدم وجود رحمت و مهربانی می باشد و دال بر این است که شما به کار خوب علاقه ندارید.

« وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» و شما همدیگر را به خوراک دادن به نیازمندان و بینوایان تشویق و ترغیب نمی کنید و این به خاطر آن است که دنیا را به شدت و از ته دل دوست می دارید و بر آن بخل می ورزید. بنابراین فرمود:« وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا» مال و دارایی بر جای مانده از رفتگان را با آزمندی شدید می خورید و هیچ چیزی را از آن برجای نمی گذارید.

« وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» و مال و دارایی را به شدت دوست می دارید و این مانند فرموده ی الهی است که می فرماید:« بَل تُؤثِرُونَ الحَيوةَ الدُّنيا؛ وَالأَخِرَةُ خَيرٌ وَأَبقَى» بلکه زندگانی دنیا را ترجیح می دهید . حال آن که آخرت بهتر و ماندگارتر است.« كَلَّا بَل تُحِبُّونَ العَاجِلَةَ؛ وَتَذَرُونَ الأَخِرَةَ» چنین نیست. بلکه دنیا را دوست می دارید و آخرت را رها می کنید.

آیه ی ۳۰-۲۱:
كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا آری ، چون زمین شکسته شود و شکسته شود ،
وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا و امر پروردگار تو فرا رسد و فرشتگان صف در صف ،
وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى و در آن روز جهنم را حاضر آرند ، آدمی پند گیرد و چه جای پند گرفتن باشد?
يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي می گوید : ای کاش زنده گشتن خویش را پیشاپیش چیزی می فرستادم
فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ در آن ، روز چون عذاب او کس را عذاب نکنند ،
وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ و همانند او کس را به زنجیر نکشند
يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ای روح آرامش یافته ،
ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد ،
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي و در زمره بندگان من داخل شو ،
وَادْخُلِي جَنَّتِي و به بهشت من در آی
چنین نیست، اموالی که دوست می دارید و لذت هایی که برای به دست آوردن آن از همدیگر پیشی می گیرید برای همیشه باقی نمی ماند بلکه روز بزرگ و وحشتناکی در پیش دارید که در آن، « دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» کوه ها و زمین، سخت درهم کوبیده می شوند تا اینکه زمین به میدانی صاف و هموار که هیچ فراز و نشیبی در آن نیست تبدیل می گردد.
« وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» خداوند برای داوری کردن میان بندگانش در سایه هایی از ابر می آید و فرشتگانِ آسمان ها صف در صف می آیند. فرشتگان هر آسمانی در یک صف قرار می گیرند و مردم را احاطه می نمایند و این ها صفت های فروتنی و کرنش در برابر خداوند جبار است.
« وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» در آن روز فرشتگان، دوزخ را با زنجیر می کشند و می آورند، پس وقتی این امور رخ دهند« يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ» انسان کار خوب و بدی را که کرده است به یاد می آورد. « وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى» اما چنین یاد کردنی چه سودی برای انسان دارد؟! چون زمان آن گذشته است.

انسان به خاطر کوتاهی هایی که کرده است، حسرت می خورد و می گوید:« يَا لَيْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَيَاتِی» ای کاش! برای زندگی جاودانی و همیشگی ام شایسته ای پیشاپیش می فرستادم. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« يقُولُ يلَيتَنِی اتَّخَذْتُ الرَّسُولِ سَبِيلاَ ؛ يويلَتی لَيتَنِی لَم أَتَّخِذ فُلَانَا خَلِيلاَ» می گوید: « ای کاش! راهی همراه پیامبر برمی گزیدم. وای برمن! ای کاش فلانی را به عنوان دوست خود بر نمی گزیدم» و این دلیلی است بر این که زندگی حقیقی که آدمی باید برای به دست آوردن آن کوشش کند زندگی جهان اخرت است، چون سرای ماندگاری و جاودانگی می باشد.

« فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ » در روز قیامت خداوند کافران را چنان عذابی می دهد که هیچ کس عذابی همسان عذاب خداوند به آن ها نمی رساند. و این به خاطر آن است که قیامت و عمل کردن برای آن را فراموش کرده اند.

« وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ» دوزخیان با زنجیرهایی جهنمی بسته شده و بر چهره هایشان کشانده می شوند و آن گاه در دوزخ می سوزند، این است سزای مجرمان. و اما کسی که به خداوند ایمان آورد و به او دل ببندد و پیامبرانش را تصدیق کند به او گفته می شود:

« يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» ای انسانی روحی با یاد و محبت خدا آرام گرفته و شاد شده ای!

« ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» در حالی که از پروردگار خشنود هستی و او از تو خشنود است به سوی او بازگرد.

« فَادْخُلِی فِی عِبَادِی» و در میان بندگانم درآی. « وَادْخُلِی جَنَّتِی » و به بهشت من داخل شود. این ها کلماتی است که روح در روز قیامت و به هنگام مرگ با آن مورد خطاب قرار می گیرد.

پایان تفسیر سوره ی فجر

تفسیر سوره ی بلد

مکی و ۲۰ آیه است

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۲۰-۱:

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ قسم به این شهر

وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ و تو در این شهر سکنا گرفته ای

وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ و قسم به پدر و، فرزندانی که پدید آورد ،

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی کَبَدٍ که آدمی را در رنج و محنت بیافریده ایم ،

أَیَحْسَبُ أَن لَّن یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ آیا می پندارد که کس بر او چیره نگردد?

یَقُولُ أَهْلَکْتُ مَالًا لُّبَدًا می گوید : مالی فراوان را تباه کردم

أَیَحْسَبُ أَن لَّمْ یَرَهُ أَحَدٌ آیا می پندارد که کسی او را ندیده است?

أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَیْنَیْنِ آیا برای او دو چشم نیافریده ایم?

وَلِسَانًا وَشَفَتَیْنِ و یک زبان و دو لب?

وَهَدَیْنَاهُ النَّجْدَیْنِ و دو راه پیش پایش ننهادیم?

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ و او در آن گذرگاه سخت قدم ننهاد

وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْعَقَبَةُ و تو چه دانی که گذرگاه سخت چیست?

فَکُّ رَقَبَةٍ آزاد کردن بنده است ،

أَوْ إِطْعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَةٍ یا طعام دادن در روز قحطی ،

یَتِیمًا ذَا مَقْرَبَةٍ خاصه به ، یتیمی که خویشاوند باشد ،

أَوْ مِسْکِینًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا به مسکینی خاک نشین

ثُمَّ کَانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ تا از کسانی باشد که ایمان آورده اند و یکدیگر را به صبر سفارش کرده اند و به بخشایش

أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْمَیْمَنَةِ اینان اهل سعادتند

وَالَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ و کسانی که به آیات ما کافرند اهل شقاوتند

عَلَیْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ نصیب آنهاست آتشی که از هر سو سرش پوشیده است.

خداوند متعال قسم می خورد« بِهَذَا الْبَلَدِ» به این شهر امن، و آن مکّه ی مکرّمه است؛ ارجمندترین همه ی شهرها به طور مطلق، و به ویژه به هنگام ساکن بودن پیامبر(ص) در آن. « وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» و قسم می خورد به آدم و ذریه اش. و آنچه که بر آن قسم یاد شده است عبارت است از فرموده ی خداوند:« لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی كَبَدٍ» احتمال دارد منظور سختی هایی است که انسان در دنیا و در برزخ و در روز قیامت از آن رنج می برد و باید کاری کند که از این سختی ها راحت شود و برای همیشه شاد و مسرور گردد.

اگر چنین نکند همواره از عذاب سخت رنج خواهد برد. بنابراین معنی آیه این است: و احتمال دارد که معنی آیه این باشد که خداوند انسان را در بهترین شکل آفریده است که می تواند کارهای سخت را انجام دهد. با وجود این او شکر این نعمت بزرگ را به جای نیاورده و به تندرستی مغرور شده و سرکشی کرده و از روی نادانی و ستمگری گمان برده که این حالت ادامه دارد و همواره قدرت تصرف خواهد داشت. بنابراین فرمود:

« أَيَحْسَبُ أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» آیا انسان گمان می برد که کسی بر او توانایی ندارد و از این رو سرکشی می کند؟! او به خاطر اموالی که برای شهوات نفس خود خرج کرده است افتخار می کند و می گوید:« أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا» من مال فراوانی را تباه و حیف و میل نموده ام. خداوند اتفاق در راه شهوت ها و گناهان را هلاک کردن نامید چون خروج کننده از این اتفاق سودی جز پشیمانی و زیان و خستگی و کمبود حاصل نمی کند. اما کسی که در راه خشنودی خداوند دارایی خود را خرج کرده باشد با خداوند داد و ستد می نماید و چندین برابر آنچه خرج کرده، سود و فایده به دست می آورد.

خداوند کسی را که اموالش را در راه شهوت ها خرج کرده ، سود و فایده به دست می آرود. خداوند کسی را که اموالش را در راه شهوت ها خرج کرده و به این کار خود افتخار می کند، تهدید نموده و می فرماید:« أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ» آیا او با این کارش گمان می برد که خداوند او را نمی بیند و در برابر هر کار کوچک و بزرگی محاسبه اش نمی کند؟ نه، چنین نیست، بلکه خداوند او را دیده و اعمالش را ثبت و ضبط می کند است و فرشتگان را بر او گماشته است که کار نیک و بد او را می نویسند.

سپس نعمت های خود را برشمرد و فرمود:« أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ؛ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» آیا برای او دو چشم قرار نداده ایم؟ و زبان و دو لب نیافریده ایم؟ هدف از خلقت این سه عضو زیبایی و دیدن و حرف زدن است و دیگر فوایدی که در آنها نهفته است. پس این ها نعمت های دنیا هستند.

سپس درباره نعمت های دین سخن به میان آورد و فرمود:« وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» و او را به دو راه خیر و شر رهنمودن شده ایم و هدایت را از گمراهی برایش مشخص کرده ایم. پس برخورداری از این نعمت های فراوان اقتضا می کند که بنده حقوق خداوند را ادا نماید و شکر نعمت هایش را به جای آورد و از نعمت ها برای انجام گناه کمک نگیرد، ولی این انسان چنین نکرده است.

« فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» از گردنه عبور نکرده است چون او از هوای نفس خود پیروی می کند و گذشتن از این گردنه برایش بسیار سخت است. سپس گردنه را تفسیر کرد و فرمود:« فَكُّ رَقَبَةٍ» آزاد کردن برده و یا کمک کردن او برای این که پول آزادی خود را بپردازد. و آزاد کردن مسلمانی که نزد کافران اسیر است بهتر و مهمتر است.

« أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ» در زمان گرسنگی به مردمی که به شدت نیازمندند خوراک بدهد. « يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» به یتیمی خوراک بدهد که هم یتیم است و هم خویشاوند.

« أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» بینوایی که به خاطر نیازمندی به خاک چسبیده و سخت درمانده است. « ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» سپس باید او از زمره کسانی باشد که با دل هایشان به آنچه ایمان آوردن به آن واجب است ایمان آورده اند و با عضا و جوارح خود کارهای شایسته کرده اند پس هر سخن یا کار واجب و مستحبی در این داخل است.

« وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» و باید از کسانی باشد که یکدیگر را بر صبر و شکیبایی بر اطاعت خداوند و دوری از گناهان و شکیبایی در برابر حوادث دردناکی که رخ می دهد توصیه می کنند. و توصیه نمودن همدیگر بر صبر در برابر امور مذکور باید به این صورت باشد که یکدیگر را تشویق و ترغیب نمایند تا در مقابل امر مبنی بر آن صبر فرمانبردار باشند، و هرکاری کنند که این فرمان الهی به طور کامل در آنان تحقق پیدا کند، بدون آنکه هیچ عدم رضایتی در این زمینه در دل آنان وجود داشته باشد.

« وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» همچنین یکدیگر را به مهربانی و با مردم کمک به مستمندان و برآوردن نیازهای دینی و دنیوی آنان سفارش می کنند. و باید آنچه برای خود می پسندد برای دیگران نیز بپسندد و آنچه برای خود نمی پسندد برای دیگران نیز نپسندد.

« أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» کسانی که دارای چنین صفاتی باشند و خداوند به آن ها توفیق داده تا از گردنه عبور کنند اهل سعادتند، چون حقوق خداوند و بندگانش را ادا کرده و آنچه را که خداوند از آن نهی فرموده ترک گفته اند و این نشان و علامت خوشبختی است.

« وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ؛ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ» و کسانی که کفر ورزیده و این امور را پشت سر انداخته و خداوند را تصدیق نکرده و به او ایمان نیاورده و کاری شایسته انجام نداده و بر بندگان خدا رحم نکرده اند اینان اهل شقاوت وبدبختی هستند و آتشی بر آنان گمارده شده است که درهایش به درازی است تا از آن بیرون نیایند و در سختی و اندوه قرار گیرند.

پایان تفسیر سوره ی بلد

تفسیر سوره ی شمس

مکی و ۱۵ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۵-۱:

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا سوگند به آفتاب و روشنی اش به هنگام ، چاشت ،

وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا و سوگند به ماه چون از پی آن بر آید ،

وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا و سوگند به روز چون گیتی را روشن کند ،

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا و سوگند به شب چون فرو پوشدش ،

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا و سوگند به آسمان و آن که آن را برآورده ،

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا سوگند به زمین و آن که آن را بگسترده ،

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا و سوگند به نفس و آن که نیکویش بیافریده

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا سپس بدیها و پرهیزگاریهایش را به او الهام کرده

قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا که : هر که در پاکی آن کوشید رستگار شد ،

وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا و هر که در پلیدی اش فرو پوشید نومید گردید

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا قوم ثمود از روی سرکشی تکذیب کردند

إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا آنگاه که شقی ترینشان برخاست ،

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا پیامبر خدا به آنها گفت که ماده شتر خدا را سیراب کنید

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا تکذیبش کردند و شتر را پی کردند پس پروردگارشان به سبب گناهشان

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا و او از سرانجام کرده خویش بیمناک نشد.

خداوند به این نشانه های بزرگ بر نفس های رستگار و گناهکار سوگند یاد کرده است و می فرماید: سوگند به خورشید و نور آن، و فوایدی که از آن بر می آید. « وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا» و سوگند به ماه وقتی که در منازل (آسمان) و در تابش ن ور به دنبال خورشید می آید.

« وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» و سوگند به روز چون آنچه را که روزی زمین است روشن سازد. « وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» و سوگند به شب چون همه آنچه را روی زمین است فرا

گیرد. پس پی در پی آمدن منظم تاریکی و روشنایی و خورشید و ماه در این جهان و فراهم شدن منافع بندگان به وسیله ی آنها بزرگترین دلیل است بر این که خداوند به همه چیز تواناست و بر هر کاری تواناست و اینکه خداوند یگانه معبود به حق است و هر معبودی غیر از او باطل می باشد.

« وَالسَّمَاء وَمَا بَنَاهَا» احتمال دارد که «ما» م وصوله باشد و این طور معنی شود: سوگند به آسمان و بانی آن که خداوند متعال است. و احتمال دارد که «ما» مصدریه باشد پس این طور معنی می شود: سوگند به آسمان و بنای آن که در نهایت زیبایی و استواری آفریده شده است.

« وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا» و سوگند به زمین و به آن که زمین را گسترده و پهن کرده است به نحوی که مردم می توانند از آن استفاده ببرند.« وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» و سوگند به نفس و آن که به آن سامان داد. احتمال دارد که منظور از نفس، نفس سایر مخلوقات و موجودات زنده باشد. و معنای عامّی که واژه ی نفس در اینجا بر آن دلالت می نماید موید این احتمال است. و احتمال دارد که به نفس انسان مکلف سوگند خورده باشد، به دلیل آیاتی که به دنبال این می آید. به هر حال نفس نشانه بزرگی است از نشانه های خداوند که شایسته است به آن سوگند یاد شود چون نفس بسیار لطیف و نازک است و حالات آن به سرعت انتقال می یابد و تغییر می کند، و تحت تاثیرات حالات روانی از قبیل اندوه و اراده و محبت و نفرت قرار می گیرد. و اگر نفس نبود بدن فقط یک مجسمه ی بی فایده بود و آفرینش نفس نشانه ای از نشانه های بزرگ خداست.

« قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا» همانا هرکس نفس خود را از گناهان و عیب ها پاکیزه بدارد و آن را با اطاعت خداوند و علم مفید و عمل صالح بیاراید رستگار شده است.

« وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا» و کسی که نفس ارجمند خود را مستور گرداند که در حقیقت سزاوار آن نیست که آن را مخفی و مستور گرداند و آن را خوار و ذلیل بگرداند و آن را به وسیله ی آلودگی به رذایل و نزدیک شدن به عیب ها و ارتکاب گناهان ، و ترک کردن صفاتی که نفس را کامل می گرداند و آن را رشد می دهد، و نیز با متصف شدن به صفاتی که نفس را ملّوث می گرداند. کسی که چنین کند زیانکار و ناکام می گردد.

« كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» قوم ثمود به سبب سرکشی و تکبر و سرباز زدن از پذیرفتن حق و سرکشی در برابر پیامبرشان حق را تکذیب کردند.« إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا » بدبخت ترین قوم که «قدار بن سالف» بود برای پی زدن شتر بلند شد. پس همه بر این کار اتفاق کردند و او را به این کار فرمان دادند و او اطاعت نمود.

« فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» پیامبر خدا صالح علیه السلام در حالی که آنان را برحذر می داشت به آن ها گفت: از کشتن و پی زدن شتر خدا که آن را برایتان نشانه و معجزه بزرگی قرار داده است بپرهیزید و این نعمت خدا را که از شیر آن می نوشید با پی زدن شتر پاسخ ندهید.

« فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ؛ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» آن ها پیامبرشان صالح علیه السلام را تکذیب کردند و شتر را کشتند و خداوند آنان را به سزای گناهانشان هلاک کرد و عذاب او همه را فرا گرفت و بانگ مرگباری از بالای سرشان بر آنان فرستاد و لرزه، آن ها را از زیر فرا گرفت پس بیهوش به زمین افتادند.

و عقوبت و هلاکت همه آن ها را به طور یکسان فراگرفت و خداوند از عاقبت و سرانجام کیفرش نمی ترسد. و چگونه کسی می ترسد که او چیره است و هیچ مخلوقی از قهر و تصرف او بیرون نمی رود، کسی که در تمام احکام تشریعی و تقدیری اش فرزانه و با حکمت است؟!

پایان تفسیر سوره ی شمس

تفسیر سوره ی لیل

مکی و ۲۱ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۲۱-۱:

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى سوگند به شب آنگاه که جهان را در خود فرو پوشد ،

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى و سوگند به روز، آنگاه که آشکار شود ،

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى و سوگند به آن که نر و ماده را بیافرید ،

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى که : حاصل کوششهای شما متفاوت است

فَأَمَّا مَن أَعْطَى وَاتَّقَى اما کسی که بخشایش و پرهیزگاری کرد ،

وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى آن بهترین را تصدیق کرد ،

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى پس برای بهشت آماده اش می کنیم

وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَى اما آن کس که بخل و بی نیازی ورزید ،

وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى و آن بهترین را تکذیب کرد ،

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى او را برای دوزخ آماده می سازیم

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى و چون هلاکش در رسد ، دارایی اش به حالش سود نبخشد

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى و آنچه بر ماست راهنمایی است

وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى و از آن ماست آن جهان و این جهان

فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى پس شما را از آتشی که زبانه می کشد می ترسانم

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى جز اهل شقاوت بدان در نیفتد:

الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى آن که تکذیب کرد و رویگردان شد

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى و پرهیزگارترین مردم را از آن دور دارند

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى آن که مال خویش می بخشاید و پاکی می جوید

وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَى و هیچ کس را بر او حقی نباشد که اینک پاداش خواهد ،

إِلَّا ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش

وَلَسَوْفَ يَرْضَى و زودا که خشنود شود.

در این جا خداوند به زمانی سوگند می خورد که در آن کارهای گوناگون بندگان انجام می شود. پس فرمود:« وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» سوگند به شب سوگند به شب هنگامی که تاریکی آن همه خلق را فرو می پوشاند، و مخلوقات همه در جایگاه و محل خود آرام می گیرند و بندگان از فرط خستگی به استراحت و آسایش روی می آورند.

« وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» و سوگند به روز وقتی که برای آفریده ها پدیدار می شود و آن ها از روشنایی اش استفاده می کنند و به دنبال منافع و کارهایشان می روند. « وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» اگر «ما» موصوله باشد خداوند به ذات بزرگوار خودش سوگند خورده است که او آفریننده نر و ماده است. و اگر«ما» مصدریه باشد خداوند به این سوگند خورده که نر و ماده را آفریده است. و کمال حکمت الهی در این است که از هر نوع حیوانی نر و ماده ای را آفریده است تا نوع آن باقی بماند و از بین نرود و هریک را به وسیله شهوت به سوی دیگری می کشاند و هریک را برای دیگری مناسب قرار داده است. پس خجسته است خداوندی که بهترین آفریننده است.

« إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى » این چیزی است که خداوند بر آن سوگند خورده است. یعنی سعی و تلاش شما گوناگون و متفاوت است و این گوناگونی برحسب تفاوت کارها و مقدار آن و میزان فعالیتی است که برای آن صورت می گیرد ، نیز با توجه به هدف و منظور از این کارها با یکدیگر فرق می کنند. اگر کارها با هدف جلب خشنودی خدا انجام شوند باقی می مانند و انجام دهندگان از آن بهره مند خواهند شد و اگر هدفی فانی و از بین رفتنی از آن مدنظر باشد باطل شده و نابود می گردند. و هر عملی که برای رضای خدا انجام نشود چنین است.

بنابراین خداوند عمل کنندگان را فضیلت داده و اعمالشان را توصیف نموده و فرموده است:« فَأَمَّا مَن أَعْطَى» و هرکس که عبادت های مالی را که بر گردن اوست انجام دهد و زکات و نفقات و کفاره و صدقات را بپردازد و در راه های خیر انفاق بکند و عبادت های بدنی مانند نماز و روزه و غیره را انجام دهد و نیز عبادت هایی که بدنی و مالی هستند مانند حج و عمره و غیره را انجام دهد، « وَاتَّقَى» و از گناهان و کارهای حرامی که خداوند نهی کرده است پرهیز کند.

« وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» و « لا إله إلا الله» و آنچه را که بر آن دلالت می نماید از قبیل باورهای دینی و پاداش آن را تصدیق کند. « فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» پس کارش را برایش آسان می کنیم و هرکار خیری را برای او ساده و آسان می گردانیم. همچنین

ترک کردن هر شر و بدی را برایش آسان می نماییم چون او اسباب آسانی را فراهم کرده و خداوند کار را برایش آسان گردانده است.

« وَأَمَّا مَن بَخِلَ» و هرکس در ادای آنچه به آن امر شده بخیل ورزد و انفاق واجب و مستحب را انجام ندهد و نفس او به وی اجازه ندهد تا آنچه را خدا بر او واجب کرده است ادا کند، « وَاسْتَغْنَى» و خود را از خداوند بی نیاز بداند و عبودیت و بندگی خدا را ترک کند، و خودش را نیازمند خدا نداند؛ خداوندی که انسان راهی برای نجات و رستگاری ندارد مگر این که خداوند معبود و محبوب و مقصود او باشد، « وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» و عقائد و باورهای نیکی که خداوند تصدیق آن را بر بندگانش واجب گردانده است تکذیب کند، « فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» پس او را برای سختی و خصلت های زشت میسر می نماییم به این صورت که او را برای انجام شر و بدی هرجا که باشد آماده می سازیم و انجام دادن گناه برایش آسان می شود. از خداوند عافیت می جوئیم.

« وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» و وقتی که بمیرد مال و دارایی اش که او را سرکش کرده و به سبب آن خود را بی نیاز دانسته و به آن بخل ورزیده چه سودی برایش خواهد داشت؟ مسلم است که چیزی جز عمل صالح با او همراه نخواهد بود. اما مال و ثروتی که حق واجب را از آن بیرون نکرده و چیزی را برای آخرت از آن پیش نفرستاده است وبال و عذابی برای او خواهد بود.

« إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى » هدایت و راه راست، انسان را به خدا می رساند و به خشنودی اش نزدیک می کند و اما گمراهی راهی به سوی خدا ندارد و صاحب خود را به عذاب سختی می رساند.

« وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى» این جهان و جهان آخرت همه در اختیار و تحت تصرف ما هستند و هیچ کسی در آن ها مشارکتی ندارد. پس علاقمندان باید به خدا علاقمند باشند و امیدشان باید از مخلوق قطع گردد.

« فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى» شما را از آتشی که شعله می زند و زبانه می کشد، بیم داده ام.« لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى؛ الَّذِي كَذَّبَ» بدان داخل نمی شود و نمی سوزد مگر کسی که خبر آن را دروغ انگاشته باشد« وَتَوَلَّى» و از دستور و فرامین الهی روی گردان شده باشد.

« وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى؛ الَّذِی يُؤْتِی مَالَهُ يَتَزَكَّی» کسی که هدفش از دادن دارائی و مالش تزکیه و پاکیزه داشتن خود از گناهان باشد و به قصد خشنودی خداوند مالش را بدهد از آتش دوزخ در امان می ماند. پس این آیه دلالت می نماید اگر انفاق مستحب سبب ترکِ واجبی مانند قرض دادن یا نفقه و غیره شد، چنین اتفاقی جایز نیست بلکه بسیاری از علما آن را مردود می دانند چون او کار مستحبی را انجام می دهد که سبب از دست رفتن واجب می شود.

« وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَی» و هیچ کسی از مردم بر ذمّه ی این مرد پرهیزگار منت و نعمتی ندارد که شایسته و سزاوار آن باشد او را بر آن پاداش دهد مگر اینکه او را بر آن پاداش می دهد، و فضل ومنت او بعد از این پاداش دادن نیز همواره بر مردم باقی بماند. پس او فقط بنده ی خداست چون فقط احسان خدا برگردن اوست.

و اما کسی که مردم برگردن او حق دارند و او پاداش آنان را نداده است، حتما باید به جهت کسب رضایت مردم از کارهایی دست بردارد و کارهایی را انجام دهد، که سبب می شوند اخلاص او کم گردد. این آیه شامل حال ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) می شود، بلکه گفته شده در رابطه با ایشان نازل شده است، زیرا هرکس که بر او منّتی داشت که سزاوار آن بود وی را بر آن پاداش دهد، حتما او را پاداش می داد، حتی در برابر کارهای نیکی که پیامبر (ص) با اومی کرد وی را پاداش می داد و برایش جبران می کرد، به جز یک نیکی که پیامبر با او کرد و نتوانست وی را بر آن پاداش دهد، و آن عبارت بود از دعوت دادن به اسلام و تعلیم هدایت و دین حق. و خدا و پیامبرش بر هرکس منت دارند، منتی که پاداش دادن آن امکان ندارد. همچنین این آیه شامل هرکسی می شود که چنین حالتی را داشته باشد.

پس هیچ کسی از مردم بر این انسان پرهیزگار منت و نعمتی ندارد که شایسته ی آن باشد بر آن پاداش داده شود مگر اینکه او را بر آن پاداش میدهد و اعمال او خالص برای خداست. بنابراین فرمود:« إِلَّا ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَی؛ وَلَسَوْفَ يَرْضَی » بلکه برای رضایت پروردگار والاترش می بخشد و به راستی این فرد پرهیزگار به خاطر نیکی و پاداش هایی که خداوند به او بخشیده است خشنود خواهد شد.

پایان تفسیر سوره ی لیل

تفسیر سوره ی ضحی

مکی و ۱۱ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۱-۱:

وَالضُّحَى سوگند به آغاز روز ،

وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى و سوگند به شب چون آرام و در خود شود ،

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى که ، پروردگارت تو را ترک نکرده و بر تو خشم نگرفته است

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى هر آینه آخرت برای تو بهتر از دنیاست.

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى به زودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا خشنود شوی.

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى آیا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟

وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى آیا تو را گمگشته نیافت و هدایتت کرد؟

وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى آیا تو را درویش نیافت و توانگرت گردانید؟

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ پس یتیم را میازار ،

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ و گدا را مران ،

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و از نعمت پروردگارت سخن بگوی.

خداوند به روشنایی روز به هنگام چاشت و به تاریکی شب که همه جا را فرا می گیرد سوگند می خورد که به پیامبرش(ص) توّجه دارد. پس فرمود:« مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ» پروردگارت تو را مورد توجه و عنایت قرار داده و رها و فراموش نکرده است بلکه همواره تو را به بهترین و کامل ترین صورت پرورش می دهد و مقام تو را بالا می برد.

« وَمَا قَلَى» و خداوند از وقتی که تو را دوست داشته هیچ گاه از تو متنفر نشده است . و نفی این به مثابه ی ضد آن است ، و نفی محض، مدح به حساب نمی آید مگر اینکه متضمن ثبوت کمال باشد، و حالت و وضعیت گذشته و حال پیامبر (ص) کامل ترین حالت می باشد؛ خداوند او را دوست داشته و به این دوستی و محبت ادامه داده است و او را از پلّه های کمال بالا برده و همواره به او توجه داشته است. و اما

نسبت به وضعیت آینده ی ایشان فرمود:« وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» یعنی تمامی حالت های آینده ی تو از گذشته بهتر است. و پیامبر همچنان مقامش بالا می رفت و خداوند دین او را قدرت می داد و او را بر دشمنانش پیروز می گرداند و حالات او را سامان می داد تا این که چشم از جهان فرو بست و به مقام و حالتی رسیده بود و به آرامش و سرور فضایل و نعمت هایی دست یافته بود که گذشتگان و آیندگان به آن نرسیده اند.

و در آخرت نیز خداوند فضایل و نعمت هایی به او خواهد داد که به هیچ احدی نخواهد داد . بنابراین فرمود:« وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» و پروردگارت آن قدر به تو نعمت خواهد داد که خشنود می گردی، نعمتی که خداوند به او می دهد فقط با این جمله کامل و فراگیر قابل تغییر است.

سپس خداوند از حالات ویژه ی پیامبر و منتی که خداوند بر او نمود خبر داد، و فرمود:« أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» آیا یتیم نبودی که خداوند تو را جای داد؟! پیامبر پدر و مادرش را از دست داده بود و خداوند او را تحت کفالت پدربزرگش عبدالمطلب قرار داد سپس وقتی عبدالمطلب درگذشت، عمویش ابوطالب سرپرستی او را به عهده گرفت تا این که خداوند با یاری خویش و مومنان او را کمک کرد.

« وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» و تو در حالی بودی که کتاب و ایمان را نمی دانستی پس خداوند آنچه را نمی دانستی به تو آموخت و تو را بر انجام بهترین کارها و رفتارها توفیق داد. « وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» و تو فقیر بودی و خداوند تو را به وسیله فتح شهرها و برخوردار نمودن از خراج آن ها ثروتمند کرد. پس کسی که این کمبودها را از تو دور کرده است هر عیب و کمبودی را از تو دور خواهد کرد.

پس در مقابل کسی که تو را توانگر ساخته و جایت داده و یاری ات کرده و هدایتت نموده است سپاسگزار باش. بنابراین فرمود:« فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» با یتیم بدرفتاری مکن و او را گرامی بدار و آنچه برایت میسر است به او ببخش و با او چنان رفتار کن که دوست داری بعد از مرگ خود با پسرت آن گونه رفتار شود.

« وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» و با سخن و اخلاق تند با گدا برخورد مکن و آنچه در توان داری به او بده، یا به خوبی او را برگردان. وکسی که گدایی می کند و مال می خواهد و کسی که دانش می جوید در این داخل هستند، بنابراین معلم باید با دانش آموز رفتار خوبی داشته باشد و او را گرامی بدارد و با مهربانی با او رفتار نماید چون

مهربانی با دانش آموز او را یاری می کند تا به هدفش برسد و بزرگداشت کسی است که برای نفع بندگان و آبادی تلاش می نماید.
« وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ » و نعمت های پروردگارت را که شامل نعمت های دینی و دنیوی می شود بازگو کن. یعنی خداوند را به خاطر نعمت های دینی و دنیوی ستایش کن و به صورت ویژه از آنها سخن بگو اگر در سخن گفتن از آنها مصلحتی بود،و اگر مصلحتی در کار نبود به طور عام به آنها اشاره کن، چون بازگو کردن نعمت ها ، انگیزه شکرگزاری را تقویت کرده و باعث می شود تا دل آدمی کسی را که نعمت ها را داده است دوست بدارد. چون دل آدمی بر محبت کسی سرشته است که با او احسان کند.
پایان تفسیر سوره ی ضحی

تفسیر سوره ی شرح

مکی و ۸ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۸-۱:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ آیا سینه ات را برایت نگشودیم?

وَوَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ و، بار گرانت را از پشتت بر نداشتیم?

الَّذِی أَنقَضَ ظَهْرَکَ باری که بر پشت تو سنگینی می کرد?

وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ آیا تو را بلند آوازه نساختیم?

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا پس ، از پی دشواری آسانی است

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا هر آینه از پی دشواری آسانی است

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ چون از کار فارغ شوی ، به عبادت کوش

وَإِلَی رَبِّکَ فَارْغَبْ و به پروردگارت مشتاق شو.

خداوند متعال بر پیامبرش منت می گذارد و می فرماید:« أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» آیا دل و سینه تو را برای مقررات دینی و دعوت به سوی خدا و متصف شدن به فضایل اخلاقی و روی آوردن به آخرت و خوبی ها گشودیم؟! پس دل تو تنگ بود، به گونه ای که پذیرای هیچ خیر و خوبی نبود اما اکنون آن را گشوده می یابی.

« وَوَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ» و آیا گناهت را که بر پشت تو سنگینی می کرد از دو تو برنگرفتیم؟ همان طور که خداوند متعال می فرماید:« لِّیغفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ» تا خداوند گناهان گذشته و آینده ات را بیامرزد. « وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ» و مقام و جایگه تو را بلند گرداندیم و نام نیکی از تو برجای گذاردیم که هیچ کسی از جهانیان به آن نرسیده است. پس هرگاه خداوند ذکر شود پیامبر(ص) هم همراه با او یاد می گردد.

همچنان که در داخل شدن به اسلام و در اذن و اقامه و خطبه ها و امور دیگری که خداوند یاد پیامبرش را در آن ها بلند گردانده است. و او چنان در دل امتش محبت دارد و مورد تعظیم و بزرگداشت است که هیچ کسی بعد از خداوند چنین نیست. خداوند بهترین پاداش را در برابر امت به او بدهد.

« فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» این مژده بزرگی است که هرگاه سخ تی و دشواری در میان آید آسانی همراه آن خواهد بود، حتی اگر سختی و دشواری در سوراخ سوسماری برود آسانی بر آن وارد می شود و آن را بیرون می آورد. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« سَيجعَلُ اللَّهُ بَعدَ عُسرِ يسرًا» خداوند بعد از سختی، آسانی خواهد آورد. و همان طور که پیامبر (ص) فرمود:« فرج به همراه سختی و اندوه است و آسانی با سختی همراه است.»

و معرفه آمدن کلمه ی «عسر» در هر دو آیه بر این دلالت می کند که سختی و دشواری یکی است و نکره بودن کلمه «یسر» نشانگر آن است که آسانی تکرار خواهد شد. و معرفه بودن کلمه ی «العسر» که الف و لام آن بر استغراق و عموم می باشد دال بر این است که سختی و دشواری هرچند شدت یابد در آخر آسان خواهد شد و آسانی با آن همراه خواهد بود. سپس پیامبرش را به صورت مخاطب اصلی و مومنان را به تبع او دستور داد تا خدا را سپاس گذارند و وظیفه خود را در برابر عظمت او انجام دهند و فرمود:« فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» وقتی از کارهایت فراغت یافتی و در دل تو چیزی که آن را دچار مشکل نماید باقی نماند در دعا و عبادت بکوش.

« وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ » و برای اجابت دعای خود فقط به پروردگارت روی بیاور و از کسانی مباش که وقتی کار و بارشان تمام می شود به بازی و سرگرمی مشغول می شوند و از پروردگار خود و از ذکر او اعراض می کنند. و اگر چنین کنی آن گاه از زیان کاران خواهی بود. و گفته شده معنی آیه چنین است: هرگاه از نماز فارغ شدی و آن را کامل نمودی در دعا بکوش و در خواستن نیازهایت به او روی بیاورد. و کسی که چنین گفته بر مشروعیت دعا و ذکر بعد از نمازهای فرض استدلال کرده است . والله اعلم.

پایان تفسیر سوره ی شرح

تفسیر سوره ی تین

مکی و ۸ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۸-۱:

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ سوگند به انجیر و زیتون ،

وَطُورِ سِينِينَ سوگند به ، طور مبارک ،

وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ سوگند به این شهر ایمن ،

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ که ما آدمی را در نیکوتر اعتدالی بیافریدیم

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ آنگاه او را فروتر از همه فروتران گردانیدیم

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ مگر آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی پایان دارند

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ پس چیست که با این حال تو را به تکذیب قیامت وا می دارد؟

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ آیا خدا، داورترین داوران نیست؟

« وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ» سوگند به انجیر و زیتون، خداوند به این دو درخت سوگند خورده است چون این درختها و میوه آنان منافع زیادی دارند و بیشتر در سرزمین شام هستند؛ جایی که عیسی بن مریم علیه السلام در آن به پیامبری برگزیده شد.

« وَطُورِ سِينِينَ» طور سینا محل نبوت موسی علیه السلام است.

« وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» و سوگند به شهر امین که مکّه ی مکّرمه محل نبّوت محمّد(ص) است. پس پروردگار متعال به این اماکن مقدس که آن را برگزیده و برترین پیامبران در آن مبعوث شده اند سوگند یاد کرده است.

« لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» آنچه که خداوند برای آن سوگند خورده این است که انسان را در آفرینشی کامل و با اعضای متناسب و قامتی راست آفریده است و انسان هیچ چیزی از نیازهای ظاهری و باطنی را از دست نداده است.

« ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» با وجود این نعمت های بزرگ که شکر آن باید گزارده شود بیشتر مردم از شکرگزاری برای خداوند که این همه نعمت را به آنان داده است اعراض می کنند و به بازی و سرگرمی مشغولند و فرومایه ترین چیزها و رفتارها را

برای خود می پسندند . پس در نتیجه خداوند آن ها را در پائین ترین طبقه ی دوزخ که محل گناهکاران است و در برابر پروردگارشان سرکشی کرده اند قرار می دهد.
مگر کسی که خداوند بر او منت گذارده و به او توفیق ایمان و عمل صالح و اخلاق درست بدهد . « إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» پس آنان پاداشی پایان ناپذیر دارند، بلکه لذت ها و ش ادی های آنان فراوان و نعمت های آن ها زیاد و همیشگی است و از بین نخواهدرفت.
« فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ» ای انسان! چه چیزی تو را وادار می کند که روز جزا را تکذیب کنی؟ حال آن که بسیاری از نشانه های خداوند را که مایه یقین تو می باشند مشاهده کرده ای و چیزهای زیادی از نعمت خدا را دیده ای که ایجاب می کند تا نعمت های او را ناسپاسی نکنی.
« أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ » پس آیا حکمت خدا اقتضا می نماید که مردم را بیهوده رها کند و امرونهی نشوند و سزا و پاداش نبینند؟! یا کسی که انسان را در مراحل مختلف آفریده است و به او نعمت ها و خیر و نیکی فراوان و بی شمار بخشیده و او را خیر و نیکی فراوان و بی شمار بخشیده و او را به سرای جاودانگی و هدف نهایی اش برخواهد گرداند؟!

پایان تفسیر سوره ی تین

تفسیر سوره ی علق

مکی و ۱۹ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۹-۱:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ بخوان به نام پروردگارت که بیافرید

خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ، آدمی را از لخته خونی بیافرید

اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ بخوان ، و پروردگار تو ارجمندترین است

الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ خدایی که به وسیله قلم آموزش داد ،

عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ به آدمی آنچه را که نمی دانست بیاموخت

کَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَیَطْغَی حقا که آدمی نافرمانی می کند ،

أن رَّآهُ اسْتَغْنَی هر گاه که خویشتن را بی نیاز بیند

إِنَّ إِلَی رَبِّکَ الرُّجْعَی ، هر آینه بازگشت به سوی پروردگار توست

أَرَأَیْتَ الَّذِی یَنْهَی آیا دیدی آن کس را که منع می کند

عَبْدًا إِذَا صَلَّی بنده ای را که نماز می خواند؟

أَرَأَیْتَ إِن کَانَ عَلَی الْهُدَی چه می بینی اگر آن مرد بر طریق هدایت باشد؟

أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَی یا به پرهیزگاری فرمان دهد؟

أَرَأَیْتَ إِن کَذَّبَ وَتَوَلَّی چه می بینی اگر تکذیب کند و رویگردان شود؟

أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَرَی آیا ندانسته است که خدا می بیند؟

کَلَّا لَئِن لَّمْ یَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِیَةِ حقا ، که اگر باز نایستد موی پیش سرش را می گیریم و می کشیم ،

نَاصِیَةٍ کَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ موی پیش سر دروغگوی خطاکار را

فَلْیَدْعُ نَادِیَه پس همدمان خود را بخواند

سَنَدْعُ الزَّبَانِیَةَ ما نیز کارگزاران دوزخ را فرا می خوانیم

کَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ نه ، هرگز ، از او پیروی مکن و سجده کن و به خدا نزدیک شو.

این اولین سوره قرآن است که بر پیامبر خدا (ص) نازل شده است. این سوره در آغاز دوران نبوت وقتی که پیامبر نمی دانست کتاب و ایمان چیست نازل شده است .

پس در این وقت جبرئیل علیه السلام رسالت را برای او آورد و به او فرمان داد که بخواند، پیامبر عذر خواست و فرمود:من خواننده نیستم. سپس خداند نازل فرمود:« اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ» بخوان به نام پروردگارت که همه جهانیان را آفریده است.

« خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ» سپس به طور ویژه از میان آفریده ها به موضوع آفرینش انسان پرداخت و آغاز آفرینش انسان را که خون بسته ای آفریده شده است ذکر نمود. پس کسی که انسان را آفریده و به تدبیر او پرداخته است باید امرونهی کند و امر ونهی با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب ها انجام می شود. بنابراین بعد از امر به خواندن، آفرینش انسان را بیان کرد.

پس فرمود:« اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ» بخوان و پروردگارت بس گرامی است و دارای صفات بسیار است. جود و احسان او فراوان می باشد، و از بزرگواری و احسان او این است که انواع دانش ها را به انسان آموخته است .

« الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ» خداوند انسان را از شکم مادرش بیرون آورد در حالی که هیچ چیزی نمی دانست و برایش شنوایی و بینایی و دل قرار داد و اسباب دانش را برای او فراهم کرد پس به انسان قرآن و حکمت آموخت و به وسیله ی قلم به او چیزهایی آموخت قلمی که با آن دانش ها و حقوق ثبت می گردند و به وسیله ی آن برای مردم نامه نوشته می شود. پس خدا را ستایش می کنیم. خداوندی که نعمت هایی به بندگان داده است که توان شکرگزاری آن را ندارند. سپس با توانگر کردن آن ها و روزی فراوان بر آن ها منّت گذارده است.

ولی انسان به سبب نادانی و ستمگری اش وقتی خود را بی نیاز ببیند سرکشی می نماید و از پذیرفتن هدایت سرباز می زند و فراموش می کند که به سوی پروردگارش بازخواهد گشت. بلکه گاهی به جایی می رسد که هدایت را رها می کند و دیگران را به ترک گفتن آن فرا می خواند. بنابراین از نماز خواند که بهترین اعمال ایمان است جلوگیری می کند. خداوند متعال به این سرکش متجاوز می فرماید:

« أَرَأَیْتَ إِن کَانَ عَلَى الْهُدَى؛ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى» ای کسی که بنده من را وقتی که نماز می گزارد باز می داری! به من بگو بنده نمازگزار که بر هدایت و شناخت حق و عمل کردن به آن است و دیگران را به پرهیزگاری امر می کند شایسته است بازداشته شود؟ آیا بازداشتن او بزرگترین مخالف با خدا و مبارزه با حق نیست؟ کسی از این

اعمال نیک نهی می کند که خودش بر هدایت نیست و دیگران را به آنچه که خلاف پرهیزگاری است فرمان می دهد.
« أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى؛ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» اگر بازدارنده حق را تکذیب کند و از فرمان الهی روی برتابد آیا از خداوند و کیفر او نمی ترسد؟ آیا نمی داند که خداوند آنچه را که او انجام می دهد می بیند؟ سپس خداوند او را تهدید کرد و فرمود:« لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ» اگر از آنچه می گوید و انجام می دهد بازنیاید به شدّت پیشانی او را خواهیم کشید، و سزاوار چنین چیزی می باشد، چون آن « نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ» پیشانی دروغگوی پرهیزگار است و در گفته هایش دروغ می گوید و کارهایش اشتباه و گناه است.
« فَلْيَدْعُ نَادِيَه» کسی که عذاب بر او قطعی گردیده باید اهل مجلس و یاران و اطرافیانش را فرابخواند تا او را در رفع بلایی که بر وی فروده آمده یاری نمایند. « سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» و ما هم نگهبانان جهنم را برای فروگرفتن و کیفر دادن او فرا می خوانیم. پس باید دید که از دو گروه کدام یک قوی تر و تواناتر است؟ پس این است حالات کسی که نهی می کند و بازمی دارد و این است کیفر او.
اما کسی که از عبادت بازداشته می شود خداوند به او فرمان می دهد که به این نهی کننده گوش ندهد و از نهی او اطاعت نکند. پس فرمود:« كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ » از او اطاعت مکن چون او جز به آنچه که زیان و ضرر هر دو دنیا است فرمان نمی دهد و برای پروردگارت سجده کن و با سجده و انواع عبادت ها خود را به او نزدیک گردان چون همه این ها انسان را به رضایت خدا نزدیک می نماید.
و این هر نهی کننده ای از خیر و هر آن که از آن نهی شده است شامل می گردد. گرچه این در مورد ابوجهل نازل شده است، وقتی که پیامبر خدا را از نماز خواندن نهی کرد و پیامبر را شکنجه و آزار داد.
پایان تفسیر سوره علق

تفسیر سوره ی قدر

مکی و ۵ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۵-۱:

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ ما در شب قدرش نازل کردیم

وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ و تو چه ، دانی که شب قدر چیست؟

لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر از هزار ماه است

تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَةُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أَمْرٍ در آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای انجام دادن کارها نازل می شوند

سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ آن شب تا طلوع بامداد همه سلام و درود است.

خداوند با بیان فضیلت قرآن و بلندی مقام آن می فرماید:« إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ» ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. خداوند قرآن را در ماه رمضان و در شب قدر نازل کرد و به وسیله آن رحمتی عام بر بندگان فرود آورد که بندگان توانایی سپاس گزاری آن را ندارند. و بدان جهت «شب قدر» نامیده شده که قدر و مقام آن بالاست و نزد خداوند فضیلت دارد. و چون در شب قدر اجل و روزهای سال مقدر می گردد.

سپس اهمیت آن را بیان کرد و فرمود:« وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ» تو چه می دانی که شب قدر چیست؟ یعنی شبی مهم و با ارزش و دارای اهمیت زیادی است و فضیلت آن« َخَیْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍم با هزار ماه برابر است. پس عملی که در شب قدر انجام شود از عمل هزار ماه که شب قدر در آن نباشد، بهتر است. و این از چیزهایی است که عقل در آن حیران می ماند، زیرا خداوند بر این امت ضعیف با شبی منت گزارده که عمل در آن از هزار ماه بیشتر و بهتر است، هزار ماه، هشتاد و اندی سال است که سن یک انسان است، انسانی که عمر درازی کرده باشد.

« تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَةُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أَمْرٍ» فرشتگان زیادی و جبرئیل با اجازه پروردگارشان نازل می شوند و آن شب از هر آفت و شری سالم است. چون خیر آن فراوان می باشد.« سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ » آن شب از غروب تا صبح از هر شر و آفتی سلامت خواهد بود.

احادیث فراوانی در مورد فضیلت شب قدر و این که شب قدر در رمضان است و در دهه اخیر آن و به خصوص در شب های طاق آن است، وارد شده است. و این هر سال تا قیام قیامت تکرار می شود. بنابراین پیامبر (ص) در دهه اخیر رمضان زیاد عبادت می کرد و به اعتکاف می نشست به امید این که «لیلۀ القدر» را دریابد. والله اعلم.

تفسیر سوره ی بینه

مدنی و ۸ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۸-۱:

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ کافران اهل کتاب و مشرکان دست بر ندارند، تا برایشان برهانی روشن بیاید:

رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً پیامبری از جانب خدا که صحیفه های پاک را می خواند

فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ در آنها نوشته هایی است راست و درست

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَةُ و اهل کتاب پراکنده نشدند مگر از آن پس که برایشان برهانی روشن آمد

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاء وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ و، آنان را جز این فرمان ندادند که خدا را بپرستند در حالی که در دین اواخلاص می ورزند و نماز گزارند و زکات دهند این است دین درست و راست

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُوْلَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ از اهل کتاب ، آنها که کافرند و نیز مشرکان ، در آتش جهنمند و در آن همواره خواهند بود اینان بدترین آفریدگانند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته می کنند بهترین آفریدگانند

جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ پاداششان در نزد پروردگارشان بهشتهایی است جاوید که در آن نهرها جاری ، است تا ابد در آنجایند خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا خشنودند و این خاص کسی است که از پروردگارش بترسد.

خداوند متعال می فرماید کافران اهل کتاب؛ یهود ونصارا و مشرکان از سایر ملّت ها همواره بر کفر و گمراهی خود خواهند بود و گذر زمان چیزی جز کفر بر آنان نمی افزاید تا این که حجت بدیشان برسد. سپس این حجت و دلیل را تفسیر کرد و فرمود: « رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ» خداوند او را فرستاده است تا مردم را به سوی حق دعوت دهد و بر او کتابی نازل فرموده تا به مردم حکمت بیاموزد و آنان را تزکیه کند و از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد. بنابراین فرمود:« يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً» صحیفه هایی که از دستبرد و نزدیک شدن شیطان محفوظ اند و جز پاکیزگان کسی به آن ها دست نمی زند. چون آن ها برترین کلام و سخن می باشند.

بنابراین در مورد این صحیفه ها فرمود:« فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ» در آن خبرهای راست و اوامر دادگرانه ایست که به سوی حق و صراط مستقیم هدایت می کنند. پس وقتی این حجّت و دلیل به نزد آن ها آمد، جوینده حق از کسی که به دنبال حقیقت نیست مشخص گشت، تا هرکس که هلاک می شود از روی دلیل هلاک گردد و هرکس زنده می ماند از روی دلیل زنده بماند.

« وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَةُ» اهل کتاب به این پیامبر ایمان نیاوردند و از او اطاعت نکردند و این نخستین گمراهی و عناد آن ها نیست. بلکه آن ها هیچ گاه دچار تفرقه و اختلاف نگشتند و به دسته ها تبدیل نشدند مگر بعد از آن که حجت آشکار به آنان رسید، حجتی که ایجاب می کرد تا کسانی که حجت بر آن ها رسیده متحد و یکپارچه باشند.

ولی اهل کتاب به خاطر سستی و بدی خودشان هدایت به آنان چیزی جز گمراهی نیفزود و بصیرت چیزی جز کوری به آن ها اضافه نکرد با اینکه کتاب ها در برگیرنده ی یک اصل و یک دین می باشند.

« وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» و در سایر شریعت ها فرمان نیافتند جز آن که خدا را مخلصانه بپرستند. یعنی در همه عبادت های ظاهری و باطنی شان هدفشان رضایت خدا و تقرب جستن به او باشد. « حُنَفَاء» و از همه ادیانی که مخالف دین توحید می باشد روی گردان شوند.

« وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ» و نماز و زکات را به طور خاص بیان کرد با این که زکات و نماز در « لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» داخل است، چون نماز و زکات

دارای شرافت و فضیلت بیشتری هستند و این دو عبادتی هستند که هرکس آنها را انجام دهد انگار همه مقررات دین را انجام داده است.
« وَذَلِکَ» و توحید و اخلاص در دین، « دِینُ الْقَیِّمَةِ» آیین مستقیمی است که انسان را به بهشت می رساند و دیگر راه ها انسان را به دوزخ می رسانند. سپس سزای کافران را پس از آن که حجت و دلیل نزد آن ها آمد بیان کرد و فرمود:« إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ وَالْمُشْرِکِینَ فِی نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا » کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ خواهند بود و عذاب آن ها را احاطه می کند و کیفر آن بر ان ها شدت می گیرد و آنان برای همیشه در عذاب خواهند بود و آنان برای همیشه در عذاب خواهند بود و آنان در این ناامید هستند.
« أُوْلَئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّةِ» این ها بدترین انسان ها هستند چون حق را شناخته اند اما آن را ترک کرده اند و این ها دنیا و آخرت را از دست داده اند. « إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ» این ها بهترین انسان ها هستند چون خدا را عبادت کرده و او را شناخته و نعمت های دنیا و آخرت را به دست آورده اند. « جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ» پاداش آن ها باغ های بهشتی است که برای همیشه در آن هستند و نه از آن بیرون می شوند و نه چیزی بالاتر از آن را می طلبند.
« تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا رَّضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» از زیر درختان و کاخ های این باغ ها رودها روان است و خداوند از آن ها به خاطر این که کارهای شایسته کرده اند خشنود است. و آن ها هم به خاطر نعمت هایی که خداوند به آنان داده از او خشنود می باشند. « ذَلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ » این پاداش نیک برای کسی است که از خداوند بترسد و از نافرمانی او دوری نماید و آنچه را که خدا بر او واجب گردانده انجام دهد.

پایان تفسیر سوره ی بینه

تفسیر سوره ی زلزله

مدنی و ۸ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۸-۱:

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا آنگاه که زمین لرزانده شود به سخت ترین ، لرزه هایش ،

وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا و زمین بارهای سنگینش را بیرون ریزد ،

وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا و آدمی بگوید که زمین را چه ، رسیده است؟

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا در این روز زمین خبرهای خویش را حکایت می کند:

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا از آنچه پروردگارت به او وحی کرده است

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ در آن روز مردم پراکنده از قبرها بیرون می آیند تا اعمالشان را به آنهابنمایانند

فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ پس هر کس به وزن ذره ای نیکی کرده باشد آن را می بیند

وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و هر کس به وزن ذره ای بدی کرده باشد آن را می بیند

خداوند از آنچه در روز قیامت اتفاق می افتد خبر داده و می فرماید:« إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» زمین به شدت تکان می خورد و به لرزه انداخته می شود تا نشانه های آن فرو ریزند.

و کوه های آن از هم می پاشد و تپه ها برابر می شوند و زمین به میدانی صاف و همواره و بدون فراز و نشیب تبدیل می شود. « وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» و زمین مرده ها و خزانه ها و گنج هایی را که در درون اوست بیرون می اندازد.

« وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا» وقتی که انسان حالت بزرگی را که به زمین دست داده است مشاهده می کند می گوید:« آن را چه شده است؟» . « يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» در آن روز زمین به خوبی ها و بدی هایی که مردم روی زمین کرده اند گواهی می دهد. پس زمین از جمله گواهانی است که بر اعمال بندگان گواهی می دهد.

« بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحَى لَهَا» چون خداوند به زمین دستور داده که به آنچه روی آن انجام شده است گواهی دهد و زمین هم از دستور خدا سرپیچی نمی کند. « يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» در آن روز مردم به صورت دسته های متفاوت پراکنده می شوند تا خداوند کارهای بد و نیکی را که کرده اند به آن ها نشان دهد و آن ها جزای کارهایشان را بطور کامل ببینند.

« فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ » این همه ی خیر و شر را فرا می گیرد ، چون وقتی انسان پاداش و کیفر هر آنچه را کرده است می بیند گرچه به اندازه ذره ای باشد ، بالاتر و بیشتر از آن را به طریق اولی خواهد دید.

همان طور که خداوند متعال می فرماید:ن يومَ تَجِدُ كُلُّ نَفسٍ مَّا عَمِلَت مِن خَيرٍ مُّحضَرَا وَمَا عَمِلَت مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَو أَنَّ بَينَها وَبَينَهُ أَمَدَا بَعيداً» روزی که هرکس کار خوب و بدی را که انجام داده است حاضر می یابد و دوست داردکه میان او و آن فاصله دوری بود. « وَوَجدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً» و آنچه را که انجام داده بودند حاضر و آماده می یابند.

در این جا آدمی بر انجام کار خیر هرچند اندک باشد تشویق شده است و از انجام کار بد هرچند ناچیز باش برحذر داشته شده است.

پایان تفسیر سوره ی زلزله

تفسیر سوره ی عادیات

مکی و ۱۱آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۱۱-۱:

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا سوگند به اسبان دونده ای که نفس نفس می ، زنند ،

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا سوگند به اسبانی که به سم از سنگ آتش می جهانند ،

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا و سوگند به اسبانی که بامدادان هجوم آورند ،

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا و در آنجا غبار برانگیزند ،

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا و در آنجا همه را در میان گیرند ،

إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ که : آدمی پروردگار خود را سپاس نمی گوید ،

وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ و او خود بر این گواه است

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ او مال را فراوان دوست دارد

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ آیا نمی داند که چون آنچه در گورهاست زنده گردد ،

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ و آنچه در دلها نهان است آشکار شود ،

إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ پروردگارشان در آن روز از، حالشان آگاه است؟

خداوند به اسب سوگند می خورد چون در آن نشانه های آشکار و نعمت های ظاهری است که برای مردم معلوم و مشخص است . و خداوند به حالتی از اسب سوگند خورده که دیگر حیوانات آن حالت را ندارند. پس فرمود:« وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» سوگند به اسباب تازنده ای که به سرعت و نفس زنان می تازند و پیش می روند.

« فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» و سوگند به اسبابی که بر اثر برخورد نعل آن ها با سنگ جرقه می افروزند. یعنی از صلابت و قدرتشان به هنگام دویدن، و از برخورد نعلشان با سنگ جرقه می افروزند .

« فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» سوگند به اسبانی که به هنگام صبح بر دشمنان یورش می برند. و این براساس اغلبیت می باشد؛ یعنی غالبا هجوم در صبحگاهان صورت می گیرد.

« فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا» و به سبب تاختن و یورش بردنشان غباری بر می انگیزند. « فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» و همراه با اسب سوار وارد جمع دشمنانی می شوند که بر آن ها هجوم برده اند. و آنچه که بر آن قسم یاد شده است از فرموده ی خداوند:« إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» یعنی بی گمان انسان از ادای حقوق الهی به شدت ممانعت می ورزد. پس طبیعت انسان و عادتش بر این است که حقوقی را که بر اوست به طور کامل ادا نکند بلکه طبیعت انسان تنبلی و کاهلی می طلبد و حقوق مالی و بدنی را که بر اوست ادا نمی کند.مگر کسی که خداوند او را هدایت کند و او را از این حالت درآوَرَد.

« وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ» انسان بخل و ناسپاسی خود را می داند و بر آن گواه است و آن را انکار نمی کند چون این چیز روشن و واضح است.

و احتمال دارد که ضمیر به خدا برگردد. یعنی انسان در حق پروردگارش ناسپاس است و خداوند بر این ناسپاسی او گواه است. پس در این جا انسان به شدّت مورد تهدید قرار گرفته است و به وی هشدار داده شده که خداوند بر او آگاه است.

« وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» انسان مال و دارائی را به شدت دوست می دارد و این محبت باعث می شود تا حقوقی را که بر او واجب است ترک ن ماید و شهوت خود را بر رضایت پروردگارش مقدم بدارد. و این به خاطر آن است که او نگاهش را فقط به همین جهان منحصر کرده و از آخرت غافل مانده است . به همین جهت او را برداشتنِ ترس و پروا از روزِ هراسِ بزرگ تشویق نمود و فرمود:

« أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ» آیا انسانی که مغرور است نمی داند که خداوند مردگان را از گورهایشان برای حشر و نشر بیرون می آورد.

« وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ» و رازهایی که در دل هاست و خیر و شری که در آن پنهان شده در آن روز آشکار می گردد . پس در آن روز نهان آشکار می گردد و نتیجه کارها برای مردم معلوم می شود.

« إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ » همانا خداوند به اعمال ظاهر و باطن و پنهان و آشکار آن ها آگاه است و در برابر آن به آنها جزا و سزا می دهد. با این که خداوند در همه اوقات از اعمال بندگان آگاه است اما به طور ویژه فرمود: در آن روز از آن ها آگاه است، چون منظور جزا دادن بر اعمال است؛ اعمالی که از دایره علم و آگاهی خداوند خارج نبوده است.

پایان تفسیر سوره ی عادیات

تفسیر سوره ی قارعه

مکی و ۱۱ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ۱۱-۱:

الْقَارِعَةُ قارعه

مَا الْقَارِعَةُ چیست قارعه؟

وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْقَارِعَةُ و تو چه ، دانی که قارعه چیست؟

یَوْمَ یَکُونُ النَّاسُ کَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ روزی است که مردم چون پروانگان پراکنده باشند ،

وَتَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ و کوهها چون پشم زده شده

فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ اما هر که کفه ترازویش سنگین باشد ،

فَهُوَ فِی عِیشَةٍ رَّاضِیَةٍ در، یک زندگی پسندیده است

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ و اما هر که کفه ترازویش سبک باشد ،

فَأُمُّهُ هَاوِیَةٌ جایگاهش در هاویه است

وَمَا أَدْرَاکَ مَا هِیَهْ و تو چه دانی که هاویه چیست؟

نَارٌ حَامِیَةٌ آتشی است در نهایت گرمی

« الْقَارِعَةُ» از نام های روز قیامت است، و به «قارعه» نامگذاری شده است، چون مردم را فرو می کوبد و وحشت هایش آنان را پریشان می گرداند. بنابراین آن را مهم و بزرگ برشمرد و فرمود:« الْقَارِعَةُ؛ مَا الْقَارِعَةُ؛ وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْقَارِعَةُ؛ یَوْمَ یَکُونُ النَّاسُ کَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» در آن روز مردم از شدّت وحشت و هراس چون پروانه های پراکنده شده می گردند؛ پروانه هایی که برخی به میان برخی می روند و موج می زنند و نمی دانند کجا می روند و هرگاه آتشی روشن شود همه به سوی آن می روند چون درک آن ها ضعیف است و مردم که دارای عقل هستند در روز قیامت چنین خواهند بود.

« وَتَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ» اما کوه های سخت و پرصلابت مانند پشم حلاجی شده خواهند شد، پشمی که بسیار ضعیف است و کوچک ترین بادی آن را به هوا می

برد. خداوند متعال می فرماید:« وَتَرَى الجِبَالَ تَحسَبُها جَامِدَةً وَهِی تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» و کوه ها را جامد می پنداری اما آن ها چون ابرها حرکت می کنند.
سپس کوه ها به گرد و غباری پراکنده تبدیل می شوند و از بین می روند و چیزی از آن ها باقی نمی ماند. پس در این وقت ترازوها نصب می گردند و مردم به دو گروه نیکبخت و بدبخت تقسیم می شوند. « فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ؛ فَهُوَ فِی عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ» هرکس نیکی هایش از بدی هایش بیشتر باشد در زندگی رضایت بخشی در بهشت پرناز و نعمت به سر خواهد برد.
« وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» و اما کسی که کفّه های ترازوی اعمالش سبک باشد، به این صورت که نیکی هایی نداشته باشد که در برابر بدی هایش بایستد.« فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ» جایگاه و مسکن او آتش دوزخ است. یکی از نام های دوزخ «هاویه» می باشد و دوزخ به منزله ی مادرش می باشد و همواره او را در آغوش می گیرد. همان طور که خداوند متعال می فرماید:« إِنَّ عَذَابِهَا كَانَ غَرَامَاً» بی گمان عذاب آن سخت خواهد بود، و بعضی گفته اند که معنی آیه چنین است: او بر سر در دورخ انداخته می شود.
« وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ» این تعظیم و مهر جوه دادن جهنم است. سپس آن را تفسیر کرد که « نَارٌ حَامِيَةٌ » آتشی بسیار گرم و سوزان است و از آتش دنیا هفتاد برابر گرم تر و سوزنده تر می باشد. از خداوند به آن پناه می بریم.
پایان تفسیر سوره ی قارعه

تفسیر سوره ی تکاثر

مدنی و ۸ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۸-۱:

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ به غفلت کشید شما را نازش به بسیاری مال ، و فرزند ،

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ تا به گورها رسیدید

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ حقا که به زودی خواهید دانست

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ باز هم حقا که به زودی خواهید دانست

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ حقا ، اگر از روی یقین بدانید ،

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ البته جهنم را خواهید دید

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ سپس به چشم یقینش خواهید دید ،

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ که در آن روز شما را از نعمتهای دنیوی بازخواست می کنند.

خداوند متعال بندگانش را سرزنش می کند، زیرا هدف و کاری را که برای آن آفریده شده اند رها کرده اند. و آن همان عبادت خداوند یگانه و شناخت او و روی آوردن به او و مقدم داشتن محبت او بر همه چیز است .

« أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» افزون طلبی شما انسان ها را از این امور مذکور غافل گردانده است. خداوند ذکر نکرد که مردم در چه چیزی افزون طلبی می کنند، تا همه چیزهایی را که مردم در آن افزون خواهی می نمایند و اموال و فرزندان و یاوران و لشکریان و خدمتگزاران و مقام و غیره ای که به آن افتخار می نمایند شامل شود. و تا چیزهای دیگری را نیز دربر بگیرد که هرکس می خواهد از دیگری بیشتر داشته باشد، و هدف از آن رضایت خدا نیست.

پس غفلت و سرگرمی شما ادامه یافت تا این که « زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» گورها را زیارت می کنید آن گاه پرده از روی شما برداشته می شود ولی اکنون جبران آن مشکل است. « حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ » این دلالت می نماید که برزخ، جهان و سرایی است که هدف از آن رسیدن به آخرت است. و خداوند انسان ها را «زایر» نامید و مقیم نخواند.

این بر رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ و جزا یافتن در برابر اعمال در جهانی فناناپذیر دلالت می کند. بنابراین خداوند آن ها را هشدار داد و فرمود:« كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ؛ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ؛ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» اگر با افزون طلبی شما را غافل نمی گرداند و به انجام کارهای شایسته مبادرت می ورزیدید.

اما عدم برخورداری از علم حقیقی شما را به جایی برساند که مشاهده می کنید، « لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» یعنی حتما بر قیامت در خواهد آمد، پس حتما جهنمی را که خداوند برای کافران آماده کرده است مشاهده خواهید نمود. « ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» سپس دوزخ را با چشم خود آشکارا خواهد دید. همانطور که خداوند متعال می فرماید:« وَرَءَا المُجرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهاَ وَلَم يجِدُوا عَنَها مَصرِفًا» و بزهکاران آتش دوزخ را می بینند و می دانند که وارد آن خواهند شد و از آن گریزی نخواهند داشت.

« ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ » سپس در روز قیامت از نعمت هایی که در دنیا از آن لذت می بردید پرسیده می شوید که آیا شکر آن را به جای آورده اید و حق خدا را از آن ادا نموده اید و از آن ها برای انجام گناهان کمک نگرفته اید؟ آن گاه به شما نعمتی برتر و بهتر خواهد داد.

یا اینکه فریب نعمت ها را خورده و شکر آن را به جای نیاورده اید؟ بلکه از نعمت های برای انجام گناهان استفاده کرده اید؟ پس شما را بر آن مجازات خواهد کرد. خداوند متعال می فرماید:« وَيومَ يعرِضُ الذَّينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذهَبتُم طَيبتِكُم فِى حَياتِكُمُ الدُّنيا وَاستَمعتُم بِهاَ فَاليومَ تُجزَونَ عَذَابَ الهُونِ» و روزی که کافران بر آتش دوزخ درآورده می شوند و به آنان گفته می شود:« شما لذت های خود را در دنیا برده اید و از آن بهره مند شده اید و امروز عذاب خوار کننده ای به عنوان کیفر به شما داده می شود».

پایان تفسیر سوره ی تکاثر

تفسیر سوره ی عصر

مکی و ۳ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

وَالْعَصْرِ سوگند به این زمان ،

إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ که آدمی در، خسران است

إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ مگر آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و یکدیگر را به صبر سفارش کردند.

خداوند به زمان که شب و روز است و بستری برای کارهای بندگان و اعمالشان است سوگند می خورد که همه انسان ها زیانمند می باشند. و زیان کار ضد سودمند است . زیان مراتب متفاوتی دارد.

گاهی زیان مطلق خواهد بود مانند کسی که دنیا و آخرت را از دست داده و نعمت ها را از دست او رفته و سزاوار دوزخ گردیده است.

و گاهی انسان از بعضی جهات زیانمند می شود و از بعضی جهات زیانمند نخواهد بود. بنابراین فرمود: هر انسانی زیانکار است مگر کسی که دارای چهار صفت باشد:

اول: ایمان داشتن به انچه خداوند بدان امر نموده است. و ایمان بدون علم و آگاهی حاصل نمی شود. پس علم شاخه ای از ایمان داشت و بدون علم، ایمان حاصل نمی گردد.

دوم: کار شایسته است، و این همه کارهای خوب را شامل می شود. کارهای ظاهری و باطنی اعم از واجب و مستحب که متعلق به حقوق خدا و حقوق بندگانش می باشد.

سوم: توصیه به حق که ایمان و عمل صالح است. یعنی یکدیگر را به این توصیه کنند و تشویق نمایند.

چهارم: توصیه و سفارش به صبر و شکیبایی بر عبادت خدا و صبر بر عدم ارتکاب گناهان و صبر نمودن بر بلاهای دردناکی که از سوی خدا می آید.

پس با دو امر اول بنده خودش را کامل می گرداند و با دوامر آخر دیگران را به کمال می رساند. و با کامل شدن این چهار چیز ،بنده از متضرّر شدن سالم مانده و فایده بزرگی را به دست می آورد.

پایان تفسیر سوره ی عصر

تفسیر سوره ی همزه

مکی و ۹ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۹-۱:

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ وای بر هر غیبت کننده عیبجویی ،

الَّذِی جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ آن ، که مالی گرد کرد و حساب آن نگه داشت

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ می پندارد که دارایی اش جاویدانش گرداند

كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ نه چنین است که او را در حطمه اندازند

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ و تو چه دانی که حطمه چیست?

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ آتش افروخته خداست ،

الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ که بر دلها غلبه می یابد

إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ و از هر سو در میانشان گرفته است ،

فِی عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ در شعله هایی برافراشته

« وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» کسی که با عمل و سخنش مردم را عیب جویی می کند و به آن ها طعنه می زند عذاب سخت و هلاک کننده ای در پیش دارد. «هُمَزَة» کسی است که با اشاره و عمل مردم را مورد عیب جویی قرار می دهد و به آن طعنه می زند. « لُمَزَة» کسی است که با گفتار خود از مردم عیب می گیرد.

« الَّذِی جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» چنین طعنه زنی هدف و اراده ای جز جمع آوری مال و شمردن آن و رشک بردن به آن ندارد، و علاقه ای به انفاق مال در راه های خیر و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی و امثال آن ندارد. « يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» چنین کسی به سبب نادانی اش گمان می برد که مالش او را در دنیا برای همیشه ماندگار می کند، بنابراین تلاش و رنج او در بیشتر کردن و رشد دادن مالش می باشد و گمان می برد این کار عمرش را بیشتر خواهد کرد.

« كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ؛ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ» نه! به یقین در دوزخ خردکننده و درهم شکننده انداخته خواهد شد. و تو چه می دانی که خردکننده چیست؟ « نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ؛ الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» آتشی که افروزه و هیزم آن مردم و سنگ ها هستند و از بس که شدید است از جسم ها می گذرد و به دل ها می رسد. و با وجود گرمای

شدیدش در آن زندانی و گرفتار هستند و از بیرون آمدن از آن تا امید می باشند. بنابراین فرمود:« إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ؛ فِی عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ » درهای دوزخ به روی آن ها بسته شده و آن سوی درها ستون های درازی است تا از آن بیرون نیایند. «كُلَّمَا أَرادُوا أَن يخرُجُوا مِنهَا مِن غَمٍ أُعيدُوا فِيهَا» هرگاه بخواهند از غم و اندوهش بیرون بیایند به آن برگردانده می شوند. از خداوند می طلبیم که ما را پناه دهد و از او عفو و عافیت را می طلبیم.

پایان تفسیر سوره ی همزه

تفسیر سوره ی فیل

مکی و ۵ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۵-۱:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ آیا ندیده ای که پروردگارت با اصحاب فیل ، چه کرد؟

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ آیا مکرشان را باطل نساخت؟

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ و بر سر آنها پرندگانی فوج فوج فرستاد ،

تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ تا آنها را با سجیل سنگباران کردند

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ و آنان را چون کاه پس مانده در آخور ساخت.

آیا نشانه های قدرت خداوند و رحمت او نسبت به بندگانش و دلایل توحید و یگانگی او و صداقت پیامبرش را در آنچه با اصحاب فیل کرد مشاهده نکرده ای؟ آن فیل سوارانی که می خواستند کعبه را تخریب کنند و نزدیک بود آن را تخریب نمایند و برای این کار، خود را آماده کرده بودند.

آنان برای منهدم کردن کعبه فیل هایی با خود بردند و با گروه و لشکری از حبشه و یمن آمدند که عرب ها توان رویارویی با آن را نداشتند.

وقتی به نزدیک مکه رسیدند و عرب ها توان دفاع را نداشتند و اهل مکه از ترس آنان از شهر بیرون گریختند خداوند بر فیل سواران پرنده هایی متفرق فرستاد که هریک سنگی از گل با خود داشت و فیل سواران را سنگباران کردند وهمه آن ها را از بین بردند.

پس آن ها نابود شدند و از بین رفتن مانند کاهی که خورد شده و جویده شده است و خداوند شر آن ها را دور کرد و نیرنگشان را به خودشان برگرداند. داستان اصحاب فیل معروف و مشهور است و این اتفاق در سالی رخ داد که پیامبر(ص) در آن سال بدنیا آمد.

پس این واقعه یکی از مقدمات دعوت و رسالت او بود. خدا را ستایش می کنیم و او را سپاس می گزاریم.

پایان تفسیر سوره ی فیل

تفسیر سوره ی قریش

مکی و ۴ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٤-١:

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ برای ائتلاف قریش ،

إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ائتلافشان در سفر، زمستانی و تابستانی

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ پس باید پروردگار این خانه را بپرستند

الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ آن که به هنگام گرسنگی طعامشان داد و از بیم در امانشان داشت.

بسیاری از مفسرین گفته اند که جار و مجرور متعلق به سوره ایست که قبل از آن می باشد. یعنی آنچه با اصحاب فیل کردیم به خاطر امنیت قریش و پایدار بودن منافعشان بود، تا کوچ آن ها در زمستان به یمن و در تابستان به شام برای کسب و تجارت به خوبی انجام بگیرد. پس خداوند کسانی را که به آن ها قصد بد کردند هلاک کرد و حرم و اهل آن را در نزد عرب ها با اهمیت گرداند تا همه به آن ها احترام گذاشتند و هیچ گاه به سوی آن ها در هیچ مسافرتی دست تعرض دراز نکنند. بنابراین آن ها را به شکرگزاری فرمان داد و فرمود:« فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ» باید پروردگار این خانه را پرستش کنند. یعنی او را یگانه بدانند و عبادت را خالصانه برای او انجام دهند.

« الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ » پس روزی فراوان و امنیت از بزرگترین نعمت های دنیوی است که ایجاب می کند آدمی شکر خدا را به خاطر آن به جای آورد. پس ای خدا! تو را بر نعمت های ظاهری و باطنی ات ستایش می کنیم. و خداوند فرمود:« پروردگار خانه ی کعبه » با این که او پروردگار همه چیز است، و این برای بیان فضیلت و شرافت کعبه می باشد.

پایان تفسیر سوره ی قریش

تفسیر سوره ی ماعون

مکی و ۷ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۷-۱:

أَرَأَيْتَ الَّذِی يُكَذِّبُ بِالدِّينِ آیا آن را که روز جزا را دروغ می شمرد، دیدی؟

فَذَلِكَ الَّذِی يَدُعُّ الْيَتِيمَ او همان کسی است که یتیم را به اهانت می راند ،

وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ و مردم را به طعام دادن به بینوا وا نمی دارد

فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ پس وای بر آن نمازگزارانی

الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ که در نماز خود سهل انگارند ،

الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ آنان که ریا می کنند ،

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ و از دادن ، زکات دریغ می ورزند.

« أَرَأَيْتَ الَّذِی يُكَذِّبُ بِالدِّينِ» آیا ننگریسته ای به کسی که زنده شدن پس از مرگ و جزا را دروغ می انگارد و به آنچه پیامبران آورده اند ایمان ندارد؟!

« فَذَلِكَ الَّذِی يَدُعُّ الْيَتِيمَ» چنین کسی، یتیم را با خشونت از خود دور می کند و به خاطر سنگدلی اش بر او رحم نمی کند چون به پاداش و عقابی امید ندارد. « وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» و دیگران را بر خوراک دادن یتیم تشویقی و ترغیب نمی نماید. و به طریق اولی خودش بینوایان را غذا و خوراک نمی دهد.

« فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ؛ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» پس وای بر آن نمازگزارانی که به نماز خود پای بند هستند اما آن را ضایع می کنند و سر وقت آن را نمی خوانند و ارکان آن را به خوبی انجام نمی دهند. و این به خاطر آن است که آن ها به فرمان خداوند اهمیت نمی دهند، زیرا نمار را که مهم ترین عبادت هاست ضایع می نمایند. و کسی که از نمازش غافل باشد سزاوار مذمت و سرزنش است. اما دچار فراموشی شدن در نماز چیزی است که پیامبر هم در نماز بدان دچار می شد . بنابراین خداوند این ها را به ریاکاری و سنگدلی و بی رحمی توصیف نموده و فرمود:

« الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ» کارها را برای این که مردم آن ها را ببینند انجام می دهند.

« وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ » و از دادن و بخشیدن چیزی که دادن آن به صورت امانتی با هبه مانند ظرف و دلو و امثال آن که معمولا داده می شود و ضرری متّوجه آدمی

نمی کند خودداری می کنند. پس این ها به خاطر شدت آزمندی و حرصشان از دادن وسایل خانگی ناچیز امتناع می ورزند.
پس چگونه بیشتر از آن را خواهند داد . در این سوره به خوراک دادن به یتیمان و بینوایان تشویق شده و نیز به ترغیب نمودنِ دیگران به این کار و مواظبت بر نماز و انجام دیگر اعمال به صورت مخلصانه تشویق و ترغیب شده است. نیز آدمی بر انجام کار خوب و دادن اموال ناچیز مانند به امانت دادن ظرف و دلو و کتاب و امثال آن تحریک شده است چون خداوند کسی را که چنین نکند مذمت کرده است. والله اعلم

پایان تفسیر سوره ی ماعون

تفسیر سوره ی کوثر

مکی و ۴ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ما کوثر را به تو عطا کردیم

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ پس برای ، پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ که بدخواه تو خود ابتر است.

خداوند به پیامبرش محمد(ص) می فرماید: « إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ما به تو خیر فراوان و فضل زیاد داده ایم از جمله آن نهر و حوضی است که خداوند به پیامبرش داده و کوثر نامیده می شود که طول آن به مسافت یک ماه و عرض آن نیز به مسافت یک ماه است و آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است و ظرف و لیوان های آن به اندازه ستارگان آسمان زیاد و همان طور درخشان می باشند. هرکس یک بار از حوض کوثر بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد.

وقتی خداوند منت خویش را بر پیامبر بیان کرد، او را به سپاسگزاری نعمت فرمان داد و فرمود:« فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ»برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن. این دو عبادت را به طور ویژه بیان کرد، چون هر دو از بهترین عبادت ها و بزرگترین آنها می باشند.

و چون در نماز قلب و اعضا برای خدا فروتن می باشند و اعضا و جوارح برای انجام انواع بندگی حرکت می کنند. و ذبح کردن قربانی موجب می شود که بنده به وسیله ی بهترین چیزی که در نزد خود دارد، و با دادن مالی که دل ها بر محبت آن سرشته اند و بر آن بخل می ورزند، به خداوند تقرب و نزدیکی جوید.

« إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ » همانا کسی که با تو دشمنی دارد و تو را مذمت می کند بی خیر و برکت و بی نام و نشان خواهد بود. اما محمد(ص) به حق انسانی کامل است و آوازه ای بلند و پیروانی زیاد دارد.

پایان تفسیر سوره ی کوثر

تفسیر سوره ی کافرون

مکی و ۶ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٦-١:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بگو : ای کافران ،

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ من چیزی را که ، شما می پرستید نمی پرستم

وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ و شما نیز چیزی را که من می پرستم نمی پرستید

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ و من پرستنده چیزی که شما می پرستید نیستم

وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ و شما پرستنده چیزی که من می پرستم نیستید

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ شما را دین خود ، و مرا دین خود

« قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» یعنی آشکارا و به صراحت به کافران بگو:« لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» آنچه را که شما می پرستید ، نمی پرستم. یعنی از هر چیزی که به غیر از خدا می پرستند در ظاهر و باطن دوری کن. « وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» و شما نیز نمی پرستید آنچه را که من می پرستم. چون شما عبادت خود را خالصانه برای خدا انجام نمی دهید و پرستش شما برای خدا همراه با شرک است و عبادت نامیده نمی شود.

« وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» این را تکرار کرد تا بر دو نکته دلالت نماید؛ اول بر عدم وجود کار، و دوم بر این که این حالت همیشگی است. بنابراین میان دو گروه فرق گذاشت و هر دو را از هم جدا کرد و فرمود: « لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ » همان طور که خداوند متعال فرموده است:« قُل كُلُ يعمَلُ عَلَى شَاكِلَتِه» بگو: « هرکس به آئین خودش عمل می کند.» أَنتُم مِمَّا أَعمَلَ وَأَنَا بَرِی مِمَّا تَعمَلُونَ» شما از آنچه من انجام می دهم بیزار هستید و من از آنچه شما می کنید، بیزارم.

پایان تفسیر سوره ی کافرون

تفسیر سوره ی نصر

مدنی و ۳ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۳-۱:

إِذَا جَاء نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ چون یاری خدا و پیروزی فراز آید ،

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِی دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا و، مردم را ببینی که فوج فوج به دین خدا در می آیند ،

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا پس به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه ، که او توبه پذیر است.

در این سوره ی کریمه خداوند یک مژده داده، و به هنگام حصول آن مژده به پیامبر فرمانی داده،و به آثار و پیامدهای تحقّق این مژده نیز اشاره کرده است. مژده این است که خداوند پیامبرش را یاری می کند و مکه را فتح می نماید و مردم دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا می شوند، طوری که بسیاری از آنان یاوران او خواهند بود بعد از آن که دشمن وی بودند.

چیزی که خداوند پیامبرش را بدان مژده داده تحقق یافت. و اما فرمانی که خدا بعد از به دست آمدن یاری و فتح، پیامبرش را بدان فرمان داد این است که پیامبر باید اورا به خاطر این چیز سپاس بگزارد و خدا را به پاکی یاد کند و از او آمرزش بخواهد.

و اما آنچه به آن اشاره شده دو چیز است: یکی اشاره به این که مادامی که پیامبر(ص) خداوند را ستایش کند و همواره از او طلبِ مغفرت نماید، دین پیروز می گردد و بر پیروزی اش افزوده می شود، زیرا سپاس و ستایش و استغفار از مصادیق به جای آوردن شکر است. خداوند می فرماید:« لَئِن شَكَرتُم لَأَزِيدَنَّكُم» اگرشکرگزار باشید به شما بیشتر خواهم داد. و این در زمان خلفای راشدین و بعد از آن ها نیز محقق گردید و خداوند همواره دین خود را یاری می کند تا این که اسلام به جایی رسید که هیچ یک از ادیان به آن جا نرسیده بودند و چنان مردم به آن گرویدند که به دیگر ادیان نگرویده بودند. تا این که امت با امر و فرمان الهی مخالفت ورزیدند و آن گاه خداوند آنان را به سبب آن دچار اختلاف وتفرقه کرد و

این اختلاف پیامدهای گوناگون داشت. و با وجود این، خداوند چنان نسبت به این دین و این امت لطف و مهربانی دارد که در ذهن نمی گنجد .
و اما اشاره ی دوم این است که زمان مرگ پیامبر(ص) نزدیک شده است، و از آنجا که زندگی او بسیار با ارزش است خداوند به آن سوگند خورده است. و امور با ارزش از قبیل نماز و حج و غیره با آمرزش خواستن پایان می یابد. پس امر نمودن خداوند پیامبرش را به این که خدا را ستایش کند و از خدا آمرزش بخواهد، اشاره ای است به این که دوران حیات او به سر رسیده است و باید خودش را برای ملاقات با پروردگارش آماده نماید و عمرش را با بهترین چیزها به پایان ببرد.
پیامبر هم قرآن را تفسیر می کرد و در نماز و در رکوع و سجده ی خود به کثرت می گفت: سُبحَانَکَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمدِکَ اللَّهُمَ اغفِرلِی» پاک هستی پروردگارا! و تو را ستایش می کنم. بار خدایا مرا بیامرز.

پایان تفسیر سوره ی نصر

تفسیر سوره ی مسد

مکی و ۵ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۵-۱:

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ دستهای ابولهب بریده باد و هلاک بر او باد

مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ دارایی او و آنچه به دست آورده بود به حالش سود نکرد

سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ زودا که به آتشی شعله ور درافتد

وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ و زنش هیزم کش است

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ و بر گردن ریسمانی از لیف خرما دارد.

ابولهب عموی پیامبر(ص) بود. او به شدت با پیامبر دشمن بود و او را اذیت و آزار می رساند. او نه دین داشت و نه غیرت خویشاوندی. خداوند او را زشت بگرداند! پس خداوند با این مذمت بزرگ ابولهب را مذمت کرد. مذّمتی که تا روز قیامت مایه خواری و رسوایی اش خواهد بود. پس فرمود:« تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» هلاک و بریده باد دست های ابولهب و او هلاک باد.

« مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ» مال و دارایی که داشت و او را سرکش کرده بود، سودی به او نمی رساند و عذاب خدا را از او دور نمی کند. « سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ؛ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» آتش دوزخ او را از هر سو احاطه خواهد کرد و زن هیزمکش وی را نیز احاطه می نماید. زنش نیز به شدت پیامبر(ص) را اذیت می کرد و شوهرش را برای انجام گناه و دشمنانگی کمک می کرد و نهایت تلاش خود را برای جمع آوری معصیت خداوند و آزار دادن پیامبر (ص) مبذول می داشت، همانند کسی که هیزم جمع کرده و با طناب« مِّن مَّسَدٍ » از لیف بر پشت خود حمل می نماید.

با معنی « وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ؛ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ » این است که این زن در جهنم برای سوختن شوهرش هیزم جمع می کند و طنابی از لیف خرما بر گردن دارد.

به هر حال این سوره یکی از نشانه های آشکار خداوند است، خداوند این سوره را در زمانی نازل کرد که هنوز ابولهب و همسرش هلاک نشده بودند و خبر داد که آن

ها در آتش دوزخ عذاب داده خواهند شد. و لازمه آن این است که آن ها در امان نخواهند بود. و همان طور که خداوندِ دانای پیدا و پنهان خبر داده بود، اتفاق افتاد.

پایان تفسیر سوره ی مسد

تفسیر سوره ی إخلاص

مکی و ۴ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٤-١:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بگو : اوست خدای یکتا ،

اللَّهُ الصَّمَدُ خدایی که در، حاجت به او رو کنند ،

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ نه زاده است و نه زاده شده ،

وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ و نه هیچ کس همتای اوست

«قُل» با یقین قطعی و با باور و شناخت بگو:« هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خداوند یگانه و یکتا است و یگانگی فقط در او منحصر است. پس او دارای یگانگی کامل است و دارای نام های نیکو و صفات والا و کارهای مقدس است و همانند و شبیهی ندارد.

« اللَّهُ الصَّمَدُ» و بندگان برای رفع همه نیازهایشان رو به سوی او می آورند. پس مردم جهان بالا و پائین به شدت به او نیازمندند و نیازهایشان را از او می خواهند و در کارهای مهم خود رو به سوی او می کنند. چون او در صفت هایش و در دانایی و علم کامل می باشد. و بردباری است که بردباری او کامل است و مهربانی است که رحمت او همه چیز را فرا گرفته است و سایر صفات او چنین می باشند.

و از کمال خداوندی این است که او« لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» فرزندی نزاده و نه زاده شده است چون در کمال بی نیازی می باشد.« وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ » و در صفات و نام ها و کارهایش همگون و همتایی ندارد. خجسته و با برکت است خداوند متعال. این سوره مشتمل بر توحید اسما و صفات می باشد.

پایان تفسیر سوره ی إخلاص

تفسیر سوره ی فلق

مکی و ۵ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ۵-۱:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ بگو : به پروردگار صبحگاه پناه می برم ،،

مِن شَرِّ مَا خَلَقَ از شر آنچه بیافریده است ،

وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ و از شر شب چون در آید ،

وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِی الْعُقَدِ و از شر جادوگرانی که در گرهها افسون می دمند ،

وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ و از شر حسود چون رشک می ورزد

« قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» بگو: پناه می برم به پروردگاری که دانه و هسته و سپیده دم را می شکافد.

« مِن شَرِّ مَا خَلَقَ» این شامل همه ی انسان ها و جن ها و حیواناتی می گردد که خداوند آفریده است . پس باید به آفریننده ی این ها از شری که در این هاست پناه برد. سپس به صورت ویژه خاص بیان کرد و فرمود:« وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ»و پناه می برم به خدا از شری که در شب هست. وقتی که خواب مردم را فرو می پوشاند و بسیاری از ارواح شرور و حیوانات موذی پخش و پراکنده می گردند. « وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِی الْعُقَدِ» و از شر زنان جادوگری که برای جادوی خود از دمیدن در گره ها کمک می گیرند و بر آن جادو می کنند. « وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ » حسود کسی است که زوال نعمت دیگران را می خواهد و حسود برای از بین بردن نعمت از دست دیگران می کوشد.

پس برای باطل کردن نیرنگ حسود و مصون ماندن از مکر و کیدش باید به خدا پناه برد. چشم بد نیز نوعی از حسادت است چون فقط کسی چشم می زند که حسود و بدجنس و خبیث النفس باشد. پس به طور خاص و عام به خدا پناه برد. و بر این دلالت می نماید که جادو حقیقت دارد و خطر زیان آور می رود و از آن باید بترسید و از جادو و جادوگران باید به خدا پناه برد.

پایان تفسیر سوره ی فلق

تفسیر سوره ی ناس

مدنی و ۶ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ی ٦-١:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بگو : به پروردگار مردم پناه می برم ،،

مَلِکِ النَّاسِ فرمانروای مردم ،

إِلَهِ النَّاسِ خدای مردم ،

مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ از شر وسوسه وسوسه گر نهانی ،

الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ آن که در دلهای مردم وسوسه می کند ،

مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ خواه از جنیان باشد یا از آدمیان

این سوره مشتمل بر آن است که باید از شر شیطانی که مصدر هر شرّی است به پروردگار مردم و مالک آنان و معبودشان پناه برد. از جمله فتنه و شر او این است که در سینه های مردم وسوسه می اندازد؛ پس بدی را برایشان زیبا جلوهِ می دهد و آن ها را بر انجام آن تحریک می کند. و آنان را از انجام کار خوب باز می دارد و خیر را به صورت غیرواقعی به آن ها نشان می دهد.

و شیطان با همین صورت همواره وسوسه می کند، سپس واپس می رود. یعنی خود را از وسوسه کردن عقب می کشد، بدانگاه که بنده پروردگارش را یاد کند و از خدا برای دور شدن شیطان کمک بگیرد. پس او باید از خداوند کمک بگیرد و به او پناه ببرد و به ربوبیت او چنگ بزند؛ ربوبیتی که همه ی مردمان را فرا گرفته است. نیز این سوره مشتمل بر آن است که تمامی خلایق در دایره ربوبیت و پادشاهی خدا قرار دارند، پس سرنوشت هر جنبنده ای در دست خداست، نیز این سوره مشتمل بر آن است که انسان باید از خدا کمک بگیرد و به او پناه ببرد و به الوّهیتی که آنان را برای آن آفریده است چنگ بزند.

انسان ها نمی توانند بندگی او را به طور کامل انجام دهند مگر آن که خداوند شر دشمنشان را از آن ها دور بدارد؛ دشمنی که می خواهد آن ها را از بندگی و عبودیت دور نماید و میان آن ها و بندگی خدا سائل گردد و می خواهد آن ها را از حزب و گروهش بگرداند تا از دوزخیان بگرداند.

و همانطور که جن ها در دل وسوسه می اندازند انسان ها نیز در دل وسوسه می اندازند. بنابراین فرمود:« مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ» از جنیان باشند یا از مردمان. ستایش از آن پروردگار جهانیان است.

پایان تفسیر سوره ناس

والحمدلله رب العالمین اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا.